

هدنباند بورینه فرهنگ کردی ـ فارسی

ههژار

يك جلدي

سروش تهران ۱۳۶۹ شرفکندی د عبدالرحین ، ۱۳۵۰ کردآورنده فرهنگ کردی دفارس / هه ژار و ویراستار محمدساجد مردوح روحانی ، د تهران ر سروش ، ۱۳۶۹ ، سی و پنج ، ۱۰۲۶ س ، عنوان به کردی ر هه تبانه بوریده ،

ه ، کردی ـ واژهنامتها ، ۳ ، کردی ـ واژهنامتها ـ فارسی ، الف ، مردوخ روحانی ، عنوان ، عنوان ، جدوان ، جدوان ، جدوان ، جدوان ، هدئبانه بوریند ،

y 64.5

PIR



تهران، خیابان استاد مطهری، نبش خیابان دکتر مفتح، ساختمان جامجم جاب اوّل: ۱۳۲۹

المرازية المارية

ويراستارة محمدماجد مردوخ روحاني

بازلويس: سيداحمد سعادتي

لموته خوان: محمود مقتى

پانچیست: مریم سلوکی و سهیلا آبگینه

سفحة أراد محمود ليكفر چام

تاظرچاپ: امیرحسین ایژدی

ليتوكرافي: تنديس

این کتاب در شش هزار نسخه در چایخانهٔ بویا چاپ و در صحافی قرد صحافی شد. همهٔ حقوق محفوظ است.

بهاده ، ۹۳ ريال

آنجا که هر نویسنده آرزوی بلندآوازگی در سر می بر وراند، فرهنگ نبویس امیدی جنز این نمی تواند داشته یاشد که از آفت مذشت برکنار بطاند؛ و غالباً همین سعادت نیز نصیب کمتر فرهنگ نویسی شده است.

د کتر ساموتل جانسون نقل از: دبیاچهٔ فرمنگ زبان انکلیسی

يادداشت ناشر

فرهنگ وادييات اين مرزويوم بود. از دليل يا دلايل استقبال مي گذريم و به عمده ترين علت انتقاد خواننده ارجمند؛ انتشار جلد تخست اين فرهنگ، موجب استقبال وهمچنين انتقاد دوستداران

اكثريت خوانندگاني كه ما را از نظريات خود آگاه ساختند، از ريز بودن حروف شكايت

داشتنده تا آنجا که برخی کتاب را به همین دلیل غیرقابل استفاده می دانستند. لازم نيست سطر بهسطر و صفحه بهصفحه مطالعه كرد، لذا خواندن يك يا چند سطر هر چند ريز-واقعيت أن است كه ما نيز به اين مسأله بي توجه نيو ديم: امّا از آنجا كه اصولاً كتابهاي مرجح را

آن هم هرازگاهی - تباید جندان دسوار باشد. خوانندگانی هم که ضعف بینایی دارند، برای خواندن یکی دو سطر، به کمك ذرهبین هی توانند رفع مشکل کنند. در هر حال جهت احترام به رأی و نظر آن دسته از دوستانی که احتمالاً دلایل ما را نیذیرند، همزمان با اینشار جلد دوم با همان قطع و اندازهٔ حروف، فرهنگ یك جلدی حاضر را نیز با قطع يزرگتر و حروف درشت تر منتشر كرديم. با اين اميد كه موجب رضايت خاطر فرهنگ دوستان عزيز

يادداشت ويراستار

سرانجام پس از سالها کار و تالاش پیگیر، این سعادت دست داد که با انتشار نخستین فرهنگ کردی به کردی و فارسی، به وعدهمان عمل کنیم و این کار آرزندهٔ بنیادی را در اختیار علاقهمندان و دوستداران زبانها و ادبیات این سرزمین پهناور قرار دهیم.

باید دانست که کاری چنین سترگ به انجام نمی رسد، الا با عشق به آن از سویی و درك عمیق ارزش کار از سوی دیگر. و به راستی که در خصوص این کتاب آن هر دو جمع شدند و اعتماد و دلگرمی و شوق آوردند که با انتشار فرهنگ حاضر به ثمر نشست.

تلاش و کوششی که آستاد عبدالر حمن شرفکندی (ههژار) و معدود همکارانش مبذول داشته اند، هماهنگ با وظایف و بلکه تو ان آنان نیست و نیز سرمایه ای که انتشارات سروش بر این کار گذارده است، هر گز توجیهی صرفاً اقتصادی ندارد. نتیجه آنکه هرچند کتاب حاضر نخستین فرهنگ کردی به کردی است که درایران منتشر می شود — صرفنظر از ستون فارسی آن — با مباهات می تو ان گفت که در مقایسه با همهٔ فرهنگهای کردی دیگر که تاکنون به چاپ رسیده اند، کامل ترین نیز هست. امّا همین جا باید اذعان داشت که این تازه به بازار آمده هم کالای بی عیب و نقص نیست و هنو ز تا رسیدن به آن پایه، راهی نه چندان کو تاه در بیش دارد.

در جریان کار به خوبی دریافتیم که دامنهٔ آن تا چه اندازه وسیع است و برای جمع آوری لغات و اصطلاحات پنج لهجهٔ اصلی زبان کردی ــ که از شمال آذربایجان تا جنوب لرستان پر اکنده است ــ و گویشهای فر اوان هریك از این لهجهها، به چه میزان امکانات و مهم تر از آن افراد اهل فن نیاز هست. مرحوم دکتر محمد معین در مقدمهٔ قرهنگ معین، چند صفحه را به سپاس از همکاران اختصاص داده و درآن جدا از افر ادی که در کارهای حروفچینی، صفحه آرایی، چاپ، صحّافی و غیره شرکت داشته اند، از هفتاد تن استاد همکار و چهارصد نفر از دانشجویانی که به عنوان واحد درسی در تدوین فرهنگ تلاش کرده اند، قدردانی کرده است. جالب است خوانندگان بدانند کسانی که در امر تدوین فرهنگ کردی به کردی وفارسی حاضر کوشیده اند، تعدادشان از عدد انگشتهای یك دست متجاوز نیست. به علاوه گفتنی است که فرهنگ معین را از جمله منبعی ارزشمند چون لغت نامه مرحوم علامه دهخدا پشتوانه بوده است که مجموع منابع کتاب حاضر با آن در قیاس نمی گُنجد.

هدف از مقایسهٔ فوق، تعدیل انتظار خوانندگان فرهنگدوست از این فرهنگ است؛ و راستی چه بجاست که به مدد بودجه ای کافی، گر وهی صاحبنظر گردهم آیند و با بر نامه ریزی مناسب، آشنایان به نهجه های مختلف زبان کردی در مناطق کردنشین ایران و ترکیه و عراق و سوریه به گردآوری واژگان زبان کردی در همهٔ لهجه ها و گویش هایش بپردازند، در موارد لازم از گیاهان، ایزار، البسه و اماکن و غیره تصویر بردارند. سپس جمعی دیگر از زبانشناسان آشنا به زبانهای فارسی و کردی به یافتن معادلهای فارسی، قواعد دستوری و زبانشناسان آشنا به زبانهای فارسی و کردی به یافتن معادلهای فارسی، قواعد دستوری و نکات جالب نوجه نشابه و تفاوت این دو زبان با هم و با دیگر زبانهای هند و آروپایی و خصوصاً هند و ایرانی همّت گمارند، فیشها را تصحیح کنند و ترتیب مطلوب بدهند و آوانویسی دقیق هر واژه را پس از حصول اطمینان از چگونگی تلفظ آن بنگارند. و سپس به مؤسسه ای توانا در کار انتشارات، چون سروش — که توانایی و صلاحیّت خود را به اثبات مؤسسه ای توانا در کار انتشارات، چون سروش مر مو با دیر در این مود را به اثبات مختلف چاپ را به عهده بگیرد؛ چه هریك از این مراحل نیز دقت و ظرافت خاص خود را داشته و نیاز به دلسوزی فراوان دارد.

این دعوت را شایسته است که تعمیم دهیم و از همهٔ زبانشناسان و لهجه شناسان زبانهای سر زمین پهناور ایر آن بخواهیم تا در تمام زمینه های موجود تحقیق کنند و حاصل کارشان را به فرهنگ و زبان و فرهنگستان کشو ر عرضه دارند. مگر نه این است که هر زبانی بر ای زنده ماندن و پویایی به گسترش و واژه های جدید نیاز دارد؟ و مگر نه این است که امر و ز زبان فارسی در مسیر تهاجم واژه ها و تر کیبهای بیگانه قر از گرفته؟ بنابر این شناخت واژه ها و گویش های زبان فارسی و زبانهای هند و ایر آنی، علی الخصوص زبان توانای کُردی، برای واژه گزینی و معادل سازی ِ لغات و اصطلاحات بیگانه، کاری عقلانی، ضروری و بلکه اجتناب نابذیر است.

بررسی اجمالی فرهنگ حاضر، به خوبی آشکار میسازد که بسیارند لغات و

اصطلاحاتی که ریشهٔ ایرانی دارند و به کردی متداولند، امّا زبان فارسی به دلیل بی اطّلاعی از آنها، ناچار دست به دامان زبانهای بیگانه شده است. البته این حقیقت زمانی به درستی نمایان می شود که آنچه را بیشنهاد کردیم در عمل بیبنیم و فرهنگی جنان جامع را دراختیار اهل قلم بگذاریم.

حال از آرزوها بگذریم و به آنچه که داریم التفات بیشتری داشته باشیم. فرهنگ حاضر

به دور از تعصّب و با وجود مشکلات و محدودیّت های بسیار ــ تو انسته است به چند لحاظ

کاری در خور تحسین و دارای ارزشهای منحصر به خود باشد. اولاً سعی شده است که

محدود به گویش و یا حتّی لهجهای نباشد و درعمل می بینیم که بسیاری از لغات لهجههای

مختلف را در بردارد. در ثانی ستون فارسی آن، راهنمای خوبی برای فارسی زبانان آشنا و یا

علاقمند به زبان کردی و نیز کُر دزبانان دوستدار زبان فارسی است. و ناگفته نماند که یکی از

مشکلات کار نیز همین یافتن معادل فارسی واژگان بود. ترجمهٔ فارسی عمید به کردی توسط

استاد شر فکندی (ههژار) و مرتب کردن آن به ترتیب لغات کُردی، در یافتن برخی از

معادلهای فارسی مفید بود؛ امّا فرهنگ حاضر بسی جامع تر از عمید است و هنو ز بسیارند

لفاتی که معادل فارسیشان را نیافتیم و ناچار به شرح واژه شدیم. به منالی در این باره بوجه

کنید:

مرغ خانگی تخم گذار، اغلب تخمش را در یك جا نمی گذارد و گویی قصد پنهان كردنش را دارد؛ لذا یافتن آن مشكلی است. اگر تخم مرغی را درگوشه ای از لانه اش بگذاریم، مرغ تخم تازه را كنار آنكه در لانه است می گذارد و بدین ترتیب مشكل حل می شود. در زبان كردی تخم مرغی را كه خود در لانه گذاشته ایم «مازكه» می گویند. حال معادل فارسی را چه بنویسیم؟ و به راستی كدام فارس زبان شهر نشین می داند كه «مازكه» را در زبان فارسی چه می گویند؟ ناچار باید شرح لغت را نوشت كه چنین كرده ایم. و به قول دكتر معین: «این كاریست كه توانسته ایم، ولی آن نیست كه خواسته ایم».

در خاتمه از خوانندگان صاحبنظر درخواست می کنیم که با باریك بینی و دقت خویش ما را یاور باشند و هر جای فرهنگ اشکالی دیدند و ایر ادی یافتند، متذکّر شوند و نیز اگر واژه یا اصطلاحی را که خود می دانند، در این کتاب نیافتند، به آدرس ما (انتشارات سر وش - بخش کُردی) ارسال دارند. و هیچگاه تذکّرات و رهنمودهای ولو جزئی خود را دست کم نگیرند. چه اگر عموم علاقمندان در این کار مشارکت داشته باشند، بی تر دید شاهد رشد قابل توجه و همه جانبهای در چاپهای بعدی این فرهنگ خواهیم بود؛ که از قدیم به درست گفته اند: همه چیز را همگان دانند.

راهنمای خط و کتابت در زبان کردی

برای نوشتن زبان کردی، غالباً از الفبای عربی ــ که خود بازماندهٔ خط سریانی آرامی است ــ استفاده می شود؛ امّا برای کم شدن فاصلهٔ نوشتار با گفتار و نیز بیان برخی از ویژگیهای زبان کُردی، تغییراتی چند در این رسم الخط وارد شده است، که به اختصار بیان می شود:

حرکات و إعراب در رسم الخط کردی

۱ - زُیر (فتحه). به جای گذاشتن علامت زُیر روی حروفی که این حرکت را دارند، به آخر آن حروف، حرف «ه» یا «ه» اضافه می شود. مثال: حَسن = حهسهن، بَهمن = یههمهن، بَرادر = یهرادهر.

۲ ـ زیر (کسره). در وسط کلمه «نیس» و در حالت پیوستگی به آخر کلمه یا آزاد «نی» نوشته می شود. مثال: کِتاب = کینتاب، زمستان = زیمیستان، پسر = پیسه در .

 ۱ـ هرچند ابتكار تبديل حركات به حروف روى الفباى عربى، تا حد زيادى در كم كردن أختلاف نوشتار و گفتار موفق است، اما بايد ادعان داشت كه اين رسم الخط هنو زدرييان دقيق تلفظ اصوات و صامتهاى زيان كردى كاستى هايى دارد.

حال اگر بخواهیم زبان فارسی را نیز با این شیوه بنویسیم، نارسایی بیشتری مشهود است؛ فی المثل اگر به جای کسره (زیر)، «ی» بگذاریم — که البته چارهٔ دیگری هم نداریم — کسره را قدری کشیده تر از آنچه که تلفظ می شود نگاشته ایم.

٣ پيش (ضمّه). ضمّه كوتاه را يك واو و ضمّه كشيده را دو واو مي نو يسند.

در این فرهنگ برای اجتناب از اشتباهاتی که درتر تیب الفیایی کلمات رخ می دهد، برای نشان دادن ضمهٔ کشیده بر روی واوهمان ضمهٔ عربی گذاشته شده است. مثال: گردستان = گوردستان، گافور = گافور، هاروت = هاروت.

۴ تشدید (۵). حروف مشدد به صورت تکرار حرف نشان داده می شوند. مثلا: «مُحَمّد» را «موحهمهد» و «مکه» را «مه ککه» می نویسند.

۵ کسرهٔ کوتاه صوتی کوتاه نزدیك به صوت کسره است که در رسم الخط لاتین به صورت «ن» نشان داده می شود؛ عرب آن را کسرهٔ مختلسه یعنی کسرهٔ دزدگی می خوانند. در الفباهای تابع خط عربی علامتی برای این کسرهٔ تیم بند منظور نشده است. در این کتاب برای نشان دادن این کسره، علامت سکون عربی (۴) به کار رفته است. برای مثال در واژهٔ «بینگ به معنی نفس، حرف «ن» با این کسرهٔ کوتاه تلفظ می شود. برای ادای صحیح این کلمه بین دو حرف «ی» و «ن» توقفی کوتاه می کتیم و درنتیجه واژه دوسیلابی می شود؛ سیلاب اوّل «بیس» و سیلاب دوم «نگ». به این ترتیب حرف «ن» با این کسرهٔ کوتاه بیان شده است.

الف (۱). در وسط یا آخر کلمه می آید و معادل حرف الف در وسط و آخر کلمات فارسی است: و در اول کلمه، همزه (ئـ) می آید. مثال: باران = باران، أحمد = ثه حمه د، آشنا = ئاشنا.

۷ ـ نشانه های اصواتی که از خصوصیات زبان عربی اندو در زبان کردی نیستند، از الفبای کردی حذف شده اند. از قبیل: ث، ص، د، ض، ط وظ، که کُردان آ نها را تلفظ نمی کنندو در الفبا جایی ندارند. به جای «ث» و «ض» از حرف «س» و به جای «ن»، «ض» و «ظ» از حرف «ز» استفاده می شود. همچنین جای «ط» را «ت» گرفته است.

۸ نشانه های اصواتی را که در زبان کردی تلفظ می شوند و زبان عربی فاقد آن است، با علایم ویژه نشان داده و به الفبای کردی افزوده اند، که عبارتند. از: «پ»، «چ»، «ز»، «ژ»، «ڤ»، «گ»، «لٌ»، «و» و «ی».

حرف «رِ» یا رای بزرگ، در برخی کلمات فارسی نیز تلفظ می شود مانند کر = که ر به معنی ناشنوا و پرگار = په رگار.

حرف «ف» معادل ۷ در خط لاتین، نمایانگر صوتی است، که قارسی زبانان یا به طور اصح تهرانیان در تلفظ کلمات «اوّل» و «مرودشت» در مورد حرف واو دارند.

حرف «لْ» در زبان فارسی تلفط نمی شود و در میان زبانهای ایرانی، از اختصاصات زبان کردی است. برای تلفظ این حرف باید سطح بیشتری از نُك زبان را به سقف دهان چسبانید و آنگاه صدای «ل» را از ته دهان تلفظ کرد.

حرف «و» واو مجهول در زبان فارسی امر وز بست. برای تلفظ آن مانند بلفظ واولب راگرد کرده و دهان را قدری بیشتر باز می کنیم و صدای واو را ادا می کنیم.

حرف «ی» (یای مجهول) در فارسی هم تلفظ می سود و در واقع شبیه کسره ابست که زیر حرفی قرار یگیرد، مثال: کتاب = کیتاب.

باید دانست که «ل» هیچگاه در اوّل کنمه سمی اید و در عکس اگر کلمه ای با حرف «ر» شروع شده باشد حتماً «ره تلفظ می شود.

جدول مقايسهاى حروف الفباي كردي

| آوانويس <i>ي</i> | معادل فارسى | شكل حرف | اسم حرف |
|------------------|---|---|---------|
| a | İ | 1 | 45,446 |
| ь | $\dot{\varphi} - \dot{\varphi} - \rightarrow - \rightarrow$ | ← - ← - → - → | بی |
| р | ب ب | <u> </u> | يان. |
| t | | تاخامات | آئی |
| 3 | E-E | 동-동-축- 축 | يتريه م |
| t _z | ح ـ جـ ـ چ - چ | ह-ह= -= | چې |
| h | 2-2-2-2 | حہ ـ حـ ـ ح ـ ح | حمل ا |
| x | ح - خ- ح | خ ـ خـ ح ـ ح | خی |
| d | $\lambda = \lambda$ | 3 = 3 | دال |
| r | ر | , | رێ |
| T | _ | j | رێ بزرگ |
| Z | ز | ز | زی |
| ž | , | 5 | ژێ |
| s | ستاست سادس | سابا سابا ساباس | سين |
| ă | شــ شــ شــ ش | شــ شــ شــ ش | شين |
| 1 | عــعـع | عــ هــ ع ـ ع | عين |
| X. | غدخدخ غ | غــ هــ خ ـ خ | غين |

دنباله جدول مقايسهاي حروف الفباي كردي

| آوائويسى | معادل فارسى | شكل حرف | أسم حرف |
|----------|-------------------------|----------------------|-----------|
| f | فالمشاعلة الما | فرار فالرفوا ف | في |
| v | _ | فالماشا شادف | فێ |
| q | قدة للدين عاق | قــ قــ ق | قاف |
| ik | کـ کـ ـ کـ ـ ك | كــ كــ كـ ك | كاف |
| g | کہ گہ گ | کہ گہ گ | گان |
| 1 | لـ لمـ ل ـ ل | لــ ـــ ــ ـل ــ ل | 47 |
| * | - | نہ نہ ہ | لام بزرگ |
| 113) | h - h | ۲- <i></i> | letter. |
| n | ناہ خاہ دے | نے نے ن دن | نون |
| W | 9 | و | واو |
| O | - | · 9 | واومجهو ل |
| h | 1-4 | to the second second | هني |
| У | يـــ <u>بــ</u> - ي - ي | یہ۔ جہ ہی ۔ ی | يى |
| č | - | يَــ ـــ ـــ ن ـ ي | یای مجهول |



اشعاری به ربان فارسی ر با هردو سیوهٔ رسم الحط فارسی و کردی دیلاً می تو یسم، تا از مقاینهٔ آن، فارسی خوابان، با خط کردی آشنا شوند و بنو آنند از فرهنگ استفاده کسد تو گز محنتِ دیگران بی غمی نشاید که نامت تهند آدمی توکه زمیخنه تی دیگهران بی غممی نهشایه د کی نامه ت ته هه ند تا ده می

مشکلی دارم زدانشمند مجلس بازپرس تو به فرمایان چرا خود تو به کمتر می کنند موشکیلی دارم زیدانیشمهندی مهجلیس بازپورس تمویی فهرمایان چیرا خود تهویی کهمتهر میکونهند بازگو سم ای گل ار شرح پریشانحالیم همحو گسوی، بر مثبان حانه بر دوشت کنم بازگویهم تدی گول تدر شدوحتی پدریشانحالیدم هدمچو گیسویتی پدریشان خانتی بدردوشدت کوندم جون بتکدا گهته به نزدیکی کمبه گویا که خدا خواسته آباد نگردیم چون بوتکددهین کرهمه بن سزدیکی ین که عبی گویا کی خودا خاسته تباد نه گدردیم رأهشهایمی خواسدهٔ عز بر هممان طور که می دامید، در فرهمگ حاصر، وازگان زمان گردی تحست به ربان کردی. لهجیهٔ سورانی شرح و موضح داده سده اند و سیس معادل قارسی آنه آمده است. برای مشخص شدن بحش قارسی زکردی و اجتناب از دوسونی کردن شرح هرافت. در جایی که توضیح کردی به زبال قارسی قرارگرفته است. به عبارت دیگر دو بخس کردی و قارسی با علامت مذکور از کندیگر مشخص شده اند.

نرخى فەرھەنگ

زور لەرۇژ ئاشكر اترە؛ پىتاسى گەلان لەجبھان، درۇشىمى نەتەوايەتى، ئامبانى رەگەزايەتى زمانەو بەس.

گەلىك چەلان زور لە گەلانى سەربە ھوى سەرزەمىتى، كە زىر كەوتون و زمانى داگىر كەر فىر بون و زوانى نەتەوەيى خويان لەدەست داوە، لەناو گەلى داگىر كەردا — كە زوانى خوى بەزۇر بەسەردا سەپاندون — تو اونەتەوە و ھەستى ئەتەوەيى خويان تەواو لەبىر بردۆتەوە. پىشى ئاوى دانەداتە بەلگەو نمونە نىشاندەم؛ ھەركەس بارىخان وەخوينى، لە ھەزار جى توشى نمونەي زور زەق دىت. ھەر لە دەورو بەرى خومان وا دەبىنىن؛ فىنىقى سوريەولو بىنان، قبىطى مىصر، رەش و برشەكانى سودان و زور رەشى ترى ئەفرىق، گەلى بەربەر لە جەزاير و مىدراكىش، ئىر انبەكانى مەدابن، جگە لە ھەزاران ھەزار ھۆزو نىر دو ماللەكوردى پەرۋو بالاو كەزواسان بودتە عاردوى و زوانى خويان لەدەس داودو ئەودھىچ كە بونە عەردەب، دەكرى بەرۋى لەچاردويش عاردويش عاردويش دولىن

ته گدر گدلناس و را نایان لابان وایه تاریخ بو داری که ونارای گدلایه تی هه نو گهلان وه ك شاره گدو همر كومه نیك له نه ژادیکی سه ربه خو، تاریخی نوسر اوی نه بی، وه ك شاره گی د ری ژبنی له سه ر تات و ره قدن ر وایی و تاوی نه بی، شنینه وه ی هه رسم یکه و ماسه ر به پیوه ماوه ستی و همر وا دیّت و به ربه و شكه نی و گه نده نی و کرمو نی و تیك شكان ده چی، هم ر نه و گه نناسانه ش نیژن: گه ناو و بدل و به و چن و گونی نه و داری به نگهی نه ژاده، زمانه خومانیه که یه و و چو و به ره و و به ربه و به ده و رو به ربا ها نبی، نیشانه ی ته رو تیر اوی ره گو بنجی داری مانی و وه که نه به و به ده و رو به ربا ها نبی، نیشانه ی ته رو تیر اوی ده شمینی و به خو دا دی و لك و بو بی تر ده رده کاوره شه باو کریوه و باگه ر، ناتوانی له بنی به پنی، ده شمینی و به خو دا دی و لك و بو بی تر ده رده کاوره شه باو کریوه و باگه ر، ناتوانی له بنی به پنی.

بهلام ئهگەر ژويانهكەي زەيون بومۇ بەرمۇ كرى، سېسىي دەچنى، خويا دەكا رەگەرى رەگەژانەتنى ئەوگەلە لە ۋشك يونداۋ. ھەربايەكى تۆريك بەھنىزى لىي ھەلكت، ھرچە دەك ۋ پەلاد دىي،ۋ دەسكىنىدرى ۋ دەكريتە ئېرىگى بەندۈرۈ دەستە خولەكلەۋەي بەربا

پدو د ساوهن تاریخ و رمان باریزراو، ته گهر نوشی تونسیش ببی و نه خوسیش کهوی و کهلی حاوهن تاریخ و رمان باریزراو، ته گهر نوشی تونسیش ببی و نه خوسیش کهوی و یکهوی، به هیچ ناو مهرگ مخونی باکهوی و به هیچ بینتک به یه کجاری بانو نتهوه و له هه ل و دورقه تی دیسان سه رله چی هه لدینینه و هو ژنو به خود ا دینه و ه

گهلی عاروب پنسهدسالی لهژیر بر کاندا دوبالی؛ بهلام ههرسیسهری شومی کوبده بوی در گیر کهرانی لهسهر راوی، چونکه تاریخ و رمایی بار نزرابو، وهك لیی به ههومایی وابو. ته نائهت ده بو انین بیرین نهمر و سهدهات له داگیر کهره کهی دویکهی به هیر بر ه. حالیست کنی که عمره بمان به بمونهی ویژه و میزوی پار زنوی له به نه هانو هسانه وه با به مهر رواند که سهوه تر الله بلویین،

_ ئەگەر ئەزانىس ئىزىن زوابى عەرەو زۇر ئەوەو زۇر پان و بۇرو رەنگىلەو بۇ ھەرسىنى چەندىاوى سەربەخۇى ھەبەو ھەرگىز بۇ كەرستەي ئوسىن بەرەو بى لەسەر ھىج پەكى ئاكەرى، لە جىرابە؟

ے لمپاش پەيابونى قورغان، لە ھەر دەورۇ رەمانىكا، جەنىدىن راتاي رمىان پاراۋى عدره ب دوست، كالاو بالاو ره نگاليان لي داپنچاوه وهر نكهوتون و يكهونون؛ هنچ مهلبه ندو تاوچه یان نه یار از تو ه. سهر بان له هممو بازیر و دنهات و روبهن و بیر و گو رٌ و کیف و کهرو مله و کهل و رورگهن و هو رو شکیر و سکف و ثاویژمو بهاری ولاتی عاره مان داود. شار به سار و تاح مداخ و گوند به گوندو هو به به هو په گهراون. حينه كامي شاري و مهلا. گونداي وفهلا، رموه ند. ريوان، خوي مال، ميوان، چولپهرست و سواله وللهو مبالو مهزنيان دواندوه حديه چهن و سهريد حو سيان ده گهل پياوه بيره کان و بيره که کانيان کردوه. گوئي يان له حيـر وُکهاٽن و مهندو بالوّرهرانان و گالتهبیّژی حوّشدهم و راوبر گرتوء ههرحی له دهسان دهرحوه، به ههوا هو زبو بانهسه و لهوگش پهريزه بهريزه وي پهريزه وهي هدمه يومهو هديدارمهي له رواله ال ليکتر حود و له ناوهروکدا پهك واتا،وهك هوشه حين، وشه چين يو ن. سهوه و حو رك و حو رح و تير و هه گلمو توربین و کولوالمو بدرو باوهش و بدریك و کوش و شاكله لمان لتي همالاحسود. بەسخەنىخ كېساريانەنە جىي خەرمان؛ ۋەك خۇنانېك لەسەر يەكيان ھەلچىيونۇ بەرانستە کو باویانه، به سهن و کهونان کردوه، بهرباو گیرهونان کردوه، بهنتی تهوهی بههینج دوا باوی هو رو تیره کانی خاوه بی شیوه زماسی با بیمتی به خو بان ببری، به تیکر یی به باوی روانی عارهت لهسهر فافهر توسيو يانهو ريركراوه. ده مهرگهپهراو گير وهو ههڵگيراوه. بهرهپهرهو چين لهدو حين مهره بان مهم کاره د وه. جار ده گهل جارو سال مه سال وسه گهل تازه داها بو ي، بان

لهبر جوی سهرخراوه وائیسها بویته المنجد که ههر ده بی بحنه سهیر و نهماشه. ده لّبی بو کی تاقانه ی دهولهمندانه و به خشل و زهمیهر خهملاوه،

سا ته گهر بیست که وشتر په عاره بی سه د ناوی هه س و ناوی شیر له سه تو مه نیش تیهه ر نه کاب، به نه به مام گورگ و ریویش ههریه ک حیوی چه بدیوی جو داخو دایه الات واله بی همر عهره بی تو توسی بیت، نهم باوانه گشده زانی بونمونه ناوی سیر له باو عاره بی نه خو بنده واری عیراهی سه بع به بی چیتر نیه. تو هه زارسال لایان بیره: ته سه د، حه بده را له یک، هه بصه ر، صارم، ضرعام، ضه بعم، به ههام، هه سوه ره، هو ره بر، هم رثم، هه تره که نوسامه، غصنه ر، ده ریاس، هه رساس، هه رواس، هه ریس، نوسامه، غصنه ر، ده ریاس، هه رساس، غادی، زه نبه ر، فه رساس، هم راس، هه ریس ناغه روخومه بس، بوشبل و ده بان سیسه و بیله ی بریش که له قه م و کونیسه و باول بو ناغه رویه گه ل ده و کونیسه و باول بو ناغه رویه گه ل و ده با داده را نن تو بریسکال د ده کر وژی و بازانی ناوی شیر ده به یا به سید.

مندال و ژنه به غدایی به حو شتری خزمی حو یان ثئر ن ته بو حه لگل جایف (ده م بو گه بیو!). لاگه پیش پنی ته و شن بعیر، وه ما که شی ته آن ناگه، همر باویکی دیکه ی و شتر له سه د له قه م و ناوه که ی _ که له کیبا بدا ده بو سرین _ نه لای عاره یی ده شه کی له حوید دوری عیر افی بدر کیشی واده رانی به یتی بله ی بو ده خو تنی، هه ر ته قه له سه ریه وه دئت. لای هه ر خاوه ن شیو ازی هه ر ژار اوه یه كه و لاتی عاره ب شین دا وه کو عیرای، هم رناویك و دو ن بو و شتر و بوشتر و بو شیر هه یه و ده و دو ان و سیانی سه ر به شیوه ی مو شیر ده که در که ی که هه ریه ك و دو ان و سیانی سه ر به شیوه ی هو زو که رکدی باسه بی و شیره حیاوار له به کتری، ده ها میری خوای گربوه و به لگه ی هه رمانی عاره بی یه یاوانی زمانه که ی به تامانه ت راگر توه.

من عهره به بو نمونه هینابه وه؛ ههمو گهلانی سهر ره وی به جگه له خومانی کلول به هم کاره بان نه نجام داوه نیساش ههرو ده بکنشن و تابیشی کیش نه دوی دیت. له ههر چهرخ و خولیکی توئی، کهرسه ی بهرهم، چه کی شهر، بهرگ و شمه ك، خده و نهریت، دینه گورس. باوی کونه له ناو ده چن و ناوه کانیسیان گوم ده بن. مه گین له فاقه ر نوسرایی و بو بهره ی نازه و تاینده هه لگیر این و نه فه و تایی که به ناسکوری خوا نه بی ا تیمه له به ر بی فهرهه نگی همرازان و هه زران و شه ی ره نگین و به برخ و خوش و سه نگینمان ده گهل گورانی و مانه اله ده س داوه ، چونکه بومان نه نوسراوه ، حا وه ك ده لین زهره ر له سوه ش وه گهری همر فارا نجه ، له م تاخر ثو خریانه دا، چه ند پیاویکی قوچاغ و زیت، فول و ره ندیان هه لمالیوه و هم که سه له مه لیه ندی خوی و یکه و بوه ؛ و شه دانی شنوه رمانی خوی توسیوه ، زور له وانه نه رامیه ر به بیر پیستی روو و هه لویستی باری ژبان و ده م به ستنی به رهه آستان ، سهره رای خوهه لقر جان و ماتیان له فایلکی نه نگ و نه سکی ت و چه و مه لیه سدی خویاندا ها بون مانای

وشه کو ردیه کانی خویان به عاره بی بان هارسی لیداوه تعوه، بان به همرکان، همر کو ردیکی بو وشه یدك له فعرهه نگه کهی بگهری و هعلوه دای شوین مانا کهی بی، گعره ك فارسی بان عاره بی باش بزائی، تا بزائی واتای ویژه ی معبه ستی خوی لی وه دوری. شیخ محه ممه دی خال تعبی، که بو یه کهم جار له میژو، فعرهه نگی کو ردی به کو ردی بو نوسیویں، به چاویکی زانایانه و کو ردانه ی باك و بو کو رد دلسور و سبنه جاك، سه بری هه مو شیوه کانی ناو کو رده واری کر دوه! شهره زاراوه ی بوتانی و سوله یمانی و تعرده لانی و مو کو ریانی و هه و رامانی و هلاناوه، هم و و شهره کی کو ردی سام هیژاکه یدا جگه رگوشه داناوه و له فعرهه نگه هیراکه یدا جیگه کی داوه و له راستی دا دادی داوه.

نه گهر سهیدایی جوگهرخون، بان سهیدا گیوهوکوریائی، نان زانای ههره بلیمه ت ثایه توللا کوردستانی، لهمریگهدا زور ماندوبون. نهرکی زور دژواریان داوه و نه شی کورد سو پاسیان بکات؛ مالم هه به کاری ههموانیان گش له گش، له بهراسه ر نهرك و كاری شیخی خالدا نه ستیرکن له چاو زریبار.

هدروه کے جموهدری فارابی (؟ ــ ۱۰۰۵ ـ م) بو به که مجار فدرهه نگی بو عدره به نوسی و به صحاح ناویانگی ده رچو، چغانی کونه نیر انی خه لکی لاهبور (۱۸۱۱ ـ ۱۲۵۲ ـ م) موره و چینی له سهر دایاو، نیبنومه نظور (۱۳۳۲ ـ ۱۳۳۱ ـ م) داره رای کردوهه لاشی هاویشته سهری. قو ره بان و گله بان و باگر دان له سهرگیر آنی بهر فه یروز آبادی که وت (۱۳۲۹ ـ ۱۳۲۹ ـ م) م) قاموسی لی هاته بهرهه م، نیستاش رائد و المنجد نومای برنه خشو بیگارو کاشی کاری نه و کوشکه که ونارایه یه که جهوهه ری هو نهری لی ده کار کردو بناغه ی وا بنه و دارست که نا روی سه لا له به لای هه ردو عاسمانان به دوره و جاوینیش کاری لی ناکات؛ فهرهه نگه کهی روی سه لا له به لای هه رجوندی دوسروژی، وه چه و بهره ی کورده واری، نه و خیمه یه که به تو رتوشم دارژاوه؛ همرچه ندی ده سکاری بکری و چینه ی دیکه ی وه سهریخری، همر هه نشه که نور کری روزه و به کول چینی و شه چینی همانده گری، زور سو پاس یو ماموستای خال، نهر که همره درواره که ی له کول چینی و شه چینی نوکه و دواروز کردو ته وه، له مه یدانی کی به رکیی و شه و ناندا بی سو، گری وی بردو ته وه. خودا نوکه و دواروز کردو ته وه، له مه یدانی کی به رکیی و شه و ناندا بی سو، گری وی بردو ته وه. خودا لا نه واز و به له نیانی کی زور، بو خزمه تا به کوردی خزمی دوره نازو لا نه واز و به له گری، نا ده ورو عه یامیکی زور، بو خزمه تا به کوردی خزمی دوره نازو به له نه نور و ته یامیکی زور، بو خزمه تا به کوردی خزمی دوره نازو

چۈن لەقەرھەنگ بەھرە ئەبەين؟

همر فمرهه نگیک یان نه گمر کوردانه بیزین، وشددانیک بو همر زمانیک دانر این، بویه نابی و به قدتیش نهبوه به خوینده واران وه که پمرتوکی سمرگهرمکه ریان بو هوینبونی سیوات و مدهمه ستی زانستی و هوندر، یان وه کو چیر وّك و دیر وّك نماشای کهن. مه کوّی و شان ته نیاو ته نیا و پر و دومه په ستان به که لگه:

۱ ئەرخو ئەدرەى بەزمانى ھاوزمانان و كەس وكار و خزمانى خوى نوسر اوە يەك وەدەخو ينى، جارجار توشى وشەى واديت كە لەوە بەر، وە بەر گويچكەى مەكەرتو دو ماناكەى لى بەرپيوارە؛ پەنا دەباتە بەر فەرھەنگ، دەيدۆزى و دەبدۆزىتە وە. ئىتر لىكى دەنىتە وەو بە رقحەي دەسىير يتەوە.

۲- هاناو کومه گی ویژه رو توسه رانه که وشه هاومانا کانی شیوه کانی جود اجردای زمامه که ی له فدرهه نگ بینیته دوری و به رانبه ربه یه کیان دانی و گشتیان له به ریه کتر رانی کام وشه بو نوسینه که ی یا بو شیم هو نینه که ی له باره و له سه رزار سوکه و له به ر چاو قشت و خوشکو که و له گویچکه ی گوهدار ره وانه ، هه لیزیر ی و له وشه ی زلحورت و قه به و گرنی و زیر و زورو به کلوی خوی ده برانی و زبهینی و زیکه له که ی له جی دانی . ناشی شهر هگره که ی کیا و پی دابگری که هه ر چونکه خوشی کیا و پی دابگری که هه ر چونکه خوی له دایکی نه بیست و و نه نه کوی خوشی نه و بیت که و ردی نیه و گهره که قت بکری و لا بدری و بو کایه له سه ری نه کری ، سور بون له سه ره افریس زوری بوخوی بینی و شه قبتی و خوی راژنین و به ی در امینی و سه ر به نیتوگ فی سه رازی به یک و به ی در امینی و سه ریه نیتوگ هم اله گهری و خوا و به مؤله ی بو به به یه و که ره ی به رهه می دینی هیند نه گریس و هه ل و بی شو و ته خوا ی بینی و سه گهر می که ره بی بی داناپوشری . بو نمو نه ثه گهر مو کوری و سورانی به بی داناپوشری . بو نمو نه ثه گهر مو کوری و سورانی به بی دانو ئیژن «وشکانی»، به وجی ی پی داناپوشری . بو نمو نه ثه گهر مو کوری و سورانی به بی داو ئیژن «وشکانی»، بوجی و بی پی داناپوشری . بونمو نه ثه گهر مو کوری و سورانی به بی داو ئیژن «وشکانی»، بوجی و بی پی داناپوشری به جو انتر تیه ؟

له بیر مه جاری هاو کاری فیت و زیت و له باری چاویلکه له چاو، به نیو خیوی کو شیك شاده و بر وانامه ی خوید دو رو به بیده و رو رو به رو رو به کوردایه تی، ته وس و توانجی ده مهم و زینه کهم ده گرت که بوچی «بهته»ت نوسیوه و نهتزانیوه شیوی هه ولیر نازه وانه ۱۶ عمر زم کرد چونم نوسیبا ره واتر بو ۲ فه رموی ته بوا «ببینه وانی» بو بایدت که شیده ی ساید مانی به ا

وهناشکوری خودا نهوی نهم نهخوشینه گرانه؛ له مهاباد، سولهیمانی، لای هیندیکیش نوسهرانی بادینانی لهتهشهنا کردنایه. نهگهر زور زو چاری نهکهین، لهشهرهشارو شهره تاخ دهس بهرتمدهین، نهم شهرهشاخه ویّل نهکهین؟ دهبی ـ خوا بهوروّره نه کا ـ نموهندوکوّ که

زمانەش كە لە چوارپەلان گوئىيساغەو ئاھىكىيىۋە مەماۋە، لەناخى ئىاخدا بىلىۋىن ۋ ئەلغاتىجاي يەغەرەبى بۇ دايدەين.

درستى نەزان بەلاي خوايە

ده آین مهیمون خوی زور جوان بو نه مجار خوروکه سی لیهات. سهره زای پهرژو الاوی و بی کلاویمان، لهمه و فهرهه نگ و زمان و ههمو عاشته بایه کی تر، به تازه گی چبنیك منالی ریش سپی و پیری به لانك و ده سر ازه، به ناوی کو ردایه تی توخ، له رمانه به سته زمانه کهی وا لاواز و په ره وازه و یی خودانمان بو به میمل، قل به قل و چل به چلی زور به وردی ده بینک، ههر و شهیه ك یو بی عاره بیه کی کو نی یان فارسیه کی مردوی هیه زارساله ی لی بین، ته وزانیا کو رد به روورانه ی پی شیت ده بین، وه ك دزیکیان له باو كادین دا گر بین، دوژمنی ری تسمانت بی به چهی پی ده که ن همروا جه قویه و لیی ده سوین، ده یده نه به ریلار و جوین؛ کاریکی به سهر جه ی پی ده که ن خوی نه کر دینی، ناوروی ویژه ری وشه که ش به مهره دی کاورای بیو از فروش نه وه ن، مه لی فه له ما بیژه پیئوس، مه یژه کاغه را بوشه تینوس، نه بیژ ده فته را بلی پیو از فروش نه وه ن، مه لی فه له ما بیژه پیئوس، مه یژه کاغه را بوشه تینوس، نه بیژ ده فته را بلی

ـــ تَيْمه تُههيّ زوانه كعمان له وشه گهل بياني و ناموٌ هدُلُو مژيّر ين.

_ خيره تيشاللا! دوي خودا ممباره كي كات.

ــ ممبارهك و خير و ثيشا للاش له وانهن كه ده بني شار به ده ركرين.

کهسیش نبه په مامه کی ده گویی یه کیك له م ناره با به تانه دا بسر کینی: کاکی هه آهی پر له په آله! کامه گه لی همره زلی همره دار و همره رزگاری سهرزه وی گومان ته به ی زمانه کهی وشه ی نامو ی ندا نه بی اینگلیس؟ تاآلمان؟ فه رانسه؟ روس؟ که سب دیون، لیب پسر سیون؟ ناپیت بلین له سه ما چه ندی رماسان له به کتری حو ستو به وه؟ له ریزه رمانه کانی تو ردی، ده ری، فارسی و به مگالی شاره زای؟ ترکی ته ستمو آل ده زایی؟ که تا ملان له عاره بی تا عنوا و ره نگه مه به به ستت رمانی عهره بان بی و از کی ته ستمو آل ده زایی؟ که تا ملان له عاره بی تا بزایی ته و زمانی و ایان و پورو به ریلاو که هه زار و چو ارسه دساله پینسه دمیلیون موسولمان خزمه تی ده کا، به هم زاران وسه ی تامو ی له تا و خوید، به با داوه ته با نه تو رعانی سر وز که له پاکی و ره و زمانی دا مو حیزاته ده ده یان و شه ی نه زاد رومی، سانسکریتی، به هله وی، یونانی، کوردی ره وازامی کو بی تیدایه؛ وه کو: برهان، دین، ملکوت، طوین، رضوان، فردوس، ارائك، زرابی، تمارق، کافور، کاس، قواریر، زنجبیل، سندس، استبرق، مائده، رزق، زحرف، سراج، تمارق، کافور، کاس، قواریر، زنجبیل، سندس، استبرق، مائده، رزق، زحرف، سراج، سراج، کافور، کاس، قواریر، زنجبیل، سندس، استبرق، مائده، رزق، زحرف، سراج، سراج، سازی کافور، کاس، قواریر، زنجبیل، سندس، استبرق، مائده، رزق، زحرف، سراج، سراج، سازی کافور، کاس، قواریر، زنجبیل، سندس، استبرق، مائده، رزق، زحرف، سراج، سراج، سراج، سازی کوردی سراخ کافور، کاس، قواریر، زنجبیل، سندس، استبرق، مائده، رزق، زحرف، سراج، سراج، سازی کافور، کاس، قواریر، زنجبیل، سندس، استبرق، مائده، رزق، زحرف، سراج، سراخ

صرط، قسطاس، رهبان، دأب، بيعه، كنز، سراويل، دراهم، بخس، أمد، أبد، صدقات، فطمير، اصنام، جُناح، سُخط، بر زخ، جحم، تنور، زبانيه، جهنّم، زمهرير، صرصر، شواظ، شنار، قمطرير، غساق، ضنك، شيق، كهل، كهف، دلو، يمّ و سراب و هي تريش .

پسپورانی زمانزانی لهو بروایهن بهشیکی زور له وشهگهلی لاوهکی که ثیکهل به زمانيك بوءو زؤر له همواري تازميء مووتمومو تمخو يندمواري ميواندار فيري بومو لمسمر ز رو رمان خَوْش تَيْ، نابئ هيج دەستى لئى بدرى و ناشتى ھەرگيز وەلا بنرى، ئەوە تازە بوتە ملكو بهكهلك دي و خزمه تكاري بي موجهيه. بيشو نائيس قهرمويانه: «نو كهري بي مزهو خەلات، تانجى سەرى ئاغايەتى». بۇنمونە تۇ بە شوانىك، رەوەندىك كە ھەرنەزانى خويندن بهري به كوي وه يه، مدلهم بيري دراني مهبهستت چيه؛ بدلام بيره بينوس، داخوا، ليب ناپرسي بينوس حيه؟ تو بو ندوه حالي بكهي ده بي بيزي نيازم له بينوس قدلهمه واتا تو ده بي کو ردیه کهی به سندی خوّب ته رجه مه کهی تا خاوه نی زمانی ره سهن که چینی نه خو پنده واره تني بگا. نهويش به چي ؟ به و وشه يه ي كه لات وايه عاره بي يه و ده بني له كوردي ده ربكري ا هدراران وشدي ومك قدلهم. كد به دوزين و پشكنين خزمي عدرهين يان عدجهم،وا لهناو كورد، بو ته مال كه ههمو كات به سهر دهم و زارانه وهن و بني تهوان زوانه كهمان بني يو ده بني. كام كوردى به خو پنده وار همس دوكان و قه باله و مال و حال و بال و قعوم و حال و نيش و عهمه له و عدنبال و عدتال، بدتال، قدساب و چدرچي ويه هال و ففل و صندوق، خدلك و مدخلوق، شدر به و شهريمي، شنوي، رهجمهت، مهلاو مبارهو ميعرابو خوديهو ركاتو زهكاتو سهرفترهو خەرج و بەرات و، خېدوعابار قەقتى و تەلاق، ئىسقات، خىر و ھەرز، نەغدو قەرز؛ جومعەو جهمات، كفي، دفن، تەلحەد، وەھاب، شيّخ و تُو بال و جرجال و خەلىفەو زيكر وتاليلەو مريدو

۱- به لگادی راستی تهم مه به سته لهم کتیباته ی ژیرودا ده ست ده کهون:
 البعرب من الکلام الا عجمی علی حروف المعجم، لأبی منصور الجوالیعی (۴۶۶ ـ ۵۲۹) کوچی،
 جایی میصر.

الالفاظ الفارسيَّه المعرُّ به، تأليف ادَّى شير، ١٩٠٨ زايبني، چاپي بيروت. المتحد،

تریدو سو فی و جه زمه و خه تم و ته زبیح و نیستیای پاپر اخ و سو الکهرو عه زره ت و دو عاور و حم و حه لامه ت و غه زه ب، حه شر و قیامه ت و تو به و شفات ته زانی چین ؟ له ولا شه وه هیچی تریش شف پی نایه ن که له جیگای ته مانه و هه زارانی تر له م با به تانه پان دانین . به لی کا که نه و گفتانه ی به هاسانی نه خوینده و اران یمی ده گه ن و له ناو خویاندا ده پان لین ، هه زارساله بو گنه کوردو هم زارسالی لوت هه لکه ی و قول هه لمالی و خوله هه زار به ردو دارده ی له کوردی ناشورینه و هم زارسالی لوت هه لکه ی و قول هه لمالی و خوله هه زار به ردو دارده ی اله کوردی ناشورینه و شه نه و اسه هه نه مواه سه یده کانمان له خومان و هین خومان . به لام هیندیك و شه ی واش هه ن کولکه مه لا و سوینکه که شکی توروپاچوی هیچ فیر نه بوی خویف ده ری شامی مه المق ، رسته ی سواعدانی شه رم و شوره یی نه زایی، قسه ی عاره یی ره ق و ته قی حه له ق مه المق ، رسته ی شواعدانی شه رم و شوره یی نه زایی، قسه ی عاره یی ره ق و ته قی حه له ق مه المق ، رسته ی گیرده که ن به راستی نه مانه به لان ، گوایه به خه یالی حویان له ریزی بوره پیاگ هم لداویرن . به راستی ته مانه به لان ، به راستی زانا بانه . ته گمر بو پال پیوه نان و رامالینی نه م چه ند ره زاگر انا نه شی پودانیکی کوشین به راستی رانا بانه . ته گمر بو پال پیوه نان و رامالینی نه م چه ند ره زاگر انا نه شی پودانیکی زانا بانه . ته گمر بو پال پیوه نان و رامالینی نه م چه ند ره زاگر انانه ش پیودانیکی زانا بانه . خومان لی بکاته مام هور زنگ ، له وانه یه هه زار ره حمه ت بو خوینتاله قه دیمیه کان له به ری که ین .

گمره ك كه هممو سيوه كان زمان زانانی له زه بر له دهوری په ك كو بينه وه و كو ر بيه ستن. په كه په كه نه و و همانه كه لای نه خو پنده و ارانمان بیگانه ن و تیان ناگه ن، بژار بكه ن؛ و همی هاسانی حو مالی له چی دانین. نه و جار نه و تازه بژارده ش له به ر تاپوره ی ده می رانین و پرسیان پی بكه ن كه ناخو په سنده یانا؟ هه رگا زور به ده نگی دایه، نه وی ده می رایگه یینن كه فلانه و همی كیسك قو رس و ره زاگران ده كار بینن.

وه ك ده شزانين هه تا تاوها بي خودانين، نه تو انين نهم كاره بكه ين، دل چه به لأن لي ناگه زين به به كه بكه ين، دل چه به لأن لي ناگه زين به به كه بكه ين و ميك بين. چاك هـ مروايه لـ هان چارى تا هـ مل و ده رقه ت ده ره خسي، به هه ثراريمان بچارين و هه ولبده ين ته وى بو مان له باپير ان به كه له پور ماوه ته وه ـ تا ليمان نه تو اوه ته وه ـ كه مور و مو رو بو رى، جسن و ره سمن و ناره سـ من، هم رچي كبوردى نه خو ينده وار ديرى بو مو ده يان زاين، خر و پرى كو كه يه وه بو روزى خوى بو ته و روزه ش خوا كه رمه .

من و قەرھەنگ؟

زورده میگ بو به تا وات بوم، و سه دانیك هه آندورم و روانی كو ردی كو كه مه وه و بیكه مه نوسته ی سه ردنم. به لام چه ندم دیبا و ده برد، سه ره و ده را به ده كرد كه چون چونی شان نده مه نه را ته م نه ركه. ته و نه مهدرانه ی نه به رمن، بوسن هه بهانه راهی بن:

۱ مهودام نیه سهری سهوداییم هه لگرم، به شوین یارا بیمه عهودال، و هموسوچ و قوربنی ولاته کهم سه فهر بکهم. گوندو دوندبه دوندو ده شب و بسار و که نارایی بو بگهر نم. له تاران و له ههواران، له ههرسوینی چه ند شهوی شهوینی بگرم. له پر سیاران شهرمی نه کهم و نه ترسم، پپرسم و پهرسف لهم و لهو بژنه وم و گورجی له تالا یته وم و بیتوسمه وه.

۲ دارژتن و خال ومیل رشتنی فه رهه نگ به نه کو زی، دروینه نبه شه شه، تارد نیرا نه و گیان کشانه. ناو له دوی ناو، پیب له شوین پیت، به سوین یه کدا جه له کر دن، هه روشه نه ك له شوینی خویدا هاوردن، له جیهانی زیاری ته م روزگاره دا. زاستنی برنان و بویه و له دانشگا وانه یه کی سه ربه خوید. من و خویندی دانشگا ورج و عه با ۱۶ هه یه وی ده وی منی هه ژاری ژیان تال و اله خویندند ا کرج و کال ، چون ده م یو ته م بقه به رم؟

سے فدرهدنگ دانان بیام له زانیاریشه وه بی کاری یه کیک و دو ن نبه: گهره کی ورو ره به مد پیاوی ده مهاراوی پسپور له زمانه وانیداو ناگا له زور شیوه ی جو رجور، له مهر تامرازو که رسته تهیارو ساز، ژوانگه یه کیان بودابنری و روزبه روز لیك کو بسه وه و جگه له فدرهدنگ دارژنن هیچ کاریکی تریان نه یی، منی هدژاری ناواره ی له ش به باری ته نیا بالی شهو خهوز راو له شوین جی خهو، روز هیز براو بو تابی شهو، سیوات واکه م، هورس واجه م، بیجی دوس له کاری واده م و وسم واجه م، به به یه نهی زومانه.

وردهورده تامهزرویی منالیه کهم کولوکوی داده مرکاوه نا یه گجاری ژبلهمو کهشی کوژاوه و بویه خولهمیشی ساردو به فهمراسوشیانم شهسهارد. که چی دیسان جاروباره، ترك گوته تی هاردان بیر، له قوژبنی قوری دلی شیت و شوری شهویندارم، ورته ورتو کورکه کورکه کورکه کورکه کورکی ده هاته گویم. عارمب ثیری: ههرچی ههموی ده سناکه فی، واز له ههموی ناهیندری؛ تو له سونگهی ده ربه ده ری و چهرمه سهری چه بدین ساله، له ناو خاوه ن شیوه کانی ناوده شتایی و کیوه کانی ناو کورده واریدا ژباوی. فه قیله بوی له موکوریان، هیندب بونان چنینه و هو راتوه ی فه قی ته ممال و ته ومال کردوه سهی هیچ ده رکیک پیب ناوه ری اله ده سی و بو کوردستانی به ده ده گیر کر اوی عیرای چوی اله سایه ی نه داریته و هداریته و هداراند، به شوین نابدا مال بشکتی عیرای چوی اله سایه ی نه داریته و هداری شیوه کر ما سجی په ستاوتی! زورجار به تال که مجار باله، ده بازده سال ده گهل پیشمه رگه ی کوردستان له همه سوشیوه و شه تال که مجار باله، ده بازده سال ده گهل پیشمه رگه ی کوردستان له همه سوشیوه و به تال که مجار باله، ده بازده سال ده گهل پیشمه رگه ی کوردستان له همه سوشیوه و به تاله که محوشیوه و

زاراوه، به به بدهن و که ژوچیاو سیوه لهی کو ردستا به وه هاو بنکه و هاوسه نگه ر زباوی به کجار زورت وسمی کو ردی همه جو ره به لاگو ندا تی به ربوه زور پست له ریی منالا و حو پند به وه نوسر اوی کو ردی به چاو دیوه ، بو هیچ به وی ته م که ما نه ی ده یا بزانی بنان بو سه وه ؛ هه رحی بی لوسر اوی کو ردی به چاو دیوه ، بو هیچ به وی ته م که ما نه ی ده یا بران به به وی به به سکه ساگی له خوده و هیلیك له و کوده بکیله ، نه وه حوایه به سکه ساگی له تو به به برا شت و زاناتر ، ته م بو زه روشاند نه ی نو ها نه ی بدات . به جو نی کو تان سوی بكاو تو می باشی لی بچینی .

نهم قهرمایشتانهی دلم ههر لهلا خهیال پلاوبو. ده مگوت نهوا گریمان کرد به دلم کردی، نهو کهمه شده خوام دهمزانی نوسیمه وه؛ له کو نی دانیم؟ له دهلاهه؟ مالم هه به نا ده لاقه ی بو کرایی؟ ههتا که نگی؟ ههتا روزی زرته بو زنگی بیگانه ی قوله چوماغی د گیر کهر، نیته سدری و به ناره رو شه سحد به کم بو پیوه بی به سینکه وه ده ستی له بهر گهرم وه کا؟ نه ویش وه ک چه ند به رهه می بوسر اوی نیشوم که مالان کران و سوتان کی لیم بینیته کول و جغار؟ نهوا نه سوزیاو پور نه کوا، کی رئیم نه دا چاپی بکه م؟ رئیگه یان دا؟ مزه ی چابی له کوی بینم؟ حوبی بلا و بگه مهود؟ کی گا به کلاوم ده بیری بیکم؟ رئیگه یان دا؟ مزه ی چابی له کوی بینم؟ حوبی

ته خَيْر ته ي دلّ! گهره كه تهم تاوانه نبت وه كو زور ناو بي ديكه ب مهر به بن گل.

له ۱۹۷۵ دا که شورشی رزگاریخوازمان نوری خواردو جاری تاش به تألمان کیشا، یه دلیری و به سهرسوری بهره و ثیران سور بوینه وه بوسه به باهنده بیره ی بی خبره ی نان له سهرخود دا بهره و تاران هد لمانداشتم، با له کهره ح گیر سامه وه . بوخوم خدوه ن ورگ و دهم و به متالی نانخورشیم بون . ثه بوا بو ژبانی روژانهم هه ولی بدهم . له ناو پسولیکا بویسم من کوردیکی ناواره ی دبیا گهریده و نیمچه گورگی بالان دیده م . روابی رگماکم کوردی به عاره بی و فارسیش ده رانم، له روانی ثانه رشدا که متاکور بلک فر ته فر تنکم بی ده کری کی به ماه نی ده کری کی به که سندگ ده رگامی نام کات؟ وه ناو شاری تاران که و تم ، نالفه ریزی گه لیك ده رگ با تم کوتا . که سندی ته و به نیم توسی لوتی سه رگزیری خواب و به خشی دانشگا بو ؛ پسوله بورم نامشتی، فه رموی: ته گهر تو قانونی ثیبنوسینام بو فور بگیریه سه رفوارسی هم هم هم مهمی مهمی مهمی بو و موربگیریه سه رکوردی ، ته گهر و موربگیریه سه رکوردی ، ته گهر منیک که بریارم دابو چگه له کوردی به نوسم ، ده مگو ب چراه ما بو مالحو پیوبسه ، بسی منیک که بریارم دابو چگه له کوردی به نوسم ، ده مگو ب چراه ما بو مالحو پیوبسه ، بسی به مرگه و بازی می درور به بازی می به و نوسی به می به و نوم به به مرگه و بی بانی دو زایه م چتو په بداکه م خاری ناحار ملم بو مهر ح رکیسا . له گه بی خوم نیه ، نانکه م تانی دو زایه م چتو په بداکه م خاری ناحار ملم بو مهر ح رکیسا . له گه بی میری به هه قده سیکی دو زایه ، به له عه می مدوری دامه به در مهر می میری به هم قده سیکی دو زایه ، به له عه می مدوری دامه در امی میری به هم قده سیکی دو زایه ، به له عه می مدوری دامه داره دامه در ای مدر ای کیسا . له

کاره که و ملم لیباً. هه وه ل پازی قانو به نیبنو سیناکه م کرده فارسی به لاسی و سه دا به که فارسی کو ردیم هیشتا له دار به کر ابو وه ، گیره لو که یه ك هه لیکر د کلاوی باسا بابر دی . بشیله ی که له م یه کو لی دروشمی ته لای ساهه نسا سه دخو زگه ی به فسوس ده خو رد . بسته و باهو ر کلکی خسته گه لو زه وه بوری ده کرد . سه ی له پاشه وه به ده ژیا ، له سه که تیان جوت پاسوی ده پر زی ها آغاو گلاره و بو در په لی راکیشاو تو پی.

بهره ی تازه وه سهرکه و تو وه خو که و تن، داوین و هو آیان هه آما آی، به گه سکو بیل وه رس، وه کیل، سو رباش، ره شیاش، سهردار، ژیر دار، سهرکار، بهرکار، ههرکه سینکی ده تکه چو به کی ده گه آل سا له سهر ناخبور کروشتبی، بان جوی به نسا صروسینی، باك كرده وه و رایان ما آلی رواندا به من که له ما بوب بزیكترم تا له تاغوت. نه چوخور نه كافروشم، حواحوامان بو داوای به شه خیریك نه که م! گویان له مه و به رچیت نه کرد، نیسته س بیکه نهم کاره ی تو هیچ زه روری بو په ژنیه.

قسه که له ناو خومان ینی ـ وه ك پیم گوتن ـ من نهم كاره م كه له به ر ناچاری ده كرد، وه كو بیگاریك ده زانی كه هیچ دام پی خوش نه بو. به فیز و بیزه وه ده مكرد. به الام دوای ماوه یه ك دبتم نهم ورده ورده بیگاره كه هیچ دام پی خوش نه بود به فیز و بیزه وه ده مكرد. به الام دوای ماوه یه ك دبتم نهم ورده ورده بیگاره فه باره ی به ر ر بو نه وه ما به خوانه خوانه خواند و كارخو ی بیت. سه رگه رمتر كو كردو ته و كارخو ی بیت. سه رگه رمتر ده سم دایه و نهمه ی كه نیسه ده بدون، به رهمه ی نه و بیگاره یه از رودگه گازندان هم بكه ن كه

۱ ـ زوّر له ماموّستا بازامهوه که نهوههمو نهرك و نازاره بو بیك هیّبانی فهرهه یگ وهسه رسان خوّی حسوه، پنی به لیّی بیگار، وه کو به ببیستینی وابوً. خوداس هه لّباگری جو ینهری هیرا بهرایی که بهراسی کاریك ماموّستاهه ژار له بایه ب نه و کتیبه وه کر دویه، مه گهر ببیّنه فیمم و به حاو بستی دما قمت له توسین نایه ت.

حاریّک تەلەقۇنىم لىكردەجوان ھىلەي پى بەدەكراو باش لە قەرمايشەكاسى ئەدەگەيشتىم؛ پرسىم؛ قوربال بەخرىئىيەكەت سەرىھەلداۋە بەۋە؛ ئەرمۇي ئا، پەلام دورۇزە بەنوستۇمۇ يا ئەۋپەشە لە كارەكە (كارى قەرھەئگ) تەراۋنەكەمۇ يۇتى ئەتىرم، خەۋملى ئاكەۋى.

قه رهه نگیک کو ردی به ترکی ته سته مبولی که به لاتس بوسر ایوه وه ده ستی که وبیو؛ باش له ته سنه مبولیه که وبیو؛ باش له ته سنه مبولیه که نه ده گهیشت. ته محار قه رهه نگیک ترکی ته سته مبولی به فارسی هیتا بود و تا مانای دیره برکیه که ی بود و دوده که و تو به مجود و تا مانای دیره برکیه که ی بود و دوده که و تو به مجود و تا مانای دیره کو ردی لای که م سه عاتیک خه ریک ده بود.

شەونك لەبەر كارىزۇرۇ شەكەنى ۋ بىل خەۋى خالىي تېك چۈپۈ، لەبىمارستان جەنددۇكتور كە دىنيان، كوتبان دەبى قەپ خۇي ماندۇنەكاۋ شەۋۇرۇز لەشەش سەغاب رياتر بەنۇسى ۋەھىشت سەغات بىونى. بەلام ئەگەر ھانەۋەمال،رۇرشەۋان تا بەيانى ۋەخەبەر دەبۇر كارى دەكىرد،ھەرچىدندېش بؤ چه تو یش ههر وه شو پن ثهوانه دا چوی که حوات گلهیبت لئی کر دون جما به عاره وی و مارسی مهرهه نگمان بو ثه نوسینن؟! سهرکونه ی ثیره م قهویله، به لام چی بکهم ناعیلاجی گهللک ثبشان به پیاو ده کا به هو میدم نهو که سانه ی له دواروژ قهرهه نگی کوردی به کوردی و مهکوردی و مهکوردی ریک نر ده نوسن، لهم کاره ته به گهی منیش، که م و بیشیک سود و به هره هه لکرینن. خود ایاریی.

دەپارايىدو، گوئي بەدەدا.لەئاكامدا سوڭىدى بۇي خوارد ئەگەر شەۋان لاي كەم چوارسەغات نەنوئى، كارەكە يەچىقدىللىم.

خو پندری به ریزا لهو چه ندساله دا که ماموستا شانی داوته به رکاری فه رهه نگ، المه جه شنه خوماندو کردن و له حه و حواردن بوردن له به رکاری زور، که منه بوه بگره رورتر هـ دوی کردوه بجاخوت ده که مه قاضی به وه ده بی بایی بیگار ۱۶

آ _ لیره شدا باعیلاج دوینی نهره بیزین حواور اسان ههوه آن جار قهول و قهرارمان له سروش، بیال هنتایی فهرهه بگیکی کوردی به کوردی به کوردی به لام له کو بو نهویه کدا پیشنیار کرا نه گهر دیزی فارسیشی لی زیاد که بین، قارانحی روز تر دوینی؛ نهوا هاتو کوردیك هه بو نه له وشه که تن گه بیشت به له شهر حه کوردیه که ی، با به فارسیش بوی مانای که بین، به آنکو نثی بگا. که له نیر ن روز تر له کوردان سه به باشو کری به بی هدر بازانن. ههروه ها ده بی فارسی را ننی و شه به کوردی بیسی و بیه وی ماناکه ی برانی، بو نه و باقمه ش بی که آلك فارسی زمانی یا فارسی را ننی و شه به کوردی بیسی و بیه وی ماناکه ی برانی، بو نه و باقمه ش بین که آلك

لمسمر تمو پئشنباره دیری فارسیش لمفعرهه تگ زیاد کرا. به لام، «تمری فلان شت و فیساره وشه به فارسی چی پئے دولین ته دمرد یکی پئے داین، مهبر سه!

حا کهواپو، تمهنی بیزیں تهم فهرهه نگه لهراستی دا کو ردی به کو ردی به فارسیهو لهوانه ی ماموستا گله ی لی کردون جیاوازه –محمدماجد مردوخ روحانی

شيوهى توسين

وسمی کوردی تهم قمرهه نگه به وشیّوه خه نه نو سراوه که نیستا له باومان باوه؛ سهرو زیّرو بوّره کانی بهم ناوایهن؛

ه ـ لهجیاتی سهری بهپیته ره ته لکار. وه ك: بر هوه.

ه ـ سهري پهييتهوه نوساو. وهك: سهر.

و ـ بهري سانايي و بني گري، وهك: كوردو، وهك: كورده واري، وهك: هاتو، يو .

و - بوري والا. ودك: بون ودك: زور، برق يخو.

یمه ی ماله جیاتی ژبر ی سانایی. ودك: كاریند، ودك: مالی من.

يْد يْ ـ ژير ي والا وهك: ديو، وهك: كيو، وهك: خوي، وهك: گوي.

و من لیر د وه کو فدرهدنگدکانی تر سه بو و وی هو چاو دو واوم ندو سیوه. بو ین داکشاویش هدوه تر. چونکه لام وابوه زور زیادین. بر نمو نه وسمی (وتار) نه گدر هدر به یه که کواو نوسرا، کی بایخوینیموه وتار؟ ده یسا بو چ (ووتارا) بنوسین؟ یاخو نه گدر نوسیمان (پیر) کی ده لی نهمه جحیله. هیچ نایدوی (پییر) بنوسین. تاک تاکه به نه ده یش بهده گمهن بوشی هیندی وسه ده بین که خو بنده واری ساوبلکه ره نگه بوی نه چندوه سهریه که و وقت دو وشهی: کور و کور. که به کهمیان رولهی نیسره و دوهه میان پشت ده رپه رپوره من فر زه نده نیرینه کهم (کور) نوسیوه؛ بو بشت مو زیش بورم له سهر بور داناوه و نوسیوه (کور). له و شوینانه ی وه که نه وانه ن که دو کورشم زورکه من داناوه و نوسیوه (گور). دو سیوه با نه وانه ن که دو کورشم روزکه من داناوه و نوسیوه (کور). دو سیوه با نه دانه و نوسیوه و نوسیوه و نوسیوه و نوسیوه (کور). دو سیوه با نه دانه و نوسیوه و نوسیده و نوسیوه و نوسیو و

(زوته) براویلی همیه نه ژیر و نه ژیر نیه. نو زیک زمان داگر تمه. و کو وسه ی: کرن، برن، برن برن مهم بزاوه له خهتی لاتین دا همیه و نیشانه ی بو دیار کراوه: ته لفو کبکی لاوا ژو کو رته بالایه

(i): BZiN ، KRiN ، که تیمه به کو ردی نیمانه و پیویستیشه ، من بو تهم بزاوه کره ، ره نه (ئ)م ده به ده به روزه که تیمه به کو ردی نیمانه و پیویستیشه ، من بو تهم بزاوه کره ، ره نه ده به ده به ده به و سامه ی ته و سامه ی ته و سامه ی ته گهر بیری تا گهره که بو نمو به ته گهر بیرین (سوفی برژن) ، گهره کیه تی به لام نه گهر بو سر (برزی به له کم خوشده وی) ، گهره کیه تی به لام نه گهر بو سر (برزی به له کم خوشده وی) ، گهره کیه تی . به لام نه گهر بو سر (برزی به له کم خوشده وی) ،

لاً می لاوازو رئی پاریك وهك له لاوازوبارىكدا بی هیچ هیما دینه نوسىن، به لام لامی وهك بهلام و گریی به كره، ئموكلاوه دوهلیما میان له سهره،كه بو واوو یتی تاواله مشانما ند. پیویسته ئهمه ش برامین رئی (ر) پیش و شه ههمو كوردیك ههر گهوره ی ده حوینینه وه كه وابو و شمی و مدر به کناوی سه ربه كناوه بن.

کراوه)، که له عاره بی و فارسی دا فریه هدید، له با بیابی پیته که دو حار ده نوسین محمد، محمده محدمه دده بی چونکه بزاوی سهر پیتان هدر به پیب دیاری کراوه و بریه بی له هی (ه) و یی (ی) و واوه (و)، تا چار له حدله و زنجیره ی پدك له دویه کی وشه کان، براویسمان وه کو پیتی ره سهن و سهره کی دانا و نومونه: ره وه ر که و تو ته نیس ره هدند؛ چونکه ره هدند به سی هی له دوی رئی یه که ژمیر اوه. هدر واهو ژه پیش هدرار ده که وی: حونکه هدر را به دو هی یه كه به دو یه کدا دیته ژمیار.

ئەلف (۱)، ھەر براوى ھەلكت نەر دەگەل ھەمرە لىك حيايە (ئا) ستىك و بزارېكە، وەكو: ئاو، تتاتر، قو ئاد،

براویکی تریش هدید، عدردب و فارس نیامه، وه ک براوی: رؤس (زیر)، پؤیل (دراو)، فویل (دژی پهل). تورک بهلامینی حویان، آلا ده نوسن من بورم مهسهر و ونوسی، خوامه حوایی هدرگا و و مکی قوچیندراو توسی یی یه کی ساکار هاب، ثه وده نگهی لی مهیدا ده بیّب.

با ويُستا بيدا بجينهوه، وا لهم كهرت به ندهى ژيرهوه، بمو بهى براوه كان و خويد بهوه يال لهرسته دا نيشان تهده ين:

| قولت هەلگە با تەر نەبى | يو زو بەلەك | قول | ول |
|--|------------------|--------------|----------|
| کلکه قولهی مامریوی دا | کورټ، کن | | ول |
| تهمه لّیان که دممالّیٰ قوّلْ و بازن | | - | وَلَ |
| جيداريو لهسهر جيهان بنازن | | | |
| لدقولايي دلمدوه خوشمدهوي | كۈر، دۇي پەل | مو ل هو ل | وُلْ |
| دایکی بوکی ده کو رکینتی | سىٰ بەشى كورك | کور | ور |
| كچ لهكور يەروھىمترە | زاروی نیر | کور | ور |
| ئەوشىن ئەرلەسەن كۆرىيە | كويّر، تەوين | كور | ور |
| بالهم شويته كور ببهستين | مەجلىس،مەكۈ | کور | ,, |
| لەخەنەتان كۇر بومەوھ | پشت قو ز | كور | ور |
| گشکاری وهپویل تهکری | دراو، پوُلُ | بوً يل | ويـ |
| تەي تازەجوان پىيىبى، كە ئىفتادەمۇ كەوتوم | يەتلىمەن | پەر | |
| دەستى بدەرە دەستى شكستم كە لەدەست چوم | | | |
| ھەمورۇزى لەتاو ھىجرانى ئەمسال | دوسال پیش | پیر ر | - |
| تهمه نثای مردنی بیراره بی تو | | | |
| مەيگىر وەرە بۇم تىكە دلىم زۇر تەنگە | کام کمس | کئ | ی |
| كتى باشه؟ ههمو كەس دەروۋو سەدردنگە | | | |
| ئەگەر كوردىك قسەي بابى نەزانى | باوكى | بابی | ې |
| موحەققەقدايكىو، باركى | | | |
| بالداري جوانيم لهلكي تاواتم | لەشەقەي يالىدا | فر ی | ی |
| هاواره لهمن چزو پهزو نيشت و قري؟! | | | |
| گوئی هەلىخە ھەمۇ دەنگى بژى و رۇرۇپە | ئەندامى بىستن | گو ئي | ێ |
| تهم قافیدت بهسانی دلی مودده عی حمیمن | تاره،بهماتا جران | حەسەن | 4. |
| تەنگە درەنگە مەيلى بەجەنگە ھەلئي مەلئ | | | |
| وهرهوه بهشهرتي جاران، گبان، مالم قيداتين | 151,00 | وهرهوه | ٥ |
| مڑن بمیرانی خوشه | مردن | مر ن | <u> </u> |
| يرکوردازي خودي مهڙنه | گەررە | مەزن | |
| | | | |

بيته چەقبوەكانى كوردى يەكبەدويەكا:

سمرجاوه كان

نو بدكة بي كلم فقرهم كالم حاكم المددي الالمخواء والمولمة الديرمة، ألما تجديد فدرهم ألم مي رُيِّر وش يدهر دودر يوم:

۱ ــ تەرھەنگىخىڭ ــ كوردى، كوردى. يەزاراۋەي سۆرانى و زازاۋ يادىنى ۋ ئەردەڭنى لە سىزياردا.

۳ - فیهرهه نگ تا بیه نواسلامه روترس - سینوه کنوردی کنه راه لانی و هیه امانی رافیه به قارسی و عاره یی له دو پاژدا.

۳ - فەرھەنگى كوردى ــ ئارەبى مەلاخەلىل سولەنمانى ــ بەسپوەتى كېمانخى و سەمەسە. خانبادەكر ۋا

۴ ـ فەرھەنگى سەيدا جەگەرخۇن ـ لەشئىرەى كوردى بۇتانى بۇ عمارەيى. دوماۋە
 چاپكراوەكەي.

٥ - قاموسى سەيدا زەبىحى، دوپاۋە جاپكراوەكەي - كە بريەتىن لەھەمزەو بى.

کے مدرہدنگر کی یو رامرسدلاں ہے کہ کردویہ نہ پاسکو ی مدرورسدکه ی شاحی جانی که بدلاتیتی توسیوہ و بدتر کی ودری گیر اود.

۷ - ته ستبره که شه به فهرهه نگی کوردی ب عاره بی، نو سراوی کاك فاصل نظام لدین، چاسی

۸ فهرهمنگا كوردى نوزون ــ كوردى ــ عارويى، به قد أممى ماموستا عهلى سەيسۇگۇ رائى.
 چايى عمممان اردن

۹ مهرهه گی دمنکی (۱۱/کی) . شودی را را بی به و را ای ته سامه موای به حه ی لا بینی توسر اوی ماموستامال میسانژ، جایی جایخانه ی ژیتانو، پاریسی ۱۹۸۴.

١٠ ـ نەرھەنگى كوردى ـ تركى، بەخەتى لاتىنى، نوسراوىد. ئىرۇلى، چاپى ھولەنە١٩٨٧.

۱۱ مەرھەنگۈكى لەكىو لورى ـ فارسىو كوردى، ئوسراوى كاك جەمىد ئىزەدپەناە.
 واژى كردىي مەجمود زامدار، چاپى بەغدا.

۱۲ - واردنامهی فارسی ـ کوردی، نو سراوی دوکتو رته قی بر ایم بور، چابی تاران.

۴ مه و یمی منبخی خانی و دیوانی مهلای خریری که نو وشه کرمانچه کان پشکنتومی

پر به دل سو پاسي نه و خو شك و بر اكو رد به ده كه م كه بهم فه رهه نگه و ه خو بان ما بدو كر دوه و له ياريده دانم دريغيان نه كر دوه، كه نهمانهن:

خام رضوان متوسل، پژوهسگر له تبداره ی پژوهش امران زمین (واحد فعالیمهای فرهنگی) که نیس ناسنامو نم له گهل سروسدا، هاوکاری کردوم و ناو نوسی به لاسبی حسته تهستو، به لام واز له لاتینه که هینرا، زوریش وشهی زاراوه ی سنه ی خسته سه ر

ماموسیا هادی ما ادی، سه بدای دانسگای بار را دانسگای با ادی داراح که اور وشهی ههورامانی خسته پال تهم کتیهوه.

کاکه ماجد روحانی و کاکه محمود مفنی که نارانسی نهونه بی نهران حد مدار خونان وحکه له راحمه بی روزان، مروز و سهنی ساس اسهو مانان دار سی رکی له وسه کال دوستیان گرتم.

کاك سيداحمدسعادتي، که حباله تهركي پاكبوسي. گهلك وسعى باوجهي لاحان و مامه شاو هوازي پيران و هوازه كاني موكورياني بيرخستمه وه.

خويندري دولال وهيزاا

دوّستی نیّوه: هه ژار ۱۳۶۷/۶/۲۵ شمسی ۱۹۸۸/۹/۱۶ میلادی



ثان ۱) به لُنِّ: (ده چید قبر گد؟ تا) ۲۰) بر برسیار: (ده گهلُ توم بو. ثا؟) ۲۰ رسمی ربرگرتن. سرکه لُمی تاغاه (تاحه سهن): ۴) را تاری میویسد. (سو پر زنبحد سان و خودی نه شمی / لده و ریشنان تا بی خه شمی) «خزیری» ۵) هین، هی. (تامنه، هی منه) آی ۱) بای، آری؛ ۲) کلمهٔ برسش: ۳) کلمهٔ برسش: ۳) کلمهٔ اعترام، مخفف آها؛ ۴) ضمیر مؤنت؛ ۵) کلمهٔ مالکیت،

نانه مد: نمریه که (افعانه کاست گیره که تا نانه به) اتا همین، این یکی. ناسات: پاشگری بعمانای ناوه دان که رووه (گرندی حدسه نایات) ایس سرند به معنی اداد کننده

تابحو ببرد، تاوجر أنا أبحو

تابخانه: تاوده مسه دهستاو، سهراو، سهر پاشا<u>د انها</u> مُسراح.

ئايدار: قاومجي، حايجي دىودحاس گەرردمالار انيا آبدار. قهومچي.

ئابدار باشى: سەرۇكى جايەرو قارەجى دىرەخان 🖳 آبدار باشى.

تابسدار خیابه: ۱) ژوری چائیان و عاره سار کردن بو دیوه حان: ۲) بارو بشمی تابیه تی پیاری گهوره نه سه نهرد ات ۱) ابدار حامه: ۲) وسایل محصوص سفر اشراف و تر وسدان

ئابدۇ ژەك: ۱) شرىنقە، فىخقە، دەرزى كە دەرمانى بى دەلەش دەكەن• ۲) لولەشۈشەي مەم تەنگ كە تنو كە دەرمانى يىق دەجار دەكەن ☑ ١) سرنگ: ۲) قطر دېكان.

تابدهست: تاردهس، سهريشار 🗓 مستراح.

ئاندوستخاله ۲۰ بدائه 🗓 دسسريي،

تابراً؛ بعبراي گدوره دولي بياداداش.

ئايرُوه شهرم. ماموس- (پٽيٽرحه ڙيش واڙو که نده لڳڻي په ٽايرُو) «همڙاريه آتا سره

> شایر و بودن: روسیاکردن، ناورزاندن یی رسواکردن تایر و پهرد: ئاور دېمر، هو ی شایر رجو ن کی رسواکننده. تایر وتکان: روسیایو ن، ناورزان یی رسوایی

تابروتكاو: روسيا، سوك و جروك المارسوا، بي أبر و.

ئاير وجون: سواديون له بعرجاران، تاويران 🖾 رسواندن.

ئاپلُوقه: دوروددان، چواردورو گرتن: (قدلاً ئاپلُوقه دراوه) الم محاصره. ئاپدوتاپ: جوان و ريكوريك: (دوليّن فسان زور به ثابوتاب دوكا. به قله كمى به ئاپوتاپ گيرايموه) إنها آپ و تاپ

تابوُر: ۱) رَبْرُ، شَمْرِم، باموس، ثابرُ و؛ ۲) ساؤدان، تَه کُوُرُکُردن، بِیَافِ هَیْنان؛ (مه کارا خَوْ تابوُر کر) آیا ۱) آبر ن، آزرم؛ ۲) فراهم آوردن، مهیّا ساختن

تابؤري: مايمي گوردراڻ پڙيو 🔄 اعتصاد

تابولمان: مری سالانه یا شمش یا سی مالگمی روزناممو گوفار لهبر 🔝 آبونمان.

نابو مه: بازه ی زُوْر نامه یا گوهاریك له پیشدا دار و قه سفریه ك وه رگرتشی 🗔 -بو به

تاموته: بياري تعزمو زلحورت إنا تنوعت و لندهور

قاب: مام، يراى باوك 🖳 عم.

ثایو: تاب، بر بانگ کردنی مام دولی، دوشایس بیروت تایوی منه اتا

ئاپررو بعلاً، بەسەرھاتى خراپ، ئەگەرەر ئۇننى 🔁 مصبت

ثابت ره ۱) به لا ، ثابت را ۲) کرمای حملی باکنمره (حملکیکی زور نامدوری مرکموت ثابر رهبان داره) [ت] ۱) بلا، مصیب: ۲) شلوعی و

نَات: هيمَايه بو كوَّمه لُر كوْ. (حه شامات، تا غارات، ديُهات) على بسوند الجسماع و ازدحام.

ثاتاج: جار لدكومك هدرارو بددار، موحناح إنا محتاج، شازمند

ئاتاچى: احتياج، كسايەسىۋىياحتياح، 🧸 🧷

ئاتون: ئاگرداني حامام، توتجانه شارأتسدان حمام.

ئاتدر: تاكر، ئاور، ئايدر 🖾 أنش.

ثاثه رأن: راود، قبيه بدرًا تدن 🖾 هذيان.

ئاتىنەشىسازى: سەقسەكردىزە ھىشەكەشىنە ھەلدان ئە جېزىزە خۇشىداد

(ئانەشبارى مەكىگى حالى باكرى) 🗓 أنشبازى.

ناته شیپاره. ۱) به منالی هاروهاج دالس امنداله که یان چه ند شه بنانه هم سامهٔ نور از رکایی دا هم سامهٔ بازگایی دا دائی، (فلات به شمارد ئاته شیپاردیه) ایا ۱) بچهٔ یار نگوش، آنشهاره در ایا در سامدس که در سامدسادی که در سامد

ئاتەشىخان. ١) ئولسالەي جەمام: ٢) خولكەي ۋېر ليالە كە ئاگرى ئېدا دەكەنەرە [ا] ١) اتشدان جىدم: ٢) اجاق سنگى.

ئاتھشخانه- تەندورەي سەماردر، پەنگرد نئى سەمارەرى جاي چئى كرنئى . آن نشجابد سمادر

ئانەشكەدە. كوابوى ئاگرپەرستان، ئاگرداسى ــ ، ، اك

التمشکاه ۱) تا به شکاده ۲۰ الدی کبُولکه به کوردستان 🗔 ۱) اشکاده: ۲) بام کوهی در کردستان

تانه شی: ۱) رویکی گولی سو ری داریك: ۲) بیاوی روز بونده نه سد به پنیام توره ته بر رایی ۱) رنگ سرح تشی: ۲) ادم تشین مراح

ئاتسه گ: ۱) دارسی که رای سور (سویری لهسته ر تاتسه گی ده کسری). شاقسه ل: ۲. بریه تبه له شار و دامیسی چیا آن ۱) دامل قمای ملند: ۲) د سهٔ کوه

فاتى: رَبُّرُ، قالاً: فالسُّول 🖾 طلا

تاجاح: ديارديو ئاسكر، خو با 🖳 اشكار.

ثاجار سجار. ره گار بس گيا 🖸 بيخ و ريسه گياهان

تا حگی ده سب ررد، حدسیس، چکوس، ده سب فو چدو اس حسیس، تا حگی در ده گیل ما حو جدو ای محروکی به ده آیس تا چیو می هو رنگی حبر و کی به ده آیس پادستایه کی دوستاح (دوالفر بین) گربویی و دیواری به ردیدی له پیس هدیجیو ی آنیا یا حو جر.

ئاحور: حنسى لم ورديمي سؤردو، كراق كاربوح افي احر

تاجيل: جدردز باد مر بولاد برمو بوكوله كدى شدوجهره أنا أحيل

تىچىخە: رەنگى كال. بەرائىس بە رەنگى تىرىك تۈخ. (چىرچەي كەواكەم شىنى ئاچخە)قىرىڭ روشن.

تاچوخ: ۱) ناحح: ۲) وه کری. تاو نه. بهرا بیهری د خر و: (دهرگا که بان نچوخ بو. دانه حرایو) آل ۱) رنگ روشن: ۲) باز. مقابل بسته.

ڻاچەر: كلين، ھاچەرات چار،

تاخ: ۱) هاوار لدیدر تازار؛ ۲) حوریا (تاخ هینده به دوسردم کو ردستانم به درگاری ده دیسا: ۳) خاک، حوّل: (هموجنگی له ناخی تاخ و دهر بان / هی چوّسه بنیاو تموی له سهریان) (مهمورین، ۴) رشهی ده ریزیسی شدی: (اساخ تهم داره تبه چه نسد حوّشه) ایا ۱) حرف درد، اخ؛ ۲) کاشکی: ۳) خال ۱؛ ۴) حرف بعر یف، به به

تاخار تاعار (من تاجاو تو تاجاه ثامي كي جيمان يو (احا؟) «ماسامل» 🗔

ت حافتی افسه کی المانسی بینسیعالی، گوئن، وبو ریز 🖾 گفتگو. ما حاسوات المان المان که خوای به گاموره فدرانی و به گاموره یی امرای الماخود بزارگ بین،

ئاخباران: تر رباران، تەپوتۇر، تۈرۈغومار، ئۈژۇ خۇل كە يەدەم باۋە د دىبارى آنى ايىرش گردوغيىر.

> نُحْيَانَ: كُنْهَيَانَ، نُاحِهِيَانَ، بِالْهَنَاوِلَيَّ كُلُ نَدُودَ بَامٍ. نُحْجِهْيَاشَ: گَيَايِهُ كَهُ لَمْرِيزَى كِيَا وَوَكَلِّيْوَ لِآنَ كُناهَى السيد. نُحْدَاوَ: خُهْمِيْرِ إِنَّ خَمَّيْنِي.

ناخر: ۱) بدرانیدری هدود آن جوایین: ۲) مدگدر (تاخر ندسگوت یاش به و چاش مدید؟): ۳) ده سما، نیس: (ناخر و بایق وقل بو ده نخمی ۴۰ گر برایه وی دوایی ها بر بادر به محوس بی حد بست محر بایی ده در به ما در بر به در بادر ۱۰ و علیی تاخری خیر یق ده میکه یی سمر و سویده ای ایک ایک تا بادن: ۵) عادیت، خرت. ناخر شیر بری بیاو حال آن نیک در جام.

ئاجر رهمان: پهر روز تاره دهلس که کهربوته درای بیعهمهدی بیسلامهوه

ئاحرىلىدى بىرى بەدفەرو ئەگرىس (بىرى ئاخرشەر وەتەنت فروسىد، ئالىرۇك گىزىمەر بە بالار رگۈشلىدا) «ھەر رە كى بدەرچام

تُخركه اللحويوك، ميسيُّولدي زور ورد 🛅 پسه خاكي،

ب درونوجر با بای به پراده وی (له باخرو تؤخری دبیبرد میو سی بوین، 🗔 او حر

تَحَرَهَبُ بَالًا رَوْرُي قيامة بِ الْمَسَلَّانِ، هَمْسَالَهُ وَيَ بِأَشِ مَرْفِي إِلَّا 1 . .

ئاخىرەمىيى، ھەرەپىئىيى (ئىدرە ئاخرەمىن خارايى سىاسىدا سىلىك ئالىمەرە 🖺 راپسىن

ئ خرى: ") دوايى. (ئىاحرى منى دار هائا؛ ٢) بەپرسپاردا: (ئاخرى: ٢ دەن دو __ چى؟) آن أ) سرا بحام ٢) ئاقىت چە سىر؟

اخده: ۱. حەرب بەی تى تاخلە لەدەررى مانگ ديارد): ۲) يار كەي سار: (ماردك، ئاخلە) داردى داردىكى كورسەديوارى ساردانەپۇشراد دەلىن كەيلارك كوگيا ساردانەپۇشراد دەلىن كاللە ماد؛ ۲) ھالة ماد؛ ۲) چېرد زدى مار؛ ۴) كالمدان،

ال خُلْه وينك؛ تاوهي شت بيدا سو ركر دنه وه إلى ثابه.

تَاخْلَيْفَ: ياديش دده السهر درو الراقي مكر و دروع.

ئاخلیقه: هدوول به هار که شینکه به حال و حاسته م سهری ده رساوه له ر سه رده مه دا که تازه ل ده له وه رئی خوال و گنا نیک وه هه اسه گری، تاخ یه لیم یه وه دیاره ای سر آغاز به ر.

خل بەستارىد. باودرۇك: (برياجىي لىمەكە لۈكەيە) 🔄 گتە.

تُحياد عي بديند ۽ بدينيو ۽ اندر همياءلا ۽ اليحيداد ۾ ڪنده تخسراني احد واتيا الله

ت حصور او در وادم

ياحتراوانا جدوفي للدا

تا جیدیا به و دیاس استان دومی که جاوب و اینه ی جوند سایتی ها هفته اجر جانهٔ رویدان

تاخبين بي بدستاوس، يدرور بير كردن الا اكندن.

احسيدوه. دخين: (حاريكي تاختيثه وهي پيسته پهنيرانم، دوپيستهم دحيره دوه) [1] اكندن

باخسو، بال بو بنوى بدو سند (سندى هدردوكتونمى تاخبو، گولى تدويدهاره ياخو / طَرْفى تمعاره ژويقى، زَلَّفُ مِنْ بَيَابى) «بالى» النا ايا، بو گويى

ناخوا خوالي د والوالي

ئَاخُورْ: شويلْى ھەلبەستراويۇ جيئى خۇراكى ئاژەڭ. ئالىد ن، ئاھر ق

ند حور الن ده کمل مدخور ۱۱ ساس ۱۱ بشبود، بشباری و نار اور (حقوران بدخوران بدخوران که داودی حدوی بالاستی ۲) کومه أن درو تا لا ایجی (تای لهر تاخوران یا حوران در هیجیان یی ته هیشتن) [۱۸] مرح و مرح و آشود، ۲ ، حر سان.

تُلحونُ: ١) مهلاي عمجهمان ٢٠) فيموْك إلى ١) آسوند؛ ٢، تلخن.

تأخوند بملال عمجمسان إين جوب

ئ خوبوك: حوْره مْيشۇ مەيەكى رۇرورد. بَيْشى گەلەن ھۇر 🔃 نوعى بىتىــة بسيار رين

تاخمان ۱) گلمان بانه تا و ۲) پایی شای نوسر اتبا ۱) گل انداد بام ۲) سام بدان با حوردگی مصاف

ناځمه باس جامانه، ناعابانو به نراویکی سبی په س یا سبی، سوره به پاوان نه سمرۍ ده له سن تے نوعی دستان درد له.

ب جب سوق اثاخلیمید کاتی بازه شین روایی دوشت، مبدره تای به هار اتا. آوایل بهار

ئاخ هەلكىشان: لەجەمان ئاجوداح كوتى اي حسوب جوردن ترخى: ياخى ياغى، سەركاس، يى حەلىن قى ياغى،

ئاميد الرساح السكي ئالسي ئالقيددار يا سبكي تهسؤري دارين 🗓 المحاجب

تحين ناح هه لُكيشان [ن] اه سردادن

ئادة دورگه، حريره، وسكاسي لدباو باود إلى جزيره.

ناه (۱) دلاوایی، سه حاوه به ۲, پسپوری، نیزانی انه ۱) سخاوت: ۳, سهارت سهارت

ئادار: مانگی رؤمی، سبت رؤز له حاکه لیّوهو ده رؤز له روسهمه الله ساه

ئاداروڭ كولىكە لەسەر بەھاردا دەپسكوى 🖾 كىي سىس كە اورىل بھار مىرارىد

ئادان: روزي بەيىتار يەرەكەت[بيارمين خاصلخير

ئادوده. قاميش يا د ري دريز كه مالي يي باك دمكه تعود آ گردگير

ا تەلە كەررىسىد، جۈرىك تەلدى لەدار؛ ٢) بۇارى گىيا لەشسىلىيى
 ادار؛) بوغى تىد! ٢) وجىر.

ئادهور: كهميل، جس، روسه ورا حدودات اصل، تجيب ئادهم يابه ده، ميرد، د يكه وار هه وه أمر باييا را ما وإف حصاب دم ئاده هي: مرق عيسان، به شهر إفياً ممي

تدومیرا: مرن تادهمی فی آدمبراد. بادهمیراد تادهمیز، فی دمیزاد

مادى. ١) تەربىز، ئەرېكە ٢) يۆچەمە 🖸 ١) آن دېگر؛ ٢) چرا. درست

ئادى ئەران. بەرابەڭ دى

ئادئی چی؛ ندراس دی سوبره کان 🖸 ان دیگر ن

تادىشا: ئەران جو باروقا] ايشار،

ناره ۱) نارد. دوغنی هاریاوی تامیاده ی بای ۳) حیکیه (نزار یا نساس حیّی نسسی، هموار، حیّی ههر ، شار شوینسی گمرده): ۳) ناگره (رسمانان نارو ندر)[ت]۱) رد: ۲) بسولد مکان: ۳) نش،

ثارا: (۱) دوسس و نیوان حوشی: ۲) چیکه ی زیمی همیشه یی: ۲) وجودو بو ن: (باسی مزده ثار د میه) ایا ۱) دوستی ۲) محل تابت زندگی: ۳) وجود داشتن.

فالوال: روباریکه له سنواری لیران و روسیا 🗖 و وه ارس 🕒

باراست. دروی بهره و گهسیك كردن (تیریكی **ئاراست. گرد،** بومه سكی ئاراسته دردم ا<u>نا</u> حبری را مترجه كسی كردر

المواف سيرو كول، سيون يان تهسيون و الموى حار ركرا و بو جن شني

ال]وسايل بياستويي

الرام بي حؤله عبدي هنسي مهدد توفره كرثو المادرم

تاران؛ ۱) بنکهای ربایی رستانهای کوچهار ن، گهرمه سیر، (همهو حواله دارن، تیمه مارین له تاران)؛ ۲) عمریدت و تیش اینا ۱) فشالای، معابل پیده؛ ۲) درد و ازار،

ئارائدن: عمريات الله ئيشاندن 🗓 زردن.

تار و: كەھەرى خارنگ بو جلىنىوس دەكار كراوى ھىستا يەگەڭك ماوت

نار بشت: ر راندوه خدمل، خو حوان کردن آل آرایش.

نارج: دارحهبره رن که دهکرینه گوچان و دیرهگه حیوه 🗔 حود

نارخاقک: ۱) حید تاردورون ۲) کولیزهی بهسه کر و تارد [] ۱) ارده؛

تارختك موده شموه، ندوى لهخدودا دهت ترسلني و هاوارت بو ناكري . آتا كابوس،

ترحميان: خاترحهم، بيُحهم، بيُ ترس و دودلي أتا مطمئن،

ئارد: ئار، دەعلى ھارياولي آرد.

تارداوی: ۱) مؤری اس گرتوا ۲، پریه به مه مومد به مورکردن ده آبی. فلان ده منحد مهیم به لام خوی بارداوی ده کتا ایا ۱) گرد اسیاب گرفته: ۲) کتابه از خود را متهم کردن.

تارد اویژن ۱) ته و شویک تاردی له لیواری به رد سناده تی دورژی: ۲) لیو ره بهرداشی له گهرٔ بیرا که تارد ده ها ویژیئه باو طولکه: ۲) بر یعیه به

دەرەرى دەمى ويرەر (فلاتكەس ئارداويىۋى دەمى خوشە) 🗖 ١) جاي بير ون ريختن آرد ز آسياستگ؛ ٢) لبه آسياسنگ؛ ٣) کنايه او طو و سحن گفتری

تار دیگج: جو ریک مه آوایه له تاردر شه کر 🔝 نوعی خلوای شکرای. تارد كيش: بينر كهي داريني ناشه وان كه تاردي بي له قر لُكه دوردودا 🗐 باروي أردكش أسيابان

تاردها لُك: تدر كونه بدرويمي ناشدون جي تاردي پي دهماني 🔁 كهنه باك كردن تهماندهٔ أرد در أسياب.

تاردن؛ هاوردن، هيَّنان، تانين إليَّا أوردن

تاردوه ۱) سوسان، تاگر کهونتهوه؛ ۲) سوهمه می، ناوردوات ۱) حریق: ۲) سرخت

تاردو رُوَن مواني، جستي تارد بدرون جاندن که روزير بؤ رويستان دروست ده کري اي کجي.

تارده. تازه داهاتی تازه پایهت، نوهاتی 🗓 نو مده.

تارده باره: بدشه تاردیک که تاشیر بر همرباریک کهمیکی به حرشی حوی به تاشهران دهیه خشی 🗀 بخشش آرد به آسیابان.

تاردهشمان: تاردارين تهو شويتمي بهرداش تاردي ليّوه ددحمانه قولُكه تاشهود: (هدني جيش واچون، جون مدكمرو چون / گدرد نبردهشان ئاسیای گفردون) همهوله ری واترا نگا: تارد اویز،

تارده لُ و بو که ری به رده ستی حالی گهوره، بات بو که در راویر که ری حال

تارده أو كه. ١) ورده تاردي سهر ليري قو أكه له تاشدا: ٢) به فري زؤر وردو وشك كه ده باري 🔁 ۱) گرد ارد در آسياه ۲) برف رير و حشك. تارده لیں: توّز تاشی زوّر تعرم 🔃 گرد آرد در آسیا.

ئارده مشار- برحمسار، تاردی هاره 🗓 آرد اُرّه

نارده وا، معومه چنشي گزيرُله همريز و كوُ زوله 🔁 اشي است يا خمير و الترتيرك آبس

تارده وارده تارده باره 🔁 بخشش ر آرد به آسيابان.

تاردهي: هاورين، هائس، هينان، تائين 🗓 آوردن

تارده ينه: داهينر وا، داهانو، ژنوهاني، نوجي بويي 🗐 احتراع

ئاردى: تاردىن بەلولەن بگا: ئاردىرا

نار زی. تارات، نارمزو، هیوی، دمخواز إن آرزو.

ئار زينگ: چەنە، چەنەگە، چەناگە، جىاكەڭ ۋىج، جانە

نارژنگ: داریکی سو رییسته ووك بلالوك كه گرچاي لئ دروست دوكهن

🖸 درخنی است.

تارسم فهلامه، روكام بهسيو 🗔 ركام

بارسمى: ھەلامەت دار، يەسير دار 🖃 زُكامى،

نارفته: له كار كهونه، يهك كهونه، كه لك بران ويران، تيك ته باوال وزكار

نارگا: ناورگ، ناگردان ات انشگاه.

نَارُكُونَ؛ سورو گامش له رُونكي ناكر 🗓 آتشكون.

تُارِمِ تَجِدِ ١) تَيشانه، كَيْنك ٢) دَرْنَ مَعَبِعُسْت، تِيَارِ لُهُ (يَادَاكَ ١) هَدَفُ ا

۲) مرام

تارميانجانياره نيشانيه د کردن، کليمرکن له تفهنگ و تير هاويژي دا، تەزمۇس ئەنگيوەيى قىلاھدۇگىرى

تارمىيۇش: ئاررېشىي، ھەررېشىي، ھەررەميىش، دارى ليكساوى كرمى تاوريشم، تالي حارير 🔃 ابريشم

تارمویش: تارموش، هاوریشم 🗓 ایریشم

تارمیش: تاوریشی، تارموش 🔁 آبریسی،

الرنج: مينغ زنجير بو ولاخ بهستموه اناحمه إن منح طوامه

ئارنگ: دەردېكى ئاۋانە. نەخوسيەكە بوسى خەيوان دەبىي 🖭 مرص احشام

تار و ۱) خدیدر هار ری: ۲) تالو: ۳) یوك ایم ۱) خیار: ۲) لو زنید: ۳)

تَارِقَ: لَيْمِرُقُ لَمُورُقُ لَمُعَرِقُ رُوْرُي نَيُوانِ مُوبِّنِيْ وَسَمِينِيْ فَيَ أَمْرُ وَرُ. ثار وان: ١) تاروخهي تارد له مالداه ٢) وشتري سي به هاري دييي 🗐 ١) اذرقه إردو ٢) شُتر حم جالم

نار وانه: وشترى جوار يههار ديتو 🗓 شتر چهار ساله.

ثار وت: فرشته يه أنه بوه هاوالي ماروت له جيروكا بد يكهوه بان ده أبس (تـــاروت ماروت) سمرمو تخــون له چالاري بابل.دا هملاوه سر ون و تيتر يانمو ثاويان لديمر جاوم دوميان تاگاتي 🖬 هاروت.

تَارِوْزُ يَانَ؛ هر وَزَانَ، وروزَانَ 🔄 به هيجان آمدن

ثار وشك: يزمين، يشمين، ينزس 🖸 عطسه

تروك كفت سنزاري بالكفلة كه له كديمة كرياويش دويكة ل إلى يوعى كوفتة بلموارز

ئارون و قارون: بر ماتیله زوّر دمرلسه تمو دار 🖸 کنایه از بسیار

تاروي: هاروي، خديار 🖸 خيار

تارهان: زان ر تيشي تهندامي سوتار 🔁 درد سرختگي.

تارهاندن: چزاندن، داع كردن بهناگر 🗓 داغ كردن،

تاره زود هيني، تاوات، ديخو ازاق ارزو.

تاروز وهوند بهناسه بهناوات بهعهزروت إي أرزومند

تَارُه لَتُهُ: ويْرِ ريو له كه ألك كه ربو 🔝 حراب و از كار اقتاده.

تاروق: ١) تدريي لمش له گدرمان بان له شدرمان بان له نو به تنيوه يان لمسائدو بوتمود ٢) شمي له هدلم تكان ودك ثاره في سمرخوشكمرو تاره في جاتر مو هي تريش 🔁 عُرِّق.

تاره قاوى: بەش بە ئارەق 🖾 غُرُق كردە.

ٿاره ڙن چن: ته قيمه 🔁 عر ڙن جين.

تاروق هوردان؛ تعرَّى تاروق له تعتدم دوركمرين 🔁 عرق بيرون دادن. ناروق كردن. تاروق دوردا الي غرق كردن.

ثار وقكير: بارحه لياديكي تدبكه لدبي ريندوه دوحربته سدر يشتى ولأحى سواري آيا عر مگير

الروقه: ١) الروقي لدش؛ ٢) د ربك لدناو جيندي ديوار دوخري يو قايمتر بوني ديوارال ١) عرق ٢) چرب لاية ديوار

تاردى: پر، تزى. دارمال 🛅 بُر، سالامال.

ناری: ۱) بیشته جی، به رانبه ر به کو چهر؛ ۲) کرمه گ، یاریده، هاریکاری. ۲) به ره سه نمی قهومی ناری، ناری، از بایی ۴، حو سه میش، مشکی خواد که و آل ۱ می خاد میش.

ئارى: بەلى، مەرى 🗓 آرى.

ثاریان: ۱) دل بیك چۇن و دن هەلئىيوان به خواردتەرە: ۲) كران و ريېكه بەلەش ھاتى 🗓 ۱) حالت تھوع؛ ۲) طاهرشدن جوش بر پوست.

تارىپارى؛ ١) ھەڭرچەى سۇرى پايزە؛ ٢) بەڭد ئوڭ، تاڭو ياڭو 🗔 ١) أبو سرخ؛ ٢) آليدلو.

ا رئخ: منبح رئجبری تدریده که ولاعی پن ده به ستندوه ای میح طویله او پختنی میراو، اندوکه سدی که اناو د به ش کردنی یو گودیران به ده سته ای میراب

ثاریز: که نیکی به ناویانکه له نیوان ربگای سمه مریو ن دا 🖾 گردمه ی در راه سست مریوان.

تاریشه: دژوار، چهتوان، زهممهت 🖸 دشوار،

ٹاریکار، یاریدوں ہاریکار، کهسٹی کوّمهگ به کهستی ده کا 🔄 باری دهده

ناريكارى: كۈمەگ، يارىدە، ھارىكارى 🗓 كُمك.

ئارىلە: پياوى ژنانىلە، ژنەرەنگە، ئائى پېران بۆسف ئەقەندى: (سُرىكى ئارىلەيە، لاساى مى دەكانەرە) 💷 مردارىتما.

ئورننج: کواتی بن هدمگل، تونیر که له پن یاخهل دهر دمچی آی دُمل زیر بعل

ئار يتوك: لەيە، لەتكە نۇك، خۇشەر، لَاللَّه،

نازه ۱) زیپکمی شیری، نهو چینچه و ریپکا سهی له روی سالی شیره خوره دین ۲) ساغ و راست و سی هروفیل آیا ۱) حوش صورت بچههای سرحوار ۲) درسه کار

تار : ۱) سترس، روسید، به عیره ب ۲) رو، به یدله (تارا برو تازا بگدمه) و ۲) سد دن. اوه ك كوش ما اید دن. اوه ك كوش ما بازیده ؛ ۲) رگرگر، ساراد. (گدرده سراكه، گدرد ثبت ثاراین) و ۵) ته ندامی له ش، (همه و تازای له شم ژان ده که) آل ۱) شجاع ؛ ۲) شتاب ۳) با مغز: ۳) آزاد ۵) اندام بدن.

تازاتی: نهترسان، میرحاسی، زیمی، گهرباسی، رهشیدی ای شجاعت. تازاد: ررگره راهی، سهر بهست فی آراد.

تازاه کردن: ۱) له گیروده یی راهمی کردن، له زیتسدان بهردان: ۲) لی خوش بون، عانو کردن ارار ۱ ک آزاد کردن.

ٹازادی: زرگاری، سعریهستی 🗐 آزادی،

نازاديخو : داواكاري سهر بهستي، زرگاريخو رات راديخواه.

ئاز اديحواز: ئازاديخوا 🗐 آزاديخواه.

الزار: ١) ئيش و زاي: ٢) پهتاو درم. ثاهر ٣) ما تكي تادار، مارس ال ١) ازار: ٢) مَرَص و گيردار ٣) ماه مارس.

نازاردان: عدريت دن، تيش بي گدياندن 🔁 اردن.

نازاری سی: دهردهباریکه، نازاری سین و دیق تمرض سل. نازاله و بسوحت رست نه ناوردو یو رمسان نا سوخت رمسانی.

تازانه: تازاياته، ووك پياوني نهترس و به حدرگ إلى شجاعاله.

ئازایانه: تازام 🖾 نگام تار به

نازامەتى: ئەترسان، گەرناسى، غېرەت 🔁 شجاعت

ئازایی: ۱ً) ئازایه تسی: ۲) (زگاری و ثار دی: (بسه گهردن تار یمی ده ت دهمی ای ۱) شجاعت: ۲) آزدی.

ناز پیش: حبّشب لی مرر باسیمر 🗓 سیر

ئاز رائدن؛ عمل متدان، ئيشاندن 🖸 ازردن،

تاژري؛ بريني بهچلك وكيمو هه وا 🗓 ژخم چركين.

ئازگار: تمواو، بدنسوین یدكدا بی براندودو نیوان (دوسالی تازگار له

زیند ن پوم) آن این کموکاست، متوانی، تارمنوده: تاقی کراوه، تهجنر، بنه کراو (مناستی تازموده له کهروی با

تازموده چاتره) «مهسدي» آل ازموده. ۱۱۱۶ گرم خان در در در توشعه مردم دانمو در مسر کرد الله خانه ای که

ثاژنگ: خانوی بهسمر تهختهبهردی پانموه دروسی کر و 🖸 خانهای که بر تحثهسنگ بند شده باشد

تازوبار: نوبال، تاوان كوناح 🖪 بزد، وبال

ثَّالَ وَيَسَعُرُهُ الدِّيَالِّ، ثَارُو يَانِ هُوَيَالَ: (ثَالُ وَيَعَرُدُتُ وَهُ عَلَمَ مِن تَعَمَّ كَارَوْمَ نَعْكُو دُوهُ} [ف] يَزْدُو رَبِالُ.

تاز وخه بزيري ينداريست لدمالدا، تعني 🖳 درمه

الزوهد خستن: بزيوى زستانه دايين كردن، تفاق كوم كردن أن مومه درختن.

تَأْزُ رِفِهِ: تَازُوخِهِ إِنَّ أَدُوفِهِ.

ثارهپ: جعيلي بيڙن يان بي سيرد 🖫 عَرب.

ئازەپەت؛ زىيكەي دەمۇر چارى بارە لاۋان. غازەۋى. غازەيى 🖸 جوش

عربی،

ناژه پ: کویلدی بددرار کردراو، بدندهی زورخری آن بردهٔ زر خرید، تاروح بالوُکه، بالوُك، ریبکه تاساییه کی رَدقی بی (انه له: مستو پل دست آن زگیل،

الماؤهور. نوهمدين ما تكي ليراني بدر نبدر يد سهرسان ز 💷 درماه.

ثارُونتی: راوه، مانالی داندوه، شی کردندوهی نوسراویک به توسر ویك [] شرح و نفسیر،

نازین خوشهویست، پهریز: (تازیز دیارهن و دهی لوامدن / نهلومدای ناجر نموه مامامهن) «مهونموی» ایج عربر.

ترزيز ممرده: تازيمت بار، حوشمويس مردوا عرادار.

ئىزىرە. ساوى ھەۋايەكى گۆرانى كۈسى كۆردە 🔁 ار آھىگھاي قادىمى

کردی

تازیهت: تازیه، خدم د گرتن بو تازه مردگ، ماتهم اعزا، ماتم. تاریهت بار: خدمباری خوشه ریست مردو، ماته میل آماشرده.

گريهتي: ئاربەت بارى 🗓 سوكوارى

جدقار، پسر بیدری لوس و بالد، ریر و زور، به نواز التا صد صاف حسن قار اور په هر دو ده رامه تی زوری، حاسلاتی زوری و زارای محصول زمین. قار از اک: پاویشك، له بعر حدو دهم د جه قامدن الله حصاره.

تَأْرُاشِكُه: ١) ياويشك ٢) مجورة، تعزو، موجوك 🚺 ١) خسياره: ٢)

عوارموارسفاق بقان

نارُ الَّنَٰ ۽ ١) باتال، ولسات، گار گوريو اهر و مادامند ٢) پر و بوشيو چينکه و چالُ 🔝 ١) د م، احشام؛ ٢) علف و خس،و حاشاك

ر والمراج المرافعة المراجعة ال

تَارُ ولُّه: يشيّري و كفس له كانس، ثارُ وله 🗓 أشوب، ينبسو،

تُكَاوِلُهُمْ تُحَرِّمُونَهُ [2] سومِية،

ئاۋارە، ئەزەرلەق أشوب،

تَرُ اودچى: كەس گېر، سايە قتىد، سەرە سوسوھ، شەر ھەلاً يسين، شەر ھەل

تاژه): باییر ن، نه حداد، (هم که سی شگ به نهرسته نه حلعب له تاژه اشی . بنی این کان.

ئاژد اد - ئازدانى ساكان

ناۋرد رُك، رُق، تورديني، قبل 🔄 خشم.

تاۋرى ترزه زق مەستان بەزك إلى حشساك

ثاری ۱) رؤر می چه قداندن. به دموری یه که تیوه کردن. (هممو گیانیان ده زی داری درد) ۳) کو بینه ومی ددان بیر حافیق کردنه ودی له ورده گوست و الله ۱) حلامیدر ۴) دسان خلال کردن.

الری در دادوی را وا

نارسی بوسیه وه و سریمی ، . . د. احدر یکی ده د د رسیم، ۲) داخسین، (ده رگانه پاژنه) ۳) د که سن (کو است کهم در نی، دام که سد) ۴) رسر کردن، درب کردن، کو بچر کو بجر کردنی مرد شی (ت) ۱) غلاتیس، ۲) ستن ۳، درآوردن ۴) زیر کردد سیاسیگ

تارو: ۱) بیجور، کهسی که عربه ار لئ دهخوری ۱۰۱۶ سوارهٔ تهسم حد باژی): ۲) شویس ههلگردن، شویس گیرس ۱۰ دست بر موهی دسماه ۱) صدد: ۲) ردیایی: ۲) ریشه ماسد

پاژوین. بیمورین. آه تر رمبیل تازوس د برر با درب ایجراسد. تازودتنه سهر: پهلامار بو ردن، هم کوت به سمر ای محرم، یورش تازودان: یو شهو لمومر بردنی میگهل ای بردن گله در شب برای حر تازه آن: تازال، مالاب، ولسان ای احشام.

ترونلداری: حدوان راگرش، مالات به طیو کردن، دورآنات داری اتا دامداری.

تاژین: ژبر بون، ژبرودك ربرى بر به ندو بهرداس آربر بودن تاژیشه: چدفه نهى تاش، چههچهق، چههچهقه، چهفچهقوك: ۲) چهكوشى پيرازگردن كه سهره كهى ددانهى هديه قبا ۲) لكنكهٔ استاب، دُندد، سب ۲۰۰۰ رسه

شس: ۱) قافوم: حانه ودریکه تواشیهی به تیره ی با ساست رسموره رکه که آلی زور به ترخه : ۲) په ریکه له په بجاودر په ری هومر؛ ۳) که ته هت و ماندو، پهم ماسایه په مه بیا ماگوتری وه له گه آل په آلاس دا دی. (بسه سو بندانه وه ناس و به آلاس ده پیته وه): ۴) روب و ره جال (کابر داس و

غسبه اع بايرهاما

ئىساد ومكور (مىيس خۇت ئاسا ئەم كىرەم كرد) [م] سا ئىسارد شوڭلەو رى، سەزەت آت أثار، بايمو اساس، ئاسان: ھاسان، سانامى آت أسان

كسيانه: ١) سەردەرالە، ژېردە، (ئە: ٢) بويەليەنە يەرسائى گەورە مالان: (مار شەرى بالەم جوش دومردەبار / سەئنى ئامسائەت بىندار كەردەبۇ) (مەردەرى) الىرا ١٠- ٢) مىلەد

ئاسدو: ئاسى ئاو ئاسپاو، ئۆسى دەخل ھاريس في اسپاس، ماسپىسى، باسودەيى، باسر حدا يى خەس قى اسپىس

ئاسدىيى، ١) ئاساد (سارى خاەت ئاساسى باش بو)؛ ٢) عادەس، بىراسەر بە باساى كومەلايەتى: (سەرو شور بارى ئاسايى ئىك داوم، كا) با با ؛ ٢) معمولى،

ئاسيەيى: ھيدىكا بەسەير، ھىواش، لەسەر حر آپ پواش ئاسىت: ١) رەھمەت، چەتۇر: ٢) جيگا شريل، (لەو ئاستە تۇشىبوم)؛ ٣) بەرائىلەر، روبسەرو: (لله ئاستىپ چاوم ھەلىليە) آل ١) دشوار: ٢) مكان: ٣) مقادر ، ،

ر بيد ۽ فيد ۽ لا بي بياند ۽ المات

سدمر ۱۱۰ م گلمه کې خپ د

والمنش ميا يهجي المشيوا الكرجا فالسيار

ئاسس، هيسس، دوس بي هديگرش 🗓 هستن،

ئاستون؛ بەر دەرگا بەرمال 🗐 جىو در

الاستهارو: به حتى هيستني تاسهوار 🖸 اثر پجاگد 🛪 .

ئاسىتلەر ئاسلىرد بەر بەرد كەۋا، بەرەلىقە، (كانە ئى قائىم ئاسىتلەرى خاۋە) «رەممەل» آسىر

تستهم: ۱) کمموکه به حال، کممترین ته ساره (به نامشهم ده سم آی دا هاواری کرد، ده ستم به نامشه هیگ روشاه ۲۰ دروارو هه آدموت: (تدره عد کیویکی ناستهمه) آیا ۱) انداد: ۲) سخت و صعب العبور

ئاستەنگ؛ جېگەي سەختار ھەلمىرت[ت] ئود وار داسخت.

ئاستەن: مىستى، ئاسەي، تايرانى جا مادادن

تاسرم، ھەلامەت، پەسير، زوكام 🗓 رُكام

ئاسىرمىدد بار بكه چەرمىكە بە كورتاندا كە دەكەرىتە سەر كىكى يارە يەران

بو ر چرمی بالان که بر دم حیوان باربر افتد ئاسك: مامر، کهزال، حدرال، مامبرالی هو

ئىسكۇل: كارمامر، بىيجود ئاسىئاڭ ئېد اھو.

ئاسمان: حدوا، عاسمان، بدر بن که ندستیردو منگور روزی لیود ددیندرین، ندرمان، ندرمان آبانسان

ئاسمائه: ۱) مىچى يەر ز، ۲) مەلاً شو ى زار، ئاسمامەي دەم[<u>ت]</u> ۱) سقف ژ. . ۲.

ئاسىماسى: شين يەۋەنگى ئاسىمان، غايى 🖺 يېزىگ. ئاسىميىن: ياسەمەنە، گولېكى د روكەي سېيىر بۇ ن خۇ سە 🖳 ياسىن ئاسىمىن: سىس، ھەسى 🖳 ھى

ئاستجاو: قاپ و قاچ غي مسين، دوسر و پهروشي مهمس چيکري 🗓 ثاش بهتال: همي لهكار كسان تدست از كار كشيدن كاشهدل شيركدن جيشت كدر جيشت للتدران اشيزا ظروف دلای و بیشتر مسی،

ئاستدرك: دركه ئاسىيته، تيني وارشى دركدار 🗓 سيم خاردار. ئاسىگەر ، بىتنى ئامرارى ئاسى، وەسىا جالە 🗓 اھنگر

ئاستهواله: له كاركه وتمو به ترويه تمرازي ناسن، قورازه ي تاسي خرده فلز، سقط

ئاستے رہ تاستین 🖳 اھیں۔

نستین: ۱) دروس کراو له تاسن: ۲) غایم و به هیز وهك ناسن 🗔 ۱) و ۲)

تاسبوُد ۱) كدياره ي تاسمان، قدر غي تاسمان ۲) بارمايي، روشايي لعدور 🗓 ۱) أمّی ۲) سایه ای در تاریکی

ئاسودە: رُونجەت بى خەم، يەلىسراجەت 🔁 آسودە.

ئاسودەيى: ئىسراجەت، رەھەتى 🔁 اسودگى

ئاسوگ: كەناردى عاسمان، ئاسۇ 🔁 اَفْق،

ئاسەر: ئاستەرات استر

الرسيه و او د ۱) شو پُسه واري که ون ۲) پوس ماردي ره چه ليه ك. (همهي ناسهوارتان ببرأي) [1] ۱) اتاره ۲) سس، نژاد

تاسمي، ١٠. مي هنشين، تلين آيا اجازه د دن.

تاسيق. ١) سه حدو دروار. (سادي تهو وشعبه زور تاسقي مد بايزاسي، ٢) هدله موت و هدرار به هدرار (جبايه كه گه له كي تاسخي به) 🔝 🐧 سحت

ء الهادول فاره آسیا

ا ہے قاور ٹاسار آتے اسات

بالسيووان كاستوان أب سيايا إرد

ئاسىيىد: ھەنودىدكە ئە ئاردۇ رۇن دوساۋە ھەنواي بەدۇساۋى ات حلو . تأميلوه المسيرة إنجسارها

· سار ۱ فوله کر س. سور تی، فوله که:، تُهتَگُوخك ۲) سورهتی ناسيل (ئاسپىمكى سەر نەجوس يخرينە) 🖫 🕽 سىيں 😗 سورة

اسبوار ال و ياره عاريات بهلاً ، كاز رق أسباد

ئاسيِّه : ١) تاسيّ، سەختو دژور؛ ٢) داروكەي سىجودتالە كە ئاگرى رؤر يهتينه 🔁 ١) سخت و دشواره ٢) هيرم ستحد بلح

تاش: ١) تاسيبار ٢٠ ناست، بيوان خوس؛ ٢) حيشتي ماس، كيا، دو كوليو، دوكتيو؛ ٢) شوى درجهو ياحه كر س، دمق إ 💎 أسياب ٢) است ۳) اش ماست کی امار،

باشاڅه: ١) مبودي رويو، قرپوك(٢) حديو تي پئيو، و له حد دبدا: ٣) هدرستی تالدبار و بیکاره 🗓 ۱) میوه گدیده ۲ حیو ر تمبها: ۳) 1.1

الانساعة الاستجهال بكاء تاشاحه

الشاله: دويه كي مراش كه يهسي خارون ناشهو ، سهوان دهيد اللي 🖬 أمرد

لائىيەرخانە. مۇ مەن / رخانە، متبدح، جيگەي شيولبان 🔁 اشپرخانە،

عاسية و الما و الما

کو ہائے فیصح مودو باشتهبا . . والموجو ر

باشيي عبيدتهي حجاجات تشبيحوا ميساير خواز تعويي دري شعرو هدرات إتا صععطب باشتینی سے جو ان سے کا سے

اشجر: تاشیهن سبوکهر 🗔 اشیر الشخاله؛ جيستدانه، جيگاهي بارو جيشت لي كرابي الرسوران ياسيهه ديبرمه إد بگاه؛ ئاسرمه

المنفى بالماء السياء وإقرأسبابان

باشور کے اندو کے میدموار 🖸 عاشق

شعه ب ۱۵ ماسعه) برماری لیرومی وه گومری 🗓 عاشق.

ناشك ١) ورگ، مهدم، عور: ٢) هبر، وزه، بوانايي، تافيب: ٣) تعويندار

اتیا ۱) سکمه ۲) بون ۱۰۰ ق ناشكرال خويار درارد دران بالمرجاواق شكارد

فشكرابون. ١. دبار دن، خوبدون: ٢ دورة وشي بهيلي ديارداتي ودهبارتی (۱۵ ۱۹) آسکارشین ۲۰ فاس شدن،

ئاشكىراكرون، بهنى دەرخىس، بەنبەت كى جىنتىدرو (رارەكىدم ٹاشکرایو) 🗓 داش کردو

اسكر ايي: خو بديي، ديارد، دري مهيني إليا أشكارد تُائسَكُيْرُ: تُدندازوتاولكي تاشي بي دوكوري 🛄 أب اسياب كُروان ئانسىرى: قەخرەر ن. خواردتەرە، قراكردن 🗓 آشەبيدن.

بالسباء ٢) بالس، بالسكر ي؛ ٢) دوّست و يار (ده گاهلٌ فلاً تدا روّد لاشته بن) ق ۱) ر ۲) اشت.

> ئاشىديەتى ئۆرى ھوشى، ئاسبارى <u>ك</u>اسىدىي ناشو: كيمو زوحي برين 🖸 ريمو چوك رخم.

الشيرُ. ١) وجدن، يشود ن، تو ريّك ولستان يو السراحة كردن ٢) عمو رؤحي برين ٣) يەشبوى ۋ ئاۋارە 🗔 ١) رقمة كوتاء ٢) جرك حو٠ ۳) اشرب رباود

للشوّ ياشوّ: ١) قسمي سرّ و بلي تام. ٢) خدر ديتني پدريشاڻ و بي الدوس

آتے) یا، ۱۱ جوء ورزیاں سعلہ

پائلوت ہے ہو۔ شام هد در الدفراق کومل اللہ ما دور المحددہ ال

باشوژن 🦿 ــ کي جهوال درون 🚉 رشيه خوال دوزي كشروهستا: ودستاي تاش جاك كردن 🔁 استاد كار أسياب ئاشىيە يەتبەتىدۇرۇ: كالتەي زارۇكان، دەستىمى تىكەرتىو بەببوم

سەر پەسەرى يەكەور دەنين سەركەر تو دەچئە كۆلىلن، گەمەي كەرى سورى يىشت دريز 🔄 برعى بەرى كودكان.

ناشه فا الدوره: ١) گیر و سوری توی گومی قرن ۴) گدمه ناش به اوی به است الله الوی به الله الوی به الله الوی که میش یاش به الوی که میش بگدری آلیا ۱) گرد ب ۲) نوعی بازی: ۳) نوعی آسیاب. تاشه هو لاتی: ۳ کادیه کی منالانه یه آلی نوعی بازی کودکان.

ئائسه گلوپرین ئاری شتیکی نهبوی خهبالیه وه له درسج منسالی پی ده رسید ای رسید منسالی پی

تاشيعوان: باسدوان، باسفان 🗓 أسبادان

ئاشتى. دوردو كوير دودري 🖸 زحمت و دردسر.

ئاشيْر؛ كەسىنى كە باراش ھەيا بۇ ئاش 🖪 مراجع آسياپ.

المثيف المثيف قاتكميش

تاشيف: سكول كردى سهوره وات بو بعميريوني 🔲 تكميش.

تاشیکه: زوری سهخت و ره قهن آرمین سخت. تاشیو: ۱) دورو به لاو به سهرهایی خر بو: ۲) به شیوی و تازاوه آ۱)

ناشیوه ۱) ده ردو په لاو په ســه رهاتی خر پ: ۱۲ په شیو ی و تا (اوه <u>ا ۱</u>۰ ۱) مصیبت: ۲) (شوب.

تاغا: مقمم بو پیری زل، بو خاون گوند، له ثیر ددا وه پیش ناوی همو بیاریك ته كدوی، كابران آقا

ڭ غايمەتىي. ئاغاتى، مەرتابەس، گەورەسى 🗔 قايمى، سىر ورى.

تُاغْرِوُنُهُ الْأَقْمَى ددائهدارى كائرا كه زمايهى بيد يهو بو داحستنى قابشى سنت كه و المستورين و ... به كار ددهيتر أنى السكك

ئاعىزد. قوتچكىد سىشار، كاغىدزىكىد دەيپىچىرو دەيحىدند ينى قامىشد سىغارەۋە، يىكى جھارە ن فىلتر سېگار.

ت غلّه ب: زور به. زورجاران 🔁 أغلب.

تَدْغَلُمُو بِلُكَ الْخُلُمُ رِيكَ، تَاوَهُ 🗓 تَابِهُ

تاغه: ناع 🖫 قا.

تاغهبانو: تاعابانو 🔁 آغابانو

ت غديرا. بديراي گاوره دولين إنا داداش.

تاغه چهواش؛ گبایه کی بر نخوشه کهله در کولیوی ده کهن 🔟 از گیاهان

سمصر تاغه آن: غه آن، جنبي داكر سي سهرُو برن له دممي سهرماد ، هوْلُ ﴿ اعْلَىٰ الله ف: دوردو ثال ر. به لأو به ت: (ناقانه يه نبيمي خه آمه مي تاخري نيسان /

برْ خوّش بی سهدمف بو به فیدات دور بی له ثافات) بنا لی ه آمات. تافت: هارتبا، تامت، هامتبا، هممبهر: (ته گفر چاری خوّم بهیابه زینی هدنٔدیْناید/ وهام دودی نافتای کاکه مدمیّ جوانه) «بهیمی مهموزین»

> ے۔ تافتار: حوّر، روّری بعرا بعری مانگی عاسمان 🖸 خو رشیس

ثافتماو گەردان: پىشەسەرىكە درويندوان ئە تويلبان دەبەستى تا تاو ئە

جاریاں مداب آلے سابہ ماں کلاه در وگر ن گفتاوہ: مسینه, لو نشخه، معده نبیء مسینه آلے افتابه. فاقد مسینه کی افتابه. فاقد میں خور کی گرال که له قور هه آبه ستر اور آلے اخور. نفران دروس بور، هانمه دی، چی بور آلے حلق شدن. تاقراندن: حولقائمین، دروس کردن، به دی هینان: (خودی همردو تهزمین ناقراند) آلے آفریدن.

ل فروت: بریتید له ژن، میویندی مرق عافردت، زوعیفه 🗓 کتابه از زن. نافشوُژن، گشته که بدنی تیزر جدرالسرین 🔟 نخ جوالدرزی

ئافور: گاكبوي 🔁 گوزن.

ٹافیدت: دفات 🗓 (مت

ت فعار بدو: دروس كراو، خولفان رسكاو، مه خلوق، وبديها تو، دا هيمراوك

تاقدرهم: تاغدريم 🗓 آغرين.

تافهريم: كاري باشت كرد، دمس حوّش، باريكه للا 🔄 افرين

ا ثافه رين: ثافه ريم 🗓 أفرين،

تاف: ناواليا ب.

تَاقًا: ئاودان، ئاوا، يەر ئېدر بە رۇران 🛅 باد

ئاڤاتدزى: ئاوى ساردان آب خنك.

ا ثاقايه رق به قراق سه هولاً وفي برف آب

ناقار: كەول رىستەي ئاۋال بەرگە دەباغ 🗓 بوست دباغى نشدە.

تاقارُ و: ناورٌو، ٽابرُ را🗖 ابر و

تَاقَارْيْ: لَعْرِيْ دَوْرْجُوكَ، كُومْزْ، لَعْرِيْ لادور 🗓 گَمْرَاه.

ئاقاهى: ١) گوند، دى، ئاوايى، ئاواد ئى: ٢) كۈشك، حاتو بەرە، خاتو 🗓 ١، بادى: ٢) حانه

ثاث پهئىگ، ئەر ئولكىدى باڭ ئەر يەردە قولەي كە ئارى باراسى ئېدا رادەوەستى 🗓 جاي جمع شدن أب باران،

ناف بىقاز: بيوازرو بياراو جيشتى رؤن و پيوارو ناوق سوپ بيان ناڤخيّن ناويّ كه به مهندي له سهرجو برّوا، دزى حورّاق ابحبر ناڤدانك: د ، فرى ناواق ظرف آب.

تاقد درنسگ: ۱) شوربای بی روز و داخوش: ۲) تاقریژه جی میره تاوده سخانه ات ۱) سوب بدون جربی: ۲) سنتراس

ئاڤىدەستى: ٧) ئايىغىانە، ئاودەست، ئاردەستخانە: ٣) دەسھاك، ئەمىن،

چن باومر 🖾 ۱) مُستراح؛ ۲) شخص ِ امين و درستكار

لاقدوف: قومقومه، معتارهي ناوالي معمه

المعالم المراء الوراف ألما أمراح الر

كَاقْدِينَ: تَوْلُهُ كُرِدِيهُونَ لِمُحْدَقِ هَانِن فَ تَلاقي.

تافريق سينسين الردمسخاندا الساسراح

تاقزه لیلک: تهخوشی ناو به ند، دوردی نیسفایی آه بیماری استسقا تقره سکی: دره تک رهسیو، ولاسیک دره نگ بگا، دیار یه ک یا ناردراویا که دیر بگات آه در رسی

بال ما تا می و مدرجاره به ك كه هاويدن وشك بكاء كريره كاني إلي جشمة

رايسه

ندخهوت بید ر: (فالان خدوتوه یان ناگاید)؛ ۴) قدیران و تیز بوسی ندخهوتی بید رد ۴) بحران و تیز بوسی تدخوشی، بوحرس آن ۱) حبر؛ ۲) آگاه، ۳) بید رد ۴) بحران مرض، تاگاه این دخته و هدستان، به بینهوشی رشیار بونه رد آن بیدارشدن. تاگدار: ۱) های لی، خدیدردار، ۲) باریرگار. (تاگادارت خودایی) آن ۱) اگاه؛ ۲؛ بگهدار رحافظ.

ثاگره ناور، تیگر، ناحر، تایس تا تمرای اتش. ثاگر باران: ۱) بریتیه له شمره تفه گی روّره ۲) بریتیه له گهرمای روّر و په تموزم ی ۱) کتابه از تیراند زی شدید با تعنگ؛ ۲) گرمای بسیار شدید.

ناگریازی میشه که شیئته حه آدان و تاگر پژاندن له چیز ۱۰ ات ۱۰ ماری ا تاگریز وامر کاندی سوتمان، تعمر ندنی شهوات آن فرونشاندن اتش، اطفای حریق،

نگر پردن: سازو ناماد، بون بو زر سونان آیافابل اشتمال بودن. نگر پدر: تاماد، بوسوبان: (پرشو، کات زورباش، تاگربهره) آی آساد. برای سوختن

تاگر پهرپون: سوتمان، شموات، تاور بهربونه و احرین تاگر پهردانه وه: تاور ده ولات بهردان، سوتمان نانه و آتش فروزی و بحاد حریق

ثاگر پدره: هارو هاج، وریاو زیت، ثانه شیاره ای آنشهاره. تاگر پژین: کیوی که سهره کهی تاگر ده پژینی، تاگری ای آنشفشان تاگر پهارست: گاور، مهجوسی، پهیرهوی دینی رهردهشت ای آنشریرست.

تاگرتنی به ریون: تاگر گرتن، گرگرتن ن مُشنعل شدن. تاگرخانه: کواره ی دستگار ن کورهٔ آهنگر

تَاكُر خُورِه: رشترمر، جوره مريشكيكي زور زه بهالاحه، بين دودو تافري ده أبر ناگريش ده خوا ال شترمرغ.

تاگر خوش کردن: ۱) گردار کردهی تاگر: ۲) بر پهتیه به شهر پهرپا کردی و دنددان بو همراو کیشه اندن به انش، آتش پرافر وختن ۲۰) هند به انش، آتش پرافر وختن ۲۰) هند بر با کردن.

ئاگىر خۇڭش كەر؛ كەسىك گۈى ئاگر زۇر دەكا، دنەدەر بۇ شەرو ھەرا، مايەنىتنەنى كنايە از ھىندانگون

ئاگر خوش كەرە: ئاگر خۇش كەراتى ھىندانگىز

تاگرد ن: ۱) باوگورك، مقدالسى، جىتاگر، ئاورگ: ۲) جىتگرا لە سەمارەردا؛ ۳) ھارىشتنى تۆپو بەھاسىنى يەرد بەھۇى بەروت (١٠) آتشىدى؛ ۲) مىلجر كردن

ال كر كرتن: تاور تي بدريون إن مُشتعل شدن.

الله گوشك، چدنه. تدرزينگ، تدرينگ، چدناگه 🗓 زُنْخ.

ناگر گهشاندنهوه: تاور خوش كردن به هوى به وه شين الآآت باد ردن

نَاكُر كيره: دوسته و پؤش و به لأش بل بن ناكر 🖾 أمر وزنه.

ئاگر لئى بارين: بر يەتيە ئە نوشى يەلار دەرد ھاتن 🗓 كتايە ۋ دچارشدن

.....

تَاكُرُونِچَكُه: تَاوَرُوْچِكُه، تَاكُرِي مَندالَانِ بَوْ كُاسِهِ 🔝 آتش الهروختن

ئاقرين: بلداييو كيري نير بندي ناواي كوهه آب.

ئاڤژهن: ۱) مەلەرى، سۆيايى كەر: ۲) سەرلى بەلەم لى خورىن، سەرنى كەلدى دانى 🛄 ۱) ئىتاگر، ۲) ياروى قايقرالى.

تاقرهني؛ مدادراس، سر بايي 🗖 شناگري.

تَاقَس: دُوس، زَكْ بِرْ، نَوْل لَه زَكَدَا 🚰 آيستن،

المسين ١٠) رك ير بون: ٢) المسؤريون و هدلامسان [] ١) آبسش شدن: ٢) ماسدن

ئاقشق؛ چلكار، ئاوى شتېن شور راي بساب.

تاقشيز: دوى ليخن و پر لمو ليته في آب كن آلود.

ئالىشىلە: ئارى قۇرە، گۈشرارى بەرسىلە 🔝 آيغورە،

تافكينه. تولگهي لولدداري لهشوشه 🔝 تُنگ شيشهاي.

تا تگیر: قرّربو ټولکهي که تاوي بار _درّاده گري 🖾 حاي جمع شدن آبِ بادل.

تاڤزي: لادور له رُيِّكه إنيا أسمرف.

ثاقه ریس: ثاوریشمی خان هاردیشمی هیشتا نه ریسر وات ابریشم خام. ثاقی: ۱) پهر و تاوی، به رانبه ری دیمی ۲۰ شهونم: ۳) هه آره داو تا راوه: ۴) حانه و دری تاوی آن ۱) آبی، مقابل دیمی: ۲) شیم ۳) آواره: ۴)

ئاقيارى: بەيارمەتى، لەسىيەي 🖸 كەك، يارى،

ئاقيتن: هاويشتى، توردان، قرىدان 🔁 بُرت كُردن.

ثاقير: وجاني تهلاً تدراو يا ميرد مردن عبدد في عدم ون

ئاڤيْرُ: هَرْ يُدور، تورُدور، هاويُرُدو، دوبيُّته بِاشكر 🗔 پُرت كُتنده

تاقان ۱) شوین و جیگه: ۲) دهور و بمره ۳) مه به تدو باوچه: (مانمان لهو تاقارانه بو) ای ۱) حای: ۲) پیرامون: ۳) منطقه.

ئقل: بمتاردن رانا، زير، عاقل، وريار فاميد، 🖸 عاقل

ناقو: جوّري كوّتر 🖬 نوعي كبوتر

ئاقوت: یاقوت، بەردیکی بەنرخەو غالبەی بەردنگی سوری گەشە 🔝 یاقوب

ئاقۇيت: ئاقوت🖸 باھوت

ثاقبيه ت: عاقبيه ت، دوماهي إلى سرانحام.

القيد دوساوي حدسا، دمسي بير 🖪 شيره عليظا.

تقيده بيروبروا دور، عاديده في عقيده

تافيق كالوهمريكة بمرؤر أديكان دميي ياقيق 🗓 عفين

الله: پاشگریکه وشدی تامرازو هو دهدا وهك پوشك، خوراك که وانای

عواردومهای، پوشیهایی دودا 🗓 پسولدی است

ناکابر: بيار، گەررەكان، مرۆييىت مەرن 🖸 بررگان.

تاکاپراته: ناکاری پیار نه، شیاری گهوره بیاوان 🖳 شایستهٔ بزرگان.

ناكار: خو. رُموشت كردموه، تهخلاق 🗓 كردارو اخلاق.

تاكام: ١) درماهي، دوايي، پاشينه: ٢) كاني مهرگ، هه نجه ل، تهجه ل. (زيندو به تاكمه) ال ١) انجام: ٢) اكل.

تاكتجى: بيشنهجن لهكوتهوه، رهاعيهني قهديمي إليا مُقيم از قديم.

ت گا: ۱) خدیدر های: (تاگات لهو کره هدیه؟): ۲) راناو هامیده: ۳) ثاگا.

ئود جال

ب كر ودو تدورو دوكه ل. بريه تبه له يؤني مال و حال إنها كما به از خانه و

نَا شَمْرُكَ: ١) بای گفرم نه گیاو سفوره وتسك د، كـا؛ ٢) ناوره كه جوّره ر بيک يه که معدده و چاو دهرديت 🗓 ۱) باد سور يي که سيسره هـ ۱،۱ ميرحسكاندا ٢) اتس درسي

ن گرو که: ناگر وحکه انتانگر ناگر وحکه

ن گره. ١) ربيكدر چه بهو دهمو چاو، ثاگروك: ٢) باي گهرم كه بو رهرعات رماسی هدیه 🖳) دش پارسی؛ ۲) یاد گرم افت مزروعات.

1 1 . , 4 . . 3

المعالمة المعالمة ليساس الما T 0.0

> نَا قُرِيْ هُودِيْ بِهِ أَن عاسماني [ا] باگرى ژنر ك؛ ندگرى بن كان كنايه ژ دم سه نگير

تُاگُمريني ودك تاگر، بهت گر، ير به تبه له مروّى روّر تاراو په كار پاڻ زوّر دنگهرم في أسين. كنايه و ادم بسيار شجاع و پركار

باگورد ده دو ساماني موجد اسو هماني إداران وحدي

بائه ن دو هسدون ديري آب ايون

· مند سوري كال: ٣) ردامي بهسرشي الول: ٣) حسده كـمي بورسی (وسیندن هاله إیا ۱) سرخ کمبرنگ: ۲) کندی دن. ن از

امن مسائل غلا وكا)؛ ٢) ـ بعدي شاس و ورد م ير ٢) با م عالا ٢) تد ماه (ئالاگرىد مادمى ا به ده الاستان و الاستان حور شدی حاودره أل ١٩ للاس عروسه : ١٢) بارجه تنك و باراد ٢٠) رحوالا در

بالاخ: نعو كيا بي كەڭداندى قە دەبئ قرئ درين، بۇ راي گيا، ھرارد. تالات: به هار ت، نیسیو دت و تعدو 🗓 ادو به، ملفل

الأسنى سناد ال ال آ لسان

m d 3 7 3. g 4

ثالثال: گولیکی بون خوش و سوره صونبول بسمالین و گولان نمزله دراسدن / بشکمسه تالثال و دشین پونه تهرارن) «حریری» فی گلی راست شرح لگ

بالأموت: هولاً موت. يوسو. زركام إلا إركام

علان حريق فالانسر إلى بيج حورف

الآن: مهلیه نداکه به نو ، د . بدارت اسطیه ای در کردستان

بالایش شهونسینی به گرمهل بر وابول را کرربه سمی سهواندی درسیانه آتا سب با بن

تَالْأَيْ رَبُ ١٠) رَبِنَكُ رِزُبُنَكُ؛ ٢) بِيشِيْك لِه لِيشِكِرِي تِو رَكُنَ إِنَّا ١) رنگارنگ: ۲) گروهی رسیاه عُثمانی.

ئال پردنسه وه: مرديي زويستان يان كو ريندي ساوا بهدوست جنوكدي تَالَمُوهِ إِنَّ مِر كَ طَفُلَ يَا مَادِرُ بُوسِيلَةً وَلَ

ئالبوتمود: كول بوسى د ن به ترشى 🔁 كُندشُس دندان از تُرشى. تالمون لي ملاق طلال

دُ لَتِي رَهُ مَا مُنْسَانِهُ يَهُ بِمِرَائِبُهُمْ بَهُ يُعْجَارِيْبُنَجُ كُرَامُ <u>الْ ا</u>واحدوزني ست مُعدل عده سه .

> بالجام ودون ويرجا المسافاحات بالعوام فالتي بالماسي الدوورات بأست سأته الروال الم الم المعادر أوك عن يرا و ريبر إف ووالدود س عار تالبسيد ،

ست د ، مهاد دا ، ساه آتا مُعاميم، دادو سي المسار وقم، سيخوار، حُر سار، حُوْس إليا سرمار بره، يو الألش ويرش سهوداو مام لاء بالسب إلي البوسند. بالق، خواردهمه تي مالاتي بهروه تاۋالي ورده إنه عنقب تَالْغَانُهُ وَمِشَانُهُ، تُمُو يَاجِمُنَ بِنِ لَمُؤْرِدُ دَمُسَيِّسِرِيُ لِيَا يَاجٍ حِرِ كَامُ الله مر حويره " . أنا حوكرفته البف.

ئاللهجار: گياجان لمودرگه، جايمر ا<u>ن علمزار</u> نالَقه: گهر مولِّد إن جيه.

💎 به گوئي. بريەتبە لە كۈنىھو بەنى 🗓 كىايە از علام خلقەبەگۈس. بالتعقيق كباله كي گه - فري زّه ك رهبويي به شيرهكهي مايهي وك حوله [آ] ازگیاهار د د.

بالقهييس وفائقه ترزانا تكاوفا للمعتبي

بالْهُ أَنْ التحروكة الركه داحستي إلى جفد الألقهز ؤيه باعرؤيه المكاك

كالقدلد كرى تالة كرى إلى بكار كرمه بدكر

ئالىيە ئالى لورتىي - بورىيى،

تَالَكُ، سَرَيْنَهُ بَرَ السَّرِيْنِي لَيْدَانَ، بَيْشَانَ بَهُ لَمَثْنَ 🗓 أَثْرُوجِمِ يَا

نالگ؛ لوي دياري، كري به گوشني له شال عُدُه، ئالنگ: خز بۇنى بن ھەنگل 🗓 ۋرم كردن زير بغل.

تَالَر ١٠) هالور باداسي گهر راله بن جه ته ٢) سود بيكه ل: (حه والو) ١٠٠٠) الوزاس ٢) الده

تأبو، حال براي ديد ، لا والا والي

تالوبالوا سرويا کے حرو ترش و سؤري بار کند بهلا ، عاجو م

عام الله عام الله المعال روش [ق] المواليخارد ر سر ده د . اوی برس و شیرین ایم میوهٔ بارسنده، کان

JL G 133 , 15

كالرجة هدارره عدل د حداوكه الآأاديمة

ٹالینك. گیابه که له داران ده هائی 🗓 پیچاب

ثام: ١) مام، يراي باوك، ثاب؛ ٢) يبشكر يهاويهشي، تامكار، هاوكار،

عامك، ٢٠) ماني، (ثامو شوَّت باكه-) [1] ١) عبود ٢) سيوند شتر اكه لور المودويدي له خاله دايوسيورد ددگهويه سهر کاريته اسرحوات ۲) مدن تاما: هاٽ بو بياوات امد. نالوده: گيروده، خو بيكريو (نالودهي جگهرويه) 🗔 مُعتاد، تاموده. سان تديار، حازر 🔁 آماده، تَالُّمُوا رُّدُ ١٤) مَلَكَ هَالْأُوا المِنْعَامُكَا، تَالُّوارُ الإداءُ ٢) خَسَارُاوِي تُوسَىءِ الورد تأمارات: تەسپايات ئامرارق ايزار رپياويدي روز دامسورو باد ميحدره): ") پسيو ښاو دراويد سيايه لې نامار له المائج في ماج. تالوزه) ال ١٠ سردرگم ٢) دم باهنجار ويدلنتي ٣) شوب ويلوا. تُدَمَازُهِ: ١) سِمَرِدرا، سِمَرِ بار، زياده لمره؛ ٢) هيما، تيسَّاره [1]) به علاوه، ئالوۋا جەمر كەسەرا<u>ت</u> غيرو دور شاهاه ۲) اشاره، بالْوْش، ١) حارست و خو روى لەش ٣) تاردزو كرىسى بۇر. (زىڭكى رۇر تامالُ: ونُحِي برديك به: (علانكه من نامالُ شيَّته، وه لكن يوْروه كه تامالُ یه تائوشه) 🗐 ۱) خارش تن ۲۰ کتابه از زن شهوت زن شبثه) 🗓 متمایل به. تَالْمُوكُمُولَ ١) بَيْكَ كُوْرُيسهُ وه ٢) د كه تدسى بهرگ رياك ده يه ركردن: ئامام: ها بيراني آمدم. (حد كانت ثالوگر رُ كه) إلى (١) مبادله: ٢) عوص كر دن لباس تُأسَانُ ١٠) عاب و عاجاع، تير يار ٢) هانوه (بُولُيْرينه، ٢٤) فعضل ٢ تالبول ه: ١) كولاً بي توسيك و ياريك ١) يدوى بي شورور تابر ١٠٠٠ وشادی به بابرین، ها با [قد] ۱) قر وف د ۲) امده است (برای ب ۲ ، ۳ کوملهٔ تنگ ۲) مرد بی حیا كلمة بناه خواستن. ٤) كنمة حمايت، باله و الأه بارجاي (ماكاورة كان بارحة ربك واربك تامامج ١٠) بيتنانه. كينك، تەرشتەي ئو ئېر ھاريشتى دەنەرچاو دەگېرى؛ ال دين سهود او مامه به ثالتي زيرس إف داد و سند. ٢) دوز معرّ م، مديه ست به زياما: ٣، حزم و كمس و كارات ١ مماج ٢) تَالَمَهُ: ١) جِنُوكِهِي رُوسِيتِي كُورُهُ *، حِنْهِ يُؤْكِي سِالان؛ ٣) يَهُ لَهِي هُمُو چاوي ثاوس ۴) پارچه دي شامل يو د پُرتن ۵) ته ځوسيه که له باو مرام ۳٪ نقوم، تامسان خواسين د واي بهسليميون کردن، پهتنا په کنهسټک بردن که من عام الله على [1] ١) جِنَّ والسوكُش؛ ٢) بيناس عراوسنك؛ ٣) لكَّهُ بت باريزي إلى أمان حواستن. س س س ۱۱ الك احداي ۵ مرص اتناك تامانهات: ١) باربرگارى: ٢) سيارده، بو ماوه يعك ودرگرمن يان به كهسيك باله بيال به به و ال به باده منام الدينرين في تنجس د و ا سیاردن آتا ۱) درستگاری: ۲) سرده، بالف المراقي المام علي المساء تاماو رئ، پەروپەتنى ئەنكە دەسەمى ھەلدەكلىس و دەيغەنە سە كوس و تالمت: ۱) شمیرهای تسوید تر و داروشی ماروری شوسه با تجارهی یر بی، مشاب 🖸 تو عی مشمر، به ديم 🗓 ١) عنقل: ٢) جهار حوب شيشه هاي بلنجرهُ أرسي، ا العاولواي: هاتوجو الم مدوشد تُــاُلُــهـُتــائج عمالُهـٰدُتع جوريّك مر وي كَيْوتي سفر به كَلَاوهـِهـ[ي] نوعي اللمايء هرس 🖵 أمدن مرغابي وحشى كاكبي. تامایی: تعدیل، کویری، کوری 🚅 تابیتایی تُالْمِه كُوْك: جَوْرَيْ نُه سينگي تُوكنه بتكيكي هديه له جَوْرُورد ندا دوري لرهبار: به تمرزم دهسته ملان يون، تاوقا، تيك هالاني دو زيندون كلاريز. دېدن و ده يحر ن: (دياري شوانه ويله ثاله كوكه) 🗓 گياهي سب شنگه تاميماز يموان به هدأمه داران بؤايه كترجوان وادمس لعمل يعك كردن إليه بکدیگر را در اعوش قشردی ثاله كه: تهخوشيه كي جاوه، تعراض م 🗓 تراحم تالهم عالهم إلى جهال. المساد ۱) هاو بشبه هاو به له کاردا ا همردوکسان جوت به سده ی تامهایی (۲۰) جوب یادیدی پادهونات ر دار 🐷 ۱) هم درچه؛ ۲) هم تالى: لا، ئەرەف، رەخ 🔝 طرف، سو تَالِّي: ١) بياوي كه له زنه كهي بيرسي (فلانه كهس ثالِّي بيوازه، ثالِّيهِ) -الله السواعة بالدوري عامل المؤامدة ي يا يا ألي) ومفسفل ا 💽) مردي كه تاميياله: هاودوه، هاونشين، هاوكر دار و هو كر 🖸 نديم. سی برسد ۲) محنف عم تأمراز: تدمياب، كدرسته، تالات 🗓 ابزار، تُأْمَرُ وَ هَاوِنِهِ هَامِرُ مِي مِنْهُ كُرُ مِنْ أَعْمُونِي وَسَنَاكًا هَمُو وَ أَ ئاليان: ئالأن، ليُ يَجان الله بربيجيدن تامينو هاياجا بالدا ي يونيان الله بديدكم بي هارساس إلى مدوسيا ثاليسيرُور؛ عمرين الاسوُره، سيُوه الاسورة 🔝 گلايي و سيب تهم سرخ و فاهك حوسير باول أوري بادفي، مدين بل مدير البرعية ئائيك: ئالك، جمعه حرّى به كسم 🖸 عليق ثامله يول، يارد، در واليابول تابيكار: يارمه تي دور، هاريكار 🖭 كنك كنده. تَأْمَوْدُ ١) مام يراي بارك مامو (تأموْرُ)، ٢) تأمور إليا ١) عجو! ٢) تَالِينَ: تَالَانَ، يِبْجِخُوارِسَ 🔁 بِيجِ خُورِدنَ.

تاموچپار؛ ناموزگاری کارات باصح، اندرزگو

ئاموچياري: ئامۇزگاري فى بصبحت.

تانبه: ١) هو رو، ندوه، هيمساي دور ٢٠) ياشگري بدواته شياو. (بيدوانه، ژناته، شیاری بیاوان، شیاوی ژنان)؛ ۳) بولیکی هیندستانه؛ ۴) دایك

🗓 ۱) آن ۲) پسوند شیاهت: ۳) و حدی در یول هندوستان: ۴) مادر،

ٹائے ، هیتای، هاہی، هاوردی 🗓 آورد

تانیست، ۱) همیست نرکهردی کر بان ۲) بهدی بیوان زوندو قول،

هانیشك إلى ۱ سكسكة گریه ۲) ارتح

ئائىشە ئەران، ئەس، ئەرانى أىھا

تاتيشك؛ بدندي بيوان قولُ و ياسك 🔁 أربع.

ثانيشك، ١) جدم سدري بدرج دراوي لوله سويه بان تاستي دوديوار

گیراوا ۲) د ریکی دویدهای له ناسیاودا یی بهرداشی یی بهرزو ترم ده بث وه 🗓 ۱) زانری لوله ۲) ایز ری در سیاب

تَائيك: بەرئىسكى 🛄 ئفس تَفس زدن (رُ شدّت گر يە، ھايھاي گر يە، تانين: هاوردن، ميّنان لينان 🗓 وردن

تاوه ۱) ثاق، ۲) پیشگری هاوبهشی تام ۳) بریّتی له شاوهت 🗓 ۱)

اب؛ ٢) يسوند شتر ك: ٣) كتابه از سي،

ئاوار ۱) يهم جو رود ۲) ئارودان (سالياواكرانه هاردوردم / يعدور بي له ثاهي سهردم) ههمزاره: ۳) بيوان ورزو تاديار: (سانگ تاوابو، روزتاوابي ديمه مالَّتان) 🗓 ١) اينجنين؛ ٢) آباد ٣. گم و ماييد .

ناوات: ناروزو، تاسه، هيُقي، هيو، 📴 ُروو،

تاوات خواز به تاسه. به تاره رو، هيتهي دار، هيو دار، به همويا 🖾 ار زومند.

ئاوالهجوارة تارات خواراق ورومتم

ټو تهواژه دورت خوارات ار زومند

الروارية ١) جودا ٢) هدليراي لاردو درشاوي وشك هدلاتو يورستان! ٣)

جای لیندری مال؛ ۴) دارو بهردوی حاتوی روحاول ۱) جُدا؛ ۲)

حلوا ٣) آبد رجي: ٢) آرارحائة وير ن

ئاوارتن: چوداكرن، هه لاوارتن، دررهو، خستن ت عُداكردن.

ٹار ارتہ: جیا کے اور دور حراوہ 🗓 جُداشدہ

تاواره: هه لوردا. دور له ژنگهي خوا، تهره ات آواره.

ناوارەيى: ھەلوددايى، دورى ئە ولاتى حربى 🗗 أوارگى.

الوار و دورگ و سهد ، دورگي يدقه و دونگي تامر زي موسيقا اي واز

ٹارازو: تاریانگ، بونگونار 🗓 شهر ت،

تارازدحوان: گۆرنى بايز، دەلگىبلۇ، مامېلۇ، سىر نابلۇ 🖸 جو تىدە،

تاوازه خرين: تاواره خواليده

تاواژي: بهراردڙو، سهرهونخو ۽ 🗓 واژگر پ.

تاواسى: تەنگىوچك، ھەنگوچك، گوچك، سۆراتى، قوللەكراسى قشو

دريُّ إِلَى آستين بُليد

ناواق: ١) جوڵ ربيابان، جوڵگه: ٢) خايوي چرٚبکراري بي ناوه داني 🖾 ١) بيابان يرهوت: ٢) خانة متر وك

ثاواكردن: ١) بنيات ناني حاو، خانو كردن؛ ٢) زوري مكيّلداو كيّلأن و چاندن 🗀 ۱) پهريخس خانه؛ ۲) شخمزدن و آباد کردن رسين ياير

تاهوً و: هموهار، هيش، داري ماههتي نير و دونده 🔁 خيش.

تامو زا: در زوندی مام، بر زای باوك 🔄 عُمو راده.

تُأْمُو زَازًا: مِنانِي نَامُوْ رَاقِ فَرِ زَنْدُ عِمُو رِدَهُ.

تَامَوْرُ گَارِ: نسخيت کهر 🗓 اسرزگو.

ئاموژگارى: ئسحەت، يەندى ندرز.

گهوژن ژنی برای باوك، ماموژن، ژناب [ن] ژن عمو،

ئامۇۋيار؛ ئامۇزگاراتى ئدرزگور

تامورياري: ئامۇرگارى 🗓 يىنىد

تامرش: تارام 🖫 خامرش، آرام.

تَامُوشِيٌّ؛ هَاتُوجِقٌ تُرْمِشُونُ كَافُرَانُ، هَاتِنْ وَجُونَ 🔁 المدوشُد،

فاموشن که ر؛ نه رانه ی دیّن و دمچن، که سانی درستانه یا بر کارنگ سه راله بياو دودون في در امدر شيد

تَامُوْ يَرِهُ ١) تَامُوْرُهُ ٢) تَامَرُ رَوْ تُعَسِيابِ 📳 ١) حِيشَءُ ٢) عِزَارِ.

تُ مه: ١) د يك، دي، د لك؛ ٢) سوكة لهي تاوي تاميم ٣) سوكه باوي

نامان (لله 🖸 ١) مادر ٢٠) محقف منه ٣ محقف امار الله

تامدة: بمخشو هات، ربكه وتي باش ودلجو شكد 🖸 شانس و قبال.

تامەشۇ؛ ئاموشو 🗓 آمدر شد.

تأمهوه نامهن هات ويهجب إتا فبال

تاميان هم أن هاوكان مو مدور 🖸 همكار، باور.

تُأْمِيانَ: هه وين، مايه ي نه نيز و ماستو ... 😈 ينيز مايه .

تاميته، بكدل، بجدلار الكبر و. باوله 😈 ميحته

ئاميته. عميه [ن] مبحه

تاميتن: سُكه لُ كردن، ليُكدان، ثيّ كردني شتي له ناوشني 🛅 آميخين

ئامید: ناوی شاری دیار به کر 🗓 شهری در کردستان.

نامیدی: شاریکه به کوردستان، عیمادییه 🔁 شهری در گردستان،

تأمير تحسيات تأمرارك ابزار

تامير تامير الماأيزان

تامیر ۱) باودس همیر، هامیر، سنگ و نه ۲۰ بیکه ران ۱ ۱ اعوش ا

تامیزی همرین ما به به بین برای آتا سیر مایه

تاميزدن ١) ناميزه, همرين؛ ٢) شتى بيكمل كردن، ثاميته [١٠]) پيرمايه؛

كميرون كردن؛ تيكه لار كردن، درنشت نه ف لهه ف كرن إلى بهم ميحتن. نَامِينَ ١) خَوَايِه قِبُونِي كَانِي: ٢) سُوكَهُ لَهُ نَاوِي تَامِينَهُ [1] أَمِينَ ٢) مُخَمُّف ثام أمنه

ئامىنە. ھاترە (يۈژن) 🗓 آمدە ست (براي مۇئث).

نَانَ: ١) يس، يا: ٢) رمخت و على، حال، دوم كات، نا 💽 ١) يه ٢) رفت.

ئاتقەس: ھەڭد يە رۇي ئاكادار يەرە، يەقەست، ئەقىستى 🗐 غىداً. ئائقەست؛ ئائقەس <u>نى</u> عمداً.

ٹانگو؛ میلاق، تمور ٹی یمی بؤرساں ہملی دمو سی نے اوگ

تان و تون: ١) دين راتوين، تارو تورد ٢. بشو ته لـه كـه 🗔 ١) ناز: ٢)

شواکردنمهود. له دوای چولی و بیران بون درباره ساز کردنه وهو کار تیسا کرد<u>ن ان</u> دوباره آباد کردن.

ئاوال: هەقال، دۇست، ھارزى 🔁 رەيق، دوست.

ئاوال دەرىس: ھاربىق، ھاركىلاس، كەسەنى كە پىكەرە لە قىرگەد ئە بۆلىكا بن قىياھىكلاس.

ثاوالٌ زارا: دوبيار كه زني هدركيان حوشكن 🖸 باجنح.

تاوال كراس؛ دەرىيى ژنان 🔁 شاوار زنانە.

الوالل مندال: کیسه یه کی پر له ناوی مبالدان که له دوای مثال له زکی زویستان دور دوچن، جات نے کُفت.

ناواله: و کری، والا، کریاوه، دری داحراو 🗓 بارو گشاده.

ئاوالْماتى: دۇستى، رەئىقايەتى، ھەقالى 🖳 رئاقت.

نوان: ۱) ثارا، دژی چرّن: ۲) ثاریکی دهسکارسک بو شتکوتان: ۲) کرئ، مزه: ۴) گرشهاده، همراو: ۵) قاپ ر قاچهاغ: ۶) یی قهری و نازاستی بنا ۱) آبهاد: ۲) هارن: ۲) مُزد: ۲) گشاد: ۵) ظروف: ۶) کجی و بادرستی

تاواناش: مزاس، كرينى نارد هارين كه ناسهوان دهيسيني المُرد آسيابان. تاوانشه: ١) خور يى، بهلان، مفت: ٢) حيلهو حهواله و تهشقه له اله ١) مفت: ٢) كيدو دريب،

ئاوانته چى: مفته حور، دمسير و فيله بارو دميه كار 🔁 مصخور و كلاه بردار. ئاوالىي: ماوالىي، دى. حانو، دژى چۆلى 🖳 آبادى.

ئاوا ووڭ: گاڭتەچى، زۇربلنى رچەنەباز، جەقەسرۇ، جەقەسر ألى راج. ئاواھى: ئارانى، حامر لىلى بادى

ئارايى: ئاراس 🗓 آيادى.

تاویاره: ۱) داری دربرو تهستو رو کولدراو که بو به راندنهه وی تاویه سهر که بد سید ده کیسن و ده پیته جوگه، قهمته وه: ۲) تهوشیره ی کههه نگ له گولای ده مری و ده یک ته هه نگوین ای ۱) قبطره ۲) سیره گل که ربور می مکد

تاويان مهلمون إنا شماكر.

تاوېر: ۱) بهخوشیه کې انزاله که له خواردنه وهې تاوې زورسارده وه توشي دیت: ۲) چیگه ی دادرین بو گویزه هوهې تاوات ۱) نوعی بیماری د مه ۲) محل بستن و عوض کردن مسیر آب.

ٹار پرده: پر يەتبە لەر شىدى بە فيرۇدەچنى دخەساردەپنى 🗓 مُفت اردست متە.

تاريهود سهقا، تاركيش إلى سقا

ثاویسه ره: ۱) ندو کارواسه هدنگدی له کانی شانه هدلیستنا ده چسه سعر کاساو تاو ده پدنه پلؤردوه: ۲) ندو هدنگه له یعر بدرزه هری پلؤردی س گوم ده بنی ☑ ۱) زنیسور نبی که از چشسه ب یه کنسدو می برنسد؛ ۲) زمورانی که یه علّت بلند پروازی راه کندو را گم می کنند

تاويدند محوضي رگ ناوسان، تيسعايي 🗓 بيماري استسقاد

ئاوپاش: ئارېژېن، دۆلچەنەكى مەعدەنى كە سەرىكى كونكونى پايوەبەر ئارى يىق دەيرژېئىن قىي آپ پاش. ئاو ياڭ: سورمە، كەرگىر قىي كەنگىر

تاویرژین: ۱) تاریاش: ۲) تاویه زدوید یان به ناندا پرژاندر آل ۱) آبیاش: ۲) آب بر زمین با برنان باشیدن

ئاوپژين: ئاوپاش 🗓 آب پاش.

ناویه رُدِ ۱) زوسوره می تاش، داریکی کونکر اوه له پنی درلاش دا تا تاره که به تموژم ند پهره پدا؛ ۲) تهستگر بونی برین 🛅 ۱) چویسك مُدور سور خ در دهانهٔ زیرین ناو سیاب؛ ۲) دُمَل ورم کرده.

ثار پهڙه: حدير ني ثاودكي 🗓 حيران از گنه بجاي سنده.

ناو سندرین: در و زدوید کی ناوداشتنی دروار بی از رمینی که آبیاریش دشوار باشد.

ٹاوتنی ژبن: ۱) ترتی که تازه دی ٹال و بؤل بی: ۲) تاوی که لهدیدی ترشین لهزمان پهیدا ده بی: ۳) تاوی که له پاك کردنی پیو ر له چاو دید آن ۱ آبد رشدن قورهٔ (گور: ۲) اب در دهان جمع شدن با دیدن ترشی: ۳) آب از چشم آمدن از باك كردن پیان

تاوجزی ۱) تاودر قدانست ر که بین که ثار بده آینی: ۲) کریونه وی کیمو زوّح له بریند ال ۱) جای ترشح آب؛ ۲) جمع شدن ربم در زخم.

تاوخو آهخوارته که لحه ه چندگی، بیره آآبجو. تاوجاودان: به تماشا دیخوش بو ن آل از دیدن لدّت بردن

ئاوچاوسەنى: ترساسن، رراو بردن، بۇقانس 🗓 رهرە ترك كردن.

ئاوچايگ: ئارى سارد، ئاقا تەرى 🖸 🦆 حىك

تاوچنین: تاوکرتن له میوه و ... إنبا آب کراهتن از میوه و ..

ئوخانه: تاردوست، تاردوسخانه، تاريز 🖸 مُستراح.

توخواردتهود: ئاق ته خارن 🔁 آب توشيدن.

تاوخسوازه خوارديك كه توسيمس ديني، دولين. (كمه مسكو تيسك تاوخوازن) في عداي شورو آبكش.

ئاوخور؛ کهستی که تار دهخوانهوه، ثارگیر له مرگهوت، کور بانگ ده کا: (محمدت له تاوخور) فعالب اشام

توخیوره: ۱) ره گی سهره کی گیاو دار که زور تمزایی هه آسده سژی: ۲) باوه روّکی لق که تمزایی را ده گویری: ۳) بیاله ر شهریه ی تاوجوارد نهوه، لیوان، قومقوموك آی ۱) آبخور درخت: ۲) آوند گیاهان: ۳) ظرف

تاوخسوري: ١) همرچى تاوى پئى دەخسونسەرە، شەربسە، زەرك، ليوان، قومقومۇك؛ ٢) دانە لغان ئەرئاستەى دەچئىنە تاردەسى بەكسمەرە 🖸 ١) نارف ايخورى: ٢) دھانة لگام.

ثاردادان: ١) ثار قوتداني زوري: ٢) ندخوشيدكه لاعي يدكسهر بهرزه ولاخي ين دماسي [1] ١) فرورفتن آب در زمين: ٢) پاغر.

ثاود ار: ۱) ولاتم ثار زور؛ ۲) میوه ی پراو؛ ۳) بیفی جهوهسه ردار [۱] ۱) منطقهٔ پُرآب: ۲) میوهٔ آیدار؛ ۲) پُرند.

تاوداشتن: ئارديران، تارديرى، ئاردانى زووى 🖾 آبيارى،

ئاود امان: كراس يان كەرى دارنى شور (كەواى مەلايان ئاردامائه) [] يېراهن بىند.

ناود أمين: ئاردامان إلى بير هن بُلتد

ثاردان: ١) تارد (شتن؛ ٧) مالات تيرار كردن؛ ٢) تيح سور كردنه وءو به

تاواکردن مِنْ رُوقتو مِون 🗗 🕽 بياري: ٣) سير آب کردن دام: ٣) آب يراگندن، درخشيدن، دادڻ تيغ الوزليدانه ره: ١) بريه تبه له الاواند نه ره و چاكه ده گه ل كردن: ٢) به رمودوا ناودر: مو حبگه به ی نه دو د ی در بوه 🖸 آبکند لني (وانين 🗗 ١) اعفات؛ ٢) بدنبال حود كسي را نكر يستن. ثاودر كه: ناور إلى الكند تاور و: نابر و، شمروب، شمرمو حديا 🔄 بر و. ناودر گه: ناودر إنا أيكند ئاۋدۇرى درزۇ قەلستى ئاردەڭين (مەنقەرۇ درزۇ ئاۋدۇي ھەرچەند /

تاور وت: تاورۇن 💽 گە: ئارىرۇن. دەيگرم، ديكوتم بە دەست و بەيتى) «شبّخ رەزا»: ٧) ئاوجز، كيم كوبون لعز ما 🗀 ۱) تكاب: ۲) هو.

ثاودو زهك: ١) ثمر ثوك، شوشه دم نديكهي تيزكه دمرماني يي دمچار ده کهن، قهتره جه قان؛ ۲) سرینگ 🗓 ۱) قطره چکان؛ ۲) شرنگ. تأودور: ١) كەسىق كە تار دەدا يە خەللىكى مەجلىس؛ ٢) ئاودىر 🗓 ١) ساقرو۲) آبيار

تاودوردان: رشتنی ناوی زاروستار به سهتلو دهوری تر 🖸 تحبیهٔ ب یا

الودوس: الوخالة، الودوست، ييشاو المستراح، تاودوست، ناودس تأسيراح.

ٹاودھل: بوری ہیر 🔁 دُرَّ ج ہر

تاوه، آلین: ۱) گزارمر دیر دید کی تعرایی داد تعود: ۲) ته ستیر کی که تاوی له درزانهوه له بهر بر والله () كوره أي كه نّم پس دهد؛ ٢) استخر درز

تاودوم؛ ليكاريزار 🔃 ب دهن.

تاودونگ، ۱) هاوپیر، هاونسه؛ ۲) خدمرٌ ورتن، هر کر 🖫 ۱) همفکر؛ ۲)

تاودير: تاويار، كەسىل كەرەوى و سەورە ياۋ دەد ١٠ (خەبيارى يى فبۇرى، سولتاتی بن مسؤری / (مرزاهی مارو مؤریی، تاودلوی دلمه کاری) الرحاجي الآل ابيار

ٹاو رہ کہ ٹاگر ، ٹاپمر، ٹیگر ؛ ۲) ٹاوس 🖾 ۱) اٹش؛ ۲، ایسٹن تاور ابو دواره رواليل 🗓 وابس لگري ئاورا- برسى، ئير، برجى 🗓 گرسه ناو رای بر سیدی، برچینی 🔄 گرسگی،

ئاو ريەرست: ئاگر بەرسى، گاور، زەردەشتى 🔁 زرتشىي ئاورجا: تاگردان 🗔 الشدان

تاو رخانه: ناگر گدی بیروری زورده شتیان 🗔 آتشکده.

ناوردان: ١) ناگردان: ٢) تعقانس 🗓 ١) آتشدان: ٢) مُنفجر كردن. ٹاورڈ اٹھورہ پڑ دراور ڈرائیں لاکر دیمور اتا واس نگر بستن۔

ئاوردو: سوخت، سوئهمه ين 🔁 سوحت.

تاور شتن: بر به تبه به ميركردن 🖸 كبايه از شاشيدن.

تاور شين: ناو برزين چله زووي، چمهو شتهي بتدري تدرمي كهبتهوه 🔝 آبياشي.

ئاورگ: وه جاخ. تاگردان. تفك، كوانو 🔁 أجاق.

ناوريگ: ١) بريشكه تاگرى ورديله كه له كرناني ناسني سورووه كراو دربه رَيْ: ٢) بريقه رتروسكه 💽 ١) شرارهٔ ريز؛ ٢) درخشش،

ناو رنگ دان: بر یقه دان، بریسک ن، بر وسکین، ورشه دان 🔃 شراره

تاور وبهر: تاير و بعره في رسو، كننده.

تُاور وچوڻ: روسيا بؤن، تاير و جؤن تي رسوا شُدن.

ئاوروشن كهرود جانب ووريكي روش سؤري چكوله به بهسهر تاوي البخريدا بمنهله دأت وادمجل إتباديب

> تاو روشنه و كهره، تاو روش كهره في دسب. تاورون كهره مار روشه وكهره أتيادييم

تاو رون كهرهوه: تاو روشنهوكهره الديب.

ٹاورہ. جوری زیبکہی تعرّہ نعرّو دیّت، ٹاگرہ 🗓 آتش یارسی تَاوره گره: تَاكُرى بِلْيَسه بِلْند كَه كُرُ مَهلاشي بِيِّ دَهُلْيْنِ مِنَالْأَنْ بِنَّ كُعْمَهُ دويكه تدوه 🖾 اتش زبانه كفي.

> تاو ری بن کا: سهره سرادره، سیه متنه آن کنایه از منته انگیر. تاوريْرُگه: تهر شويمهي چرم سكهل به روخانه ته يي 🗓 مصب.

تاور بش؛ به گژدا هانتی بی سه به با ای بی دلیل در گیر شدن، ئاوريشم: ھەررىشم🖸 أيريشم

تاورینگ: تاریک 🗓 گا: تارینگ

تاو ژر هوش، فام 🔁 مهم و هوش

ثاو زان: ١) تابشت، تاقات، توابايي: ٢) فامين، تي گابشتر 🗓 ١) نير و، سوال ۲۰) فهمیدن و درك كردن.

ثاو زانه چاو: ناو تنزراني چاو، چاو تاو كردن 🗓 اب در چشم آملن. تاو زائه دوم: تاو دوزار گهران أن آب در دهان جمع شدن.

تاو زوله: تاعزونه 🔁 سگك.

ٹاو زونگی: زونگو، رکیف، بله کانی ٹاسنی سعر کهوتنی خو نی زین، ورنگی 🗓 رکیب، رکاب

> ٹاو رہاگ سپوھی تعریبی ہی گفراو، ٹاو نئی براوہ میوہ سپمرس ٹاو زیان، ٹاوران 🗓 نگا، ٹاوزان،

> > ناوزين: ئاوران 🗓 نگاه نارزان

ناو زینگ: تاریدکه، گیاملاو دوا هماسه، دومی معرگ 🗓 رایسین دم. ناوس؛ ركيرُ إن آيستن.

ٹاوسا^ی جیزان، ہاوسا 🔁 ہمسایہ

ناوساگ؛ يەتەسى ھەئىسان ئارسارات آماسىدە.

ئاوسان: ھەلامسان، ئەستۇر بۇن، يەتەمان، يەنىمىن 🗓 اماسىدن.

ئاويناو: ھەلمسان ئەستون يەئەمارالى آماسىدە.

توسيون زا بر بو ن ال استى شدن.

ناوس كردن: زك يركردن، بينجو خستنه زكى ميرينهوه 🔃 آبسش كردن. تاوسیاگ: هدلمسار، تارسارات آماسیده، ورم کرده ئاوسيان: ئەستۇر بۇن، ئاوسارات اماسىدن. ۲) شیئم: ۳) وتگ،

ئاونىم: لۇلدى ئىرگەلە، لۇلە قليان، مېلاوقليان 🖸 مىل قىيان،

ئاو وا: ئاوھا. يەمجۇرداڭ كە ايىطور.

تاروتام: چیشنی پناز و 🖸 آش ساز

ثاو وتاو: ئال و ناب 🛃 آب و ناب.

تاوو گل: ۱) بریه تبه له وادهی مهرگ، هه تجمه آن تهجمه آن تاکمام ۲)

رسكان، سرشت 🖸 ۱) كنايه از أَجَلِ: ۲) سرشت

ئاو و گوشت: ئارگۇشت، گۇشتار 🗓 آبگوشت

تاو و هدوا: که ش، چوسه تي سهرماو گهرهاو سازگاري و تاخوشي مه آبه تد ات آب ده .

ئاوها: بهم جوّره، بمر تعرجه، بهم تعرزه، ناوهها، تاأو 🖸 كه اينطور.

ناو هاتنه وه: روحدت بون، شاردت رزادن المأمني ريختن. ناوه چوره: ۱) ناو تكان له شتى تعرّ: ۲) بارانه به ديواردا هاتنه خوار؛ ۳)

وه چوره: ۱) داو نخان له سنی مو: ۱) پورنه په دیو رو: همانه خورو: تار له یمر به فر همانسشنن ن ۱) چکه آب زجسم حیس: ۲) شُرشُر؛

۳) چکیدن اب از برف. ناوه خوره. مودروکی دار یا لق 💽 آبخور درخت، مغر درخت.

ئارەدان: دزى جزل، ئارا 🗔 اباد

الوددان يوندوه: ياش ويراني و دوست لينهدلگرنيي خاتو يان زووي

دوباره ساز بوندوه 🖾 درياره آباد شدن.

ئاوودان كردنموه: پاش ريراني ساز كردندوه 🖸 درباره آياد كردن.

ئاوردانى: ئاوابى، دڙي چو لي 🖸 آبادي.

ئويدڙ: تاريز 🗓 لکا. تاريز

تاوور: برّ وار متمانه 🗓 عقیدور باور.

تاوهرده: هاوردران هاور باگ 🗓 اورده شده.

تُاوه رُوِّ: رِيگُهي تُاوي پيس، گرنجه، رمه ندل آبراهه، مجراي فاضلاب تودر وت: رُوتاندته وي سدروين بدن مهلي سدر براو بههوي تاوي كوليو

ن پُرکندن پرنده با آب کرم.

تاريز وتكه: ئاررۇشمركەرد ئارزون كەرەرە 🗓 دىيپ،

تاوهره: ١) تُلخورٌ، ثافرٌ: ٢) دادري بني، داورو، تابوّ [1] ١) آخور: ٢) هان

Teners a che et che

تاوه زين ردههند. كونج، كونجه، ئارورو كا آبر هه.

تاوه ريس: ريسراوي لوس و باريك 🔝 رشته صاف و باريك.

ئاووز هوس، قام: (له دنياد، رُوقيْهي بياوي كدر هدرگيز به كدي تهجمهدا

/ لدرمس تينساني بن تاويز هذا الخرسيدر واكد) المحمد موختارا

🗐 مهم و هوش،

ئاوەزا؛ ١) زۇنگ، زەرىدكى ئارى كىسى لىي ھەلىدقونىيو تەرو شلە؛ ٢)

تاودو. تاوحر 🔄 ۱) رمين شل ر ياتلاقي ۲) عمونت زخم

تاودژی: زوری زومك، زوریه كې تار دوده أینی، تارورا 🗓 زمین شُن و

ٹاوھڙيڙ، زيْرُكفت، رُوكيشي زيْرَين 🔄 زر ندود.

الوه زينگ: دوادهمي مهرگ، اوزينگ، گيامه لاوليا واپسين دم مرگ.

ئاوەزىرو: رُركىشى زىروين 🔁 سېماندود.

تاوشان: له يەك پلىدا، ھەمبەر، ھاوشان 🛅 ھىم شأن.

ئارشتگ: حدیوای بیچو مردوی شیر وشك كردو كه وهشیر دیتموه 🗓

حيوان شير حشك شده كه دوباره شير بدهد

ثاوقاً بیک دره گلان، په کبر گرتن به دهست، گهیشتنه په کتر به دهست، بیکه آن آن آن گلاویز شدن.

تاوقات: پارپژور، وه کیلی حدوقی 🖸 وکیل دادگستری.

تاوقاتي: ئاوقات 🗓 ركين دادگستري.

تاوقوره: گوشو وي بمرسيله 🖳 بغوره.

الوكردن: ١) الدو له چاو هاتى بن كريان: ٢) پهيد بولى رئوكاو له برين و كوان: ٣) تاو برزاندنى نان و . . ال ١) آب در چشم جمع شدن مثلا از

سرماه ۲) عنه نت کردن رخیه ۳) اسماشی مان و ...

ٹاوکیٹش: ۱) سەقا، ئاربەر؛ ۲) خۆراكى ئاوخوازال ۱) سَفّا؛ ۲) غذاى . (.كت.

ناو کیشے رہ ترو برمالان پر دن، سعقابی 🕒 سعایے۔

ئاوگرتن، ١) ناو ئېگەرائى مېرە؛ ٢) لەنۇرەدا ناو رەر گرتن بۇ ئارداشتن؛

 ۳) گوشینی میودو گیا ☑۱) آبدارشدن میوه؛ ۲) به تو یت آپ گرفتنی پری آبیاری؛ ۳) ابگیری.

ناوگوشت. گوشتان شوربار گوشت 🗓 آبگوشت.

تارگسدردان: دونسريكي معسدوني دوسسانداره تاوي پي له موتجهل . هدادينجي اترا آبگردان.

ئاوگير: ١) شاگرد حدمـامچي: ٢) پروُشـهکردن له خواردن تاتان و شيو

ديْس 🗐 ۱) شاگرد حمامچي؛ ۲) چونه کردن.

ناول: دۆلى چكۆلەتىدۇ، كوچك.

ئاولاً وى: خورويْلكەدار. كەسىٰ كە لەخوروپْلكەۋە دەمۇ چاۋى كرْوَّرْ بوە

الله گون.

ثاولُه: خور بكه خور ويلكه هاولدا 🖪 أبله

ئاولەدەردان: خوررىلكە لىھاتى 🗓 آبلە دركردن.

ئاولُه گوت: بزيشكي خوروبْلكه كوت 🖪 أبله كوب

ئاولُه كوتان: هاولُه كوتان، خور وبلكه كوتان 🛄 آبله كوبي.

الولهمه: بنیچوی نارزگ که هیئی حری باش نه گراتوه، تول له هموه ل رُوْره کابیا الے حس ضوار جان بگرفته.

لاولیّچ ون: تکم کردتی دیزه و مه سمه لمی به در زو کو ن تی یو اتا نشت ظروف در زیر داشته

تاوهال: ١) شمريك و هاوبهني: ٢) هاوساي زرّر بربك [١٠] شريك ٢) همساية ديوار بهديوار.

ئاومىڭك: ئەر چىلكەو چالەي لاقار ھەرردويەر داريەتە كەنار 🔟 آب لەردە

تاومالُّه: ١) هارسا: ٢) تاومالُك كا) همسايه: ٢) آب آورده.

ئاومرواري: معرَّشيه كي چاوه، تاري سپي هملديَّنيُّ 🗓 آب مرواريد.

ئاومن؛ دەستاملان 🗓 دست در گردن.

ناونگ: ۱) نمو رورده قولُلهی شمی تیدا ده گوتن ۲) شهونم: ۳) نمو رئیدی که بر رستان به به نموه هدلی داوه سهن، میلان آیا ۱) هاون

ئوه ژو: بهره واژی، بشت رزو، واژی. (ریوی که ولّی خوّی تاوه ژوده کرد / ژیشك که رلّی موی تاره زوده کرد) هسمیفی قازی به اتباوار دند.

ناوهسو: ۱) بەردىكى ئەبەر زۇر ئاو بەسەراھاتى لوس بو بى: ۲) بر يەتبە لە بى شەرمر گوئى نەدەر: ۳) ژىي لەرگ وەستاۋ، خو ژر نەشۇر لى ١، سىگ اب سائىدە: ۲) بى شرم: ۳) ژن يائىيە.

ئاوەسىھىرە ئەر زەربەي ئار قوت بادا. شۇنە 🛄 رمينى كە آپ درآن كىتر ئفوذ كىد

ئاوسى، ئەنگۈچكە سۈرانى، بەقيانە 🖫 آسىس ۋىد

ناوه شکیت. شرینیک له سیمر نیای باس که ناوی باشی لی ده راقی مگا ناوه ره به

تاوه شی ۱۹ نه خوشی گوانی مهر که روق ده بی و نادوشسری: ۲) په تاو کسونی ده غل مه به را تاو دانی زیرو (ده غله که سال تاره شی بو م روز حبی لی وسك بوه ال ۱) بوعی بیماری پسدن میش ۲) ررد شدن رر عت در اثر ایباری زیاد.

اره کول: ۱) جل ده نیو ثاردا کولاندن ۲، تا ره روب ۳) ناوی کولها بر آن اول کولها بر آن کولها بر آن کولها بر آن کار ناوه (وب) ۳) آب جون

ئوه كى: ١) شل، تران دژى خەست: ٢) ئاۋەلىك لە مىگەل سەرەبوينى و چۇ بىئە ئاو مىگەلىكى بىگانە 🖸 ١) آبكى، ٢) گوسفند از گلە آوارەشدە.

توهل: ۱) درست، ره فیق، هاوری: ۲) مخسوشی چوکی در دل ایا ۱) روست (دول ۲) در دل ایا ۱)

تودلاً: تاواله، گرشاد، وه کری، و ز 🖭 باژ و گشاده

ناوه لانه: شیرنی شو بی که بادرخ و کاری تازه راو نه ده شتاموه دبسته وه ال

ناوهل دامین: ناودامش، د ونبی شور، ناو داویس، تاودامان اسدامس بلدد. ناوهل داوین: دامیتی شور وهك كموای مهلایان اسدامی بلند.

ئاوەل زاوا: ئاوال راواڭياباجناغ.

تاويلٌ كراس، تاوالُ كراس، دورَبيِّي ژبان 🗓 شلوار زنابه.

ناوهل دور برى دو سفعت له زيرماندا 🖾 صفت دستورى.

ئاوهله: تار له، وان گوشاد ت باز و گشاد.

ناوه نید: روبست، ده غلّی که له پیشدا زهویه کهی تار دراوه و شو کر اوه و درایع توعی این چیدراوه آلے آبسته، بسارده.

تاوهوه ره: ۱) شهر بسه، زمر کی تاوخیواردنسموه، لیوان، گلاس: ۲) رّاوی سهرکانی بو کورکورو که وایا ۱) لیوان ۲) روشی در شکار طیو ر

ئاردها: ۱) بهم جوّره، ثهم تعرزه؛ ۲) برّ پرسیارو سهیرمان: (ئاردها ثهم کاردشت کرد:۱) این نگا. ثاررا.

تاوهم لکیردن: ئاو بو سعرزوری بردن بو ناو داشتن ای آب را به زمین رراعتی رساندن.

ئارهه لْكُرْتَن: ١) جوْگه سازكردن بو ئاو هينانه سه رزدوى بهسمر چاوورا؛ ٢) هه سرزين و ئاو نيدا كو بوسهوه: (جهواله كه له كاني دا بو باريكي

ناوهه نگرتوه 🖾 ۱) جوی برداشی ۲۰) آپ برد شتار

ئاوهه لَيْنْحان. ئار يەسەمل بان دۆلخە بان ئاسابىك ھەلكىشان 🗔 بوسىلە سطن يە - آب را بركشىدن.

نو هیسون ۱) ناو هارردن بو کارو حو ردنهوه؛ ۲) تهخوشیدکی چاوه؛ (چاوی ناوی هیناوه)؛ ۳) نهخوشی الاق نهستو ربوسی به کسم الله ۱ آب آوردن برای مصرف؛ ۲) نوعی بیماری چشم ۳) آماسیدن پاشر ستور

ئو هيئانهوه؛ هوسيهر كردن، بدوس شاووت هينا بهوه جِلْق, مشته 🖸 حلت، استمنا

ثاوی: ۱) بدرار، دژی دیّم، ۲) شریّر جیگید (شسیّلان تاوی: جیّ شیّلان): ۳) تی هدنسوان قورّاری، هدیراوی، تارداوی، تالّو…؛ ۳) جانسهودری له تاودا دوژی: (ماری تاوی، بوّقی تاوی)؛ ۵) رونگی شیسی تاچیع، عاسمایی، عایی ایا ۱) ایی: ۲) پسوند مکان: ۳) علامت آلودگی: ۳) آبری: ۵) رتگ آبی.

ناويار: ئاردير إلى آبيار

ناویاری تاردیری، تارداشتن 🗐 ابیاری.

ناويتن: هار نشني، فريد ن 🖾 پُرٽ کردن.

تاویسه. ۱. تبکلار، تبکل ، (همرزن بی ثاویته تایی لی تایه)، (چاوی کیریش تعمنی خسته نمو گوله / تبسته ثاوییتهی دله) کیژیش تعمنی خسته نمو گوله / تبسته ثاریتهی گله، کوشتهی دله) «هدژار» ۲) بنجوی لدزگد، مردولت ۱) آمیخته: ۲) چنین سِقط شُده. تاویته: تاویه ت آمیخته.

تاریر: تاگر، ثارر، تایمر، ٹیگر 🖬 اتش

تاوين ئاوديْر، ئاويار 🗓 آبيار.

ئاوى ردش: دەردىكى چەرە، دەلىن (تاوى ردشى هباره) 🖬 آب سيام چشم.

تاریز. ۱) هه آسراسین، داله قان، له سهره و شورکردنه و ، داهیشتن ۲) که نارسین: (په راویزی که و) در ایا ۱) اربختن؛ ۲) حاشیه.

ئەويۇان: ١) دالسەنساق ھەلسواسىراق داھىللىراق شۆزەۋەيو: ٢) خۇ پېرە ھەلاۋەسىين: (رەرگەرى ئاويۇانت بىم) تىيا ١) و ٢) آربىران

تاویزه: ۱) ناویز؛ ۲) چلچرا؛ ۳) بپله رسسله ی حشلی ژنان 🖾 ۱) اویژه؛ ۲) چلچراغ؛ ۲) زبور رسه.

ناویز: پاشگری بهمانا فری دمر، هاویزمر: (تفهنگ ناویزیکی دمس راسته) ای سوند بهمنی اید ر

ئاو پژه: زدوی بهران بدرانبدری دیم. ناوی <u>ای ارمی</u>س ایی

ثاويسما كشي ييروري ردردهسبال اوستا

تویشتن، هاویشین، فرید ن نافیتر آن بدوختی تویلکه: گیانه لای سهره مدرگ آن درجال احتضار

ثاويته: قوديك، عهينك، مهينك، نهيئوك، جام إلى ايته

تاوينه به تد: رُزُر لك كه ناوينه له ديواره كاني درايي الا أينه بند.

ٹاویہ ۱) سواغ، سواق. قور تئی ہەسسۇتی بانو دیوار؛ ۲) جوسی شتی کانزا ۳) زموی تاوی ق ۱) گل|اندود؛ ۲) جوش و لحیم؛ ۲) زمین

می ،

شدن تش.

سمی سن. تایستاندن: ین کردن، هدلکردن، د گرساندن آن بر آفر وحس. تایش. ۱) تاخ، نوّی؛ ۲) سوکه آمه ناری عایشه آن ۱) حرف درد؛ ۲) مختّف عاشه

ئايشە: ئەول 🗐 يىشان

تابشه گويدريو: جنوكه بدايك منالي بن دونرسيسي 🔄 لواو. تابشير: سوكوله ناري عايشه 🗓 مخلف عابشه.

ئاپل: ۱) مندال. زاروً؛ ۲) كەسى كارى تاھەق دەكا 🖾 ۱) يَجْه؛ ۲) سندگى

اللهمهن: عيلهمهن، خهزايي أن يرنده سار ملخ حوار.

ثايم: بنبادهم، مرؤلك أدمي

تاینده: لهمههرالا، دوارز نه نهوه ی که پاشان دینت آنی آینده. ناینو ترین: ۱) بارو تو رو ۲) فیل و مدکر آن ۱) ناز و ادا: ۲) سکر و

قريب

ئاينى دىنى، مەزەبى 🗐 دىنى.

ئايوّ: ديْت، پەيادەينى: (كەشەر گيرۇم خەيالى تە پە ئاغوش / سەھەر ئەز بوستەرم بۇينى كول تاپق) «بايەمايەر» قامى ايد. پيدا مى شود.

ئايه: ١) ئاخر، ئايا: ٢) پۇرك ١) ايا: ٢) عمه.

ثایه ت. به تدویریک نه سو ره می قو رعان 🗓 آیب قر آنی،

نامه تی ۱۰) پاشگریکه واتای حالات دهدا: (کوردایه تی، خوشکایه تی، برایه تی) بر ایه تی)؛ ۲) مدلیه تندو زبگه: (مه گورایه بی و لاسی مه گورای، باله

كايمتى: ولأنى بالدكيان) 🛄 ١) و ٢) پسوند حالت و مكان.

كيهر؛ تاكر، تاور 🚅 اتش.

تايه كو: داخود توبيري الماد

تايمنه- ئايىدە، لمودردوا، ياشمرور 🔃 آيىدە،

ثابي: پاشگر، صفعت ده كانه چاوگه: (دريزايي، پاتأيي) آپسوند صفت. تاپيا: ۱) معت، پُرر، خوشكي باوك؛ ۲) دايك، دالك، دن، تعد آبا ۱) عبد ۲) معد،

تابیسان: تابسان، بیبرنی تاگر 🖪 مُشتعل شدن،

تابين: تابن، مەرەت، دىن، رەوشت 🖸 ايبىن و دين،

تابيه ١) مهتك. خوشكي باوك: ٢) دايك 🗓 ١) عمَّه: ٢) مادر.

ئاييهى: وشدى سەيرمان: (ئاييەي لەم لوند زلد؛) 🗓 حرف تعجب

تتلسن؛ مير، لي ومرَّمزي، ميروبيَّرُ 🖾 نفرت و دوري.

تسهار ته كميش، به پيمه ره ويركيزاني ناو باخ 🗓 كندن زمين باغ.

ئستران: گۆرايى، منام 🖳 ترانه،

ئستيرك. مدرزان، بيرك، تەستيرك، سەكۇى لەدار بان لەقور لە رەشمال يان ژۇر بۇ شت لەسەر دانان ن چوپبست سكومانند، تلى بار،

الستيراك؛ كرالان كرال استخر كرجك

السعينك: ١) زورده واله: ٢) زونگهسوره 🖸 زيوره

ئشكيّل: چوارپەل بەستىنو بە عەرزا دان، چوار مېخە 🖸 چھار مېح

ناويه دان؛ ١) جو شدان، له حيم كردن؛ ٢) سواغ دان، قور تني هه لسوان و لرس كردني بان و ديوارك ١) جوش دادن؛ ٢) گل ندودن.

اویهور: کیویکه له باشوری شاری سته 🔁 کوهی در جنوب غربی شهر سنند م

تاه : ۱) تاخو داخ، هدناسدی خدمباری: ۲) هیری کدم: (ناهیکی تیدا ندمور، نزین بدندمانه) 🖸 ۱) آه تحسّر: ۲) رُسَی.

الها: ١) كەن رايە؟ كى بارز دەكا؟: ٢) وشەنى ئاگا كردن: (ئاھا دەگەل تۆسە) 🖸 ١) كى چىنىن (ست؟؛ ٢) خوشائندار.

ناهسوّ: ۱) پهت، درم، نازار، نه خسوّشی گیروّ: (تساعسون ناهسوّیه کی زوّد حدسته مده (۲) شبتی، لیره یی: ۲) عهیب و که مایه سی: ۲) فی آیا ۱) مرض واگیر دار: ۲) دیوانگی: ۳) کاستی؛ ۳) صرع.

تَاهَقُ ﴿) كَمِيايِهِ سِي: ٢) تاسك، كَمَرَالُ 🖸 ١) كاستي: ٢) آمر،

العوتاله: تاخ مهلكيشان و تالاندن إلى آه و ناله.

ناهو تزوُّله: توكو دوعاى خراب، به قرين 🗖 دُعاى يد.

ئاھەرا: كويْرەرْي، بۇنەرى، رېچكە 🖸 كورەراە.

ئاھەك: قسل، كلس كسل 🔁 آھك

تاهدنگ: ۱) بدرم شادی: ۲) هدوای گو رانی: ۳) ده مگانی ۱) بزم: ۲) آهنگ: ۳) صد .

ثاههنگ گیران: پهنم ساردان، کهیف و زههاوهن آیایزم و شادی کردن. ناهی: ناسك، کهزال، جهیران آل آهو.

ئاهیر. تاکر، نیگر: (نازیزم ثاهیر دوری بالآی تو / حدستهم کهرد وهبول شممال بهرد پهی کی همهوله وی ای اتش.

ناهیرین: تاگرین. گهرم وه ك ناگر: (نامه كهت یاوا كوسم كه فته وه / دله ی تاهیرین دا وه نه دنه وه) «مه وله ری» آن آنشین.

ناهین: ۱) تاسن، همس، کانزی، به تاربانگ: (جمربهی ناهینم عمماخ دان بهرداح / میقنداتیز توی جام کمردمن وهیدتاخ، «معولهوی»: ۲) نابیدن، نامین (۱) آهن: ۲) تالیدن،

ناهینگ مرد ووست خاله، تاسنگهر، هوستای ههستان: (نه هینگهری مدر هینگهری الله مینگهری الله مینگهر

ئاهي نه گرفته: دريستي، شاسي 🗓 شانسي.

ای: ۱) هاوار به لیشمان (تای مردم)؛ ۲) وشدی سدیرمان: (نای چدند سدیره!) [۱] ۱) حرف درد؛ ۲) حرف تفجُّب.

ئایا: داخسوً، تُو بِلْینى؟: (وارم وەكسو خیلال،و ئەحیقىم وەكسو خەيال / قایا دەكەرمە ز رو يەدىدا دەكەم ختۇر) «مالى» 🖸 بیا.

ئاياكو: ئايا، داخر، ئاخر 🖳 آيا.

ثای تای و شهی سه برمانه: (نای تای لوّتی چه ند زله!) 🗔 حرف تعجّب تاید تاگر 🔝 آتش

الياره: تاگره، جوّري زييكه له چهانمو دممر چاو ديّت، اثاوره 🖸 آتش مارسي.

تايرين: تاكرين الهرين 🔲 اتشين.

تايسان يينبوني تاكر، كر بأنسبون، بينبوني جرا، كريان 🔁 مُشتَعِل

. . .

بازداشتار گاور

ثوساً: ١) بهم جورد: ٢) ودستا، ستعانكار 🖾 ١) اينطور: ٢) أستادكار. تُم: ١) وشدى نازدزايي (ئم لدو تدرجو ديند ردت) زورتر ددگه بوكاوله لَيْمَانِدَا دَوَّكُورِيُّ: ٢) بِهُلِّيْ، ثَاءَ ثَارِيِّ إِلَيْ أَلِيَّ ١) حَرِفَ تَمَرَّدُ ٢) اري. ترسا: ووستار کارزان، بیشهساز، سنعتکر 🗔 روستا. توستا: ومستاء ماموستا، توساء يوسو 😈 ستادكار، ئمجا: ددي چيءُر 🔁 پس جي. تُتُحا ٦ لَمَحا: ٢) تُعمِدر، لهوه باش 🗓 ١، يس چي، ٢) سهس ئوستاد: ئيستان أستان تُوْسِب: سوكه لُه باوي يوسف 🗓 محفّف يوسف. تُوَّ: ١) حديقي، مخابن- (تُوَّ بو تدوروزي لددهسمان چو)، ٢) وشدي بالگ توسيتره، گويُري، گيزان، كيردو تبخي موتاش أن تيخ موتراش كردن، (يُوْ ماتي، يُوْرُوشُوْ)؛ ٣) وشاي ساديرسان: (يُوْ جسديره!)؛ ٤) ثارات ١) حرف تأسف؛ ٢) حرف ندا: ٣) حرف تعرب، ٢) آب. توسترلاب عاسمان ييو، نامر ازبكه لاي تهستيره باسان بو ليكدابهوهي ئو: هاوار له ئيش الي حرف درد و آرار اليوان تعستيره والعسيره في أسطر لاب ئوباف: بارك بار، ماته إن المر توسکوف: نهوکلاید حدرمیندی دوسهر و حاوی بازی دودرون تا کهوی تَوْيَالْ. تَدَوَ يَمْزُود كُونَاج، وَمِيَالْ: (تُوْيَالْ يَمْسَوْم رُود جَوَاني، بَوْ تَوْ خَوْم بنت 🔝 چشمیند باز شکاری. توسوهٔ سركه له ناوي يوسف 🗓 مخفَّف يوسُّف. ترشى ثوبال ناكم) 🗓 گناه، يزد. تُوْبِهِ: كُوْمِهُ لِيكَ رُوشِمَالُ بِيُكْمِرِهِ، رَيْمٍ، هَوْبِهِ 🔄 اويه، تُوْغَره ١) سفقتره ٢) خيّر ديش له سفقتردا 🛄 ١) سقره ٢) يُمن سفر، توتو: ئاستيكه گەرسىدەكەن بۇ لايردنى گئجى قوماش 🔝 تور ئوتوڙن گلار برنه ره ۽ جاله بران (بهرديك له كيو ، كه توتوڙ بر ، د چوم كه رت و تُوْغَرُ الود بِوْ بِهَاوِ: (تَاعَايِنْ مِه تُوْغَزِيه كُه) 🔄 نامي است براي مردان بەرى ئارى گرت)، تلەر بۇنى بەرداق غاتىدن. تُوْغُلُمه: شهرٌ بهتبُك جِرْرُان و بيِّك هِهِلْيرِرُان، جِهِنكي مِهِغُلُو بِهِ إِنَّا حِنْكُ ئوبوس: ئوتو ز🛅 علتبدن. ئوچ: ھاميشي ھەلەم 🗓 قلم مي تُوْغُهُنْ: دوامين حهوتوي جلهي بجوُّك 🔝 آخرين هفته جلَّه كوجك. تُوَّحه: وشمى گەرالدىمومى رەشەرلاغ (ئۇحە گارەش) 🖳 حرف راندن و تُوْفِ؛ هاوبری جوردو تازار 🖳 کسهٔ اظهار جرد. تُوفِّه: تَهِ خَوْشِيهِ كَي يَهِ كُسِمِهِ وَوَكَ هِهُ لاَ مِهُ ثِنَاوِ بِهِ لُوْتِيا دِيْتَ 🛅 تُوعِي تُوْخ. جِخُوشه، وشمى شادى. (دليهري ثير و سمحه ر تاقيمه جمرگني من بيعاري دم. تُوقِه: بر ترسانی مندالُ لهشتباک، بقه 🖾 کلمهای برای برحدر داشتن تُوَقِّرُهُ: تَارَامِي، هَهُدَا، تُوْجَرُنُ 🔁 آرامش. تُوَقِّرِهِ گُرتِن؛ هددادان، تار ميوان، داسه کنان 🖪 آرام گرفتن، تُولِكِ: ياشكري وشه يو زوركردن: (سالْيكي كريسُوكه، كلوكه، يياريكي ترسمه مؤكمه)؛ ٢) باشگر بو چوك و كهم كردن؛ (خمروك، چناروك، به گؤك. كسؤك، رارؤك) 🚉 ١) بسوند مبالغه؛ ٢) بسوند تصغير. توك: پُدوك، گدري فرك، فورك 🔁 كلو. تُوْكَمه: ياشگرى يجوك بيشاندان: (ماللوكه، كانبلوكه، گردوكه) 🔲 توكيه. بو بجنوك بيشان دان دمينته باشكر. (تموه تدوكه، بمردوكه) 🗔 يسوئد تصغير ٹو گرہ جو پل گر ہو 🔁 اُسی گر فتہ، مأبوس تۆگە: ئەرى، رىدەرى 🗔 أىجا. نُوْلُ: ١. يَاشَكْسُرِه بَوْ رَوْرَيُ وَزِيادِي. (هَرَيُوْلُ، شَرُوْلُ، كَرِيوْلُ، كَرِيوْلُ، كَرِيوْلُ، كَرِيوْلُ، عُر ٢) بن بچوك شامدن (مجول، روشول، خامول، 🖸 ١) بسولد ميالغه: ٢) يسوئد تصعير، تُوْلَ: ١) ياشكري بجوك شاندان: (مجوّل): ٢) دينو مەزەب: (تُولامه

ئېزدې په) 💟 ۱) پسوند تصغیر؛ ۲) دین

سواري،

تولاً غ: تولاً ح 🖸 احشام.

تُولاً خُرُ ولاُّغُ. تارُّه لَي بِمرزه، گاو گرْلُو يه كسم 🔁 احشام، حيوان

دورور / يدك لسينه، يدك لدادا لمو لمن نين ثاخ و توّخ) «حزير يهات كلمة اظهار شادي. ثوْخر: دوایی، درماهی، لهدوای ناخر، وهدیت (تاخر و ترخری میرهبر) 🖳 تُوْخُرُ لَ: تُوْفره، تارام؛ (به دينت تُوْخُرُتُم هات) 🔃 ارامش. تُوْخُه. تُوْخُرُ نِ إِنَّ أَرَامِيْنِ. تُوْقِيعِي: تَايَ چِخُـوْشه. (تاي چهندم خَوْش دوري، تُوْفهي چارم پي گەرب) 🖬 خش تُوْخَهُ يِجِ: تُوْخِهِ يُ إِلَّهُ أَحْشِ. تُوْخَەيش: تُوحەي 🔁 آخش. تُوْداً؛ دايك، دي، دالِّك 🔁 مادر، نُوْده: زُرُر، ومِنَا عُ، جاوهمالُ في أَناق. نُورِتُ: ١) ناوه (است، نيران: (ره شو لنور را الهزر بايودا رونيشتي بو): ٢) لَيْحتو بارو ريْر إلى ١) وسط، ميانه: ٢) اروش و اعتبار. تُورِتِنَ وشهى فدرماته بازده هدليدر 🔁 كلمه امن نورته: ما فرره ي گهوره له ناوهراست راده خري الى فرشى كه در وسط اتاق توردوه لمشكى سيات أردو سيان نُوْرِدُو بِهِنْ جِيْكُه دايهزين رئيسراحهتي لهشكر 🗓 جاي طراق اردو توردي: توردون أردر ئورزان؛ مالياركن، ماليانان 🗖 پايكو بي ورمص. تو رین: فرزه فوری کا و... 🖸 صدای بُلند گار و...

ثولاغدار: چاربري دار 🕒 چار وادار.

تُولك: مَيْخَ رَبَجِيرِ 🔝 مِيحَ طَوِيلهُ

تولكه: باشكري جوك تيشاندان: (كردولكه ﴿ آلَ بِسوند نصعير -

تولک د: مهلب نده مه بدان، (الم تولک می جوانی یا گار لافی شاهی لر بده ی، لیب دیت) «بیکهس» آل منطقه

ئولْكه، بالنكري حوُك ساندان (بمنولكه) 🖸 نسوند بصعير

تُوله: تولكه (باسكوله بدرمويه أقي سنويد بصغير،

ئوله ئولْه (گرموله، سوله حسوله) <u>ت</u> بسوند تصعير

لومُك يركاوله، حموله. چميوله 🔂 يا پنجه ياز ام كردن

ئۆمەت: دەستەي يەيردوانى دىلىكى تايبەتى: (ئۆمەتى ئىخند، ئۆمەتى موسى إنى مى

ئومي: هوميد، هيوا الله أمَّيد.

تُوْمَى: ١) به حويند دوار، ين سيوات: ٢) چگه له سه يدا ١٠ ٢) تا حو تده: ٢) عبر سبد

ئوميْد هيوا هومي<u>[ن]</u>اُليْد

لوله: هولدوه 🔝 اينك أن

نو روی: ۱) بو شدرم کردن: (ئسو ودی کجه کی پیاو دیتیانم) ۲) بو ددر برینی حدم (نوودی حدیف و خدساری) قیا ۱) آی وای: ۲) ای اخ

ئونيشك؛ نويشك، كەرە، زۇنە كەرە، مەرىكە زۇن 💷 كرە.

لُوْه : ١) شعولم، تَاوِتگ؛ ٣) وشدى وهرُه رَى: (تُوْه جِدَنَدَ تَحَوِّشه) [١] ١) شيم؛ ٢) حرف تنفَر

ئوي: ١) هاو ري دورد، ودي: ٢) وشندي دمنگندان (ئوي همتيو دات كوڙم)، هوي 🔁 ١) هرياد از درد، واي: ٢) حرف اندار، هاي.

ئۇيف: يەھبەھدا يەڭ چياشە! جىجى ئەا يەك 🔝 يەيە.

تربعه: جوري كراسي زنانهيد 🖸 بوعي پيراهن زبانه

توين، بيلومه كرا الم فريب.

توين باز. ممه كر و فبباز 🔁 مُكّار.

نویه ۱) بُولـه که پُوله که، نهو وردیله ته نکانهی به که ناری ده سمانی سمری دوسمانی سمری دودرول بو حشل، بریقه ۲) نیسمالکی پارچدی کون کوئی کوئی ناسك که له که ناری که وای ده در وُن و بر بقه ی رید شهن آل ۱) پولك زینتی؛ ۲) نواری که یولك پر آن دورند.

تربيه تربه 🖫 برلك زينتي.

له: ثامراری گهیاندنی ثابیده - (ته خوم، ثعنوم) 🖸 علاستِ مُضارح. بُهبتهر سیبوکه 🗓 خُل، دیوانه.

ثه پدال: ۱) بیره ی پور که مه لیکی کیوی حرش گزشته: ۲) سو که آه باوی عبد آنه: ۳) ده ریشی گمر نده 🖸 ۱) دراج تر؛ ۲) محمّف عبد آنه؛ ۳) درویش جهانگرد.

نه بروّ، بره ، خه ته موی بهر بویل و بالای چاو: (ته بروّ چکه واتی بی گری و رُیْک؟ / په پک بی برانگ چتیری دل بیند) (مهمورین ه آن آبر و سه که برهش: مهرّ به بزنه زاو که شیر وشك ده کاو بینچو تیر ناکه عمیره ش آن کوسعند یا بری که شیرش عطع شده باشد و تتواند بچه اش را سیر

, (

ئەيلە ئەقامۇ ئى ئەگەيسىر 🗓 ايىد.

تعبله ق ۱) به سپو ماینی دورد که رخش و سپی، سور و سپی، بارگ، باروه ۲) موّلدی بونی حاود (که ریبان کرد له بشتی ماننه ره شکویت / گفرا خاوم لموندا روزدو ته بینمه ق، «شبح روزا» ایا ۱) بالق ۲۰ خیره شدن چشم.

ثه به دو: ٧) بن بر المود، تاهم تا ٢٠) همرگير، قهت [1] ١) بي نهايت، أبد ٢٠) هر كن

لهپهدون: نه په هيچچور، همرگيز (نهپهدون نهمديره) 🖬 بُداً. تهپهدي: همرهه، مهمره به نهمر، پهدور 🔝 ايدي.

تەيھار؛ لەپمار، بۇ خاس، بەڭرارى، (ئەشئى جوائان سوۋدە تەيھار تۇ يمارى) تىن بەخاطر، براى.

> تمپره ح: دوللمه ی گه لامیو، پاپراخ نی دلمه برگ مو. نمتراف: ده ورویس مه به ند نی پیرامون، منطقه. نمترهش: رمنده ی، زه به ی، وره، هیزی دل، زات نی زهره. نمتك سركایه نی، شوره یی نی هنك

ئەتك كردن: سوكايەتى بەسەر هينان، تابرو بردن فى هتك كردن. ئەتلەس: بارچمەيەكى جوارە يەقىمسەتلە: (ياخلو اليت ممسارەك، ق ئەتلەس كىمشاوخارا) فى پارچە اطلس.

تُمَثُّنُ بَرِّ، ثِمَا بَرُّ (تُمَثُّنُ شَوِّتُ هَمَرُّو) 🔝 بُور

ئەتىن: ئەنۇ. (ئەتۇ ئەي جرچە پىسەي لىنگ گۇارى / لەگەل زەررتى عالىم كىلارى؟) «جەمايى مەلا» تى

ثمارا: داري، داخوازي: (او چات ثانوا)، (ثام چي تانو؟) 🗔 ميخواهد.

ئەتسوار: رەوشت و كردەۋە. (مىەشىرەيى ئالى گەلى ئابى و ترشە بەلى / موغتەربىد خۇي دەلئى، چابيە ئەتوارى من) «بالى» 🗓 اطوار. ئەتورە: گەركىد، ئەبەرى، دەخوارم 🗓 مىخواھم.

تعتبوان: ١) مدلَّحه، رزنيَّك كه لمسهر كوان و بريني دائمه نيَّن يان تيَّ

هدلده سون، معرههم ۲) خوازتی 🔟 ۱) مُرهَم؛ ۲) خواستن

ئەتەر. سۈپ، ئىويى، بېشان 🖸 ئۆر.

ئەتەك: داش، شاقەر، ئاتەگ 🗓 دائىن بىند

ئەتەگ: ئەتەك 🔁 دامّن بُلند

تهتهم: گدرای وه گیان هانو 🔝 چئین تازه تشکیل شده

ته تمی، پاشگرنکه دار ده کامه چاوگه (پیاره تمی، جیرامه تمی) 🗔 علامت

تهجر: سراي باس بأداست 🖳 خر

تُعجِنواد ۱) شتی له سهوسو بنیشت دروس کر و (سرپنجه کهم تعجزایه، شهمچسهی پیوه تنی برچسر وکی دیس): ۲) دهرمان ایا ۱) مصموع بلاستیکی: ۲) داری

تهجزاجي: دورمان فرزش 🖸 دارو فروش،

ثه جز خانه. دهرمانخا به دركاني دورمان فروشش الدار وخانه تهجنده: جدركه، تهجنه، جانه ووريكي خه يالي دولين بيار شيت ددكو

يشكهل دهخوا 🔲 جنَّ.

تُهجِئه: تهمسدور عهجتُه احترُ كه 🗔 حلَّ.

تهجهل: ۱) ماره، مهردا: (تهومانه به تهجهلی درمانگ به قهرز تهدمی): ۲) تاکام، و ددی مهرگ: (بیزن تهجهلی هات ناتی شو ن دخور) «مهسهله [۱] ۱) مدّت: ۲) اَجَل.

ئەجى: ئەيزى، رەك ئەريە: (وينش ئەچى سەلوينە مدرينە بارە) «سەيدى» 🖳 نو گويى.

تهجيّ. نيوي زنانه 🖸 اسمي رنامه.

تهچنهن ويدوچي، دوشيي، دوشيهي 🖳 مي ماند.

شهر: وشهى گوئ پٽندان: (شهر چي لڻ بکم)، ثمد 🖾 حرف بياعتنايي.

شهجه: وشهى باور به كردن و سهيرمان: (شهجا له و درويه)، تهجا، بهجات خرف تعجّب.

شه حفه ح: وشهى دەركردىي پەز ئە ئاغەن قىحرف رائدن گلە ار اغل ئەحملەق: كەرو كەللايى و ئەقسام، ھەملەق: (وەكۇ بەك دئتە بەرگوبى بىياوى ئەحملەق) «شىخ ردزا»قى أخمت.

تهجرا سركه أه تاري تمسمد 🖬 مُحفَّف إحمد

تهجوال: چونبهتي باري ژبان، حال و حدوال. هموال 🔁 أحوال.

تەحوالىرسى: چاكىر چۈنى، بەسەركردنەيە 🗾 حوالپرسى

ئەھە: سۇكەلدى ئەسبەد 🖸 مختّف اسبد

تُمحدُكه: تمحمدوُكه 🗓 احمد كوچولو.

ته حیائه: ته گفر، ته گفر هاتو، ده سوره بنکا (ته حیاته دیتت سلاوی پی بگدیدنه) [اگر. در صورتی.

تەخيار: دەنگو باس 🗓 أخبار.

له شت: کوششت و تعقد لا، ده گفل وشده ی جاردا ده گوسری: (همرچه ند ته ختو جارم کرد مهمت، تا بلاش.

ته ختان: فرسات، دارفات في أم صت.

نه خترمه: نهسپی له دورامن گیراوا اسپ به غنیمت گرفته از دُشمن نه ختسه: ۱) گون ددرماتو: ۲) داری شیمی سعر قرماوا ۱) احته: ۲) درخت سیز هُرسٌ شُده.

ثه خشال: ورده و پرده ي باومال 🗐 خرت و پرت.

تُه خُلُه خ: جلي زير كهوا، سوحمه إن ارخالق.

تهخم: رُوترشي، رو گرزکردن 🔁 اخم.

تهدا: ۱) رُورشتو تاکار (پیاویکی بهشهدایه) ۲) تازر تو رُو عیشوه و کرشمه (دلیکی عدسزددم بو مهجرومی زّاز / تعویشت کیم بهسد شیّروو لهدا سه ند) «شهدوب»: ۳) دانه رو قدره بو: (هدرچه نده و کر خه نجه ری ته نّاماسه زمانم / تایری سهری مویی نه تعدای شوکری بیمهمتان) «شیخ زّه ز ۱۹ ۴) لاسایی و دومه لاسکه: (چرّات ده کهوی نهدام دوردیتی ۲): ۵) دایك: ۶) حازرو نه صهرتار: (فلانه کس همو بویژان به نهدا ده کار قهزای نه سهرنیه): ۷) ددد: (پارمم پی نادا، جوینم پی نهدا آل ۱) اخلاق: ۲) باز ر کرشمه: ۳) اداکردن و بحای آوردن؛

۴) ادا در وردن: ۵، مادر؛ ۶) انجام دادن تكاليف ديئي در وقت خود؛
 ۷) در دهد.

تهدابابه . كولْيكي سوره روك به مجه دوجي 🖾 كُلى است

نه ددی. و شدید که یو پوچ ند ته وردی و نوم به گذشه و د (ته ددی ا چاك نه ت بر ده وه) آی اصطلاحی در گفتگر برای بی بهه نشان دادن سُخن محاطب

تهدوا: ۱) تالات، د و دورمانی چیشت خوشکهر: (ئیسیووت و تعدوا): ۲) وتبارو باس، رابردوی دوان: (کباکم دورباروی منهوه تعدول ایک) دویه؛ ۲) گفتار.

ئەدەپ: ١) شەرم: ٢) ئاوگەل: (ئىھدەبت داپىرشىھ): ٣) وىژە، شىبعرو پەخسىدىي خوان ۴) نەمتى (خابر نە چول ئەدەپت دەكەم) ☑١) دىلە٢) كىايە راغورس، ٣- دېلىك، ٢) ئىببد.

تعدوبخانه: تاودوست 💹 مُستراح.

تُعدهیی: هار ترسر اویك پهیوهندی به ریزموه هایی 🛅 ادبی . تُعدههات: ویژه، شیعر و پهخشانی دیگر و خوش 💷 دیبات

نه دی ۱) نیدی، چیتس (تموکارهت کرد، تعدی مه یکه) ۲) ورامه وه آه ثاری، به لی: (نسه و دانت خوارد؟ ثمدی) ۲ که و پسو: (ثه گفر ناشت بو تموه ثمدی بن ناچیموه؟) ۴) مه گفر: (ثمدی ندسگوت واسمکد؟) ۵) پرسیار بن پته ری، تاکید. (نمدی چون تا به م؟) [۱] ۱) دیگر، بعد زاین؛ ۲) آری؛ ۳) پس: ۴) مگر؛ ۵) سز ل تأکیدی.

لهدى كو؟: مدكمر جو ن؟ 🗖 سكر چطور؟.

تعدى كوا؟؛ كدرايرُ لدكريْيه؟ 🗓 پس كجاست؟.

ئەدى كوائى: ئەدى كوائ 🗓 بس كو:

تمهی تاه سدگدر را نید؟ نی سگر ندی.

ئەر: ۱) ئەگەر: ۲) باشگرىكە كە رشە ئەكاتە كرگارى: (ئۇسەر، ھارىۋەر) نے ۱) اگرد ۲) علامت اسم نەعل.

ئەراد ۱) بۈچى، چىدا، لەيەرچى5: (ئەرا ئاچى5)؛ ۲) بۇ، لەيەر: (ئەرات ھارردم)؛ ۳) مشارك ۱) چراك؛ ۲) براى؛ ۳) ارد.

ئەراكىل: ھەلوددان آرارد.

ئەراممەتىدە: بەرىتسان داماد. (جە راندى شىرۇ سەرە كەمدە بىل / جەسەردى گەردۇر ئەرامەندەبىن) دخانا» كى پىرىشان، واماندە

نهر پاپ: ۱) حاومن: (له پهر قاپي سهرا سهقيان ده پهسب شيّح و مه لاو زاهيد / مطاعي كه عبه بو ته ريايي حاجمت گردي سهيوان بو) «شيّح روراه: ۲) روخوش و سه بردا خوش و دلّا وا: (كرزيكي زوّر ته ريايه) آل ۱) ارباب: ۲) آدم خوش برخورد رخوش اخلاق.

تهرچمو: پارانموهو تکا: (نهوه د نهرجو ده کا کوردی که جارحار / پکهن یادی موحییهی بیرزیانان) «کوردی» آرجا، خو هش.

ته رخوت: نوله په مه سکه. دوداري گروقه ري حفراتي کراوي ده دوړه لک حراولي دستگير أ مشك

ئەرخە: يارىدەر، كۆمەك، پشتيران 🔁 پشتيبان

ئەرخەوان: دارىكە گرىكى سۈرى ئامال بنەرش دەكا، باش گول گەلا دەردەكات، ئەرغەوان آ أرغوان

تُعرِحِهُ وَأَنْ سُوُرِ: برِ يَعْتِيهُ لَهُ هَمُ وَالِّي بَعُورُوْزُ 🗔 أوَّلَ بِهَارٍ. تمرخه وائي بمرديكي تعرجه والراق الرغواني وبك تُمرحُه بأن خار حمم، بن حمم، تارحمبال إنا مُطمئي، ئەرد ھەرد غەرر، رەويى فى رمين

تعرّدين: ردين، ريش بيتوي حديد كدات ريش.

ثمر ز. تعرد، عمرد نيارسين

تُعَمِّ وَاقِي: مَعَاق، ثَارِ رَجْعَه، ثَارُ وَتُعَا 🔁 أَذَرْتُه.

تەرزان: ١) ھەرزان. كەماراخ: ٢) بىڭىجىسالات. گويق يىق ئەھەر 🖸 ١) ارزان: ۲) بي موالات.

تهررين همرري، باچيك 🗓 ارزي.

تُهُورُونِي: جِوُرِيِّ هِهِ تَجِيرِ إِنَّ تُوعِي الْجِيرِ.

ئەر زەن. چەنمە، چەنماگە، ئىسكى دەرىمەربو ى ئاوەراست قولى ئىران يعرجيله واليوالي رُمَّم.

تهر زينگ: تعروين، چهناگه 🗓 رُبّح.

تُه رِوْنَكُ: داريكه له داري تعرخه و نه كان درستي مثل ارغوان.

ئەرش: غەرش 🗐 غرش

تمرقاز: هدر إن سير بعرورزور، همل، عدقر از 🖾 سُر بالايي.

تعرك: ١) ييو يستى سەرشان، كارى لازم: (تعركى سەرشانمە خزمەت بكهم) • ٢) روحمه نبو چه رسان: (هيّندمْ ته رك داوه ته بينه ره) 🗔 ١) وطنفه، مسئوليد؛ ٢) رمع و رحمت.

تەركان: روختو ئەسيابى شەرق جنگ افزار.

تەرماناى: ئىنىشاندان، شاندان 🗓 نشان دادى.

تَمْرُ وَاءَ كَيَانَ. رَوِّحَ: (هَالَبِم مِنْ رَوْح تَمْرُ وَامْ نَعْمَهُ تَدُمْنُ / مَنْ دَانْ حَدِيات زندگیم کهندمن) ومهوله وی 🔁 حان.

تهرواو حارون مولك، تاغادي في رباب

تُهُرِه: مشار، همره، بر مك إنها أرَّه

ئەرەپەستە: يەرور، دابەستەن پر وارى.

تەرەج: مەجەك. يەندى ئىران يەنجەر ياسك، جرمگە 🖬 مُج

تُمْرُوقَكُورُ: ١) ژير ژين. تاروقگير؛ ٢) تونگهي بەلۇلە بۇ ناروق و گولاۋ گرتن في ١) نمدزين؛ ٢) وسيلة عرفكيري.

تهرمومسای: د خومستن 🗓 یاپین آمدن

تەرەمەردەي؛ داسەكنان، ھەدادان، ئارامبر ن 🖬 ارامش،

تَهْرِيَّ: ١) تَاخِيرٌ: ٢) يَا، بِهَ لَيِّ: (كَارِهُ كَهْتَ كُرِدَ؟ تُعْرِيُّ كُرِدِم)؛ ٣) بِيْسَ پرسپاریکی تاگاکردن، هدی: (تدری ندی شبخه بیسدی بؤری چلکن / تەرىق تەي زاي ھەمانەي غارى بۆگەن) ھەدلاي گەورە» 🗓 ١) آياد

٢) آريءَ ٣) هان.

تەرى ئەرى دودى دودى (برايى (چيتىم ھەر تەرى تەرىقىمدا)، بكىرى مه کوئ کا 🗗 دودلی و بردید

تمرّ: من، م: (تدكير ديتيانم تعرّج، تدكير تعيانديم درَم). «مدسهل» 🔲 من. تهزيوله: وشكه كياي يون خوش كردني چيشت إلى كياهان تيره وبه. ثهر بهتي: وشهى ريزلي ال واتا: من كو بلهتم إلى قر بان. تمرّ بين: تمرّ بوّله إلى گياهان تيرهُ از بيه.

الهز الجداء: وشمعي رَوْلمن ناسي زن برا گهرره تر به خراي راتماه من خزمه تكارتم 🛄 كلمة احترام رباسه

> تعرَّخولام: وشهى ريْرگرش واتا: سي بو كهرت في او كريم ئەز خولام. ئەر خولام 🗓 بوكرتم

> > تەزرۇ: ئارەزو: (ئام ئەزرۇ) 🖬 آرزو. تدزغولام؛ تدزخولام 🖾 بركرتم

تُه زَقِي و بان: من قو ربائت، قو ربان، وشهى زَيْرَلَيْ نان إلى فر بات تمر گوري، من قرربان، وشعي ريزو خرشمويسي أي قربانت.

تَهزم: منم، خَوْسم؛ ٢) هدلناوالدن، هدزم، خَوْراك له ركا تاوالدلهوه في ١١) ميم: ٢) هطيم

تمرمان: ١) عاسمان: ٢) زمان 🗔 ١) آسمان: ٢) زبان.

تەزمادشىن: ھاسمانى كەرەكا اسمان أبى

تعزمان روش: دممييس، زمان پيس 🖸 ندر بان.

تهرمو: تهجره به كراراتي أرموده.

تەزمىيدە: ئەرمىر؛ (ساستى ئەزمىيدە لە كەرەي تا ئەزمىردە باشترە) ومدسهل الها الموده.

تَمرُهو ن: تاقي كر ديموه، جمرَ باندن، لينتيجام، تيمتيحان 🔃 آرمودن، ئەزمە: تاقى كەرەۋە. «مىرد ئەزمە» دىرىكە يباران تاقى دەكاتەۋە 🔲

۔ آزمای، تُه زُ وَأَ: ١) دورمانيكي تاله كه سيبر يشي بيّ دولّين: ٢) ثالاً بو ليسوّتو تعدول گنای بوان خواشر جیشت آنا ۱) آبواد ۲) ادویه.

تعزمل: هعريق پيشينه ترين 🗓 ازن.

ئەزەل: ئەزىل 🔄 ازل

تەزەلى: بىلىشىنە، ھەربۇك 🗓 اركى

ئەزەلى، ئەرەسى 🖬 رلى،

تەزىيەت: ئازار، مەزيەت 🖳 آزار.

تەۋدا: تاۋدا، باييران 🗓 بياكان.

ئەۋداد: ئەزداق نياكان.

تەۋدىغا: حەزيا. زىھا، ھەۋدىھا، مارى گەورەي چىروكان، حەنى 🗔

تەۋدىھا: ئەزدىھاتى ازدھا.

ئەژمار: ژماردى، بژاردى 🗓 شمردى

ته و مارده: ١) زمير دراو: ٢) هم لبزير او، هم لبزر رده 🗔 ١) و ٢) شُعرده

ثهرمان زماره، بزاره [ن] شماره

تهژنو رو سی، ژبو، وژینگ، وزیک، هدربو، ره نگول 💷 زانو

تەرتەقتى: بىستى، گوى بىيون، زىدوس 🔁 شىيدى

ئەۋ ئەرتىن. ئەزنەنتى 🗓 شىيىس.

تەۋى: ١) دىيى، دەھىنى، ئەم نرخىمى رەۋايە: (مىاچىكت ھەرار رىرى سوُر تُعرِّى)؛ ٢) تامريٌ؛ ٣) ميش: (تُعرِّى بير بوُمه) 🖪 ١) مي أرزد؛ ٢) زيده مي مايد: ١٦) من نيق

تُهْرُيِّ وهِ هَيْدَيْ، تُمْرِّي: ٢) راده تله کئي. (مه شکه تَهْرُيُ و ده ژبُندريّ) 🖳 🖒

امی(زرد: ۲) می حبید

ئەساس سەرەت بىجىيە 🗓 ساس

ئەساسى: يەزەنىڭ ساسى

ئەساسىيە: كەلى پەلى تارمال 🛄 أثاثيد.

تەسام: كرّيم، سەئدم 🗓 خريدم.

ئەساوى كراس سەس، جرابدات خريد.

تەساي. كۈيى، سايدر نے جريدر

تُهسيود تيري مايڻ، ههسيء حمسي 🖸 سب.

تەسپاپ؛ ئامرازر كەلىر بەل 🔄 اسباب.

نهسپار: ۱) ندسیاب: ۲) کبرو گون 🗀 ۱) اسباب؛ ۲) کنایه از عورت.

تهسهاردن: ۱) شنی یاکه سنی دان به که سنی یا دانان لای که سنی ناگای لخیس تاگای الی بی تامیانه می تر بیتری، الی بی تامیانه این یه کی تر بیتری، مهریتی الی ۱۱ امانت: ۲) سمارش،

تەسپاردە: ئامانەتى و سقارشت، ئەرىنتى كرى 🗓 سِپُردە.

ئەسپايى، لەسەرخۇيى، ھىراش قى يواشكى.

ئەسپىسوار؛ سيارى خەسپ، سو ر 🔁 اسبىسو ر.

ئەسىشى، سېنى، ئەسىنى، رىندوى خويىخۇرى لەش، ھاوكارى كىلج 🔝 نىپىش

ئەسپىگ، سىگىلى سىگ

ئەسپۇل؛ سېرى، بارچە گۈشتىكى ياسى رەشە لە ورگا 🔄 طحال.

ئەسپۇرى: سپۇر، بنەگياي بەكەت بۇ چرەر دەس شتن 🗓 چوبك، شىن

ئەسپە: سور بىغە، سۇرېژە، بەخۇشى رارۈكايە كەرپېكەي وردى سۇريىن بىلدى 🔝 شرخك.

ئەسپەئاستىئە: دوجەرخەن دوجرخە.

ئەسپەدارىتە: بايسكن، درجەرخە 🛄 درجرخە.

نه سپه رز چیکه پنی له پیمه ره دار نه وداره ی ده ده سکه بینی تاسنی راده که ن و دو ریادی همیه پیمه ره کار پای پیدا تمداو باشتر زه ری ته که می آ جای با در بیل

نه سپه رو: ۱) نه سپه ر، ۲) پارچه داریکه ده غریته نیوان میچ و کو آه که وه ۳ ۳) گیاره ربك که به نبی پی رُدنگ ده که ن گینر آن ۱) حای پا در بیل ۱ ۲) سرستون ۲۰ اگیاه رنگرزی.

ئەسپىلەشىنىدە: كاسىد لدشىنىكە، ئىش خۇر، زەردە داللە خۇر، باللىدە بەكى سەدەر سۆلەيە دۇرىيا

الهسههاك: بهخرشيه كي ميشكه ريبكه له سمرو بويل دوردوحاو بهخرش ودك شيتي لئي ديّت آل الوعي بيحاري در مقر كه از اليموس بوجود من بد.

ئەسپەتاخ: گیایەكە دەيچىنىرو لە ئاشپەرىدا بەكار دى، ئەسپەناغ 🛄 اسفتاج.

ئەسىسەنسلەر: گياسەكلە بەرىكى گزمۇلە دەگرى بۇ پوچ كردنى چاور ر دەيسونىس فى سىند

ئەسپىي: جامەوەرى ھەرالى كىلىج، ئەسپىشى 🔄 شىش.

ئەسپى: ئەسپى 🗓 ئىپش.

ئەسپىرار: ئەسياردە 🗓 سېردە

تهسهی گوژه: قامکه گهوره، تلیا ستور، تبلا معزل آیا انگشب شسب. تهسهین: هوره، بوان داروکیک ده خریته قه لشی کولکهدار، وه تا یه ك به به تعودر به تعور بیشکیس آیا ها به

تهسمپیشد ر؛ سپیدار، سپیندار، داریّکی بنی بهری تیّکولْسپی بؤ دارهراو سنعات ده کار دی آدرخت نیر بری.

ئەسپىتگ، تەسپىگى 🔁 گياد سنگ.

تەسپىرى: كەستى كەرۇرى سىنى بىردىتى 🖸 شىشر.

تەستامدن: وورگونن، داگير كردن، ستاندن 🖬 كرفتن.

نه ستانده (ترله ی سیّنر او وه رگر تنه روه ۲) قه ره بود (ترلُه ی خوم نه ستانده وه) آیا ۱) بازیس گرفتی: ۲) چیران کردن.

تەسىتران: سىران. گۆرانى🖸 ترانە

تەسترى: درك، جمل، درو، تىكال في حار،

ئەسترىلك سرىس، چرېش، گىايەكە بىەكەن دەكونن بۇ چەسىپ دەيئى. ئەسرىنك 🖾 سرىسى

ئەستسىرين: ١) ماليس باك كردنسهودى بەلسە به پەرق (شىرشىدكانم ئەستىرى): ٢) رشك كردنەردى تەر: (دەستم بەخلولى ئەسترى) [

تەسترىنەوە: ئەسترىن، سرىن 🔁 بگا: ئەسترىن

ئەستنگ: ۱) زەردەر لە، زەرگەتە، ۲) جوزەى ھەلگو زەردەوا ھو مۇزو زەرگەتەر ...: ۳) پلە يەردىيەى شاح آي ۱) زىبور؛ ۲) بېش رنبور ر....! ۲) بامھاى سنگى كوء

تەسىقۇ: مل، گەردن، سىز، بەرزايى ئېر ئى شان، سەرالى گردن.

لهستىق تەستىر؛ (دەستم كە لەسـەد چىڭە بەسـەد رەعـىـە شكارە / جەيرى ىيە ئەم كەسرە ھەتا ئەيحەمە ئەستۇ) «مايى» 🗔 گردن.

تەستۇر؛ ستۇر، قەرى، كوڭوفت، دارى بارىك 🗓 كُلفت.

ئەستۇران: رىسى ئەسىۋر كە دەكرىنە گورىس 🗉 رىس كُلغت.

ئەستۇرايىي: رادەي تەستۇرى. (ئەستۇرايىي دارەكە دوھاميۇ بو) 🖳 كُنْتى.

تُهستوُّر بِرُّنَ؛ په عمان، ماسين 🛅 آماسيدن

المستورك: كوبليره، ناني خركه بهي تدستور 🗓 گردا نان.

ئەستوركە: ئەستورك 🗓 گردة مان.

ئەستوكوردە: بشتەبل 🗓 تەر

ئەستوگوردە: بىنت مل، بۈق مل، پىشت گەردى. ئەستوكورد، 🔄 قما. ئەستون: كولەكە، دار بان بەردى درېژ كە وە بەر بائى دەدەن, ستون 🗓

تُهستونددك: دارى كولله كانى حيوه ت وروشمال: (جادره كان له سهر نول تُهستونيه كانه) إلى سُتو ث حَيمه.

ئەستونگ: ئەسىون 🗓 ئسون

ئەستۇنە زىزىتە: كۆلكە زىزىد، كەسكەسۇر، كىرستون، بەلكەزىرىد. كەمەنەكى زىرگەورەى رەنكرونىگ ياش باران لەھەتلوا لە عاسمان

دەبيترى 🗗 رىگين كمان.

تەستونەك تەستوندەك ن شىول خىمە

تهست خفیره للاً: وشدى به شيماتى واتا: يو ردن له خوا ده خوارم 🗔 سنففرانه (ار خدا آمر رش مي حواهم)،

ئەستەم: دۇرار، ئاسى، خەستەم: (ئەم چەرخە كۈنە، مەشىيەكەي ۋەنگى گرتوه / چەررى نەكا بەخوىئىدە، سۇرانى ئەستەھە) ئاپىرەمىردى ت

ئەسىتەرىيى سىنيور، ئەسىنيور، قسر، ئاۋالى مى كە سالىك زكى پر مەبوە. لەزارەستىرى كائى لىے حيوانى كە مۇقتاً ناۋا شىدە باشىد

ئەسىسى: ست، ستى، ئاسىك، ئەسەر دەستى دەدرى ر پريشكەي لى مەلىدكات آھتى كە بەستى تشرزنە زىند.

تەسىتى: ئىرىكى ژنانەيە 🖸 اسمى زنانە.

تهستنيز: گؤن، تهستيل، كهسه تاركه بمرى بگيري بو تاوداشتن، تهستيناي، تهستيرك، ههسيل آل استخر

تدستيرك تدستير إن استخر.

تەسىتىرى: ١) ئەستىر، ٢) ھەورال، يىرك، سەكبۇى ئەگل يان ئە دار بۆ كەلۈرپەل ئەسەر د تان 1) استخر؛ ٢) نلى بار.

تهستيروك: كو له ستيره، كوهستيره، كرميك، بالسدار شهوانه قولني دمتر وسكل إلى كرم شب تاب.

تهستگره؛ ستیر، ههسدره، نهوشناندی له مانیگ بچموکتر زار شهوانه لهعاسمان دهبریقن (ئهستیره بهرژهکان لهدروشینهوه بهشهو / وه ك چاوهکانی من نهسره ریان هه یه و نهخه و) «پیرهمیرد» الیاستاره

تهستيره ژمير: جوريك موركي بريقعدارد ته كريته خشل السوعي زيور. تهسميره شناس: نهسم دناس، تجومگه را ستاره شناس.

ته سمیره که: ته سنیره ی روری، ته سمیره ی بعر بهیان الله سسارهٔ سعر ی شهرستیره گهری: که سنی که له ته سنیران ده رو بنی و تالحی نیدا ده بینی (ته مستیره گهری ده کسرد له چالا / چاره ی ردشی خوای ده دی له خالا) «مهم و زین» الله ستاره شناس، طاح بین.

ئەستىرەناس: ئجومگەن شارەزاى زانستى ئەستىرە ئاسىن 🔟 سىارەشناس

> تەستىرەي بەر پەيال: ئەستىرەي رۆژى 🖃 ستارە سخرى. ئەستىرەي بەيان. ئەستىرەي زۆژى 🖃 ستارە سخرى.

ئەسىتىپرەي روژي: ئەو تەسىپرەي كەپساش ئيوەشسەر ھەلسدى و دەپەر بەياندا شرقى لە ئەستىرەي دىكە زۆرترە قىستارە سىجرى. ئەستىقك. كەرگىر، دەفرى كۈن كۈن بۇ يالاوتى نى كفگير، سوزمە.

ئەستىل: ئەستىر، گۈل 🗓 ستخر

تەستىلان: يشكىلان، گەسەيەكى دودەستەيە، لايەك شتىك لە باخەلى يەكىكدا دەشىرىسەرە لايەكەي تر بىدۇرىموە دەببەمەرە، كەلەمستىر الى سوچى بازى بجەھا

تمستین: پاشگری کرگاری به: (سمد بسری باج تمستینی ماچان به له سفر رین حیلاتی)، وورگر لی پسوند فاعلی به معمی ستان. تمستیو: خاکه ناری تاگر گویرانموه لی حال اند زیخاری

تهستنی و همرد: پارچه تاسن و بعردی که تاگری پی دهپؤشو بهر دهدهن قاسنگ نسربه و هود

ته ستني و پوشسو: پر په تپه له دژايه ني توند: (نه و دوا به پيکه وه ته ستني و پوشو ن) الله معادل کارد و بنير در عارسي.

ئەستىدور؛ ئەستەرىر، ئائارس 🖪 نگا؛ ئەسموير،

ئەستىپولىك؛ ئاسئىكە بۇ ئاگر تېك رەردان، بۇ كۆلۈ بە نەندور دەرىئان 🔄 اھن تنور بھمزنى.

ئەسىر: ئەسىرىن، قرمىسك، رۆندك، ئارى لەخەمان ئەچاو ھەلىمودرى اف

ئەسىرۇ، قرچ، شاخە جەيوان، شەقۇن لىلى شاخ جىوان، سرو. ئەسىرىلك: ئەسترىنىك، سرىش تىلىسىيىش.

ئەسىرىن: ئەسرە رۈندك ن اشك. ئەسىك: ورنە، ھەكس، شكل ن عكس.

ئەسكىل: بۆل، بۆلىر، سكل، پەرەنگ، پەن، پەنكر، بۇ، پەل، خەلوزى سۇرەردىو الكارخگر.

لهسكنچه: جرچكه سمت، جومگهى تيّران ز نو پشت آي بند بالاى ران.

ئەسكو: ئەسكوئ، كەرچكى گەورەي كلكەربىزات ملاقە ئەسكوئ: ئەسكو: (بۇتە ئەسكوئ ئەھمەو چىشتان ھەيە) تەملاقە. ئەسكىمالىە: بەسدەرگە، لەرگىموگا، ئاراپى كەنار دەربا كە گەميەي ئى رادەۋەستىن تى بىدرگاد.

تهسکه شل: ۱) کورسی له سهر دانیشتنی یه که س، سه نده لی ۲) عوماری شیر و خهت، یه رزیلان آ۱) صندلی: ۲) بازی شیر و خط تهسکه علی: ته سکه شل، سه نده لی، کورسی یه ك ته همره آ صَدی. تهسکه تاس: بول و باره ی قاقه را اسكناس.

> تەسكەنچەبىيە: شەر يەتى سركەر ھەنگو يىن 🛅 سكنجىيىن ئەسكەنچەمىيى. ئەسكەنجەبىي 🔃 سكنجبىي مەسكەنچەمىيى. ئەسكەنجەبىي (تا سكنجبىي

> تەسكەتەد تامرارىكى داركۆڭيىي دارتاشانە 🔁 اسكنة نُجَاران.

تەسكىناس: ئەسكەناس 🖸 اسكىاس.

تُمسِلُ: ۱) همرخوّ: (تـمم چینیه تَمسلُه بهده لِ نیه)؛ ۲) بنیچنه به رُبْرُو گهروه (تـمنله له بنـمداُهیه کی گهرویه) ۲) بر سهیرمایی بابهدلْ. (بهخوا بایه تَمسلُ: خو گالْتهشم پیده کا) [۱] ۱) اصل؛ ۲) بجیب؛ ۳) حرف تَمجُّیه و بیراری.

ئەسلُّرُ ادە: دايكو باب ئەجىم، قررەندى چاڭ ربىيچە باشان 🛅 ىجىسى. ئەسلەجە: جەڭ رئام (زى شەر رجەنگ 🛅 اسلحە.

تەسلەخە: ئەسلەخە 🗓 (سلخە

تهسلهن: ۱) لمر ستی دا، راستب دموی: ۲) مهنمه روت دا: (دیسوکسری تهسلهن درم بون): ۳) همرگیز، به همیج جو ر: (نسه سلهن نایدویک، تهسلهن شتی وا نهبود) الله ۱) راستنی: ۲) در اصل: ۳) هرگز

شهسمهر: گدنم ردیگ، گدیدی، سپی و زوردی ثامال ردش: (ده ما دل دی بمه حبویان / یشو خو شدنگ و نهسمه و ده) «جزیری» قاگندمگون. شهسمه و پنج جینی جادری به به نی ره نگاورونگ ته خشاو (چینی ئەسمىدرېيچ رەشمالاتى جان / روپىۇشى شيودى شاي مشكين كەلاف) دشيخ سەلام، 🗓 جيغ

> تەسەر: ١) شوين، شوينەور: (نالى تەسەرى بى نەسەرى غايبە تەمما/ تا أهيكي جهزين.دي له مناحاتي سمجهردا) «تدلي»: ٢) تُهسمر 🗔 ١)

> ئەسىر، دىل، گراو، يەخسىرد (ئىكگەر بى يادى زولغىو جاۋەكلەت يەك لمحتره سابيريم / تمسيري بمندي كافر، كوشتهيي بيدادي ساحير يم) وروفايي» 🔂 اسير.

> > تُهشت: شت 💽 موجودي.

تُعَمَّحُالُ: تُعَمَّدًا لَى ورفعي باومال 🖾 خرت و يرت.

ئەشخەل: دەرەن 🗓 بوتەھاي جەگلى.

تُعشره في اسكه زيريكي بجوكه بو خشل دوكار دي، سوروب شاييء (هــهرگا ديم هيلال ثامر ثه بسروي سيّوه تــگ / يه سيم ثه سسرين، يه تەشرەقى ۋەنگ) يىمەولەرىيەن [ن] اشرقى.

ئەشقەمە؛ ورگى ئاۋەل يە رېخەرە 🔃 شكىبە.

تُهشق: عيشق، دلَّداري، تعويند ري 🗓 عشق

تەشقى: ياخى، ملهرز، گرى، دەر بە ياساد زى شرين 🚰 ياغى تعشقيا تعشمي أاباعى

تەشىلىد: ١) فرمىسىك، رۇنىدك: (ئىدشكم كە دەگەل عەشقىمە تغلّىكى قەھىمە / ھۇشىم كەدەگەل خۇشمە يېرېكى تەراتە) «ئالى»؛ ٢) ئەرىن، دلّداری 🗖 ۱) اشای؛ ۲) عشق،

تهشكال: هممارونكا، هموسوره: (دوكانه كدت تهشكالي تيدايه) الهار همه رنگ.

تهشكنے: تەسكنجە، جوجكەسىت، بەندى بيوان ران ريشت 🔁 سە بالای ران.

ئەشكنچىد: ١) جەزو مەنگەنە، ماوش، ئەشكەلە: ٢) گىردى دارناش و ناسبگامر ن بو قایم راگرتنی نهخته یا ناسن به برین و بر په بدلیدانداد ٣) تازار و جزيا إقبا (٢) و ٢) منگنه؛ ٣) شكتجه.

تُه شکولُ: داری بشت ده رگا بر داخستی 🗓 چو بی که با آن در را قفل گنتد.

ئەشكەرە: خويا، ئاشكرا، دبارى، دبارات اشكار،

تهشكهفت؛ شكهمت، غار، رمهولي زل له شاخدان غار.

ئەشكەللە: ١) مەنگەنەي ئەجارو ئاستگەر؛ ٢) دا رۇڭيكى لەلە كراو بۇ يُكِدُوهُ لَيْكُدُونِي تُلْحَتُهُ دِوْلُورٌ ٣﴾ ثامر زيكي حدرره بددانه همر فامكدي تاوا ساريان دوناو كونه ته خنه يه كي خرّ دوناو بهيدت جهره بابهيان دودا، چیوجهاه 🔝 ۱) سگنه ۲۰ چوبك بهم بسن جادر: ۳) از وسایل

تەشكەنە: كارواناشى. گۈشتارنكى خەستىو خۇلە بە بىوازەرە 🔝 اشكته

ئەشكەر: دوقرى سو أەت⊡ظر ف سقالين.

ئەشكەوت؛ ئەئىكەنت، ھلولُور، ھۆل لە كېردان عار. نەشكىدولىدت: بنىد دۆزەر گۈرەي شكار كە يەكجارى لەكار نەبود،

كالسه كه ل إلى أنه شكسته.

تەشكىل: ١) ئشكىل، جواربەل بەستىر بەزەربدا دان، جوارمىحە، ٢) سندم، بيوه سدر تجير و ثالقهي كه دويكه نه ياي به كسم و به ندي 🗓 ١) چهرمیحه؛ ۲) بایند آهتی،

ئەشمەك شىدك 🔁 اسباپ,

تەشەدبۇ: گبايلكى بۇن جۇشەن كياھى جوشبو

ئەشئى: ١) دەبئ، گەرەك، بىر پستە؛ ٢) دەنوانى، ٣) شياويەتى 🖸 ١) بایده ۲) می در تده ۳) سزاوبر است.

> تهغزه زولم، دههن، دوست دربزي كردن إلى ستم ته عود. قو بكه حكاره 🔁 ببلىر سبكار

تَمْعَلُهُ بِ: روريه، رؤريوي، يربي، رؤديه 🗓 اعلب.

تەغيارد ١) بەھرىش، دىرى سەرخىرى ؛ ٢) بېگانە، بيانى، غەورە 🔄 ١) أَمْشيال ٢) بيگانه

تەقسون: جادرەسىس سىجر 🖪 أفسون.

تەقسىون گەرە جادرگەر، سىجر بازات افسونگر.

ئەقسەر: يەمەس دەرەجەدار لە سيادا 🗓 أمس

ئەقسرور: لە حىساب دەرارىشتن، بەھىج تەگرتن، بشگوى خستن، عربدان إقا أمت

ئەقەئدى: وشەي زَيْزلى ئان ووڭ بەگ، ئاغا 🔁 حرف احترام براي

تُعَقِّدال، تُعَبَّد ل، بير ويؤرُّ 🔁 دُرُّاج تَر

ئەقشىمۇمە: ئەمشور ئەمشەور شەوي كەنيابى، نە توبشەو نە سبەبشەوك المشب

تەقشىن: ١) راگرىن و ھىئىتنە وە: ٢) تازەلى لەشپردان وەستارات ١) نگهداری: ۲) حیوانی که شیرش خشك شده باشد.

ئەقكىنىگ: ئەر ئاردە كە يىش يانكىردتىمود بە ئەنگۈچكە ھەربرىدا ده کهن 🔄 آردی که پر چونه پاشند

تەقبىن: دالىدارى، عبشق، خۇشىمويسىتى دابىيەر، خەزلىكىردويى، حەزلىكەرى 🗓 عشق

ئەقپىي، دلدارى، غىشق 🗓 غشق

تدهل: ناقل، زير، به تاورزانيا عاقل.

تُمقِّه لَيْمَنْ: لا تِي كَمَرَ، هِيجَ تَمَرِيَّ، بِهَلاَي كَمَمُوهِ 🔄 اقلاً (مَسَتُ كُمِ).

تەك: ١) باشگرىكە ئارى تايبەتى لە ئارى گىنتى ساز تەدا؛ (يەشمەك، كرحەك، باخىرنەك)؛ ٢) دورى يەسى (صعت) ئەكەرى نەيكاتە ناو. (كــالُهك، خمهك، كورتهك): ٣. دواي ريشــهي چاوگ (مُصِـدر) ئەكسەرئىر ئەبېئىم بارد (بىمسىمك، رئەك)؛ ۴) لەدراي رېشەي جارگ واتسای زیادهره وی دودا: (بسرُوك، نوسهك، زیروك، ژیروك): ۵) بهك (گوندهك، بياوهك، ژنهك) ۴) بيشگريكه واتاي عدروت و داخ دهدا: (شمك تعزيم به ياشي بو، دوك، حماك) 🖸 ۱) يسوندي است از اسم عام اسم حاص ميسازد؛ ٢) يعبد از صفت آيد و آن را بداسم تيديل مي كند: ٣) بعد از ريشة مصدر مي آيد و سم مي شود: ٢) بعد زريشة مصدري من آيد ومعني أقراط من دهد؛ ۵) به تنهايي معنى يك من دهد؛

هدوه، ثبته 🔂 ۱) ساد ۲) این،

تُعْمَعُتَانِيْ: لعمه تا 🗓 اين حودس مست

ئەمەتە؛ ئەمەن 🖸 يى جودش است.

ئەمەسە: ئەمەتاق يى خودش اسب

تَمَمَّتُوا. لَيْمُشَا، لَالْمُمُهُمِيَّةً، تُمُوهِهِمْ خُوِّيهُسِي 🔁 ابن خُودش است.

تەسەك: ١) رەتىجو تەركو رەحمەت كېسان ٢) چاكە لە جاوابون،

سياسي چاكه، بياردتي: (تەمەك بەحەسار: ردتىج بەقپرىر جو)، تەمەك

تەن رۇ به سهروره بون: حاکمه دیگهلٌ کو وي، (شهصه گذاره بهسیماس بو ۵) د،غیله- (ثممان به کهی ترختی کهوی): ۴) هاوار- (ثممان بم گهنی حورام) 🔼 ۱) كلمهٔ بيراري؛ ۲) اشاره بهجمع عايب بزديك؛ ۳) امن و جاكمي، (ئىدمەڭ دائەرە: قەرەبورى جاكە كردنەرە)، (ئەمەڭ دەگەل أمان ۴٠) ليكن: ٥) زيهار: ۶) قو ياد. د ن رمحمه ب کستان پرسان ۱ (سع و رحمت؛ ۲) نیکی و حسان. تهميه گ: تعمدن وروي الي نگا: تعمدك لِعَمَانِهِ: ١) تَمَمُ تَرْبِكَانِهِ، بِاللَّهِ، تَمَقَّانِهِ: (تُعَمَّانُهُ جِيانُ لَمِينَ مِدُويٌ؟) 🔄 تعممل هوميد، ناو تال اس، ررو، تُعمانه شرد تامانه شررًا گرين بيرُ داندوه 🔟 مَافَت. تُهميهن، تميوند، هيندو، تموهاسي، تمويه 💽 أنفدر تُهمه بدوچکه: تدم بوره کهمه، تدم بوسقاله، تدم کهدوگه، شبوکیکی رور تُه مانه تي: تمانه بي، راگير او يو دا موه 🔁 أمانتي كهم دوست بيشانكر دن 🔁 س نك درّه تدميار: تدمر إنا أنيار. تممجان ۱) تمم جازه که، تمم کاته: ۲) درای تعرف به شریّن تعمده (تعمجا تعميه تدوسك ته: تعميدو حكه أنا إين اندك تهممتدوسكه السمندويك 🛅 أين اندأه ده چو يته شارهوه تاو مالّي عاسمه خان / دوباره ثديشه كاتديدوه باجگر تعممنيو كاتم: تعمدندوجكه 🗖 ابن اندك. يەبى وچان) «يېرەمېرد» 🛄 ١) اين بار؛ ٣) بعد از اين. تەمەندوكانى: ئەبەندوچكە 🗓 اين اندك. تهمجار السجال اين بار تەمەندوگە: ئەمەندرچكە 🖾 اين اندك المعجارية السجاف البريال تُعمَّهُ تُدهِ: هَيْما بعد ست بر بارستي شتيك إلى تداره ئەمدەمەد ئەسسات يىزبار ئەمەنە. ھىندەر ئەرەندە، ئەربە 💽 (يىزقىر تُه مَرَ: ١) فَمَرَمَانَ، دَمَسُورَ، عَمَمَرَهُ ٢) تَمَمَّى 🗔 ١) أَمَرِهُ ٢) غُمَرٍ، سَنَ، تەھمەتى، باشگىرىكە داسى شيان، شيارتىدا، خواردەمەس، شياوى ته مرود هدرمن هدمر والله كالاين. ئەمرون زورى كە تياين، تەدرېكە، ئەسۇرى، ئىمرۇ، ئىرو، ئارۇ 🖸 حو ردن 🔁 پسوند شاياني, تعمدها. تعورتا، تعورتاني، تعمدتا 🚰 اين خودش است. تەمەھەر ئىلدىد. ئائىلدا (ئەر گىتتە ئەمەھەم گەردكە) 🗓 ھەيىن تەمسار: ئېسىال، سالى كە تياين 🔁 امسال، تدمدهدي. تدم شتدي ملان 🖾 آن چيز، تەمسال. سائق كە تباين، ئىسال إن مسال. تِهُ مِينَ: ١) تَهُ كُرِهِ، ثِيْرِهِ، قَرِهِ قُر ؛ ٢) ثَيْمَهُ تُهِينَ، كَادُوهُ لَيْمَهُ: ٣) تُعْمِيْء تهمسهر: تهمسارات امسال ميّ, ميّوينه: (جوانوي مايته كامان تهميّيه، بيّر تيه) 🔄 ١) أينجه ٢) تەمسەرقەرا: ساڭى كە دواي ئەمساڭە دى 🚉 سال آيندما ما باید: ۳) مادیته تُه مِشُورُ: تُعمشه راقي استب تعميان: ثمم بريكه بان، هيما بو يه كي تريك لمناو هينزدا: (تعميان لعمالي ئەمشەر: شەرى كە بياين، ئىستەن ئەقشەرد، ئېشەق 🔁 امشى. تُعْمِعاً: بِعَلَامٍ، بِعَلَانٍ، تُعْمِ، وَعِلَىٰ 🗓 أَمَّا. تر جواشره) 🖸 بن از انها... ئەمپىتر: ئەرىكە، ئەرىدىكە 🖸 آن دېگر. تُه مسن: ١) من، نهز، رؤم، م، تاكسير يُزور؛ ٢) يني ترس، هيمسن: (ولأت ئەسەرك\ (\ كارىپ () ئىن ۲) ئىن تەمىچ: ئەمىش، ئەويەكەش 🖬 ايىھم. تەھۇ: مام، يراي بارك. ئابۇ، ئاپ ق عمق تەمىچە: تەمىج 🖾 ابتهم. ئەھبىر: قەرمانرەۋا، مەزنى خەڭك، سەرەك 🛅 أمير. تەموست: تلىر قامك، ئەنگوست، تېل، يەنجە 🔁 انگشت. ته میستا: هدرئیستا، ئیستاکه، چیزدردیگ، بهر، بوکه، تانا، هدرکه 🔝 ئەموستانە: قوچەكەر ئەنگوستىلەي درۇمان 🖬 انگشتانە. تُعموست بعسته: بريعتبه له فريودران هملُخلُه تاول فريب،خورده. یے درتگ، ئەمىستاكە: ئەنىساق مىن خالا. ئەموسىمەچاۋ؛ تارىكايى خەست، ئەنگۈست لەجاۋى بسيار تارىك. تهميستاكن: تميستان همين حالا. تەموسىتەوپلە: كىكەراتە. ئەنگوستىلە، ئاللەي خشنى قامك 🗓 تهميسته: تحيّستان اكتون تەمىستەكائى: ئەنىساق ھىين حالا تُعظم ١) تَيْمه، مه، تعم، من و كفس يا كفسائي تر ٢٤) تعودي تريك، يه،

تەمىستەكى، تەسىتاق مىس حالا ئەمپىش، ئەرى دېكەش، دېترژى، ئەقۋى، ئەمبح 🗓 اىتھىر تُه مين: ١) دوسياك و رّ ست، جي متمانه: ٢) خاترجهم: (ليَّت تُه مينم): ٣) تيمه بن 🖾 ١) دُرُست کاره ٢) مطمئن ٣) ما هستيم.

تمنا: ١) وه گمرنه. دونا، نه گینا: ٢) تيسته 🛄 ١) وگرنه؛ ٢) اکنون.

ئەئار: ھەمارات أمار قەئارلوم ياغى ھەبار، ھەبارستان 🗓 أنارستان ثمتدام؛ ۱) ثمثام، ثمش، ثازای ثمش؛ ۲) هاو بهش له کوّمه لّیکدا ای۱) اندام؛ ۲) عضو.

ته نداه داتی: هار به شی له کومه آپکی هاومه به ست و هاو دورندا ا عضویت. نه ندود کول، خدم، که سه بن غهم، په ژاره، خدفه ت: (نهوه ند راری که رد نه نه ندوی دورژن / خوروش که رد به سه نگ موله ی بیستوی) «حاما» آ

مدرد. تدندوگه: نموه ندرکه، هیئندیگی کدم آمدادی کم تدنیدهرون: ۱) هداو، ناو ورگ؛ ۲) خانوی ژنو منالی پیاوی گدوره، هندرو، هو ندروان ۱) درون: ۲) انگرونی.

ته ندیّش: ۱) بیر کردته وه؛ ۲) ترس و خوّب 🗓 ۱) تدیشه: ۲) بیم و هراس

ئەئدىشد. ئەندىش 🗖 نگە ئەندىش.

تهنژهر وت: حبوهی داریکی تابه پر دهرمانی بر پن ده کار ده کرئ. (پشمی ریش و شانی زامدارو جده و بو تاعیلاج / چهند هروّشنکم همیو، یومدا په بهوت و تهنره و وت) «شیّح روزاه ق آنُرروت

تُه تعام راستی وه شارتن، لینکیری، لینکار 🖸 اِنکار،

ئەتھام: ئەتجام خەلات 🗓 أنعم.

ئەنقەست؛ ئانمەستان غىدا.

ئەيھەست. ئاھەستان غىد

ئەنگ، باسكرى تامرازيە: (كونەنگ، تفەنگ قىپسوتد يزارى. ئەنگافتىن: بېكان، ھەنگاوتن، لەبىشانەدان، لئامانج خستن قىيەھدف

> رد. ثه گافته سیکران هدنگوان هدتگاوته، هدنگاوتو آی تیرخورده. نه سگاهند تا بو ره ی مدردم و هدراو هو ریاو زدتا زدما 🖸 هنگامه.

> > ئەنگاوتى: ئەنگاقتى 🛅 بەھدف، ردن

ئەنگاوتو ئەنگافتەن تىرخوردە.

نەنگارتە: ئەنگارتەن تىرخوردە

ئەلگىزان. ئە ئەنسدازە دەرچون، يە (دە يەدەر؛ (ھيىد دارايە ئەلگراوە) ھەلگران ن ار حد گدىسى

نه لگل: ۱) دوسکه ده دری به تأنیه، فرلف هه لکل: ۲) فول له لای شدن (به نگل: ۱۱۱۱) بستهٔ سبوا ۲) کنف

نه نگو هنگ، هنگو، نيوه، هون ههوه، وه، نو و حديكي تر الله شما

ئەنگىر - بېكىر - بېدرە. ھەنگارىرا. پېكىا 🖺 ردە سىد

ثهنگوان، لنكران، پيكيان ههيگيوران 🖾 به هدف حوردن

ئەنگواۋ يىكران ئەنگاھەلىن بىرخوردە

نەنگىوتك گونك، گونىك، كونىك توپەلە ھەربىرى خر ھەلدراۋ بەشى ئانىك. (ئىدنگىوتىك بۇير: خەسىس،و زۇد). (ئىدىگىوتك گوتن: حر ھەلداسى ھەتئىر بۇنان) نىچونە.

ته تگوتن: ۱) هدلاتمی تاك نه سنيره و (گهلاويژ ثه تگوت): ۲) هه آكردنی بای هیدی: (هه ناسهم روافه كه ی لاداو مه یلیكی نه كرد چاوی / نهسیم ته نگوت و شه و را بسردو نه ركس همو له صه ودایه) «سالی»: ۲) باش وشه ی «هه لی» دیت به مانا موش بورن، كه وتن ق ۱) طموع ستاره: ۲) ته تارید داخر و فرندروه راحر و: اربرو خوه رابر دیه تارث بق) آندارد. ته تازه: ته نداره، پارست، فاس فی انداره

ئەنام: ئەمدام، ئازاي ئەش 🗓 اندام

ئەنبار: ئىمار، غەنبار 🖳 ائبار

ته نهار: هاوتاميز، هاو باوهش، باوهش تيْك وهرينا وأنهم اغرش.

ئەنتەر؛ جۇرنىق مەسىرى، قوسىۇن جەنئەر، غەنتەر 🔃 غنتى،

ئەنتىكە: ١) كەمۈنىد ٣) كەلۈ بەلىي رۇر كەربارا 🖸 ١) كېرياب، ٣. غىنقە.

ئەئتىكە خانە خانوى كەل و بەلى رۆر لەمىرىيەى بىدا ھەلىدەگىرى. مۇرۇقى مىلاد

ئەنتىكە دروش: فرۇشيارى شتى كەونارا الى عتيقە فروش.

ئەنتىگەناس: تەرى لەشتى كەربارا شاردزايەت عتىقەشناس ئەنچا: تەرجار، ئەم دەخقەيە، ئەمج، ئەم دەخەت ايار، اين دقعە.

نه نوری نم چان نام در حقه پار نامیدی نام د نه نجار: نه معار، نه نجالی پن بار.

تُعَيِّعُام: دوايي، دوماهي، تافيدت 🖸 تَجام.

تُعتَجامِه: لاولاودي دورك يعتجموه 🗔 لولا.

ئەنچن: وردگردن رجس به بیع- (ئەنچن ئەنچن، زۇروردكردن بەتیخ). (كسەسلىسەي ريشسى بەرتبعى تازەي ئەنچن ئەنجن كرد / رتى-بەزەردەيە ئەم لازارە ئارى تىدەگرم) ھەجوى، قى محدد.

ئەنجئاو؛ لەت لەت كراو بە تىم <u>آنا</u>الحد

تەنجىزاو: ئەسىناراتا انسىدە.

تُعلَجتين: وردكردن بعتيخ 🗓 أنجيدن با تيغ.

ئەنجورز؛ عەسجور، حرچە، كالدكى كال، گندۇرە ساواي بەگەيشتو، قەرە خرچە لے حربرة نرسيدە.

ئەنجوھەن: كۆر، كۈمبون، مەجلىس، مەلىس 🛅 أنجُس

تمتجه ورده بارجهى بجوكو باريك فريزه

تەلىجەت: ئەھاتە بياس مەھالە، بيانگ، بيانكاق بھالە

ئەنجەل. ئەجەلىي خىل

له بجیمه؛ مملاً سکمری، داری سکاو نو تاگری رست ، تبرنگ تبرنگ آیزاهیزُم

تُعلَجِينُهُ: ١) تُعلَجِينَهُ: ٢) ناوى كُرنديْكَه لاى بانه [] ١) هنرم؛ ٢) تام دهى ست در اطراف بانه

تُفتحام: بمخشش، پاداشتی خومه تکار سمرور ی من تمسام. خدلات ا

تماند: لمدرای تموه بان تمسه دیّت، واتا (هماند، هیند، چماند). (تموهاند وشیاره وسمحوی» تیدهگا دنیا حضرابانه / خمرایمی گمرده کا تمهلی خمرایه برّچی لیّ ددگرم) همهجوی» آیپسوند بعد از بین یا آن می اید. بهمعنی مقد ار

تهندار: تهمارهاف مداور

تعنيازه تعبارهات بداره

تهنداره گر پیُودر، به گهرده راقی بداره کیر. میساح تهمار پار، زایای تعمداره کرتن، موهه بدیسی هی مُهندسی

وزيدن مُلايم: ٣. پسولد بهمعتي دُچار شدن.

ئەنگوچىت: لەرە ندى، كۈچىك، ھەدىبائە. ھۆلە كراسى ھىشىر ھۆل ودرېر 🔝 سىيى ئىد.

تەنگوچىكە سۆرانى: ئەتگوچكات آسنىن بىلىد

ته نگور؛ تری، تری، بهری زهز، میوهی داری میو 🔛 اُنگور.

نه نگوره: ۱) دهمی تیواره: ۲) سهره بای ههره ت (نه تیستارا ته نگورهی میره یه ناکری پهروره یا میره یه نه دروره یا سواره داین. نه نگوره، تیلی ده بینیس مه سله عدایی... «دو کنو ره ایس ۱) ننگ غروب: ۲) موسم ۲) آنگاه.

نُمَنَكُونِس: قامك، كلك، بيل، تلى 🖾 الكُشت.

تەنگوستە: تەنكوس، ئەنگوستەجار، زۇر ئارىك 🔝 ئىكشت.

ئەنگۈمىتەرىلە: كىكەرائە، ھەنگولىسك، ئەنگۈشتەر 🔲 انگىسرى.

نه نگوستیله: ۱) نه نگوسته ویله: (نبه نگوستیلهی درومایان)؛ ۲) نه نگوسیانه [۱] ۱) انگشتری: ۲) انگشترنه.

ئەنگىر: ئەنگى، ھەنگور 🖾 أنگور

تملگیر مهلایسین، هانمدمن دیددور 🗓 انگیز،

ند گیز: بدگیز (ژره عندا بیرگزین تهی مهست و خونسریز / ژومدان بو عهمدی جه نگ ته نگیزی چه نگیر) «جریری» [ا انگیز.

که نگیزه مور، مایدی سهره کی 🗓 انگیزه

مدیگیو: سکهر، سدوری نامه سح البساله تعالگیوی چاکه، سیمی گا تعالگیو) کے هدفران.

الهنگليوران: پيکران، نديگون، وهليشانه کهرتي اتا به هدف خوردن.

نه نگیوران پیکران هه نگران نه نگفتی 🗓 تیر خورده. نماگاری دارد

ته تکیّوه: ۱) دوست راست، تیشان ته نگیّو، له تـمانع دور ۲) روندی سهریب 🖸 ۱) بیر انداز ماهر ۲) سکو تـ حروف.

مەلتە بەرتەر ئەرەندە 🖸 ئەدر

ئەتو: ئەندۇ. خەم، يەز رە 🔁 أندود

لەنوا: ١) بەنار يەسبو، جنى حەوانەرەي شەر؛ ٢) شوپئىي باران نەگر 🔝

۱) بناهگاه، حای ارمیدن شب؛ ۲) جایی که باران آن را نگیرد. تهنوچت: نهنگوچك آل آسین بُلید.

تەنۇبر؛ ترى، يەرى رىر، ھەلگور 🖳 انگور.

تەنبە: ھەرى، ھەنى، ھەرە، ھەرو. (درۇنى مىردىك ئەنبەي يەكترال) 🗓

تُه تَمَرُّا - نَوْرِه، كَجِي هَدِرِيْ، قَيْرًا هَدَفِي إِلَيْ دُخْتُر هُو رَ.

مهنى هدينه تريّر ، باد چاو ن اييشاني

تعليش تعبدسه إيرابيها

ئەپشك ئاسكارارىج

مەسبۇر: برى 🗓 الگو

ئەور: ۱) ھىلىما بۇ يەكى دور: ۲) ھىلىما بۆرپەكى ئۇيك؛ ۳) ھىلىما بۇ كۈسەلى درىك يان دور؛ ۴) لە: (سەورە وستەن ھەرش ئەو چەسەن دەس دەس)

همدرلدري ه 💽 ۱) ان ۲ کا این ۲ کا ایتها، آئیا ۴ کا در.

تهوا؛ رشهی خهبدرد ن له رود و اثهوا لهیلا بمروزی حمشر تعدا وهعدمو

ده لني همه صوى / هدت قامي قيامه ت ثاهو واوه يلا ندكم چيكهم) «هه حوى آتي اينك.

تهوار: ۱) پاشگری هدون: (خویندهوار، توسیدهوار): ۲) شوین وجی: (شوینه وار، تاسه وار) (۱) پسوند مالکیت؛ ۲) پسوند مکانی.

تهواري: ۱) پاشگر بهراتا ههيون؛ (كونهواري)، ۲) بممانا جيگه: (كوردهواري) آيا) بسوند ملكي؛ ۲) بسوند مكاني

تموا گل: گارآندوه، قدگار، ودگاران 🖃 بازگشت.

ته وان: ۱) ثه را نهی دور؛ ۲) ثه م نزیکانه: ۳) پاشگری تاگادار، پاریزگار. (باخه وان) قا ۱) آیه: ۲) یها: ۳) سوند حفاظ.

ئەرانتر: كەسانى دېكە 🔁 انھاى دېگر

ئەوائدن: خَرَشريستن، حەياندن، خوەش گەرەك برن 🖸 دوست داشتى

تُمُواَتُمُهُ بِاللَّهِ يُمُو جِمَيْدُ كَمُسِمْ يُمُو جِمِيدِ شِيِّهِ إِنَّ الهَاءُ

تەوبەر: ئىلى رەخى، لاي ئەولا 🔄 ان طرف.

ئەوتى: ئەرىتى، ئەرىدىكە 🗓 دېگرى

تهوتو: بدم حواره، وبوا، تهوها 🖾 ابن طوار.

تهوج تەشق، بلىدايى 🗓 اوخ

شهوچاه ۱) شم کفره ته تموسایه، نم ده ۲ کمویه، کموایو 🗐 ۲) ایس بار ۰ ۲) نُسِ

تەوجار، تەرجاڭادىكى

ته وجاز: ۱) در خرشكى ژنى دويسرا يو يه كتر: ۲) يدردق الدو حواهر

همسر در پرافر؛ ۲) حیش،

تەوجارە كاتى: ئەوجاتى اين بار.

ثهوچاره که: ثمرجات این بار ثهوچه: نیاز ثاتاحی، پنداویستی آل احتیاح

معوجه: سارد ناناحی، پیداریستی 🗀 احتیاح تهود آل: هه نوددا، تار ره 🗔 آوارد

ئەوۋەر: دەرەرە، بەرائىدر يە ژورەۋە، دەرقە 🔲 بيروى حاراخ ئەۋار: ھەۋر، غەۋر 💟 دېرا.

ئەررا: برسيەتى، ئېز، برسيايەتى 🗓 گرسىگى.

تەور را عەقراز ھەرراز سەربەرەر ژورە، بەرەرۋور 🗓 سر بالايمى

ئەۋ رە ئەرى، قىدە بى، بەر بېدرى ئىرداق بىجا

تعوسا: تعردهم، تعوكات، في كافئ الى آن دم. تعوسا كه: لمودمدا، لعري جاح، دالى آن دم

ئەوساگە: لەردىندا، لەرى چاخى دا 🔄 ان دە .

ئەوسار: ھەوسلار پەتۈكەي بەرشىمەد بەستراق پەتى مىنى گۈلك، دەسكە رەشمە قى نادر

ئموق عميس، دهره تان لئي برّار، گير حو رهو 🗓 گرهتار.

ئەوقە: گيرۇدە، دوچان توش 🖸 دُچان ئەوك: گەرۇ، تورا توراچكە، بەربىل 🔁 گان.

ئەركى، قالانكىس، ھىي، رائىك، ھەراس، راك 🗖 قالان

ندوگان کرو د مان سیس هدلگدر ارایی آدگان

للدولاً. ثني زُوخ. ثدر تعروف 🗓 آن طَر ف

ئەولاتو: در زر، بەولاردتر 🔁 آنطرف تر.

ئەرىندارى: عاشقى، حەزلىكەرى، دىد رى، ئەقىنى 🗓 عاشقى، ئەرپىتى: ١) دلدارى، عشق؛ ٢) چارت يى دەكەرى، دەيبىس، ئەيوپىلى 🗓 ۱) عشق؛ ۲) سیبیسی

ئەوپئى، دەبيىنى، دېنە بەرچارى، چارى تماشاي ھەيە[ت]مىيىلىد

تهويها: تدود انني، خويدسي 🗖 حودش است

تُهُ في وشهى ووزوزي و كُون نعد ن: (ته في جي ليّ بكهم؟) 🗔 حَر ف تنفّر

تُمَهِمَا: ١) وشمه ي تاكا كردن: (يُعَهَا هَاتَ)؛ ٢) وشعى عادروت: (تَعَهَا

شير مكه رژ) ۲۰ وشدي يار مر به سدير ما ندود (ثدها كموابي خدتي يوه) 🛘 ١) خُرِ ف تنبيه؛ ٢) حرف تحُشُّر؛ ٣) حرف تصديق و يا مجُّت

ئەھاك: قسل، كلس، ئاھەك 🔝 آھك

تمهالي: خدلكي ناويي تيكر ا: (كريْخا به تعهالي گريدي راگهباند بچنه بيگار) 🗷 اهالي.

تمطاو: ١) هز، بالگ كردنى دور، هزى: ٢) وشدى گەمەيق كردن: (تەھاو يِنْ كَارِيْ كِرِدِبِ} 💽 ١) هان ٢٠) كلمهُ يُمْسِغُرِ.

تههای: هو ی، بانگ کردس در 🔁 اهان،

تههل: ١) دابيشتوي جيگه پهك، خه لكي ناو بي. (كاوره ته هلي شاره): ۲) شیاوی همواله بی و معرد: (قبلان له ردف اقعاد، زور ته هله): ۳) هوكر و خدريك: (تمهيلي تيمان، تمهلي حالٌ، تمهلي خيّر، تمهلي کدیفارد) 🗔 ۱) مُقیم ۲) شایسته: ۳) مشعول به،

ئەھىۋە رشىدى سەيرمىنان وەزەزى: (ئەھۇ تەرە دەلىي چى؟) 💷 خرف

سه نه هو: اعمو 🖸 حرف تعجب و تنفر.

ڻه هوڙيءِ هوهوا، ٻانگ کردني دور 🔁 هاي.

تُمهيلُون وشدى گالته بِيْكردن: (تههيلو، تعرَّت بِيْك نهيد) 🔃 نمسخُر

نُمِي: ١) وشمى گازى: (تُمِي بايه سُرُنام)؛ ٢) تُعدى: (نُمِي كَمِي مَيْتَ؟)

٣) يەگەر: (ئەي تىنگوپ مەجود)؛ ٣) ئەمە، ئەيە، يە: (جارى تر ئەي قسيه لهكـه)؛ ٥) بۇ سەبرمان: (ئەي كە سەبرها)؛ ٤) بۇ كولىرە خ (تُدَيِّرُونَ تَدِي مَالَى وَيْرِ (تُمَا) إِلَيْ ١) حَرِفِ تَدَادَ ٢) بِس: ٣) مَكُنَ ١) اين: ٥) حرف تُعَجِّب؛ ٤) حرف تأثّر

ئەيار: مانگى پېنچـەمى خاج پەرستان. لەنبوان خاكەلبوءو بانەمەردا 🔝

تهیاره: پیوانه، دوفری که شتی رزدی ودك دوغلی پن دوپیون، عهیاره 🗓

يُه ياغ: ١) جروك، قريوك بي بردو: (مهره كانت به ته ياغه وه لي ده كرم، بان، تعیاغسی نی مدرداویژم)؛ ۲) روهسه نسد. ژیراوی تاوی پیس و تاودوسخانه 🔁 ١) يُنجِّل: ٢) قاضلاب.

تمره تاگر، تارر 🛄 اتش.

تُعيرُونَ ١) وشعى سعيرمان. اتعيرُو خوشكي چەند سعير١١١)؛ ٢) وشعى حدم حوّري (تەيرۇ رۇلەرى، ھەيرۇ 🖾 ١) خرف تىڭى، ٢) خرف

تميره كلي: كممه به تركر الاتمسياري، تأكر باري 🗐 الشباري ئەيلە: ھەلىۋ: (ئەيلوپى بېر) ، ٢) بېجكولەي تىستار جوانكىلە: (ئەيلۇ تُمولايه عم تمره قد، ثام يمره 🖸 اين طرف

تعولاه: رؤله، قر زدندات اولاد،

تموله: خاترجهم 🔃 يطور قطع، يقبنا.

تەولەق: ئەبىمق، دورە نگ، بارو، بارگ 🗓 ابلق

تهوه: هیّما بو دور و تریك، یه 🔝 ین، ان،

ئەوۋالى خو پەسى، ھەرە 🗓 خودىش است

تمومته: تموريا 🖸 حودس السب

ئەرەتدى؛ ئەرساود، لەركاتدود، ژئى ئەختى، لەردەمەورا 🖸 اۇ ان دە

تُعودِتي، تعربتهي 🗔 از آن دُم.

تعوهجه: موحتاج، ثاناج 🖺 مُحتاج

تموهره باشگري بران خاودره (بيدخشدودره سدرودر، هوشدرودر) 🔝 سوند مالكيت.

تعووساه تممه يعم تعووما 🗔 دين است

معووسه: تعودسا 🖫 این است.

ئەۋە كە. شتەكەر د ئەكەكە، ھەر مەكە 🖸 چېن

تەرەل: يەكەم، تېكەمين، ھەرەل 🛄 ۇل.

تموه نامای: رویشتنی بن گفرانه وه 🗔 رفتن بی بازگشت.

تُموهِ ثُد: تعوجه بده، هيئده، تعوقاس 🗓 بد، آن فَدَر

ئەرەتىدە. ١) ئەرھىدىدە. قىقاسىلى (ئەرەئدە چەندە؟ ٢) ھەرچەندى

(ئەروتلىد دەكام ئايدتە رديە) 🔄 ان قدر؛ ٢) ھرچىد.

تەرەپە، ئەمە، ئەقە، يە 🔁 ين.

تموهي: تموكه سمي. تمرشتمي، تموي اتمقيّ 🛄 آن كس، آن چير،

ئەروپان: لەر چەندانە، ئەم بەكەلى س بىكى.

ئەرى: ھەركى، ھەركەسىك، ھەرچى 🗔 ھركسى، ھركە،

تُهُويِّي: ١) دوين بيُويسٽه: ٢) ثيّره تا تُهُوِي، بو دورتسر: ٣٠ سايهس، ولدوجي، (تبو بلزي تار دبين؟ تهوي) ۴) عمرساني بيك هاس، لاره٠ (بُدرِي هدر بچي يؤشان الي ١) لازم است ٢) أنجاه ٢) شايده ١)

تعویان، تاق کردندور: (تعویانم گدره که، تعویان ناردیو) 🗓 او را.

تمو بایه: تمویان 🗓 او را.

ئەرىيتر: ئەرەكەي دىكەر ئەدى دىئر 🖾 دېگر ي.

ثمويج، تمويش، (بدك تعنها من با توا، ثموبج هانبو، تمويج حرم حواماته)

مهو يدي: تدميتر، تموي ديكه 🖸 ان ديگر

تموی دیکه: نمویدی، نمویدن 🛄 ن دیگر.

ئەوپىستاد ١) كتيبى زەردەشت: ٢) نهو، ئۇكە. (ھەت توم ئاسىد بوى ئاشما بو / ثمولستا مو بمو تدغياره أي تو) «نالي» 🗓 ١) أوستا: ٢) اكتون.

تُعويْستاكه. همرئيسنا، همانهن نوَّكه، هموكه 🗓 هماكنون.

تەوپىستاكنى: ئېسى، ئەم دەمەن اكبون.

تهويكه: نموش تهقيدن 🗔 ان ديگر

تەربىن: تەقىن، دلدارى 🖸 عشق،

تهو بندار: عاشق، دلدار إنها عاشق

گەزەگەزە ئاز نئى) إلى ١ عُقاب؛ ٢) حرف نوازش كودك تهيلول: مايكي تؤيهمي حام مرسيان، له بيو ن رەرىمرو حدره لومرا ا مأه سينامير

بەشك: ئارئىد جادات آرىد

تهيئه. تهوي، بهرائيهري ئيره 🗔 الجا

تهديهي ائس هديم وهديوه رؤري جوعيد إقار ورحمعه

تفلوان هملون، سمكوني سمر دايوشراو إلى ايوان

ئەيە: ئەمە، ئەئەق يىن

ته په پ، ديني، دي درگانه نه داني. آيد.

ئەيەرۇ: رشمەي سەيرمان (ئەيەرۇ خوشكى جانۇ باۋەر دەكەي11) 📴

تُهيهلُون بو دراندني منالَي حسبلانه إن حرف نوازش كودك.

المهجين وسهى بالردر يهي و ووردري (المهيهية حديد قسم درگدي) إلى سواف

تَهيهُورُ: وشهى ههرگيز نهشياوههيهات: (تُهيهُو بازه من گامح ده بمهود؟). اب هنهان

تەبھۇت: چىدى بجوك[ت]جلد كوجك.

ته ہے . کمواہو ، کمواہد 🗓 کہ این طور

لني: ١) وشدى ملكابه تي: (تمو ساله تي منه، ئي تو يو دايان بهمن): ٢) تلم، به السرة، نسته في اليسال، تبحا): ٣) يو يرسيار: (ورجيكم كرت. ثي؟)[ب] ١) حرف بملك ٢) اين ٣٠) سؤال تأكيدي

لنی ۱، ده ی ده مد معرمو ۲) معلی (ده آیس په له ی داود شی راسته) ۳) شائسداري حسى ميوينه: (كيڙي، خانمي، دايكي)؛ ۴) وشاي ملکیه تی: (ئی من بی ته بو خو برد) ال ۱. بعد ۲۰ ۲ ری ۳۰) علامت تأبيث ٢) حرف تملُّك

ئىسوغەساسى ئالمەيەكە تعيان دەرمانى مىردو خوشان دەرمانى ھارەك طایقه ی که اب دهانشان درمان مارگریده و خونشان درمان هاری

تبيؤه سوكدلدي باوي تيبراهيم 🗓 محقف ايراهيم

تيهه: به تي قايشه جرت، يه بدي قايشه بير 🗀 حلقة جرمي كه با ان يوغ ره په حيش ميبندند.

ئيتر: ئيديكه، ئيدن 🔁 دىگر

تيسريس: روز گهران، حي تيز، حويسال 🔁 بدشكل

ئيتى: باشگر بەراتاي ئايەتى: (برسيتى، كورديتى) 🗓 بسوند نسبت.

ئيٽيم، سيوري، بي دايو باپ، ههنيو، ههڻيم 🖳 پتيم

ئيحا ددى تصجار جيء تعرجا المحالا جطور

تيجاب: بير بست: (تبحاب ناك خوات ماندوكدي) ألازم.

نيجات. نيجاد 🗓 ايجاد.

ئيچاد ، بيات، سازدن تاواكردندوه (تمم خانوه ناره نيجاده، نعم روونه چِرُلُ بو خَوْم ثبيجادم كرد) 🗓 آباد كردن.

ليجار: ١) تەمجار. تەمكەر، مە: ٢) كرئ 🗔 ١) اين بارا ٢) كرا يە ئيجاره؛ كري: (باغم ثيجاره كردوه)، (ئيجارهدار؛ كرامه چي) 🖬 احاره،

ئيجازه ١) ماده، دورفهن، وجان. (ئيجازهي دو رَوْ زم دويه، ثيجازهي بن مدام بجمه زور) ۲) فتواو دوستور: (تیجاردی ماری هدید، فدقی نیجازدی ودرگرت) 🔃 ۱) درصت: ۲) فتوا و دستور.

ئيجيار: روره كي، خورتي، ناجاركردن. (به ئيجيار تاردمي، ناغا تيجياري کردم بان پیتورم) 🔲 حیار

تسجياري: سهر يازي زُوِّره كي له جرولُه تدا إنا سر يازي وظيفه ئىڭچىگار: رۇزۇ ۋەسەنىد. قرەقرە، گەلەك رىدە، بەكجان (ئىجگار رۇر باشم) 🔁 بسیار

تیجگاری: په کحاري، به ته واوي، پی وه گه (نار دو بات کردندوه، هه رکین، ئیسر قەت. (ئىجگارى بارم كرد. ئىجگارى ئايدوننم) 🛅 بكباره،

تنجگاره كي: شخگاري 🗓 بكياره.

ئيحسوبار: ١) قورساغ، وهجو ريز؛ ٢) متماه، باورزي: (پاويكي به تیحبوباره) [3] ۱) و ۲) اعتبار و ابر و

ثيحتيات: ١) باريز. (ده چيه چيه له مار تيحتياتت ههيئ) ٢) کار قايسي: (بياويكي به ئيحتيانه) 🖸 ١) احتياماً؛ ٢) محكم كاري.

تيحتيلام: ١) خهو به گاسهوه ديتن و ثاوي شاوهت رُشتن: ٢) له منائي رههایون، بلوی بون (منال تیه تیخنیلام بوه) 🗔 ۱) استلام ۲)

تيحتياج الاتاحي، چاولهد، ستى 🗓 نيان احتياج

ثيحتيمال: وببحون، لمرانعيه: (تيحتيمالي هفيه بجمه شار) 🗐 احتمال تيحسرام؛ حاوليو فوتهي حاحيان كه له ومختى حدج كردتا به خو باتهو ده گر ن 🗐 احرام.

ئیحیا، برزان، ردگورد کهونن (بـهو پارمهتیمت تیحیات کردوممون تمم مه زرانه خوم تيحيام كردوتسه وه، زور كزو كه شعفت يو تيست اسحيا يوته رو) 🛅 احياء

ئيح چولاداد ني وشتر: (وشتره كه ئيخي حوارد، لغم وشتره ثيخ بده) حو ایانیدن شتر

ئىخبار، خەبەرلىدان، رابورت، شەيبائى كردن 🔁 گرارش دادن. تيخباريه: نوسين برميري له دڙي خه لُك، رايو رت، نامهي شوفاراهم

شوفاری نامه 💽 گزارش، رایورت تَيْخَتُه: ١) گون دەرهاتو؛ ٢) دارى شينى سەرقرتاو. ئەختە 🚺 ١) نگا

نَيْخَتُــه رَمَهُ: ١) تُه سبي مددك؛ ٢) تُه سبور جِه كي تالاني؛ ٣) لاشهى کوژراری درژس 🗔 ۱) اسب بدك: ۲) اسب و اسلحهٔ غییمتی ۳۰) جسد دشمن،

ئيختيار: ١) هه لبزاردن: (لهم در خوشكانه كاميان تيختيار ده كهي): ٢) بير و كؤنه سال: (ريشم سپي بو تهو و تيحتيار بوم. 🔁 ١) انتخاب ٢) بير و سالخورده.

ئيختيدار: ١) توانايي لهمال يان له هيري لهشدا (ئيستا ههزارم لهز نیختیداردم مهمساوه، نیحتیداری کارکسردمم نیه بیحتیار بوم)؛ ۲) دەسەلات: (ئىختىدارى دەرلەتم نبه) 🖸 ١) قدرت مالى يا بدنى: ٣)

نیخر ح وددورس (وه تمان به کار نیجراج کر اوه) 🖾 احر اح

فيحسس به عنهروادي الدوب فيحهر بهجسش ليجدب بالمهووم حاكه بکمو ده تاوی حه 🔁 بر زمین زدن

تيخسين ١) ديل. كراو لهشدر: ٢) ههڙار و جيگهي بهزوير 🗔 ١) اسير ؛

تَيخَفَال: قريو، دوس خدروي، هدلخه لداندن، دوس خارويي إلى اعمال. ئيخلاس: دلباكي، ئەمەگ. (بېرۇت بە ئىبغلاس كار دەكا، بۇ گەررەي حرى بەئىخلاسە) آب احلاس،

ئيد: نديد، ندراتي س

ئىدارە: ١) دەزگاي دەولەت: ٢) باش يئار گەيشتن- (مالاتى زۇرى ھەبە يئي ٿيداره ناکرئ) 🔄 ١) اداره؛ ٢) اداره کردن.

ثيدعا: داوال أدعه

ئىڭدن. ھىدى، دوبارە، ھىدىكە 💽 دوبارە، يضاً.

ثيدي: ١) جاريكي رو: (ليدي مهيه مالمان)؛ ٢) هيتم ت: (نهووي ديتم بسه نبدید هددد) آن ۱) بار دیگر: ۲) دیگر هم

ئىدىكە ئىدىلىدىگا ئىدى

ئير ۽ ناگر، ناور إندا اس

تیرا. نهم حیکه، تیره، بهر بیهری نهری نے ایسجه،

ئیر د، ۱) داهائی سال: ۲) روخمه گرتن 🗓 ۱) و رداب: ۲) ایراد.

ئيراده: خواست، لي بران 🔁 اراده.

ئيراق: بەر بەزۇرچكە، خىگەي خۇھەلىجىسى بە بەر بارۇس افتالىگىر ئيرن. ولاسكه إن ابر ن

ئَيْرِ تُهُ نَيْرًا، تُهُم شويْعُه، قر 🔝 يشجأ

ئيرياره فاب و فاجاعي ناومال، هدورة (فاتي به ساوكاني ٿير بار ان دهشو ،

بۇرە شەم ئىربار كەرە) 🗓 ظروف خانگى

ئيرس: كەلەيۇر، ميرات 🗓 اوت.

تَيْرِتُست: دارنكي لَيْرُه وارى دركداره إلى درختي است.

ئيرهان، حرمه تكار، الأكفر المرده سب 🗓 الوكرا

تَيْرِقُ بريو على، يبداريسمي مال (بياريه تيروُ بي رسايس حوّسه) الم وساس بدگی

ئيرو المرور بيمرو<u>ات</u> مرور

ئيروكاته بره، تهكره في همين حا

ليروكه تبراق درست سعا

نیروهه تهم روزد، نهم دهمهد آن مر و ره

ئيره ئەگرە قرالى اسحا

تُبْرِهِقَ: ١) كبر همسدور ٢) رَّءِب (تهم تمسيه لهو ماسه تمروق بوه، بر واله تیره قی کردوه) ۲۰ تامور، ههوجاری به کبارجه ان ۱ کر برحاسمه

۲ برانده ۳ حسن

ئيره قان، به حوسي رور دويي إليا برفان

ليردقه هدوجاري يدكيارجه كه دوسهو باسك سكدون 🖸 حيش ئيردكائه ئيرداني اسح

ئىرەكئىل ئىرداقى يىج ليُره كه: للره إن المسلح

ئيرهموك. به بير يعمى، بيره موك في حسى. لبروني : حاوجوكي، بەعىلى خەسودى 🗓 ئىڅل و خسد

ٹیزا: یاد شت، قدردیو، تو اعدا نعوم، سزا 🔁 سزا۔

ئير بار رويه (وإنّا مُقابل.

ئيرده رهم: سوَّ رم له سهري 🗓 حتماً.

نيز رابل بيميرد، ورئيتهي گيان كيشان، مه لكه موت إنها عرزايس. ثير ردم: كيسانه يه كه له سمرده شتو سوله يماني بمراتبه ربه تيو كيلوات

وزنی است بر ایر بانصد گرم

أيؤله معردخه ستيء ليحازه أن أحازه وأخصت

ئيرنگ دري سوت بدن 🗓 هيڙم

ئيروك: ريپكەي سېرى كە بە دەم رحاوى مىالان ديساق حوس سيرى نیزی حرلاندی گوریسی منالان ای تاب

لیرینگ نیرنگ آنا هیرم

ئيزگل بزلر مرسگ کل 🖸 احگر

تُسبه: ١) تيت، برُّكه، بهوَّ: ١) تا يسا ايل يو، داگر سه، داگر سيا، ٢) عيت

الله الكتون: ٢) شعله ورشد: ٣) عيسي.

ئيسا گه: ههرئيسته 🖾 هماکنون ئيساكي، ئىساكەللاھم كون

ليسال وليمسال إنج امسال

ئىسىت: يشرُ، وجِمَائيْكى كام. (ليره ئيستيّك بگرين بحاسينادوه) 🗔 استراحت کی.

ئېست, يهو، بۇكە، ئەلغان 🗓 اكتون،

ئيست: نيستا 🔲 اكنون

نيستاكاني: نيستان اكرن.

ئيست كونني مدربهر أنا مميل حالا

ئىستاكە ئىساقا كون

تستأكى سساقا كنون

ئيستر فالرددال مايني كعربات هستر هسرون سير ئيستر بالاني فانزى دااه گوبرنزى دونا تادسياق سو نفو سب

الستك: تبسعان، تيسك، ليسه همسي إن سنحوان

ليسته ليساق اكبون

ليسته مساف اكبور

ئىسىتەكانى: ھەرتىسەت،ھم كنور

ئيسته كه. نيساني اكس

ئېسىدگۇلىن مەرئىت 🗓 ھاكول

ليسته كي. نسبه الى كنول

ئيستني نيساق اكور

ئیستیراخات حاسا بهوه، وچاردان، ئاسوده پی 🗓 استراخت

ئىستىكان: سالەي خاي خواردنەرە 🗾 ستكان.

ئىستىكانى: ئىسات كور.

ئيشكرون باوالي لي تاوه ليرون إلى سابال لي ب ئىشكال, جەتون، دزوار، زەحمەت 🖳 ئىشكال. ئیشکائی: ۱) بعثر، بهرانبهری دهریا: ۲) زموینی بهتا در 🗓 ۱) بُر؛ ۲) خشکی تردیك به آب. ئيشكاو: دراچوراي ناو: (گردك، ئيشكاوي هات، ئيشكار هاتن، تيشكار داهائن: دوا چور لي بران 🗔 خوشيدن چشمه يا استحر، ئیشگاو زه تو می بدوشکیه وه کراو، خهمتان 🗓 کاشتن قبل از باران. ئيشكوس؛ ئيشكاوزان كاشتن قبل از بارن، ئىشكىيى رسكيابەي، ئىسكاي 🗓 حسكى ئیشل ہوں ۱) معزمی فولدر ہوں ۲) ہی حولاں به سولدہ فعیس اله عديبه تان همر به جيئي خوم تيشك بوم) الله ١١ و ٢) حشك ــــ ئيشك بونموه: له تعرَّى رزگار بو ن 🔁 خَشك شدن. ئېشىكچى: ياسىدەرى شەر ئىم جەزاپەرچى، («ئېشىكچيەتى»: یاسده ری) نی نگهبان. لیشکدان: ۱) شدته کدان بویدبهستن چر مبایه ۲) نست کیدن، جەزايدرجيەتى 🛄 ١) ئىحكى بستن؛ ٢) نگهباسى، ئیشك كردن. ١) له تمرى زرگار كردن: ٢) له شيردان روستاني سيردهر (حیله که مان ٹیشکی کرد) 🗓 ۱) خشک کردن ۲) خشک شدن سیر ئيشك كردنه ره. له مرى حه لاس كرس آن خُسك كردن ئيشك گر: بالموالي سەۋا جەر بەرچى 🔁 بگهبال ئىشك گرتن: باسدرى 🗓 نگهباس. ئیشك و پرینگ: تمونو وشك، وشك و پرینگ 🔁 تمام خُشك تیشکه: ۱) کر زدل نازه آن که نعز یه و شیر بده تیشکه دو ۲) یاره ی

ئیشك و برینگ: تمواد وشك. وشك و برینگ آی تمام خَشك باردی تیشكه از این ازدی تمام خَشك از این تمام خَشك از این تیشك از این باردی تیشكه دوا ۲) پاردی به غد له مأندانی ۱) گاری كه بچه نیاورده شیر بدهد؛ ۲) نقد به نیشكه به رد: دیراری به به رد هه نَجاوی بی آورد و شكه كه نُهك آی دیوار سنگی.

ئیشگەدۇ: ئېشكە، كۈن،دۈلى ئگا تېشكە ئىشگەر: كاركەر، تەركەسەي كار دەكا، بەكار 🗓 كارگر.

ئیشکے مرّن: ۱) مو رئین له کمولّی ٹاژهرّ: ۲)گالْسے جاڑی گمہ می ته ناهیازی 🖸 ۱) چیدن کُرے از پوست حیوامات: ۲) دلفك.

ئیشکه روز ۱) به کسمی فیره رووت نه کراو ۲) چومی که هاوین وشك ده کا 🗀 ۱) اسب معنیم تدیده؛ ۲) رودخانه ای که در تابسال می خشکد

ئىشكەساڭ: سائى كەربار دانى خُشكسال.

ئيشكەسۇقىي: خودا خوارى ھېج نەران 🗓 زاھد أيلە.

ئېشكەسبەرما؛ سەرماى سەختى يى بەفر قى سرماى سحت بدون برف. ئىشكە كەلەك: ئىشكە بەرداق دېوار سنگى،

ئیشکه آن وشکه نق و چرو که بو سوتان ده بی، چر وجیلکه آن هیمه. ئیشکه آنوا؛ حه آنوای درشار که بو سه قهری ده بدن آن نوعی حدو برای مساف ت.

تپشکهمز: کرینی مهغد بهین خواردن دان به کریکار 🗈 مُرد بیخوراك

ئېسىخىل ارگەشورد، سەرپىي بى بەلەھىرد، رگچۇپ، رەۋابى، تەقەقبىر، 🔝 سىھال

ئىسخوان ئىسك 🖸 سحران

ئيسر: گوشينگه، شويني گوشيني تري و مبودي تر 🛅 عصاري

تيسراحهت. تاسوده يي 🗓 سراحب

نيسقان سيسك 🗓 سنحو ن

ئىسقان؛ ئېسە 🗓 سنحو 🔾

ئىسقايى، بەخوشى ئاۋيەنداق مرض ستىما

ئىسك: ىرگەرە 🗐 سىكسكە

ئېسك: ئىستك الكاستجون

ئىسكان: ئىستىكان تى ستكان

ئيسك سۇك: رەر سۇك، خوين سيرين روح سۇك 🔁 دوست داسىسى

نيسك قورس حريسان، روراكران، كريب إنا مد حم.

نيسك كرن: ره راكر د. بهرابهري ئيسكسوك 🔁 بالمحبوب

ئیسکوپروسك: نیوه رزیوی لاشی مردون پوسیدهٔ جَسد در گور ئیسکه: نزگمره ن سکسکه.

ئيسلام: ١) ديتي مُحمَّد (ص): ٢) موسولُمان آيا ١) اسلام: ٢) مسلمان. ئيسلاهه تي: موسولمانه تي، ئيسلام آي مسلماني

> ئیسم: باو، نیو: («ئیسمی عدزهم» درعای هدره بدنیت) 🖾 سم ٹیسوّت: بیباری رهش، ئیسیوهت، فلفل 🔟 فلفن سیاه.

> > ئيسهال تسحال الااسهال

تيسيوهات، تيسوَّت 🗀 ممل سياء،

ئیش ۱۰ و د مان پارٹر م بر بی، قام در ۱۹۰۸) کارو قرمای ۳۰ زیله مهاش مل [آیا۱، کلمهٔ تحدیر۲۰) کار۳۰) پُسگردنی

ئیش: تارار، ژال 🔁 درد

ئیشاو: جۆرئى سەرپۈشى ژانتە كە شان و بىل دەگرئى. چارۇكە، كۆلۈ ئە نوعى سر بوش زبانە

تیشاعه: دونگ د کهوتن به دروی شایعد.

ثيشالُلا: حوا حەزكا، خەز دەكەم 🛅 اىشاءەق.

ئیشگران: کەرتویى، گرانەتا، گرانەتنى، نەخرشپەكى گيرۇيە ئەسپى رايدە كويرى 💷 تيموس،

ئيشان: زان، ئازان بەئاز ران درد، أزار.

ئينشاي: ئيشان، ژان 🗓 درد، آزار،

ئيشت: شەبەرلەي بشتەل، غېشت 🖺 بس گردنى

ئيشتيا؛ و ز. كديف، تاردزو، هدودس 🗓 اشتها.

ئيشق: تەقبى، دلدارى، عيشق نيا عشق.

ئىشقىكى؛ ھەنگلە شەلەر لەسەر يەكيا رۆيشىن 🗓 لىلى

ئیشك: ۱) وشك, زوها، بهرانبهری تهزّ؛ ۲) روق و سهخت، دژی نهرم [] ۱) خُشك: ۲) سفت.

ئیشناک: ۱) هبُچك، تالقهداری سهر گوریسو كهژو: ۲) كیشك، پاس. (تمشه و من تیشك ده كیشم، تو تیشك بگره) ارا ۱ حلقهٔ بار بند؛ ۲)

كشبك

ئىشكەمىيى: ئىنىكەم الآمرد بدون خوراك

ليشك هدلاتن ١) بمخوره وساكيون ٢٠ له جهمو جمفه بان كريون [ت] ١) حُسِكَ شدن يطور طبيعي: ٢) ضعيف شدن از عم و غصه.

تبشك هدليدن ١) بدعمقالا رشك كردن؛ ٢) خدمدان بدكه سيك والاولا کردنی 🔃 ۱) خست گرد نیدن: ۲) کسی را عصدار کردن.

ئیشکیل: ۱) لاولاوی دارین، بارجه تهخته یدکی سی سوچه که پەنىممەرەي يىتى قايم دەكىمان، زىسامە: ؟) شەيتانۇكە، سەدەفۇكەيەكى سبى ودك گوئ ماسيمكم به هاران باش باران ده زينه وه افي ١) چو بك سجره بنده ۲) خَترُون،

> ئیشلك؛ چورې كدوا كورتهك، كورته 🖸 نوعي فباي مردانه. ئيشلەك: سوخمەر يەلەك 🔁 يىلائەر

> > ليشدق: لمرشدروق المشب

المع وسهى قَيْروبير (اللَّيْع) چبيسه ١٠ نثرم هه ست، أنَّ كلمهُ بر ر تهو ع و دل بهم أمس

ئيعان: ئيسه 🗐 اكور.

ئيمانه: بار بو، بارمه ئي، پيدك 🛅 اعانه.

مُبِعدام: كورْران يان ختكان لهلايمن دەولله تموه 🔁 عدام

تيغيال: بهخت، تالح، تأله، تبعبال تن شانس و اقبال.

ثيقدام؛ غيردت، تعترسان، بويري 🗓 شجاعت و بيباكي.

ثیف: ۱) ثای چباشه: ۲) ثنی، محرّشی خوّداری: («ئیقدار»، فید ر) 🗔

١) كلمة تحسين بمبعتى يديد؛ ٢) صرع،

تيف ده: ١) ده عبد، قير: ٢) لئ پرسين و حواب دانسهو 🖸 ١) إدده: ٢)

لْيَفْتَادُهُ: يَبْرِي لُمُكَارِ كَمُوتُنَهُ: (تَنْهِي تَازُمْجُنُوانْ يِبْرِينَ كَهُ تُيَفِّتُادُهُمُ کهوردم) «ناسی» 🛅 پیر و از کار افتاده.

ئىقتار؛ يەربانگەرۇۋر كردنەرە 🖳 اقطار،

ئيفتيخار. شابازي، خو بيو، هدلدان 🔁 افتحار.

ئيقتيراء بوحتان 💽 بُهتان.

ثيفلاس: ئابرُتي, مالي دبيا بهمان مزمه عيل 🗓 ورشكستكي. ئىقلىج: شەپئە، شەپلە لىدر و: («ئىقلىجى»: مخوشى شەپلە) 🗖 قلم ئيقلاب؛ بدركوب، بدر له خدرمان كمميّ گهنم كوتان بن نائي يبداويست 🗓 پیشکرب خرمن،

ئىقلىم وڭت خەلەندە ئارچە 🔁 اقلىم،

ئيقياع: هينانه سعربار، وازي كردن، تاوكردن 🗖 راصي كردن

ئينين• يهك، نيمهي دوات يك.

ئىكانە: ئىرەبەراز، يەكانەڭ گراز ئر.

نَيْكَاوِلْيُكِ: دەرمان با نوشتەي زوركارى: (نوشتەي من بو ما ئىكارلىكە،

المم دهرمانه تيكاوليكه) 🖸 داروي مؤثر.

تبكجار: نيجكارك بسيار

نيكجاره كي: تيحگاره كي 🗓 يكباره

ئیکجاری، تیجگاری 🗓 کیارہ

ئىكلام كرنوش، سەرچەماندن بۇ رىزگرتن: («ئىكلام كردن»، «ئىكلام

کشان») 🔄 مظیم

تيكمال: كرچمه تەزمىون، ئەزسونى نبو،چل، ئەر شاگردەي لەجەند دەرسىك دەر نەچودو دەيئى سەر بەنوى بايز بى ئەرمون 🗓 بجديدى. نيكو: چانوان، جوان، جاوا، (ئيكوي، باشي،)، («ئيكوه، جانونه؟») 🖸

> ئىكە ھىر ، يادن ئىدىكە 🖸 دېگرى، ئىگجار: ئىجگاراتى بسيار ئىگجارەكى: ئىدگارەكى 🛅 بەيكبارە ئيگجاري ئيحگاري في حكورگي.

> > ئيگر: ئاگر، قاور 🗓 آتش

ئىگىرەم؛ كېشىانىم پەك بەر ئىدىر بە دوسەد گرەم 💽 وزلى است معادل

دويست كرم.

ئيگل: تسجاره، جاريكي تر 🖳 اين بار. تَبُكُه: لَيْرِه، لدنه كُره، للذر، تَيْره 🔃 (بنجا ئَيْلِ. حِيْلِ، كَوْمِهِ لِهِ كُوْحِهِ رِيْكَ بِبُكِهُ وَهِ، عَبُل 🗓 ايل ئيلاك رەۋەند. ئەر نەي دەخمە بايەمەر 🕒 بلات. تَلَاخ: رُوران، هدوار، هاوسدوار، تَيلاخ 🗓 يبلاق ئَيْقَارَ: ئَيُونَ ۽ لَهُ بَكُوْرِيّ، عَمْسَر، حَمْسَرُ كَيَادُمُ غُرُوبُ

تَيْق: ١) هيلنج، دل سيوان پيشايي رشانه وه ٢) كشاموي دو يا حهاك لهب، روري و بني دهره ساسي (شاره کنه پيشي گيراب و ئيقي دايهوه. حەشامات ھىلىد رۇرەو بېشى ئاروا ئىلقى كردونەۋە) ٣٠) ئىمكىسان 🔝 ١) حالب تهوع؛ ٢) عقب كشيدن أب يا جمعيت يعدليل ردحام؛ ٢)

نير كشيدن. ئيقامەت. قامەت، دوعاي بيش نويزي جەماعەت في دعاي قبل از نماز

تبقيال: سعبال، باله، بهخت 🔁 قباب،

ثيقدام: ليغدام 🛄 اقدام.

ثيقرار دركاندن، راستي كوتي 🔁 إفران

ثيقل؛ هدر تدودندوكه، هدر تدوتو زد 🗓 همين يك دُرّه.

ئىلاقەد 1) پەيرەندى. ئاشنايى: ٢) گانى ئارەر : (لەسەر قلاتەيان گرتوه، ده أَيْن شيلاقه ي كردوه) إليا ١) علاقه و بيوند؛ ٢) تعرُّص به ناموس. ئىلان: ١) باشگىرى گچكەيى. (بەييلان): ٢) مىلانىه 🖸 ١) پسوىد تصفير ؛ ٢) أشيائه.

ئىلنىقسات: لاوائدتەۋە، روخۇشى، ئاۋر وبدائەرە: (ئ، دەگەلما زۇر يە ئيلتيفات بر) 🗓 الندت

ليُلجازُ: گەلدكۆسدگى، ژور كەسى خزم لەشتېك يا لە كەسپىك كو بولەود: (من تدنیا بوم تموانیش نیلجاری بان لیکر دم دوروستیان مدهاتم) 🔝 همکاري گروهي.

ليُلله، د. كَالَ بيلد، د. كُرتري، بازيد رفيزي هدرهسه رهاي زستان إني إبا نزده روز اوج سرمای زمستان.

ئىللاد ١) بىگىد بل. غەيردر ٢) وشدى سۇريون و يىداگرتن (بلىن يەڭين ئېللا ھەر دەچم)؛ ٣) لەسەر بىشت كەوتىنى مېچ، چكە لەجۇرى

هانس د. دونس آنیا ۱) بعنز ۱٬۰۰ جرف اصر ۲۰۰) بر نُشت آفتادن سیالیگ

نیللان و بیللان: بنداگری و سوریسون. (له مالدا عمزریو، نیللان و بینلان دور ناکهونی) ناحرف صوار و پافساری.

نيللا و بيللا: ئيللان و بيللان 🗓 حرف صرار و پافشاري.

تیلکه، پاشگری چوك ساندانه: (ساویلکه، كابیلکه، گومیلکه، حمیلکه) نی بسوند بصمیر،

> ئىلە ئاشگرى گچكەيى: (بابىلە، كاكىلە) 🗓 لت تصغير. ئىللەك ھىلەگ، ئامرارى ئارد ئىزان، مۇخل 🗓 آلك. موبىز ئىللەگ سوخمە بەمەل 🗐 بلك

> > ئىلەگ: ئىدگ سوخىدات]بىد.

ئیلی: باشگر بۇ ئاوى ميوينەي ئازدار: (خەجپلى ئاتىلى) 🖬 سوند. علامت محيت براى بۇرث.

ئىليان: ھېلان، ھېلين, ھىلانە، مالى مەللى آشيانە،

لَيْم. بالكي يه كسم أني عليق ستور

شیم ۱۰ نثیم ۲) ندم. (نیمر ره نیمسال ای ۱) علیق ستو ره ۲) این نیسه هیما، عاشیر دب وه چهم یا وه دوس: (به نیمای دیده یی معشوقه عاشت کم بعد دین / له ۲۰ سلام کمتر دم آن در در ۱۵ کان

عاشق کبو مه بی دینی / له لای «سالم» که تنده ی پیستون موژگانی شیرین یو) «سالم» آل اشاره.

ئیمام ۱) سعرداری تایمی ۲) پیش بویژه ۳) دونک، همره تریژه کهی مدر بیم ال ۱) امام: ۲) پیش نمازه ۳) درشت ترین د نه سبیح.

شمامه: ده نکه دریژه کهی ته رینگج 🗓 درشت اثرین د نهٔ سیسخ شمامه بی: بنش بویری 🖂 سیستاری

ئېمان: بر ر ، يازه رى، شفات (ئېماند ر حاوم ياومر) 🗓 ايمان

ئىمىيجان. ئەزمرن، ئاقى كردەرە 🖸 ئىجان.

ئيمجا: ئسخاراتي ينهار

ليمجاره ليمحاك ابربار

ليسچون: هارچوار پال، دهسناو يا اخرمچون بالمكرد) 🖸 هر چهار

است و د

البحروا روري كه تياس إلي امر ور.

تيمزا: ناري توسراو لدين نامدو قدبالدر .. 🔁 مصا.

تيمسال: تەسىل 🗓 اسال.

المشهرة لامشهوا امشب

ئیمکان: ۱) له کردن هاتو: (مومکن: شیاوی و دی هاتن): ۲) تو انایی و

هر الدئيمكاتيد به) [ت] ١) و ٢) مكان.

ئيملا: نوسيندودي وتدي خدلك 🔁 إملا.

تَيْمه: من وخه لُكي تر، تُهم، مه 🗓 مار

ثيمه- ليّمه الله ما

ئيمه گهل: ئيمه إنهاما.

نشمه مانان؛ من و که سانی وه ک من له ژبانده المل مَن و أمثال مَن. نشمه نی: چو ربلک که وشی سؤری بی پازمه ی پیمواند ت بوعی کمش

ئىلىمەرمائان: ئىلىمەنان 🔟 نگا. ئىمەمانان.

ئین: ۱) دسگریک بهدری گانسه هوسردا دن (مهردین، حگین، منشش، توپیش): ۲) خهبه درنی هاتنی کویه، دسه مرّو نیّن بوّم لی میّمه [<u>د]</u>۱) پسوند یه معنی بازی: ۲) می ایند.

ئین ۱) همیسی، هدیسو، حومعه ۲، باسگری به سنه (سیرین، روبگیس. ریوین، ۲) دروشمی چاوگه: (کرین، دولین، کرین) آب ۱) حمعه: ۲) پسوید توصیف: ۳) علامت مصدن

ئیشا: کاری ر بردوه، هیتمای، هاوردی، تائی 🗐 اورد

ئينات: لاسارى 🗓 بدرمتارى

تبنان ۱) هاوردن، هبنان، تابین: ۲) پاویز، منصافه: (نینان بکه من مالی توم بهدریوه) آل ۱) اوردن؛ ۲) باور

نیئنه لا: نهخوشی گرفت که به نهرم به کردی حواردنه وه توشی ده بن آن سماری املاء

ئينتيجام. تەربون 🙆 مىجان.

ئىسىخابات ھەڭر ردىي برىكار لەدەرلەنا السحابات

ئینتیرار ۱. حاود نوری، حمدر یی ۲ حاود نور، حمدر آنی ۱) سطر ۲ منظر

ئيئتيقام. بوله. حديث تونّ 🗔 اللقام

ئيىچ؛ پەننىڭ لە دوردە مەسى بى اتا اسح

ثبنجه: ١) كدويه، كه وابو: ٢) تعمجر 🗔 ١) كه اين طور ٢) اين بار

ئيئجار: كمراثا، كدرابر 🗓 پس

ئينجاره گائي، ئېنجار 🗓 س

ئنجاره كي: ثيبحا ساس

ئبنجاكو. ئىجارىياس ئىبجاكونى ئىجاراتاس

تسجانه: ده هری گلیل بو گول سد حالدن، گولدان ای گلدان سُعالی تیلجه: ده گهل فینجهای ده لین، فیزو خو پهزل زایون (کاورایه کی

میبرسته: ده نمان فیمجسه ی ده بس: فیرو به نینجه و نسجه یه) 🗓 فیس و اماده

ئىسچەت؛ ئەنجەت، يەھانەن🖸 بھانە.

ئينساف: پياوهتي، ويژد ن. ههقائيهت 🗓 اتصاف.

لينسان: حيسان، عيسان، مرو 🖸 اسان.

ئینسانه تی: پیاوه تی، حوامیری، به زدیی 🗓 انسابیت

لينشاه بهيداكردني وشهر رسبي جوان بو وسين 🗓 تشا.

ئينشاپەند: كەسى ئىشاي باشەر مونشى فى مىشى.

ئینقیلاپ؛ شورش، هدلگدراندندوهی دورگای دورلمت نی انقلاب. نینگاره ۱) دان پیدا نههپسان، نعدرکاندئی راستی، حاشا: ۲) حاشاکهر،

ین باومر بهراستی (ت) ۱) ایکار؛ ۲ میگر،

ئینگاری: بیاوی نینکار کدر، حاشاکدرا المسکر

ئينكەيەرى: لاسارى، كرى ئەبىسى 🗓 لجبازى.

ئىنكىرى؛ ئىنكارى، ئىسكارى اسكار

تَيْنَه: ياشگريكه يدسن ده كانه ناره (زوردينه، سينه، نيسكينه، ماشينه،

ف پسوندی صفت را پداییم تیدیل کند.

فيشهد أن تعواسه، تعمدهم، فأعه الله تعمد شعم يعكمه الله بإسكر في كاسبي ديين و ده چيل و نومه دمين هدش حودال و حيو) ورسه دي ١٠٠١) باسگر ي كردن (كوريمه ودرن). (كو ردينه ماكدي ئيمه لمكنو ر مسدسي دمو / تیواش: لمسعوض، سعمر، هیواش، بدلمسهای آتا بوش. تیوه: ۱) تر لهگفل کسس یا کمسائی تر، هون، ثمگل، هنگ: ۴) پیاوی ئيلووت يەخيو كردن، ئاگدارى كردن، سەريەرشتى فى ئىريرستى.

يون ربي يي ميرد 🖸 () شعد ١) يود

بهسر اكولكه ويريسه سيره يعمريشه إلى الالمها الراس الالسوية

مينه شا: المود دائي الالموديان إلى همين است مداع مسويد بوصيف

ئىيە: ئەمە، ئەيداق اين. ئىلەتتى: ياشگرى جۇنيەتى: (برسىيەتى، زنيەتتى، ئىريەتنى) اقى يسوند

تَسْفِينَ ﴿) بِدَلِي بِدَلِيَّ ٢) فِي كَارِي: (لَيْفِقِي قُلُن وردو) كَ ١٠ بلي بي:

Y, Shah in .

ليوار دومي ماسر، تيمار أي عصر

ليوروه: () نيوار ٢. ماريكان، ويره كال كمر٠٢) تمك عروب

مُعوَّ حو. ده علي ثامرُ ري گدمه، حدل حو





ب: له بیشه وه بی چه ند واتا ده دات: ۱) فه رمان: (بخورینه وه، برّق) ۲) بلا، قدی ناکدا و درچی ۴ پچو، ده شوّی ۳ بشق): ۳) ته گدر: (بیار ببا حوّش بو، پچید شار کارم هدیه): ۴) ثامی زاز (بلویز، بلورز، بلویز، نامیرازی لوراند تبه وه): ۵) کارکس (بگیر، بخوّر، بکوژ) به عموان پیشوند به چند معنی می آید: ۱) امری: ۲) مانمی ندارد: ۳) اگر ۴) علامت بازاد ۵) علامت ها علی

پا: بدلی، ثاری، به وهرامی پرسیاری که «نای» تیدا یی: (تو نهجوی؛ یاه مرْچهت وهر نهگرت؛ با): ۲) لیگهری، بهینه: (پا بچی، پا بخوا)؛ ۳) گر یمان کود: (پا بچو بای خو نه ده مردی)؛ ۴) پروته وهی توندی ههوا گر یمان کود: (پا بچو بای خو نه ده مردی)؛ ۴) پروته وهی توندی ههوا به یالی شهمال)؛ ۵) تاره زوی هیندی حانه وهری میجکه بر بریته «پاه به یه به یالی پریته «پاه به یه به یالی کودن ده بین)؛ ۶) له کن، لجهم لنك، (کالکی من په ته یه، تز بیات پاسه)؛ ۷) نه خوشی و ژانیکی تحیاری نه شه؛ (کاورا پا داره ده جسیسه سهر چاکسی پا، مه لاش بای بو یروه)؛ ۸) بریه تبه له ده بای بری و تس: (مناله که مدلسانی رگ: (زگم بای کردوه)؛ ۱) بریه تبه له تروتس: (مناله که بای بی ده بای بای بی ده بای بای کردوه)؛ ۱) شیخوان (نه رسی ده بای کردوه)؛ ۲) بانگ کردن، (حه سرباکره ژان خو) بای این کردوه)؛ ۲) بانگ کردن، (حه سرباکره ژان خو) مناسس ای ۱) آری؛ ۲) باده کم این ۲) تابه؛ ۲) آمیاس مقصمی؛ ۸) آمیاسیدن شکم؛ ۱) یاد شکم؛ ۱۰) تابه؛ ۲) آمیاس ایداره؛ ۲۱) آمیاس ایداره؛ ۲۰) آمیاس ایداره؛ ۲۱) آمیاس ایداره ای

بالم: بادام، به هيف، بارى، جوانه في بادام بائه تگيّو: كونه با، ته تشيّك با كونيّ كه باى ليّوه دى في مَنْد باد. پاپ: ١) بارك، باف: ٢) شياق رموا (ثهم كاره بايي توّ نيه)؛ ٣) باق داب: (ريش ناشين قه ديم ياب به يـو)؛ ٢) به شيّك له كتيّب في ١) پدر؛ ٢) لايق: ٣) مُد: ٣) نسمى از كتاب

باید: ۱) یدلنی به لنی (هدر ناچی؟ بایا ده چم): ۲) که سی بنی ناو: (بایایه کی و داك من قدله نده ر): ۲) ماوی باول بدر بروه هینان: ۴) بابیر [۱] ا آری آری آری کمنام؛ ۳) با احترام اسم از یدر برون: ۴) پدربروگ.

بایان: مالمه بای (به ابانت شیوی): ۲) مه آبه ندو طو زیاف له شاره زورو ثهرده لان آن (۱ کانهٔ بدری: ۲) منطقه و عشیر تی در شهر زوره کردستان. یاب رد (۱) سویآلی قه وی، سمیآلی نه ست و رو قش (سمیآل یاب ربه که یفی خوت سمیآلی خوتی لی باده) «سه لا سرف به: ۲) بان و دیواریک باش سواخ در این و یا یویری نه مایی (وام د دا یایی وه) آن (۱ سیل گلفت: ۲) یام خوب انسوده

بهرده: أَ) بايردو، به نَيْر و جود ٢) تمواوروت و مدار [] ١) ير باد رفته! ٢) مُعلس

بايردوله: يوشو قانگادلاشكى بدربان كياء بادبرده.

بايردي: جو ري پارچدي بدرگي ژنانه 💽 نرعي پارچه لباس ربان بايله کائين: جو ريك هه لپهركئ په 🔁 نوعي رقص.

بېلىچىك بەربىد تۇتە، تايا گچكە، قامكە چكۆلە، ئەنگوسە توتە بە 🗉

الگشت حنصر،

بايليسىك. كَيْرُهُ لُوكه، شايي حندوّكان، گەردەلو ل. باهوّ زهي گردباد. به پس. گونه بەيبونه بەيبون آلي گلي بسيار حوشبو.

ب بِتُوْكه رد حولاً مي شهر كه بي جه كداري تا غاو خان ن توكر مسلّح خان بابوّه ١) وشدى روّس مان و گازيكردني باب ٢) ههستي تولّه آن ١) كلمهٔ

احترام بری خطاب پدر: ۲) حسّ نتقامجوتی.

بابو باهير: تەزدا، باف ركال 🔁 ساكان.

بابوتان؛ گەمەيەكى منالانەن نوعى بازى بجەھا.

پاپوسكه: سوتو. خوله جگفره و قاقه زو پهروي سوتاو احاكستر سيگر و كاغذ و

بابوكال: بابو بايير: تەزدان باكان.

پهوڵه: ۱) تیکهی دریز: ۲) قوتنداغ یو کورپه ساوا تی پیجاد: ۳) گروفدری تمستور: (نهره بهوڵهی باسکیهتی) [[۱۰] ماندویج ۲) قنداق: ۳) (ستوانه ای قطور.

پاپولُهٔ پیّج: ۱) به نی بایرٌله ی منال: ۲) منالی له بایرٌله ره پیُچراوال ۱) بند قُندان: ۲) کودك در قنداق پیچیده. باجي

المعادة فاقتصاد

M'A

پائت: تك ته، جهم ته، لاى تؤاتے نزد تو. پائرزًا: حەزبكى يەربىرىدبانە لە رستاند 🗓 از عباد بريديها يائرى: پيلى چراگاۋو ئرومبيل[ن] بائرى. پائسكە خۇرنى ھەنخىر كەروئر بېدەگ 🗓 بوعى الجير

پاتسخه خوری هدنجیر که زوتر بنده کافی بوعی انجیر پاتسمی: حیر ی کهوردی نهرندان این عید بررک برندیان باتلاخ منکار، ردن رؤنگ، حدی قراب لاق

باتلاع. بالأحسيبالان.

پاتمان: کیشامه یه که هممهوی شازده کیلو و نبوه پیوانه 🔄 باطمان، بیمانه.

یاتو. گون. گونگ. (پاتوی کەرو باینجانی، لەنەزاسی، یەك دەرانی) 🔝 حدید

> پاتوئ: گیایه که گولّی سور ده کا 🗓 گیاهی است با گل قرمر. پاتوج: قولهداری دهست داروّغه 🖳 باطوم.

> > ياته: باب، لاي بن له بزيك تو، لجهم ته 🖸 نزد تو.

بانمقا؛ يمر نبمر له بالآيال به كيش د . هممهم، بارته تا 🗖 مُعابل.

پاتی، لهجیگهی، لهبری، جیات. (تو لهباتی من بچو) نابعدهی، پاتیدان: ۱) نهحوشی باداری گرتن: ۲) بهدرویهه کیك هه لگوتن و لهخو

دهربردن آتی ۱) نُبتلا شُدن به روماتیسم: ۲) به دروغ کسی ر معرور کادن

> پائیزك: ئىشەرم ر رو ھەلمالان بانرۇك فى بى شرم رحيا. بائيزوك: روگرزى خۇ بەرلزان فى احموى حودىسند

یاتیسیك، خوسطی دن، رن خوسك آنا خو هو رن

پائینگ. خونچه ی دره پسکونو تی عنجهٔ تاره بسکفه. باتینوك رویه بوك، گوله میلاهه تالانه گولاله سوره اله الاله

پاج: ۱ بیثاك، حدر ك. بدو باردي پاوي ميري له حديكي دهسيني ۲.

تاوان، ٹمو قەرەبوھى ھۆڑ يان دەوللەتى تئىسكو بە سەركەرتو ى دەدا الله الارائە، سەرائە؛ ۴) خاوە، ئەرەي بەمدھورتى دەستىلى كا) باج،

۲۱ یارانه، سمرانه: ۲) خاوه، تعودی بهملهوري دهستینی ایا ۱) باج:
 ۲) تاوان؛ ۲) سرانه: ۲) پاج سپیل.

باج تهستنن تمودي باح كو ده كاتمره إلى محكير

باجن باينحان باينجانه روسه بادنجان في بادنجان

باجاناسور ، ممانه باینجامه سوره، نومانیر 🗓 گوجه فرنگی

ياج سين: باج لدستين 🗓 باجكير.

باجگرا باج ئەسىن 🗓 باجگىر

باجگرین درانه ساندران باحگیری

پاجگه: تەربنكەي باحگرى تىدان 🖸 ئېست باحگىرى

یاجبوج: ۱) ههوالی تاحبوج: (یاجبوج ماجبوج): ۲) خهلکی زوری بیکه آر پیکه آر: (نای لهو ناج و پاچوچه) ادا ۱) یاجوج؛ ۲) شلوغی و

حتجال.

پاچه: خرشكي گەورە⊡خواهر بررگ.

باجەر ن: باجگر 🔁 باجگير

، ۱۳۰۰ ، ۱۳۰۰ ، ۱۳۰۰ ، ۱۳۰۰ با الجسی میرد، خوشکی شو اله ۱۱ ا

یاپؤیه. کوله بابؤنه، کتابه که سهره به هار ن دوردی وکو بیّکی سپی ده کا<u>فت</u> گُلهای بهاری.

یابویرهٔ کو ن یا قه آشتی له خانوًد که بای بیّدا دیّ 🗓 منفذ باد در دیوار. یابه: بابغ 🗓 نگا. بابغ

پایه ت: ۱) تەرخى كۇتال و كەل و پەل: (چەرچى دە پابەتى شت هيّاوه) ،
۲) بەرابىم، لەبت: (ياپەت ئەم كتيّوه چەت يىّبەم؟)! ۲) دەربارم،
لەمەر: (ئەيابەت مئەوە ئەدو ن): ۳) رەو ، سانان (ئەمە پايەتى توّ ئيە)
ن ۱) كالا ۲) كالا ۲) درمقابل ۳۰ درياره ، ۴) شايسته

بأبهدهست: روب و بهد رق باد بهدست، بينوا

بایه خولی: باوه خولی، سور خوردن، باوه سوری ته در حود چرخیدن. پایسه عسه سره: چله نوك، گونه كیسك، باوا فوردت، نهو بست، بهرواله ت منالی تهمه نزار آل كويونه

بابه گهو ره: بايير، كالك، باوكى باوك في بدربزرگ.

پابهلی: باوکه چکوله، بو خوشه ریستی ده لین آن لفظ محبت میز بدرانه پابی: لهسهر دیسی به هایی آنی بهانی.

یابی یابی: کەرى سور. گەمەيەكى مندالانەيەنى بوغى بازى بېجەھا. بابىتانى: لەجۇلانەي گورىس نېشتن، دىلەكانى 🗓 تاپ بازى.

یابیلان وشمی حوّشه ریستی بوّ دواندنی لمحمو گچکه ر قلم لفظ معیت امیز بری بو رش کوچکتو.

بابيتي: حه لأمهت، تالأمهت، بهسير في رُكام.

پابینی، که له پوری باوکی مردو، میراتی بات میراث پدری پاپشکیو، چینچکه سلاو، مینچکه سلاو، سیتکه سلاو، فینچکه سلام آ گُنُرُه.

پدپوسکه: ۱) پاپوسکه، سوتو ۲) کریّوهی یه فر به پاوه 🗓 ۱) خاکستر ک عد و ۲۰۰) کولاك

بايوك: كريُودو توْهي بدهر كه با تديهيّنني 🗓 كولاك.

بىيەر: دەرد لە سەرمەرە، سەرما بون 🖾 سرماخوردگى.

پهمسيوه ته نوايه ك با ميگريته وه بايا، پايه د 🗓 باد نگير.

بايەئا: بايەسىر 🗓 باد نگير.

بىيىج: ١) ژان لەزگ وەسمان: ٣) شوينى كە زۇر ياگر بى، درى ياپەتاك

بهینچك: شه ته كدان، نوند به ستن، گوریس ینج 🖸 طناب پیج كردن. به پندان: بادان، گشت كردنی به ن و شنی تر 🔁 تاب دادن نح و به پیر- با به گهوره 🖬 ندر بزرگ

باپیره: ۱) باپیر؛ ۲) گاریکردیی بایبر آن ۱) پدرینزرگ؛ ۲) کلمه ی خطاب به بدریزرگ،

بأپيري: جوَّريَّ هەنجير، توخمەك ھەزير 🗓 بوعى ائجير.

باپیش: دەردى چاربىنە 🗖 جىسم درد.

باییشك: بای پیش باران آل باد قبل از بران.

باپیق؛ قسه زلی هیچ کاره، خرّهه لکیّشی بن هو به رقیالا فرن بیکاره باپیقان: رمان هه له بی، خوّ هه لکیّشانی بنی سانا ای بلوب زدن. باپیّو: ثامر ازی که لای هاننی باو توندی و سوکی با شار ده د آی با دستح

باج. باح في باج

پاچاندن: خوّ درېتدو، کو روبو ن، له په ما به کهوه يو ي دهرجون الدودكي رونن، جيم شدن.

پاچك: ١) بەلاًلۇگە كېوينە، ئالويالوى چەنگەلى: ٢) گەنمەشىمى سور، زراتى سور 🛄 ١) لويالوى وحشى: ٢) درت قرمز

پاچۇرە: قسەي ئامافول 🗓 حرف ياورتكردنى،

بحدري: كالمدر ته، باداشمي در كاني مالي دريهتي دهداتهوه فأمرد

باجيك: همررن، كال 🗓 ارزن.

باخ: دارستانی میوه، روز باع 🗓 باغ، تاکستان.

باخوه؛ بوحچه، باغی چکو به جنی گول و سهوری چاندن فی باغچه. باخله تو ریش، حورجی نو و دان، نومدان، نومدانه فی نو بره پر رگران. باخن: شورتیک که بای لیوه دی، کو به بافی صفد باد.

بالحواردن: گشت بون، ينيج حواردن 🖪 ناب حواردن

باخور: کەنلىنى بېرىڭ كە باى لىدە دى، بايويىر آي ترك درز ديوار، مىدد باد

باخوش ابسدبالاتر، له سهرتر ده کایهدا آنماهرتر در یازی. باحوی: ۱) حود مواد ۲) ره مینی. هدوال آن ۱) حُداد ۲) دوست باخه: ۱) باقه، کومه لید گیا باز ده غلمی پنگه و به بستر و ۲) ده نگ کهوتو، ده نگ نوسه و ۳) جوری به خوشی سمی یه کسم آل ۱) بسته گیاه: ۲) صداگر فته ۲ از عبی بیماری دام.

باحه لُن ؛ ۱) بهر، بهروَك، تَيْو نبي صنگ و كراس، پاخل: ۲) باوه ش، تاميّز لايا ۱) يعل: ۲) س

پخهوان: ته ره ی ره زو داری میوه به حیو ده که ردره وال آیا باغیان. پاد: بلیج، با: (قام گشته که دو باده) آیا پیج.

هاد ار یا کا خوراکی که پیاو بای بی ده کا وه ك پیراز؛ ۲) نه خوشی باداری، رؤماتیزم؛ ۳) بر به تیه له پیاوی لوت به رو و به میزال) حوراك نفح آور ۲) بیماری رمانسم؛ ۳) کتابه از آدم متکبر و مغر ور

باداك: جوّره گيايه كي باريك كه له دار ده هاڵي، گيايي كه له قهد دار پيج د خورات بيجك گياه.

> يده م: باقى، به هيق، باوى، با م، چوانه آل بدام. بد مجه، قهريكه بادام، جه قاله بادام آل جفاله بادام

بادام أسانية: بادامي تالُ كه دونك كه عرش دوكه ن و يلي دولين چواله بادام دانكو في بادام تلخ.

بادامى: بەشكلى باد م، زۆرتر بو پەستى چەوى جوان دەگوترى: (چەوى بادامى مەزىر بادا مان) «ھەزار» كى لوزى، بەشكل بادام

بادان: ۱) پنجدان، لیک هالاندن: ۲) یا لی دورچون: (هدنیانه که یا تعدا): ۳) خمرسان ههلاریشتن آی ۱) تاب دادن: ۲) باد از چیزی خارج شدن: ۳) حرمن باد دادن.

بادانهود: ۱) گفرانهوه، زقر بن، وه گفریان: ۲) له سوچی کیّو بان دیوار بوّربن: ۳) به شیمان بوشهوه، ییّزهوان بون: ۳) با بیّ بونهوه آل۱۰ برگشتن: ۲) از خم وییج گذشس: ۳) بشیمان شدن: ۴) باد در کردن،

بادراوه: توف، کریوه، باکوت، بادهوه ای کولاك.

بادراو: بنج حرازده، پنج دراوی بات حورده

بادر ر: كدلینی به گی بابویر آن درر و سفد باد

بادرونگ: گیایه کی بون حوشه ای گیاه بادریک.

بادرون گوئی بو په که له شیره ای گُل تاج خروس.

بادریاگ: بادراوی تاب خورده.

باده: مهی، شعراو، تعودی پیاو مهست نه کا ای باده، می

باده لین: بادرزان نگا: بادرز.

باده، ایرادام.

بادهوان: بادموهی گلمیدی با تارول بادبان کشتی.

یادهود: ۱) کریوه، یاریتی به فر به یاوه: ۲) پایه راتی گهمیه: ۳) کولاره ی له قاقه زی منالان، به رزه حوایسه: ۴) وه گهری ای ۱) کولاك: ۲) بادیان کششی؛ ۳) بادیاد ۱۰: ۴) بر گرد.

بادی: دوفری تاوین خوارده ره ای کاسهٔ آبخوری. بادیه، بادی، زورك، كاسهی جیرین ای كاسهٔ چوبی.

پادیشان: مهلّبهندیکه به کوردستانیا وات: دینیاشان ده گهلُ وشهی «بهدینان»ی هارسی بهك ده گرینه وه که به لا گر بی رورده شدیان ده گوب آنامنطقه ای در کردستان

بار: ندوه ی ندستر شتی باره بدری د دد ش: ۲) ره خی تاقی: (رویباو): ۳) پر ورور: (رویبار): ۴) داپ و تاسایی (دنیاکه نه پاری خوی ندماوه): ۵) باوان و قدره بسو: (مسن پاری جگسی خوم له تو ددوی): ۶) راستی و دروستی. (پیاوبکی بی بره): ۷) کارو کرده (تسوا بیساره گوناهیار): ۸) قرتم شدی سهرلیّو. (همرچه نده گوناهی ده مه که ت پاره ندستر لیّو / حددی چی به «تالی» که پایی: ماچه که فاره سرایی» ۹) شمرک روه ترج: (ندمان جهند پارت گرامه): ۱۰) شو غل (حدیکی کارو پاری خودیم): ۱۱) پوخ رسهیایی سهر زیسان: (رمیانم پاری گرنوه): ۲۷) تول، پیره: پزه گرنوه): ۲۲) ته حوشی: (بیمارو لهش به پارم): ۲۳) تول، پیره: پزه بیره: پزه بیره: پزه بیره: پزه بیره: پزه بیره: پزه ایک پیره: پزه بیره: پزه بیره: پزه بیره: پزه بیره: پزه بیره: پزه بیره: ۲۱) به خت و هات: (بیمارو نمی باری هدیه): ۲۴) به خت و هات: (بیماری ته بار که وتوم پوم تایه): ۵۱) سازوته پاری؛ ۲۲) بیماری: بار ۲) شهرا: ۲۱) سخل: ۲۱) بیماری: ۸) تبوحال: ۲) رتیج: ۲۰) شفل: ۱۱) جرم روی زبان: ۲۲) بیماری: ۸) شهرا: ۲۲) بیماری:

بار" سيچره معلى بمعاره: (قعلى روش به چل سال بارد. نعومر يشكه باري ساره، بارد كمر) ألم حوجة مهاره

بارا: بارى، وەشتان باربد

پراش: دوغنی که دمبرسه ثاش بو هارین تا دههاردری آیاری که به اسیاب برند

> ياراش هارُ: کمسێ که ده غلُ ده هارُی 🛅 مُراجع اسياب، پاراش هيْرُ: ياراش هارُ 🛄 مُرجع آسياب،

ہاچ: باج 🔁 باج.

پاچاندن: شو درينهو، کو رؤيون، له پهنايه کهوه بو ي دهرجون آدردگي رهش، جيم شدن.

باچك: ۱) به لاّلُوكه كيّويده، ثالُو بالُوى حه نگه لّى: ۲) گهنمه شمى سور، رزّانى سور 🔲 ۱) لويالوى وحشى: ۲) ذرّت قرمز

باچوُرِه: هسهی ناماهول تنا حرف باور کردنی. باچهارِی: کالمعدرانه، پاداشتی در کاتی مالی د

باچه رِّي: كَنْهُ مَرَّانَه، پاداشتى در كاتي سائى دريهتى دهداته و المُرد ير گرداندن سال دُردى.

باچيك: همررن، گڵ 🖸 اررن

باح. دارستانی سوه، ردر، باع إنا بع، تاکستان

باخچه بوحجه، باغی چکونه، حینی گولو سهوری حاندن 🗓 باعجه پاخله، بوربین، خورجی نوو دان. نومدان خومدانه 🗓 نوبره بررگران. پاخن: شوینتیك كه پای لیوددی، كونه یا 🗓 سفد یاد.

بالخواردن. گشت بو ن، پٽج خواردن 🔁 تاب خواردن.

ہاخور: کملیْسی بچوٹ که بای لیّوہ دیّ. بابویّر 💽 ترك و درز دیوار، منفد باد

باخوش بندیالاتر، له سهربر ده کابهدا ای ماهرتر در باری باخوی: ۱) حود حواد ۲) ره قیی، ههوال (۱ ۱ خُداد ۲) دوست.

باخه: ۱ باهه، کومه لیک گیایان ده علمی پیگه وه بهستر وا ۲) ده نگ که وبو، ده نگ نوسدو؛ ۳) چوری نه خوشی سمی به کسم ایا ۱) بسته گیاه (۲) صداگرفته؛ ۳) نوعی بیماری دام.

باحملُ: ١) بعر, بمرؤك. نَيْو نبي سنگو كراس، پاخلُ: ٢) باوهش، ئاميْز اتا ١) بعل: ٢) س.

پخموان: نموه ي ره زو داري ميوه به خين ده که ره زموان 🗓 يا غيان.

باد: بليج. با: (ئەم گشتە كە دو باد،) 🖳 پيچ

مادار: ۱) خوراکی که پیاو بای بینده کا وه ك پیواز: ۲) نه حوشی باداری، روماتبرم ۳۰ بر مدتبه له پیاوی لوت بهرور به فیزات ۱ خوراك نفخ آور ۲) بسماری رمانیسم: ۳) کنایه از آدم متکیر و معرور

ہاداك: حوّره گيايه كى باريك كه له دار دُههاڵێ، گيايێ كه لهقهد دار پێج ده خو، ف پيچك گياه.

بده م؛ ياقي، بههيف، باوي، با م، چواله الي بدام.

بد مجه. فدريكه بادام، جمقاله بادام في جداله بادام.

باد امده تالده بادامی تال که دونکه که ی خرش دو کهن و پنی دولین و دلین چوالدبادام، دانگر ن بادام تلخ،

باد امی: به شکلی باد م، زورتر بو به سنی چاوی جوان ده گوتری: (چاوی باد امی مذیر بادا مان) همداری ال لوزی، به شکل بادام.

بادان: ۱) پنجدان، لیک هالاندن: ۲) یا لی دورجون: (هدنیانه که یا تعدا): ۳) خفرمان ههلاویشتن آی ۱) تاب دادن: ۲) یاد از چیزی خارج شدن: ۳) یاد از چیزی خارج شدن: ۳) یاد از چیزی خارج

پادانموه: ۱) گهرامهوه، زفر بن، وهگهریان: ۲) له سوچی کیو بان دیوار بو رین: ۳) پهشیمان بوشهوه، پیزموان بون: ۴) به سی بونسهوه آل ۱) برگشتن: ۲) از خم رییج گذشتن ۳) پشیمان شدن: ۴) باد در کردن.

بداوه توف. کریوه. باکوت، باده ره ای کولاک یادراو بینج حواردو، پنج حراردو، پنج حراردو، پنج حراردو، بینا باب حورده ای بادر ر در که لیند باد بادره نگ گنامه کی بازی حوامه ای که مه بادریگ بادرو: گولی پاؤ په که له شیره ای گل تاج خروس. بادریاگ بادراوانی تاب حورده

بادریاگ؛ بعدادان تب حورده بادگیره: شتی که شن بهبا بگری، بابر آن بادگیر باده؛ مهی سدراو، تعومی پدو مهست ته کا آن باده می باده؛ بادرر آن بگا بادرر

بادعم بادام 🔁 بادام.

باد دوان: باداروی گامیهی با تاروانی بادیان کشتی.

پاههوه: ۱) کریوه. یارینی به قر به یاوه: ۲) بایه واتی گهمیه: ۳) کولاره ی له قاقه زی منالان، بهرزه حوایده: ۴) وه گهری 🗓 ۱) کولاك: ۲) بادبان کشتی: ۳) بادبادك: ۴) برگرد

> ہادی: دەفرى ئاوپى خواردنەرە 🗓 كاسة آبخورى. باديه: بادى، زەرك كاسەي جيوين 🗓 كاسة جويى.

بادیشان: مه لُهدندیکه به کوردستانا وات: دبن باشان ده گهل وشهی «بهدیمان»ی فارسی به ك ده گریمه وه که به لاگر نی زورده شتیان ده گوت انامنطقه ای در كردستان

باديهه وا: ١) حوراني، فبرو، مفت: ٢) به فيرو ده عيه و له څو ده رچو الما) مُفت: ٢) مُنكِد ،

بازد بیچره مدلی به هاره ۱ (تدلی ردش به چل سال پازد. نهو مریشکه بازی باره، بازه که ر) آتا جوجهٔ بهاره.

پارل باری، وهشت 🗓 بارید

براش؛ ده غلّی که دهبریّته ناش بو هارین تا دههاردری 🗔 باری که یه آسیاب بر بد

پاراش هيڙ: کهسٽي که ده غل دههاري آمراحم اسياب. پاراش هير: پاراش هاڙ آهائر جم آسياب، یاردار: زگیر، ناوس 🗓 باردار

پارداگسوتن: ۱) ده مر پرکسردن به تیازی بارکسردن: (بساران داگسره ما بارکسهین): ۲) هیسامه خواری بارات ۱) جوال پُرکردن؛ ۲) باری را بائین اوردن

پارزاست کردنهود: ۱) لاباری خو ر هدلینان: ۲) بریه تبه له کومه گو ده قریا هاتن (زور ای قهوماو بوم ک کم پاری راست کردههود) ایا ۱ راست نمودن بار کج؛ ۲) کتابه از کمك کردن و فریادرسی،

بارژن: بارشت، بارین ت باریدن باران،

بارسایی: بارستان حجم

بارست: نەستۇرى وبلندى، حەجم: (بارستى بەقر بستىك بو، بارستى ئەسسۇرايى ماردكە تولىك دەبو) ياحجم.

بارستايي: بارستاق حجم

بارسوك: (١) كدم تدرك: ٣) خدم تدخور بر مالى دنبا: ٣) هدر رو ندداو: (كدركولو بارسوك) آل ١) كم تعلق: ٣) سبكبار: ٣) بي چيز و ندار. بارسوك كردن: ١) زدحمدت و ددرد له سدر خدلك كدم كردن: ١) له بارى

بار، بهر کهم کردن 💽 ۱) کمك؛ ۲) ار بار باربر کاستن

يارسۇكى. بريتىلە ئاسۇدەيىر كەم ئەركى 🖸 سېكبارى.

پارش: ۱) بارین له هدورهوه، دارزانی به قر یا باران یا تمرزه: ۲) وارش 📃 ۱) بارش: ۲) حصار.

بارشت: بارش 🖬 بارش.

بازله؛ جوجه أنه مريشكي يدهاره 🖸 جوجه بهاره

یار کردن: ۱) بار له سبر پشتی به ره به ر دانان؛ ۲) کوچ کردن ایا ۱) بارکردن: ۲) کوچ کردن.

پارگەفتىن: بۇشى برۇلى ھاتىن، بىخت كەرتىن، بو تەھاتىن، ئەھامەتى 🗓 بدىيارى.

باركەرتن: باركەنتن 🗓 بدآوردن

ا بار گەرتو: بۇ نەھاتو، خراپ ئى تەرمار 🗓 بدېخت.

پاركەوتە: باركەوتو 🗓 بدشانس.

بارکیش: بارهبهری به هیزا بارکش،

يار كيشان وحصهت كيشان أهركي خهلك ووستو كرثن 🛄 بار مردم

يدوش كشيدن،

بارگا: دورگاو خانو بمرهي گهوره پياوان 🔁 بارگاه

پارگره داری که ته پخه نه چینی پاره کامی بارخانه تا نهرمی 🖫 چوب لایه . داد.

پارگیران: ۱) پارقورس، کهستی که ثهرکی زوّری لهسهره: ۲) بریه تی له میوانی چاو نهزیّر بان هموالی حویّنتال: ۳) تهسهلّ و تعوه زدل. لهش قورس 🗓 ۱) رنجین زحمتکش: ۲) مهمان سِمِج و گرانجان؛ ۳) تَتّناً.

بارگرانایی: تدرکیرور 🗖 رسج بسیار.

پارگرائی: ثمرك ر ماندرین زور، بارگرانایی آنرنح طاعت فرسا. پارگه: ۱) خورجین و بدر بوحچهی سعفد؛ ۲) باری خوارده معتری و تعسیاس سعفدری بیاوی ماقول آن ۱) رخت سفر؛ ۲) بار و بنهٔ سفر باران: ۱) ثاوی که به دلّریه له همورانموه د دهرّژی: ۲) باره کان، جهند باری بارمهر 🔁 ۱) باران: ۲) چند بار باربر.

باراناو: ناوی راودستاری باران له قولکند 🔁 آب باران حمع شده باران برّان: ناخر و نوّخری به هار که ههره تی باران بارین نامیّنی، مانگی جوّردردان 🔁 موسم قطع شدن بارن.

بار ان بینو: کهستی بان نامر رکی به بارشتی زدویشی باران لیدر و ده کو آیتهوه آنی باران سنج

باران دادان: همودل هاتنه حواري باران 🔝 شرارع باران.

باراندا كردن: باران دادان 🗔 شو رع باران.

پارائين. له بعرزيموه پرواسن: (هموره رهش پاراندی، واوايان گولباران کرد) آي پارانيدن.

پاراندن: هاوار و گازی بزرو مار آن صدای بز و گوسمند.

باراته ؛ ١) باران له هموردوه ؛ ٢) ته و باجهای باجگیر یو همریاریك درستنی 🗓 ١) باران ؛ ٢) پاچهار

بار تهو برّان: باران برّان 🖳 موسم قطع شدن باران.

باراتی: ۱) هدوی هدورو بی تاو (کـدسرو هدوا بارانید): ۲) بالاً پوشی . باران د نددمرال ۱) هوای بارانی؛ ۲) پالتو بارانی

ياريسردن: ١) باركنشاني باره بهر؛ ٢) باردزين: (دزهات ياره كاني بره)؛ ٣) هه لُكردن و لي قهبرلُكردن: (يهخوا برا من ياري تو تايهم) [] ١) حمل بار؛ ٢) دزديدن محموله؛ ٣) تحمُل.

باريسو. بارسمتي دائي همڙارو پهككهوت به پول و سال له لايمن هاوسار هارمالانهوا كاكمك مالي.

بار پەسىدە ئامادەي سەقەر 🗓 مُهيّاي سانر

باريەستىن: تېكىانى ئەسپاپ كەل و پەلى سەقەر ترحت سفر بستن. پار پەسپە: بار بەسپ ن كا. يار بەس،

پاریسه تسد: ۱) گوریسسی بار پیچسان: ۲) ته ویله ی سهر مه گیر اوی هه آیه ستر او یو یه کسم، به هار به مدات ۱) طناب به ریندی: ۲) بهاریند پاریه قدی: پیچاند مهوی باروینه آنی باریدی.

ہار بہتے: ہاریہ بدی 🛅 ہارہتدی.

بأرتدقاه هميدن بمرائيدن باتدها 🔁 براين

بارچەوت: بياوى ئازاست، بن ئاكار 🔁 كنايه از آدم باراست.

پارخانه: ۱) نه باراسی که او په لی باررگانین: (بارو بارخانه یه کی رؤر هات: ۲) باری نه سمر به ک هه آبخناو: (هموم له عه نباردا له بارخانه داره)؛ ۲) روختی تونن فروشتن: (قیمرزه که ت له پارخانه ی تونن ددده سموه) آل ۱) محمولهٔ باررگانی؛ ۲) بار برهم ایاشته: ۳) موسم فروش تنباکو

يارحاتو: هيم، حيم، بناعه 🗔 ساس، شالوده

بارخاني: بارخانو 🖸 اسس، شابوده،

پارخستن: ۱) نیسسراحت کردنی کاروان. (به لیره بار ن بخدین): ۲) بیچو نه معر چون: (شعم بزنمه تعمسال باری خست) [۱] ۱) أتران کارون ۲) بچه انداختن

بارد ایهستن رور توند پیچاس بار آن محکم باری را ستی

سهم؛ ۶) جبران، نلاقی ۷) توانایی بازه: هاواری تازه آلی ورده اتا بع بع. پارهائن: هه آکهوتن، ره حسان، حوگرتمی رؤزانی منالی: (تهم هه نیوه باش پارندهائره) آل بارآمدن

> پارْهپارْ: همراو هو ریای تلاه آبی ورده آبی صدای بز و گوسفند. پاردیو باربو 🔁 کنك.

باره پسفر: هارچی باری بکسه رو باری پنی بگویزنسه ره: (هینساده روسه. بارههموی سمگه) آی باربر

پارهچه، داهات، دورامه ن اتا درامد

پارهش بههه برمیبه برای ایسرس

باروش: روشهها، بای همره بهقهووت 🗓 باد شرقی،

باروق ملّ للا: ثاقدرم، تاهارم، دوست خَرْش، چاکت کرد: (حدمهی ووسا فدتاج سد باروقدلُلا قدم هدمو رُیشه / بدندنیا گویدریزی چوّن دویا تدو باره قامیشه) «شهج روزا» آهرین،

ہارہ که لا: المحیاتی هدلممن، قدره یوی معرّمه رّی کایه 🗓 تعویض تیلد. باره که للا: باره که لا 🗓 تعویص تیده.

باره كەڭلا: بارەتەڭلاق باركاقە.

باره گەر: جرجكە كەر 🗓 جرجة كېك.

باره کی: باروبهر 🗓 باربر.

باره گا. بارگان بارگاه،

باره نداژ جیگای خستنی بارای باراندان

بارهنگیف ۱) بهردیان داری به تا ریگه که باری تی ده گیری: ۲) که سی که به گائته پی کردن خه لك توره ده کا آیا ۱) ما سی در کنار راه که بار با آن برحه رد کند: ۲) مسخره کننده،

پاردنگیر؛ بهردر داری پهناری که بار تین ده هالتی نی نگا: بارهنگیف. باردنداز: باردند ران باراندار.

پرهدلگر، ۱) باره به را ۲) رتبده رو زمسمتکیش ای ۱) و ۲) زحمتکش باره ی بیهپید، تعومینید، بومی باره، باره ش ای بیارش.

یاری: ۱) شیاری بارکسردن، بعرانیسهری سواری: ۲) لوست، بعریه، ناستیکی ودك دارده ستی دمم نیژه ودین بهردی قورسی دهده تا هملی بیس، مملّقه، لهو زه، نویّل، دهله مالی ۱) باری: ۲ دیسه،

يارئ، تەيسە، ھەرچۈسى بېت، باڭى 🗓 بارى بھرجھت.

بازیزه: ۱) گیابه که له کهره وزنه کا: ۲) باوه رین، تمو میوه ی با ده یوه رینی.
۳) ورده بارانسی به دهم باوه آی ۱) گیاهی است؛ ۲) میوهٔ از درخت ریحته: ۳) مه مه باران

پاریسه: ۱) مرُمرُه، مرْمرُرکه؛ ۲) داری نیوان کولهکهو کوریته 🛄 فرمرهٔ کاغدی: ۲) چوب میان ستون و دیرك.

باریك: ۱) رزاف، بمراثیمری تەستور؛ ۲) لەڑو لاواز (۱۰) باریك: ۳) لاعر،

باریکان، ۱) ریسی زور باریك و ناسك؛ ۲) لوته كيّو له بناره وه یعره و دهشب، لای باریكایی آن ۱) تنخ نازك: ۲) دسفه كوه باریك ریّسی: بریّتی له د تعوامدی و تسمی لوس كردن آن تملُق. رگان

پارگەتىلى ئان، غۇ ئامادەكردن بۇ سەقەرق رحت سقى بريسىن. پارگەچى: ١) كەسى كە ئابدارباشى سەقەرى ماقولاتە: ٢) سەرقاقلەي، كارورى تىك ١) آبدارباشى: ٢) قانلەسالار.

بارگدوپته: كدلو بدل و تمسهاوي سدفهر 🗓 بارويمه.

يارگير: نمسي بارويدر، تدسيى تاردسهن 🖪 يايو،

ہارگیل: بارگیر 🗓 یابو.

بارگین: بارگیر 🗔 یا و

بارلیان کوچ کردن، باری سەلەر بەستن 🖬 کوچ.

بارماح: قاميشه جكمره 🗓 ورق سيكار فيلتردار.

بارمته گرز، گریو، شتیک لهبائی شتیکی تر به ندمانه ت داندرایی 🖬 گروگان

بارْن: ۱) به فسری که با له بلاسد یی ر زمقایی بردینتی و ده قرلُکهی پهستاوتین؛ ۲) میوهی که با و مراهدیه نی، باوه رین آنا ۱) برفی که باد آثر جمع کرده باشد؛ ۲) میوه باد ریخته.

بارتامه: بسولدي سيايي باران 🗖 بارتامه

بارتدو خ: پدبارشت، پدباران، پارين: (هموريكي پارندوخ بو) يا بارنده. پارتدېردن: هدتنه كردن، گوزوران تهكردن د، گهل پهكي: (همرچي ده كهم

بارى تايەم) 🖸 تحمُل نكردن زندگى.

بر له يهر؛ بريدتي له گوي مديس و لاسار رنه گونجاو 🗔 بازيگوش. ب رنه وه ره بارنه به ر 🔄 بازيگوش.

پاروپسارخسانسه: ۱) کهل په بي پارچسه و شتي تر که به کارو ن ديّت؛ ۲) به هيسا بر که نه لي گهروي ژناني ده آين (عمجهب پاروپارځانه په کي هه په) نيا ۱) کالاي تجارني؛ ۲) کنايه از باسن بزرگ

ياروبود باربو 🗓 كمك.

باروت: دورمان تفهنگ، باروت 🖸 باروت.

يار وتحانه: جيهخانه، جه به لخاته، حيّگهي چهك و فيشهك پركردنه ره 🗔 زرّادخانه.

پاروتهی: روْر ورد: (چای پاروتی ده کرْم) آیا بارونی، بسیار ریر. پاروشك: باراس بهباوه، شأیّوه آیا باد و بدران با هم. پاروشه. پاوهشین، باروْشه آیا بادس.

باروشه: بازوشه 🖬 باديرن.

پارْوَگە: جوجەڭدىر يشكى پەھارەي ساڭ تەراو تەگردوڭ چوجة بھارى. پارْوَگ، ئاگر، باپئىچ، شويْنى كە زۇر يا يگرينتەرە كەكەئ بادگير. پاروند. كيايەكى بۆن خۇشە دەگەن پەنىر ئەنجۇن، بادىرەنگ ق گيا،

پاره: ۱) بهیشد، ودرشد؛ ۲) پدهر دو داهات (پارهی مولکه کفت چه ند یر؟). ۳) لممهرد لمهایمت: (ددر پارهی تر یو، ددر پارهی مندوه دددوان): ۴) جار، کمرّوب هدل، چمل (دریاره هانموه): ۵) به ش، بیش، پار، (لدر بهش پهشینه پارهی من چه نده؟): ۶، همرویو، برنی: (پاره کملای خرّم ده ستیتمهوه): ۷) هیره تواندیی: (نمم کاره گرانه لمهارهی منا نیه) ۱ مال اسر - بیاری: ۲) حاصل و بهره: ۳) دربارهٔ: ۴) دفعه، بار: ۵)

پاریك و بنیسی: تەری و كزی زور له ته سوشیه وه: (خمسوم دار به ته باريكار بنيسى لمرانديه تدرى 🗀 لاغرى بيش از حد. باريكه: ١) تيزمالك، بارجه يدكي كمربدر له جدر، بان كُوتال: ٣) ريزه

ته قه أبي يهرا ويزي جلك له دوره وه 🔁 ١) نو ار ٢) درخت حاشية لباس. بار پکهری: رچه، کوپروری، ریگهی نهسك 🗓 کو روزاه

باريكه لأنه: باريكه لانه، زور باريك ولهزّ، باريكه لّه إنها باريك، ندام. باريكەلانە: باريكەلانە 🗓 لاغراندام

باريكه له: باريكه له باريكه لام 🖸 لاغراندام

باريكەلە: باربكەلا بەت لاغراندام

باریکی زرائی 🗔 باریکی.

بدرين: ١) هائد حواري په قر و بدران: ٢) هاوردن، هيٽان 🗓 ١) باريدن؛

پارین: تەرى دەبارىت: (ھەرریكى بارینه) 🗓 بارىدە باريته: ودندرز، چۈرت، خەر نوچكەڭ يېكى باريه: لرَّسه مه لُّغه، باري، بويِّلُ إِنَّا إِدلِم

بارَّد ٢) معلى راوچى بەتارد ٢) دېسان، دويارد: ٣) ئارالە، والا: ٣) شەقام. هه گوی بنند ده گهل هملبهرین ؛ ۵) ریگهی باسر وه (برههباز، ریباز، سرى بيريان)؛ ٤٤) راكردن، هدلاتن: (روشو لشيرها بازدا) ٧٠) بهغارو مه سه رؤيسس (سازده رو بگههه د ۸) باشگري ليزاني، (قومارياز، مهکریاز)؛ ۸. دورتی: (گیانیاز)؛ ۱۰) بهوانا تاره روکهر: (مثبان نیز باز)؛ ۱۱) ناجو پيتاك 💽 ۱) باز شكاري: ۲) دوباره: ۳) باز و سرگشاده: ۴) راه: ۵) راه مُشخص؛ ۶) فرار کردن، دویدن: ۷) باعجله؛ ۸) پسوید مهارت؛ ۱) باخس؛ ۱۰) ترومند؛ ۱۱) باج.

باز ارد ۱) شوینی سه و دا و مامه له، سوك: ۲) سه و دا كردن، ترخ پرسين: (م گەنىم يازار كر گەلدكى بوھايە) 🗓 ١) بازار؛ ٢) مُعامله.

> بازارتیژی: گەرم بارازی، سهودای زور له بازاردا ای باز رگرمی. بازارخوش، زارمروش، سمود خوش في حوش معامله

بازارکرن: ۱) نرخ پرسین: ۲) کرین 🗓 ۱) نرح پرسیدن: ۲) حریدن بازار كهر؛ كهستى كه رزر هاموجوى بارار ده كاو شت بر حدلك تدكري إلى کسی که سروکارش با بازار ریاد باشد

بازار كەساد: كىمقرۇش 🔟 بازاركساد.

بازار کهسادی: بازاری که مکرین و فروشتن اندارکود باراد.

بازار كهساس: باردر كهسادا باراد كساد

بازار كەساسىي؛ بازاركەسادى 🗓 كسادى بازان

پازارگەرمى: بازارتىۋى 🗓 باۋارگرمى.

بازاري: ١) دوكماندار، مامدلهچي ناو بازار: ٢) كمم ترجو سوك: (گولْ ئەمرۇ خۇي مقايىل كرد بە روخسارت لەلاي خەلقى / بەلى ھەردەم درُاوو همرؤه گُرَن مه حبو بی بازاری) «حریق» 🔄 ۱) بازاری: ۲)

بازباز: هدلبهز دابهزو بمحو هديدان هاتوجو كردن: (مشكان بعيشكي وشكت بازيازو كهز كدرينه) ههدرار» 🔁 برش، حهش. يازيازان: ١) كن يمركني له بازداندا؛ ٢) يزوزي هدليمردايهن بازياز 🛄

۱) مسابقهٔ برش؛ ۲) جست و خیر. بازيازوكن: بازباز ن 🕒 مسابقة برش. بازياريّن، بازباران 🗓 مسابقةً يُرش

باز بەندە بار وبەنتىدىكىلى قۇل، خەمايەلى يەمتور مورمرە كە لەسەر رى تا مشکوره دویهستری آق بار و بند.

باز پسهرين المركه سنهي لمر وه بازدا باز بمرمو بيجير همالنده فنزيين فوسچى، باردوان 🔁 دريو ن، فوسجى،

بأزه: بازر شه ناوى بههه لبهزيته وه 🗓 يُرش.

بازدان: ١) يەزىن بەھلەنگەر لەلخرگە يان لە كەلدا ٣) بەيەلە زويشتى، غارد ن: ٣) له تر سان هه لا س(ق) ١) بر مدن: ٢) دويدن: ٣) هر اكر دن.

بازدبازدين: بازبازين 🗓 مسابقة يرش.

بازد بازوكي: بازبارين 🗓 مسابقة برش.

باردېردن: سرد ن ات بگ: سرد ن

بازددان. باردان 🛄 نگا، بازدان.

يازده پهران: درامين حدودتهي رُوشهمه که خور له تاوابوندا جي گورکي ده كار دمرار هدرار ترده كالنا حالث افتاب در اخرين هفته اسبئد.

بارده أبازد، بار بارتي 🔁 مسايقة برش

پا**زدی:** بهیئن، رازیس، بیلاین 🗓 بگه رید

بارديم: وبلم كدن. يتم كدرن فراوم كبيد

بازر ، بالداريكي بو رو كجكه و كوشيخو ره، مشك كره [] از مرغان كوجك

بار و گان: سهوداگهن مال فروش اتا بازوگان بازرگانی: سهوداگاری، داوسته دای بازرگاس.

باز ره: ۱) که وات، ویک وتی هاورد راو له بهرد یا دیرار و گهرات ود: (بسعرد، کسدی هدویشم وهدیوار کهوب بازرهی کردو سهری حومی سكانيد): ٢) دەربەربى تەرەبون (كەروپشكەكە ئەلان دەربەرى ر بازرهبو، بو بازرهت کرد۲) ال ۱)کمانه؛ ۲) جهش ر گریز تاگهایی، بازرهفه؛ ١) بازره؛ ٢) بيجقه كردني ثاريا خويْن 🗓 ١) تكا: بازره؛ ٢)

> ياز ريشك: باريني بهفر و باران به ناوه 💽 بارش همراه باد تند. بازگ، بارو، دوره یک، تمیله نی 🗖 حیبک

بازگور ۱) باربده رکومه گ هاریکاری (یازگوری هاریکاری کردن) ۲) هیواو هومیدان ۱ کمک ۲ مید

بازگه: ۱، حبکه بارد ر. ۲، ریگهی هابوجوی جهیو به کیوی آت ۱) محل برش ۲ گدر بر کوهی

بازگەشت؛ ئىز يوان، يەسىمان 🗓 سىمان

بازهان: باشه كموت، لي يعجبها والي يسراند ر.

باز ن: موجهوانه، دوستهوانهي تالُّقه له زيَّ بان له ربُّو، بازنه: (له گوَّ ووندي میری مهزن / دوستیان دوشت، تهریوی بازن) آنا آنگور

بازند: بازن 🗔 ألنك

بازنه: ١) بازن: ٢) گەرى ئاسن كەرىك بارن ئە شكىبتەي دىھالْيىن[🗔 ١) أَلْنَكُورُ ٢) حَلِيدُ أَهْتُنَ

باسبورهه گوسنی نیر وی دهریخونه تاحدوانی کامباس استیاد رخ ری و سوزه شتیکی شیرینه به نیشاسته و شیره ده دری قرار شانی

باسوه، سوستی به بر ی بگرینه وه اف حدی نسیار بادگر پاسریشک: پدفر و بازان و با پیکه وه آیا بازش برف و پاران و ورش باد یا هم.

پس قەندە: كىكە سەيىلەي دارىن تەدستە بلند چىق پەس قەنگە، پاس ئەندەت دستە ئىد خىگى پاس قەنئە: باس قەندەق دىدىتە بلند خىگى

پاسسك: ۱) له خومگدی دوسته و ساستك؛ ۲) به سهری په بخه و به شار: (مه له پاسکه) ۳) ملهی کُور پستنو؛ ۲) دار حگه ره موّدنه، دومنه، دارسیعار ۵) بالی مه ای ۱ ساعد دست: ۲) بارو: ۳) سیغ کود؛ ۲) حوب سیگری؛ ۵) بال برنده

پسکردن، وتو ویر ده ربازه ی شتی یا که سی ن گفتگو، پسکلاو: گهلای ریوس، ریواسی بی نیرتك، كلاوب ن پرگ ویواس، پاسکه سه گ: سه گی دوره که دایك مازی ر پاوك سه گهو باریکه آهمه ف

باسكه مهاده: جوّري مهله كه به تهورتمي باسبك هاوبشتن دهيي، مه مهابك آل بوعي شناء شدي كرال

پاسکه وجاز؛ باسکیش ق چوب درازین حیش. اسکا شده " متر در مرساله است. داد در داند داند سکه حال

پاسیکیش. ایرهقه، داری بیوان نیر و دهنده، مژانه، باسکهوحار ای چوب درازین حیش

باسلق. ماسرح، باسسك الرابسلق

پامسمبال حام روزی در دا این ساده به هاراف هفت روز در این در هر وردس پامسمه اسفای حدرمان فی مهر حرمی

پاسمنگ به میرو خور نه ر ۱ به سمیمی میروده سه نیمنکبر و خودسته پاستاهه: کتیبی چیروکان، داستانی نوسراوان کتاب داستان پاسوځ باستیت نی باسلو

ياس وخواس؛ غهبدر دانگو باس 🗓 احبار

پاسمور: بایسور، نهخوشبه کی گر تمه بهخوش تای گر نی لئ دی و لاچاری سررده یی، بای ممبارداد تی بیماری باد سرخ.

باسورمه: باستورمه 🗗 نگه: باستورمه.

ياسرق: باستبك، باسوخ 🔁 باستن.

پاستهر؛ بای له بهرزیهوه 🗔 تندیادی که از ارتفاع وَزُد.

ياسه في باسره أنا مكر ساسره

ب سه ره ميرگ و يژوين و جني لهوهڙي باش 🔃 چراگاه مَر تع.

پائس،١٠) حاله دڙي خرب،٢) باشگر به واتا کار بهدهست (بريالاي

ت عا بو سه سور پاش) [□ ۱) خوب، بیکو۱ ۲) پسوتد یه معنی رئیس پاشسار: ۱) ده رسردن، خوراگرتی؛ ۲) به رائیسری، پیوه ستسان: (که س پاشاری تاکا، [□ ۱) معاومت! ۲) مقایله.

> باشتره حاکر 💽 بهر باشترین: ههره چاك 🔁 بهترین

باز و: ۱) بارگ؛ ۲) باهن ترل 🖸 ۱) دورنگ ۲) بازو.

پاؤ و پەن؛ بازىدند 🗓 باررىند

بازوبەيد: ياربەئدات بازوشد

باژور: بارز، مەلبكى بۆرى بچوكە مشكگرە آپرىدە بى است كوچك بەرىگ ماكىترى.

باره: ۱) یارگ. ۲) جو ره کو بالیکی ته سسو را ۳) باوی سه گ: ۴) بهیده: (پاژه با دُنه کهم ساتتی بی خهم بق 🗓 ۱) دورنگ ۲۰ بوعی قماش ۳۰) سم سگ: ۲) بگدار.

پارهبه ر؛ پره، بازه پهردې تاو چهمو يوار که په سهريا ياز تهده ن يو په ريمه وه ايم گداره سنگ گدار.

يازەيەران: بازدە يەران 🗓 ئگا- يازدەيەران

پازه أله: ۱) به أه كى تهم؛ ٢) شهرم شكاوا ٢) خركه آهو ههراش (سا أه كه تان بدزه أنه بوه)؛ ٢) هم جان، ريخان، گهمه يه كه به ورده مددى موس نه كرى به د آين آيا ١) دوره گ؛ ٢) رخچالت درآمده؛ ٣) بالمدكى كودك؛ ٢) په تول دوتول،

پارهلین: مدمجان، ریاحان، گدمه به که که ورده بدرد له له پهوه هه آلداوینه پستی دهست و ههلیده دون و ده یگرنه ره 🔁 یه تو ن دوقو ل.

بازهوان: ناگاداری باری راوق نگهبای بار شکاری.

بىزىنى: ١) ھىنىسىنى: (بىمازى كەس تىن تاگەن ئىزم چە؟): ٢) ھەلگىلوپكى ھەراراڭ () بەھنى: ٢) يىك ئېرش.

بازىبەندە بازوبەندە ئۈڭمىداق بازوبند

پازيچه: لەيستۈك، ئامرازى كالنهو سەرگەرمى إلى بازىچە

بارین دور را حوسار فی باحس

ياربوهن. بارونه ندات بازوسد

باز. ياج افيا باح

بازار سار، ساراكه إقاسهر سهرك

بازاري: شارستاني، خەلكى باژير 🗓 شهروند.

یاژی، ۱) گەمپەینی یادەرەی ھەبنی: ۲) لیخوره 🔃 ۱) کشتی بادباسی: ۲)

باژهاله. ۱) بارره ۲، به خوشیه کی نسسه باسه نی مند لان. رییکه پان له ده سب و با دلت این ۱) نگا با ره ۲۰ مرضی نوستی در کودکان

باژیر: ۱) شار، شاروکه: ۲) بارار ک۱) شهر: ۲) بارار. باژیری: شارستانی، باژ ری شهر وند

باژیله: ۱) نه خرشی پیستی منالان، باژه به: ۲) به خرشی به رحسولد بی سال که میری پی ناکری ای ۱ مرض برسبی کودکان: ۲) شاش بند کردکان.

یاژینه. ۱) باژیله: ۲) یازرور تمره لی ۱) نگا باژیله: ۲) نگا: بازره. پاس: ۱) لیّدو ن: ۲) خهبهر: (پاسی برّمان دهکرد. د≈نگ ریاس چیه؟) ای ۱) بحث؛ ۲) خبر

باسترمه: گوشتي ده ريخوله ناخبراول كالباس.

بأش قههان: جوّره ماريكي رهردي تامال سور آنياً نوعي مار. يافروّ، يوخة

پاشلوح؛ سدرنلاوی باران د مدهرات کلاه بارایی.

باشو. واسه باسوك في حرع

پائس و يوشني ده س بلاري. ماڻ به فنرودار 🗓 ومحرجي.

باشور الای در مده سوال جوار ههلات و روز اواو بدرامیدر مه یا کور 🔝 خبرت

ماسوُك بسو باسوُكه، مەلىكى رُ وكەرى بحوكە خويەكە دەگرى، واسە افراخر ع

باشوكه ياسوك 🗓 حرع

پاشویل خاری دونو ندی زنانه 🔯 نوعی رودوشی زنان

باشه: ۱) باشرُك: ۲) وسمى به سند كردن: (پيروب بيارى باشه) الله ١)

باشهل: چاروکهی ژبان که د میشی له کهمهدریان گری دهدهن، کولوانداف رودوسی رفایه

پاشهوالا. بریمی له بینگ روتو بن دهر پی ای کتابه از شخص بدون سنوار.

پاشی ۱۱ پهستندی، دژی خرابی: ۲) پاشگیری پهسانیا سهرکیار سهردهستند (لُـوْتی پاشی، مونشی پاشی) [۱۰] خوابی: ۲) پسوند پهمهنی سردسیه

باشینل: باشهل، كرنوانه 🗔 رودوشی زبانه

بأشين: تاواردو دوربه دوراني أوارد والسائه يدوش

ياع: دوركى معرو بعرج 🖸 نعيم.

باعه: باع (باعمى بمرخ ديّت، معرّ مكه دههاعيْنيّ) الصداى گوسفند باعية سديه به عدد مرّ سرّ بك آل موجب، باعث.

ياغ، باح، دارستاني مبوه، ردري تريُّ 💽 ياغ.

بغیرین؛ ۱) لهدوزمنایه تی داری باغ بر ینموه؛ ۲) هه آیه رتاوننی لکه میّو له سهره به هاردا [۱] ۱) قطع درختانِ باغ ۱۰ روی دشمیی، ۲) هرسً کردن رز

باغجه: باخجه ن باغجه

پاغر لهجو دهرچو، پهفیرو ههوا: (کاوره بهههوای یاره پاغو بوه لهسموی دهرچوه) المحمر ور.

یاغه: ۱) با هه ی گیاو گه نیم، به سته: ۲) چیکر او له بنیشب یا ماکی نهوب: (ته زبیحه کسه به خسه به تاگر ده سوتی): ۳) به حوشیه کی سمی یه کسم، باخه آلیا ۱) بسته گیاه: ۲) مصنوع از نفت یا سفز: ۳) مرضی در ستوران.

باغهلْ. باحهلْ، ياخلُ 🛅 بعل

باغدوان: ناگاداري باع: (من كارم هدر باغدوانييه) 🔲 باغيان.

پافت: ۱) شیاوی، روزایی: (باقمی تُهمکاره نیه) ۲۰) هونه، هوُندراو (تهم کهو یه رِبْرِبافته) ۳۰) حدرج: (سهیدی همرچیش یی یافتی رای توش کهرد ای ۱) شابستگی: ۲) بافت ۳) خرج.

بافته بیرمالکیکی هوندراو له پهراویري عدباي دهدررن 🖸 بوار حاشیه

بافرز، بوختان و درون أبهتان.

یافسره: ۱) که تیروی سیه و بی خهوش ۲۰ تاوی په ره سیفاریکه ق ۱) کتیرای حوب: ۲) توعی کاعذ سیگار.

> سافرد. هرهره، همارچی یه یا ده خوانیقه و این یادهٔر. پافس: میوه می و در یو این میوهٔ ریحنهٔ به شده پاهل: تار هه لذیر، تاهگاه، سهر وهشین آن آبشار.

بافله ه: تازه موسولمانی خاج په رست فی مسیحی تازه مسلمان شده به فوره ۱) تر باك ۲) ته سبه بی تر باك كیشان فی ۱) تر باك ۲) ابزار تر باك كشي.

بافیدگ: ۱) هُوْندراو، هُوْنه: ۲) پریمتی نه قسمی هملّبهستمو دروَ 💷 ۱) یافته: ۲) پهتان.

ب فیش: به خو هه لگوتی، تاریغی خوکردن ال خودستائی و لاف و گزاف. باف: ۱) باوك، باب: ۲) نامال، نزیك له رو نگا: (زورباف: ئامال رورد). رش آن ۱) بدری: ۲) متمایل به...

باقبراه برای همر لمباوك، برای بایی، دوكور كه نابیك و دودانك 🔄 بر در پدری

باڤى؛ يادام، يەھىڤا🖸 يادام.

سافاندن هاواری جانه وهری واک ریوی و تعمانه نه تعجوشی 🗓 واق و ق کردن

باقاس: يافاندن في و يواي كردن

باقسر: ۱) مسی: ۲) مسی قدلایی گی بددراو: ۳) چیشیی لمسدا شدید.
(ئیم چیشته باقربود مدیخون) ۴) عدیبی نادباری (ناخری باقری ددرهات): ۵) روسیایی و باوزران: (نیستا تدواو باقر بود هدر نابر وی پیوه نعماره) آل ۱) مس: ۲) مس سید باشده: ۳) غدی فاسد شده در ظرف مسی ۴) عیب بوسنده: ۵) رسوایی.

یاقلُ: وا بیر ده سهم، و تیده گهم. پیم وایه، وللو هزر دیهم، بهبیرا من اِت حدس میزیم

باقلاو: شيوى باقلمو تاوو رؤن إلي آش باقلا

یاقله: ۱) دانه ویمه یه له کهلودا ده یی و ده یک پس و درشتو سورمه یی ره نگه له لو بیا ده چی و لهو رائم ۱۰ ۳) به ری گیایه کی گه لا ده رری کویستانیه وه ک که ما که «لوی»ی بیده لین آی ۱) یافلا؛ ۲) گیاهی برگ سورنی.

ماقود ۱) بن جوری ماسی لوسی سمیلداری دوم گەورەپە، شیعه بایعول، ۲) هەتجیری هیشنا تەگەیشناو، ۳) قەزوائی قەربىت 🛅 ۱) توعی ماهی، ۲) انجیر کال و ترسیده، ۳) چابلابقوش دلمل.

ياقسۇرۇد: ١) يەچكــە يەران كودەللە ۋەران ٢) ۋەبەلاخو ئەۋە 🛄 ١) بىچە خوك: ٢) لىدھور.

ياقوُقه: ثه ياغي كرمين ورزيوي ميوه 🗓 ميوه گنديده.

باقسه: ۱) باعسه، بارهشیک گیا یا ده غلّی بهسسراو: ۲) واقسهوزیقسه ی ریوی. ۳۰ ۲) مخسوشیه کسه نوشنی بزن تنّی (پساقه بزه کهوتوّسه ناو بزه کام) 🖾 ۱) گیا، بسته: ۲) واق رای: ۳) نوعی بیماری بُر.

یاقەپەس: ئەو گیايەي باقەي پێ دەبەستن 🗓 گياد سخصوص بستن پاقەپەست؛ باقەبەس 🔁 نگا؛ باقەيەس. باواهو روت 🗓 كو توله.

بالأيمرز يدزن يدرزانا يصدقاءت

بِاللَّا بِهِ رِزْهِ: سَيْهِهُم كَنْكَ لِهِ يِهْ تَجِمُدُ ، تَلْبِانَاوِي، قَامَكَي تَوْمِيُّ. فامكه قوچه

الكشت وسطى،

بالأيمژن: تاوينهي بالأرو راتي ينه تمام قد

بالأهرّش: حلكي سدرديايي، عميه كديد للدو هيد إلى بالأبوش.

بالاته: ١) سهره تاي گه بنتني ميوه ٢٠) بيّوي گونديگه 🗓 ١) عار رسيس

میوه ۲) تام دهی است

بالأخاله بهومي دورم 🔁 طيعة دوم.

بالأدهس: ١) دهسه لاتدار: (باخسود هدر بالأدهس يي) ٢) كموردتر (سورو بالأدهسي مه) في ١) باعفود ٢) أرشد.

بالأدوسة: بالأدوس إلى نكاد بولاً دوس.

بالأدوسته. ته دريُّر به كوارت، بيُونجي 🖾 مد سوسط،

بالاره كاريته 📴 ديرك

یالاز وان: ۱) تاوینسمی گهوره. ته ینکسا مهزن، جامی بالاسویس ۳) کولانکهی بان، رؤچمهی منح ا<u>نا</u>۱) آینهٔ تمام فد: ۲) روزنهٔ بام.

بالاشمه: داری دیره گی سهرتاقهی دیوار که داری بری به سهرد و یه ل دهکه ای دیر ک باقیحه.

بِالْأَشْمَمِهِ: بِالْأَشْمَةِ إِلَى دِيرِ لَا تَاقَجِهِ

بالأعر: قرَّوْك، قرَّ وكه، تمياره 🛅 هو بيما.

بالاقس: بالابوست 🖸 كوتوله.

بالاقب: ١) كول، شهو وكول ٢) خو شمن: ٣) جلكي دا تدراه بو شوشتن،

(شەر جلكنى ھاك يالالىيە) 🗓 ١) رختشونى، ٢) آپاتىي، ٣) رخت

مالا کردن: مدر را باران گفوره بون، درین بون نی پلندشدن، رشد کردی، مالا گدردن به الاگیر، ده سعر گفران ای بلاگرد ن

مالا که دان. بهلا نیر، ده سهر نهر رایی بلا نرد ن بالان. ته ٔیه گورگ و نه لیه ریوی: (گورگی بالان دیده به) ی بله آهسی گرگ و روباه

بالاتوپن، دوپندي بالارون 🖾 اينه تمام قد.

بالأتي: ئيستري باب لهسيي داك ماكه 🔁 ستر پدر اسب.

بالباز: جدكد ري بيري. سدربار 🗓 سر باز

باليمست: من مستام ساسم

بالبعسين فول يعسب كرس 🗓 كت بسس

بالبدسته: قول بدست كر وإقا كتاسم

بالتوز رن حوسك، خوشكي ژن 🗓 حواهر زن.

باندور رن خوست. صوصتی روزی مورد تعویر تعویر ۳) چدشکه، بالتــــد ۱۰ داندر بالاپرشی لهسموره ۲) بهورد تعویر تعویر ۳) چدشکه،

چەزد ◘ ١) يالتر؛ ٢) تېر؛ ٣) طعمهٔ شكار

بِالْحَدِيْجِهِرِهِ: بِاللَّهِ رِيْكِهِ بِالْنِي لِهِ رِيْنَهِي خَدَيْجِهِرِ هِدِلْكُوتِوهِ [ن] يرتسواي

كه بايس سبله به حليجر است

يالدار: ھەرچى بەرى 🗓 پرىدە.

بالدن: ١) لاواند به وه ٢) پار رنن 🗓 ١) ثر رش ٢) حراست.

بانشمه: چوار چيوهي دوركو په تحاره 🚉 چهارچو په در و پسعره

يافهبين ده بهس التالك ده بهس

باقى ١ جدرماو ٢، ماده براما دو ماره أجه تدم باقى ددده يدوه دينارم

د سې پالېمکمت عدامموه ۽ 🗔 ۱ نيامي ۴۰ باقيمانده

باقیه: تەقەل، ئېك، (كەرشەكائم حوث باقيە كرد) 🖸 بحيە

پاك: ترس (من له تيرو تانهوو ربيدس و دارياكم بيه) «هيمس» قيمَ باك و ه د

باكردن. مصال الموسان هالأمسان 🔁 اماسيدن.

باکسوت: ۱) بمفسری بدیا به سبو ای کریوه به یای تونده وه: ۲) میوه ی با

ومر ندوالي ١) يرف باداورده متراكم؛ ٢) ميوه بادارياحته

باكور؛ يدر سدري بالمؤرَّد يشتدو قو بله في سمال

باكورة؛ گۈچان، گۈپال، داردەستى سەرچەمبو 🗐چوگان

باکورگا: یای زور ساردی رستان، سوردی سعرت ایاد سرد رست ی

الكوزيرك الريوران، توف وكريوه و بادموه إن كولاك و دمه

باکوقه باقرقه میوه ی رزیوی با ومر ندوانی میوهٔ باد ریخته.

پاکسه ش: ۱) با بسویر، که لسینی بدی بید دی: ۲) که نسم می حمجه مت کیش، کرین که له پشتی نیشوی ده گرن [۱] ۱) مَنْفُد باد؛

۲) بادکش،

باكمف. خشمي هدلكماوي بدواو بهكن دورتهجو 🖸 اخر تيم بحثه.

باكيش باكهني∰ بدكس

باگر سویتی باگر آن متعد باد

باگ بال باد

ل گرو با گی منظم داد

باگردان بانگویز، بانگوش باگردس، بانگیر 🖸 بام ملدن

باگردین. با کرمان<u>اف</u> دم عسان

باگرو بدي به بدالتم سدياد.

ب گرو که گیره مو که فی گردیاد.

ياگڙو: پايدكه ئيونجي شهمالُو رراس إناياد مباتة شمال و جنوب.

ب گورد ن: باگردان 🗔 ام علا 🕝

باگوردين: باگردان 🔁 بامعتان

باگوند: كون يەنەمان لەبەر قەلەرى 🗓 اماس خامە.

ب گهر: گيره و كه رده بور، ياهو را كردباد

يا گياون يا گار في گردباد

بال: ١) بەكن، بەلا، لجىمى يا، لىك. (سىتى مى ليال تەبە): ٢) چىڭى

تميرا، باليممل 🖺 ١) برد؛ ٢) بال پرتده

بال: ۱) دەسىتى بالسىد رە چنگى تەبر؛ ۲) ھەرچسوار بەلى گىانسىدار؛ (دەسىرىّرْيان كرد چوار بالليان كردم)؛ ۳) لەسەر بەتجەرە تە چە بەگە: گو رىسەكە ھەشت بەلى بو)؛ ۳) باحەل بە رەكشاوى؛ (دەسى باوى دەسالىد بوم)؛ ۵) ئىكەلاوى و بريكى، (دوسال دەبالى يەكدان) المار بالى برتدە؛ ۲) چهار دست و پ؛ ۳) رسر پنجە تا چادە ۳) غوش،

۵) مُختَلطُ بودن.

بالا: ١) بلندى، بمررى: ٢) بمزن، فام، قمد 🗀 ١) بلندى، ٢ ود

بالأيسوست: باودعمسره، يسته بالأ، جِلْهُ تُؤْك، يهقهمهي ده بالأنه كردو،

بالغ. بالن، يعون، تيه وكردو له معالى، ينگه يشتو، معالى كه شه بتالى ده بئ العجو ن به حد بدوع رسيده.

بالق يدم إقامه

بالگرتن ۱) ده حدور چون ۲) بر بیچوه مدسی که باره تدبر بی بفرین تدبیل [۱] ۱) بر و رکردن ۲) بر و ر موحل

بالگرتيموه؛ درجهواره چواڻ، قرابن 🖬 براواز کردن.

دالكه: بالشت، سهرين، سه نير 🗓 بالش.

بالمعمى: مرَّم، سميَّ، شعم، عيْر 💷 سمع

بالميش: بتدبرُ، قرّ ن، فرّ كردو، تاسموار برُّ والى فتشُدن

بالتج: ١) بالكه: ٢) تابيشك 🗓 ١) بالش ٢. أربح.

بالتجهك: بالكمى بحول مر بالنع إدر بالس

ياللند يدرنده مدل، تدير 🗉 برنده.

باننگ: ۱) بارونه, گیایه کمی بوّن حوشه، بادردنگ: ۲) چوّ ریکه له نیردی درنجان آلیا ۱) بادرنگ: ۲) بوعمی از مرکبّات.

یاسگو؛ بارونه اتا بادریگ

فانسه الله حي دهفري إنا∣ بريدة

بالبه لا راي بريد،

يانو هارجوسا بيب باني، بازي اللهرجان

بالور هندكاد الدمر بسكد الارتجادار مراع

پاسورہ: گور ہی ہەلّد سی کجر کور لہ حسا کہ ہمار به کی انابیدسی ہمایہ 💽 انوعمی تر به گردی

يالوري، بالوره 🗓 ز تر نعماي کُردي.

پالوخه: نهو گولجهی که ناو بو رههه ند نمبا 🖾 مجرای فاضلاب. پالوك: ۱) بالوکهی نشتی دهست، بایله؛ ۲) تاژیلوکه 🔯 ۱) زگیل: ۲)

اخوندگ. بالوکه، ۱) بالوك، بالوکه، چهند قيمکه په له پشمي دهست دي و زيپکهش سه: ۲) حوّره کوله په کې باريکه لانهي زيته، تازيلوکه، تازي تهجيمه د راوکه ره شمسيي سفه مه رالا ۱) رگيل: ۲) شورتدگ.

بالوكه بالوكان بسبي ده سباد كالمنه في ركس

بالوگرتي- هه عراس، فراس اي بريدن اير و را كردن

بالول ۱ ساوی ساونکی دارد ۲۰۱۱ نر به سی که ر ۲۰۱۰ بر نه بی به گیلوکه

ان ۱۱ بهلول ۲ کنیه ریزه ۳۰ کدنه رهالو

بالوله: پديونه، بيكهي دريز له دان و شخر راي ساندويج

بالوللي: گوي نهدورو شهركرو بنيباك 🗓 متهور و بيباك.

بالون. ۱) توره کهی ره لامی فودراری پر له گاز که به همرادا تهچی؛ ۲) فر رکه، بالافر آل ۱) بالون؛ ۲) هواپیم.

بالویز: بر یکاری دوولدت له دووله تیکی تردا، سهمیر، سهارده ی میری ای

بالويك بالركه الركيل

باله: ۱) خروکه، بورگ لهپنست، ناوله ۱۲ دهنگی کاریله ساو: ۳) سوکه له کرده ای ۱۲ آیله: ۲) صدای بزغاله: ۳) مختّف (براله، یردر).

باله: ۱) دەسكىشى چەرمىن ۲) بىلى ئەسن، پېمەرد، بىر 🔃 دىسكىن چرمى: ۲) بىل آھىي

یاله یان، ۱) ده هو بی گهرره: ۲) نیستری ره لام و به هیزه ۳) پیاوی ته قره و زه ۱۹۷۵ - ۳) سه قر ۱۱۵ اکمل بررگ ۲) استر گنده ۳) مر ۱ سده رو ۴) جرغ

بالمنهم بالأندي تكام بالأنه.

بالسه تههم: بال له ردويد ني مه له كاتي مردق، په له قاژه، هه ليزوقان 🔝 پر بر ردن مرع در وفت سر بريسن.

بالمتمين: بالمتهيدي لكا بالمتهيد

ياله خاته: زور له بهومي بالآدا في طبقة دوم عمارت.

بالْمشته: بالتحدك 🖾 بازبالش.

بالهشوَّرُه: ته حوَّشيه كه توسّي مريشك و حوجك دبيّ بالّ شوّرٌ ده كه تموه

🖸 نوعی بیماری مرغ.

بالمشوري باله شرره 🛄 وعي بيماري مرغ

بال معرفة ١) بال للكنداني جوجه له معل بو فير بوني فوين؛ ٢) بال به يه كادار له ناچاري 1 / كوشش براي برو زد ٢) بهم زدر بال از

سر باجاري

بالمفرئ: بالمغرّة بديريك. بالمغرة.

بالهكه: دوقه ي شان، بازوي شان 🗓 استخوان كتف.

باله كهور: له كهويان له دازگيرداني ددعس له سهر جو حين به بيود ا

بالدوان: سەقر، بالديان 🗓 چر غ

بالَّني: ١) بالله در شهى داوه لُ ريوكه بارائه: ٢) همرچو َ سك بس. درى إلَّ -١) بال جو بن مترسك: ٣) بهرصورت.

باليشت بالنج، سهرين، بالكه 🗓 باش.

باليف بالكماق بالس

سالسن ۱) سسبو مهی دم رو کومه ۲) داریکه ده یخه نه پشتی دهرگای د حراوانی ۱، کمکی دیو روستون: ۲) چوبی که پشت در نهمد بالین: بالگه، بالیف ایبایش.

بالیسه رمیده، شنبکه ودك دوشه که له ناکهر ناتی یتی بیسوه ده ده 🗔 بالیسه د

باليوزا بالوير، سەفير 🗓 سعير

بالیوز خانه: بنکهی بر یکاری د، ولهت به ده رستگی تر آل سفار تحاته. بام: ۱) واش، تاسال، نزیك له ره نگ، ره نگ ۲) یلا، بلان، بهیسه: (یام وایک خوم ده ردی نمراسم): ۳) بادام ۲) پانشگر بهواب بهبومیه: (خیوری له وی یام) ۵) ده گه لم، له ته کما 📵 ۱) قام: ۲) بگذار؛ ۳)

بادم؛ ۴) می بود مین؛ ۵) یا من،

به مجان. باینجن، باجاماره ش آل باد مجان. به مجان قه ره نگی: تهمانه، باینجانه سرره، بازاما سر رق گوجه مرسگی. بامرنی: نه خوشی جاوقو لکه، تاعون آل طاعون.

ياهيّ: ياميه، سهوڙيه کي گهايو دار۽ دهچيندريّ آيا باميه باهيه: ياميّ آي باميه

بام علتان رزير بام مي گرداند. بان: ١) بالكي تريَّز: (مه لاياتيردا): ٢) كارى: (باتي كه باين): ٣) لاي بانگەران: يانگەراتانگا: يانگەر سعرو: (لههاڻ تدر کيفه)؛ ۴) سعرياني خانوه ۵) بانو، زهميني دوشتو بلند، (بان هۆيەتنى تالەيان)؛ ۶) ھۆگۈر خارەن بەزەيى. (ئەرسانگايە بالكدوازة بالكوازاتا هرباد به گو بلکه کامی تعیان بره)؛ ۷) بین، برای 🚉 ۱) اذان ۲) صداردن؛ ۳) طرف بـ ۱۲ ۴) يام ۵) قلات ۴) مأبوس ۲) باشيد.

> بالدن: بيمري بإردايك خسته بعر دالكيكي تر (بانين: كاري باترك) 🗔 الفت دادن بچهٔ حیوان به حیران دیگر.

> باتبار گه؛ يمريوك، نهرزاماي ددگدل بوك درجيّته مالّي زاوز. ياحمسو 🔝 ينگه عروس

> بالبالك: جانهودريكه له نيرهي سموره دهست كورت و قاج دريره له رمومره بعرداندا دوڙي[ف] جانو ري اڙ ٿياءُ سموار،

> بالهوشين خشأيكي ژنانه لهسهري دودون 🖸 زيوري است كه برس

بالتليِّن: باكردان، بالكليِّر إلى بام غلنان

بالجيلة: ١) بالحيَّاء، هميراني بيِّ بالي هاويته يوَّشمر لمسمرتوسش: ٢) همر بالنَّكي نموي و حكوِّلُه ووك بالنؤوي ثاش إنَّ [1]) تراس؛ ٢) هي بام کم رتفاع و کوچك مانند بامك آسيا که گندم بر آن ريژند.

باتجيله بالحبد 🗔 لگاه باتجيله

بالسمرة خدس كشيكي ثدته لمساري مددن الاساره 🔲 زيوري

بانشان: ١) چارزگای شان برش: ٢) قد لادوشه، نیوان شان 🖂 ١) شائه بوش (۲۰) میان کتف

بائق: شریمی دارستهدی یولُو بدره، بانگ 🗓 بانك.

باتقرِّ؛ جو ریِّك قوماری بعرانه، بانك 🔁 بوعی قسار به ورق. باتك: بالإراق بالك

بانگ: ١) باش؛ ٢) بانگ نویز: ٣) گازی: (بانگم کرد گویت لی نه بو): ۴) يانسوًا ٥) گرياني شيودن: (بريان له يانگيودا) 🖫 ١) يانك! ٢). اذان؛ ٣) صدا: ۴) ترعی قمار با ورق؛ ۵) شیون و زاری.

بانگاف: پیوان روزاواو حدونتان انامیان مغرب و عشار

بانگواژ؛ بەقەر ھەر كردن 🗓 قر بادردن.

ياتكدائ، بانكى نويْز كوس 🖸 ادان كمس.

بالكدور؛ بالكويْز، نمودي بالكي نويْز تدخويْسي 🖸 مؤثّن.

بانگروز: خلان ٹرتون گلار: (لەربايەرە بانگروز برمەرە)؛ خلين تلير 🔝

بانگ کردن: گازی کردن، گاسے کردن 🖸 صدا زدن.

بالكردين: باكردان 🔃 بامعلتان.

بانگلير. باگردان في بامغلتان.

بانگوش: ١) باگردان: ٢) باگردان گير 🖸 ١) بامغلتان: ٢) بامغلتان گردان.

بالكرير: باكردان 🗓 بامغلتان.

بانگریژه بانگ دورات مؤذن.

یانگه رزد ۱) باگردان: ۲) بیاوی بانگیر 🗓 ۱) بام غلتان: ۲) کسی که

بانگهشه: شاتار شوب 🗓 لاف و گراف.

بانگ هدلدان: شبوهن بعده نکی بلندات کر به و شیون با صدای بلند. بانگ هیشتن: بو نان خواردن و بدروو شایی خواست 🗓 دعوت به

بانگیز، ۱) که سن که باگر دان نه گیزی، ۲) باگر دار 🖫 ۱) آنکه بام غنتان می گرداند؛ ۲) بام غلتان.

بانگنشتن: بانگ هیشن آن دعوت به سوره بالگين مەردىلىد بەرزىر 🗉 بلىدترىن یانید. کامر رای شرندورای باهاس، باییو 🗗 بادستج. يالنمان بدورمال، كەستى بەفر بارۇ دەكاق برف, رب

بائو: ١) ددشتي بەرز، بان: ٢) كەيرانوى مال، ژنى بەربۇ 🗔 ١) ئالات: ٢)

پائرال. که سنی بیاچوی دایك مردو ده خاته و بهر دانکیکی تر 🔃 آنکه دام مادر مرده را په حيو ن ديگر عادت دهد

بانه: ١) تەر ھيلاًلىدى يېش تۇم جاندن جونير خانەخانەي يۇديارى دەكا تا ستوري تو جالديه كه دياري بيت؛ ٢) لهومرگهي بههارانه بمر له حرسی روزان: ۳) بلنسدایی نیران در دیراوی ناودیری ۴ موی توكسه يسمره ٥) هاريتسه هدواره ٤) بدوي شاريك و مدليسه تسديك له كوردستساندا؛ ٧) دوشتايي بشدتر له دوورو بفري خَوَى 💷 ١) غواصلی که برای تخییاشی روی زمین می کشند: ۲) مرتع بهاری قبل از بیلاق؛ ۳) بلندی میان در جرب؛ ۴) مری رهار؛ ۵) بیلای؛ ۶) اسم شهر ی در کردستان؛ ۷) ملات.

بانه گا: پهرگدره، جيگدي لئيرو ني توگه يعرال زهان شرمگاه بالهمية (١٠) هاويته هموار؛ ٢) دوهه مين مانكي سال، معفق كولان 🗖 ١) ييلاق: ٢) ماء دوم سال.

بالمثاوه سواغ، مورِّنيَّ هملسون، سيواق 🖭 گر أندود باته و بان: بازد ن له بالله کاموه بو باتلت 🕒 پرش از بامي به يامي ديگر-بائي: دەشىي بەرز، بابو، بار 🔁 ملات

باتيژه د ١) نمو جيگاري گارسي باراشي سيرو ده که رو لهويو د درويسه گهرو الماسع المرداش ٢٠) هممنو المعرب اللكي تمري و حكمو أم 🖫 ١) يامك آسیاب که از آنجا گندم به گلوی آسیاب میریزد: ۲) بام کوچك. بانيمك لدسهر يدكني كدلدكه 🖳 برهم الباشنة

يان يەك ئان: كەلەكە كردن، لەسەريەك دانان 🖳 بر ھى تھادن.

بائين: كارى بائىزك، وەبىدۇستنى بىچو بەر دايكى ئەبان وبيگا يە 🔁 عادت دادن دام مادر مرده په حيوان ديگر

ياو: شَيُّوه، تامسال، راش (يمارچمه كنه روش ياوه، شين ياوه)؛ ٢) بال، يه كما تبدان: (يماويك يه جولايهوه نن) ٣٠) وشهيه كه يو كممه ده كه ل مندالٌ دهگوتري: (بعجه كه باوا يا وباوين ده كدين): ۴) باب، باف ٥ رمیّن و رموندی: (تیر وکموان لهپاوکهوتوه): ۴) همل، دمرفهت: (باو باوی

توبو نهت کرد لهده ست دا): ۷ هیژو قهدو بالاً: (ههر له تهمه بیکداین په لام نهو لهمن باو حوشتره): ۸) خول و سور ی توند: (خول خوله کهم باش باوده خوا)، («باوه خولی»: گمه به کی ما لا به یه): ۹) شیاو (نهم گوشته باو دیانی من نیه): ۱۰) همره ت، جد گه، تاف: ۱۱) وهره، یلی ایا ۱) قام: ۲) هٔل دادن: ۳) کسه ای که همگام بازی با بچهها گویند: ۳) پدر: ۵) رونق: ۶) هرصت. ۷) رشد و سمو: ۸) چرخیدن سریع: ۹) سایان: ۱۱) غُلوان: ۱۱) بیا.

باوئیرك؛ گەرى مس يا ئاسن، ئالقەي مسين يا ئاستين الماحلقة مسي يا اهمى،

باوا: ۱) باپیر، کالك، (« باواگهوره»: باهی باپو باهی دایك)؛ ۲) باب ق

باواقر روت: چلەنۇك، بارىمىر، 🖸 كوتولە

باواگهوره. باوكي ياپير، باپيره گهوره 🖫 حدّ پدري

بأوام: بادام، بدهيف، بافي 🖫 بادم.

باوان: ۱) ماله دی ژن ر بوت: ۲) له لای تعون، الناد را آن ۱) خامهٔ بدری؛ ۲) نزد ایای

پاواني: حيازي يوك، تهوهي يوك يو ماله زاواي ده هيني آنجهاز عروس. ياوالي. ونسهي خوه نسه ويسمي وريرلي نان يؤ ساب آن حرف محبب و محد دم يه مدر.

پاویاوینن: گالته ده گەل سالاكردىن ر باوبار گوتى 🗓 شوخى كردى پا كودك

پاویسژ: ۱، مارو تموسار. توزو حول، عوسری که به دهیهیشتی: ۲) هورهی زگوتر تو تس 🗓 ۱) گرد و غیار: ۲) کتابه از باد شکم

ياوجود ته كمرجي، هغرچه نده، ده كه ل تهوه شراق بوجود، هرچمد ماودس، رءوي ددان، سياوي دگار تا باب دسال

باور بر وا، بافنده الله باور، عقيده

باوسسه تسدن: ۱، ودیسرمو که وس، وهرمودخ که وس ۲) ومسامر که وس به رسسه رعبه بیم ۱۵ ۲۰ سوُر حسو ردینی نه نه ورم <u>اساً</u> ۱۰ رواح یافتن ۲۰ طَفَر یافتن؛ ۲۲) بشدُّث جرخیدن.

باوسىھائى: باوسھاندن 🗓 نگا ياوسھاندن.

باوش: باودس، هامبر، ناميز 🔁 څوشي، بن

باوشك: باريشك، دوم داحه قائدن له دو خدوه س قراحمياره.

باوك. باب، باب أن سر

پاوگه ۱۰) شرهی باند ر کانی حوُحه لُهی همیه ۲ بانگ کردنی بات (بوگه1 که وسم بو بکرم) [۱۰] بریدهٔ بر هنگامی که حوجه د سنه باشد: ۲) کلمهٔ حطاب به بدر.

باوکه زُوْ وشدي شيوه زو حدمياري 🗓 کلمهٔ شيو ن و توحه

يار كەلى: وشەي حۇشەرىستى و ئازدارى. (پاركەلى يۇ ديارت نەبو) 🔝 كلمة مُحبَّت و نوازش.

ساو گ باوك إلى بدر.

پاوگره واژی: شهره جنیو، جوین به به کدان 🗐 دشنام بهم دادن. پاول: جانتا، چهمه دن، سندوتی له چهرمو مقدیما بو جلك بینان 🖳

چمد ن پاولی محوسی حرکی بیچوی تاره آق بیماری را بونی بره و برعاله پاوه پیاره: رزیاب، بنگامی میردی د بك آن با ندری پاوه ت: بایدت آن باید

بوه خولی، سورخو ردن به ده و ری حود این به دور خود خرخندن ساوه خسون: خوسه وه ی بولد بو به کهم خار بومالی باواه ای والم باردند عروبی بر خانهٔ بدر

باودخون بابوجو للكد بابوجير

باوهرزد ۱) باورد پرواد پاوه ری ۱۲) سنسوری نیوان دوردوی کموشده بی دوکشتر د. دوکیدگاه ایا ۱) باورد ۲) مر ژبیس دوکشتر د.

باوه ر ۱) بهینه، ودرینه ۲۰ کوگهی باوره عل ای ا بیار ۲ مسیر بودر کستر ر

باودر پیکواود معیں، جنی باودری الله امیں، جای اعتماد. باودرنامه: پسولهی گاوایی خویدن، گاواهینامه الله کارنامه تحصیلی، باودره آن باك كردناودی لینهی نار حرگه الله لحن مالی حوب. باودرد: باودر، بهیند، بیر انه الله بهار.

> باوهرین: میردی که با وهراندیه 🖸 میوه باد ریخته. باوهژن: همریی دایك, ژرباف، رزدایك 🗓 نامادري.

> > باودش: باوش 🔁 غوش.

پارهشیں باروسه فی بادبر ن

باوه عهمره: چندمون، بالأبوس، باوافوره في كوبوله

باوهفوْت. ياره عميره إنيا كونونه

باوهقو رهت باوه عود 🖸 كوبوله

باوه لّ: ۱) باون: ۲) بیٔجسوی ناژه آنی که توشی باوه آنی بوییّت آن ۱) بیماری زانوی برّه و بُزغاله: ۲) برُه و بزعاله مریض.

یاوه لیّ: ۱) تازتاوه بو سهیدان: (چومه خرمهت پاوه لیّ بو ربارهت)؛ ۲) پیری به لک که وتو (پاوه لیّ بایه کی به سه)؛ ۲) حوّری مهخوشی نازالّ ایکا کلمهٔ خطاب به سادات: ۲) پیر و فرتوت: ۳) بوعی بیماری احشام یاوه لی : ته خوشیه که توشی ساوای تازه لُ ده بیّ و ثه ژنوی ده په نه میّ آب بیماری زانوی بره و بُرغانه.

باوه گؤه فسه ده هسه داکه در که سنی له ناو هسه ی به کی تر د هه بده درتی ان

باره گیژو: باوه حولتی 🗖 مگ ماوه حوسی

یاوی: ۱) بادام: ۲) نه خسوش به ده ردی باداری، باد ر ار ۱) بادام: ۲) مینلا به رماتیسم

ياوي: ياريُّ، 🗓 بيند ر

پاویزه: بدوهریش، تهومیوه ی کهها مداری وهراندوه 🖬 میوهٔ یاد و بیسته. باوانشک: باوشك آن خمیازه.

یاویلگسه: پشپله پایزه، گیایه کسه ترکسه ی سپی ر سوك و گرژمه پایزان با یگروی ده كانه روم بایدان با یگروی ده كانه روم بایلكه، شه لهمین كمره آن گل قاصد قاصدك با ویلی و باید به به به به باید این گل قاصد، قاصدك با همود ۱) قول، كور د كی ده ورى با غجه ۲)

لانسیانه ی درگاه ۴) تا آرداری د روزاه ۵) شاهینی تعوازه ۶) تاسوگ، که تاری تاسمان ۲۰) شان و بیل ایا ۱) ژرفه ۲۰) حدی ۳۰ دوطر ب طولی چهارچو بهٔ درهٔ ۴) تیر سقف ۵) شاهین ترازوه ۶) نُق ۲۰ کت

باهن ب و سل (ملا ندی دردبین ناهو به یاهن / دلّی سهیبادی خوّت هید یه لمرزه) «بالی» آی کتف

باهود ار و زولامو به هيرو تاقهت 🔁 تنومند و اير ومند

پاهمور ، وزه باد هوره یا، بای زورساردی توتد پهمژه وه آی باد سرد و سخت همراه با مه

باهوراه باهوران لكاه باهورا

باهور كمرده لول كير، أوكه الكردياد.

بالهمأكرون بالهاس في وريدن

باهدیجیسو: باتسکه، جو ریهدنجیسری زور حراب 🗓 نوعی انجیس دسرغوسه

یاهیو: ۱) زهمینی ته کیلدراو: ۲) سهرگارد ن و سهرلی سبو و ای ۱۱ رمس بایر ۲۶) سرگرد ن

باهیف بادام 🗓 بردام.

ب هيڤڙك يدرمسيتي قاج لدبدر ساندويي، تاوساسي پا لدماند كي آياماس يا از فرط خستگي.

بای: ۱) شمیه، شخانه، شقالته، کرمیت، گرگرد، شفارته؛ ۲) نرخ، میمهدت، بایی؛ ۳) پهی: (قبیلهم سوپهردهی وهیسی نازارهای) «سهبدی» ایا ۱) کبریت؛ ۲) نرخ؛ ۳) باشی

پایام: بادم 🗔 بادم

بايبالدان: كُهرُ ن لهده شتار دور بر حدسانه وور خصرُ هو قدر الم تَقرُّح. بايحان دور بن المحال، ماحن الم

بعده بادبه، ردركي ناوجو رديهوه في طرف الحوري

بای دهبور: بای حرر باو بی 🗀 دیور باد معرب

پایی زومیسی ممکلدر و بوره بها ، کود ایارسیل بایر

باير: سوكه أه ناوى بايريد في محمع يايريد.

بايس: هو، سههم، باعيس الم

بایست. باس قراست، عثب

ىيسنى باس في سيئه

بای معور . مه حو شیه که ، یای معباره ك 🖸 یاد سرح ، نوعی بیماری

بای فهره نیسگ. ٹاگره، ٹاوره، زیپکهو پورگ که له عدمو چاو دیشہ 🔄

اتش قارسی

بخورى

بایله: ۱) بالوك، بانوكه ۲) پارچه قوماشیكی رور مانكه [۱] ۱) رگیل: ۲) نوعی بارچه پسیار تازك

بالكه: باوينكه، يسيله بايره 🔁 قاصنك.

بالنجان: بالمحان باجان في بالاسحان.

پەيىجالى: رەنگى بايىجان، سۈرمەيى ئاريىكاتى بەرىگ يادتىجان.

پایه، بادیه، زەركى ئارخو ردن لەمس يا مەدار 🖳 ظرف مىسى با جو يى

بایه خ: قدورو تبحتر باره گرینگی آی ارزش، قدر پایه ف: فدریکه بادام، جدقانه بادام آی جغانه بادم. پایه قوش: کونده بو، کوننه به بو آی بوف کور. پایه و: بایه ف آن جغاله یادام.

بای هدول بادیهه واقع مُعت.

پایی ۱) به قبر و له حوگور و (لهوه د ده ولهمه نده بایی یوه) ۲) باد م ۳)

نرخ، تیمه ت 🗓 ۱) متکبّر: ۲) بادام: ۳) نرخ،

بِها: ١) ثمگمر و بو به: ٢) بيبا، بيوا آل ١) اگر چنان مي شد؛ ٢) بيرد. بيده: و بومانه، و بوايتم آليا بردمي.

پیان، و بوایش آنا بودندی،

بیره ۱) برنده ۲) بهیرشت و هیروار: (لهم ناوه دا بکوژو بیرهه و خویه تمی د ۳) مدرم می راین: (حدوجار بگر، جاریاله بین ای ۱) اراد ۲) بران بهادر

۱) فدرمانی نرین: ۱ حدوداد ۲ مر به برش

بىراى. بەھبىر خۇر، ھەرگىر. (بېراى بېراى ئىچمەوە گوند) قى هرگز، (بدأ. بىلە بىجوى تارەزاور ساۋا، كورپەساۋاق بوزد.

ببوايتن: دەبور اتامىبودىد،

ببوأين: دوبوين 🖾 ميبرديم

يبوأيه: بوايت 🖸 مي بود.

بیونایه: بیوایس ان می بودند.

بيه: بود، قەرمانى بردن 🚺 امر يە بردى.

بهیه: ببیسه, گویبگره 🗓 بشو.

بیت: ۱) بیژو: ۲) همین، دوی تمین 🖾 ۱) بگو: ۲) یاشد.

یت: ۱) سودای دهسکرد: ۲) پیشگریکه: (بتخوم، بنگرم) 🖾 ۱) بُت: ۲) پیشوند بهممنی تُرا.

بتهدرس. كدسل خواى دوسكرد بيدرستل 🗖 بُديرست.

بتايه رست: بنايه رس 🗓 بنايرسند.

بتحاثه: سوشيسان 🗓 بُنحامه

یتر ۱۰ پیر، ریدبر، بیبر ۲۰ هدراشش روبر هدیدان و بهجوداهاس [] ۱۰ بیشتر ۲۰ کا رشید، بالنده

پتري: شوشهي تراو تي کردن، بوتري. بوتل 🔝 بطري پسهو: پنهن مهحکهم، توندو قايم، خوگر 🗓 محکم.

يتي. پور، ميمك 🔁 عُمَّه، خاله.

يجم. سرو بحولي 🗗 حركب كن

پچرای سان در ابون فهنیان، قرنیان 🗓 گسسش

پچرامدن. مدمامدن. بسامدن، هوت کرن، قرتاندن 🗓 قطع کردن. پچسرك. ماوسماحي زموابي، ماشكه به ناو روما سؤاري ده كه نهوه، كولميره

بدرون 🗓 گردهٔ روغسی، چَسِكْ.

بجرك بچركان كردة روغني جريك

پچڑیان۔ بچر _{ار}ا گسسس

بچرين. پساندن 🗓 قطع كردن

بِچگوْك: حِكوْله، بِيجِك، بِجِوك كهم قدراره، گچكه 🖸 كوچك بِجگوْل: بِحكوْله مِينتدال وَرُكورْ بِ 🔁 كوچك.

نهم گویژه له پر په چه دده (۱۳) قه په لُو په کجاره کی: (نهم حادوم له پن به کردن داوه): ۱۵) بواری ثاو. (نهم روباره برنادا): ۱۶) ده سکاری په ری قومار: (بری بیده): ۱۷) له گهل دور کهونو (ثهم گیسکه لهمیگهل بر بره): ۱۸) به زور خستنه ساو. (داریان تی بری): ۱۹) دری وشك. (کواسه کهم ته رو پره) ایا ۱) اندکی: ۲) قطعهٔ بریدهٔ چوب؛ ۳) یك سال در عمر چهار پایال: ۴) نوان: ۵) دسته و گروه: ۶) بیره و عشیره: ۷) قطع کردن: ۸) پسوسد به معنی بُرنسده؛ ۹) پسسوند به معنی سوراخ گنشده؛ ۱۰) بریدن پارچهه؛ ۱۱) از بین برسده؛ ۱۲) بُرش، قاطعیت: ۱۳) روی هم؛ ۱۲) گنتسوانی: ۱۵) گدار آب؛ ۱۶) بُرش، ارراق پاسوره ۱۷) ار جمع جا مانده؛ ۱۸) بهرور جادادن؛ ۱۹)

پڑا: ۱، پردر بهتیح بان به تهورو هعرچی: (بـــهتـــهور دارهکــه بڑا): ۲) حدلاس بو، کوتایی هات: (تاسان لعمالٌ بزاد مانگا مردو دوبڑا)[ت] ۱) فطع شد؛ ۲) تمام شُد.

براه ۱) نیریندی هاود یك ر باریان هاویه ك لموان بری ۲۱) بردر ، دژی هاوردر آن ۱) برادر: ۲) بُرده شد.

برابات، نیریسی هاوبات دایك حیال برادر پدری. برابهش: هاوبهش لهمالی دنبادا، دوسنی زور نزیك آسهیم در میراث. براتوته: قامكی به تدفامكه چكوله ال الكشت بتصر. براده: خاكسرمه ند، ورده استى بر به ند ليدراول بر ده آهن.

> براده ر: دوستی نیز، ده سته برا آن دوست، رفیق براده ری: دوستایه تی و همراله تی بیاوت دوستی برازاد: فر زوندی برا، زاروی برا، براری آن برادر زاده.

برازازا موه ی برای بوهٔ برادر برازازا موه ی برای بوهٔ برادر

یراز اُقه بردر وا در دروی زاوا له کاتی یو لکی برانموه پشتیدی بوک نمو ده پیهستی لے ساقدوش

براراگ: بر زان برادرراده.

- برازارا: برازانا 🔄 سافدوش.

پراژه، توپل، لوسه، باری، باریه، معلّقه، معازه، ده لم تدیدم، اُهرمُ م برازی: برازا تی بر ادرزاده

براژتن: برژاندن، کهوارکردن، بریانکردن، بودانی دا بهویله لهسمر ساج ای بریان کردن، بودادن.

براژن: ژبی براق زن براس

بر شتی، برارس، بودان 🔁 بریان کردن، بودادن،

بر شتی، برر و، بريان كراو بودر و 🔄 بريان سده

بر کی براده را دوستی تریکی بیر 🔁 دوست و برادر

بر که: وسدی خوسه و نستی بو دواندنی بر دور 🖸 خرف بو ارش دوستانه پرالُو. ثالُوهالُوم به لاَلُوك، ههلههلوك 🔁 الهالو.

برالوك: بعلالوك، نالوبا بوالي اسالو

بوالُوِّي، برايُو 🖸 آليانو.

پر له: ۱) وتهی خوشهویسنی بو دواندئی پراده (۲) ناوی گیایه که آل۱) کنمهٔ محبّت امیز دوستانه: ۲) گیاهی است. بچکوله: بچکوك ت كوجولو. بچکه ۱) بچکوك: ۲) بنچو (۱۵) كوچولو: ۲) بچه. بچکه لانه: بچکوك ت كوجولو بچکه لانه: بچکوك ت كوجولو.

بچق مەرمانى زويىنىس، يۆۋ 🗔 بر ق بچوچىك: جكۈلە 🖸 كۈچك.

بيحكولانه: يجكول 🖫 كوجول

یچـوُك: ۱) بچكوْك؛ ۲) بەپلە كەمتر؛ (كورْى من بېچوكى توْيە) الله ١ كوجك؛ ۲) خىمتگزار

پچوکی: کهم قهواره یی، خزمه تکاری و نوگهری: (تا ده مرم پاچوگیت ده کهم) آنا حدمتگراری پچوله: بحکوك آن کوچك.

بچەنگەنى- ئامباربون، مل دەبەرمل بان، دەستەملان تاگلاويزشدن. يختيان: قسمى ھەلبەستە، تۈمەت، بوحتان تائىمتان.

بىقۇ: ١) قەرماتى خواردن؛ ٢) ھەر بۆخۈى، لەخۆ ۋە 🔄 ١) بىغو رە ٢) خودبخود.

> يخۇر: زۇرخۇر، خۇراڭ پُرخور. يىغۇر: سوتەنى بۆنخۇش 🗓 يحۇر.

بخه: ۱) بهاویژه، یاویژه: ۲) ییدایماله: (چهقو له همسان یخهها نیژین) ایا ۱) بیندار: ۲) بمال

يخبري: بوغارى، ئاگردائى دوكەلى لەسەربان بلاربىت، مغارى 🗔 بُحارى.

يشوك قسمزان و دمم باراو 🖸 سحنو ر

یده: ۱) به هره و دهات، دیرامه ت: ۲) باجو پیتاکی میری ۳) قهرمان به واتا: (وه ده، بیه حشه): ۴) به واتای ده هنده [۱] ۱) درامد؛ ۲) باج و خراج: ۳) عمل امر بده ۴) دهده

بده ره ۱) دهنده (کابرایدکی تان پده ره): ۲) پده، رهده، بده یه: ۳) بریسی له ژنی بی شهرم آی ۱) دهنده ۲) بده؛ ۳) کتابه از ژن بی شرم. پدیمه بر را د، بدمات که آن بس

در قمار: ۲) بازگرداندن. بردونه و زملاسی ناتولاو تهژه فی بددبالای تمومند برره: سعره، دداسی بهر رآن سُعرهٔ گُر ار نه پررهك بره بدرار. یه كامه فی گرار.) برزه: گوم، ون، وبد آن گُم، مفقود برژ: به ناگر چزان بی سوتان: (گرشته كه هیشنا بیوه برژ بو خواردمان) آ

برست. پرژان: ۱) پرشته بون: ۲) مژوّل، بژانگ، موی پیّلوی چاو، برژانگ⊡۱)

برشنه شدن: ۲) خُره. پرژاندن. براشش، بریان کردن، بودان آی برشته کردن، بودادن، پرژاندنه وه: خوین راگرنتی برین به ده رمان آی خون بست کردن زخم به کمک دارو،

برژانگ: بژوڵ، مزوڵ، موی پیدوی جاوالے مُزہ

برژانه وه: ۱) سو زیانه ره ی زام، ژانی برین و سوتان؛ ۲) ویستانی خوین به و نام و زیانه ره ی زام، ژانی برین و سوتان؛ ۲) ویستانی خوین به هو ی ده رمان آن ۱) سوزش زخم؛ ۲) خون بندآوردن با دار را برژاو; ۱) براستی، بریان؛ ۲) برز نگ آن ۱) پرشته؛ ۲) مُزه. برژوریشانی کوتال: ۲) د سوکه ی گولی ده غل ای ۱) برژانگ؛ ۲) برز تماش؛ ۳) برزخوشه گندم و ...

برژی: برژ وق برشته برژیاگ: برژاول برشته.

برۋيان: برزان 🗓 برشنهٔ شدن

برژیانموه: برژ نمو، 🗓 نگا: برژاموه. برژیاو. برژوای برشته.

برزین: برزان 🖺 برشن.

برژینهود: برز ناوه 🗔 نگا نزرانهود

برژیو؛ در ستی، برر و آن برسته

برساق: جوری شیرینی 🖸 نوعی مطاب. برس: ورد، هیرو نوانا 🔁 نوان. تا.

برست: براس 🔁 توان

پرسی: برچی، نیر، دری تیر نیز گرسته پرسیایه تی: بی دنی، ورگ به تالی نی گرستگی.

برسیتی: برچینی، برسیانی 🗓 گرسنگی.

برسیدتی: برسیایه تی، ثاور یی 🗓 گرسنگی.

پرش: ۱) کهرو تهوک ه شیده ده که ویت سهر ترشه و ناسی کو و کهره کیف، ۲) ناحه دو ناشیرین: (رهشی برشه): ۳) هه تساسه و هیز: (په لی چه ند گامرمه. پرشم هه لات) آلی ۱) کفك: ۲) سیه چرده: ۳) نفس و رَمَق.

برشت: ۱) هیزی برین؛ ۲) به هسره می چینسدراو؛ ۳) زه مینی به پیت ۴، برس؛ ۵) پارچسه یه کمی برا او بو در ون؛ ۶) کو زه قاش: (پرشتنی هه نمی داپیم) ایا ۱) برس: ۲) بهرهٔ محصول؛ ۳) زمین حاصلحبر؛ ۳) تاب و توان، ۵) پارچهٔ برش خورده آمادهٔ دوخت؛ ۲) قاج هندوانه و...

برشته: برژاوا برشته.

یرام: ۱) برای من: ۲) بردیام، بریام 🔁 ۱) برادرم: ۲) برده شدم. برامازگ: بدریکه له بدری دارمازر 🖸 بُزعید

پراماك: پراي همرلهدايك لهياو تا 🗓 بر در مادري.

برَّانَ: ۱) دو یی هاتس: ۲) جودایی (لَبُك بِرَانَ)؛ ۳) گاهیشتن (میر تت جمعد بیْ بر ۲ نموکیژو کوره پیّك بران)؛ ۴) د برّی، لمت بون 🔝 ۱)

الدال دافيل: ٢) جدائي: ٣) تصييباشُدن: ٢) قطع شُدي.

براندن. برين 🔁 فطع كردن.

براند. ۱) جیره و موچهی دیاری کراو؛ ۲) پاح و بیتاکی سالانهی میری آنیا ،) مستمری؛ ۲) پاج و شراج سالانه

پرانهوه: بر یانهوه رکزتایی هاس؛ ۲) که سپوسی د روب په مشارو توغو ... آن ۱) تمام شدن؛ ۲) قطعرشدن.

بريانه. ووكبران برادرور.

يراي توته: پر انوندان بگسب پنصر

برایه تی: ۱) برابون: ۲) خوشه ویستی و رمفتاری برایاته 🛅 ۱) و ۲) براددی.

پرینی: برایه می (برامان پراینی کیسه مان جیدینی) آیا بر دری، پریامه بیاوی ره به لاح و تمره رئی ماعولان آمرد لندهور و بدقیافه پریز: ۱) که م کهم، توره نو (۱: ۲) مهت لهت، روّر پارچه ی برّاوان ۱) کم کم؛ ۲) پارچه پارچه،

بريراً كه: موغمره ي يشب 🗓 ستون مهره ها

یریسره: ۱، برآیسرّاگه: ۲) برّیرُ: ۳) داسی دهانددار ودك هدرُه؛ ۴) خزمی نریك آی ۱) ستسونِ فقسرات: ۲) كمكم؛ ۳) داس دنسدانسهدار؛ ۴) حویساوید بردیك.

يريسون: جيابوندوه و تاوه كي بون: (مدر له گهله يريوه) 🔟 حُداشدن و از جمع بُر بدن

پرهه تد: مرمه ند، نامرازی ناسن زنین، موردت 🗓 سوهان. پر په تک: بر به ندانی سوهان.

بربيدان؛ قسه لهقسهدا كردن 🖸 در ميان سخن آمدن.

برج: ١) مزلْکهی رزد له عاسمان: ٢) مانکی سال ۳) قونگرهی قوتی قهلاً قال ۱ و ۲) و ۲۲ بُرج.

برچی پیریژن: درمین حموت ی روشنامیه که رؤر سارده 🔃 بردالعَجو ره سرمای پیراری،

برچی: برسی، نیر، دری تیر 🗓 گرسنه.

برچه برچ: دونگی مولّته مولّتی ناوق صدی غلیان آب.

یرچینی، رسیاس، برسیه تی نبری 🖸 گرسنگی

پُردان: جِياكرتهو، ي هيندي لههيدي في جُداكردن.

پردن: ۱) برن، بهرانیمری هیّنان: ۲) بر یه تیه له تیّراکردن ایا ۱) بُردن: ۲) سیوختن، درامیخس

بردنه به ست: ممک پی هملّیدن، نه نگه تا وکردن قدر منگنا قرار دادن. پردنه سمر: ۱) به تا کام گه با ندن، نه نیجامدان؛ ۲) گوان دانس، را بواردن تد ۱) به نجام رسانیدن: ۲) گذر ندن

پردتموه: ١) قارالح لمقوماردا: ٢) گارانداموه بوشویتی پیشو 🛘 ١) بُرد

برشتى، برداون يرسه

برغو: برماری بدیج، نامر ری کو رکردی بیجدار قمیح پیج برغی: برعو قمیح بیج

پرُفین برفین رفادس بی برسی حاوه ال حیاول و غارب برقید و بردند بر بهدار [ت] برای ...

برقه دره وسیل برقه تروسکه <u>آن در</u>حسش

برقه نده ره ا بررك، بوري، حديدل عاشعال

برك: ١) خَالْيَكُه، كه له كه: ٢) دهردورًا تي خَالْيَكُه؛ ٣) حهرور تهستيْلْ؛ ٣) هار بشس. («پسركي ده»: بيهاريژه، فريّيده) آيا ١) تُهيگاه؛ ٣) درد مُهيكاه ٢٠) استخر ۴٠) انداختن

برك: ١) هنلىج، دَلْ تَلْكَجِو رُو خَدَرَ بِكَ شَائِدُوهِ بُو نَ ٢ يَسْجَى بَسِيْنَ ، بِرَكَهُ شُونِي) ٣٠) ئەستىل ئەسبىر 🛄 ١) خانت تهو ع٠٢) بونغه ٣٠) استجر

برگه: ۱) پنجی بیستان: (برکه کاله ك)؛ ۲) که رك. که رت له مه ر و تا اول؛ ۳) گیایه کی بوتخوشی کویستانه: ۴) پارچهی تیری جنك، قمواره []
۱) بوته پالیری، ۲) دسته ای از گله، ۳) گیاهی خوشیو، ۴) قوارهٔ پارچه.

برگه: ۱) جیگهی شکاندنی جو بو تا ودیری: ۲) شویسی له له کر او له دار یا له ناس آ ۱) جای بریده از جوی برای آبیاری: ۲) شیار زدن روی حوب یا اهی.

بزگهبرگه. زۇر لەلەكراراتى بريدگى بسيار

برهسه: ۱) تو ژور نالسهی تادار: ۲) جراری شیریتی به گریز یا پسندی نی دهکری ایا ۱) اه و نالهٔ تسدار: ۲) بوعی شیرینی.

پرمه: پرمه، پرمه، دونگ لهلوت هاتنی ته سپ له علوریان: ۲) گوره و برلهی پیاوی توره: (کاورا به سیه تی تهم پرمه برمهت له چه یه؟) ات ۱۱ صدای پیمی سپ: ۲) غرولد

برمسه بسرم: قسمه له باو دومدا كردن كه پياوتر نه كا، بر به بول. (كاورا ههر يرمه برميه تي نازانم دوري چي؟ا) [[زيرلب حرف زدن، غر ولند

برمین به کارو نازار به برشت 🗓 ادم کار و قاطع

برن: بردن، دژی هاوردن 🖬 بُردن. *** کی کی کی کی ایسان کی در ایسان

پڑناخ کوله کهپو، کوئیلوت. کو نادهن آیے سوار ہے بیسی پرٹنا**خه:** برنام آلے سوراح بیسی.

برسج: ۱) د نمه وبله یه کی سیی و بژیوه، رونمه وه یوی چه لُتوکه، له مهره زه به رهه م دیّت: ۲) کانرایه که تیکه لاوی مس و روّح [۱]) بریج: ۲) الباژ

برنج ز ۶۰٪ مین و ۴۰٪ دری.

برىجارْ. مەرەرە، كېلگەي برتىج 🗓 شاليۋار.

برسجارً: پەرىز، جىگەى درەوكراوى خەلە، جار نے جاى غله درو شد، برلىجكوت: ١) دىسگ، دەسكو سندۇل، ٢) دىنگچى: كەسى چەلئوك

نه کریی ق ۱) دنگ ۲) دیگ کوب.

برتجوّك: ۱) مو، محموشیه كی زور به ژانه له په تحمه دیّت؛ ۲) بارچه یه كی تورّی تاسك ژنان ده یكه نه ده سمالی سه ای ۱ كزدّمه ؛ ۲) پارچهٔ و ل برنجه ؛ كابرای مس و روّح، روردی سهماوه را آلیاژ بریم.

پرتجمچار: ممررای معرمزه، برتجار 🔁 شالیزار،

پرتیجیی: ۱) ودک برسج: (تامو ددانه پرتیجیدت چدند جوانه)؛ ۲) همرهباش ای ۱) بهرنگ برنم؛ ۲) هرچیز بسیار خوب.

يرنده: بررا: (ددائي برها؛ برندهيه) المابراً

برنگ: ۱) قەيىچى مەزبار يتەوە، ھەورىنگ، مقەستى گەورە بۇ ھەلپاچىنى كولكەي ئاۋال، ۲) ئۇرھەلدان: ۳) زۇر وشك: (وشكو برينگ) الا) دوكارد؛ ۲) ئىرت: ۳) بسيار خُشك

بريگه: معدستي حديوان بريندوه [ب] دركارد.

برنگه و آن: آهمه رّ برّ ینه وه وه سناو شاره را ای استاد در بشم جیسی گوسفند. بر سه و به جوّ رق نفه نگ که کاری شاریکه به وناوه ای بوعی تعنگ. بر نوتی . سعوتی تر ّ رُنگه به که بر آنه کنشری له بانی توتن کیشان آن نقیه. برنه: و شهی فهرمانه وانا، به ده س حه لفه نه بان یچه آن امر به جیدن. برنه شه: ۱) وه گه راندن؛ ۲) له تو ما را قار نبع کردن آن ۱) بازگرداندن؛ ۲) در بازی برنده شدن.

برندوه: برندند 💽 نگاه برندند

یرَوِّ: ۱) فهرما نه یو رُویشنن ۲) لهدش تالاًن دهگوتری بهواتا وامالین و هنج تدهبشتن: (تالاّن و برّویدکه مدیر سدا) 🗔 ۱) فعل امر : بر و ۲) حیاول.

يرو: تەيرۇڭ أبرو

بروا: ۱) ئیجازه، رُهوا زانین: (دُم پروا باد ت چاوم بهمنالّی بکموی): ۲) بدوه رُر ٹیمان (۱) (جازه: ۲) باور.

پرواتاهه: باودرنامه 🗓 اعبارنامه. كاربامهٔ نحصيلي.

یروأیی: ۱) بارزی: ۲) روزازاین 🗔 ۱) عقیده: ۲) روادیدن بروز: تاشکر 🗓 شکار.

پڑویسك: كەموكە، تۈركاڭ: (ھەر بۆوسكىكم دەبە يەسمە) لىكى بىسيار كىم. ىدك.

بروسك: ١) جه خماخه ي ههور: ٢) تهروي به ژان: (بر وسكنك دوشتم ومستا) ٣) بريقه. (لمحوره ود دوبروسكي) 🗔 ١) برق تاشي ار ابر: ٢) نير كشيدن جسم ٣) درخشش

پروسکان: بريقهدان 🗓 درخشيدن

پروسکانهوه و بريقانهوه درهوشانهوه الدرخشش

بروسکه: ۱) بر وسك: ۲) نياگراف، پهرقبيه. بورقي، تعلفراف 🗓 ۱)

انگاه بروسك ۲) تلگر ف.

يروسكيان: پر وسكان 🗓 درخشيدن.

يروسكين: بر وسكان 🖸 درخشيدن.

بروش: ورده ی ساوار 🗓 ریزهٔ بلغور

بروش: مەنجەل، دىرەي لەمس 🗔 دېگ مسي.

پروشه: داند به باریسی په قری ته له و پانکه له ای بارش پرف به آرامی پروقه: بر به ای درخشش.

يْرُوكُە: كەموسكە، زۆركەم 🗓 خىلى اندك

يرڙيسي: برسکهي عاسمان<u>ات اير</u> في آسمان،

يْرُويْش: ١) دونكي دوعلَّى يهرِّش؛ ٢) وردوي ساوار آلي ١) دانهُ بلغور؛

٢) و يزو بلغو و ر

بر ونشين، حيسي بر ويش 🗓 آش بلغور

بره: تهبرون امرو

برّه: ١) ددانمه دیاره کامی په کانه، شفره، که لّبی نیره بهراز؛ ۲) نیره بهرار، يه كانه ٢٠) چنيني گه نمه شامي؛ ٢) به باري سُوان دوكيلگه ٥) گوتره. ين ژميار رييران؛ ۶) خاکمي مشيار ۷) مشار، همره؛ ۸) بريوثيه له هر زونندی میوینند؛ ۹) بریدنی به بیاوی زور بهکارو ههلُکهوند؛ ۱۰ خاکهی بر به ند؛ ۱۱) تموار سو ر بو نه رهی سو آه ت و توند بونی هیلکه ی كولاور ١٧) بيره: ١٧) مدخته، قونتمراتي 🛄 ١) دندان يبداي گراز: ٢) گُر رو ۳) بیردن دُرّت ۴) فاصلهٔ میان در زمین شخم شده ۵) گوتره، سرهم بي شمارش ٤) خاك ارّه: ٧) ارّه: ٨) مو زند مؤنث؛ ٩) مرد كارا ر شُجاع؛ ١٠) ريزهُ سوهان ١١) خوب يختن آجر و زياد آب پر شدن

تخیم غ؛ ۱۲) قطعرکن؛ ۱۳) کنترایی

يروش: هدڙارو بينجاره 🗓 يي نوا. بردقان ئيو بزيكان تيوانجي كدرات ميالجي

یره ك ۱) سرمه در (۲۰) مشار، همره ی دركهس، شه قه مشار 💽 ۱) گر از تر؛

برهو روواجه وورتهق الدرواج

بری: ۱) حو زگه، حو ری. کاشکا ۲) باب، حیاب 🗔 ۱) کاس ۲)

بری: بر فی مر در

بری: ترب، قورب، برکسهی گهرو که رؤرسسر دوای رؤرخبواردن دید، مورفينه 🛃 اروغ.

بری: ۱) کسیك؛ ۲) بارچهداریکی براول ۱) اندکی، کعی: ۲) تشه برحت قطع شبيه

ہریا: خوری کاشکا 🗓 کاشکی۔

برّيا: بردود نهما، برّا 🖬 نگا: برّا.

برّ بار. مهمان، شمرت، قدرار 🗓 شرط و قرار،

برياش: تەي بري، تەي بري 🗓 مي بُريد

بر بان ۱۰) بر بی معتبون: ۲) دورکدرتن 🗀 ۱) بر یده شدن: ۲) دورا متادن

ہریان گؤشنی ہر شتی 🗓 گوشت برشتہ

بریانموه؛ بر رانه بو بر 💽 نگا، برد

بر باني: يعرخي به گيهه له تدندوردا 🗔 گوشت برّه در تنو ر تصداده.

بریّتی: ۱) هیمای بهوات. کیمایه: ۲) یوختهی، دهکاته: (چواروچو ر بريِّتي به له همشت): ٢) باتي، جياتي 🕒 ١) کنابه: ٢) عبارت است از

بريْر: ياشگري بهواد برزين: (ته گوشت بريْزيه) في بريان كسده بِرِّيْرُ: قَالِّنِي دَ رُشْتُن 🗓 قَالَت رِيخْتُهُ كُر يَي

بريويان: برز سن في برشش

بريس، تروسك في درحشش

بريس يريس جمعمو همراو فولمعول رمناره ات حاروحمجال

بریسلف: ۱) تدروی بدران: ۲) ناورینگ 🖸 ۱) نیرکشیدن بدن ۲)

شرار

بریسکان: دروشین 🗓 درخشیدن.

یر یسکه: پر وسکه 🗓 بر ق آسمان،

بر پینکه بر بسك ایر یقه برای 🗓 درخشش پیایی،

ير بينكه دانهوه؛ ير بعه دانه وه 🔁 درخشش بريسكينهوه بريقهد إلى درحشس

بریش• بر رئس⊡ نگا بر ریس

برَّيْشت؛ برُّ بني بارحه ي جدك 🚰 بُرش بارجهُ لباس

بریشته: برشته 🗓 برشته

يريشكه: داندويلدي لمسدرسام بؤدراو 🖸 حبوب يوداده.

برائشگه: برانشکه 🖸 حبوب برد ده.

يريڤ، بهلم عمجهله 🗓 عجله و شناب.

بريق: ١) ثاقتوه، بريك: ٢) تروسكه: (لعدوره وه بريقه بريقي دهمات) 🖸 ۱) آمتابه: ۲) درخشش.

بریقان. تر رسکان، بر وسکان 🔁 درخشیدن،

یر یقانه وه: در موشان، پر وسکان 🗓 درخشیدن.

ایر یقه: دروزشین 🖸 درخشش.

بریقه بریق: تر رسکه ی به شریل به کا ای درحشش العی

ير يقدد الدود: كدراندي بر وسكه له شوشه يان ثاو 🗓 انعكاس بربوء

برمك: تا تقاره، لوُّ ليُّند 🔁 اعتابه،

بريكا: خوري، بريا، خوريا 🔄 كاشكي،

بريكار: وهكيل بايد 🗓 ركيل

یر نکه: بر به 🖾 در حسش

بری**کهنی**. کاشک، حوری ایا کاشکی

بزين: برزم بزيران لکا بر

بر بن: زام، کو نار شویدی تیج بهامشد 🗈 رحم.

برین: ۱) مقامسی خوری هدلیاچین: ۲) گبایدکی شیردد ره 🗔 ۱) دوکاردا ۲) ار گیاهان دارونی

برین بیج: هاریکاری بزیشك 🖳 بزشکیار.

بريئدار: زامار إيازخمي،

برينگ: ١) مقەستى خورى ھەلىجين: ٢) بى تەر يى 🗐 ١) دوكارد: ٢) تمام خُشك،

بريئگه، مقدستي خوري هه لپاچين 🗓 دوكارد.

بريمه: بريدگي خوري هه ألهاچين 🔁 دوكارد پشمچيني.

بزيت موه: ١) لعت كردن به تيخ ر مشارو. ؛ ٢) كولُّكه هدلُّها چيني ثارُه لُ ٣) لەشىر گرتتىدوەي بىچىر؛ ۴) ھەتگىرىن بە خەنبىف كردتىدور؛ ۵)

لدقسه يدس كردن 🗐 ١) بوسيلة تيغ و أرَّه و... بريدن و قطع كردن؛ ٢) جيدن يشم؛ ٣) از شير گرفتن بجه؛ ٢) گرفتن عسل از كندو: ٥)

جاموش شدن و سخی پس کردن،

يريو: بهله، لهزال شناب و عجمه.

بريوه تدوركني، تدبيعري 💽 ياره مي شود.

بريدتي: بريتي 🖸 لگا، بريتي.

بریهی: بر ین 🗓 پاره کردن.

پز: ۱) منالدان: ۲) زوق، زاق. (چاویز): ۳) بزن: ۴) ناوکی ثاسکی میسك:
۵) چون سوك، قسك بوقون بردن: ۶) جهغر، چوعر، حهی کهمه له
ره: ی ۷ سو، چهوری ناوزگ، یهزای ۱) زهد ن: ۳) برحسته: ۳) بُز؛
۴) باف هوی مُشك: ۵) انگولك: ۶) دایره: ۷) بیه.

بر ف، جرُله، حدره که ب 🗓 حرکت.

يؤن: رور ران د ماف ده ١

يزو براف الاحرك

بر وتن: جوُلاندن، برواندن إلى جنبانيدن.

بزبزوله: گولیْکه لهندوروْزد دەپشکویْ 🔯 گلی بھاری

بزبیزی: گیایه که گوئی سهی واش ده که 🔁 گیاهی ست.

برييوه كردن: قامك برقىگ بردن 🗐 انگر لك

پزدان: ۱) پسان، ته بیان: ۲) برسان (۱) گسستی: ۲) برسیدن. پزداندن. ۱) بساندن: ۲) ترساندن (۱) بگسلاندن. ۲) ترساندن.

بزدم: رویشین بهساری به نجه آن باورچین.

يرُدُنُوكَ- ترسنهم [ق] ترسانيده

بزدونهك: ترسرنهك، ترسه نوك، قزه 🔃 ترسو

يژدهان: ترسان 🗓 ترسيس.

يژديان: بردهان 🗓 ترسيدن.

ئۇدىلى، ئۈسياق ئۈساۋات تۈسىدە،

يزدينوك: بقه، خەتەرق خطر

پڑرہ ۱) ون، گوم، بدرو، ریدا؛ ۲) رؤں که تان 🖬 ۱) گُم؛ ۲) بُزرُك بڑر، ۱) به گلو داوهستان وولد رؤن دوگ؛ ۲) بزگور، تیتوں 🔄 ۱) لخته

يسن و فاستشين ليتيات؛ ٢) تكهيارچهُ كهنه.

يزرْ اندن: دْرْاندن، چَرَّاندن، دادرْيني كُونانْ ﴿ إِلَى إِبْرَادِن قُماش

یزرکان: ۱) تیك جونی شیر و ماست، هدلگهرامی شیر و ماست و طو: ۲) رونگ پهرین لهترسان بان لهركان: ۳) تروكانی چاوال ۱) فاسدشدن

شیر و ماست؛ ۲) رنگ باختن؛ ۲) چشم برهم ردن

بررگاندن: ۱) هدلگار ندنی شیر و ..؛ ۲) ره نگ بدراندن؛ ۳) تر وکاندئی چاو، ۴) راد سدن، قسمه پدرا دن- (ترساوه قسان ددیزرگینتی) آیا ۱) ماسد کردن لیتیات ۲) تر ساندن و رنگ باختن؛ ۳) چشم بر هم زدن ۴) هزیان گفتی.

بزروك: زيهكهي زور وردا الجوش ريز بوست.

یزگ. ۱) موروی شیلانی گعرد به: ۲) پزو، پرگ، حیگهی دوّخین آن ۱) مهرهٔ قرمهٔ زبنتی: ۲) نمفه.

پزگورز: پارچمه کی باریك له قومانس كورو رژبو 🗓 نوار باریك از قماش گهند.

بزگیر: رژدو دوسب توجاو، جکوس، سهفیل 🖸 حسیس،

پرگیله: گیایه کی بالابهرزه گولی دمال سوره بهره که شی وهك گیلاس رایه و نامال سوره آل گیاه کاکسج.

يز كيّله: بهريوك 🔄 ينكه.

بزلماجي. جوري کريوري ساجي 🚅 بوهي گرده بان.

بزلُّه: كاريله. به چكه بزن 🗓 بُزغاله

يزماته: قرنماغهي ساري برين 🗓 حشك ريشةً زخم.

يزمار: ميخ 🗓 ميخ.

يزمار ريئز: بەيزمار قايىركراواي مىخكوب

پرمار کوت: ۱) برمار ریژا ۲) چرری هیشوه نرینی پر و بینی په سنواوای ۱) میخکوب ۲) نوعی خوشهٔ انگور

بزماروڭ: ميحدكه 🗓 ميحچه.

یزمــــــاره: ۱) بزمـــاری دارین که کونو کهلیمی دولاشی ییده گر ر. ۲. سیخه که لیج ۱) میخ چوبین تاویند آسیا؛ ۲) میحچه.

يزمك: دمبيّني بيّحر كَي تَارُدالْ تَا لَهُ تُو لَيُّ شير سَرُيّ. رُ رَسِّي، بزموْ دُ 🔝 بو رهبد

بزموّك: برمك 🗓 بو مند

برمه ته، ورتماعهي برس الحشد ريشة رحم

برمەك∙ برمك<u>∏</u>اپە رەيىد

يرن تاردي مه شاخ و رسني د يکي گيسك و كار قابر

بزمانه: پیناکی سه، انهی بژن بو مبری (بیرناجو سو به بر

ېزن ترېته: گډيه که له کهومر نه کاو سه لکې هه په 🗓 گياهي است.

پژن لهر: بالداريک بؤر به تمه قاره و گۆشىي نهجوري 💽 پرىده ايست

بررگ و بهرنگ خاکستری و حلال گوشت

پڑڑ مئن جوارہ مدرمیالکہ یہ کی درپٹرو سنتورہ، تبرائیرہ، تبرائیرہ 💽 برمحہ پڑڑ مڑہ: بڑازمز 🔃 برمجہ،

بزنمشك بزنمز ⊡يرمجه

پڑنےدووہے، برنی که دودری بهشاغا دری بخوا 🗓 بری که بهرواش ر

ارياپ مييرد

يزنه (يشه: گيايه كه لهشو بت ته كاو سه لكي ههيه 🔁 گياهي است.

برته كيفي. برنه كيوى، كوِّ وى 🗓 بُرْ كوهي.

بزنه کیوی؛ بزنه کیمی 🖸 بُز کوهی.

يۇندوەس: مەشكەي يۇن 🗓 مشك ،ز پوست يُن

برئيري: گياپه كه بوله ور ده بي 🗓 گياهي است.

پرو: ۱) چۆرى دارېى: ۲) سەرەتاى كلكى بەكسىم لەلاى قوبيەرە [] ۱) ئوجى درخت بىد: ۲) زىر دە ستور.

برواندن: جولاً بدن، تل پيدان 🔁 تكان دادن.

بزوگت: بسوت، سهره بزوت، چیلکهو داری سهر به تاگر آی بیمسوق. بزوگک: بروگ ای بیمسه ر

بروتن حولان الكاخيس

پڙو را بي وُقره، ههرله گهڙابد 🔟 پي ارام و هميشه در حرکت.

پڑوڑق. ۱) هه لبده زدایده (۱ ۲) تدبیدوره تاسرازیکی موسیعی یه [۱] ۱) ورجهیدن: ۲) طنبور.

بزوك: زير، قاو پرجوُله 🗔 ررنگ و هميشه در حركت

يزوَّك: ١) حَوِّلْنَدْهِ، حَوَلْيْن، ومحمر، كنات خاره ٦) زَوْر بادرُك و زا؛ ٣]

زگ کهر، دژی تهروک ای ۱) مُحوّل ۲) بسیار زاینده: ۳) مقابل نارد. بره: ۱) رورده خه به: ۲) برن: ۳) زدق تواشا کردن: (پژوی لیّم کرد ترسیم) ن البخند؛ ۲) أبر: ۳) نگاه خيره برهباقه، بهلماقه، نهخوشيه كي برنه، باقهبزن ني بوعي پيماري أبر بران ي بران ي بران ي بران ال بران ي بران ال برد بزهبز زدن تيوه زامان ني خيره خيره.

يزه له: كُرُده لُه يعران يهجِكه يهرار 🕒 بچهٔ خوت. بژن مرت 🖳

بری به زمین (بزی کا تاکا هر رموز به هریج که س) آل رحم و شُغَقَتْ. پزیّ: بهرکه ل، دامنه چه قان، توهگر ن، چینی سی به هار دیتی آل ماده گاو سه ساله

بزیسك: پریشكان ئاگران شراره.

بزين، گلمهي جفزين 🗓 نوعي باري.

بزیّره ۱) یزوّره ۲) پاشگری پروینده (کو ردی که سمرهدلّینی ده لیّل بوته سدریزیر) (سدید، ایک ۱) بی آراه و در حرکت ۲) مُعرّك

بژ: ۱) جگه، غهبره ژه بل: ۲) بال، توکی ملی یه کسمو شیّر: ۳) کاکوّل: ۹) موجی راست و ستاو له ترساید له سه بران، گرژ، کرژ: (له ترسان هممو موجی سهرم یژ ویستان)؛ ۵) پارچه، بار، له تك ای ۱) جز؛ ۲) بال؛ ۲) کاکل ۴) سیخ شدن موجی از ترس یا تعجب؛ ۵) جُزه

بڑار: ۱) گیای خراب لَه ناو روزعات: ۲) دانه ی بنگانه له نار دامه ویله در: ۳) خودورین: ۳) زمار: (گویرت به پیژار دودومی) ای ۱) وجین: ۲) تنقیع: ۳) خودجستن: ۴) شماره.

پژارتن: ۱) باك كردنى دانىمويله له ريو ريو شمى ناباب: ۲) زماردى: ۳) برژاندن آند () باك كردن غلات: ۲) شُمُردن: ۳) پرشتن

بۋارچىن، ئاسنۇ كۆكى كىلتىدارى دەميىنە كە گياى بۋارى يىل ھەلىدەكەنى. گياكەن 🔁 بىلىك رَجين

پواردن: ۱) ژساردن: ۲) ته ساسدن، چاك له صراب جياكردسهوه: ۳) تاراندان (۱) شمردن: ۲) برگزيدن: ۳) تاران دادن.

بژارده: ۱) کهموینه: ۲) ژمیردراو 🗔 ۱) کم نظیر: ۲) شمرده شده

بؤار گرفان: ١) گياي بني كه لك هريد ن: ٢) خو دورزين 🖫 ١) وجين كردن: ٢) خودجيستن.

بڑار كەر، كەسى بڑاردەكا 🗓 رحبىكىر

بژارتهود: ۱) حدون کر اندوه: ۲) درباره هدژماردن ای ۱) بارگوکردن خواب؛ ۲) بازشمردن.

پژاره: ۱) پژار؛ ۲) تاوان؛ ۳) تمرجهمه، وه رگیران: ۴) پژارده؛ ۵) راسته و باستسه کسر دبی رایه آن که حولاً تمیکت؛ ۶) خهیالایی خهورزاو؛ ۷) حموللگیدانسه و آن ۱) وحین؛ ۲) تاون: ۳) ترجمه ؛ ۴) ممتار؛ ۵) تاره کشیدن؛ ۶) خیالات خواب پریده؛ ۷) تعبیر خواب.

یژاڵ: ۱) هەلاش، چرییو بوشنی کهبهسهر میجید نهدهن: ۲) گیای بژوژ۳) بلاوی رپهریشانی [۱] کلاشه: ۲) گیاه هرزه: ۳) تشو ش، بژانگ: ۱) مژوڵ، برژانگ: ۲) پر زهو ریشالی کوتال آیا ۱) مژو؛ ۲) پُرز فعاش،

يۋاس: ١) ھەلبۋاردن، ئەقاندن؛ ٢) برۋاندن 🖾 ١) اىتجاب كردن؛ ٢) برشىن

> بۇ بۇ ئارىدۇ، يارچەپارچە 🔁 قىلمەقىلمە بۇ بۇد: ھەلەپەرە، پەسپەسەكۆلە 🖸 رەلىس.

سرگین بلاو بون، بردال آی بر کندن بولی بزل آی بحک، به عمره بی آن بخر بون فرن آولیده مو بونگ: بر پشکهی ناو یا تاگر، بر پسك آن مشگ بونگ: بواردد، هدلوا در به دایدی آن اسحاب شده بونیا ۱) چسهوه هدنگر شهوه ۲) حودورین، خو سکس بو سدو ۳) دا به ویله بزارس آیا ۱) برگرفس ۲ خود خسس ۳) داه کردن حله برول برانگ برر بگ آن آمره

بڑوں: ۱) پالدو خاویں: ۲) همردی پرگبار لمودر، رمعةند: ۳) شوژن[ت ۱) پاک ر تمیز ۲) زمین پر گیاہ و علمہ: ۳) جوالدون

بژونی باك و خاوينی كه ش 🗓 پاكبرگی بدن

يؤولك: يزايك المأرية

بروین: زدمه ند. ردوی پرگیاو لهودر ای زمین پرگیاه و علف. پژون: کنیل و گوله، که بون، کیلون آل کنید و غفل چو بی.

ېژب گ. هملبزارده، پزارده 🛅 انستاب شد.

بڑیان: بڑان، بلاربرن، پەرزبون، پرزان 🖾 پراکنس

يژيشك؛ حدكيم؛ لوقعان 🗓 بزشك.

بژیك: حوّژی، خوّژیو، كەسىّ جارى له يارمەتى كەس تەبى 🗓 مُتّكى بە حاد

یژیو: ۱) مایدی ژبان، هدرچتی پیاری پتیدهژی: ۲) یژیك ای قوت. مایهٔ رندگی: ۴) مُمکی بهخود

بژیوی: پیداریستی ژبان، ناودو داسمویلهو نازوخسمی مال: (بــژیویمان ممالدا نیم الے وسایل زندگی.

پس: برست، بست، لهستهری توتنه تا سهری قامکنهگهوره بهبلاوی، بنگس، بنگوس إنیا وجب.

بسيستوك، گولّه بستره، گوهستيره 🗓 كره سنجراح

بست: ۱) پس: ۲) بسته، تاسنی نیوان تعرور و بهرداش (۱ رجب ۲) وجب ۲) قُطب سیاب

بستك: ١) بستمى ناش: ٢) بستمى سمرته بدور آل ١) قطب آسياب: ٢) سيخ آهتى كه بر بالآى تنور گذارند.

یستو: ۱) ملهی کیّر ۲) بسبی ثاش، بستهی تاسیاو 🗔 ۱) گردنهٔ کوه: ۲) فُعلت سیاب،

بستوگه: كو پەلە، كو پەي چكولە 🖸 يستوغە.

پسته: ۱) ناسنی نیوان گهروی دویه رد ش: ۲) ناسبی سهرته ندورو ناورگ: ۳) پستسه، فستق: ۴) چه قسه نسه به دوست: ۵) گوی نه ده رو بی پهروال (۱) قطب آسیاب: ۲) سبح تسور: ۳) پسته: ۲) بشکل زدن: ۵) بی پر را

يستهيالًا: باوه عمره، چلّه توك، باوه فو روب إلى كوبوله.

سبته ليُدان: حوقونه ليُدان، بل توقوني، نوقوله بعوهيِّنان 🔁 بشكن ردن بستيك: زونگەنەترى، ئىسك، ھىشولكە ئەھىشر 🗓 تلسك.

بسمنك: ١) موى سارلاجسانگ تەگرىجمە ٢) ير رەي ساريماركى گەنمەشامى 🔯 ١) رائد؛ ٢) كاڭن ئرت.

بسكوري: شەق و تورت و بەكەيف، يۇ زەرعاتى بەسۇداھاتوى دەلىرات

بسكوك: ئەر بسكەي بەرەر رومەت ھەلدە كەربىدو 🖬 خم كيسور بسكول: بزي گونيه شامي 🔁 كاڭل ذرّت.

بمحوله: كيايه كه له ته كريجه ته كال كياهي است شبيه به رُلف. يمبكه: بزدي ليو و گدشيرو لدخوشيان 🖸 تبئيم.

سکهی سمیل: زورده خهنهی بهنامه کی 🗓 خندهٔ زیرسی.

يبعيمان: موسولمان المسدمان.

پسمار، میّخ، برمار <u>ف</u> میخ،

بسماره: ١) مينځيه کنهي يا ٢٠) مو که لمدهست ديو رور به ژانه 🗔 ١) سحمة ياد ٢) كرديه

يسو: وشدى قدرمان، يساوه، رئي خد يبد بماله في بساي،

يسون، بزوت، جنوسك في نيمسور

يسوخ: تدبيور، يزوق 🗗 طنبور.

پسولدان: ۱) موسولدان، میزدند ن، کیسهی میز لهدمروند ؛ ۲) بریدتی لدگون 🖾 ۱۹ مثاله ۲۰) کنایه از خایه.

بسولهان: بسلمان إنا مسلمان،

يسمه: بويسته، وجانيده. (يسه نهر بيزمه ته) إنيا باست.

بييه وقه كرن: به سفر كرديه وهرمشور بن خواردي 🗓 احواليرسي و يعفّد بسه کنه: تارامه، ر وهسته، هیدی به 🛅 ارام بگیر،

يسيرو: يەرسىلە، قۇرۇ، ھالەڭ غررە

يسيّن ١) كرّ بار ٢) داگير كه رق ١) خريدار ٢) غاصب.

بسینه: ۱) وورگره، بسینه: ۲) بکره ات ۱) بگیر؛ ۲) بخر.

يسينهوه: كدسل كه برسر ن بيَّرْ بان شيوس كيِّرْ ده كيريَّهوه 🖫 هيأت

پشافتن: همل بشاوتن، گرشین بهدوست لهدو ثاردا: (سمای بشافتی به بوشيوي) في قسردن

> بشابو ۱ مهرنسهوه ۲ باویری اتا د تکال بدهد ۲) مدارد بشكافتي: همل سنكوتي، هماوهسايي حي تهمال في سكامتي بشکائی؛ گریاں بعدہ لگی ہے، بعبورہ گریاں 🗐 آرام گریسان يشكون ١١ جولجه ٢٠ دوگمه، دولحه ١٦ علحه ٢١ دكمه بشكوش حريجه بيحوه كرني بدسكونو إن غنجه يشكول التكامل كسيمل كسيل السيل المسك حيوال

يشمي، بروس، بحين إلى دروسم

بشوّ ١) بچوّ ٢) بشرّ ره 🛅 ١) ير و: ٢) بشري. بشوّرہ: خەسى زۇرگران كە دىق بەيبار دەكا 🔄 غم حانگدار.

يشون: بروم بجم 🗓 بروم.

بشون: بشورن ال بشريد

بشيامي بحواسيء برويسيان 🗗 مهرفتيم يشيئونه ما ما معدمه ، سمره سودره ، كيسه همالاً بسين ، تازاوه حي 🔁 شو بكر و فينه بگير

يشيوه فعومان كبسه وهدراو بارازه إت أسوب

مشيوى: تاراود، سنبودانا سوب

بشمولين تازارها عوب

05

بعوث: دەمۇرچار باخەزى بىلوترسىن 🖬 بدرېخت.

بعروه عللور، لدنه لمری با رّه گوی که رتو 🗓 معرور

بغورد بخور سرتهن بؤن خوش آن بخور بقو رد آن: تعومی بخو ری تید، دهسوتی 🗓 یُخرردان،

بعواز: بخوار گای خهفوك 🔁 گاری كه در رفت كار بخوابد.

بقيه: بريتيد ركبردن، سهريرين يعزماني متابه ساراد دمس له جعفوه كه

بعدوی بغهت دوکا) الرحمی شدن به زبان بجگانه

بقرأه همرشتهي خارى بؤيهدر وإنيارشته حام.

يفروش: فروشيار أبيا فروشنده.

بقاء ١) دونگي ژونگه سوروه ٢) وشايه كه منالي يخ دوترسيش، خه تاور

آتا ۱) صدای زلیور؛ ۲) کیمهٔ بهدید بیجه،

بشرر ۱) خوربه سنه نندر خرهه لکیش: ۲) بیون تهوری داریز بین 🔼 ۱) څوديسد؛ ۲) بېر،

بَقُنْ ١) بِأَنْ دَارِي بِأَنْ ٢) كَرِيْزُه يَعْرِد، فَعَرَزُهِي يَعْرِدِ إِلَيْهِ ١) دَرِخْتِ يِنشَهَ ١ ۲) گل سگ

بقرویی: بدرهنگی کریژو معرد 🖸 بعربگ گل سنگ.

بِقْقُهِ. بِنِهِ إِنَّ كَلَّمَةً تَنْبِيهِ بِجِهِ.

بڤكيُّ ژني حير، خو دروش 🗓 زن خودفروش.

بقه: بق 🔁 نگا. بف.

يفيُّ ندڤيِّ حواليي نه خو بي، بته ريُّ نه ته وي أنا حو و نا خو ه. بقم ا دارمانه سوري چاو دا لکيکه سور يو دارماني چاوات دانه گياهي

ست برای چشم درد.

پكوژ: ۱) يباركوڙ، كوشننه، گوژهر؛ ۲) كوشتن. (دنياكه بگريكوڙه) 🔝 ٨) قاتل: ٣) كُشتن.

بكسه: ١) فهرماني كردن: ٢) يكهي جگ، بهرودا كهوتني ميچ، ليوهي، الشته إلى (١) يكُن؛ ٢) دَبُرِ فِتَادِن شِيالْكُ.

یکهوه: ۱) رهکه، بیکهوه؛ ۲) خُرْتُ بهزمری داده 🔃 ۱) بازگن؛ ۲) حرد ر بەرمىن نەكى،

بكيانه, بسره إلى بفرست

پکیل رەوى كىل، كەسى بەخوت بال يەبىل رەوى وەردەگيرى 🖸

بگاره بوان دوراوی بعریته وه امثاره ۲) ریبار 🖾 ۱) گداره ۲) رهگفتر نگاردن: ۱) رايراردن: ۲) مانتاران، تائم، عان ۳) پېلامېنان، جي باجي ا کردن (ا ۱) گر راندن ۲۰) مضود ۲۰) انجام دادن،

یگارو: را بردن، یو ردن آن گذر.

بگار ددان: ريگه بيدان، دورته ت بيدان إن محال دادن.

بگر: ۱) وه رگره: ۲) گرتن: (بگربکوژ) ﴿ ۱] ۱) بگیر؛ ۲) دستگیر کردن بگره گ: رایردو، مهیّزینه ﴿ گذشتهٔ دور.

بگردن. ۱) به خشین، مالد ن به که سیّ: ۲) بوردن، چاوپوشی کردن 🗓 ۱) بخشیدن ۲) گدشت کردن

یگسره: ۱) بگسر: (باندکام لئی بگره، یگرهو بدرد، بکی سدیره)؛ ۲) وای دانئ: (یگره نمچوم، چی نهکهی؟) 🖾 ۱) بگیر؛ ۲) فرض کُن.

پگرههه رده: گرس به ردان 🗓 بگیر و بیند.

بگرهو بهرده: بكر، بدرده ف بكير و بيند.

بكُنو بكاوي، بكه في 🗔 بيُعد

یگه: نگدند. بردسه (نگه با نویزت به خود) ق فعل سر برس یگی: ۱) نیژه: ۲) گا نکه [۱۵] نگو ۲, خماع کُن

یگیر ۱) هه آسوزین، کارگیز، مودیر: ۲) نمه دمال، ثه وی لوا ده په ستیوی و لبادی لئی جن ده کا آن ۱) مدیر: ۲) نمدمال.

بگیر ۱۰ گرس (ره شر ینگیر ۲۰) ودرگر، نه ستش حفوق نگیر ایا ۱) دستگیر کردن ۲) گیرانمه،

بگیم: ۱) بیرم، بلّیم، ببیّم؛ ۲) گان بکهم (۱) بگویم؛ ۲) جماع بگنم بگنمته: به تو بیرم، بیرمه ته، بیت بلّیم ای به تو بگویم،

بكين: بكههينه يكهيهنه. (مامن بكين دوستي روسو) إلي برسان.

پل: به چگه، به غهروز (همانه دوستنی مه دره قسنی و دگو بل ژمهلی / دوست یکهس دی دسهمایا کومه لاتنی نادم) «جزیر ی» آنی بخر.

پل: نهرمی زیاد له پنو بست: (شوتیه که یل یوه په کار نهماره) ای نرمی بیش او حدو بامطنوب.

ىلا: ىلان، با: (دەف ژى بەربە بلا بچە) 🔁 ياڭد ر.

بلا بلاق يُكذار

بلاته: بالأند سەرەتىي ھەرەتى ميوە 🗖 موسم رسيدن ميوه.

بلاژین به لارین گهریزه، گولیکی کورته بالای خمت خه تی عابی و سهی به که له سهره تای به ورؤر په ید ده بی و رؤر تهمه ی کورته: (کولی دیّت نه و فه سایی تاسمانی / له ثیم شه یک و بازاد و ک بلازین «حزیری» آ

بلاكوتك؛ بالداربكي دونك خوشه 🗓 بريده ايست خوش صده

بلاَّلُوكَ: تَالُو بِالْوِ إِنَّ الوِيالُو.

بلامك برمك 🖸 نگا؛ برمك

بلأن بلا، بلاق بگدر، باسد

بلائه: بلاني في بكدار

بلاتتي ماوين. بلاين والساق بكدار

بلاو. ۱) شین گیر مردو لاویسموه ۲ داسه لعا<u>ورد.</u> ۱، توجه حوال. ۲) دهایهٔ لگام.

پلاّو، ۱) یهلان، پرّژ، پرژ، پهڙ؛ ۲) گوشاد، فرهد: (بیّژ،گی کو ن بلّاوم ناوین)، ۳) پیّر نــراه: (خــهـبـعر را بلاّوبــوه که نازار هانــو،) آیا ۱) پر کنده: ۲) گُشاد؛ ۳) شایع

بلاوكردن؛ بهلاف كرن اليسيخش كردن.

بالأو كردنهوه، پەرۋكردن، پرۋاندن 🗓 مُنتشر كردن.

بلاوه: ١) تالُقه مي زير داندلغاو: ٢) گونديّكه ◘ ١) دهندُ لگام: ٢) تام دهي است

بلاوه: دژی خر بونموه: (لهچی کو بونموه ده پلاومی یکدن) آیا متفرّق شُدن.

بِلْأُوو لَيْكُرُدَنْ: دوركه وسهوري تاپؤروي خه لُك له شمي كه بؤَّى كوْ بو به وه الله از دور جيزي متفرِّق شدن.

بلیسل ۱۱ بُوسوں، بولْبول، چڤیکی خوش بیُژه ۲) زمان پاراق زمان تهرُه مسامر ی [۵۰] نُلُس ۲۰ رس ور

بلپلىشاك: ماسۇلە، ماسولكە، خولا دارى لەسەر ھەلدەك ق ماسولة تىرچى

بلته سه، دوبگی باو که روفیکی بی کهوی قصدای ب وقبی که سنگ در آن اندازند.

بنج: كَرَيْنِ، كَيْرُز، كَفُو يَسْكِ 🗓 زالراك

يلج: ينج 🗓 رالزات.

بلُحِ: ١) رەوئىت باشبرىن، ھەرزە، ئاكار ئاپەسەند؛ ٢) ھىج مەزن: (دنيە بەھەشت بلحامه) [١] (موزە: ٢) بله

بلُعي: ئاكارى بنيشەرماتەو ئايەسەند 🗓 هر زگى.

بَمْخ: ١) باري سەرزمان و ليّو، ٣، تلمي ناوى كولاو: (ماوى سەماور يلّغ

ده گری ال ۱) بار زبان؛ ۲) چرم اب جوشیده

يلسك بسب تاسيار في لك بسب

ينغ: بلح قرابكا سح

بنق: ۱) پررگی تاو (بلقی سهراوه _ کاکه _ جیهان تی بفکره توا) ۲) ده گی کولینی تاول ۱ کیاب به ۲) صدای غلیان آب.

يلقاو زول، زولكان زونك، باللاخ الما باللاق.

پىقەدەرە: چاسەرەرىكى زەردى پاكەتىميە لە ھەلە پەرەدەكا، جۇرئى كاكلەمۇسال آلى بوغى عىكبر ساررد

> پلسور: جو رئ شوشه ی جو رو تهستور قی بلور. پلمپاس: به گه، نیری، ساہریں ق بُر تر، تکه پلمه بلم: برمه برم ق عرولند.

بِلْوچِه: کهپرته، کُوْجِينه 🔁 ظرف چر بي کوچك.

بلور: ۱) بىلور؛ ۲) بىرىر، ئاي، يلور، ئامرازى مۇزىك 🗖 ۱) بلور؛ ۲)

ی سب بلور بیْر: بلویْرژهن، شمشالْ ژهن سے بوا: بلورقان: بنویْرژهن الے نی نواز

بلورى: معرمدرشا، خامي زارسين آل قماش سفيد ساده.

بِلْوْزْ: تَيْكَهُ لُ بِيْكَهُ لُ 🔁 درهم و برهم.

بِلْوْسِكَ، بِسِتْهِي تَاشِ، يَسْتِي تُسَاوِلْنَا آهَنَ قُطْبِ أَسِيانِيهِ،

بلوّسك: بلّوسك 🖸 اهن قطب آسياب.

پلرْق: ۱) پنگدیشتس شدیتان پنکدسو، خوْناسیو، (کورْدکه بالوْق)بود، کیژه کسه پلوْق بودر خوْی ندسیوه)؛ ۲) پوْرگ. (همدمسوگیانی بوّته پلرْق)؛ ۳؛ چارزه ن: (توشی کاورایه کی پلوْق هاتم لبْی ترسیام) ق ۱) یالغ؛ ۲) تاول؛ ۳) چشم برجسته. بلول: بلور، ئاي، ئەي 🗓 ئىلىك.

بلول بيز سې دن 🔁 بي نو ر

بلوٹر: ۱) ينون: ۲) حق ميزي منان له بيشكه ده لونك 🖸 ۱) نے لبك: ۲) مجرای شاش بچه در گهواره

بلویز بهزین: ۱) سال میزی تهبنویر موه سهرده کا ۲) بر بهتی ته مروّی بزوزو دائوسه کناو 💽 ۱) بچه ی کو در گهواره پسیار شاشد؛ ۲) کتابه رشخص تأبرام

بلويْرزون: بلول بيّز 🔁 ميموار.

بلويرژه بين: بلويرليدان 🗓 تي تر ختن

بلوپرلیدان، نعی روثین، بلوپر زونین 🗓 بی بواحس،

بلويل: بدول 🖸 ني لبك.

ملوبُن موبُر 🔁 تهاليك.

بله ۱) برود بچو، بچه، ههره؛ ۲) سوکه لهی ناوی ایر اهیم 🗖 ۱) بر و؛ ۲) أنحلف ايراهيم

بله بسل؛ ١) فلنده فدت، مسمى واكه سي تي نه كا؛ ٢) ده تكي ورج الله ١ سخى ئامفهوم رايىمعنى: ٢) صداي څرس،

بلهت: كُوْير، بلج، كويشك 🔁 زالزالك.

بلەتى: بلەت 🗓 ۋەرالىك.

بله ربه زبن: هار رهاج، بي نار م 🔃 كنايه از يزن بهادر.

بله کماچی، زمانیاه، زنانی، کچانی، بیاو تهدی زن دهربیری 🔁 مرد

بلهماج: به لُرلُهي شل، چيشتي گرموله تاردي تر او، ير يولُه 🛄 اش خو رده

يلەمۇ: دىبيرى بزمك 🔯 ىگا بزمك.

بلەنگاۋ، بەلەنگار، ھەزارو لانەوار، بىيجاردو تىدارات يىر ، بىچارد.

بلەو ر؛ ئىر ئەجراق ئىبئىڭ جراغ.

بلەرەن: لاسار، گرئ بەيىست 🚰 سرسخت، جرف تشير بلي: بيزه، برشه، واجه 🖾 بگو.

بليثي يسونه يهتمر بيتافه آتيا بليثور

بليره کري تاگر، گوري ٽيگر 🗓 مهيب

بلبسه: بنيره التا بهسه

بليكه: مينكه، قينكهىقو ز، بهلوكه 🗓 چجوله.

بليمەت: ھەلكەرتە، يبارى كەموپىد 🔁 بابغە.

بلىمەت؛ بلىمەت(ت) ئايغە.

بىينە: كەينرىمىن، لەدوى خليمى دەلين: (خليمو بىيتە يەكيان ھەيە) إقرارا بطأه مخفي

بم: ١. بيده نكى، قر وقب ٢) تەزەي ئاقولاً؟ ؟) ترسيتهر (خورى يم كردوه و سا دەيەرى لىي بشرىس) 💽 ١) سكوت ٢) شخص لشدھور و بداتها ما ۲ (۳ الما شاره

بمائي: فه ناي بيده گر و و تي به كوّمه ل اي سكوت دسته جمعي. بمبسيك: كيايدكي كريستاني يدق كياهي كوهستاني سب. يموهو: مريدمو، سدرلديدن بشكنيتي تدواو: (تدهتيشي يمومو يكه گدر تدم

بخه تالین) «جریری» نے مو بهموء سرایا۔

بمه: يه تيمه 🖾 بهما.

پههش: ۱) براق بچل لوه: ۲) پهيباده يي 🗓 ۱) بر و: ۲) پيادهروي.

ين: ١) خواردود (يُر١٠) بمنام، دار: (بنه همنار، دوين سيّر): ٣) سهلك؛ (پنه جدوه تدمر)؛ ۴) کجيتي، روسوري: (بوك پني نهبوه)؛ ۵) بين (ئيره ودك بايسان ين): ع) در يي، تاخيري. (سمرويني تدوكاره كي الميرانيَّر؟) 🗔 ١) زير؛ ٢) درخب، نهال؛ ٣) بُنام، ريشةٌ غَدَّماي؛ ٣) بكارث: ٥) باشيد: ٤) التها، تهايت.

بناخه: بناغه 🖸 شابوده و اساس،

یتار: ۱) داوئی کیو بعردر ددشت؛ ۲) گدرردی مال، سعروکی خیران: ۲) دمه قاله. (ورده بثاريك بو) 🗐 ١) دامته كوه؛ ٢) سر يرست خانواده؛ ٣) درگيري لفظرن

بشاشت: ١) تاحافتن، قسه كردن: ٢) دومه قاله [١] ١) گفتگر كردن: ٢) درگیری لفظی۔

يناغه: بناخه إلى شالوده و ساس

بماقاقه: باودراستي گدرو لهدوردوي ريگهي هدياسه 🔁 بيخ گلو.

بناقه: بناقانه إنها بيخ گلور

بن کوائیدہ: جوری نہستورٹ 🗓 ہوعی گردہ،

بناگوئ، بنانگوئ، بەناي گولچكە، بەناگوئ 🗓 بناگوش. بڻاڻگوئي: يندگوي، يديني بڻي کاکيندو گو يجکه 🖫 بڻاگوش.

بئانگويچكە. بناگرى 🗓 بىاگوش.

بتباوه ۱) داریکی بی بهرد؛ ۲) قوم له تباوه (لبه مهامده بشاو ده بم)؛ ۳) له وشتیه ی سه رئار باکه وی ای ۱) درخت زبان گنحشك: ۲) غرق در أب: ٣) هرچه په زير آب رود

بتاوان: ۱) ئەرشوپىدى سەرەباي تاو ئەرپود ديب، كايريان ئەسىر ۲٠) کمسی کاری تاومال به راوه دهیا 🛄 ۱) سرچشمهٔ آب: ۲) حاته دار. بناوان هه أبه ستن: جو گهسازگر دن له بناوایی ناور 🔝 ساختن جری در سرحشمة آب

بناو بوير: ده غهزد ر. لعدمروندا ناساز 🗓 بيمار دروني.

بماوهج بناوالا درحت ربان گنجتك.

بناوي. داري بناولي درخت زبان گنجشك.

بتباخهل: سنو ري باسكار رگ، بنهه نگل، بن كەرش 🖪 ژير يغن. بتبار: ١) جارشوّرُ و منه تبار: ٢) لباد يا هه لَندرواربكي ندرم ده يخه ته سعو ا يشني باره ينمر لهژير باره وه 🔯 ١) منت كش: ٢) لبناد يا هرچه كه بر روی پشت ستوران اندازند.

بنياغەڭ: ينباخەڭ 🗓 زىر يغل.

بتيالُ : ١) كەلەكە، خالْيگە: ٢) ئزيك، تەنشتىنى ١) تهپگا:: ٣) ئزدىك. بنيرٌ: قرَّ، شويُمهرر برَّاور كوْديهم هانن: (حرَّم كيشه كام بنيرُ كرد) 🖳

بنيزوه بن كلكي يه كسم 🔝 زيردم. بنسريو؛ بەست و گورانى سوك الدى خۇش كە گويگر دەخانە جۇلەك آهنگ رقص،

بنیزیو که، شریو آن اهنگ رفته بشهر دول گيايه که کويسائي آل گياهي کوهي. ينبه روقي . گيايه كه تامي ريواس دودا 💷 گياهي اسب بامره ريواس ينيه لُگ، بن گه لاي ترتن ر هه رجي 🔁 بر گ زير بن برتهٔ توتو ن. بنبه نگ: بن که لأي تونن 🗓 بر ک زيرين بوته توتون بشیرنگ، سرال شری لمبیزنگ ده کهوی [قرامه سین بیحته باعرابال بریونگ بر برنگاتانگ ستونگ برىيى رىگەي دەسكرد يەين عەرردا، ئەغمەق نقب. بن بران- کجیلی له درست دان 💽 یکارت از دست دادن يڻ پڙائڻ: کجيئي بردن 🖬 بکارت برداشتن بن پڑائدن: کجنتی بردن 🖫 بکارت برداشتن بن بشماله: کجی ناودیر کرایی که بدری بهژن بر برای: (زارا بن بشك ی شاهوّیه) 🖸 دختری که بهعوض زن برادر نامزد شده باشد ين بهراً: جواري جدك الا توجي اسملد بن به رگ: زیرچنی به رگسای که لاش 🔁 حاشیه گیره که بر آن تنند. پنهدل: بنگدلاي نوس 🖳 ريز برگ توتون ينشاه ١) توُّله تعمامي بيُّ لق و يوْب؛ ٢) لق و جروَّي لعبني داره وه دهرجوه الله ١٤ يونهال ٢) جوانه در اين سامه بساتی: جوریك تری 🗀 بوسی بگور بسان؛ لای ژیر وی پهرزین و تبغه دیوار 🗓 یی پهرچین یا سعه منتور ستالال لكا ستا بىتل. ١) يەكەمىن گويْرى گويْريْن، سەرە: ٢) دبانە، ددائە، بەردىكى جوك د محریته بن بهردیکی زل با نه گلی 🔄 ۱) گردری اصلی گردوباری؛ ۲) سنگی که زیر سنگ بزرگ ثهند تا نلفزد. ينفقك؛ لعنه تيشت 🖾 در كنار ينتيان عه لواي به بني مه نحه لموه جه سيا وإفرا مديك حلو بنتیك: درومایی كاتی كهجلدور دوبكا، برن بر وه إن بر و لباس **بنج.** مەرەت، ريشە<u>ت،</u> ريسة بنج دا کوتان ریشه قایم کرس آن ریسه دو بیدن

پنج دا کوتان ریسه قایم کرس آن ریسه دو بید . سجک سجک سجک دهوه ن شعه آن آن پوته بهودی نومسلمان . پنجو بناوان به محد که و به ردب آن اصل و سسد . پنجو حکم کینچکه نیسکی دو آن سحوال بنج دُم پنجوری توژینه دو و لی کو لینه ده آن پژوهش و تحقیق . پنجاخ: قه باله ی ملك آن سند مالکیت . پنجاخ: ته ست ، لا ، پنیال: (ده له پنجغم لا که ده ا،) آن پهلو ، جسد

پنچفن تەىشت، لا، ينيال: (دەلە يتچفم لاكەردا:) قى پهلو، جىت بنچىك: دەردن، ينحىك: (بامەئين رەبنچك دەرئەطرى مەلىچك) قى بتە درخى جىگلى

درحت جمعی به چُل، بنتا آل گ، بنتا. بنچین، رهگو ریشه آل رگ و ریشه، شاهرگ. بنچینه بناخه، هیم آل اساس، شائوده. بن خرمان: بن جودیس، بن کوی خدرمان آل ته خرمن.

ين خەرمىن، بن حرمان قى تە حرمن، يىن داروڭ: گيايە كە قى گياھى است. بىندرخە، شەشەم جەرتەي رسىدى قىسسىس ھىنة رمسار

پندرو: ۱) درومانتی که لمدوروو دیار مدیی؛ ۲) دروینه له ژبر وی چلدان له دروینمدا: ۳) دادرونی زارکی تیرو جموال ماندو جیس بکری و بهحلی ایرا ۱) درخت بسیار ریز: ۲) دروکردن غمه از بیخ: ۳) دوختن جو ل طوری که غله آن مکان مخورد

پندك، نموشويندي تعووروي له سهره الاحالي قطب در اسياب

پندوْك: ١) دوْك، تەو سپپاتيەى كە لەروّبى كەرە تاو ندندا سەر دەكەرى: ٢) دوْك، ئەر دەكەرى: ٣) شرك، ئەركا، دەداو باشبرنى دەكا، ئەو سپپائيەى لەپەلكى روز ئەدا [] ١) سپيدىد كرە: ٢) سپيدلو ئياتات بىندەس بىندەست قى پەرو، خا

ين دهست: ١) بن هه تكلُّ: ٢) له په تا، رور نزيك كه دهست بيگائي 🗓 ١) زير بغل: ٢) فم هست.

ين دهق: هدردت، جدتگداتا عُمود

ين ديان: ١) بنى ددان: ٧) خاج پەرستى ئۇموسوڭمان 🔛 ٧) ۋىم دندان،

٢) مسيحي تاڙه مسلمان شڏه

بندین: تستنی چوم و روبار ای کف رودخاند. بفردین، موی مرجیدی بیاو ای وی زیر چاند.

ہرویں، نواق در بینائی پارٹے او بین رفس یکارت ہرژان اکجینی لفارمس دار <u>آت</u> از بین رفس یکارت

بدر آن تحبی تعرفی در دی ریس رفش با تاریخ سره خ: ساعه حدور هم آن است و سا بوده

سروح: ساعه حدیده همهای است و س بشریسیمه یاژنهای دهرگایآن است در

ہریش سردیں 🖸 موں ریز خاتہ

نترائل بن نیرنگ و حست و حالی ده حل آنی به نشس غر بال سده پیفله حاج به رسی توموسولمان آنی مسیحی بازه مسلمان سده بیفله ه میده این نگل بیفته

بنفدله بمله اتاك يسه

یتُعوّل : پاژنگه له کر اسی ژنان که سهروزنی پیّدا تهدرون آیا پارچهٔ مناثی ار پیر هن زبانه که زیر بعل قرار می گیرد

بِنْكِ: (١) تَاغَزَهُ جِگَمَره؛ ٢) همرچِي كَهُوتُوتُهُ لاي زَيْرُ و؛ ٣) كوبال و مالّى زُرِّرى بازرگائي آيا ١) فيئتر سبگر؛ ٢) طرفٍ پايين؛ ٣) مال التجارهُ

بتگدار: سررگانی کوم فروش، به را نبه ری تاك فروش تاجر عمده فروش. بنگر شیر با نان با هدرچی كه به بنی مه تحد له وه ده سوتنی و ده نوستی آن تعدیك

بنکلک خوراندن: فریودان بهقسهی حوش ق فریب با ربان چوبی. بنگلیشه: ناولهش، پر یه نی له مکر و پیر ق الدرون، کنایه از فکر بنگلیشه چون: بریه تی له فریودان و هانمدان ق کنایه از فریب دادن. بنگوش، ژیرداوین ق ریردامان

پنکوشك؛ هوده ی زیر زهمینی ن اطاق ریر زمینی پنکول ً. ۱) له بندوه هه که ندنی دبوار به روخاسی؛ ۲) داندوه ی بنی ره زو توثن پل به هیز بدونی ق ۱) از پی کنندن دیوار به قصند تخریب؛ ۲)

گودکردن بُن مو و توتون برای شادیمی آن، ينكه بيد، معكوركه، معكور: (بمكهى بيشمهركه لمحياي سيدفينه) 🗔 مقرًّا بىكەش؛ بنياخەل، بندىگى 🖾 رير بغل، بنکهشی؛ درزو کهائی دادان 🗐 منفذ و درزگیری بنكه قبك: گوله ته رزوزه في از گلهاي نوروزي يلكمن بكول 📑 گا كول لکەيد لېکاراتو لگ لېکى بن کهوش، ۱) و بر سلاو ۱۲ ساحدل الم ازیر کفش ۲ ریز بعل بن كيلك ديدون هايدا إلى برانگيجس يىگىل، سىل، بۇست، سكوس 🗊 وخت بكست بكس إدارجت ين كُلْته: مايدفتنه، سهره سودره 🗓 فتندكي بنگوره له: گیایه کی سه لکداری کوپسانه 🔃 گیاهی کوهستانی است. بنگوست، بنگس ات و شب بنگول: ١) گبایه کـه؛ ٢) دوههم گول له گورووی باریدا 🗀 ١) گیاهی است: ۲) اصطلاحی در چوراتباری بنگوفك؛ مولسين تاعيل تازيل 🖺 غان بنگوڤ, بنگوفك إليّا آغُل. بنگه: ١) بىد(دت, يىاغه: ٢) كەي قامك: ٣) بەندر جىگەي لەش 🗓 ١). بایه و اساس: ۲) بند نگشت؛ ۲) مفاصل بدن. بن گیری: دراکه رنن و لز کو لُیمره، ناقیقات 🗓 تحقیق و بیگیری. بنگیس: بسب، پرست، بنگوس 🗓 وَجَب بن لق: توكُّني له خواروي داردوه هائين 🗖 حوانه از پايس تله. بتحقيم: ١) بخرُسل، به تاو تهرم بيتهوه (جهرم بخه تاويا بنمل)؛ ٢) فعرماته بو حوُساندن إليا ١) خيس و نرم شود؛ ٢) بخيسان. بن ميشانه: باحدسل، تاتدجيب، تاكنس بدجه الداصل، تاتحيب. بتميته بحوسيه ريمي آل يحسان يئو: بخەرە، بخەقە 🗓 بحر ب بتواشه: بدغه إلى اساس. يتورن بر راته، تهماشاكه 🗓 بكاء كن يىزرە: بازۇ، بىيەڭ نگاد گى يئوس: ١) توسير، كەستى يرائى بئوستىو دەئوستى: ٢) ئامرازى ئوسيىر، فعدم لاإبار) بويسده ٢ فلم پنوش وه حو فركه، يي حودره و في بياسام بدوشه: سولم إن بالمام ين وشكه محوسي مسان اف أم ياسري يىوك ١) گيايەكە كە بۇ دەرمانى ئاۋەل بەكىر دى، ٢) قريوكى خورى له شانه دراولي ١) گياهي داروني؛ ٢) بُنجُل بُشم. ينوه: بحدره في يخراب. بسوينه: ١) شان بده، تيشان بده ٢) بخهوبه، دهخه وكه 🔲 ١) بشان بده

بنسه: ۱) گای ناوه نسدی گیره، گای بنبه؛ ۲) بیدا و بستی سه قهر (بارگهو

النهاي تُلكناوه)؛ ٣) حدشارگدي كدوي ر و؛ ٣) بنكه، مدقدرا ١٥ رويدت، سبيه ي واوجي [3] ١ كاويسه: ٢) بارويسة سفر: ٣) يتاهكاه كُبك شکاری؛ ۴) مُمِّر ۵) کمینگاه شکارچی سعیاب تا با اسر روی تباکان بعابر: ببير في نگ ببير سميم لكم وان ال ماسم اد شهیت: ۱) ریز حدرسان ۲ دوسمایه، سهرمیان، سهرمانه (۱) به بسه تا سال گ بسا بيه تو تدوتونسي جامدر وه با ده حيتدري تا محم كا س بنەتۇ بەتونى تحم كاشت يمه توم ١٠) بمدور ٢) مر دو ره چه لهك 🖾 ١) محم كاشب ٢) احمل و بيدتومد. بندتوم إن سم كسب ينهتوو بمراق نحم كشب يندتو وه. بندتو إن سم كاشت ينهجو: ينجو 🗓 نگا: ينحو. بنهجوت، ١) كەربەلى زەرى كىلان: ٢) داھاتى سالاندى زەرى [ت] ١) وساين كشاورزي؛ ٢) يهرهُ سالاته بنه جل. شاره گرو را نسمی گرو دار اتا ساهر گرو را شه صلی درخت ينهجه يمجهكه بابو بابير ناقاط وسب ينهچه كه اينه چه اي اصل و سب بنهجل: س،حهل في رير عمل يتهروك بتركها بكا بترك بتهرّهات: ١) بباحه: ٢) رمكه ربيه جه كا ١) بايه و اساس ٢٠) صل و بشه قش: ١) گولِّي وه تهوشه: ٢) ره نكي وه تهوشي 🗔 ١) بنغشه؛ ٢) المرلگ لتفشه بنه فشوّك: كولّبكه به رونگ و تمرح له وهنه وشه دوك 🕒 كني است بنفشه ينه قان: بنار بي مال أن حامدار بنه قدر: گای بنه فی گاوبنه در خرمن کو بی بنه كردن: ١) مدنناني مال يو دزى: ٢) سوراغ كردني مالي درر وال خانهای ر بر ی دردی زیرنظر گرفتن؛ ۲) سرنخ دردی را پید کردن.

بنه گی سر هموار له زرزانان 🗔 منزلگاه پیلامی.

پنهها؛ ماکد، هوی په بدايو نو مان قاماده. پنههال: خاندان گهورهمان قاخاندان.

بشهماله: خانددان لهميُّ يتدوه إلى خاندان.

ينهوا ناگا. ري بارمال، بناوان 🔁 خانه دار،

ىلەنگال: بىلباخەل 🗓 زىر بىغل.

نتموان، بنمواق خانددار. تتموانم: نتمواق خاندار. شاگرد میخاند ۸) جو پ آبیاری: ۹) امکان: ۱۰) چر ۱۹۱) می شود. بوار: ۱) به هار: ۳) ده راوی په زینه وه: ۳) ده ره نه نی ده رچون و تنبه دیری آبیا ۱) بهار: ۲) گذار: ۳) مُمَّر گُریز.

بواردن: ۱) بگاردن: ۲) لی هدآبواردن: ۳) رونگداربونی یارچه 🗐 ۱) گذشتن: ۲) اهمال: ۳) رنگی شدن پارچه بوارد: ددرفدت، فرسدت، ماره 🔁 فُرست، مجال.

بواژو؛ برزز، گیای برن گرنو که مالات تایخوال عف بو گرفته. بوان؛ ندستونده کی جادر ن شرن ح مه

پوایت: ۱) سوایه: ۲) بر پایت، تو برایت 🛄 ۱) می بود: ۲) می بودی بوید: همبراید 🖾 می بود

بوله: شيشكي بون گريو 🗓 روغن يا كره بو گرفته.

بو بان. ۱) يبونايه: ۲) نيوى گوتديدكه نام الله الله روستائي. بوبره بوچنه، تهوشتهي براني ناخوش ناهيني ني بوگير.

بوبره بوچنه، تهوشنهی بوبی ناخوش ناهیسی ایجا بود. به پلات: کارهساب، به لاو جو رس 🗓 بلا و مُصیبت.

بویروز وکرون بزتی سوناوی تیسكو مو 🗓 بوی مو و استخوان

بوث: بت، يت، خواي دوسكرد 🗓 بُت.

بِوْت: ٦) بانبزه ی تأس، بانجیله ی تاساه: ۲) ثارسرد، قدمنمره: ۳) بوتو. بوته: (بوّت ناهیسم) لی ۱) بامك آسیات: ۲) قنطره: ۳) بر ی تو

يوّتره كينه: كاركي بالأبهرزي سهرخر ها توعي فارج.

بَوْتِك؛ ئاربارە، بۇت 🛅 قىطرە.

پوتکه: خانوی لهدارو نه به که ن کلیهٔ زچوب و حلب.

بوتری: بتری، شوشدی دام تدنگ بر ترار تیکردن 🗔 بطری

بوتل: بونرى 🗓 بطرى.

يوْتُوْ: بوْت 🖸 براي نو.

بوته: ۱) بلند یی کهم له زممیندا، زمقایی زموی ۳) دمقری که کاترای تیدا ده تاریسه دد ۳) برتو، برت آن ۱) برحستگی در سطح زمین: ۲) بوند ریحته گری ۳) برای تو.

بوته گه: بودر ن، نهويو يهي وه حتى بني يدردان لهسايرين تي 💷 يوي بُر نر همكه عصكم د

بوتنی: ۱) خه لکی ولاتی بوتان، بوتانی: ۲) بو توی: (هدر ناوی بهینی روتنی دیشم) «مدم وزین» آل ۱) اهل منطقهٔ بوتان: ۲) برایت

بوتنمیسان ساهیو ایابیدارتکی ملو داج دربره هما به ددم داوال دهدی ساودشسکه آن توسمار

بو ح مير ده عبه اليفاده 🗖 فيس و مكر

بوج. ۱) بەيەرچى؛ ئەزا؟؛ ۲) بريتى ئە ھوز 🗔 ۱) براى چى؛ ۲) قرچ.

بوچال دوغلی بون تدرگرنو به چالدا آغیاهای که در خاك بوی تری گرفته باشد.

پوچان: گچکوله، پیچکهلانه، بچکوك نے کوجولو بوچر، بون دوکهل، بیهنا کدولی بوی که سوخته. بوچ ولئ: بونی سوناوی چهوری نے بوی چربی سوخته. بنەوش؛ رەنگى بنەرشە، يەنەرش 🗓 بىغش

پندهوشمان: قەزوانى ئە قەرىكو تەرەق كە تېكولى شىنى ئاسال سورە، بولەتدىقى ئەرار بەگەيرىت تى نانكش تىمام ئرسىدە

بندوشد: ١) گولّی ووندوشد: ٢) قوماشیکه رونگ ووندوش [1] ١) گُل ِ بنتشد ٢) قماشی بمرنگ بَندش.

يتعوشيده حرره تهزوانيكي ورده 🛄 بوعي حاتلامتوشي ريز

بنهوه: ۱) ژبر و بهرائیدری سهرهوه: ۲) دانهوی، داوهرموه، بجدهه: ۳) پژید که: (لیل بنهودو روه) (۱) زیرین: ۲) آمر: خمشو: ۳) امر. ژود برد ر.

> پنههوه رئ گای بنه آل گار بُنه در خرمُن کو بی پنهوینه: خوارکدوه، لارکدوه، بچهمیه، د هینه (احم کُن.

پنهوينه: خوارتموه، لاردموه، بچهميمه، د هينه ايه حم در پنههنگل: پن باخمل 🔽 ريز بغل.

بنتی: ۱) برو نه: ۲) دانتی: (دمست بنتی،بن سهرم) ﴿ ١] ۱) نگاه کن ۲) مگل .

بنیات: ۱) بندروت، هیم، بناخه؛ ۲) نیجاد، سنزدان 🗓 ۱) شالوده؛ ۳) انجاد

بنيچه: بنهچه كه، ره چه لاك 🗓 اصل و نژاد.

بئيلًا: بنؤلٌ بموارَّه، برُّ واله 🖾 مكاه كن.

بنیره: ۱) به ری بکه: ۲) واسیره ا ۱) بفرست: ۲) سفارش کی بنیمید: سو نکه سابون، سو نکه سابون ا مانده صابون.

ينيسكه: ببسك في مانده صابون

ينيسس: نه خوشي لدريون 🗓 مرض لاغري

پئیش: رزبیشه دانیشه 🗓 بیشین

پىيشىت سىنەي د رەنەن خاخكەرك سەر

ينيشت: بيشت إف سفر

بنيشته تال. حاحكه باله في سعر بلح

پنیشته قال بسسی مدکولاوی حوش مدکر او 🗓 سمر معج

بنيشته تاله مستدال كإسفر سح

يسشماله بسمالات سعرسح

بنيله: ده عني نمر گيره 🖳 حرمن در حال كوفس

بىيەش. بىبە، سىلى كالى كىدار

پود ۱) به هر دی را مین (ژوریه کی به به رویه): ۲، هه بود به ر مین ته بود ۳) کوند، کوشمیر ۴) شهر، شوم 🖾 ۱) بهرهٔ رسین! ۲) بود: ۳) بوم - حُفد: ۴) می شوم.

بود ۱) پیسو باره ی رهوی: ۲) ولانت، سهر رهمین: (همر تؤم خرش دهوی لم مهردو بویه): ۳) بور، نین: (نهو سهر رهمینه ی بوی تو ی لی نایه / تاوری تی بدری همرشه و لهلایه) «قولکلور»: ۴) له بهر، به خاتر: (بوتو تو که بهکر و تاره وه کو حوری جهنده تی / قهیدی چیه عهجو زه بی دنیا بدم نه لای «سالی»: ۵) ووره، بی: ۶) کوسد، پدیه قوش، ۷) شاگرد مه بخانه: ۸) دیراو، خهتی قوش بو ناوداشتن: ۴) شبان، تو نست: (برم ناکری، بوم نالوی): ۱۰) برچی ۲: ۱۱) نه بی، نهوی: آیا ۱) بهرهٔ زمین: ۲) سر زمین: ۳) بوم، جغد: ۲)

بوُچْك: بجكوْك إلى كوچك. بوچكە: بۇچكات كوچك.

بوجكه لاته: بيكوالأنه إلى كي لي

پوچسون. ١، بير سردن: (من واي پوچسوم كه بايد موه)؛ ٢) بمرهو شتي ياكه سني رويشتن إلى ١ كمان بُردن: ٢) بطر ف كس يا چيزي رفتن. بوجه: بوج ال جراة

بوچەك بوچروئاتى بوي جربى سوخمە

بوچه که همورا و جروکي هماري بوچه کمارز 🖬 بوي سدسد چريي

يوْچه كەرزا بۇ چراركى رۇز 🗔 نگا بوچە كەھورا يوچي، بوج اليا چراد.

بوخ: ١) هه لُم: ٢) تهم له گهرمادا 🛄 ١) يُخار: ٢) دُمُه از گرما يوخاره بوخ 🗓 بُخار.

برخاری: مغاری، بخاری 🖸 بُخاری

بوختان. هه أيه سته، توهمت، ليفنيرا التا أيهنان

بوفتيان: بوحتان 🔁 بُهتان

پوخچك: بوخجهى بجوك، بريسكهى گهوره 🗓 بُقجة كوچك.

بوقعها: ١) بارچه جو رگزشهها؛ بر كهلو بهل تسان: («بوخجه بگاهردایی، گالسای بریسک هاویشش)، الاسوههای تدکراوه» يريهني له لاري عاروب): ٢) باحجه [١) بُقعه ٢ ، باعجه بوخورده بخوران بُخور

بوخو ردان. بخرُردان 🗓 بُخو ردان

برُخْوَشكه: ١) داريكي تيرموره؛ ٢) گولي كدنيره [١] ١) درختي است حنگلي؛ ٢) گلي وحشي.

بۇخىۋىيى: بىكخىرى، دەردىكە لە بىخەربەرە بۇسى چار دى 🔁 بوعى بیماری چشم که بر اثر بی خوابی عارض شود.

يوُد، دەرلەمەند، داردان ئر وتمىد، دارد

بُودان: داده رِبُّله لهسهر ساج برزائدن إلى بودادن حيو بات برساج. بودانهود: وم لهجياتيان دان 🔁 وام ديگري را پرداحتن.

پولدراد ۱) بولنی توندی ماسی و ندگه: ۲) برنی ناوه قدی بندنگل و قایج 🔝

۱) بوی نند ماهی و بُز نر؛ ۲) بوی عرق زیر بقل.

يوُه رِدُ روهبوْلُ، كون ر دادرُاوي هوراو لهزووي، كونيدالْ 📳 شكاف و سوراخ در ژمین

بودرن: بودر 🗔 نگا بودر

بودراو: حيشتي قاوتي گهنمي برژاولي اش گندُم بوداده. بودوگان بونكادرانی بوي دودگرفته

بوده: بودات نو وتمند.

بوده له: پیاوی یی تمودی تامه ل و بیکاره ای مرد بدشکل و تنبل. بودى: بىماناي قبْلُور گەر: (حەريكى دۇدى بۇديە) 🖾 تىلب و مكر. بودانه: بنگه، پنگ، یونگ 🗓 یونه.

بوڑ: ۱) ہوار، بگار: ۲) ہڑی قومارات ۱) گُدار؛ ۲) ہُر وَرَق بوُر: ١) زوميشي ته كيندراو؛ ٢) روتكي سهي ناسال زورد في ١١ بايو: ٢)

رنگ سمید سکری.

بوُرِ : خوَّلُه ميش، يوُلُ إِنَّا خَاكِسِتِي.

بورد ۱) بەر، برارى ليو بىيكىلەرەتسان لە ئەنفەر بىتكسەدا؛ ۲) رەنگى خَوْلُمْ مَيْشَى؛ ٣) يدكسني بنوك يتوكي رُوش و سيي 🗓 ١) ضَمَّه؛ ٢) رنگ خاکستری: ۳) اسب خاکستری با لکه سفید.

يؤرد ١) تيشك او له ماهو كي يهركي داد (بورب خوارد، يؤرم داي)؛ ٢) له شلکی و جوانی تی به رین: (مام بیروت بؤر بوه، که نگر بور بوه بو خواردن نابن، ٣) قو لکه ي ميوه که گهلاي نيدا راده خهن و په گهلا داي ده سوش، تعره: ۴) گيايه كي بالا بلندي گهلا دورزي به نيرهي هه أمر و كهماه ۵) شه موالي تاو (ترا ۱) بازنده ميسايفه؛ ۲) بير شُين و او تراوت اقتادن: ۳) چالهای که میوه را در آن ریزند تا رسیده شود ۴)

گیاهی برگسورین؛ ۵) مُوج

يون پير 🗐 پُرانده

برراق: چاوزوق، چاوزاق 🔛 چشم برجسته.

يوْ ران: ووف، كريوه بادموه الراطوعان

بور ن: هوره ي ره شهولاغ. (هيوراندنه، برره كردن) إنا صدى كو و

يو رأته ره: دلُّ له حوَّ جوُّان، لهسهر خوَّ جون 🖳 ز حال رفتن بوراني، ١) چيشتي كوله كه و ماست؛ ٢) چيشتي بامجان و كوله كهو توماتيزو قيمه 🖸 ١) أش ماست با كدو ٢) يوراني

> بوراو: بردراو چیشتی گذشی برزاور کوتر او 🗔 نگا. بردراو بور ياو: تامال يورات مايل به حاكستري.

> > بورج: برج 🖳 بُرج،

يورچيل: روشي نامال بور (قاسياه مايل به حاكستري.

يو رچين: مينچكه مراوي مالي 🗓 مرغايي ماده.

يۇردن: ١) بەختىن، عاموكردن ٢) زابردن، ئىپەربى: ٣) زۇرگەيشتنو بلُ وُتِي كَالْهَكُورِ شُوتِي 🛄 ١) بخشودڻ: ٣) گدشتن ٣٠) رسيدن زياده از حدّ ميوه جاليزي.

يو رد تموه؛ يوُ رائمره [1] در موش رمتی،

بوردومان: بوسايارس في يُميران.

بورژان: بيره خەرد ئيوس بيدارى دخەن سوكەلمخەر 🗔 بينكى

يورغو: برغي 🗓 ميح بيام

بورغى: برغوات ميخ بيج

بورگ: برزق ابرو بورگه: بايواني فلاب.

بورهان: دونكه هه ناري وشك إلى دانه أنار حُشك

ہو رمس؛ بزنی روشی رازای سپی اینداین 🗔 بُڑ اُبلُق

بوره: دونگی بدرزی گاو گول ان صدای گار و گوساله

بَوْرِهِ: ١) ئەسىي يىۋىد سېيوررىش، بۇرا ٢) يىغۇ، يلەومرە، ٣) ومرە، ٢. رەممەكىيو سەرئەناس، (بۇرەپياگ)؛ ۵) زەمىنى ئەكىلىر و؛ ۶) سۇ ي سه گانه 🔄 ۱) اسپ خا کستری لکه لکه سفید؛ ۲) بحو ره بخر : ۳) بیه ۴) بداصل و نانجیب ۱۵ زمین بایر ۲۰ اسمی برای سگ

پوره. زدمینی نه کیلدراو آن زمین بایر. بوره و در د. بن آن بیا. بوره بنار: نیوه شه در کیشه می هدر به ددم آن جد ل لفظی بوره پذر * ها داری گار گولک آن صدای یُلند گار و گوساله. بوره پنه: قه له سابو به آن کلاغ. بوره پنه گه پیاگی رومه کی و سه رنه ناس آن مرد عامی و گه نام .

بوّ رہپیاوہ بوّ رہ بیاگ 🛅 نگا۔ بوّ رہ بیاگ. پو رہچورہ، حو ریّ حورہ نہ، ہی کاکوُلُ 🗐 بو عی پر ندہ پوّرہ حوّم: حرمنکی نہ راقے جو نشاوند دور

بررهزه لام: تعزه ی تاقرلا ای شخص تنومند و بدقیاهم پورهسوار: سو ری تهسهی بوره ایسوار بر اسب بور

پوروهقانی: گیابه که سوُرته کریته ره بوخواردن 🗓 گیاهی که موریزَند و

می حورند پو روقته: تامال پور 🖵 ماین به رنگ بور.

بۇرۇك: ١) مەلكى رەنىگ بۇرە، ٢) خواردنىكىد ئەھىلكىمو ئىردو قىمە سازددكرى، ٣) چۇرىك گەچ 🗓 ١) پرندەايست؛ ٢) خوراكى از آرد و

تخممرغ و قيمه ٣) نوعي گچ پۇرەكى: يۆريارق مايل به حاكسترى،

يوْرولُوك تامالُ يوْراق مايل به خاكسري.

يوْرى: ١) رونگى بۇر؛ ٢) لولمو شيروى تارات ١) رنگِ طوسى؛ ٢) لولە و شبر آب

برری: ورو، بی 🖸 بیا.

پُورِّی: ۱) کهره سا. شدیهو ره ۲) درکه ل کیشی سهماوه را ۱ کُر ناه ۲) دردکش سماور.

پۆرىژانىگ: بىران، گياسكى دەستەبالايە كولى زەرد تەكا⊡ گياھى با كلهاى رد

پوري ژون. کهرمناچي، شهيبورچي 🗓 شبيورچي

پوریش بر وش بر وش، ساواری ورد 🗓 ریره بلعور

بور بن: ۱) همنگدرایی شیر ۲۰ بوراندی گاو گوینك [۱] ۱) ماسد سدن شیر: ۲) صدای گاو و گوساله.

بورين كي بدركي، ركه، منه 🖸 مسابقه

يورين: ١) رابردن؛ ٢) عاموكردن 🖾 ١) گذشتن ٢) عموكردن

پۇرىيە: لولەي ئارق لولۇ آپ

يوْرْيه: ١) كەرەنساو شەيپىور؛ ٢) مزرەتى تاوھاوْلْ 🖭 ١) شىيبور؛ ٢) گردئاي ميان تُهي.

يور يەۋەن بورېزەن 🔄 شىبورچى

پُوز: ۱) بقر، داربوها به، داربکه به ربك ده گری در به له میشونه ۲) بوان (برم پورتاخوا) 💷 ۱) درخت بشه؛ ۲) امکان

پورژ ۱) شینی نامال سبی: ۲) ریشی ماش و برتحی، سپی و ردش تیکه ل ۲) ته حوشی چوکی تاژه ل []۱) کبود: ۲) ریش جوگندهی: ۳) نوعی بیماری رنوی دام

بوزو: شال، تەناۋى جۇلا ئەخۇرىۋ مەرەزال شالىر دستيانى محلى

بوزه: بورال گا بور بورهم: بسعه: (تاریز ودس پوژهم تهگیجاو خدم) «محودی» الساسرا بیند ز. به دور دور دور دوری درنکه واردارای شامّهٔ قوی.

بۇزەن رۇر بەبۇن، بۇنكەرىداراي شامئة قوى. بۇۋان: ھەلدان، محۇد ھاتى تى سۇ كردن، باليدن،

برُژانگ، جي سانهوهي نهخوشي تازه له حي ههستار آل استراحگه دورهٔ مفاهت

بوژانه بنر ن، گنامدکی گولروردی بون بونده میسی نهیدر هه لدی این گ بیزان

يوژانهوه: ودكهيفكهوس له پس به ري ركه ساسي آي استعاش، به نشاط آمدن.

بِوْژُوّ: ۱) گیای پۈنگرتو که مالات نایخوه ۲) بو زوان ۱) غَنف بو رده. ۲) نگا. بو زو.

پرڙه: برززي نگا. برزز

بَوَّرُهُ گُــرِدُنُ* بَيْرِكُمْ دَنِي حَدَيُوانَ لَهُ كَيْنِي بَوْرُو إِنَّــــــــان كُرْسِ دَامَ أَرْ حَوَرَفِي عُلف بورده

بوسار: بوسارد 🕞 بوی نا،

پۇسارد: ١) بۇ گنخاو؛ ٢) بۇنگرتو، بۇگەن 🗔 - ١) بوى تا؛ ٢) بوى كىد.

> پوس بوست، بگس آروحب. پرسان: بیسان ۱۹۶ آر بر ۱۰۰ تاع

پوست: سگس، نوس 🗓 وحب

پوسسود ۱) بوتنی لوکهی سوت رد (شاورم نی بهرده، بوسوم لی رایه) ۲۰ په روی را زوسوناو لهسهر بریسی تازه ده نین خو بنه کهی ده به ستی ایا ۱) بو ی پیپهٔ سوخته، ۲) تکه پارچهٔ پیهای که می سوزالند و بر زخم تاره می گذارند تا خون را بند آورد.

پوسمه ۱) سیه، ره پهت، کهمین، مردهو زینده: ۲) فانشی خوتلهدار⊡ ۱) کمین شکارچی، ۲) رابط بین یوغ و حیش،

پوسیه: ۱) پشودانیکی کورت ۲) بویسته، راویسته: ۳) بخهره، سوه ایا ۱) بوقف کوتاه؛ ۲) پایست: ۳) بخواب.

بوسيه خُواردن: يدبوسهد حرمات كردن [ن] كمين كرفتن.

بُوْشِ: ١) ئاوبِهِ تَالَ، كَاوْنِ هَلُولُ؛ ٢) رَيْرِ: (لهشكره كه يُوشِه، خوارن بُوشِيو): ٣) تَيْكِهُ لَ يِيْكِهُ لَى خَهُ لَتَ إِنِي الْمَالِّةِ ١) مِيانَ تُهِي؛ ٢) يسيار؛ ٣) شاوغي مردُم.

يوشايي: به تالأيي، والأين ت كاواك

پوشکه: بهرمیل، ده دری رورگه وره بو تر او 🖾 بُشکه.

بوشماغ: كرَّا و پوسمه 🗓 شيئېوش

يوْغ: بوّع إلىا أحجار

يوغاف: گيامكه بهشاحالهوه دوروي 🖸 گياهي است كه ير صخرهها

وزيد

بڑگنج: بوگسفار لیا بوی نا. بوگففاو: بولنی دانه ویله ی شدرو راز بولی بوی نا.

پوگنخاو: بونی دانه ویله ی ش*هدرو رزیو <u>آنا</u> بوی تا* بوگه: گیای بو نگر تو که نازهلُ نایخوالیَّ نگ: بوز

بوگهمرحه: برگنم 🗓 بوی نا،

پوگەن: بۇن ئاخرىن: (ئەم ماسىيە يۇگەن بود، دورۇرد بۇگەنى كودود) كى بو ي گند.

بوّگ دنگه: ١) فسوّس، جانهودریکه لهرّیوی جوکه تر هیچ جانهودریگ له تسرسی بوّگه نه کهی ناویری توخنی کهوی: ٢) گیابو گه بیوه آن ١) حیوانی است بسیار بدیو! ۲) نوعی گیاه بدیو.

بوگەنبىق بۇنى ناخۇش 🖸 بوي گند.

بو گهنیوه: گیا بو گه نکه 🔁 نرعی گیاه بداو.

بَوْلُ: ١) دونكى ترئ، داند هدىگور، لبدىرى؛ ٢) رونگى مىي پېشەنگ؛ ٣) دۆلئى تەنىگ، دەرەي بار دوكيو، گەلئى، بوھىل؛ ٣) خوللەكىدو، مىنكى ۵) ئوبىرار (تىرى،بۇل بۆر) قىدا) دانىد انكور؛ ٢) زنىگ

کارون ۳ درهٔ سگ؛ ۴ خاکستر؛ ۵) پدار

يوُلْ، حوْلهميْش، مسكى، حوْسي 🖾 حاكسر،

بوَلاَ ثَدْنِ وَرَنْهُورَنِي گُلَهُ بِي آنِيَا غَرُ وَلَنْدَ كُرُدُنِ.

بوُلاُو: حولیات، مشکیو باوی پُكدر را 🗔 حاكستر آب

بُوَلِي بِرْمَارِهِ: جِوْرِيْ تَرَيْ 🗓 نُوعِي الْكُورِ

بوَلْ مَازُودِ جِرْرِي تري 🔄 نوعي الكور.

بول ماروز جوری بری ای وسی انجور. بوله: ۱) ورتمو پر تمی تورمیی ۲) مشکی، حونی [۱] ۱) عر ولند کردن. ۲) حاکستر

> يۆڭمېۇڭ، پرىمىر ئ. يوڭەي رور آن، عرولىد يۆڭە تەھىئ، ئاڭو يۇڭ آنا ئاگە: ئاڭ و يۆڭ

بولىدرە: برمەلەرۋە، زولزەلەرھەۋاتى رەس 🖫 زازلە.

بوُلْهُ مَنْ زَيلهُ مِنْ زَيله إلى خاكستر كرم

بِوْلُهُ نَمِهِ: تَاوَتَيْكُارُانِي مِيوهِ, تَالُو بُولُ إِنِّ مِيرِهُ مِردِكَ بِهِ رسيس

بۇلەنلىق. بۆلەنلەق ئۇلەنلە.

پوًلے دورہ تیزاوی، خولہ میش که حانه ودری میملی داری پتے له تاو ددبه ن 🗓 تیراب خاکسر

بوُلْی: ۱) ده نکه تُسری، بوْلْ؛ ۲) هو زیکی کوچهری کورده 🗔 ۱) دانهٔ (نگور: ۲) یکی از عشیرتهای کُرد.

بۇلىللە: ئىوان شەۋو زۇزان، تارىكى و رۇشىاكى ئىكەل لە ئىوارو بەياند نىللە: ئىللە: ئىللە دەبش.

پرتم: ۱) برمیا: ۲) نمر ی سن ۳۰) سهرزومین ایا ۱) بُعب؛ ۲) برای من: ۳) سهرزومین ایا ۱) بُعب؛ ۲) برای من: ۳)

بُوم: ١) تَه شـوىْ؛ ٢) هديوم؛ ٣) كوسى رل، كونده يوم ال ١) تيشه؛ ٢) يود، ٣) بوعد.

بوهارا نُه؛ گیایه کی دورمانهو زرر تاله 🖫 گیاه بوساران، علف هز و برگ، برهباه گولله ی زه لامی قروّکه 🛅 بُسب.

بوِّمهاياران: بوَّمها هاريشتن في بُعيدران.

بوعز: رك: (بوغز لەزگ) 🔟 خشم و كيل.

پوُغمه: ۱) وس به، دمب بگره: ۲) بهخوشی دوشاخه [] ۱) تعل امر حاموش باش، ۲) بیماری خناق

یوغه: گای رُزِر قدلُموی عَللور: (چداد قدلُموه دهلُنِی گای بوغه، ۱۲۵ 🔁 گاو فر به و معرور

بو ی: ۱) فرروای، به ی: ۲) که له شاخ بر تنی تورانسن: ۲) چاوی ردی: ۳) پشت مل ۵ پال ده له د (بوچه بوهم نهده ی پالم بیوه ده لیی:) ۴۶ نیر مکی چله پیارو سیر ای ۱) قور با شه: ۲) بوی: ۳) چشم برجسته:

٣) پشت گردن؛ ٥) هُل؛ ۶) نره پياز و سير.
 پوقد ن: ده له كدان، پالپيوه تان كيا هُل دادن.

ہوقڑہ: بهخوّشی راری رارکانه 🖭 بیماری دھن بچہ

بوُقل: گوشتى بدلدك 🔁 گوشت ساق يا.

برُقله، قەنەمونە، غەلى شىش، قەل، بەقلە 🖸 بوقلمون.

بوقلهموت: بوُقله 🗓 بوقلمون

بوُقلەمون؛ برُعلەڭ بوقلىون.

برق مل. پشت مل 🗓 پشت گردن.

بوقه؛ دونگی گی کامتر لهبوره 🗓 صدای گاو.

بوَقده تد؛ پشت مل: (موی حدوسه و بشتر تعم کرد ومجلي / هيشتا همر

دياربو پوقەتەي مىي) «كەركوز» 🗓 پُشت گردى

بوقه مهله: جرري مهلدي ودك برق 🔁 شناي هورباغد.

يوقىمل: بشت مل 🗔 پُشت كردن.

پُوك: ١) وهوى: ٢) ره بىدتۆك، گولالدسۇرد؛ ٣) پياۋە دېنه، بوكه يازانه: ٢) دىكبو، حسكه ئىلارق ١) عروس ٢) الاله: ٣) أدمك چوبى، ٢) كُلهرد

بوڭ پوڭينە: گالدى مىالان بە بوكەللەي لەيستۇك 🗓 عروسك بازى. بوكردگە: بولگر تو، گىحاوات يوگرفته

بۇكردىن: ١) گنخان: ٢) برن ھەلىرىي، بۆتكردن 🗔 ١) بوگرفتى: ٢) بوكردن

بوگرور: بونی تیسکی سوماوق بوی استجوان سوخته.

بؤكر برني گوسى سوباو 🗓 يوى گوشت سوحته

بوكك چينچكه سلاق بانشكيو 🗐 گرمره

يوكله. يوكدلُّه ي مبالآن 🔃 عروسك

پوکلیشه. نوبی بن باحد و فاچ آیابوی بد با و بعل

پوگهپارانه کومهلی که مال تهگیری به مالاً به وه، باوی بنده به کری 🗓

ائدمات جو ہی۔ اسمال دارہ

ىۈكەپەرانى بوكەپارانە 🖸 آدەك چوبىي بۈكەپەپارانە بوكەپارانە 🖸 آدەك جوبى

بۇكە يەپارانى: بوكەبارانەڭ ادمك چويى.

بوُكه سنعماكه ره: بوته كني 🗓 نوعي عروسك ځيمه شب يازي.

بوُك مشوشه: برُكْمُهي لمچيمي يان شوشه 🖸 عروسك ساخته شده از

يۇكەللە: بوكى لەيسىركى سىدالان، يوڭلەق عروسك.

برای مشك

بۇتەرەر. گياند راي جاندار، دير وح

به و ۱ (داراز ۲) ببدره و ۳) کو بدر کو تنده بود ۴) بمینه ۵) بیه روها په د ۶ ،

بيهن بيوه في ١) دارا؛ ٢) بيو: ٣) يوم: ٢) يمان: ٥) باش: ۶) يوده بومبياران بوميا دارژاندن 🗀 تُساران برِّمِها هاويِّنْ فرِزُّكَهِي بِوْب هِهِ، گُر، فرُرُّكَهِي بِرِّمِهِ رانِ هِ كَالِيَّ بِسِيهَ افكن، يوها: ١) گرانقيمات ٢) بايي، ترخ، بهي 🗔 ١) گرانفيمت: ٢) ترح. پومچ: برایی شدداری، برگنج 🗓 بری تا. بوهاره يعمره بوارات بهار برمچك. برمج 🗓 بوي تا بِوْهِت: بِيْ زُن، سِهُلُتِ إِنَّ مُحَرَّد. پوسچه بوسچان بوی ته. بوهـرين- ١) برزگاني شير: ٢) پيربوني گيا 🔝 ١) فاسدشدن شير؛ ٢) برمچدو: برمج 🗓 بو ی تا بيرشدن گياه. بومجهود بومج 🖫 بوی د بورته قله: بيؤره کو بديکي منزنه 🖾 بوعي بوم بروگ يؤمه لمرؤده رهبوه لما يوندر رموب إلرارية بودسته: مەروق ایست. بومەلىل: ١) شەردكى، ھەردل يەردبەيان: ٢) ياش ئويۇي سىدن، بولىد ہوہ کویرہ: جوری کرند 🖪 ہوف کو ن إنها ١) نكام بوليله ٢) يعد ر غروب بوهل: گەلى، دۆلى تەنگىر قول، دەرە 🖸 درە. يون ١) بيهن، بروانه بروا) حدار، عدار (٣) برنيسه الما) سكاه كن ٢) پرهرست: بست، بنگس 🖸 وحب. عطر) ۳) برای ما بوهیشت؛ بعدشت، بعماشت 🗓 بهشت يون ۱. بدراستاري مسران، بدرجناور زيشيو وجود ۲) دارايي 🖸 ۱) يوى: يېلى 🗓 ياشد نودن ۲۰ سرمین بو ي: گارسون، شاگردي گارسون، پوئير بوجنه 🖸 نوگبر بوَّياخ؛ رونكي دهرمان في وكس بولسود: دورماني به حوشي له بدر يون 🗓 داروي مرض يو زدگي، برياغ: بوياخ 🗓 واكس يون بيدان؛ بود ئي دانهويله لمسمر ساج 🖸 بودادن دامه. برياغچي: روټک کهره ګهرش روشکهرووه 🔁 واکسي. پُون پِيُوه كردڻ: ١) بُوني خُوش بهلوث هه سؤين؛ ٢) تاوكردني سُجِكه يويْر: ١) درا معتبرس: ٢) تيْ يِعِنْ (بناينويْن سالْ يُويْر) 🖾 ١) شجاع؛ بهلايدن نيّردوه له بار حا بهره رائدا 🛅 ١) استشمام: ٢) تلاش گشن در حدب ماده به حفتگیر ک بونير ١) مسيدكدر ٢) سامر ٣) كوراني بيرال ١) كوينده ٢) شاعر ٣) بور تيدان: حدر بي هدلسور إن عظر ماسدر ہوں تنی کدوئئ: سدرہ تای بیگادیشتنی بیستانی گرکدو گندورہ 🔝 آغار تراته غوان پویش : مهرو مهجو و و و مسه [۱] است، در و رسيدن ميوء در جالير. يو يسان؛ بيسبّان 🗓 ياليز. بونخوش: ھەرچى بۈنى پەسىدى لۇتە 🖸 خوشبو. بويست: بويس إنا ابت يوتحوشكه: رياحاته كيويله، كيابه كه 🗓 ر محان كوهي. بویسه: بویس، راوسته 🗔 ست پونجوشكه ره: گيايه كه وشكي ده كهن بوناو حلكان 🗓 گياهي ست كه بِوُيش؛ ١) رومدندر تشلّاخي بن ثار؛ ٢) بيَّرُه، بلّن 🔄 ١) عَلَفَرَ ربي آب؛ آرا خشك كنيد ريراي خرشبوكردن لياس از آن استفاده مي شود. بولنخواشين: بولن كدمرو بمستديدتي 🗐 خوشيويي. بوريك: ١) بوك، وورى: ٢) بايشكيو الله ١) عروس: ٢) گُل،زد. بۇنسار خارەتى بۇتى خوەش 📴 بودار بوين: روي 🗓 قانع. يوندان: بودان في ظرف عطر. برينباخ: كراوات، پارچدي سينج و شور، وديو 🔲 كراوات. بوِّن داندوه. بوِّن بلّار كردندوسي گُوْلُياء. 🖆 بوي پراكندن بَوْيِهُ: ١) بَرْيَاخِ، وَاكْسِرُو رَبَّكِي تُهُفَّشِي؛ ٢) لَهُ بِمَرْ تُعُوهُ، بِعُوهُوَ يِهِ 🔝 ہوں در بودر ن 🗓 ہوی زیر بغل و ماھی، ۱۰) واکیل و رنگ تقاشی ۲۰) به ین دلیل، يوَن كردن: ١) بيهن كرن: ٢) سؤراغ كردن بمخميال دوّزيتموه 🖾 ١) بويهچى: كانوش مو يام كاورديو رودىگ كارات واكسى، نقاش ساختمان. بو بیدن؛ ۲) سرنخ گرفتن بویهر: ۱) ببوره، ببه خشه؛ ۲) رابردوات ۱) ببحش؛ ۲) گذشته يونك، هدلاً دان، خوش كردني بيست بو مدشكه 🔁 دياغي يرست يويه كارى: روتك كردني ديواري مال في نقاشي ساختمان. په: پيت و بزاويک، جمدواي وشهو چله پيش وشه بي چه تـ واتا به کي بُوْنُو يِمُوامِ: بُوْنِي خُوْشي بِلْارَهِ بِرِ 🔁 بُو ي و بَكُهُتْ. جۇرارجۇر دەگەيەنى كە ھىندىكىيان بەم خۇرەن: ١) يبە: (منچۇنىم بِوْلُه: ١) هَرْ، سَهُرَهُ إِنْ سُرِّنَكُهُ: ٢) بِهَ فَاللَّهِ بِيَالُو 🔁 ١) سِبِيَّةِ ٢) بِهَاللَّه تَوْش والله): ٢) ياره: (شدم قدلُهمه لايه): ٣) يكه: (زويه بالروين)؛ بوله يه وف: رهق هه لاكن وهك بهرد في سنخب شدن. ۴) سۆيىد: (بەسەرى ئۇ)؛ ۵) ھۆد (يەمن بورى بە يباو): ۴) پەيوەندى: بونهود: دوباره پديدابون 🖸 دوباره يبدأ شدن. (كمعن بار شميه كمهم بي باردېدر بي / يعمي چي دهشمو دوو پر

ئېره كىدرېنى)؛ ٧) لاي: (دەقتىدر بەتىۋىيە)؛ ٨) خارون. (بىلەھىۋش،

۱) پساش: ۲) پر در ۲۰ ک گرد ۴) قسم ۵) سپپ ۶۰ حرف اربیاه: ۷) پیش ، نزد ۱۸) صاحب: ۹) حرف هَمر هی: ۱۰) ترخ و بها: ۱۱ اند زو: ۱۲) چگونگی: ۱۳ حرف تغییر: ۱۴) پر: ۱۵) پر ی: ۱۶ دُچارشدن؛ ۱۷) و ۱۸) ظرف زمان و مکان: ۱۹) پی کم کاست: ۲۰ حفت و همتا: ۲۷) یکباره: ۲۲) از: ۲۲) طبق: ۲۴) دُر.

په تاسپایی: هیدی، هیدیکا، یه و ش 🗔 یو اشکی

پەئــاستـــهم: ١) بەحال، زۇر بەسەبر؛ ٢) يەكجىر زۇر كەم: (بەئاستەم برينداربرد) 🖸 ١) خيلى آھستە: ٢) خيلى كم

یه تاگیا: ۱) خاودن خدیدر؛ ۲) ته حدوثی خدولی ته کهوتو، ییدار [... ۱) باخبر؛ ۲) ییدار.

په تاگاهاتن: له خه و هه ستان وشیار بون، بید در بونه و. 🖸 از حو ب بید در شدن

پهڻاوات گهيشتن: مراد حاسلٌ بون، په کارره سين، تاره رو پيكھاتن كي پهدرزو رسيدن

په تساواد ان: ۱) ده تسار هاویشنتن؛ ۲) بر به تمی له به فیر ردان: ۳) ده تساوی حاویس هه لکیشانی جلکی که فاوی ای ۱) در آب اند خسن ۲۰) کنایه زحرام گردانیدن: ۲) اب کشیدن لباس.

بدتاود ادان: بدئار دار 🖾 گا. بدئاوادان

پەتۇك، ئاشىرنى پياۋترسىن، زەپەلاھى ئادولا قالىدھور بدسكل پەشەمەگ: خاوس وەقا، چاكە لەبىر، دژى سىلەو پى نەزان قاوقاد ر. پەتىش: بەزان، بەئازار قادرناك.

پەئىش: خەرىكى كار، مۇول[2] مشعول.

به بسا: ۱) شویلی باگر؛ ۲) دیگی نیرحو زو ده آموه به 🗓 ۱) جای بادگیر؛ ۲) گش خواه

يهيان: منالان، منال گهل 🔁 بيهاها.

بهبرا؛ مهبر شت، يعز، كو ن، كار لعدمست هاتو 🖬 دم كار مد.

پهېرشت: ۱) زور به کارو کار لهدوست هاتو؛ ۲) زووی بهپیت و ریژه والیا ۱) آدم کررآملهٔ ۲) زمین حاصلخین.

يەپكە: مئالى ساو 🖪 بوز د.

به بلاته: بوكه بهي مندال إلى عروسك.

يەپلەد ١) بۇل، پېزە، پۇ، بېچسو لەنساۋ رگداد ٢) ساۋا، مئالى چكۇلە 🛄 ١) خىس ٢) تو ژاد

یه بن: ۱) ریشـهدار، به رّهه ، ره گد ر؛ ۲) کیزی کون تهکـراو؛ ۳) گیای به سه لك آیا ۱) ریشهدار ۲ ۲) دوشیزه؛ ۳) گیاه پیاردار

يەيوڭكە: بوكى مند لان، بۈكەلە، بۈيكا زارزك 🔄 عر رسك.

به بوله: به بوکه 🖸 عروسك. د موره ۱۷ مناً سرواد ۱۲ نادم

یههمه: ۱) منالی ساوا: ۲) تاری هورزیکی کهونار که شاره رور، بابال 🖭 ۱) نواز د؛ ۲) یکی از عشیرتهای کُرد.

پەيسەر؛ ١) يەمبود، بەيسەھىرد؛ ٢) كوت أبى بەرپان 🛄 ١) درخت مُثمر؛ ٢) پارچة عريض.

یه پانه وه: ۱) به تمروی: ۲) رادو راس نی ۱) به تمامی: ۲) به صواحت. به پیشمت: ۱) پنسه و، قایم: ۲) خاوان داژد رو پشتیران نی ۱) محکم: ۲) نورچشمی

پههشو، لهسه رخو، هیس، به صهوسه آن، مدهه س دریز ای آرام و شکیبا. پههن توجیاغ، خوشری، مهز لریشه چوئن، شاتر، خوشیه و آپیادهٔ چالاث، بادیا

یه پنج: ۱) پنج دار. وه ك بر عمو ۳. له ده روندا و رباه هنگماز إند] ۱) دار ی بیج: ۲) آدم تودار

بههیره وه چون: پیشواری کردن. (سعد ههنیر حوّی ناس و نوس دا چون بههیری شیّخهوه) وشیّخ روزای 🔝 ستقبال

پەپىلى. شەپۇلدار: (ئەم جاجمە بەپىلە، گۆمىكى بەپىلە) قداراي موج، مراج

يەپىلە: تەشمەلەيار، گرىدگر، بەھانەگىر 🗓 بھانەگىر.

پەت: مراوى 🖾 مُرغابى.

بەتىر: ھەتەرى چاۋ رۇشايىر بىمايىچارات سىئى دىد

په تساره : فلّید، گزکید، ندو گدسکدی جوّلاً یو زوی بن چریّش دود ا

پهتساق: ۱) که سهی سهردیوارو گوبه به سهرده رای گونهه ری به تسای هدسانی هدسای هدستان در به نجمره که تان هداری به تاقی ب

به تاقه و بلّین، پسولهی مقه بای لهسه ربوسر او 🔟 بنیت

معتاقه ت: ۱) خاوون هيّز؛ ۲) به سه ير و حدوسه لُه [۱] ۱) تو اتا؛ ۲) شكيبا. بهتاقي كرد نهوه: تعزمون، تعجره به كردن [آرمودن

په تسال: ۱) بن تا وه روّه، را لا، خالی؛ ۲) تامسا فسول، هه سوه شساو: (تورژم په تاله)؛ ۳) بنکار. (بر په کم په تاله) ایا ۱) نُهی؛ ۲) باطل: ۳) بیکار. په تالایی: بوشایی، والایی این فراغ

به مال کردن دمس هدلگرتن له کار، پایدوز: (هدرئیومرو به تالمان کرد) الله دست از کار کشیدن.

بەتالى: پۇچى، يىكارى 🗓 يىكارى

يه تام: خوش له رمان, خوش حبّره 💽 خوش مرّه.

به تاناً چون: بهدریری باس کردن 🗓 زیاد و مبسوط بحث کردن.

په جارا دو ... په جار: بزماري په پنج 🖾 سخ سخ .

په چهرگ، اارا، روشید، گهرفاس، ژیخ، جامیر، نه ترس، برین به غیرمت.

دلير أن شجاع و بيباك

پهجيءَ: ١)پهجي ٢٠) په سينگه: ٣) زر: (حتي په جني هاتم)اي ١) بجائ ٢)پجائ

۳) سريع

بهجیدسان: لهدوا ماسهوه, لهوه خبی خودا پی به گهیشتن. (پسهجی ماوم لهپدران، بایسه حتی ماوم ته جمل زویسه / په سردن لهم قسسوری ژیشه ئیسمیعقا به کهم جبکهم) «مهجوری» اعتمی ماندن، و ماندن.

به چين هاوي در کموتو 🖸 وامانده

پهچی هاتن: کار دروست بون، کار پیکهاتن، کران آن انجام شدن کار بهچی هاتین بیدهیان دروست کردنی کار، کردن آن نحام دادن، بهجی هیشتن: حستندر وه، حی هیسس، وهدو دان آن بجای گداشتن، بهجی هیشن: بهجی هائین آن بجای وردن،

بهج: ۱) بنچو، بهچکه، بهچک، ژا: ۲) پررهی هدنگ، شلخمیش آل ۱) بنجه: ۲) نسل بوین ربور عَسَل

پهچاو کردڻ: ديش، دين، هاتنه بهرچاو 🔁 ديدزدن.

بهچاوهبون: چاوزار كارلبكردن 🗓 چشم زخم خوردن.

پهچاوه و دېون: به چاوه يون 🖸 چشم زخم خور ردن

به چالك: ١) تمرح، بيچم، كهسم، شكال، سهكوت: ٢) مشدال، رازد. راوزر،بيچو، ٣)بان مهلاشو، بهشهسمرى هارساى تويل اله ١) طرح فياهه: ٢) كودك: ٣) چكاد، بالاي بيشامي.

پهچکه بیچو، بهچکه بالدار، جوچکه 🗓 حوحهٔ پرنده.

بمجگری بازدهلاش 🖫 جکاد

یمچنگ: ۱) خاوهن چمجر وك؛ ۲) حیر او نازا له پهیدا كردن آرا) دارای چنگال: ۲) زرنگ

بهجو بيجوف بنجه

پهچوله. بيچوي باره هايو، بارهر وه ساوا 🗓 يو راد.

بهجوه. بيجو في بجّه

به چهه ۱) مثالٌ؛ ۲) بریه تی له بوُك، له ژاوا؛ ۳) مثالّی حیز، لوسكه ﴿ ١) كودك ۲) كتابه از عروس یا داماد؛ ۳) آمرُد

پهچه پاز: ماليان هه تيو بان كوركي 🗓 نجه يار، علام باره

پهچه څوره: ندڅوشي تير به حواردن 🖸 بيماري سيرنشدن.

پهچهدان: پزد ن، منابدان، نيدان 🗓 زهدان.

پەچەڭ: چەكدار، ئامرارى جەنگ پۇرە 🔯 مُسلِّح

یه ح: رشمی سهیرسان: (بدح نموکاره توددیکهی) 🗔 حرف تعجب پدخاسته م: به تاسته م 🔁 به سختی.

بهجر: ۱) روزیا، دولیا: ۲) بهش، پارات ۱) دریا؛ ۲) سهم و هست. به حس: بدوان، باس آل بحث

پدخدشت: بمعاشت، برهیشت، جمادت 🗓 بهشت.

يهجهها؛ شهرمن، فهيَّت كان شهرمين إلى محجوب، بأحياء

يه ځ؛ په ځه, ټاي چه ند جوانه ا🎞 به يه.

به فاوهن کردن: ۱) تاگالی بون: ۲) داندوهی گوم بو به خاوه نی 🖸 ۱

بهتاناهاتن بهناما جورانی که بهنامون. الله الدار الدار الله الله الدارات

پەتابوپوداھاتى: بەناباجون<u>اقى</u> ئكا بەناباجون

پهتانه: تاردمشاری به چریش هه آپشیودواو که دارتاش ده کاری ده کا 🔝 بطانه

به تا سی دو. عدیال، بیحه فی چنراری ای به رویشت، نه بیال آی پُتو به بالیه به نامی (ایترو

يەتن پىشتر پېشو. (يەترىبر، بەترىبرار، مەترىبرى، 🗗 مىشتر،

پهترمه: ههڵپهردوس بريسي لکي ريادي دار 🖸 پير سس، هرس

يەترومە: بەترمە 🔁 بېراسىن، ھۇس،

پهتروف: ١. بهتالاق خراب، ٢. به مروّد به ده ست جوگ وقي ١) صابع؛ ٢) هُنَّار شُده

به تکه پهش؛ چواس چالگ، کوره به ش، چالو، چاله که آی گر رکن به تل ۱ پالهوان و تازاه ۲) ماندو (تماز په تأبيم گه له کی ماندی بوم): ۳) بدسیک له شهوال ۱) فهرمان ۲) خسته ۲۰ اسمتی از شب

بهتلان: مهمین چون، معمان، ثه کار کهومن آل اربین رَفنس و از کار اُسانی

پەتلاندن؛ لەپەيندان، خراكردن، وىداكردن عدردادن، گم كُردن. بەتلانە: وچان، رۇزى كارنەكردن، تەحتىل كاسطىل.

بەتلە: ساۋار 🗓 ياغور.

بدتُلِّي: مائدو مانگ، خدسه ما بو 🗓 حسته

بهتلين. ماسويون [ف] حسته شدن

پهڻين رِمحالتي، روحهتي، المرازي تراو بهده قر کردن 🔁 قيف.

پهبوکل: پریهتی له نسهی بههیم، قسهی ریهای پلار آیا سخن تودار. پهتوی: پهیدك پهته یه: (پهتوی كراس) آیا بهتنها،

بەترىكل: بەتركل 🔁 نگا. بەتركى.

يەتۇن: چىن، بەخەھەتىم 🗓 بەدرك، يەجھىم.

په ته ره خرايتو، خراوتر 🕎 بُدنو،

بمتمقه كموتن: شەرمەزار بۇر، تەرىق بۇنەرد 🗔 شرمند، شدن.

بىەتىڭەب؛ يەكسىمى مىسكەي ئىرخواز. يەقال 🗓 ماديىن نرخوا،

پهتمهاح: چاوچنوگ، تهما، تعماحکار 🗓 آزمند.

پەتەماع: پەتەماخ 🔁 آرىند

پهته گهوه به ون په گرنگ گرتن، خهم خواردن بو کاري ياکه سي. (زور بومل پهته نگهوه مه به) الميت دادن.

پەتئەوس: بەزىپك، قسەي بەپلار، بەنبكوڭ قى سىخى طعمة آمير. يەتىمىك: بەخورى، ئىسك دريار قى بىسى لو.

بهتین:به گمرمایی خوریا تاگر: (دووی زیر پولوان بهتینه) آپر حرارت. پهتیه: بارچه یه کی ناسکه بو عه بای هاوینه آن نوعی پارچه نازك و تنک

برای عبای تأبستانی

پهچا: چێدار، قسه يان كارى ثەقلْ بەسند. بەجى 🔄 بجا، رود

پەجگە: بل. بەغەيرەن جيالە 🗓 بىئز

پهجموچ: ۱) چەنسەبان ھسەدرىۋ، رۆربىلى، چەنەودر، ھەلەردۇ، چەقەسرو، ۲) دامىن تەن، داوين بېسىڭ ۱) ۋاۋخ، رۆاج، ۲) ترداس،

نگهداری کردن: ۲) رو سودن گه شده به صاحبش

به حت ۱) بیعیال سعود ۲ به سال و به ف اسه روسال په خته سۇرىخۇ ئايلەتلەسلەر) ٣٠) يەتلا، داڭلەم (ئلەردىسلە يەخىي، تە)د ۱۴ حدرج، مدسرها، (ندومالدي هديو يدخت كرد) الله ساسن ۲۰ ست کر ہے۔ (۴ ایسان ۴) خریجہ

به خُتَانَ: توسىونى تەھاب، (خوشكم چېكەم ئەودش لە يەختائمە) 🔝

به څک د او، په ټخبال، په سعو د 🛄 غو سيځ تې

په ځټر دش: په دیه ځټو نه گپه پ جاروروش ال سپه پخپ

به ختکردن: خدر ح کردن 🖾 خرج کردن.

پهخته: ۱) يەروار د يەستە ۲) بەران، ئېرى 🗐 ۱) پرورى ۲) قوچ يه شمهار ن: يه حته لباران بارامي گولهده عن هدام كردن إلى مارس در

به خته كي بهده أكاوت، خوروبه غني آل تصادفي، انفاقي يەختەلبىران، يەختەباران 🔝 ىگا بەختەباران. به خته مام: بیاوی راست و قسه بنه و آن ادم راست و درست. په څته مامي: ر ستي و قسه پنه وي 🗔 ر سيي و درسي په څتهوار: پهريژد ن رر ست إنيا پاوحدان و يُرُسيکار بعجته وهره خاوهن ليعس بعماحت ويراحو سنحت

به حتبار: به حنه وه رائي بخييار

به هشتياري: ١) كامسر دوايي، خاودن يه خشي؛ ١٢ تيره به كي گدوره له کوردی لورا 🛄 ۱) کامو نی؛ ۲) مکی از تیرمعای بزرگ کرد بر ستان.

به خرمهات: ۱) قەدرگرى ميو ن ۲) ژيردەستى ئازاو گوئلەمشت ١) مهمان دوست ٢) نوكر خوب

به خشان. بالأوكردن، برزاندن: (ماله كمي ته غسان و به خشان كرد) 🔄 منتشر كردن ويراكندن.

تەخشەپشىت، تاقور بورس لەدول إق يۇساسى

به خشش : خهلات، معرِّشي و حرِّرُ ابي حه لأت با در اودان 🔃 أحام دادن محشيدد: دلاور، سمعي، بعدل الاستخي،

بمحشيش بمحسس لمبحم البالحسس

به خشین: ۱) دانی پارته رویو ۲) عاقبو کردن، لی بوردن 🗀 ۱) کمك مادي بالأعواش (٢) تُمَفُّو كُردن.

به خشینه وه دایهش کردن فی تو ریع

پهخود هاتن، گەشەكردن، ھەلدان 🔁 شكوفاشدن.

په څوري: مەرى تېسكن 🖸 گوسمىد يشمو.

پەخۇرى، خارى، كەسلى كە كارى بەيارىدانى ئەمرئەرىبە اقام سكى

به خَيوْفشين ، حو نه زياد الس، به حيواً بايي يوان الحياوجاو لهو هه تبوه به خَوْى دەفشىق 🗓 تُكبِّر، بەخود ئازىدن.

به څو کردن: سهر پهرشتي کردن، په خودان کړن، حاراندنموه، به ځيو کردن ن پر وراندن، سر پرستی کردن.

به ځوتل یې خوهه لکسان آتا به خود باریس

بهجو وه سروي تحسور و ليکسمر و آل مر د حاق و سوسد يفخُوْ وديهسش ددگهل حو حسس في همراه حود ساحس به خوی کردن: به خو کردن ال سگ به حو کردن بەخەنەر - ئەخەرتو، بەڭگ 🔁 بىدار.

يعجهل باحمل فالعل

يه خهل قروش: دوس فروش، جهرجي ناو يارار الدستفروش، بيلمور. به خهم کردن. به غو کردن ت بگهداري کردن،

به خير: شارئ، لللاو (ثاقا به خي نهرته ناخوم) أي آب كل ألود. به خیر مهره و ور معارب (دوستت زور به خیره) الما با برکت. به خَيْراتى: حير هيان به خير هيان، خوشهان [ق] خوش آمد.

به څيره ت ١٠) تارا، نه ترس ٢٠) خاوس ناموس و پياوه تي 🗓 ١) شجاع: ۲) غیر تعدد و بانسوسی و شرف.

به خيرهيدن، به حير اتن إلى خوش آمدگولي،

يه ځيل؛ ١) رژد، چر رك، دەس قوچان رەزىل؛ ٢) بەئىرەيى، خەسود، به عبل آب ۱) خسس ۲) حسود

به خیل: به خیل 🗓 نگ: به خیل

به خیبور تاگاداری، سه ربه رشتی، حاواته وه، حه واسه وه، تیبودت 🔝

په ځيو کردن: به څو کردن، پهروورده کردن في سر پرستي کردن، پروردن، بهد: ١) غراب: (کاري يددت کرد): ٢) هارولاسار: (همبويکي يعده عسدي بدگويدان چي)؛ ٣) بني. (بعد دارد، بعد تدمدگه، يعديد حنه)؛ ٢) شوم، تابحس: (پيُو قاددميكي يادي هايه) 🗓 بد در مقابل خوب؛ ٢) الريكوس الرالي ال شوم

بهداخ. دل بهخهم، خهمگین ن داغدار.

بهداخهود: حديقي، مخابن، حديق وخدساري قامتأسفامه،

بهدئهدا: بلح، حيب، سوك و حروك، تاكار تايةسه بدال هروه و بدكار. بهديدحت بمويدحت في بديجت

يەدالكەرنى: لەخلۇشى مالات لە قرەخواردنى دانە جۇ يان گەنبرك مرضي که دام ير اثر پرخوري غله دُچار شود.

بهدایی عالمی معجرش، کر وزانموهی مهساح ای آه و تالهٔ بیمار به دبین: باهومید آل بدبین و مأبوس.

يەدچارە: خوپىتال، ئىسك قورس 🗓 بدقياقە ر ئاسخبوب. بهد حدمه ل: ته گو تجاور تاكار بايدسه بد 🗓 رشب كردار.

به دخو: به گولحار، بن تاکار آن بدخو بهدخوا: دلّیس، مجاکه بهدور 🗓 بدخوس

يه د د لُ به دخو التا بُددل

بعدراه بيرخراب هرربيس 🗀 بدنهاد.

يەدرەسەن: باجسن، بايەجيب 🗓 باتجيب، يداصل يهدرُ مفتار: تاكر حراب، بمدخو إلى بدرمتار

بعدوهقه يدري كردن، د گاداري ريونگ له سهصري المروشه لمروسه تدا «بادراهه» به واما: ما مبداري ريگه. عاروب به ودوردوي بردود أل بدرقه

يده وستدلات: دوسرويشتو 🗔 بانفوذ

پهدهستهوای: ۱) به هاوکاری: ۲) به تامانه ت دانی یو تامانه ت وه رگرتن آن ۱ ایا همکاری ۲۰ کار متقابل.

يعهو ويستعدوه والساؤر والتاماده 🖆 اماده

پەدەستەۋەدان: تەسمىل كردن، ئەسلىمكرن، د بەدەست 🗓 تسىيم

کردن

بهده سگرین بدده سگری آرداشس بکارت عروس

بددوسدلات: بددوستدلات 🔁 بانفوذ.

پەدەسەرە: يەدەستەرە 🖳 آمادە،

بهدوق: ۱) شهق و بورت و له گهشده؛ ۲) کوت آلی که بیر وی: ۳) ساح و بهدماخ آل ۱) تُرد و شاداب؛ ۲) پارچهٔ آهارزده؛ ۲) سالاست و شادمان

به دولٌ: ناجسن، لهبات عهسلُ إلى بَعَال

پهدوم: ۱) پهاندزخور، زور لهودر ۲) دهم ههر ش و قسهزان [۱] ۱) کسی که در خوردن عجله کند: ۲) سخن دان و وراج.

به دهمار: ۱) به غیره ت، یه حوزم، میرخاس: ۲) یه میزو نه خویایی اله ۱) باغیر ت؛ ۲) مُتکبّر،

بعدهمی پل: بعدم 🖸 فصیح،

يهدهم ودو: خوش راوير، تسهره نگين 🔁 سخن دان.

پهدون: ۱) له ش، قهلپ، تالب؛ ۲) دیواری بهرزی حهوش 🗔 ۱) س؛ ۲.

پهدوو: ۱) جون ن چاك، خوشيك، لاو، خوشكوك. ريساء شيرين، ۲) ئەسپى خوشبەرق ۱) زيبا: ۲) اسب خوشرو،

یه دیاره و دیون: تاگاداری کردن، پاسداری کردن 🔁 تگهد ری کردن. بعد پُلقائی: دهسته واو 🔃 کار متفایل.

پهدی: ۱) دیس، دیس (لهدوروه بهدیم کردی): ۲) بهگومانو مهزوشه: (به خهیال شوینیکم بهدی کردوه): ۳) بهری، تری (نهجوی؟ بهدی چوم): ۴) توخریی: ۵) خرایه. (تو بهدی، ثبتر بهدی مهکه) آل۱) دست: ۲) بهگمان ۳) آری: ۴) بدهسی: ۵، بد بودن.

يەدىن: بۇرە. ئۆبە، ئۆگە، سەزە، بەردات توبت.

بهدین ۱) موسولمانی چاك، دیمه ره لهجو ترس؛ ۲) نیمه خراپین ایا ۱) متدیّن؛ ۲) ما بد هستیم.

پهرز، ۱) زرْعاتی تینو؛ ۲) بهره، گلیم، پهلاس، لدی، ۳) بهژ، وشکانی 🔝 ۱) کشتر ر نشبه؛ ۲) گبیم؛ ۳) خُشکی،

پهر: ۱) ستگو بهرواك: ۲) ميوه ی دارو بيسان؛ ۳) تول، پر (يزنه که يهرى هاويشت): ۴) ژير، خو،رو، (لمه به رمالا به وه هات)، ۵) پيش و پيشتر: (پهر لهمن چو، به يه رمنه وه بو)؛ ۶) پوشين، له حوکردن: (گه وام ده پهرد د بو)، ۷) لا، ته ره ف، ره خ (ته ويه در مولکي مته، ته ميه ره د ره ی خالمه، ۸۰ رايه و ته شداره ی بارست: (شهم کوت آله پهری ته سکه، پهرسان نيه، به لام پهری ته ستوره) ۹) به ره، کوچله، ته وه ن؛ ۱۸ گوله یه ی چه کې تاگرین ۱۸) پيلې وشکي چراده ستي و رديو؛ ۱۷) تاسر (کمواکه ده وی به یه یان بی پهروه)؛ ۱۷ ده دوی؛ ۱۲)

به در دهسه؛ شه مه تر بالکه، میشیکی در پر ترکه می ردشی باریکتر انهمه نگه. شاب به درکت سه رد حس درب سنی هه گسریسی اسمه گرری هه گ با نسره : (هینده شهریته ثیری هه نگویشی به دردهه س) آف او عی رسور عسل سیاه

ېدوزون: زمانېس، بەدېير، حىيوفرۇش 🔁 بدريان

يەدزەرە: بەدچارە 🔝 ىكا «بەدچارە».

بەدسەكوت: بەدچارە 🔄 نگا 🛚 بەدچارە

بەدشكل: بەدچارە 🗓 نگا: بەدچارە.

پەدغەمەل: پەدخەمەل 🗓 بىدكار،

بەدغەمەڭ: بەدخەمەل 🔁 بدكار

يەدقەۋارد بەدچىرد. رەنەلاخى ئاقراڭ 🖳 نەقوارد

بهدفه ول. به يمان سكيل بني به حت 🔟 بدمون، يتمان سكن

بدد کار ۱۰ پدوخراب ۲ سوفار، تی خین، شه نتایی کدر 🔁 ۱) بدکار ا

٢ ، حاسوس ، تمام

يهدكردان بهدخوا بالدكردار.

پهد گو: پهدروان 🗓 بدگر

به دلٌ : ١) يهرُاست، له ته هي دلَّه وه ٢) دلاُّ ول به څشنده 🖬 ١) از تهِ دل:

۱) پختنده

به دلبون بهستدكرون، بعدل المايستديدن

بهدلغاو تمسيو مايسي سهر رهن، لغاو قبول تمكسر 🔄 يدلكام

به د لهوه چه سهان. به سند، به سند کر من قی پسندیدن.

يەدلەرەچەسىيىن؛ بەدلەرەچەسپان 🔁 پىشدىدن.

پەدەھەمىت. مەسنى كەلەلا، رۇر سەرخۇش 🖸 بدۇست.

پىدمەسىتى: شەرر ھەراي مەستانە، ھەربەدە 🖸 بىمىسى،

بهدنام: بعدارا<u>ت</u> بدنام.

بعد تمعك: بي ودفاء بي تعزان، سيله ال مك نشناس.

بعدتيوه بعدناوني بدنام

پەرئىھاد: دلجەيەل، دليبس، بەدخوا 🖸 بەتھاد.

بهدواج: رمان پيس 🔁 بدزبان

بعدواژه بعدمتر، تمودي غرامي حدلكي دوري 🗓 بدحراد

بددودم: قرشه، شرم 🛄 نحس، شوم.

يه دوم: به دودم في شوم، محس.

بهدوري بهدروان 🛄 بدريان.

پهدور: ۱) جگه، بنجگه: ۲) بودهرووه. (بنگانه بهدهر) 🖸 ۱) جو: ۲)

ېەدەردخوردن، كارھا بى يەكارھائى 🛅 بەدردخوردن

بهده ري: دروه پهريزي 🖸 نزوا

پهده سي: ١) بهده سه لات، دوسر ويشتو ۴٠) چابك و كارامه [] ١) به نفوذ و عدرت: ٢) جايك و كارد.

پەدەست: يەدەس 😇 ئگا - يەدەس.

پهدهستگرتن: کچینی بردنی بوك، ده گدل بوك نوستن بوهدوه ل حار 🔄 با عروس همحوابه سس.

بهرهه آلد و تازاد. (لهزیندان بهر بوم، تهسیه که بهر بوه): ۱۵) پاشگری هه آلگرد کیش (رنجیهور بارمیه رد فهرمانیه ر) ۱۹ (ورگرد (میر شیدر، سیّ به آلگرد کیش (۱۸ یه ر)؛ ۱۷) روی تماشت (تهم بهری خوّ داید دا)؛ ۱۸) بهطره و داهنت داهنت (بهر برت نه سسایل چرّن بود)؛ ۱۹) بعرگدد (وتی توکه بهری ده تکه جوّ) وهه ژاری؛ ۲۰) روز (بهر به سایلات ده چم)؛ ۲۱) برری سدر بیت ۲۷) بهش، پار (نه مه نده م به رناکه وی ای ۱ سیته و بر ۲) سود نبود، نشر؛ ۳۲) بهش و بر ۲) مستی در ۳۰) بالین ۵، قبل؛ ۶) پوشیدن؛ ۲) طرف، سو؛ ۸) عرص و بهما: ۱) ستگ؛ ۱۰) فشمگ؛ ۱۱) باطری؛ ۱۲) آستر؛ مرا) درگاه؛ ۱۲) آراد، یله: ۱۵) پسرد به معنی کشده؛ ۱۲) آستر؛ شمه؛ روی و جهت ۱۸) پهره و درآمد؛ ۱۲) زهاو؛ ۲۰) مطرف؛ ۲۱)

پهراناماي: دورکدوتن، هايندوم 🗐 بير وي امدن.

بەرئىل: زەرىل ۋەختى كىلار قى زىس شخمى.

پهرّاه ۱) زاناو به ته گیبر. ۲) به رخه ووره ۲) به رّاستی داد ۱) مدیّر ۲۰) برّه؛ ۳) براستی

بهرابهر: همبدر، ووکههای، چون پهك 🔁 مساوي و برابر

پهرات: ۱) مزی وه رزی ره مجیسه (؛ ۲) حیره ی همسینسه یی؛ ۳) رسش و روری یه شرکی به راتنی / روس به شرکی به راتنی / روس به شرکی به شکی شایدانی شده ی دارتی افرانکلر روه ۴) دخود دی ده کسه م ته آسه بی به شکی چاوجرا تیم دارتی و فورانکلر روه ۴) حواله حدواله ی پوللی ای ۱ م شرد ۴) مقرری؛ ۳) نقسیم روری؛ ۴) حواله سال

بهرانخور؛ فعومانیمری بهمز، کارکمری دەوبەت یان خان 🔁 مُزدبگیر. پەراتە: لاشى تۈپىرى فرى دراوت[لاسة مُردار

پەراتى: جېرەي دايمى 🖬 مستمرّى.

بهرادان: مَرْوابين، تواشاكردن، تعماشاكردن، ليُنتُوْرُ مَن، برُواته بعرال

به راد ندان: رُ سياردن بر دروست كردن: (دهستيك جلكم بهرادان داوه) السعارش دادن

يەراردەي: ھەلگەندن، كۆلىن 🗓 درآوردن

پهراژ: ۱) حو حوگ، گاکوڵ؛ ۲) بر بهتیه به بیاوی زیْرهارو کوٚلَنهدهرو بهکار لیا ۱) گراژ: ۲) کنایه از ادم شحاع ر نستوه.

پهرازخور: بریه تی له ک که یی، ته هلی حه ق کنایه از اهل حق. پهرازخور: ۱ که لیم که له شهش سالیا دیّت؛ ۲) داری که به رداشی پی به رز ده که نه وه ۴) ملعه ، بؤسه ، باری؛ ۴) کاریته؛ ۵) قایشی جوت له شولی بادراو ال ۱) باب اسب شش ساله؛ ۲) چوب حمل سنگ آسیاب: ۳) اهرُم؛ ۴) بالار؛ ۵) سد حیش که از ترکه بافته شده باشد. پهراس: ۱) وشه ی برسیار، وادا: بی دروّا: ۲) لهراستی دا، به دروستی آن

۱) بر استی۱ٔ ۲) بهدرستی،

بەراستى: بەراس 🗓 ىگ: بەراس بەراش: بەرداش. سەنگ ئاساو 🕒 سنگ آسياب،

بهراف: ۱) بهرده زورهی تیخ تیزکردن ۲) شیو وکون: ۳) زمینی بهراو

🖸 ۱) سنگ سرهایی، ۲) رحت شریی، ۳) زمین آبی

پهراڤي: كۆز، كۆبودهود، جوات، جفات آ جتماع پهراڤيرك، ديارى خيزنه آكاكدوى عيدى. پهراڤيك: سويتكه سابور، آتمانده صابون. پهراك. هديوان، بهرييلايي، سهكوي سهر داپوسراوق تراس. پهرام: يولى خوش، پهرامه آل كهتر، يوى حوش.

به را میه ره به را به رقی بر ایر. به را میه رکی: ۲، پیک گرتن و به به ریه ک هه لکیشان ۲۰) ملمر کی به رکی.

رك يەركى 🗔 ١) مقابلە: ٢) سىابقە پەراھىسەرى: ١) يەر بىمرى: ٢) يەگردەچىق ئاۋ لەرۋدا ويسىل 🗔 ١) برابرى: ٢) مقابلة جىگى.

بدرامه: بدرام 🔁 نکهت.

پەران: ١) پەزى ئېر، ئېرەسەر، قۇچ: ٢) ئامىرازىكەلە ھەرجاردا لىـ ١)

قوچ؛ ۲) ایزاری درحیش.

يەراتيەر: بەرابەرت بر پر.

پەرائىيەرى: يەرامبەرى 🗓 برابرى.

پهر تپينچ بهروانه، نهروانكه، سيردوس سنگاو نهري بي داده بوسي 🔝 بنشيند

بەرائىيل، بەرائىلىج 🗓 ئىشبىد

پهرانگه مولگهی ران احمسه ای حای سودن رسه در دست. پهرانه کیوی: بیری مهره کیوی آن دوج کوهی.

بەر ئە غىرى، بىرى سىرە ئىرى قى مۇچ مۇ. بەرانى: يىانى، يىگاند لار، كى قى بىگاند.

پەرائى: قامكەگەررە، ئىيامەرن 🗓 ئىگئىت شىست

پهراو: ۱) زوسیشی تاری، پهرانیسهری دیّم: ۲) بر پهتی له حنی جویّن و چه فاووسو، (بابی خوّی پهراو کردو، تاره پهراویوه گوی ناد نیّ)[] ۱) رمین آیی: ۲) کمایه از آدم قحشخور

> بهراوپشت: بدر وه ژو، واژي، سهر سخون بدره واژي آوازگون. بهراودان: پيش گرنتي ناوق جنوآب گرفتن در آبهاري

يەراورد: ١) ليكــدانــدوه، تاقى كردنــدوه؛ ٢) ئەخمىن، بەحــديال

هه لُسه نگاندن ترجاسن ل ۱) أزمودن: ۲) حسن و تخمين.

يهراوهژو: بمراوپشتان وارونه.

پهراوهژي: پهراوپشت، واژي، سهربخون 🗓 و رويه

پاهر آوی: دوغلی بهراو. ثاوی، باهرا بیاری دیسی [یارمین ابی ا در این در در می در در در در دارد این است.

مەراوبتىن. بىچو يەمردويى ھىئان 🗓 سقطاجنىن.

پهراويته: دايكن كه بيچوى بهمرد: بي بوه، بيچوى تهكاملٌ فريداره 🔝 مادر سقط كرده.

بهراهي، سُندي ناو باله سَكر و... 🖳 بيشاهنگ.

بهرایی. ۱. بهراهسی ۲) تیجساره رهوادیس (دلّم پهرایی تادا ثاراری بدهن)؛ ۳) سهبوری، تُرْقره (دلّم بهریی بایه) آن ۱) پیشاهتگ؛ ۲) روا دیدن؛ ۳) صبوری،

پەرپىل ١) خۇيان لەكىائى ھەلارىئىنىد: ٢) ھىج يەسەر ھىجەرە ئەمار: (كەس ساراسى چۆنە؛ پەرپايە)؛ ٣) دەنكى يۇچ كە لەيە باكرداندا با دەييە ك ١) سارس زير بادادادن: ٣) براباد رەتە: ٣) دالە بوك كە ماد

مي برد.

بهرياد: يني رولعت، له كالكو كاركهوبو، هيچ پٽوء تعماو 🔃 برياد. پهرياد گردن: له كاللك خستن، له به ين بردن 🔃 ازبين بُردن

پهرېاره ۱) په کسمي سي ساله، سالي گرنن و پارکسردي باره په ۱۲ پهر په تې پهروند ۲ پهروند ته گوي له مست و قهرت تيمر ۳) رام، تارام: (جاران هار يو تيست پهروند يو روز په اي ۱۲) ترمدير و مطيع ۲ ۳) رام.

بهريازن: دەستەوانەينىك كەناھنىلى بازن ھەلىخىيسكىو خدەخل بكا ت

بدر بالاف: موّدر خاولي گدرماوا لله أنك و فوته حمّام.

پهر پانگ: ۱) رژو کردندوه: ۲) به یانی زو شه وه کی: ۳) سعوه تی شه و ایا که رود کی: ۲) سعوه تی شه و ایا ۱) وقت اقتداره ۲) شیم زود: ۳) اوّل شب.

به رین، نه قدر، به ردتاش، سه نگ تراش، که قر تر ش 🖬 سنگتراش. به رین و : هه لبزارده، ین وجم موتتارات برگریده

به ریسو: برکمی، تمرانمی بر بوگ گویستمه ده مچن آل بنگه، کساتی که عروس ر همراهی می کنند.

پەرپوارد: بەردىل كەسلى ئاوس بۇسى بواردىتى قاحيواسى كە بكسال ابستن نشدە باشد

بهريواردو؛ بعربواردات لكا. يعربوارد

بەربۇدى: بەربۇك، زىن كەدەگەل بوك دەچنى 🗓 يىگە

بهریوره: ۱) بهربین بهخدان و گومان: ۲) بهریوارد 🖸 ۱) بهگمان: ۲)

بهر بورى ينس بيسى، حديد ال لمرومد او اليشبيسي

بهريونسه. بيُو بي بيرو ياسه 🖸 🗸 بردر څش

بدر بوّق: گرنجه، نو بن، جو ی ناوی داپؤشراه به وشتر که لو کپشراه [] مجرای اب سر بوسیده

بەربۇك. بەربۇسى 🗖 سىگە

به ریوگ. ۱) بن تاکار، به دخو: ۲) به ره لاآن ۱، بد خلاق ۲) ره، بله. په ریون: ۱) تارادیون نهزیندان: ۲) به رهه آندایون، بی حاوین: ۳) تاو له گولسه و دورجون آن ۱) آزاد شدن: ۲) بی صاحب، بله: ۳) خارج

شدن آب زمجر یش

بەر يۇرىمۇرە: داكەرتى، كەرتئەخرار، شور بۇنمور 💽 أعتادن

بەربۇيك، بەربۇدى، بەربوك 🗓 سگە.

بهر بهتاك. دورله و، كري 🗓 بار، گشاده

بهر پهڅت: کيژي عازهري وهحتي شو ها يو 🖸 دختر غزب.

بەرپەر؛ سەرتاش، دوللاك 🖳 سلمانى،

بەربىمران پەزى سى بەھار دىتى، بەردىل، مەرى سىبەھار دىتوق

پهريهروْچك: حَيْگُهُى خُوْ هه لْخَسْتَن لُهُ بَهْرَ تَانَ رَوْيُهُرُّزُ ﴿ آلِيَا جَاى رَوْ بِهَا قِيَاتِ.

بهر يهرّو چکه: يهربه رؤحك 🗐 أغتا بگير.

بدر پهر وشك: سمر پيريژن، تهمه لَي بيكاره ي كه لهمال دورتاچي تنبل

بدریسه رود ۱) حید این ایموداره اله سدوردی ده جدونی ده خه ن و شوی پی رست ده که ن ۱ و دروه ده شدیا است سید آرخ با آردی یانی به فرما آین آن ۱) مالهٔ زمین صاف کی: ۲) باروی بزرگ برف دریی بدرگی بدر کی ایمویسه رو گانی ۱ الهرود اورست ده گزراچون ۲) مله وکی بهرکی در کید در در روایستادن ۲ ایسا بقه .

بهربهژن: درعار حمایه لی که دهملی ده که را ده چیکه سدرکه له که 🗔 نعو یدی که بر گردن آویرس

پەرپەسى: ١) بىرپەست، لىمپەرى ئارگەراندىغوم: ٢) لەمپەرى سەرزىكە، رى بەئدان ك ١ سد؛ ٢) رەرشە.

يەرىمسىم بەرىدس 🗓 نگە يەربەس

پهر پهسیل: فوزاو، حلسی گؤست و ماست آیا اش گوست و ماست بهر پهسینگ بهربه سیل آیا یکا بهربه سیل

پهر بهش: ده و و تامرازي كانزا 🔃 ظروف معدني.

پهر پدفش: جلّف, يلح، خوهه كيش 🗓 ادم جلف و خودست.

بِمَرْبِهُ قُنْ لَيْرِهُ كُوْ مُمْمَرِهُوهُ، لَيْرَارِي كُوْلِي چِهُ أَسْوِكَ يُؤْلِمُا وِ بِهِ هِمُولا

گەيشتى 🗓 حوب شەلىرار

پهريدلهائ، سهرسورين أن سرسام ور و خبره كسده

پهريمن؛ ١) داريا بمردي كه گرنجهي تهستيلي پيده گرن بهرده گوسته كون شتي شستيرك؛ ٢) سپنه به تن گهرده ن به ندى شور ٣) جوري خورما ٣) خشلي (ارچه نه آل ١) دهانه گير ستحر ٢) گردن بند؛ ٣) نوعي خرما ۴) زيو رازير چانه

پەرپەيان: تارىك راون. شەرەكى، ھەرەئى رۆزى 🔄 باھداد، پگاه پەرپېك: بەربودى، بەربوك 🖳 يىگە.

پهرېبل داهاني زووي، بهروبو 🗓 قړاورده کشاورزي.

بەر بىيلاسى: ھەيوان، يەرسىلەرېسانى بىڭدىوارى تەولار ئەولا، شوپتى باران ئەگر 🔁 ديوان، پىاھگا، موقع يارىدن.

به ربین؛ به رببتگ، سترُکرِّك، بن گهروله دهوه و آی بیخ گلو او خارج. پهرپین: بدن كه لهوه، پهندكه لهمه آل چنبره بند گاو.

بەربىين پەلىيىد، پرېرە، گيايەكە ئەخورى 🔁 گياھى خوراكى. بەربېيىكە. بەردىبىد، بەرھەلىيە 🔁 بېسىد كار

بەرىيىت. ١) بەربىن، پىسىر، سىزكرك سوكر ٢) برىنى لدېدىداك، ١٠ يېخ گلو؛ ٢) كتابه ار بھائه

به رپاه دامه زران، به رپاکردن، سارکردن، به رپابون، ساربون 🛄 بر پاد شتن.

پهرپهاشي. ۱) پشتهورو، واژی: ۲) بهرهو درآوه، بهرهوپاش آیی ۱) وارومه؛ ۲) رو په عقب.

پەرپوس: ئى برسراو، مىسول، مەسئول، بەرپرسپارات مسؤول

بەرپرسيار. بەرپرس⊡مىۋول.

بەر پشتوپن بەركەمبەر 🗓 لاى كەربند بەرپشتىنى: بەرپشتوپى 🗓 لاى كەربند

بەرپشتىنە: بەرپشتىن 🗓 لاي كەربند

پدر پهر چ د ۱) پنج د تهوه ي بزماره ۲) ريگه لي بريمهوه ۴) تسهين برين

پهرچــاوگه- د نشي ريشوداري پهرچاوي ئهسپ 🗓 پيشانييند پُراردار است و...

بەرچارگە: بەرجىنگ 🗓 نكا: بەرجىنگ

بهرچاوه: ١) بويل پُنچي بهريشالي تمسپ، بهرچاوكه: ٢) تافتو گهردان

🗓 ۱) نگاه پدرچاوکه؛ ۲) پیشانی بند در وگران.

پەرچاويلە. بەرچاركەن، ئكا: بەرچاوكە.

بەرچىيى- مەرىست، بەرقلبان، پەرقەنلەق خوراك تاشما،

به رچن؛ همرتاله ي ميوه چئي، تريان في سبد ميوه چيتي،

پەرچنۈگە. بەرچى چكۈلەڭسىدك مىرەجىنى.

بەرچىدە بەرچى 🗓 نگاە بەرچى.

بهرچەن بېجەوانە 🗓 برحلاف

پەرچەق: سەرچۈبىكىش، بىشەنكى كوبەند 🖸 سىدھىك رەھى

دسية جمعي

يمرچفله تمستونده كى دەرەودى حادر بهلاي حيعموه إق سو محارحى

حصمة

يەرچىمائىمە: ١) خىتىللىكىم بەيلەر چەمەگەدا دىلىر ئەدولا ئەسەر دەدرى،

کرمهال: ۲) پەرخەبەيە 🔃 ۱) زيوار زيرچاندا ۲) عيمسا،

پەرچىت: ١) سنگى چىغراگر؛ ٢) بريەتىلە پەياع، گالولداتى ١١ سىم جوبيى سياء جادر؛ ٢) كديە رگىماق

يەرچىخ بەرچىت 🖸 ئگا: بەرچىت،

پەرچىغ: بەرچىت 🗓 ئگا. بەرچىسى

پەرچىلك سىكەتۈرە، بەرجۇم 🔁 چىنەدان.

بهرچینه گوسنی رابرحدیه 🗓 عنص

پەرچىن خاندىي سىل كىلال [ق] كاسىل قبل اراسحم

بهرچينه؛ بمرحى، براس الدركا المرحى

بهرچينهك يهرجود سيهمورد في حسدال

بەرچەلىنىك بوتەي زىرىكەران نى بوتۇ رىكر د

بەر چە بىلغوى بەز، بەز، 🖸 برأة گوسلىند

به رخستن: بهر وش إلى سقط حنين،

يەرخقان: شرائى بەرخان 🗐 چو بان برّە.

پهرخوار ۱) بهرخور، ثهوناژوهدي بهرله (ستان ده کار ده کري ا ۲) قوماش بان جلکي راست نهبراوال ۱) آذوقه پيش خور ۲) برش کج لباس يا

بارجه

یه رخواردن: ۱) توش بون: ۲) به همره: ۳) مبوه خواردن: ۴) بر به تی له تیچاره ی باغ و ... ۵) نازه حدث بون له قسمی که ستی (به قسم که تی به برم خوارد، پئیم یه ری خوارد) آیا ۱۱ مُلاقسات: ۲) به سره! ۳) تُمَر خوردن: ۴) کنایه از اجارهٔ باع و . .د ۵) ستأثر شدن از سخن یا

به رخوره ۱) پیش خور، به رخور، ۲ به رد کرارد، بریه تی له حوده اُکیش و باغیش کهر، ۳) زگ لهوه رُنی، خو به خه لک تیر که رای ۱) پیش حور، ۲)

کتایه از خودسنا؛ ۳) مُردمخو ره سو رچر.

بهرخور دار: مراد حاسلٌ، كامرُ موا 🔄 بر حرر دار، كامياب.

ال ۱) پرچ میخ؛ ۴) سر راه گرفتن ۳) در میان سخن آمدن.

بهريتي: پڻخوست، بهربا، ژير پڻدراوات ربر مسمد

پهرپينج: ۱) واشهر، مورهي پينج: ۲) پيش گري 🗔 ۱، واشر: ۲) سس کيري

بهرتاش: ۱) پەربۇ: ۲) بەرگەددىراس 🖬 ۱) سئگتر شا ۲) موى ۋھارتراش.

بهرتاشین ۱۱) بهربر ین ۲۱) بهرگهده داشین 🗔 ۱) سنگتر شی ۲۱ موی عامه تراشیدن

بهرتاو سويني كهتاء لئي ثعد في حاى أحاف كير

بهريقك جدجماجي عدك، مقديدريد 🗓 حجماق

ىدرتقك: بدردهركي، كوچك هاويتن، بدردهاويْژي 🖸 سنگېراتي

بهورتل: گريج، پاره يارمبج كه له كابهدا داىده كه ل 🗓 پول يا شتا شك كه

در باری بیله بر زمین ریژند.

پهرتور؛ حو رو حيج. که چو داهاتو 🔙 کجوکوله.

يەرئەرەق، لەيەبىرچون، جەلاس بون. (كېشەكە يەرئەرەق بو) 🖳 برطرف.

بهرتهك: بهرهيزش 🗓 زير بورش قرار گرهته.

بەرتەلاش: زەبەلاجى ناقۇلاي خويىتال 🖳 ئندھور يدقوارە 🥏

عروس به خانوادهٔ داماد قبل از زدواج.

بەرتەنگ، تەنگەبەر، يۈرەرەنان قى سىگ

بەرتىشت قليان قاورلتى، سوكەخواردنى پاش لەخەوھەستان 🗓 ناشىا.

بمرتثلاته بدرهلامهاك مرتدلاته

بهرتيل: خاوه بو كاريبك هيس، ريشوه ت في رشوه

مه ج: خدرجي خوراني و ماييويست 🖾 حرج غير لازم.

به رجفت: دور مه تي حوث و گات محصول زراعت.

بهرجل: بهروانکهی منال 🚰 بیسبند بچه

به رجوم: جيكلدانه، سيكه توره، سيفه توره 🔝 ژاغر، جيمه دان.

يەرجە: لەپئش، ژوتر (ب) سىتر

بەرچىدۇرەن: ١) دىمەن، لەينىش چارزا دىار؛ ٢) بەر ورد، لىكىد تىموە،

ته خمين 🔃 ۱) منظره: ۲) تخمين و حدس،

بغرجهو دلده بعرجهوس 🔝 نگاه بمرجهوس

به رجینگ: بیشه سمر. حشلیکی زیری ژنانه که به سهر تویل دا دیت 🗓

نوعی زیور رفان که روی پیشانی قرار میگیرد.

يهرجاه بدريست 🗓 با سا

بهرچاڤك: جاويلكه 🖸 عينك.

پهرچاوه ۱) دسمن: ۲) جوان و لدبار: ۳) دیارده ك۱) سظره ۲) زیباه ۳.

یدرچاوباریك: ۱) ناموشد: ۲) زار توردو رادههستار آیا ۱) باامید، ۲) مایوس و عصدی

پەرچاوتەنگ. ررد، بەحىل 🗓 حسيس

بهرجاوتير: دلار ، سه غاروت الاسخى و بخشنده

پهر**خورڭ:** نەزرەى ورد. ئەررەى وردىلە. نەيىرۇ كېدھۇر 🗓 تگرگ رىير. نەرخۇلە: نەرخەستەر دىـ برگ بىر ت

بهرخهبهية يدرجينه عدت مديدات عبعت

يەرخەقح: مولە، مولەدە، سەرە 🖭 كابوس

بهرخهل. گەلەپەرخ، پەرغەل 🗓 رمە برە ، ئرعالە

بهرڅهوان؛ سوايي بهرځهل 🔁 چو يال بره و برسه

بهرق کوخک دون سامگ، باووی بایر آن اسک

بهردا لمبسد بيسؤون سابعا

پهره ارد ۱) داري خارون پهره ۲) ده گر و په سه ر (چون حو پهردارد۲) الله ۱) درځت مُشره ۲) شکيبا

بمرداش سدگ ناسیار، بمری نیس فی سنگ آسیا

بهرداشت: ۱) به هر می رموی ۲, برچ ون، لیک نهوه ۳) دیباچه، سهره تای کثیب ایا ۱) بهرهٔ رمین: ۲) سهره تای کتیب ایا ۱) بهرهٔ رمین: ۲) سهجه گیری: ۳) دیباچهٔ کتاب.

بهردان: لیکولیمون ۲) بهره لاکردن آن ۱) دفّت و مُلاحظه: ۲) ره کردن. بهردانگ: زیرو، لای خر رهوه ایرا طرف بایین.

بدرد ابدود ۱) لدرور ا مريد به خوارد ۲) تاو له ته ستير بهره لاكردن (بجر الويه رددود ألم ۱) انداحتن از بالا ۲) آب را از استخر رها كردن.

ہمردانی رمص، عردملال 🗖 سنگلام

پهرداو بهرد کردن: داندمر کان له دلاو تاو ردی چیا ایک کنایه ر وارگی و اوره تگرفتن

يەردارى. بەردىلان 🗓 ستگلاخ

پهرداویژ: ۱) پهردهساویژ، کهسیک کوچسك بهرب تهکسا۲۰) مهود ی بهردگهیشتن به هاویشتن ای۱) سنگ پران: ۲) یُردِ پرناب سنگ. بهرداین جاوه دیری، ناگاداری ای نظارت.

بهردایی: بهرولدا، تراد، تارادو بهرهه لدا کر او ای یله و رها، رها شده بهرد بن بهربر آن سنگ تراش،

پەردتاش: بەربر 🗓 سىگ تراش.

پهرهرانه، توهلاجي پدرگي تازه شيريي جلکي نوي 🖾 انهام لياسي تاره،

بدروركانده بمردرات التانكاه بمردرات

يەردرو كائە: بەردرا بەلى بگر: بەردرا بەر

يەردرياك، بەردراوكرماشدە.

په ود کاري. کاري به ردکردن. به رد ده کارکردن 🖬 سنگ کاري 🛚

یعرد گیش: ۱) نه قیاکه قرزدهالکی راتیمه ۲) شهله، باریکی دوتای در بنه به ردو گلی بی ده کیشس ق ۱) سنگ کش: ۲) ظر ف سنگ

پدردل اک حوشهویست و لههردلان ۲) قلیان قاوملتی، بهراثیست ال ۱) محبوب ۲) حوراك باشتا

بهردلك: ۱) خوشهويت ۱۳ توره كهىمهمكان آل ۱) دوست د ستبى ۲) يسباريند.

بەردل كەوتى: يەسىدكردن 🖸 پىسدكردن بەردم: يَشِ 🗐 جىو.

بهرد و: پرزایی شیرکاتی دوشین یو دهره وهی مهردوش افی پاشیدن شیر هنگام دوشیس به خارج ظرف.

پهردوځ: ئامرازیکه لهدوخی خهرهكدا آی ابزاری در دوكِ حر سسی پهردوگ، بنی دوگی مهر، بهردوات زیر دنبهٔ گوسفند

پەردرلە: ١) تەشنى گلىن بۇ بار،تېنان؛ ٢) داڧرى جلكارى ئاسىگەرو پىنەچىڭ ١) تشت سُفالىن؛ ٢) ظرفِ آپ كار آھىگر و يېنەدور.

يەردۇليان: ئاردەشەن 🖾 ىگا: ئاردەشان

بهردو بندركي مهران رير دنبة كوسعند

پدردوًیك: سنگو مدمك 🖸 سبته و پستان،

بهرده: ۱) بهنی، حولامی زیرکری، ۲) نهرداهانه بر دهرهوه ده نیردری بو فراشتس ۲) رهانس ر تالان: (عسجه ب بگره ریهرده یه که) [] ۱) برده؛

۲) صادر ت۳۰) چپاول و غارت.

بهرده کاره په. بهردې کهخورت بو رکودني کې بهرکې ده کهن تا سنگ روراوماسي

ر ورازمانی بعردهنهستی: باردی باگر بزیل 🖸 سنگ آنسزنه

بهرده تعموسميله: نقيم، مؤرخو نه 🔃 نكيس نكشتر.

بعردهبار: ساوي راسو بدمه گبير اي مُدير.

بهردهباران. کوجك و ر ن ف سنگ بار ن

پەردەپاژە پردەپان رىرەكىرچكتى لەناو جەم كە بەسەرب تەپەرنەوە [ب] سىنگەھاي گُدر.

به رده سر: به ردی که شدوان له سه ری دنیشی و می بر درشه ر ده گری آن سنگی که چوپان برآن نشیتد و گوسفند را بر ی درشنده می گیره. به رده بیرون مردیکه بو ره قبی و سه فنی تمونه یه (وه ك به رده بیروی

لني ها توه) 🖾 ساکلي که بسيار سخت است

پهروههسند سه نگسی پا، بهردیکسی رهشی کر و ، که له گهرمساو ه چی سرده سو رانی استگ

بهرددين به دومال سکام

پهرده تسات بهردن بان، برس له ۱۵ حسی کاسی، دو نو نویز و له ښهردانیشتن آلے سنگی پهن وصاف که در کنار چشمه قرار دهند و روی آن ساز گزارند و بنشیند.

به رده تراویلکه: زیخه شینکه کهله بهر تا و نه تر وسکی و روك ناو دیار ده که

بەردەتوتى: بەشكى بوننامە بۇئاڭ قىاسىھىيە توتون ارباب، بەردەچەرخ: سەنكى جەحماح قاسك چخماق.

بهرده چهخماخ: بدرده چدرحال سنگ جخمال،

بهر دهوك. سيسدمرك. سس درگ 🗗 حلو در

بهرده رکه مرده داف حلو در

پهرده رک ۱، دست بیسم، ، مرده ک ۲ حملا تنخی راو بو بوگ که ته بهوی مرده و دورگی لی بکر سهوه [۱] ۱) آسیا به ۲۰ هدیهٔ د ماد به

پەردەرىژ سەنگ مەرس <u>دى</u> سىگەرس پەردەزۇرد: بەردىكى رېرە ئەرى يېدا دەكەن، وچەقۋى يېتېردەكەن،

ستگ سوهان.

پەردەس: بەردەستان پادر.

پەرھەسىان: ھەسان، سان، بەردىكى لوس كراو، رونى ئەسەر دادەئىسو ىبخى پى تېژ دەكەن فى سەن

يەردەسار؛ بەردەسان 🖬 قىمان

پهرهوست: ۱) کهستی لهبهردهستهایه و غزمه تی کهسین ده کا: ۲) نه وشنه ی دهستت پی زاده گاو دور نیه: ۳) بارچه تاسه ری تو ّ له نزیك جومگدره [۱] ۱) بادو؛ ۲) در دسترس ۳) استر استین.

بهردهسته: ۱) گسمری قرل: ۲) گیروده په خسیر. ژیرده سته 🖸 ۱) آسیر آسین: ۲) گرهنار و آسیر

بەردەستى: ١) خلمەتكارى، ئۈكەرى؛ ٢) (مانى گيرودەيى الله ١) ئوكرى، ٢) اسارت.

بهردهستني: بهرده تهستني 🖸 سنگ آنشرته.

بەردەشۇر: شوتنەرەى دەغل بۇ يەرد ئىنجيا كرنەرە 🔛 شىستى غلە يراي جدا كردن سنگىرېرە از آن

يەردەعازەيە: بەردەتازەيە 🗓 سنگ زورازمايى.

پهرده قك: ١) نوكهرى هاورينى سهقهرو بهردهست: ٢) ويژور له باتى ثاعا آيا ١) نوكر همسقر با رياب: ٢) سخنگوى ارباب.

پهردهقاسي، عماساك، فوجههاسي، كههبك، سروكهوان و فلاحل بهردههي المردههي المسابقة تمارسي بهرده في: سهردهول و فلاحل بهرده لأن مرداوي، رهوسي سر بهردو رههد قاسكلاح سهرده لمرداويه رداويه دات كالله و بهرد

بەردەم: ١) بەردم، پىش: ٢) دېمەلىنج 🗓 ١) چلو: ٣) بقاپ. بەردەمۇر: مۇرى جى ئەنى شىھە بە سىردەد 🗓 مُهر بمار.

مەردەمسوكانە: دەموكانە، ميرزوكە، يەرى جورە دەرەنيكا، يا دەيھا يەدارمەر رەرە بسوسىت، دەروپىتەرە كوان ئاسسايى دەساسى، دەيىران، دەيكونىن، موسەكىكى زار لەچرىش ئوسەكىرى لىلى يەيدا دەيلى ن

يەردەموكە: بەردەمركاندى مويرك.

بهرده نویژ: بهرده تات 🗓 سنگی صاف که بر آن نماز گذارید.

پەردەراز: بەردەبازق نگا: بەردىباز.

بەردەوان. رازەران، كەسى كەباش بەشاح ھەڭدەگەرى، شاخموان، زەردەوان كى سىگ ئورد

بەردەۋك: بەردەقىك، ئۆكەرى تايپئەتىيۇ خۆشەۋېستىنى ئاغا قىلىگا: بەردەقك

يەردەھارە بەرداش 🔁 سىگ سىا

بهرددي: بردن 🗔 بُردن

بەردىل. ١) شت لەبساتى شت، پىك كۆرىندەد، مال بەمال، ژنبەژن؛ ٢) شەكى بەربەران ك ١) معاوصە: ٢) شېشك سەسالە.

بەردىن: لەبەرد چىيۇ، لەبەرد تاشراون ساختە شدە از سنگ.

بهردیشه: ۱) بمردین: ۲) سیبهری بهرد (خموه بهردینه حوشه) ای ۱) سابهٔ سنگ. ساحته شده او سنگ: ۲) سابهٔ سنگ.

بەرزەت كەوتىن: توشھاتىرو بەگىرھىتان 🔄 گىر آمدى بەر ژ: ۱) برچ. خانوەقوتكەى بالىقەلا؛ ۲) بلنىد 🔄 ۱) بُرچ: ۲) بُلىنىد بەر ژا: ھەرەل ھرردىد 眞 اۇلىن ھررىد.

بهرزاخ: بالروار، قامدي کيو 🖫 کُمَر کو،

پهر ژاخور ، ته سهتي كه ميره له تاخوري بنند بخوا 🔁 اسبي كه از آخور بُلند. بحد د

بهر زان ۱۰ شرینایی بلند؛ ۲) دوی مهنبه ندیای هو زیک له کوردستان آن ۱) بلندیها؛ ۲) معلقه و عشیرتی در کردستان.

بەرزايەتى: بلىدايەس 🗓 بلندى.

بەر رايى: يەررابەتى 🖾 بىندى

بەرۋپەر، يەررفران بىدىرەر

پهر ژفر ۱) مملی به رزر بلّدی ده فری ۲) چاو به بهره ژور [ر] ۱) پرتدهٔ بُندیر واژه ۲) آدم بُلندیر واژ

> پهرزقك نيمهو لهمپدر به نهخنهو در 🔟 مانع جربي پهرزگردنهود: هه لينان، زاكري، پليدكردن 🗊 بُليدكردن

يەرۋە: ١) قوتكە. (للّم بۇتە بەرۋەي يائان): ٢) فېتايى لەئار ئەختايىدا،

۳) شبوی برنج، بلاو، قبولنی: ۲) بزر، گوم، وبدایو، ورن (۱ بلند؛ ۲) ببند؛ ۲)
 برجستگی وسط همواری: ۳) آش برنبر، بلو؛ ۲) گُم، تاییدا.

پەر زەپلىس: ئەرى ئەھموقسان ھەلدەداتى رۆر بۇرى نەزان 🗓 وراج و ئادان.

بهرزه بسا: هدستانی به گورجی، راست رئستان. (بـــهرزه بــا له بـــهرم راسته ره بو) آنی با عجله قیام کردن برزی احترام.

يەرۋەپەر، بەرۋەقر 🖬 بىك پروار

يه رزه جِرّه: سيسركي دهست، حرّحراً [ق]حراسك

بهرازه جوزه المرازمجره فيتأخرا لله

يهر ره چره: بهر رهجره 🗓 حر سك

پەر رەخەراپلە: كۆلارەي سالان، بادەرە، ئەبارەي كاعەرى تىابادىدك پەر ۋەڭىلىغ: ئورسەرجىمەت، بەردىكى بەقىمەت دەيكەنە ئىلىمو قاس، رەردىكى ئامال سەررەر دەئر رسكتى تەركىد

یهر ژوفسرهٔ پهرژبر، چاو له پهروژور، تنزازی بهوژبانهی تیایه. (همرکهسی بهرژهقره رو دومری / بای یلندایی سهرودل ده گری) «ههژار» 🗔 بلندپرواز

به روك: بلتسدایی میوان ته حنسایی، تهم وشسه به عمره ب كردو به تسه «به رژه خ» اللا برز مُ

بهرژه کی بانان: ۱) تونکهی به سهرانیواری با مهوه: ۲) بریه بی نه لاوی تولازو دنته (۱۰) برجستگی لب بام: ۲) کنیه (زجوان چشم چران. بهرژه که وه: دهسته کی بهرژیل آن تأر برچین.

به رزدلنگ: گیابه کی بالا به روه له تیره ی پیگر جا بره 🖸 گیاهی او تیرهٔ

پەرۇدولاخ: يەكسى 🗓 سىور

بهرزه وبسور ۱) راست بوسه هدستان: ۲) ندره قبی کردن ال ۱) بلندشدن؛ ۲) کنابه از ترقی کردن.

بهروخیاراک: جاری تهرزوی ورد 🖸 نگرگ رین به وفره: يمركوشاك همران يان و بهرين 🗓 كُشاد. يەرفرە: بەرفر، 🖸 گىشاد.

يەرۇرىدان. سر رسى قى كە د كس

بغر فمالك. باروى بهعره أيس في باروى برفروبي.

پهرفهشوّه شنیوه، بهفرو ناران پیکمود نارین 🖪 پارش ایرف و باران

يەرقەك: جۇرى مىرەرو يىجەسەرى يباراتە كا توھى عمامة مرد سى

پهر قاژي: پدراووژو، سهره ولخوان، پشت و زوا و روته. بمرقاله. دوس يوتال، هوزان تعدار 🖸 كتابه از بيبوا.

المرقائك بمرار تكم سيمهمادي كاركردن 🗓 پيشيند

پدرشی: توسیو، کدرتی، سه کهت، مردو له ریگهی خرایهدا، بهرامباوی شمعيديون إنا هلاك شده

يەرقىن مردن لەرىئى خراپىد، بەرانسەرى شەھىدبور. (ئەرى مىركوژ بەرئى، 🗓 ملاكشدن.

پهرق: ۱) بروسکه: ۲) تروسکه 🖸 ۱) ادرخش؛ ۲) درخشش

بەرق: ركۇنى، ركالەسك 🗓 كىيەتون

يەرقليان: مارمڭنى، بەرىكىت، بەرجايى 🗓 ئاشتا

مهرقول السهري سهردهست له كفو رقيا أستر أستين.

يهرقهوه: بديوره يهره (بهرقهوه بماشاي كردم) آل غصيباك

بهرقی: بر وسکهید 🗓 برقرد.

يەرقىيە: تېلگر ف، تەلغراف، لەتىد ن 🗓 تلگراف،

بەرلىد: ١) گرىلە: ٢) گېرفسان، جاپ، جايو، باخمال: ٣) ئەستىرەيەكم عدروب ناوی ناوه: «شه عرای شامی» ن ۱) گلوله: ۲) حیب؛ ۳) ستارة شعراي شامي

بهركساتي: كريكساري بهوه خندو سات: (ئيممه بهركساتين بهكويرهي سه عاته کار موجه ودرده گرین) 🔁 کارگر ساعت کار

يهركان: ١) كەرستەي ئاسدەكراۋ بۇ خانوكردن؛ ٢) كاركەر، بەراتىدرى سدركباره ٣) مدفعولي ريزماني 🗀 ١) مصالح ساختماني ما م كار، ۲) عُمُنه؛ ۳) معمول دستوري

پهر کازه دولاقهي ديواو دور، پهنجهره 🔁 پنجره،

پەركانى: ١) بەرەقانى، قەلماسك، قرچەقانى، كەھنىك ٢) خواروى

سهرچاوه 💽 ۱) فلاحن؛ ۲) پایین سرچشمه،

بهركاو: داويتني شاخ، بناري شاخ 🗓 دامنه كوه.

بهر کرن: لهبهرکردن، پردموس و .. 🖪 زیر کردن

پهرکم: ۱) گولار، ۲) تهمهس 🖺 ۱) گلاب؛ ۲) تفس.

بهركون ١) قدليوزيزين؛ ٢) بدركوتي ددغل؛ ٣) لاي زيروي خدرمان

🗐 ١) قر يوس؛ ٢) پيش كوبيدهٔ عله؛ ٣) يايين حرمن.

بهركوت: بمركوى دمغل إلى يبش كوبيده عله.

بهر كوته: بالداريكه، مهليكه 🗓 يرنده ايست.

بدر کو رہ بدرچیّله، بدرحدبدبدی شوّر 🔝 گرشت زیر چاند، غبغب بهر كورو: قولته: بالداريكي بجركه في يرتدواي كوچك. بهران ه همو ابله: يمر زوجموريته 🖬 باديادك

بدر زی: ۱) بلندی: ۲) گاوردین 🗔 ۱) بلندی: ۲) بلندیایگ

یهر ژیئیں: بهر ری، بهر زایه تی 🗓 نگا، بهر زی

یه رزیلان: شیر وجوت، کوسکسله 🖸 باری شیر یا خط،

بدر زين. تدسب و مابتي ودخش لي سوار برس هاسي في اسبي كه هنگام رين كردنش رسيده باشد.

به وزين شالاً و بوبردن، به به له بوجون إلى با عجله و شتاب يورش بردن. بەرۋەسە: بەرەمسەشكە، كەرەي لەيەللاجار مەشكەر بدى يەيدادەيى 🔲 محصول كرةً يكبار مَشك.

به رژه نمك: ده بي بيواني كرى معون 🗐 تخته اند رهگيري تبيدهٔ عرش. يەرسىتۇ: بەخە، خوار گەردىزو بالأى سىنگ 🗓 يايىن كردىز.

بەرستە: بەردئەستى 🗓 سىگ آتشاربە.

بهرسف ودراء، حوات، حوال حوات

بهرسقك: هديوان، يعربنلايي 🖾 ايوان، تراس،

يەرسىيىل: سەرەب ي ليوارى لىد كەمبوسىر لمان دەيقر تينى: (كافرە بهرسمبیلی خو تاکات) فی موی سبیل که بر روی لب آید.

بەرسمىلى: بەرسمىلى 🖸 ئگا، بەرسمىلى.

به رسنجك: سوكه تركمره الاسكسكه خفيف.

بهرسو رکه: سيسر دي ناوسال ودك قالزچه دوسي ال سوسك حالكي بهرسوف. وورگه ر وه تخون، قلب اتا ودرون.

يهرسولينگ: سنگ بهخونه: بالدوريكوالي برندواي است.

به سویل به رسیبیل 🗓 نگاه به رسمبیل.

بهرسیل: کرلیرهی بهسام برژ و 🔟 نوعی گردهٔ نان.

يەرسىلە: قۇرە، كالكى ترى، ترىي ھىشدا ترش، يەسىرە، يەسىلە، ھالە

بەرسىنگ: سىتەبەئدى زىن 🖬 سېنەبند زىن

به رسینگیه: ۱) به رسینگ ۲) بر یه تی له تاوته د: (به قر به رسینگه ی ر پیو ۳ پنن لی گرتن رنگای دارجون برین: (بهرسینگهی ليّ را معودي 🗔 ١) سيمه يند اسب؛ ٢) كتابه ار تيم قد: ٣) جلواراه قرار

بەرسىتە: سىنەبەندى رين، بەرسىنگ 🔁 سىنەبىد سې

پەرشوش: سەرەرژىر، بەرسوف 🗀 رارونە، روپە يايىن.

يمرشي: هاتهجور، دورگاوت 🗔 بير ون آمد.

پەرشىرو: بەركىرنى، خواردن بەرئە چىنىت بى گەيشتن 🗉 حوردن قىل ار

حاضر شدن عد

بهرشيو بدرسيران نگا بعرشيو

پەرشىيەن: دەركەرتوداتى بىر ون امدد.

پهرشيهي: دورکهونن، هاننهدورات بير ون آمين.

بهرعوده دوسته بهران متعهد

بهرغمل: بمرخمل، گداهي يدر خو كار إن كُلَّهُ برَّه و بُزغاله.

يهرف. يەنى ودور، روز ود إنا بُرف.

يەرۋىخۇر: بالدارىكە 🖸 ير تدەايست.

پەرگدور: بەرگىدرون خياط

یه رگرد ۱) لهبت، جبک یای ده نسریکی که مزرخ ده کار کردن تا تازه و

په نرخ کوّن نه بی یا نه شکی ۲) یشگر (پهری تاوه که بگره، به رگری

له شکره که بور په ری لی گرس)؛ ۳) زنی که منالی به سوتان مردوه

ودمی یی یه حوی و ترشی سمای به زیبکه و بلوقی تا گره دا کات و

نه شبلی به میتموه [] ۱) استفاده از کهمه و بی ارزش جهب حفظ تازه

و ارزنده؛ ۲) سد و ماسع؛ ۳) زنی که بچه ش در آتش سوحته به اماری به تاول آنها را از بین

به اعتقادی به اربحس ممك و شمای یر جوش و تاول آنها را از بین

مهرگرانه: کومه كوهسد دبو شهرگه رنی چه کدار ا کمك پشت جيهه. پهرگرتن: ۱) كارى پهرگرى: ۲) خوراگرتن و تو نست له پهر دژوارى يان له په دانسه را له خو به هيزتر: ۳) ميوه دانى دار: ۴) تارى زاخ له کوتانى ره نگ كراود ن تا كال به بيته و ا ۱) دفاع: ۲) تاب ر مقاومت در برابر پلابا...: ۳) په تمرآمدن درست: ۴) په كارگيرى زاج براى ثابت ما مدن رنگ بارچه.

پهرگرد: شتی نهخوشهویست اهبانی خوشهویست ده کارکردی، بهرگر آن به کارگردی بی ارزش برای حفظ با راش.

بهرگرده له: داریکه دهخریته زیر پارتار 🗓 چوبك زیر اهرم.

بدرگرى: بدرگرنن 🖬 دهاع.

بهرگ گرتن: بهرگ تن 🔁 نجليد.

بدرگن، لوا، کولکنی رستروبدرغ المایشم شتر و بره.

بهرگوره؛ د رگورد، داري لدينوان ر پهلرويزي بهوڻدا يو راست کردتي

مو 🗓 چوپ مهان تار وپود در قالی باقی

پهر گهه: تأقدت، توان، پیوهستان، ده ربردن ایه رگهی حمقهی می باگری ای آناب و توان.

پهرگهده: جینگهی رواسی توکه بهره لای هدره خواروی ورگ آن زهاد. پهرگهرا، خوانجهی ده سعر راشی تار بازار آن صندوقعیه پیله ور. پهرگهراه کنی: جوانی گهره ک زورتسر بو که له به به و تهسیسی ده سی آن ریبای محله ، بیشتر برای خروس و اسب به کار می رود.

بەرگەش: بەركەش، ياتەبەق، سينى 🗓 طبق، سينى بەرگەشتە: كلول، چارەرەش، بەديەخت 🗓 بديخت.

يەرگەشتى: بەدبەختى، ئەھات 🗓 بدبحتى.

يمر گه گرتن: مدر بردن، مه گهل دمردر دژواريدا هه لُكودن 🖾 سب آوردن و

القاومت

يەرگەل: بەرخەل 🗓 گلة بر،

پهرگه لا: پهرنگه به گه لای دارمازوده ر ده چی ای از شرهای مازوج.
پهرگه له: دوا شوان، پاریده ری شوان ای دستبار چوبان
پهرگه له وان. شودی موعمل ای حوپان سرد و برعاله
پهرگه می: کباکور، کوره ده تر سیزك این
پهرگه مید پهلکه میر گه لامیو، تاپراح ای برگ مو
پهرگه مید، ماری زده راوی حمسته ای مارافعی،

به ركير خستن: هينانه كين وه كير هينان 🗓 كير اوردن.

بەركۆژە: دادراوى يەخە ئاسەر سىگ، يەن پىسىر. (داخ لەدل بومە گرىلى بەركۆژە) «ھەزار» 🔄 گريبان

بهر گوسته: ریش ندنافر کهمه الله رسش نسك و کمهو. بهر گوسته: بهركوسته الله کار بهركوسته.

بهر گرش: بهره لْبینه، بهرهه لْبینه، کوش بوتش له کامی کاره الی پیش بسد یهر گول: تمراو نه کو لا وات بیم بحته، سر جوش

پهركول كردن: پيش تهواوكولين لهشيو خواردن 🗓 حوردن غذا قبل از محد

پهرگوْلُه. داری دولکه ده پخهنه ناو ئیزه قهو مژانه قی ر قطعاتِ حیش. پهرگسه: خیّرو بهره کسه، پیت: (معره سور پهرگفدا دو بهرخهمنی زاوه. ههی پهرگه کهی) آیِ بُرگت.

پەركىەتىي: ھەلكىموتىم، شياوى رېزلنى گرتن. زۇر زرينىگىو بەكىر 🔝 شايستە ومحترم.

بەر كەش: سىنى، مەعجۈمە، مەحوممە، يائنەيەق 🗓 طبق، سىسى. يەر كەفتىي: يەركەتى 🖳 لگا يەركەنى.

بەركەك بەنۋە، بىلىكە، ئاردىولى، سلىم 🗓 ئردىم،

پەركەل: ئىنگون، بوينگين، نوگوھان، دامنەچەقان 🗓 مادەگاو سەسالە. يەركەل: بەركون 🔁 سرجوش

يەر كەمرە: بەردېكە زو تاگر دەگرى، حەنو زە يەردى لەپەر رۇزورەنگىيۇر نِالىسىگ

بدر کسمسدر ۱، گذایدگی گدرسدسلیری و بارخوشد ۲) سفر بدرگدده. به بادل آل ۱) گیاهی ست حوشبو: ۲) زیر قاف.

بهرکسهوتن ۱) ویکسهونن: (بسهردی بهرسسهرم کهوت ۱٬ ۲) به ش به دابه شد: (له گوشت به شین دا پیلیکم به رکهوت): ۳) روین که وتن (دوستم به رچه رح گهوت)؛ ۴) نوره، تو به: (وا زویه رم ناکه وی) [] ۱) دصابت کردن ۲۰) سهم رسیدن: ۳) ریر افتادن: ۴) تو بسد. به رکهور: تمکی نویه تمنگ [تا تمنگ بوله تنگ.

بهر کهیه. ۱) بریکار، توینهر؛ ۲) یاریدهر، هاریکارانی ۱) تماینده؛ ۲) همکر

مەرگى: يَشْدو، بەرى (حارى يەرگ ھاتم ئەتىمدى) قىلى. يەرگ: ١) گەلا، يەلىك، يەلگ: ٢) يشتەكتىب: ٣) يۇشاك، حلك: ٣) دۆز. مەرام ق ١) برگى: ٣) جلد كتاب: ٣) لباس: ٣) قرام

بهرگ. که سنی پیش گای دره حوت ده که ری تا فیری کا 🖬 آنکه گاو را شحم آموزد

يەرگاز؛ كۇنالى بەربان 🔝 پارچە عريص

پهرگاملگه: چويله كۈكميەكى رەش، وسپيه لەخمەتى جوت دواي گا دەكەرى، قورىھەلنەكيتە، كلك ھەلتەكيتە كىرند، دۇرخسانك

يهر گايي: بوتــه بهرگ، ييش گاكهوتن لهجوڻ بؤ راهيدني، هه ڤوٽن آي عَمْن شَخِم به گو اموختي

بهرگ منگرتن: ۱) حدکردی کنید: ۷) ده قومه ش هه لکیشه ای لیعه در ایا ۱) جدگرفتن کتاب و...؛ ۲) ملحقه کشیدن رحتخواب، به رگدر و: جلددرو، خهیات قریداً.

بهر گیر کهوتن: وه بهردهست هاس 🗔 گیر آمدن.

پەرگىرى: پارىزگارى لەولات، بەگۈ دۈۋەندە چون، يىش بەدۈۋەن گونن دەع

بدركين السند بمنزق بيشنه

بهوهاه بهرماوي خواردن 🖬 تيم خوارده.

بهرماخ: جوری بهرهسیماری لومهیی که توننی نیده کهن، پهره جگهرهی هامیش یا همیش، بارماخ الله بوعی کاغذ سیگار.

پەرماغ: يەرماخ 🖸 نگ: بەرماخ.

پهروسال: ۱) پیش ده رگ؛ ۲) نه وی نویزی مهسسه رده کسه نه دوگرد؛
۳) بنساو نی مال: ۴) بارچمایی له کساتی ها تنی بای په هیرد به سسه جدد پهره ده گرن ته به زورکار له رهشمال مه کاه باگیره وه ی تاول [ف] ۱) جدو حاسه؛ ۲) سجّاده ۳۰ خانه دار ۴) پارچه ای محکم که هنگ موفان بر چادر ونند تا اسیب نبید.

بمرمالك: چاجم، مەرچ 🖸 جاجيم.

پهرمانه: ۱) باوالی مال: ۲) پاشمانه، مانهههژاریکی خرمه تکاری مانیکه و جیگهان داوه تی، ژیرمانه اید ۱) کدبانسوی خانه؛ ۲) حدمتکاری که در خانه اسکان دهند.

عیدیماری مدار عالم رصال الله بناو می مال 🖸 خانه دار

پەرى*ەدىي:* بنار ئى ئا<u>ن بىل ك</u>ات بەرمار: يەرماڭ نگا: بەرما.

بهرماود: يەرى 🔁 نگا: بەرما.

به رمتمات: منه شهار، مهمتوان، جاگه به سهر 🔁 معتوان،

يه رمور كالردانه لهستان مواراق كردن بند از مهره.

بدرموسوڭدان: ئېرىڭزەلدان، ئۆرئى بەرەرۈورنى لەگو ن 🗓 مثانە

پهرهه چیل : دهرگاو دیواری له شو لک، چه یعر او دیرادی از ترکه که بر درر حصار و باع و قلعه و امثال آن کشند.

يەرمەمكان؛ مائى شيرەخۇر 🗓 طفن شيرخوارە.

پەرمەمكانە: بەرسىكان 🔁 شېر حواره

پەرمەيتاۋى: بەرھەبوان 🖫 نگا 🔞 ھەيوان.

بدرمیل: بوشکه، ده فسری گهررهی دارین بر تراره کرپهی داری سرگیر او آت بشکه

پەرمىيو: پەلكەمبو، ئاپراخ، گەلامبو 🖪 يرگ مو.

يەرئاڭ: لەقەن ئەقەپ، بارناراق لَفْب.

به رئامه: په پر دوي توسر او يو کومه ل و ځيزب 🔝 بر نامه

يەرتوپى ئېدىمى جەماعەت، يېش نوپىز 🗓 مام جماعت، يېشتمان

بهرو: دادراوی پهخه، نیسیر؛ ۲) پیشین، لهمیژ (لهرومانی پهرود): ۳)

لديد 🛄 ١) گريدان: ٢) پيشين: ٣) مي برم.

پەرۇ: ئەيا، ئەيبا، ئەير، 🗓 مىبرد.

پهرّو: ۱) يەرى دارىكى لىرى وزۇر ئاسراۋە، پيارىش دەيخواۋدەش،يىتە ئالف؛ ۲) يەرىرو خورمەت: (بيارىكى يەرّۇۋ)؛ ۲) يىن،شەرەر قىسەرەق

پهروار: گهوه، ماوقهدی کیّر آن کَمرِ کوه پهروال: پهرواران کمرکوه.

يدرُ والْمتي: يدنمه بدزاهير 🔄 ظاهراً.

پەر وان: سىكىپۈس، ئەوپسارچسەى لەۋەحسى كارا يان ئەۋەحتى يانخواردنى منالان بەسىنگەۋە دەپەسترى كىپىشىنىد.

پهروانت: بهروان 🗓 نگ: بهروان

پدر وائکه: بدرو ن ن نگاه بدروان.

بهروانه: بدروان 🔄 نگاه بدروان

پهروپسون ۱) به هسره ی زهمین، داهانی ژهوی؛ ۲) ماودو مهودا: (رستاسی نهمسال وادیاره بهروپودریزده ین ایا ۱) بهرهٔ رمین: ۲) مُدّت.

پهروېسوخچه: حالك و كەلرېەلى تايبەس ژن: (بەروبوخچەي تلكانوه، دەروا) آلى يُحجه و رسايل محصوص زمان.

بهرويوم: يعروبو 🔄 گاه يمروبو

بدر و بنشکه: لانك به كهل و بدلدود، بنشكه و تهسيايي بنشكه، دارگوش و هدرستس رئ 1 تكنواره و لو زم آن.

بهر ویشت: بعراو، زو. رازی، بشته و روا وروقه

بهر وپیر: پیشو،زی، بو ریز له پیاوی ما قول ده رکه وتن نمال به دو و پیرایی ای استقبال.

پدر ودوار: ۱) به دوی به کا هاتن، به ک له دویه ك: ۳، به رمو پاش، رّویه دواوه ت ۱) نوالی و تسلسُّل: ۲) به عقب.

بهر ودواخستن: ۱) پیش ویاش کردن ۲) معجمه از کردن و پاشگوی هاریشش تر ۱) پس و پیش کردن؛ ۲) پس گوش انداختن

پهر ودواکردن: باش رياش کردن 🗓 يس ريبش کردن.

پهر و دوانان: شرين هه لگرين، وه دو که رسي بري گهيشس آن تعقيب کردن بهروژ: ۱) به ريسه روّج ساله: ۲) گوسد يا مهزرای روه و روّز: ۳) لهروژدا، به راتبه ری له شه و دان ۱ آفتاب گير: ۲) دهکده يا مزرعهٔ رو به شرق؛

يهرورون مانكرتو لدخواردن لدروزدا 🗖 روزددار

بهروژی، بهروژوای رورودار

پهروسمي: بهراويس، بنجر بهمردويي فريدان آل نداختن بچه. پهروش: بهشيکه تاشير دميدا په تاشهوان آسهم آسيابان از سياب. پهروش. قازان مهنجهان، قعزن آلديگ مسي

بدرولاً الري: بدراوه وي بدرويست 🔄 واركون

بهروڭ. بىسبر، ياخە، يەروكى گريبان.

بهروپ پهردان: بر په تي له دوست مهاخسه کرنسهوه، له کسول که وتن، دوف ژي بهرد ن الله گربيان رهاکردن

پهرواك گرتسن: بريه تميله ته شقده أسه بي كردن، شهر بي فروشتن، گهر تي هالاً مدن إلي كريمان كرفين.

به رولید: ۱) خه باری ثازه گوراوی به تمه د قامت تا داروکیکه ده تا را بازه کی د حین باش باره و ده سته ندود ای ۱) خیار نو بر ریزا ۲) چوبکی در حیش. به روه چ: ۱) ثاستی که تفه نگی لئی دروس ده که ن ۲) بر به تی له تعه نگ ای با د ته ته تا کا با بازه ۲) کا به از تفنگ

بهر وه میتا: شاگردی سنعاتکار، بهردهستی پیشه ساز ف شاگرد کارگاه. بهر وه سیل: ماوگزرگ، تاگرد ن، تقك، كوانو ف آتشدان.

بهرو: ۱) ببه، بود: (نهمه بهرو بر پیروت)؛ ۲) ده نگدانی کا بر گهرانه و آهستری خهت، بهرکه بهملاوه بان وهردود لای خهت لی دراو؛ ۳) تیره، بایقه: (خابی دمدم له بهروی برادوست بو)؛ ۲) سینه به ندی ته بسپ که به ته نگه زینه و به ۵) ده رگ ؛ ۶) به س کردنی باران؛ ۷) پله، که مه ۱۸) به سر کردنی باران؛ ۷) پله، که مه ۱۸) به سرلاً له کاتی بر رو نه نیسد ۱ م ۱) خشت رضال؛ (پسهره بو) رات: خست و حالی سو حدالد ۱ ۱ () و به: (بهروه خوان بهروه ژور) آل۱ ا پیر: ۲) کمه صداردن گاو هنگام شخم: ۳) حسیره؛ ۳) سیمه بند اسب که بیر: ۲) کمه صداردن گاو هنگام شخم: ۳) حسیره؛ ۳) سیمه بند اسب منافه؛ ۹) خاصله بین باقمده تا دُقّه؛ ۱۸ آب و آسمال: ۲۱) بطرف. منافه؛ ۹) خاصله بین باقمده تا دُقّه؛ ۱۸ آب و آسمال: ۲۱) بطرف.

یهرهیمهرده ۲) کهمکهمو به تمهدریج؛ ۲۲ جوًن پاشی حوُن، دهسته دوای دهسته: (بهرهبهره هاتن و گهیشتن) آیا ۱) کمکم و بتدریج؛ ۲) صف بعد از صف

> پهروپهري پهيان: نزيك پهروژ برُندوه آل زديكيهاي صبح پهروپهيان: پهر بهيان، بوليلدي بهيان آل بامداد، پگاه. پهروپيل: پهروجوت، داهاني رووي آل بهرهٔ زمين. پهروپين، دوميين، زريين آل دهان بند.

بهره تسه شمي: كو ته داريكي پانكه آمي گروُقه ره ده كلكه ته شي رّاده كه ن تا قورس يني 🗓 چو بكي مدوّر و سوراخ در يايين درك.

يەرەنى: بريەتى، كئايە 🗓 كئايە.

بەردح. حارە، عيلاح 🔁 چارە

يەرەجىت بەرەبىل 🟳 يهرە كىس

يەرەجوت: بەرەبلىل 🖾 بهرە كىس

بەرەحەرئان. بەرەجىزنان 💽 نردىكىھاي عيد

پەرەجىرتان رۇراسى بريكابە خبران 🗔 برديكىھاي عيد

پەرەخوار: روبەلاي ۋېر راي روبەپايين

يەرەخوارە: لۇزايى، ئشيو 🔝 ئشبب

پەرەخەر: ١) جى باروپتىرى كاروان ٢) ماڭورداكىك بېچريان بىمودويى دەبئى 🔄 ١) حاى اطراق: ٢، جىس اىداز.

پهره رفت مرده و رينده، مولکه و چائي سهر ريباري به چير ق کمينگاه پهره ريخ: ديواروکندي پشتيوانندي ديوار ق ديوار کوتناهي که براي محافظت از ديوار اصلي بنا کنند

پەرەۋا يەكەمىل بېچو، يەكەم ھرارەنداق ئىجسىيى ھرارند

به رَهْرًا گیایه کی رؤرحواسه به کاواسهوه دور وی ابیش نهوه ی شدی به یانی زولهی به رُهرًا بریوی) «هیمی آن گیاهی است بسیار زیبا که در کوهسایه می روید.

بهره زیانه: تاغزونه، سیر، تا نهه و زما به ی که وش و قایشی پشت و ... ال

به روز مانه: بهروزبانه ان سكك. به روز وانه: بهروزبانه ان سكك. بهروزه: تهرو، انوارو و سهراني شيّوار ان اوارو.

پهره ژبي: ميوه ي درگه ژبي، دڙوي پهرژبي ⊡ميوه حار پرچين. پهره ژان: ژانمدروزبه، ژان لئي هاشي رگ پڙ بمرله وه حشي ژاني زار [يودد کاذب پيش از ژايمان.

يەرەۋور؛ رودو بأندى 🖳 سربالايى

بەرەۋۇرە: ھەرران ئەقرار، ھەل 🔁 سر بالايى.

به روژه: چیودی گیا 🖳 سمع و انگم گیاد.

پهرُهژه: گبایه که بو دەرماتى مثدالان دەبى 🗓 گباهى د روتى پەرەژەتە: بەرەمەشكە، رۇبى يەكجار مەسكەراندن 🗓 كرة يكبار مسك

يهردؤير، نشيُّو، سهردو خواراتي سرارين.

پەرەستى: بەرد نەستى، يەردى ئاگرپژين 🗔 سنگ آتشرنه يەرەشك: گيايە كە 🔁 گياھى است

پهرهشوّ: بەردەشوّر 🗓 شستن و پاك كردن حيو بات.

بهرهقان: ئارېزيكار، كەسى كەدەبىتە مايەي ئاشت كردىەۋەي دود<u>ژ سا</u> مىانجى

يەروقاتى: ناوبۇي كردن، نيوان كردن 🗓 ميانجى كردن.

ب مروك: ۱) بمروك ۲) بـمردي ريتي تهسـب 🗔 ۱) گريبـان: ۲) سينه بندرين.

پهره گه: ۱) جي گهراندنهوهي تاو ۲) ريبازي نچير که روکه پيشي ده گرن آن۱) سد، برعات: ۲) مسير عبو رشکار که شکارچي در آنحا کمدر کند

بهره گهلاً: بورگیکی سورو سبی که لهگهلاًی دارمازر دهرده چتی 🔁 نمر تاول مانندی که از برگ مازوح بهرون اید.

يەرەلاً: رەھى، بەرەلىدا: (ئىەسمىەكە پەرەلاً بوھ، ئەزىندان يەرەلاً بوم، پەرەلاًيە گوێ ئادانە غەيبار غار) تىاول، يلە، لاقىد.

بەرەلبىتە. بىش بەند، پارچەى داپۇشى كەمەر تا ئەژنۇ ئەكانى كاردا 🗔 پىشىدكار.

بهروماك: بينجوى بهردلدا ددگهل دايك كه به تازادى شير دمترى و دايكى نادوش إلى بچه حيوانى كه تمام شير مادر را به او بدهند.

يەرەمال: خانەدان، مالەگەورە، گەورەمال 🗓 خاندان.

پهرهمن پنچوي تاژه ل کهده م لهگران ناکاتهودو بهزار دوري دهخهنهوه الم بچه حیواني که به زور از پستان مادر جدا مي شود.

پەرەمۇم: بەرەمۇر 🖸 آسغال كىدرى عسل.

به رهمه شکه: که رمی جاریک مه شکه ژاندن، به روزه نه ن مگا؛ به روزه ند. به رهمیو: خشت و خالی ناو پلو ره میش ن آشخال کندوی عسل. به ره ندك: بیشو در ن بیشواز، استقبال

بهره نگار؛ ده گزراچسو، تاوتا: (نهو پهره نگارم بوء منیش پهره نگاري بومه ره) آل گلاريز.

> پەرەنگارى: بەرانبەرى كردن، دەكرراچون 🗓 گلارىرشدن. پەرەۋاژ: بەرارەزۇ، وازى، ئشتوروق رارونە

پەرەۋېر، بەربورو، ۋەرى، بىسسەرروك ورود پەرەۋېر، رى لى، رىن، پىشىد بركى، يىشدىركە: (دىتم ھەلات گورجى يەرەۋېر، داۋەرگرنم) قىسر راد گرسن بر

بەردۇ بىيەي: يەردوبون، بەربوبەرد 🗓 بايىن افتادن.

پهرودويياش: رويهدواوه، پهروو دواوه. (پهرووياش ده گامر وه، پهرووياش تاوري داوه) 🗓 رو به عقب.

بهرهو بيره بهبيره ره جون، بينسواري: (يناوه غهليفه تهسريقي هات، بهروو پيري جو ين) في استقبال،

به روز پیل: سنگ ر بمردایو شی روختی کار، بمرا نییج، بمرا بیل 🗓 بیشبند. بهر ووحستن خستنه بيشهوا كدسيك لمربكه تهيخهم بيشهوه إني جاو

بهره وخواره تشيّو، سهر بهره ژيّر 🗐 رو به يايين

بدرور خوار بوندوه: سدربدردژیر جو باقاسر ریز رفتن

بهرور خوار كردتهوه: لارهوكردني دهقر ر... 💟 كج داشتن ظرف و... بمردو خوارکه، بمرارخو رائه بطرف بالين،

پهروو ځواره: بهروو خوار، نشيو 🗓 رو په يائين.

به دودول به رودر آب نگ به رودر

بهره ودوانان: كهوتنه شوين، بهرودوانان 🔁 تعقيب كردن.

بەرھۇر: بەركھۇر، ئەەتكى خانەتەتكىنى تىسك خانەنتك.

بدردور (و: ١) رُويندرُ، نيزيار: (تدبُيُ تعرزاري نيم) پدردور رم يكدره تا يتي بليم): ٢) حدواله: (وامدكام روى بدروت بكاردوه) اي ١١ روير وز ۲) جو بله

بدرور و و رويه يسدى الرويه بالا.

بهرووژورکه: همرزاری کهم 🗓 فراز.

پەرەۋۋۇرە. ھەۋر راق قرار.

بهرووژیّر: رویه مو ره لیّن نشیّو 🖾 رو به بدیین، سراریز

بمردوژیر که: کسیک نشیو 🗖 سرازیری کم،

به ره رژیره نشیو 🕒 سیب

بهره ولا: قيجمل قاچ، تيله قدي، خوار بردر و، خواره وخوار 🔁 اريب،

فيفاح، كح،

به ره وليِّن روه و سَيْو آنَ شيبد ان

بهرهولیژیی و رودوسیوی اتا شیبداری، سراریری

بهره ولیژکه: روه وسیوی کهم اس سرازیری کم.

به ره ولیژه روه وسیوی ای رو به سرازیری.

بهرهولیژی: بهرهوییژه نارو به سراریری

بدر هووه ۱) لای بیشموه ۲) لای ژیر او ۱) جلری ۲ (زیری

پهرهوهيون بهربونهوه إن افتادن از بالا

يه رهمان: ١٠) تاماده، تهيار: ٧) كوم لمساويات 🔄 ١) آماده: ٧) برهم

به رهه لُبِينه: بهره لُبِينه 🔁 پيشبند.

يغرهمه أست: ١) دوژمن، دڙ: ٢) لغيمهن کوست: (بغرهه أستم زوّرن، بهرهه أبستنم دوجه ته ريكدوه) <u>هما</u> ۱) دشمن، مخالف: ۲) ما تع سر راه -

پەرھەلىغ: دىوارۇكەي بن دېوارى شكست بۇئەرە ئەتەيى، بشتيوالە 🗾 بشتيواثه ديوار

بمرهدم: ١) بمهره، داهات، بمش، تينتاج، تموليد؛ ٢) بيكمل: (دمرهمم

يمرههم) 🗓 ١) بهره، حاصل: ٢) قاطي

پهرهه م هينان، ره نير هينان، په ځيو کردن، ين گه يا ندر زيانه شحه رسانيدن يەرھەنگ: بەخۇشى ئەنگەنەقەسى كە زياتر بىر توشىدىن 🖸 ننگ

يهرهيقهي: بهطوميد، بهتاوات 🗖 ررومند

يەرى رەۋە بەخنى عاقىلانە (كار ن بەرى و خى دەك، سىدى بەرى و حيّن) 🗐 روان بجا

بهری: ۱) لدینشودا؛ ۲) بهلی 🗀 ۱) از قبل؛ ۲) آری.

پهراي: ١) پهريز و قادن بهرو: ٢) ميوهي دار پهروي ١) محتره؛ ٢) بلوط پهري ١٠) د ري پدرهين (داري پهري پهبرخه) ۲) گيرهان، پهريك: ۳) يزگونامو: ٢) يعش 🗓 ١) درجب ميوه: ٢) جيب: ٣) يي ناوان: ٢)

به بان. بین بو ناو بال بو با. (بهرباتی ناو بگره، به ربانی با به رده) آت

يهرِّيٌ برڌڻ. په خيُو کردڻ. (کاکم پهرينمان دهيه) 🖬 سر برستي کردن بهرينچون، زيان، گوروزان كردن 🗓 رسكى

بهر بقان: بهره ثان، ناويز يكهر 🗓 ميانجي.

به ریقائی: داربری کردن، ثیرن کردن، به روقائی 🖾 میانچیگری. به ري كردن: ١) بو حو رمهت ده كه ل ميوان ماوه يه ك ر ريشتن تا ده روا: ٢)

باردن، شائسن 🛅 ۱) بدرقه کردن؛ ۲) فرستادن

بهرين: ١) بان، هدراو: ٢) بدروك: ٣) يُشين، لسيْزينه آيا ١) عريض. ۲) گریبان: ۳) بیشین.

بەرىئايى: يائايى، يانى، ھەرارى 🔁 بھەيى. سەر بتاجك: دارى لەندىدازەي قەرش كەدەپشتى تەون دەخرى 🔁 چو بى

که در عرض دار قائی قرار دارد.

بهرينگال: يدري تيسك دريز 🔁 كوسفند پشم دراز.

بهريتان بدريتان إنا بهتايي.

يەرى وجنى: ١) ھاقلامەر بەسند؛ ٢) ئە ئەسپايى ميراىداريدا سازو تەيار 🗔 ١) بجا، عاقلانه: ٢) آمادةً يديرايي

بهريوشوين: ١) لدكاري كومهلايه بي زائد: ٢) ته كورو مو ره تهب 🗔 ١) آگاه به کارهای احتماعی ۲) مرتب

يەرپودېردن: ئىدارەكردن، يىچاران 🔃 ادارە كردن.

يهريده بيابان 🖾 بيابان

پهڙي ١) پيو، چەورى هدناوي حەيوان؛ ٢) غارو راكردن: (مايمەكە خوش دديدزي، پيدزور زو بگديد): ٣) پدرورخوار هاتي، (له تدسپ دايدزه)، ﴿ عَرْهَ عَلَادَانَ؛ (هَمُلْمِعُومً)؛ ٥) دَوْنَيْو وَشَعْد بِهُواتًا شَكَستْ خُواردَنَ: (فىلاىكىس لەشەر بەزى، بىرۇت نەبەزە)؛ ٤) باشگرى بەواتا جىيى لیستر احدث و یشودان. (نو ردر بدئ 🗔 ۱) یمه ۲) دریدن ۳) بانین امدن؛ ۴) ورجهیدن؛ ۵) هریمت؛ ۶) یسوند بهمعنی مکان اُطرای،

يهزا: خوشرٌ و خوشبه ر 🔁 باديا، تندرو،

پەزاج: شوھارى و شەيتاسى، دوزمانى 🖳 سخن چينى يه واجكه را: شوهان شهيتاني كفن نيوان تيكدهن دوزمان 🔁 دويهم زن،

سّام.

يەزاخ: دورمان، شوقار 🔁 سخىچين، جاسوس بەزاز: كوتال فرۇش، گەر فرۇش 🔁 قُماش هُروش.

بهزان ۱) بهرین، شکسست حو ردن؛ ۲) عاردان، همزاکسردن؛ ۳) هانتـهخــو،ر لهسواری [۱] ۱) شکست حوردن؛ ۲) دویدن؛ ۳) هرود امدن، پایین آمدن.

پهاز ندن: ۱) شکست بیدان: (لهشهرد، پهازاندم): ۲) میز ده لایکه کردن و له بلویر ده رکسه رس: (مشاله که میری پهازاشین بوه، شهاو له بیشکه ده میری آن ۱) شکست دادن: ۲) در گهراره شاشیدن.

پهڙائن: شکست پيدن، پهراندن 🔁 شکست دادن.

بدرتن: ۱) داوه زین: ۲) بارخستنی کاروان 🗓 ۱) پایین آمدن: ۲) اُطراق کردن

به ژدونه ك ترسه بوك نفرسو به ك. فره آن ترسو، بُردل مه ردس (۱) برساند (۲) برسان آن (۱) برساند رو (۲) برسبدن. به ژوزه (۱) بژور گوم؛ ۲) توم آن (۱) گُم شده (۲) تُخم گياه په رووك: بر روك، زيبكه له له تس، ورده زيبكه آن حوش ريز. په رردونج "كنامه كي رور بو رخوشه آن گياهي سب حوسبو په زگه رو روزير، فه لاح، چوش په بده آن پر زگر

به زم: ۱) شادی و که یف: ۲) مهشقه له و گفر: (چون به زمیکمان پی ده کا)

بهرّمگا: جبّگهی شادیو ناههنگ 🗓 برمگاه.

بهار و پسیشت: جاچکه و پیر که دهرمانی کوانه 🛅 بیه و سقز که بر رخم چرکین نهند.

په ژوه: ۱) دلوقانی، روحم، دلیه رمی: ۲، گوتاس، هه له آن ۱، رخم ۲، گده په ژهتاو: بیوی له سه ر ناگر گهرمکر او بر ده رماسی مه لشنی ده ست، سی آن آ بیه تعیده بر دی ترك دست و با .

يەزەرەك: گياكەتان 🗓 🖟 ك.

بعزمك: تصعرهي ودردويي 🖺 بُركن

يەزەرى: بەزە، روحم 🗓 رحم،

چەۋەيى: بۈى، يەۋە، روحم 🗓 ترخم

یه ژبی: ۱) چوری سابسون: ۲) پوری خو رد [] ۱) نوعی صابسون: ۲) شکست خورد.

به زین: ۱) شکست حواردن، له به در دانه واندن ۲ که تدسی رین به بشت: ۳) غاردان: ۴) بار هاویشتن، به رین: ۵) سو ریسونی مه حل له مایی آیا ۱) شکست خوردن: ۲) اسب زین کرده: ۳) دو به ن ۴) بر یدن: ۵) جفتگیری اسب با مادیان.

بهزین: ۱) شکست ده ر به در: ۲) گالته و گفسه کی منالاً به [ن] ۱) هزیمت دهنده: ۲) از بازیهای کودکانه.

پهازیندی سه ر: هه تا ژیا، ت ریندویو شما آن تا رنده بود. په ژ: وشکاس، بهرانیمری ثاوی، به ر آن بر"، مقابل دریا په ژ۱، هاوتعمس، هاوعومر آن همسن و سان. په ژان: به نیش و دورد آن درد.اك

به ژفین: وردبون له ژبر شتی قورسدا، جین دورهان آل له سُدن په ژك: چیندر و له بی تاو، دیده كار آل دیدی. په ژگداهاتن: به گزد چون، شه رین مروشین آل گلاویزشدن. په ژن همدویالا آل ند و بالا

بەۋن: بەرانبەرى بىرن 🖾 متأهل.

پهژن باریك: تاوقه د باریك، بهرانیس تهنگه نهستو را ای كمر باریك. پهژن راف: بهژن باریك ای كمر باریك.

يەۋن زراور بەن بارىك 🔁 كىر بارىك.

باعث: ٢) بهومت.

بهژی: ده غلّی دینمی، داهایی دیمه کار 🗓 دیمی،

بهس: ۱) چیر تا ۲) باوه پر ژبان: ۳) حبگای مانگرتن: ۴) مانگرتن: ۴) مانگرتن: ۵) روز: (بهستر پیران): ۶) بهست: (هنگی بهست: دی بهسه) قا۱) پستن. پسن: ۲) اسم رئامه: ۳) بست: ۴) اعتصاب: ۵) زیاد؛ ۶) بستن. بهسات: ۱) هری کردنی کاریک؛ ۲) بمودخت و کات [۱] انگیزه و

به سام: جی رس، یه عه یبه ت، یه هه یبه ت، سامد ر آن سهمتاك. یه سبت: ۱) حیگهی مانگرین: ۲) گری و لهمیه رو به رگر: ۳) قدراخ چه می خیزه لأن: ۴) كاریته ی تاره (ا ۵) چه می نیوه وشك، كهم ثاو: ۶) لافاو گیره وه، به ند: ۷) لیكدران پیكه وه توسیتر از (داریه سب): ۸) پهیمان و كه ین و یه ین. (به ندو به سبتیك هه یه بت روحیتی (هه زاره آن ۱) سبت: ۲) مانع: ۳) كر نبه رود شانه: ۴) دیرت: ۵) رود شانه كم آن، ۶) سیل بند؛ ۷) به مرحسیده: ۸) بندویست.

یه ستران: ۱) گری خواردن، گری دان: ۲) به جادو زاوا له پهردود، تاهومید بو ریان ۱) پسته شدن: ۲) پست داماد

یه ستراو: ۱) یه مدکر او، گریدراو: ۲) روای بوك ناهومید که رکه گانی بی ناکری لی ۱) بسته شُده: ۲) داماد بسته، عثین شُده.

پەسترېپىر؛ بىرېيىر، يەش بېر، سىڧرۆۋ بېشى⊡ رور پېش از پرېروۋ يەستىرېكىرار؛ سىڧسىل بېيش، بەتراپىرارات] سەسىال بېيش.

پهستن: ۱) گرێدان، شهنه کدان، پهندکردن ۲) سههوّل کردن، مهييتي ماست. ۲ ۳) داخستن (دهرگاکه بيهسته) آل ۱) دربند بسنن؛ ۲) بستن يح و ماست و رن ۲) در بستن.

پهستشهوه، وبهسنن، قايم کردني شني بهشنيکهوه 🔁 چيرې را به چيز ديگر بستن

پەستىرد ١) بەيەخ بوگ، ھەوپى گرتىر: ٧) كو بەلەل ١) بىندآسە،؛ ٧) خىم كوچك

پەسىتۇرە: چۈمى كەلەھارىدا وشك دەكاتر ردى كەدر تابستان مىخشكد. پەسىئۇڭ: ژنى داوين تەرى بەدەست ھەركەسەرە كازن بدكارە.

پهسته: ۱) ئەۋەندە تىرا تەدكا: ۲) بەھرە، ئايدە: (چىتىد بەستە ئىە):
۳) دەسك، چەپك، باغە: ۴) سەربەند، گۆرابى سوكەلەر يەربۆكە:
۵) سەربىە: (فىلانكىس بەستىلەي ئاغازلە): ۴) پەبودند ، كارەكە بەستىلە يەنوپە، ۱۷) كېدىندىتى دەيەلاجى كراوپان ئىكدو، بەسراو (بەستەچابى، بەستە سىمار، بەستەيە كى بۆتاردى كەلىر بەلى متالان بولى آلىدە: ۳) تورقى دايا ئىلىدە: ۳) ئىرانى شادا بولى الىدە: ۳) ئىرانى شادا

بیشامد؛ ۲) سختی پسیار دیدن.

🔁 کسی را در حال جماع تامشروع دیدن

پهسهرهوه گرتن: توشيوني کهسن که گاني درموا ده گهل گايراري ده کا

پەسسەردودگەران: ١) سەربەرشىي كردن: ٢) بريەتى لە زكى مقت

لدود(الدن 🗀 ۱) سر پرستی کردن؛ ۲) کُفت چریدن،

A١ پەسىمۇرەۋەئىنى: يەكجىنى دەم پېرەئلىنۇ ھەلىمۇرالىدى، بىيىبولىدى دركردى ٥) طرقدار؛ ۶) ييونك مرتبط؛ ٧) يسته سيگار و اتا ہے کہ پدل پەستەر؛ بەسكار (سەرماي تەمرۇ يەستەرە) نے بىد ور. بهسهر بني: لهزياند فادر زندگي پهسته زمان: مه قبر زکه، يز دم ويل، پهسه رمان 📴 فقير و بيچاره مهسهزهان بهسرها إفع بيحاره پهستهك: ١) دوسه س نن ٢) پهسته ي گورا يي 🗓 ١) رختخو اب ٢٠) تر ا به مهسهر وان: بهسه رمان في بمجاره بدسته كي بهودند الاستكي يەسەلەك: بەسەلەك قايىسىدان يەستەلوك. زەسىي سەھولارى 🖳 رمين يىم سسە پهسياگ: داخراو، بهستراوان بسته شده. يهسنه لُهك. بهسته لُوك الى يحبندان بهسیان: داخران، بهستر رات یسی بەسىتەتىي: ١) بەستەلۇك: ٢) دۇندرمە، بوردە شىروشەكرى سۇڭ،بەستو بهسى: مانگر 🖳 يست نشسته. 🗀 ۱) زمین بخر بسته: ۲) بستنی. پهش: ۱) يار، بيش، بمصره: (تدكم رهمهزا بمو تدكمر شدشه كا به، پهشم پەستەي: يەستى، گرىدان 🗓 بىس، هدر زدم و دوشاشه) «مدتدلُ ۱۱ ۳) بعس، تيّر، (ئدونو زه بعشم ناكا)؛ ۳) پەسىتى: ١) سەھىرل، سۆل، يەخ: ٢) ئەختىلىي بن ئاوى چەم: ٣) لەتلەتىر بلاركىردن: (گۈشتەك، يەش پەشكەر داپەش،كە): ٣ كدوى (او [ت] ۱) يخ ؛ ۲) فرش رود هامه ۳) كيك شكاري، تاوالْسه، و لا؛ ٥) شوم و ين معرَّه ٤) تارُه لَمي بيوَّجِساوان سبي، تويُّلُ بهستبر حوري مانورو قالي 🔯 توعي مرش و عالي. جەرمىوگ ٧) پاز، بارچىد. (دنبا لە بسم بەش ستى يەشى ئاود)؛ ٨) بهستين: روخي روسار دهمچهم گوي چهم زيخه لاس دهم راخاندا يدرانيندر. به گريزه ي: (پنهش به حالي خوم حه زياكهم بيم)؛ ٩) و ش، تامال 🗀 ١) سهم: ٢ كمايت: ٣) تكنو باره كردن: ۴) وا، توخالي: ٥) پهسرپيره بهستريئر 🗗 سه روز پېش شوع؛ ٤) دام پیشانی سفید؛ ٧) جزء، تسمت؛ ٨) په نسبت خود؛ ٩) په سر پیراز د در پیراز 💽 سه سال پیش متمايل قام يەسىزمان؛ بەلەلگار، بېجارە، ئارامۇ ھېمن 🗓 بېجارە، بهشاوه تد: باشل بو شيعي قاهيه 🔯 تحقيه. بهسؤوان بهسزمان إليا يبيناره بهشبون: ١) دمم كردنه ودي برين، ثاواله بوتي زم؛ ٢) پاژبون 🗔 ١) دهن يەسلەك، بەستەلەك يىز تخبىدان باژکردن زخم ۲) مجراشدن. به بسله مه: عهديو الى دا به سته. يعو واوى 🖪 يو واوى -پهشپه ره مير ټگر. که له يو رگر 💷 و رت بەللىغ؛ بەستى، گريدان، شەتەكدان 🔁 بستن به شبه ش: ۱) به تله ت، کوت کرت؛ ۲) دایه ش، ته قسیم 🗔 ۱) پاره پاره: پەسە: بەستەن كا. بەستە، بەسماراچون: ١) لەتخاقل گرتن، بىل چارەنۇرى كەينە سەربەكىك؛ ١٢ بمشدار: ١) خارين يمش، شعريك؛ (الممالد بمشدارم) ٢٠) بريتي له نسجعتو سهرزه شب کردن 🖸 ۱) غاملگیر کردن: ۲) سرزنش سدگی پاس 🖸 ۱) سهیم: ۲) کتابه از سگ پاس به شق: به عيشق، به نــه ويزج. بن سويقــد ارو تكــا تملِّي. (پــه شقى حو بمسهرا دان: لەنخاقل بوتەبيوانى كەسى 🖬 سرازدە مهمان شدن. ماجيكم دويه) 🗓 به عشى يهبيهر اهاتون بمسمر نجون 🖸 نگاه به سعراجون، بهشها: ١) به لُكه: ٢) روبگه، شايه با 🖂 ١) بلكه: ٢) سايد. پهښهر يرون: ١) رايوارون گوزوران کرون: ٢) ته تجامدان، دوايي هسال بهشك: بهكومان (للِّت يهشك نيم) 🖸 شك كرده. 🗓 ۱) گذراندن: ۲) انجامرسانیدن. يەشكا؛ ١) نەقا، تەقو، چائەرەھاتو، بەشقا؛ ٣) ولدەچئى، شايەتا، دورىيە پەسسەرچىون: ١) تىسان، بھىوردن: ٢) ھەلەكردن، قريوخواردن، ٣) 🗓 ۱) گرفتم امکه: ۲) شاید روحه ت بوئ، دوی شاودت هاتنه وه 🖸 ۱) گذشتن: ۲) اشتهاه کردن: بهشكانه، مزكيس بمرخى تازدزار كهشوان له دهشت نه بهيستهوه أعرده ٣) څروومي، بوزاد گوسفند که جو بان بهخانه آورد، به سهر گرتن: پهيداكردن، توشي كومبو يون 🗓 بازيافتن كم شده. بەشكاپە: بەشكاق بگا: يەشكا. بهسهر گرتثهوه؛ بمسمرگرتن 🔃 بازیافتن کم شده يەشكاپەك. ئەگەركى، دنيابو 🛜 حياناً. بهسهرهات: ووان سهريهو ردايا سر گذشت. پەسەرھاتىن: ١) توشى تەنگانەبون: ٢) تاڭر سويرى زۇرچېشتن 💷 ١)

مهشكامه كو: يه شكايه ك 🔁 احياناً. به شکردن: ۱) به حشیت و دو له ن و کوت کردن: ۲) تیر اکردن. (به شم ده کا) 🗓 ۱) بخشیدن و تعسیم کردن؛ ۲) کذیت کردن يه شكو: به شكا، وإمان دانا 💽 كيرج.

يهشكو: شايه، بهسكاني سايد بهشكود بازركاتي هاويهشي، شهريكه، شيركه بازركات سهرمي.

به غیلی: نیر مین حه سودی 🗓 حسودی به قال: ماکهرو مایتی نیرخواژو تامه ژروی گان 🖾 خر و سنور ترجو د. به قر اودون بهرف، ودفر 🗓 يرف. بهارابيار: ههرول مالكي رستان الديماه. پەفراو: ئارى يەفر 🔂 يرق 🖳

بەقسىسەرد بەقرى سەھوڭ بەسترى يەستوار كەبيار تىناكەرى 🗔 یرف منجمد که بر ان روند.

به قرحُو رکه: ۱) ته رزه ی ورد: ۲) مه لیکی بیجر که ات ۱) تگر گ و یر ؛ ۲) یرنده ای است.

پەقسرمىڭ: بازوى بەقىرسالىن، بېلى دارىنى بەقىر ماشتن، وەرودرە، شەيالو خ 🗓 ياروي برقر ربي.

يه فره لُك؛ يدور مالُ إن بار ري ير قر ريي.

يەقىرەچاڭ: جاڭەبەر: ١) ئوالەي ئزادكە بەقرى تامارەيكى زۇرلى ئانويْنەرە؛ ٢) ئەر قوڭكەي لەچيا بەفرى تىدەكەن،و داي،دەپيۇشن 🔲

۱) نسارکوه که برف در آمجا متر کم شود؛ ۲) بخجال طبیعی، مەقرەۋىلكە: بەقرەلۈكە، يەقرى زۇر دەنكوردال بر ف دائەرىر

پەقرەسەر؛ يەقر بەسەرك نگا، بەقر يەسەر. يعقره لوَّ: بعقرمالْ، وهروهره، شايالْو مَن الله ياروي برفر وبي، دامو ل

يدفره لوكه: يدفر و ژبلك إلى برف داندريز.

يەقش: ١) قرچەي ماقورمالىن، ٢) شەي جۇلايى 🛄 ١) قرچە توش؛ ٢) شاتة حولاين.

بەقشىك: قرىچەي بىچوك تى قرىچە كوچىك قرش. به قیر: به ده عیه، بادیهه وا، ده مارزل نی بُر مُدَّعیٰ و مُدكبّر

به قهر: ۱) منباره ک پیرو ر ۲) به به هره و به هو به (۱) میارک و فر حمد ۱۰

۲) بهردسد، بەقرا: ئىكەرە، لەگەلىدكا، بھەقرا، وير 🖪 باھم.

يه قل - ١) بيقل، لوت، كه يوا ٢) كيو يه كي درنده يه له بير مي مشيد كيو ي •

۲) دوزمنی زور سدخت 🗓 ۱) بینی؛ ۲) درنسد، است گر بهسان؛ ۳) دشمنی شدید.

بهق، ١) برن، فررواق؛ ٢) چارزهق، چاو دمريانريو، ٣) بر، كادران ١) قور باعد؛ ٢) جشم برجسته؛ ٣) كبك لو.

به فا: روماء تعمدگ: (يار يې به قا بر) 🗐 رما.

به قارالج. به خير 🗓 سودمند.

بهقال: دركاندارى ئازوخه فروش 🔝 بقال.

يەقبەقو: گىدگىي كۈتر 🗓 صداي كيوتر.

پەلپەقرڭ: ئارى بەبلقەبلى 🖸 مىداي جرشش 🖳

يەقتاندن: تەقاندن: (ھەسەن كەغر يەقتاند) 🛄 متھجر كردن

بەقتىن: ئەمىي بەمىئەردان المحار

يهقلاوه ياهلاوه جوري سيرس 🔁 باقلوا

يەقلە بوھلەلتا بوھلمون

پەقلەموت: بۈندەن بوغىمون.

يعقلمواء باقلاره، باقلاره 🔁 باعلوا.

يهشكه: ١) بهشكا ٢) قهرمانه: بهش بكه (ووره بيمان بهشكه) [1] ١) شاید؛ ۲) قمل امر : تقسیم کی،

پەشكەر: كەسى كە يەشىئەرەي بەدەستەق تقسيم كىندەر

يەشكەم: بەسكا 🖸 بلكە، خدا كند

بهشكي. بدشكا إلى بنكه

يەشكىكم: بەشكا 🔁 بلكە

بەشكىكو: بەسكاتى بىكە

به شگا؛ جِيْگ ي دا به ش كردني تار، بناواني ئاو إلياجاي تقسيم آب. به شگه: ۱) جن بهش کردن: ۲) شهریکه، شیرکهت 🖸 ۱) جای تقسیم کردن؛ ۲) شرکب،

به شوَّ ﴿ رُنِّي حَاوِهِنْ مِيَّا فِي يَعْمِدُ وَأَنَّا زُنْ شِيرِ هِي وَانْ

بهشؤ دمقداره كهتيره ليدراون أهاررده

بەشوار؛ سابونى زۇر بەكەت 🖺 مەبو ن بُركە به شؤد آن: بميردان، دانمير 🔁 بد شو هردادن دُختي

بهشه: يهش، واش، تأمال إلى سهم.

بهشهر بنبادهم مرور عبنسان في انسان، يني ادم.

يەشەرتەد ١) لەسەرگرېز، بەمەرچ، (يەشەرتى جەتۇ)، ٢) روك: (رور، رو

پەشەرتى جاران) «رەقايى» 💽 🕻) بەشرىڭ؛ Y) مانتد پەشەرم، شەرىپى، شەرىن، شەرىپورى، قىدىكار 🔁 سىجوپ.

بهشير: تازول بان ژني زور شيردار 🗖 شيرده،

به شیندود. به خسینهود، دایدش کردن 🔁 تقسیم و بو ریم

به ع: ١، وسديه كه بو كانته ده گهل مثالٌ كردن، بدو: ٢) مهرو بون به زماني سالاته د 🗔 ۱، کلمه ای برای شوحی با کودك ۲) گوسفند به زبان

يه عام برئ و ممرّ لمزمائي منالاً تعدا، بماع 🔁 گوسفند بمرابان لحمما په عاستهم: به ناستهم في بسيار کير و اندك

به عجان: وهره رموان، حار ربوان آني حسته شدن

به عجائين ووروركرون، عاجزكرون، جارركرون 🗓 خسته كرون.

به عجين مدعجان 🗓 بگاه به عجان.

بهعره دور باز زوريا، بهجر في دريا.

پەغز: ھېد: (بەغزى كەس) 🗓 يىص

په عومر: پنر، بدسالاً چو 🔁 بير و مسن.

به عد كه: ثاره ألى ورده له زماني مثالًا تدال كوسفند و بره بهزبال بجعها

يه عهمر، يه عومر 🗓 مسن و سالخو رده

په عي: پيشم کي سهود : (چمد دم په عي ده ددې تمو مالم هي تو ين)، عهريون إليا ينع در معامله

پهغیف: پههیش، بادام، باوی، بایدف 🗓 بادام

به عینوان شوخ و شدگ و به فیزو همر 🖸 زیبای متکبر و مغرور.

به غمه: نه خو شي دوشاخه، يوغمه، مله خراء 🔃 بيماري خناق

پەغىرەت () ئاراد ئەسرس؛ ٢) چوانىر د يەناموس، يەسىرىت 🔄 🕦

به عيل ساوحو ك، به ليّر دين، حه سود إنّا خسيس، حسود.

۱) شاد و خوشتود؛ ۱) کامران،

به كيش: ١) بدسدير و حدوسه أنه: ٧) قسددريرو فيرسيجمه و دريردادرون ١) صبورة ٢) ورّاج،

يه كيشه: تدشقه أدبان له يدها به إليا بها نه كير.

په کېنه: رک پي و يو غرله رگا<u>ت</u> کينه تو ن

پهگ: ١) گدررد: ٢) لهقمي ناغاوات، بنگ إ\) بزرگ: ٢) ييگ.

به گا: زدوی دیر او که پرچه ندنی رویسته ناماده په 🔁 ایسته، پسارده.

به گزاده: به جکه به گران بیگراده.

يه گالهر بورو تارق بوان مل دهيممل تان 🗐 گلاريزشدن

يه كوا جو ن، به كوابه رين اتا كلاريزشدن

به گڙاهاتن به گڙايه رين 🗓 گلاويزشدن.

يه گڙه اڇو ن: په گڙاچون 🔂 گلاريزشدن

يه گڙد اهاتن؛ په گڙاهاڻن 🔁 گلاو پزشدن.

په گلەپى، بەگازىدە، ئارازى 🖸 گىدمىد.

يه گيم: وشمي زير گرنته بو تاغاو تاغازن 🗓 كلمه حترام يهارباب.

به گوان: کواندان مانگای زار 🗓 گاو شیرده.

به گون: گار نیری نهخهسار نی اخته نشده.

يه گوئ: قبيه قبولُكه و تارام. كوي تعمست 🔁 حرف شنو

يه گري دادان: بدهيما تن گدياندن 🗐 يا اشاره فهماندن.

يەگەن: يەسىدنى بىسد

به گیره حرراگر، بدسدیر و پشو 🗓 صبور، شکیبا،

به گهر که وتن: وه گير هاتن، حاسل کردن 🔁 گير اوردن،

يه كير كه د١) به كير ٢٠) له يه زوكول نه دور ودوست هه أنه كراي١) صبورا

۲) بستده،

په گير وهستان: مجورك بدلهش دا هائن 🔁 نير كشيدن بدن

به گیر ویستان: به گیر وهسال 🗓 نیر کشیدن بدن.

به گیرهیدن: وه گیرهیدن، بهیدا کردن 🗔 گیر آوردن

يەل: ١) جوائس قەدىسارىك: ٢) برتى گوي لول: ٣) ھەلسواسىراق

شورهوه بود ٢) شهدار، ده گهل وشهى تهر ديت: (تعرو بهله)؛ ٥) ناژه أيي

گړي کو رټ؛ ۶) دور بهريو، بلندتر له دوور ويهري خودي ۷) پهلهو لهزه

٨) دريز (مل يعل) 🗗 ١) ريباي كمر باريك ٢) بُر گوش پيچيده: ٣)

آويزان؛ ٢) نمساك، باكلمه «تعرُّه كُويند؛ ٥) حيوان كُوش كوناه؛ ٢)

بهل: هيند گهيشتوه ندرم يوه 🖸 بسيار رسيده و شل.

پهلاه ۱) رود وي ناحيوش ۲) برنه تي له پيدوي هارو ريزه ك ۲) بلاو،

يەرژ 🖸 ١) مصيبت؛ ٢) كتابه از آدم آتشياره؛ ٣) يراكنده.

بِعَلَادُ ١) مسييمات، روداوي ناخوش بهلا؛ ٢) به، بلانتي ٣) تعمما 🖪

١) مصبت: ٢) يكدار باشد: ٣) أمّا

بر جسته؛ ۷) عجله؛ A) بلند

بەلاتە: كەلاكى مندارى حەيوان 🔄 لاشد مردة حيوان.

پهلاتيتك: پهيوله، پهروانه 🗓 ير وانه.

يەلاتىتك: بەلاتىنك، يەبولە 🔁 يروا بە.

بەلاجەرى: سەير، سەمەرد، عەجايب 🗓 عجيب

بەقىيسوڭ؛ بېسەرەر ئابروق بېسرە

به ونگ حستن؛ گوی بزید ن (کاره کعی به وسگ حست) 🖂 کشب

گوس نداخین

یہ قبر: برنگہ، لوُلیہی دوجر رہ [1] یا ہے، بُنگ

بەلۇك؛ يەنۇ قى يارىج.

به قوندا خستن: به قتكا خسش 🗓 به تأخير الداختي.

بەقەد: يەرائيەر، ئەتەندازدى، بەقەدەرقى بەلىدازە.

بەقەدەرە بەھەدات بەائدازە

په قدم: ١) رومگي که زو کال پيتهوه: ٢) بي قدول و به يمان شکين ⊡

۱) رنگی که ژود بیرد: ۲) بدتول و پیمانشکن،

بدقهو: بدروتگر بدرز: (بدقه و بانگر که بدقه و قسده کا) 🗓 باصدای

بهقهوهات: خارهن ورهو هيز، به توان و تابشت إلى تواند

به قهی: به تدید روز به به دور آنی به بداری

بەقىئىلچىلون، غەزرىن، بەكپى لەسلەر شتى سۇربلون، يىداگرتن،

الله جه ثاندن 🗓 لجاحت ر اصرار

مه فینداچون: بدیناچون[ن] لحاحث و اصرار،

به فیندا که وتن: به نساجو ن [ن] لحاحث و اصرار

بهقیه: به نهلُ لهجه رم 🗓 بحیه

به گر: کار ، زورکارکمر 🕒 کاره

به کرخواردن: به کارهاتی ان بدردخوردن،

به گرهاتن: بکیرهاتن 🛅 به کارآمدن

يه گروهيٽن: جو کارکر جن 🗓 به کار گرفتن.

په کام گهیشتن: کامرهوابول 🗐 کامر واشدن.

په کام گهین: مراد حاسلٌ بو ن، به کام گهیشتن 🖪 کامر وا شدن

يه كوه هود هيدى، بدواش، لمسدر خور بمسمير تايواشكي.

يه کريه گي: جڙري يو زري ريري آن نوعي شال محلي.

به کروك: شوفار، دوزمان، شهيباني كعرال سحن چين و نمام.

یه گوده قرقره، غادرعادرد، مه کاره 🔃 فرفوه

يه كسهمهو: كوليّره ي لهشكرجي دموندت في توعي كرده سر بازي.

يه كلكه: ياشلُ: رو بعدرايي 🖬 دُنبا لعدان

به كلكني: الوازي للمردن 🔄 لا غرمردني.

په کهرزاتين: گانته به ته قلي که سني گردن 🔯 کسي را حاهل و احمق

يه كدرهم تعمان، لديدهر، كدوتن، بن كه لك بون 🔝 زكار فتادن.

په كهروم هاتن: يەكارھاتن، جنگهى بەھرە 🔁 بكارامدن

په کمل و په کمالۍ، په کار 🖾 کار 🗓

به كه لُ : جِيْنُ و كَامِيْشِي تامه زِروْي كَانَ 🔁 ماده كَاو كَشَنْ خَواه

يەكەلك: بەيەھرە، بەھايدە 🗓 مُعيد

يه كه لُك هاتي: به كارهاتي 🖫 به كارآمدن.

په کهم گرتن؛ عددر ندرانين 🗓 حقير شمردن.

يه كهيف : ١) سارو تدين كوكو بأشته، شادو دلَّخُوش؛ ٢) به تاروز و 🗔

بهلكا: تدقير شايدتار بهلكي [3] بلكه. به لکاتُّك، بالْداریکه اتا بر ندوایست. به لکیر. به شکم 🗓 شاید. بەلكو: بەشكو 🗊 بگا: يەشكور بەلكە: يەشكە، يەلكو 🗔 بىكە. به لُگ، ۱) بِعَرْمِي كُولْ: ۲) گه لا، به لك: ۳) بِيْلِي بِمِيكِي جِاوِلَ ١) كُل برگ: ۲) برگ: ۳) بلک چتم. به لسگ: لمرزاسه، چراری خشلی ژنس که وه لی که لاه وری ده که ن 🖂 ر زیواری است بر ای رنان. به لُكُو بِن: شرت ركوم، تمام وبدايو ن 🗓 گيرگو رشدن.

بەلۇ. لەنەمى گۈرگ 🗓 ىنب گرگ.

به لگسه: ١) نیشنان له گوم یو: ۲) دولیل، سه نه دات ۱ (د گیر شده: ۲) دليلء شثنان يەلگى گۈھ: ئەرمەي گوي 🗓 لالە گوش.

به للي: فج. به لُمن. واتا: هيچوانيه به گالته بن كردته وه 🔁 حرف تعسخر. به نم ۱) کای بر نجوهه و رو۲۰) به ها ناق۱ کاه شر لی و از رو۲۰ بها به پەلمەير: ئەدگى لەدراۋە باروتۇر بەرۇي تىبخرى 🗓 تفىگ تەپر. به لُمه رِّيشه: رِّيش بان و برُمو 🖳 ريش بهن و بريشت. يەڭمىن. يەڭن يەكاڭتەپكى دنەرە 🔄 نگ، يەلدى. به لميت: موم، شهم 🗓 شمع به لو: بهزُّ و، ميو دي داريهزُّ و إقا بيوط.

به لوجه: گیایه که ووق ته سپورن که ف دو کال گیاهی است که ما نند انسان کئی کند

> به لوچه: بهرولهي تامور إلي از بزار خيش پەلوللۇرى: بىرارىۋى 🖾 رەر رە به لوك: رمان سر، بيّد، به ومستاو أن دهن لق بەلۇكە. مىكە، قىنكە، چۈچەلە، ئىرەن چىلكە 🗓 چۈچۈلە. بەلودشىن مەخوسى گران 🖾 بىمارى سخت. يەلە. يەلۈكە 🖾 جرجرام به له باریك: قدور ران كم باریك پەلەپارىكە: بەلەبارىك 🔲 كىر بارىك

به له باقده: معموَّ شيه كي يزمه: (برن و معرَّ روت يون ودك سو روساقه / يەئدانو دەبكوشت يەك بەلەياقە) «سەيف» ان توعى بيمارى بن يەلمەلى: جەقەسرى جەنەباز، زۇربلى، قرەرۇر 🗓 براج، پرگو بهلهها: رؤر حرشر وإلى باديد

به لنه چنه ك: ١) تاسمه، كوله كدى وشك كراو يو رُستان؛ ٣) هه أبوا سراو، به تبه که تهك: ٣) که له بنجه، دوست به ندى 🗓 ١) کنتري خشک کرده؛ ۲) آویز ن؛ ۳) دست بند زندایی. يملَّمه: شارهزا، زَيْزان، رِيْنُويْن 🗓 بُنَد، راهيما.

پەلەدى: شارەزانى 🗓 بلدى. پهالهدي: تروسکهي پروسکهي عاسمان 🗓 درخشش برق. بەلەديە: شارەرانى 💽 شهر بايى. پەلاداكىردن: ١) دەيەر كەمەر چەقاندى؛ ٣) لاد نار دەسەر چەقاندىي 💵 💽 🗘 🗚 کمر 👵 سیء ۲) زائف کتار زدن

بەلاداكەقتىن راۋان، دريۇبوتى بىڭىنختبارى 🔁 افتادن بدون ارادە. به لادا كهوتن: به لادا كه فين 🔁 افتادن بدون اراده

يه لاد اهاتن: به ربر مهوم به عمر ز المبه چاري 🖸 كتابه از، از حال رفش. بعلاز يزد ١) گوليكي سهره به هار ر عايي ره نگه، بمحه و چهندگول ده رده كا. ۲. کولیه گهزیره 🖬 ۱) گلی است تو روزی بعرنیگ آسمیانی: ۲) قاصدك بهارى

به لاش: ١) مدت، خور ربي، به ين ترخ؛ ٢) فسمى يوج و بن شر 🖫 ١) مُغْت؛ ٢) ياره.

> بهلاف بلاو مريسان، بهلالتا بريشان و براكنده به لا قُولُك، تو سر او يو يلاوكر ديوره، يه خشه إن تشريه. يەلاً گەردان: قەراگر، قوربان نى پلاگردان، بلاچين يه لا گير: نيدا، قهراو قعدور گيروو 🔝 بلاگر دس به لا گیردود: به لاکیر 🖵 مگا: به لاکیر.

يەلالوك: ئالوبالو، مىرەيەكى سورى ترشى گرۇقىرى چكولەيە 🔝

به لأَلُوتَ: به لا لوك إلى أبو با لو. بەلالىك: بەلالوك ن ألو بالو. بهلاليسك: گوليكي كويستانه 🗔 گلي است كوهستايي یه لام: ۱) به فکری من؛ ۲) به ته نیشت مند 🗓 ۱) به نظرم؛ ۲) بجانب

يهلأم: يهلأن تسمال للكن به لأمك: راربيد، بيجوى ئازهل، بزمك 🗓 دهان بند بجه شيرخوار بهلأن: بهلام إنا ليكن.

> به لان: بیاری تهزمی ره به لاح 🗓 فوی هیکل بدقواره. مه لا وه چون؛ لي نزمك بونه وه إنيا نزديك شدن. بهلاوه گير: بهلاگير 🗓 بلاگردان.

بهلار و نان: هدلبدساردن، بيا بهلاره 🔃 به گوشه ي نهادن. به لاي لايه لا. توشيوني كيِّشه بهناچاري 🛅 بلاي فيرمنتظرين يەل يون: ١) دەرىيەزىن، زەن، زۇپ، ھەلسوس، ٢، بەپلەر رىسس، بلەرچون 🗐 ۱) برجستەشىن؛ ۲) باشتاپ رۇش.

بەلبەلەگۇش؛ بەگون، گوي رادير 🗓 حرف شنى بهلچم: گهلاو لکی رؤرناسکی دار الرشاخههای ربر و بارك درجت پهلخ، ١) كهرو، برس ٢٠) بنح في ١. كفك ٢) دُردي بِعَلْحُهُ: بَعَكَانِهِ، شِرْ مِعْزَارِ أَبِرْهِ؟ 🖾 كُرَّ أَرْ بَرْ به لشبين: تبكه وه كلان، بلك هه أبير رن إلى كلاويوشين بەلغ يەلخىيىنىڭ بەلخ يەڭغەم: تقىخەست 🗓 بلغم. بەلك: ئەرمەگوي، جي گوارە 🔃 نرمەگوش

بەلك. يەتى شايەت 🗓 بلكە

بهميرددان: بهشود ن 🛄 شوهردادن.

بهن: ۱) همودای لسموری و موا ۲) بدند. همرچی شتی پی ده بهست: ۳) گری و فیل: ۴) د رقمه زوان: ۵) دموروب مری تاوایی: ۴) «گیابه ند» گیایه کی کریستایه ۲۰ ویستاو مانه و ایا ۱) نج: ۲) بید: ۳) بیرنگ، ۴ ۴) درخت سه: ۵، حریم ده: ۶) گیاهی ست: ۷) رکد

ههن: ۱) بود بون: ۲) بعقمس، همناسه، بین (۱۰ م) بود ۲، نفس بهنا: ۱) ودستای خانو: ۲) گیایه که (۱۱ یند؛ ۲) گیدهی است.

پەتاز؛ ئەرى ئازدەكا، ئاردار 🖸 ئارىيى

په تاشو نه: گیایه که بر نخوش، وشکی ده که ن و ره گه ل ماستی ده خه ن ات گیاهم است یا ماست خو رند.

به ثاق، داري بنار 🖸 درخت زبان گنعشك

پدلناف: ۱) نیز پسر، پتدر ۲) خاوون باور بدناربانگ آن ۱) مُحکم؛ ۲) مشهور، بامی

بەلەن ھەردتو دەسى بەستى: (يەخ يەنان، رئىبەنان) 🗓 عىقوال. بەناۋ: بەلاربانگ 🗐 مشھور.

په ترواچون: پهره رپیری چون، میوه پیر بون آن مُسن شدن. په تایی: کاری خانو دروست کردن، وهستایه تی قوره کاری آن بنایی. په نبر، میح، همرچی ده بری: (په نبرم ددانه) آن تیم عمرم.

يەنبون: مايدود، ئەرۇرىشس اماندگار شدن

بهن تهنگ: بی مدوسه له، کهمپشو، کهستی زو هه لده چی و توره ده بی آ

پهنجگهر؛ بر به نبی له قر رهند. رؤر خوشه ریست نی بند جگر، کبایه ۱ر د رند

پهند: ۱) حه پس و ریندان: ۲) گه ی قامکان: ۳) جومگه دهست: ۴) پرو، ندی زیند نی ۵) مانه ی ۱۹ حیله وگزی: ۷) حزی گهروه پرو، ندی زیند نی ۵) مانه ی ۱۹ حیله وگزی: ۷) گیر و گرفت: ۱۰ هد آرجه یدك له ته سیده ی شیمر: ۱۱) گیر ره گررای: ۲۱) پیرجه یدک که در به ته احد: ۱۴) پینده ی آمندختا بی دا: ۵۱) پینجه محدونه ی زستان: ۱۶) وصحت، چه تگه: (سهرویه تسان: ۱۷) پینجه محدونه ی گا: (نهم گایه در به تسده، ته مه یین سی به تده) آل ۱) زند ن: ۲) پند انگشت: ۳) میچ دست: ۴) کنده ی پای زندانی: ۵) ماندگارشدن: ۶) بید بیر نگ: ۷) چوی بزرگ: ۸) سدً: ۱) گرفتاری: ۱۰) قسمتی از یك بیر نگ: ۷) چوی بزرگ: ۱۸) بسته کاخذ: ۳۱) قسمتی از یك قسمتی از یك فسمتی از یك در یك دشت: ۱۵) پنجمیس هفته رستان: ۱۶) هنگم: ۱۷) بلندی در یك دشت: ۱۵) پنجمیس هفته رستان: ۱۶) هنگم: ۱۷) معداد سالهایی که گاو شخم زده است.

په نسونی ده دو ده او ده این دری به نسونی به کومه آن دری به کومه آن دری به نسونی به کومه آن دری به نسونی به کومه آن دری به نسونی به کومه آن دری به نسون دری به نسو

پەندىون: ١) مامەرە، ئەزۇيشتى: ٢) چەسپىن، ئوسان (بەچرىش يەندە كرد) كى 1) ماندگار شدى ٢) چىسپىدى

په تــدك: ١) تا، همودا؛ ٢) رئِســر اوى حورى: ٣) گهردانه؛ ۴) گیایه که ده شیریترو مورکی ده کـــهن، مه تــدوّك، مه سدیّ ۵) پنچی شوردوه بــو، کراوت، بویساخ ۶) پنځی گیالی ۱) فاصله؛ ۲) ریسمه از بشم؛ ۳) يەلەزمانە: زمانىچكۈڭەن ربان كۈچك.

بەلەزوانە بەلەرمالەت (بار كۈچك

يەلەرەت؛ خۇش چىن خۇشتام 🗓 لىس

بەلەسبە؛ ئەنە، ئەر، ۋەپەلە كەرىر، ئەن 🗓 سىدىدى

پەلەسمەيون: ١) رەپەلە كەرتى: ٢) دانە دەشتۇر غەزرىن 🛅 ١) شتاب

كرين؛ ٢) اواره كوء و صحرا شدن.

بەلەشوانە: گيايەكى كريستانە 🗔 گياھى كوھستانى.

ىدلەشىن: ئەمەمى گورگ 🔝 ارالغاب گرگ

يەلەقپۇد: زگچون و رەوان يونى ئاۋال 🖭 سەال حيو تى

بەلە قىزى: بەلەقىرەكاسھال خىرانى

به له قاري: بهر وورو، واري، تاوه زو 🔄 واز گون.

پهله ك: ١) گوشتى نيران تعزير و پاژنه، ساق پاد ٢) ميكوك، گيايه كه ره گروردو شير ن تال: ٣) تازه سى كه په ليكسى سهسى بى ٣٠ ته يا عه حروك برزير خوال ١١) ساق باد ٢) گياد شير بن بيان: ٣) د مى كه يك

بایش سلید باشد؛ ۴) بتحل، نامرغوب،

پەلەك؛ دورەنگ، بارگ، باروق دورنگ

بەلەك بردين رەنگاورەنگ 🛜 رنگارنگ.

بهلەك پردينى رەنگين كردن، رەنگاندن 🖾 رنگ كردن،

بەلەكپىچ درلاع سارىيچات سوپىچ

به له کی: ۱) دوره نگی: ۲) نه صوشیه که پیست په لاوی ده کا اله ۱) دورنگی: ۲) برص پوست.

ىدلەگى: يەلىد، شاروران يىلد

يه گرشك: معرمه ي كوئ البالله كوش

پەلىمەگەرر: ١) ئەقەمى كررگ؛ ٢) نەھانى، نەكبەتى 🛅 ١) از القابِ گُرگ؛ ٢) ئكيب.

يەڭەل: بەلەد، شارەزالتا بىلد.

پهلهم: ۱) قایع، فه یاع، لوتکه: ۲) ده فری گهوره بو چیشتی گرارا ۱۱ (۱

له لدىدېر. سەكى پەربەران، بەردىل 🔁 گوسقىد سەيھار دىدە.

بەلەنگاز: بەستەزمان، بېجارە، نەدار 🗓 بېچارە، بينوا.

پدلُنِي: بدري، ثا: (حدسدن! پهلُنِي. چوي؟ پهلُنِيَ ا 🖬 بُلي، آري. مدلي: پهلُه 🏗 بلي

يەلىپىندن: رازى كردن، قامع كردن 🔝 راضى كردن.

بەلْيْن. قەرل، پەيمان، سۆزى عهد و يېمن.

بەليىن دان: قەول دان، سۆردان 🖳 قول دادن.

بدم: ۱) بدتم بریکه: ۳) تایتده ی بردن (ندی یدم): ۳) ده نگی قدیده زیر آن ۱) بداین: ۲) سوند بدمخی می برم: ۳) صدی کلف.

پەمبولە: ئېلبان دەسىر، خىنەبازۇن درورن.

پهمپون: ربر و درشت پون 📴 ربر ی.

پهمورې په کو بکه، مود رات پشمالو.

بعمیر زبیشود ر 🖳 شوهردار،

پهمپرد: پهمپر 🔄 شوهرد ز

گردن بند؛ ۴) گیاهی است خوردنی؛ ۵) کر وات؛ ۴) بیاز گیاه. بهنگام آساری به سکيون: ماندوه کير خواردن، قدنيس مان 🗔 دچارشدن بهنگ رین باس کلاو، کلاوی الیا برگ و بیخ ریواس. به نگله: گيايه كه لهمير كان دور وي إن كياهي است. ىدىگلە: باد؛ بەنگىدان كىاھى ست. به نگر باو: به ندو باو آتا شایعات. به نگو که: به ندوکه ات مگا به ندوکه بەنگە: بەنگاڭ بكا: بەنگا يەنگەل: يەنگلەل ئكا: يەنگلە يەنگەلە: خانوى لەتەنەكەلتاخانە ساختە شدە دۇ بىت. به نگر رو ۱) به نگ کیشرو ۲) حدیسی، به ندی 🗓 ۱) بنگی و ۲) زندانی بەنگىن: ئارە بۆييار 🗓 ز اسامى مردانە به نثا: روستای خانور به نرای بیا به نو كه: گيايه كه له ناو دوروي آن گياهي است پەتولەر بەن كەنتانگە بەنوكە په تسه: به نسده کو بله. (تهمه نان نهبو، تودات وه به نه / وهره نجي شان و ووروری چه نه) 🔁 بنده، بر ده يەتەخون: يەندۇخىن 🗓 بند شاوار. پەئەر. يەندىر 🔁 بىدر. پەتەرى: جۇرى جستى كەرى خيرا 🗔 تۋادى از الاغ به نهن: جيار قهدي جيا. به ندهن 🗖 کوه و کس يەنى: ١) باسىرخ، سجىرى: ٢) لەررانلە، خشىنكى (ئىانە: ٣) بەندە، كۆيلە. خولام: ۴) گرتىو، جەھىسى، يەنىدى 🗓 ١) ياسان، ٢) زيو، اریزان: ۳) بنده ۴) زندانی به نير مه يکه أموه إن جبير بند كردن گاو بدسشت بيشت إناسقي يهون ١) ودرون ين: (بندون يدون يدون بدون خالمه خاسه كدم / يابلي ودیاں چارد راسه کهم)؛ ۲) تاری حدیدی سهگ؛ ۲) ردو به تهو: (چی وتت بهوم گوٹ) 🖺 ۱) بیا: ۲, بارس سگ: ۳) بهان به واسیر: مایه سیری، نه حرّشی زگ جو ن به خویته وه 🖳 بر سیر. پەر ر ١) درسمبەكى بيارخۇرى بەسامە: ٢) جۇرى كواتى زۇر بەزاتە؛ ٣. بعد إلى ١١) بُير ٢) نوعي ورم دردناك؛ ٣) يرف. یهوره: دلّقایم. خورّاگر 🗓 به دل و جرأت و شکیبا. يهو روشينكه كواني بهور كدرور نهز نه الورمي است بسيار دردناك به و روشینه: به وردشیتکه این نگ به وروشینکه پەورىپەيان. درىدەيەكى زەرندە، يەوراق أبر، پهورژ ۱) داري بو ره و ره دارمیشوله؛ ۲) سهي وروش تیکه لار بو زات ۱) درخت بشه؛ ۲) (بلَّق پهوش: ١) شدي ليوانسي کري چاحمور . بر پهستساوتني يوً؛ ٢) ليوان

تابیشكو شان، توّلُ 🛅 ۱) شانهٔ بافندگی؛ ۲) بازو

پهوڻ ۱۰) زدري پوُرده ۲) پوُري پَيْن، بوُ، بيهن 🗔 ۱) رمين بايره ۲) بو

يەۋەج، ييارى بەنرخو قەدر: (زۇربيارىكى يەۋەجە) 🖸 ارحمند.

به ندرو: گشنه که بهن بو جوال درون 🔟 بخ مخصوص جوالدوزي. به بدن به بدي دل، بر به تني له خوّشه ويست ر ثازيز إلى كنايه از محبوب. بەندوپار، دەنگ داكەرتن، سابعە، ئىساغە، السابعة بەندۇخىن: بەندەخرىن، بەندىخون 🗓 بند شاوار، به نسد وله: ١) گيا به كي كويست اليده ٢) به ني ژير جيه نب، كه كالأوي بِيُّ راده كُرِ نُ 🛄 ١) گياهي است كوهستاني؛ ٢) رشنه گردن پيد بەندۇكە: يەندۇل 🛅 ئگا، بەندۇك يەندۇل: مەمىرى سەعات، زەنبەلەك الىباندول ساعت. يەندە: كۆپلەر بەندا بەنى 🔄 بردە. يىلىدا بەندەخويىن: بەندوخىن 🗓 بند شىوار بەشقەرد ١) ئەسكىدلىد. لەنگىدرگا: ٢) شارى سەر دەريا: ٣) يريكار، ودكين: (شايه تدون) [1] ١) بندر؛ ٢) شهر بتدري؛ ٣) وكيل پەندەقە. تەرەرە، ئاسنى بن يسمى ئاش 🔁 قطب آسيا. بەلدەكە، باھەييى، ياغەيين 🗐 بىلتەبتد كيان پهندهن: ١) چي، کيو، کهڙ؛ ٢) لهش، بهدهن؛ (هميو پهندهنم ديشي) 🔄 ١) كوه: ٢) يدن. پەئدەرار: ئەرىنداراتا ھاشى پەندى: زېندانى، جەسى، گراوق زنداس، بەندى چگەر: بەيجگەر 🖸 بىگر كىشە. بەندىخانە: زيندان، جەقس، گرتوخانە 🗓 زندان پەندىدۇن؛ يەيدۇخىن 🗐 بىد شىوار يەسىدىدل. بەندل 🔁 دلىد بەلدىرا ئالا. بەيدام 🗐 پرچى بەندىوان: زېندان، ناتازند نبان. بهنژین، بشمین، پزمین 🔄 عطمه کردن. يەنسامۇتە: بەندى باشكۇ، دوبەنى ھۇنراد بەشت زينىر. كە باشكۇنى بني داده به ستن 💷 متراك. يەنسامۇرتە: بەرسامۇندق قىراك به لك: ١) ريسي خوري: ٢) دارقه زوان، داره بهن: ٣) به ندوَّكه ي زير جه نه 🛄 ۱) ریسیده از پشم: ۲) درخت بنه: ۳) بند کوتاه زیر جالد. به نکهشی: بر کردندودی که لیه خشتی دیوار به گیرو... فی بندکشی با پەنكەلەرە: ئەربەنەي چەلەمەي ملى گاي بنى دەبەسىن 🗓 چىبرەبىد گردن گاو. به نکه واته: گوریسی ته مسعر ته وسهری شدغره 🖾 طناب بستن گیاه. به مكنشى: به تكدشي قي بندكشي ساختمان. به شک: ٧) حه شیشه، گیایه که ده پکیشن و خه یال ده یان گری: (تیزی به نگت کیشاره): ۲) گه لای دار، به ناف: ۲) نیشاند، به لکه: ۲) و مستار (المَيره بهنگ بود): ۵) ووځت، كات 🔄 ۱) بَنگ: ۲) برگ: ۳) سَنْدَ

۴) ماندگار؛ ۵) وقت.

به نگا: شیله گه، جیگهی جوگه شکاندن او تاوداشتن ن شکافگاه جوی

پهوه رز: درند بکه له ثیره ی بشیله کیوی و له پشیله چکوٌلُه تره قدرنده ای است گر بهسان

پەوۋىسىرى: مايەسىرى، يەراسىر 🗓 بواسىر.

یده: ۱) رشمی پهستندکردن: (یده ا چهد جوانه!)، پهخ؛ ۲) رشهی باره زیدی: (پهه ا لهو قسه قوره ت) حرف تعریف؛ ۲) حرف تنفر.

پهها: ۱) نرخ، بوها، بههن: ۲) گر دقیمه تا ۱) نرخ: ۲) گران قیمت. پههار: له نهروروره سنیما نگ، بوهار، بوار، وهارات بهار.

پههـــارات: ئيسيوه ټو نه درا، دهرمــايي چێئت خوشکـــه، تالاتو زورده چيَره ق ادريه جات.

يەھاران: دەكۋى بەھاردا، ئەچەھى بەھار 🖺 بھاران،

پههار به ند: ته ریدی سهردانه پوشراو که پاش زستان به کسمی ثیده کهن ا ایا طویلهٔ سر گشاده

پههارستان: جدنگ و همرونی بههار: (همبودیه بههارستانه نیمرو) «کوردی» ایاهنگمهٔ بهار

په هاروز گانتم دیدهارد: (وده تاردی په هاروو په هموشمي سي دروست محتي الم بهاره.

یدهاره: ۱) به هارو؛ ۲) پهیدایو له به هارا. (ثمم بهرخه یدهاره یه، تو تنه کهم پدهاره یه) 🗔 ۱) بهاره: ۲) در بهار پدید آسده.

پههارهڙي: بمرختي له بههارا ڙا پڻ آيا سءَ ي که در بهار بهدنيا آمده سب پههاره گيل: شري روي لهبههارا آي شحم پهاري.

به هاره وارد جادرهه لدان له نزیك گرند به رنه چونی رود ن ای چادر زدن در حریم ده قبل از رفتن به پیلان.

يەھەرى: ھەرجى سەربە بەھارە 🖫 يھارى.

پههاري: مکري پمهاردا، يو ر بردهو تاينده، (پههاري چوم، پههاري ده حم) آل در بهار،

بدهاند: بیانو، پهس، کر و بیانک انابهاند.

پههېده ، وشدي پدسند کردن. (پههېده ۱ لهو څوشيه) 🖬 بهېه.

بەھتىن: تو ئەرە، تارانەرە، خەلىن 🔄 گداختى،

په هري يار، بيش، بشك، به حر، بهش إلي فسمت

يەھرك: گۈل دەرياچە 🖸 درياچە

به هر کردن: دابه شکر دن 🔁 تقسیم کردن.

پههرو: ۱) داهات، قارانج، قایده؛ ۲) نیعمهت: (پههروی خود رُوّره). ۱) بهره؛ ۲) تعمت

41.00

يمغرودان يعفارانج بعفايده 🖭 مُميد

يدهروهه: مدتكدور داركو تكدري دارتاشان 🖬 مته

يەھرەمەند: خارەن ئەيدە 🔟 بهرومند.

يه هرين؛ پاريز، ته كينموه اله هيندي خواردن كه حه كيم ده ألى 🖸 پرهير به هسمك: ميشو له، پيشو له 🔁 بشه.

يەھلتگى: ئازبالشىنى بەرپى 🗓 بالش.

پهسوانه: قدرماني هوانيندوه: (ئدم مورواند بهوانه، ندم گوريسه بهوانه) 🔝

قعل امل بمرشته بکش،

به هه چاندن: قه آس کردن، توره کردن آیا بحشم اوردن. په هه چوّك: مروّى هه میشه سلّو توره آی دم همیشه عصباتي. په هه شت: باعاتي خودا له ودنا آل بهست

په هه شتی: ۱) دیندار و پیاوی خوا؛ ۲) که بیانوی مال له راراوهی قه قی دا که ده چنه ده قبه ای ۱) مُرد خدا: ۲) زن خانه دار در اصطلاح طبه ها. په هی: ۱) میوه ی په ی، یی، هیره ۲) ترخ په ها، بایی ای ا میوهٔ په: ۲)

به هیف: بادام، باوی 🗓 بادم.

بمهيڤ تاژنگ: بادامي تال، باويدماله في بادام نلخ

پهي: ۱) ميوهې داريه هنځ؛ ۲) په تمم؛ (پهې تهروه) 🛄 ۱) ميوه په، ۲) به

بھی: توخ، بانعا 🔁 ہوے.

پههات: (۱) خوراکی شهو ماستهود. پاته، شهوباته، بهزیره: ۲) هورزیکه کوردیشور تورکیش: ۳) ههوایه کی گورائی وقدام [۱] ۱ خوراك شب مانده: ۲) عشیرتی است: ۳) آهنگی ست.

بهیاته: رؤنی هدنگزاوی بهزودرگانیاروغن بیه و دُنهه.

يعيد في ثالًا بدرام الرجم

پهيا خدار: ۱) تالاچي، ۲ بريس لهريي بي حهياو هارات ۱) برحمدار، ۲۰ کنديه از ژن يي صا

بهياد كردن: ودبيرهانهودو باسكردن 🗓 بادكردن.

بهيادي كردن: ين توفره يي لندوري تارير 🖺 بي مابي ار هجران.

پەيار. زەمىئى ئەكىلراۋ. بۇرە 🔁 زمېن باير.

پهیاژ. ۱) پهیان ۲) ده قدمری شیعر و پیره وه ری 🖾 ۱) زمین بایر ۲۰) دفتر اشعار.

بهیازه: لکی سهرقر تبنران داری به خته کرار آن شاخهٔ هرس شده، بهیان: ۱) سهیده، شهره کی، سورو: ۲) تا شکرا: (برّمان بهیان که) آن۱) بامداد؛ ۲) اشکار

پهياڻه: پهي، پههڻ، بڻ 🖫 سرهُ به.

پەيانەكى: بەرەبەيان، شەرەكى، سېيدەزو 🗓 سېيدەتم.

پهپاتی: ۱) سپیده، شفوه کی؛ ۲) روزی پاشی، سههی: (پهپاتی تیوه روزی ثه تبینمه روی ایا ۱) سپیده دم؛ ۲) فردا.

به پیان: ناوی گوندیکه له کوردستان 🗓 نام روستانی در کُردستان. به پیون گیایه کو کُیکی برخوشه 🗓 گیاهی ست مشهور.

يەيبونە: كونە بەيونەڭ كُل بايونە.

پەيت: ١) چيروكى بەشىعر: (بەيتى دەنمى بەسۇرانى عەلى بەردەشانى داينارە): ٢) ھەواى گۇراسى: (بە يەيت و بالۇرە بەيەكىريان ھەڭگوت) 1 داستان منظوم؛ ٢) ھنگ.

بهیتن: ۱) ناواندندوه، حهلاندن: ۲) تاواندوه، حهاین، بهنین: ۳) دهگوی گرتی، بیستن آن ۱) گداختن: ۲) باشدن: ۳) شیدن.

پەيتەشە. كىلۈكە، بەسەرمان، كەمزان نى ھالو، دىرھەم.

پەيجە: ئەردىران، ئەيرە، سىمە 🔁 ئردەام. ئەنچەڭ: ئەزەك، ستىور قى ئاز ٨٨

بني نُوْرت؛ بني نيحتو بان تعجي باوه ر 🖸 بي اعتبار. بني نُوْدره. مني نار مراد الله من آم.

بئ ٹول بیدیں، ہی این کامر آیا بی دس، کامر. بین ٹهمه گ: بن یعیمت آیا بی وفا

بئ تُدَيْراً: بن حَنَّكُدي حدساندود، بن يدنا 🗓 بيتوا

بیباه ۱) هه بیوایه، بر یتی: ۲) بیو ب ن ۱) گر داشت ۲) بردش ببباره ۱) واژو ری، همردهم لهسمو فکریگاه: ۲) کهلای حو رو حیجو لایان

١٠]١) دمدمي مزاج ٢) تيلة كج يهمو

پیبار: ۱) ئیسوّت؛ ۲) سهوزیه که تیزوباوك بهتو وال ۱) فلفل سیاه: ۲) ململ هرنگی

سِباره: بن بهش 🔟 بی بهره،

بِيباسك: بيكسرو تدنيا، تدنيابال إلى شها و بي همكار

پیّهااف: ۱) پاپ مردو، سیّوی، هه تیو: ۲) بریّتی له به داناکارو مروّی پیس ات ۱) یدومرده: ۲) کنایه از آدم هر زه و پدرفدو.

بيباك: تەترس، گرى ئەدەر 🔁 بى باك.

بيباوك بن بث 🔁 بي بدر.

بي بره زدوى كدم برشت، كدم دهر مدت في زمين بي حاصل.

بير براثهوه: همرهم تاهمنا في جاويدان.

پنی بژار: روسینی پاک له گیای خراپ بیکاره اوربینی که علف هرز مداشته باشد.

بيبك: بيبيلەي چان رەشكىنە 🗓 عردم چشم.

بنى بگار؛ دۇلى بنى پەي 🗓 بىسيار عمين.

بى بى د (زرور كل، پەى ئەدەر؛ ٧) كچى كچيەتى دوراندى [] ١) بسبار عميق؛ ٧) دختر بى بكارت.

بيبن؛ يشتين، بشتان، كدمهر بهداء كهميهره 😈 كمر بند.

پێياه حت: ١) پێ تامان، په سمان شكێن؛ ٢) كڵۈڶ، مەكبەت، قەرەبەخت

آل ۱) بدقول رپیمان شکن: ۲) بدیست و کم شاس. بسه : بیبار آل ملمار

بنی بهرد ۱) داری بن میره: ۲) ماینی نهزود (۱) بی تمر؛ ۲) مادیان ناز . بنی بهری: بنی بهش (ژنه کهی مهیرات بنی بهری کردوه) ایم محروم از

بنی به ش: بن پار، بن به هر، هنچ پنی نه برا رقی محروم از سُهم. بیبی: ۱) برکه له ی منال: ۲) روشکیدی حار، بیبت ای ۱) عر وسك: ۲) مردم چشم.

بتي بير: ين هو ش 🔁 فرامو شكار

ىيبىلكە: باڭدارىكى يچوكە 🗓 پرىدە اى است كوچك.

بیبیله: ۱) روشکیدی چاو؛ ۲) منائی ساوا لهرمانی متالاتده [۱] مردم جشم: ۲) نوراد به زبان بچهها.

بيبيله گهره: جوري مارمينكه في نوعي مارمونك.

بنيسن ١٠ ينيون ٢) بنيشو، كهم حهوسه أبال ١) بي يو ٢٠) كم حوصله.

-سسن: سسند پشتین، بیبن 🖬 کمر بند.

بني بيهن بني 🔄 كمحوصله

پەيداخ: ئالا، بەياخ، بارچەي بەدرۇشىمى گەلىر قەوم، عالات پرچىم. پەيداخدار: ئالاھەلگر، بەياخد، ن يرجىدار.

پهیدهس: ۱) سلّ، قوشقی، تهسپ یا هاینیك كه رام نهبوه و ناگیری: ۲) بهردهست، تهسیم، مل دهر: ۳، دهسریتی سپی و كارله دهس نه هانوانی از موث ۲) تسبیم و سیر تداخته: ۳) دستیاجه.

پەيدەست: بەيدەس 🖸 ئگا، يەيدەس.

يهيدي ودرن سن في بياب

بهيرهم: بوسه ملعه، باريه، بويل 🗓 هرم

بهرستان ایسان سنه سی ربه س آن سیدن

يەيلوك، جۇرئ ھەلبەركى 🗔 برغى رتص گرارھى

مەين: ١) بيوان، ماعبەين: ٢) دۆستايەتى، قاشنايەتى، ٣) وەختىكى زۆر إن ١) مامە٢) دوستى: ٣) مدتى زياد،

پەيئەت؛ رەدە ئەمەگ ق رنا

به بنه ت داره بدودها، بمثمم گرانی وعدار

به یه کچون ۱ ده گژیه کرا چون: ۲) چونه باویه کثر, نیک پهرین آیا ۱) باهم گلاریرشدن: ۲) درهم شدن، درهم رفتن.

به یه کادان، ۱) شالاً و بوسسه یه کسس بسردن: (نسیران و عبراق به یه کانه دهن): ۲) تیکه ل کردن. (ناردورونه که به یه کاده) ای ۱) بر یکدیگر هجوم بردن: ۲) قانی کردن

به به ك گه يشتن: پك گه بين، توشى به ك بون ن وصال، به هم رسيدن. به به وه: بازن، به نسرى كه به زنيو به و ده مو نكه ى به سناوتره ت برت جمع شده به وسيده به در كرهستان.

بی د ۱) تاوی دوههم بیتی تدهه و بیتکه: ۲) وه وه: ۳) با، جولاً بی با؛ ۴) به حگه. (پی تو دنیا کاوله): ۵) میوه ی داری به ی ۶) له پیش وشه و مه به به بی تو دنیا کاوله): ۷) باش وشه د بوتی، بین، مانا ده دات. (ته گهر و بی ده بی باوی جدبی): ۸) بو بی ا ۱) حرف دوم از حروف الفیاد ۲) بید ۳) بید ۳) بید ۳) بید ۳) بید ۲) بید ۲) بید ۲) بید ۳) بید ۲) بید

بی: ۱) داره یی: ۲) بیّرهژن، ژنی شو مردو آیا ۱) بید: ۲) بیوهژن. بیدیان: ۱) دهشتی چول: ۲) بر را نهوه: (دلّم بیابان بو، دهبوُ ریّنهوه) آیا ۱) بیدیان: ۲) از هوش رفتن.

بيّ تابرُو: تابرُ ونددار، بيّشدرمو حديا 🔄 بي آبر و.

بي تارام: داتهسه كنان بي نوفره 🔁 ناارام.

بيُّ نُاكَ: بيْخەبەر، ھاي لەھبىج باك ياآگاه

بياده بويام، بوابيم 🖸 بودمي.

استثك بمعابدون بهابد

بیانگ بده به 🗔 به به

بيانو ياگ نے بهام

بیانی: ۱) به هانه: ۲) بیگانه، غه، ره آن ۱) بهانه: ۲) بیگانه.

بياوان: بيايان، جرّل 🗓 بيابان.

بی ناور و سی نامر رات بی سرم

ىتى ئاۋەۋە بىلى ھەقىل، ھەقىمەتى لىن] ئايىخرد

بيّجاويّني: بهدور لهجاوي بيس 🖸 دور از چشم بد. بيجكهلانه, چكولوكه (ومروبت بينم دوم بيچكهلانه) 🖳 كرجوبو. بيجكه لو كه بيجكه لا به 🖸 كر حوار بيجكه له بيعكه لانه الله كرجريو بينجوله. بدجك (بشجولهمار) في بحة مار و حشرات. بينجهك: روس به تامر ارى حديث، بي سبلاح [ي] بي سلاح بيچه: ١) شكــلو هه ندام؛ ٢) تفرخو ديدار؛ ٢) تفرزو سنوه، جورا ٢٠ گزیکارو حیله بار 🗔 ۱) هیئت؛ ۲) سروسیما؛ ۲) سبوه ۴ ، ۱۰ ورون ييچو: ١) وه چه، زا، يهجكي ثاره بي ورده و مهل و خشوك: ٢) حوري يولي. عوسمانی 🛄 ۱) پچه ۲) واحدی در یول عثمانی، پیچوله: ۱) بهچکی ساوا؛ ۲) ماسو بهی خارهاداتی ۱) تو راد؛ ۲) ماسو رهٔ بنجون: بن هاونا 🗔 بي نظير بيجي: بهرخو كاربله 🗓 بچه دام. بيچىقان: شوانى بەرغەل كى چربان برە و بزغالە. بيِّحالْ: ١) بعضِّ شي له سهر مردن: ٢) هه وَارو ثانا ج 🗔 ١) مرض (لموت؛ ٢) يبترا ومعتاح بيخ برزيشه 🖪 بيخ بينخبر، بنبر، لدره ک مدرثان 🖫 ريشه کن يبخون سهر بهجو بي يرس، بيما ما المحودس، بيُخُود. يبحو 🔁 بيحود بيخودي: ١) بينحر: ٢) برُوراهوه، لههوش چون 🖸 ١) بيخودي: ٢) از حول رفتن بيعفوست: وس، بيده نگو بيجوله تي بي حركت و صدا. ہے حولٰق اپنے قابیعہ، وہڑدر آنے بکر، باراحت ين حولك: بن حويق 🗖 بكر. يي خديدر، ١) بي تاكا: ٢) كتو ير، به تكاول ١) بي خبر؛ ٢) باكيان. ييُحْمَم: خَارِ جِعِم، دَلَّ تُاسِودِه، تَارِحُهياں 🔃 آسوده خاطر بيدا: زياد له ته ند زه إن زياد از عدازه بيداد: ١) بيد، زياد مشمند زه: ٢) لمدراي د د ديت واتا: هاو ر 🗔 ١) ابيش از حد؛ ۲) بيداد. بیدار: ۱) تهجهوتو: ۲) لاواز: (زُرْر پیدارو باره) 🖪 ۱) بیدار؛ ۲) لأعرمردني بيداوى: ١) لەدرائەھاتو، بى برائەود: ٢) كەرى بى بەھرەر بەئىجە 🗔 🗅 ين تهايت (۲) بيهوده. بيدلوه: حدوت رأز له حله ي حوكي زستاندات همت روز در جله كوجك. بي دوايي: بيداري 🗓 نگا بيداري. سُموَش معفري شيردوُشين، بير هدوش آل طرف سيردوشي. بير دوندان. ناز، لي تعزيد في دام درا. بيدهر ١٠) حرسان ٢) بي په باوينکهس: (بيکهس و بيده و حرم) 🗖 ١)

بئده روتان: چاره ندماو. رنگهی نهجات لئی بهستر و 🖆 بیجاره و

ہے پوڑ؛ سرر، تعویر 🗓 تُیر بن يدر كدم: بن السيدر، بن كوّسبو بدرهه أست إلى بلاماس. ہے بەي: زۇرتۇڭ يۇبن 🖸 بسيار ژوپ. بني پيقال بعدور له پيوان و پهراوورد كردن زياد له ته ند ره اي بي حد. بي پيوان: بەراۋردى دەعل لەگۈترە 🖸 براۋرد غلە بى تاپ: بى تائەت، مايدو 🖾 ياتوان. بيتسر: ١) به لاو دورد، مسيبهت: ٢) بيهموشي، برُرانهود 🖫 ١) بلا و مصيبت؛ ۲) پيهوش شدن، بيتاقه بسب بتاقه بهته إكا سط يني تام. ١. د حوش، بني چيزه ٢) بني جدود ابي اي ١) بي مره ٢٠ بدون بینتان، ۱) سست و شل، بی هیر ۴) بعرزس به کر وال ۱) سست و باتو ن ۱ ۲) بي پرچين سیتاو: ۱) بی هیرو با شب ۲) سنبه در سهی روز آیا ۱) بی بات ۲) سایه بيتاوان. بن كوماح، بن حدثا بن سوج إن بي حطا پیس روزبر، سر 🗓 بیشتر ستعاب بيء من معرف الماروان بيتك. بالسكيو، جنجكه سلاوات كرامره پیس ۱ پیرس ۲ بیرس د بیرس 🖺 ۱) پُخس ۲ بیحس. بِينُورُ ١) بديئ تو، نونه بي: ٢) سي تؤمو ندرر 🔄 ١ بينو ٢) حالي ١ر بیسو ۱) بینو ۲ ، تمگهر، گر بمان (بیمو بدری تهرّ مهبین) 🕒 ۱) نگر. ستو ۲ اگر يين توان. يئ هير، ستان أن ماتو ن يے توقه: مال به كول و رويدن، بئ ته تو 🔁 بينو . بيتوك: ١) ساده، بيكو لُكه: ٢) بريتي له تهدارو ترارك ١) ساده ٢) كنايه بيته: ١) بيّسوّ ٢) هاتني بكا: (به بيته ثيرّه) 🗔 ١٠ ساون تو٢٠ ٢. ببالد بي تمرهف بي لايهن، تهريك، دورهيه ريز 🗔 كناره گير. بي تعشه: بي ناقه تو له كاركه رته 🔄 بي نابو يو ن. بيتمال: الاسكى، بي سيم: (بيتمال جيه؟ شيمرى ماريكوني) المهالا قەناخ رەھىئ» 🗓 يى سىم. بينج. زُوْن، خەرامرادە 💽 خرامرادە. بيحا تايدجي، نازدو 🔁 بايحا. بيجگه- بهجگه، بل 🗓 بخر. مينحدرگ و ترسه تولف قره 🔟 ترسو بينجين: ١) بينجا. ٢) مقدر زيابوت: (قدرزي كردوه تيستا بينجي دهرجوه) الله ۱ مابجا: ۲) ورشکست. بسج: روّل، بيژ و، بيم 🖵 حر امزاد، 🦳 بينچاره: بين دورقهاب، به سهروان، همرار 🔁 سچاره،

بيچاو وړ وا بې شدرمو حديد بدروك بر روه بي شرم

بينجاوهر و: بنجارور را بي سرم و حبد

هرمائده.

بیگده سی. ۱) معدار و هه ژور ۲، دهست مه آویشتو لیکا) قمیر و تیازمند، ۲، ماموان.

بيُدوست، بيُدوس 🖳 لگاه بيُدوس،

بيدهم. شهرين له قسه كردنا 🔁 خجالتي.

پیدهمار: ۱) خرّ بهزارتهزی: ۲) بنغیرها 🖸 ۱) متواصع: ۲) د عدت

بیّدهموپل: ۱) یبْدهم: ۲) قسه به زان 🛄 ۱) خجانتی: ۲) تا فصیح. بیّدهمودوان: کامقسه 🗓 کیجرف.

بيلده نك: ١) هينج به ويزو ٢) تاريم 🔁 ١) خاموش: ٢) آر م.

بيدين، بن اين له خوانه ترس 🔁 بي دين.

بیر: ۱) چالاًو: ۲) هرر. فکر: ۳) یاد: (بیرت دی عهبای پیوه بو چنیه دی لمت) «خه بیام» ق ۱) چاه؛ ۲) تمکّر. ۳) یاد.

بیّر: ۱) پشمه او سَل ۲) کو بونی تاژه آن بو دوّشین: ۳) حیّگهی دانیشتنی حدیوس گر بو دوّشیس، بهرده بیّر: ۴) بههره (ولاتیکی بهخیّر و بیّره) قی ۱) بیل: ۲) جمع شدن گلّه بر ی درشیدن ۳) جای امکه حیوان را برای دوشیدن نگهمیدارد: ۳) بهره، قایده

بیرا: بهزدین، رؤر بهبیر ر هرش 🖾 ریرك و باهوش.

بیرار: ۱) گرنی کردنی بدرداش: (بدرداش لوس بوه بیراز کردنی ده وی)!
۲) ربّک رین کلّر کردنی زه وی، ته خت کردن: (زه ویم بیراز کردوه بو
توش) [۱] ۱) مرمّت و تعمیر سنگ آسیا؛ ۲) صاف کردن شخم.
بیرازتن: ۱) بیرازکردنی بدرداش؛ ۲) ته حت و لوس کردنی زه وی ای مگاه

بیراز کردن: ۱) بیرازتن: ۲) برینی له دارکاری و تهمی کردن 🖾 ۱) تعمیر سنگ آسیا: ۲) کتابه از کتك کاری.

بیرانه. بهیم (شایی کورمانه رهزیلی مهکه ههر پهنج کهس دونان بیرانه) فی بدر.

بيراو: چالارق چاه اب.

بِيْرِأَقُك: سمولِّي كەلْەكموارىو قەياغوار 🔄 پاروي قايقر ئى.

بيْرايي: باران بهگر، هديوانوكه 🔁 نراس

پیریسردن: له مسررداسان، له بیرسان، له بیر سون: ۲) له بیر جسون اله ۱) بیدماندن: ۲) فر موش کردن.

پير بلاو: فكر پەرئىتىان، حەيالاوى، كەم ھۆس 🔁 كىم ھوس وپر يىشان خاصر بىير بىير وڭ: گو لەستىرە 🖸 كرم شىجراع.

بيرچون: لهيادجون إفي فراموش كردن.

بيرچونهوه: لهيادجوني تهوي رابرار 🗓 فراموش كردن

ببرخستنهوه: بهياد هينانهوه 🗔 ياد وري،

بیرك: ١) گیرفسان، بهریك، چیو، بهرك: ٣) ینلی پچوك، خاكه تساری چكوله: ٣) بیر، چی دوشیمی ناژال: ٣) گومبنكه لهچیا ال ١) حیب: ٢) بیلك: ٣) جای درشیدن گله: ٣) استخر طبیعی در كوه.

پیرگردن: ۱) یادگردن، تاسهٔ ۲) له پیرچون، فهراموش کردن (خودی من بیرگرد) [۱] کا کردن: ۲) عراموش کردن

بيركم: دەرياچە، رويبار، گۆل 🗓 درياچە

ييركم: قەمسى، زكە 🔄 قىس،

بيرگهم: كمهموش، كهمردين، كهمبير 🗓 كمهوش. بيرگهوتنهود. ووياد هاتنهود 🔁 بياد امدن.

بيرو: ١) شهرمن، شهرميون، ههديكار: ٢) بيشهرم و روهه لما لا والله ١)

خجالتی ۲) پررو

بيرو نگاريون ودگاري، ودردوه 🖸 برگرد

بيروّ: تەخۇشى بېستە رشكوتەرى ھەيد 🖸 اكزما.

پيروځ: باوچه په که له کو ردستان 🔁 ناحيه اي در کردستان.

بیروف ؛ ۱) بیرو ۲) ثیر وی، داریکی دهوه ته ا ۱) ، کزم ۲) درختچه ای حدگلی

بیّرون، ۱) چوّلُ و بیابنان: ۲) بهشه حانوی میوان و پیاوان. پدر سِدی ته ندهرون 🖸 ۱) بیابان ۲) قسمت بیر ونی خانه.

بيرون: بي چەورى 🖬 بدون چر ہي.

پیرونی، حاموی میو محانه، بیر ون 🛅 فسمت بیرونی خانه. بیره: ۱) حنگهی دوسسی کومه لی تازال، بیر ۲) پهیسه، بارهی ۳) وهرد،

نی: ۴) پهم شوینه: (چهندیکه بیره قیر بود ناروا) 🗓 ۱) جای دوشیدن گه: ۲) بیار ۳) بیا: ۴) به ایمجا.

بيره ا تاوجن ڤەخوارنيكە لجەھ دكن 🖸 ابجو.

بيرهانتموه: كمرسدره يادان پادآمدن.

بيرەخەر: سوكەنەخەرايي پيىكى.

پیره دوش: ۱) مەردوس، ئەركەسەى ئاژەڭ دەدوشى: ۲) دەفرى شىر تید دوشىن 🗀 ۱) شىردوش؛ ۲) ظرف شىردوشى،

پیره وه، یاد کرنه وه ی سالانه ی شنیکی عهریز، بیره وه ری ای یاد بود. پیره وه: بگهرید، پیرال بر گرد.

بيره وهرد خاردن فكر و بدرهين، بير 🖬 متفكر.

بیره و ه ری: ۱) یاداشت، توسینه و ی رودان ۲) یادکرده و ی سالآهی مردری گهرره قیا ۱) یادداشت: ۲) یادبود.

بِيْرُه ﴿ بِيْرُه كَ، بِي عَبره تِ 🖸 بِي رَكِّ، بِي عَبرت.

پیرهینان: خسته یادن یادارری،

پیرهینا مهوه: وهیاد هینا تحوه ی لهبیرچو 🗓 یادآوری کردن.

ییزی، ۱) نه به شه قامدا : ۲) بریتی له بی تاکر و نایه سه ندی ۱) بیر دهه : ۲)

بیری: ۱) مدردوش، دوشدری تاژ له: ۲) یاد: (م بیری باته کربو) ایا ۱) شیردوش: ۲) یاد،

پیرانشه: جوّری سهمای به کوهه آن یه کیك لهداره نی كوردان 🖸 نوعی

الرقص دستهجمعيء

پیْری قان: مەردوش. (ئەز حەلانىم بیوری قان پەزی) ق شىردوش بیز: ۱) رەنگ: (ئەم قالی بە لەبیزی ھارتاكەی نیه). ۲) ئىشنىا، وال (بیزم ناپە بىخسوم)؛ ۳) دل لئى ھەلەنگوتن، قیر: (بیزم لئى دەئیتەرە) ق ۱)

رنگ؛ ۲) اشتها: ۳) تهرَّ ع بیزا: گیایه کی به تباویه یکه برِ ترشیات و برَّناو شیریَّز به کاردیِّ 🔝 گیاهی

بن زات، ترسد ولك، ترسوله لد ين زراوك بُرول، ترسور

بهر د. بندوغلي تازوه بعمالدا في يو افوقه.

بيترار . ۱) روزور ، جارس ، جارز ۲) دوم خوان ۳) ين دوم، که سن دوقس مهیتر: (وتم تایا بهزاری حوب دهبسرسی حالی راری من؟ / بروی هیدایه یعك ودك شكلی لا یه عملی كه پیرارم) «مالی» 🕒 ۱) بیرار: ۲) دفان کج ۳) ییدهان.

بيْران وهردربون، لهبهردل لا چون (دلْم ليِّي بيْر وه، 🛃 بيزارشدن بيُّرُ رأن: بيُّزان 🔃 رز جشم افتادن.

بير رأو ١٠ ماهرجاو كه وتو: ٢) ترسه نوك في ١) از چشم اهناده: ٢) بُزدل. بيركردن دلهدله بكوين لهديتني كفسي يا شتي 🖾 حال بهم خوردن او دبدن کسی یا جیزی،

> بیزگ. مه گیر نی، تاره زوی ژنی تازه حامیله نی ریار. بیرگهوان: مهگیرانی کهر، ژبی کهبیرگ ده کا 🗐 رق و پاردار

بىرىمھاتىن: ئارەۋۇ ئەكرەن، دارلىي سېۋار، خۇش تەرىستى 🖸 متىغر

سرو. بنرگ ات و داد.

بير وكردن: مه كير الى كردني تاره سك بر آي وباركردن.

بيروكهن مهكير عي كمن بيركمون إلى وباردان

سره: ١) مشالي باوسياق، بول، بيزه، ييري، پس، پر١ ٢) سير ج، شيريز، (۱۱ وی) ۳) مولیکی کدم، (بد بیزویدك تابکرم) آنا ۱) جنین؛ ۲) شیران ۲) بشیر.

بيره رو گيايه كي گه لاوردي نارت اوه، تامي نيژه و له تيره ي كو زه أحديه اي گیاهی است ابزی.

بيره وأده بن تان و بزيو السالدا كي بي قرب الايسوب.

بیزی بیرو بیزگ 🗓 وبار

بيزياك: بديدرجاو كدونو، بيزر وإن ازجشم عناده.

بيِّز يأن، بير ران، بيران 🛅 از جشم افتادن،

بیژ: ۱) باشگری بهراته بیژور: (گررانی بیژ، سران بین ۲) باسگری به و تا لیده ری نامراری مور بای: (بلویر بش ته به ر بینی): ۳) دانیژه ر، لهبیرنگ دور (تاردیش ف ۱۰ بسوند بهمعنی گرینده ۲۰) نوارنده ۳۰

بیژار ۱۰) ریتان، بزگور، لهتر در و (کراس و کهوری بیژار بیژاره)؛ ۲) سُرُه هر. (ماري روش بيُژاره) سا ١) سو واخ و ياروشده: ٢) ماري كه

بیژان: ۱) گیایه کی بون تو بدی گولزدرده که میش بوحسی باکمونی ۲) دابيزتن به هيله كر بيزنگ كردن: ٣) كوتن، تاحامس، تيشيغاس 🗔 ١) گیاهی است با گل زرد که مگس از آن گر بزدا ۲) بیحس ۳) گفتن ينزان دابيزني، بيزان تا ببحس

بيرانه كياي بيران الياكياه هبيرانه

بيُوْانْـهوه ٢٠) دريـاره لمعيِّله گ دان ٢٠) دويـانه كردهوري قسه 🗔 ١) فرياره بيختن (٢) درباره گمتن.

بيوتن: درييون، له مينه گ دن في بيخنن. بيؤتي ۽ ديني ران لدهيله گ درار 🖾 بيت بيرهار: لەزمارە بەدەر 🗓 يى حدّ.

بیژن ۱) بیزنگ، هیله گ، قه لبیر، موحل ۲ سامنگی حولان و بروتن ۱۳ سياوي (يي مدين سه ساو رويهن آيا ١) عربان ٢) صدي حركب ٣٠ مر د محر د

بيةنگ قەلىد قاغ بال.

بيروا رؤل، بيج، حدرامر ده اعاجر امراده،

بنؤوه كەمشىر، ژۇر ئاۋەلى كەمشىر 🖸 ژۇ يا خىران كىمشىر، بِيْژُولِك: چەنەپاز، ژۇربېژ، چەقەسرۇ. چەلتەبەر، رور بلكى ھرەربۇت رۇاج،

بيؤولًا: ١) بدرهندمي بالناسايين: [تدوكيسكه بيؤوكه زييه، تدو تيسكه بيژوكسه تاكسولني)؛ ٢) برنتي كه همر يعدوسمالي بزيّ؛ ٢) ددان يان الدنگوستي زياد له تاسايي 🛄 ١) غيرعادي ٢) حيو تي که يکسال ميل از موعد بزايد؛ ٣} دندان يا انگشت اضافه.

بيژه ويره إلى دبيات

بيثورك: ١) دُرُولِي كِدُوشِير: ٢) قدوان، گرويدوڙن، سندوقي ستر ايان 🔄 ١) حيوان كمشيرا ١. گراماهون.

بيژون: گوراني بيزال ترانه خوان

بيْرى روش: گەنمە گول روش 🖵 گندم سياد خوشە،

بيَّوْين. ١) دابيُزن، بيُزن: ٢) بيُزر، سه كير ني: ٣) بِلْيِس 🖫 ١) بيخس، ۲) ریارا ۳) بگوئیم.

بيس، ٧) شندمتن، گوَه لٽيبون، ژندوٽن، بيستن (تدبيسٽي، باييسٽي)؛ ۲) دوجار دور بیست فی ۱) ششدن ۲) بیست.

بيس: نارجي كمر 🖸 ميا جي.

ين مبامان؛ ١) لُعثماد ره بعدور، لعراده يعدور ٢) يزيمان، قعقير، عدارات

١) خارج از حدة ٢) فقير و محتّاح

بيسان: بيستان، جيگهي كالهكو شوتيور. 🔁 جالير.

بيساندوان: تاگاداري بيستان 🔄 جائيز بان

بيسانهود: هەمىشەماندو، دور لە تىسراھەت 🗓 يىاستراھت بیساو؛ داسی کو ل که لمعهسان دانی دوری 🗓 داس کند

بېست: بېست: مان عدد بېست

سستان. شدر قاحاير

بيستاندوان. بيساندو ل 🔁 جائيربال

پیستر وا بیسراو ژبهوتو، شنهونه، بیستی 🗓 شبیده شده

بيستن: بهيستن، گوي لئ يو ن، شنه دنن، ژبه رتن 🗖 سيدن

بيستنه وه: ١) دوباره شته فس ؛ ٢) بيسنى قسه به كه دور باروت گوترايي

🗔 ۱) دوباره سيدن ۲۰) سيدن حرقي درباره حريش.

بيستوك به معول، تيل، تدرات بس.

بیستهم دری تورده هم ان بیست

ييسعود: يعديه عب، كبول، چارمرهش في يدبحب

بیسمیل: شوشتنی شتی سردار که بیسمیلای لدسمر دولی، (سمگ

بيشهرم؛ روهه لمالاو، بني حديه، بهر و 🔄 بي شرم، بیشه لان حبکای بردارو دوردن، جغور 🖪 بیشه و نیزار. بيشه لانك، تولكمي ناش كه ناوي ناشي لي دور دوكه وي 🗓 گودي كه آپ آسیاب از ان غارج شود.

بيشهم، جراري توتبي بونداره إنا نوعي نونون مرغوب، بنشهه: بنشده ۱ و توسدکدی بیشههدر ساورو سیسه / سیب بوجو به هاب وه ځنه ديم دورخي له د عا «سينعرمر » 🗔 بگا بيسهما

> بیشهنگ شوردیی، سهنگهیی ن بید محمون بيشير: ثارُه لي وشك كردو، كهم شير الى حيران شير حُشك كرده پيشيره: بەرسىلە، ئۇ رە 🖸 غورە.

بيشيك بيشكه، لانك 🗓 گهراره.

يسم بشه كي سهودا (يشعم دونه ماني نو بيّ)، به نعاله إلى سعانه بيّعار: بيُسدرمو هاروهاج 🗓 بي سرم. بي عار

بيعانه: بيم 🗓 بيعانه بنفرشك: بر مهتى لمپياري بن شمرجو بنكروو تعممل 🗓 كنابه از آدم تاياب

ابيڤ: ههل، دورهه تن أنها فرصت بِيْقًا تَابِهُجِيٍّ. فَسَهُى فَوْرُو بِيْنَامُ فَسَهُى لَابِهُ لا فَيَ نايِجٍ

پیقر مدور، بقر، بسور 🗓 مبر بيقك: دورساية تي، در ابه تي أن عداوت، دشمني. بیقل بی بیله راشکیدی چان گیتهی چارا اسردمانا دیده

بيقل كميز، كەپ لۇپ، دم، بۇر، قەبۇر دفن 🖾 بىتى. بيقهره عموميد، هد المدسارة إنا وسيد

بيقهري باهرميدي، هدناسهساردي 🔁 بوميدي،

پيڤير تهجوش لدستر مردن، كديدفت، كدلدلا إلى بيمار در حال مرك، سقير كيابه كه لمجر ته كان كياهي شبيه حو.

بیقه م لمری دهرجو. ریگاری راست و رکر دو 🗐 گراه

پیك: ۱) وهوي، بوك. بوك ۲) د ربي آن ۱ عروس ۲۰ بعد بيكار بهال، نيشول في ببكار

بيكاره: تعمدلُ، تعربردل، اعش كران إن بيكاره، تنبل

بيكاني: يوكير كيمهى مدلان، كممهى يوكدله العروسك بازى. بيكمان مارميلكه، مارمر وك في مارمولك.

يبكو اله؛ دون كانه 🗀 يو يراق.

سيكول: د ره بي حو رسكون سدخودرو.

بيكەس, بى حرمو سەر بەرسىك الله و بيكەس

بيگ: به گ، گدوره، ناعات ابيگ

بیگار: کاری بهگ بهزورداری، کاری زوره کی و بهخورایی آن بیگار،

بیگارچی: تدودی بیگار ده کاات کارگر سُحره بیگاری: کاری یگرانی بیگاری. بيگاف. بيروخت، ناودخت 🗓 نابهنگام بيموقع. بيگافي: بيگاف، به باودختي 🗓 د بهنگام. خوّى ليدم چوم جيكاكم بيسميل كرد) 🗗 شستشوى جائي كه

بيسن: بيسنى 🖵 شنيدن.

بينسون ١) بيگرسان، راست، دروست؛ ٢) اولي لوكناي سوتاوات ١) بی گمان: ۲) یوی بنبهٔ سوحته.

بينسوه رويه ت، پؤسه ، حوشارگهي راوچي، مردوو زيشده ، سبيه 🕝 کمیںگاہ شکارچی،

بيسور و بعدهه ول، يعيمان شكين إلى بدقول،

بيسوس: بيف سو ره جراي پاري كه ييويان ني ده كردالي جراغ بيدسون پیسمه: ۱) یق رخ، سوك لای خالك: ۲) رُ ودسته 🗔 ۱) یی ارزش ۲).

پيسندن بي حيساټو ههڙمنان ٿاڙ ده (پيسهر ههرجي دهيدي پيه) بي حساب و اندازه

بيسه و کوي دير گوهدار، گويگر، شته رنته 🖵 شو نده.

بينسم و بن: ١) تَبْكم ل بِيْكم ل، لبكتراور تيكدراو ٢) لمراده وماره بهدور 🗔 ۱) درهم برهم: ۲) از شماره بدر

پيسمه رويه ره حال شره ليقهومان نهداره ههڙارو يهك كمرته 🔁 بدحال و

بيسه رويها: شهلاتي، لات، چهوره، حوّرٌي و نوّري، بيُكاره و خويّرٌي 🖳 اویاش و یی سر ویا.

بيسهرو بئ بيسهروبالي بيسروب

پیسه روزمان: تحمرشی بیهوشی لهمردن 🖫 حالت اغما

پیسمهر و سمودا: بیدهنگ و بیمهدران ساکت و خامرش.

بينسمه روشموين: شرت وگوم، تادواو وسد يمود (ودفايي تاخري خير بي دىمىكە يىنىسەرۇ شوينە) 🛄 گېرگو ر.

بيسهرى: ينسهردارى الدوهيرى.

بيّسهيءَ ماستي هه لُكُمْرَاوِ يان ترشاوكَ ماست تُرش شده.

بيسيره: بەرسىلە، بەسىلە، قورد 🗓 غورد،

بيسيره. كوى مدهر بمهيج كه للايي، حولحرلي 🗓 حرف نشو و لاقيد. بيسيم: السلكي، بي ته ل 🖪 بي سيم.

پیش د۱)رویی،دائیشه،بتیش:۲)میّشه،بیّشه∐۱)بنشین۲۰)بیشه

پيش: ١) بەش، بەھرە؛ ٢) بەج، يېتاكى دەرلەت يان خان 🗔 ١) قىسىت، ر سهم؛ ۲) ماج دولت يا خان.

بيشك: ١) لانك، لاندك، داركوش، دايديك، بيشكه: ٢) بيكومان وسو 🔂 ۱) گهواره؛ ۲) یی گمان

بيُشكه: ١) لانك، بيُشك: ٢) ساواله بمرخو كار: ٣) ممشكه 🗓 ١) گهواره: ۲) نوز دير و گوستندا ۳) مُشك

بيشق أمراده بعدوره زياد لمتعنداره إتا ييجدُ.

بيشومار: لهزماره يهدهن به كجار زون بيزمار إني بيشمان

بیشون: بهیمانشکین، بیرودها آیا بدقول و بیروفا

پیشوین: رندابو، شرتوگوم، بیسمروشوین 🗈 بی اثر بنشه: منشه دوحن، ليزي دوسير في بيشه.

بيديم: ٢) بگريم: ٣) بدون س. بييم. ١) ترس: ٢) يرم 🖾 ١) ترس و بيم: ٢) يودم. بيماد: رونگور و ناخوش الرنگير يده. بيمار؛ لەش پەيار، ئەساغ، ئەخۇش 🔁 بيمار، بيمارسان؛ تعمر شحابه، حهستهجاته في بيمارستان، بيهار مندن. بيمارسان 🔁 بيمارستان. بيماري: تەخۇشىن، ئەساخى 🔁 بېمارى. بيمراده بمتاوات تدگهيشس كام ندديو 🛅 باكام. بيمريس: بن كديف، تاتاسايي، بيماد 🗓 بيحال بيهك. قەرىكە قەزوان 🔁 جغالة ئىر بىد. سهرك؛ جواري قدرواني ورد 🗓 برعي ثمر ويزينه. سمه: دابيل إقاريمه ييْمه: ١) به ين ليُّمه: ٢) بينم 🖾 ١) بدون ما: ٢) بيايم بے معرف بی میسد، گاوج، بیهوش و گوش آتا بی مح بينجه ژي: ١) پينمه ژگ: ٢) وه پي کيمه يش 🗓 ١) پي مُخ: ٢) بدون ماهم بيسه على بيماد، بإمريس أنا بي حال. بيجه لهر زه: بوسله رواي رازله. بيمي: بري بيم 🖾 بخاطرش بهايم. بيْميْشك: بنْ مەزگ 🛄 بى مُخ. بيميشك حوري به گولي سپي بوتحوش ده كات بعمشك بيْن: ١) برزن، بود ٢) به تد، به مدكهر: (راربين، دوم بين، ٣٠) بر مك بمه ره (پیش بتان بیسم) 🖸 ۱) بود ۲) بند: ۳) بیابند. پینی: ۱) هدارسد. (مدیس (مدیس گرم بیین ده کیشم): ۲) گادرو: (هدستی دەپىتى ئارە ئەيىمنكىنى) 🗓 ١ ، نقس؛ ٢) گىو ييني: تاسم، همرمار، لميزّان بهدوران بي نهايت. بيما: رورين، جاريز 🗓 بيما. بندڙ. بن سعر يعرشت، بن خدمحور 🔁 بي باز، بي غمخور بيدفتي جرري هدجير في توعى تحير. بيناو كاس به باس 🗓 گسام. بنياوت: ميودي بن دويك 🔁 يي د به . بيناهي: رؤشيي چاڻ سور سومايي، سوما، ههندر 🔁 بيمايي، بيِّتايي، حوْريٌ هديجير بنَّماقتي 🖸 نوعي الحير بينابي بساهي إلى بسايي. بيتايي چاوان، حود ، حودي إن حدا بيرحوشك كبر، إلى كباهي الم بيندوش: ده دري سير دوسين 🖸 طرف سيره وسي. بيندهور بيده رر حدرمان، حو مان إلي حرس، پینژین: نژمین نسمین، پنزین 🖾 عطسه کردن بینشک. برمه بیترین[ت] عطسه بین قال: بونه که، بودرسی بیری 🔝 بوی مدکه وقت جُمگیری بين كوزيرك. بوكر وزي نگا بوكر وز يينگ: نەھەس، ھەماسە 🖸 ئىس

بيگانه: غمراره، ندناس، لاوه كن، بياني، خدريب 🗓 بيگامه بيُّكَ السهبسة دور: خوم ألى مان، ووشسه يه كه بوّ روِّيشتني غه و رود له كوّرً دوکوتری اتم اصطلاحی برای بیرون فرستادن بیگانه و محلس بنگانەيەرسىت: جاش، ئېشتمان قرۇش 🔟 بېكانەبرست، بيگو بر رائے گیاہ برگرف بيكوه : كرى مەيىس، مەزىمو، سەرسەخت، لاسار 🗓 حرف نشتو. پٽگوئ، پٽکڙھ ۽ ٻي کوٽيجکه 🗓 حرف نشنو، بنگوف: لاسار و تراندگه بشور هه تمهن 🗓 سرسخت و حمق. بیگدفی: لاساری، سهرسهری بون 🗔 هر رکی و بی بسدرباری، بنگون برگون، بونی محوش ان بوی گند بيل حال هوراتي حال ميل ۱ ميمارد ۲) بازري دارين 🗀 ۱) بيل: ۲) بارود بيلا: مدو بارانته كر، هديوان 🖪 مراس بيلاثه: برُهيلانه، بريتي له رهبهن وبينه تو 🗓 كتابه أز واره بيلاً ہے: بەرەبيون، سەكۇي سەر دايۇشر اون براس، ايوان، بیلبیله: روشکینه، گلینهی جاو 🔁 مردّمك دیده. بيليه پکردن. سکون کردني دار له به هارد اقاسست کردن حاك درجت ببلچه: سمهراي حكومه بين ئاسني دهسني 🗓 بيلحه بيلكار ببنعه إفرسعه بیلکری. کار به پیمهره نے بینکاری بيُلندان: جەزئيكى حاجريەرستانەق از اعباد مسيحيان، پیلو: سەرچاوويەك كە يەھبار دەۋىتبەرە، كويرەكاس 🗓 چشمەاي كە باستان بخشكد بلوچکه: بيني چکولهي تاسمون يو درد. بازوات بيلجه اسيايان. بيلوز: جوري ههرمي 🖬 نوعي گلايي. بیلم ۱۰ بهید. لئ گفری، وازییم؛ ۲) هاواری بزن، بازه 🗔 ۱) بگذارهٔ ۲) صدی یر بيله بيس، هاوار هار ري بزن 🖸 صداي بيايي بُر، بيلهداريته باروافاسرو بعلمك زويد ته، رريعي باساك و قرل 🔁 ريديدج بنله کان: بیشکان، پیشك 🗔 بزار گیا، کندن. بله کو حرام که روز مسکی، حوله مش 🔁 حاکسر بىلەكەرە: مارمېلكەي شەرگەر 🗓 بوغى مارمونك بيله وه. بهيله ودر ريگره 🔁 بهل. بیله هدر: گیایه کی کویستانیه ده کریته کزره ف کیاهی که برای علم بيلتيقان: كوراني بيرى دارهت و زمما ومندان رامشكر، بيليته: ١) سهمار سران بيكهوه: ٢) بيريته 🔂 ١) رقص و ترابه يا هم: ۲) توعي رفص گروهي. بيّليقه: بيّده روتان في أروره و دريدر. يهم: ١) يام، وهرم: ٢) ده لُهم، ده بيرم. (ته رُ بهم و لرَّابته): ٣) يه بيل من 🖪 ١)

بيوههياو: ژن مردوات بيوهمرد. بيوه ح: يي مرح، بن مبعد 🗓 بي ارش بيوه حت: بن گاف آن مابه كام ينوهود ١) ين مدر، يهميده ٢ يزيدهر موفيده (ره يحي بيوه و د النا١) ایی نمر و ایود ۲) یی بهره پتوهژن: سومر دو اس به بهوه بيوه ژن گوشي: بريم له ره نحو دوردي هم ري کيسان بو بان 🖸 کيابه از تحس رسم ر نقر بسیار، پيوه له: بدجكدساوي ورج في بجدخرس. بيوه ميرد. بيوه پيارات مرد بيوه. بيوهي: ياريان، سهلامه 🗖 يي رار بيويژان بير ن، گيايه كي بؤن تولده 🗐 گياه «بيران» يئ وينه: بن هاوتا، بن هموال 🗓 بي نطير. بئ هاويا. بن وينه 🖭 بي ظير بیهر باسه و تاره روی رور [ف شمای ينهمان: وسديه كه دوگهل علان تيرين 🖾 بهمان، متر دف قلان **یهی. ۱)** یو ر۲۰ مشس فی ۱ یو ۲۰ مس بيهتا بوگه إن بودهام يبهندان: تيسر احدث كردن، يشودان: (بيجه كي بيهنا خويده) 🗔 ستراحب كردن بيهنه: بيهينه إقا يجرس بينهوُش ١٠) دلُهوردو؛ ٢) كَيْرُو نازيرهك 🛄 ١) مدهوش؛ ٢) ناهُشيار. بيهوشيون: لمعرّش جون، يوراندود 🖾 ارهوش رفتن. ميهوش دارو: درماني بيهوش الداروي بيهوشي. بههوده: خورایی، فیران یی فایده فی بیهوده. بي هه تاوه برسه برك، بي روبوا أبردل. ير رهه نجير: گدرجه ك 🗓 كر حك پيدي: يو ن 🖸 وجود. بئي هيڙو بني وڙه، بني توش، بني تابشت 🔄 تا تو ان.

بين گرتن: مان كردن، سؤراتي مهين، (تهم خولجونه و دوسوريتهوه بين د، گرئ) ٢) قرَّقرَّاكه كرتن إن ١) از شدت جرخش، ايستاده تمودن؛ ۲) گيو گرفتني. بینمایی: بن نویزی، حدیر آتا حیض . پيئموت: برحه كه, يوته كه, بيجم بايه سه بداتي بي تمود. تشوق ستوث أتأبي بمود بيريلويئر ان له كاسي حديرد 🗓 رن هنگام حيص بي تويژي حرين هديرتي ژن، حدير 🗓 حيش، ببنه: بهيم، باره 🔁 يدر، بیشه. ۱. همناسه خر ردمود، پشو ویسانس ۲) بهیمه، بیّمه، باره: ۳) هر به، روم 🗔 ۱) مفس حُبِس کردن: ۲) بیارا ۳) رویه. بيمخفاقه ناودندي گهروالي پيخ گلو. سنه کیشان پشوراگرتن لهبن ثاود، 🔁 نفس گرفتن ریر آب. بيندواء بئ تدبرن هدرار 🖾 بيتوا بینه رایی: پیجی رزی بیچارهیی 🗓 بینرایی، سیمی دسی، جاوی بی کاوب آل فعل ماصیر: دیدر بى بياز. كاريەكەس ئاڭ يى تياز بيسين دس ف ديس بینیشهوه: ۱) دوزیشه وی گوم بو: ۲، جاوین کهوننی دورکه وتو 🖸 ۱) گمشدرای را بافتن ۲) باردید. بيْو: تەگەرورىي (ميْو داران بەبارى)اق گر حسن ناشد بيوار، به وَكُ 🔁 بار، بالس. بیوارد غموروه بنگاند، بهناس إن بیگاند. بيور بدر، تعور، بالنه في تير. بيوره. ترسه بوّك آيا يُزدل. بيوك كبايه كه أن كياهي است بيوله: به چکه ي ورج إن بجه خرس. بيُولُه ت: ييِّ به خت. چاره رُوش، كُنُولُ إِنَّ بديخت و بهجاره.

بیوه: ژن یان شوی جونه مردوات بیره



پهپیاره سه رؤسس به پیاده یی، پهیامه شهی آیپیاده رفت. پاپیاسساوین: ۱) پی حوست کردن: ۲) بریسی له چاوپسوشی کردن و سهرپؤش لهسهردانان آی ۱) گذاکوت کردن: ۲) کنایه از پوشیدن و ماسسمانی کردن پاپیانان بی نی دن. نیجوست کردن آلگذاکوت کردن

پهی سلیموئی په پوسلسانه ق ساندسر، هٔدهٔد پات، به دور سی سه ربح ق صطلاح مساوی در سطر ح. پات، ۱. نار ال ولساب ۲ کونه نمرو۳) رونی بی نمرگ۴) بیکاره ۵. نیر بی له کا که وتو وق ۱ دام های ۲۰ کهنه نارچه ۳) بر هنهٔ فقیر۴۴. سی و بیکارد۵) پیر و فرتوت

سی و بخاره ۱۵) پیر و فرتوت پاتاوه: بالا ملاو کله، کالک آی پایابه پاتشا: لدتهمی شاه سولتان آی بادشاه.

باييا وباي باده بديئ يال 🗐 بياده رس.

پا: ۱) لاق، تاچ، پێ، ۲) پەراىيەر؛ ٣) پلە، دەرەجە؛ ۴) ئەندازە: (بەم پايە پێ)؛ ۵) ھار قومار (بەى قومار)؛ ۶) بەلەپىتكە، ٧) لەم، ئەعودە، (ئەم كارە ياى تۆ)؛ ٨) ركێم،؛ ٩) بەرە خوارو؛ (ئەپاى دىو ران)؛ ١٠) كەولىن: (پا ژمەرا چێئايت)؛ ١١) وشەي سەبرمان، پەحا؛ (پائا عەجىيە)؛ ١٢) خاور، ياك (شوتم، يا يوتەرە)؛ ١٣) تێكۆڵ (ئەم خيارەم بۆياكە) ك ١) يا؛ ٢) بر يىر؛ ٣) پايە، درجە؛ ۴) تدارە؛ ۵) مريف در تامان ۶) تاكر؛ ٧) غهدە؛ ٨) ركاب، ٩) پايين، يُن، ١٠) پس، ١١) حرب ھېج، ١٢، پار؛ ٣٠) پوست، بوست،

پائدوشدر دوسی زیرهاچی سؤلاآتیای اهشار جولاهی پاپووه): ۲) پاپسوئدهوه: ۱) له تاوچون رویشتن و تهمان: (توهمه یا توها): ۲) پر پهسی قهمه وگی به دفیه وژ (که نگی قعوز آمه به ده بینتموه) ۴) خاویر کرد ده وه (چه ددی ده یشوم یا دیبیته وه): ۴) خهلاس بو ن له تعول آن ۱ (ر مان رفتن: ۳) کمایه ر مرگ دشمن: ۳) پاکیره شدن: ۴) در ست یافتن

یافتی پایدره: دمرین آنیا سر پایدره: دمرین آنیا سر پایدره: دمرین آنیا سر پایدره: ۱۰ بیروه: دمرین آنیا سر پایده در بیرون بیدان و تبلاقه: (بههیچ شتی پایدند نیم) آنیا ۱) کندوی زند نی: ۲) پای بند، حلّق پایدوو شت: کیژه عارموی ده زگیراندار آنی دم بخت. پاییل در شتی بدك بیده ره آنی برش بكیار بیل زدن پاید بیدر آنی شتی نراو آنی برش بكیار بیل زدن پاید: تلفی شتی نراو آنیا دردی.

پایا: ۱) روّر به تاسه و داواکار؛ ۲) باپیر ۳) معزنی حاج په رسنان ۱۴ سی مهرمانی میالاتدا آیی ۱) آر رومند ۲) پدر بررگ؛ ۳) پاپ ۴) پای در لفت بچه گاند.

پاپاچانه: کهوشی مىالان، پاپوچه ن پاپوش باپه. پاپاچپنه: ۱) بی پاپلکهی کهرنرکهن که لهدیواری ده کولّی: ۲) نهردیوان، بهیژه ن ۱) پنکاه صات: ۲) نردبام. پاپاخ. کلاوی عهجهمی ن بوعی کُلاه. پاپاخ، باپاس ت ترجی کلاه پاتك: ۱) پشت مل بورق مل: ۲) چەپكى مەگەلاتوىن؛ ۳) پارچەيىنە: ۴) پشنـهســەر □ ۱) پس گردى ۲) دستەدى از برگ توتون: ۲) رصلهٔ قماش: ۴) قما

پاڻڪياڻ: ملقدري، ملئهسور اي گردن کُلُس

پائن: ۱) برژار، بیزار ۲۰) سومان، شهوتیس 🖾 ۱) بر بان شدن، پخش: ۲) سوحش،

پاتسونه ۱) کونسوی تان، ههویری لهتمسدورا سونساو، ۲) کو بیره، ۳) کلوه بسهوری درشت الله ۱) خمیر در سوار سوحته، ۲) گرده بان، ۲) دامه برف درشت.

باتور ماشینی درویه آلیماشین درو

پاتوڤ: گیابهکه ودك قاشاغ مكسمي پيده مالن 🗓 گیاهي است بُرس مانند.

پائوئ، شوینس کوم برندوه 🔄 پائو ی.

پاتول عمارار شەرول. پائترۇن. راكى لەقوماش 🗓 شلو ر

پاتوله: كوليره، سنورك، لهستوركه 🗓 گرده نان.

پاته. ۱) کهوشی چه او شرّ: ۲) کهوشی لاستیك، گالوْش: ۳) دو باره: ۴) ورتکه دن: ۵) به رماو [۱) گفش کهنه و پارد: ۲) گانش: ۳) دوباره: ۳) ربره دن: ۵) نیم خورده بسر مانده.

پاتەتە. يىنەي كەرش 🗓 رصلة كفش.

پاتەخى: شارى ئارەندى، يايتەخت نى يايتەخت

پاتسه خسور: ۱) به رمساو خور ۲) بریتنی لمیباوی حوف روشس خوبوری و سهرسو لکه راتی ۱) ریزه خوار خوان مردم؛ ۲) کتابه از خودفر وش کد مسس

باتدران و وه ات هديان گفس در حو ب

هاتهي: هملُ بمرتارتني دار 🔝 هُرُس درخت

پاتىڭ؛ مەنىمەنى پچۇك، بەرۇشى گچكەن دېگ كوچك

پائیلہ: پائیل نےدیگ کوچك

پاجقه: ومركيزان، تدرحمه 🖸 ترحمه.

ياجِوْش: لكى لدىنىدار دەرىپو 🖸 جوانة ار پاى دوخت

یاچ: ۱) برین به قه یچی؛ ۲) قه رمه، کونینگی یه لنده م: ۳، پهراندن به تیخ. (دای پاچه،: ۴) ماچ، راموسان 🔟 ۱) برش با فیچی؛ ۲) کلنگ ۳)

هطع حبر ی با بیر با سع^{ه ۱}۲، یوسه

پاچال بیچال موثکهی ریز بای حولا اتراباحال

پاچرا سحر، شحکی بهدار بان به هور بو فوسلکه حر آلي. چراع پاچرکني: له سهر په نجه و بي هه بست رويشسن آلي پاورچين.

باچقە: پاجقەڭ برجىد

پاچكارى: زەرى كۆلىن بەتازىدىن كىنگ كارى.

ياچكرن: ماچكردن، راموسين 🗓 يوسيدن.

باچگــه: ۱) پنجــك، پايه: ۲) كەللەپاچە، سەرىرىــىٰ 🖸 ۱) پايــە: ۲) كلەپاچە.

> پاچنه: سنگی تاساهی روشمال کمیخ رسن سیاه چادر پاچوسکه: قدرمهی پچوك، ماحه كوّله ک كلنگ كوچك

پاچه؛ ۱) كەللەپ چە، سەر وېلىچك؛ ۲) پەرۇ 🔲 ۱) كلەپ جە؛ ۲) كېنە. پاچەچى: سەلك و باجكەفرۇش بەكولارى 🗓 پاچەفر وس. پاچەقە: ياجقەق راجمە

پاچهقولی: ۱) حوسگدی یا، بهرگریزنگ، سهری قولهقاید ۲) پی له پی سجان له زوران دان ۱ میچ یا: ۲) اُنگ کردن در کُسی پاچهك مدانه ربحی وسكه و به با با به باله

پاچەكۈڭە؛ ياجولكە 🔝 نزمة ياغبانى.

پنچین: ۱) پهراندن: ۳) خوار کردنهوه ی بزمارو .. [یا ۱) پی کردن، برش: ۳) برج دادن.

پاچينه: پاپدنجه، نەرديوان 🖸 نرديام.

پاخ: پارچەي كرام، پەرۇ 🗖 رصلة كهند

پاخان: خوهدلکیشان و شانوشوت، مدوری وشدی چاخان دیت 🖸

حادان پاڅره دس آل سن

پاحراو، شعواس، پيخاوس، پايهتي 🗓 بابرهنه.

ياخركەر: مسكەر 🗓 مسكّر

پاکستان ۱) له یی که وین، زور ماشدو بنوان له ریگهداه ۲) زور به خوشی و که له لا که وین آل ۱) از با اعتادن و بریدن در راه ۲) از شدت بیماری با مداند.

باخته: كەڭەك، مەكر، قر يو 🖳 حيلە.

بِحَلَّ: ١) بَاحْدَلَّ: ٢) كَيْرِفَان، بِمَرِيكَ إِنَّ ١) بِقَلَ ٢) جيب.

پاخوا: ۱) پیخوی، تعندازه یه اله قور بو روزه سواغیان ۲) تعوکلوشدی حراوه ته به ربتی بو گیره کردن آل ۱) مقدار که گل آمادهٔ یک رور کار: ۲) خرمن نیم کوب شده.

پاخوشه: پيدوست، لديدريندا ورديو، بدرين دراوات لگدمال شُده. پاخهسو: بدريوك آل بلگه

پاخیال: عەرابەي لادى 🗓 عرادة دھاتى.

پادار: ۱) جانهودری خاودن پا: ۲) کوتمرددار؛ ۳) پایددار و پهرقمرار 🗔 ۱) صد حرمده: ۲) بنهٔ درحت؛ ۲) بردر ر و پایدان

پدارائے: باجئی کەبر لەشكركیشى لەخەلكىدەستین 🗓 باج لشكركشى

پاداری، میوه ی باوهرین 🗓 بادرخنی

پاداش قەرەبو، سرا، بولەي خاكەتى باداس

پاداشت: باد س(**ت**) باد س

پاداگرتن بيداگرش، سوريون لهسمر کاري 🗓 صرار ورزيدن.

پادان: بن ليّ دان، تيّ هه لُدان 🗓 سياردن.

پادانه گهر: پاداگرتن 🗓 نگا: پاداگرتن.

یاداو ۱ ته ٔه ته که ۲۰) چهرمنکی به تا لفه له قاحی ده یه سن بو بهدار هه لحول قا۱) د م. سه ۲۰) حلقهٔ چرمی که بینی سدند و از درخت بالاریند

بادسن: باره پیر نی بو پیر. یادشا: باتش نی بادشاه. پارگویل: بارگویز آن گرسالهٔ پاریه. پارگه: پارکه اِن کرد تشاورزی. پارگیر: پارکه را کلانه گر آن کلاهه گیر. پارگین: ۱) پاررز: ۲) پارونیك آن ۱) پانو به: ۲) مگا پارونیك پارگین: پارزن آن بالمونه.

پارو، ۱) تعویدارچه خور کهی یوخاریان تهیجه به دهم، بیکه، لوقمه، ۲) بارچه, بهش آنی ۱) لقمه: ۲) جُزءِ.

پارل سنی دارین 🖬 بارو

پارو کله. چیشنی که به خوشی پی گرتنی مثال ده کریته خیر 🗓 عدایی که به مناسب، باگر مین بچه د ده می شود.

پاروگلین: پاروزل، لوقعه گهوره، فرهخون گهپتیکه نی لقمه بررگ. کتابه از بُرحور

پارونه: مریشك و مر وى و بوقله ى دوساله الماكيان دوساله. پارونه ك: پارگوير الله كوسالة پاريمه.

پارونشك: شدند،كى دەررى سال آلجوى طراف خانه پارە: ١) پول، دران پەرە؛ ٢) باژ، بارچە، لەت؛ ٣) شرو دراز؛ ۴) تەرى،

بهرا بیهری نیّره: ۵) کسرین دراری تورکان (قیمه تی ماچی دوسه د کسه یی ساغه و بیمه / غهیری یدك کیسه یی سه د پاره له گیرفا مودا) «تالی» ای اول ۲۰ بُوره: ۳) پاره: ۴) سیاه ۵) کسرین مبلغ پول دّرکی.

ياروپەرۇست؛ رەزىل رۇد 🖾 خىلىس

پاوههاس د چروك، رژد، دمس قوچار، چكوس، ردريل 🗓 خسيس، پارهدان دوللمه ند، پولدار، دارا ايا پوند ر.

پاردموَلُ: دوولدسد، ردیگین، پارددار نے پولدار، اثر وتعند، پاردو کید: متمالی باش بدریدا بر ود: (شوکر پاردو که بود)، پیردوکه آن بایندجرت باگرفته.

> پارهدلگدر: پارکدر ننگ پارکدر. پاری: بارور تیکه نن لُقعه.

> > يار يان: باراندره 🔝 لابه كردن

بازياته وه: باز به وه أنالابه و حو هش،

پار بحمور بر شي له جوفروس مهسگانه، جيکوهور، بنگنهپهرستال

پاریز: ۱) به هسریز، له هیئندی خور ک ده مگرته وه ۲) خو پاراستن: ۳) هجوم که تخفیل: ۴) برهیرا هجوم که تخفیل: ۴) بیستانی مفره کال: ۵) بوسه، که مین آل ۱) برهیرا ۲) دوری کردن: ۳) بورش غاطگیرانه: ۴) بالیز: ۵) کمین.

پاویوان توره کهی سب آن و در ست کشاور ر

پاریز سردن؛ له تبک فل و به هیواشی برجون، هجوم کردن 🖾 غاهلگیر انه هجه د تُ دن

> پاریزچون: خو مهلاس کردن له باو ربه ندا 🔁 در کمین نشستن. پاریزدار: تاکادان لایه نگر، دازدار 🖸 هوادان طرفدان

پاريزڤان: بيستانهوان ﴿ بِالبِرْ بان

پاریز کردن, خُو دورخستن له شؤراك یا به که سی بی پرهیر کردن.

پادەشت بى دەسىد، بەرداورنىي چيا 🗓 دامىة كوە.

بادەشتى: دەشتى بەركىر 🔟 جىگە دامنە كوه.

پادینگ: سندول، بەشە قۇلەكەي دىنگى چەلتوك 🗓 شالىكوب.

پار: ۱) سالَی بیشدو: ۲) بهش، پاژ: ۳) کلانسه دو ژو: ۴) نیمسهی پاش: (پارشهو)۱۵) پوش، لهوهر آی۱) پارسان: ۲) قسمت، جزء: ۳) کلافه بخ: ۴) نیمهٔ دوم: ۵) کاه.

بارارتن: تاگاداری کردن 🖾 نگهداری

باراستن؛ بارارتن النانكيداري كردن

ياران گوئي: گرينيار، بارنه 🔄 گوساله بارينه.

پارْ[تموه: لالانموه، يمزه ليدي و زه يوشي داوا كردن 🔁 لايد و التماس.

پاراو: ۱) تیراو^{د ۲}) شعق ر نورت ر له گفشه قا ۱) سیرآب: ۲) شاداب و

پارېار: کیای پرېره، په لیبيه 🖸 کیده خرمه.

پارت: دوسته، كۆمەل 🗓 گرود، دىسە.

پارتى: لايەنگرى بەدەستەلات ⊡يارىي.

پارچ: ۱) گاسی: ۲) قمزمه، پاچ؛ ۳) بهم جو روی ۱) گرواهن؛ ۲) کلنگ؛ ا

۳) اینطور،

پارچه: ۱) پاژ، لهت: ۲) کردال، قوماش ق ۱) پارچه: ۲) قماش. پاردو: پالو، تمونالقه یا ثمو گوریسه کمبن کلکی یه کسم ده گری قپاردهُم. پارده ۱) سپیم، حمضارگه، ره یمن، بؤسهی راوکمو: ۲) خمنده ك؛ ۳)

دیواری کورب 🗓 ۱) کمین شکارچی؛ ۲) خندق ۳، دیوار کوتاه

يارزن: بالويند رارك 🖸 بالوسد

پارژنگ، بارژن⊡بالونه. پارژون دررن⊡بالونه

پارورون دروروند. یارورونگ: مارون تا بالومد

هارسون يعر سو ا**ت** دنده.

پارسوستور: بريش لهبه نير 🗓 كبايه از منكبر.

پەرسىمە: سوال، گەدايى. خوازەلۇكى 🗓 گدايى

پارسەك: سوائكەر. گەدا. خوارەلۇك 🔟 گدا.

پارسسه نگ: ۱) کرمه گی به ردی تمرازوی سوك ۱۲ تر زی گران کردنی تمرازوله بدرخاتری کران کردنی تمرازوله بدرخاتری کر یارای ۱) پارسنگ ترارو؛ ۲) خاطرانهٔ مُنسری، پارشهو: ۱) نیمه ی دوهه می شهو؛ ۲) دوهه م شیّوی رژوه و ن پارشیّو آ

پارشيّو: بارشەر⊡ سخرى

پارگه: گهرد، ته حته ی چندراو، دوکان، کهردو قطعه رمین کاشنه شده پارگهه ز ۱ کلامه کر، ته خشه یه که سنی هوچکه ی تی بر اوه، که لا فهی دوزوی له سمر هدلده که ن ۲ یهش که رانی ۱ کلافه گیر: ۲ پهش که رانی ۱ کلافه گیر: ۲ پهش که رانده

پارکولهٔ ٔ بنجری درسالهی ورج و بهرازو... نیاییهٔ پارینهٔ خرس رگر ز

يارگول: بارگوير 🖸 گوساله يارينه.

پارگويْر: كُرْلكى پار، به چكەچىنى دوسالە، بارىن. بانبرا كرسالەپارىنە.

پاریزگ: ۱) حهشارگهی روجی: ۲) مهلبه تبدیکی گهورهی دموله تی، المستان، وبلايدت: (ياريزگاي هدرليّ) 🖂 ۱) کنين شکارچي: ۲)

باريزگار: ١) ديندارو لمخوه ترس٠٢) كمسي كعدمتواني بهاريزي. (پاریزگارت خرابی) 🗓 ۱) برهیزکار؛ ۲) مُحافظ،

پاریزگه. باریرگا اس نگا، باریرگ

پاریزنای: پاراسس 🔝 نگهد ری

پاریژهر: ١) كەسنى بياد دەياريزى: ٢) دكېلى دادگا، محاسى، ئاوقاتى 🔝 ۱) حامی: ۲) رکیل دادگستری،

> باریاف: گوشتی بیشار له تهندوردا 🖸 گوشت در تنوار تعیده. بارين: كوبلهار، باركوين، باركوير، بانير 🗓 كوساله بارينه.

بارید: بارین 🖸 نگاه بارین

بارينموه: درانمورات لانه راجو هش

پاڑھ باگاداری ٹیشك یاس 🖳 گھیاہی باس

پاژار ۱) بەردىك بەرور رەنگان بۇخسىل دەيى؛ ۲) روزى يەكشەمە، (روژی په کشیه ممنه که مهشهیو ره پهروژی پاران) «شیّح روزاه 💽 ۱) سنگ گرائیت؛ ۲) یکشنیه.

بازده مريسه في بالردد.

ہاڑد دمین ومارس تربعتی بر بازد 🔁 بازدهہ

بازدههم: بازدمين 🗓 بانزدهم.

بازده ههمين: بازدهمين 🗐 بانزدهم

بازد ديهم: باردمس إنّا بابردهُ

بارگ جنگهای نسبت کرس سے پاسگاه

پاڙگر: جەرايەرچى، كيشك چى 🗓 ياسد ر.

بارهاله مالي حرمة تكار له حالوي تاغاد ، زير ماله المالة لوكر در منزل ارياب.

> بازنار: مدلِّمهي بدرد ش هدليَّنان 🗓 اهرَّم سنگ آسيا برداشتن بازناوك بارتاوات نكا بارنار

هاڙ: ١) بەش، پەشپىك لەرۇزىك : ٢) بەلگە، دەلىل 🖸 ١) جُزء ٢ سىد ر . إيار

پاژ ئوا باينه ي بار باريه في باييته

پاژنه. بازيو ان باسيه.

پاژنسه کیش: کهروشه، بارچیکی لوسی بینه بر دویی کردنی کهوشی تهنگ دوکار دوکری 🗓 باشنه کش.

پاژنەھەلكىش؛ بازنەكىش 🗓 باشتەكش.

پاژنه دور گ: بن ریسمانه، نه و قرآکه دارهی دورگای لمسفر جوگمری بر کر بهودر داخستن 🖸 باشتهٔ در.

پاڙوخ؛ وڊرام، پهرسف، جو ب، جوال 🔁 پاسح

ہاڑ مرہ ژ: شکوفهی که لاکو پر 🔲 جوانہ برگ گردو.

باڑی کام جرزتی 🗓 جُزتی،

پاژینه: ۱) که په کې تاره: ۲) بنژینې گه یم 🗓 ۱) نُخاله گندم: ۳) ته

یاس: ۱) بان تاگاداری: ۲) پسوله ی رنگهدان بو سه قهر 🗓 ۱) پاس: ۲)

پاسساد ۱) ودشمارتو، پدربیوار، بادیار؛ ۲) جاوبوشی؛ ۳) سهربوش؛ ۴) دايۇشەن گوم كەر، وەشىر؛ ۵) يىڭ لەعەرز خستى، يا يەزەرينا ساۋىس 🗓 ۱) بتهان؛ ۲) چشبروشی، ۳) سرپوش، ۴) پنهان کننده؛ ۵) یا بر رمین ساییس،

پاس پازوڭ. ھەڭەبەرە، بسرىسەكۈڭە 🔁 نوعى عنكبوت. ياسوپو رت: به لُگه نيجاروي سه قدر، له دوره بي بو دورله بي آيا باسپورت پاساد ن: ئۆزىنەرە، ئى وردبۇنەرداق بۇرەش.

یاسورد ۱) لیوروی بان: ۲) بهند ین دان و تعمل کاری 🗓 ۱) ثب بام: ۲) درس غیرت،

> پاساره: ليواردي بان، باسار، كوئي سواته، سو نه 🗓 لب بام. پاسوري: حوّله کهي نار نارايي. حقنك چنشکه 🗓 گُنجشك پاسپورت: باسابورت 🗓 باسپورت.

پاستنده: گذردش رزیق (تسداره پاستنده بود) 🗐 بوسده پاسقالي: تيز، تابه، كالتابي كردن، تهشمهري، تعقليب 🔃 مسحره پاسکرون: ١) كيشك گرتن: ٢) ووريني سه گ، روويني سه 🛄 ١) باسداری کردن: ۲) بارس سگ

یاسگان بارگانی یاسگان

ياسگر؛ كېشكچى، خەزەيرچى 🖸 ياسدار،

پاسگه: پارگانی پاسگاه،

پاسوخ: يازوخ، جر و، جواب 🗓 ناسح

ياسه تاوده في سطوري پاسهبان، باسکر این باستان

پاستمریهان سمرده دونان سوس کموس 🗀 بعقیت کردن

پاسموان: عاركر قا ياسان

پاسەوانى ئىسدگرىن، كىسككىسان <u>ف</u> نگهبانى

باش ۲ در ود ۲۰ بر بحل لدهنگ ۳) باشگری بدورتا بر زین (الوباش) 💽) يُس مُقاين بيش: ٣) كنايه از مقعد؛ ٣) بسوند بهمعني باشنده.

پاشت: ١) له فسه مني مه زنس ايتران: ٢) مه قسه ميكي توركي يو پياوه گهوره کامیان 🗓 ۱) یادشا: ۲) لقب بررگان ترك

پائٹ پائٹسابٹن: میرمیرٹن، گائٹ،یدکی هدسوائی و دوست، جمعی له کو ردستان فی یکی از سرگرمیهای گر وهی در کردستان.

ياشاخور: بەرمارى ئازەل لە تەسەل ئائى 🗓 بساماندا سى

پاشاراو: ناران كەفارى جاريك جن ئيدا شۆر والى بسرآب رختشرلى. پاشاروز باشەرۇك، مۇۋەي باش جنينى لەباغ بەخىرماۋات ساچىن،

پاشاگەردانى: بريىي لەپكەل بېكەلىر ھەركەس ھەركەس 🗓

هر چوہر ج و بی قانونی،

پاشام: يارشيو، دواشيوي روزرگر 🔁 سحري.

پاشان؛ لەرەبەدرا، دارايى 🗓 بىداً.

پاشدیهٔ تے: ۱) به بلهی باشادا برین ۲) بربتی له که یف سازی و تهباری٠ (بدهاشایدتی دوژی) 🖫 ۱) شاهی ۲) کتابد از خوشگذراس

پاشباره: دوسته ندو، جی ده سگره ی جو تیر له تامر رانده ستگیرهٔ خیش. پاشبانه: ۱) نه وساله ی له گه ل خیل بوهه هور ده چن ر له به ر نه داری پاشبه در به کسم آن پابند ستور جرمه تیان ده کهن؛ ۲) پاشماره. ژبر ما آه آن ۱) خانه ای که با ایل به بیش به ند. پاشبه ن آن پابند ستور. بیش به ند. پاشبه ن آن پابند ستور. می بازی رود رفقر خدمنکار آنان شود؛ ۲) مگا: پاشماره.

پاشته رائد؛ بهشی لای کلك له كورتان و زین آیجای خُرج در زین. پاشیمان: زنی که لهمنال هیّنان د بارندی مامن دوداآنی کمك ماما پاشته رکی: باری پاشته رك آن بار دنباله زین باشته رکی: باری پاشیمان: ۱) نه ری له به رستی ماینته وه، با نین به رماو: ۲) ریندوی که سو

پاشتیلآنه: سنی روزانهی بوك هیدن آل چشن سهروزهٔ عروسی. كار مردرال ۱) باقیمانده ۲) تنها بازمانده. پاشخان: وچخانه، خهآرهتی، ژوری كهلوپهل لهپشت ژوری دانیشتن پاشهله: خرارگوسی كهسی نهدیار، لهپشت سهره و خویندن، عهیمت آل آلیستو.

پاشخستن: گوئی ندد ن. خوّلی کیّل کردن. وهدره نگ حستن آنی اهمال پاشمه رگه: منالّی پاش مهرگی باوك بیته سهردنیا آن بچه ای که بعد از کردن

پاشمه تده با تی مارات با قیما تده.

باشههتم: باشمه تدم 🖸 باقیماندم

پاشن: درایی، درماهی: (رزز پاشن گههامه) آپسین. پاشنی: بازنه: بانیه آپایشه پاشنه.

باشنی کدش: باژنه کیش، کمره ته 🖸 پاشنه کش،

پاشو: درپدلی دراودی یه کسم آی پای ستور

پاش و پیش: بهرودوات پس و پیش.

پاشۇرە، دوى گەرمى دەرمادارى كەقاچى لەخۇشى بى دەشۇن 🗓

ر سو به پاشول و باشل 🔁 نگا، پاشل،

ياش ووچه: نفومو نهري چرك في نبيرگان،

پائیوون: باشیوندان بایند حیران.

پاشمه به ره ۱۰ با معروا ۲۰ بر سی له دوامین فر ره نداق ۱۰ مساحس ۲۰ با کنابه از آخرین فر رب

> پشهخورج: پاشتهرکی، ههگیه قدرج است پاشهدزد سسرات کا باستر

پائسه ورد به وددوا تا بنده، روز انن در بي الا المدد

پانسه رول به دودود میره ی به حتی ماو، دوای با ح رس ایا ساخین

پاشه كهفت: كوره كردن، باشفل 🗓 بساند ر.

پاشه کهوت: پاشه که هت، گلدرباوه 🔁 بساند و

پاشه کهوتی: گاردراورقاپ، اسار

پاشه کی: اُهدر بی باره دان، بهرانبهر بهیمانه ن پُسادَست. پاشه لُ: حلی سهر باشل، بهراکی پاشل، دراودی داوین ن اسمت عقبی

پاشهل: حنی سهرپاشل، بهرگی پاشل، دراوهی داوین 🔁 قسمته عقبی دامن.

باشەلەتە بەتەببەلى رۇيشىن 🗓 سلاتەسلاتە.

پاشبىدواتىدە صندوبى بەپلوردى ھەنگا بۇشانە تىدا ھەڭبەسىن 🖸 جعبة چو بىن بر ى شانەگدارى زنبور.

پاشه و پاش و پشته و آرال وارونه، پشت و و ق

پشی د ۱) لمدوای: ۲) پاشو ۳ دوایه، پاشان ۱۳) بعداد ۲ پای ستور؛

۳) بعد از، پس ار

پشیل: پئ موسب، بهربئ دراو، به پاکوتر و 🗓 لگدمال. باشین: حدودوا 🖸 را بسین سرس پاشخوان: بەرمارق مايد، حو راك.

پاشخواله: پاشخوان إلي مانده خو راك.

پاشدار: کهسی پاکسسانی که لهدوای لهشکروه دورون، بهرانهدی بیشه گآندیاله رو لشکر، مقابل طلایه

پاشدر: دزي كهپاسي دران دهديري [ن]دُرد پاسدار دُردان.

پاشدزه: پاشدر 🖫 نگا پاشدن

پاشرور بهرانبه ری بیشه نگ، ته و چه کد را نهای له در ی له شکره وه ده رون افغاره و دون اف

پشقل: گرده وه كويي، لهده م كير انهوه؛ لهشتى شنى وهلانان، پاشه كهوت

پاشقلدان. گیر نه وه. (ناخری هیندیکی پاشقلدا) قاندوختن پاشقول ۱) بی نه پی پیچان له زوره وانی دا: ۲) پاشقل ق۱۰ انگ کردن در گشتی: ۲) پس اندان

پاشکو هه گیمه، خورجیکی پچوکه که الهدوای زین المسمو تهرکی داده بهستن آلیک مرج که بر ترك سب بندند.

پاشک دوان: ۱) پاشدر: ۲) میشد که فری ده ره وهی تفدیگ (۱ مگا مگا دارد تفیک ایدار تفیک.

پاشكەوتى: لىدوامان، بەكىمان، واماندى

بشكهوتو: يدحي ماوال حاماتده, رامامده.

پاشكەوتە: پەجىمار، سەربەكەرتو 🔁 واماندە،

پاشگر: لدریزماند، به و بینامه ده لین که ده که ونه دوای وشه وه و مانایان ده گورن آن پسومد

پاشگەز؛ بەشىمان، يىزدوان 🗓 بشىمان.

پاشلٌ ۱۰) به شی حرار کدمه ر به پشته ره ۲۰) باخه ن ۳) لاز بله دوره ۴) باللی به نود نگو آن ۱۱) از بالری به نود نگو آن ۱۱) از کسر بیایین ر نست ۲) به به ۳) عقب ران ۴) پالدم رنگدار ۵) به به نمر.

پاشماره شکایت لیکراراتی مدعی علیه، شکایت از برشده پاشماره: پاشمانه، مالی که خزمه شی ماندگه روه ده کاو لمویش مالی یی دراوه ای حدمتکار که با خانواده در خانهٔ ارباب است.

پاشهاشه: فیشهك فرای دورووی پاشکهوان ای مشنگ اندار تفگ. پاشهاگه: کهله پرای میراب ای میرات

پاشیوا در شیو فی سحری

باقك: بيفول، كيفوك، كيايه كه بنه كهي ده برژيس بان ده كوليس و دويخون ت کیاهی بیازدار و خوردنی

ياق: ينگ، لار، باج اللاك، باعموما

پاقاویژ؛ تهروی کەلەری رویشتندا قاپ لەقاپ دەدا 🗓 چهاریای سگدست

پاقر: ١) مس: ٢) ژونگي مس، ياحر، باقر 🗔 ١) مس: ٢) زنگار مس ياقئ: باك. حاويل، مميس في پ كيره

باقره: يعلمقاره، لعتاوان بان بولدوره مان بعده ستو بن تيكو شان 🖬 دست

پاقلانچکه: گیایه کی راوانهو گهانی دداندداره 🗓 گیاهی یا برگهای کیگرهای

پاقلاوه: شير بيه كه په ناو پانگ، بافلاوا 🗔 باقدو ا

ياقله: ياقمه، د تەويلەيەكە دەكلودا پەروبودە ئىينى 🗓 باقلىي

پاقلیر: گریری فعریکی نیکول لی دارتاوات گردوی تر پوست کنده ياقليئچكاند: گبامكه له پر پره ددكا 🖸 كياهي است شبيه حرمه

ياقولا غ: سمى حميراني درسم 🔁 شم حيو ن جُفت شير

يدك ١) خارين، يافز، ياكر، تدبيرة ٢) كش، هدور تدواو: ٣) باش، يدسند، خور چاك 🔼 () يا كبره: ٣) همه (٣) خوب.

ب كار ساكرد ومسا، بەردەسىد، خولامى ھەسىشە ئامادە 🖸 باكار. پ كان ساوچاكان، شيمور مەشايىم 🖸 ئيكان،

پ كاند؛ توست لايرس، (پاكاندى خوم كرد، پاكاندى كردم) 🗓 سرند.

ب کایم : جیگه ی نه پیس له زموین 🗓 جای نمیز در زمین.

پاكېرندوه: پايوندوه 🗔 نگ پايوندوه

پاکتاو، بنی گدرد، حاوش، باه<u>ژاپ ایا</u> کبره.

پاکسراندوه: زۇرچون بۇ شوينئ. (پاي گروەتدود ھەمو رئز سەرمان لئى دهدا) 🛂 بسیار به خانهای رفتن و مؤاحم شُدن

پاکردن: ١) ئيکوّل لئيکردنموه؛ ٢) کو رٽھيندني تير يا بدرد له اناساح. بهرکردن 🗓 ۱) پوسته کندن ۲) پایین هدف ردن

پاکسردنسه رو: ۱) خاوران کردنسه وه، تهمیس کردن؛ ۲) هیشانی کهستی يرُشورِيتي كه لهيشدا تعددهات (من يام كردهوه تعنيا بعندهاب)[1] ١ تميز كردن؛ ٢) باگشائي، كسي را يهجائي كه قبلا تعيرفت بردن. هاكرنهوه: باكردنس اللهانكا: ياكر دندره

ها كُرُد ١) خارش، تعمير، باقن ٢) باوان، كوده، چي لعودري تعده غداد (١ باكيره ٢٠) قر ي.

ياك كردن: ١) تركل للكردنهوه: ٢) خاوين كردنهوهى دانه ريله. (گه تمه كه بك يكسه بر باراش)؛ ٣) بزاري كيلگسه له دركو دال 🔁 ١) نوستهچیدن ۲. بوخاری ۲) وحین عمه.

پاك كردندوه: حاويل كردندوه، تعميس كردن 🗐 مير كردن پليد پاکل: ١) ثاگر هدلکهر: ٢) کلّی برد. بایه ی بردان ۱) هر وزندهٔ کو ره؛ ۲) بالدُّكل (۲

ياكله: ياكل إلى نكا: ياكل.

ياكله ياك: موله كردمه وم (قعرره كم ياكله ياك بو) إنا بي حساب، پاکلیر: ۱) باقدیر؛ ۲) تویخنی سهوزی گویزانی ۱) نگا یاقلیر؛ ۲) یوستهٔ سبر گردو.

هاكود ١) باودشه كياى ندب ستراود ٢) دوسكه ندى كيا، هيندوى لدين کهوش بنری: ۳) گیای در واوی بهسمر یه کداکر اوی نه بهستر اول ۱) دسته گیاه بسته تشده؛ ۲) مقدار گیاه بهاند زهٔ گنجایش زیر بغل؛ ۳) محموعة كياه دروشدة بسته نشده

پاكوپوك بدورزاو حورايي ئەدەستدان: (دەسمايەكەي بالدوبوك كرد) ای بهکر و بیهوده.

پاکوپیس: چاکوخراپ، رندوکریت ای بيك و بد.

ي كو پيسكردن: جاك له خراب هه لاواردن الي خوب از يد جدا كردن باكويت: شيلان وكرتان بدين 📶 لكدمال

ها كوترد: ين چوبله كه، ين مريشكه، كبايه كهده خوري ال كياهي خوردلي. ياكوته: دەرجا, لەچى خۇرە يىھەلىنان بەزەوىدا دان إيادرجا.

پاکودان رئیمودی گیا بعدهست الے چیدن گیاه با دست. پا گؤره؛ كلوى ييزو. كولو تابالى مەگر تو النياملىنىچە كەھتو زېر واژنكردە.

> یا کورہ: بوکهری بهرده ستان 🗓 نوکر. باكه: خاربى، تەمىرى 🗓 بەيرى

پ كههاكه: پدتاته، سبعه زدمينه سيف زدميني، كار تو هل 🖬 سبب زميني. پاكەت: دەفرى كاغەرىل بۇ نامەرھەرچى 🔃 پاكت.

پاکهمی: ماندوهتی شدکهنی، مانگی 🗓 خستگی

پاکهند: کدوشکدن، جیگدی کدوش داکدندن 🗓 کمش کن.

پاکهوان: کهساس سبور کولارمال، ربین پر 🗓 اسعالی رفنگر

پاكەرەبون ١) خاربن بونەرە، ياكبونەرد؛ ٢) بريەتى ئەمەركى بۇلقەر 🖸 🗥 سیرشدن؛ ۲) کتابه از مرگ بدسگال.

> هاكي. حاوشي، تعميزي، ياكه اليالي، مميري پاکيرد، پاك حاوس، مهمس 🖸 باكيره

پاگیش[،] یه کسو [تا] سو ر

پاگا: بواری جدم 🖸 گدار.

ها گرتن: ين كرنن، فيره رؤيشتن يوسى منال 🛄 با كرفتن بيعه

پاگرد: نەخۇشى قاغۇقۇ ل ئەستور بون، وارىس 🗓 بېمارى وارسى ها كو: بعرسف، ومراه، جوار 🗓 جواب، ماسح

پاگوشا؛ بردنی دەزگیراس كېج بوّماني خەزورانی نامرد دختر را په خانهٔ يدري پُردڻ.

پاگه: ١) داري زير ريسمهي دورگا؛ ٢) تهريله، ناغدلسهر 🛄 ١) چوپ زير باشته در؛ ٢) اغل، طوينه،

پاگەردان: يى چەقاندن، سوربون ئەسەر كارى 💷 لجام و اصربر ب گیر: برله گیر وگرف ان دست و باگیر.

پ گیرد: ۱) دوده یی ژبر پای جولاً. ۲) کیژی ده زگیران دار 🗓 ۱) تحنهٔ زیر بای جولا: ۲) دختر سمردسده

پال: ١) پشت: (پال بعدبواردوه ده)؛ ٢) حبَّكه ي بشت بيوه دان. (پال يشتى ليّ داسدرايس) ٣) له تدورون (لمهال غويدا تورويه)؛ ٢)

تەنشىت: (لىمسال يەكىدان)؛ ٥) ھاوكىارى: (دوكىمس بون ئەرىش هات بالبان) و ۶ ريتان و مددي کيو (هدفالي مه د تهيالي)؛ ۷ منهي كَيْنِ (لمهريانه سهري دورينا)؛ ٨) توروزمان به كري: (الله بال بوم لمترسدي)١٠) ومتدندن يعميّر، معماندن (بالي بيُومِيّ). يعيلُ بالأ نايز ويّ)؛ ١٠) ربل: (بهين وباللّ) 🗓 ١) يُشت؛ ٢) مُنكا؛ ٣) درون؛ ٢) حالب؛ ٥) همكاري؛ ٤) دامنه و كمر كوه؛ ٧) ستيغ كوه؛ ٨) الكن، ٩) هر ل دادن؛ ۱۰) دُیاله،

پالا اللاو التاو كالهو كهرس و كهلاس و اليايي هرار بالاس ١ سحوه كاستر ٢٤) بر ويوشى رشك 🖸 ١) بچه گاوميش؛ ٢)

> بالادرائه: مرى ماندونوني با كالعدرانة في حق القدم، ياي مُرد بالاس تهسياني باومال إنا نابيد

> > بالأغ: بالآح، بيجوه كاميش 🗓 بجه كرميش.

بالانتن؛ به بالويله داكردن، ساف كردني تراوق بالابيدن.

پالافته: پاليُوران تر وي له خَلْته و تَلْته باقرٌ كراز، بهبالُويْته داكرار 🔝

بالآل؛ گرانیکه کرانستانی 🗊 گُنی است در کرهساران روید. پالامین: نرخی کالمدر ن. هدرمالله شنبك نهددن به شوان بو تهرهبوی بالأ بالأدرانه 🗔 حق بقدم، بايمُرد،

> بالان: كويان، كورتان 🗓 بالان بالأن علال الكاملان.

پالانته: به ته خشت، پارچه بهرد 🗓 پاره آجر و سنگ.

پالانچمه ۱) مایچمهی مدیشت مؤره شمی پشته ۲) تسال و بعردی كەنبوارى جۇگەي يى دادەبىمستن؛ ٣) تېسكىم خورى ھەلىمپاچرەو به بشتی به رانه و برج وانی 🖸 ۱) ماهیچهٔ میان فقرات: ۳) سنگ و اهك كنار جو ي٣٤) بشمي كه براي زينت بر يشب قوج مي گذارند. پالاته؛ تیسکه خوری پشتی بهران، پالانچه 🛅 پشمی که بر ی ریت بر

بنبت قوج می گدارند. پالاتي: ١) بارەبـەر كەرى وەختى باركـردنى ھاتبى: ٢) ئەسپى بارى، سرگیر، بارگین ات ۱) کرا، ی که وقت بارکردنش رسیده باشد: ۲)

يالأور بالافته في بالاييدة

بالأوثن. بالاصر أنا بالودن

بِالْأُوتِهِ: بِالْأَفْتِهِ 🔁 بِالْأَبِيدِهِ.

يالأورش؛ باكديم كمرش كمن 🗗 كفش كن

بال بشت: ۱) تعوى بشتى بيرودون بو سانعوه ٢) بشته بير و (دارك ١

ملكا ٢ يارتي

يالُّ بيوه دان: سب بيوه دان آن بكه دادن

يالْ يبودنان: يهميّز جوُلاّتدن جوفعاندن إنا هوال دادن. يالْمُمَاوِد ١٠ ناسَو، بِالْمُمُورُ بِالْمُهُ، بِالْأَيْرُشِي لِمُقَوْمَاشِي تُمُسْتُورُ؛ ٢) بِالْوَهُ

كەۋوى بىن كلكى بارەبەر 🗓 ١) يالتو؛ ٢) ياللىم

يالَتِيْ. بالتان بالأبوْشي ئەستوراق بالتو.

وأبته: والترار بالتوراق ولتور بِالْتِمَكِ: نَمَخُوشي كَمَرُوي ثَارُ لَ فِي كَلُومِرِهُ دَامٍ. يال فستح و رُيدانه سهر تهنيشت، خسته سهرلا 🗔 ير يهلو انداحتن. بالدان: ١) بشت به شتيك وه دان؛ ٢) به هيز ودجوله حسنبي شتي (بایزوی، ووره دوگدلمان بالده 🖸 ۱) تکیدادن (۲) هو ل د دن يالُـدائــفرد ١٠) ئيســراحــهت كردن: ٢) بشت به يالْيشتهوه دررا⊡ ١)

استراحت کردن (۲) تکیه دادن بالدامين ١) لاي خوروي دارس، تهشكي داوين: ٢) بناري كيول ١٩

دنيالة داس ٢) دامنة كوه. يالداونن، بالدامل ق بالدامن.

بالدابنه: ١) بالدامين، تمشكي داوين؛ ٢) بناري چيا 🖸 ١) دامان؛ ٢) دامنة كباء

> پالده: بشته روی دارین 🔁 پُشت دامن. يالدو: بالو، كەۋوى بىن كىكى بارەيەر 🗓 راىكى. بالديّم: بالَّدم، يشتعروي داريّن 🗔 يُسَت دامن، بالشر باتشاق بعدشه

بالشت: جيكدي بال يهوددان 🖸 تكيه كاه،

يالْفته: ١) بالأفه: ٢) دايرُراران ١) يالايبده: ٢) بيخته.

پالْكهفتن: ١) له سهرالا درير بون، راران: ٢) بالدانه و الدار كسيدن: ۲) تکیه دادن،

بالكري كدر رودي سهر تاورله إلى كجاوة سر كشاده.

باللي دانموه: بريتي لمئيسر احدت كردني باش 🔁 كنايه از آسودن.

پالم؛ يالوي كورتاني باردباركرانكي.

پالمه: جو ريكه له تمسينگي گهلايان 🗓 نوعي شنگ برگ پهن. ياليه: كالمداتانكا بالمد

ي لَقَالَةِ ١) بالدان: ٢) بالخستن ك ١ هول دادن: ٢) بر بهلو الداخش، ياڭنگ: بلنگ، درىدەي بەماريانگ 🗓 بلنگ.

ب أنه: ١) كارو بان كو ريسي بن كلك كرى بارديدر ٢) تداشت: (داردكه جِو از بِالْوِكِهِ): ٣) كَوْ بِان، كو رِنان: ٣) بِالْأُفِسِ إِنَّ ١) رِانْكُي؛ ٢) بِهِلُوا

٣) يالان؛ ۴) بالودن،

باللون ١) تعمله أن بيكاره؛ ٢) معلَّيه ندو شاريكه راوى لي دوزين إلى ١٠ تنبل ۲) سطقهای در کردستان

يالو: بالوك بالوكه، بالوَّكه 🖬 زَكْيل.

پالواند: ١) بالوينه، راوك: ٢) بعره سينكدي گوي سوامان رهشي بالدريري قابرکو رئدانی ۱) بالوئد: ۲) جلجه.

يالُو يەن: يشتيوان، داۋدار انا طرندار، هواخواد،

يالُوْدِانَ: بِالْدَانِدِوِ تِي تَكْيَدُوادِنْ، لَم دادن

يالوده: خوارد بيكه له كرمي سبي ده كا، نيشاسته ي باليوراوه ده شه كرى ده كان 🛅 يا لوده، فالوده،

پالوگیر: ۱) دهبیکه بو ر سته و باسته ی درلاش به کاردی؛ ۲) بر بنی بن كلك لدريسري بالسور إلى ١) وسيله انتدازه كيري در آسيا؛ ٢) زخم حیوں او زیری رانکی

پالويٽڪه ۽ وءَ تمونارجه يو رودي سنري پي دهناليون ۾ نالونه پالونيه، نانوٽڪه آھادلونه

پالسه: ۱) شاری گهرره؛ ۲) دهریسارو دیره خسانسی گهوره پیاوان؛ ۳) دریشه وان؛ ۴) سهیس، ره مجیسه ری دریشه وان؛ ۴) سهیس، ره مجیسه ری پشتج به گیهری داهات، یان سنی یه کیمر؛ ۶) یدنه ده غلی نمدرواو ایا ۱) شهسس بزرگ: ۲) در بسار بررگان: ۳) دروگر: ۴) کارگر: ۵) رمجیس سهمیه گیر؛ ۶) قطعه ای از غلّهٔ دروسد ه

پالسه پسه ست: ۱) بهزار تاحیین، به هیز نی پهستاونن: ۲) بهزار خو ده ربازکردن له تاو حه شامات (۱۱) با فشار آگدن ۲) بزور خود را از شاوغی ره ایدن

هَالْمُهُ سَمَّنُ بِالْمُهُ سِنَّ لَا يُعَادِ بِالْمُهُ سِنَّ

پائدقد. ۱) جوته، لوشك: ۲) لاقهفرته، پهلمقاژه ﴿ ١] لگدپراي، ۲) دست و با زدن

پالُه بگ: روشمه، ريشمه، ههوساروكه 🔯 ايسان و مُهار

یالهوان: ۱) یه وی زیر نازا، قارممان: ۲) داری که دمحریته بن کاریتهوه (۱) نهرمان: ۲) جوب زیر دیرید.

پالەولۇ يازى: زۇرانى، زۇرانيازى، زۇرەۋانى، زۇرەھانى، غەفرە 🖸 رور رەيى

بالهوانه: ۱) بهربکی دارسازه: ۲) پشتیوانه ی دیواری شکست: ۳) داری بن دیره گال ۱ نوعی ثمر مازوج ۲۰ پشیبانهٔ دیوار ضعیف: ۳) شمعانی

يالُهوى: كُولُه بهرزُرْه 🖾 كُن آمتاب كردان.

یا لَههه نگ: کوْت، و محبری پای رئندایی آیا کندو و تحبر پای رئدایی پالِی: ۱) بیلُی دارین: ۲) بالاً، پیلاو: ۳) پالُوی باره به رای ۱ بارو: ۳) پای وفزار: ۳) ره نکی.

پالیك: بەرسمیل، موى سمیل كه ده كهوپته سمو ردبن الموى سبيل كه بر ریش اید

ہالیموك: گیایه كه بنه كهى ده څو رى 近 گباهى است كه پيخش خو ردڻي است

پالین ۱) تامر ری پالاوتن، کهوگیر و بالوینه ۲) سهرله تیوره 🗔 ۱) با بوله: ۲) دم عصر.

پالینان: ایرازان کاتی معر دوشین 🖾 هنگام عصر رمان دوشیدن کرسفندان

پائيون پاشگر بەواتا ئەوشتەي دەياڭيوى. (چاپائيو، برتج پائيو) اپسوند بەممىي يائىدە

بالبوران: بالأنتى المالوده شدن.

پالْيُوراو: ١) پالاً منه: ٢) ناوديركراو بوكاري لرا ، پالوده شده: ٢) نامزد شده براي كاري.

بالبوكه: وتريّنه إنا بالوند

پاهاسي: پاگره، نهحوشي د جنه ستو ريون 🗓 بيماري پاغر. پاهال: لهيدين چو، نهرت و تو يا آيا سال، تارومار.

پاماله: خیشك، تامرازی زدوی شركراوی پی ریك ددكهن 🖸 مالهٔ

کشاورزی

پاماو: لوس کردئی سو غی گیج به په روی ته آل صاف کردن دیوار گجی با کهند خیس

پامل: مزى ھائى 🔁 پەيمزد.

پاموره: ۱) لیرگدموروی حشلی قوله پی: ۲) حرخالی یا، پاوانه 🗔 ۱) رستهٔ زینتی میچ با: ۲) خلحال شیج یا

پامەرە: پىءەرە 🗓 بىن اھىي

پامیزه ۱۰ گوی میسه نگوین که درای ناو خو ردن ده یکاو ده بینه هوی در در ده یکاو ده بینه هوی در زینده وی شه لحه میشه که ۲۶ کونکه ی پهنی ناوه ای شاوه تی نه گه که په لازانیموه وشك ده بیتموه آیا ۱) مدفوع زنبور عسل که نشانه ای در یافتن جهت لانه اش ست ۲۰ گرك یای دام ۳۰ آب پُشت تکه بر دنش دنش .

پاڻ: همر و، يعودنيماري تعسك، پعطن، يعرين 🗓 پهن، 🔻

یاناو: سهرچیای نهخت، ته حتایی سهری که زهجای هموار بر قُلّه کوه. پاناو که: گرمیلکهی تاو له ده شتا ال بر که ای در مبان حُلگه.

پائايى: بەربىي، ھەرارى 🗓 بېدا

یان بونسه وه: ۱) ده بسه ربیدا تلیخانه وه: ۲) له ته سکیه و مهرین بو س ۳۰ بریتی له ردکشان: (هه تبو چبته؟ بان بویه و و را ایا ۱) زیر یا له شدن: ۲) ربین شدن: ۲) کنامه و لم دادن.

یان پهیان: بهبنی روددروایسی به تا شکر قسه کردن 🗓 رُك و پوست كده سُمس گفس

پانپائوگه حو همدکتر ردحات کردنی زنان آف همچنس بازی زنان پانپائوگی ، یا و که آن گا ، به و که

پائٹاو: ۱) پاناو، گرزیی سەرچیا، ۲) دەشتى پان،و راست و ينى رۇرك 🗔 ۱) ھىودرى در قلّه كود؛ ۲) حىگة ھىوار.

پانترل: پاتول 🔄 شاوار.

پالمه کربوس، داهانهوه بورزرئی تانی کهسی ت تعظیم،

پانجساز: بنسه گیا، گیای حواردی مرز ووك شسگ و بسگ و گیای سوره و دون ایم بیخ و گیای

پائچهقولئ: پالەپا پنچان بە زورەپانىداڭ لىگ كردن در گشتى. پاندان: قەلەمى خۇنوس، تەر قەلەمەي مەرەكەفى دەپال ھۈي دەكرى

🗓 قلم خودنو يس.

بالردة عرده دهوليت إلى بالردة

بهابرهمین مردی بو به بی تو بایره 🖸 بایردهم

هائزه همه بالرمس 🖸 بالردهم

بالروهةمين الالرومين أأأ بالردهم

يالزولةم الدارومين 🗓 بالردهم

پانکسردنهود: ۱ پی ری خستن؛ ۲) لهشه سکه وه به رین کردن؛ ۲) راحستی سفره و به ره و آن ۱) پامال کردن؛ ۲) عریض کردن، ۲) نداختن سهره یا گلیم و.

پانکسه: ۱) جزری بدری دارسازو ۲) فولهی پان؛ ۳) جوری ماسی گروشهر؛ ۴) پاروشینی کاره بالی، باوهشیسی بهرقی ارا ا نوعی تعر

پدوه ند: ۱) ياو ن: ۲) بيوه ندات ١. تكا. بدوس ٢. سدت

يدوهانه: بامواره إني بگر: بامواره.

يەرەي: بەربوك قايىگەر

پەرەرى، يېخەس، بىربوك 🗓 يىگە

پەرەبۇ: بەرەۋى 🗓 يىگە. مازوج: ٢) كوياه غريص: ٣) بوعي ماهي؛ ٢) باديزن برقي پاوسه؛ پاموردات نگ يامو د پائکدله: باني خرا رچکوانه 🖸 بهن گرد و کو چك پاهملكمفتن، هدلهنگوش، روت بردن 🗓 سكندري حوردن پائو ہواں۔ فہر و پر بعود، پەرىن ہواں 🗓 غريض شدن، پاهدلگرتن: بديدز چون، خوستر رؤيستن 🗓 بسر عث رفتن پاڻوپوڙ ۽ بارين رهمران زورگوشاد 🖬 بسبار سريض **یا مه لگیر؛** باروبهر 🗓 باربر پاڻوفلج: بدرين دراوي هميئيلسروي له کارکه وته في له شده. پای: ۱) بهرده ۲) پدس، د بسهس؛ ۳) عوده، لمعسل 🖾 ۱) برده ۲۰ پانه گا: جيگهي رواني تو كهيهر 🔃 عاله، زهار بالهويان: ١، يهلاي بالمايي د ٢٠) بەئاسكرار بى مەرايى (ياتەوپان بىم السمائة ٣) عهده یایا: مارده وام، قایم، خوراگر 🖬 تایب. كوب إلى الإيهاد ٢) رُك و صوبت. پایان: تاخر، درماهی، در بی 🖸 بادی ب به و ديو ن ١٠) يبيخا به وه؛ ٢) يا تو يون (آل) ١ له شَدن؛ ٢) عريض شس. پايته خت. ياته خت، شارى شانسس إف) با شحت بائي: ١) بەرىبى، يەھىي؛ ٢) ياۋىد، بائيد 🛄 ١) بھيا؛ ٣) باشتە يايدوس دوست له كار هه لُكُرتن في دست از كار سبيس پائے بھر ن جوڑی کاوشی باڑے بنندانے بوعی کھٹی باشتہ بسد بالدوست المدرال إلى الكا المؤس پائیں یاریں، گویلکی بار، گویل پار 🗓 گوسالہ بارینه. پایر. سبهه اگری سال <u>آن فصل</u> بانبر باليه بازته بالي 🗔 باشيه ياسرد ١٠) چانداني بايري، پدرائيدري بهجاره ٢٠ جواري بري دوباك زل باوان: مەدە غەرغۇرغ. ئېرگ يا باغى ئايبەنى كەسپىك تەتر ئى سەربەخر المايز دهگان ۱) كشت باييره ۲) بوعلي نگور يجي تي (له يا غجه ي ساوي باوائي سينه / به بحبه مسار گهرمي پایودنوا. نر به بی لهدوستی له دره نگ دهیپیتی 🗓 کناپه از دوستی که کم ليمزِّ كُوسينه، «ههڙ ر» في قُرغ، مكن انحصاري. پاوانه: باموره 🖸 یگ: بامورد. پایزه ریز؛ شه حمه لیدر و، سهرمایردوی بایر 🔁 سرماردهٔ ما سری پاوپاد ۱) درداسي، گومان؛ ۲) خو وهدوا خستين [۱] ۱) گمان ۲ پایژی: ۱) چانسدانی دارد: ۱) چوری هانجیر 🗓 ۱) کشت دانرد ۱ تأحير كردن أتوعى تجيرا ياوين: ١) قاجوقول، بەئەزنۇ بەرەزىر؛ ٢) برۇسى لە توابايى، و كار يى 🗔 يابؤي: للكدائمودي خدر 🖸 تعبير حواب ۱) از یای تا رائو ۲) کنامه از تاب و توان. پايسكو: ئەسپەدارىئە، دوخەرخە 🗓 دوجرخە يورة سالَّد ن في رهدان. پایکردن: د بعش کردن ان تو ریع کردن يدور وأدر بدني التجوالين جواسي إقباد برهبة پ س و ۱) لای خوار و ۲) جيگهي يئ له گوردا ۳) جاوديري، ل گلتي بون بدوسيا أفارساه این (۱) بایین: ۲) جای با در هیر؛ ۳) نظارت و مراهبت، باويك مددوده بيروان ودم پاسال محيرهيدايي له هو گور، حوش رييش پهميوان گوٽن 📑 استقبال ياوهو رئي: هدوايه كي گؤاراليه، فاليكه، مفاليكه 🔁 اهنگي ست. ياوال: باوان 🗓 نگا 🔐 📗 گرم رمهسان پایشاو: ۱) قرابار، تاوی لهتاوداشتنا له رموی دمردمچی؛ ۲) سهورمی يارئه ۽ بيوه ند، کرت رائجير 🗓 کندياي زند ني تیر وی لمسول فی ۱) پساب بیاری: ۲) شاه ب. بدوه: ۱) دول: ۲) باوی شاریکه له کو ردستان 🗓 ۱) بگاه باو ن: ۲) يالبدو جوااتر حي فالباطين بالبدء سهري در کردستان، ياوهها: ١) هاورُ بيما ٢) دردني؛ ٣) خُوْ وددو دان رسستي 🗔 ١) همراهي٠٠ يهيم پايمدا<u>ت</u> بايماد پایوان: مارده داری بیاری گاوره 🗓 برده دار ۲) تردید: ۳) اهمال: پاياده ١) طيم، بنا غاده ٢) بله و داوره چه ٣٠٠ كر به نعى تعجب دو سمند ٢٠٠ يارەجى: حىڭ ئايم، ئە بەلبى بەدور 🔁 ئايت. سهروپئی پاچه 🗐 ۱) دره: ۲) درجه و رثبه ۳) ستون سیمایی، ۴) باوهجيكه باودحي السي كلُّه، چه. پاوهروه: ۱) دار چی۲۰) پیالار، بایوش سے ۱۰ زیرشلواری؛ ۲) پای عزار پايهپەر زۇ يەرى گەرە 🗖 بىد دېد پاودمانگ: يا پڙ ندر مانگدد، کهتيا تدري 🖬 نايعاه. پالهدار: خور کروجیدات اندار بدوهان ۱ ماوال ۲۰ موه مد ۲ دراویکی لینگنیس ۲ ماموره اس ۱ دیگ پایمداري. همرمان و حوّر گري 🗓 پاید ري. باوان ۲) بندیای؛ ۳) واحد یول انگلیس؛ ۴) نگ پاموره.

پايهر وقي: همواي ثالُورو بمتعمو دومان <u>ن</u> هو ي مُنعب

پایدنان زیرراخد، زیرین رخدرت پای ندن

پائەمال؛ يامال 🗓 يايمال،

پایه**نداز** و باید در 🗔 دی مدار

پایسن: ۱) لای زیر و ۲) حاودیری کردن به حب و تاگلت به ن ات ا بايين² کې برگيس

بهله: بلينه، ريزٌ دسكهي ورد لهربجيروا بوِّحشلُ إلى ريو رأونوه یت ۱) لید نی ره گر نهبرا ۲) خودای دهستکرد، بث ۳) کامو، لوت. سَفْل، دَفَل؛ ٢) نرخته، خال؛ ٥) خو بجهاي كيه؛ ٤) ينه. بلتوك، به نيموك لعسبيت ، ١٠٧) تەرەبدەي بەنار سەريەنچەي قامكى گەورەو شاداد حگمی ده سموده (پتی دورسان، پتملی حای) ۸ سرکم، سرتم بجنه ینج ۱۹ تولید سهری باریکی شت: ۱۹) بوله، ورته؛ ۹۱ شل و ست الله الم بيض ٢١) بُت ٣٠ بيني ٢١) نُصفه: ٥) عُشجة كياه! ع تسكُّس ٧. بار دو تكشت: ٨) پنج پنج ١٠) توك هرخيز ١٠) غرولند ۱۱) سل و سبب.

پهايت سرگه، سرنه، سرب و حورت كاحرف بيج گوش پتاب: زُوْر وَيْنْ، جِه تعودن هه به وورْد جِه هاسو أن زُوْر بِينْ، جه ته باز آن ورّاج. پتہا، نوکی پەئجەی يا🔁 ئوڭ با.

يت يت: برنادر يرتدني غر ولند

پىپتك، شيوى ساوارى ورد، بيرجەنبىداق اش بىعور

بتیتوك: جوري به يولهي خاندار 🔁 نوعي بر و نه.

يتيتوكه: گوليكي سوري سهره بههاره 🔝 از گلهاي قرمر بهاري بشخی: رهنگ ساز بو بهرزهنگ، رهنگ بزرکار 🗓 رنگ بر نده.

يىر: ١) رۇىر ، يىرسىرى ٢٠) رۆرتىر (يئىريان ئان دايلىمان) 🗔 ١) ۋودئىر؛ ٢)

پتروه فراند جدي سمردر بن 💷 کيره رجم يتروحه، سر، في نبره رحم، خسك بسه

يمروك بارجاي روز بحوك له هاوير و بان 🗓 څراه كوخكي از خيسر و

پتروکه: ۱) برود ۲) بتروك إلى الكاربتروك ۱) بكاربتروك.

پائزپوُڑا جر ہے۔ دمرپر راتے ہیں، ہورہ

بته: پنکه، به به ك عدت ليد ن، بت ال تلسكر.

پته پت: ۱) لدرزین ریت دانی گری چرا ۲) بولدویرت 🚉 ۱) سوسوی حرع ۲۰) غرولند

يتدور ناوير، بدهير، قايم تربير و مُحكم.

بنهى يبس في بحس

ينبيله الديالة بنبقه عمر اللدإق للتسارميني

يسك كەنە<u>س</u>اكە

پ**مبله** بلينة فليلة <u>فال</u>قلبية

بنج ١٠) سم، بادراو، بادال؛ ٢) كمموكه؛ ٢) سرته، سركه 🔁 ١) بيجيده، سح: ٢) الدك ٣) حرف بيخ كوش.

پچائن: سرته کردن فی در گوشی حرف زدن.

يجران، به به به عنوان نسان، فريس، فهاتيان أي كسيحين،

پچراندن، و بدين، بسايدن 🖸 گييلانيدن

پچراً ندنه وه: ۱) دوباره پساندن ۲) دراندیی بهرگی در له شهردا 🗔 ۱ بار گسلاندن؛ ۲) باره کردن لباس کسی.

يجرائن: مجراندن إنا كُسلامدن

پچیزانهود: درباره بسان. (بهندی گهردن بهنده کهم دوباره پیچرابهود) [ف] دريار گسين

پچراو: بسان مدنای، قربیاگ 🗓 باردشده.

پچىرپچىزد ١) سىرىس، ھەرداى لەخسەتىد خيوە سىرە ٢) يەش يەشى كدم كامر: (تسانمان پچلرپچلر دودائل): ٣) دژواري: ۴) راو سلان و بن سدر ریدر گوس: (قسه کاتی پچرپچر ده کرد کس تهیده رابی ده أی حي إد) گلسبته و بازه پازه؛ ٣) اتلك اتدك؛ ٣) دشو ازي؛ ٣) درهم و برهير گفس

پچرك: جو رئ كولير ، 🔁 برعى گرده بان

يجروك، نامادوي بسان، لهيسان نزيك في تزديك به كسستن،

بجرياگ بحر وال كسسه

پچریاں بحر ہانے 'سس

پچرین: ۱) ساندن: ۲) بردن، دوست کهرنن (به شی حوای پچری) 🔄 ۱) گستیدن ۲۰) پُر دن.

پچرين: كەسى دەپچرينى <u>دا</u> كسلام.

يجر بشهود: دوركدوتن: (كاكم لدليمه يجر بوديه وه هاتر جومان تاكا): ٢) به شهروا به رکی په کتر به چنگ دراندن 🔁 🗘 قطع علاقه و ارتباط: ۲) ار قرط خشم بياس هم را ياره كردن

بچکول: چکوله 💷 کو حولور

پچکولاته, محکول 🗓 کوجولو

پچكەلانە بحكوراك كرجونو

يحكه له. بحكول إن كوجوبو

پچمه مدويله، مدويته أب صطبيل

یحوك ۱ حكویه ۲ بر بدین به خرمدنگ و بردهست آف ۱) کو خولو، 5,000,000,5

پچوڭيون: ژيرداستي كردن 🔂 خدمتكار بودن

پچوك بوندوه: دواي ربي كدم كردن 🔁 كوچك شدن.

پچوك كردته وه: به زلى كام كردني شتى يا كه سى 🔝 كوچك كردن پچوکی: ۱) جکولهی: ۲) خزسکاری، توکیری 🗀 ۱) کرجکی: ۳)

پچه: ١) سرته، سركه؛ ٢) تهويله 💽 ١) درگوشي؛ ٢) اصطبل

پچەپچ پچە 🔁 درگرشى.

بچيان: بيج حواردن اي پيچش،

پچين، شدق تيهدلد ن 🔁 تيود

يخ. ١) وشنه يه كنه بو ده خنه وكنردس سال ده كوتري، ٢) بو ترساندس به گالسه: ٣) سهريس يه رساني مسد لأن 🛅 ١) لالايي كردك: ٢) شوخي ترساندن؛ ٣) يەزيان بجه سرير يدن.

پخك: ينم، وشمى ترساندني بهكالنه 🗓 بشوخي ترساندن.

يخوُّ: بيغوُّ، قدرماني حواردن 🗓 بحوار،

پیڅه: ۱) هرې بېده باورژه؛ ۲) پده په ژور بدا، لمهاردې ده 🖬 ۱) پرت کن؛

۲) پر زمین برد

يرده 1.0 يوت: يارجوكه، كُنُوْي جوك: (يرتبك قهندم دويه!) 🖸 كلوخك. يرتاف: لينگ د بي تهسب بهجرارنانه، برتارات برناب، جهارمل تاخش، يرتاقانين ومفاردان خسنتي بهجو رناله ال جهارنعل تاحتن. بريافيان: توبدعاردان 🗓 با حس پرتافس برنامیان 🔁 باختن. يرتافين كريروع فاستانفة سيادواني يرتال ١٠ كۈسل ماير گهري ٢) پيجه ف اي ١ كلاي روعي ٢ رحيحو ت پرٹال کم و معلی دوسال 🖸 مانیڈ ہے مہ يرثان يوش بتعمل أف حمعوات يونوور برياف إلى برياب برتك. برت، بدئيكي زوركم لدشيكي رور الريره يرتكاندن: يمش يمش رالمتالعت كردن، زرد كردن اتار بره مرم كردن يونكه: ورده، كمموكه: (پرتكه نائيك عادا به باوكي) أن ويره يوتوك. ١) يوتكه: ٢) روين رؤي 🖫 ١) تكه بارچه. ٢) پوسيده. يرتوكي: گەللايى، بى قاعيدەر قانون، بەرەلايى 🔁 سىبندوبارى، یرتوکی کی رزی 🗓 بوسیده بر**توکیان:** رزین آنا پوسس لَيُوان 🔄 ١) نيض؛ ٢) سوسوي چراع؛ ٣) لنديدن،

پرته. ۱۱ ساد ر. بیدانی روگ، ندیزد ۲) تر وکدی گری چرا ۳) بوندی بن پرتمیرت برندی رؤر 🖾 «برنه»ی زیاد يرتدفل: مددون، ميودندكي بديوديگه 💽 يُريقال

برتمقالي: وونكى ووردى ئامال سؤر 🗔 رود برتقالي. پرچ: ۱) موی دریژی سهره کهزی ۲) پهری بالنسه: ۳) موی بهش 💷 ۱)

گیس، رُلف؛ ۲) پر پرنده؛ ۳) موی پدن پرچك: پريشكي ادوى به كول 🔁 قطرات باشيده ز آب جوش. برچن: ۱) خاودن برج ۲) موی تیکه لاوی پڑی شائمہ ته کراولی ۱) ككُن دار؛ ٢) ژوليدومو

ياچهان: چه كداري سارو تعيار له سيلاحدا 🔁 سلحشور. يرجه ميك؛ جهك جه كي، شهمشهمه كويّره 🗔 خُفاش، يرجى تايشهو فاتمان؛ كوَّلكه زيَّر ينه، كهسكه سور 🗓 ربكين كمان. پرچین، رؤرچیندار، ناصاف 🗓 برچین و شکن يرخ: دەنگى كەبۇرى خەرلىكەرىو، يرحه 🔝 حرناسە برخاندن: برخه كردن له خهوا ن خُرياسه كشيدن. پرځانن: پرحاندن 🗓 حرباسه کشیدی.

پرخن: كەسنى بەخەود بېرخنني 🖸 كسى كە در حواب خروبى، كىد پرخوهوّرٌ: پرخهي زوّرو بههيْرالي حُرناسهُ رياد.

پرخه: پر س ایک خردسه. يرخدبوخ: برخدى زورات خرماسة رياد. يرد: ير، رئياز لهبان ٹار 🗓 بُل يرُوان: برُ بيد كردن، گرنن و رفاندن 🔝 گرفتن و ربودن.

يردو: جوّري كالدك 🗓 نوعي خريزه. پرده: ورده تهسیاب: (ورده پرده) فی خرت و برت. پدوه بواه ، گوستي يې دد يان 🗔 ليه

یں برنے رئیاری ہملیہ ستر و لمبھر تاور جیسر 🔟 بُل،

ير: ١) تزه، تزي: ٢) زور، زف، گهسهك، زياد: ٣) حهشسامات، خهلكي زیادهٔ ۴) ترسدی و سعتی ته سراوه ۵) بوردو به رای (دلم لیب بره) ۴۰ ر حدمت اك، (دلم يرب كريام)؛ ٧) زورزاماو د نا؛ (مدلايه كي يره): ٨) جله كنا، جله ينوش: (بيرويسوش)؛ ٩) ني مان (يروبوج)؛ ١٠) بير، (فسمی پرو سر س به باوه ژ مه که) هیا ۱ ، پُر ؛ ۲ ، بسیار ۳) ازد حام: ۴) د فئة سف ر دُر سُد ، ٥) خشمگين؛ ۶) عمگين؛ ٧) عالم پُرمايه؛ ٨ حس: ٩) يىمعى، أمهمَل ١٠٠) سر

براخ؛ بايراح، دولمهي گهلاميو، تايراح 🔁 دُلمهُ برگ مو. براش: ورد. لهني چکوله 🗐 برد.

<mark>پراش پراش: لەت ئەت، وردوخاش قى رېز</mark>رېر.

يراره بلارق سو.

برّال: ١) درّان: ٢) بر ن إنه ١) باره شدن ٢) بريده شدن. پڑائدن: ۱) درائدن: ۲) پڑین 🖫 ۱) بارہ کردں: ۲) بُریدن يرًا ويرَّة دارمال، ليو وليو. ليب إنَّ الالمال

پرائ، بيڙين، باڙي گهوره بردن، باردان، خوهدلد ن 🔁 جُهش، يرًايي: ١) ياووراسب. (لمهيرًايي تاروكهدا): ٢) كوّسه و حصاووري.

(بڑایی خو لکه که هات) 🗐 ۱) حراکه، رسط؛ ۲) کثریت پرياوه داري رؤر پاسيوه آف در حب د سر

بربون: بر واندير في يُرشدن.

پرپومه وه: هه تُکه سر وي گڻ سِکراو، والاي دوباره سِکران (چالي بهر دورکه که پريوندوه) 🗖 برشدن درباره

بريدير: بيدوليب إلى بدلب، مالامان.

يريه دل: پهراستي، به ته هي دله وه 🖸 از ته دل

يرعهرا الزيار كادرخت يرميوه

بربيز حدمه ار، روز لكي إلي وراح

يريح همرارني ريلواف هرارنا

پريمرد. ١) پرسه که، بريعه، توييه: ٢) پدره نگي گوا م ٣) به ليسه الله ١ بولك ٢) آويرهُ گوشراره: ٣) گياه خرمه

> ير بريك: ١) يه لَيينه: ٢) يمبوله إنها ١) كياه خرفه؛ ٢) ير واله. يرينيك بديينة أنا كياد حربه

بریسول: ۱) کرنے یہ روز بارجے کی کرنی درارا ۴) سست، شل، ناقبایم، خونه گر 🛄 ۱) کهنه بارچه؛ ۲) شُل ر نامحکم،

پرُ إِوْلُهُ: ١) چَيْسَى گرموله ههرير و كُوْرَهُ لُهُ: ٢) داني جوچكه مريشكي بازه له هیدکه دمرهاتو 🖸 ۱) اوماجو: ۲) زواله

يريه: يرَّيا 💽 هزاريه.

يَرْبِ كَرِدِن: ١) لَيْ يَعْوِينَ بِوْ رَفَاتِينَ؛ ٢) يَعْبُوشَ كُرِ فِي لَعْنَاكُأُوكَ ١) گرفتن به قصد ریودن؛ ۲) باگهای در آغوش گرفتن.

ير پيت: ١) زوّر به بعره كه ت، به ريّر: و: ٢) به له ها زه و هه أبر و فيني مريشكي سهر براوال ۱) پُر برکت؛ ۲) دست و بازدن مرغ سرپُر یده.

پر پیش: بر و بوش، گیای بابر ده آهی وشك آن خس و خاشاك.

پرده له: ۱) داره (می سفر حدرداری تاش: ۲) داریکی دریزه له ته سهایی حولایی دافه ۱ ۱ ابراری در اسباب: ۲) بزاری در حولایی.

پور انسولدی درجه فی در را درجه

یر یک ماند ر رد ویارهد ر

یر رگ بیکه ی وردانیا خوش ربر بر بوست.

بر رَقُ ۱) یه هیرو دیشب: ۲) خوراگر و پشودریز 🗓 ۱) قدرتمند ۲۰ سخت

ير رول السوال، بزگور 🖾 تکه کهنهٔ کشف و پاره،

برروله برول 🖫 گا. پرزول

پر زه ۱ ، قه سه آن، به رساوی نه آف سه نه خورد ۱ ۲) سه به قدمیشی باریك ۳)
قر كاندن، هه آن بر یواستن، ریك خستی حدی فوراوی تا قوره كهی لی
هه آلوه رئ ۴) هیزو تاقسه ت. (پسرزهم لی براوه) ۵) به ش و ماف:
(همسوی حو ره پر زهی شی برای آن ۱) بسی ما ندهٔ احوره ۲) بوشال
باریك نی ۳) گل و حاك از لباس گرفتن ۴) رَمَق و تو ن ن ۵ ، حقوق

يرو الاور بهرار الهرائسان الرس 🗓 يو كنده

برز س ، یالاربسوسی سسی ورده ۲) به زه وی ودربسونی ثاو یان تو و (ثاو مهسرژینه، تو و بهرژینه): ۳) زر به نیش و ادرار [] ۱) پراکندگی، ۲) هسان سدن آب یا بدر بر زمین ۳) دردناك

يرر بدن بلارك دن في العساندن

يزرون يو افرافسه

يرود درېساده، سنگ پ

پرس: پرسیار، وتدینی که جوابی گدره که 🖸 پرسش

برسا، برسخان بالبرسيار 🖾 بُرسش كننده.

يرساله دياري توماني دريهيار أن هيله به صحب عرا

پرمنك ريكه افراحوس صورت

پرسشامه: عافهزي پرسياران كەلەپتى ير كريتەو، 🗓 برسشنامە

پرسه: ۱) دیدارکردن له نهخوش: ۲) تازیه، تازیهت آنیا ۱) عیادت بیمار: ۲) عراد ری

پرسه گو رگانه: برس بی کردتی روالهتی و به قسه نه کردن ان اُر سسر بعارفی

پرسه گورگاني پرسه گورگانه 💽 پُرسش تعارفي.

پرسیاره پرس، پسیار 🖸 لر سس

برسيق برس كردن إباسؤل كردن،

پرسیشهوه ۱۰) به سهرکردنه وه ۲۰) سهرحیساب بو ن 🖸 ۱) رسیدگی به

زیردست: ۲) حسابارسی

برُش: برُز إِنِّي افتيان.

پرشئینگ: ۱) تیریز، تیروژ، تیشکی رزژ، تیشنه: ۲) پر بشکه ی کاگر، بریسه 📳 ۱) تابش ۲) شر ره

برشه ۱)ورشه، گرشه درهوشس: ۲)پرژهال ۱)درخشش ۲۰،۷۰ در . برهنمه: قر آتند. ترب. ده گاله قورگاوه له نیری فی اروغ، اروق. برک زانی سال بر را و در زیمان

پرك: ١) برش، كفرو، كفره كيفه: ٢) پرنك، كففو كه الرا، كَفَك: ٢) اندك. يو كوفن: تؤه كودن والآ الله يركوفن:

پرکردنه وه: نژه کردیی دو باره نیا دوباره پر کردن.

پرکیش: بدنهماجو گران فروس این آزمند و گرانقروش،

پرگیشی: سوریون و پنداگرتن لهسهر مهبه سب فی اصراو و لجاجت پرگ، ۱) پرك، كهرو، برش: ۲، پارچه زهوی: ۳) كهركه مهر الله ۱) كعت؛ ۲) قطعه ای زمین كوچك ۳) پخشی زگنه.

پرگوشت: قەلەر بۈگياندارۇ مېرە 🔝 گوشتالو

پرگه: كەراڭ پورە، ئىخىم خشرات.

پرگ هه لَیْدُن: که (وهه لَیّده، برش هه لیّنان ن کفك بر وردن یرمه: ۱) ده نگر لوتن یه کسم: ۱۲ گر باس له ماکاو (مه برمه ی گریائی: ۱)

ف ۱) صدی سی سب ۲) ریز گریه ژدن.

پرمیشنگ: ۱) زاباو به هرش ۲) نوسه به ک. په پیرست آن ۱) پرمغز: ۲) نوعی خار در گندم ر روید

يزبو دوليل، بەلگە 🗓 دليل. برھان.

پربول، برکز 🔁 لکه بیاس کهنه

پرواسن مدسوك كواسر و بى كودمود اد مست قور ويد، (شكى كهودو بى پرويسه، ندم گديمه شاميه به بيتوك بيرويسه با لهلاسك بيتهوه ال

پروائن: پرواندن 🖸 نگاه پر واندن

پر و په د لاق و لدندو. د وده بينگ ك ك ساق بر د من په لاي ساق

پروپاتال: ۱) ورده و پرده ی باوسال: ۲) خرت و پرتی بین سرخ: ۲) بیکاره، بی هو مه ر 📵 ۱، خرت و پرت خامه: ۲) اشیام بی ارزش: ۳) بیکاره و

تبول،

یرْویهوچ. قسمو باسی بی ماناو بی کاکسو ناز سبات سر ب ب ، ـ وه پرْوپوشته: تەربوش، کوّل، خوْش بزیو، سارو تەبىر ق مُرفّه. پرْو پهشیّو: بی سهرو بەر. حال پەربشان ₪ پریشان حال.

پڑویئ: پڑوپا🖾 نگ، پڑوپا.

پڙوپهيٽ: ورده حاجه تي ماڻ 🔄 حُرده اسياب حامه.

پرونت، هدورگدر، کاسدوکو ره کمر، هوستای تامانان نی کو زه گر پرو ژه بوننی خو ری سوناولی بوی بشم سوخته.

پڙ وڙاڻ: سرناني کو آکه خرري ۾ اِلي سوختن بشم و هو.

پر و زان: سوتانی دولخه خو ری و مو ایبیا سوختی پشم و هو. پر و زانن: سوتاندنی حوری و مو آل سو زاندن پشم و هو

پروز او: کولکهی سوتار (تیاس ی سوخته

بروزه: خوری سوتاو 🗓 پشم سوخته.

بروزيان: بروران في سوخس يشم و مو

پرُ وِزْيَاوِ: پِزْدِرِ وِ 🗓 موي سوحته.

پروژه: گەلالە د بان بۈكارلكى گرىنگو بەيەھرە 🗓 پر وژه.

يروسقان: ١) هەلگەرانى سىر. سەچونى نىير نەسەر ئاگر: ٢) رەنگ

بهربين لهنر سان إلا ١) بريدن شير؛ ٢) رمگ باحتن. پروسفيدن: بروسقان إلا نگا: بروسقان.

پروسك: بريسك، بريشكي ثاكر في شروه كوچك.

پڑاں ۱) برزان، بلاو بولی وردوسن: ۲) خوین له بوت هائن: ۳) معمائی کجنئی ا ۲ کردوایی، ملائی ا ۱) پاسیدن مایع: ۲) حون دمساع شدن: ۴) رس بکارت: ۴) گشتی،

پژاندن: ۱) ده حوین هیتاس لوت ۲) بردس کچیتی ۳) بلاوکردسی ورد! ۴) ودشناسدن، چاسدسی نوم ق ۱ کا حرن دماع کردن ۲) بکاوب برداشس ۳) پخش و پلا کردن: ۴) تحم هشاندن.

پژاو: ۱) کچینی نامسو: (ینی پژاوه): ۲) لوتی خوی لیهاشو. (لبوتی پژاوه): ۳) بومی وهشاو ای ۱) بکارت برد شته شده ۲) دماع خوبی سده: ۲) تخه باسیده سده

> پڑینے سیس سیس کہ مدر بدیر سیوس سیسہ اور کمریند پڑینٹی دیک آب کمریند

پڑائے۔ ۱) دروگه یه که بو پسه دومه سخه ی خوالی راده مهی سان ۲۰ دروگه یه که بو پسه دومه سخه ایران که سخه میران سان ۲۰ سخه

پژگوژ سنگه رحواحه ای سحه پژگال کارو باره مهشعو بیمت ایر سرگرمی و مشغوسی. پژل: سور لهسموشنی ایرا صراره ایر م.

پژلاندن: سو ربون ربد گر س لهسمرشتی 🔄 اصر ر کردن پژم و هورد بریدی به قدور توندپشمس 🗔 عطسهٔ فوی.

پژمه: پشند، پارد [۱] عطسه

حس و خاساك

پژمهپژم: بشمه ي لهسمر يه ك 🗓 عطسه بيابي.

پڙمين، پترين، پشمين 🗀 عطسه کردن،

پژن: ۱) به لکو پولپ: ۲) پرچن و موتیکه لاو 🗓 ۱) درخت بر شاخ و برگ ۲) زولیده مو.

پژنچه: قاشاق، از ندکی یه کسم مالین ای برس ستور. پژو: یال، موی ملی یه کسمو شیر، یز ای بال.

پژوپسز: لقربوب نهولک می هه ده پهرتیردریل 🗓 شاخه و برگ،

پروسك: باقىماودى لەشى مردرى ر ربو (هەرئىسك و پروسكى مايو) إنے يافيماندە حسد بوسيده.

> پروسکان: لهیمریه که مومشان نی رهم پاشیده شدن. پروسکه: تاوریسگ، پریشکی ناگر، پروسك ای شر وه

پروش: جاری کهمبین و نهخوش لی چشم بیمار و کمسو پروشـه: ۱) کهمکهم خواردن: (پـهخوا پهحال پروشه دهکا، ۲) دهکه دهنکهی بهفر که دهباری ای ۱) کمکم خوردن ۲) ریرش د نههای

پروشه پروش ورده ورده هاتمی مهفر بو زووی 💽 ریزش رام برف. پروگه: ده نکی وردی پهفر 🖾 دانهٔ ریز برف.

پروکه پروك دنگه فنتگ ده ماكي گرياسي به سه براناصدي آهسته گريه پرونان: برواندن اي ردودي ما سر ماځي

پرياسكه: بريسكه، بوحجهي لعدمسروكه 🗓 بقجة كوچك

پريچ حاوي بروبر 🔁 حسم درسو

بريزد پرياسكه 🗓 بنچه كوحث

پريس: پهرست: (پياکي خو پريسه) 🗗 پرست.

پريسڪ: بڙوسکه 🗓 جر قه

پرېښکه, د باښکه 🖸 بعچه کوخت.

پرُيش: ويرالْ، يرگورْ، وردوخاس، ريشالْ 🗓 بارچهٔ کهنهٔ پوسيده، پرْيش پرْيش: رىشالْ رىشالْ، ويْزَالْ ويْزَ لْ 🛅 بارە بارە، تكامكە.

پریشك. بشكی ناولی بشنگ آب

بریشکه: د نولهی گهنم، چیشنی گهنم 🗓 اش گندم جوشیده بریکه: تر نمه، ده نگی به هاوی خهبین 🗓 صدای هرهر حنده.

پریوائ: به بینوائد بان بهریک خستن ووراندن: (گهنمه شامی بیروینه، جله مو و به که بیروینه ایا با حرودان

یز ۱ سحو به دو رگدار برد. تو یا ۲ حردی غب حردی روان گیر ۲، فور، کور، سهرمی سوسه آیا، حبین ۲، کس مره ۳ فرح، لب ساستی رن

پزان: ۱) یسودان، سالدان، بردان؛ ۲) ته ری منال بوگالته هوی تیده که ن ایا ۱) یجهدان؛ ۲) بادکنگ

برد ان بران ق گا· بران

پزدوك: جيسجك سلاو. باپشكيو 🖸 گلمُزه

پڑڑو، نەخۇسيەكى بە داتى بوغى بىمارى گوسىنىس

پزگ، ۱) پرو، جیگهی دوخین لمده رینی د ۲) همرچتی لیوی هه آلدورا بی و په نبی تیاد بنی ووت رار که کیسته ر توره که ۳ استوشی ممار، پزول ۱۹ ا و ۲ اینمه ۲ از عمی بیماری د م.

پزگه، برگ نیا نگا، برگ.

پزلی، حیگای بیچو امرگدا، برد رای رهدان

پزوه ۱۷ پرگ: ۲۲ سالدان، پزدان: ۳۲ پزره، فرردالی ۱۱ سیان: ۲۲ رهدان:

۳) نگا پزرہ

پڑوڑر: پرگ و داور داورگی حابیو ں 🗓 احشاء

يؤوُڙڻ؛ سؤڙڻڻ که به ته بـــه شه دريزنمر و له سوزن پنجـوك تره 🖬 سو زنِ

ا ساجەھاي ھوس سدني يۇۋان كو داڭ، ئىگ يوس سدە

يؤوين الربيل إفا كمرابيد

يزوسه الراس البااكتراسا

پژه: بریشکه پریشکی ناواس پاشیده شدن ب.

پژیاگ: ۱) پر و لوتی خوین آیهانو؛ ۲) کچینی لهههیرجو ۲ تومی حسار الله ۱ خون دماغ سده! ۲) یکارت برداشته سده ۳) تحم تاشیده شده

بزیان، بزار ا<u>ن</u> نگا. پزان.

پس: ۱) قەنىن، قەنيان: ۲) بور، ئەرى لەپابى س، ت دەڭئ، پىنك: ۳) كور، ھر زەنىدى ئىر: (پىسسام: ئامۇزا) قى ۱) گىلىدىن: ۲) كىلى كە «س» را «ت» تلمظ كىد! ۲) بىس

پست؛ حواب، تارکومه ل، حمرگهی حمشامان: (یوته پهسی بساتی) ایاجتمع

پمدان: ۱) فه تیان، له یهر یه ك حوتي یه ن و داو: ۲) مردن له یهر ماندویي ت

پىساندن: ئەپەر يەك بردن 🛅 گىللانىدى

پىسانك؛ ئىچو. (يىسائكە سەگ. توتەللەسەگ) 🔯 بىچە

بسائن: يسائدن 🗔 نگا- يساندن

پىسىشەۋە: \) دوبارە لەپەريەك چون ، ٣. دويى ھائن (ئەۋەچپو، ھەر ئەپسايەۋە ك\) دربارە كسسىن ؛ ٣) خاتمە باقىن.

پسوان: ۱) پینهی په رَزِ؛ ۲) سرته؛ قسهی په ته سیایی آن ۱) بارچهٔ پیته؛ ۲) حرف در گوشی

يسباندن: سرته كردن، سركاسان تحرف در گرشي.

پسیس: ۱) ژر تحرّان پهچه ندجيّ آبات: ۲) وشه ي پانکردني پشينه ⊡ ۱) پاروباره شده: ۲) کیمه صدا ردن گر په

يسيسللي جَوَلاً به به، جالٌ جالُوكه 🖾 عنكبوت

پسپسيك: پشيله, پسيك, پشي، كتك في گره.

پسپسور ۱) زاساله پهزناسیندا ۲) چار رو آیزانی کارق ۱) گوسفندشناس ۲) خبیر و کاردان

يسيورُ في: جاراتي طوران لدكاريكا 🔁 غيركي، تخصص،

بست: سرته, سرکه 🖸 حرف در گوشی.

بستان: فسنان، كراسي ژنانه 🛄 پيراهن رنانه.

پسترك: پەيۋە، ئاردىرەن 🗓 برديام.

پستو. بەرۈك. يەخە 🖳 گرييان.

یسته: ۱) فستل: ۲) سرته، چیه 🛄 ۱) بسته ۲) درگوشی،

پسته پادام. ياد مي كاغه زي، ياوي تيكول تاسك 🔁 پسه بادام.

يستهيست؛ سرتهسرت، پچهيج 🗓 يجيج

پستهق: ميوژي خراب نامويز بنجل.

بسسك: ۱) كه سن زمانی «سین» و «زی» تاهیسی، پس ۲) پشیله: ۳) پسیله: ۳) گریه: ۳) گریه: ۳) گریه: ۳)

پسک ن: داگه آن پیشگری آرا ده بالین. خو از رگارکسردن به که نین که کنند که تو ندگر تر یه. (خو ی له ده ستم را پسک ند) 🔄 فر در کردن.

پسکول: گرنبگی کلاو 🖾 سگولهٔ کلاه

پسگه: ۱) سرکه، سرته، هسه بهددنگی نژم: ۲) پاربری راوجی پو تجبرا ۲) باله فسره و جیوه جیوی به حکهمه ال له کاتی خو ردن لهده بدوکی دریکی را [] ۱) خرف در گوسی ۲) خیز سکارچی به طرف سکار؛ ۳) در پر رون پچه پردده وقت خورن

پسک پسك ٢) سرته سرت: ٣) باله هراه و جيك حاكى حوحك [ت] ١) دچوه ٢) پر پر ردن و سروصداي پچه پر نده

پسکیان: بازیربردنی ر وچی 🗓 خیر شکارچی بسوی سکار. پسل: نوُشه،گیایه که لهدرگذیوی داکهن 🔁 گیاهی است که در درغیا

> يسمام: نامو راى بير، كورمام في بسر عمو پسشچين: ينجك في بوته درختي

> > يسو: هەست 🖸 احساس،

پسميران. پەچكەيەگ. ئەجىمرادە 🔃 ىجىبىرادە

يسوِّك؛ يعني ناقايم كعزو دديستي 🗓 نخ نازك نامحكم.

پسسوگلرتهی: گوی رادبری لهقسه ی خدیک ههست ر گری ا

پسهيس: ١) أبوردبور؛ ٢) سربهسرت 🔝 ١) حالت لُكت ريان، ٢)

پسيان, مەسار، سارات كسس

يستوك يرسداتا گرسك

پسپك. شيد. سي 🗓 گر د

پسیّن. ۱) تعه ی ده سین ۲۰ بر یا آیا ۱ گسند ۲۰ حر بد و پسینوژ سیور آن یک سیور

پش: ۱) فشه آواف ، باپتمو ۲) سی، جه رگی سهی، کیسه ی هدباسه ۳) وشه ی یاگ کردمی پشینه (۱) شل و رل: ۲) ریه: ۳) کلمه صدا کردن گر به

يشاقيك: سوينكه سابون 🗓 تهما تده صابون

پشوتن، گنوفین حدلیشاوس، تندهدلگوشین ولیالدان السیاله کردن. پشهش: وشهی بانکردنی پشبه ال کلمه صدا کردن گریه

پشپشوگه گیایه که له کلکهپسیده محی اِس گیاهی است سبیه به دم گر به

بشوینید. بر سیا<u>ت</u> عمر شد

پشت: ۱) مدراود له سار را تاسمر رّان ۲) نمو دیوی همرستی: ۳) خرمی باوك: ۴) مدراود له سار تاسم رّان ۲) نمو دیوی همرستا: ۶) بهره رجین (پشت به پشت و هاتوین): ۷) حیر، بیاوی گانده راتا ۱) پُشت: ۲) وراه: ۳) حورشاونند پدری: ۴) طرفندار: ۵) كدمه راندن گریه ۲۰ نسل: ۷) اُرته.

پشتاش: ترّری ناود ماناشد . تور تاسیاون کرد اسیاب. پشتان: ناوقا دوست تیوورنان ندر عوش گرفتن.

بشتاو: ۱) حزري درمانحدي قديم: ۲) ترو کدي باروتي راوجي اتا ۱) الواعي مهامجه ۱۲ تو بره پاروت

بشت و بشت: ۱) باید ساب، به ره له دوی بعره: ۲) بنجه وانه رؤنشتن: (پشتاو پشت جومه باو ته سکهوتهون 🗓 🐧 نسل در نسن: ۳) عقب

> يشت تهستوره خابر حاس بن ناكاراني 🖸 حاطر جمع. ہشت ہیں: ہزیلن 🗓 کمر بند

بشت بني بهستن: حدرجهم بون له يارمه تي كهسيك في اطميد ب العس

پشت تیک ردن: ۱) رولئ وورگیران: ۲) گوی بن ندان. (بشتی ده کاره کهی کردوه) 🗓 ۱) اعراض و پست کردن: ۲) بی اعتنایی بشت چوقك: دارگوارد، تەردارد بۆكى ئەرسى بىڭدەكوش 🖸 چوابى كە با ان بودقالي را مي كوبند.

يشت حويل سب كرر سب جهمير في كوريشت.

يشتدار: ١) هايم. متدود ٢) خاوس داژدارو لاگري به هيزو دوسهلات ۱) محکم ۲) کسی که بارتی بانفوذ د شته باشد

بشت دان: ۱) هه لا تن له به ر درزمن. ۲) ته سمیل بر بی میرد بر بربره 🖺 🗅 بران زیشین: ۲) تمکین مده برای تربته

بشت د شهوه تا حدون و بن حدوث الرو بشسى حوتي لئ بعدودو مه ترسه) في أرامش باقتن.

يشترين رائي ۽ اي به کسم آڏه رجم نسب نسور

پشتریش استرار ایرانجم نسب سنوار

پشت سارد بوُندود د هومند بوُن الدكار 🛄 مايوس سان

یشت شکان: بریتی له به لای زؤر گهروه: (برار پشتمشک 🗔 کسه مُعبيث بزرگ

بشتكور يشت حريل 🗓 كوريس

پشتکول: د ري پشت دورگا بوداحستن آن جوب پست در يشت كوم: بشت حوريل 🔁 كوزيشت.

پشب گرمن؛ پارمه بی دان، د زداری کردن 🔁 حمایت کردن

يشيتگوي فستن كوي بل مدان، وهدو حسن اليشت كوش اقداحس بشتگویکردن: ١) بریتی له سهرجاك كردن لای دولاك: ٢) موهه لگرتنی

لامعي ژن 💷 ١) اصلاح موي سره ٢) موي صورت گرفتن زنان. پشتگین: درماهی، تا حری انا و سس

يشيئلين ن: گومونه که سوره بشب ته کون آن) يو عي يا اي

يشتليدانهوه: تاسوده يون، تيسر احدث كردن 🗓 لم د دن.

يشتليكرد تهوه؛ يشتليدا مود إلى لم د دن و اسودن

<u>پشتمبر،</u> هار نگار، بارنده را<u>ب</u> بارای بسته

يشتويه نا: جيگدي بانگار هاوار آن: (غاوس پشتاو په نات بئ) 🗔

پشتو راي: زره، هيڙي دل 🔃 مڙٽ تب. پشتوین بزبین 🖸 کمر بند

بشته: ١) كولُ وبار، باري كوْل: ٢) بك. لاي كُورْي ميج، حك لهسهر زك.

۳ وسمیدی دور سردنی نسبه ۴، نیز ی گاسدور. نسب ۵، ناوی گويديكه لهسمر سير وار. ٤) تيكول فريد مي ناوله: ٧) هاوعه شير دت انيا ١) كوله بارو ٢) طرف برجسته شد لك، ٣) كلمه راس كر به: ٢) أبيه ١٥ مم رهي سبه ۶ يوست اساحيل رحوا ٧) هـ حوالي يشتمون للمق للهمائس أترانينا

يشتهبي سمدف سي

يشته ريزه السريرة إفارحم بسبه سوار

يشبه بشه بسه ربره الارجم سب سو .

بشته سوروس بالمسورات كالسب تعصور

بشت المسامرة خشليكيه وتنان لدساومر ستى سمرى دهدمن بهيشسا مەردەبسەۋە فى ريورى سى داله

پشتهك: ١) پنشيوانهي ديوارو د ر بو قايم بور، ٢) تيسكه خووي كه هه لي ناياجن و ده يهيلنه وه 🔯 ١) پشتيبا ۴٠ ٢) پشمي كه بر پشت قوج

بشته کی: سواربونی یه کسم: (دربشته کی) نا سرار شدن بر ستور. يشتهماؤه: موعمروي بشت، تيغمروي بشت 🗓 ستون فقرات يشته ماسي: خدر بسته، سدرياني كور ودك بسته ماسي 🔁 بام خريشته. یشیدهمده بنگار کاری به روزد ری بو روزد ران کار بیگاری.

يشبته مسى سندمله رقا بگرى

پشتهههای: حوری سو بایی، مدیدی بهسهر گاری سبب ان اسدی بست. يثيتهمير يسمران الاستمر

بشتهوه دو ود آل وراء، سب

سنه وه شکیر به لای سنه و د جهوروان به طرف سنب حم شده یشب ههلکودن هماس بول رووهرگیرال ایرسب کردن و عصوبی

بشت همدوان تؤدمي مروي هميران 🔁 طاق رو بهتراس پشنمبو ب بشت هديوان 🗓 نگا: پشت هديوان

پشتىي: ١) سەرىر؛ ٢) بالسەرىشت؛ ٣) كۈل، بارى بشتى بياو، ٩) لهدوي. (پشسي تو من ديم) 🖸 ١) بالشر: ٢) متكي: ٣) كولهبار؛ ٢)

يشتير تهويله، بهونه تُعوه أنا طوانه، صطب بشتير سبير فأطويته صطبن

بشیشن ۱ برس ۲) گسند ای ۱ کمریند ۲) بع بهم بافته يشتيند برس إفراكبرسا

پشتیده: ۱) دموره، دهوره گرتنی پهرژین یا همرچی؛ ۲) داری دهساو شُولي چهپدر خر وا ٣) جوري زوره و نيه كه دهست ده كهمبدري به كمر د، گرن 🗓 ۱) کمر بندی: ۲) بود برچین: ۳) نوعی کشتی بعدائيه بشتندول نكه ستنده

پشتیوان: ۱) هاریک آن پاریدار: ۲) قایم کهری دیو ری سکست: ۳) د ری دورگاداخسن 🗉 ۱) پستېدن ۲) بشتېپاتهديوار؛ ۳) چوب

یشتیوانه: دیواری دیو را تهستینه وه 🗓 پشتیبانه.

پشتیوانی: پاریدهدان، هاریکاری، لاگیری آی پسبیانی، پشتیوانی گردن و کردن ای طرفداری کردن پشتیوانی گردن و خردن ای طرفداری کردن پشرون: چیشتی پیرحه سنه، شبوی ورده ساوار آی آش بنخور رین پشقل: پشقل: پسکه ل کشهه ل، کشهل، قسیل، گری دوسه و وستر و کهرویسك ان اسك حدو دت

بشنای: ۱) خونجه ی کوئی در د ۲) بزاند، دری کون گری مه شکه و خیکه ا ۳) ده یکی به قبر، کنوی به قبر ۴) بسوله ی خور و به حب، قورعه ش ا به شی و بار ۱۶ بر سیکی تار [قی] ۱، شکوهه درخت ۲) بینهٔ جو پین مشان ۳) دانیهٔ برق تا ۴) بلیط یخب زمایی: ۵) سهم و قسمت ۱۶ قطر با با بینهٔ ب

بشكافستني: فورعه كلشان 🖫 فرعه الداحتين.

پشكڤين: ١) بسكوتنى خونجه ٢) هه لُوه سانى درومان، هه لُبشكونن ١٠٠١) شكفتن علجه ٢، بارسدن جمه

بشكل: پشمل إلى بشك حبوا بايد.

پشکن: ۱) مفه بیش، مال پشکن ۲) له یه ریه ک جیا که ره ود. (حور به که پیشکته ای ۱) معتش و پاررس: ۲) از هم بازکنندهٔ پشم و موی.

بشکتین: ۱) گهران و ته منشی ۲۰ هه لیوه شاندنی خوری و لرکه قرای) منسل ۲۰ روهم بارکردن پشم و موای

شکو چید مرونگ کی دیگر ما حگ

بشكوش ودبري جويجه فيريسطس

شكور كرر 🔲 كوريس

بشكوْرْ ١٠. حوسمه ٢١ دوگمه، فر بنجه ٣) گولوث ◘ ١) غنجه ٣) د كفه: ٣) سكودهٔ درشت.

پشكول: مهراي د قولا 🗓 تتوسد يدقواره

بكول سنرق سه حبرات

يشكهل. سفر إداست جوادب

پ<mark>ىسكىل</mark>. بەنگو ئىتىدەن ئى ئەيم كەلەڭ ئەنى دە ھەلىتىنىدە يەكىرى دىدان. 14-يا ئىگلىپران ئىنىگىن

پشکملان گەملەن ئەلەملىئى ، بالەلى سەۋ ئىللىك ئە بەلگولىشلە ئەب خەلى ئەللىد دەسارلەۋە ئەسلەن رادۇنى بىدۇرلەۋە <u>كى</u> بولىق ئاك دىللەخلەن

بشكس سكي آتي س

يسكيك حصوك تربحي مسكونهوداف سافي

يشمه برمه ببرداف عصبه

پشمین، پنزین، پنسه ترس، پرمین 🗓 عطسه کردور،

پشتے: توپل، هديد، ندتي، بارجاران في پيشامي،

پشوز ۱) هه ت سه: ۲) پشیله: ۳) اسردحه ث، وچان [د] ۱) نَفس ۲)

گریه؛ ۴ بسراحت کردن.

پشور: خراب گونتی که سئی، نه حدیث تن بدگفتن او کسی، تعرین پشوسواری: ته گه به دسی آل نفس تنگی.

پشوگرتن: رجاند ن، ئيسراحهن كردن 🖸 آسردن.

بشه: ١) بريشكم تاو؛ ٢) بشيله 🖸 ١) فطر ت باشندد (ب ٢٠) گر به

بشی سسه: ۲) که نه کی تارد: ۳) سی، حگه ری سیی: ۴) کولیجه به اران: ۵) بشود معهس (۱) گریه، ۲) نخالهٔ آود: ۳) سُش: ۲) بان روعمی: ۵, مس.

پشیان: پرژانی ثار، پریشکه کردن آن باشیدن آب. پشیپشی: ۱) گهمه یه کی سالانه: ۲) بانگ کردنی پشینه [آ۱] بوعی بازی بجمه ۲) صد ردن کر به.

بشيد سنه في كريه

يشيلوك مستحديه واكتم عاصدك

بشینه شد، خانهه بانی به بردی نسب به لام نحوث فرنده سی همهه و کهویشی همیه، به نیر دکه ی تُبرّن گو ر به ق گر به

بشمله پارت سرگی گیامه که با دویباو منال یو گالته دودی ده کهور اس

پشیلهسؤرد گفههدای مدلانه ای وعی ری بودکان پشیلهسؤری سیله سؤره ای یک سیله سؤرد

پشیله شور سوستی با به و در سورینی سه رحل فی سرسر فی سستین پشینو به سود به رسدان که در رای بر اسان خان

يشبوق الرادرون سوت

پشيوي دراوه 🕒 سوب

پشتوی دیده وه ۱۸۰۰ کری در وه ۱۸۰۰ آی فتنه نگری پشتو نئی استوده اسوب

یف ۱ هر ۲ و در وه.۱. ی داری دخوشی (بقد لعویوگاهاه) ۳۰ وسمای ۲ سبه معمدوی رشرل داری[ای] پفت ۲) کلمهٔ نفرت ر وی ند ۳، کنمهٔ مسمود نوان به سامه کنده

پفیدان ۱) فود ن، په هنوتیگردن هه لامستاندنی که لاك ۲) بریسی به ینهه لگرتنی به دروان ۱) دمیدن ۲) کتابه از بیش دروغین یقدر او. ۱) دنه در رو ها به دراو؛ ۲) که لاکی به فوهد نمستاون ۱) محریك سده: ۲) لاشهٔ در کفت دهیده.

پفدرياگ: سدارات نگ: بفراو

يفدر يان: فود ن 🗓 أمادادن.

پهکردن: فوکردن له تاگر و همرچی 🗓 بُف کردن.

پھکرن: مکرمن 🖸 ہے کردن. پھکئ: جوینی ژنانیہ، وانا. گوشاد 🗓 دُشنا

پفکئ: جوړنني ژنانهيد، واتا. گوشادات دُنسام زبامه پفلمان: سولد ن آن مثاته

بِفَتُهُمُ كُوا تُمَالِأَى مَمَلُهُ إِلَى بَوْدُومِدَ حَانَ يَفُولُهُ: كُورِتُمِالُأَى تَمَلُّهُ السَّمِالِ كُانَ بَعْنَهُ

يقه مشت لهزماني سالاندا لله آش به ريان بچهگامه

پههائد ثامر دری هوی توند کردن 🗓 بزار دسیس، دم پههائد تامر دری هوی توند کردن 🗓 بزار دسیس، دم

پهه آدان حردان، دو ښکردن آن ُت د دن پهه آدراو: هردران با ښکر و این بُت د د پهیو: لمسگر ن و مهمل آن تبیل و لش.

یك: شته ی جك، یمر نبهرجك ن بر رو افتلان شتالگ

پکپٹ: نوزه نوزی مندال بهدهم گریا نهوه 🔃 غرولند بچه موقع گر بستی. پکته: بفته 🗓 بگا، یفته

پکه. ۱) پشته ی میچ، بشنه ی فاب: ۳) قهرمای کردن [۱] ۱) فَمْر فتادن قاب باری: ۲) امر به کردن،

پگهن. ۱) فمرمایی که ددن ۲) فهرمانی کردن یوکوی مروا ۳) فهرمانی داکه ندن ایا ۱) امر به کندن ۲) مر به کردن برای جمع ۳ امر به لیس در وردن.

پكەين: ئەنجام بدەين 🗓 بكىبم

بكيش: محرماتي ركيشان 🖾 امر يه يكش،

بكىشە: ١. دۈگەڵ دەگەروت كە، ھەلەۋە: ٢. ﴿ كَيْشەق ١) برڭش؛ ٢) بكس كىن

بگر. كدمرد. كامره 🖸 سرگين حشك شده.

پل: ۱) تک، پارچه گرشتی چکوله، چنچك؛ ۲) په نحه. (ده سو پلت بشدو) ۳) قامت ۲) پادان، به وخواردن ۵) تهزوی نه ش، بر وسکه پداهانی ۶) چه قه نه په نجه ۲) نکی باریکی دار؛ (لقر پسل، ۱۸) په لکه، که ری ۴) په نه ك. (پار پل)؛ ۱۰) پش، پرد؛ ۱۱) لید نی ره گ آن ۱) چنجه ۲؛ پنجه و دست؛ ۳) انگشت؛ ۴) تابه خوردن ۵) بر کسید بدن؛ ۴) پشکر؛ ۷) حوانه نازك درحت ۸) گیسو؛ ۹) ساق بر کسید بدن؛ ۴) بیشی

يل ١٠ مالدي تس ١٠٠) يردا ا ١ لكة بوسب ٢) تل

پلار: ۱) دارد، سسی که بوهاو بشتن ده بی: ۲) قسمی به تیکو ل: ۳) تا نهر سه رکونه [۱] ۱) تکه چوب نداحننی: ۳) متمك: ۳) سر زنش

پلارتیگرتن؛ ۱) دارهاریشین پرمیوه ته کاندن؛ ۲) دار به کهسبک داد ی: ۳) سهرکونه و هسمی به تیکول کردن آیا ۱) انداختن تکه چوب برای میوهٔ درخت؛ ۲) متنک گهس میوهٔ درخت؛ ۲) متنک گهس

پالاس: بەرەي دەزۇر رايەسى كەمۇرى 🗓 بالاس.

پلاس ماسي: جزّ ريّك ماسي 🖸 بوعي ماهي

يلاش. كياي وشكى دەشتى، بۇش و بلاش 🗓 كباء حشك باد برده.

يلان: گەلابەكار، كەين ر بەين 🔄 طر م، نقشە

پلان: ١) هدستي. تيسقان: ٢) گلاربون 🖸 ١) استحر ١٠٠) غلبيدن

پلائدن: كلامدن، كلاركردنه، 🗓 علتاندن

يلاس بلاندن الماسكا يلاندن.

پلائموہ بلانے اتا یک بلانے

بلاو: چيشتي برنجي بدپانوينه بالنو راو 🖾 بلو.

پلاوپالاً: پالویدی برنج، سوزمه، ده فریکی کابرای کون کور 🗔 باوپالا

بالأوباليِّر: بِلأربالا 🖸 بلوبالا

پلىپ: ١) ئىل و شەرىق ر ئەبىەگە؛ ٢) تونسۇ خوڭر 🗓 ١) ئىل و ىق؛ ٣) ئالىت ر مىچكىم

> پلپ به ستن، مه بین تو ند بولی شل ات منعقد شدن و بستن یل پسکیان: ته خوشیه کی بالدار نه ات تو عی بهماری پرندگان. یلین: مدن له بی حکوله، ته تجاوات انجده

پلپل کردن. پارحه بارچه کردن، بو گوشت ده آین 🗓 هیمه کردن. پلپله سند حسابکه آبار بوری است.

يلپلە: بىلەق بورى ست

يليلى مدوره لمراملا وراف للمدينة

بلييز: ليگو له تهر داوده لينگ اي ساق و پوسش ساق.

يعب يديه، بعثا عدور ل تدرمين دحويان إليا مكا يعله

پلت: ١) بل، تدرم و شل: ٢) ده نكى بدؤور ده رهبتامي واربيني شوشه او

١) شل ٢٠) صداي بيرون آوردن دهان بند بُطري.

پلتك: پلتوكدن تلگر بنتوج: نديدكد، يدكتر بدكرتور شار شدويش اي سال و بند سامده

پلتوڭ: ١) بند يەپئىتى پەنجە نەشتىك دان. ٢) بىنى ئەدىگەر دەمەنچە

۱) تلنگر؛ ۲) ماشهٔ تمک و بهانچه

پنته: ۱) ده نگی دور کیشانی رار به ندی شوشه ناو؛ ۲) تلته، ملف ایا ۱) صدی بیرون آوردن چوپ یتبه بطری. ۳، دُردی.

بل مقائل جدقه به بيدان 🗓 بشكن ردن

پلتیک، رربو، بای اتا بوسنده

پلج، فنج بنجار بنجار 🔁 به سده

پلچان شخاس الآم كردر

يلجائن: سجانس 🔁 له كردن.

پللد ن: ١) لَيْد سي مدير يەتتوندى؛ ٢) پەريسى ئەمدام وەك پەلكى چاوو ليو

اف ۱) ردن تبض؛ ۲) احتلاج و پریدن اعضا

پلژه سیس، کر 🗓 پژمرده و اقسرده،

پلژباگ؛ سيسار کزبوگ 🗓 پژمرده 🦳

پلویان: سیس و کزیو نان پژمردن و فسردن

پلشت: چنکن، پیس، چنکاوی 🛄 کثیف ر جرك آلود.

بلك: ١) خوشكى ياوك، پور: ٢) كەزى، پرچ ٣) پلشت. چلكن. گەمار:

۴) گلان، پل (۱ مگه: ۲) گیسو: ۳) چرکین: ۴) غنتیده پلکان: گلار بون (مئتیدن

بلكائن: گلايدن 🛄 غيتانيدن.

پلکه: ۱) بسكو كەرى: ۲) حوشكى بارا؛ ﴿ اَ اَكِيمو: ۲) عمد

پلکیان: گلان، خلو ربوتموه 🔁 عشدن.

پل ليدان. چەقەنە بەقامك 🖾 بشكى زدر.

یلمه: ۱) گریابی لهنگاو: ۲) که نیبی به ده مگ، پرمه 🔯 ۱) گریهٔ ماگهالی

-dage (

پیندار: د روکهی هاویشتنی، پلارانیا گ. پلار. پلنگ: ۱) درّندهی بهتاربانگ: ۲) تیکه آن ییکه آرو تا آن زای۱) پینگ؛ ۲)

درهي برهيم

عرصه عرصم پنيگيان ادار را و نيكهالان الحالان الحاديم برهم شدن.

يلوپاه ١) قاج و تول، لنگيو لهتمر ٢) په به قاژه، حمول ته قالا 💷 ١) په

و ساق: ۲) دست ر پا زدن.

پىرېڭ ورەو ھىلى نوارىۋ تاقەت 🗓 ئاپ و تو ن. پلوپوش: باروبوش، وشكەگيا 🔁 حشكە گياە. بليشاوه: سيسارات لمشده

پلىك: يېتكەر بتەر بەسەرى قاسى مەسادان 🖪 ماگر

يليگان: سەكاسەنى بىكان

بليگه: يندي ندرديو ن، يندي بليكان فأ بله

بس: ۱) فارتور خانهوه رنگی حکواندی داکدآمدی سو ره به بیسمی تازداموه دونوسی(۲) پولور سکال، په نگر ۳۰ نوخته نمادی حکونه ۴) سهی به لای تیههالد ن این ۱۱ خسره ای کوچنک که نو نسب حبو ن

مرجسید ۲۰ احکر ۲۰) بعطه ۲۰ تیر.

ینت بوجیه، به به ی گجکه س اِف معه

پشک گرمونه، کهمو بادیمان باخور و ایتا اندایی در کل و

پشی ۱، بیس گهمار، حیکس ۲۰ بهمار و سکا دایا ۱، حرکس ۲۰ بیس د بین

پنج ۱، بنه گیا ۲، ره گار ریسه ۳ بینهای فه لنبی ده فرای گلیل آیا ۱۹ او به ۲ ریسه ۳، بنیه طروف سفالین

پنجار ۱) به گ ، نجکه گ ۲ گان خواردی هچینر وال۱) بوته ۲)

پىجلىس: گرىنى دررى دەفرى كىس پەسەي دىيەنى آت مرمت ظرف

يتجومور. سال، سوت بدرو (و ي بتجومور بهجونا) 🔝 لاف و گرف

بشجهدر والمدرأة إدرجارس

پنچ بيندي بران ده در ي گلينداد بينهٔ طروف سف س

پنچك دوه مدري بروو حكو له اي بوله درجيي

یند 🔒 به سبی مریست ۲۰ کولی قون 🗓 ۱) شیش مرغ؛ ۲) مقعد

پستادر ۱۰ تر ، نوسده وه یک سن سه ه وست ۲۰ سره نوش، هه تفر جانی سیسی په نجیه به سای که نجه سای آزار ایند حسیان ۲۲ برنجید

وادر والدامخره والسراد

يهدرو، كومي بالمومن كماسار، صك 🗓 مقعد

پئر سران ک سا

يمؤهد سننه أف عصب

يعرين للسمس يرمس للخراس والعطيبة كرون

بنك ساك معطه

بنكاف. تولاو داري كوراب كلاب

پنگ نونگه، نونگ گيانه کي جو ردني فروقه، تاعيا<u>ف پ</u>وته

يىگار سە ئەربەندى بارات سا

پیگرد ۱) بدردنگ، بولور سکل بن بول: ۲) شدرات ۱ (۱ سکر ۲) نگ

. 3

پیگر کیشن: تا سینکی سهرجو ری دهسکدارد سخدی می راده گوبر رات

بگه: سگاتی بود

بسوه سبه، سي، بارجهيدك بهسهر در وي دا دهدرون في بينه

بدوبوُس سربوس في حسجه كياه

ينوح حو رحيج بيجوينوج لا كجوكوله

ينوج ١ سياو ر ٢ ١ - وحنكي إنه ١١ نه و ارهم باسيده ٢٠

حراء ودواكسف

سوح خل 🖸 حگر

بِلُوْرِ ١ بلوير . بنور باني ١٢ بلوست يوس إقياً ١ بني بنك ٢٠ يارد ل

یلورژدن ینویرلندهر مورسر مای مرافع یو و

یلورد ۱۰ جمیف جنگمی همگ ۲۰ سوست ای ۱ کندوی عیس ۱. و

الور ۱۰ الراسوسة مبسيمي كرموله هاولو والكولولة ۱۳ ، گرموله هاولواي الدالم الحواجه الدالم أنسي وماح ۱۴ رما داله براي حواد الالحواجه

یلوری مکمی سکمی کا یک اور یلورنوه ف فاصی بایی بلومنگ نوش نوشاوی نیو اصادباد

بلوسکه څه بالم انس الاتوال تندم الرادر است

پلوسگرد؛ بەرەسىلكە، جاجى دىسمات برسىو

پ**لوسین** وی مسجوی از پاری برای پردان به ویدی <u>هی</u> سال ی

يدوُل سر ۽ ٻاي د

ينه ۱۰ حو سنجي نابك ۲) دهره حسه، نايه ۳) هه ل و دورفسه س ۲۰ م ني سنگه ي به داري ۵) بته، په قامك له شب دار آزا ۱) عمّه ۲) درجه

بلەيەرىكى، بەلەر، ، كەيەك بەيەزى شقابردكى

بله براز چال، به ريو ال بو الله يو ايتي سيمان شمل

ليد ي السيد مرسون الموه و دو مير ۱۸وه ۴ ماسيمان مون المرابع المسيد المربع المسيد المربع المر

يمه ژبهان جعمه ه د ان سميا تران او د بخراي و بسکي رس

سمكان مائدم دده واقالله

بند کاندر بیدان <u>در</u> بد

يبه گوشت حبجك بارجه كوست إو وطعه كوست

معدور ۱ سي در ۽ وسياد ٢) سفراني، پئيٽلئو 🛅 ١) سي ڀرو ٢

200

سبه کش ۱۰ ماهی حرای و با که حهای میله شد

پسلح ررس، دمه ای د هنم آب به سدد

ينيحان در ان فتحدوه بوار آف لهند

پښځوي د اوي نهستان

بسرك بدسكر بدوسير بافارسو

يعيسون عبراك فالرسو

بعيش فنح سيح إن عيده

للبشال لما الله الها

المستقديدية وه المام الأبارات كرانه وه الماكر دي

يعتشانهوه فأحوله ووافاله سف

يلبشاق الدنهر بادك حواران وافتتح بودوه كالا بالسادة

يتورُّد به أبدى حواك، له كه، خالُ 🔁 نكُّه.

يبوك: سُرُ 🗔 لكه

يتوك يتوك: خالْخالْ، بدلُه بدلُه 🕒 د راي لكه هاي زياد.

يشه: تدخته و دوييكه تدبكوتكه بالي لدسمر بان دوكه به وه 🖸 بخته ي كه

حمیر تان را پر آن پھڻ کئند

يني: بينه، يتوافي بينه

بسبور: دوركه وتن له جني: (يثيورز بوه در ويوه و ديته وه) 🗓 رفتن موقيي. پور ۱) تیوددائی تەون، ھەوالى ر يەن؛ ۲) بۇكى ددان؛ ٣) لەزو يەلە؛ ۴) لله و يو ين دار؛ ٥) رويوي توماش: (كوتاله كه عهمباره يؤيد. رؤيوه):

ع) تر نار هيزة (المهال بو يؤيومهوه) 🗔 ١) بوده ٢) أنه ٢٠ شتاب و

عجله؛ ۴) شاخ و برگ درخت؛ ۵) برسیده؛ ۶) تاب و بوان پوار ۱۰) بالدو خاوين، بافز: ۲) كالأي رزيو، بر إلي ۱) بالد: ۲) يوده. پوارتنه: رُزاري تارارزكي دار و دردحت 🗓 مفر پوده درهت.

پواز؛ هو روى بچموك، سنگليك لهدرزي داري قه لشاوي دوسي تا يهك ته گر پنهوه 🗓 يغان

پواژهانوه داریکه وهبدر بمرد شی دهدمان بر بیندکردنی 🗓 یغاز سنگ

ہوان: رزینی کالاً 🗓 بودن

براو؛ رزيز 🗓 پرده.

ہو ہو: کر ی زور سعت و ہر 🔁 سیج سفت تنیدہ

پوئے: ١) بۆيە، قىتكدى سەرى مەل ياڭندە: ٢) كاكۇڭى سەرى مرۇ، يۆر

🗓 ۱) برجستگی سر برنده ۲) کاکُل،

يوين تالان يؤر، يوير 🗓 غارت، يعما

پو پره: پرېه، پرپ 🗓 نکا. پرپ.

پوپکه: ۱) بوبدکه لهشیر؛ ۲) دولدی کیو 🕒 ۱) تاج خروس؛ ۲) قبه

پويل. بوله ا<u>دم</u> برحستگي سر پرنده.

ہو ہن' مدی کاکوں دار 🗗 مراع کا کئی

يوينه: ١) يويه: ٢) مدلى به كاكول ٣٠ گياى لك وينج سكه لاوي بلاوال

١) برجستگي سر پرنده؛ ٢) مرغ کاکلي؛ ٣) گياه پُر و درهم شده پۇپىسەكى: ١) سەرپىمقىتكىد كاكبۇلدارد ٣) ئىزشارى جوررەيەكىد

چورره يو يمكي 🗓 ١) مرغ كاكسي، ٢) يوعي پرنده كاكلي.

پۈپۈ: مەلىكە كاكۈندار 🖸 مرغى ست كاكسى.

يۆپە: ئىتكەي سەر، ككۈل، گۈشىي سەرى كەلەشلو و مامر 💽 تام مرع

ير به روشه: نه خو شبه که به مريشکان وورده بن 🔁 توعي بيماري ماکيان. يو يهژمين بيجه فيكي روز به لكه لهجوري له لكه إياسمد تسمى پؤید کمله شیره گول کی در رهاه و ۱۸۸۸ 🗋 گل دج حروس

يوَّ پدشمس: يو به اس اب شمد بسمي

پوپیمه: بوید، قوتکهی سمری مریشه و که آنه شیر 🔄 تاج خروس پوت. ۱) سا، خودای دوسکرد، بوت ۲) بورد 💽 ۱) بُت: ۲) گُرك شتر و برهٔ گوسفند

پُوْت: ١) چر چو لوّ ج، قرمجي، هەلفسرجمان: ٢) زۆرورد. د.گەن خول ده گوتری 🗓 ۱) چین ر چروك: ۲) پسیار ربر

يوُت؛ ١) كورت و لاوارو يتي سوت؛ ٢) والا بدنال. تارخالي؛ ٣) گزره، گیای گیر ہ کے اور ۴) کیشیک بدر نبدر به شاردہ کینو 🔃 ۱) کوناہ ر حمير : ٢) ميان بهي: ٣) گياه يرس شده ٣) ورني ست براير شاترده

پولار كىسەر وگويلاك دىمەنى سەر وسەر بوسراتاسر وسىما سر ودسمار پؤتك محوسي حوره 🗓 بيماري حوره

يوتلاك: بوير ك إلى مكر بوير ،

بوته. ورورد بوت (جوه نديونه التاسسر ريز كرد

پوتەراك: بوراك قى بگرىز ك

پوته ك: ١٠ رور حورو حليس ٢) يي موت و كورب و كرات ١) شكم باره! 10 8 + EY (T

پۇتەكە: بى سوت، بەرچاومەگر (كايرايەكى پۇتەكەي يېسەكەم ديت) آن ایم سود و کوته

يرتدگا. حاسك، دوله كه، لام شافيا مهيگاه

يوتهل بويه كه اقع لكا بوته كه

پويدلاك بويراك قانگ يوبرك

پوتداگ بور دان یک بوراد

يؤتني ردحاله، لاب الونبي يؤتني، إنا لاب والاس

پۇسى بولماقىيالگا يۆلم

يونيته: ١) يمتانه: ٢) يونه 🛄 ١) سيپزميني: ٢) بسيار دين

پوتين: ١) كەوشى لاسك درىژى كەمتسر لەچسەكمسە: ٢) زورورد:

(حوله يوتين) 🖸 ١) يوتين ٢٠) خاك بسيار نرم و ديز

يو ج: ١) بني لا ولك بني كاكلّ ٢) قسمي بن ماناو خديالي 🔝 ١) مبان تهي:

يۇچەك داندرىدى بى كاكل فى بىش ميان تهى،

پُوچه لُن ١) بِرُجه ك ٢) بني ترخ و بني بردو الله ١) أُبَنشن ميان تهي: ٢)

پوځ: ١) خوتچهي كولوكيدار ٢) ميودي زورگهيشتو ي پئيحارا ٢) بي و

ريشهي برين 🗀 ١) غنچه شكوفه: ٢) ميزه لهشده ٣) ريشه ناسور. بوخت؛ ١) پالدو تدكير زه (كباري زُور پوختن)؛ ٢) ليساسي شيو 🗔 ١) مرسیه ۲) یخت و پژ

> يوختكردن؛ ربك خستن وجي بمجي كردن 🔃 ترتيب دادن. يوختو يهز: شبو لئ نان في بحدوره.

پوخته: هدلبزارده، بزاردهي تسه، خولاسه في خلاصه.

ياخك؛ كو لينگادي كلاول منكوبة كلاه نمدي.

بوحل: چلکي؛ (پيسرو يوخل) 🖸 جرکين و کتيف پوځله؛ يسي برين، ريشهي برين إياريشهٔ باسور،

پوخلەوات: ١) كارى بېسىد بى كەلىك: ٢) خرت دېرتى بى ترح 🖾 ١) كار كثيف رايي رزش؛ ٢) التاثية بُنجل.

يو خه: خونجهي گلوكي دار، يو ح 😈 اولين شكومه درست،

پورووانه. بوردو به اس یک به دوایه پُورْدو(شه: ١) تالُقدي لرُتي حديوان؛ ٢) بدلدي سر، ساق بديريا ١٠ حلقهٔ سوراح بینی حیوان؛ ۲) ساق سج

يوڙهورد سيس، چرچ هدلگدراوان برمرده

پوس: ١) پيست د ٢) بينو، روال (لوس ديوس) 🖺 ١) پوست: ٢) سادهٔ

پرس د ۱) پؤس؛ ۲) مەخمىەر، جىگىدى باسىمولىل ؛ ٣) تەتەر، جىگدى ناسمة گەيانىدن؛ ۴) كەرلى تېسكىن: ۵) رزيو 🗔 ۱) پوست: ۲) پىس نگهای ۴ بسیجانه ۴) نوسینی ۵) نوسیده

پوست ۱۱ کدون ۲ نامه گهنین ۳۰ نوسه خانه ۴ نیکهی باشهو تا ر ۵) شی به راق ۱ روسیو ۲۰ سیخی ۳ کسخانه ۴) سب نگهای ۵ بوست.

پوستخانه: دوزگای نامه گهباندن 🗔 نستخانه

پوست گردن، بامه به تیدارای نامه گهیاندن دان 🗓 نامه پست کردن. پۈست كەندۇ: كەول كردن، پئست لى كردنەر، 🖹 برسب كىدن

پوست که نن برست که ندن ات بوست کندن پۇستگال: بندوكى مەرلى زير دنبة كوسفند.

پۇستگرتنەود: كەول كردن، پۈست كىدن 💷 بوست كندن. پوست نشین: بریش له شیدی تدریقه ت ان کنایه از مراشد طریقت.

پوسته: دورگای نامدگویزاندوه الی استخانه

ورستهجيء تامهيارات تأميرسان پوسته دره و شده به آن أستحاله

پۈستىن ئەربى ئىسكى 🗓 پوسىس

يوسك روسوروي ثاش، كوئي خواروي دولاًش إي سوراخ ناو آسيا. پوسكەندن: كەرل كردن، پۈستكەندن 🖸 بوست كندى

پۇسكەندە. ١) توپكل لى قريدرود ٢) قىندى يى حوارورىچو تاشكراك ١) يوست كناء؛ ٢) حرف (ل.

پوسمه البكويي باسكي هينكهو ههرجي إن يوسيه بارل

پوسدخانه، پوستخانه افرائستخانه

پوسیاں رون روس اِت او سدن

پۈسىين: ١) زرين: ٢) كەولى ئىسكى بۈستىن 🗓 ١) پوسىدى ٢٠) بوستىن. پوش: ١) ياشكرى بەراتا دەبەركەر (جەكمەپۇش)؛ ٢) باشگرى ومسارد مارد؛ (عديب بوش)؛ ٢) بزني سين گوي ردش 🗓 ١) پسوند يممعني يو شيده: ٢ ، يسو ندبه معنى بمهار كننده: ٣) أبر سفيدسياه كوش

پوش: وشکه گیای دوشت 🗓 گیاه خشك بیابانی

يوشاك: جلكو بەرگ في بوشاك.

پۇشال: ىشو، بر زەي قەراغى قوماس تى مىگولە. ئر ر

يوشين. دديهر كردن، يجوكردن 🗊 يوسيدن، يهدن كردن

يوشائه المدالدي كارمل لوالاعا الماحي للومر إلى حق العرابع

يوش به قوليه ا جاردوه الكنبي حوا باللي هوال الرشرة، ردل به فعالمة أها]

پوش بەقىگە بول بەھرىدات سىجادك

پوحین ۱) فارسی گه مه: ۲) چینسمی بودراو: ۲) جیرسکی بدر بدنانه ان ۱ قاوت گندم: ۲) آش قاوت: ۳) از اعیاد بر بدیها

پرُه: کرور، ژه ننگ لیدراوی ریسر و کون کون برگ 🗓 زنگزد، ژبر و سورام سورام شده

پردای: پیو ددان، مار پیومدان 🗔 نیش زدن.

بودو: يوك كونسي ددان [1] الله

بورن ۱) موی سهر: ۲) بالشده به کی خوش گوشته و مهر بشك رلتره ۳۰ يعربن، همر به گوشاد: (پاروپورُ) ا ۴) ريكمو جوّر 🗓 ۱) موي سر؛ ۲) دراج: ٣) عريض: ٢) مُنظِّم

بور: رور، زاف 🔁 رباد، بسيار.

يورُو ١) تالاُن ٢) تاحنين إلى ١) غارت ٢) الباعث

پور، ١) ځوشكې باوك ٢) خوشكې دايك 🗓 ١, عمه، ٢) حاله.

يور الدن: بدرور تاختين 🗓 سيرختن.

يورت: بعروبال 🗓 ير وبال.

پورات. لو ، بەرگن، تۈكى رشتر و بەرح 🖸 كرى شتر و برد كوسفىد بورت: برتك. برنوك 🖾 خزد كوجك.

پورتحه: بنی برین ریشهی کوان 🗓 ریسهٔ داسور.

پۇرتك: ١) سەربۇش، مو دابۇش: ٢) رزيو 🖸 ١) سربوش: ٢) بوده. پۇرنكان: رزين، يوان الى بودن

يروتكاو: رراو بواو الوسده

پۇرۇز: ١) خەمۇش ، ئۆز؛ ٢) خويزى يىكاردۇ تەگۇتجارىي ١) رەوك؛

يؤرؤا فرزهاني بؤرال عكمرفه حالمرافه

يؤر رازا عودي بؤراتا بوه عمه ياحاله

يوركه: يوريهاعمه.

پۈزگ، ۱) زیپکدی هدلترقیوی پرئاوا ۲) پیندی دهست ۳. بیرنکی دو يوسملُ ۴) تىكسولى جەلتىوك؛ ۵) ئارگۇركى رەشمال؛ ۶) بارى جيغ رجادر إلى ١) تاول: ٢) بينة دست ٣) عدة داخل أمل: ٢) يوست برنج ۵) آتشدان سیادچادر: ۶) کیسه چادر.

پۇرە: شلمە مېش ھەنگوين 🗓 سىل ئوين زنبرر عسل

بورد سا، شدا 🔁 بر آن

پورودال سلحه بي هديگ اف سرون مدر سل يوس سور رکندو يور بان و بحو شق بهائ، حوار يون إن جوردر آمدن.

پورز: بەلەك، لەتمى ئىو ن تولەقايمو سىر بو قى سىق.

يُوْلِدُ ١) كَهُ يُوْدُ ٢) دمم و لهوس ٢٠) زوسيو روى ثائل: ٣) كوني قتك إنا ١) یبی: ۲) نس: ۳) سورخ تنگ ناو آسیا؛ ۴) منّعد

يور كه: ژه سوره ي ناش إلي سوراخ تنگ ماوآسيا

بوزنكان: يو ي، رزين [د] بود

پورد ۱۰ مهرونتي حديوان آن پورهٔ حيوان.

پوره بهن زاربینی بیچوی شیرخوری ثاره ل 🗓 یو رهبند بچه حیوان. پوڙه څوگه: بدريكي داري مارون يوعي تمر مازوج.

پۇزەۋان: بەلەك بىج 🖸 ساق بىج

پوشهار: رشكه كيه 🗓 خُشك گياه.

پوشیه(ٔ: ۱) جادگادی گیادرون؛ ۲) سیهه مین مانگی به هار 🗔 ۱) موسم درو کیه ۲) حرداد ماه،

پوشت: پیری حین پیاری گانده را 🔄 آینه.

پوشته: ١) بهرگ تازدر باش: ٢) بريتي لهسازو به كه بعد 🖸 ١) شبك لباس؛ ۲) شاد و سرحان،

پۇشتىم كىردندود: ١) بەركى كۆن بەتازە گۆزىيدود؛ ٢) بريتى ئە سارو بن بازکردی کهسیك 🗓 ۱) لباس تازه پوشاندن ۲) کتابه زیی نبار ساحترار كسي

پوشته و پهرداخ: ريك و بيك و تديار و سازات مرب و شيك پوشدائەدەست زەرەر يىڭگەياندى 🗓 كنايە 🖰 زيان رسائيدى.

پوشکه: حیلکه، دروکهی سونهنی 🗓 هیمه، تکه چوب کوتاه،

پوشله. چېدگ دې سەر په لوگه، يو عيد لدي مثال به کاردي 🖬 شياف

پوشو؛ هدرچی زو تاگر بگری، دهگه آن تهستی و بهرد ده کاریتی 🖬 هود،

پوشو په لاش: گیای بابر ده لهی وشك ات خس و خاشات

بوشیده: ۱) بشیله: ۲) بزنی برش: (هنهم بو، نهم بو، چهشد قوشه / دام مار بيكى يوشه) «يەردەشائى» 🔝 ١) گريه: ٢) بُرْ سقيد سيادگوش پوشملان جيگهي وشكه گياي زڙر 🗓 جاي حشك پُرگياه.

يوشهن وشاكاف بوشيدىي.

پۇشەئى: شياوى دەبەركردن 🗓 يوشاك.

پوشیار: ۱) رویهندی ژبان: ۲) پوشو 📴 ۱) رویند: ۲) هود.

پوشی بهرزوژ بریتی لهیباوی سرادو بی رخ 🗓 کنابه از مود سبك و

پوشین: ١) دروست كراو لهلاسكه ده غلو گیا: (سهله ي بوشين، كلاوي پۇشىس)؛ ٢) سەربىپى رەشى ژنسان؛ ٣) خشلى سەرى زنسانسە، بيشه سهر (١٠) ساخته شده از ساقهٔ عَلَّه؛ ٢) سر يوش سياء زمانه؛ ٢)

پوشین: ۱) دهبهرکردن: ۲) وهشاردن، پوشان 🖬 ۱) پوشیدن: ۲) پسهان

يوشين بيج: خشلُ سام سامرينج 🗓 ريور سر.

يۇشىتە: زەنبىلە، تر يانى لەيۇش كراون سُبُد كوچك.

لِوَغُهُ بِاثْيُرِ يَ تَمَعُمُ سَاوِكَ كُوسَالَةً دُوسَالَةً اخْتُمُ سُدُهُ.

پوف: ١) سي، جدرگي سپي: ٢) قوي به هير؛ ٣) وښهي داره حه تي له يوسي ناخوُش 🛄 ١) ريه، شُش؛ ٢) پُف؛ ٣) كلمة تنفر از يوي بدر

بوقلك: برداني فودان كەسال ئەيكەن، تېزانگ 🗐 بادكتك.

يوقؤه: رردهزيبكه ي بيست كهناري نيايي، يررگ 🔲 ناول رير.

پوك: ١) پدو: ٦) بن بنست: (بوك و بيست) ٣) بدتال ر دوخاس، و ح ١٠٠ جه بوك، به يالي دوست لهسور دان؛ ٥) لاواري، كهم كردن؛ ٩) كربوه، به قب بدیناوه 🖾 ۱) لغه: ۲) ریز پرست ۳) تَهی ۴) ترسری: ۵) 545 (Prom & Y

پُولْ: وشدى سەيرمان: (يوك چەند سەيره) الاكلمة تعجب. يو ک مدود موچاتموه، کهم کردڻ و چرج هملگاران 🖸 اُفول. پوکو ۱) روبو بوداری ده آین د ۲) چرچ 🗓 ۱) درځت فرسوده؛ ۲)

پوكاولٌ: جِدمِولُه، جِدمِولُه إلي صوت و حرف تُنفُر كه يا بازكردن يتجه يطرف كسي گفته مي شودر

يو كاوله: يوكاول 🔁 نگا: يوكاول

يولاو بيست: به تالايي بيران گرسمورييس 🗓 بين گوشت و پوست يوكه: ١) گريان بهده نگي نزم: ٢) بهري هاميش كه وهك موكه ده چلي 🗓 ١) كرية يو شكى: ٢) تمر بي كه مثل بنبه ميماند

> يو كهبوك: كرياس به دونگي نزم، موكه نوك آل ازم كريسس پڑکەر: حۇرى قومارى بديەراته اللانوعى قمار گنجعه

> > یر گے: روشه بای رؤر تو تدای باد سحت.

يول (١) سكن، يەنگىر، يەن، يۇلىر؛ ٢) كۈسەنىك يالندە؛ ٣) وماغى ده رسی، سامف، کلاس 🖂 ۱) دحگر ۲۰) گر وه پرنده؛ ۳) کلاس درس، پۇل، كەمتىرىن نەغد، رردە، تۈسە (بەپۇلى ئاسىرى دەرمان لەخەشتەي چاویه عملهت) «نانی» آن پشیز

يۇل. بايا بەغداق بول

پولا: حوري باستي رهن بر آف فولاد

پولاحور: بر سی مدوی دراو گوی بدرد. بهجه هر آن پولادخا، کتابه از

يولاد: بزلاق بولاد.

يولان: مائكي روشهمه سيهم مائكي وستن الماء سفند پولائيا: دومەزەردى كاسن ت تيركردن كوآهن

يولانيون لهولاً جي كرى إلى يولادين،

يوليه وميت؛ رؤدو جنوك، روزين 🖬 يو ل پرست ير أبران ومرأميان، حارون سامان إنيا يو لمار،

بِيُلُكِ لِيَالُهُ كَهُ مَا سَيِّ الْفَاعِدِينَ مَا فَي

يولك بريعه، يو عه إنا يولك رسي

يُولَكه تُولك إلى بولك رسي

بهالكه كاكورات حبر

پولکه. پورک، پينهي دهست، بلوقي پيست 🗓 تاون، پينه دست. بولو: يول، سكل 🖾 أخكر،

يُولهڙهرتگء: بولمي حِكولهي زورد كه دوكريته خسُلمي زنان 🔝 يولك

بول، که: ١) پارهورده کانی پشتی ماسی: ٢) پاروخه، هرتماغهی برین: ٣) توييه، بريقه إلى ١) فلس ماهي؛ ٢) كبرة رحم؛ ٣) يولك رينتي. يُلُه كه برله نه إن إنگ بوله كه

پوله کهریز به کی ده تو یهو ر عهای بند ۱ ور بی فالسی بونکدر پۇلەكى رردو حروك دەستەرجە افا بور برسب پُوله كى بوله كى تانگ بوله كى

پولى: سكل، بەنگر نونو 🗓 حگر

شبية شدهد يەيە كەرە: كرىدون 🖫 څند. يهيوله: تمتموك بهروا به 🗓 بر واثه. يههولههايزه: بشيبهبايره 🗓 فاصدك. يەبولەھەلھىنان: جو رئ ئەخۇشى ئازەل قى توغى بىمارى دام. پهپولههدلینان: به بوله هدلهینان 🔄 بوعی بیماری د م يه يو يك: ١) كوند ٢) به سته زمان وبأجار (آن ١) حمد، ٢) بيجاره وبير أو ١. پەپسە: ١) كوللرەي چكىزلە: ٢) زەردىنىدى ھىلكەي بائىدكىر اودودى سوروو کر اوال ۱) گردہ بان کوچك ۲) حور كى اور روہ تحمير ع پەت؛ ١) گورىس، بەتەگورىس؛ ٢) يارچە (لەتىرپەت) 🗔 ١) رسن٠ ۲) تک باره يەباد ٢) بەخۇشى گېرۇ، تاھۇ تاۋار، درچا ٢) يەسىر، ھەلامەت، تالاھەت، ٣) نيوه تصدك و شدلتمي گدرمي سدرير بين [ق] ١) واگير ٢٤) زكام؟ ٣) ضماد کرم که بر زخم تهند. بهتاته: سيف روميني، بارولماسي 🗓 سبب زميني پەتاتى: بولە، خولى رور رردات ھاك برم. پەتائى: بوند (خۇڭ پەتائى) 🗓 بىسار رىز. په تبازي: ته ، فياري، به سهر په تي را هه تگيو ر ودا رؤيشتن، بالهوان بازي الآيشيازي. په تپه تني ١٠) بيوه تمه ك ٧) بريتي له تاز رو ته دره دان 🔁 ١) ضماد خمير ؛ ۲) کتابه از بمبول دراوردن پەتپەتى پىكردن- دەستاردەسىپ ئىكردن، تەفرەدان، خەرالە بەگەرالەك يەسر درائىن. په تبه تین : سو کانه نی به سهرهیسان و تاراردان ان اهایت کردن و آزار دادن. پهترهه: ١) موتو ربه، پهيرهندي درهخت: ٢) کوتان بر ناوله 🗔 ١) پيوند درحت: ۲) مایه کویی يه تروع قر تماغه, يعره ي ناسكي سعر برين، نوي 🗓 كبره رخم يەترۇخە: بەترۇق بگا. بەترۇ يەترۇڭ: ١) يەرتوك، يازى زۇر بىچوك؛ (پەترۇكە ئانىكى بەكەس ئەدەد)؛ ٢) يەترۇق ١, قطعة كوچك؛ ٢) كَبرە زخم. بەترۈكە: بەترۇق نگا: يەترۇ په تلك؛ ١) له به گوريس؛ ٢) تليي مهزوريي رون لئي گير اولي ١) وسن؛ ٢) مردي نائكش روغن گرمته. پەتكىردن: ١) كورىس دەمىل خستى؛ ٢) برائنى لەھلىدان، راكلىشانى به سرکایه تی 🔄 ۱) رسن به گردن انداختن؛ ۲) کنابه از آوردن و کشیدن یا توهین. په تله: ١) ساوار، ساوهر؛ ٢) دانه رينه 🗓 ١) بىغو ر: ٢) بىشى. پەتۇ: ھەناسە، ئەنەس 🗓 دە، نفس پەتو: بەتانى، بەتاببە، ئەديال 🖸 يىن. په ته؛ ١) بسوله. حدواز، بنيت؛ ٢) يَبُونني تان اِللَّهُ ١) بنط؛ ٢) بنځنن نان. يەتەر: بەلا، بەتاڭ مصيبت

پهتهري: شينوكه، ناقلُ سوك 🗓 خُل و بنياره،

يۇليس؛ شورىد دارۇغە، گزيرى دەرلەت 🔁 بىيس. پڙڻ: خويني ڙن، حميز 🖾 حيض، قاعده شدن زن. پولژين: حەربردندو، ويژنگ د ناتايينكى يونگ، ئنگ إلى برند پونگال: تاردند، ناوه راست 🗓 وسط پوئگاو: گارانهوی تاری داویستاو 🗔 یک مدیگاو يوني: ژن له حديزدا 🗓 زنير كه در قاعدگي باشد. پوہ بەرى قامىش كەوەك لۈكە دەچئى 🖸 ئىر ئى كە مىل بىيە مىمالد يوى درين، يو 🖳 يودن بریاگ ریز تا بوده پويدن، رزان، د رزان 🗓 بودن. پویت: بدرگن الرا، موی وششــر و بدرخو کدروی^شــــك <u>احا</u> کُرك شعــر و حرگوش و امتالهم. يوُيزُ: بورْ، تالأن إلي غارت، چياول. بویشك: ١) به لم. كاي ههررن و جه نتوك ٢) جه لتوك 🗔 ١٠ كاه شالي و رزن ۲) شالی. يو بن: يون إنه يوان بوسلامه دباری برباره زاوا یا تازه بوك ای كادو برای داماد و عروس پويله: ١) يويلانه: ٢، ليرگهمو روي سهر يوخشل لهسهري ده دهن [١٠]١) کادو برای عروس و د ماد؛ ۴) رشته و مهروهای زینتی. پهېك: ياچه، ياچك، لاقار دوست لهسمرو ين داق باچه. پەيكىد: ١)جورى كولىرەنان ١٤) ھۆيەنى ھەرمان ٣٤) باندھاجى بەكلەك؛ ۴) تەنگىرتكى ھەربىر؛ ۵) يايىركە: (سارپەپكەي دايو)[ن] ۱) توعى كرده نان: ٢) خرمن بكوبيده: ٣) پييرت ٢) چوته ٥) چنيره. پههکهههستن يايوکندان 🗓 چيبر وزدن, پەپكەخواردان: بەيكەبەستان 🗓 چنبرەردان. پەپكەدان: يەپكەبەستى 🗓 خىبرەزدى پەيكىمىدلىچكانىد: ئاسمىسجىلەكلەك، تۆڭدكىد. تۆڭك تۈركە، بان حاجي له ق به ق 🗓 بنير ك. پەيور ١) خەيف مخابى: ٢) يەيو. بالداريكى سەربەكلارى يەتاربانگە، ٣) كونده يومه، بالداريكي شومه: (واويران بوه يههوي لتي دهحريلني) 🖸 ۱) کنیڈ باکف: ۲٫ میمر؛ ۴) ہوت يهيق دمنكي مبوه اب دابه ميوه يديوك. ١. كلول و نيجاره ٢٠ كونده يو 🗔 ١ بيجاره ٢ يوف پهپوك رارو بيجاره، بەستەزوان 🗓 بيجاره. پههو که - کولير دي چکوله اي گرده نان کو چك. بدبوله ندىگوتكەرائى جكولدن جوند كوچك. به بوسليماتكه: ميرسليما عن أهدهد به بوسليمانه المترسيس كم التراهد هُد پەپوسلىمانى، بەنوسىمانەقا ھُدھد پەپوسىيمانە. نەپوسىمانى سانەبەسەر ت كىگىد

هه سوقسره: بالداريكه ووك يعبو سلَّيمانه يعلُّام بن كاكولِّ في إبريده ايست

گوسفند سفید گودن سیاه: ۳) کنسار ۴) ورق کاغذ: ۵) بسین ۲۰ رده شده: ۷) دور: ۸) پر و زکردن: ۱) پریدن.

پهره معرّی سهروگدردن روش 🖸 گوسفند سمید سر و گردن سیاه.

پهرايهه را ديوراندورن كهناره وكهنار 🖭 پير موان.

پەراسىر: ١) پەراسى، ئىسكى كەرائىلەي لەېشتەدا: ٢) تەنشت، ٣) ھامىشى رايەبى چېغرىخاسى لەقامىش تى ١) دىدە: ٢) تەپىگاە، ٣)

تارهای بی در یافتنی از نی.

پدراسو بدند: دوندی سنگ 🗓 استحو ب سیند.

پهر اسوه: عاميشي ر په آني جيجار .. 🔄 دار دي در چيخ

يەراسى: ئىسكى كەراتى لەپشتەد، بەراسوات دند،

پهراگهنده: ناوه کی، حدیوانی اممیگاه آدورکه رئون جیوان از گلهدور افتاده. پهران: ۱) سوار سوسی نیر امسی: ۲) امت سی بونده د: (ده می جه قوه که پهرایوه): ۳) پهرت بون: (داره که نمده ستم پهری) دار) گشسی: ۲)

تگهای زچیزی پریدن؛ ۳) پرت شدن.

پهراندن؛ ۱) سوارکردنی نیر به میوینه؛ ۲) امت ای فریدان؛ (نهم لکه بههرینه)؛ ۲) به جی هیشش. (له خوبندنه و د خهنیکت پهراند)؛ ۴) له پیش لا پردنی کوسپ؛ (سه میسورم پهراند)؛ ۵) به دوری پیشگری دهده آن ادامه به بایای رد تساندنه؛ (هه آن به راندن)؛ ۶) به دوای پیشگری «راهدا به سانای بیدار کردنه رویه د (ربیه راندن)؛ ۷) له دوای پیشگری دا» به مانای بیدان گرفتاندنه؛ (دام په رانده خوار)؛ ۸) له پیش «لی» به مانای نه هیشتن؛ (خهویی بی به راندن) آن ۱) گفت کردن نر بر ماده؛ ۲) چزایی از کل را قطع کردن؛ ۳) بجدی گداشتن؛ ۲) برداشتن ما سع؛ ۵) روساندن؛ ۶) بیدارکردن؛ ۷) بکان دادن؛ ۸) بگداشتن ما سع؛ ۵)

پهراندندهوه: ۱) ماندار دهربازکردن؛ ۲) بریتی له لدیدلا رزگار کردن.

(په (اندونمه وه) ق ۱) عبور دادن؛ ۲) نجات د دن

بهراین بازندن الم یک بدر بدن

يهر الشهوه مر بديهوه إفراند بهوه

يدر الهوود بدريمود، له تاو دور بدر بو ن 🕒 عبو ركردن

پەراۋە كەئارارات مستراح،

پهراو: دونته، کتیب، دوفتهری پهرو سیفارات کتاب، دفتر، کاعد سیگار. پهراوی: پهرورات که بهراو.

پهراويژ: ۱) كەناردى جلك: ۲) حاشبەي كتيب 🗔 ۱) حاشية ئياس: ۲) حاشية كتاب.

پەراوپۇي غاسمەن؛ ئاسون ادى

پهرٌيازي: بالدفرْدي حرچكي مدل بو فير يوني فرين قاپر پر ردن خوجه د دې د واد

پەر يون: دوركەوتتەرە، بەسەھوچون 🔟 دورشدن. شتباه كردن.

په رپتيل بلاويون، بديلويدك جو ل 📵 ازهم در رفتن.

پهر پوت ۱) لمبدريدك هد لودشار؛ ٢) جو رئ مر وي 🔁 ١) ازهم در رفته؛

۲) توعی مرعایی،

پهرٌپهرُك: ١) په پوله: ٢) گولَى ليلو بهرُ 🔄 ١) پر وامه: ٢) سلوقر، پهرُپهرُوك: به بوله 🔼 پر وامه پهتی: ۱) روت، حواس (پ پهتی): ۲) خالیس، ناتیکه لاو (الویکه پهتی: ۱) حالص ماب.

بهتیاره. مهمری، گهللایی ایا حل و شدرد.

پهچ ١٠) يېچ نهرچ ٢) ديو بيك نهييست إلى پر چ ٢) نځ سفر

پهچدان: خوار کردمه وه و پیجداس برمار و 🔟 برج دادن

به چدانه ره: پهجدان 🗓 پر جدادن.

بهچك: بهچك، بيچم 🔁 سيما ر تيانه

پهچن. پرای سەرزاز: (وام پراکردوه فعلا پهچن) 🗓 است

به چنین: برکردنیوا که جیگه ی چی تر نهیینه وه 🗓 لیریز کردن.

پهچــه: ۱) رویــه ــدی ژنــان! ۲) پیّرانی بان ۳) جیّخهوی میگــه ل لهدهشت. حهوشه ﴿ ۱ روینده؛ ۲) یختن نان؛ ۲) سایشگ.ه گلّه در

لهدهشت. حدوشه 🖸 ۱) روینده؛ ۲) پختن نان؛ ۲) سایشگره گله در دست.

په چه ته؛ بارجه ی سهرکرش له دممی حواردند 🗓 پیش پند غداخوری. په چه ل ؛ چه په ل . گهمار، پیس، پر حل آل کثیف، جرکین په چه رشه ی سه پرمان 🖸 کلمهٔ تعجب.

يەھاد بەخ 🖾 نگا يەخ.

په حجا: وشدى سهيرمان بهياور به كردنه وه؛ (په حجا لهم درويه ت!) ف

په حثن. شر مي با التابيعش س

يمحلدوان تداهيارا بالدارات بندبار

پهجن ال بهرين 🖸 تريص

پەختى: ياۋىد ياپداق ياسە

پهخ: ۱) سواوی کول: (شهتجهرانه پهخ بویه): ۲) وشهی پهستند لهرمانی منالاً بداق ۱) تیغ کند: ۲) یمیه بچگانه

پهخپون؛ سوارو کو ريوني تيغ 🛂 کندشدن تيخ.

پهخخه: زررجوانه، لدرماني منالاندا 🗉 بدیه بچگانه.

پەخش اللاو. برراو [ق] باخس

پهخشان: ۱) پهخش، بلاو: ۲) نوسراوی بمرانیمری هوتراو، نهسر آل ۱) د کنده: ۲) نتر، مقابل نظم.

يه خشان بون: بلاوبون، يرزان 🔁 بر بشان شدن.

پەخشانكردن: بلاوكردن، برژ ندن 🗓 يراكىدى.

پهخشان گردنهوه: بلارکردنهره، د بهش دایمش کردن 🗓 تر زیع.

پهخشه: ۱) بلافرگ، ئينتيشارات: ۲) ميشوله، پيشي 🖬 ۱) ستريد؛ ۲) شه.

په ځشه کوره: جورئ ميشوله 🖬 برعي پشه.

پەخمە: گېل، يۇئارەز 🗓 پەحمە.

يه خُوا هه ر يوخو 🗓 خو د شخص.

پهخوا بنجوي، كلوشي پهريئي گاگيره إلى حرمن در حال كوبيدن.

به حين لدوه. بملاقه الكالكد.

پهرُه ۱) توکی پائی مدل: ۲) مدری سپی سدر وگدردن روش: ۳) فدراخ، کدناره ۴) ومردقه قاقهن ۵) تاخر، دوماهی ۶) لیدراو: (بایهریوه) ۲) دور: (پـــهر بوه)؛ ۸) قرین: ۹) پهرین: (هـــهل پهره) ☑ ۱) پر ۳)

بارچهٔ قیمتی.

سر حال

پهرده: ١) يەردر: ٢) رويونشي دەرگار بەنجەردىد قوماش: ٣) لا. توي 🔃

1) حجله: ۲) برده ۳) لايد پەرپېتە: بەلبىتە، يريرەت گياھ جرقە. يەردەيلار: جۇرئ بلار، كە تۇتۇن كۆشتى تىد يەن ار بورغ بلو به رسه ۱) سه هو کاره ۲) هه بدایر او آن ۱) اشتباه کاره ۲) واژگه ن بهرت ندن: له به ريدك هه ليجر الدن إلى باره باره كردن پەردەپۇش: رازدار، ئەمىن بۇسور ئەدركاندى 🗐 راردار يهر تاوتن: لك هه أياجيني در إنا هُرُس كردن. پەردەدار: خرمەتكارى ژۇرى تايبەتى حاكمان 🗓 بردەد ر. يه أتوك: كتيب إنا كتاب. يەردەدران. ١) روسىيابىرى، ئارۇر جون: ١) شعرمئىكان 🖸 ١) به رُته و از وه به زمرازه، تاروره 🖸 او ره، وبلان. السواسين (۲) شرم (رايون رفتون پهرائين، پهراتان ائيلكار پيك چوان و پچراپچرابون 🖬 ازهم در رفتن و پەردۇژى: دەس يۇر گەين 🗖 در دسترس بودن. يەردەك: مەتەل، ئەغەن مەتەلۈكە 🖳 جىسىان، لغر. پهرود گير: بهردرگير فادامادي كه در حجله بميرد. بالرجوا موحزات أنبأ معجره يەرج: يىجدائىدروى ئاسىر بزمارود: ٢) يەرۋىن، چىل ٣) سەرىكى پهره دوڙ ۽ پهردهڙي 🔁 در دسترس يەردەھەتار؛ بەردىي مئاڭدان 🗗 مشيمە. هه لُهِ الرَّاوِيَّةِ ؟) مَيْشَاهُو بَيْرِي جِوغُورِ إِلَيَّا ؟) بِرَجِ: ٣) بِرِجِينَ ٣) شاخةً بير استهشده ؟) بيشة اليوم. يهرويُو: هان، دارهات، كيس إلي أمراست پهرچان: حو رکردنهودي يژمرون 🗓 خواباندن ميح و.. پەررە: ھەلاجى كردن نے سبەرىي پەرچانى: يەرجان 🗓 تگا- بەرجان. يەرۋ: بلارات براكنده پەرچاۋە: خوارەردبو فى برجدادە شدە. پەرۋە ھەل، دەرقەت (قا قرصت، پەرچىدانسەۋە: خواركردىەۋدو خەراندىي بزمار و...؛ ٢) بېشەبرە بريتەۋە يهرژان. گوي بيدان، خهريك بوان[ت]مشغوليت، لعربگه؛ ۳) بهدم داهاسهوه 🖸 ۱) پرجدادن؛ ۲) در راه از کسی بیشی پهرژیان- به زان 🖺 پر داختن په کار. گرفس ۲) جو ب سحب دادن. پهرژين: ١) ههلي کار لهباره ي شتيکه ره. (نام پهرڙي)، بهرژان: ٢) جيل، يەرچى، ماسىي، ئەستورى تى ورم، أماس. شورای به دروان ۱) پرداخس به کار ۲) پرچین پەرچقىن، ئەسىوربون، ماسىن 🔁 ماسىدى. پەرسى بەرست، ئەيساش وشە بەماماي كەسبىكە شتى دەيەرەستى، (خو يەرچق: وردە، مەت 🖾 ئدك، ريزه. يەرس، خوا يەرس، بُولْ يەرس) قى بُراسىت، در تركبيب بجاي يه رچمان: وردو خاش يون، له تو كوت يون إفرار يرويز و باوه شدن. برستتنبو أينب بمرجقائدن: رردراهت كردن 🛄 تكانكه كردن. پەرساي: برسين 🖫 برسش. به رجقین به رجمان 🔝 نگا: به رحمان. پەرست: يەرس 🗒 ئگا. يەرس. بهرچوگه. موی لهسهر هدنیه قرتارات موی رینتی بر پیشایی پەرستار؛ پارىدەرى ئەجۇش، سىستى خەمخۇ رو ئاگادارى تەخۇش 🗓 پەرچىلە؛ ١) بارجە، باۋ، بەت؛ ٢) كوتالى گران بىلەت[🗖 ١) جزم؛ ٢) بهرستن خرشو بسنن، خدمهت كردن، به بيروز زائين 🗓 پرستيدن، پهرچهم: موي سمرههتيه، يمرجوكه 🖾 موي بر بيشايي. پەرسىبار؛ جوابەرست 🔂 خداير ست. پەرسىڭ: جراب، ۋەرام 🗓 ياشخ. پهرچي؛ ين رخ و سود: (هدرچي و يدرچي) في سبك و كمبها پەرسىگە: جىگەي لەخوا يار نەرە 🖸 مُغَبْد بهرخ: شيلان و بهدوست ما أين آيا ما بش با دست پەرداخ: ١) ييانىدى ئاوخىۋرى لەشبوشىد، گلاس، ليوان؛ ٢) جوان،و پەرسە: يېرسە 🖸 يېرس، يەرسىغى: بەسىف، ئالامەت 🗓 زُكام لوس کراو: ۳) سارو به که یف 🗗 ۱) لیوان؛ ۲) آر سته: ۳) شاد و بهرسیاره بهرست 🖾 برستنده يەرداغ: پەردىخ 🗓 برداختە، ئىھيار پەرسىپلىك: يەرەسىلكە، يەرەسىپر كە 🖸 برستور يەرسىلە: قۇرە، بەرسىنە، يەسىلە 🖸 غورە. پهردال: يهرهي ژيري تير 🔝 برهٔ ناوك مير. يەرسىيو: يەسىڭ، ئالامەت 🖸 زُكام. پەردو: ١) ژورى بوكور زاوا لەشەرى بوككوپر مەرە، بەردەي بوكور زاو؛ ٢) هه لأشيء بال 🗓 ١) حجله: ٢) يوده. پەرش: ١) بەرى براز، بلار: ٣) دەغلىكىــە لەجۇ ئەك و كرەي ئەكىەن ناوکه کهی ووك برنج دو كار دينن، بر ويش آل ١) بر اكتبور ٢) از انوع پهردوخ: برورالي نگاه پرور يه ردوخيان، بر رزان، سوتاني مو إلي سوخس مُو. حيو باب شبيه جو به ردو گیره تاردزاره که له به ردودا همری بان تصفوش کهوی 🔁 دامادی که يهرَّشت: بعرَّش 🗓 از حيوبات پەرشە: ١) يەرشت: ٢) كاركۈتى دانەربلەق ١) بىگا: يەرش: ٢) سچە كە در حجله بميرديا مريص شود

ار عله بيخته دور ويژند.

يدرقوند: بدوله إنا يروانه.

يەرك؛ سەرچنى كەلاش 🗓 بادىة گىرە

په رُله: ١) په رَممه لي چکو له: ٢) په ري کاغه ره سيگار 🗓 ١) پر کوچك:

۲) کاغذ سبگان

يه (كالُّ: ١) خرت ويرتى ناومالُ: ٢) ليُكو له بار، بهرداخ 🔁 ١) خرت و برت؛ ۲) ساخته و برد حبه

پەركەم: ١) ئەخۇشى تاۋ ھەلامەت بېكەرە، ئەنقلۇ، نزا؛ ٢) قى، خودارى [3] ۱) بیماری نقلو،آنژا ۲) بیماری صرح.

يه (كوُرا حوُري هه لُوي روشي زير بال سهي في نوعي عُقاب

پهرکولول مهري سهروحاوړوشي هديو رسيي انه کوسفند سر و گردن

پهر کهماه تهجيلي کهباردي کهلاش 🖾 حاسبهٔ زير بن گيوه

يەرگى: بەركات بكى: بەرك

پهرگار: جه غرینگ 🖸 برگار

يەرگال: يەزگارا برگر،

پەرگەما؛ يەركىمان بگا؛ يەركىما.

يەرلەپلى: حسين كۈنر 🗓 نوعى كبوتر،

پەرمۇچ. سىس، ۋاكان (كولام بەرموچبە) 🖸 بامردە

پەرمۇچان: سىسبون، ۋاكان 🔁 بۇمردى

پدرمون: ١) د حرار دس، بر را مدحويي؛ ٢) رهويتدود سل كردن 🗅 ١

عيماد پەنقس؛ ٢) رم كردن،

پهرمیشك. نوسه كه 🖾 نوعي خار كه ير پشم مي چسيد.

پهريدو. در نده، مه يې که ته فري في بر نده

پەرئىمە بەرىدە (قى) برىدە

پەرۋە بارچە قرماشى كۈن 🔁 رصلة بارد ر كھنە.

يەر و يەرۋاتى ئگا، يەرۋا

يهرود جلكي بدحشهران خهالات إن لباس بخشيده شده

پهر وا: باك، ترس، سن كردن 🖬 بُر وا،

پهر وار دابهسته، پهخته 🗓 پر واري.

په رواري: دايهسته 🗓 ير واري

يهروار فرس 🗗 پروار

همروانه يدونه 🗖 يروانه

يەرۇش: خەم داخى دلّ 🖸 غير راتدود

پهرونس: چيلکه و چاڭ و حشت و خال 🔁 خس و خاشاك. بوشال.

ہمروشك، يربسكي براو پرسمي شبي تاوه كي 🔁 باشيدن مايع،

يه روشه: يعروش, جيلكه و جالُ 🕒 يوشال، حس ر خاشاك

پهرودر: پهخپوکهراتي پراور ننده.

پهر وهراندن: بهخير كردن 🔄 بر رراسدن.

پهر وورد گار؛ حرد 🕞 پر وردگار.

پهروورده: ۱) بمخيّر کردن: ۲) پهخپُوکراو 🗔 ۱) پرورائيدن ۲).

پهر ووردو کردن: به خيو کردن 🗓 ير وريدن،

پهر وهرشت: به حيو کردن في ير ورس

پهروهري. رهينان 🗓 بريسه.

پهروه ۲) پول، دراو، پاره ۲) بر دی روواج ۲۰) له نادرایی ۱) پول ۲۰ واح د

پهره: ١) يەرەي تو يى ئاسبار؛ ٢) كارى ھەلاج 🔄 ١) يرة سياب، ٢)

يهرههاه بهرلدي إتيا يوعي كبوير

يەرەخاتىن: ھەلگلۇنس، گلۇمىن، چرچ كردن 🗓 مچالە كردن پهره څهره ك: تامر ازيكي خەره كى پهمو رئيسي 🗗 يزاري در دوك.

پەرەس؛ يەرست 🗓 پرستىدە.

يەروسلىر كە: بەرەسىلك 🛅 پرستور

یه روسلینکه: به روسلیز که 🖪 پرسس

پەرەسوپىكە: بەرەسپىكە 🔄 برسو

پهرهسهاندن. وه روواچ کهرتن، لهزيدهبون، بهرهوزيادي چون 🔁 تراقي

يەروسىلگە. يەروسلىر كەن يرستور

پهرمسيّن: رو له زيادي 🔁 در رواج و ترقي،

پەرەك: رورگانكەر 🗓 بسيار حماع كسده.

يهرو كردن: به هدلاسي كردن 🔝 حلاجي كردن

پهروکه: پهراسوي حميران 🗔 دندهٔ حيران،

يهرو كهره عهلاج 🗓 ينهدن.

پهره گرتن: بهزيادي بو ن ان رواج يادس.

يهروم درل، تاقيم جوُن 🗓 دسته.

يدروم يهروم. يول يول 🔁 دسته دسته.

يەرەناۋ: كلوشى بەرباي گاگيرە 🔟 ساھىھاي جىغ شدە براي كوبيدن.

پەرەنشك: نوسەكەت] بگا- نوسەكە.

په رونگ: ١) ندرزانهي گواره ٢١) يول، سكل 🗖 ١) آويزه گوشواره ٢٠)

يهر وتيشك: بوسه كه توسه ته كه 🔁 خارى است.

يهرُوو اؤم: تاوارم، تعره 🖾 وارم.

يە (ھەلار يشتن: لەئەندارە دەرجون 🔁 از حد كدشتن

پەرەي: بۇ، لەبەر 🖸 براي

يەرھىز: يارىزانى برھىز.

پەرھيْزكردن؛ خَرْ دورخستن لەشتى، پاريْز بە جواردەمەنى كردن 🔝 يرهيز کردڻ.

پدر هیز گار: دینداری راست 🔄 پرهیزکار،

يه رهيزي: باريز لهجو ردن 🔂 برهير از خو راك

يهريّ: ١) بيّخسانسري، لهبسهر، بولاي؛ ٢) بيريّ، دوروّربسيّش؛ ٣)

سوكه أهناوي پهروين 🗔 ١) براي: ٢) پر ير وز: ٣) مُحمَّه پر وين-په زي: ١) سر سواري ميويت به به يو حهيوانان ده گوتري ٢١) پارچهي لرّوه بور ٣) هدلُديرار (لمسمر تدسب پهري)؛ ٧) پدلکي چار لهرزي

🖺 () تر پر ماده سوار شد: ۲) پارچهٔ تکه ویاره: ۳) پرت شد؛ ۲) پلاك

چشم لرزيد

پهري؛ ۱) فرشته, جو ني بالداري خهيالي؛ ۲) پهريري بوك و راو؛ ۳) نيويكي ژنانهيه ق ۱, پرى؛ ۲) حجمه؛ ۳) سمي براي خانمها. پهريپڙ، مندالي كه خهته مهكردني تاوي ق بچه حسمسده طبيعي پهريشان: تاروروت، پهر روتانهوه ق پركتين شرغ بوسيمه اس د ع. پهريشاندن: و وتانهوهي مهل ق پركتين شرغ بوسيمه اس د ع.

پهريّن ۱) جيگاهي ده علّي در واو ۲) به دره دره بوسيچير چون ۳) ره پهت، برّسهي راوچي آي ۱) جاي غيّةً درويده: ۲) يراشكي به طرف محجير . دس ۳) كمين شكارچي

> پهريواد، بريمي مهجو را حاكي ميوينه الع براده پهريزاده، مهريزادات بريزاده،

> > پهرياز: پهرڙان 🖾 پرداختن به کار.

پەرىش: بۇ ئى⊡ىرە سى پەرىش: بۇ ئى⊡ىرايش

پەرىنشان: ١) بالار؛ ٢) دل يەخەم 💷 ١) پراكنىد؛ ٢) نىلوھگىن. يەرىنشاسى يىنسەردو بەردىي 🗉 يريشاس.

په زین: ۱) هه لدیران: ۲) سوار بونی نیّر اممی: ۳) امرزینی په یکی چاو؛
۲) شک بی شتی تورت: ۵) با زبر دن و حرّهه آسان؛ ۶) سرّ بون الهسه رما

۱ برت شدن و امنادن ۲) سوار شدن گشن بر مادیده؛ ۳) ار رش
بلک چشم: ۴) شکسین چیر تُرد؛ ۵) جهیدن؛ ۶) بی حس شدن او

يمرين الايمر: (ده غمز يمرينه ثالو بالو) تا زداينده

پهرینهوه: له تاریا له حهیابان چوبه تهوېهر نے عیور برعرض پهریهشن: تولانهو، داتولان نے بهشدن گوشب بر اثر زیاد بحس پهژ: ۱) مفرد می، یهالیمهر: ۲) میگهل لهمعرو بزن: ۳) دوای وشه بهمانای شهره: (ناشیه: چاپهون) نے ۱) گوسفند: ۲) گله ۳) مامد.

پهزاف: دونان بر جاری دوههم ناود می سهرزی 🖾 ابیاری برای بار دوم. پهزان پهزف 🔁 نگا. پهزاف،

پهرشکه: نوسه که، بوسه به که، پهوه نیشك آمدوزه، خاری که بر پشم گرسفندان ـ دو وقت چرا ـ می چسید.

په زهه نده: پ شه که وت آن آندوخته ریس تدار. په زه گیفی: مهرد کیوی، مهردسور آن گوسعند کوهی په زههه نده: پاشه کهوت، گرده ره کویی آن اندوخته. په زههه نده: پاشه کهوت، گرده ره کویی آن اندوخته.

يەزىر، قبولگەرق بديرا،

بهربوایی. حدمه تی سو ن ات بدیر ہی

پهريارد. چيسسي سهوي كه بو رور بميسيمود، به ياب قدور أه سب ما نده پهريرانك محكند بدي مدر. حنفر دان قرارا عر، چيمدان پهريرانك محكند بدي مدر. حنفر دان قراراك. پهرشكه.

پهڙ: شلكار بورتو له گهشه 🗔 شاداب و تُرد.

پەژار؛ خەساراتى]غىگىن

پهڙارو: ١) خەم، كەسەر، كول: ٢) باسە، ئارەروى دىدار ٣) بىگەرائى (1) غم؛ ٢) ارزو! ٣) نگرانى.

پەر رەدار: خىسان دارتەنگاتى عىكىن.

پەڑان: پەرۋىن، چىل 🗓 پرچىن.

پهژلا: ۱) دوسته چیلهی تاگر؛ ۲) پوشو، قاوایی ۱) آتشگیره؛ ۲) بُده پهژم: خوری، همری ای بَشم.

پەرەمردە: سىس لەگەشە كەرتو قى پرمردە.

يەۋمۈردە ئەۋىردەڭ پۇئردە.

پەۋمەرىن: زاكن، سىسبۇن، قىپرمردن،

پەۋرۇم رى بىلچارە، بىلىمالىر ھال كى بىيوا، بىجارە

پەۋە: پەلك، گەلا، بەلگ ⊡ىرگ.

پەۋىران قبولكردن 🔁 پديرفتن

په ژیک: ۱) پهسیو، تالامدت: ۲) آهو، په تا، تازارات ۱) رکام: ۲) بیماری

پهڙيو پهريشان حال پهشيو 🗓 پريشار حال

پهژیوان پهسیمان، بیره وان، نوسمان آن بسیمان

پەربواتى: بۈشمانى 🔁 بشيماس.

پهس: ۱) مدر پهن می؛ ۲) ودرون جارن عاجش حیدر: ۳) بی تاکساره سوك، بی شهرم ۴) دور و له قسوب ردا [ا] ۱) گوسفند؛ ۲) بگر: ۳) بست مطرت؛ ۴) بازنده در قمار.

پهسباه ۱) پنخری، تدونسوردی برسسواع گیراوبتسدوه: ۲) بن پساندوه، لهسدریدك: ۳) كدرستهی دولمهو. . ای ۱) خاره، ۲) متراسی: ۳) مایهٔ دُلمه

پهساپورت: ئيجازه نامه ي سه فهر بن ده وله تي بيگانه ني پاسبورت. پهساپه سا: يەك لەدرىه كا بني سالموه، پهستان بدرن نقطاع. پهساخور: پاشاخور، قەسەلى بەجىلماد له ئاخوردان ئەماند، علعه در

به ساحورز: یا شاخون قه سه لی به چیّماو له تاخوردا 🔃 تعماندهٔ علم در اخو ر

پهسار: ۱) لای سیّبهر لمشاحو کیّو، نران سنار: ۲) په نایا، په نای باران نه گر: ۳) جه شارگهی راوچی آیا ۱) نِسار؛ ۲) حانی که با دو باران آنرا مگیرد: ۳) کمین شکارچی

> پهسارهن: باش پِّیشگری هه لَن. به لاوه نان 🖬 کنارگداشتن پهسارده: به لاوه نراو 🔁 کنار گذاشته شده.

پهساو، ۱) باشار، تاری که له تارداشتندا لهرموی ده رده چی، ۲) ثارار، باشاراو، ۳) جی تاودانی میگهل، پهزاو، دهر وی مفرتاودان آی۱) این که زآبیاری زیاد آید؛ ۲) آب و صابونی که دو بار از آن استفاده شود؛ ۳) آبشخو ر گرسفندان.

پەنسىندە: بەدھىن ئاكار خراپ، ئاپەسند، پەست ت پىست مطرت. پەسپۇر: سەلىندى زمان دريز ل زن سلىمنه زيان دران پەسپەسكەرە: جۇلاتە،، جالجالۇكە ل زرور،

پەسپەسخەرە: جود ئەنە، جال جالوند<u>ەت</u> پەسپەسە كۆلە: بەسپەسكەرە 🖸 زُرزورە.

پەسپەسە كەرە: بەسپەسكەردات ررزورد.

پەسپەتدە: پەسپىدە 🖸 تگا: پەسپىدە.

پهست: ۱) تاخن ۲) تعری، نزم: ۳) بی غیرهت و بی ناموس: ۴) ودروز، حارز، پهس 💷 ۱) آکنده: ۲) کمارها ع، پست: ۳) بی غیرت، پست:

ا بکر

پهستا پهسا، بي بيوان، لهسهريهك ني بدون انقطاع پهستاپهستا: بهشويل په كد ، بي بيو ن بر ني بر اي بيايي. پهستان: تاحسن، مهنز ني(اكردن ني كندن پهستاندن: پهستان ني آكندن.

پهستاندنهوه: پهستان، بر پهسر تاخنیههوهی در آس آت کندن. پهستاو: ۱) تاخناو: ۲) تاری دانه ریآمی کولاو: (لمورشیکی آمدولیچه چرچه کهی دهم / وه لهو نامی نیه پهستاری دانو) «تعدیب» ایا ۱) کنده: ۲) آب غلّهٔ اس نر.

بهستوس، ۱) تاخنین، بهستانبدن؛ ۲) شیلانیه یا: (سنهریانه که بههستیره) ای ۱) آکندن ۲) پایکوت کردن

پهستيون: ودردرو بورديو ن اتا ايکرشدن

پهستراو، ۱) تاحیدراو ۲) شیندراو [۱] آکنده ۲) کو بیده ۱۰ ب پهستراوه: پهستر و [گا: پهستر و

پەستىك: كَلُو مېرەي بېكەرە نوساو 🖸 لتكه.

پەستىن: پەستارتى 🛅 آكىدى

پەستئەرە: يەستن 🗓 ىگا يەستن

پەستور ۱) كو پەلەي كاشى؛ ۲) وجىخانە، خەلرەنى. ژورى ئەرزاق 🗓 ۱) سىوى كۈچك ۲) پىسو

پهستود بال پیردبانی توند، دولدك دانی به نهیم: (بدیاله پهستو دورمان كرد) آل هول دادن.

پهستراو: ۱) ناحراو ۲) شيراول ۱ آکنده ۲) کوبيده يا پا.

پەستىد: چۇغىك، سوخسەي يۇغۇل ئەلبىد، پەستەك؛ ٢) سەربەندى گۈرىنى، ھەواسۇكەلە، يەسمە 10 () چوخە: ٢) ترجيع و ترائه شاد.

پەستەك: چۈغك، سوخمەي بى قوڭى لەلبادات چوخە

پەستەكۈڭە: ھەردوەزى ئىدماڭى 🖾 مراسم تىدمالى.

پەستى: ١) ئەربايەتى، ئزمى: ٢) بى ئاكارى: ٣) رەرەزى 🗓 ١) پستى؛ ٢) يىس مطرتى: ٣) يكرى.

پەستىن: كەسى كە كارى بەستارتنە. (بەدر پەستىن) 🗓 جيانندە. پەسقەلە: قەشسەر، بىر بەحدلىك كەر 🗓 سسحرەكنندە.

پەسىلان: رۇزى قيامەت. سەلا 🖸 روز رستاخين

پهسمسه شده: ۱) باقی، باشساره: ۲) باشسه کنهرب، په رسه شده ای ۱) باعیمانده: ۲) اندرخته.

پەسمەتە: يەسمەتدە 📴 نگا: يەسمەتدە.

پهسن: ١) تاریف، بیهه آگوتن، چاکه گوتن؛ ۲) بهردڵویهر نهمر به داخواز ۱۰ ۲) ستودن: ۲) مررد بستند

4.50

پەستد. پەس 🖳 نگا - پەس. –

پەستدىردن: بەچاك زئين، ھەلبۋاردن، ئەقالدن 🗓 پسندكردن،

پەسجەندە: پاشەكەرت 🛅 پس ندان

پەسىن دەرە يەستدار 🖸 مدّام.

پەسە: كەرستەي خواردىمەتى ودك ئاردوناو بۇنان، مواد ،ولية خوراك.

پەسەڭ: پەستەك، چۇغك 🖸 جوخە.

پەسەن: پەسىداق پىسد.

پەسبەباز: ئاشەكەرت[ق]سى بدار

پەسەئكردن. پەستدكردن، ھەلىۋاردى إيا سنديدن

ھەسەلتار: بەسەباراتى پىسابدار.

پەسسىرە: ئورە يەرسىدەڭ غورە.

پەسپىرە: بەيات شەربەندە 🖸 شپماندە.

پەسپىسە: بويشتى زۇر كولاوى لىكھالاو 🛄 أش بسيار بخته دوهم آميخته

يەسىڤ؛ ئالامەت، ھەلامەت 🖾 ۋكام

پەسىيو؛ ١) پەسىڭ؛ ٢) سوچ، قوزېن، كەلىن: (ھىج پەساو پەسىيوپكم ئىد) آلى ١) زكام؛ ٢) گوشە

پهش: ۱) مهی، دهرهیشنان و توقیاشدنی شنی: ۲) وشنهی لیخوریش گا لهجرتا [۱] ۱) مُثلاشی کردن؛ ۲) کلمهٔ بهجرکت دراوردن گاو بههنگم

پەشت، بەن يادەزوى بادران گشىدا؛ 🔁 نىم تابىدە

يەشتى: كشنەك, مەشت إنا بح بايدە

پەشتەماڭ: پشتىماڭ، خاولى 🗓 حولە.

پهشك: تبوُك، دَلُوْب، كهمترين تهتدازه تهتارال قطره

پەشلان: يەسلان، سەلا، قىلمەت ت رست خيز.

پهشم: ۱) قسهی قور و بیتام ۲) چوغهی بر رو ۳) خوری ای ۱) باوه ۲ ۲) پارچه دستیاف بشمی شال ۲) پشم

په شم په رگویژ: ۱) چوغه و رانك؛ ۲) پارچه ی سهروژیری به رگ له یُو رُو له شال بر په یُوروُل ۱) لیاس کامل مردانه مطابق کب و شلوار ۲) بارچه دستیاف بشمی به اندازه یك دست لباس

پەشھەك: حو رئى شيراسى پە وەك موىسپى دەچتى 🔄 پَشمَك، بوعى

پهشمين: دروس كراو لهجوري 🖾 يسمينه

په شمینه: درحدیدکی زور حو ندو به خوری ساز ده کری آیا بارچه ای بسیار زیبا که از پشم درست می شود.

پهشوک: پهريشاني، شيوان 🗓 پر بشاني، آشفنگي

پەشۈكان: سەرلى شايوان، ھكرتاكچون 🔁 اشعتەشدن. پەشۈكاندان: ئاكەلادكردنى قكرى كەساك 🔁 آشعتەكردن.

پەشۇكار شىر ورسەرىنى شىرارىي سىنە

په شوگیان: به شوگان آل شمتن. په شده: به خشد، میشوله، بیشی، پیشخه در بسه

پەسىدە بەتسىدە ئىسىرىدە پىسى، پىسىدە كى پەشەبەند كوللە، بىسكە گىردورە 🗓 شەبىد

به شیل: ویران، روحاد، ههرّفتی 🗓 ویران

پهشیلان ویران بول، روخان 🔁 و بران شدن.

پەشپىلاندن: روخاندن، ھەرماندن، رماندن 🗓 ويران كردن.

پەشىلىن: پەشىلان 🔁 رېزان شدن.

پەشىر پەرىسان، بىر بلادون پريسان

پهشیوان ۱۰ بیر سالاو و ن . دکر سالو ران ۲) ثالو زو پهریشان (مهکس لومهی پهشینوی دل که نمشه ر / پهشینواوه نهیدر پهرچهم پهشینوان) «نالی» ایا ۱) آشفتگی فکری دست دادن ۲) پریشان و عصبانی

پهشیو و شیّر و لانز راواد ایر نشان

به شیریان. به سیران فی مگا به سیوان

پهشيوي سيواري نار وه 🗓 اشفيگي، اسوب

پەشىئوننى: ئاۋارە، پەسىبودى<u>ن</u> اشوب و بىوا

په فلک پیمراد، کیموام گیایه که سملکه کهی به کولاوی بان بهبرر وی دوخون آتی گیاهی است که بیاز ایرا می جو رسد

پەف: دەگەل، يىكەرە 🖸 حرف ھەراھى: بار

په قرّا: ده گەل يەكتر، بىكەرد، بەيەكەر 🗓 ياھم.

پەقك: بەقلىن بگا يەقك

پەق)بەقۇرڭ. كىانەكەك 🖸 گىاھى است

پەقان: تەھىن، ئروھىن 🗓 اىھجار

په قاندن: به هاندن، به ره هاندن اتا منهجر کردن

پەفپەقۇشك: گىانەگە بەرەكەي لەس وكاندىدا ئەھەي دى <u>آن</u> گياھى

پەقپەقۇك بەرى گبانەكەلىتى ئىر گېاھى سىد.

پەقرەج. سەتل 🔁 سطل

پەقۋا رىكەي ناۋدىمىي ساۋا يۇقۇم 🗓 خوش 🤇 دھان كودك

پەقۋك: سىمى سىرار 🖸 ئىلات.

بەقرىشك. بەقۇل 🗓 خباب.

پەقىن بەس برەكىن 🗓 نەخر

په ك ۱) هان، دەرقەت ۲) ناجارى و ئىجساخ ۳) ھىر ر توان؛ ۴) وشەي سەيرمان ۵) وشبەي دەربىر بىي خەم. (چلەگم يۇ،ئاكەرى) 🖪 ۱)

فرصت ؛ ٢) بياز ٣) بو ن ؛ ٤) كلمة تعجّب : ٥) كلمة افسوس و تحسّر.

پەكخستىن: يى بەھرەكردن، لەكارخستىن 🖬 زكار 🛚 نداختى.

په ککو: ۱) رشهی سهیرمان؛ ۲) وشهی داخ ر خهم، حهیف [] ۱) کلمهٔ سجب؛ ۲) کلمهٔ بحشّر و افسوس

پەك گەفتىن: يەك كەرتى 🗓 درماندن، از كاراً منادە.

پەك كەوتىن: دەستەر ستار مان، لەكاركەرتى 🗓 نگى بەكاركەرتى.

پەك كەوتىن ئەكاركەربو، داماوق اركار افتادە.

پەك كەرتە: بەكاركەرتو، دامار، يەككەرتو 🗓 ازكار اقتادە.

په کو: ۱) رشهی سهیرمان: ۲) وشهی داخ رخهم 🔝 ۱) کلمهٔ تعجُّب؛ ۲) کلمهٔ اصبوس

په کهو: ۱) جارز، ويزد 🗓 یکر.

په کی: ۱) رور، زاف، گده اف: ۲) وشدید که بعوانا: باش، چاك: (په کی باداین اله ۱) بسیار: ۲) باشد، خبی خوب.

په کیبی: ۱) هه لَدیّران: ۲) ترازان 🛄 ۱) واژگون شدن و تلوخوردن؛ ۲) ارجا دروقتن

په گسر: ۱) تلفی بنی تراو: ۲) خلّت می کانـزی دواو (۱۱) دُردی: ۳) ته نشد. فلا گد خته شده.

پهل: بمرد یاں سندهی گموره بو هاویشتن 🗓 سنگ یا کلوخ برای اسدختن

په لاس: ۱) بهره، بهره کرن: ۲) پارچه ی ردشمال، کوپن [] ۱) پلاس: ۲) بارچهٔ سیاه چادر،

پەلاسىي دەم: ئەر بۇخسە سىيەي دەكسەرتى سەر زمانى ئەخۇش 🔄 بار ريان يىمار.

پهلاش: بوش، وشكه گيا 🗓 خاشاك

يعلامار: هيرش، هدلبدت، گدمارد 🔁 يو رش.

يەلان: ھەسىي، ئىسقال، يىشەك أستخوال.

پەلبون: ١) قۇل تەيون؛ ٢) رەپەلەكەرتن سۆۋىشتن، 🗓 ١) گودلبردن: ٢)

باشتاب رئتن

پەلىپ: بەھانە، گۈنە، گۈرى بھانە.

په لَپهِ يُ گرتن: كيشه ئي هالاندن، گرو لئي گرتن ق بهانهجويي. په لَپ گرتن: پههانه دوزيته وه، گر وله كاري گرتن ق بها به گيري.

به لیپ کرتن ایدها نه دو زیندود، کر وله کاری کرتن <u>نما</u> بها به نیری. ما داد د ۱۸ میدر در در اید ترک شود ۱۷ ماندود کار کار در در ایک

پەلپەل: ١) يارچەبارچە، ئەتۈكۈت: ٢) بەرەپەرەي گياي ۋەريو 🔄 ١) دگەدگە: ٢) يار بر

په لُپه لان: شعره بدرد 🖳 جنگ با سنگ و کلو خ.

پەلپەلىسك. يەيرىدى 🗓 بر رائە

په لُپین: ۱) نوشته و دوکه لّی ته سهه تده ریوچ زار: ۲) گیای پر پره ل ۱) تموید و دودسیند برای جشم زخم: ۲) گیاه خُرهه.

پەلىينە: كاي پر پرە، پەلىس 🗓 كا، خرفه

په لُشه: داري بيّوان كوْلُه كهو بهرده كوْلُه كه 🔝 چوپ ميان ستون و ستگ

په لُته ك؛ نه حواشي گهروي تازاله 🔁 گلودود دام. په لندك. بركهي بيستان 🔁 مونه پائيزي.

پهلتين خرگرتن، توندبرن دواي شلي في سفت و محكم شدن پس از

۱) گیاهی که از ساقهٔ آن پوده سازند؛ ۲) گیاه گون؛ ۳) ریشهٔ گیاهی که هودشود

په لوك؛ گياى تاله كوك آل گياهى است كه بيخش خوردنى است په لوله: ١) چيشتى تاردررون ٢) گرمونه تاردى دانه جوجك، په لوال ١) ارماج ٢) آرد آبرد، براى حوراك جوجه.

په له: () لدر، عدحه له: ٢) بماری کنّو، دامنتی چیا، ٣) دارین: ۴) پهره لاپهروی کتیب: ۵) تای تهراز وایی ۱) عجله: ۲) دستهٔ کوه: ۳) داسن؛ ۲) لا. ورزی: ۵) کنّهٔ نردرر.

په له: ۱) له که: ۲) بارانی تیری ده حل: ۳) پارچه ره وی ۴) له زویه له اله
۱) لگه: ۲) باران بابیری که زمین را کاسلا سیراب کشد: ۳) هطمهٔ
زمین ۴) شتاب،

پەلمەپچۆە رۇر يەزەخىمەت و يەمەكردن 🖸 بارخىت سام پەلمەپچركى: يەلەپجىز 🗓 بارخىت تسام.

پەلەپچۈڭ: بەلەپچۈ: (لەجەنگى قلان بە پەلەپچۈڭ بەجاتىم بو) 🗓 نگا: بەلەبچۇ

> پەلەپچوركى: پەلەپچر نى ئىگا، پەلەپچر، پەلەپروركى: يەلەپچر نى ئىگا، بەلەپچر، پەلەپرورى: بەلەپچر نى ئىگا ئەلەپچر. پەلەپروسكە: يەلەپچر نى ئىگا، يەلەپچر. پەلەپروسكى: يەلەپچر نى ئىگا: يەلەپچر.

پهلهپسکی تهخوشی باله شوروی مریشك ال بوعی بیماری مرع. پهلهپشه: نانی درباره به ناگر دوه باول بان دواسه.

پەلەرمان: گەلەك بەلەر<u>ات</u> يسيار ياھىجلە،

پەلەپپتك؛ بەھيّز بەنبىرك لەشت د ن 🔁 نلنگر،

پهلهپیتگه: ۱) پهلهپیتك، ۲) پهردركمي پهپیكه هاویژر وات ۱) تَلنَّرُ: ۲) با تُنتگُر برت كردن.

پهڵهان، هملُه. غُهلُهان، (هممو كارتكت هدادت به لدته إلى علماء، شتباء، يهلدتانه, كارتور بادوره كارتكاك.

پەلەتك: بەتك، لەتەگۈر سى قارسى بارە

په له خ: ۱) پاوان، لهوه (گهی قه ده غُه، کوده: ۱) دائو لاو به ناگر دار) مرتبر الحصاری ۱) پر تر سوختن نمام از هم باشیده

يه له خرا كيا به كه له قو سى د ده وي رود پوش وايه إلى گياهى است. په له خاندن: له به ريه ك بردن، دارزاندن إلى ارهم باشده كردن.

پەلەخۇر، رىھىراپى خاكسىر گرم

په لهسوُ رفته گهلای پایزیکِش روردیون آن برگ پاییز قبل او ریختی. په لسه سسوْتسك: بن گهلا، دوگهلای بنهوهای تواتن که ده روزی آن دو برگ استهانی نواتون که می ریزند

> حركين ۲۱ تنهل و پيكاره ۳۱ نيم بند و نامحكم. په نه شتي : به نششي، چو نيه ني په نه شت اي پَلَشتي

په لیچم: گزرهی گه لادار که برزستان هه لُده گیری آن گیاه برس شده. په لُمخ: ۱) به چکه گامیش: ۲) به چکه بهر ز۳ ۲) بازیر فلج آن ۱) بیچهٔ گارمیش: ۲) بیچهٔ خوك ۳) بایمال و به شده

پەلخان: پاڻو قلْج يوندو. 🖬 لەشدن

په آخون بدوسری ناو ورگی حدیوان که هیشتا هدرم ندبوه 🖬 علقب نشخه ادسته

پەڭخورد: يەڭخور، سوەجاوراون نگا؛ يەڭخور.

په آسمي. پان و تأليج كراوات له و لگدمال شده. په لحيل پان و فلج بو موه، په لخان آل له و لگدكوب شدن.

پهانځي پارو سچ بردوره پهاندان عاله و سانوب. پهانشيم: پايکاره، معمل، خوير ی آي بيکاره و شېل.

يه لشقه: ناقايم، شارو شهويني في مسحكم و شُل و ول.

به لقوت: بود كوتر اوات بيم كوبيده

پەلىك: ١) رولف، كەرى: ٢) گەلاً: ٣) لكەدار: ۴) پىلوى چاراتى ١) رُلف: ٢) برگ ٣) شاحه: ۴) بىك چشم.

پهڵك: داريكه لهتيره ي چياران اني درخت ترنگوت.

پەلكدار: جەعزىنگ، يەرگارات برگار،

پهل کردن: ۱) پهر ندن به تیغ: ۲) خواره وخوار تاشین. پیله تاشیل آل ۱) پی کردن: ۲) مو رب تراشیدن

پهل کوتان: ۱) دمست کوبان، له تاریکی دا دمست گیر ن: ۲) بریتی له کوشش و ته تالان ۱) جستجری کوراه: ۲) کنایه از چد و جهد.

پەلگە: كەرى، يرچ 🗓 رُلف:

يەلكەرەنگىنە؛ كۆلكەزىزىنە، كەسكاسۇر 🖸 رىگىن كىن،

پەلكەرپرىيە: يەلكەرەنگىيە كارنگين كمال.

پەلگ: پىلوى چاوق]پلك چشم پەلگى: ماشەر معاشق]ماشە.

پەلكى ئابتەر مقاش <u>تىر</u>اما. يەلگىڭ: يەلگى 🗓 ماشە.

په آم: ۱) په لپ: ۲) نه ستوری، ماسین، په مهین ای ۱) بهانه ۲۰ آماس. په لهاو: ماسیاو، ستوریو، هه لامساو، به نه سو ای ماسیده،

پەلمان: پەتەمىن، ماسىن 🔝 ماسىدن.

پەلمىن: بەلمان 🔁 أماسىدى

په لوز ۱، تاردوشاری تنکهل بو د به خو حکه ۲ خیستیکه ورده هه و بر و کورونه ی تنده کاس آن ۱ (د برده برای خوجه ۲ اهما ح

پهالوپود: ۱) بریسی به مقهلاو بروسهود ۲۰ هنرو بران ۱ به پهالوپو کهوشم). ۳) پهاروبال ایا ۱ کوشش ۲ اناب و بوان: ۳۲ پر وبال.

پەلۇخ: بۆلۈك كەش 🗓 زُغان سرخ شدە

پهلوخ ۱) ، گیرساد، گرتی حو، گرگرتو ۲ دار و له سونال ایا) مشتمل ۲ بر نر بوخش از هم باشیده.

پەلۇخ: ١) بېسىر جنكى: ٢) لىدان بەد رو بەدەست 🔟 ١) كئيم،؛ ٢) با

په لُوْخان: لیدا نی تو دو له زه پر ایا مشت ر لگدردن. په لُوْخین: لیدان به هیز، په لُوْخان ای نگا: په لُوْخان.

په لوشه: ١) گیایه که ساقه ته کهی ده که به پرشو؛ ۲) گوینی؛ ۳) بنه تا لوات

يهمياو: بهتعماي ههنمساو إنيا آماسيده. پەلەشە كروك: ناوەروكى سەلكى گياي كەرتەشى 🗖 معز حارى است. يه مين. به ميان إني اماسيدن، يه له فرتكي: به له ماژه [ت] دست و بازدن. پهڻ: ١) بڙلي يديگي سکل: ٢) دورسي عيبردت، پهنده ٢) سوگايهتي-پەلەقرتە: يەسمازە 🔯 ىگا يەسەر تكنى. (پهني بيدرا) 🖸 ۱) اخگر؛ ۲) درس عبرت؛ ۳) سَبُکي. پەلەقرنى: يەلەمرىكى 🖸 نگا: يەلەمرىكى، پهټار ۱) گؤشه، ټوژين ۳) تهنيشت (په پهناي مند هات)؛ ۳) جيگهي يه لمقارّه؛ دوست ولاق جو لأندته و بن رزكاريون لهجو رتم إن دست و بانگو هاواران: (پهمام بن برد): ۴) جيگدي حاواندود: (پهماي دام)؛ ۵ تهیس، ووشماردو: (من بیاریکی بی بنجو به نام) 🗓 ۱) گرشه؛ ۲) يەلەقەرى: بەلەقازە تارىستىر دىردن. حَتَبِ؛ ٣) بناه؛ ٣) باهگاه، مكان بناه يردن؛ ٥) بهائي. پەلەكردن: لەركون 🖾 شتاب كردن. يهاباباه بالمان سويلغ كدبا بالكريته وه 🗓 باديناه په له کوتيل. په لکوتان ان کو رکوار نه دست زمن په ټاپات ده سايي تيران، بيوه موران، پيست په کې تمهن 🔁 بيم ريال يهله كيش: بهلكر، ماشه الماشه. پەلەمەر؛ بەلامار، ھىرش 🖸 ھجرم بعناباد المدامات إن الكا بعديات پەلەمور: خولەملىش، خولەكەرە، خولى 🗀 خاكستر. پەئابردن: چۈنە بەردەلدەي يارىزەر 🖸 يىدە بردن. پەلەئدار: بلار، دارەدەست بۇ ھارىشىن 🖸 چو پدست انداخىن يه ثابه حواد حواد توليه الله عقر بارازتن له يه لا ده گوتري 🔯 بناه يرخدا. يەلەنگ: سىگات شگ يەتايەر: د لدەخر رات] بناھندە پهلهور؛ بالدر، نرنده 🖺 برنده. پەئاپەسپور كۈشەر قوزىنى ئادبىرى 🗓 گوشە دتج يەلەر رگ: لەنەررگ 🗓 نگە شكىيە يەناگا: شوپنى خۇتىدا جەشاردان تى يناھگا،. پەلەردۇ يەلەررات برىدە. يەنىلگىرتىنى: ١) درەنىگ ھەلاسىي مانگ ئەشمەرى يازدەھەمىدا؛ ٢) يەلھەران: ١) ئازا، ياڭدان: ٢) ئەناف بازات ١) پھلوان؛ ٢) بندبار، خَرُ ووشارتن 🗓 ١) حالت تأخير ظهو راماه در شب پانزدهُم؛ ٢) پنهال یه لیت: تسمی بن تام: (هم لُیت و به لُیت دو لُنّ) 🗓 سخن و حرف بی مزد. يەلىسە: ئالان، بۇرد بۇ يۇ 🗖 چيارل. په تــاگرتو: ١) خو وهشارتو؛ ٢) سامگي دراي چارده شهوه 🗔 ١) يتهان يەلى سياوشان: قەبتەر ن نى برسياوشان، شدود ۲) ماء بعد از شب جهاردهم، په لینگ ۱) حبسس زور کولاری لیک هالان ۲) پارچه ی پر جہیمج 🛄 ۱) پهتام: ۱) تهدیار: ۲) ماسین، تهستوری، هه سمساوی 🗓 ۱) پنهان: ۲) س رياد تحمه ٢٠ أرتف بند يەم بدىر، كياي لۈكەن يىيە. پەمىلۈكى دۆك، ئەخۇشى رەز كە گەلاي سىيى دەيئ 🗓 سىيىدك مو، په نامان. نادباریه کان، بهریپواران 🔁 غیبیات، نابیداها. پەتامگا: حەشارگەن مخفيگاه. پەھبو: يەم 🖸 يىپە پەمبۇدەتە: دەنكى ئار لۈكەن يىبەدائە په تامه کے : به نهیبی، به دریه و 🗓 سر ی، نهانی، پەئاھندە: ئەئابەر، كەسى كە يەنا بەكەسى دەياق يناھنىد. پهميه يې د رونگي گولي، چي ويې رونگي سو دې کان سو رويي 🗖 رنگ يه ثاهيثان عاسه به روانده باويرگاري خواسس 🗓 پسه اورون یدنهای بن دونگ: گدهدیدک، قروقب، مدهای بن دونگ 🖸 بازی پەمىي، بەداپ، پىيە ځاموشي و سکوټ. پهمې**ي د اتك** پهمېودا په ان پېيه. په پەلبۇ- يەم 🗓 يىبە يەمبى لۆك؛ گيانەكەق گيامى است يەنبى: يەم 🔁 يىبە، يەملەپۇي: بعدىكى رەسۇكى 🖸 بوغى تفلگ پەئىج: ١) يەكۈچۈل يىتىج: ٢) سى، يىلىجىس 🖸 ١) يىنچ؛ ٢) يىلىجىس، يعمر مرات بيد يعمو للم التالية يه نجأ: جل رده، ينجي 🔁 ينجاه. يهمواته: بامبوداته 🖬 بنبه دائه. پەئىجاھەم؛ ۋماردى ئۇيەتى بۇ پەئىجاڭ يىنجاھىيىن. پەمۇدائە: يەميۇدائە 🗓 سيەدائە. پەئچاھەمىن: يەنچاھەم 🛅 پىجاھمىن يه مه: يمم 🔄 پئيد پەئچايەم: يەئجەھەم 🛅 پىجاھىم يەمەتۈمە: يەمبرد تەن يىبدانە.

پەممەيى: ١) بارچەي لدلۈكە: ٢) رەنگى چېرەيى 🗓 ١) بارچە تخى: ٢)

پەھپان؛ يەنەمان، ماسين، ئەستوربون 🔁 اماسيدن.

رتگ صورتی

پەنجايى: مەنگەلە، پارەي يەنجا ھلسى، يەك بېستەمى ديىارى عيراقى

🗓 يك درهم عراقي.

پهنچ کردن: تمزاندن، سرکردن 🗓 کرخ کردن.

په تمان: تهستو ر يو ن، پاکر دن 🔲 اماسيدن. يەتمار: ئەستور باكودر، ھەلمساركى مەسيدە يەتمىرى بەتمان أن اماسىدن. ياهميون به نعاو 🛅 ماسيده پەنھان بىوار، ۋەسەرىي <u>قىر</u>انىھان يەتھائى، بەلامەكى 🖸 بىھاتى، پەتەرشكە: بوسەكە، بەزىشكە 🗓 ئگا. بەنرىشك. پەتەر بشكە بەلەرشكە قالگا بەلرىشك. ية تدم: ١) لايمن، بومن: ٢) ماس، وهرمم 🗓 ١) براي من: ٢) أماس پەئەمان: يەتمىل 🗓 ماسىدر يەتەميان؛ بەنەبان، ھەڭمسان 🗔 آباسيدى يەنەمەر. بەنسورات ساسىدە. يەنەمىگ: بەنمارات آماسىدە. پەتەمىن بەتەمان 🛄 ماسىدن. يەتەر ؛ خەنە، كەن، يىكەنين 🖳 خندە. پەسى: ١) پەلەي بچوكى بېسى، ئەكەي بېسى: ٣) ديار، ئاسكار، ا) یکه برست ۲۰ بید

> پهلیره شخوری ترای ماست، به بیران سیر يەئىر. بەئىر فاسىر

په پيرشيك يوسه كه، يوسه به كه 🖸 بگا يوسه كه.

يه نيروك، دوعلى دونك شيله تيكدران بيش تهريك بون في دانه عُمَّ نيم

يەلىرۇگە: ١) يەتىر زك: ٢) گيايەكە كاڭلى بەرەكەي وەك يەنىر دەچى[] ۱) بگا به تیر وَك؛ ۲) گیاهی است كه تعرش به پنیر می ماند پەسپود. ١. مەسروك؛ ٣) گياى يەنبرۇكە 🗓 ١) نگا: يەنبرۇڭ؛ ٣) ئگا:

يهو كهي: له بهر تممه برّيه إنهابها ين دليل.

يه و کين: لميمرته مه يو به 🖸 براي اين.

يەھ ؛ وبتىدى سەيرمان ر قەڭسى: (يەھ لەركارە خرايە) 🗓 كلمۇ تىجىياد پههت، ۱ گري باگر، سيسه ۲ سرن معاكر 🔝 ۱) ريامه اسن ۲)

پەھس- بىر بى باراق بختى

په هتي: بوخته بو گرد بر راوات بحنه به برسبه سده

پهطريق بارير إب يرهبر.

پههن بان، همران بور 🗓 عریض

پەھنەڭ: تەحتايى جكولە، شابۇ، باوگۇ ركانى صحمە محمەرمين كوچە و هموان

پەھتى: يازنەين، يانيە 🗓 ياشىە

يه هو: دول بهمجوره؟ آني ينظوري؟

یدی: ۱) ریشمردگ، وردوردگ؛ ۲) لدیدر یوخانر ی: ۳) قدلت، یهرین: ۴) يني گؤه: ۵) شوين، وودرگ ورتن: ۶) لعدو ي، باش 🖾 ۱) يي: ۲) ہرای: ٣) ہے کردن: ٩) ارتفاع آب اندازہ قد انسان: ٥) پیگیری: ٩)

پەلجتىن: يەر تدنى لكىد راق هرس كردن درخت.

پهليجوْلُه: دوستو په نجهي چکوله الي پنجه تازك و كوچك.

پهنچه: ۱) دوست بعث مگوستمرد؛ ۲) چروکي جانمردران ۳) قامك،

بلي: ٣) جو ريك به حشي تمويي به روال ١١ يسير الكست با كف دست ۲) جنگان چانور ن؛ ۳) انگشت؛ ۴) از طرحهای گلیم.

يەنجەتوتە: ئامكەجكۇنە 🖾 بىگسى كۈچك

پەنجەر ساك يەسخەرە 🗓 شخرە

یه تجه روآك ۱) روشان بدیبرای ۲) گیابه که ایا ۱) حراس با تاحن؛ ۲)

يەنجەر ويسىك: بەلجەرۇك كالگە بەلجەرۇك

يعلجه والمتحم أنأ سحره

پەنچەشىر. سىر يەنجە ئەجۇشى سەرەتان 🗓 بىمارى سرطان.

يەنجە كيش؛ جورئ كولير دبان 🛄 بوعى گرده بان.

پەسجە كىشىنى؛ سورى ئولىرە بان 😈 نوعى كردە نان.

يەنجە گەررە، سىن كوزە، تامكى كەررە، تليامەزن 🗓 الكشت شست پەنچەمرىدە: بخورمريدە، كيايدكە بۇدەرمان دەبئى 🖾 كياد بخور مريم. پەنچك: ١) ترساعدى بريى بەيرۇ، بەترۇخە: ٢) ياڭ يارچە: (پەتچكە بالبكم دويه) 🗔 ١٠ كبرةً رحم " ") قطعه اتكه

پهند. ۱) تاموزگاری: ۲) دارسی تامق کردن ۳) سرکایه تی 🔁 ۱) پنده

۲) درس عیرت؛ ۳) سئیل سیکی و فرتی.

په سهپلمان: قر پودان و گالنه يي كردن ان قريب دادن و مسخره كردن. پەئدىر: ئامۇرگارى كەن ۋەغر دادەر 🗔 سررگو

پەنرېشك: توسەكە، نوسەبەكە 🖸 بوغى خار،

بەئزۇ. بىنج رۇز لەسائى ھەتاۋىدا كەلەسالى مائكى زيادلەك 🗓 خمسە مُسترفه، عج زور اصافي سال شمسي

يەنك؛ ماشەرەبەن، كلاھەبەئى گەررەن كالافرىس

په نگ: ۱) برل، سکل ۲) دورسی عبیر دت: ۲) فریو: ۴) ماشدره بهن: ۵) داورلسان و کشانمودی ثار، هیش خواردنمودی تاوالی ۱) اخگر : ۲) درس عبرت؛ ٣) قریب؛ ٢) کلاف ریس؛ ۵) برگشتن آب و ر کدشدن

پهنگاو: تاري راوهستاواني آب جمع شده و راکد

یه نگ پیدان: فر بودان و سوکایه تی به سهر هیدن 🗓 فریب دادن و ابر وريختن.

په نسگ خوارد نهوه: راوه سيان و کشيا پهوي ټاو 🗓 پر گښين آب و را کیشین ہے۔

يه نگن ١١ سكل، يولو: ٢) ماشد، مقاش الله ١١ (حكر: ٣) انبر. پەنگىركىش ١) بىلۇكەي ئاسىي سەرخوار كەسكىي بى دەردىس ٢٠٠ ماشه، مقاش 🗔 ۱) احگر کش؛ ۲) أنبُر،

به نگل سکل بال اتا احکی

ہەنگل كېش: يەنگر كېش 🗓 نگ، يەنگر كېش. به نگله میش ؛ پشوسوار له توره بی 🗓 دژم و غضبناك. پەئىم: ماسان، ئەستۇرى ئەندام، ھەلىسان 🗓 ماس.

سى را

پهید ۱ پیده ۲ پهیدا، دیاری دان آیا ۱ بیده ۲ سد پهیپهی: ۱) پهدوی په کا، پیپسانهوه: ۲) گش، گشت آیا ۱) پیاپی: ۲) عمرماً

> پهیاک د سی سه راح، بیاده ی سه راح<u>ان بید</u>ق سطر نج پهیاکردن: پهیداگردن، وهدهس خسش، دیسهوه قیافت. پهیام: راسپیری، ولام قیاپیم.

په پاميدر: راسپاردوي ولام 📴 پيامبر.

پهيامئير: ولام نير، خديدرده را خبر تگار، خبر گرار،

پهيپردن: بنگهيشتن زين 🗓 مهميدن، بي بردن.

يەنت: ئوئدو ئەو 🖸 جانك و محكم

پەيتا. بى سانەرە 🗓 بدور انقطاع.

پەيتابەيتا: ئەسەربەك يۇۋچان بىسانەۋە 🗓 يىايى.

پهیشوگه: ۱) حوْری چوله کهی بچوکی تیژبال؛ ۲) بریتی لهبیاوی رُوْر بروْدو بی نارام [] ۱) برعی گنجشت کوچک تیزیر؛ ۲) کنایه از مرد بسیار در حرکت و باآر م

په پېچور. ۱) شسونۍ گڼره ۲) تسوّژه ره بوه و کوّلهره يوه 📵 ۱) پيگيره ۲) د وهمسکر

> پهیجوری دانین کردن، توزینهوه نیپروهش و تحقیق پهنچه دردیوان، سولهم، بهیژه نی بردیا،

پەسچىمەل؛ خەبىرانى كە لەروبىشتئا تەۋتۇلىڭ دەد 📃 خىيوانى كە در راھ

ا رفس زانوهایش بهم میڅورد

پهيڪام عمام 🗔 سام

پەيجاميەر؛ پەناسەن خەبەر بەن ولامبەر 🗓 پىامىن.

پەيخەمپەر: پيغەمبەر، راسپاردەي خود 🗓 پېغىبر.

پەيدا: ديار، ئاشكرا، خويا 🔁 بېدا.

پهيدابون: خو يايون. تاشكر يون. دياردان 🖸 أشكارشمن.

بهيدا كردن. وددوست خستن، كير هيتان إني پيدا كردن.

پهيدان: ناري که پياري نيد ماخيکي اي آيي که آدمي در آن غرق نشود پهيدانان: گريو دامان, ده گريو مان اي گي وگذاستن

يەقدەر يەي ئەسامىلات سانى

پهيرهور ۱) بهرتامه، دەستورى كار ۲) مريد، دەستوپيودىد، دواكەرنو ي

که سینگ 🚉 ۱) برندمهٔ کار ۲) تا بهم و پیرود

په يره و ی: به گوئ کردن و در که ونثي ده ستو رئ يان که سيْك ق پير وی. په ي زهن، په کسمي که له رويشننا په ل له پهل ده دا ق ستو ري که در رفتن

سم يهم وبلب

پهيروني: تاکاري پهيرون اتادر رفتن شم بهم زدن حيوان.

پەيۋە ئاردىوال ئەلجەن الى بردىدم

بهیژون مهی رون 🗓 نگا مهتی رون

يماهام ولأح بمام في معام

پەيقاھبەن پەيامبەن ولأمبەر 🔽 پىقامىر. پەيقەمبەر، راسباردەيخوا 🖾 يىقمىر.

پەيقەمەر: بەيغەمبەرقى پىغمبر پەيشە: سىدارتەن كەدر، سخن

پەيقىن: تسەكردن، وس، ئىشتىغالى، ئاحاھتن 🔁 كعتن.

پهیك: ۱) ولام بهره نامه بهر؛ ۲) تهسیردی گهروك و نه چهن: ۳) تو کهری بهردوستی تانیه تی آنیا ۱) بیك: ۳) ستارهٔ تایت: ۲) بوگر محصوص پهیكار: ۱) شهرو حه یک، گیشه و همرا: ۲) سهره تیر ایا ۱) پیكار؛ ۳) بیكان

يەيكان: سەرەبىر 🔁 بازك

پهی کردن: ۱) به قسه مت بر ین. پهراندن؛ ۲) دو کهوش 🗖 ۱) پی کردن! ۲ معمد .

پهیکوت حیمحکه، کو ب بوددان کله ردن در جماع پهیکول: درکیکی سنی سوچه از خار سه کوهك.

پەيكەر: ١) كۈتەل، تېمسال، موجەسسەمە، ھەيكەن: ٢) قالب، لەش، بەدەن 1 () يېكر، تىدىس: ٢) بىر،

يه يكدرناش: كرند آله بهردو ناسن سار الي بيكر تراش.

پەيكەرتراش: بەنكەرناش قىبكرنر ش،

پەيكەردىي، دراكەرتى 🗓 ئەتىب

پەيمان: ١) شەرتار بەقا^{، ٣}) يەلىن، قەول 🗓 ١) يېمان: ٣) وقا پەيمان يەستان: قاول وقارار لىكادان 🗓 غهدار بىمان بستان

پەيمان شكين: بى بەلىن، بى شەرتو بەتا: الله نار كوردى نەبىو يەيمان شكانىن) مەكل قىربو ي گولى بەيمان شكانىن) «ھىمن»

پەيغەن سىجىنى 7 بەتى خىر بورى خوتم پەيغان سىجاندى) رەنىمى، سەن سكى

پەيمانە: يۇرانەڭ پىمائە،

پهین: ۱. گوی مالات: ۲) کوب بر رزعات 🗔 ۱) مدلوع سنور: ۲) کود پهینچه: پهیژه، دردیران، پهنچه 🖳 بردیام.

پهيئچي. تُوندوان، ٽاگر کهري گهرماو، تونُچي آي تولماب پهيئڪه: ٿاردٽ کهپهسمر تهنگو بکه همويردا دهپرژيبري ۚ آردي که بر روي خمير باشند

> پهينگيش: که سي باره په س ده کيشي آپ پهي کش تون. پهيوهس: بيکهره لکاو، نوسارات بيوست.

> > پەيومست: پەيومس 🗓 پېرست.

په يوهستگردن: بيكه وه لكامدن الم بهم جسبانيدن.

پەيۋەستە: ھەنبشە، بى بسائەرد 🗓 بيوستە.

په پوه شده ۱۰) متو ربه ی دارو شد ۲) تیکه آلی و دوستی: (هیج په پوه تدمان بیکه رو تیه) آل ۱) پیوند درختی: ۲) علاقه.

پهيوه ند کودڻ: متو ربه کردئي دار 🗓 بيوند زدن درخت.

پنی ۱، پیس لمسیه کانی به لف و بینکه ۲ لاق، فاج، با ۳) دهستورو ریوسری به و پسی یه باوی بحین، ۴۱ که بد دی یه ك بی ۵ یه رسه به (پی به پنی دیته وه) ۴۶ داریکه له ناسیاودا به رداشی پنی یه و زده گهن؛ ۷) وشدی هه پرن (پارمت پی یه ۱) د ۸) په له پینکه ی چه کی تاگرین ۴ ا بدو، بول، گوستی ددامان ۱۰ کسوه ن ریزو (ته ورز دورژوه پی په)؛ ۱۱ کسور دورژوه پی به کی تاگر مکه

پي بر): ١٣) هرر. گومان (من پيم ريه، تؤ پيت چه نه او ب حرف سوّم لعبه ٢) ١٠ ٣ , وسم و عادت ٢) يه الدارة لك يا ٥) برابر ع ابراری در آسیاب ۷) علامت داست ۸) ماشهٔ اسلحه: ۹) شه: ۱۰ رورهد را ۱۱) پدار ۱۲) افر وحته و روسی: ۱۳) حدس و گمان

الى: ١) ئاد يەتال، پوك ٢) بيو، جەدرايى بارزك ٣) بدو، گرشتى ددائان ١ ٣) مور (پي بيزد) ٥٠ بهدات ١) تهي: ٢) ينه: ٣) شد: ٢) به و ٥.

ييد: ١) بر كەر،خرمەتكار: ٢) يەودا (داريكى بېدچو) 🗔 ١) ئو كر: ٢) ئو ي ان يمدرون سال دوباوحسن أتي سيوخين

بنایه بگ سبوکه لیوران خُل را بیمدیرانه

بناسس لد در ال بيانسين 🗓 بريدن پرندهٔ ثر بر ماده پياجزان: گهرم ر داع وه له سي كه وتي في سيئي د غ ير بعن اهتادن په چواپون: د ع به له شه وه تان في شيشي داغ بر اسام تهادي

پاچران غ بەلەسەرە باراقى ئىگا ساچراندى.

بياجون: ١) بيوه حوان, جو ته ناو: ٢) به سهر قسه رويشين 🗓 ١) تو رفس ٣. يه گئتل طول دادن،

پیاچونهووه ۱) بویامکردمود ۲) سفرله نوی کردنمومی قسمیاکارات ۱) بارخوابدن بوشته ۲) ازسر گرفتن کار

> بياچەقاندۇ: دەناورۇ كردن 🗓 فر وكردن، خلاسەن په چەقيان بېه مچەليان 🖸 در رکنىدد، خلاطىدە.

بهاد ان ۱۱ هنرش بردی: ۲) لهسمر ر گریلاك دان: ۳) بهسه رهمانگیشاش بیُعمو عمیمان . 💽 ۱) هجموم بردن ۲۰) توسم ی زدن: ۳) بر روی كشيس بحاف يا

پیادر وان: بەسەردا دورین 🖸 درختن بر...

پیاد و در بدیار کدسیّک روزی بان سعوه رده کار به را بیه رای سور م زنا ساده پیاده ری: ریگدیی که تعدیا پیاده دهبریری و سوار تنا بر تاک 🖸 ره

بيارًا گهيائين بهشدائي هديو ني، به گويدا داني خهيدر بهرمان 🗔 سهم به همهرساندن، رساندن خبر.

پیمارژك: پریسكه، پر باسكه، بوحجهی بچوك بو كهارو پهل 🗓 بفچهٔ أبوحك

يسره رز، باعمس: (باوه پياره) 🗈 تااصل

بياز. سوار، بيقارات بياز.

بهازاو: شیری پیوارو ناوو رون 🖸 اش پیاز،

پیاز باك كردن: بريشي مه ريايي و تاريقي بهدور 🔯 كنايه او ممني وريا. يبازوكه: كيايه كه ودك بيواز دوجتي, بيازه كيويله 🖾 بيار كوهي. پياڙه خركاند: كو لكوندسه كانه، كيايه كه إلى بيار موش.

يبازهمار أته؛ سير مركه، كيايه كه 🛃 كياهي است. ساز ومشکانه: سازوکه، بیازه حوگانه 🗔 بیار کوهی

پیاڑی: بەرەنگى ئىكولەپير زات بەرنگ بيار

پیاسیاوین: سوندودی شنل بهشنیک ریخستن 🖸 سودن چیزی بر چیر

بناسون: باسارين 🗓 نگه پناسارين،

بىلسە؛ قەدەم لىد ن، روپچكە، گەشتىر گەرلى بەينى بۇ كەيف 🔟 فدمزني

بها كردن: بيسن أن مر وكردن

يياكيشان: ٦) تيِّتان، نيّ حستن ٢) ليِّدان؛ ٣) بهساودادان، بهسهر هه كَيْشَانِ إِنَّا ١) قروكردن ٢) زدن ٢) برسر كشيدن لحاف و... بهاگ: ۱) بیاو میر، مروی نیر: ۲) عیسان، مروای ۱) مرد: ۲) دمی

پيه گهڙي. ساوه يي، سروفانه يي آپ مرد لڳي پياگلرتن بهسهردادان، سعر لمسمر دانان، بينه بهشتيكموه درون 💷

جیزی ر پدرستهٔ حیز دیگر پوشامیدن پیاگهیاندن: بهووختی خوک گهیا مدمی شتنی 🗓 به هنگام رسانیدن.

پیاگیران بهداوره د گرتن 🗐 اطراب چیزی را گرانس و پوشاندن پياله: مەدەح، دەفرى يچوكى قول، ئىستىكان 🗓 پيالە، پيالهقروش. كەسى كەشراب رائارەق بەوردە دەقروشى 🗓 بىالەقروش

پیامالین: ۱) بیاساوین: ۲) لیدن بهدارات ۱) نکه پیاساوین: ۲) زدن با

پيان ١١) بيالُمي لهمس قايو كهي مسين، جاميدكه ٢) يميي، بهرابيموي بهسواري الأكا سيه سيس ٢ ينده

پياڻڻ، به سهر ۽ ٻان آڪا مهدي ۾

پينگون سمكولي درنده إف سعون

پ توسان: ١) گار لئي گرتن ٢) تا و همريعده م فركردن: ٣) پيره چه سيان 🖳 ۱) گاز گرفتن؛ ۲) اب چشمه بی کمنا دست خوردن، ۳) به چیزی حسيندن

پيانوسائدن: يسمر لكاسن، بدسفردا چەسوندن 🗓 برچسپائس يهاو: ١) مروّى نيّر، يماك؛ ٢) ممردور، مدر دلاّر ؛ ٣) نوكهر وخولاًم 🗔 ١) مردا۲) جوالمرد: ۳) توکر،

پيدوانه: ميراند، مدردانه 🖾 مرد نه.

بهاوچاك: خودبەرستى راست، وەلى، ئىلخى بېروراق كتابه از شخص مقدّس و یاتقوی

يعاوخاس؛ مرؤى باش، بهياي قه نج 🗓 جو عمر،

بياوشراپ: ١) جەتمەر رېگىر: ٢) بى بەرو تاممەرد: ٣) خەتابار 🖸 ١ راهري ۲۰) نامرد؛ ۳) مجرم و گناهكار.

بياوخراو، بياوخر بيان الكاه يباوخراب

پیاوخور خدلك ترسینه رات ادمجور، كتابه از ترسماك.

پیاوفروش دهس بر ، خاپسول، دوستی ناراست فر هر بیکار و ناراست. پيا**ر كوڙ. ماس. مير** كور في المكس

بياو گوڙ. بيارکوڙ 🔄 دمکش.

پیاوه تنی. مەردا پەتنی، مروقا پەتنی، كارى مەردا ئە، جامېرى 🖸 مرد، نگى. پیاویژگه: ۱) وشههکه زن بو خوشهویستی به میردگی ده نی، ۲) پیاری حکولانه 🗓 ۱) کلمهای است محبّ میر که زن به شوهر گرید؛ ۲)

مرد كرچك.

پیاهاتن: ۱) به نمشدا بورین: (مجبور کم پیاهات)؛ ۲) دریژه دان به تسمر

لهسهرزاً يستن آق ۱) امدن برا ۲) طول دادن به گفتار پياهاتنه وه: ديسان خويندنه وهي دهرس و كنيب كي يارحوابي صاب و

درس پیدهاتین: ۱) بیدا مالّین: ۲) به سهردا هیّنان 🛅 ۱) مالیدن: ۲) برسر دودن

پیاهسه آبستان: ۱) شهر بی فرزشتن و کهر تی ها لاندن ۲) شتی تر و بی هه بیرران [۱] ۱) شرانگیزی: ۲) حسم مایع بر کسی پاشیدن پیاهه آیژاندن: آباد بان شتی شل به که سیکدا کردن آسمایعی را بر کسی

پیاهمه لیسه سماردن؛ بالد می شملی به شتیک دوه: (بیل به دیواردوه هه لبه میپرد) ای تکیددادن چیزی به جیری دیگر

پیاهمه آچسون: به شمی دزواردا سهرکهدوس، یدد رو به شماخی سه ختما همآجو در ایم از درخت و صخره ی، بالا رفتن

ب هه لجه هین تی چه قینی در و یا ته لاش یا برمار کا خلیدن. پیاهه لخ ویندن: غهیدت کردن، خراب گوتن دور باره ی که سی ایا مدکوش و عسب

بياهه لدان. مه حت كردن، تاريف كردن 🔃 ستودن

پیاهه مرو سن۰ له خو اردوه بو بدره وژور له شتی روابین، تو شای بهره وژور کردن انداز بابین به بالا جبزی را تماشا کردن

پیدهه لشدخان: رویدر و به گزد، چون آن رودر رو به کسی دشنام دادن. پیدهه لشدخین: پیاهه لشاخان 🗔 تگ: پیدهه لشدخان

یناهه لُکالاً ن سُردیی به که سی بردن و فننه ی جه سود به کردن آن عینت مردد به

پساهه لگلین ساهه دکالا ایا حسود نه مدمت کردن. پساهه لگه ران به ره و په ره ژوره چون، په کیو هه لگه رای ای و درخت و کوه

بساهه الحدران. به ره و به ره ژوره چون، په ځيو هه لخه را<u>ي انه</u> و درځت و کوه . بالا رهس

يناهه لميوان بمسارد منزين بعدلاوه منز بمستبك كردق افيا ساسيدن

پیاههٔ لمبرش ساهدستر راف بگ ساهدلمبران پیاههٔ لسرین ساهدمبراز آب بگ ساههٔ لمبران

پياهه لَمان. بيا هه ليه ساردن 🗐 لکيه دادن چيرې به جيزې

پیاهه لنسوارین؛ له غوره و بی سهر تواشا کردن 🔄 از پایی په بالا گریستن

پیدهه أواسین: داله قاددی شتی به شنیک ای آویحتن چیزی به چیزی. پیدهیستان ۱) د مسالس، ساسساویر ۲۰ برسی به حسه لاس کردن ده سنگی به با به که داهیسان ۱) به الیدن، ساست ۲ بسر ساسمام

پیساز ٔ برده باز، بهردی به ٔ بنهوه لهیانی پرده بهرده باز 🗔 گدار. پنسازه، گیامه که 🗓 گیاهی است.

هن بڑا گڑمی قولی پدی تعده راتار ودحاله بسار ررف پی بران: به نهسیب بور، پهرکهوش: (ته وکوڑو کچه یشک بران، لموماله چم پی تهبرا) الے تصیب شدن

پی برن: شویل گیران، دری شوی کهوس آ سگیری، بی بڑیوں بریو، مایدی ژیں آ مایه رندگی بیبك گلیدی جاو آ مردمك.

یمیون: ۱) به ورو بون. (من تهمرونیم) ۲) ملایون (بولت پییه، ۳: ۳) داگیرستانی تاگر [[۱] روزهد و یودن، ۲) علامت د سنس؛ ۲) اهر وحته شدن .نش.

پنید تال: ۱) بیلاوی به نه ندازه به ده رگه و ره ۲ الاقی در در در اید . . کفس بسیار پررگ: ۲) می بسیار پررگ

پی پهدارد: تیسکی حری دار و باست، برتاز ماسی سال آن استحوال نیمدایرهٔ ران و بازوی حیوال،

پیپەر: بىبار. دلفىي گيا 🔁 دىدل فرىكى

پنی به قنگه: حوری مر وی پحوك آن بوعی مرع بی كوخك. پیپ: ۱) برشكه، پهرمیل، ده قسری زور رلی بردر بیكسردر. ۲) سهبیله، قه نده، قه نگه آل ۱) بشكه؛ ۲) بیب، جین

پېيىر قەلەر، برگۇست، ئوسىي بى ھە ھاق

پی پرژه: خَوَلْ بالاركردىي مريشك به لاي ليا چيمه كردن مرغ پيپرك: هه نهوي كورته بندات حتى كوته هد.

پنی پشیله. گیایه که له په نجه ی پشیده نه کا آن گیاهی سب پیهلهٔ چهرهی گاری و عهر به، ته گهر، پیچها آن چرخ رده پین پلیکان: پلیکان، پله کان، قالسرمه، زارونه آن ملکان.

بى بلىنك. بلەكان، قالدىمە 🖸 يىكان

پیپنوڭ: جورئ خەشخاشى ئاسك، چارەجەقىلە 🗓 بوغى خشخاش. پىڭىنى: بردە رادە، ھلىدى ھلىدى، جارلەدىجار 🔄 آرام آرام، بەتدار بىج پىپىلىك: ھىت قىتەر ئىقە 🗓 سوت.

ين بيمكه: ين بيكان 🗔 بلكان

پێؠێۑۅ؋ٮٚڹ: روّر بەيەلە غاردان، بلەرز كۈن، ھەلانن بەناۋ 🗔 با شناب رفتن

پینت: ۱) گری تاگر، بلیسه، گریسه ۲) به نوست ۳) لاقت ۴) لام. به گوسانت: ۵) رؤروردو شکاو. (هنت ریینت) [۱] ۱) زیامهٔ سی ۲۰, به تو: ۲، داد ۴) بنظرت: ۵) خرد و خمیر

پیمه ۱) کرم خو ردو، کرمنول ۲) خدرف، دامد بدی تدلف و بیتکه ۳) بدره کمت و دفره ۴) کدلدسدر ۵، هدودل: (سدریبتی کابه دامهرزینه)؛ ۶) گوفناره، فیجقه ۷) قامکه چکولد توبه ۸) هیدی، تاسپایی، ۹) کددرسکه هندك آن ۱) کردو ۲) خرف افیاه ۳) بین و برکت: ۳) حمحمه: ۵) عاز؛ ۶، هواره: ۷) انگشت کوخك: ۸) بواشکی: ۹) ادد:

بیماته سیدنه، نهختهی زیر پای چولان نختهٔ ریر پای یافسه. پیتاك: ۱) باجو حدراحی دهوبه ت! ۲) بارویو، كرمه گی مالّی كوكردنهوه آل ۱) باج درلتی: ۲) جمع اوری اعاله.

پیمان ۱۱ به گومایی 'یوه ۲۱ (۱۰ ت) د حدن [دیا ۱، به نظر سما ۲۰) مرد شما ۳۰ بایتان.

بیتان: جزَّریٰ گالْته بمچمراتی ثوعی بازی با شی.

پیشاور سی نوس کا مەورەنگەن، ئادارە 🖸 دادانە پاشەرە دىدار 🗓 ناتا يە.

پیتچن نهوه ی له چاپخا به بیس یك ده کا حروف حس إب حروفحس حالحاته

پیت فاندوه: حبرد سعود به هیره دوری دستانیه که پیشی دایه ود و آب از برکت سدن

پیشنگ ۱ کوننگ کونکی بایس ۲ شده به سیمری فاعث بندان ۳ عدیت و سوً دنی ۴) خاو به هسدیک گایه دا ۵ سرزه یی، سه بگهای

 ندگ ۲۱ بشگر ۳۱ عنب و حد ۴) سن باری -پشکار: بید حی آن حر وقعی

پیت الله مستن میک میدرد به سید ی فاعل هاو بستن به به بسکه 🗔 با

ىدىگ خردەستىگ اىد خس

ينتن: سرا إلى بحم س

بيتوكه. كانه كه ده كريته گزره ال علمي ست كه برس كنند.

پیته به لم، کای هدرزن رچه لتوك في كاه رزن و شالي.

پیشهره: کرمی ناسکی دوعل آت کرم ساقه خوار،

پیتهپیت هیدی هیدی، سهره سهره 🔁 بر ش براش

پینهپیسه- کاممهگفته، برازه برازه 🗓 اندك اندك

پشهه: دوسار ته حتمی ژبریای جولا آن تحته زیر بای جولا پینه خشد ساری شانشین تا باینخش.

پیتــهك: ۱) جیاری بوك كه ثه بباته مالّی زاوا: ۲) كمموسكه به ك آن ۱) حهد عروس: ۲) كمكي، امدكي

پیتن، وشدهه کی ژندانده به بو بانگ کردنی به کتر 🗓 کلمه ای که ژنان خطاب به یکدیگر گویتد، هددیگر ر به آن صدا وسد

پیج: ۱) پوچ، والا، ناوبه تال ۳) ززل، بیژو، بیژ؛ ۳) کهم 🖾 ۱) توحاسی؛ ۲) حرامراده ۳) مدك.

پیج: ۱) سمرو شدده: ۲) باو، یا رخواردو: ۳) بو رغی ایا ۱) دستار: ۲) پیج
ر خم حورده ۳، سم

پنچال، بوبکهی ریز دی حولاتی دخان

پنچان، بنجدان، باویندان، باد ن 🖭 پیچالیس.

پينچاندن: ١) پنجان: ٢) توند شەتەلددان، بەستى 🖬 ئىگا پىنجان؛ ٢) محكم بىسىن

ينچاندنهوه: لولدان، وهك لولداني سفرهو كاغهر في بيجيدن، مورديدن.

پيچانن: پيچاندن 🗀 پيچ د دن

پنچانهوه ۱) شِحادتهوه ۲) بریتی له لی پرسینهوه بهسهرگردنهوه 🖸 ۱۸ تو ربید، ۲) کنایه از بازپرسی،

پینچارد پیچدران باوحواردون پیچیده.

پیچاوپیچ: ۱) باودروی تیکه لاو: ۲) خوار و حیدی ایا ۱) سج سج ۲.

كحى

پیدچهپیاهاتن و سیسك لهپر و مهكاوتی پیچ شکم و روده. پیچهپچ: ۱ درور خوارو میچ ۲) ریگسهی پر به بادانسهره نی ۱) كنج و

نهمواره؛ ۲) راه پرپیج و حم. پیجهییچوکه: قیدو به پیچ: (شهیتا ترکهی زیدو بیچهیپچوکهید) ن

پئیچ خواردن: باوخر ردن آن پیچ خوردن پیچخو ردنموه: ۱) گفرانموه: ۲) له ریگه یه ک لاد ن بو لایه کی ترایع ۱۹ برگششن؛ ۲) عوص کردن مسیر.

پیمچدان: ۱) یادن: ۲) لولدن: ۳) سورحسوردن المسماد اله ۱) تابدادن: ۲) توردیدن: ۳) چرخیدن.

پنج دانه وه: گدر نامود، و مسرران (نای خورگه ببایه جیگه بو سنه و دمال/ به م ریگه به در ره سور رپنج دانه و ه به ای «حدیاسی هدر را آن بازگسس

پنچدر و: بادراو لول دراوان پیچیده، او ردیده. پنچرا: تامر ری لهدار یان گلینه کهچرایان لهسهرداده تا آن پاچراع. پنچران: پیچان آن پیچخوردگی.

پیچراو: ۱) باحراردو: ۲) لو ل در و ای ۱) پیچیده: ۲) نوردیده پیچراوه: ۱) لو ل در و له ناو شتیکا: ۲) بریشی له هه لگیران له به ین لا بر دو ای آل ۱) نوردیده در چیری: ۲) برچیده سده

پنچاك: ١) گُلُولْـه بهنى خاوى هيست بانهدر و: ٢) چەرجە عارەبە: ٣) دىچەى ئاۋەڭ: ٩) بايەكو رسى و... كا ١) بناغ: ٢) چرخ، اردە: ٣) باجە ۴) يايە كرسى.

پسجسلگ: ۱) کمسمی ساواری بنی اوثاخن: ۲) گیایه که ده خوری 🛄 ۱) کرفتهٔ بلمور ساده: ۲) گیاهی ست.

پیچکردنه بادانه وه له ریگه آن عوض کردن مسیر در بیاده روی ، پیچکه: ۱) منالی چکوله ۲) نامر ریکی ناسیاو: ۳) چهرخی گاری و عمرایه: ۴) بایهی کو رسی آن ۱، کودك تو زاد: ۲) ایزاری در آسیا: ۳) چرم، اراده: ۴) پایه کرسی

پنچ لیّدان: فریودان، دمسهر ین 🖬 باروزدن

پیچن گیایه که بوّده رس دهشی 🕒 گیاه سدات.

پینچو پلوچ ۱) حو روحیج؛ ۲) ٹالون ٹالوزو تیکمل پیکمل؛ ۳) حیسو حدوالہ 💽 ۱) کح و کولہ؛ ۲) دوہم یوہم؛ ۲) مکر و فریب

پیچ ر پهناه ۱) سینگهی روشارهندوهی نهینی: ۲) ناسمعرم و دار زبالر زر (قسه کابی بهپیچ رهدان) اله ۱) جای پنهار کردن: ۲) سخن نامههم

> و زمری. بینچو<u>ک: ر</u>دوردوی پیگرتسی مند آ<u>ر انیا</u>روروك كودك.

پیچوک، بسکی سمربویل (پیچوکه به سدر هه نی بندخشی) «مهموزین» آن ازلف بر بیشایی،

پنچوله که: کیایه که ودك جنگی جیشکه دوجی ای گیاهی است.

پینچ و مورد: بورغی و بندکه ی آی پیچ و مهره. پذیجسون: ۱) کات به خست کردن: (زورب پیچسو، رورم بینچسو): ۲)

گورنیکردن (بهجیلوان بی ناچی) 🖸 ۱) تأخیر کردن: ۲) تأثیر کردن پیچه پهچه رژبهند 🗓 روبنده.

پنچه ره ۱) جهز باده ر. نامرازی بنج دان ۲) که ستی که ده سحی 🕒 ۱، پیچند.

بيغه نين؛ بيكه نين، حه بين كه ن 🖾 حدد.

پیْدا: ۱) دوناو. (پیداچون): ۲) بهشویّن. (پنداپیْدا، بهشویّی یه که) اِتَمَا ۱) نوی: ۲) بهدتیال.

پیدا پردن: ۱) ده ناونان: ۲) به حیکه به کد به ژبوه بردن ایا ۱) نو کردن: ۲) بهراهی بُردن.

پید چون: ۱) به شوینیك دا رقیشت: ۲) قسه ده سه رگرسه و و لهسه رفسه رقیشتن آتا ۱) از حالی عبور كردن: ۲) دامه د دن

پئیداچۇندوۋە ؟) گەر ئەۋە پەشوپىلىكا: ٢) دوبارە خوپلىدىلەۋە تى ١) دوبەرە گذر كردن در جالى ٢) بارخواس

پيد خبيش، بدرسدر داد ن اين اسا جس بر

پیداد ن: ۱) به سمرهه لکیشنی لیمه بحدف: ۲) داپوشین: ۳) لیدان به بعردر ۲۰۱ هیرش کردن (۱۱) برسر کسیدن لحاف و ۲۰۱

پوشبدن؛ ۲) ردن از دور با سنگ و...؛ ۴) هجوم بردن. پیدارو: پنجی پیدی دیرهو گوره آن وصلهٔ ظروف گلی.

پیدارد. نیسکی سدری ران و قول آی سنحوان سر رن و باوو پیداسوین. بیاسون آیا ساییدن.

پید کردن ۱ کورن ۱ دو به سه ردا کردن: ۲ کودن: ۳ ها تقور اندن و فرگسردن ۱ کا با سیدن خاک یا مایع بر ...: ۲ کا استان ۳ کا سرکشندن مایم.

پیداکیشان: ۱) لیدائی توسید به در را ۲ به زر ده نساوسان: ۳) به سرد دان آن ۱) ردن با کند و ... ۲) با روز لا گذاستن ۳) بر سر کشیدن لحاف و . .

پیداگرین: ۱) مان گرتی، ۲) سور بول لهسه ر مه به ست؛ ۳) سه رپوش یان پیسه د نسال (۱) اعتصاب کردن: ۲) صرار ورزیدن: ۳) سر بوسیدن جیزی.

میداله قان: هه آراسین به شتیکه ره آن او یخنن میداله قائدن: هه لاره ساندن به شتیک آن آویزان کردن میدامالین: یید سارین آن بر جیزی ساییدن.

پیدان: ۱) د تی جوین بان حدید؛ ۲) به خشین، تان بان پول پیدان ا

بیّداریست: ۱) لازم؛ ۲) سازر پیّر سسی آی ۱) لازم؛ ۲) مابحتاح پیّداریستی: تیحنیاجی، ناتاجی، نیاز آی احتیاج و نبان

پیداهاتن: ۱) به سویسکا رابردن؛ ۲) له سهرقسه رویشتن، ۳ مهورای ده له ده گهران [ق] ۱) از رهی گذشتن؛ ۲) به سحن ادامه دادن، ۳) نیرکشیدن بدن

پیداهاتنهود: ۱) دریانه کردنی هاتوچو به شویتیکا: ۲) دوباره خویسهه وه ایداهاتنه و باره خویسه ماتوچو به کتاب.

بسداه سن ۱) باسه بن: ۲) خستنی جادر پر بارکردن آیا ۱) بر چیزی سایدن ۲، د حس حمله به منظور عربمت

سداهه لجمعان سرو حول فروس حترى حسد بيداهه لجمقين، بيد هه لجمعان في نگد پيد هه بجمعان. پيداهه لخوشان: بعربينگ بي گرتن و كيشه تي هالاندن إلى ناحق گريبان بىچەك: كەنباك، ئۇرىك 🗓 ئىدكى .

پئچهائه داری دودلمه ابه که نجیری بی دوردیش توکی بهرده که وی و دوکیش آن از سرراخ بیرون دوکیشد. دوکیشس نی چوپ دوشاحه ای که شکار را به آن از سرراخ بیرون کسید

پیچه کولو: کلوی لوکای خاوف أغتده.

پیچه لهاچ: ۱) پنجو پاوج؛ ۲) قبل قاج، حو راه خوارا ۱, اربب، ۲) چم و حم.

بنجه لينج سعه لدع الدالك سعالياج

پیچهان. ۱) تاباری لولدراوی راه شمال ۳، داری ناوتابار که له سهری لول داده ای ۳) داری گوریسی پاربوند کردن آل ۱) لنگه باز چادر ۲) حوبی که چادر را بادررش پیچند؛ ۳) چوبی که پار را بدال محکم

ييچهوانه: ١) در: ٢. بدراوه ژوان ١. محالف: ٢) وارومه.

پیچی: سهری فامك، به ندی لأی سهروی تبل فرا بند نتها بی انگشت. بنچی معده آل سحه

پېچياگ يېچارون پېچياد

بینچیان ۱۱) بنچان ۲) سوردان لهره قسدا 🛄 ۱۷) پیچش، ۲۴) چرخودن در رفتان.

> پنچيدو بينجر والي مورديده، بيجيده. پنځ: ريورقي جاوالي (فاف جشم.

> > بيعام: ولأم 🗓 يبعام.

بينخاميمره بيعممتن واسياردهي حواق بيامبر

يبنخاوس: بِنَرْ وت، بي لللاء الآل درهنه

پیخستن: ۱) لهپی کهرس، ماد.دوبدوبی رور؛ ۲) هه،کردنی تاگر 🗓 ۱) ازپ انتادن، حستگی ریاد؛ ۲) اتش افر وحنن.

بنخواس سحاوير إلى بايرهمه

ييحبور ۱۰) همرچي پهسانه په ثميخوّن؛ ۲) کهم کهمو بهمانداري 🛅 ۱) نانخورش؛ ۲٫ په اقتصاد و ميانه روي عمل کردن.

پینخوس: بدرین در و پنروی خرارال پامال.

بيُحُوست بيحوس إلى بايمال

پی حوشبون: ۱) شادبونی با به بارو دوزمن به پیاو: ۲) په شتی دیجوش بور (پیم حوش بو هاتی) قیا ۱) خوشجایی دشمی از کار آدمی: ۲) شاد شدن از کاری

پیڅوله: منالی باره پیگرنو، پیرهوکه 🖸 کودك بو با.

پیخوی: ۱) له تدازه فرزنکی سواغ؛ ۲) کنوشی بس پای گاگیره 🖾 ۱) مقداری کهگل ۲) حرمن در حال کو بیدن .

پیدههسو؛ یعربوك. ژننی كهدهگهل يوكا دمچی بو مالي راوالت سگه.

پید اس ۱ وین، که لیه لی خهر؛ ۲) سمر سوئشی خمونسو اله ۱) رخموران ۲ که الحاف.

پِیَحْسَهُم: ۱, ولام: ۲) ولامی عاسمایی: ۳) دوربهست، لهخهمی 🗔 ۱) پنعام: ۲) وسی: ۳) انتاد

پیخهمیدر: یبغهمیدر راسیارده ی خود آل بیامبر

ملح بال مگر دنه: ۲) برنده ی که بر واز مکند پیرو: پیرون کا پیرو پیرود ۱) المستیردی کود ۲) حانمودریک چاوی رول کویرده کا ۳.

منائی بن گرموی فیره رؤیسس ۱۱ مستارهٔ تریا؛ ۲) حضره ای است که چشم دام را کور می کند؛ ۲) بچه ی که سر یا افتاده است.

پیرون، باود بر پیار ن آن ر تامهای مرد ند.

بيروز: معباره ك 🗓 فرحنده

پیروزانه دیا ی بعقوی سه دورن بددر بان محلکی بور ای سریس موفقیت با بناس بو

پیرو ریانی میدارد ددی 🗓 نیزید و تهبیت

پيروره ١٠ مېلې، د بادي: (حيازله پيرورزه)؛ ٢، بهرديكي عاسماتي ردنگی پەرخە؛ ۲) بالدارېكى چېرۇكى،بە بەسەر ھەركەسا سېپەرېك روبيته شال ١١ ير يك عيد ٢) قير وزه ٣) مرع سعادت. هما ييروزي: ممباردكي 🖬 فرحندگي.

يبر (شك: دايبر وشك، يو رايشوكه، بيرايشوكه 🗓 خرخاكي.

پیروآگا: ۱) داری رؤرگویی گذشده آن: ۲) پیره آسؤك، چرج بولی دوست له الوي گهرم و سارد الله ۱) درخت قر سودهٔ کهنسال: ۲) چين و چروك دست که از آپ گرم ر سرد پدید اید

يب وهادرة كرابت الحوار كي كه هدأنا تاري وبياد تهجوش دهجات امتلام، پیروهه ر؛ چاكو پیرېكى به ناو بانگه له كوردستان 🗓 ارامگاه اسامراده دى در کر دستان

پیره: وشهی تاهمر بنو سهیر: (پیره؛ کارنکی باشب کرد)[ا] کلمهٔ بحسین و قرین

بیره ده یکی لویی گاو تهسپ فی صدای بیتی گاو و اسپ بسره بات : ۱) مندسی زور زیر و تحسمزان ۲) که یخود و زامای کومه ل 🖭

ا كود ا بر ا و سحل . ٢ كدهد ي محل.

بیره زاد بازه سالی پیاری پیر 🗐 بو راد مرد پیر

پیروژن، یی پا بهتمین فی سراری

پیروشدو دوسه سس اے تر سب

پیروك: ١) چسسى ژن، ميويمي مرود ٢) ژني پياي ژني بهرتيكاحي سو ٣) چر ج و حدلگمراو لديمر كوسي 🖸 ١) رن؛ ٢) روجه، همسر، ٣) حروکیده بر بر فرسودگی

بیره که سر وروز بید 🖭 بربرد.

هیره کهمود سری مساوه بار سب این در سرون و مگر

بیره لسوك. ١) چرچي داست لهنساوي گهرمو سارته پيروك: ٢) داري گدتـــده آن زریو 🗓 ۱) چین و چروك دســت از آب گرم و سرد: ۲) درخت کهسال و فرسوده.

پیرهمیر: ساوی پیر، ٹیختیار 🗓 پیرمرد،

پیرهمبرد برهمیر 🗓 پیرمرد.

پیره و: ۱) پیرو؛ ۲) یاساو بهرنامه ی کومه ل؛ ۳) شوینی بیاده لعشفقامدا 🗓 ۱) بیاده ۲) برنامه: ۲) بیادهر و خیابان.

ينزوو كه: منالي بن كربو 🗓 بجه باكرفيه

دے ر گرفت و با او ستیرہ کردن،

يىد ھەلجوشىل بىداھەلخوسال، كا بىد ھەلخوشان،

پيداهدندن. با يف كرد و بي هدلگوش انامد - كردن

يلداهم أسرُّ والين: به حورزدوه برُّ سهردوه تماشياي شتي كردن، تن

عدلٌ و نین 🖸 چیزی را از پائین به بالا نگاه کردن يبد هدلشاخان سداهد أخوشس إقرائكا بأبد هدأخرشس

پید همساخین به همنحوسان فی نگ بیداهمانحوسان بيد راهي: له تدندازدي حوا دورجون 🔯 ارحد خود خارج شدن

بيدر كئي. خو كشاهده وهي كهم كهم الا يه ورجين،

يندره شركز [3] كا شركل

پىدرەكى سەرىي الىالگ سەرتى

پېده شک ده سايي ښځ پاياد سټاد سه کوه

يبر: ١) به تاسمن، تبحثيار، ٢) شبُخي تاريقهات ٢١) مارقه دي يباوجا كان: ٣) يُشترون (ده پيرمه وه هانه) 🖾 ۱ را بيسره ۴) مرشد: ٣) مؤان ۴)

پیر، دروریس، روزی بهرله دویکه انها پر بر وز

پیراره درسال پیش 🗓 پیر ر.

بیر ره که: بیرار 🗓 بیرار.

پیراکیشان؛ رزی برن، قدبول کردن 🖸 رصی شدن و پدیرهتن پیران: به حوشی هداسه بر ن دوشا حد ای خداق.

پیران: امعوش جو ں، ہو راندوہ 🗓 بیجال شدن،

پيران بردندوه؛ لدسمرحرچون و بيهوش بون 🖾 غش كردن.

پيزاندن: برمايدن، يرمكردني تمسين عداي مخصوص بيني اسب ہیراس پڑ بدن آنا نگاہ پیڑ بدن

يىراسىوكە. خانەرەرىكى چكۈلەي بۇرى خركەلىيە ھىلانە لەين خۇلدا ده کا آنی حر خاکی،

بیرایی شواری بهراوییر چون 🗗 استبال

پیریت میدایی همه رای پیهای که سخرهای گندهتر از خود

یم په تك مند لّی قسمزل روز ران 🔄 نگاه پير پنتك.

پیرخهایی: شیُّوی ساواری وردو شل 🔁 آش بلغوار رین

بيرخەتيىد. بيرخەنى 🛄 لگا، بيرخەتى،

بيرست: سيايي داري مديدسته كاني ناوكتيب فيهرست في مهرست.

پېرسو ر د بيلکه چر ي رون گهرچه دو پير، پيسو راي پيهسون

بسرك هدرز ل، جيگه ي كەل ويىمل لەستەردانان لەردشمالد إلى جاتى سكوماسد در چادر

ييرك: گرماوي حرارست له جياد ال درياچه در دل كوه

یبرك: ١) نعنك. دایكی بارك، دایكی دایك: ٢) مامان 🗓 ١) مادر بررگ: ۲) مامار قابله

بيركي: ماماسي 🗓 ماماني.

پیرم: روزاگران، خوینتال لای خولک نی منفور در نزد عموم، پیپُووْد ۱) کے لوّ می ہاں تہ گر توہ ۲) یہ لُداری بہ بے ہر ّ و 📋 ۱) ستارہ اُٹر یاد ۲) پیرهه قُوَك؛ حنوكه ی خه یالی كممنالی بی ده ترسینی، دیوه رمه، میرده زمه □ عوال بیابان.

بېرهە**ئى** بىرھەھو ؟ 🗓 بول سايال

يې ري سادهرې 🗓 ه ښاده

يسري: سر آف يو لر ور به تر نسب

بیری. ۱) نیختیاری، تهمهددری رژر ۲) پژهسوازی ۳ وشدی بیری. با ککردنی نفت [د] ۱) بیری؛ ۲) پیشوازه ۲، کنیه حطاب به مادر درگ

پیری: وسهی بانگ کردنی نه به ایک کلمهٔ خطاب به مادر بزرگ. پسریشی: پیری، نیحمناری ای بیری کهولت،

ببری ژن. سره بران سر ر

پيريؤسوكه: بيروست وي سرحاكي

پىرىشەو سرەسەرۇ<u>ما</u> برىشى

پسز ۱۰ کنش،و هنّره ۲) مالدو ره گدره ۳) مدن پدر اید ۱۸ کش و تاب ۳) اصل و مادّه ۳۰) گوسفند.

پيْزان. بەتەمەگى، چاكەلەبەر چاو، باسمەت 🖪 باوقا.

پئر آئسن: ۱) چاکه له بعر چاوبور، ۲: تگادار بؤن له شبی بهیسی ایا) ودداری ۳: حبر در رازی داسس

پیرال کی به که بوک عدر ده بی و دهسی حس اتر گیاه بردی

پیرپئز ك خرد كديدني كائول به سهره، بو سه كي 🗓 بوغي گنجسك

پیرل ، برت ۲ ، فنوس (آل) کناه بردی ۲) سافهٔ عنه

پسروك گدى مى ئە بە قوسى، رەسكاۋد دەرونى قىياگىدە باللاقىي

بيرو كه. ريده ورديله ماسب ان حوس والر توسب

بیروهان حومگه وهرگدران شوخوارس حومگه انیاسچخوردن بند میج. بیره ۱۱ بره بیجوی دورک نورز ۲) تهخوشی تاژه له فزه لهلوتی دیب

اف ۱ جنین؛ ۲) لوعی پیماری دم. پیرد ۱ سیح، کهم هندان ۲) ماه وره گهران ۱) اندن؛ ۲) اصل و مادّه

برددان ماس حگمی شعر لهزگدان رهدان.

ببردل حوري باقهيدس لي بستهبند كياهي.

بیزی: کونای ننگ 🗓 متعد

پيزين: فره فز كردن له كهيرزا 🔝 صدا در وردن زينتي.

پينو: العدواي وهسه وه ديت : ٢) لينمر ٢٠) داريز أحسب بين ٣٠) بررس

(نان پیژ) 🗔 ۱) و ۲) و ۳) پسوندی است بهمعنی پزنده.

پییز رول سے سروات حردہ

پیژان کاری سر ۱ س پیژان، حدث پیژان (نے) بحس

بيؤنن بير راميا لک ييرال.

بیرال میرود الکتروزی براوی وشك الشاحه هرس شده باك

پىزگ سىم. ئ. گيامە كە بنە كەي دەخورى 🖾 گياھى است كە رېشماش ر مىخورند.

بینز در این بردر برد براه می تمکان ۱) ده نگی شتی نادیاری همست: (بیترما مافی وی هات) ۲) ده سگ دانسه و این ۱) حدای

چیری که پیدا نیست؛ ۳) انعکاس صوت

پیژه ك: ۱) نائىسىلى، زیاد له ئەنىدازە: ۲) خوتچەى گول و گیا 🗔 ۱) غیرطبیمی: ۲) جو نه گل و گده،

پیس. ۱) گممار، چەپەل: ۲) ھیلكەى گەنبو؛ ۳) توندو بىزى: (رۇر پیس بەگریا چو) ۴) گول. ئەخسۇشىي گولىي؛ ۵) بریشى ئەبباوى رژدو بىتاكار 🔄 ۱) بىركبن؛ ۲) تىخىمىر ع قاسد؛ ۳) ئىگىت؛ ۴) جذام: ۵) آدە جىسى

پنِس: ١) بِيْست، تبكولّي لُمش: ٢) نه خونسي گيرو، ناهو، به تا الله ١) بوست؛ ٢) واكر.

پیسسر: بنی توینزی ژئ، حدیز، حوینی مانگانه قدیمیض سیسسر: ۱) گیماری ، حدیدار ۲) گیر، بادی ، مرد اس ۱) کث

پیسىيى: ١) گەمارى، جەپەلى؛ ٢) كو، رياوى مرۋ 1) كئاف،؛ ٢. مدوح.

بیسمبون: ۱) گەنینی مینکد: ۲) خرارسوس شیری دایك قا۱) فاسدشدن نخم مرغ ۲) فاسد شدن شیر.

ینی سیساردن: ۱) به شه سانسه دانی شنق به که سنی: ۳) راسیساردن، تاموژگاری کردن نیه ۱) به امانت گذاشدن: ۳) توصیه و نصیحت کرد:

پنيسييري: راسپره، تدرينتي 🗓 سعارش.

پیس پیسون ده نده به دو جانه دوریکی روردی چنگ قراره. وه

جالجالوكەي رل دەچتى 🔁 رطيل.

ينست: بنس، جعرمي لهش 🔟 پوست.

پیسترك: ناردیوان، پهیژه، سوله م ال نردیام. پیسته: كدولی حدیوانات ال بوست حیوانات.

پنسته خوش كردن: پنسته مده باعدان الدباغي بوست.

پيسته خوش كهر: ددباع 🗓 دبّاغ.

پیسکردن ۱) گمناندن ۲) چهپهل کردن 🖾 ۱) فاسد کردن: ۲) کثیف کردن.

> پیسکه: روزیل، چروك، رژد، دوس قوچاول خسیس. پیسکهیی بردن، حروتی احسب

> > پیسوم بوسو 🖸 يو ي سبهٔ سوخته

پیسوّر: چری روْن گارچدك، توتیله آن پیهسو ر. این آلوگ کان کان این این این شاه کان در این

بى سوك. گورجوگول، چابك، چالاك 🔁 چُست و چالاك پيسه ماوهها 🗊 سطور

پیسه برد. دوردنگی راش و سین 🗓 حلنگ.

پی سه لماندن: تی گدیاتی که هیچی تید نبه مینیسه ره 🗓 تایت کردن موضوعی په کسی.

پیسسی: ۱) گلماری، چدیدلّی: ۲) تدخوشی گولی: ۳) ریاوی مرو، گو 🔝 ۱) پلیدی؛ ۲) جدّام ۳) مدفوع.

پیسیر یدخه، بهروک 🗓 گریبان.

پیسیر میفه کی ده رین 🔃 خشنك تنبان.

پېسپېره: پەرسېلە، قرارە 🗓 غرارە

پیش: ۱) هماسه، نهامس: ۲) پوش، وشکه گیا 🗔 ۱) نفس، ده؛ ۲) گیاه

حبسال

بیش ۱۰) به رو به را به ری پشت؛ ۲) یه و به وی (۱۰ کا ۱۰ ملو؛ ۲) مه و پیشن ۱۰ کا ده پیشندا، له به رووه ۲ کا به و (۱۰ قبلا؛ ۲) یه (تها. پیشنان به به به روان او کا کا ده پیشنان به به به کاگر یز گه شتن و را ده هنی بیشنان به که رمان

پيشام) إدر اثر حرارت مستعم بحت

پیشاندان: نیشاندان 🗓 نشان دادن.

پیشاندن: بدتین کولاً بدن و گدیامهن 🗔 در مجاورت آنش گذاشتن و محس

پیشانگه: جِبگهایرامان، رانگه 🖳 سایشگاه

پیشائن، پیشائدن 🗓 نگ، پیشاندن.

پیشار: بوخته کرار بهتبنی تاگر 🗓 در مجاورت آتش بخته.

پیشهاو: ۱) بر یه تی له تاوده ست، جیگه ی ده ست به تا و گهیاندن: ۲) سهره تای ناوی بهردراز: ۳) میز، گمیز [۱] ۱) کتبایه از آب دست و دست شویی: ۲) آب سره فازین آبیاری: ۳) شاش.

پیشبار: باری کهلوبهل بهریکراو الهیبشد: 🖸 باروبنهای که جلو می فرستند.

پیش به ست: به ریه ست 🗓 سد.

پیش به ند: دمست به مدی چاره وی 🔁 دستیند اسب.

پیش بیں: بریّتی له مروّی زوّر زاباو یهتوّژینهوه 🗓 کیامه از ادم دانا و سفکر

پیشبینی: حدیدر لددواروّژد ن، خدیدر له ثاکامی کاریّك دان الی پیشبینی پیشبینی پیشبینی استهمال سندمان، دو ته و بدره لَبئته الدوله، هوته

پیشچو دیدن چارگه تا مُنظر

پیشهایه: روزی گهوشکهن بهراه ترده ی د سنتی ای طاق کفس کن پیشهر: سهاهم، بیسکر پول بهسه بهم دور آن بیشجر بد، سدم پیشخرههات: تو کهری بهرده ستان آن بیشخدمت

پیش خستن؛ ۱) پنه ربادکردن؛ ۲) پر ریزنی تان له دو په رویس ایا ۱) ترقی، درجه دادن؛ ۲) جنوانداختن بری حترام.

پیشحوارد تموه: مشمس هانن لمرکان نفس حبس کردن از حشم پیشحوان: ۱) تمبله کی وردمواله فروشی: ۲) پنه ال ۱) بوق دستفر وش: ۲) به قا با او نی

پیش خودان: مرو یا تازه ل بعر خودان: (پیش خومدان، بردمتموه) الله محلو را ندن انسان یا حیوال.

پیشخور: روعانی به سببی دروشیا و آنیا سنیه دروحته پیشخوره وه. رانطه سناوی دهرمه بر آنی کبه تو ر تودار پیشخوری: دهوری، ماعونی پهل بوجیست سدا حواردن آن ظرف

> پیشندسی: دوری بچوکی بهردهست آن پیشدستی، بشقاب، پیشندستی: بهرله حدیک هدل لی هینان آن بیشدستی. پیشرز، سهرچهله، سهرگه به، رومکیش آن نحر ر. پیشره فت: تعروقی، هه لدان آن پیشرفت.

> > بنشفروش: بدرله پنگه بشتن هروشتن 🖸 پیشفر وش

پیشفان: هیشقان فیکه لدلوته وه هاتی له ترسان بان له رکان نے صدا ر بسی درامدن از ترس یا از خشم

پیشفاندن فشفه کردن 🗓 صدا دادن از پینی

پیش قلیائی: خور کی له سمر خورینی بدیان، قلیان ماره آتی 🗔 خوراك تاستا

پئیش قەرەرل: سەيارە، بنشايى لەشكر تى پېشقرادل. پېشك، ١) دار يان بنلوكەي گيا ھەلقەندىن؛ ٢) چەلتركى نەكوئر ارتا١) بېلك گىامكى، ٢) ساسى

پیشکار: کاربهده ستی خور شاغات پیشکار، پیشکان شامرازی گیاکه نن، پیشک آن بیلک گیاه گفی، پیشکان موابا، تامه در رو نام مهم کاره ناشکتی) آنامو ن پیشیکردن ک حوارد سهود، ده را مهر بهی سوره یی آن طاهر مکردن عصد بیت

پیشگوه ۱) لرنکه، کمیانه ۲) قدلبوری رین 🗔 ۱) دماغه ۲) قر بوس

بَيْشَكُه مَنْ رَاهِ، بِمَحْشَهُ بِيُشِي ﴿ إِنَّهُ بِيُشَعِ

پیشگهش: دیاری، به حشیمی مه غوشه ویستی 🗓 پیشکش. پیشکهونن: ۱ الهبیش خه لقه وه رویشتن؛ ۲) تو ره قی کر دن 🔄 ۱) ار

> جلو مردم رفس ۲) برقی کردن پیشکیش بیشکدش تا سنکس

پیش گر: ۱) لهسپه را ۲) رشه په ك خوای په ته نیا مانا ناد ت و دینه پیش و نسه وه بو یا ریده نیا ۱) مانم: ۲) پیشوند.

> پئش گرتس، بعربن گردن آت مُماحد پیشگری، پیش گرس آمُمانعد. پیشگیری: بیش گرس آمُمانعد

پنشکهشی: ثاوه ی به دیاری ده دری آن هدیه پیشکیش به حشینی به حور آبی، دیاری آن اهد ء

پیشمار: داواکار لهدادگا ای مُدّعی.

پیشمه رگه: چه کداری ررگاری حو را سر باز. پیشن: همیشه تورهو بمشهمش عصمگین و بداخلاق.

پیشتوس: بهر نبهری پاکنوس نی پیشنویس. پیشتویش نبیمسی حماعه و پستمار

پیشتیار، ته گیبر بو کا یک لهپشدا، سسبهاد آل پیشهاد

پیشتیان پیسیار 🗓 سسهاد بنششهاد: نبر سار 🔄 پیسهاد

پیشو: ۱) له بعربدا، بعربه ۲) دوده سبی به کسم 🗖 ۱) سایعهٔ ۲، دسب

19

پیشو: نوسو، فاوه، تاگرگره آن هود پیشواز. بیر، بدیبردود حو ل آن ستمبال

پیشوازی بدیره وه حور مدیر بیموه حول فی سیمیال

پئشوتر: لەمىر بىدىرات بىشىر

پی شور حبکهی هاچ لی سوس، حبکهی پاشو سال 🖸 حای شستن با

ينشوك ١٠ سفور كنفول ١٠ كوي ماسيلكه 🖸 ١٠ نگ هاينوك ٢٠ بخبوله- مسوله استكه وتراثه پیشونه: بهمیژینه دوست پیدان باستانی سسه پیشه: ۱) ستعان، کردهی هو نهری: ۲) کاروبار، باکارات ۱) صبعت: ۲) ينشه سنك لسفال، همسي 🗓 سنحوال يبشهاك باسترهاب فارمان أب يدامد پېشه سار ۱ سندات کې چې صنعتگر پیشه سازی سعات آرسی ييشه سهره بالاتر المتويل إن حائدانة سر پیشه کار: پیشهسار 🗓 صعتگر. پیشه کی ۱ پیم بدیماند عمره بنون؛ ۲) کری لدپیش کارده ۳) لم بيشود 🛅 ١) بيعامه: ٢) بيش يرداخت ٢, فبلا بیشه گهر: سنعات کار 🗓 پیشمور پیشه آن: لای بیشه وه ی لهش، به رابیه ری باشه آن قسمت جلو ی ابدام بیشهم: زررگرینگ 🔁 بسیار مهم، پنشدنگ: ۱) سدرحدلدی کاروان: ۲) سعرگدلدی بدرای ۱) بیشاهنگ: پیشهوا: گدوردی گشت، ریبدرات بیشوار رهبر، پېشهوه. لاي ماري اي حلو پیشهودر بیسه گهران بیسهور پیسی سمرو بودرو ۲ مسؤله به حسه ای ۱ بیمرور ۲) سه پېشپ گ. نېسار تا دهېده پیشیاں بیسی معتکفین بعسی گذرما[ی] کفیدن پېشىدۇ ئىسارقى كفياد پیشین و ناموری به امار 🗷 بیسی بتشبيس الردواني ورايهميزيله كالق بيسبيان پیشینه لعمر سه فهدسی آف استانی، کهنه پیشینیال سببان ایراستان بيعهه ولادات عم پیغهمیهره راسیاردهی خودان ایسمبری پیغهمه رم پینه موه رات پینمبر . پیف: هدلمساوی فرکراوی شنو شدرین 🗓 یُف کرده پیهد بوسوی تهسی و بوسو آن بدبود يبقو المكارف بدبود يبقوك كتوك إلى مگ هاملول

يىقە بىھى، بىھك أن الديود

پیف؛ پیر، چەررىي تارزگات پيە

پيقەلۇك: يېئرك، كېئرك 🔝 نگا؛ يېئرك

پیفیاگ: بوحه ن، ین مارك 🗓 توحالی، بو چ،

پیشی بوسو فریدبود

پیٹیر: گیایه کی بهرزه بالایه. بهوشکی دوناو کو رتائی دوندخش 🔁 گیاهی پیق ؛ زمانهی سهری زورانا 🔄 نی مادهٔ شرانی بیش: داری ژارهمسی 🗓 درخت ژهرماهی بيقه له: كيايه كه تامي ودك به لكه يورد 🔁 گياهي اسب يبك ١١ يبي ٢) كونكي تانس: ٣) لاسكي كلوري گيا: ۴) زمنوردي ئاش 🗓 ١) لگاه يبور؛ ٢) يُتك اهني؛ ٣) ساته كاوك؛ ٣) سور غ نلگ پیک: ۱) به به کنودو. (پیک هه أبسرژان): ۲) ساژو نامناده و له بنر. (ریاک و پیک): ۳) بیالمی شمرام 🖸 ۱) بدیک یگر: ۲) مُرتب و مُطَه ۲۰ قدُج شراب. پیک قائین: ۱) ربک خستن، سازدان: ۲) ناشت کردندوهی در نعیار: ۳) حل به حل کردن (۱۰ ۱ انجام دادن ۲) آشتر دادن ۳) تهیه دیدن پېكىپتىن. بىك ئاسى،قالگا سە ئاس پيكاچۇن• مل دەبەرمن بان[ت] گلاوبر سدن. پیکادان بدگر به کتر احران آن به هم پریدن پنک ن: هدگاونی، شوسی، شکانن فی به هدف صابت کردن تیر، به پیکای: ههنگارتی، نیای پیدر 💽 به هدف زد. بِيَكَ بِرَانَ: ١) مراد حاسل بوني دلّدارو دلّبهر: ٢) بديدك تُمتداره هاشهوه؛ (تور نه وكر سه ددلِّني بيك براون) 🗐 ١) وصال؛ ٢) مُتناسب. يَيْكُرُانَ: ١) لمدمس هاتني كار: ٢) سؤكايه تي يهسمر هيِّنان: ٣) هم سوب (۱ 🖂) کار از دست برامدن؛ ۲) نجاوز به کسی کردن؛ ۳۰ افر وحته شدن بيكردن ١) تاجاركردن له كاريك؛ ٢) فريودان راله حشته بردن: ٣) هـ أكردني تباكرو چـرا 🖸 ١) واداركـردن: ٢) قـريب، دن: ٣) پیکرائین به کر دیمهور، به کرناسین آن همدیگر ر بیداکردن با ----پیکژیں، برمیں آن عطسه کرد_ پیک شادیون: باش دوری یه کتر دین 🗓 بعدیدار هم شاد شدن بِيِّك كُه يشتن: ١) بِيْك بِرْ ن: ٢) يه كتر ديتي إلى ١) رصال: ٢) همدبگر را د بسن. ييك گەبيىن: بەيەكتر گەبشتن 🖸 بهم رسيدن. يير كوتن كيامه كه 🔝 گياهي است. پیکوته: ۱) دارجهی سفریازی: ۲) سمکول 🕒 ۱) درجهٔ سو بازی: ۲) شم بر زمیر کو بندن است پیکورت. داح موله فی د کوناه پيکوره ١٠ کولندي بال نه گرمو نيرو ٢) موگدري دومال 🔃 ١) ملخي

که هنوز بر واز نکرده باشد! ۲) توکر حاته.

د کو تاه؛ ۲) حارځسالي سه کوهك

پیکول: ١) پیکورت ۳ (درکیکی سی سوچه بهزوربد راده کشلی 🗔 ۱)

پیّل برد نائل بیلاف: جیشتی گر دی بدلیّو داو، بلاد نیایی بُدو. پیلان: ۱) ته خشمی کار: ۲) کهین و بهین یو فیّل به زی د ۱) طرح: ۲) بسته

پسلاگریس حسمین، گدر بدراندا خُفه بار پیملا نگیلز کار ددخی سایه بی همدر وکیسه آن سو نگر پیملا نگیران که پن و په بن کردن آن بوطنه چینی. پیملا و پشتاو، همدرجی ده کریشه یا آنیا با تا به

پیلك ۱) پوسمچى، قاسید، نامهبەر ۲، ئەنگوست، قامك 🖸 ۱) پیك ۲ ۲) (نگشب

بيىكە سوك پتە. پىتكە 🔁 تىنگر.

پيىر نەنكى ھەراقيانىك خسم

پیلو سو آنے ملک حسم

پیلو رگ لهودرین چیشن نے سکھ ہر سب

پیله ۱۰) به هاند، گهروته شقه له ۱۲) چه نه باری رور: (بیله مدکه، قسه ی تولیه)؛ ۳) مالی کرمی هاوریشم آن ۱) بهانه؛ ۲) جدل؛ ۳) پیلهٔ کرم

پیله: ۱) خو ری نیوه که رنی: ۲) ورده واله ی ده سفر رش: ۳) چاوره ق: ۴) گبای لاولاو: ۵) برشتی قوماش قیجه ن پاچ ن ۱) منحنی نسم دیره: ۲، احدس بمله ور ۳) چشم برجسته: ۴) لبلاپ: ۵) پارچهٔ ارب

بِيْلهُ قِهِ: بِمِنابِهِ شَتْيُكَا كُونَانِ إِنَّ لِكُد

پیلهدار: کومایه در بردار 🖸 توده ای ز هیمه.

پیله ك: ١) دوگمه، قربچه، بشكور ۲) بو مكه، نوبیه، بر عداد] ۱ دُگمه:

۲) پولكِ زينتي.

بيله كه: يربعه 🖸 بولكِ زينتي.

سنه گر- به به هامه کیشه که ره گر وگر 🛅 بهانه گیر ،

بینمو ر ۱) حملکه رحالی تاوردو اینزنگ ۲) کولکی گهوردی وست اما ۱) هممه هارم ۲) کندهٔ درخت حُملك.

پيىمودور: چەرچى، وردەو لەفروش، گەرپىدە ب سىدور

ميم؛ يين پيائي چهررايي بارزگ 🗓 ييه

يسم ١٠) به من ٢) قاچم، لاهم ٢) به حديد لم، به گوها مو آن ١) به هن ٢١. ماي من ٢ ٢) به گمانم.

پیمریشگه: گیایه که له بای مامر ته کان کیاهی شبیه چنگال مرع پیمید، ۱. لای میه، به مهه ۲) عاجی منه، لاهمه اله ۱ برد من ست: ۲)

- - 1 _ A GU

پیمهره سبی باسس ای سن هبی پیمیو دری که بر ره وی دو حدوس وی گرسه آل سسبانهٔ دال پیش ۱ به لای تیمه و ۱ ۲ لاقی تیمه ۲ به نگوستم ۲ ۲ به مه، به لاق سدن ۵ ، با به ای ۱ بردم ۲ دی م ۳ به گمان م ۴) گده ۵)

باستية

پيماران و محري کردن في مياهات کردن په کسي د حبري

بیالی و هر بؤن: بوسمر اید چرال آن گلاویزشدن دوگروه به هم. پیله و هراین: برشی معتمره جریان آن کنایه از سادل دهسام پیکه را جراری قامیشی ناوار آن توعی نی تویر پیکه ل. امسوین بیکه آن بی بانی مدم کوار سیو باک آن نامر تب. پیکه هات: همالکه و تا، رود و آن را رید اد.

پیدهائی عام بردن سالت آب عالی دردن

ہت ھائیں سا باس آئے سی دس

پیگهبره: کرمی لاسکی دوحل حور آل کرم ساهه حورد. پیگهر، ههلایسین، ناگر داگیرسش: ۲) ناجارکهر، کار پیگهر، قهرمانده

ا عن ا فراد د د و در کننده

بكهفتگ به ديم ، جوانوسر س آمراريده و سايسه

يمكدفون شابهكه 🗓 كياهي است

پيكمس حدين كه بين جديه إلى خديدن.

پیکه میناری: گاشخار 🔁 سحره

يكهوتن: شياري 🗓 ساقت.

پيگموك گيايدكه 🗓 گياهي است

پېگىدوە؛ دەگەل بەك، رېكىر ، ئېكىر ، ريكىر ، پيكرا 🔄 باھىم

پیکهدوه نان: ۱، د حستنی کتیب و دهده ۲) چارفوچاندن: ۴) نفه نگ لهیه کشر تدقیاندن ۵) حو پهیه کتره به نوساندن این ۱) کتاب بر هم مهادن: ۲) چشم بر هم مهادن ۳) یهم شدیك کردن ۴) بهم چسبیدن،

بيدهمتان: شدتاند كانگ سك تانس

پىلىمىن سائىس قالگ ئىدائاس

ليلوهيندل له جے آخر اللہ محاجد شد و

پیکید. ۱) بکر ۲۰) بکناگ، بکر وال ۱) زده شد؛ ۲) رده شده

پني گران: تەمەن، لەش ھورس 🖬 تنبل.

يے گران ہوئے: پەرەھمەت رەئىن 🔁 دسوارامدن.

پی گرتی: ۱) په براه و دوای که ستی کفوت و ۲) تاره غیره د از پیشتن 🗓 ۱) دیر و ۲) دو ده.

سكنده ١) كومدلگاي جدنه و سوياه ٢) بهريشي مالات له تهويله دا 🗔 ١) درگاره ٢) مهن كف صطيل.

پینگه یا ندن. ۱) به خیوکردن. ۲) تاماد، کردنی حیشت و خو ردسه می آ ۱) بر ورده کردن ۲) مهیا ساختن خوراکی.

پیگهیشتن، ۱) توشهانی: ۲) گهرره بوی به بالادا ۳) میوه به کابید که برخواردی باش ده یی آیا ۱) مُلاقات: ۲) رشد و قمو: ۳) رسیس

ييكهنى بكونسن إبرانك بأكونسن

پیل: ۱) شان و سه رقول ۲۰ دهست و پی به یه که یه که. (پیل پیلی کرد): ۳) دراو، بول؛ ۴) پرد، حیسر: ۵) یا مری وسك آن ۱) کتف ۲) هر یک از دست و یا ۳۰) پر ّل ۲۰ گر پُل ۵) باطری، بیل

پیُل: ۱) شەپسۇلى ئار؛ ۲) خۇر. ئەرز؛ ۳) مارەيەكى رۇركسەم، ناو؛ ۴) جارزەق، چارزاق 🖸 ۱) موح؛ ۲) نوع؛ ۳) يك لحظه، ۴) چشم پېوار: ئاديار، ئەديار، ئەلەبەرچاران غيب، باييدە.

پيوار پيارا ييار

پنوان. بەرارىدكىردىن بەگەر پان بەكىپلەرر يە يان يەھەنگار 🖾 مە زەگرىتىن

عظم طريو

پیواس بیوال آل بگ بول

پینوانیه ۱ دموری نیوان، قامی به رو د کردن ۲) سابه ی هراب ای ا

هیوانه گردن به رو د به یو به نیوان ای ند ره گرفتی به نیمه به همویها که دی ته درد هانوان نجم حسرهٔ به در مده

بين ويل. لاق راله مهر 🖳 ساق و يا.

پیوتسٹ (۱) بیوان، تەسدارە گرتسن ۲) قىسمە بەيەكىتى گومىن 🖬 ۱) انداز، گرفتى، ۲) بەكسى جىرى گەتى

بَيْوِدْأَلْ: ١) تُعاند ره؛ ٢) رَيُوشويْن و دهستو ر 🔄 ١) المداره؛ ٢) دستور و

1 11.

يبودانك يُردن[ا]اندره.

يدور. سري تەسىبرەيەكە لە كۈدا ياس ب

پیورد تاخر بەرى ریسچه كه مەواو بەرر ئابی و گول باكات 🗓 آخرین ئىمر یوتىچە كە رسىد كامل بدارد

پيوه ۱۰. پەيەكەرە: ۲) دريزەدان: (ھەرىيوە دەچئى) آتى ۱) ياھم، ۲) طول دادن

پیوه بوُن؛ ۱) له ته له و داو گیر کردن؛ ۲) بریشی له توُش بوُسی شتی ماحوَسی آن ۱) در دام افتادن: ۲) کنایه از گرفتار شدن.

پیوهچو ن: ۱) سمردان به هو یه کی حوش یا تاحوشه و ۱۹ چو ساوه (تهم به ته پیوه تاچی ان ۱ ۱) دیدار کردن: ۲) داخل شمن

پیُوهدان: ۱) چزو نیراکسردنی مارو گدرنده له لهشی چانهوهر: (هار پیوهدددا): ۲) دارگاو په محسهره جوب کردن، داحسن آل ۱) نیش زدن: ۲) ستن در.

پیده دهر: ۱) جاندودری چرو به ژه هر ۲) داخمری دارگاود. 🔄 ۱) نیش زن: ۲) بر هم مهمده.

پیُووَر: ۱ که سنی که دوپیوی: ۲ پوی ته ۳۰ به لار دوردو ریان 💷 ۱) بد روگیر ۲) بودقالی ۳۰ گزید

پيوهراهاس هو گر يۇن، جۇپيو، گرىن 🗔 جوگراس يا.

بىئودرو ئىشتى، دەست بەر بەدان ئەمەيەست 🖸 بايعردى كردن.

پیوهژین: بیوه ژاندن، به شمی نوك تیز می كونان آی باسیتی نوك بیر زدن. بیوه كودن: ۱) هر میندودی مو رو به دار؛ ۲) پل به شیشدوه كردن: ۳) قامك

بوُقوں بردن: (جو زیکی پیّوه کرد): ۴) پیوه هدلاوهسیں [] ۱) بدرسته کشیدی: ۲) به سیخ کشیدس: ۳) تگولك ۴) ریخس

پیوه گسرتن: د بسونسین شنی بهستی تر: (بیفه ی پیوه گسرت، بهرده ی پیوه یکره) ال بوشائیدن جبری با چبر دیگر

پيوهلکان. بوه يو سان بيود خه سيان في حسبيان

پیوهن: ۱) زنجبری هاچی تهسپور زیمدایی: ۲) نیلاقمه، تاششایههی. یهبودند (یا ۱) شکال: ۲) پیوند، علاقه پيمارس. بيشران 🗓 ميدهات كردن به كسي يا چيري

پیناس: هوی تاسین، دهقته ربعوس، شباستامه، حاسبامه 🗔 شک ستامه. پیناسباندن، بی، به دیر در ن 🕟 معرفی در در

پیٹاسہ: تا سائس 🗓 شناسایی

پیناو، ۱) خانر، هو: ۲) ریگه (له پیناوی تارادی دا خوم به خت ته کهم،

پینج: پەئج، يەكىر چواراتى پىنج

بينج فشنهكي بهدر سيعربكي يسج معي المكس

يَيْنَجُــوْتُ: ١) بِركارله, جِهموّلُه, جِهمبّوْله: ٢) بازَدْشِي 🗓 ١) حرف تلُّقُر

همر د با بازکردن پنچه به طرف محاصب ۲) توعی پازی با سن.

پینجو کامنی: گدمه یدکه به میچ ده کری 🖸 نوعی باری به شتالگ پینج وه ختمه، هدس کانه کانی نویز، (پینج وه ختم دوعات بوده کدم) 🛄

يمح وفت نمان

پيمچهم. يه كي دواي چوارهم 🗐 سجم

پيئچهمس به دي دواي جوا همين اف سحمس

ينتج هممس استحميل 🗓 تتحميل

پينجي نه جي ده جار سنم او انجاه

پييده كه ريحي يو عي جه سفه مس إدا برموم. ريل د حن كندو

ينتر، برمه، بسمه، ببر [ف] عطسه

بینگف هدنگار سدد و اورا کام

پی بو مدن، برنبی به وُنه کرنه وه این کتابه از انتقام عوایی

يسوس فديده بامر بي بولسي، بالاي فلم

پښوك ويرنگ خهر برد موه إن اينكي

پیشه ۱) پئو، پارخه بهسهر پارچهدا درون ۲) قرتماعهی بهری دهست:

۳) یَنگ، پرسگه، گیای پوئگ؛ ۴) که په کی نارد [ن] ۱) پینه؛ ۴) خُشکهٔ
 کف دست ۳) بونه ۴) بحاله

پینه په رو: پینه ي لهدوماش 🖸 مرئت لباس با بینه گذاري.

بىيئەچى: بىنەدۇر مشەتە 🗓 بىنەدور

پیته در و: که سن پیته کی بیته کردنه ان بیه دور بیاس

بيمەدۇر: بينەچى 🗓 بينەدۇن

پینهساز. بینهدرول پینهدوز لباس

پيدك پركيپيكي.

پیت، کسردن: ۱) بر بسی له داپ راشینی هه لسه و عدیب: ۲) پارچ،

به سهرداگرشی در وال ۱ کتابه از ماست مالی ۲) پینه کردن پینه و به روهٔ سارکردنه وهی روخار یای در اول شرست.

بسی. ۱) که در در سرنگ: ۲) شیوی هیلکدر حورمار هدنگویی ای) ۱

بسی ۱۰۰ مهد در سرمی ۱۰ به سیوی میمند و خورها و هما سیوس، نحاله ۲۰ س نجمار ع و خرما و عمل

ورور المرور گرستي دد داراف سه

يسو؛ بيڤ، چەررايى ئاورگ 🗓 يىد.

پیوژ ۱) باشگر ی بهواتا پیوهر: (گمثم پیو، رهوی پیو قوماش پیو)، ۲, پهنیوه، بهنگوژ ۲) لاهتال، باتان؛ ۴) به هکرتان، لاتان آت ۱) پسوند پهمعنی بیما، انداره گیر؛ ۲) بهشما: ۳) یای شما ۴) هکر شما. ييومنازين

باشیدن مایم ر سیین به ملاه ۲ کتابه از پهامه حو می: پیهه آبوان: پشهه بیرزان اتما که نیمه بیرژان پیهه آبه ساوتن: پاندامی سنی به سیدکه وه ایم کیه د دن چبری به چیری پیهه آبه سودن پیهه نیمساری آتما کال پیهه ایمسارین پی هماچون خدگذرن بددار به به ساحه وه آتما دالا رفتن ر درحت با يى ھەلكىلان ھىمە بەئىردىي كرتى كاجرف حسودامەردى بى ھەلكالىن. يى ھەلكالان كا يى ھەلكالان يى ھەلگارىن: ١, يەگرىتى مئال؛ ٢) خۇش يۆسىش لەزىگە، (يى ھەلگرن بى ھە كەشەر بۆمەش مى بە، «سەمە،» كار ئى ئىن بىدە ١٧) مىنى

در راه رمس می هملگموران: بدرمورور حریب انجار بایین به بالا حریدن بی هملمیوتن: میر به سمرا کردن ای د حیری شاشیدن بی هممیرین: بی مدلمیرین ای نگا می مدلمیرین بی یف: پیون چهورایی تاوران ای یمه.

بجودهان ۱، ان حو ، کردن ۲) بدیو له در به ا حسابابدن ۲ بایر رون ۳) هیمه بر بش مهدی بخودهان بیوس آ بایر رون ۳) هیمه بر بش مهدی بخودهان بیوس آ کا پنوس بخودهان بیوسان بیرداک مهتوبه و جمهبیان ایدمجیری جسیدن بخودهان، درسه بیروه هانی ایان اساس اوردن ۲) میدری دان اید بخودهان دوره بیروه هانی ای برآمدن با.. بخودست، دویس هان آ برآمدن با.. بخودست، دویس هان آ برآمدن با.. بخودست دویسه کناد پیویسه است. مِیْهِمَلاً سَهِمُلُ آنا بِکَاءِ بِیْهِمُلِ. مِی هَمُلِسِرُوْ نَ: ١) ناو له خورون پرژان به شمینکا، (پِنِم لِنَّ نَا قَوْرُو لِيمَامِ بِنَ هُمُ أُمِوَلًا): ٢) بر بِمِنِی له کَیْشَهُ بَنِّ هَا لَاَلَمَانُو شَمَارِ بِنَ فَرِوْشَتَنَ إِنَامًا ١)

يعلمل. رودو بدرداروره سمر بدردو زور السر بالاي





ت: ر باوی باکنی رویدرٌو. (بایت خو رد؟، بایت چونه) 🖬 ضمیر معرد محاص

تابار. لايعث له باريكي دوديي إن للكه بار

ل ل ۱) بدوردوشین ۲) هدلاً بوی مانگ ۳) تاسمرو، تاسهریان [ا] ۱) تابان، درخشان ۲) مطلع ماه؛ ۳) با بالا، ته بشت بام.

تابگه: جبگدی لهنگر گرشی گهمی و بهلهم و که له ای لنگر گاه. درلو. بو سرا و بان مدهدهم کاشر اوبلک بر هدلواسین این تابعو

بابوت: داريەستى مردو گويزانەرەن تايوت.

تەپىرار: دەسنەيەكى ھەزاركەسى لەشكىر. ھەرج، ھەنگ 🗓 ھنگ رتشى. تەپىران: ١) دەرردەستە؛ ٢) دەست و بىلودىد؛ ٣) داھاتىدوە 🔃 ١) بىير وان!

٢) دارودسته، ٣. حم شدن.

تېموره: سو پ، بەردى تەنك كەمىدال لەسمر رۇبار گالتەي يى دەكەن

ستگِ پهن و تارك كه بر روى آب اندارند.

تابهن: شير رهچي، بن چندراول شير ره

تابەئى؛ شىر زەھى، بن چنىن 🗓 ئىيرارەبىسى، تەبىدى.

تبين لەشكرچى بنى دەرەحە 🗓 تايين

تاپار زەيەلاخ زلجۇرت، ئەسىوران گىدە

تاپال- مەرەشە، گررەشە، كەك 🗓 تهديد،

باير: بقديگي راواتي بفتگ شکارچي،

تاپن ۱) درمایی، روشایی المدور و ۱ ۲) سو پهدو مدار می خدلا بی و عالی است تاپن ۱ مولک نوسس ات ۱ ۱ مشبئع، سیاهی زدور ۲) سول ۱ ۳) سد مالکیت ۴) دارهٔ ثبت املاك تاپو که دروی گاور و برود عُل آن سیده مالکیت ۴) دارهٔ ثبت املاك تاپو که دروی گاور و برود عُل آن سیده ا

تايەلە: گر بەتاق بىفوس

تابى: ١) خەندەك، رەھەسى: ٢) سەلگەر؛ ٣) گورىجەڭ، ١) حىدى، ٢٠ سىگر، ٢٠ سىگر، ٣)

تات: ۱) عارفت، عمره و ۲، ژبی که نیست بعری مند آدائی گرتوه: ۳) شاخی هدله موت و دریز بواویژ شاخی هدله موت و دریز بواویژ یان بو مردو له سه درشتن: ۵) نصه در کولاف ۲) باول: ۷) نه خت و راسیایی آ ۱) عرب: ۲) ژبی که استخوان مجرای رحمش را گرفته باشد: ۳) کوه سنگی: ۳) تخته سنگ صافی که روی ای سایر گدارند، ۵) نجد: ۶) بدر ۷) همو ری.

تاتريك: سو پ، بابهره 🔁 نگاه تابهره

تاتك: داده، خوشكى گەورە، حوّها مەر ژ 🔁 خواهر بزرگ.

تاتكى: قەرەبجى، قاپۇت 🗓 توغى يالترى ئىدىن.

تاتكيّ: بلّدكردن وجولات وه دهكه لّ سهر دهكومريّ: (صعوه تاتكيّ

ده کا افرابلند کردن و حرکت د دن سر،

تاتو باوك، ياف بايو 🔁 بدر.

تأته: ١) تاسك: ٢) بيره نوك در ٣) مام مامو ۴) ميردي تايه ل ا

خواهر بزرگ؛ ۲) نوکر پیر؛ ۳) عمو؛ ۴) پمرحو نده.

تاتمه بهرد: تمخته بهرد، که فسري بوس و بان يو نويژ أمسهر كردن في تخته سنگي كه روي أي نمار گذاريد.

تاتهزا: ئامو زا، ور زومدي مام، يجركي ثابو 💽 مر زند عمو.

تاته شیور: تاته شور به حته بهردی حیاکه ی مردو له سعرشتن ال

تائدشۇر؛ ئاتىشو راتى نگا؛ ئاتىشو ر.

تاتی: ۱) میردی تایهن: ۲) لیساد؛ احمد، تهحت: ۳) سعروژیری پیتی نوسر رالی ۱) شوهر مادر ۲) امده ۳) حرک حرف

تاتيل؛ دل به شيوى، دلخورتى، نسكمر لى الت تكرانى.

ترح: ۱) ندفیلدی سار بسته تسوچک ۲) کلاوی باشد باز ﴿ ۱) کلاه مخروطی شکل؛ ۲) تاح بادساه.

تاج خروس: گولْبكه سور له پوپه كه له شير ده كا 🖾 گل بستان افروز. تاجر: سهوداگهر، بازرگان، مامه محي 🗔 بازرگان.

تجي. تاژي، سه گي ر و. تائجي 🗓 تاڙي شکاري

تاجی لوگه: نه سهی نه حمه در وکه ره، تازینوکه، حوشتر حو، بالوك فق مدد.

تاجه: جەرائى بجرك 📆 جر ل كرچك

تاحين: تاعين، هه نواي كولجي، درشاوالي توعي حلو

تاخ: ۱) گهره ك محمده به ۲) نهره ف آ ۱) محله ۲، طرف و سو تاخم: دهست مهرشاك، دهست مهياله و. في دسته دى ز ظروف يا

تاخورك: عهره بهى بى چهرخ كه يهسهو به فرا دهيكيشن لي سورتمه. تاحه: باهم بهسروي له كد الد سسه كده

تاجهها و وه نيي، باعهها والع بسبه ي ده ألمه را در الاستانا

تحير ومتواحسي، دره بك كردن إي باحبر

تادار، بۇ بەلى دار، كەلىلى ئاي لى بى 🗓 سىلا يە س

تادانه: تانه له کدی بان چار اللهٔ بنگه در چشم

تاره ۱) تامر دریکی موسیده ۲) تدریده ۲) راهنگی تدون ۴) تالده ۱۵ هداره ۱۵ تاله دو قد ۷) راهنگی یکی بر بقدو مات ۱۸ مداروزی تا بر بقدو مات ۱۸ درزوزی تاخیری رسیان وسی روزی سده نای به هار آن ۱ تار از سارهای پرایی ۲) تاریک ۲) تار، مفایل بوده ۲) تار مود ۱۵ آوره ۱۶ جنیرهٔ دف ۲۷) رنگ مات ۱۸ دو روز آخر زمستان و سه روز آخار بهار تاراد ۱۲ سه ریسوشی سوری بوشت ۲) روبست به بی گفر نسه و آن ۱۷)

سرپوش عروس: ۲) برای همیشه او ره سد سران: رسسی بی گار به ره [بارض بی با گسب

تاراندن ردو بدی به کجاری بهره کردن ای برای همیسه رمانیدن و گرابراندن

تاراس، درايد الدانگ باريد

تارانی دوقرانی ربوی سکهی تیر نقدوریالی تقره ی.

تاراوه رؤیشتوی بی گار مور 🖪 برای همیشه رفته

ترچی: ۱) د بندش کار: ۲) تارژدن، تاری موسیقالیدور، تارژدن اله ۱) تر ژبع کننده ۲) نارزن

تارسه: تاسم نارمزور موشتاني 🗓 تاسم اششاق

تارکودن، راواندن، دارکردنی به کماری، لهمی تاواره کردن آبِ رماندین و آوازه کردن.

تاركرن: تاركردن 🖾 گ تار كردن.

تارگان: تەرعى گەسى حراپ 🔁 توعى كندم نامرعوب.

تهوم: ۱) خو یاسی گیره کراری بهربه مهدر رد ۲) هه بر ن، بهربیلایی ۳) دهسته، دقم: ۴) جادر ردیوه خانی جادر آل ۱) عنه کو بیدهٔ باك نشده ۲) نراس ۳ دسمه، گروه: ۴) حركاه خیمه

الدرهایی: روشدیی بهر دسمان، روشایی محوردوه (الدرماییه کم دیس، حاوم الارمایی تاک) آل شبخ.

تارمسه: ۱) همیوانی سمر دابه نوسر و ۲) محمجه ری بهرهه یو ی 🗓 ۱. تر س: ۲) تردهٔ چو یی براس

تار ومار: هەللاد در تاكورلېك, بەئارجو 🖫 ئارومار

تارهت: ناو به شگه رمدان دوی زیان آن طهارت سنح،

تأرى: تاريك، رەشى 🗓 بار بە

تار باگ: تار ول یک سر و

تاريشي. روسايي شهور تاريكي 🗓 تاريكي

تاریخ اسروا دیریك، سارگوارهستی روه وان 🖸 بازیخ

تریف: ۱) پدسی، مدحت: ۲) بدس کردن، گیر سموه به مسه ف ۱) سنایش: ۲) تعریف کردن،

باريق. باريخ 🗓 باريخ،

تاریك: تاری، چیگهی پیوار مهخور، رهشایی همو 🖸 تاریاح

تاریکان: سهوه ای شهو کانی شپون، نیو ری وزر دره گ 🖸 همگام عروب.

تاریکیی: روشایی شدر پاش به رپیو ربونی خو را باریکی شب تاریک پوری: ردش هه لگذرانی دیبا درای حوار ثاو بو گه ساریت شدن تاریک داهاتن، هاتمی تاریکی پاش نویزی سیودی دردگ آت تاریک گردیدن.

تاریک گردن: تاریك د هاس (هنمو تاریكی كرد با بچیسه مال، الـ] تاریك كردن هوا

تاریک و تئوت روز بازند تا بکی جهست، بوندان نسب بازید بازیک و رون بهردنه ن. بونینه جهرونی سید دف گرگ و میس بازیک و رونه، بازیک و رون این گرگرمیب

> تاریك و روئی: تاریك و رون آب گرگ ومیس تاریك و گیل تاریك و رون آب گرگ ومیش

تاریک و توته ک: تاریکایی حدست و تولد. زور باریک آل بسیار باریک. تاریک، روش و تاری. (تاریکه شهر) آل سرا و تار.

تاریکه شهور شمو یی بیشکی مانگ، بهرانبهری مانگهشمو 🔝 شپ تاریك.

تاریکی: روشایی شهو آن آثاریکی

تاره ۱) بری، بو۲) باش، چاك پهسند (۱) تازه ۲) خوب، مرغوب. تازه تبحاد: تازه دروست كران تاره داهاتو الله بساخت، تاره اختراع

تارههای بایدتی روز نوی داهانگ 🗊 مدرن، ماره به بارار آمدد. تازه برین، بربتی له کسمسی بهتمازدگی موشی به لایه که بوه 🔄 کشایه از

کی که اور به مصالی گرفت اسلام است. تارهپوُلهوه: گونی دمسکاری کر و⊡مرمت شدن. تاسب د ندیار، دوژمن 🗓 دشمن

تاسپردنهوه: گيزيون 🗓 گيم شدن.

ت س به سهراهاتن: توشي گيزي و سهرسامي هاتن آن گرهتار گيجي و سرگرد تی شدن.

تاس کردن: گيرکردن 🗓 گيج کردن،

ناسكلاو، ١) كلاري له تسن كلاوخود: ٢) كلاوي ژداندي موكر يان ١) كلاهجود؛ ٢) توعي كلاء زنانه.

تاسکتای: گیری، هوری 🖸 گیحی و منگی

تاسكه: بمرگەدە. ئەرشوپتەي موي بەرگەدەي بنى دەر وي 🖸 جاي رويش مو ی زهار،

حسيسي بدر الى ١) ر ظروف آشيزي: ٢) توعي عدا

تسكهايي: حر ردنيكه لدگوشت و يباز ته يكهن في نوعي أش كوشت. ترسكه چه له: سيسارك، سيسارگ كه چه به 🔁 كر كس

تاسكه وأود بكاد باسكه باب

تامنوخ: ئارەزومەسى، تاسە، غەزرەت 🗗 🗸 رەسەي

تاسوق: تاسوخ 🗓 نگا، تاسوخ،

تاسولکه: بيالدي له سر 🗓 طاسك

تاسرلوس حوجوان كردن 🗓 برك كردن.

ناسمه تسبيا، تارهرو، عمرره ب إف آرزق اشبياق

تاسمخون يهناوات. ئارەزومەسى مەمررەتموم 💽 آررومىد و مشتاق.

تاسهر: بو همبیشه. (تاسهر همروا نابغ) 🖾 تا اید

تاسه گردن: نارهزو كردن: (تاسهم كرديوري، تاسهي گوشتم كردوه) ف 49 7 17

تحسمه نده به درات نے رزومند

تاسهنگ: لاباري خوار، باري لار 🗔 بار کح.

تاسمته: خنكان، نمقمس برّان، بشرىممان 🗔 خمكي

تسهوه سمودتهي گموره، سهبدت مدرن اسسد بزرگ.

تسيان: ١) گيريون ٢) خيكان يشويران 🗓 ١) گينج شدن: ٢) لخمه شدن.

ترسيله: ناسولكه إن طاسك.

تاسين، گيريون، وريون 🗓 كنج، سراسته سدن

تاش ۱۱ مادو درد، ماردی روز ران و نسبت به سهر کیو، سسه ساح ۲ به جنه به ردی دار و نوس ۳) باسگری به ما با شهر بان باسراو ۱. ر

باش، به سوی تاش آن ۱۱ صحره صاف و بنند در کود ۲۱ بحیه سنگ

مهي و صاف ۳۰ بسوند ف على و مقعوني بهمعني براشيده و تر استده

تاش بر و به رتماسا که رتو ساکه وساکری 🗓 بعاساکی، بنگر

تاشان: تهمي، حريا في سنه

تاشابدن؛ تعمل كردن، حربه ن 🖳 سبيه

تشای تاسی تر سیای بر سدل

تاشتني: بالي يدياني ، بدرفلدن إف صبحاله

ت شراو - تر اشر او، تاشيو 🔁 تر اشيده .

بارديمه ساردا برائتي له بدوه ره لي كه دره ساگ وه خيو كه وتيوه: (كيابيو ا تا! دبهتا! د هانگه لیزسی جه بکهم!) تاکمایه از تأخیر و درنگ.

ترزه پیدا که و تو ته نه دار په وه تاره ده رأهمه بد بور، تازه کیسه آن نر کیسه .

تارُد بيا گهونو. به بند كدونو آل بوكست

تزود هرگ دره پایمت بی با به مُدسته

سرهداهاتوا عرمد هانگ آف دره مُدعدد

تازوسان تبخي تازه نيزكراو ت تبغي كه تاره بيز كرده باشد

تىۋە كار. باش رائەھاتو لەكار، باشى ئاساھىر 🖸 ئاشى، تازە كار

تازه كردنموه، نوى كرد موه، نوكرندقه أن تجديد، نوكردن،

تاره كيسه: تازه بياكهرتو 🗓 بوكيسه

تازه گی: بسر زواند نهدور 🗓 به این زودیه .

ترولاو وليمون. جحيلًى بارونيگاريشيو. تاروجوان 🔄 توجوان.

تاز،وبوت،و نويي: زورزور تاره، نازمي هيشما دهکار نهکراو 🖳 بسيار

تازى: ١) سارى ھەربۇئاد دەكوترى ؛ ٢) روت د موت 🖸 ١) خنك، فقط رای اب استعمال دارد ۲۰) بخت و عریان،

تازیاری: باشتری رله پشتری 🖸 امتبار،

تازيان عدردبان، بدروه سدردكان 🔁 عربها

تار بائە: ھامچى, سللاح، ئىدللاق، چەلدە 🕒 در ١٠٠

تازیله: وردویر ویش 🗓 بلغو و ریز،

بازيمانه: ساره حوشي، پرسه، باريه 🖸 عراء تعريه.

دریه. درید، تازیمانهای ک، دریمانه

تاژان: ۱) لکی باریکی دان لقی زر و ۲) تازبانه: ۳) ویران، خابور. ده گدل تالان ديت (گوند تالان و تازان كرا، في ١) جواند درخت: ٢)

تاريون ۳ دوران

تاڑی، تاجی، سه کی قهدباریك بو زار 🗓 تازی شكاری

تاژي ئەجمەدراوكەرە: ئانجى بىيغەمبەر، بالۇك، خوشترخوا، ئاخبلوكە إنَّا حشرهُ أخوتدك.

تا ژبلو كه: تاحيلو كه 🗓 احو ساك.

تاۋىوان: سەربەرشتى تانجيان 🖸 سريرست تارىھا

تاريه وان: تازي و الاسريرست مارجه،

تس: ١) قابي بوسى مس: ٣) گيڙو باتنگهيشتو؛ ٣) توکي سهر وهريو ۴) مه گیرانی ۱۵) مهخوشی دوشاخه 🖸 ۱) آیکیر مسین ۲) گیج و منگ

٢) سر تاس ؛ ٢) ويار ٥) بيماري حماق

تاسا: ١) كُيْرُ بُورُ ٢) به تاسه و تاروري بدعه زره ته ره 🔲 ١) گيج شده ٢).

استان ۱) مردن به دوشاخه ۲) گیرویر بول 🗓 ۱ جمهشدن در اثر خناق؛ ۲) گلج و منگ شدن.

تاستندن: ١) خيكاندن. خهنقاندن: ٢) كُنْرَكِر درز [ت] ١) حمه كر دن؛ ٢)

گے۔ کردن

بسري تسامرق لگ باسمان

المساو سُربو كُثروهم الله كسم سده

باق دى يەك قاتلاتك

مافتاقكدره: قراوكه، توتهك بالداريكه شهو تاروژده لن بدوب توت » في

مرغ سهاوير، مرغ حق

تاقچە: رفىدى يەر، تاقەي جۇك 🗓 طاقجە.

تافراني: بهك تر ني زيواني سكة يك ريائي نقرهاي.

تاقم: ۱) دوستي ده قري چيني ۲) دوستهي هارکار؛ ۳) ددالي دوسکرد

🗀 ۱) دستهٔ ظر وف چینی ۲) کر وه همکار؛ ۳) دیدان مصنوعی.

وقمان لەحوت. بارى تاكۇ چوت 🔁 بازى ناك يا چقت.

ترقم لمجفت محدل بمحرب إن الكا نافعان لمحوث.

عقمانه جوت تاممان للحوت 🖸 نگاه تاقمان لهجوت

تافواد تكارخوايشب إلياخواهش.

تاق و تهليا: ين هيچ ياريكارو بي حزمو كمس 🔃 نك و تنها.

ناق و حوُس؛ بدك يدك و در دواتي فرد و ژوح

باورو لو في دون و نومه القراما التا

تاق ولوقه: ناق ولون 🗓 نگا. نان و لوق

تاقه؛ ١) رفدي توُن لدديو ار ٢) پارجه بدكه ده كريته بشت كهوا ٣) تو يي

هوماش ق ١) بافحه ٢) توعي بارجه: ٣) توب بارجه تاصمت: ١) هيرو توان، تامنسه ٢، سهيم و حهوسمه: ٣) ودشارتن.

(تاقهت کراوه) 🖸 ۱) تاب و نو ن: ۲) شکیباتی: ۳) پنهان کردن.

باقسەت چون: وەرەزىسون، جەرسىدلە بەسەر چون 🗓 يى طاقت شدن. حوصله سر رفتن.

تاقهت کردن، ۱) نیاز بنگ هیان، حق محق کردنی کاری معوال، بغر روشمه ماليش دوگوتري : (ميوانه كان تاقعت كه، ولاخه كانم تاقعت كرد): ٢) شاردنهوري شنئ لهخدلك (سير، كابر تاقعت كردوه)

۱) تأمین و فر هم ساحتن امکانیات برای مهمان، برای حیوان نیر ستعمال می شود ۲) پنهان کردن.

تاقهت گرتن: ثارام يون، خرراگرتن 🔄 نحمل كردن

تَاقَى: ١) ئەزمون، تەجرەبە؛ ٢) جۆرى كلارى ژنانە 🖾 ١) آرمون؛ ٢) توعى كلاه زيانه.

تاقی ته لیا. بی همورل و کمس و کار 🚉 بك و سها.

تاقى كردتهوه: نهجرهبه كردن، تهرمون، حدر باندن 🔁 آرمودن.

تاقيگه: تەرمونگە، حيكەي ئەزمۇن 🗓 محل متحان، أرمايشكا،

تاقيمو كردن: تاقى كردنهوه 🗓 نگا: ناقى كردىمود.

تاك. ١) بان، نهك؛ ٣. يهكانه برهك، بيرهبهروز؛ ٣) وه كرى، الواله في ١ ا تك: ٢) گر رابر ۲۱) باز، گشده.

تاكسهور: جياكردندود، هدلووژاردن 🗓 حدد كرين

تاكاند- تاماسك بكاء تاقابه

تَاكْبُولُهُ وَهِ: ١) يَهُ تَهُ نِيا مَاتُهُوهِ ٢) حِيا بُولُهُوهِ لَهُ كُوْمُهُ لِ 🗓 ١) تَنْهَا مَالْمُنْ ! ۲) حُداشدن ار گروه.

تاك تاك. يەك يەكە 🗔 تك تك

تاك تاك كەرە: تزاركە، نونەك 🗓 مُرغ حق.

ناشرای: تاشراون نگا. تاشرار

تاشك: مەربوت گورچو پەكار 🗓 چىت و جالاك. تاشياك: ماشر والي تراشيده.

تاشيعة بابدت ليودشاوه لايق 🗓 شابان لايق.

تاعبس، ههنوي كونجي، درشاول حبواي كُنجد و سيرد

تافى: ١) ھەرەت، جەنگە (ئەتەف جوانىما): ٢) رېزامى ئاۋ لە بەررەۋە:

(تنفگه): ٣. گورهو هاره 🗓 ١) موسم، عنقران: ٢) قر ورپختن اب از ىلندى يا شدّت ٣٠) غرّش

تافلُ: گريسوانه، پاساره 🖪 بر آمدگي اطراف بام.

تافو: ناوی به نهووت و رازرنیز و خور ات آب پر قدرت و تسوو

باقشیه؛ ۱) حوریک ته نر وی تاریشمه ۲) رون د ج، داغ کراوی رون، ه أ. كراوك ١) توعي بارجة ايريشمي: ٢) روغي دع سده.

ت فگه: تاوهه لُديْر, سهر و، شين 🔁 ريشار.

باقسه: ١) گوردو هازدي تاور باي بهقسمودت، ٢، همالندير. تامگه 💷 ١)

صدای جریان سدی، و باد؛ ۲) آبشار.

تاف دره شدك ردشكه و پيتكه كردس جاوى ماندو 🖸 تارشدن چشم ار قرط خستگي.

تافيته: مەلدىر، ئافگە 🔲 آبشار،

تاف: ۱) بیشکی حوّرو مانگ ۲. ریّژندبارانی توندیی ۱) تابش و نور

حورسد وعاه ۱۴ کید باری

تافكه عديد براس ابسار

تدقل: ١) رُوَرري هدرله جي، رو بدرو ٢) سانا، روحه تال ١) بي درتگ: ٢) سهل و دسان

بارای در ان جمع می گردد.

تاف هەيف: مانگەشەر، تېشكى مانگ 🗓 مهناب

تاقمی: تاوی باران، ریزبه بىران 🗓 رگبار بارس.

تاڤیر ۱) جه ساره، ناوم که لهش، حدیده که ۲) تابوت، دار بهستی مردو گوياتندوه: ٣) ندوه نده ده نکه ي جاريك لهساج د بر ددردي: ۴) قولكه بەردى كە ئارى باران ر دەگرى ۵) بەردى ياسى ئان برۋانىدن لەياتى ساج: ع) يەردى حلو رەود بو لەبەرزى كنف القا ١) تعش، جيازد ٢) بابوت؛ ٣) مقدار معيشي از غلات كه در يك بو بت بو دهند؛ ۴) سنگ گود شده که آب باران در آن جمع می شود؛ ۵) تحته ستگی مباف که بر اں انان می پرندا ۴) سنگی که از بالای کوه رها شود

تاق: ١) تاك، بدرالبدري حوب ٢) بن هاوتارين ريند ٢) ميچي بدكموالدد ٣) دهلاهمه، رفعمهي مؤل باعه: ٥) گوتيهر؛ ۶) كمولِّي مقرّو بزن؛ ٧) بهشتی به بیست و چو ر بهشی ناو ۸) نسمزّزُه أرنگه. دانیکات ۱) هرد. مدس روح ۲) بی نظیر؟ ۳) طاق؛ ۴) طاقجه؛ ۵) گُنید؛ ۶) پوست بُر ر گو حدد ۷) بلد بیست و چهارم رسهم آب ۸) مساهب بیمر ور راه

تاقائم: ١) تمنيا فر رمندي داي و ياب: ٢) به بيا كورٌ لما و خوشكائدا! ٣. بنّ ویندو هدلکه رته 📋 ۱) یگ نه فو رسه ۲) یگانه پسر؛ ۳) نابعه و

ت گوه ۱) هدناه (تاکو من ها مم نموچوً) ۴) تاکوینده (ت گوده چی؟) 🗓 ۱) که ۲) تاکحه

دكوتُوئة: ١) يدك بيّره يدك لعوى ٢) بعده گمهن 🗔 ١) پر كنده: ٢) به حدس.

تاكوتهوا: تاكوتوك 💽 نگاه تاكو توك.

ت که: ۱) يدك بينجو، بدرسبدري دوانده ۲) سكه ي دقراني زيو ال ۱) تك بيجه حيوان ۲، يك ريالي عرد.

ں گھوتاك: سِنگاولينگ، كموس يان جوته قالى كه تاكى تبت جو ين 🔁 لئگەھاى بهم جو رده در بك جُفت

تال: ۱) نامی همره تدخیش، بهرانیه ری شیرین، به حل: ۲) که مانچه ی موسیقی ۱۰ (۲) در ماتی پئیسیه خوس کردن، هه لال: ۲) هه وای ژور تحصوشی به به قبر و باران: ۵) سپل: ۶) دار، همودا ۲) شمر ریکی موسیقیه: ۸) روشی مه بله و ژورد نان روردی مه به و روش (۹) تالّه، تالاً، به خیات ۱) تلح: ۲) کم نجه: ۳) دو ی دباغی: ۲) هوای بار نی: ۵) طحال ۶) رشته نج ۲) بار، رسازهای پرانی: ۸) سیاه مایل به زرد و نالعکس: ۹) بخت.

ترلاً بمخت 🗔 بحد، اقبال

بالأرد بالمعانه إنياتالارد

تالان بول بوين حمدور ثابو 🗓 عارت.

بالإن و برو نار وه النسواي، تنكه ليكه 🖾 هراج و امرج،

تالأله: باخچه 🖸 باعچه.

بالأبي المذلال يراواني بدعرت رفيه

تالاًو: ١) زُرْنگ، گور بي كه تاو راوه ستاوي نيدايه: ٢) بريتي لهده رفو حديي رور (آ ١) تالاب: ٢) كمايه از غم ر ندوه بسيار.

تالاری: ۱) تالار؛ ۲) نیشته چی له شویدی که ناوی نیا راوه ستاوه 🗓 ۱) بالاب: ۲) کسی که در نزدیکی تالاب رندگی می کند

ثالب؛ خراردر، د واكار، بهتما 🗓 طالب، خودهان،

تال بوُن: ١) بر به تي له روز گرن بون: ٢) بر به تي له وُرْد و راس، ١ کيا به ار گرانجان بودن: ٢) کنايه زعصبايي شدن

تالع: بدخت، سعودات شانس، إقبال.

تالخ: سنو ره كهوشهن، تخوم، حدود 🗖 مرز

تال داگهر پان: رمش هملگمران لمنوره پی ور و آل بیره رنگ سدن در امر عصباست

تالدان سسه ده هدلال دن ده بعی کردی سست فردگ عی پوست تالشاری: دهرمائیکی ردش رزور مرانه به عارمیی هصبر می پیده لین ای

تالُشك، تالبشك، گيايه كي زوّر تالبه، كسر حسري ليّ ده كا 🖾 گياهي است يسيار نلخ

تالُث: ۱) تالُو، گیا به که پیه که ی ووك دار ده سوتین رو گولُوی پی ده لَین ا ۲) جوری هه رمی [۱] ۱) گیاهی است که ریشه ش را هنوم سازند: ۲) در عی گلایی

تالْكه: جوْريْ كُرْكه به تا تدكه يوه تالْدال توعي گرمك

تالگ, تالیشکه، گیابه که زور تال. که و حدری لنی درکا 🗐 گیاهی است لمح که کیك ن را دوست دارد.

تالگه تالگان بگاه بالگ

تابلان بالمخالم تالارق تالار.

تَالُّورُ: ١) بِالْكِ: ٣) بَالْأَنْ 🗔 ١) بكي ثَالَكَ: ٢) غارت.

ئالوق؛ ئەلاھد نى كامىر بەمەرىج. (ژىدكەي ئالوق كودود) 🗓 طلاق

تالوگه هیلاله جیگهی مهترسی به مهنکه. تالرگه: به به به به عمجه له آیا شتاب.

تألیه: ۱) روشی خونبه میشی، روش که وه، نه سمیه ری تامسای روش! ۷)

په حت، تالیح: ۳) په ری سپی ده مو چار بور؛ ۴) تا سوی کونو ۵)

بی ههروشوم: ۶) چوری ههروی: ۷) مرور، ده تکیکی تال له باوگه سهدا

ای ۱) سیده مایل به حاکستسری! ۳) بخت: ۳ گوسهسد سدید که
صورس حاکستری باسد. ۴) تگا تالك: ۵) نحس و شوم: ۶) تو عی
ارزی: ۷) ترعی دانه باح که قاطی دانه های گیدم شود.

ثاله: سوکه به ی دوی عامیر و معال مختب طاهر و طه

ت آنه که در مردر دونکیکی روشی ناله له ناو گه م په بدا دویل آن دامه ای سیاه و تلح که درمیان گندم یافت می شود.

تالى. ١) تامى تال: ٢) بريەتى لەدەردو مەينىەت و كولىو كەسەر الله؟ ١) تاخى: ٢) كىليە ز درد و ربح.

تالِي توك: گيايه كه 🔁 گياهي است

تالیش: تالک، گیای کهوان 🗓 مگا: تالک،

ترليشاري، تالشاري 🗓 الرد

ت آپیشک: ۱) تانگ: ۲) کیسهی رز و در واله ۱) نگاه تالگ ۲) کیسهٔ رهزد. زهره

تاليشكه: بالْك ناكا بالك

تالیشتوس: گیایه که له تالیشکه نمچی آ گیاهی است شبیه «نالگ». تالی و سویری: بر به تی له ده ردو چه و سانه وهی زور آ کنا به ردود و راج

تام: ۱ مرد ۱۱) چەور بى بۇجىئىت 🗓 ۱) مزە: ۲) چربى عدا. تامار تەم (تامار خەرى سەرچاققىم داھاسە) 🗓 مە، ھالە.

تاماز روز ناراتبه و ن روزیه تاسه. زورنر بو خواردهمه می ده کاردی ا

ا مان. ۱) دورکه بان دیو ری له شول ته تر او چه به ره ۴) نهمه ن عومر کرد. ۱ در یا دیوار بافته از ترکه ۲) سن و سال، عُمر

ناهائدن: متوار به کردئی دار 🗓 پیوند ردن درخت.

تاماندى: معور پدكرار 🖾 بيوند شده.

تام قوار جيره، حيسسي حيشت التاحسس عد

تامد را حرس حره الله د

تمدان، ووکس کرس به یه یان رئو 🗔 روکش گرفتن با طلا یا نفره. معراندن ویرکردنی ساوا بو معمك مربن 📆 بُك یاد دادن به تو راد. تامؤین ویر برسی معمک در س 🖸 مك یاد گرفتن.

تأمسيار خبره بأخوام فأأبدسوه

تاملك حمشمي لمله خيرمان واوي طعمه براي للماواد م

المويو حيردا والواعرمة أأا بوال ومرد

تامر خوی: جنشتی رؤن وثاوات اش جرب ر آیکی.

تاموسك، د موسك، داوي كلكي په كسم 🔁 بارموي دمستور.

تامهز رو: تامازرو 🖸 نگاه تاماررو

تأمى دان: گروفت حواردن لەپلەرچاۋى كەستى بەش نەدانى 🔃 بېش کسی چیزی خوردن و بداو تعارف بکردن

تأميسك. زيبكه ي لاليو بهسولگهي تاو بو به تي وه في تبخابه

تان ۱۰) کات, وهحت ۲) هیزو نو ن ۳) راهینی تهون ۴) تیغه. نیو ن ۵) نه نهي سهر گلئه چاوا ۶) تامان، ديواري نه چهندر، ديو ري لهشوُلُ ت ١٠ وقت: ٣) تو ن: ٣) تار، مقابل بود: ٩) تيعه و قاصعه ٥) لكَّهُ روی مردمك چشم(۴) پرچین.

تانع: ١) كلاري مو ج: ٢) كلاوي باشديان [ق] ١) نوعي كلاه ٢) تام تانچوکه: ۱) ليرگهمو روي سهر تويل: ۲) پدرجوکهي سهرهه تي ال ۱) سهٔ مُهره بر پیشانی؛ ۲) کاکُن روی پیشانی،

دىجى دازى، سەگى راوق تازى شكارى.

ترنحى بيغهميه ور تازي تهجيه دراركه ره، بالراث، حوسترخو ، باجيدركه ق خويدك

> تامجيك؛ كلاوي گول، كۈمەلى بىرەگول بېكەرە 🗀 تاج گن تامجيه وان: خرمه نكاري بازيان إنيا نگهيان سگهاي سكاري.

تَانَ دَوْرَكُسَمُوتَنَ ١٠) بريتَني له روك وَن بؤَني جلو بِعلاَ س؛ ٢) بريتني له عديب و عار تاشكر ايول إليا ١) كتابه از زيد كهندشدن: ٢) كتابه ز

فاش شدن عيب

تانشين: تليي نيسو 🗓 بەنسىن، رسوب

تأثمو پول ١٠) ر هيارو نايوه دان؛ ٢) بنه وېشمه چه كه 🛄 ١) تاروبود؛ ٢) نزاد

تانسوپۇ ئەورىشىم: بريىەنى لە مەجيىمزادە. عەسىلىردە 🗓 كنابە ار

تاموت: خمرو خەھەت، كوبو كەسەر كے اندوه

تالوت: سفركونه، لومه، سفرزه بشت، تابه إنا طعنه و سر ونش.

تانوت ليدان. كسديل كردن، عديب لي كرتن الطعندزدن.

تا تُوك؛ ديواري تزمي لهشوُن تهتر او آياديوارهُ او بركه تنيده.

تائده ۱) عدیب گرتن؛ ۲) بدندی سدر گلیندچاوه ۳) نو بدردی موده ۳) جريني بني تالاش بوخاء إلى العنه زدن: ٢) لكه مردمك جشم: ٣)

نو پر میوه ۱۴) انبیره

بائتي: كەمۇكە، كەمۇسىكە، ئۇزكال 🗓 ائدىكى كىمى،

تائين، بوابين العنوائدابران 🗓 تواثبيتن،

تعود ۱) ٹیشکی هدماو ۲) ریژندی بدران ۳, تال، هدودا: ۴) کاٹیکی کدم، دىمنى كەم؛ ۵) غارداتى توند؛ ۶) سوق و ئارەزو: (لەتباوى تۆ زۇر عاجز برم) ٧٠) ترس: (به تاوان دلي توقي): ٨) داگيرساني لهش لهنو بهني: ۱) وشعی دهنگذانی پهر بو تاوخواردنهوه: ۱۰) توندی و تیژی گهرما:

۱۱) تاقبه شورتون ۱۲) زانی برین ۱۳) پدله (بهتارهاش) 🗔 ۱۰ تابش خورشید: ۲) رگیدر باران: ۳) تار سر: ۴) دید زمان: ۵) تا حب كردن؛ ٤) آرري؛ ٧) ترس؛ ٨) تب؛ ٩) كلمية خو ندن گله به سوى یشجنور ۱۹۰ شدّت گرب: ۱۸۱ تاب راتوان ۱۲۱ درد رخم: ۱۳) باشتاب و عجيد

تاو : تو سوه, حماريو إنا گد خت، ب شد.

توان ۱۰) گرنام. حدند سوچ ۲) جدريمه، قدرديري هدله ۳) تو لدوه، حدل برن؛ ٢) باداشت إنّا ١) كُناه ؛ ٢) تاوان: ٣) كُد حتى، دُوب شدن؛ ۴) باداش،

تأو ٹیار ۱۰) خدت کان ۲) جدریمه کر و 🖸 ۱) گاهکان ۲) جریمه شده تار ریدار: باو بیار اترا ۱) گناهکار ۲) حریماشده

تاو زدان: ١) حدر بعد يؤ ردن: ٢) باد شب د تدوه إنه ١) حسارت د دن: ۲) باداش دادن.

تاواندن؛ تو ند عود، حمل کردن لفتارد 💽 ارت کردن

ناو تدنهود برواند رف یگ باواند ر

تاواندور: جەربىم بۇي، بۇيرموسى زيان إن عرامت برداز تاوانگار: تاربردو، كەسى كە بەتىسى تاو يىستى تەسوىيتەرد 🔲 فىابردە

تاوالثموه: تاو بدندوه 🗀 نگاه باو بدندود.

تاوانن: تاواندن في دُوب كردن.

تاویردو: باو بگار 🗔 بگر باو بگار

تاو برده؛ تار نگازات بگاه تاوانگار.

تروت. دار بهسمي مردوان، تابوت 🗓 تابوت.

تاوتۇ كورىلەرەي سى مدەفرىكەرە بۇ ئەكى تر 📵 سفال چىرى

ناولوي ر ہي تر جي اِٽا سو س جہ

تاوتی: لدرزو نای نو بهتی ای تپ و تاب

تأودان. ١) تونسد غاردانسي تەسبىي: ٢) بادان: ٣) باوحسو رون: ٩) هدنگیرسانندین روّرتوندی تاگر 🔃 ۱) باحث کردن اسب؛ ۲) ناب دادر: ٣) تاب خوردن؛ ۴) نف دادن آتش.

تاوۋىن: خەربك بۇ ن، مۇول بۇن بەكارلكەرد 💽 سرگرمى بە كىرى. تاوس: مەلىكى سواتى بەئار بالگەلقا ھاروس

تاوسان: هامن، هاوين، سي سائدي باش به هار 🔁 تابسان. تاوسو: ناوسان 🖸 تابستان

تاوسه ندن: ١) تيزبون له گەرمىدا (ئاگردكە تارىسەندا): ٣) توندبون له سورًا تب (حويخوله له سورًا تدا تاوى سه ثد) أنا ١) شدَّت يافين

گرما؛ ۲) بشدت چرجندن.

تاول: جاس رەشسال، كۈن 🗓 چادر

تاوشت هیر وره، تاقهت، تران 🗓 تاب ر تران.

تاوك: داريكي سهجته لهجه بكه أرديني الدرجتي جبكيي.

تاو کردن: سازکردن و قر بودان: (کابر، تعم زمهی تاو کردوه) 🗔 مانع کردن و قریب دادی

> تاوكيش مرده و بيغهي د ريمي ته ك 🗓 تيغهُ نازك و چو بي مو گرمن: بولد و کارکه رش انا به شدّت به کار فتادن.

تايەن: مامان، ئەلەي زى 🗓 د يە. تبل: قامك، تدبكوست، تلى، نلهى، كنك 🗓 انگشت. تېلچاف: تاريكي ئەنگوستەچاراتى بسيار نارىك. تبلك: قراً حدكه، تدبكو سبيدي دورما بان 🔄 انگشمايه تیل تر ہے گا س تخ وشدى بار رتن واته تدكدى 🛄 كيمةً برحدر داشش. تحل: خویزی، بیکاره، بی بر جو همرزه 🔁 ش و بی برس تحقوب: سيتون كدوشهان تخوم حدود، سهرحدد 🖸 مُران، تحوم بحوب في مرو تحون: يُريكي، (تخوني تاگر بهكه ري) 🗓 طرف، ترديك تحيل: راست بهسهر عمرزد دريز بوك إن درار كشيده. تر: ۱) دیکه: (تعویتر) ۲) نیشاندی صفعتی تفطیلی: (زورتر): ۲) 🔸 بدگیر، کدستی قسدی باشی بوناکری 🗔 ۱) دیگر ۲۰) علامت صفت نقصيدي: ٣) لكي، تر: ۱) پای دونگداری قور: ۲) بریتی له خوهمه کیشانی بهدرو 🖳 ۱) گر ژ؛ ۲) کتابه از لاف و گزاف گفتن. ترات: ۱) رمیباری بهشه سپ، هاتوچوی سوار آه مهیداند 🗓 حرحش سوار در میدان سب درائی تواتين: هاتو جو كر دبي سوار له مهيداند 🔃 باحثن تر ر: تاسولکهي ثاوجو ردنه وه 🖸 ظر ب کوچك بخوري. نراز؛ جدر ومديكة به 🔁 شكمجه ير ران. چنايونهوه، بيان څلايون اين رهم در رسي تر زائدن: لهيهك جياكردنهور (دوگمه كهم ترازاند) 🔁 ازهم جُدا كردن. برار او؛ وباکري، راهي کر وي يه سمر اولي از هم جُدا شده. ترازو: ١) نامسرازي كيشسان وكيش بهسهنگ كردن: ٧) كومهله تەستېرەپەكە لە عاسمان 💷 () برارو؛ ٢) برج ميران تراز و باز: سوك مروس، كهم غروش 🔁 كمفروش. بواری: بر رو⊡ بر رو تراسكه، لدري لاد ني باره بهر 🖸 منحرف شدن بارين از راه. تراش: ١) به تيم به ر ندن و هر تا شن: ٢) ما شيني سه رو ر يش [[١] يا تيخ عظم کردن: ۲) براشیدن موی سر و ریش

تراشه، تاشین 🗓 تر شیدن. تراف تن: رقاسن، در اندن، ردراندن 🔁 ربودن، تاين: ١) شنه که. تهري خرّمان تهيزانين. تلان: (کاير اي تاين)؛ ۲). ترافیاگ، رونیتر او، دورکر وی تاویره کر اوال رانده و اواره شده. ترافیه: ناو روو دوریه دوران و بلان و آواره، تراك: قايي بهل، دەورى 🗓 بشقاب مور کوچك کاهکشی، ۲) جو ل بزرگ تران شرو شدريق، سبت، بيكاره الله نبل و سبت تامه: ۱) گیشته، گرشته: ۲) تابهن، مامان، لهلهی ژن: ۳) بعمامی بی به

جەمداق ١) درزو: ٢) دايە: ٣) ئهال بىد خودرو

تايەقى: تايفى 🗓 بوعى نگور.

تراثه: تير، گامهيئ كردن 🗓 ستهز ء، مسخره كردن، ترأو: شل بدرابهري خهست 🔁 ايكي

تراندن؛ بريتي له پر ره برين ر تهمي كردن 🗐 كنايه از تبيه كودن.

نران: ياي پەدەنگ بەردان 🖸 گوازىلان.

تراين، نا ندن إلى بك ترايدن.

تأولُه: ١) تمويله، گدور، بشتي ٢٠) گشتير، ٣) ته عشمي بعردين 🗓 ١) اصطبل: ٣) گشتیر: ٣) تخته در ..

> تاولهمه بول گهستن، سحفرجس، عاله تامانه كي له يدي ده سك داره جه دورو سنکنی سندگیرو هدی دوسورس ب نگه سیموه ت

> > بولى مدميرات بالارد

توللهاتن: ١) بيشكي خُور ويُكهونن؛ ٢) بن توفيره يون: ٣) بو يهتي لِيِّها بن 🛄 ١) افياب حوردن: ٣) بي تاب شدر: ٣) دچار تب شدر.

تروناي: ترا بهوم حدل يون إنباذوب شدن. حل شدن.

تونيان: نيانهشوين، راوس، حدليرين، دوم لمدومان 🗓 باشتاب ديال

تاوه؛ سه تحديد كدى يعل بر سور كر دنمود في تاره.

تووتا وكدوك في لكا وكدورك

تاوه گان تاو بگازات بگا. ناوانگان

تاوي: دوميكي كام أني بدك زمايي.

توريار: تاوير ، دونيك الهودندوي جاريك له سيلدا دويسرژي في معدار

دانه ی که یکنار در ساح بو دهند.

تاویدی: باوبای باویاندوه، بو ندود 🖸 دوب ساس

ترياندوه: تاريان 🗓 نگا. باويان.

تاويت تابوت، تاوت 🗓 تابوت

تولرد ۱) تاقیر بههمسر ماتایه (۲) تسمان، زموی رمعه 🖫 ۱) نگا نافير ٢) بگاد بمتمان

تاويلكه الماودي بجرك 🗓 تاوه كرچك

باوين: باويان الدوب شدن.

تاريان أل درب شسن.

توشهوه الوسه ردود، تهودي دديوسينه ودافع كدار بده

تدويه تين خو سوسي بعد حسوسي آف حصوصي وبره

تابيعت تولمني فارتك باولمني

تەيپەتى ئارىدىي 🗔 ىگا ئارىدنى

تايفه: بهري فهوم فيله، ثير، في صامه

تابقی: حو ری هسگو ر 🖾 نوعی انگو ره

تايله: داريكي لير، واره 🗓 سكنك

روشکهی زلی کاکیشان 🗓 ۱) بارو، هلان؛ ۲) تو ر بزرگ کاه کشی. تاينچه ۱) ردشكدي نيودبار بو كاكيشان: ۲) جهوايي گدرره، هوراي ۱

تايەقە: تېمەنى قايقە

تابهم: رشه به که به حدیران بیزی ده لین واما تا فدریم، خوشت گوت 🔁 کلمه ای که در تحسین جو انده گویند

ترس لرارشكان: ووغيروت كورتن له يوراميور جيّمهترسي آل شهامت

ترس لي ليشتن: ترُشي ترس هان إلى وحشت كردن. ترسماك؛ بەترسى، يەمەترسى، بەخوف 🗓 ترستاك

ترس ئائەبەر؛ ترساندن 🖸 ترساسن.

ترسلوك: خويري 🗓 ترسو.

ترسوله رژه ترسانی رور 🗟 نرس و لر ر

ترسوية أله يروره ماوير ترسه بوك به وأم إل برسوم يردل

ترسمه تسرس ۱۰ ولايي بدك راوه؛ بركه مدترسي؛ ۲) تيكه لاوي خوف،و

برسی (به ترسهترس هات) ایا ۱۰ منطقه با رام و برخطر ۲۰ برسال

برسه يوك يرسونه ي الدائردي

ترسی به بی و به دو پیر (بایی پیرسی بخور رای] در جانی ترسيان برسال دويران إقسر سدن

ترسین را ن⊡ ایا ربان

توسيق الرسمان الماء إديده في الرسانيدة محوف

قرش ۱۱ حرره ی ده کو وه که را به را بهرای ایران ۴۱ مای ۳۱ پریای له كُد ي دموجووف السرة بيس السماق ال، حيم

برشاو ۱) سنتی بدم به وه برب جدیگه می ۲ تاوی حبوه برس اف ۱ برسنده ۲ برساب

برسانین برس همنگیر راق ار ساندر ترشاس: ترشاندن 🖾 ترشايدن.

برشته. به سوای به سافی بیسه

برشقه: بر وسکدی عسمان 🗓 درخش

ترشمك: ١) خورشت، مدركه: ٢) كفيه ي ساوارو سلق و سمياق آيا ١) خورش: ٢) آش كوفته بلغور.

ترشوتاًل: بربنی لهپیاوی روگرژو رهراگر ن 🗓 کنایه از ادم بدحو و

ترش و ته لاش: شيري چه وه تنده رو سماي، ترش و چه وه تدمر 🔁 اس عفيدر واسماق

ترش و شيرن؛ مبُخوْش 🗐 مبحوش،

ترش وشیرین: ترش رشیران 🗓 میخوش.

ترشوك كيابه كه ترش له كيور دهشت ده روي 🔁 گياه مرشك ترشو که: تر شواك إلى أو شك.

نرشه لوّك ترساوي دمف كر روى حراو بوّگ إف ترسيده كيك در ره فاست

برشی ۱ چبرهی برش ۲ مرسیا دافی ۱ مرس مرکی ۲ بر سیحات ترعمل سروسه وبيء حويه كريوال مست والس ترفال: تلبي داتهي رون ليكبر او 🛅 كنحيده ترقه ده دگی داکمرتنی شتی، برید 🗓 تگاه تر په . ترقه: درنگی بهرژی کهن، تر یعهی پیکهنین 🗓 دیمهه ترك. له ره گهري تركان 🔝 ترك و د

تراوري: گياندان جانهوهر، ژي 🔁 زير وح

تراويلكه ومل وريخي كه لمهر ماويريقه دمد ولمناوه مكان سرب ترب: عمر، قدور کور [ت] نین

ترینی: شهوی ناوهراستی زستان، شهوی چلو بینجهمی رؤسان 🗓 شب وسط رمستان، شب چهل و بنجم رمستان

ترب: ١) دونگي کهوشي شت: (ترب ها کهوت)؛ ٢) تؤري حو ردن؛ ٣) قەبر، قەور 🗓 ١) صداي افتادن شيئي سنگين؛ ٢) ترب ٣٠) قبر. -

ترسان: مدله غال، داسی دریژی دهسافادار که به پیره پیی دهدرون، داس کهره نتو 🗓 د سی منتد دسته دار که ایستاده یا آن در و می کنند.

تريحوُكه: ١) گيايه كه بؤ دوقي كرُنالُ به كار ديْت؛ ٢) شيْلم 🛄 ١) گياه شسك (٢) ششير

تریه: ددنگی کهوننی گران 🖳 گرمپ.

ترپهترپ: ده نگي کهوتني پهك نهدو پهكاني گرمپ گرمپ،

ترت: ۱) سهریه نجه، سهری عامك: ۲) تو رث 🗓 ۱) سر انگشت: ۲) ترد. ترترك: سو ريسچكه، لوله يه كي سر ري گهوگهوه له دمر و ن ده سنو كراه 🔝 عم حدى، باره

ترتروت ۱ دربر۲۶۴) بارجه به از له ريخولُه 🔝 ۱) بايژه ۲۰ بخشي ز

الرئيسرود ١) گيايه كي ودك هدودا مدروي زدرده كه له سدوري درها آيل و وشکی ده کا؛ ۲) فهوی هه بکدلی تعودزدل؛ ۳) سهربدره له آن ۱) گیاه سس ۴) أدم لتدهور تنبل: ۳) ورغه

ترتري: حوهه لُكيشي بي هو بهر 🗔 لاهڙڻ بي هير.

ترْتەپال: تەمەل، مەرەرەل، دەستەرستان 🗓 سىبىت و تىبل،

ترَّنه ما سيء موسولُدان، ميره لُدان 🖳 مثانه

ترتهميس سهوكوش كاسي كالمساو بالسي الاستكوار

ترجماق: رولامو روبهلاحي باقولا في ادم لندهور بدريخت.

ترْحیّو: وشدی گالته بی کردن: اترحیو لهو کاره ی کردن:۱) 🖸 کلمهٔ

مرخه سيب چوني دلُّ و هه تاو له بهر زوَّر خوَّري، ثينتيلا 🚰 مسموم شدن بر اثر پرخوری

ترخيمه: ١) شهلهمين، چيشتي شيلمو د ن؛ ٢) گوي شلي متدال ا ١) اش شلفم و حبو بات؛ ٢) مدهو ع ايكي كودك.

تُرد ان: تر بهرد ن، ده نگ له قنگهو، هاتن 🔁 گو ريدن.

ترزل: بریسی له بیاوی بهقیرو لوت بنند 🔄 کمایه از آدم متکبّر.

ترزلي. فيزوبايي هدوايي 🖫 نكبر.

ترس: ١) تەنىسە، باك: ٢) بەخۇشى قىدارى 🗔 ١) ترس، ٢) بىمارى

ترسان: مورّ ان 🖸 ترسيدن.

ترساندن؛ ترس وديمرنان 🖅 ترساندن.

ترسالن: ترساندن 🗓 ترساندن.

ترساوا نوشي برس وحوف هانگ 🗓 ترسيده.

ترس شکان، شمانی ترس 🖾 رفع ترس و وحشت.

ترگانه: همویدکی گورایی کونی کورداهیه 🖸 ز آهنگهای قدیمی . گردی

ترکانی: جو ری هه آپهرکی 🗓 نوعی رقص کُردی : ترکهش: خالبگه، ته شت 🔃 نُهيگه، نهيو.

ئوگەن: ۱) كەستىكە باي يەدەنگى ژۇر لىل سەر دەنى، ۲) برىسى لەرەلامى خويىرى، ☑ ۱) گۈرۈ: ۲) كىلىيە (ژاسە بىكەرە ۋاپۇ خ

ىرگار بررالىطاسك بحورى

ترلمبلي بيهوس و كاللايي 🖺 كم هوش و الاقيد

ترليدان برسي له حرفه لكيشان 🔁 كنابه ۱٫ لاف و گرافه گوڻي

ترل: برشي له بيكارهي حوير ي 🖾 كمايه از بيكاره و سبل.

ترنج میودیه که لهتیره ی ناریجو پرته ها ل، که باب 🛄 ترنح.

برتجان، چو به باز شبى به گيره و ره حمه باف به رحمت بوى چيرى رفتن،

برنجاندن: بدرور حسته داو 🖸 با قشار د حل کردن

مرمحو المحلي ميز إقبع ليع يُرُّ أن و مين.

برائحوال کیا به نه نوانی نازیخ دودا نے گیاہی است که نوان بازیخ دارد. برنچه: بازدیوان، بله دان آئے ردیام

تر ناحه بین: دورماننکه له گناو داروی و شسر خوّره ساژ ده ینی 🔝 تر نگیس. ترسخه میس در دجه بین <u>ان</u> بر نکییر

ربچین: ۱) بمفیّم لهنساو دولای درید گیر کسردی: ۲) سکسان در بریشار برتی کم این ۱) گیر کردن داخل چیزی: ۲) شکستگی یا رحم

برینداربوتی کهم ا<u>د ۱</u> کیر کردن داخل چیزی ۲) شکستگی یا رحم سطحی،

ترنگ: ۱) پایه، دهره چه، پله: ۲) پته، پتکه، پهیکه نا ۱ رتبه ۲ سگر تربگه: ۱) ده نگی وبک کهوننی ربو سان کانزی تو: ۲) سه، ملبو دان ۱ رسمی کانزی تو: ۲) سه، ملبو دان از این در دن میزاد: ۲) تلکر

بربوسقاو ، دردایی جدوری گؤشت لدسهر ثاوی شوربان چر یی سطح مکوسب

تربه برزافرانگ برز

برست جواري دوبر آفايه عي ڪوبر

ترئيسق كربره للربحة إف كوكوء فاحته

برق ۱) بی تا بر و ۲ ده, بر و به سوک به بی ۳ باله برو د ایج ۱ (سو ۲) رانده شده یا اهدیت ۳) شخص تا پاپ و احمو.

تروّ پسك: ١) دوندى كيو؛ ٢) يتندترين شويّن لهدار 🛅 ١) هلّه كوه؛ ٢) موله بسدترين ساخة درخت

ىرونقاق. كەل يەل د ئازوقەي مال 🔁 ائانيە و ادوقە خامە.

ترورز برمانی له فیرو دوعیهو لهجوّبایی بون 🖬 کنایه از تکبّر و حودسسی

تروري؛ تريزو، چەمىلە 🖸 ميارچىير،

تروسك: ١) بربقه، دره وشان، دره وشه: ٢) چالاك و مه (بوت: ٣) ريك و له سار و قه درساريك: (رور ته ساك و تروسكم) [١] ١) درخشش ا ٢) - حسن و جالاك، ٣) شاك و باريك الدام.

تروسکان: ۱) بریقه دان، بریقانه او ۲) تروکایی چاو، به لکی حاو به سه ربه کا هیسان، پیلو یکد این از ۱) در حشیدن ۲, یلک برهم ردن.

تروسکائن: تر وکامدسی پینوی حاور چاونر وکامدن آی پلك برهم زدن. تروسکانهود: بریقهد ن، درهوششهره آی درخشیسن تروسکایی: روناکی زورکهم، پیچهك روهمی آی روشنائی بسیار کم. سوسو.

تروسکه: ۱) بریفه: ۲) بروسکهی عاسمان آل ۱) درحشش: ۲) برق آسمان.

تروسكيانهوه؛ بريقهدان، درهوشينهوه تدرحسيدن. تروشكان: توتدكان، بهسمر چينچك رونيشنن. دهگهل ههل دهيلين ت

چمپاتعه تشسن.

تروشكه: برشوكه، برسوك في گياه برسك تروشكيان: لهسهر حينجك دائشتن، ههلتو ته كان في چميانمه تشمتن بروفيز: لوك بهرزي، ده عبه في بكبر.

تروقان: ۱) رَزْر برسان، رەندەق چون: ۲) بازدان ئەشقار ھەلائن ئەيەر بەيار تى ۱) رەرەبرك شدن: ۲، ھريمت كردن.

تروق ان: ۱) زوندوق برون، ترساندن: ۲) شکاندن له شعر 🗔 ۱) زُهر و ترت کردن ۲) هزیست دادن

تروقه: شكان بهشهر 🗓 هر سب

تروفعان بروفا إدامك بروفا

تروکان: ۱) لیکدانی بینوی چاو: ۳) شکانی ده لک به ده مدرای به ددان هـــــ۱۲) برهم ردن پلک حشم: ۲) شکستن تحمه

تروگیاندن: ۱) لیک نان و کردندوه ی پیلری چاون ۲) شکاندنی ده آنده پده تدول و ده ن ۳ ایکول سکاندنی هیلکه له لایه ن جوچکه وه ۴ ا په مه دوك هیلکه شکاندی مریشك آن ۱) بلک بر هم ردن ۲) سکسس بخمه با نك و دندان ۳) شکسین جوجه تخم ر ؛ ۴) شکسش مرح

ترَوْكُودَنْ: ١) ثاورْوبردن: ٢) دەركردن يەسىوكايەئى 🖾 ١) رسوا كردن؛ ٢) راندن با توھين

تروگه: ۱) به حاسته م روساکی چراو تاگر ۲۰) چاولیك تایلك آل ۱) سوسوی چراع و اتش ۲۰) یك چشم بهم زدر.

ترول: ١) زور تركه ن ٢) پيس و چه پهل: ٣) ريخ، شيد كه آي ١) گو زود ٢) سند ٣) سرگين

تروم: روسين، ينهجه كه، نهرُ د 🖪 نزاد.

اتر وهبيل: تونر ومبين، ماشين، سهياره الله اتومبيل، ماشين.

ترومبيل: نر رمييل 🖸 اتوميس.

ترومها. دمرازی داو له بیر دارخسش به هنچهه 🖸 تعبه. ترد بری، هه یگورد تری 🗓 بگور

تره: بریشی لهبداوی خویری ایک کتابه از دم تعبل و پوچ. تروتر: چهههازی و چهه سر زیل میمان ایک وراحی و باوه کولی.

تروحتان. مو رنالدك چهار مل

تروفه تر عمی شکه بر ، ده گی به اری جمانی، حلکه او فهمهم تروفتهای له بر بفته دار احماک به وه این هر هر احمانیان

ترهك: ١) بيكاره، خويز ي: ٢) بي البرو [١] اتنبل و بيكاره: ٢) بي برق

اتره ل ده رو درو، فعلسی بار یک 🖳 برای در ر

تريكين تريكيدن إفريكا يريكيني تربکه بره ریزه روبکه احم تری مارا و برد ممار به آن با حریری نرین بای بعدد کی بعرد اے 🖸 کو زندن شرین ۱) عسگری بهراند روز روزی (بر کمرین دورتریون۲۱) به ندور ته اور (فرو ۱) بسوند صفت عالی: ۲) نبور تربية دولاس إ<u>ب</u>اء سبب تر دولان، تهروسوع بسديهوه في ترسيح تران کو یو معودی دولاو دمسم خویسی می تراود، فرمست محدم برا 🖸 حمع شدن آب چشم یا خوان در زیر پوست و 🗀 تربى تەزبىج، لىرگەموروي گەمەي دەستى يياران 🛅 ئسبيح نژه بر، ليهاويب، دارمان 🔁 بر، مالامان تۋى: ١) تۇد؛ ٢) كورە بەش، چالەكەڭ، ١) نگا تۇد؛ ٢) خىر ن گوركن، تس: قس، ياي بيدونگي فنگ 🗓 چُس. تس به ردان: تسين إنا جسدن. تس دان: بدرد نی نس 🗓 جُسیدن تمعقل: بەرىكە دارمازو دەپگرى. قىلقل 🗓 ار تىرھاي ماروج تسقله گنو رگانه: گیایه که به ره کهی له قستن ده کا 🔃 گیاهی است که ٹمر ی جواں ٹمر ماڑ راج دارد۔ تسكل: تسقل 🔄 نكا، نسقل. تسكمه تسميك دونكي الإعدائي شيران، نفي، وقرري شعشيران 🔝 تسكهن: ١) تسن، نعوى زور تس بعرده ، مسؤك؛ ٢) بريتي لعترسه بوله 🗓 ۱. جُسو؛ ۲) کنایه از ترسو. السكه تدن: بمرولاً كردتي تسي، تسين 🗓 جُسيدن. تسلّه گورگانه: تسفیه گورگانه 🚉 نگا: تسقیه گورگانه. تسن: ١) نسكان: ٢) بريني لدييكاره وخويري الم ١) جُسو: ٢) كنايه ال آدم بيكاره و تبيل تسموي، تيسور نيسوي، گيا به كي درك داره كه دوخوري، بنه كهي ودك تهسيمون كه في دوك في كياهي است خاردار و خوردني كه بيخش چوڻ استان کف کند. تسمه: جو رئ كارگي خراب 🖸 بوعي هار ۾ نامرغوب. تسهك: بالاً، يبلار، مدرجي يا دادهپرشي في ياي فردر. تسه گورگانه: دايبر زندان خرحاكي ىسىيىد ترسى، يەتى، مائى وشكى يۇپلىخو رات نان خالى. تسین: ۱) تسدان: ۲) سواریونی که له شیر له مریشك 🗓 ۱) جُسیدن؛ ۲) جفت گیری خروس و مرغ.

تش: ترش إلى ترش مزه.

تشت جسا، ساق مر

بشتابؤك مددونة فيرأعكا

تشاوه شيري مزراويلكه 📴 آشي از سماق و تخمم غ

تشتير حويشنير، بربي درساله اي أر دوساله

يره کاي، در زير دن، فعالس يرس ادي يو له يو دا ميني -تره کاندن، دهر رانی بردی، فه سامدی فی بر کالیدی ترّه که لُماك بر به تي له كاري كه سهرته گري 🔝 كتابه از كاري كه انجام تره کیان: ۱) دورز بردن: ۲) بیجوهینانی دونه سه کان ۱ م له بر د سس ۲) زائیس سگ تره کین: بره کیان 🗓 نگ: نره کیان تُرْهمهرُوْ: بهگالْندوه تاری تعدنگی خرابه [ب] مامی بر بی عمگ بد و تردی بوری عدری د نا بعر ای برت مرة وكم كباله كي ١٠٠ سوة إلى كباهي سدمؤه توه وه ره کو کور، کورکوره، فعملی کی مرح سنگجو ره الرهبو رحمواف لك لرحبو ىرى ھەلگوراف كى ىرى. ھەلگور 🔲 لگور ترياك سائر سندي فو وي حاسحاسه الأريائي برياك حور، بياك كيس، تباكي هيم برياكي ترياك كيش: تباك كيش 🖫 ترياكي ترباكي: تلبال كيش 🗓 برباكي. تريان: مەرتالەي حكرالەي مېرە 🗓 سېد كوچك مېرەخينى. تربانه: بربان الى نكا تربان. تريت ١) تيكوسيان ماني وليو له شور باها؛ ٢) سمركونه، لوحه ١٦) اترید؛ ۲) سر رئش، تریشان از بازدانگ از ب **تریتانی** براسانی ک تراس تريره كونى فنگ 🗓 مفعد تریسکه: تروسکه 🗓 نگاه تروسکه تریسکهتریسک: بریتدی بدك له دویدك 💽 درخشش. تريشته: نەشوئ، تەمشوئ، تەپشو نے نیشهٔ چوببار ي با بنائي. تریشقه: بر رسکدی عدرر 🔄 برق آسمان. تریشکه، هدوره بر وسکه ترعد و بر ی آسمان. تریقه الو له دو گوشد دا معرشیه کی روشه ولاحه 🔁 عدوای که میان گوست حيو ل بديد ايد تربعه: تيشحي مانك إنا بابش ماء، تريق: حەجالەت. شەرەگرىز، بەشەرەدا كەربو 🔟 شرمسار. بريق: دونگي يٽِکدين، دونگي خونين آن صدي حندن بر نقامه وه مباده تين يهده تكي يعرزان حمده يا صداي بلند

تريقوهور حبلكه حسكي روراتي حساه رباديا صداي ملبد

تريقه تريق: تريقهي رور إلي خندهٔ زياد با صداي بلد

تریکندن: رریکاندن، قیر بدن، زیر اندی[ی]حیم کشیدن.

بریقه: تریق[ف] یک بر سی

الفراء بأراته 🗓 نرت تغيراى كرزويا تمد حفوتهي لعدايك برتي مناأ الله حشي همتميي روز تولد نور د. تقیته وه: تف کردنه وه 🗓 پس د س از دهان تقره بوري خواردن، ترب 🛅 ترب تقري تدودودي ناش، تهوجودي بسندي مد مدر في قطب سب تقبك فسدى كاسه بي كردن في متلك بقيرك دويره باريكه الاهاحمه تقينك كوبردماريكه فاحمه تك دەنگى بىونە 🖸 خگە لك؛ مارجو بارامود بو كاريك، حوايشت أليا شفاعت، خواهش. تكاكار باريزموه، حو ساكار 🖸 سفيع حواهشميد تک کردن وولاڙي، تعريمو کرين اِلي شعاعت نکان ۱) حوره چور ها تنهجران چکان؛ ۲) موکان، حبگهی فروشش 🗓 ٢) حكيدن ٢) دُكان، ممازه تكايدن. چكاندن تبوك نبوك را ساق حكانيدن تكاني: لك مدرات حكاسي يکو: ۱ حدک و سوکه ی در او ۲ یه، سوسی که ثاوی کهمی لئی ده چې ۱۵۲ عکده ۲ تکب تككه- كديايي سەڭرست، موزياسى بى حمحه تکه: ۱) تککه، حکمی باو به سو که د رو ن۱ ۲) بروتنه و (مبایه که هسد گر یا بدتکه کدوت آنے ۱) حاف حاف ب ۲، حبیس یکان تكين حكه كردران حكيدن تكين: رژين به دلوب 🔁 چكاساد تگر: ۱) زور سارد: ۲. تدرزه، ندزره، تدیرزگ 🖾 ۱) بسیار سرد، ۲) تگ گ تگل: بەران، مەرى ئىر 🖸 قو ج تگه: نیری، نیر، بری، سابرین 🗓 شاک، بُر س، تل: ١) ورگ، عور. گيهـال: ٢) بروتن لمسمر لا. خلار. گلار: ٣) قامك، ثيل، كلك، ته تكوست 📳 ١ شكميه ٢٠) غلت: ٣) مكشت. تل: ١) چل، لقى گيا، قل: ٢) پشكەلى كارو بەر سى؛ ٣) تولەقدىدى؛ ٢) تاكى بنى وينه: ٥) هه برواردد ٢٠) زگ، سك في ١١ ساقة كياه: ٢) بشك بره و برغاله ۳) سگ شکاری: ۴) بی نظیر؛ ۵) گزیده ۴ شکم. تلار: ١) گلاره وه بــو، خلوّر: ٢) دريّز ر كشــاو خوّ دريّزكردو: ٣) تعمدل و تهروزدل إن ا) غلتان ۲) درار کشیده: ۲) تنبل و بیکاره، تلاسان: المرتكه كلابون 🗓 مُنحرف شدن. تلان: تل خو ردن، كلان، له سه رلا كه ر ن 🖸 علتيدن تلايدتموه: لمسمرلا سوراندن، يروتن 🔁 علتاندن تلانتهروه تلاسهووات بكاه تلاستهوب

تلاتموه: لمسمرلا يروس إني غلت خوردن

تلاوتل: السمر تميشت كمران الاوملا ربيشتن 🗓 تلوتلوم

تأوين: بزارد، همآيزارده، ناقالدي 🗓 گزيار ، مُنتَحَبُ

تشوین ناوی دومانگی راسی 🗓 نام دو ماه از ماههای رومی تشله کدیں. شیو ی سمای، تر شار 🔁 سوب سماق تشيئ: جيشتي بهله بعر سماق، شيوي له تكه نؤك و ترش 🖸 آش لَيَّه و تف: ١) دوي دهم ٢) وشمى تورة بي و ووروزي ف ١) تُف، اب دهن: ٢) كلمة تقرت والزجار تفاق ۱) زه حبره ی بژبوی رستان ۲) کاو گیای مالات بؤ رسان ۳۰ يه كيه تي [] ١) آدونه؛ ٢) علوهة رسسان؛ ٣) اتَّماق. تقاله دوم یهك: بریتی له كمین و بهین كرس 🗓 كسیه از توطئه كردن تقامه وود له دوم دورها و بسيمي حوراد الآيا سراول الداخين عدار دهن تفت. نامي كير ، خبروي سودتا رو بين سيريي نامال سي إلى مره كس. تقىي. ١) گېرايى دە. تاڭايى ئامال سېرى، ٢، دانولەي كەلىماقى(١) كىس مره گی ۲، گسم سار تع رەۋەن: سايو كايو إلى سادبوب تفسُّك ممحيرہ كيرينه 🗓 انجير كرهي. نفقي: قدلُه و بر گوشت، بير گوشت إني جان، گوشتالو تفلك: ١) كوانور ووجاغ، تاكردان: ٢) يدلدي دمور جاو: ٣) تفديك (١) اجاق: ٢) لكَّهُ صورت: ٢) تعنك، نف كردن ١) تف هار ششن؛ ٢) ماركردن به تفاق ١) تف الداحتن؛ ۲) تر کردڻ با تعب تف كردنهوم الهدم دمرهاريشتني حوراك في حوراك از دهن خارج تف کرن: تف کردن[ت] تُف کردن تف كرنموه: بف كردنه روالي نكا اتف كردنه ره. تفكير: دوناستكي ونابه به إنا دُستامي ريابه تف ليكردن: هاويشنني تف بو شتيكي بيس بان باحدراني مع انساخش ہر کسی یا چیری بفتك؛ لوب، كەيۇ، دائن، يىقل، كەب 🗓 يىنى تَقُن وشهى جِرِيْن و باخْرْشهو بستى 🔁 كلمهُ بحسر، بعو غه نی بهری د ری تو د ری تو، تفی او توت. تمهدهست: وجانيكي كام. زاراوهي داريرانه : (با نامهدهستي بكهين) الدکی سرحت يقهرهوهن كاب سابوء بودرهسه في ساويوب تفهسياوي كالرابي ساءوب تههك تمه لگ 🗓 تصک تفهن مه نگراتیا میگ تفەنگ؛ چەكى گەرمى لولەدرىۋى گوىلەخرى يېچوك 🗓 تُفىگ تف دنگ اویژ: ۱) مدودی هدروت کردنی گولله تعدنگ؛ ۲) که سنی که تقه یک دههاویزی 🔁 ۱) تیر رس؛ ۲) تیر اندان

تفهنگ تهقین: نمری تفدیک ده هاویژی 🗓 تیراندار

تفەنگساز؛ تركمەچى، شيرگەر 🖸 تُفنكساز

تفونگ چی جاووں تفونگ لو شورد ، چوکدار 🔁 تعنگدار۔

تلیسانه وه: له ته رِّیان له که لك که وَنِ آ به دَلیل حیس بودر ضایع شدن تلیسانه وه: تلیسانه وه آ گا: تلیسانه وه. تلیساو: به نه و وی نه رِبوگ آ به كلی حیس شده.

> نلسموه: تليساون نگا تبيساي . تليسك: رويكه نه أن تلسك.

تُبِيش: ۱) د،درار: (كن سهكهم تنيش تنيش بو): ۲) پارچهى باسك لهدار: (داره كه تنيشي لئي بوتهوه) ۲۰) قه لشين: (دار تنيشي برد) ال

۱) باره گشته، چاك شده: ۲) قطعهای نارك از درخت: ۳) شكاف و

درر تلیشان: ۱) دران: ۲) دورزو مهلشت بردن (۱ ۱) پاره شدن: ۲) سکاهد.

> تميشة ندن دراسي، درر بيدال أقيا سكامس تستجين: تليشاندن إلى لكاء تليشا بدن. تلييشاو: دادراو، قه لشاوال شكاهته شده، ياره شده تليش بردن: قه لشين إلى ترك خوردن.

تُلِيشَه يهره، يارچهي تاسكي لمبدره پهڙبو 🔄 بلمه سنگ.

تَلْيَشْيَانُ: تَلْيَمُانِ 🔁 بَكَ، تَلْيَشُان

تلى لى: هەلھەلە، بەھۇى زەن لەنار دەمدا دەنگى شادى دەريۆين 🗓 مىيلە.

تلی لی لی: هدراو هو ریای شادرمانی نی فریاد و هو رای شادی. تلیّن: ۱) گلیّن، خلرْرگدرموه: ۲) جولیّن نی ۱) غلتاننده؛ ۲) جنیاننده. بلّبن: ۱) هیْلان، هیْشنن؛ ۲) خهلّنان، نابوده بو ن نی ۱) هشتن؛ ۲) آحسن

تلَّينَكُ: نَيْفُهُ لَا إِنَّ حَسْنَكُ شَلُوارٍ.

تم: ۱) گش، هدموه هدمي، تيكوا؛ ۲) خوار و داهاتو 🖾 ۱) همگي، تمامي؛ ۲) خميده.

تما: تعماحكار، چارتدزير 🔁 آزمند.

تلبونه وه: گلاره وه بون، حلور بونه وه 🖬 علتيدن

تلب: ١، رەشسايى خەنسى لەدۈردۇر، ٢) تىنتەي رۇن بى گىرار، ٣) سىگ

کوتان له شیوه ن ایا) شَیح مردَّم از دور ۲) کهه: ۳) سیمرتی. تلهه: ۱) نُته، بیشنوی بالیوراو: ۲) ده نگی کهوتنی زارو نهرم ایا ۱) دُردی: ۲) صدای اعتادن جسم سنگین و ترم.

تلتاي. گلاره ره يو ري خلو ريونه وه 🔄 غف خوردن.

تلمه من بيئترى بالبرراوق دردى.

تَلْخَ: ١) روشى تَمَالُ زورد؛ ٢) تَالِّي تُامَالٌ شير ن 1) سباه مايل به زرد؛

٢) بلخ مايل به شيرين

تندان: ۱، بز رتن له سهر ته بیشت؛ ۲) پهریتی دهمان لبدانی توندی ره گ. ایا ۱) علت دادن (۲) نیض شاهدگ.

> شعب تلید: ۲) سالی ساواها ۱ شاله، ۲) ور د بشر، بید بندان ماید

> > ينفه نف التأثيالة

شعه سعه، دونگی مهشکه له کاتی ژاندند آل صدی بهم ردن مشك تنعه نش منت شدن مشك تنعه نشته دوردن مایعات.

ملك: زدنگەتەترى، ھىشىوى گچكە بە ھىشىرى گەررە 🛅 تلىسك تلكردن: برو ندر بەيال 🗓 غلتا بدن.

تلكردنهوه: خلوركردهوه، گلور كردنهوه 🛄 علتانيدن رو بهپائيس.

تللۇر: مەسەر رك راكشان 🖸 تَمَر خُوابيدو.

تلماسك: زونگەئەترى، تىك 🗓 ئىسك

تلؤخ: ۱) زه نهیلهی دهسکدار ۲) ژبی بی شهرم و زمان دویژ 🖬 ۱) زنبیس دسته دار: ۲) زن سلیطه

> تلوحويُ رُدُّ سوئُر، برَّخويُ في بسيار سورمره تلوُّر عالمار في طنور الأر عالمار في طنور

تَلُوِّر: ١) گَلُوْر: ٢) هريْزُ رَاكشـــاو لهـــــهر تهميشت 🔄 ١) غلتــان: ٢)

درارکشیده پر پهلو

ئلۇر بونەرە؛ ئلۇراق ئگا؛ ئاۋر ئلۇق: بلۇق ق ئاۋر.

تلوَّله: بەسەريە كد ھەلْجىدرار، بەسەريەكدا كر ، قەلاً قوچكە لَـــ تلمبار -تلۈل ، قورُ وچالبار، ليتد لــــ الاي راكِين

تلولوك؛ هدلواي به تاردي برسح 🖸 حلوي أرد برسج. 🜊

تله: ۱) سودانه وهی برین: ۲) بلیسه ی تأکر: ۳) سه کی چکوله ی زاولیه ۱ مورش رحم: ۲) لهیب اش؛ ۳) تولهٔ شکاری.

تلِه تِنْ: گر پهو بليسمي نوسي د گر 🖸 زيانه آئش.

تَلْمَتَلَمَ سُوتَالُمُوهِ يَرِينَ بِهُ زَيَادِي إِلَى سُورِش يَيَانِي زَحْم

تلهك. قوچه كهى دورمان، تەنگوسەو بەن الكسابه.

تلهى؛ قامك، تىي، ئەنگوست، كىك 🖸 (نگشت.

تلی: تلهی 🗓 انگشت تبیا: تاسوده، روحهت 🗓 اسوده

تىيەك: نرياك 🖾 ترياك,

اللياك؛ وياع في ترياك. اللياك حور؛ ترياكي إلى ترياكي.

تماشه: ۱) روائیس، چاوسکردن، تواشه، نور بن، مهیزه کرن: ۲) بر وامد [] ۱) مهاشه ۲) نگاه کن.

تماق: الوخوّره، دوفر ي ناوخو رديهوه، رموك، شمر به 🔃 كاسةً آيخو ري. تمام: بهوار، كنتر 🔃 سام.

تمالين: د هينان، خواره ره كردن 🔁 خم كردن.

تماوه ۱) د هانو خو ردوه بوگ: ۲) پهسپو، ههلامهت 🖾 ۱) ځمیده: ۲) د ک

تماوی: بدسیرکرتی، هه لأمه ت د ر 🗓 مبتلا یه را دام

ىمىم ردوننى رەقەن، رەمىنى كەينى نەجبەيەرد بى إن رەس سىگلام تصمولى بىنى كەنتى

تبتمه. توكمه زردقي له تاس 🖬 تك آهني گردناد

تمتیل: ۱) بیچم، سهروشکل: ۲) کو رته چیروّك 🖾 ۱) قیافه؛ ۲) د ستان کتاه.

تممى، ھەمىشەيى، بى برائەرە 🗓 ھمىشكى،

تموتم: ۱) بن کممو زیاد؛ ۲) همدیشه 🗔 ۱) بن کم و ریاد ۲۰ همیشه تجهور: بمدودنده و دیار تعدا خوبایه 🔟 انگاره تونگو.

سمان: دوقر عن سكان ليران 🔁 تومان

تن: ۱) پاشگری کاری رابردو بوکهسی سیههم لهدوای پینی براو دیس: (دحرتن دجیتن، ناباتن): ۲) ونگ: ۳) قایمو شهدامدی، توند [۱] ۱) علامت سوم شخص مقرد در فعل: ۲) مفعد: ۳) مُحکم.

تسار ·) خوشت ندان به مازو قهمزدود: (تثار دكي)؛ ٢) گا أنته، تير [١]) مرودن ٢) مسخره

> تتراو٬ کرد مندراو، تعناو، رایهلّی پرتیّوه در و 🔃 تنیسه، منسوح تنگیلیه: سکیله 🎞 ک، تنگیّله

ت گیلمه ۱) مدند کسمی پار ورسال به تاره ۲) بریسی له زور خوری رگ مدلاً مساو (۱) مشك لهر بر از آب: ۲) كندیه از پرخور شكم

تننه، میجستانیه، همرنیه، هیچنیه 🖸 جیزی موجود نست.

. ۱ . ۱) د بوب، فهنره ۲) تاریکی زوّر تاریك 🔁 ۱) قطره: ۲) بسیار . د

سُول زورتاريك: (شەويكى ئاربىئو ملۇكة) 🗓 بىسار باربىك

تتوگه: ۱) دەرىپلى رۇركان كورى، دەرىپلى ئەنىگ ھالا، ۲) دالوت، سۇلا لار ئىبان كوتاد: ۲) قطرد.

تنه لبه 🗓 بيست موجود ليست

نو: ۱) راناری که سی روبه رو (من مایه م تو وه ره) ۲) یه ك لا، یه ك قه د: (به توی کراس و ده رین ده ریه ری) ۲) نوی شیر، قه یماغ ۱۴) نوم، نو ری سه وری و ده حل، نوخم: ۵) جؤن نه وع. (چشوا متوك الله ۱) صمر محاطب مُقرد: ۲) یك لا: ۳، سرسیر؛ ۴) بدر، مُحم خاران) جور، نوع و توع در ۱) روی رویه رو؛ ۲) همچ در اتو حاران؛ ۳) تمن [۱] ۱)

و: ۱) ر باوی روبدر؛ ۲) هیچ: (تو حاران: هیچ جاران)؛ ۳) تعلی 🖸 ۱) ضمیر محاطب مقرد؛ ۲) هیچ: ۲) توت

تو : ۱) پارچهای پراوی باست له گوشه یا له چمرم ۲) ده یه وی، د. ده خو زی ت ۱) شرحه ۲) می خواهد.

تواره مدل، بالدار، پدرسده (تدبیر و تواریکی رؤری لئی کو برته وه) 🔟

تواشا بمساك بمسا

تواشطانه. تدماشاخانه، جيگهي شانداني شتي دلُخو اراق تعاشاخاند

توال توا, فرانگا نوار.

تسوالبت. قسری مسمرتویال، کاکوالی سدر هدید. گردله 🔄 کاکُل روی لیسالی

مواهم دومهوي. گفره كمه، دوجو ره الكامي حواهم

توان ۱ ویسن خو مش ۲ هنر دعه ب بایسته آی خو سن ۲۰ . تاب و بون.

توايا بههير بدوره بديافة بالتاوان

توابایی هیر. باست ای وادایی

تواتج سدركونه بانه، يرق طعنه، سريس

توانديهوه؛ ناوانديهود، حفلانس 💽 دوت كران

تواثثهوه: يو بديهره في درب كردن

يوالهود ياوالدود، غرَّد فيدود يوندياو، حديبو ين أن دوب سس

تو نست. تو تاست، بادات آتا بوان

تو سيس بواسي، بدورود يو إلي بواستن

يويشت يوسب فالوال

توانين: توانستن 🗓 تواسس.

توايهم: عاندرهم، باره قدلُلا، چاكت كرد 🗐 آهرين.

تو پره: ۱) تو ره که، قرماشی هه موراو پر شب تیکردن: ۲) توری ولاً ع، تو ره کهی لهودری جاره وی: ۳) تو ریشی وه ك حو رچی وه ر تر بر توم بیدا بردن آل ۱) تو پره: ۲) آخو ر كیسه ای: ۳) كیسه ای که یدر را در ن ریزید.

توبه: پهڙيو نيون به گوناح 🖳 ٿو به.

تۇپەدەر: ئەخواترس، (خاتونى ئەزتۇيەدەرم) 🖬 پرھېزگار.

توپهروه ۱) تو ربین: ۲) تالفدی دانه لعاو کهلچی ژبروی تهسب ده گرئ ا ۱) توبره: ۲) حلقهٔ زیر لب دهنهٔ است.

توپىلەگار؛ لەخلوالىرىس بەدىن، تۈپلەدار. (بايچىشە سەرۈۋىس بە تۆپلەكارى / تۈپە لەھەرشت عەير ئەدلدارى) «قۇلكلۇر» [] برھېرگار.

تولپ: ۱) کومسه آر پرایی: ۲) گرده آلی فاسیاو که په (هی الله و و ا ۲) که رشته گرده آن به به با به با باری پی ده که دا ۴) تفه نگی لوله نه سنوری کوله درست ۵) هوماشی به سهریه کد قدد کر و به آوله په اله است درست ۲) خرری گهوره: ۷) خرر گروود گردا آ) توب توده ۲) حای پرهٔ آسیاب: ۳) توب بازی: ۲) بوپ جگی ۵) بوپ پارچه: ۲) کایه از دروغ شاخدار: ۷) گرد، مهور

نو پائن؛ سەكەت بو ن. كەۋىيىن. مردار بونمى ھەيواسى كە گۇشتى بالخورى لى مُردار شدن.

توبالدن: ۱) سه کهت کردن، کهرتاندن: ۲) تهمی کردن، لبدانی رور آن ۱) مردار کردن: ۲) کتك کاری و سبیه کردن

توپاس و عدد في أمرد و كردن

سؤیاسی الهمه به برت کردن نواس، نوایشه 🖸 توب باری

يوپيوپين به ماني فيايوت، _خ

نوپينو الهور رهي که به گهمه دا له و يي اله دهن ال چرگان

توپچی ۱۰ ترپ ته نین ۲) درورل ای ۱۱ تو پچی ارتش ۲) کند به از کذاب و دروعگی

تربدان: شكست بيدان تهديمت دادر.

توپۇر. كوتەكى سەر يەبرماريان قىرىنى ھەلسور و 🔄 چُماق يا چوپ قىراندود.

تويشك: گنامه كه آن كياهي است

توپقار: گەمەي توپين كە بەدىر لەنۇپ دەدرى 🔟 چوگان يارى.

توبقارين: توپفار 🖸 لگا موپقار

تو بگهشی: حاوثن کردموه ی گونجه بهداری سعر به پهرو ال کردن آبریز به رسبلهٔ چویی که کهنه بر آل پیچیده بد

تَوْيَالْآخَ: ١) بەسەريەكا كۈم بو. يەسەريەكا ھاتو؛ ١٢ گلمەت، سندە 🗔 () يرهم انباشتە؛ ٢) كلو ئو.

تَوْ بِالْأَخَه: پەسەريەكا ھاتو· (بەين و قور بە سەربەكا تۆيلاًحەى كردو.) لايرهم انباشته

توپه آن: ۱) حرد گرووه (۲) به سهر به کا هاتو، له سهریه ك کوم کراو: ۳) قرریان به قر نهوه ندهی له ده سینکا حیگهی بویته و آن ۱) گرد، مدوّر: ۲) برهم انباشته ۳) مقد اری گل یا برف که در یکدست جای گیرد. توّیه آریون: ۱) له ده ردی یه کتر کو بون: ۲) به سهریه که هاتی آن ا

هم حمع شدن؛ ۲) روی هم الباشنن

تۇپەلە: خۇي وەك نۇب 🖸 گرد چون توپ.

تۈپەلەشەرى: شەرد بەعر تۈپەلە بەغر بەيدكا دان كى بوقىبارى.

توپهوانه: بعروي زارتاختي كو پهو ده فر آن پارچهٔ دهان بعد خُم و...

تۇپىگە. مردارەۋا بوي خەيوانى كە گۇسىي باخىرزى 🖸 مُردار

تَوْيِينَ: مردى حديواني بيس: (سه ك تَوْيِي، كمر تَوْيي) إنْ مُردار شدن.

تۈپيىن؛ ١) گەمەي بەئۇپ، وازى تۆپانى؛ ٢) كەسى كە گياندارى بىس

ته کوژی 🔲 ۱) توپ باری: ۲) کسی که حبو سی را مردار کُند.

نوليوا برپيگ 🗓 نگاه بو سگ

موت: ۱) تغنی، بهری د رتو، داری تغنی: ۲) وشعی ده رکردنی سهگ 🗔 ۱) توت: ۲) کلمهٔ ر ندن سگ

توت ۱) کو ده بود ۲) دانبشتن لهزمانی منالدا: 'توثی کردوه) الله ۱ بوف؛ ۲) نشستن به ربان پچه گاه.

تونا ع: ١) فومرى، جوره كوتريكه، باكهريم؛ ٢) تاق ناى كهره، قراركه الله المرى؛ ٢) أمرى شباهدگ

تُوتُانَ (، حسحك كلف عدل توته كان 🔄 چمياتمه مشسش

نوباس: ۱) وونسه هندور: ۲) دواندن و جارز کردن 🖾 ۱) به حرف وردن: ۲) سر به سر کداست.

نوسرك أورا ، درى، يەرى دركيكمه ودى كاتبو دوچى لەنسامو رونگان

توترواسك: مدليكه به قدد جيشكه قاپرنده ى است شبيه گنحشك. توتك: ١) بيچوه سه گدا ٢) سه ولهى سه گ: ٣) نوتى ۴) كرمى تهخوشى هارى قارا اور دسگ ۲) بودلهٔ سگ ۳) طوطى: ۴) وير وس هارى نوتكه: ١) توته كوله: ٢) كرمى كه له هار په يدا ده يى ۳) ئوقره قارا) تو به سگ: ٢) وير وس هارى: ٣) آرامش.

توتکهخواردن: نارام گرنن قآرم گرفتن توتکه گرنن: تونکه خواردن قارام گرفتن.

توتم: سماق داری ترش 🗓 سُمان.

توتن ته داکو، نه رگیاتاله ی درگه له که ی هه آمده مزان آی توتون توتسانسه: به شی حاومن ملك نه توتنی ره عیه ت آن سهمی که ار باب از توتون کار می گیرد.

توتناي: روتسه هيئان 🔁 به حرف أوردن.

توتنهو ن: رەتجبەرى توتى كيْلَ 🗐 بونو ئ كار.

توتسو: وشدیه که بهواتا: به هیچ جو ریکا: (به توتوش دوس ناکموی) آت کممه بست که محال بودن امری را میرساند.

توترك: شديبور، كدره تا 🖪 شيبور

مونسومی: جوّری کولیره ی توی الهسسمر توی که گویژو یادام و پیوازی تیده کهن 🗓 نوعی گرده نان که گردو و بادام و پیاز در آن ریزند.

توُته: ۱. قامکه چکوّله: ۲) دابیشتن مدرهانی مسالداً (توته بکه نوحهی کوری من توتهی کردوه) ۳) سه گ: ۴) وشهی ده رکردنی سه گ: ۵) زیده گوئنت نه چساود، بان له پنتوی چاود،: ۶) خال نیشسال ق ۱) خنصر ۲) نشستن در ربان بچهگ به ۳) سگ، ۴) کلمهٔ راندن سگ؛

٥) گرشت اضافي در جشم يا بلك چشم؛ ۴) خال.

توته لک: چو زه له، دوزه له 🔃 مرمان توته کان. ده ل بر وسکان 🔁 جمیانمه بیشسین.

تونه كوله بوبكديدك السابر بدسك

بويه أنه بولكه سهك إما توله سك

توُتى: مەلپكە لەنسەدا لاساي مروّ دەكانەوە 🖸 طوطى.

توتي دەرمايكى چاورىدى 🗓 بوييا

توجارُ: ماملەجى، تاحر، بازرگان 🔝 بازرگان.

توجى: دايەش، بەشيەش كردن پەسەر خەلكا 🗓 توزيع.

تۆچان: يەروالكەيال يېش بەلدېك نۇكى تىدەكەن بۇ چالدۇ 🗓 پېش بىدى كەلبدر در ان ريزند و مى قشالىد

توچان ۱، برخی ۲، فیلفاعههای که بوخان ۲، به و دیمال سدن توچائی ۱، یه بی دان و فیلفاند نه رد ۲، نوم وه سه سی آف ۱، له کردن ۲، بدر افسادی

توچن، ۱) لىخى، ۲، توم وەسىر بىل ، برح، ۲، بدر قسان

توچین عوم وهسین، تو وحس آن بدر فسان توجع مور عومار آن گرد عدر

سو ج ۱، حوصدی کلاری ساو میر ن: ۱) نام نیری یه همیر ۳) ناریت دنگ (سوری تؤخ سوری ٹامال (هش، ۴) تیرگوشت و قه آله والی ۱) جُمّه کُلاه شاها ۲۰) م ه تند؛ ۳) نگ سر ؛ ۴) جاو ترځس: ١) له که لک کهرند، بي په هره؛ ٢) جهبوش، په پېدس 🛅 ١) از کار اقتمم ۲) چنوش زمول

نوځير: ١) ترم، تو و؛ ٢) ره چه له ك، بنه چه كه، نژاد 🔲 ١) تُخير: ٢) بژاد. توخماخ كوتەكى سەرزل، گۇيال 💽 جىدى.

ترخمي: فه حل، نه سب يا بدران يا هدرجي بريد رين ر كير ابن إل كشن. تۇخن: تخورات بزدىك

توخوب، تخوب، سنو ر 🖸 مر ز

توقهري: حوّري كهمهي قابين، وازيه كه مه ميجيّندا إلى نوعي بازي با

تودهره ، جرگ، جيرگ، ميشهسي 🖸 هو بره

تون لالديدته، كەستى ھىلەي بەردر ئى بۇدىدت 🗓 لكى.

تُور: ١) توربين بُوره كهي تارو تيشو، خورجي بچوك؛ ٢) ترب، تقر 🗔 ال خرجين الا ترس

توره ۱) جنسراوی به گعوا ۲) جاره وای بارنبه کیراوی زین نهدیشو: ۳) چەنوش ر بەيدەس ۴) چەقەل: ۵) رەشكەر يېشكەي كە دېتە بەرجار؛ ٤) ئەسپى لەگر بودغار جى داول ١) تورى، ٢) اسب رام نشده! ٣) رموك، جموش؛ ۴) شغا ١٠٥) سياهي رفتن چشم؛ ۶) اسب بازنده در

تورغ مەلوك 🔲 جو ب كرجك اللادوبك

توراخ ماستی ناولی گیراوی شویت بی کراولی ماست کیسه. تُوراغ، تُوراح 🖫 نگا، تُوراخ

تُوراغَىدَانْ: ١) دەفرى ئورغ؛ ٢) بريتى لەمرۇي زگۇر 🗔 ١) كىسة ماست؛ ۲) کنیه از شکم گندم

يوران روبريون، ريزيون إنا فهركوس

تو راندن؛ تورّه كردن، مهلس كردن 🔁 رنجاندن.

تورُائسٌ: هو به نامرازي موسيقا يان كهله شاحدا كردن 🔁 دميس.

موراسن دواندمه ره الكرمانيدن.

تو الدن ميراندن رگ جوني مالات الدم كرينكه تعتوريتي الي سهال

نوروه منحاوه ربره روير القبل بحيده، فهر كرده

توربين، بؤره كه بؤرك 🔁 بويره.

تورت: ١) مبت شمالُ برش ر بالّ: ٢) لالُميه ته: ٣) شتتي كه زوجمشكيّ و رُو دريه (ي 🗓 ١) گيس مؤه؛ ٢) الكي، ٣) تُرد

تۆرتۈ: قەيىحى، مقەس، مقەست 🗓 قىيىحى تووتوره سەرسوالكەرە - والعدوستى خەنكات كرعبيى

يوريدهال حليبك سوئني هدلجيسكان إلى سرگاء

تؤردان بهقه و هاويسس فرسال في برب كردن

تورره هائه فسدي بن سر رييمانه في حرف بنجود

نورش: برس، مرد 🗀 بوس

تورشدت آران د الموسدية ي له باو سركه دا به رودود ده كريل 🔃

تورشیاگ، ترشان ماستار شیر و ... هدلگاراری ترشبوگ ان ترشید.

تورشيان؛ ترسال، هدلگدر لال برسندل تورِّتُ ١ مولَّه كه. بايه حاجي له گله گ٠٢) چهنها آلي ١) سر ٢٠٠.

تُوْرُك: تَوُره كه ي جِكُوله، كيسه قوماشي گوشاد 🗓 تو برهُ كوچك. تورك برارك درى في بمشك

توركه: زوركان، رمميني بدكه ندو له ندو حدث خدت 🖸 رمين شيارشيار

مورگهن: تاوي زورانيكه له كوردستان 🛅 نام بيلافي در كردستان. تورّلے ، بالداریکی بجو که به چیشکه بچوکتر ای بر بدوای است شبیه به كيوسك

ترًا ومته: باشركه 🗔 باشه.

تو رصه. ١) زيري خاليس؛ ٢) حوري شالّي به ناويا لک 🗗 ١) بقرهُ سره: ٢) شال تُربه

توارنته: نوارمندات نگره توارمند.

توروش؛ زات، غیرەت: (توروش نەكر بیزی، یانی: نەي ویرابیلی) 🗔 جرأت، شهامت.

تور ونته؛ مشك كره، مەلبكى يجركى زاركەرە مشك دەگرى 🗓 مُرعكى است شکاری

ترُ رود ۱) شعره حمیا، عهدهب؛ ۲) فر روندی همریّ ۳) زانست 🖸 ۱) آزرم: ۲) قر ربد هو رد ۳) داش

تو ره: ١) بيورو، لكيه داربيو؛ ٢) رؤو، تعد باب إنه ١) شاخبه تاله كه مي برند: ٢) ادبيّات.

بورده رهمه ستاي، رقمه لستارات خشسك

ترار وقان: زاي إن عولي، وانشبته

تورهقى بايهبدر بوندوه 🖬 برقى.

توُ ره گانه: باجئ كه گريو الدرايدين دوستينئ آي توغي عاج اربايي. تورهكه بورد فالويره

تو ره كه رياز: ته برا لكه ي ده سكر دي بنياده م الله دسب سار

تورومهد روجه لهك سحجه كه، نهر دات تراد، نسل.

تورهوان راوکمری به تور 🗓 کسی که یا تو ر شکار کند تو رهوان: رؤهوان، تعديب 🗔 اديب.

تُورِهه لَدان: به بهيم يو دور هاويشتن 🔝 برتاب كردن.

تُوُرِّهُ سِي رِيْدَ إِن كَيْنَةُ فَهُ لِسَيْقًا حَسَمَ

توری: ١) چەقەل، بۈزك: ٢, يېكارەرىي برخ: (حوزى رتورى) 🖸 ١) شغال: ۲) آدم ہو ج و بی ارزش،

> تورین، زیزبون، زویر بون، نورن، قه لس بون 🗓 قهر کردن بور يتوك؛ هدميشه بوره والناسك إن عصياتي و زودريج.

توُل ۱) ستر په، موټو ر په، پديوه ندې د ره ۲) کو ره له، کو زه۳) چر ج لايدره جل سائكهر توتو يان همرجي؛ ٤) د غ؛ ١) خليستاد؛ ٤) لكي تازدي دار؛ ٧) يبجم وقه لأمه شاق ١) بيوند درحت؛ ٢) تربيزك آين؛ ٣) ابو؛

۲) درع: ۵, ليري: ۶) چو نه درحت: ۷) ريخت و بياهه.

تورى ١) كەمۇسكە، ئەندازەي رۇركەم: ٢) بايردەنەي خاك، غومارك، ١)

توش بو ًن: ١) رويمزويو أن بيك تالفان: ٢) گرهناريون به كاريكه وه 🗔 ١) سبار کو: ۲) گردرعبار، رويهروشدن ۲) گرفتار شدن

موشتير. حوسسر بربي بدريه گه، تيسير في يرعاله دوسه

توشیت ۱، بؤرال ۲ کردو حدیجه ۱۴ سه حتی سفره قر۱) گ رورال ۳ کارد و حیجر ۳ سرمای سحب

بوشك يسوالي بوسه

توُسكودن: ١) گيرود، كردن: (مەيخانە بەرست نەبورر توست كردم / بەر بیر به بعره و بیری تعوینت بردم) «خیام» ۲) رویسه و کردن: (توشت کردم بدتوشی تمو روزاگر اندود)؛ ۳) تاخوش کردیی هدوا: (هدراکدی بوشکرد) 🖬 ۱) گرفتار کردن: ۲) روبر و کردن: ۳) مبقلب شدن هوا،

تُواشَلُ: بِيَّخُولُ، نِوِيْكُلُّ 🗐 يوست، يوسته.

بوشمال: ١) ساريا، رستي خَيْرُان؛ ٢) گريز، كريُّحا كا) سريرست خاتواده: ۲) كدخدا.

توشه: ۱) راد، زور د ۲) بزيري سه نهر 🗖 ۱) آذوته ۲) ترشهٔ سفر، توشهاتن: ١) رويدرويون: ٢) گرفتارو گيرزديون[۱] ١) روير و شفن: ۲) گرفيار شدن. 🔍

توشههدره: تو ربيني نوشه راگويران 🛍 حر ج، توشهد ن

توُشمهم: ١) حتىگنى د بەدۇسەرى: ٢) ساردى د باراس بونى ھەدا 🖸 ١) سيره جوڻي ٢) سرد و پارائي بودن هو،

توشیار: ۱) گیروُده: ۲) روبهرویون 🖫 ۱) دُجار؛ ۲) روبر و شدن. تُوْف: ١) همزون، جهنگـه، تاف: ٢) كريوه و ياپـيْج: ٣) و رشي ياع ربيستان، شوره 🔲 ١) موسم، عُمنو ن: ٢) كولاك: ٣) ديوار دورباغ و

توقله: خواتجهي گهلادار في جوانه برگ درخت.

تَوْفَالَ: تَسِشهي ته تك لهمس كه له كون ندا دهودري إن اتكه هاي نازك و بازیك از سی که در مسگری به حای ماند.

توفال: حلته إلى تفايه.

تُوْفَانَ: ١) رَوْزِي زَوْرِ تُوشِ وِ بِهِ كَرْيُوه؛ ٢) لاقاوه كهي نُوْحِي يَيْقَعْمِيدِر 🗓 ١) كولاك! ٢) طوقان نوح

تودنه پیشکه ال پشه.

توفُّك دانهي بوُدان و برزاندن لهسهر ساج 🗓 د نه اي كه آمرا يو دهند. تَوْفُلُ أَوْكُلُ اللِّغُولُ 🔃 هشر، يوسته.

توقه. ١) كريوه ريابينج. ٢) چيماي ديوار لدقور 🔃 ١) كولاك؛ ٢) چين ديوار گلي

توٌفير: فعرق، حياوازي 🔄 فرق، توهير،

تُوْف: ١) تَوْم، توْ وا ٢) جوْر: (چِتُوْف: چِلوْن) 💽 ١) بَلْن تُخم ٢) طور. تُوْ قَيْ ١) تَالُّقْهُ كُونِ قَوْفِ؛ ٣) تَوْبَلُوسِونِ بِبَيْدِ رَبِي حَبَّكُو بِهِ هَوْرِسِيلِ (بەردىكى لە تۇقى سەرە دا)، (جيا لە تۆقە سەرى دادژاو، تا كەمەرى)

ه حاجي قادره ۴) ملعوائمي په کهارچه له زير 🗓 ۱) حلفه ؛ ۲) بالابرين نقطه ٣) گردن بند رزّ بن

توقد ۱ م تدفيدود (بار زيدكه توفاع ٢) مود بدير سان اترا م مُنفحر شده ٢ رهر ه تر ك سد

تُوزَالُ: كەميكى زِرْركەم 🔁 بسيار اندك

توُزان: تَيْشِ ۽ زاني بِيُسِت 🗓 سو زش بوست.

تُورِّ أَنْدَنُ. داع يِبُودِنان، ناستي سور، وديوً بِيْدا چزاندن 🖸 داغ كردن. تو ژانهوه بر ژانمره و سو ریا مودی برین بان پیست ای سو رش و درد. موراوي: ترزلن نيشتو، گمرداري 🖾 گر دالود

توْرْقَالُ: كەمترىن ئەتباز، تۈزۈنكە، نەختۇگە 🗓 كىترىن مقدار.

تُوزُك: تەرەبۇ رە، بەرەس قات ترتىرك

تَهُ وْ كَالَّ: يَوْرِقِلَ إِنَّا كَمَرِ بِنِ مَقَدَّارٍ.

تو ز کردن: متو ر په کردن، پهيوه ته کردن 🗓 بيوند زدن.

تو ژکردن: ۱) غومار هدلکردن، تو رههستاندن ۲) بریتر له تازاوه ناتعوه 🛄 ۱) برانگیجتن عبارهٔ ۲) کنایه از آشوپ بر یا کردن.

ئوزلاته يوريان في يك يوريال

توزلُقان بورونل قالگ بورون

تو زلن هدانندسان، بريس له جروكي ورژدي 🗓 كنايه از خسّت.

ترزولكه: ترزنال في الدك

تۇرۇلە: جۇرولە، ھوزولەن مۇمار.

تُوُرِيان: ١) براز زر زاني بيست و زام: ٢) حليسكان 🗔 ١) سو زش: ٢).

تُورُ يَانُهُ وَوَدُ بِرِ زَانَهُ وَمِي بِيُسْتِ وَ رَامٍ، جَوْ زِيَانِهُ رَمَّ جَوْرٍ بَهُ وَ إِلَى احساس

توريس، تو راوي، خولاوي 🖬 عبار لود.

تُورُد ١) تيز له ير ين ١٦) بيز له چيزودا ٣) بوري همروباسكي شير بان برین بال همرچی 🗔 ۱) و ۲) تیز در گرش و در گؤد؛ ۳) کاشد.

تۇۋال. بويران. تويۇ بىك. تۇۋاپ كاسە

تُوُوُّك: تَوُرُ لُ 🔁 كَاشِهِ

تُورُّكُ؛ كَيْرِد يا حدنحد [ق]دشند، خنجر

توژهر: كەسنى كە يە ينجو بىلواسى باستى يا كاريكا دەروا، كولەرەرە 🔄 يڙ وهشگر

توژي: درېدش، بالارکردندوه په ناود اتا بخش کردن.

تُوْرِي ۱ برُنده بي بيخ ۲ چيره ي بيرونو رائي ۱ تيري تيع ۲ تيري

توسى، كاي سوي، برسي إنا كاهي سب

تؤسقال تورفال 🗓 كمرين مقدار

توسكال بورمال الايكا بؤرمان

توسع: سهركيش، تارام 🔲 سب سركش و رام شده.

توسى: تيسر، تيسري، تسري 🔁 گياهي است خاردار

توش: ۱) رویسه رو به پهك گه پشتری: ۲) هموای زور ساردو بارایی: ۳) جارهوای کازگر و له قه هاویژ؛ ۴) مرزی بعدفه رُو بنی تاکار نیے ۱) با هم رویر و شدن: ۲) هوای سرد و بارانی: ۳) است جموش: ۴) آدم موذی وبداحلاق

تۇشال، نۇز ۋاتانگا، تۇرىل.

۲) کنایه رخشمگین.

توگهی سمیل بردی شادی: (هیده به که بند توگهی سمیلی دیت) ا

تول. بیره، پر، ساوای باوزگ، بیچوی هیشتا نمزار ای جسی تول ۱ حدی، بوله، فدره بوی رولم ساید به و ۲، معربوب عمس سوک. دوای وشه ی تولد دیت: (بولدو تول ای۱ ۱) انتقام ۲) فرز و چایك. تول: ۱) پارچهای زور ته ایک تاسیك: ۲) لکی تاسکی دارو گیا؛ ۳) دریزایی ۱ به تولی عوم م د این ۱) ول ۲ حو به ۳) طول

نوُل سوُل لے لکی بارید اللہ برکہ

تولاً: پیکهوه نوسان و ره بی یوسی زورشتی ورد: (تولا گدرو) آی چگان. تولاًژ: لاوی چاوله وه رین و زنبار، ههرزه کاری دلدار آی جوان شهوت ران

تولاًري، حدر لهزنان كردن، چاونه وهريني، نهزدربازي التحشيجراس. تولائش سيمالك، بليس إلياملة چوب و سنگ

تولاً ئىلەۋە: ئەبىلەر ئۆركىرلىن ئەيلەريەك چون. (گۈشتەكە ھىبىد كولىۋە

تولاًوه تمود) 🗓 در اثرِ پختن زياد از هم باشيدن.

توليتهوه؛ تولانهو، التانكا، تولاً موه

توُّلپرُ بریْتی به جو گیل کرس، جو در سه دانی جود ۱ به کو جهٔ عسی جب ردن

تولیح: سهره تای روز: (تولحی به یاس به مال دورکه رتم. قیاطلوع. تولیخ ۱۰ روشی نامال خولهمیشنی: ۲) ره نگی روشی نامال زورد ق ۱) سیده مایل به حاکستری: ۲) سیاه مایل به رود.

تولَخي: سؤري تريٰ 🖾 ترعي الكور

تول دان. وبران کرس اینه بران کردن

تولك بولكه، بولُه كه بالمحاجي تهكُّله ك 🗓 پيبرك

تولکیش: یکی بدر وی دری سو رابر جایا دردن انتاجوانهٔ درخت مو را ریز حال کردن

توُليج حييجك، ير رسكان هميونه كان 🖾 حميانمه

تولوم. مدين إن طبن.

توله: ١) لكى زوردسكى يەكسالە؛ ٢) ئانە حاجى لەگلەگ؛ ٣) سەكى چكۈسە؛ ٢) يەچكىمار؛ ۵) مارى باريك (١) جرسە مازك؛ ٢) بنيرك؛

٣) سنگ کوچك شكاري، يوز؛ ٣) بنجة مار: ٥) مار باريك.

توله؛ سهگی چکولهی راو، قهندی 🗓 یو ز، سگ شکاری کوچك.

تولُّه؛ تولُّ، حديف 🔁 انتقام.

توبديلتگ: تازيلنگ، هاس 🗓 يو ريانتگ،

تۇلەترش: مىام رىسواس، كيايەكە دەرماس كرمە الى گياھى است ضد الكان

تولمدانه: جيشتي تورك و دانه ريله 🛅 آش بديرك و حبوب.

توُلهري: رچه. ريگهي باريك له چياوچول 🗓 راه باريك در كوه.

توُّلـهزهرَه: رَبُرهُ لُه، گیـابهکه دهخـوری 🔝 تاجریزی، گیاهی است

تولهسهو ز: گیایه که بهرد که ی له گریز ده کاو بهرزه بالایه 🔁 گیاهی است

توفان. ١. مصدره: ٣) له ترسان مردن: ٣) كوّمه له تالقه 🖾 ١) نفجار: ٢) رهر درك شدن ٣) حلقه هاى آهنى.

توُهائدن: ١) تعاندن، ترمكاندن؛ ٢) ترساندن آل ١) منفجر كردن؛ ٢) برساندن.

توُق توقه: هیشه که شیبه. ثهو تهقهمه بیهی که منالُ المجه ژنا به کاری دیس آن مسمنه

تُوْق تُوْقىمه: گیایه که بهره کهی ناو به تاله. به دمست دیگوشن ته قهی دی تا گیاهی است

تون کردن: ماتمويو ناو وهستاني مشل له گريان ت خسته شدن کودك از كر به

توقله نوريه إليكهي برناواني باول

توقله کردن سرک کرسن 🖸 ماول ردن

توقفهسته و: بلند تترین حق، بهرزایی هدره بهروا ۳) تمینی سهر ایا ۱) بالاترین نقطه ۳) تارك.

توقيان: لەترسان مردن ف زهره ترك شدن.

توقین ۱۰ توقیان ۲۰ تره کان 💷 ۱۱ از ترسی رهره ترک شدن ۲۰ صفحر شدن.

توُك: ۱) كو لْكه، مو، ورده په لرى مهل: ۲) تاكر، ئه خلاق و ره وشت: ۳) شادى به ده ساغى: ۴) دوعهاى شهر، نزاى خراب: ۵) بوك، سه رى باريكى شيش و دور زى و...: ۶) بالهدار لكى شهر بهداره: ۷) كهم، بهده گمهن: (تاكوتوك په بداده ده بلى الها) پُر موا ۲) روش و خلاق ۳۰) شادى و سرحالى: ۴) دعهاى شرّ، شرين: ۵) نُك تيز هر چيز: ۶) مرندهاى است: ۷) اندك، كه.

توك: ئيكولي دار 🔁 پوست درځت.

تُوكائن: ١) هيلكيه بهدندوك شكاندن، تروكاندن؛ ٢) تفوّموني هيلكه بهددان ☑ ١) شكستن تخمِمرغ با منفار؛ ٢) ازمودن تخمِمرع با دندان.

توُك روَّنسى: بسريتى مەكەيف سازىو خوْش رابواردن 🖪 كتايە از خوشكلراس

توك كردن: ١) ورده پهر ليه تني جو جه له: ٢) دوعاى خراب كردن اله ١) بر دراوردن جوحه: ٢) تمرين.

تْرْكُل: تُوفل، تربَّكلّ، تَيْكُولْ 🗓 قشر، بوسته

توکمه ۱) پیاری تیك سمراوی پنهوا ۲) همرشتی تاریزی قایم 🗔 ۱) ادم قدكوناه چاق و میرومند؛ ۲) هر چیز میان پُر و محکم

ترکمه چی: شیرگان روستای چه کسازی آن اسلحه ساز.

تُوْكَن: زورېممو، زورېمتواك. كوڭكن، بهكونكه 🗓 پرمو، يشمالو.

توگشه: ۱) توگن: ۲) جوجه می هیشتا به ردورا ۱ کردورا ۱) پشمالو: ۲) جوجهٔ بردو رتباورده.

توكه: ١) كلوه بهفر ٢) ورده باران 🗖 ١) دامة برف ٢) مهم باران

توگه په و د موي بدرگدده 🖾 موچي زهار، عاند.

توكه توك نهنمه باريني هيدي هيدي في نمنم ياريس.

توگهسه رد ۱) برن موی سه را ۲) بریتی له رادههستاو 🗓 ۱) موی سره

بلند که تمرش شبیه زالزالك است

توُله ك. ۱) وهريسي موى لهش. (ريوى گهزيزه خواردو توُله ك ده ك): ۲) بريتي له تازه لاوي بيم موُ الله ۱) ريزش مو و کُرك ۲. کمايه از جوان ساده, و

تَوْلُه كه: تَوْرَك، بانه حاجى له گله گآن گياه پسر ئ تُولُه مار: ١) مارى باريك؛ ٢) به چكه مار آن ١ مر باريك؛ ٢) بچه مار تُولُه نه مام: ريشه د،رى يار بكو رُاست و بهر زوبالا آن نونهال ياريك و

> تولّی سهورژ: توله سمورژ از نگ توله سهور مولیسه قدرنالهی رور چکوله از سیدی طاس مانند. توم: گرمه، هاره از حدای بلده و مهیب.

> > توم بوو بوف بوالى تحم بدر

تومانیژ تمسته، باجاباسور 🗓 کو حدور نگی

توُماره ۱) فافعاری نوسر ازی نوال در وا ۲) نوستن باده همار [نیا ۱، نوسارا . ۲) ثبت در دفتر

بومار كردن، بوسين له ده فتمردا 🔁 نبت در دفتر

توماو: شاودت، ئارىينېت 🖸 منى

توهبين سەرمەقىلات، چقلمىلە، بەلىنگلەر توچى خۇ ھەلكىراتەرە، سەرمەقولات إن أسنك

توم تموَّك: والايي بن كاشه بهرد كافراخي زير صحره. توّم رژياگ. له بياره تي كه فتك كا اخته شده.

تُومُلُك جهشه، چهشنه، چيشته، حوّراكي فريوداني نيْچير 🗓 طُعمة.

تومميني: گرماندن، هاڙه کردن في معره ردن

تومو: دەرىنى 🗖 شان

تَوْمِهُ: ١) تَوْمٍ. تُوْفِ؛ ٢) رمِجِه لُه للو تايه قه 🔃 ١) تُخْمِ؛ ٢) نژاه،

توَّمه ز به بر وام، وا گومان ده کری تمهزات توبگو.

يومەر : بۇمەز 🖾 ئونگو

توهمر ل بومهر اليا بونگو

توهه روز روگی تاری شاروب الدهم ی منی.

توهدس. تۇمەزات بونگو

تومهك ديها حمها درمهما إلى شبك

تومەلى: بومەر، بۇمەس 🖬 بولگو

تون: ١) هايم: ٢) نامير 🗔 ١) مُحكم: ٣) تُندمرُه.

تُون: ١) لَـ كُرداني كَمرمار: ٢) جمعه ننهم: (اليكهي به تُون) [] ١) كَلْخُن. بون گرمابه: ٢) جهنم.

توسا قهوتهاو، نهمهاو، لهههین چو، دوای وشهی ته هر دیّت : (دهك پاخو ته در و تونا بیّت) [ن] نهود.

توُسَارِسَوُن: به به كجارى هموتمان و ئاسمه وار نهمان: (تهى زالم ا ياحو تُوناوتُون جي] آيا به يكباره از بين رفتن.

> تونج بریج، بریچه، کانزایه که زوره 🔄 فنز بریج تونخُك: تواسّت، كاكونّی سهر تویّل 🖳 كاكُل.

توُنجی: تاگرکمری تاگرد می گهرماوی بونباب، آنش الدار. توُنه قائد: تاگردانی گهرماوی گلهنی، تون حمام.

توند: ۱) قایم، معکمه: ۲) چیّره تیز ۳) یمر نیسری نمرم: (بوسیکی تونده): ۴) چایدو چالاك: ۵) یمله، لمر، عمیمالم (۱) مُحكم: ۲) تُندمزه: ۳) ندخ و گرم: ۲) چست و چالاك: ۵) عمله و شناب.

تونديۇن: تۇرەبۇن (بىسم ئى توندبۇ) 🗓 عصباسى شدن.

توندپوئهود: روق بونهومي شل، لهدراي شلي حوّ گرنتهو، 🗓 سِفْت شدن توندگرتن: باش هاي لني بوُن كِامحكم كرفتن.

تولدوتول: مەربون 🗓 ئىستار جالاك

نوىدوتېۋ: بەراكۇ ئ. گوناھ نەپەخش 🗓 سختگير

تونده چیشتی بهرامبدری شله. (تونده ساوارم حو رد) آیا عدای سفت. تونده میجار ههمبسه بورد آن عصیاسی

توبدی، ۱ به شلی سفیی ۲۰ حالاکی ۳۰ بوردیی ۴۱) تونی، تیژی ۵، گه می به حبره و دوکه ل د به سی تونده ای ۱) سفتی ۲۱ ریز کی، حالاگی ۳۲) عصیا بیت ۴۱ نیزی و تندی ۵) تنسی و گرمی در مزه،

سۇنك مىك، بوت، كەيۇ 🗓 بىسى

توگ ۱) ده فری مل بار بك بو بر و توبگه ۲ بوند 🖂 ۱) تنگ؛ ۲.

تولگه: دوقري ناوي مل باريك 🔁 نُنگ.

تونه اهدرينه، هنج بيه 🔁 رجود تدارد.

تۈللەك. تىول 📴 ئىگا: ئىزاك

تۇسى، ئىگى ئىبور، ئاتاچى ئاۋخواردىدۇ، 🗓 ئىشىد

توور دو دوم <u>این تحیر، ب</u>در در در دوم

تروتكاو. لەپيارەتى كەرتۈكى مردى كە توان جىسى را از دىست دادە. تۆر رژار: تۆرتكارك گە: تۈرتكار.

توهجوره. حدر بي. عدسهدل أتي سار مسرحوار

تره ره شه: گاتو، شاتر 🔁 شاه توت.

ا شودسوًره: گاتو 🗓 شاهبرت

تویّ: ۱) پارچهی ته نسك له گوشت، به بی ناسكی گوشت؛ ۲) ثاقه ت ر تابشب؛ (تاو تویم تعماوه) ۳) ثیش و ژان: (ناوتویی برینه كه یه گیانم دیشی ایا ۱ شرحه؛ ۲) تاب و توان؛ ۳) درد و آلم.

توى: رُمماوه ند بهرمو داوه تى بوك هينان. ندم وشديد تركيش ده سير ا

توَيائه: نرغَـلُو شيريتي كه دهگهل جياري بوك دهيئيري اليانقـل و شيريني همراه جهيزيه.

توپیتکه: نوافره، نارام، سوکنا 🔁 ارام و فرار.

توپنکهخواردن: داسه کنین، ئوتره گرنن 🔁 رام گرفس.

بوی توی ؛ ۱) پارچه پارچه ی تاسکی گوشت؛ ۲) وشه یه که ما گادرش بوما یگای ده آن تا بودوشیل راوهستی [۱] ۱) شرحه شرحه؛ ۲) لفظی که گاردرش با گار گوید

تویّخ: ۱) توْژاْل: ۲) توْژك، پەتىرۇك، پەردەي ھەرە باسكى سەر شير يان سەر بريس، () كاشە: ۲) چرابە.

توپخل: ئېكول، تۈكل 🖸 سر، بوسىد

تُوْيِرِ ١) تررث، لەرى زو بشكى بيەرى! ٢) كېسەي بوماش تورەكە: ۲) ترب، تلر 🖳 ۱) ترد، شکننده؛ ۲) کیسهٔ پارچهای ۳) تُرْب.

تو برى، حدودل افع سعال

تويري بؤبري، حه بهل 🗓 شعال

نویرشه ۱ بدر و بوحمه ی جعماد ۲ ، حنگه ی خو خوان کردن و حشل و

رير الادار العجة حماد ٢) از سيكاه و محل رست الأب

نو بڑ کؤرد یہ گیائی کی ای حرجیر

يويزه له. كو ديه آف حرجير

توین ۱ توبع ۳ به در سا ۲) نز به حکود اتا ۱) کاسه ۲، بیر ۳،

توروال: بأر ال في كاسه

تولوگرتی به دوی باشک هاینه شهر میتر بای بر بی[ت] کاشه ستی

توبس: بوسي 🗓 گياهي حارد ر

تويسوه توسي 🔁 گياهي است خاردار.

توپسو، نوسی ای گا نوسی

توبسی تر ہی 🗔 🏋 ر ہ

تونشتير ونسير ال أرعالة مادة دوساله

توپشور بان و زادی ریکه قام شاه

توپشو بەرە: ترشەبەرەن توشەدان.

توپشود آن: تدر بدراً یا هدجاندی بیشوی تید 🔃 نوشندان

تويشو كرون: ثاماده كردني تويشو بؤ سامار 🗓 توشه أماده كردن.

تويَّشه: تَيْشَو، وأشه 🗓 برشه.

تويث: تيكول تي يوسته.

توپك؛ توپيم[ن] كاشه.

توپکردن: بدياست هدلبر يتي گؤشت: (بولبول که گهرمي معقمه به ثاکر

ده كاتيهوه / خونجه حدريته، جدرگو دأي بو ده كاتوي) «نالي» 🗔 شرحه کردن، بریدن به لایه های تازك.

توبكل: تيجول، تركل تؤفل، ويُخلُ قاقشر، يوسنه.

تُويِّلُ: تُهني: ههنيه: ناوچاوان، حهمين 🗓 پيشاني، جبين-

تُوْيِل بُول، شُوُّلْك، شُوُّلُك، لكهداري باريكي برَّاوِلِيَّا تُركه.

بويلاش: تلاش، برلاشه، بارجمي تدنك لمدار 🔁 تراشه.

توپليدند: هدني پينج، تدني يدند، يارچه فرماشي كه بدنار جاواردا ديت ف میشا تی بعد

توين بارين، باوينهود 🖾 قرب كتنبه،

توينه و در دوشه ردر (نهم دورگايه سن توينه و ديه) كذرت كسده

تويلك: ١) نيكول: ٢) زره تو الله ١) يوسنه: ٢) از انواع درخت نوت.

ته: وشدي روبدرو، تو 🖸 نو، صمير مُخاطب.

تەپ: تارياق گەرماي زيادي لەش 🗓 تب.

تعب ١) الشت. بيوان خرش: ٢) ده كه ل، رهكه ل، ييرا الما ١) آشت: ٢)

بار همر در

تهباشير: گهچي نوسين 🗓 گج نوشتي.

تهپایی: اشتی، اسردویی، دنیای ینشهرر کیشه ای اشتی، آسودگی، med

تمیاح: ۱) مانگی هدشتمی روسی: ۲) نمیفی، سیسی 🗓 ۱) ماه اوت: ۲)

ته باخچه، قاروسيدي، سيني چکوله 🔁 کشف فنحان قهوه،

تهبار: بارست، راد، في حجم،

تمهاره: ١) سُوان، لمميدر، تيغه: ٢) بارست، تميار: ٣) ده عَلَى گهيشتوي تمدوراو؛ ٢) همررالُ، يَيْرُكُ إِنَّ ١) حائل ميان دو جمر؛ ٢) حجم؛ ٣) عَلَّهُ رسیداً درو نشده؛ ۴) جایئ سکوماتند در چادر

> تمهاند: بانگوش، باگردان، بانگردین، باگوردین 🔄 بام عمتان تدبت: تار مي، هيُمنابه تي 🗓 ارامش

> > تهير: تەرز، بيور 🖬 تېر.

تەيغىمە: ١) سەرانگىرىكك، زېلىدان: ٢) كۇساي زېس و يەين 🖺 ١)

اشعابد ر ۲) تودهٔ ربل ریهن. تنهبني گدنه, خاندودريكي يو ري يايكدلديد بدير و ندوه دولوستي 🗓 كته.

تهيور. سه به سهن افع السوال

تەپەتۇر - چال جالوكە، جۇلاتەتەن عنكبوب تعبدته: تدردهم دورزي للهه درون في سوزن درشب لحاقدوري

تهريق: كەللار ھەلمات، مەرمەر ساتىيە

تهبسه روه. ١) چوري حورسا؛ ٢) جوري تري 🔁 ١) نوعي خوما؛ ٢)

نوعی ایگوار،

تههم زين موه رزين، چه كيبر ووك تهور بهدوس سواره وه 🖬 تير زين. تعبدش: دره أي ماوجاو ن جدرمك في دام بيشاني سفيد

تەپسەق: ١) تەپسەك، يالتەپەق، مەعجۇمدى لەدەر؛ ٢) جۇرى تەخۇشى سمى ولا خى بەرزە؛ ٣) تھسۇم، قات 🗓 ١) سېنى چو بى؛ ٢) ئوعى بیماری شمد م: ۲) شکوب.

تەسەقە ١) بهرم قانى جانو: ٢) ئەخۇشى تەيەق 🗓 ١) اشكوب؛ ٢) توعی بیماری شم دام،

تميه فعاترًا بعد تاوان سامدن به ترُّكامل 🔃 جر بعة كو ريس.

تەپەك، ١. ئەخۇشى تەپەر: ٢) تەشتى دارىلى ئاسىن، ٣) سىتى دارىن ايم ١) بوعي بيماري شم دام ٢) بشما چويي بگهنداري نان ٣)

تەبەلىيە: قەلماسك ئاسايەكى زلە بۇ چونەسەر دارخورسا بەكارى دېنى ت وسيمه اي قلاخي مائد كه براي بالا رفس از بخل ز أن استفاده

تهيه ته: دورزي درشت، دورزي ليُقددر والله سوازن لحاف درزي. نه سیات: ۱) ئیشتیای خواردن: ۲) خورسك، ته بیعه ت 🗓 ۱، اشتها: ۲)

تهوي٠٠) تمممل له ريزويشتن؛ ٢) گري گدڙ، حيله؛ ٣) هي. له حوسي فيدارى؛ ٢) گرد، بهيولكه؛ ٥) كن كوما، كوگا: ٢) سل، تويدهها گوی بنیادهم ۷) هیرش: ۸) میدهنگ وس لهترسان: ۹) مؤر؛ ۹۰) مؤ 🗔 ۱) کُتنہُ وہ ۲) سست؛ ۲) صرح؛ ۴) تیدا ۵) تودہ؛ ۶) تودہای از

٠. سه

ته پ کردن بیده مگ بون له برسان آی حاموش شدن او برس. ته پکه: ۱) داوی له ته خته کوتر او بو راوی مهل ۲) ته له له دو داری سمر قولکه بو راوی که روشك؛ ۳) ده وه نه باله؛ ۴) پنجه گیا، بنه گیا آیا ۱)

نوعي دام؛ ٢) نوعي تنه؛ ٢) دمانه؛ ٢) موند

تەپل: ئىوپن پەنجە، جىقامك يىللەر الكىسىد

تههل ۱) ده هو لَي له شكر؛ ۲) بدي سمر 🔄 ۱) طبل؛ ۲) بارك.

تهيأژون: دوهول ليدور في طبال.

ته پُلْتُ: ۱) زگدانی دیوار ۲) ته پُلی بچنوك ۱۳ به رکنه ندال؛ ۴) تاستی گهوکردنه وه ی شنی شکاوقی ۱) برآمدگی دیوار، ۲) طبل کوچك ۳) یکند: ۴) بند، پاره ای از اهن یا روی که بدان ظرف شکسته را پیوند

تەپلەرس: ئەمەل و تەرەزەل 🗓 بېكارە ر شىست.

تههلُوْس؛ مدي، تعممل، لمشكران 🔁 نتبل و گرانجان.

تەپلەر ١) كلاوى لىدىر ٢) جۇرى كلاوى ژانلە 🔃 ١) كلاھ تىدى: ٢) نوعى گلاھ رئانە

تههله: كەلارە، دەفرى لەشساكە 🔁 ظرف از سرگين

تەپلەمىسەر: تۇتمەسەر، ئەوقى سەر، بەرزتىرىن شويىن لە ھەرشىي 🗓 باندىرىن بقطة هر چىز

ئەپىدەقىق دارىكى بىرەۋارە لەبەلالۇگە كىويىدە دەكا 🗓 درختى است جىگلى

ته بله ك: ۱) ده پی سه رکوله که و بن میج : ۲) تم په کلاو : ۳) تاس کلاوی (نان : ۴) ده قبری ژبر سیفار : ۵) کورسیده ی شت له سه ر دانان : ۶) بائی گله پیان به کراوال ۱) تخته پارهٔ میان سیون و سقف : ۲) دایرهٔ وسعد عرقین : ۳) توعی کلاه زنانه : ۴) زیرسیگاری : ۵) عسلی : ۶) بام کاه گل نشده.

مەپلىي يار. تەپلى بچۇك كەلەۋارە بارا ئەيكونى 🗓 بوغى طېل كۈچك. تەپلى ئۆپيىن: گەمەيەكە مئالىر لاۋ دەبكەن 🔁 نوغى يازى كودكان ر

تەپلى سەر: تەپلە سەرىيروى سر.

تدیلی گوش: بدودی گوی: (پوسلی تدیلی گوش ندم کیشان کدم کدم) معدوله وی آلی برده گوش.

ته بلِّي گويّ: ته يلِّي گوش 🔝 پرده گوش.

ته یون ۱) میشو سی لاق و دندوك دریز: ۲) لار ومات شوری بی ددان: ۳. نه قام و ده یه نگ آن ۱) توعی بشه: ۲) گو مها غر ورفته از بی دندانی ۳) بی شهو ر

ته پوتسل، هدلس و کهوت، مائيون و جولان پيکه وه قا حسب وحبر، اعتادن و برحاسين،

تهبوتور مؤزر غومارتي گرد و غبار

ته پو توُمان: ۱) توزو غومار: ۲) مژی د وهستاو ال ۱ گردو عبار: ۲) مه علیظ و رکد،

تهبوغ: روب برون، هه آه نگوان، ساتمه کرون 🗐 سکتدري.

فضلهٔ ادمی: ۷) پورش: ۸) خاموش از نرس: ۹) غبار: ۱۰) مِه.

تههار، ریحو قور که ده می خه لیفه میشی یی سواغ دهده لی سُرگین و گِل که دهانهٔ کندو را با آن اندایند.

تەپەرك. ئەدر 🗓 ئگا ئىدار

تهالدان سرنتی بدیاله لیدانان، عدیناری بدیا به آی جای نگهداری. تابیه

تهالها رابحي وسكهوهبوا سناكمي وسكافي باباله

ته بالله پیژ زنی که ته پاله به ده ست ریاف و پیك ده كالے رثی که سرگین را ماله كند.

تهیان: ۱) ژبرده رائه پاژنه ی ده رگ: ۲) داری جیگه ی ته وه ره ایش: ۳) دیان: ۱) ژبرده رائه پاژنه ی ده رگ: ۵) به ردی قو رسایی دیاری گه لا کوتان ۴) چه په ری پشتیوانه ی ده رگا ۵) به ردی قو رسای سهر دینگ آن ۱) پاشند در؛ ۲) چوب ژیر قطب (سیا؛ ۳) چسای برگ کویی: ۲) پشتوانهٔ در؛ ۵) سنگ بالای دنگ شالی کویی.

تهاندن: ۱) شیلان بهلاقیان به همرچی: ۲) توس کردن: ۳) ناحیس آت] ۱) کو بیدن با یای و. .: ۲) دجار کردن: ۳) آکندن.

تديان بالماس مع لک بدال

تەپالە دەرىپى كورى بىوكەك ئىبان كوتار.

ته پاور ۱۰ سند او به لای د ۴۴، رمیان خهریکی رمیان [] ۱) یا لگدیا با بیل کو بیده شده ۲) ار و ریخبه در حال قر وریختن

تههاوتل؛ يعملاو بدولاها كدوتن 🔄 بلوتلو خو ردن.

تەپتەنچە: دەنگى تەپاندىدۇر بەدەست يا يەتىج 🔟 تاپتىپ.

تەپئەپان: ئەپەتەپ كردن 🔝 ئاپتاپ كردن

تەپتەيە: دوچەرجەي بەمائۇر 🖸 مونورسېكلت.

ته پ چیور ا ته کمیش، س کول کردسی زرعات و دار 🗓 پی ردن و سُست کردن حال درخت و ..

تهیخ: دانه پیو، نه بار 🔃 دیوار نردیك به در و ریختن.

تههجيون، داروخان، د تهيين 🔁 ريرش کردن ديوار،

تعبخ كردن: روخاندن، رماندن 🔁 ويران كردن

تهيدان: ١) بدسمريدكا كومدلٌ كردن ٢) بهلاماردان 🗔 ١) انباشش؛ ٢)

بورش بردی.

تەپرەش قىنبان گەربار، خىلەسىز 🗓 باروزى.

تههسی: ۱) شیلان به پنی ۲) ته پس، داک هوتنی دیو رو جمیر ۱) یگدمان کردن؛ ۲) ریختن آور.

تههسه: داتهبين، روحان 🗓 قر وريخش

ته پسمی: ده فری بارو گوشاد بو چیشت نی کردن 🗓 بشفاب غداحوری.

تەپش: داتەيان، تەيان 🔁 ئگا؛ تەيان

به پشت: کو سسب، ته دالا آتا سعی و کو سس

تەپئىو تەشوى كابىلە

تەپشوى: تەشرى 🗓 ئېشە.

ته پك: ١) دموه، ته پاله ي ژن شيلاويه تي؛ ٢) جو ري د وي راو: ٣) حو ري ته به ته انه ٢٤ ؟ گردولكه الله ١٦) تا پاله: ٢) توعي دم شكري: ٣) توعي شه:

ته بو دوسن مری زوری داوه ستاو آل مه غلیظ را کد ته بوکل ته بوتل آل نگ ته بوتل ته بوکه گردرلکه، مه یکی مه رور بلید آل سه کم دی ها ع

ته پولکه تدر که [ت] نیه کو حك ته پولکه ته بوکه آن] نیه کو جك.

ئەپرەرى بەتەرىبى يە غلىظ

ئديرانكه: تديراكه الاتيام كوجاك.

تهبولم- باران و مز پیکموه ایهموای بارای مهالود.

ته په: ۱) دو گی که وسی شتی نه رمی قورس ٔ ۲) ده نگی پای بنیاده م: ۳) ته پله کی ناره خوج ؛ ۴) گرد، کیوی چکو له آی ۱) صدی افعادن شیشی نرم و سنگین؛ ۲) صدای پا: ۳) دایرهٔ وسط عَرَهجین؛ ۲) سیه.

تەپەتەپ؛ ئەپتەپ 🖾 نگا؛ تەپبەپ

ته پیه تسرّه: بربّتی له ساوای تارمینی گرتو که ده که وی و هه لده سنینه وه آل کنایه از نویای افتان و خبران

تههدان: پدسمریه کا کردن و لهسفریه ک هه لچنین 🗓 ثوده کردن و برهم

تەپەدۇر: زاربىنى شوشە لەدارى تەرم 🖸 چوپىيىيە.

تدبهدو كال: دركه لي رور 🖸 درد زياد،

تەپەسبەر؛ سەركۆبە، سەرزە ىشت 🔁 سرزنش

تههه گالاو: ۱۱ بارچه ی ته پله سمر د پوش له ناره خچی دا. ۲) ته خته ی گرووه ر له سب ر چه لاکسی خیره ت و ره نسمال آل ۱) دایرهٔ وسط عرقجین ۲) کلاهای ستون چادر،

مەپەلۈك؛ مەيالەي بىزراركى ئايالە.

تمهیان: رمان، بهسمریه کا هانتی دیو رای قر وریختن دیو ر

تمهین: ۱) روحان، به سمریه کا هانته خواری دیوار، تهپیان، ۲) دامهین، تموی بو ناو قویا بی شت 🖺 ۱) ریزش دیوار: ۲) مروزفتگی.

تهبيو: روخان رمياك في ريرش كرده.

تهتاوك: نەعماكلوپلكە 🗓 تعماع كرهى

تعاروك تعرزه تعرره نعيروك 😈 تكرك

تهتای: ۱) له پاک، دوسکیش؛ ۲) سمت و ساتان 🗓 ۱) دستکش: ۲) باسن

ته تله میران: کرمیکه ته ستو ر دوریز پای ههس، ره ش وسبی یه 📴 کرمی است گراددار

تهتن: نوڙ، حاري، ههراتي کل،

ته تسه: ۱) بوگه لُه ی منالان له قور بان له همویر: ۲) پؤر. خوشکی باوك، مه، پله: ۳) خیشك بو زهوی نوس کردن آن ۱) عروسك گلی یا خمیر ی: ۲) عمّه: ۳) بزن.

تهتمهرد ۱) شاتسر، پیاوی به ین؛ ۲) که سنی نامسه ده باز دیمی ایا ۱) سر یع لسر ۲۰) مه بر

تەتەرى: سماق، ترشى سماق 🖾 سُماق.

تدتمشوّر. تانه شوار، جیگه ی مردو له کانمی شوردن 🖸 سنگ با نحمه مُرده شوری،

تدته آده ۱) پارچه تدخته یان پارچه بهردی پانکه آم بو اهسهر نوسین ۲) بروان ریز مؤخه روپشت. که سهر له پشته ره ۳) رومه تو لاجانگ بیک و دنی ده غل و نرتی به هدانه کاندر آدا ۱) لوح: ۲) کمره ۳) گونه رئیسبره ۴) پوچاری.

ته ته آنه کردن. ۱) هه آنته کاندنی ده غلّ و تو تن یو باک بو به وه ۲) هه آنه کردن به هسه د و رمان سکه آن بول ۳) به هه آنه چوان آنه نیشانه ته بگار تندا آق] ۱) پوچاری: ۲) ربان یه تنه پته هادل ۲) به هدف بردن ته ته آنه میران: ۱) ته تاله میران: ۲) گالته و که به آن ۱) کرم گرشدار: ۲،

> سوحی تفتی: ۱) سبت و سایان ۲۰ تا ودهس 💽 ۱ باسی: ۲۰ مسرام تفجه: تهگه، نیّره یژن، سایریّن، ساوریّن 💽 تهار، پیشر و گله.

تەجەنەر: ئەگەڭ بهار.

تەحبر؛ تامان، تەيمان، ديوارى بەشۇل، چەپەر 🗓 پەرچىن تەجيرى ھيرە، حىك، حىكە، ئىسلە 🖂 حىگ

> ته ح؛ وشدى سهيرمان 🖸 حوف تعجُب. ته حا: تدح 🖸 حرف تنجُب.

تمحام: خواردەمەنى، ئىيو 🗓 خوراك.

تهجامات: خواردهمه تی خواریه چؤرو ره نگاوره نگ 🔟 خور کمهه ی و تگارنگ.

ته حت: ۱) شاخ، کیوی له بهردی لوس و بلند؛ ۲) لباد، نمدال ۱) کوه ستگی؛ ۲) نمد گستردیی.

تەختەقلەپىر: ئارىنى ئشين، بەر ئىلەرى چۆلپلەرستار كۆچەرى 🛅 تاختەلىر

ته حتول: وچان، روزی بشودان، به تالی، بیکاری نے تعطیل تمحید: وشدی سهیرمان و سهرسور مان نے کلماً سگر تمحید: ۱۲ میرمان میچم نے ۱۱ طرز شیود: ۲) سیما. تمحید: چه نگهی گفرمای بیوه روان گرمای سمر رن تمحید: خلیسك، شهمت نے لیز

يەخسىن: حىبسكان شەمىين 🗓 لغريدر، بىر خوردن.

ته حفیل: بیسمیل، خارین بوسه وهی پیس به شوشتن ای شستن و باك كردن نجس.

تهجل: تال، مار، بهراجهري شيرين 🗓 تلح.

تمحلُك: ١) تالُكم، جو رئ كرك كه هدت كالله تالله ٢) ردش تاله، تمسمهري نامال ردش إلى ١) نوعي كرمك: ٢) سيدفام،

تەخلەسىيىڭ: گوزالك، كالدكە مىرامە 🖸 ھىدر ئۇ بوجھل.

ته حلى: ١) چيره ي تالى: ٢) تاليشكه، گياى كه ران (١٠٠٠) تلحى ٢٠) الم گياهى است.

تعطیشک: ۱) تالیشکه: ۲) ثاری تالر سویر ای ۱) نگا- تالیشکه: ۲) آب ندخ و شور.

ته حین دوندای کرنجی، شیره ی کونجی، راشی ای شیره کنحد. تهخ، ده نگی گهراندنه وهی گاجوت له سهر حهب ای حرب هدایت گاو شحم زن

سه حسار کیسی و پیواسه یه کی ده عله المسوک و ریان چوبار به سه که به ایم کوردسته تمی عیرات ۴۴ ته به که یه آن واحدی برای و ژن عبه سه خور او : کو په ی زه لامی سه رثا واله یو ده وری ثا و آن تمار آب.

ته خت: ۱) گور، ریک، بی که نسدو کنو و راست ۲) چار سایه ی لهسه ر نوسسن: ۲) کورسی له سهر دانیشتنی پاشا: ۲) یی خوارو خیچی آن ۱) هموار: ۲) تخدخواب: ۲) اریکهٔ سلطت ۲) بدون کجی

ته ختان: کورایی، هدردی راست و ته خب ای رمین همر ر

تهجماني بهجمار أتأرمس هموار

تهجتابي. بهجنال إف رميل همور

ته خت بون: راست بوسی شویشی به کنه نسدو کلو، بریتی له تیل روخانی ته واول حسوار شدن کندولند، کنایه از ویران شدن به کلی.

ته خشره وان. که زاوه ی یه کچاوه که به چو ارده ستان هه لَده گیری آن تحت روان،

ته خت کردن: ۱) راست کردنی زاویمی باراست، برینی له ویران کردنی تاواین: ۲) حوش و سارکردن (کمیشی خوای ته خت کرد، ایا ۱) هموار کردن رمین، کنابه از ویران کردن: ۲) به ارزو رسیدن

تمحته: ۱) دوپ، داری پان تاشرار؛ ۲) پانایی و راسی بعود؛ ۳) پارچه به کنوتال پان له کویشی چادر؛ ۴) درکانی داخر و: (دوکانه کهی تهخته کر او، بازار تهخته به)؛ ۵) تاولی، تامرازی نعودین لمسعو کردن ا ۱ کر تخته چو یی، ۲) تخته سنگ ۳) نخته قماش ۴) دکان و بازار بسته؛ ۵) نخته در د

ته هتمه به نه ۱) که ت. نه ختی له ته خته ر چوارگوشه و گهوره بو به سهر بوستنی هاویتان: ۲) محه جمری آل ۱) کُب ۲) نرده

تەختەبەنىد؛ تەختەبەن 🖸 نگا؛ بەختەبەن.

ته حته پوت: موّرانهي دارجڙر، موّريانه 🗓 موريانه.

تهخته پؤش: ۱) سه یک پؤشی تاوه رو نو بن ۲) به حده به دی منح اید ۱) سنگ فرش ایراه ۲) پر و را تحده دی خه سفف بد بر بسد ته خته دار ده بی دار بن آل تخته.

ته ختک روشی: ده به روش، نه و به حته ی روش ده کری و له میر گه نمسمری ده نوسی ای تحته سیاه

تەختەساف: كلانەدەررى ئەسەر پارچەمقەپ ھەلگراوڭ قرقرة مقواتى بهن

تەختەقساپىيو: ئىوايى نشين. يەراسەرى كۈچەرى چۇ ، پەرست 🔝 ىحنەھام

ته ځیدقایی به جیمونو آن تحیمونو

نه ختی رهو ن ته حت رهوان ان تحب روان

ته خده هه، به رکوت، ده غلّنی که به وله در ویّنه هسد یکی ده سرول وده یکوب. آیا مقدار کمی از علّه که برای اژما بشی آثر ا می کوبشد.

ته حسیره ۱) به ش گرایی، بای سوك: ۲) زنی كه میرد سهرجی یی تا کا ۳) گوتایی، گوناح، هه له آل ۱) كسالت: ۲) زن بی نصیب از همحوایگی شوهر ۳۰ تصیر،

تهجش تیری هموالی کانوان 🗓 تیره شهم

تهخشمان بالأوكردن، ده گهل پهخشان بيژن (ما به كهى هدموُ تهخشان بهخشان كرد) آريخت وياش كودن بهخشان كرد) آريخت وياش كودن تهخشك: رفحه، رفه آن طاقعه

به خبیب (۱) حور، سرز ۲) به ده آن له پانی عه سلی ادا) بوع، گوند؛

تعظمين بعربرري ليكداء ووزارا حاس

ته خند تابی گهوره ی لهمس، سه عه ندی گهوره، له گه نی چیشت [ب] ظر ب بزرگ مسین.

تهخمره بعشی زوریه، زورینه، زوریوی 🗔 کم س

تهرّ: ۱) شل، به آاو، به رائبه ری زوه ۲۰) وشعیه که واتای ژور باش دهدا: (تهرّم زانی) ۳۰) واتای گالته بی کردن: (تهرّت مرانی الله ۱) حیس، رد ۲) به معنی خیبی خوب: ۳) کلمهٔ تمسّشر.

ته رأ: پاش تاك دى، واتاى ته تياو چلونكايى دەدا (تاكو ته را بير و له رى پهيدا دەير) الى بعد راكدمة «تاك» معنى مهجور و تنها مىرساند

ته رأيسون: ١) له بلنده ره كهوشى: ٣) وبل بون، لهمال دوركه وتنهوه ترا ١. يايس انجادن: ٢) مهجور ماندن.

تهرات: رمیاری نهسی. هانوچوای نهست له مهیدانداق حولان سب در میدان.

ته را تین: رمهازی، ها ترچر کردنی نه سب آی جرالان اسب در میدان. ته را خوهه به حرشیه کی جاره آت تر خما

ته رَاه: ۱) پِستی خالنگه، پِستی سهرکه له که: ۲) گرشتی چه قالنه: ۳) مهر ب ای ۱ برسب بهبگاه: ۲) عُددً گوسسی: ۳) گه مراب

مهرار باسولكه ي دوجو رديهوه ردرك التاطاس بجوري

تهراژ. ۱. ربك، بەرانسەر، ۲) وەر. ونبه ۳ ئامر ربكى بەنايانە، ريكىو بەر بىدرى دىوارى نو بەر ورد دەكەن ☑ ١. بكستان، نوار ۲ مانىدا ۳) ترار پىالىمى

تهرازن تعزور مركى رؤر دردار فاحمرر حس

تهراژود ۱۰ باسر ری کبستایی د سهویندو میره به ری ۲۰ بومندید ته سبره به که که عاسمان افتی ۱۰ تر ۱۵۰ کراح میرا

تعراز ویماز: کهمفروَش. کهستی که له تعراروکیّشان هیْل ده کار کهم دهد. ایک کمقُروش

تهراژومهند: تهراژوراست. بی فیل به کیشاردا 🗓 درست کار در ورن کردن

تەراش: تلبش 🗓 تراشد،

تهراش: سهروزیش جاك كردن نی اصلاح سر و صورت تهراشنن داشین، براشین آراتر اشیمن.

بقراشين بالسن إقرار سبت

تهراف، ۱ سمت و که فیه نی په کسم ۲ نهر ۳۰ به مورد فیا ۱، که ل چهار تا ۲ پولت و گولت نهیگاه ۳ ساخه هرس سدنی تاك. بهرافكرن در سی ردر، تاع بر بن آن] هرس كردن تاك

تمرال ۱ تهمدل، به ب سبب و یکار ۳۰ بمراه ق۱۱ سیل کسب ۲۰ نگ مزاد

تدرّان ۱) سواغیمال په گلمسين: ۲) نهماول ۱] نوعی گچکاری؛ ۲) بابود.

تموّاويهوّا: هه لُلاداد، نَيْكويبُك 🗓 هُرج و مُرج.

تمرابي، به تاري، دڙي رشڪايي 🖸 تُري، ممتاكي،

تهر بون: ١) شر بون، به تاوبون: ٢) بريتي له ته مي يون و په ند وهرگرش (هيئده مي پاره به هيچ شتي ته ر نابي) 🖾 ١) خيس شدن: ٢) درس عبرت گردتن

تهر پونهوه: ۱) حدیوان که له کاخواردن رزگر دمین و گیاسس ده حو ۲) برینی له و کهسانهی په پیری ژن دینن یا شوده کهن آل ۱) حبوانی که پس ر گدراندن زمستان از گیاه و سبرهٔ تاره پنچرد: ۲) کتابه زکسی که در بیری همسر گیرد

تەربى: دار بەلالۈكە كيوپلەڭدرختې البالوي كوهي.

تدرين: من هدلدتگوتن، ساتمديردن 🗓 سكندري.

تهربين: روت بردن، هديدنگوش، ساتمه برين 🗔 سکندري خوردن

تهر پرش: كه سي جلكي باش ده بهر ده كافي شيك بوش.

تهر پیره پیري دل زیدوي بههمومس 🗓 پیر دلرنده.

تهرت: ۱. بالأو، پهريشان، بهرژ: ۲) له يه ين چو، له ناودا به ماوا ۳) كه مره، گهره ۲۰ سند، ده ودن آفيا ۱، بر كنده ۲۰ رفيد فيه: ۳) سرگس خشك شُده: ۲) بيشه

تهرتوتونا همرنههاو لهبهب جود فهوندو به مد کحاری ات تر رمار، نابود. تهرتول: کرمیکه تاف تی گیاشین، کرمی سهوزی نی کرم آفت گیاهار. نه حسم: شین بونهودی شوینی لیدر و اکوکیودی اثر ضربه.

تهرجمان ديسانج، ودركير، باجقه كهران مترجم

تەرجومە: دىسانحى، باچقە، ۋەرگيران 🖾 برجمه

تمرجهمه تمرحومه 🖸 ترجمه

ته چك؛ شينكهي تعرُّو تازه 🗓 سيزةً شاداب

تهرح: ۱) پنچم، شكل ر سهر ر سهكوت: ۲) وهك، له كوين: ۳) قل، لق، الاسكى كيار كول المال شكل ر هيافه: ۲) شبيه: ۳) ساعة كل ركياه.

تەرخەك؛ جۇرى درور نەرغى چلل 🔁 ترغى خار

تەرجى: حۇرى سەر بۇشى زناتەك نوعى روسرى.

تمرخ ورهینان، دوست هدانگردن، تعرك 🔁 تُرك كردن.

تمرحان مردد لمهاج و بمهرمي ثاغا في معاف ر ماليات و بهره مالكانه. تمرحته مستماره، مرغمره في مازه.

مهرجون حوري سعوري حواردن في برحون

تعرداس مورد سي إناد سي ساحه يري

تهردهس. ۱) مهربوب، چالاك: ۲) رو، مهر ۳ دهس ره گسرو حدر ناف ۱) چاپك: ۲) زيود: ۳) ماهر، زَيْردَست.

تمرّدهست. سرّدس ان الله تدرّدهس.

تەردەستى: ١) چاپكى: ٢) ئىزانى دەسرەنگىنى 🗓 ١) جالاكى؛ ٢)

تهرّدوم. تسهران به گفت رامت 🗓 سحن دان.

تهرز: ١) لكي داود بهن الساي ردر ٢) سعرلكي باريكي بركه بيستان:

۳) وه أنه وه كو: ۴) جوّره تموع: ۵) حون و له بار [د] ۱) شاحه باريك و نح مانند تاك؛ ۲) شاخ و برگ گياهان پائيرى: ۳) مانند؛ ۲) نوع: ۵)

تهر ومان، به باهم في سحيد

ريا واليسند

تهرُّ زُوان. بهردهم[برسح د ر

تەرۋد مىروا ئىلىردۇ كرگ

تهر زوشکس مرره کوت الله کا مدره کوت

تهر ژوکنوت در بان ره عناسکی ته ره لیمی دایتی 🗓 میوه یا محصول ربان دیده از مگرگ

> نهوره لوگهه: گللبر که، تهوره ی ورد 🔄 نگر گ ریز تهریس: گوی په کسم 🖳 بهن.

ئەرسىمە: پېچەر نە، بەراۋەرى 🗓 برعكس، ۋارونە.

تەرسەقون گوىكە مەسخى اولىد كان خسكىسو لاخ

تهوش: کمری، کمرك، کعرتکه گاژهل اسا محسى را گنه تمر شدارای: معرّد ری، تاژه لداری این گنهداری.

تدريعداري، ساره ري، دره دري العاموش دري. تهرُفام: خاردن سدسته، بهزوري العاموش دري.

تەرقىك: يارچە دەزى دارەدەزر 🖆 ئكەنخ.

تهرك، ۱) تدرم: ۲) به شي دواواي زين كه هه گيدي له سخر د ده به سنن؛ ۳. حدثي سدر ادار) ترك ۲) استحد.

بهرُك: حشليكي زنانه في نوعي زيور،

تهرُّك: ١) د ردوستى ئەستور؛ ٢) ئېرنگى ئەستورو تەر؛ ٣) بریتى لەكبر بىي ١ حمان ٢. همرم ئر ركلفت؛ ٣) كنايه رأسه مرد.

تعركبه تدامان سعورته في بركبيد، فتراك.

ته رکرد به وه؛ له وه رئي سه رزد ن به ما لأت دواي رستان 🗓 دادن علف سير به دام بعد از مدتي خوردن عبف خُشك،

تدرك گهوتسن: ۱) لهجسي چونسي جوچكسه سمت؛ ۲) لهجي چوني جومگهي پدلي مالاً بي پهرره آل ۱) از حا در رفتن دښانچه: ۲) از جا در رفين مچ پاي دام.

تهرگه: ١) شول، تول، شولك ٢) جوري قاميشي ناوير 💽 ١) تركه! ٢) موعى مي مولر

بهرگهدییه درون حاکی دهرهانبازت راهد،

تەركى. لاى دەھەر بەرسە خورجو ھەگلەن سور<u>اق</u> ھىرك تەرگ- بەررە تەيرۇك گىلىرە ق تگرگ.

تعو گڑوك. تدرزه، تديروك كلائيره 🗟 مكرگ

بهرگے: چاره کـــدی کوْلْ، کوْلْــو نـــه. (شیققـــهی مەلـــه کـــول ئەئلەسى، ئەستـــونـــهــيى زەرْرين / بىل بيكە بەتار،ى سەروتمرگەي حەزو رالاً) «ئاسى»[تاشنان.

ته رگه وه رد مه لبدند اکه له کوردستان ق مام بخشی از کردستان. ته رلان: ۱) مه لیکی راوک مره له تبردی بازو شه هیان: ۲) بریسی له حوان جاکی دلر فین ق ۱) از برمدگان شکاری ۲۰ کمایه از زیبای

تمرُّلهُ: گنايدكي دهشنه تدخوريات 🗓 گياهي ست خوردشي،

سروول ۲ مودمارر

الهوم: ١) بتكولي زوز الدكميش؛ ٢) جه نـــارد، لاشــه، حدنــد، ك. ٣) تعرفساز: شعلميني تعرّ، ترسينه بعتدري تراأش شلغم و كندم. حەربىر لەرخەرىدوانە، خەرت ئەستىرەن لەغاسمان 🔲 🗘 يى زدن و تهوهسال سالي زور به باري السال ير باوش سبت كردن خاك رز: ٢) حمازه: ٣) سدرگان هفت برادران. تەرەسلىمانە: كيايەكە 🖾 گياھى است. تەرسال: سىتى چارەرى. كەفەلى يەكسىڭ كىفل جاربا ندرهشو ح ناوره لأدن. رتو بعت، تمداري 🖸 ترشح تهرمني نويحي المسترهي حدوير اله 🗓 ستاره همت يرادران. نەرەشو ع: مارەشو م إن ترشم. ته ران ۱۰) صفر گارسان دمس بڑ، زوان شرٌّ؛ ۲) ہے مُعرَّ و بعثارار 🗔 ۱) كردستي تەربە: چەمەرايى، چارە بۇرى، چاف بىرى 🗐 نتظان تەرەف لا، ئالى 🗓 طرف، سو. تەرتەپايىيە؛ يەرەسلىكە، يەرەسلىركە، حاچى رەشك 🗓 يرستو. تەرەقە جەشنى 🗓 برقە. تهرور نيرور بيروي، داريكي ددوه نسه بر بالسوكسة بسي با دودون إن تهرهقی: بهرزتر بونهوه لهوباری هدیه 🖫 ترقی درختجه ايست حتكلي تهر والله: ١) مدر والله بيرك. سهكري لعدار لدره شمالدا ٢٠) رفحه، وقعال ۱) سکوی سیاد حادر: ۲) رق. تهر والله: بمروال 🖫 گاه تدروال تهره که جوری قامیشی باریکی ناوبر 🔄 بوعی بی باریك و توبّر. تهر و برا رؤرته (المسيار خيس. تمر وتازه: شعق رئيرار، لهشؤ ي و رت إي تر وتازه. ماستی که برای زمستان بگهداری می شود تهر وتوش : هدوای بر له همور و باران ان موای باراتی تهرهساش: ١) ماشي سهوره ماش ده كهلودا؛ ٢) بريتي لهشتي نهجيُّواو تهر ونوسي: دهمي پرله هدور و ياراني زؤر 🖸 موسم بدرندگي بسيار. بى سر ج 🖸 ١) ماش سيز؛ ٢) كبايه از چيز يي ارزش. تەرۇرى ترورى، مريرو، جەمبلە، كالبارى قەربىدو كال 🗓 حيارحسر تەردەاللە: ١) مالەكىشانى سواغ؛ ٢) درويتەي بەلاير بى سوالدى ١) تهر وه تسده: ١) كهم ريشه، هدبكم وشهد ٢) مؤ يمدردي كول و ميو دائي ١ الدودن؛ ۲) توعی در و

كم بطير؛ ٢) توير. ته ره: ۱) نه وقو لُکه ی تو تن یان میوه ی مبده که ن و به گیا دای ده یوشن؛ ۲) لهلامه تؤريوي به په کجاري ۳۱) بريني به ناواره 🛄 ۱) گودالي که ميوه یا برگ توشون در آن می گذارسد و با گیاه می پونسانند؛ ۲) او خامه رمیدن ۳) کنایه از اواره تهوه کی میودی بلند یه ک کهومرافا،) مبوهٔ حاسری ک ک تره

> به راه باری سوه ی سسال ایا بره بار ته ره به هاری رود پر باران 🗓 بهار پر بارش. تەردېيرو؛ نەخو شيەكى بىستە، سەودايى 🗔 اگرماي پوستى.

تەرەپەتە: گەپەكەن كياھى است.

تەرەپيار ببارى سىن، گەلايبازى ئاسكانى بيازچە، مەرەنۇرد ١) بە مىزە؛ ٢) تۈنەكەن ١) شاھى؛ ٢) يىلىرك

> تعردتمزه مدرو أوال ساهي تەرەجە باد بەبەبالىلىكە

تەرەۋول: ١) بولىلى بەئىجىرەكى، ٢) دەركردى بۇ ھىسىدانى ١) براي

همسه بهر کردن ۱۹ برای همیشه خراج کردن

تهرهدين يه عاره ستوكه، المله بي أما حق

تەرەرا عديوانى تارەراو إف حيوان تارە زابىدە.

تەرەزى. تەر زن 🗓 ىگا: ئەرا 🌊

تهرهژهن حهیوانی باره زوی روز شیرده 🖸 حبوان تازه زائبده بسیار

تهروس: بي ناموس، خويز ي ني بست و ردل

تمره غمه: شاخيكي يموزه لعموكوريان 🛄 نام كوهي در منطقهٔ مكريان تهره كارى: ميوهي بيستان رسهوريحاتي هاويته إلى محصولات جالير. تەرەكىل: شېركردنى زەوينى باران سىباريو 🖸 شحم ردن رمين باران مەرەماسىت؛ ماستى كە يۈزستان زادە گېرى. يىوى يەسەردا دەكەن [ييا تەرەبداز بەربۇش 🗓 شىكبوش. تمرموه رو بوجاندتي باش باران 🗗 تُخيراهشائير يس از باران. تەرەرەۋە. مەلىكە، بالدارىكە 🗓 يرىدە رىست تهرهون عاروالي بكا عارو تەرەرەن؛ تەروقى نگا؛ تەرو. تەريان: تريان 🛄 شَيْد كوچك ميون تغری: بغرابیعری وشکی، تاوذاری 🔝 بری تەرى: ١) حوچكىلە سىت، كالسچك، ئىسكى تۇنى: ٢) دۇگانا ١) دنبائچه؛ ۲) دنیه تەربىپ: دروسى نەقەل درشتى قىچەلفاچ 🖬 دومتن يا بىخيە دُرْشت تەرىپىدان: دۈرىن بە تەقەلى دۈشت بۇ قايمىربون 🗓 دوختن يا بىخبە بطور مورب برای مُحکم کاری.

تەرىدە: جەتدا رېكى گۇران 🗓 ر ھۇن.

تەرىف: يىس، گلاو، كسار، كونى فايلىد، بىجس،

تەرىق بولدود: تەرىق بولدود 🗓 شرمند، شدن

تەربىق: شەرمەزار، قهيت كار، خەجالەت 🗓 حجل، شرمندە.

ته ربقي: شهرم كردن، خدحالدنباري 🗓 حجالت كشيدن.

تهريق يوبهوه: خهجالهت بوان، بدشهرمدا كموتن إنا شرمنده بودن.

تەربىرە حالبگە كەلەكەل سىگە

تەرىق: تەرىق 🗓 حجل، شرمىدە

تەرىقى: تەرىقى 🔃 حجالت كشيدن.

تهریك، دوره بهریر، بن لایهن: (له رمرهر ن شهریكم، له غازا مجی تهریكم) التی با بست مدریكم)

تدریته: تدروق نگا تدرو

تهر ۱) پی همست برسی ته ندام سر برن. له گوچون: ۲) سارهی و مبکی (هسمای را به بو میرد: رفستان به رو نمره به هار په رو ته ر، هاوینتی ته ترو نمان پایر رمزو نمان «مَوْسَكُور» آن ۱) كرخبی (ندام: ۳) بر ودت.

تمزینی: تمزینع، تهسینع، لیرگدی دهستی بیاد ن، نزیی آتسبیع. تمزان: در رچه کردن، سربون آی کرخ شدن، بی حس شدن. تمزاندن: در رچه پی کردن، سرکردن، له گو بردن آن کرخ کردن، بی حس کدن

نهزره: مرره، مهيروك الله مكرك.

تمزُّك؛ سرْكهر، له كرِّ بهراق كرخ كننده، بي حس كننده،

بهرگ: ۱) سرّی، بی ههستنی نه سدام: ۲) تهرره ی درست ق ۱) بی حسی ۲) تگرگ درشت.

تهزگا: ناگردان، ناورگ 🛅 آتشدان.

ته ژوه ۱) سری ۲۰ مجسورگ ۳) سو ژوی سهرمساو بای سارد 🗔 ۱ . کرختی ۲) تیر کشیدن اندام ۳) سو ز سرما.

تعزی: ۱) سرّبو، لهگوچرُ ۲) سارد، به تأییدتی بوّثاو ده بین (دو تهزی) ایا () بی حس سده ۲) سرد

تهزیگ: سر بو، بی هدست بونی نه ندم آن بی حس شده کرخیده تهزین: له گوچیون، سست بونی نه تندام، سر بون آن بی حس شدن، کر حیدن

تەزىر: سر 🗓 بىءسى شدە.

تهڙ: يوڙ، ژبر جيي باره پهر 🖸 عرق گير ستو ر.

تەژېي: رئچون، ھاورىنەيى: (بىلاتەۋېي، ئەرىش رەكر تۇ رل بو) 🖳 ىنسە

تەزىيات: تەزىي قى تشبيە.

تهژگ: كەنان جۇرى قوماش 🗓 بارچە كتانى.

تهژگا؛ تاگرد ن، تاورگ، تدرگ 🖬 تشدان.

تەرائە: نيئك، ئى، ئىنو، تۇنى 🗓 ئشنە.

تەرەد ١) كۆلەكە، ستون، ئەستونىدك: ٢) ئالودار، دارى راسەلى سەربان، دەستەك: ٣) ئەگە، سەبرىن، ساورىن، تەجە، ٢) رەلامى درىرى ئالەبار،

حول 🖸 ١) ستون ٢) الوار سعف؛ ٣) نهار؛ ٣) لُندَهور،

تهژی: ۱) پر، لیبارلیب: ۲) تؤیش اله ۱) پُر، مالامال: ۲) توهم. تهژیر: هؤلی مهر، ناغهل آله آغُل.

تهس: وشمه یه که بر للموراینی تاژه ل آ کلمه ایست که برای راندن دام به کار می رود،

تەسپۇك: سيخور 🗓 سيخو ن.

تهسیك: ۱) تەلگى: ۲) كىمېيەر، يەر ئيەرى يەرپان 🗓 ۱) تىگى: ۲)

تهسليم: ١) خُوْيه دوسته وودون ٢) بريتي له گيان دورچون: ٣) دانه

دهست 🗓 ۱) تسلیم: ۲) کنایه از جانسپردن ۳) سپردن. —

تەسمىل: تەسلىم 🗓 سىلىم.

نهسه: ۱) تەبەكى بان ۲) نەشتى ھەربرشىلان: ۳) كۆسپى سەر رىگە: ۴) رەت، بىدلەنگۇتى (۱) طىق ئان؛ ۲) تىست خىمىر؛ ۲) دست اندار راد؛ ۴) سكندرى،

نەسەل، پرقتار

تمسملا. ممراري مباد إق شكياتم

تەسەليون: ئېر يون 🗓 سېرشدن.

مهسیار: نیشك گرى كاروان 🔃 مگهبان كارون.

تهش: ١) ثاگر، تاپير، تاوره ٢) ئەتەر، 🖾 ١) اتش؛ ٢) دوك

تهشایی: رؤچنه، کلار رؤژنه 🖸 روزنهٔ بام.

تدشاوي. تەشابى 🗓 روزند يام

تەشبرىق: ھەورە تر يشقە، بر وسكە 🔃 اذرحش.

تەشبەرەر كەللار كەلار ھەلىمات مەرمەر 🔄 تىدە.

تهشبی، ۱) تاوان، قعره بری گرناح؛ ۲) وه کو، جون 🗓 ۱) تاون؛ ۲)

تەشبى ئراندە تەبەقە ئر ئە🖾 ئىگە تەبەقەئراسە.

تهشپی: ۱) کاسه ی دارین، بادیه: ۲) تهژبی: ۳) تاوان [۱] ۱) کاسهٔ چو بی: ۲) تشبه: ۳) تاون

تەشپىي ترين؛ بريتى لە زۇر-دۇر 🖸 شكم يرست.

تهشیبیو گه: کاسه ی د رئی گجکه 🖸 کاسهٔ چو بی کوچک

تەشپىيە: تەشپىركە 🖸 كاسە چربى كوچك

تهشت: سوینهی گهورهی ههویر و کول تبد کردن 🖸 تشب.

تەشتولگە: تەشىي چكۈلەينىا بشتك

مهشتير برسبر، بربي بدر نه كاه الها برغالة دوسالة ماده

تعشحه بالمدادولا له 🗓 طالبيد

تەشخەلە: گەر، دەبە، شىنتاغ 🗓 شىدق.

تەشرىن تشرىن 🗖 نگا•تشرىن.

تهشق: ۱) بلند بی هموا: (کوتر، کم گهیشته تهشقی عاسماتی): ۲) توبدرتیزی همود (سمرما تمشقی نما، له تهشفی گمرمایه جوم) آن ۱) وج اسمان: ۲) شدت گرما و سرما،

تهشق شکان: لمتو مدی و بدهیری که وتن (سمرما ته شقی شکی ق ول شدت کاستن.

تەشقەلەر بەسجەنەق سىبان

ته شقه له باز: تموی گهر دهمه ردم ده هالینی، ده به کر ام مردم آزار. ته شلک: ۱) به ردارین: ۲) لا، ته نشت: ۳) لیگ و مه تمو ۴) د وین ۵) باتی دریژوکه: ۶) تمرح، به چک، بیچم؛ ۷) تو ندو نیژی سه رماو گه رما ادار اداری ۵) مستطیل: ۶) سیما و دامن ۵) مستطیل: ۶) سیما و

قیانه: ۷) شدّت سرما و گرما

ته شکه په رو: به روی دریژوکه 🗓 کلیم دراز.

تدشكًا: تاررگ، تاكردان 🗓 تشكاه

تهشله خه: ههروت وحدثگدی سهرمان اوج سرم

ته شنه داری : گیایه که همرانی لی دروست ده کهن ال گیاهی است از ان مهاد سادلد.

تەشنى. گەرۇ، تۈرگ 🗔 كىو

تفشوا لمسوى لمسوى 🖸 يسه

تەشوى: بەسواقا بىسە

تهشه. ۱) رفیعیه، کلایرآوژنه ۲) تاقهت، تولی تابشت 🗓 ۱) روزنه؛ ۲) توان

تەشەرە ئانە قىلىق يەئىكول 🖸 ئشرا

تعشه كور: سوياس مندت، مندق سهاس

تهشمه نت ؛ ۱) کیمو روحه او هیشه نه وهی بر ین؛ ۲) گرتته وهو ریاد کردسی کوان و زیبکه 🔁 ۱) جرك بر وودن زخم: ۲) سراس زخم.

تەشەنە ئەشەناڭ نگى تەسەلى

تهشه تهك من مهلاً شو إن جامدا مه

معشى، متعرب لعرازي ساكاري يعن بادان في دوك.

تەشىرسىن: يەنەشى باد ئى لۈكەر خورى 🗓 دوكارىسى

ته شیسره: رُه ورُه ره، سنّی بِیْرِسکه ی منالُ که به ر میْره روْیشتن ده بن 🔟 ر و رزک

تهشى رائس: زنن كه به مهشى لوكه دار حورى يا دودا 🖸 دولتاريسى.

تەشى رئسك. مشك گرە، بالدارىكى راركەرە 🔝 پرندەاى شكارچى

تدشی ریسی. ۱) به تناشی پادائی کولکته ۲) بریسی به رمان لوسی و مدرای ایا ۱) درگریسی: ۲) کنامه از تمانی و ریا.

تەشيلان: كالىمى ھەلمات، كەمەي مەرمەرين 🗓 تىلەبارى.

تهشیله: ۱) هه لمات, که للا: ۲) عهر عهره؛ ۳) خوری ناماده ی رستن [نـ]
۱) تیله: ۲) فرفره: ۳, پشم آمادهٔ ریسیدن.

ته شمي ههلکهر؛ ئامراريکه لهقور و دار بن بهن لهسهر هه لکردن 🔁 پايهٔ دوك

تەعام: خواردەسەنى 🗓 جو راك.

ته عامات. خواردهمه ئي جو رازجو رايع خوار کيهاي ريکاريک.

تەغل: ئال 🔁 بلخ

ته عهدا: دوست دربری ایراتعدی، دست درازی،

ته عه و. تاوك، داريكي ليره واره، به ريكي سوري بچوك ده گري مادرخت ناغ

تەغار: تەخار 🖫 بگا، تەخار

ته عاراو ۱) تەخارار: ۲) دەڧرى ئارى يېنەچى 🗔 ۱) تڧار آپ: ۲. كاسە آب يېنەدور

ته غره: ١) جوري تري ره شكه: ٢) نلهه كشميشي سركه بي گير او الله ١) نوعي نگور سياه: ٢) بعاله سركه كشمش.

تهف: میرهاتنی حگ، نهسه ر باری نوس چه قینی قاب، شه کگه ا

تەقەرى: خۇرى ھەلجىر 🗓 ئوغى لىجىر.

تهفاریك: ۱) مسکیسی بازه ها بو۲۰) که سنی که مه زری له گوندیکی دیکه هدیی [۱] ۱) تازه رعیّت شده ۲) ایکه مزرعه اش حارم از قریه باشد.

يەقاۋەت بۇقىر، خياۋىرى، يەرقىر 🗔 بقاۋت

ته ایه ۱) مقدی، مه عدی، ناگردای پچوك نه ك سر ۲) وجام، ناگردی مو مه ن مك آن ۱) منقل ۲) اُجاق

ته فقیل کو رود کو که ی معرمی روز دودی حو ری ومو ی بر الآ کر ۱ ته فرو ترابایی ای کر ۱ ته فرو ترابایی ای ا

ا همراه عثرتان آيد و معني بايود دهد

ته قره: ۱) قرير خايان، هه أحماله تنان؛ ۲) ده ستار دهست، جهراله به گهراله الله ۱) قريم؛ ۲) امروز ر فردا كردن.

ته قسره دان: ۱) حدواله به گه واله پنی کردن؛ ۲) فریودان، خاپایدن. (کی ته قردی داوی به ردی لئی پاری [د] ۱) امر ور و مردا کردن؛ ۲) قریب داد.

تەقسە: يەلەي دەرچار 🔝 لكة صورب.

تەقشىك: \) تەلاش لەيەرد يان ئەدار () كۆپۈ، سەر 🖺 () تراشة سىگ رچوب: ٢) شورة سر

تەقشو؛ تەشرى، تەشو، تەمشوى ، تەپشو 🔃 ئېشە

بەقشوي. بەنسۇ 🗓 بىسە

تەقشى: بەسىر 🗓 ئىسە.

تەقىك: يى ئاقل، ئاتىگەيسىو، كەمران، گېنۇكە، دەيەنگ 🗓 پىجمە. تەشە: ١) گش، ھەسو، ياك؛ ٢) دەگەل، پېرا 🗓 ١) ھىسە، تمام؛ ٢) يە،

حرف همراهي

سهقا، وره، هنر، تايست، نوان 🔁 ناپ و نوان.

تعقاسی. ناسسی و دارستایه تی 🗓 آشتی

ته قبير: مگير، شيره ب، راوير، يرس ورا التا تدبير

به قدان: يُكِمَلُ كردل، ليكدل تَبكدان إلا درهم أميحين، يهم رفن،

تەقمىر ئەمىر<u>ات</u> بدىير

تەقىن ١) تەرر، ببور، بەلتە: ٢) روپەندىنىيا ١) تېر؛ ٢) روپىند.

ته قری د ۱) گیایه که ۲) داریکه له به لا أوك ده کا 🖾 ۱) نام گیاهی است؛

۲) درختی است شبیه آبالوی کوهی.
 ته از: ثیره گلنه بیگردن ایس سخره کردن.

تهقراندن داپرشین آل پوشیدن روی چیزی.

تەقرك. جۇرى ھەتجىر 🗓 توغى اتجبر.

ته قری، ۱) تەزى، رۇر سارد: ۲) تەزبو، سار، ئەگۇچۇ 🗔 ۱) بسيار سارد: ۲) بارچىدى

ته قرین: سر بورن، به گوجون، ین هه ست یوسی نه بدام آن یی حس شدن. ته قرینه: درکه زی، در ویکه ده کرینه پهرژین آن خاری ست که در ساخین برچین به کار پر بد.

مەقىژىن (١) شياكىد، رېخ، گوى شلو تەزى رەشەولاخ؛ ٢) بەمەمىر، شۇلىين، رگچون: ٣) يىل بۇبى ئاگراق (١) يهن: ٢) ‹سهسال؛ ٣) روشن شدن انش

تەڭگەر، ھىدى ئەدەر، دانەسكتار، ھەميىشە لەجو لەر بۇ وتندا 🖸 ھىيىشە در

مقلدامنی: ۱) پای دیوار، قدراغ دیوار؛ ۲) لیواری دیواران ۱) پای دیوار: ۲) لبهٔ دیوار

تهقله: ١) تهقیله، كلاوی له پهرو یان دهزو: ٢) ههنجیری كالي ودراو [ن] ١) كلاه پارچهای یا نحی: ٢) انجیر نارس از درخت افتاده

ته قله: ۱) جلیت؛ ۲) جلیت این، ۳) معقولات، خوهدلگیرانموه به پست ورود آن ۱) جو بسی کوچک برای بازی سوادکاران، ۲) بازی سوارکار ن با چوپ کوچک: ۳) پُششک

تىمقلەپاۋ: كۈترى كە لەكەتى ھۇيىندا خۇس ئاۋەۋۇ دەكانەۋە ⊡ كېوس مىلۇرۇن

تەوللە كوت: بەيرتارات باشتات، شتابان

تەقلەلىدان. سەرسىمە قىسولات دان، خۇ ئارەۋىر كردنىموھ لە قىزىن د يەن لەكاتى بازىردىد قىلىئىتك رەن

تەقلىن: خلىسكان، شەمنىن 🗓 ليزخو ردن.

تەقمىن سال يىو، ئامىكەي باسى ژمارەي روژو كژى سالى تىد مە

تهقل. جيگه ي يركه فورا و سنه إلى الحمرار

مه قو ۱ مدها بدسک ۲۰ وسه ی حدمخوری په کو حدمت و حدسر اف ۱ پر فرض، گیرم؛ ۲) کلمه ایست که برای (برار تاسف به گار می رود، اقسوس

يەق رېزى: ئەقەلەقى رۇز 🔲 ئى راتوق.

تدق رنوق: من ريز ق 🛄 تن و توق.

تەقودەر: كۆچى بەكۆمەل لەنرسان 🗓 كوچ دستەجمعى.

تەقررەر: بەقردەرنى ىگا تەقردەر

ته قسمه: ۱) ده نگی ویگ که وتنی شتی ره نی و سهحت ۲) بریتی له شهره تفدنگ آن ۱) صدای افتادن شیشی سخت؛ ۲) کنایه از تیر اند ازی در حمگ

تعقمت: ومشارتي، ومسير و، تامدت 🗓 پنهان شده

تمقمت کردن شاردنموه 🔁 پنهان کردن.

تەقەتەق؛ ئەتەي زۇر ئەسەريەك 🛄 ئىرەترق بسيار.

تەققەتنى كەوتىن: دەست بەھەلاننى بەكۆسەل كردى 🗓 قدام بە قى ر دستەجىمى

تدقده كدوتن؛ خديدر بلاربو دورات اشاعه

تەقەقىرە. رگىچونى شل، بەلەقبرە 🖬 اسھال

مهقه أن بيك. باميد جي سان و دەربىاسى دەرزى بەداوە و الى بخيه. ئمقىلاناد ١) كۈششت، ھەرل، تەقىالا: ١) يەلەلا: (بىدھىج تەقەلاياند

به ها توه) 🔄 ۱) سعی و کوشش: ۲) بکسو.

تدقیدلادان: کوششت کردن 🛅 سعی کردن.

تهقه لُيه ست: دادوراو دادرواو، نيرته قه لُ كر و 🗓 بخيه خورده.

تەقسەل تىڭ ھەڭسەلن: يەكجار دەرزى مەدورمان راكردىزو دەريىنىنەر. 🔟

سو ژڻ زين، بخيهزدڻ، آخيدڻ

تەقەللا. بەقالالى كوسش

يعقعلْ ليدان مفعل بي هعلدان 🖸 خيد ردن، أحيدن

حرکت، پی رام و سکون

تەقلار كول، سخى بەبر 🗊 كىد مُقابل تېر

تەك بهمۇر. بېكەل بېكەل لىكدران تىك ھەلشىدرار إلى درھم سحم

تعشى هاى گدارى حديدود رى لى آگهى

تمقل، بهون، ماهور و يعزه بدس إفع فرسياهي و گلب في

تمالىپېرى داول خا جائو كە 🔁 تار عىكبوب

بەقنىسى خانجانو كە خولامدال عىكون

ته قنگ داوي حولا به به رد وي حالجا بو نه الله بار عمکيوب

تەقىرك ەئىدات بارعىكبوت

يەقبەپىر؛ بەقبادات بارغىكىوت

تعقدر: تعودرزين 🗓 تير رين.

تعاثىء يكعره وكزاق وهم

ته ق ؛ ۱) دهنگی نروفین، توهین؛ (گویله ته قی)؛ ۲) ده نگی ره ق وه زه ق که رتن؛ (ته ق له ده رگام دا)؛ ۳) نه حوشی سیل، دینی؛ (به داخا با ته قم کرد) ۴) تاك، ته نیا؛ (به ته بی ته قی مام) آی ۱، صدای انه جار، ۲) بق،

صدى بهم خوردن: ٣) دِق: ٣. تك و تنها

تعقاه نمورهانور بهلكور بمشكا 🗓 فرضاً.

تەقالا: كۆششت، ھەرل 🔁 سىپى ر كوشش

تعقالادان، معدولدان، ماندوبون به كاريكهوه 🔝 نفلا كردن.

تمقالاً كردن: مقالاه ن 🗓 تقلا كردن.

تهقــالــك. ١) كنكــه ندشى، داريكى گروردرى كوتــه د،كلكى نهشى دەكــرىن: ٢) حـرى بانى پچــوك، و*دك مورسى نهعتا* : ٣) قاشه تارو لىپانەردك]) پايد دوك. ٢) قرص ِكوچك ٣) قاچ خبار

تدقاله: جدقاله، دريكي بادامو قديسي إلى جعاله.

تَفَقَّنَ: تَرَوْسَ، تَوْسَرُ إِنَّا أَسْحَارٍ،

تەقائدن: ترەقاندن 🗓 سُعجر كردن

تەقاتدىتەۋە؛ بەبيۇنگۇ كەرداكردىي دەغل بۇ بەردۇ قەسەل لى گرىن 🔝 برجارى

مقائن: ۱) مقاندن: ۲) تههاند به وه ۳) نوساندن به ته تیشت یه کتره وه ۱ ۲) گنزای ولات به شدویس که سنی باشتیک

۱ مفجر کردن، ۲) برجاری: ۳) بهلوی هم جسباندن: ۴) جستجو.

تعقاوى؛ مال بعمال گوريهود الله مبادلة باياباي

تەقەرىت. لەكاركەرتەي ھەلپەساردە 🖾 بارىنىستە

تهقسه ق ۱) رموی بهردینه، زمویه کی بنی بهردو رمقه شه! ۲) ناوی مه آبه سدینگ له کوردستان آی۱) سسگلاخ. ۲) نام منطقه ی در کُردستان

تەق تەقىرك. چەيەلەي ئاش جەيجەنى 🗓 بىگ ئازىلە

تهق تهقیله: کاوشمی د ره پیلاوی لهدار، قاپ قاپ، سولی دارین 🗓

ته ق گردن: ۱) شهق بردن لهداخا، ته قبن لهداخا، دین کردن: ۲) لیدان لهزمانی مندال دا: (پشیمه که هات ته می که) [۱] ۱) از عصه دق کردن:

ال رون

ته ف ه مده نی: هه رچی اله شه قیندوی، وه ك باروت و فیشه كو ... ف مو

هقه مه جه قه ندى ناش، جه قجه في ناسيار [ن] نگا: تازينه.

ته دوانه: كونى تايبه تى كه جاله كه بو خو روگار كردنى داباوه ا

المقدم دفه المأوهم والبكتان الجنگ وجدال

مه قباگ هدامه ده، مده مه كر و مؤده غلى ده ألين آل بوجارى شده. تعقى تعلى: تعلياى بي هموال آل شهاى شها، تك و شهر

تەقىلە: كلاوى ئە پەرۇر دەزور ئارەخ جى 🗓 عرفجين.

يدفين تروكيان، توفيل نامعج سد

سهفیسه وه ۱۱ دوباره بر کس ۳ بریتی لهبلاو بونه وهی حه بهرویس ا

ته قیون ۱) تره کیان ترقبوا ۲) تمره له ولات ر مهلّبه ند، هه لات ر الله ۱) مقور شده ۲) متواری،

معسم: ١) حديا، شدرم: ٢) بير و يرّ وا وهشارتن له كن شيعه إلي ١) شرم: ٢) تصبه

تەك: ١) ئاق، ئەنى خوت: ٢) لا، لەكن، ئىنك: ٣) دەگەل. (لەتەك سابە)؛ ٤) ئائەشان، سەلەل (١) فرد، شقاس (وح: ٣) ئزد؛ ٣) يا. ۴) آپكش.

ته کان: ۱) بروتنی بهتموزم: ۲) بالدان 🔁 ۱) تکان: ۲) هول دادن. ته کان خواردن: بروننمود 🔁 کان خوردن

ته کان دان: ۱) بروتی، ۲) برواندن به هیم <u>انیا</u> ۱) تکان خوردن: ۲) تکان داد.

ته کاندن: راوه شایدمی د رو فهرش ر بهرگ 🔃 تکانیدن درخت و فرش و ..

ته کاس: نه کاندن 🚉 نکاندن.

ته کامهود ای دور کهونمود دو دهرای کردن آن دوری خستن ته کار در دانیشر دو آن تکان داده شده.

ىدكيدند: كەمەر يەند لە ھەتيانەو جەن ھەميان 🗓 كىر يىد چرمى

ته كذان: ١) مال دان به يه كهوه! ٢) لاحو رو رقى جوّل كردر كم الم

ته كدائه دواره بهروزياش كشانهره 💽 وريس رفتن

ته ککو وشهی سه پر مان 🖸 کلمهٔ بعد

تهك كهوتن: بهشوش دا چؤن، دواكموس إب ب مدر

تەك كەوتى سۇس كەفئە، ۋە او كەملەك دىلە ۋ

بدل گمویم به کموروزی بیانه و

سکه ده خوندان سر نوس دیگ

ته کنیف ۱۰ بارتی و ۱ ۴ خواد ساو بکا و ۱۱ کار دسوار ۲۰) خواهش

> ته كمه: نەرەئجى ئولە، قاپوتى كورتى تا ئەزئۇ 🖳 بىمسە مەدى تەكمىش: بىكولى رەز 🗓 پى زەن ر سست كردن حاك

> > ته كميل: تدواو كردن، تسمام كرن أن تكميل.

ته کنای: ته کاندن، راوه شاندن 🔁 تکانیدن به منظور گردگیری.

ته کو ۱۱ ته ککو ۲) باهی ماو به سبی آن ۱۱ کنمهٔ بعض ۲. باهیمانده مه گور. ریك و نیك، بدنار و نی کهمایه سبی آن داری نظم و نونیت نه کوه ك: به خنگه نروش، به کار پایا تجان

تەكۈيز سەكۈرى مُرثَّب مُسْمَم

تەڭۇسى- يەنۇر [ن]مىقم

ته که: ۱) ته گه، ساوریس، نیری، نیهری: ۲) به ری قوماری یه کخان: ۳) لهرژهی هه لاوه سراو آل ۱) نهاز: ۲) آس تکخال: ۳) نوسان جسم ریحه

ته کهته ک ۱ به ره به ی سوره وه بر ۲) شده شل را بشتی آل ۱) توسیل شیتی آویخته: ۲) سلانه سلانه راه رفتن

ته کهدان لاکموتن و کشانه وه ان علب رهتن و جا بازکر دن

نه که کردن: ۱) ته کهدان: ۲) براوی ههلو سراوال ۱) بگا. ته کهدان؛ ۲) بوسان جسم آویخته.

ته که لنتو؛ حیدگه ی رانی سوار له زیندا، لبادی بن هایشی تعم لاو تهولای زین آتا برگ رین.

تەكەمە: قەرەبجى، قابوت قاياناتو ي نمدى

تەكەنچە: كولارى يەك كەسى، ليادى چكۈلەي بەك نەقەرە 🔟 نمد بك نفرى.

ته گیمه: به که بمه 📴 بمد کرچك

ته کین: که سی کاری ته کاندن ده کا 🔁 تکان دهنده.

ته كينمه: نمه د، بياد، كولاف 🗓 نمد كوچك.

ته کینه ره: ۱) دورکه رسه ره ۲) کشانه ره له کاری 🗔 ۱) دور شدن: ۲) شانه خابی کردن.

ته کیاه: ۱) سه کوی بهرده رگا، حو جانه: ۲) دهرویش گه 🗓 ۱) سکوی حلو در ۲. حاصه

نه کمه گاه سسول و در نده رای حامی و نشبیان

ته گییر مفتیر رویات سایر

ته گرك: تەررە، نەيرۇك، نەرۋە، گلىيرە 🗓 ىگرگ

ته گه: سابرین، ته که، ته حه، نیری 🗓 نهاز، پیشر و گله.

ته گهره. ۱) چهرخی عهرهبانه، پیچکی عهرا به و گاری: ۲) داریکه ده کربی بمرداشی ژیر و کرم روه ۳) کرسپ و لهبه ر ای ۱) چرخ ارایه و گری: ۲) چویی که در سو راخ سنگ سیا فرار دارد: ۳) مانع سر راه. ته گهره تی خستن: چهت له کار خستن، کرسپ لهری د نال ای چوپ لای چرخ گذاشتن.

ته گهروتئي گهوتن؛ ئيك جوئي كار، چهتتي كهوتي 🔄 بر وز اشكال مر كار.

ته گه گرتن: ئاوس بورى بزن به نيرى 🗓 ياردار شدن بر.

تهل: ۱) نیل، سیم: ۲) تام تال: ۳) تلگراف، بعرفی به ۴) دیگ له مین. له من دار، همود الله ۱) سیم: ۲) تنخ: ۳) تلگراف: ۴) تارِ مو، رشته. ته لاً: زیر آله ملا.

ته لار: بالمخاله، ژوری ماتی سهرهوه المالاخانه، طاقی که در طبعهٔ بالائی ساخمانی قرار دارد

تەلەبەرد. پارچەيەكى دريۇر يانكەلە لەبەرد 🗓 ئىختەسنگ. مه لُمده قین: بریش له فیلهار و حابسوله 🛅 کنایه از فر بیکار. تەلەتەل: باتەماتەر سەپ م سەپر محون آتا مورجين مورجين، بەلەرىۋى. كالنەيەكە 🗐 يكى ار بارىھاي محلى، ته لُهڙم: بارجه ي ته نڪ لهدارو بهره 🗓 ۾ شڏ چرپ يا سگ. تەلەسى: رۇر سەرخۇش 🗓 ئىست و حراب، تەلەسمە. كرمى ئۇك 🗓 آفت نخود. تەلەق: لەدرىجى جرازبوگ، بەقىر رْجو 🛅 تُلْف تەلەقۇن: تەلەمون 🖬 ئىمون تەلەكە: حىلە، گەر، گرى 🗓 نېرنگ تەلەكەباز؛ مىبان گزيكاراتا خىلەگر، تەلەمە: ئىسكى چۆلەمە 🖾 جناع

تەڭھىمشكىتە: جۆلەمەشكىنە، چەنەمەشكىنە 🗓 جەغ شكستى، تعلُّمثانهوه: ١) داودانان؛ ٢) بريتي له گري كردن بو فريودان: (گاردون له گورو هدرار تدلُّه ي تاوهته وه) هخه بايي هدر راي ال ۱ دام نهادن ۲ ۲)

کتابه در مکر کردن، تەلەررىۋى؛ تەلەربو يىن تكا؛ تەلەربو ي

تەلھە: تەلەق تە.

تەلەيغۇران: ئەلەئۇران 🛅 تلغوان.

تەلى: ئەلەلتانە،

تعلیم: ۱) زیّن تعلّا: ۲) ناوه برّ زنان 🔝 ۱) طلا: ۲) بامی زنانه. تەلىس: كونيە، كۈنى، جەوائى تەنكى ئەگۈش جىراون كونى، تەلىرە رگەزل. ورگىن مەفزگ 🗓 شكى گىدە.

تەلىسىم: ١) شوپنى سادوكراو؛ ٢) درعاي چادرگەر؛ ٢) بوشتەي بەسەر زير و زيو كه خشليكي سمرسيكه في ١) و ٢) طلسه ٣) گردن بند طلا یا نقره که بر روی ان نوشته باشند.

> تەلىسىد. سوكادبار كە لەسلاربەرە سواردەبى 🔁 بار سېك تەلىلە: گوتنى «الاالدالااق» « بە كۈمەل 🔁 تەلىل

تمم: ١) مر، دوسان ٢) ترزو عومنان ٢) نطفستان له سيشار، الزدان له حگاده؛ ۴) بدائر الله توتندكاردن خواردس شير و شيريتي؛ ۵) باريكايي بدرجاو: ٤) بريسي له خدم و كه سدر 🖳 ١) مد: ٢) غيار: ٣) بُك ردن به سيگار؛ ۴) مكيس؛ ٥) تارشدن جشم؛ ۶) كتابه از غم و غُصه، تعماد ١) هوميد ٢) نيازو لئي بران ٢) تعمام ٢) بعتمام إله ١ أميد ٢)

تصميره ٣) رد ۴) ازسد

به مانیم رمان گیری به کانی ترزّه بی 💷 به سعیته افتادن در اثر خشم. تهماته: بازاناسور، باينجاني سور، نوس، ال كوحه فريكي،

تهماج هوميدو داواي مارهو ، چاوچموكي، چاونه ربري 🗉 از، طمع. تهماداره بعطوميدات ميدوار

تهماداري هوميدهو بي ايا اسدو ي

تهمار ۱) ساردگ، ساده سر، درمار ۲) روسایی بهرجاه آف ۱) ساهرگ ۲) تاری دید.

تەمارتىن، تەمراندن 🗓 بگە. تەمراندن.

تهلاس: في رباد لهراده راكيشان، سهرجل 🗓 زياده روي.

تەلاش؛ تەبالاڭ ئلاش راكوشش

تەلاش: تلىش 🗔 تراشە.

ئەلاق: بى بەش كردنى ژن لەمرد 🛅 طلاق.

به لأقدراو؛ زنى له بيرد بن يعش كراوات طلاق داده شده.

تەلاكارى: زىركفت 🗓 زراندود.

تهلاً كفت: ﴿ كفب إلى تدود

تەلان: بەسەن، بەرۋايى كيو 🗓 سىيم كوء

تهلان. ١) بهلان ٢) به دره، شرك 💽 ١) ستيخ كوه (٣) تكاه ته باره.

تهلائشه رود گیاید کیه له بسه روایی دوروی 🖸 تام گیاهی است که در

ارتفاعات مىرويد

تەلبۇير: ھەڭبۇردى، دائەبۇبر كردن، ئەقاندن 🖳 برگزيدە،

تەلبۇين؛ تەلبۇير 🗓 بر گزيدە.

تەلپەند: تيل لەدەورە دراور حيني لەسيم 💽 پرچين سيمي.

تەلب. بلىرە شلىه، دونكى لە سىنگ دايى ئازىدت بار ن 🔁 صداى بر

تعلُّخ؛ ١) رونكي روشي دُمالُ زورد ٢) تفت، شيرتي نامان تان ٢) روگرژه روترش 🗓 ۱) رنگ سیاه مایل به ررد؛ ۲) مزهٔ گس۲۰ حجو تەڭغ بلىكى يانىڭ لەر ۋىلەرداقى بىندى يېڭىياخوت

تەلسر لاسلكى تەلەقدىي بىتين إدادىسىم

العالماك ارونگوته، هيشواي بجواك بههيسواي زل 🗓 تلسك

تەلقىزد كەسەر كەپ كەپىجارى، سەنەللىن شوخى، ئۆاس، ئىسجركى،

تەلقىس، تەلئىز 🗓 شوخى، مراح، مسجرگى،

تقلمسك القاسك إقي بسلك

تەلمىت: ١) ئەسىمى كۈيەل: ٢) ئەسىمى زىن رائعاركى دېرىيارىكى گەدرە؛ ٣) كَوْجِوبِارِ: ٩) جِدْبِكي ووك لَمْه به سهرشان و ملي لهسهيدا دودان 🗔 ۱) سب مراسم عراد ری: ۲) اسب رین و پرای شده: ۳) کوچ دردن ۲) عرفگیر اسب.

تهلميس: كورو كوري شيوون إلى دسته عزيداري.

تهلوان همروال، بيرًا (د) بكَّا بيرُك

تەلوبال؛ بەۋۇر ئالا 🔁 ھەرقامت.

ته لوك: دركه ري 🖳 خارى است كه در ساختن برچين به كار برند.

تەلۇك: شۇلى جەمسەرى جينى رەشمال 🗓 تركة چيغ

تەلۇگە: ئالۇكە، ھېلاك خى يال كارى بولە مەتەرسى، خەتەرا خطر. تەلوكە، تابوكە، لەن بەلەڭ شتاب.

تملُّه: ١) تسراري راو به تاسن و تيل ٢٠) جو رئي هملَّوا 🖸 ١) تنه: ٢)

تەلەپ: ١) درز، رىستى ٢) ئىرخوازى ماكەر. (ماكەر يەتەلەپە) 🗔 ١) درخواست، طلب؛ ٢) گُشن حواهي ماده الاغ.

تدلمیکار: دار کار تراطیکار.

تەلەيە: حريسكار لە جامعە، دەرس خريس زانستگا في دانشجور،

تەھەر زو: بامەررۇڭ نگا: تامەررۇ

تعماشاه تباشات تاسف

تەماشاخانە: نماشاخانەق نمابشگاه.

تعماكاره بهتمناح إيا ارمند

تەمەكن تونى 🔁 نىياكو.

تهمال: دوزینهودی کهرویشك لهلاندا نی پیدا کردن خرگوش در کنام. تهمیاف: ۱) به غمه ی زیر عهرز: ۲) گیزاو: ۳) چالی بهردین لهناو شاخ،

حدد في ١ مند: ٢) گرد،ب: ٣) كودان سنگي در كوه

تهمبورا تامراريكي موسيقانه 🔄 نبوو.

به مبوره ، دمبورهی تاش 🔃 سور ح تنگ باو سیاب

تهمیسه ل. ۱) مهرد زه. ، بیک رو: ۲) کو له کسیه ک که دو خرینه بن دیوار کاریته و ده گری ای ۱) سبل ۲) ستویی که دیرک را مگاه می دارد

تعميدتحاب بديد بدائي والحالد

تهمیدله کرمیکی تهستوری حرهکیهی سینیسه 🔄 کرمی است

تەمپەنىڭ سەردۇر بارى زىادى بەسەر بارەۋە جى جىلەمار

ته همورا حو ای حوالی د ودبی 🗓 و علی ملك فهوه ای رنگ

تهمته راق: دوبدوبه شكو، جدلال 🖸 ستر ي دسته

تەھقەم: رەقەن، زەرىنى بەكەي بەرمان تەبيت 🔄 زمىن ستگلاخى. تەھمەمەن، بەسە- 🗐 رمين سىگلاخى

تعميدهمه: تستمه، نوكي مزردي، نوك گيزگيزه 🔃 نبي اهنين گردنا.

تهمراندن: ١) دابوشين له خاكد : ٢) كور الدنهوه ي تاكر في ١) زير خاك

عهادرم! ۲) فر وتشاعدن عشی

تهمرين: تمراندن 🗓 نگا تهراندن

تەمسىق: ياسوق، باسو حراق باسلىق

تەمشو: تەلشور تەشوى 🗓 تېشەر

تەمشرى، تەمشر 🗓 ئېشە،

تهمغه: مؤري دورگاي دورله تي اي مهر اداري

تهمور ۱) نوْ پی تاش، حیّگهی بهرّدی تاش؛ ۲) خالَیگه آن ۱) جای پرّهٔ سیاب ۲) تهیگاه

تعمير خن رميد اليك هالأور سندورهمل إلى ماسة كلوخ شده

تهموره: ١) بيك زونبوره: ١) تهنبوران نگا- تهمبوره: ١) طنبور.

تهمر روژون: کاسی که تعلیور لی دودای بواریدهٔ طنیور.

تهموز؛ مانكي حەرتەسى سالى مېلادى 🖸 ماھ جولاي.

تەمھەت: بەئەندازەي، بەتەد 🗖 بەاندازۇ.

تهمهر: ناوی بیار نه 🗀 اسمی پر ای مردان.

تهمهره: بهلاو كيشهو گيره 🖅 بلا و كشمكش و دردسو.

تهمهز: ترمهز 🗔 بوتگو

تهمیهزی: دهسرهی ناوریشیم، دهسمالی ههورهمیش 🖸 دستمال

ابریشمی.

تممهسی: تعماری 🗓 دستمال ایر یشمی. تممالُ: لمش گران، نمایه، تموه(مل 🖪 تنیل

تەمەلەدنە جى زيانى ئەرائەى كاريان بى ناكرى نى سوالخالە تەمەللە: بەردى بناغە، ھەرەڭرىزى ھىم قى زير بنا. تەمەللى: ئەش كىرىنى، تەسى، مەردەسى قى سىنى

ته هـ له لیت: ۱۰ باسکوی پیچیراوی دوای رس: ۲۲ به ردی بساعه ۳. سه ربار آل ۱۱ پهچهٔ به هتراك بسته شده؛ ۲) بنیان ساختمان؛ ۳) اضافه بار

تعمعن: عومر، عهمر، مهردای ژبان 🗓 غُمر، سن،

تهمیه تا: ۱) چهست کیشانی سهریاز پر تهسه را ۲) تکار رهج ایا ۱) دخترام گذاشتن برای مافوق؛ ۲) تمنا.

تەمنى: سزادان لەسەر سوچو ھەلەك تىپيە،

تهميان: خهمگسي آن أندود.

ته هي بون بهد وهر كرنن، له سرادانه وه، دهست له كاري ثاره وا هه لكرتن

🗓 پند گرفتن، درس عبرت گرفتن.

تهمئ خور: جزيا دينو، جزيا دراو 🔟 كيفردنده.

تهميز: باكار خارين 🗓 نميز

تەمىس: ئىمىزى تىير.

تهمي كردن: ١) راسياردن ٢) سز دان لمسمر خدت و تاوان 🗔 ١)

سفارش کردن؛ ۲) مجاز ت کردن، تنبیه کردن.

تەمىين: خەمبار، دانتەنگ 🗓 اندوھگين.

تمن: ١) لعش، بهدمت، تالب؛ ٢) سيان، تو رم 🗔 ١) كاليد، تُن، بدن: ٢) دوده.

ته بَا: ئاسرده، روحه ت 🗓 آسوده،

تەناپار - مەدف يار، پەلھەران 🗓 بىدبار

ته ناز ول: لهمه به ست شل کرد به وه آی از حو سته های خود کاستن به ناف. ثه رپه ندی آن طناب. به ناف. ثه رپه نهی بر جل نه سه و هه أحسش را به آل ده کری آن طناب. ته نافیاز: نه و هونه رمه ندهی به سه ر گوریسی ریه آل کراودا ده روا آن

بندناو

تەئاقبازى. ھولەرى ئەناقبار<u>ات</u> بىدبارى

ته الله: ١) خوْ ته گهر، هه نشاكه؛ ٢) به بايبه ن 🗔 ١) حتى اگر؛ ٢) بخصوص.

تمنانمت: تبديد إليّا بكار بمايد

تەناۋە چىزار، تەندراۋانى ئىيدە، ياھتە،

ته تاهی: ۱) تا سوده یی: ۲) خارشی و تارامی 🖾 ۱) آسودگی: ۲) صلح و آرامش.

تدنایی: تەنەمى 📴 بگا: بديامی.

ته تیسود ۱) نولیوه مرداره وه بسور که وتی: ۲) گه تمه ۱۳ تو پی تاش اید ۱) مرکز براه های آسیا.

تەنبورى: كاكۆلى ببار نەن كاڭل،

تمن پهتهن: شهري درکهس پيکهوه لهمهيد مي شهرد 🔁 حنگ تي پهنن.

تەنبەكى: تىماكۇ، ئوشى بىرگەنە 🔁 ننباكو

تەنبەلە: تەمەلە، بەردى بناغەن أن بنىن ساختمان تەنبەر رور: خو خۇشەرىست، دەستەرىي سىي قى ئى برون ثەنگرچەلەمە- تەكەنە، داوارى و تاخۇشى 🖾 ئىگە.

ته تگه: ۱) که مدر به سدی به کسم: ۲) بریتی آه زکی زل ۲۰) چیگه ی ته ست بوله ره ی ده رید ای ۱ تنگ ،سب یا الاع ۲۰) کتابه از شکم گُده ۲۰) ننگه.

> تەنگەيەر؛ ھەرشوپئيكى باگوشاداق ئىگ، مُقابل كُشاد. تەنگەيەرى: تەنگانە، بادەرەتانى قى ئىگنا،

ته نگه تاو: ۱) وه به له که ونو ۲) زر توره : ۳) زور بو هیمانی میروگو [] ۱) سدارده ۲) بسیار خضمگین : ۳) فشار جایت مزج

تهنگ متیلک ه: ۱) رق هدستان توزه ۲۱ زگزل ای ۱۱ حشمگین ۲) شکر گنده.

تدنگدو ن: تمنگدن توندگیشانی تملکه آف بندبستن تنگ سب یه الاغ.

ته نگ ه گر: ۱) پشتینه ی رین که نه سپ زامار ده کا؛ ۲) بریتی به قسه ی رین که نه سپ را نرشم کند؛ ۲) کنایه از سخن راه

ته نگه گرتن: ۱۱) برینداریون به ته نگه: ۲) بربتی به هسمی گرچو برو توره کمر ایا ۱) رخمی ۱.۵ میران ۱ دگهٔ ۲۱ کنایه از سحن حشم برانگیز، حوات دندان شکن.

تەگەلان: تەسكايى لە زەريا، رەرياي ئيوانى دوچيا 🔁 ننگە.

ته گه نمههسور: ۱) ته غرشی هه داسه سوار؛ ۲) پریسی به بی سهبر ایا ۱) تنگ نَفْس، ۲) کنده از تاکیبا.

تەنگىدندفەسىي: ١) ھەئاسەسوارى كە نەخۇشيەكە: ٢) يى تاراسى 🗔 ١) بىمارى آسىم؛ ٢) بىشكىياتى

تهنگ هه آنجنین: بریشی له زور بوهیسان ر دمره تان لی بر بن آ در سگنا قرار د دن

ته گی: ۱) بهرانیدری گرشادی: ۲) باخونهی و ته نگابه 🖫 ۱) تنگی: ۲) سحتی و تنگذ.

تەنگىز: گۇيز. بىچ، كۆرنى رالراك.

تەنوا: گەمار، جىڭ، يېس، چەيەل 🖪 كتېف.

تەنواپى: كەمارى، چلكنى، پىسى 🗓 كەمت.

تعلو و: تعددور، نولکه تاگری سوره وه کراو بؤمان کردن 🗔 تنور.

ته نسوره خستن: هم لکردبی ته سوره ثاگر له ته ندوردا کردسه ره 🖸 اوروختی تنور.

تعنورشیوین کو نهوه داریکی دریژ که بنی ته بدوری پی ست و رده ده ن

ته نسوره: ١) زاركي دولان، ٢) گيزه لوكه: ٣) گرمه و گوره؛ ٢) داوليي كر سي ژنانه إلى ١) دهانه ناوآسها: ٢) گردباد: ٣) صداي عُرْش؛ ٢)

ر می ریاند

تهتوشك: بالوهاني، كه وليسهى بوره سُ الدورم كردن لوره هد بهنوسي: بنيده تي، تيكي، تينوايه بي السبك

ندند: بمسلِّي، دسيه (يدك تدنه بدره نگاري يو) 🗓 تمه سها

تەتھا: يەتاھى ئەنئى، بىلھىج ھەراڭىرخىزم ئاكاتى تىھا.

ته ثه ترول: هاند، خواردوه ی ترجو پایه اب دروکش کردن ترخ و پامه،

تدبته به. برهم بزهم، سهتسه نع، حهلال و شكوً 🗷 جلال و شكوه.

تەنخوا: ١. كوتالو مالى يازرگانى: ٢) دەسمايە، سەرميان (١٠ كالاى بازرگانى: ٢) كالاى بازرگانى: ٢) سرمايە

تەندروس: ساغ، ساق، سلامەت 🖳 بىدرست.

تەندر رست: نەندر وس 🖬 سەرست

تەبدۇر: تەنور 🗓 تنور.

تەندۈر يىلاۋى: پىلاولە پەرش 🗓 نوغى غدا.

ته تسدوره ۱۰) نه و حدوروکه ی له قسسل و بعرد نه یکه ن و ناوی ، شی نی ده رژی ۲۰ گرمه گرم و هاره. (دیره کسه به ته ندوره زه به هات) آن ۱ تسورهٔ اسیا: ۲۰ عُرِش.

بمراوه تدروق بافته

تمنزمل إدريدي سيهاراته تنفاقيا بارجه سميد درشت باها

تەنشت ١) كن ئك، لا، جەم ٢) خالىگە 🗐 ١) جنب ٢) لىمكاه تەنشىدو تەنشىت، لەسەرلا، لاولا 🖺 لايەلا.

ته نشده ر: لاشبها ته، لای دربری چو ارجیوهی ده رگا] دوطرف عمودی جهارچو یه در.

ته بك ۱۰) بانی تاسك ۲) نه قوّل ۳) چا بدراویان موی نه پر 🗔 ۱ شد ، ۲) کو عُمت ۲) کشت با موی کورشت

تەركار؛ ئارى كە ترل نەيى 🗓 آب كى عىن.

تەكوتيول: زۇر ئاسلەر ئەنكاق بىسيار دارك

ته که کردن، هه آگیشه ن و سوك كردنهی چاندر وى بر آل ست در در كئت بر بشت.

تهنگ: ۱) که سهر به ندی پاره په (۲) دری گوشاد ۳) ورگی رل ۴) فالسی سوان ده همه و مه کنو کی خو لایی ۵۰)دژوار: (بوشی به قهس ته مگی بوه) آن ۱) تسگ زین: ۲) تسگ، ماسایل گشاد: ۳) شکم گنده: ۴) ایراری در خولاتی (۵) دُشوار

تەنگانە: لىنەرمان، يىدەرەت نى تىكىد.

ته نگاو: ۱) روسه ر په به خراو: ۲) زور بر هاتو 🗓 ۱) شتابزده: ۲) در تنگ

تعلقوي, ندلگامان سگ

تەنگىبى ئامرارى . بىرانى كون، بەگاتى غربال رىر

تعنگ بن هه لُچنین: زور بوهیسان، بنده ره مان کردن آن در تنگنا قرار

تەنگەدان: ئەنگەكلىئان لە يەكسى 🗓 تنگ رىن بستن.

تەنگىدەس: بەدار بى بارە، يى مال مەقبىر 🖾 تىگىدست

تەنگىدىست؛ تەنگىدىس 🖸 تىگىسىت.

تەنگر: دارنكى دەۋەسە بەرى ۋەك يىغرى بادام دەچل 🗓 ئام درخنچە سىب

تەنگۇ جالوك، دارىكى بئچكەر يەدرك 🔁 سفيدخار

ته لگوه: ۱) شیوی نه نگیه بخو. گه لی ته نیک، دولی ته نیک: ۲) ناوی گوسدیک به له کو ردستان ۳) ته نگ ته قی۱) درّهٔ ننگ: ۲) نام یکی ر روسدهای کُردستان: ۳) تنگ.

تهشه که ۱۰ کاترایه که ددکریته صفری روّن د شتی برا را ۲۰) پیوانه یه که ر بكامي شازده كيلو ده گري اتر ١) جليك حلبي: ٢) پيما به اي معادل سابرده کیلو.

> تەنەگەچى: رەستاي تەنەگەكىرى 🖬 خلىر سار تدىد كدسازة تەندكەچى 🗐 خلبى ساز

تەنى: ١) ئەنىك، باسكى سوك؛ ٣) ئابى تەنىدورى ئاسك؛ ٣) قورمى مەنجىمال، سيان، رەشىپى ئىشتورى دوكەل 🗀 ٧ تىك، ئازك ۲) ئان لواش ۲۱) درده، سیاهی دیگ،

بەلىق: تەليار تادەكەسەر ئادەشتە 🗓 تتھار لىگالەر

ته نیایال: بن باریده رو هاوکار 💽 یکه و منها، بی بار و باور به بیاگ: ته تر از چندر از آن با بنه.

مەسەبىي: تەنھايى، بۇھاردەم رېەناك كەرتتەرە 🔁 تىھالى تەنىئى يەكايەنى، نەنيايى، يۇھەراڭەنى 🗓 وخد ئىت.

تمليشت: ١) لاكالمكه: ٢) تزلك، نيْزيك [ت] ١) يُهلي خنب: ٢) ترديك،

تمانیله: په حماره ك رئيس اوي انساده ي كار 🖸 رشانه ريسيده.

مەنىن خىن قاتىيىن

ته بینه ورد داگری، داگراتری گیراریی، (نه و نامرایه له ته نینه وه دریم 🗓 سر بب، واگیری

ته و: ۱) به ی رونگ بورو معری خوله کهوه رونگ؛ ۲) دونگی بانگ کردنی میگهل بو ناوخواردنهوه: ۳) وشهی به سند بو گورانی بیژ: ۴) تا، و به تن، يا و 🔃 ١) گوستند حاكستري؛ ٧) صداي خواندن گله يه ایخوری: ۳) حرف تحسین حو تنده: ۳) ب

تعول تارمزور هوميدر تعمر إنيا است

تەرات: سەبر ر خەرسەلە، تاقەت رېشردريژي 🗓 بُردبارى بەرادار؛ يەھرىيد، بهينى، بەتار تۇت آئىدوار،

ته وار: ۱) میچکهی باز، باری میوینه: ۲) سالی خر و حول و هدراش 🖳 ۱) بارماده ۲) کرداله چای و جنه

> تهوازي: داواي بوردن كردن، عو زرجوازي 🗓 مُعدرت جواهي ته واسا؛ تاسان رزو کیژان کیج و منگ.

ته واسمان: ١) گيز يمون. تاسمان: ٢) دلساردي. ناهوميدي 🗓 ١) گيج شدن؛ ۲) دلسردی، توسدی،

تمواسانن: ١) تاساندن، ٢) وسارد كردن 🗀 ١) گيم كردن؛ ٢) دلسرد

تەواسپان: ١) باسان: ٢) ئاھوميديون 🖸 ١) گيج شنو: ٢) دلسرد

تمواسيانموه: دلساردبو ن 🔼 نرميدشدن.

مه و سياي مهو دس حش له همرشت، بمحمحه نده الله مدرك تهواش: جهور سي، په يوفايي نے جربي.

تهواشا روسي، تماسا، ميره في بماسا

ته واشاخانه: جيگدي شتى حوش و سه ير ديتن 🗓 تعاشاخانه

تمواف: حول حواردن بعدموري سأبي كابعدا 🔯 طراف

تهواقهات: حياوازي، نهري التا نهاوت.

تموالُ: بالْبدس، تەير رتەر لُ 💽 پر ندە.

تەوائىچە؛ دەمائىچە، دەباسچە 🔁 سلام كىرى.

تموانسدن. ١) تعدكرون، دولاكرونهن؛ ٢) لبك بيون، لول دان 🖾 ١) باكردن؛ ٢) پيچيدن

تمواو: ١) تير، تممام، گش، يئ كهمو كُوْرى: ٢) خهلاس، مهمين چوات ۱) تعلم ہے کم رکست: ۲) بایان باہتہ،

تفولو يون: ١) در رسب و بن كهما په سي بورن: ٢) نهمان و خه لاس يون 🕒 ۱) یی کم و کسر بودن ۲) به اتمام رسیدن

تەولوكىردن: ١) يىك ھىتان و ئەتجام دان: ٢) ئەھىسس [ت] ١) بەلىجام رساسن ۲) باقی نگداشتن

ته واوي: ١) ين كلمايدسي؛ ٢) گش له گش 🗓 ١) يي كم و كاستي؛ ٢)

تهوتين: تهواب في بردباري

ته وجي: باربن كومه كي مالي بههه رُموه زال كار تعاوني.

تموخ كول، كريل، زخه، هرالمهر لهزار زمين دان زاعه،

تمور: ١) بيؤر، بدلته: ٢) تداندت: ٣) جَوْر 🖸 ١) أبر: ٢) حتَّى: ٣)

تهورات کتیبی بیروزی جوله که و خاج پهرستان 🗓 تو رات.

تهوراس: داسي لکهدار پهراندن، تهورداس 🗗 د س دسته بُلته استحادثك

تەر رداس: تەرزىن 🗓 نگا، تەرزاس.

تەررۇپىن: بيورۇكەي چەكى شەركەرسۇ سەرشانى دەروپشان 🔄

تەورك: بىلۇر. خۇرى شوشەي جوان 🔁 بلور.

تەورپىرى؛ كېشىكە بەراىيەرى سى كىلۇ، مەن، 🗓 مى، برابر شە كىلو، تهوڙڙ خشل، حامل 🔁 ريور.

تدور الدن- راراندندون جوال کردن 🗓 راستن

تەرزو. خەنەل قىلىدى كاللەق طىر

مهو زههیکری میر می کردن. گامه می کردن 🗓 رستحمه کردن

تدوري يوسب بيدونسان الدروصروري

تهوزيم مرك كاري سندرستان، كاري كه بيونسنه بكري إتا وظاعه

تهوڙهن بهيم توبدو ؤا و هيردارات فسا

تهوس قسدی پهنیکول، نیز، نانه ای صعبه

بهوسكه الهديجيرة كيويلكه 🖫 بحير كرهي

تەرسىن: ئاسان 🔯 ھاجو راج ساندى.

تهوش ۱۰) تراو، شل، دڙي خهست؛ ۲، هيچو پوچ، پهشم، پيٽي خ ۳) ناجور، تاريك 💽 ١) مايع ٢٠) سي (رس٣٠. اهمجار

تهوشك: كەش، ھەراي دەورى (درين 🔁 جو زمين.

تەوشىر: ئەشرى، تەمشوى 🗓 ئىشە.

تەوشوى: تەشوى 🗓 تېشە.

تەوقىرد جيارارى، ئەقارەت، ئەراقەت 🛅 تقارت.

تهوق: ١) ئاڭقەي لەئاسى: ٢) گەوى دەورى ملىر گەردن 🔄 ١) حلقهُ آھنے: ٢) طوق.

تهوقه: ۱) خشنیکه روای ماشه ی تاگر زلف و بسکی بی ده گر ن و راده گری: ۲) دهست به دهست بان، دهستی یه کتر گوشیل آن ۱) از ربو را لات که بر زُلف بندند ۲) دست دادن

تعوقهته: پؤپه، شويني ههره بهرر لهچيار دارو 📵 ينندترين نقطهٔ كوديا درحت يا. .

تموقفسهوره ۱) بهروترین شوین، تموقفته ۲) تمونی سمر 🗔 ۱) اوج ؛ ۲) تارك سر

بهرقه گردن: در این بانه در این این دست دادن.

تەوھەن: بەرۋىر بن جى 🗔 بالاتر بى نىطە.

تەرقەتە: تەرقەن 📴 لىگا، تەرقەن

مەوڭە: مەربىلە ئىسىبىر گەرەر ئىبولەك 🖸 طويلەر

تموماڻ، ده اپڻ اِن بنيان

بهون به بيسي زايه م، هربه ي له څو ري ر مو 🗓 پافتني.

ىلەرىگەر، كەسى كەراپەخ دەنەبى 🖬 باقتدە.

تەونۇڭە: تەرنى جال جالوكە. ئارى كاڭىە موشان 🗓 تار عنكبوت

تعودر: بيري تعور 🗓 بير

تموهر گ؛ تمزره، تمرزه، تمبرزك نات تكرك.

تهوه رگه ژیله: کلل که تمرزه ی ورد 🔄 نگر گ ریز.

تهوه رود ۱) به لاو دورد، پنههومان ۲) ناز ودو پشیوی: ۳. خر و گرووه ریك که بمرد ش لهسمری ده گاری آیا ۱) آست، گزند ۲) آشوت و بنواه ۳) محو و سنگ آسید.

تەرەزەل تەمەر، ئەپ، لەشگران 🖬 ئىل.

تهورون مدني، ماني، مان فران اين سيل. تهورش: پر چو يي به هرد، خرزايي، هيچويو چ اي پر چ و بي بهره.

تەوۋىشى . تەشق آپ ئگا، ئەشق.

تهروق: ١) سيتي، بالشه بعن: ٣، نه حواشيه كي روشه والأح 🖬 ١) سيسي؛ ٢) توجي بيماري شيم دام.

تموهل: سەرسەرى، بەدفەر، يىڭئاكر 🔝 شارلاتان.

تهومن: بهرد، كه قر ، كوچك 🔃 سنگ.

تەرەنتاش: بەردتاش، كەدرتراش 🗓 سنگتراش.

تموه نه: ١) كو كا، ترْيه ل: ٢) ته به نه، ده ررى ليُعهدرون إليا١) تودهُ اشياء ١

۲) سواژن لجاهدرژي.

تەرەئەدان: ئىك ھالان، لىك كۈ بونەرە 🔁 دور ھى جىم شدن.

تهوره نمائري بمرده فركي، كمڤر بو همقدو تماريتن، شمره بمرد ن سنگيراني.

ته ويرد جرّ ر 🗔 نوع

تهویلُ: باوچاوان، بویلُ، ثه بی، هدیبه، جهدین 🗓 پیشامی تمویلُه: شارنگه به کوردستان 🔁 یکی ز شهرهای کردستان.

تهويله كهوراً، يِشَيْرٍ، كَهورُ إِنَّ عو بله، اصطبل

ته، وشهى سهيرمان، تهجا، بهجا 🗓 كلمهُ تُعَجُّب.

تعفور ١) تدهيم ٢) براويته يدكه 🖾 ١) كنمة سُجَّب (٢) بي مائند.

تەھتاڭك: يىگەكيوبلەق ئىتى كوھى.

تمهروه همسروكاي هدوري 🖬 دستمال.

تدهس: خليسك، جيگهى لوس و رژد كه لئى هه لدد حسيسكين في ليز، ته هسوك: ١) خليسك ر٠٢) جيگهى خليسك في ١) بيرخوردن: ٢)

بغريده :

تەھىسىين ھەلْخىيسكى سەمسى<u>وں</u> سرخە د مەھو: وشمى سەيرمان <u>قى</u> كلمە بعجُب

تەھۇ: وشەي تەشيارى، ھەيھر 🗓 ھيھات.

تعفول: رممول 🗓 شكاف زرف و كشاد.

ته ی ۱۰) که دی. رام ۲۰) فیره کار اه کار ران ۳۰) مهرج، پهیمان ۴۰) سو المومو گه دردیام ته ی کردی آن ۱۱) رام ۲۰ کارامد ۲۰) پیمان ۱

۴) طی کردن. تمیاه ریاک وند کری، ری گوم کردو، ری نی سیّد و 🗒 ره گم کرده،

> سرگردان. تەيىخ: پەياخ، پەياغ، گالۇك، داردەستى ئەستۇر 🗓 ئېماق.

به پاره ۱) سارو ناماده يوكار يان يو سهغهر: ۲) كهيف سارو ده ولُمه ند 🖭

۱) آماده شهباه ۲) تروشند و سوده.

تەپەرە: ١) لېسى ياز بەسسەر ئىشىن: ٢) مرۇك، يالاقىر 🗔 ١) جاي شىستى باز شكارى؛ ٢) ھوالىما.

ته بان: ۱) کاره کسفر، جیّری، خرصه تکاری ژن، کنمه ت، فهرموش، خددامه ۲) تیان، مدنجه لّی گهرره ی حدمام نی ۱) گُنفت: ۲) دیگ بزرگ حمام.

تهيجه: سمورة تم تمرتانه، همرده دري لمتولل تمترابل 🔁 سَيّد

تهيجه سمه المسارق الكس

تغيرامه عادلد بالسماف ترسه

تغيرك حسل والمرزائم أنه وها الولواد وس الرافة إف لواعي والوارالة

به سکل بر به ه ساحیه سده

تمبروك بدره، به ره ال گرگ

تهيره، حديه، ريگر، به بده اير هر

تفيس برعم بريسكة إدرجسس

تهاليلين ١٠ يو لف للدول يو دليک عود ١٢ ماليان گرد ريوان قا ١٠

درجيسدن ٢ سعمه عدن

تديكه تدييدات سد

تاه يله الساكاء كول الايم لسلم

تهیمان: مامان، چههمر، دمرك و ديواري له شوّل 🗓 در و ديوار از چوب و

تركه ساحته شده

تدينار بدسار بديها 🗔 بنها

تعينابال؛ ندنيابال 🗓 بيهار وياور.

ته يو ته: خوارك ممالي زواوه يؤماني بوك 🖸 عدائي كه ارخامه د ماديد

خاله عروس قرستند.

تهیه و: رام و قبره کاران رام و کاری.

تهیه ربوگ: راهیدر و برگار ای رام شده بر ی کار

ته په و پؤن: راهائن و کارنير بون 🗐 رام شدن و کار آموخش.

تی: ۱) ثبتگ، نری، ته ژنه ۲) بری میرد، شویبرا ۳) تو، تفی؛ ۴) بیحهی شیر و خه بچه رو کیرد ۵، تیل، له قرلینچکه ودیرا ۱) شنه ۲، برادرشوه (۲۰) ترث؛ ۲) نمخهٔ شمشیر بر ۵۰ نیم نگاه

تى ١، دوى سى جو دەمى ناسف بىسكە ٢ دو. ، بو نادىي ، دورە ئۆرەك، كۆرەك، دورە ئۆرەك، كۆرۈك، كۆرۈك، كۆرۈك، كۆرۈك، كۆرۈك، كۆرۈك، كۆرۈك، ئورۇك، كۆرۈك، ئورۇك، كۆرۈك، ئورۇك، كۆرۈك، كۈرۈك، كۆرۈك، كۆرۈك، كۈرۈك، كۈ

ئی ۱، مدور سی ۱۰ ری گوم کردو سمرگفردان آ۱) سر ن۰۲۰ سر گردا

تى ئاخئىن: بەزۇر خستنەناۋ، بەھىم ئامەناۋ بخورنى خسىن نىدا 🗈

تَيِّ تُلَانَ: بِي هَالَانِ 🛅 بِعَدِرِنِ جِيرِي پِيچِيدن.

تني تالاندن: لي هالاندن 🗓 بيجادد به دور

تیاپردن: نمناود ن، لهبهش کردن، مزمه حیل کردن ای از میان بردن، با بود کردن،

تیاترو. ۱) تهماشاخانهی سازنده و سهماکه ران: ۲) سازنده و سهماکه را 🗔 ۱) در د ۲) همر میشهٔ تاتر.

ئياترو خاله: تهما شاحائهي سازنده و سهماكه ران 🖸 تأثر.

تياچون: لەناۋچون، نۇچون، لەئار دا ئەمان 🔟 ۋېيل رقتى.

تیبار امان: ۱) سهر سورمان و سهرگهردان بو ن: ۲) بیر و هزر ثنی کردموه [۱] ۱) مُتحیّر ماندن: ۲) اندیشیدن.

تهامان: د مان ر مات يون مكريكا إلى درماندن

تمان: ۱) مدیحه لی گهوره ی گوشاد: ۲) لهسوج و که تاره وه، ته راسته وخیّ ایا ۱) دیگ بزرگ ۲) به طور غیرمستقیم.

تيانچه: مەنجەنى دەسم، لەنبان گجكەنر 🖸 بوغى دىگ.

سامه: تيان، مهنجه أبي گدرره و گوشاد 🗓 دبگ بزرگ

ثيبا المادي لمشدوداء تارمايي 🖾 شبح، سيدهي

تنی بردن دوناوخسس بنیال 🗔 لای چیزی گداشتن

سي سرين، بدرور ده ماومان 🔁 سيالس،

تنی به ربون: ۱) تن هه گزانی تاگر. (تاگرم تنی به ربو): ۲) شیر مربسی بیچو له گوانی د یك: ۳) په لاماری سه گ برگرس آن ۱) آنش گرفتن! ۲) شیر مکیدن بچهٔ دام زیستان مادر: ۳) بورش سگ.

تنی بهردان: ۱) گراسدی ناگر به شیکه وه: (ناگری تنی بهردا): ۲) بهرهه لداکر دن ر دندانی سهگ بهره و بهرهه لداکر دن ر دندانی سهگ بهره و شتی ایا آشن زدن. ۲) رها کردن بچهٔ دم بری مکیدن پستان مادر؛ ۳) سگ را به چیزی پاس د دن

تن بين. ورده كان بير رونك، خاوان هر إن الديشمند.

تیبینی: ۱) هزرو فکرگرده وه لهدوایی کار ۲) پهیداکردنی نهزا براوان ۱) عاقیت دریشی: ۲) یافتن.

تيپ: ١) كوّسه ل، دوسته: (تيهه سو،ريك هات): ٢) رسته ي وشه ال ١٠) كرون دسته ٢٠ حملهٔ دست ري.

تروه دسته ای جسته دستوری. تیهه رز بوردی، را بردی: (وبره تی به ره، بیره دا تیهه ری: آن] کُدر کردی تیم را بدن که همانی کار اتران مده دادن

لله (بون: هاش و روسس آن کُدر کرد

تیمیه (کردن، ۱) به داشی خوان را دو رس ۲۱ خوان و وسس ₪۱۰ کدست موعد ۲۱ گذشتن

> نیپهری: ربر ، حواق گذشت گُدر کرد سپهرس رابردن، کات تعمان کی گذشتن. تشهست. در اولان په بهلیم، تن گخش کی جهاندن.

تى پەسسان: ئەنھىل ئى ئال ئالارنى خىستەن ۋالىر خىلالەن ئىلى پەستادلىن: ئىلىنىدىن قى خىلاندان

تئ ييُجان: بن هالاندن, لن پيُجان 🖸 پيچاندن به دور ... تن پيُجاندن- بي يحان 🗊 محام به دور

نیت: ۱) رہنگی سوری تاجعۂ؛ ۲) زولمہ، کمڑی، پر ج؛ ۳) ٹو، ٹھی آل ۱) رنگ سرخ روشی: ۲) گیسو؛ ۳) توت

۱) رنگ سرخ روشن: ۲) کیسو: ۳) توت تیتمال: ۱) قسمی گالم، حدادك ۲) ثابن، لوین كردن ۳) بوحتان،

تومهت آی۱) نظیمه، شوخی: ۲) ادا و طوار دراوردن: ۳) تهمت تیتهٔ آیاز: ۱) قسهخوش، گانتهچی: ۲) نازو توزکهرو فیدیار آی۱) بوده: ۲) آطواری.

تیت لی: ۱) جهفه نگیاری: ۲) مه کر بازی [۱] ۱) بودگی: ۲) حیله گری. تنی ترنجان گبرود، له شوینی ته نگدا آندر جای تنگ گیر کرده تنی ترنجاندن گیردان له شوینی ته گه به ردا آن در تنگ قرار دردن. تبیترواز: مه لیکه یه قه در چرینه که آن پر نده ایست شبیه کنجشك

تيترواس بيروارات ک تيروز

تسرواسك سروران لگ سروا

سیتك ۱ ، حسلنكى تویل : ۳) بسخو پەرچەم ، ۳) ئەنى بەندى زارزك ؛ ۴) مسخەن مېر بىه () توتكه سەگ : ۶) حوشكى پاوك []) زيورى كە ير پيشانى زننىد؛ ۲) زُلف و عُدار؛ ۳) پارچىداى كە ير پيشانى بېچە بندند ؛ ۴) جېيوله ، ۵) تولەسگ ، ۶) غَمه

تنی تکان سر ۲ کموندهای دلوّب بی رژ ن 🗔 چکیدن در تنی تکاندن: به تنوّك بنی رژ اندن 🖻 چکانیدن در..

تيتكوًا: فرروندي خوشكي باوك إلى عُمَّه زاده.

تيتل: بنجري چكو لوكه 🛄 بچه كوجولو.

تیتل و بیبل: ۱) دوبیچری چکولانه: ۲) ناوی دوکار ولهی ناو چیروکی منالانه ال ۱) دوبیچ کوچورو: ۲) رسم دو برخاله در قصهٔ کوچرون.

تيتله پيچاځ؛ ببتر واسك 🗓 نگا. تينر واز

تيتليسك: گبايه كه له ناودا دوروي 🗓 گياهيست.

تیتن: ۱) خشلیکه. بلّپلهر لعرراه: ۲) توتن 🖬 ۱) زیوری است؛ ۲) توتون.

تينو. نوبو 🗓 گ. نوبو.

ميغوله: شبلم، شەلەم، كيايەكە بىكى حرەر لەنبردى چەرەددەرق سامىد

ستول سردی درجه سسمان له کودی در وات رگالهٔ درجه کهنه نیشه ، سال، خشنی داوچاوان؛ ۲) بهرو له جهیارا ۱ (یور پیسایی: ۲) خیار کوچک

تني تدقان؛ هدلانتي بديدندو بد ترسدوه إليا برسان گريخس.

تیتی، ۱) کوبیره ی له شکی په رنده بومنا لان: ۲) دهنگی بانگ کردنی مریشك آن ۱) گرده دان به سکن پرلده برای بچهه: ۲) صوتی برای خو ندن ماکیان.

> تیج: بلاوی و بی سهرو بدره یی آیا پر اکندگی و پریشامی تیجان بالاو بون، بازیک و بیك بون آی پر کندگی

نیجاندن: ۱) ورده به به تدورا رژاندن: ۲) تارد ورده ورده به به به روتی د عد پرژاندن: ۳) پریه بی له شده بی و شوقاری کردن [۱] ۱) سوحت در تنسور ریختن: ۳) کتابه از در تنسور ریختن: ۳) کتابه از شیطنت و بدگوئی کردن.

تی چران: کو بو نه وه ی حه شامانی رور ان احتماع نبوه مردم.

سي چرژان: بر چران 🗓 احتماع تيوه مردم.

تئی چریکان: بهدرنگی یعرز گورانی گوت 🖸 اواز خواندن با صدای بلند.

سِیْچو: ۱) تنی شکاو: ۲) له به بن جو آن ۱) شکست خورده ا ۲، نابودشده. تیْچونُ (۱) زیان دیس تنی شکار: ۲) بنه بر بون و موتان: ۳) حمر ج هدلگرنن (ماله کهم زرری تنی چوه) [۱] ۱) شکست خوردن: ۲) نابود شدن: ۳) خرج برد شتن.

تنى چەھائ: شتى درىك مەشتى ئەستوردا چون ئى ھەلچور 🖬 حليدن. تى جەغامىن دارىكو تىر بەئەستورد كردن 🔁 خلائىدن.

نی چمقس ہی حموں نے حلیدں در

نی چەنس سعاد راب بگ سعامی

تیچین ۱ ده سی تا د بهرویی دا عد ده کید، ۲، نهری پستنده رزشد ورده ورده به به بدو د ده رُیژی: ۳) نه وی شادینایی و شوفاری نه حه لُك ده کا آنیا ۱) کسی که ارد بر روعن د ع بهاشد؛ ۲) ایکه سوحت در سور ریزد: ۳) سخی چین.

سخ: دممه چەنۇر شيرو خەنجەر 🗓 لبة كارد و چاقو و...

ئيح. ئنخ 🖸 تنع

تيحران. به سهرلا چو به باراتي حزيدن در ...

بيحزاندن، بيدن بهفير، بي بهديدن إلي حديدن

تبحرین سحر اف جرید یوی

تىخستىن: ١) خسىتى شىئى ئەتار شتى تر: ٢) تى رو كردن 🔁 ١) تولھەدى؛ ٢) قر ركردن

تي څور من٠ لني گورامدن، په هه ودواندن 🖳 عهيپ زون.

تنجوبجان: تی تر بنجاس، بدنهم تی س 🗔 با فسار گُنجا بیس

سیدان ۱۱ کارسکرس تیدائی کرم): ۲) تی هه لسونی قور یان مهلحهم؛ ۳) تی کودنسهوه ی پارچسه، لی ویادکسردس سرحسه به سرحه ۴۰ سین کهوسی د نه ولله (براح سبنی تبداره ۱۵ سود کر ن ۲۰ انسوس؛

٣) لكديكه براهم وحين ١٤ ايجاد سدن سيش براجبو باب

تیر: ۱) خهست: ۲ ندوی به کهوان ده بهاوین: ۲) هدوه ل سانگی هاوین این ۱) علیط ۲) نیو ۳) بیرماد

تیر: ۱) تمسه ل، دژی برسی: ۲) پر: (تیرگوشده): ۳) ره گی توخ: ۴) زورو به دل. (نیر سماشام کرد) ایا ۱) سیر مقابل گرشه: ۳) پُرا ۳) رنگ سیر: ۴) از صعیم قاب،

> سر حور حسّی گلوردی دوسی ایا حور حر فررگ تیرنته ر تیرهاویژه که سی که تیر له که وان دههاوی آنے سر احدار تیرنه تازی: تیرهاویشش آب تیرا مدازی.

> > بىرئەندازە بىرىدىراتاگ بىرتدىر

تېرندېداري تېريم يام، یک تد به دري

تَيْرَاچُونَ تَى هَدُلْجِهُ قَانَ، تَىْجِهُ قَانَ أَنِيَا خَلْمِينَ،

تى رادان: ئاو دەدەبىر ۋەردان بۇ خاوين بولىمۇۋ: (ئىلوى تىلى رادە) 🔤 دىكىشى كردن و شىستى.

تسراديتن. بيد پهرمون، متمانه بي فردن ال اعتماد كردن، اطعيمان داسس

تبرادیوی سر دس معسد د سس

تني كردن ده ناودا جي كردنهوه، تني جه قائدن آلي فر وكردن. تيرانگ: مسولدان آلي سانه.

تبواو: سانوردو ده على به سبو 🖸 سپزه شاداب

تبراوی به سوه نی گهس، سه ن به سستی به دور اتا ساد بی تیراوی بر ساره س کو سکی رقر جه سه مه، حد با سه دوآ سیاه زخم، تیراویژه مه دایه ك كه بیری خاویژر وی ده گاتی آی تیر رس،

تیویاران: ۱) ویکرا هاویشتنی تیری (در ۲) کوشتنی کهسی لهلایه س ده ده ته ته و به تیر ای ۱) در وریختن تیرهای بسیار ومتوالی در هرطرف

۲) ثیر باران، اعدم.

تير پوڻ: لەيرچيتى حلاس يون 🗓 سيرشدن.

نيرتبرد چو ري مارميلکه 🔝 بوعي مارمونك.

سيرميره ريمره قومقومه خهمه گروال برمچه

تيرخواردن: تعماني برسيايه تي، خواردن تا بن نياربو را 🖸 سيرشدن تيرخوي: چيشتي نبوه سوير 🗗 آش نيم شور.

تیردان: هدگیمی نیران، جیگهی نیره کهوان 🗓 ترکش، نیردان.

تبرژنن ده دو کو دینی و ده فی احمر اوای ا

تبرشتن ببررس فاريحس بوي

تيوك: تالُودار د دوايهلُى ميچ 🗓 تيم سفع.

تیزك خورجبینی گهوره، جهو آنی دودیه ⊡خووجین بزرگ.

تیْرنج: پهراویْری بهرگ و شمه ش: که ناره ی حیه و کراس آن سهجاف. تیرو: ۱) نیروی، داریکی نیرموران و دموه ۱۰۰) جانموه ری درنده آن ۱)

درختحه ایست جنگلی؛ ۲) جا او ر درنده.

تنى روالين: تواشاكردن به زه فى آخيره در چيزى نگريستن. سروژ: ئيشكى حور آن افتاب.

تیروژو؛ بارچهی دریژوگه له کراسی ژناندد ن مطمه پارچه بلند در پیراهی

نیروك: د روكه به كې خدراتي كراو بو نه نگوتك پان كردنهوه 🔝 نورد. تیروكردن: ده باويان. تیبان 🔄 فر وكردن

تيروي: داري بير والدرحنچه ايست حنگدي.

تیره: ۱) تایدفه. به شیّت لمهو را ۷) ته کنه به لهمهروزه: ۳) سیرسه چهرمی باریك بر بن کلاش: ۴) شانه هه نگریبی مهسهر لادا در (وایا ۱) طایفه: ۳. کردی از شالیزار ۳) تسمهٔ چرمی که در کعش دست دوز «کلاش» به کار برند: ۴، شابهٔ عسل چیده شده.

تیره خنورد: نهوه تنده ی برسی تیرده کناه خواردیی زدمی برسیدا این مقدار از خوراك که گرسته را سی کند.

بيرهشان: شانه هه نكوين إن قندوي عسل.

تسره عهد موعدره ماره سبب إياماره

تیره که دربرایی له بهررایی د ایامر نقع

تیره گهشان: ملهی کیو 🖬 مَنهٔ کوه.

تیره مار: جو رئ ماری باریك 🔁 نوعی مار باریك.

تیبری: ۱) خهسسی، داری شلمی و تراوی، ۲) نامی ته نکی ته نـ دور 🗓 ۱) غفلت؛ ۲) نان لواش.

تیری: ۱) دژی برسیایه تی؛ ۲) توخی ره نگان ۱) سیری؛ ۲) پُر رنگی. تیریژ: سی سوچیک له پهر ویزی کراسدا، گروّل آن تکه پارچه مثلثی در حاشیهٔ بیراهس رنامه

تبريق تيروز 🗓 افتاب.

تيرىلاتى، بەر ئىەرى برسيەتى 🗖 سىرى.

تیز: ۱) کو ره آنه، کو ره گیایه کی تیژه له تاودا ده روی، ۲) گالته پی کردن و نموس تی گرئن 💽 ۱) گیلهی ست آبزی، ۲) ریشخند کردن.

سُرْ. کوتی لای جهخماخی مفه نگی ره شوکی که باریکه پاروسیکی سُدامه ایسرواخ ربر چخماق در تفنگ سریر.

تیزاب: تاری دو له پاش کولاتدر کردنه شیریزو کهشك 🗓 پسماند. ٔ دوج پس از جونمانیدان و کمخ گرفین.

تی زان تاو سدا پهیدا بو ن (چارم فرمیسکی تی زا) قاب یا مایع در چیری حمع شدن.

تبزأیگ: ۱) موسولدان، میزه لدان؛ ۲) پزدان: ۳) کیسه ی لاستیکی که هری تیده کهن پرسدالان ایم ۱ مثانه: ۲) زهدان: ۳) بادکنك.

تيزيئ كردن: كالله عن كردن 🗓 مسخره كردن.

تيزييوه كردن سوك بيوه كردن حوربيوه كردن 🗓 انگنك كردن

تیزکه سری به نگ⊍یگا: بیر.

تيزو: هدىتو ً رين، سلُو هدلُس 🗓 عصبي مؤاج،

تیزه ۱۱ تیزی تفدیک: ۲) سهربوکی باریکی شب 🗓 ۱) نگ: تیر ۲) یُك باریك

بيره سره: بدله به ن، گەلەك بىمز 🖸 شتاب

تیزه تیزه دان. پهله مل لی کردن، وه مهمجسس 🛅 به سباب واد است نیزه تیزه لی کردن سهرانه سهر بو کردی کاری 🔁 به شتاب واد ستن.

سیر ۱، حبره ی نوسی رمان سوسی ۲ نیخی بهبرشت: ۲) تو ند له کارو به و نشش ۲) ۱۱ (قیئرترنی پهره): ۵) پی د گر، سور ایکا ۱) مرهٔ تند ۲۰

برَسه ۳ ما که ۴) باساب و عجله ۵. اصر ر ورزیده تیژه نیز ایم یک بیژه

تیژاوه ۱) ناوی دوی کولآو تیراب: ۲) مهربوت و یه کارات ۱) پس ماندهٔ دوغ جونسیده ۲) جالاك.

نیکواوه سر وات مگ تیزاو

تېۋېال: مەلى رۇر خيرا مەقرىن 🚰 بيزېال.

تیژیون: ۱) پن د گری، سوریون نهستهر داوا: ۲) له کولیه وه گوران، تیژ بون احد (اسام و اصرار: ۳) تیز و اُرا شُدن

تیژك نیرنر، بیشكی روز 🗓 سعهٔ آصاب

تیژك: پەچكەساواي جانەرەرى درندە 🔃 ىوراد حيوان دَرِندە

تيرگردن؛ ١) ساوين و له چهرخ د ني تيخ؛ ٢) دنددان و هد لخراندن ◘١)

تىز كردى؛ ٢) ئىشجىيى.

تیژه. بانهشای، سه لهی پالاوتنی برتج و سارار ای آبکش. تیژه قان هه نخر بن دیده در ها به دور ای مُشَوّق

تیژه سک، ریز وی روز به حمر و به ورم 🗐 مصب پر پ

شیژی: ۱۰ تامی توبسد، چیزهی زمان سوتین ۱۲ به سرست بول، دری کوله ، بیزی 🗉 ۱۱ تُندی مُزه! ۲) پُرُندگی،

تیس : ۱) توسی، تیسو، گیایه کی درگاوید. حیوه ی یو مهره که ب ده کار ده که ن به به دی که ده که ده که ن به که که ده که ده که ن به دی چکولدی پارو لوس و ته شک آن ۱) گیاهی است حارد و ۲) شن بهن و صاف و

تیّساو: ۱) همسان، بهردهزارُره، بهردی کهچمهقوْی پی تیز ده کمن ۲) سعهك، تسراری تهزمونی زیّر 🖸 ۱) سنگ سوهان: ۲) محك

ئېسارىن: بېد سارىن، ئى ھەلسون 🖸 سائىدن بر.

تی سره وان: لیّد رو دارکاری له نه خافل نی کُنك کاری باگهائی. تی سره واندن: دارکاری کردن، لیّدان له بر ر نه کاران کتك کاری کردن. بی سره و بن: تی سره رن آن کُنك کاری باگهائی.

تیممك: ۱) چەپكیكى پچوك لەكولكە: ۲) زەنگەتە تری: ۳) موی دریز: (مەربكى بەتیسكە) لیا ۱) دستة كوچك از سۇ؛ ۲) دسته كوچكى ار٠ یك خوشه انگور؛ ۲) مو یا بُشم دراز.

تيسكن: زوريسو، كونكل 🗓 بشمالو، پُرمو.

تيسكو: تيسكن، كولكن 🔁 بشمالو

تیسکه: ۱) نیزه ی تفدیگ؛ ۲) تر رسکه، دره وشین 💷 ۱) جامگی تفنگ؛

تیسکه تیسنا: تر وسکا موه، له دوره هو دره وشین ندخشیدن از دور. تیسمریاگ، مردّی پته وی تهد نه ستو رای بیسه و کت و کُلفت. تیسمریان، پته و بون و نهستوری به ساغیه وه آن درسی و کُلفتی اندام تیسود نیس، توسی آن گاهی حاردار.

تیسون: تیسرین 🖸 ساییس بر،

تيسوي، تيسو، توسي 🖸 گناهي سٽ خاردار

تیش: ۱) بەردى بلندى راستو نوس ھەلچو لەجیادا: (تیشه ساح)،
۲) چرى يەل. چكى لوس كراو، مىچى سوارا ۳) ئېۋى پەيرىت نى

١) صحرهٔ صاف ر مُرتَفَع؛ ٢) شتالنگ صاف شده؛ ٣) يُو ، نبر
 تيشت: تاشتي، ناني به باني، به رقابان [ق] چاشس.

تیشك: ۱) تیریز، تیروژ، روناكایی خور؛ ۲) بریقهدانهو، ۳) كولكمر موی دریژ، تیسك آل ۱) شُماع پرتو؛ ۲) نمكاس پرتو؛ ۱۳ پُشم وموی زیاد.

تَيْشَكَان: بن كمونى بهشمر بان لهسهوداو مامه لمدا ق شكست خورهن، زبان ديدن.

تىشكاتىن: سەركەرتى بەشەر يان لەسەردار مامەلەدا 🖬 شكست دادن، ريان رساندن.

تَنْ شَكَود ١) رُبِّر كه ربّو له شهرُدا؛ ٢) رمره ربي كه وتو له سهوداد (الله ١٠) شكست خورده ؛ ٢) زبان ديده در معامله.

ئيشو: بژيواي سەقەر، تۇشە🔁 توشە

تیشوپدره: ۱) بان پدری جربیار برده شت؛ ۲) توشدبدره [۱] ۱) کسی که غدای دروگر را برایش می برد؛ ۲) توشددان.

تيشود ان ترشهدان، ترشهيمره 🗓 ترشهدان.

تبشوك شتومه في كعل يعل 🗓 تات و لباس

تیشو کردن: ۱) پیک هینانی بزیو یو سه همر؛ ۳) بریتی له سینت حواردن ایم ۱) آماده کردن نوشه: ۲) کدیه از صبحانه خوردن.

ششه: ۱) نوشه: ۲) ره گی تازه رواری دهغل ای ۱) نوشه: ۲) جوانهٔ تازهٔ گیاه

بلشه: تأشه 🗓 ترشه.

تیشههای سبر را می خشکاند. سافدهای سبر را می خشکاند.

تیشهشاخ؛ کهفری حولی وینند لهچیا، نیسهپهردی کیّر 🗓 صخرهٔ صاف ر مُرتَفَّر،

تيشهالان: بمرده لاني سه شت 🖸 سنگلاخ صعب السور

تیشهمپ: گاتو، شانو، تویرهش 🗓 شاه توت

تى شيشان: به پەلىمپىەل خەربكى كاربىك بون إن پايدىشاپ مشعول بەكارى شدن.

نمع دەمەكلىردو شير و خەتجەر 🗓 تېج.

تيع سخ 🗓 تيم.

تیقه: دیواری ته کی نیوا که را نهمیه ری ناست نه قور و بهرد الله حاجز دیو ری، نیقه

تیفدشان: ۱) ملدی کیو ۲ ۲) لاشانی چیا، تیغه ای ۱) ستیغ کوه: ۲) تیغهٔ کوه

تیف: ۱) لوس و آهها و ریاك آهه درجاو؛ ۲) تنوکه دو ۳) ده تکه باران ك
۱) شیك: ۲) تطرهٔ آب؛ ۳) قطرهٔ باران،

تیف تیفسه ایم پداهیک به ودی ۱۰ ر و استمرم تیف تیفه بده ۲۰ حود حوان و لوس کردن: (واحوی تیف تیف تیفه داوه جحیالان سبب ده کا) 🗓 ۱) درتیغه کردن ۲۰) آراستن

> ىيفتىھدال بىد مەنى گ تىدىيە تىقشال، ئويژ، توبر،لك ق كاشە

تیق کیره، ده نگی گربلهی هاویژراوانی صدای گلوله. تیفرگ: حورز و سه، چو بله که یه کی کاکرل به سهره ای سامه سر تیفسی: یه لممی چیشت، ده فری گراران، ده وری دربژوکهی گهوره ای

تیقل. ۱) قسمی به تیکول، پلار، سرا ۲) هیج و پوچ و بی ترخ ۳) تیکول آی ۱) حرف بودار: ۲) بی ارزش: ۳) پوسمه، قشر، نیقوله - حیدکه، چوله که، باساری، مهلیچك آی کنجشك.

تى قولپائىن يىسىروود ئىرۋاندن، ئىدا دلىپ كردىدود اربالا ويىخس، تىقد، تريقد، دەنكى خەنبن نى صداى خندد،

سقدل. رزیوی در والے پوسیده و پاره.

تیقهلی حلسر، شرول، بدرگدر و 🖸 ریده پوس

تيك: ١) باقيم، تعقمل: ٢) درون، دورمان؛ ٣) تبشه شاح آل ١) بخيه؛ ٢، دوحت؛ ٢) صخره صف و مرتفع.

تَبْلَكُ، ١) كَشَى، هممو، ٢) ده باويه له د ٣٠) قيت، رؤب 🗔 ١) همه: ٢) توى هم: ٢) قُد.

تىكى: دركىدار، درك، چقل 🗓 خار،

تيكيرون: دوناويه يؤه كردن 🖸 درهم فر وكردن

تيكېدريون تيكدل بهيدكبون بوشمر 🗓 به حان هم اعتادن.

تيكهمردان: بدكر يهكتردا كردن 🗓 بهجان هم انداختن.

تیکههر الدن: دوبال به کتر ناتی دو بان حدندشت ای توی هم فرار د در تیکههرین حوید ویه کی حدیدست ای تداخل اشیاء

تېکچون. ۱۱ سېر ن، لهبهرېدك بلاويون ۲) بوره يون. لهباري السابي

لاد راق ۱۱ سُفس ۲۰ مُبعب شدن.

سیکخر ن بد مکرمره به ، مرس ای به هم بسته شده . تشکخر و : به یه کهره به ستر آن پیکهوه گری دراوی به هم بسته سُد تیکخستی لیک هایم کرس، په یه کهوه گریدان ای بههم گره ردن تیکندان: ۱) خراب کردن: ۲) تیکه آن کردن: ۳) شیواندنی کار ایا ۱)

خراب کودن: ۲) قاطی کردن ۳) به هم زدن کار-

تیکد، را ۱) ویرانکه را ۲) کار خراب که را ۱) ویرانگر ؛ ۲) شو بگر. نیکرا: بیکه وه. گش، هه سی ای همه با هم، مجموعاً

تَيْكُرُ لِنِي: كُثِن لِهِ كُثِن، سِمِرِ بِاللَّهِ السَّاهِ عَمْدِي عَمْدِي

تی کردن: ۱) دوناو رژاندن: (ناوی تیکه): ۲) سازدان: (سمبین نیکه)
ال ۱) ر بختن توی: ۲) مُهدًا و آماد، کردن،

تیکسرمان: تیرگوسی و بندوی اتا چاق و فوی سید بودن تیکسرماو گیاند ری تیرگوشی بندوی حاق و فوی شید

> بیکسمران: یکسرمان قاحاق و فوی بنیه بودن. تیکسمراو، بیکسرماوقاچاق و هوی بُنیه

تیکشان: رابردنی به په له: (بیره دا هات و تیکشا) نی عبو ر یا شتاب تیکشکان: به جاری بهسه ربه کدا وردبون و شکان نی مکباره در هم

سحسس تیکشکاندن: وردو خاش کردن بهسهر به کد نیخرد و خاش کردن تیکشکاو: بهسهریه کدا شکاون درهم شکسته

ست کرد معود. بریتی له هدمو گیان شکاندن. (له شی هدموتیك گردهوه) ای كنابه از شکستن اعصای بدن در کنكکاری.

تیك گیران: ۱) دمنار پدك ترشمان: ۲) برنشی له مل ده بهرملی یهك ناژ [۱] ۱) درهم هر وشدن: ۲) كنایه از گلاویز شدن.

تیکله: ۱) بهروشی بچوك, مهنجه لوكه: ۲) حمره ی ناركیشان آن ۱) دیگ مسی کوچك ۲) سبو ی ایکشی.

يلك لهدف: تاكرايي، بي هدلبرارين 🗓 درهم، بدون استند.

تبكمه بركيم يوثمه فويحه إن يوكيه

تَيْكُو بِيْك: بهجاريك خراوكراو، ين سهره وبهره 🔁 داعان.

تني كومان. حستله دووه يمزؤر إلى سيوخش.

تى كوتاندن ئى كونان 🔁 سبو ريدن.

تى كوتانن. تى كومان 🗓 سپوختن.

تنى كۇشان؛ تەمالا كردن، ھەولدان 🔁 كوشيدن.

تى كۈشىن: ئى كۈشان نى كوشش

تی کوشین: ۱) تلیب تریب، مارولین له شوریسادا: ۲) دوغسرهسه، دوغورمه [نیا ۱) ترید: ۲) سالاد ماست و مان حُشك.

تيكه ١٠ لهت. پارچه لهشنيك ٣) بديولّه، لهفته: ٣) پارواييًا ١) پاره؛ ٣) ساندويج: ٣) لغمه.

بگه: دولاوی برایشه (حای تبکه مبور را تیکه) ایآ بر بر بوی تین هالان بیت دالو را، مد هال ایا برها بیجمد

المام موال المام الم

تيكه تسكه المدامية الرحمة حماتا تحاتك

سكمل مد لهمون، للحدراو دوسه اقدرد هم. أميحيه تيكه لأو: تيكه ل الدهير، أميخته.

تیکه ل بون: ۱) بیکسر ره به ناو به کدا چون؛ ۲) بریتی له جوت بون نیر و می ای ۱) درهم آمیختن؛ ۲) کتابه زجفت گیری نر و ماده تیکه ل بیکه ل: بی سهره و بهره، هه نشیر او، شیراگ ای اشعته، درهم

پر اليم،

ئیکسه لدان: ته ف لهمف کری، لیکدان بعدار یان به کهرچك: (شیره که تیکه لده) ایل بههم زدن

تیکمل کردن: آربته کردن، لیکدن، استه کردن تی قاطی کردن تیکمل و بیکمل از شام ام مکر و الله مامر شا

نیکه به: ورده بهردو ره نم پیکه ره 🗓 مخلوط شن و ماسه.

ئیگ دلی: ۱) تدف لهدئی: ۲) تاریشه بی: ۳) برینی له دوستایه تی و خزما ماتی آنی ۱) آشمنگی: ۲) آمیخنگی: ۳) کباید از درستی ر حویشارندی.

تیکیهوین: ۱) کهوشه باوه وه: ۲) ژیرکهوش و نیشکان له وازی دا: ۳) بریتی لهمه له کردن بو لابردیی لهش پیسی: ۲) به هری نمرایهوه بوشی کاریک بور افتادن توی؛ ۲) باختن در بازی: ۳) کنایه زغسل: ۳) از روی بی اطّلاعی دسب به کاری رفتن.

تیکهولیگکه: بهرهدلدایی، بی سهره و بهره یی که س له که سی آی پلیشو. تیکهواند ن: به تاریکی و پهریشاسی هامن و چون آی پر بشان عدم زدن.

تيكه وه هاريشتن: تيكه وه دان 🗓 پريشان قدم زدن,

تیک هه رستن: به تو تدی بال پیکه رودان ت محکم به هم جسبیدن. تیک هه ژبان که هالان معروبه روات بهم بر مدن

تیك هدلیجون: پیك مدلیرزاریو نیكدو گلان بوشدر ن گلاویز شدن نبب هدلدان. ۱) شمره شدق، به پی له یه كندان ۲۰ شمركردى ثاره ل

مسلمرات ۱ اگد و میا رای ۲ مدح نه سام سدی حیوان بیت همانشیلان به سیم به کنند همویر کنیردن، ده ده رسان سکموه بنگهای در در و سنگل آ<u>ن در هم</u> حلایدن معجول کردن

تيكرا سكرًا، كشب له كشب إن نكرا.

سيگزايي: به گشتي، تيكز ايي إنا عمومي، همكي.

تنگرتن: ۱) بعره ونیشانه هاویشتن ۲۰ پیمه به لیباسدا درون: ۳) یهرد ده کو ن ر جاده نان: (بهردی تی یگره) اتر ۱) هدفگیری، ۲) پینه زدن: ۳) سنگ در سوراخ نهادن.

تنگرماندن به جو بر برخور با ای بهت بر

تنگوشیں، سکوسیں، نے ولیں، بال بنیب کردل 🔁 بر بد کردل

تنگهشنن حالي بول ف فهمندل

تىگەباندۇ خانى ئرسا<u>ت</u> قۇماس

تیگمیشی میں - بیرروز بہتیں

نیگه پشتو: فامیده، حالّی بوگ: (خوایه بوّمان بنیری ثاوی لهقور تعنیشتو / ران لاوی پیگه پشتو بان پیری تیگه پشتو) دوه هبی، آن فهمنده، د نا

تیگه بشتی: نیگه بشتر 🖸 مهمیده ر دانار

تىگەش. ھەمىل، خالىيول[ترافهمىدل

تيگهيو فعيده، سر سب آد مهمده دار

سی گیران؛ گیرکردن لهشتیکا، یتی ده متاسی اف گس کرس تیگیرکردن: تیکیران نیا گیرخوردن

تيكيريان: نيگيران 🖸 گير كردن.

تیل. () تاسل خواره ۲) دار پسم ریو. (تسیلی کردوه باس دباره): ۳) قه له مه داری تازه نیزران ۴) سوچ، فرژبن: ۵) خیل، خویل: ۶) که لا. هدی بال ۱ کیم، مایل: ۲) یاری مُشخّص ۲۰) قدمهٔ باره کاشته: ۴) گوشه، زاریه: ۵) لوچ: ۶) تیله.

تبِّل: ۱) هه ودای لهسس ناسن، سیم: ۲) به رقیبه، نیلگراف: ۳) نامال خو ر، توری لار: ۴) لوس، ساف ت ۱) سیم: ۲) تلگراف: ۳) کج، مال ۴) صاف.

تَيْلُ. تَرِيْلُ، همنيه، تمني، دُوچارار 🗓 بيشاني.

تیلا؛ سوچ، گرشه، قوزبن؛ (په تیلای چاوی لیْرُوانیم) 🗓 گوشه.

نىلا داردەستى ئەستور، چۈمخ، پەياع 🗓 كدىگ.

تیالاترین: دارکناری خەسسە حول (کەربەگیام بیلاتریسی کرد) 🗓 بەشدت گتندردن.

تیلاگ: لاسهر: (کلاری بهتیلاگی سعریهوه ثابو) تجانب سر. تیلاوتین: خواره حوار، لهسهرلات کچ و اریب.

تیلایی چاو؛ گزشه ی جار (تیلایی چاوی دامی) آ گوشهٔ چشم. تیلکردن: ۱) خو ر کردنه رو: ۲) بیشاندان له لاوه (۱) خم کردن: ۲) از

Lame du a

سلکه برها حسد افغادیون

نیلماسك؛ تیسمالك، پارچەي باريكاو دريز 🖸 بوار پارچەاي.

تيلمه: بيساسك أن نوار بارحداي.

تيله: ١) بېچىومسەگ توتكەكسۆك. تونە: ٢) سوچ، فوژبن: ٣) تىل،

ندر عدست د ۱) برلدسگ؛ ۲) گوشه ۳) تیله

بیلہ بہ عبر درہ نہ سمہر، گدیم رہ لگ 🖸 گندمگون، سیہ فام تناہ کم کال کالمشت 🖸 کو لہ اُنشت

تلله گه: تبه که اتا کر له نشت

تیلهماره ۱) به چکه سرر چیلی مار ۲) ماری باریاف آیا ۱) بچهٔ مار ۲) سر باریك

بينى ي وددورات بردايه

بيلين همسانم ومدمه برواله لأسراف سداري

تهم: ۱) کسی ده ۱ دمینم، دیس، مراسهری دورزم 🔄 ۱) ز من ۲)

تيماج. بنستي تاڙ، لي خوش کر وي دوياغ در والے ميشن

تیمار: ۱) رندک کردنی به کسم، شال و قاشداع کنشان: ۲) خرمه شو تاگاه ری له تعخوس: ۳) گوندیکه له کوردستان [۱] ۱) شان کشیدن و نمبز کردن ستور؛ ۲) برستاری و مرافیت؛ ۳) دهی در کردستان

تېمارخاند. نەخۇسىداد، خەستەخاندات بىمارستان،

تپمارگهر: ۱) برین ینیج، یاریدهری حه کیم: ۲) خرمه تکاری نه حوّش:
۲) ربه که دهری په کسم [۱]) پرشکیار ۲) پرسنار: ۳) مهمر اسب. تیْمان: ۱) درمان، را مان، سه رگهردانی: ۲) ده نازماندا [۱]) سرگرد تی و درماندگی: ۲) میان ما

سمانح ۱) تیماج، جوری پیسته ی ه دا؛ ۲) برشتی باریك لمجهرم []

تیمار: دامار 🗓 درمانده

تيمچه: قديسمري، باراروكه لهباراري گدوره داف تنمچه

لييمرو گال. در ۱۷ کو پر داوه داده و در سياطا قرآ لرد سيل

بيموه رانسوني دان بدوار بهجياني باه إف اسمُح

بیسیسات، بربری بر به و به یوه اول بنجال

تس ۱، هنر، و در دعه در سند ۱۱ دمرسی دو در دارش ۱۰ کردی گه درو در ۱۰ دشگ، میمو نوسی تیهنی ۵) پناعه، هیم آن ۱ کسید ر توان ۲) گرمی خورشید یا آنی ۳۰ گلخن ۴۰ نشده ۵) شالوده،

تبن: ۱) به نیمه دا، دسه دا، (تین د یه دزی ده کا): ۲ دیر، به رانبه ری ده به دری ده کا): ۲ دیر، به رانبه ری ده ب ۲ بودی نینگ ۴ بنن، گهرمای ناگر آیا ۱) میان ما: ۲) می بند ۳ سید ۴ با حرورت و گرمای انش،

سیان حسید و پخسیه هو دور بادوریان آن که حس بوی سیسکی به خوسیه که، به خوابر خیه رقبر پیراو سایی مستدیی 🗔

ميشير باوسا وألهوم سنفاس سنرس سنلهوكه والواورا

تینگ دریدلی برزو راهه نگاونه ی شال ان از های همی در ساسا می تینگ درید امان بادامه ی ادا ا تینگ در ۱ کالو، بادامه ی لای مل او روس ۲ کوبی سم، بی ادا ۱ او زنین ۲ کا تشنه.

تسکی ید به تنی، ناوخو زی بو وه حواردن، سسه سی اسکی سیکی سیلو: ۱) نیتگ، تنی؛ ۲) گارو، قو رگ آن ۱) تشته: ۲) گلو، تینو: به بتیکی به ناو بانگی حه نگ بامه آن دست نی حماسی و مشهور، سعو سنگ سیو سیه

سو سی به بد مدی سکی اسکی سکی آواره تینوارو: مدلوددار ناورود بی مال، ردیدن آل آواره تینوارو: مدلوددار ناورود، بی مال، ردیدن آل تعاشا کردن، سیوانده سی در سدی، سکی، نیبواتی آل نشگی، سیودنی سیو در در دستی آل سسکی تینواتی سیکی

سهوین: داهاسه به بر هدلگرین تخم شدن بری برداشتن بار. تبنی ۱۰ سه. تبنگ نی: ۲) نه فهس خو ردنه رهی بلویار (هات) ۱) سه ۲. هس در شردحی

سی سشنن ۱ دوست به کاری کردن ۲) سواری خولانه و ب به خولایه شکس آیا ۱) دست بگار شدن ۲) در باپ تشستن

تیوشی: ۱) له گوشهو که درووه ۲) روت پردن به همردولافات ۱) در گوشه

سوسود، عمد سمه 🔁 المدالية

ييونيودد ن. تعا معد الإساك معا معدال

ىي و **روكان:** سىروكان سايانگ سىروكان

تني وشين ، کو ايا ايا را ان

تبول بالمنصو به يك به تكل به يك ده سيل اله يك سوله الآل وا و الطبق

تیوسید ۱) هوید، دونده سیر، کدودر گدره ۱۲ نو، سوه در اسام) حیصیل ۲ نود دفته

> بولین، ی گوسی، سید کردن فتا برید کرد. میوه که و بدا آق اسرو س

تيوه بينجان. لي هالاندن 🗓 پنجندن وي.

نیوه چنون: ۱) کمونیه تار شنی تا ته میسه ود؛ ۲) پیوه توسیان 🖾 ۱) در وشدن: ۲) اغشش

تیرود اُن: ۱) تامیت کردن کم به زور ۱۷) هدلسو ن، ساوین ۳) تالسود کردن (حول قوراوی یو، منیشی تیرود ا): ۴) پر، ههو آلی ریدل: ۵) پر دورایدل هدلک پشسان آل ۱) آمیحتن کم یا ریاد ۲) ساسد یا ۲) آبود ۴۰) بود در تارکشیدن

تيوورد ن: ١) ست ووردان، نيكد ن ٢) ناودود، در كهر ندن يو حاويمي:

بیوون در این و دوده) الله این در این ۱۲ اس در ظرف گرداییدن. تبوه ژان: تهقیره تنی رزکردن اسسخونك زدن.

> سودژاندن مدادمد ن تاسيخرك زدن نيودروندن مدركوتان تاسيخونك ردن

تيوهشان

1

حلابيس

می همانچه هین می همسمه می اقد حمص می همانچه و با برو محه بار ده فر ده دورا کردن بو دو هماسحان: ۲) بمشمن ام همانساوین: سامانی بیداساوس اقدامیاس، موون تی همانه ون: سامایی بیداساوس اقدامی سوون میون تی همانه ونان داره سهس، به محووه جو ده در کمد می افتا و اوران نی همانه ونان داره سهس، به مووه و ده در کمد می افتا و اوران می همانگی هوتی: پمتیاسه وه مو اممه کی دایا کودان اقتا و ان سودون

ستان مادر ادن تی همانکیش- ۱) حسب، و مکر ۲ سیمریان ده او سیمر ی سگ ممه کد اتا ۱، لا گداشس، ۲. بین سمار سعر دیگر ی را وردی تی همانکیشان، ۱، د، و ما همارسین ده او سسی حرتی اسم داوه ی می همانکیشان؛ ۲، ده او تر وسای هیاسه وه: (کموه تاوه دهسته پیسه کهتی تین همانکیشه) آی ۱، لاگذاشتی؛ ۲) غوطه ور کردن و

تيهائن ١) هاسمان ٢) مي ررال افيا ١، يو مدن ٢. يور يحس

تَبَهِالُسِن: بمخب هنال عدل بو روحسال إلى ساسل وردن

الملك من الله

مراورمن. تمن همه لسمانگان: تن همآمانگوتن، توش بونی شمیران و ساتمه پین بردن اسا سکندری خوردن تمن همدآمانگوتن: ۱) تین هدآمانگان؛ ۲) لمبیر توش بو ناف ۱) سکندری خورد ۲) تاکهامی برخورد کردن تن همدآینان: برگردمودی ریدن، قمره بو دائدو فی تلاقی گردن.

تبوه شمان؛ راوره شائدنی حمك له ته ندورود، بو مؤرانه كوشتن ال لهاس بر اس گرمی میوه شامدن. حمك بدتا گر رداسس فرمزرامه كوشتن ال الماس بر تس میوه شامدن. حمان بدتا گر رداسس فرمزرامه الم مهدایل درگیر شدن تیموه گلان، بوس بوده كردن به بها بازی بو به المهان اجازه درگیر گردن. تموه گلامدن؛ كمر وده كردن به بها رازی بو به المهان اجازه درگیر كردن. تیمو داده، جاو آن دست، تیمه داده، جاو آن دست، مست

تسهني · نوري آن سسه همآچون ۱، شدا مه فال، (هر ويكب شهملهوه،، ۲) خوسه و نو كاسك آن) خليدن ۱۶ وارد كنار شدن تي همآچونهوه · به به گرسهوه سمر هبوي كرديدوه (به كوردي ديسان برسندو ده مصاوره / لعودساس نوكورد تي هملده چيمهود، «هدزار» آن تى ھەلچەقان. يىداجەيى. (دركيك دىقاجم ھەلچەق) قى خديس تى ھەلچەقائىن. يىد جەدىد (دركيكى بى ھەلچەقائىم) ق

تى هيتان: سەركمون لەكارىك، ھەل رەخسان 🔄 موفق شدن.



جا: ١) جِبْگه، جيُّ ٢) كهوايو، كهوايه: (چابايي، جا بايرٌ و١): ٣) ثيتر، له تاك مناه (جما جيسان كرد)؛ ۴) تدوساه تدوعاند: (باندو بر واجا ودره بوُّلاسان)؛ ٥. يلهو دەرەچىەد (پياڭئ چادارە)؛ ٤) جَيْگُەو بان، نوش. ر تمخولسه لمجاد كمفتوه) الله ١٠ حاي ٢٠) بس: ٢) در شيجه: ٢)

> آنگاه ۰ ۵) یایه و مقام؛ ۶) رختحواب، بستر جاناسته بهجتي ماره جيمان در كدريو 🗓 ساسانده.

> > جاپ: حوال بهرسف في ياسم.

چات: پاشگری کو یه تایمه تمی بو میوه و سهوزی ده گوتری (میوه چات.

سەررىجات) 🔁 بسرىد جمع

حاتره؛ ندعنا كيُّو بلكه 🗓 مُر رهُ فوهي.

جاتدته: جال جالوكه، جولاتهنه. كاكله موشان 🖸 علكبوت.

حاجي: هدلوانه كه له كاكله كوير و هه نگرين دهكري ن خوراكي از عسس

حاجك: بيشت، به نوشت، شيلهي داره بهن 🖸 سقّر

حا**حکه تالٰه:** شبعهی د ره بهن که هیشتا تهکولیّندراوه، ینیّشته تال<u>ات</u>ا سمر

جاجكّه خُوشه: شيره ي دارته زواني كولْ پيْدرار. يتيْشته خُوْشه 🖫 سقز

سيرين

جاجگ، حاحك تي سفر.

جاجم معوج، تدر ويكه لهخوري، نويس نيوه دوييجن 🗓 جاجيم. حاجيك كاهو ي هديجياو به باو ماستندا 🗓 سالاد ماست و كاهو.

چاچك. حاحل إف سفر

جاجكه; جودان سفّز

جاجكه تاله: حاجكه تاله 🖸 سَقَرَ مَاخ

ج چكه خوشه: جاحكه خوشه في سَفر خانيدى

جاخ: ۱) دەسكتى لەگەلانى توتن ۲) تورەكە بان، كېسەي پەرْر توتن كە سيفاركيش هدلي د. گرئي ٣٠) تاسان. جديدره ۴) زيد، ژيگهي منالي، ۵ قه باله ي مولك؛ ع) حيكه ي ناكر؛ ٧) كاكولي سهرتويل، كودله 🛘 ١)

یك بسته از برگ توتون ۲) توریهٔ توتون و کاعد سبگار! ۳) پرچین! ٢) زادگاه: ۵) سند سالكيت؛ ۶) آتشدان: ۷) كاكل.

جادار: ١) يەزىرو ھورمەت: ٢) ھىنشىن، خەلفە: ٣) بەھنىو عاقلانە 🖸 ۱) محترم ر بُلدپایه د ۲) جانشین، ۳) معقول و بجا.

حادوً: سيحر، سيعر في جادور

حادوبائ سيحربان جادركار الجادركر

چادو بهن الوشته ی جادو پهتال کهرانی تعویل. باطل کُننده سحر

جادو بهند حادو من إنيا بعو بدا دعاي صد سحر

چادو كار. سيحر بارال حادرگر

جادوكهر: سيحر بارق حادوكر.

جادوگەر؛ سىحر بار 🗓 جادوگر

جادو گهري: سيحر بازي 🖫 جادوگري

جاده: شەقام، كاروائەرى، رېگەي پاۋە يېكوتكو ولى خيابان جاره () ده حقه، همل، كانزوت: ٢) ووحب، كات 🗓 () ديعه، ٢) گاه.

چارٌه ۱) پەرىز، جېگارى دەخلى درونىدكر و ۲) شويىنى گېايەكى ئايبەتى (ممرکز جار، کهما جار)؛ ۳) لمرورگه؛ ۴) ر گهپاسن بهدو کی بعرز (جاریان کیشا)؛ ٥) رەوى تەكىلدراولت ١) زمين در ر شده؛ ٢) محل

رُستن گیاهی مشخص؛ ۳) مرتقع، ۴) اعلام عمومی: ۵) زمین شخم

جاران؛ لدكاني رابر دودا، بدرله تُبْسته 🗓 سابقاً.

جار پسه جار: ١) کات لعدو ی کات: ٢) که زمت لعدوای که زمت 🗔 ١) گاهیگاه؛ ۲) دفعه به دفعه

جارجار: بعقه بكهوب 🗓 احياناً.

جارجوره: لەزۇر كاتاندە كاللىك آن كەگام

چارچى واگەيەن، قاوكەر بۇدەنگ، باسنىك 🗓 جارچى، منادى

جاردان: ١) ر گدياندن به ده گي بهرز ٢) كوكردنه وهي معردم يوكاري

۱) حارکشیدن؛ ۲) مردم ر برای کاری جمع کردن. جار راهيشتن: خەبەرگوتن بەقەراق جاركشيدن.

جارز وهرور عيد بي مه عد شور آيا بير ر جارزون وهرورون آيا سررسين

جارز کردے وہ درکردن اف بیر رکزین

جارس وهرور فلاسن الالكر

جارکیشی حرر هسی افاحر سدی

جارهاز: بعرمال دوگر در جانمار الا سجاده

چارلدن: جارجارد، حار بهماري إن گديگاه.

جاڑو: ۱) قسلارو حؤلْمیش یو سواعدائی حدوزو. : ۴) گدسك كبر. گزك الیا ۱) ساروج: ۲) چارو

حاروبار حربال قائدگاه

خار و پسه ند. سو ای د او به خارو افسال و حواله میس بیهه سبو او سوار باو ایر کر او آلی سار و چاه داد و

جاروفك: كمسكات حارو

حار وهجاري: کاتي لهکاتان 🗓 گاهگاهي.

جازه: ۱) جالَّد، تونسور، ماویره بهرد، پهردی گلارهوهبسو له کیِّف؛ ۲) نامرازیکی موسیقایه 🖂 ۱) سنگ غلتیده از کوه؛ ۲) از آلات موسیقی

جاری زنی برای میرد 🔁 ری برادر شوهر.

چاری: ۱) کاتیك؛ ۲) نیسنا بهیله، لی گهری. (جاری باوانی) لیها ۱) یك وفت؛ ۲) بگدر باشد.

جاری تر: ۱) وه حنیکی دیکه: ۲) دوهم به کی تر ق ۱) دیگرگاه؛ ۲) دیگر بار.

جاری جاران: به رله نیستا، نه پیشود آروزهای پیشین. درگذشته جاریک: ۱) که ره تیک، هه لیک ۲) وه حنیک، ده میک (۱) یکبار ۲، یک رمان.

جاریکان: ۱) ومختی له رابر دردا: ۲) ته هیشمالی ۱) رمانی در گذشته: ۲) به همو ز

جاريك لهجاران: داميك لمدمنان 🖾 ونتي از اوقاب كدشته.

جارینکمان، حاربات لهجاران 🗓 بکیار در گذشته.

جاسوس: شوفار، زوانگير خەودردزات جاسوس.

جاسۇسىد: مەگەزە قوتكەي سەرلولەي تفەنگ بى مگسك تىگ.

جش: ۱) به چکه ی کهرا ۲) پیاری ژن به راده ماره ده کاو کری ده ستینی ۳) بریتی له حوف رش به داگیر که راسی ولات [۱] ا کُره خر؛ ۲) سُحل: ۳) کتابه از خود قروش به بیگانه.

جاشك: بهچكەكەر، دوخشك، جەخشك 🗓 كُرُّەخر،

جاشكوله: بهجكه كهرى ساران كُرُه خر كوچولو،

جاشولكه: حاشكونه 🗓 كُرَّه خر كوچولو،

جافد ۱) جلف، بهدامدا، به گوسجساو: ۲) باوی عه شیره تیکی زورو گهرره به به کموردستان، که له هو ژی گارائی قهدیمه وه که رتونه وه : ۲) گیایه که له تاودا دورری گولیکی وه به رشی هه په آیا ۱) جلف و بداد : ۲) بام عشیره ای در کردستان ۳) گیاهی است ایری با گُلهای بسقش، جافی: سوکه له دوی جه عهدر آن مُحمّف جمعو،

جافري. جهعفدري، بهقده نوس، سهرزیه ده خوری 🖾 جعفري، یکي ار سبریحات

جافعتهی: معالمین حاف نشین 🗓 منطقهٔ سکونت ایل حاف. جاکهش: دوریت: فورمساح. کهوواد 🗓 فرمسای، دیوث.

جاگرته: دانیشتوی همیشهیی لهناراییدان مفیم

جاگه: شويْن, حيْگه 🗓 مكان.

جال: بارته قا، له بهرانیسود ، له تو لُه دا قهره بو فی در ازای، در عوضی چالی: ۱) جحیل، توجوان، لاو: ۲) داو، داو له ههود، سویو مها راو کردن آت ۱) بُرنا، حوازئ ۲) دام.

جالجالوگه: كاكلهموشان، پس پسهكوله، پيرۇسكات تارتنك، عىكبوت جاله: داريان تصنتهى يەسەر روبار رايەل كراوبۇ پەرىيەرەك جويى كە محاي ئال سىسىد

جاله جاره، تارير، توتورال سنگ غنتان از كو،

جاه ۱) قاپ، زورك، ده قرى قولّى چكوله له كانزا، تاس: ۲) شوشه ۳) الوينه: ۴) جنيكهى من، شوينى من الا ۱) طاس: ۲) شيشه: ۳) آيمه ۴) جاى من.

جامال ماله گدرو، خانددار إنهاخاند ن.

جامالگه: همواری چوّل، ژوّژانا كوّچهر لیّ نهمایی آیبیلاق خالی شده. چاماله: ناغابانو پارچهییکه پیاوان دیکهنه میّره رای بوعی دستار مردانه

جەميار: ١) دەلالى ولاغ ھرۋشتىن. ٢) ئىللباۋۇ دەسبىر 🖸 ١) دلال ستور. ٢. گلاھىردار.

چاهپاژه و همست بِلْند كردن، همالهديني تمسپ بان وشتر اي روجهيدن اسب يا شُتر.

جامیازی: ۱) ده لالی رااح فروشتن؛ ۲) ده سیری و فیلسازی ال ۱) دلالی ستور؛ ۲) کلاهبر داری.

حامچى. ئىوشەبرات شىشەبر

جامخانه: شويتي راناني شتي فروشين 🗓 وبترين

جاهلوس روان لوس، ماستوكدر، پياري به كلكه سوته 🔁 جايلوس جاهولكه: زدركي بجوش تاسولكه 🛅 طاسك.

ج مولكه: حامو بكه في طاسك.

جاموله: جاء لكه الطسك.

جامِعة أنه: ١) جامانه: ٢) سالَّدان 🚉 ١) نگا: جامانه: ٢) زهدان.

جاههدائی: جامانه ن لگا: جامانه جاههلوس: دورتدری ریاباز ن جاینوس.

جامه مه رگ: كف، يمركي مردوات كُذُن.

جامه ك: تاريته إلى أيس.

چاهسه نسه: ۱) به سی ماو، حی مای دواکسه وته ۲) میرات، که له پور ایا ۱) به جای مانده ۲) میراث

چامبر ۱) پیاگ خاس، حوشمرود ۲) تازا، رهشید، بویر الله ۱) را دمرد: ۳) شماع،

جان: ١) جو ن، لهبهردلان؛ ٢) گيان، روح؛ ٣) كان، مه عدمن: (گلمجان

لەنىزىك حوّمانە): ۴) باخچە 🔁 ۱) زىبار ۲) حان: ۳, معدن: ۴) نامە

جانبانه: ۱) گراوی، ماشوهه، یاری میّویند: ۲) ژبی زمان دریّرو سازمو سهٔ بینه [3] ۱) معشوهه: ۲) رن سلیطه.

جانبار: حامبارات بكا: حامبار

حانباره: حامياز، 🔁 نگا. جاميازه.

جانبازي: جامبازي 🗓 لگا: جامبازي

چانتنا؛ ۱) خورچانی چکولهای سهرشاسی گهروکان؛ ۲) چهمهدان، باولی آن۱) کونهاپشنی سیاحان؛ ۲) حمد ر

جاندار: لشکرچی ترکان 🗊 سر بار تُرك عثمانی،

جاسداران: مهلبه دبندر گوندنکه لهنزیك سهردهشت مه كوردستان آف منطقه و دهی در گردستان،

جامد رم برلیسی نارشار، قرّلْچی، دارزْغه 🗓 ژاندارم.

جانديه إسماله ومر ريندون جاندي فيروح.

حالفاس، ۱ و خورت حمر يو ۲) چندراو له گوش آل ۱) با الله ايريشمي ؛ ۲ و دمه کلفي

جالگوش: محبوری کلیسا، خزمه تکاری کلیسا 🗓 شماس

جانگ: ۱) پیشه سه ر. بانی مه لا شو له سه ره وه ۲) که ناره ی ده م رجاو: ۳) کر راس. چای نه در وی چو لا له دد زوه نوکه: (سوهی و سه رومیره ره من و ته گرید مه و ده ستار / من کوشته یی لاجانگم ر نه و کوشته یی جانگه) دنالی های ایا ۱) اهب نه ۲) عارض، عد در ۳) کریس

جانگی: جانگ 🗓 اهیانه

جالم بدرمال، درگرد، جارماز 🔁 جانماز،

جائن يەچكە ئەسپ، جرانو، جانى 🖸 كُرُّه اسب

چانو نەسىپ بەچكەن بۇرى ئەسىيات كُرە ئسپ تُر.

چانوماين: به چکهي ميو ينهي ته سب الله کُرُه اسب ماديمه.

چانسەر. گرلّیکی سپی ٹامنال ہؤری ہؤں خؤشہ 近 گئی سفید سایل بد

د کسرای خوسیو

حائهمه رگ کولده وروزه تی گلی است بوروري.

جانهوهن ۱) ریندهود، حاوون گیان؛ ۲) حدیو نی درنده و ترسینه رات ا جانون؛ ۲) حیوان درنده و مهیب

جائي، جانو، بهجكهي ماييو تهسياق كُرَّه اسپ،

چاو: ۱) شدنی له داود لوگه، جانگ؛ ۲) کونه و شکاو: (ناسیجاو)؛ ۳) یاشگری مهوان که سیل که شتیک له نار ده مدا ده چوی: (بتیشت جاو، جاچکه جاو) ای ۱) کریاس؛ ۲) شکسته و از کار فتاده؛ ۳) پسوند بده می حایده

جاوپیچه که داری که حوالا جاری نئی ده بیچی ای چو بی که کر باس بر آن بیجند

چاوراو: حورار، جاویاگ، لهدومدا هانوچو پی کراو. ووك بنیشت آن خاسده

جاور ود: ئاسى قەنش بردە 🛅 اھن ترك حراردە.

جاوشانه وه؛ ۱، رایهل کردیی د وی جریساری بؤرو ۲) بریسی له هانو

چوکبردنی زارو به اجزال ۱) ردیف کردن تارهای شال؛ ۲) کتابه ار مدرشد با شناب.

جاوگ, کر واس، جاو، حانگ 🖸 کر باس.

جاوه چا: ۱) گريُرات، و و دامه زر ندر؛ ۲) هه رئيسته، حتى به چتى ات ۱۱ حديد كردن؛ ۲) قو رأ.

حاوه رجا؛ حَيْ به حِيْ، دەس به جِيْ، همرئيسته 🖸 بيدرىگ، هو رأ

جاوه لُوُكه: گيديه كه مهر بيخوه ماستي ههره باشي دميل 🖸 گياهي است.

جاودته؛ حي راخستن، برين د حستن 🗓 رخنځواب پهن کردن.

جاوی: ۱) جیوه، چهوی، شیلهی د روگیا که خوی دهری دهکا؛ ۲) کاری رابرده بهماماجوی، لهتاو دهمی و لهژیر دد نید هاوردی و بردی

🗓 ۱) نگم گناهان و درختان؛ ۲) حایید، جوید.

جاویت موه: ۱) درباره جاویی، دیسانه وه حوّن؛ ۲) بریّتی له چه سد باشه کلر دنموه ی قسه: ۳) ددن به سهر شتی روق دا هینان. (نه سه که لغاوه کسی ده چاویته وه) آل ۱) درباره جریدن؛ ۲) کنایه از تکرار مُکرّر سخن؛ ۳) دندان بر شبئی سخت نهادن.

جاهالٌ: لاو. جران لهعومرا 🗓 بُرنا

حاهيل حاهال وحوال الوحوان

چاھیل: نبزاں، تی مگەيشتن دورباز بست<u>ان</u> حاھل مدان

چاپنىڭ؛ لاچانگ، كەنارەي رولىي گېچگە.

جببه: حوّره كهوامه كي بينش ناوالهي مهلايانهيه 🗓 جُبه.

جِيوْد ١) سوكدلُه تاوي حبرابل؛ ٢) فلائي، كاورا ﴿ ١) مُحَفَّف جبرتيل ٢) يارو، فلاني

جیده ۱، جبیده ۲) سوکدآدداری چیرایل، ۳) نفسهایی شفر [۱] ۱ جُبّه، ۲) مخفّف جیرتیل: ۳) جنگه امر ر.

چپهځانه. تهسپاېاتي شهر، کەرستەي چەنگ، كارخانەي كەرستەسازى شهر قى را دخانه.

حيد لخاته. جيدخانه في زرّادخانه.

چچال: کمرسواریکی خمیالیه کمروژیک دنیا ده گری، جرجال یدخیال. ججیعه: ده نگدایی مهزیز ده رکموی له هول ای حرف ر تدن گله ز آغل جچو: چوچ که مهل له رازاوی مشالاندا ای جوجه پرنده به ربان کودکان.

جخار: خدم، كەسەر، كولْ 🖾 غم، تدوه.

جدا جياوان جگه 🗓 جُدا، سود

حراً: ۱) بنی هبری: (جرم دورهات): ۲) درواری: (به چره حرر م کیش) ۳۰ در ن و لعت برن (پارچه کهم گرت و جرم دا): ۴) زرب بن گابته پیکرد ی آل ۱۹ بیتوه؛ ۲) دستوه؛ ۲) در نواری؛ ۳) چر حوردن: ۴) شیشکی جراچری شهره چده، شهره دیدوکه، گیشهی زوایی تا براع لفطی حراری: ۱) ناوتگر بهردین: ۲) به نادهاتی مین (به میزه وه ده هراً) در ۱)

گنجشکان؛ ۲) سوسوی ستاره

جربوه جربوه جربوهی زار 🖾 «حربوه»ی زیاد،

جز. ده ټگی روّبی د خ یان ثامسی سو رهوه یو کهدوی ویکهوی آی صدای و وغن داغ و آهن نقته در ساس یا آب

چزدان: کیسه باخهل، کیسهی چهرمین بو یول میکردن کے کیف بعلی. چزره: ۱) گوشتی برزاو بهزمانی منالان: ۲)حزا ا) گوست برشته در لهجه کودکان: ۲) نگا، جز

چزقه: ز، نگه ته، تلسك 🗓 تلسك.

چژم: ۱) پاژی لهسسی پاژی قورعسان: ۲) جوّر، نهرع 🔟 ۱) جزئی از قرآن: ۲) برع.

جزمه: جِه کمه، کهوشمی لاسك دریزی باژیر ثمزیر آن چکسه چزو: ۱) پاژی له تورعان: ۲) پاژ لهکتیب آن ۱) حزم قر آنی ۲۰ حزم کیا.

جؤ و بؤ، حراف مر ربر،

بر ربره الد: پنگه وه د رو دروئی پاژه کائی کینب الے صحافی
جژویه ند: پنگه وه د رو دروئی پاژه کائی کینب الے صحافی
جژوه ۱۱ ده سکی رونی داغ ۲۱ گوشتی برژاو به ژوانی زاروکان ۲۱ بند گیایه کمه ده کولیندری و ده یخون ای ۱۱ صدای تغین روغی ۲۱ کوشت بریان به لهجهٔ کودکان ۳۱ ریشهٔ خوردنی نوعی گیاه.
جزیلک: چزیلك، چزیلك، موگی سوره وه کراوی هدانم پهوانی جزیاله جوسی ۱۱ سیحه، به رد ۲۱ عهس رده، رهسه آل ۱۱ برد ۲۱ بحس جعیدوک گیاه بخوری موردانه دری موردانه بارای گیاهی است صد موریانه، جعیدوک گیاه کیابه که دری مورانه ی دارای گیاهی است صد موریانه، جعیدوک گیابه که دری مورانه ی دارای گیاهی است صد موریانه،

جفاره سیمار حگهره نوننی ده کاعهره وه ننجراو نو کیسان استگار جهاره خور نالودهای سمار اف سنگاری

جغاره كيش: جغاره خور 🔂 سبگاري.

جغاره کیشان. کاری حفاره خرّر 🖾 سیگار کشیدن.

چهچهه: شافشده، قوتوی لهیستول که حرّمحرّی دیت 🗉 حمحمه جهز: خهتی بادهوره، کیرّی گر زههر 🖸 د تره.

جغزائين؛ گالتهي نار جه غراتي بوعي بازي.

جعریں حمر سی ایں ہوعی باری

جغزينگ، يەركال، ئامرەزى حفركلشان 🗔 برگار،

جفهرو: جغاره 🖸 سيكار.

جغەرەچى: جگەرەفرۇش 🖸 سىگارفروش چعەرەھۇر: جفارەخۇر 🔁 سىگارى.

جغهره کیش: جغاره حوّر الا سیکاري.

جفت: ۱) میکسولمی پهارو؛ ۲) جوت پهرانیمری تاك ۳) هاوی: ۴) هه و لُ مندالٌ: ۵) زه وی کیلان به گا: ۶) بیوه نوستاو، پیکسوه لکاو؛ ۷) ژن بوشو، شو بوژن ای۱ () پوستهٔ بلوط؛ ۲) زوج مقابل فرد؛ ۳) همتا؛ ۲) زهدارر: ۵) شخم با گاو؛ ۶) بهم چسبیده؛ ۷) همسر.

جفت يون: بال وتكدان، بيكه و توسان في خُفت شدن، بهم جسيدن.

هاون سنگی ۲) پندآمدن درار

چرپڻ: دانهسه کناو، هددا به دهره ٿو آهره نه گريو اتي بار لڳوش. سي ۾ م. چرپون جري<u>ن اس</u> بار نگوس

جرپوچونې: هدلېدز د بدرې پېټايده 🗓 باريگوشي.

جرت: ۱) حلمار بن شدره: ۲) زرت، شیر 🖸 ۱) جلف، هر ره: ۲) سسکی

جرتوفرت حر بوجو ١١٥٠ مار بگوسي

چرتسه: ۱) كەيەت بالتەي لىد؛ ۲) سوەنۇ زە: (ھەر چرتەي دێ) تا ۱) درجى: ۲) ئاللە ھەنىف.

جرتى قرسى: دانەسەكنارى جلف 🔝 باريگوش جلف

حرح مسکه تو بُره مسکی ده سبی آف موس کو ره خلاك موش . حُرِحال حجال این ایک ا

چرچره، چو پله کوکیکی جو ان و دوره اگه 🗓 چرخ ویسك.

چرچونگاسي، شمراني و بعدمدر و تعکوتجاو 🖾 ناهنجار و بداخلاق. حود حرح 🖾 کلال موس

حردان در در در در در در در

حرداهیشتن، راب کسی، سرداهیستن فرشیسکی ستی

حرداهيلان جرد هيسس السيسكي ردن

جربه فسهای بیء م و حوی ای حر بد

جرو فالمودور السي هيجو لو جواف اشتاء يي ورس

جرنگ: ده نگی به سهریه کده که فتنی زیر آن صدای برهم افنادن نُقره. چرنگو هزر ده نگی روری ویك كهونسی كاره آن درنگ درنگ، صدای بر هم اهنادن میز.

جرنگ هجرنگ: ده نکی زوری په سه ریه کدا که وتنی ژبّو لیے صدای زیاد برهم افتادن نقره.

جر وجيار: كهل بهلي مال إن وسايل منزل.

جروُكه: ده نكى خويدلي جوچكه 🗓 صدى جرجه برنده.

جِرْها. وسدى گالبه بيكردن 🗓 كلبة بمسخّر

جرهاتن: توشي ته تكانه بوان، ناره حدث بوان 🛄 به تنگ امين.

جرّه به گزادی: مهلیکی رمنگار رمنگی حوانه این برندوای رنگارنگ.

حرّه چرّ ۱) ره حمدت و دهرد؛ ۲) شهره قسه 🔝 ۱) درد و رئیج ۲۰) جدّل.

جريب حلب سوكه به داريك كهسواران لهمه يدامك به يه كتريان د دددا

نے چو بی کرچك كه سو ركاران با آن بازي ميكنند.

جریشان: جىلىت بازى، گەمەي جىلىت تى بەزى سواركاران يا چوب

4

جريتين: جريتان 🗔 نكا جرسان

جريك: دونكي جويدكه، خويدني جيشكه إن صداي كنجشك.

جريكه: جريك إناصداي كنجشك

جریکه جریای: ده نگی چویله کان به زاری 🗓 صدای ریاد کنجشکان.

جرینگه: دونگی به سهریه کده کفوتنی زیر و زیو 🗓 صدای سکمهای زر و

1--

چرپوو: ۱) دەنگى چوپلەكان: ۲) تروكەنروكى ئەستېرە 🔁 ۱) صداي

٢) جُلَّ سُتُور.

جىبرد؛ كەسىي شتومەك دەبراى بو لىباس درون قآآنكە پارچەرا برش زىس جىبران: كۆ بوتەرە بو لىباسى بوك براين و درون ق جشن برش و دوخت بىاس براى عروس

جلبر رکه: مزراویدکه، شوریای سماق ر هیدکه آل اِشکنه یا سماق. حلبر بن: حدر رال اگا حلبر ر

حلخوز: گيلرمه رافي هامو

جلدان: ۱) يەغىدانى جىكان: ۲) جاركىدى سەرشان اتا ۱) صندوق لباس ۲) رودوشى.

جلسر و حميات ومرگدور 🗈 حياط.

جلشتن؛ شيور كول، بالاف 🔁 رخنشويي

حلشورد ۱) بالاف کمر، بهرگر شمه ششره ۲) پدیاغی جل کرتان 🔃 ۱) رخشور؛ ۲) کدیمه.

جلشو رك: ١) حيگه ي بالاف، شويلي كان ويدل أي سوست؛ ١٧ داري حل كوت إلا ١) مكان رختشو يي ٢١) كدينه.

> چلف: سوادو چرواد، ناكار باشيرين 🔁 قرت، جلف چلفر: هدانددور شيتوكه، گذللايي 🔁 خُل و بي آرام

جلفود پارچه یه کی سوره، بدسه ریزی دا تعدن با که ری ده یی آن پارچهٔ قرمری که باز را با آن رام می کنند.

الرسوق به الرازة له ١٥٥ من التناف على التناف

جلفی مدره کاری و سوکی 🗓 قرتی گری

حلّق ۱) قەلىب، بىن رەۋىج: (مىس كەيەك پاردىي جلْقىم ئە ئەزەل شك مەدەبىرد) «شىخ رەزا» ۲) دوسىھەن مشتە، شاۋەت ھىنتانەرە بەدەست تىل بىرروح، بىكىرى ۲۰ مىسىم

حلّقاوه تاوی تاخویسی شیو رکولٌ 🗐 آب پس مانده از رحنشو ہیں۔ جلّقه: ده گی قورُو ثبته که پای ٹیّدہ ځمن 🗓 صدای پا در لجن و گل و احد

جلك: ليباس، كەلو بەل، جل، بۇشاك 🖳 لباس،

جلكار؛ يعركي كاري 🔁 لياس كار.

حلگا: حزرت ماسي 🗐 بو عي ماهي

جلنبور و تعمال، تعرورول آرييکارو و تنبن.

جائگہ: دونگی شکانی چینی 🗉 صدای شکستن چینی،

چلوا؛ سپسرو ژاکنار؛ (جلواپتژی چدوچندنی دنناره / رونگی سفعهای

بهجای غاره) «خانی» 🗓 پژمرده.

چلوپەرگ: كەل يەنى دەبەركردن 🗓 لياس.

جلوجور ، بمرگ و تهسهایی ولاحی پاره بمرا 🗓 پوشش باربر.

جله: ۱) جانسهووریکی تاوی هدشت پایه له داریادا؛ ۲) جانسهواریکی حر ریانه له تاودا، زیندهواری چکوله راوده کا: ۳) ره گوریشه ی وردی داره بی مدرغ تاو که پیش به تاوده گری: ۳) گیایه که وه ك قموره سمرت و ده كه ری و ده ته نیشه و آی ۱) اُختاپوس، هشت پا؛ ۲) حیواسی ایزی بالشك ماسد، ۳) و بیشه های بید کنار آب ۴) جل و زغ.

جله شره؛ گياي مه وزه تاسايي، جمه 🔄 جل وزع

جفت قرشه: ۱) گای شاخ ووشین: ۲) بریشی له مروّی به حس و به دفهر آن ۱) گار شاخزن؛ ۲) کتابه از آدم شوم ریدخُنی.

حفته: ۱) ماشه ی دمم باریکی سه عبات سازان: ۲) به قید، جو ته: ۳) میویه ی حدید آن و مهل آن ۱) موجیل مانند ساعت سازی: ۲) دهداد: ۳) جنس مادهٔ بستانداران و بریدگان.

جفته با: هدستان له بدر به كل بديه له لله الما مسريع بخاطر شخصي.

جفتهوهشائن: لهقه هاویشنن، لهقه وهشاندن، لوُشك هاویتن آی الگدیرایی

حفته وهشين: لدقه هاويش بوشك هاوير 🔂 لگديران

جلته هه لخستن. لدقه هاويشنل 🔁 لگدير لي

چفسیار روی کیل حوتیارتی کنابه از کساورر

جڭ: براو، جولە. جولان 🔝 حركب.

جفات؛ كو بونموه، كوم يون 🗓 گردهمايي.

حقاكى ئومەلأيەس 🗓 احساعى

حقى دوامه. تاول دوامه 🗓 دوفاو

حقین ۱) بروس، حولال ۲) دروین درده، حتبو حوس ۴) کو بولهود

١٦١) حركب ٢) دسام ٣٠ حيماع كرول

جفیدگه حیگهی کو بو به وه آن مرکز حتماع

حق الدمال مديله وإلى عام، كويه

حقمه ۱، مهلیکم نوری لهچیسکه مهرسره ۲) فینکهی بست مه نحمی کدلمه سبر ۲۴) مه تجمه له یهروش آل ۱) پرشده ای کمی بررگشر از گشخشك؛ ۲) برجستگی پُشت پای خروس؛ ۳) دیگ

جك سج قاب جر جگ 🗓 شتاسگ

جگ؛ ۱) جك؛ ۲) قاپي لەسەرېشى، وركى جگ ﴿ الله ۱) شتالىگ؛ ۲) حالت بر پُشت افتاد، شتالنگ،

جگا: جيا. جردا، جيارازالي جُدار

جگجگ بەش يەش، جياجيا 🗓 جُد جُدا

حگاره: حفاره 🗓 سبگار.

حگائی: گمه بدجك فی بازی با شتا نگ،

جگهر: حمرگ، کهرهب 🗓 جگر کید

جگهرئوتى: گيايەكە دەرسائى كۆكە 🗓 گياھى دارويى

جگهرچي: جهرگودل فروش ال جگركي.

جگەرسۇر: دلۇقان، غەمخۇر، دلسۇرال غمغوار و دلسور

جگهرسوتان بریش لمعردتی فر زهندان کبایه از مرگ فر زند

حگه رسوتاو: منال مردوانی قر رند مُرده

حگهرگوشه: برنتي لههر زهندال كنامه از هر زند.

جگەرە: جفارە 🖸 سيگار

حگەرەچى خعاردىرۇس أتاسىگارىروش

حگەرەجور. خدرەجورات سىگارى

حگەرە كېش. حعارەجو راتياسېگارى

جگین: حگرے مبحل قاش [3] باری با سالگ

حل، ١) يەرگو لىباس: ٢) كەل و يەلى سەرىشتى بارەبەرال ١) لباس:

جند: حنو که، جن، عهجه 🖸 جن جندو که: جند نے جن جندوُ كه: جنداناً جن. جندور فاحيد، زنر خوفو وش [ت] فاحشه. جنددباز الدوى فاسقار كاشناي فهجبه أأحدده چنده څانه؛ مالمحده تاحبه ځانه، مهکري ژنامي حرفروش 🔁 محلّة جتدى: ١) دراد به كارد روشيد: ٢. حوان، سيه هي: ٣) باش، چاك: ٩) جه كدار له سويادا [1]) شُجاع ٢) زيبا، ٣) خوب: ٣) مسلَّح در چئسری گولیکی بههیسوں سبی و حوسه ان کُنی سب جنَّكِي: يعرك و شمه كر جنَّك، كهليه ل، يو ١٠٠٠ إلى مو ١٠٠٠ ماس جِنْكُه: ثائدر و هدلجبر و 🔯 كسي الجنده 🗓 د جنگ: ١) جم، بران جوُله: ٢) شمهك، كەلوپەل 🗓 ١) خنبش: ٢) حیگدان بروس حولان قا حسد جنگر: سمر بي. پهدفهر، ته توتجاو آن ستيره حو جنگل: گينگل، خو بزاوتن، جولاندوه 🖫 جُسس جنگی: شهرایی، دل نه گونجان جنگز اتا سیره حو حيگوجول و يوون و هندانه دان اتبا خيب وجوس حبيه جيده إلى جيده حييه باز حدويا إن حيدويا حييه فأنه حسم حربه إنا وحسمحاته حوکه حدوده د ح حبه حبده في حبده حيي حسدانا حده حيك عديدياو وردي و به حدي الا الحبدة جميقين: ريعزين، لمير وهخه بهرهاس 🔄 پريدن از خواب، حيب: ١) لاجانگ قەراغ رومەن؛ ٢) گردلە، قر ٢٠) بان مەلاً شو 🖸 ١ أمدر ٢) كاكُل بر بيشائي: ٣) اهباله، جنيُو: جويْن، دڙمان، سخيَف 🔝 دُشنام. حنيوه أن: حو أن دان، سخيف كوتن إلى دُساء عن جيسوفرونش برسال بيس، جويان دوره سخيف بيژ 🔁 ندريان حين: هەئجىين، وردكردن بە چەقۇ 🗓 تحيدن. جِنْ ١) جِزْكُه: ٢) ده غلَّى هموالِّي گهنم، جدا 🗔 ١) جو يبار؛ ٢) غله جو جِرُّ: ١) جَوْكُه، جِرْ بان شريِّتي تاوييدارو يشتن؛ ٢) حوُّله كه، موسايي! ٣) گیان، رؤم 🖸 () جوب ۲) بهردی ۳) حان حواب: پەرساق، جوان وەرام دانەرە 🔂 حواب، پاسم جوايدان: دەركردن، قسەلق ئەبىستن 🗓 راندن. جواب داندوه: بدرسف وردان، حواب لني ووگدراندن 🔄 باسخ گفتن جوابكردن: جوابدان، حواوكردن 🔁 دست رد ردن،

جوابنامه: قاقەرى جورىدا بەرە 💽 ياسخىلىم.

جَلَهُو: ههوسان رهشمه، تامجي لغاواتي السيار، زمام. جِلْه ودار: ١) همرساركيش؛ ٢) كه سي له ييش سواراته و دورو [ت] ١) حنودار ۲) ر همای سوبران. جله و كيش: جنه ودار في جنودار حلَّه و گیره کو سیر سه ربگه اتا مانع سو راه. جلهو گيره: جلهوكير إنامانع سر راه. جلیت: جریت 🛅 جو بدستی سوارکوان در مسابقهٔ سو رکاری. حلب و و رجلهاو، قوراوي شر الله الاي ر الجن حلبتانی د سازی حبیر کمهی جلیت آتی نگا جریتان، حلتیں جیسی ادارک حرید حسبيري حيد يه (دريع يو نهو رومانه، تهودومه، تهووهانه، تهو روژه/ كه معدد بی حلیتبازی لعدهشتی کابی السکان بی) «شدخ روزر» ای نگا: حلیتقه سرحمی ی نوبی بر ربه سمیریه آن حدیده حليسهه حليقه إدراحيقه حبيو ٢٠) شيلان، دركنكه له بايزا بهويكي سوّر دوگري: ٢) ليجي، ليلن العار ١) بستران كوهر (٢) لزاجر، جليقه: حبيفه 🗓 جينه. حم او بروس حوله الكالجيش حركب حمدي سروتن، حولان في حنبيدن. جمحه: حوجمه وهابني في أصعه أديثه حمدان جائن مکے جو رس 🔁 کیش حسن، جوله، جوال حسر جست جنال جنس الأخيس جمشیرگ: جمگه، جومگه، به مدی باوان دوست ریاسك 🖸 أج دست. جمك. دوانه، هموال يو نه، زكه دوانه أنا درقلو. جمكوت؛ يرايي رؤري حديك، فدرديالع 🔁 اردحام جمگه: جمنير ک، جومگه إنا مُح دست. حمگهجسگه: به تدیه ندی ته ندام 🗓 بندیند اندام. جمنای: جوُلان، بزونن 🗓 جُنیش، حموحول: يزونني زور 🗓 خُتب و حوش. حمه الرسال و يرايي خدلت ايارازه كه جمهي ديت) 💽 الحجام. حميال حوُلار بروس[اع] حاسل حمس بروتنی جه یکی و اقد کت بیره مرده حمین حبو روی سخت خوا درماے قیاد سمام حي حياته حديث تماجمه في حي حماودر حالاه: الدساف حالور جنجیر: سری دوره نگ، سری حالد ران مار دورنگ، آرقی، جنجاك: ١) دونكي خورماو ميوه؛ ٢) هولنوته كان، هوله لتسرد ن [1] ١) هسته ۲) جمیاتمه ژب

چنچكان: توتەكان. ھەڭتر وشكان. قۇ مۇتسىدان 🖸 چىمباسەردن.

جنجكه: هدلتر وشكان 🗓 جمياتمهزدن.

جو پار جو گهای باوی را 🔄 جو ۱۸ چواپه چه نگهي: جوارحواي، په ډه م د هانته وه 🔂 په جد ل حواف د 🕠 چۈپۈ: ملە، جانەرەرىكە رەكى كيا دەبرى 🖸 أيدردك. جِوات: ١) جِقات، كَرْمِهُلُ: ٢) كَرْ بُونِهُ وهُ ؟) مَهْجِنِيس، كَرّْمُهُ لَكَا آلِياً ١) حويراسل ناري قريشتهي ودلام بدري خريه إلى جبرلبل. اجتماع ۲۰) گردهمایی ۳۰) انجمن حويرك: حوير في الله دك حوار: حور الله تؤرى نالك 🖸 نورية عومه. جو يرك. حو بر اف] بدرد؟ حوال، کیسهی دوعلی گهروهی پهائیلایی لمخوری جندراو، جهواله 🔁 حويركه عويرالا أيدرك جَنْ بِهِ: جِنْدُهِ حَالَهُ فِي مَعَلَّمُ بِدَمَامٍ. حوال جو ل إف جو ل جِوْتِ ١٠) بەرانبەرى تاك، چفت: ٢) كالارى بەرو؛ ٣) بايكەرە لكار؛ ٣. جوالدوز سؤل سؤر ان حواسور بيوان حوش؛ ٥) ژن بوشسو، شو بوزن؛ ۶) كيلاني زوري؛ ٧) دوگ بو جوامير: حابر 🗓 رادمرد. شجاع. وَمَوْنِي كَيْلَانِ 🔁 ١) مضايس تاق، بُعث؛ ٢) كلاهاك بلوط ٢٠) بهم حوان: ۱) سهدهی، دهلال، قدشدنگ؛ ۲) چمین، لاو، باره سک سمو ۳ چسیده ۴) صمیمی: ۵) همسر: ۶) شُخم: ۷) در گار شخمرن. به سند؛ ؟) ژورن 🗓 ۱) ژیبا: ۲) بُرتا، جوان: ۳) پسندیده؛ ۴) میعاد، حوْ ١٠) كَيْلَانِي زووى: ٢. حديوانسي زدوى كيلان 🗓 ١) شَخْم؛ ٢) جواناو: تارەقى سەرەمەرگ، خۇھدانى نەخوسى ئەمردن 📴 مرى حال حوان چاك: كەيەك سپەشى، خوشىك 🗓 زىبىروى. حوُّدية المحملة باعا لمستكسي بالمستم الماسات الما المسلم الم حوَّت ہوں ۱، سکے مود الحسال ۲ عدوال برنی یا کے میں آف ۱، بھی جوان چال: جوان چاك 🗓 زيبارري چوان خاس: بباوي زورجوان ريك، مك 🗀 حوس ـــ چسبيدن؛ ۲) ياهم ساختن، **جوانگار** ۱) از آموه، بوال حواکمر ۲ دس ردنگس، بههونه إلى ا جوت بەندە: ١) خاومنى ئەسپايى زەرى كىلان: ٢) رەرزىر 🔽 ١) مالك رویشگر؛ ۲) هترمند. وسائل کشاورزی: ۲) کشاورو، جوت قوشه: بياوي شرمو بي قهر 🚰 أدم شوم و تحس. جوانکه: برجوان، تارملاوات برجوان حوتك؛ نهر دود رهى دمحريته سهركاريمه بوين تأبود رالدوا الواد روى جوانکهر: رارينهوه، ومراريل 🔁 رايشگر جوانکەلە: حکۆلەي جوان بەردل 🗓 زىدى كوچولو جوّتکر: جربيار. کهسي زهوي ده کيلني 🖸 شحمزن. جوانكيلاته: حوانكه أه 🖸 كوچولوى زيبا. جوتگردن: ١) بيكمور ترسامدن: ٢) زوري كَيْلُان 🗔 ١) برهم تهادن: ٢) جوائمهرد: جامير 🗖 رامعرد. جوائن؛ برواندن، جولان في حساندن. چواٽو: حانو، بيچوه تهسپ، ماين 🖬 کُرهُ اسب حوَّتكه وجورته لوشك لهقه هاويري 🗓 لكدير الي. جوتگرتن: بير دوگهل ميوينه پهككرين بو پيكهوهزين 🗓 اردواج. جواتو تمسيه بمحكمي بيري تمسي 🖸 كُرُهُ تر السيد چۇتى، جارس، چۇن، ئەتار دىم بەزىر دداند ھىنان رىردن 🗓 جويدن. **جوانولکه**، حانوی تارمزاو ن نو زاد اسب. جوتتموه: بريس لهچهند ياته كردنه وهي تسه 🗓 ژاژحايي. جوائومایی به چکه ی بیرینه ی ته سب 🗓 کُرّهٔ مادیتهٔ اسب. جُوُلِسَهُ: ١) جِوبِكِهِ، لرُسكِ: ٢) لقبهدواته، هموالُ در قبه: ٣) هاوف، جرانهز ود. عاردری، ریکهی درمرجاری لاری تازه بیگه بسو 🔁 غربی، هاوسه لڳ؛ ۴) تهممين ره کي توپلي زه فد؛ ۵) دوقر آبي زيُّو، تاراسي 🖳 حوش صورت توجوان. ۱) لگدیر (نی) ۲) دوفاو^{د ۲}) همپایه ۴) اسیی که رگ پیشانی پر حسته جوانهزهوه: جوانهزوه 🖸 نگا جرانهزوه. عارده ٥) سكة بقرة دوريالي چوانه گاه گای سنی به هاره، بهرجوت 🔝 گاو تر سه بهار دیده حوَّبهودشاندن بأست هاورس إلى لكدير سن. جوابدهه رک، به کارنجی مردر، بی ودحت مردوات جوانمرگ. جوتهوهشين: لەقەرەشىن 🔁 لگدېرس جوالهمه رکی. مردن به لاوه نی، مهرکی بنی وه حب 🔁 مرک در جوانی چوّتهي سهران: بريتي له دوهموالي ههميشه پيكهوه 🗓 كنايه از دو دونست چرائي: ١) جوانو: ٢) خرشيكي. تەشەنگى: ٣) جىدىلى، لاوي 🖳 ١) در اسب ۲) زیبانی؛ ۲) جر نی چوتفي كهو دو بر له دوته سيرهاي سك بريجي اين موهدان جواو: پەرسق، جو باق جو ب،

جراوجوي: جوابدجه نكي 🖸 به حمل ياسخگوني

جواودان: ۱) پەرسقەرەدان: ۲) دەركردن<u>اق</u> ۱) باسحگو يى: ۲) اخراج

چونهي گهوان ده به حرّبهي تهو في فرفعان

حوُتهى ههيجيران دونهسيردي لاو بمكي رحي دويسماه الوسية

حويماروك گوليكه نامري آي گل حسر ... حيات مادكان جيات هندي بيريا أ

چوتیر: حرتکار، جوتبهنده، وهرزیر نی شخمزر، کشاورز. جوچاگه: نیسکی پشتگوی نی استحران پُشت گوش.

جوُحك: حسكه، مهليجك، چوَله كه، پاساري 🗓 گُلحشك.

چوچوش: میرانی ادردورزن که بوژنی رهیستان لیده تین ق وماج. چوچه: ۱) چوچه مریشای: ۲) باند ری بچوك له رمانی مندالاند : ۳)

حاب وه رنکی پایک به ی سوره به قه سنه دیوان ده ژی 🖾 ۱) جوچهٔ دُر خُا ۲) پرتده کوچك په ژیال پچهها: ۳) ساس.

چُوَجِهَقُوْ رَوْدُ گُوْشَتْ قُرْ رَجِي بِهِ بِهِ رَسِينَهُ لَيْنَدُرَاوُ لَنَّ أَشَ جَوْجِهُ بِا غُورَهُ چُوَجِهُ لَهُ: حَوْجِكِي مِهُلُ كَهُ تَازِّدُ دَرِهَاتُوهُ لِنَا جَوْجِهُ بِرِيدُهُ.

جوجيله أحرجه به 🗓 جوجه يرائده.

جُوچُك ١٠) بىچوى مەل؛ ٢) بىنچوى مريشك 🚹 ١) جوجة پرندگان؛ ٣) حوجة مُرغ.

جوچکه: ۱) تُنْسکی سمت: ۲) بنجوی مهل٬۳ کلك [۱] دنبالچه: ۲) . جوچه: ۳) دُم

چو چکه بریاگ: ۱) درابران لعزارو زیج بنی به ش: ۲) کلف قرماوق ۱) مُنقَطَع النسل ۲) دُم بر مده

چوچگفلفافی مرسی به مهر سی و رمان نوسییکردن 🗓 کنایه ار حایلوسی حوحتان: بوسك، حوبه، له قههاوترای 🗗 ځفتك.

جوجمه، حرعمه، ههيس، وواليبي 🗓 حمله

چوج: فاسوبيد، پارچدي لمحوري يو کهو راداول آن فاسولي

جَوْخُوْرو؛ ژاردی واری 🖸 پرندوای کو چاک

چَوْخَينِ. خەرمان بايدەر؛ ۲) خۇيان، كلۇنسى گيْرە كراوى كۈمكر وك ۱) خرمن گندم: ۲) خرمى كرېيدە و تودە شدە.

جودا: جيا، حگه، جياواز 🖸 خُدا، سوا.

جُودار: گياندان زيندون جاندار.

جرداس؛ گيايه كه له حراد اكا 🖺 گياهي شبيه جو

جودان: ۱) دداللکی تدسپ که لدیری دا لوس ددین: ۲) گوخل در الها ۱) ر دندانهای اسب ۲) شالیکار.

جوداله: جودان 🗓 نگا جود ن.

جود این: ۱) حیاواری: ۲) لیّك دور كهوسهوه اندا) تماوت، ۲) فراق چودروو: ۱) مانگی جو زوردان: ۲) ههره نی جودرونهوه اندا) خردادماه.

۲) موسم درو چو.

جُوْرٍ: ١) تمرر، مەرغ؛ ٢) تەخر. ئاو رووشت، 1 أ لوع؛ ٢) روش. جُوْر: جَوْرْكِي گَذْ جَوْر

جور. ۱) لرن بن جنیکی پوش تی تاختر وه دمخریته سمریشتی باره بهر له بن سهرچله وه. (چلوچوری قاتره که بینه)؛ ۲) حو رحین ۳) پارچه بهره ی کون آی ۱) قسمت انتهائی یالان؛ ۲) حو رجین ۳) گههه

چوراو؛ جاوراو، جیاریاو، جاویاگ، چوتر اولی خانیده جوراو؛ ۱) گرردوی: ۲) حوری کلاشسی بن چهرم افت ۱) جوراب ۲) نوعی گیره که کهداش چرم است.

جورجور: نموع نموع، چەندىموح قى جورواجور. جورغەت: ورە، ويرن، ھيزى دل قى جرأب. جۆرك: ١) تورى كاو ئالىك ٣) خورجيس ق١) تورية علوھە: ٣) خُورج، جۇركردن، ريك خستن، دروست كردن قى جوركردن. جۆركە: تەرەكەي ئالف قاتورية علوھە

چور نید: خەزىنە، جەوزۇكەي جەمام كە تاۋى گەرسى بۇ خۇشتىن تىدەكەن تارىخ يىلە جەمەر.

چوڑہ؛ ۱) چویله کــرْکیٰکه ردنگ بؤری تامالُ زمرد؛ ۲) بازی نیر 🖃 ۱) چکاوك: ۲) بازنرً.

چوړه پو پښه: بالداريکه له چوله که وره ټره و کاکو لی هه به آی چکاوك. چوړه چوړه: حو ر به حو ر. مه وع مه وع آل حو راحو ر چوړه شن: چو ريك چو په رونگي روشه آل جو سياد.

جوره كلاوته: جوره يؤينه 🗓 چكارك.

جورِ دَانَ عمامردان ﴿ كُرارش جورِ عن جوري ماسى ﴿ أَنَا تُوعِي ماهي.

جوريان. ١، گور ، ٢ زمان ، هداهد حو ، افساً ١) تغيير؛ ٢) اشتباه

جوڙ جؤرات ڪ جؤر

جوڙ کوير، گرديکان 🗓 گردو.

چورز ۱) بزر پدنجه په قدگهوه کردر : ۲) ده نگی سهماوه را ۱ انگلك : ۲)

صدای سعارز

جۇزان: گويرى تېجى مۇناسىن، مۇس نى أسىرە، سىم

حوُر پيسوه گردن، بديجه بدهسگدوه کردن، سواه بينوه کردن آي بگلك کردن،

جُوُرُد: دەلگى زېر بارىك 🗓 صداى بىسيار دازك جَوْرُدورد؛ ھەرْدىنى دروپىدى جَوْلِقَ موسم درو جو.

چور وردان: ۱) سیسهم مانگی بههمار؛ ۲) هدره تی جو رورویسون 🗔 ۱) خردادماه: ۲) موسم در وجو.

جِوَّ زِهْ لُه: سُوره لَه، چَوْ رِهْ لُه 🔁 مرمار

جوستوجو: پاشرائندا گامران 🖸 جستجو.

جوسته: بدراويزي ليُفه، تدراع ليُفه الصحاشية لحاف.

جوسوجن جوسترجو 🖸 جستجو.

جوِّش؛ ۱) کول، قولتی تاری گهرم؛ ۲) لهحیم، پیکهوه نوساندنی کانزا بهمهلاً یی: ۳) پشکوری دار؛ ۴) زیپکهی دهموچه و آ ۱) جوش اب: ۲) جوش فلرات: ۳) غنچهٔ درحت: ۴) جوش صورت.

ب بیوس صرف، با مسل مراک به می از این از این می می از این می می از این می می می از این می می می می این می می می

🗓 ۱ حوش امدن، عیان ۲، فواران

چۇشالىن: كولاندن، كەلاندن 🗓 جوشالىدن.

جوشانه: دورمايي لهنار ثاردا كولاً وفي جوشانسه.

جُوْش حواردُن بِنكه وه بُوسان به هوى له حيم كردن آن جوش خوردن. جوشدان: ١) بريتي به زور به تين كردني سويد: ٢) له حيم كردن؛ ٣) وه كول هيان [] ١) كنيه زيسيار كرم كردن بُخارى؛ ٢) لحيم زدن؛ حَيْلاً: بِن زُوتِينَ، شَالْ بَاتِ [1] جَوِلاً، با فيدر،

جوّلاً تدند: داري حال جالركه، تابي كاكلموشان 🗔 بار، كبر

حُولان: بروتن، ته كان خواردن، جولان 🗓 حنبيدن.

حولان حولان في حبيس

حولايدن: يو ويو ، يو و مدن به كان بيد ن 🔁 حيايدن

حولايدن: حولا بدراف حساس

حولا بديهوه. حولا بدراق حساس

جوُلائن حوُلاً بدن أن جياندن

حرالانه د ١) مويديك، لانكر له كو ريس به روا ٢) گو ريسي به داره وه كراد

ين لي ليشعر و را (الدن، ديله كاني إنيا ١) تنو ٢) تاب. جولاً تهوه: يزوتن، جولاً ن أي جنبيدن

جولاني: له كوريس بيشتن ني تاسبازي

جِوُلاً وَمِنْ وَتِو، وَاوْتِو، تَه كَانَ بِينْ دِرَاوِلْ تَكَانَ خَوْرِده.

جِوَلاً بِي: ستعاني بوروجي، شالُ باقي 🔄 بالمدكي

جولاً بي كدره: كاكلموشان، حالحالوكد. يدسيدسه كدره أن عنكبوب

جولك حرحه له ال حرحه

جولگ: حولاً الا بافنده.

جولگي: جولاين 🔄 بافندگي.

جوللانه: حرّلام اللايكا حرلاله

جوله: ١) بزرتي، ته كان خو ردن، جرله: ٢) جو، موسايي 🗔 ١) جنبس؛

- CS sale (Y

جوُله: بروس، ته كان حو ردن في جنبش.

چۇلەكە: ئۇمەتى مۇسا بېغەمبەر، موسايى إنا مهودى.

جوُله مهرهسي ، جو ريك لهجو لانه تيشتن أل نوعي تاب بازي

جولُيان: حوُلان إنا حنبش،

جُوُم: ١) جام، تاس، زورن، قابي مس: ٢) يزون، جموجوّل: ٢) قسهو

جواب. درگه لام دمگوري: (من هيج لام و جرمم نيه) 🗐 ١) طاس؛

٢) جنبيدن: ٣) سخن ياسُخ

جِوْم ۱) تاودڙ، كهندالي تاو داي داريوه: ٢) ده حن، قوْ پي، قاميشه لين 💷

۱) یکند؛ ۲) نیژار،

جَوْمَالُ: حَاوِيْنَ كُرُونُهُونِي حَوِّكُهُ لِمُقَوِرُو لَيْنَةِ ﴿ لِاكْتِورُونِي جَوِي

چومپوش، بروسي روّره جولانه وهي زياد 🖾 جنب وحوش.

جوهر انه: جمك، زگهدوانه 🗓 دوقلو.

چوملگه: بهبیدی تبسیان جهمساری دوتبسکی بهیاکتر کهیشتو 🖳

جرملاته؛ تارال درانه جمك إلى درقار

جوُمه: کر اس، گوملك 🗗 بير اهي.

جو مهر ؛ جو گه به ي نايوان ته حته و كهرد 💽 جوي ميان كر دوها.

جِوْمِهُ رِدِ: حَوَامِيْنَ بِياكُ خَاسَ، ثَارَا إِنَّ جَوَانِمُ دِ، وأَدْمُرُهُ

جُون: ١) جاوين، جُونن؛ ٢. جوين، درمان، سحيف، جنيو؛ ٣) تاونكي بەردىن ر دارىن؛ ۴) جۇڭلەكەن؛ ۵) دەس ئازىگ 🗓 ١) جويدى: ٢)

دُشنام؛ ٣) هاون ستكي؛ ٢) يهودي هستند؛ ٥) دستةً هارن سنكي.

٣) په حوش وردن ب.

جَوْشِ سەنىدى: ١) چۈس خواردىي ئار؛ ٢) بريسى لە گارمبوسى كۆرى

بهزمو موسيقا إليا ١) به غليان أمدن؛ ٢) كنايه از گرم شدن مجس رامشكران

جَوْشُن؛ حوتيٌ هه لُفُولين، حُوريْك حهر إِيَّا جر سريان،

چوشهك دوسهل رايفجي باو بي حر وي بهرم 🔁 بساب

حوشيان: حوشوراقي بكا حوشور

جوشيره. قهر بكه جو إني حو الارسندة.

جوشیله: حوسیره 🗓 حو بارسیده

حواشین: ۱) کو بین حواسان ۲) جو رئی جو کدرونگی نامان شینه 🗓 ۱)

جوشیدن؛ ۲) نوعی جو که رنگش مایل به کبود است.

جاشيو: ١) كولين كولان كهلاس كهلي٠٢) البجاسة كسردوك ١

حوسيده ٢ فو راز رُده

چوعمه هديني، جمحه، ئين 🗓 اسه, حُمعه

حوغز: حمر، حه عراق دام ه

جوق كومهل، دەستەھى، ىسبە، كروه

جوُقن، لاواري يرهير، حيقي آيامُرديي و سحال

جوفنه. مەلئكى بچكۆلەيە لەچىشكە بچوكتر 🔁 برندەرى كوچك.

جوُقه: همست و خوست، ده نگور براو [ن] سر وصدا،

جرُقهوار: خاودن گيان ريمهمست: (هدي جرُقهوارتان بري 🗊 دير رح.

جوُك: ١) سوُك، جوُ ر، كلك به قنگ كردن ٣) جوگهي يجوكي ثار: ٣)

ده نگی به چکه مه ل(ت) ۱) انگناف ۲) چو ی کوچانه ۳) صدای حرجه.

جرً كان: دونگ ليروهاتي به چكه مهل إنا جيك جرجه.

جو کاندن: جو کان 🗓 جيگ حيث جوجه

جو كانن: جو كان المحمد حيك حوحه.

جاً له پیره کردن: قامال بو آننگ بر دن 🖸 انگنت کردن

جو كن: به يوله ويرته، يؤره يؤركه راي عر ولندكن.

حوُکه. ۱) دونگی باریک، نورو ۲) دونگی بیجوی باید را 🖸 ۱) صدی

بازل ۲) جيگ جيڪ حوجه.

جو که جوك: دورگي زاري باريك 💽 جيال حيك

جو كهيه: كياندان، كيانه لاولي حال نزع.

جو گا: جو گدادی تان جو آیا جو ی آب

جَوْكُه ١٠) جَوْكَا ٢) هَيْلُه كَ، موخلُ 🛄 ١) جوى آب ٢) الك رديبرى

جوگه له: جرگال موي ب.

جوگاه لمین موی روش و سبی پیکاود، موی ماش و برلجی 🖸 موی جو گيلتي.

جول: ١) رووانی دو: ٢) جله باروپ، ره ۳) ته شک پهرو، په لاس 🗔 ١)

جرى؛ ٢) جُل باربر؛ ٣) يلاس.

جوِّل: ١) كەركەمەن كەريابەر: ٢) گياي جاردلُوكەن ١) قىستى ار گلەد

۲) علوقه ایست.

جول : بزاو. ده كهل جم دهيلين : (ههر جمو جوليانه) إن حركت.

جونسگ؛ ١) رك, توره بي، مه لسيسي، رق؛ ٢) گيابه كني گول زوردي يوں خوشه، جونگ آن ۱) حسم ۲۰ گياهي است.

جَوْلَكُ: ١) جو ر، سؤك جوُّرُه ٢) سِلْ، فوسَقي، جهمسرش؛ ٣) يا له حتى چونى ولاخ: ٢) يئ ترخ و هيچو يو ج: (حمر وجموسك) 🖪 ١) الگلك: ٢) رموك: ٣) باي از جا در رفتن دام ۴) يي ارزش

جونگ ۱۰ (۲) دەنگى بارىكى باخۇش جۇكە: ۲) جومگە 🗔 ۱) صداي نازك و تامو زون؛ ۲) معصل،

جولِه: ١) مەللكى بجوكەر رونگاورەنگ ٢) فاحبە، جندە 🛄 ١) سيرە، بريده يسب ٢ فاحبته

حونه كي: جو انه كا إن كاو تر سهساله

جوُّت، وه: ١) ديسان جاوين؛ ٢) يريشي لهزُر گوتئموي قسميمك 🖸 ١). دوباره جويدن: ٢) كبايه از ژاژخايي.

حرَّثير، قرلكه بدرد كه شتى تيد دهكرتن، تاريكى بدردين يأن دارين، جرين الے هارن چو يې با سنگي

جوه: ١) كراس، گرميك؛ ٢) جو كه سه: ٣) كاوري موسسايي ال ١) بيراهن؛ ۲) جو ي؛ ۲) مرد پهودي.

جوي: حردا، جيا 🗔 جُدار،

جوي بولهوه: ٩) للِّك هدلُير (ن، دور كدوشهوه ٢) مالٌ به شكردني بريان بان شمریکان 🗗 🐧 خداشدن؛ ۲) تفسیم دار تی بین شرکه جويك. جنك للهدراته أقا درقلو.

حوى كردتهود حياواركردن، هه لاواردن في جداكردن.

حوس ۱۱ حمس بروس، حولاً ۲۰) حاوين حوَّين اسيب حوين تامل ر حوس ده ک ۳۰ حیثور بر مان ایک محسش ۴) حو بدع: ۳)

جوين : جيو، سحيف، دڙون 🖸 دشنام،

جَرِّين: نائي لهجرٌ 🗓 بان حرين

جویندان: سخیف گرس، جنبرد راندهسام د دن

جوينفروش: زمان بيس، سحيف بيُراك بددهن.

جە: يە، ل، ژالى از.

جەپ؛ بوردن، بەخشىن لەخەمار تارى 🗓 عفور.

جەيار: ئارى بيارائەبەللە سىمى مردائە

جەبارى: ١) كەنىرە، شىلەي زەرد، گوينى: ٢) ئاوى ھاشرەتىكى كوردە له گهرمیان 🛅 ۱) کثیر از ۲) نام عشیرهای کُرد

> جهيدان التي يو ردن. جاولتي يوشين، عافو كردن 🖸 چشمير شي. جه ير: زور، خورتي افيازون

چەيرى: بەرور، بەھورتى 🗓 زوركى

جه بلُّ: مورّى به سهر به كما كراو، ين حويي تورُّك بودهُ كلُّ

چەپلە: ئەستورۇ زل، مەزئۇ ستوراتى ستىر و گىدە

جەيو: ملان، كاور كاير ، ئەرەكە 🔄 بارو

جەبە: ١) سلّ، دوشىي، بەيدەس؛ ٢) ياغى، سەربىزيو؛ ٣) تايبەتى، تعروك خَونْكي تاسياني: ٢) عاقور جاب 🔂 ١) رموك: ٢) ياغي: ٣) استثنائي؛ ٣) عفر،

جِهْبِهُورُ: لار يُهُنْ تَهُرُونَ 🔁 طُرِفُ، سو

جمیدره: سهرمای ززر ززر ساردو سؤل 🖬 سرمای سخت

چەيەرەتوۋتدن: مەلەي جۆلەكە لە ئاۋا كەنىشانەي ھاتتى سەرماي توندە

الله شدى گنعشك كه علامت رمدن سرماي سخت ست.

چەپلىش ئىرلىي، ھەنى، رەيەش، شىتى، شامى 🖳 ھندو ئە.

جهيمل جيار کيو، کيف کار آٽار کره

حدثروقه, حواري كو براهي ساحي الي بوعي گرده كه مر ساح بريد

چهجرد روهن روهن وهجر، روفيهموت آتارهن سيم

جهجش بيحري كه حاس 🖸 كُرُهجر

جەحشك، جەحش، جاش 🗓 كُرُوجر

چەحقەرى: ١) خۇرى يۇلا كەشىرى لى دروس دەكەن؛ ٢) سەرۋيەگە، جافری انا ۱) یولادی که شمشیرش کنند؛ ۱) سبزی جعفری،

جەختى؛ تۈزە، زىز، رىھەستارڭ عصباس

جەختىن: رل بۇندود ئۇزەنون. رىھەستان 🖸 عصابيت

جمحه ندهم دوره، دوره ه، حمه سهم دوره ق اف ادور م

جهجهتم المعجديدوه فيهادورج

حهجههم. حمحمم أقي دورج.

جهحيل: جوان، تازه ينگهيشتو، گهنج، لاواي جوان،

جِه خَارِد ٢) كەسەر، مەيئەت، حەم، خەقەت، كوڭ: ٢) سانۇرنى ١) غىر، بدوه ۲) ساطون

جه فت: ١) يدل دو له ز له كاردا: (تيواره وه خده، جرين به جه فته): ٢) باش هيمان، بوهاتن (دوجار بشمين جه فته) الله ا شتاب در کارا ۲) حوب وردن، سارك

جه فتي: چالاكي، مەزبوتى، گورجو گولى 🔁 چُستى و چالاكى، جهد: بايبري عمرالاد پيغه ميه (ص)، باوه گهورهي سهيد 🗓 نباي سادات، جهداسي، گيايه که 🔁 گياهي است.

جهدد حدرة الباي سادأت،

جەدەر: جدورات بگا: حدور

جِهَرُدُ ١) گُرُ زُوي مِل باريك؛ ٢) تو تبدكتشبان: (جنهرُم داره)؛ ٣) بيُنهور بورغى ئامىرازى گوشينى كنيّبور .: (جمهرّو مەنگەتە) 🔝 🕻) توغى سبوه ۲) محکم کشیدن و سقت کردن؛ ۳) منگنه

جىدرا: بيجبوهيسانى بعدروارى: (تاخرى مايندكه جدوابو) 🔄 دشوار

جهرّاح: برينگهر إنا حرّاح

جهر احات: کیمر جنگ، ههوی برین 🗓 ریم و چراد رحم

جەرًان: تىڭگېران يەتسوىدى: (وا جەرًاۋە، ھەر دەرئابەتەۋە) 🔃 يەسىختى گیر کردن لای

جەرائدن: جەراس 🗓 نگا، خەر نن

جهرٌائن: بِيُجِان به تولدي، قايم پيْجِدان أَف محكم بِيج دادن

جهرّب: تەزمون، تاقى 🗓 تجربە

جهر بادوره بورعي كاروره دوربه قيس آل بيام گرشتي،

حدر بالدن، تاتي كردندوه في تجربه كردن،

جِهو پـــهـرُوه: ١) هاروهـــاج، بزُوْرْ، ههدا تهدور. دانهـــه کناو: ٢) جِمدر دیه. تزاردان ۳) عبروت، درایهنی 🗔 ۱) ناارام؛ ۲) شکنچه ر از رهٔ ۲) شهامت و غیرت.

> جەربەرەبى ھارەھاجىلىك لگوسى جهر ہے : تەرمودە، تاقيەرە كر او 💟 رمودە.

جهڙ بيڻ: تهڙمون، تاهي کردندود 🖸 رمايش

جه رحدود حدتجان نامر اري كأوش وردكردن لعدار و ناسن؛ ٢) چارحي باره، کا مال المال (١٦١٠) حومبکوب: ٢) دولاب.

جه رجه رقان: حدر حدر نازو، كدسن كه به جه تحدر گيره ده كا 🖸 راسده څر سکوب

جەرخەتو: ئارگەردىن ئارگەردىن چەرخى دەسكدار بۇ ئار ھەلسجان 🗔 ايگرداڻ.

جەرد: ١) دل دائه سامر، گوئ پیدان: ٢) مشکه کوپر، 🔁 ١) جهد: ٢) بیرش کور

جه (دان: جهر بدرات تم يحد ب

جەردە: جەتە، گۈرىن، يىگر 🖸 ر هزن.

جەردى: سور لەسەر كارى خوى، گوىدەر بەكاراتى جدى، با هتمام

جهر وه٠ گوردي من ١١ ك 🖪 وعلي سبو

حدر گ: درود. حدگر الله حدً

جهرگوس د پر بهجه مهمه ساز آسا اسوهگس

همرگیر المسترهانی برنه جهم، بهلای گهر دافرا کنانه

چهرگ مؤړه: خامل گهوره، کونو کاسماري مهرن 🖸 حگرخو ره جدر ك سوتان: بريس له منال مردن، رك مونان 💽 كمايه از مُردن هر زند. جهرگ سوتار؛ عمرالاد مردو، رگ سرتاو 🛅 فررند مرده.

چەرگ قابىم. ١) يەخەرگ، ئازا، رەشىدە ٢) بەسەيرۇ خەوسەنە 🚰 ١) شجاع ۲) شکیباد

چەرگ زناق ھەماق دالر كورچىلە ماللاك 🔁 احشاء.

حه گه: ١) تاره است، دررا ٢) ههروت، جه نگه 🗖 ١) وسط: ٢) موسم.

چەرمىسە: ١) مىرەي ئيوەرشىك: ٢) قەرىكىدى داسموينە 🖸 ١) مىرد بيهجشك؛ ٢) دُلْمُل.

حدة ومدنگدند: كيره، تامر ري توندگرنسي كليب بر بادك تي كرتن 🗐 منگته کتاب،

جهره: گوڙوي ملياريك 🔁 توعي سيو.

جِدرُ وَبِالِهُ ؛ شَاتِهُ كُانَ نُنْ تُونَدِينِكُ نَا، شَادَالِدَنَ إِنَّيْ مَحَكُم بِيجِيدِنَ حيد وٽو تروي که لهوه حتي ناويري دا لهزوري دورده چي، باشاو 🗔 بي

که از پیاری ریاد اید

حفر بده روزنامه في روزنامه

جەرىھك؛ كەلىك، جارو، كېزگ، گسك، گزگ 🗓 جارو

جەربىمە ئاوان، ساڭى كەلەخەتابار دەسپىرى 🖬 جريمە. حدر به که دی جدره تا دمیدرون 🗗 پر س جرمدوزی.

جهزا: سزا، باداشت ألى باداش مزد

حفرانمرچى خەسەس، بېسكدە، ي سەرائەل سسر حيدة مع حال من هامتي دهرويش، جدومه المع جديد جهڙ رهيه: تاران عمريه تاآن) اڙار،

جەز رەپەدان، غەربەتەس، ئازاردان <u>سا</u> زار رساندن.

حدر وود حدر رهبه في أراد

جهر ديون حالي هاسي دار ويش إنه بعالب جديه أقادن جدومه حال، بدهوس بدكسترودي دوو على بدريكم الي حديد حدث؛ گران حديد رؤري بد لي، حوسي الي حس عبد جهريان وراني جهر إلى يُه بيد

جه (ای به حد 🔾) په هو ای هاسی خبر نه د قرم عبدان

جهڙنه جهي 🖸 جس

چەۋتەپىرۇزە: بىرززىدى لە يەكتركرىن يەھۇي ھاتىي جىزى 🗓 عبد أمباركي

حه ژنهچه قالم: چيزيکي چولهکانه که چوانه باد مو توی نيا ده بر وکيس الى عاد پهود

جەڭ يەقسەتىرد خىرسىنى جۇيەدىد يەسى دىنى كونى بىد يېغۇن قى از اعياد يهود

جەستەد ئاس ، ئەيدام 🖸 يىلى، بى

جهيية، جهسته إن اس

جهغر حوير جعرف دايره

جدفت، حف اللاوي به را الحف بلوط

حدث عدلس ئامر ازبكد تر ومبيلي بني بدر ده كدندود 🔂 جك اتومبيل.

حه گهر: کمزوب، جموگ 🗔 چگر

چه گهن؛ گنامه که لاسکي سڙيسوچه لهڙه لکاردا دورُوي 🗓 جگي. جهل: ١) جه لاك. داري دريز يو سرو تهكاندن: ٢) جوانه گا، يعرجوت 🔄

١) چوپ ماروتكالي؛ ٢) گاو تر سهساله.

چەلاپ، ١) سەربرى مىر، جەللاد؛ ٢) كەوى بىە 🔄 ١) مىرغصب ٢) كنف فكاري

جەلاد: ميرغەز،ب، سەربۇ، جەلات 🖸 جُلاد

جەلاقى: دۆسەرى خەست، دەسى تىر 🗊 شىرە عبىظ الگور

چەلالى: عاشىرەتىكى گەررەي كوردۇ لەستۈرى رۇسىو تركاندا دەۋىن

آتا عشیری بزرگ در کردسان

جه لاوي: قەرۇدى سەراران 🖾 حل رۇع.

جهلته حرسي بهساك في حول يحبه

حدلحدلوت دوساو بريدبريي حادوگدر إن ور حا وكر ي

جملد مارده سمى درير و باريك الم حو بدستى بلند و باريك

حدلًىد. سرُّساسى، ليركم سى كه يه شولكهوه دهكريٌّ 🗓 رشته ماهي صدسته که در بر که کسد

جويلاء ومجيء شهلاح 🔁 باريابه،

چەڭقىمە: ١) سەھسۈلى خۆنلەگرتىر، سۆلى تېرەپلەنبرە ٢) دو دارى سهرتاشراوی بدیه کدوه لکینر وا ۳) بریسی له کاری تاتهوان نیمه کاره ق) کسه ۲ در حرب سر بهر اوردد سده ۳) کمایه ب کار باکماه

حەللاد: حەلاداتى حلاد.

جەللە: رىخ شباكە، گرى گارمانگاڭ سرگين

جەلۇر ھەررەپ و سەرسەرى، ئەلوات 💟 اوباش.

جه لـه د ۱) کارمه أبي حديو به کيو ی ؛ ۲) ما لاتي بهزنجيره شاسر و ۳. گدرد نه به گياو گرل که ته پخه نه ملموه [د] ۱) گنهٔ پر کوهی؛ ۲) دامهای بهم بسته ۳) گردن بسار گل و گياد

چەلەپ: ھەوسار، كلكەردىشمە، بەتى مىلى جەيوان ن افسار، مھار چەلەپ: كۆمەلە مەرو برىق كە بۇ ھرۇشتىي دەبەن ٣) ئەياغ، جەير بى عەيبدارر كەم ئرخ؛ ٣) دەستەر كۆمەل: (جەلەپە سوارىك ھات) 1 / 1 / 2. گىد تجارتى؛ ٢) خيوان ئىگر، ٣) كرود.

جەنەبىچى: بازرگانى مەروبۇن ورەشەمال 🗓 تاجر دام

جەلەبدار: حارەتى جەلەب 🔁 داراى دام تجارتى

چەلەپكى چەنەبچى آيا تاجر دام چەلەپى: ئەھىۋە كەملى ئوڭ تەلىي.

چەلـه كردن: تبك خسسى مالات (وشنـرى جەمه كردون، گاگيرهى جەلە كردوه) ليا بهم بستن دامها

جه آمهو: ۱) هموسار، کنکه لغان کلکه روشیمه ۲) جه آمه. کومه آی له ما آلت بان سواران. (جه آمهو حمیرانیک دیم، جه آمهو سواریک هات) آل ۱) افسار، مهار: ۲) دسته حیوان، گروه سواران، جه آلموی: حه آمهی آل تقالمی.

هه ۱۰ ایك گن ۲۰ (۱ م ۲۰ می حدم بدیه) ۲۰ روم، هدلی بان مو ردن (حدمی سودر ۲۰) بادر، سگدیار [س] ۱) برد؛ ۲ وعدهٔ عد ۱۳۰

, \$1

جەسات: كومەل، مەردە (جەمات، رەخسەت) نىچىاسى، جەساسەت، بريزى بەكۈمەل، ئىيز بەھەقر (نى نىبار جىساسە،

جهمال: مواني، خوشبكي قەشەبگى تى زيباتى.

چەمسەم: رەق.بور.و ئاوسسائى ئەندام، كولىرالى ئەندامى ئەش: (دەسلىمو ئىلىم، جەمام برم، [ق] كوفىگى اعتصا

حفظاوهر فدندياع يرايي حدلث افرا بيوه مردم حمهور

جهميون. كو بولدوه، جريؤيدون كومدل كردن 🖪 جنداع كرين

حهمجستين سُكد بي سبي بر وإلى بهم زدن مايعات.

حهمقال جمحسس 🖸 پهم ردن سايمات

جەمداندن؛ بولە سەمول 🗓 يىخ كردن.

جەمدى، سەھۇل كردو، بەستو، بەستەلەك قى يىخ يستە.

جەھدين: ١) يولە سەھۇل، سەھۇل بەستى: ٢) سىر يول لەسەرمان ك1) تحماد ٢) راسرماكرخ شدن.

جەمسەر. جېگدى بېكموء لكانى دوشب 🗓 محل انصال.

چه هلک: ۱) نه وه تسده ماستمی حاریک ده کرتیه مه شکه وه. ۲. یر یر م مزانستی بنیجو له گوایی دایک بو شیردادان: (گونکی جهمک که) آن ۱) مقدار ماسنی که یکیار در مشک ریزند؛ ۲) ایدك اندك مُك زدن بو راد به بستان مادر.

جهم مردو: ينجونك كه لههم كمم شيري دايك لهزو لاواره 🔁 مرزادي كه

ار كمشيري مادر لاغر و پيجان است.

حدمرده مامردول کی مامردو

جەمەد: سول، سەھۇل 🗓 يخ.

چەمسەدانى: جاسانە، جامەد بى، ئاغايان، پارچەيەكە پياران لەسەرى دەيەستان اللادستار.

حەمبىن، بويل، ھەنيە مارجەرن، ئەسى 🖬 بېشاسى،

جهمین: ترپین، کهوتین: (کهری مه جهمی») 🗓 مُردارشدن حیوان حرامگوشت.

چەمىيئۇك: كۆبىرەوە بۆ كەيرو بەين كردن 🖪 گردھمائى براى توطئەچينى

جەناب؛ رشەي ريزگرتن 🗓 جناب.

جه باره: تمرم، مردوي ناو تابوت 🖸 حدره.

جەنتك: خررچينسى چىكۈلە كە بەسەر شانيەرە دەكەن 🖸 خورجىل كۈچك

چەنجەل: ھەراو ھوريا، زەتارەنا جەددو گورە كاحنجال. جەنجەل ١) چەرخورئولايى ئارھەلكىشان ٢) ئامراژى لەدارو ئاسى بۆ گىرەكردىي كلوش ق ١) چرح چاد١٠) ماشىن حرمن كوب.

سىرە تردىن دوس كا ۱ چرخ چاد ۱۰ م جەندرمە: پرلىسى توركان كأپلىس غُثمانى.

جەنداك: جانتاى چكوله نے خورج كوچك. جەندەرە: دەق، دەقان. كەتيرە ئە تومشدان ألل آھار زدن.

جەلقىل (بەزىل 🗓 باقەخۇرلىل

جەلگ سەر ھەراولىك ن ھەررمىي 🗓 حىگ

چه گاودر: شمر ندر. چه کد رئ پهسد ر نه سعرد اتا حنگور

جەنگە مەرەب. جەرگەلتى سىنو ر.

جەنگەل: لېر، دارىسان، لېر، رار 🗓 چنگل

چه بگه آیی: ۱) سهر به دارستان. لیّره و ری: ۲) بریّنی مه بیاوی کهم ران و گیْن ﴿ ۱) جنگدی: ۲) کنایه از شخص اَحمقِ.

جەنگى: ١) شەراسى، وازبەشەر: (كەلەشلىرى جەنگى): ٢) ئاوى پياوانە آنا ١) خانگجو: ٢) ماسى براى مردان.

ان ۱۱ کشخچود ۱۱ مامی برای مردان.

چەيئەت: بەخەشت، يوھىشت، يەھەشت 🖸 بهشت.

چەلە: بان، گەڭ اغتصاب.

چەئىقاندن: ماندوكردى ئىجىر والدىنار ودىندىدى قاجىلىم كردن وار يا دراوردى شكار.

چه نیقین، وهستان مه بهر ماندویی آن توقف بسبب خسنگی. چهو: ۱) آمور (چهوسا: آموساوه): ۲) چوی ههوالی گهنم: ۳) بر ینگ، مقدستی خوری بر بنه ره آن ۱) «زار: ۲) خُو؛ ۳) قبحی پشم چیفی،

جهراب: پهرست، جران جرات 🖫 پاسخ

چهوالی: حول سری به ك لای آنی حوال. چهوان: ۱) چوان، لان جاحیل: ۲) مهره ردران، تاكاد ری مهرون [۱] ۱] جوان: ۲) شاليكار

جهواهيرات كرمة بدردي بمقيمات عجر هرات

له کمنی مردوات ۱) یالان شتر ۲۱) حهبر به عروس ۳. کدیه رکس چياڙي، جيان کهلر ٻه لي يوك يومالي : ١٠ [ي] حهم به جِياكُ رِ: جِياوار، تريه به تي، وداً: هينر تا 🗓 جُداكًا ته، عليحده، جيورازه سياكارك بمداكاته عليماء جيدوويون: جدايوندو 🔁 ارهم خُدا شدن. جياوه كردن: هملاواردن، لنك حداكردن الما جُد كردن. جبابين: جوداين، ليك دوركمونن 🗓 جُداين جيب: بعريك، كيرفان، ياعدل، بمرك ت جيب، جيبوه ر: حيّ متمانه، راست ر تهمين 🗓 مورد اعتماد، جي برك: جو بركه، مله 🗊 بدُردك. جيّ برنه وه: لهجيكددا حدواندود: (لدم ژوره جيّم دوبيتدوه) 🖾 جاي جِي بِهجِيْ: ١) دەس بەجئى، ھەركەستى، ھەرئىستە: ٢) دامەرز ئورىياك هَيَّانِ إِنَّا ١) يَوْ رَأُهُ ٢) الْعِدَمُ شُدِنْ، حيّ بهجيّ بوڻ: ١) حار تعوه له خانو ياڻ له ثاورييءا: ٢) يبّك هاتشي كار الله ١١) جاگير شدن ٢) انجام شدن. جئي پهچٽي کرڍڻ سُه هيٽان. کاردروسٽ کردن 🗓 انجام دادن. جي يئي: غورب، شويل بن آل رد با. جي هي لهقيسون: ١) بريتي له كدمو كورتي هينان مهايدو مايددا: ٢) مه تو ابين له شويلي خُود، مان 🗔 ١) كنايه از كم أوردن بول يا مقام: ٢) عدم امكان مائدگار شدن. جي پيڻ ليٽربون: جي پڻ لهتي يون 🔄 نگا: جي پڻ له هيون، جن بن هدلگرتن؛ شوین گیران، دا به شوب ای ردگیری، جيت. جوڙ، بمرائيمري تاك إن رُوج، مقابل فرد جَيْتَ جِيْگُهِي تُوْ (لَيْرِهِ جَيْتُ مَايِنٌ) 🖫 جَاي تُو. حبتان مبگاری نیوه 🗓 حای سما جيجك جرجكي معل إنج حرجه حيجلقاته حدرجن سيسو 🔁 الاكساك جيجه حوُحك، بمعوه مريشك إنا حوجه مرع جيجك حرحك في حوجه مرع جِيّ خَوْش كردن: بريّتي لهدانهوه له شويّبيّك به خاترجهمي 🗓 كنابه أزّ آرام و قرار گرفتن با اطمیتان خاطر. حَيْخُون حَوْحِين 🗓 نگا جَوْحِين جيّ څهوه جيگدي توستن، شويني هدلاژيان، جيّ رار ١٠٠٠ حره که جيدار: ١) پهيلدر يا په: ٢) تويندر، ره کيل: ٣) بهڙي وڄي 💷 ١) وجمند: ۲) تعاینده ۳) به جار جيدانــه؛ ١) كزن، د تــهوينّديهكه گاي يني قه أهو دهكهن؛ ٢) سيكه توره، سيقه تو رو، جينه دان 💽 ١) گاودانه؛ ٢) ژاغر،

جير: جيل، لاسيق، لاستيك 🗔 لاستيك.

جيڙ، ١) چيز، خرگر و نديس: (شهونسانيه رور چيزه)؛ ٢) گردياري د مي

دد ن: (دد تي لئي جير كردسماره): ٣) ده لكي دادريسي قوساش: ٣)

دونگی دورگای ژورگاری له کردیه وود ان ۱) کشد از ۲) دندان بهم

جەربىز؛ برينگ، مقەستى خورى برينەر، 🔁 تېچى بشمچينى. جدوت. حفت، جوت، كلاوديمر راق جمت بلوط، جمه وتك: حانشاي له جهرم، خورحينني چهرمين 🖬 ساك يا خورحين حهوز: ۱) گویز، گون قون گیز: ۲) بعربک له گویری بچسوك ده ک به دهرمان به کاردیت ال ۱) گردو ۲) جو زیو یا. جهر رك: حورك إلى نكا: جورك جموسهق؛ شديام، جاده، كاروا مرى 🗓 جاده جهون جهوري، جيروي روشه کويٽي 🖸 انگم گؤن. جه و گهر: حولاً، حولاً ي جاريه را کر باس باف. جهوه ردر جه به ردر سهرمای زور سه غټ آت سرمای سخت جهوراً : جه به أن كير، جيا، كيف 🗓 كوه حەرونسىدە: تۇرەكىدى چەرمىن بۇ ئارىيدە ھەلگىرىن 🗓 تورېپە جرمى مخصوص حمل آب، جمورة تمر جمره تدم 🖸 بگرام جمورة تدم جهوههو: ١) حالٌ رميني تياحي پاش؛ ٢) رهنگ يو نوسينو بهن وريس: ٣) خوتمرو ژبهانن؛ ۴) ثاري بياوانديه 🗓 ١) بُرُنده ٢) سوهر توششن و رنگ مصنوعی رنگر ری: ۳) هتر: ۴) تامی برای مردان، جەۋھەردار: ١) نىخى بەخالۈرىيل: ٢) جۇرئ چنار، ٣) ھېڑاڭ ١) تىغ جوهرد ر: ۲) نوعی چثار ۳) یا استعداد چەرى: جيرەي روشەگرىسى 🔝 نگم گون. چەھ : جو ي ھەرائى گەنبر 🔁 جُر-جمه خورك: مدليكه لمقريي و زولكاودا هيلانه دوكان إيرنده ايست كه در باللافها السابه كبد جەھداسى. كىلىدكە رەك حۇ دەچى 🖬 گېلىلى است شبيە جُو. جەھر: تورەپى، سلى، ركھەستان 🔁 خسم جه هزدر. حر زورد، کانبي درويته ي جو 🔁 موسم درو جُو. چەھوۋر: جەرفەر 🗓 جوھر جههه تدهم: دوره، دروه ق، جهجه تدهم 🖬 جهم، جەھەندەمى: شيارى ئاگرى دۆزەن. گونامكار 🗓 دورىخى جەھەلىم. خەھەندەم 🖸 خېتىم جه هه تبهم: حهجه بدوم 🔁 جهيم چەھىلەتنىيەم داشىي. شتاكىد وەك بەرد جەكىمى چەران باوپىلوك يى ده کریس 🔁 سنگ حهیم جەھەتتەمى: جەھەلدىمى 🔁 دورجى. جدهيّل جوان، ححيّل، گدنج, لار. تازه پي گهيشتو 🗓 جو ن جهيران: ئاسك، كەزال، مامر 🖸 🌬 چے ر: حیکہ، جاگہ 🔁 حای، مکان۔ چتے: ١) شرین و چیگه: ٢) دایك الله ١ جای، مكان؛ ٢) سادر. جياز جد ۽ جو دار جگه 🔁 جُدا.

جِيابِرُتِه وهِ: لِيُّك عِدلُبِرٌ إن, حود برندوه 🛅 ازهم جِدا شدن.

جِبِوْ: ١) كورتياني وشير. ٢) ثهروي يوك يؤماني زاواي دويا: ٣) يريني

سابیدن از خشم؛ ۳) صدای پاره کسردن پارچسه؛ ۴) صدای لولای رنگاردهٔ در

چيران: هارسا، هاوسايه إنه همسانه.

جیرانمن: دهنگ لیهاننی تهختهی لیکدراو یان دهرگای شهق و شر آن

حيرجيرك مدكدره سسرك سيسره أد حبرحمرك

حسردو چردو، مانگابه کی شیر دانادا ای گاوی که به ساسی شیر ندهد. چیروهور ٔ ده نگی جیره حیری رؤر ای صدای جیرجیر بسیار.

هبوه: ۱) بهشهبان، به به ۱۳ موجه به ات آی ۱) خبره ۲) مستمر ی و

چیره: ددیگی ندیه جنه در وسب در وی سهری سر آن جنر خدر حَمْرُهُ حَمْرُ حَمْرُ حَمْرُ وَهُو آنَ، جَبْرُ وَ وَيُرْرُ

چیره شور: موچه میرو، که سی به مه عاشیکی دیاری کراو کارده کا ا

حیره هه را حیره خو ن حیره خوار. معوای بگیر چیری: کلفه تی مال، کاره کهر، حرمه تکاری ژن لهمالدان کُلفُ... چیز، گرز ن گردو

جیسی خدرما سی سدور، خدرمانی تاماده کراو، کوی حدرمان ف خرمی

جيروك. جهزيره، جزيره، تادق جريره،

حيزه. ده لکي زار باريکي مېشوله و سهماوارو . کيره ايرا وزون

حبره حسر کره گیر، چیزه ی روز 🗓 وروز ریاد

حيون كيونه عيد، عديد، جمون 🗖 حشن.

حبؤدن، رؤزاني جدزن فن رورهاي عيد.

حيزنانهه حالأت وبمحشين للمجيزنهد 📴 عيدي

چیّژی صمیدره کی: ممداره که بادی کردن به هوی حیّژندوه 🔃 تیر یك عید. حیژند حیرن آلاً عید، حشن

حيرته بيروازه: حيرن معياره كي 🗓 بريك عيد.

جيُّرِيَّه پيروُ رَي: جِنْرِه پيروُ رَه، جِه رُن ممباره كي 🗓 تير يك عيد.

جيسر: پر، پردالي پُل

جیق: ۱) هدساو (تدرلام تدس تدملام تاد / ودی بایه جیقم دورهاد)

((ه و لکلور)): ۲) ددیگی تاچاری له روّریوهاین: (پام پیابا جیعاندی،

بجیقنی و بنیقنی پول چدرمو گم پی داوی هدرست خوم) آن ۱)

اندرون، امعام ر احشام: ۲) صدای پخصوصی که از شدّت فشار بر
سینه در گلوی ادمی دراید،

جیق دورهاتن: ناوزگ و هدناو بلاو بون: (ریکم کوسی جیقی دورهات)

حمقل: دانی هیشتا عمزم نه کراون دانهٔ هضم نشده در چینهدان مرغ. حملدان: چیکدی دایی همزم نه کراوان ژاغر، چینهدان.

حیقی له رو لاوازی که له لا که به حال نه رهی دیت آل لاغی و مُردنی. جیقته: ۱) جیقن: ۲، گوی بالنده آل ۱) نگا: جیمن: ۲) فصلهٔ برندگان حیقه: ۱) ده نگی لاواز له روز برهمندان رزنك کوشس: ۲) لاواز وله حدری

ببس: ۳) چوکه، ورده ده تکی مهل آل ۱) صدای ضعیف دم مُردسی: ۲) لاغر و مردنی ۳) جیك جیك، آو ز مرغان چیقه آلدو: حیقلدان آل ژاعر، جینه دان.

چیك: ۱) دەنگى بیچـودمـهل؛ ۲) دەنگى چوكـهكـه: ۳) پاتیە، پاژسە؛
۴)چكە، قویْرە، چك، لای تُولْی قاپ؛ ۵) جیگه ﴿ ۱) صدای جوجه؛
۲) صدای گُنجشك؛ ۳) پاشنه یا؛ ۴) یك جاب قاب كه یا ان باری كنند، ممایل بوك؛ ۵) حای، مكن

جيكاندن حوكه جوك كردن 🖾 جيك جيك كردن

حبكائل، حدد من إما حيد حدث كردل حيكل، حدال إلى حدة هصم سده

جيكندان حسد راق حيددل

حيكلدانه حنفلا بديق حسدان

حمكن: كهمسه برين محمو ميون 🗓 آدم تأشكيباي يا غو ولند.

جيكته: جيكه نه. دولاً بي لوكه رستن 🖸 دوك سعريسي.

جيكه: دونگي باربك و نزم 🖸 صدى زير

جيكه جيك. ده نگي مه لي چكونه 🔁 واز مرغان.

چیکه نه جیکنه 🛅 نگاه جیکنه

جَيْكُودَ بايب، توينه وألى جانشين، دائم مقام.

جيگه. جي، شرن، جي، جاگه 🗓 جاي.

جين؛ لاستيك في لاستيك.

جِبْلَ: لاور حه حيْلَ 🖸 حوان، يرنا.

جيلاً: جَوَلاً. بُوزُوكِهِ، شَالُبافِ 🗓 باقتده.

جيلاباق حالحالوكه إقاعتكوت

حيلاسي حولاني اف دافندكي

چیله حوگهی حکو به حوکه به 🗓 حوالی باربت

جي مهوه را لمودرگا، گيا جار، ڄايه ر 🖸 مرتم.

چیم: ۱) ناوی پیش پینحه می ته لف و بینکه ی کوردی: ۲) قسه، حواب، ده گهل لام ده گوتری: (لام و جیم)، جوم ان ۱ حرف چیم در ۱ من ۲

چواب

جیّم: ۱) جیّگهی من، جاگهی من. (لیّرود جیّم باین)؛ ۲) گیرفان [[۱] ۱] جای من! ۲) چی

جيما: يهجيما، ته گهيشتي 🖸 به حاي ماند.

جیماع: گان، جوت بونی نیرومی بو تاوها تنه وه ای حماع، حُفت گیری، جیمان: ۱) به جی مان، دواکه وتن، له دواوه مانه وه: ۲) جیگهی تیمه (۱) به جای ماندن: ۲) جای س.

چٽمك: حمك، درائه، هارالُ درائه، لمه 🔟 درمار،

حيل حبكدي ليمه، جاگهمان، شوين حومان، حيمان 🗓 جاي ما.

جَيْنَاو؛ هَيْما بِرْدَاو له زُيزِماندا 🔃 ضمير دستوري.

جينچك: هەنتر وشكان، هەلتوتەكان، قونەلنس؛ (ولاتىيشو هرگزاً بالجينچك) «مەسەل» إن جُمياتمە زدن.

جينجكه: جيجك تا جُميامه ردن

حسگل بر وسدوهی کام: (ماره که جینگلّی دود) آی حلیدن مُختصر

حيسياس رسدو دمادسي ساودا وه " مه برترو كريمير إذا حسر سامكي حسم أن مو ري رييكا، ولير لدييست ك موعي حوش. حسنس هاوسا حيران، در وسي ك همسه يه. جميس، لاجانگ ك موي يناگوش. جينگن: شهرائي، نه گونحاو قياستيزه جو جيوك: جمك، جيمك، معه، دواته في دوهدو. جیووه: ۱) کانسرایمکنه، داناسمکتن و دیستر ده حی، بر دهرمال ناه بی ۲۰ هشترها رستی مدلاتوی دار، حمدری آن ۱، حبود ۲۰ نگیه جیموهجیون ۱) ده نگی تیکملاوی مملاتی بچولگ: ۲) تر رکمو زریوه زریوی جيوين كيرفانين بمرك يركن حيب

حمو گیرهان. معرك، بدريك، باحدال التاجيب، جيوبان: ئەسماس نوستن، پيخەس تەوادات رختحواب.

جيهان دين ال جهان

ئەستۇران ق ١) صداي درهم كتجشكان؛ ٢) سوسرزدن ستارگان.





چ: ۱) لدچیگهی یان دید: (چیحو زی، چنه حدو ری)؛ ۲) چهند:
(چحوشه ترادیون)؛ ۳) چی بو بر سدر: (چت رب)؛ ۴) بهوانا هیچ:
(چجدران)؛ ۵) لهدوای وشهوه بو ید سهوده تهمیج تهویج، ۶)
وشهی حاشا، بهوانا به (بو ده چی بو شار؛ چه ایا ۱) بهمعنی یه ۲)
چعدره ۳) ادات سنعهام: ۴) هیچ؛ ۵) پسوند تکر ار؛ ۶) حرف شی
چد، ۱، کیو، حید، که ۲ بیر، چال ۲) تهوی، ویری: ۴) چایی: ۵) باش،
(چابو هات)؛ ۶) ساخ، (چا بوتهودی ای ۱) کود؛ ۲) چایی: ۵) باش،

چای: ۵) خوب؛ ۶) سالم چاپك: حواسب، مه رابوب حامك، لهش سوك به پلی آن چائك چاپسوغ: ۱، محمد رابوش سه گوسه ۲ درحه سهى س فوئى كه و . گرول آن ۱) تطعه زمین مثلثى شكن: ۲) تكه پارچهٔ زیر بغل قبا چاپوك: جابك آن چابك

چابگن: ۱) لەسەخىرىشى خەلاس بون چاك بوسەۋە ٢) لەخىراپ، دەسەھەلگرىن: (ئېستە چابود) (١٠٠٠) شەد يەقتن؛ ٢) ترك هرزگى. چاپۇتەۋە: بەئەخۇشى ھەسىائەر، قى شقايادىن

چانه: ۱) نوسیموه ی کتیب به ماشین: ۲) درق هه لبه سته ۳) پیاله یه که یو به رنه: ۴) شه هلی خهرمان آل ۱) چاپ ۲) در وع؛ ۳) نوعمی پیمانه؛ ۴) میر حرمی

چاہ اللّٰمَون پارزوری چاہی، کا وگیری چا بالاّوس اے چای صاف کن چاہیر دررن مدور و بیسال اے حدل

جاپچی ۱۰ که سن کتیب لمجاب دهدا ۳) دروزن و بافیش که ر 🗔 ۱) چاپ کننده: ۲) لافزن و تروغگو

> چهخانه: ئەرشوپتە كنيبو . لى چاپ دەكەن قىچاپخانە چهك: چىد<u>ە، ب</u>ېياب.

چهکردن: ۱) لمچاپداتی نوسراو: ۲) بافیش و درآکردن 🗓 ۱) چاپ کردن: ۲) لاف زدن،

چاپکسسوار: ۱) سوکه له سواره سواری روْر مەزبوت لهسواری دا؛ ۲) کهستی که تهسب بوخه لک ته علیم دهد 🗐 ۱) چاپکسوار؛ ۲) کسی که

أسب تعليم دهد

چاپكەر: ئەرى كېب جاپدەكا كىچەپكىدە چاپلىدان: شائوشوت كردن، درۇ ھەلبەستى كالاسردن چاپوچوپ: سائوشوت كى لافور گراف.

چاپستر: ۱) که سن که چای لیده نی: ۲) قرری که چای سهمه وه ری نی ده کری ۳) سهمه وه رای ۱) جابچی: ۲) قوری ۳) سمارر چاپه مه نی: به لا توگ، تموشتانه ی له چاپ ده رده چی آیا مطبوعات. چات؛ ۱) پارچه به روی کرمه: ۲) شریتی نفه نگ پاکردنه ره آی ۱) گهمه، لَت پارچه ۲) نوار تفک باک کنی

چاكردن: يعرّا بدن، چاك كردن، نير هاويشتنه سهر مئي 🗓 حفت كردن تر بر ماده.

چاتکیش: تاسر ری تفدنگ پاکبردده وه که شرینی نی ده هایش آ

چاتھے: ۱) بنك هە لىـــهساردىي تفدىگان لەكاتى وچاىدا: ۲) كىشكجى ئىسمەرگە 🔲 ۱) جائمە: ۱۲ قرارل.

چاتول ۱) داوه ن، د هول: ۲) خیره نی ته یکی هاریمه 🔲 ۱) مترسك ۲) حسهٔ دارند با بستایی،

چاتوله: حيوهتي تهنكي هاوينه [] خيمه نازك تابستاسي

چاچك: بىيشى، جاچكە 🔁 سۆن

چىچۇلە: ١) شلتاغ، دەبە، تەشقەلە، گەر؛ ٢) تەلىسم 🗓 ١) شىتاق، ٢) طلسىر.

چېچەقولىن: چىشتى سالان 🖸 دستۇست بۇمھا

چېچى: خاوه ئى چايىخانە، كەسى كە چا تىدەكا 🗓 صاحب قهوەخائە، مهرە دەرە دى

مهره ما الدخت و مان: ٢) قد أدو گرشت: ٣) سار ر به كه م (دهما حم

چاخه) ۴) سارو ته بارکر او (سه بیله که چاخ که) ۵، فه با مدی معدات ۱) وقت و رمان: ۲) چاق ۳) شاد و سرسال: ۴) آماد، و مُهيّا: ۵) سند مالکت.

چارشەمبۇ: جارشەم 🗓 جھارشتبە چەرشەمىيى: جەرشەم 🗓 جھارشتبە. چارشەر؛ جارشۇ 💽 نگا: چارشۇ چەرئىبىر ، رىئىۋ 🗓 نگا، چارتىم چارك ١) بر سگ ٢) جواريهك 🗀 ١) فيجي بشم جيتي ٢١) جارك، ربع چار کرلول بهزی نه نی روش و گری سی 🗓 گوسفند پیشانی سیاه گوش چارگائى: جو ريالدى چهارىمل. چارگوشه: چوارسر چ 🗓 مُربَع. چارمەشقە، د بېئىتنى بالەربان 🔯 چھارزالر تشستى چار واه چاردوي 🔄 جهاريا. چار واذار: ولأحسمان كاست كه بارويسان به كسرى دودات كسي كم جهاربایان را کرایه می دهد جارواله: فوماشي كدريان بعسدر شايره الددور إترودوشي زيامه چار و که: ۱) جاروك ۲) گيايه که ۳) منا ندان 💽 ۱) رودوشي زنانه ۲) اگیاهی است: ۳) رهدان. چار وي: جەدەنە كە دەپەنجە دەكرى 🗓 صنح. جار وهدار، ولاخدار 🗇 جار وادار، چار ویدار: ولاحدورات چاروادار. چاره؛ ۱) پیچیز نەرس؛ ۲) پەخت؛ ۳) دەرمنان 🖫 ۱) سیما؛ ۳) شالس؛ جاروچەقىلە: جارانچەتىلەق بوغى خشخاش چاروروش: کُنُون، بەدبەخت، بى سعود 🗓 بدبخت. چارەسغۇر. رىكى ئەجات، دەرەتان تياراەحى. چاردك؛ لهجواريمش بمشيك في ربع. چەرە كە چارۇك يىيالكا جارۇك حاوه گ حاره اور بات جهارم. جاردگه. جارف الماسكا جارفك چاردتوس: بەختارهات إنا سر بوشت چارهو حاروا آل چهاري. چارورئ ولاخي سواري رياري إي جهاريا چارى: چارەك أن بك چهارم، چار بار. چەزئىكى ئەھلى حەقە، جىزىنكى كاكەببەكانەن يكى از اعماد چار پار و: کيويگه له لورستان 🗓 از کوههاي لُرستان. چاريچي؛ جەرجى، دەسەرۇشى گەۋىدە، جەربىچى 🔁 بىلەور چاريك: بەشىك ئە چواربەش 🗓 يك چھارم. چارين؛ شيمري جو رلدته، روباعي، جودرحشته کي 🖬 رُباعي چاری باچار خوابی ناحو ہے تهجاری، مهجبوری 🔁 ناگزیر، جاز و میدن گهرسان گریکار 🗓 حیده گر چاڙ: جيڙه، تام آب سرّ چاسر: ۱) باساروی بان، گویسو به: ۲) بارسه کی سالانگهرات ۱) لبهٔ بام:

جاځان: برور رو بهشات رشوت 🗓 در رغگو و لاف رن چاڅانو پاڅان: شاتوشوټ، درووده له سه اتا لات و گرانيو. چىخانە: قارەخانە، جايخانە، حيگادى چايى فرۇشتى 🗓 مهوەخانە. چاخمیه: گاوی کونی قایشیه بشبید له کاترا 🔄 حلقه کوچك سوراخ چخرچل: گرده أي نه به والي جان و جلّه. چاخەوكردن: قەلەوكردنى جەيوانى گۈست 🗓 بر روش دام. چەد ن: جاندان، قۇرى، جايەر 🔁 دورى جِدور) کو ان، روشندال، تاول 🖾 جوگر. چادران: روم، هريسه، كوسه أي روشسال بهدووري يهكما 🚰 اجتماع حادرهای آر او ن گردهم چادرنشسن: کرجهر، گهرمین کویستان کهر خیله کی آن جادرنشین. چارد ۱) مەڑى رەسى گرى سېى: ۲) روبەندى ژبانە: ۳) دەرەئان، چارە، ؟) زماره ی جوار ۱۵) معری روش: ۶) دوسر وکه ی نیشانه ی بوکیش: ۷) دم رجار، بیچم 🖸 ۱) گوسفند سیاه سعیدگوش؛ ۲) رویند؛ ۳) حدد ۴ حهار ۱۵ گوسفند سناه ۲ دستمال خروس ۷ سیما چېرانچهفىلە خا دخەقىلە، خاسخاسكا، رولەر كالىرىم خىسجان چارانه. حدكيكي شهركهران بون جويرنارينه 🖸 جهار آبيته چار باد ته خی له سهر برستن 🗓 تختمر ب چار پايه. چارنا 🔁 تخنجو ب. چار ہے: ١) تاۋانه يعرزه، رهشهمال: ٢) سه كى ياس 🔁 ١) د م: ٢) سگ چار پيلچى: چەرىجى، دەسفرۇشى گەرىدە 🗓 بىلەور. چارچار؛ جو ارزوڙي تاخري جلهي جوگه 🔁 جهار روز آخر جله. چارچاف: ۱) بریسی به وشیاری و ثاگاه ری زور: ۲) سفرانی شیواوات ۱) کنایه از هشیاری کامل ۲۰) سرگردان چارچمبل؛ جرار هدنگل، کو پهي جوارده سك آي خير جهاردسته چارچەش: چارچان 🗓 نگار جارچان، چارچەقلى: خرمجون، ھەرجواريەن[ت]جھار دست و يا. چارچەك برچەك إن سىخشور. چارچىق زەرىسى رۈنگ 🖸 زىيى باتلاقى. چارچيوه داري دموري دمراشو په مجمره 🔁 جهارچوب در و پنجره. جارداره: تابوت، داريهست 🗀 تابوت. چارداغ. كوخى ناويېستان و مەرراني كرچه چارداوهر ود ۱) مەلبەندىكە بە كوردىستان، ٢) برينى لەمرۇپى بى شەرم ۱) منطقدای در کردستان ۲، کنایه از ادم یی شرم چارده: دارجو رات حهارده چارريك: جەمسەرى دررېگەي ئىك بەربوق جهارر، چارشور ۱) چارشیو، نەوجەحمەي بوشى تبوه دەبىلجرى: ۲، عدباي ژنامە الله ١ جادرشب: ٢) جادر زديه

چارشهم: چوارشمبو 🗓 حهارشتبه

چارشەمىپ: چارشەم 🗓 چهارشتبە.

۲) ڳد

چاش: ۱) شاش سمرگمردان، پهشستواوه ۲) چیزه الله ۱) سرگردان، ها حود ت ۲) گرده

چىسىسى، چېرس، ئام كردن 🗖 چىسىس

چاشيون؛ سدرني شيّوان، بههدلهچون 🗓 سرگرد تي.

چاشت: ۱) چیشه تگای قاره آندون، نیوان به بیان و بیمه روز ۲) مانی قاره آنون [۱] ۱) چاشت: ۲) عدائی که بهتگام چاشت خوردد.

چاشتى: بەگرۇن، رەكور لەرەنگى 🗓 ھەنىد

چاشتينگا: چيشته کان سوان به بان و تيمه رو 🗔 چاشت

چاشنی: ۱) چیزه به چیشت: ۲) چهشنی، توره قه 🖸 ۱) چهشنی: ۲) ترقه.

چافك: چورى كوانى بەبلۇق قى دىمل تاول زدە.

چانکەر: چارپىسان شررچىم

چاف، چار، دیدم، دید، چدم 🖸 چشم

چاقا، چار ن، چلون، کراتے جگونہ، جطو

چاف برچی. تعماحکار، چارندریر. چارچنون م 🕝 د

چاق تارى: چروك، رژد، دەس فرچاو، چكوس، ساسەھو، انساخسس چەڭ سىر بودە، بال نبارات بى نباز

چاف چنوّك: ١) جاف برچى: ٢) به نَيْره بي 🖸 ١) زمند؛ ٢) حسود. چاف چيچك: جوّري تريّ 🔁 نوعي نگور.

حرف حيك كالديه إن كالمي سب

چافدال حوددراي، سه معرسي لاگايي يون الرابطارت

چاف دایان جاوده ی مهنسان آه آمنی کنیدن

چاف دڙه کئي يا هه ۽ يه عامل والين اي يي فرصب کسين

حاف ديرا حاود تراف ناص

چاف روسواد ۱ مانه کاهلانامی روز حنو او رونگاو ماگه اما کیاه خسر پوشف

چاڤري: چاره وي، رەشەولاً ح. ولاحەيمرزه 🖭 به يابو و قاطر گو يىد

ق ا جاودور به ريواني جشم برامده

چاف سست: ۱) ترسه نوك. بي غيره، ۳) بني تابر و 🗔 ۱) مرسو: ۲)

چافسور: چاوسور، خه نُك برسين، بههديه تو مهترسي آهم استاك چافسور: چاوداگرتن، هيما به گوشه ي چاوكردن آهجشمك زدن، چافشور: فهنتكا فهديكان شهرمه زار، خه حاله د، ته رس آها شرمنده. چاف فه كرى. ١) ريره د بگهيسو ٢، دلاوا، به حسيده آها ١، اگره ا

۲) دست و دلباز.

چاڭك كويزلك، چاويلكە، عەسەك 🔁 عينك

چاڤكڙ: چارير وش 🗓 كسى كه چشمانش بيمار ست،

حالكوسكاسي: بدره في روايس، رهال تيروالين في حيره نكر سنن. چاف كرتن حاربوسس، بوردن، ويعردن في چشميرشي.

چاف گریدای: جاوبهسته، کویرکویر نه 🗓 چشم بسته.

جانگه: ۱) دهسته چید، کدرسته ی سهره تایی بو تاکرهدلکردن؛ ۲)

بتهمای وشه، مهسده را این افر وزه ۲٫ مُصدر. چاف لدهن ۱) چاورهن ۲۱ چاوحیره ژنبار ای ۱) چشم بر سده ۲) هرزهکار.

چاف لیکرن؛ لاسا، چارلیکهری 🖸 نقلد،

چاقمار حاوس، حاوروُں إلى سرون

117

چىڭ ماسى كىلەندۇن كىلمى سى

چافی مهرم می حورو بددهسته وه ده او بین ده سم مسگد

چاڤليْرة حاوه بور، حامار افرامسطر حسم بادر ه

چافئیری حاود ہی آتا سطار

چافرك. بەرچاركەي ئەسپ 🗓 چسم سىس

چاڻه گا: گابه که 🗓 گياهي است.

چاف هیشك: بن جارورو، بیشه رمو شو روی 🗓 بُر رود بی شرم چافیننوك: ۱) به تیار دین، چاونه زیر؛ ۲) چاوپیس 🖸 ۱) حسود. ۲)

سر حسم چاق: ۱) پائ، بینگ، لاق: ۲) مالهو تیرگزشت 🗓 ۱) ننگ، یا: ۲)

حافل لموساوه، لمحد حبكه وه، به ودهمه ود إف رال هنگام

چاقن چەقور كىل كىردابا جەدو

چاك: ١) باش، قەنىج: ٢) دارين: ٣) قەڭشىر دەرز؛ ۴) گۆرى بىرودى پىلوچاكان 🛅 ١) خوب؛ ٢) دامن: ٣) شكات، درز؛ ۴) مزار

چاكىيون: ١) لەندىنۇشى ھەستانەرە، ٢) باش بور. مەدواى خراپەكرەن قى ١) شفايافتن، ٢) ئىرستكار شىدن.

چاك په لاداكردن: د وين په لاد كردن، شات مل هه لازښ ال اسهاى دامه ر په گوشه كمر بستن

چاك بين: دلرون، هزرباش 🗓 خوسس

چاكود ته ره اليكدر و يال شكاو ساركردنه ود إن مرمت و تعمير.

چاکرنهور: چاکردنهور 🗓 مرست و تعمیر،

چاك كردن. ١) چاكسرتمود؛ ٢) ماين و ماكمر لفضه حل كيشان [1] ١) مرمث: ٢) ماديان و ماده خر را كش دادن

چاك كردثموه: چاكرثموه 🔁 تحير

چاكلّ: دارىكى ئالقەي سىرى گورىسەن وھنگ

چاکلہ: چاکل 🖪 رسگ.

چاکوپیر؛ گوری زیاره نگ 🗓 مر ر

چاكوچۇسى: حاڭو خەوال يوسين، چاك وھۇسى 🗓 احوال پرسى چاكوچ: چەكرچ، چەكرش 🖸 چگش،

چ كوخوشى؛ چاك وجوسي 🗓 أحوا ليرسى،

چاكە: بپارەتى، مرۇقامەتى 🗓 خويى، ئكوتى

چاكەت: كۈن، پارچەجىكى سەرەرەى بىنوانە 🔄 كت.

چ كەل؛ شەقەل. لاد ويْن 🚰 حاشية دامن.

. چاکهل: چاکهل ا<u>ن جاشیه</u> د من.

چاگى: ياسى، پياوچاكى، پەستدى 🖾 خويى، بكوتى،

چ کینی جاکه باشیرں قامکی،

چاگه: تەرىقى ويدەرى 🗓 سخا.

چال: حەران، جود اڭ دوا

چال: ۱) قولکنمی گهوره بو ده عمل و به فر؛ ۲) قویار، رزچو؛ ۲) پوش: (چیلکهو چال) 🛐 ۱) چاله؛ ۲) قر ورفته؛ ۲) خاشاك

چالاغ جاموش، توش، رووهك، سرك، سل ق جموش جدلاف بير، حالار و حد د

چالال حوست معربوت به فا ، نفس سودان حالال

چالان ماسی ههنمایس که دلا ده هو لکه حسیس بو گممه اتا بینه باری چالام نیز اف خانات

چالایی: قولکه. روچو وی زمیس نے فر روفتگی در زمین.

چالخدم: چەمەلماست، ماستاراليا دوع چربى تگرفند. چالك: ۱) دينگ بر چەنتوك كوتان، دەسكوسندۇل: ۲) كورەپىش ق ۱)

چالگ: ۱) فیمک بو چه شوك كوتال، ده سكوسندول: ۲) كوره پهش دنگ، بر ر شانوك كو بر .؛ ۲) گو ركن.

چالگ جره به شه، چوالو ای گورکن.

چامهه ۱) کسته تو تر ۲) سه حایثی که پیاو جه پهرده کا ته وه 🔲 ۱) کیسهٔ توتو ن۲۶) ساعت شماطه دار

چالو: چالەكە، كورەبەش 🗓 گۈركى.

چائوچۇل: زەۋبىي پر لەقۇڭكە زەمىتى ئارىكلەر ناصاف تەرمىس دھموار چاڭوڭ؛ دارۇكەيمەكى دركاۋى سېپىيە بۇ تەندۈرو ئاگر دەكاردى نى سىمىدخار

چالویته کی قرالکه ی سواع دراو بر ناوتیان حواردنه وه ی سه گ 🖸 گودالی که برای آب خوردن سگ اختصاص دهند.

چاله: كورمىدش، چوالو 🗓 گوركى.

چالـهیهقر: جیگهی قول و بهرمرار لهچیا که بهقری تاهویی دهمینی 🔟 یحچال طبیعی

چالەچەنىلە: جارە چەتىلە، رەيەرك 🗓 نوعى خشخاش.

چانهقوته: مات، توُلکهی چکوله یو هملماتین 🗓 گودال کوچك در سهبازی

چاڭى، ١) نۇلايى: ٢) ئورېاوى 🖸 ١) گودى: ٢) نىر ورقتگى. چالى چىەنسە: كۇرى ئەروپنىگ، قىۇلايى ئاوەراستى جەناگە 🔁 جاء رىخدان

چالین: مائی، هملسائیی دو قولکه 🚰 نیمدیاری

چام: ۱) به لاو نسیبه ت ۲) قرلکه و به رزایی سه ریگه: ۲) خواری و پنج؛ ۴ جوری دار که دارتاش ده کاری دیش ایا ۱) بلا و مصیبت: ۲) بستی و بلندی راه: ۲) پیج و خود ۲) بوعی جوب بحاری

چام چام. ۱۱ ریگدی به که ندو کلو ۲۲ ریگه ی په نیچو خواره کهو پیچه که

🗓 ۱) راء ناهموار ۲) راه پر پیج و خم.

چان: ۱) تامسرازبکسه یو گیره ی کنون، یا گوردینی له دار یه داریک هوه ده به مستی و دمه سی گای ده که ن، یا گرداسه کان به سهر کلوش دا دین وردی ده که ن: ۲) حدیجه ن: ۳) شتیکی سی سوچه له شول چندراوه وه ك یبل ده چی، پر و پسوش و لیشه ی جوگه ی یی ده ماس، نامس زی جومال له چه په ن: ۴) زه یگوله ی خه په دو او کردن، ریل ای ۱) خون ن: ۲

چرح حرمنکومی: ۳) لحن روب دستی: ۳) زنگ اخبار. چامد. سیوات، خوینده و ری، رؤش بیرای آل فرهنگ.

جاندن. ۱) تو بهزوریهوه کردن ۱۲ چهقاندنی شهتل و نهمام آل ۱) بدرافشاندن ۲) کاشش مهال.

چاندتی، شیاری چاندن، چینر والے کاشتنی،

چانکسوچ: راوهشاندنی رهنگوله بو کاروان که وهحتی کرچه 🔃 بهصد دراوردن زنگ کاروان بهعلامت رفتن.

چانگوش: مجیّو ری کلیسای قدلان ہو ناقوس رازاندں لیے حادم کلیسا برای زدن ناقوس

چانن: جاندن 🔁 نگا: حاندن.

چامه، ۱، ئموی و د. و ۲) گهسكى له شرُّل بو بن ځهرمان مالين اله ۱) انجاه ۲) نوعي جارودسني

چاوز ۱) پاردیدکی مغوله کان؛ ۲، حدر چاو. چه عف: ۳) برٌ و نه، تو شاکه: ۴) خهبمهری مهرگ که له دوردوه هانین آن ۱) واحد پول مغور، ۲) چشم ۳. نگاه کُن؛ ۴) حبر مرگ عزیز دورافتاده.

چارا ۔ رے ۔ رئا۔ کواتے چطورا۔

چاواں: ۱) چلون، کو: ۲) هەردوچاولى(۱) چگونه: ۲) دو چشم چاوائه: ۱) چالار. بیرا ۲) چونه، چتریه اله ۱) چاه آسا، ۲) چگونه است

چاوٹیشہ: ژائی چاو، سخوشی چاو، چاف کولی نے چشمدرد. چاوپہاڑ: ۱) چاوچرین تعزوربار: ۲) بریتی تعزیی چاوچواں ایا ۱) چشم جران: ۲) کتابہ ر زیبا چشم

چاوپازه، گیایه که برگدار، گیایه کی به چقله آل گیاهی است حاردار چاوپاژی، جاو چراندن، چهم چهر سن آل نظر یاری چاوپاشقال: چاوچریسی فاسق، جارحبر آل جشم چران، چاوپر، برینگهری چاون، نه و که سهی پیلو تمیری، قراحر ح حسم چاو برسی بر نه خور بر چکوس، چاوچوگ. د قربر حی آل حر نص چاوبر که: به حار به کتر حالی کردن، بلک که سب به نماسه ای سحی به

چاوبركى حاوركەل]ىگ خارىر ئە

چەو ىر ىن رىدەگۈشت بۈيلى پىلو 🗓 حر حى چىلىم.

چاوېز: ۱) چاوزه قي، چاوډه رپه زيو: ۲, گزومت 🖸 ۱) چشم برجسته: ۲)

كسي را حسرت دادن

چاو پزگرد مهود؛ پمزمهی روانین یو مرساندن 🗓 چشم عرّه رفش. چاو پوره: گیایه کی درکاوی به 🗓 گیاهی است

چاوبوق چاو دەر پەربو چاورەق لىے چشم برامده

چاو پهرد ژير: ۱) بهرباري منهت: ۲) مهريق، فهيدكار، حدجالمدال ١)

چاو بەس دىسىر. قىسىر خاسىر ، خەلەس آت خىلەگر

چورسهسد: ۱) چاوبدس؛ ۲) دهسرویدك كه له گهسه دا جاوی پی ده به ستر آن ۱) حیله گر: ۲) پارچه ی كه یا آن چشم ره بندند. چاوبسه آسه كه چاوره شي سپي بيست آن كسي كه چشم سپاه و بوست

سفيد داردء

چاو بدن؛ چاو بەست 🗔 نگا، چاو يەست.

چار بەند: جاربەست نے نگا جاربەست.

چاو پشکوتن ٔ چاوبر وکائن، دانس بهدیتن کردنی به چکهی جانهرور آل جشم باز کردن و دیدن بو زاد حبوانات

چاو پشیله: گیایه که له چاری کتك ده کا 🗓 گیاهی ست شبیه چشم گر به

چار پوشان: لئيبو ردن، چهم پوشي 🗓 جشم پوشي

چاوپۇشى، چاربۇسان 🗓 چسمپرشى،

چار پڑشین جار پڑسان 🔁 جشہیر شی

چاوپهرين: لمرزدي پهلکي چاو، ببلو لمرزين اتا لرزش بلك، چشم درسن.

چاو پهياخشاندن: بهسهرچلی تني رو نين اسسرسري نگاه کردن. چاو پيس: جافيتوك، که سني که به چاوهوه ده کا اس چشم شور.

چاوپى كەنتى: بۇش ھاتى، دىتى آيدىدن.

جارين كەرتن، جارىي كەنتن 🖫 دىدن

چاو پئ هدانته هاتن: ۲) بریتی له شدرم بنی کردن: ۲) رك لتی بو نهوه اسا د شرم کردن: ۲) دشمنی کردن.

چار وئي هه لَيْسَان: بريشي له بهچاوهوه كردن، البرهيي پئ بردن 🖸 چشم رحم ردن، حسادت.

چاوتلويك: برشى له كەسى دوارقۇ بەحراپ دەرائ، مەمىح دلخۇش تىم

چاوتاریك بون: برنتی مدرق همستانی رؤران كنایه از خشمگین شدن. چاوئرسسن امد ودرگردو امدین بوان درس عبرت گرفته

چاوئروگاندن لیکدانی پبلو 🗓 برهم ردن پلکها

چاوتروكانن؛ حار تروكاندن 🔯 ىگا: چاوتر وكاندن.

چاوتروگانیك: ماوه په كى په كحار كهم: (به چاو تروكانیك دهت گهمنى) آرس بك حسم به هم ردن

0-5 | F-1 + F-1- -- 0-5 |

جاويره كالمفل حاوير وهابدارإت لكا حاوير وكالفان

چوتره کائن حور وکامل 🗓 مگ حور وکامل

چوتوند خارفايد اي لگ خاود ب

چاوته یک: رد حکوی دوس فوجار، به تیردیی، خاویه ریز آف

چونی برین: ۱) تعماح تی کردن: ۲) لی مؤر بر بعره [۱] ا) چشم طمع درحس به: ۲) جب جب نگاه کردن به.

چاوئيز حاورۇن 🗓 تىرىس

چاوچاو: بېيىم چەند جوان و سەيرە 🔁 بىگر.

چارچنه: ۱) چارپسی؛ ۲) بوشتهی حارزار 🖸 ۱) چشمشور؛ ۲) حشمری

چاوچلیس: چاوحیر، کهسیکه یی شهرمانه بو زنان دوروانی 🗔

حاو حلوك ١) بديماج ٢ بدليردي، حامدار إير١) أرميد؛ ٢) حسود

چاوچوریاگ چاو د فنیساو، کهسی سبوی ههنگهر ونهوه 🗔 سف برگیسه

چاوچۇيەھەو خارخەر بو بون، باردىوسىن قى باردىخوات رفتە. چاوچەروچىل: خىل، خورل لىلە چ.

چارچيل: حيل، يەك بەدو بين 🗓 لوچ

چاوجيل امري بمعدناند ۽ ندريي خهالك ديڙونئي 🔃 چشم رال

چاوحيركسردن. سەرداخستن، لەشسەرسان چاوداخستن 🖳 سر بزير

ند حس ر سرم

چاود اخستن، سهر هماننه هینان له شهرمان یسر بزیر امد حتن از شرم. چاود ار: ۱) چیود ن، گیریه کسه وه ک گهمو به نساد گه حسا دهر ری: ۲) حاوه سر، ناگاداری په چاو ی ۱) چاودار: ۲) ریر طر گرفتن.

چاود اگرس: سوچى جاو تر وكامدن بو نيگه يامدى مه به سيك ف چسمك

چاود اگرسان: سورهه لکهران و ژانی چاران چشم بهدرد آمدن.

چاود اگریسان: چاود گرسان 🔁 مگا: جاود اگرسان. چاود اگیرسان: چاود کرسان 🔁 مگا، جاود اگرسان.

چاود، گیرسین: دوسته جیمهی تاگر 🗓 در وزه

چوں نیمسموں تعماج تنی کردن، لنی رواس بهتمعایه کمرہ 🗓 چشمر طَعَع

درختن په ..

چاودهار پهراندن: روق نواشاكردن بؤ الراسال 🕒 حسم عرّد رفس حاودال: حايله شتل بو " تاكالل بوان 🛅 تاطر.

چاوزاو: ١) شائر شوت درزوهه لبهسته: ٢) خو هم كلشان ويافيش 🗓

۱) لاف رگزاف؛ ۲) حودستایی چور شتن، کل دوچاوکردن، سورمه دوجاوکبشا الله شرمه کشیدن

چاور و: شدرم، حديد، فهيت، قددي 🗓 شرم.

چاوراً وان: چاوبارار، جدهقتير، چدمغرا 🗓 جشم بهر د.

چاور وشن گهره: ۱) داسته چمله ی تاگر ۲۰ دشی سم دنجوس کهره ۱۳۵۸ نام در ۲۰ سنت در کنده

الله ۱ فر ورد ۲) حرشحان کننده

چاوزارشسي: ١) مژدهې حواش: ٢) ديتسې کهستي ياسستي که ناره رو ده کړا

🗓 ۱) مؤده؛ ۲) چشم روش شدن.

چار روگه: کیای رمانهگانی گیاه کارربان.

چاوروُنی: ۱) پیروزبایی: ۲) مزده ی حوش: ۳) دیسی خوشهویست 🗓

٢) تير يك: ٢) مزده: ٢) ديدار عزين

چاورهش. بسیاچهم 🖸 سیاه چشم. چاورکی: ۱) جاردری: ۲) شدره، جاورو 🖸 ۱) چاریه: ۲) آزرم

چاوزار؛ بهچاوی پیسه وه بو ن 🗓 چشم زحم دیدن.

چاوردق. چاوده ريدريون چشم يرامده

چاوساخ: درسکیشی کویر تے آنکه شخص تابیباتی ر راهمالی کند.

چەرسىغ: چارساخ 🖸 ىگا: چارساخ. چارسىپى يۇن. يرينى لەمردى اچوت سىپى دەكەم) 🖸 كتامە ار مردن.

> چاوسپیلکه: گیایه کی درکاویه ای گیاهی خاردار است جاوسپاتك: حارسس، حافینوك ان چشم شور

ا افروزه؛ ۲) بازماندهٔ خاگر در اتشدان؛ ۳) مُصدّر، چاوسوو: بریشی له بازیردن سهربدرشت، خهمجو رات طرفد رو عمخوان چاوسۇر كردىهود: ترساندى ھەردشەكردن، ھەررگىك 🗓 تهديد چاوگ: چارگەررەنى گارچشىم، قر خچشىم، چاو گل بو ن: تو نشي جاونيشه ها تن [ت] مينلا به جشير درد شدن. چارسوُ ر ي: تارايەتى، بەترسى(ن)شجاعت. چاو گُنوفين: گوشيئي چاوان بهدوس أن چشمان را با دسب قشردن. چاوشاركتى: گاڭنديەكە چاو دەبەسسىر دەيتى بەخاوبەسىرارى ھاوگەمە چاوگە: ١) دىمەن ٢) سەچارەيكانى: ٣) دەستەچىلە: ۴) دەمى برين بدر زينه وه 🗔 بازي جشيهندك. چارشارہ کی جارشارکی 🛅 باری چشم بندا [ن] ١) متظره، چشم الذارا ٢) سرچشمه ٢) در وره ٢) دهامهٔ رحم چارشاش: غيّل، خوٽل 🗓 لو ج. چاو که دا کموتن: تُوُلُيوني برين 🗓 عليق بردن رخم. چارشكان: ١) ترسان، ئەنرەچۈن: ٢) پەند رەركرتىرو ئەمئىبۇر 🖸 ١) چاو گهراندن: چاوكيزان، بهولاولادا روانين 🔄 بهر سو نكر يستن، چاوگەرائى، جاوگەراسى نے لگە: چاوگەراسى ترسيدن ٢٠) متبيَّه شدن، چاوگەرم كردن؛ برائني لە سوكەحەركردن 🗓 جرت زدن. چاوشکاندن: ۱) ترساندن ۲) سوافو چروك كردن ۳) چاود گرنن 🗔 ۱) ترسانیدن؛ ۲) هتك حرمت كردن؛ ۱۳ چشمك ردر چارگيران: جارگدراندن في نگا. جارگدراندن. چاوشلکائے: جاوشارکی نے باری چشم بندك. جاولُه: ﴿ وَأَنَّ تُعَمِّرُهُ مِلْ سُكُ إِنَّا سِيسٍ نَ چاوشۇرە ئىۇشەي تاييەتى جارى ئېشار شوتن 🗓 جشىرشو ي جاوله دو به ناو تر رر به ته مای آن امیدوار جاوله در : جاوله دواتا أميدران چارشۇڭ خەجاڭەت، تەرىق، ئەدىكاراڭ شرىندە. چاو شور کردنه وه لديم به شيمايي سهردا خيش آليسر يزير از بدعت. چاولەدەست: ١) ئاتاج: ٢) بەتبازى بەخششىر خەلات 🗓 ١) مختاج: ۲) چشم بهراه کمك ديگران چاوشرزي: مهبت كاري، شهرمهزاري، خهجابهت باري 🗓 شرمساري، چاوشيركاني: چاوشاركن 🖾 بارى چشمىدك. چاولەدەستىن بىل ئاياجى 🗓 ختىد چاولهوه رسي ولان كه سي كه رور چار به ده م اف حسم دار چاوشین حارتموه 🗓 ر عجسم جاول پرين: ١) به ته مايرن: ٢) لاساکردن 🗓 ١) أُمِّيدوار 💎 ٢٠ چاوفرس حاريەرىن 🗓 پرېدى بىك خسم چاوقام ۱ بگشهرم به و روقایم ۲ بهارس، به عبرد ای ۱ حسم چاولتي بزگردتموه: روائين پمههڙوشموه 🗔 حشم غرَّم رفتن. عربده ۱۲ بیان و دیا چاوفوماس چاوبرگه 🖸 چشمك ردن. چاوليندان، بهجيناروو کردن جاري بيس بند ۾ پڻ هه بکالان 🖸 چاو قرتكئ: جاوبركن 🗓 جشمك ردن چشیرحم ردن چاولى قۇچەنىدن؛ چاوپىرشى كردن، بن ئېچد ن، حولى درخەرە 🔝 چاوقوچاندن: ١) چاوسك بان، چاو لەسەربەك د بان، بەلك داخستن ٢) چشہیوشی کردں، برنتي به چاوپوشين له کاري ۳۰) څردزينه وه له کار 🔁 ۱) چشم برهم مهادن: ۲) کتابه از چشمبوشی کردن: ۳) و ریز کاری در رفتن. چاولتي کردن: ١) بواشا، لئي برايرين ٢) لاسا، ديه لاسکه کردنه وه 🗔 ١) چاوقوچانن: جاوفوجاندن 🖸 نگاه جاوفوجاندن. ساشا کردن؛ ۲) تقلید چاوقوُلَ: كەسى چاوى چاڭترە لەجارى ئاسايى 🗓 چشىم قرورفتە چاولیک نان: ۱) جاوتونجاندن، بیلوی چاو بهسهریه کا هیتان: ۲) بریتی چاوقوُلُکه ، معون, درمي رشاته و، 🗓 رُب له مردن 🗔 ۱) چشم برهم بهادن ۲، کتابه از مرگ چوليكاوري, لاساكردتهون دومه لاسكه إنا تفليد چارقونحاندن جارفوحاندران نگا: حارفوجاندن. چار کراوه، لهدىباران، ئېگەيىنسو 🗓 د با، قر رابه چاولی بوقال حاد مسر او احساب سی چاولی بو فائدن دوب ہے در س اف حسوس کمی چاو کردن: وه پهرخاو هاس، په چاو دیس 🛅 په چشم دیدن. چاو کژه پر وش، کهم بیل 🗓 د رای چشم کمسو. چاومار: بریتی له زور زرنگ و وریال کنابه از بسیار زیرگ و باهوش، چاركىرد تەۋە: بريتى ئە ئاگدەربون ئەدنياۋ ناسىيى خەنداۋ كىديە چاومهس. کیژی چاوجو ن آن دختری که چشمان ریبا دارد. چاوههست: ماويدس آت يکا: حاويدس. اطراف حود را شناحتن. جاوبور حديد حادي حاصر حادر وراي أسطر چاوکسکه: جوره تری بدکی سهریه لهبول مارو ده کا 🔁 نوعی گور. چار كوتكه: كيايه كه گهلاً حر. گولى زورده 🔃 كياهى اسب با گلهاى زرد. چاولوسان حامره الماحد پر سس چاوروفان، جاروو جان 🗓 چسپرسش چاو که: ۱) برار نه، تواشاکه، بنهپره، مهیزی، متکری؛ ۲) دهسهجیمی چەرئەيار: بەرجارتەنگ، بەئىرە يىراپ، حسر، چاوه ی ٹاگر 🗓 ۱) بنگر، نگاء کن؛ ۲) افر وزه، چەونەترس: ئارا، بەحەرگ، بوير 🖾 دلير و بى باك چاو گەرەشپرە، گىلەگە ئۇملكى سور دەكات 🗔 گىد چشم خروس چاونهترساو؛ جاونهترس في دبير و يهابك چاو كەلەشىرە: جاركەرەشىرە 🕝 نگا: جاركەرەشىرە.

چاونه زیر: ۱) به نیره یی. چاوچنوک ۲) رژد، دوس توچاق تهماح کار 🔝

چاوگ: ۱) دەستەجىيە: ۲) وردەئاگر بە كواتود ؛ ۳) بىلەماي وشە🔝 ۱)

جيو يار: جاوه دير آن تنظر.

چاويدري. چاورد يري 🖸 نظارت.

چاویری: جاوه دیری ای نظارت. ١) حسود: ٢) ځسيس، چهاو بشی: ۱) نازندوی بیباری گدورهی تایتسی یمر ۱ مکسه ۲ چاونه گراود: بي مرمون، ناتاسنا په کار، بياوي هيسناځوالي باازموده و سەردەسىدى عەسكەرى عرسمانى 🖂) لقب روحاسى فرغة يزيدى! سی بیجر به ۲) سردسیه در ارتش عُتمالی جاويهير، حاودين إن حسواته اد چاونشه: چاوتبشه، کول بونی چاو، دهردی چاوا عشمدرد چاوه: ١) دمســهجیلهی تاگر: ٢) ژوریك لهخــانـو: ٣) كانی تار: ٣) چاويلكە: ١) گۆرلك، عەسەك: ٢) تەخرىسيەكە بەلەكى مەخۇش بورگ روبيتي، ريا ٥٠) كوتي بنوره هدنگانيا ١) قروره: ٢) طاهي در خامه دهرد، کا 🛄 ۱) عیدگ: ۲) بوعی بیماری، که در اثر آن ساق یای بیمار ۳ حسمه ۴) ربه ۵) سوراح کندری عسل، چاوهېشىيىد. چارېشىيىد، گيايەكە گولى ئەچاوى كتك دەكالى كياھى كە تاول سيرزيد چاويلە. چارىكەت بگا، جاوبلكە and arm as if you are چاويدي: چاودرار 🗓 چشمرخم. جاوباره كالدكه إدرائدهي است چای: ۱) چا، توچا، دەرمانچا: ۲) فیلك، سارد 🗔 ۱) چای: ۲) خُلك، چروهپور ، گيايه که 🔁 گياهي است چاوه چاو؛ روانين بادل نيگاراي، ماشاي هامولاكردن، چاوگيرالي زور جايگ: ساردو فينك، هرينك 🗓 خنك، سرد، ات یا نگر امر میر سو نگر ستان چاپمانی: ۱) سەرمايون، محرشى ئەسەرمارد: ٢) ئارەقەي ساردى لەش چاو مجله: چاویکی، توشی به لایون له چاوی بیسه و اقع جشمز خم دیدن. الله ١) سرماخوردگي؛ ٢) عرق سرد بدن. چاوهدوا: چاولدور جەمەرزى ئىگەرائى بركەسى 🗓 دلواپس چايدر: لدودرگه 🗓 مرتع چاوهدير: جاودير في ماظر. چاہے ، د جای، چا، تو به کی روشه دوم ده کری و ده خو ریته وه ای جاب چاورديري: چاوديري، ئاگاليبون 🖸 نظارت چاپین: سهرمایون: ههستی ساردی کردن 🔄 سرماحوردن چاومر و شمرم فهیت، قعدی، حمیا 🗓 آرزم، چىپ ١٠٠١ كى ئىرىسى دارىد ٢) سىرتدە چىچە، قىسەبە دەنگى ئزم 🗐 ١) چاوهر وائي: چاقنيري في استظار. چارهري: چەمەرە جەرەئۇر 🗓 مىدوار. صدای چکه ۲) پچیچ کردن. جيديدن: بدسرته تسمكردن، سركه كردن 🖾 در گرشي گفتن چارهريگه: چاروري 🗓 چسميهر ه. جهائن: جهاندر آيا در گوشي گفتن. چاوهزار: ۱) دورد له چاری پیسهو، ۲) بوشته بو چاردی دورد به چاوی چپچپ؛ ١) دونگي لهسهويه کي داکهوتني دلزٌ په ٢) سرته، سرکه 🛄 ١) بيس (١٦) چشوزهم ٢) چشمارو، صدای چکیدن مداوم آب ۲) پنج پنج، چاوەسۇسكە: جاودسويكەن بگارچاودسويسكە چىك؛ لكى تازەدەرھاتوى باسك 🔁 شاخة بورسىد. چار مسونسکه د حارم برز کیایه که آتا گیاهی است چپوهورا سرته و حررته ي زورك بيچيج زياد. چاوهش: ۱) متريب، زورثاژهن: ۲) سهرده ستدي بيست كاسي له له شكرا چیه: ۱) سرته، سر که: ۲) ده نگی دلو به د کهوس 🗓 ۱) پچیج ۲۰) صدی 🗓 ۱) رامشگر؛ ۲) سردسته یك واحد بیست نفری در ارتش جكيدن قطره جاود قوله: نهجونس رشيموه، تاعون 🗓 طاعر ن چيه چپ: جيجب 🖾 نگ ، جيجپ، چاوه گا: گیایه که گولیکی زوردی ناوسهی ده کا 🗓 گیاهی است. جِت: ١) شت، تشت؛ ٢) تو كامشتت: (چت لمن گمره كه) 🗓 ١) جين جاودتداز ابعان جارگه بهرجاو 🗓 جشماندان ٢) تو كدام چيز ر . چاوديوار: چەمەرا، چاقتىر 🖸 چىتىم يەر د. چىر: ريوى، رواس 🖪 روياه. چوودنواري حاتیار، اتاانظ -چتو حول حول بو ال حگوله چاودئور حافير حميد إنا حسد به إه چئور حویسیره سسیره ترتی دوسانه اف] بر دوسانه چوه توری حده مور داف عد جيوف حوف حكوبه چاوهمالاتن: ١) وريابيون له كاروبيار، فيريوني تهركي سهرشان: ٢) جنس: جنور إلى بز دوساله. رو راديس: (چـوم همالتـبه له كاري و ناهمق) 🗓 ۱) اشياشين، ر ه چەر. ھىچگا، ھەرگىرانى ھىجگاء، فنادل ٢) روادياس چجائ خو بمايبهني، خونمخوارا 🔝 چه جاي تکه. چاوهه لته كاندن: هبت بدچان عاشيردت ردجهم بيگه ياندن به بز وتني چچك: ١) گو ن، گوها بي ميّو بند؛ ٢) گري سهرمهمك ٣) ميسكه 🗔 ١) چاو 💽 يما و اشاره با چسم و آبر و. بسیان ۲) سر بستان ۳) چچونه چارهملته كائن؛ جارهه أنه كالمن 🔁 لگا جارهه لته كالدن.

چخ: چعه وشهى دەركردنى سەگ 🗓 كىمة رايدن سك.

چىمەد چىخ 🖾 ئىگەد چىم

چُرُ ١) تابي لهجاوين دا دڙوار، جيرُ (سائنه گه چُره باجيوسري) ٢) بردواري بردر: (دارستابيكي چره): ٣) له كيشاندا خوگر و تهبس: (هينده چوه ووث جيل وايه): ۴) بهدوستهود نهدان: (چو دورين په) ۵۰ بالگ کردن؛ (بی چره به بید)؛ ۴) بهستنی نوسه شهنه ۱۰ (چری ده با به کسرسه ود) ۷ همورای رزد، حای رژد (همه وراره که روز چره، ساحمالي جره ١٨٠) دوم و حاو (بر و به يه و چرو حاود، چرو حاوث بسو)، ٩) ياشكري بدو تا بين (لارزهجرا كوراس بين) ١٠١) كوراني. لاوك (چری بجره) ۱۱) پوشکه، جیلکه (چروجیلکه)؛ ۱۲) رمنگ امگل شیر دهگوتری: (ده لیی چری شیره) 🖸 ۱. دن بیات شده؛ ۲) جنگل ابيره؛ ٣. كشدار؛ ٣) تسليم تكردن ٥) كسي را صدا كردن؛ ٤) محكم بستن؛ ٧) سر بالاثي تُسد؛ ٨) چهره؛ ٩) بسبوتيدي است بهمعتي خواننده ۱۰) ترانه (۱۱) خاشاك ۱۲) ريگ

جراً: روماكي دور له تاريكي، لاميا، جراوات جراغ. چرا: مەرخى؟ بوجى؟ 🗓 چر ،

چراپون: فيره لهوه ربون: (بهرخه كانمان چراپوگن) كاچريدن آموحتي. چراچی: ۱) تمو نـمی چرا لمپیش برگا هملّده گرن: ۲) خزمـمنکاری مالــهگەورە كە چرا ھەلكــردنى بەدەستەڭ ١) چراغ بەدستى كە در پیشماییش عروس راه رود: ۲) چراغجی، حدمتگر ری که مأسور روش کردڻ جراغهاست.

چراخ: ١) به كنه يعاو ده ساخ: ٢) تو رت و تير او: ٣) ورياو به هودي: ٣) چیگ دی پوتاو هاما: (کیویردکانیان مدکدن به باخ، ناکدس به جان مەكەن يە چراخ، قەت لەياشى چىران مەلّىن ئاخ) «مەسەن»؛ ۵) زارا🔃 ١) سرحان؛ ٢) سبرهُ شاداب؛ ٣) مُشيار؛ ۴) ساهگاه؛ ۵) د ماد. چراخان: جراهه لکردن له بازار و شارا يو شادي 🗓 چراغاتي.

چراخيا: تەسىق كەجەبۇكانە دەكار ھەردردەست بەرزۇ دەكالىجراغيا چرادان حی چرا، تەرشتىم يان تەرشوپتەي چراي بەسەر دادەتدرى 🗀 چر،غدان، چراغیابه،

چراغ: ١) بريتي له سأنه گهوره: ٢) زاوالي ١) كنايه زخاندان بررگ: ٢)

چراغی: حزمایه تی کردن ده گه ل گهوره مالاً راف احو سموسی با بر رگار. چراف، زند، زبل، باتلاع 🗓 باتلاق.

چراکه ران: روختی شیران، دومی چراهه لکردن، ته لگی نویژی شیران الماسكاه

> چراموشى: قوتىلە، توتىلەچرا، چراھنىلەن چراعموشى، چرَان: بچران، بيّك بوُنهوه 💽 ارهم گسستن

چراندن: ۱) لهت کردن، دراندن، دافرین؛ ۲) بانگ کردن، گازی کرن؛ ٣) دوليگ هه لَينشان له قام گوتند؛ ٣) به ووژاندن 🚰 ١) حر د دن: ٣). کسی را صدا کردن ۲۰) به اوج رساندن صدا هنگام واز: ۴) جرائيدن.

چراو: جرا، روناکي دوري شهواتي جراع.

چراوك: جرارله 🗓 نگا. چراوله.

چراوله، تمعتمرهم چرلىچر 🗓 متحل

چیز بونادوه: ۱) تو بد بو ن درای شنی: ۲) ددان به گری نیشان د ن ان ۱ (۱

سَفَّت شدن: ۲) از حشم دندان بمردن

چرب: ۱) دونگی شکایی داری تاسك: ۲) دزی، رفاندن 🖸 ۱) صدی شکستی جو ب نازك؛ ۲) دُردی،

چرپاتدن: بهسر به قسه کردن، سر که کردن 🔃 پچ پچ کردن

چرپانن؛ ١) چرپاندن؛ ٢) دزين، رساندن 🗔 ١) پېچېچ کردن؛ ٢) جاييدن.

چرپايه: تمختي لهسهر نوستن، قهروينه 🗓 تحتخورب.

چرپوچاپ: ١) شاتوشوت. خو هدلكيشن، يفسود ههلگوين؛ ٢) تالان و بروال ۱) لاف و گزاف: ۲) دُزدي و غارت.

چرپسه: ١) دەنگىكى سەيىر: (چرپەي ھات بىمزائى): ٢) كەلاو چرپى لمسهردان لمشهردا بو دروس قريودان؛ ٣) سرته كردن 🖪 ١) صداي بسیار آرام؛ ۲) استتار بهوسیله شاح و برک درختان در هنگام جنگ، ٣) يچپچ کردن

چرپوهور: سرتدي رزر 🗓 نچ نچ رياد

چرپهچرب، سرکه سرك سرته سرت آل بچ بچ چرپي، چر ري بردر و، بي و چيار رسيد اري هه بيدر تيو راول شاخههاي الرس شده.

چرتان: ١) كرته لئى هاتني يەلەيىتكەي چەكى گەرم؛ ٢) لەحنى جون 🛄 ١) چكاندن ماشة سلاح؛ ٢) از جا در رفتن استخوان.

چرتامدن: قرئد لے ہیسان، پەلەپپتكەي چەك پیودد ن 🖬 چكاندن ماشە

چرتاس: چرتاندن 🗓 چکاندن ماشهٔ سلاح.

چرىك: مەلمىيان بارى گوشاد: (لونكو چرتك داڤيتن) ألى يرش چرتون: تەندورەي ئاش 🗓 نئورۇ آسياب،

چرته: ١) جِولُهي زَرْركم: ٢) دونگي زُرْرزم. (چرتهي سهعات) 🗔 🕽 بیش و بکان بسیار کم؛ ۲) صدای بسیار آرام

چرته چرت: ۱) دونگه دونگی سه بری سه عات: ۲) دونگی شکامی چرپی بهمیچ 🗓 ۱) صدای تك تك ساعت: ۲) صدای درهم شكستن چیزی. چرته هيزه: به خوشي مير را به گرائن، دارب دار يي ميز لي نکان 🛅 بيماري حكسرك

چرتمی: بزوری هیدی نهدور، دائه سکناو، بههه آبهزو دایهز 🖸 با برام و

چرنيان، دەرىدرىن، سو ونكردن بەھەلاس 🖳 دررىس

چرچ: ۱) نەرز ئەبەر سەرما يال نەبرسان: ۲) راكار: ۳. لۇچ يەسەريەكا هانوه ۴) لاوار 🗔 ۱) لو رش بدن براتر سرما یا ترس؛ ۲) پژمُرده؛ ۲) جين و جروك؛ ٢) لاعر

چرچهون: ز کان 🗓 يزمردن.

چرچرو: سيسرك 🗓 حيرجبرك.

چرج و لوّ ج: ژاکان و بهسمر به کاهاتنی نوّی بیست 🗓 حین و جر وك چرچمه: ۱) مروْی لاوارو ژاکاو، ۲) جوُری تری 🖾 ۱) لاغر و دژم؛ ۲) نوعي اگران

چرچھەلاتىن: سېسبون، زاكان، لۇچ بەسەريەكا ھاس، ھەلقرچان 🔝

ىرىجىدى، چروكىدى، پزامردگى.

چرچی: ۱) راکاری: ۲) لاواری 🖸 ۱) ترنجیدگی: ۲) لاغری. جرچیان: ژاکان، هه لُهر جان [۵] تر تجیدن، چر وکیدن.

هرچيان: در دان، هدندر چان اين در مجيدن، چر و ديدن. - در دان هدندر چان اين در مجيدن، چر و ديدن.

چرخویسی: ثاردی دانه ویله لهرونا سو ره وکر او 🗔 کاچی چرخیس - حر حوریس 🗀 کاچی.

چوزه له: چۇزەلە، چۇزەرە 🖭 بېش گياد.

چرسین: رەشكام پیشكه كردني چاوات سياهي رفتي چشم.

چرغ: جورئ تهشي بر خوري رستن 🔁 نوعي دوك.

چرف، ۱ سب، به بر، بلدانی رهگ؛ ۲) بر یقانه وهی بر وسکه 🖪 ۱) بیش؛ ۲) درخشش برق،

چرّك: ۱) هەتـوان، مەلْحەم، مەرەمەم: ۲) دۇشاوى خەستى دوجاد كولار؛
۳) چيشتى خورماو پەنىرى سورەدە كر و: ۴) چيكەنە، ئامر دى پەمۇ خاوين كردنسەدە؛ ۵) جوّرى نان ن ۱ مرهم: ۲) شيره غليظ دو باد جوشهده: ۳) غداى خُرما و پنير سرخ شُده؛ ۴) يىزار ھلاجى؛ ۵) بوغىر بان،

چرك: ١) چلك، گەمسارى، قرير: ٢) كيمو زوخساوى برين: ٣) دارى دەستى ھەلاج: ۴) چيرگ، چرگ، ميشىدسى: ۵) شاھىر بالداريكى دەمالوانه [1]) چرك بدن: ٢) چرك رخم: ٣) چو بدست پنيەزن: ٣) ھويرە: ۵) بوسمار.

چرگاندن: ۱) چرتاندن، دوست به په له پیتکه ی چه کدا هیدن و داحستنی:
۲) دلویه کردنی سه ربان، تکه نکی ناوه ۳) لوکه به هه لاچی کردن 🔝
۱) چکاندن ماشهٔ اسلحه: ۲) چکه کردن: ۳) پشه رنی،

چرکاس چرکاندن 🖫 بگا حرکاندن

چرگن گهمار بسن، بو طحل، حلكن 🗓 حركين

چرکونه: شوان هه آخه له تیده مه لیکی بوره آوکه به ای نام بر نده ایست. چرکه: ۱) که مشرین ده تیگ: (چرکه نبی دهت کوزم): ۲) که مترین بروش: (دانیشه چرکه مه که): ۳) به شی مه شیست به شی ده میمه. سانیه آی ۱) کمترین صدا: ۲) کمترین حرکت: ۳) یك شصتم دقیقه.

چرکه چرك: ۱) در نگده بگی دلّر په؛ ۲) قرچه قرچی آر لُوداری میج آیا ۱) صدی چکیدن آب: ۲) جیرجیر چوبهای سقف.

چركەمىزە، چرتەمىزە 🗓 بېمارى چكمىرك

چركىيان: بزوتن، حوُلُه 🔁 نكان.

چركيانه وه: چركيان 🗓 تكان خوردن.

چرگ؛ میشهسی، چبرگ، چرك 🗓 هو بره.

چرمسى: سىسار راكاراتى بزمرده. چرمسىن ژاكان، سىساران تايزمردن.

چرمقی: هه آفرجان قرجارات تر نجیده.

چرمفین؛ هەلئر جان 🔁 تر تجیدن.

چرنگ: جرنگه زرنگه 💽 جرینگ، صدای بهم خوردن طلا و نقره. چرنوسقاو: جهورایی کهم نهسهر دوی کولاو 🖸 قطراب جربی روی آب

وسفاوه جمورتني دمم دمسار داوي دود والما فطراد

چرّنوُلئے: تینوُکی تیژی پشیلهر درّنده الے جنگ گر به و جاموران دَرْنده. چرقی ۱) کی باریکی دار: ۲) خوترسهی تازمی گدلاد رہے ۱) جوانــهٔ درحت: ۲) شکوفهٔ برگ.

> چروچاو؛ تمسر، تمرحو ديدار السيما و رُخسار، چروچه نه: تمرجو ديدار السيماء

چروچیلگه: داروکه و پر وپوش بو ناگر 🗓 هیرم و خس و خاشاك برای ات

جروس: بريقه، بروسكين 🗀 درخشش،

چروسان: ۱) درموشیته وه. تر وسکه دان: ۲) لار زبو ی له خه م و خه فه تان آیا ۱) درخشش: ۲) لاغر شدن از شدّب غم و غصّه.

> چروسانهود: چهوسانهود، رونجد نی زور ایرتح و محتت بسیار، چروساود: لاواز له به از رفتجدانی زور ایا لاغر از رفح دیدن زیاد،

> > چر وسکه: تر وسکه، دره وشیل 🔁 دُرحشش،

چروك: ١) قەنب، بى نرخ؛ ٢) رژدو دەس قوچار 🖸 ١) جەسلى و بى اررش؛ ٢) خسيس.

چروكن: سير مسير و چيز مجيز. وهاك ده نكى ليكساسى دمه قه يچى 🖳 جرتگ جرنگ.

چروكانن: چروكان 💽 نگا: چروكار.

چرو که: ده نگی چر وکان 🖸 جرینگ چریگ.

چروندك: لوساوك، لوس، پنوسك 🛅 ناودان.

چره: ۱) گوتنی گور نی، ۲) گازی، بانگ کردن: ۳) قدوه با ألهی، ثابوردی خدلک 🗔 ۱) آوار خودندن: ۲) صدا کردن: ۳) اردحام

چره به تدان. پر یه و تیکه ل بیکه لی مهردم نشاطی و ازد حام. چره چه مان: ۱) دوکه آلی رزر و حهست ۲) گیزد آوگه و کریوه ال ۱) دود غلیظ: ۲) گردید و کو لاك.

چره در گهل: کادری رمحف، دوکه لی پر ورود فی دود انبوه و غلیظ. چری: ته شرین، ناوی دومانگ ممانگی رومی نی بام در ماه در ماههای رومی.

چری: ۱) پری دارسیان؛ ۲) گورانی گوت: ۳) بانگی بیکبود این ۱۱ انبوهی حنگل؛ ۲) آوار حوابد؛ ۳) او را صدا کرد

چریاتیکی: تهشرینی یه کهم، نهدهی روز بهره وه تا بیستی خهزه آوه را

چریاددوا: تەشرینی دوھەم، ئەپیستى خەزەلوەرەرە با پیستى سەرماوەر آلى بوامىر

چريسك- بروت، سەرەپروت 🖪 تيمسوز

چریسکه تر وسکهی کهم<u>ات</u> درخشش ِ کم

چريش: ئەسرىك، سريش 🖸 سريشم

چریش: چریش 🗓 سریشم.

چریکه: ۱) چیکهند، تامرازی په سو لهده ملک حوی کردنه وه: ۲) ده مگی زور تیژی خوش 🖸 ۱) دستگاه پنیه پاک کنی: ۲) صدای رسای گوش بوار.

چرين: ١) گوس، گوسى گۈردى: ٢) پچسرين، بسسانىدن 🛘 ١) آوار

غو بدن ۲) گسستن.

چن ۱) دوایی، کلکس ۲) جزری دوپشداه زدرگذشه: ۳) پیره تنوسانی گدرمی سوتیسار به پیسه وه: ۴) ده نگی رژنی داع له همآیچو هاندا: ۵) خهت کیشامی توسر او، کوژاند نه وه آن ۱) دُنیاله: ۲) نیش ۴۰ نماس جسم داع و سوزن با پوست: ۴) صدی روعن دغ شده: ۵) حمل کشیدن بوسته.

چزاندن: ۱) دغ پیوهدان: ۲) پیوهدانی رهرگهنه و دوپشك ۳) چوتاندنی روّن، هرچهی روّن ایا ۱) دغ كردن: ۲) بیش زدن عقرب و زنبو را ۳) صدای جوشیدن روغن

چڑپنے دائن، دریزه دائی مدیدست، المسمر باس رؤیشتن قرادامه دادن سخن، دیاله سخن را گرفتن.

چزچیز؛ ده گی ویک کهوتنی سوره وه کر و ده گهل ثاود ا اصدایی که از تماس آب با جسم تافته برخیزد.

چززه. جره 🔄 نگا: جره.

چزگردن: کورا بدیهوه رخمت بهسه رد کیشان 🗀 خط کشیدن بر نوشنه -جزایک: جزیلان، دوگی سوره وه کر او 🗗 جزغاله.

چزهه: جزمه، كانوشي ملدريز تا رواتي 🛅 پوتين ملمد

چرىدى بېرەد ىى دوسىللەر رەردەر ئەر 📵 يىس رىب

چزو؛ ۱) ترکی باریکی کنکی دوپشنافتو میشنه نگوین و زورگه نهود. ؛ ۲) چون وایله (آن) ۱) لیش عقرب و زنبور ۲) چه زودا.

چروهور؛ ددیگی سوره ره کردن و هه آنچونماسسی روی آیها حر ۱ میر فی چژه: ۱) ده تکی برژ نبی گوشت؛ ۲۱ ده تکی هه آنچوانماسی رقون ۳) گوسسی برزاو لهزمانی ممالاً نداآن ۱) صدایی که در اثر بریان کردن گوشت برحیزد؛ ۲) صدای روغن داع شُده؛ ۳) گوشت بریان در زبان کودکان

جرهجز: چردی زور 🗓 جزو رز

چرولیدان: بریتی به یه لا پی گههاس 🔝 بلا به سر کسی اوردن.

چزه پسله: حواري دويشك اتا بوعي عقرب،

چره لئی ههستان: ۱) داع کردن: ۲) ههست بهداغ کردن [۱۰] دع کردن: ۲) احساس نماس جسم دغ به پوست.

چۇدىن ھەڭسان، چۇد بىرھەستان 🔟 ئىگاد چۇدىي ھەستان.

چژه لی هه لساندن: دغ کردن، شتی سوره وه و پیوه س آداغ کردن، هن تفته را با پوست نماس دادن.

چزه لتی هیّنان: ۱) بریّنی لدیّدوه د را: ۲) ههستی داغ کردن آنیا ۱) کنایه ز نیش زدن: ۲) احساس سرختن

چزونه: پيروداني دويشكار ... 🖬 نيش ردن،

چزیان: ۱) چرو نن راچون ۲) برز ن لهسهر ٹاگر 🛄 ۱) بیش خوردن: ۲. بریان شُدن.

چزيلك: چرليك إلى جزعاله.

جزيله: جزأيك 🛅 جزغاله.

چڙڻ: جندو، جکاريك بدو؟ 🗓 جه از او

چش: ١) بەتىشىت، ئەھىچىئىت: (چىيت ھەيە، چش)؛ ٢) دەست لئ

هدلگری، (چش لمو داوایهت یک تهشهوی)؛ ۱۳) و سهیه که بهواتا: دهیامهی (۱۰ میج چیز؛ ۱۳) صرفنظر کردن؛ ۱۳) می حواهم نیاشد. چشه: برا لیخو(ینی که ده لین آن صوتی که برای هدایت الاغ گویند.

چغ, ۱) چخ، وشهی سدگ دمرکسردن؛ ۲) بسکی هدلگ دراو ای ۱) کلمه ایست برای رائدن سگ گویند؛ ۲} سر زُلف

جغد: تدير لکه، تديد، گرد، گر 🖸 تيّه

چغچغه: شاق شه ده 🗓 حفاحته.

چفر: پرایی قامیشه لین و دارستان 🔄 نیزار و جنگل انبوه.

چفور؛ چفر 🖸 بیژار و چنگل انبوه.

چفه: چغ 🗓 نگ. چغ.

چف: ۱) چپه، سرنه, پچهيچ، سرکه؛ ۲) چمعين 🗓 ۱) پچپچ کردن: ۲) خميدکي.

چفان: ۱) چەمىلەۋە: ۲) دەركىران: ۳) سەركۈند 🗐 ۱) خىر شدى: ۲۱ راندەشىن: ۳) سررنش.

چف تندن: ۱) چهماندنهوه: ۲) دهرگردن: ۳) سهرگرنه کردن 🗗 ۱) حم کردن: ۲) راندن: ۳) سرزش کردن.

چفائی: سرندکردن، سرکه کردن، پچهیج کردن، بچه کردن 🖬 پچیج کردن.

چفیای ۱. چهماوه ۲ درکر را ۱ کم شده: ۲) بیرون ر نده شده. چفر لیجی، لین را برج

چئيى: چەمار، چەمبور خوارەرە بور د ھاتو 🗓 خميده، كوژ چئىياى: چئتى 🔁 حُميده،

، چقیك: باسازى چۆلەكە، چىشكە، مەلىچك ن گنجشك، چۇنىك: حصد ن گنجشك.

چق ۱) لکی بحوکی سنده رحیه بددا ۳، فیتکه ی باریدی کهلمسر، ۳ جدفانیه ای ۱ حو به دره بر مده ۲) بر مدکی پاستهٔ حروس ۳۰) گوشت مامر عوب.

چقا، چئەيد زە، چەند، چەنبك 🗓 جقدر، چند

چقاس: جقا 🔁 چندر

چفل: درُك، درُو، درّى 🗐 خار.

چقوڭ. چقل، بۆك 🔁 خار.

چقه: قینکهی پاش پائیهی که به شیر، چق آ بر آمدگی باشنه خروس، چله: ۱) پیچ، که سوسکه، شنی زارگهم: ۲) قویرهی سیج، چگی له سهر پشت که وثو؛ ۳) ده نگی دلو په تاوال ۱) (ندکی؛ ۲) یك حالب قاب که یا آن بازی گنند: ۳) صدای چکیدن آب.

چكال: پر ويوش 💽 حس و خاشاك.

چکان: ۱) تکانی دلر به: ۲) داچه کابی و بیر، وشك بونی تاوات ۱) حکیدن آب: ۲) خشکیدن آب جاه و چشمه.

چکاندن: ۱) وشك كردنى ناو: ۲) چەقاندنى شەتل: ۳) بەدلۇپەرۋاندنى دولتا ۱) خشكالىدن اب: ۲) كاشتى لهال: ۳) چكانىدن.

چكانهوه: كولاً ندني تراو تا خەست بين إنه بر مش مهادن و غليظ كردن

سيمات

چگچگه: درزی شاخ که دآر په ناوی لئی ده نکیٰ قشکافی در کوه که ز اُن آب بچکد.

چگرم: داری سهر ده عمرز چه قاندو 🗓 چو بی که یکسرش را در زمین فر و برند.

چكله چزئ، بر به تى له ئازار و ئيشى زور آل كنايه از درد و رنج در اوان، چكمه ساوه باقدى نه به سراوى گهوره له گيا آل نرده انباشته گياه.

چکو: لەبەرئىرە، چونكە، چون، بۇيەڭ زيرا،

چكود: روريل، رژد، ئان، مخور الكخسيس،

چگوس مکود 🗇 خسس

چکولانه رؤرو د حکوله سحکه له 🔁 بسیار کوچك.

چكولوكە چكولانە 🔂 كوخك

چكۈلە: يېرك گېكە 🖸 كرچك

چکه، دلوپهي داکهونو 🗓 چکه.

چکه چك، ده تكي له سهريدكي ديو به 🖾 چكيدن بيابي آب.

چكەچكە؛ رردەرردە، كەمكەمە 🗓 بىندرېچ

چگەلە: چكۇلەق كۈچك.

جكه له جكوله 🔁 كوجك.

چکی: ۱) به گوتره، بی کیشان و پیوان: ۲) پیاوه سی و تاریبی: ۳) ممهت: ۴) سهرکسونسه، لومسه: ۵) برله، ژان و برك آن ۱ گوتسره؛ ۲) دلیری و

مردانگی؛ ۳) منت ۴) سورنش؛ ۵) شکم درد،

چكى، كەسىك 🗓 الدكى.

چکيان: چکان 🖫 نگا. چکان.

چل؛ سى ردە 🔄 جهل

چل: ۱) نکی د را لق؛ ۲) سه رتروبکی چیاودار؛ ۳) قله گیا، گیا شهمششه کریره چه کچه کی ۵) سه مهر شد ن ۶، گینو که مر ن ۷ چینس، نموسی: ۸) نمواو، دروس: (سیوه چن به جیما، کارت سوه چله)، ۹) سه ری گو ن ایا ۱) شاخهٔ درخت: ۲) تُنهٔ کوه: ۳) ساقهٔ گیاه: ۴) شبیره: ۵) سعن؛ ۶) هالو، ایده؛ ۷) شکرپرست: ۸) تمام، کامل: ۹)

ىك پىسان

چلايه: قەلەمبار، بازى بەتھورم 🔟 برش.

چلاسك: ١) شمتل، گيايمك كه هدلده ته ندري و دونيرريته وه؛ ٢) بروت، نيروسوتاوات ١) بروت،

چلاك: ١) نەسام، ريشدى ئازتن؛ ٢) گۈلەكەي چادر: ٣) درى دريزى يەرتەكاندراق ١) تهال: ٢) ديرك خيمه؛ ٣) چوب تمرىكانى.

چلائن: شيلان، دوست بيداهيماني بهقهو، دامالين بهدوست 🗉 چلانيدن. چلائن: سازدان تماده كردن 🔁 اماده كردن.

چلاته، بدمالاندوه گدران و خور ك ودرگران 🗓 كاسه گرد سي، گدائي

چلاو، چيشسي برنجي رون تي نه کراوا چاو.

چلیسه روو: ۱) بازید کید چل کرچیك به شده ین یه کدا هد آرده گرنه رو: ۲) چلداند، به رد به کیله تدبر دوه بان بو به خت تامی کرد. موه آی ۱) برعی ورزش گروهی: ۲) نوعی فالگیری با سنگ قبر.

چلهاین؛ ۱) مژینی مهمك به همله به اله؛ ۲) ده نگی تاوخو ردنه ري سه گ

ن ۱) مك زدن به پستان با شتاب؛ ۲) صداى آب خوردن سک. چلهاو. قور وليته، حدرى تر اوالي گِلولاى.

چلپولیس: دانگی ناوخو ردندودی سهگاو پشیله ان صدای آب خوردن سک و گر به

چلپولیس: جلبولیس 🗓 نگا، جنبولیس،

چلهه: ۱) ده نگی حواردنموه به پانایی زمان: ۲) ده نگی خواردنموه ی سه ک و پشی آن ۱) صدای لیس زدن: ۲) صدری آشامیدن سگ و گربه.

چله چلم، چلهدی زورو به شوین یه کدا ن صدای منو لی «چله». چله چله که: برنم له نیکو لدا، برنجی به کوتر اون شلتوك.

چىچرا: جراى جەندلق كە لە مزگەرتىر مالەگەرراندا ھەلدەكرى 🗓 جىلجراغ.

جلجتگ: شد، شانهی سهرداهیّسان 🗓 شانهٔ سر،

چلچەنگ: تولاپلكە جوارسەر بۆ دەرەلىئاتەرەي شتى دەچالاو كەوتو 🔝

چلچه نگ، قولایه تاستیکه ده گه ل ته آمدا. انه گفر ته له ته هی و نجیر بردی انه زموی ده گیری آن قُلاب آهنی که در تله به کار برند.

چلخت: ملهي كيو، شاتي كهزر كهنارهي چمال ستيع كوه.

چلدانه: چلبدرده: (در چمه سهری سولتانی چلدانهی ده گرمهره) ورنو لکنو رواتی نگا، جنبورده،

چلقزا؛ جەرگ د ئى سوردوه كراو لە رۇبد 🖾 دل ر جگر سُرخ شده. چلك: ٦) گەمەر، قريش پيسو پۈخلى، ٢) كيمورۇخى برين: ٣) يىت ليدانى رەگ 🔁 ١) چرك بدن: ٢) جرك زخم؛ ٣) نيص.

چڵکان ۱) پائساو، پائسمراو، ٹاری که جاریات جلکی تیدا شو راوه؛ ۳) تاوی پیس پهتیکرایی (۱۷) مگاه پاشان ۳) آب کیف

چنگ اوخور و بریتی له موکدرو کاره که ری بن درخ و بنی قددر ای کتابه از حد سکار بی معد رج

> چلکدار: ژن لهجلهی منال بو ژدا، چلهدار 🛅 راتو بهنگام چله جلکدان السائی ره کاما نیش، نبص

چلك مرده: چلك دسوً، جلكيك يەشوشتن چلكى لئى تەبيتەور 🖾 لباسى كە حرك ن با شستشو ترود.

چلکن: گەمار، پېس، پرحر، كۇتى 🖸 چركين، ئاباك.

چلگهسو؛ ئەرى وا چلكى لى خاربن نابيتەوە 🖸 لباسى كە جرك كرغته و

چلك هدلگر: جلكى روش و شين و بؤر كه جلكيان پيوه ديارى دات 🔝 جركتاب.

چللە: چلەي زستان 🗓 جىڭ زەستان.

چللی: تمو همودایه ی برینی پئی ده درونه وه آن نخ جراحی چلم: ۱) تاوی خهستی که پور ۲) بریتی له نه په گه و خونه گرتی آن ۱) خلم: ۲) کنایه از جاتور شُل و ول.

چلمسى: سبس ھەلگەرار، جلوا، ژاكارنى پژمرد، چلمسىن: سىس ھەلگەر ن، ژاكان نى پژمردى چلمىن: كەسن لۇتى ھەمىشە بەچلمەتى خلمو.

چلهه علس إلى بكا علمن

چلیه له تیم: ۱) ده کی سنگ مو به گریوی باد خو گودرو فهبسی ۲۰ شلو خوده گریی به بحوه ۱د هه جنمه به به ده) آن ۱ هسته تارس بادم و گردو ۲۰ با سندهٔ شاع و ۱۰

چلمیں لڑسدی داری درین، معلّعهی دارکه ہو بهرزکردنی شمی گران پهکار دیّت آنے اهرم چو ہی۔

چلميردد: جلمير 🔃 اهرم چو بي.

چلمیره: ۱) چنمیرده: ۲) داریکه ده یخهنه پشت دهرگا یو هایم کردنی 🗔

چلىگە. ئۇرە ئورى سەن لەبەر سارار افيازورة سىك از دود. چلو خلەي زستان لىرچلە رەستان

چلون ۱) چرو لکهداری په کساله: ۲) لکه بی و چناری هه لپه رتاونه [۱] ۱) نهال پاله ساله: ۲) شاخه بید و چنار هرس شده.

چلویل زو هاتنه ردی بالمدد له گهرمیان 🗓 زود بازگشین پرندگان از گرمسبری

چىو بىت: بروپلىد، بلىدنو بىن شوينن لىدار آتا بىلندىر بىن تقطة درخت. چىوچىنو. دۆلەردال، چىلكەو جالى: (ديارم دەيرى عشقە، جى بەسوتى يى مەرى دەگرم / كەمن مشتى چلوچىنوم. بەچى بىم كەلكى كى دەگرم؟) «مەجوى» آتا خىس و خاشاك

چئوره ۱) شوشه سه قرآن سوشه سول، سه هو آنی که به شاحو گویسواله د شور ده بینه وه ۲) به سته سی د وندرمه، درندرمه، به سه سی آن ۱) دیگ له، گلفهشدگی ۲) بستند ...

چلوسك: دارى ئيره سوتاوى پهگر، بزوتى ئايسار 🔄 هيرم نيم سوخته چلوفل: حالس، رورخو ره نهوسين 🖸 شكير رست.

> چيوك حدكن، كامار، يسروف حرائين الراب الاسراك التي الاسروف حرائين

چنۇك برونكى داراتى بالانرىن بقطة دوجت

جنون، ئا، چۈن، كاۈن، چاوالىچگوند. جاونايەتى چۈنايەتى، چۈنيەتى تىچگونگى.

چلونها: بعده گمهن، جاروباره 🔁 احياتًا.

چلونه كايدتى: چلونها 🗓 احياناً.

چله. ۱) چونسه نه شکه وتی سرایی بر چلریز ۲) چل رودی هه وه لی زستسان ۲) بیست روزی تاخیری مانگی دوهممی رستان ۴) بیست روزی ناوه راسی هاوین ۵) برسه ی مردو دوای چلروژ نه مردتی: ۳ یه زم و تاسیدانی چلروژه ی له دایت یونی متسدال ۲) چلروژی پاش مال ایرن آبا ۱) چاه مر اصان و دروی ۲۰۰۰ می سیا می چله کوچك رمستان ۴) چله تابستان ۵) روز چهیم مرگ کسی: ۶) مراسم رود چهلم تولد کودك ۷) چهل روز که زن بعد از وضع حمل گدراند.

چله ۱) شتی که بو مو ردن بشتی ۲ ، نه رینی بیلوی چارات ۱) خوردسی: ۲) بر یمن بلك چشم.

چلهبن بالداری که زوتر له کاتی حوای له گهرمیان دینهوه 🔁 پرمده ی که رودتر از مهمول از گرمسیر بارگردد.

چلەبۇچىك: چلەي چكۆلە. لەدەي رئىيەندانەرە تا سى رئىيەندان 🗓 جلە كوچىك.

چلەيەچە: چلەي چۈكە، چلەي بوجك ن جند كوچك. چلەپسەئسان: ھەلىداس جەسىد جادىر لەيالى بەكەرە دا كە بوار مەمئىي ن

اير پاكردن حيمه ها پهلويه پهنوي هم

چلەپايە: مۇلانەي ئىنىشتىن 🗓 ئاپ.

چلەپچۇك. چەبەجە 🔁 جلە كۈچك

چلْههۇپە: ئرۇپ، ترۇپك، ھەرەپلىدايى 🗓 بالاترىن نقطە

چله چلّ ۱) کو به کو لی گهرما، ثین وتاوی زوّر سهحتی گهرمای هاویس! ۲) تیس و هالاوی تاکر 🗔 ۱) بشدّت کرم شدن هوا: ۲) حرارت و گرمای انش.

چلهچون: چل روژ بهسهر له د يك يوني منان تسهريو روا چهل رور ار توبد نوزاد گذشتن.

چلە خالىمە: ئەوتىمەتكەرىد يان زۇرەي سۇقى مانەي تىدا ھەلدەگرىي بۇ چلەكىشان لى چلە خانە

چلهدار: رویستان تا چلرژژهی تهواو ده بنی آیازائو در هنگام چِنه. چلهدان: ۱۱ جیکلدانی مهل؛ ۲) بریتی له ورگو رگی فره خُــور آنا ۱) ژاغر: ۲) کماید از شکم پُرخو ر.

چلەك. ١) سل، قوشقى، سرك، بەيدەس، رەۋەك؛ ٢) زۇرخسۇر ق ١) رىرك ٢) برگور

چله گه. چه لاکي چادر 🖸 ستو ن چادر.

چله گهوره: چلرزز له هموه أي رسيانهوه 🖸 جيه بزرگ.

چلەم: چلەمىن 🔁 چھىم.

چلەميىن: بىرەوەرى جاررىۋە 🖸 روۇ چھلم مرگ

چلەر رچ: لەرۇژى بېستوپىلىجى بەقرائبارەرە تا پىتىجمىي رەشەمە 🖸 رز بېستوپىچىم دى تا پتجم سەنىدەلە

چمەوۋۇي، خرىكان خرعانة

چنههم حاسب او کا حسس

چلههمس، حلهه الرابك حلاب

چهای بهرین جمه نهو و حلمیاه و فاحمه بر ب

جمعي گدوره حلدكمو م [] حيثه برزك

حتی ۱ جندل رید را ۲ جندی هنود عالی ۱ جند و مسال ۱ و جند باست

چليان ۱) هه لخليسكان، خليسكان، شهمين ۲) دادهيون، ساريون آيا ۱) ليزخوردن ۲) مهيًا شدن.

چلىڭ: ١) پەر ئىنى بىلوى چاۋ: ٢) راستەھاتنى كار 🗀 ١) پرىدى بىك چئىم ٢. ئۇسىد شدى كار.

چلىچلى: ١) چەكجەكى، شەشسەمە كريرە: ٢) بالدارىكى چكولەي

عرضاد ۱ سیاره ۲، برسه ی را در گار تو عاف

چهیر. ناویس خاوجیو با توجوا دن، خانه دون سخه ترست چهیس خمر [د] سکمبر ست

چلىسك؛ چنوسك، يزۇت، سەرەبزۇت نے هيرم نيمسوحته.

چئاندن؛ كون گرس به مەتەل 🗓 رقو كردن چنان ۱) جندر و تدثران ۲۲ میدران ترمی روشیدگ، ۲) لهدردوه کراه ۴) سمريدك براوليا ١) يافتهشده؛ ٢) كاشته شده؛ ٣) ز درجب چيده شده. ۴) روی هم چیده شده

> چەرە، جدىم، ئەررتك 🗓 زىخدان، چاند. حمح ماگ متكال الا تحول

جمعرول بمجمي سياه سراف محال

جنجب ١٠٠٠ في تحدو هسته منود

جنجه وي برو در ۱۹ حمه

چىچروك چىدرك درك محرو

چنچ ك: ١) بريشكه: ٢) توى برزاو: ٣) ده كى ميوه: ٢) تر وشكان، هدلتر وشكان. قونه تسل ۵) پارچه يه كي پچوك له گوشت 🚰 ۱) كندُم . رشته: ٢) تخمه: ٣) تدمم و هسته ميوه: ٩) جُعب ثمه زدن: ٥) قطعه ي

> کرچك رگوشت چندراو: نەرارات باھە

چندك: وزق بهستن 🗓 جهيدن.

چندی جیمان دیت 🗓 چه دیدیم

جنران تعتر دراقا عصه

چنکي: چونکه 🖸 زير ۽

چنگ: ۱) پەنچەدەست؛ ۲) پەتھەي دۆلىدەو بەلنىدە: ۳) يىلى مەل؛ ۴) رسگەر زرېنگەي ويك كەرىنى قايى مسرر ... 🗓 ١) پىجە: ٢) چنگال حاله را به ۲ ما اراد و۴۰ عدای بهد خو دن ظروف قلری

جنگور: مور مگ، مرر ن، کیفران فے حرچنگ

چنگ ل: ١) تولايي لەت سىز؛ ٢) ھەرمىشىك، بايى بەرۋى گوشراۋ؛ ٣. هەوالى كەرچكى ئارخواردر (كـموجـكار چنگال)؛ ٣) بەنجـەي نشیده برنده 🗓 ۱) چنگند، ۲) تان در روغن ترید شده: ۳) چنگال غداخوری ۴۰) پنجهٔ گر په و حابوران درسه.

جنگول: يوكوله. جمعونه 🗓 نگا. يوكاوله.

چنگوه ش؛ بدگر يه كداجون، جنگه پرچن 🗓 گلاويزشمن.

چنگ پاڻ کردنه وه. بريني له پارسه کي کردن گهد بي کردن آلي کمايه از

گدائی کردن

جنگزين؛ حودات كردن، ماتبون 🖬 كز كردن

چیک سوند که حسنی شیهساور: (چنگ سونه کهی بدباوو کهروی الردود بالتي كوان / جوَّت در لدقيمي تعويددو و هالاوي تدرس و يوان) الابير وميّر دوات] اس بطور،

چنگ كەوتىن: رەدەستىھاتى، كىرھپىان 🔁 بەدست اسن.

چنگ گرتن؛ بدرجه لئ قايم كردن كاجنگردن،

جنگل: مەلكل 🗓 بىل.

جنگله: رونييه، تر يان لهندولٌ يان له جهگهن 🗓 زئبيل، جِنْگُلِه جِزَيْ: جِهرسابهوه، جر وسامهوه إلى كمر زير بار سختي خم شدن.

چنگلەسەرە: سەرتەپدىكرىنى، مۇن 🗓 ژولىدەس،

جنگن: جاندودری که بهلویای فردی هدی<u>ن آن </u>حانوری که دست ویای

چليسى سوسى، جەررەيى، رۇرچاو لەحواردن 🗓 شكم پرستى. چلىك؛ ١) تودردمېت، بەرى گياپەكە رەك بوي سۇر دەجى، ٣) ئاستى

ساعور باش 🛄 ۱) توټ فرتگی: ۲) آهن خانص و ناپ چىيك گەسىر، حىكن دەگەل چەورا ئىزى: (قلاسى چەوروچلىكە، إتى

جليك جيئس تەرسى، تەسەك 🗓 شكمپرست،

چم ۱) حوسیدی گولو سکوری درمحت که هیستا ندبوه گول ۴) كامشى من ٢٠ هيم ستأهم (چمنيه بيخوس 🗖 ١) عنجه: ٢) چهچيز

چمت: ١) برچي، تهر . بهيمرچي، ٢) مهگدر (چمت من پياو بيم): ٣) هارئیزی، تمارای ۱) جران ۲) مگرا ۳) تو گوئی، بنداری،

چمام: مدنه بركه مديه لر مديه بوك في چيسان، مُعمّا،

چمامان: جمام الله جيستان، مُعمّا

چمان: ١) جما: ٢) كام شتمان: ٣) هيچ شتمان: (چمال معما) ال ١) چر :

۲) کدام چيرمان ۲ هيچ چيرمان.

چه چهرد که لاشنی بره حدرم ان بوعنی گیرد به به رحرمی است

چمچهد حرحم ال

چىچە. بەسكون، بەسخورىي چىچە.

چمك؛ سوچ، فوليمچك؛ (چمكى يەزەكە بگر، يا بيتەكبىين) 🖸 گوشە.

چمكه: چونكه لهبهرته وه يو يه بمغوى 🗓 جونكه

جمه: ١) درانيه لأن، دومه لان: ٢) چشتيكمه، جسم: (له حراسم باراس چمه، حمسهن حزمي منه يهلام نارانم چمه) 🗓 ۱) دُنبلان. ۲) چهچيز من

چن: ١) شتيكمان: ٢) كامشتن، ئيو،چين: ٣) پاشگىرى بەواتا مەتەر: تر ، ر چن)؛ ۴) لیک در ودی بهری دار: (مساروچن)؛ ۵) چیل، حيد (شوهجن)؛ ٤) هدلك دن. (بـرارچن، الـ ١١) جيزمان؛ ٢) جه ه تندر چه هسيد؛ ۳) پسوند بهمعني يا صدر ۲) چيشدهٔ ميود: ۵) کسی که میکارد (۶) کسی که بر میگند

چناه ۱) چیندوا. (توسه که چنا): ۲) ته تدواه (بو زوه که چنا)؛ ۳) لنی کر آیه وه: (ماروه كهچنا) و ۴) مهيچشت: (نهوه چت كرد؟ چنا) إند ا) كاشته شد: ٢) بافته شد؛ ٣) از درخت چيده شد؛ ٩) هيچ چير

چنار: ۱) سو رهچنار، چنارى حەوھەردار، داريگاه گەلاى بەيەلكە مپوده ك؛

۲) سپیدار سپیند را ۱۱ چنار؛ ۲) تبریزی

چيارول بادادته اداهي سب

چاره کلم الیامه ته اله لای به گهلای شوارد در ایان داده آند هی دست چناکا: ۱) هیچ پیك باهینی ۲۰ برحی بیه 🗔 ۱) هیچ کاری می كند: ۲)

چناکه: جهنه، جهنه گه، تهرزينگ 🗓 زنخد ر.، جانه.

چنا کددان: رؤر بئزي، جه ته کهري إنا رأ جي

چەكەشكىياگ، برېنى ئەزۇر بالىي جەقەسرۇتىرار ج.

چناگە: چىاكە، چەنە 🗓 چانە.

سستی: ۲٪ آثر یافت؛ ۳) درو کرد، ۴) میرهٔ درخت را چید: ۵) وجین کردا ۶۶ روی هم حید،

چئیاگ: جناولی نگا، چناو

Y - A

چیاو م را اگ مار

چنىك. ١) حسى گول لە بەر،٢٠٠) وردكەن كالى اگلدورى، ٢) رىزە مان

چنین: ۱) نهون هیچنین ۲) نیوه هیچین ۳) تعنین ۴) دروینه کردن،

۵) رنشی بدری دار ۶) بژ رکردن ۷) امسهر بهك د تان آن ۱) هیچ

تیستند: ۲) هیچ تیستید؛ ۳) بادس ۴) دروکردن ۵) چیدن هیوهٔ

درخت: ۶) وجین کردن؛ ۷) روی هم گذاشتن.

چنیشهوه: ۱) دراو بهههودا در رسهوه؛ ۲) ههلگرتشهوهی پارژ و ☑۱) موکردن ۲، برحمدن

جوار: يەڭرىنى، چار 🗓 چھار،

چوار تاوینه: جوار ویندان جهار بیند.

جواراوينه: جلكيكي شهركهررويوه 🖫 ساس جنگجريان قديم، جهراييه

چواراپته، پر رارت آنیا لباس جنگجو یان قدیم. چهارایینه

چواربال: بريني به خرمچون 🔯 کنايه از چهار دستاريا.

چواريال كردن. بريسى له برينداريوني همردوك قوّل به تولله ال كمايه از بيرخوردن هر دو بازو

چواریان؛ ۱) کورسی؛ ۲، چارىنه، چو رخشته کی 🗓 ۱) صديي؛ ۲) رُبه عي.

چواریهانده: ۱) کو رسی: ۲) همو به تدی به ش: (چواریهاندهم دیشتی) آل ۱) صدلی: ۲) چهار بند، چهار مقصل،

چواریه چوارین، رینده وه ری مالی جگه له بالدار فی چهاریا چواریه چکه: کورسی و تعنفی له سه رنوست فی صندلی و تختخواب. چو ریه لو: چوار گوشه ی له سه رو زیر و ته نیشته وه چواریه ک فی مُکعید. چواریه یه . چواریه کی چواریه چکه.

چوار ہــوُلْــه گه- جوار قولاًغدی کدوش 🗓 چھار تکه چرم مثلثی که بر کنارۂ کفش دوزند

چو ريهل: خرمجون، دوداستو دويي 🔁 چهار دستويا

چو رپه لقهوی: پیاوی قدلدوی پتهوی نیک سمراو 🖸 تنومند و درشت اندام

چواریسی: ۱) زینسده وه ری مالی، ثاره ل: ۲) سه کی پاس 🖺 ۱) دام و احتسام: ۲) سگ مگهیان.

چرار پیشه، بیند لدیه تحدر باژندی کدرش آنیا بیندای که بر بنجه یا باشته

رياد داشته باشد

چنگنده: ۱) زیسده و دریک به به بیست و ده نبوسی و خو تن ده سری. ههریه کیکی هه لیچریی چواری له چی په یدا ده بی، ده رساس ته نیا داری حمامه ۲۰) گیایه که آن ۱) گاراف ترعی کنه ۲۰) گیاهی است چنگ به سه رسر در را آن روانده موت

چنگنی: هداده در سی سه در ۲۰۱۱) هورنکی به را تا ایا کو دائوال به اشرا انتال ثبری حکتی ایسا ۱ آرطیل ۲) نام خسیرمی در کردستان بران

چنگشان: گوندیگه له کوردستاسی بهردهسنی عیراق 🗓 روستایی در کردستان عراق.

چنگوله: دمستوی کو پهر گوره 🖸 دستهٔ خُم و کو زه.

چىگە: ١) ھەنگل، دەسكەكو بەو گۈزە: ٢) بىزى مشتتى: ٣) ئازالە كارلى ١) دستة خُم و كوزە: ٢) يىك مُشت: ٣) كارآمد

جىگەپرچە: ئىمۇرۇن كەپرچى يەكتر بەچنگ دەگر ئەر دەكىشىن 🖸 تۇ ع

چنگهپوپان شهردزن، جنگهپرچه 🔁 براع میان رنان.

چنگ چنگ: دانگاده نگاو زرماو خرمای خشنی زیروزلو [ت] صدای بهم خورص زیور لات

چنگهران: ۱) مانجه و بینز ۵ لهزه وی گیرکردن بوسه رکه بین له حنگامی بیژو رزد ۲) دهسکنه سه در رشهی به دهست آیا ۱) چهار چنگول از

عجره بالأحير ٢٠١٢ كي بالكث

چىگەرىي. ھىگەر ياتى بىگ ھىگەر

چتگه کرکمی ۱ ده چه امرووی گرکردن و مرکوون اه به گدی ایرر د ۲) هستو اکر بدن بو هدل بر بواندن قی ۱) بگ حنگهر ن: ۲) به باشی میرو کندر

چىگەكرە خىگەكرانىڭانگ خىگەكركى

چنگه کري جنگه بر ني 🗓 نگ چنگه در سي

چنگــهـــــه؛ سربند، بالد ربكه يەقەد چۆلەكە كاكۆلى ھەيە 🗓 پرندواي اسب كاڭىي.

چتگهمریشکه: پنیمریشکه، گیایهکه 🖸 گیاهی است.

چئو: ئاوھا، يەچو مەلىيا حس

چئور: گهابه کی رور بوزخوشه گهلای لهشویت ده ک 🖾 گیاهی است حرسو

> چئوڭ. چكوس، جاوتەزىر، تەماكار، يەلىردىي 🗓 ازمند. خسود. چئوگى، تەماكارى، يەلىردىي 🖸 آرسدى. حسادت.

> > چنويك: چنوك، جكود، رژدات خسيس.

چنه: ۱) نموانه جین: ۲) هیچ با: ۳) پاشگری بمواتا نمنمر (گوردوی چنه) الها ۱) ینها چیستند: ۲) هیچ میر ۳۰) پسوند به معنی باعده.

چنەچى: ھەلەرىرى، چەنەبىزى 🗓 براجى.

حمد بهم حرَّره، ثارهها 🗓 اين چئين.

چسی: ۱) بر هیچییت، ته به نشتی ا ۲) نه نی ؛ ۳) در رشهی کرد؛ ۲) به ری داری لیکسرددوه؛ ۵) بژاری کرد؛ ۶) له سسمریه کی دائیا آتی ۱) هیچ

كفش درزند

چوارثاق؛ هەيوالەيەررە 🖫 تراس

چو رچابوغ: گرول، چوارسارچەي لەين ھەنگلى كەواي دەدەن ان

چوارچاك: ١) لاداريتي شاقەل: ٢) گرۇل 🗓 ١) حاشية دامن: ٢) حستك

چوارچاو: ۱) زور به آگا له شت؛ ۲) گیر و شیواو؛ ۳) خاوه نی دو ژنه پیاوی دوزیه یاوی دوزیه آن ۱) بسسدت بیاوی دوزیه: ۲) میهوت و متحیر ۳۰) مرد دوزیه: ۲) سگی که در زیر چشم لکهٔ سیاهی دارد.

چوارچمك: چوارگزشه 🛃 مربع.

چوارچمگه؛ بهيانهوه رزئيتسن 🖸 چهارز تو تشستن.

چوارچنگوله: کو پدومدنجه می چوارهه مگل 🔄 چهارگوشی، خم یا دیگی که چهار دسته داشته باشد.

چوارچنگه: چواردهسکه, چوارچنگوله 🗓 نگا: جوارچنگوله.

چو رچوقول: جوارچنگه ن گا: چوارچنگوله.

چوارچەقەل: چر رجىگەت، نكا: جوارچنگولە.

چوارچیوه: چوارداری کهناری دارگاو شکل و . آ چهارچوب. چوارخال: ۱) چو رنوخته: ۲) همرچاو ر نه کخالی بهری قومار: ۳)

جو رأو به پهری فومارد: ۴) دوخه تی تیان پهریو آی۱) چهار بقطه: ۲) چهار ورق تکخال در بازی ورق؛ ۴) ورق حهارلو؛ ۴) علامت حد دد

چوارحل کیشدن بریتی لدروزه ی کردن و تایر ویردن 🗓 کتابه ار رُسو نردن

چوارخشسهك چوارپارچهى زيرياخه ل له كاوه ال شتاك، پارچه چهارگوشه زيريفل جامه.

چوارحششه كى: جارين، جاريشه، شيمىرى چو رائمتى سى پائسل كىدمسەر كېشى (لاُحُول ولا تُوَّة إلا باقه) بېت اليارباعى،

چواردانگ: ۱) چراریهش له شهن بهشی ملک ۲) برنجی نبوه کوتاو آندا که دوسرم ملک ۲) برنج نیم کوبیده.

چوارده: چارده، سيرده و يه کيك 🗓 جهارده،

چوارده رئيبان: جادور شاقامي هاروبان في شاهراه،

چو رډهستان: هدلگرتن به دوکاس 🗗 حمل کردن بموسیله دو امر

چراردهسته كي. چراردهستان 🗓 نگا. جواردهستان.

چواردهمين: چوارددههم، توره زمارهي پاش سيردهمين 🗓 چهاردهم چواردههم: جواردمين 🗓 چهاردهم

چوارده هممين: جراردمين 🔁 چهاردهم

چوارديوار: ١) بريتي لهسالُ ٢) ناوي گونـديّکـه له موکوريان[1] ١)

جهاردیو اری، خانه: ۲) نام دهی در کردستان،

چوار رئي: جەمسەرى دورىگەي ئىئىبەريو. چارىيىك 🗓 چھاروا.

چوار ريگان؛ جوارري 🖳 جهارر د.

چوار رئيدن: چو دري 🚨 چهارراه،

چوارسروشت: تاگرو تارو خاله و با نیا عناصر چهارگانه. آپ و خاله و آس ریاد

چوارسو؛ راستهبارار 🗓 رانسهباز ر.

چوارسوچ: چو در قولیتحال، چو رگوشه 🗓 چهارگوشه چوارشانه: مرزی ژه لام و نهستور 🖸 تتومند و قوی هیکل چوارشهم چر رشهنو، رفتی پسحه و له حاوتو 🔯 حهارشتیه

چوارشەمبر؛ چر رشەم 🗓 جھارتىنيە

چوارشەمىي: چوارشەمانى جهار .

چوارشهمهه: چو رشهم 🗓 چهارشنبه.

چو رشهمو: چوارشهم 🖸 چهارشىيە

چوارشەمە: چوارشەم 🗓 جهارشنبە.

چوارهوزیه: ۱) چوارگزشه ی مال: ۲) هعرچو رپارچه پهژی دبیا (لمهدر چوارقورته ی دبیا شتی و نه بود): ۳) گوندیکه له بیتویسی کو ردستان فیا ۱) چهارکوشهٔ سزن: ۲) چهار قارهٔ بررگ جهان، ۳) روستایی در

> کردستان چوارقهد: دوجاروهنوشناو، چوارلا<u>ات جهارلا، دوب</u>ار تا شُنه.

چوارقمه تر دهبدن چوارقمه تر دهبدن در شدند ای به چریمه تر دهبدن در بسدن در بسیل و ابر و

چوارگا: هدوایه کی گرانیه، قدمیکه 🗓 آهنگ چهارگاه،

چوارگوشه؛ چوارسوچ 🗓 چهارگوشه

چوارلا: ۱) چوارقهد: ۲) خورهلات و حورسین و باکورو باشور ایا ۱) مگ چوارقهدا ۲) چهار چهت جغراههائی.

چوارلو: حاله كه، جوانو، كوره به شه 🗓 گوركن

چوارلۇ: ١) چوارقەد: ٢) پەرى قرمارى چوارخان 🗔 ١) ئىگا: چوارقەد: ٢) يكى از اوراق پاسور.

چوارمهشقان؛ پاندودپان روييشس، چوارمهشقه، چوارچمك عارزا بو

چوارمعشقه: چو رمعشقان 🗓 جهار زا بو نشستن،

چرارمهشقی، چرارمهشقان 🗓 چهار زائر نشستان.

چوارمیده: هدرچو ریدل بهسر ون چهارسخه. چوارمیرده کی: چو رمهشقی ن چهارزا و سستن

چوارمیرده طی: چو رستنمی ایا جهارزا بو منستن چوار ثال: نسب ٹنگ دانی ترمد، پرتار آیا جهار نمله

چوارناله: جواربال 🗓 چهارنعه.

چوارنيخه: چواربيخه 🗓 نگاه مو رسحه

چوارهه نگل: ۱) کو په و مه تحدی چوارده ست، ۲) بریشی له بیاوی پارو پوران ۱) حم و دیگ چهاردسته؛ ۲) کنایه از دم لندهور،

چوارهه، نگول: چو رهه، کل انس بک: چوارهه، نکل.

چوارپار: چو رجي تشيتي پيغامبدر 🔁 غلفاي راشدين.

چواريەك: لەچو رياژ باژينىڭ<u>،</u> يىڭ چهارم،

چواریسه کی: له چسوار پهشمی داهانی زووی پهشیلک 🗓 یائنجهارم

چوالو: چالو، کوره پهش 🗓 گو رکن.

چواله: ١) بادامه تالمی خوشکر او ۲) چه قاله، بادام و قدیسی هفر مدان]

چوالههادام: دهنکهباد می سویر کراوی کولاً را مغزیدام مكسود. چوالهتاله: بدهمناله ای بادم تنخ.

چوأو: لەبەس جۈك، ئەمارات ارميان رانىد.

چواوچوس قەرتابى رەختى برېز 🗓 از رنت بمار گذشتن.

چو مهچو خوندند تولُّه، باكله باك. داريدد ر 🖸 متعادل، برابر.

حوب ، وت، داگیر، به رؤر ساندن، سامدتی مهزور ایرا غصب کردن

چونه: ۱) کیره گا، ره گی کیری گا وشاك ده كر او ده كر ربه بزگه برقه شم دادان: ۲، لای جهب: (راست رچوبیان این گرنم) [۱۰] مقطع تدم نی

که زادگر حشکندهٔ گاو میساختند؛ ۲) طرف چُپ.

جوّب چوّبان: جەنگەي بەھار كە گۈچەن لەندو گيادا رن دەبى قى عنقوان بھار و رشد گياھان

چۈپ چۈپىين ، چۈپ چۈ بان 🔝 نگا، چۈپ چۈ يان،

چوپین ۱) کوپری که جیچاری نیه ۲) پهروز بلاوق ۱) کو ری که کاسهٔ چشم ند روه ۲) بر اکنده.

چۇپرىان: بلادبون، بەرۋان 🗓 باخش شدن، يراكىدە شدن

چوپلمه: للهامن سندان، هه لتو قامی سینگی ولاع ایر موعی بیماری

چۆپە: ١) چەپە (لاى چەپ): ٢) كەسى بەدەسىي چەپەي كاردە كا<u>اتى</u> ١) ق*ار*ف چىيە، يىسار: ٢) جىندىسى.

چرپسهوانه: ۱) پیچهوانه، یهر وه ۱۰۰ دره کار به دهستی حهد (۱۲) برعکس ۲) چیدست.

چرپی: دیلان، هەلپەركى ايے رئص كر رهي كُردي.

چو پيك: گيلوكه، كدمران 🗓 بخمد، ها يو.

چوبى كيش: سەرچۇبى، رەمكىتىي دىلان 🔝 سردستە در رقص گردى . چۇت 🛒 👭 ئى

چوبرم مجا بسيدان[ت]بلادم سي جب

حويورمه بنيوي، ٹاۋاوه 🖸 آسوب

چوچهله: داروکهی قایم کردنی نه خته کوین به یه کموه ای قطعه چو یی که دارچه های حادر را بهم پیوند دهد

چوج: ۱) چوه کیری سالی ساوا؛ ۲) میره رؤه ره کی میز پیدا هاش (۱) الت تناسلی بسر نو راد؛ ۲) میزبای.

چوچك ۱) نەسكون، ئەسكو، كەوچكى گەورەى كىك دريّر؛ ۲) كەوچكى لەدار: ۳) بەحكەمىر يىسك، جوچكەمسامىر: ۴) ياسارى، جىشكە، چوللەگە: ۵) دارى دولقى درّو كوكردىەود [۱) چىمحە؛ ۲) قاشق چوبى ؛ ۳) حوحة مرغ؛ ۲) گنحشىك: ۵) جوب دوشاخة جمع آورى خا،

چرچله: مينكه، قبىكه حديشه، چيجك 🗓 چچوله.

چوچول: چوچلەن مجويە.

چوْخ: ١) پەستەلد؛ ٢) كوڭىدىاڭ؛ ٣) فاسونيا 🗓 ١) جىيقە، ٣) بېرتىگ ئىدى، ٣) فاستونى.

چوځن: تهسپون، بنه گیایه که حلی پی ده شول آی حوب. چوځت: موی توکه یه در موی په رگه ده آی موی رهار چوځتی: مهزیوت، له کار ده رهاتو، وریا آی چست وجالاک چوځک: چوځه، سه رکه وای له پورو آی چوځا. چوځم: ۱، ژوری سه ریره وی کوچه ۲۱ کوچه و کولانی ته گه به رآی ۱) اطاعت بالای واهروا ۲) کوچه تیگ و یاریك.

> چوحماخ: توخماح، گريال 🗓 جُماق. چوخمه: چوحم 🗓 گا- چرحم

چوځور: ۱) چوعن چغر، سُشه لانمي پرًا ۲) شوهار و شه نثال 🗔 ۱) بــــّــه و تيزير انبوه ۲) سُخن چين

چو فه: جرعه سهرکهو ي له مهرور پال حواري 🗓 حواجه

چُرُدار: چِیْودار، که سبی که مالات ده کُرْی و ده فررشی، پدروگانی تاژول آف

چۈدان: چيودان، گيايه كه لهماو گهم ، دهروي و له گهم ده كا، جاودار آب

هوی سیامی و سمی که و برای دو وید در هور از و ا دادامت افارسیان عفید

چور ۱ دایات سات ۲ بر بایی به بامنیت حور ده. باه ی ۲ روز سهی و (مانعی اندالا) روز سهی (چوری شیر) [1] ۱) قطره، چکه ۲) گنایه زمانعی اندالاً؛ ۲) بسیار سفید

چۇر: ١) كلىر. چو جوچ: ٢) جۇرى مەزو بزن: ٣) سەل 🗔 ١) آسىت تئاسلى ئر: ٢) ئوعى گوسقند و ئىر: ٣. لىگ.

چور به عدیه ددی نه میرسد

حوراً جو ١١١٤ يا جو ١١١٥

چور مهود) داکهوتمی دنو په له شتی نمر ۲) هاسهخواری تاوی باران مو ساسا پ په د ردا 🖸 ۱) حکندن ۲، فطره فطره حکندن اب باران

چور وگه ۱۰۰۰ می به به به نمور بی باو» ۱۰۰۰ میشر قطره قطر ۱۰۰۰ میلی

خور این او نسخیاوی کید شاهی دو دانوب شامی زف به احم دار اقتصره حاصیده، حسامیه د

چورف رہے۔ ترای یہ بیّو بڑاگ لُتہ بی کردن 🖾 شیشکی, چؤرٹ، ۱) سەرخسەن سوكلەخسەن بوسەيەر، ۱۰ ماد - مادسال دوكالداران 💽) چُرث: ۲) چُرنگە

چورنان: چرتان 🗓 نگا: چرتان.

چۈرتان؛ كەشك 🗓 كشك.

چورناندن کر این گردند. چورناس چرناندن لین گردند

چۆرت دان: به هوزدان آنے چرت زدن. چۆرتك: كەموكەيەك ئارانى أب انداك.

چۇرتىگە: جۇرىي دوكانداران 🗓 خرىكە

چۆرتىم: ١) وەتەرز ٢) بەلار يەسەرھائى خراساد ١) چرت: ٢) ئىصبىت

٠...

چورته: چرنه 🖫 گرا چرنه.

چورچور: دەنگى رژانى ئاولە بلىدەرە 🖬 شرشر 🗆

چۆرچۆر: دارى دارى يا قطرە تطرە.

چورخ: جەرخى چەقۇنىز كردن ن اجرخ چاقونىزكنى

چور ره بيه ديدك له مهلي كيري بدياساري زائر 🗓 توعي پرنده شبيه

چوراس اسادی امساردل گران 🔁 ناسرا،

چۈرگە: جنگاى بنى چۈرابى ناولى حاى چكىدى اب.

چور ہوسقاو، زوردا بی چەررى سەر ئاوى گەرم 🗓 نىشر سازك چر بىي بىر

چوروا ئەرشتاندى دەتر وكئين رالەيدر سيران دادەترى 🔝 اجيل

چۇرۇ؛ بلندايى، سەرەۋررە 🗓 ارتفاع، بلىدى.

چرزہ، چرزرہ، چرزہ 🖸 نگ 🗻 ،

چَوْرِيْهِ؛ دَلُوْبِ، جِوْرَ (گُوْرِه كه چِوْرُهٰي ليَّ برُا) 🖸 قطرات.

چو راه يو پنه حبر راه ي سمر به كالأحد إلى بگاه حود ره.

حورة نوينه كي چوربوپندا<u>ت</u> نگ چورره

چورەل جۇرى كوللرە 🖸 بوغى گردە بان

جور بان: مەلچۇران، ئاولى حەلاس بول 🗓 چكىدن كرين قطر ت.

حو الله و منوك تتوك تاو لئي هاتي تا وشك بو معره 🖸 تا آخرين قطره حكم

چوریسک: ۱) پزیسك، پریشكی پچوكی تاگر یان ثاستی سورهوه.و. تاوریتگ: ۲) تروسكاس كام لهدوره وه 🗔 ۱) شر ره: ۲) سوسو زدن.

چۇر س گىدىدكى بۇ رخۇشە 🗓 گياھى است حوشيو.

چوړ نور داله سې ی د سن او او فرف ل

چور بدوها منو به ال بوند با حتى

چۇر: ١) حەتى كيشر وى ربائ: ٣) جعر. ٣، رير. ٢. كى درد ال

چو ژان. ۱) گدمه ی ریز کردنی حدود ۲) سو با ندوه ی بیست به تاویر در رو... ای ۱) برغی بازی ۲) سو زنس پوست بر اثر حدد و

چۇ رائەود: سويائە-دى ئېسى 📴 سورتنى بوست.

چو يه: جه كهرو، چه به دات نره گياه.

چوره ۱۱) برگی تیز بو بیوه د ن له دوست، د، د. له. ۳) نیرتکی تازه دهرهاتوی گیا: ۲) بهرولهی خهیار و تروری آی ۱) نیش حانوران؛ ۲)

عشد تر گیاها ۱: ۳) خمار تورس.

چوره ره نیرتکی گیا: (جبایه شیعو، کهواسه وری، میزه ری به فره / سیواکی چوروه ریواسه، نمینهسانی گهلا) «حاجی قادری کویی» ا

چُوزُوشوانه، گیابه که 🗓 گیاهی 📖

چۇزەلە: ئورەلە، دوزەلەن مرمار.

چو زين: گيايه كي برن موشه 🖸 گياهي است خوسبو.

چۇ زىن: كالىمى رىزكرسنو بەكەلا لىدانى چەر يا جىگ 🗓 نوعى بازى.

چور زینه وه: سو ز نموه ی پیست. سو با نموه ای سو زش پوست. چوست؛ ممر بوت، خیرا، به کار آن حست چوستی؛ حیر این، چالاکی، مهر بوتی آ چستی.

چوسىد. تەرس، گۇى يەكسم 🗓 بەن،

چوش: وشهی کهر ر ووسدندن تر کهمه ست که برای موف خر بهکار

چوشتر، تبشتر، چوپشتير 🖸 يز دوساله.

چوشتين چوشتر 🗓 بر دوساله.

چوغن ؛ گیاید که ودا نه سیر ی که ف ده کا این ند هی است سند جو مد

چوّغك: ١) جوّغه، سەركەراى لەشال ٣) بەسەك، پەستەك ك ١) لىمىد از شال ساختە شدە؛ ٣) ئىرتنگ ئىدى.

> چوغل ده مدل فننب دراست آمدعل، مارورن، چوغلی: جیقته، ریقنه آن چلعور، فضلهٔ پرندگان

چوغلی، دوغه لی 🗓 دغلی.

چوغور و حفر 🔝 حنگل و نماز اسوه

چرعو رد: چوغور 🗓 حنگل و ليراز البوه.

جوعه. ۱) سعرکاوای بر رود۲) پهستهكان ۱ چوخا ۲) نیم تنهٔ نُهدی. چرعه باردله مدكه می مدر ان تو راد گران

چوعهل حود او ایکا حرمات

چوعهله سخيم يربح بهرگه حدلين اليوسه سلبوك

چوف ، ردهست إن جو سسی

جوى ١) داغ بولى رون له ساهر تاكر: ٢) لهرز به نو به تي دال ١) داع شدن روغ ٢) ارز.

چوقان: توچان، بلكانان، (جارى چوقاند. دەستى چوقاند) لها جشم بر هم بهادر، مشت گره كردن

چوقان: ۱) دهنگد نی داعبوسی رؤن: ۲) مهررینی له نویدهنی [] ۱) صدای داع شدی روعن ۲ لرزیدن.

چوقسانسدن: ۱) داغ کردیی رژن ۲) همل اهررانسدنی سهرمان ۱) د ع کردن روغن: ۲) لرزندن.

چۇقاتىن. لېدىاسى مشت يان جاو 🖸 نگا: جۇمان

چوقل: درك دري 🗓 خار

چوقیه: دونگی وبنک کموینی ددان له سهرمان آس صدای بهم خوردن دندانی از شدت سرما،

چوّقي: ١) ژانای ژورزای بهزیدی: ٢) ناوی پیاوانه 🗓 ١) د تشملد هر قهٔ بزیدی: ٢) (سمی بر ی حردان،

چوقیائ: لمرزین لهسهرماو او مهانی ایر زیدن از تب و سرهد

چۇقىن خۇقىان 🖸 گا- چۇقيان چوت؛ بە بورىراسى 🔁 رابو.

چوک ۱۰ کیری مندال ۲۰ چیشکه ریاساری ۳۱) چهرمی سعری کیر که چوك ۱۱ کیری مندال ۴۱) چکوله و پچوك ۵) حیل سنوری باو دو رووی ا ۶) ملهی کیو آیا ۱۱ آلب تساسلی بستر خردسال: ۲) گنجشك ۳۰ غلاق سو الت مرد که ختله کند، علقه ۴۱ کوچك ۵) مرد دامل

بين دو زمين؛ ۴} ستيغ كوه. چوكار: تۈكەر، خرمەتكان جولام 📆 جاكر.

چولە: ژوژك، ژوژو، ژوژى 🖸 جو جەتىغى.

چۇكانى، لەسەرخۇك دابېشتن 🖸 نئىستىن روي زانو، زابو زدن. چوكيل كبرير، حديدية كان تدري منالان سونيدت دوكا 🗔 خينه كيندور

جرکد دان، بهسمر بعربو د بیسی فی تشسین روی زابود

چوك دان: حولاد ال اف الكا: جوك دان.

چۈك دانەسەر: ئەزنۇ لەسەرسنگدانارىلىرانو را بر سىيە جسباندن.

چوكله ١٠) چيلك مدار پارچمد ري باريك و روديله ٢) سوچو فورين. گرىسە: (گەمسەي سىل چوكلە بكەين)؛ ٣) ندائەي بىت: (سىن سىل چوکندی هدیه): ۴) پشکی مدشکدر بیسته ال ۱) چلیکد: ۲) گوشد؛

٣) دندانهُ حروف: ٣) دربوش جويي مشك. چوكلەشكىن، ئىوان تىكدەر، شەينانى كەر لەنيو ن ھەلكا 🖸 تىشبىيار

معرکه, دویهمژن

چوكلەعىد. يوش بەقنگە، يوش بەقۇبە قى سنحامك.

جِ كُلُه قَنْكُه : جِ كُنِه عِنْهِ إِنَّ سِنْجَاقِك.

چوكلەھولاپ: دارى قولاپى ماسيگر اياچو ب ماھيگيرى

چوك هه أندان: ته زيو به رزكر دن إنها راتو بالندكر دن.

چۈك ھەلتان: جوڭ ھەلدان 🔁 نگا: جوڭ ھەلدان.

چۆك ھەلىئان: چۆك مەلدان 🗓 ئىگا جۆك مەلدان.

چۇكان: گرچان، گويال، دارىدستى سەرحوار 🗓 داركالە، عصاي

چوگه: تەرى. رېدەرى، وراي آنجا.

چُول: ١) شويدي كەس لارنا: ٢) دەشبو دەرات(١) خالىرا: سكنە: ٢)

جِوْلُ: ١) جِوْلُ: ٢) جِه كي شهرُ إنَّ ١) لكَّا: چِوْلُ: ٢) سلام.

چۇل: ١) شۇڭ، تۇل، داروكەي تەروپارىك ٢) شوقارى٣٠) چەكىشەر 🖫 ۱) ترکه ۲) تمامی ر شحن چینی: ۳) اسلحه.

چۇلانى: ھەنگلەشەلەن لىلى.

چۇلبىر: ١) گەرىدەي عەودال: ٢) لەينىرىگەدا رزېشنن 🗓 ١) جهانگرد حانه پدوش: ۲) زبير اهه رفش.

جوسون: كامس لي يعمل إلى زيسكنه خابر شدور

چولىپىلەرمىت. كەسى كە ئە ئارەدە بى بازى، چادرىشىن، كۈچلەران صحر أتشيري جادريشيون

چولچر: مەرای گؤرانی شیاری چولرو دەشت 🖬 آوری که در دشمها

چرلك: بريمي به تاردهست، يئشار إنا كتابه از مستراس

چول کردن: والا کربی سیگه: (خانوه کهم بو چول کرد) الےخالی کردن

چولگە: سارار بىدبان 🔄 بيابان.

چۈل ئىشىن چۈليەرسىت الى بىگا جۇليەرسىت.

چۇلو سوفار سەيئاتى كەركى سىغىرىيىن، سان چولوساله: بزوت، سەلكەبزوت 🖸 بيمسوختە،

چرلوهوّل: هيچكەس ئيدا ناڭ خالى ار سكنه.

چۇلە: كاڭتەبازو قىمەخۇش 🔁 بدلەگو

چولدچرا تەخبەرمە، خلوسك، خاولدى شىمى ھىركىي

چولهچراو، چولهجر 🗓 نگ، جويهجره چۆلەچۇل بۇلەبولى وراغ 🗐 ھىھمة خرس.

چوله که جسکه، باساری 🗓 گُنجشك

چوله كه يكوژ: بريتي تسروي زيندوك كنايه ار آدمي.

چۆلەم: جۆلىر بيايانى بى ئارىدانى 🗓 بيايان برھوت.

چولُهمه: ١) تَيْسكَيْكي دولانيقانه له تيُوان شاڻو مل دا؛ ٧) تالُمهي دارين لهملي گادا [ق] ١) جناع؛ ٣) حلقه چو يي كه ير گردن گاو بندند.

چۈكەممەشكىلىد. قومارى چۈكمەشكاسان كە ھەرچى لەبىرى بجى دويدوريني. دويق هدريس لمهاركريوي ووركرت بلن له بيرمه 🗔 جناغ

چولەمى: چرلەمە 🗓 جناع

چوّلي: جوليدي، والا لهمروّات حابي السُّكته.

چَوَلَى: ١) يِنْ تَارِهِ دَائِي: ٢) گَالاً كه بعده ست ده بدريتن و تهقهي دينت 🗓 ۱) ایاد تشده! ۲) برگی که با دست بر آن می کوسد و صدا می دهد. چۈم: چەم، روبار، روخانە 🗓 رودخانە.

چۇماخ: ١) شەھەزللە، شەپازللە، شەقام؛ ٢) گۇ بال، تىلاك ١) سىلى؛ ٢)

چوماغ گريال، بيلاني جمان.

چۇمەت: چلوسك، بزوت، سەلكەبزوت 🔁 تېمسوختە.

چۇمىي: چۆم، چەم، روخانە 🗓 رودخانە.

چُوُنَ ١٠) هەڭچونى چېشىدار شېر ور...؛ ٢) چلون، ٣) چونكو؛ ٢) ودڭ؛ ۵) رؤیشتن؛ ۶) سواریونی ثیر له میّو؛ ۷) کوژانهودی تاگر؛ ۸) تو مینی

هیلکه له تاگردا؛ ۹) سرّ بون له سهرمان؛ ۱۰) پهردراجپریی بول: ۱۱) بنّ ریّنه ر تهمر: (قهسندم به خود ی بنّ چوّن) 🖬 () سر رقمن شهر و 🕠

٣) چگونه ٣) چونکه ۴) مائد؛ ۵) رفتن؛ ۶) لزدیکی تر یاماده؛ ۷) خاموش شدن آتش ۸) ترکیدن تخمیر ع در تش: ۹) بی حس شدن

بر اثر سرمان ۱) رواج بول (۱۱) بیمانند و جاردان

چوں: جلون، كو؟ جاوا؟ 🔁 جگوند.

چوند: لەنگوتكەھەرىن گوتكەھەرىر 🗓 جونۇ خىيى

جرنجه: مەنجەلى جكوله 🗓 دېگ كوچك.

چونگو؛ لديدر ندره، بؤيد 🗔 ريز ، چونکه.

چونگه: چونکو 🖫 نگا: جونکو

چوبكى: چونكو 🗓 نگاا چوبكو

چۇنگ: ماومىد، ماوەر ست، شوپلى ئاودندى لە مەلىدندېكدا 🖾 مركز.

چۇتەجەسە: يەلامىرى بەسەير و بەدرىبردى بۇشتى 🔁 باورخىن. چرنهر- چەرىدىراتا چىندر

چۈسەرىن: جىشنى سىماق و چەرەئدەر، چەرەبدەر بەترش 🗓 عدالى از ا معاور و جعیان

جِوْنُهُوْيُوهُ نِيقِر اركِ دن، راستي گوتن 🔁 اعتر ب كردن، أقرار كردن. چۆتەھا: چلۇد يەتى، كەمرودار: (چۆتەھا شتى ر رۇيدا) 🗓 چگرىگى. چوُنەيەك: ھەلقر جان 🗔 تر تجيدن، چر وكيدن چۈنپەتى، چلۈديەتى، چلۈنەتى 🗐 چگونگى، كىفىت جو ريهك: ووكيهك كوس لهكوس بنر تا 🗓 يكسان، براير، چوی تر سی رام 🖸 رحم چوپت: خم، ههش 🗓 تيل. چوپىلى: دەخىر راۋر رەتكى ھەس لىدروق ئىلگون، چويج: ياساري، جوله كه 🗓 گُتحشك. چوپدار: بر پندان زامدار فی رحمی، چوپر؛ جورڻيزن 🗗 توعي بن چوپوه: هارار و زينه 🔁 جيم رداد. چرين دوراو له گسهدا 🗐 بازنده، باخته. جويشتير: نشتير 🖸 تُرّ دوساله جويك: باسرى، جنسكه في كُنحشك چویل: باردیدری یاشو حو روخیج 🗓 چهاریای جُلاق، چو بين ؛ ١) چۈن؛ ٢) رۇپئىتن 📴 ١) چگوىد؛ ٢) رفتن. چه: ١) چي: ٢) لهدراي رشهوه واتاچكوله 🗐 ١) چه، كلمهٔ سؤال: ٢) يسوند تصغير،

جەنب: حمب، كلاوي بەرۇ، جۇب 🗓 كلاھك بلوط.

چهپ: ۱) لای بمرانیدری راست: ۲) خو رو حیح: ۳) پله و دوره جسه:
(چسهپیکی دهبست: ۵) چهپله: دهست
لمدهست دان، چهپساك: ۶) دوركهونه: (چهپ كمونوه): ۷) چهپكهمو،
چهپكه گیا: ۸) پوُلِی قومارات ۱) چپ، مقابل راست: ۲) كجوركوله:
۳) درجه: ۴) كف دست؛ ۵) كفردن: ۶) دورافتاده: ۷) دسته گل و گیاه: ۸) بر یا فمار،

چه ال: ۱) لای چه ب: ۲) له حومگه ی دوسته وه ت سه رفامکان [۱۵] ۱) طرف چپ: ۲، از مُع دست تا سرانگشتان.

چەپال. بەرەبى ساكار، يەلاس 🗖 بلاس.

چەپاڭك: بەرەي ساكار 🗓 بلاس

چەپالىد: ١) بستىك، بەقەى يەكبرىسى: ٢) پەناو پەسبو: ٣) چەپىك. بەيسانى دەست بەسمىرد ن: ۴) شەپىزللە، زللە [1] ١) ياكىوجى: ٢) يەھگاد: ٣) توسرى: ٣) سىنى.

چەيالەدان: بەئادان، دالىددان 🖾 ساددادن

چەپائن: تىتەپاندن، تىتاخنىن، ئاخنىن 🖸 چھا يىدن،

چهپور: تالاُن، پوير، پررُ 🕒 غارت و جياول.

چههاوكردن: مالان كردن، رامالين 🔁 غدرت كردن.

چەپت؛ چەپت، خوارومىچ 🗓 كىج ركولە.

چهپخون. ۱) هیرشی له شکر له شهود ، پهلاماری شهوانه؛ ۲) بزورو سههده آن ۱) شبیخون؛ ۲) پرتخرگ،

چەپىك: ١) چەبلە: ٢) دەسكىەگول: ٣) ئىسكەمو 🔁 ١) كف ردن: ٢) دستە گل: ٣) دستە مو.

چەپگوتان: چەپلەلىدان 🗓 كە زدى چەپكوتانى. خەنكوس 📋 كەردى چەپكە چەپك 📋 نگا جەپك

چەپكىمن: ١) كراسى د رئىن درئىش زىان (شەر چەپكەئى ئىلوقەرى و جىلودىي رەقسى / شەرمەتىدە دەكەن زوھىردىي زەھرا لە سەمادا) «بالى»: ٣) رىگە بەين زەمىندا، ئەغمەلى ١) دامن يىند زناتە: ٢) نقب،

چەپگەر: ىريىتى لە زەمامە 🗓 كتابە (زازمامە.

چەپگەرە. چەپگەر 🛄 كىلىم از زىيانە.

چەيل. ١٠) قول رياسك: ٢) چىگ، پەئجە 🔲 ١) يازۇ ٢) چنگ، پنجە. چەيلە: ئەبلىكد ر، چەيئە 🔁 كەردن

چەپلەر: ١) كەمۇرى، ئاشى: ٢) چۈپە، كەسى كار يەدەستى چەپ دەكا (١) باسى، تارەكر: ٢) چىپدىست.

چەپلەرىزان؛ چەپك كوتاسى بەكۈمەل 🗓 كفىزدن.

چەپلەقورىن: بريئى لەدەركردنى بەسوكا بەتى 💷 كناپە اربير بن كرفن چەپلەكوتان؛ چەپكوتان 🔄 كف زدن.

چەپلەللىدان؛ جەپ كوتان 🗓 ئىساردن.

چەپلەللىكوتان. ىرېنى لەدەركردى سوكايەتى بەسەرھىيان 🗊 كىايە 🔍

بيرون كردن ورسو تمودن

چەپۇ خداۋ بو بۇ، بۇر، تاڭراتاخياور.

چەپوچەرىل. حوارو خىح [ن] كىجونوند چەپوچىر: جوارو ئالەبىر آي كىج و مُعرج

چمپرخال؛ کاری به نهینی، کار به دریه وه، مدمه کی 🖸 کار پسه تی

چەپور اسى: ١) حاچ، چەلىها: ٢) برىنى دەسى راستو لاقى چەپ يان بىچمو نە: ٣) لەراستەر چۆ پەرە [] ١) صلىب ؛ ٢) بريدن دست راست

ریای چپ یا برعکس؛ ۲) از چپ و رست

چەپوراست چەپوراس نا نگا: چەپوراس،

چه پو راست کردن: دوستی راست را لاقی چهپ در بزکردن یان پیچه وانه دراز کردن دست و پای سحالف.

چەپۇش: گىسكەمى 🖸 برغالة مادىمە.

چەپوغان: چەپوخال 🔁 كار پتھاسى.

چەپۇك: يەپائايى لەپ ئەسەردان 🗐 بوسرى

چەپلىوگەن؛ لەسەر پاشو ھەلسانى ئەسىيەر ھاروھاجى كردن 🔄 روى دىست لىلند شدن و ئېتونى كردن اللى

چەيۇلە: دەستى جكۇلەي سال فى دست كودك.

چهپزله شيره: گيايه که له په نجهي پشيله ده کا 🔝 گياهي است.

۳) دسبند آهین ستور؛ ۴) پاروی قابقرانی.
 چدیدحاخ برر، نامرازی گوشت جنین ساطور

چەپەجا ئۇ: جەپەجا - 🗓 سامار ر

چەپەر: () دەرگار دىرارى ئەشۇڭ، ئامان: ٢) پيارى تامەيەن تەتەر: ٣) سەنگەر، خەڭ، سېئىر ك () ئىرچىن، ٢) پىستچى، ٣) سىگر

چەپەريەن: ملييم 🗓 شال گرىن.

چههه ر به ندان: کو بو مهره ی به کومه ل, لیک حر بو مهره ای گردهمائی. چههای: ۲) گو مدو حانوی دورله رساری گشتی: ۳) حوگهی به خواری له تمحته مهردزه ی بلندو نهوی دالی ۱) خانه یا روستایی که در سر ره نباشد: ۲) حری بر بیج و حم در شالیزار باهموار.

جەيسەڭ: ١) گەمسار، يىس، خىكل، ٣، گئخنان گەنبو 🔟 ١) كئېف

چەپەلۈك جەبۇ 🕝 بوسرى

چەپەلى: ١) پېسى: تاخارىتى: ٢) برېتى بە بەدھەرى دىلى ك . ايراك سىدى، كىلەك: ٢) كىلىدار ردالك رايستى

چەپەن: لاي خەت قى اطرف جب

چەيھنىگ: لاي چۈ بەي لەشكر لە بەبد بداق مىسر، لشكر.

چەپەوالە: يېجەرابە، ئەرسە 🖸 ئىكرس، زار رىد

چەپىي: ١) جۇ يى، ھەلىسەركى، دىلان؛ ٣. جو رىكى ھەلىمركى يە 🛄 ١) رقص كر وھى گردى؛ ٣) نوعى رقص.

چهپیش گیسك، بیچوى برن له پسج مانگهود تا دهبینه به كسالان 🕎

چەپىل: چۈپە. خەپەنى ئكا. چۈپە.

حمال 👢 ، ۲) بعديدر، ياورهدأست 🗓 ١. كو رود ٢) مامع،

چەدەدە پارخەي ئاررىسىڭ پارخە ايريسمى

حه ۱۱۰) د رو حه سیر له ده روی بایی عاره ساسه یو کاکیت ان: ۲) سه رپوسی له هوماش یو عاره یا به و کالیسکه آیا ۱) دیوار مانند اطراف گاری که از نی یا حوج ساخته می شود؛ ۲) چادر کالسکه و ازایه چه ثال: ۱) در دان ناستی فولك که یو شه یک له سه ردانایی ده چه د تخیوه یی محبوك ۳) کوی حه رسانی سور؛ ۴) چه یکالی هه والی که رحد ۲) حیمه کوحك ۳، تودهٔ حرمن ۴) چیگال غذا حوری،

چه تسالاته: معتبی سهرکار که کوی خمرمایی سو راقیا سهمی از خرص گدد که به کدخدا می رسد.

چەتاۋەرۇ؛ يىنشدومۇ ئابرۇڭى ئىيشرمۇ ئى برۇ،

چەناۋەسو: خەتارەر رڭ يىسرم ر دېر ر.

چەت تى خستىن: برىنى لە كىرنىكدان افاجرب لاى چرخ گداشتى. چەت ئى كەوتى: گىركىردىي كار (كارەكىم چەتى ئى كەوت) آيا سدائىدى گير در كار

چەئن، دۆران سەحت، گران، بەرەحمەت 🗓 دشوار

چهتره ۱) سدیران، عشی که بر پاریر له هداری گفرم و باران په سفریاله وه ده گران ۲) چهتر و کیسسه به که بو فروکهوان و له شکر له فروکه وه پئی داده به زنه سهر ره ویل آل ۱) چنر دستی ۲) چنر فر ود، پاراسوت، چنر بحات

چهتر باز، نه واندی به چهتر له هر وکه داده به ری، پهره سوت قراحر باز. چهتر کردن: ۱۱ حرفش کردن و کلك روب کردني قدانه موندر تاوس: ۲)

هدلیدرا و تنی دار بوجوانی 🗓 ۱) چیر کردن طاورس و یوقلمون: ۲)

بریدن شاح و برگهای درحت و ارایش 🕠

چه تره قی: جواری کولیره ی ساحی آیا بو عی گرده که بر ساج بزند. چه ترهه لدان: چه تر کردن آن مگا: چه تر کردن.

چەتقە: دەسمائى سەرى عارەبان نوستار عربها.

چەتلەمسەر: ١) دەسپىر راقىر باز: ٢) بەزائار سەررەق 🖾 ١) شيّاد: ٢) بادان راڭئەستى

چه توره هاگایی، کاور ، رشه ی در ندیه به هنجا الله اُدانی چه تسوّره ۱) له چو ریسه ش به شیك، ۲) پاره به کشی ژه مسانی او رکی عوسمایی: ۳) دمه بیجی کو ارو ره نگاوی الله ۱) یك چهارم ۲) واحد یول عثمانیان؛ ۲) نیز کندو زنگارد،

چه تون: ۱) حه تن، زه حمدت: ۲) ناراست و توش ۳۱) غو ندی تو تن ایا ۱) دسوار ۳) با همچار و ضعید: ۳) نوتون تُناد.

چه به .) ریگر . گور ن ۲) حدیدرمدی به عموری درگرین: ۳، هاو به ش به شررشی دری دهوبهت [] ۱) ر هرن: ۲) ز ندارم ۳) سو رشی . چه به آن چه تال آل گا جه تال

چەبدگەرى: كارى سەتە 🗐 ر ھرنى

چەتەيى. چەنەگەرى 🗓 ر ھزنى.

چه تیوا ۱) کیژی بنی باب و داک ۳) وسهی در ندنی ژن یه سوک به می 🗓 ۱) دختر بتیم ۲) کلمهٔ اهالت به زنمان.

> چه تیره: زمی تامه جیب رین کا کار ایران تا تجیب و بدره تار حدم: ده ست امرمایی میالاً بدا ایرا دست در ربای کودکای چه چله: ده ستوکه، ده ستی بجکه لا به ایران دست کو جو لو.

چه چنول: له گهمه ی هه انو کین دا هه رکه س هه انوك وه ده ستی که وی می در را مدود. یه وه ده کیس «جه جول»، هیندی بر بار ته ده ن وه هه رکویی یک وی بادولد.

چەچە: چەچ 🗓 نگ: چەچ.

چەچەكە: چەچ 🗔 ىكا: چەچ

چەخت: رژدو ھەلەمۇت 🖸 كود مرتفع و سخت.

چەخماخ: ١) مقدىدۇمەي تفەنگ: ٢) ئامرازى ئاگر پىكردن، جەرخ 🔟 ١) حجمان ئفىگ: ٢) قَدْك.

چەخماخچى؛ تەدىگساز، رەستاى تەدىگ چاكردىدو 🗓 اسىجەساز. حەخماخچىئىي. بېشەو سىغانى ئەدنگسىزى.

چەخماقە: پرېفەي بررسكەڭ ذرحش

چەخماغ: جەحماخ 🗓 گا: چەخماح

چەخەر: ١) ئىشسانىدى رى ۋربان، كىلكا سەررىكى: ٢) شويل كىرى بە رىگەدا 🗔 ١) شادەگذارى سىير ٢٠) رديابى

جددہ بد بحدید بر درای حادثہ ہے چہڑ: ۱) لدتیہ پیھل لیّدائ: ۲) بہورتی چیزی آیے ۱) لگنہ ۲) چرا

چهراغی: سهر بهخامدای گهرره نامنسوب به اشر ف. چهراگه، حق لهروز، چاپهر، کیاحار الله ساکا

پ روت د علی روی پی رو به جران د جران المورزون ال چرانیدن. جراس لهورزوندن ترول بردهدوشت بو گیاخواردن 🗓 چرانیدن.

چەر او رىئ مەئىكى بحركى رەك چۈلەكەيەقىيا برىدە ايسىپ كوچك شىيە كىخسىد

> چهریه: نهجتی بوت مه دونه آن جنحه ا چهرت: حمایون، هه لمر ن آن خد، هاصله گرفته. چهرچه است ر دوسه شر بالگهرف ملاعد.

چەرچى، دەسب دروس، فروشيارى گەرىدە 🔁 پينەور.

چهرخ: ۱) تایه ی عهرابدو گاری: ۲) رومانه: ۲) سه دسال ۴) تامراری تاوه ه لکیشت به ایبر ۵) ناصرازی جه قبو نیژ کردن: ۶) حه خمه نی تاکرین کردن؛ ۷) په سبو، هه لیکی روکهرد: ۸) کوژی داوه ت اد خبر خ عرابه و گاری: ۲) رمانه ۲۰) فرد: ۴) جرح چاه ۵) بزار حافو نیرکردن: ۶) هدت: ۷) باشه، بریده بست: ۸) حقه عص

چەرخان: سورد ل رفرين في چرخيدن

چەرخاندن: سور ىدن، زفراسن [ق] حرحانىدن.

چەرخ خواردن. چەرخان 🗓 چرحيدن.

چىدرخدن: ۱) جەرخاست: ۲) جەرجىنى 🗓 ۱) چرخانىدى ۲) حرخىدى

چەرخلەچەمبەردان رئتى لە ئارردان نكانايە از سكىحەدادن. چەرخلەچەمسەركىشسان: جەرح لە جەمبىددان نكا كەرخ لە جەمبەردان.

چەرخوقىەلىەئلە ١) ئۈڭگەي خەياتى بار چىرۈگلەن؛ ٢) خۇلاسەي بەكتورسى بۇ چەنىدكلەس [1] ١) ھورېيماي افسالەلى قصّەھا: ٢) خراج راقلك

جدرخه. خون، سور اي حرحش.

چەرخەچى: ١) غەسەس، ياسەوانى سەر؛ ٢) ئارگەرد ن 🗓 ١) سېگرد، گرمە: ٢) اېگردان.

چەرخىلەدان، جول خواردن بەدەورى گرى باگردا، سورد ن لەدەورى بالراپىغ چرخىدن درزالس،

چەرخەك؛ عەرغەر، فرقرە، دارۇكەي دەزولى بىلچان آت قردر

سرحمه گردن: راکردن بهداوری شتیکا دهور نادهور ههلاتی ایک دور حبری حرحیدن.

چەرخەمە: ١) سەيو ن لەقامىش؛ ٢) رەئىيىدى بەقامىش 🖸 ١) سابيان رازىي: ٢) زتبيل ارائى

چەرخى: ١) موللكى تەدىبە؛ ٢) سكەيەك قەر حى گرىي گرىي ، ٣) كەنەبابى مەشەرد رادەكو دەكەرللەھ سەر دورمن؛ ٣، كرۇقەر خراھ، ١) واحدى در بولھاى قديم؛ ٣) سكة كتگرە،ى؛ ٣) خروس حنگى، ۴) مدرر، گرد

چەر خيان: سورد ن، سوران 🔁 جر خيدن.

جهرهم حدرجمان الماحرجيدان

چه چس ی ک اول د حورد

جەرداخ. جارداخ 🗒 كرچە

چەردە: رەسىالە. ئەسمەر 🗓 سبەجردە

چهرس پهلگي گيانه په ده کې د ده خه په په

چهرغو. گدسكى به سُوُّلهدار آیا حارو ساخته شده ر تركه چهرم: ۱) پیستى مالأتى بهروه: ٢) حاور، دهون آیا ۱) چرم: ٢) چوب چهرمچى: دوباغ، كهسئى پیسال دههالاًل دوبئ، دهباغحى آیا دباغ. چهرم خُوْش كهر: دوباعجى آنا دباع

چەرمىسى: سىس ھەلگەراۋ. زاكاۋ. چر جبوگ 🗓 ئۇمردە.

چەرمسىن: سىس،ور،، راكان،ڭ پزەردن،

چەرمقى: چرچ ھەلگەر والى سروكىدە چەرمقىن: چرچ ون، لۇچ تېكەرنى لى جروكىدى

چەرمەيىن: چرچ بون، اوچ تېخەرتى ايبا جروديدى. چەرمىگ: سىنى، گەررايى سەيد.

چەرمگسور: بەزى گەورى ملسوراق گوسفىد سفيد كردن قرمر. چەرمگى. سېيەتى، كەرى اسسىدى.

چەرمو: سپى 🗓 سلىد

چەرھۈڭ: بارچە جەرمېكە دەكلكەتەشى دەخەن كى كەچرم دوك چەرھوڭ: جەرمگ، سىلى كى سىلىد

چەرمىدە: ١) سېي، ٢، لەرولاواز ٣، مۇربۇتدوه: (ئىاغىا چەرمىدى

لی ده کرد ای ۱ سمید: ۲) لاغر و مُردی: ۲) بیر و درهم کشیدن. جمرمه جمقالته کوشتی ره گاوی آل کوشت همر اه با رک و نی، چدرمه سمه ره: در در تارار و ردیجی رو و و و تیج و مشقّب بسیار. جمرمه سموری، جمومه سمود آل بگا حدرمه سمود.

چەرمەل: دۇكەي مېرە، شۈكەلىي سېيدك درخت و بالبر.

حدرمدلاند حدرمه ل المالك جدرمه ل

چەرمەلە: جەرمەل 🗓 نگا جەرمەل

چەرمى: ١) سېى، گەور؛ ٢) حەورى 🗔 ١) سقىد ٩٠) چر يى چەرمىلە: دۇكە, چەرمەل 🗓 كا حەرمەل.

چەرسىن: دروسىمگراو لە جەرم 🗓 چرسى،

چەرمىنە: جەرمىن 🖸 چرمى،

جدوميد الله الله المالية

nx sold on the community

چەرىئە: چەرىدە 🖸 جرىدە

چەروەدار جارىدران حارودر.

چەر وەشىن: بوشكەھاوير حربەوھسين 🔟 لگەبر ن حست د

چەرە: ځو ردەمەسى. (شەو چەرەسان جوارد) آتا جو راك جەردەرد مامرارىكە لە باسدوداك ايرارى در اسباسم

جهره دوره اهراریده به مساوه ها وررو چهره درگهل حره درکهل هادره عبط

چهروژ: ششی تر وکاندن و قاندید مر سته بیکهوه ایا آحیل

چهرهس: همره وه ري باسو حر درساو کردن آن شيره و باستي ساختن

گر رهي،

چەرە كىد: بەرجىم، ئەرد رائىدى بەسال چىقسەرد دەچەقن كچرپهاى مگهد رندة چىنم حادر

چەرى: سەرەس 🗓 نگا: سەرەس

چهرين: ١) لهوهران، لهوهرين ٢) كوراني كوين إن ١) چريدن ٢،

جەشمەندان دىمەن، جارگە، يەرجارات چشماندان و خوایدی چەشىيەنئاز؛ چەشمەنداز 🗓 جشماندار چه ژه. مام حبره أب مره، طعم چەشمىت توزى دەرمانى چار 🔄 بودر داروى چشم. چەس خەڭ خىسى چەشىن خور، رەك أت مىل ماسد چەسسىم ئىكەرە بولسى راقى] خىسلىن چەشىنى: بەرەھەپاتاترقە خاسىي چەسىپە. ١) ئوسەك سريش؛ ٢) بكان، بيومتوسان 🖸 ١) چىسب؛ ٢) چەشورى: چاورو، شەرەرجەيا 🚰 شرەرحيا، چەش وەرى، چارەرى چەمەرا 🗓 چشىربەراە، چەسپان: ١) ئكان، ئوسان: ٢) مەزبوت، لەش سوكاق، ، جسپيىن: ٢) چەش وۋىد. ئېشارە بەچار 🔃 اشارە يا خسم حسنوحالاك جهشه ١ حدسه: ٢) ورده حو ردني بهرله نان و چيشت [ت] ١) چشته: ٢) جه سیاندن: لکانس، و بالدن [ت] جسبالیدن جەسپائن: جەسپاندن 🗓 جىنبائيدى. چەشەبون: چەشتەبون 🗓 نگا. جەشمەبون. چەسپوك؛ ئۇسەكە، ئۇسەئەگەل ترغى خارگە يە لياس مى چسپىد جهشه فر رو: جهشته خو رو 🗓 نگا، جهشته حو رور چەسپېان لكان يوەئرسان، توسان 🗓 چسپيان چەشەكردن: ١) چىز،كردن؛ ٢) چەشتە بەنىچىردان 🔄 ١) چشىدن: ٢) چەسىيىن: جەسىيان 🗓 جىسىان. چشته خور کردن شکار، چەسن، چەس 🗓 چىست چەعقە: جان چەم، ديە 🗓 چشم چەش، ١) چان دېد، دېد، چەم؛ ٢) بېچېرى چەشتىدخواردر؛ ٣) تاۋى چەغقى خاربىگە غەيبەك، چەشمەك 🖸 غيىك. میردران ۴) چیرد، نام 🛄 ۱) چشم؛ ۲) شکار چشته حوار؛ ۳) ناری چەفت: ١) خوار، لار، جەرت، چەربل؛ ٢) ئاستىركىلەي دەركىلەي يى تعلیم دیده برای شکار ۴) مژه، طعم. داده خاص 🗓 ۱) قام: ۲) جعت. چهش بؤن ۱) سَجِيري جهشمه خواردو ۲) تازي قيره و وكردن النا ١) چەقتلىس؛ كاسەلېس، ئەرسى 🛅 شكم پرست شکار چشته خوار؛ ۲) سو زش تازی، چەفتور؛ خوار برار، قىلەردچ 🗓 قىغاچ، ارىپ، چەشتى: تام كردن، چىزە كردن 🗓 چشيدن. جەقتول: جەنتررق نگا جەنتون چەشتە؛ ١) چيزدى كەيۇ ئىچير دادەنرى؛ ٢) ئىچيرى چەشتە خواردۇ چەقتىم: ١) بىلەمبىر كە بەدار دىھائى: ٢) بوختان و ھەلبەسىي درۇ: ٣) ٣) تازي قيرور و كراوال ١) جشنه؛ ٣) شكار چشته خوار؛ ٣) تازي حدثه د 🗀 ۱ رژی که به در ر درخت پیچید، باشد؛ ۲) افتر ۳۰ دستار سلیم دیده برای شکار چەشتەبون: ١) ئىچىرى جەشتەخواردۇ: ٢) بازى قىرى راۋبرگان ١) جەقتەربۇ: ئالمەربۇي دەرگاھا جىپ حشته خر ر: ۲) تازی تعلیمدیسی. جەفتە كەل: گاي جوررسانە 🔂 گار تر چهارسانە. چەشتەخۇرە: بېجىرى چەشەخرەردوق حسەخوار چەفتىملى: ١) جۇرى چارەكىدى ژنان كەر ستو چەپ دەيپۇشى: ٢) چەش چەرە: خارتر سېن 🗐 ترسانندە. لاولاوری دورائیو به تبجه ره آتیا ۱) بوعی رودوشی زمانه که چپ و راست چەش خيز: چارحير، بەجارغاس تى نظر باز مي بوسيد ۲) بولاي در و بنجره چهشدار: ۱) تاگادار بهجار، جاربیر؛ ۲) بهرانبهری بی جاو، چارساغ 🗓 ١ حسو له در منظر ٢ اينا چەقىيە: جەتقە 🔲 ئگار جەتقەر چەشرى: چەمەر . چارەرى چارەئر 🗓 چشىبىراد سىظر

چەقتەرشىرد. خەنبار خىر ئەخىلىكەرە روانس ق خىنجىب نگاھ كرفى

چەڭــائدن: ١) دەناريەك بردر: ٢) چەماندن 🗀 ١) درهم فر وبردن: ٢) خيم كردڻ.

چەۋر: ١) دەون، چەور: ٢) گيايەكە گەلادەرزى لە جىسى كەمار لوك ۱) حرب: ۲) گیاهی ست

چەقىرچەقرۇك: گبايەكە بنەكەي بۇ حواردن دەشنى 🔁 گياھى است كە ريشه خوركي دارد.

چەقرەبى: جۇربك لەدارەبى 🗐 بوعى درحت بيد.

چەقىن حەمىل، چەمپتەرە، حوارەرەيورى، داھاسەرد 🗓 خميدى چەق: ١) بىلىزوتىن د بەيبود: ٢) دردەردگ: ٣) ئادەندى رىگە: ٣) چەقىنى چگ لەسىمر لاقتۇڭمكىمى، كەرھاتن، گرېرھاتنى مىج، مەرغى: ٥٠ سيدريسه خت و لاسيار مه سهود دا 🖸 ۱) مقاوم ۲۱) رگ درين: ۳) کتار واه؛

٢) جشماري

چەش شەنە: عاشىرەت وەچەم، ھىما يەچەرات ايما و اشارە با چشم و

چهش ردخم: ١) چاونني، جاوز رد ٢) نوشتهي چاورار [] ١) چشمزخما

چەش كردن: ١) جەشە بەئىجىردان: ٣) تاۋى قىرەراركردن، 🗓 ١) شكار جشته موار کردن ۲۰) نعلیم دادن باری

چەشكە: ١) جەشتە: ٢) جىشنى، جىزە كردن: ٣) ھەنان جەرگودلرو... او الا حساد ٢ رحسان ٢) احشاء

چەشكەكردن، دەكران، خارسى خساس

چەشىمە ئالى خاۋە، سەرخاۋە، ھالەل چىسىم

چەشمەت خارىدكە، گوركۇلى عىمد

؟) نگا: تموغی: ۵) سرسحت یك دند، در معامله. 😝 تعادی داره بی خوررست 🗓 بید حودرو

چەقالى. دەگەل يەتدال دەگۈترى و يەمانا سەوداگەرى سەرپايى لەئار بارار

دیّت فی متر دف به بعال و بهمعی دوره گرد

چەقالتلە تۈي گۈستنى بۇ بەرەگ؛فىزىگا خەرمەخەقاللە

چەقالەر ھەرىكەباد مۇنى چىنالەر

چهقاله گیوبله؛ بهری داریکه له فهریکهبادام ده کا 🔝 گیاهی است که ثمرش شبیه به جغالهبادام.

چهقان: ۱) دهزه ویدا داکوتران: (ریشدگان چهقان): ۲) تکنتمری دلولپ: ۱ در ردچههان [۱] ۱) در رمین فروکردن ۲) چکاننده.

چەق بدن. راگرىنى بى دروتى ئەزەرىدا (بېزەي دەرەرى چەقاند، بەمامى چەقاند، بەمامى چەقاند، بەمامى

جِمقائن: جِمقاسن 🔁 گاه جِمقائس.

چەقساسە- جەقسەنسە، دويسارچسە زەردى جكسۇللەي بالكەلد كەسەماكار دەدۇقلەكى دەكلەر دەياندەتىتى نى چغاند،

چەقائەرەن؛ كەسى كەچەھەتدىنى دەدا 🔁 حعامە

چه قاو: ده زهمین راکر و 🗓 در زمین فر و شده.

چەقلۇرىسۇ خوگرتو بەخراپە، بى شەرمۇ بەچەقەر ئىنتاع لى شارلاتان. برھكار.

چەقچىدچۈك: گيايدكى بك يار يكى بلىدى بئى گەلايد ئالى بلىگى بلود. دەسئىلى [قاڭياھى است

چەق چەق: ١) قەروانى سوپر كرار لەناۋا كولاً و بۇتىر ركانىدى، ٢) چەھەبەي ئاش 🔄 ١) پىنتە كوھى شوار شدە و در اب پختە: ٢) اېزارى در آسياب.

چەقچەقلە: ١) جەقچەچۈك ، ٢) گىايەكە ئىبىرەى بىەكەي وەك جاچكە ئەخاون: ٣) خەقەندى ئاش، چەقجەنى قىم ١) و ٣) دو ئوغ گياە: ٣) برارى در آسياب.

چەقل خوفل درك دروات خار

چەقلالقوچ قە بىل، ئەسكال اتا خىلالقوش

چەقل ماسىك سىساو، ئارەماسىكادوغ حربى لگرفية

چەقلە: چلكن گەمار 🖸 چركىن، كتيم،

چەقئاي: جەقابدن 🗓 غرس كردن.

چەقو: ١) چەقۇ، ٢) لەياش وشەي لۇتى راتا، گائنە كەر، سەماكەر 🛅 ١) خادو ٢) سار ركلم، بوطنى بەسىنى دلىك بىد

جەتىن كىردان جاتى

چەقۇساز: كېردگەر، رىستاي كېردال 🗓 چاقوسار،

چەقۇڭىش، ئىدرانى، كىستى بەچەقرلىدان ھەرەشەلە خەلك دەكا 🔝 جانوكش،

چەترگەر: چەتوسارات ماتوساز

جەقولە: كېردى جكولە 🔝 جاقوى كوچك.

چەقۇرىمە: بەق يەنىكىد بى قامكە گەررەر برابويە. چەقەيە 🔁 بىشكىن. چەقە: ١) شىيىدى بىدىشنىگ كەئەيجارىن ٢) گورەر ھەرا، چەيەلىدان 🔃

١٠) فندران؛ ٢) فيل رمال

چەقەبىي دارەبىخرىستىنى بىد خودرو چەقەچەق: «درارەررى، گالەگالىنى ھو وجىجال چەقەچەدار: چەدەكەر، زارىلى بەدەنگى بەررات حراف، برچانە

چه قسف نه و روزن بدپه داجيگه تويژه و مسترگه و مسكر دن ا

چهقهره: بیر مکی بازهشیس بوی گید: (پیوازه کهمان چهقهرهی داره) آنگه حواله تارد گیاه

چەقسەسساق بىز كردىي داس بەسسەر پۇرە بە غەجەلە. (چەقەسلونكى بىده) نىز كردن داس با عجله و سرپايى

چەقەسىو: چەقاۋەسو، بى جارزوكى بررو د يى شرم،

چەقەل: ١) تۆزى، تۆرك ٢) پنجك، بنچكىكورسى ٣) لار د لەر: ٩) برئى مل رەشى ئەندام سېي (١) شغال: ٢) باية صندلى ٣) لاغر. ۴) بر سفيد كردرسياه

چەقەن، زەرى ئىتم. رەقەن قرمىن سىگلاخى چەقەنە: ١) چەقدانە: ٢) دارىكى يىچكە ق ١) بشكى: ٢

در خنافة يسب

چەقھەواتە: خەيەنەي دەستى سەماكەر جەتەبە 🔁 صىج.

چەقەرۇر، بۇلى رۇلى سوتاراتى بوي روغن سوحتە.

چەقەرھەرا، گرۇد چەنە، زىنازەن، ھەللا ھەللا ھو ۽ حنحال. چەقى، چەنارات ئررىدد

چەقيان: جەنان 🗓 ئر رزئش

چەقىلوك ١) گرلىكى سىي رەتگە: ٢) چەقالە كىويلەق ١) گلى است سىدرىگ ٢٠) چفالەبادام.

چەقىلە: جۈرى خاشخاشك 🖸 بكترع خشخاش كوھى

چەقىن: چەمارات در رسدە

چەقسو. ١) چەداۋ؛ ٢) رئىستارى يىن جولەن [1] ا قىر وشدە؛ ٢) يىي حركت

بجيما ڏ ۾

چهك: ۱) ثاسرازی جه گ؛ ۲) حسل، ره تهه ره ۳) پرساك: ۴) زلله، شه به رسه رسه رسه و ۵. گنوله ی تاوریشم؛ ۶) که وشی کویی له به ربه این چوگ؛ ۷) چه رمی پاژسه ی که لاش: ۱۸ مشته ی ده ستی طه لاج: ۱۹ روت رقوت: ۱۰) ثامرازی که رش بر راست کردنه و آیا ۱) پاره له پائك: ۱۷) پینه ی مه راع به ری که رش بر راست کردنه و آیا ۱) حسگ نفز را ۲) زیور آلات؛ ۳) پرساك: ۳) سیسی: ۵) گلو به ابریشم؛ ۶) که ش روار در روسه: ۷) چرم پاشته گیره: ۱۸) مشته په وزنی: ۱۹ لخب وعور: ۱۰) ایرارکار: ۱۱) چك به تکی: ۱۲) پینه که ش.

چه گان: ۱) نمسهایاتی شمرًا ۲) بعمانی شیرله گواند 🗔 ۱) جنگ افزار: ۲) نماندن شیر در بستان.

چه كاندن: تائخر دلوب مزين كامك زدن تا آخرين قطره.

چەكانى: چەكاندى 🔁 نگا- چەكاندى

چەكپەند: سەركەوايەكى ئىو، قۇلە تاسەربئىتىد 🗐 بالاپوشى كە بر قب سىند.

چەكچەكى: شەمشەمە كريرە 🕒 شېپرە.

چەكچەكىلە: جەكجەكى[3] شبايراد

چەكد ر: پەجەك، يەسىلاح، حارمن ئەسبابى شەر 🗔 مسلح

چه گذراو؛ حو که دراو به لابهن حاکم 🗓 محکوم،

چەكرى. ١) بىرت، چەقەرد: ٢) بىرتكەربو سى 🗔 ١) جوابە: ٢) جوابه

چه کریژ: پر جه ادات یک: بر حه اد

چەكسىم؛ زانى سەگ، سەگەرى 🗓 نگ، سەگەرى،

چەك كردن: چەكى سەرىنى ساسىن 🖸 خلىرسلام كردن

چەگىسە: ١) جۇمىد جەرمە. كەرسى ئاتەرتىۋ؛ ٢) يېست دامالار 🔲 ١) جكمه؛ ٢) پوست كنده شده ايدون يوست

چەكىمەبۇرد ١) كۈندىدجىم، بەگر دەي ئابۇت ٢) لاساروينى گوئ 🔝 ۱) اشراف رده معسن؛ ۲) جرف نشور.

چەكمەرەق: جەكمەيۇران بگار چەكمەبۇر

چه کوه داری بیاو نه به 🖫 اسمی بر ی مردان

چەكەرپوش: وردەر بردەي مال 🔁 خرتاربرت منزل.

چه کوچ. چه کوش، تعوري رزر چکوله بؤ برمار کوتان و قصصکا بدن ا

چه کوچردان: موامين دلون دورهندن إنها با حرين عطره حکاميدن چه کوچکاری: کار لهشتن کردن بهچه کو جات چکش کاری

چەكىۋر: يىسنى بەتىركەر، كەرلەخەيراس بۇلدلى رەنەكرار 🗐 بوست حيوان يا نشم آن.

چه کوش: چه کو پر 🛅 چکش

چەكىغە ١) مشتوى ھەلاچ, مئىتەي ھەلاچ، كونكى ھەلاخ؛ ٢) روت،و شرول؛ ۲) بەررىنى سەر. (ھەر چەكەي سەرى دايت)؛ ۴) كابتەجىر قسمت (چه که ی کونی کونی خراب: (چه که ی کهوشی دیس) إذا الله عند الله المعلى المعلى المرش عند على المحرد عند المحرد الله المحرد عند المحرد عند المحرد عند المحرد ا صدای کمش کهمه و فرسوده.

چه که چه لکه دو نگه دو بگی که رشی کو ن و نیز و 🖳 صدای کفس کهنه و

چه که رداسی: زدیه لاحی بیکاره آی سدهو ر سکاره.

چەكسەرد. ١) جەتلەرد ٢) سىيابەكى كەبلەسلەر ھەنجىرى وشلەر بالسوحة و مدران إفال الدخوانة ٢٠) بسهيدك الحير حسك

چه ۱ مردشکس، شیوکتروتی زمین بهستهروتای به هار او اسحم ب رمین در اوایل بهار،

چه کهور حدودورات به حدودر

چەل) جار. ھەل. حەل. دەخقە، كەرەب ٢) ئۇ بە لەقومارو گالتەدا. ٣) كلسى، دەرقەت، ھەل: ۴) ترۇبكى جيا: ٥) دۇلبا، بەلاي سەرشان (چەل رامنەر دەسىپ ھەلىكىرى) 🔝 ١) دىمە، بار: ۴) بو بىت در بارى؛

٣) فرصت؛ ٣) قلة كوه؛ ١٥) ويان گردئ.

چەلا: گورسن لەمو [ئي]رېسمان،

جهلاح المسهى فعدا بعدمران اسب بالاردم

چەلاق: تەرس، يەغىرەپ نى ئىرس، بىيەك.

چەلاك 1) دارى درېژى ميوه تەكانىرى: ٢) كۆلەكەي چادر 🗓 ١) چوب

بند ہو ی بکاندن میوہ؛ ۲) دیر آف حیمہ،

جهلاك جهلاك الكال جهلاك

چەلاگە: ١) د رى سەر يەقولايە بوست يەقۇلايى دەرھپىلىمود؛ ٢) دارى فریزی فولسک بادر جافر دادری، جلاک 🗓 ۱) جوب قلاب دار پر ی بيرون كشيدن شياء از داخل جاء: ٢) ديرك خيمه.

جەلاكە. جەلاك 🗓 نگە. چەلاك.

چەلال د يے سے حرالحاسد

چەلام ۱۱ بولده " يوسده ۲ نوي سه ديي ۴ ويگ و رويکواف ١) مغوداب: ٢) آبگوست: ٣) أب كلمباجه: ۴) ياتلاق.

حملاو شوربای باکوشین، بریت 🗓 بریت.

چەلئىپ ١) خەر لىي بچۇك: ٢) چەلتوك، برئىجى بەتىكولەرە 💽 ١) خو ن كرحة : ٢) شابوك

حەلىو برىجى بەتكۈلەر، 🖸 شاتوك.

چەلنو ـ حارد مەرەزى مەزراي برئام 🗓 شاليزار.

جەلىم؛ جەقەر قىسەي لايەلاقى سخن سېك.

چەلتەچەلت: جەمدرىزى، جەمەرەرى 🗓 برچانگى.

حملُعوا حماسم كمستى لدسيان ف يوعى خاروي دستي. چەلقو: لەرولارار نوبر 🖪 لاغر

جەڭماس: جاۋىر سى، جائىس 🗓 بخىل، خرېص، ارمىد، چەلماسك: چەلىاس إنى بگا: جەلماس،

چەلرچۇم، را بان، خرگىف كردن 🔁 امادە شدن براي حمله چەلور: يارسەكى بەگېرەر تېرە 🗗 گداي سمح

چەلۈك كويزر، جەت 🗓 كوزر

چەلومل: يەلاي دەست ھەلتەگر 🗒 سختى و بلاتى كە رفع بىيىشود. چەلەر ١) گورىس، رەرىس، يەت ٢) ئۇرەلد گالتەداقدا) رېسىان ٢١) نویت در بازی.

چەلەپايى. جو رێ ديلان 🔁 نوعى رقص محمى

چەلسەك: ١) حوشسرو، بەيق، بەكار بەرۋىشتنا: ١) چەمبود، قاھاد؛ ٣) جو ں حرشیك أنا) راهو ر؛ ۲) حمیده ۳ ریبا،

چەلەگۈرۈ: مشىدگرە، بالدارىكى راوكەرى بجوكە بەباشو گجكەر دالى يريدوانسب شكاري كوجك.

چەلەكە, جەڭلىڭ نگا، چەلاك

چەلىمە: ١) كەنەۋە، كەنەمە: ٢) ئالقەي سەرى قەياسە: ٣) دارگوردى تدون 🛄 ۱) حلصهٔ جو بي كه در گردن گار اسدازسد؛ ۲) وهنگ؛ ۲) چو بي در دستگاه قاليباقي.

چەلەمە: ١) كەلەرد: ٢) ئاللەي دارىيى سەرى قەياسە: ٣) جۇلەمە: ٣) كير وكرقش رومانه، دوردو بازوجهاني: (اوشي بهاك و چه أهمه هانوم) 🔄 ۱) حلمه چو بی گردن گاو؛ ۲) وهنگ، ۲) ستحو ن حثاغ؛ ۲) گے قتاری رسائمہ

> چەلەمەشكا ي حراله مەشكىلەڭ جناغ ئىكىتن. چەيەمدىكىيە: خونسەنىكىيە إن: جىدى ساكىس

چەقىگەر مەيەستار مەسەت - 100 جده وجو شهو: ميشه و عامشه ليني حو عور 🗓 بيشه و بيرار ببوه چەموچوغورد. خەموجوخمو آيانكا، خەموخوخمو. چدموخهم؛ باروبور أتأ حرام. چەمۇر: لاسار. گوئى بەبيس قى حرف سىنو چەمۇش- يىل، رەزدكى لەقەھايىر وگارگر اتا جموش چەمسۇلىدە ١) خەمبولەر بوكارلەر ٢) يەتجەمەبلارى: ٣) خىگار 🗔 ١) كى جەمبۇلەر ٢. سجة باز دست: ٢) حكال چەمسۇلەدادان: پەسجەلەسەررەۋى درىۋكردىي 🔍 (شېر جەمۇلەي دادایو)[1] شجهٔ حیل بان در ده روی رمین چەمۇ**لەگرت**ى؛ بوكاۋېدىدى انتاسجا دىستار يە غلامىيا بىقر رويە كىس چەمولەللىدى بوكولەپئىن، 🖫 نگە خەمولەگرىن چهمه ۱) چاوه پهکژوره ۲) سارساوه کاني د ۳ کهمای ده. بر بار د اطاقی در حاله: ۲) سرچشمه: ۲) چوب مدورشدهٔ دف و مثان چەمھەدان: جائتا، صندومۇكەي لەجەرە بان بەنەگە بوچىك بېس 🗓 چدمه رو ۱) سپن و شدنورو ۲) که نه 🗔 ۱) سپو ن و راي ۲. خلفه، چەمەرە بەت [بىت چهمدری و ده در ده و درو رغا چەققىسىدۇنە ئالىلىدى با جهديت عالي د الا با a -- an area areas چەممەنىيە سىلى، ئەسىپ يار مايىنى رەنگ ئامائل زەردان اسىب سىمىد چەن ودى خاولەن، يەناسەبودىنىن 🗓 جىسم سطار. چەميائەرە حەساسرەڭ جىسان. چهمیځانی و دارستانی د ربو 🗓 باع توت چەمپىش: ١) بالاو ئالا؛ ٢) حەموش [1] ١) كەش ، ٢) جەرس چەمىلە ئە ئالى جا جىد چدمين) داهاتدوه, لار وندوه ۲) سياكه، ربح 🗓 ۱) حصدن: ۲) جەمىلەرە (ھاتلەرەڭ جميدى حمصو ما مدورگ لارهودكر وال حميده. چەن: ١) دەرزى: ٢) خەنىگە، ئەررېسىگ: ٣) چىقىاس، خەنىد 🛘 ١) سورن؛ ۲) رسم ۳) حقس چند چەنساخ: ١) خنىڭكى زىماسەيەد كرمەك ٢) چەنەگە. ئەرزىنگ 🗓 ١) ر ہوری اسٹ زبانہ کی زبح چەن گەر ئەررېتگ, جەنە 🗓 رىخ، خانە. جِمَلُ گِمَدُ بِي: حَمَيْدَنِي، زُورِبِيزِي، همله راري 🔁 برچانگي، برگوڻي

چەلەنگى: ١) سۇ مۇر شەنگ ٢) دەفرى بە بەبەكە: ٣) خلوكى دار: ١) د مياو: ۵) چونسو تاز اي ۱ سوح و شيگ ۲) ظرف يورگ: ۳) شرخه برحب: ۲) و مانده: ۵، چالاك چەلەد ئەدەمەلماشى ماشى 🗓 سلە بازىي چەلى: ١) گيايدكە لەتىردى كەمارىرا ٢) رشەي دەنگدا بى كايۇرۇنشتن 🗔 ۱) گیاهی است ۲) و ردای برای را ۱۰۰۰ گاو چەلئى: ١) خارىك، كەرەنىك، دەمىد، ٦، وشلىدى مۇللىدت جو ستن (جهلل راووسته) في ١١) يك أن ٢) واژوري يراي مهلت حو ستن. چەلبىن: ئوابىن، كارىن، سىن (تارومىتى چەلىپا، خاج، سەلىب اتا مىلىب، چەنىڭ خاربىك لەخاران 🗓 يېڭ لحظە درا گىستە. چەيينىڭ: كەرەكى بەرتىجى جوامە، كولبەرداقى كوھى ست. جهم: ١) جاو ٢) جوم: ٣. حوارولار: ٢. ميشهلامي لاي جوم: ٥) تارزو سبودي کارا (لهچهمي دوريي، 🗓 ۱) جسم: ۲) رودځاله، ۳) خميده. ۲) پیشه کنار رودجانه: ۵) شیوهٔ کار جهم ناخوره؛ تاسان بو فازولُ إنا يرحم چەما؛ جو رەۋەير، د ھات 🔁 جم سد حممان د هائلدوم بهروو جو رلاز بونهوه [ن] جم شدل، چەمىنىل در بردىدە داھىد اقا جو بر جعماد بدود حدد المرحدد خممين ممال في الاستمامي خسمون جس با ب ک حسا با چەمەئەۋە: داھاتى، د ھاشەرد 🖸 خىر شدن، چهماو: ۱) حو رهره بوگ: ۱) تروزي: ۲) حومي گچکه 🗓 ۱) حميده ٢ حد حديد ٣ لهر حاماوه حاردره يوك لاره رويو كات حميده چەمبل: ھەنگى، دەسكە گۈرەودىزە 🗓 دستە حم و كو زە چهمبوله: ١) يوكوله. حهموله ٢) چنگ، به تحه إليم ١) شخه دست كه به علامت مفر رو به کسی بار می کسد؛ ۲) پنجهٔ دست چەمبەر: ١) خەمەر، سىن و سەنۇر؛ ٢) ئاللە، گەر، كەمە 🗖 ١) شىپو ئ: ٢) چەمبەرد؛ ئانوڭاي ئار 🗓 چئېر ردن تارپ چەمپەرى: دەسكى جەلجەرۇ سىشيراد دىسە جىجر و ئىمسىر، چەمپال سەريار 🗓 سريار جهميل: بالله بياور لمبهر به بحدوه تاسان إقا دست الراسر الكشتان با چەمساۋە خەمام ۋا خسا جدمحك لم المارات جەمىجورۇ كەرمىشىكە ۋىلىي بۇ ۋەز ھەنە تا خشرۇ ھىدەرۇ. جممحم حمحك إلى حمحه چەمچىر: ١) خۇلانمى نەخۇس رامىللان ٢) جۇرى ترنى رەس 🖺 ١)

تبوا کی تو عی بگوار نساها

ف. جەنى ١) ھىدى، ٢) چەندجارىكە، ۋەمابىڭ ١) مقدارى، اندكى، ۴) رحالت ئزع. دك زىدىي

> چهور: ۱) ورتکه بهرد، زمخ، خیز: ۲) جاولیا ۱) شن: ۲) چشم چهوا. جار، چۇن ئےجگونه.

چهواشه: ۱) در پنچهوامه: ۲) شیویاگ، تیکچو 🖬 ۱) برعکس: ۲)

چەوت: لار، خوار، چەنت 🗓 كج.

چەوت ئدئەۋە لارەرە كردن، خواركردىهرە 🗗 حم كردن

چەرتانموە: لاربرىمون خواربوندوه نے خم شدن، كج شدن.

چەرتىرە. داھائو، خوارەرەبوگ نے خمیدە، كج

چەوتە: ١) رېگە لەھەدى كېودا، رېك لېر وارى جيا؛ ٢) شېمحواره كەللى

۱) راه کوهستایی: ۱) انچه که کج یاشد.

چهوتسمك ۱۰ داريسهس، قايمه ۲۰) لكى مهبر اوى زير زهوى حر و مجيّگاى شعال آلي ۱۱ داريست ۲۰ شخه خوابيد، يراى تكثير.

چەرتەكەل: چاھىەكەل 🗓 گار نر جھارسالە.

چەرت رچىل: جەرت رجەريل 🗓 كجركولە

چەردار: جاردار 🗓 جارد ر.

چەردەر: جاردار، جيردان تے جاردار.

چەوۋەھ، ياشملەگونن، غەيبەت كردن، حوسپانا عىس كردن

چەردەن: چەردەر 🗓 چاودار.

چهورد ۱) روساوي، دهسون ۲) بهرزتر، ۳) قورسو سهنگين تر آرا ۱) جرب: ۲) بالابر؛ ۳) سنگين بر.

چەر رىمان: كەمۇ كەمەڭ رۇن كە ھەساسى بنى تيۇدە كەن 🗓 چر بىي كىمى كە ير روى سىگسامى مىمالىد

چهورستان؛ جهورسان 🗓 نگ، جهررسان.

چەورچەورۇگە: كيايەكە بەرەكەي ئاميكى جەور دەدالى كياھى است.

چهور کردن: این هه آسوئی رؤن و موسور شنی بر اتا جرب کردن.

چەورگە: چەور چەورۇكە 🖸 ىگا: چەورچەورۇكە.

چەور وچلىك: چلكنى چەور 🗓 چرب و چركير.

چەور وشيرن: چۆرىك مرروى بەلەكە دەلين بۆخوشەرىستى بەكارە 🔃 توعى مهرة گردىبند.

چەور وشيرىن: چەوروشيرى 🔁 ىگا. چەوروشيران.

چەور وئەرە: بريتى لەرمانلوس. مرۇحەئەس بەقسەي حوش 🖸 جرب

ر بارد. د بارد درد از درد از نوش مروست درد از درست می بادر سندی سوس <u>نام چر</u>د

چهوره ۱) دهسمسر، دهسرهی دهست ۲) نفوستی مالانگفر وینگاره ای

چەوردسان: چەورسان 🔃 نگا: چەورسان.

چەورى: چەررايى، درگو بەزورزى 🖸 چرابى.

چەورىدان: تونولكەي رۇبى ھەسانىرىداتى چرېيى ردن يەسىگىساب

- 3

چەورنۇد رېگدى رىح بېكراو خېرريۇليار ، شوسە، چەورنگە: مەلىكە لەجىشكە جكولەبراتىر ئىدابسى كوجك، چەناگەدرىۋ زۇرىلى، چەنەبار، ھەنەۋەر 🗓 پرچانە، حرّ ف.

چه ناگه کوتال؛ بریتی لدگیا مالاو، تاویدکه، ن 🔁 کنابه رحالت نزع.

چەناگە كونىي: جەناگەكوتان 🗓 نگا، جەناگەكوتان

چەسەر ئەلە سار دى ھەرسىنى 🗓 محيط دايرە

جهسك همئله خورجسي بحواء تورداق توسهدان

چه بجور ۱۰ دو اله ، محمر د نگوست ۱ رد س. رواف ۱) لا مر

۲ حسس

چەنچروك. حيىجرول 🗔 نگ حيىجرول

چەندە خفاد خالى اف] خىد خفىر

چەسسان: ۱) هیندوی تەروىدون: ۳) يەقەدۇر، بەئەتشا، دوچەندائی وداگرات) 🗔 ۱) چىد ئاكە: ۲) يەدىدازةً

چەسى خاسى، بوم وەشاش فى كاشتن.

چەلىلىرۇچىلۇن ۋەرجۇ ئرىسىيار، قىلىلى قىرى ئاس كردى يىلى چەندۇچۇن ئەۋەندەي دەدەم، قىلاجىدۇنداردان

چەنىدە: ١) ماۋە يەكە، دىر ۋە حنىكىد. (چىدىدە چاۋەنورم): ٢) پرسپار لەئەندازە (ئەوكو يەچەندە) ق ١١) چىدى ست، مىتى ست؛ ٢) چىد ست، جفدر است.

چەلىدى: مارەلەك، رەمالىك ئاچەلدى لەمەرلەر دىلى <u>قى</u> جىلدى، مدّلى چەلدىشى دۇرىرىركەمى قى كەيت

چەنسۇتەكە: چنگ سۇنەكەن كە: چنگ سۇتەكەر

چەنگ: ١) چنگ، پەسجە: ٢) بالى مەل: ٣) ماھزەي چەكسەي سو ران: ۴) ماتار پەشيو: ۵) ئامرارىكى موسىقايە: ۶) زەنگولە [1] ١) چىگ، شجە: ٢) بال برىدگان: ٣) مەسيز: ۴) مىھوت: ۵) (ش موسىمى: ۶) دىكەلەر

جەنگال جىگاراتى بگا: چېگال

چەنگان: چەندان 🗓 ىگا: چەندان.

چه یک بون: شیوان، مات ریه شیو بون آن آشفیه و میهوب بودن چه نگسل: چه تکال، فولاپ، بر گوشت هه لا وهسین و ماسی گرمن ایا جنگال، قلاب.

چەنگ لفە. دەس بلاوى، مال بەخررايى خەرج كردن 🗐 ولخرجى.

چەنگە: چنگە، داريا أسنى سەربەقرلات 🗔 حتگك

چەنە؛ چەياگە، ئەرزىنگ 🗓 چانە، زام-

چەئەياز: چەقەسرۇ ھەلەرەر 🗓 رۇاج، پرگو

چەئەبەچەئە: شەرە چەقە، دەلەدەئان آپ درگیرى لىظى.

چەتەچەن: زمان درۇي، ھەسەرىرى 🖬 زېاندرازى.

چەنەد ن. رۇر بۇرى جەنەچەن 🖸 زبان درارى

چەنەلىدان؛ جەنەدان 🖸 نگا جەنەدان.

چەنەۋەر: ١) ھەلەۋىلى ئۇرىيىز: ٢) چەۋەندەن چەۋەنەر لىكا) زبال دراۋ، برگوا ٢) چىقتىد

چەنەھەراش: ھەلەرىن رۇر يېز 🖾 ر باندران بر گو.

چەتى: ١) دىرزى درمار ؛ ٢) دەگەل. يىرا؛ ۴) بۇچى. لەبىرچى، 1

سوزن: ۲) همراه با؛ ۳) چرا، برای چه.

چەرسان؛ رەنجدان، رەخمەت كىشان 🗓 رخمت كشيدن

چەرسائدن رەپىج بىد ن<u>ا</u>ق رحمت دادى

چەوساندتەۋە: ماندوكردنى رۇرۇ بەھرەي ماندۇ بونەكە داگيركردن 🔝 رئج دادن و مژد بد دن

چەرسالەرە: جەرسان 🗓 ئگا. جەرسى،

چدو کیش ، شدندید کی بدجنگه پر ورد که بدرد کر کردندوه 🖬 شنکش چەولگ، خيرەلان، شوينني كە زيحى رۇرى لئىھەيە 🗉 شنزار

چەرلىك: سەركوتررات كوزر

چەرە: چان دېد، چەعف، جەم، چەش 🖸 چشم چەرەل: ھەسەنى ئاخور، دەنكەكاي درشىي بەرمار لە ئاخوردا 🔁 ساقە

رشدهٔ غلاب که در آخو رامی ها ند چەۋەلىدۇر: چۈنەرات جىدر

جەرەئەر: جۇئەراق جفىدر.

چەرپال: جەرت، جەنت، خوار، لار 🗓 كح،

جههروه يبجير كهسيء بهجرء تفرح 🔁 سيمدر

چې : ۱) چشتيك؛ ۲) برچى، لەيسەرچى؛ ۳) چى دەبيرى، مەيسەستت جي په: ۴) پاشگر ي پهواتا. دروست کهر: (ته نه کهچي): ۵) حاوهن: (عدره بان چی ــ سهرزه چی) 🖸 ۱) چدچيزی: ۲) چر ۲۰ منظورت حبست؛ ۲) پسونديست پهمعني سازنده ۲۵ صاحب و مالك،

جيري الدو قوام دروست، سار السنسه کني بوَّس چي که ۱۳۰ به دهست وبر در کاری؛ ۴) باش و چاک اتر ۱) پنجا: ۲) ماده، مهیا: ۳) كارى، كاردان؛ ۴) خوب و يستديده

حِياد ١ كُيْن كَيْف، كَبْرُ، كُنْ ٢) سارد، فينك 🗓 ١) كوه: ٢) سرد، خنك چيابيه و ؤ گونديكه له كوردستان بهعسي ويراسي كرد 🖾 زروستاياي ويران شده كروستان توسط بعثيان.

چیاگ: سارد له چیزهدا (تارچیاگ: تاوی سارد، تهزی) فی حنك چيامساني: ١) سەرمى بىون: ٢) ئارەقىدى لەش لە بنى تاقىدتى 🛄 ١) سرماخوردگی؛ ۲) عرتی تن ناشی از حستگی.

چیت: ۱) یارچهی تهنداو رهنگاورونگ: ۲) ترخی: ۳) چه کاریکت. ۱۰ ٣) ريدوهاوار؛ ٥) تدميش 🗓 ١) چيت؛ ٢) تو چه هستي؛ ٣) چه: ٩)

جيع رد ، ۵ ني

چيٽهورده: حيم 🗓 حيم

چيت، چه بهردهي بركار راو 🔁 سجله

چپتك: ١) قاميش: ٢) هەرشنى بولەي ھەيئىو باوي ھلۇل بى 🗐 ١) تى. •

۲) مر چیز لولدای شکل میان تھی

چېندلان. دميشدلان 🗓 سيزار

چهجنان: ساوی گوان و معمل 🛅 تکمه بستان

چيچ بهچکهيمهل 🗓 جرجه

چیچرك: ١) سیسره، سیسر كه، مهشكه دره: ٢) بارچه گرنسیكى پچوك

🗓 ۱) چیرجبران ۲) نکه کوچك از گوشت.

چيچر کيايه که شيره کهي ليچقه 🗓 گياهي اسب.

چېچىك: ١) چېچىك: ٢) گرنى دەشت كە يشكونىي ٣) چوپلەكە ٣.

جوجیکه هر بشك؛ ٥) بدرمدی گوی. شلکه گوی: ۶) میتکه ی میویمه؛ ٧) يارچه گوشتيكي يجرُك 🔲 ١) نگا. چيجك؛ ٢) كل كوهي شكفته شده. ٣) گنجشك؛ ٢) جوجهمرغ ٥) لاله گوش ٢) چچوله: ٧) قطعة كرحك كوشت

چيچگه: ١) شلکه گري: ٢) چينچك، تر وشكان 🗓 ١) لاله گوش؛ ٦. جمياتمه.

چيچله: ١) نەرمەي گوئ؛ ٢) تروشكان، فو بەلتس 🗓 ١) لاله گوش؛ ٢)

حيى كيميد جان ؛ كاسباب كي منه لا ته هد أندو تر رشكين و هه نده ستنه وه 🔲 از باریهای کودکان

چیچه: سەرگۈ ي مەمك 🗓 بكمه يستان.

چىچى، ١) پرسيارى بەسسورساندود (چىچى؛ داددى بيليود): ٢) چنج نان (۱ 🖸 ۱ مهمناك، گران؛ ۴) دائيشيه په زماني مثالان 🖸 ۱) كلمه پرسش همراه یا تعجب ۲) چمیاتمه: ۳) پستان: ۴) پنشین در زیان

> چىچى ئۆلەكە، ئانەخاخى لەگ بەگ 🔁 ئىيرك چىچىلە: نەرىيەگوي، شاكەگوي 🗓 لايە گوس

چیخ: روش، روشان، داروشان 🔁 حر ش چيخ كرن روشاندن 🗈 خر شدن

چيدانه. بالداريكي بتموش ره نگه 🖸 برسه بسب بمسرك

چیر: ۱) برندهدردز: ۲) کیر: ۳) زال قدودت ین شکاول ۱) نوعی بز: ۲) مت تماسل در مردان (۳۰) چیره

جِيرُه ١) ددائي گرِّه ٢) دان ليشاندان به تبوره يي: ٣) نهيس وله جاوين ته هاتو: ۴) ته سارو خُرِّگر له سهوداد 🗓 ۱) دندان برهم سایبدن: ۲) (۱ عصبانیت جنگ و دندان نمودن ۳) غیرقابل جویدن ۴) کسی که بشود به او معامله کرد.

چيْر: ١) دَيْر، بن؛ ٢) مانگا، چيْلْ: ٣) دوّست، ناشنا: ٣) دمسه لاتدار، ر ل 🕒 ۱) ريز ۲۰) ماده گاو ۳) دوست و آشماه ۴) جيزه،

حِيْرٌ ١) شَرْد حهو، لَي دوت بين ٢) جنيو، سخيف، دزمان 🖺 ١) خرجين بررگ۴۱) دستام

چیر بوتموه: روق رو نین پهتورویي آل خیره نگر پسن چیرت. حمد، ر نصه، گوی بالدار ت چلعوز،

چيرچيرو ١) دولگي ريك خشاني ددانان: ٢) دونگي قدلهم به نوسينداند

١) صداي يهم ساييدن ديدانها؛ ٢) صداي قيم ني هيگام توشتن. چيرچيروك: ئەتلە ئەزىلەق قىلە.

جيردريو: زوربائي لاسارات و زخا.

چىرقان؛ جارچى، ئاگاكەرنى جارچى.

چيرك: لەتكەر ھەنوچەر سېرار ھەرمى لەتەر كەرشك دركر پتەرە 🔟 براگە

گوچه و سپيه و...

چیزك: بردى مافور 🔃 اضافه نخي كه در فالي مي برند.

چیرگ: میشدسی، چرک افراهو بره

چيروك: حيكايه ت، حمقايه ت، ده نگو باسي راير دو 🗓 داستان.

چیرومیو؛ دوست و هدوال، تأشما و براده رات درست ر اشد.

چیره: ۱) رال، دهست به سهرا رؤیشنر؛ ۲) له روز، گیای خواردی مالات ا ۲) دجوجار؛ ۴) ههره بو؛ ۵) رونگی نالی تاجخ؛ ۶) سیره سیری که و له وه حتی ماروریوی دیش آی ۱) چیره: ۲) عمو مد دام: ۳) صورت؛ ۴) تلانی؛ ۵) رنگ صورتی ۶۱) صدای کبك هنگام مشاهده مارورویاه

چیزه ۱۰) لوراد ریدبیری پنکه ره کولار. ۲) ده لگی که و لهمار و ریوی دیننه ق ۱) از حور کی هاست: ۲) صوبی که کبله در حال وحشت سر مرده.

چیره څهوره رایه سم. همرشتی یو راخستن دهسی وه شه په ره و ما قو رو حهسیر [۱] بر بد

چیره و به بوره یی دد ن بیشه بدان بی دیدان نمودن حسب چیره یی و دنگی تالی کال، بسه یی آن رنگ صورتی. چیری که و در آن چراگه.

چیرین: معومزان، گیاخو ردنی تاره لُ: ۲) ، ودر مدرای ۱ حرمدل ۳ جرامیدن

چر مرره سنه 🖸 حرمگس سرریگ

چیرو. حرول بی برح، به هیران آی بررس

چیز ب سهره، حدسکه 🖸 مرد. طعه

جير ن: تام كردن، چەشتن 🗓 چشيدن.

چيزان مامكرون. چيزان ان چشيدن.

چيژگه: جيّژ، تامناهي كردنهوه 🗓 چشيس

چىژد. ١) چىزكە؛ ٢) سېيرى چىشكەخواردو [آ] ١) چىسىس: ٢) شكار حسم حور

چیزه دانان. چه سکه داران او ایجیر نے چشته گذاشش برای شکار. چیزیله: چوله که نے گنجشک

چيش: کام، کامه، کيهه إس ند م

چیشت: ۱، بیخوّری لهسهر تاگر کولاو، تاش؛ ۲) نامی به نامی. نیست 🗓 ۱) س: ۲) صبحاته.

چیشب بوانی بهپانی و بودرو آن حسب

چیشتان: ماودراستی به یانی و بیمهرو ایا جاشت

چىشتانان: دەمى بەرلە نېرەرردىن 🗓 چاشت ھنگام.

چیشبانه: به حشش له پاداشی کاری جاکدا 🗓 بخشش، العام.

چیشتاو: ئاردانی مهر له نیوان به پان و بیوه رود 🔲 اب دادن جاشت هنگام

چیشتخانه: مه تعهم، نه ودوکامی شیوی لی ده فروشن 🗓 رستو وان، سالن غد خه دی.

چنشتكەر: چيشت ليلهر، ئاشيەز، تەبباح إلى آشيز.

چنشتن حدشتن، نام كردن 🗓 جشيدن.

چیشته: ۱) نجیری چهشهخواردگ ۲) چهشه بو تنجیر [ت]) چشتهخوار ۲) حسه

چیشته خُوشکه: ۱) چیئت فوله ی منالان ۲) تالات و زورده صو و آنی ۱) نگا: چیشته قوله: ۲) ادو به

چیشمهخوشه مالات و راه راه حدود فارک افرار

چېشته قوله: حو که سالان مماله وی دن رو د د مودی ده جو و ق توشهٔ کودکان.

چېشىدقولى چىسەبونە يىزىك، چىسەبورە،

چیشته کولین: تالات ر زورده چیوه، به هارات ایدیگاهرار. جنسته که داوه آنون، وهختی به راه سوه روای چاشت هنگام.

چىشىنە ويۇ ئويۇى سونىدت لەئبوان بەيدنى دئيودرودا 🗓 سار چاسسىد ھىستى: ئامى كرد، چەۋەى كردانى چىشىد

حىستىر مىشىر. چويشتىر 🗖 بز دوسالە.

چیشکه: ۱) چیزه ۲) پاساری، حوتمه که بن ۱) مزه: ۲) گنجست جع مرده ی به فامیش که به ده وری ره سمال دا ری ده گیون آن حیخ چیخ کردن: ده روه ی د ده وره گرتن آن دور چیزی را گرفتن.

چيف: خوهه لکيسان [ت] لاف زدن، خودستايي كردن.

چیق ۱۰، ندحی حاسهودر، لاقی ریتسده ودران: ۲) ته لهردشه 🖸 ۱) بای حامور ۲، غراب، کلاغ

جيفال: لمرو لاواز. كر. لهـمدر 🗓 لاعر.

جيعل حدراك بد حدو

چيقلدانه: جيكلدانه 🗓 ژاغر، چينددان

چیك: ۱) تا نمى سەرچار، لەكلەي سەرجار؛ ۲) بسكى لاجانگ، ۳) جرچكى مەل ۴, چۈللەكلەق، ۱) تالى چىنىم: ۲) موى شقىقە، ۳, جوجە: ۲) گىحشىڭ.

چنگرن: ۱) دروست کردن، سازدان؛ ۲) کارپید هینان 🖸 ۱) درست کرس ساخیر: ۲) محاد در

چیکل: حمل، حمل إف حیله عصم سده در سکم بر بده

چیکلدانه: جیکندان نے چینهد ن. چیکله: چینکه، داروکه ی زور باریکی کورت نے شاخه کونه و باریك

> چیکن، چبکه نه، نامرازی پهمو پالد کردن 🗓 بزار پشه پاک کلی چیکنه: درونی ورد، درومانی ورد (تا دوخت و دوز بسیار ربو. چیکه: هیچی تر، هیچیدبکه 🗓 دیگر هیچ

چیکه: دروستکه، سازده 🗓 درست کر. بساز.

چیکسهنمه: ۱) چیکنمهٔ ۲) پهمولهچیکنهدان 🗓 ۱) نگا. چیکسهٔ ۲) پاك کردن شید

چیل: ۱) ماکهور که ری متی: ۲) گیاو پوشی نارکو رتان: ۳) بازگی خالد ر؛ ۴) دیل. گفر: ۵) پهرژین: ۶) چوچکی بالنده: ۷) فر مچهرمگ آلی ۱) کیمك ماده: ۲) آنچه که در یالان ریزند: ۳) ایلق، ۴) حیله. مکر : ۵) خاو ست: ۶) چوچهٔ پرنده: ۷) کاملاً سمیه

چیل. ۱) گاشه بعرد، تەلەسەنگ، ئاویره بەرد، كەقرى مەرز؛ ۲) پەرچىمى لەدرك د دال سازكراو؛ ۳) خال حال؛ ۴) جوچكى بالند، الله ۱) سنگ بزرگ؛ ۲، پرچینى كە اوخار سارىد؛ ۳) خال حالى؛ ۴) جوحة برىدو. چىل: ۱) مانگا؛ ۲) حوارا (۱) مادە گار؛ ۲) كج. چىلان: ۱) ئەدگوچكە سۆرەنى بارىك: ۲) قىل، كلىل (۱) آستىن بلند

و پارالد اساس محمی، ۲۰ فض و کنند

جيلانگهر عفارسار تسارات ففاسار

چین ۱ مسته حمحت ۲ کو تکهای گو رو مهمترانی ، جمعو ۲۰۱) یک سیان

چىك چېكلەن ئىكا، چېكىد

چیلگیز: مەلی کرکمەربو لەسمەر هیلکمه 🗓 پرىدهٔ کرج که روی تخم حوابده باشد

چپیکه: ۱) چیکنه: ۲) بار نکایی سهری گوان: (چیلکهی گر می نهم مهره زامه) 🖸 ۱) نگ چیکنه: ۲) بُک پستان

چیله ۱۰) چیکنه ۲۰) پوش و ورده داری تاکر پنی کردن. (دهسته چیله) ۳) پهرژس آنی ۱) نگاه چنکنه: ۲) اهر وزه: ۲) حاریست

چيله: بيجو، قرزدنداد الحم، فرارند

جىلەك مانگاق مادەگەر

چىلەمى: ئەمئىسەكويرە، چەكچەكى 🖺 شىپېرە

چیلی: حوجکهی مهل آت حوجه.

چیم: ۱) قوری هه آغه ندراو له میرگ: ۲) بروی بچین ۳) چی من (چیم به به به درگ هه آغه ندراو له میرگ: ۲) بروی به به درگ و ۱۶ که بیتی به سه شده در کنار چشمه و شده شده در کنار چشمه و جویبر ۲۰) برویم: ۳) رمن ۴) سبت به من ۵) ساق یا: ۶) حرف درس

چىمائى: ھەگىدا چەلتەي سەقەر 🖸 ساك يا جىسان سەر،

چپمئو: جمك، دوانه 🔁 درقلو،

جيمكو: روكيش قروكش

چیمهن: ۱) میرگ: ۲) ایمه چوین: ۳) ده چین 🗔 ۱) مرغزار، چمن ۲) رسید ۳) می رویم،

چيمه ٿتو: جهمه سو 🗓 سيمان

چین: ۱) لاله سه رلا، توی له سه ربوی (چینی دیو را چینی رولف) ۲ و لاتیکی همره پسه حه شامات به دنیاد (۱ ۳) بهره باب ایا ۱ ، چین، می را در را د ۲) ۲ و را چین، ۳) سین

چین: ۱) باشن، چاکن: ۳) تارن، به کارن: ۳) پاشگری به واتا: ره سین (نرمچینه) تر ۱) خوب هستند، خو بند: ۳) چالاکند: ۳) پسوند قاعلی به معنی کارنده

چىسەرى: ١) بەسوى، لامەسەرلا؛ ٢) ئارى بارچەيەكە 🗓 ١) چىندار. چىن چىن: ٢) ئام پارچە كى است

چينجروك: چەنجروك في جنگان برنده و درنده.

چیچاک: ۱) باپشکیو: سینچکه سلاره: ۲) قونه آتس، ۳) کموکه: ۴) ندرمه ی کوی: ۵) زیبکه له پیست: ۶) بارچه گوستیکی پچوك آن ۱) گلمزد: ۲) چمیاتمه: ۳) اندك: ۴، لالهٔ گوش: ۵) حوش بس ۶) قطعهٔ کوچپ گوست.

چينچكەسلارد: بايشكير 🖸 گلەزە.

چیں چیں: ۱) لال مسمرلا، ۲) جانموہ ری خواُلدار 🖸 ۱) چیں چیں: ۲۱ حبوال حامد ر

چینځ: ۱) چیم ۲) بریمی بوادر پیست آی۱) چینځ: ۲) زخم بر پوست. چیندراو: چناران کاشته شده.

چيتراو حاوف كاسه سده

چیتك. رس، پرچی سعرلاچانگ في رعب

چينكو: چيمكون 🗓 روكش.

چینتگه، پدله سدور یی لمدو پوش و پاری وشامه 🔝 سیزه و جمعی که اطر فش خشاک باشد.

چینگ چینگ، ررنگه زرنگی ششل آن صدی بهم خوردن زیرو آلات چینوه چین مریشکه تارنی، مریشکه همدی آن مرع شاحدار چیسه ۲) ریریك له دیواری به قبور ۲۰ دامه مریشت: ۴) هدلگر شهوه ی دونه که به دندوك؛ ۴) داش، یژویك له میوه ی سر رافیا در می

ديو ر گلي: ۲) چينه ۳) دانه برچيدن مرغان: ۲) در چينهدو: چيکلدانه ال چينهدان.

چىسى: ١) جۇرى سوالىەتى ھەرەباش؛ ٢) خەڭكى ولاتى چىن 🛄 ١)

ظروف چيني: ٢) اهل کشور چين

چيسى به مدكر شت، يارجه به ك له كر شت إن عطعه كو شت

چیو: ۱) داردهست: ۲) تامر آن تهسیاب 🗔 ۱) چو بدسی: ۲) آبزار، چیو بهسی: د ریهست 🔁 داریست.

چپّو پەست: چپّو بەس 🗓 دار يست.

چُوچـهاله: تامراری تازردایی ریندایی، دارده حه به تاوقامکاتی و ریکی ده نوسی فی ایر ر سخمچه

چیود ار؛ ناژه ل کر و تازه ل فرزش 🖬 چو بدار. چیود ان: چهر دار، چهودار، چهوده 🛍 چاودار

جنور وهرگار ندن لدرسانیکه وه پاو زمانیک، پاجفه 🗓 واحمه

چیکو رانسدن: ۱) پاچقه کر ن، تفرجهه کردن: ۲) دمرکردن 🗔 ۱) ترحمه کردن: ۲) رامدن

چيورکار: وورکٽر، پاجهدکار، تهرحومان 🗓 مترحم.

چپوشه قه: دارشه ی، شه ق، داری بن هه تگلی قاچ شکیاو آجوب به چپوگوت: ۱) تنظرکوت، به بنظلیدراو ۲) بریتی له به زورش شخفراو آب ۱) چو بکاری شده: ۲) کیایه از به زرر قروشده

چیره شده قی داریده عدردا گدر ندنی کویر بوربگ تاقی کردندوه 🖸 عصاردن بایدا.

چىرەرمە: خۇردىەقى 🗓 نگ چىردىەقى

چیّوهستان: ۱) بر به شدی دارو سم تاشین: ۲) کدلّپیکی بهرار له په تا شمره ره 🖵 ۱) سوهان چوب و سم: ۲) یکی از دندانهای گراز،

چيودل لمرود المسر 🛘 سستر، بيش از اس

چید ۱ دوسری کیود ۲ وسای پر سارات ، قالم کوه ۲۰ حیست جریگ، ساردوویو، سازده افزی آل سودشده،

چېيى: سارد 🗓 سرد





جوت د آل)) کلمهٔ تعجب و ثاباوری؛ ۲) کلمه ایست برای را ندن گو در هنگام شلم گویند.

حادري: همر للسعن، جنيبهجن 🖬 نوراً

حار. حالٌ 🗓 حال و احوال.

حازاب. نارار ن عذبه أرر

حزاوه مازت تارير عمات أرار

حازر: ۱) تاماده؛ ۲) دیاروخویا ایا ۱) حاصر، آماده؛ ۲) آشکار و پیدا. جازری: تعرفهی لهمه عیسدان الحضّار

حاست...هم: ۱) سەيىرۈكە، لەسەرخۇ؛ ۲) سەخت، دژور؛ ۳) كەم الا) متىن، ارام؛ ۲) دشوار، ۳) كې، اندك.

حاستهمو دويهڵا؛ كميّك 🔄 مدكى.

حاسل: ۱) به همروو دهرامه د؛ ۲) خولاسه و پوخیه ی زبار 🗔 ۱) سود و در مد ۲) مارد و ۱ کار مد ۲) مود و

حاسمان: عاسمان، عدرمان، حدواق سمال

حاش: پڻ به هره، پڻ ٽر ج 🔄 بيهو ده، يي وزش،

حاشا: وشدي تينكيري، بدهيج جوريه 🔁 حرف انكار.

حاشت کردن: ۱) شنکارکردن؛ ۲) دمست لعشو بهرداس ژد قا۱) ایکارکردن؛ ۲) جد شدن زن ز شوهر

حاشئدبا عيج شت (حاشته با شك با بهم. 🖸 هيچ چير

حاشهودلیللا: بههیچهاریاكدا به، ناهمرگیر نی حاشا وكلاً، بهیچوجه، مطبعاً.

حاشیه: ۱) که تاره؛ ۲) پهراویزی کتیب 🗔 ۱) کناره، کر نه؛ ۲) حاشیهٔ کناب

حافزه ۱) کویری قورعان مهسک؛ ۲) کویر له چاون 🖸 ۱) نابیتائی که قران را از بر دارد؛ ۲) نابیتا.

حاقوً: جوري كوتر 🔝 نوعي كبوتر.

حاکم ۱) کهسنی به شکایه تی حه بلک راده گ: ۲) ده سنه لات داری ولات ایر که و با ت

ها ۱) وشدی سعر سورهدان: (درچیکم کوشته حا.) تا) وشدی داد دانگد می ولاح ایا ۱) کلمهٔ تعجید تا) وازه ی برای را بدن الاع حابول. ۱، ری برای که للا له که للایین د ؛ ۲) همگاری گهوره له گهمه در حد بول بنتی نه وساییهاوی این ۱) مسیری که تبله در تیمهاری طی می کند؛ ۲) گام بررگ در باری

حابول: زولامی نی ماگدیشتو. زوبه لاحی کیلوکه نے کودن درشت هیکل. حاتور: داری نامستو ری گیج کوتان کے چماق گیج کو بی

حجه ت ۱) نفسه بی مال: ۲) تامر ری کارال ۱) رسائل منزل: ۲) بزر کار

حاجي. كەستى بۇ زيارەت جوييتە سالى حوالى حاجى.

حاجى باف د كرره هه أبوايه كه 🛅 بوعى حلو . حاجه بالف د ١) حد دي باد سرورده ٢) حدق أنه

حاحی بایف: ۱) حوّری باد سیورد؛ ۲) چه قد لهبادام، فهریکه بادام آلی ۱) موعی باد م ریر؛ ۲) چعاله

حجى بايڤ: حاجي پايف 🖸 گا حاجي بايف

حاجى بايه ف: حاجى بايف في مگا: حاجى بايف

حاجی پدیان: بەرى گیابەك بەناۋ دەغلا دەروى 🗓 تىر گیاهى كەدر علات مىروبد

حاجى رەش: پەراسلىكەنى پرستو.

حجى رەشك: حاجى رەش 🗓 برسىو

حاجي رونگ: حاجي روش 🔄 پرسسو،

حجیله. ۱) گولیکی سپی ناو رورده: ۲) گیایه که پسریکی بالی ههیمو لعناو ده غل دوروی (۱ ۲ م) نام گلی است ۲۰ گیاهی است

حاجى لدق لدفي: بالداريكي فاجو دىدۇك دريزى بەمەكە 🗓 ىكالك.

حاجي له گله گ: حاجي له قاله ق إن الله الله

حاجك: ناوه بر يباوان 🖾 مامي براي مردان.

حاچه: ١) تدوسهر تموسمري جي چادر؛ ٢) لكددار؛ ٣) فليقاته (دوحاچه)

🗓 ۱) طرفین جادر: ۲) شاحهٔ درحب: ۳) شاخه، انسعاب.

حاجا: ١) وشدي سديرمان و باوءر نه كردن: ٢) وشدي ده نگ د نے ك له

در اب بدون صابون.

حشكه نمين كم سُرُل آل أنكه واي سارش مرات

حليب در أنا دير

حلموك لو أثري به كولسياء بريقه ك عبدة با حيل بولس

حليو حليه 🗓 - بردرو

حتدرجو بالسواحيجيد بمرهبلاهوت فالالبك

حندولي، دودانه 🗓 نگا. دود به.

حتگل: ۱) همتگل، ژیر باخهل؛ ۲) گهمهیدکه داریکی ثیر کر و له رموی زاده کهن آل ۱) زیریس؛ ۲) نام یکی از بازیهای سحلی.

حوب: حدب، قو رسي دورمان 🗓 فرص، دارو

حويني حاملكر والسدرماردية الرازعزة إلى يرمجه

حوپ وسمان للحوریسی وستر اللَّم کلمه است پرای را بدن شتر گو پمد.

حوث مروى داري فعنه إن المدهور.

حوّت: که سنّ که ترکی سه ری وه ریوه، سه ربی مو ای سر طاس و بی مو حوتره لئه؛ کو تک آل بنك.

حُوْجِ: ۱) ناوی پیاویکی زار دربازه لمچیزوکاندا؛ ۲) بربتی لههالاً بهوزی ناشد بن 🗀 ۱) نام مردی بسیار بلند در دانسانها ۲) کنایه زادم دران خوچچه ت: تجوژم، مهیم 🖸 مشار

حوجرہ: ۱) رُور الهمزگموٹ يو فعقيٰ، ٣) جينگمي بازرگائي گهورہ 🗔 ١) حجره مسجد: ٢) حجره باوار

حوج. حوات 🔁 نگا. حوات

حوحاته: جو رئ هه ليهركيني كجولاً به الرقص دختر بجُهها.

حود: ده نري لجو ليو شكاري له سواله ب الحاظرت كني سبير شده.

حورج: حش 🗓 غرس

حورگ: ورک، عور، مهده ا<u>ن</u> شکمیه

حورگش تاوزگ، ورگوناو، ههناوت حساء

حورهه ت: ريزوه در إنا احترام.

حورهتي: وشمه ي بان كردسي ژن لهلايهن ميْرده وه 🔄 واژه اي براي صدا كردن ژن برسيلهٔ شوهر

حوری؛ ۱. کیژی ناو بههمشت. هو ری، ۲) ناوه بوژنان 🗔 ۱) حو وی، ۲) از بامهای رنان.

حوارع: شەرەر خەيار سەنگىنى 🗓 رقار.

حوره برآن سه سه من مانگی رؤمی، حون آماه ششم از ماههای رومی، حوژه نه سبول، سبول ای حود ب

حوزه نهسبون، سبون اف جو يب

حوستى: ناودېۇ پيدوانو ژىل 🖪 نامى براي مردان و ريان.

حوسه؛ سركه باوي حوسيل في محفف حسين.

حوسین، باوی بناو به ا<u>ت</u> حسین، از عمهای مرد ن

حوشير وسير أتياسير

خوشترن لوك. رسرخوره قي سرخان

حوشترخان، تەربلەي رشىران 🗓 أغل شىر

حوشترخوا: بالوك، تاجي مام نه حماده، نه سبى حدسه ن حوسسال آت

حال. ۱، چنونسیه تی، یاری زبان ۲، جهرمه ی دهرویشان 🗓 ۱) حال. حال و احو ل ۲۱) حالت حدیه در در و ...

حالات: حمزمه ی دهرونش له کاتی زیکرا: (دهرویش حالاتی لی هات)

حالم ردودا عالم، داتا

ح بوت، هدارٌ حد، عدأوُرُه 🗓 . او چه

حالفت: ١) جهزمه لي هاتن: ٢) باريژيان 🗔 ١) و ٣) سگه حال

حالى: يَكُه يشتر: (له تسه كهم حالَى بوى) 🗓 مهميده، برك كرده.

حالىيون. ئېگەسسا<u>ن م</u>ھىيس،

حالى كردن: بيگەباسن 🗓 ئهماندن.

حام: گش. هدمو 🗓 عام. عموم

حامله: ژني ركير 🔁 حامله

حاميلة، رُنَّى سكايرُ، حامله 🛄 حامله.

حان: ۱) ددم. وه مت. كات. چاح؛ ۲. بياوى به تعزمو رو زان؛ ۳) حنگه. (لمم حانه راوه ستا بوم) في ۱) هنگام: ۲) عالم، دان: ۲) جاي. مكان

حائد: جيَّكُه يه كي ديار (به ماله كه لهم حائده بو) أن جاي مشحص

حالمحمهه شيّ: شمره جمعه دمم لمدممي به كترثان 🗓 درگيري لعظي

حاوات دندوه: ۱) سدر پدرشتی کردن: ۲) پدادان ۳) بنده نگ کردتی متدانی گریاه آرام کردن متدانی گریاه دادن: ۳) آرام کردن پیچه گریان

حاوانهوه ، ينن بهسمر بردن بهثا سودهيي 🗓 زيدگي كردن بهراحتي

حارقان: قەنىسەن 🗓 گرفتار شىن

حاي: وشدي سەيرىنان 🗓 كلمة بعلى.

حابشك، وا حدساو كردن، وا يو چون، (تهزو لوّ دحابشينم) آل درنظر تُرفتن، بيش خود حساب كردن،

حرج: ورج، هرچ 🖳 عرس.

حرحر: حيلهي تهسب في شيهه اسب.

حسكه: جراري بقه نگاق ترعي تفنگ

حش؛ چالەۋەرىكى رەلاسى دوسىدى تۈكتە قەستەسلىرى پەۋۇ ھەتگو بتە اتباخرس

حشك: وشك, زوها 🗓 حشك

حسکارد ۱) وشکارو، چو لو بیابایی بی دو ۲) داری گدنده لور ریوات ۱ داری گدنده لور ریوات ۱ داری که نده لور ریوات

حشكاوس: خەھبان، ئېشكارس 🖫 بگا، جەمئان

حشکه: به خرندی رمی برتی مل و بنا تگوی نے بیماری انقباض عضلات کردن

حشکههمرو وشکه بهرد، دیراری نه به ردی بی تور ای دیو ر سنگی بدون ملات.

حشكه دروا دروى رزر تاشكرا 🗓 دروع شاخدار

حشكهمروز رمريل، رژد 🖂 خسيس.

حشكه مز: كريسي بي خواردن. وشكه مس آني نگا وشكه مس

حشكه كمل: جنك له ناو تاودا كولاً ندن به بني سايو ن 🗓 جو شاندن لباس

حوانجه: حرابجي، خوابندلي الهالف و باینکه به سهر و زایر و بوا اله همکي کردن. حوانجهات: حوججهات، مه همر و دو وه به موارد آن هشار. حوانجي: حوامه آن هجي کردن حوانه، حوامه آن هجي کردن

حریل سوری تاحخ، سوری که دردگ آن سوری ده کردی. حویلالی هموایه کی گورایی حاده بی آن بوعی بر به کردی. حدب، سوب، گرموله درمان آن فرص دارو حدب ندن: خوشو یسس، دل له سدریون آن دوست د شش.

حه پی : به موسی به همالاجی کر و آن شیه حلاحی سده. حه بیشه اندن: خو ردن به همالیه و له ران سد غد حو ردن حه بی: حه په ، رهزه ، ره وه ، ده نکی سه کی توره آن سرس سگ. حه پر و ، برا ران ، حس

حمها بدن: حديد كردن، ووريسي سدك في بارس سك.

جهپچهه: وشه په که شهمشیر بازان ده ندن [ت] اصطلاحی است فر شمشیر بازی،

جهپس: ۱) گر ن گیران به تندی؛ ۲) گر تنوختنه، پهند، زیندان [۱] ۱ رند نی؛ ۲) زندان

> حەپسىي: بەندى، رېندانى آن زىدانى حەپش: كىل د نەزن، حۇل آن حسق و خُل حەپلەھورج: مرۋى كورتە بالاى قەلەرانى آدم قدكوناه چاق.

حدیله ری: حوری هه در آن بوعی آثار. حدیق ۱. هدم کس سال ۲) به ما، خدلاس یو لدزمانی سالاً بدالله ۱) همه ۲ مدم سد، در رس کورک

حه يول رده مي نکرمونب به ردي دسکه يشنو آي لندهو ر پيکاره. حديولد حدول ايانگ حدول

> حدید حدی رووی سه نه وه می سه کالی با سنگ حدیدهای: ووژوروژو روویتی سه ایل باوس سگ

چەپىسەسىڭ، ورق ورمان، سەرستامەن، لەمكى وشىك بو ن، مات تو ن عەيەسەن قى ميھوت شدن.

حه په ساندن: توشی سهرسامی کردن، گیر ومات کردن، هوش لی ساندن آیا گیج کردن،

حميمساوه والروز سمرسام 🖸 بهتازده.

حەيەساى: خەيەسار، غەيەساركى بهساردە

جهههسین، جههمسان 🖸 مات و مبهوت شدن.

حههمسين سي عه حايب كه پياو أبي سهرسام ده بي آل عجيب،

حهيهسيو حديدساول مات وعيهوت .

حديمة لوت ازرمه رليتانتي، هدليدز د پدرو چدقدو هدرا 🔃 ارام نگرفين و

سر وسد کردن حمهدتی رمیدلاس، مرمی پاریویوّر، مروّی رُزّوردلام آل لندهور. حمیدنگ حمیوّل، حمیم: قوّرافعی بهمووّل ایک عوره بنیه، حيسترجو بسرجر

حوشيرجو كه وسرجوره اصاسرجا

حوشتردانه جراري گديها تي بوعي گندم.

حوشمرگه رو؛ گوتجه ی گنسی تبادخراو بؤ ر گویزتنی ناو ای شتر گلو. حوشمرگه لو: وسم گه لو حوشمرگه روای شترگلو.

حوشبرمرح- چانهودریکه زؤر گاوره بیچمی لعفریشت ددکا بافری 📴 شترمر ع.

حوشيرمهل: جوشرمر ج 🗐 سرمر خ.

حوشتره وأن: وشتره ران، ساره وان 🗓 ساريان

حور تي: هيدجدان بو رشانهره 🗓 تهوع،

حوقته: تيماله، كه فاو له قنگ كردن بؤ ره و ن بون إليم اماله.

حوقه: ۱) مهره کمه د ن، دموات، دمویت: ۲) کیسیکه، سنی کیلویان جو رکیلو، ۳) ده نگی گامیش ای از دوات: ۲) و رتبه ی معادل سه یا حهار کیلو: ۳، صدای کومیش

حوقه ی ته سته مسول : کیشنکه بهرا بهر حه فتار پیسج گرام اورده ای معادل مفدو سج گرم

حوقهي ترياك؛ له تامراري برياك كيَّت به 🖾 حقةُ ترياك.

حوکم: ۱) فدرمنامی فدرمانردو : ۲) بر باری فاری 🗓 ۱) حکم، فرمان ساه ۲) حکم فاضی.

حَوْلِ : ١) گَلِيز، گَلِل ؟) دريُژي پئي نه کهوبوُ 🖸 ١) گليج و منگ ٢) دراړ. پرون ه

حولجه ل هداو حدد هداؤ ه الى برجه

حولجولی و ۱۰ و ۱۵۰ دوم به بد جمالهٔ 🗓 دسمی

جويلور جولو اصابك جوله

حوللهسی) گهمه په که په سنی جگ ده کری: ۲) برینی لهداکه وتن به باش سهرکه وین آل ۱) بو علی قاب بازی: ۲) کنایه از شکست بعد از پیر وری

حوللەمەرەسى حولىەسى گالنەي جويلەسى كا تاپبازى. حولسور؛ وسەيدكە دەگەل بدورى دەلىن، باوي گالتەيەكى مىالايەيە؛

بوعى يازى بچەھا

حولوك: هَمُلُورُهُ، حَمَالُونُ، كَالْرَجَهُ إِنَّ الرَّجِهُ

حولوً پسك؛ هه رئني په بير 🗓 مايه بيير

حوله. بشكه لي وشتر 🖸 سركين شتر

حرلهستي: هدراهدر، روتارونا، جهعه رگورد العاهمه و جمحال.

حولی: ۱) لوس، تموه ی ده ستی لی هه سده خبیسکی: ۲) هه بوژه روشه، هه نُسروه سوره؛ ۲) بر یه تی له رمان لوس و هه نُحه به بین آل ۱) لیر ۲۰ بر یعتورد: ۳) کمایه در جرب ربان.

حولى؛ يەچكەجىل، گولك 🖸 كوسامە

حولماتي: ماستاوكردن مهرين، روبيني 🖾 تمنق و جالوسي.

حولي بيدبون: ميرد نهزمه إن عول ببابان.

حوليك؛ هدلوزه، حديث، عداوك، حولوك إن ب

حومام: گەرمار، جەمام 🗓 جمام.

حەپىشانلى. بەيەلە قرتد ن 🔃 با شىپ بىعىدى.

حهپین؛ رەوین، وەزین، حەپــمحەبى سەگ: (شەركە ھات دەم دەكتەرە وەك ھار / و ئەرانم سەگەو بەس ئەحەبىق) «شىخ رەزا»قى پارس كردن سىگ

حمناً: تا هميا، هما 🗓 حتى

حمتار ۱۰ ورده واسه هررش ۲۱ نیلار کو تکی گیج کوشان ۳) دهرمان فروش آل ۱۰ پیمه ورد ۲۱ چو یی برای گو بیشن گیج ۴ از وفر وش، حد تحدم به مثالیه وه ده ترون یان هدید و سس، بدر در به سیسه بدور، منجه ۱ سبی بر سس آل گیاهی سب معیر مانند میجد

حەتجەتوك خەنجەت 🗓 🖎 خەنجەت

حدر: عدر، براوي بربحوش 🖾 عطر

حەترەك: للد ن يەترندى، قەرى ئىجستى قى محكم زدن.

حدج. وسدى سديرمان, (حدج چديد بنديره) 🖾 كنمه تعجب

حهج: رياروتي مه كه زياره تي كايه 🗓 حج

حدجاج: حاحيان، ئەرائدى ويكرا دەحمە ريارەتى كايە 🖸 حجاج.

حمجامات: خرين بهردان 🗓 ححامت،

حهجامات گیش: ودستای حوین باوردان، خوین بهروه 🔟 حجامات

حهجامات گرتن: خربن بعردان ال حجامت كردن

حه چچه؛ وتدی بیاخوریمی بزنه گذل 🗓 کلمه پست بر ی واندن گلهٔ بز گویند.

حهجکردن: ۱. دیدار له سالی کابه، جویهمه که ۲) بر دتمومی دوامین که لا له گهمه دا ایا ۱) حج رفتن ۲) برنده شدن در بینه بازی

حەجسەم: ١) نیرانی: ٢) نەوى بەتسركى ئازەربايجانى قسەدەكا 🗔 ١. ابر نى: ٢) متكلم بە تركى.

حمجهمى: بركى تارەربايجانى 🗔 برك افربايجان

حهج: شهق، کاشو، گرچانی گهمهی گو بین فی چوگان.

حه چان: ۱) شه تین، گریین، گهسه ی گرو گرچسان، کهسر بازی: ۲) ودرین، حهیدن، رهوین آل ۱) حرگان بازی: ۲) پارس کردن.

حدجاتسدن، ۱) حديث بن كرين، دسمد نسى سدك يو وورين؛ ۲) عديمورين له وتي كه في السياس بدر سك ۲ ريس حر

حهچه وسهی بنجورینی تویزیز، ههجه جهجهآن و ردر مین سور حهچکو هدرخویت هدرخورانهٔ هرطور

حدجه ۱ حدجه ۲ سری ۳ وه (دود ی تیکه ل بنکه لی سه کرایها ۱) مگار حدجه د ۲ و زر: ۳) عرعو سگ

حهچه حهج: حديد عديي رورو دي بر ددوه في بارس كردن بدون العطاع.

حهچهل: شلتاع، گهن دههه بیانو پنی گرتی، نهشقهله فی شنتاق. حهچولور: حهبین ولوردی بیکه بال عوعو و روزه کسیدن همراه هم حهچی که: حهجکو فی هرطور

حهد: ۱) ر ده، له ندازه: ۲) شیان، ر کهوتن, (حددی چیه باسم بکا!): ۳) ستوره گهوسهن ای ۱) اندازه ۲ قدر و میرلت: ۳) مرار.

حددهق، تديو لُكه كُر، گردربكه 🔁 تبه.

حەديس: مەرمايشى پېقەمبەر 🗓 حدىث

حهراج: مهز ت، همززاج 🔄 حراح.

حدرأردت: گەرماي بار تربهتن 🖸 ئب

حدرام: نازدوا 🗐 عراب

حدرام خوره که سی به شهی ردوای خه لکی تر دوخو الے حرام خور حدرامزاده. ۱) زول ، بیژو، بیچ ۲۰ بریشی له پیاوی فینباز و به دفه (آل) ورزند نامشر و ۲۰ کتابه از حیله گر و مردم ار ر

حدر یلین: ۱) گری تنکموتسی گور بسی؛ ۲) ٹالوْزاتی بدن و پدتک 🗓 ۱) گرەحوردن ریسمان ۲) پارەسدى طباب.

حەرسىل: يەردى يىاعدى گۈشەي ديوار آل سنگ بىاي گوشە ديوار حەرسىلە: حەرسىل آل گا: حەرسىل.

حهرش، تهجني خودا 🖬 عرش،

حەرشى ھەڑىم: خارش 📴 غرش.

حه رُگ، تورا خُولُ و ناوی تیکه لاو. حاری 🕒 گل.

حدر ماندن: ۱) بن بدش کردن: ۲) بعده سارد ن 🗔 ۱) محروم کردن: ۲) به هدردادن.

حەرهین: ۱) بن پغش بون: ۲) به خهستارچتون، پعفیررچتون آن ۱) محروم شدن ۲) به هدر رض

حمره كمت بروس حولان، حوَّله 🖸 حرك

حهرهم: بر ساری ن، دربومبرد اسیر ره لموا تسته هما عواسی مهدونه / دنیا که لهلای خوت حهره سی موجته راهت یو) «تالی» قیا همسر حهره ساده در در شده در در شده در ماندی در گامی شداد ماد اسا

حهوهمسهر د همدرو، ئەندەرون، خاتوي چىگەي زنانى مال 🗓 بدروتى

حهر ي: حهرگ، قور 🗓 گن.

حهربیرز ۱) پارچهی ثاوریشم، قوماشی له هموریشم ۲) هملّوای دوشاو آل ۱) حربر ۲) حلو

حدر بف؛ ١) هاون؛ ٢) هاوهرمار؛ ٣) درستي ژني بهميرد [ر] ١) همتا؛ ٢) طرف مقابل در قدار؛ ٣) معشوق.

حهز: ۱) تاره رو: ۲ تیشتیا، و ر: ۲ به باش وشه وات: خوشه ویست (پیروس ودشه محتوه): ۴) به سست بعردن ۵) دست اری، نه رین: ۴) دوست: ۷, جوان، به ده و (کچیکی ناحه ژه) آن ۱ آروز ۲) اشتها: ۳) پسوند به معنی دوستد از ۴) پستیده ۵) عشق ۹، دوست: ۷) زیبا،

حدراب: تارران عدب

حەر كردن: خواستن، بەتەمابون 🔁 خواسس.

حهزلیکسردن: ۱) دروروکردن: ۲) عاشق بو ن 🖬 ۱) ار رو کردن: ۲) عاشق شدن.

حەزلىكردويى: دلدارى بېران دوكەس 🛅 عاسقى

حەزلىكەرى: دلدارى 🗓 عاشمى،

حهر وناحمر ، دوست و دوزمن الدوست و دشمن

حهريا: مدرديها، ردها، حهفي ن اردها

حدث مات: ثانو روى خديث، كوسمنى رور له مدرد الله گروه مردم

جەئىت: ھەسب، بەكۇ خەرب <u>آن</u> ھىب

جيمشتني، هميت، همسب حار ريده 🖟 🖰

حه تسیره ۱) روّزی هنامسه ب سالا، روّزی نسیاب: ۲) برنبی له همر و هو ربای بیکه اُن بیکه اُن آلی ۱، روز هیامت ۲، کتابه از سارعی،

حمشر وحملاء هار وروب، چەدەوگورد 🔁 ساوعى

حهشره لا. حه شر وحه لا إنا سمو عي

حمشقاندن- دير ويس الدريز وهدمرتان إنيا حدف هردن

حهشك بدن: ربك گوسس، ونسن إن مسردن

حەشكۈڭە: بەخكەخىرچ، بېچوەۋرچ، بېوەلەۋرخ 🖸 يىچەخىرس

جەشمەت • ١) تەرىقى، سەرمەررنى: ٣) پەلىو ئى ا⊡١) شومىدگى: ٢) ئىسىدئى

حەشەرەلا: خەسر رخەلاق سىوغى

حدشدري: ربي كه رؤر تينوي گايه إن حسري، حكه.

چەشھائورە: گاپادكە ئەنوىن دەكەر خارى واھەيە رەك بوتى دەكلىمور لىل گياھى است سېپە توالون

حەشىشە. يەنگ، خەشىش، چەرس 🖸 خشش،

حه سیمهات خد د ایاد د د د

نون ۱ نیاز ۱ دنو ۱ در ۱ نوید ۱۰،۲ د سگ

حدقور: حدف آل بگ حدف

جەقت، يەكۇر شەش، خەرس، ھەسە 🗓 ھەسە،

حمقتا: سيسترو دور حموجوردور حمود في هعماد

حەفتار: كىسيار 🗓 كفتار

حەقتامىن: چارى خەشاپەم 🖾 ھقتادمىن

حعقتانه: ۱) مؤجدي بدحه وروز حريك. ۲) رورناه هي به حمورور جاريك

🔲 ۱) مزد هفتگی ۲۰) مسریهٔ هفتگی

حهفتاو: گلاو، شوشتني حي دهمي سهاگ بهجاريك دور ور شهس حار تاو

الی شستشوی مکرر بدن یا ساس یا اب و گل برای رقع تجاست سگ

حدث هدم: حددتامين أنا همتأدمي

جەفتايەم - جەفرەيل 🗓 مفتادىيى.

حدقت برأ؛ حاوير اله، حاوث تاسبير من ودك يبتى «كالآن صورت ملكى

هفت برادر ن،

حدوب جوش: بوليدي له مدورون إن افديد مدر عي،

حدف حدقی رارحوری بدلدر حور الے سکمپرست.

حمقت روح: بریشی له زسد، ورنی که دردیک گیای به دهسته وه ده دانی

کبایه از زنده ی که دیر بمبرد، همت حان.

حمقت رونیگ: ۱۱ در در رویین ۱۲ جوری مهخمهری ری ری 🗔 ۱۱

مدافق: ٢) توعي محمل

حدفت رهنگیله: ره تگریزه، بالداریکه بدخه بد ره بگ، حدوره تگیله [ن] بر بده ای لون. حدویران حو میر میاک حو م

حهريراني حورت هدمي عجري شعمره إل يوسي للاني

حدرٌ مه الله مه

حەۋدە: ھەۋدە 🗓 ھېجدە،

جەۋدەھى: دېدەنى كردىي بەكۈمەل 🖸 دېد ، 🕠 د د خانو دانى

جهڙهيفات؛ مديندن جديدت کهسهن جهم، کو رات: عدد -

حەۋلكرن. خەزلككردن 🗓 نگا، خەرللكردن،

حفس: ۱) همست، ثاگاکردن، های ۲۰ وشندی سدیرمان 🔁 ۱) گاه کادن: ۲) کلمهٔ تعجب،

حەسباپ، زمارد، حيساپ، حەساو، للكدائەرد 🗔 حساب.

حهسار؛ حموش گورایی ناوجو ر دیو ری مال 🔁 حیاط

حدساس: جهز برحى، پاستو بيشموق عسس، سبگرد

جهسياندته وو: بن خهم كردن، تاسوده كردن 🗓 رحت كردن.

حمسائن؛ حمسائدتموه 🗓 رحت كردن.

حهساته و ۱۵ این ایماندوه یی (گاریون: ۲) خاتر چه م یون آن ۱) خسکی درکردن: ۲) خاطر حمدی

حهساو: ۱) حیساب، نیکد بهوه ۲) وجانگراتو [۱] ۱) حساب: ۲)

حهساوگهر. عيساتگهر. هال گرموم به تدرين في د گبر

حمساود: تاسوده، دور لماندريي 🗓 اسوده،

حەسارى: جىستەكەرى سېيىر ھەرە چاك 🗓 خر سفيد و چالا ،

خەسىپى ئەسپىر ھەسپ 🔁 سېد

حەسىن، شئتى دلدارى 🖾 محتون دلدادگى،

حەستەم؛ رۇر دۇوار، سەخت 🗓 دشوار، سخت،

حەسىمەس: خەسىس، جەزا برچى 🖾 غسس، شېگرد

حهسيان. ١) خهراردار بون، تاگاد ر بون؛ ٢) حهسانهر، آب ١) حبردار شدن، گاه شدن؛ ٢) بگه حهسانهره،

جەسىياتەۋە: جەسائەۋە 🗓 بگا: خەسامەۋە

حه سير: رايه ځي له چه گه رو فاميش (في حصير،

حديب چر: ودستاي حدسير دروست کردن 🗓 حصير باك.

حەسىرمەيدان؛ بريتى لەداركارى 🗓 كنابە ز كتك كارى.

ھەسپىرۇ: برزىي لەد ١) خەسۇ؛ ٢) خەزۇر 🛄 كنايە (. ١) مادرارد؛ ٢) ندرارى-

م حمسين. پن ز نين، ناگاداريون، همست پن كردن 🗔 خبردار شدن، آگاه

حدسيندوه: حدساندره 🗓 نگا حدساندره.

حاش: وراج، هراج 🗓 خرس،

حدشار: (۱) بوسه، چنگهی حوثیدا شاردنهود: ۲) وه شارتن 🖸 ۱) مخمگاه: ۲) بنهان کردن.

حەشاردان، رەشارتى, شاردنەر،، قەشارتن 🔁 ىنھان كردن.

حه شاود راو: شيراوه، قه شارتي 🗓 پنهان شده.

حه شارگه: حیگه ی شاردته وه، پؤسه، رویه ت 🖸 مخمیگه.

حدقت رەتگىد: حدوتىر يىگە - قىلار قىيدتەن، چىسىكە لەتىسلار بر - و گەنبەر كشمېش و مەيسى و سىماق لى دەندرى [ن] بوغى غذ .

حمقت مبرده معموکه می که له غاربکد تدنیس ماون و دولین لیستوش ماون إن اصحاب كهف

حەقتوخ: كوسيكى رەقە دردىگ حاك دەپينەرە 🗓 دىدى كە دېر خوب

حەفتوك. حەفترخ 🖬 نگا حەموخ

حەقتە: سەرتە ھەقتەر ئەشەمەرد تاھەيئى 🗊 ھىتەر

حەقتەببىجار خەنت رەئگە، خەنتر يېگەاپ ھىپ بېجار

جەقتىلە كوڭ جوارى سەغات كە خەربەي خارائك قوارستى دوكرى 🛄 نوعی ساعت که هفته ی یکبار کوك می شود

حدقشه كيش كيشابي مايل له تدسب به حدوث عن راتي: ١٠٠٠ كيش ساس از اسب در هفته زادن.

حماقمه والناق: حمومه والم حموس يراله 🔁 صوارت علكي هفت يراطران حەلتەرانە: سەمتەر ئاراتا بگە خەمتەر - 🔃

حمقتيَّ: ١) جمعه: ٢) جمعه 🛄 ١، هفتاد ٢٠ هفيم

حدقجوش: حدثب جوس 🗖 بگا حدثب حوس.

حەقس دىمىسى 🖾 د

حەقىسى: خەبسى قارندانى،

حەفك ئەرك، قورگ، گەروق كاو.

حدقي، ١) هبرديها، حدريا، زدها: ٢) ساري (ل إدبا ١) ژدها: ٢) اقعي،

جهفتان الراجا الأولام إنا الرحول لا بارس بردن

حفظمن الاس حديث إداء من كردن

ماقاه در ما بالاضلام

حه فدوم دو با ساء ولهم اف هدهم

حەقدەمين: حەقدەم 🖭 ھقدھمين

حَدَقُكُ وَهُدُمَ: حَدِدُيْهِ مِنْ مَقْدُهُمْ.

مەقدەھەمىس. مەقدەمىل 🗓 ھقدىمىين.

حەق: ١) لەمەر بارە: (دەر خەق من باش مەبو): ٢) خودا؛ ٣. كرئ، مزە، امر آگا الراح، فيمات ۵) راسني آگا) پادواندي: (حافيگم پٽوونيه); ٧ هاروت، حدثگه. (حدقه به له به ۱۸ مرله ای ۱ درباره ۲) حداد۳) مرد ۴) قیمت، برح ۵) راستی؛ ۶) دَین؛ ۲) عنموان؛ ۸) انتمام حدقائي: سروي ر ستو دوروست الا درستكار.

حەقايەت. حبكابەت، چېزوك، سەربھوردن داسيان.

حەق جەق كەرە: ئارىنان كەرە، ئۇناك مەلككە شەر باخەرى راھەردەن باك, منز وكه إنها مرغ حق.

حەق ساندنەرە: ئۆلە ساندى، جەيف ھەلانين 🗓 ئىدم گرفىن

حەق كردندوه: مەرەبود ن 🔁 تلامى كردن.

حدقلی مدقود ۱) گامیدی بشکیلان: ۲) هدر وزدنا: ۳) حندرجو 🗓 ۱) بازی بشك انداختن؛ ۲) جار و جنجال؛ ۳) الاكلىگ

حەقلى مەمان: جۇرئ گاندق نوعى بازى

حەقلى سەمۇ؛ حدىقىي مەسان 🛅 ئىگا: جەقلى مەسان.

حدثه به له وهروتي بار بي سبر 🛅 عنفوان بارش بائيري

حەقەرەسىسى: ١) تولُه كەرەرە: ٢) قەرەبو 🗐 ١) ئىغام گىسرىدە: ٢) تلأبي

حەڭ؛ ٦) وشنادى ئاوات؛ ٢) وشادى دئەدان، دەڭ؛ ٣) ھەلپر يو ئىس؛ ٣} وشهي سهيرمان ان ١) حرف تمنا؛ ٢) حرف تسجم؛ ٣) حك كردن، ۴) حرف تعجب،

حه کاك مو رهه لُقهن 🗐 مهر سار

حه کايه ت: جير ولاي داستان

حه که: تالوش، حوروی بهش 🗓 خارش پوست.

حه گه داره خدشه ري، زيي بسوي گاڻ 🗓 حگه ، خشري

حه كيم: يژيسات 🗇 برسك

حه گان پهتي سهري عارميان 🔝 عقال

حَمَلَ: ١) دروست، راست: (شمم قسيمت حمَل تميو)٢٠) ترابموه؛ (لمُم شمكره لمچادا حمل تابق)! ٣) شيار؛ (برحمل بي لمم گمميدا)! ٢) ودحت، کات. (تو حوله تعصاتي) الله ۱ راسب، درست: ۲) حل اشدر ۲۰) شایان ۴) رفت، هنگام

حەلاج: ھەلاج، كولكەر مەمۇ شىكەردو، بەكرنكو كەران 🖸 حلاج،

Sell , of E - Kill

حەلامەت: زۇرسەير، غەجايب 🔁 غجيب

حدلان، تارير، جاله 🗓 سنگ علتان از كره.

حەلاندى: ئاراندتەرد، بو ئدىدو، 🗓 دوپ كردى.

خەلامە؛ بولا خورماي دەنوشەۋە يېچر و 🕎 خرماي بستەبىدي شدە.

حدلاوه باوه يو ژنان 🔄 از نامهاي رنان.

حهل بوان مو مرد، مواهوه في حل سدر ...

حەلجەلە: ئەسقى ئاسەن قا د - اسسان

حملقه نالمه کمروے حلقه

حەلقەدان: ١٠) يەدەوردى يەكىردود د ئېسىن: ٢) دەوردلە سىيك دان 🗔

۱) به دور هم تشستن ۲) محاصره کردن حران

حەلك. ١) قسەي جۇش: ٢) قىيەجۇش 🗓 ١) بدلە٠ ٢) يىلەكو.

حفلكي هير بفير جاتيا درسمند

حەللادونلىكە خىلىرجو 💷 الاكلىگ

حەللادۇشە: جەبلادۇشكەن، الاكلىگ

حەللاقۇچكە: ١) خىدرخۇ، سېسۇ: ٢) يەسەريەكا در وى فوچەرەبوگ

🗓 ۱) لاکلنگ؛ ۲) ایاشتهشده. حەللەق: دەگەل وشەي مەللەق دەرترى راتا قىسەي بى سەر و پاڭ ھەر رە

ب زمه لنه ق۵ بمعنی حرف بی ربط

حەللەق مەللەق؛ قىندى سوللو چرودانى خرف يىرمىنى و مەت،

حەللەلا: زۇرسەيرە، يەكراق راۋە تعجب،

حەلو: ھەلۈزە، ھەلوچە 🔁 لوجە

حهالها: ١) همآلون شيوي دوشاو و تاردو رؤن؛ ٢) گهرگهري 🗓 ١، حنوا؛ ۲) بگا گەرگەرى.

حدلواچي؛ هدأو فروش 🗓 حبوافروش

جەلواي بەشەتان: حۇرى گەمەمەك وي بورى

حەلواپىي، بەرەنگى ھەلُو ، سۇرى تۇخ 🖳 بەرنگ خىو

حفليو لمييش ومشمى جمسودا ديسار برتنا رمجناله ويورميه أديان ورحمانوا أبد يعمعني أدم عامي.

حەلوچك: ھەلُوچە، حولوث إنَّي ألوحه

حدلوكه مدرجه الي برجه

wer her Sin : " was Yould

حملمات ١٠ دروس فيولُ لمناودا: (لمكالَّته: متيش حمله يم): ٢) ردوا، (تمم کاروث حمله ب معبو) 🔁 ۱) قبول شده ۲) جایر

حدليه ب: ١) شاربك، له سو ريدي تنستاو تدييم هدوي كو رديوه! ٢) باوی ربانه په 🖸 ۱) زشهرهای سوریه: ۲) ر بامهای رتان

حەلىمىي، ١٠) خەلگى شارى خەلىمىيە؛ ٢) تەنىمكىمى دەنسرى رون.ر سني تر والله ١٤) هائي شهر تحلب: ٢) فلر حليي،

حدال في مدال مق: ١) حيث درجول حبِّحك ندر هبالاهواب حندرجود ٢). حولليق موللوق [3] () الاكتنگ ٢) حرف منت

حدله لا: حدثه و هدراو تيكه ل بيكه لي: (عدجه ب حدشر و حدله لايه كه) ق حنحال

حه له له: دره دائي سه گ يو نئي به ريون آن استحيم سگ يو ي حمله.

حه لهم: ١) تازن دمردا ٢) عهيب روده آي ١) دره و ربع: ٢) عيب و

حەلى، بەخرىددوار بەغەنى دەلى 🗓 عنى بەزبان عاميانە

حمليٍّ؛ قدريان به هدلاًبي، راكه إليَّ امر به دويدن.

حەليان: عەلان 🗓 نگر خەلان.

حمليب، حملون، حمل 🗓 بگا- حمله ب، حمل

حەلى خەلى: گەمەيەكى ئازە لار بە 🖪 بوغى بارى

جەلىم: ١) بەھەرسەل، بەسەرخۇ، ھۆسن: ٣) خۇشتى كەشكەك، ٣) ب در الله ١٤٠٠) لهريكه كانشك 🔄 ١) بردبار؛ ٢) خوراك حليم؛ ٢) از مهای ربان ۴) بوعی کشك

حەلىمماو: ھەسماو، برئج لەئاود كولاو، شۇ رباي برتح بيرزن 🔄 اش برمج بدون روغى

جەڭيىن: ئو ئەرە، تارابەر، 🖾 خان كردن.

حهليو خانست فريك خابسا

حهم: حواردن له رماسي مثالات (نهوه قهي توّيه حهمي كه) في خوردن در زبان کودکان.

حهمال ۱) مروّی بار هدلگر، عدنبال، حدمیان؛ ۲) کاربد ۲۰ دری لاي ديوار بن بن كاريته في ١) حمال ٢٠) بالار ٣) ستون.

جهمام: گارداور گهرماوه، حرمام 🖸 حمام.

حهمامچى: كەسى يەسەر خەمام رادەگ 🔟 خمامى

حهماعكردن: ١) چرنه حهمام ٢) حراششين لهثار ال ١٤) حمام کر هتن: ۲) شستشوی بدن

حدم اموك: ١) كدمه به خول و خاك كردني مند لأن كه خول ودك كرميدر

ليده كامن ٢٠ تاوي فاسي و تاريكي بدياوب بكه لدساري الكوادية الي بوعي باري يچاها با حال ٢) تاء بك حسمه مشهور،

> جهمامو که کمه به حول ای باری با خات. حدمامو كئ حدياموكدات بازى يا حاك

حدمایه ب الدوی: کددی: رامانی هنی

خدمانه آن؛ هارجي و ستاو چات دامل کري و سور بيته زما (جامانه لي يس حدماندلي دوعا) أنا حمايل

حەمبىدر: روزى كەلىر يەنى خو ردوسەنىو سىد ھە

عدبرات بار

حهمیاره یو؛ کو تالی رویو به حدسبارد ان کالای دا غی در ساو

جه میمالی: که سن که همرچی ده کالای و نه خاب از به بوله وه مواس و جنواس

حممتر؛ کدری جکو می به کار آن حر کوحث کاری

جهمته و عميموني لوّني، فنقل، فوسم ر [7] عسر،

حدمنحهم؛ ١) وشهى دندد سي مند ل يؤجو ردل: ٣) حوجه، حاله ومرلكي سواري پېچوکه پهلياو هه گامري لير دهګ 🗓 ۱۱ و رداې ير اي تسويلي کودك په جو ردن (۲) ساس

حقمد. باڭايى، قەسسا: (يى جەمدى خۇ ئەق سولكر) إسامسد

حەمدەن: بەتەستى، ئەتەستى 🗓 سىد

حدمزك: حوري ميشته 🖸 يو عي عدد.

حەصرول: بازیه که، دوسته په گه د دینه وه و دوسته به ک به سهر پشتمان دو

باردوددن إفلع عرامي ال

ح*ەمشىن* ھەنو داغەنىنى بايايى ياكى چى چى چى

har pul

حهمکه نهندازدیهکی روزات اند رهای بسیار

حدمل ۱، شد ی ۲) گالتدر گدساتی ۱) بارداری ۲) سوخی و افراح. حممله: بهلامار، شالاً رقي حمله

حهمو: گئن، گئنت ههمو، سهرياك قريعمه.

حدمه د دشين: حامشين 🗓 شايل

جەمەرەمىرى: مل ملائى، رك يەركى، رق بەربەر، كەبى كار قالت،

جەسىسەن جوائل مۇڭ رامى ت

حدمى همنو سريان شمه

حهل والعالم الأحال فالحجي

حمدر جم إذا أف حم

حَمَيْنِ اللَّهِ ١) عَصَبِ لَ. كُونِهُ كُمَنِي يَمُوكُارِيتِهُ: ٦) مَرُونِي بَارِهِهُ لَكُمْ النَّا ١ سيون څانه ۲) حمّان.

جهاليه أروحه مريه الراقا حديل

حدثید لی: ۲) که سن که به شت شوشش دا زؤر دردله: ۲) مهیره وی سه لمحمدوی جه بیه ل 🔀 🐧 رسو س ۲۰ دیلی

جهشیکه: ۱) روز به فیمه ت ۲) زورسه بر ۳۰) سبی روز له نیز به (<u>۱۱ ام</u> ۱ بسیار باارزش ۲۰) عجس ۲۰) عبیعه

حهنتيكه ځانه: جيگاي را دني شيي زور به برخو كه ونار 🗓 مو ره،

حقولته: حافيه حاو 🗖 هنات

حموتاه حمف إتر مماد

حموثاله ۱۰ مزى حدوته يعجونه: ۲) روزنامدى بدحه وتعدا حاريك 🖸 ۱ مزدهفنگی؛ ۲) نشر په هفنگی،

حدوب بدلد: حوارق شيعر 💽 بوعلي برحيع بند

حدوث خشته کی: بارچه هدلیه ستی حدومات 🗔 شعری که هر عسمت آن هف مصرع باشد

حدوث گول: حوري گديم 🖸 برعي گندم.

حدوثه؛ شير به حشين به هو ی حدوثه ی منال بو ن حدوثه ی حردر []

حدوثود ١) حدمته ٢) حدوروُرُدي مثالٌ بو ١١٥٠) هفته ٢) هفته رايحان حموته: ١) حديده: ٢) حديدي سدگ 🔁 ١) هفته: ٣) يارس سگ حموته كيش: حمدته كيش أنا بكا الحمدته كيس.

حدوثهم دراي شدشدم في هعتم.

حەرتەمىن: خەرثەم 🗓 مىسىن

حەوتمواتە؛ جەربرالەڭئانگا؛ جەوبرلە

حهواتير: حو رئ دومانحه كمحه وفيشهك دمخو ا 🔁 هفت تير.

حفوج ساروا سا

حموحوس حمضحوس بوليم، معفرهم اص فنايه مفرحي

حموجه حدو ح ال سار

حفوحفور ۱) جميدحميي سدگ ۲) وشدي سديرمان ۲) همراو هو رياي سواران 🗓 ۱) پارس سگ؛ ۲) کنمهٔ تعجب؛ ۳) هباهوی سوارکار ن. ا حمود دل بدويه إد يك بديرُله

حدور وتگیله؛ رونگریژد، حدات رونگله، میش حورد ن ربورحور، حمول برك حي ناون إن حوض،

حهورانه: پيتاکي ميراوق مرد مير د

جهوميه له: سهبر و پشو به سهر خوريي 🖸 خوصته.

جەوش: ١) خەسار: ٢) دەور ريەرى مال. (لەرخەرل و خەوشاتە بر)٣٠) مالُ 🖸 ١) حياط: ٣) اطراف خانه: ٣) خانه

حدوشه: ١) حدسار: ٢) حتى شدرتني تازدل: ٣) مال 🗓 ١) حياط؛ ٢) حياط مايندي براي بگهداري دام ٣) خانه.

حەوق: ١) بلەي بەردىوان، يلەيەبرد ٢٠ گىروئىرىسى بىدە دىل 🖭 ١ یله نردیام: ۲) گرفتاری.

حدوق بورن: حاوقان 🗓 گرفتار شدن.

حەول: تەتەلا، كۈششىڭ كوشش.

حدول و حدوش عمور وبدر 🗔 طرف.

حدو وا، ځيرائي پايددهم، د يکدوراتي حوا، همسر ادم،

حدویان: ۱٫ کاژمن، حدیوس: ۲) حاو ندوه 🗓 ۱) حیوان: ۲) آسوده

حدریق: هدرهبدرز، بدر رایی عاسمان 🗓 بلندی اسمان حەربىلىچە بۇ رېكى وردەيەتانيەۋە دەكەن 🗓 خسخاش بان حدرينجي: يرنتي له گول 🖸 كنامه از بيصه حەنجەت: يەھانە بەس 🗓 بھالە.

حەلحەل وەختى مردن 🖳 حل

حه بدر حوا: حسر حرا 🗔 لاکننگ

حديدوله برنبه كالملكي درست إنا بوعي كندم

حه بدولي ١٠ دود به رسير مه سك إنها مشك كوحك

حديدة ف: حمدوق، تميز لكه، گردريكه 🖸 تيه.

حەرزەگۇ كى د دى . ب

حهرول: جمروا المحاوات

حديگرين: بدرق داخون، دا رکدوه جون 🗐 مع کردن،

حەلەرى ھەتەراگ، زركورى كەدەگەل زن ھەتودا<u>ڭ،</u> بسرخواندە،

حدثدقي ١) بديرووي مدرويل ليمام لدير حديقه: ٢) شيروي تاوال ١) حلفی ۲۱) سیر اب

حميهك جديدتگر. هندي گالندر گفت قرايديه

حەبەكچى: گالىمچى، قسەسەير، قسەخۇش 🗓 بىلەگو

حدد ۱) حدوث) ۲ وشدی سه برمان ۲۰ بانکردیی به ژ۴۴ وورمی سه گ [ن] ۱، هفت ۲) کلمهٔ بعجب ۳) صد ردن بر۴) بارس سگ

حدو : ١، بىنىدايى دەورى زەسى: ٢) عاسمان، ٣. بىند يى ايا ١, حوّ سن ٢٠) أسمان؛ ٣) ارتفاع،

> حمور ال قرائية ال يدروو زور 🗓 يرماب كردن معطرف بالا حدو را هاو ر. گری آن فر باد

> > حدوري حدوران درياد

حدوق يندي بدردو عاسمان في بلندي.

حه والله: ١) بديرسراو، باردودرگرش: ٢) تارين: (يرم حهواله که): ٣) سياردن (حدواله ي عالمات بي) 🗔 ١) جو له: ٢. جواله كردن: ٣)

حدو لديه گدوالد: دوستي دوستي، تدمرو بدسيد، تدفرود راق مروز و مردا كردن

حدر ب د ، الكالحار الدور.

حدد حد پدر ورهاویژر و 🖸 پرت سده

حمو تجمد ان: معرمه روزهاو مشش أنا بمحرف بالا مرباب كردن

جيدة الريماء والجراء الدائر المام المامة

حدد ہے ۔ ان ایک دان جو رہا آفامر فیک ڈیل

حمو اثبته و و: حموا بدته ود [ت] بگر: حموا تدبه وب

حدواله وه: ١) ئاسىردەريان: ٢) حىيرسەرە لە شوپلىلى 💽 ١) راحت ریسیز: ۲) جای گرفش

حدر وي: جار لمحدو . كدستي روسكيندي جاري بدرهژور ده رواني 🖳

حدواو بلکه: ۱٫ هدلدراو بدرور حدو ؛ ۲) تدباردی کاعدر، بادموه 🗐 ۱) بمعوا گردن ۲) هو بیمای کاعدی

حدوایی: حدواری 🗓 نگاه حدواوی.

جدو برا؛ حدوير الدر حدودواند 🗓 نگاه حدثتدواند

حدوير الدر حدوير الرحموت تدستيُّر ون به تريك بدئر إلى يكار حديتمو بد.

حقيوان المانارة الرازمة والأقالة فالاقتارا حبوا الأفاء منعها وشهم

حهيوه، پهطيء يل، پهي 🖸 سوه ً به.

حميهو: نولدكويي، جو ل يبدديد في هيهات

حهيمه حمهي: ونيمي سمير مان به گالته بن كر دمهود ۱۰ و ره تعجب بر ي

مسجره کردن، حن: ناوى بيبكي تعلف بيتكه 🖾 احد رف لعبد.

حيت: حوري برن 🔁 نوعي بل

حيج ، دخه يا ده و الا يا حي

جنع دد لمله علا دره مدرقاً و اراسا

حيدر الرواد المودات المسادا المرادات

حيرس وكار تورويي، تعلسي 🗓 عصباليت.

حيز: ١) ترسترك: ٢) ژبي سوك: ٣) بياري چاوبار 🗔 ١) برسو: ٢) رب اثره من ۲۰) مرد ترداس،

حبر هرده د و الآثوال مرو

حيواتين: ترسه يو كي، ترسونه كي 🗓 بردي،

حداله: د سهنهٔ کامه، کاري حويه باله آي از روي بردلي

حيراوحير الرسه تولدو تراسه لوك لهواست په كبر 🗓 دو ترسو دو مقابل هم.

حيزانهتي: حبرتي اقا بردلي،

حنزيگير: نامارد ته به يه حسير گرتني كه سبك آن ان حوا سردا به كسي را

01. 7

جيرويجوني اللح جدد المجالة الراجان إف الحال للالع الرا

خبرات مداحدها الراف جات

حيره رقائه: حيسر حراد الاست

حيزهل. توسه بوك في بزدل

حیزی. کاری باملادایه کردن، شیوهی حیران ره چارکردن 🖾 بامردی J 5

حيزيةتي: حبراية بي 🗓 بردلي

حيريسي: حيرايه تي 🔁 برداي.

حيزي حيزان: به ترسنوك برسنوكنر 🔁 بسيار ترسو

حيساب؛ جەساراق مساب،

حيسات زأن ١) رات له ژمارين د ٢) عقيل و كارليكده ره وه 1 ١) حساید ن: ۲) عافل و کارامد،

حيسبه يكمر: ١) له ژماره دا وريا: ٢) حدساوكه را ٣) تدستيره ناس 🗔 ١) ا فَالْكُيْرِ إِنَّا تَسْبِيحِ ٢٠) نصبابكُر ٢٠) منجَّم،

حيمسابگهري: ١) ته ستيره باسي ٢) قال گريته وهي به ته زبيح 🗐 ١) منجمی ۲) بال تسبیح،

حيش: رەوينى كلەسورە 🛅 زمين كل سُر ح

حست وسر دوسر و

حیشی: گوریسی پازو در<u>نوان</u> طباب بهن و دراز.

حيفريت عدوكمي روية لاح □ عمريت

حيق هيلت افت بي

حهوالتهوية حاراتهوه أتنا سوده ويستثن

حدى. ١) رسمي سميرمدن: ٢) باري خود 🗔 ١) كلمه تعجب ٢٠) سما

حدیا: ۱) شدر، فددی، فهیب: ۲) همتا، تاکو 🗓 ۱) حیا ۲, به شرط،

حدیات: ۱) زبان مارای زبان: ۲ خوش، دلگر 📴 ۱) حدی ۳)

حەيائكان ئارۇرجۇن نارسو شدن

حەپائكاو: ئاير وبىدىو، بى سە داس سو

حەياچو: خەيائكارانى رسو .

حدياجون ۾ ويهماڻ، حديد لکان 🗓 رسو سدن

جيدير فيلا ومدو دراد حداد

جهره او بو د ۲ به رده د و د ۱ سیاد ۲ سیاد و د

حمياز: حمد، بازندي كمامشير الكسيلة باي حروس

حدید: دیا ، ماند رورگار [3] رورگار زماند.

حديان مدعلوم و ير و الله حدياته تودؤيونه) في عبال.

حدسية ١) شورديي، عدسه ٢) كامايدسي. (مالُدكه بيّ حديبه) 🖸 ١) عیب ۲) کم و کست

حميبداره رمدمد ر. بوقستان 🗓 ردگی.

حديثه بالممترسي سام ترس 🖸 هيبت

حديثه: ١٠ زولامي زلجوروت تدوي تاقولاً: ٢) بدوي بدره ستي تاعدا

٣) هاوترود د 🗓 ١) لندهور؛ ٣) پيشكار مانك ٣٠ غرياد.

حديجه: هاوار رداد 🖾 فراياد

حدى جدى: رشدى سدرمان 🗔 كنية تعجب.

حهيرا - كادراد هري فلا يكهس و ارداني

جەيران ١٠ عسمي، ئەرىمىد رە يەسىدەر (٢٠) ھەرى گۈرائىيەكى به تاوید نگ و له میزید، ۳) سادرانی شیوارات ۱) عاشق ۲) توعی وار

کردی! ۳) حیران

حسر 🛫 برياني رڻ، په حرين بولييڙڻ 🔁 حيص،

حمره المسم ورا مودا ۲ گاجول ۳) تمخوسی لیسقایی 🗓 ۱)

a see se , + dupe + musts

حهیره پول پیره رای فیبار اسے پیرازی حیله کر

حديردر ن: داريكه لدسويلي گدره دوروي ودئه قاميشي ناويرده چي 🕒 🗈

حديش . خوش رابو ردن سے خوشكدر ني

حەيشىۋد ١) شەربو شوردىي: ٢) يۇشەرمى، يۇئاير ويى 🗐 ١) شرم و حياة ١) بي شرعي،

حەنشە: خەنچە، دادرھارار 🗓 بر ياد.

جەيق، ١) وشــەي خەمبارى، يەداخەرە؛ ٢) تۆڭ تۆلە 🖸 ١) دەسوس؛ ۲) انتمام

حەنقى: بەداخەرە 🖸 ھسوس،

حدین هدر ووك، تدر و لدويدي 🗓 مثل و مائتس

حدیث وس وسکوت، بیده نگ به 🖫 سکوت کی

جهيبهن جهان في عب

. . .

هممه دو رای به فیالاوی از حد،

همیماد دیده رو ده می در می در حدید در دود ان همخی برد.

همیماد دیده به در در دی در دیده دو دود ان همخی برد.

همیماد دی در در دی دی در در در راو دن در همیماد ایبا بهامه

همیماد دی در در حی دی دی دین ایبا دید.

میود ت در در حی حدد در

همیود ت در در حی حدد در

همیود ت در در می ایسال میهاد

میود تی در در می ایسال میهاد

بهرد همیاد ده سما آن سیهاد

بهرد هی می دهماد

حيان جه لا قرآ جه ،

حيان المد مدد د المد المداري و الو ، حوسه في المون حيا المون المداري و الو ، حوسه في المون المون المداري و الو ، حوسه في المون المداري و الو ، حوسه في المون المداري حمداري المداري المداري حمداري المداري حمداري المداري المدار

حيله: ١١ دميكي تهسب؛ ١٢ گري، ميل ك ١١ شيهم: ٦٦ حبهه.



ح مید هیلکه ۲) هیلکه گون ۳) وشه ی ریز یوژن (خا ماتم چوبی ی)

ایا) تُحم پرنده؛ ۲) حاید، پیضه؛ ۲) کامهٔ احترام پرای زی، مُخفّف
حیان: گلهبان، ناخهبان، با به ناو آی کل (ندودبام
حیان: گلهبان، ناخهبان، با به ناو آی کل (ندودبام
حیان: عربو، حدیدی آن، هر ب
حیاندی در بود ر، حدیدی این، هر ددای این امر بد دی
حیاندی در بود ر، حدیدی این فر یب حورده
حیاندی در بود ر، حدیدی این فر یب حورده
حیه رز ۱) ویر ر ۲) چومیکه به کوردستان آن ۱) محروب، ویران؛ ۲)
دیموره و گالته به خول، خایتانی آن حاله باری.
دیموره و لات، و لاتی ویران بوی که سی تید ندماه آن منطقهٔ مخروبهٔ
حالی رسکه

ځېهروک ۱) دهغل به پاکردن که له حول پاله بینه وه ۲) پاشه روکی ره رو سست اف ۱ داد داد عله ۲، پساچین.

حاليس هر بودهر، هدلحه لدنين 🗓 فريبكار

حايشوك رور دوسه و عافر جو اقتامت افر سكار

حات: وشدى ريِّر بوِّژنان: (حات مدله كال أَمُخفَف حاتون، كلمه احترام براي ربان.

خاتر: ١) دلُّ : (ځاترجهم، ٢) له بعر، يوريز له بو: (ځاتري بو بني) 💷 ١) و ٢) خاطر.

حاثرانه: به هوای دوسس و خواشه ویستی کردیی کاریک ای حاطر کسی ۱۰ رعایت گردن

حاترچهم: دل دسوده، تارخهیان نضاطر جمع. حاترخوزی، خواحافیری، مالاوایی آب خد حافظی خاترخوا عاشق، نهویندار آندلداده حاترخوازی: خاترخازی آن خُداحافظی.

خاتر خوّیی: ۱) سبه ریشکی، یه کهم هدلیزیری: ۲) له به ردوستایه می آن ۱۱ اولین السفای: ۲) بخاطر دوستی.

حارگرتن ریزات بان، حورمه د ، گردن آن احسر م گد شس خاترتاس قهدرگر، ریزگر آن احتر م گدار خاترتاس قهدرگر، ریزگر آن احتر م گدار خاترتاس قهدرگر، ریزگر آن احتر م گدار خاتری ته دردا حافیز ماآیا واقی خد احافظ خاتری ته درد حافیز ماآیا واقی خد احافظ شما.

خاتری و د در در در این آن آن حاتو ب کلمه حترام برای خانمها خاتون و شهی در در در این خانمها خاتون و کلمه حضرات به حادون خاتمها خاتون و شهی در در در به همسرش

خَاتِيْ: خَاتِهِ إِنَّ نَكُّ حَاتُهُ.

خجه بازرگانی گدرره 🔁 تاجر عُمده

خاجسه روز حارد آنی، گالسه یه کی سهواسه ی جعیلاسه 🖸 نوعی بازی دسته جمعی خواس

خاج. ١) چەلىپا: ٢) راست و يئى را درسان: (خاج چو تائاتقى، 🛄 ١) صلىب،؛ ٢) مستقيم و بدون توقف

حچرکان: سنی کو چکهی تاگر 🖸 سهستگ یایة دیگ روی نش خچک: کارگ, گوارگ، قارچک 🔁 سرچ

خاد: حاب أن مُحقف حاتون

خارز ۱) زهوبتسی زور سدخست؛ ۲) ندشکدوب، شکدقد ۳۰ ورد؛ ۴) دود؛ ۴) راهاتن، یوکار دهرهانی؛ ۵) رسل، ره لیم زیحی ورد؛ ۶) حو را
۱) زمین سخت، ۲) عدر ۳۰ کسار، ۴۰ تر بیت شده و کارامد؛ ۵) ریگ؛ ۶۶ کح.

خاراً. ۱) حو رئ بارچهی به تو خ ۳) بو کار تاماده یو. (چهرمه که خاراوه) آیا ۱) بوعی پارچهٔ قیمسی، ۲) آماده شده برای استفاده. حدران له کار دورهاتن، راهان له کار آن آماده برای انجام کار.

خَارُ بِوُّ نَ: حليسكان، هَالُ حليسكان إِنَّ لِيرُ حورون حار بدن: ۱) راهنس به کاره ۲) سو رکر دیمودی همور انیا ۱) ماده گرفت خاس: ١) بناش، چناك، رنند، خرّ، تنازه: ٢) كناهو: ٣) گنزي، فيْلُ 🔝 ی کار ۲۰) شرخ کردن شقال ۱) خوید، بستدیده ۲۰ کاهو ۳۰) قر سی، خار او ۲) ر هامو به کاره ۲) ثیر بناری ستوره وه ثیر وات ۱ ماده شده برای خاس پوڻه وڍه له ته مراشي هه سنانه روي جا لديو نه رو [1] شعايا عثن کارہ کی شعال بنو ج بندہ حامتی: حاکر آتا بیش خارجك عارجك، كوارگ، كارگ آن فارج خسكردن: جاكردن، جي كري أله درست كردن، اصلام كردن. خارخارا لدكالسباء شدفار سمقارات شرحمسرجم خسگهل باسان، حاکان 🔁 بیکوکار ن خار خاریان کر بود عارات ساعهٔ دو خسماد بادبيات إن يويون محصوصاً خريان الماية حسالا وجازت حالا خاسؤك فيسا والمستب خاردان: ۱) غارکردن، رکردن: ۲) غارین کردن وه غارحسن خالسه: مدير دوم ٢٠ - به يه کيه اخاسه بر سي بيروف، ٣ ١. دو بدي ٢) دواسيل، هه بيژ رده: ٣) گرشتي يامر سوه ٥) پٽجه وانهي زره: (خاسه کهو) ١٩٠١) خار ژ: ۱) ھەرمېسىك، ھەورىشىك ۲. چېستى سيو يى كەپ تارىپ الموال و الملاك دوليرو ٢) مخصوص كسي ٢١) بر گريده؛ ٢) عضلات دهبکه ر 📑 ۱) بر یسال گرم و روغی: ۲) کاچی ينن وتدوها؛ ٥) مُقايِن بني - صل ... خارسىك؛ زنەگەر، زىمملە 🗓 زۇ مىلىجى، خانسه رولگ: ١) رونگل که تاجیموه ره کل به باشموه خواونگ، خارش: حوارو، تا بوس، خوار تي لهس 🗓 حارس ۲) حاکیکی سو ره بودهرمان و بوروسگ مین 🗗 ۱ رسک مایسه فارشب: حارس، حوارس، حرارات حارش ۲) بوعی حاك قرمز رنگ كه مصرف درمانی و ربگر ري دارد. خار ن: خوا ين إن حوردن. حاسلة كي عاليه تي 🗓 ويزه خارو رد. همراء ثار وه 🖸 اسرب رينوه حاسميي بمنو إفروره څارو ر: گەرداپ، كەلبە گويز دەي ھونتەرە إنى گردن بىدى كە ار گردرى -حاسم ۽ باشي، جاکي، رندي 🗖 خو يي، ليکو يي. بشكسته مي ساويد خار واب: کریهای دوم گوشاد با ما معانه کشاد. خاسبيەت: رەوشتى تايبەنى، كارتيكردنى تاببەتى بەجۇ ي 🖸 خاصيت. حاش: ١) قانى، كور، يارچەيەكى يراو لەگىدۇردۇ شوتىو ...: ٢) ئقيمى خار وك: ببلاوي له گيا حندر والي باي افرار از گياه بافته تدىگوستىلە: ٣) يۆربوش (۴) رۇر وردات () قاچ (۲) تگين تگشنر؛ خاريزُه ١) سرَّ سوَّسه: ٢) هيُسكنهر روَّن 💽 ١. ش عمدسي و رسرد 👉 ٣) حين و خاشاك: ٣) بسيار رير. خاشال: جيلكمر چال، ير ريوش 🗓 خس و خاشاك. درس د په ٠ ي خَاشِخَاش: ١) خاشحاشت رەبىدۇك ٢) يىلواسەي بەرەنگولە 🛘 خار بو: حرار 🗐 گا حر و ۱) حشخاش؛ ۲) زيور ياي زبان، خاز: ۱) سور، سور: ۲) كاردو، كاردى؛ ٣) حموز، ۴) خوازك خاشمه: ١) روندان: ٢) وردو تيد سكاو، خاش: ٣) ير ويلوش 🔯 ۱) قرمر: ۲) گیاهی است حوردتی؛ ۲۳ دایرد؛ ۴) حو های، ١) حر ش: ٢) غَرد رخبير شده ٢٠) حس وخاشاك. حال الوحدي كه سك في سوسك. خاشيل: شيوى گەنمىەكوتلار كەرزانى بەسلىرا دەكلەن، كەشكلەكى حربسين حواستي كج، خواز بيني في حواستگاري. سەربەرون 🖸 ش گندم ئىم كوب و روغن. هري پاراد تري خافلُ: پن خديس هاي لئي نا پن غدودر 🛄 عامل حافلان، سمرهالي، تاكالي برّان 🛅 سرگرم شدن. خَافُـلْأَيْدِنْ. ١) سـەرقـال كىردن، سـەرىغ تىكد ن: ٢) قىر بىودان 🔁 ١) سرگرم كردن: ٢) مريب دادن خَافُوُ رِهُ وَ لاهِ تَاوِيهِ تَالَّ إِنِّيَا مِبَانِ تَهِي. خَافِ: ١) حِين تعرضه او: ٢) ته كولان السه ندران ٣) ته گهيشتو. كال إنا ١) تاب نخوره ٢٠) بايكفته؛ ٣) كال، تارسيده

سرل باله

حاڤلو خاري ف هوله

حاڤر: گیاندکه دورمانی مایهسیر ی یه 🖸 گیاهی است داروی بواسیر

حافظ ١١ كالماء كه ، خالكه ١١ كوتالي رزيوى دراو ٣) دوسمالي الملکی ساری ژنال 🗗 ۱) تُهیگاه؛ ۲) بارچهٔ پوسیده؛ ۳، روسری

خار خار با بها بالوسطات المان جيار العويدية أبال سيافيا واحداث بالاستعمال حار کیسی، حو رہینی اے جو ساء خازماه بهناييهني أتيايريزه حاز وق: سنگنی که ده کنگی ناواسار مان ده بر ی تا حریمه ای که در مورد يرهكارا عمال مي كرديم حازوك: سفر سوالكامر، رؤرشب خوار حر رولُوله 🔁 گذامش حاز ولين بخاصه رؤه كامه به كل شهوا بهي لا واله 🔃 بو على باري گر وهي خازى حرير، روفع، ثالست 🗓 بز، سرماريره. حار بيار: دالرَّحاي كاسك كه يؤد رازياني هايه في سوسك سير جوڙ حيست آي ٿي حالاته: کاری باسیرین بی شهرمانه آن عمال رشت و ناپسند. حال به آماد: ۱) روسانگی بازدراسسی به قرران: ۲۶ بریشی له دوههم مانگی به هار آن ۱) زمین خال حالی از برف: ۲) کنیه و ماه اردیبهشت خال به ندی: بوحیه له باورسته دانان آن همه گداری عبارات. خالتبال: خوسکی دیك، بوران خاله

حالفيك؛ خوستى د باد، بررك ساده خالخاس، حوان، له بعردل، بعده رك ربيا

خال خال پەمەبەلەر ئۆرپەلارى 🖾 حال حالى

خالف لك ؛ ١) سيل ، ٢) خالح الوكه، حانه ودريكي جكوله ي سورى بانكه له به خالى روسى ثيد ن آل ١) طحال، سيرزد ٢) كمس دورك حالف لوك عدل في لوكه في كمش دورك.

حالخالوكه: ١) حالخالوك ٢) كولمستيره ال ١) كمش دورك: ٣) كرم

سيما س

خالد رو ۱) که سنی یا حدیواش که به به ی ژوری به بیسته وه بیس: ۲) ۱۷وی گوسدیکه له کوردستان آن ۱) جا بوری که پدیش خال حالی بدسد: ۲) نام روسیشی در کردستان

خال کوت: که سی که حالی ده سکرد به بیست به حش ده کی حالکوب. حال کوتان کاری حالکوب ال حالکوبی،

خالو: بر ي د يك، لالو [قادايي.

حاو حاوا⊈د بی

حالق حالو إفاداني حالوان، حالان إنا حريسان مادن

خالوزا. فرره ندى خال 💷 دا مى زاده.

خالو زازا: نەرەي خال 🗓 توڭ دىي

خَالُورُهُ: كُويْرُود بِدَلَايِهِ كَي كَهُ سِهِ رَوْشِي هَدَلْدِهُ كَيْرِي إِلَيَّا سِمَاهِكُ العَب

خَالْوَرُنِ: رْبِي بِراي دايك الابورُد، فَ رُدندايي.

خالومدل: ۱) بدخشی مل و سینگی که و ۲) بریشی به به خود هاس و چوادر بونی دلیس ۱۲ (۱۳ مش کردیی بویلی معلی ساو له ترسی جاوز د

ایا ۱) لوان گردن و سینهٔ کبان ۲) کتب یه زدلس یا شدن معشوق ۱
۳) سیاه کردن بیشایی بورد از ترس چشم زحم.

۱) سیده تردن پیسامی تردم درون و این ۲) روستای داستگفر (۱) کلمهٔ خاله ۱۰ درستای داستگفر (۱) کلمهٔ حطاب به در بی: ۲) دهگر،

خالهخهمه؛ كهستي كد لهخمي ههموكمس دايداتي دلسوز و غمخو ر همكان.

خاله رهشه: گیایه که له کهره ور ده کاو د رکه که ی رمشه ای گناهی است. شبیه کرفس با ساهه های سیاه رنگ.

خالى: مائزُ ر، قالَى 🗓 قاس،

حالي: والا. باسال بن ناوك، بن ماوه رؤك 🖬 كهي.

خاليچه: ما مؤرى بجوك 🔁 عاليچه

خالى خالى: گەمەيدكە پيار سازى دەگەن مىدالى دەكەن قىلىوسى بازى با

يرحدف

خاليس: پاك، ينجهرش، ساف إني خالص،

خاقه پيسى لەدەباع مەرار پيستى خارات برست دباغى ئىندەر

خافه کی: مهسی خاوی د هیز واتی تن سست و بی حال

ځاك؛ ناح. حَوْل إِنَّ خَاكَ

حاكاه ي يؤزوي، خۇلارى 🔁 ھاك أود

ماک رس ع آمار برخا آی ده گلمه کا دنم سام با محد با در حاصر در خاک برد. خاك به تو ره كه كيشان: بريشي له ولات ويُر ن كردن و لعبه ين بردن [1]

کیانه او ویزان کرمل سادی،

حاث بر كه و سه زه بدر هه رجي خولي بئ د بيرن 🖸 سرند.

حالير بي عيسك لهساوورد دان في صاف وحموار كردن زامو حد سده

حادري، ديه مهد عدمه سر اداخ سر

ح كرير: به حوْلُ فولْكه برُكرد بهوه 🖸 خاكر يز

حاكسار. حاكمسهر بهلمكان ههزاره بيحاره إلى خاكسار.

حاكسهر؛ حوَّله ميُّش، حوله كهوه، حوَّلي 🔁 حاكسس

خاكشين كيابه كه دولتن دورمانه إنيا حاكشير

خاك نشين: حاكسار 🗓 خاكسار.

ځاك و پها؛ كموش و لاق ماح كردمي گه ور ن 🔁 په يېوسى.

خاكه ١) ورده و تؤزي مه مدو حه أو رون ٢٠) چو رئ پيشكه ايرا ١) خاكه ؛

۲, برغی پشه

خاکه چه رمگه: گله سپی که بوسو عی دیواری وه تاعی ده کار ده که ن ای توعی خاك سفید که دیو ره را با آن سمید کنند.

خاكهرو: ماليسي بن خەرس، گەسكدائي ژير بەيدەرات حادروبي جاي

خ كەروك: خاكەرۇ [ت] نگە- خاكەرو

خاكمري، خاكارى 🖳 خاكستر

خاكەسارى، بەلەگازى، قەرەبەختى، كَلْوْلْي 🗓 خاكسىرى

خاکه لیّوه ۱) سمرت ی پدهاره ۲) همومل ساگی به هدر [۱]) و بیل بها ۲ ۲) هر وردین هاه.

حاکه باز: ۱) معدوبه، بینو کهی خو لهمیش دورها ۲ سهر می در دارد ۱ سهر می دردان ۲ سهر می دردان ۱ سهر دردان دردان این دردان داد این دردان درد

خ كهناس: السارة، الله سراف سر

ح که سار د حاکه ، و ایک خانه در

خاکی: ۱) بدرونگی حوّل، یو ره آسوکه: ۲) برینی لهصووی یی فیزو حوّ پدرل نهزان [۱]) بهرنگ خاك: ۲) كتابه از آدم بی قعده.

حاكى: حاود ئەكولاۋ. ئەگەيئسو 🗐 خام.

حال: ۱) برای د یك: ۲) بیشتن، برجنهی سهرپیست رسا ۱) دایسی:

۲) جال پرست

حال: ۱) لالله، لالم، بسراى دایت، ۲) نوحسمى سمر بنست؛ ۳) بوخته،
۲ مسانگى نار به مر: (خَالُ بِمَلَمُكِ)، ۵) لمدراى وشه بهما ناى: به تال.
والاً: (ختسوفال) ﴿ ١) دايى: ۲) خال بوست: ۳) نقطه، ۴) زمين

خال حالی از برف ۵) پسوند به معلی تهی -حالان، صشیره تی خزمی دایاند. هرزی ، ایك آل خریشه ولد ن مادری،

خالاته: نسمى دلحرش كاردى فالكردوه ف پيس بيس هاليس.

خالْيگە: كەلەكە برك قەبرغەڭ تهيگاه

څام ۱۱ خاو. نەرپىسىر دا ۲) ئەكىولادا ٣) قەنەرۇر يارجەندكى بىدوسە، خامهك: ۴) قوماشي سيل يو كراس و دورس: ۵) بريس له فه قير وكهو كسرر ن؛ ۶) چەرمى خۇش مەكراد، چەرمى خاوات ١) تاب بحوردە: ٢) حام بهجمه: ٣) فنارير: ٢) متفال: ٥) كنايه زساده لوح: ٤) جرم دناعي تشيود

خامها. کیچ عهزدو، کیزی که وه خبی شوکردیی هانگه 🔁 دختر دم بخت خاماجي: خاليك، خوشكي دايك 🗓 خاله.

> خامیا: خانهبار تاوسانیکی کهمی بنی برین 🔃 امدك ورم پوست خامك: بەلىي كولچى، كايكولچى 🗓 كە كىجد.

خامو: پالکردسي بياري گيلوکه په تهوسهوه 🗓 حصاب کردن شخصي هالو. حاموح مده مدرثاودايي ررعاب 🗓 اوس آبياري رواعت. خامور خامو حراب نگا: خامو ج

خاهوس: ١) جيگهي به بياو بي ههراو روبا؛ ٢) مروري ماٽو بيدونگ؛ ٢) مامسرانی ناگر، واکسوزانی ٹیگر 🔁 ۱) حدی دسج: ۲) شخص كمحترف:

۲) تین حاسو س

حاملوش بون: ۱ ساملک بور؛ ۲) کوژ بله ودی تایه را 🗔 ۱) ساکت شدن؛ ۲) حامرش شدن آتش

> حاموش کردن: کوژانداموهی تاگر 🗓 حاموش کردن اس خامۇشى. يۆدەنگى 🗓 سكوت.

حاهو غ: هدوه لَين تاود الى زاء عات 🔁 اوس أساري كستر 🔃

خاهه: ١) قهلُم، قدرهم، تالاً، ينوس ٢) بول، شرن 🗓 ١) قلم؛ ٢) بركه. حامسەلۇ: قەتمەرز، خام، بارچىدەكى بلىدوشى ئامىال سۇرە لەردنگى تُعَرِحْتُهُ وَاللَّهُ عَلَامُ [يَاخْتُوا لَيْتُ مِمِينَا رَوْكُ بِنُ تَافِينِهُ وَخَامِهُ لِلوَ خَارًا] «فولكلور» في فدويز

خامه كيى: بەرەنگى خامەن 🖸 بەرنگ قياوين

حميته: كالدي جدرمي خاوات بابايه از جرم خام.

خَانَ ١) تارساوي دوسهلات دارن ٢) شويل شويتي ناو لولهي چه کي گەرم؛ ٣) كار رائىسەرالل ١) خيان، بعب فىرتىنىد ن؛ ٢) خان تفسىگ؛ ٣) كار وانسر ال

خان باجي: خوسكي ميّرد، شوّحوشك 🔁 حواهر شوهر

حانچي: كاروانسەرادىرات كاروانسرادار،

خَانَ قَالَ: ١) چاوهچاوهي چڪونه له همرار پيشهدا؛ ٢) څه تخهيي چوارگوشیه لهته خدهی دامهو شهترنج داقی ۱) و ۲) حامه حامههای معدد ر پهنوي هم روي صفحهٔ شطريم و...

خان خانه كئ: حوكمات كردني سعر هو زان ﴿ خَانِ خ

حاندوك: بني كيايه كه 🚰 ريشةً كياهي است.

خَاشَكَ: ١) بشه، تهجميه كه ته نگونكي لمسهر بان ده كهموه؛ ٢) زميله، ردنبیله: ٣) خابوً، ما ﴿ إِنَّا ١) تخته ای که چونه را بر آن بهن کنند ٢٠٠ سن ۳ حاله سرا

حالگ مال حالو 🗓 حاله سر

ځانگار: خانهنشين و له پيرې له کار کهونه 🔄 پير حانه نشين. خالم: ١) وشنهي ريز يو ژن: ٢) تهي گهورهي من الي ١) خاتم، كلسهُ

ا احبر ام ير اي رئان: ۲) اُبَرُوگ من!

ځانمهيي: لمروانه، حشليکي سمري ژباند 🗔 رپوري است وناند.

خابو: مان، خانگ ات حانه، سرا.

خانوبهره حانوى گهرره الخانه بررگ

خَانُوْت: ١) جِوْلاً: ٢) كارى جَوْلاً، جِوْلاًني إلى ١)جولا: ٢) بيشة حولا.

خَالُوجِكُهُ: مَالُوكِهِي لِمُخْوِلُ كَهُ مِنْدَالُانِ لِهُكُهُمُهُ: سَازَى دِوكُهِنِ []خانه گلی که کودکان سارىد

خابوُلە: خانوجكە 🔝 نگا: خانوجكە.

خانومان: شو خو شه یک، جوان و دیگر نیشو سوشنگ.

خَالُهُ ١٠) مالُ ٢) جِناوي ههرار بينشه: ٣) خه بدراوي چيو ارگزشه 🗔 ١) حاله: ٢) حاله خاله هاي يهلوي هم: ٣) جهارگوشه.

خانمه با: ۱) بریتی له جوُلمو پژوتنموهی سه بری ته ندام: ۲) به ستو و يونيكي كام، خانهما 🗔 ١) كنايه از حركت آرام أندام ٢٠) وَرَم الداف خانه فانه حارجا إقابك حارجان

حائمه بگیر الدسی که دومهایه خوابدا به حساری بکه ن 🗔 کسی که در حابة حود دستگيرس كنيد

حِيْهِ بِهِ كَوْلُ: روبهن، يرِّ مالُوحِ الْ فِي خَانِهِ بِهِ دوش.

خامه بیزار: لهمانه خری وهره زان از حانه خود بیزار

خانده قىراپ: ١) مىان وئىران؛ ٢) برىشى لە يىنىدىنىدە كۆل 🖬 ١) خانه خراب؛ ٢) كنايه از يدشانس

حاله حوی: خاودای سالی به سوال فی میردان

خاله خويگ خانه حوي آي سربان.

ځالهدان ۱) به خپېر ده سنځ عهسل ۲) مالي گهوردي به سوال 🔁 ۱) بحبيبر دو ۲ رحاية بررگ ترميهمان

خَالُهُ زَادُ لَوْ كُمْرُ كَهُ لَمِمَالُمُ تَاعَاكُمِي ذَا بَعْدَابِكُ بِوَ بِيْ إِنَّ خَالْمُرَّاد

خالهزاد خالهراق حاتهراد

خاندزاو: خاتمز 🗓 حاندز د.

خانهزای. حانهز 🔙 خانهراد.

خَانُهُ رُوُّ رَوْدُ وَشَهِي دَاكُرُ دَنِي مِرْ يَشَتُ كَهُ بِيجِيهُ كُولَانُهُوا إِنِّيا حَاجِاً، كَلْمُهُ رائدن مرغ به لامهاش.

خانه شارى، دەس بەسەر ئەسا لەخۇ يدا، ژير چاوپرى بيارى دەرلەت ات تحدالمراقبة، تحت نظر،

خانها، دار رئش دان، سوفي گه، ته كيه إلى خاطاه

خانه كولانه: خامة رُره قا جاحا.

خانه كور: مالِّي. كعدى إنها خانكي، اهلي،

خانه گا: حاله قال حالقاه

خاته گومان: دل بيس لهڙن 🗓 ار همسر بدگمان.

خانه میری: جزّ رێ ترێ 🚉 نرعی انگور.

خانەتشىيىن: ١) گردەشىن، كەسىل كە لەيەربىرى يەن تەخرشى بەتوانى

لىسال دەركەرى، ٣) كەسىق بەخركىمى دەرلەت تەتوانى لەمال دەركەرى. سا ١) اعتادە راخانەنشىن؛ ٢) تىخت نظر دولى

خال مواده: ١) مال مكوره: ٢) تسره و تايعه [] ١) خالة تر وتمند ن؛ ٢) طايقه، عشيرت

خاته و خان: ۱) با به و بان: ۲) ما آه و مال آل ۱ ار بامي به بام ديگر پريدرا ۲) از خانه ي به خابة ديگر رفتن.

خاتی: ۱) مال، خاتسو، ۲) کاتی، سهرچساوه؛ ۳) نازتساوی شاعبری بدنیاویانگ تهجمه دی جابی آل ۱) خانه؛ ۲) سرچشمه؛ ۳) تخلص یکی از شعرای بزرگ کُرد.

خانی: ۱) شاریکه له گوردستان: ۲) پایگ کردیی خانم به حورمه نهره ا

خانیان: هو ربّکی کورده که خانی شاعیر سهریه ره 🗓 عشیرسی است که «خانی» شاعر کرد از آن طایفه است

خور ۱) حدر بوستن؛ ۲) سست بن هیر ۳) نه کولاو؛ ۴) جیگه ی مالات و به کسم له رستاند که هدله و یکسری؛ ۵) نه گدیشتو، کال ۱ ۶) مدرنسر او؛ ۷) چهرمی خوش نه کراو؛ ۸) بشهمای که رسته؛ ۹) گیارگر سکی روّر برّن خوش (لدکن و مدرشه رُخاو و هدلال به بهرونی / هدلالی پیسته یی خوه عه سرو موشکی خه تا) «حاجی»؛ ۱۰) بارچه گوشیکه له تار ریحولاً ندا. ده برژیندی ؛ ۱۱) بر ره ی شال و قالی آل ۱) خواب؛ ۲) شست بی حال؛ ۳) نیخته ۴) جای پر وردن پر واری؛ ۵) کال ، تارس؛ ۶) شساه ، ناتیده؛ ۷) چرم دیساغی شده : ۸) مواد خسام ۴) گل گیاه بسیار خوشهسوی؛ ۱۰) فطعهای گوشت عطلانی در احشای پدن؛ ۱۱) پر رشال و قابی.

خاوالي خەرالون خواب آلود.

حاوان: ١) مز ول يو ن: ٢) خوّحاقلاً مدن الله ١) مشغول شدن ٢٠) حود ره سرگرم كردن.

خاواتىن: مەشھۇل كردن، خاھلاندىڭ مسعول كردن،

حاواتن: خاوالدن 🔃 سرگرم كردن.

حاواته فريت، داوي بر به به ريده الكرود عالى

حاویدونه و ۱ سر بو به و دی با در او ۳) بریسی به شل بو به وه که کاریان؛ ۳) به رم بوسی حدرمی وسساسه الاسو له باود الله ۱ سب برگشس، خام شدن با ۲ سب برگشس، خام شدن بر م شدن جرم حسك

خار پدڙ: نير، بادرار، تەرار بالەدرار 🗓 نيمة بيده.

خاوروْن: ھيُلکهوروْن 🛐 تيسرو

حاورون هماورون عاورون الماسم و

خاوزان. بيكده رهودي حدون [ن] بعبر كننده حو ب.

خارس؛ حواس، پنځواس، بي پيلارك باي برهمه.

خاوت: ریسیک که دره نگ باوده خوا ق رشمه یی که به سختی تاب

خاو گرد تموه: ۱) تماندسی چهرم له تاود، حوساندسی چهرم: ۲) له بادر وی رمواندنموه 💽 ۱) حبساندن چرم در آب؛ ۲) خام کردن تابیده. خاو که ر: قامیکی زور به ناریانگه سے از آهنگهای مشهور کردی.

خاوک دردود: ۱) شن که ردود به مهیدست؛ ۲) چهرم به ناو بهرم کرد به وه . ۲) بادراور حاوک ردیدود آن ۲) از تصمیم منصرف کننده: ۲) چرم در ... آب حیسانده شده: ۳) تابیده را به حدمی برگرد نده.

حاولي: پشتامال، معرجهمه 🖸 حوله.

خاون حاردن خودان، خير، ساحيب 🗓 صاحب، خداوند.

څاويامه؛ کتاييي حدون بيکدانهوه 🗓 کتاب تعبير حو پ.

خاوو قلیچائی ۱) شرووی، تدیدگه؛ ۲) تام تاخوش را لیچی [۱] ۱) شُل و ولی ۲ کا را بر و بدمره

خاو وخليسك: حاو و حسحك أن دكا حاروحلمحث

خاو وخَيْز ن: رنو منال, وردهو به حسير، هدمو حديكي مال 🗊 همة هواد

خاود: ۱) بیتساکی میری: ۲) کهر نسه، قهره پسوی مامنه په شیمانی:
۳) سهرانه یو شه لاتی زوردار؛ ۴) لکی تاره به لی آن ۱) یاج: ۲) بول
پرداختی بدلیل پشیمانی از معامله: ۳) باج سبیل: ۴) جواسه تاره
بیر ون رده

خاوه ضور ۱) تعمد لی و خود زینه ره له کاره ۲) بر هی نه دن: ۳) گیای خاو که ممشکه ی پی ده هه تری (۱) تنیابی و شُن بازی: ۲) کُرک اضاعهٔ مالی؛ ۳) گیاهی ست.

خاوهور: ۱) خو رهدلات، روزهه لات؛ ۲) تاره بوژبان 🗔 ۱) خاور، مشرق: ۱ ۲) و بامهای زبان.

خاوه ر زهمين: رلاسي رززهملاني 🖸 مشر ي زمين،

خاوهمین: ماستی شلی شیرنسه کسولار یو مهشکسه 🖸 ماست آبکی مخصوص مشك.

خاوين: حاول 🗓 صاحب.

خاوهنش: ١) تاشمون، تاسياون؛ ٢) فريويدا، هه لمي خه لُه تاندافي ١) اسيابان ٢) اورا فريب داد.

خارون چاكه: حير دومه ند، بديبا وه تي في نيكوكار، خير.

خاووند: خاور 🗓 صاحب.

ځاوه ندار: په سحب 🖸 دارای صاحب.

خاوه نداری: سه رپه رشنی 💷 سرپرسسی،

خارهن زورة بعدمسته لات، توانا ن قدرتمند، بالفود.

خاوهن شكوّ: نازناوي ياتشابانه 🔁 لقب بادشاهان.

خاوهن قىمرمان: ١) دەسەلاتدار: ٢) خاوەر كارالى ١) قىرماسر و : ٢) كارور ما

خاوهن قەر ز. كەسى قەرز دەدا بەقەر زدار 🛅 بستانكار.

خاوهن کمان که سی که کار به کر یکاران ده کا 🔁 کارفرما.

خاوهن مسالٌ: ١) ځانه شوی: ۲) ساحیْب خانو 🔽 ۱) میسربان؛

٧) صاحبخانه

خاووناناو پدناویانگ، به ناوردونگ، مهنشور تامشهور.

خُوى: ١) شلى رتەنبەلى ٢) كالى، ئەگەيشنوىى: ٣) مەكولاوى إندا ١) شلى، تتبلى: ٢) خامى، نارسى: ٣) مايخىگى

خ ویر. خهو پردندوه، شون بیداری و خدرات پینکی

ځارين: حدوغدو، كەستى كە زۇر دەخدوي 🖂 برجواسە،

جاوين بالله باقرا بالمبس وما بالسرة

حاویتی بالی بافری باکری باشتران آن کارتجی

خاناندن، تنجوني ودخت (۱۰۰۵ ۽ تار ۾ ي. خاناندا اِت فيوف ويت. اهراء

حابلي خاباس الآصرة وفي رون

جایل علی ام با حد فارحان احباب ک

حاله ۱ هند لای مها جا ۲ هنگه ی تو را ۱۹ انجه در ده ۱۳ دیشه

جايدروان، جاء وال هنائة عاراء هنائة، و أو اول سم و

جاياس، عايان، بي بهجت إيا بدسانس،

خايدتران ودروتك كمورؤ المتأخير اعتاده

خايهومسايه: هەرچى هەنه، هەستار ئېست، هەرچى د رايبه 🖸 هرچــه هستار همهجير.

فاليله حروررا إياحانيه

حب: کر ومات، بی در نگاو بی بروش آیا ساکت و بی حرکت

خبر ۱) کولیه وه ۲) کولین 🗓 ۱) و ۲) کیکاش،

هه شده مداره ۱) مدهسرز من ته سسور ، ۲، زیره رو له صور یا بی ای

خمچه کردن بریه کجاری بیده نگ کردن. بریشی له کوشش [ن] کنایه از کُد.

خبـلاك: دەركە پەنجـمرەي شەق.و شرو ئەكــركـموتــو 🖸 در و پىجـــرة مسمعمل و از كار انساده

خَيله؛ كو رته بالأي قدلُموانً إِكُونُهِ لَهُ حَاقَ

حهسه: خو له شتيك مات كودن، بهدزيه وه ده به رجاء گرتن 🖸 زير نظر

د ستن، او زير مر فب بودن.

خیه کردن: خودات کردن له سوچیک آرام در گوشه ای خزید حیده لاتن بویه کجاری له بروس که وس آی یکیاره از حرک اهنادن. خت: ۱) خب، بی ده کو حواله ۲۱ بی هوده و خورایی؛ ۳) رشه ی دارکردی پشینه آی ۱) بی سروسد ۲۱) بیهوده؛ ۳) کنمه ای که برای راسن گریه گویند.

حتته؛ وشهی دهرکردنی پسیك ف كلمه ایست برای را ندن گر به گویند. ختك، پشنله، پشی، بسيك ف گر به.

حتكه, دريدمدي, سيمكه ب يسلك

ختكى: ختكه 🗀 نلقلك

خَيكيته: ها بعدور، ديه دور 🔁 بسو بي كنده

حتل حله فراء المدوجين

حتوكه حبكه آف وبعلث

خبو كهدان و سكادا روا ملفك دادر

حتولكه مستدال ملعث

حمد حسه في لكار حمد.

خته خت: ليداس من له تبكه رتي إن المتهش افتادن قلب از تكراتي

ختسه دان: ۱) بزوت ، دنسه د ر ۲) هدیلکه د ن ای ۱ تحریك و تشویق کودن: ۲) فعلك دادن

خَتِينَ ؟) بشيله ٢) قدينكه [ن] ١) گريه؛ ٢) قنقلك،

حتبره الديسوس، بروت، جوله حرا في بيم سوار.

حشك حسى وسكه و يه يأيده كمسه فياحل

حسلكه فالدكه والمقتاد

74-

حنبيه حثادان، بزاوتن 🖸 تحريك

ححل حمريك 🚉 سرگرم كار، مسغو ل

څچ: دهرکړ و بهېاري 🗓 از باري بير وي سده.

جيج ۽ ۽ بحد

خچاندن: دورانس 🗓 باحس

خع خچ و رشدی دمر کردنی روشه ولاغ، ومحاوه حات و ژوای برای ر ندن کله کار و گارمیس

خچوْخچوْ ا رشدي يانگ كردني روسه ولاع بوهيبالهود 🔝 واژه اي يراي حو بدن گله گاو و گاومش.

خدام: کاره کهن کنفهت، حیر ی 🖳 کُلّه،

حدامه حد ٠ ا بلیب

خدران: گونسائکی کو رهشت نبه مصلی ریر تی کردات روستایی در کردستان عراق که به وسیله بعثیها ویران شد

څدرچيچـــه کو ـــــ يکې کررده به عملي رېراتي کره 🗓 روستمايي در کردستان عراق که پهوسيله يعنبه و در ن شد.

خدر وه لسي: گو سمايكي كورده به عسى ريرائي كرد 🗓 روسسايلي در كردستان عران كه به وسيله يعثيها ريران شد.

حدرهلیاس ساددی به کی مسعه احدردلیاس سه ما حدلاس، ال

خدریك؛ گوندیكى كورده به عسى ویر ئى كرد آروستايى در كردستان عراق كه به وسيله بعثيها ويران شد

خدوك: تدلكه 🗔 سقس.

خدوك: نەزىلە، كورتە جيروك نے داستان كوتاد.

خدوكه ود الكه في المعلاد

حدد: حور دوست، باکا فی حدی و وس

ځيږي حده في حوايي و روس

حدثك حدة إلى حواجي وأروم

حديكه: قديلكه 🗓 فلفلك.

حر ۱، کو، کومه (لسمچی ځو بومهوه)؛ ۲) ههمو، گش؛ ۳) گر، گروآهه را (تو پی زووی ځوه)؛ ۴) شتی کهمه یی: (که لمه پیژیگ خره یه ۵) ناودر چی لافاو؛ ۶) شبوه له ۷) گری له پیسسندا، هه لیوقیں: (بن بید خروه ده پیشه کو ری) ۸) چول ه لهگه گر خالی ده پیشن (بیابانی حرو ح بی ۹) ده گه ل خول واتدا: حو ن: (خروحوال آیا ۱) اجتماع؛ ۲) همگی، همه ۴ گروی، گرد؛ ۴) دائره مانند؛ ۵) یکند مسیل؛ ۶) درهٔ تنگ؛ ۷) غذهٔ ریر پوست؛ ۸) مردد خالی ۴) زیبا،

حرأة ١) هاريزرا، فرعيدر (الاشه خرايه تاو خدره ندووه): ٢) دائدر، (بدر

خرانگ ۱۱ گر تکه گرشت، پدرجه ی پر به حدگ به گوشت ۲۱ پاشه روند؛ ۳ خرکاند، جوری ریه که له سه ری منافردی ۴ بجومگه ۵۱ پنجکی عدره به به ۶ جرحه، گفلوره ی کان [۱] ۱) عطعه گوسسه ۲۱ بسد د ۳) نوحی جوس که سر نوز دمی رسد ۴) پند بین اسخر ن ۵ جرح صند بی و د... ۶ جرح صند بی و د... ۶ جر برهٔ کال

خريك: حركه بدرد، كوحكى بر ودمشت 🔁 فلوه سنگ

ځرتکه و بودگاي دهستاو با الغ بند استخوانهاي دست و به.

حرقل: ١) حرّبك ٢) بالسندية كي زلى مردار خوّره في ١) قلموه سنگ ٢) لاشخور

خرتوپیوت. ۱) ورده حب جه تی که مهایی ۲) ورته ورت: (دلم که ویونه خرتوپوت) 🔟 ۱) حرب و برب ۲) دباوره

خُرْتَسُوُّلْ. ١) حدشامات، لايؤره: ٢، گردو خُرْي بچوك 🔳 ١) البوهي

جربوله عجوبان جراجريه الوجوبون براجا

خرت ومرت: زمي تيرگوشتي دلگر و حو د [ت] ريدي گوسيالو

خرته ۱۰ دنگی بروننه ودی گیانداری پچوك (مشك خرتهی دیت): ۲. كركروكد: ۳) ره وی ردن له كللاندا، كوده ال ۱۱ صدی خفیف: ۲) عصر دف ۱۳ دمس صحت در شحم ردن

خرت خرت ده نگی بروتمه وی گیاندار له دو کوندا، خرنه فی صداهای متوالی و حمیف

حربماك پيچكه عدره به 🖾 چرخ صندلي ر 🗸 حر 🕝 و

حُرته گل: ١) گلاربونهوه، خلور؛ ٢) هه لُه بگوتن ساتمه بردن، تلد با

خرته ل: خدرته ل، خرتن، بالندهي گهرره و مردارخور 🗐 لاشخو و. خرته له: چکولاً بهي گرديده 🖳 کوچو يوي مُدوّر.

حربى 🗓 درهى مل ههوى 🔃 گردن كلفت.

حربیلانه حکود بان حراجیان آی کوخونوی حاق با باست سبی حربیله حرایلانه آن باد، حربیلانه

خرس دەريەزىن، تر زان، ھەلاتىلەبر 🗓 ورجھىدن.

خُرتيوپرتي: که ين و په ين ، سرت وهو را گفتگوي درگوشي و محرما به خُرْجِيسن: ۱) ده نگي د ر سکاسدن: ۲) ده نگي قرّ يمي کنو په کومه ب ايا ۱) صداي شکسين هيره: ۲) صدي پر پدن دسته حممي منحها.

خرچ: ۱) کان، کرچ، ۲، حرچه، گنداوره ی تاره و پی نه گهیشمو: ۳) ورچ، حه شرات ۱) کال ۲) حویزهٔ کال و تارسیده: ۲) حرس.

خدر چوهور: دانگی داکروژننسی شتسی شورت: (خدمری بهرهه بال دایو

حسر چوهور: دانځی دا درور شی سنی سورت: (حداری بدوه وال د ج خرچو هورای ددسی یو) ت کدوج کلوج

خرچه: ۱) به جکه گندوره, عدمور ۲) کرته ی د کروزین؛ ۳) ثامراریکه له عمرایه د که سهری مازه ی تنی ده حری آن ۱) حربر د کال ۲) کلوج ۲ ۲) رسیله ی در از ده

خراخاشه شهقشهمه الا معصد

خرحالی ۱ ، باریدی مول: ۲) پاو به ی دا له زیر و زیو: ۳) تیسسک رد رهممو نیسکی له شم بوسه خرخال ۱۰ ۴) بارمه ی د رین که بعداری بیشکهدا غرابه سهرپسی باردید) ۳. ویران (خیاسه کمی خراکرد) ۴) بالمهارو باسیرین ۵. سکند اروله کار خسس آیا ۲) برت سد: ۲) گذاشته اند ۲) ویران ۴. رست و باستند؛ ۵. راهم پاشیدن

خوب: ۱) وبنوان التحجو ۲) شاری باسینز با ۱) به کارکه وبه افترا ۱) ویران ۲۱ کارارست را باستند ۲۰ را کارا فنده،

خراب: غر بإلى بكا: مر

خرایسه: ۱) کاری باشیرین برد وی بهبستن: ۲) ها حیده جسده، سورساین: ۳) ریگر، چاشه، گوری ایا ۱، کنار ژمست و بایسسد؛ ۲. فاحشه: ۳) را فارن،

خرابه كار: كەسى كارى ئايەسمىند دەكا إلى بدكرد ر

خراپه گهر: حر په کار 🖾 بدکره ر

حرابی: ندباشی، بددهری، بددکاری آی بدی، مقابل خوبی

خرار: حدشد، بنز ،جدرائي بدمو التاحو ل مو يبر ،

خرارك: حر ري چكۈلەڭ اجو ل مويين كوجك.

حرّاش، رزش، رزشن 🗗 حر ش

حرامان: ۱) به له تجهو لارد ، بشتنی به تازو قهمزدود ۲) قهره بو ی گوم بو، تاریخی شتنی و بد بو آن ۱) حرامان ۲) تاران شینی، گرسده

حراق ۱) حراب، حراب؛ ۲) فزرن، جنیو، سخیف 🗓 ۱) حر ب ۲) دسام

خراوه: ١) كاول. ريرانه ٢) خرايه 🗓 ١) وير نه: ٢) كار رشت و مايسند.

جروی کرنی افات ستار المنسب

حریبید آوید خاطه که استان په نسي ديراني برد آدا . د د د پر کاد

بهوسته لعليها ماي الما

حربوعي جو علامية ترسا إفرابو مي كرم ي

خْرْيَسُونَ؛ ١) كُوْيُسُون؛ ٢) هەلَئىسُوقىتى يىنىت، ئەسئىو رى لە پىنسىد ، ٣) گرۇھەربىون؛ (كەلاكەت خربوھ) 🖸 ١) جىماع كردن؛ ٢) ورم كردن بوست؛ ٣) ئىدۇر بودن.

حربوثهوه: كربو بهوه، كرم بول 🖸 احتماع كردن.

خرب: ۱) خیرالان زیخ که ۲) حدوی خوش و له پر اسمری کرده سهر سهرین خرب خموی لمی کموسه) 🗔 ۱) شمرار ۲) خواب خوش و سادید

خرین: مەلەرى كورت, حكولەي سرگۇنسات كوتولة جاق

خرپتـوکـه: چکـوللهی قدلهوی جو نکیله: (متالبکی خربموکهیه، ف

حريته: غرين 🖸 كوچولوي چاق

مريوق: پرځدلدغدود 🗓 غرماسه

خویه ۱۰) پرځه حرپوق ۲۰ ده مکی پای نادماريك: ۲۰ زياره، همرهودري ال ۱ بردسه ۲۰ که صدي يا ۳۰ که تعاوني کار کردن

حرت. ۱) گروگدری بولدیسی، حرای لولهیی؛ ۲) نامردری حمراتی: ۳) گوری سنی سالا مو گهرره تر: (نیر به که دوخرته: ۴) ورده حاجه نی بی برح؛ (شمسامه همسو خوت و برتی) [۱] ۱) سوانه ی: ۲) بزد خراجی: ۳) نباك سه ساله ۴) جرت و برم، اشیاء بی ارزش مدور كردن.

حرْكه گازوله: مەتانەنى سىب زمىسى.

خْرِكُهُ لَأَنْهُ: چِكُولُدِي كُرْوَقُهُو خَرِنْهُ 🖸 كُوحُولُوي مَدُوْر

حركه أمه؛ خراكه لأنه إن كوجو لوى أدرر

حرکین راکیشان پهسمر زوریدا 🗓 در ز کشیدس

خرمال دولالي كوبه فروش 🗓 كهمفروش

خرهان ۱) بیده را خدرمان، کو ی سو ری گفته: ۲) به سه ر به کد کر وی روز لهمیوه [۱۰] خرمن: ۲) توده و دیوه میوه.

خرماندن؛ کرماندن، دمنگ ته ددان هاتن مکاتی خواردی ستی تورت د آتاصدای کر وحیدن.

خرمچون: چو رپەل: (ئەسپەكەم خرمچون تالكرد) 🗓 جھار دست و . خرمۇتك، كركراه، كرۇچەتە 🔃 ئىشىر وب.

غرموُته: خرموُتك 🗓 غُصر وف.

خرموُچك. خرموُنك 🗓 عَضر وف.

خرِّمُوْسك تُوَّريع. قوريتجان، وهنا خون تارارداسي رُن و باسك 🗔 سنگول

خرموش. حنگورت، حنگ بی سیله؛ درید، ن حنگال را در

خرموسهك حرموس ان احمكان المدد

خرم و هنوّز: ۱) ده نگی یای ته سیان: ۲) ده نگی خشیل و زه تمه را ا

قرهه: ۱) دونگی وید که وتبی خشلان ۲) دونگی کرور س می است. بهم خوردن رپور کاب ۲) صدای کر وچیدن.

خَـرْن: ۱) بلاوبیـن ۲. گروهدرن خرتن: ۲) گشتمدن 🗓 ۱. حمع شد: ۲) مدوّر هستند: ۳) همهٔ م

خُرْناش: كومەلۇت. كومەكەبۇ، قولنى بىڭل 🗓 سوراح بىتى

خرندال؛ كيديدكه نديخو ن إن كيدهي ست خو ردني

خَرِيْدُوْل: فَرَقُ فَرَجِك، فَرَيْشُكُ إِنَّ أَعُورُ

خَرْنَكَ: ۱) حوای و له بعر در؛ ۲) به چکه که وریّشك [ف] ۱) ریبا و فوست داشتیی: ۲) بچه حرگوش

خرنگ: ۱) حوائر لدبهردل: ۲) ده نگی ویک کهوتنی خشل آن ۱) زیب ۲) صدای بهم حوردن زیورالاث.

خُرِنگُوهُوْرِزُ؛ دەنگ دانەۋەي ويكككەرتنى خشلُ 🗓 صدىي بھیم خوردن ربو رالات

ر. حرنگه: ده گدانهوی خشل آن صدای ریورالات.

خرنگه خرنگ: خرىگهى رۇر 🗓 صداى پياپى بهم خوردى ويورالات. خرنۇك: ١١ جورى يەرى دارمارو! ٢) گياپەكە بەرىكى خرد دەگرى إت

١) نوعي ثمر درخت مازوج: ٢) گياهي است.

خُرْنَهُ قِ: بهحكه كهر ولشك 🛅 بچه خرگوش

حرئيقك مريكي دارمارواتا يوعي سر درحت ماروح.

جواوم جارتيتها ثانوس إقيادجارين

حرو ئيوه ههمويان آن همهُ سم

خروتین گوندیکی کوردستان که به عسی ویرانی کرداتی تام روستایی که

کراوه الله النگو ۲۰) بایر نجی: ۳) درهم شکسیه ۴۰) حلقههای جوبی که به گهواره بندند

خُرِخْالُه: تَالَّقُهي دورين، خُرْحالُ ناسايي بو شتهايم كردن، گهو 🗓 حلقةً

حرف لُهدأر. لالكي به طرخاله 🔯 كهرارة داراي حلقه هاي چو بي يراي سرگرمي بچه

څرځر: پشبو سواري و دهنگ له سنگ هاتن لهکاليمهرگا 🔃 حرباس شخص در حال برغ

خَرْخُواْكه: قورْقورْاگه. ستۇكورك, قورْقورْانجك 🔄 مايژه

خَرْخُرُوْك؛ تەرزە، تەزرە، تەزرە، تەيرۇك 🗓 تگرگ.

خَرْضُولُه؛ ۱) قرْقَسُوه، غەرغەرە، داروكىمى كىوان بۇ دەزۇ بى ھەلكىردى ٢) پىنچكى عەرەپايە؛ ٣) خرجالى قۇلىر پا، ۴، يەرچىلىد، بەرخىم مايە .

١) قرقره؛ ٢) چرخ صندسي و...؛ ٣) النگو؛ ۴) غيفب.

حرځنىدۇڭ: كىفىۋك، پېمىۋك، بىلى گىايەكە دەخىرىي 🗓 ريتىڭ سوردىنى توغلى گياد.

خرحهان؛ ژنی فهلمری تدنگه ند روز آسر داق و شکم گنده.

حرداحستن؛ توبد قايم كردن <u>آل</u>محكم بسن.

غرز ۱۰) گار : ۲) گار ی ماسی 🗔 ۱) تحم ۲) تحم ماهی

خرزهك؛ كو كهره شه، قو زوره شه الي بيماري خر وسك

خرس: ۱) ورچ، هرس، هرچ، حش: ۲) تسمدُ؛ ۳) یه کاندی بعراز؛ ۴) لاسدو گوی نه بیس۵) داری بمرکه بمر بعدا، ۶) حدوق[۱] خرس۰ ۲) تنبل؛ ۳) گر ر تر؛ ۴) لجوح؛ ۵) دوشت میو، که شمر ندهد؛ ۶)

خرسه ك. ١) ماغورهى تيسك دريز: ٢) كوليرهى تهستوراني قالى خرسك: ٢) گردومان قطور

خرش: ٧) بەدەل، ئاخەسل: ٢) ئەرۇك (قى ١) بىدلى: ٢) بارا.

حرشك: كرمي ميوهي وشك كراو ان كرم موجود در خشكهار

خىزك: ١) پلەكان، پلەي قالىدرمىه: ٢) خۆكە مەرد، چەوى پۇ بەمسى: ٣) كوناى قنگ 🖸 ١) بلكان: ٢) شن ئرشت: ٣) يېزى، مقعد.

حرکامه: حرسه، حوری ریهکه به که لهستری مناسی ساو دیت آق توعی جوش که پر سر تو راد زند

خرکردن: ۱) گروقهر کردن: ۱۲ کو وه کردن، کوم کرن، کوکردنهوه 🖳 ۱) مدور کردن: ۲) جمع اوری کردن.

خَـرُكـره تــموه: ۱) بَيْكَ كُوْم كردني گيانــد ران (پيــوه كــان خـرُكـموه)؛ ۱۷) هه لگرتـمودي مهرژو بلاو لــمؤه ويـن: (نموگه سه رژاوه حرّكـموه) إقـــا ۱) گردهم اوردن: ۲) شييء پر كنده را جمع آوري كردن.

خُرْكَــوْك: حُوانكيلەي جَكُولُــهى قەنەر آل جَاقالــوى كوچك دوست داسىر

خرکه: ۱) کوچهاند زیخی درشت؛ خیزی پر بهمشت؛ ۲) حومگهای دهست ویا: ۳) نه سشو رایی روق به پیست: ۴) فدرمهانی کوکردشه وه ۵) فدرماسی گروفه رکردن آل ۱) قلوه سنگ ۲) مفصل دست و ده ۳) برامدگی سخت شده ربر پوست: ۲) مر به حمم اوری: ۵) امر به

عبومي

خریك؛ ۱) راکیشان ۲) دونگی گریان ۳) خسسك [۱] ۱) دراز کشندن: ۲) صدی گریه ۳) لیز.

خریکاندن: ۱) کیشاندن به سهر ره ویته ۲) به کور گریان 🖾 ۱) بر رمین کساسدن: ۱۲ های های گریستن.

خریکیس ۱۰ گر بای به ددیگه: ۲) حبیسکان 🗔 ۱) های های گریب بن ۱۲ مر جو ردن

خر بلائم، حكر من كروفهر في مدور كوحولو

خُرْيِلُه: خَرُ يلائه 🗓 كوچولوي سُرَّر.

خُرِينَ ١٠) به لَعهم: ٢) خو ريُن، هيشنا هيچ نهخواردو پاش لهخهو ههستان اماً ١) بلعبر: ٢) ناشتا.

خرين برحهي لوت لهخه و 🔁 خرنس.

حربتگاه: ١) ده نگی ویك كهوشی حشلٌ ٢) پارچه خشنیكه 🖸 ١) صدای

بهم خوردن زيورالات: ٢) توعي زيرر.

خريسگىن: ھەنىسىكىدان دەگەل كريان 🗓 ھىھى زدن،

حرينسه: ١) خرى: ٢) گشته كى جو ريان سى هدودا 🖸 ١) دندان أسيا:

٢) سه يا جهار تخ يهم تأبيده،

خُز: ۱) لرس و حبیسك (ته وقبوساشه خُزه) ۲, حنگه ی خلیسكان: ۳) له به در ماندویی ده سگ له سینگه وه هان (۱) صاف ر لفز ن: ۲) لیزگاه: ۳) خش خش سیه از خستگی

خزر: شدتهمشار هدردی دونهفدری فی ارهٔ دو نفری.

خزاگ، عدرا بدیدك كدیدسهر به فر رای دد كیش ف سورتمه.

خرن: ۱) به سهرسنگ رویشتن: ۲) چوابدناو چاگهی ته گهوه: (ده کون حزاره) ۳ حر بهردوخو رکشاندن: ۴) فه قیر، نه د ر، دهس ته ک: (نهم

خزائي مالي / ندخواتي تيد لن) «قدري جنل» [۱] بر سهنه و شكم خزيدن ۲) در سوراخ خزيدن ۲) به ناس مزيدن ۲) فقير، بينوا

خرائدن أفسانيان بمسمر زمويداكا برازمين كسافين

خزائن حوانس اليهابر رمين كساندن

خربردن: داکشان بهسمر رهوید 🖸 بر شکم خزیدن.

څزېرد تموه: له پهر پيکه نين په پشتا که رتن 🛄 ۱ز شدت خنده بر قعا

اعددن

حرحزر له: تهرزه ی ورد، تمرزوکه، تمبروکی پوچك الی تگرگ دیر. خزگه: ۱) خلیسکن، حیگهی شممتین: ۲) جنگهی کو بونهوهی ماسیان مشوسی مدسور مدادا ایل ۱) لیرگاه ۲) محل تجمع ماهیان در آپ

> رم خرلك رەنگەنە ترى، ئىلىسكىھەنگورنى تىلسك انگور.

خزم: قوم. خويش كەسىوكاراتى ھويشاوند، قاميس.

خزمایدتی: حواسی، تولسیدنی 🔁 خویشارندی

غزم دوست: كەسى كە دەكەل خزمىدى باشىمە قەوم حوئسمويس 🗓

علاقمند به حويشاوندان

خزمدت: راژه، كار بوكمسي كردن 🕒 حدمت

خزمه ت چي٠ نڙکمر، خولام 🗓 خدمنکار، نوکر،

نعلیها از ویران کردنه

حروحل شسه سد و هه اتنے سگر و سال و صحاب

خروجهیان رایی فهله ی نهبا و حوال <u>آن را درست و دل سیند</u>

حرور ره نه حواري به حواسي ر رواد به پور ۱۰ کو حي کم کهره سه ه يا سماري

حروش هاو يا هم أو هوارد ها حرامس

حروشین به سنوی و سکفل یکمل بودی جه یک آب سهو هی و سفیگی . مردم

حروِّشالدن، بشيوي لمناو مدردما به يداكردن 🗓 سفنه سردن مرباد

حروات تي حرابات مدرات التا استعماكر دن مردم

خُرِوْشاو: حەساماتى لەپەشپىرى ئېكەلار بۇگ 🗐 خروشىدە

خرزشای: حروشار 🖸 حروشیده

حروشمان خروشان 🔁 خروشمان

خروسهك حروره الداييماري حروست.

خروكه دورته إتى مله

څرومور ريي نير کوستي جو ل و له بې ال خاق و الله

څر وه تان؛ گونديکي کو ردستانه په غسبي ويرا يې کرد 🗔 نام روبسايي که

بعيها انار ويران كردس

خُرُويْكُه: ٽاونه 🗓 آبله

خروبلگه: خروبگه، تارله 🖸 بله

خروبله: الرعاق أيله

خروينكه اثاوله 🗓 آبيه

حرور مراه 🗊 نگاه خراه

حرد. ده نگی ریك كنوتنی ستی خر له دارداه (خردی گویزد س، أقراص ی بهم خوردن اسیام سخت

خُرْهِيهُ رد: حراكه بدردات قدره سنگ

حودحر دونگی حردی رؤر إلی صدی حرجر ریاد.

حرفقان، بەيەر يېرى باۋەز لەدەست دان 🖸 جراميدن.

حروفاوه بهبهرييري تاودر لهدمست داراق حرفيده.

حردفياك حروف وإفراحرفنده

حردقيان حردقان أياحرفيس

حردقبو: خردساگ 🗓 حرفیده.

خروال: کرنی گوشاد له دیوار ورا. 🖸 سوراخ فراح در دیوار و ...

خره که: چکر می گردر قدادو 🛄 کرتوله چاق

حروتلول: خرساؤل، فرواق عوار

خريّ: حليّته حريّته، دواني ياني لايكاكمله 🛅 دندان سيا

خْرِياني: لَمَرَىٰ دَوَرَجِوُن، بِمُعَمَلُهُذَا جِوُن، گُومِرَابُون 🖸 منحرف و گنز د

شبي

خريپ: خرى 🗓 دندان اسا.

حريج مل سودان، بهالأمارة ل أي هجوم ورس

خربشکه: بای روزه لائی، بای دهبر ر 🗔 باد دُبور

خريقه ك. بالكيسس بر همموحه كي ثاواين كه تابيان بد تي المحالي

حرمه تكار؛ توكهر، څرمه تحي 🖸 حدمتكار.

خرمهتگاري نوکهري 🗓 حدسکاري، نوکري

خزمه تگو زار: خرمه بکار 🖫 حدمنکار.

خزمهنكار

حزن: ۱) سه نگین، یا به در سه سامریه کا هه آجیس: ۲) که آسه که یا به دد:
۳) فسسن، چاك گزاری پیرور که بوسیاران ده چسب سهری آل ا ۱) سنگیس: ۲، تودهٔ سنگ های برهم (نباشته ۳) زیارتگاه، أبوه، حراسه: ۱) همرجانه ووری خرای به سمر زه ویداکیش ده کا ۲) گه بحیمه، گه باج آل ۱) خزنده: ۲) گنجیه،

حروك؛ ١) خزند، هدرحاندودري لهسدرزگ دوروا؛ ٢) حبگه ي خليسكان الله ١) خزنده: ٢) ليرگه.

خُری هُری، ورده ساواری پیرون که نهیده به مسالاً ن 🗔 ش ربره معور بدون حربی که به کودکان دهند.

خزيلك خزگهي خبيسكان اي البرائاء

خزین: ۱) بهره وحوار خشکه کردن، ۱، رحوشین، به لهش به سهرزه ویدا چرُان ☑ ۱) فروخزیدن: ۲) خزیدن.

لحُرُ: حز، جيگدي حليتسکان 🗓 جاي لير

خُرگین: خلبسکان 🗓 لیز حوردن

حرين كيسه، هه را د راود في اسرب بدو

خس: حرّسر سدن، خوّکر کردن مابورُن لهشتیك افراحود ر به حوش شردكي زدن

خست: خساقے حود را به موش مردگی ردن

خستسن: ۱) که و سدن: ۲) مرنی در، هاویشتن، ۲، به موری در را به و دو بی د ۲۰ سهس برس (بست حسس :ق) ۱ اسد حس ۲) پرمایه کردن، ۳) بر رمین افکندن، ۴) نقسیم کردن

خستنه کار؛ در کارکر دن آت] به کار گر مثن،

خستنه گهن هسانه سوردان. (ئاشه کهمان خسته گهن) 🗓 به گردش ند حس.

خستسهوه؛ رهو ورؤ. (يايو لهمتالُ حسنتنهوه تاريه) 🔟 زاد و وُلك.

حسك: تومي پيار 🗓 بدر پياز.

خسکه پیوازی زور ورد که مهامی موم تهی چینن آنی پیاز ریز کاشتنی خش: ۱) ده نگی گاسن له کانی ردوی کیلاندالی ۱) صدای بهم ساییدن دو شی، خشك ۲) صدای بهم ساییدن دو شی، خشك ۲) صدی گاوآهن هنگام شخم.

خشان: ۱) خوشین، بهسهر عمرزد رأین. (مار خوشی): ۲) له به ك سویتی دوشت. (دمستی به دمستم خشا) آیا ۱) حزیدن ۲) برهم سایدن.

حشاشدن: ۱) راکیشان بهستر رمویدا، ۲) ساویسی منی به می آ

حشائل خشائد في لكا خشائد

حشين حريراه آ ووه حاق

حشیه دیگم با ده به سایل بسدی دیال قراحد حس

خشبه خشب: حشبه ی زور [ن] حش خش زیاد

خشهیلانه: چکومهی جو مکیله 🖸 کوحولوی دوست داستی

حسیله حسالانه ال کوچوبوی دوست داستنی.

حشت ۱ رورگ، سیخی دهرویشان: ۲) بی که مو زیاد ۳) که رپوی مه که رپیج ۴) گروشه رو حرف ۵) سه رد در او: (سه رداره کنه په چه ه آق حشت که) ۴۶) له در بزی دا په رتبه ر. (بالام خشت به نه د یا لاته) آق ۱) سیخ در ویس: ۲) تام و تمام: ۲) آچر: ۲، گرد و مدوره ۵) با چاقو صاف و میزان شده: ۶) رطول بر بر هم.

> خشت برد که سنی که کار براج ده ها ب ده کان خشت زن خشت برای: کاری خشت برآن خست زنی،

خشت برنس ۱) دوف لب کردنی قرر بر کهریسوچ: ۲) سفرقس تامدیی سب اقد ۱) خشت ردن ۲) با چاهو قطع کردن.

هشت کردن، برّین بو ریدریدیون قی بریدن و میزان کردن هشته، ۱) کمربورج، ۲، موه شیعر، ۳) بریتی له تاره رق ۱) حساحام

 ۲) مصرع شعر ۳، کنایه از شعوار،
 خشت ه ك: گرول، پارچــدى سئ سوچى بى باخــه أن له چوغه: قامعه پارچه مشى زير بس.

خشته ندازه خشته سروان نكا خشبه نباز

خشته مثان کمسنی که خشت بر وه ۱۵ هه و ده ا 🔄 کارگری که آخو به بنا می دهد.

ځشميله: حشيبه 🔯 کوچولوي دوست د شتني

حُشتين خنه حس خنيه آآم حد حد

کش حاشه گولدیکی توریب به عسی ترم ای برد⊡یاه روستایی به ایهوسیله یعنیها ویران شد.

خش خشت ورده در وي مس، حورده 🔟 پول خرد

خش څشولك: هدرىريي، پرپه، زينو، زۇف 🗓 هزاريا.

خشر: خدمل، ردنبدر آريور خشروخال، زدنيدر، خشل ب سر

خشروك: تاميسك، تيميسك ف اتبخال،

خشال: ۱) زیالو هدرارین: ۲) ثاو مالک: ۳) اوراحمی وشکهوه بوگ: ۴) پارچه پارچهی سههول به سهر ثاوه ره [۱] (هزار په ۲) سیل ورده ۲ ۳) غورهٔ خشك شده: ۴) كاشه هدى يح روى اب

خشكوك: سيدهي، دولان، جوانكيله، قاشه بك، جوان 🗓 ريبا. خشكه: ١) هيدي و بئ چر په رؤيسان ٢) ههراريل ٣) خزين لهساو رووين 🗐 ١) ياورچين؛ ٢) هراريا: ٢) حريدن

خشکه یی: ۱) پنی به عه رژ خشاندن به رؤیشتن د ۲۱) به دگریه و بوچون! ۳. در یمی مهل ته وی له زه وی آن ۱۱) پا بر زمین ساییدن در واه رفتی: ۲. دردکی و بواشکه فت ۲۰ بر ۱۰ برد باه به سطح مس

حشگ جنرجبود فاهرات

خشگه: شوئنی حشین لهردمین اتا کُر کشیده شده روی زمین حشس. پر و زدنبه در دوش آتا زیور.

حشم دل مەندى، ئۈرەپى 🗓 خشم.

خشىدە تەرى بەرەريا دەخشنى، بەخزىن دەرو 🗓 حرىدە

حبيبة حسدة إداحره

حبوك حسده فأحرباه

حسنه دوگی ویکه ، همه و سنی با به سمرد هرول آف صدی. حربه و روال ، محمد دسرخس

حشه خش: خسه ي له دري به دان خش خش.

حشهك: حشول ت حزمه

حسى محرس وبست؛ ٢) هدراريني 🖺 ١) خزيد؛ ٢) هر ريا.

حشیت ۱۰٫۰۰ بر میداد ۲) خرین بهسفر رهویدا 🗀 ۱) بر رمین کشیدی: ۲) خزیدن،

خشینهای حشکه آن اثر کشیده شده روی رمین،

خَفَتَانَ: ١) بَوْم بِيُوه كُر وَى بَمَرْلُه بَارَانَ: ٢) كُراسَى يَنْ رَرَيْ بَوْ حَهُ نُكُ إِلَيْهِ ١) بِدَرَافْشَانِي فِينَ أَرْ مُوسِم بَارَانَ: ٢) حَفْتَانَ-

خك: داركارى كردس رۇر 🗓 كُتككارى مُفصّل

خگ: حك، ليداني رؤر نوب 🖾 كتك كاري معصل،

خل. ۱) گوساد بر شمی که تینی خرارد: (هنندگرشاده شونی پی خله ؛ ۲) حلور گلارد (پسمردیکم خل کرده وه) ۴) شر، گل آل آل ا) گشاد:

۲ سے ، بریو ۳) مُتخلخل,

خَلَاقَانَ ١٠) خَدَرِيك بُون به كَارِيكَانُوهِ ٢) فر يُو خُو ردن هدَلَحَدُمَانَ 🖳 ١) سـ گرم شدنه ٢) قريب خور

حلافاتدن: ١) خمريك كردن: ٢) فريودان إلى ١) سرگرم كردن: ٢) فريب دادن.

خَلَاقَانَن: خَلَامَا هِنَ إِنَّ لِكَا حَلَّا فَانْدِنَ

خَلاَ قَبِيرٍ. قر يودر ورخه لُه أون دوساحه رو الله عر بب خوردو.

خلالكه: بازندي داري بيشكه، خرجاندات بكا، خرخانه،

حلائمه تدره، عولکمي ميوه ثيد ر گرس 🖸 چاله مخصوص تگهما ري. ميوه و تره بار.

خل بوتهوه: گل بر بهود خلو ريوتهود آي غلتيدن

حلت: مشکه کوپردی دوست آی موش کور

مَلْ ۱) وَمُفَى مُنْهِم، تُمْتِمَةً ٢) تَسْفَوْشِي لِلْمَاسِر وَ [1] ٢) تعالمه ٢) بيمارى باستاجته

خلته، ۱) تأسده ۲) مررم رسیایی باوسه بینه و دارجگهره 🗓 ۱) تقاله؛ ۲) چرم موجود در چوپ سیگار

خلج که میه کیه متال دار ده قور ده چه قمین ههرچی تو نی دهری بخا انزایه 🗓 نوعی بازی کودکان.

خلخیل: ۱) هانستی پا زور به سهبر: ۲) تمرزوکه، گلیرکه 🖸 ۱) صدای ماررجین راه رفتن؛ ۲) گرگ ریز.

خلّك: ١) كو بـــهـلـــهى رزّن بنّ كردن؛ ٢) وردكـــه بهره 🗔 ١) بستــو: ٢) قدو سنگ

خلكرد مهوه؛ گلاسن، حلو ركرد تعوم گلار كرد مهوه 🗓 غيب دادن از بالا به

حلماس وهندور، سدر لدرزين لديدر خدو هاني 🗓 پينكي.

خلمهات: خزمهاب، كاريوكودن قاحمس.

حسره (۱۰) رورده توره، شین شیبك، بوسلوسك، جو ری مارمیكنهی درشته ده گهل گنا روتگ ده گری ته ۲) یو كه لهی منالان ای ۱) تو عی مارمولك درشت كه پهریگ مجید درمی (بدا: ۲) عر وسك بچهها.

حلنگ؛ به نجه، ره رئي به ساره وه 🗓 حراميدر.

خلنگین؛ لدنجه کردن، به تاز رویشنن 🖸 حرامیس،

خلوبه. ۱) ناسك و نه نكه له: ۲) چكوله ي جو مكيله (۱) لاغر و باريك ندام: ۲) كوچولوى زيباء

خلوْحه: ۱) والاً، بُوْك، تاویدال: ۲) وک هه لامست که له یعر ژور خواردن ال ۱) توخابی: ۲) شکم گند، از برحوری

خبرر: گلارات غلت

حلورت، اوز، کیمه ته لیسیکی پرس نی تخیر وی دو تایه مهبن جلهوه لهبشسی باره یهر ده کری آی باشتند مانندی که زیر جُل باربر مهند خبورك: ۱) تمرزه ی ورد، گیرك. ۳) په سول. شیوی گزموله هه ویرو سه وری آیا) نگرگ ریز ۲) اش وهاج.

خلۇرىگ: كىلىركەن ئىكرگ رىز،

حلو ژ؛ حه لُوْ ره روزي، روزو 🖫 رغال،

حلوّك: كُنُولُه بهن 🗓 كلونه نح.

خَلُولُك: ١) بدران ر بدفر بِيْكُهُور؛ ٢) چاو ردشوك. گوليُكه [1] ١) بدرش دودانگ: ٢) گُلس است.

خلولیك: نەررەي وردېلە. بەيرۇكى ھۇرنى گرگ ريز.

خله: ١) دهنگی شتی به تار بوشنهید ؛ ٢) سوکه تاوی حه لیل وخدر [ا] ۱) صدی عبور مایم از جسم مُنخلخن؛ ٢) مُخمَّف حمیل و خِضر.

حمه بورت، دروه، كر بوله، وى حدشامات ال اردحام.

حيادثان هدايجه لاية فرايوجو إي قراسه جو دن

حیداندی فر بود ن 🖸 فریب د دن خُلُه تائن: خیدتاندن 🔁 فریب د دن

خَلَمْتِي كُن؛ هر يودران ده سحهروكر واتي هريب خوارده.

حلمتن حاسوك فريوده راقا فريبكار

خله خل: ١) دو لكي گفر بي شتى له يوشايي دار حله: ٢) بريش له تلارتل رؤيشتني نازويا گرته الله ١) صدى عيمور دايع از حسم مُنحلخسل:

🔧 سايه از تلوتبوغوردن تو پا. 🔑

خله خلق: تلاوتل رؤيشتني سالي تازه بني گرتو الي الوتلو خوردن طفل تد با

جلدفان علادن سابك حلادن

جلمورتس، جلادي إنها بكر خلادي

خلەربون: گلاربرندو، خىۋربوندودة (غنتيمن به پايس.

حيمو جه رسال، ده خلُّ و داني سد ، الله يده شب سالا ته حيو ياث.

ځلي: سست و لهش داهيزار 🖸 سيست و بي حال.

حلن: شتنی که منالی پیره ده خامنی. لهیسترکی بچوکان 🖬 سرگرمی. کودکار.

> خلید، حلور بو به وه السرارير شدن، غلتدن. خليدته وه ميان الساعشيدن به دايين

ځلیچلگ۱) شل و ول. مهیهگه، خاو. خونیهگرترُ: (کابرایهکی خاوو خلیچکه)؛ ۲) تامی بیچی. لبنج (بامیهکه فرد ځلیچکه نهخورگئی) ∐۱) شُل و وِل: ۲) لَرج

خلير؛ خلورات علتيدن به پايين.

حبيران: تلاوتل كردن، تل بردن، تلدان 🖸 تلوخو ردن.

خلیرد: ۱، بولکه، گاگرز، بهری گیایه کی که لوُداره وه له ماشی درشت دمچنی: ۲) گزموله فوری سوره ره کراوا ۳) حا به وورکی بچو که زور پای هه یه حوّی حرّ ده کسانه وه ایا ۱) خلر: ۴) گلوله گنی سرخ شده:
۳) خرخاکی

خْلَيْرُهُوهُ بُونَ: گلار يُونُدُوهُ 🖳 به پايين غلتيدن.

خلیره وه کردن: ۱) خلل رکردنه وه ۲) خرکردن، خرکردنی کهلاق ۱) به بایب غلتانیدن: ۲) گردکردن.

حلسزه - شبرهی گیایه که به دوسته وه دولوسی آن شیرهٔ گیاهی است حسماك

خلیسك: ۱) روت بردن له سهر شت؛ ۲) جنگهی لوٌس، حبگه شهمتین ۳) لیچـــق: (تـــاسـنِكــی خارو خلیمـــكی ههیه) آن ۱) سُرسُـــرو: ۲) لخشه؛ ۳) لرم و نامطیوع.

خلیسکان: چهرخین، شهمتین، رُهت،پردن له سهر سهمول آلگر خوردن. و چرخیدن روی نخ.

خلیسکاندن: روت پیدان مهسمر سمعول کی شردادن و چرخابیدن روی سر

خليسكاني: گمدي سهر سهمول تي شرسره بازي روي يخ.

خلیسکه: ۱) جیگهی خلیسکان؛ ۲) ورده پیوار پر چاندن 🗓 ۱) جای سُرخوردن روی پخ؛ ۱۲ پیاز ریز کاشمی

خليسكيان؛ خليسكان 🗓 ليز خوردن.

خليسكين: خلبسكان 🗓 ليزخوردن.

خليسكين: خليسكاني 🛅 اسكىبازى.

خُنیْف: ۱) تویّزی که له بیسنی گیاندار هه آرده یی، تولیح: ۲) پلوُره، ماآلی میشه مگوین آیا ۱) پوستهٔ نازکی که جانور می اندازد: ۲) کندری عسل

خليسكه: قالوُنجه يه كه ريخ گزموله ده كا، گو خرته و كهره آترا سرگيس علتان.

خلینه: ۱) خری خرینه ۲ کامر اری ماستاوکردن: ۳) کسیل سلممری به با شرق مردود (۳) کامر اری ماستاوکردن: ۳) کشته کی جهوال درون: ۵) پارجه به ددی بجوگ له به ددکاری و مستای به با دالل ۱ دندان آسیا: ۲) وسیله دوغ بهم زدن: ۳) گال، سرگین خشك شده بر دنبه گرسفند ۴) رشته جوال دوری: ۵) تکه کوچك سنگ در کار بتایی،

خليته وبليته: كهين بهين، خرتي وبرتي 🗓 ربطة محرماته

خم: همش، بهری گیایه که نیلی پی ده لیّن، حامو به می پی شین ده کهن 🗓 .

خمانه. گوندیکی کوردستانه بهعسی بیرانی کرد 🗈 نام روستایی که په

وسيله بعثيها ربران شدر

خمخانه: دوکانی ره نگریزی، دوکانی خمگه رقد کان رمگر زی. خمخم: ۱) کونی که پو: ۲) خور حوری ده مگی تاوال ۱) سو راخ بیسی: ۲) شرشر آب.

خمخمك: خمخم 🗓 سوراخ بسي.

خُم خَموْته: گەنبو، گەنبە، بۈگەنبو بۇگ 🔁 قاسد و گنديده.

حم حمور ٌك؛ رُمىيتي قو پاو 🗔 زمين هر و رفته.

خمخموك: قمقموك خدمه كروّ، يزن مز، 近 يزمجه.

خمخمو كه: خمخمون 🖬 برمجه

خَمْخُوْ رَكَءُ ١) زَهْ رِي قَوْ پَاو، هَمُودي رَزْجُونُگ؛ ٢) كەنىمدَلَان 🔃 ١) رەيىن گود شدە: ٢) كنارة يىنىد ايكنىد.

خمخور كه: كدندالي يجوكي ناودر 🗓 بركة كوچك.

خمسه: کینه، پیوانهی دوخل آل بیمانهٔ محصول، خمشیوان بریسی له نازاوه و پشیوی آل کنایه از هرج ومرج و آسوب، خمشیویان، حمشیوان آل کنایه از اندوب، و پدوا

خمشيوين: بريني له ثار اوه جي 🔝 كنايه از اشو لگر

خم كردن. لوت مرين، كەپسۇ باككردنىموه ئەجلىم ن عين كردن براى شىشى بىيى.

خمگهر؛ واستای رونگریز تربکر ر.

خملی شیون: بریتی له سهرگهرد، نی: (وام بهسمهرها توه، خمم لی شیراوه) آت کنابه از سرگردان شدن.

حمه گرو: حمضوا في الله فتابرست؛ لو عي مارمولك

حمی: شیں مارہ لگی ہمش [نے] بیدی رنگ

خمین: حمی فی سیرنگ خن: ده نگی هه باسهدان ان نفس کشیدن.

خَسَاف، ١) خوتان ناونگ، شدونم، خُوْد ٢) ورده باراني زور محرم 🖸

تقالبه ۱) خوتان تاونیک، شدونم، خود ۱) وردههارایی زورسدم <u>اسا</u> ۱) شبیم: ۲) تمیم پدران.

خناله: ۱) توّی له مندا: ۲) گهردانهی به کهرجه 🖾 ۱) طوق گردن: ۲) نوعی ویور گردن.

ختانهود: پَيكەتينى نەرم، وردەخەندە، كەتى بەنەسپايى آرام خنديدى. ختاو؛ حماف آل بگا؛ ختاف.

ختاوكه: گورجك، گورجىله، گرجوُ، گورجه و بنه 🗓 كلنه. ختتوُله: كروشمه، مات بوُ ن و خوخردان 🔟 ننها گوشه اي كزكرده.

خنج. مان قدمزه 🖸 نان كرشمه. خنجت. كوليت. كوخ 🗓 كوخ.

خنجكان: حديدتين، خيكان 🗓 خَفه شُدن.

خنجكاتدن: حكاسن، خهسقامدن 🗓 حفه كردن

حنجكه: حنج، نازان نار، كرشمه

خنج وخوّل: جَواني نازدنين 🗓 زيبا و دلرُ با.

ختج ومنج: عنجو خول 💽 زيبه و دار با.

خلجهن حديجهر إلى ختجن

خمامه در استندیدردی پدماقدیو استفادی پیاویوایی مردو 🛅 تکه مسکی امستطالی حمل قبر انشانهٔ مُدکّر امردن میک

خنجهله: چکولهی حوانکیمی خوانشیرن 🖸 کوچولوی درستاداستی

فيجيزه عاريناون سنر

خبجلاته حسددة بكا حمدله

خجيله حساءة ليؤنك حجابه

خنجكه: له نجه ولار 🖳 خرام

خَتَخَتْك: كوته لوُت، كونه كديرٌ إلى سو راح بيني.

خبر حويري، بن ثابر وات ترسو. بُردل

خُتُــر ۱۰ درو سهراسی (ســه یکی مه حبّــره ۲۰ به در به کهوه اِف ۱۱ سنگ گردیره ۲۰) درد کی

ختکن حمحکار، بسرانی بران هداشه بهمان ای حمدسدن

خَتُكُ بدن. حيحك بدن، جه بدقا بدن، بسو ليّ برين 🖺 خهه كردن.

حلكانن: خلكاندن 🖾 خفه كردن،

خنكارا بشوالي براولي حقه شده.

خنگیان: حنکان 🔁 حفه سُدن

خنكياو. حبكارات حقه شده.

خنکین بشولی بر (گورگ خبکین، گومه که پیاو خنکشه) 🗔 خفه کننده

ځيکيندواو کيانداري که حيکاندويانه 🖸 حانور خمه شده.

حتكيتراو: حتكبتدراو تاحابور خفه شده

ختگلین: ۱) به شده له شدل راوه چسون: ۲) بدولاولاد کدوتن 💷 ۱) لنگانگان راه رفعن: ۲) تلوتلر خوردن.

خلوسي: ۱) گوشاد: ۲) کو پهې گهورهي رار دل آن ۱) گښاد: ۲) خم ه رگ دهاي گشاد

خته: دونگی هدباسدی ماندوان صدای نفس،فس زدن،

خلەخن: ھەناسەپر كې لە مالدويى 🗓 نەس بريدن ار فرط خستگى. خنينەورە - تەرمەخەنە پكەنبىي لەسەرخۇ 🗓 رام خنديدن.

ختیه؛ خدنه، بعری گیابه که دهیها رُن و بر ره نگی دهست ومو به کاردیّت آلی ختا.

خُوْ: ۱) خَرْم، دَوْسَتَ و گاشَـنْسَا؛ ۲) خَوْم: (خَسَوْ يَعَدُوسَتِي تَوْ دَهُ (أَنْم)؛

۳) لَدْنَاكَامَاء (بودو مَاچِيْكُم دَعَيَّه خُوْدَنِيا كُولَ تَابِيْ)؛ ۴) هَمُ شَهْخُسَى لُمُنَ (هَـهُسُوى يُرْخُوْ برد)؛ ۵) كَهْچِي؛ (خُوهاتِم تُولُهمالُ بهبوى)؛

۶) سَمَوْتِم، ثَاوِنْكُ، خَمَافْ، ۷) ثارة تَهَى نُمْسُ آلِياً) آشَمَا؛ ۲) خُوم را!

۳) در نتیجه؛ ۴) خُودش؛ ۵) كه، بُس؛ ۶) شَهِنْم؛ ۷) عرق جسم، خوى.

خُوُّ: ۱) نەرىت، خدە: ۲) نى، نەخسۆشى فىدارى: ۳) وشسەيەكسە بۆ ترساندىي لەيزو بىنخەپەر (۱ عادب، خوى: ۲) صرع: ۳) كلمە ترساندىن و شكەكردىن.

خوا: ۱) خودا بیسایی چار ن، خودی: ۲) بان، تا. (خسوا بنه وی خوا نه ته موی): ۲) حواز، داواکار: ۴) حوی، بنه مای سویری: ۵) کاری رابردوی خه تسن، بیکه نی، خه نی ای ۱) خُد، اقه تا) کلمهٔ اختیار: ۳) طالب، خواهان: ۴) مُنگ ۵، حدید

خوتار داوی گردن: بریتی له سوصان به خو کردن له کاریاک که نه ت کردوه ات خود را به دروغ منهم کردن خوابکا: خود گند. خوابکا: خوابکا نید گند. خوابیکا: خوابکا نی خد گند. خوابیکا: خوابکا نی خد گند. خوابیکا: خوابکا نی خدا گند. خوابهرس: به ده ی کند. خوابهرس: به ده ی حود پهرست نی خدا پرست. خوابهرس: به ده ی حود پهرست نی خدا پرست. خوابهرس نی خدا برست خوابهرس نی خدا برست خوابهرس نی خدا برست خوابهرس نی دو به دارس نی دارست خوابی به خت می سعود ای ساس. خوابی ره وادیو، حود پیداو به حت و در به سعود ای بعیبر، خوس نیس خوابی ره وادیو، حود پیداو ای بعیبر، حوش سس خوابی ره وادیو، حود پیداو ای بعیبر، حوش سس خوابی با نیاوی یو جوابید کنیمی و مسیحی خوابی با نیاوی یو جوابیدی و مسیحی ما می سازی با کنیمی و مسیحی ما می سازی با کنیمی و مسیحی
خواجانشين: خواجانه 🔁 نگا: حواجانه

خواجب تمه: دوسه کو له هدردولای دهروازه 🗓 دو سکنوی دوطبرا. دروارههای قدیم.

ثر وبمند؛ ٢) لقب ملا و استاد؛ ٣) ثر وتمند؛ ٩) اخته شده.

خواجه: ۱) خواج، خاح؛ ۲) بیاوی حدیثرار. گون دهرهاتگ ۳) خاردن مال 🗓 ۱) نگا: خواجا: ۲) اخته شده: ۲) صاحب خانه.

خواجهبيدار: تالعدي لهدارگادان 🔁 حلقه در ردن

خواجه نشين خراجانه 🗓 نگاه خواجانه

خواحافيز: مالياوا، خانريوه 🗓 خد حافظ

خواجافيزي: مالاوايي، خاترخوازي آن عُد حافظي.

خواحه زكا: ئيشه أللا 🗓 انشاء لله.

خوافوا: ۱) باپ، زور به تناسه: ۲) خوداخواز 🗔 ۱) بسیار اُنشناق ۲ ۲) خُدایرست.

خواداً: ۱) پهشستی که خودا داویه: ۲) ناوی پیاوانسه ای ۱) خداداده: ۲) سم مردانه.

خواداد: ۱) خواداد ۲) وشمه کلی و شکایه ت: (خواداد اعددسی چورخی زومانه) ۲) نبوی پیاوانه تر ۱) خدداده ۲) کنمهٔ گِله و شکایت: ۲) اسمی مردانه

خواداگ: بدشی خو یی 🖾 خُداد ده.

خرادان: ۱) خواپیدان: ۲) خوندان: ۳) خوند ن به دردل ال ۱ از عدا رسیدن: ۲) سکدان: ۳) نمك به حیوان دادن

خوان ۱) لای زیر و ۲) چدوت: ۳) بالسه بسار له دوسسی ر مامله دا: ۴) خوشك ت ۱) طرف پایین: ۲) کج: ۳) کج حساب: ۴) خواهر، خوار پوله وه: لاردوه بون: داهان ت خم شدن.

خواردن: بددان جاوين و قوت دان 🔁 حوردن.

خواردتهوه: واخوارن، نُرْشين إن آشميدن.

خواردو: ۱) بهدهم حور و: ۲) دهرحوارد درار: (دهرمان خواردو کراو:) 🖾 ۱) خورده شده: ۲) خورده شده: ۲)

خُو اُزُورِ ؛ د واکهر 🔲 خُورهان، خُورستان، خوازه كير: داواكاري في طلب كردن. خوازولوك حازرك في كبامنش، خواهان سمج خروز يدر: داراكار 🗓 حواهان خواس: ١) ماي بني بيلاو: (بين خواس): ٢) سهري بن كلاوا ٣) لعدواي ياس به ماناي څه يه د (پاس و ځواس) د ۲) و بست: (په حواسي حود) 🖬 ۱) يـاي يرهــه؛ ۲) سر يــيكلاه؛ ۲) پسـونـد بهمعنـي خير؛ ۴) څواسته ځو ست: ويستار نياراني خواست ځو ستن: خو ربن 🗓 خواستن. خو سبتو خ: حو زه لوك 🗓 گدا، گدامتش حو سنت، ١) به نامه ما مات ودرگير او: ٢) بر باردان: (خوا نامحواسته) 🗔 ۲) مائے : ۲) برادہ کے دن۔ حواستنامي، ١) شياري پەلسانەتدان؛ ٢) بەتاماھت رەرگېر والى ۱) جو سنی ۲ اداعی خُواُسِتِي ۽ خُوازِينِين کر او 🔁 خَواستگاري شده خو سي: ١) خەسر، دريكي هاوسەر؛ ٢) ياربيلاوي اترا) مادر همسر؛ ٢) حو شہر - گوندپکی کو ردستانہ به عسی ویرونی کردانے نام روستایی که یه وسیله بخیها ویران شد. خُرِ قُرُونُسُ: ١) خَرِيٌّ قِرُ وُلِيَّ ٢) دهسيرٌ و خُوانَهُ تُاسِ 🔄 ١) تَمَكُ قُرُ وَشَ: ٢) كلاهبردار، خدانشناس، خو كسرد: ١) خوارسسك، سرشستى؛ ٢) كارى خو ، ثير دوى حو 🔝 ١) بطور طبيعي: ٢) ارائد الهي، حواكسه روم: ١) به حشيبي خود، ٢) ثاري پياوانسه 🗓 ١) بحشش خداوندی؛ ۲) تام مردانه حواكدي: ١) وشديه كه بدوات؛ لدي يدسته زيدن، لدي بيُجاره: ٢) حودايه که سگیری ۳ (۲ خبودای تعولیا ۱) دی پیجساره: ۲) ای خند کیی؟! ٣) څد ي او. خواگرتو: ليرهدومان بدرزاد كيندي خودا كدهنگ 🗓 به غصب حدا گرفتار حواكس: دورن يعمل مشكولُو رمه إني خداكير. حواگيري؛ زولمو زور، کاري نارهواکردن 🖳 خد گيري. **خوالہ:** حوشای خواں خویشٹ 🗓 خواہر خُوانَ: ١) جِيْ تُونِي سوار لهسنهر زين: ٢) سقنره، ٣) يالْتنهيمي، ۲ ال مر از دهه به ترسیلو ۵) با سکر به و به اشره می هام، به و رحوال افعا ۱) حوال ربی ۲) شفره ۲) طبق ۱۴ پیرا بی در سیا ۵) سوید بهمعثى خوائنده حوائاس: پيارچاك، بەئىمان، ئىمائدار 🖸 حد شئاس، کواٹاسے: پر وابہ جو آتا جد سوسے

خواناسين: حواباسي في حد شناسي.

خُوالْعِمَادِ: ١) سيئي بجوُّك ٢) جيَّكُه ي وردوالَّه ي دوسگيرُ؛ ٣) سيئي

خوارده حوارده ۱) پياوي به خست شده و ده ست بلاّو: ۲) خواش خوا رات ١) سحوتمس: ٢) خوش خو راك خوارده س: زیر دهست، بمردهست 🗇 زیر دست. خواردوست: حو رووس 🗓 زیر دست. خواردهمهائي: همرچي شياري حوارديه 🚉 حوارديي حوار را؛ حوشكه را، حويشكه زا، حوارزي إياحو هر زاده. خوارزي: خوارزا 🖸 خواهر راده. خوار زينه: ژن حوشك، حوشكي ژن 🗔 حواهر رن. خُوارُّك: ددائي شيري، شيله إلى دنيان شيري خواركه: دورماني ينجهل بلؤج 🗓 دوخت ودور حدروني ځوارگ: لاي خوارو، لاي زير واتا طرف بايين. خوارگین: نەوى ژيرونر 🔊 بابيتى. خوارن: خر ردن 🗓 حر ردن خوارئمون: حواردنمون برَّشين 🔁 اشاميدن. حوار و الای ژبر رف بایسی. حواروح روحه راجور خوار وځينج حديث و جدويل. جدوت و جيل. لارو خو اړ 🔁 کېږکوله. خوار وويج: خوار وخبيج 🔄 كم وكوله خوارهها: لابا، بایدك كه به شدمال را به اریال بی 🛄 بادی كه از جنرب و شمال بر رد حواره كه و بمحم كه اصل ما جراب الراب المحاسم څوا رهمري . . راوه ر سيوريم اي اييو په يو څواري و لاري، چهويي، سراستي 🖫 کجي خواري: لاي خوارو، لاي زير و 🖸 طرب بايير خواز: پاش وشه و تا: داو کهن تاروزوکار: (تاوات خوان درادی خوالی 🖳 سنوقد يفعمني أرزومتد خوازېينني: چونه د راکاري کح که بېيته سوك خوازگيني 🔝 خواز بیسی که را ته را می دهجنه داوا کردسی کچ 🖳 حو ستگار خُوارْتن: ١) داواكردن: ٢) تارەزوكردن 🗓 ١) طلب كردن: ٢) آرزوكردن. خوازتندوه بهناهاتيات وبرگراني، وبرگراني بدنياري داندو، 🗔 بدامانت گرفتن، خواز راود ۱) دار که اود ۲) به ته ماندت ودرگیر او اترا ۱) حواسته شدود ۲) مانت گرفته شده خوار راوه: خوازر و🖃 گا: خوارراو خو زگار: داواکهرانی حواهان ځر زگاري: ۱) د وا؛ ۲) حوارېيني کج ۱، ۱) طلب؛ ۲) حواستگاري. خُوارُ لُوِّكَ: خَارَرُك، سەرسو لُكەر 🖸 سيار طالب، خواھان سِمج، خوازمەنى، خوارىينى 🖸 خواسگارى.

خوازنامه بدامه داواكردس كاربك أقي بفاصاي كنبي

خُوارُولُك، خَارُوك 💽 بسيار طالب، خواهان سمج

جەنىدرەنگە لەسەر كە بۇمالى بۇك دەچئى، ۴) ياڭتە يەكى گەورەڭ ۱) بسئنس کو حیاف: ۲) جای کیالای دستمبر وش که بر سیشه گیرسد! فد برد ٣. خبجه عروس ۴) طبق بزرگ جويي خوانی، دورجره ال سر بوش دیگ و دیزی خوانکه: ۱) خو نَّك ۲) دېزدي چكولدي دوندهدري ۲۱) داريكي تهستو ر کمبوروی تاشی تیدایه ۴۰, بنهی نان کهری 🖫 ۱) سر پوش دیگ ۲۰: خویسی فراده به ۱۰ همه یی آگر شی دیای کو جك دورفر ی ۳۱) چو بی که مهرهٔ سنگ آسیا ر در بر گرفته: خو يارازتن حو دراسش أن أن حو ۴) تختهای که جونهٔ خمیر را بران پهی کنند. خُوالُگُ: خُوشِكَ حَرِيشِكِ فِي خُواهِرِ خواتوس، خاروبوس، تاكام، للمحارة توسر اوالي سر توشب خوانه: ١) ينه، خالك: ٢. حواني، تشكر ، دياري، خو ياآت]١) لك مه گرفش: ۲) برهبرگار الله آشگان بدید را خوانه خواسته: غر ندكا، رؤمدات 🔛 حداي باحواسته. حواله ك: خو تعخواسته 🗓 حدى تاخواسمه، خواني: خربا، دياري، لاشكر، 🗓 سكار، بديمار حواوه خوا، خودا، بينايي جاوان في حدا حواودلد خواوس إلي خد . خُوْ يَوْشَائِدِن: حَوْ وَمَ سَارِتِي أَنِيَ حَوْدُ رَا يُرِشَائِدِي خواه: ١) خوار: ٢) رشدي بڙاردن: ٣. حواه (خوام بتدوي يان نهندري) خُوْ يُوْشَائِنَ؛ عَمْرُ بِأَشَائِدِن إِنَّا حَرِد رَا تَوْسَانِدَنْ. ١) خو هان ٢) واژوري براي انتخاب: ٣) خواوناخواه. خُوْيه، عهشرهات، هو رايي عشيرات خواهش، تكا تەرجو، بەمە: 🗓 حواھان ځو په رس؛ حوجواز، څو بين 🔁 څو دېرست. خواهیش: خو هش، تک 🗓 مراهش، څوپهرست؛ خو نهرس 🗓 خودپرستان خواهیشت: خو هش، تکالی خواهش

ځوای: ۱) خه تـه کهن، پيکه تين ۲) ځوداي نهو ۳) حودا: (پهحواي، خوای دوزاین) 🗔 ۱) شنیمه ۲) مدای اوه ۳) شدا حوایش: تک، خواهش 🗓 حواهش. خوایشت؛ خو مس 🗓 خواهش

> خوایی: ۱) حواستن ویستن، حواری: ۲) کاری حود ۲۱) لهجوا ترس: ۴) دونهوري، گهره کته 🗔 ۱) شواستان ۲) کار څد د ۳) از څد ترس ا ۴) ميڅواهي

> ځو يېي ئېدخواييي: بتەرئ و تەتەرى، بەناچىرى 🗓 سوادنا خور، خوبسان خدهتان زدونسي دئم كه بدوشكي و بدرله ناران حيثد را بي 🗔

رمینی که قبل ر پاران پدر اقشانی سده باسد.

خَوْ بِانْ: باهوْميِّد، ولُسارد 🗔 بومند. حَوْيِسِردَتُ مِيْش، خَوْ ردييش كردن، هدول دان بو گدرردبو ن [ت] حود را مطرح كردن و جلوبردن.

حوَّ برُّ بين؛ حوٌّ بر شدار كردن به سيع 🔝 خود را رحمي كردن.

خُوْلِيرُ بِيمَةُ وَهُ: ١) بِمَدُوسِتُ لَمُسَمِّرُ وَ وَوَانَ لَمُ شَبِيِينَ دَارُ *) حَلَكَ بَمِيمُ خُوْدَ درین لهشین و سهپارژه 🖫 ۱) بر سر او روی خود ردن در عزاه ۲) ار شدَّب تاتر لباس دريدن.

خويره، نو كاس خرمه تجي إن حدسكار.

خُوْ يو كوتان: كوشش و مقالاي رور بومه به سيك 🔁 تلاش بسيار بري

حو به حب کردن حوده بیباوران، مردن لهریگهی مهیمستیک 🖸 حود ر خو به ردان: بریش له دوس بلاری و مال به فیرود ن 🔁 کنایه از سراف و خۇيمردالدود؛ تەمەسى كردن لە ئالقەسساتى عمدا كاھلى كردن خُوْلِيه سيتين، خَوْك تين سان ۽ جو ما تماه يوُن 🔝 كاممايي ځهٔ پار استې . ۱) بارلو کو دن دورو پهريز بو ن ۲ پهراسوري ده گهل دهست در ترکدر کردن 🗔 ۱) پرهیرکردن ۲۱) دفاع . جويارس به يهي محول دو مندرياده ال ۱۱ محوام يه داد . حُوْ بِدرِيْرِي: ١) لەسەر خۇ بەجواپھانى: ٢) دورە بەربْرى 🗀 ١) دفاع ار خَرْيَانَ: ١) تِمَوْرُولِي. تَمَمَعُلَى: ٢) عَيْلُو عَاشَرُونَ ٣. وَيُو مَمْ كَعَلَاوِدًا ۴) تا ہے، حربهموری تاریدان ۵) بیجارہ و کلول 🖸 ۱) تعلی: ۳) عشيون: ٣) ويو ته: ۴) محل يبلاق بل! ٥) بيجاره و بدبخت خوّيه رستي حوسي الناحود إسم خوامدان ادان مقد خران بالسه ⊡حراسات

خو په سنډ خو ته نيا وې خوه سنه خويفسندي حاميا جو باستاره خويستها

خويەمىنى خونەسىدى ك خودىسىدى

خوب یا کرم ۱ خوب خرزی یی بایا ایاد جی ۲ هوسته الحالى يعيان ١٣ جونياء حافير الانتاء الأالاناء بالعالى اليهواد ٢ لهي، ٥٠ ٢ د حد

حوث، یاں برحوب لہ ہی ر احوب یا ایک حوا حوت، عدده مرسی به باید باها ما و مفسل با

خوته خوار خوداء احدا

خۇتىلش: ١) ئەكىلەن ئىدىدىكى كالىر ئايلار بى ھەھ عاسین ریش تراش ۲۰) مدادتراش.

خوتال کردن- رور گران بول 🗓 گرانخان سدن، حودان به حيات حديثم بالدياء م

ځوُتان. خدودان، تاکاربان 🖾 حوي و روس سم خوتيه: حوديه, وتاري مهلا مامرگاوته 🗓 حطبه حواتراش: خواباش 🛄 نگا: حواتاش

خوتره: بەرخىم، خوترەك قابگ، بەرخىغ

خوبردك: ١) پەرچىما ٢) كونكى لەدار 🗓 ١) بگ، بەرجىغ: ٢) مىك

10-۲) رقخواردهود، رك ناشكر اندكرين 🗓 ۱) غم خوردن ينهاني؛ ۲) خشير را شكار تكردن. خُوتلانديموه؛ گدورين إنها عنتيدي بر زمين. خُوخُوتْي: تايبه تي 🖸 حصوصي. خُوتُن: به بوله بؤل، برته كهراني عرار مند كننده خُوْفُ وَرِدِينَ كُدُلُ وَ قَدَرِمِي خَوْقَ (كَوْرِيشَ جِكُورِده؟ ميلنه تي خوتوځورايي، پڻهڙ، بن سهيدب، لههيجي 🖳 بدون سپب خَوْخُوره بَيْكُهُوه / بَوُ كَيَانُو مَانِي يَهُ كُثَرَى سَمْكُونَ دَهُ كُهُنَ لَهُ خُولُ) خوتسو ز وی گردن: به سبه ر حودا هیستایی کاریک که به کسر اوه 🔃 ((مەلامارف)) في صد هم نژادرن، بېگامەيرست. بهمبكاري به حود ردن. خَوِخُو رَأَنْدِنْ: ١) بريْسي له بەشداريون له بيتاك بۇ ھەژاران كۈكردىەرە: خُوتُو كِه عدسكه، حيوُ كه إنَّ علعلك ۲) خارشت له کرّن لهش کردندوه انع ۱) کنایه از سهیم شدن در اموار حوَّته المحكم به فه الجواريك ماسي 📵 بوغي ماهي. حوته حوت، بوله بول، برته برث 🔃 عر راند. حيريه؛ ٢) حود را خاراندن. خُوْخُولِيّ: شەرلەبان، ئاشەگوپريّن مئال ترسين 🗓 لوس بچەترسان. خوتەك. خوبرەك في بك. خوبرەك خُوتِه كُردِي: بوله كردن، يرتاسن 💽 غر ولند كردن څوخويني- خوخوني، بالبهاني 🗓 حصوصي حوثه که: جو رئ ماسی 🔟 بوعی ماهی. حود ۱) جزا۲، جوای (جودی جزای هات) 🗔 ۱) جوده ۲ جودس خُوُد: كَلَاوِي تَاسِنَ 🗓 كُلاهِخُوُد. حوَّتين كردن: خوّ خسته ناو كوّمه به وه، زياتر بو شهركه ده كوتري في خود خودا: حوا، حواي، بيناهيا جاق 🔁 خُدا. ر بەرسط كئىيىن. خود أيهربور: خوابهرس 🖸 خدابر ست خَوْتَيْنَ كُرِينَ: ١) حَوْتِيْ كُرِدِنَ؛ ٢) رؤر رياد حو ردن 💽 ١) حود را بهميان خود أيه رست: حوابه رست 🗓 حداير ست. أبد حين: ٢) رياده (حياخوردن خوتيل كردن: ١) لابهلا رؤينسن: ٢) خوتاس و لوس دال 🛄 ١) حانيي خُوْد اری: حَوْرٌ گری، بشر لهسهرخری، دمس راگرش 🗔 خودداری خيد اكوتان: غو فايه كردن له زوويدا، ريشه داكومان الريشه دوابيدن. رفین ۲ رفیق دادی از پش کرفیر خَرْتَى هَهُ لَسُونَ: يَهُرُبُ تِي لُونِي بُونَهُ هِمُوالِ 🔄 دوسِت تَمَلَقَيُّ خَوْدِ اگرتن: خُوْ له كمسيّك يا له تبجير مات كردن 🔁 كميل كردن. خُوداگیر: ١) زالْم، دەست دريْزكەر بۇ ماقى بى دەستەلات: ٢) غەزەب، خَوْتَيْ هِهُ لَقُونَانِ. سِنگ هَيْنَانه بِيْش بِيْد واليّ كردن 🗓 فضولي كردن. خَوْتُينَ ﴿ هَالْقُوتَالِّذِينَ ﴿ جُوَّدِيارِ كَارِي خَالْكِيرِهِ سَمَرِيهُ حَوْ 🔃 قَطُولُي الئ باربو 📵 ١) ظالم، جياولگرا ٢) مورد غضب الهي خود اگيري: كاري نازهورو يئيويجد سي، يئ تينسه عي 🔽 يي انصاعي. خُود أن: ١) حيَّو، خاوون، ساحيب: ٢) خود ا 🚺 ١) صاحب: ٢) خُد، خُوْجِه: تارناوي مهلاماته 🗓 لقب روحاني خُوجه لي: سېيندار، ئەسپىدار 🔁 سپيدار. خُوْجِي - دائيشتر ي تعديمي له گوند 🛅 مُقيم حود ان: ١) تاروهاي لهش ٢) تاروق كردهاو الله ١) عَرَاق بن: ٢) عُرَاق حوجي بي حوجي إلى لكا حوجي خوج: خوشك لهراراوهي ژناندا فراحو هر در كويش زنانه خُوْد اثبان: ١) خُوْب كوشت دان، خُوْب كيوشتن د ن ٢) بريار لهسمر خُوُدان: (خُوُم داناوابجمه سهري، ١٦٠) حود را به كشتن دادن ٢) در خوچم: حوشكم 🗀 كلمه حطاب: حواهر من خُوچِوْڪ: زُوْر جِکُوْله، وردىله 🔃 کوجولو، ريز. حود ديدن خود اوه ند حوارون 🗓 حدارند. خوجه شاردان: حو ره شارتن، خو برارس 🔁 ينهان شدن. خُوديه حربه. وتاري مدلا له مزگدوت 🗓 حُطية. خوخ كو سر، هلو، هدستالو إلى هلو خود بینی: حر بینی خریه سندی 🖳 خودبینی، حوَّ وفلائدن. حوَّ حلا فالدراف] حود را به ك ي سركرم كردن خود پەسىن: حو خۇشەرىست، خۇ پەستدات خودىستد. خَوْخُرد ن: تاماده و ته يار بول آن حود ره ماده كردل خوخرهه لدان: حوجردان أي حود را اماده كردن. خود پهسند؛ حو پهسن 🔁 حوديسند. حور حلاف مدن: خدر يالدون به كاريكه وه مديدر بيكاري إلي خود را يه جهت حودته راش حواراش 🗓 بگ خواتاش. خوددان خوراگر پشویرین بهجهوسه له 🖾 خودد ر

وقت کشی سرگرم کاری کودن. خودداری: خوداری، خوراگرتن 🖬 خودداری خُوْخُلافالن: خُوْحَلاناندن 🗓 بگاه خُوْخُلافالس خَـوْخُلافكنِّ: شتـنُ كهخـوى ينَّـو، خهريك بكـهن له بيكاريان 🖸 خُوْدِ رِينِهُ وَهِ: بِدِنهِينِي يِدِجِيُ هَيْشَتِنِ 🔁 حيم شدن. څودسه ر: سهريه ځو، له ځو وه 🔛 يي اجازه. حَوُّ خَتْك: كومه تَفْتُك، كونه لُوْتِ إِنَّ سَوْرَاح بَيْتِي. ځودسمه ري، کار په تماره روي څو کردن، گوې ته دان په قسمه ي که س، لاسارى ناخودسرى، ديكتاتورى. څوڅوا؛ خر بين، خو بهسداتي حودخونه، خودبين، خود گیری، خوداری 🖾 خوده ری. خوخواردندوه. ١) بريتي له بيش خواردنمو. لدخم خدفدان:

خودوك: قُونُنِر حوري دومهل 🗓 توعي دُمل.

خوده واحورسان خودري

څودئي: ١) حود ، حوا، حواي ٢) حاوفن، ځيّو، ساخيو 🛄 ١) حدا اقه ٢ ٢. صاحب،

> خُودِي: ١) خردا، خردي: ٢) خارس 🗔 ١) خدد: ٢) صاحب. خوديتهم: خردايه تي 🗓 حدين

خودی کردن: ۱) سهر پهرشتسی، خهمخوری: ۲) به ساحیسب کردن ا

خُوْدى گرن: سەر بەرشتى و تاگادارى لئى كردن سريرستى كردن. حورة ۱) تارى بەتدۆرە: (ئەم چۇمە خورد)؛ ۲) بەياتى وشەى حورى دىس بەمائاى خويدن: (خويدن وخون) (١) جريان سريع بى؛ ٢) خوتابە. خور: ١) هرر، حق رارزرى عاسمان، رۇ؛ ٢) باشگر بەواتا: ئەرى دەخو . (ئىان حۇر)؛ ٣) خاك، گل حون (١) حورشيد؛ ٢) پسوند بەمعىى حورسد؛ ٢) بسوند بەمعىى حورسد، ٣ حاك.

> خۇر؛ ئەسپىندار، خۇجەلى 🖬 درخت ئىر يرى. خۇرادرۇ خۇرات ئرخور.

خُوْرِلْ ۱) لاستار، که سی که ههر به قسه ی خُوْی ده کا؛ ۲) دوای وشه ی له، به مانای بیکوْر، به لاش 🛄 ۱) لجیاز ۲) پسوند به معنی بدهوده.

خُوراً پسكان، خَوْ رزگركردن بهدمس ئەواتەي گرنويانه ﴿ گُريختن، درومتن،

خوراً پسکاندن: خوراً پسکان نے در رفس، گر بخش

خُوراك: ١) خواردى؛ ٢) تموه بده چاى كه چاريك دهكريته دو قورى آل (عنوراك: ١) خوراك: ٢) معدارى از چاى كه بكبار در هورى ريزند

خُوراكى: ئەوى بوخواردن دەشنى 🗓 خوراكى.

حوراً گر، حودد را المخوبشتن دار.

حرْرْ گرتن: سەير كردن، ھەلەنەبون 🖸 خريشتندارى

خُرُورُ گرى: لەسەرخۇ يى 🔁 تحمل، صبر

خوران: ۱) به خارشت بون، وه خروهاس ۲) به حو ردن چون ا ۴) کرمن پوُنی ددان: ۴) کراستی که ندال به هوی تاوی روباره را

۱) خاریدن ۲) حورده شدن ۳) گرم حوردگی دند ن: ۴) قرسایش کتار رودخانه توسط آب.

خوران: گونسیکی کرردستانه به عسی ویّر بی کردی بام روستایی که به وسیمه یعیها ویر ن سد.

خور اندن؛ حارشت لمامش كردنموه 🔄 حاراسن.

خورانين. دوردو اردان ان خورانيدن.

خورانگاز: تاوير دو 🛄 آفتاب زده.

خَوْرِ أَنْكَارَى: تاربردن، ههماربردن 🔟 أفتابزدگي.

خورائن: حوراندن 🗓 حار سن.

خورائن، ده حرارددان 🖳 حو رائيدن

خبورانهه وه: ۱) چو ژسه وه، ژان کبر دبی بریس، سو ژانه وه ی پیست؛ ۲ وه خبوردن، قه خارن؛ ۳) کرمی بوتی ددان 🗔 ۱) خارش رسوزش؛ ۲) بوشید بر ۳) کرمخوردگی دندان

خسوراو: ۱) به چنبگ هه لکرایتر او له په رخو رو: ۲) حواردو. حوریاگ: ۳) ددانی کرمخواردو: ۴) لبُو، که مدالی ثاویردو اِنْدَا ۱) خارمده شُده:

٢) حورده شده: ٣) ديد ن كرم خورده: ۴) كناره فرسوده ورد.

خوراًو: ثاوى به گور. به تمورم 🖸 جريان سريع اب

خوراوا: ١) روژپهل دومي روژ ناوايون، ته نگي نويژي شيون: ٢) ولايي . روژ وايي، خورسين ال ١٠١١ عروب ٢. معرب

حور وابسۇن، روزسەزس، مەدبو بسوتى زەردەپلەر، خوەرنىشنى 🗓 غروب كردن تعاب

خُوْرِ اوایی: خه لُکی ولاَتی روَژار بی 🖸 اهل مغرب زمین، غربی، حوْرِ اوی: توّ زاوی، حوْلاَ وی 🖸 گرد َ لود

خَوْرَايِي: ١) لاسارو سەرسەخت: ٢) يەلاش، يى نرخ٢) فيرُو، يەھىچى چوگ٠٩) يى ھۆ، لەھىجى ت ١) دىكتىاتىدر، خودسر: ٢) مَجَانى: ٣) هَنْد رفته: ۴) يى دىيل

خورب: خرب إن خواب زودرس و سكين.

ځووړپه؛ ر تلدکانې دلّ (ځورپه لهدلمه وه هات) 🖳 دل مروريخش.

هُوَرِ په رست: تيرُ بيرُه، جوّرئ مارميدكه 🗓 قداب برسب

خور بيان: حوريه 🔁 فروريختن دل

خورت: بهمير، قهوات در 🗓 قوى، ليرومند

حورت: لان جعيلُ گه سج 🗓 بُرنا، جوان.

حورتاسی: باهی حواتی، رازیاری گذنجی، لاوه تی 🗓 عملو ر، جواسی خورته یه: زوری، بهزوبری هیز 🔁 زورکی.

خورج: هدگیدی بهبدن، چهنتدی لهبدن تدر رو جهرر آبی پچوك آب خُرحین

خورجىدۇين؛ ھەگېلىدزىن، توردكىدى دولايى كە لەپساش زىنىدو، ھەلداردسىرى ناخرج رىن كە بر قتراك بندىد.

خورجین حودح 🖸 حُرح

خور خور یا ۱) گوید یکه له کو ردستان به عسی ویر ایی کرد ۲) ناوچه یه که له کو ردست نی تورکیا: ۳) ده گی تاوی زور آی ۱) به روستایی که به رسیله بعثیه ویران شد: ۲) منطقه ای در کردستان ترکیه: ۳) صدای شرشر اب.

خور خور و تاری گوند یکه و تا و په یدکه به کو ردستانی تیر راق معمله د و روسمایی در کودستان ایران.

خورد: ۱) حو ردن، حو رن: (له يهر باري چاوباران څورډو خاوم به ماوه) (بوه فايي): ۲) ورد، څور 🛄 ۱) خورد، خو رالله ۲) ريز.

خورده: ۱) پوٽيورد، پهروي هور؛ ۲) تموس، تائسه، روحسه، تيرادات ۱) پول خُرد؛ ۲) ايراد.

خورده گیره رهخته گر، نیرادگر 🔝 ایرادگیر

خور ره: ده نکی که رن که بعرائیه ربه به ك ده بن فصدای تهدید آميز كبك نسبت به یكدیگر.

خور ره: دهنگی رویشتی ناوت صدای حریس اس

خُوَّرُ رِهم: ۱) توندی و به ته رژمی دا: ۲) تو بد بار دنی بار در 🔝 ۱. شدّب هشار باد: ۲) رگار

حوروُ زوك: حروُروك إلى غروسك حوار وڤني: همرزنه گدوردي پههلشو 🔄 گياه گاورس. خُوْر و دَرُان: ١) يدر زُرْز، بدروُحك، بد ، ٢) روزه دلات [١٠] ١) عند كم ، خور ويلكه: خروكه [ت] بده حورہ منگی روئئشی ثارہ سوڑر تاصدای حربان ب حُوْرِهُ: ١) لهوي ده جنبو ، خَوْر (نسان خُرُرهُم بمبري، مشبور خُوْرهُم مهرين) ۲۰) معجو سيه که روز خرا ب [3] ۱) جو زيده ۲۰) بيماري آکله، حراه بنش کردن: حوا برديوشي في سعي در برقي کردن حواليه ها السكي رؤري إلى افتاب حرر درد درده به أن حو رهز درد كه افيه هنگام غر وب. حورهك سوردساسي سور الاتاسوركي حور ولله تا يوس، خوروُي الحس أنَّ إخارس يعن حوراه کیش کردن: بعدرو ری بعاربد حو ن افع بعرجمت راه رفس خورةن، حو ردهمه ني، سياري حو ردن 🗓 خو رديي خورُونگ، ۱) رودگی جو کرد ۲) رودگی که کان دایندوه جاستاره نگ انیا۱) رنگ طبیعی ۳۰) رنگ بایت حورهنگاز: حور روده، باوبردو، حوربردگ 🗔 فعابرده. ځورهنگازي حوربردگي، هه باو پردويي 🗓 ف ب ردگي حورة لأنب روزهه لات، هو راماي، خارهر في مشر في، خاور حور دوه: كدسيل كه ددبوسيل 🗐 أسام حورهه لات؛ عوره لاب المسرق حاور خوری، ۱) هری، کونکای نام، ۲) خروگه: ۳) خروال ۱) نشم: ۲) بله! خورى: كرا، كراى دكر، بيان كركر س حورای: بیاری سکاره و نامه رد 🖾 بلکاره و پی عبر ت. ځوريا: دهنگي رولالي مەل (كەودخورى، 🖳 صداي زلال پرنده. ځو رياگ؛ خو راو پهخواردن خوگ 🗓 خورده شده حور بدره (۱ ووخوروهاس) ۲) به حواردن حوَّان 🔁 ۱) به حورش (قتاده ۲) جو ردہ سدن خوريت؛ قاملين والوَّرْه بن 🗓 عصباسية. حوريك: خروكه 🗀 بله. خوريكه: خرركه, تارية 🗔 بله څو ريل: بوُسهکه، بوسهنه که 🖸 حاري است که ير لباس ميچميد. خوريله: ١) تاوله: ٢) خوري كهم وخواسته رئيس، (حيورينه ي خوام عَوْسَ مِنْ) دعو لکنو را 🔯 🗘 بله ۲۰ پشته کم ر تکه ای پشم. حورس ما المحارش كهرس 🗓 به حارش أفتادن. حوريس حريل بدار الدحده هدستاه الهنج تدخواردوات باستام حوری ۱ افدا بر هده سه ۱ رسح به امراقه the same of the same

خورش جو پرتيه چه څه پاټان ديد فارخرد نظام پ

خُوْرِ زَانَ: گویدیکی کوردستانه به عسی ویْرانی کرد[ن] بام روسیایی که مه وسیله نعینها و برای شد " خور رم: تاري توبدي بارن، تدورسي ريزيه الآاركيار. خُوْ رِ رُهٰدُه: تارير دم آب صابرده خُوُّ وژي: باره حدتيو قه لسي و تورويي روراتي عصباست هر وان. کُورِسٹ ۱۱روگ ای که ان عزوا دو حواکرہ 💽 حوارو ځو رستني؛ هدله سو ن. کياي سان درون هدل داندوه ات بيمد ز در و دو باره ځورسك: دولكري حوا، دروست به كو والي طبيعي، غير مصنوعي خورسى: خيروك 🗓 بكا حيروك حُوِّ رِشْ مَ الحَرِّ رِي كُولِا وَإِنِّ خُورِسْتِ خورئىت مزرس 🖸 مورست حو رشيدي؛ تروي موفرميكي كورتار بوات از آهنگهاي فديمي اسب خورك: مؤرامه, مؤرامهي حلكي حوري حور 🔃 حسره بيد خوركەوتن. تارھەلاتن 🔄 طلوع مات. خُوْرِ که زمرده. زمرده مار الله ردي عمام عرارب خورگه: ۱، نیر سهی ناو ۲، دور وی به یک بؤخه و ۲ باری گوستگه این ۱) وسط رودخانه ۲ محر ی ننگ رودخانه ۲ بام دهی سب خورم: الله دادكي داراته له رُوسهالٌ بهستن رابار كردنا به كار ديت إنها حلقه ي چو يې که براي بينس ويار کردن حادر په کار مي ورد فُوْرُم * شَمْعُر دِكِيار بارد كُنايه كي نهستو رافي بسنة كناه بار لك الاع خورما؛ تاسب 🖾 خرما خو رماییکان، مشکی حورما آتے موش حرب ځو رهالو: بهرې د ريکه له نهمانه ده 🕦 🚽 🗓 خورهایی: سوری تامال دوش بان روسی تامال سور اتا خوسیر رنگ. خورهاليله؛ گيانه که بهره کهي دهجوان إ<u>ترا</u> کياهي که نمرس خواردس خورمه: خورما الا عرما. خورمین: گرماندنی هاور آنی عرش ابر. خُوْرِنشين: روْزار ، حورار 🗓 باخبر ، معرب څورنه گهر: سال ترارات حاي همو اره سايه خُوْرِتُمَهُ وَوَزُ نُ: ١) ئەشكەرتىي بەدلۇ يە ئە بىزارى جياد : ٢) سىار 🔄 ۱) غاری که جکه کند ر آفتاب بخراردا ۲) جای همیشه در سایه حوروً ما ست، ثالُوْش إنا خارش. حور و برخهرش، ردیگ بدقر و پئیرونده 🗓 صاف و خالص حوروري د جا دهايي الرائد 🗗 جا جا 🔻 جه وسي جا بر الا جا با حوروشان، حروسان این حروسیدر خوروشاو؛ حروشاو 🖸 خروشيده، خوروك: ١) كرتيل (مشك حوروكه): ٢) مرَّمهُ لدريرٌ بهندات ١) خويدو؛ ۲) سوالان

خوروكه: حروكه 🗓 ينه.

خَوِرْ: ١) كُوْرٌ، بشت جهسود ٢) چر جو لوَج؛ ٣) شويْني مولاً عند ني ماسي، خارگەماسى: ۴) تىمار لېكار؛ ۵) چىس، لالىمسىمرلا 🔝 ١) كُوُرُنْسُت؛ ٢) مين وجبر وك؛ ٣) بشاهگناه ماهيان؛ ٣) بي دهن؛

حور ۱۱ فور جنای نامنو ۱۱ هارینه ری داریک به هو جایی یی وه. سمونه و ۱۱۸۷ مر مُنته ۱۴ مو هر حثى كه غوره ۱ سنة

حر ١١ ه ١١ عالم الله ٢١٤ غوس، حوسان روقم: ٣) نامه سند؛ ٤) كوم، سد حاسا ۵ تارك فورگ (۱۵ ۱ پر وا تو ن ۲) سرماريره ۲) Lucet of China

حورار سوء موه، فيقي، فيكي 🖸 ميوه

خورتنی گهران، بؤزانهوه ودکهیف هاتن دودی لاوازی 🗓 درباره ائير وگريش.

خُو زُتیكُه را اندوه. بورزاندوه، ودهیر كدرتي دراي ندخر شي 🔁 دوباره نير و

خُوْزِگا، خَوْرِيا، بريا، كاشكا، بري في اي كس.

حو زگه: خزگهی ماسی 🗓 بناهگاه ماهیان خورگه: خورگان كاسكى.

خوز گهبردن شوات خواستن، تاروز وکردن 🖳 رزوکردن.

خُوْز گه بهتوّ: بريا ووك بر بام 🔟 خوش به حالب.

حوز گه خواردن: حورگه بردن 🔁 ار زوکردن.

خُورْه: ١) خَرْكَهُ مَاسَى: ٢) خُوسَارِ، زُرْقَيْ خُو يِسَ 🗓 ١) يِنَاهِكُناهِ مَاهِيانَ؛ ۲) سرماريزه، يُؤ

خواز هنئاتهوه: ۱) ساریز بوُتمودی براین؛ ۲) حوّش جواردتهودی بیشهی شكسته 🖸 ١) التيام رخير: ٢) جوش خو ردن استخوان شكسته

خوري ۾ خوال اسادهي

خوزي: خرزگاناياي كاش.

خوزیا: خوزگانی کاشکی

حرريان بمسدية كردن في بيستديدن

حور يا سب جه مياك افراكور بشت.

حوزد، ئيا تەسرىس، كياجريش في گياه سريش،

خُوژِيلك: خَوشيلك، گيايەكى بەرزە بالاَى شيردارە، گەلاكەي لەگەلاَى داریی ده کا 🔁 گباهی بلندند یا برگهائی شبیه برگ بیل

حورٌ س. ترکته ترك، دەنگى ھەتباسەدانى ماتدگ 🔯 صداي تقس زدن

سحمر مالكي

حوس، وساب، سده دگامه، وسمى فه مال أنا هيسي

خُوْس: شوسهرو، شول سهيه ته جنين 🗓 تر كه سيدياني.

خُوْس: ١) خوســـار، روقم ٢) تِمــاندن، نەركردن بۇ تەرىبون اللا كىر سرسر بره: ٢) خيساندن.

خُوِّسا: تەرمەرەبور لە ئاراڭ از خىسى ئرم شىد

خوسار: زورور زيان (ته جيلا حروروت خوسار کر) 🗓 صري ريان. خُوْسارة خُوْسي، روقيم 🔄 أي سوعار يزه.

خُوُسان. له تاودا تعرمهوان، تحان إن در آب ترم شدن. خُونساندی: له اودا بهرم کردن، نمایدن 🗓 در آب نرم کردن، خۇساندندوۋە دوبارد خۇساندن 🔁 دربارد خىساندن خُوساوه ده ادودا تعرم كر او 🗓 در آب نرم شده.

خوسب؛ غەيبەت، ياش ملەگونن في غيب خوست: ١) جولًا، بزونن: (هەست، خوست)؛ ٢) داوين 🗔 ١) كمترين حرکت؛ ۲) دامن،

خُوْستوْخ: داوركس حوازه لُوْك 🗓 سائل.

خوسته: خوست. (ههر خوستهي بايه) 🗓 كمترين حركت، خُوْستنی، داو کاری کچ بونه وه بینته زمی 🗓 خواسنگر دختر. خوسروو: ناوه بريبار ن 🗓 نام مردانه.

خُوْسىسى: خاسۇ، د لُكى ھاوسەر 🗓 مادر ھىسىر، خورساً را عرباً ، مهلهی دورکردنی لهش بیسی 🗓 غُسل خوسم، بيسم بدكي داهات كه دودري به موشته هيد 🖸 خمس خوسن: جوين، حنيو، درمان، سحيف 🗓 دُسم،

خَوْسَن: حوس الله دُشتام.

خوسوسى: تايبەتى 🗓 ويژه، خصوصى، خويسه. كەسەر، خەم، سەيبەت 🖸 غُمە، خوسهره خودسهرات عودسر

خۇسەرى سەربەخۇ يى 🗀 خودسرى.

خوُسياگ: خوُساو 🗓 خيسيده.

خَرُسَسِيانَ؛ ١) خَرُسَانَ ٢) خَرُدانَ، خَرُهُ دانَ، تُرهِق كُورِن 🔝 ١) خيسيده: ٢) خيس عرق شدي

خوش: ۱) ده نگی بیژی نراوی کهم: (خوش خوش دهمیزی)، ۲) ده نگی شر له در شبید (۱۵) صدی شر شر مایعات؛ ۲) صدای درشیدن شیر

خَوْش؛ ١) چَيْرُوي بهسدد؛ ٢) تاماده كبردتي چهرم بو دهكار كردن: (جدرمه كدم خواش كردره)؛ ٣) برايي بهستد: (رياحاتهي بران حوش)؛ ۴) دهمی یی باران؛ ۵) ساع رسالاسهت؛ ۶) کژو هدرای بهسند: (ولاتی تارو هموا حوش)؛ ۲) به لسه، لمره (خسوش براو)؛ ۸) موسدي باه ۱) یه گر بونی تاگر 🗓 ۱) طعم لَذینه ۲) دیاغی و آماده کردن جرم برای استقباده: ٣) رابعه مطيو ع: ٣) سوسم پيياران: ٥) سالات و تدرست ٤) هو دي معدل: ٧) عجله، شناب: ٨) شدَّت ورُش ياد ٩٠)

ىنى سعبەر.

خوشا: خو رگهبه ان خوشا.

خوشاب: حوشار، تاری میوژو میوهی رشکی خرساو 🖸 کشمش و میوه حست فيسانده در آب

خوشائل بمحرهيان[ب]خوشامدگويي

حوشار، گونسي ريك هيئان، بهورم دان في فسردن

حراشار دندورو: خواردشارتن، خوا لهخدلك ون كردن 🖾 حرد ره يسهان کر دڻ.

خراشار تهوه: حر ساريه وه 🗔 خود را پيهان کردن.

خُوشار خُرشاب 🔁 نگاه خُرشاب.

خَوْشَاوَازَ: دەنگ خىوش. (ئەقسازە، ئەيسازە، بولسبولى خىوشاۋازە) 🔝

خُوْشِهِ وَهُورُ؛ ساويلكه، دلساف، بي فيْلُ و فهره ج الله خوش باور. خُوشباي: ساغهي، سهلامت بي، خُوش بي إلى خوش بشي.

حوش بن: ١) ليَّوه ساغ بن؛ ٢) بهسهرخوّشي ري بوير رات ١١) تندرست باشید؛ ۲) بهمسی بگذر تید

خُوْش بُوران: خُوِّش رابوار دن، كه بف كردن 🗓 خوشگدرايي. خَوْشِيوُن: ١) شياوي خواردنبۇر: (ميره خَوْشِيۇه): ٢) ئاماده يۇسى چەرم بور دەكساركىردن؛ ٣) عاقسوكردينو لنى بۇ ردن؛ ٣) جاك بۇ ئەرە لە به خبوشی؛ ۵) مورکی شیاری سواع بوُن 🔄 ۱) قایسل خوردن شدن؛ ٢) أساده شدن چيرم سراي استقياده ٢٠) بخش دن عقير كردن. ۴) شفایافن، بهبردی؛ ۵) سرشته شدن کاهگل.

خوشيولته وده ١) ساكيس ندره له نمصر شي ٢) تاشب يوندره ال ١) شفانافتن؛ ٢) اشتى كردن.

خُوش په: ١) خەمت دەرى: ٢) مەس بەل ١) شادباش: ٢) مُست باش.

خوش به خته: به ختمورو به ختيان به سعود 🗓 خوشبخت.

خُوْش بِعَقْ، تەسب يان كەر رۇشكى بېززۇ 🔄 باديا

خُوش بي: ساغر بهدهماج بي ن شاد و تندرست باشي. خونش بنبر: دويگ خوش في خوش أوار.

خَوْش بين: دور له ناهوميّدي، ههر بههوميّد 🗔 خوش بين.

خَوْش پَوْش: تەرْپۇش، كەسنى كە جىلكى تازەر جو ن دەبەر دەكا 🔃 شيك بوش

حواشتن ۱. سوندی هش: ۲) برینی له خوسلل کردن 🗔 ۱) حود ر شُسن ۲) کنایه از غَسل کردن.

غُوْشتهوى: حوْشهويست، لەبەردل 🗓 محبوب.

خوشحال: رازي، بهكهيف 🔁 خوشحال

خُوْشَافَانِهُ دُوبِاغِ حَالِهُ، هَلاَلْ خَالِهِ، تُورِشُويِنْهِي جِمْرِسِي تَيْدا خُوْش دو که ن 🔁 کارگاو دیاعی

حرشخو: ناكارباش، خدەپەسىد، دۇي بەدخو 🔯 خوش اخلاق

خُوش خوان: دەنگ بار، خوش باين دەنگ خوش به گوراني گرتندا ان حوش اواز

خَوْشَ خُوْرَ ١) كنهسن خُوْراكى باش دَعْدُو ١٢) زُوْرِخُوْرِ 🗓 ١) خوش خوراك ٢) يُرحور

خوش خوش: ده لگي درشيني شير به شوش په کالي صداي دوشيدن شهر خَوْش خَوْش: ١) يەلمەيەل. بلەز: ٢) زۇر بەتام. زۇر چۆژەخْرْش: ٣) زۇر يەلەرەت 🗓 🕻) ياغىجىلە: ٢) يىسيار لىدېئە ٣٠. يىسيار شادى أعريى.

خوش خوشك: ١) لو . كرى كوشت: ٢) سيل إلي ١ عُدُّه داخلي: ٢. طحال، سور ن

خوش خوشكه: سيل 🗓 طحال، سير ر.

څُوش څه په وه مژددند ، مؤدنميس، نهمزگسي إن. حوص حمر

حوش حدود و حوش جديد اي حوش حير

خُوْش ده مَاخُ ، كه يف سان دن شاد 🔁 سر حال ، حو شحان . حوش ده ف: راوير سيرس، بسه حوش في حوش صحبت حَوْش رَو: روْحَوْش، روْگوشاد، دڙي مرْ وينوْ ج 🔁 بَشَاش خُوْشَرُوءَ ١) لهرْمُوما به کار ۲) قبْرِی روزیّی پهستد کراوایا ۱) بادیا؛ ۲. عملیم دیده در درست راه رفس،

> حوش ره فتار ۱۵۱۶ م ۲۰ رجا ، آن جو پرفار خوشرهور حوسروك سدروا

> > خُوش روان: رمال حوّس 🗓 سيم يسريال

حوش زويان. خوس وال في سيرين ريان

خُوش قەدەم بى بەردم، يى ر ھەدەم مىسارەك 🖳 حوس ھدم خوشك؛ مو شك, موح، خودشك مور، موهد <u>النا</u>مو هر

حُوِّشُكَانِ، دَرُلْيُلُهُ رَ كُولِدَيْكُ لِمُولِاتِي بِالْهِكَانِي لِهِ كُورِدِسْتَانِ 🔄 نام دَرَّه و دهکندای در کردستان.

خوشکايهتي: ١) پهيوهندي دوخوسك پيکهود: ٢) ښرانخوسي دو پان جه ندرل بلکه إد 🔁 ۱) بسبت خواهري؛ ۲) تزديکي و صميميَّت چند

خُوْشُكَايِي: تاسو ده يي. بيّ حدمي 🖸 اسودگي

خُوْش کردن: ١) بەرزكىردنەودى كرى ئاكر؛ ٢) ئامادەكردنى بېست بو ده کار کردن: ۳) تام تال شیر پی کے دی؛ ۴) قبورشیلان بهسهر به کیدا؛ ۵) واستسائی بارشب؛ ۶) گرشسادو بازه کسردنسه وای جیگه؛ ۷) باش كَيْلَانْي زووى؛ ٨) تەخت كردنى شوينى ئالەبار؛ ٩) توندىر بۇلىر بالي ١) أتش را دامن زدر: ٢) يوست را قابل استفاده كردن: ٣) طعم تلح را شیرین کردن؛ ۴) گل را خوب سرشتن؛ ۵) بندامدن باران با یرف: ۶) تعمیر و بحساری مسکن؛ ۷) زمین را خوب شخم ردن؛ ۸) رمین را صاف کردن؛ ۹) تُند وزیدن باد.

خُوش كردنهوه: ١) ويستاني بارشت ٢) ناشت كردنهوه [ت] ١) بندأمدن بارندگی؛ ۲) آشتی کردن،

خُوُس کرن: خُوْش کردن 🔁 بگا: خوْش کردن. خوشكوك: جوالكيله، سهدهي، خوشيك في ريبا.

خوشبكه: تدى خوشك، خوشكني 🗓 اي خواهر

خُوْشَكُـه: ١) قەرمان بەخـوش كردر: ٢) يەلـەبكـە، بلەزە ٣) بەئال (بنیسته خوشکه) ای امر به «خوش» کردن؛ ۲) عجله کن: ۳) دور

خوشكه را: منالى خوشك، روّله ي خوشك 🗓 حراهر زاده.

خوشکهزازا: نەرەي حرشك 🗓 بور خواهر

خوشكەلى: خوشكەن]اي خواھر.

خوشكي خرشكه 🔲 اي خواهر

خُوْشُكَيْشٍ. ١) توشى ئە ئەرم ئە توند، ئارنجى، ٣) ئەسبى راھيىدراون ١) ترتون ملايم! ٢) اسب تربيت شده

خَوْشَكُلُنْ. بِيْفِينِ خَوْبِهِ زِلْ بِهِزَالِ إِنَّ مِرْوَسٍ.

خوشكيني: خوشكايهتي 🗓 خواهري

خُوْشُكَيْنِي: حَوْ بِدَوْلِ بِهِ زَامِنِ، بِي قَيْرِي الدَافِمِ.

خوشیان: ۱) رکسانی نهستیره ۲ ریکردنی خوزسه 🗔 ۱) جهیدن سهاب ۲) خرانس خوشیان: ۱، رفر سی بیهارست به رسساند، ۲) نموانیس بوجو بار 🔁

۱) اوقات بی بارندگی در زمسان؛ ۲) خودشان نیز،

فوشى خوشى: ١) هوميدى بههير: ٢) كەيقىد شادى 🛘 ١) ائىدرارى: ۲) شادی و سرون

خونسيرن كردن: خو خونسه ويست كرين، كاري وكسردن كه حواشه ويست بيت 🗓 خودشير يني

خوشيرين كردن: خو شيرن كردن 🖾 حود شيريسي

خوشيك؛ سيدهي، جرازو دلگر، دولال: (دوخبوشكي خوشيافاو يەك ير يون) سهيررين، 🗔 ريبا

خوشيل: ١) حوزيدك ٢) خزگهي ساسي؛ ٣) رسوكي همروس هيساو كَنْيْلُمِي بَسَاوِ 💽 ١) گياهي ست؛ ٢) پناهگاه ماهيان ٣) يهمن

خوشيلك: خوزيلك 🗓 كياهي است.

خوشيلكه: خوشيك ني گياهي است.

خوشين- خوشدن الله نگاه خرشان

خوشیتل، حوسیدها ازید و مدات

خوشي و پوشي عوس و بيس 🔁 حو لپرسي

حوف: ترسى أنياً برس

خُوُك بي كي ميري، ياج، ماليات 🔁 يا عوخراج

حرکار: بامراری که سفریه خو کارده کاو کاری دوست ته سجام دادا 🖸 خودکار.

خُوْكَــرد: ١) خُوْرسىك؛ ٢) كاري كدبيار خُوْي دديك 📵 ١) طبيعي، غير مصبوعي ٢٠ كار انحصاري شخص.

خَوْكُوشَتْنِ؛ ١) حَوْ لەتاۋېردن بە مردن: ٢) بريْتى لە، لە سەر و سىگدان له شهوه نداق ۱) خودگشی، نتجار ۲) سینه تربی در مراسم عرا.

خُوْكَهُ رِكُودُن: ١) خَوْ بِهِ تَهِ زَانَ نَيشَانِ دِنَ ٢) كَيْشُهِ بِهِ خَهُ لَكُ مُرْوَّسُنَ إِلَى ١) حود را به نادائي زدن؛ ٢) يي دبيل دعوا كردن.

خُو كه ر كردن: بدنانقه ست كون نددان به هدرمان 🔁 حود را به كرى

خوكيشان. خو هد آسه گاندن له تهرازودا ان حود ر وزن كردن. خَوْكَيْشَاتِهُوهِ: ١) له هاركاري كومه ل دورچون ٢٠) بريتي بهدرداني بیاوخراب 🛂 ۱) دست از کار گروهی کشیدن؛ ۲) کتابه از مرگ

بدسگال

خَوْ كُلِش كُردن: خَوْرٌه كَيْش كردن 🛅 با دشو برى رفنن. خُوكى: يەرەر، وەرار، كاكول فى خوك.

خُوگ انسه: ١) ويك بهورز ٢) بديه تني بهر ز. (بياره خُوگامه) 🖺 ١) مانند خوك؛ ٢) شايسته خوك

خوگر: که سی کاری خوگرتبه انے کسی که کارش «حوگرس» باشد. خو گرتن: ١) سه بر كردن ٢) رئستان و چه قين. ٣) به ناوات گه بشتن؛ ٣) ويستان بو گوي گرتن له حدلك؛ ١٥) تمديلي له كار؛ ٢) مديس

خَوْش ليرهاتن، خَوْش ريستن 🗓 موست د شتن خَرِّش مِامِلُه؛ سِه ردا خَرُش 🔃 خُرِش مُعامله، خَوْش مِهْرُهُ: بِهِلْمُرِوْت، خَرْش جِيْرُه 🔁 خُوشمَرُه،

خَرْشْنَارُنْ تَانْ يَدِي دَلَّا وَالْ سَاعَانُوتْ 🗓 بِحَشْنُدُو، صَحَارِتُمَنْدُ،

خَوْشنار: ١) عدشير دنيكه له كو ردستاني باكور اناري «حه سنو بيه» بردو بُون ، وعوشناوه : ٢) مار بهچاكه دورجوك: ٣) جوري تري روشه

۱) عشیرتی در کُردستار ۲) حوشنام: ۳) نوعی نگور سیاه

حوشماوه تهي. ولأتي حوشاوان الما منطقه اي در كردستان

حوش بشمل تمو رمعبه تهي دمتواني لفدي باركا: (دنم همر رمك رمعييه ت خۇشنشىنى مولكى ئەعىرات / لەھەركىوى دادانىشى لى گەرى، قوربائي بالأثم) «حاريق» 🗖 حوش نشين،

خوش و بيش. چاڪر خوشي، چاڪرچوسي 🔁 احوالبرسي

حوش وچوني: جاك وجوابي 🔄 احو اليرسي.

خُوشُوك: حوان رند، خوشيك إنا زيها.

خُوْش و پستنن: حديا ندن، يەردل كەربى 🗓 دوست داشنىن

حوشهان بمحيرهيان حوشان إقاحوساندگوئي،

خوشه: خوش خوش. ودك ده بكي دوسيتي شير 💷 شرشو.

حياشية: ١) بهله وديدا ٢. بيسه حواته، دديكي سيسريني سه لاني،

٣) چەرمىي خۇشكىرار؛ ۴) دەرمىيائىي چەرم حۇشكىردن، ھەلال وتال، ۵) گولًى دوخيل 🗓 ۱) خوشميزه است: ۲) هسته شيرين: ۲) چرم

ديُّاغي شدود ۴) دوروي دياغي ۵) ستبله گندم و جو-

خُوشِه تاله: کاهو ی داشته کی اینا کاهو ی بیابایی،

خوشه جاں نرسی گیاں 🗓 نوش جاں،

خوشه چسن: گول جنسه رد له يعرب كه سي كه ده سته ركول ده كا 🖸

خوشهچين. کرن هه لگردون خوشهچن 🗓 خوشهجين.

خَوْشهخُانه، خَوْندگه، دەباغخانە 🗓 كارگاه دبَّغى

خُوْشهو بوَّنَ: چابو هوه به نه خَوْشي، ههستانهوه في شعايافتن خَوْشهو كردن: ١) چاكردنهوري نهخوش پان يرين: ٢) تولُهو تهرهبوي

خراب کردن 🗀 ۱) شقا بخشیدن: ۲) قصاص کردن.

خۇشىدوھكردن: خۇشمو كردن 🗓 بگە: خۇشموكردن.

خوشيهوي: ١) لهينهردلان: ٢) ناوه يو بياوان 🖸 ١) محبوب: ٢) نامي یر ی مرد ن

خَوْشهو يس: خوشمو يست، له بدرد لان 🔁 محبوب.

خُوْشِهُ وِيسِت: خُرِّشهُ وِيسِ 🖸 محبوب،

خُلُوشه ويمستى ١٠) مجينيه ت: ٢) دلندارى، ئەقبئىي 🖸 ١) مُحبت ۲} دلد دگی

خَوْشِهِ وَيَمْمُ وَمِنْهُ وَيُسْتَى إِنَّا لَكَا ؛ حَوْشَهُ وَيَسْتَى.

خُـوْشـــي: ١) ئاســوددين، رەحەتى؛ ٢) شادى يەدەماخى، تەردەماخى؛ ٣) بەلەزەتى: ۴) ساقى، ساڭمەتى: ۵) ئاشىي، تەياپى: ۶) دنياي بى بارشت و بن سمرسان ۱) آسایش؛ ۲) شادی؛ ۴) حوش مزگی؛ ۴) سلامت: ۵) آشتر (۶) دنیای بدون بارش و سرمار

خولامه ته ره توکیری، خومه تکاری 🔟 غلامی، خُولاً مه تني ره خولامه تن 🔟 بگاه حولامه تني

حولان: سورٌ ل 🖳 چر حس

حولاً تدمه و 1 () سوَّرُا مديء زقر اندن: ٢) بريِّسي له ساريي شيو اندن 🔄 ١) جرخانيدن؛ ٢) كبايه از سرگرد ن كردن.

خولانه وه. ١) سبُّ ، جهرخان؛ ٢) به خورٌ بي گهران 🗓 ١) جرحيدن؛ ۲) ہے طفق کسی

خُولاً ولا ١) خَوْلْسه مَيْسَمَار بَوْ صابعون جِينَ كردن؛ ٢) تاورخبوللي ميّورُ بره، کیشان 🔲 ۱) تیزاب صابر نسازی؛ ۲) گلاب مویزسازی خولته: ماسياركردن، كلكهسويه [ق] بملَّق

حول خواردن: سوردان، رفر بن 🗓 جرخش

خولخول، دەنگى رويىستنى ئاۋا خور حورى تاراكى شرشر آب، خو بځولو که: دارنکي له حمرت دراوي تو کداري په کلکه ده پسوريمه وه 🔝 گردسای کودکان

حوالخوله: حوالخوالي كه إنها كرديا.

خولخلولله: بوسكه گوردي شكار كه منال گامهي يا دوكهن، سهييلهي شمعان إترادسته شكسته سبور

حوياقوله: همر و چەقە ژوئازانا 🔝 ھىھمە، ھياھو.

خُولُق: ١) خَوْ، تَاكَار: (يباريكي خُولَق خُوسه): ٢) گازي يو بهشدار يوري: (خبولْقی کو دم پیجسه سال. تابی ده گهل بحوم) 💷 ۱) حوی و روش، ٢) دعوث.

خُولْقَانَ: مِر وسِتَ بِوُّ نَ إِنَّ إِلَّا الْفِر بِدِرَ شُدِنَ.

خولْقاره چارين در رست كر اولي غريده شيد، مخلوي.

خُولُك. حَولُق 🖳 نگا. خَولُق.

خولکه: دوقیقه، بازیك له شیست بازی سوعات ال دقیمه

حولُمالٌ: بشترمالٌي شير و خوتجورات صيفل شمشير و مانتد ان.

خَوْلُورُ: ١) خولخوله: ٢) خَوْلُخولُه 🔄 ١) گرديا: ٢) همهمه.

خولوب: گدرن بهراکشاری تهمدیو نهردیو کردن 🗔 علب.

حولوهان: گەرزىن 🗐 علىيدن.

خولو باندن. گهرزاندن في غد من

خُولُو پائن: خَولُو بائدن الله عَلَمُاسن.

خولوپياڻ: خولو بان 🔁 عسدن

خُولُو پياڻه وه: حرابُو بيان 🗓 غلنيدن.

خولور: حيور ق غيان.

حولوشير كاله كه تومه كهي دهجوري إنا حاكشير.

حولوليك ، رده تعرزه، تعرزهي ورد، تديروكي هوراي نگرگ ديز.

حوله سوكه أدباوي به طبور أني مُحمَّف محمود،

حَوْلُه بِوْتٍ: جِيْكُەي بِرْ له خَاكِي زُوْر تەرەر ورد 🗓 كەخان.

خُولُه بِيوْتُه - خَوِيْهُ مِوْتِ 🛅 كُنجان

حوله يوني، جوله بوت ات اسحان

حوله پوتس جوله وباي كنجي

خوله يوسينه حوله بودات كنجال

۱) صبر کردن: ۲) استوارشدن: ۳) کامگارشدن: ۴) استراق سمع کردن؛ ۵) در کار اهمال ور زیدن؛ ۴) پندامین مایع،

خُوُ گرتن: ١) فيري مريت بؤن ٢) هو كربؤن، (كا دويال كادا رهنكي به گری حوٰی ده گری) افرا ۱) عادب کردن؛ ۲) الفت کر هتن

خوگرتو: ١) حودرو ٢) جه فيو : ٣) بدئاو ت گديشتو: ٢) مديو: ٥) گريگر بەسبىمى خەلىك يەنھىنى 🏳 ١) خوردەر: ٢) استوار: ٣) كامگار؛ ۴) بندامده: ۵) ستران سمع کننده.

حو گرتو: ١) هير يو ي رووشتيك: ٢) هو كر اي ١) خدق و خو يي را اموخته: ال تقديبات فيه

حوکری حوکرہ [د. ند حوار

خُو گُرتی: حو گرانو الی نگا خو گرانو

حَوْكُقُاشَتْن؛ حَوْكُوشِين، رزديون، بريني له رهريدي كردن 🗓 كنديه از

خو گورج کردن: حو پهيت کردن. خو ناساده کردن يو کار 🗐 حود را .12 S 1216

خُوْ گور ج کردنمهود: ۱) جلکی داردوه دایمهرکردن ۲) ودکار کمونن درای تهمیه لی اترا ۱) بیناس بیر ون حالبه بوشیدن: ۲. دوباره دست به کار شدن.

فَوْ كُورِينَ ١) جلكي تر ده يـه ركـردن؛ ٢) به حــوري تر مك وه ك هه به خُونْيَشَانِدَانِ 🗓 ١٠ لياس عوض كردن؛ ٢) تليسي.

هوگھر بریانہ جوال اداری جو ہ

حوُگهمله ۱ گو د کے ۲) مدودی بر سی ایا ۱ میدیمه طناب کشی، ۲) گردن کست.

> څوگي: ځوك, باح و پيماكي مير ي 🔝 باج و خراج خُو گیر: حوکر 🗓 بگا. حوکر .

خَوْكَيْكُ كُردُن: حو بهجو بي سشاندان إلى خود ر واستي.

خَوْكَسِيل كُردن: ١) له تسه سعى حوّ به سهران ساردان ٢) باش كُويُ حستني کار [ت] ۱) تجاهُل: ۲) اهمال،

حول: ١) سوَّرُ، رفسر ين: ٢) كهران: ٣) مل حوار به ته خبوُ شي ٢) ودك شیّب، شیّتوکه 🖸 ۱) چرخش ۲) گردش ۳۰) ررد و ضعیف از شدّت بيماري؛ ۴) حَل.

خُول: حول، گذروگيل إنا هالي.

حوّل ۱ ترم حاك، كل: ۲) به دوي وشهاي وخهامست، بهماناي بالتوسدوقيون، (ساسماريكي خدستو خولم كرد) ٣) پتادوي ئىرگۆنىت (حر ئىكى خر وخۇلە) 🖸 ١) حالا ٢) غلىظا ٣) چاق و

خُوُّل: ١) بِنْتُ جِعَارَا ٢) مِلْ خَوَارِكَ ١) كُورُ بِشْتَ؛ ٢) سر برير څولاً. عوا، خودا، حودي، بيناهما چاف 🗓 حدا.

خولاسه: يوخته، يوخمهي وتارالي خلاصه.

خولام: يۈكەر، بەسى 🗓 غلام

خولام: ١) خولام ٢) حود ي من 🗓 ١) غلام: ٢) خداي من. خولاهائه. كاكول له بهيلهسهري لاران 🔄 كاڭل جو يان جوب: ۳) غرش آبو، خومری: سوری نامال روش، خورمیی آن خرم بی رگ. حومشنوان خمشیوان آن کنایه از اشرب و بنو خومشیوین: خمشیوین آن کنایه از آشونگر خومگهر: حمگهر آن رنگر ر خومهین ده بهده ریون، تاو دیون آواره شدن.

خوممین ده به دور بون، ناو دبون ایسا اواره سدن. خوممرژد کاسه له شینکه، که نده سمه، مه بیکه ته واو سه ور آیسا برنادهٔ سد نما

خومه روژه: حومه رزه السيزهبا، خومه روژه: حومه رزه الله پرندهٔ سيزهبا، حومه شيء خوگه را خوکار الله حدکار، اتو سيك خومه شوينه كه: خم شيويس الله آشو يگر خومه شيونه ؛ حم شيوين الله اشو يگر خومه ي: حمى إليا تيمى رنگ

خومین به ساریه در خوم برت می برسم میسد. خومین خمی آل ایس رنگ.

خُوْمينِيْ: كُوْما كردن، يەسەريەكدا كردن،ف ساشتە كردن خَدِّن: خُوْمان إلى خودمان،

خُوْن: خوين هوُن، خين آنيا خون،

شرتاس: ۱) که سنی که قهدری حوی ده زنسی ۳) نامساد، ناششت آن ۱) خودشماس: ۲) شده دوست.

خُونْسَاسِین: ۱) ده شو گهستن، ۲) بالن بو ن، بلوغیون، «شهیشان بیکه بین». بایسه تی کچانه آن ۱) خود ر شناحتن؛ ۲) بایغ شدن، به سن بلوغ رسیدن،

خوناف: ۱) شهرتم: ۲) بریشکه بارایی زور وردو لهسهره خوان ۱ میسم،
۲) نیم باران،

حموساور ۱ حوال ۲۰ باری بیان در دوره ۱۰۹۰ تا که حود ف ۲) آپایر فورمه

حوناو که: ۱) ورده پار سی هیدی ر نه رم ۲۰) تا ری ایه قولکه دا ماوی بار ن: ۳. بریشی ایه ده تک ده تکه تاره های ده م رجاو [۱] ۱) سم سم ساوار: ۲) پاران جمع شده در گودالها ۳۰ کنایه از د نه های عرق صورت.

خُوُن بِمَرْدِانْ: خُويُن بَمْرَدَ نْ: حَمَّحَامَاتِ 🛅 رَكَ رَدْن

خُوُن به ستى: تەرۋىي خون اس مئار حون. خونج حى بۇلەرد، جىگە بۇ تى خىسى شىنك الى گىجابس.

حویجان: گرسمان، جی بؤسره ای گُنجایش خونجانن: حیک نشد کردیده ای گُنجایدن،

خُونَج گَا: شويْني تَيْدا حَيْ بِوُبُهُوهُ ﴿ كُنحايشَ كَا خَوْيُجِعَانُ ، خَوْيَجَانُ ﴾ تُنحابش.

جو بحملا به ختجیلانه ال کوجولوی دوستدانستی. حو بحمله متحیلانه ال کوجولوی دوستداسسی.

حويجه سيخ الولى شساد دد دو د أد الدحد

حوله په تاني: گدمه به حول كردن. بارى كردن به حاك] خاك بازى. خول و ان ندخ و شين به هوى كل خو ردنه رو عارضداى كه ار حاك خوردن بديد مي يد.

خَوْلُه كِمُوانَ: شويتني زيلُ ورالُ لئيرشتن 🗓 كلجان

خُولْه کهود: خَوْلُه ميش، خَوْ لي بَوُنْ، سوتاري سپي ههلگهراوي دار اي

خوله گهردان: رست راکشان، گنجله غوایر س، بی گری خواراکیشار [۱]

حولَه مرَّ. خولَه كه وه ؟) حولُه بؤت في ١) خاكسير ٢) تودهُ گردو خاك. حوله هرد حرَّثه مرّ في كن خولُه مرّ

> حوله مسکی حربه به دو 🗔 حاکسر خُوله هماش: خوله که ره 🔝 خاکستر،

> > خُولُون حَوْلُهُ كَهُ وَهِ [] حَاكَسَتُون

خوليا: كەلكەلە، ھەيالىر ئارەزۇ، ھەۋەس 🗓 امال و أرزۇ.

خوبيان: خديالات، ادراتي پر و بو ج اليا دروهاي مهمل.

خوليائهوه حولاتهوداتي چرخيدر.

خُوْلِي بِقَلْكِ؛ رَسِدُولُ زَيِنِهِ، حَرْبُهُ كَدُوهِي كَدُوهِي كَدُرُهِ لِلْكُرُولُونِ أَنَّهِ حَاكسر كُرَّهُ

خولى دان. زير جگاره، ته شهك إف زير سيگاري.

خولیسك: حلیسك 🗓 لیر

حولي سهر؛ كلول، بيجاره 🖫 بيحاره.

خُوم: ١) خمر ههش ٣) كُوُّ بِهِ 🖾 ١) نيل. ٢) سم.

خُوْم: برُخوم، من اليا حودم

خومار - كدسي كه دواي سعرخوشي سعري ديشي المحمار

خومارى: سەرىشەي دوى سەرخوشى في اخمارى

خومارين؛ كارو خەقە بۇئى تاگر كە بزيكە بكۇژېنەۋە د ا سى در حاسى كە لۈدىك بە خاھوش شدان است.

خَـوْمـــالْـــى: ١) تاييه تى بهمائى خَوْ ٢) مائى، حهيواسى به مالاً ژاوانے . ١) رحتصاصى ٢) حيوان حامگى.

خوماليك: كرُّ به 🖸 خَير.

خومام: ۱) ندپ رمز ۲) لعش پؤش به کاتی راز ددا: ۳) سجل آله ۱) مه: ۲) روانداز: ۳) کاملاً در راکشیده

خَوْمَانَ: لَيْمَهُ، خَهُ لُنَّانَا أِنَّ حَوْدُمَا

خُوْمانه؛ تابيمني بمحرَّمان 🗓 خودماني.

حوّه به هوّه الله: كدين و بدين ، بيّك هاتمي به نهيْسي به سهر كاريك 🔁 ساتي ،

خُوْماني: لەخۇمان، دژى بېگانە[تا خودمانى

خومت گردن؛ خو بيدنگ كردن رمان بور الساكت رايي حركت شدن. حرمچي الد الد الد الكارات الكرا

خومخانه. خمحانه <u>آنا</u>رنگرری

حومحالهجي حدكدان د

حومحو كعميه شتى عمر راقيا شكاف رمين

حومحوم ، سدیگ، سوخ ۲، دیگی او که به رویارو حوگاه دهرواد ۳ سرمانی همو ادا ۱) ریبا و فریبا: ۲) صدی آپ هنگام حرکت دو

حولچيلاله. خيجيلانه 🔝 کوچولوي دوست داشنني.

څولچیله، حنجیلانه 🔄 کوچولو ی درست: شسی،

خُونْخُوار؛ بریّنی له رالّهم، بی بهره، داره ق 🗓 کنایه از ظالم و خوتخوار. خُونْد: حواندی، حواددی، حوادی 🔝 خواند.

خُولْسَدگَسَارِ: ۱) ئەرى دەزانى بحويىنى بنوسى، حويندەوار، سيواتدار، باسەرد: ۲) ئەرائەي لەپنەي بالا نەزائستگا دەخوينن 🗔 ۱) باسواد: ۲) دايتىجو

خُوْلُدگ: جِيْگَة دەرس حويندن، البَرگة 🔲 آمو زسگ،

حوسن، ۱) خویشن ۲) گور نی گوتران ۱) خوانس ۲) وار حو مدن حوسنگ: نیز که، جیگی تدرس خویدن آن مدرسه.

خُولْسَدَلْسَهُوهُ: ١) خَوَیْسَدَنَسَهُوهِی باهمُو نوسراو؛ ۲) دوباره ییداچوَّمُهُوهِی توسراوالی ۱) خودندن نوشته؛ ۲) دوباره حوامدن نوشته

څونده و اُر: سيو ٿدار، خوندکار، حواله وار 🗓 با سواد.

خونده وان حوده وان حرده واراق باسواد

خوندي: خونده و ره دهرس خويندون باسواد.

خُونْدى: بوكىي، ئەرائەي دەچن بۇك دەگرىزىموھ بۆمان رار، 🗓 ساق درش.

خُوْن دىئىن: ژن كەرتتە بىي نوپۇرى 🗓 حيض.

خُرُ ں ژه هري خرين زه هر اوي في مسموم شدن خون.

خويقين. ياريتي نېزېرو كهم كهم 🗓 تېزېم باريدن.

حویک ۱) همرزه کاری که وازی لهده سدهاری و حوّ ده خملّ هملّسوُمه، حمد: ۲) پیاوی ره ربلی هه گویك ژمیّر آل ۱) هر ژه حمد، قرتی : ۲) خسس.

خونکار: پاتشای گهوره نی عرمانر وای بزرگ.

خُوُن گهرم: بر وانه خوين گهرم 🖾 نگر: خوين گهرم.

خوساه تدرکه سدی را حرابیشان دردا که له څوآلک خوکی بهزل تر دمزایل افراخود س.

خرائه مایی: ۱) خرابه غدوری نیشاند ن۱۲) خوادبار حسن ایا درار حسن ایا دردندایی؛ ۲) خودرا آشکار کردن ا

حونین: ۱) دهرس خویدن: ۲) گورانی گوتن، چرین: ۳) گوسی بادگی رویش: ۱) دورس خویدن: ۳) گوسی بادگی رشید رویش: ۹) له دوای رشید به سادی «موساس» (تهر مر بشکانه ی خونین) آن ۱) درس خواندن: ۳) آوار خواندن: ۳) آوار خواندن: ۳) اذان گفت: ۳) دعا خواندن: ۵) توای پرندگان:

 پسوند يەمعىي مال خودمان است خوتواندن؛ حرنسايي إلى حودسايي.

خُوْنُوالِنَ خَوْنُوالِدِنَ إِلَّا خُودِثِهابِي

خَوْنُوسِ: ١) تَهُلِّمُ پَائِسَان! ٢) تَهُلُمْ جِنَافُ ﴿ ٢) حَوْدَتُو يَسْ ٢ حَوْدُكُو يَسْ ٢ حَوْدُكُونِ

حَوْلُوبُن: خَوْسَا 🔁 خَودَثِما،

خُولُويْنِي: خُوسه يي في خودنمايي

خُولْه: ۱) بنه، ته خته ی پایی ته نگوتك له سمر بای كردنه وه ۲) به دوای وشه به سانسای «خسومانه» نه وهه مالی خونه): ۳) دیزه: (دورخونه، و تا:

دارگای دیزه): ۲) بی خاودن ۵) پشیله ی سُو آیا ۱) تخته ی که خمیر را روی آن پهی کند ۲) دیری را روی آن پهی کند ۲) دیری ۴) دیری ۲) دیری ۲) دیری ۲) دیری ۲) دیری ۲) دیری ۲) دیری ۲۰ در ۲) دیری ۲۰ دیری ۲۰ در ۲۰ د

خَوْلُمُهُ گُذِرَ ١) سُلُو ول: ٢) بني سه بدو حهوسه له 🗔 ١) سُست، لُـل. ٢) ناشكسا.

خَوْنه وار: خوْنده وار خوْنه وار 🗓 باسواد

خوتهواري: خوسهو ريون 🔛 سواد داشتن.

خونیشاندان: ۱) دباردان، خو یابون: ۲) دورکدوتنی به کومهل بو داوای کریك له میری 🗔 ۱) حود را آشكار كردن: ۲) نظاهرات

خُور: ١) خەرن، ئەوشتانەي پيار لەخەودا دەبىيى: ٢) حۇسال ١٠) رۇيا؛ ٢) خودتان

خورالی: ۱) خهوالو، خهواری، بیداری هیشتا چوپهغموای

خُوْ رېهخت: خوابهخته کې 🗓 شانسي.

خُوْ وه را حرز سك، خور ست الله حودر و، طبيعي.

خُوْ وِيْوْ: شاعريْ كه بِيْ فكر كردنهوه شَعْر دَهْ لَيْ إِنَيَا شاعر ارتجالي،

حَوْرِيْسِلِ كَسِردِنْ: ١) خَوْ كَيْل كردن ٢) به تائلة ست لـ مرى دهرجو عاقباً ١) بجاهُل كردن؛ ٢) عمداً شُنج ف شدن

خوْه : ۱) خوْ، ثاره قــــه ی لهش : ۲) تاونـگ، شهونم: ۳) خه نـــده، کهن، که نین: ۴، خبوشك، خبویشك، خبوار [۲] عرق بدن؛ ۲) شبتم، ۳) حند، ۴) خو هر

خوهدان: ۱) تاره قهى دهش: ۲) تاره فى كردن الله الا عَرْق بدن: ۲) عَرْق كردن

> څوهر: خوان لان چەوت. چەويل كەج ₪كىع. څوهرا: خورا، زورخور، فرمخور ₪ پُرخور.

خوهري: خواري، باراستي تي كجي خوهزا: خواررات خواهر راده.

خوه زو ره حدزور كي بدر همسر،

څرهستن، داواکردن، خواسن 🖸 خواسن

خُرْهسته گ: حاروَك، حر ره لُرِك آن گذای سمح خُرْهستی: داواكاری كیژ، خولهایی كدر آن خُواسدگار.

حودمان حاردن سأل إفياصاحب دريه

خوه ثيني، حاشا كردن، تهجرُنه زير 🗓 الكار كردن.

خُوهه لأواردن: خَوْكَيْش موه له هاو به شي كاربك المحدد اكتار كشيدن. خُوهه لَبواردن: ده به ش كردىدا حلى كه تاركر بن الما خود را به حساب

خُوْهه لُّبه ست: بوختان و دروّ 🗐 متر ١.

خُوَّهه لَتْوَّالَدَنَ: خُوَهه بَكِيْشَانَى يه لاش، ترُّ رَتُوبِ كردن آنَ بلوف رَدن. خُوِّهه لُخْستن : خُوْ بهر بهروَّچكه دان، له بهر هه تاو د بیشتن بۇ گهرم بوُ مه ره آن حَمَّام اهتاب گرفتن.

۲) ورحهندن

خویزی: حوزی 🗖 بیکاره خوهه ليفسيتنه وه: ياسي خوكردن بهدرو الاصربي خُـوْهه لَـدان: ١) خوّ هه لُخستــه وه: ٢) خوّ حه و دان 🖾 ١) لاف زمر:

خَاهِ لُشِرِ تُكُ تِدِن: خَوْ هِ لَحْسَتِهُ وَ إِنَّ لِاقْتَارِي. خُوهه لكردن. ليك هه أكرون في باجدورما ليدن. خرهمالكيش: كدسل كه رمخزي همأنده ألى 🗓 حودستار خَرُهُ مِنْ لَكُنْ شَيَالَ؛ مِدَعِتْنَ خَوْكُرُونَ، بِمَخُوْ هَمُلْكُونَنِ 🗓 خَرِدُسَالِي. خُروي: خُرِيِّ، بنه باي سُولِي 🗓 نمك

خوي د) بدماي سويري (خانه حوي) ۲) خاودن (خانه حوي) ۲۱) سهر پهرشت: ؟) حوشيك، جوديشيك [ق] ١) نميك؛ ٢) صاحب، ٣) سريرسي،

خُوري. ١) تاييدتني ندو؛ ٢) تاروقدي لدش؛ ٣) شيدونيا [١] خودش ٢) غُرُق بدن؛ ٢) شيئم.

> خُوِّى: خُوِّ، تاكار، رەوشت 🗓 حوى و روش. خریا: دیار، ٹاشکر ، بەرجاو 🖾 اشکار، پید

خویاں: حویا [قرآ شکار،

خويان ١١ تابيمه تي تدوان؛ ٢) كلوشمي گيره كسر وي خره وه بسوي شدن بدکر و 🗔 ۱) حودشان ۲۱) کسته

ځو يا نه که د بيمه ن، به رحموه ن [<u>ت]</u> جشيما ندار، منظر،

فرياني: باسياق الشناف المنا

خَوْيِايِمْتِي: حرمايهُ تِي، دُرْسِتَايِهُ بِي (كُوْبَايَهُ تِي خُلُوبِايِمُ تِي اللَّهِ

خَـوْ يَ يِــوُن: ١) سەربەخۇ يــوُن، كار بەكەسى تر تەمان، سەربەستىي، ٧ ناوي حييز بيكي تارادي خواري بيكامل له كوردو تامرمه مي بوه ا سیقلال ۲) نام حربی انتلاعی از گرد و ارمنی بوده.

حوي چهڙ اگلسٽي حيست ده حيري تابسر ٿئي خويي ته داوه إي) کسي که عذا ردسيجشد

خُرِيْ چِهڙي: نام کرديي جِبُشت داخوا خريي چونه 🗓 چشيدن غدا. خوى چەشتان: خوى چەۋى 🔝 چشيدان عال

خُويَ چِيْرُ: خُويَ جِهِرُ إِنَّ كِسِي كَهُ عَذْ رَا مِي حِشْدِ.

خوي چيڙتن خوي ڇهشش 🗓 چشيدن غد

خري چيڙي: خري ڇهڙي 🔁 چشيدن غذ .

خُويْ چِيشتن: خوي جهڙي 🔁 حشيدن غذ

خوي دار: بهصاحب، بهداژدار آي داري صاحب،

خویداری: سهر پهرشتي. تاگاداري 🔁 سر پرسسي، نگهداري. خویدان: ۱) نسه کدان، جیگهی حوی لهسمر سفره: ۲) خوی به تاژه ل

د رال ۱ (۱ کمک ن ۲) نمك د در به د م.

مورداق حسره بيم

خُويِّ دانه: بيْرِي حَوِيِّ، دەفرى گەررە بۇ خوي تيكردى 🖸 ظرف بزرگ

خويرًا بي: به لاش. فيرن معت إلى مُفت، رابكان. ځو ياك مورك، مور سه، جانهروريكي ورديلهيه جمكي خوري دهخوا،

جوى أَنْوُ يەردەيناس جِيْگەي خوي،بەئاۋەڭدان آف تحدسنگى كە بر برای دام نمك پاشند

خُرِيُّ رَايْزُ گُه: خَرِيْ رَيْرُ 🔝 نگا: خَرِيْ رَيْزُ خُويْزُ: زوقم، خوس، حوُسار 🗉 يَرُ، سرماريوه، خُوُينَ خُونَوْكَ بِنْ سرماريزه

حويس حوير أقباير، مبرعار بره خَـوُيـس: ١) خوير؛ ٢) نبائه تار تاو يو نهرم بوته وه، خوسان ٧) سرماريزة: ٢) خبسائدن.

ځو پښار ٠ جو ر 🔃 سر ۱۱ ريزه يژ

خوىسان؛ حوسان، مەربۇن بەھۇى ئاراڭ خىسىدن

خويسك، خوين زوقية ي سرماريره

څو پيسي: نەرمى بەھۇ ي ئارات خېسيدن. خويش؛ خزم, كاسروكار. قادم 🖬 فاميل، خويش

خويشهايه تى خزمايه تى، كەسابەتى 🔲 خو مشاوىدى

خُوُ بِشِكِ، خرشك، سوار، خر،يشك 🗓 خواهر،

خُوِّ بشگهزا، مر زوبدي خوشك، خواررا، خو رزي 🗓 خواهر زاده. خویشه: شهقار شهقار برُنی زوری کندگ آن درز بردن زمین زراعتی.

خويشي: خويشابهتي المحريشاوندي

خونك: حوك 🔄 باج و خراح.

خويكرا و خو روده، بماك بي درار أني لمكسود.

خُو يِكُ: خَيْرٍهِ حَارُونَ حَوْدُ نَ 🔁 صَاحِبٍ، خَدَارِنُدُ، خویل: ۱) خویل: ۲) خوان لار 🗔 ۱) لو چ: ۲) کیج

حۇبل كەسى رەسكىلەي خەت وخيردو بەك بەدو دەنسى، حسات بوخ

جو بلیں کے بی جو ر ، سو سے که جو پی موہ د س 🖸 معس بمال

حويين. ١) حوري، هو ن١٠ ١) لعدواي وسد، پهماياي «كهسي كه به حويسي» (دُرْعَاخُويْنْ، رَوْشْخُويْنْ خُويْنْدى) 🖸 🐧 خُونْ؛ ۲) پسولد بەجەشى

خىرىك: ١) خوين؛ ٢) ھەردبۇ كە لەب ركور دەسىدىنى 🗓 ١) حون٠

۲) حويلها

حوين تهستس و بولهسس اتا المدم كم

خويباو ١٠ حونيل كه به گه بُردس ٢٠ حونسي بدهه ي به دوات ١٠ حوسي

که رگلو بد۲۰ حویاله

حولت ولين حدلتاني حوش الماحول ود

حويدوهه ليدن حوين, سنه وه انداحو بي في كردن

خويدوي حود ولس المحود الود

خوین بایعی: مدره بو ی خوینی مردوی کوزرا را عدوسها.

خوپان برا دوکنهس خوینی باسکی به کتبر شکمال ده کمهور ده بنه برای حویسی 🗐 دو مقر که پا بر یدن دست څود و گذاشتن رخمها بر روی هم بیمان برادری میبندند

> خوين بۋاردن: خوين بايي دان 🔁 حربيها دادن خوين پهور: دوماري خويس گريز له لهشدا 🔁 شريان.

خوين به ريو نن تحوين له كه يو هانن، خو ن لبيڤل هان آل خو ردماغ سد

خوينن پهريهست کردن: د کوراندني دوژمايه تي 🔁 بايان دادن په دسه ي

خوین به ردان و حه حامه ت خوینی بی زمان به ردان آن رگزنی، حجامت. خوین به سی مه سنه ت کردن، د کور تدنی دور ما به تی آنی تشیرس. شوین به سست ۱) خوین به س ۲۰ ویسسایی حویل له ته نداما آن ا

حویس تال دور گران، ژوره گران، تیساده سر آن گر بحی خوین جمان، ۱) ته رژمی خویل ۲، بریکی له توره بوُن، ۳) همره بی به هار آن ۱، دار حو ۲۰، داه ژخشمگین شدن ۳) موسم بهار، حوس حوصان در سی به هداه ی مها، که خواتی باره ده شهاره آن کنانه

> سبو ر به خویدخوا: دار کاری بولهی کورراو 🕒 حریخواه

رد خوینخوارد ۱) دوژمنی خوشی: ۲) رالم ای ۱ دشمن خوبی ۲، سماک خوینخواری ۱) دوژمند به تی توح؛ ۲) رالمی رس ۲، سمبی حوب ۲ ۲) سمگری،

> حوینحور رس ساری این حیاحوی خوین داکرو اندن: خوین به ست آن آنش پس خویندگه: فیرگه، مهکته ب، مهدره سه آن آمو زسگ ه حوالدان حیال آن حیالد

> > **جولمانگه** خولمائه این بو سکاه

خوسمىدۇد. جويدىدۇد<u>ات</u>ا جودىد. يوسىد

هويسدة سو دردار حديده الا با سود حوً سيوڤي حديده ب حديده الا درسواد

هوس فره سس" حوال . د. بهودي جواسي به به الراج اف جو إحلال

خوشده وار حوبه وار، حويده قال 🗉 باسو د

خويسده وارى: سيرابد رى. جونه وارى تي باسوادي

خوس رژ ساوكوژ، ناتل 🔟 آدم كُش.

خوین رژان: بریتی لهشم که بهاوی تیا بکوژری 🗓 کنایه از جنگ و

خُویِّنْ رَوُّ اَنْدُنْ: بریْتی له پیاوکوشتن آن کنامه از ادمکشی. خُویِّنْ رَوُّ انْنَ: خُویْنْ رَوْاندس آن کنایه و آدمکُشی. خُویْنْ رَوْتُنْ: خُویْن رَوْانن آن کنایه و ادمکُشی.

خولن رائوي: بماركوژي 🖸 خونر بري

خوس ربری: پریشی به پیاوی لهسمرخو، هیدی, به حمرسه له اس خوسرد.

خوین ساردی؛ شو دریزی، سهیر و حدرسه له اتا خو نسردی.

حوين شيرن: روزاسوك، ئيسك سود ياسبكر وج، دوست دا شتني

خوین شیرین: حرین شیر ن اسبکر وج، دوست داشنی.

خونلكردن؛ مروكوشش 🗓 ادم كشي.

خویش کردنه کاسه وه دیر آنی له جزیاد ای و زؤر بؤه ای آن کمایه در ادیّت و آزار کسی.

خوين كوژاندتهوه: حوين د كور مدوق اشمى دادن دشمان خوسي خوين كوژانهوه: خويس بهست الما اشتى د دن دشمان حوسي.

خوينكهر: پياوكون سيركور 🗓 قائل.

خوينگر: خزمي نزيكي كوزراو 🗔 اهوام درجه وَل معتول.

خُویْن گرتسن: ۱) خویْن بهردان، جه حسامسه ت: ۲) ساحو و شبوان بهدیسی کورر والی ۱، رگ ردی حجامت گرسن: ۲) دگرگرنی حال ار مشاهدهٔ مقتول.

خُويِّن گَرَتُو؛ ئىيْر يە لە دېنى خو ين الله دگر گوسى خال از ئشاھد، خون خوينىگەر ئەرى خوينى بەردەدا إلىا خونگير.

خوین گهرم: ۱) کهستی که رو هه ل ده حتی، رو بر ماده ین ۲) سور لهسهر مهیهست آی ۱) زودریج ۲) اهل اصرار در کار

خوین گهرمی: ۱) رو همایجاون: ۲) سوریاؤن بهسام تمایجامی کارو مدامسالهٔ ۱۱ (زوربجی ۲) اصر و و لجاج در کار

خونسگیر ۱۰) حواگیری کوشتنی دردو ۲۰) شبویاگ له دیتس حویس می ۱. دچار مصیبت شدن از هتل دردو ۲۰) دگر گونی حال از دیدن خو ن

خوس ليهان ممجوم هان ۾ جيانو اسا

هو بن مؤ عد بي مو الله جو جو

خويته جرسان الراجات

حوینه هوا: که سن که د وای توله ی کورر و دیکا نام حویخوا

خوينه خواره دورمى خوينى الدسمن خونى. خوينه خواره : خوينه خوار الدسمن خوتي.

عويله جوئي: خويته جو راتي دشمل خوتي.

خولتهد و پراگه: داریکه بهره کهی سواره, بواره نگ ده پی 🔟 درحمی است

که ثمرش قرمز است و مصرف رتگر زی دارد

خُوِيتهر: خرينه حوى 🗓 دشين خربي،

خريته وارع حرينده والها بالسواد

حوين هه الأو رد نه وه: ١) برنتي له رؤر فه أس يؤن؛ ٢) خو بورشا نه وه 🗓

١) كذيه (يسيار لاراحت شدر: ٢) خوال بالا اوردل.

خوین هدلینان: حرین در مید میاحون بر وردن حوین هدلینانه وه: حرین رشا به روایا خوان بر اوردن.

خُوَيتى: پياو كوڙ آئے قاتل

خوبواوك: خوى له ناودا باوباوه، تارحو الله مد مد حويه: خوشك، خويشك إلى حواهر.

خُوْيهاتي: خزم يه تي، دۇسابەنى 🗓 حو بىت ولدى.

خوبهدان: حوهدان 🗓 عربي بدن

ځوينې حرابه ي اتاجو ب

حه حولت حولت حواله ۲) بادپناش وشده به ماندای کهونی: (بی خمه مهی خمه): ۳) بیّوه هه لّـو سین ۴) حوّ 🗔 ۱) خواهسر: ۲) پسوند به مملی بدار: ۳) فعل امر رمصدر باسن ۴، حود

حهمات کار، کوششت آیا کوشش، جهد

خەپاتكار: ١) كاركەر: ٢) بەكوسسى ق ١) مبار (٣) كارگر خەبار؛ بقە. خەبەر ق خطر حمد ن: خمدت کردن، کارکردن، بیکوشان ن کارکردن، کوشیدن. خمهمخمپ: تلاوتل رأیشتنی مند ن ن تا تلوخو حمدین خدیتان ن کوسیدن، کارکردن، کارکردن، کوشیدن حمههرو: ۱) خرین؛ ۲) خریو، مدوی سمگر پ

> > خەيەرات؛ دەلگوپاس، باسرخەيەرن احبار،

خەيەر بۇنەرە: ئەخەرخەستان، بىد ربۇنەرە آتاز خوات بىدار شدن. خەيەر بەر: رلام،بەر 🔁 بىك.

خەيەر پەزىن: شۇلىر. روانگير، جاسوس، سىخور 🗓 جاسوس. خەبەر ياردان؛ ئاكادار كردن 🗓 گاد كردن،

خديمودار: ١) به تاگا، هاي لي ٢) وشهي حهنبالأن واته: الادهن إل

خهمه ردان الشکر کردنی وسهی نهینی، لیحیاریه کردن 🔄 گرارش دادن

خەيەردۈخ؛ مسەكەر لەحباتى كەسلىي تر 🗓 سخىگوى رسمى،

خهههر گوهین قسه رگویر 🗓 سخی چس خهههروشك؛ مهرباه، چيروك 🔂 داسس

خديد هين: كاسبيك ولاميك دوهيني 🗖 بياواور

خەپەنگ: سەرباسى لەروكىش و تەنەكە 🖸 يام شىر و نى،

خەيپىتەت؛ سىدىن، خەبق، بەدىخەرە داخەكەم 🗓 دريغ

خهپ: ۱) حدب، فوتدان له رسائی مشالاند ؛ ۲) دوای وشهی «خر» بهمانی همراش و قه له وقی ۱) خوردن در زبان یجهها؛ ۲) پسوند بهممی رشید و بات .

خهپار: ۱) حواش بو نی کندگه بو جامدن: ۲) بزار 🖂 ۱) ماده شدن زمین بر می کشت: ۲) وجین

خهپر؛ رورد. دوباره کیّلان 🗓 سُحم دوباره

خهراندن: وورد د نهوه اتر دوباره شخمردن،

خهیره: ۱) پایرکه ام هالای به تالفه: ۲) سهر ناله تاو دهست و نوستی [ت] ۱) چنبره: ۲) سر سان دست گذاشتن و حوابیدن

خمهشمه: شمرمي زن، كو زاي شرمگ، زن.

خدېك: ١) ساله: ٢) كوبيره ى همرزن 🗓 ١) تله: ٢) گردهٔ ارزن. خدېكه: تالمه، گدوات حلمه

خهله: ۱) گیلوکهی تازیرت: ۲) کولیره می نه سبور: ۳, کولیره نه همررن: ۲) گوره یالأی قه مود (۵) خهیشه [۱) کودن: ۲) گردهٔ پهن و کُلفت: (t - 2) گردهٔ رزن: ۲) جاقالوا (۵) شرمگاه زن.

فه بولني: يول يعره ست، ياره خوشه ويست في يول برست

خهیمه: ۱) درسع، دارتکی بهدد نه. کائرشی پی کر دهکه مهره: ۲) همیه، شانمی تمون کرتان آل ۱) از ایزار کشاور ری؛ ۲) شانهٔ مالی باهی.

حدث إلى ، حود با دبي لخرينهو قهلُهو كي بچهُ چاق و گوشتابو.

خدید شهب: تلاوتل رؤیشتنی مند آ آ تلوخوردن بجه. حدیدره: ۱) خرس: ۲) خربو مدودی سه گریسیله به خدود آ ۱۱ بجه چاقایو ۲) حمع شدن دست و بای حیوان وقت خوب خدیده و گردن: حربیك عالاندنی سه گو بشیله به خدود آ حمع شدن

بدن حیو ن موقع خو دب،

خههه آله دخریته، خههه تو آله النی کوجولوی حاق و حده. خهت باریکه به الله قاقسه (دان به قه الهم، کبرا ۲) نوسین ۲۱ دیرا ۴) می و داده به در لا دره های داده حصی دارد. این هیلی حوت این ۱) حطا ۲ پاسس ۲، سطر ۲) مهار با داده میشا دان با حال ۲) حطامی داده سخی داد

خەتا: ھەلەر سۈچ، تاوان 🖸 خطاء

شهتان: ۱) وهسمای برق روتگ که له برو دودری، خهنام مدارد. ۲) حرث بوس آن ۱) وسمه ۲) خطاط، خوشنویس

خەتاتى: حوان بۇسىن إقا خوش تو يسى، خطاطى

خهتدان: ۱) خامت الیدایی زاوی: ۲) شت نوسین: ۳) مو العروهاتمی ساده 🗓 ۱) شخم زدن رمین: ۲) نوشتن- ۳) برامدن مو بر صورت

> خه ب که ش ، تامراری حه بی ر سب کیسان، ر سته 🗓 خط کش. حه ت کیش: خه ت که ش 🗓 خط کش.

خەتمى: ياغى، سەريزۇر، دارى قانو ن 🖾 ياعى،

حەتەنە: سوسەت، كير بريني مىدال 🔄 ختنە

خەتەنەسۇران، يەرەر بانگ ھىشىن بەھۈي سوسەت كردىي مىدال ف

خته سوړن

ځه يې: گولندېکې کو ردستانه په علمي ويراني کړدوه ، دم روستايي که په وسيله بعثيها ويران شد.

حماتیاں گو بدیکی کو ردستانہ به عسی ویر سی کرد [۱] نام روست یی که به وسیله بعتیها ویر ن شد

حه تيره: حوَّلُه جر ، جلوُّسك، چنوْسك نِي سِمسور

حدج و داه دوی حدیجه، تاوی دیه ای مخفف حدیجه.

خُمجَالُمْت؛ مَهِنْتُكَارٍ. مَمَدِيكَارٍ، مَرَيِّيَ 🔁 خَجَالَتَ

خهج آلفتی: ۱) شوردین، عدید: ۲) شدرمه زاری آته ۱) عید و عدو ۲)

مایه شرمندگی. خمحان: شمح 🖸 محقّب خدیحه.

ځه ح ځه ځلې کيايه که کوليکي سوري بياله يي ده ک 🔁 کياهي است.

حدم حدجات دیاید ده دونیدی سوری بیاندی ده دی استان استان حدم حدحوك ۱ مرز و افزان از در استان استان ده می در دافزان از این می آید که از آب بیر ون سی آید ۲) نوعی مارمولك که گو بند در آنش سی سورد.

حدهل: خدريك، مزول به كارال سركرم، مشعول،

خەجلىن: داچلەكىن شامۇن (تا)بكەخوردن.

خهجه: حدم المحفَّف خديجه. خدجي: خدم المحقف خديجه.

حدجيج: خدم المحلف خديجه

ی با گلهای قرمز.

خدرته: ۱) کیلانی وشکهزدوی دوردبارد: ۲) ورد، دوبارد کیلان آن ۱) شخم دوبارد.

در شده بهدانی، کرگاری: (کر خدرتهل: خرتهل: سورددان، دالاش آل لاشخور.

وشه بهدانی، کرگاری: (کر خدرتهل: خرتهل: سرد، لهدایهی تیسیودبر تالات آل حرب

خەرج: ١) يەخت كردن: ٣) باحى دەولەت: ٣) دراوى كەرەشايى دەبدا بەئساغسادى لەبساتى خائودكەي 🛄 ١) خرج: ٢) ماييات: ٣) كرايە

حامدای که کشاور ر به مالک ده می بردارد

خەرچۇدەخل. مەسرەت و دەرامەت 🗓 خرچ و دخن

خەرجى. ١) مەسىرەقى رۇڭ ئىد: ٣) ھەمىوالى: (ئالى خەرجى. بان بو گشىلا): ٣) گۇ بەرۇك 🛄 ١) مصىرف و خىرج روزانە: ٣) عمومىي: ٣) ريور كناره يىك.

حەرخود أو ١) جَالْجالْوك، كاكلەمۇس ٢٠) دابىرۇشك إلى ١ عنكبوت؛ ٢) خرحاكى.

خدرخده شده ۱) کیشدو هدرا، قدرهدش ۲۰) جمجعد، شدق شدقد [] ۱) کشمکش و نراع ۲۰) جفجغد.

خهردار: دودار له تاشدا که له بن داری ژیر بهرداش دل آب دو حوب ریر چوب حامل سنگ آسیا.

حەردال: خەرتەل 🗓 لاشىغور،

خەردى: گوندىكى كوردىسانە يەعسى ويْر تى كرداق بام روسىايى كە پە وسىنە بعثىھا ويران شد.

خەردەل: خەرتەلەلتى خردل.

حهر را: ير نقهدار ايمبر نفه 🗓 درخشان.

خهرر ن خهرات، داربوس كهرال خراط

خەرراسى يېشەي جەزات 🗓 جراطى.

خدر رومه: تاره کاري ته حل شابه حر الحس

خهرژ: ۱) گاسی جانه وه وان جگه له مروز ۲) گهرای کوله و میر واند ۱) چفت گیری حیوانات ۲) تخم ملح و مور

خەرس: قەرس، خەمل، يەر ورداق ئىخمىن، براورد.

خەرسائن. قەرساندن، يەرەوردكردن 🔃 بخمين زدن، برآورد كردن.

خەرسىكردن: قەرساندن 🗓 ئىخمىن زدن

خەرسمەك: ١) ماھۇردى بەكوڭكە: ٢) كوللىردى ئەستور؛ ٣) كَلْوْكُلْ 🎑 ١) قالى بو بىشت ٢) گردة كُلفت: ٣) كلوخ.

خەرشوق· دول دالەت بۇ كىلان قازمىنى كە كىسىن را تشايد.

حه رشه ب ته سکوي، ته سکو، که وجکي ره لامي کلك دريُر آيا ملاغه. حه رُف: له به ربيري هوش نهماو آيا خرف، پير حوافت،

خەرقى خەرقى كرى

خهرُفي جه در<u>ان</u> خرد

حدرقے جہ ف ف جرف

خدرفيو حه بي ال حرف

خەرقە بالأبوسى دەروپسى قىرخرقە جىغىروسى

جهڙقين سهميو جيسکن ۾ پر جو اين

ځه وك: ١) دارې دريزې سې پېچك كه تاو ساري له سه ر په رقامچي دهدن:

خەجىجۇك گيابەكە گوڭى سورەن گياھى با گىھاي قرمز.

خُدده؛ خدم، تعربت، خُوُ أَنَّ أَخْدِ، و وشي.

خُەر: ١) كەن ولاخ، گرى درېز: ٢) مەياش وشە بەساناى. كرگارى: (كار رېك خەن گورېس تېك خەن) 🖸 ١) خر، الاغ، ٢) پسوند قاعلى.

خندوا: ۱) به بناش: ۲) ويتران: ۳) له کنار کهوته 🗓 ۱) يد؛ ۲) ويران ۲ ساد

> ه جهار اینزانه خبره، اف شدموه و بیرا

> > خهراب حم 🗔 گ حمر

څهرانه دول، ود ند بدلاوه آتاوير ند

حدرات ساسی درلوس که به ماه رو باینه یی آبایر سگه د، حرّاط .

حفراتی ، خه 🗔 خراضی

څهرار؛ جمودي لميو، خدشه 🖸 غراره،

خەران: وردە فرۇش 🗓 حر

هدراف؛ بورای ماسی کرتن 🗓 تو ر ماهیگیری

خدرامان ١٠) لدىجدرلار ٢) داوه بورزنان [١٠] خر مان ٢) اسمى زيالد.

خهراو: ۱) مه کار که رته: ۲) حر ب. ۳) جوین، سخیف: ۴) ویر ن آر۱) رکار فتاده ۲) ید؛ ۳) دستام: ۴) ویران.

څهراو وتن: سحيف گوبن، جوين د ن، دزمان د پر الدشيام د دن.

خدراو ويؤى: خدرار ونن إنا دشنامدادن

حەراۋە: خرابە 🖫 گە. خرايە.

خەراۋەكىر: در، رىگر 🖾 راھرن.

خەراۋەكەر: مەر ۋەكاراتيار ھۇن.

خهراوي: خريي، بعديه ري 🖸 بدي، بدكاري

خەرپىلى: ١) بارى كەر: ٢) كىشىكىە بەراببەرى سىسمد كىلۇ. خەروار.

حفار را ۱) بار ألاغ ٢٠) غروار

خەرپەند: غەربەنگ، كېيەكە بەربكى وردى وەك تۇم خەشخاشى ھەمە لىجاكرچك درىكى

خمر به نده: کهرد ر، ناگاداری باره مر ن ایدار رادار

حدر مه يك حدر مدال و حل و يكو

حدرسشت ۱۰ وُلکسدی کدوره بو دهرک داخسس ۲۴ میجود بی محسب به مساق اتا) کسده به بر است فرنهند ۲۰) پام خشنی طورنماه خریشته

حەرپشتە: مىجى بەخشت، خەرپشتاتى خرىشتە.

خەرپنگ: زردېنگ. ينگهي دەم ئاوي ييس 🗐 نوعي بولة وحشي.

ځهرپونگ: حمرينگاتي نوعي يونه ومشي

خەرپونگە خەرىنگاتى ئوغى بونة وخشى.

خمه رت: ۱) تاژه لی دابسه سنه: ۲) بهر رو نیّری چوارسا مهو بهره و ژُور؛

٣) ئامرازي دارلوس كردن، ئامراري خدرّات 📵 ١) بخته؛ ٢) شاك و

قوچ چهارسانه و بدیالا: ۳) بزو خراطی

خەرتا: ئېزى زىخورە بە كىشان <u>انا</u>جوال رىگىكىسى

خەرتاندىن دەر كىشان لە بار رەگەوە كار رېشە بىر ون كشيدى

خەرتوك: باشەرۇك إنا بگا. باشەرۇك

۱۲ دوبای دارین که به سهر بشب بار بهر داده در ی بو بهردکیشان 🗓 ۱) سه بایهٔ هلاف ۲) چوب دوسری که یو بشت بازیر برای حمل سنگ گدارند.

خەركان: خركانە 🗓 ئاگا خركانە.

خەرگانە سركاندان نگا، سركاند

خهرگان حدريك، مؤول 🗓 مشعول، سرگرم،

خدرکنج؛ برز نگ، ترز ل🖭 خرحنگ.

خەركۆل. كەركۆل، كياپەكى سەرزلى بەدركەن كياھى است خاردەر. خەركىدىسان تامىرازى چەماندلەردى كەللە بىزىگ وكىمدى دىك 🔝 وسنبهٔ خم کردڻ جنيز دف و غريال.

خەركەوان: خەركەمان 🗓 نگاد خەركەمان.

خمرُك: ١) هميز باروش: ٢) بيواني ران، تارگدل: ٣) بن همگن، ۳. دورو چآبو 🗔 ۱) غوش ۲) نتهای ران؛ ۲) ریز بعل ۲)

حهر کا حبودتی رور کهوره ی بیاوی کهوره 🗓 خیمه بزرگ

خەرگور كەرەكيوى، گۈزنى گورخر.

خەرگۇلك، كىرەكيوى 🗓 گورخور

ځهرگه: پهروي کورو پيس 🗓 لنه پارچه کهنه و کثيب.

ځهرگهله: ۱) کهرلهوهرين: ۲) بريسي له پياو پيس و پرځل و کونه پوس (ل) خر حران؛ ۲) کنامه از دم کثبف.

خەرمىان ٧) خرميان، بېدەر ٢) ئۇي دەورى مالىگ. (شەۋە، ئەستېرە بەزرپودى بە سەرميان / لە مائكى روت ھەساسىم بوتى خەرسان) وهدراره 🖾 ۱) خرمن ۲) هاله.

خەرماتان: ١) شەشەسىن مالكى سال: ٢) جەلگەي خەرمان ھەلگرىن 🖸 ۱) شهر پورماده ۲) موسم برداشت محصول

خدرماللوله درعای بیت بر حدرمان 🖾 دعای برکت در س

څهرميان پهروکوت: ۱) نژامل و سايي خرميا ۲۰ سخينې ده خارين خور د الديدا إليا لا وعديراي رياد شدن خرين؛ ٢) بخشش

خدوهان بيو دماسي كه جدرها به سه ده سور أل حرَّمي سل حدرمان پيوان: بيده ريه کينه ورکار ندن اين حرمن بيمانه دردن يا ديل. خەرمان سۇر ١) كۇ گەنىي خەرمان: ٢) ۋەخىي خەرمانان 🗓 ١) راش: ۲) موسم برداشتن خرمی

حدرهان سورانه دانگلتاع بدهوی سؤربولی حدرماندره 🗓 جشن و

سو ماددېد جرمن

حەرىسان سۇر سۇن سى گەيشىنى خەرسان، دان لەك جوي بۇندرە 🔁 أماده شدن حرمون

خەرھانگ؛ حىڭخەرمان، شويلىلى كە بىلدەرى ئەسەرە 🖸 جاي خرمن. خەرمان لوخائە: شيرتى خەرمان سۇربول 🔝 سور امادە شدى خرمن. څهرهان لوُڅه: خهرمان لوُخانه 🔁 سوار آماده شدي خرمي خدرمان لوغانه: خدرمان لوّحانه 🖸 سور عاده شدن خرمن. خەرمەن لۇغە: خەرمان لۇخە 🗐 سور أمادە شدى خرمن.

جفرماید باش مها که به به جاو به بنه خدید ادم از ما ب ایج ها به خەرمائەدان. مانگى بەخەرمانە (قەسەم بەرمانگەي خەرمائەي داۋە / هدرگير مديلي بوم ودلا مدياوه) دافو لکلو ري 🔁 هديه د شين ماه خهرمانه سوران: حهرمان سورايه في جشن برداشتن خرمي حدرمان هديگرين كاتر خدرمان بيوان بردندوي بومال أن خرس

حدره اللات م مشكه كويره الموش كوار

خەرصۇرگ، مۇروم كەرائد، مورۇي درئىت، شىن. بەكورتاس كەردوم ده ي درون 🗓 خرمهر د.

خەرمىلەخىل بەرگارىلك، داك ماكبەرى بات تەسب مى داطىرى كە عافرش الأح و يدرس اسب سب.

خەرمەگەۋە كەرمېش، مېشى گەورەتر لە مېشى ئاسايى 🖸 خرمگىس، خەرقاۋ: بارو تەداى كەستى كە بۇ باركردن باستى 🗐 قار كردن يىيىمرە و

حد باش کونه بوت، کونه تمنگ، کونای بوت، 🗓 سو راح بینی، خُفرون ١) له خـو بـايي، غلور؛ ٢) قر بردراي خدله تـاو 🗓 ١) مغـر ورا

٢) قريب خورده.

خَدر وارد ۱) حوري كولسيروي عودار كه لهزير زياه سو ده يسرزي٠ ٢) بالدقهيسيور تالدهه بحير 🗓 ١) نوعي گردهُ مغزدار؛ ٢) بواشك.

خهر وار: خدر بار، كيشيكه بدرائيدر بهسيّ سهد كيدو 🗓 خروار،

خدر وي: كدرويشك، كدوريشك 🔄 حركوش. حدره، ديواري له رشكه بعرد، ديواري له كوچك بي همرات ديوار از ستگ

حدرٌه؛ ١) لدخوْ يديي، يدنين لوب بلند؛ ٢) عونْ حدرُي، هدر 🗀 ١) معر ووا

خەرەپەنگ: خەربەنگ، غەربەنگ 🖸 گيا، ھر سک.

جەرەرەن 🛪 تىخى 🝃 👵 ئازۇس 🛅 توغى بىلاق پراي ستور حدروقه، خارف (تدويير رخدردك، تاهدني مدروو سافايو / تو شوح و جوان، دوريي لهادفائي خدرافات) «بالي» 🔁 حرف

خەرەقان: لەبىرى ھۈش نەمان 🖪 خرىيدن.

خەردۇلور ھۇش ئەمار لەيەر بىرى 🗓 خرانىدە

خەرەقىياك، خەرەنەرات خرىيدە.

خەرەقيان، جەرەقان 🗓 جرىيىلى.

خەرەقىن: خەرەغان 🖸 خرىپ 🛒

حمروفي حددداد حرضه

خەرەقيو: خەرەقارۇن حرفيدە

خُدرُ دَكْمُ دِدرگاي بِدِيرُ رَسِينِ، تُنفر اري يو گەرىسى 🗓 ماشين يئيەريسى حدودم حدر ردم، تيره کدري تعجل 🗓 بر دحر گشن،

حمره سده ۱) خونده الى تولكه ي دريزي بهزومين كهندراو ۲) هولكه بو کو بو مودی ناوی بیس ال ۱ حدث: ۲) بارگین،

خەرەنگەۋە مۇرەشىنىد. مۇشبىكى كەسكى دوشىنە بەتسارەلى بەرۋەۋە دودات ال خرمگس سيزرنگ

٣) خزاية حيام.

خەزۇر: باوكى مېردو باوكى ژن 🛅 پىر ھىسر،

خەزۇرد: خەزۇراتى پدر ھىسر

خەرۇڭ: ھەرجانەرەرى لەسەر زك دەۋۇ 🔝 حرندە

خه ژول : ۱) گه لای ژوردی پاین ۲) بزنی که موای دوست و ببلی ژورد بیت این ۱ مرک حران ۲) بزای که موهای دست و شانه شا رود باشد.

خەزەلوەر: ١) گەلارىزان: ٢) مانگى ھەشتەمى سال 🗓 ١) برگىرىزان: ٢

خەزەل وەربىن: گەلا داكەرش بە داران 🔄 برگىرىزى. خەزەل وەربىن: كىانى گەلارەربىيى داران، گەلاربىزان 🖸 موسىم

د کی ہ

حدرين حديًّ إن الله همسر

څهاريم د لفدې سوال کوله ئې او جو لني في حلقه الله سبي

خَهْرْ يِمُوك؛ شبوي چەوەندەرو گەنم قى اش شلغم ر گىدم

خەزىيمۇك: كيايەكە گولى زەرد دەكانى كياھى با كلھاي زردرىگ

خهزينه حدريه أقاحراته

خەس: ١) شلى ئوتىدەۋەبىر، تېر، دژىئرار؛ ٢) يىگونى 🗓 ١) غلىظ؛ ٢. اخىگى.

خەسسار ۱) دەرى ژىر كارىتىم ىۇ دىوار ئەقسورىسايى كارىتە باراژىن. خەمسالى: ۲) رىيان ، در: ۳) بەقىرۇ چۇگىنى ۱) سىتسون چوبىي كە دىوار را تقويت كند ۲) ريان ۲۰ هدر رەتە.

خەسبارەد دارى زابر كاربته، خەسار 🖸 ستون حويى خالە.

خمساروب ربر المرمرات زيان

خەستاسى ئول دەرھىي، گەسى كە بىر يىڭگون دەكتا، وەستىلى گور. داھىيان ئى جىداسىد

حهسان هيدک کون ده هالي در حه سدن

حنه سناستن ۱ گیری درهست ۱) به ادراسه ایراستایی ر[ایرا ۱) اخته کردن ۲ گرس درخت.

څهسانن؛ جهساندن 🔯 نگاه خهساندي

خهساو: ۱) گون ده رهاتگ ۲) سه را که به ریتدرا و ایا ۱) اخته شده: ۲) هَرُس شُده

. خەسپال: لەگار كەرتە، رازھان⊡ از كار قتادە

خەستەر بىر، ئەس ھەس، دۇيىر راق مايىظ

خەستار: جەست 🗓 غلیف

خەست وگرل - ۱) خەرت بەلەرەت ۲) بر ى لەسەرە وسى رور مەست (۱۱) غلىط و بُرمايە: ۲) ششردانگ مُسب،

خەستىدە ١) مائدو؛ ٢) بەخۇش؛ ٣) دۇي بادتۇردكە كر و 🔄 ١) خستە؛ ٢) بىمار ٣) دوغ چكىدە

خەستىدۇنىد: ئەخۇش جايە: (لەدەررى خەستەخالەي غىشقى ئەر سەرردى كەراسىيىد / ئەسبەر ھەر خەسمەيى يا خويسىنى ياسىيە، يائىيد) «مەجرى» قاپسارسان

خەسىتەك: رەنگى شىنى تۇخ. كەوەي تارىك 🛅 كبود تىرە.

حەرەنگەۋە. خەرەنگەراق خرمگىي سېررىگ

خدري، ترز، حدري، مدر، مدرگ 💷 کن

خهریست: ۱) غهریب، تاوره: ۲) بیگ نه، بیانی: ۳) سهتر و سهمهره: ۴) ده سگ و تاوری خهمگیت سه: ۵) پهله مگارو بیچاره [د] ۱) آواره:

۲) پیگانه ۲) عجیب ۴) نوای حریر ۵۰, سم . د

خەربېوك؛ جۇرئ ھەرسى 💷 ىرعى گلابى

خەربىيە: ئارارە، لارەكى 🖬 وار،

خمەرىتىد: ١) ئىسەكدەر، ٢٠ ئەخشە، شكلّى ولأب لەسەر ئەخشەلىم. ١) تىرد ن: ٢) ئاشة جەر ئىالى.

حمر بك: به كارەرە مۇول رىي مشعول يە كار،

خهریکه: ۱) خهریك ۲) به کاره ره سمرگفرمه ای ۱) مشعول ۲ مشعول ۱ سب

حمرين، برجم كريال به حمو إين حرياس كسيدل بالحواب

حفر ۱۰ خانده درنکنه لدیر دی توی آنتها به شدی روز به خیه ۲ چهوری: (همموی حفاز و پهژه) آن ۱ کر خبواش که پوستش با اورش است ۲۰ چوریی،

خەزا: جەنگ لەر ي خودا 🗐 جهاد.

خەزال، خەزلى بىگە. خەزل.

خەزال: ١) كەزال، ئاسك، مامر؛ ٢) ئەرە بۇ زىان؛ ٣) برتى گوى خەنەبىي و بەدەن رەشرە بۇر؛ ۴) برىي لاحاك خەنەبىي لەلسىبۇ رات ١) اھو؛ ٢) ئامى زنانە ٣) بُر گوش قرمز يدن سياد؛ ۴) بُر خاكسىرى گوس قرمر

خهزام: ۱) پاس کژی دوای هاوین ۲۰ گهلارلیران ۳) خهرول. گهلای زمرهای پایرانی ۱ خران: ۲) برگ مران ۳) برگ حزان

خهرٔ آن: ۱) دوسسی حدره لسودر گهلاریژان، حدراه؛ ۲) هاژن، بدروش، مدرحه آن: ۲) تیانی حدمام آن ۱] برگرریز ن: ۲) دیگ مسی: ۲) خرانهٔ کرد به

خهران کردن: زمردهه آگدران و درمرینی گها ایز دشدن و رسختن برگ.

حه (این: عه پندمه ل، مهلی دور متی کلو ایسار منخ خوار

خەرر: ١) تۈرەيى، رك بۇندو، ٢) سار، يى چەقانىدن ترا) خشم. ٢) سىسىمىر،

حدر ریس: ۱) دورگسدوه چون؛ ۲) مار کرتن 🗓 ۱) خشمگین شدن: ۲ ۲) اعتصاب کردن

خهرریاو: ۱) غهرریاو، دورکه وه چوگه: ۳) مانگرتو 🖸 ۱) خشمگین شُده: ۲) اعتصاب کرده.

خهرنگ: ۱) خز لوس (نهمچیه زور خهرنگ یو) ۲) بهرگی ناوریشه، - مریرا ۳) سهره راین کوران ۱) لیزا ۲) سر در ۳) سر شیبی-

خەزگال خۆزى. كاشكا 🗓 اى كاش.

خهر گان: قاران، بهروش 🗓 دنگ.

خَـه زُن؛ ١) ژن حرشــك، خرســي ن· ٢) هه لُ گرتن له شويئيك ني

۱) خو هر زن ۲) نگهداري در جايي.

خبة زنسه: ١) حدزنسه. كدنج، كدنجينه: ٢) تياسي حسام 🖺 ١) كتجيبه

أحارة شبب سهد

حلافحي هو به که مها به واحه فيداً افتار کا بواب

خَدَفُ زَانْ: ١) قَالَ كُرووه: ٢) زَنَا يَعْدَدِيارِيانِ [[١] قَالَكُير: ٢) عَيْبِ كُو، خَدَفُكَ: ١) تَدَلِّد حِمْنِيا: ٢) نَامِ ارْتُكُهُ لَهُ هَوْجِارُدَا [[١] تَلْهُ ٢) عِلْمِ عَرْفِي

Course .

خدفگ حديد قي رگ حديد

شههگه: ۱) چیخاو حیگهی نوستان ۲) تندره 🖸 ۱) خوایگاه: ۲) گودال مخصوص نگهداری میوه و پرگ توتون.

خەقۇر: ١) ئارى خوا: ٢) ئاۋە بۇ پياۋا<u>ن آنى</u> غۇرز، ١) ئام خدا: ٢) باسى برى مردان.

خەقۇك: ئەوگايەى ئەخەئى جۇتد دەخەرى 🔄 گارى كە ھنگام شحم مىجورىد.

خهقه: ۱) حانوی بن روباکایی: ۲) گره تاگری کر ۲) پشو لنی براو: ۱۰ کرورته وی کار ۲) پشو لنی براو: ۱۰ کرورته وی ناگر ۵) ختک واید ۱) خانهٔ کم نور: ۳) زبانهٔ ضعیف الش: ۳) بی حرکت و تکان: ۴) خاموش شدی آتش: ۵) خفه شُده

به بی سرحت و عدن به معارف به معارف غیر. خهفهات: خهم، که سهر، کول، مهینهات، جعارف غیر.

خەقەتيار؛ دل كول، مەينەت بار، خەسبار 🔁 غىگين.

خەقەتبارى. خەمخۇرى قى الدوهناكى.

څه قه ت خواردن؛ خهم مر ردن 🗔 عُصّه خر ردن.

خمه قمه گردن: ۱) کزگردنی گری چرا: ۲) کرگردنی تینی سه ماوه را: ۳ سر لی بر س۴) بریسی له بیده نگ کردن ۵) ختکاندن [۱۰] ۱) کم کردن سماور: ۳) بی حرکب ساحتن: ۴) کنایه را ساکب کردن دن: ۵) خته کردن.

خهفیاً که: لکی چهمینتراری ژیرحاك كراوات شاخهٔ زیر خاك خواباتیده و جو مه زده.

خەقبە: زونگیر، خەرىرچين 🗓 حبرچين.

خَعَلْ: ١) كُوْرَى لەيەرد يو ئازەل ٢٠) سەنگەر بو شەر، ٢، خەلت سەرىم [١] آغُل سىگى براي دام؛ ٢) ستگر؛ ٢) سردُم

خهلا: تاودهست، سمر بيشاو، مموال إنا تستراح.

خمه لآت، ۱) دیاری گهوره پیاوان: ۲) برتشی له کفن 🖾 ۱) خَلَمُت: ۲) کنایه در کفن.

خه لاتی: به حشراو، له لایمن که سیکه وه پیشکه ش کراو آل بیشکشی. خه لاس: ۱) در بی هاتگ: ۲) ررگر آل ۱) با می سانده: ۲) رهایی یافته. خه لاسی: رزگاری، نه جات آل رهالی.

خەلامۇر: سكل، يۇل، يەن 🗓 حكر

خهلان (۱) سه نگهران (۲) کو زی نازه لان له ده شت (۲) باوی درگوید له بالسه کایه تی ۱۹ سنگرها: ۲) سنگرها: ۲) آغلهای بیابانی: ۳) نام در دهکده در کُردستان ۴) شکستن استخوان ساق و بازو.

خملبؤت: ژه کی سهر تاگر نریان فرهٔ 🔝 اغرز متعقد شده بر اثر حررت

جهلتان، گمور ن تنوه حول حهلتايي حوس) آقا عرفه، الوده،

خەسىتى سىرى، خەسى دىرى تراوى، بەراسەرى شلى 🔄 غاظت. خەسىرك: ئەرتالەرىزل، تر باتى گەردە 🗔 سىد بزرگ.

حه سرائع: ده رنا له ي زان ، بر يه يي اده رده اصرا سبه ، بزار ت خه سره و . باوه بر پياوان آن ثام مرد آنه .

خەسرەوائى؛ كويەي رۇر رلى شىم بررگ

خەسلە: گيامكە گولى زەردى ھەيە [ن] گياھى با گىھەي زردرىگ.

خەمىلەت: رەوشت، خو، ئاكار ن روش، اسلوب،

خەسۇ داپكى ژنۇ داپكى مېرد 🗓 خاش، مادر ھمسر

خەسۇك: گۈن دەرەپىدر، خەساس 🖸 اخبەكىدە.

خەسە: خەستەن نگار خەستەر

خەسەخانە: خەستەخانە 📴 بىمارستان

خەسىي: خەسۇ، دالكى زۇر شو 🗓 مادر ھىسىر، خاش،

خەسياگ: خەسار، گولىدەرھانگ 🔁 اختەشدە.

خەسپار؛ ھەسپاگ 🗓 اختاھدە.

خەسبىس: رەزىل، چرۇك، رۇد، چكۈس، دەس دۇچار 🗓 خسىس، خەش. كەمايەسى، غەيب: (رۇنيكە خەشى تىد، تىد، 🔄 بقص، غش.

خەشخاش: خاشخاش 🖸 نگ، خاشحاش

خەشىغاشك: گولالە سورەي يەھىران 🗓 شقابق،

حەشكانىن حىسكاندى سالىرىدى

خاشكين حبسك فالبرحورين

حەشۇ ئيں درن، يلج، ھەسمى في بلد، اشمى

خَمَشُهُ خَمَرِيرَ جَمُو أَلَى أَمْمُو إِنَّ جُوالَ كُركِينَ

خەشپقك؛ ھۆڑ، جەوالى يەلە سەرى رەلام 🛄 جوال يۆرگ

خەشىقولىك سەرەرزىرى. خىسىك، سەرەولىزايىي قى ئىيب ئىد. سراشىيى.

خەشىل. خرشىنك 🛅 ئىلھى ست.

خەشىم قۇرەكار ئەكرار، باشى، كاربەران 🛄 باشى

خەلبى ١١ يېسى دوبارى ٢ خەر خارال،) بھانى ٢) جو ب

حه فسان ۱۰ حموس، بوسس ۲ به ریبون له دیره ود ای ۱۱ خفس . ۲۰ حوال سده شده

حه فاتدن: ۱) دانه واثدن، چه ماندنه وه؛ ۲) ده خه رکر دن [د] ۱) حو باتیدن: ۲> در خوب گردن

حەق س خەقاندن 🔃 بگا: خەھاندن.

خهفتسان، ۱) توسی بهزوری وشکهوه کراو؛ ۲) کراسی ناوریشم لهین رریوه: ۳) سهروکی گهمیه: ۳) جوری کهوا؛ ۵) چاوه نوری دهرفه شاای ا ۱) تخم پاشیده به رمین حشك؛ ۲) کراغید، ۳) ناخدا، ۴، نوعی قبا، سرداری ۵) بی فرصت بودن

خه فتگ؛ ۱) نوستو، حدوثو، حدولی کدوتو؛ ۲) چدمبنر روی بدسه روویدار کیشر واله ۱) بر رمین خوابانیده سده

څهونتي، يوسيي، بهينين في جر پيد

حدقیو ۱ وسنو، حدیدگا ۲۰ موند، موندکد آیا ۱) جُفید ۲۰ کاپوس حدقتیان، ساردونایو که باره باسی بوی بید بخیس ای سرمای باییز که خملُه ف: ۱) نیکولُی دار ۲۰ گدلای ده وری گولُی دار؛ ۳) فریو ۴) ناو بؤ ساوان [۱] ۱) بوستهٔ درخت؛ ۲) برگهای طراف شکوفه؛ ۳) فریپ، ۴) نام مردانه

خَمِلُمِهَا گ: هملُحديُمان حملُمتار 🕞 فريد حورده

حداله قبال: ۱) حداله تال، فر يونوا ، ۲) حدرفان (۱۱) فريب خوردن، ۲) څرفيدن

خەلەقلىر: ١) قر بودرار: ٢) خەرەقبىر 🖾 ١) قىرىپ خوردە: ٢) خىرقىدە. خەلەقروش. داندوپلە قرۇش، عەلاف 🖾 غلە دىروش.

خەلەقياك: خەرەنىر 🗓 خرى شدە.

جەلەقين: خەرەبان 🔁 مرف شدن

خاله الله () گدور الألفه: ٢) موای الله هالا ور موای سامری پهپینج الله () حدمه () موای فرقرای ()

خه له گن: گوندیکی کوردستانه که به عسی ویر بی کرد. ریدی این حلکانی به تاو بانگه آنا تام روستایی که به وسینه بعثیها و بران شد. رادگاه این حلکان

خەلەكران، حولەكەرە، مشكى، بورىمە، بۇل 🖾 خاكسىر.

خەلەكە: بازنەيەكى دارىتە ئە ھەرجارداق از ابرار خىش،

خەلەلە: ١) حرى لۈلەپى، خرى لۈلەپى: ٢) بەلەي كىرى براول ١) ستو بەلى: ٢) حاي ختى بسران.

خەلەندۇر: ١) گىدۇر، ئەلەندۇر، دۇريە: ٢) برۇڭ ١) گياھى است؛ ٢)

خەلەنگ. كىزكەسك، كەزگەزك، كيامەكە پيار تەگەزى 🖸 كۆرم

خەليان: برازايى ئېسكى مەس 🔝 از چا در رفتن استخوان.

خەلبىت: ئەربقەر پىتتارۇ بارۇتۇ چەشنى رېدىرى تقەگى رەشۇكى 🗓 اېزار رەبواد تقىگ سرپىر.

خەلىتە: قىلادەي سەگەر تاۋى 🗓 قلادة سىگ شكارى

حەلىش: دارستانى جوعر، لېرەوارى بروچرا 🖭 جنگل البوه.

خەڭيف، پلۇرە مالى مىتسەنگوين كەلە شۇل دەي تەس 🛄 كندوى از تركە ساخلە شدە.

خەلىفەن: ئارى چەند گوندىكە لە كۈردىستان 🗓 ئام چند روستا در كردىسەن

خەلىقەد ١) راسپاردەي شىخى تەرىقەت لە بريكارى شىخ ٢) سەرۇكى موسولسا بان (١٦) مىيعة بىر طريق، ٢) مىيغة مسلمين

خەلىبلان. نارى ھۇزىك و نارچىلە بەكى كوردستانلە نام طابعلە و مىطقەلى دركردستان.

خەلىيلە: گىدى دانتازن 🔁 گباء حلال.

خەلبىلە: دردلى، بى بارەر بۇن 🗓 بدىكمانى، شك

خەلىلى: ١) جۇرى ھەنگورى سېى كەزوتر پى دەگا؛ ٢) زىجىرى لاقى زىنىداسىي، دەگەل كۈت دەگۈنسىن ١ (كسۇسو خاملىيىلى) [] ١) نوغى تگور زودرس: ٢) زىجىر ياي زىدانى،

خدم ۱) غدم کدسدر ۲) چدم. چدمول ۱) غم، اندوه: ۲) خم خدمازه: داری دولایی ماسیان کے چوب قلاب ماهیگیر. خەلتاندۇ گياى ددان ئازن. گيايدكە لاسلەماسىك وشكى دەكەن بۇ ددان ئاتىلىدا كاگا خالا

جەلىنىتى راڭ ئۈن ارجۇ يۈلەجە ئايۇن ھايى باقىن جەلىنىڭ، رەنجەنە برى<u>ي ھى</u> بىنىڭ مگور،

خەلف: لكى يەڭسالە، لقەد رى ئەمسال 🗓 جوائە، شاخة يك سامە.

خەلقە: بەردەستى رەستاي پېشەسىر 💽 دسيار أسادكار

حه أق: ١) معردم، عدلهم؛ ٢) دائيشتو، تعهل: (خه أقبى كويتي؟)، ٣) كه سي ديم (ق) ١) مردَّم: ٢) اهل، ساكل، ٣) ديكّر كس

حەلقىر: ئەي سەردە 🖸 ي مردم

خەلقۇ: خەلمۇڭ ي مرئم.

خەلقوخر : ھەمۇكەس 🗓 ھىڭ مردم،

حهلقی: که سایی بر ایس دیگر کسان

خەلقىتە: ئەي مەردە، جەلقۇ 📴 بى مردّە،

خەلك: خەلىق بىگ خەلى.

خەللەرخوا: خەلىر خو الىمىق خد رسردم.

حەلكى: خەلى 🗐 كسان دېگر.

څه لکېنه و ندې مهرمه 🖸 ي مردم

خەلۇ: سۇكەلەنارى خەلىل 🗓 مُحمُّف خلىل.

خەڭوا: بەدەست يائەرەكراون يا دست پهر سُده.

خەلۇتە: ئەسكەرلەت، بىەدىرەر گۈرەي ئىكار، جىخۇركى سەگىرىد. ناڭسەل شكىلتە، ظرف غىدى سگىرى.

خەلۇرا رەزى، رەزق رۇحال، كۇدر اد أ عال

حسه نبور ن: روری دن، جینگهی زوژی، ژوختالدان اسم نبار رُعال، رُغالدان.

حداوردان م الماري

خەلۇزە: يەلابەكە بۇ شىنەبىي دەخل. گەلا رەش ھەلدەڭلىرى 🗓 افت نباتى سىاد نىدن برگھ

خەلبۇل: ١) سېچىد گوينىڭ، جگدگۆلىك ٢) بريسى لەرەلاسى ئاقبۇلا. رەنەلاج إن 1) قاب گوسالە: ٢) كتابە ار گىدۇ بەقوارە.

حدارہ حد ہے ته ب را براردئی سوفی یو جلد کیشاں اِی جلد نشینی حدارد ب حاکمی مدین اِل حال درج حارب

حەلودى دەخانە، ئۇرى ئەرراق، غەمارى بشى ئۇرى رۇتېشتى ت

y

حه له: دا به ويله و ده خل ده عن إن عله .

خهله ت: ١) حوين، سخيَّت: ٢) هه نه سهم (٣) فريو 🖸 ١) فحسن،

- 9 " 11+

حقیقتان فریوجی بازی فریت جا دل

حه مدارس فر بودال، همان فريواندن، دهسخه روكردن إن فريب دادن،

حەلەتىن ھەلەتلىداق قرىپ دادن

خەلەتاۋە تەھرەدراۋە ئۇ يۈدراۋات قۇ يىپاسوردە

خەلەتين: بر بر دەر، تەنرەدەر 🖸 در سەء

خممالاتدن: ۱) راز مدسموه به حشال و جلکی جوان، چو ر کردن: ۲) تامرساندن ال ۱) راستن: ۲) بر آورد کردن.

خەملاندى: خشل و جلى جوان دەبەر كران رازارە 🖬 راستە

خەملانىن: خەملارىدن 🛄 بگا: خەملايىن

خەملاً ق ١) رازاوه, سو ئكراو، ٢) يەراۋردكراوق ١) اراستە: ٢) براورد شەھ.

خه مل گردن: پمر ورد کردن، قمرساندن ارزیایی کردن، تخمین ردن خهصی: حوان کراو ر زاوه ا آراسته.

خەمئىن: خەملان 🗓 ئگا خەملان

خمه سَلَيْسَ: ١) ريسه ره، جوانك مرد ٢) قدرسيس، بدواورد كسهرا

خەمىيئۆك: رازىدود 🖸 آرەيشگر

خەملىر: خەملارق ئگا: خەملار

خومتاك: خوميار إقا غيناك.

خُهُمَسِوِّدٌ ١) بَهُخَهُم بِوَ هَهُمُسُوكُهُسِ: ٣) ناوَهُبُو بِيَاوَانِ [آ] ١) شريك عُم ديگران؛ ٢) اسم مردانه.

خهمور بهزی معموچاو سهی و روش ال گوسفند رخسار سهید و سیاه خهموش: بیده یک، وسکوت الحموش، ساکت.

خدمه عسران تكادعه

خەمەجۇرو: شاھۇ، خەمخۇرە، ساۋەسىلادال بولىس

خەمەگر و: خىخسۈك قىرتمۇك، سەرمازە لە 🖸 ورخ

خەمبىر: ھەوير، ئاردى ئە ئاوكراوى شىلدر وبۇ بان 🔝 خمير

خدمين. مەيمەت بار، دل تەنگ 🖸 عمكير.

خەن: ١) گەردن، مل، ئەسسۇ، ئەولە: ٢) كەن، پىكەنبىن، كەنبىن، خەنە 🔝 ١) گردن: ٢) خىسد

خەنازىر: كواسى زى كە بە مل دىں 🗓 خنازىر.

خەمازىل: خەنازىر قاخنارىر.

حمال بشكوس بشكفتي 🗓 شكفته، بازشده

خَدْنَاوكُ: گەرەن يەند، مليورنە، ملواند، سوانكە، گەرداند 🔯 گردن يند.

خەناوكە: خەنارك 🗓 گردنبىد

حديجوك. حديجة إلى حيجر

خملجهد: کیردی دریژی خواری دهستادار که پیاوان دهیمر خو بالی راده کهن آن منجر

خديجه ريازي: گسه بهجهنجم كردن إلى ختجر باري.

خەلجەرياللە: كەندەسمە، مىش خۆرە، مەلىكە بالى لەخەتجەر تەكا 🔝 برندەكى با بالھائى شېيە بەختجى

3 4 1 1 0 4 1 1 0 4 1 2

خەنجەر دەم: داركوتە، دارتەتىئە كادكوب،

خەنجەردەسە، خەنجەردەم 🔁 داركوپ.

خەنجەرە، گيايدكە رەك قاسرىيادىچى كە بوي ھەيە 🔄 گياھى ست.

خەلىچىلەرەدەسە: حۆرى كولە. جىستە كلىۋ يەكە كىكى حوارو دريۇ، 🗐

توعى مُلُخ دمينند و كج.

حدىجدليس: كيايدكه بمدكدي ددحون 🗀 كياهي اسب كه پيارداش را

خهمان: ۱) زور کول و که سهر: ۲) خاله خهمه، سامه خهمه که سنی ده خهمی همسوک مس دایه ۳) غم بسیدار: همسوک مس دایه ۳) سوک دلهی ناوی ره حصال [۱] ۱ غم بسیدار: ۲) دسو رو غیرخور همگی: ۲) مُخَفَّف عَیدًا ارْحمن

حهماوی: ۱) حَمیار، دَلْتُه بَک؛ ۲) کاریان کارهساتیك که پیاو خهسگین ده کافی ۱) دِلتنگ؛ ۲) مایهٔ دِستگی.

گهمیا: خانه با 🖸 زرم اندم.

خەميار: دل تەنگ، سىمكين 🖸 غمكين.

خەمتىن كريۇنى ئاگر 🔝 كم سو شىن اتش.

خهمچور قسچور، پوشانه و ساواهی مالات بو تاغاو ده وأمد 🗔 مایات و دام.

خـهم فـوار: ۱) دل مانگ ۲) که سی که حدم له بیار داخوا، دلسر رات ۱) غمگین: ۲) غمدوره.

خەمخۇر: خەمخوارق نگا: خەمخوار

خەمخورك: قەلىتىي زەرىن لەپەر بى ئاوى 🔝 ترك خوردن زەين از بى آبى

حدم حو رکه: حدد حواد اف سرك حوادل مين از ين اين.

خەمخىورى. ١) خەمخواردى دالتەنگ بۇن: ٣) سەرپەرستى كردىي دالسۇز،تەك () غُصه خوردن؛ ٢) غمخوارگى

خەمخەمۇك: گوڭى رەرد شكۇلەي دارى مئو 🗓 شكولە درحت الگور. خەمخەمۇكە: خەمخەمۇك 🔁 نگا. حەمخەمۇك.

خُەمرَّك: كانى ر شيمايى لەناو بياياندا 🗓 واحە

خُهُمَرْه: ١) قولُكُهِى تاو تندا ومستاو؛ ٢) كو پهى زَرْر زهلام 🗔 ١) گُودال آب: ٢) خُم يزرگ.

خەمرەرىن: ئاردەنكى، رەر رېزكە 🔁 غېردا مونس.

خىدىرى: ١) پەرچۈكە، پرچى سەرىويال؛ ٢) نويال پېچ، تەسىبەندات

خهمزد. ۱) تازی بهچاوان؛ ۲) ناوی گرندیکه لهشار بازیری کو ردستان ای ۱) غمزه و داره ۲) نام دهکدهای در گردستان.

خەمسار: گرى ئەدەر بەكار، خۇلەكار برير 🔃 لادبالى در كار

خــههشـــه: ١) گــوى نهدان به كـــار، خو گذل كردن: ٢) شهرمى (د. اَلَّهُ هَمَال: ٢) شهرمى (د. اللهُ ٢) همال: ٢) شرمگاه زن.

خەمشەبىن تۆرۈ دۈكەلى زۇر د روستار 🗔 غُيار و دود تېرە و راكد.

خەمشىلەسلەرى: ١) كارى بەتلەسلى، كارى تابلەدل ٢) تەسەلو خۇگىلكەر لەكارات ١) انجام كار يا اهمال؛ ٢) يىرغېت بە انجام كار

خەمگىن. خەنەتبار، مەيبەتبار 🗓 غىگىن.

خەمل: ١) خشن، زەبيەر؛ ٢) راۋابەر،: ٣) مەرساندن، پەراۋەردكردن 🗔 () ريۇر؛ ٢) آرايىتى: ٣) بر آورد كردن،

خەمل: خەمل 🖸 بگا خەس

حمملان: ١, راراسور؛ ٢) سرسان، بعرارردا ١) ارايش، ٢) ارزيايي

جديمير جديمة إن جيحر

حديد دين قديد شهكري يولاً بدستو 🖫 قيد.

خەيدخەندوك: كۆكىرەشە، سرورەك قا سروسك

خەندقان، ختكان، بشو ئۇيران، ھەناسە تەمان 🗓 خقەشس،

خەندلاتدى: جىكاندن، شولى براين 🗀 جقەكردن

خەندۇنى: خەندەن 🗓 خەشدى

خەندۇرە خەرەنداپ نكاد خەرەبد

ځه نده ران: دوم په پيکه نين ر روحوش 🗀 همواره شاد و حندان

حەيدۇق؛ خەرەندە كەندانى ھەلكەندراو 🔃 ختىق.

حەيدەق دائەرە: ھەلكەلدىي خەندەك قى كندن خندى

خەلدەك: مەلدىق أتا ئىسق

حەندەك دانەۋۋر خەندەق دائەۋراق كنس خندق.

خُدِرُأْرِ "اير وتكار، شدره تدمو 🗓 رسوا

حدير اربي مشوره بي تايز ويي تارسوايي.

خەنۇراندن. ھەلكزامدنى مۇي سەروپى 🗓 مۇي كلەرچە را بور 📖

خەمۇرىيى؛ خەزرىن 🗓 ئاگا؛ خەررىن

خمه نسؤك ۱۰ كازى بير كه باكاته كه رويشك: ۲) گوئي نه دهر به كار إليا ۱) باری پیر که به شکار ترسده ۲) اهمال کار،

حدثول، خديدين في بشاش و خندان،

ځه له 🐧 کهن، يې که لين، خه لين؛ ۲) گياي ره نگي دهست و يې و سهري رُسُ إِلَا مِنْ اللَّهِ (١ كُلُورُ ٢) حَمَا

خەلسەبسەنسدان، كۆيۈسەودى شەوى يېش بۇك بردن. كە خەنە دەگرىد عملي بال والم الحاص عدوسي

حميميه د برويد دافي كي ساگ

حه ثهران: خه تدوران آن همر رو حبدان

حمد المد المد حدد والم خوروسية ٢) خونوك إلى ١ حدق ٢) مكاه

حمله كجال الراسي لمدام إلياكي، بني گوباحي 🗓 كتابه از ياك دامتي. خەنسەل؛ بزىي شازوبىل بەردىگى خەسەك پزى كە موھساي شايەنش

ځه لي: ١) په ناره رو گه پښيل کامر دو : ٢) پيکه يي، که يي آني ١) کامران. كاميات: ٢) ختسيد.

خبه نبيم. ١) دورُمن: ٢) دوستني فاسقى زئي كهسيك إلي ١) دشمن ۲) معشو ق رڻ شوهردار۔

خمه یسکه: ۱) قایشی تیر؛ ۲) شیدوی شامساوری وردات ۱) یو غبند؛ ۲) أش يلقور رير.

جهبیعه نبرخهبنم، خیستی و دهساوری بر واف سر العور زیر

جەيىلى، ئە ، بە بىل بېجەنىل قارخىدىدى

حديبه و دريد دود پنگه تيمي به قه و ات خنده يا صداي بُمند.

حدور ۱) بوستن، دژي پيداري: ۴) خدون،شتن که له حدو دوستري اتر

135 (Yzulan ()

حدواته مار: خدوی زؤر گر رزان خواب بسیار کیس

خەوار: ١) كەستى زۇر دېخەرى، ئەرى رياد دەنوى: ٢) تەببەل، تەمەللەن ۱) برخوات: ۲) تثبل،

خەوارە: ھۇزىكى كورد، لە كوردستان 🔁 عشيرە ي كرد.

خَهُو الَّورُ جَارِ بِمَجَهُورُ كَهُ سِيْ بِمُحَهُو هَمُسَائِنْ بِمُلَّامُ خَمُو يَعْرِي تُعَالِيْنَ إِنَّا جو ب الوقد،

حهواندن: ١) يو بدن، ديخوركردن، خوفاندن؛ ٢) ناواندن، چهمويدن،

۱) در خواب کردن: ۲) بر زمین خو بائیدس،

غهو بردن: به حدو کردن. خدولني ساندن 🔃 ز حو ب محروم کردن خەن بىرد ئىلەرەد دەخەن ۋاچىن، خەرىق كەرتى، يەرالبەرى بۇدارمان 🗔

خەو يەسەرچۇن؛ ئەخەر لوپى موتاربون 🖸 رخواب الودگى رستن.

حمو بيئين: خمر ديس، لمحمودا ديثني شت 🗓 خواب ديدن،

حدو پامر بن احدو بدستار جو ن، بهمایی حدوالو یی 🗓 خواب از چشم

حُهوبِهِ إِيْنَ: كارِيْ يَانَ شَتِيْ كَهِ دَاهِيْرَانِي خَهُو نَاهِيْلِيْ 🔄 الربين برندةً

ځه واتمن ۱) نوستن، جو نه خه و ر زان ۲) دريژ يو ن، خوله گهره ر 🗔 ۲) حقیق ۲) دراز کشیس

خەوتئان؛ ساۋىلىڭ دواي توبرى شيوان، شەر كايى خەرنن 🗓 عشام خەوتۇ: خەنتك، نقستى 🗓 خواسە،

خُهُولَهُ: عبارعه، عبارخوش في خوش خواب.

خەوتەقبىن؛ خەوزران، خەربەرين 🗓 خواب يريدن. ځه رځان؛ ره درو ـــت يو ن 🗓 ـــت شدن

څهو څوش: حدوگر ن، خوشحه و 🔄 گران څواپ.

خەوخەر؛ كەسى زۇر دەخەرى إن كسى كە زياد مى حوابد.

خُدُودُ أَكُرُدُنَ: حَدَرُ بِدَسَدُرِدُ اهَادُنَ، هَيْرُ شَ هَيْبَائِي خَدَرُ إِلَيْ سَخْتُ خُوابِ

خهودينين. رايردهي دهمير بوسش في حواب ديدن.

خەررد ١) لىلايى: ٢) دىياي بەتەمر مرد ٣) زەنگى تەنكى سەر ئاوپلەك ۱) کدر: ۲) فضای مه آلود: ۲) زیگار آبند.

خهر روزوني به سدوهاتي به درو كيرانهوه 💽 تعريف سركدشت دروغين، خەررەرىن خەربە" ر. خەرتەقبى [7] خواسىرىدن

خەرزۇرۇن؛ خەربەرنى 🗓 سېب بر يەن حراب.

خُدُو زُرِّان: حدويدرين، لدخدو بيُبدش برُن 🗓 بي خواب شدن. خهو زرين حدرزان 🗓 بي حواب شدن.

خەرززىن، خەربەزىل 🖸 سىب پر بدن خواب.

َدِغُلِ ۲۰) دربههای بایاب در غلَّه ۳) رپوُ رد

څهوسوگان له څهو له سهر هه ست. پهرانبه ري خهوگو اي اي سيك ځواب.

خيموش: ١) عميب، كممايدسي، خيمش- (روك ريزي بي خعوش وايم)؛ ٢) دونكي چروُك و ينگانيه لدياو دوغلُدا: ٣) حشل، زونيدر 🖸 ١)

خەيارەك؛ خەيارۇك 🗓 نوعى ئەل.

خهیال: ۱) فکر، بیر، هزر: ۲) ششی نه شیاو [۱] ۱) هکر: ۲) محال خهیالات: ۱) بیر و هرری زیر: ۲) دهیسر، وه چون: ۳) فکسری دود و نه شده [۱] (هکار زیاد: ۲) در فکر هر رزنس: ۳) امر محال و

اسکی

حد لى: شتى كه نه بوه و به خه يال دروست كراوه: (ئهم جيروكه حه ياليه) بي خيالي، فسانه.

خهیان؛ عدیان دروا مدارد ای با سساد احداثر

جهان خاياند ماوه ردن أوي أده. رسان

خەيانەت 🗓 سىتى لە دۇستىدا، عەدر، غەيانى 🗓 حياسە.

حدس سرار، تادبارات غیب

ځمينې بايا ، په يو المهمرجاول سي

خمه ند: ۱) تورّبي، رك، رق: ۲) دهيخا، تعيخت 🖫 ۱) خشم:

خەيدۇك، ھەمىشە تورەورك ھەستارات ھمىشە عصبائى.

خەيدى بۇڭ رەھەسىر ھەلس 🖸 مىلىگىن

خەيدىن: تۇرەپۇن، قەلسبۇن، رىھەستان 🖸 حشىگين شُدن.

خدیره ۱) جگه، پیچگه ۲) ته، نه، لهخیر 🗓 ۱) جُره ۲) خیره مه.

خدين؛ جگه، بينجگه، بهجگه، جياله 🗓 بخر

خەيۇر: بەمامۇس، مامۇس پارېژاڭ غيرتمند، عيور،

خديويرا هدوير، خدمير 🗓 خمس

حى: خدريك بون مزولي أن سركرمي، اشتعال.

خَيْ: ١) هه شده م پیتی ته لقدر پیتکه: ٢) خوی، خوا، تمه ك ٣) تعریب، حو ٣) فی، نه خوشی خوداری: ٥) تاره ته ی له ش، حوه ایا ١) حرف «ح» در القب: ٢) نمك: ٣) خوی و روش: ٢) پیماری صرع: ٥) عرف

خیا: یاحد می وستر (هیشتری خیا بکه) ای بر (انو سداندن شتو.. خیّ به ندان: خوبکیّن، جبّگه ی خونی لهدهم زاریا ای سکرار. ځیب: ۱) که لر په لی فالگرهوه: ۲) به ردی نوك تیژی گه وره ای ۱) او ر

رمًا بي و فالبيئي: ٢) صحرهُ نُك بيرٌ. خيب شنه: كو رته بالاي قد أدو إلى كو تولةٌ چاقالي،

خبيشه: باودعهم ورحله نزك باوا تروث ا كوتوله.

خَيِيُّك: والْكُر ، وه، تالح بين إنا عابيين،

خیب ۱ حفر به دوی بر سویند ی ته باداد به بدیه و بد باده ۲۰ بهر نفی جمحانه ی ۳ م خوبری یک دای ۱ دیرد بر حاد به شاده ۲ شوندگی: ۳ می غرضه،

حبت خدت، كير، شوين كيشان لدروي يان له قامه زات كشه

حيبك؛ و ن تارمزو، همودس 🛄 رزور هوس.

خَیْجِ: ۱) دَرْدُ رُوکی کولاو؛ ۲) خوب له قاقده زیان له زووی: ۳) هیلی جود، خه نی جود، ۴) خوبل خیل؛ ۵) لار، خوار، چه ریل حهوب حدوبت: ۶، خوشدك، حوج، خوار؛ ۷) یوج و پوك؛ ۸) خج، بو لیتورینی دالاتی به ره [د]) خور؛ ۲) کشه ۳) اثر شخم رنی، ۴، خەوشىي: باۋە بوژنان 🗓 ئام ژنانە.

خادوقو وسن: حدوگران، يەر ئىدرى حەرسۇك 🖸 سىگين خو ميا،

خەرگا: جىخەرنى خوانگاد

حدو كران الخدرجوش، كدستى كديير الدخدو هدأندهستى 🗓 گران خواب حدو گرانس 🕔 حدود، كران (۲) حدو لئى سايدن، يني بدش كردن به يوسين

ال ١) سخب خواب گردش: ٢) زخواب محروم كردن.

خهول: گلار. گل. بل. حاور [آ] عدم، تلو

حهولان: گلار بولهوه. حالو ريولهوه، تلحو ردن 🔁 علتيدي.

حدولاندن: بلور كردندوه فا علىاليدن، غلت دادن،

خەولى: زوخلى، ز ف، دريە، گەلەك، خەيلى، قرە 🔁 بىسار، خىلى، خەولىنى كەرتىن: دەخەر زاجۇن، ئىستى، چاوجۇنە خەو 🔃 بەخواب

حدونی تدرنز

خەرمەت: خرمەت، كاريۆكردن 🖸 حدست،

حموں سے ہے یہ معمو دهبسرین اللارویا

جهوبامه السي حدد اسلام لهوه 🗔 ساب بعبير حوات

حمول ديس ساي سان به جهود افع حوات ديس

جهور حاکم ور رای در سائل ورباد و ایرا یا کی

خەوئى ئالول خەرى يۇسەرويەن پەرىشان 🖸 خو ب بر سان

خەروك: ١) خەرجەر، كەسى كە ھەمىشە كەيفى لە خەرىنە: ٢) گامەك كە لەكانى كاردا بەخبەرى، خەقبۇك اسا1) ھىينىيە آررومنىد جواب

اله کناری که هنگرم شخمیرتی بخوابد. ۲) گاری که هنگرم شخمیرتی بخوابد.

خەرھاتن يىلى لە نوستن بۇن 🗓 ھوابامدن.

خەرە كوتكى: خەرە ئرجكە 🗓 يىنكى.

څه وو توچکه ۱ حه ونو چکه 🖸 پینکي.

خهی: ۱) رئسهی حونسه ریستی، گیانه ۲۱ وشدی هاسه دان (حهی تهم کاره یکه): ۳) چه نید خونسه، تواحهی: ۴) نافه ریم الله ۱) کلمهٔ دوست د شن ۲) کلمهٔ تسجیع: ۳) چه خوش است ۳) و ین خهمات. حر دور، به رگ دور آلیا حیادد

خدیاته: ۱) گشته کی تاوریشم (زولمت خدیاته ی حوه): ۲) سورهساند، زورنه فوته، به چکه مدینچکی توك نی مهانگ آل۱) نام تاب دادهٔ ایریشمی: ۲) جوجه گنجشك پر درییاورده

حماله کاش دهروی تابیه تی بؤ خهیاته 🖸 نوعی سو زن ویژه نحرد دادهٔ بر پشمی

خدياتي: ستدي حل دور آن خياطي.

ځهيور: هاروي، تارور تاروي اي حياره

خىيارچەمپەر» يەرى گيايەكە بردەرمان دەشئى 🗓 از گياھان دا. ولى، خەيارچەميەن خەنار جەمبەر 📵 از گياھان داروتى

خديار ديمي، كوزالك إلى هندواله ايرجهل

خەيارشنگ؛ حديار چىمەراتا از كياھان دارولى.

خەيدىرۇڭ: ئۇرنىز، جۇرى كواند كە زۇرتى لەقون و لا ان دىساك بوخو ئىل.

خەيارە خەيارۇك 🖸 بوغى دُمُل

خیرو: خیروك الى نگا: خیروك. خیرو بین. خیرو بهره كهت الى حیرو بركت. خیروك: ده خیلی له تسویسی رژاوی پار هه لی .. سسه وه ال عیدای كه ز تحمهای پراكندهٔ سال پیش روید.

> خيره عالكردوه. دالح بس، قامچي قاقليين, رمّال. خيرهاتن. به خيراتن، خيراتن قي خوس آمدكوتي

خیره ت: ۱) تازایی: ۲) پیاوتی: ۳) ناموس ای ۱) شجاعت: ۲) مردانگی: ۳) ناموس

فیْره وههن: چاکه کار، به خشنده لهرای خودا 🔁 نیکو کار.

خَيْره ومەند. خَبْر ، ومەن 🗓 نېكوكار

خیره و ۱۵ و و حیر ده ره الله حریدی که سود بخش باشد. حیری: حویزی، حریری ایس بیکاره و بی ارزش.

حیر ۱) زیخ، چهه، ورکه بهرد: ۲) حیر، گانده ر: ۳) ترسه نوگ، ترسیوگ، برسیوگ، برسیوگ، برسیوگ، برسیوگ، برسیوگ، شد به به با جری کلاوی پیاو ن: ۵) جیگهی حلیسکان آل ۱ گرفت کان گانده را ۲) نگاد گانده را ۳) ترسو؛ ۴) نوعی کلاه مردا به: ۵) حای لیز، خیرت ۱ کروگ، دهشتی به گهدندویلسد یی، زهوی به گردولکه و قولکه:
۲) خشل و زهیم ر: ۳) نوراو، دیر، رویر: ۴) بوران، ره مجان، در بول: ۵) خیست ندان: (خالان حیزیان کرد) آل ۱ در تیکماهو ر: ۲) زیور: ۳) ربچیده؛ ۴) ربچش: ۵) کشه: ۶) نمایان شدن، اسک، گست: ۶) نمایان شدن، اسک، گست: ۶) نمایان شدن، اسک، گست: ۶) نمایان شدن،

حمل ر گرده مرد سه قه مسار، همردی راه لاسی دو که سی آن آد دو مفر ه حیل ف: رؤحاو، گیم و خویسی در بن ن را به و حوال حمد و دمن حیران عیزال الریم و حوان رحم و دُمَل

خیران: ۱) مال و ممال ۲۱ تان حوری سال: ۳) که یوانو، ژن یو میسود: ۴) هه ژارو به دار: ۵) حه کیمی فی داران قا۲) رن و پنجه ۳۰ افراد حامواده؛ ۳) ژن نسبت به شوهرش؛ ۴، فقیر؛ ۵) طبیب بیماری

خیزاندار: حاوهنی نان خوری روز 🖸 عیا وار.

خَیْزَاوِد ۱) هدلکشماسی تاری جهم دریا به هوی سانگهوه: ۲) شه یوّلی چکوّلهی چهم آن ۱) مدّ دریا و رودخانه: ۲) مو ج کوچك

حیرهٔ و را به سنین گوی چه م که الاصاوی له سهر کشاوه ته وه آن کنار رود حاله که سیل از آن هر وکش کرده

خيرك: جه عزه جعرات د يره

فیره ۱۰) حیگه، هیره پیستهی رون نیکردن: ۲) بیخه، ده نگ لهسنگه وه

هاسی به حدید قدا) حیات ۱) حسر حسر باسر سمار

حمودر. بکیباره ده رجوی دار می ساجهٔ داره مر مدهٔ درجت

حيردره ۱ ههلاش، چر پي و پوشي سهرداردراو ژبر قورديان 🗓 امپيره،

خبرهره: به شبوین یه کتبردا هاتنی زنشدوی لهش: (شهسهی حیزوروی به سبو) ای ۱ هی حشرات بر تن آدمی.

خیزه لان: شویدنی که زیجو چموی زرره 🖬 شنزار.

خیزه دن: شوینی ته زیجو چهوی زوره اسا شنزان خَیْسَرِیسَانَ: ۱) ههستان، ر سته و بو ن له بعر یه کیّسك، ٹاخیّر کردن، وایوُن: ۲) ههراش بوُن، یالاکردن آل ۱) برخاسسن: ۲) سو کردن. لو ع ٥) کج ۶ عراهر ۷) پوك: ۸) واژدای برای راندن گاو. حیّج: لاروخوار، چەف آیا کج

فیچن دور به کامدان باحس با ی

حیجالدی المرابع الله کله دار<u>تها</u> سکست الدن در باری

حيچاو دير و دهركراو له كهدا الے يا سه

ځنچين المردي درودان، فو خال فلامجان، الي سريفاني پلافوان دوفوان

معجوباح، صحر واحد و معم في عدوده

حنج وحوار حنجانا م 🗓 تحاوله

حبیع ریز رؤ دیوس <u>اساری</u>

حيخًك: شيئوًك، حوري قهزواني ورد [ن] نوعي چاتلا نقوش،

حيد ر في در يؤسي تهخوسي في 🗖 صرعي

خى دارى تدخوشى دىدارى السايسارى صرع.

خیس: ۱) کاری چاکه: ۲) گوشتی به حشیته رو به سه ر همژارانسداه ۲) رور می تقابلی، نه، نا ۴) قدرانچی سه ود ۵۱) خهت ۶) سور آن ا ۱) مُقابل شر، خیر: ۲) گوشت خیر اث ۳) نه، حیر: ۲) سود مُعامله: ۵) کشه: ۶) شور.

خَيْراً: ١) بلەن بەپىەلە، ٢) بەپتى، خۇش رۇ لەربىگە: ٣) مەربۇت و چالاك مەكار 🔃 ١) باعجلە: ٢) باديا، ٣) ئېست وچالاك.

خَيْرات؛ ئەرشتاتە بەجاكە لەراي خودا دەدرىن 🗓 خيرات

خیرات خانه: همزارخانه، چی به حیار کردیی پهك کهوبان 🔁 بواسعانه حیراتن؛ به خیرهینان، به غیراتن آل خوشامدگویی.

خیراقك: سویرار، ناوى شور كانباوى سویر 🗓 آب شو

خيراندار: خارون جاكه 🔂 صاحب احسان

خیراو: تاوی ساردی حو ردنه و، به به باش 🗓 آب سر د حیر به. حیرایی: مهزیویی، گورجو گولی، به گورجی 🗓 چسکی، چالاکی

حیرایی: ۱۰ مهرابوسی، خورجو خوابی، به خورجی ای چسسی، چالا کی خیرته: ۱) به یاری قفت نه کیلدر وا ۲) باوی گوندیکه له کوردستان ف

۱، رمینی که هیچ وقت کاشته نشده باشد؛ ۲) نام روستایی است. خیرحوا: چاکه کار آن خیر خواد

خَيْرِخُواْزُ: خَيْرِحُوا، چاكەكار 🖺 خيرخواء.

حَرْجَيْرِ: رَيْرَيْ، قوماشي حاتخات 🖸 پارچاءُ 🔞 و و

خیردار: به بمره کهت، به قارا مع ن دارای برک

خیردانه وه: به هره دان و ره و و وکر دبی مالاتی کردواو آیا سودبخشی د م غرید ری سُده

خیردهرهوه: مالکیکسی کراو که بههسره زوّر پدات 🖸 خریده ی که سودیخش باشد

ځېرديش. په هر ه پئي گهپشتن 🔁 سودېر دن.

خيرك: خۇرە، ئەخۇسيەكى پېسە 🔄 بېمارى أكلە، خورە.

ځیرکار: غیر،ومه بد 🖳 بیکوکار.

حیرکردن: ۱) به خشین به پیاوه تی و بئی قهره یو؛ ۲) قازانج له سهودا بردن ایا ۱) حسان کردن: ۲) سودبردن ر معامنه.

خَيْرُو: حريْزُي، بيگاره، خَرْزِي، هيچ مدهست تمهاتگ 🖸 بيکره . بي ارزش.

فیس: ۱) روگرز. روباحوش: ۲) نیخه نیح 🗓 ۱) ترشروز ۲) خِس خس سینه.

خیس: ۱) دمور لهوس حوار ۲) مل خوار 🖸 ۱) کج دهان: ۲) گردن کج.

خيسار: خۇس، خوسار، زوقم 🔁 پژ، سرمار برە

خيسگه د بياري وردي - په در کاري

خیسه ۱) به گوشهی حاو (والیس به نوره یی ۲ با تاوردانه ره هدر به مل ا

حبسه حيس - مع مراحراي سيبه في حشرفش سيبه. خسبه لأن: خيسك، سوان شهميوران ليرگاء.

خَیْشِ: ۱) شدنسه ی دوم به قسولات که شستی گرانی له لای سهردویی داده گرانی له لای سهردویی داده گرانی از ۲۰ و دره سگ که وس آی داده گران دره سگ که وس آی در در دره میشکی در در در مین کشیده سدن ۴) در شدن

خَیْشَائدن و دره نگ حستن، تعمه أی کردن ای همال کردن. حَیْشِك: تهخته ی ریك و لوس کردسی شیوه ردان مانهٔ صاف کردن شُحم، هدد

خيش گردن، بيش حوارد ماره 🖸 او شدت خشم لب قر وبستن.

حيش كردن: يهسهر زهويدا راكيشان 🗓 بر زمين كشيدن.

خَيْشُكُه؛ لهسهرقنگ حزين 🗓 ير ياسن حركب كردن

څېنه څېنگي ، هه ناسه سواري 💽 نصي بلس ژدن.

خيشه خيش : به بهيم كتبان بهسمر ربويدا في كشار كشار

خیشی، حدشه، جهوانی لهمو ف جو ل از گراه باهه

حيف: ١) بالأكردن، هدرش بور؛ ٢) تو بعره، بالاته؛ ٣) شتى نادبارى؛ ٤) تاله [١) رشد. بالندكي؛ ٢) توبّر؛ ٣) غيب، نابيدا: ٤) طالع. خيفزان: قالْجي، تاسمبين [فالبين،

خيفه: يو بهرو، خيف 🖸 يو يُر

خیف: ۱) بیرتیژی بنیمهت ۲) حیساب 🖸 ۱) باهوش: ۲) حساب.

خیفزان: حسابگهران حسابگر

حیقات. پیوش و گینو که فی هالوی فر اموشکار

خيفه حمه حمه بالأته، تر بهره 🖸 تربر،

حیگ:) دیره، خیزه، پیسته ی روزن: ۲) به راز، وه راز، خو 🗔 ۱) خیگ؛ ۲) حوالی

غیگزلکه: ۱) کوروله، به چکه وهراز: ۲) هیزدی بجوك 🗓 ۱) بچه خوك: ۲) خیگ کرچك

غبگه: هنزه، خبره، پیسته بورزن 🖸 خیک

خيگه له. خيگولكه ن انگا. خيگولكه

حيل حاوجوار، حويل في لوج

حَـَـلُ کوسهاَني همو ر چي؛ ٣) هؤازاتي ١) گروه چادرنشين؛ ٣) عشيرت ځيالات: خيلي زوره رهوه نداتي ايلات.

خيالاف: ١) درق ناراسات: ٢) كيشهر تياران ناحوشي الما) دروغ: ٢) مُعالفت.

خیلانگ: درکیکه بر ناگر کردنهوهی دوله رایا حری است که بر ی سو زاندن مورد استفاده دارد.

خیستان: ئەو گیایەی ددان ئازنی س دەكار دەكەر 🗓 گیاھى است كە ار ں خلال دند ن مىسازند

حبلونگ: حلائگ 🗓 نگا: خيلانگ

خَیْدی: ۱) رؤیدند، په چه، پوشی، و ویوش، ۲) سنبه و تهم، ۳) ته حوّشی چاوخواری: ۴) تاری بول آل (۱) رویتد؛ ۲) سایه و مه: ۳) چشم چهی: ۴) پارچهٔ فرمزی که روی صورت عروس می کشند

خیسم: ۱) بتاغه، هیسم، بمچینه ی شانو: ۲) گول سخی لهداره سنگ؛ ۲) رسید لهك، بنیچه، برردمه، مهزاد، ره گهرانی ۱) اساس، ۲) مسخ بررگ چویی: ۲) بزاد، اصر.

ځيم، سهريموه زيري، سهرنشيو 🗓 سر پزير،

ځين؛ خوين، خون، هو ن 🔁 خون.

حبس ۱) عین: ۲) پاشگری به وای خویند به وار و سریندن: (ده رس خین، و و شخین). ۳) حگه، بنحگه ایا ۱) حون: ۲) سوند به معلی خوا مدر و حواسد ۳) بایجز

خيتالي: خولناري 🗓 خون لود.

خینج. جگه، بل، غهیر نا به عیر و بهجن خیسار خرینه مؤ، درمنی خرینی نا دسمن خونی خین جگه، جیاه، غهیره زات بخر،

حینز جانه، جیاه، عهیره (ایراباس خینگ خوشك، خورشك، خوار آل حو هر

خينگر؛ عدىجار 🖸 خنجر.

خينگه: تهنگه نهستور 🖸 شكم كنده ځيني. خندار 🖸 دشمن خوسي.

خيشي: خانو، مال آن خانه، سرا.

خیون ۱) خاودن ساحیب: ۲) خودای کانی و تاوان، جنو که: ۳) راهینان و زیاسن ای ۱) صاحب؛ ۲) رب النوع، جن ۳) پرووش کودن.

فيور خارود فأحرف

خَيْوران، يو بدود يو باوا ، بدودي حو يي بديد يا الدول سدن براي . خوراکي گويتك

خَيْوْلكه: هَيره ي پچوك، خيگه ي چكوله 🗓 حيگ كوچك حيووت: جادر، خهيمه، كون 🛄 خيمه.

خيره. نر به ، يالانه 🖾 نوبُر.

خيروند د وون، حردان، خير، ساحهب اي صاحب،





دُ له بیش ونسه وه دیت به ما بای ۱ ، ده، نه نیش نهی کرده ی نسسه و نیش نهی کرده ی نسسه و نیدنده و ردید دی دیگری دسه دان های دان: (دُهه رُه) ۲ بیشگری دسه دان های داندن به نوره یی (دُهه شری به دو به شال بیشرست دیت در دو به دو به شال ای ۱۹ به عسوال پیشسوسه به به مسالی ۱ ، نشسویق و تشخیم ۳) حفات به مسالی ۱۲ بیش عنی مستقل ،

ه : له بایش وشه بهماتای : ۱) بهره موارد (داکه وس، داهیمان، داهیشش) ٣) تويّ، تازه. (هموريهك داهاتوه سامليّ دديلّيّ)؛ ٣) همتا، هميا؛ (دا بوُّ خَرْم دَيْم هِيج مه كِنه): ۴) دهيا، بلا: (دايسزاسم جيه): ۵) مات. سيرگردان: (دامسايسوم)؛ ۶) تدي. هوي: (دا کاكبيروت ويرد)؛ ٧) مه كه، وامه كه: (داده تك با كويمان لي بن) ١٨) بيشكري خواستي (دایسنده به داویره)؛ ۹) وشیای هارزدان (دادهی راسه و سس، ۱۰) وشمه ی ریز لیمان کجی شو ته کردو: (دامبریهم)؛ ۱۸) بهواماً بدخشي (تباني دايمس): ١٢) عيلاجي بهجوشين: (خهربكي داو دورماني) ٢٠١) هاوار ر شكايهب؛ (دا لمدوست ثاغاي رالم) لهياش رشه بهمانای : ۱۴) بیدان: (لممنی دا): ۱۵) دوفر ایهتی: (تمم جمورله چې تنې دا پاره ها له کیسهد)؛ ۱۶) پهمانای د یك، دی 🔁 پیشوند بهمعتبره ۱) مر و، هر ود؛ ۲) نو، ناژه؛ ۱۲) تا؛ ۴) بگد ره ۵) سرگرد ن ۶) آهای: ۷) نگن: ۸) خواستن و تقاط کردن: ۱) حرف نشویق و سحمر ۱۰) کلمسهٔ احتسرام به دوشیرگان؛ ۱۱) بهمعنی بافشیدن؛ ۱۲) مدارا، معالجه؛ ۱۳) د د و شکایت؛ بسوند بهمعانی: ۱۴) ردن، مضر وب كردن؛ ١٥) ظرفيَّت: ١٤) مُستقل به معنى مادر

دائه نيم واحدسارنه كهم ن چنين فكر مى كنم دائسخسستن: كرد به باراق منداول كردن.

دانینان: ۱) روهیشس: ۲) له نه بوگچی کردن ۳، بعمسار بر بنه وه: ۲) مهوی کردبی مکی دار: ۵) دهست پیدامانین آیا ۱) قر و هشتن: ۲) ابداع کردن: ۳) به از و بر بدن. ۲) کوماه کردن شاحهٔ در حسه: ۵) دست بر چیزی مالیدن.

داب: ۱) عددت، تعریت، دام و دهستسر را ۲) هو بدراو له دارموسك آب ۱) عادت، رسم: ۲) تنیده از موی دم دسید. داب: ته گدر حقی د دهیمایاره آب گر خم می شد

دابارا: لدسدرا هاتهخوار. (ميوه دابارا) آن در دربحت.

دایاران ۱) پهرووجوار هه لُرژان؛ ۲) له هه مولا ره برُهاتی: (ههرگوتم تریَ مشتهری دایارانی) 🗔 ۱) لر وریختن؛ ۲) گردامدن بر چیزی

داباراندن: هه برزاندن لهسهره وه موخوار الله فر در مختن دابار نن: داباراندن آل هر وربعتن.

دابارین: داباران 🖾 نگاه دابار ن

دایارین که سے به مرهوجر ههر به برد اف هر و برداد

دادش به سویت گفران، کو شفوه اور بهوه آن بر وهش، حسجو دایر کفرت، که الف با چه (مفرکه دایرد بریو) آنا قطعه قطعه

داير ن منبق لندحمانون في هم حد سد

دایر سی ملہ کے تعرفی به ثنو انسا کہ ۱۹۹۱ ایمساعہ صلے کسی قابرسیش: شالاو پردن الے حملہ پُرس

دابرُسكان: پەلاماربردى بۇ رىاندى 🗓 ھجوم بەقتىد ربودن.

دابرسکین: دابر سکان 🖸 محوم به قصد ربودن چیری

دایس کرون: ۱) جیاکردنه وری که م له زور: ۲) به زور کرمن و بردن 🗔 ۱) جد کردن جره از کُل؛ ۲، اشغال کردن.

دایرین: ۱) دایرکردن: ۲) برینداریون یمهوی بوتدیری پهن له نهند ...
۳) لهله کردی دار یهچه قو آن ۱) حدا کردن جزء از کُل: ۲) زخمی شدن بوسط طباب یا ریسمان: ۳) اثر گذشتن پر چوب یا کارد.

د ایو: هائه سهردهستان، خرای جهمانده و استن ریشه و مهال دایو: هائه سهردهستان، خرای جهمانده و اخراک

د پو پ چهمیته روید که دمست بگانه سهر ژوسین 🗓 حم شُمِن و دست بر زمین تهادن.

د (په: ١) بچمسيوه كوم بوه ره (٢) عاده ت وايد ري رشوينه [١]) حم شو! ٢) عادت حمين است داہاچین: درباج 🗓 نگا، درباج.

داياچىن: دائاج 🗓 نگاد دايا م

د باليس ١١ ، ولاوتن ٢) به تتموّك جكان من النا١) تصعبه كردن! ٢) فطره حك دن

د پچران ۱، دی، که سد شرد. (۱ د پیران د و داپیران، ۲) له سهروره پرخوا دران ایا ۱) بازشدن چشم و دهان؛ ۲) از بالا پهریین باره شدن.

د پچراسدن: ۱) داچه هاندتی دهمو روق کردتی چاو؛ ۲) له سهر بوخوار دراند رالی ۱) باز کردن چشم و دهان: ۲) از بالا یمپایین پاره کردن داپچرین: دایچراندن الی گاه داپچراندن

دابرسكان، دايمرزين 🖾 بدييزي هجري بُردن.

داپر و رقسان: روًت بُوندوه ي لکه در مان هنشو له گه لاو ده ناب آب بحب سدن از پرگ و بر.

داپرو رقاندن، روت کردهوهی لك بان هیشو نه گهلار دونك الحت نردن درخت از برک رابر.

داپروزقائل دار وره ندل في نگ دانز ورفاند

دايروزقيان: داير ورفان 🖾 مكاه داير ورمان.

داېژو ژقبن، داپروزمان 🔁 نگا، د پروزمان

د پڙوسکان دائر وره اي نگا. دايڙ وزقان.

دەپۇرسىكاندى دا ئرورە سى 💽 نگا؛ داپۇورقاندى.

د اپڙوسڪين، داپڙورقان 🗓 بگا: داپڙوزقان،

دابژان: بلاوبوتمومي شتي وردا پاشيدن و پراکندوشدن.

داپژاندن، بهردر زیررشنی شنی وردن پاشیدن

داپسگان: ۱) به کری کر وشمیه کبردن: ۱) فس حواردنی مریشك بو که آمشیر، دانسیان [۱] ۱) کِر کردن: ۲) حالت نشستن مُرع در مقابل حُروب

د پسکیاں: داپسکاں 🖾 نگا؛ داپسکان

د بسیان دابسکان 🖫 نگاه دایسکان.

ه بلاتدن: دايالين 🗓 نگا دادلس

والهلوِّهُانَ" أَنْ الرَّادَانَ لَهُ أُولِنَ اللَّهِ مُولِنَ وَهِمْ لَوْ فَالْ وَاللَّهِ مُولِمُونَ

دايلوجان د سوحان في سوحس و ايم الدي يوسب

د ديلو حائدن، سو داندني يسبب إن يوسب سو راسد ر

داپلوځاو يىسى الاو يەسۇدان فاسوسى الداجم و سوحىكى

د ایلوحین. د ملوحان ای سوختی و از بین رفتن پوست

دايلوجيو دايوجاوالي يوست انداخته از سوختگي.

د پلوسال. د رکارې گرديي خه سب و له سه و په كتك ك ي سخت و

بياني

دايلوساندن د الوسال في لكه دالتوسال

دایلوستی _ بلوسان ایرنگ ، بلوسان

د ایلوسکان: دایر ورقان 🔄 نگاه بر و عال

د ایلوسکانن: داینوسکان، دایر وزقان 🖫 گ د ، و عار

د ایلوسکیان: روتدره بوئنی لك بان هیشو له گدلاو دهنك آل أخت شدن

داپەر ران. ھەلمەت. ھۆرشى ئوندانى ھجوم سريع

د أيمر زاندن: همالمه بردن بموله هموالان 🔃 قبل ربقيه يو رش بردن

دايهر زين دايهرزان 🖫 يورش.

دايمڙ: بمردورين داپمڙين (ئەم ھەلبەر دايدۇمت لەچيە؟) 🖪 پايبى برىدن.

دایهرین، به سهر سوه ی ها سه خوار ای ساده سُدن

دامه زين، تهمي سوار دبيبه حوار في بياده كساه

داپهسته: حديوا بي ممالٌ راگيراو بو قدأمر بو ن 🗓 حيوان پر راري.

دابهش بهش كردن، بعش بهش كردن 🖫 تفسيم.

دايهش دايهش: پارچه پارچه، جياجيات شرحه شرحه

دايەشبۇر: جرىجرى دەشيەش بۇر 🔁 قطمەقطىدشدى.

دابهش کراو؛ پارچهپارچه کر اوق شرحهشر حه شده.

دايدش كردن؛ بدش كردن 🖸 تفسيم كردن.

دايهش كهر. كهستي كهستي بهش يعش ده كا 🗐 تو ريم كسده

دايهشين دايهش كردن 🗓 در ربع.

دايهشينهوه: دايهشين 🗓 تر زيم.

د أيه لا تدن: قرت دان، قر يت دان 🗓 بنعيدن قر ودادن.

دايەلىن - بەلاندن 🖺 نگا: د بەلاندن

دانیژ دانیردر کهسی نمارد در حل به هستگ مالیبردا ده کا آنی

دائيزان برس[] ببحس

داسرس: بير واسمي

دانيژد بيز در در ووله بيُزنگ إلياسو راخ سوراخ.

دابیّر راق به بیّرنگ بیرورون بیخته.

دابیژه وردن به درس (داره داستره بو ن) فی سخته کی

دائيڙس: ٽرسين سنس

دابیں: ۱) خومساں بچمه مینین: ۲) توقیره گرتو، هیدی، داسه کنان، کار پیک هانسو: ۳) حاترجهم: ۴) نارام. بی کیشه 🗔 ۱) سود را شم کنیم:

۲) ارام، قرارهٔ ۳) خاطرجمع: ۴) كن و امان.

دابس كردن سك ميّنان 🛄 قراهم اوردن،

داپیشی: تار می، هیسایه تی 🗓 آرامش

د آپ؛ دات 🛄 عادب.

د ایاج: که سنی به تسه رر بان به تبح شنئی له سسه ره وه به ره و خسوار ده برئی (داره کانی د ایاچی) آن کسی که با تُبر یا تبغ چیزی را از بالا به پایین قطع گند.

د پاچەر؛ داياج 🗓 نگا: دايا -

شاحه یا حوشه از برگ و دانه.

دايلوسين؛ دايلوسان 🗓 مگا دايلوسان

دايوش: سار پوش داندراني سر يوش گذار.

دابۇشان: ١) برينى لە تەراوكردنى خانو: ٣) وەشارتىن يەھۇى سەرپۇش:

 ۳) و سبی سورو بهینی حه سال (۱) کنسایه و تصام کردن کار ساختمان: ۲) و ۳، سریوش گذاشتن.

داپوشائدن درپوشان ان نگاه د پوشان

د پوهانی داپوسان⊡ نگ. د پوسان. داپوشانن، داپوسان⊡ نگ. د پوسان.

داپرشران وشارتو به هرای سهر پرشه ره 🔁 بوشیده،

دابرشهر کسی که د دوبرشی تے برساسد

دايوشين؛ دايوشان إلى مگاه دايوشان.

داپەچ، ئۇت دەر 🗓 بىنتىم

دابه چنين قرَّت دان 🗓 بلميدن.

دايهچين، توُب جوُن 🔁 فر وشدن در گلو.

دایدر ۱) بزونندوه به چالاکی؛ ۲) چاونه ترسین له کار آل ۱) حرکت بایشاط ۲) رقد م

دايه رُرُّ الدنّ؛ ناو له سهرموه هدلد شتن 🗓 ب ياشيدن از بالا

دابه زُرْتين: ههل پهرتاونن، هه أيا چيني لك و پر پي دار ن هرس درحت

د الهرين: سفر معره زير بلفرچون 🖾 باشتاب فر وآمدي.

داپيتن: همل پهرتاوتن 🖸 هرس درخت.

۱ ابیع شده کدن، توندیه سن، جمزه بایه تا محکم پسن رگره زدن. داییچانسن: ۱) دینج: ۲) روینجه کدان، به رضودان و رازشاندن

۱) محکم بستن و گره ردر ۲) با فشار به حلو راندان.

دايلچائن: د پيچاس 🔁 نگا. دايلجاندن،

دابيچين: داييجان، داييجاندن ني مگاه داييج ندن.

دابير: نەتك، دابكى دايك و باب، نەبە، بەئى أن مادريزرگ.

دابیرك: دایبر 🗓 مادربررگ.

داپیروشك؛ ١) جالجالرگه. ككنهموشان؛ ٢) پیرایشوگه، جاندو،ریكی بوری چكوله، دربیروگه فی ۱) عنكبوث؛ ٢) خرخاكی.

بوری چخونه به داپیرونه این ۱) عنظیوت ۲) خرخاکی.

داپیروگسه: پورایشسوکه، پیرایشوکه، جانهوه ریکی بو رو حرکه له یه گل لهسمر کونه کهی همل ده دا بنا حرخه کی،

د اپیره: داپیر 🕒 مادرپژرگ.

دات: ۱) کرده ی ر بردو له دان، به خشین ۲) پرسیاری دان بر رابر دو (تناخری دات پن؟) تا ۱) ماضی مطلق از فعل د دن دوم شخص

مقرده ۲) آیا د دی گر

داتاش: باشمر 🗔 براشنده.

داتاشان: تاشر أن له سهرموه بو خوار 🔁 أز بالا به بايين تر شيدن.

داتشين: ناشين مه سهره وه بوحو رال ار بالا به بديين مراشيدن.

داترۇسكان؛ راچەنىن ئەترسان 🗓 يكەخر ردن.

داتروسكاندن: راجه ناندن 🗓 شكه كردن.

دا تروسکیان، دانر وسکان ان یکه حواردن

داتسيان؛ داهاتون تزيك به روخان؛ (ته وديو ارد داتسياگه) 🖸 كجشُدن

برديك به أفتادن.

داتسین: دانسیان 🗓 نگاه دانسیان.

داتكان: دلو بادلويه هاتنه خوار 🗓 چكيدن.

داتكندن: بعدلوب رزايدن سهريدره خوارات جكاسن.

داتكانى: داتكاندن إنا جكانيدن.

دائىيشەن: جرخواردى لەسەردود بوغوار 💽 شكافس از بالا بەپدىيىن. دائلىشسانىدى: بەسەرەرد بۇخوار دۆلىدى، قەلاشتى 🔁 ر بالا تا بايين

شکامتن و دریدن،

داتلیشانی: داتلیشاندن 🗀 نگاه داتلیشانس.

داتلیشاو: در و لدسه رموه براحوار 🖸 از بالا با پایین شکافته

دانسشباگ دانلیشاو 🖾 بگار د تنشاو

داتنیشین دسسار آسکشن از بالا تا پائین.

دائورًا بدل، مير عدل عور علل، يعتم ميرُه كُرِين 🛅 السهال گرفتن.

داتوروسكان داتروساق إلى شُكَّه شَدق.

دائور وسكائن داروسكانان إلى سكه كران

داتولاد: دلاعيا الانك دلامن

داتولان لهبهريه! جِوْك له كولان 🗓 ار شدّت يُختن له شُده.

داتولْين: حالهتي دائولان 🖾 لهتُدن ززياد يُحس

داتسههان: ١) قوُهاسي سمريان؛ ٢) كوتاندوه بدييُل، هدرجي 🗔 ١) قر و

رنس یام: ۲) کو بیدن یا بیل و...

داندهاو: ۱) زوری و گئی قو پاو؛ ۲) کوتیس و ا ۱) رمین و بام هر ورفته؛ ۲) که سده سُده.

<mark>داتەپكىل</mark> بەللىڭ لگا دامالى

ه اتهیس: داندبان 🗓 نگاه دایمبان.

داته قان: به به له به ل دابير ران إلى با عَجله بيحنن.

داتەقاندى: دابيژنىي بەيەلەيەل آتى باشتاب يىختن.

دانه کان: ۱) سدر موردومو و راوهشان: ۲) برسی له والابوسی دمقری وواع کیسته و جدوال به هوی واوهشاندن 🖸 ۱) تکاندن: ۲) کنامه از خالی

شدن محتوى كيسه بهدليل بكاندن

دائد کندن: ۱) به سهرور برخو ر راووشاندن؛ ۲) بریتی له هیچ تید مهیشتن آل ۱) فر وتکاندن: ۲) کنایه از خالی کردن کیسه بوسیده

....

دایه کاس: دانه داسی 🗔 یگ ادا ته کاس

داته كان راووشار لمسعروره بؤخوار 💽 فر رتكانيده.

د اته کیان: دانه کان 🖾 نگره دانه کان

داته كي: داته كاو 🖸 در وتكانيده.

داته كين: داته كان 🚉 بگا دانه كان.

واته كيورواته كاراتا نكارواته كاو

د اتدمر باگ: دامر کاور بی دونگ و تارام دانیشتو آن آرام و ساکت نشسته.

داتهمریان: داسه کنان دامرکان، هدد دان 🗓 آرام رساکت نشستن،

داندمین: خدمباری، مدینه تباری اس مدوهناکی. داخرین، بزوتندیو، حدره کدت کردن الم جُنبدن، داچهندراو: رهویسی توم پیره کراو ای رمین بند تا سی شده داچهنراو داچهندر و آرمین بدرباشی ده

داچەنن د چىدىن 🗓 بذرافشانى.

د اچەنھچەن: ھنشە مەلى، جەلەمەلە، وسكوببە 🗓 حاموش ، س

د حين: بابر وبن إليا بكدار برويم

د جین عملی وه ما ی اف د اس

ی چیپیر آما نوم بنیدی ورد جناورات به افاد نے الله م

د اچیئراو: داچناوان بدرانشانی شده

د احیاه ۱) جانه روزی درسوه ۲۰ جا به روزی که جانا سری، دو عدو د خدای ا

داخ: ۱) حمد بقد محایی: ۲) خمه کمه سمر: ۳) تاسه عمر روح:
۲ رؤرگهرم: ۵) به تما گر چرامید، داغ: ۶) به پاش وشدی «شاخ»
به مانای: چیا، کیّو: (لموشاح و داخه سمرکه ویّن): ۷) در وشم آل ۱)
دریغ: ۲ شم، دادو: ۳) حسرت: ۴) بسیار گرم، حار ۵) سور ندن با
شی: ۶) کره: ۷) رم.

د اخدار: خمىيار، دل يكول إلى الدودكس

داخران) بۇ دەرك ر پەئىچەرە دىسى بىرەد دىسرە مىر د د

يائره و الوين فادسي الحراء فقد سي الحراء الأناء الما فيدا الما

۲) پهن شد، بر ي مرش وي کسه مي سود

داخراوه ۱) پیومدر و. قعل کر وه ۲) رخراوالیا ۱) بسته شده. قعل شده: ۲) نهن شده گدخرده

داخریان، د خریدی قادده د

والحروبيان: ولُه كوته، سنه الله المحمورين

واحران کی: دخر واتانگ: داخران

داخر: شولْي ليُزات سب.

داحزان. بمحشكه هاتنه خوارات أسر حوردن و پالس أمدن.

داخزاو: به حشکه د کهربو 🗓 شُر خورده ر پائین آمده

داحرين: د خزان الم شر خوردن و مالين امدن.

داخرین: که سی که به حشکه شیک بهره زربر ده یا 🔁 کسی که چبری را سُر دهد.

داحستن: ۱) پان کردندوه لهسهر راوی، راخستن: (یمره کهم د خسب)؛ ۲) پیوهدانی دهرشو په بجهره، قفل کردر: ۳) در ید الهخوار له سهرهوه. (مکهداره کانم داخست)؛ ۴) لهدهست کهسی میست مهده

رده در ۱۷ میدل کردیسی ته تندور و کشی درده سو ۱۷ میساد در

ع) حيمد تسانسي حانسو، (بمساغسهم دافسيت): ٧) بهوي كردن،

(بدهشه معالمتی سهری داخست)؛ ۸) کوکردن و دانان یو دواروز.

(تروُقهم داخست) له ۱) پهن کردن و گستردن: ۲) بستن در و پشعره؛ ۲ کستردن: ۲ کستن در و پشعره؛

۳) پایین اتـــداخـــتــن ۴. توسط کسی یا چیری زمین خوردر، ۵) پر دیروختن تشــور و کوره؛ ۴) پی ریختن بنا؛ ۷) حم کردن و پایین

آوردن: ۸) پس انداز و حمع وری ادوقه. داخ کردن: ۱) په تاسسی سؤروره بنو چزانندن: ۱) چوقباندس رون: داچامدن ۱ بوه ندره ندوه کردر ۲) از که کدم کامه روند کار آف

۱، بحمد بر مسر فساند ۲۰) أرد بر روغن تفته رمختي.

داچزان. چران، نمندام بمویکمونسی ثاگر سوتان 🗓 سوخنی بدن از تماس مستمیم با ایش.

داچزاندن. داع به نهندامی لمشموه نان 🗓 سو روندن.

داچكاندن؛ مەلراسىن، دائەتاندى 🔝 آريخان،

داچله کان: راجله کین لهتر سان بان له حدیمری سهمهره 🗓 یکه حوردن

داجله كاب ﴿ معول داجيه كان 🗓 شُكَّه كردن.

داچىدكانى چەنداۋ آنجمان

د اچله کاو با در او اه مکاو امرزیو اه ترسان یان اه حدیدری سهیرو سهمه روو باجوش فی شکه شده.

د اجله کیاگ: درجمه کارق شُکّه شده.

داچله کیان: داچله کان 🗓 بگه خو ردن.

داچله کین؛ داجله کان، داچله کیان آتے یگه خوردن،

داچله کيو: د جله کار 🗓 شگه شده

داچاوه زموي تو ر پيودكرار ارارنس بسر پاشيده.

داچئراو: داجمواني رمين بدر باشيد،

داچىيى. رىزكردىي شت بەسەبىئىك يەكەرە بەرىكتورىكى، ئەسەربەك
ھ مىدى دەورى دالەكن ئەسەر سفرە داچتە، كتىبەكان ئەسەر رقە داچتە) نى پەلوى مى چىدى د مرتب كردن،

د (چرر ن: ۱) هاندهخواری تاوی کهم له سهره و ژیره وه: ۲) خه لاس بولیی دو به ده هران (۱) چکیدن: ۲) خشکیدن ب چشمه و. .

داچوراندن: بهتال كردى تار تا حشكانيدن آب.

داجور ان: داجراً بدل 🗓 حُشكا بيدل

داجور بان: درجوزان آنانگا: داخوز ن

داچۇراين، د چوران 🗒 نگا، داچۇران.

داچرن ۱) ماری بو ناو قر پان: (سهرباله که داچوه، همویره که داچوه) آن در وردش.

داچەقان: ١) قەكى ئى دەقىرى (دەمى داچەقىندى: ٢) تىراچۇن: (درك بەياما داچەقى، ٣) بەرەرىدا چون (دارەكە لەقور داچەقى)

🗓 ۱) بارکردن دهی و.. ۲ ۲) څلیدن: ۳) هروشدن در زسین.

داچەھاندان: كردەي داجەتان نى ئكا، داجەتان.

داچەتانى: د جەقابدن 🗓 بگا- داجەقان.

داچه فاو. بهرکاری د چه عال ف صیعهٔ مفعولی از مصدر «داچه قان»،

داچه قیاک. داچه ناوال صیغهٔ معولی از مصدر دراچه قان».

داچەقيار: داجەتىر 🗔 ئگە- داچەقار

واجهقين واحمدان إلى نكا داجهدان.

داجه ميس مدر يا محمقيتي 🗓 صيفة فاعلى از مصدر در جه قاريه.

داچه کن: سيس بر ن و مل کزيو ن 🛄 افسر دگي و بزمردگي

داچه کاوه سیس هدلگه راور مل داخستو به کزیان 🗓 افسر ده و پژمرده.

د اچه کين: د چه کان 🔁 ضعف و افسردگي.

داچهلاندن- لهقاندن، بهره رؤير هدلواسين ، ورده بر ن وي و دحن

٢) لافاردن.

(سهرمه شق دادان) ۴) سمره تا دامه زرائدن. (ترَّ گُوْ رمو به که م بوْ داده ٢) يو بشميل له هر يودان و ريان ليدان 🖾 ١) د عَ گداري؛ ٢) تفسيدن ن بیجنم): ۵) کو زو که لیس به سور سور گرس (دیس ره کسم روغی ۳) کدیه ر فریب د دن داداود): ۶) دوس پیکردنی بارش: (بدران دایدا)؛ ۷) دولاندن واخگه حکمی و خ کردیی مالات این مکان داغ گذری (ئىمكۇ پە ئار دائەدا، گرزەكە داي د ردا؛ ٨) يەردانەردى پەردە ٩٠ داخور ي ژروورو باروور باروات درخل داخستي دەرگار پەنجىلاد؛ ١٠) دەست لەسەر رەرى بان. (ھەردوك والحيية فياي يافيانه الدائا المستوفيجة بالإمعة و د، ستی داد یـگی 🗔 ۱) تراشیس قلم: ۲) تعلیم؛ ۳) نشان د دن؛ ۴) د اخلهدل: ورَّه له روداري 🖸 عصياس و درريش. گردهای اول بافتنی: ۵) ترمیم سورخ رخرابی دیو ریا گل:۶) د اخم؛ حديف مخاس إنيا در بنا، ديسوس. شروع بارسدگی ۷۰ ثشت کردن: ۸) الد حتن پرده ۹۰ پستن دو و و فه زاح و و جهان به داخه و آنا مناسسه بنجره؛ ۱۸ دست پر راین بهادن ذاحق بایا تو با بایا بو ۱۳۰۰ داداتههود ۱ بعرد نهودي يسرده؛ ۲) كنونو كهليس بعقور كرتن 🗓 داخرا: داخز؟ 🗓 آیا؟، ۱) ابد حتن برده ۲ گرفتن سوراح دیوار با کل داخوازه ۱) بيد بسب، بيد ويسمي ۲. داواكار، خو زور ايم ١) موردتيان د ديدن گير کان شکايدت که رات ساکي، دادخواه، د ادېرسي: قر يارهس، که سيل په هاواري ساو ده گاو له شکاپه يې ده پر سي داخوازي، پيويستي 🗓 موردنياز يودن 🗓 کسی که به شکایات دیگر ن میرسد. داخراستن: خر سنن، ريسس تاطبيس، داديمر رور: خاروندند، عادل 🗊 داديرور د اخود وخان: خدمو خدهدت، دوردومه شهب، كو يو كهسدر إلى غم وغصه وادخراه داديهر 🗓 د دخوت داخرده رد٠ د خو درحان الى غم و غَفُه. هاد خوارا داديدرات دادخواء فاحسوران: ورده ررده كهم يؤسه ودي كه تبدال لعدهم اللو يان كهم كردني دادخوازي: گني کردن، شکايدت کردن 🖸 د دخو هي يدرديو رائي تحليل ريش. دادخوايي، دادجو زي آپدادجواهي داڅورېان داخرېيان 🖺 يگهڅوردن. دادر: زور درياو (کراسه کهي د دري، 🗐 باره، والخور بالذن سلم لي رأة بالتراك في بعجمه لا ياجوير سما دادران. بر ن له باري بريو سود 🔄 بارد شدن طرلي دادراو: دائليشاوات باره شده از طول، د خوریان د چان د و د په و په خوادي داد ردادرً. ١) له چه تد سوه در به شراورود ٢) لعث مت برايي زووي له بعر و حواليس د حاله الا دام مي تاوي تاود شير في ١) پاره ياره شُده: ٢) رمين قطعه قطعه شده توسطه داخبورُيسن: ١) نني خورُين: ٢) مخسوً هه لَگوس إنه [١] ١) عهيب ردن٠ دادرۇن. دوشت بەسەريەكدا درۇن: (لەچكى كەر كەي يۇ د دروم. ئەم داڅو زين. هاته ځوار له سواري، دايه رين، د وه زيې او 💎 د مُ سيديم يو دادري إلى بهم درخين داخواستن؛ داخو زين 🔁 بياده شدن دادر مس: هانا عرباردس 🖸 فريادرس، واخرامه ورخوا التأريان دادر ياك: دادراوق المروشدة طولي. داخويان: توسراوي سودائ وريوشوين بوّ حدلك إلى بياسه دادر بن؛ کاري د در بال دريد، باره کردن، دادك: درك درك الكاتا سدر. واوگ، مهجکهمه، جیگهی شکاتکردن 🖸 د دگاه. دادگه: دادگان دادگاه داد گهر: د ديهروير الدادگر، عادل، داد گیر: دادگار ای دادگر، دادو بسهت؛ مامله، سعود ، كرين و قر رُسين إنا معامله.

داخه: ۱) مدرمان به داخستن: ۲) گهرمه نی ۱) مر به «داحستن»: ۲) گرم والخمر ، كوسي كارى واخسش دوكا إنا صغه فاعلى وواحسن، د اخه کهم: په در حمره، حميقي 🗔 سأسفاله، داخيي داخانم: روز بدداخدوه حديف ومحاين (تبعه وتما يوه ساداش مدعاشدان نابر ن / داخي داخانم حدياري چؤن له نيوهشيان يري) دادربیداد: عارار مدوست باحمعی کمرات د دو بیداد. و حيي گوانه حي د حالوان ، سان باستد دادوران د درون 🗓 بههم درخش. داد: ١) هاوار ٢٠) حوكمي ره را، عدالت 🖸 ١) فغال، فرياد: ٢) عدالب. د ادوُ رائن: دادروُن 🔄 بعدم دوحتی دادا: ١. وشهمى ريزلين بان بؤ دايك ٢) بايدن، ژنى بيرى سەرسيى د ادوش . ۱) شبردیش: ۲) بریشی له که سنی که به گری دوسته و پههره ددیا بيردان يوب جدرمك 🖸 ١) كلمية خطباب احتمر م مييز به صادرا 🖬 ۱) شیردوش ۲۰) دوست دغل دادوشين: ١) مرشيل تا تاحرد أرب ٢) بريني له بهطره بردني تاره واي وادان: ١) تاشيني فالسم: ٢) فيركرون؛ (دورس واوان): ٣) شارردان.

دوستی گزی کار 🖸 ۱) ت قطرهٔ آخسر دوشیدن؛ ۲) کسایه از سوم استعادهٔ دغل دوستان.

دأدوڤوغان؛ د دوهاوار، هارار هو ريا 🔄 فرياد ر قمّان

دادوك. تايەن، دايەن اتاد يە

دادوهر: نمري بمشكابمتان ر دوگ 🛄 قاصي

هاده: ۱) ممرمان به «دادان»: ۲) خوشکنی گدوره: ۳) داسك، د یكان

داده تگ فهرمان به بیده نگ بون (داده تگ بزائین چیوه ا) ایاساک

دادهی: ۱) تابىرانم چون؛ ۲) خوشكنی گەورەی تىمۇ: ۳) داپكنی تەر؛ ۲) وشەی ھابەدان؛ (دادەی كورگەن راكەن) 🖸 ۱) بگذار پېيسم؛ ۲) خواھر بزرگتر او: ۳) مادر او؛ ۲) كلمة تشجيع.

دادي المي، د لمي إف د له

داديران اد ـــ د هــــ منال بهسهرده سته ره گرين بو رياندن آي. سر با کا ديا لخه

دادیله: وشمی دواندنی خوشکی چکوّله 🗓 کنمهٔ بو زش حواهر گوچکتر.

داره ۱) درخست: (داریسی، دارگویش) ۲) چشو: (دار دهست)؛ ۳) ده لاشکهری، تیربگ؛ ۴) تمانره (داری تیمنام) ۵، ریمی خوی پیوان: (داری حوی به چهاند؟)؛ ۶) ساسان، مان، دارایی: (دارو نهدارم لمون درایی: (دارو نهدارم لمون درخان (خیران دار، معردان) آتا در حال درجال ۲ حواد؛ ۳) هبرم؛ ۴) دار اعدام: ۵) پسانه تمك دروش! ۴) در وش، درایی: ۷) پسوند بهمعنی صاحب، عدارید.

دارا: ۱) دەولىمىدىدى بىردە، زەلگىدى؛ ۲) جىزىرى دەرسابى چارىشە؛ ٣) جۇرى كۇسال؛ ۴) بايى بىدر تىداق ۱) ئروتسىد؛ ۴) از داروھاي چشىم، ۴) برىمى بارچە، ۴) اسمى مردائه

د ارازهش: داریکی لیرهواردر زور تهستوً رو بلند ده یی 🔟 درحمی است حمکمی

داراش دالاً عربان لاسح

داراغان؛ گوسدیکی کوردست نه معسی ویراسی کرد اررستایی در کردستان که به وسیعه بعثیها ویران شد.

دارالموه؛ برالهوه، دل مخرِّجران، لمسمرحرْجران 🔁 غش كردن

دارالی؛ ۱. کولُوات له بارچه ی دار ؛ ۲) کارگیری باج ساندن 🗔 ۱) چارقد، ۲) ادارهٔ دارایی.

دارياز المناتبار بالهمران المسابر

دار بازد: دار بمست، تابوُت 🖸 تابرت.

داریسز: ۱) درنده یه کی چکوله یه نه تیره ی پشیله؛ ۲) که سنی که به نبوار دارای دارای از ۱۷ درد دی از سره کراه سادان ۲۰ همره مندی

دار توکردن، برتے به سرت و توله نی سایدته وه قد دیاله از التفاء برقین

داریسهس: ۱) قایمهمیو ۲۰) تابوتی مردو گویر معود ۳) دارلیکدان بو سیمان تی کردن 🖸 ۱) دارنست ناک ۲) تابوت ۳) دارست بنایی .

دار پهښت؛ دار بهس 🗓 نگا؛ د ريه.

ه او په سه ره تاري سئي گوندي کو ردستانه که پ نه چه چه . قبليام سه روسيا در کردستان.

د ريەند: دارليكداني چيمەنتۈكارى 🗓 داريست بديي.

دار سه سده هوین ۱۰ ردو خش داری که هو خداهای به هجاب به دهرایی رده به رایای مسیمانی که یدار است سیار از استه

د ریدنال ارمیدن، دار کهسکان 🗓 درخت بند.

د ر بر دری ریدلگراوی بیوان دوشر وو نه دوشراو له کاتی مدردوشین دان چوپ قاصل میان گوسمید در دوشنده و الدوشید، هنگام درشیس گند.

د ریپرد: دربیر 🖸 نگا داریپر

ه در پاچ؛ تارداس، تارزداس 🗓 دهره.

دار پشکیف: بای راده ی نزیك به هار 🗓 سراغاز باد بهاری

د ر پؤچ: داري پيري گدنده ل 🔟 درخت در پيري يوسيده

دارتاش: نهجار 🗓 درودگر نجار.

د ارتاشحانه: دوکانی بهجاری 🗓 کارگاه نجاری،

دارتوً: ۱) داره نفی؛ ۲) حنته ی شتی بر او. تلب 🔄 ۱) درحت توت؛ ۲) دُردی.

دارتور کنهك: داركوتكه، داركوت، دارته قبته، مهليكه آن پرسدهٔ داركوب. دارتوف مه روز به به رات درخت بشه

د رئوههك بيا و دينه كالماء ساروياه و اب سه و خراب

د رنون. دردوه جون 🖭 فوقوه.

دارتەرم: بابۇت دەربەستاڭ تابرت.

دارت قن دوزگا ی تمونگمرن، چوارچیوهی قالمی چئین 🖬 چارچویه دستگاه قاسیاهی

دارتهقینه دارکونکه 🗓 دارکوب

دارمهلی دری بدرز که تدله نوبی به سهرده رایه ل کر وه 🖸 عمود بلفن دارته و ن: چو رچیوه ی ته رنگهری، دارته نی 🗓 چارچو به دستگاه

ا^ل کی ا^لکی

والرسل داريق إب عمود للقن

د رحعاره مردنه، دهمه، باست تراجوب سگ دارخگهرد درجه ره از حود سگ

دارچك؛ دورد حدواف درجب بوله ي

دارچین بولکلاد ربکه نیز و نو و خوس ایر دارجس

دارچين 🗀 دارچين

دارد روگ: برینتی له بانی زؤر کؤن و ردق هدلاتو ایے کبایه از بان کهنه و

حشك شدر

داردان: ۱) عدساری تیرنسگ ۲) حق مسام ریشمی رور: ۳) له هدساردان، به سق دارددن آل ۱) انبار هیزم: ۲) بهالستان: ۳) به در آویختن، دارودن

دارد رژه نگ؛ داری شملاو شارلای مهسک.. که بهزمانه دمخریته باو اوله پهره آلدو چوب کنارهٔ مُشلك.

داردهس: جيوي كه بهده ستهود ده كيردري 🗓 جو بمسمى.

فارفوست، دارددس 🗓 جريدستي

دا دبیب) داری راهیه نگاو به سهر تاخوردا؛ ۲) تاخور له د ری داو سارید و که ۱) چویی که سر آخور گذارند؛ ۲) خوری که زچوبه سارید

دارژان: ۱) د بولان ۲) (زین تمروی ای ۱) بسیار پُختن ۲) پرسیدن و زهم یاشیدن

دارٌر سدن: ۱) سولاً سدسه وه ۲) زراسن آن ا) بسیسار جسوساندن: ۲) پرساندن

وارزائن؛ و رُوندن 🗓 نگا: دارُواندن.

درز زاور د تولاوات از هم باشيده، بسيار يخته

د رزای: دارزدر 🖸 از هم پاشیده بسیار پخته

د ر زیاگ: دارز ولیانگ دارر و

د روس داروان 🖪 بگراد روان

د رزیو در زارات یکا در راد

دارُزين: دارْزان[ب]نکا: دارْزان.

عال يو مازرون لگا. عاروي

د برار ۱) به سهره وه بوخوار ران: ۲) دوناو فالب کردن 🗓 ۱) پایین به بر ۲) ریخه گری.

دا رُ الدن: ١) سهر، وحوار رشان ٢٠) ده قالب كردن 🔄 ١) بايين ريحن:

۴) مالپاریری،

دارُرُاو: ۱) له سهرهوه برخسو ر رزار: ۲) دهنسالُسدا دروست كر وال

دارژتن: دارژ ندن 🔁 بگا، .. رژامدن.

وارمين دار سي دره الديديا دوست مستايا الودوسية إفرا

سدست واللما جو تدسم

داريد الريداد

دارؤین دارون 🖾 یک دارون

دا سال، بيز، ليراور، حمدتگه ل ال حنگل

دارسان: معلمهت بردن، بعلاماردان الما بورش بردن،

دارستان: جەنگەل، ئېرەر رە دارسان 🗓 جىگل.

دارسكان: يه لامارد ن، دارسان تا بر رش يردن.

دارسکاندن: گرتی و بهزؤر را نشدن ان کرهنی و بهزور کشیدن

دارسيواك: نهو د روكهي بويركه رن دد ني يي دهمالي 🗐 جوب مسوك.

دارشاخ کردن؛ سوکایدنی بهسهر هینان 🔁 آبر وبردن.

دار شتسن: ١) دارة ندن ٢) كل دهجاء كيشان 🗖 ١) نگاه دار داردندن:

۲) شرمه کشیسی.

دارشته: دروالت کر ران در قالب شده.

دارشەق: ١) دارى بىريانى باشكار ٢) كاشۇ، گۈچىنى گەبەي شەنبىن

🗓 ۱) چوب رير بدل ۲) چر بدسسي چوگانباري

دارشه در کاشو. د رشدق 🗓 چو بدستی جوگار باری،

د رغه: قولجي تاوشار، باسهوائي شار إف دروغه

دارقرسهای: داری جه فاو لهدم ربگه بو ساوه دیاری کردن 🖸

دارشان: ۱. داریز، که سنی که د ر به نمور و هماره ده پاریته وه: ۲) داره و ته،

که سنی که ماش ده تو (ش مسلم علی گفتی دا ه مین این ۱۱ کسی که دو بالا رفش از درخت مهارت داشته باشد.

دارقسواخ: دولکی که لهرووی ده حدوست میر با نمه کی سه حدوله ا چوپ یا قبر دوسری که هنگام تیراندازی لولهٔ تفتگ را بر

د وقیمهان: داریک که نالقدی تعراروی گدرردی پید ده کهن کی چوبی که قیمن را بدان وصل کُنند.

دارقبه سبب: ۱) دار حررب ۲۱ داریکه بو چوابی ری ده گری وه ك دار حورماده حی و به ر باد آنا ۱) درخت خرما ۲۱ درخت خرمای رینی دارقه لوتك: لاسكی و شكی توثن و په مؤ نا شاخهٔ خشك بتبه و تنبا كو. دار قه واخ: دارد ح آنا بگاه دارقواح

دارقه وآم: دمرازی داری خو ر راسب کردیده اف بزار راست کردن

دارك. ديماره ترين 🖫 ركة برگ بويون

دار کار چُك: داري كروسك 🔁 بوعي گلايي وحشي.

دار کاری: بعد رالیدان 🗓 با جوب رفن.

دارلیر برتر ۱) هدلاً وردیی ده مار له توس: ۲) که سنی که ده مار له توتی جید د که مه واقع ۱) خُدا کودن رگه ها او برگه توتون: ۲) کسی که رگه ها را از برگ بوبون جد می کند

دار کردن: نیرنگ کوکردنهوه اجمع آوری هیرم دار کروک، دارکو که آتا دارکوب

دارکروکه ۱۹۰۱ دو

داركوب معسم داريوركنهك 🚾 داركوب.

دار کوتك: دارى كه ناگرى پئى تيك وەردەدەن 🗓 چوبى كه او ان برام برهم زدن ، نش استفاده مىشود

دار كوتكه؛ داركوت 🖸 داركوب.

د اركورك. داركونك 🖸 نگ، د ركونك،

دارگولك؛ ١) كولكه دارى حليت بارى ٢) كوله و دوى ته نمور ٢) ده وه ن و چنو (ت١) نكه جوب بارى سواركار ن ٢) بگا- كونه و در ٢) درختوه در ٢) با

د رکونکهره: د رکوب 🖪 دارکوب

دارگهپنچان: برپتی له کرو کسمت لهرو لاور 🖸 کنایه از لاغی اُردنی.

دارگهر: ۱) تیرنگ کرکهردود ۲ داریز 🔝 ۱) هیژم حسمگی: ۲) هیزدشکل.

دارگیله، داروکهی لیک کردنی کیلهی پیو سه [نی جو بکی که طرفیت بساله را تنظیم کند

دارگ ورد: داري شوان ريه أي نهون 🗓 چوب ميان تارهماي قالي در

دسىگاه قالى يافى،

دارگوڑ؛ دارئ که بهته لهره ده پيه ستن تامچير مدير بيبا إن حويي که تبه را پدان بندند

دار گور دس اري که مهنو بين دا له تو يي ده ده ن 🔲 حوب جو گان باري. دارمال بروبر سه عرف مالامال لبالب

دار صی . وخانی سهر بهرهوژائر ان در در بزی

دارهاندن، روخانس لهسهر برحوار 🗓 فر وريختي

دا (مائڻ) د رماندن 🗓 يو وريختن.

دارٌ ماور روخار له سهرهوه برُخوار إليَّ فر وريخته.

وارمين: دارسان 🖾 قر وريري.

دَارٌ مَسَّى: روحش لهسهردود بوَّحو ار 🔟 قر وريزيده.

دارٌن: زارته ره کهرا به دمست 🔝 پوست گیرانده

د رسال روسه ومسول سه هوای دوسید سه سه روزه سوختوار 🔝

د ريده الباري دوويهمهيد، رويکين إب ير ويسد.

د رئيس روسهوه كنردن (حلى لهيموخيوري دارتني، هيشيوي تريكهي دارْتيوه، گەلأى لئى دارْته) إن كندن و لُخت كردن.

د رن ۱٫ مهیه ۲۱ هه په تی 💽 ۱) مست ۲) دارد.

د روا دورس جهمام[3] و عيي

دار وېساره بريتني له هيزو بران و لهش ساعي: (بياري به دار وياري 🔯 كنايه راتوابايي و سلامت.

دار ويهور: ١) بريتي له هعموشت: ٢) بريسي له جيگهي سه خياو چور 🗔 ١) كنايه از هرچير؛ ٢) كنابه از زمين ځشك و خالي از سكنه د رويهردو بهردو دارو هه لأشي څاروه وحاوال توار

داروكان بريال كالماني

داروساندن دا بدرهاریک دارد

دارولال _ والدراقالك ، ريور

داروتاو: دارسوات نگ دربار

واروتاي، داروتارات نگار دوني.

داروجان مسكيكي رمشه لهناو يرنجدا لي كدرم

دار وجال سود أ برأن 🗐 يركنده شدن بريده يا س گرم

دار وچاندن، باوهروأت بادل إنا ابر شدن بريده با اين گرم

دار رچای: ناورزوت کرار 🖺 برکنده شده به آب گرم

دار وچکه: چيلکه، داري چکوله 🗓 نگه چوب.

داروچکه: داهیتر وی در وهسته

داروچکان: داهیالان، داهیشتن او وهشس

داروچکاندن؛ داهیلان نی فر ره س

داروچکون د روچکه 🗀 نر رمشته

داروحان: گوندیکه له کوردستان 💽 نام روستایی در کرد. 🕠

دارونان: دارسان الله نگاه دارمان.

دارو حامدن: دارهاندن إقائكا، دارهاندن

داروفانه: شرينني لهجمهم كه دورماني مؤدامالي لئي دوگر س 🖸 جاي

والحبى گرهتن در گرمايه. دارٌ وخاوه درسار 🗓 در وريخته دار وفياك: دارمارات فر وريخته

دار وخياو: دارماوا در وربحته ذار ودوسته: دوس و بيوه ندات درو دسته.

دارو دوسه دارو داسته 🗓 دارو دسته

دار و دهوهن: ليُرهواري په سجك آل بيّه و ماهو ر.

داروعه: دوغه أب داروغه.

داروً گرتن: دورمان حديم له حود ن آي واجيي كر فنن.

دارونی: گوسدیکی کوردستانه به عسی ریزانی کرد 🖸 و رستایی که به

وسینه بعیها ریز آن شد.

دارده ۱) خلق بدیثر، راگرتنی به حدسته م رکهمه (کابره اندرزیشتن دا دورهی ديّ)؛ ٢) داس آل ١) بهرُحمت خود را سريا تگهد شتن ٢) داس، فأرهبازه: داریه سب، درداره، تارت آن تا بوت.

دارهپەش؛ دايەش 🔁 ىقسىم،

دارههای دارته روان، دار بیشت، دار به بوست آن درخان،

دار ميسجان دالأن، ريكهاي سهر دريو شرار الدالان،

د أرهب؛ قامج، بهردهس بزيك بوّ ديست بي گرين 🖸 در دسترس،

داره تنور ۱) دار تعلی ۲) گونندیکی کورده به عسی ویرانی کر. ب۱۰

درخت توت؛ ٣) تام روستايي كه يعثيها ويران كردند.

قارددارد: جرّبيدي رؤيشتي مندائي بازدين گرتوه امنالُه که دارددارد دورٌ وا) إنى حالت راء رفتى كودك تارّه باكر فته.

داره راً، دابر شینی جاره خانو به کاریته و هوسته كان سقف بوشی با تیرك

داره رهش: ناروس، حوري د ري ينها در شه لکه الدرخت نارون.

داروست: بعركن لهيهر إلى مايم

دارهسمه: د رکوت 🗓 دارکوب

دارهشکبنه: دورمائیکه بو بر س ن دارویی که بر زخم گذارند.

داره غال: تمره، بازه مُه، مهلان تو راو الصحير بن أواره از لائه، حيران اهلی رم کرده از لائه

داره غان داره غان 🕒 نگر داروعیل

داره قوته: گريديكي كو روستانه په عسي ويّر اتي كرد 🔁 نام روسيايي كه بعثيها ويران كردند.

داره که وه: دارکوت، دارته منه آن دارکوب.

داره له ك گونديگه له مركو زيان ⊡روسايي در گردستان،

دارهمه يت: دارتمرم داريمست. تاوت 🖾 بايوت.

داره وان: كه سنى باش به دار هه لننده چنني أن كسى كه دو بالا رفتن از فرحت مهارث دارد

د رموهن برُن دارترُمانه في درخت كله

دارهه لول. داره دريژه كه ي گهمه ي هه لوكيس إن چوب باند بازي

داري: جو ريك بهڙ، جو ري رابه ع إنا نوعي گليم.

د اسوکه: داسو 🖸 اخکل، د سه.

داسولکه: ۱) داسو: ۲) داسی پنجواد 🖾 ۱) خگل: ۲) داس کوپک. داسته: داسهٔ 🗊 احگار

داسه کنان؛ داسر دویی 🖳 🕝 گر دس

داميه كټور سردونو ئوفره گريو ان او م گرفته

واسه کنین: داسه کنان 🔝 آر م شدن، آر م گرفتن،

داسيله: داسي بجوك 🔁 داس كوچك.

داشی: ۱) کرردی تاسبگه رو پیشه کاران: ۲) بهاده ی دامه و شهتره نیج آنیا ۱) کوره: ۲) بیادهٔ شطریج و دامه.

داشاخه: ناشاخه، نهياعي ميردو. إلي بُنْحُل.

داش بعداش. ۱) وشميدكه له گهمهى د معدا؛ ۲) بريشي له تولمساندته وه

آیا ۱) (صطلاحی در پاری دامه ۳) کنایه از انقام گرفتن داشت: ناژه آنی راگیر او بو بدر بو آناد م نگهداری شده برای نولیدمثل.

داشت: نازه ای را دیر او به رو بو این دم تجهداری سده بر ی توبیعتان. داشت ۱) تاولیدن، تاویاری، تاودیری: ۲) ناسه ر برخو ر شوشتن ادا

۱، بیاری ۲، اربالا پدویی سنس

داشته: ۱) داشت: ۳) کونه, (نیم داشته به کردی، ای یک داست. ۲) کهنه

واشه و شت 🖸 نگاه درشت.

داشدار: داژداران تگا، داژدار

د اشداری، لایدگری، تاگاداری، باریزگاری 🗓 طرفداری،

داشدبار: ساران، تاگاه ري سالُ إِنَّ مُدير حانه،

داشك محكمي كمر، خاس في ترمجر

داشكان ۱۰) هد لْبِرّاني جَوْگه بِنْ تاوديْرى؛ ۲) لمحه ساو كهم كردنه وه؛ ۳) رُون ندن آل ۱) شكستان حوى در كار ابيارى؛ ۲) از صورت حساب

کسر کردن، تحقیق با دن ۳ حسه کردن

داشکا سرده سکی 💷 نگا د سکان

د اشکانی: داشکان 🗓 نگاه داشکان.

داش كەلەرم: كەلەس يى گەلاي رەق وەك تۇر دەخو رى 🖸 كىم قىر ي

د اش كەلەم؛ داش كەلەرم 🔃 كىم قَسرى.

داشگير: داژگير 🖸 نگ: د زگير،

داشلانه: شاگردی کلیس له گونده کابی کوردسس فی نام ختصاصی

شاگردان کلیسا در کردستان.

داشلىقىان؛ فىلقالدور بسح بدور إن لمسد

د شوّ: ۱) براگدوره: ۲) وشهی دواندسی براگدوره 🔲 ۱) برادر بزرگ: ۲)

وازه ای برای حطاب به بر در بررگ

داشۇران: شۇردن بەئار لەسەر بۇخو رايا زيالا يەپايين ئىستى.

داشوران بمردرير سوريزمهوات ويرال سدل

ق شور بدل سوسيل لهسهردوه وحوار (في) از بالا بهديين سيسن

د شيؤوالدن، شؤر و كردن، داهيلان 🗔 اويزان كردن،

داشو راو: به باو له سهر تاخوار شوريا وإناز بالا به باس شستشو شده.

دائستورياگ، ١) به تمار شررار له سيمر ماحوار؛ ٢) يريني له بي شهرمو

تاير ولي ١) از بالا به پايين شسته شده ٢) كنايه از بي شرم و حيا.

داری: ۱) داسی دروشه: ۲) شاریکی کونی کورده ای ۱) داس ۲) تام سهری مدیمی در کردسیان.

١) از حال رفش: ٢) تلويلو جوردن.

داريتي، دارژني، دارژاندن 🗓 نگا، دارژ ندن.

داریژکه: فالی شت بیدا تو تد نموهی پیشهسار الیاه ب ریحمه تری

داريشي: كارى دودال كردتي تاوياوات ريحته كري.

داری سهمساوات: برینی به نازه حسمت کردنی روزد (بمیمیه داری سمهاواتی بسم. ایک کتابه در آزرده شدن در

دار پلانك: كولېكى بۇن خۇشەات كىي سى خوسو

دارين: همرشني بهدار كريايي 🗀 حراس

دارينه: درين 🗓 حر 🤝

دارينه سەلە. المسن 🗓 تكش چوليل.

داژدار: ۱) قدلاً چی، پاسهوایی کهلهه ۲) بریتی له لاگر و پاربزه (الم) در مگهبان قسم ۲) کتابه ز طرفدار

دار گیر: بیزنگی کور هدله بو گدنم پاکردر 🗓 امك گندم باك كردن.

داژهندن: بەرەرجوار بردن: (اوّنى داژندوه) 🗓 بايين گرنس.

داژونن: ۱) دازدندن: ۲) هملُواسين 🗓 ۱) پايين گرفتن: ۲) آوير ن

سردن

داره سیل ۱) داره نسدن؛ ۲) له بسه ریه ك هه أسوه شاندنی كه آن ر په أی وه ك سه عدت و چه ك آن ۱) بایین گرفتن؛ ۲) بهم زدن رسایسی چون ساعت م تعدگ

داژیار 🕟 و رسی، رؤری 🔁 روزی، توب.

ډاس دا و آل د س

داسباردن: راسباردن، قاوینتی کردن ن ایا سفارش کردن.

داس پەربى_. بەد س پەراكىدىي رىنجىمى سارا تا پىجى قايمىر يى<mark>ل</mark>ۇت!

هرس بولحة ضعيف براي تعويت أل.

داستان: جيروك في داسيان

داسخاله؛ د سی گوشاد که تاییه تی گیادرونه 🗓 داس گُشند ویژهٔ درو

داسره فس و هددادان، النزام گريي، داسه کيان 🔁 آن م گرفتن.

د اسرووين: داسر، قش 🔝 رام گر س

داسرهوین: د سرهقتن 🗓 برام گرفتن.

داسُك: ١) داسي چكوّلُه: ٢} تەورداس: ٣) ھەوردى دەرُولغا ١) داس

کوچك؛ ۲) داس شاحه برى؛ ۲) تار باريك سے

داسگ: داسوي گريي ده غل 🔁 اخگل, سيحجد

داس مال: دروشهي کيا بهداس ايدرو کياه با داس

داس ماله دس مال الدر را گیاه با داس

داسشى: ١) لەسسەر ئاينىي زورد، شتى، ٢) خواز يىنى كەر ن 🗔 ١)

زرتشىي: ٢) خواستگاران.

داسو برزدی گولی گذنهرجو 🗓 احکل، داسه.

داسوُك: داسوُ 🖸 اخگل، داسه

داشوریاگ درمیر و به سه دور بوخواره درمیلر وات آویران شده داڤي: درايي، درماهي، ٽاخري 🗓 آخري. داشرر ین دامیلان، سهر بهرمر زیر داهیشس آن آویز ن شدن، د اقرتاندن: ۱) کر رُزس؛ ۲) به بدن شکامدن بر ین 🗔 ۱) حابیدن؛ ۲) با داشوشتن: بایرُب بون 🖾 رزشکست ديدان شكستان و يو بدي. داقرچان، ترنجان إنّيا تراجيدن. داقرچاندن: هەلقرجايدن. گريبوكردن 🔁 تريجاندن دافرچيان- دافرجان [آي] ترتحيس داقلَيشان: بەسەر بۇخوار درزېردن 🛄 تركيدن از بالا بە يابيى. داقلیشاندن: له سهر بو حوار لهب کردن، دادرین ن شکاعتن از بالا به داقلیشار: له سهر برخوار در ربر در 🗓 بر کیده از بالا به بایین. دافلیشیاگ رفیسی آنگا دافیسی والهدشيان الأسان وربغه والعسب دافيين مرحان إداراته ما حسم داقسو سرحه إن حسر له سه د دافیین د سی سالگ داسی داقتیو د برق که یابدو داقه رچانيان فيانباده فو حايلان آف فورت باس واقوساندن؛ فديجي كرين إن فيجي بردن داقولین سکیان ای سنسی. داقه لأشتن: ١) به سهر برخوار بهت كردني دار. ٢) بريتي له هه لأتبي به به له إلى () قر و شكاهن ؛ ٢) كتابه از مراز با شتاب. داقه لُشان: دافليشان إنها نگا: داقليشان. داقه لشائنن: له سهر بو حرار لهت كردن 🗓 شكفتن از بالا به بايين. واقعلُمشان؛ والملَّمَانُ إِنَّا بَكَاءُ وَأَمَالُمُانُ داقه لِمُشانِدن: داقه لُشابدن 🔁 نگا. داقه لُشابدن داقه له شاو: دا قليشاو 🖾 نگا: دا قليشاو داقه لُمثيان واملِتارات نگاه داملِتار داك: دايك، دي ديا 🔁 مادر، داکاسان؛ توقره گرتن، داسه کنان، همدادان 🗓 آرام گرفتی **داکاسانن**؛ د سهکتاندن 🖸 آرام کردن. ډاکاسيان: د کسان 🗔 ارام گرنتي. دا كاسين: داكاسان 🔁 ارام گرفتن. دا كالبان: عرائدن، خورين، داحورين إن غرايدن، نهيب ردن. داكتن: شوره وويون، داهيلان 🖳 ويخته شدن. داگىردن: ١) خەلىم كردنىم باوچىڭ. (گەنمەكەم داگرد): ٢) دىيارىيى باران: (باران دانگرد)؛ ۳) تازال کردنیه زوردود (حمهیرات کام

۵) شکافته شدن دیوار و.

واکرمان به ددان ورد در دیا سے میں بعددکمی داکرمیں) انہ حرف

داشه کان حو ر بولندو، لهماا و به ولادا 🖃 أو بران شدن و بعدر طرف تكان داشه كائدن؛ حراركردندو، يعملان بدولادا إلى اويزان كرون و يعطر طرف تكان دادن. داشه فاره؛ دومین پیادمی گفتمی دامه 🖸 آخرین مهر و در بازی دامه. داشي؛ هنۋاري گولُجِين له پسريُز 🖾 خوشهجين، داشق: وشندی ربز بر درانندلی برای گدوره 🔁 کلمنهٔ احترام به برادر داشیار: کهبرانوی مال ۱۱۰ کدبانو داشيالان: له سهرهوه يو حوار په بهيم همس ساحت ١ ١٠٠٠ داستلا داعیا: ۱) جانهودری دربده ۲) جانهودری تصاسر آن داخت آن ۱) دربده eman gar Y داعوً ب بديات الماعرات قورت دادي. داغ: ١) گارم ٢) خدم و خدف ت: ٣) چر ن بدئاسي سور ردوه بو 🛄 ١) داغ ۲) غم، الدوه ۳) داع كردن يا آهن سرخ شده. هاغان: بدرباد، مرتو نونا، تعبر و نونا إنا درغان دا ۋديد يەلا بەسەرھانگ 🛅 ئصيبت ديدر. داغمه: مؤرى دوو لُهتي، تهمغه 🗓 مهر دولتي. داف: ۱) داو: ۲) گرفتاری 🗓 ۱) دام ۲) گرفتاری دافرتان: لي دوريهڙين 🗓 ٻير ون جهيدن د فران با الدياردوه دمراويشتن إليا يه بير ون ورحهاندن. د درهفال داملوَحال الله شدن از شدّت پُحس. د درمقائن داينرخاس 🗓 له كردن د فردفيان: د يلوْجان 🖾 بگا: داييوْجا د فردفس: دافره قيان إلى له شدن از شدّت يُحيي دافليقان: بِلْيَدُنَهُ رَهُ 🔁 له شُدَن، ارمَم كسيحس. دافه تان: دايلو خان إنه له شدن و از هم كسبختي از شدت زخير. دا فه تاوه دربلر خار 🗓 له شدر از شدت زخم و بیماری. دافەتىن: دائەنان 🗓 بگا؛ دائەس داف: دارات دار. دَالْسَدُوْرُ؛ ١) كەرى لەدار ترسىو كە تىخبونى دار ئاكەرى؛ ٢) برېتى لە تبأب رو زرنگ فی ۱) كيسكي كه از دام ترسيده و طبرف آن نمي رود؛ ۲) کنایه از دم زیرك و سكار داكرد)؛ ۴) چەقانىدنى گويىم ئە كىليەدا. (ھەلماتەكەت داكــە)؛ داقسك؛ د موسك موى كلكي بهكسم إنا موى ستور، ۵) تەڭشاندىي دېوار نى 📳 ۱) خىھ در چالە رىخىن؛ ۲) آغار بارش **داقك** داوى راوه كه و 🔁 دامى كه براى كيك گذاريد باران؛ ٣) دام را در (غن حاي دادن؛ ١) قرار دادن سهم هر باريكن در داقه رستن: ١) خويلكموه نوساسدن. روك دونكه تري بوته نبشت محل خود منگنام بازی، قبرار دادن جیبری برای نشانسه گیری؛

يه كموه : ٣) رُاسان 💽 ١) بهم جسبيدن: ٢) تهديد با دست

داقه گره به ناسه، به نارات 🔁 تاسه دو 🧓 رومید.

كردن جسم سخت يا دندان.

داکرماندن، به ددان وردکردسی شنی رّمق السحرد کردن جسم سخت با دندار.

داكرهاو: شتن به ددان وردكر ابني العرد شده به دندان.

داكرمين: داكرمانين 🗓 بگاه داكرمانين.

داکرن: داکردن 🖺 نگ: داکردن،

داكرويان: جاربوشي لي كردن 🔁 چشم يوشي.

داكرور تن دركرمان الدكار داكرمان

دا كروشتن. داكرمان في نكا. داكرمان،

داكشان بدره وزير خشين في رو يه يايين خريدن.

داکشاندن: بدره و زیر رساندن 🗐 به ریر کشیدن.

داکشاوه ۱) بعره رزیر حزبود ۲) بز وی ژیری توند به بن پیت: (سر که بیتی «ب» داکشوی یتیده این) ایا ۱) رو به بایین خزیده: ۲) حرکب

پیتی (اپ» ۱۵ فشاوی پی ده لین) ایا ۱۱ رو به پایین حزیده: ۱۱ ح

داکشاوي: ژيرې دريژ له بن پيت 🗓 حرکت ژير بلند در تهځي.

داکشه ۱) بهخشکه بهرموخوار چون؛ ۲) گهرانهوهی شهپول به بهست

🖬 ۱) خریمن رو به پایین؛ ۲) جزر اب

واكور ١) دايك: ٢) له يهر لهمه، يؤيه 🖸 ١) ماهر: ٢) يه اين دليل.

داکبوتان: ۱) به تهیم به زمرید دان. (مه زره قیم داکوتا): ۲) سه ریک مرتبی در در در در در ده خرار (نموسنگه م داکوته): ۳) له بیژنگ دانی ده غل، د ته قاس آن ۱) بر زمین زدن با مشار؛ ۲) فر وکر بیدن: ۳) به غربال بیجین

واگوتاندن؛ داكرس 🔁 نگار داكوتان.

داکوژن: ۱) دوایی پی هسانی چنر او (گرریه کهم بهم گهره داکوژاند)؛
۲) بریسه وی شهرو کیشه: ۳) وه کوژاندیی ناگر ایا ۱) خاتمه د در بافت، کور کردن بافته: ۲) پایان دادن به جنگ و نزاع: ۳) خاموش

داگوژاندن د کوران به ایک داکوران

داكورُ الن: داكورَ ال 🖾 نگا د كورُ ن.

د اکوڙيان: د کوڙاڻ 🖳 نگاه ماکوڙان.

داکو که اهمر ر هو رياي نايو رهي مهردم إلي جنجال و شاوعي

داكرْكىي: ١) بشتىبىر ئى، لاگيىرى؛ ٢) گۈشىشىت، تەقالاك

داگهتن: ۱) که وتمحو ر: ۲) په زیسی نیر له می همر بر انازه آل آیژن : ۳) حو ر برسموه 🗔 ۱) بایین اعتبادن: ۲) حفت گیری بر و ساده برای حیوان می گویند : ۳) کج شدن.

دا كەسپان: داسەكتىن، ھەدادان 🔝 ارام گرفتى

د کهسیای: د سهکناوان از م گرفته.

د کهسین: داکهسیان 🗓 آرام گرفتن

داکه فتگ ۲) قربار: ۲) د هانوی بان یار زوری: ۳) داب 🗓 ۱) فرو رفته: ۲) یام یا رمین گود شده: ۳) مگد شده.

دا كەقتىگى: قويانى زەرى يان يان 🔝 گودشدگى زەيى يا بام.

داکه قتی: ۱) له سهره وه بهره وخوار هاتی: ۲) که وتنه خوار: ۳) بو نه داب و
پار: (شتی بازه داکه قتگه) ۴) داسه کسان (داکه همه

۵) له کسرکه وتن: (پیر پسوه داکه قتگه): ۶) تو پانی زمس دن بای

داهاتی (پانه که داکه قتوه) آیا ۱) از بالا رو به پایین می ۲ سه ر ب

مقتادی: ۳) مد شدن: ۲) آرام گرفتی: ۵) از کار اعتادی: ۶) چاله شدن

یام یا رمین

داکه ن که سی که بدرگ له خوی یان له که سیك ده کاته وه آی کسی که لباس ار بن حود یا دیگری برمی آورد.

داكمان ندن؛ ژخو كردني حلك، ليباس له بهرحوداريين 🗓 درآوردن لباس. داكمانمر؛ داكماندن 🗓 در وردن لباس.

داكمواندن: خسته خواردود 🔁 فروهشتن، بهزير اند ختن،

ه اكموتن: داكمنتن 🔁 نگا: داكمس

داكهوتور داكهفتك إنا نكا داكهمتك

داكيشان: ١) له سهره وه يهره وخواركيشان؛ ٢) رُاخستن، داخستن ا

١) ر بالا به پايين كشيدن: ٢) گستردن.

داک: ۱) داین، پهخشین: ۲) ناره وه، گور: (مبازد: ته ف مال داگی) ا

داگا: نميلا، د کې دالار پاپ 🔁 مادريزرگ

داگرزد ۱) داگیر کندر، دهست به سندرداگرد ۲) ههمنولا وه بهرجوده ر

١) غاصب: ٢) شامل، قراكيرىدە.

د اگران: روخو روهاتنی هدمو له ش آلی به خارش افتادن همهٔ تن. د اگراندن: روخو روهبنانی له ش له ته خوشی آلی به خارش افتادن جسم ار بیماری

د گزار: لهشي واحو روه لگ تراحسم په خارش افعاده

داگرتی: ۱) هبتانهخوار له سهرهوه: ۲) بههه مولا را گدیشتن: ۳) پر کردیی ده فر ۴ این دادرونی که تاره ی جل به سهر یه کا ۵) لبد نی بی پسانه وه: (وای یه داران داگیرت گرسسان ده سری): ۶) به قسه ی زور سهر کیز کردن، (وی داگرتم به هسه هوشم نه سان ۱) یابین اوردن از بالا؛ ۲) فراگیری: ۳) پر کردن ظرف؛ ۳) برهم دوختن کنارهٔ بیاس؛ ۵) زدن بدون انه طاع: ۶) ر پر حرفی گیج کردن،

داگرتنه وه: ۱) دوباره برکردن: ۲) به سهریه ک درویی حاشیه ی لیبا ، ان

داگرتو: ۱) پڑهٔ ۲) هاورده له سهر پؤ حوار 🗔 ۱) پر، مالامان: ۲) پايين آورده شده از بالا.

داگرتی: ۱) پر ۲۰ بریتی له بادی همر، بهفیر 🗓 ۱) پر: ۲) کنایه از سکبر

داگرسان. پئيبولي ٽاڳر، ههڻبيون 🗓 مشتعل شدن.

داگرسامدن بی کردن، هعل کردمی ناگر 🔝 مشتعل نمودن. اهر وحتن.

داگرساو: هدل بور تاگرئي به ريو 🔁 مشتعل شده

داگريساندن: داگرساندن 🔁 مشتعل نمودن، فروختن،

داگوشین: وشین له سهره ود بهره وژبر 🔁 فشردن از بالا به پایین. داگهران: بمرمو خوارهانن له لای سهره و 🔁 در ود امدن از بلندی. والكانن: د لكاندرات جسبانيدن بر،

د الكار يرو وسارق جسبيده بر.

د لُکه در ن: دوس کس، هاوکاری مهینی در دولاً می در اودرد افشار. دالکیاگ: دالکارتی جسبیده بر.

دالكيان: دانكان في حسيدن بر

دالگه: شار له گفته دا 🔁 غرين مرحله در ياري دويدن و..

دالو: دالأن 🗓 دهلير

د د پریژنی باخاری چرچ 🗓 پیر رن بدقیافه.

دالوّ: پەبكەرەي لەپوش،و پەلاش مەھۇرا بۇ چوپىدكە ترساندى, داوەل. داھولُ قامىرسك.

دالوت؛ دار بهستان جربيت

د الوچان: شور پوندوه 🔁 مر وهستگی

دا لُوچائين: شورکر ديووو 👝 درهيستن 🔁 فر وهشس.

داله چکه: داهیگر اور شوردوکر او 🗔 فر رهسته

دا پرچه: د لرحکه اتر بر رهشته.

دالوچيان: دالوجان إنيا نگا. د لوجان،

دائوزان؛ دالوجان 🗓 نگا: دالوجان،

دالر : كه: دالرحكه الانكا: دالرجكه.

دالرسكة حلورير شرشه سهميا أترداك به

دالمقان ممو سي ولا وتحكي

دالمفالدن؛ هدلاردسين، شتى يه شتى بلندهو، كردن، إدر محس

دالدقاور هدأواسراو 🖸 و دخته.

دالهراه دالواليمرسك

دالمواروُته: گوندیکی کوردستانه بهعسی ریر می کرد 🗓 نام روستایی که بعثیه ویر ن کردند

دالهوایسهرو: گوسدیکی کوردستانه بهعسی ویرانی کرد 🗔 نام روستایی که یعیه ویران کلادند.

دالسهوای گردان. گوندیکی کوردستانه به عسی ویرانی کود 🗔 نام روستایی که یعتیه ویران کردند.

ذاله هو: دارل، دالو في مترسك.

داليان. لاساري، سور بؤن تهسهر معهدست 🗔 لحاست.

داليت: داريهست بو ميودردزو شنى تر الى جوبيست

داليستن؛ دالستن إنا ليسيس.

دالميه: سي پاير ته له خدرمان كه له د رسله دركري 🖸 سي بيمانه ز

حرمن

دام: ۱) کرده ی رابر در له دان، په حشین؛ ۲) د وی ر و؛ ۳) چیگه ی تاغ له ته خنه دامه دا؛ ۴) برینی به ده راهمه ندی زور: ۵) رُهوشتی تا و کومه لّ. (دام و ده ستمور)، دام آل ۱) فعل ماضی از دادن برای اوّل شخص معرد؛ ۲) دام، تله؛ ۳) بالاترین خانه در عرصهٔ بازی «داما»؛ ۴) کتابه ز تروت زیاد: ۵) عرف و عادت،

دامسا: ۱) مات يو. كدرته هر ردوه؛ ۲) گديديدكه هدوالي شدرتج 🗐 ۱) حيران شد: ۲) توعي بازي شبيد شطريج. داگیر: ۱) داگر: ۲) بهرور ستیراو (ماله کهم داگیر کراوه) ای ۱) سگاه داگیر کراوه) ای ۱) سگاه داگیر کراوه)

داگیران: ۱) گدرم د هداشی له ش له ش: ۲) گرنی چنون، هه آبنون:
۳) گر ژبونی گوی: ۴) سو رهه لُگهر نی چاو به چاوتیشه آن ۱) گرم و سنگین شدن جسم (ر تپ: ۲) مشتمل شدن آتش: ۳) سنگین شدن گوش: ۴) سر ح شدن جشم از جسم درد

داگیراندن: د گرساندن 🗓 مشنعل نمودن،

داگيرانن؛ داگرساندن 🗓 مشتعل ممردن.

داگیسراو: ۱) که سنی که له شسی مههرما گهرم داها تبسی ۲۰ گرتنی جو 🔝 ۱ کرم و سنگین شده از تسه ۲) مشتخل شده.

داگیرسان. داگرسان نی مشتعل شدن

د اگیرساندن: داگر ساندن 🖪 مشمل بمودن

داگیرسانن، داگرساندن 🗓 مشتعل تمودن،

داگيرساو: داگر ساو 🗓 مشعل شده.

داگیرگران بهرزر سیدراون غصب شده.

داگير کردن: بهزور سهندن 🖸 عصب کردن.

داگیرکهره به رؤر سین 🗓 عاصب.

داگیریان: درگیرسان 🗓 نگا: داگیرسان

داگیریاگ: داگیر اول کا: د گیراو

دال: ۱) چار، کەرەت، دەلمە: ۳) ئاوى پېتى لە ئەلفو بىتكە: ۳) بەردى ئېشنائە لە بەردەمۇركىق داققا ۱) دەسە، بار؛ ۳) ئام خرقىي در الەب،

۳) سنگ اماج در بازی سنگ اندازی.

دال : ۱) ناوی پیتی له تعلف و بی، دال: ۲) خمرتن؛ ۳) دنگ بیك جودد. (ئه م چیله دال گوشته) ال (ئه م چیله دال گوشته) ال ۱ حرف دال: ۲) لاشمور: ۳) دانه از هم جدد خوشه؛ ۳) اندكی و لاغری.

دالأش: خدرتن، دال 🗓 لاسخور،

د الان: راگهی به دیواری سهرد براشر اود 📴 دهلیر

والأتجار: ياسهواني كاروانسهر وماله كهوره إني سريد ر.

دالان دررهايد ولي دريزي لاورالي رن تدييند يسيار لاغر

دالاهمۇ: ١) دالىر، د رول، دالهمۇ: ٢) دارى كيوپكه به كىوردستان 🖳

۱۰) مترسافه ۲) تام کوهی در کردستان.

دالبر: برشتي كهوانهيي به جبك دا 🗓 دالبر.

داليون الاوربون، لمربون في الاغرشين.

د لدور بدر وب بنادر بحور

a basely which show and a few was a me

د لدوهبان به دهنا إلى د و د النحاء

لا لسيتي لسنهوه به سه يو جو اف فر وليسيد

دلك باي جا باستار

د لکه دواندم بایدون حصات به ماد

والكان سوموس جمس بمسم في حسيد

والكائدن سوموليا بالرفي حساسان برا

۲) رام کردن،

دام وچانن: رورگهراندنی تعراغی لیباس بو دوروو فی بر گرداست البه

لپاس و نرش و.

داسوچسیناگ: ۱) دنددراو: ۲) لیوهه آسگهراوه: ۳) رم کر وا

دامو دوزگ، ۱) کوشک، قمسر، خانبوی بهرزو تهرر؛ ۲) بریشی له دولُه ت و تیداره کانی؛ ۳) خوش رایواردن آ۱) کاخ مجلّل؛ ۲) کنایه

ار رژیم و بسکان آن، سازمان ۳) خوشگذرانی،

دامو دهستور: نه کوري، زيادو پيکي 🗓 ترتيب و تنصيم.

ډاموس: موي کلکي پهکسم 🖸 موي دم ستور.

د اموسك: د موس 🗓 نگا: داموس.

داموسكه: داموس 🖾 نگاه داموس

داميد: گيميديه كه به سيرو دو داش ده كري 🖸 بازي «داما».

دامهر زان: حي كرس، جي يونموه له شوينني 🖾 حامكير شدن

دامه ر زاندن: جنگير كردن 🔁 جايگير كردن.

دامهر ژانن: دامهرز بدن 🔁 حانگیر کردن.

د امدر زاو: جيگير بوگ 🗓 جايگير شده.

دامه رز ساگ: دامه رزاون حابگیر شده.

د امهر زیان: دامهرزان 🗓 جایگیر شدن.

د اماه زوان. دامه رزن، تعراو ولك يمك ده كه ل دامه رزان الله نگاه دامه رزان.

د ممز راندن: دامعرزامدن 🖸 حایگیر کردن.

د اهمقر راق دامهر زاون حايگير شده.

دامه لاغاس؛ تالأن كران بوركري 🗓 غارت شده.

د امهن، دامان، چاك، د وين في دامن.

دامههر: زرداك، يارمژن 🗓 نامادري.

ډاميين: ١) دامهن: ٢) د ويتي کيّو. بنار 🗔 ١) دامن: ٣) دامنهٔ کوه.

دامين پيس مرؤى رياحكار إن فاسي، رسي الود، داس

دامين تهر دامن بسال ک د ميرپيس

دامین گرتن: ۱) برینی له به نسایق بردن و نکاکردن له که سی: ۲) تا چار توشی به آلیون: (نهم به آلیه دامیشی گرتوم) آن ۱) کنایه از التساس و نناه خواستن: ۲) گرفتار شدن

. امینگیر: بهخدگر، توشهاتو 🖬 گریبانگیر.

دان: ۱) داین، به خشین ۲) خوراکی مریشان و با آننده ی ما آن: ۲) خهانه: (دمخآو دان): ۲) نوم: (گفتسه کهم دانی نه گرتوه): ۵) ددان، دران؛ ۶) حیکه. (خویدان، قدلاغ دان): ۷) نیشناسه ی چاوگ. (پیدان، آیدان، تیدان): ۸) نیوروژ: (دانی سره بنسه، دانی تیواره): ۹) روساو کهوژن: (له ثاردان): ۱۰) کژه فه سل آی ۱) دادن: ۲) خوراك ما کیان: چیشه: ۲) غله: ۲) تخم: ۵) دندان: ۶) پسوند ظرفیّت: ۲) علامت مصدری: ۸) سهرور: ۹) به میار رفتن: ۱۰) موسم.

د نالبونه وه؛ ددان بهشتي ترش كولبون 🖾 كند شدن دندان از ترشي

معرار فان

دانا: زانا. زورزان 🗓 دائا

دامارا ردگی تەستور، دەماراتراك قطور،

داماري: رردايك، باومژن 🔄 ريايسر

داماك. زردايك، ژر باف 🔁 بامادري.

داماگ: ماريو سهرگفردان، تيماوق درمانده، مات،

داماگی: تیماوی، ماتی و سهرگهردانی 🗓 درماندگی.

دامالان. ۱) له سمره وه بو حوار داخنزاسدن: (بیستی له به ر داماله) ۲) سیلانی به دهست (توریک پشتم داماله): ۳) داکه نست: (دوریک ی دامالی): ۴) لیس د می مهنجه آبو دیره به دهست: (نهو دیره چی پیوه مدود دای ماله) [۲] فر وکندن لیساس: ۲) ماساز

د دن: ۳) حزاندن بهاس: ۴) لیسدادن تعدیگ با دست.

د امالاً و: دارالبراو رشهی بعرکار له دارالان الصعبه مفعولی «د مالار». دارالد او: دارالاً و دارالیاگ ای نگا دربالاً و

د مالياگ؛ دامالاواتا نگا: دامالان

والمالِّمان والمالِّن [1] نگو وامالاِّن

دامالين، دامالان قيانگ دامالان

وأماليو: دمالأول بكا دادالأو

دامدن: ۱) تریّمان، ماتیه و سعرگهردانی، د ماگی: ۲) داویدن، چاك: ۳) تامانه تاودهسی، به خشیمان تر ۱) درماندن: ۲) دامن: ۳) دادیم.

دامانی: ۱) گسمی دامه: ۲) بمومان دا ا دا ایر (داما): ۲) بعوی دادیر.

دامان داماگ ال درمانده.

داماوی: ۱) داماگی ۲) مابیوس 💷 ۱) درماندگی : ۲) درمانده شدن

دامای: ۱) دامار؛ ۲) مات بوی 🔲 ۱) درمانده؛ ۲) درمانده شدی.

دامران: تهمران، کوژ نهوه و خهمه برسی تاگر 🗔 در وکش کردن و خاموش سدن آنش.

دامردن دامران الانگار دامران

دامردندوه. دامردن 🗓 نگاه دامردن.

دامرکن: ۱) داسه کنان، هددادان: ۲) نهمانی گری تاگر 🔄 ۱) دام گرفتن: ۲) فر رکش کردن شعاه.

دامرگاندن: ۱) د سه کناندن، آرام کردن: ۲) گر مهیشتنی تاگر ا

دامر کائن، دامر کاسن 🔁 نگاه دامر کاندن

د أمركيان: دامركان 🔁 سكا. دامركان.

دامر کین دامر کان 💽 نگا: دامر کان.

دامشته: دانهوبلد له سمر ساج برژیتر و بریشکه، بودر والدانه بوداده.

داممه: شهبله ليدران ليقليج 🗓 قالج زده.

داممه چه قان: تو گوان، نیسگوین مانگای به رکه ل، چینی سی سالان 🗉 ماد، گاو سه ساله

دامىدچەقان: داملەچەقان 🔁 نگا: داملەچەقان.

فأمور عامن، مارين 🗀 دامن،

داموچانس: ١) دنهدان، هانمدان: ٢) رام كردن 🖬 ١) برامگيختن٠

دانار: نیکه لاو نعبوی ده نکهده نکهی داوه سناو: (چیشته که دانار داندر ایر) او دانددانه شدن روغن و

داناردانار: دانار 🗓 بگا- دربار

داناژن: بوشکهی کهلینهددان کولینهوه ال خلال دندای

داناهه: ماش ر برنج، موی سپی و رهشی تیکه لاول موی سپید و سیاه سر و روی.

دانان: ۱) مانه سعر رموی: ۲) در را در از استن الله تومار: ۳) نوسیسی کتیب: (مدلا کتیبیکی داناوه) الله این اله در: ۳) باختن: ۳) تألیف کردن.

د اناو: ئارد، نى دەغل بۇ دەئك قەلەربون قى آبيىرى براى چاق شىين دا بە علە

دانیوری: زورخور دوای له نه خوشی هه ستانه وه ای پر حوری بعد ارشفا یافتن

د ان يه څود اگرتن: دەرهەل مەبۇن، پشودريىزى. له پر هەلئەچۇن 🗓 صبر و حلم داشتى.

د آن بیانان: ۱) رَاستی گوین، دور برّینی جوابی رَاست؛ ۲) بهشت زائین، بر خبرُدانان: (کاو را دان به منا تاهیّنیّ) 🔝 ۱) اعتراف: ۲) ارج نهادن.

د انجير كردن: ددان به كراي شامدان قي دندان هر وجه.

دان جيرگردندوه، دان جير كردن 🔁 دندان قر رجه.

دان چوته کلیله. ددان به سهریه ای دانوسان و زار هه آنه پچران [5] دندان برهم چسپیدن و باز نشدن دهان، ققل شدن دهان.

دان چیرکردن: دان جیرکردن 🗓 دندان قروچه.

داند برَّكه: گيايه كه إنا كياهي است

دائسواو: ۱) سهرزهوی سراو: ۲) کریساو به قسانسون: ۳) هدلگیراوات ۱) نهاده شده: ۲) کانون شده: ۳) در خانه تکهداری شده.

داندوّك: گەنىمو دۇكەشكى وشكەرەكراو 🔝 گندم و دوغ كشك يەھىم -- تاكىدە

دايدوك: دوس بالندم دونوك إلى باك ميقان

دانراو: داندراوني نگا داندراو

دان ربع: مدار گر 🗓 دندان، برجسته.

دان ريج كردنه وه: دان حير كردن 🖸 دندان قر وجه.

دانساژه روستای ددان کردن 🖸 دندانساز.

دان سهی یونهوه: برینی له بی شمرم یون 🗓 کتابه از شرم و حیا رفتی. دان سهمی برنه 🖂 ۴۰۰

دانسته: تابيه تي ابراو يژكي،

د ئسقه: كمورثيه، نايدب في ناياب.

دانسەح كرن: تى كەياندن 🖳 مهسانيس.

د انك: درنك، درنه، لب الدانه.

دانكردن: ١) دونك بديدايوني حدله: ٢) ددان دروست كردن الم

كردن عَلَّه؛ ٢) دندان درست كردن.

دانگه: تاوله ي مدن، خروكه ي مريشك 🔃 آبلدمر غان.

دائكه دهرد ان: قارله لي هاتبي مدارو مريشك 🖸 أيلدردن مرغ.

دان که لي: دگان شکياک يا که منگ ت ديدان شکسته.

دانگ: ۱) شمشیدکی مولىك: ۲) شمشیدکی مسقال ای ۱) یك ششم معد: ۲) بك شطع مثقال

دانگا: دەميك، تاويك 🗓 مدتى كم، دمى.

دانگانه: به هره ی دانگیك له ملك ای بهره یك ششم از زمین ملكي. دانگور: ١) كاكله بادام و شید لانه ی سیی كراوی كولاو: ٢) جیاجیا ا

۱) هستهٔ بادام و زردآلوی پوست کندهٔ آب بر: ۲) متفر ف

دانگه: ۱) حیگای گیابوحستنی تاژه آل له رستاندا: ۲) خوار تاوایی ای

دانگیسر: ۱) داندویلدی باش به کنولاو: ۲) چیکسه به تدمراری پهمودانه گرتی: ۳) نهخوشی ناژه آل له دهخلی رور خراردی از ۱) د ته نیم پخته: ۲) بزار بنبه یاك کنی: ۳) بوعی بیماری دام که از حوردن عنهٔ پسیار حاصل می شود

دان تیز کردن: بریتی له تهمام کردن 🖸 کنایه از طمع.

داتسو: ۱) داسه ویلدی له ناوا کولاو؛ ۲) حسوّره به حسوّشسیه کسی برن: ۳) چوالهی سپی کراوی کولاوی ۱) د نهٔ آب پر: ۲) نوعی بیماری بز: ۲) هسته یادام آب پر.

دانواندن ۱۰ چه ماند به وه ۲۰) بریتی نه ته سلیم بون ۱۳ ۱) خم کر دن ۲۱) کنایه از تسلیم شدن.

د الوراشتي. قعدكردن، دولا بمسعريه كاهيّنان 🛅 تاكردن، دولايه برهم آوردن.

دانوستان: مامله، كرّين و فروّني 🗖 معامله.

دانوشتان: قەدبون، لايەك بەسەر يەكىر داھينان 🗓 تاشدن، لايرلا آوردن.

دانوشتاندن؛ دانوراشتن 🗔 بگا. دابوراشتن.

دانوشتانن؛ دانوشتاندن 🗓 نگا؛ دانرشتاندن.

دانسوشتساو: ۱) قەدكىرار؛ ۲) كەنىرەى بەسەرپەكا دوراوق ۱) باشد. كاغذ؛ ۲) برھم دوختة كنارة لباس.

د نوکه: توای کهنگر، توامی دو قابگهلاشك 🗓 كنگردانه.

دائوگە: مەخۇشيەكى مەلەكلى بوغى بيمارى يرتدە.

د انوله: ١) دانه وبلدي كولاً و١ ٢) گيا يه كه 🛄 ١) دانه آسپر ٢) گياهي

دانسه: ۱) دانگ، ده نك، ده ندك: ۲) هاركارى ژماره، عدده: (پهكدانه، دودانه): ۳) ناستى لغار كه ده چينه باو زارى په كسمهره: ۴) نه خته ى لاى ژوروى مهره ره: ۵) ددانه رگرنى گربيايه تى مشارو ههره: ۶) شهى تهرن؛ ۷) دهرسانى رمنگ بر رهنگ كردنى پهران: ۸) تابه ى چاو؛ ۱) پهردنكى په ترخه ان ۱) دانسه ۲) حدد: ۳) دهنه گام: ۴) نسمت بالاى شالبرار: ۵) دندانه: ۶) شانه مانندى در پافندگى: ۷) رنگى كه پر ى رنگ كردن توج به كار مى رود: ۸) لكه چشم؛ ۹) پشم.

د تمها: بمريادائي خَزّيائي حمرمان 🖸 باد دادن خرس.

د ائەيەر: دەسىەبەر، بەرغۇدە 🖸 صامن

دانهههرهما الله والمهواليمو يهكتر رّامان تا بزائن كام پاشتر و جوانتون 🔟 رو در رو درار دادن براي مقايسه. دانها : گدسه کوتاو، گهنس کر دکر وال گندم کوبیده،

د بهيرك، دانهير 🗔 گندم كربيده.

د تمیدك: ١) داميان: ٢) په كټك 🔄 ١) نگا: د ميال: ٢) پكمدد

داني: ١) دايدسته؛ ٢) دانو، دونكي كولاو؛ ٣) دانه يوهمو واناوه 🗔 ١) ير وارد ٢) دالة آبيز؛ ٣) نگاه دانه.

دانسی: ۱) بنی بدن زموی: ۲) چیکشته نگاو 🖬 ۱) بنیه، بر زمین نه: ۲) جاشتگاه

دائيگ. در اول باحمه

دانیان؛ ۱) دابان؛ ۲) دوراندن 🗓 ۱) نهادن؛ ۳) باختن،

دانیار ۱) دار و ۲) دراران ۱) تهاده ۲) باخته.

دانير ئەرى حوكم دەكا، حاكم 🗓 حاكم.

دانير كرن: محاكمه كردن 🗓 محاكمه كردن.

دائيش: رُرني، بنبش 🗖 بنشين.

دانیشیگ: پیسر 🗓 شسته

دانيشتن، رۇپئىن، يېشن 🗓 ئىسىن

دائیشتو: روبیئنی، بیشو 🖬 بیسته

دالبشه أروني، دانيش 🖪 بنشين،

دائيك دانو، د نوله، دانهومله ي كولاً و ادانه آبين

دانين: د بان 🔯 نگا: دانان.

دائیه: دای بنی 🗓 بنه سر به بهادن

د او: ۱) هدودا، تا، تالُّ: ۲) داوي مدل زاوكردن؛ ۲) گزي و گدر: ۴) داميّن:

٥) حدّ ربك كايه له مدريندا ٤٠) گونديكي كوردستانه بهعسى ويراني كرد 🗔 ١) تار تممّ يا مو و...؛ ٢) دام؛ ٣) حقم و كلك؛ ۴) دامن؛ ۵)

توعی بازی برد: ۴) نام روستایی در کردستان که بعثبها ویران گردید

داوا: ١) تدلُّمب، خوازتن: ٣) شدرو همرال ١) صلب: ٢) دعوى، جنگ.

داواچى: ئەلەبكار، خرازەر 🗓 دَعاكتندە.

داوا كار: داواجي 🖸 ادَّعاكسده،

داوا کمن دار چی 🔁 ادّعاکنید

داوان: ۱) دامیدن، د سیّن، دار؛ ۲) حبو رییّنی کمر 🗖 ۱) دامس.

۲) خورسگار،

داو باژه ۱) گزیکار، ۲) ژاوچی به هری در 🗓 ۱) حقه باره ۲) صیاد یادام،

داو بسوت: سوردا، مامله 🖭 دادرستاد

داو خواز: ١) خواستنس خرين: ٢) خوازينسي كهرال ١) داوطلب:

۲) خراستگار

د اوخوازی: خو رسی 🖬 حواسگاری

د اود اکستن: داردا با نه ره پر ۱۸ ورومه ل 🔁 د م تهادن.

د و داواه کو ندیکه له کو ردستان 🖺 نام روسنایی ست.

د وداوي: جال جالوگه، كاكبه مؤشان 🔯 عمكبوت.

داودون مدلي که هه ست به داويه کان پرنده اي که دام را حس مي کند.

د ردهرمیان: ۱) هاتموچیوی بزیشك كردن بو چايونهو: ۲) تالاتو زوردوچیوه 🔁 ۱) معالجات؛ ۲) دیگ ابرار، ادریه

ډلروي : گر لُيکه په روز زونگ 🗓 کل د ودي.

دانه بال: ١) هاويدشي كردن. تيكمل به خدلك بون بو كاري: ٢) به بدار حدلگدران 🔁 ۱) رفتن به حمکاری دیگران: ۲) از دامته بالا رفتن.

دا مهه و و دوراکهون آتا بیگیری

دالمحوقة: بدلدته تني دداتان له سهرمان بيان له تاليها تن 🗓 بهم حوردن وتدانها أو سرما يا أز تب.

دابه جوله كه: گيايه كه 🔁 گياهي است

والمجيرة: رُيك خشائي ددانان سيره بي هاتنيان 🔄 بهم ساييدن

دانه خوّره) جهشه حوارده جهشه 🖸 جشته مواهر.

داسمدور: ١) لمدودان، يسوه چلون: ٢) وبدراك وتن، شويس كهوتس: ٣) مرينديون، پهينز دري كردر (١٤) ستمرار، ادامنه: ٢) پيگيري:

دانهدو: دركريو، درجه والدوغيا.

د انهدوم؛ لددرادان 🔁 تعديد كردن، ددامه دادن

دانسهر: ١) كەسىنى ئىتنى ئەنئېتىيە بان زەرى يا ھەرشتىن؛ ٢) بىدغە دارىز و دور وست کمره ۲) تو سهری کتیبو شیّعر 🗔 ۱) گدارنده: ۲) بنیا گزار: ٣) متألف

د انهرو که: شيري توكر گونم که به مركيني دانهاتني مندال دويبه شنوره

🗖 ش گندم و بحود که بهمناسیت دندان درآوردن نو زاد می دهند.

داندریز: داندرزانه دو تاردون له تاسیاو 🗓 دانه گندمریزی در ارد

داندزائين اتبكه باندني خدلك بوندرمان وكارئ 🖸 اعلام.

دائهسه و. بهسهود دان، هيرش به نه کاو يو يردن 🖸 حمله کردن.

دائەقەتى، گيايەكەن گياھى ست.

دانهك: بهخشش 🗓 بخشش.

دانه که لانه: دانوي دانه وبله، دانوله 🗉 د نه آب بن

دايه لغاو: تمر تاستهي لغار كه ددييته ناو دمي يهكسم إلى دهنه لكام.

داندلو ق: شيوى سهوزيحات و گهنمه كوتار آي آش سيزى و گندم ئیم کوب.

دانهماش: موی ماش و برنحی 🖸 مری سپید و سیاه مختلط

دانه مهد موی سیهی دانه دامه به ناو موی راهش دانی تارهای سهید مو در

دانهوان: جمسِموه، بهره و مموى بون 🛅 خم شدن.

دانهوانندن: ١) چەسانىدنەرە: ٢) بە كۆشەد تەسلىم بور 🗔 ١) خىم نمودن: ۲) در مجادله تسلیم شدن، کوتاه مدن.

واثمواني: د مو ندن 🖸 نگاه دانموانس.

دانسموه: ۱) گارانسدنسه وهی و م: ۲) کولیسی رمین 🗔 ۱) وادادن، باز برد څت وام؛ ۲) کندن رمين،

د انهوى: لارمومير جعمايه وه 🖸 حم شد.

داندويله: تازوخدي رشك ووك بيسكار نوّلار 🔃 يىشن

دائغوين: دانەران 🔁 خىشدن.

دانهو پيهود: د نهران 🗔 حيرشدن.

داوديروبكل: پەيوسىمانەن مدهد

داور ٔ دادر، دار، پاژبوگ تے جزہ جداشدہ

داوشكەستى: دامين تەركى نگا: دامين تەر

د او که فتن. که وتنه ناو داو. گیران به دار 🗓 در دام انسادن.

د اوگه: جندان تعو شویدی داری بر زار لئی بنیندوه 🗓 د مگه

داول: داوهل 🗓 مترسك.

د اولین: ۱) بان ده شور با گوشین: ۲) ده سهریدك تاختین آل ۱) بریت کردن بان: ۲) ابیاشتن به قشار

داولیّده ر. ۱) داوچه قین ۲. فیلیا 💷 ۱) دام گذار ۴) حقه باز

د ونانهوه: د و چهقاندن يز راو [ق] دام بهادن

داودت: ۱) رُوقس، گور به نسد، دیالان: ۲) زومناوونندی پوك اندا) رقص: ۲) جش عروسي

د اوه ته جنو که؛ باهو زر گیژه آوکه 🖸 گر دباد

د وه تني جندو کان: باهو زاي گردباد

داردران: له ژورز را بهردوخوار رژان 🔁 در وریزی

د ودراندن: له بمرزهوه رُرّاسنه خوار: (سيّو داوه رين، تعرزه داوه ري) 🖸 در وربحس

داوه رائن، داوير بدن 🗓 فر ور بحين

داوهریسان: ۱) د وهران: ۲) شورهوهیسون نا ۱) نگا: داوهران: ۲) فروهشتگی

داودریس: ۱) هاوریشمی ناریسر او: ۲) جو ری کوتال ای ۱ ایریشم خام: ۲) نوعی کریاس.

د اوهرين: دارهريان 🗓 نگاه داويريان

داوه ژان داخورين، پيادهبويي سوارات پياده شدن سوار،

د اوهژانشن: پیده کردنی سوان سوار له تهسپ هیشانه خوارای پیادم کردن از سواري.

د اوه زين داومزن 🗓 مگاه داومزن

ه اوهستن، ۱) دابهستن، شه تعاددان؛ ۲) به خته راگرش بو قه لُهو بون 🗓 ۱) محکم بستن؛ ۲) نگهداری سیوان برای چاق شدن

داوهسين؛ كەردار، چاروىدار، حەربەتدەك خربندە.

داوهشان: ۱) ته کاندنی حلک له سهر ته ندور: (گراسه کهت داوه شینه، ۲) رُزاتیه کاندن به ره و ژیر: (دریکی بو داوه شاند به ری نه گهوت)؛ ۲) رُزاوی له به ریه کچوگ: (له شی داوه شاوه تا تو اتنی هیچ بکا) آیا ۱) نکانیدن لباس بر اتش؛ ۲) حرکت دادن رو به پایین: ۳) له شدن و پوسیدن.

داوهشاندن: کاری داره شان 🗓 عمل «داوهشان»

داوهشاو: بەركارى داروشان 🗓 صيخة مفعرلى «داروشان».

داوهشیاگ: ۱) د وهشاو؛ ۲) بری چیندرار اید ۱) نگا: داوه شاو؛ ۲) تحم کاشته.

داروشیان: داروشان فی نگا داروشان.

داوه گوسته: بالداریگه له کهر بچوکتر 🖸 پرنده ای است کوچکتر از کنك.

داوه آن ۱) دالمهور داول، دائر: (به و زولفی میر ودحات مه که مدسم له شه هدی بیو / ته بریکه دل زه عیما و ده ترسی له داوه لی) هسدیفی قاری ۱۵ ۲) ده هول آن ۱ مترسك ۲ دامل

داري: درايي، باشين 🗓 احر.

ډاو ستيي، گولُبكه يوْن خوْش، د ودې 🖸 گل داردي.

داوي دان: دو يي پئي هيمان 🔲 خاتمه دادن

داوين ياشين. ياشينه 🗓 أخرين.

داويل. داور دامان، دسيل 🗓 دامن

د اوينهاك: دور له كوناح إلي باكدامن.

داوين بيس: فاسقو زيناح كار، د مين بيس الا الودهامن

هاوین تهر دامین تهر داری پیس 🔁 ترداس.

داريته باسينه، باش هه موشب 🗓 اخرين

داویته، بناری چیا 🗓 دامنهٔ کوه.

داويه: هه ميشهڙيو، بمرده و م 🖫 يدي.

داهات: دورامدت، بدهر دي رومين، حاسلات عمصول

داهاتانه: به شي خاون ملك له دمرامه ثي زدوى نها ماليات بر درامد، بهره مالكنه

داهاتگ: تازه به بابوگ 🗓 بو آمده.

داهاتین ۱) نموینه وه چمینه وه ۲) بر انموه به مشار: ۳) نمخوش بونی چاق (جاوم داهاتوه): ۵) به شانه داهاتوه): ۵) کموی بون، رامیون: ۶) تاره دهرجون لمنوی هاتی: ۷) داکموتی: (باتی تمر خانوهی داهاتوه) آی ۱) خمیدن: ۲) بریدن یا آره: ۳) شروع چشم درد: ۳) شانه شدی مو: ۵) رام شدی: ۶) نوآمد، اختراع: ۷) بگ: د کموتن.

وأهاثوا حالى بمركاري داهاتن 🖸 صيغة مفعولي وداهاتي،

داهارین: وردکردنی شتی روی آسیارکردن ایک خُرد کردن، آسیاب کردن.

د اهائین: تازه پهید کردن، رودی هیّنانی شنی نوی از احتراع، برآوری د اهماوردن، ۱) داهمانین: ۲) به سانه کردیی موات ۱) مگا: داهمانین:

داهرِّرْ: فرت، گوشاد، معر و، زرِّ، رزِّت 🖸 گشاد

د اهرل: دارول في مترسك.

٢) شانه ردن س

داهه رسش: به سعر به کدا کان و لیك توندیون 🗓 یا فشار برهم حسید.

داهی: نیش چی؟ دهی نیدی؟ آیدیگر چه؟ پس چه؟ داهیسزان: ۱) لهش گران،ون له تا بان له گهرما: ۲) شل بونی همویر آی۱) تباسیدن، به حال شدن از گرما: ۲) ایکی بودن خمیر.

داهیرران: داهیران این نگا داهیران داهیران داهیران داهیران

داهیشنی- بمره وحوار شورکرد موه 🗓 مر وهشتن

داهیلان، داهیشش آت مروهشش

د اهینان: ۱) رام کردن، کموی گردن، کمدی کردن؛ ۲) به همره بر یندودی

دار؛ ٣) شائه كردنى مو؛ ٣) غو ر كردنموه ي لك ردار؛ ٥) له وي هيّان إلى ١) رام كردن؛ ٢) أرّه كردن؛ ٣) شاسه ردن؛ ٣) خمم تصودن:

۵) احتر ع

داهيمانموه: خواركردمهوه اساحم كردن.

د اهیندن وردی هیں 🔁 مخترع.

دای: ۱) دایك، د آنه ۲) كردهي را بوردوي دان. (داي پيم) 🗔 ۱) سدره

۲) قعل ماضی دادن برای سوم شخص معرد،

داياخ: سەبر، پشودان، حەوسەلەن صبر،

دایان: ۱) بایدن، به لدی ژن ۲) کاری رابرده ی دان بو کو ا ۱) ماس، داید؛ ۲) بعل ماصی دادن برای سوم شخص جمع

داياني: تايەنى 🖳 مامايى.

دایره: ۱) دونه می چکوله: ۲) شوینی کارگیری دهوله ت ا ۱) دف کر حاله: ۲) داره.

دايرهُ زونگي: دونه ي جو كي بهزريزه، گهوال ادايره راكي.

د ایسی: له گردایه، هه آبوه 🛄 شعله ور 👊 ست.

دايك: دالك، نودا، دي، جيا، داك 🔁 مادر.

دایکه: ۱) وشمی دراندنی دالگ: ۲) میوینهی له سهر حوجکن:
۳) قدرمایی د کردن (۱ کلمهٔ خطاب به مادر: ۲) چفت مادهٔ پرنده: ۳) امر به ریخس

دایکه درو: دوسکیس فی شریك درد.

د ایگهلن: رشمی دوانستی د یك به خرشهویسی 🗓 كلمهٔ خطب به عادر دوستانه

د ايكهمار: زورد، قورو، جوري مارميدكه ن توعي مارمولك.

دايكه مارانه: جرري مارميلكه 🔁 نوعي مارمولك

دايكهوا: زني بايه دم 🗔 حوًّا همسر آدم.

دايلاخ: محكه رشتري بكساله في شتر بجه بكساله.

دايلاغ؛ دايلاخ إلى شتر بيعة يكساله

دایلان: ۱) سهیر، سهمهره: ۲) دلیه ری روز جوان (۱) عجیب؛ ۲) دلر با و زیبا.

دایم: همبیشه 🔁 دائم.

دايتاره: دلاوا، دوهنده 🛅 بخشنده.

داینه: ۱) داوین، دامین ۲۰ فرمان به دانان: ۳) بناری کیو 🗔 ۱) دامن: ۳ ۲) امر به مهادن: ۳) دامنهٔ کوه.

داینی، فرمان به دانان 🗓 بگدارش، امر به نهادن.

دایه: ۱) دایك ۲) تایدن 🗔 ۱) مادر ۲) دایه

دايهخ: به هرم، قابله 🛅 بهرم،

دايەق: دايەخ 🖸 بهرە.

دایه لکه نامر اریکه له ناسیاودا ای ابراری در آسیاب.

دایمن: تایمن، تموزندی شیر تمدا به منائی حدیگ ادایه، شیرده به یچهٔ دیگران.

د این: دایه ن 🗓 د پهن

داین: درُّك، شوَّ كه 🔁 سپیدك گیاهی.

دېدىپ: ١) وشەبەكە شوان ئازەلى يى بالگ دەك: ٢) پاسەوان، لىشك گر

ديدوب: ياسهوان 🖬 نگهبان.

دبئ: ئيزي، دوني 🖳 مي گويد

دېيدېنى: دېدى، وشەي بەنگ كردنى ئازال 🔁 كلمة خوامدن گلە.

ديل بل، فامك، تلي، تەنكوست 🛅 الكشت.

دت: دودا. (دت تان نادت: دويدا بان نايد:) 🗓 ميدهد.

دتهر: لاسد، دومه لاسكه 🗓 تعنيد، ادا.

دچ: ۱) سوچ، قرژینی دیوار: ۲) ددانه 🗔 ۱) نیش دیوار: ۲) دندانه. ددا: ندید، بدنك، دایبر، 🗓 مادر بزرگ

ددان: ليسكى ناو دوم بر شت بي حو ردن، دون إلى ديدان.

ددان دُلْبوتهوه: دان تالبوتهوه 🛅 تكاه دان تالبونهوه،

ددان تيوكردن: تماح كردن 🖸 كتابه ارطمع كردن.

ددان چیز کردن: مدان به گری نیشاندان الدددان قروچه

ددان خرشك: سيل 🔁 طحال.

د داندن: ١) شات و شوك كردن، خوهه أكيشان: ٢) دروكردن ال

ردن؛ ۲) دروع گفتن،

ددان سهی بونهوه شدرم ندمان له روی گدوره تردا ال پر روشدن در برا بارگذر ز حود

ددان گر: ددان گهوره، ددان دهر پهريو 🗓 دندان برجسته.

ووانولاً؛ كهلايي سهر ديوارو دميه مشارق دندانه.

دوانه: دراناڭ انا دندا به.

ډدو٠ په ګو په ګ، در 🔁 عدد دو.

ددو مدرات عدد در

دراً رابس برنسی له ته تدرسی به هدار (سه گیکی دراه بیاویکی دراه) 🗔 سرس و مودی.

دراخه: مدلوني ده مل 🖸 بعدسه کوچك ر درويده

دراژه: گوندیکی کوردستانه بدعسی ویرانی کردانی تام روستایی که بعیها ویران کردند.

دراف: ۱) بارد، در و بدول، بدره: ۲) درزو قدالشي دينوار: ۳) بالاقه (۱) بول: ۲) دررو ترك ديوار: ۳) رخت شويي.

هر آن: حدان 🗀 دندان

دران: شرو لدتبون 🗖 دريده شدن.

دراندن: شركردن، لهتكردن 🗓 دريدن،

دراني؛ دراست 🖬 دريدن

دراو: دراف 🔁 بول.

در و: باروبوگ، لهټکراوي دريده.

دراوستي: جيران، هاوسا 🗐 همسايه.

درارستی وهژن: هاوستاره تجیین، خبرای ده گهل هاوستایان 🖸 همسایه رتجان.

دراوي، چيگه دران شرو له تي 🖸 دريدگي، پارگي.

در باشه: زدرگ، شیشی دهرویشان 🗓 سیخ دراویش.

در یون، وشدی دنددانی بدران بو سدره قو ج آواژد ی برای تشجیع قو ج به جنگ

دریشه دریشه، دورزی دهسك داری جورم كون كردن، دروشه ال

درتال: چارو چۇڭ، كەندولەندان جالەچولە.

درجه: درير 🔃 نگا: دريو.

فردان: ریگه کردنهوه به ناو حدشامات اراه بازکردن در شلوغی

دردوك ۱۰) بنتامورژ؛ ۲) همرز، كارى، رمل س وشدى يبالدده كدري، (تاره دهمى دردوك ريباله يه تى) ك ۱) پرتگو: ۲) رون جورائى

دردوك: خَرْ تِيْ هِمُلْفُوتِيْنَ 🔁 فَصُولٍ..

دردونگ: دردل، به گرمان 🗓 دودل، متردد.

در ژه ۱) قه لشي ياريك (شوشه در ژي برد): ۲) دورس، وانه: (ماموست در زي دادام) [۱] درز: ۲) درس،

درز دادان: ۱) قه لسشته دیدرار به قور گرتی: ۲) واند پید ن ا

درژگرتن: كەلين كرىن 🗉 در كرفتن.

درژ ۱) خان بانه دران ۲) تُرزه، گرزه ۲) لیك هالاو، مات و كر وشمه كردو (۱) ناب حدورده: ۲) خشمگین: ۳) نوهم رفته.

درشت: ۱) ربر، زرار؛ ۲) زل له حاند وردند ۱) زبر، خشن، ۲) درشت درغه: مههست، شیاوی نرسین نامطلب، سوزه.

در حمد مدادستاه سیاری ترسین الاامد

درف: بيشانه، دروشم أنها علامت

درف: ره کهن شبچه آنی اصل

درقه قرته، دهنگي قرتاندن 🖸 صداي قطع كردن چيزي

درقهدرق: كرتهكرتي مشك 🗓 صداي خابيدن موش

درّك: چقل، درّوك خار

درگات: گوندیکی کوردستانه به عسبی ریّرانی کردانی نام روستایی که بعشها ویران کردند

درکان: په زمان داهانن، قسه لئي دارچون 🗓 پر زبان آمدن

در كاندن: راستي گرنن، ناشكرا كردىي قسه إاعتراف كردن.

در کائن؛ درکاندن 🔁 اعتراف کردن.

در کاوي: جيگهي بر له جفل نے حارستان

در که ۱۰ گوتنی سهره بایه ك له بهینی: ۲) گوتدیکی كوردستانه به عسی ویرایی كرد [۱] ۱) گوشه ای از راز را اعتراف كردن: ۲) نام روستایی در كردستان كه بعثیها و بران كردند.

در که: جوری زیپکه سمری ره ك نوكي هدرزی وایه 🖾 نوعی جوش

دركه ناستينه: كيايه كي گهلاپاني دركاويه 🗓 گياهي خاردار است.

درکه چار: جیگهی درون. شوینی بر چقل 🔁 حارستان.

دركه دو: درمه ولله إنا بيشور.

دركه زي: دركيكه ينجك دهيكه نه بمرزين 🗓 خار پرچين.

د رُکه لُهوي، درُکه تا سنينه 🗓 نگاه درُکه ناستينه.

در کی مهمو ژینان: بریشی له شوفاره شهیتائی داری دو دوست آل کنایه ار تفر قداددار.

در كين: تهري راستي له نهيس ده لي اعتراف كنده

در کین: حبگای بهدر و جفلاوی 🔁 خاردار.

درگیشه: ۱) برگیس: ۲) جوجگهی تبازه توكالیهاتو 🔁 ۱) شاردار؛ ۲) جوجهٔ سیحیر

فرگا: ۱) دورکه، دورك، دريانه؛ ۲) بهردومي تاواله (۱) در؛ ۲) دهانه. درگاون: تاواله بونهوي دومي برين (۱ بازشدن سرزخيد

در گادان: ناوسه كردندوه 🖾 بازكردن دهانه.

درگاژون: ۱) که سنی که له دورکه دود ۲) تاستنی که پیی به دورکه دوده درگاژون: ۱) درکو به

درگاژه نانه شیرای د ن به هو ی کرداندوه ی دام و دورگایده او اعتقادیه درگشاد به.

درگاژهنه. تالقهی معرکه لیدان 🔁 درکر به

درگان: شەنەڭ چارشاخ.

درگانه: دریانه، دورکه، دوری 🗓 درگاه،

در گه: ۱) چزیر، ثاد. دورگه، وشکی له تاو، راستی ثاو؛ ۲) که ند، ثاودر آل

فرم: ۱) پهتا، تاهر ۲۰ گرمدی معمول 🗀 ۱) مرض واگیر: ۲) صدای طبا

فرماز: بدراني يدبح ساله إن فوج سح ساله

درمغ: خهیه، شانه یو کو کردنهودی کلوش 🔁 ایزاری مانند شن کش که

ساقه پداڻ چمع کنيد.

درصه: كرميْكه له زكى تاژهلدا پەيدا دەيني 🗓 كرمى انگل دام.

درِّن: ١) بونسي ته كه له كاتسي تي بهردان دا؛ ٢) بونسي ماسي: ٣) بوني

گر سی لمش 🖬 ۱) بوی تگه: ۲) بوی ماهی: ۳ شماگند. آنال: ۱) بادار کهندال تامه: ۲) نذکهندال ۱) آیکند؛ ۲) کنال.

درتال: ١) بردار، كەندالى ئاودر: ٢) نۆكەندالى ١) آبكند: ٢) كانال. درنج: شنيكى خەيالاتى وەكو چنۆكە: (ديوو درنج) كى موجود خيالى، دىر.

درّنده: حانهوري گؤشت خوري کليوي 🗓 درنده، دد.

درتگرنه روه ده نگ دانی شتی کانرا، زرینگانه و 🗓 ترنگ

درنگه: ررینگ زرنگانی ترنگ.

درننه: درنده 🗓 دد.

درته: کرمی دو زگی مهر 🖸 کرم شکم گوسفند.

در وه ۱) قسهی تاراست. قرّ؛ ۲) پاشگری بهواتا؛ تهومی دودروی: (جل درو، گهتم درو) اراک (دروع: ۲) پسوند بهمعنی «دورند»، «درونده».

دروً؛ قسمي بالراست، قرْ 🖾 دروغ

در و: درك ال خار.

دروب، ونچرر 🗓 شهاهت.

در وباندن: شهاندن، ويُجواندن، ودك ندوز نين 🗓 نماياندن.

دروّپ: دلُوْپ، تنوّك، قەترە 🖸 مطرە.

دروّپه تنوّکه تاري که به سهريان ده تکي 📆 چکه.

در وخان: خوروی گهرو<u>ان</u> خارش گلو

در وخه: خرروي لهش، سودنهودي پيست 🔝 خارخار.

191 دريخ قر وشهوه: ١) دروشه كردن، يرينه ره داس؛ ٢) به به قه ل شتى درار در وحیان: دروخه فی خارخار. درور ن: دروکهرات در وعکی بیکهوربان 🗔 ۱) در ویس یا داس؛ ۲) بازدوزی بارمشده. دروزنه: تاري که هاوين وشك داک 💟 چشمهاي که در تابستان در وهڙهرده: جو رئ درکي زدردي نيز 🗓 رردخار مىخشكد فار وینّه: دروو درونه 🗗 در و یا د س. در ویسن: ۱) در پسن به دورزی و بنان: ۲) در رئیسه کردن به داس 🗔 در وزو: دروزن الدروغگور دروس: ١) راست، ردوا: ٢) ساز، بن كهمايهسي 🖸 ١) درست. صحيح: ١) دوځت: ٢) درو هر ویکهوان: باله، کهست که دره به دس ته کات در وگر. ۲) کامل، بدون بقص. در وسيون: ١) سازيون ٢) بريتي له خدرتني سرد له گدل ژن 🖳 ١) مهيّا دردت: دوروا، دوجي في ميرود. شدن؛ ۲) کتابه از همخر بگی شوهر با همسر دردخت: داري به بيردي وشك به برگ 🗓 درخت، دردخشان: دروشین، بهدرهوش، بر معدمر الدخشان. در وست: دروس 🔁 بگا: دروس، دره خشانهوه: بريقهدان 🖸 درخشيدن. دروستایی: ۱) ساعی، سهلامه تی: (دروستایی سهری تاقد براکدت)؛ در دخشینه وه: در دخشا به رد 🗓 در حشیدن ۲) ٹامادھے 🛅 ۱) سلامت؛ ۲) آمادگے تمام درهم: ١) سني بهش له جوار بهشي مسقال: ٢) كيشيك بدرانبدري بيست در وستهون: دروسيون 🗐 نگاه در رسيون كراء؛ ٣) كيشيك بمرائب مرى نيوكيلو؛ ١) يوليكي ولأتي عمره ب. دروستي: راستي 🗓 رستي. بيست يه كي ديمار 🔃 ١) هيجده قيراط: ٢) وزن بيست گرم: ٣) بيم دروسكاره دمسهاك تعميل في درستكار. در وسکردن: سارد ن، وهدي هيئان إليا درست کردن. خلق کردن. كبلو، ٢) مك ببستم ديثار عربي دره ماسي: جوري ماسي 🗓 خارماهي. در وسکه رده: در رسکر اور سازدراو نیاخته درهنگ؛ له کات زاير او، دير 🖫 درنگ. دروسي: دروسي آل درسيي دره تگان: درمه درمي زُرْز اوا 🖾 هنگام غر وب. دروش: دريشه، درموشه 🗓 درفش بينهدور. دروشم: ١) بيچم، كەسم، تەخر، تەرخ، شكلىر سەرو سىما؛ ٢) رۇشنى درَه ته: درين 🗓 دريدن. قرهود ١) درويته: ٢) درو 🗀 ١) درو: ٢) دروغ. 🗉 ۱) شیره: ۲) قروغ. دروشم: نيشانهي تاييهتي آل آرم، علامت فارقد. درهوان: باله، دروشون في دروگر. در وشن بهدرموشین، بریقهدمر ان درخشان. درهوش: ١) دريشه، دروش: ٢) بريقه, تروسكه 🔁 ١) درمش پيتهدور؛ در وشهد: ١) وته، وشه؛ ٢) داروبار؛ ٣) درم، به تا، تاهو؛ ٣) دردوشين، ۲) درخشش درهوشان؛ بريقهد ن، تر وسكان 🖾 درخشيدن. بریقه دان: ۵) لولاك إنها ۱) كلسه: ۲) درحب؛ ۳) ريساي راگير؛ ۴) درخشش، برتو؛ ۵) استخوان ساق درموشه: دريشه 🖸 درفش پيتهدون در وشيّ: ئيسكى بەلەكتا سەر گويرىگ في استخوان ساق تا توزك در دوشين: دردوشان 🔁 در حشيدس. دروشیان درهوشان، بیشك دان نا درحشیدن درهوشيتهون: تر وسكه دان ال درخشيدس. دروشين: دروشين الدرحشندن. دره و کهر: ۱) در ریته وان: ۲) دروزن ای ۱) در وگر ؛ ۲) در وغگو، دروف: ويجون، ليك كردن، دروب 🖪 شباعت درههی: زومینی فره قه لشیوه کیاگهای شه قارشه قار بوگ ان زمین زیاد دروك؛ كه لب، دداني تيزي درتده الا ناب درنده. درى: شەرم، قەدى: (درى بەردە؛ شەرمەزار، خەجالەت) الماخجات. درو كردن: قسهى ناراست كوتى 🗓 دروغ كفنن. در ی: ۱) درو چقل: ۲) بنجی توتر ک 🖸 ۱) حار: ۲) بوته نمشان در و كردن: درك كو كردسوه 🔁 خاركندن درِّيا: ۱) درَّار: ۲) کاري رَابِردري درَّان، درُّ 🗔 ۱) بياره شده، دريده: ۲) بارد شد. ور باز: گرندبگه لهنزیک معمایاد اتر رستائی نزدیك شهر مهایاد. درياك: دريا، دراول ياره شده، دريده.

دروكه: گرىديكى كوردستانه بدعسى ويراني كرد 🗖 نام روستايي كه بخبها ويران كردند. دروله: مهشكو له، دودايه 🗔 مشك كوجك براي دوغ. دروم: درم، به نا، تارار، تاهر، دروشه ف بيمري واكير. درّ بان: درّان 🗓 دریده شدن، دریدن قار وهاڻ: حلدرون، دورين 🗓 دوخت ردون درون: ١) دوريس، تهقم له شت دان: ٢) دره وكردني گيار دوخيل إل درى بەردە: شەرمەرىرات شرمسار ١) دوكردن. در پرچه: ۱) کولانه له دیواردا؛ ۳) نامرازی زیر و زیر نیدا تواننهوه، برته (آیا ۱) روزنهٔ دیوان دریجه: ۲) برتهٔ ریخته گری. درون: درس 🗓 ياره كردن. دريّخ: كوّنايي. قسور: (دريّخي لدم كارددا مدكه) 🔁 تقصير. قصور. دروثه: كاري دردوكردن، دريته الدوريدن با داس دریکی: دریم 🗓 نقصیر، تصور

فریق دری کورت، بمراتبهری کی ایران شد کوتاه.

دریژایی: ۱) له دریژی، نه له کورتی؛ ۲) بهرانیمری بانایی 🗓 ۱) دراز ۱۰ ٢) مقابل عرض، طول.

فریژیون: ۱) دژی کو رتیون: ۲) رُ زان، راکشان، بال کدفتن 🗓 ۱) دراز شدی: ۲) دران کشیدن

درير بونهود: ماوه زيادكردن، ماوهي رور ين جون آل به درازا كشيدن. د ریژخدهن: ریزرومختگر 🖸 بسیار رمتگیر،

دريزدادر، زار سي، جمقه سرا 🛍 برگي وراج،

در برد ادري. رور ويزي، چهنه بازي به خورايي 🗉 يا وه سرايي. برگويي در يُرُد اهولْ: بريتم له مروى تهردي لار زال بلند ولاي لاغرا مدام.

دريس كسردن: ١) لمعودان: ٢) ساوه يسمان: ٣) له سهر زدوى راكيتسان ا ۱) تفصیل دادن؛ ۲) درنگ کردن؛ ۳) بر زمین دراز کردن.

دوير كردنهوه: ١) له كوربيه و، له دودان ٢) يتر له ييريست قسه كردن ١) درازتر كردن؛ ٢) بيش از حدّ لازم گفتن.

قريرٌ كولْه: ١) كيسيّك دريُّل: ٢) بعرانبعرى خرّ و گروقفر 🗐 ١) اندى در ز؛

دريون مزريلند (مرومه كه دريونه) في مدينيد.

دريژو كه: دريژ كوله 🗓 مستطيل

دريژه، دريژن: (کابرايه کې دريژهيم 🖬 مديند

دريرُه به إدان: ١) له سمر رُوْيشتني قسه؛ ٢) دمست هملَّته كرتن لدتمرك 🖂 ۱) تعصیل د دن سخن؛ ۲) ادامه دادن کار.

ډريزي: دزي کورتي 🗓 درازي.

دریسمه: ریسمه، باژنهی درگانیایاشنهٔ س

دریشك: دریشه، دروشه 🗓 درفش بینهدوز.

دريشوكه: زماني ماركه دوري دوهينيز 🗓 زبان مار.

دريشه: در شه الدوش بينهدون

دریخ: دریخ ات کوتاهی در کار، تقصیر،

دريغي: دريخي 🗓 تقصير

درینه: گیایه که 🔯 گیاهی است.

دَرْيُلُه: دَرْكَه، ريپكهي ورد له مثالاًن ديِّت 🔟 جوشي است رير بر يدن کودکان.

ه رُين: دادرُين، درّائس 🔁 دريدن.

در: ۱) قهلًا، كهله: ۲) كهسيّ مالي مهردم يه بهيّني دهبا؛ ۳) چكهي چك 🖂 ۱) قلعه: ۲) درد؛ ۲) گرد شتالیگی.

فرَّان: رُّك ليَّ بوُّنـهوه، ناخوْش ويستن: (ميوان ميواني دهدرًا خانهخويّ هاردوك لا) 🗓 خوش بيامدن از كسي

درانه: کاری به بهینی 🖾 دردکی.

درُاو؛ ۱) ناودرُ: ۲) درُران به تهشی براول ۱) ترشّع؛ ۲) دردیده

درد رو قدلاً جي، ياسهوائي قدلاً 🔁 قلعهبان.

دڙد ان: جزدان، کيسهي جهرميني دراراق کيسه جرمي يول،

فزدهسه ك: دايكه دزه، دوسكيس إنها دردافشار، شريك درد.

هر راو دراو براو به نهيسي، دربردو 🗖 درديده.

در کوشکه: مه کو ی دران، جیگهی دری کهران آت مکان دردان.

در گ: در کرشکه انامکان دردان.

دزگون کاری پهستدو ریانه و حوال 🖸 کاریسد.

در گەردەتە: ريگر، چەتە، گۈران 🖸 راھرن

درگيري هدوسار، دوسكه رئيسمه 🔁 افسار

درُگنڻ: بڻائر ج، هنجو پو ج، نههٽُڙا إِٽا بي روش.

دۇئەيەرە: يربنى لەشتى بى نراخ 🗓 كنايە از بى ارزش،

درنه خوره: دربه بعره 🖸 کتابه از بی از رش

قرِّه: ١) ههلاَّ: ٢) به تهيِّني: (به فرَّه فرَّه رُزِّيشت)؛ ٣) سوك گهرَّاتموه: (بي دڙه بمکا) 🚮 ١) قلمه: ٢) پنهائي: ٣) پراشکي ۾ گشتن. 🦖

دڙه خه نه: بزه، به ليّو حه بين، زهرده حه نه 🗀 ليحيد.

دره که و دسکیس، درده سهك دایكه دره، باش در 😈 شر يك درد.

فرزى: ١) مهيّني، ٢) يرديي مائي ممردم به تهيّني 🔄 ١) ينهايي؛ ٢) دردي دزیاگ: دزراراندنده شده.

دزیّتی: مالّی دزر و 🗖 مال دردیده.

د زيته تي: شتي كه يو دزين دوست تهدا 🗓 دزدند تي، قابل دزدبدن.

درين. کاري در 🗓 دردي.

درينه وه: ١) له خدرجي گيراندوه؛ ٢) وهشارتن إي١) صبر محويي؛ ٢) يتهان كردق.

درُيُّو: باحدر، ناشير بن إلى رشت، بدگل

دزيهتي دريتي الاسال درديد،

درُد ١) قبه لا، درُو ٢) شه صلى خدرسان؛ ٣) بيُجِيه والبيه؛ ٩) موتوركز؛ ۵) رُوتدرش 🛄 ۱) قلعمه: ۳) مُهدر جوربين خرمن: ۳) مختالف: ۴) السرده و یکره ۵) اختیل

قرابة تي: بهرهه أستى، لايه تي إنا مخالفت.

دريسون: ١) مات و كريسون؛ ٢) رُوتيرش كيردن 🔝 ١) افسيردم شدن؛ ۲) حم کردن

دره سند: دودل له كريتي شت دا الدشواريسند.

درْ خُور: كەرخۇر 🗓 كېخور.

درُخُوراك: دردل له خواردومه تي داق بدخور ك.

دڙدار: دزدار 🔁 تنعميان.

درداشه: كراسي تارداويل 🖸 بيراهن بلندداس.

دژدامان: ماتار کژاد سشتن آهامات ر افسرده بودن

دژداماو: کزر سیس د نیشتو نهمات و افسرده مانده،

دڙر اپندر بهروا آندت که پختوداي دلستورو له بندوه غميان 🔁 به ظاهر دلسوز و درواقع دشمن،

درُكام: نعركهدىيا، خو بازير له خوشي دىيايى في يارسا، يرهيزگار.

در كردن روتبك نان، خركر كردن 🖸 بيشاتي درهم كشيدن

دژگهن: دورماني كه گونيو له تاويدري 🖸 شدعفوني، كندزدا.

درمان: جوين، سخيف، جنبو، حدراو، درون [ي] دشدم.

دڙهن: نهيان تهدڙست 🖬 دشسن.

دقری: ۱) گیایه که؛ ۲) تەرەرەی ئاش 🗓 ۱) گیاهی است؛ ۲) قطب درُمناتي: نەيارى، درابەتى 🖬 دشمىي

د قمري: شدرميون له قسه كردن دان خجالتي در حرف ردن. درُمنی: دربناتی 🗓 دشمنی.

دقنه رم: دورر زاريْ خوش، قسه خوش في شير ين زيان. دژ مین: درمن، به بار 🔁 دشمن

د ثه: راستهی به با 🗀 بر از

دقهدف: گزهگزی با، جهنگی بای توند 🗓 صدای تبدیاد.

د قير: ١) ته شي، ده ير، گهره كه، ير ويسمه: ٢) ده تار تهوه 🛅 ١) يايد: ٢)

د فیت: ۱) مدرته شی بوی: ۲) در راب 🖸 ۱) باید: ۲) درات.

د فير. ديو ر اي ديوار.

دڤين هدرجي بير يسنه هدرده ي بكري 🗔 بايسته.

د قبل: باریک زوبلی جس 🔁 بوار چرسی.

دق: گاره، دونگي مريشك كه هيلكه دوك 🔝 تدقد مرع

دك: ١) سەكراً ٢) دەنگى داۋ يە 🗔 ١) سكور ٢) صداي چكە.

د كان: جيگهي شت لئي فر وشتن 🗓 دكان.

دكن: چلكهسو، به هيج جوار شوشتني باك نابيتهوه 💽 لباسي كه جرك گرفته و باله نشود

د که: ۱) سه کوّ: ۲) تکهی باران، دلوّ به نفر ۱) سکو ۲ ک چکه

د كهر: ١) دوكهي: ٢) ناوي گونديكه له كوردستان 🔁 ١) انجام ميدهي:

۲) نام روستایی در کردسان.

د کین: ۱) جلکه سو، جلکی که به شوشتن باك بایتدره ۲) ده که بن

١) چرکي که از شستن نمي رود؛ ٢) مي کنيم.

د گان: بدان، دران آن دندان

دگاوي دا: همرده ريسين 🔁 نو ر 🗓

دگدگه: ۱) نوکی مهزره تی کول که له سوراندا ناوستی؛ ۲) تم تمهی مهزروق: ٣) بالشكير، جيجكه سلاوق ١) بوك كند گردنا: ٢) نوك

آمنین گردناه ۳) گلمژه،

دگمه قرایجه، بشکوز 🗓 دگمه

د گدر و بیگانه به مال و خیزان، نامه حروم (ن) نامحرم.

دگەل: بَيْرُا، زَمْكُهُلُ 🔁 همراه يا.

دل: سهرچاوري خويتي ناو لهش 🖾 دل

دلّ: دل 🖵 دل.

ولار : بهردل دلّخوشکه رال دلگشا.

دَلَازَارِ: همرچي وربهر دَلُ ناکدريُّ 🔁 دل آز ر

دلاً سودور خاتر جمم، پن خمم 🖾 آسود دلل،

دلاقدان: در خوش كردن، مؤداي خوش بيدان 🖬 دلشاد كردن، لويد

دلاثين؛ ناوه رائتي به هاروها رين 🛄 أحر بهار و اول تابستان،

دلاوا: سه خاووت، بعضنده، دري رزدو جروك 🔁 سخي، بخشنده.

دلاوخواردته وه: خاترجهم بون، يئخهم بون 🔁 طمينان خاطر.

دلاردان: دلاند نرسادلشاد كرين

دلاً وهدان: بهموش، وريا، زورون 🗖 زنده دل، هشيار،

در مدیه تے رہ درمنانی 🗓 دشمنی

در مين: جرين، درمان إلى دشنام

درنام: درمين الاحسام.

دڙ رار: ڇه ٿوُ ن، سه ڪب، زه حمه ت 🗓 دشو ر

فروارى؛ چەنونى، سەخنى 🗓 دشوارى

درون: ١) درمين: ٢) جلكن، كهمان كوتي 🗓 ١) دشنام: ٢) يراكي

دڙ رين: جلکن، نهسپير ن 🗓 جرکين، شيشو

دڙه: لاءِ بيُجِهُ ته إنا مخالف.

دژوبا: بايدك كه مرو تايدوي. (دژوبايه بو خدرمان هدلاً ويشين تاين) 🖳

بادمخالف

در هوسی: کوکردنه ودی در بلجه وانه له هدلبه ستیك داف طباق در شعر . درى: ١) ناريكي: ٢) نه خيوشيه كي تازال آلا) مخيالفت: ٢) نوعي

بيماري دام.

دڙيا: سمرةڙڻ, قرڻ, موي سمري تيکمل پيکمل 🛄 آشفتموي

دڙيتي: ندياري. پيچموانديي 🖸 صديّت، مخالعت.

دِژَيْنِ: لُو، كُرِيْنِ كُوشتِ 🗓 عُدَّد.

دست: مەنحەل، بەرۇش 🗓 دېگ

دسيه رده . دوست به جيّ هم له جيّ [ت] يو راً .

دسهر (ه: ۱) سهرورًا: ۲) لهسهرووه 🛄 ۱) باوجود این: ۲) از بالا

دش: ١) خوشكي تبوُّ، ياجي: ٢) درُ 🗔 ١) خواهر شوهر: ٢) ضد،

دشت: باشتران، دريُّو، تاحهز 🗓 رشت.

دشته: ۱) دشت: ۲) کاری خرار 🗔 ۱) زشت: ۲) زشتی

دشتے، ۱) کاری دالهبار: ۲) باحدری آن ۱، کار رشت: ۲) بدگیی.

دشکردن: خو بارازتی نیرهیرکاری.

دشمان؛ درُنام 🗖 دشنام

دشمن؛ درْمی 🔁 دشمن.

دشمنی، درسابه تی 🗓 دشمی،

دشنه؛ خدیجه ری درم راست 🗓 ترعی ختجر، دشیه.

دشوارغ دژوار فردشوار،

دشه: جيگهي خهراوات جاي بد.

دشم، ناحدری، ناشیریس 🗓 رشتی، نازیبایی،

دغه: گري، نيل، گهڙ 🖾 سيله.

دقسره: ١) له خسرٌ بسايي. ترٌ زن؛ ٢) ته خوّشيه که يه کسم ده کوّري 🔟 ١).

مغر ور: ۲) إنوعي بيماري كشندهُ دم.

دفس: دونهان دمس، شيرهي تريّ 🖬 شيرة مگور

د فلوك: ١) مليلج: ٢) غاتيله، زيْركراس 🖬 ١) شال گردن روحانيون؛

۲) زیریپراهن

دفن: كەپ، كەپۇ، ئۇت، بىقل، تفنك 🗓 بىتى.

دقائه ك: روسيد، يسولهي وام ساندنهوه 🔁 قبض، رسيد

دل پینك) همموزین، آن دل دون آنجه در ر نشانه گیرد. دلْ بِيكَ هاتِي. دلْ به يه كاهاس 🔁 دل بهم آمدن. دل بيسوه يسون: ١) اشتياكردن ") عاشق بون 🗓 ١) أررو كردن؛ ۲) عاشق شمان. دلتری دلیر الی ک دلیر دِلْتِهِنْ ١) تەربىدار: ٢) كەسنى كە بەرگى جوان لەيەر دەكە، تەربۇش[ت] ١) عاشق؛ ٢) شيك بوش. دلتهزين؛ دلّ سستير ن 🗓 دل سست شدن. دلته زیّن: دل سست کهر، زرداوی زرز ناخوش 🗓 روید دیسیارید. د لُته مری: دل وشك، مرا و مواج، كهم بيّكه بين 🔁 بيدر، بزمرده خاطر. دلته با: حاز جهم آل أسوده حاطي دل تەنك: خارەن بەزەيى 🗓 مهر بان دل تەنگ: خەمبار 🗓 دلتنگ. دل تەنگى: خىسىرى 🗓 دىننگى. دل تیجوں دل بیرو ہوں اے اشتہا کردں دلُ تير جاوتير، بن تعمام 🖸 فاتع دَلُ تَيْكِجِونَ: دل به يه كاهاش إلى دن بهم امدن دَلْ تَيْكهالأن: دل به يه كاها تن الحادل بهم آمدن. دَلِّ تَيْكُهُ لِأَتِنِ: دلُّ بِهِيهِ كَاهَا بَنِ إِنَّا دِلْ بِهِي آمِدِيْ هل چوپيي: لاواستهوه، دلدا موه، ناشت كردتموه به قسمي خوش 🗔 دُلْتِ فِيزِ ١) رَزْد، جِسُولُك، جِرُ وَكَ ٢) بِعَدِقَتِينَ مِعْرِدِمِ تَارَارِكَ ١) خَسِيسَ * ۲) مردمار ر دلُجِرْيْن: دل تهزين، خهمو خهومت هاوور 🗓 رويداد بد و غمزا. دلچون بوريهوه 🖬 غش كردن. دلِّجوبه سهره تارمروكردن. تيشتيه بيمون 🖬 اشتها كردن دِلْجِه رَّالَدُنْ: خَوْش رَابِو ردِن، به كه يغيِّ خَوْكر دِن كَ عَيَاشي، هوسيازي. دلُجِه زُيْن: خَرْش رُ بِويْرِ 🗓 عَبَّاش. دلچەيەل: بىر و ھەزر خراب، دلىيس، دلگەمار 🔁 بدنهاد. دلجيجك؛ ترسه ولان مكا برسه وك دلخار: درچه پهل 🗓 بدنهاد. دلخار: دلخواز تەرەي دل ئارەروي دەكات دلېحواه. دلُخوا: ديخاز إن دليخواد. دلخوار: دلخارات بدنهاد. دلخواز دلحارا دليحواه دَلْخُوازي: ١) تاروزو؛ ٢) دلد ري 🖾 ١) ارزو؛ ٢) عشق. دلخور: ئيگەران، داريەرىشان قىدلخور، ئگران. دلخورد: دلخور إقادردل، نگران دَلْخُوْرِي؛ دلته نكي، دلشكاوي، خسياري 🖬 دلتنكي، دل شكستكي. د بخوش: به كهيف، دوماخرجاخ، شادف شاد، دلخوشکه روه شتی که دل حرش دو کا 🖾 شادی آور

دَلْخَوْشِي: ١) شادي، پەكەپىي، پەدىماخى: ٣) لاراندىموداتا) شادى:

دلاوهو: نازا، رُوشيك كُورْناس بويْر إليادلاون فالأوفرة دلخوشي دوروون دلد ري دور إنهادلتوان دل نیشان: عاجر بوان، نوره نوال 🖸 دهر کردن، دلموار سدن دَلُ لَيْشَهِ ﴿ بِي دِلَّ، تَهُجُوْسِي دِلُّ إِلَى دِلْ دُرِدِ. دل بچى بى حەم، دۇر لە ئېگەرابى 🗀 خاطر جەم. دلُ بردن: ١) تاره روكردى خواردهمه بي، وازلي بون: (تايخوم دلم بايبا): ۲) بریشی له عاشتریوں (دلی بیردم کیچیکی جاردہساله) 🗓 ١) اشتها؛ ٢) كايه ار عاشق شدن. دل برين: بريتي له زور خهمبار في كنايه از يسيار غمكين. دل بريندار: دلبرين 🗓 نگا دليرين هل بژوك: ١) تاروزوكترا ٢) تعماح كارات ١) ارزوسد: ٢) طمعكان دل بىژوكىي: ١) ئېشتىما، تاسەزرۇيىي؛ ٢) تەماع، چاوچسۇكى 🗓 ١) أررومندي: ٢) طمع، قلُ بِوُر بِينَ؛ لَهُ هُوْشَ جِوُن، بِيُهِرُشَ بِوُن إِنَّ إِزْ حَالَ رَفْتَن، مَدَهُوشَ شَدَن، دل بهجی هینان: ﴿ زِي كردن 🗓 دلد ري دادن، راضي كردن. دل بهدنیا، شاد به زیان 🗓 شاد بهرندگی دلبهدوا، نيگمران، ناهوميدن لكران، مأيوس دليهر: گراوي، ماشقه الا معشوقه دأيمرة دليمراتا معشرته دلبهستن؛ تدثينداري، عاشقي، تدرين ني عشق. دَلْبِهِ سَفَّهُ: ١) بِدَالِسِهُ: ٢) دِلْدَارِ، تُدوِينَدَارِ 🔁 ١) آرزوبند؛ ٢) عاشق. دلبه ند: گراوي، ماشقه 🗓 معشرقه. دلٌ يه يان: قبَّرَ له خو ردن كردن، بني مه خو ران 🖸 خو ر ك دل تحواه. دل به به كاهاتن: شيواني دل، هينشجد ن، دل شيوان الدل بعهم آمدن. دلبي. جو ري هه رجير 🖪 بوعي اتجير، دلْياقى: دلياك الله الكارك: دلياك. دلياك: من كرى، من مرو ميل إن إياكدل دلُورْ. ١) خەمبار؛ ٢) تۇرە ٣٠) يى ئىشىيا ق١) دلنىگ ٢) قهر كردە٣) یی اشتها دلُّ يهرت: خديالٌ بلان يا خاتر جدم 🔁 أشاته خاطر دل بهرتي: خديال بلاوي، نا خانرجهم إلى حاطر شفتكي. دَلْ يَعْزُنْنِي: دلْسُوتَاو، زُوْر بازُهُ حَهُ بُو خَعْمِيار 🛄 سُوخْتُهُ دل. دلُ يهريشان: دلُ بمرت إلى آشنته دل قال پەستەر داگر ، خۇشەر يىست 🗔 دارىستەر قلّ بياجون: ئارەزوكردن، پەسندكردن 🖬 رُروكردن، بسىديدن. دَلْ بِيْجِهِ: ژاريز برك، دَلُ تُبْشِهِ 🗓 پيچش دل، دل پيچه. دلَ بيدان: حدزلن كردن، حرّشه ريستي، تدرين 🖸 عشق. دَلْ بيس: ١) بيرخدراب: ٢) دودلُ له ژن 🗔 ١) بدتهاد؛ ٢) بدگمان از دَلُ پِیْسُوتَانَ: بِهَرْهِ بِیْدَاهَاتِهُوهِ 🔁 مَوْ رَدْ تُرَجُّمُ مَرَ از دادن دل پیسی: کاری دل پیس 🔁 عمل «دل پیس».

دلُ بینک تهوری کار له دل دوکیا، دل هدیگیر (بهیکائی بزایگ چیری

دل ستوً ر٠ درا، بهجه رگ 🗓 شجه ع. د أسموتمان: ١) بهزه، روحم، بهزوري، ٢) تاسمي زور 🗓 ١) ترحّم، ۲) آرزوی زیاد. دَلُسُوتَاوَ: زَوْرِ بِهِ تَاسِهِ 🔁 بِسِيارِ أَرِزُومِنْدٍ. دلُسوْتون دلسونار 🖾 مگا دلسوتاو دلسوتيان؛ دلسوتان 🔁 نگا: دلسوتان. دِلْسِيرَ رُو ١) خَسِدُو رَ، سِهِ رِيهُ رِشْتِي بِاشُ؛ ٢) خَارِهِ نَ بِهُ رَفِيسِ 🖫 ١) سر برست خوب؛ ٢) مهر بان د لُسورُ زي: بهزوري، بهزويي 🚉 مهر باني. و لسرارُ ؛ وأسرُ راقِ ولسوانِ مهر بان دل سدخت: دلره ق السنگدل. دلّ سهرد: دلساردات وميد. دل سەندن: دل بەرەرجۇ راكيشان 🗓 دل بردن، دِلَ سَمَانَ: دَلَ سَمَنَدَن 🗓 دَلَ يَرَدَنْ. ولشاه دلشان وأخرش، به كه يف، مماخ جاخ 🗓 دلشاد، ولشادر دلشات دلشاد وأشاف ولشاق ولشاو دل شاكهر: كەيفىدەن دلخۇشى ھيں الدك شادكنىدە. دلشكان: دلرٌ انجان 🗓 ريحش حاطر دلّشكاندن: نارّه حدت كردن، ئازاردان، رّونحاندن 🖸 دل ازردن. دلشكان دراردران نار زي كرار 🗓 دل روده. د لشكست: دلشكاوات دلاارده، ولشكسته: ولشكست الدل آزرده دل شكستى: دل شكان 🗓 رنجيدگى. دل شكيان: دلشكان إلى رنحيدكي دِلْ شَكْنَ ؛ مايدي دلْسكان 🗓 انگيرهُ رتجيدن. دلشه وأت: دلسوناون سوحته دل. دلشهوائي: دلشهوات 🗓 سرختهدل. ولشهرتين ولشهرات 🛅 سوحته دل، دلشهوتين؛ دسوتان [ت] دلسوري دلُشيِّر: ثار ، روشيد، بويِّر 🔁 شحاع، شيردل د لُشيلان: دل (منحاس في رنجاندن دلشه وشاندن: دل بعريشان كردن الله دنشويش انداخين د لفراوان: پهسهبر و حموسهانه، پهيشو 🔁 حليم، شکيبا، دلقرُّمو: دلاوات دليار. دَلْقُوهُ وَأَنْ ١) دَلَاو ، سَمْحَى ٢) لمسارحو ﴿ إِلَا ١) دَلِيارٌ ٢) شكيبا د لُقرِين: دليمر، دلر فين إن دلر با ولقال: ولأوالنا كشادودل دل قدر سیای: میشك وشك، هیج نمزان إق حشك مغز، دلقه كرى: دلاو ، دلقال 🔁 كشاد، دل. ولقه كدر: ولكوشاء شتى كه دل خوش ده كا 🔝 شادى آور، مايه شادى. دلق: شيلان، دليق 🔁 نستران كرهي.

۲) بوارش، وَلَخَرْشِي وَالْمُوهِ: لاراندنهوه، ولَّجِزِّينِ 🖺 بوازش، ولجويي. دلخون: زار خومكين إلى بسيار غمناك. دلخوين: ١) دلخون ٢) نازناوي تاهير هاشمي له شيعردا 🗖 ١) بسيار عبگی ۲) تحلی شاعری کرد. دل خهراب: دردرنگ، دري دلياك 🗔 دردل. دل داخي يان؛ دنشله ژان، دل راجه بين 🖾 يکه خوردن دل دل داخو ریمان: دلداخو رمان تر یکه سوردن دل. دلدار: ١) تهويتدان عاشق: ٢) نازل نهترس: ٣) ناز ناوي شاعريكي کو ردی کو بی ہو 🗐 ۱) عاشق: ۲) دلیر ۲۰) تخلص شاعری کرد، دلداري: ١) ئەرىن، ئىن، ھەزىبكردرىي، ھەز ئىكەرى ٢) دلخوشى د بعود الاوائدتهود (١٤) عشق ٢) دليو زي، دل داکه فتح دل داخور مان 🖾 تکان خوردن دل، یکه خوردن. دلُ داگ: ئەرپىدار 🗓 غاشق، دىد دە. دلُ دان حدرللكردن، دلداري 🔁 عاسى سدن دلدانه وه: دلجري 🗓 دلوازي. ولداير: گروي، دليس ماشقه 🖸 معشوقه. ولُدن بر بني له گراري. ماشقه 🖸 کنايه از معشوقه. دلدري: ١) دلبري، كاري ماشقه له كدل تعويندار؛ ٢) مهيني دل 🖸 ١ دلیری: ۲) راز بهانی دلُ رَابِو ن: رُشابهوه، هينانهوه له دوم رُا إِنَّ فِي كُردن. هلرُ أبين دلْ إبون آتا في كردن دَلُ رِ اگرتن: تُورُهُ مَهُ كُرِدِن، بِهُ حَرِّشِي دِهُ كُهُنَ رِ بُورُدِنِ 🔁 حَاطِر كُرِفْش دل رفين بريسي له دليه را داريا. دَلْرُوْنَ: يه كه يف، ين كومان 🖸 شاد. آسود، خاطر. دِيرٌ أَبِن: يَهُوُسُ كَاوِتِي، دِلْ بِوُّ رِيتَهُوهِ إِنَّا بِيهُوشُ شَدِنْ دل روش: بن بهره، رالم، زوركار 🗓 سنگدل. دل روفين: دل رفين الا دل بار ال راه و دراه ش ال سنگدل دلردتج دلسكاوك ربحيده حاطر دَلُ رُونِجِينَ دَلُ تَيْشَانِ إِلَى الرَّبِعِينَ دَنْ رُونِجاندن مِنْ تُشَايدن، عَمَرْيَعَت كُرِدِن إِنَّ ازْرَدِنْ دلزراف: ترسه برك 🗓 ترسق دَلْوْقْرِينَ؛ مِلْ يِكَاهَاتِن، دِلْتِكَهُلْأَتِن إِلَيْ دِلْ بِهِم خُورِدِن، دل زوخم. دل گهوره، تازا، تهترس 🖸 نترس و با دل و جرأت. دلُ زیندو وشیار، وزیا، دلاوند ن 🗓 زندودل، هشیار دل راندی: دل زبندو 🗓 زندهدل، هشیار، دل ژينچون، له بعردل کهورن، خوش نهريستي ترنجيدن از ... دلمبار: ناهوميَّد، بيَّ مهين إليَّا دلسرد، با اها وأسارق دلسار إقراداترد دلساردى: ئاھوميدى 🗓 نوميدى.

دڭساف: دآباك 🔁 يېريا.

دلٌ قەير بۇن، جەمگىل بۇن، دۆمجەتبۇن 🗐 ئدوھگىل شدى. ديكازين، دل تيكهلاس إلى دل بهم أمدر دلكر دليدر در مين الادلكش دلَّكُرانِهُ وَهُ: كَدِيفَ حَوْشَ بِو نِ [قا شاد شيي، دل كرمن بريسي به دلييس، دودل إلى بدكمان دلُ كرمولُ: دلْكرسن 🖾 بدگان. دل كرمن دلكرمن الاكمان دل كور: زور نمزان الله كوردل دل کو رکان: بازه روکر دی شتی آب هوی و هوس دل دل کول: دل بر بندان خهمبار الاعمگین. دل كهتي: تعقيدين ولدارات عاشق دلگر: دل به سندانی دل سند. دلگران: رونجاو، عاجر آل رنجيدوخاطر دل گرس: دل گوشادو میرخاس فی ایر دل. دل گواشتن؛ له سمر دل گراني 🔁 دل قشر دن، دلگوشا: هوي دلموشي الدلكشا، مايه شادي. دِلْكُوشاد: دلار 🗓 سخى طبع مَلْكُـهُ رَمِ: ١) چِيْ، به دَلْ كَارِكِهُر؛ ٢) به هـوميْد، هيو ادار 🗀 ١) دلگرم به کار: ۲) امیدوار. دلْگەرمى: دلْخَوْشى لە كارىكاقدلگرمى. دل گەش: دل بەھرەپىد، دلىخۇش 🔁 ئىيدوار، دَلَكِيرِ: ١) خَرْش، دَلْ يەسند: ٣) ئاخۇش، دَلْ يەگر 🗓 ١) جاي خوش؛ ۲) جای ناخرش دلگيران: دل تدنكي 🗔 دلتنكي دلگیری: دلگیران 🖫 دلتنگی دل لهد لدان و دولي، ناحاترجهمي 🗓 ترديد، دودلي دلُ لَيْجِونَ: دلُّ جونهسهر إنا ارزوكردن، دوسترداشتن. قَالَ لَيْ سِمِهُ بُلِنَّ: ولَّ بِهِرِ مُوخِورٌ هَيْنَا نِ وَلِيهِ رِي إِنَّ كِسِيرِ رَا بِهِ خِودِ متمايل کردن، دلبری دَلُ لِيَ سِمِنْنَ وَلُ لِيُ سِمِسِنَ 🗓 بِكُوا وَلُ لِيُ سِمِينَ دل مان. ۱ / (منحان، در تُبتان: ۲) دين تيمه اتر ۱ رنجيدن: ۲) دل ما دل ماي: رُونج و دلشكار إنا رنجيده. قل ماین: قلّ شکان، زُونجان، قلُّمان 🛅 رنجیدن. دل مردگ: مرزی سیسه لهی ژاک و 🖸 دل مرده، دل مردو دل، ردگ الدر مرده دل مرده: دل مردگ 🔁 دل مرده. دل مری: درمودگ الدلموده. دلمه: دولُعه اللهُ دُلُمك، دلُ مەن: دلُ تَيْشاق بەگلەيى 🔁 رتجيد، خاطر

وألمه ثده وأسهن الكارتجيده خاطر

دل نزم: ١) نامەرد، ترسەنوك: ٢) رژدر چر وك 🛄 ١) نامرد: ٢) خسيس.

دلُ تُميردن؛ شتبا ليُ تميون إلى ميل بداشتن بم حرواك.

دلنهوایی دلجویی اتا سوازی. الهدلتيا حائرهم الزحم الزحماق سودمحاطر مطمئن ولنيابي: حاترحمي، بيحمي أتيا اطمس دل نیشهن. رئین برئی له دلبدر دلز مین از دل دور. دلوَّد ١) ندى دلُّه: ٢) هـ موايدك، به زيرتنا لين دودري 🗓 ١) اي دل: ۲) آهنگی است با سورتا توارید دُلُوْ؛ تدلُمزمي بچلوك به ينست: (دلُوْبهك به بن نَيْسُوكم دورجوه) [ت] يرجسته كوجك از بوست. دلوَّب؛ دُرُوْب، تَنْوُكُ إِنَّا مُطرِّم، دلوب تنوك، دلوب تا نظره. ډَلْوْ په: ١) تبو گه تاري که له بانه ره ده تکي: ٢) نسه له تار قسه د : (س قسه دوکهم کوس دلُوْپوی بید تهکا) 🔝 ۱) چکه: ۲) حرف میان دلوره راكسان، بالكه عنى دريريون، راران العادر ركسدن دلوْقان: حاورن بەزەيى، دلنەرمى كى مهر بان، دلوقاسي: بەزەرى، دائنەرمى 🗐 مهر بائى. دل وهر: دليمرات دلير. دلُ ووستان: مردنی کتریز انتامرگ ناگهانی، دلها: دلُّهُ از 🗓 دليهُ و . دلهان: كەن، كەستى كەلە بەر تېنىكى خۇر چارى ئادونى 🖳 رال دلهایی: دلّحو زی اتا دلیحو هی. دلُ هاتنه به كا: دلُ تيكه لا تن إنها دل بهم خوردن. دَلُه بِهِ بِهِ بِدِ لِيُدانِي دِلْ إِنَّ تِيشَ دِلْ دلُه تهيئ: دله ته به 🗓 نيش دل. دلُه خُورِينَ: نِيگَهُر تِي 🔄 نگراتي. دله دله: دلد مور، دلته وايي الدلتو اري. دلهدوا: نيگەران، چاولەدراقددارالس. دلمدورد: دوردي دل، تهخوشيني دل 🔁 دل درد. دَلُهُرَّاوِ كُنَّ؛ مُودَلِّي، نِيكُهُرَانِي 🔁 دُودَلِي، تُرَجَدَ دَلُه رَّه بِينَ: دَلُه ته بِه 🖸 تبش و ضر بان سخت دل دلهشتري: دلْ نَيْشا بدن، رَونِي ندن إنا رنجاندن. دل هشاك. ۱) دل روق، بني بهرويني: ۲ رو گرزو مرو موج 🖬 ۱. بي شفقت ٢) يداجم دله كين- به حوسي سه كته، دوردي مفاحات 🗓 سكنه د له کزو: به عب بوری، جوری ته حوسیه ای بوعی بیماری معدور سو ش

د ڵه کری دنه کرد ای مگا د له کره د له کونه د دلدنه به ای نیش دل د له کونی د دله کونه ای نیش دل. د له که لمشیر؛ جوری تری ای نوعی الگور د له گور پین : دله کونه ای نهش دل. دل هلو: خاره ن به زهیی، دلنه رم ای رقیق القلب.

۱) سخاردان ۲) سخنگری دمؤين: جويل، حنيو، سخيف، دڙمان 🔟 دشتام. دمس: درشان شرك 🗗 شيره. ومشكامين: لوتشكامين، يريتي له تمني كردن 🗓 كتابه و تنبيه كردن تو ي دهن زدن، دمين: دندوك بيكل في سقار دمكاته: درموكاته، بتجهد ريكه ودك كوان له دار مازو دوردمچي، ده يکولُپن يو سنعات 🗐 مويرك دم گهرم: ۱) قسهره وای ۲) تازی تازا له کهرویشکان آ) نطاق. ۲) تازی ماهر در شکار دمل: نارشان بان 🗓 چارشانه دملي؛ رمايي زاريي 🗐 از لهجههاي ربان كردي. دمه: دوگ، دوگه، دوی بهر 🖾 دبیه. دمهار: زوّر به نسه 🗓 برحرف. دمه ته قه: گفتو گؤ بيواني در كهس 🗓 محاوره دمهجاور: ۱) بنیّشت برّ جاریّای خستنه درم: ۲) درجو 🖸 ۱) سقر به اندازهٔ یکیار در دهن گذاشتن؛ ۲) خو را له جو پده دمهد: شیشی دار 🔁 سیخ چربی، دمهدم: دوتكي دوهو ل أنها أواز دهل. دهه ژورد: سهربیای گاسن، سهر کردنه وهی تامرازی تاسن آیا مرمت دمەك؛ دنيەگ، تومەلەك قارتىيات دمهل كران، كوفان قرنير [الصل. دمة لاسكه: نهداي قسه دورهيتان، ووك يهكي كردن بو كالته الى ادا دمة لاسكن دمه لاسكة 🖸 ادا دراوردن. ه مهلان وسیدلان. شیکه له پهتانه ده کا به هاران له بن زمری دوری دیش رور خوشه [3] نگا: دميه لان. دمدلدك: دعه كان تثبت دمهور و زاکشان به سهر زگدا إن دم. دم هدراش: زوربلُني به به له قسه که ر 🔟 پر گوي شتاب گو. ومهدلِّييِّج: مدرِّزيدك كه دومي بني هدلَّده به ستن إلى دستمال دهان بيبع دمهدله، دمهمراس إن يك دمهدراس. : مەھوسنگنى. كىك ھەلىدكىيە، بەرگايلكە 🔁 برىدا، دەجنبانك دن ۱۰ دی، بر ۲۰ دوریه 🗔 ۱۱) دیگر ۲۰ دساله ويا: ديا آتادي ونان: بدان، بران 🗓 دند ن. دئيلان: هو ريكي كورده له كوردستان 🗔 عشيره اي كرده دسلوره راز ، حدثد هو زو تيرون له كو ردستاني بدردوستي تركاس إليا مام چند تیره از کردهای ترکیه

دىيەك: دىدادات 🛈 سېك

ډيدان: مدان، دگان، د ن 🗓 دندان.

دلهله رؤد: بریتی له ترسایی رؤر 🔄 کنامه بر برسندی ریاد دلەلەر زى، دلەلەر زەن كيانە از برسىدى رىد دلَّ هه لُشيوان: دلْ بيكه لأس 🗓 دل بهم أمس دلُ هِهُلُشِيْوِ بِانْ: دنَّ هِهُلُشِيْوِ انْ إِنَّ دِلْ بِهِمِ امدِن دَلْ هَعَلْ كَهُ فَتَنَّ: دَلُ تَيْكَجِونَ لَهُ حَوَارِدِيهِ، ﴿ وَإِذَا يُرَكِيدُهُ شَدِي ارْ ولّ هدلُكه تران: ولّ مدلكه من 🖸 نكا: ول مدلكه قتن. دِلْ هَمَلُكُهُ نَبِيانَ: دِلْهَمَلُكُهُ فَتَنَ إِنَّا بِكَا دِلْهَمُ لُكُهُ نَتِنَ. دلْ هِ لَكُ وَتِنْ: دلْ هِ لَكُ فِينَ إِلَى الكَّا: دلْ هِ لَكُ فِينِ. دل فيسا: تاسوهم خاتر جهم إن خاطر جمع. دلي: لهناو، تي، دُق حكم ظرفيت، در، تو دلیان کهژ، دیها 🔄 نگاه دیه دلي دلي: دودس، دردونكي في دودلي، تردد دلير بالهران، تازا، رهشيد 🗓 دلير. دلیق شیلان، دلق، جلّیق 🖫 نیتر ن کوهی، دليق، دليق 🗓 نسترن كوهي. دليوان: نهيميم، ديرزي لِنْهُدرون 📮 سورن لحاب دوري. دم ١٠) زار، دوم، دوف، زوهر: ٢) كلك، درُف، دوم: ٣) كاين، بيُّقل، لوت: ۴) کُسر، جزُّك، سيسروت؛ ۵) كات، ووخيت؛ ۶) كونان روخ، قوراس: ۷) يدمم: (ئادم ته): ۸) دمر دن (بياريكي بيدم و دره) 🛄 ۱) دهان: ۲) مُّم ٣) بيني ٢) آلت رجولت ٥) رفت 9) كدر ٧) بدهم ٨) زرنگي والشاط درابيان مقصود دما- ۱) راش، دراه ۲) دراره، پشتمره 🗔 ۱. رمد؛ ۲) علب، ورا دماره كول: دويشك 🗓 عقرب. دماره کوله: در نشك 🖾 عمر ب دمان: ئيحارسي باغ مان مەزرا الا احارة باع ما كشتزار. دمان کرڻ- به تيجاره گرتن 🔝 اجاره کردن. دماوه: درای تهمه، دوای تهوه، پاشی 🖳 پس از آن دمايي. تاخري، له تاكمان سرانجام. دمايين: همره باشين، تاخري هممو 🔃 خرين. هم يدي هم ياو، دمنگي دومرُلُ 🖸 صداي دُمُلِ دميههمه: دمعقالُه 💽 براع لفظي. دم بهست: دوعمای مدلا بو بهستنی دممی کو رک له نازه ل مواردن دعای دهان بند کر گ دمیه گ: دمه ك، درمه ك 🔁 سېك. دهيه لأن: ١) چمد، جوري كاركى بن خول: ٢) گونديدران 🗔 ١) موعى فارج ربر رمس ۲) دنبلان دسبيل ١) تعرى دومي مالاتي پي دوبه ستن ٢) تعر شته ي زاري مەشكەر ھەما بەي يى دەبەستىن 🗓 ١) بو زەبندۇ ٢) دھا بەيند دمهه أوه بريتي له شهرميّوني قسه ندران أبي كنديه ، ر خجالتي و نافصيح، دمجو: خوراكي جارياگ 🗓 خوراك جويده شده. دمراست؛ ١) قسمران؛ ٢) برينمري خدلكي تاوايس بر قسدكردن 🗔 دوتهونه: دو پهرانيمري نهمه 🖬 دوير اير ـ

دوڻهوه ٿندو: دوجار بهقدي گهمه 🔯 دو چندان.

دوله و دلله: در تعود دد ف دوچندان

دواه ۱) باش ۲۰) باشین آن ۱۸) پس: ۲) بسین

د وابدران: لمجمين جون، ئاسمواريسران، قرَّهاتن 🗓 منقسر ش شدن، رىشەكى شدن

دوايراو. قرهاتو 🔃 رېشه کې شده.

دراير ياگ: دراير و 🗓 ريشه کن شده.

درایه درا: ۱) له درای په کتر: ۲) په شریندا 🛅 ۱) پس از: ۲) عقی،

فوراييئي: خوبهردان له تاسده 🔄 يېش بيس.

دوايي هينان: خدلاس كردن، هيج ندهيستندوه [] باقي نكذاشس، تعام

در حدثگ: دو بي لهشكي نهو شهركه رائمي باشي له شكر دوباريرن مؤجرة لشكرة

دو چوّر: تاخر دُوّب 🗓 آخرين قطره،

دوادوايي: تاخرو توخر 🛅 اواخر.

د راده: بژاری درباره ف ویجس برای بار دوم.

دوارده مقهست أتا تبجي

د و ارْوَرْ: رُوْرَانِي باش، تابند، 🔁 ابنده.

دوارده بارينو پهك 🛅 دوارده

دواژ دومین: نمو ژماروی دوارده تهواو ته کات 🖬 دو زدهم.

دوازدههم: دوازدهمين 🗓 دوازدهم.

دوازدهههمين: دراردسين 🖳 دوازدهم

دواز دوههوار: گوندیکی کوردستانه به عمی ویرانی کردان نام روستایی

که بعتیها زیر ن کردند

دواكموتسن: ١) بمعين مان، مانيموه: ٢) دانه يمي، شويس كهونن 🔝

١) عقب افتادن، جاماندن؛ ٢) تعقيب كردن.

دواكموتو: بهجزمان حزماوق عقبات ده

دوا كهوشه: دوا كهوتر إنا عفب اعتاده.

دواگين: همره دوايي 🗓 خرين.

دوان: ١) قسمه كردن، گفتروكيز ٢) زماره دو: ٣) وتماردان في ١) كفتن:

٢) عدد در: ١٦) سختراني،

دواندن. قسه له كهلٌ كردن إن مخاطب فرار دادن،

دوانزه: دوارده آل درارده.

دوانزه نیمام: کو بداکی کو ردستانه به عسی ویر نی کردان نام روستایی در کردستان که بعثیها ویران کردند.

د وانزیمین: دوازدسین آیدوازدهم.

هو أنزه همم: دوازدهمين 🗓 دواردهم.

دوائزه هه مین: دوارده میں 🗓 دو زدهم

دوائه: لغه دوايه، جمُّك، جفك 🗓 دوقلو.

دوًانه؛ دود،نه، معشكدي چكوله بر دور تي كردن 🗓 مشك دوغ. كيسة

د ندك؛ دولك، داوكي ميوه آل هسته،

دندوك: تبكرن دوبوك إتامتفار

دنيدوكيد. ١) لاي سمروي شتي باريك أنه و لاواز: ١) دميه دمه 🔝 ۱) برجستهٔ باریك از هر چیزی؛ ۲) مشاجره.

د بندو کنه دان: ۱) خه کمره جورجی ن: ۲) شکر فعو جای جورکر دن 🗔 ١) حواله رين داله: ٣) حواله زدن درځت.

دنت: دوسكاريگ، تاريگي دوست 🗓 دستهٔ هارن.

دنگ: ۱) تاسر زی جه شوك كرتبان، ديسگ: ۲) ده نگ ۳۰) مشت.

مسته که آله و ۴) شه و تمانی ۱۸ دیگ شولس کو یس ۲۰ صدو ۳۰) مُشت ۴ ۴

ديگيون: ک هدلمساو به بهر جو رديي روز افا سکم ساشته از عد دىگېيۇ: كور ىي بىر ھامېروت رايدىدو ر، جو سەه.

دنگچی روستای دنگی جه لبوك كوتان 🗓 دنگ كوب.

دنگ کوت: دیگھی 🖾 دنگ کوب

دنگ لیدان: مشت بدار إن با مشب کو بیدن

دنگه کوله کمی له قورو بهردات ستون از سنگ و گل

دنگەدنگ؛ گرمەگرمى دەھرىل 🖾 اواز يبايى دهل

فالتماديان سوالي دنده.

دئو: دوان، دران 🗓 ديد ن

دنور بجه: ددان حبر كردن الا دندان قر رجه.

دئه: هائه، هدلُخرُ اندن 🗓 بر الگيري، تحريك.

وتعدان؛ هاند ن 🔁 بحريك كرون

دئەدەن ھالەدەر 🗓 تحریك كنندە،

دني: دنيا 🔁 دنيا

دنيا دنن 🖬 دنيا.

دنيوبو: نه گار هه لُكه رت 🗔 اگر ايش آمد.

دنیادیده؛ کهستی رؤری تهرمون له دی ههبتی 🔁 جهان دیده

دنياديه: دنياديد، أن حهان ديد.

دنیاری: سیاسه ترانی، رامیاری 🔁 دیباداری.

دنيايه: زُدنگه، ويُدهجين، كريس في شايد، جنين مي سايد.

دنیایی: ۱) شتی سدر دنیا: ۲) تازه أر پاتال 🖸 ۱) دنیوی: ۲) ثروت

دنیب: زیرانی نار گهیم 🗓 نگا: زیفان.

دو: ۱) پندائر پندائ ۲) کادور درکدل؛ ۳) دوگندی مدر و وشتیر ، دوگ؛

۴) ماست و ناوی به مهشکه دا ژبایراو، دو: ۵) کتك، دم 🖸 ۱) عبد دو؛

۲) دودا ۳) دنيه ۱۴) دو څا ۵) دُم.

دوّ: ١) ماستاوی له مهشکه دا ژه تراو، همو؛ ۲) کیژی که له هه آیه رکی دا ديته دوستي لارد ٣) رَاكر دن، غارد رر: ٣) دريكي دريكه ١٠٠) دوغ: ٢)

دختر هيرقص؛ ٣) دو، دويدن؛ ٣) دير وو،

دوناو بوُن: همو، گورين و نهخوش كمونن 🗓 سرمه گرما شدن

دوئه ستير: دوخوشكه، جوتدي كدوان 🔁 خو اهران سهيل.

دوڻهستيره: درئهستير 🗐 خواهر ان سهيل.

چرمي دوع.

دواوان: ۱) زَیْرُ و، جَیْگُهٔ ی پیْك گەیشتنی دو جهم: ۲) گوسینکه له لاجاں دو پهر، آتیا ۱) مصب: ۲) نام روستانی در كردستان

الما المصب الما وسالي در فردست

دواوه: لاي پاشهو، 🗓 عقب.

دواوهدان: گفرانديموه، وه گفراندن 🗖 پسيد دن، برگرداندن.

د وأهنتان؛ در ينه هنان 🔃 مهايت د دن. پايان دادن.

دوایهك: ١) دواكين؛ ٢) به شويّن به كا فيا ١) آخرين؛ ٢) يكي پس در ديگري.

درايي: ١) باش؛ ٢) باشين 🖸 ١) پس، ٢) پسين،

د رايي بن هيٽاڻ، برايق هيٽان 🗓 پايان دادن،

دو يين پاسين 🛅 احرين

دو می هانن و تاریون، ته واریون ای منتهی شدن.

دو يي هيندن: دوايل هيمان 🗓 تهايت دادن،

دوَّب: رُاكه، غارده، هه لُي 🛄 امر به دويدن

دویاد: ۱) به نبی دو جار بادران (یسی دوباره یادران ۴) باره بادری پنهوی به هیران ۱) ریس درتاب: ۲) پاربر محکم و نیر رمند.

شوباره: ۱) بو جاری دوهدم: ۲) گزی و گدر؛ ۳) گولاوی له گولاو گیراو: ۴) زماره دوهاتنی هدردوك مو ره له ندردین دانی ۱) دوباره: ۲) نارو؛ ۳)

گلاپ مکرار ۴) حفت دو در برد.

دوباره پات: کاری درحار کردن، سمر له نوی کردنهوم ات تکر ر

دوباره كردن: سعر له نوى كردنه ره 🖬 تكرار كردن.

دوياره گردنهوه: دربار، كردن ات تكرار كردن.

دو يامه كي: گُمبائي خانو 🖺 گل اندود يام.

دۇپدۇپ. زاكە زاكە، داى پە غار برۇڭ با شماپ بمو

دوير يه كسمي كه دو سالّي تهوار كردوه 🖬 كُرَّهُ دوسال تمام كرده

دَوْيَرْ. بَرِيْتِي له جَوت مُؤْشِهِي بِيْ بِهُرِ 🔁 كتابِه از تحس، شوم.

دویسرا: ۱) جۇرى ھەڭـۇ؛ ۲) دو ئەسىئىرەن نزىك يە يەك بىيا ۱) ئوعى عقاب: ۲) دو برادرىن ستارە

دويراله: دربرالي دو بر دران ستاره

دو برانگ: مەلىكى راوكەرە وەك سەدروشاھين 🖾 پرندداى است

شکاری. سندندن

دوبسرهٔ ۱) کویدر قهسه بی بن خدرمان که هیشته گهسی تید ماوه؛ ۲) دود نه برونا ۱) کورز ۲) دو دبرو

المراقب الأراجان والأراد بالمرابات

دو پڑہ: خشایکے سعر کالاوی ژنامہ 🗓 زیو ری بر کالاء زمان.

دويرياك: دواير اوال ريشه كن شده، متقطع النسل.

درب ژین همرچی بئی داده بیژن 🗐 الك.

دويشي، لوً، كرى له نار كوَّئنت دا 🖸 غدَّه.

د زیاد: ۱) بەرەملو، خشت و حالى ھەنگرين: ۲) ھەنگويتى قال كر والى . ۱) آشغال عسل: ۲) عبل صاف شده.

دويه حته كي: كاري كه تاكامي نادياره، دهيي يان تابي 🔁 ريسك.

دو په ختي دو په حته کي اتار نسك.

دوبه ره: بريتي له بعردي تاركو ره (هـ ه تاله نيّر دوبردانم دمنين له بيرم ناجي) الكاكناية ارسنگ محد

دو پهره: ده نربکه له پشت پلوره هه نگی دانه نین 🗖 طرفی که پشت کندو د. گذرند.

دو پهره کې: کیشمو هغرا به تاو پهك هو ژو گه لدا 💽 اختلافات داخلی دو پهسیمره: گدیه که بو دهرمان دهشی 💷 ر گیاهان دارویی است.

دو بسه لا: زور به هبدی رسیایی، ده گذل به حاستهم ده نین: (به حاستهم و دو به لا) ات بسیار بود شکی،

درْيه لأن: چمه، دونيه لأن 🖬 د مالان.

دويه تدي: دويدره كي 🖸 نگه دويدره كي.

دُوْبِهَا: ۱) نهوی، برم ۲۰) شیو، شیودنه، گهنی آن ۱۱) نستی رمین ۲۰ دره دو پسا: ۱) کرمی ره ننگ که بو تا وریشسم ده کاردی ۲۰) بریشی له مروانی ۱) حشره ای که برای رنگ آمیری ابریشم بکار آید: ۲) کنایه از

د و پاپيله: جورئ هه پهرکي 🗓 نوعي رقص

دوپات: دوباره گوتموه 🔁 بارگفتن، نکرار سخن.

دو پاته: دوبات 🗓 تکرار سځي.

در پاینکه: جامهوریکه له بیرهی سموره و پچوك بره مشك کهرویشد [

دويابله دريابلكه 🖾 نگا دريابلكه

دوپرئی: گوندیگی کوردستانه یدعسی ویرانی کرد 🗓 نام روستایی که بعثیها ویو ن کردند.

دوپشته کی در کوس سواری په کسمی آندو نفر بر یك ستو و سوار. دوپشتی: دربشته کی آن دو نفر بر یك مرکب سوار.

دو پشك: دماره كول 🔁 مغرب،

دوپشکه: گیایه که پوّ دەرمان دەبئ 🗓 ز گیاهان دارویی است. دوپــلُ: ۱) شلّــه. حالُبحالُ ۲) بریّتسی له پیــاوی دورُوڭ ۱) خالـــار؛

۲) کنایه از منافق
 دو پهروّ: پشکی مهشکه نے سوراح بند مشای.

دويه روه گيايه كه إلى گياهي است

دو پەل: درحاجە. درىك، درلكه 🔁 درشاخه

دو پهلان: لکه داري درجاجه 🔁 شخه درشاخه شده.

دو په لکه: نازه شين،بوي بيستان و توتن 🗓 تاره روييدهٔ جالير و توتون. دو په له: دوپار، 🗓 گياهي است.

دوين: دره 🗀 نگاه دريا.

ه و بني بيي: جو رئي ديلان 🔃 نوعي رقص.

دوّت: كج، قيز، كيرُ 🗓 دختر.

دوتا بارمبدری درباد 🖸 یک درباد

دوتایی، نار، حدوالی حورج ناسایی انا حوال دوبایی.

دوتن، دوشین، شهر به گوان دورینان 🗓 درشیدن.

دوُتن؛ سواقي ديو ر 🖸 گل اندودن.

دوتوران: گویدیکی کوردستانه به عسی ویرانی کرد 🖸 نام روستایی در

كردستان كه بعثيها ويران كردند.

دوتي، درشرار، درسياگ الدرسيد.

دوخهری: جوری گهمهی جگ ای نوعی بازی با شتا ننگ. دوخهوا: له خهو ر به زینراوای کسی که در رسط خواب بید رش کنمد. دوخهوا: توخوا، درکلیوان دوعبا.

دوخ هدفسار: دوسکه و سارت افسار دوخیان: هدروت، جدنگه، هدرومه اموسم، عشوان.

دوخياندت: دوخيان 🔁 موسم، عمدان.

دوحیت: دوحه ت تر وهبان دو.

دوخین درخش نی بند سنو ر دوخین، دوخیل نی بند سنو ر

دۇخىل ھۇجەنە نەندىن دەرىخ 🖵 بىد سىوار

دود: دوکه آن کادو، قامگ آن دود

دوّد: قدلاًدن لدودي در ملي تازي دوكون 🖸 قلاده

دوُدار: ۱) کلت دار ۲) معرْی به دوگ 🗓 ۱) دُمداره ۲) دتیه دار،

دود ارد: د ریمسی مردر تاوت 🔁 نابرت

دوُدان، ۱) قانگ دان، به درکه ل دورکردن؛ ۲) گراری هیندین له هیندیك روسر بوکلّی: (شهم میسکه دودانسه) ایا ۱) بهوسیلهٔ دود بیسرون

کردن ۲۰) بیشنی که دانه هایس همه باهم بیرند

دود اثَّك: سلَّموء، معر و سران پلكهوه 📴 برف و بدران ياهم

دود انگ: ۱) ده تکی کرنه او باکوله ای پنکه وه؛ ۲) سی یه کی ملک و مسعال: ۲) باریمی یه قر و باران پنکه وه آ ۱) د ته های بست رود بر و دیر پژ باهم در اش؛ ۲) یك سوم ملك و مثقال؛ ۲) بارش برف و باران

دود انه: دو نه، حمك آن دوملو

دُود الله: مه شكوله ي دوتمكر دن، دوانه ان كيسة جرسي دوع. دودك: شمشال، بدويري تاسن، شهرب الى برالبك فدري.

دودات: شمشان، بنویز ی ناسن، شهاب بیا بی بناه هنری دودات: ۱) قهلاً در: ۲) گاردانه [۱] ۱) قلاده: ۲) گردنیس.

دود کان: هو ریکی کورده 🔃 عشیرهای است.

دودك بيْرُ: شمشاڵژەن 🗓 بىژى

دود گیش: بو ریه که به سهر سه ساودری داده کهن دوکه ل ته کیسی 🗈 دوکتر سماور

دودل: تخاترجهم إلى سردد، دودل.

دودوكه رو: گيايه كه 🔁 گياهي است

دودوگ: وشتري که دو بلندايي له سهر پشته اي دوکوهان.

دوده: سیان، قورم، رهشایی بیشنوی دوکهل، تهنی 🔁 دوده.

دوده رى: بەنجىرە بەك كە لە ناوبراست دەكريتەود ق بنجرة دوبايى. دودەست بەنىلە: سەوداگەرى بئىدەسمايە ق بازرگان بىسرمايە.

دودهسماله: جوري هه بهركي 🗓 نوعي رقص.

درده کی: بیاری گانده را 🖫 اینه

دودي: دوده، سيان في دوده

دودی: ۱) مقاس، تررتار، قایچی: ۲) ته قراه و گزی، له گان وشهی «بردی» دا دیّت: (لیّی کردمه دودی و بردی) ایا ۱) قبچی: ۲) دست به دستی و اغمال،

دوتبخ: تبخي که همردرلای ده پرې 🗓 بیع دولیه.

دوتيخ: دوتيح 🗓 بيغ دوليه

درجان: زگیر، درگیاں 🖸 بستن

دوج بهكفي بمحي وتكمي ويجني ريبها

دۇچ گپايەكە بو خەنە خر نەلى كىياھى سىت قىت عللە

درچارا بوس بوگ، گیروده (می د حر

دوچاري کبرېده يي، بوس يو اب کرسا يي.

دوچك بروك فرحكه نبي وار

دُوْچِن سِحقور به لکان 🗐 بزج و حسبنده.

دوچەرخەد ١) عمرەباندى غول گويزاندود ٢) پايسكل، ئەسپەدارسە 🗓

۱۱ چرخ څاڅريري ۲) درچرحه

دوچه نائهه دونموسده دوجوره أساد ويعدان

دوچەندان؛ دوجەنانەن دوچندان.

دوچەندائە: دوچەتانە 🗓 دوچىدان.

دوحاه بزاء پارانهون درعا 🗓 دعا.

دوحاچه. دوماته، دويهل 🔁 دوشاخه.

لاؤخ: ۱) چلۇنىەتى، يار؛ ۲) ئىزى لەچيۇرەد ، تون: ۳) يەراسەر، تەراز؛ ۴) ئىرى كەرن: 6) ھەرەك، جەلگىـە ك\) چگىــولگى، ھالت؛

۲) تندمزه: ۳) ميزان و برابر. ۴) تيرِكمان: ۵) موسم.

دوُخ. السنيكي راستي به ته تمهميه له خمره كي يحمو رسين دا الا ايواوي در دوك معريسي.

دوحال: دو نوحتهي له سهر بهك له بوسين دا 🗓 درىقطه

دوخان: كوڭرزوخان دەردو داخ 🗓 داغ و درد، اسف

دوِّخاو: گلِچاو. گهجي له نارا براو پُکسر و 🛄 گچ با اب ميحته.

دوّخاوه: درُخهوا، دركونيو 🔟 دوغيد.

دوحت برين دروني بدرگ راليبس آيرش و درخت.

دوختور: بزيشك، حدكيم 🗓 دكتر. طبيب.

درّحته: دوشين، دوش أن دوشيدن.

دوخنەر: دوختۇ راق طېيب

دو فرههه: تیکوشپنی ماست رحه پار 🗓 سالاد حیار و ماسب و ربره مان.

دو خشته کی: تاکه شبعر باك که دو له ته که ي هاو تاهیه بن 🗓 منبو ي

دوخشار: دژوار، جهنون 🗓 دشوار

دوخمان: ١) ين سرُه ٢) عاين و ين تسدك 🛅 ١) بي تمود: ٢) حاتي.

دوحوا: دركليو، تاش في درغبا.

به کسی امات دادن که بهر،اش را مخورد و برگرداند.

د وخورمه: خوارد بیکه ناشه روقه ی ده ناو رون و دوشاو ده کو شن و دیکو آیس آن انوعی غذا.

دوخوشك: دوته ستيّره 🔟 خواهر آن سهبل.

د زخه: ۱) به کری دانی تازه أن به به شبك له به هره کهی: ۲) سهره گذره 🔯

۱, اجاره دادن قراوردهٔ دام: ۲) سرگیجه.

درخەت: بلەيدى لە لەشكر دا 🖸 گر وھيان دو.

دور زو: كيسه و هدراو قالمه قالم الله همهمه و جنجال هور زينه: كياي كاركاسك، كاركاركان كياه كريد. دَوْرِژَنگ، قورمي ميج كه شؤر دهبيته ره، سيان، تهني إنا دوده كه فرو دو رس: در رست آن درست. فورست: دررست آن درست دورف، دروسم مسامه أقا علامت دورك. سهرو أنامه، سين نامه في مراسه دور اك ١٠ كول.م. رساسمي مصلي دارين ٢٠) له راشمي دهمي يه كسم بر بالكردن إلى إلى من بعل حربين ٢) لواشه. دوراك جواري كوليره 💽 نوعي گرده نان دو و کوژه له دور خواني به بريك باختر (دورکوژي تريك خهسار) 🗔 از دور زیبانما و از تزدیك زشت. ه و رکدفتنگ: دوروره که رموانی دورافتاده دو رکه فتن: نزیك نه یو ن 🗓 دورافسادن دور کەفتە: دوركەفتگ آيادور متادە دور کهوتن؛ دورکدنتن 🗓 دررافتادن دو ر کهویتهوه: دورکموس 🖾 دوراهادن. دورگه: ۱) چزیر، تاد؛ ۲) ناری در گونند له سنندوس 🗓 ۱) حزیره؛ ۲) نام دو روستا در منطقهٔ سندون دو رهادار: دمورا بدمور 🔁 بير مون. دو رمادو ر: دورمادار في بير مون. دو رملك: حوّ رئ كوُّله كه 💽 يوعي كدو دو رهه: بابوله، تبكهي بيجراوف سالدريج. دو رمهج: جرتموه شين، لمقدها ريز، لوشكا ريز 🔃 بگديران. قرق رميه قرق و حوّرماه از إنيا بير اموان دورناه مميكه 🗓 برنده دُرنات دورنس: سيزن كاسي شتياش بناسي 🕎 ي ر شناس. دَوْ وَلَحَ ۚ دَوْرُرُنَّكَ إِلَيَّا دُودَهُ أَرُّ سَعْفُ أَوْ بَرَّانَ دۇرتوار: دۇرتەسىسى سے عاميت ساش دورتیاری، سدر محوّی، کار به کمس بالی میسری دورو، دوراز [ب]منافق. دوروا: ۱، یه دوره وه ۲۰ د بوره ای ۱ او دو ۲۰ حدای باکرده قۇرۇم: يابۇلەر دورمەنى ساندرىج دور وه: ١) درجونت ، يويسي شواسي در روبر ٢٠ باوي گونديكه اليا ١٠ بين النهرين، شبه حريره ٢ مام دهي در كردستان دوره: ١) دورره، جامهوري دوترمه: ٢) چريره 🗐 ١) دوبراد: ٢) جريره، دُورُهِم، دورُه، دوتُومه 🖵 دورگه. ه وُرههه رد؛ كوچك هاريشتني له دوره ره انياسك پرټ كردن از دور

دُوُرُوهِ فِيهُ رِيْدَرُهُ ١) لان حَوَّلُهُ حَدَلُكَ بِارِيْزُا ٢) به مانه مانه وَرُ شَمْنَي چون 🛅

١, پرهير از مردم: ٢) دردكي رفتن به سوى،

دو رهديس؛ دورديس 🔝 از دسترس خارج،

دوديّ: وشهى دواندىي دايك، ترد ، دايه، دايكه 🗗 كنمهٔ حطاب به مادر. چوديران. هو ريکه له کورده کاني بوتان الم عشيرهاي کرد است دودی و بودی فیل و تعله که 🗗 حقدباری دۇن دوين بەرائبەرى ئۇيكاتىدىر قورُهُ ١) ناوه تند، تباوه رَاست؛ ٢) هه لُنواسير او؛ ٣) مر واري درست إلى ۱) وسطه ۲) او بران د ۳) مر واز بد درشب. فور: ١) يبررو: ٢) زومانه: ٣) كلوش بل گيره هاريشتن 📢 ١) بير مون؛ ۲) رمانه: ۳) بهن کردن عبه برای کو بیدن دوُ رئه تديش: تي بن، بير له دواريْرٌ كهردوه 🖬 دور ابديش. دۇرئەللىش. دۇرئەلدىكى ايدور لدىش دوراً له ترسرا رؤست الماحيه سد دوراً: به باشان، لهدو ي 🖬 بعد 🛴 دور اُجه: جزیر، جزیر که، دورگه، نادرات جریره. دور از . در زن ناراست 🖾 دور و، منافق دوران: له قومار زبان كردن 🔁 باخت. دوُران: ١) دروان، درويّه: ٢) جليرون 🔁 ١) درو: ٢) دوخت دور انسنان: ١) زيان كردن له فومسار بان له گهمسه: ٢) هيلكه ونكردني مريشك 🔯 ١) ياختن؛ ٢) كم كردن تخممر ع بدوسيله مرع. دوُ رائدن: دروني حلك في درختن فوراندور؛ همر له دورموه به له بزيكمومان دورادور دُورُ الْبَدُورِ: له همو لايه كهوه، دوورانده وراق بير موان، دور الن: ١) تەقەل لىدان: ٢) دروينە بەداس 🖫 ١) دوختن: ٢) درويدن. دو را نتموه؛ در رسره اتا بگاه در رسوه. دو راو: ۱) دروینه کراو: ۲) به دورزی و دوزو تعقه آن لبدراوات ۱) درویده: دور او: له گهمدو كايه دا زيركه رته إلى باخته. دور اودور: درر ندور 🖫 دورادور. دۇرىغا: خۇرتەكا، بەدۇر بىڭ 🗓 خداي باخواستە دور يهدورن له دوروره الي از دور. دوريني: ١) دوريا: ٢) يا نزيك ته كهري (ته ليمان دوريني باشه) ال خدای تاکرده؛ ۲) دور باد. دورييس: ١) چاو به حركم: ٢) ئامرازي دورتزيسك كردتهوه له بهر چاوه ۷) نامبرازی ویته گری؛ ۴) دورته تسیش ۵) دورکه وینه وه 🗔 ۱) تيزچشم؛ ٢) دوريس تعاشا: ٣) ماشين عكاسي؛ ١) عاقبت الديش؛ ۵) دور باشیم. در رہینی، دورته ندیشی 🗓 عاقب بینی دور فستنهوه: له حرّ دوركر ديهوه إنه از خود دور ساحتن. هو روهس، شتی که دوسی بی ته گات دور ازدسترس،

دوردهسته دوردهس ترور از دسترس،

دور ره گ دروه ال نگا دورو

دور روه: ١) دايك تاۋى گەمسال باوكايان بينچه و به: ٢) بزنى موتيكەل لە

مەرەزو مو 🛄 ۱) دونژ د بنچهٔ سنگ و تازى، دورگە؛ ۲) نوعى بژ

دو رودهست: دورديس 🖸 از دسترس خبر ج. دوران، گريزان، ثيعي موتاسس، موس إي اسره هور ان: در ران آتا یک دوزان. دوردك دوره دوبومه فادوبراد دو زیان: دیددوری کیشه به بسه 🖸 شام و سخرجین. دوره گ دوره ا 🖳 دونزاد دو رهو په بنزه دوره پهريز انتا سگاه دوره پهريز، دور راور بشكتان، يشكينر اولى تقتيش شده. دوردود كمفتن، دوركموتنمون دوريو بمره 🔲 دورافتادي دورراوه کومی پهید کر والے گم پیدا شده دو ری: بهراتیدری نزیکی آن دوری. دو رکردن: حواستي، داو کردن 🖵 خو ستن. دَرْرِي: ١, كَتَدَرِّزْ، كَبَايِهِ كَيْ بِالْآبِهِ رِزِي لاستاك شيئر طبه، قەلەيدۇر؛ دوزمان: دوزبان 🗓 نگام و سخورحین ۲. دمقری بهل بو گرار دهبری؛ ۳) قوماشنگی تهنکه دوکریسه دو زماني، قسدهيبان ريردني بعدقه رائد 🔛 سخن چيني فعسمالُ 🛄 ۱) گیاهی است: ۲) بشقاب؛ ۲) قماش بارك. دوزوان: دورمان إلى سعن جين. دوریساگت ۱) دره رکزیساگ ۲) دورانو به تلاقسه ل (۱۱ مرورسده دو زوائي: دوزماني 🗓 سخن جيسي دورةح دورهف حمحهمدهم الكادورح دورباگ به گهمه ۱۵ ريز کهونو افرايا حيم دو زوخه: ١) شویدنی که تاري تاشي بن دورده چني: ٢) تو ني گهرماوان ١) هٔ و ریسن: ۱) درون به داس؛ ۲. درون بنه تهفسهلُ 🗀 ۱) درویسن: مخرج آب آسيه ٢) آتشدان حمام. جو روق: دروم 🗗 دورم. دو ره قده ره: ناوي گونديكه 💽 نام دهي است. دو روقه. دورهجه 🛄 نگا. دررهجه. دورويه جوروله فامرسور دو زونه: ﴿ يِنْ وِينُّكِي وِ تُورِتِبِ، تَهُ كُوُّ زِي إِنِّيا نَظْمٍ وَ نَظَّامٍ، دو رین ۱) شکسین ۲) به ید کسردس گرمیوگ 🗓 ۱) تفتیس ۲۰ بارياس گم سده دوً زَين تهميو مائني چوارسال تهمهن 🔁 سب و ماديان جهارساله. دور ينهوه: يهيداكردني كوم بوك إلى بازيافتن كم شده. دوڙ: ١) کڙو سيس: ٢) پيوموانه، دڙ: ٣) دوڙه ه : ٣) گوريس، تامان 🔯 ١) افسرده برمرده ٢) ضد؛ ٣) دورْخ؛ ۴) ريسمان، طناب، دورهٔ میوان، دوری، مایمین 🗓 دوری، فاصله. دوُرُ: خويس بعردان إلى حجامت دورُرُر، دوره قه في محرج ب أسياب، دورُ كَيْشَانِ: كُورِيسَه كَيْشَكُه إِنَّ طَابَكِسِي دورهن: حويم ، سختف، دريام أق دشباء. دوڙ هڻ بهيار آن دسمي دوژمناپەتى: ھيارى 🗓 دئىسى دوڙمڻي: نهباري ايدشمني. دوژنه: میردی دوزبای 🗓 مرد دوربه دوژوار: چەنون، دژوارات دشوار، دورُه: درُن خ 🖳 دور خ. دورژهددر: زامن کهکیم و هموای همس 🗓 رخم چرکین. درُژهرُوره درُره مهی تاش 🔁 مخر ۾ آپ آسياس. دراره کاتیش: درردحدی ناسباو ایا محرج آپ اسباب، دَوْرُونَ: ١) لاوي كه زُوْر له سهر همراي ژن هينسان بي: (بسه دُوْشِ

دهژه نستی)؛ ۲) د رئی که دری سی بند وهرده ده ای از ۲) جوان بسیار

دوژه نشک: ۱۱) د ری دو بیک ویردان ۲۰) داری که ده ناو لواله یی مهشکه

هوسباز؛ ۲) چو بك دو ع يههم زن.

د ورایان: سهری دوریگه که دهگهنم به دان دوراهی. د ورزيان. له گهمه دا زئر كهوتي 🗓 باخين. دوری تاقبانسه: ۱) مرواری ته تبا له تار ساده قداه ۲) بریسی له مروی هه کمونمو کی رہنہ 💷 🕒 در پیم 🐣 کا شاہ از ہی ہیں دُوْرِ بِبِاقِهِ: حَوْرِي سِمُورُوي خُوارِدتِي گُهُلُاوِردِ[ب] يُوعِي سِبرِي حَوْرِدتِي. دو ریژه، دونومه، درره گ 🔁 دررگه دوريش: لولاك. ئېسكى بورو بەلەك 🔁 استحو ي ساق يا. دو ريش: ١) دەرويش، عەردال؛ ٢) خوشتر خوا، تاخي ئەخمەد راوكەرە، باحيىركه 🖸 ١) درويش؛ ٢) آخوندك دوريشك؛ دوريش 🖸 استخوان ساق يا. دوريشي: دريشوكه 🗓 زبان مار. دوري کردڻ: ياريرکردن، خو برارس له 🗓 دوري جسنن ه و رین ۱۱ دره وکردن؛ ۲) در رن به دمر زی 🗔 ۱) در و؛ ۲) دوخت دُورْيُس: پەقبىرۇدەر (مال،دۇرۇش، مريشكى ھىلكە دۇرۇش) 🖸 بارندە، دو رينگ: مدودا نيو ر 🖸 داصنه. دو ریشه وه: ۱) به ته تمل بیک وه نانی دریاو ۲) در ریسه به داس 🖸 ۱) وادرختن ۲) درویس، د وزيويله: گيايه كه دولكي ووك كېكه زيري هه به 🔝 گياهي است درساقه سبیه دم رزیاه دارد. دو ريه: دوري، گندور 🖸 گياهي است خوردتي. دورييان: جيگه يئ كه دُرُزيگه ويك ده كمون 🗓 دور هي. دوزه برزو بهشم بهرگريّن شال 🖪 شال محلّي دُورَةِ ١) مهدمت له ژياد، مهرّام؛ ٢) توله، توله عهدمه: ٣) يشكن، بشكنهر. (حسرت يدوَّزه سمرم يعوَّزه) 🖾 ١) هدف برسرام، ايسد، ل: ۲) بنفام ۳۱ مفسن دو راحه: وهره ي، قەلسى، جارزى 🗓 پكري، قهر دو زاحهدان. وهرهر كردن، جارزكردن اليكر تمودن.

د شری 🖫 ۱) چوب دوع به هم زبی: ۲) چوب زیامه دار که در چوپ کدر مشك تهدد

دوزهنگ تورمی خابر 🗓 دودهٔ سقف

د نُؤْه نَگ: ١) داری که ده حریته باو لوّله بی مه شکه: ٢) گنجی تویّلٌ و بروّ آی ۱) چوب زیانه دار مشك: ٢) چین به پیشانی و ابر و.

دوْرُه دَنگُه اَ ۱ دُورْه گ؛ ۲) دوّی به مهشکه ز وای ۱) چوپ زیاتهدار در سه بایهٔ مشک: ۲) در ۶ مشك.

دورُيْن درمان، حرين إلى دشمام

دۇرىن: گەمەر. چاكىن 🗓 چركىن

دوژین دان: جولند ن 🖾 دشتام د دن

دوژينفروش: زمان يبس. سفيف بيَّر، جنيو دروش 🗓 بدريان، محَّاش.

دوّس، ۱) همرال، تاشتاه ۲) ماشوان 🖾 ۱) درست، ۲) معشواق.

دوساخ: ۱) گر و بدیدی، گیر بار؛ ۲) گرتوحانه 🗓 ۱) پارداشت شده؛ ۲) رندن.

دوساڅچي؛ پهنديو ن. زيندا تعوال 🗐 رند سال

دوساغ خاند گر بوسائد بدند بعد رسد ن ایرد ب

دوساخوان: دوساحچى إقارىد سال

دوساق: گرتوحانه 🗖 رىدان

دوسايهتي: هموا يهتي، باري، خوشهويستي بيوان في دوستي

د رُست: درس الدرست.

دوستان: ۱) سی پایهی سهر تاگر که به تاسنه: ۲) یاوان، تاشندیان 🖾 ۱) سهرید گه منی روی (تش: ۳) دوستان.

د رُستالي: دوسايه تي 🗓 دوستي.

د وستایه یی: درسایه بی 🖸 درستی،

در سيتك: بارى حدر للكردن، ماشقه إلى معشون.

دومستهها: گوندیکی کوردستانه به عمی ریراس کرد 🔄 مام روسایی

فركردستان كه بعشها ويرال كردند

دوسته كي: هر ريكي كورده له باديمان في عسيريي مسم.

دوستى: درسايەتى 🗓 دوستى،

دوسم: يەرانپەرى يەكسم، ھەر ئاۋەلىنى سمى فەلىشيودو دوسمى ھەيە 🖭

حيران دوسم.

دوّسم: دوّستي من 🖸 دوستم.

دوسمه: درسم 🔁 حيران در سم.

هوسوه دوسیدي، دوروز دواي تهمروال پس فردا.

در رق ۲) بازاست و دور وال ۱) معاملهٔ پایناپنای یك مقابل دو: ۲) گیاهی ست در كشتزار رویدا ۳) منافق،

دوسه ره: گوندیکی کوردستانه بهعسی ریرانی کرد 🗓 نام روستایی در

كردستان كه بعتيها ويرأن كردند

د رِّسي: درُسابه تي آي دوستي

دوش: ١) گرژو سيس، دژ: ٢) خوشك شو، دش 🖬 ١) اهـــسـرده؛

٢) څو هرښوهر،

دوِّش، ١. تاوشان، مل؛ ٢) گوشتنی لای سهروی رُ نی مهر 🖭 ١) دوش، کتف؛ ٢) گوشت ران بزديك دنيه

دو اُش: ۱) درینی، رویکی بیشو، دری، دریکه: ۲) لا، روخ 🗓 ۱) دیر ورا ۲) طرف

دۇشاُپ: شۇك، مۇشەر، ئاوى ترينى كولاوڭ دوشاپ، شيرۇ أىگور. دوشىخىە: ١) تەخبۇشيەكە گەرودەگىرى: ٢) دوملىمانە، دوحاچەڭ

۱) مرض حياق: ۲) دوشاحه،

درشاف: درشاب تدوشاب، شیرهٔ الگور.

دۇشان: درس دۇسىن 🖸 دوسىدى

دۇشانى: حديوانى شېردىر كە بى دۆشىن دەست ئەد 🗓 دوشىدنى.

دونشار؛ دوشاب 🖸 دوشاب، شيره انگور.

دوِّشاومژه: قامکی شاده 🔁 انگشت شهادت دوِّشاوی: ۱) جوّری تری ۲) ره نگی سوری تاریك؛ ۳) به دوْشاه بولی شت 🗓 ۱) نوعی انگور؛ ۲) قرمز سیر؛ ۳) به دوشاب آلوده شده.

ووشت دراساء التاسسا

دوشته؛ درشتهی شت آن درشته.

د وشدامان، مات و كز د تيشتن، دردامان الماس و پكر ماندن.

دوشداماو: درداماوق مات و یکر سانده.

دوشراو: شير له گوان رمرگير و. درسي 🖾 درشيده

دوشك: ١) سه كوّ، دكه: ٢) دودّ، درّدرّنگ 🗓 ١) سكو: ٢) دودل دوّشنك: توشهك، ژيررايه خي ناو تيخراوالي دوشك، تُسك

دوشمن: دورمن، بهيار 🗓 دشمن

دوشمناندتي. درزمناندتي 🗔 دسسي

دوشمتی دوزسی 🗐 . سمی.

دوشمه: درزمن 💷 دسمن

دوشوال: دريشي، لوُ 🖸 غدهُ زير پوست.

دۇشەك: دۇسك قى ئىشك.

دۇشە كچە: دۇشەكى چكولد 🔝 تشكجە.

دُوَّشِهِ كُوِّلُه. دُوِّشكى بحوك مەندەر 🖸 تشكحه

دوشه كه: درسك في تشك

دوشه كه له: مددور دوشكي بچوا 🔝 تشك كوچك بالشنك.

دوشه گ: مؤشه ك إن تشك

دوشهم: سيههم رَوْزي حدوتو [ن] دوشنيه.

د وشهمت: درسهم آیا دوشنیه

دوشه ميي: دوشهم 🔃 دوشنيه

دوشهممو: دوشهم 🗓 دوشنیه.

دوشه ممه ورشهم 🔁 درشبه.

دوشه مه: درشهم آن دوشنید.

دوشههه ووشهم فادوشتيه

دوّشه نه به درشانی 🗓 دوشیدنی،

دوشهو يله: در كاكيله 🔄 ارو رمعا.

دوشياك: درشر والدوشيده.

دوشيده أي: دوشاني إنا دوسيدني

دوشين: دوتن 🖸 دوشيس.

دوشينا: دري شهور شهوادي، دريني شهوي إلى ديشب.

دوشیوان: گوسیکی کوردستانه به عسی ویرانی کرد 🔁 نام روستایی در

كردستان كه يعثيها ويران كرديد.

دوعا: نرا، دوحا 🗓 دعا.

درغار درخار 🗓 گچ آب

دوُغان: مەللكى راو كەرە 🔁 بوغى يرنده شكارى.

دوغرامه دوخرهمه 🖫 سالاه خيار و ماست

دوغردمه: دوغر مه 🔃 سالاد خيار و ماست.

دوْعرى: قساي رُاست 🗓 حرف صحيح،

دوغهوا دوحموات درغبا

دوفاق: دولکه، دوحاحه الدوشاخه.

دوقليجقانه: ١) درلكي ليك نزيك: ٢) لكي ته أشير 🗓 ١) در شاخة بهم

بزدیك ۲) شاحهٔ شكامته شده

دوقلیقانه: دوسیچمانه 🗓 نگاه دوملیحقانم

دوُف: ۱) کلك، دو: ۲) دوگ، دوگه 🛄 ۱) دُم: ۲) دليه.

دوف بهردان: ماووييدان، مولهت دان في مهلب دادن

دوف دريق مدلكه في برنده اي ست.

دوڤ دوڤك: همېشه لهشوين، كمسى ههمېشه به شويل كمسيكهوهيه 🔝 وابسته سمح

دۇق دەھۆل: زگ لەردرين، جەررە 🖾 طعينى،

دوُف روقي: كلكه رَبْوي، كيايه كه 🗓 كياهي است.

دوُف رَوبٍ: كلك هدلته كينه في دم جنبانك.

دوڤ رِّههك: مەلىّكى وەك چوبلەكەيە 🗓 برندە اي ز گنجشلەسانان.

دوڤ ستگ: جو ري كاريه كىكى رەنىر ھەلگەراورويە 🗓 توعى ملخ

دوف سؤراله عروي هامرة هارمني لاسورد في توعي كلايي.

دُوُفُسِكِ: ١) گوسنگهي جو حين ٢. عولامي جهلو مل، کلک، ٣)

بەرمىلارى پاش خەرمان، جتى خەرمەن ماڭ؛ ۴) دەستەتلىرى ھىشدا🛅

١) متكولة خورجين؛ ٢) غلام سميج؛ ٣) بسمات بدأ خرمان؛ ٢)

دستگيراً خيش.

دُوُلُكي: دوايي، له باشان 🔄 بعداً.

دوف مەساس، تارتاق كەرداق ئىبامىگ.

دوڤمەسەسە: مشمەلە، قركاتىزاغچە،

دوثهك، خشني مل كه يه كيارچه بي 🖸 گردن بند به صورت حلقه.

دوقهلان؛ دوف دوقك 🔃 بكا. دوف درقك.

دوقه لايك: دوقيونك في تايع سعج.

دوف لهر زينك كنك مهلته كينه. بمركابلكه إن دم حنبانك

دُوْقَ: ١) گُونُدباتون که له کدناري عاباو حلکي ده درون: ٢) عيشت، زلله له پشتمن؛ ٣) گويبال، د ردهستي سهر ته سيور؛ ۴) سيدان، ليّ خستن (٥) مادامي رُوش 🗓 ١) باقتمة سيمي حاشيمة ليماس؛

۲) پسگردنی: ۳) چماق ۴) زدن: ۵) متقال سیاه

دوقیات، ۱) دونهیوم، خان ی دونیمرتبدید، دو بدیدهد؛ ۲، دوخدید

دونه وديده آل ۱ دو سکو په دوطيفه ۲ درجيد _

د رقدوقه: ين شهرم و حهيا 🗓 بي آزرم

د وقلفی درهه یکل 🔁 ظرف دو دستگیره.

و وَقلمه ره رمان شرٍّ، شوفار 🗓 سخن چين، ثمَّام.

دوقوچکه: کلاوي خوري، سەركلاوه 🛄 كبوته، كلاه بشمي.

د وقون؛ دورُو، دوسهر 🗓 منافق.

د رقهد: درلان دولايه.

دوقه دهره: بلقه دوره، رورده قرره، جراري مارميلكه به إن بوعي سوسمار.

دوقيمه: كهلاكي دو بهت 🔯 لاشة در سمه سدد.

ه وك: ١) حدرًه ك، تام ازى يعمورُستى؛ ٢) لقى وردى قعدى داريمرُ وال ١٠ دوك ٢) جو الدهاي تنهُ بلوطُ

دَرْك: ١) بَنْمِي رُوْنِي داعكران ٢) شركه، سبيايي بدلاي كالمالا) دُود روغن تفته: ٢) سبيدك، آفت كياهي

دوكا: دوموكانه إنامويزك

دو كان: حاوه خانوى جيگهي فروشتن و كراين 🗓 دكان.

دو کاندار، حارون دوکان آنی دکاند ر

در کائو که درکانی بیچکونه 🗇 دکانك.

دو کانه: ديمو کاندات مو باك

دركايج: درخ 🗓 يكي از ابرار حرح باصدكي

دوكچي: گريديكه 🗉 روستايي در كردستان.

دو كرده: در شالي 🔁 دوشيدني.

دو کلکسه: جانسه وهر پکسه له تیرهی قالبولیچنه رهش و سوره و کلکی دوفنیها به به 🗓 بو عی سو سك.

دوكله: ١) دوكهل. دو. كادرا ٢ - گياله من إلى ١، دود ٢. گيونه مح

در کلیو: در سرا 🗀 در سا

دوكوت لهان، دوسوه المارس

دوكور جوري مراوي حوري توريه كا 🔁 يوعي مرعايي

دوكوليو: دوخه والتا دوعيا

دوكولية: كَنُولُه بِدني له تدشي دارْنراوك كبوله بخ يشمي از درك كشيده

دوكويي: عاويهسي دوكهسي في مشرك ميان دو نقر.

دوكه: شوكه، سببايي بهلاي شينايي في سببدك مت تباتي.

دو کهشك: ناوى کهشكى ساوياو 🖸 درغ کسك.

دوگهاله: ۱) خدرهاله، تاسرازی به سورستن: ۲) چیکه سه 🖸 ۱) درك

عغریسی؛ ۲) ایژار داندگیری از ینیه،

دو کهل: دو، کادوات دود.

شوكه لاوى: رُوش هه لُكهراو به دركه لٰ 🔁 سياه شده از دود.

دو که أندان ۱۰ دودكيش ۲۰) به دوكه أن دوركر دني جانهوور له كون 🔃

١) دودكش سماور؛ ٢) به وسيلة دود بير ون كردن جانوبر از سوراخ

دو كەڭكىش؛ دودكىش قىادودكىش بادادكىش ئاداد

دو كه لُكير: دردكيش 🗓 دودكش

دوكيل: دركه ل 🔝 دود.

دو کیلی، دوکدلاوی، راش هدلگار و یه دوکال 🔛 سیاه شده از دود

دُوگ: ۱) باشدلی معن دوف: ۲) بهزی سهریشسی رشتر 🖾 ۱) دنیسه: ۲) کوهان.

دوگاسته: ودود. دوجار شؤكر او 🗓 دو بار شحم ردن.

دوگرد: ۱) بەرسال پارچىدىك كە توپۇى لەسلاد، كرى؛ ۲) جۇرى -

دوگردي: جاجم 🔁 جاجيم.

دوگلاشكو: د رى دولك بر فرچه قاتى لاسنيك، دارلاسىه، دولكهى قوْجه قائر. جبر الله چوب دوشاخه تيركمان.

دوگمه. دگمه، توبجه، بشكوژ 💽 تكمه

دوگمه و دولاپ: رهنیمریکه له بن سیخمموه دهبه سری و هممك پمرز

ده کامه وه 🗓 زیوری است و پر بلاله بندمه

درگمهوقهبتان: كدباردي سوحمدي زيانه ال سحاف يلك زنانه.

دو گور و دوگرد 🖸 نگا: دوگرد.

دو گورد: دوگردان بگا: دوگرد.

دوگوردي: دوگورد 🗓 نگ. دوگورد.

دوگومان: دودل، دوشك في متردد

دوگوماني: دودلّي 🖾 تردّد.

دو کون؛ کري کوبر ۽ 🔄 کره کو ر.

دوگونه: گیای درسهران گیاهی است.

دوگروه داريكي درسه ره بر درككو بان 💽 چوب دوشاخهٔ خارگر اي.

دوگه. ۱) دوگ، دوف: ۲) بهزی سهریشتی وشتر 🗓 ۱) دنیه: ۲) کوهان

of the last

دوگهم. ستي كه له حاري دههالس يو گهرميون 🗓 بارحهاي كه گرد

حييمة سحبد

دوگیاں ژئی رشار نے حاسہ

دو گیسن: درگسته 🗓 دوبار شخم زده

دوْلٍ: بيَّجِن تەرەر ئەرەچرك 🗓 بىچە.

دَوْلُ: ۱) گَمْلَی، شیو، دوره: ۲) کیسه ی جهرمین بو گار، بر دوّه ۳) پارچه رموی آراست: ۴) دوّلی دمست ده قری گفتیم کوبان بو سناوار: ۵) ده هو ی گفتیم کوبان بو سناوار: ۵) ده هو ی گفتیم کابشی سدرجماو: ۸) وشدی دتمی مثالی ساو بو هرکردن. (دوّلُ دوّلُ بات ۱) ده: ۲) کیسهٔ جرمی برای مایع: ۳) رمین هموار: ۴) ظرف دانه کوبی: ۵) دهل: ۶) غنتان: ۷) گاو هن

خمیده: ٨) حرف تحریك بچه برای شاشیدن.

دول تُمنكيو، دوهول ژون 🗓 دهن زن،

دولاً: ۱) به دو تعرفف ۳) قددكــرارا ۳) چهمهـ در الم الباد دو جانب؛ ۲) ناشده ۲) حمده.

دولای: ١) جهرخی تاوكیشان: ٣) خهرمك: ٣) نویی تاش: ٣) دولاش الله: ١) جهرخ آبكشسی: ٣) دوك نخریسسی: ٣) توپ پرهدار آساب:

۴) تاوآسیات

د ولاب: ١) درلاب: ٢) حنگه ي حلك له ديواردا: ٣) فين و مه كر 🖸 ١) نگا. دولاب: ٢) كمد: ٣) حيله، بارو.

دَوْلاً بِهِ: ١) جَيْكُه ي جلك ان له ديموارد ؟ ٢) كوني حَبْكَه دُولاش ا

۱) کمد؛ ۲) سور خ دیوار؛ ۳)جای تار آسد. دولاخ، ۱) پدلماك پذچ؛ ۲) فرندی رمشی سدرپوشی ژناه 🗔 ۱) ساق بیج، ۲) جاقجور.

دولاژهن: دوروی خر ده گذار هدمو کس رنگ شدر آدوروی با همه

دولاڤ دۇنى ئاس سے ئار سى

دولائه به درلایی آنیا دولا به.

دولاً و. گونديِّكه له لاي سنه 🗓 , وسم يي 🕟 -

دولاييي: جيگان تالقه زيز له درگا د 🖺 روه در

دول يون: خلور يوتهوه، گلاره وهيو ل 🖾 ملتيمن از يالا به پايين

دولپدو. دسهر 🖸 دلمبر دوّلپ: ۱) دیّویکی چیروّکان که سواری منی خدلت دمیو؛ ۲) بریشی له

روس همالندگري جهاڻ و مل: (ودك دوليا سو ري سامم يوه ددستم لي

پیربادا) 🖾 ۱) دیو افسانهای؛ ۲) کتابه (زادست برندار،

د زلدرمه: درندرمه، چلو ره، بهسته ني 🗗 بستس

دَوْلُدُوْرُ: كەستى كىسەي دۇ دەدرى 🔟 دورندۇ كىسە دوغ چرمىن.

د رُلْچه: سەئلى جەرمين 🖺 دولچە

دول قهر يسلك، تهشى ريسك، بالدويكه 🗖 بريده اي سب

دولةن: دولكي داري لبك نزيك 🗓 در شاخهٔ درخت برديك بهم

دولك: ۱) دوحاچه: ۲) د روكهي تاشراو 🗔 ۱) دونسحه: ۲) چو بك

تر سنده دولك: سيوه له 🖸 درّةً بسيار كوچك.

دولکان حواره کهر پیچه که 🗓 ارب، کج

دولك نه؛ دولك الى مكر: دولك.

دولكرن: حنوركردموه 🖸 علتانيدن ز بالا.

دولکه: دولکه 🗓 پارچ.

دولکه: دوتر ي سارناوالدي ثيّود ريو تاوك بارج.

دولگه: هديدستي ديخوشكدره 🗓 شعر مدح

دولله ك؛ دولُه ك 🔁 نكار دولُه ك.

دوله المدوريجاني دامهويله تيكراوي كوسيفر والدممه

﴿ وَلُورُ ١) بِعن بِه دولاين؛ ٢) دوخالي گذنجدنه 🔲 ١) نع دولايه؛ ٢) بركي

در ورقبازی

دولور: بدرودا كه فتگ 🖪 دمر

دولۇرە: يەروداكەرتو 🗓 دىر.

دولولغه: جَوْرِيَّ تَفْهَنُكُ بَرُّ زَّاوِلْنَا نُوعِي نَفْنُكُ شَكَارٍ. دولول.

د ولونه: په دولايي، پس په دولايه 🖬 دولايه.

دول ووني: گوندلكه تادهي ست.

دوله تمشتي دارين بو هموير شيلان إن طرف حوبس حمير

دۇلەيدكور گوندىكى كۆردىيتانە بەغسى ويرانى كردني نام روستايى در دوهه شقه كي: جوارمه شقي 🗓 در راتو تشستن، کردستان که بعیها ویران کردند.

دوله يان: دو مهل، دوداهم، دوحاجه في دوشاخه.

د زله تو گويديكه به لاي بيهرده شترات روستايي است.

دولهدرين قامكي ناوه راست 🗓 انگشت وسطى.

دولُله (وقه: بارجدید کی جند گرندی بر له کو ردستان به عنبی ویر بیان کر دانی نام منطقه ی دار ی جند آبادی که بهوسیده بعثیها ویران شد.

دوله که حق بان، سو بنه 🗓 ظرف سفالین برای بگهداری بان.

دولسه مرزر ۱) بدبیری شنی میشت به گرشر و دولهمه ۲) هیلکهی بیوه غرگر تو 🗓 ۱) یئیر (دفشر ده؛ ۲) تخیرم ۶ سوسد.

دوليان دولاس في دو سد

دونیانه بایروی بایل اف جای عبه هنور رد سده در سا

دوسلى. دوبوله 🗓 تفكّ دوبوا

دوم ۱ همیسته دایم ۲ همیتار ۳ هوایکی کوختهری کورد ۴. ده هول (دول آتا) () دائمة ٢) شيّاد؛ ٣) نام عشير تي است؛ ٢) دهل زن.

درما: درا در ی إ⊑ سی را بعد

دومات: بەلار بەسەرھانى ئاخۇش 🗓 بلا و مصيب

دوهان: مز. تدم، تومان 🗓 مد، ميم

د رُمانين؛ دمرام بي دان 🔯 د مه دادن

درُمانه: كررگەلرته، قەررە، تۇرتەڭ بريد. يورتمه

دوماوهن: ما رو کهس و کاري روا 🗐 خانوادهٔ داماد

دومايي: ١) درايي: ٢) تاخري 🔁 ١) بهايت: ٢) بسين.

درمیه لان دمه لأن ات دنبلان

دومدوك: ديدوك, بيكل, دوتوك [ق] سقار

دومديكه: يوشيبه تونه زلبه تنكه، زليه توبه 🗓 ستحاتك.

دوهره کئي آراسان په جهبور آرست دا او ليد راق جب و راست شدن برای زدن

دومقه سبك: بهروست وي كه له مالان هنلانه دوكار حاجر روشك 🗔 حبجته

دُومِل: ١) ناوشان ياسي مل قدوى: ٢) دومهن 🖬 چارشانه گردن كُلُفت: الله والمار

دوملاته: دوبهررايي كه پهيميان قرن بني 🚉 دو برجستگي كه ميانشان گود

دومل هئ: گوندیکی کوردستانه به عسی ویر سی کرد 🔝 تام روستایی در كرمستان كديعتيها ويران كردند

دومهه: دنيه گ 🗓 تناك.

دَرْمِيْهِ: دَرْمِيْنه، چەند شنى خشنى خالْخالْس گەمەيان بى دەكرى 🗓

دومسوهسر: ۱) جوت قوسه! ۲) ته سبیل که موی توپیی به دولاوه بینچی خواردوه، که کوارد به شومسی دهزائی 🗔 ۱) آدم تحس؛ ۲) اسیی که موانی بیسانیش به دو سوفات دارد. که ترد کردها شوم است.

دومه. سشتدوی روشمال له بهر بای به طیّر آن کمر یند سیاه جادر.

دومه شقان: جرارمه شقي له سهر جرَّ کان آن درزانو اشستن.

دومه قه سهك؛ ياند ربكه إنا برنده ي است.

دومه ك: دنيه گاني تبيك.

دومه كاژون: دنيه گ ليده را آن تبك بوار

هومه ل: دمه أن مواليره كران الله دُمل

دومه لُه كِ: دمه كِ، دئيه گِ إِنَّ اتبك

دومه لُهك ژون: دنيه گ ليّدو 🗓 سيك يو ر

دومههار تيوان مايدين إنه فاصده ميانه،

دوميار: هو ريكي كورده له معاليده تدي زوركيان له كوردستون اليا تام

عشیرهای گرد

دومى: كاروالي، قەرەچ. قەرەچى، ھۆزىكى گەرۇكە 🗓 كوسى. دَوْمِيَّ: دُوستي بِمُرَّاستي، ههوالي بهنهمه ک 🗓 دوست باوقا.

دومين: درههم، درام 🔁 درّم.

دوهينه: حوري گمهيه به دومه 🖬 دومينو.

دون: ١) د ني مريشك و مدل: ٢) هه نتر وشكان، نروشكان؛ ٣) برويكي چيا: ۴) چرچ و گنجي روخساره 🖸 ۱) دانهٔ ماکيان ۲) جمياتمه: ۳ قَلَّهُ كُوء: ۴) جِين و جِر وك صورت.

دون: ۱) بەزى تاربارە، جەررايى ئار زگى ئازەل: ۲) دەررە، دۇر، دۇرماداز: ٣) ئىزىك بنے ١، چرېي، بيە كد،حتە؛ ٢) بيرامون: ٣) ئزد،

دوُنا: زانا، زور ران إنها داماد

دوِّنادوِّن: برُّ وي نالُوكُورْبوتي كيان له ياش مردن 🗓 مدهب تناسخ. دونان کسٹ که همتیمتی درجار له ترب بدا له گممی تربیرا کردیندا 🔝

دوبار توبياڙڻ يا جوب،

دوند: دون، ترويك 🗓 تله كوه.

دوندان: ۱) چدورکردن، چدوری نی هداسون: ۲) بریتی له بدرتبلدان به کمسٹر 🗔 ۱) حرب کر دل ۲) کنایه از رشو ددادن،

دوندان بو رمیه، بهرمی عمولاد 🗉 در په

دۇندرمە: دۆلدرمە، پەستەتى، جار رە 🗓 سىتىي

جوندوك: دندول، بيكل إنا منقان

دوندول: کاروایمی وشتر، ته تاری وشیر 🔁 کیروان شیر.

هوندو: داري جيگدي گسي له هموجاردا، دونده 🗐 چاي گاوآهن در

درنگ برگ 🖫 د به

دونگنز: گیایدکه بندکهی له زدویدا ودك داره بونی خوشه وردی دهكهن دەئاو توتنى دەكەن بۇنى خۇش دەكاك كياھى است بيخش چو بين و حوشيو ي

دونگله قبیمه: معلی مالّی که یعرّی کنکی جوی بوتهوه 🗔 ماکیاں که پر ار ممش حباء شداء

> دورگور. تاری دوگوند له کوردستان 🔁 نام دو آبادی. دونگه نه: مهري قدلُه وي درگرل إن كوسفند دنيه كنده جاتي،

🗓 ۱) بوار چرمی: ۲) یلمه: ۳) درّه،

دویلّبهن: دایوُشیمی میچ به نه لهرمهبهرد 🖪 سقف را یا پلمه سنگ موشانبدن.

دویلیا: گوندیکی کوردستانه به عسی ویرانی کردای نام روستایی در کردستان که بعثیها ویران کردند

فوین: ۱) دویسه، گهتم و درگهشك بو حیشت: ۲) قسه کردن، دوان: ۳) حهور: ۴) ناوچه یه که له کوردستان. زیدی باوکی «مسلاح المدین ایر بی» بوه آن ۱) ش گدم و درع کشک: ۲) سخن گفتن: ۳) چرمه! ۴) منطقه ای در کردستان. زادگاه پسر صلاح الدین ایویی بوده.

د وین: ١) گوتن: ٢) قسه كه ر 🗔 ١) تكلّم: ٢) متكلّم.

فرين: ١) دوينه، چيشتي گشهر دركه شك: ٢) دوخه وا در آش گندم و درغ كشك.

درينه: درين 🗓 نگه: درين.

د زينه: درين 🗓 نگه درين.

د رینده در باسه: به زمن که لوتی ده گهل ورج ده نگیری ای اهنگی که معرکه گیرها با آن حیوانات را می رقصانند

درينتي: زُوْرِي پيش تسرو 🖸 دير وز

دونتن شهوه درشهوا ديشب

دوينيكه. دوي إلي ديرون

ده: ۱) ته پیشگری کاری تابسده (ده خوم ده برم): ۲) نیشاس ده قرامه تی: (ده مالدا، خابی ده تیه)، دا ۳) وشهی هاندان (ده بجو بو باچسی): ۴) به لاو تو: ۵) حوری دایسه ش کردتی تان به ناو مه سی: ۶) بو رورشاتدان: (ده لوسه، ده حوشه): ۷) ساء ئیتر (ده باشه با فسه ی تو بی، ده نیم گهری ایل ۱) علامت مستقبل: ۲) ظرفیت؛ ۳) حرف ترغیب: ۴) عدد ده: ۵) توعیی تقسیم با اسگشت، توعی قرعه کشی: ۶) مبالغه ۲) پس، دیگر،

دهار؛ درند، جلّه يؤيد 🗓 نقطة اراح.

دوب: تختهدارات تخته.

دویت: ۱) لهرژبی کهم: ۲) قهی چدهک، بلاً (دهیا برّور): ۳) ثهیسوا، دویتوایه. (تهوی به سهرمن هات دهیا بمردمایه) 🗔 ۱) لر رش سیاه:

۲) بگذار، باشد: ۳) پایستی

دهیاخ: هملالد نبی چمرم، حوشکردسی چمرم به تارو مازو 🗓 دیاغ

یوست. دوبافسانه: ۱) جیسکهی له دوباخوان: ۲) مزی چمرم دو ههلال تسان 🛄

۱) دباغ خانه ۲) مزد دباغی

ددياخچى: كەسنى چەرم دەباخ دەدات دىاع

دهباخ خانه: جيگهي ده باخدان 🗓 دباع خاله.

دوسافدن: ۱) خوش کردنی جمرم به دورسان ۲) دوساحدسه [

دهپار: ۱) هاوهیز, هاوشان ۲) جی،بهجتی کردن 🗓 ۱) هم تیر و ۲) بهجه

دەپاشىر: تەباشىر، گەچى يى ئوسىل 🖸 گچ تحنەسياء،

دَوْنَكَى: ١) خاره ل دُرُك: ٢) دوايي. دوسايي: ٣. هدست: ٢) گومان: ٥)

دکام قا۱) د رای دیه: ۲) حر ۳، حس: ۴) گمان: ۵) شیحه

دوُّلُم: بِلُوالله بِه كي رهمينه. له تو ركيا ١٠٠٠ متر و له عيراتي ٢٥٠٠ ميتري

چو ر گوسه په ق واحدي براي منر ز رمين در ترکيه بردير يا ۱۰۰۰ و عراق ۲۵۰۰ مبر مربع است

دُونَتِي: دُونِٽي، دُونِگه، رؤڙي پيش ٽهمرو 🗔 دير و

دۇنىي: يىڭاكار، ئامەرد، بىھەر 💽 سىس ۋە س

فرثيم: لهت له ناره راستات فريم

دوسهم: دوسم الدوليم

دو وات: داورت، روماردندی بوك 🔟 چشن عروسی

دو وشکه: سریر، سر حاف کنج

دوولد روا إن مك دولا

دو و س ۱۱۰ می دیوار به قرر 🛄 گل اندودن دیوار

دُّوه، قەدەم، تىنى ھەتسار كە ھاويىسان لە زەوى ھەڭدەسىنى دەبپىرى 🗓

بهیب دانندی که در صحرا تابستانها دیده می شود.

دوه ۱ در، درنی، زرزی بیش نسرو،ف دیر ور

دوهك: دوك إن بكا. دوك

دُوهِ نَ دُونُتِ، عَبْرُ، كَمْ إِلَى دَخْتُر.

دُوهم عرههم يهكي دواي يهكهم 🗖 دوم.

دوه مين: درمين أنا درمي.

دوهرين: حدواري، خرمانه خومانه وكانكى، حدايي خواهي،

دوههڙيٽٽ عراكابلكه ايرام حسامك

دوههمين دومين إب دومي

دوهی دوه دوسی اصادبر ور

دوهیشه دوگاسه، ودرد، دوگیسی 🗓 در بار سحم رس

دوئ: ١) دن بهك ده گهل يهك؛ ٣) دل، دلوه ؛ ٣) وسار، قسمه (بشوي، له

گه سان نادوی) 🗓 ۱) عدد دو ۳) دی، دیشپ، دمروز ۳) سخن گفس

دويْت: كج، كيژ، قير، كەچ، منائى ميويته، دوْت 🗓 دختر.

ڈونټ ژرخیز، بے ناموس نے دَبُوت، جاکش،

دُوبِيْت: مەردكەندان، دەوات، ئوتۇي مەرەكەپ بۇ بەردەستان 🔁 دوات.

د ريشه: درت إلى دحتر.

دويجه، لهر زين له تا با له سهرما، هه ألهر رسي آل لر زه از تب با سرما.

درير. دوراني دور.

دويرد: منه سي، قد نحيي، توريع المعقدست إلى فيجي.

دويردگ: دربردان بيجي.

دوبرده دربرد 🔁 تیچی

در رساندن: شیلان ته باندن به قایج و دهست ای با پا و دست چلامیدن با فشار

دريشهو: شهري دي، شهر ديتر 🗓 ديشب.

دويكه: دري، درنتي 🗓 دير ور.

دويل: ١) زويل، بارچەي باريك لە چەرم: ٢) تەلەزمەبەرد؛ ٣) دۇلُ. گەلى

دوي غ: دوباخ 🛄 دباع

دەبغچى: دەياخچى 🗓 دباع گر.

دەپ غۇنە: دەبارخاندان كارگاد دباغى.

دەپىغدان: دەياحدان 💽 لگا: دەياحدان.

دهيان: جواري بولاً بو شير و حديجه إلى يوعي يولاد تبعة شمشير و

د ديانچه: روز زون دورا نچه 🗓 پ نحه

دەپائچە: دەمائچە، رەر رەن دەرائچە 🗓 ئيانچە.

دەيانىك- ئارىلىك، بارىلىك قى جىمبارە

دوبيه: ١) گيُحِدلُ، نهشمه لُه، گهڙ: (دوبيهم بن دوکا): ٢) که بات، جو ُريّ الدرنجي زلي نيكسرل كهورهي شيني ثال زورداني ١) شاتساق، ديسه در وردن ۲. نوعی از مرکبات

دەسدەبسە: شكور جەلالى حەشساماتى ھارزى گەورە بياو 🖸 دىدبە، عنطته خذم وأخشبها

دهيديم- گرمه گرمي ديمول 🖾 صداي طبل.

دهبر: بيّك هيّنان: (كاره كهم دهبركرد) 🛅 جابجاكردن، درست كردن

دويراندن- بلك هيتان، حي به حي كردن إني جاء، تدبشي

دەبىق سەر بارگەن بادگان

دهيرُ ده قر ي رزي، حيگديان كو پهو ته به كهي روّن و په بير 🔃 ظرف حاي اروغن وانسراو

دهبؤر: باي زُوْزَاوا، باي خورنشين 🖬 باد غربي.

دەبۇش، خەرى، چەسپىكە لە روك دەگيرى 🖸 جىسى كە از گيا،

دەبئەرەبر: مرۇى ركلەدلى بەروالەت ئەتبررگە 🔃 آدە تودان

دوبسه: ١) تەشقەلە، گەرد ٢) دېر رئى كە ركى دارد؛ ٣) برېتى ئە تاۋەلى زگ پڑا: ۴) ہو رہ کے می باڈوٹ 🔁 ۱) شاہاق: ۲) دیوار از وسط بیش آمده ۲۰) كنايه از حيوان أيستن: ۴) كيسة بازوت

دهيهر، دهير، بأشاهنا وراقي الحاوردن،

دەپسەر كېردن: ١) يېك مېتان: ٢) يۈنىين، (جله كانت دەپەركرد؟) 🖳 ١) چاره كردڻ! ٢) يوشيدن لباس

دەيەركەوتىن؛ ٧) جوبەلاي ۋېرۇ لەرېگەد ؛ ٧) يرېتى لەلەبەربارانەو، و تکائی کردن (چەندى دەبەر كەوتىم ئەگەر ۋە) 🔝 ١) طرف ياييس ر گرفش ۲. کتابه از حو هش و نمياً

ده به رگه [ان: دو بدر که وس إن انگ ده بدر که وش

ده به رمردن: به تو ربان بو ن 🔁 قربان و صدقه رفش.

دەبەلك. بارىسكاق حميارە

دويسه تسك: ١) ين تاوون كيلو نه هام؛ ٧) بني غير وت و بسي تاسوس ١) خُل: ٢) بي نامرس.

دەيىنى: ١) رەنگە، ويىدەچى: ٢) يېرېستە ئەيى: ٣) دېيزى دەلى 🖳 ١) شايد، أمكان دارد؛ ٢) بايد، لازم است؛ ٣) مي گويد.

دەبىش؛ لىچتى بوسەك 🗓 لرچ و چسبىدە. .

ددب: ١) دوب، تخشه: ٢) تهخته زويه كي بيُول الدار الرج جويين،

تحیه ۲۰) قطعهٔ کرحک رمین

دهپروش المحتدي روسي نوني فيرگدان بحبه سياه

دەپەردىنى: رانشىدى، ئەردىل رەلام[ت] سى بهى

دەپەرىش: دەنەردىن 🗓 يىس نەن

فاهها شوّ و ۱ تا تاد تنو را محمدي مردو سوس الد محمد مردوسوس

دهیمقون: قبگ در باسل رولام، سمت به سور تا باس بررگ دهیم کردن بوسیم دورین سلاره یا بوسیس سنو رو سای فرر

دوتير دويانجاي دوفسه الحوارات والي سالحه

دهجه درار زار، تیش 🗓 درد و رنح

دهجم: دمروم 🗓 ميروم

ده چمش: يو ي دوروم ال رو بدان مي روم.

دهجا: رشهي سهيرمان، تهجا الك كلمة تعجب.

دهجيه: داعيا أل درنده جانور ناشناخته.

دهخش: جاش، بهجکهی کهر 🔝 گره څر

دوحشك: حاش، حاشك، دوحش 🗊 كروحر،

دوحقه: جار، ههل، جهل، کهرُوٽ 🖸 دفعه، يار،

دوخیل: ۱) میشدی دوسکرد، دارستانی دوسیر ۲۰ شوینی پر بنچکار جوغورا ٣) شوّر، د لدقاوال ١) جنگل مصنوعي، ٣) يوبدوار ديوره ۳) برومشته

و محلاتين و داهيلان، واهيشين إنا قرار هشتن.

دوطلي تمور كو بديكي كو روستانه به عسى وير مي كردانيا مام روستايي دو

کردستان که بعثیها ویران کردند.

ده حميه: عبر، له مرّ بايي بون 🗓 لکبّر

دوقياليون؛ ١) توسيليم له شمرُد ؛ ٢) به ناهيُّس 🛅 ١) نسليم شدن در حتگ: ۲) يناه بردن به کسي

دوخدوخا ۱) بېرىمە. بوكنى مزراح ۲) ئوكنى كول بوي مزراح 🛅 ۱) توك گردن ۲) نوك كند گردند.

ده ځسی: ۱) رَزْد، رَه زيل، چروُك: ۲) ليره يي، چاوجنو كي: ۱) ته خو سي دل 🗐 ۱) خسیس؛ ۲) حسادت؛ ۳) بیماری قسب

دوخسور دوخس ن نگاه دوخس.

دەخسۇك: رۇر ئېرەيى بەر 🖪 يسيار حسود

دوكسين؛ تيّر وبي بردن، بنّ هدلكالان 🗓 حسادت بردن.

دوخش: ١) سەرمــــ قـــولات: ٢) زىلە، شەھــام، شەق 🗓 ١) يشتىك: ۲) سیلی، اردیگی

(دوخَلْت به سهرمهوه نهين) 🖸 ١) غلَّه؛ ٢) درامد روزانهُ دكان، دحل مقاره٬ ۳) در کار کسی دخالت کردن

دەخلدار: كەستى ئاگاي لە بوشى زۆۋائەي ماملە دەيئى 🖪 صىدوقدار،

د وخلدان؛ داخله، قولوي باردي رَوْز نهي دركان في دخل دوحلودان، بههروي إدمس به د بهولله 🖸 علّه و خبوبات،

د وخمه: ١) برُدَن تو لُكدي رَبِّر زوميني: ٢) كُوْر، تدير، تدور 🖸 ١) دخمه:

٦. گور

ده خودر. زور نارا، میرحاس نے بسیار زربگ

ده ځمه س.: ۱) چارچنوك. په ئيره يې، ليره يې بهر، جاوته زير؛ ۲) رك له زك. ركوني 🔁 ۱) حسود ۲) كيته ټور. او - ر

ده ځي: السر؟، دېتر؟، وهمايه که يو پرسيار 🗓 کلمهٔ سؤول، ديگر چه؟. يس:

ده خیل: ۱) رشدی پار نهوه (یاخه این ده خیل کی عدده ت کهردهن / توسیه وه دهر مال کهریمان بهردهن) «سه وله وی»: ۲) په تا بهر ا

دوخیاه: ۱) هدی به یکدی. ته چی و بکدی (۲) د خندی دوکان 🗔 ۱) رینهار ۲) درخندی دوکان 🔄

دود ۱ () له به خشائی، ته سمیل ده کا : ۲) هیسایه یو حیز (ف) () می دهاد: ۲) کیامه ر قدحشه

دودل چەقبىن بىركردن لەشتى كە ئەتىز بىرە (ك لهام كرمس

دهده ۱) داده، خوشكى گاوره: ۲) كجرلهى وهرگيركدى مدال: ۳) بلك، مهت، حوشكى باوك 🕒 ۱) خواضر بزرگ: ۲) دختسر بچه لهله د

دهدمور گهران: بدهوریانو سهدهه برن 🖾 قریان و صدقه رفس. دهدمور گیران بهقوریان کردن 🖸 قریان و صدفه کردن.

ديدي: لدگوين، ودكو، چون 🖾 هماسد، مثل.

دهر: ۱) درگاه ۲) نعمال، به ژوری خانو بهولاوه؛ ۳) دهشت؛ ۴) بماه 🛅 ۱) درگاه ۲) بیرون: ۳) دشت و صحره؛ ۴) بده.

دەرّە سالۇسى. مىچكەيەراۋ دىلەسەگ، سەگىي مىوينە 🗓 مادىنة خوك و سىگ

دوراب؛ دروُن به تهقه أي درشت الودوشت به بخیههاي درشت.

دورایمدان؛ بهسمریه کا دروبه ودی جلکی درین دانوشتا ندن و درون 🔟 برهم دوختن با بخیهٔ درشت.

د مرّابه: دمرگ یه که هدلده دریته وه 🖸 دری که بالا می برند.

ديرازرُن، دور زين 🖾 لگا دورارس

دەرارىيى تارىسى تانگە دەرىرس

دورازين: ساردورانه 🔁 آستانهٔ در

دوراز بنك: دور رس 🗓 سد به در

دەراشۇ: دىنى بىل مەياى دەندرۇن [ن] دى سىيطة زياندرار

دوراف: ۱) یوان جیگهی پهرینه و له ناو؛ ۲) جیگهی ناوهو ردنه وهی په ز الله ۱) گذار ۲۰) محل ب نوشیدن رمه.

دهراڤیتن: ۱) لی کام کردندوه؛ ۲، هدآمه کانی چیندر و لدیمر سمرما ا

دور امدت: بدهر دی رووین، حاسلات، حاسل، باروی زدوین آر درامد

دور امهد: ديرامه تي درآمد زمين.

ه و اندن: ۱) په ژور بالاو کردن ۲) بریتی له به نیرو دانی سال 🖾 ۱) پرت و پلا کردن: ۲) کنایه از به هدر دادن دارای

دهرانسده و ۱ سهر نسهر تیکر ، به تهواوی، باك ۳ همینسه، د یه آن دهرانسدین حمرانی مهلکانی روزهدلاتی که ده گهرینه بیست ر پیسجمی مادگی به در ببار تاگریکی زور رل ده که تموه آن ز عباد مسیحیان در بیست و بنجو بهمن آتشی برزگ بر یا می کنند.

دوراسين هيد بعدهور دورهاوردن، دورخستر المابير ول و در

دوراو بوراف ہو اے لگ بیر ف

دورًاوه. دور به الحجادر بالا رونده.

دوراوي بالمعيرة عيران زكجون 🗓 سهال

دور ويتن. دور مس إلى لگا دور ڤيتن

ده ر همه مهوي، ميسايه بو دور 🗔 اساره يعدور

دهرب: ۱) بایدان، زدیر، ردر بعث: ۲) تورد: ۳) حار، هدل، چدل، ۴) هیرو روست، ۵) زیگه تر ۱) صریت: ۲) نویت، ۳) سر، دهمه: ۴) میروه تردن: ۵) راه

و هر باده: هاوهین ده باز 🔁 هم نیز و،

دور باره ۱) دیرمحانی پاتشنا ۲) لهبایه ت. لهمه (۱۳۰۱) در ۱۰٫۱ سر ۱۰ م دور باره: بهمه رًا لهبایه ت ک درباره

دهر بسار: ۱) رزگار، نهجات، خهلاس، موسار؛ ۲) از بردن (۱) رستگار، رها، ۲) گذشت، گدر

دوریدازیدون: ۱) رایدوردن، هاسن و رازیشتن. (بیره ۱۵ دهر سار بسو، ۲۰ ررگاریو رایی ۱۹ گدر کردی ۲) تجاب یافتن

دور بازگه: رُنگه ي زرگار بون. دوره تان آيراه رستگري.

دەرپاس. دەربازات ئگا- دەرباز

د هر بان: دمرک وان، درگار د 🔁 در بان،

دەربىايس: يەگرىنگگر، گوئ دەر بە كارى؛ (چدە بى بىئى دەربايس سىم) كى علاقەمند،

دهر بایست: دەربایس<u>ات</u> علاقەسد

دەربايستى: بەڭرىنگگرىن 🗓 علاقەسى.

دەرېدارى، مېزو توانا، ئامەت 🖾 توان

ه در بردن مه ل كردن، خوگرتن له به رئه رك: (له گهل نهمانه ده رئايه م. ايــ] تحسّل كردن.

دوريون. دمريردن 🖸 تحمّل كردن.

دهر برین: مکوری، قسه ناشکر اکردن 🔯 عتر ف. حرف بیرون دادن.

دهر يك: دمفرى د رين بو بازوت الياظرف جوبي باروت.

دهر يواردن: هه لاو ردن، له باو ده رخسين الصحف كردن.

دەر بۇڭ: دەمكردنەردى كوان (كوانى رائىم دەر بور 🗓 بازىسىن مەمل دەر بۇلە: كۇلاسى تەك، كۇچەي يەرتەسىك 🗓 كوچە تنگ.

دهر بهدهرة بني مال و حال، تاواره، ره بهن 🔁 اواره،

دەر بەدەرى: بى مال و حالى، رەبەنى، ئارارەبى 🖺 أواركى

دهربسهس: ۱) حاموی گش له گشر: (دهریهس وه لیحسارهم گرتوه ۱۰

۲ ، دور پایس 🔁 ۱) در بست؛ ۲) علامه مد.

دور پهست: دور پهس 🛄 تگاه دور پهس

و در پهسته: دور پهس، خانو گشت له گشت 🔁 نگا، دور پهس،

ا میوه چینی ۱۲ بیرون روس

دەرچىنى بريان تويان،

دەرخەسىن خىيسكان 🗓 بغزىدى

دورخ: ۱) تمزیمر. لهبمر: (سَیْعره کهم دورح کردره)؛ ۲) نهمام. شه سُ 🔝 ۱. در پر. حفظ ۲) بهال

دهر خستن ۱۰ تشکر اکردن؛ ۲) بؤده ردوه هاو بشنو اله ۱) ابر زانمود نه

دەرخك ئەمام، شەتل 🗓 بھان

دەرخىوارد؛ ١) پتى جۇراسدى: (بەزۇر دەرجواردى دم)؛ ٢) شىساور<u>تى</u> ١) خور ئىدى: ٢) شايستە

دهرځواست: د وا مهنه بالحو سته, طلب.

فالأخورة بساوا لابق في الساسمة

فهرجون ده رجواله، سهربوسي دهفر 🔂 بهيبان، در ظرف

دەرخىرلە: ١) دەرخور، ٢) ئىھائى، سىدان، ئەخۇسىيەكى پەكسمەللە ١) ئامبان؛ ٢) ئوغى يېدارى ستور.

دەرخۇين: دەرجۇنە 🗓 نگا دەرجۇنە.

دەرخو بنك: دەر جو راقى بهسان

دەرد. ۷. زال، ئىلش، ئەرارا ۲. سختوسالى، بىمارى 💷 ۷). وارا ۲) يېمارى

ههرهان: ۱) دهلاس، تەرەشوع: (ئارەقەم ههره وي، ۲) خاوبن كردنەرە له سىي سال ائەم ئاۋە دەردە، ئىنەي حرگە دەردە): ۲) كۈي دەرد؛ اسەرى لە دەردان دەرباچتى الله ۱) براۋش؛ ۲) روقتى: ۳) چمع برد.

دەردانك: كېسەي ماستو بەئىرى تازە بۆ ئاولى چۈزان 🗓 كېسة ماست

دەرداوى: ئەخۇش, بىمار، لەش يەبار تى بىمار.

دهردبار: ١) أمش يديار، تدخوش: ٢) خصيار 🖸 ١) بيمار: ٢) عميار.

دهرد کیش: ۱) به تارار ۲) حدمبار 🖸 ۱) دردمند: ۲) غمگین.

دەردگرو: نەخۇشى گران ﴿ دود صعب العلاج

دەردمودە: حەبوانى لاوازى ئەمردن إلى حيوان لاغرمردسى.

دەردىمە: ئەركىي مىنە، رە باخىگە مان ئەيكىشىم 🖸 راجىمىتىي اسىت بىر دوش

دەردمەن: بەغۇش، ئەشپەبار 🗉 دردمند

دەردمەند؛ دەردىدن 🗓 دردىند.

دەردو: دەم بىنى مەشكە، رار بىن 🗓 دھا تەبىد

دەردۇ: داخەكەم، بەداخەرە 🗓 درېغا.

دەردۇك: دردۇبگ، دردل بەگومان 🗖 متربد

دەردەپارىكە. سىلاردىق 🔁 بىمارى سال.

دەردەپورە: ئەخۇشيەكە 🔁 نوغى بىمارى ست.

دورده چههه له: ته حوشیه کی منالاته، وه بالت بیماری اسهال و استفراغ کودکان.

دەردەدار؛ لەش پەيار 🗓 سىلا ئە ئىمارى

دەردەست: ١) تاساده. حازر: ٢) پەخسىر، لەشەرا گىراق دىل 💷 ١) در

دەر پەسىئەيى، پەيرەندى دارى، بەئىلاتە، دەر بايسىي 🗓 غلاقەمىدى.

دەرېمسە: دەرېەستە 🔁 درېست

دەر يەشە: بارد 📴 بايد

فهر بهن: ۱) پایه ند، ئیلاقه دار، ده ریایس ۲۰ ده ره گه آلی ۳) ریگه ی دهم گه آلی ۴۰ ده سکی ده هر آل ۱) علاقه مشد: ۲) در آنگ: ۳ راه ده نهٔ دره ۴ ا) دستهٔ ظرف.

دەرىيەتچەلەر برگاي لە چەلىر 🗗 دريايتە ار تركە

دهر بهند ادمر سن 🖾 نگره دور بعن.

دهر سحه: رحمه له ددرگار په تحهره دا 🖸 درپچه

دهربین اراربسی مدسکه و ده هرای براندهانه سد طرف و حبگ و

دهر سيك، دهريش الله الك ده اللي

دەرپاچە: دەلىنگ، لاي ۋېرىرى ياتول ردەربىي 🗓 پاچة سىو ر

دەرپۇشك: دەرجۇنە. سەربۇشى دەھر 🗓 سربوش ظرف

دهر بو قبين: هه لَتُرْفيني جاء، گلينه يمره و دهره به ديارد ال في بر آمدن چئم.

ده رپوُقيو. جاوي هه سوُّنيو آتَ حدقةً بر آمده

دهر پهران ۱) له ير دهرجون يو دهرهود ۲) زمني يون زري دباردار اليا ۱) ييرون پريدن ۲) ييرون جستن اندام.

دهر پسهراو: ۱) وبده وبراوا ۲) ژه ق و رؤب آن ۱) بیر وب را تسعد ۲) بار ره بیر ون جسته

ده ریه تراسن: ۱) ده رکردن به جیگه به ترساندن و زار برهیدن ۲۰) قوچ کردنه ومی تمنیدام: (به مال ده رم پهتراسد، قونی دهر پهرانسدیو) [ت] ۱) بهرون رسدن ۲) بارز نشین دادن.

دەرىيەر ئىن: دەرېەران 🗓 تگە. دەرېمران

دەرپەريىن كەسى كارى دەرپەراندىنە 🗔 ۱) بىرون كىندە ٣) بارز شان:دەندە.

دەرپەريو: دەرپەراوق نگا. دەرپەراو

دەرىي، دەرىي 🖾 ئىس

قدر بنی گەل و مۇن پۇشى بە دۇخيى 🗓 تىبان

دەرئەقىس. ئالقەي دريامە 🗓 دركوب

دهرجاو: ۱۱ حبرلی حمام ۲) همر چندراریکی پر ژه د ر 🗔 ۱) حوله حمام: ۲) تبیدهٔ بُر ر دار

دەرجەو: دەرحار 🗓 ىگا · دەرجاو.

دەرچاف؛ دەسەسى دەسىرەي دەس 🗓 دىستىمال،

دهرچو بمرحاف إي دسيمان

دەرچوالىن دە پەر بىدىڭانگا دەربەرىدى

دەرچك. رُيسىم، رُيْردەراتە پاژنەي درگ 🔁 باشىمى در.

ده رچوه ۱) بو ده ده ره آویشب تازه له مال دهرچو، ۲۰) پهسفرچو، رابرده ۳) له تعزم و ن سهرکموت؛ ۴) هملات، ر ی کرده (پیو ی دهرچو، دن لام کرده ره کار رای در دهرچی ته ۱) بیرون رفت؛ ۲) گذشت

۳ در ازمانس موفق سد ۱۴ در رفت، فر ر کرد

ده رچون حاوگهای ا درجر 🗇 معما ر ادمار سراه

ددرچین: ۱) فهرستانسه، بر بان ۲، بروستهدمر 🚺 ۱) بر بان، سیسد

دسترس: ۲) سیر

دەردەسەرى: بەركى رۇر، رەحمەت اقى برىسر، مىلىگ

دەردە كۈپەنە: ئەخۈشىيەكى مئالانە 🖸 بوغى سىدرى كوركان

دەردەمرىشك. ئەخوسى مامراق بىمارى ماكيان.

دور دهدرد حدمحوار سدريدرستي دلسواراق غمخوار

دهروي دل: باسي خدودت و باراحدتي دورون به بيان کله و تاراحتي، درد دل

دهر دیسه و ۲ (۱) شرای و رسیسی روّر: ۲) زوجمه تبدان 🗔 ۱) مشفّت: ۲) زحمت د دن

دەردىسەرى دەردىسەر 🖸 گا دەردىسەر

دهردي كارى: به سوائمي بقد دور له چاپونهودات بيماري صعب اعلاج.

دوردی گران: نهخوشی سهجت، دوردی کاری 🔁 بیساری صعب لملام

دهردين: داردادارات بيمار

وور رابه: دور به ادر بالا رو

د ه رژا ۱، فه لسی بازیک، در را ۲) و ته. دورس آفی ۱، برک ۲) برس

دور زيردن: غالشين بني ليك بوناوه 🗓 ترك يرد نسن.

دەر ژە: باقە. باعد، باوەشد كلوش دن گياي بەستر والى تود، گيا، بسىه

د در زان: ده سنه په کې دواژده د ته آن دوجين.

دورزی: ۱) دهرژدن، بجکولهی بولدنیژ بر دورهای: ۲) پارچه زهنیه ریکه له سهر دهدری: ۳) حاورو، حدیات: ۴) شرینفه، سرنگ، تامر ری دهرمان دهبیست کردن ۵) دربشو کهی مار آیا ۱) سوزن: ۲) زیوری سب ۳) حیاط: ۲) (میول: ۵) بیش مار

دەرزى ئاژن: دەرزى كوت، بەنۇكەدەرزى دە زۇرخىگە رۇكردن آيا سوزر،كوبى

دهر زیایشت: موردغه، موروی پشت 🗓 ستون فقر ت

دمر زیدان: ترتوُلەی دورزیان 🖾 سوزند ن.

دهر زیك؛ مامزدي بازندي سو ران 🖳 مهميز.

ډهر زیلوگه: گیایه که گدلای به دمرزی ده چی 🖳 گیاهی است برگش

دهر زیله ۱۰ دهر رببوکه ۲۰ دهر ری سب بی د به دردن که دا داحری ۴ ۲) بارحه حشینکه بو سهر لل ۱۱ گیاهی است ۲ سوژن چیگلنداره

سمج ق قفلی: ۳) سرخاره، زیوری است.

دەرزى وەشپىن: ئەركەسەي دەررى لەتەخىش دەدا، شرىنقە وەشپىن الىيارد.

دورژون ۱۵ دورژی دورمان ۲ تالقدی درگا، دورده 🗔 ۱ مسرب

دورس، و معرده دروق درس

ده رسول دهسره دهست دهساسره دهسمالي دهست ال دسمال

دور سه: دريان جرياك 🔁 دريده، پاره،

د درشود به روی ژنر مستی جل شوری 🗀 پارچهٔ زیر ظرف رختشویی که تکان نخورد.

دورقهات؛ عدل، كيس 🗓 فرصت، ونت مناسب.

دەرقىد: ١) بىرائىدى ژۇرمود: ٢) ھەتسدەر : ولاتتاتى لاودكى 🔝 ١) بىرون: ٢) خارج از منطقه.

دەرقەدان: مكوربون 🖸 اعتراق.

دەرالەيى: غەيارە، غەرارە 🗔 بېگامە

دەرق: حيقه، ريمه 🗓 چلعور

دەرقەل: پارچە رەويەكى كەم و بېچۇك 🗓 تىلمە كۈچك زەيىن

دەوقىل: هيچك، تالمەى دارىتى سەر كورىسى باربەندن حقة چوسى سىر رىسمال بارىندى.

ده رك: ١) درگا ٢) تيگه يشتن: (من ده ركم مكر بو كه و يه) [] ١) درا ٢) دهم

دهرکواو: ۱) و دهرتر او بهرهه اداگر و ۲) لی که مکراو (حیسه که ت لیی ده رده کری ایا ۱) ر نده: ۲) دت در معامله.

در کردن: ۱) وه ده رسان: ۲) نوسینی رُوژنساسه و گوفسار ۳) به به شته ر کردنه وه ی برین: ۳) لک لی ده رجون: (داره که یکی ده رکردوه): ۵) له جیساب یان به قبروشراو کهم کردن آل ۱) راندن ۲) انتسار د در ۳، بارگردن دُمّن: ۴) جو نه د دن: ۵) افت معامه.

دهر کرده: برده، مالی که بو دهره وه ی مه لبه مد ده نیردری ای صادرات

دور کریاگ دورکر اولیانگا. دورکراو

دوركرياو؛ دوركر اون نگاه دوركراو

دەركشان: شتى لە ئىتى دەرھائن: (حەسجەر دەركشاۋە، 🗓 بركشيده

ه مرکو بان. دسور و بدری مالّ. پدردرگانه 🗔 بام و در، حدو در

دور كوت: دورته فيل إلى دركوبه،

دور کوتك: دوركوب، دوربه قيل 🔁 در كو يه،

دوركودو: مال و حال 🔁 حامه ركاسانه

ده رکود و کان: برنتی به ده رگای ده ولّه ب 🗓 کنایه از رویم.

ه و که: ۱) بهیته دمر. دمرخه، دمریّنه: ۲) دمرگ. درگ آف ۱) بیر ون اور. ۲) درگاه

دهر که تسن: ۱) دارجون، چونه دعوه (۲۰۰) تاشکر ایون، دیاری دان[آ] ۱) پیرون رفتن ۲) شکار شدن.

دەر كەقتى دەركەسى(قى) بىگ دەركەش

دورک فقته: ۱) له مالسدا مهمساو، دهرچسوگ ۲) تازه آسی تاره کس ۳) ناشکس بسوگ ای ۱) بیسرون رفته: ۲) حبوان از گله پرت شده ۲ ۳) اشکار شده

دەركىدنار: ١) يىلايىن، خۇ دەكارىدگەيىس، ٢ پەر ويىرى بوسر واقى ١) گۈشەگىر، يى طرف: ٢) ھامش، حاشية كتاب

همر كهوان عصمه يكان عمر ده الآلاد بال

دەركەن 🖸 باگە دەركەس

ددركه وتو دهر محمدة بولك دوركه علم

ور كهوته: دوركه قته الله الكا: دوركه فته

دور كيشان؛ مدلكيت تربد له تام تمسيور هيشانه دور إلى بعرون

لسد ، حن

ددركبسراور 📆 كه به شتئي هيترا بينته ددراتي بيرون كشيده شده

دهر گا: دمر، درگا، زاری ده در 🕒 درگاه، دهاند.

ددرگايون درگايون 🗓 بازشدن دُمل.

ده رگابین: ر راینی ده مر 🖸 دهامه بند ظرف.

دەرگخن، يۇ ويۇ، ترە 🛄 لباس، ير، مالامال.

ده رگ کردن: درگایوان تاسر بازکردن دُمن

دهر گاڻه؛ دراري کايڙ جوُنه رُوُر دايي بدري آي ورودنه

دور گست: دورگستی، دوزگیران 🗓 نامرد.

دەرگىمىتى: دەرگىر ن 🗓 نامرد

دور گفانك، دورخوانه 🖂 بهسار

ه هر گوش: ۱) لانداد ده بدید. بیشکه ۲) حوّلا به ی تبدانوستنی مثال: ۳) ساوی بازه زیرانی ۱) کهواره: ۲ نیو ۲) نور د

دەرگوشادائە: بانگ ھايشنن بە ھۇي جۇيە تار جايوى تازدو، 💷 سور

فساحييا

دەرگوشك: دەرگۈش 🗓 نگ، دەرگۈش.

دهر که: درگ 🎞 درگه.

ده رگه آله: گوسیکی کو ردستانه به عسی ویر سی کرد 🚰 تام روستایی در کردستان که بعشها و بر ن کردند

ده رگه لُی: گوید کی کو ردستانه به عسی ویراثی کرد 💽 نام روسیایی در کردستان که بحشها ویران کردند

ده رگهوای ده که و <u>اف</u>ادر س

دار گيل، حديد ، دار گاي له شول جندراو 🖾 يو بافته از تر كه.

دهره أن ۱) بهردرگانه، دهركو بان ۲) كهمهر به ندى (به شمال ۳) بریشی به ماله گهوره 🗔 ۱) حلو در؛ ۲) پارچهٔ كمر بند چادر؛ ۳) كتابه از باه گاه

دهر مسالسه: ۱) د سه ستمه، په روار؛ ۱۳) بینچوی دره نگ راو که له مالدا ده هیدرینه وه؛ ۳) نوکه رئی که منسد لمی ماله گهوره بنی 🗔 ۱) پسر و ری؛ ۲) نو زاد درم که در خانه نگهدارند؛ ۳) نوکر خانمراد

دەرمالى: دىرمالەڭ نگە دىرمالە.

قهرمان: ۱) تامر زی چاره کردتی دهرد: ۲) باروت: ۳) گوندیکه له نزیك مههابادال ۱) دارو: ۲) باروت ۲) روستایی در حومهٔ مهاباد.

دهره آلوا: گوندیکی کوردستانه به عسی ویر سی کرد 🗔 نام روستایی در کردستان که بعثیها ویران کردند.

دەرمەنجە: دەبائچە 🗓 تيائچە

دەرمائچا چاي وشك، چاي هيشتا لئي بدندرار إلى جاي حشك.

دورمانچه: دوبانچه 💽 تیانچه.

دەرمائخانە ئەجرىجانە، دوكائى دەرمائقرۇش 🗓 داروخانە.

دهرمانځواره دهرمانځواردي دهرمان داي کهسني که ژههري حوارديني 🖾 رهر خورده.

دەرھائخوارد: دىرمالخو رائے زهر خورد،

دەرمالخواردو: دەرمانجوارات رهر خوارده

دەرمان خور ۱) ژدهرخواردو: ۲) نەخوشى كە دەرمان بو چارەى مەخورشى دەخران ۱) مسموم ۲) بېمارى كە درا مى خورد دورمائدان: سىوقى شوشەى دەرمان قرۇش نىسگو، خورم

دهرمانداو؛ ديرمانجوار 🖸 مسعوم،

دەرمانساز: كەسى دەرمانى چارەي بەخۇشى دروست دەكاتداروسىز دەرمانقرۇش: كەسى كە كاسبيەكەي دەرمان بە خەلك فرۇشتنە ت

داروفر وش

دەرمانىك: ئالات رەردەچىرە، بەھارات 🔁 دېگ ايرار، ادريە.

دهرمانكردن؛ چارمكردني دمردو برين 🖾 مداوا

دهرمانکوت: که سی که باروت سازده که 🔁 باروت ساز، باروت کوب.

دەرمانكەر؛ چارەسارى مەجوش و بريندار 🗓 سمارگر

دهرمانگ، دهرمانخانه آل درمانگاه

دەرمانگەر: دەرمانسازات داروساز

دەرمو: دەرمان 🗓 بگا دەرمان.

دەرمەجئىل: پەنخەردى كۈنگۈن لە دار گە ئەردىوى لى دىار بنى 🗔

دەرمەجىلە: دەرمەخىل 🗓 عىبكن

دەرمەنجلە: چەپەر درگاى لە بول تەترارڭدىيەقتە ر تركە

دەرمەتجەلە: دەرمەتجلەق درياعتە از تركە.

دەرتىجە. ١) پلەي پەيۋە: ٢) پلەكان 🗐 ١) پلىد ىردىان: ٢) پىكان.

دورتخون: ۱) سمردوبنجو رورگذراد ۲) دمرجوسدی سدر بدندورایی ۱) واژگون دمرد ۲) تهمین سور

دەرئەبردن؛ ھەلىدكردن، پىن ئەرەستان 🔁 تىخىل كىردن.

دەرئەخۇن: دەرىجون 🗓 ئىگا: دەرئىغون،

د ارته خين؛ له سهرزگ راکشان برناو خوارده ره له کاني قدمر خوابيدن براي آب خوردن از چشمه.

دهروژ ۱) گەلى ئەنگەيسەر، شيوسى ئەنىگ، دۆلى تەسىك ۲) دەرقەتى رزگاربون: (خودا دەروى بەرەحمەتى بكاتەرە) 🖸 ۱) درأ سىگ ۲) راه ئىحات.

دهر واژه: درگای گهوره، دهری مهزن 🔁 درواره.

د در وازدوان: دورکه وال 🖸 در بان.

دور وأن: دوركوران إلى دريان.

دوروايسي: ثاناح، نيار 🖸 حاجت، نياز.

دهروبان: دمركو بان 🖾 بيرامون و جلوخانه.

دور ودر اوسيّ، حير اتان، هاوگهڙوك 🔝 همساله ها، هيرمحله،

ده رود و. دمرکو بال 🗐 بام ر در، پیرامونیهای خانه.

دهر ودهشت: چو لر سارا، بهدور به تاوایی 🔁 دشت و در.

دهرور به گدل دا سمرکهوش آل بالا رفتی از دره.

د درو زاں: مائیتی زیر حدرماں 🖸 ریز خرمن روہیں۔

ه مروزه: بارسه کي، گهدايي 🗔 گدايي.

دەرورۇدكەر: يارسەك كەدا 🖫 كدا.

ه در وژوره ۱) لای سهردوه پهودی قوماس و ۲۰ ۲) لای تاسکر او بادیار

الله از و به و داخل؛ ۲) شکار و بایدا

دەر وۋۇ ركردن: ١) برېتى لە بەرەر چابون چوتى تەخۇش؛ ٢) برېتى بە بره بگرانس متال 💽 ۱) کتابه از شراوع به شقه یافتن ۲) کندیه از یو یا گرفتن بچه

ددروست: روستان، يي روستان، باشار 🗓 تاپ مفاوست.

د در وست هاتن د ۱) پن ودستان دوره ته به سود ۲) دور بر دن [۱] ۱) سب معاومت داشتی؛ ۲) تحمل کردن.

دوروم که، که کرنی، مان گرنن 🗓 اعتصاب.

دهروم: ده چين له چم 🗖 مي روم.

همروُان. ١) ژورموه، تارموه؛ ٢) بير وبر راي دلُ 🔁 ١) داخل؛ ٢) تهاد.

فقور وفققود فقر يهفقر ا تأواره في دراره

فهر وفق: ١) دىرېدىدە ٢) رازىيىن 🖾 ١) درېدىد ٢) دھالەيىد

دور وونجه له: دورمه حيل في غيبكي.

دهرویش: ١) عمودال، بئ مال و حال، زمیندن: ٢) مراندي معریسته تي مادری به پر چ 🖸 ۱) درویش؛ ۲، مرید طریقت قادریه.

همره: گەلى، دۆل، شيو 🗓 درد.

دهرهاتگ: ١) دوركيشر او يو دوره ود ٢) فير ، كاركر و، راهينسر او 🗔 ۱) پر کیسدو ۲) امادهٔ کار شده، کار یاد گرفته

دورهاتی: ۱) دورکشیان؛ ۲) راهیاتی به کار 🔝 ۱) برکشیده شدن؛ ۲) کار زمودگی۔

دورهاتور ۱) دورکشاو(۲) (هاتو اتا ۱) برکشیده: ۲) نجر بهدیده

فاهر هائين: دەركىشان، دەربىدان 🗓 بىر راق اوردان

دور هاو ردن؛ دورهائین 🗓 بیر ون اوردن

لأهرهاور لاه: ديرهايو 🖵 پير وي اورده

دهرهاويُّن: ههلاُرويِّر. حياكهرموه له شت إنها بير ون الدال.

دەرھاريۇان: مەلار رين 🗗 بير زياندازي.

دورهاويۇران دەرھارىزان 🖸 بىر رى اند رى

دهرهاويو راو. جياوه كريان هري درياو اليبرون تداحته.

دهرهاويژهره بدرهاويژ 🔝 بير ون اندال

دهرها و پشتن: ١٠ دمرها ريزان: ٢) سفرمايردني رُميسه 🗔 ١) بهرون تداختن ۲) نومردن و خشك شدن كشت ر سرساي سحب

دەرەبوللە: جۇرى تريى سورى دەنك كەررەن توعى انگور

دهره به گ؛ مهزیی رؤر به دوسته لأب 🗓 خان بررگ.

دەرەپە كى: ١) ولانى بىل دەولەت و بەرجوكىي خان و تاغايان: ٢) بريتى

له زورداري و كه أه كايي كردن. (يه دوره به كي خواردي) [ت] ۱) حان خابي، منوك الطوايقي: ۲) كنايه از گردن كلفتي و زورگويي. دوره ج: ١) يلهي تعرديوان؛ ٢) يليكان، فالدرمة 🗓 ١) يلة تر ديان؛ ٢) ينه،

دهره چه: ينه، يايه 🖸 درجه، وتيه.

دورودوار شوڻ کهنئن، دانهيو 🗐 پيگيري.

دوروزا: باغو روميسي دور له دوايي ال منك دور از آبادي.

دور دراه؛ دوردرا إلى ملك دور از آبادي

دور وقهات: بير ووستان باشار، دوروست 🔁 تاب معارمت

دوروقامت هائن: بي ووسيان، دمروست هائن آن باب مقاومت داشس

د هر هاك : ١) دُورُه، حاجه سيم، (كُونَي به و عيز مه كُره شهر به در به مها ومره لام / روزي مدحشمر په مه گهر پېرخه سه دوزه م په دهودك) ادحاجي

عادر ١٤ ٢) برابيسي دوري شارا ٣) سويسي به ناس ٢٠ . كاورجي 🖸

١) جهتم ٢ يليس بر رنشهري: ١١) حاى تاشتاس؛ ٢) گرجه ده ره که ۲ لاوه کی 🛄 خارجی، بیگانه.

هوره كي: ١) لاره كي، حدلكي هدندهران: ٢) يراليسي دوري شدرات، حارجي: ٢) ينيس براون شهري،

ههره گوژنوه سهرېږسي گورډو برنگه 🗔 سرپوس سگ و سيو

ده ره گه: لاورکن بیگ به ای اجمد به بیگانه

دووه بنگ، ۱) دملینگه دورین و از نباد. امو به شد به پارگ که بداد کی یا داده پــوشـيّ ۲) بار ههردو يا له تهزئوٌ پهرهڙيُر 🗓 ۱) باچه سانو را ۲) مهان ناها ار هو زك يا ته رانو

دهرهانگ دراو: برینی به زوت شرول 🗓 کنایه از زندهبوش و بینو

دەرەماھى: درەماسى 🖸 خارماھى.

لامرمود ۱) مدرموه، بادر سنينادري رُوُرهوا؛ ۲) دروً، اثنز 🖫 ۱) بنهنز وب

دهرهو رئي دمره ر الملك دور از آبادي.

دورهوه. ١) بدرائيدري ژورووه؛ ١٢ لاي بدرچاو؛ ٣) درويه 🖸 ١) بير ون:

۲) رویه ۳۰ بروغ است

دهرهوین سرور رایدر وعکو

دورهه ليون: توُرُه يوال به برايكا 🖳 با گهال بر سفس

دهر هدم: تيكه لأو تيك ثالو زاوات مختلط، درهم.

دورهمه بهرهمه بشيري وتيكه ل ينكه ألى الديبايه كي دورهم بهرههمه) 🗓 شوب و بلیشویی،

دورهینان دورهور دن آنایی ون آوردن،

دهر فینتراو: دورهاورده 🖸 بیر ون آورده.

دوري: درگاټادرگار

دەرىق: ١) دەرقىم، دەرەرە؛ ٢) بىتىمدىرى (تىايەي چىاوت دەرى) 🗓 ۱) خارج ۲) حارج گردد

دوريد وبرياء يعمر 🗓 دريا.

دور باز ۱) به سونگه به پدر ۱) گوی ده کرد 🗔 ۱) در راه ۲) می رید

دور ياچه: بيرك، زرىوار، به مرك 🗓 درياچه.

دور په گر: چه نه ي ناو دوريا 🗓 درد دريايي.

دهر بایمی: ۱) که سین کاری له دهریایه: ۲) جانسه وهری که له دهریا د ده ژی 🗓 ۱) کسی که سر و کارش با دریا است: ۲) دریازی.

دور بچه: ۱) دوربیجه؛ ۲) قالیس برانه روی ریز و ریو 🗓 ۱) دریحه ۲) تالب ریخته کری زرکر

دەرياقسىتىن: ١) دەرهاوردى؛ ٢) ئاشكىر كىردن، دائەخو ياكىران آت ١) بير وخ دوردن؛ ٢) اشكار كردن.

دهريزان. دورازينك في استانه در.

دوز و ران: دوز بیران (ت) تامزد.

دوز ولهم باريكه يمك كه ووك هموداد وزراله شمى ليجق دا دويبندون إلي تح مائندی که در چیر ارج هنگام ریخس دیده می شود.

ده زوله کردن: تاره بدرور توندجونی شنی تر والی شروع سعقد شدن

دور ی یو ۱) دوزگ، دوزود ۲) که رو وی یا ۳) بریشی له شیّری کو ن 🖸 ۱) الجود ٢) كفت زده؛ ٣) أش كهته

دەزى: بېچو ي دەيى 🗓 مىرايد.

دەۋر: ١) دەكسارمەكرار. دەست لىق مەدرار؛ ٣) داغ، بە ئاسىي سۇرەردەبۇ چز ئىدى، ٣) دورەپەرېزى، يارېزائيا ، ياكر و دىستانخوردە؛ ٢) داغ گذارين؛ ٣) ۾ هيڙ.

د ورُ اَنْ جو ن: لَيْشي زُرْرِي تُه تدام له سهرمان في درد شميد اتدام از سرما

دوڙائدن؛ دا ءُکر دني دوائي ٽيشاو 🖸 داع گد شتن ۾ ديدان،

دوژي: ١) بامري، دمينسي، تهزي؛ ٢) دهينسي، هيزايه 🗔 ١) ميزيد؛ کی ارزش دارد، می برزد.

ده ژئی ۱۰) مهشکه ده جوٌلهد یه: ۲) مامری 🔲 ۱) مشك تكان می خورد؛ ۲. زندگی می کند.

قوس: ١) لەجبومگەرە بەردۇلىر: ٢) بال، لەستەر يەتجەرەتت شىان؛ ٣) گەمەيەك، جارىكى كايە (يا دەسىق كايەبكەين): ۴) كەنو يەلى تواره (در دوس لیباسیان بوسه ندوه) ۵) به گوین، ودك (تهم گهتمه ددسي ئادرگەتمەيد)؛ ۶) ئۆرە ئە قوماردا: (دەس متەبارى بىكەم)؛ ۷) ماره يەك خەر. (يەك دەس خەمتىر): ٨) جار بوكان. (دەسبكيان گاره) 🖂 🗸 🛴 گذارد؟) ریزرنگندان تا شاعه؟) دست در بازی: ۴) دست لیاس: ۵) ماشد، مثل: ۶) بوبت باری: ۷، مدی غرب؛ ٨) وحد جماع،

دهست: ١) جاكموايد ٢. وشمى دنمد ن. (دهسه بروّ): ٣) ده تيتر 🔯 ۱) یس؛ ۲) کلمهٔ تشجیع؛ ۳) پس دیگر،

دوس تاخر: هيج ته يئ 🗔 لا تن، اقلاً.

دوسادوي: ده دوس پڻ بکه 🔁 پس شر رع کل.

دوسوراً: دوستار، تاسياري دوستي آن دستاس،

دهسارت: کاسیی به دردی و بردی 🗓 کسایت حرم.

دوسساري: ١) دسيمين رم، كهري، كدي، كهدي، ٢) دوس پياهيسراوا ۱) رام شده؛ ۲) با دست مابیده،

دهساگره دهسته چیله، پر و پوش بر تاکرکرد معوه 🖾 افر درته.

دوسامو؛ شدمامه، حوري گركدي چكولدي ير به دوست و خال خال ا

دهستان؛ ١) چەلىد دەستى ٣) چىلروك، جەمئايەت تى ١) دستىهسا؛ ۲) داستان

دوسياليدوس: نزيكار بدراليمار به يهك: (كوليدي ليُممو كوندي تيوه دوساندوسن) فی بر ایر او بهم بردیك.

دوسيائههست: دوستي فمسي آل عسا

دەساو: ١) تامى دەسىلى چىشت لىنەر. (دەساوى خۇشە): ٢) ھەويوى

دور ښال، په په ايال ايو وي اوردن.

دەرىسان، دەرھاوردن 🖸 بىر ون وردن فاہر ، سائے ہی بحرازی می 🗗 گرار مادہ

دور برا گريکان فريودون حايينوك 🗀 قريپ دهنده، كلاهبردار،

دور بری کاری قربودان له مامله د 🔝 کلامیرداری

دهر يوس دهرير ي في كلاه برداري.

دهر بيزاوتن، ١) به دوست تارارد ن ٢، توسد كاركرد رقي ١ يا دسب دیت کردن؛ ۲) سریم کار کردن

دور بريوه بعدودر، تاثارام، بعدوست تازاردور في بدرام، سلوع، ادّيت كل،

دهرُ بریوای ال قارامی، بهدهست تاز ردان 🖳 به رامی

دوز بلين: دوسروزه مثال شير له بيشكه د 🕟 بحميد در گهواره

ده رسينه ده سي ايم يک ده سي

دور بمحيء هم بمنحل همر بيسته لآج دور

دور بهردار دوست هديگريو و رهين فادست بردار

ددر سران کیرو کو یی که بریدو بینه ژنو میردات سورد

د هر بين: رستهي قوّل شو ن كه شهو سه ربكي ده ملي سهرگه له ده حداق سه رابط حوابان والمخران

دەز بىنىك خشل ر زەنبەرى جومگەي دەست، دەستە دائەي لە زير و مۇرۇ

دهراگ: تالی له لوکه رئيسر وي رؤر باريك ال

دەزگا: ١) ئاسىلى چەرم لە سە سردانى يېلەچى ٢) مەكىنە، ٣) بريتى لە ځالبو پندردي حوس و ژل ۴) بريسي له نباړيو څو لسي حو ريو روره ۵) سند نے اتالیک رواع) المنگلو سٹیلمی مورسان 🔲 ۱) مستگام كمس دو دي ۲۰ مسس : ۳) كتابه از كاح؛ ۴) كتابه از سفرهُ رنگين؛ ۵) سندان آهنگران؛ ۶) اتگستاند

دوز گسر: ۱) دوربیر ۱) بهرزی شنی گهرم سی گرش: ۳) ورده و آسهی چەرجى 🗓 ۱) مامزد؛ ۲) وصفه بر ي گرفتن چيز داع؛ ۱۳) كالاي

دهر گريي، ده ربير اي اسا مامود

دهرُگره به ربی سبی گهرم بی تُربی دهريّر آب[دستگيره براي خير د ع

دوز گهوان وهستای مهکینه، توسای ماشیل فی مکانیك.

دهزگیر ا دهرگره 🗓 وصله دستگیره

دورُ گیر فروشهری گهریدهی بن درکان آن بیلهور، قروشندهٔ سریایی، دستقر وش

و در گير ن دور دران 🗐 دهر

دور گیروینی: باربو درمهای مان 🗗 کنانا و سب عدت مانی

ددرگیره ده رکره رف اوب به دستگیره

دهرگیری در گرویی 🗓 ما حدیث مایی

دورها به الله الله المرامات إلى سرمانه

دەربويز دەسىرىر آتىرطور دست بماز

دوز و: دوزگ 🗓 سے.

210

گر ثنه,

دوس بهستن هري بيكاربون 🛅 از كار واد شتن

دهس پهسته: ۱) دهست بهستراو! ۲) کار لهدهست محاتو، دهستوین سپی ۳) بریتی له حز بهدهسته ده دانی بن لام و جوم آن ۱) دست بسته: ۲) بی دست و یا، باتوان در انجام کار ۳) کنا یه از تسلیم بدرن مید و شرط.

> دهس بهسه دوس بهسه الله دوس بهسته دوس بهسه ر: رُيِّر چاویری بولیّس الله بحث المراقبه

> > دهس په سه را گرتن: د کیر کردن آنی عصب

دوس بهسهر داگرتن: دوس بهسهر گرین 🔄 غصب،

دهس بهسینه: له خدمه کهسی راوه ستان آدست به سینه ایستادن. دهسیهان: ۱) کهله پچه، فقلی دهستی به ندی ۲) پیش به ندی یه کسم آف ۱) دستیند زنداسی: ۲) دستید سور

دوسیه نده دوسیه ن 🔁 نگا دوسیه ن.

دوس به به خدر به گر به کتر اچون، به شهر هاتن 🗓 دست به بخه شدن.

🕹 😅 يئين دوريش 🔁 لگ دوريس

ده سيئنك. دور ببيك، موجهو نه 🗓 زيو را مج دست،

دوسهاچه، سهرگذرد رزو شير واتي دستهاچه،

ه وسياك: ئەمىن 🗓 مىن

دوسيانكردندود: يارسهكي كردن، سوالكدري 🗓 گدايي.

" دوسهانكرنهوو: دوسهانكردنهوه 🔁 گذايي.

دەسى برد بريشى لە دەۋلىمىدىد، بولدىر، رەئگىن إنى كىليە از تر وتمىد

دوسيه رُ التوميَّا بدوه به دوست، جلَّق 🗓 جلق، استعناه،

دەسىپىمۇرژان: دەرفىلەت پەيداكىردن، پىكىران، (دەست**ت دەپلەرژى** كارېڭدى؟ دەسم بايەر**ژى**) آيامجان يافتن

دەسپەرژيان: دەسپەرڙ ن 🔁 مجال باقتن.

دوس پیاگرتن: ۱) دوس به تاگر، داشتن؛ ۲) د گیر کردن آن ۱ شت. در آیش گذاشتن؛ ۲) اشغال کردن.

دهسپیچ: ۱) دوزبدین: ۲) بهروی لهدهست بیمانی نامکه (ایا ۱) بچهبند در گهوارو: ۲) وصلهٔ نانوا که در مج پیچد.

دهسپینچگ : خوری که تهشی ریس له جمگهی ده هالیس ای سمی که دول ریس بر مج بندد

دهس بيچه مه دهسينچك الله دهسيجك

فالمسهيس؛ بالمعين سيرمه عوّر إلى ديه درد

دهسپیشکمری: پیش کهسی وه کارکهوتن: (من دهسپیشکهریم کرد له به حیر هیّنان) آیار ردتر به کار صادن.

دوسپيان: ساورد اي سر إعار

ههسپیگردن: سهره د مهزر بدن، سهر بیك خوس کردن 🔁 سروع کردن

> دهسپیکون: ده سیکردن آیا سروع کردن دهس پیوهگرتن، کاگاداری به مالو آسی آیا صرفه خویی دهست: دهس آن بگا: دهس.

جار لك نان كردن: (دهسماوي هموير مسان شيلا)؛ ٣) مهرري به حيو كردني سالات: (دهسماوي چاكه همر مالله نهر به غيري كا رر قه لهه ده ين)؛ ٢) بريتي له ناودهست ٥) ناوي ناوديري كه به تهديد كه سيك مكسوي: (نساوه كه ي دهسمويكه ده گاسه سهر زه وي) الها ١) مزهٔ دست پحت ٢) خمير يكيار نار پزي ٣) ويژگي در خو راك دادن دام؛ ٢) كبايه از مستراح ٥) مقد ري آب كه آبياري با آن در توان يك مغر

دوساوان: دوسكاولگ 🗓 دستههاون

دهساودهس: ۱) له گهردا ۲) مه تر ه 🗔 ۱، در گردش ۲۰) طفره رفض. دهستور: دهساگر 📴 تر رزیه.

دهسوینز: ۱) به لب، بیانو، بیانگ: ۲) دیاری، بیشکیش، سه وقات آنا ۱) بهامه: ۲) رمعان

دهساویژ: ۱) پهلامار هیرش، گهساری هه سمت: ۲) ته سپی به جه یوکان: ۳) ماوه ی بهردها ویشس (۱) حمله: ۲) اسب با آر م: ۳) مسافت سنگ برت کردن.

دوسياد: دوست بلاو، مال يەميرودەر 🖸 ولخر ج

دهسیازی: گهمه و گالسه به دهست لهیه کمرد ر. (کچو کور خهریکی دهسیازی بور) آنی شرحی دستباری

دەسبالدەس؛ گەورەتر، بەھيرتر، زياتر 🖸 بالادست تر،

دەس بان دەس نيان: بيكارمانەرە 🗓 كتاپە زېپكار ماندن.

دوسيرًا: دوريرًا 🐷 كلاويردار

دوسبران دوسته برا، هموالي تزيك 🖫 دوست بن درخوا لذه.

دەسىرى: گزيكارى، دريودائى خەلك 🗓 كلاھېردارى.

د دستر سن؛ دوز بر بي ال كلاهبرداري

دوسبلاو دوسیادات وسخرج.

دەس پۆ بردن: ١) دەست لەقسون دائى كەستى ٢) دەست بۇ خۇراك دريّز كردن (١٠٠٠) كىايە از انگلك كردن؛ ٢) دىست دراز كردن براى حوراك.

دەس بۆدەم: بريتى له ژبىي مەمرنەزى، فەقىرى 🗓 كناپە از زندگى بخور و سىر.

دەس بۆھيئان. دەس بۇ بردن 🖾 ئگا، دەس بۇ بردن-

دەسىمتىل: بى كار 🗔 بىكار

دەسبەچى: ھەر بەخى، دەر بەخى 🗓 قو را،

دهسیددهس ۱) به عد به به غدا ۲) دهستاوده سب نه گفرد ، به رُمواج إنجا ۱) بهدار ۲) در گردش و رابح

فهسيه رداره دمس هديگر، و رهين 🗖 دست برد ر.

دهس به ردان: ۱) وارهینان: (دهسی له کار به ردا)؛ ۲) حدایی، درری انها) دست برداشت؛ ۲) دوری گریدن

دهسبمزاخا كردن: مريودان، زيان لي دان 🗓 فريب دادن و آسيب

رساندن

دهسپدراخاوا کردن: دمسبه رحاکردن آق فریب د دن و زیان برساندن دهس په ژراني: دوس به نه ژنو، خدمبار، مات آتا ژنوي غم در بغل

دوسيت بمسمرة دوس بمبدر 💽 تحت مراقبته، بازداشت.

دوست بدسه راگرتن دوسیه سعراگرتن 🖸 غصب.

دوسب بهسه رداگرتن: دوسیه سه را گرس 🔁 غصب

دوست بهقرب. دوسباد 🔁 ولحرج،

دوست پهنده دوس پهن 🔁 نگار دوسيه ي.

دەستىدر دەسىد [ت] حلى

دوستهدر ژان: دوس پدرژان 🗓 لکا دسیدرژان.

دوست بياگرتن؛ ١) مالداري كردن له ثاروُته دا؛ ٢) داگير كردن 🔁 ١)

جیره بندی کر دن اڈوفه ۲) اشعال کردن

دوست ينجك: دوس بيحك إفرانكا دوس سحك

دەستىنچەك: دەس بېجك ئى كى دەس بېحك

دوست پیداهیسان ۱۱ داسانس به دوست ۲) ته واو رامیاسش 🚰 ۱ دستمالي؛ ٢) خانه روبي بهوسيلة درد.

دەستېيىس دزى خوير بلەر ئائەس قادادرد

دوستېپسى: ئائەنىنى 🗓 دلەدۇدى.

دوست پیشکه ری: دوس بنشکوری 🖸 نگ دوس بیشکه ری.

دوست بيكردن: دوس بيكردن في شروع كردن.

دوست پلوه گرتن؛ گلزاندود له خدر ج 🖾 صرفه جو يي

دەست بىلودىان: براشى لە دەركودن، لەكۈل ھۈ كردتەۋە 🔟 دك كردن.

ووستتجديقه كمودست بمدارات فقيرا فاتران

دەست تەنكى: كەم دەستى، بېدەستى 🗓 ئاتوانى، دقر،

دوست تەنگ: ئەدار 🔁 مغیر،

دەستەنگى، دەستەنگى اتا تىگەدىسى،

دەست تى ۋەردان؛ خەرىك بۇن دەڭەل كارى اتىم مشعول بودل.

دهممشچن: ۱ پایدهست به سر او ۲ پایموهی به نادست جمسر و 🗓 🖒 دستباف: ۲) ميوهٔ دستجين،

دەسىچىن، سىمارەردى تۈمرەشار، بەرانبەرى خۇرستاق رستنى كاشتە

شدور بعابل حودرو

دهست خستن، روگبرهاینان، بهگیرهاینان 🔄 گیر آوردن

دەسىت خۇشسانىم. ١) ئەر يىلردى كە بەرەنىددى قومار دەي يەخشى؛

۲) باداشی کاری جوان ۳) شیرنیدان به وهستا یان شاگرد 🔄

١) دستخوش در قماره ٢) جايزه ٢) انعام دادن په ستاد يا شاگرد.

ويست كهت: بعدمست توسراي نامه 🔁 دستحط، نامه،

دوست دان: بوان، ممكن بون 🖬 ممكى شدن.

دوست واكران؛ دوسكر نمون به گردرزساجون 🖾 مقارمت در جنگ،

دوسترًا گيرس. سهبر كردن، بهس كردن له كار، لئي راودستان 🔁 دسب

بگهداشتن، متوقف کردن کار

دوسترّوس: شتي که دوستي پيرڙايگات 🖾 دسترس.

دەستىسرەش: كاسىل كاسلىرى لەدەستى باييىن 🗔 كىسى گە ار دىسش

ه مستربود کولدته قیمی زور ر شکرایی 🗓 رگیار گلونه

د وستاره دوسال 🗊 بگاه دوساری

دوستاري: دوسازي 🖾 نکاه دوسازي

دەسپان: دەسان 🗐 نگا دەسان.

و دستاو: دوساوات بگا: دوساو

دوستاودوست: دوساودوس الي سكا دوساودوس.

فالاستناويز: دوساويز 💽 نكا: دوساويز.

د مستاوير: دوساوير 🖸 سگا: دوساوير

دوست بادان: ١) رؤر لي كردن: ٢) عين لي كردن، دوسير بن: ٣) نير و

ده عیه کردر ان ۱ رورگفتن: ۲) کلاه گد شتن: ۳) اظهار تکبر کردن.

دوستبازی دوسیاری 🗓 نگاه دوسیاری

دوست بدوست: بدرانیه ر له کابه د آن مساوی شدن در بازی

دوست بردن: دوست بران آبانگ دوست برن

دەستىران: كاركردن، ئىقدام 🗓 اقدام.

دەستېرىن: دەرېر بن 🗓 تگا: دەرېر بن

دهست بزاوتن دهربراوس ال یک ده براوت

دوست بزيو: دوزيزي 🗓 نگ: دوريزيو

دوست پڑیوی: دوزبریوی 🖬 نگا، دوزبریو ی

دوست بشوُّ ل؛ خوْ تيَّهه لُقُو تيَّن، لا يروسه ي 🗓 فصو ل

دەست بالأرە دەسبالار، دەسباد 🔄 راخر ج.

دوست بنشد كرون: دوست كردنهوه، به كن دورمنه چون إليا در برابر

دشمن مفاوست كردن.

دەستىرۇبردن: دەس بۇ بردن 🛅 نگام دەس بۇ بردى.

دەسىبۇرى: مىدۇلى بىك ئەھىن، دەھەراشى بىكار 🔁 پرحرف بىكارە

دەست بورن: دەسرورىشتو يى 🗓 تسلط.

دوست پوها؛ مزى دولاً أي 🔯 مزد دلالي،

دهست براهينان؛ درسي برابر دن آن بگاه دوس برابر دن

دوست به دوگهاندن، ربتي له چونه سارت ودست 🖸 كشابه از

مستراح رفين

دوست په تهڙئو: عميان مان 🗓 عساك

دوست بهتال: ١) دوستوالاً، دوست تدكر ٢) بيكار 🖸

۱) تىگادست ۲) يېكار

دوست په حي: ده ربه حي 🖬 در را

دوست بهدوست: دوس بادوس آتا بگره دوس بهدوس،

دهست بعردار: وازهين، دوزيمرد رات دست بردور،

دهست بهردان دمس بهردان 🔁 نگاه داس بهردان.

دوست بهردایی: ۱) دوست هدلگر توز ۲) دوست بلار، مال به قبرز دور

اله ۱) باز ایساده ۲) دست و دلیار،

دوست بهروه ووتان: برشي له محوميد كردني كهسيك 🖾 كنايه از توميد

گرد نیدن

دەست بەزاخىاكىردن قربودان وزيان بىگەيانىدن 🗓 دربىيە دادن و

سيب رساندن،

دەستىدزاخاراكردن، دەست بەزاساكردن 🔂 قريب دادن و آسيب

دست کار کردن؛ ۲) مغییر د دن حالت چیزی

دەست كراوه: دەست قەكرى 🖳 سحى

د استکرد: داستکار 🗗 بگ: داستکار،

دوستکردندود: بدر بدری کردنی درزس ایمقاومت در برابر دشمن

دەست كوتان: دەست قوتان 🖾 بگاه دەست فوتان

دوسب كورب بي ياره، نهد ر 🛄 بي پول، ندار.

دوست کو رئی؛ تعداری 🛅 تداری عقر

دمست گوژ: حدیرانی بهدهست سهر براو ای حیوانی که پدرسیله دست دبر شده باشد.

دەستكەتى، وودەست ھاتو، قارائىج 🗓 بەدست امدە، بھرە،

دەستكەلت: بەھرە 🖳 يھرە

دهستكدلا: ١) هدلمات: ٢) بريني له مروى خوره پيش خفرات ١) تيله: ٣) كنايه از كسي كه هميشه حود را حلو بيندازد.

دەستكەرت: بەھرەت بهرە

دهست كهوتن؛ گيرهانن إلي بدست آمدن، گير آمدن.

ده مستمكيش: ١) له پاك: ٢) چاوساغى كوير 🗓 ١) دستكش؛ ٢) عصاكش كور.

دوستکیشان: ۱) جاوساغی کردن؛ ۲) دوست له کار بهردان ا

دەستكىنشانەود: لە كار دەست ھەلگرىن 🔁 دست از كار كىيدن.

دەستگر: دەزگر 🖫 ىگا. دەزكر.

دهست گران: ۱) تهمه ل له کرد ۲) مشت زیر به شازار: ۳) که سنی که ده سخوری دره شک ده مری آن ۱) تنبل در کار ۲) مُشتُ گردن ۳) ذایعی که مذیوح دستش دیر بمیرد.

دوستگرتن: ۱) باریده د ن: ۲) نیشس کردن بو ده زگیران ا ۱) کمك کردن بو ده زگیران ا ۱) کمك

دەستگرتى: ١) دەزبىر ن: ٢) بە كارەرە خەربكات، ١) نامرد؛ ٣) مشغول كار

دهستگره: ۱) دهرگره. ۲) چاکهکار 🗔 ۱) نگا: دهزگره؛ ۲) نیکوکار. دهستگر: زدلیدی بهردهستی ژنی خرّی 🗔 مردی که اسیر دست زنس

دەستگەيشتن دەسترەسى 🖸 دىسرسى

دهستگیر: بر نمی به شبحی ندریقه ب کایه از مرسد و مراد. دهستگیر دهستفروش آلی بىله وره دستمر وش،

دهستگیران: دوزبیران 🔁 تامزد.

دوستگير نمود: لدخدرج كدم كرديدوه 🖸 صرفهجويي

دوست گیر یو ن: وددوست کدونی 🗓 بدست امدن.

دهستگیرویی: پاریدهی مالی 🖸 کمك مالی.

دەست للىدق: ژيئى نىمرىدژى 🖸 زىدگى بخور تعير.

دوست لميان دوست: دوس بان دوس 🗓 بالا دست تر.

دوست له پشت دان: دمدان، هاندد ن 🗓 شجیع

دوست لي بهردان: و زالي هيارون دست برداشتن

دوست ژی هلائین: و رلی هندن 🖸 دست بردار شدن.

دوست سارد قبره کارمبر 🗓 کار باد نگرفته

دهست سپی. کارندران، فیره کارنه برگ 🗓 کار باد نگرفته

دوست سېږي کرون: بريتي له پارودان اټا کنايه از بوال د دن.

دهستسقك: ١) حدكيمي كدندخوسان زُرِجاك دوكا: ٢) كدسي زللدي زور نايدشين: ٢) كدسي كد حديوسي سدريسراوي زولد بدر دهست نامري: ٢) كدسي كد دوس به هدر كاري مكا زرَّ تدويو بيّ: ۵) گيرفان بري كار مدلق٢) يرسكي كد زود بهبود بنفشد: ٢) كسي كد ضرية و زياد درد ور بيشد ٢) مكد گر حيواني را ذيح كنددير جان دهد: ٢)

آنکه هر کاري را آغار کند رود نمام شود: ۵) چيب بر ماهر.

دوست سوك: دوست سعك 🔁 يگ دوست سفك

دوست شاش: دوسیاد 🗓 ربحر ج

دوست شق دوست شور 🖸 دسشویی،

دوستاشور: حنگاي دوست لي شون آن دستشويي

دەستشۇرك. دەست شۇر 🗓 دستشويى

دوست شیل: درزی به دوست شیلدراوان کل با دست آماده شده

دەسىت قىرۇش: مامىدچى سەر پىايى، چەرچىيى باۋ بىاز رُكى پىلىدودر، دىسىدروش

دوستقالا: ۱) دوسته نگ؛ ۲) بینگار، دوست به تال 🗔 ۱) نیگست، ۴

دوستقاله: دوستقالا 🛅 بگار دوستقالا.

دەستقانك: كبالەكە 🗓 گياهى است،

د دست قه کري. دلاو 🖫 سخي

دهست قیلت: ۱) همیشده نامیاده ی نهصر و قهرمان: ۲) بهرم و بیان و سیوه ی آی ۱) دست به سینه و ماده برای خدمت ۲) رام و بی آزار. دهست قراندن: باست بادان آندست بیجاندن.

دوست قرمتي: رزدر چررك في حسيس.

دوست قلَّب: مالُ يه قيرٌرُدور 📴 مال هدردهنده.

ومستقوبية ومست تيمليح 🗓 وست علج،

دهست قوتان: به کنوبره کویره بوشت گهزان 🖸 کورماشد به دست جسیجو کردن

دوست قوچى، رُدى، لەچەرى 🔁 حسب،

دەست قوچىدن: رُزديون 🗐 خسيس بودن، خست به عرج دادن.

دوست قوچاو؛ (ژد، لهچەر 🗓 خسيس،

دوست قورس: درى دوست ببقك 🔁 مقابل دووست سقك».

دوست قدر ز. دوستدواو، پول به قدر زدان فى كمك مثمایل، وجه دستى. دوستك: ١١) جن دوست له نهخ ٢٠) دوسكـه كول (۴٣) هدنگـل،

ده سکه گوزه و . ۴ ؛) ده سته ، کرمه لُ 🖸 ۱) دستهٔ نیسنو؛ ۲) دسته گل

۳) دستگیرهٔ کو زه و ۴٪ دسته، جمعیت

دەستكاتى: دۇ. جاسوس، شوقار 🖸 دۇد، جاسوس.

دوستگار: کاری دوست 🔁 کار دست، دست سان

دهستگاری: ۱) به دهست کارتیا کردن: ۲) گورینی باری شت 🖸 ۱) به

اتکا به دیگر ان

دەستوھشتاخ يەكترماچ كردنى پېاوان الىروبوسى دوستانه مرداو،

دەستومشتاق: دەسترمشتاح فى روپوسى دوستانه مردان.

دهسترموچ: ماچوموچ، دهسترمشناق 🗓 رويوسي.

دەسىت وەشىلىدى: ١) دەست لى وەشاندى: ٢) برينىي لە شىت بور، 🛄 ١) ئاگا دەست لى رەشاندى: ٢) كىايە از دېوانگى.

دهست وهشیّن: بریّنی له شیّنی که هیّرش بوّ خه لّـك بب 🗓 کتـابه از دیوانهای که به دیگر ن حمله کند.

دهسته: ۱) نیوان نهستورو باریك: ۲) نیوان دریژو كورت: ۳) كومهنی، ۴) هاومسال ۵) هاوعسومسر: ۶) هاوجسن ۷) ژمساره ی دوارده له سه عسات ده: (چساره گیكی ماوه بی دهسته) ۸) حیگای دهست له نامرازد، دهسك: ۹) نیوان گهوره و بچوك ایا ۱) بین ضحیم و نازك: ۲) بین دراژ و كوتاه: ۳) دست، گروه، تعداد: ۲) همتا: ۵) همسن،

 ۴) همجس: ۷) رقم دوارده در صفحهٔ ساعب؛ ۸) دسته یا دستگیرهٔ بزارهٔ ۸) بین بزرگ و کوچك.

دەستەئەر ئۇ: جەنبار، دەست بەئەر ئو 🗓 غساك.

دوست هاتن؛ بر زحر ردن، بولوس 💽 از عهده بر آمدن.

دهسته برا؛ دوستی خوشه ویستی بیار بو بیاو ایدوست صمیمی مرد برای

دهسته بو هچه بوحجه و بريسكه ي زيانه 🛅 بسته لوارج ربانه.

دهستههای ۱) ز سن؛ ۲) عاروبانهای که به دوست لیی ده حوور آن

دوسته يدريون. لدسه حركرتن 🗓 صامل شدن

دهستههمره: ته منتني که به چوار کهس شتني پني ده گويُزهوه 🔁 تبخت د دان.

دەستەپەرى، دەستەپەربون 🗓 صماتت.

دەستەپەندى: درى ئەسى يا كومەلنى دەستەساز كردن، خو بەخويى 🗔 دىسەبندى.

دەستەپاچە: سەرلى شيواو 🖸 سراسيمە، دسىهاچە.

دوستهجمون دوسكه وسان هورسار [ت] اهسان

دەستەچرا: فئىلە، چرادەستى 🖸 چر ع فتىلەدار،

دەستەجىدكە: ئەرەي بۇسوتاندن ئامادە دەكرى 🔁 افروزنە

دەستەجىلە دەستەجىكە 🗓 نگار دوستەجىلكە

دەستەحورد: داردۇرەنگ 🗓 چوپ زيانەدار مشك.

دەستەخوشك، دۆسىي حۆشەوپىسى ۋن يۆ ژن 🖸 دوست صعيمى دى براي زن.

دهستهداو: کرمه یک د و برد و الدسه دام سکار

دهستهدؤ: د بکهدره آتا شر یك درد

دەستەدو: دەزگرى ھەرجاراتدسنگيرة خيش.

دوستهر: شمقل 🖸 مهر جوريي خرمن،

دوستهرو: شاقل 🗓 مهر چر بي خرمن،

دوسته ريقانه: سهومات أنا سوغات.

دەست ليدان: دوس كارى كردن 🔁 دسىكارى كردن.

دهست لئي تان: بهيز گرتن 🗓 نيض گرهتن.

ه هست لنی وهشامدن: ۱) به جالاکی لیدان یابردن: ۲) بریتی له شیت کردنی مروّ به دهست جسوکه آیا ۱) ضربه زدن یا بردن چیزی به جالاکی: ۲) کتابه از دیوانه شدن به وسیلهٔ حن.

دەست لى ھەلگرتن؛ وارلى ھىنان 🗓 دست بردار سدن

دوستمايه دورمانه 🔄 سرمانه

فافستماله فارغ فوولُومه تداننا تر وتمتد

دەست مىچ: رژد، چكۈس 🔁 خسيس

دەستىمۇ: كريى دەستى 🖳 دستىزد

دەستمىن دەسپەر 🗓 جاتى، استمناء

دهستفده: شت پیدان کهم کهمو به نه زمار الدن مایحتاج به تدریج و کیکی، حیره.

دەسىتىندە خۇر: برېتى لەكەسى كە چاولەدەست بىلى ئالى يەملەت بىجو كايە زكىسى كە ئان يا مىت مىخورد

د دستقميرُ ؛ ددستويرُ في وضو

دوستننه: دوستنده أما نگا. دوستندو

دەستئوس، بە دەست بوللراو آلىدىللو بىلى

د دستتوير دمسرير 🗓 رصو

دوست بهزوده دوست بي بادر واتادست برده

ددست نیز ۱) نمسامی بهدوست جهقان ۲) برینی له خذمه تکاری حرشه و ست آن ۱ که نهان دست نشانده: ۲) که به از خدمتکار محبوب

دهست نیشان. دهس نیشان، دیاری کردن، نیشان بودانان 🔄 نشان کردن، علامت گداری

دهستو هدگل درسكي گؤاردون اليادستگيوه كوره و .

دەستوالاً. دەس بەتال 🔁 دستخالى، تهى دىس.

دهستوبرد: جالاكي 🔝 جالاكي، سرعت در كار

دوست ويين: كومدلى غنمه نكاران و ريده ستان إن حدم و حشم،

دەست ر پا چىنىي. كار بە دەست ئەھاتر 🗓 دست ر پا چىنىي.

دهستو پیوه ند: ده ستو پی 🗓 خدم ر حشم

دەستوخەت: دەستحەت 🖸 دستحط،

دهستودو: بریّنی لههیّر و توانا. (له دهستو دوکموتوه) 🗓 کنایه از بیر و و توان جسمی.

دەستودەق؛ دەست ئدەق 🔄 زىدگى بخور تىير.

دهستسور یا) قهرمان کی تیجازه کی عیماله کی رُوشویْن د ب آل ۱) قرمان کی جاره کی اماله کی راه و رسم، ددای.

دهست و ردان: ۱) قهرماندان: ۲) تیجازه دار آل ۱) فرمان دادن: ۲) اجازه دادن

دهستور كردن: عيماله كردن 🗓 اماله كردن،

دوستسومست: بریتی له کار به دوستی خوکسردن. (نسهووی پیاوسه دوستومستی خوک نهی ک به کرنابه) آلکنایه از اقدام شخص بدون

دەسىتەر بەستە: كومەڭئ كە خۇ بەخۇيى بكەن 🔁 دارودستە

دوستمو دايمره: داستهر بهسته 🖸 د رردسته

دوسيته وساره دمسته جلهن همرسار 🗓 فسار

دەستەوسان: ئاچار، يۇعبلاج، مەحتەل ماوق ماچار، لاعلاج

دەستەوستان: دەستەوسان 🗓 ئاچار، لاعلام،

دوستهوشاره بهدمست كوشراوا الدست افشار

دەستەوناو: رېكەي سەر بەرەزىر 🗓 راھ مايل بە شبب

دەستەرتەزەر: دەس بەسىنە، ئەخدىمەت زارەستان 🗔 دست بە سىنە

د وسته و در: دوسته پهر 🔁 ځامن،

دوست و که ری دوست کردنه وه، به کرد دور منا چو را 🗓 معاومت در يراير دشمون

دەستەرپەخە: ١) دەس بەيدخە: ٢) بريتى لە نزېك بون 🗓 ١) دىست بە

یخه شدن؛ ۲) کنامه از بردیك بودن

دوست هدل: جالاك 🖾 جالاك.

دوست هدلگرتن: وارهنان 🔁 دست بر داری

دوست هیشک: ۱) ندار، هدژار: ۲) رژد و چکوس 🗓 ۱) فقیر؛ ۲)

دهستنی: ۱) نه عدی: ۲) قهستی: ۳) باقه گیا، ۴) کهوی، رام ۵ دهستو 🗐 ۱) بقدی؛ ۲) عمدی؛ ۳) پستهٔ گیاه؛ ۴) رم؛ ۵) بگا؛ دهستو،

دوستهار، هاودوست، پارمهتی دور 🖸 معاون

دهستیار: ۱) یاد شیچاکه: ۲) دهسته واران ۱) پاداش نیکی: ۲) گا

دەستى دۇڭك: دەستە سوى ھىشە، دەستە مستە 🖸 دستگىر، خىش،

دەستى دەستى: دەستى، ئەستى 🗓 عبداً،

دەسىتىلى راست: بريتى لە كەسى كە ھەسلەكسارەر يارمسەتى دەرى كاسپكى تر بى، دەستيار 🗓 كناية از مشاور، ياور، دستيار،

دەستى شكارم: داخەكەم، بەد خەرە 🗓 متأسفانە.

دەسحىپ: تەزبىح 🗓 تسبيح.

دوسيخستن: وه گيرهينان، به گيرهينان في گير آوردن،

دوسخو ر: جيشتي گر ري توندهوديو که تيي داگوشري 🗓 اش حبوب

و وسيقو رين و گارگاهسان، گيايدكه پيست وه خور و دوخا 🛅 گياهي است خارش اور، گزنه،

د دسخو رينه: دوسخو رين 🔁 گرنه،

دهميخوش؛ وشهيد له جيّگهي تاههرين 🗓 دستت درد تكند، دستخوش. دوسخونهاته: شيرتي ومسايان شاگردات العام شاگرد و ستاد.

د مسافعات: تدومي به دمس توسياگه و چاپي تيه إن دستخط.

دهستخدر: پديدا كدر كدستى كدده توابق شت پديدا كا 🖾 حاصل كتنده.

دەسخەرۇ؛ ئر يودرار، خەڭەتار 🔁 ئر پب خوردە.

دەسخەرۇپى، قرير، خەلەتان 🔁 قريب خوردگى،

ووست دشكران سال ولم ان، فريوخواردو، كولمور 🔁 خانه خراب،

دوسته شكين: فريوخو ردوالي فريب خورده

دوسته قایع: دوسته روال کسه متفایل و نویسی

دەستەك: ١) ئالودار، ٢) رېزە دېراونك 🗔 ١) ئېر سىمى ٢) چىدردىك

دەستەكج: كچ عارەر 🗔 دخىر بالعه

دوستمكادي دوسيمدر 🗐 سريك درد

د هسته گردن: به سنه به سنه نه سهر بهك دانان 🗓 دسته دسته مرتب كردن.

دوسته كور، جحيل، تازهلارات جوان، توجوان يسر

دوسته کوته: دوست قوتان 🖟 نگار دوست موتان.

دەستەكەوشە: دەستەدوق دىسكيرا خيش.

دوسته گوشه: درستهدون دستگیره خیش

دەستەگول: ١) دەسكەگول؛ ٢) يەكەم گۈرەرى ھەلگرىن ئە گۈرەرى باریدا 🖾 ۱) دستمهٔ گُن؛ ۲) گُل زین در جوراب بازی که یك نوع بازی معلی است.

دوست کیرو: ۱) مدیکه نهی مورهد نفدن: ۲) دوستگیر دان ۱) دستگاه

مهرکویی ۲۰ دسگیره

دەستەلات: دەس زارېئىز، 🖫 ساط.

دەستەلات دار؛ دەس رْزْيشتر 🗓 قىرتمىد، سىسا.

دەستەلات دارى: دىسى زوينىن 🗓 تسلّط داشنن.

دمست هلائیں: دمست راکر ن، به گژ درژمنا چو ن ت مقارمت در بر ابر

دوسته آه: گر ره آکه 🗔 کوره کرجك.

دوستغمسته: دوسگیرهی جوتیار له پاش باره دا 🖾 دستگیرهٔ خیش.

دوستهمل: دوست كرديه مل الدست به كردن انداخين.

دوستهملان: دوست کرده مل 🖸 دست به گردن اند حس

دەسىتىلەملۇ: ١) سەبولنى كەرىمى دەستى خارەنى بىرو زۇبگىرى: ٢) کاره کمر 🗓 ۱) حیوانی که مأنوس صاحبش باشد و زود گرفته شود؛ ۲) کُننت،

د وسته ندوه دوسته سته الدستگیره خیش.

دوس تەنك: دەست تەنك 🔁 سىر،

دېس تەنكى: دەست تەنكى 🗐 فقر.

دوس تەنگى: دوست بەنگىڭ ئىكىست.

دەس تەنگى: بەدارى، يى بولىي 🗓 بدارى، بەر،

دەسىموۋەۋئۇ: خەميان مات 🗓 غمىاك

دەستەوا: شت بەشتى رەڭخۇي گۈرپنەرەقدىرجىر ازىك توع را يا هم عوض كردن.

دهسته وأره باوه شيك داريا سرتهمه ني 🔁 يك بغل هيزم.

دەسىتەوارە: بارەشىك دار يا سرتەمەنى 🗓 يىك يقل ھيزم.

دهسته وانه: أهيك، يوشاكي دوست 🔁 دستكش.

دەستەرار: دەسىقەرن يارمەتى يەكتردان يەنۇربا 🗓 كمك متقابل و

دنيث در اقسان

دەسكار دەستكارات كارىپ

دهسکاری؛ دوستکاری 🗔 نگاه دوستکاری.

دهسکاونگ: تارنگ به دوسته که به روال هارن با دسته آن.

دەسكدەسك؛ بريتى له بىشەرتو بەقات كتابداز بىرۇ،

د مسکر اوه: ده سیلار، دهس باد [ت] ولحرح

دەسكرد؛ بەرائبەرى جو رئيك فى صىعنى، دست سان

دهسك كردن. ١) ده سك لي ١٠٠٠) كولى له د س ودريو هدلگر تيموه 🔄

۱) نصب دسته بر ابرارا ۲) خوشه خنبی، دەسكلە. زەسلەرلى بىيل.

دهسك لغدوت كردن: بريتي له به قسه بي موستان (الدوندو رور

بلَيْيه كهس دوسكي له دو ناكا) 🗓 كتابه از حريف تشدن در حرف

ده سکوتاونگ: ده سکاونگ 🗓 هاون با دستهٔ ال

ده سکوت: ده سکر د. کاری ده ستی 🔁 دست سان صنعتی،

دەسكوتان: دەست قوتان نى نكا: دەست قوتان.

دەسكە: دەسك قى لگا دەسك

ه دسگ داو: كۆسەلى داموسكى بادراو بۇ راو كدر 🗓 دستداي از دام شكار كيك.

دەسكەرەشمە- ھەرسارى ئەسب 🔁 اقسار اسب

دهسكه رموه، تازاو رُمشيد له شمرٌ دا 🖾 شجاع در بر ابر دشمن.

دوسكهفت: دوستكاوت 🗔 بدست آمده، بهرو.

دەسكەقتى. بەياكردى، رەگيرھاس 🖪 بىسب آمدن

فوسیکهفته: به ید کران وردوست هانگ ات کسی شدن بدست آمدور

دەسكىماگىول: ١) كول ير هولى دەست؛ ٢) بريتى لە كاربكى تالەبار:

(ٹهمهش دهسکه گرئی تو) 🔁 ۱) دسته گل؛ ۲) کتابه از کار حلاف

عادث.

دوسكهم: ديستي كام يه لاتي كالمعرو 🖸 لايقل.

دهسكهلله: رهشمه، همرسارزكديهك كه ده سعر كهلله دمخري 🖸 افسار

بأفته بارباق.

دهسكه لر عدر تامر ازيك له خهره كدا 🖸 دستگيره دوك بنهمريسي.

دهسکه لُك: در رينه و رتيمه وهي گيا به دوست ال در و يا دست.

دهسکهند: دهسکه نّك اتادرو با دست.

دهسکهوان: دهسکاونگ تی هاون و دسته

دهسكه وتن: داستكه وبن في بدست آمدن

دهسكه وسيرة دمسته حله راقها اعسار.

دهسكيس: جاسوسي در 🗓 شريك درد، جاسوس دردان.

دەسكىسى؛ جەسوسى 🖸 جاسوسى

دەسكىش: ١) لەبلە، بۇشاكى دەست كەدەپجنى: ٢) جاوساغى كوير

🖬 ۱) دستکش؛ ۲) راهیمای تابینا، عصاکش کو ر

دەسكىشان؛ چارساغى كردىي كوير ن عصاكشى كور.

دوسگاه دورگال تگاه دورگار

دەسىخەرە: دەسەياچە بۇن، بەتەماي بەكىتر لەكىرو كاسبى بۇن 🔯 علافشده

دهسخه لیان: دوست و درگه ران اترا رگردرگ شدی دست.

دوسندار: خارن رور، زوردار: (دوسندار دويسار بن دوس دادوميني) ب دارای زور و تسبط،

دەسىدارى: ١) دەوڭەسەندى: ٢) دەس زۆپىشىنى 🖪 ١) ئۇ وتمىندى؛ ٢) قرمادر وايي

دەسسىداگسرتىن: ١) دەس لەرپرەردكرىن؛ ٣) بەدەست بەستىارىن 🗔 ۱) دست زیر گرهتن: ۲) با دست جسیاندن.

دهسدان ١٠) هادمه پهرقدمچ، يو زخواردن، يو لوان: ٢) حو بعدمسته وودان 🗓 ۱) ممکن شدن: ۲) تسلیم شدن،

دەسدائان: دەگزر، بەچۈنەرە، دەست ئەكردىەرد 🗓 مقارمت بكردن

دوسدرو: به دوست دورياگ 🗓 دست دون

دهسدرينو: ١) زرركار، د گيركهر: ٢) بهدهسته لآت 🗓 ١) غاصب؛ ٢) بانقردُ

دەسدرىۋى: روڭ، تەعىدا، زۇرى كردن 🖾 ستىكارى.

دهس راکون: به گزامو بموه بارتزگاری له خوکردن 🖳 دفاع و معاومت

دەس رّاگرتن: دەست رّاگرتى 🗓 دست بگهداشتان.

دەسروكە دەسمالى بجوك 🔝 دستىمال كوچك.

دهس رؤيشتن، دوسه لات دري تا مود، قدرت.

دهس زُوْين دوس زُوْيشنی 🗓 نفوذ، قدرت

دهسره: دەرسوله 🔄 دستمال.

د هس ره نگين و کارجوان. به هو مهر 🗓 هنرمند، معشكر.

دهسرين دوسترائر في كدر كلويه

دەس سارد، دەست سارد 🔁 کار ياد نگر قىد

دهس سهی: دهست سیم آت کار یاد نگر بته.

دوس سقله: دوست سقك 🔁 نكار دوست سقك.

دەس سوك: دوست بىڭك 🛅 بگا، دوست سۇك

دوس شاش: دوس باد 🗓 ولغر ج.

ده س شیل: قور یان هه ریر که به دهست بشیلدری الله خمیر یا گل که با

دەسقرۇش: چەرجى 🖸 يېلەرر، دستفر وش.

دەسقوچان دەست قوجان، زُرْدى آتا خست

د دسقوچاندن: رُزدبون، دوست قوچاندن 🗓 خسيس بودن.

دەسقوچار: رُرْد، چر وك، لەجەر، دەست قوچار اللے خسيس.

دوسقرجيان: دوست قوجان في خسّت

دهسقوچياو: دەستتوجاوات حسيس.

فدسقه رز: داسته راز 🗔 نگ، درستوراز

دەسىك: ١) ئامرازى برسجكوتان: ٢) ھەنگىلى ھەر شت ٣) چەيك، ۲) دەرود ۵) گوڭي له د س هەنودربود ۶) جېگەي بەدەست گرتن لە هموسسارو جلهوالي ١) ايسزار برنسج كو بي؛ ٢) دستمه يا دستگيره؛

٣) دسته گل يا گياه؛ ۴) نخ ۵) خوشه بهزمين ريخته در دروا ۶) جاي

دوستوني دورياني الآيوني لاوستويس، دوستوس في دست او يس دوستيك ١) بدر تهدري خورست: (تسام باغسه دوستيكري خومه)؛ ۲) دوستر أو 🖂 ۱) بقابل خودرو، كاسته شده ۲) وضور دەس ئىشلىن: دەسى ئىشلان، دېارى كردن، ئىشان بۇ داس ان سى کروں، علامب گداشتن ويسواز : دلار 🖾 دليار ده سو برد: ده ستو بر درف حالاکی، دوسو بوس: په کتر ماج کردن ترویوسی، دهسوپهيمان: دمستو بئي، بؤنه. و شره کمر 🗔 حدم و حسم دەسىودىم: دەسىوير 🗐 رطو فالهسورة داسوراني دسور دهسه و این دهست و و د دست و دمو جاوی دست و صورت فدهس وشك رد، حرود الع حسيس دوسوگار: دوسکار، کاری دوستی 🗓 کاردستی دەسومشتاق: دەستومشناغ 🖸 رويوسى دهسومونج دهستومشاع 🗖 رويوسي. دوس وهشاته: دوسحوشا به 🔁 عمام به شاگرد و استاد دوس ووشيس: شيتي كه له حه لك دودا 🔁 ديو انداي كه مرجم را برند. دوسوون: دوستاه د 🗓 دستيند قدسه: ١) دسته؛ ٢) دست، دس 🗔 ١) دسته: ٢) دست لباس و.. ددسهار: دوستار الدستاس. دوسهالي: دوس والا، دوست به تول 🗓 تهي دست دوسهاوردن: وددوست هنتان، به یا کردن 🖸 بدست آوردن ووسه برأ ووسته براء براده راف دوست مرد دەسىمىوخچە: دەستەبو خجە، يەرو بوخچەي رن 🖸 بىسىد وسائل زنالە. دوسهها دوسهباجه فادستوحه دوسەيدرچە دەستەباچە 🗓 دسساچە دەسەجلەر: دەستەخلەر، ھەرسار، دەسكەرسار 🗓 ئىمار دوسه چرا: فتيده، تو تيلكه، عودبله چر 🗓 چر غمو شي، دەسەچىلە: دەستەجبىكە، دەستەچيىد 🗓 افروزىد دەسەجىتە. تريان، قەرتالە 🖸 تريان، سېد. دەسەخلافكى ارتەي دارىن بەدارى بىشكەرە، خرحابەي لاندك 🔁 حلقه های گهو ره برای باریچهٔ کودك دوسه خوشك دوسته خوشك إن دوست رن نسبت به رن. دهسمداس: تعوراس، تعرداس، تعررداس آبداس شاخهبرى دهسهداو: دمستهدار، دمسكهدار، چميكمد و آليك دسته زدم سكار دوسهو: لهسهردانهوه، زيادي له گور سهودي سب به سب دوسه رجون: سه هو كردن الهبيرجون 🔁 اشتباه، قراموش كردن، دەسسەرگىردن: تاردتىمسىمار كەسىلى بۇ مەبىمستى كەخلۇشى لى تايە، (بەيالىزۇ دەسەرى كردوم بوقەررەكەن) 🔁 فرستادن سراغ كسى یر ای کاری که دوست ندارد

ددسگر: ددرکر آنی سکا: دوزکر، دوسگرس دورا رويي بي کمت ددسگرويي، ددرئيرويي آيو دسه دهسگے ش: ۱) که سن که ده ست له ناو ده ست ده نتی؛ ۲) نستنی که به ويبث گوسرايي 🗓 ۱ دست فشارنده ۲۰ دست فسارد ددسگوشاد دلاوات سحىطبع دەسكىر- ١) يەرەست ھالىك، يەيەبىوگ: ١٦ يىر بەددەر؛ ٣) بريتى لە سه بهر بیست اما ۱) یه دست مدد ۲) کمك كننده ۴) كنایه رئسیدن دوسگیرود ۱) بازیده دورد ۲) دورگیران 🖸 ۱) کمت کشود ۲) نامرد. دوسيگيرورين: بارسدي مالي اتراكست مالي دوسگيري: دس گيرڙيي ان کمٽ مالي هوس لمسهر دانان: ۱) هملّبز ردی؛ ۲) د گیر کردن له لایمن رؤود ردوه 🗓 ۱) اشخاب کردن: ۲) مصادره دوس لئ يهروان: دوست ليهه لكرس ال رهاكردن، دست يرداري، ووس ليُدان: روست ليُد ن 🕒 نگاه دوست بيُدان، دوس لیک بمردان: برینی لهجیایی بیوان دو دلسدار یا ژنو میردای کنایه از چدایی عبادن بین زن و مرد یا عاشق و معسوق دوس لي هدلگرتن؛ و زالي هيتان 🔯 دست برداري. دوس ماشان؛ دمستاکو به دمستاقوتان 🗓 کو رائه دست گرد بدن، دوس ماشاندن، درسماشان 🔃 كو رائه دسب گرداندن. دوسمال: ١) دوسرودوست: ٢) لهجائيو ساور پؤشي (تان: ٣) پيدو ميرور 🗔 ۱) دستمال ۲) لچك، روسرى: ۲) دسيان عمامه دوسهاله دوسكلشي دوست لمنابق دستكش، دوسمایه: سهرمایه، دورمایه 🖸 سرمایه، ومسمايموارة ومرآممة تداتي سرمايه دار دهستمسال: ۱) دهست سر ، مزدی کار: ۱۲ بریشی به بهشم دولال ای ا دسمرد: ۲) کدیه زمزد دلال. دوسهه و برانه و دوسجو شابه الله انعام شاگر د و استاد. دوسمه له: مه به باسکه رسو بایی بدوستان ن شه با دست. دوسمين: ١) دوستويرُ دوستورُ(٢) كون دوكا 🖾 ١) وصور ٢) سوراخ دەسمىر: دەسپەر، دستپەر 🗓 جىق فاهسميَّرُ: دورُبويَّرُ 🔄 رصو دەستىد. سىسىپىدان كىم كەمەر (ئائمان پە دەستىد دەد تىز)، دەستىدەن د دن به تدریج ر کمکم، دەستندەخۇرە بريتى لە كەستى كە چارى لەدەستى رودايكە يان بانى بە منهات دوخوا، دوستندو حور 🗓 کسی که از بامادری خو راك می گیرد یا بان یا مث می حورد.

دوسگه: دوست دوستده آتا یک؛ دوستدور

دەسئوس: بوسرارى دەستى 🗖 د سىبو بىس

دەسئۇۋ: دەسئوپۇ 🔁 رضو

🗀 ۱) رمین هموارد ۲) رمین بی درخت ۳) زی در حیض د دشتائي: زممىي گۆرۈ تەخت 🗓 رمين همو ر دەشتەينى اراسىيىرا كۆرايى رەۋايى إلى ھموارى زىيىر، دەشتەبىل، مەلبەسىكە لە كوردستان 🗔 مىطقەلى در كردىسان، دوشستنه كني: ١) لاديّي، لاكمين، بهرانسبهري شارستساسي؛ ٢) چۆل تىمبىن: ٣) خۇكرد، خۇ رست: ٣) برۇغى لە كەمبرخ، ئەيەع 🗔 ۲) دهایی ۲۰) بیابان شین ۳۰) طبیعی: ۴) بُنجُل دوشتهوان: كدسني كاري له دوري تاوردانيه 🔁 دشتبان. دەشىسى: ١٠ دەشىلەكى: ٢) ھەر يەكى گۆراسى 🗓 ١) ئىگە. دەشتەكى ۲) اهنگی است دوشتي قوري، گونديكه له لاحان 🗓 روستايي است دەشقەم: يەشكو 🗓 شايد، بلكە. دوشکه: دوروی درزمان 🗓 سم لباسدوری. دو**شک**هم ادمشمام 🗗 ساند. بلکه دوشته: قيمه كيش 🗓 كارد قصابي دوشیے۔ ۱) تەرەزى، بايدى: ۲) دەچسۇلى، ئارەرو دەكسات اسەسى كاوتروع تاقسم يوهاوا دوشتي واكو مندان / بايار پيري ساوم خوي

ماكري من تازه بڻ ده گرم) «مسهجيوي» في ١١) مي چمد، مي وڙد؛ ٢)

د کشن ۱) تاری شت یی شرنن؛ ۲) دمهدرش، بی به روستار 🖂 ۱) اب شبيتشو د دن۲۱) دهنالي

دوشه: ديمهن جوان، بهديمهن 🗓 حوش منظر. دوشه ني: ناهه تي ليكر و، معرفوم في مظلوم،

دوعيا داعياق حابور وحشي باشباس

دوعجائي: زير تاحدز، باشيرين 🖸 بسيار زشت رو

ده عبوا: ١) خواست، خواستن، داو ٢) شهرُو كيْشه 🖸 ١) طلب؛ ۲) کشاکش و دعوا

دوعووت. بانگ هیشتن بانگیشش، میوانی 🗓 مهمانی، دعوت

ده عمچاني: ده عجاني 🖸 بسیار زشتار و

دوعيه: قير، بدخو بديه،بون 🖵 لکتر

ده ع. بؤر بهنان ردميني بهجيندر و 🖬 نم برر ع

ده غاه بيزور بيج، رؤلُ 🖾 حر مراده

دوغالدت: ١) تەسىمبون؛ ٢) يەنابردن يە كەستى 🗓 ١) تسليم شدن؛ ۲) بنام وردن

دوغل: دوخل حديد، د نهيه که سايه ي بر يوه إنا عده

دوغل کردن: ۱) خوله جايدن: ۲) خوتن گهياندن 🗔 ۱، سو کاسس ۲۰ دخالت بمودن

دَهُ غُلُودًا أَنْ: خَهُ لِهُ وَ خَهُ رَمَانِ، دُهُ حَلُّ وَ ذَا يَهُ وَلُّهُ فِي يَهُرُهُ حَيْوِ بَأْب

دوغمه دوخمه آبادخمه

دوغول: مسّار، گريكار، دمسير 💷 بارورن، حقهبار دوغهور ۱) تعميرشي، باساغي: ۲) قدلمت، دور 🗔 ۱) بيماري؛

۲) ترك درق

ورسور کردته وورز بادکر دیل کرت لحول باشتی تر آمات صافه کردن به بياس يا هرچيز كوناد.

د دسته رگهر از: بدتو ریان بوان، درده ورگهران 🔁 قریان و صدقه رفتن.

دوسه ر گیزان؛ بدنو ریان کردن 🗀 قریان و صدقه کردن

د مسهره وه چون. مؤلّه تران، ماوه بيدان 🗓 مهلت د دن.

دەسەردودئەچون: مارايى بەدان[ي]مهنب ندادن.

دوسه ژون: داری دورگیروی موشکه 🗓 چوب دستگیرهٔ مشك.

دوسه رُونه: دوسه زون 🖸 جوب دستگیر و مشك.

فهسه سرَّد دوسر و دوست، دوسمالُ إليَّا وستمال.

دهسه سهر؛ سهركاردان، كير ومات إن سركردان.

دەسەشكىن؛ مىللى كراو، ھەلىجەلەتاروپ بريدخوردە.

قروسه ك دوسته ك الكام دوسته ك

دوسه کردن به باستان به ستال دمسان کردن 🗀 دسته کردن

دوميه كهوشه: دوزكرمي حوثلر له هموجار 🖸 دستگيره خيش

دەسەگىرە: دەرگرە 🗓 ئىسگىرە

دوسه لأحور درسته لأحراق سينظر مرد.

دوسه لقوت: دوسه زونه 🗓 جوب دستگیرهٔ مشاف

دوسه ملان ديستعملان 🗓 فيراغوش، دست به گردن

د دسيه مورد حديوالي كه خوى به خاودى گرتوور زو دو گيري، دوسته مواق

حيوالي که مأبوس صاحبش ياسد، دست اموار،

دوسه ته: به حشین 🖬 بخشش

دوسه بعدار: دلاوا ايرا بخسده

لاهمتهوار المستهواراق بلابا بغل هيرم

دوسيه وأروء دوسته واراليا يك بعل هرم

دەسەواكردن: بەلەكردن، بەزقى شتاب كردن.

دهسه وأثه ويستمونه 🗓 دستكش

دوسه ودوس: دوستاوده ست، دوساوده س آدر گردش

دەسەوسار، دەسكەوسار 🗓 افسار،

دەسەوسان: دەستەرستان 💽 پېچارد، معطّل

دهسهوهره: دوستهباره 🗓 تخت ر وان

دەسەر يەخە: دەستەربەخە 📴 ىگا: دەسبەربەخە

دوس ههڙه: جهوڙي دوم مشاري 🗓 حاثوي تيقه ارواي.

دەس ھەلپەست، درۇ، ھەلپەستەن دروغ، ساختكى،

دەسىيى ١) دەستى (٢) قەستى 🛄 ١) دستى ا ٢) عمداً

دهسيار: ده فري رُون قال كردن 🗓 قلوف روغل د غ كردن.

دهسیاری: بارمه تی 🗓 دسیاری

دەسىي دەسىغ دەسىتى دەستى، ئەقرەدان 🔁 بەلىن جو يى

دەسىينە. بارى، بازىە 🖬 النگو

دەسپەر: دەستار 🔁 دېساس

دوشيت: ١) سفت م، همودلُ هروُشي رَوْز مه: ٢) چوّلو دور له تاوايي؛ ٣) زُمُو نَتِي رُّ سَتَ 🖸 ١) استغلاج، دشت؛ ٣) بيديان؛ ٣) زمين هموار، ه دشتان ۱۰) روزی گوَرَ، زومینی رَاست ۲۰ ولاَتی بیّ د رو۳) ژنی بی نویْر دوڤيدش: بەتەماس، جەربرسى 🗓 ازمىد.

دوڤ بيٽك ١٠) درم بيّن، زار بيّن: ٢) دم به ندى جميوان 🛄 ١) دها به بنده

۲) یے ردیند

ووڤ پيس مون ورائن ارمان بيس 🗖 بددهن

دوق توك كالمسرّ كه له توزّه يوان كه في باده، ده حرّ شي في كف مردهان

دوف جه نگ: و بر ور 🗇 گسگر

دوف چيل درون دور، حوس فروس 🖬 بددهن

ده قد ځار: ۱) زارخوار، کانوج: ۲) دروزن 🖸 ۱) دهن کح: ۲) دروعگو.

دوقحور: بایشت، دقات، بو ن 🗓 برابایی

دوڤ خُوُش؛ واويُو حوَّس 🖾 سير س سحى:

دوف د ن: ١) قو كردن؛ ٣. مو به بعويرد كردن 📳 ١) معه كردن ٢٠

دمیدن در سار، دەڭ دريۇ: زمان دريۇ، چەمەرەر 🗓 برچامە.

دەق ۋەنىگ: شەرە دىدوكە. بەتوندى بەكتر دواندن 📴 حدال لقطى.

دوق سقَّك: پهيمله له گوتن و حواردن:د 📴 سريم در حوف زدن و

جو ردن

د وقشع الله و الله على تبدر موهستاو؛ ١) بهرماوي حواردن كه دهدري به

سه گرو بشسیله و ارزول: ۳) آناوی ده فسر شسوانس 🗓 ۱) دهس لق ٢) بسمانده حوراك كه يدحيو نات دهند؛ ٣) آب ظرفشويي.

دوق شدواتي: حيشنكه، حنگ سونه كدات آشي ست.

دوڤ فيكه. روفدوفينك 🖸 برانبان.

دماف كمثوك مسيشه زرخوش في حمدوري

دەقكى: راسىيرى بەدەم، بەرارگوس 🖬 شفاھى

ده فکران: بعراليمري ده قسفُك 🔁 سست در حرف زدن و خو ردي.

دوف گليز: ليکاري درم 🗓 لعاب دهان

دوف گورم: ١) ول گارج: ٢) له وتند خير اف ١) اميدوار: ٢) تطاق

دوف گهم: لغاول آلگام.

ده ف كه لي: ١) دهم بوكه نيو: ٢) ده ف بيس 🗔 ١) دهان بديرا

۲) بددهن

دوقل: بمرور تو رومه، بهروبات 🖃 سبل.

دوڤ لغاب، جراري مارايي نوعي سرد

دەقلۇ: يېخى دەم كر وچ. تېخى رۇزە بە 🗓 نېغ بيە شكستە.

دوقتی: های، حدیدردار تاگداری ای آگاهی، اطلاعیه.

دوق مرى: كام فساله شاورميولى 🔁 خامول كم صحيت.

ده أسوك: ١) زاربين، قديماغ: ٢) شيودي للخامش 🗓 ١) سربوش: ٣) شيوه گفتان

دوقه: ١) وشتر ، حوشتر؛ ٢) تدبالدي بددهست شيلسراو الدا ١ شُتره

دوڤددهشتي: تەيالەي دەشت. زىخى وشك لە دەشت 🗓 تيالة بيابولى.

دوقمره ۱) دمی تیخ، لیّوی تیژی خدنحدروشیر و کیرد، ۲) ناقار، شویی،

جِنْ 🔯 ١) ليةً تيغ: ٢) مكان، حاي.

ده عـــه لُ ١) ده غــون: ٢) گياي بيُگانه له ناو ده غُلدا 💽 ١) ناروزي: ٢) گياء هر زه هر کشترار

دەغەلبار: دەغول 🗓 باروزان، حقەباز.

ده غه له. ده لكي بيكانه له نام كه نهر بر نجدا 🗀 د نه ماياب در غلّه.

دەغەلى؛ بازاستى، ئىلبارى 🗓 بادرستى، حقەبارى

ده غیسان: ۱) به تسامیساو: ۲) ته سمیم یوگ له سمرد 🔟 ۱) بشاهنسمه ۲) تسلیم شده در جنگ،

ددغیله ۱۰ وشدی بازاندوریه: (دوغیله به کهی ۲۰) داخلهی بازهی دوكاندار؛ ٣) دوعه له 🗔 ١) زيهار؛ ٢) فعك يول معاره؛ ٣) د يهُ باياب

دهف: ١) نامرازيكي مو زيك له چهرمي به سمر كممد هانگ ٢) لهلا. بریک، چمر کی تک؛ ۳) بدله، لدر 🗓 ۱۱ دف ۲) بزد، بیش ۳)

دوقته ور ١) بعراو فاته ري سبي ليك دراو؛ ٢) يعراري سبايي ١٠ دفتر؛

دوقته رخامه: تبداروي كاركيز ي ميري 🖬 دبير حامه.

دوقته ردان ترُسه ري گهوروي ليداره في دفترد ر.

دوقحه: درحقه، جارر چهل 🗓 دفعه

دوف دان: دل توندليدان (هيندماندوه هوردوفان دودا)، يشوسو ربون إنهاجر بال شديد فلك، بلكي نفس

د دفده فیملی، بنویر و روزتای کهدوی له هدنیانه ره دهده مل فی نی انوان.

دوفر: جيگهي شت تن كردن إلى طرف

دەھرە، رورەباسى، ملائنى 🔙 كىشتىي.

دەفۇك: رگران، غورمەزن، ورگازل 🗐 شكوڭندە.

دوفزگ: دوفرك إن سكم كنده

دەقۋەن؛ دىغەللىدىن كەسى كە دەھە ئەزەسى تارىخىرى

دوفزون: دوفزون 🛅 یک، دومرون،

دهقك: ١) دمف؛ ٢) دمو لوث: (باردهقك) في ١) دف؛ ٢) چهره

دوفگهم؛ دامه لغاوات دهنه لگام.

دونان: ١) كَامِرُ الوت، بِيقُل، دم تعلك؛ ٢) واشارتني مردوك ١) بيني؛

دوقه: ١) دوها: ٢) بانايي سنگار نارشان: (دوفهي سنگي چهنديان بو، د رنگی وه دوفسدی تاونسانی کاوت)؛ ۳) تیسکی بانی شان؛ ۴) تامير ازيكي جولاً بي [3] ١) دف: ٢) يهبياي سينمه و كنف: ٣) استحران بهن شاندا گر هف، ایراری در بافندگی

دوفه زكه: دوف زك 🗓 شكم كنده.

دونه و که: دوب رك ات شکم کنده.

دوالت: ١) دوم، زور ٢) له كن، لا، لنسك، جيم؛ ٣) قدراغ، كه تور، روغ 🗔 ۱) دهان؛ ۲) برد؛ ۳ (پیتید

دوق تاويش بددرو حرّهه لكسان الله ودل

دوف بدوف رز بهرار، دوماودوم ف دهی بهدهن

دوقاينفردا زرارا بيد موسيارو دهال لي

فالله رُوعُ جِمَامُ بِأَنْ جِمَالُتُهُ كَامِرُ إِلَيَّا وَرَاجِ

دىقەۋەن: دەقەرر 🖾 براج

دەق هلو: ريايي، كلكه سونه، ماسناو ساردكردنه وه 🗓 تملّق.

دەقەھ حوشنر، رشتر 🗓 شىر

ده ف همه چورن: له عهبيه تان و له سهير ن دهم داچه داندين الم باز شدن دهان ر مجب.

دەقى، دەر ، سعەد بى لىردوارك بولە درجىچەھالى جىگل

ده (کراسه کمب دقی یکه)؛

"۲ را سه ره: (خبو ی ده ق داره)؛ "۲) به شبو ق بو سه رکه یف. از ور به ده قده این ده قد از ور به ده قده این ده قده این ده قدی جارانه هیچ نه گوراوه)؛ "۶) باری همیشه یی: (کاره که همر له سهر ده قدی جارانه هیچ نه گوراوه)؛ "۶) ساف و ین چر چو لو چ؛ ۷) کسیره لی دراو؛ ۸) حالی کو تر او ۴) گوندیکی کو ردستانه به عسی ویرانی کردای ۱) تماماً؛ ۲) تا، لایه: "۲) اوایش؛ "۶) شاداب و سرحال ۵) وصنع موجود، حالت همیشگی؛ ۶) صاف و هموار؛ ۷) اهار زدگی؛ ۸) خال دست کوب، ۹) نام و وستایی در کردستان که به شهها ویرای کردند.

ده ق ق ۱) جه وی و که بیره ی ده قسدا می فوماش؛ ۲) تا سنی گمرمتی که حلکی پئی بوس ده که ن ه وتو ۲ کا حگ، قاب ای ۱ آها ۱ کا اتو ۳ کا شداد کا در ۱ کا اتو ۲ کا شداد کا در ۱ کا در

دهقاقسدان: ۱) دوق قالبند ن ۲) وترکیشان 🔃 ۱) همرزدن: ۲) تو کشیدن.

دەقاقىي: دەن درىر 🛅 مەرىدە.

دوقان: كوتاني خال به سار پيست 🔂 خال كوبي.

دەقاتلان: حال كوتان 🖸 كوييدن حال پر يوست.

دەقاندى: حالُ لى كوتراوق حال كوبيده

ده قوده می: ﴿استه و رُ ست، سه ریه سه را سر به سر، در شر یط بر ایر. ده قد ن: ۱) خال کوتان ۲، قه دکردن ۳) را را تسموه ۴) لوس کردسی چرچ و لوّج؛ ۵) کوتانی ناوله و شتی تر ای ۱) خال کوبی ۲؛ تاکردن

٣) آرائش كردن ٤) صاف كردن چين٠٥) كو بيدن آبله.

ده قد نهوه: له مه مه له داني ده عُلّ بو حاوين بو موه كادو باره بيحتى عَلَّم

دەقدەلاف: گيامەكە بە ئاوا دەۋى بى گەلايە 🗔 گياھى است آبزى

دەق كردن: قەدكردن، پەسەربەك ئوشتامدن 🗓 ماكردن

دهق کراو: نددکر و، وه بوشناو آن تاکرده

ده فی گرتسون ۱) قددیون به سه ریه کندا یه باشی: ۲) جیگیسر بونی ثرخ ۲ (۳) بوتسه داپ الله ۱) برهم خوب تا شدن ۲) تابت شدن ترخ ۲ ۲) مادر در در ۲ مادر در ۲

ده قسل: زهوی سه فست که بو کیلان ناشی، تم تمسان 🗓 زمین سخب عیرهابل کشت

دەقلۇس؛ سەرمەمولات 🗓 بىشنك.

دەقلوك: جۇرئ مازون نوعى مازوج.

ده قنسه. پارسهك كردسي هه فتي، بار چىيىمود له مالان افرا جمع اوري بان طلبة علوم ديسي.

د فقواره بزنی نهمه رماز نهمو، تیکه لاً و 🗓 بوعلی بز

ده قسوری هوریکی کورده به گوردانشیایی تبسیای سور به آنها م عشیره ای در کردستان سور به.

ده فولپاپ، له درگاد ای 🗓 در ردن

ددقهل دوهل آب بگا دوس

ددفهلور: حوهمدان و باراي سند هاو سيني ربي برس

دەققەت، ئەيمر ئەمە، بولم<u>ات اير</u>انى بىل

دوقیقه ۱۰ حرکه بارنگ به سبیب بهتی شدعات ۲۰ باو، درمنجی کهم آن۱۱) دیمه: ۲) لحظه

شدائد ۱) رشمی ناوات خواری: (دوك يمری) ۲) رشمی حمباری (دوك بمری) ۲) رشمی حمباری (دوك له رزولامه) ۲) می، حمله، لان بم یو توان ۲) کلمهٔ تاسف: ۳) کلمهٔ تاسف: ۳) کلمهٔ تعجب ۲) حمله، نیر گی.

ده گاه ۱) دهیس، ده حاه ۲) کردنی له نُنسبه و دو یی د اترا ۱) کنو ن که ۲) می کند

ده گارگراو: پهکارهیّمراو. کارپی کر و 🖸 مصرف شده, مستعمل.

ده كاركودن؛ كارين كودن، ده كاوهبنان ألم مصوف كودن، به كار بودن.

ده كمرُ ز ٠ ته قله الله ان. ته قله بازي إلى إبشناك زدن

ده کری اله کردن دی 🔁 مکان د ره، می شود.

ده كو: ١) تل. بزوش ٢) لهرزيل ال ١) تكان؛ ٣) لرزش ده كوديم: جر وجاو، ده كوديم: جر

ده گوش و لا تُك ، بيشكم دورگوش، دونديك في كهوارو.

ده که. سه کو 🗓 سکو

ده کهل: ۱) بی هو، ساده ۲، گوسه ۳) ره لامی نهمه آل ۱) ساده روا ۲) کوسه؛ ۳) تمومند سنل.

ده گ: د ری بلندی ناو گفمیه که بادهودی پیّوه قایم دهکه ر 🗓 دیرك کسسی

ده گاه ۱) وهدمست ده کهری. (پوله کهی قهرز ده گا): ۲) کورنی باهیسی -(دهستم با نهوی ده گا) ن ۱ (د می شود، پدست می آید: ۲) می رسد

دوگمه: كهروينه, نايمب 🔁 نادر.

دِه گمهن: هملُكموت: (يه ده گمهن به ندا ده ني) 🖳 به تدرب، اتفاقي.

ده گدهر ۱۰ رهبر بهده ستی، کارامه یی ۲۱ توان و بابشت آن ۱ مهارت:

ده گال: ۱) گالنه رگهپ ۲) رور روینگ آن ۱) شوحی؛ ۲) فهمیده و ربرک

دوگەل: دگەل، يَبْرَّاكِ همراء، يا.

دەگەنىدى: ١) زۇر بەھيىز؛ ٢) زەيىملاخ، زلخىورت 🗓 ١) زورمنىد؛ ٢) ئىدھور

ده گهنه کی: بخورس، بهزوری نی زورکی.

دهل: چاوبه ترس، بوير 🗓 گستاخ، جسور.

دول: ۱) میویندی سه ګو ګورګو کهر؛ ۲) تغرّایی دورکهتن، تعرّه شوح آل) ۱) مادینهٔ سگ و گرگ و الاع؛ ۲) تراوش

دهلاش، يەرخولەي ساوا 🗓 برة تازە متولد سده

ددلوگار سوه سیس، شر، ورق حن، دیو نهمانند ده لوگول گچگه: گوندنگی کو ردستانه به عسی ویّرانی کرداف نام روستایی در کردستان که بعثیها ویران کردند. دول گول گهوره: گوندیکی کوردستانه په عسی ویّرانی کردان نام

ده لمو گلول گهوره: گولندیکی کوردستانه په عسی بیرانی کرد 🖸 فام روستایی در کردستان که نعیها ۱۰ س کردند

دولولو: مندر به بدی لاولا آن کلمهٔ میس در مدیر حی از تر به ها دولوی دومیان: وشکدران، ئیشکهران، یاری دوری تاماف باران دلمت

ه ه لویسی: شیئتی، گه للایی آی خلمی دیوانگی ده آسه ۱) ده آن دیّل: ۲، خویسر ی و جلف و بین کساره آی ۱، نگ ده ان۰ ۲) دله، هر ره و جلف

ده ندیدها: سیویندسدگی وه باهانو اق سده ک جعت خواه ده له چه. رویس را ریابار این را باز متملق.

دۇلمچەيى، زىبارى، زۇبىيى، كىكەسۇتەڭ يربارى، ئىلق،

ادلهچهیی، ریابازی، روبینی، کنکهسوته انتیاریایی، تملق، آب از در در در کاری در در ایکاری در در کاری در در کاری

ده له ده ل دریك به گذیشتنی میوه یا كوان ۲) تریك به هیلكه كردلی مامر ۳) تریك به هیلكه كردلی مامر ۳) تردیك به رسیدن میوه یا دُمل ۲) تردیك به رسیدن میوه یا دُمل ۲) تردیك به تحم گذاری مرع ۳) به این سو و آن سو اعتادن،

ده لمديّوه ۱) عبدريني رن: ۲) پريٽي به زبي باحدرو فه لهوي ره پهلاح 🗔 ۱) علم يند: ۲) کنايه از زن حاق و بدگل قديلند

دەلەسە؛ درۇ. تىلمى ھەڭپەستەڭ چەخان.

دەلەسە: سەكى ئېر ئىد 🖬 مادەسگ

دهله ق: دوله به با 🗓 ساده سک جفت حو ه

دەڭەك: ١) جانەورىكە لەربىرى بىخوكتىر كەربىي بە ئىرخە ٢) پال بېيوەتان

🛄 ۱) جانوری رویاهسان: ۲) هول دادر، دفع

دوله كاسيء جزلانهي گوريس 🖪 ١٠٠ ياري

ده **لُه گذا**ل بالُدان بالُسُوه تان که هول د دن

دەڭمىمە. دولدىم دولدىمى 🗓 يېرىد 🔍 جىم

ده له نده درگیر می ماره بر والی نامرد عقد سده ده له و دیاد در لدید ات نگاه ده له بدید. ده لاقت: ۱) گومیدکه: ۲، جبگهی ثاودانی پهر ال ۱) ب ژرف و راکد: ۴) حای آب د دن به دام

ده لاقی. جواری نابول کراسی ژنانه ی قه دیو 🗓 بوعیی نسان را به فدامی ده لاقمه ۱ رژیمه ، کوان ده دیراند ۲۰ تا تامه له دیو رد 🗔 ۲) رو ۱۹۰ ۲۰ صادحه

دولاله. ۱) تاشر، مروشتور له گدرماودا ۲) سهرتاش 🗔 ۱) کیسه کش جنده ۲) سلمانی

دولاً كحامه دوكاني سفرناس، سفارتاسجانه [1] دكان سنماني

دەلال جوازو حريششيرين 🗓 زيباي سكش.

د دلال ۱۰ کا نیورجی که ری گریار و فروسیار ۲) که سنی که ژن بو پیاه تاو د د د ای ۱۱ سمسار، دلال، و سطه: ۲) دلالهٔ رن، دلال محبت

دەلالانە: مرى دەلاسى كردن 🖾 برد دلاس.

وولاُلْخَامَهُ هَمْرُ جِمَهِرُ رِكَيْ بِارْرِ دَلَّالِانِ

قولاله ت: ۱) دلند تنه ود، دلجوسی د سه ود! ۲) سخره ربی کردن 📑 ۱ دلند زی: ۲) رهتمونی

ده لالی: لای لایی، گورانی بو ددخه وکردسی میال، لایه لایه 🔁 لالایی. ده لاّلی: ۱) کاری ده لاّل: ۲) مزی ده لاّل 🖸 ۱) عمل دلاّل: ۲) مرد دلاّن

> ده لأن: ناويل حوال، داد ني تعرّ بي آيا براوش دهلاً بدل: تعرّ بي د دال، تعرّه شوح آيا براويدن، مشمم دهلاً نئ: دهلاً تدل آيا تراويدن، نشت

ده لاً و: ۱) تمره تسوح کردو: ۲) جیگمی زندر هعمیشه تمرّ ۳) خدبسج (۴ گیای سئی سوچس نار یاتسلاع 🗓 ۱) تر ویده؛ ۲) زمین و جمن همیشه حیس ۳) حلیج ۴ از عی گیاه باتلاقی

دهلاران: باري دني يدكه 🛅 نام دهي ا 📖 🗀

ده لب: بمرگو کموشی گوشاد، همر و نکمش و لیاس گشاد. ده لب ال ایاس و کفش گشاد.

ده أُب و داهورُز رور گوشاد، قره همراو 🗓 بسيار گشاد.

ده لُبود وُپ: ده لُپو داهور 🗓 بسیار کشاد.

دەلق: ھەل، دەرقەت 🗓 فرصت

دولق: عدبوعار فرسوايي.

دەلقىن: ئابر رچون، ناوزر ن 🖳 رسواشىن.

دولُك: سوال، سوع 🗓 السودان

دهلك: بشيدى ميو بنه 🗓 كر به ماده.

دەلكى؛ جەنەنگ بار، خەنەكچى 🗓 ئىوخ طبع

دهلله: ١) بياله ي دوسكسار بو قاوه نيد اليسان، قاوه سوس ٢) فيل ، بدله كه: (قدلمو دولله مهكه) في ١ قهوه حوش ؛ ٢. حيله.

ده لصه: بالایسرشی بیش تاره له ی مهلایان، جید: ۲) ناوی گرندیکه له کوردستان ایرا ۱) حبّهٔ آخوندی: ۲) روستایی در کردستان.

دەلئىگ: ٧) لاى خو روى ھاج. لە ئەژنىڭ يەرەۋىر ئا پانيە: ٢) جلكى

دوماغه: لريك 🗓 ساغه

دوهامك: لرُت بيني، كميرٌ هدليينج إن ماب از بيني به ديين.

ده مان: ومختان، زممان في زمان، وهاب.

دومانچه. دريانچه 🗓 بيانچه.

ده ماندن؛ مؤشه دومه وه كار حستن أن دميدن با دمة عنگري.

فدم س: دوماتسل في دميدن با دعه.

دەھالە: مال، جنى زيارات حالە، مسكن.

دهماودهم: ۱) له زيريو راز (تهم چيروکه دهما ودهم هانوه) ۲۰) ومشاو روخت 🗓 ۱) دهان بهدهان؛ ۲، گاه بهگاه.

ده مسأوه ر: ١) وتبه بساران قسمزان: ٢) رور ريز، چه ته سروان ١) قصيح، سخندان ۲) برگو

ده ماوه شده ۱) به روترین کیوی تیران که له بای تارانه ۱۲) گوندیکی کوردستانی غیر همه به عبلی ویر نی کرد 🗓 ۱) کوه دسرند؛ ۲) نام روستایی در کردستان عراق که بعثیها ویران کردند.

دومير: گزنره، پئيسهودا كردن 🖸 لكي، كلىگي، بدون مقيس معامله 325

دهميل. الامرازيكه به الس دروستي دهكه بو ودروس 🖸 دميل وروشي. دوميل، كەسى قسەي بەردو نى بۇنايە 🔁 الكن.

دهميون: دهم كيشان، ين گەيشنني چاو برسج لدسدر تاگر: (يرتحه كه دوم تهبوه چانه که له دهم د په) 🖸 دم کشندن چاي و برتج

دمع بعدهم ۱۰ دوماردوم ۲۰ هممیشم ۳۰ ومحنار روخت 🖸 ۱۰ دهان پەدھان؛ ٣) دمادم، ھمپشە؛ ٣) رور تە لكبىر

وومهموه مدو كيشموهمره ومالموم نان 🗓 براع و كشاكش لمظي.

هوم بهردان: رمان دريزي كردن، زور وس الريان درازي كردن.

د وميعس ادميين 🔁 يو رويند، دها تمهيد

دەمپەست: دىبېلى 🛍 بو رەنىد، دھانەيىد

دوم يەيەكھانى: ھىلە جۇندوەر ھىلەباش بۇ ئەھانىڭ (رۇھايى، ھوپ

فهميين دمين أفاء وارمت المعاملة

فهم باز اوه درماوم 💽 تگاه درماوس

۵ م يۇ چ. ١) يى دد ن: ٢) قسەنەران 🖸 ١) بىي دند ن: ٢) سخى ندان.

دهمهرچەل: دىم بوچ 🗓 گا: دىمبوچ.

دەمپوخت: چیشسکه به کفته و کشمیش و لهنکه برك 🖸 اشمی است

ههمپورز تفه لکی ساچمهرهای 🗓 تفلک سر پر

دهمهيس: زمانيس في بددهان

دهم بیکاهاتن: دوم به به کاهاتی آن هدیان و باوه گفتن

دوم تالُ : قسيمرُون، خويسُنالُ له كاني تسبه كبرديا، رّاويرُ باحوّش 📳

گر بحان بر حرف ردن

دهمتمور ۱۱ به بن دوری حور بی ۲۰) زمان لوس، کهسی به قسم پیاو فريو دوداف ١) قول دهنده ييعمل: ٢) چربريان، سابوس دهم تدر کدرد بریشی له میودو تدره کاری 🖾 کتابه از میود و ترمیار دولي سومست الأحل

ده لي ده تي او] مي گويد

دهلي دبيري، تهيڙي، دبي 💷 س گويب

دولياد ١) دمرية، روياد ٢) بريتي له يه كجار رؤولي ١) درياد ٢) كمايه ار

فالمالوس به كحار رؤرجوار 📴 سندر برجوار

دەلبان: دەلال ساير وش

دوليان: دولان إقا بر وش

ده لي دومان ده لوي دومان، وشكارن، تيشكارن إلى بهاو وزينيه، دلعك، معاون بنديار

دوليقه عدل، کٽس دو وربي وربيب

دەلىقائى، زىن بىڭ شەرمو زمان برېز 🔯 رن سىيىطە زيان بوارد

دەلىل: بەلگە 🗓 دلىل. حجّب

ده لنيّ ليّ: سنريه ندي مقامي لاوك إليّ پيش دراعد برحي أهنگها.

دەلبىن: ١) ئەردادەر: ٢) دېيرى، دېين 🗐 ١) ئىر وش كىندىد ٢) مى گورىد.

دهلینگ. دهلگ آن ۱) پاچه شعرار: ۲) از رامز به بایبن.

دەلىيى: ھەر رەك. بىر دەبەي، خەيان دەكەي، تە دېيرى إقبارى، تو

۵۵م: ۱) واره دهاف: ۲) کات، وه ځست: ۲) بیوی بیج: ۴) له سهر تاگر هیشتنه وه ی برسیجو چا بو چاك يي گهیشتن ۵) موشه ده مه ی كانرا تو للعود 🗓 ١) دهان؛ ٢) وهت؛ ٣) ليهُ تبلخ ٢) بر احس گذاشس برنج و چای؛ ۵) دمهٔ اهنگری.

دُهم: زمویس به بار 🗓 رمین بایر

دهمه؛ كاليكي، ومحتدكه 🖸 الوقت، وقتي.

د مساخ، ۱) کدیف سازی، شددی، ۲، میشدگ، موی ۳) کوید، لوت: ؟) كام، تهخسونسي زاري ولأم 🗓 ١) شادي٠ ٢) مُح: ٣) بيني٠ ؟) نوعي إيماري دهن سنور

ده ماخ پرو تن؛ ووروز کردن، که نف تیک دان 🔁 مسرده کردن.

دهماخ ته خت: که یعب در تمرده ماخ 🖸 شاد و شنگول

دهماخ تهخت كردن به حوشي ر بواردن 🗓 به كام دل گدرا مدن

دهماح کردن: ۱) بمرلوت همپینجان؛ ۲) کام کردن 🗔 ۱) نقاب بر بینی کشیدن ۲) به بیماری دهی مبللا سدن سبور.

دەماخ ھەڭبەستى: دەماخ كرون 🗓 نقاب ردى

دوماخ هدلدان: دوماح كردن 🗓 تقاب ردن.

دهمار: ۱) رهگ؛ ۲) دار وکهی ماو کهلاتوتن و . .: ۳) فیز ۴) غیره ت پیاوه تی [] ۱) رگ: ۲) رگه ۲) مکتر: ۴) وقار و مردانگی

دەماردەرد سرارى زور چەنۇن 🗖 از ر شېد

ده مارده رهاش، بريتي له تيد چون، به په كجاري له ناوچون 🗓 تارومار شدن، دمار او روزگار کیمی درامدن.

دوماردهرهشان: برئتي له بهتاه بردن 🗓 بابود كردن

دېماره کول: دباره کول، درېښك 🔁 عقر ب.

دوما في دوسمه همو ياراندا 💽 نگاه دوسايغ

قهم تهقائئ: به قه له دممهوه هیتان ⊡ر بان به ثو ردن و صد درآوردن ر دهان

دهم تی رُدندن. ۱) زاردا به بار خو ردنه و ۲) بریتی له حه رحی زیاد کردن له درایی آل ۱) دهان گذاشتن در آسامیدیی: ۲) کنایه از سراف در

دهم تسكمل يون: فسه بو تدهائي 🖸 تيق زدن.

دەمتبۇرەدان- قسەس كردنى لايرەسەنانە كەداخنا قضولانە.

دهمجار؛ يمهجو إلى مقداري سفر كه در دهان گد رمد

دەمچونە كليللە: زارزان،ور، قىلە بۆلەھدىن كى رىطق تارماند

دوم چەپەل: رىانىيس🔁 قحاس، بددھى

دهمچهفت: ۱) زرخوار ۲. قسدمزان: ۳) لهکرنهز بردگیموکه 🗔 ۱) کجدهن: ۲) سعده او ح.

دەمچەوب: دەمچەفت 🗓 نگا دەم چەنت

دوم خاور شل و ول له قسه كردندا 🔃 سبب در أنسار

دەمخوش، ئاقىرىم بۇ قىلەي كردت 🔁 ادرىن بە كىشت

دەمخۇشانە: بزگيسى جەبەرى خۇش 🗓 بردگانى نويد

هوم داچەقان، رار ئاوالەيون 🖸 مەن يارمە . . .

ههمه اچه فاتدن: ۱. زارکردنه وه: ۲) بریشی به مردن اس ۱۱. دهان گشودن: ۲) کنایه از مرگ.

دهم داچەقانى: دەم داچەقاندن 🔛 نگا دەم د جەقاندى

ههم فاچهقاوه ۱) رازدوانديوه ۲) بريتي به مردوايد) دهان بارمانده ۲). کتابه از مردد.

دهم دادرون: ۱) بنی دوبگیون ۲) بندونگ کردن: ۳) زرگ دورن این ۱) خیاسوش شدن (گفستسار: ۲) واد را بنه خاسوشسی کنردن: ۳) دهانه دوری.

دهم دان: ۱) تازه شین بوئی گیاو سموری: ۲) لموور (بربه که دهم تعدا) و ۳ دماندنی موشهده به: ۴) له دود آن دریز کردته و آن ۱) بر دسیدن سیاره ۲) چریسان ۳ دادن و به دراز سیاله دادن و به دراز ساله

دهم دانهوه: ۱) بشکو تنی گول: ۲) درّائی کو ان 🖾 ۱) شکعتی؛ ۲) سر بار کردن دُمل

دهم در اور ۱) چمه سرؤه ۲) زمان شر 🗔 ۱) پر حرف ۲) دهن لق

دهم درورُد داووينه نبي که زارکني کيسنه و حمو آسي پني درواوه 🖸 نبخ دها مدن در د

هوم در ون: دمم دادرون 🖳 بگاه دمود درون.

دهم دريش چەتەماز، چەقەمسرۇ 🔁 پرگو، وراح.

دهم دورُن ديم دروُني بح دهابهدر ري

دوم دوم: گاگا، جارجار 🗔 گاهگاهی

دەمدەما: بەرەبەيان، شەودكى، بولىنە، كازبود 🗓 نزدىكىھاى صبح.

دەمدەمو: بەرمار 🔃 يسىماندۇ خوار كار توشيدىي.

دوم دومي: وازوازي، همرووحته له سمر همو يمك قدمدمي، منديدت هوم راسي: دوراست قي تكاه دوراست.

ده مراست: دمر ست 🗐 که دم ست.

دهم زاست پولهوه: دوای همرار یو ن ر بو نهوه 🛅 بارباعش تروت بعد ز

ىدر بىدن

دهمرگه: دومه فاله، كنشه و هيزه ان مساحره لفظي.

دەھرۇت، لاۋى ئىمو 🗓 جوان يىمو، امرد

ددمرهش که سنی که شنی حاك ته بیرن 🗇 کسی که گفتارش به صن

دەمرېشىد رېيكەر ئو ئى دور راق ۋحم دەن

دوم سیارد ۱۰ فیمهران ۲۰ دعومت آن یکه قدرت بیشان مدورد ۲۰ با مید

دوم سهي: حير حواي حديث 🗓 دم څير خواه

دوم سؤرد ۱) سار ہے ، حسکی ۲) بریر و بادرس؛ ۲) بیداگر، سور له سه کارات ۱ سیره جو ۲) ترسی، گستاح ۲) صور ورز دافشار

فالأمشى روان سرا ليداله ودساء الدادهن لق

ددمقالي كت به فسداد حدال القضى

د دم قائی کی به به قسه او حدال ه

الممك ريكي ليردوره الدرخس است جنگس

دهم گار: ۱) کاربك به ندنيشت كاربكي كموه: ۲) ديمه لي ديواري قوراك

۱) کاری در حست کاری دیگره ۲) سای دیو از گلی دیگری کاری در حست کاری دیگره ۲) سای دیو از گلی

ده مکے نے۔ شسرہ یہ کی زور چہسپے له داروکیہ یہ کی دہ گر ن کہ یہ دارمار رہوہ خوٰی گرموہ 🔁 مو برك

دهم كردن: سمردا پوشين و با مهسمر تاگري چاو يرنج 🖸 دم كردن.

ده مکوت: ۱) سمر دونه لومه: ۲) بی ده سک کردن 🗓 ۱) سر رسش ا ۲) و د ر به خاموشی کردن

دومکوت، وی مسه بن مان، دمورون العاموش شدن ر گشاره جبری برای گفس بد شتن.

دهمکوت کردن: بیده مگ کردن 🔝 و دار به حاموشی کردن.

دومکه: کیسهی مشدمها بر ناوات کیسهٔ مشمّع برای آب.

ده مکه مچه. ۱) که رچکه قرأه؛ ۲) به چکه یو ّقی هنشته بی دهست و یا 🗔 ۱) قاشق کو باه ۲) نو راد قور با څهه

دهم کیشان: به داپر شین له سهر تاگر پی گهیشتن آن دم کشیدن دهم گرتن: ۱) بی ده نبک بور: (دهمت بگره): ۲) (ور قسه کردس به گهرمی: (دهسستی پی کردودهمی گرت) آن ۱) خصوش شدن

۲) جوش آوردن در گفتان

دهم گرتنهود: پاريز له خواردن 🛅 پرهير از خو رائه وژيم غذايي.

دهم گرته؛ گۈراني گونئي اليكر بي 🔝 آواز خواندن دستهجمعي.

دهم گهرم: ١) وتاربيزي چاك؛ ٢) مازي له كهرويشك كرتن خيرا

۱) بطاق، سخبران ماهر؛ ۲) تازی ماهر در شکار دوم لاره: بونگدلهی سخودر ایک صُرحی گردن کج

دوميه، سديله، ليعليجي إلى عايج، بيماري فتح

دهم سیدان. روروس ن پارد کو بی، تر کو بی

دهم پکدان دهم بیدن و چههاندن آت یاده کو بی ا بر کو بی

دەمەقرە: دىدى لەن نزاع لىظى.

دهمه قه یچی: سهره مقه سب آل برش بارمانده از قیچی دهمه کویی درمه داخه می آل دهان گشودن، کتابه از مرگ،

دەمەل. ئاسىكىر چىتجكە سلارە 🗓 گرەزە.

درمه لاسكه: لاسايي 🗓 تقليد، ادا دراوردن.

دومهلاسكن: دسهلاسكه الله ك درملاسكه.

دهمه لبیس په(رُیه که ده یخه نه سهر جمعی مرجو 🖸 وصله که بر دهان مرجه گذارین

دەمەنى: ئالامەت، ھەلامەت 🖸 زكام.

دهمه وحوار سمره وربر ومركم وان واركون

دهمه ورود ۱) ديمهوسور و۲) په سهر رودا که وتو 🛄 ۱) واژگون؛ ۲) عمر.

دهمه وژین دهمه وخوار آن واژکون. دهمه ولخون: سهره وخون، ومرگه روآن و ژگون

دهمه وهرد ۱) قسمره ران ۲) زرباتی آی ۱) ریان اورد ۲) زبان درار.

ا دوم همر اش: دومه ودر 🗔 نگار دومه ودر .

دوم هه آبه س: ۱. دومه آبین: ۲) قسهی هه آبه سته 🗓 ۱) نگا دومه بین ۲ ۲) حرف من درآوردی.

ده م هه آیسه ست: ۱) دوم هه آیسه سن: ۲) که سنی که دوم و او تنی جُو گی دارد دهم هه آیسه سن: ۲، کسنی که نشاب بر دهان کد شنه کد نشاب بر دهان کد شنه

دوم هدلیچسران. بریتی له قسه دوست پنی کردن 🗓 کندیه از شروع به سخن گفین

دهم هه لَپينج: دهسره ی به دهم و لوُنه وه پُيجان 🗔 دستمالي که بر بيمي و دهار بندند

دهمهه لکی؛ دهمه لاسکه. دمه لاسکه 🖾 دهن کجی، اد در وردن

دهم هدله: ١) زُوْرِيدتِسه: ٢) رمان شرُّ 🔁 ١) يرحرف: ٢) دهن لق.

دهم هملیّنان: دهم کردمه و بر قسه کردن 🗓 دهن گشودن برای شروع صحب

دومهه لیندانه وه: تاماده بون بر وورام دانه و آن آمادهٔ جواب شدن. ده منی: ۱) وه صنی، کاتیک ۲) رُوژگاریکی دور ۳) زاربُك آن ۱) بك وقتی ۲) گذشتهٔ دور؛ ۲) دهنی.

ده ميرد: سهنته، كو بوحه ي مهلا س في بلك بالا بوس روحاسي

دهمیك دهمی ای گ دهمی

دومیکه: سمیره الدیری سب.

دومين: دومانس آن دمانيس دمه.

دهميو دمني 🗗 گاه دمني

دهمیمان بریش له مردن 🔁 کتابه از مرگ.

دهال: ١، مدر سو؛ ٢) هه لتاواندر، همزم 🕒 ١) ديده الفسة سيته: ٢) هضم،

دَهُن: روْني ردنگ، روْني قالْ كراوكاروغي ساب

دوباد ۱) نه کس ۲ مه کس ات ۱) وگر به ۲) مگر

د دياچيه: به گهر. بيحر، مه ته لُ، مه به نُو که 🗓 لغر، جيستان.

دوناندن: همرم کو دن، همانتار سن ات هضر کر دن

دهم لیک سان، ۱) بی ده تگ بو ت؛ ۲) بر بنتی به مردن 🗔 ۱) خموش شدن: ۲. کتابه رمرگ.

ده مستنه: ۱) بناسنك. د رسبينغار، متودنه ۲) پينكني زورت 🗓 ۱

هه مشی زه نبو ره، د ره کونی زیر داولاش لیا جوب سو راخ ریر ناوآسید هه م واکرده: شکاندنی روزر. زیروکردنه و لیا عطار.

فهموپیل: ۱) رزنگی به کارد ۲. فسیمردوانی 🖳 ۱) رزنگی در کار؛ ۲. فصاحت.

دهموچاو: رور روحسار 🖸 صورت.

ده موچهاو هدلگره ژنی که هدیه هداده کری 🗓 ژبی که ریاده موی از رخسار برمی دارد

دهم وچاو هدلگرمن کاری ده او چاو هدلگر، هدتیه هدلگرس الم اموی هر زه سمردن از رحسان اصلاح صورت رمان

دەمودو: ١) دەموېل، دمودر ٢) زرىكى 🗐 ١) قۇت بيان: ٢) زرىكى

دەم ودوان مسەرەواسى 🗓 مدرت ييان.

دهمودود: دممودو 🖸 نگا. دممودو.

دهم ودهز گ: دامو دهژگ ف نگا دامودمرگ

دەمۇدەس: دىس بەجئ، ھەرىھۇ 🖳 ئو را.

قدم ودهست الدم واده سا<u>ف اف</u> فواراً

دهموفلچ: بچو رار باشيرين آي بدو لرجه زشب

دهموفلق: بجو بيو ناشيرين 🗓 لب و لوچه رشت.

دهم وقه وچه: دمم وفلج أي لبو لوچه زشت

ددموكانه ديكانه ديكانه الموارات اس

دهم و گوئر ادر چی ده-، سبوهی فسه تردن، مه ری تا حافس 🗓 سیوهٔ سخی گئیں

دهموگه: درموكانه في مويرك.

دهمه د ۱) موشه دهمای ناستگارد ۲) لبوی نیخ ۳) دهمته ۴) کره یدی ساردی سهرکیسو ن له رست سده الله ۱) دهه شنگسری ۲) لیه بسع

۳) چوب سبگاری؛ ۴) باد سرد کرهستان در رمستان.

دهم هاتن به یه کا: بیده نگبون له قسه 🔁 خاموش شدن از نطق. دهم هار: زور به قسدو رور بانی 🔁 برحرف، پرجانه

دەھەتەقە: گىنوگۇ نېو ىي دوكەس، دەمەھە 🖸 سحاورة بىي دو مەر.

دومه ته لئ: دومه ته نه 🖸 محاوره ً بين دو نمر

دهمه داچه قنی: بربتی له بریکه ممرگ 🖪 کنایه از هتگام مرگ.

دەمەدەم. سەرەب، ادەمەددىمى ئىو رە دەمەددىمى يەھار) 🖸 اوايل،

دهمه رفیچان. باگر دری بو سادی 🖭 تش بازی حشتها

دەمەرقريان باللولى فاللول في شلوار فالللولى كردى

دهمه ريوه النحي ره نگاوي فراوح التا تنع إنگارده بنمسكسته

دەمەۋەرد: سەرتيار دمەۋەردانيا مرشب كاوآهى.

دەھەردى دەمەرەردات تعمير گراهن

ددمهشير: كو يكه 🖾 ز گُلهاست

ديمه قالَي: ديه قالَي 🔁 جدال لفظي.

۲) نشا گردن را ر

دهنگ کهوتن: دهنگ دهرنه هاین له پهر سهرمایون پان رور قیر سا 🗔 صداگر فتگی

ده لک گور کئی، ده یک برین آن قهر کردن و حرف بردن با شما،

دولگ گوراین؛ دولگ برایل افهر کردن و حرف بردن با اشد

دورگ گیران: دورگ کهرئن 🗊 صدر گرفتگی.

دورگ گیریان دونگ کهوش 🗓 صدا گرفتگی

د و سگلی کردن: من خور ین فی مهیدردن

ده يگلني گورس: ده تگ بر س 🖸 نگاه ده يگ بر بن.

د ونگ براسان: دونک کاوتن 🖾 صدا گر منگی

دينگ تؤساره دونگ كورتو 🖾 صد گروته

ده یک نیز: ده نگزیر و بعرز آن صدا مند و خشن.

دُونِكُونَ ١) شابعه: ٢، هدستو ليحساس الدا١) شابعه ٢) احساس

ددنگوبىس: باسىر خواس 🗓 خيار.

و منگه ۱۱) بانگ کردن ۲۱) خدید و ید 🛄 ۱) ند ۲۰۱ حبر حثین 👊

دونگودونگ هار هه ای جهشمات ای حیجان و همهمه

ده نگسه ۱۰ مرتگه دم تک ۷) بلاو بر ته ومی خه بدر 🗓 ۱) جنجان و همیم د ۲) است عد خبر

دونگه ووره دونگ بهره آنا صدا سنقل کننده.

دونگین: به باو بانگید دونگد را 🗓 مشهور

دويده الي الله دويده

دهنوك سدون إسامت

ده سواکه ۱) جمود به آل به و سمه بي ري باري سي بيده ده را ما ساوكه

فيا) مويرك: ٢) رحمه، مصرب: ٢، يرجسكي بريب

هروه ۱) رَاكسرون. غار. يعرّسن؛ ۲) دوّه ۲) حسوّري د يعش كردني تان؛

۴) زار، دهم ال ۱) دو؛ ۲) دوغ؛ ۳) توعي نقسيم به رسيله نگشتان؛ ۴)

دهن (۱) شری و فنسٌ و فهره خ ۲) وهره او دادن ایا ۱) حدید ۲۰ یک و دودن

د هوا ده رسل ادرو

فاه وأفياه دوست ممره كمقدان التآباوات

دمواخ دهباح الدياغ

دمواځانه. ۱) تدچراخانه ۲) دهباغځانه 🖸 ۱) د روځانه: ۲) کارگاه

دب عی

دهوار: ۱) باره بهری به کسم. ۲) کویل، پارچه ی راشمال ۳) رهشمال: ۴. ولاغ و حهید ناتی را گرتن آل ۱) سمبور: ۲) پارچهٔ سیاه چادر:

٣) سياه چادر؛ ۴) جاربايان هني.

ده واساؤه هدومان دروس که راتها دار وساز

لاه وافروش: دەرمان دروش، ئەجراجى 🗓 داروفر وش

دور ل، دری شهرانه ایدرد شبگرد

دور ل: بدلم لمرات شتاب.

دور ن: ١) ددبان، جوره بيحيكه ٢) معربوت، جوست، جالاك 🔝

ده اند. چیگه گاسن به تاموً ردا الے جای گاوآهن در حیش.

دُهندان: ديدان، ماييدان 🔃 بشجيم

ده ندلک: ۱) د نهی ههرشت: ۲) دوکی میوه 🖸 ۱) دانه: ۲) هسته

دەندوك: بيكن، دەمى رەقى مەن 🔁 مىمار

دەندوكچە: جو رئى ھەنار 🗓 نوعى انار.

دوندوك لدك لدك: كيايدكدان كياهي است

دونده. دوند جيگهي گاسن له ههوچار 🗔 جاي گاواهن در خيش

دوندول عرسوق المأسب

دەلدى: شەندك در بى مەكورىس مەستراول محكم باطناب بستە شدە.

دهنگ ، ١) پهراس ٢) دهندك الله ١) ديده قضيه بينيه؛ ٧. لكاد دهندك.

ده تکه: ۱) دارکی هیدی میره: ۲) چودان 🗔 ۱) هستهٔ میره: ۲) چاردار

ده نگد: ۱) همرجبه ك گوى ده به بیسی: ۲) خدید، باس 🗔 ۱) صد ۲ - در ۲ اخد

دەنگان: باربانگ 🗓 شهرت

ه ه تگاور و گوندیگی کوردستانه به عسبی ویرانی کرد [ی نام روسنایی در کودستان که بعثیها ویران کردند.

دەنگىر- ھەرىسى دەنگ كى دەكالى صدا حقەكن

ده تک برس ده سک لئی گزارین، هسه ده گهل هموال نه کردن 🖂 ترک کمنگو به سفا، قهر کردن.

دەنگ بلند: كەسى دەنگى رۇر دەروان صدر بلىد.

دهمگیه ره ته رهی ده نگ بو دور از گویژی وهاك ته له هوان و ته لسؤو به رزه ویژ

إن صداير، انتقال دهنده صدا

دەنگېدرز: دەنگىلندى صدابلىد

ده تگنه ره ده نگیه رقیاصد بر استفال دهند صد.

دہ گینٹرا ہ میزر کو رائی بیٹر ستر زقان 🔝 تراتہ جو ں۔

دهنگ خوش خوش دوار 🖾 خوش آوار

ده لگند ره ۱، پهرانيمري پي ده مگه ۲) نموريت نمي که پزاريين و په بزاو ده پنژون ۳) پهندو بناننگ 🖸 ۱) صنداد ره ۲) خبر وف صنامت ۳) مسهو ر

دەنگدان ، كى خدىك وەدەرىدى بۇ كارى: (ئەمرۇ خەلكى گونددەنگدە بۇ بېگار): ٢) بى بوردېرى: ٣) دەرخىنتىي بىر وۇ لەھەببۇاردنى بويندو لە

پاریهمان 💽 ۱) بسیح: ۲) بهیب زدن: ۳) رأی د دن.

دەنگىدانىدود ٧) خەيەر يالاربىو ئەرە ٢٠) گەراتدودى دەنگ لەچىيا 💷

۱) او ره د دن. ۲) صدا برگشتن از کوه و عار

ده نگ دران: همر کردنی رزر به نمو 🖾 فریاد با صدای بلند.

ده نگده رچون: ۱) خه به ر بلاو بو به بوه ۲) وه ده نگ هاتن له سمر شتی آن ۱) اشاعهٔ حبر؛ ۲) به حرف امدن ز باراحتی.

ده سگ د در هاتن؛ له تُرزه يي وهده تک هاتي آن آن قهر وادار به حرف زدن ... شدن

دەنگ ژار: بۇ رە لە تورگەرداق بالە سىبار خىيىپ

دونگ قددان: دونگ دا موه 🖂 نگا: دونگ دائموه.

دەنگ كردن: ١) گرسى شتىك: ٢) ئاشكىر كردىي سېننى 🗔 ١) گفتى ا

د دو نبيك دوكي سهر رون كه مال دوكري 🖸 كف روي روغن مذاب. دەرە١٠) دەپسەر شلىساخ ٢) ئەپسالىدى بە دەست دروست كراوات ١١ سيدان ۲۰) بايانة ، دست خليده د هو ه شاری کی ندیکه له لای مهمایاد 🖾 روستایی نزدیک مهایاد.

دەھەمىن

دەورەقولا خى: گيايەكە بۇ دۆكلىرى دېنن 🗓 گياھى براي دوغبا. دەورەفولاغىي: دەردەولاسى 🖳 بگا دەرەفولاً حى

د دو دلان: تعمالدان، قعلاً عُ 🔁 مخزن تاباله.

دوودن: دوني، دوون 🗓 بوية جنگلي

دووه ژبهه ئاش: بریتنی به کیشمو همرای بینمایده 🔝 کنایه از مجادلهٔ

فالموهائد: دارون إنج بولة حكلتي

دهوي: دهرهن إلى بوته حبكلي.

د بر یان؛ تناشا کردئی نفش رؤر به وردی 🗖 معاینه.

دوويت: دوس، بن ناموس 🗓 بي ناموس، قرمساق،

د وويت، معره كه عدان، ده و ب ك و دو ب

ده و پر و د حمیم ره به کسم ف سبور

ده و بقايدن: تدرموني هنلکه به بادان الحيزيمي هنك يو راه قي و نفرمي 🛄 أرمون يوست تخممرغ با دندان

دوويك: ١) دود ٢) شوكه، دورك ٣) دوكي زوني دوغ كرارك ١) درغ: ٢) سيبدك: ٣) دُرد روغن تفته،

دهوين. دوكليوات دوعب

ده ها: پهلاويو 🗓 عدد ده.

دههیه: د عبه 🗓 درندهٔ تاشناس.

ده هدل: دردل، نيگهران 🗓 بگو ن.

دەھسىدەھ دىنەدانى ئەسىپ بۇ خۇش ۋۇيىشن 🖸 تشجيع اسىپە براي

دههري: ١) حويد سارد، كوي به هيچ مددر ٢) يي چه قين سور له سهر مديدس ٣٠) زارتوره 🔁 ١) خو نسر د؛ ٢) لجو ج: ٣) بسيار خشمگين.

دهدفدا: زني نير كۆسىي جران چاك 🗓 زن كوشتالوي زيبا.

دههاره دول. سبو آتا دره

دوهنده. دلار إلى بحسيده.

ده هموه ۱) جاجمت عدلدر و بو دانه ريله را گويرين ٢) گري و مبل ۱) جاحیم بردرحته برای حمل ر نقل غلّما ۲) حیله و تیرنگ

ده هول ته للي گهوره بي نهرم كَيْرُ ان [ت] دهُن

دههول د ن: بريسي له مروي رگارل 🗓 كتابه از دم سكم گنده

ده هول درائ، بريشي له تاير وجون، ناوزران 🔁 كمايه او رسوا سس

ده هو لُژهن: كه سي كه ده هولُ ليدهد 🛍 دهل ب

دوهوبكوت: دمغو برمل 🗓 دهل ر

دوههك دويدى، بهذه يازياريك في يك دهم.

دههمه زمارهی دوای بویم 🔁 دهم.

دوهه ميين: دوهه إليا دهير

١) توعي ثيغ؛ ٢) جُست و چالاك.

دووام: سايمون بمقدونان 🗓 درام

ودوالچه: دوبالحه 🗓 بيالجه.

ددوام

د دو پین، سبیل 🗓 ۱) دهانهبند؛ ۲) یو رهبس

فالمولاد ومريث 🖸 بي غير ٿ، بي ناموس

د دود و له دویان دن به شی تاغا به حاسلات ای درعشی بهره مالک نه.

دهودهو: بالد ربِّكه آن ير ندماي است

دەور ١٠) خول، زقىر ين: ٢) دۆر، دۆرسادار؛ ٣) بايند جىوبدورى و مە:

۴) وهمانه 🖾 ۱) جر خش ۲۰) بیراسو ر ۳۰) بازخواس درس ۴۰) زمانه. دووران: رمسانه، دسه ترورگار، وماند.

دووران بشت: دورمادار 🖾 حول و حوش، بیر مون.

دور رائده و رد به همو لاد، دورباد راق گرد گرد

ه دو ره ان: ١) همسولا لن گرين: ٢) بيكوتين بؤ بيك هيسايي ساري ا

۱/ حاطه: ۲) کرشس برای عمبی کردن معمودی.

ده و رکرد نه وه پيدا چو به وه ي دهرس 🗓 دوره کردن پارځو يې درس.

دەورگرىن: جوارلادان، چوارلاگرىن 🖸 حاطه

دوور ويهر: حدول رحدوس، دووران يشت 🔁 بنر امون، حواسي

د دور ویشت: حدول و حدوس، ده وروبه را 🗓 حوالی

دەورەدان: ١) چوارلاگرىن، دۈرگرىن؛ ٢) ئەقسەلا دەگەل كەسى بۇ بیال هاسایی بیاری آن ۱ احاطه کردن ۳ کوسش و دور و بر کسی رفس براي براوردن حاحث

ددوري، دائي عال ديغري به يؤل إلى بشماب، دوري

دهوژن: درکهی رؤیی دال کر والے کف روی روعل مداپ

فاوس؛ حي بي سوب العامل عالى بر حاما

دەۋسىلىك ١ كىلى ئارزىلىدار ٢ ئايە ، ئەستاۋس لىك ١١ ئاير خاتى ب خیران بهادن؛ ۱۲ چیابیدن،

﴿ وَقَالُكُنَّ: تُدَرِّدُونِي هَيْكُ بِدَدَانِ بِوْ هَيْنَكُهُ شَكِيْنَهُ 🔁 مَتَحَانِ بِوسَتِ تَحْمَ مرع با دندن.

د دوك: دوكه. سبيايي بهلاي سهورايي، شوكه 🗓 سبيدك. آف نباتي دهوك: شاريكه له كوردستان إنهاشهر ي است

ده وکیس: نوار ع، دری د، کیسه کر اوی هدیجورا را در ع کیسهای. فقول ۱۰) درلُجه: ۲) گذأی، درُلُ 🛄 ۱) دُلُو: ۲) درُّه

دهو ل: دوهو ل إليا دهل.

﴿ وَلَهُ كُ إِنَّا مُعْرُومًا لَهُ ٢ مِنْ وَلِي إِنَّ ٢) حَوْكُمَاتُ 🗓 ١) تَرُ وَتُ حَيْوَ مِي ا ۲) د رایی ۳۱) دولت.

دەونەلىمەن، دارا، بۇدات ىر وىنىد

دورية تمه ثين دورله بمحل آبارير ويمينا

ددولفني السي المدني حوكمات 🗐 مال دولت، مرابوط به دولت

دەوسەمەن دەولەسەن اقاير وسىد

دوريهمهانج دورله تمعن 🗓 تر وتعند

دەۋن ١) ئاوداستە، دېردراوا ٢) دەقى 🔁 ١) ابيارى سدە ٢) بوتۇ

حنگني.

دەھەلدە: دەھندە 🗓 لخشلدە،

دوهي، خهياري هاتني سيهميك له تابندادا، تي، دي 🗓 مي يد،

دههین جانهودری روّر سفیرو ناسیرین 🗓 حدور بسیار عحیب و سسکا

دههیهك: له درباز بازیك 🔁 دهیك، یك دهم.

دهی: ۱) وشدی دیددان: ۲) پاشگری دین بو هاودوین (بدهی، نهدهی):
۳) دونگ: ۴) گیشدی گدلا بدسدر دری لیرهوار آل ۱) کلمهٔ تشجیع:
۳) پسوند دادن برای مخاطب: ۳) صدا ۴) برک خوراك رمستانی

دەيدەك؛ جۇلانەي گورىس 🗓 تاب.

ده بدیك: ۱) لایك، ده رگوش، بیشكه ۲) جولانهی تید نوستنی مذل 🔝 (۱) گهواره؛ ۲) نو

دوئر. دیُّو، گیشه ی گهل له سهر دار 🗔 بودهٔ برگ برای علوقهٔ رمستان دویر ی دوهر ی ات بگ دوهر ی

دوبر: گزره 💽 گناه کو بیده برای عنوفهٔ رستایی

دويسي دائسي إدامستعل سب

دهيك: دايك دالك، داله إلى مادر

دەيلاس؛ يەچكە وشتر 🗓 بىچە شتر.

دميلاع: دميلاح في بچه شتر

دەيلەم: بارى، لۇسە، مەلعداق دىلم.

دهیم: دیم، چاندنی به تعمای باران 🗓 کشت دیمی،

دەيمەر ۋە رەرىنى دىيم 🗓 زەين دىم

دهیمسه کسر: ۱) چاسدی به تمسی باران؛ ۲) زدری دیم 🛄 ۱) کشت دیمی: ۲) زمین دیم

دهين: عاود، وأن وأم، قادر 💷 وأم

ددیشمار: ۱) همردار، ممرزدار: ۲) جواری داری بیر موار 🖫 ۱) مدیون: ۲) موعی درخت جمگی

توسى درجت جيمتي

دهيوس: دويت، ده ويت، بي ناموس 🗓 قرمساق

دويهك. له دو ياڙ پاڙنگ 🖸 عشر، تفادهم،

دهیهم: دمهم 🗓 دهم

دهيهمان؛ دهمام إفرادهم.

دی ۱ درکه آن دوکیآل ۲ سوّمای جاوی ۳ کاری رّابرده ی دس (توّم دی ۱ درکه آن دوکیآل ۲ سوّمای جاوی ۳ کاری رّابرده ی دس (توّم دی مست دی ۴ ، ثبکه: (نهمه نا نهوی دی): ۵) وشه ی ها نه د ن (دی همسته برّق): ۴) پاش وشه و بیشن وشه که دان بو ها ودوین این که گیشه گدل که له سمر د ر داده ندری ۱ که گینا: ۸) ورد بونه و آن ۱ کود: ۲ ود: ۲ دید چشم: ۳) ماصی دیدن: ۲ داده ندری د ۵ کدمهٔ تشجیع و تحریاف ۶ که دوی درخب دحیره دیو، موجه د ترسنان: ۴ وده علوه های که دوی درخب دحیره می کند ۱ نامل و د قت.

دیّ: ۱) دایك؛ ۲) تاویی، گوسد؛ ۳) گیشسه گه لاو گیای هه لگیر او بو رست ب ۴) دیّنو ۵) آینده ی هاتسی سیهه میّك، (دی بو ما لَمان)؛ ۶) ده بی، ته شیّ (دی ههرم، دی وه بیش)؛ ۲) رامن و وردینو ته به؛ ۸)

وشدی لئی خوزینی که آنو گامیش آن ۱) مادر؛ ۲) ده، روستا؛ ۳) توده علوقهٔ دخیره شده برای رمستان؛ ۴) دیو ۵) می آید، ۶) باید: ۷) تأمّل و دقت ۸) کلمه ر ندن گاومیش.

دیاه ۱) د یك ۲) (واثین: ۳) دیمهی، چاو تعند زان ۱) مادر: ۱) تماشا؛ ۳) متطرد.

دياتي: گرندي، خه کي دي، لادي يي 🗓 دهائي.

دیار: ۱) بمرچار، تاشکرا: ۲) نزیکی، چمم، لا: (له دیار تو وه بوم):
۳) سمرو سیما، تمرح ای ۱) پدیدار اشکار: ۲) برد ۲۰) سر وسیما، دیارده: ۱) دایی تازه په یابرگ: ۲) بمرچاره دیار: ۳) تمال کمرریشکی خوله لاندا مه لاس کردوای ۱) پدیده: ۲) شکار: ۳) خرگوش در لانه

دیاردی. ۱) تاشکراو بهرچان ۲) د بی تازه ۳) کیشک، پاسهواسی شموانه 🗓 ۱) آشکار: ۲) پدیده: ۳) دیده بانی، کشیك.

دیارناو: ناوی ناسر و 🖾 اسم علم، اسم معرفه.

دیاری: ۱) بعرچاره تاشکرا، خویا: ۲) پیشکیش: ۳) سهوفات، ۴) تاره بو پیاوال (۱ شکار، ۲) نقدیمی، ۳) ره ورد ۱۴) تام حرد به

دیاری دان: ۱) بهرچاوهای ۲. سهوساندان کا) پدیدار شدن: ...

٢) سوغات پخشيدن

دباری کردن: ۱) بیشا به کردن: ۲) دورخستن تا ببیندری: ۳) بیشا به دان و شیرنی خواردنی خو زبینی [۱۰] دست سس کردن: ۲) بشان د دن: ۳) سور نامردی، بامرد کردن

دياك: دوهي، دي 🗓 مي آيد.

هیائ: ۱) هدان، دران: ۲) دیشمان، جاوبان بی گدوت: ۳) حاج پهرس، هداد، مله (ق) ۱) دندان: ۲) دیدند ۲۰ نرسا،

دیانا: شاریکی کورد نشینه له ستوری عبر ق 🖸 شهری است در مرز

عراق

دیانچهرمگ بور دار سیی تولهوه آکایه از بر رو سدر دیان روگله: داره روکه آولمهٔ دیدان درأو سر جاد

ديان كلَّيْلهبون: دانده بهست چون 🗓 دندان برهم چسبيس.

ديان لئي تيژكردن: بريتي له تماح كردن 🗓 كتابه از طمع كردن در

حبري

ويايه. دواله إلى ويداله

دياندريكي، دامه حيراه الديدان فروحه

دیای: روانین، دنا 🗓 نگاه کرس

دیبا: بهرچار هاید: (نارادیم دیبا بهسمبر) آی اگر دیده می شد. دیباچه: پشته کی کثیب، سهره تای کدیب آن دیباچهٔ کتاب، دی باف: دایکی باوك، نهنگ له باوکه وه آن مادر بدر.

د په که د دمکه ای کیسهٔ جرمین یا مشمع برای نگهد ری اب

ديبه ر: زهويني خواروي الوايي، يهردي الرمين بايين آبادي ديبه گ: دنگي گهوروي چه لُتوك إلى دنگ بزرگ شالبكوب.

دبيه گلي؛ گونديكه نروستايي است

دیده گه: گریدیکه له کوردستان نی نام روستایی در کردستان

دیرالوّش: گرندیکی کوردسانه به عسی ویّرانی کرد انام روسایی در کردستان که بعثبها ویراث کردند. دیّسران: ۱) ناوداشتن، تاودیّسری: ۲) گو بجان، جیگ تبیدایهوسه، ۵۰ ۳) به باکردن و باله کردنی حمله بر نش: ۴) لی قمرمان گوست کهونه٬۵۵ ۵) ویران ان ۱) آبیاری: ۲) ظرفیت داشتن، گنجایش؛ ۳) بوجاری غله برای آسیاب: ۴) سیمروز، درمانده٬۵۱ ویران. دیرانی٬داشتی زوی ان ابیاری کردن

دیران داستی رهوی هے ابیاری فردن دیراور ۱. بؤ، رهمینی چالکراو بؤ تاری تارباری تیداسان ۲. تاویاری کردن 🖸 ۱) جوب، جوی؛ ۲. آبیاری شده

ه پر پین دور سی آن دور س

ديرحين دلراحر الراعد ال

دیردهس، دوردهست این حدر می رسسرس دیسرس: ۱) درمسگ ۳۰ رسر ن۱ ۴۰ کموسر آن ۱) درمگ ۲۰ ویران

قیرس: ۱) فرمسک ۲) رسر ن۱۱) شوسار <u>اس</u>۱۱ فرنگ: ۱) ویر ن ۳) فدیمی،

دیْریسی: ۱۱ دره نگی ۲۰ ویُرانی ۳) لعمیْژینه 🗓 ۱) دربگی: ۲) ویو می ۲ ۳) باست می

دیرك حنی ژبانی بچکوله ی پیاوی زههان 🖸 صومعهٔ راهب دبركمی: ۱) جو رئ هه نجیر؛ ۲) گوندیکی كوردستانه به عسمی ولر نی كرد

آت ۱) نوعی (تحیر ۳) نام روستایی در کردستان که بعثیها ویران
 کردند.

ديرگ مميرينه نهمبر به رژرا 🗓 ديرگاه

د برسدنو رورنکه به مایگی ریسه بداندا به لهی کوردستان تاگری تید ده که ته در بهمن ماه

دیرو که: دیرا و پرکر دی و شکندتی بو سهر دیرا ری در له که م دوی دا ف

دیروك: ۱) چیران، ارود وی خه یالی: ۲) ارود وی میارویی ای ۱) افسامه: ۲) رویداد تاریخی.

دبىرو كشان ١) چىرۇك بىر؛ ٢) مىرو يىر الله ١) اقسىت تەخوان! ١٢ بەركوكىدۇ رويدادھاي تارىخى.

دیره فتری و گوندیکی کوردستانه به عسی ویرانی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که بعثمها ویران کردند

دیره هائی: گوندیکی کو ردستانه به عسی ویرائی کردای تام روستایی در کردستان که بعتیها ویران کردند

ديروك. كريَّه كم ستورى تهستريده في إف عمود، ستون.

ديره كي: دير كي أن يوعي محير

ديره گ: ديره ك 🗓 ستون

دیری: دره نکی 🗓 در مکی،

دیری: گوسدیکی کوردستانه بهعسی ویراسی کره 🖸 نام روستایی که بعثیها ویران کردند.

دیریشگی: گوندیکی کوردستانه به عسی ویر نی کردن نام روستایی در کردستان که بعثیها ویران کردند

ديْريك ١٠) ميْرُو، تاريخ ٢٠) زوْر كەرئار، قەدىمى: ٣) ئاوى شاويكە لە

ديتبار؛ مواو ئاشكر 🖪 هو بدا.

دبشم: بهرچاوم كهوت الآويدم.

ديشن بهرجاركه وتي 🗓 ديسن

ديتنموه بميداكردني كرميرك المائن كمشدم

دسترخ: چارساع، بيناني بينا

ديتوك. تاره بيداكه وتراق تركيسه، تازه بهدوران رسيده.

فیشی: ۱، که سی شتی زرد دیوه و به نسه زمسونسه؛ ۲) مشالی له کولان به بدا کسراو: ۳) کرده ی (ایسوردوی دیس، جاوی پی که وت ق ۱) به تجربه، دنیا دیده؛ ۲) کودك سرواهی ۳) ماضی دیدن، دید.

ديجاهمه: چهند پارچه پهروي زهنگاررهنگه ليکي دهدهن و له راوه کهود.

ده کاری ده هیس 🗓 دیو حامه

ديچرمه: ديجامه 🔛 نگاه ديجامه

دنجم: هدر دوچم 🔂 حتما می روم.

ديْخُوُن. دوْخبس 🗓 يند شلوار.

دیّد: ۱) تازمار بو حوشکی گەورە؛ ۲) خوشکی بارك. پلك 🗓 ۱) خواهر بررگ: ۲) عمّه

دیدار. ۱) سفر و سیما (بهلام له تفرح و دیدارت): ۲) چونه دیار: (هانومه دیدارت) 🖸 ۱) سیما ۲) دیدار

دَبُعال؛ خاره أي تاوابي، حيوى كو تداليا رياب، مالك ده.

ديدارييتي. چونهلا بو چاريي كمرس آف ديدني كردن.

ديدك: سيل 🖸 سهر ره طحال

ديده: ١) حاو: ٢) ديتي، به تهرمون 🗔 ١) چشم: ٢) بانجر نه.

دیده وشه ی دواندنی خوشکی گهوره، د ده 🗓 کلمهٔ حطاب به حواهر بررگ.

ديده رهش: ديدك، سيل 🔁 طحال

دیده قان گوندیکی کوردستانه به عسی ویرانی کرد آن نام روستایی در کردستان که بعثبها و بران کردند

ديدهك جولانهي گوريس إلي تاب طباب.

ديده كائي: هه أيمركي داردت، ديلان 🗓 رقص دسته جمعي.

دَبْدِه كَانْتِي: له كُوربس بيشتن، حوَّلاته كردن 🔁 ناب باري.

ديدهن. ديدار، چونه چاوپٽي کهوٽن 🔁 ديدني، ديدار

ديده تمين: جار قر ميسكاري 🗓 چشم شكبار.

ديده ئي، ديدهن 🗔 ديد ئي، ديدار

ديدهوان است گري بان قه لا فاديديان.

ديدي: زرّدايك، باووژن، باواژن 🔄 زن مدر

دیدی. دیده آن خطاب به خواهر بزرگ

دیرا دور پاس بیدری برنگ 🗖 دور

دَيْسِ: ١، دره سک: ٢) جيگه ي ره يه تي خاچ پهرست: ٣) له ميشرينه على () درنگ ٢) در راههاي: ٣) گذسته دور

فالراحمان له توسس 🖸 سطر

ديراخير بدره ول معمد، لعش كر راكي سبل، كر رحير

دیراد و ره دوراودور ف در راه دور.

کورا سنان 🗗 ۱. داریخ ۲۰ پاستانی ۳۰ بام سهری در ابردستان ديوين: الرداي رُور دو للمير سه إن اديريه عديمي ديريته: ديرين 🗓 ديريته، تديمي،

قنود ١) رَمش ، دري سير ٢٠) رَمشي تامالُ يو رد٣) ديروي سير بيد لئي س ده فيري كُلِّين بو جيشت تيا ليُّ تان؛ ٢) برنتي به شوُّم و حوت قوشه، ین دارا ۵) برندهانگ، بهدیه حت ۶) گیشهای کدل ر کیا بو از ستان 🕮 ۱) سیاه؛ ۲) رنگ حاکستر ی بیره؛ ۳) دیزی، دیگ گلی: ۴) کنایه از ثیمین: ۵) پدیخت، پدشانس: ۶) توبهٔ برگ برای علویهٔ رستانی ديرا: رز کج که ده گهل دامکي هاتيينه سال زر باوکي 🗓 دختري که همر ه مادرش بدخانهٔ تابدری رفته باشد.

ديرداشه: دژداشه 💽 يهراهن بلند.

هنزك: ديزوي جِيُشت تيِّدا ليِّدن [1] ديزي

دِیْرُک میں مسی ٹامال ہو رات خاکستری تیرہ۔

ديىزگ ١١ د دران: ٢١ ياناسخ، بەربىلەخلىڭ ١١ خاكستىرى تېرە: ۲) بدشانس

ديزه؛ دوفري كُني شيو تبدا لئي بان 🖸 ديزي، ديگ گلي

ويزود ولي لكا وي

درومه دور خونه برئت له يؤشيني سور 🔁 كبايه از يوشيدن راز. دیڑھیہ کول : کاسٹی لدیمر پارازتنی سائی رور تاریزی کر ہے یک 🖸 کسی كه بخاطر حفظ امرائش تميحو هد كوج كتد

ديُّورك: ١) تعملُ، بن كاره: ٢) بعديد حت 🛄 ١) تنبل: ٢) بدشائس، دينه لركه ديزه ي حكوله، كيته له كا ديزي كوچك.

ديزوله: جو روله، دوروله المرمارد بوعي آلت موسيقي،

دیرو لُه: ۱) دیرو لُرکه: ۲) تولایی بشب سمب آل ۱) دیری کوچناك: ۲) گودی بالای باسی.

ديرنك مره عره أفي شاهي،

دىۋە - دوست، ئاين، مەرەب 🖬 مذهب

ديره له. كو بُن كَيُونُ كَمْيشك داريك و بدري داريكي دركويه إن زايزالك. ديس دوند بيكمود وساق بهسهر به كا بكاه اقي محكم حسينده

دسياد به محاريس، دو باره تيدن 🔁 بار عظا

ديسان ديسال باز الشأ

ديسائهوه ديساني بارريصا

ویستان: سنی بایدی بن به رؤش 🖫 سهایهٔ زیر دیگ روی اس

ديسك: سويِّنه، تەشتى مورِّين إنَّ طشت سعالين.

د پسته ك: ترسه كه، برسه نه كه، دركيكه به جلكه وه ده نوسي 🗓 خارى

است به لباس و بشم می جسید.

دیستی: داستی، پهزیدی، تیزدی 🗓 نگه د سنی،

دېسو گولمسنگ که سواري دیلمسهگ دهين 🗓 سوار شدن سگ تر بر

دیسه: مەرەكيوى، بەزى كراقى 🔁 گوسفند كوهي ديسيّ: دايسيّ آي مشتعل اسب

دبش: ١) تامر زي كارا ٢) كدرو معلى ناو مال: ١) تريش: (ئي ديش

سند) 💷 () این کرد ۲) تاثیهٔ سرل: ۳) دیگری هم ديشاف: درشان شرك آن شيره تكور و.. ، درسات. ديشاو: ديشاق 🗓 شيرهُ الگور و...

دیشلامه: جای تال که فهند در اینه درم ر در بخونه رو ال حای قند بهاو دیشلهمه د سلامه ای حدی فیدیهنو

ديشهو: دوى شهور شهوادى 🛅 ديشب

دیف: ١) كلك، دو، دوقت: ٢) درگ، درگه ات ١) دم: ٢) دنبه ديق دير، عيفريب كه له جير (كانداههيه 🗖 ديو افسانه

دنقاله: دیواله سب آفرادی به

ديقوك ماروهاج، بمكوبحاو، بروراف سمسانا ديڤوله: ديو به في ديوانه

دىقەرە: چەرچى، فرۇشيار ، كەرۇك 🔄 يلەو درقهلان: مسيشه لهدور دوف دوقك إن دنيا لعرو سمح

ديقه لانك دينه لارقى دنبالهرو سمج

دیس. ۱) دوردوب ربکه ۲، برشی له خدمی زار (دیقم زارد) 🗓 ۱ بیماری دور، سل ۲ کنابه عم حالکاء

دىن دىن اتا گى دىن

ديق كردن برشي به مردن لديم حدقدين رورات كيد بر مرك بدعيب عصة بسيار

> وبقل؛ كَدَلْدَشِينَ كَدَلْدِياتِ، بَيْرِي مريشك 💽 خروس. ديقهات ورديونهوه، تين مان في دفسه

ديقهديقهد ن: گالته بي كردن و توره كردن 🖸 مسخره كردن و آوردن. ديك: ١) سيرول ٢) ديش 🗓 ١) دوك: ٢) خروس،

دلکانه: دوسکاند دوسو کانه 🖾 سو يزك

دِيْكُ نِي: خَهُ لَكِي الأَدِيِّ، كُونِدِي 🗓 دهاتي دي كرن؛ لي ورديونهو، 🔁 دقب كردن

ديكل ديس، كالمستراك مورس

دي کلوڙ: جو ري جيشه 🗓 نوعي ش.

دىكلۇك: جىلجكەسلار، بايشكيو 🛅 گلەزە،

دى گولان: شاروكىيەكد لەلاى سنە ف قصبه ى در مىظته سىندج. ديْگه: ١) شويسي دي، ئاسهوري دي. جي گوند: ٢) حالُتيك، حوشكي دانك (۱ عاى دهكانه ۲) خاله

دېگە: دىرە 🖵 دىزى.

ديل: تيسير، پهخسير قي اسير.

دِيلَ. مَيْرِ بِنَهِي جِانِهِ رِمِرَانَ، دَيْلُ 🔁 دَلَهُ.

دَبُل ١) ميويسهي زور له جاسه ودر ز ودك كهر. سه گ، گورگ، ريوي، ستر ورح ديوو هي تر سن ٢٠ په حسير. کيو و له سه دا 🗔 ١) دله.

ما سهٔ بسیاری از جانور ۲۲۰ سر

ديلاب: دولاب، دولاب الدولاب.

د الله: ١) دولان؛ ٢) همأيمركي، داورت: ٣. كيدو دويه نك، حميول؛ ٣) حوالابه 🗀 (١) تو اوش؛ ٣) رقص گر وهي؛ ٣) گيج و خل؛ ٣) تاب

کر دیوی) 🗔 بازدیدن دوست.

ديم چامسه ١) ديو حامد ٢) سي جديائي به در حارب هاي اله ١

ديوچاهه؛ ۲) شيخ

دیمچین دلمه کر کی اسا دساور دیم در

د نُمِزَارِهُ رُومِنتِي ديِّم 🔁 زمين ديم.

دنمکه: دومکه 🖾 نکار دومکه

قيعسه: ١) ديم، (وخسار: ٢) سهركولمه: ٣) رُوكيس (أن ١) وحسارة ۲) گونه ۱۳ روکش

ديمه روك ديمزار فارمين ديمي

ديمه شور: ريشولهي حدمام، شئي سبيه زنان له حدمام حوي يي دهشون

ديمه شوره: ديمه سور 🖾 روشوره

دېمسه ك : ١) داري دو ديوار يو فايمن ٢) ده تبده و خيگه ي گاسي له لمورد 🗓 ۱) جوب لایهٔ دیو رو ۲) جای گاراهی در خیش.

ديمه كاره ١) چاندراري ديم: ٢) ديمه راك ١) كتب ديمي: ٢) زمين

ديمهن: چاروندان بعرجار 🗓 منظره.

ديعي: چاندراري ديم 🖸 کشت ديمي.

دلمسيله. ١ عمر رئيد گهر د وراب: ٢) ترؤري ديمي 🛘 ١) وزن حوسه ي، رأب ال حيارجتبر ديمي

دین: ۱۱ حو بـدرستی: ۲) شیّب، بیوه: ۲) ران مسال بون: (درکوری به رگنك ديسوه)؛ ۴) چاو پئي كانوش، ديشن 🗔 ١) ديس، آييس: ٧) ديوانه:

الايرونيسي الخاردي

دين؛ بن خواس 🖸 بابر هنه

دينه: فتوا، بهرُموا زامين أن فتوا، رواديدن.

ديتسار: ١) سەديەكىي قرائىلكى ئېران؛ ٢) بىست درەمى مارەي ولاتى عاروب! ٣) بەرەمومار كە حالى حشتى جوازگۇشەي سورى تىدابەل، ۱) پاک صدم ریدال ایرانی ۲۰) بیسب درم یول کشتورهای عربی، ۲) حالي در وري قمار، حست

فيمار وهالمه هو رناكي كورده إن طابعيدي از كردر

ديناو. به گيان حود ديتن أنيا مكاسفه

ديماودر: متوادمر 🗓 مُمتى

دست ته نُك : كهمياوهر، كهمبر و يه دين 🗓 كمباور در دياس.

دینج: ۱) تا سودار بی خهم: ۲، چیگاری ته بیایی آیا ۱) آسود (۲۰) خدوث،

ديندار: ١، بهديس، خوايسهرستني رّاست: ٢) داريكني ليُسرُه واره أنيا ١٠ مدرس ٢٠ ياء درځني حيگلي است

دینداری: به حی هیدای کاره کامی تایس به باشی نے عمل به احکام دیں

ديندر بن ير وا به حو ، كامر ن كافر،

ديئس ديندر 🗓 كافر.

دینگ: ۱) دنگ، تامر ازی چه آنوك باك كردن: ۲) دهسكاونگ 🛄 ۱)

ديلاندن. دولاندن 🛅 تر ويدن.

ديلائد؛ مدلّب ركنّ، كرّ بدندات رمس كو رهي.

دبلايي: ١) ديلاسه ٢٠, مكوريس تيشني، جولانه كردن 🗓 ١) رقص گروهي. ۲) تاپ ياري.

دینساز ۱۰) قسمران ۲۰ زور بیش چه مودر ان ۱۱ سخندان و زیسوك ٢) ژبانيار،

دىلىلان دىلىرالى لگا دىليار

دىلىمىيە تەرجىيان، ياخقەكار 🗓 مترحيم،

ديلكه: گوسيكه إنهار وستايي سب

دىنى ئاس كوراق قاچ،

ديلهار: حوري مارمينكهي دوير 🛅 بوعي مارمولك

وبلمانج: باحمه كار، تعرضمان 🗓 مترسم.

فيستبر، بام بدير حمريكي فعلاله 1 كر ده كم مود 🔄

فیلوٹ سے نے دومی ہو ہی تو همیم(جی ا<u>ب)</u> ہے یہ اوص

دلموکش کو بی سری د وہ بی 🖂 تہ به خوال روض

ديله فر ماست دوده أن دوده

قائمه الاستنامان مؤيمتي كالمند الروين جاية دراء كاروي البيثة سالاك

الانطلاب، الأن منه به چادی به بنای و س (فی ۱) با سولید عممی مادينه، دله؛ ٢) يوسم سنگي سعف

دينه بدياد ميدكم ساكي نيرخوازات ديدسگ حميجو د.

دنيه در بريتي له زبي زمان دريري بي سهرم 🖸 کتابه او ون سليطه

دینه بهان: ۱) میچی حاموی به بهرد د پوشر او(۲) ووستای دینه به نی 🔯

۱) سعف بوسنده با تحتدستگ؛ ۲) نتای بستگ بوش سقف.

ديليهند بنعاج بهرحمان ليندارا أعترجه

دیدک ۱ یکی با محدد و تحتی مصاب ۲ تاردد این ۱ مساعب ۲

دىدەكان: حۇلاندى گورىس آي تاب طناب،

دينه كائي لهجولانه نيسن 🖸 نات بارى

ديله کچی الک از 🖸 الساد

دىلەمار؛ مارى ۋەھردار 🗓 مار سىپى.

دیگئی: بەختەبەردى مىجيۇش 🛄 دەمەستىگ سىمقىيوش

ديم: ١) دديم: ٦) دوم و جاور روحسار: ٣) رومدت، كولمه، كولم: ٩) ديته، حاوم بن كماوب إلى ١٠ كتب ديمي، رميس ديم؛ ٢) چهـره: ٣) گوسه؛

قیم: ۱) دمیم: ۲) بمرانستوری دمچم، تیم، یم 🔁 ۱) زمین دیم. کشت ديمي؛ ٢) مي ايم

ديماتي: جي خوش كردن، ما موه له شو يُغيِّ أَنَّ اقامت.

دى مەرى، رۆد ناك، ئاۋەرىن 🗓 ئامادرى.

ديمان. ١) جاويق كعوسهودي دوست: ٢) ديتمان، چاومان سي كدوت 🕠 ۱) باژدیدن درست ۲) دیدیو.

دیمانمه: دیمان، جاویل کاوتناوری دوست: (دیمانات بدخیر تاسیم

دنگ شالیکویی ۲۰ دستهٔ هاون هینگه: ۱) دنگه، کرنه کدی له بهردو قورز ۲) سنس جا مایا) گ دنگه ۲) تدهادستان.

دینوک: ۱) که میک، تو رکالیک ۲) شیرکه ای ۱) ندگی ۲ ساده لوح. دیشه ره: ۱) رمدیش دیشه مهمی گوم بوگ. ۲) درباره دیشی که سیک ای ۱) باریافس گم شده ۲) باردیدن

دینه و در: ۱) دیساوه ر: ۲) پردی سیرات: ۳) باوی مه آبه ندیکه له کوردستان آن ۱) معتی تا) پل صراط ۳۰ منطقه ی در کردستان دیشه و دری در دردستان دیشه و دری در اتبا یکی از دانشمندان مشهور کرد.

دسی ۱۰) سه ریه دیر ۲۰ سیّدیه تی آی ۱۰ آیینی ۲۱ دیو نگی دیشی ۲۰ دوکه، دوسکه (وژی پیشش نهمروً ۲) نههیّنی ۳ هیژایه آی ۱) دیروز ۲ می ورد: ۳) می ارزد.

دینیا: دریکه 🗓 دیر رز

دیو: ۱، مه آبسه ند: (دیوی بژده، دیوی گهورکان): ۲) چاوه حسانسو:

(ما آه کهم سی دیوی ههیه): ۳، لا، ثه تر ف، پیش یان بشتی هه رشت:

(من لهو دیو بوم، لهر دیوی بهرده که وه نیره دیار نیه): ۴) دستراو،

بیسراوان ۱) معلمه: ۲) بکیاب زحامه، یك اناق، ۳، طرف، جهسته

پشد، یا روی چیری ۴) دیمه شده.

ديو: ١) شتيكه خهيالي و ترسيمو ٢) گيشه گهڻ و گيا بي زستان: ٣) لا، انه راه الله مراهال الله الله ١٤ دو ٢) بوده عدومه رسياسي؛ ٣) طرف،

حهت، بشت یا روی هر چیز دیوا، بارچه یه کی تاور بشمه 🖸 میا

ديواچه: ديباحه آن ديباجه

دیواخ: بارا، خیلی آی بارچه ی که با آن صورت مروس ر می بوشا نند. دیواخان: ۱) زُوری کومه ل لی دانیشس: ۱۲ ترده ی میوانی تا غاو خان آ

١) مجلس عمومي دهكده ١٠) مان مهمامي رباب

ديواحانه: ديواحان 🗓 نگا، دبواخان،

دیوار: ههلُچناوی بلّمد له کهرهستهی مالُدروست کرد<u>ن الما</u>دیو ر

دیو ریز، نامرازی دیوارکو ن کردن به دهست دره وه ای براز سوراح کردن دیوار برای دردی

ديواره: ليُو ري بلُّند كراو وهك ديو رو كورت تر 🗓 كنارهُ مرتفع.

دیوان: ۱) دیو حان: ۲) دورگای میری: ۳) کتیبی شیعر (۱) نگا: دیو(خان: ۲) دستگاه دونتی: ۳) دیوان شعر.

دیوان: ۱) دیواحان؛ ۲) کویف، گریر، تاگاداری گوندای ۱) نگاه دیواحان: ۲) کدحدا، مباشر ارباب

ديوانجانه: ديو حان 🔁 نگ. ديواحان.

ديو أندر ^درور اتبيهزان إن سخير را مجس،

ديواندور: كونيرگ له هدردو ديو 🗗 سوراخ شده از دو طرف.

فيوأندوروه شاربكه له كوردستان 🔄 نام شهري در كردستان.

هیواندین پدراورژو. (کهوای دیواندیو دایمر کردور) ق و رونه، زیر ورو دیواندر ۱) گیلر حریو به دام؛ ۲) چرو دهرویشیکی شیخان ۳) ودك

دیوه ۴) تا که تا که ی دوعن که باره سهر ووددر دمی آن ۱) گیج و بقهم ۲) در ریس مجدوب ۴۰ دیوس، ۴۰) کشنی که ناب و توک سبر سدد باشد

دیوانی: ۱) سمر به دورله شه ۲) جو ری خفتی ترسین 🖾 ۱) ستسب به درلت ۲) بوخی خط

ديواودهن ديو ندمرات سوراح از دوطرف.

دیواوهبود ۱) دیو تدوره ۲) دیواسمیس آل ۱) سور حر دوطسرف ۲) وارونه، دیر ورد

ديو په ند بوشته ير سُيْت چاكردنهوه آبادع كه براي ديوانه يو يستم. ديوځهه ديجامه اتبالگا، ديجامه.

> دیودل: برینی له ناز نه ترس نے کنایه از بردل نترس. دیور: زفر، گهر مهره (دیور یکه) نے برکستن.

> > ديوه خان: ديو خان 🗔 بگر: ديواحان

ديوودون ديواندور 🖸 , دو طرف سوراح شده

دپوه رژهن او زو دوکه ای لیکه لاوی خهست کی دود و عبار علبظ.

فأووره جارحى الأييناور

ديُوهُ رُمِهُ. چِئوُكَهُ يِهُ كَهُ شَهُوائِهُ تُرْسِهُ بُوكُوا ثَارُا دَهُ تُعْرُمُونِي ﴿ عَوْلُ بِيانِهُ، لا يوهُ نُسوُكُمُهُ حَبُو كَهُ يَ تُو رِتَهُ يالاً يَ هَامُوكُيَانُ نَيْسَكُنِ، (وهَكَ دَيُودُلُوُكُهُ

به کی بادری نسیم اه نوه دا استخ رفز داف حل کو ده قد نسما تو

دپوى: كارى ودك كارى دبو. ديو مه 🗔 كارديو، ديوسان

دیعہ چاو 🗓 دسم جشم

دیله : ۱) وشه ی دمه دن. دهی : ۲) دیو، گیشه گهلای سعر د رای ۱) هی، کیمهٔ تحریک ۲۱ تودهٔ برگ درځسه برای عبوله

ديهات: گرندگەل. ئارايى كەل 🗓 دھات.

د بُهاتی: لاگمیی، حملگی دی، بهدی نیشنه چی (همزار تاغای فگولی و شمحمی دیپلومه و سیاسهتزان / به توریانی سمینی حدره گروی بیاری دیهاتی) «خلابه مین» ادامانی

> دیدی: دین، چاوپی کهونل 🗓 دیدن، دید ر. دیمی مهلای: کوسیکه 🔁 روستایی است





راه ۱) ته گییر (بیرو (۱): ۲) شیان. (رّات ناکه وی): ۳) رَنگه: ۳) بوجی:

(ته را) ۵) جار، که رّفت، ده حقه: (نه مرا) ۴۰، پی رّاری بون. (رّام لی

په): ۲) پیشکریکه راسته رژ ست به به رری و به رمی نه گه به نی رّاده،

راحه): ۸) پلند: (را په): ۹) هه لاتن، عردان: (رًاکه): ۱۰) ده گه لی

(به من رّا): ۱۱) لایه ن: (له تو رُا بو من) ۱۱) چاویری: (لیی رّاکه و نم

بر سم چده کا)، ۱۳) هیشت ن (لای حوّلی راگره): ۱۴) چه قین

(در ویکم ده پی راجوه) ۱۵) باوه وه: (ده ستم ده و کوسه راکرد)؛

(در ویکم ده پی راجوه) ۱۵) باوه وه: (ده ستم ده و کوسه راکرد)؛

(۱) دیر سون، (رًاهات، آیا) رأی، فکر: ۲) لیافت: ۳) ره: ۴) چرا؛

(۵) دفعه به ۶) رضایت ۷) پیشوندی است حالت افتی ر می رساند؛

(۵) دفعه به ۶) رضایت ۷) پیشوندی است حالت افتی ر می رساند؛

(۱) بر اقیت: ۳۱) هشتر، ۱۲) حدیدن ۱۵) داخل ۲۰) بادگیری.

(انساو: ۱) ناورژ؛ ۲) ریگه می سه قدار به ناو، تاوه ری آیا ۱۸) مجرای قاصلاب: ۳) آبر هه.

رائه سهارده: كدسل كه به وه لاملكه وه باردر وه الم بيدام بر، سهارش شده. رائه نگاوتن: راسته وراست در ازكردني شنل به سهر بوشاييدا: (ته ناف رائه نگيوه، دارمان به سهر حانو رائه نگاوت) [1] افقي ر بالا دراز كردن

ر بارتن: به سهر بردن، گو رمزان کردن 🗓 گدرانیدن

ار بڑہ ریگر، گوران، چەنە 🗓 راھرن

رُ يرد: بەسەرچو، بهرود، بۇرى 🔁 گدشت

ر سولان ۱. مسته رحنون ۱۲ هاسي، رَوْ سينس اسَرَ ۱۱ گذششس ۲) گذرکردن

> ر پردو: رود وی مداو، گه روز و، بو رده اِن گسسه ر پرده: زایر دو آن گذشته

ر برده: رویردورا محسه و ایگار. ریبو ر، کهسته نامری دوروا آن رونده، دهر و، رهگذر

رابگردن: ﴿ برس 🖳 نگا: رابرس

ر بواردن: ۱) رابارتی: ۲) بریتی لهزؤر خوش ژبان ۱۸. گدراتیدن: ۲) کنایه از خوسگذراتی

رَّايُوردُونَ رَّ بردو، رَّ برد، آن گذشته. رَّايُوردُهُ. رَّابردُهُ آن گذشته رَّايُورَى: رَّابردُهُ آن گذشته رَّايُورُنَ: هُهُسَتَنَ، يُهرزُهُوهُ بِنَ آنِ برخاستَن. وَّايِهُونَ شَارِهُ رَاي يِبْشَرْهُو رَيْبُهرِآنَ رَهْبِر. رَّايِهُونَ نَذَنَ: شَهْرُهُ جِهْهُ، شَهْرُو هُهُراى هُهُرَ به دَم آنَ حَدالِ مُطْي، وَايِهُونَ نَذَنْ: شِهْرُهُ جِهْهُ، شَهْرُو هُهُراى هُهُرَ به دَم آنَ حَدالِ مُطْي،

زابين ته گبير ألى مشورت.

راپیژگه کوری نهگیر له کاری کردن 🗀 مجلس استشاره

رابيره دربيز [1]مشورب

رُايِين، رِيون إلى برحاسن

رُاييتي: ١) پرُوا پي كردن، باوه رپي هاتن، ٢) تيرُاديوي 🗀 ١) اعساد؛

۲) حساب کردن روی کسی

رايينيس: ۱) تن(اديس: ۲) برويي 🗀 ۱) حساب کردن روي کسي:

۲) اعتماد کردن.

رَالْهُسِمَانَ: ١) لَمُرِرُ جِيابِيونِهُوهِ ٢) رَاسِمَانِ 🗓 ١) نَاكُهُمُانِ جِدَا شَعْنٍ؛

٢٠ ژست حمله گرفش.

رًايسكان: بديرٌو بدهيْر حبابونه و 🖸 بكهو حدا شدن

والمسكامدن ربائدتي لعنه كاواني ربودن باكهاني

رْلهِسُوْرْدُ ١) ناحن، پەستىمان، خستئەناۋ بە نېيىم؛ ٢) خەيەرى زوداۋ بۇ

بهاوی لهخو گدورهتر 🗓 ۱) أكنه با فشار، جهاندن؛ ۲) رابرت.

راپوراندن بهستوس، تاحس، بهزر بهناوتان 🗓 با قشار قر وکردن، حیابدن

ر زاپورت: خههری زودان زاپوزای ر برت

رَاپُوْرتچى: كەسنى كە خەبەرى رُودار بۆ گەررە دەنوسنى 🗓 گزارشگر.

وَّايِهُوَّدُ تُونِدُونُولُي. گُورِجِو گُولُي. چالاكي 🗓 شاط و چالاكي. رَّاهِــهرَّائــدَن: ١) كار يبِّك هيْتــان به معزبوتي، تدنجام دان تاراياته؛ ٧) له شهو هه لُستاندن، رحه ورّاكرن 🗓 ١) انجام داين چالاكانه؛ ٢) از خواب بيدار گردن، از خواب برانس.

رّاهِهرّ کاندن: ١) پڻ هه لُجڙُ ن به دار رجيا: ٢) چه موّلُه دادا تي سه گ وي. ن ۱) بالا رقتي از درجب و كوه: ۲) بر دو دسب حوابيمن سگ و... رَّايِسهُرْمُونَ: تَيْرُ دِيوِي، تَيْرُادِينَن، شايان زانيي؛ (دَمَشُوي رَّانُهُهُورُمُو تعوكاره بكا) 🖾 شايسته دانستن. سرع داشتن لياقت در كسي. روي كسى حساب كردن.

رَاپهرْيِسَ: ١) لهيرْ بَلْندېــون، زوههستان؛ ٢) گــووج دەس پەكاربون؛ ٣) به تهكاو له خيه و ههسسان ۴، داجله كان، ههلبه زين؛ ٥) رُاست نوبهودي گەل دژي جوكمات، شورش 🔃 ١) باگهان خيز برداشتن؛ ٢) قرز دست به کدار شدن: ۳) یکهو او تقواب بریدن: ۴) یکه خوردن، ور جهيس ٥) فيام عمومي بر عليه حكومت، انفلاب.

> رِّالِهِ رَيْنِ: كەسى كە رادەيەرلىنى 🛄 قاعل «رابەراتىن» رّايەلكاندن رّايەركاندن 🗓 بگا: رّايەركاندن.

رّابیشه: هاتوجوی به پدلدیدل و ندرسدر ندم سدرد رّاولُحکه 🖾 امد و رفت ا باشتاب در بکحا.

رَابِيَجِان: ١) وه بمرخروان به غار بردن ٢) حر گورج كردندوه ٣) رامناشتن، رّامالين 🔁 ١) جلواسناحتن و باشتاب بردن؛ ٢) لباس يوشيدن ٣) تگاه رامال.

رَابِيْج كردن: ﴿ بِيْجِانِ 💽 مَكَا وَابِيْجِانِ.

رَّاتِب: ١) حبره. بزيوي كه دودري به دمرس خوبَن و كاركهري دوولُهث. ۲) ٹمو کملو یەلدى راوكدر له بشتى خۇيدنى دەبەستى 🖸 ۱) خبرد، مواحب؛ ۲) وسايلي كه صياد په همراه خود حمل مي كند

راتیم را توداتی کمت هرینهٔ طبیعه

رائله قان: هدراتی دوقری شنی نراوف حدیش ظرف مایعات رَّ اللَّه قائدن: هدر ندني دوهري شتى تر او إنَّ الكان دادن ظرف مايعات. رّاتله کان. رُ سه در ان بگا رُ سه در

رَّاتِلُه كَانِدِنَ ﴿ لِلْمُعَالِدِنِ إِلَيْهُ عَالِمِي اللَّهُ عَالِمِي

راتو رابود. راسه، خبري دارو ستي ر كه به فدفي دددري في بحسس به طلبه عنوم ديني

رَّاتُوہ رَّاءِ 🗓 گا رہو

رَاتِه كان. جِرُلاَتِي بِهِ تُولِد إِنَّا تِكَانِ عَبِيدٍ.

رَّاتُه كَانْدَنْ: ١) تەكان يىسانى توند؛ ٢) تەكابدنىي رَّابدخ بە يىندەودى ۱) تکان دادن شدید: ۲) تکانیدن بارچه و زیرانداز از بالا به پایین.

راجلفين راجهين شلعزان 🔄 بكه حوردن

رِّأَجِهُ: يِهِيَاغُ، دارده سَتَى دِرِيَّرُ 🔝 چو يدستَى بلشد

رَّاجٍ: ئەزاي چى، بۆچى، بەيغر چىڭ چرا

رّاچاندن: رْديدل كردن. رَبْركردس داوى چيين بر ببره داس يو، داجاندن آرده کردن تار باهتنی.

رَاچِاوكون، هەلىزاردن و دەيەرچاو گرتىنى كەستى بان شىتى بۇ كارلك 🔁

بتخاب چیزی پاکسی برای محام کاری وُ أَجِرًا تُدنُ: ﴿ سِندُورٌ سِتُ دَرًّا بَدِنِ 🔁 أَهُمَى دَرِيدَنِ رَاجِلُه كَانْدِن: داجِلُه كاندر فِي تَكُّد داجِلْه كاندر. را چله کین د جله کین، ر حلفین 🕒 نگاه داجله کین رُاچون: تو بانی زدوی 🔄 نر وریش زمین

رَّاجِهُ. ١) دارورَّاي خايو) ٢) بوجي له بعر جي ٢: ٣) باسکيسي نامو رد ٣) مرحیع 🗀 ۱) الوار بر سقف؛ ۲) برای چه ۳۰) سنح خیش؛ ۴) چوب منح جنم

> راچەفت. بريتى بەكەم ئارەزو تەگبېر ئەران 🗓 كنابە ز احمق راچەناندن؛ لەير ترساندن 🗔 بكهر برساندن

رًا چەئىين؛ لەرزىسى كەم بە شتىكى لەيرار تەكاراتى بكەخوردن وَاحِيْتِه: سيايي دەرماني بزيشك، نوسخەي حەكىم 🗓 نسخه دكتر.

رَّاحْ: ١) گردر کيوي سهور به گيا ۲) حدم مديسه ب [ت] ١) نيسه و کوه

رُ اخْرَانَ: داخر ن، بان کر بدردی رُ یه خ له سهر ژدوی 🗓 گستر ده شدن رًا خرائدں: رّاکیشان به رهمین د 🖫 بر رمین کسیدن

رّاخسراو: ۱) ر یه خسی په ژه ری دا بان کراوه : ۲) یه ری کراوه وه سم ریگه خرارات ۱) گسرده: ۲) راهی شده.

رَاحْستن، ١) رُ حسران، پاڻکردندوني رُيفح؛ ٢) يعرَيُ کردڻ، پهريگاده تاردن 🔼 ۱) گستردن: ۲) راها ندازی؛ راهی کردن،

واخشيين: ١) خوشين، شيدههان، يهجرين رويشتني مارو خدروكي تر ۲۰) رَاكنسائي تەستىرە لە عاسمان 🗓 ۱) خزيدن خرىدە: ۲، تيو كشيدن ستاره

رُاحُورُ بِنِ: ١) هَارُهُ شَهُ كُرُونَ ٢) هَابُهُ مِنْ بَارِمِهُمْ بِنِّ خَوْشَ رُوْيِشْتَنَ 🛄 ١, تهدید: ٢) هي کردن حيوان،

رُاخُوستن؛ بمایردن، چونهژیّر د لّدمی.. 🔟 لتجا کردن، بناه بردن رُاحِرِشين؛ رَّاحَشين إنِ بكَاء رُ حَشين

رَاحُه: له زوريد يائي بكوره 🔄 بگستر، مر به گستردن،

راځهره ۱) رايدخ، پدردو حدسير و هدرچي له سهر زدوي پان ده کرينهوه: ۲) كەسىق زىر ئەند زايان دەكاتەرە 🔝 ۱) زىراند زا ۲) گسترندە.

رًا 🕻 بمرّی تیری کهوان، چوکلهی لای خواروی تیر 🔁 برهٌ تیر، سوفار، رُاد ارد ۱) (برُد ۲) رُبُوان، تاگاري رُبگه: ۳) بِيتَاكُ رِبرگر، بِاحكُسِ 🔝 ان وهورت ۲) و هد وه باسیان واد ۳) باجگیرد.

رَاد رائه: پیتاکی سهراری، باجی که له ریگه دهدری 🗔 با ح سر 🕟 رادارخانه: جيگهي باجساندن له سهرريگه في باجگاه

راد ري: باجگري 🗓 باجگيري.

زُاد اشتن: رَّ بابدتی مید لُ له سهر دوستان اِنا بحه بر دست گرفس برای دقع ادرار و مدفوع

رَّاهان: ١) تعسيماردن ير سازكردن (كمهوام به ر دان داوه): ٢) وهابعر حوِّد رو ماستن ۳۴) ريده يوُّني ناوي دهيباله مانگه شموداد ۴) داري که له بالى كولْسه به دركايه وه ده ينن (۵) داگيرست بدتي سوّيه 💷 () سفارش ساختن؛ ۲) حلو روبيدن؛ ۳. مدّ دريا؛ ۴) چو بي كه په جاي

قفل پشت در نهند؛ ٥) افر وختن بخاري.

رَادَانُه. گُونَدَيْكَه له لاي نهغهده 🗓 روستايي برديك بقده.

رَّادُورِ: ھەلاتتى كىج دەگەل كورْ بىتى پرىسى دايكىر بات 🖸 فرىر دختر يە ىسى

> رْ دوکهونن کچ دهگهل کورَ ههلانن 🖸 فرار دحتر با پسر. رْ دوسن: کهوتنهشویّن گیانداریک بهعبر 🗇 دمیال کردن باشتاب.

رادوی شمر رنکه دادگی هممو دسا به گوی ده گدیه نی، رادیق بسگه ا<u>ت</u>

رَادُونِينَ رِ دُويُ إِنَّ إِرَادِيوٍ.

رُالاه: ١) ته سندازه: ٢) چلوئسه تي: ٣) بارست: ٣) کلبلي دار بو قفني دارين: ۵) پر پلدا کردن، راهليشتن آلي ١) انسدازه: ٢) کيفنت: ٣) حجم: ۴) کلبد جو يي: ۵) اسلحه گرفتن براي جنگ.

رَادِهُ إِن مَرْرُونَ مَارِهُ وَهَالِكُ إِنْ ثَارُهُ الْحَادِ لَلَهُ ثَارُهُ الْحَادِ لِللَّهُ

رَادهست: خَرْد ن به دهستهره 🗓 تسليم شدن.

رِادوست كرن: روكير هيئان 🖾 كير آوردن.

رُ الديّ: ناوه بو پياوان 🔁 نام مردانه.

راديو: رادوي في راديو.

راديون: رادوي 🗓 ر ديو

رَّارَة ۱) له دریه ک بلاو بوگ. هه لاهه لا (گوششه که هیند کولموه رَّالَّ بوگه): ۲) سمگی در ترای ۱) لهیده از حرارت: ۲) سگ درنده.

رَارَا: ۱) وازواری، همهردهم له سمر هموایدگا: ۲) خمت خمت آنی ۱) مندیدب، دمدمی مزاجه ۲) راوراد.

رَّارُفَانَ المَّيْرِهَيْنَانَ وَقُرَّانُسَ 🛅 گَيْرِ آبِرَدِيَّ وَارْبُودِنَ

رَّارِقْ الْسَدِنَ: رُازِقَانَ: (که مُهَ شَیْرِیُ که قه بی کرد له بِدُ بگریی که لَه شیّر / رَّای رَّقَیْنَیْ به شدقی میسلی کهری تالانی) «شیْخ رَّوزا» آ گیر آوردن و ربودن.

رَارْفین رَارِمَان 🔝 نگا رُ رَمَان

وَّارَقَيْنَ؛ كەسى كە سىت دەرقىتى، ئەۋەي شىپ دەرْقىنى 🗔 بايىدۇ. ئائىلەر

رِّارُهُ قُدَّ رِيْ گُورُهُرِ رَبُّكُمِي هَانُوجُونِي كُنسِي آيَارَاهُرُ وَ سَمُونِي. زَارُهُ قُانِ: رِزِّمِن آنِ نِگُ زَارْدِين

رُارُهُو. رُارُهُ فَ إِنَّ فِي هُرُو عَمُومِي

رّاز: ۱) شاخی بلّند، تیشه بهردی سهر کنّو، ۲) سوره نهینی؛ ۳) چیروکی کررت، سهرگر روشت، ۴) قسمی دوّست نـه [۱] صخـرهٔ یررگ کیارچه در بالای کوه؛ ۲) راز؛ ۳) داستان کوتاه؛ ۴) گفتگوی دوسته

رَّازَاف: رَاراوه، جوان كراول آر سته شده.

رُازَانَ: ۱) خَوْ دریْرُکردنَ، بِالْ کَهُنش، رَاکشون: ۲) خهرین، نقستون: ۳) خوکسارکبردن، دمساده بون آیا ۱) درارکشیدن؛ ۲) حوابیدن، ۳) آمادگ

رُازَائىدن: ٢) خەواسدى، دەخىموكىردى، بورتىدن: ٢) جىو رىكردن 🔝 (١) بەخو ب وادار تمودن، خوابابيدن: ٢) آراستى.

رَازُ اندَنهوه: جو ن کردن، رَيُكوپيُكتر نيشاندان له پيشو 💷 زينت دادن، واست

> رِ ّارْائِن؛ جو ريكردن 🔄 راسس رَاوْائِنهوه. رَارَش 🔄 أرستن.

رازانهوه خوان ريك ويكان الم راسه سس. رازاوه: جوازكر والم آراسته.

رُازايي. نوستو، خەرتو 🗓 خوابيده

راردار: که سی که به مهلی دارائی و بای درکیلی، سورهه گر قراردار. مدارد:

رازقان، رزدر الراردار

رَّأَرُقَى: ١) گُونَيْكى سپى بۇن خَوْشە! ٢) جَوَّرَىٰ تَرَىٰ 🖾 ١) گُل رۇنى؛ ٢) بوغى انگور.

رَّارْكُونْ: له خوا پاراندوه به سرته آلماحات زيرلبي.

رّازگر: کهستی که بر و ب هدیه مهیشی مو ناشکار یک آراودار رازنمان: رازاوه آراسته

زُارُونُه، سه کو ی بهر دهرگ، خواجا سس نے سکوی جاو در.

رُازُه: جيرِ رُكي خهيالي إلى الساته.

رَارِهن: (يُكر، چهنه، كُوْران، حر يهكهر إلى رهزن.

رّارُهُ وَالْ: كَهُ سَيّ لَهُ هَهُ لُجُونَ بَهُ تَيْشَهُ شَاخَانَ دَا يُؤْرُ بِهُ كَارِهِ فَيَ كُوهِ بِيمَا. صحره بِيما

رِّارِي: قامل، قادي 🗓 راضي، خشنود

رَّازَيْ: جِيرُوْك 🗓 داستان.

رّازیار: هاودهم، حموالّی تریك، و زوارات واردار راویانگ گریم، کنو بله ای گسیر وحسی

رَّازِيانه: گيايه كه يو دەرمان دەشتى 🗓 گيا، رازيانه.

رَّازِیالهوه: رَاراتموه فی اراسته شدن

رازین زران 🗈 نگ زران

رُّارِنْتُهُ رَ، حَوَّ نَ كَعَرَ، وَمُرَّارِيْنَ إِنَّا رَاسِهُ

رارينهوهوه. رايمهران راينده

رّازينهوه رّ ريمراني آر بسه

رَّارُهُ كَارِيتُهُ، ديره كَ إِنَّ بِالأَرْ بَيْرِ بَرِرِكَ سَفِفَ

رْ ژا. ۱) حوُلاً بدوه يو پيشدوه دواوه؛ ۲) خدرت؛ ۳) پال که هٽ 🖳 ۱) به

جلو و عقب تكان حورد: ۲) خوابيد، ۳) در ركشيد.

رَّارُ اَنْ: ١) رَازَانَ: ٣) همژیان، همزان، جولاسموه برَّ دواوه بِیْشسموه، لمریشهو، آی ۱) نگا، رَازَان: ٢) تکان خو ردن گهواره مانند

رِّارُ الدن: بعره و پیشن و باشه وه براوتن، معرائدن ال تکان دادن گهواره مثلاً. رُارُ الدنه وه؛ لهر نهوه بعره و دو لا الله حنیبدن به دو طرف.

رُاڑائن: رُاڑاندن 🔁 نگا: راڑانس.

رَا رُاتُهُ ١٠) زُازِيانه؛ ٢) ماوي گونديكه إلا ١) وازيانه؛ ٢) مام دهي است.

راژ نهود: ﴿ ژ بديدوه إن حسيس و بوسان

راز صوره. ر ر مدهور و عصدن و نوستن رّاژوره ۱) لای بهرر له کررده ۲) دوسه لات دار 🗔 ۱) حای بالا در مجلس ۲) حاکم،

رُ اسِيتُ بِرُ استُ: راسته و راست ا<u>ف سی رود</u>ر بایسی، صر بح رّاست بوُنهوه؛ رْ سِيوُنهوه آتِ گُ رِ سِيوُنهوه راست بنش بهر سهري درور يافي ستگو رُ است بين: دلُ بدس بير راست إن رافع بين (است دور ۱ راست بیر۲۰ رست بهبرق ۱) راستگو۲۰ دروعگو رُاست دومي: ته كُون ريْك و بيْكي 🗐 علم رً استُرْوُ: راست بَيْرُ 🗓 راسگو رَّاستِ رَّوُّ بن عان بعر ستى داهيِّس 🗓 اعتراف به حقيقت راستارهو: راستارون راستگو. رّاستك؛ تهجتي و راسايي 🗓 صافي و همواري. را است کارہ ہے رہی ہی لاری و جو رہی ہیں گڑی و دری 🖺 درستکار رُاسِبِ كبردن. ١) تاخسافتسي بي دروً: ٢) له لاري رُزگ ر كبردن ٣) سازكردن ردلساندني كج، تاوكردر: (به راست كردني نهو كبره روحه مه تي زور ديت) 🗓 ١) راست گفتن ۲، کج رو ر ست کردن، ۳) بدست اوردن دل دختر، رُاست کردشهوه. ۱) هه لُست سدن، رُ کران، بِمُتدکردن: ۲) له حواری رزگارکردن 🗖 ۱) بلندگردن: ۲) کج را راسب سودن واستكرن؛ راست كردن 🗓 لگا، راست كردن رّاست گوتن؛ دروبه كردن له تسعدا الراست گفتن رّاست كهر: دولالي ثيران كيروكور 🔁 دلال محبّت رٌ است که ردود: ١) که سن که خوار رُاست ده که ۲) هه أدى توسرار لا بهر الله (١ راست كننده ٢) غلط كير، تصحيح كننده على رّاست گور درؤیه کمر ، رّ حت بیر آن را ستگو رَاست گوتن. رست كوس إني راست كعتن راستگویی، بیسه ی راست کو آنا حقگویی راسنگریی رُاستوانن رُاست كوس 🖺 راست گفتن. رُاسِت وَتَى: رَاسِت كو تِي اُيَّا راسِت گفتن رُ استوچەپ ١٠ عيمومانج، تبلارتيل: ٢) تامرازيكە ئىبسەي بە تعەنگا گير يموي بڻ دورد، هيئشمور، ٣) تيك يهڙاندني يهائي راسته و جو په له جاره كردتي بشت وهرگهراندان ١) در چيز را به حدلت أريبي درهم ٣) دست راست و ياي چپ يا بالعکس کشيدن براي معالجه. رُاست ورُدوان: تسدي بنيدرد، رسيگه إيرك و صريح رُاستوْك: بياكي بن دروني صادق و راسنگو رُاستوريون- رُ س بر مره 💽 بگ- رُاس برُ مره رّاستويو: سيسر قار سنگو

کشیدن: ۲) ایزار بیرون آوردن سیخ تفتگ گیرکرده در لواحه رَّاست ويْرْي: رَّاست گَوْيي 🗔 راستگو بي والستبه: ١) حدث كيش ٢٠) داريكي دؤنك بو تهرموني راسيي و خواري بەرداش: ٣) قەيسەرى، باراڙى سەردايۇشراۋ؛ ٢) جۇرى ھەليەركنى، رُاست؛ ۵) زُرگهی بی پیچ. (له رُاستهی خدیایان)؛ ۶) بهر نبهری چەپسە: (دەستى راستىم): ٧) گۈشسى پشتىمارە 🔁 ١) جىغلىكش؛ ۲) چو یی دوشاخه برای انداز، گیری در اسیا؛ ۳) راسته بران بیمچه:

وائه رَّاژه: ۱) ديرهك، كاريتـه؛ ۲) ئالبوداري ميچ ۳) رَّاوه، مائباليدائـهوه، واتبه كردن؛ ٢) كاربو كبردن، حزميه ت 🗓 ١) بالار؛ ٢) اليو رسقف؛ ٣) شرح و تعمير؛ ٣) خدمت. رَّارُ مِنْدِنَ: راۋاندن 🛐 نگ- رَّاۋاندن. رَارُ دِئِينَ: رَارُاسِنِ 🗓 بَگَ: رَارُانِسَ. رَاۋَيْرِهُ ١) رَايه خ، نُهُو شتى له سهر زهوين يان نُه كـريْتهود؛ ٢) باشورٌ؛ ٣). زیرده سب 🗓 ۱) زیر انداز: ۲) جنوب: ۳) مطیع رَّا رَبِّنَ، كەسى كەراۋاتدىن كاريەتى 🔁 جىنياتندە، جىنيان، رُاس: ۱) دژی خوار: ۲) بژی درو: ۳) زووا: ۴) رِیکادی بنی بینیم: ۵) زووی تهمیت ۴) بهرانیدری چهپ 🖾 ۱) صد کیم ۲) سخن صعیبم، ٣) درست ۴) مستفيم؛ ٥) رمين شموار؛ ۶) معابل جب. رُاسا: ۱) شوینی ته حت: ۲) خوتی رُاست؛ نی پیجو لاری: ۲) به دوست گەنى كردانا ١) زمين همىوار ٢٠ حصامسىنىم ٣) بەحىالت بهديد هست بلندکرد، ژست ردن گرفت. رَّاسَانِ: دَفَسَتْ بِقَرْرِكُرِدَتِقُوهُ بَوْ هَفَرَّفَتُهُ ﴿ بِهِ مَشَتَ لَيْمَ رَّاسًا ﴾ 🗓 دَسَتُ -بلبد كردن باقصد تهديد اؤسب ردن بحود گرفتن راسايي: تەختايى زەمىن 🗓 ھموارى زمىن. رُاس پوئــهوه: ١) هەلسائەرە، دراي كەرتى رْ ست بر بەرە سەر يا: ٢) لە مهجواتهی جابون: ۳) له خواری ارگار بون 🖸 ۱) پرخاستن بس از اقتادن ۲) شف یافتی از بیماری؛ ۳) راست شدن کج. رّاسهاردن: قەربىتى كردن 🗓 سقارش كردن ر سپارده: ۱) که سن که کاریکی پئی سپپردراوه ۲) باردرار بر کاریک ۱) سقارش شده؛ ۲) فرستاده رًاسهاره: رّاسهارده 🖬 نگا رّاسهارده. رٌ سيبُر: خاروني رّاسياردن 🗀 ١) سفارش كننده؛ ٣. فرستنده. رٌ سييْران: رُاسياردن 🔯 بگ: رُ سيبردن. رُاسپيْران رّاسبارده 🖺 نگاه رُ سيارده ۴) رّوب مرّويي: (رّاستي هاتم): ٥) جيّگه، ناقار. (له و رّاسته توّشي هاتم) 🖸 ۱) نگب، راس: ۲) ترصی رقص: ۳) اهنگی است: ۴) مقابله: ٥) جاي معين

ر سپیری: تموینتی، کاری که تعدری به راسیارده 🗓 سفارش، توصیه. رُاسِيت: ١) رِّ س؛ ٧) حوَّرِيِّ هِهُ لَيهِ وَكَيْنِ؛ ٧) هِهُوايِهِ كَنِي كُوْرِائِي، وَالسِية راسیا: راسال بگ راسا

رُ استالُ: مروِّي جِيْگەبرُ وا 🖺 راستگوى مورداعتماد رُاستِنان: ١) ته منان رُ ساہے؛ ٢) بيارچاكنان 🖬 ١) همواري رمين: ٢) مردان خد

رَ سَعَانُدَنَ: راست کردهوری حوار 🔄 راست کردن کجی. رّاستانه: له راستي دا، له رّاسته قينه دا 🖸 در حقيقت. رًاستاهه ف: پمرانبهر به به کتر 🖪 برابر

ر ستایی: ۱) ته حتایی، دهشت، زهمینی زین ۲) بمرانبهر: (له راستایی جەمسەكلە)؛ ٣) لاي راستىد (١٠) بهتىد رىين ھىدوار؛ ٢) طرف مقابل؛ ٣) طرف راست

۴) نوعی رقص: ۵) راه بی پیجو خم؛ ۶) طرف ر ست؛ ۷) گوشت راسند

راسته بازار به بسهري الراسته بارار

راستهري زيكمي بنينج اره راست، صراط مستقيم.

راستمقائی- راستی نهواور بنی لاری و خواری نی حقیقت. درست و صحیح.

راستەقىنە راسەقانى 🗓 حقىقت،

راستدل زاستدی تاش ال وسیلهٔ آزمودن سنگ آسیب.

راسته كي: راسته قاني 🖸 درست و صحيح

رًاسته كيمه: رُ سته قاسي إلى درست و صحيح.

راستهوانه: ۱) دروس ده کارها تگ آگوریه که تراستهوانه یان چه پهوانه له پا کردوه ۱)، دری پنچهوا ه: ۲) دری چه پهرانه، که سی که به ده ستی راست کار ده کاآن ۱) مخالف و روفه: ۲) کسی که با دست راست کار می کند، رست دست.

ر سته وچوپه. ۱) لای راس و لای چهپ ۲) حوری گمدی هداوکین اس ۱) طرف راست و چپ ۲) یکی از باریهای الله درمك.

راسته وحود ۱) ین لادان و لهری دورچون (راست، وخو برو ده که یه ی)؛ ۲) قسمی بنی مینگه مینگ، (راسته وخو پایم گوب) ای ۱) مستقیم:

راسيهور است. راسموجو [ت] نگاه ر سموخو

راسىدورى. ستەرخۇ تاكى ئىستەرخۇ

رُاستهوديون: رُاس برنه وه 🗓 نگا. رُاس بو نه وه

رِّاسِته وه کردن، رَّاست کردنه وه اِن بگا رَّاست کرده وه.

راستی: دروستی 🗓 درستی.

رُ س رُوْسُ ، _ ـــــــــرُون في عدر ف يه حصف

راس ويژه رساسر الله السكو

راسم راسته إلى نكا: راسم.

رُاسه قالي أراسه فالي الله حقيقت

راً سهو يون: رُس يونهوه 🔝 نگاه رُاس يونهوه.

راسموكردن. راسب كرديه، في بالكار سب كرييه وه

راسی را سی آن درسی

رُاشكاوي، بدناسكر و بي بيجو بديا الصاصراحي صريح

راشلکان. به سهله شهل و سش الرا سگار لنگار را در دس

واشلهقان: براوي براو له دمقرا 🔄 بههم خوردن مايع در ظرف.

را<mark>شآله قاندن؛</mark> بزو ندن و را تله کالدی تراو به دمغرا آیا به هم زدن مایع در

ر شور وت: ۱) زور بهد رو ههاز رو ۲) جهاوٌ جماوُ، بوّرمپياگ و تمالس آنیا ۱) ندار و پنجاره: ۲) رجّاله

رَاشِه كَانْ، رُائِمُه مَانْ، رَائِمْه كَانْ 🔁 نَكَا أَرْ مِلْهُ قَالَ.

رَ اشه کاندن رَاته کاندن 🗓 نگا از ته کاندن

رّاشه كار: راتلوق والانكة ر تنوفو

رُ اشهن: تربُّنو ي رُبُّكُه، تَبْسُو 🚉 ز دراء، توشه،

راشی: رُوْس کو نجی آروغن کنجد. رُافرَان: رُارِفان آن نگا رُارِفان رُافرَاندن: رُوفا دن، رازهان آن نگا. رُ رُفان رُافرَنِي: رَرْفِين. رُ رِفان آن نگا، رازهان وافرَنِين رُ رِئِس آن نگا رُارُفين.

ر طریعی در دست در در در در در در در در این آزگ سیر دیر دادو (افیسا: گوسدیکی کوردستانه به عسی ویرایی کرد آن تام دوستایی در کردستان که بعثیها ویران کردند.

رَاث: ۱) پیشدی نجبرگرتی، نجبر، ۲) پدلدی ردش به پیست: ۳)پدیدی ددم وجاری ژنی رگیر ۴) ریز سدف: ۵) شدرمو شوردیی: ۶) بدلدک تهستو ریزی ژنی رگیر آل ۱) شکار: ۲) لگدهای سیاه بر پوست: ۳) لکدهای صورت ژن حامد: ۴) صف: ۵) حیا: ۶) و ریس پای ژن

> رَافُرُونَ كَمْسَىٰ كَهُ هَمْمِينَهُ دَوْجِينَهُ رَاوِقَ أَشْكَارِجِي حَرَفَهُ أَي، رَافُكَارِ: تَجِيرُ وَإِنْ إِلَى صِياد

رافكار: نجير وان اصاد رافكار: نجير وان اصاد شكار شكارگاه. رافعة وانا شي كردنه وه. ره ال شرح و نفسير رافعة ان: بچيركار، مروّى بچيروان ال شكارچي، رافعواندن، كارى لالانه وه الله كردن رافعال: شير بالبّر، بالوينه الله شير رافعكار: كه سني و تا شي دمكانه وه ال شارح، معسر، رافع كرن: شير كردنه وي وي شرح كردن

راقه گرین: شی فردنه وه ی وات ایسا شرح دردن. را تله کری: و تای شی کران ماما به دریّژی آیّوه دراو [۱] مشر وح را تُله کیدر: را نمدکار آنیا شارح.

راڤيار: نچيرقال، راوكمر 🖾 سيّاد

راقسوت نه ۱) پدلامار ۲) چومه تان ۳) راته کان نه ۱) یورش ۲) وارد شدن: ۳) تکان د دن.

رُاقولْهائدن. داقلْيشاندن 🗓 نگاه دائلْيشاندن

راقمتاسن؛ لد كار لادس، له سعر كار لابردن العصر

وُاقعاليدي، له كار لادرار، له سهر كار لابراه [ي] معروله

رَاك: كەفرى مەزئى بىنوالا، كاشەبەردى زىربەتال، ئەشكەرت ئاسىيى قىرصىر، رىر خالى غارمانند.

رِّاكردن: ١) غَاردان، به لـ مرچون؛ ٢) به رَيِّدا رَوِيشتى: ٣) عدلاتن له رسان الله دوسان ٢, ١/ ، رفسن: ٣) در ر

ر اکرن: ۱) بمرزه وه کردن: ۲) هملاتن له ترسان: ۳) به عرروبستن ایا ۱) بلند کردن: ۲) هر را: ۲) دویدن.

راکشان ۱) بال که قتن: ۲) به سهر زدری دا حرین: ۳) ده رکشان ا

رّاکشاندن: له سهر زموی دریزکردن 🗖 بر زمین کشیدن.

را کشاو: ۱) بال که دنه: ۲) کیشراو به زوری دا؛ ۳) بریتی له بالایلندانی ۱) دراز کشیده: ۲) کشیده شده: ۳) کنیه زبلندند.

را کولین: راسان، برچون به توره یی تن نگ: راسان، راکه، ۱) غارده؛ ۲) بهرزکه تن ۱) بدو ۳) بلند کن.

رِّا كَسَمَتَن: ١) بِالْ كَمَقَتَن، رَّارَان؛ ٢) چاوه سوِّرُ بوتي دورهمت (١) نكر: رُّارَان؛ ٢) منظر فرصب سدن

رًا كه ر: رّاست كه ر، دولًا لي نيو ن كبع و كور 🔝 دلال محب

رًا كهش: كيشمر، دل راكيش: (رُنُك رُاكهش و تهشقمله كمرن) العاسديم، حداست.

رًا كەوتى: راكەتى 🛄 نگا: راكەتى.

رًا کیش: ۱) کشان به سفر زوریدا؛ ۳) رًا کیش کفر، هری رًاکیشان 🔁 ۱) کشش: ۲) کششده.

راکبشمان: ۱) به سهر زووی دا خزاسد رو سردن: ۲) بهرووشو هیدن. ۳) لهدود را دریژکردن: (گوریسه که راکیشم. لافت را کیشمه). ۴) فراسدس کج به زوری ای ۱) بر رمین کشماندن: ۲) بسوی خود

کشیدن، جذب ۴) دراز کردن ۴) و بودن دختر مردم بهزون

رَاگور: ۱) بەرلى گر، پىيىش گر: (كارەكەم رّاگرت ئەم ھىيشىت بكرى)؛ ۲) ئاگادەرى كەر: (ژىنگى مال رّاگورە)؛ ۳) چەتە، پياوخراپ 🗓 ۱) مانە: ۲) نگاه دارندە: ۳) راھزى.

رَاگرَتِن ۱۰) ناگلااری لی کردن ۲۰) بهربهست کردن ۱۰ مگهداری کردن ۲۰) متوقف کردن

رًا گفشتن، كوشين بهدوست 🗓 فشردن با دست.

را گواستندن. ۱) گویزانموه، شدی له جی یه که وه بو چی یه کی تر بردن: ۲) گویز مهره به مهینی [۱] ۱) سنقل کردن: ۲) سعمیامه استقال دادن. را گورار: ۱ رنبار رنگهی هاتوچون ۲) ریبوار، کهسی به ریگهدا ده رواق

۱) راه آمد و رفت، ممرٌّ ۲) رونده، رهگذر، راهی

راگورهر: رَاگورار 🗓 مگا: رَاگورار

رًا گوشين: راكفاشتر 🔝 مشردن با دست.

رُاگُويَنَ جِينَ گُوْرِكِينَ 🗓 ثنقال.

رًا كُويَزَان: راكواستن 🗓 بكا: راكواستن

رُاگُويْزَتْنْ: رَاگواستن 🔃 نگا: رَاگواستن.

رَاكُه: شويتي هاتوچوي خەلك 🖳 راد.

راگەش: ۱) خەمكچى، قىدخۇش ۲۰ ئەركىر 🖫 ۱) سال ئازكىدە

رُاكِه هائدن: رَاكه ياندن إلى ابلاغ كردن.

راً گمهاندن: ۱) به گوی دادانی قسمی مهمهست: ۲) راسساردن 🗔

راگ ه بشتن: ۱) کو رئی نه هیندان، تیراکردن: (دهستم پی راگه بشت. دارد که به خانو رانگ، بانه که به هه بوان راگه بشت): ۲) سهربرشتی

کردن 🛄 ۱) کوتاه نیاوردن، رسیدن؛ ۲) سرپرستی کردن.

رًا گهسن؛ گهبشتنی راسپیری ایرسیدن پیام و تبیغ

راگەيين. كەسى كە سپارددى قسە دەگەييىتى 🗓 پىدمرسار

رَاكِيرِ: لِيكر إلى رحزن

رًا گیران: ۱) وه ستسان، پیش گیر د ۲) ناوه دزکسردنی بربن: (دهستم

رَاگیراوه) [۱] ۱ بستادن. متوقف شدن: ۲) عفونت رخم و دمل. رَاگیربون: روستان إلى بىدآمدكى.

راكيركردن: ووستاندن 🗓 بند كردن، منوقف كردن

راً گیرتامه: پسولهی بردنه زیندان 🔁 سند دستگیری.

رّام: ۱) بعرّوای من: ۲) کندوی فیّعر، خوگترنسو 🔝 ۱) رأی می ۲) خوگرفته، راه.

راهال : راسنه راست بهرخود سو ماشنی، (چیشته کهی راهائی هسوی خوارد، نهم زبل و زاله راهاله) آی جلو دادن ر بادست رد کردن، جلو انداختن و روپیدن.

ر مالان رَامالُ 🔁 گا: رَامالُ.

والهالدان أو دين بد هيري دوست إنا رفت وروب كردن

رَّامالين. رَامال إنَّا تَكَ. روس.

و اصائ: ۱) ده بیردوه چون، مات بون و بیر کردنه وه ۲) سمرسور سان ال

رّامهاوز ۱) ده پیره وه چوگی: ۲) سمرگفرد ن 🗔 ۱) در فکو فرو رفته: ۲) سرگردان.

رُ مای: راماوق نگ: راماو

رام بوًا كدوى كرو، له سلَّى داته كارات رام شده.

رام بوگ: رام بوالي رام شده.

رَام پُون، كەوى بۇن، لە سلّى دەسب ھەلگرىن 🖭 رام سدى -

رّامگه: ۱) ئەو ھىلكەي دەبىن مويشكىي ھىلكەكەرى دەنىيىن، راوكە: ۲) رّامى بكــە ₪ ۱) تىحمى كە زىر مرغ گذارند تا ئىخىم بگذارد: ۲)

رامل: پهك كهوس له وهرام دانه وه دامان له حواب اس درماندن از جواب. رامسل خمستن: قسم پن ته هيشتن، پهك خستني هاودرين له وه رام اس اتمام حجت، دارهم د دن، محكوم كردن در بحث.

رّاموُز: ماج، پاچ 🔁 بوسه

ر اموسد رامور 🗓 بوسه.

رَاْصُوْسَانَ: ١) رْ مُوْزَا ٢) ماچ كردن 🗓 ١) يوسه؛ ٢) يوسيدن.

واموسين: ماج كردن، ياج كردن الج بوسيدن

رّاهه: رُامكه، رُاوكه ي مر بشك إلى تخمي كه زير مرغ تخمگذار مي نه رّاسيمار: ۱) شوانس په ژ؛ ۲) رووكه وان، ثاگاداري رّمودي تهسب! ۳) سياسمت تزان [ق] ۱) چويمان گله: ۲) بگنهيمان رميم اسب. ۲) سياستمدان

رًا میباری: ۱) شو نی: ۲) رُووکه انی: ۳) سیسست 🗓 ۱) چو پانی: ۲) نگهبانی زمه سب: ۳) سیاست:

راهيسيد ماج، رامور راموسان في يرسه.

رَانْ: ١) له نُهْزَنو بهرورور تا سمت: ٢) ميكه له معرّ: ٣) كاكه ل 🗔 ١) ران:

۲) گلهٔ گوسفند ۳٪ رمهٔ گاو

رانان: ۱) بەرچەرى خەشاھات دان: ۲) لە سەر سنگ تاوخواردنەۋە دەم دەكالىي ۋەتدى: ۳) سويل كەوتى بۇ گرتن 🗓 ۱) بەلھايش گذاشىن

٢) دُمَر آب از چشمه حررين: ٣) ديبان كردن، بعقيب

ر اوه: ۱) شی کردندودی و تا ۲) بویسه، قهرمانه به ویستان 🗐 ۱) شرح و تقسیر ۲) امر به ایستادن. رُ أُوهِدُوْنَانَ: دانه يدي، رُ ريان 🗓 ديبال كردن. رَّاوورْيُوي: ١) گارُن بِرْ رَبُوي گرتسن؛ ٢) بن تسي له قيل، گري ده کارهیبان 💷 ۱) شکار روباه: ۲) کتابه از کستارهن ر او هستان: ۱) پدیاره ویستان؛ ۲) ته جولان، سرزوتن؛ ۳) بریثی له متى كاربون 🔄 ١) سريا پستادن: ٢) حركت تكردن؛ ٣) كنايه از بيكار والووسية السدن ١) له ير رتن كيَّرْ تهووه ٢) به قيتهوه بشدكردن في ١) از حرکت بازداشتن؛ ۲) بلند نگهداشتن رَّاوه ســـــــــــاو: ١) جەتى. يىتى بزوتــــن: ٢) بەيسىتىرو؛ ٣) بريتــــى لە دهسه لأت دري و هدرمان (خو واوهستاوت كه هدر زاوهستاو بي) (۱۵) تابت، را کدا ۴، بر با ایستاده ۳) بابدار، رْ وەستسوخ: ھەمىيشىمە ئىشتەجئى. كەستى كە لە شوپلىك لا باكەرى 🛄 ثابت، مقیم همیشگی، رّاوهش: بروبنهومي توند، ته كان 🗓 تكان شديد. رٌ اوهشان. 🛴 ووش 🔃 بكان شديد. الووشاندن رابه کابدن الاتکان شدید و دن. رّاوه شاور تدکار 🗓 تکان د ده. رٌاوهشيْن. تەكىنەر 🖸 تكاننىد رًا وهشين- رووسا راف تکان سرند، رَّاوهِك، رُ رَدُ إِنَّ عَامِرِيهِ رًاوه گائي؛ راوي كهو به ترز 🔯 شكار كيك به تون رَّاوِی: ١) تازی یان معلی قبرهر و ۲) وتار گیرهوه 🖾 ۱) سک یا پر مدهٔ شکاری ۳ راوی رّاويان ١) رُيْسوان كەسى بەربىگىدا بۇ سەھىدر دەرواد ٢) رُوكەر 🗓 ۱) رهگذر، مسافر ۲۰) شکارچی. رَّ اوِنْچِکُدُرُ ١) بيرِ کر ديدوءِ له شتي، زَامان ٢٠. هاتو چوکردن له يعك شوین به بهر بی کاری: (باریه که زّاویچکه ده کا) 🖸 ۱) تفکّر در چیزی کردن: ۲) آسورفت در یکجا از بیکاری، رَّاوِيْرُ: ١) يەسەيال برَّجون. (بە زّاويْرْ دەينى كەررىشك لەم ئاقاراتە بىلى): ۲) ته گیبر و را؛ ۳) دمراری دمم: (راویشری مؤشه که قسه دهک) ١) حدس؛ ٢) تدبير، مشورت ٣) طُرز اداي كنمات رًا و لَهُ كُرِدِن: تَهُ كُبِيرِ كُرِدِن، لَيْ كُولِينَهُ وَمَا لَيْ دَرَانِ 🖳 مشورت كُرِدَن، راويژكه: راولجكه في نگا راويجكه. رُ او بُو که و : به ته گیر ، ته گیر که راقی رایزان، مستشار رُ وَيُؤَكُّا: جِيْكُهِ يَ تَهُكِبِيرِ لَيْ كَرَدْتُهُو، 🚰 دَارَ لَشُورًا. رْ , رَوْگه: رُ وَرُوكُ إِنَّا وَ وَالشُّورِونَ رُ اويژهر: ﴿ وَيُرْكِعُونِ اللَّهِ مِن اللَّهِ مِن رُ اويُوْ بارد رُ ويُرُكِّر إِنَّا وَابِرْ نَ. رًا ويستون: رُاودستان 🔄 نگ 🐧 وه 🛶 ن

رْ اورْستاندن: رَايوسياسن 🗓 نگار 🕝 ومساسر

راناور ۱) بسب سي حدثت در ود ۲) بيتن كه هيمايه بو تاولك ۱) بدلمایس که لبته شده ۲۰ طمیر دستوری، وَالْمِيْوِرُ ثِيرُانَ لِلْحِيرُ كَالِمِينَ كَهُ يِبْرُونِهُوْ تُقْرَانِي إِنَّا وَاللَّهُ مَا رُالدِن: ١) لَـُرُوْتِي، لِيَحُورُ لِن: ٢) هاويشتن 🛅 ١) رائدڻ راءانداحير ٢ ۲) سگ پر ہی رَأْسُكِ؛ شمرو لَى له يُوزُرُ شَايِّك، يَاتُولِني بُورُونَ شَلُوار أَوْ شَال، شَلُوار تشمى محلى، [انکه: تیسکی دوری گوائی تازول که برینکی ناکهن له ترسی درگاتی جه میں إنے بشم اطراف بستان بر و گوسفند که برای محفوظ ماندن بستان از خار چیده نمی شود، رَّ انْمَا - شارون به لُه دائي ر هيما. -رٌ ائموُئے ہے شارہ راہے کر دن 🗓 رہسو تی رُالوان. الن الله بمانس كد سش رُانوايدن. باران بهيمايس گداشس والها أبداق سبوار سال والمورد حوس حتره والمرم واليان 🔁 حوس مره لرم رائعي ١) زُلُه ٢٠ لين حوري، ناوؤتي 🗓 ١) سلو 👊 ١٠ ره رائیں ٹاریس میں شوریں 🗖 رے گئی راثیم ساریکه به کو ردستان کی نام سهری در کردستان راو ۱، راب ۲، گری و مثل آن ۱ سکار ۲ بار ر. کنت واواو: به كسمى حوسروال رهوار راوان وريه، بينهي بهجوسي بي هوس 🖬 هديان رَاوائدن ورَيْنه كردن 🖫 هديان گفتن . رُاو بان: رُبُگُدي هاتوجِوَّ ي هموان 🖸 راهها، شارع عام، [لوچى راهه قدن إي سكارجي ر و را جانهوهري کيوي، درنده بي حانور وحسي نُ و رائدن: دور باز بوُن، زُرُگار بوُن 🗖 رستگار شدن. رْاورتش لَیْك بلاو بۇن، ھەريەك بەلايەكا چۇن 🗓 يراكندە شدى. رَاوْشكار: زار به دوستي جمع 🗓 شكار گروهي رًا وُك؛ رُ قُمك بالوائمي شير و شتى تر والع بالواله ا [او که: [مکه اتا نگا، ر مکه [ارگەر-رائەتان 🗓 شكارچى رَاوِگه: جِيْرُ وِلا شكارگاه رِّ اونان؛ شو بن کمونن برِّ گرتن، دامهور دامهه الديال کردن، تعقيب به تصد گردش، رًا و ليون: رَاوِنان إليَّا لكُو: رُ وَمَان. رَّا و ورُّ و رمان لوسي، كيكه سرية، مدرايي 🖾 تمثَّق و چابلوسي، رُاو وروَّت. رُ بگر ی و در ی آتار هریی و مردم بحب کردن. رَاوِورْيس به ي دون إي رس باعبدگي

رَّاوِ وَرْبُونِ فَيْلُو فَمُوهِ جِهُ دَرِيْ وَفَرِي 🖬 دَرَزُوكُلك ا

رّار وشکار، رّارشکار 🖬 شکار گر رهی.

ر ویستو راوه ساوی یک روسه و راویشکه: اولحکه ایالک راه یجک راه: راکه اله راه.

رُاهاتن: قَیْریارُن بهباشی، هه قُونُن (منالای حاشه ی رواعت له سهر سه محمد فی به دهرسی عیشق سه محمد فی به دهرسی عیشق رُاهاتم) همادیق آن تعلیم دیدن، مشق کردن، تمسرین کردن، یا دگرفتن، عادت کردن

رِ اہاتو؛ فیرکر اور میر،کارکر و 🗓 تعدیم دیدہ۔

رُاهِتِي رُاهِانِو آ<u>ن</u> تعليم ديده

راهشتن پهلام ربردن (راهشته من مان دارات حمله و در راهن، ۱۰ ران، له روانی بمرمرور به رک ۲) کوسند یکی کوردست نم به عمین ویرانی کرد در ۱۱ در ۲) نام روستایی در کردستان که بعثیها ویران کردند.

رَاهوه تنه؛ بنكي ريواس، ره كي كلاوبن 🗓 ريو تد.

رَاهِسِي: ١) زُرْگار: ٢) ههلُهاتنسي شدي درُوارو چدنون 🔃 ١) دهــات؛ ٢) حلُّ مشكل

رْ هَيْرْائدنِ: له پِرُ و نه كاو به سهردا دان آن ناگهه ني حمله بردي راهنشت، ١) راداسس ٢، زنه گاوس ٢) بريسي له با به رگ ده ركردي ا ٢) په لامارداي، شالاوبردن ٥) د وي به مولا پدوه فري دانه نه ر تاو يو ساسي گرتي ا كنايه از باد ساسي گرتي ا كنايه از باد شكم خالي كردن ١) كنايه از باد شكم خالي كردن ١٤) حمله كردن ٥) پرتياب قلاب به داخيل آب براي ماهيگيري،

رّاهیْلْ: ئەو ئالأندى لە ئەۋىد بۇ ئان ئېۋە دەدرى قباً ئار باقىدگى رَاهَيْلاَنْ: ١) رَاهَيْشْتَى: ٢) رُائەنگاۋتى قبا ١) ئگا رَاھىسىن ٢ گى رائەنگاۋتى.

رَّاهِیْلَ بون: ۱) رَبْرُ بونی داوی تعون یان بو رو بن تاماده بولی پار نیّوه دان^ه ۲) بریّنی له هملّه نگوتن رَّه تبردن و که رَن آنیا ۱) ردیف شدن تارها در بافندگی، ۲) کتابه ار سکندری خوردن و بر سر افتادن.

رّاهیّلُ کردن: ریّزکردنی داوی تمون بان بوزو 🗓 ردیف کردن تارهای بامنتی.

زّاهیّن: کهسیّ که مروّ بان گیابداری : "ب مریّی، معلّم

رّاهینشان: ۱) قبر کردن له کاردا: ۲) کموی کردن، حمسایمت گردن 🗔 ۱

رْأَي: ۱) تَمْزَاي، بَرْجِه. لمهمرچيء ۲) لمهمراتي ۱) چرا: ۲) برای. رَایاخ: رَاخهران زیراند ز

رّابع: ۱) ئەر پارەي كەرەرد، گېرى: ۲) ماڭى كەكرْ يارى زۆرە 🗔 ۱) بو ن رايىج مىلكت، ۲) كالاي يۈرۈرىق.

رايخ: رياخ، ر خدوي زيراندار.

رُ ايدان: شاردان، نيشاند راني بشار دادن.

رایش، نه بدر بریسراوالی سحه برداشته، رونوشت رایشن: نه بدر نوسینه و النسخه برد ری.

رأی مهزن: ۱) له حو بایی: ۲) حو له حدلك به زیام زان (۱) متكبر:
۲) خود را برتو از دیگران دانستن

۱) خود را برتر از دیخران دانستن رایه: شیاوی، حدد: (رایهم باکهوی باست بکدم) ایشیستگی ریه ته: مسکی، ره عیدت، کاسبکاری بدردستی تاغاق عث رایه کهوتی: سبوی سیدان سابسگی، لباقت داسس رایه آل، رادیل هموایی یو ای باردی بادت، معامل پود. رایه آگه: راویپیکه، هاتوچو، له به نیا شویتیکدا ها بوچوگردن ای فدم ردن در یکجای معیّ

راسه لیم: ۱) رَاهَيْلُ؛ ۲) رَاوِيْچِکه بِمَهُمُو مَانِاوِهِ آنِ ۱) لگ رِ هِيـال ٠ ۲) لگا، رَاوِيْچِکه

> رَايِي: رَاهِي إِنَّ نَگَا: رَاهِي. رَاسِّلُ. رَاهِيْلُ إِنَّ تِدرِ بافتيي.

رُب. ۱) جاره گ پازی له چوارپاژ ۲) میوه ی کولّیندراو مرمها؛ (ربیی تهمانه، رُبهمار)[ن] ۱) یك چهارم، چارك؛ ۲) رب چاشنی.

ربات: بهستراق درى نازاد إلى بسته شده، مقابل آزاد

ر بازه: ۱) ردپست. ۲ تماده کردنی زدری به ناودان بوکیلان 🗔 کا رُدپسته: ۲) ابیاری زمین برای کاشتن

رِّیــاُس: دیّرانی زدوی بهر له چاندن تاوداشین بر رهیسته. ثاویاری بو ناودیا، کهتباولی آبهباری رمین قبل از شحم زدن و کاشتن.

ناوه به ۱۰ دمناوی ایباری زمین این از سحم ردن و داست. ریاسه: ۱ کرانسه: ۱ کیم خشک شدن ریاسه: ۲ کیم خشک شدن رمین به طوری که قابل کشت باشد

ر رپس دردویمی تاویاری کریاو بهر له کیلان و چامدن 🔁 آساری شده قبل از شخب

رْ بِسَانَ: تاوداشته ي ثاماده بو كَيْلَان، كهش اتنه وه آن آبياري شده مادهٔ شخم.

رِیه: چُوْری بِیّوانهیه بوّ دهخلُ تُه ندارهی نزبك دوكیلوْ بدا<u>ت</u> نوعی پیمانهٔ عله

ريير ريواس 🗓 ريواس.

رییس؛ ریزی ریراس

رُهان: رُوان، سەوزبونى گياتىروبيدن، رستن.

ر پائدن؛ رواندن، شین کردن 🔁 رویانیدن.

ر پتوك: درساوي په كحار كوليندردو في شيره بكيار حوسنده ر پلاندن: داوردي دار همل پدرتاوش يو پدرزيولدوي تاقه داريك في قطع

. پخ ندن: دووروی در همن پخرندوس او پسررپوسوس دند. شاخههای اضامی درخت برای رشد شاخهٔ اصلی، هرس.

رُبن: بنج بنجى گيات ريته، بُن

رَ بِن وَاقْوِدَنَ ﴿ سَمِ بِدُرُ، وَيَاكُونَانَ 💆 ؛ يَشَهُ دُوارٍ ﴿ نُ

ر بنداكوتان. سعداكوتان 🗓 ريشه دوانيدن.

ربندان: رين داكوتان على يشه دوابيدن.

زْپشی: بار ندی به لُه اِن اِباران کافی برای مزروعات.

ر**َبنس:** پەلە دان <u>ك</u> مىدى بەر ن كا**نى**

ر په د ده نگی نه په ی پا یان به دار کوتان آن صدای با یا کتك کاری رُت: ۱) قسمی بیزاری، تفره: ۲) ده رکردنی ناخوشه و بست: ۲) بر واب

ردال: تەربىر، بىرى چاوخىز 💽 بىر ھوسبار.

ردمایات: گوسیکی کوردستانه به عسی ویرانی کردن تام روستایی در اليا ١) معر س ٢٠) دك؛ ٣) برود. کر دستان که بعثیها ویران کردند، رُتَاحُ: سَیِّفُ زومیته، یاره لُعاسی 🔁 سیبزمیسی. رْدُوْرُ؛ ئامامەتى بەسەربەكدا درواس خلك كە جلىرۇ دەبكە. 🗓 يو و رُتام: رەملى ررد، مۇم نى رىگ رُتَانَ: ١) نفره گوتن ٢٠) ويدوريرا 🗓 ١) نفر بي گعنن: ٢) دك شدن رُدين، تعرِّدين، موي سمر چمڻ، رُيش 🔁 موي زنام، ريش، رُت الدن: ١) جرين يي دن؛ ٢) وهدهرناني ناخوشهويست 🗓 ١) نفرين رَوْيِن تَرْدِينَ 🖫 نگا رُدِين کر دن؛ ۲) مالد کردن، رِّ أَنْ ١٨ زنجير ي باريك: ٢) له بعريه ك جوُبي له رؤرمانه وبدا 🔄 ١) زنجير وتل كون، كونك، بالوافي حاله. رُتلوً - كون هه لمساور باتو باكردو في خايه آماسيده. بارك ٢ يوسيدگي ن ن لمسريدك جو نر خر بون له رورماندره يان له تمرايي، بهرئين 🗐 رُتي: بدرگل لعيدرال سدّ، بنداور. وأتمى: بەركىراوق مسدود. و (اندن: بەرتايدى<u>)،</u> بوسانيس رتو رويسي، رموب في رفعار ر رائیل رے سن فی توسانیدن رتویی بیوی روس حبر انداروناه، وراو، وارزاور به كارنمدو لديهر رزس أقرا وسنده، فهيده رحرح ايدلدي شبل به يئست به كفونن والبدائدوه 🗓 بكة كبود بر يوست رُ زَن: ربدير وكيُّو، جهاند جيايه يا يه يالُ يه كهوه أنَّ سلسله جبال، در نر صرب دندگی ر ده: ۱) ناله مربازي درگا ۲) زنجبردكيُّو ايا ۱) حلقه و رنجسر در٠ رحرجان: سیزبولمودی یپست له ویکهوندهوه 🔂 کبود شدن پوست از afterdam (Y وجرجيان حرجال إنائك رحرحان رُ زُدي، ريحبره كيّو إنا سيسله حبال رُرُق: حاسموهريك له بهيمي سمير ، هو مشكا، بان بالك الساحدوري ار رجرجیں رحرحان آنے لگا رجرحان سمدر کو حکتر رُجهان زُون عِلْ بهراس مان إثار وار وادرنستون رُزُك: پژان، تابىمىنى بۇ سى خوينى 🖾 خوىر يوى رجواديتن: رُه وردينن، دلُ پيُرازي يون 🚉 رو دندن، رزكيان اور يزس ال حوردماع رُجِو أَدِينَ ۚ رُجِو أَدِينَ ۖ أَرَجُ وَالْمِينَ ۗ أَنَّا مِرَادِيسَ رُ رُكَ ١٤) رَيْرَ سەف، چەسد شب يەيسال يەكەرد؛ ٢) ھەراش، زارتر لە رْجِه: ١) تەتىقى حىكتان: ٢) بەسى شاقرلى بەتنا 🖸 ١) طناب لباس هروزانان 🗓 ۱) روید: ۲) بالند، تر از همزادان خيس: ۲) نځ راسته بنايي، رزگار تراد درات رستگار، آزاد و رها رِّچ: ١) بەسىملەك، زەرىتى رشك ھەلاتو ئە سەرمان ٢) مەين، توتدىوسى شيمر و همر نسي شمر و تراوه ٣) دداني ليمو لهسمو هملمالدواو رز گاري: تازادي 🗐 رسنگاري. ر زگے دویئی: گونسد بکی کوردستانه به عسی زیرانی کرد 🗔 بام ١) يحيندان؛ ٢) العقاد مالعات؛ ٣) دندانها بهجالت قروجه. روستایی در کردستان که یعنیها ویران کردند. رچان: ۱) بەستىي سەمۇڭ: ۲) مەيين 🖸 ۱) يىچ بىستى: ۲) سىعەد شەن. رُ زم: قدرماني له نكاوا اليشامد تامنتظره. رچاندن؛ ١) مەياندى؛ ٢) كودنەسەھۇل 🛄 ١) متعقد كردن؛ ٢) يىج ردە ر زُن: رَبُزه، چيمه 🗓 رده، چين ديوار مثلًا. کردن، یخ یستن، (چاو: ۱) پەسىر؛ ۲) مەير 🛄 ۱) يىخ بىبتە: ۲) متعقد شدە. رْزندى؛ لرُّله 🖺 لوله. رْ زَوْك: ١) ميودي كرسولْي رْزيو؛ ٢) شياوي رْزين 🛄 ١) ميوه كرمرده رْچه: کوپر ،رْێ، رَبگهی زور باریك بزمرْێ 🔄 کو روزاه، مالرو رچهشکاندن: به فر په پاکوتان بر زیگه کردنه وه 🗔 راه در برف کوفتن به لهيدو؛ ٢) ماده يوسيدن. رُ زِهِكَ. رُولُهُ إِنَّ أَنْ أَوْلُهُ إِنَّ أَنَّ أَنْ أَلِينًا مُنْ أَنْ أَلِينًا اللَّهُ مِنْ أَنْ أَلِينًا ر رول: ريوى به كرمه ها و اللهيدة ركار افعاده رجەقوبان زخەسكاندان ۋېزىگ رخەسكاندان رٌ روبوك رول في لهنده ار كار اصاده رچه كرديموه, رُحمسكاندر 🗀 نگر رحمسكاندن رُزُي، دار روافر بوسيده ، لهيده رْجِه كُوتَان: رْجِه شكاءهن إليّا نكر: رُجِه شكاندن. ررياگ رري 🗓 يوسيده، لهيده رُچه كوتاتن رچهشكاندن 🖾 بگاه رچهشكاندن. رُ رِيان: زُرِ نِ إِنَّا يُوسِده رجيان رحان إداري رحان ورياك وارسه إيرارياله رچيو: رجارا نگا رچاو. رً ريله: نه مرّشي بن هيزي يهك كه رته ن إيمار لاغر از كار افتاده، رُ ج: گياڻي جانهوبري رُو ح 🔁 جان. رْحَانَ: ١) گيانان: ٢) رُبِحَانِ 🗓 ١) جانها: ٢) گياه ربحان. رُ زين: رُزال 🔁 يوسيسن.

وأزانوه وراواتا بوسيده

رزيوه: زريده 🖾 نگاه رزيده

رْژَان. ئەسەرەۋە بۇ زېرەۋە كەۋتتى ئاۋ يال ھەرشتى تراۋيال دەنكى زۇر 🗷 در وزیری، زیرش

رِّرُ السَّنِينَ: يەرەرجىوار كردنەۋەر بەرەلاكردنى دەنگ يەن ئاۋ بىن ھەرشتى، تر و 🗓 در ور بحش مایم و دائه

رُوْ انْنِ: رُوْانْدِنْ 🗔 نگامرۇ بىدى

رۋاتەيەك يكەلاربۇنۇر مل دەبەر ملى يەكتر بان 🗓 درهم اميحتن،

وژاو: برژاوی دهنگ و تاو یان ههرسسی تر ارای باسیده، فر وربخته. رُوْتَن ﴿ رُوَّا سَنِ 🔄 مر وريز ندن مايم راهاند.

رَّژُد: ۱) هەرر ژى كىوُر، ھەررازى كە بە دژو رى ليىنى سەردەك،ون؛ ۲) چىرۇك، دەس قوچىدە سەقبىل: ۲) دەبىيالاكىردى، رايون 🖳 ۱) سربالایی سخت ۲) حسیس۳۱) رشد

رُژد كردن 🖸 موره بوان، بالأكرين 🗓 مو، رشد.

رُرُدى: بەسوئىدى ھاتئى ئال (ئارى جِيْم گەلەكى رُژده)؛ ٢) سەقىلى، چروکی، چکوسی، چکودی 🛅 ۱) فشار جریان آب؛ ۲) بحن،

رُرُ كي: حوُري هه بحيره كيونيه 🖸 توعي بجير وحشي.

رُژه: کریزی سهران سیرسه، شوارهٔ سر

وۋەد رە سەربەكريۇر قريۇيەسەر 🖾 سر يا شوارە.

رْژی: ١) خه لسون ره ژور ره ژی، کومسر: ۲) چیشتی بی چمورایی: ۳) حنشهي جگدرهو سه بيله ۴٠ سرُناو به بن بهروسهوه 💽 ١) زغال: ٢) ش بدون چر بی؛ ۲) نیکوتین سبگار؛ ۴) سوحتد ته دبگ.

رُژُولاً کی: رُژُورات از بخته .

رڙياڻ: ررن 🔁 ريجس

رَرُيانه مل: به چه نبد که س له که سي دان [ن] جند نفر ي يو نبو کسي

رَزْيَانُهُ يُهُكُ: رُزُانِهُ يُهُكُ تَبُكُ چِرَّزُ نِ 🔁 درهم عَيْخَتْنِ، گلاويز شدن.

رْس: ١) مەنبىن، ئوسدىدۇنى ئىران راج ٢) يەتى بارىكىي ھۆنر و🔝 ١) لحته شدن، متعقد شدن؛ ٢) رشيع.

رِّست: ١) رِّس، يەتى بارىكى ھۆنىرار، ٢) قەلادىي ملەتاۋى: ٣) دابو عاده ت 🔁 ۱) رشه؛ ۲) تلادهٔ گردن ۳) روش، سبّ، عادت

رُستك، ١) رُست؛ ٢) ملوالكه 💽 ١) تكاه رُسك؛ ٣) كرونيس

رستسن: ١) بادائي به ناو لوکه به نه شي٠ ٣) بريتي له چهنهبازي 🗔 ۱) ریسیس: ۲) کنایه از برگویی

رَستنه: ١) يەنى بارىكى مىل بازى دىد؛ ٢) چەنىد دشتە كە ماسا تەۋاق ده کسهن، حوسله: ۳) هارشتسه، هه ریزی به هسار وی باریك بر اوی وشكسه وه كبراو بؤ چيشت 🗓 ١) رشنية كردن حيو اثبات ٢) جملة دستوری؛ ۳) رشتهٔ خوراکی

رُستي، ينجينهي حانو، هيم، يناخه إن إشا أوده بنا.

رُستى: ١) بژبوي كه خوا دەيدا؛ ٢) زيجال، ھەر چى لە شير يەيدا دەبى؛ ٣) زُرِي، باريانك 🗐 ١) روزي؛ ٢) قرارزدهٔ شير؛ ٣) جانبوري از

سمور کو حکتر

وْسَمَاكُ: ١) رَسَتِ؛ ٢) خَوِيْتُنِ لُوُتِ بِزَانِ إِلَيْ ١) نَكَا، رَسَتِ؛ ٢) خُونِ ازْ دماغ اسن

رُسکان: ۱) دروست،ونی سرشتی ۲) حوّش خواردنی بهیوهندی د ره ۴) رُوان ر هه لُجِيون. (داريُك لهر تاوه رُسكتوه) 🔁 ۱) به وجود آمدن

طبیعی، ۲) خوش خوردن بیوند درخت، ۳) روستن و رشد کردن رُسكائين؛ حريبي كاب يژاندن[ك حون از دماغ اوردن.

وُسكاو: ١) در وست يواي سرست ٣) پهيودندي جواگر يو ايي ١٠ محلواي

طبيعي ۲) پيوند جوش حورده راسكم والكارات والأساق حسيد

رسکیاں، حوال بر بی لوب[ت] حویر بری سی

رُسکين: خويني دم بهريو ن 🖳 خو ن دماع سدن

رُسکين؛ جو ري گهمه به وردهههرد ولك دامه كردن (سيرسكين، بررسکین) 🗔 تو عی بازی یا شور، درزباری،

> رُسل: درُلاب له ديوارد 💽 کمد در ديوار، وُسيواً: تايرُ وتعماو، باورزُ و، رُوسيا 🗐 رسوا

رُسهر: مادرٌي سهرومل سور 🔁 گوسفند سر و گردن سرخ،

رُسِيان، ١) رُجِيان، مەبيس ٢) ھەلسىيىر ن، پەرتبون تەژورۇرا؛ ٣) گەيئىتى، بى گەيشتى بۇ مىرەر دەغل 🗓 ١) متعقد شدن مايم؛ ٢) برت شدن ز بالا، سقوط؛ ٣) رسيدن ميوه و عله

وَسِينِينَ ١) يِزْانَي حَوِيْتِي بِيُشَلِ ٢) بِه بِهِ لِهِ يَهِ يَهِ كَثِرُ وَوَ تُوَّسَانِدِنِ 🖸 ١) خُون دماع؛ ۲) به هم چسیائیدن.

وشائدن وروادن الماشسان

رُشسالته وه: ۱) وه ست، هستندوه ۲) سيس يو ريو گول وه ريشي دار یز روخت 🗓 ۱) قی، بالا ورون ۲) بزمرون و شکرفهریری بیموقع

رُشت: شت به شت و گرز بر 😈 معاملهٔ بایابای، معاوضه.

رُشتن: ١) رُژانس؛ ٢) كل دەچەوكىشان؛ ٣) مەحشان. (كەوخالُومىلى رُشتون) 🗔 ۱) ریحتن؛ ۲) سرمه به جشم کشیدن؛ ۳) باش و نگار رَشْتَنْمُوهِ؛ بريِّتي له تازُّوهِ نابهوهِ خَمَلُكِ بِه گزيه كَاكْرِينِ إِنَّ كِنَابُهِ ارْ انته نگیزی

وْشته؛ هەرشتەي گەنبەيەھار واتىرسىة حور كى

رُشده: رُشته إلى رشته خرراكي.

رَشهه ت. يُولِّنُ كار بعده ست بو رياك خستني كاريك به ناره وا دويسيِّيلِ 🛄

رشك؛ گەراي ئەسپى 🔁 تىمى شپش

رُشكاوي: كەسى لە جىلكتيان رىستار سېپى بېرەبە 🔄 شىشو.

رشكن: رشكاوي 🗓 شهشو.

رشكون رشكاري إليا شهشر

رُشیته: ورده باراتی هیدی و تعرمات مهتم ریز و کمه ال

رَف: ١) تاقمي رويي له ديوار يو شبت لهسمهر دالبان، رَفّه، رُفحه: ٣) بندمای وشدی رفاندن، قراعدن، بر بیداکردن و بردن 🔁 ۱) رف: ۲)

```
رِ ق هدلسان: رُق هدستان ته به خشم آمدن.
 رٌ ق هه لُسائدن، رُق مه سعا من 🔁 بعضهم اوردن.
ز ق هدلستاندن؛ رق هدستاندن آل به خشم آوردن،
```

رُك: ١) بعدورازي سمخت و كُوُرْ، رُرْد؛ ٢) بيسركم، بدركم، قەقسەس؛ ٣) هدرسماري مدي بدرخور گويلك بر بدستندوه؛ ۴) ندستورايي بُوان ده بدور باسکیس؛ ۵) رق ، نوردیی ای ۱) سر بالایی سخت و کوژ: ۲) نفس: ٣) رشتهٔ كردن بره و كوساله: ٣) ستبرى ميان گوآهن و خيش:

رگ ت: له تیک له نویژه (نویژی بهیانی دو رکاته) ایر رکعت نمار وكاكعة بن كول كردني داري مبود، تهكميش 🗓 گود كردن باي درخت

ركن: باووري، خاتر جمعي له كه سيك في اعتماد.

و کامو- کرندیکه له ناوجهی بیران فی دهی است بردیک بیر سهر-رُكِيهُ وَكُرُنَ رُقِعِهُ رِي 🛅 رقابت كينه ورائه، هم چشمي،

رْك يەرْ كېتە: رەبەرى 🗐 نگا: رقەبەرى.

رك چيۇن: ١) دەرقىمور چون؛ ٢) ئارام بوئىمور لە باش تىرزەبىون 🖳 ۱) خشمگیی شدن: ۲) دست از خشم برد شتن

رَ لُود ابردن: رُق هه ستاندن 🗓 به خشم آبرون.

لُكرِّكين: چيرهچيري ددادن اي صدائي بههم ساليدن دندانها رِّك كردن: تؤرِّه بن و مان كرتن 🖸 اعتصاب از فرط خشم.

رككوً. رُكوُني 🗓 كينه تو ز

ر ککه ایر کم، قدمه ران قفس

رككين: زكوني 🗓 كينه توز.

رِّك گُرتِين: لَمْرْقَان سُورِيون لُمسمر كارِيْك 🗓 اصرار ورزيدن از كيموري. ر کور: رُقل اتبا نگ، رُقل،

وكو: هدل الدرزين له سهرمان يان له ترسان 🖃 برازه از سرما يا ترس رُكِنْ رَقِي إِلَى الكِثرِ * خشمكين

ركونى رق به سك إن كينه بور تود ر.

رُكه: ١) مله، ململاني، كي بهركني: (تمو دو گوي دريزه ركه ده كهن كي زوتر سمرکدوی)؛ ۲) بیرکم، قدفدس؛ ۳) همورازی رك 🖸 ۱) رفابت.

مسابقه ۱۲) قفس ۳۱) سر بالایی سخت و تیر.

ر کهبدری: رفعه ری اترف سه کستور به

ركهنه: تيخ له پيستدان بو خوين كرتن إنا حجاس.

ركيا: تُورْدبو إلى خشمگين شد.

رُكِيْشِه: گيايه كه يو برين گهياندن ده كار دى، رهكيشه 🔝 گياهي

رُ كَيِّف؛ تارزه نگي، زه نگو 🗓 ركاب رين.

ركيف دموال: قايشي تاوزه نكي 🖫 تسمة بند ركات.

وْكَيْسَف كُوت: تاوداني تُعسب له لايدن سواردوه 🔁 سب درانيدن باشتاب.

> رکین: رك دوستارات خشمكين. رُ كَيْو: رَكَيْك إِنَّ إِذَا إِنَّ إِذَا بِهِ.

رف فريندرا في ريزده سد.

رفاق حاوگه يا فر سال في ريايس

رْدندن: فراندن 🗓 ربودن

رُفِينُك (داتارف

رفاو، فأسمر وإفار بوده

وب. بارس به تمرؤم رَيْرُنه 🛅 رگيار شديد باران،

رَفْته: رُفْت إِلَى رَكِيار شديد بحرال،

رُفحه: رُف إلى رف.

(قسیه کیایه که له تیرهی کهماو بور ان گیاهی است برگ سورسی. وَقَوْكِ: جِنْكُورِكِ، جِنْكُ لِي بِالْدَارِي كُونِيْتَ خُورٍ، چِنْكُي دَرْدُهُ 🖸 چِنْگُ

و بثيجة برائده و درائده،

رقه. ١) رف: ٢) د ريكي كون كونه كه له حه سير چنيد به كاري ده به ن ۱) رف د۲) چو یی که در چیدن حصیر به کار برند

رَفيوني رَفووني ربوده.

رفيده درشه كزله تاساييه كه ناني ين به ته ندورموه بددين 🗔 بالشتك

ر فیست: ۱) رفان: ۲) بال گرنتهوه، فرسن 🖾 ۱) ریایش؛ ۲) پرواره رُقَيْسِنَ. ١) كەسى شت دەرقىنىنى؛ ٢) كەسى مەل ھەلسدە سىرىشى 🖳 ۱) ریاینده؛ ۲) بر واژ دهنده

رُفيني: سمائي هدردياش 🖸 بوعي سماق ممتان

رُفيو فريو، هه قريو 🗓 بروز كرده.

افيل. كُنَّ كُرِّي تَأْكُر 🖫 رِبَانَةً الشَّ

رْ ق. بۇرەس، زْك 🗓 كېنە،

رُقاوى: (كُوْنِي، دايم بوُرْه 🔁 كيماورد

رِ قَ تُهُ سِنْدُورِ: بُورُهُ بِدُكُ كَهُ دِرِهِ بِكُنَّ تَاشَبُ دَهُ بِيُنْهُوهُ 🗓 حَشْمُكِينَ

ر ق حوّبن: تؤرّه بي لدلد، زاگر تن 🔃 كيمه و ر.

ر ق خو ردسه وه 🗓 رُه یي ده رنه خستن 🔃 کینه در دل نگهداشتن، حشم هر و جو ردن

رُفدار، ريي ته سيؤ رويد ستي بايدير

ر ورقوك حدكي بردي بمحسمجس إلى بياس باره خش خش كتفيه

، ق گانن: برزوبون 🖸 به فشم مدن،

رْق لەسك: دەبەرە بر 🗓 كينە تو رە تودار.

رُق لَيْ كَيْشَانِ: رُق له كهستي دودلُ گُرنن 🗓 كينه از كسي در دل

رق لئي هه لگرتن رو لئي كيسان اي كنيه او كنيي در دل گرفس رَقَن: رَفاوي هاميسه برُره 🖾 کتر حسمگين

رُفعيفري: به به د کاري کرد ۽ له باحرِ سهويستي اُلا رفايت کينه يو رابه

رق ههسمان تورهبون المحسم مدن

ر ق ههستاندن، بؤره کا در 🔁 به حسم وردن

ر ق همستان توُّرُه بوگ 🖾 به حشم مده

جرائر سن

ر ناو: ١) بعده ست هدلگه ندر او: ٢) به بيموك راماركر او، رُسَاو: ٣) كُوْ و در ا

رئاي: دراندن 🗓 باره كردن

رُسُطَةً ٧. يَاشَ، يَامِسُمَةً ٧) جو نُ، حوسيكَ حوشكُوْدَ [ف] ١) خُوبِ وَ سند ٧) زيبا،

رُلدر رُئر، كەربەيەتر 🗓 بھىن.

رُندی: ۱) پیاوچاکی، چاکه کاری پیاوه سی، ۲) حوال چاکی نا ۱) نکوکاری، مردمی: ۲) خوش فیافه ای.

رُيديّ. باوي کچابه، جو بي 🗓 بام ربانه.

رُنُدِينِ: تَعَرُدِيْنِ، رُيِش، رِدِينَ 🖸 مَوِي رَبِحُ، رِيشي

ربن الاسکه که یگری باسك که ده حوری انه سافه کنگر سیر و نارك. رنگه: المرازی دارتاش که داری پی لوس ده کا، (م بده آرندهٔ بجاری. رنگ: ۱) مه نگوین و دوشاوی پالیوران ۲) روواقی هه نکوین ۳۱ ده نکی که وتنی شنی قورسی (من آل ۱) شهره و عسل صاف سده: ۲) شهد عسل: ۲) صدری اعتادن حسم سنگین و سخب.

رنگال: ۱) هدنگرین و دوشاوی پالاوته، رنگ، ۲) را واقی هدنگویس 🗀 ۱. شیره و عسل صاف شده ۲) شهد.

(گان: ۱) بالاوتنی درشار بان هدیگر یس: ۲) مسمی بی تام کردن ا

رِنگانموه: چه نهیازی زورو دوپانه کردنموه ی تسمی بی تام 🗓 ژ ژخابی، ماره سرایے .

آنگارهٔ سرکه که هنشه ه ترینی تی ده خهن آبی سر که که خو شه ، تگو ر هر ن بگهدارند.

رُنگُهُ ۱۰ رُنگه، رِمندهی تعجار ۲) دمنگی کهرشی قورسی رُمق 🛄 ۱۲ رندهٔ بجاری ۲) صدای منادن جسم سحت سنگین

رِنگين: ربگه بي هاتن له كهوتن دا 🖳 صدا دادن جسم سنگس سخت در اثر افتادن.

رُنُولُ، كامويەبەقور، كَلْيْنَلَه، يەقرى زۇر كە يەربيوپەو لەسلەريەكى كۇ كردۇتەرە [في] يھمن.

رِنه: ۱) چیپنی میوه: ۲) وه حتی چیپی میوه: ۳) ورده بازایی که رّه سمال دی تهده: ۲) درمغ، خه په: ۵) در ولی گولی مهره زه [] ۱) چیدن میوه: ۲) موسیم حیسی میوه: ۳) تمزم بسازان که از سیاه چادر می تسراود: ۴) شن کشی: ۵) خوشه بریدن شایی

رمه ک ۱) بر به دد؛ ۲) همشه و، تاستیکی بر به ده ستی دد به داره و لاغی پی ده ده در او الاغی پی ده ده در این ایا ۱) سوهان: ۲) قشو.

رَتِي: ١) بەنبىوڭ رامارى كرد؛ ٢) كۇ نىنى: ٣) رُبوّ؛ ٣) بەدەست ھەلى كەندان ١) با باحن خراشىد؛ ٢) حك كرد؛ ٣) بھمى، ٣) با دست

رئياگ رياول نگا: زناو

رب ک ردوق مده ردو (سی ۱) چنینه وه به ده سده ۲) چرابوك لیدان ۲۰ كر ندن ال ۱۰ چیدن: ۲) خر شیدن د داخن: ۲۰ حك كردن. رِّم: ۱) نَیْزه می دریُژن رَمب: ۲) رشه می بمچینه یو رَمان، روخان 🖾 ۱) نیزهٔ نامد ۲) ریشهٔ کلمهٔ «زُمان» بهمعنس در در بزی،

رُما آیک به بی (وجد ادیواره که رُها، آل در وریخش دیوار با کوه، رُمال: ریار و رال الله آت و آشعال

رمیان: ۱) تیک تهپان، روخان: ۲) مهلینه تندیک له کوردستان ت

رَماندن سك ما ما روحاندر في ريران كردن، فرورير نيدن رَمان الله على إمالك إسادة

> رُمانه: چوُريِّ داسي درويُنهيه 🗓 نوعي داس درو. رِمان: رُوخار، نبِّك تهبير 🗓 در وريحنه، وير ان شده.

رهب: ۱) رم، نیره ی دریژ: ۲) ده یکی پهرومین د کموسی شنی معرمی رل

🔽 ۱) نیزهٔ بلند: ۲) صدای قندهن چیزی سنگین و نرم

رِّمْهَارُ: كەسىنى نە زەيمەكار ھىيىنىدە چىلىيە 🔝 ئىيزەباز ماھر.

رمیازی: ۱) شمر بمرم کردن: ۲) به سنواری له مهید به: هاتوچون 🗈 ۱ منگ با برده ۲) سواره در میدان جولان دادن.

رْميه؛ دويگي كەرتتى قورس بە سەر زومين دا؛ ٢) دونگى كوتانى دوهۇل؛

۳) برینی له سازی و به کنه یعنی: (هینند سازم ههر رُهبهم دیّت) آل ۱ ۱) صدای افت دن چیر سنگین ۲) صدای دهل از دور ۲) کنایه از خوشحالی رباد.

رْهبیْن نیّرتکه گیایه کی توش و خوشی کهمنهمه نه ده که لَ مه فر چوتهوه دهرده کهوی، تیرنکی باسکلار، زیّو س ⊡ریواس

رم بیشك: تاردی بنجوگی به ددسك له چهندلاوه تابه كوچك دستهدار. رهر رق رق تأ قر ره نفر بات سما مح مره

رَمَلُ: تَهُمْ لُهُ سَهُر چَهُمْ، رُمُسَكُهُو عَسَجُهُ 🔁 بَيْرِكُي حَسَمَ

رِّمَوْ: سو که لَه تاوی رَّه مهزان که تاوی پیاو پی ه اِستعف نام رمضان که نعم مرد ن باشد

رُمُوُده: المُلُده، خَوُ پِی گرتو، هُوْگُر لَوْگُر آنِ خَو گرفته لیف شده. رَمُوُ رُن: مَیْردهزمه، دیْره رُمه، جنوکهی بیاوترسین آنی عول بیاپان، دیو. رّمه: رّمه، ده نگی کمونمی سمی قورس آن صدی منادل جسم سنگیل، رّمین ۱) گری الگر، پیات ۲) روْخانی ۱) زیامهٔ آتش: ۲) ویرال شد. رّمین گ: رُبُونی در وریحه، ویرال.

رْمىلان. رْمان 🖾 نگاه رْمان،

ومير رمير، ربو س 🗖 ريوس

رُهيڻ: بيُك به ٻين، رُوحان اهمرُهن 🖸 هر ورائحس، و بران سندن

رُمینین: ۱) رُوخینه رو روان کمر: ۲) برون رُواج. (زَنْرُ زَوْر بهرُمینشه. 🖸 ۱) ویر ن کنده: ۲) رودج.

رِّن: ۱) کەرستەى بىنەماى وشەي رَئيىن كە بەدەست ھەلقەندىد؛ ۲) باشگىرىكىد بەواتىا: بەدەست ھەلكىمن. (مىوَّرِّنْ بِيْستان رِّنْ)؛ ۳) رُوشْيْن، كَنْبْن آن ۱) ھادە مصندر دارْئين» كە بە معنى دىست ئىسى ست؛ ۲) يسوند بەمەنى برچيدن بادست؛ ۳) خراشىدە، حك كىدە

رْنا: ۱) بعدمست هه لُکه ندرا، بعدمست بی کرایهوه: ۲) به سوّك بریندار کر ۳۰ گرانی۱) بادست چیسه شد: ۲) به لاخی خراشیسده شد: ۳) زياد ماندڻ.

رُ وبها: رب، خەستەرە كر وي ئارى ميود 🖸 رب، چەستى روني: سهرجى بيجامه بوش 🖸 بالا بوشى است.

رُ و بِنَاتِ: ١) يَوْسَدَى رَاوِكَهُرَا ٢) حَمْشَارِكُهُي كَمُوكِ ١) كَمِيسَ شَكَارِ؛ ۲) کمینگاه کیك شکاری،

رُوُ يَادِالَ: رَوُ لَيْ وَوَرَكُيْرِانِ، خَوْتَيْ بِهُكَهِ بِانْدِنْ إِنِّيَا دِحَالَتَ تَكَرِدِن روُب ارد ١) چومي گهرره، چيدم، چهم، شدت ٦) رُوبهرُوني ١) روديار؛

رَوَ بِالْ بِوَنِ: (ويدرويرُن، ترشي به لاهامن 🗓 روير و شدي.

روباري حجي تمحمه گونديكه له كوردستان به عسى ومراسي كرداف

نام روستایی در کردستان که بعنیها ویران کردند.

رٌوياز، رُوابار، رِ ماني كه راي ريك ر رٌ و پازاري: بارمين، بر دود ر 🖸 مر عرب، رايج،

رٌ و باري: رُو بازي، رُياكاري 🔁 دياكاري

رٌ و بال: ١) رُوبار: ٢) سوّنگه، سممدد اروبالي وي نمو بهلا هاته سمري

من) 🖬 ۱) نگاه رُوبار؛ ۲) به سبب.

روين دويروك دورو

روًيه رد ١) به رائيه رد ٢) يشته لبنه الله الربر ٢) بشت لحاف.

رُ ويهرُو: رُويان رُويال 🗓 روير و

رٌ و به ند. به چه، بينچه، بوُشي 🖾 روينده.

رُّ و به بُه: رُّ رِبه ندائي رزينده.

رُوَيِيشي: ١) مدرايي ماستار سارد كردته ره: ٢) تار له سهريوك هدلدا مدوه

الله ۱) ریاه ۲) رویند برد شنن از سر عراض-

رُوُ هاك؛ به ثاير رُقِ آير رمند.

رُ و پاها: کلکه سو به که ر مهر یے که ر 🕞 منمنی

رٌ و يامايي: كدكهسونه، مهريي 🔁 تملَّق.

روبل: مەرىوان. يەرىبى لى 🗓 ھرسى

رُوُ پِللاسدنُ بدردوس، هديدر وس، بدر سني لو، پؤسي در اينا هرس کرد درجت

رَوْبِلِياي: بريس له مروّقي داوين و قولٌ كورت في كتابه از د من و أستين

رُوْپِهُورْ: يَعِثُ لاي يَعْرِجَاوِ لَهُ فَأَقِدِرٍ، لايغْرِقَ] صَعْجَهُ كَنَابِ وَ تُوسِيعُ رویهری حو ن چات. زار حوسیک فی رسا

رويهل: زويد إلى نگا: زويدر

رُوُ بِيْدِانْ، قەدرگرتى 🔄 با روى خوش پذيرەتن شخص

روپيو: كەستى كە زورى لە گەر دەداق مشاح. رُونت: د ردهستي دريْر، چهلاکي ددسمي 🗓 چو بدستي بلتم

رُوَّت: ١) بني بوُسات، بني بمرگ: ٢) بريقي له به د رو هه ژ را ٣) رُوُّي تُوُ 💷

١) لحت، برهمه: ٢) كنايه از نادار و فقير ٣) صورتت. رِّ وتسالُ: ١) روري گيالسي نهرُ واو، رُوتهن، قاتسرُ: ٢) معمو چاوگسرژات،١)

رمين لحت ز گناه؛ ٢) خبو.

ر وتان برشهمه ني له بهر دارتان 🛅 برهنگي، پر كندگي.

رُنْيِنْمُوفِو: ١) بعدوست هه لَكُونْدِن: ٢) رُوشاندن: (رُوي حَوْي رُنْيِهُوه)

۱) را کندن با دست، حیدن؛ ۲) خراشیدن به ناخن

روز ۱) چر رجان دیم: ۲) لای بدرجان (روی ردمین، روکدوا): ۳) حدیا، شاهره (يهاريكس بيْرُوه)؛ ؟) ده خسوراديس: (رُوم بايه بر سسم)، ۵) حورمدت و ساید (بیاویکی زور بهروه به دیواندا)؛ ۶) چهم، چوم؛ ٧) روسيلي ساحت الدارد ٨) په فيري سه هنول په ستيوي (دي 🗖 ١)

چهره: ۲) رویه: ۳) شرم: ۳) جسارت: ۵) قدر و سؤلت: ۶) رود: ۷) ربین سخت: ۸) پرف یخ بسته،

رُوِّ: ١) رُوْرُي بدر نيدري شدر؛ ٢) واخت و هدل؛ (شهمرُوْ رُوري منه

٣) دامو حديف يو مردود (هنجي زُنِ تعمرو رُرِي شين و رُقِ رؤمه) البير الميسر دادا ۴) جو گه: ۵) لوتک اتا و كه سني لاي به در بني 🖬 ۱) دورز

٢, موسم، فرصب ٢) كلمه سيون ٢، جوي أب ٥) خليج

ر وَيُوا؛ خَوْ رَشِين، رَمَرُدُهُ بَارُ 🔁 مَعَرَبُ

روا چسر ریوی ۲ سهوریس (بوکهی حاسدم روا، ۳. دروریی ر) روناه؛ ۲) روبيد؛ ۳) رياد

رُ واپارُ حرِيْنِ رُويين، رُيايي كار 🗉 رياكار،

رٌ وارد جوم، رؤيار 🖾 روديان رود

رٌ واس- رٌون جس رُبُو ي 🖸 روباه

رٌ واسه رُواس 🗐 روباه

رٌ والْ: ١) گەتىجى مولى ئەھاتو، بازەجوار، ٢) لاي يەرچار؛ ٣) نەنشت،

نربادیه الله ۱ توجو ن سادورود ۲ رویه: ۳) چنب و نزد.

رٌ والأ: حور رويسي، زير داي رف كدست

رِ وَالْمُدَّادِ ١٤) ديسمن، تعودي لمهدر چاروه؛ ٢٧) ديم، دهم وحاره ٢٣) رُواه رُيايين 🗐 ۱) ظاهر، ظاهری: ۲، جهره؛ ۳) ریاد

رُ رِ لُمَتِبِارُ: رَبِاكَارِ 🗔 رِبَاكُار

ر وان: ١) چه تبد چوم؛ ٢) شين بوسي چينسر و؛ ٣) ماكي وشدي بهواته. تماشا: (چاورزوان به، بزواته) 🗔 ۱) رودها: ۲) سبز شدن، روبيلس، ٣) ريشة رو بين يسعني نگاه كردن.

رٌ وائدن: ١) جەتمانىدنى رېشمو شەنىڭ؛ ٢) جىلبەجى كىردىي كار: ٣) ووردر نان 🛄 ١) رويانيدن؛ ٢) انجام دادن؛ ٣) راندن

ر والكه الجيكانية ك كه لايهوه دوروس المرصد، محل ديده دايي

رٌ واله: يعرِّيُ كران باردرار 🗐 روانه

رٌ والسهود. ١) توليديوندوي دوشاو با همرجي له زوّر ما بهود! ١) دوباره سهور بو بدود: (مير گه که ر واوه تهوه) آنا ۱ غليظ شدن مايم از ماندن زیاده ۲) باز روبیس.

رُوائي: ١) تماشاي کرد؛ ٢) بيريلي کرد، به بيري داهات 🖸 ۱) نگاه کرد: ۲) به فکرش رسید.

رٌ وانین٠ تراشاکر دن 🔟 نگاه کردن.

رُوْتُا وا: ١) خَوْرِيشين، لاي رُزُرْناوا؛ ٢) دوسي زورده پهڙ، برعك به سهو

۱) پاختر ۲) هنگام غروب،

رٌ واو: سەوربوگ، شين بوگ 🗓 روييد،

ر واود: درشاوی خهسته وه بوگ له بعر ما معودی رور آن سیره عدیظ سده ار

رُوتُنِي: ١) پربهرگ ؛ ٢) مەتىرى دەۋارى 🗓 ١) لختى؛ ٢) بادارى. رِّ وِتَأْتُدُنَ: بِوَّشَاكَ لَهُ بَعْرِ دَاكُهُ بَدِنْ إِنَّ بِرَهِبُهُ كُرِ دِنْ بِرِ كُنِدِنْ. رُونْنِيانِهُ رَوْ: رُوْنَانِسُ 💷 نگا- رُوُنانِسُو، رُ وِتِنَا لَمَدِلُمُهُ وَهُ: ١٠) رُونَا نَدَنَ: ٢) يَرَيْنِي لَهُ شِنِي رَزْرِ لِيُسَانِدَنِ: (كَايَرِا رَّوْتُمْ رُكِيودِن: ١) به رُوي كەسىٰ قىسىمكىردن؛ (رُوَّمْ تىن كىردو گوتم)؛ رُوتِاندمیهوه) 💽 ۱) برگ و برکندن؛ ۲) کنامه از سوء استفادهٔ مالی، دار و ندار کسی را گرفتی، ر وتائن: رُّوتاندي إلى من يوشان و يرگ كردن. رَوْتَانِهُ وَهُ: بِنَ يَمُرُونِهِ مَانْهُوهِ، لَهُ بِمُرُوبِوَكُهُ وَتَنْ 🔁 بِي بُرِكُ وَيُوشَاكُ شَدِنْ. رُوُتُوه: مهيدُ ويؤكر او 🖸 يركنده، برگ ريخته، ز لباس لخت شده روج: ۱، حور ۲ رو مهراسه ری سهولها ۱ افسات ۲، رور رۇك يۇن ١) بى خىك بۇن ٢ بى بەربۇمى مەل ٣) بى خۇ بۇنى بېست رُوْجِيارٍ. ١) حَوْرًا ٢) رُوْزُگارِ. زمانه الـ ١٠) افتان ٢ زمانه , ورگر ۴ بریشی به فه فیز نوارای ۱، برهنگی ۲) برکندگی ۳ موریحنگی روجيار پهرست گولْمهروره 🛄 گل سالگرد ل ۴ کیابه ۱, ساری رۇك سۇسەرە، رۇپ ئورى قىرىگە رۇپ ئورى روج: روح الليكا روح رُوچُك. چروحان رُوُ ناحهره. روكرش، روسال في مرسروي رُوجِكَانَ وَبِالْمُونِ عَمْرُ لَمُ مُووِيِهِ أَنَّا يُركِدُكُنِ مُونِدُهُ روُتُرشَياكُ ﴿ أَوْمَا أَ إِنَّا الْمَا مُرْسِرُونَ رُوچس: ١) كوني ديوار يان سعربان كه بيشك ي رُوزي بيدا دينه رُو روْتُك: ١) چەڭاكى دريْز بۇ مازو چتىن؛ ٣) ئازدل يان مريشكى رۇئەرە ۲) بەرائىدى تارىك، رۇناك، رۇشن 🗓 ۱) روزنە؛ ۲) روشن. ہوگ 🗓 ۱) جو ہی ہلند ہر ی جیدن ثمر مازوج: ۲) یاك شدن دام و روچهایی: بهرابهری تاریکی، رؤماکی 🗓 روسایی طيور ازمو يا ير رُوْچِنه: كُوني مَالُ بَوْ رُوْجِنايي، رُوْجِن الرَّارِية رُوتُلُك: ١) حوْري برنج: ٢) حوّري بارجهي كهمتر سركه دهكريته جاروّكه رُوْجِيوُنَ: ١) قويان، داجِرُن (سەربانەكە رُوْچيوە)؛ ٢) تىك رُوْخيان 🔝 🗓 ۱) نوعی برنج: ۲) نوعی قماش ارزان. ١) قرورقتكي: ٢) قروربخنگي ديوار يا خانه. روُب كردن: ١) جلك بي د رُبين: ٢) بالأبي چەنە: ٣) بي گەلاكردن 🛄 رَوْچِه، بالرَّوْرُ هينج ته شو اردن. رَّوْرُونُ رُوْرُگُ 🔃 روزه. ۱) برهنه کودن؛ ۲) لخت کردن از دارایے؛ ۳) برگ کندن. رُوُت كردتهوه: جلكار يەرگ بى كردتهود 🗓 يرهندكردن. رُوْجِهُواْن: بدرُزُورِ إِي روره در روجي: روجه 🗗 روره رُونَت كُونِ: رُونَ كُرِدِن 🔁 بَكَّا: رُونَ كُرِدِن رُوجِيارٍ: رُوْحِيارِ إِنَّ مُكَا: رُوْجِيارٍ. رُوُت ورَّهِ حَالَ: ١) هدڙار، بددار: ٢) حدشاماتي بي تاوي کدس ندناس 🕎 روچيار پەرس: روجيار بەرستان كل أفتابكردان. ١. فعيرا ٢) رجّاله و هرجايي روچيك: روچه قار درمه روُب وقوُب؛ ١) هيچ ده بهردامه؛ ٢) بئي هيچ دارايي: (له رُوُت وقوُتي وهك رُوح: رُح، گیانی گیاند رہے روح. من روَّ مەبسۇشىيە / كە قسۇنى زُوْتە قوُنى عاشقىي زُوْت) «ئالىي» 🔝 روع: رج الدرج. ١) لخت مادر راد ٢) ندار رُونته: ١) كەسى كە ھىج شاك ناب؛ ٢) بى نسودى بوتەكە 🖸 ١) لات رٌ و ح توتیه: کا بزایه که نمرم 🖾 فلزی معدنی ست رٌ وح چُوَّن: بريَّتي له ترسي زُوِّر، زالُه ترهك يو ن 🔟 زهوه ترك شدن. آسمان جل؛ ٢) حقير بي نمود رُولُه حل: رُونالُ، رُوكُر رُكَا الخمر روح دههم؛ زيندموه ر. خاوه دري 🗓 جانور، جاندار. رُوُتُه خَتْ: بريِّتي له بين شعره و روهه لُمالاً والنَّا ير روى بي حيا. رٌوح زُل: خَوْبِين به بين به دمعيه 🔁 كتابه از متكبّر رُوحِلهُ بِهُونَ رُوحِدِ بِمِرْقَ جَائِدُ رَا

رُوتُهُلُ: رُوتُهُ إِنَّا لَكَا: رُوتُهُ. رُوُسَهُ لَّهُ: ١) بِرُته كه ي بي نسود؛ ٢) نازه لي ترك ليّ راريو 🖸 ١) بي نسود. حقیر؛ ۲) حیوان مو ریخته،

رُوْتُهُن: زموی که گیای لی بهرُواره، رُوُنالُ 💽 رمیں ہی گیا ہے رْوُتُهُ تُلُكِ: ١) بدشهرم، خه حالَّه تي٠ ٢) ههرشتني ودك سوسه بهوديوي بي ديار بڻ 🗔 🐧 حجاتبي 🤭 سفاف.

رونُه ني. رونه ل الرمين بي گاه رُولته ويون: رُولت ولهود، رُولت بول 🔁 مكا. رُولت بول. رُولُته و كردن: رُولُت كردنه وه، رُولُت كردن 🛄 نگا: رُولُت كردن. رُونُه وديون: زُوْت بوي، زُوْت بوُنه و، إِنَّ نَكُمْ رُوْت بوَ رَوْتُه وه كردن: رُوْت كردن، رُوْت كردنه وه 🔁 سگا: رُوْت كردن

٢) بەرەو خى يان كەسىئى زۇيشىدىن: ٣) توش ھاتىدىي خوشىي يان باخبرشي: (بدخت روي تي كرد. تدكيدتي روي تين كردوه ١٠٠٠) مخاطب قرار دادن؛ ۲) روتمودن به حایی؛ ۳) روتمودن شانس به

رُوْحُ: قدراغ، ليواره، دوم چهم 🗓 كر مه. كدره

رُوْخَار. ۱) بریشی به شهرمدراره ۲) ملکه ج 🖸 ۱) کنایه از شرمساره ۲٫

رُوَحُانٍ: رَمان 🖳 فر وريحتن ديوار يا حاله.

رُوْحَاندَن: رَمَانن 🗓 فر وريزاندن، خراب كردن.

رَوُحُاتُن وُوحالدن 🔝 قر وريزاندن، خراب كردن

رُوُخَانَــه: ١) جِوْم، جِيْم، رُورَ ٢) مَسِت، بمُستيِّس 🖫 ١) رودخَانــه:

۲) زمینهای کتار رودخانه.

رُّ وُخَافِ رُمِيادِ إِنَّ إِحرِ ابِ شدير، متهدم

ر وحس: بیشتنی شدکر له زیر شتی شیر بردا وهك مردبار . 🗗 ته نشین

رُوُرُورِد: ﴿رُورُورِ إِنَّا كِنابِهِ أَرْ شَرِمَنْدُهُ.

ر و ژور دی: خوج آوتی، شورمه زاری 🗓 شرمندگی، شین شکر در شریت را رُوْرُ درى خواسى سەورەرە نگ، يېسىتىسىيى ئامال زەرد 🗓 رخسار ُ وحسار حرُّ وجاق معرجاق رَّق مهم 🔁 رخساره. سپردرنگ ر و خله ربحوله آپاروده رُورُ وَلُه رُوره ي گحكه و بي مهود في فرسوده ريگرده روُحوش، حوْسر و، دوم به سكه بين، دري بر سر و 🖸 حو سر وي روزی: رسی، بریوی حوادار ایروزی روُحيد ١ يريان به (مان به سيم (وُحيان؟ ﴿ رُوْحيوُكُ إِنَّا ١ المادةُ رُوَّرُ: ١) رُوْرِ بدرائيدري شدوا ٢) خور الله ١ رور ٢٠) أحداث فره ريجس ٢٠ فر ورفتكي رمس رْوَّرُ نُورُ مِيْرِ سَالْ بِبُورِ تَهُ هُو بِمِ إِنَّ سَائِدُمُهُ، تَعُو يَمِ، رُخُهُ فَ وَحِهِ اللَّهِ وَحِمْ روز الدشين سدلاً قبامه ت [ن] قيامت. روحیاگ رودول یک روداد رُورُ الله سلائد ر: رُورُ الناسين 🗓 سامت روُحيان روُجي (آ) کا روحيان رُورُ اسلاتي: رُورُ الدسين 🖾 سامت (ودار ۱ معددره خرامنه ۲۰) بویسر بی برس ای ۱) محسره ر ورُ اقاد ۱) حورسين ٢٠ ره دديه (١٠٠٠) غرب ٢) عروب رُوزُ اڤايين؛ حهلُكي ولاتي خورتشين 🗓 غربي. رؤدامالاو بي سعرمويي حديال بي ررد. رُوْرُ السورُ: ١) خَوْرِي تارُه هـ الأنسو: ٢) رُوْرِي بويْ: ٣) تعوى كُوْهـاريكي رُوُد اصالُوا في زُوُد اصالاً و 🔁 بي آزرم. کو ردی ہو 📳 ۱) آفتاب تازہ سر زدہ: ۲) روز ہو؛ ۳) نام مجلمای رُوُد اسْلُها كُنَّ رُود اسْلا و 🔄 بي آررم رُودان: ١) توامان به سمرهات: ١) حواش و مستن و لاواند به وه 🔲 ١) روي رُوَّلُ الله: ١) له کانی رُزُوْد ؛ ٢) کرنی رُوْژ بهرور 🗔 ١) در رور؛ ٢) بومیّه، د دن، حدوث ۲) بوارش و روي خوش نشان د دن. رَوُد اوه به سمرهات عربيارات رويد در روومرد روز اوا: رژافان بگا روزان رُود اي: زُوداوات رويساد روز او يى: روزاقايى 🖸 نگا: روزاقايى. رُودُورُ رُونُوش، رُوكُورُ 🔄 احمو. رُوُده ريديس: بعرُونه بك، حدج أهب له رُوي حدلُك 🖫 كهرو، حجالتي رُوژُوباش: رشهي توشيبوني ثاشد له زُوژُدا إنا روزيخير. روزين كريي رونه رون روزايه 🖪 روورد رُوُدُ وريايست: 'رُدُور پايس إنَّ كهر ور خوالتي. روزيرن: تاويردن, تاوانگازي آل متبردكي رُوُد مِن بايستي: كەمرۇرىي 🔁 كېروپيي. رْوَرُ يؤير: رُوْدُ له رُمير، سال بيو 🕒 تقويم. رُوُده رِ بِایسی: که مرُوُیی، شهرمنی له قسه کردن دا 🖸 کمر ویی روز بولموه؛ سەرەماي يەيان، شەوەكى، يەرەبەيان 🔁 اول قجر، دميدن رُودي: رُوحِلُه، رُيخُولُه 🗓 روده. رودين: ميره مد ن في مشانه. رَانُ بِهِ زُولُ: زِبُرُ له دواي زُبُرُ، هِمُورُارِرُ آبَارِ ورَبُر ورَبُ ر وراست؛ مندی یی به باو به سیوانی رک و صریح . رور پهسمر بردن: رابواردتي زور گاراتر روگار گدرانيدن. رورو٠ وسديه كه سيل گير دوبليل، رو إن كلمه توجه يراي مرده رور بهالي. هو ريكه له كوردستان 🗓 عشيرتي ست رورهش راس له گوملجمور معديكار، شعرمعو را خعجاله ت 🗓 كنايه على رور پهر: بيواري دره نگ، دهمي روزار الهوقت عروب، گياهكار، روسياد، حجل. رُورُيهرست: خنخسوك، حديدگرو 🔝 حريباء توعي سوسمان رورهشي: تاوابياري، گوناحكاري، خمجاله تي، شمرمه واري ان روسیاهی، کتابه زگتاهکاری، شرمساری، رُوْژَتَا: بوْ يَمْنِيْ كَدْ هَمُونُهُ رُورَة، بَمْرَ نَبْدُرِي بَنْدُونَا إِلَى بَنْتُ رُورِ بَمْ رُوْرِيس: گيايه كي رهنگ سوره سايونكار دهكاري دينن 🗓 گياهي رُوزُهُ ١٥ گهران کهمني ماش نيروه رواني وقب روان رُورُد گهر يان روردا كهران 🗓 وقت روال. رُ و زُدُ بُنُكُدُوهُ نُوسَانِدِنِي بِارْجِمِي بِرُ و بِهِ نَمَانِهِ إِلَى بِرَهُم دَرْجَتُهُ بِرَشٍّ، رُورُ روش: بعديه خت، چاره روش 🔁 سيهروز رُوژرُه شي, بهديه حني في سيهروري روزقه: گيايه که ته خوري 🛄 گياهي سٽ جوردني رْ وَرُ رُحِيرٍ وَرُبُهُ رِمِيرٍ سَأَلَ بِيُو فِي سَالِيعِهِ رززگار. زوجبار 🗖 ر ر ر گار. روژ قەتابدن، روژىلەسلار بردى اقار ورڭدراسى رُوِّرُنَ مَمَد: نُوسِرُ اوِي كَه دُونِكُ رِيسِي رُوْرُا نَعِي نَيْدَايِهِ 🗐 روزنامه. روژ کان. هو ریکی کورده 🗓 عشیرهای است روزه: ١) كهجو كر وج و ژه نگاوى: ٢) دهم و چاو تاولاوى 🗓 ١) فرسوده رُورٌ كردته وه؛ ١) شعر به سامر بردن؛ ٢) بريتي له شعر تعتوسست و رنگار زده) ۲) اینه گون, ۱) شب گدراندن؛ ۲) کنایه از شبهبید ری. رَّوُ زُورِهُ مِرِيِّدٍ لِهُ خَهِجِالُهِ نَ، شِهرِمِهِ رَارِ 🗓 كِتَابِهِ ازْ شرِمِتُدُمَ.

رُورُ كي: هرزه كي كورده في عشيرتي است.

رُوزُ کی روّجه اللّار وزه

رَوْرُي پهسلان، رؤوا بهسلاني آرور هيامت رُورُ بِكُ: نيسك أنّا عدس. رُوْزُ گَارِ: ١) رُوْجِيار، رُوْجِيار؛ ٢) يەرۇز تا شەراتا ١) روزگار؛ ٢. روزامە. رُوْرِينَگ: ١) سوعاري: ٢) كويي باورزي دوكال كيش [ت] ١) باحاري: ٢) رُورُو گار يه رست: روّحيار به رست الي كن آفتانگ دان. دود کش رُورُينه؛ رِزْرُانه، كرنِي رِزْرُ به رِوْرُ 🗔 رورانه رُوس: ١) رُوْت، ين بهرگ. ٢) تبر له چندودد: ٣) حدلكي رُوسيه ا ١) لخت ٢) تندمره ٢) روسي، اهل روسيه. رُّ أُسِيارِ فَدَ الرِيْقِي لَهُ كُويِّي بِيُّ تَاهِدَانِ، رُّرُتُهُ فَانَ: (حِيومَهُ لاَي بِهُرُّ وَأَسْارِهِي بهجيري هينام) 🔁 كتابه از بي مبالات. رُوسُاردي؛ گوي بن تعد ن إنهايي مبالايي. رُوسيهي: ١) سادريادرز، مروى ياك بروز ٢) جنده [1] ١) روسميد، آبر ومند؛ رُوسيهي گردنموده ١) كاري ياشيو هوندر وي كردن ٢) تاير و كريموه 🗓 ۱) کار خوب و هنرمندانه کردن: ۲) اعادهٔ حیثیت کردن. رُوُسهِيهاتين: ١) حربتي نيشاندي كهڙ يوني بوڪ: ٣) جندديي 🗔 ١) نشانهُ بكارت عو وس ٢٤) ماحشكي. رُوْمَسَت: تاوایی حگه به شار، دی: ۲) باوی گویدیکه له کوردستان ١) روستا؛ ٢) نام دهي است رُونُسُورَ: مروَّى بِنَ عيبِو عار، سهريهو زُو بهڻا برُ ن رُوسيني آف دور او کار تىكىن، روسفىد. رَوْسوُ رِي: تَايِرْ رِيهِ نَدِي 🔁 اير ومندي روسه: بن خدرمان 🖸 بالليساندة خرمن كه فقر الجمع مي كنند. رُوُسِه حتَّ: ١) سهر بلَّند، رُوُسُر: ٢) رُودامالاً بي شهرم 🖸 ١) ووسعيد هر زندگی ۲) پر رو. روسدري: دوسمالي سهر، سهريوشي ژنانه فياروسري. رْوُسيد: ١) شەرمەزار، خەجالەت: ٢) ئاير رتكاق ئاوزراۋات ١) شرمسار؛ رُونُس: ١) شريني باريك و سموجل له تويخي سموه ودي شت دا: (ده ستم رْوُشتون شرشیه رُوُشت سواغیه که رُوُشاریه ۲۱) مروْی شهرانی و نه گو نجاره ۳) درشت، زیاره ۴) تارالاری، زوره ۵) جوری بهری دارمازره ۶) نیزمیالکی داره ۷) تانی که نیارهی بارچه، ریشو 🗓 ١) حراش ٢٤) تندحوي؛ ٣) حشن، رير ۴) ابله كون؛ ٥) توعي ثمر مازوج: ۴) پر ز چوپ: ۲) پر ز کناره بارچه رُوُسُون: ير يبداريوني سارجل 🔄 خراش يردن. رو شاندن: سەرجل برينداركردن إلى سر شيدن، رُوُسُاو؛ سەرجل برينداركرارك خراشيده. رُوُشِيو ي؛ پر پندارکر او پهسهرجلّی آيداراي خراشها رٌ وشته: رُسته، رُشته، رُشده، همرُشته 🗔 رشتهُ اش.

رُوُشِكَانَ: خَهِجَالُهُتَ بُوُنِ إِنَّ خَعَلَتِ، از رو رفتن.

وَوُشِكَانُونَ وُوُشِكَانِدِنَ إِنَّاكَا وَوُشِكَانِدِنَ.

رُونُسُكَائِدُنْ: خَمَجَالُمْتِ كُرِدِنْ، تَعْرِيقَ كُرِدِيمُوهِ 🗓 حَجِلُ كُرِدِنْ، ازْ رُو

رُورُ گاڑ. تارومکار، تاوامکار 🗔 آفتابرده روز گهز: زرزگارات نتابزده. روژ گهستن باو یک ی آن عدیدگی، روز گهستی دوبردو فی است رده رُورُ گهوان روحهون، بدرور وال رورمدار رُورٌ گیران دەمن که ماک ده کهوینه نیو ن رهمین و رُور 🗓 کسوف رور مر پرورس کرای رور به ات رورمود. وورمزه رقدمواف رورموه روژهر رؤرم 🗓 ورمرد رور مردر وتيرسال روء المعين إلى معوالي أرور لمردار وتيرسال ممار بعوالي للبال رُوژن، رُوجِي، وحمه إف إ وربه رُ وَزُكْرُونُ لِرُونِيكَ وِيُسْتَانِ وَزُونِيكَ كُرِدِنِ 🔁 بِكَ رُورِ دِرِ مِيانَ. رُورُ نامه: رُورُ نامه الله ورئامه. روژ نامه چین که سن کار له روژ نامه دا ده کا آن کارمند روزبامه. رُورْ تَامَهُ تُوسَ: كەستى رۇرنامە دەبۇستى 🖵 روزىلىدىگار رُوْژُناهي: دري تاريكايي، رُوْشيايي، رُوناكي 🗓 وشيايي. رُوْرُنَايِي رَوْرِياهِي آلَ روسيي رُورُ نشين حورسين، حوراو في باحتر روريه رحيه إفار وريه روژو. روژگ، روچه این روره روَرُ وخواردن رورو ماگرين. مروزومديون 🖾 روره حواري. رُوَرُوحُورِ: كەسى كە يەرورو نابى 🗓 روز، خوار رِّيَرُوشكاندن: رَزَزِحراردن آل روزوجو ري. رُورُ و كردنه وه: بعربالگ كردنه وه، شت خواردن دواي تعواويوني رَوْرُول رور و گ که سن که ووروژگ ندوی ای براه گیر روزو گرش و دروزگ بو ی امار و ره کبر ی. رُورُ وهوال روّجهوال الرورودار رُورُه: تەلماس قى لماس رُورٌ وجوت: بعشي كيلًا بي رُورُيْك له رموي العجوي شخم ردن در بك رور رُورُ ورِيْ: رَبِگُدي زُيْزِيُك له يناده يي إلى بكر وره را ه رُوْرُهُ كُنِي: ١) زُوْرُكِي، هُوْرِيكِي كِيورده؛ ٢) زُوْرُيْكِ لَهُ زُوْرُ نِ 🖫 ۱) عشیرتی است؛ ۲) روزی، یك روز رور دن: روچى روچه، روز مه 🗐 روزنه. روزه لات: حاوه حرمه لات إن مشرق رور هه لات رور الات المحاور رُوزِي. ١) رُوزِگ ٢) رُورِي، رُسق 🖸 ١) روره ٢٠) روزي، رق. رُوْرُی بهری، رُوْری هموملی روژی تعرملی 🗉 رور اول رور رب روژی پساتی: روزا مسلایی اورور میاس

(باشەروك) 🗓 () محتو ، هسته: ۲) چيدتي ميوه رُولُك: ١) چر وچاو، رُ وخسار؛ ٢) رُوس، سويتي باريك پەسەرچنى بريندار 🗓 ۱) چهره؛ ۲) خراش، رُوگار: ١) ديار، لههه رچار: ٢) بهرائيهر: (رُوگاري خانو، له رُوگاري گوند)؛ ٣) توپنخی سمراود: (روگاری رامین) ۴) کاری کراری دیار (١١٤) بما: ٢) نرديك، مقابل: ٣) سطح، رويد؛ ٢) انجام اشكار كار رُوكان: رُوندن، داروشن الله حراش برداشش رُوك ئن روساندن، د روساندن في حراشيلان رَوْكُوانَ: يعره وَزُيْرِ رُزَائِي شتى ورد يان تراواتِ در وريحتن جسام ويزيا رِّ وَكُرَالْمُوهِ: له شهرمني رُوكاريون إنا زَحَعابت وها شدن رُوْکُرَاوِ: بهر،رزیْر دارُز ری شتی ورده بان تراو 🖬 مام یا شیاء ریز اروريحته رُوكراوه؛ ١) رُوخُوش؛ ٢) شهرم ندكه راله حدلك يو قسهو رويه روبون ال ۱) خوشر وی ۲) دور از خجالت، چشم و گوش بازشده. رُوكردن: بهرهوژير رُژاندسي شتي ورديان تراول عر وريز ندن اجسام ديز یا سیم. رُوگ سردن: ١) بمردو شريدني چون: ٢) شدرم كردن: ١٣) رُوتي كردن بو دواندن ۴) دەرحستن، ئىشاند رى: (ئەگەر بۇلت ھەسى روي گە) 🗓 ۱) توجیه: ۲) شرم کودن: ۳) روی گفتیار درمحیطب کردن: ۴) رو کر دن، نشان دادن، روك د نهود . ركي مهود اتيا سكا، تروكر انهوه. روكرن روكردن 🗓 بگا روكردن ووكرن: شمرم كردن 🔁 شرم كردن وَ وَكُه : رُوسُن ، رُوسُان، داروس 🔁 خراش رَ وَكُمْ تَمْنِ وَ مُولَا تُنْ خُورَ كَهُ فَتِنْ 🗓 طُلُوعَ التَّابِ. رُو گهش اروكنس حوري ده فره كه دولوي په 🖳 طرف فيري لعات در، رُوكهن: روخوش، دهم به بينخه ليل 🗓 خندهرو. رو كهوتن؛ ئيسر حهت كردن، بالدائه وهو بشودان 🕒 تكيه دادن، أسودن رُو كِينِ: رُوكنداريون، رُرُسُان 🖫 خراش برداشتي. رُو كَيْش؛ ده قرى دوتوي، رُوكهش آل انگا رُوكهش، روگ: شيلهي تريي كولاو رب الرب، چاشني. رُوگن شەرىيون، زاني بەحديات ازرستو. زن باحجاب. رُوگ رتن: ١) شعرم كردن؛ ٢) مولديولني شيري هدويس كرا رات ١) شرم بمودن؛ ۲) بندآمدن شير مايهرده روگرتی. شیری بدندهاتگ 🔁 شیر بند مده مایمزده. رُو كُورُ: رُوتالُ، رُوترش 🖳 اخمو. رُوگه: شويئني كد زوركمين روى بيددكدن، تو بله، تيبله في قبيد. رُوگهش: رُوخوش، دوم بديبكه نين 🖸 حوشر وي. رُرُّگِيرِ: ١) تُرُزُه، قەڭس: ٢) تەرىق، خەجسانىەتاڭا) قهىر كردە؛

۲) حجلت رده

رُونُسكين: مەربىي كەرەۋە، تەرىق كەركى خىجالت دەسدە، ازرۇ برندە. رُونُسُكِينِي : كاري رُوسُكِيْنِ 🔁 خجلب دهندگي، و رو بردن. رُوشس: ١) بهراتب مرى تاريك، رُوساك؛ ٢) بريّتي به ديار و زائسر و: ٣) تَاكُر ي هَمَلُكُر ولَ ١) روشن؛ ٣) معلوم؛ ٣) امر وخته. ر افتيام ۽ مراوي به دفه راي شهر آني آنيا ستيره جو ي، بدخوي روشنا. ١) زُرُس؛ ٢) ناسيار، دُرُست، دواي رشعي ناشنا ديّت، (ناشناو لِيُصْنَاعَانَ رِيْرِينَ (١٦٠) روشن: ٢) آشتا رُوْشند كي: رُوُناكي 🖬 روشنايي. رُوْش نایی: ۱) بهر نبدری تاریکی، روت کایی؛ ۲) ماسیاری ای ۱) روشنایی: ۲) دوستی، آشنایی رُولْس بوتهود: ١) ديارد ن. دياري دان ٢) گذشته ردي تركز 🗓 ١) معلوم شبین؛ ۲) بر افر وخبکی مجدد آتش رونس ہیں زابا بهدایی رومان، تئی گدیشنوی بنی گمشتر الروشننگر رُوِّشْنَ کُرِدْنَ، ١) دېدرکردىي نەرابر وا ٢) ھەل کردنىي ئاگر 🗓 ١) معموم گردن ۲) اثر وخس، رُوشن گردمه وه: ۱) دینرکردنی معز براو شی کردنموه: ۲) هدلگردنه وه ی ثاكر، كدشاندتهوه إلى ١) معلوم كردن، توضيح دادن ٢) برافر وختن محدّد أتش رُوْشنی: ١) تاشکرایی، دباری؛ ۲) دژی باریکی، رُوُناکی[۱] ۱ آشکار؛ ۲) روشتی رُولُسه: ١) رُولُس؛ ٢) زُرُزه! ٣) به لأو بهسه رهاتي خراب إلى ١) نكا: رُوسُ: ۲) ریگردی بیدگرین؛ ۳) مصبیت وارده. روشيان. زُوشان 🔁 خراش بردن. روُشین رُوُشاں 🖺 حراس بردی روسنن كدستي يا شتى كه تەرۇشىنى 🔟 خراشنده. روعان. دوس، رؤن، رُؤُن 🔁 روغن، روف : توكه بدر الموى زهار رُوْقِك، بَوُكه بدر. سوى بدرگدده 🖾 موى رهار رَوْقه: كَرْيُوهو بالدوون باسر يشك [1] كولاك روقي: ريوي، رواس الدوياء رْزُلُونِ: ١) رُوحِيْه، زُسِخُولُه، زُوْدِي؛ ٢) روقع 🖫 ١) روده؛ ٢) روياه رَوْلُقي: ١) زُوحْنُه: ٢) جِتِي رُواس، رُوا، رُنُوى 🖾 ١) رومه: ٣) روياه، رَوُقِي رَوش: (يَلْه حَوْى گَهُوره 🗔 رودهُ بررُگ رُوُقي زراف: إلله حواي بوجك 🖸 روده كوحك رَوْقي ستور. روُفي زهش 🖾 روده پررگ. روقع گور؛ ريله خوى كويره 🔁 روده كور. رُوْق. شوريه، جيشتي ترار 🖸 شوريا، ش سيم روقاو: ناري ياشماودي جيشي تراوات إساب اش ماع. روقايم: بنيشمرم به قسهدا 🖾 پر رو رُوقه: إِنَّارِ إِنَّا نُكُّ. رُرَّقَارِ رُوُقه رِمْجي، چرو چاو چرج و لوج 🖾 رخسار پرچين و جروك

روك: ١) باشكر به واتا: كاكل، باوتاخن: (تارهروك): ٢) چنين برمبوه:

ሦልዋ

رونان دائيسى بشن في تشسى رُونُالدن: رونك كرون الدروشي كرون رُولُ مدن: بيحهم كردن، حاطرحهم كردن إلى خاطر حمع كردن ر وقاوه سوار بای بی زون 🔝 س ماهم بدول حربی رُوْنَا وَ: رُوْمِي رَوْرِي وَهِ كُهُلُ تَاوِي كَهُمْ نَيْكُهُ لأُوانِيَّ وَغِنْ زِيادَ آمِيخَتِهُ با آب

رُونُ وي: چەرر، رُون تئ ھەلسۇرار قىروغن آلود، جرب شده. رُ وِنَاهِي: ١) زُوْنَاهِي: ٢) تاوي معجدلته يعكي كو ردى بو 📳) روشتايي٠ ۲) نام مجلهای کردی.

رُوْنَاهِي: رُوْسايي، رُوُناكايي اروسايي. رُوْنَايِي: رُوْنَاهِي 🗓 روشئايي. رْزُرُن بُونَه وه ١) ساف بوُني لَيْلَ ٢) تاشكر ابرُجي بهيّني كاراق ١) صاف شين کدر؛ ۲) روشي شدن.

> رُونتك: تدسى ندسوين إلى اشك روندار تیشك دور 🗓 روشنایی بخش رُوْندان دەفرى رُوْن 🗓 ظرف روغن، روغندان. رُونُدان رُوْند ن إنا ظر ب روعی رُوندك روندي أني سك

رُونگاچاف بیتایی، سوری حار [قرادید حشم، رُونَكَايِي، رُومَاكِي، رُوسَايِي أَنَّ روسمايي

رُوُّ لَ كُرِدَتُه وه: دەرخىسى مەبەستى بەر براولنى شراح دادن و قهمايدن رُوُن گری- رؤنکردنه باو شنو، رؤن ده حیشت کردن إنا روعن را بحنی در

رُونَكي: تەسر، قرميسك 🗓 اشك. رَوْنُكَمِي: بالوى ده كُفلٌ كورتان المارانكي رُ ونگ: حوريو موي بو حاري دوههم له تازه ل مهيجي كراواتي پشمي که دومین پار از حیو ن چیده می شود.

رُوْں گرتن؛ هدلجز ندرو چدورایی می گرنن افروعن گیری. رُونُوس: لەبەر ئوسراوك روتوپس.

رُولُك: ١) دەمى بارىكى تېخ ٢) قەرماتى دائىشتىن، دابىشدال ١) لىد: ۲) ينشين امر به نشستن.

> روْيەرم: شەر مبول 🗓 خجالىي ر ونهريس: رؤياس المروباس

رونه ك: روماكايي دورات روسايي بخش. رُولُه كَ: جِيْكُه ي دانيشتن له تُهندام د ، قنگ إلى تشيميگاه ،

رُونُه كهره؛ نقبتك، قدريكهرُون 🗔 كره. رُونْني: ١) ناشكرايي: ٢) تراوي 🔁 ١) شكارا: ٢) آبكي بودي. رُولُني: بنيش، دائيشه 🖸 امر يه بشسن، بنشين.

رُونِياجِاف، رونكا جات قاديد چنب

رُونياس: بني گيايه كه بؤ رهنگي بهن ده كار ديت [ن]روتاس. رُولِياسي. رُەنگى پەمەبى ترخ 🔟 رنگ صورتى تيرد رُونْمِشْتَن: دائيشتن، رُونان 🗀 بشيتن. رُوگيري: مربعي. حدجالُدتي إلى خعلت.

رُولُ: ١/ حَوْلُ، كَيْسِرُو بِهِ تَهَارِدُ ٢) جَزُرِي كِيبًا كه بعد ر هه لُده كَارِي إِلَيَّا ۱) گیج و دینگ: ۲) نوعی پیچك.

رُوُّل: ژانه، لُوْرْ. لُوُرْك. گيامه كه گولمي بهمه يي ده كار به تال به تاويانگه 🖳 گياه خو زهر در

رُولُك: ١) رُون: ٢) سيسروي كه شعرانه همرا بوكا 🗔 ١) خر زهر و: ٢)

رُولُكه في: دوم يەبىكەتىن، رۇسرش، روكەش 🛅 گشادەر رى، حندان. رولکه: گوسدیکی کو ردستانه یدعسی ویر انی کردای نام روستایی در كردستان كه بعثبها ويران كردنس

> روله. نر زوند، زرو بهجکهی بنیاده م 🗔 فر زند رُولُه رونه 🔁 هر رب رُولُه خُوالي: رُرْحُله، رُيخُوله، رُودي 🖵 روده.

رُولُيْ نان. تكالي كردن. ته كليف كردن 🗓 حواهش كردن از كسي. رُوَّلِيِّ وهرگيْزال: بيْزاري كردن لهكهسي 🗓 كنايه از بيزاري از كسي رُ وج: ﴿ وَقُلْك، تُوكَه بِهِ رَفِّي مُوى عَالِم، رُهَانِ روم. ولائي تركال أليام كيه

> رومساله برساي دوستي باربحوك أقيا باربحك رُومُون: روكرڙ، نارجاران ترش إليا ترشر و.

رُوُمه ت. ١) كولْمه، ديم، كُرْماء ٢) حورمه... قمدرو عيْره ت عِيام) كُونه؛ ۲ احترام عرّت

رُومُسهت گرشن ۱۰) مدر؟ رس، زنرسي دن ۲) هديد هدلگيرنن 🛄 ۱، حمرام گد سس ۲، مو چیدن از رحمه و رومه تكين هديده لكران موجيل حساره رومه لحدرا برسي به ره بازه دو تراوه و يشيوي الماهتگامه و آشوب

رومه لفهزاه رومه لخمر المسكامه والشوب رُوْمِي: ١) حو حانشين، خواجانه، سه کوي بعر درگا: ٢) ترکي ځه لکي

ولاتی ترکان 🗓 ۱) سکوی جنو درواره ۲) برك بر کبّه رُون: رُزان، درهن 🗓 روغن.

رْوُن: ١) رُوْن: ٢) تاشكرا: ٣) رُوْش: ٣) بِيّ لِيُلْابِي به رَونكي تاوي باك: ۵) تراوه شيل؛ ۴) بريشي له دلخوش؛ ٧) رُوُي تيمه الله ١) روعن؛ ٢) آشكار؛ ٣) روشن؛ ٣) شماف؛ ٥) مايع رقيق؛ ٤) كتابه از شاهمان؛ ٧) رخسار ما.

رُوُبُاسِ: تەختەكا بۇس، جۆرى مۇريامە 🔁 بوغى مورياتە روناك: روشي تي روشي

ر ونا کاسی، روشهایی آن روسه بی

رُونَاكُ بِرُنْـهُوه: ١) تاشكرابـوُنو دەركەرتنىي رَاستى رُودار؛ ٢) رُون يرُّنهوه ي تاوى سِّلْ إَنَا ١) روشن شدن قضيه؛ ٢) صاف شدن آب كدر. رُونَـاك كردنــهوه: ١) رُوئينــابيدان به تاريكي: ٢) دەرخىسى راستى

رُودار یان مههمست 🗓 ۱) روشن کردن؛ ۲) روشن کردن معنا روناكى: روستايي الروشتايي.

رُونَان: دانان، بان، دانيان إنا تهادن.

روينهوه؛ گهرامه ره بر سريني بعري 🗔 به رگشت به جاي وّل. رُولُ وَيُعِيشِينِ. رُونسِينِي أَنَّ سيسن، ره باسکریال بیشکر و تای ده که له یی (بمهره وهره، زهیالی یی) فأنسونه واستوند بمعفني ياء همراهي راها ، راديس ، ريداني ، تعاريان أريس 🗖 مو ي ربح ، ريس رُهب: بعودي زين و كورتان 🗐 ز ابزار رين و يالان، رَههاس: تاود ن يو رهيسته آل آب دادن زمين قبل از كشت رَ مِيساندن؛ كرديه رميسته في مكا رمياس رهبت: رهبيت آن نگا، رهبيت. رهیه ب ۱) سیه، بوسه ۲) ناوی شاروکیکه 🗓 ۱، کمینگاه شکارحی ۲) نام شهری در کردستان، رَهِيعتي. بن زيادوكس، به تعواري تي شعماً. ازگار، رْدېسەن: ١) سەلىت، ئىزرى: ٢) گەرىسىدى مال بەكىرىدود، ھەلوددا 🔝 ١) يې رن، مجرد؛ ۲) حانه پهدوس. رِّهِ بِهِ تَوْكِ: كُولُه مِيْلا قِهِ إِنَّا آلالهِ. رهبيت: هدرشتي روتر له شتى تريى ده كا، مروسى كماو المبار ودرس رُفْتِ ١) من ده ريه بور روت ٢) راست و رهوان، يي وهساوس (رهايه راسب بیب بیرم)؛ ۲) یعدماری تولد یوگ. (جدواله که هیند بره رهایه رَاوه ستروه) [1] () برجسته، يارز: ۲) رك و صريح: ۲) يرشده با فشار. رُههال: حلكي شرُولُ في لباس ژنده. رْدِيالْ: ١) دوك مرترُين، رُدگه لُ كه وترُين: (نهو مسمى رّههالْ دودون)، ٣) مالي لدكارك وتوى ثهياغ 🛄 ١) نسبت، به همراه؛ ٣) كالاي هر سودهٔ پنجل. رُ و پالدان: بيُّو و خسش، رُوگهل خستن 🔁 سبت دادن، رُه پالُ نان؛ دەركردنى به زورى و به سوكايه تى 🗓 دك كردن با اهانت. رُوپائدن: کوتانی شتی ندرم به دهست یان به دار 🛅 کو بیدن جسم ثرم یا دست یا جماق، رَهْ يَاوِرُهْ نَهِ: بِنْ زُرُدَارُوا يَسَى، زَانِ وَ رُسَتَ، رَاسَتُو رَاوَانَ 🔁 رُكُ وَ رُوپ، يون: ١) پر بسون و گنسج لئي بران: (هـينسده م يه بير بئي تاحييوه رُوبِ بود): ٢) بريّني له كيرهه ستان إلي ١) برشدس زياد و يا مشار: ٢) كتايه زيرحاستن ألت مرد رّەبچەردەپان: ١) دەنگى ياي كەسەنى كە بەدارەت ھەلدەپەرن؛ ٢) دەنگى سیر و سمکولی سواران 🗓 ۱) صدای پایکو بی گروهی؛ ۲) صدای رهپ رهپه: مروى پهژن بيندو ر ست آل تد راست و بلند. رَه بِرَه بِيسكِ: رُه كي بن ته زَبُق رُه فيسك، رُه فيسكه 🖪 رگ بشت را و -رّەپستە. ئارەنياڭ نگا ئارەبيا رْه ب كردن: فيت كرديهوه في برحسه كردن رهاین: ۱ ۱ روکار ۲ ، به له یی دوست رلله لید ن آن ۱) روکار ۲ ، سمی ردن -یا کف دست

رّەيور است: بن رۇسى 🗓 با صراحت

رونيشتور د ستيو في شسته روبیشتی رزبسو 🗓 سسته رونین. ۱) رویسس ۲) باشاکردن 💽 ۱) سسس ۲) نگاه کردن د او نیورد روست و در پشتن آن نشستی رو وهر گیران شب نی کردن آب روی برگرد بدن ر وه ۱ بادایی قعاش، بدری مالی گهزی 🗓 عرض قعاش، رُوُ هاتين: خدمه لدت ندبون له وتن يا له كردن 🖸 جسارت در گفتن يه روهب روب، ره لوب آت بحب روهب كرن بأب كردن [ت] لحب كردن رُ وَوْكَ: هَمْرِجِي لَهُ زَوْرِي شَيْنِ دُونِيُ أَنَّ بِبِانِ، رَسِينِ رُ وِهِنْ: ١) رُوْهِن: ٢) دوهن، رُوْغانَ 🖾 ١) روسن: ٢) روغن روهن روشن إدور وسن روهنی استی ادر وستی روههلات روههلات حاوهر فامشرى روُهه لمالاق رؤد حالاون إلى شرح بررو رؤهه لمالدراو برؤد سالاو 🗓 بي سرم روُهه لمالراو (وُدامالارك بي شرم ر وهیشن روگرز 🖳 اخمور رُوِّي وَكَه بِمَر الْكَامُونِي عَالُهُ، وَهَارَ ر ویال: رومان، سی گیاو سی موُ 🗓 عاری از گیاه یا مو رَوْسِيارَه ١) چهم، چوم، رُوسِار، رُوْسَاسه؛ ٢) يُوسِهرُوك ١) روديار؛ رويت رأت روس 🗓 لحب رُوْ بِنَانَ: روْبِهِن إِلَى إِنسِ لِحِتْ رِ كُناهِ رُوْ تشامه رُوْنها إن الرمين لحب ال كياد رؤيب كردن يوب كردن في بحب كردن رويج. روت، روس اتا بحب رُورِيجاندن: رُوت كردن 🔝 لخت كردن رُ وِيْزُ: گُرمان، دودلْي 🛅 شك، كمان رُو يسى ١) رُوك ، رُوت، رُوريم ٢٠ رُوش، روُشه 🔁 ١) بحب ٢٠ حراش رَوْيِش. رأس إلى لكا رَوْس رُوُ بِشَائِدِنِ: رُوُساندن فِي حراشيدن. رو يشاي: روشاو إلى خراشيده رو بشتن حوِّي، لمحيّ عمل إف رفس رؤيڤك روُلي، رُودي، رُوحنه، ريخوله في روده رويل: روب، زاله، رولك في حريهم، روين، رويستن آپ رسي، رَبُين: ١) رَبُين: ٢) رَبُن 🖳 ١) رفتن: ٢) روعن. رُ وبنّح: كرسي گيابرٌ كه حديوان ده گاملٌ گيا دهيجوْن و پني ده مر ن[] نوعي کرم که جیوانات به همراه عنف می خوارند و می میرند. رويسه جوري هدليه ركي 🔝 بوعي رقص كُردي

دويس مي كند.

رُه جَالَ: برُّوه بِياكي تعدار 🔁 تاشناس فقير

ره جفین: لهررین تی بر ریدن رَهها: دونكي رَوياندن، دونكي كرناني شتى نارون صداى كو بيدن جسم ردجل سياواتا شابسته رَّهِ يهرَّهِ بِيه: دِه تُكُي رَّهِ يا نَدَني رَوِّر إليَّ صِداي بِي دِرِيي كو بيدن جِسم ترم رہجوا رحو 🗓 کی رجو رەچوان؛ ئەسىپى خۇسىدرات سىدرھودر رُهههلٌ یا) جمستدی کایه کمر، دمستهای هاو بارای: ۲، بوش و بارای ثاراد. رُهِ جِهِ فُنْ: رُوْتُ و رُهِ حَالَ 🔃 بِينَو ، بِيجَارِه. مهومر إن ١) دسته بازي کنن ٢٠ خشك گياه بر صاحب رْه يعلَكُا. جي بدوه ري تازاد، لموه رُك 🖺 جر گاه آز د. روي زيق لکا زي. رْههه له: دوستدي گهمه كهران 🗓 دسته بازي كبان. رُ مجاوع براردتي په کئي بو کاري 🗓 زير نظر گر قبن. رَههيينه؛ دايهسته، تازهلي ر گيراو بؤ قعلهر يون إلى يروار ره چاو کردن: زاچاو کرن 🖸 نگاه زاچاو کرن. وُدچسه: رِجاوت نگا. رُجار. رَ ه يحسك، رُوب أه سبك في ك سب راي رهپیلگه کوروری رنگهی باس به کوبراو 🗖 کوروزاه رەچو الاسارى گوئى مەييسى 🗓 لجاجت ر دجو گار ، لاسار، گوئ بدسس 🗓 لحو م رُوچه لُ: مرویای میوه اِنامریا روت، ۱۰ بروسی بعث کان (بایی نبوه نام روتیم برد) ۲۰) مردوو زینده، رُه چه لاك؛ بنجينه، رُه گ و رُيشه 🛅 بيح و اصل قولکه له سه ریگهی بختر (کهروستك ده رفات کموب) ۴ هر روبیر روچه لُه ك؛ رُه حه لاً لـ 🔝 بنح و اصل (له رُوت د م كه چي بكهم) ۴) له رُي كلار له رُي دورجو: (رُوت يو رُەچەلُەكتاس، تۆرۈمەناس، ئىليۇر كە بىدى ئاسىنىد كى ئۇادشىناس رُیگ می لئی نباك چو)؛ ۵) بنجینه: (بتمروتی دیوان تمواته بنمروتیس باش نیه)؛ ۶) بر وات 🗓 ۱) حرکت تنده تکسان: ۲) چاله در راه رهج: گيان، جان، رج، رؤم في روب. حان رُه حاتين: ئامرازيكي زارگوشادي بن ته نگه شتي تر اوي مي له ده فر ده كه ر تخمير : ٣) مكر و الديشة : ٣) متحرف از راه ؛ ٥) اصل و اسس ؛ ٤) ردحتي: ووستان له بدر ماندوبوني 🗓 حستگي درکردن، توقف بهدليل رِّمَتَانَ: رَاكِر دِن لَهُ تَرْسَانَ، هَهُلَاتِن إِنَّ أَمْ ارْ، دُولِدِنْ. رَهْتَانُدن: عاربي كردن 🗔 رادار به دويدن كردن. حستگي. ره حدث: تاسود، 🗓 راست. رَّمْتَاسُ، رُمْتَاسِي إِنِي سُكُمْ وَمُتَاسِينَ رَهْنَاوِ نَاجَارِ بِهِ غَارِدَانَ كُو يِنْ [ق] وادار شده به قرار رُه حنه تبون ۱) تاسبوده بسون؛ ۲) بریش له تازها تسهودی مروّق ۱) اسوده شدن: ۲) کنایه از آب پشت ریخت، ابرال. رَهَتَ بِرِدَنِ: ١) تَهُ كَانَ حَوَارِدِنَ لَهُ بِرَّ: ٢) هَهُ لِّهُ نَكُونِنَ 🛄 ١) بَكَانَ خَوَ رِدِنَ رُوحه تي. ١) رُوحاتي؛ ٢) خَرْشي و آسوده يي آن ١) فيف ٢) استراحت ناگهانی: ۲) سکندری خوردن. و امن و آسودگی، رەتبۇن: زايردى 🔁 كدشىن رُوحيم وورقه: گونديْكي كوردستانه بهعسي ريّر اني كرد 🗓 روستايي در رَّهُ تُ دُنُ عِبْلُونگُونُونِ [1] سکتدري غير ردن. رُدِت کردن مدری کردن ر له حو دورخسته وه 🗓 رد کردن و از خود دور کردستان که بعثیها ویران کردند رَه خ: ١) رُوْخ، قدراخ ٢) لا. تدره ف 🛄 ١) كتار: ٢) طرف، سو. رُهِ حَسَّهُ ١) زئيمري سعري تدسب؛ ٢) تدرجر ديدار ٣) فيشمكذان؛ رهتن، رُزاس إنا ريحين ۴) بەرگىر شىمەك(ت) ١) يراق اسب: ٢) سىما، ريخت: ٣) فانوسقە: رْه ته حوسه تي رُو بشس، رُه وب إنَّ كَنفُتُ راه رفتن رُوتُه لي: له سعر رُوِّيشن، كه سيّ دويه ريّ له جيّ يهك تهميّيل في رفتيي. رَّهُ تُسَهُوهُ: ١) تَوُّ رَوْسَهُ تَسَامِيمُ، شَهْجِهُ رَدِي بِالْبِورِ بِالْبِيسِ الْ ٢٠) تَوُّ رَوْمَهُ [ت] ره خته: خو گرته و مایم 🔃 محکم و بی عیب. ١) تڙ دنامه, شجرهُ خانواده؛ ٢) تڙاد. رُه خدار: تاكاداري رَبْكه وبان 🗓 راهيان، راهداو، رُوخيس: ١) هدلُهدرُكن، داردت: ٢) يديدايرُني سر وشتبي ١٩٠٠ رقص: رُەتمۇي، بەرخى لەشير كراوەرد 🗓 بر، ارسير بريد، رُ دنيا گ رُور غار دراري ماندو الله دوانيده حسته ۲) به وجود آمارن طبيعين. رٌ وحُسالُ: يعدي هاڻن لهجُوْ وواتِ بهوجود آمدن. رُه تيهان: غاركردني زور إلي از دويدن زياد خسته شدن. رَّه خَسساتىدن: بەھەلُكەرت بەدى ھيس: (خود رُەخساندى) 🔁 تَقاتى رُه تَبِم حالَى يرهوه كراوك چاله برشده از خاك رَه سمالدن بركردته واي حال به خول الركردن حاله از حاك. درست شدن کار رَه خساق پەيدابوى يەھەلكەرت 🗀 يديدآمدۇ ، تفاقى. رەئىن: رەتان 🖾 ىگ رەتان. رهتین: کهسی که گیانداری باچار به غاردان دهکا 🔁 کسی که وادار به ره فسيون رمحسان آلا كا رمحسان

رُه خسيو: رُه حسار 🕒 نگ. رُه حسار

رُەخش: رُوختى ئەسب لى يراق اسب.

والإستيارة **Y** Δ Vرُورِ قَالَ: باحدوائي باخي تريُّ إلى باغيان تاكستان، رزبان رَّه خَشَالَ: مشكوره بر يعهدور أن رحشنده. رَانَ لَحْواز: ١) له رَاي خوا؛ ٢) بريش له رُوُتُ و نه داري ته وارال ١) در راه ر دخته: ١. ١٠ ١٠ د د سهر كو يه: ٢) عديب كرتن: ٣) شلي و سسي: ٣) قه لش، حدا ۲۰) کتابه از فقیر مسکین در (۱ اسر زنش ۲) ایر اد گرفتی ۲) سستی ۴) شکاف، در زر رورله. ۱) روروزوك: ۲) موغيروي يشت 🗓 ۱) تاجريزي ۲) مهره ر فنه گرد ۱) عدیب لدشت گرد ۲) کون گرای ۱ (برادگیر ۲) درزگیر رهد ۱) دانموه، گدراندنهوه ۲) له نمزسون دورنه جوگ؛ ۳) له خل رُورُ لُمهِيْجٍ: گيايه كه بر دورمان دهشي 🔁 گياه هزارچشان. دور حسته وه 🗀 ۱) پس د دن ۲) رد در امنحان ۳) از خود دور کردن رَّهِ أِنْ وَدُ يَعْمَامِي دَارِ بَهُرُّوُ إِنِي تَهَالَ بِلُوطَ رودا: عابليون، رُزييون: (همرچەند كردم برغ بەھاتە رەدايە) 🖬 رُهُرُ وَأَنْ رُهُ زُفَانِ إِنَّ إِرْجَانَ، باعبال رز رُهزُه لُخُوا: رُهرلُحو أنا بك رُه رلُحو روداله ردل في بير هوسيار رْهِرُ هِنْ: زُرْدِهِ، تَالُهِمْزِيْرُ وِ دُوُّلا بِي إِنَّا جِهِبَ دَرِ رُوداندن: لدخو درركردن إن رايدن، از خود دور كردن. رُورُووان. رُورِوان الرزيس, ياعبان ما كستان. رَدديون. رُ بردن 🗓 گيرکردن. رْهِ إِيلَ: ١) دوس قويجاو، رُژد، جِكُوس، چكود؛ ٢) مروى لهكاركه وته: ره دبين: رادبون في گذركردن. ٣) سوكورين تابسر و: (همر رُوزيلم كرد) 🖸 ١) خسيس ٢) از كار رٌه دم: ير برندوري جالاين إلى يرشدن جاله رز خاك. رُود ماندن: برُكر دنه ودي جالاً بي 🔁 پر كردن جانه از خاك. امتادیا ۳) آی را رفته رٌوڙ: ١) رُوش، سيا، يعراڻينغري سيني؛ ٢) دورماني رُونگ کردنسي موَّ 🗔 رُودِوُخُستن: ووشيويْن خستي ژن كه دوگهلُ بياريٌ رَاكاتُ 🔁 فراري ۱) سیاه؛ ۲) داروی رنگ کردن مو. د دن رن با مرد. رَ هِڙَ اَنْ: مِوُ أَنْ نَگُ كُو دِيهِ رِهِ 🗓 رِنْگُ رَفِيْ مُو رُّه دوکموتن: ههلاتنی ژن دمگهل بیاری دلخوازی 🗓 فرار ژن 🗸 مرد رُوژِ تَسَنَّ ١) رُوژان؛ ٢) چاو به كــل رُشتـن 🗔 ١) رنــگ كـردن مو؛ رُه دُوُكه وَتُوعُ رُني هدلاتو دوگهل بياري دلخواري 🚨 رن قراري يامرد ۲) سرمه کشیدن چشم رَوْرُتَسُهُوهِ: ١) رُشَتَسُهُوهِ: ٢) هَمْدُولًا كُرِسُهُوهِ 🔲 ١) نگنا رسيمُوه رەدۇكەرتە. رەدۇكەرتۇنى لىگا رەدۇكەرتۇ ۲) د اگیری، رەۋمىرى: جۆرى ترى 🖺 بوغى انگور. رُ دده: جیگهی سدخت و بهرداری له جیادا، ردووز 🖸 جای سخت و رُورُ به: دوه باراني بوند 🖬 رگيار باران. سنگلام در کوه. روزو حدور إلى زغال. رُهديميان: ئاورژو كردسهومي دوهن نخون كردنهوري ئامان 🖸 واژگون رُهڙوُ برهڙي في سرمه کش کردن ظرف. رُهُ رُونُ وَنِ عورمي بن ديره، درده 🖸 دردهٔ رير ديگ و . رُور: ١) باغي تريَّ: ٢) بنه تريُّ [ن] ١) تاكستان: ٢) باك رْوزُا: ١) تەرسر دىدار. (رەزاى شىسرىسلە)؛ ١) قايىل، زازى، رەداي رُەۋى رورون زعال. رِّه ڙيدان: خه لُوُ زدان، جي خه لُوُ رائي زغالد ن، اشبو. ۱) سیماً و قوره ۲) راضی رُوس: باشگر بدواتا: گديين، بن گديين: (قريا رُوس) 🔄 پسوند بهمعني رَه زَاتَالَ: نَيْسَكَ قورس 🔯 گرانجان، دوست تداشتني رِّهْ زَاشْيِرِ نْ: نَيْسَتْ سُوكُ 🔁 سَبِكُرُ وَجَ، تُودَلِيرُ وَ. رَّهسا: پِيْ گهيشنو، پِيْ رَ، گهيشتو، پرَّاوِيرُ آلِ رسيده، كفابت كننده. رّه ژاشیرین؛ رُه زاشیر ن 🛃 نگا: رُه زاشیر ن. رُوسائدن: ١) لكاندن، بيَّره نوسائدن؛ ٢) يني گدياندن 🛄 ١) چسپاندن؛ رُهِ زَا تُورِس: رُمَزُامَالُ 🔄 گر انجان. رُهزاهی: حوری تری 🖬 نوعی انگور. ۲۰) تربیت بچه رُوسخ: بعردباران 🔁 ستكسار رِّهْ وَاكْرَانَ: رِهْ رَاتَالُ 🔛 كُر اتحان رەسلىق رۇقىي: رېزەلەك تاجرىرى رَهْزَ المه ندى: ميون كردن، دليني حرش بول 🗓 راضي يودن رُوسم: ١) داب، رُيُّ و شويِّن؛ ٢) شكل آن ١) عادت، شيوه؛ ٢) شكل رُورُ الله: بِيْتَاكِي رُونُ بِالْجِي بَاغِي تَرِيُ اللَّهِ بِاحْ تَأْكُسُتُنْ. ردسته: گرریس 🗓 رسن رَهْزَاوِ: ١) سەرەتساي بِيَك گەيشىشى دو جَوْم؛ ٢) ئاود بۇ مەأسەتسەيك لە کو ردستان 🖬 ۱) مصب رودخانه؛ ۲) نام منطقه ای در کردستان. رْ وسوء سو که به ناوی رُوسوُلُ 🖳 مخفف اسم رسو ل

رەررەروك: بەرىكى چكىوللىدى سۇرى بەھىشىرە لە گەيەك يەيا ئەيى،

مانگی پایر 🛄 ۱) موسم انگوار رس؛ ۲) مهرماه،

آیزه له آن از جریزی، شمر گیاهی است.

١) سر رسيدن؛ ٢) رسيدن ميوه رُوسيده: مرزي تازه يي گهيشتو: (متاله كه شوكور رُوسيده يوه) تاحو ي

رُوسى: ١) پِي گەيشتن: (دريادروسى): ٢) گەيشتر. (ميود روسىيه)

رُوسەن: ١) بتەجەكە: ٢) ئەجبەزادەن ١) ئزاد: ٣) اصيل، ئجيب

رسه رشد کرده

رەسىين؛ گەيئىتى، رەختى بەھرەدان 🖸 رسيدان.

رهش: ۱) رهز، دری سهسی، سها؛ ۲) بریتی له هنگ؛ ۳) پرژه پرژان 🗔 ۱۰ بسیاه: ۲) کنایه از متعد، ۳) پاش، پاشیدن.

رەشاتى ۱۰) رەسامەنى ۲۰ ئارىكايى سەرانى ۱۱) سىھى ۲۰) بارېكى شت

رەشادوك. بەرەبىرە قى تربىرك

ره شاش عدیگی که ور فسه کان یه کچی ده هاوی اسمسسل، استبار ره شاف ۱ محرسه کی حاوه ۲ کیم و ارتحاوی دهرول ۱ اب سیاه جسم ۲۰ ریم درون

روشالوك كولك ريسو في مكومه

رهشان بر شی له با رو گوشتی بر راف کنانه در و گوست بر رهشاندن بیزر بدر نیایا باستان

ردشانگ: ۱ حدو ای به فرانه سهر لاحوُگ ۲۰) برسی به بریمبوُ و گوشسی ایر یا آن ۱٫ رمین که بر فش آب سده ۲۰) کایه از بر و گوشب بر

رَّهُ شَاوِ ؟) رُمَسَادِ ؟ بَلَ وَهُوا) گُورِهِ اللهِ ؟) إلشادة

ردشایی. ۱، رونگی روس ۲۰ سرمایی له سهود: ۲) گوسدسینی بی جوشود؛ ۵) روزی که بدهسری لدستان چوشهود؛ ۵) بخژگه دوریا، وشکانی؛ ۶) تاریکایی (۱، سیاهر تگی؛ ۲) سیاهی شیخ ۳) دهاتی روزمرد، خوش نشین: ۴) زمین که برقش دیا شده: ۵) خشکی؛ ۶) در بکی

رهٔ شایی د هاتن: ۱) چارنیشانی بهره وکویتری چون: ۲) کویتر بول 🖭 ۱) چشم درد مسهی به کوری: ۲) بایبا شدن

رُهشياز؛ بدله كي رُه ش و سيي الي حلمك سياه و سفيد.

رەشسازگ رەشسازى نگا. رەشبان

رهشبارو رهسارات مگا رهسار رهش باف: نامال رهش الاسیمقام

ردس با ما الأدار الما المياسام

رەش بار: ئامال رەش، كەرەي تۇخ 🚉 سيەقام. كېرد تيرە.

رهشهگیر: هدموگسی یو شهار تاردن نی بسیج عمومی برای جنگ. رهشبورد: حولهمیشی ردمگی نامالردهش نی خاکستری رنگ مایل به

ىياشى،

رهشیور: تهسپی رهشی ثامان شین نی اسب سبه مایل به کیود. رهش یو ن: بریتی له مهبهر جار کهوتن، کهس تهویستن نی کتابه از منفور شدر

رهش برُنه وه ۱) به در مهمر زود ی لاچرُن ۲) کوژانه وی برلوانی ۱ (۱ کوژانه وی برلوانی ۱ ۲) اب شدن برف ۲) (غال شدن اخکر

رِّه شَ بِه شُن: بِالْدَارِيْكَةَ رُهِ شِ لَهُ قَارُورِ چِكُولُهُ تَرِ أَيْ يِرِنْدَهِ أَي است. رَّهُ شِ بِهُ شَهُ: رَّمْشَ بِهُ شَ فِي لَكُ. رَّهُ شِ بِهِ شَ.

رهش به لهك. ۱) داوه بى ژن و پياو له دهستى په كترداد ۲) بوسراوى سهر قاقمه ژ ۳) بارگ, ره شباژ ۴) به تبه بادراويكه راست و چه پ دهملى سالانى ده كهن اس ۱) رهص مرد و رن باهم: ۲) نوشته: ۳) ابلق، سياه و سعيد؛ ۲) بخى است كه پچه ها په گردن مى آريزند

رِّهشبین: ۱) بیِّهومیْد؛ ۲) به نیْره یی ای ۱) بدبین؛ ۲) حسود رِّهش پسوِّش: ۱) جلُك رَّهش؛ ۲) بریِّتی له نازیه تارای ۱) سیاهپسوش؛ ۲) کنایه از غزادار.

> رُوشتالْ: ئەسمەرى ئامالْرۇش 🖸 گندمگون سيامچردە. «ھشتامە رەنسال ت گا رەشتال.

رهشتوز: ۱) رهشی بریقه در: ۲) جوری تیخی شهمشیر و خه بجس. ده بان 🔁 ۱) سیاه برای ۲) برعی نیخ شمشیر و خنجر

رهشتی: شده، مشکی 🗓 کشیاف.

رەشخوپىن: خوينىدى بى مادزانىي نىاخواندن بدون ھىم معنى رەش داگلەزان: ئارەق كردن و گرژيۇن لە زكان نى كىايە در حشمگين شدىن باد.

رهش داگهریان: رهش داگهران آن کنایه از خشمگین شدن زیاد. رهشرشك ۱۱ زیران، ده نکیکی رهشه دهگه آن که نم: ۲) رهشکینه، بیبیله ی جاوال ۱۱) دانهٔ سیاه در گندم: ۲) مردمك چشم.

رَّهُ شُوْقُهُ تَيْ: وا دەردەكەرى 🔁 چىن سى سايد.

رهش قدنايي: وا ديار باكا 🔲 چنين نمي نمايد.

رهشقه لین: روش مه آگه ران له تمریقی ای سیاه شدن از شرسدگی. رهشاله: ۱) کاله مرویین، پیلاوی له لباد: ۲) کریسروی ده شل آ

زهشك: ۱) بببیله ي جار: ۲) سیان، قو رمان ۱) مردمك چشم: ۲) دوده رهشكو: ره سال ان كندمگون سیه جرده.

رهشگردن: ۱) له بهرچاو خستن: ۲) ده سماق دا رورد کردنی گیازت ۱، ر نظر مردم اند ختن: ۲) در سماق آب یز کردن.

رِّهُش گردتموه: ۱) نرسینی مهشی: ۲) گلّههان کردس بان: ۳) تارهایی بهرچاوهاتن 🗓 ۱) نوشتن مشق: ۲) حاکریز کردن بام: ۲) شبح پیش

رهشکو سرکدله باوی روشید 🕒 مخفف دم رشید

ر مشکور: ۱) که سن که بن ناگا پیار ده کورئ: ۲) تیری بن نیشانه گرتن، گرللهی ریل آن ۱) تر وریست؛ ۲) تیر بدون هدف گیری.

رهشکوهن: هرزیکی کررد، له کوردستان 🗓 نام عشیره ای کرد. رهشکرین: جراری تری 🗓 نوعی انگور.

رهشکه: ۱) سیارله، ده نکیکی رهشی بو س خوشه به نامیه وه ده که به:
۲) ده قری گهرچن بو کاکیسان، توری کاکیسان، ۳) تریی رهش؛
۴) چو ری تریی ره ش: ۵) پاشگر به واتا، بوره پیاگی به را به ر ثاعام به گزاده له عاسیره به: (پیرانه رهشگه، مامه شه رهشگه) ۲۰) توتمی بن گه لای بی ترخ: (رهشگهی قولکی به) آیا ۱) سیاه دانسه ۲) توبر کاهکشی: ۳) انگور سیاه: ۵، پسوند به معمی کاهکشی: ۳) انگور سیاه: ۵، پسوند به معمی

نااصل معایل تجیب زده؛ ۶) توتون ریز برگ و دور ریحنه رهشگه له: رهشکه له آن سیه چردهٔ کوچك.

رەشكەلە: رەشتالەي چكولەكا سيەچردە كوچك.

رُمشكون: مبالك إن الكر رُمشالك

ويوطاق سياف

وهشه سال: سالي كه دياران، وشكه سال إلى خشكسال. رُوشكه و ينشكه: ١) تامور روشايي بعرجاو لهبعرين حوكمي: ٢) بريتي ر وشهسيل: دورده باريكامي زورسه خب 🖺 سل علاج تايدبو. وْدِيْسَهُ اللهِ ١٠) گَيايِه كه بو دمرمان دمشق؛ ٢) هدرون ،وسين بيس توسى، بيش توس 🗓 ١) گياه دارويي؛ ٢) چرکنو يس، رُوشِه كِه: يرش له خَرْهه لْكَيْشي هيج كاره 🗓 كتابه از لافزن بيكاره. رهشه گاوره خاج بهرستی زرر بعدین 🗓 ترسای متعصب، رەشەگر نەتا: كەرتۇپى سەختاق ئېموس شدىد رَدشه گرانهتی روسه گرانهتان تیموس شدید. رُوشه گهوُ ن: گريَيه رُوسه بي گول سياه رُوشِهِ كَمَادُ كَيَايِهِ كَهِ بِرُّ لِدُوهِرُ بِاسْهِ 🔁 كُناهِي است عارفه اي رَّه شده ويسولُمان موسولُمالي سهرايشكي تديام إلى مسلمان حشك و متعصب و كم قهم. (وشدهد ۱) سنهاس مانگی زستان، ما کی اوازدهامی سال ۲) کامی جوت برتی پشیله 🖸 ۱) اسمندسه؛ ۲) موسم جمت گیری گریه. رُوشِهِ مِيْرِ: رُوشهِ اللَّهِ نَكَا: رُوشهِ مِيْرِ: رهشمه ولأخ: مالاً مي مدرره، گاميش و گاوگو ل 🗓 دام از تيسره گاو و رَيش هدلگدران: رُوش دا گدران في نگار رُوش د كدر ب رَفشی: ۱) دری چدرمگی؛ ۲) بی به قسر ی له رهمیسه ۳) تاراو مهترس: ۴) سوكة لُه تاوي رَّه شبد 🗔 ١) سناهي ٢٠) بي بر في زمين ٣١) شجاع ٢ ۴) مخفف بام رشید. رُه شیش؛ تەرمەبەرا مەن تىمىم باران ره شپشه: بالداريكي ره شه له سير و زلتره 🖸 يرنده اي است سياهر ك او سار ترزگتر راه شیله از سراله، سیران گارای 🗉 سان رُ دشینه روستید، بیبیلهی جاوات مردمت دیده، ره عاجاب: پهروورد کردن، ردييوهينان آي پر ورش دادن، برهم وردن، رَهُعَتُ: ماندويي، مانگي أنا خستكي. رەعىيەت. مسكنى زايەت، گوىدى بەردەستى خارىمولك ارارعبى رَّمَعْتُهُ أَمْحِمُ عَمِيبُكُرِ مِن 🗓 براد رهعمه گر: روحه گر 🗔 اب دگير رَهف: ١) يولى بالدار له كاتى فريندا: ٢) رف، تاقمي رهق له مالد ١٣) جوین ان ۱ کروه پرنده در حال پر و ۲ ۲) رف در دیوارا ۳) دشدم. رِّ مِقْعَارِهُ تَاكَارٍ، شَيْوِءِ 🗓 اخْلاق، رِفْتَارِ رُهفته ني: روته ني، له سهر زُرْيشتن 🔁 رفتني، رُەقس: رُيس 🖪 نگا: رُيس. رُوفسان؛ رُيسن 🗓 نگا؛ رُيسان. رەفساندن رىساندى تى لگا، رىساندى

رْ مَقْكَ: نا تَدى روب، رمد، رف، رمحه بي ناعجه يالا، رف

رُوفكه: رُومك 🗗 تاقيعة بالا، رف،

رُوفه، رُوفك في تربحه بالأرب

رُدفي روح، كهمر، لا 🖫 كمار

له نوسینی تذکه ل بیکه او تاخوش 🖬 ۱) بشه دیدن در اثر کم سویی حسن ۲. کنایه از حظ بداو درهم برطم، رەشكەوسىيكە: بريتى لەخەت وسين بە سەر كاغەز 🖸 كنايە از ره شکه وگ ره شی تامال شین ان سیاه مایل به کبودی. ره شکه و دره شکه رگ ای سیاه مایل به کبودی. پهشکه و گ روشکه وگان سپاه مايل په کبودي. ره شكينه: بيبيمه روسر مسك في مردمك ديده رُهِش كُراني: كُرانه تا إنا بيموس رُه ش گویدان، بریعی له تارست باری 🖸 کسیه 🗸 سوگواری رَمشمار. ۱) ماری سیارُه نگ؛ ۲) تاول، چادری رُدش، کوّ ن 🔁 ۱) مار سياد: ٢) سيادجادر، رِّه شمال: ترول، كوِّن 🗓 سيده جادر. رَّدشمه: ههوساري که دوسان که لله دوخري 🗓 افسار تازك اسب. ردشمیود داروتری په که رو بیده کا 🔝 تاکی است که انگورش زودرس رهشميري: حوايي تري روسه 🖸 يوعي الگور سياه رهشوه سوكه لماوي روسيد، روسكو العامجيف بام رسيد رهشو پارگ روسار آن نگ روسبار رُوشُو بِرش: رَدِّرْدِسْ آلَ بسيار سياء رهشو بهش: رؤوتاريك و بهسام آل بسيار تاريك و سهمگين. رَّه شویه ش: ره شکه و پیشکه 😈 نگا ره شکه و پیشکه رِّهِ شُ وِرُوت، رُوت، رُمِجالُ في نگا: رُوت، رُمِجالُ، رەشۇكى: شتى بەدەل ركەم ئرخ: (تفەنكى رەشۇكى، توتنى رەشۇكى) اتا بدل و کم رزش رَّهُشُوْلُهُ: سَيْرِ وَ، گَاوَانِي 🗓 سَارِ. رَّهشوه: رَوشمه آنا تَكَا: رَوشمه. رُهشه: ١) گاف، هدردشه: ٢) سوگه ناوی رهشید: ٣) پیش گریکه به سانايي خواتر بيه: (رُوشيه دري): ۴) بدساما ناتدراري: (رُوشه كَيْلُم كرد) الله (۱) تهدید: ۲) مخفف بام رشید: ۲) بیشتونندی است به معنی برعرضه؛ ۴) بیشوندی است به معنی تانمام. رُوشهها: باي توندي زُوْرُار 🖳 باد ديو ر. رَهشه خَيْرَان: مالُو مندالُي رؤرو ههرچي و يهرچي 🖾 خانوادهٔ شلوغ و رهشه جوً؛ بريش به جوُله کدي پيداگر له ديني خوّى د 🖭 کتابه از پهودي متعصب در دین خویش. روشه دار: ۱) تاروووند؛ ۲) د ري بو راي ۱) درخت تارون؛ ۲) درخت رَوْشُهُ دَالَ: بِالْدِ رِيكِي كَهُلاكُ خُوْرِهِ 💽 نُوعِي لاشخور. رادشىيەرا يېھانە: رايىغانەي رەش كە بۇنى لەر يىجانەي سېي خۇشترە 🔝

رمة اسبان

رِ مقائدن: کوتائی کائزا به کائرا 🛅 کو بیدن قلز با مرز رُەقىسك رُەت رەپىسك، رەپىسك 🗖 رگ ست رايو رُ وقاس: ﴿ وَقَالُونَ إِنَّا مِكَّا رُوقالِدِنْ. راه قسسکه ره بیسك اتراک بشت زانو. رُوقائنه وهِ. رُوقاندن إن نگاه رُوقاندن. رُه فيق: هه وال، تاوري، دوست، تاوال في رفيق. رَوقه: ١) ههلاتن باردان له برساله ٢) روف، بولي باسدو ٣) روف رَوقاني رَوقانه إلى يكه: روقانه بتعملی وشعی فر ندن فی ۱) فراو؛ ۲) گروه بر تدگان؛ ۳) ریایش. رِدِقَانَ: ١) هَالْأَنْنَ: ٢) فَرْانَ، رُفَانَ 🚉 ١) فرارَ: ٢) رِيَابِشَ، رِ وَقَائِدِنْ: ١) تَاجِارِ بِمَعْمَلَانِ كُرِينَ؛ ٢) فَرَّاتِينَ رُفَاتِدِنِ [4] ١) وإدارِ بِهِ مرار کردن ۲) ربودن. ره قانسيء زفان زفينزان زفياك 🗓 ربوده. ردف کی گفتن مالات ملائد، دیست کردیی جائے کا به مالاتی 🖫 ۲) سفت شده شو و ع به دو از کردن دسته حمدی. رەقدە: كۆمەلى جانەرەرى كيوى: (رەقدەگورگ) 😈 گلە جانوران مردن؛ ۲) سقت شدن برم، رُوقيونهوه: رُوقيون إنا نگا رُوميون. رەقرەقۇڭ: كەسى كە ھەمىشە ئاسادەي ھەلانتە، ئرسەنۇك، ترسۇنەك 🔝 ردافسه: گیایه که به تیره ی کهما، که لادورزی آن گیاهی از برگ سوزنیها. ردقشت: تاکار، شيَّره 🗓 روش، رفتار، ره فگاه: ۱) زیباری کری جاندوه رایی کیوی ۲) به باگهی هدلایو س ۱) گذرگاه حاموران کوهی: ۲) بتاهگاه عر ربان رَ معماندن: سه نگ مهرش کردن 🖸 سنگ قرش کردن. رهقوّ: كرَّمه بي حديوان و دُرُولُ كارمة اسبان و دام. رەقۇكە: سال مرشقى، تۆز، جالەرىرى كە زۇلە بەر بيار ھەلىي، زەرەك ۱) لاغرمردتی؛ ۲) جای بی اثاثیه و زیر انداز روقه: ١) كۆمەلى ئازول رېتال ٢) كومەلى يەكسىرىكەروك ١١ كلە: ٢) رَ مَقَورُ مُوالُ: رَمَقَوِيمِن 🖳 نگا؛ رُمِقُونِهِن رەقەك: رەقۇك، رەۋەك قى رەۋك. رەقەل: تامان، ديوارى لە شوڭ إتا ديواره باقته از تركه ر وقهل روقال آل لا عر روقهي: روقه 🖫 رمه. رِّهِ فِهُ لَاتِنَ: رَمِي بُولِ إِنَّا نَكَ. رَمِي بُولِ رەقىرى: ١) رەقان: ٢) رەقىدرات ١) ئگار روقان: ٢) رايابندەر رەقىنگە رەئكەتناكا رەئكە

46.

رەقىتۇڭ: ئىسارقىن كەسى كەشت دەرقىنى قاربايىدە، رْدَق: ١) درى ندره، سدخت: ٢) رويدى (روق ندوه دومانگه ليردم): ٣) رُاستورين خواري: (رُون رُاردستارد)؛ ٢) وشبهي مانادرُورو: رِّه قه مار؛ جو رِيِّ مار ۽ سعرومار 🔃 ٽوعي مار. (دەرسى ئەمرورزوق بر): ۵) گر ن و ناشير بن بو وتار. (قسەي روقى رُه قهن. تمتم، تم تمان 🗓 زمين سخت و سنگلاخي. ين گوت) ١٩٠ جوري كيسمالي چكوله كه زورتر له ناو ناودايه، روقه؛ رْهقهو بولگ رُهن بوك فات نگا رُهن بوك ٧) دەنگى لىدانى ئىتى سەخت بە ئىتى سەخت؛ ٨) سەرمايردو (رەق رْ دِ همو يوُ نِ : رُوق يوُ سُور انِيا بكا: رُوق يوُ سُوه . بوم له سهرمان) 🔁 ۱) سخت، سفت؛ ۲) تمام مدَّث؛ ۳) راست بدون رَّمِق هَمُلَاتُن: رُمِقَهُلَائِن 🛅 نَكَا - رُمِنَهُلَائِن. كجي ٤٠) دشوار معني ٥٠) تلخي سخن ٤٠) كشف، لاكيشت آيي؛ رْه قهه لاكتو: رُه قبوك إلى مكا: رُه فبوك. ٧) صدای کوبیدن جسم سخت با سحت: ٨) سرمازده، یخ کرده

رِّهِ قَالَ: وَالْكُوْشِتِ، لاوان لَهُ، لِمُجِهُرِ إِنَّ الأَغِيرِ.

رِّهِ قَالُهُ: يَبْجِكِي بِيُشكِهِ، رُدُوارِهِ إِنَّا بَايِهُ كُهُو ارْنِ.

رْ قَالَ: ١) زەرىنى تېرتمان كە يۇ كىلان نابىي؛ ٢) دەنگ لە شتى سەخت هاتن 💽 ۱) زمین سخت و سنگی: ۲) صدای کوبیدن جسم سخت

رُمقامه تهتمان 🖺 رمین سخت ر سنگی رُوقایی: شرینی سهجت آن حای سخت رەقبردئەۋە: تەزىن ر سەختابرنى لەش 💽 كرخ شدى جسم، رَ وَقِيوُ؛ ١) لفسفرمان مرجو؛ ٢) سفحت برُّ [ق] ١) مرجه از سرما؛ ٢) سفت

رَ وَقِيبُ كُودِ ١) له سهريان مردره ٢) سه څنټ يوگ 🗓 ١) مرده او سرماه

رُهَقِيوُن: ١) مردن له سهرمان: ٢) له تهرميه وه سه خت يو ن 🔯 ١) زسر مه

رُەقروق: خرمەر گرمە، زەيەزەپ 🔁 صداھاي مهيب رَهق رهقائدن: جيره و سيره له ددان هيان 🔁 جيرجير او دندان بههم

رُّوقشائدن: برَّرُ ندن، رَّاشاندن إنَّا ياشيدن. رَ دَقَفِ: بەرد دەرَبْكە كرىن، سەنگەنەرْش 🔄 سنگ قرش.

رَوقك من به لأي كُوني كيسه له 🗔 سن آفت كسم. رُوقوتِ فَيَ ١٧) دالْكُوشِ، الاواز: ٢) جيكدي بن كس ربه لير رايد م 🖳

> رُه قوونشك: برشي له رور لار ر 🖬 لاعرمردين. رِّه قه. كيسه لِي تارثان رَوق في كشف، لاك بشت أبي

رَهُ قَلَالُتُو ١، رُمُورِيوُكَ ٢) لأواريؤك إن ١٠ نكا رَمُو يؤك؛ ٢) لاغر

رُ مِقَعَلُم ١) زِّمِعَانَ ٢) كَامْتُكَارْبُو، تْيْسِكَى سَادِ تُهْرُبُو، يَنْشَهَى بَانِ رَرَابِي

رْمِق هِمْلُكُمْرَانِ رُمْقَهُلَاتِي إِلَا نَكَا رُوقَهُلانِي

رْه قرم ۱) حوري سابلوني حوّماني ۲) سهجلي، ره فايي 🛘 ۱، يوعي

صابرن؛ ۲) سحتی و سعتی.

رُ وقياو: رُوقهي تاو تاوان كشف، لاكيشت آبي.

سرماخوردگی شدید.

رُ و قبينه : ﴿ وَقِيلُه إِنَّ أَكُالُ

رُه هه کی: ۱) مالاً تی بهرزدی شهویه کیو ۲، رُمشه ولاً ح ۳، تاسایی، رْهقيته؛ ندخرُشي لهش رْه ق بورن له سهرمابرُ هوه [] سفت شدن اندام از عاده سي؛ ۴) مروّى كەس ئەتاس و لە چيتى بەرەۋىر 🗓 ١) حيوان در رمه که شب در دشت باشد؛ ۲) دام از قبیل گاو ر گاومیش: ۳) عادی، ره قبله: كامين سلممار كه به بمردوگه و لاقي معردوه نوساوه في كال. معمولي: ٢) مردم ناشئاس از طبقة بايبن. و دهين. ١) رُوقيهن؟ ٢) به كانزا له كانزه دوره (بو يته دورگا رُوقين دوس رِّ ۽ ميدن: سِلْ، روقوڭ، رُدودك 🖸 رمنده، رموك، هدَلْنَاكُرِي) 🗓 ١) تكا رُدِقْمَن؛ ٢) كو بِنداً فَلَوْ بَا مَلَا. رٌهميا: رّاكر دو إن فراري. رهمين: سلو سركبون أي رميدن. رُه قَيْنَه: ١) بدنبر ركي برين؛ ٢) نيسكي لولاك، بيشهي يو رو بهلهك ر ممينه وه: رُمين أن رميدن ٣) کر کے وک ، لیسکی ناسب یان گؤشتی رُوش که دوخوری 🔁 ١) رْهن: خَرْياني رَاحْراري هَيْشت كَيْره نه كراوال عَلَّهُ باكوبيده يهن شده حسك ريشة زخير: ٢) استخوان ساق: ٣) كركرك، غضروف، براي کوييدن. رُه لُم: حيري وردي وهك خول، چهوي زور ورد 🖬 ماسه، رمل. رَهْتُج: ١) ئازار؛ ٢) كارى سەخت، ئەركى گران 🗓 ١) رئىج: ٢) كار رُوگ د ۱) جوگدي خرين گويزتندوه له لدهي داد ۲) پنجو يو زدي گياو دارد ٣) جيني جيارازي خاك؛ ۴) جينه لهسمر جينهي ديوار؛ ۵) بتمريت، رَەنجان: دِلْشكان، باز، حدت بورن في رنجيدن، توّروميه، بنيهجهك 🖸 ۱) رگ: ۲) ريشه: ۳) رگه: ۴) رده رُ منجابدن: دل شکاس 🔁 ربحابیدن، آرردن بالای رده؛ ۵) صل براد رُونجائن: رُونجاندن في ربحانيدن. روگ داکوتان: توبدیوی روگی رووك له رومین 🗓 ریشه دو نیدن. رُهُ نَجَاوِ ﴿ ذُلُّ نَبْسُ وَ إِلَّا رَحِيدُهُ رُو گەن بىيجە، نەز داي صل، نزاد، رُوسِجِهِهِا: کمسی که بمعروی له تمرکی خودی پی مگهیشتوه 🗹 رسج رُو كُولُ: دوكَالَ، يَيْرُاكَ بِهِ مَمراه. رُوگُەلُ رُوگُەلُ: لايرەسەن، خُرْمە تَوْتَيْنِ 🖾 قَصْرِل، طَعْيلى. رَّدْنْجِيهُو: ١) ودرزيري به كري بو خەلك؛ ٢) ئەركىدور زەحمەت كېس رُهِم: ١) روك؛ ٢) روقه؛ ٣) شياكه، رُبِين، كُوكان ١) رم؛ ٢) رمه؛ ٣) قصلة 🗓 ۱) کشاررز مزدوره ۲) رنجیر. رُونجدان، زوحمه ت كيشان، تهركي كران كردن إن رحمت كشيدن رهما: رای کرد 🗀 فراد کرد. رەنجدەر رەبجيەر، ئەرككرى تارىخبر رهمسان: جبایدکه له کوردستانی بهردهستی ترکان که نهرتیشی ههیه رُونجهُ رُون رُونجِ بِهِ إِنَّ اللَّهِ بِدِ بِادْ رَفِيهِ کوهی در کردستان ترکیه که دارای نفت است. رەنجەرۇپىي: رەحمەت كېشاسى بەخۇرايى 🗓 رحمت كشيدى بى بهرە رِّه مائن: ترساسيك كه له بهر مروَّ هه أَيِّ 🗓 ره بيدن. رُونجي. دني نيشا آي رنجيد رَّهُ مَانُهُ: ١) رَمَانُهُ، جَوْرِيْكُ دَاسِ؛ ٢) تَوُلاَينِ بِن رِرانِي 🔄 ١) نوعي رُه بجياك: رُه بحاول ربعيده داس: ۲) گودی زیر زانو، رُونجيان. رُونجان 🗓 ريجيدن. رهمای: راکردن 🖬 فر ر کردن. ر ه نجين: ره بجان آي ربجيدن، رُومكار. روفهك في رموك. رُ منجين: تاراردور 🗓 رسحاسده رەمكەر: رەئەك نى رموك رٌوند. ۱) بياري زوريان سيرخاس: (كابرايدكي معردو رونده)؛ رُه مكيش: يُشديك، سمركه له 🔁 بيساهيك كله و رمه ۲) چريىرگە، ئاد. زەرىنى ھەرچوارلائىان ٢) ئەختىايى ناوگردان 🗔 ١) رادمرد: ٢) جزيرةً كوچك: ٣) ربين هموار ميان تهدها. رَّهْ تَدَشَيْهُ ١) رُوتَدَوَى تُوجِسَارِي؛ ٢) رُوسِينَ 🗓 ١) رئيسَةً تَجَارِي؛ ۲) خراشیدن. رُوندول؛ بيري له كاركه ونه 🔝 بير و فرتوت. رُەتدۇل: ١) ئاردرى گوشاد: ٢) دۆلچەي ئاركېشان: ٣) يىرى لەكاركەرتە 🗓 ۱) آبکند ژرف و گشاد: ۲) دلو بکشی: ۳) پیر فرتوت. رَهْنْدُولْك؛ كيابه كه له كه نگر ده كا 🔄 كياهي شبيه كنكر،

رِهِهِل: ١) رُولُم! ٢) تاميراري فالحيُّ ٣) تهمي بهر چاو به سوُّنگهي حاوشه 🗀 ۱) ماسه؛ ۲) ۱۰زار کار زمّال و دائیین؛ ۲) تاری چشم از رَه مل كردن: جاوده ريشكه و بيشكه وه جوّن 🔁 سياهي ديدن ارتم چشم. رَهِمِلَ گرتنهوه: جِونُهلاي مالْگرهوه بوّ بهخت خويندنهوه 🔁 پيش رمّال رفتن براي طالع بيسي. رَهِ مِلْ لِيُدان: خيره گرتنموه 🔁 رسالي كردن. رِّهِ مِلْ كَرِهِوهِ: قَالَجِي إِلَى قَالِبِينِ، رَمَّالِ. رُ مُلدو: همر تامر ازی شنی بین برنن: (رُوندوی بهبیر، رُوندوی دارتاش) رُومنُس: جِوْرِيٌ هِيرِنِ 🗔 تُوعي ورن رَوْمَنْسَايِ: ١) سَلْ بِوُنْ وَوَرِيْجِيوَ نَوْ؟) بِمَنْدُ لَهُ يِزُودُورِجُونُ، زُورِيسَهُ وَوَأَنَ روندوتي رويده 🗓 ريده ١) رميدن: ٢) وأشدن بند نيقه. رُونُكِ: همرجي يدله حارين دهكاتموه 🚉 باك كن، رَهِمه: رُدِم، ردِثه، كُومِه لِيّ حَدِير ان يِيْكُدُوهِ 🖳 رمة.

رَّهُ تُكُورٌ بِس: يهني رَّهُ تُكُورُهُ بَكِي تَهُونِ 🔁 تُحُ الوانِ بِالْمُدِكِي. وُدِيكُه: شايدت، ريّ دوجيّ، دوشي، تهشيّ 🖸 شايد، مسكن است. رْونْگەرۋىمە: گولْيْكى رُونگارزونگەن كلى است رنگارنگ. راه نگه رایزان: مهابه بدیکه نه کوردستان نامطقه ی در کردستان، رُونگهرُ لُؤُود رُونگرِ إِنْ الآرار تدوايست رنگاريگ رونگ هه لين کن آهنگ برزگان آي بک باحيي. ره نگستن ۱) ره نگ ورد سگ ۲) خوست خوان چاک 🗓 ۱) رنگین ۲ رُونو، رُبورِقَ بهمن رەبۇيە كەركىك، ھەنە، سانەي ئاسىي تەون كوتان 🗓 سانە پودكو بى قىر فالسافى رُونه رُونده فاريده رەسى رىي. رىو. كىيلە 💷 يهمى رەسىن: حوال سىدھى أن ربيا الهنا به وه بن سهر بهرشتي يي گهناندن إلي بر بيسه رُ دیپُر فائن۔ یہر زوردویو ن 🗓 ٹر بیت شمن۔ رُ دبیوهانو بدروبرد، کران پیگایاس رات تر بیت شده. رَ وبينو هيندان: يمر وورده كر دن، بينگه بالدن 🔁 تر بيت كردن. رُمُودِ ١) هَمُلَاتِن، بَانْ رَدْق؛ ٢) حَمَيْهِي حَمَّىٰ 🛄 ١) لَمْ رَدُ ٢) يَارْسِ رْ ورا: ١) قديهُ لُ: (دوعات رِ وواين): ٢) شيار، شياري، (تموجله همر بدترٌ رُووايه) 💽 ١) يذير قده: ٢) شايسته. (دو أبو ن: مدبو ليو راق قبول شدر رُهُ وَاحِدُ رُمِينَ، يَرِهُ وَا يَعْرُهُ إِنِّكَا رُواحِ ... ردوادیتن و ریبون به حرسی و پسکه وسی حه لک 🗉 راضی به ترفی . J. S.s رْه واره بيچكەي لائك، بېچكى بېشكە 🖸 باية گهواره. رُ ہُوازَۃ ١) شریبی که زور ریگهی هاترچو ی خهلکه، ریبارہ ٢) ریز، بهردی سعر ملهی کیو 🔄 ۱) رهگذر ۲) سنگلام قلّه کوه. رُهُ وَاقَ: نُهُ رَشِيرُهُ تَرِ اوْهِ يَ لَهُ شَائِعُ هَهُ نَكُو بِنَ هُمُ لُدُهُ جِوْرٌيٌّ، زُنْكَالُ 🔁 شهد. رَ مِوالْ: ١) زُ والِّي زُ و لُفِ ٢) همڙار، تهدار 🏿 ١) نگا؛ زُ والَّ: ٢) بيرنوار رُوو ن: ١) همرحمه ك به رُوستسدا كه ناكا، وبستاني نيه: (تدسهي رُهوان، ثاری رُدوان) ۲۰ عریت دندهودی یی گری کردن: (تهم کتیبهم رُدوان حوید دوه)؛ ۲) کهست که رگی ده چن ر گوی شل ده کا؛ ۲) ساردن؛ ۵) شاری لیّر دوان 🗓 (۱) نجه در جریان گیر نمی کند؛ ۲) بی علط حودندن: ٣) (سهال: ٢) فرستادن: ٥) شهر ايروان رەولنبۇن: ١) بەرى كران: ٢) باشراىيتى خويىدىدود: ٣) زىچۇن كرتن آب ۱ روانه شدن ۲) از بر بودن: ۳) اسهال گرفتن. رْدور، ببيُّن: دوم يار ور فساهره وال 🔁 فصيح، بلبع رُ مُواْ بَقِينَ: رَوْفَا بَقِي إِنَّا بِكُنَّا: رَفِقَ بَقِينَ

رْه والدنموره: ١) ترساندني حديوان رهدلاتني: ٢) بدند له يزو ددركيشان؛

٣) رَسَالُ بِوتِي هِمُورِ بِمِهُوِّي بِاللَّهِ ١) رَمَالَيْدِنْ؛ ٢) بِنَدُ سِقُهُ بَارِ كَرِدِنْ؛

رهب روشناکی رودکایی آل روشنایی، رُه اُسگ، ۱/ چربه تن ديمه نيك كه دينه بهر جاو ودك سپيه ني، سو ري، زهردي و...؛ ٢) واش، بار، جوّر، تهرز؛ ٣) چونسيدتي بيجمو شكيل ۱) رنگ: ۲) طور، طرز: ۳) نما زّه نگار: او خ، ایر 😉 رنگ بیرهٔ سیر رُه سگسالُ: بن کورُی درّاوی د ویُن: (رّه سگسالُی لعدو دوخشین) 🖾 در بده های قر وهسته از دامن. رَوْلُكُ أَلِمَا: مَيْشَ خَوْرُو، مِولَيْكِي رُونِكُ وِ رَوْنَكَاهِ قَالِلْي مِيْشُهِ بِكُو بِنَهِ إِلَيّا بریده ریست رنگاریگی رونگامه: بر لهرونگ، جهند رونگ له شتیکا 🗓 رنگارنگ. رُونگان: رونگ تائر هدلسران[ت]رنگ شدن رومگاندن: رونگ بادان، رونگ تن هولسرن 🗖 رنگ میزی کرین. رەنگاس رەنگاندى قى رنگ آمىزى كردى ردنگاو زنگوالی انگور در سر که ریخته رَەنگاور ەنگ: رەنگامەن رىگارتكى رُهنگ پژوکن روردیون بان سیر رُهنگ یون به تر سان پان له تعخوشی ر رُونگ پئے اسان 🗓 رنگ پر بدن. رُه تک بررگاو: سپی بان رورد هدنگار او 🗖 رگ بر بده. رُه تگ بهس، خوره نگ 🗓 تابت رنگ رَهْ نُنگ يەرىك. ١) رُونىگ يركور ٢) كالهور يور رەسك جوگ 🗓 ۱، رنگ بریده ۲) رنگ باسته رهنگ بهرین: رونگ بزرکان 🗓 رنگ بریدن. رُونِگ پەرپور زونگ يەرپىڭ 🗓 بگا، زونگ بەرپى رُونگدار: رُمنگار 🗓 نگا: رُمنگار رِّه بگاه انه وه: كالْ برُنه وه ي رَه لكي قوماش إلى ربك باختن قماش از رُهنگ رُژتن: نیشنامه کردنی حواری خانمو بهرمو بناخهد راشتی 🗔 طر چر بری و شا ودهر بحش رەنگ رشتن رەنگ روسى الكا رەنگ روس رَ ديگره و حمگهر. تعوه ي حلكان ره يگ ده ك ات ريگو ر رهنگرهري. حومگهري 🗓 يگروني رەنگرىز حىگە قىرگرر ره نگریژ: حبک ال کی رَهُ نَكُرِيْرُهُ. رَهُ نُكَالُّهُ، مَيْشَ خَرَّ رَهِ إِنَّا مِرْنَدَهُ يَسَتَ رَبُّكَارِنُكُ. رهنگ فرین: رهنگ بهرین 🖸 رنگ باستن. رَهِنگ قه کری: رونگ تاجر م ایرارنگ روشی. رَّه نسگ کردن: ۱) رُه نسک تی ساویس: ۲) بهن ر قوم ش ده خم تان: ٣) بريتي له دمست بر ين و خاباندن 🗀 ١) مقاشي كردن؟ ٢) رنگر زي کردن؛ ۳) کتابه از کلاهبرداری. رَونگ گرش. ۱) رُونگ پيرو نوسان: ۲) جي به جي بوتي کارو فرمان 🖭 ١) رنگي شدن ٢) انجام شدن. زُه نگورُو؛ ته حر ردیدار، سیما، دیمدسی رُ وخسار 🔃 منظر، سیما.

۳) از بین رفتن بر زیاد. ردو ریکردن: ۱) ناردن: ۲) باش فیر بنورن: (دمرست ردوان کرد) نا

۱) روانه کردن؛ ۲) یاد گرفتن به خو بی

رِيواني: رَبُو ندن 🔁 نگا رُمواندن

رَّمُوالْتُمُوهِ: رَمُوالدِمُومِ 🔄 نَكَا الرَّمُوالدِمُومِ.

رُورِ نُه: تاردر و 🗓 روانه.

رّهوانه کردن: ۱) ناردن: ۲) به رُی کردنی که سیّ بو سه مه ر؛ ۳) ده گه لُ که سیّ چون بر به رگری نه هیرشی سه گ د (دا له و سه گه م رهوانه که) آن ۱) فرستادن: ۲) بدرقه کردن: ۳) همراهی کردن برای جاوگیری ز حملهٔ سگ

ره واثه وه؛ رمنای، کر اه ودی پهندي پرون واشدن بند نيفه.

ره وانی: ۱) زگچون: ۲) پدیجه دری که همل دردرینه دو. به محمددی عوروسی: ۳) دیره کی میچ (۱) اسهال: ۲) پنجره اُرسی، ۳) بالار ره وت: ۱) نمرزی رویششن، جوری به ریّدا چون: ۲) کیشی شاعر ا

۱۱ شنواً ر درفت ۱۲ ورن سعر،

ره وتن: ودريني خوتچه يان گهلاي دار 🖺 ريزش غتچه يا برگ دوخت. ره وته سي: ره ته بي از وقته ني 🛍 رفتني

رەوتىين. كەلارىزان، داوەرىنى كوڭر كەلالى برك ريزن.

ر دودهك: كەچكەتولە، گەراي بۇق 🗓 تىخم قورباغە. ر دوردو: سەسەھەر كەمال 🗓 بارس كردن سگ

رهورهوك: تراويلكه، شوينتي كه به دورهوه لات وايه ناوه و ناو نيه في

زه ورهٔ وه د تامر ازیکه پیچکدار که مثال پیمی فیره ارفیشتن ده یتی 🔁 چوب. جرخد را برای یاگرفتن کودئ.

ردوس: کلوشی بدربی به حریاندا آسسافهٔ کوبیدنی غله در خرمن. رهوسه: ۱) خریانی گیره کراری هیشت کو ده سه کراو؛ ۲) سور باو، ره کسور آس۱) خرمن کوبیدهٔ توده شده؛ ۲) سرخرنگ.

(هوش: ۱) جو نی و گدشدایی کولمه ؛ ۲) حشل و زوسه را ۳) په سن و تاریف: ۴) ته خلاق آل ۱) زیبایی و رونق گونه ؛ ۲) زیور ؛ ۳) ستایش ؛ ۴) روش

رَمُوشِت: تَاكَار، تُهُ حَلاق 🔁 روش.

رِهُوشِهِنَ: ١) رُوشِ، ٢) ناوی ژنایه 🛄 ۱) روشی؛ ۲) نام ژنایه. رهوشیّ: ناوه یو کیژان 🗓 نام دخترانه.

رُهو ق: بارست، تەستورايى، كوتەر، 🖬 قطر، ستبرى.

رّه ولك: ١) سلّ، سرك، روقوك؛ ٢) كومه له تهسپ و سيتى به ره لداكر او يو له وه رّاف ١) رموك؛ ٢) رمة اسب ول در جراگه،

رةو كردن: ١) رمثين؛ ٢) حديه كردن ال ١) رميدن؛ ٢) پارس كردن ردو كه: كومدلي تهسب مايس شدويه كيو ال رمد ول كرده چر .

رُهو كهوان: تاكاداري رُموكه 🔃 نگهبان رمهٔ اسب.

رُهُو گُ: رُمُوكُهُ آبِ رَمُهُ سب

رَهُ وَكُلُهُ: ١) شورِنْسَيِّ كه ثاوارهي ولاَت حوَّى لئي ده گرنهوه ٢) رَهُ وكه 🔟 ١) هيهن دوم بعد از آوارگي: ٢) رمهٔ اسپ.

رُهُوگِهُواڻ: رُمُوكِهُو نِ 🔁 رَمَهُون

رهونچ، لمش رُمق بوس له سمرما بونموه، رهیته 🖬 سعت شدن اند مها ار سرماخو ردگی شدید.

رُوونده؛ تدوى به زُندا دورُو 🗓 رونده، رهر و.

رُمُوهِ: ١) رَمُوكَهُ: ٢) حَدْبِيْنِي سَهُكَ؛ ٢) دَ رَيْ چَهُ سَلَقَ كَهُ گَارُوْي بِيُّ دَمُوهُ رَيْسَ آلَيَا ١) رَمَّهُ اسْتِ: ٢) پارس سَكَ: ٣) چَوْبِي كَهُ گُرُ الْكُبِينَ يَا ان مِي تَكَانَئِكُ.

ره وه ت: ۱) (ههامت، پؤسمه ي (اوجي؛ ۲) خوشي و شادي 🔁 ۱) کمين شکارچي؛ ۲) شادي

ر دو در: جبن چیمه پهردې دوقهدو سهرې کړو ايما سنگهاي چين برچين در

رەرەق: رەرق 🗓 نگا: رەوق.

رُه وه ك: ١) سرك، تورُّ، توشقى، رُه وك؛ ٢) تاژه أَنَّ كه ين شوان ده له وه رُيُّ آنا ١) رموك؛ ٢) حيواني كه يي چو پان په جراگاه عي رود.

رْدُورُهُ كُنِي: ١) رِّمْمَنِيمُ كُنِي ٢) تُدَوَّدُنِي بِيُشُوانُ 🔝 ١) لَكَ. رَمْمَهُ كُي؛

۲) حیوان بیچویان آدرود (۱ ژیراز به گرد آرد کار تاه درگوی

رْهُ وَهُنْ: ١) ثَمُوالَــهَى گَمُرمِيْنُ وَ كُويْسِتَانَ دَهُ كَهُنْ، خَيْمُهُ كَيْ ٢) رُهُ وَتَدَهُ 🔟

۱) ایل بېلاق ر قشلان(و؛ ۲) رهر و

زُەۋەنىد: حَبِّلُەكى إِنَّا جَادَرْنشيس

رُه وهوأن، رُه وكهوان 🗓 رمه بال

رُهُورِي: ١) هدلات: ٢) حديث کرد: ٣) حدو ندس: (خدوم رُورِي) 🖳

۱) قرار کرد: ۲) پارس کرد: ۳) خواب ر حشم پر دد

رْمورياتهوه و رّمواسره لمترسان ههلاتي 🗓 رميدن.

رهویشانگ: ۱) هیلانهی تاره ۲) بریشی له حاموی تاره دروست کراوا

١) لانة تازه ٢) كتابه از خالة بوسار

رهويتن؛ تاشين، داتاسين في مراسيدن -

رهویتی، تاشران لی هدلکه تعرار ای تراشیده شده. رهو برتن بدرد تاشین السک تراشی

و دويره و بيحى كدوخك كولس الم يع محصوص فاسق مرسى

رهوریژه؛ بیحی کهوجك تولس نے بیع محصوص فاسق در سی رهوریژهك رهوریژه ات یک مویزه

رُمُويُشِينِ: له بمرد هملُكماندن 🔁 كندن سنگ.

رْهُوبِينَ: ١) هَمُلُاسَ بِهُ سَرِينَانَ؛ ٢) جَهِيهُ كُرِدِن ٣ بَهُمَانِي خَهُوافَ

١) رميدن؛ ٢) پارس كردن؛ ٣) حوات از سر بريدن.

رهوریته وه: ۱) هه لاتن، ره وین: ۲) کر نه وه ی پرو: ۳) رست بونه وه گهر: (سسه ری گرچسانه کسه م ره و رسوه تسه وه ، نهم کانف یه بره و یک هود ۴) بلاوکسردنی هه وردن. ۵) هم آسسان و نه ستور برگن: (سه نگمی ره و یوه ته و ه) آل (بیدن: ۲) واشدن بند نیفه: ۳) راست شدن کجی و حلقه و ۴) از هم یاشیدن ایرها: ۵) آماسیدن شکم از چاقی.

و حلقه: ۴) از هم پاشیدن ابرها؛ ۵) اماسیدن شکم از چاقی. رهه : ۱) ره گ؛ ۲) راست و در رست. ته وار وه کو... ◘ ۱) رگ؛ ۲) کاملاً

> مانند. رُوها: رُ هي آڇارها.

رُوهَازُونِ زُورِد، چَيْرِ، 🔁 زُرِدچر به.

ره هاسپی: ره کیکه له امش دا 🖬 سپیدرگ.

رُه ها کردن: ۱) به رو لدا کردن: ۲) کردنه روی گری 🖸 ۱) رها کردن:

۲) واکردن گره.

رُه هال: جيازي بولك بو مالي زاوا الي جهاز عروس.

ره ها مدن: دوست یان کلك ر ووشاندن أقدست یا دُم را مكان دادن.

ردههار: رّابهراق] رهبر

ره هچك: ورده ره كي لهس <u>فا</u>مو يرگ.

روهستن: رُوانو شين بوُن 🗓 روييدن.

ره هستى: رواق شين بوك 🗓 رويىده.

وه هگرتن: ره گ داکوتان 🗓 ریسه دوانیدن

ره هن: بيبيدي جاوت مردمك چشم

رْدهىدە ١١) عەردىلْ. ماڭ بەكۆلەرد، ئاۋارەي چۆلگەرد ٢) گوشاد، فوت

۳) بریتنی له بسیاده می پانو پورهٔ (ژبیکی رهفتندی بانوبوره) ن
 ۱) خانه بدوش، و بلان؛ ۲) گشاد ۳) کنایه از آدم سیمههن.

ره هنگ بيبيلهي جاوات مردمك جسم

ره هوال محوّ سرو، رَّمو ن 🖸 است رهوار،

ره هوان، ره هو ل 🔝 اسب رهوار

رْدهولُ؛ فهلشي همر و به روميندا 🖾 سکاف ژرف و گشاد.

رَه همه السلام) حداده ك ٢٠ كروروكي ثاوى پيسى: ٣) رَبِّكُه به ژير ژوريدا . از ان تدغير الله (١) حداده ٢٠ مرور ٢٠ مروروكي تاوي

الدان، تهغم 🗓 ۱) حدق ۲) مجرى قاضلاب؛ ۳) بقيد. توثل ريروييني

رُوفه تده. رُوهبدو 🔁 یک روهبدو

رُدهه نته. رُدهنده 🗓 یک ردهنده

ودهن خُوُن ردگی حویل بدر آن شو مان

رُه هَيِّش، به حراسيه کي گر نه 💽 عرق

— 67 B. A. G. S. A. D. G.

ره هیشته: عهسال ده عهسال 🔁 بجیساراده

ردهیف. بدندی دهمو حاوی ژبی رکیر. ماله علی بکهٔ صورب رن حامله

رَّه هَيِّل. ره هال، حياري بولا 🗓 جهار عروس.

وه هیشل ۱ روز به باوی باران ۲) بحیّل، ته حب به عمروا دریْز بو نافت

۱۰) رگباره ۲) بر رمین فتادن، ولو سدن.

رُه هَيْمُهُ - تاوي باران، رُمَعَيْلُ 🗓 رگيار

رَهي: ١) كَيْش، يرَّى و قو رسايير: (گه نمه كه م تمسال سوُكه و دي تيه)؛

۲) تعدازه 🖸 ۱) وزن برای غلّه ۲) اند زه.

رهیا کار وان: کادن کهشکه شاری کیکشان.

رَوْيْنَ: جەيەكردىي سەگ، رورين 🖬 يارس كردن سگ.

رى: ١) چر ويباو، ديم، (وخسار: ٢) كُو بكه، براي 🔼 ١) صورت، چهره:

۲) مر په ريدن

رُيْ: ١) ناوي پيتيك له نهالف و بيّتكــه؛ ٢) شويتي چون وهــاتن له سهر

زوری. ۳) خمت له قوماش د 🖸 ۱) حرف (۱۵؛ ۲) راه؛ ۳) خط در

لمش

رِیا ۱۰ (رَوُبینی، دُوُرُونی؛ ۲) گُوی کردات ۱۱) ریاه ۲) رید. رِیابِارْ: رَوُبین، دُورْدات ریاکار،

10 JUN

رْیَالَ: ١) قَرْان، دویه کی تصدن به نیْران، ۲) پوُلِی سعودی 🖸 ۱) واحد

پول ایران؛ ۲) واحد پول کشور عریستان

رْيَانَ: ١) مَيْكَةَكَ مِمْرُ، كُوْمَةَ لِي مِمْرُهِ بِزِن؛ ٢) گُوكِرِدِن؛ ٢) رَيحانه،

گیایه کی بوُن خوشه 💷 ۱) گلهٔ گوسفند و بز؛ ۲) ریدن؛ ۳) ریحان.

رَيْبَارِ: زَايگار، كەسنى ئە ئرى دەرْۋا بۇ سەنەر 🖸 رەگذر، رەر و

رباز: زیگهی هاتوچوی رور ار مکثر عمرمی. ربازگه: مهروب، رووشت له تایندا ار مذهب.

ريب ده دوون وروست به دوردا الت

رُيْسُرُ: جه نه، بياوخراب، رَّابِرُ الْبَيَّارِاهِرِن

ریبگار: ریدر قرمگدر. **

رَيْبُوانَ رَيْبَانَ رَيْبُكُارِ 🗓 رَمْكُنْرَ،

رَى به رخستن: بریتی له سپاردسی کاری به که سینه ایک کنایه زخواستن کاری از کسی،

رِيْ بِهُولْمَانَ: ١) رَيْ بِهُرخَستن: ٢) بريْتي له تهگيير بؤكردن 🛘 ١) كا

رُكَيهرخستن؛ ٢) كتابه از رهتموني كردن. أي يهاندان. ١) لمبيمر له سمر رُيكُم داسان، (يُ بهستر ب، ٢) دوممين

رى پەسىدان. ١) لەمپىغىر ئە سەر رىكە داسان، رى بەستىر ن. ١) دوەمىر - مانگى رىستان ₪ ١) رامىند ن. ۲) يەخرىماە

ري بير. دورة مديدست له ژبان 🖸 مرام، مسلك

رّيپ ۱) تل، رْهت: ۲) ته له که، گزی، فيْلْ ك\ ا) تکان، شو: ۲} حيله. رّيهال: ۱) جلكي شرّو دريار: ۲) جلكشر، په تيتــوّلْ ك\ (اسده:

۲) ۋىدىيوشى،

رِيهان: چەمەرايى، جاودۇرى 🛄 انتظار.

رِّيهِوَّ: تەلەكەبار 🗓 كلاھېرد ر

رِيهِوْق: جِلْكي جاوات (فاك، قي جشم.

رِّيهوَّ كار: رَيبوُ فِي مَكَار، كلاهبردار.

رِّيهِوْلْ: ١) بِيْكَارِو لات: ٢) جلك روشاكي درَّاوي به تبتوُلْ 🔄 ١) ولگرد بيكاره: ٢) لبس بارهباره.

رّیت: ۱) بیچمو تهرخ؛ ۲) ته کان، بزوتنی لهبر: ۳) زُرُت، بی جلك: ۴) برجهی درّاو، ۵) زیر، گوی کرد ت ۱) ریخت و سیما: ۳) تکان:

۳) لخت؛ ۴) رصلهٔ کهنه و باره؛ ۵) رید.

رَيْنَارٍ ۚ رَوْيشتن له شهودا، سهقعر بهشه رال سبر وي.

رِّيتَالْ: ١) جلكى شرَّ ر يەنبتوَلْ: ٢) زەمىنى كرَّالْ رېيَّگيا: ٣) يەرۋىن، چىل: ٣) رەيسەنى عەودال: ٥) رەب كۈگساى تەز، رْيىن، شپاكسەنى

١) لياس ژنده ٢) رمين بي گياه ٣) پرچين: ٣) حاتهبدوش، ويلان

۵) سرگین تر

رِّبِسَالُهُ: ١) رُوِّته له: ٢) رُوبه ني عمودال 🖸 ١) يي نمود ژنده پـوش؛ ٢) دنياگرد خانه بدرش.

رِّيتق: جيقنه، گوُي بالدار 🗓 پيخال،مدفوع پرنده

رْیتك: ١) يزوت نه مودى توند؛ ٢) پەرۆكى كو ن دراو: ٣) يەرگىدد،

۹) هەربتى يەنىر؛ ۵) جۆرى كونىرە بەرۇن □ ١) تكان، جنبش. ٢)
 بارچە كهنە و يارە؛ ٣) قسمت يايين شكم؛ ۴) يىپرمايە؛ ۵) نوعى نان

زَيمك ويهيمك: خرتويرتي دومال، ورده ويرده 🗓 خرت ويرت اثانيه. رَ يَتَكُهُ: ١) هَمُوهُلُ شَيْرِي تَيْكُهُلُ بِهِ رُوكِ؛ ٢) هَمُريْسَي يَهُ نَبِر؛ ٣) تَارِدُو تاوی لیکدراو، هدویری زودرشار حواله گرانو 🔝 ۱) اوّل شیر امیخته با

آغور؛ ۲) يتهرمايه: ۳) خمير بسيار آبكي.

رُ يِعَنَ: ١) رُوْنَنَ، رُشْتُنَ، رُوْالدَنَ؛ ٢) رُيانَ 🔁 ١) ريختن ٢) ريدن. ریت و پیت: ریتان بینانی 💽 حرث وبرث.

و يتهه: ١) قاليه كوردوي: ٢) دوقالب رزاو، دارز و 🗔 ١) قالب چو بين حيار سا ۲) ريخته در قالب

رُیٰ تی چون: شیاوی بیّل هاس. رونگه (بدم کاره زیبی تنی باچنی بکریّ) 🖬 امکان بدیر ی

رئ تين كدوتن بدهد لكدوب جوله سويسيك 🗓 معامى به حايي رفش رَبُجِه: دەرىچە، درىچە، بۆنەي رېزسگەران 🖸 بولۇ رزگرى قالت

و بچ: ١) ددائي گر و بهرچاو: ٢) ددان بهسهر په كدا نيشان دان له تورهيي٠٠ ۳) پدر المام، بدیر و و ۴) گری تاریخاوروش 🔁 ۱) دندانهای درشت و تمایان؛ ۲) دیدان قراوچه از حشم؛ ۳) برنامه ۴) آحمو،

ريع: يزندري، كويروري، رجه إن راء مالرو

رْبچاره ۱) قسمی لدین لیواندوه که لیی نهگفن: ۲) میردی کولیدوروی خەستەردكران مردبيا 🖸 ۱) سخن ئامەھوم و زېرلېي، زېزمه؛ ۲) مرباً، رِّيجِالُ: ١) هدريسي له شيئر يه يد ده بينُ: ٢) رِّيجِار، مره بيناك ۱) فراورددهای شیر عموماً ۲) مرباً

رِّيْجِالْ: جِالْايِي تَيُوان زَانِو يشب، هولايي حوچكمسمت 🔁 گودي مگن

ريجك: رجه إن يك رجه

(بع که: ۱) رحمه ۲) حبره ره إلا ۱) راه مالو و: ۲) بيايي امدن حشرات ربچكەيەستى: خيزەرەكردن إن پيايى آمدن حشرات.

رُلُحِکُه کُردن؛ رُلِحِکُه بِمستن 🔃 بگ: رُلِحِکُه بِمسن.

رُبيجِو: هدان گرُ 🔃 هر وجه.

ر پیچسوکسردن: ددان لئ گرکسردندوه، دان نیشان دان بو گدف تے دندان قر رجه کردن برای تهدید.

ر بیچه: دولکی بدبستر به کا ساویتی ددان 🗗 صدای برهم ساییدن دند ن. رِّيچههرِّل: قورُو ليته، قورُاوي خهست، جِلْهاواتِ لاي و لجن.

رِّ محان ۱۰) ريان. گيايه كي بُرِن خَوْشه؛ ۲) ناري ژنا به 🗀 ۱) شاه اسپرم، ريحان ٢) نام زيابه.

رَيْحِينَ ريحين إلى تكام ريحان.

رِيحانوك كيايه كه مو دهرمان دهشي 🗓 گياهي است دارويي. رُ بحاله رُبحان إنا أنكا رُبحان

ريحانه: (يحان 🔝 نگا: ريحان.

رِيحاني: جرري تري 🖺 بوعي انگور،

رُ بعَجُ: رهم، شياكه 🛂 سرگين تي.

رَيْكُمْ. ١) بنج، بنسي كيا. بيُمْ: ٢) زيخ، خيز، چهر: ٢) روم، شياكــه 🖸

۱) بیح، بن ۲) شن و ماسه ۳، سرگین تر رِّيخَاوِ. تَاوِي تَيْكُولاوِ له رِّيمِ 🔁 اب أسيحته به سرگين رْیخاوی ۱۰) رُبخ بی همالبرزاو ۲) بربتی له مروّی حویزی و بیکاره ال ۱) سر گین الود: ۲) کتابه از بیکارد،

ريخت: تهجر و ديدار 🖸 ريخت، سر وسيما.

ريعتمان: عالبي دارزاني كالزاق قالب ريعه كرى.

رَيْخَته: رُوخته، قايهر يتهر 🗓 محكم.

رُيْخْستن: ١) يبامالبن. يدساوين: ٢) بمرِّي كردن 🚺 ١) مالش دون بر:

ريځك جوري هه جيري خراب 🗓 نوعي انجير نامرغوب. رَبِح كرن: ته بأله بين التي تاباله ساري.

رُیخ کهر: بدیانه نیز نے کسی که نابانه ر میسارد

ربحكي: رسك 🗓 مگا ريحك

(يَخْسَاخُ: ١) شويْني زَوْلُم، زَوْلُمساوى: ٢) بەردەلان 🔁 ١) ويگستىل،

(سخنه ۱۰) جيقنه ۲) رييسون ۳) بريتي له مروّى بي كاره و بي هونه ره ۴) لاوازی بیسر 🗓 ۱) پیخال: ۲) ژفك: ۳) كتابه از پی هنر ۴) لاغر

رْیخلؤ ۱) مرزی خربری: ۲) (یخاری 🖫 ۱) بیکاره و بی هذیر؛ ۲) سرگین الود

رْيِيخَوْلُه: ١) رُزْعَلْ، رُودي، رَوْني؛ ٢) يَزْكُورْ 🛘 ١) روده؛ ٢) لياس

رِّ يَخُوْلُهُ تُعَسِيْدُورِ: بِرِيْتِي لَهُ تَازَرَ بِهِيْرُشِتَ لِيَا كَتَابِهِ الرَّجِيورِ بَافَقَ مِ ر پیخوله کویرد. ریخوا می ریادی که رور واید دوبیته مایدی مهجوسی 🗓

رَبِحه: رُبِحس بِعالَين أنا مالش

رِّيجِه حَوْرُو١٠ دُورْدُورُه، بالندوية كه له رِزْه كهر دهكا، قهبي 🗖 سيگخواره،

ريخفره ١) يبامال پياساو ٢) سهر يكه حهران ١ ، ساسده ٢) راه تدار رُ يهفيه رُوشه ، بدخو شيه كي روشه ولا غه به سهرماوه بوسي دي اليا توعي

> رَيْحُهُ لَأَن رَبْحُتَاعُ 🖸 () رِيگرار، ٢) سكلاح رُ يحدلُون (رُخنه إن روده

> > ر ديخه لوك: ريحه لو، روحله إلى روده.

رُ يَجْدُلُو كُهُ: رُيخَدُلُو، رُوْخُلُه 🚉 روده

رُیْدان ۱) باسهوانی ریگهویان؛ ۲) باجگری سهرری، ۳) ریبوار، ۴) ناوی گوندیکه له کوردستان ال ۱ راهبان؛ ۲ پاجگیر سر راه؛ ۳) رهگدار؛

۴) تام دهی ست. ری داگرتن: ووری کهرتن، دوست به رؤیشتن کردن 🗓 شروع به رفتن

کردن، ر ه افتادن

رُيُ دان؛ ده سنو ردان، نيجاره ييّ د ن 🗓 رخصت دادن.

وللدور ليجازندم إنارحمت دهاده

رى دەركردن بەرىگەر سى تىلىد ودر راه

ریژدو. ۱) پدهمه آنکهورت: (پهرنی ردوری توشی بؤم)؛ ۲) زئیسوار الم

رَيْرِي: خەتخەب 🗓 رامراء، شيارشيار

ریز: ۱) قددر و حو رصدت؛ ۲) بهته تشبت به کدوه، سعف؛ ۳) خین چهو: ۴ ۲) خه تیک له نوسس، دیر. ۵) پاد: ۶) پاشگری به و تا. زیر له روانس آیا ۱) احترام: ۲) صف، ردیف ۳) شن: ۴) سطر: ۵) جزء: ۶) پسوند به معی ریزده.

ریز، ۱) سمف، به په دیه کهوه: ۲) وردیله، بچکه له 🛃 ۱) صف: ۲) ریر، حرد

ر برال سرچهی سرعه وه همودان سرعه سع ماسد رسول بزال برحمسرحهی باریکه آمان سره سره باریک ریتوال ریتوال دربرال ریرال ایرباره سره باریک

(یُزَان: ۱) به لَسهدی رَیْ، شاره زاد ۲) بریشی به پیاوی کارزان و عالم: ۳) ناوی دو گونده فی ۱) راهشناس: ۲) کنایه از دانشمند: ۳) نام دو

ریزانه به حستی له مرابه ری کاری چاگدا، پاداشت 🛅 انعام، پاداش. ریزان و ورین 🗔 فر وریزی.

ریز بیوه گرتن: به اشهه ال به همموال را گه پشتی آییکی یکی به همه رسیدن ریز بیوه گرتن اریز پیوه گرتن آل یکی یکی به همه رسیدن.

رَیْزُلُد ۱۰ یَوسویْن و قانون؛ ۲) دیّره خدتی وردن ۱۱ قانون؛ ۲) سطو ریو.

> رِّيز كردن، معمنيشت يمكموه دا مان الله بهلوى هم قرار دادن. رِيْز كردن، رِيزكر من الله مكان رِيزكر دن

ر بر کنن اسکس نے نگا: رسکنی

رُيْزُكُال رَيْرال 🔁 نگاه ريزال.

ريزگرتن: قەدركرتن 🗐 احترام كداشتن.

ريز كرتن: ريزكرتن 🗓 احترام كداشش.

رَيُولان: ١) (يَزَالُ: ٢) زَيْر روه 🗔 ١) نگا- رُيرالُ: ٢) بسيار ريز.

رَيْزُلاته؛ ١) رُيْزَالُ؛ ٢) زَرْرِ ورداليا ١) نگ، رُيزَالُ؛ ٢) بسيار رين

رِّيْزُلَا بِشَنه: ١) رِّيزَالْ: ٢) زَوْر رردالياً ١) نگا رِّيزالْ: ٢) بسيار رين

زَيْزَلَيْ كُرْتِنِ: ١) قەدرگرنن: ٢) بەھەمولايەك گەيئىشن: (لەسەر خۇجۇنە شەيدابۇتە قور يۇوانە سۇتانە/ ھەتا مردن مجەببەت ئىشى زۇرە رېزى

لن ده گرم) «مهجوی» 🗔 ۱) محرم شمردن: ۲) یكایك به همه

ریزلی گرمن: رُیزلیٰ گرس نی مگاه رُیزیٰ گرتی. رُیُولیٰ نَمَن رَیْزلیٰ گرس نی تگا رَیْزلیٰ گرمن رُیْزمان دوستوری زمان نی دستور زبان.

ويزناي: ومراندن 🔁 هر وريراندن

رَيْزُولُه: رَيْزَالُ 🔝 نگا: رَيْزَالُ.

رِيزُوْم؛ زەويتى جى بەغ 🔝 زمين حاي ياع.

ریره: ۱) که سرگیم. پیچه الله هندگه الله ۲) به راتیمری الله پایه دا: (کچم الله ریزه ی کوری الله دایه) آت ۱) کمی در چیزی: ۲) بر ابری در شخصیت و درنش.

رَيْزُه رَيْزُه: رُيرال رُيرالُ فِي بِره بِورةُ بِورِ مِك.

ريره لأله: ريرالأمه، ريرال 🖸 سكا ريرال، ريرالأمه

رُيْزِهُ لُوْك؛ بەردى كە بە توىدگوشين رزد دەبئى 🛅 سىگ بازك كە با دست

ريره له: رورله إلى ماجريزي، كياهي ست.

ريزه و پيره: خرت رپرت 🗈 حرت و پرت. ريزه ولي: ورتكه نان يار تي رلاندن، ورده نان يار نيكوشيل 🗗 يوه نان يراي

رین ریرهه شی مهر وشاهمی به رواکه یهك سیرو مه ماما یه کن آت کلمات

زیرههای نهو وشدههی به رواله یهك نیرو نه مانا یهكن 🗓 كلمات متر دف

متر دف ریزین، رسکین 🖵 نگا، رسکین،

ریژهٔ ۱) پاشگری بهواتا؛ رُژین، ۲) نهخوشی گولی 🗓 ۱) پسوند بهمعنی

ريرىدە: ۲) بىمارى جدام، رُيُّوا شِ خَرِّلْمَهان، گَلْمهان آلَا خَاك بىستىهام.

ريزاف ١) روران ٢، ماساو له بدر تار حوارد تموه ٣) ما تكد ال ١ مصيه

۲) آماسیده از آپ خوردن زیاده ۳) آبشار، آخاره ۱) دار این ۲۰ ۲۷ آدار ۳۰ آداد با ۲۶ کا در دارک دوره ۱۸ راسی

رِیْوْلَ: ۱) دابدارین: ۲) رُوْلِن: ۳) رُوْلِن: ۴) کلده چاوکردن: ۵) باره ی رموی آن ۱) باریدن: ۲) ریختن: ۴) قر وریزا ندن: ۴) سرمه در چشم کسیدن: ۵) حاصل غمه

رَيُوُاو ۱) رُيُرُ ڤ؛ ۲) جَوْرَيْ هەنجبىر؛ ۳) پەرىشسان و بلاو 🔟 ۱) نگا رَيْوَاڤ؛ ۲) توعى انجبر، ۳) پريشان و پر كنده

رُیژیه ره رو بجهه را کشاور زحمتکش مزدیگیر.

رَيْزُگاو: رَوْنِج بِمَعَامِسَارِ 🔁 كَسِي كَه بِيهُودُهُ دَرُ تَلَاشُ اسْتَ.

رَيْرُ كُه. رَبْرُوكُ فِي نَكَا: رَيْرُوك.

رَيْرُنگ: رەشاش ن مسلسل، سريار

رْيَرْمه. رُورْنه النّا بكا. رُورْنه

رَيْزُورُ. خَعَلْوُرَ، رَمْزَى، رَهْزُولِ رِعَال

ریژه ۱ ، بوسه دریچه ، فالبی دارشش ۲) بعضوشی گولی، پیسی ۲ (۱۳ محکوشی گولی، پیسی ۲ (۱۳ محکوشی
رِّيْرُه و: برِّشتى خدله إلى التاج غلَّة كاشته.

ریس: ۱) خوری و لرکهی به تعشی و خدره ای بادر و: ۲) تهستو رایی (پام له سهر ریسی ملی داد) آت ۱) ریسیده، رشته: ۲) قطر، ستیری.

ریس. ۱) ریس: ۲) پاشگری بهواتا. که سی که دوریسی. (ته شیریس) آن ۱) گا: ریس: ۲) سرند به معنی ریسنده.

ريقه كرن: رئ كردنه و آي راه باز كردن. ريقيي: ١) جتر، روفي ٢) ريخزلد؟) رئيسو ر 🗔 ١) روساء: ٢) رود: ۳) رهگدر. رْیقیك: رحله ریخرله، رودی ال روده. ریشنگ: [پیواز، ریباری رهگذار، رُيق له دوست ناومي سيس هدلاتو 🖬 نرم پزمرده. ريان: لمرو الورد تهواد بي هيرالي الاغر مردني. رْيقنه: ١) جيمند، ريتق، رُيخند! ٢) رُيقن 🗔 ١) مدفوع پرنده پيڅال: ٢) لاغر مردتي، رْيقتەسپىلكە؛ جررى تەخرشى مەلىمالى 🖸 از بىمارىھاي برىدگان ريقو: ريقن 🗓 نگا ريقن. ِ **بقوقیق** یونش له زیمی 🗓 یگ ریفن رِيقَوْلُه. رين، رومه له إن نگاه ريس. ربنائ: ١) ري، را: ٢) بمراتيمر: ٣) رهوي محب: ٣، دروس، يبكهما بو: ۵) تاشتایه تسی: ۶) بدیار و تموزه ۷) گش، هممو 🖾 ۱) راه: ۲) برابر: ۲) هموار: ۴) درست: ۵) دوستی: ۶) منتظم و مرتب؛ ۷) همه. ريكاتي: تفاق. يدك بون. دوسايدتي 🔁 اتفاق، دوستي، ريكاني: ناوي هو زيكه له كوردستان ت مام عشيرتي در كردستان. رِيكايى: ١) ئاشنايەتى، دۇسنايەتى: ٢) ئەختىيى زەوين 🛘 ١) القاق، يوستي: ٢) همواري زمين ريكيون: ١) بمرانيمر هاتنموه؛ ٢) ناشنايهتي 🗔 ١) همطواز شدن: ٧) دوستني. رَيْكَخْستن : ١) دُو شت به يه كدا ساوين : ٢) دُو دَرْ لَيْك تاشت كردنهوه: ٣) ته كو ركردن 🗔 ١) در چيز بهم ساييدن؛ ٢) دشمنان را آشتي دادن: ٣) منظم و مرتب كردن. ريكون: ١) بهري كردن: ٢) ري دان بو رؤيشتن: (يام كه دمريم) ۱) روایه گردن: ۲) راهد دن. رُبِّك كردن: ١) تدخت كردني زدوى؛ ٢) نهكو زكردن 🖬 ١) هموار كردن زمين؛ ٢) مرتب كردن، رُيِّك كوشين: بديه ورَم روْر بو ههمولاي كهسي بال شتى هسال 🔁 درهم ريك كەفتى بىكھاتىڭ تفاق، سارش رَيْكِ كُدرتن؛ يُكهاس 🔄 اتَّفاق. سازش رِّ يكوِّ: ريش دريُرُ 🖾 ريش بلند. رِيكوپيك: لهبارو تهكوزات مرتب سطّم رِيْ كُورُكِ إِنْ يُكُدُ يِمِكُ كَهُ هَمْنَا سَمَرِ نَاتَ بِا 🖳 بِن يِستَ. ريكوك: ريجكه, باريكهري 🛄 راه كمعرض، ريكه: ١) جيره: ٢) سيرهي ددان 🖸 ١) سداي توك قلم: ٢) صدأي

دندان بههم ساييدن

رَيْك هاتن؛ ١) گرژبورن و ترنجان؛ (نامو قساي بيسم رَيْك هات)؛

۲) حـق بهجيني بوُن: (كـــه 🦳 🌊 هات) 🖾 ۱) درهم شدن. بروز

رَيْسا: رَيْوشويْسي عاده تي 🔁 عرف و عادت. رُيسيهي ﴿ يَحْتِيارَ بِياوِمَاقُولِي كُونِدِ 🗓 كَدَخْدَادُ رَيْشَ سِفِيدَ. والست والسراوات ريس ريستن رسن في نگ رسي ريستون ثاير ونعموه بالزرواوف رسواء رُیْسه ۱۰) ریس ۲۰) فسه دریز کردندوه 🖸 ۱) مگ ریس ۲۰) پرگویی ریسی. گرره، گیای گیره کراو الی پرس، گناه کو بیده برای علوقه. ریسین رسس 🖸 نگا رسس رَ بش ؛ ره ، رُدين، رُندين، تعردين 🖬 موى رفح، ريش، رَيْش: ١) بريندار: ٢) برين 🗓 ١) زخمي: ٢) زخم. رٌ يش: كرا بي حدستهم، دومه أبي بيس 🖸 دُمَل خطر تاك. رُيشال: برَكُونَ پارچەي بارىك لە موماش، رُيزالْ 🖸 تَكَا؛ رُيزالْ، پارەھەي باريك أز قماس رُ بِشَالُولِكِ: تمرخون, يدكيكه له سموره جاب 🔝 گياه ترخون رَ بِشَالُهِ: رُ بِشَالُ، يَاكُورُ إِنَّا نَكَا، زُيَّا لُهُ زُيِشَالُ. رُیْشاندور: ۱) کهست که بیار شارهزای رُی ده کا؛ ۲) نیشا هی رُیگه یو ساره زایی 🔁 ۱) رهتمون؛ ۲) علامت راهتما، ریش بابا: جو ری تری 🗓 بوعی نگور. ر مش بهوا: ریش مان ای مگره ریس به با رْيش يان: زندني رال اي رسي بهي ريش خدن گاند بن كردن، بن بنكه س 🗓 ريشخند. رِ پشدار: بهردین، ردین دار 🗐 رسو رِّيش سپي: رِّيسپي 🛄 ريش سفيد، رٌيشو: بادراوي هدلوهشاوي كهنارهي ينزچه 🗓 شنگله، منگوله. ر سيرك ريشو إلى منكوله رِ يَشُولُ: سَيْرِ وَ، رُوسُولُه، كَاوَانِي إِلَيْ يَرِيدهُ سَارِهِ رٌ بشوله: ١) رُيشولٌ: ٢) گُلْيَكي گرموُله كراوي سبي رُه نگه ژنان خوْي این درشور (🗓 ۱) ساره ۲) خاک روشو ره. ریشوه: ۱) ریشو: ۲) رشفعت 🗓 ۱) منگونه: ۲) رشوه. رٌ يشه: ١) رُوكي دارو كيا: ٢) رُيشو 💽 ١) ريشه، بيخ نهاتات: ۲) منگرله ريشي زيشوا مكوك ريغ: خين زيخ 🕎 شن. ریف: قاش، پارچەيەك لە ميرەي بېستان 🖸 د ج. ريف؛ رؤى، تۈكەبەر 🖬 موي رهار ريقاس، ثيرتكي باسكلاو 🖸 ريواس، رْيِقْن: بيس، جِلْكن گەماراتى كثيف. ريقنگ: زيبوار 🗖 رهر و. ريقنگي: ريبوار 🗐 رهر ور ر بشراك؛ شمىد تربالكه، جواري زدرگەتەي دريروكەيە ھەنگوينى ھەيد 🔝 نوعي رتبور عسل زرد رحشي، ريقه برن: حن به جني كردن 🔁 اداره كردن.

ريش،

رینامه. بهرنامه، بهبرجوال برنامه

رَيْنَـج: ١) شوين، تاسموار؛ ٢) زِمنـج؛ ٣) كرمي گياير 💽 ١) اثر، ود؛

۲) آرار، رئیم؛ ۲) کرسی است آفت گوسفند و بن

رُ يتجيهر: رەتجبەر 🗓 نگا. رُونجيەر،

رينجه پهرا ره نجيه راي نگ ره نجيم

ربتُك؛ له حدرو لاوازال لاعرمرديي

رَبْكه. لَيْك تَوْيُهُلْ بُؤُنْرُو وَيُسَانِ 🔟 تَجَمُّع كُرُدَنُ وَ نُرَفَتَنَ

رَيْنَكُهُ دَانَ: [يَنْكُهُ 🗓 بَكُّا ﴿ زُيْنَكُهُ

رَنكُ؛ ١) رُنگ؛ ٢) رُنگ؛ ٢) خوري كه يهدهست له پيستهي دمرَّتهوه 🗔 ١) نگا

رَنگ؛ ۲) بشمی که از پوست چینند

رِينگالِ: ٢) رُنگان، رُنگ: ٢) شرول، جلشر 🗓 ١) نگ رُنگ،

۲) ژندەبوش،

رِينگامهوه: ١) شيرهدانهوهي درشان ٢) روواق: ١) قسمي بي تام 🗓

١) شيره يس دادن ٢) شهد ٣) ورّاحي، ژازخايي

رينگول: بزگور سول 🖸 وصديار،

رْينگه. بوْلْمبوْلْ، پرتەپرت(نِيَا غرولىد.

رِّ پِنگه رِّ پِنگ؛ رِّ پِنگهي زُوْرِ 🔄 غر ولند (باد.

رٌيْنُما: رِيْشاندور إنارهنما، رهنموان.

رَيْتُوْس: دەستۇرى تۇسىن، ئىملاڭ املاء،

رَيْ نُويِن؛ رَيْ شائد مر 🔁 راهنما

رَيْو: ١) رُوِّي، تُوَكِيهِر، مو ي يهرگهده؛ ٢) تهلُه كهو فَيْلُ 🗔 ١) مو ي زهار؛

٥ سله

رَيُوارِ • رَبَّانِ رَيِّبُوانِ رِيْقُنگ، رِيْقُينگ 🗓 رِهَگذار

ريواز: ريباز 🖳 راه عموم.

ريواس، ئيرتكي باسكلاون ريواس،

رَيُواسي: ماهرْيُواس، گيايه كي بالأيلسدي برشمه دري كرمي باورگه

گیاهی ست داروی شد کرم.

رَبُوانَ: تَاكَاداري رَبُّكَهُ فِي راهبان.

ريواو: ريو س 🗓 ريواس

رَيُوبِان: رَبُكُهُ رِينَ 🗓 گذرگاه عمومي.

رَبُوبِوارِ: رَبُيرِ رِأَيَّا رِهَكُدارِ.

رَى وجيّ: ثاره زيه سند. له بار 💽 معقول، عقل يسند.

رُيُّورِڙا: ١) هغر گورج له رُيُّگُور؛ ٢) رُاستَهُرِيُّ 🔁 ١) فوراً، از راه رسيده؛

٢) په خط سنتير.

رَيُورَاسِت رَبُورَاكِ اللَّهُ رَبُورًا

رِي وسائدن: بيراو كردن إلى سير ب كردن

رِيْوشويْن: ١) باوي باو كوْمەل ٢) دەستورى كارات، عددات، تقاليد؛

۲) طرح

ريون: ربحان الربحان.

رْيوه: گای به له ای کار ایلن.

رُيوهِ رُيود ١) يرته يرت؛ ٢) زَرْرگرتني بي تام 🗔 ١) غر ولند؛ ٢) زار خايي.

باراحتی در قباقهٔ کسی؛ ۲) درست شدن کان

رِينك هاور دن: پيك هيناني كان جي بهجي كردن 🔁 درست كردن، فراهم

وردن، انجام دادن

ريكهوت؛ بدهدلكهوت 🗓 اتدمي.

رَيْكُهُ وَتَنْ: ١) كەرنتەرى بۇ سەنەر: ٢) زىك كەرتى: ٣) بىك ھاتنىي كار:

۴) ر وتبان دواكمونن به غار 🖾 ۱) راهي شدن؛ ۲) بواقق كردن؛ ۲)

درست شدن كار؛ ۴) دنيال كردن يهدو.

رِیْکه رشود ۱) ریکهوب: ۲) بهری که ربو: ۲) پیکهانگ 🖸 ۱) اتّفاهی:

۲) رام افتاده ۲) درست شده.

ريكى، ١) بەرانسەرى؛ ٢) داستايەتى؛ ٣) تەختىايى 🗔 ١) برابرى؛

۲) دوستی: ۳) همواری،

ریگ: ترزیکی به پسریقه یو مهره که ف امقافه زمزین 🖸 گردی است حشك كن.

رَنگا: رَي، زَا، رُيُك إِنا رَاه

رَبُكُاوِ بِانْ: رَيْرِ بِان الرَّادِ عمومي

رَيْكَ اكسردن: ١) (بكادان بر رؤيشتن: ٢) رئيدروست كردن 🗓 ١) راء

دادن؛ ۲) رامسازی.

رَبْكُورَ رَبْيرُ پياوخر پ، چەنە، گۇران، زابر 🗓 راھزن.

رَبُكُرتن: ١) رَبُورَي، حمدتمين: ٢) بؤلد لصيدر له سمو رُيُ 🖫 ١) رهزني:

۲) مانع سر راه شدن.

رَیّگُــوَرَین البریتی له وارهیّنان له برّوای خوّی 🖳 کتابه از تغییر مسیر

دادڻ در مرام.

رِیگسه: ۱) جیرهی قدلسم: ۲) سیرهی ددان 🖾 ۱) صدای نوك قدم

برکاغذ ۲) صدای به هم ساییدن دند بها.

رَیْگُه: ۱) رَیْ، رَا، رَیّك: ۲) بریّتی له دَرْن رّهوشت 🗓 ۱) راه: ۲) كتابه از

مرام.

رَبِكُه خسين: خسسه سهرري، رُمور به كردن 🗖 راه انداخين.

ريگهو بان: ري ربان. ريكاوبان إيرا، عمومي.

رَيْكُير: رَبُّكُر 🗓 راهزن

رِّيلِ: ز له، لوُرُك، رُوُلك، رُوُل 🛄 خر زهره.

رَيْكُ: ١) جه نكسه ل، دارستمان، ليّر، ليّر دواره ٢) تاوسك، شعونم 🖸

١) حگل ٢) شيم

رُيُ لادان ﴿ كُورِين 🖫 الحراب از راء.

ريلاس: رُوداما لياك الماير رو كستاخ.

رَيْ لَهُهُورَ چُوَنْ؛ يَهُ خُوْشيو تاسوده بي سهقدر كردن 🔲 آسوده سقر

کر دن.

رَيْلُه خُوْدُ رَزَعْلُه، رِيخْوَلُه، رُوْدي، رِيخْهَلُنْ رِيجِه لُوْكه، رِيخَه لُوْك، رَيْعَي 🗓

ر وده.

رَیّلی: ۱) میوه و بهری د رستان، بهری لیّره رار؛ ۲) گیْوژ، گوْ یژایی ۱) میوهٔ

جگلی ۲) رازالك.

رين: ريان 🖸 ريدن.

رُيْن: ١) رَان، مِيْگُهُن، گاگُمل؛ ٢) تَهْرُدِيْن، رُدِيْن. رُيْش 🗓 ١) رمه، گله؛ ٢)

424

ريوه آن روده آمي لاوار آن لاغر رودرنگ مودس ريوه آن رمون آب گگ رمون ريوي. باسكلان كلاوس، سي ريوس آن راويد، بيج ديواس. ريوي. ريفي، ريفي آن رويد، ۴) ريفسي، روشسي؛ ۴) آيسوار آن ۱) ديش؛ ر ر مهتن: ۱۰ نز بدن ۴) رزیاس آل ۱) دیرانسن ۲) رمحتن ریفن. زن، شکفل، رین آل رمه ریههی: هاوان، هاودم آل همدم، رفین ريُّوي گرڻ: ١) زراسر: ٢) ماري کردن 🔊 ١) ريخس ٢. راهي کردن رتبوينك. ١) دان، سكف، ٢) كبيرارك ١، كله، رمه، ١) رهكدار رام دوس ديس الدي

ٽيومل ريومل



ز: ۱] له جد، (؛ ۲) پیتی بادا به وه آل ۱) (ز: ۲) حرف عطف زا: ۱) فرزه ند: (کوردزا، ناموزا)، ۲) بینچوی مهرو بزن (زاو ماك تیكه لّ

کراوه)؛ ۳) زان، منالُ برُن: (به زگو ز کهونوه)؛ ۴) منالُی بو بینچوی بو. (میمره که را بهرخیکی بو)؛ ۵) تازه بهدندهاتو: (ثمو بمرخه دویْتی را)؛ ۴) کهوایه، دوی سا. (ژا ووره)؛ ۷) توینه له قوساردا: ۸) وشک، روها، روانی ۱) قررند: ۲) پچهٔ گوسهند و برٔ ۳) زیش؛ ۴) زد، رایید

۵) تاره بددنید آمده: ۶) پس، سالا که اینطور ست؛ ۷) نویت در قمارا ۸) خشك.

زاب: سەكۇ، دكەني سكو

زایت؛ تدسم 🗓 درحه د ره افسر.

رابون: بردبهودي قومارات برد در قمار.

زابنوق أرحمي تمسور فارودة كنف

زابوت: رايت، خاوس بله له سو بادا، ته مسهر إلى اقسر

زابوقى سەر نگويلك، كۇمك 🗓 جاي ريختن سرگين.

زايوق، تايدر، دادراوي لاقاوان درهٔ مسيل باران.

وليماند ومقتاري باوبوسيني بارمر والكادفتر مواليد

زاپ: ١) لکي چڙم. لق له چهم؛ ٢) چهوي پاريو لوُسرو ناسك كه ممالُ

گهمدی پی ده کهن، سواپ 🗔 ۱) نهر فرعی؛ ۲) شن صاف و نازك که بازیجهٔ کودکان است

زایان گمه به راب، سوایش آن باری با «راب»

زایش. رایا <u>آن</u> بازی با مزاپه

زات: ۱) ههبوُن، ههیمی، (به زاتی خودا) ۲) ویران، نهترسان: (زات ناکهم بچم) آیا ۱) وجود، دات: ۲) شجاعت، جرأت.

رُات بردن: برساندن 🛅 نرسانين.

رات چۇں: مەراو برسان، بۇتىن بە برسان 🗓 رهرەبرك شدن، رحش

زاتدار بهر ب، نازا. نهترس نامنهور، شجاع زات کردن: ویران، نهترسان نارق،قدام، نترسیدن.

زاتوره: تورسه 🗓 نوه و نبيره.

زاتمیه رمزینی کمر 🗔 عرعر کشندن

زاتین: حیرتیکی همرمدسمان راعدد ارسیان

زاتين: ندره چرك ندورو ندنيجه 🔂 نوه و نبيره.

رُاج ۱) کاکرُلُی مثالُ ۲) راح 🖸 ۱) موی پیشانی بچه: ۲) راج

رَاجِلاتِهِي: زائي رُنْ له مندال برندا 🔟 دره زيمان.

رُاچلائی، همورلٌ ژائی ژن له سمرربهندی زاردٌ هاوردندا 🔃 اولیس در. رایمان

ریست زاج و پدرچهم: کاکوْلْ رسوی ناوچاواس سال 🖸 کاکل رسوی پیشانی

بچه زاخ: ۱) کـوُل، کویل. ناخه اُس بار کیر؛ ۲) شهب، زاج: ۳) گاشــه بهرد؛

۴) دند، هاند؛ ۵) خوهدری تیخی حدیجدرو شمشیر ا ۶) خدت، هیل ۲۱ در در ۲۷ را د ۱۲۳ سات در ۲۹ شد باید تشسید ۵) د ند؛ ۲۶

🖸 ۱) زاعه: ۲) راح: ۳) صخره: ۴) تحریك، تشجیع: ۵) پرند: ۶)

راخان: بمرد، لأبي رؤر جدون 💷 سكلاح صعب العبور.

رُاخُ و: تاراوی زخ که بو فایمکردنموهی شتی لعق به کار دهمینری 🗓

رات

راخبودان: ۱) قایم کردن به زاح: ۲) بریتی له تهخت کردنی کهیف: (راخوی میشکم دا) [۱] ۱) پیوند دادن با رکاب: ۲) کتابه از خوش گرشت

زاخاردانه ره: زاحاردان 🔝 گا: راخاردان

زاخدار: ۱) نیحی حدوه دودار؛ ۲) برینی له مروّی به حومهر (۱۰۰۰) تیخ جوهردار: ۲) کتابه از هنرمند.

رَاحْسِ: ١) سەرد يرى بەرداوى: ٢) كـول، تاغـه لى له كيودا براوا

زاخو: . بوی مملّبه بدو شاریکه له کوردستان 🔝 تام منطقه و شهری در کردستان.

زَاحْوِرْ؛ رُوهْزُلْ فِي نكا. رُوهْزُلْ.

رُاحُورُ ١) بدرده لائي رژدر بلند؛ ٢) لدشكدرت له كيف د (إن ١) صحره؛

زاخسوران: ١) هوريكسه له كوردستسان: ٢) تالان وبرو: (زاخسوران باخورانه إلى ١ عشيرتي در كردستان: ٢) غارت و جهاول رُاخُوْرِي: يارچەيەكنى ئە ئاورىشىم زىان دەيكەمە مەجك 🖪 يارجة

رَاحَوْن: ثاخه آهمه ري له كيو دابران كول، كويل، زاخ 🖸 زاغه رَاحُه: رَاحَوْن إليَّا راغه.

رُاحَيْ: قشقه أنه، قەلەباجكە 🗓 ز غىجە

رَاحِيرُ: زَاخِرٌ إِنَّ نَكَا: زَاخِرٌ

زاد: ١) تويشر ٣) دوحلو دان: ٣) مثال بديابور: (زادر ودلَّديان زوره) 🗓 ۱) بوشه؛ ۲) غلّه و نان؛ ۳) تولید بجه,

زاددان، تويشودان 🗓 توشهدان،

رُادوره لهد: كورُو كچ رياديوُ ن ك توليد و تواليد

زادو وهلهنده رادرو، لهدن توليد و توالد.

زاده: قرروند، بنجوى بنيادهم: (مجيب ژاده) 🖸 قررند.

زاده كان فر زوندان في مرزندان.

زار: ١) مشال ٢) دهم، دوف: ٣) دهرساني چانهوهركوژ، ژوهر: ٩) كزو لاوازه ۵) پەرىشسان و سى قەومساد، ۶) دەئسىگى گريان؛ ٧) مۈرەي تهخته تمرد ا ٨) باشگري به واتا؛ جيگه، حارّ ١٩) شيّوهي زمان: (زاري كرمانجي)؛ ١٠) تۈكەبەر: ١١) چيندران (زەرى رزار): ١٢) زرارا ١) كودك؛ ٢) دهنان ٣) سبَّ: ۴) لاغر؛ ٥) د بشان جار؛ ۶) ميد ي گريه؛ ٧) مهمرةً ترد؛ ٨) پسموند بعمعتي جاي؛ ٩) لهجه؛ ١٠) موي زهارهٔ ۱۱) زراعت: ۱۲) زمره، ترس

رُ أُوراً: ١) ناوه بو رُن ٢٠) كانو، رُه ره رُه ٢) نياوي شاريكه له كيور دستان 🔄 ۱) نام زبانه: ۲) کیله؛ ۳) نام شهری در کردستان.

زاراخن: زاربرانه، دمه لْبَيْن 🗓 نگا: زاربرانه.

زارانج: كەن زەرەرقى كېك.

زارانن ژوروژ، زارانج، کمر 🖫 کیك.

زاراو: ۱) دەرمارنى ترارى جاندوركوژ: ۲) مېز، مار، گىلىز؛ ۳) شايومى تاخافتن؛ ۴) دهراوي دهم ال ۱۱ سم آیکي، زهرایه: ۲) شاش، ادراره ٣) لهجه ويزود ٣) شيوه سخن گفتن

رُأُو أُوهِ: ١) شَبُوهِي تاييدتي تاحافتن؛ ٢) دور وي دوم. زاراو 🗓 ١) لهجهُ ويژه: ۲) شيوهٔ بيان

رُارِيهست: ١) دوميهست: ٢) دوميٽن 🗔 ١) دهاڻبند: ٢) دهاندبند. رُأْرِبِينَ: دەم بىن، رار بەست 🔟 دھانەبند.

ن ریننگ ۱۱ زاریش ۲) زاریهست 🕽 ۱) دهانمیند ۲۰ پر رهبید زُارِخُوْش: ١) دەچخۈش، ئاقەرىن بۇ گوتەت؛ ١) دەمر كارېز خۇش 🗓

۱) آفرین او گفتارت؛ ۲) شیرین زیان.

زارخەن؛ خەندەي تال، كەنىن ئە ئاز، خەتيىن 🔃 خند، تلخ، زهرخند. زارخەنە: زارخەن 🗓 خىدە تلخ، رەرخند

واردراوه دم دران دممشر 😈 دهن بق.

ۋار زار: لاسار، بى د گر، گوى مەدەر 🔁 لحو ح زار زارك: دومه لاسكه 🔁 ادا درآوردن

زارشر تيد نەرەستاراتى دھىلى

زَارِقُهُ: ١) دممدلاسكه: ٢) زمان دورينان بو گالته ين كردن إلى ١) اداي کسی را درآوردی: ۲) زبان به تمسخر درآوردن

زارك: دومي ههمسوشت چگم له چانموور: (زاركي مدشك، زاركي ئەشكەرت) 🗔 دھائە

زارگا: بەرگەدە، خىگەي ئۈكەبەر لىروان 🗓 رويشگا، موي زھار زارگوتن: ستران، گوراني، قام، لاوك 🛄 ترانه، آواز.

زارتدرم: رمان لۇس، ھەمتەر 🖾 جوبىزيان. زاروُ: ١) کرمیّک بر خوینی پیس له لهش مژین ده کار دهمیْری، زیرو،

رينو: ٢) زارق مثال إلى (الد: ٢) كو داير بعه. رارؤه ١) هر زوند؛ ٢) منالي جكوّله إنيا ١) قر زند؛ ٢) كودك.

زاروتی: روزگاری منالی، زاروکی ای دوران کودکی زار و زيج: زن و منال، خيزان به گشتي 🗓 حانواده.

زاروك: زاروالي نكا: زايل

رَارِوْكِي: زارِتِي، رِوْزِگارِي مِنالَى 🚰 دوران كودكى

رُ أُرُولُه: رَارُولِ تَكَادُ زَارُو

زاره: ۱) گەسمەكوتار؛ ۲) زارار، كىسەي زورداوى لاي جەرگ: ۲) موي بهرگهده، ز ر 🗔 ۱) گسم سم کو بیده؛ ۲) رهره؛ ۳) موی زهار،

زاره ترهك، بريتي له زرتر سار، توفيو له ترسان آل زهره ترك

زارەچۇن: رارەترەك نى زەرەترى.

زارهزار: دولكي كريان بني برالهوه، زيره زير 🖾 صداي كرية متصل. واروار.

زاره گاه ۱) جبگای زرانی توکهبدر زارگ ۲) گولیکه 💷 ۱) رویشگاه موي زهاره ۲) گل ميمون.

زاره ميش ده سنى، رار بين 🗓 دها ته بند.

رُأْرِهُ وَأَنَّهُ. ثَوْيِهُ لَهُ يَهُرُوْ بَالَ دَارِ كَهُ وَهُ وَمِنِي وَمَقْرِي زُادِهِ كُهُنْ 🛄 كُلُولَةً وه لله يا چوب كه دهانه بند مي شود.

زَارِي: ١) گر بازو شيوهن: ٢) زَرَوْلُه. مَنَالُ 🔁 ١) شيو ر١٠) كودك. بجه. زاريان: شين و شهيوركردن، گرياني تازيدسي 🖬 شيون كردن.

زارین: گریانی بهده نکی بمرزان کریه با صدای بلند.

رُالُ: ١) تُامرازي رُيُ داري موسيقي، سارُ؛ ٢) تعوه 🗓 ١) سار موسيقي؛

زازاد ۱) مدأسه نديكيه لد كوردستان: ۲) شيوه تاخافتيكي تربك به یه هله ری: ۳) نه وه و نه ته وه 🗓 ۱) منطقه ای در کردستان: ۲) یکی از لهجه های کردی: ۱ و دو تبیره.

زازاكى: ئاخامتن ميودى زازايي الاتكلم به شيوه وزازاد

رًا خَ: حَمْتِي خَمْتُ كَيْسَانِ، خَمْتِي دِرِيْرُ بِنْ نَيْرابِي مَمْبِهُسَ، كَيْرُ إِلَا حَطْ فقی ر عمودی در حط کشی.

زاغور راحر اخير إلاتنات رُاغُورِ: خەتكىش، ئامرارى خەتدان 🔁 خطكش.

زَاك: ١) لمتكلم دونكلم قميسي كه مشال كايمي بيّ دوكلمن: ٢) هموول زاف بن زار، گەلىك، رەخف، رياد، ريده نيا بسيار. مرّش رو به زان ژوله، فرجان ۳۱ قیروی منالّ 🗔 ۲) نیم هستهٔ ریدالو که زاف بيايش، راب بۇن 🗓 رىاد سەن بازيجة بجمها است: ٢) آعو زا ٣) جيم بجه. رُ افت: ته سيه رق ادرجه دار، افسر ارتش زاله و زرك: ز ن وررؤق إلى همهمه و حنصال بجدهه. رافیر روزین سر 🔁 بیسبر زاكو زيك: راق ورروس الممهمة و جنجال بجهما. زاف راتایی: زور کهم برندو، 🖸 بسیار کم شدن. زاكة ن. ياساو قانة ن: (تاغايدكي بدراكون بو كس تديده وبرا له رئ زافران: يدري گيابه كه رُونگ زورد يو دورمان و بلاو به كار ديت 🔲 لادا) 🗓 قانون قاطع. زاگه: چیوهچیوی بهچکمهال آ<u>نا</u> چیكجیك جوجه ژافرانی: به ژونگی زانران <u>آن</u>ازعفرانی ریگ : اگ: ١) لمدانك به ك؛ ٢) منال به ن؛ ٣) زوك، هموول دوشر و له زاو: ٢) زافزاف: مرمقره، روّر زياداتا بسيار زياد. شمب، زاخ 🔁 ۱) زادہ؛ ۲) زادں؛ ۳) اغر زہ ۴) زے، زاف كدردش: زياد كردن زيد، كرن في زياد كردن ر گروزژ ۲) رىجىرەچىسايەك لە كوردسىساشىدا، ۲) ئارە بۇ بىللوان 🔝 رُ اَفِ تُعَمِّعُتِي: كَمَ كُردو، رَوْر تَعَمَّانِ 🔁 الذِكَ شَمِنْ ١) سلسله جيان زاگرس؛ ٢) نام مردانه. زاقه ران: ۱) زامران: ۲) ناوی گوندیکه 🔃 ۱) زعفران: ۲) نام دهی زاگروس: زاگروزات انگ: زاگرون زاگور: پدياغ، ترخماخ 🗓 چر بدست كلفت، جماق. زافهراني: زافراني الزعفراني رنگ. زاگه: ١) حَيْگُـهي له دايك بون؛ ٢) لفقايك بود؛ ٣) بيچـوي ديود؛ زافهی: فرمیه، زبادی، زیدهیی ای بسیاری، زیاده. ۴) گیمه یه کی متالاته: ۵) مندالسان 🗔 ۱) زادگاه: ۲) از مادر زاییده رَأْفِي: زافهي في بسياري، زياده. است؛ ٣) بجه آورده است؛ ۴) یکی از بازیهای بچهها؛ ۵) زهدان، زافيِّر: رافتي ززّري ريدهتر 🗓 بيشتر. رَالْ: ١) سەركىدرتىو بەسىدر مەيەستىدا يان بە سەر دوۋىندا؛ ٢) ريل: رُاف: ١) تەستىر دېدكى گەر پدديه: ٢) زور، قرد 🗔 ١) ستاره عطارد: ٢) (زیل و زال)؛ ۳) ناره بل بیاران 🖫 ۱) چیره؛ ۲) آشغال؛ ۳) سم رُ اُقَادُ ١) مَرْدي كيرِ بان خوشك: ٢) تازمبُرد 🖸 ١) شوهــر دختر با ژاڵ بو ڻ. سمرکدوتي پدسمر کاري سدختا 🔁 چيره شدن. خراهر: ۲) داماد، رًا أَلَم: دەست دريُّوكەر بۇ ماقى رەواي خەلك 🔁 ستمگر، ظالم. رْ اقابەندى: ئەر شودى لە مالى باوكى بۇڭدا دەژى 🗓 داماد سرحانە. زاقاني: شەرى جۇنى زارا بۇلاي بۇك 🖸 شپ زفاف. رُ الْمَايِمَتِي. زائميَّةِي 🔁 ظَلَمَ، زالمكي: تارووا كاري 🖸 ظلم. زاقدان؛ منالدان 🔁 زهدان، رحي. والمهتي: والمابه في إفاظلم رَاقْر: ۱) زات، ویْران؛ ۲) زاره، کیسهی زرار 🔄 ۱) بارا؛ ۲) زهره، رّالمهي: رالّم إني ظالم رُاهُواتَانِي. راهراتايي، زياده له كهمي دان في نكا: زاهر تايي. زالميني: رالديدي 🗖 طله. راڤزاڤ: رُور ريد، مرمقرم 🔄 بسيار رياد زالنه بيورىدى له رنجير فارتجير باي يند زاف ني مهتد: زوري نعما، له كعمايه ني دان اندك شدن، زالق کیسهی روردان زاره فی رهره. زاف وزيج: زاروريج 🔁 نكا. زاروزيج زالو: زارق كرمير خوين مز 🗓 زالو. زات وزيع: زاروريج 🗔 نگ: زاروريم زاله: رار وات] رالو زاقدى: زانى، رەسنى، مرەيى 🖾 زيادى. رَ اللَّهِ ١) دادو هاوار له دوست كوسي، كلهو داد: (همو كوس له دوستي ا زاڤي: زافي، زوجعي، فرويي 🖫 زيادي. بدر الَّه یه): ۲) کیسهی زمردان رازه، رزاو 💽 ۱) داد ر گفه: ۲) زهره. زاقیره ژنی زازی به گامی میردن زن هوشنود از جماع شوهر زالي: زار و، زور و، زانو ، زالي 🖺 زالو . زاق: ١) قەلەردىنە؛ ٢) دەنگى قەلەر، شە؛ ٣) دەربەربو؛ ٢) كەرە، شىشى زالي: ١) داست رويشتن، سهركمه وتوري، ٢) زاروال ١) چير كي؛ كالِّ: ٥) دونكي تيزي مندال: ٤) توقين له ترسان 💽 ١) غراب، راح ۲) صدای غراب ۳) برجسته: ۴) یی روشن: ۵) جیغ بچسه رَام؛ ١) برين، رُيِّش؛ ٢) سالُم بو؛ ٣) له دايك برم 🗔 ١) زخم؛ ٣) بچه ۶) زهر وترك شدن. زاق وزروُق: چەقەر ھەراي سالار 🗓 ھىھمە و جىجال يچەھە. آوريم؛ ٣) از مادر رادم. زاما: راقاق داماد، زاق و زو ق: ر برورروس الممهمة و حنجال بچهد رُأْمَارِهِ ١) بريندار؛ ٢) مندالدان 🔄 ١) زخمي؛ ٢) زمد ن زاق و زیق: زاق وزرژی 🖾 همهمه و جنجال بجمعا.

زاف، ١) دەنكى تېزى مئال، زىق؛ ٣) دەنكى كربانى سال 🖳 ١) جېغ

کشیدن بجه؛ ۲) صدای گر پهٔ بجه.

وُلِمَارِ كَهُ فَتِنَ: مِنْدَالْدَانَ وَمِرْكُمُوانِ إِنَّا زَهْدَانُ أَزْ جَايَ فَرَ رَفِينَ.

زامايي: زاوايه تي الحامادي.

رُ انْقُولُهُ ﴿ رَاتُفِيهِ إِنَّا تُلْسُكُ، رائقى: بويبەكى، كەرستەي لكاندن 🗔 چىسب ز انْك: زواته حكيانّه، تهينگه إنازيان كوچك، ز ئكن جي كنيوندوي زانايان 🖫 سجم دانشسندان. ز انگه: جيگاي مناليو ن 🗓 زايشگاه. زائو: ئائيشكه في خم شده لوله بخاري، زانويي ز تو تەزنۇ، رزانى 🗓 ز نو، ز انه خون سه ک یان سالاتیك که زیان به هاوسایان ده گهیمنی 🗓 سگ با دام زیان رسان، زانه قان: بسیال مکار زان 🗓 کارسد. رُانْهُ وَهِ: ١) تَاوِدُهُ رَجِّرِ نَ لَهُ وَشَكَانِي. (يُعْتَدُونِهُ كَعْمَانُ رُاوِيْتُهُ وَهِ)؛ ٢) تَاوَ لَه کوئے ، کا بے مدلّقو لُیندورہ (گریّر ، کا بے دوریندورہ) 🔃 🗅 تر اوش آب از خشكي؛ ٢) جوشيدن چشمهٔ زينده. ۇلىمېش دى زايىن، ئاگەدار بۇن 🗓 آگەمى ياس رانی: ۱) تابیشکه ۲) تی گهیشت؛ ۳) زرانی، تاویل ۴) تارام، هیسن ۵۰) تواشب ك، ؛ ٤) ناشل، تابيّت؛ ٧) دوزاني؛ ٨) زائيوته 🔁 ١) خم شاهً لهام ٢) قهميد؛ ٣) رانسو؛ ٤) آرم؛ ٥) نگاه كن؛ ۶) تعي شود؛ ٧) مے دانے ۸) دانسه ای والبيار. داما، رامان عالم زابیاری راستا اعلم راسايش: بهرايين، تاگند ريزُن 🔝 آگمي ياشن زائيم: ١) تن كديشتم. ٢) تدرنوم 🖸 ١) مهميدم، دانستم: ٢) زابو يم. زانين گه: بهشيكي تابيه تي له رانسنگه 🖳 كالج. زاود ۱) میویتمی که بهچنگمی بود؛ ۲) لهدایت برگ 🗓 ۱) وایسده ٧) متركد شدد. زاوا: رقا 🖾 داماد ز ارابەندى: زاۋىدندى 🗓 نگا: راقابەندى. (اور: ١) تاقمت، زاقر، رراي ويسران: ٢) منال، بيجمو 🗓 ١) بارا، زهره: زاو ران: ميوينه له دومي منال بون دو زويستان 🔁 ر در حال زايمان، زُاورچون: ١) رارهچون؛ ٢) بيُجرمردن 🖸 ١) زهرهترك شنن: ٢) بچه رُأُورُ وَ بِيُجِو بِعَدِنِهَا هَيْنَانِي زَوِّرِ 🗓 مُوالَيْدُ زَيَادُ زاوزؤه زورراتا موليد زياد زاوزوه: زاوزوات مواليد زياد. زاوزي: راوروق مراليد زياد. زارق: جيره 🖸 حيره زاوله: زارۇ، زارۇك 🔁 كودك, يىچە. ز اوما: معرو بعرخ و بزرو كاريله ي تيكه لا وإنها بره و بزغاله همراه مادران. ز ارماك: زارمان بگا: رازما،

: أو ه: ١) تُه سِنِدٌ و به كه: ٢) منا أن يوه؛ ٢) له دا ياي يوه [1] ١) تيره عطارد؛

زامت: جِلْكي برين، كيِّم، هموا في ريم، جِرك زخم. زامدار بريندارات زمس زامروت: بەردىكى كەسكى بەترخەق زەرد. رُ امرُونِي، يمرونگي زامرُون 🗖 زمردي. رُ امروتين: كەسك ودك رەنگى رامرُون [ت]رمردى. راهـرُوس كنانه كي بران خراشه و بوا بيني دوكه به كاي دوسوتيس إتيا گیاهی است که مصرف بخور دارد. گیادمر. رامق: چەسى، كەرسندى لكاندن ني جىسى، زامق كەردە. جەسىيىران ئكېندرياك نى جسيانىدە شدە. ر مقى لكين ييوه توسين 🗓 چسپئاك. رُ من: دوسته بهر إنا صامي، كفيل. رُاهِهُ تَهُ ١) رَامِتُ: ٣) يِبِج، كَمَر هَمَدك: ٣) تُمَرِكِي كُرَانَ، رَوَجِمَهُ تَهُ ۴) دەرەي ئەربىن 🗓 ۱) جارك زخم؛ ۲) اندك؛ ۲) مشقّت؛ ۴) رئىم ران ۱) مسأل هسدن، بمحوديتن؛ ۲) لعدايك يون ۳) باشگري يعوزتا نا گادار: (بيدونكي زورزان بن سياسمت زاند)؛ ۴) زورور: (تهم سهگه وَأَنْهُ خَرِوْيِهِ)؛ ٥) روان 🗓 ١) رايش؛ ٢) زادن ار مادر؛ ٣) يستوند بهمعتی د تنده؛ ۴) زیان؛ ۵) زیان، زانا، ۱) دان، شتاران: ۲) ناگادار 🖾 ۱) دایا: ۲) آگاه. زاناف: له بیچم در تموار وه کو په کتر 🗓 شبیه وَاسْامِ. ١) تِنْ كَهِ يَشْتُمِ: ٢) خَهِ يَسْمِرَ وَمِرْكُونَ، رَائِيمٍ: ٣) تَأْكُادَارِمِ 🛄 ١) فهميدم؛ ٢) خبر ياهتم؛ ٣) دانا هستم. رائالدن: تےگەياندن 🛅 مهمانيس ژاناهی؛ دانایی، ناگادىرى 🗓 د نایی. رانىش . راست، ئاگاد رى، لى زانين 🔁 دائش والنبوح رؤر زائا، قريمز ن 🗓 علامه. زانايوخي: فروراني، مهعلاسي. بو زن دولين إن دانشمندي. زانايەنە: زاياھى[ئ<u>ى</u>]دانش. زائايى: زانامى 🗓 دائايى. رَأَتُك: مِنَالٌ هَيْدَان، زَارِزٌ بِمِيَابِوُ نِ 🗓 زَائِيدِن. رَ أَنْدُوْرٍ؛ تُمشكُمُ رَبِّي سِمَعُوْلُ حَالِمُ إِنَّ بِمَجِالٌ طَبِيعِي. رَانْتُوكُونُايِش: لاللهِ بِهِ مَا مِورِ 🚉 الكنَّ رُأْنُس: رَابَاهِي, رَابِي اللهِ دابايي, علم. رَأْنَسَتْ: ١) زانايي، عيلم؛ ٢) تِيْ گَمِيشت 🗓 ١) علم؛ ٢) فهميد رَائستان: نَيْرَ گَدَى بِدِر رَائِ آمر زشگا، عالى رانستگ: جبگهی حوالندنی بعرزان دانشگاه. زانستگه: زانستگان دانشگاه ۋائستم: ئېگەيشتم 🗓 داسىم رُأْنَستَى: ١) زَانَايِي: ٢) تِيْكُەبشتى 🔄 ١) علىي: ٢) قهميدى، زائق. جەسىيە زامق 🖳 چسب رُائُق كەردش: رامق كەردە 🖸 چىسوانىدە شدە.

زايقله: زەنگەتە، تىسىكاتا ئىسك.

رُینچی: کاسی که زبل فری ده دا آی آشمائی.
زیلران: چیگهی لیرشنن بان تی رشتنی زبل آشفاندانی،
زیلریژ: زینچی آساسمالی
زیلگه: چیگهی ربل نی رژس آزبالددان.
زیر: سوکه له ناوی زییر، ناوی پیاوانه ای مخفف زییر، اسم مردانه.
زید: سوکه له ناوی زیید، ناوی ژنانه ای مخفف زییر، اسم مردانه.
ژید: بوکه له ناوی زیید، ناوی ژنانه ای مخفف رییده، اسم رئائه.

ريي د استي و پر ويوشي كه له مال وهدور دوندري، ربل آآ آشغال. زيي ، نزه آل مالامال

ز پڑك: زيبكه 🗓 جوشپوست.

ز پرگه: کوانی رور رردیله لهسه پیست، زیبکه ن جوش پوست. زیك: زیر که آن جوش بوست.

ز په رّ: له سهر په رّ، لاى پيش يان دوايي رُيْزُ قي اول به اخر صف. زت: ۱) راست، پي خواري و لاري. رُدن، ۲) ياوخرش، له پيش له کار و کايد : ۳) د(؛ ۴) گهمده که به ورده په در نه کري: ۵) رؤت و قوُت [۱] ۱)

راسب برخاسه: ۲) بالادست: ۳) خدد ۴) نوعی بازی با شره ۵)

لخت و عریان. زت گهردش: روًتی کردو همرجی بو ی بردی آل همرچه داشت برد

زته: داخستني دەرگار يەنجەردو... 🗓 يستن در و ينجره و .

رتمي: داخر او. پاستر او 🖳 بسته، معابل باز

زج: دڑاتے ضد.

رچ: جانموہ ریکه به ٹاژه آلموہ دہ ٹوسٹی رہ نگی سؤرہ، قورنو 🖸 جانو ری که به دام میں حسید

رح. رهلم، قوم، رهمل 🗖 شن و ماسه.

رخت مفيره 🖸 سيحو تك

زحدان: حبّگاري فوّمي فره 🖸 سنردر

زخره: معاقبي سال، راحبره النازوقه الي آدوقه.

زخور: چەن رردكە بەرد 🖸 سىگر يرە

(Jac 6: 04 - 0) 0-6 (3-4)

ڙهڻي: هڏي توانا، تاندت 🖬 تو ن.

رُرِدْ ۱) دری بچسوك، رل، گهپ: ۲) گوشاد، همراو: ۳) ماعه سل، به ده ل:

(رُرِدایاك، رِرْبرا)؛ ۴) داری بهر که بهر نه هیدی: ۵) وشك، بریمک
۶) خوه لکیشانی به دروّ: (نه و قسامه رُرِن)؛ ۷) ده گی که را ۸) تر؛ ۱)

لاسارات ۱) گنده، بررگ جشه: ۳) قراح: ۳) بدل؛ ۴) درخت بار
بیاورد، ۵) خشت؛ ۶) لاف بیهوده؛ ۷) عرعر الاغ؛ ۸) باد مقمد،

زرنانی: ۱) زرسام، رزیبرای باوك: ۲) برای بدوه سره: ۳) شیت ایا ۱) باعد یی: ۲) برادر بدرجرانده ۳) دیواند.

ڙ رار: خوسان زيان، زيرون رورود 🗓 زيان.

ر راري: ١) توبچه، دوگمه. تو بيه ۲) هو ريكي كورده له كوردستان 🕒

۱) دگمه؛ ۲) عشیره ای کرد در کردستان.

زرازز: گورانی گوتمی کهر 🛅 عرعر، زراف: باریك 🗓 باریك ۲) بچه آورده: ۲) منولد شده استه.

رُ اوباره: ١) زاروٌ، زاروُلُه: ٢) زافر 🗔 ١) بجه: ٢) بدرا، شهامت.

رُاوِیته: ۱) بای ساردی زُوژولات؛ ۲) ماوی دُوللك رگومدیكد 🗔 ۱) باد

سرد شرقی؛ ۲) نام دره و دهی است

زاويْر: رُمحه ت بوني ژن له گان، زافيْر 🗔 نگا. زافيْر.

زاهير بمرجان ديان الشكرافي فاهر.

زای: ۱) زخ، شهب؛ ۲) مشبومال ۳ منالت بو؛ ۴) له دایك بوی 🗔 ۱

زایا: ۱) تو ردمه، ردجه، بهرو، ۲) ژنتی که زور زگرورا ده کات آل ۱) نگا موردمه: ۲) رسی که زیاد سی راید

زایاندن: یاری کردنی دایای له زان دان کست کردن سادر در زاییدن.

زای باتی زای: نموهی برای بارك، معودی مام ال سوه عمو

زای برازازای؛ تسوءی بر 🔟 سوءٔ برادر

زاي خالي زاي: خالو زارا، تهوهي براي دايك 🖸 نوه دايي.

رَايِش: زَانِ، بِيْجِر هِيْنَانِ 🗓 زَانِيدَنِ

زاي عهمزاي. نموري خوشكي بارك 🗓 نوه عمه.

رُأيف الأوار كمنهفت، كر، لمراكي لاغر مردني،

رامله ددنگی شیوه ن و گریان 🖸 صدی گریه و خیون.

رايس. ١) بيچوهبنان: ٢) لهدايك بون 🔯 ١) بچه آوردن: ٢) متوند شدن.

زایسگه: زنگه نهر شوینهی سالی تیدا دیته دنیا 🗓 زادگاه

زای وارزای سودی خوشای خوشکه رازا 🗓 بوهٔ حواهر.

زانه ۱) پیزد، بول ۲) میائی بوه ۳۰ له دایک بوه ۴۰) له کار کهرتو: ۵) بریّتی له مردر: (پیاویکی له دهستی ژایه بوه): ۶۰) گوم، ورن، وندا: ۷) وه چه، تو رهمه آل ۱) جنین: ۲) بچه اورده؛ ۳) ستولّد شده: ۴) از کار افتاده: ۵) کندیه از مرده، ضبع، تلف: ۶۶ گم، تابید ۲۰) نگا: تورهمه. زایه له: ۲) رایله: ۳) ده یک د نموه آل ۱) نگا: زایله: ۳) انعکاس صدا. زایه له: ژبی زان، بو تازه لی ده کار دینن آل رائید، مورد حیوان استمال می شود.

راي يا يك زاي: نموهي خوشكي د يك 🗓 نوه حاله.

ریی دارای ک را

ربینی رہی که زور زگ وزا دہ کا ایک زئی که زیاد می زاید.

ر بین: زان، راین 🗓 زائیدن.

رُهاره؛ ٹاریکاری کومهلُ له کاردا، همره وهرُ آن کار تعاونی گر وهی. رُهان؛ ۱) پدگرشی سورو پائی بروز له ناو دهمدا ۲۰ جوری تاحافتنی

حدلت 🗓 ۱) زبان درون دهان؛ ۲) زبان مکالمه، لفت.

ژبې: درشت له دوست، دژي نه رم ولوس، زو را حشن، ريو.

ز بران: کیلگدی به کلو و بهرده لان این رمین ریر و سنگلاخی. (بر وز ۱) در شته ی ساوار و گه نمه کوت و ۲) درشته ی له هیله گ دراو. که یه ك

🗓 ۱) داندهای درشت پلغور و گندم کو پیده: ۲) نخانه.

زَبْلُ: ١) شتى گەسلەدرارى مالُ: ٢) بەينوپال 💷 ١) آشعال: ٢) قصلة

وام

زرافك: رران كيسهى زدرداوا كيسه زهره.

زُرافیک، زؤرباریک 🗓 بسیار درک.

ڙ راقي: گزينگي ههتان هموه آ شهوقي خوّر کاتي بهياني 🖳 اوڻين تابش فتاب صبح

رُرَانَ. ۱) به خُراپ ده رچون (تاوزران، ناوی زراوه): ۲) بلار بونی سهیّتی: ۳) حدر پهرین: ۴) تازه لك ده ركسردنی دار (۱) بد بر سر رسانها افتادن: ۲) قاش شدن راز: ۳) پریدن خواب: ۴) تازه جوانه دادن درحت

زرانسدن: ۱) دركانسدسي مهينسي؛ ۲) خدو پدراندن الله ا افشاكسردن: ۲) افشاكسردن: ۲) حواب يرانسن.

زراًله رہ: دمگ دانمومی ویک کموتنی کائرا 🗷 صدای بھم خوردن ملزّات

زراني: زايو، نهزنو 🖬 زاس

زرأو: ۱) رازه، کیسمه ی ژورداو؛ ۲) زاقسر، توانای بهرانیه ری، ویران 🗔 ۱) رهره: ۲) بارا، شجاعت.

زراً (۱) ناوی یه حسر ب زویشت که ۲) خموی پهریو، ۳) تازه للنجه رکردگ آی ۱) نام بد در رفته: ۲) خواب پریده ۳۰ تازه جوانه داده

رُ رأو بردن؛ ترساندن إنا زهر ، ترك كردن،

ز راوبردو: بريتي له زور ترساون زهره ترك شده.

زراوتوقین زاردچور 🛅 رمرمترك شدن

زراوچون، زراوترهين. رارمچون 🖸 رهر، ترك شدن.

زراونهمان ار وتؤقيل، زروچول 🛃 زهره ترك شدن.

زرایش ۱۰) روزورور کردن: ۲) رونبازوساو چه قسه و کورزه 💷 ۱) عُرعَر کردن ۳) شاوع کردن.

زُرِايەنە: زِرَايش 🗓 نگا: زِرَايش.

رزائه مه: دار تس اتها بيم: دارا

ررب رير⊡رير

رر باب بار، بياره، شوى دانك 🖸 تاپدرى.

رز ان دربران 🛄 نگار زير ن.

زر باو بيد. باوه بياره 🗓 ما مدري

زر دوك: رياب، ياورس ، أقا ياسرى

رُوْبِوا: برا ههر له باوك يان ههر له دايك 🔁 برادر ناتني.

Good of Ni Coloring at the Distance of the Wilder

ڙرپ: ١) قديد زولام: ٢) زير 🗓 ١) گنده ٢) خشن.

زر بك: رمك إنا حوش بوست

ژرپئاگ اروپنگ. خواری پنگهرور بلسده بی و ناسخواری 🛅 گیاه بدل انوله

رَ رَتْ: ١) تماشای بنی چاولیکدان؛ ٢) تعرّدی گوشتن 🖾 ١) لگاه حیره؛ ۲) نندهو ر.

زرّت: ۱) رل، گەپ، زەلام: ۲) خوده آکیشانی بەدرو: ۳) تردان به دهم؛ ۴) هەرەشە، گەف ق ۱) گنده: ۲) لاف: ۲) شهشکی: ۴) تهدید. ژرّتدان: ۱) خوده آکیشان به دروً؛ ۲) قسمی بی تام کردن ق ۱) تکپر کردن به دروغ ۲) سخن بی مره گه ب

زرتسك: ١) زولامي بن تاروز: ٢) خرهـ لكيش: ٢) كوني قون ال

لندهور؟ ٢) متكبر؟ ٣) سوراخ مقعد، پيري

ژرتلی؛ شدشه، نهوی شدش قامکی هدید 🖸 کسی که شش انگشت در مله دست دارد.

زرتو: تەرەى خوسال تى تىرمىد بدقوارە رزىزك. خۇھەلكىش تىلاھزى زرتۇل، تېتۇل، برگوراتى لتەككىمى.

وربه ررب 🖸 نگا رزت

ر رته بؤز: ١) پيرى تەزەي خوينتال: ٢) كەلحۇ، رەلامى تاقۇلا 🗐 ١) بېر كند، بدغوارە: ٢) لندھور.

ژرتهزرت: نماشای خیراخیراو بی چاوتر وکاندن 🗈 خیرهخیره نگاه کردن.

ژر ته زرت: ره رامی که سنّی که قسمی زرر بیتام ده کا آی جواب خودستای ژاژخا.

ز رتهزولام: راحورت 🖾 لندهور.

زراته ك: خُوْهه لُكِيْشي بي تام 🔝 خودستاي دروعياف.

ژرتی: خویزی و بیکاره 🗓 هر زه و هیچکاره

زَرْجَانِ: ١) بهدروْحوْهه لكيش: ٢) جنيو فروْش 🔄 ١) لافرن؛ ٢) فحّاش.

ڙرحك: گيانه که 💟 گياهي است.

ژرچ: ۱) جیقندی مدل؛ ۲) چدکدردی تازه ده رهانگ 🗓 ۱) چلغوز: ۲) جواند تاره

زْرْچايش؛ نەرانىن، گورْرەرھەر كردن 🖳 داد زدن.

رَرُچايەتە رُچايش 🗓 نگا رُچايش.

ر رچك: حرُّنه, لوشكه, لهتمى كمرتي جمتك.

زرْچونه: بن رح، معيزان بي اررش.

ژ رخ: زری، کراسی ثاستی شعرکمران قروه. ررخوْسسی: زرخهسو، زردایکی هاوسهر ق مامادری همسر.

زر خوشك: خوشكى همر له باب يان همر لمدايك 🗓 خواهر ناتني.

ررخومه: حوشتي همر لهباپ ياڻ همر لهدايت 🖪 حواهر نادني. ڙرخوه ۾: رُرخوشك 🖸 خواهر ٿاتني.

رُرُخُوْيِنِك؛ رُرْحُوشك 🗓 خُواهِر تاتني

زرحه زواره زربايي ژن بان ميرد 🖸 بدرخواندهٔ همسر.

زُرِخُهُ سُو. زَرِدایکی بوث یان زَرْدایکی میرد 🔁 نامادری ژور یا شوهر.

ررداك: باروزن ن بامادري.

رُرُد ایك: ررداك الى مامادرى. زرده لو. نير يندى مروشى شيت و دويه نگ الى مرد ديوانه خول.

ررده لوي: ميويتهي شيت و دهيه بگ اي رن ديوانه حوال

ررده لي: رده لو 🖬 نگا رده لو

زرروك: هەقىمەن ئەزان، ئەقام 🖳 اخىنى، كىم قىھىم

زُورَا زِينَ زُوْيرٍ، فَعَلِّس 🔁 عصباس.

زر زره دونگی گریانی زیر و بهقاوات صدای گریهٔ ناهنجار. زر زره: خرخاشه، خشخشه آل خشخشه اسباب بازی.

زُرْ رُونِ ، بِي تَابِرُنُ بِيْ شَادِمِ اللَّهِ بِي حَيا

ز ر زی: تُرْزُون 🗓 عصیاتِت.

ز رفستق: بادامهزومینه 🖬 بادام رمیسی.

زر قتك: جانه ودريكي جكو لهي جروداره بيوه دهدا، زهرگه ته، زهرده راله 🗓 زليوار زود خرد، موسه،

ر نتکی: را متك ات بگا: را متك.

ررقنی رونتك في مكا. رونس

روك ١) به هوش, چوسب، چالاك ٢) باسؤكه 🔁 ١) چالات ٢) طاس

زرّك: حدثجور، خرجه، كندوردي كال، فعره حرجه في حريره بارسيده. ر رگان: ماوی هو زیکی کو رده 🗔 مام طایعه ای ر گردها

رْرْكتك: ١) زَرْنتك؛ ٢) بالداريكي زوردي جِكْرِله به نه ناري دوكا 🔄 ۱ مگ زودتك ۲) بر نده ای زرد که به قناری شبیه است.

وركيج: كيمي مير ديو باووزن بان كجي زن بر باره بياره الدختر خوانده،

زرگو: گیای گیره کرار، گزره 🔁 گیاه کو بیده، پرس،

زرگور: کوری ژن بو زرباب بان کوری بیار بو زرداك 🔁 پسرخوانده. ئاسرى.

زركوزينگ: وريار جالاك جرست رمهز برند 🖸 جست و جالاك. زر كه: خرجه 🖸 خريزه كال.

زركه تال. گوزالك، كالدكه مارانه 🗖 هندوا به ابوجهل.

ز رگەتى: زرينگانەرە. دەنگى كەرتنى كانزا 🔝 صداى اقتادن جىسم

زرکهج: کچ حدی، رزکج آن انگا: رزکج.

زركيتك: ١) ررتنك: ٢) رركتك 🗓 نگا: ١) رزتنك: ٢) زركنك.

رْزِگُوپِنْ؛ ١) داريكه له گوپْز دوكار بهر ناهيّنيّ؛ ٢) گونديكه له كوردستان 🖺 ۱) درځتي گردوسان بي تجر: ۲) نام روستايي در کردستان.

زرگویزه له: گوندیکی کورده به عسی ویرانیان کرد 🗓 بام روستایی در

ر رگ دروك ۱) گەرگەرك: ۲) ناوى كوندېكە بە كوردىسان 🔁 ١، كياه گزنه ۲ م تام روستایی در کردستان.

زرگیزهر: گیامه کی دوشنه سه که ی به گیرهر ده کا 🖬 گیاهی است شیمه

زر گیونوك. كنامه كه حامهودر بيخوا يئي دهمري ن كياه شوكران.

زرم: دەنگى كەرتنى شتى ئەربرو گراں 🔝 صداى 🛘 متادن جسم سنگين

زرماك؛ زرداك، بارەزن، زردايك 🔁 مامادرى.

زرمام: بر واندبو: زرتاب 🖸 نگا. زرتاب.

زرم و کوت: زرمی زور 🗓 تراپ و بر رب.

زرمه: زرم 🗓 نگا: زرم.

زرهمه زليّ: هدلّبه زين و مل ده بعريه ك نان بو كالُّته في كلاويزشدن و ياپكريي بەقصد شوحى.

زرمەزلىتانى: زرمەزلى 🗓 نگا. زرمەزىي.

ۇرمەزلىتە: زرمەزلىڭ يگا: زرمەزلى.

زرنا: تامراریکی موسیقایه فوی بیدا ده کری، زورتا فی سرنا.

زُرِّنَاي: لەخەر زايەزىن 🗓 بر يىن 🤅 حو ب

ورنسگ، ۱) رزك، وريا، وشيار، مهزيارات ٢) دونگي مسرو زيرو ريوا ۳) رُونی تاواوه، رُونی زینگ 🗓 ۱) زرنگ: ۲) صدای مس ر طلا و نمره: ۳) روغن تعيدت

ڙ و نگاڻ: ١) دونگ داندوهي مسرو زيز و زيو، ٣) بريٽي له بي تهدريون 🔝 ۱) صدا دادن مس وطلا و تقریر درنگ: ۲) کتابه از بی احتر م شدن.

ز رنگ ته وه؛ ۱) دونگ داندودي سي ريز و ريو؛ ۲) درونگ يور ن که يو شهر دوگر تريّ: (شهر ز رنگيهوه با ينوين)؛ ٣) دونگ له گوي هاتن: (کی لیے ڈونگایدوہ)، ۴) متدر ہو بعوہ: ۵) دو جار لہ کل دا سور ہو بہو الله ۱ صدا دادن علمزات؛ ۲) دربکی ویژهٔ شسب؛ ۳) رنگ ردن گوش٠

٤) تيم څشك شده تر؛ ٥) دوياره در كوره سرخ شدڻ سمال.

ر و نگه و دونگی ویك كدونتي كام الهاصداي بعظم خوردن فعرات، درنگ. ز رنگوهور: زرنگهی رور 🗓 درنگ درنگ.

ز و نگهز و نگ: زونگهی زور اندرنگ درنگ.

رُ و نگر، جالاكي، معزبوُتي، جوستي 🗓 ررنگي.

ز و تگین: زرنگه انهاش ان صدای درنگ دادن.

زرنه: رومگ ليدان ارتك اخيار ردن.

روْمه قال: رووْماۋەن، زورْمالىق دەر 🔁 توارندۇ سُرىد

زرانه قواته: به جكه جيشكه ي توك الى نه هاتو 🗓 جوجه گنحشك ير

رُ رِورُ ١) زَبِرُ؛ ٢) گِیادکی گدلاباریکہ 🗓 ١) ریز، حشی: ٢) گیاهی

ژروپيي: کولېرهي تهنکي لهرزندا هه لقرچان تارساچي 🗓 نوعي نان روغتي.

زُ رُوُق: ١) ترس و له لاته دمريه ريني تيجير: ٢) 💎 مه ي كه ني ساوا 🗓 ۱) ترس و رمیدن تخجیره ۲) صدای حددً بج

ر رولتان: ١) بازره بون: ٢) تريقهي يكدنيسي مندالي ساوا 🔄 ١) منوري شدن تخجير از ترس: ٢) هرهو خندهٔ نو زاد.

رٌ ووگاته وه؛ تر يقامه وهي منالّي ساوا 🖸 هر هر خنديدن تو زاد ڙ رڙقار: بازرهبوگ تي نخجير از ترس متواري شده.

ز روگه: ١) جروگه. ده نگی مهلی پیورك: ٢) جیكی مشك 🗓 ١) صدای

گنجشكان؛ ٢) ماز موز موش. ز روكه ز روك: جروكه جروك الصداي كنجسكان.

زروه: ١) ربره: ٢) گيايه كه 🗔 ١) زبر است؛ ٢) گياهي است.

زروى: زروى اليجولك

ڙ رويءَ: ته سيڙن 🔁 جريك لياسشريي، اشتان.

ز رڑیی: زرین 🖫 جریك.

رُ ره: سهركه راي له تاسن هونراو كه يو شهرٌ ده يمر ده كرا المارره

ژوه: ١) دهنگي راتله کاني زنجير: ٢) گؤراني گوسي کهر: ٣) ر. بهده ل ١) جونگ؛ ٢) عرعر الاغ؛ ٣) بدل.

زریشك: زریسك 🗐 زرشك زریك: هاو ري ميرو باريك 🖪 جيغ. زريكان: زيكان جيغر ز ریکاندن: ۱) به ده نگی نیژو باریك هاوار كردن، میژاندن: ۲) مجورك یی داهاسی تهتدام 🗔 ۱) جیم کشیدن۰ ۲۰ نیرکسیدن اندام زریکه: ۱) زریاله ۲) مجرزگ 🖸 ۱) حیم؛ ۲) برکشیدن اندام زريهزر وك: جوري جوله كهي دونست ن كتجشك سابي است. زرین: زران 🗓 نگاه رزان ر ربنجك: رورداري دومي برين ن ردايه دهانه رخم. زربنچكاو ررينجك إلى ررداية دهامة رخم زرینگ: ریگاتی کا ریگ ز ر بنگان: زرنگان اترانگا: زرنگان زرینگانمود: زرنگانمود 🗓 یکا: زرنگایمود زرینگه: رزنگه اتا نگاه زرنگه. ز و بنگین ^د زرینگان اتا صدای بر خورد هوجسم فازی. زریوار، زریبارات نگه ریبان رُ رِيُّواْن: كه سيرُ له سهر دوريا كار دوكا 🔁 كارگر در دريا. زريوه: ١) تر رکهي تهستيره: (تهستيره زريوه زريوبانه): ٢) جريوهي جريله كه إلى ١ سوسو ردن ستاره: ٢) جيك جيك گبجشكان. ز رپوهز رپوه رزیومی پهك لهدري پهك 🍙 «زریوه»ي بیايي. زريه: دسيا 🗖 دريا رسان سے مانگهی باشیمی سال، کڑی سهرماوسو له 🖾 رمستور زستان، رسان 🗓 رمستان. ۇستانە: شتى كە تايبەتى زستانە 🗓 زىستاس. رْستانه زَيْ: بمرحيْ كه لهزستاندا له دايك برُّ بنّ 🗓 برهٌ متولد در زمستان. رُسِعانه وأرد جيّ زياني كوّجه ر له رُستاندا، گهرمه سيّر 🗓 قشلاق. أرستانه المانه المانها واستاني وستأتى وساء إتارسياني

زغال: رهزی رهرو حداو ره وی ایرغال زغال زغال زغالدان، رهزی دان ای شیو، رعالدان. زغالدان زمالدان ای شیو، رعالدان رغالدان زغالدان ای شیو، رعالدان رغالدان به رده رویکه ای سنگر بره زفت: جوری نیلی کانز که بو دهرمان ده شی آنوعی میرمعدنی. و فتک: ریهکهی عاره وی که له روی تاره لاوان پهیدا ده یی ای جوش غرور غرور

رُشت ۱٫ دیدسد ۲٫ باحدر 🗓 ۱) و ۲٫ رشت

باقیمانده در سفره زفقیْل: سمردهرانهی مال نے سُر دَر خانه. زفار: بزگور، تیترل نے پارہ نواری از قماش. زفار زفار: شرّو وز، لهتو پهت نے لئوبار.

زفسر: ورده و برده ی بهرژیسوی ورکسه نان و گرار قرریرهٔ نان و غذای

زر دباویشك: باریشكی زل وزور تحمیازه متو لی و طولانی.

زر دبلیل، مهلیكی بوری پچوگه ندنگی وهك بلیده ی پرندهای است
کوچك حوش آوار.
زر ده تگه: زرسك ت نكا: زرینگ.
زره قی: زرون، تریقهی ساوای صدای خدش بچه
زره قی: زرون، تریقهی ساوای صدای حدث بچه
زره قی: ناتهی سعر چاوی یه کسم و مالات که له بر وسکهوه توشیان دید.
ای لکه چشم حیوابات از اثر برق.
زره گه: ۱) همه محدق ۲) شهر قبروش ۳) وشكار، کهم کردن: (گرهایی چیده کی زره کان) ی ا احمن ۲) ستیره جو: ۳) خشك شدن.
زره کاده و ویشی: ناینه بدك له مهنگوران اطابقه ای از بیل منگور.
زره کهو: بالدریکه بورو به کهو پچوکتر ای پرندهٔ کیك سان حلال

زره کهو: بالد ریکه بؤرو به کهو پچوکتر نی پرندهٔ کیكسان حلال گوشت. زره هار: ماری زورزل نی مار پسیار بررگ زره هار: بیاوی به هممکدل و ته لاهه ت نی لندهور. ژره هراك: گولایاتون، ثهو شریته ره نگیمه ی که ملی عایای پی ده ره نگینی

زری ، ۱) زره: ۲) ده لید، ده ریا. (زریبار) (۱) زره: ۲) دریا. زری ، ۱) زره: ۲) دریا. زری نامایش: ۱) زه ٔ زاندن ۴) زه ناره نا کردن: ۳) بی شهرم و شو ره یی بودن، بودن، ای اسلوغ کردن: ۳) بی حیا بودن، زریا: ده لیا، یه حرال دریا. زریا: ده لیا، یه حرال دریا. زرود و ،
بازره آیا ۱) نگاه زران ۲) جلنگیده: ۳) حیوان متواری شده. رریان: بای باشور، بای تو بله آن باد جنوب رریان زران آن گا زرن. رزیاندوه: ددنگی زنجیر به برونیا آن جرنگیدن.

ر ریبار ۱) ره حسی ده لیا؛ ۲) وه ک ده لیا؛ ۳) ده ریاچسه، گول: ۴) ده ریاچه په که نیزیکی معربوان تر ۱) کرانهٔ دریا؛ ۲) دریاسان؛ ۳) در باچه ۴) دریاچه ای در مریوان.

زرێپوشن، ۱) كەستى كە رريى دەبەردايە: ۲) ھەرچى گوللە ئايبرێ ت ۱) انكە زرە بر ئن دارد، زرەپوش: ۲) آنچە خىدگلولە است، زرەپرش. زريچ: ئەلايى، ئەر كائر، ئەرمەي مىسى پى سپى دەكەنەود قاقلع زريىچە: دەرياچە، رريبار، گول تادرياچە. زريدار: ررىپوش تاكا: زرىپوش.

ز ریز: درکدری، جراری دەوەنی زور بەدرکه نے توعی درختچهٔ خاردار. ز ریزانه: کیایه که به ناو که نهدا دەر ری و بو گه م زیانی هدید نے گیاهی است آف گندمز ر

ر ریزه: زنجبرزکهی زرِّر باریك آنزنجیر بسیار باریك. زریسسك: داریکسی کهمهالاّیه بهریکسی رُهش سوُّری ترش ده گریّو بهکالّی، بهکولّیوی دهحوریّ آنزرشك ر کے براور ۱) پر اپنے له زورخو رو ۲) باوی گوسیکه به کو روستان 🕒 ۱) کتابه رابر خور: ۲) تام دهی است در کردستان.

رك ديلك جوري ماسي 🗉 بوعي ماهي زكرو ين عجو راكا اسهال،

زكرهش دويدووير، ركونتي رقامرك تا بديهاد، كينهاي

زك رُوقي: تهخوشبه كي حدستهمه 🗓 كرار

زكزل: وركن 🗐 شكم كند،

وْكَسُوْتَانْ: بِرِبْتِي لَهُ مَنَالُ مَرِدِنْ إِنِّي كُنَايِهِ أَرْ مَرِكُ مِرْ رُبُدُ.

رُ كسوُتار؛ قر زوند مردك 🗓 مرزند مرده.

وَ لَكُشِيهُ وَ أَتَّ: وَلِيُسِوُّ مَا وَإِنَّا فِي رِنْدُ مِرْ مُمَّا.

وَكُشِهُ وَاتِّي: زَكُ سُوِّتُنَ فِي مَرِدِنَ فَرِ رَنْد.

رك كردي: منال هيمان، دزي ندزوكي 🗓 يجه آوردن، مقابل تازايي

زك كور: جليس، بدرجاوبرسي 🖸 حريص در خوردن.

زك كيشكرر: له سهر رك حزين إن إير شكم حريدن.

وك كرتي : مديز، دڙي رگ ردوان 🗓 يو بس.

زك گيري: عديزابدني، دزيردواس 🔁 يبوست.

رُك له وهرَّائدن: چَنْيسي، مالهرمالُ كردن برَّ خو ردن آل سورجر أي

زك لهوه رين: چئيس 🔁 سورچر ن، طعيلي

ر كماك: همر كه له دايك بوه؛ (كوبْري رُكماك) أما مادر راد.

زكمانگ: زكماك 🗓 مادرزاد.

زكن: حلّيس، رورخو ر 🗓 سورجران، شكميرست،

ز کر را: راور و آناموالید

رُ کو ژاکھن زین کہ لہ رہ دوہ سی آتے رہی کہ پر راسین ہرساندہ

زكون جنيس، ولاكور الحريص در حوردن

زگویی: حبیسی المانکه برسی : كهشو رو: به به مر والا اسهال.

رُ كُهشوري: زكه شرره 🗓 اسهال

ز كهماسي: نهخرشي ناويهند، ئيسقايي في بيماري استسقاء

ر کے بین، قولاً بی ماورندی باری با 🔄 قوس با

زكين زكوني، جليس في شكميرست.

زگ: بر واند «رائنهو همرچی لعدری ثمم رشه هاتوه 🔄 بگاه «زگ» و

متعر قديش

زگار: ۱) ریاره، هدرهوان ۲) کرو کهندها و دلیدخدم: ۳) ورکه بدرد

۱) تعاون کشاور ران؛ ۲) ملول و افسرده و لاغر؛ ۳) سنگریره. زگاند. زبایدن به ناندزگ 🗀 بگهداری کردن با غذی بخورو معیر،

ز گ شیکلان: بریتی له زورمیوان برنی کهسیک 🖸 کتابه از زحمت مهمان

زگورد: ١) رويدن، سدلت، بياوي كه زني معيناوه؛ ٢) بيچاره 🖸 ۱) مجرّد ناسأهل ۲) پیجازه.

زگهرون زکدرارا کتابه از پرحوری.

رُلُ: ١) دريْزو ئەستىدىر، گەررە؛ ٢) پايەپەرى پەدەسەلات؛ ٣) تواشا بە چارده ريستريوي: (زل زل تواشاي كردم)؛ ۴) يوشكمي باريكي

رَقَالَ: ١) جو ري گاس: ٢) دوي گونديكه [1] ١) نوعي گاوآهن: ٢) نام وطير

زنان جرجه له مريشان، به چکه مامر في حوحه مرع.

رائسية ١) خوال، سورة ٢) گارانساوه، باردو دوا هاتساوه 🖸 ١) جرخ، جرخش؛ ۲) برگشت

زَقْبُوانَ * ١) خوال خيواردن ٢) يمرمودوا هائنت وه 🛄 ١) چر ځييندن ؛ ۲) پرگشین

زقسرٌك: جانسموريكي سوُرو زوردي چزو داردو له زورگامسه زلتسره. ۋەتكەسۇرە، سېو 🖸 زىبور سرخ درشت.

رقرين: رقران 🖾 بگا: رقران.

ز فستان؛ زسان 🖫 زمستان.

زقل: سعرا لكريلك، جني ريح و شياكه 🛅 انبار يهن.

زَقْنَكُ: ١) ئەشكەرت؛ ٢) ئاوى گوندىكە؛ ٣) زىندنە ھەرار 🗓 ١) غار؛

٢) تام دهي (ست: ٣) تشلاق.

زَقْيرِ: عاجن تارُه جاتِ 💽 افسر دو، 🗤 حب

ز شرك: كنامل كه الله كر دياد.

زق: ١) غوس، غوسان سيحوان غويس، زوقم، خويز؛ ٢) سارساو بهستنه آله ك؛ ٣) روق و بمرحده ستنه 🖸 ١) بژه سرمار يزه؛ ٢) سرما و يخيد أن: ٣) يرجسته

رقاف: حيشك، تامر ريكه شيوهردي بن ليك ولوس دهكهن في ماله براي

صاف کردن رمین زر عی،

رقاق كوجه كولان، نام 🗓 كوجه

رِآمَاوَ؛ بَعْزُهُ زُنِ، تَاوِينَ كَهُ لَهُ فَعَمْرُ عَ مِبْرِگُ دَوْدُولْيَ 🗓 اب صافي كه او كناره چمبرار به بیرون می تراود،

زق بهایه نه- نیسو سم رئستاره 🛅 راست ایستاده

رقل: فيل كلس إلى أهك

رُقُ و رُوا: زور زور رشك، قره روها إنا تمام خشك

رُقُوم: زور تال ووك زوهري مارال إسبار تلخ

زقبۇم ئايش: بە قوزەلقبورت بۇن، ئۇش ئەيبون 🖸 مقابل توش جان شدن، كوفت شدن

رك: ١) له حوار ده فهي سنگهوه تا ران، زك، سك: ٢) برل، ييزه: (برازم زکی مدید) 💽 ۱) شکم ۲۰) جنین

رَ كَانَيْشِهِ: ممردي ناو رَكَ إِنَّ شَكَودرد.

زلېبه ردان: بريتي له زور خواردن 🗓 کيايه از برخو ري.

زك بەل: ررگن، تەنگە ئەستۇ ر 🗓 شكم گندە

ز کیر: حامیه، زگیر 🗓 حامله، باردار

رُك بِيْ مَوْتَانْ: بدره بِيدا هائندوه ﴿ مَا أَثْرَ شَدِي

رك بي شەوتىن: رك بى سۇبان 🗐 نگ رك يى سۇبان

رك تير ندبرجي 🖸 سير، معابل كرسنه.

زك تير رور خورات برحور.

رك چك: رالاي لمار دلدان فراخناي قب.

ز كچون: بەلەمىر داتا سھال،

لاسكى گيا: ٥) ئەستىرەكە، ئەستىرەي (رۇزى ؟) مىتكەي مىرىيە؛ ٧) چېتك 🗓 ١) بزرگ حتە؛ ٢) بىلنىپايە؛ ٣) نگاە خىرە؛ ٣) ساقة لىخت و كىمە گياە؛ ٥) سارة سحرى؛ ٢) چچو ل؛ ٧) نىي.

زَلاقُونَتُك؛ بِرُش به فنكه. رليه قُونه 🖸 سنجاقك.

زلام: ۱) گسید زل: ۲) مؤکورا ۳) بیاوی بی ناوا دا ۱) بررگ جنگ. د: ۲) موکر ۳) مرد بی نام و نشان

زلان. ١، رريان: ٢) ياهور، گيزه لُوكه إن ١) باد جنوب؛ ٢) گردباد. زليرى: بيجهك، تو رولكه، كمموسكه، يزوكه إن كمتر ين مقدار. زليسۇن: ١) له بچسوكى دەرجۇر، بالاكسردر: ٢) پايه يەرەژۇرجۇر، إن ١) نموكردن؛ ٢) بلنديديد شدن.

رُلىبە قىنۇنە: خاتەرەريكى چواريانى فىگ دريژە ئەتيوان پەيولەو كلۇدا، پوس پەھىگەلىلىسىجاقات.

زلهاته: زليري 🗓 لگا وبيري.

زلهك: ربك، ربركه 🖸 جوش صورت.

ژلُچه: دهنگی شتی تهرّی نهرم که پای لیّ نیّن پان به دهست بیگوشن: (کـهوشهکهم ههر زلّچهی دیّ. پلاوه که ههر زلّچهی دیّب) ⊑صدای

حسم بر برم که با با با دست فشرده شود

ڑلْچەرلُچ (لْچەن بەدۈن بەك⊡«رلْچە»نى پياپى رلْخوّ: ئەزەي ناھۆلاً ₪ ئىدھۇر بدقوارە

زلحورت. زلمو 🗓 بكا زيمو.

زلرل: ماساكردى به چاوده رىمراوى قى حيره حيره نگاه كردن زلرله: كيم و هموى بريس چنكى بريس قى ريم حرك رحم زلف: رىك فى رئك.

زلّف: پرچ، کەرى، بسك، دەستە تۈكە سەرى سەر لاجانگ 💷 گېسو، موى برعدار، زلف

زلْفنسج: ۱) گیایه کی تالر ژار وی که توره که ی دهرمانی گیانداری کرمییه: ۲) جرینیکه واک سندان، قورهٔ لفورت آل ۱) گیاهی است ضد کرمویی دام: ۲) کلمه ای به جای کوهت و رهرمار،

رُلْفَتْجِك، چىلەر كىم بە برين 🕎 چرك زخم.

رَلْقُونْد ۱) پیاوی به سهر و پرچ و کاکرلُ: ۲) تاوه بر پیاوان ایا ۱) مرد موی سر و کاکل دراژ ۲) تام مردانه.

زلق: بزرزو هاروهاج 🛅 بازیگوش، ناآر م.

زِلْسَق ۱) سەررىيەكىـ حىرمى چۆسەر گەلاى بۇ دولمـــەو ئاس دەبى؛ ۲) خەرى دايىتـــەى خليســك 🖸 ۱) نوعى سېزى از تېرە چغندر؛ ۲) كارولاى ليز.

رِلْقَاوِ: ١) قورُو لينه، حهرْيا تراوا ٢) ناشي سَلْق 🗔 ١) منجلاب؛ ٢) شلهُ گياه «رَلْقي».

ژلقتی، ۱) مو ره زورده؛ ۲) رورگه ته، زورده واله ان ۱) نوعی مگس که به حیوابات بیش میزدد؛ ۲) زنبور زرد.

رُلك؛ زرُون لام 🗓 تنومند گنده.

زلکور: کهستی که چاوی بهدیمهن ساغهو باش بینتی 🔁 نابیمایی که عیب در چشمش ظاهر نیست.

ولكوير؛ ولكورا الكاد ولكور

زلکه: ۱) چوْريّ تريّ: ۲) حوْريّ سلّق آلد) نوعي انگور؛ ۲) گياهي از تيرهُ چفدر

زللك: ١) بدوكه: ٢) دونكه شدمجه (١) چچرهه: ٢) چوب كبريت. زلله: ١) به پانايي دوست له لازومهت دان، شعق، شعقم، شعيه لاخه: ٢) گالته جار (١) اسيلي: ٢) مسخره.

رأم باردوايي 🗓 طلم

زلمین گهری شیلهی دار مازو که ودك سهویم دهباری اتا شیره درحت ماروح

رلمزق گفرو 🗔 گر ھندى

زلوبى: زرويي، تاوساجى 🖸 نگا: زرويي.

رلوُ بینه جو رئ شیرمی له شیرتی خانه تدیکس، نه ره گدردا واتاه شیاوی بارونی گرتن 🖬 رلو بیا، زولبیا.

زلوت: ۱) رُوتی باربك ۲) سمرین مو: ۳) روت و قرّت 🖸 ۱) لخت باربك ۲) سر طاس؛ ۳) عربان.

زِلوُر: قَه سه أَى تُو تاخُورٌ، كاي برشتي بهرماوي ما لات على بسرماندهُ كاه

زلۇرە: راۋر 🖸 ىگا: زاۋر.

زلر ق، رمق، موّله ق: (جاهی ثی زلرق مان) العاچشم حیره و برآمده. زلرگ: ۱) چیلکهی کورتی باریك ۲) ده نکه شهمجه اله ۱ چوب کوتاه

باريك، حلال ٢) چربك كبريت.

رلوگە: زلۇك 🖳 نگا: رلۇك

زله: ١) پياوي ته ژه زل. (كابر يه كي زله هاته لام): ٢) شهقام. زلمه

٧) تتوسد؛ ٢) سيلي

زَلْه: چەقەر ھەرا، چەقەچەن 🔁 ھمھمە و جنجال.

زُلِّهُ زُلِّ : زِلْدَى زِيْرِ آنِ جَنجال زياد

رلْهِه؛ رَلُّه 🛅 نَكَا؛ رَلُّه.

زلی: ۱) زلامی، ئەستىۋرى دىرىزى، ۲) پايە بەرزى 🗓 ۱) گىندگى و درارى، ۲) بلىديايكى.

> زلتی: سرکه له ماری رئید ماوی ژنامه ای مخفف زبیخا تام زنانه. زبیندو: جالهاو، قورو لینه الله لای و لحن،

رُلُینا: تاوی ژنه کویشایه کی هیرعهوئی میسر بوه که وسو پیغهمیه ری کریوه رحوشی ویستوه آل رئیجا.

زليقو: دوموكاند، جوري جاسيه 🖸 مويزك، يوعي جسب.

زم: سەرما، ساردى 🗓 سرما، سردى.

ورَّما: سمرما، رَمِ 🗓 سرما.

رُوساك: ئزار، نسار، شويْدي له چيا كه تاوي وي ناكهوي إسحاى هميشه سايه در كوه

رماكى؛ زمانى دايكى ازبان مادرى.

زماگ: نسار، رماك 🗓 جاي هميشه در سايه.

زمان: ربان 🔃 نگا: زبان.

زمانيهد: جنيومروش 🗓 بدزيان.

زناو "MAN زمبيل قديتان: بريتي له كدسي كه سميلي روش وبريقهد ره ف كنايه از کسی که سبیل سیاه و براق دارد. زمییلن: به سمیل 💽 دارای سبیل ز مبیلی: زمیش از دارای سبیل زمهه رد: بمرده سماته، سماته 💽 سنباده، زمو قي: جزوال نيش عقرب و زيبور و... رْمُرُوت: گەرھەرنگى بەنرخى زۇر كەسكە 🗓 رىرد. زمیسان: زسان آت رمستان رُ میسانه: رُستانه 🗓 رُستانی ز مسائے: زستانہ 🖫 رمسائی، زمستن: زمسان أن زمسان رِ مستانی: شیاوی زمسان 🗖 رمستانی، ز مستانين؛ شياري زستان له بعرگ و تازرُخه الله العلي و اهوقه زمستايي. ومستو: رمسال إنا رستان زمستون: رمسان 🗓 رمست و میسو: رستان آنا رمستان زملیق: دوگدل زورد دیلین و تا: لوس و تهرم: (روردو زملیق) 🗗 به «زورد»

ایه معنی صاف و برم. زمنای: تەزىرۇن، ئاقى كردىدود 🔁 رمون رموده. تعرمو، تاقيموه كر وراي ارموده ر موُن: رساي 🖾 ارمون

زموبگه: سويسي تهرمون في محل آزمايش. رُمه: ١) تاقى كەرەرە: (ميردەرُمه راتا: پياوان تاقى دەكاتەرە)؛ ٢) شيش و يەتى لولدىقدنگ خاويان كردندود ٣) ئاسنى بارىكى بەينچى توك تېز

بو کون کردنی د ر 🗔 ۱) ازماء ازمایش کننده؛ ۲) سنهه؛ ۳) منه زمهارٌ: تاردي تازوُخهي رُستان 💽 آرد آدوههٔ رُمستابه،

زمههر؛ رمهار 🗓 نگ؛ زمهار

رمي: دهنگي گريان و نالاندن 🗓 صداي گريه و ماله.

زمين: سميل أن سبيل.

رْميني: ١) سنيلُ: ٢) چەند سىيلَيْك 🖸 ١) سېيل: ٢) چند سبيل. رِّهِينَ: ١) زِمُونَ: ٢) كُرِيانِ و بالأندِنِ 🔄 ١) أَرِمُودِنَ ٢) كُرِيهِ و تَالَيْدِنَ.

زمی و ثاله: گریان و تالاتدن 🗓 گریه و زاری، زمیهشن: ۱) گالیم بالیه: ۲) دونیگ دانیهردی زرر کوس بیکهور 🗔

١) قرياد و دله: ٢) صد بازگشتن گرود.

زَنْ: ١) درأي رشه بهورت ددلين تهرهشوع كامر، دانهوهي ثاو: (تهرهزن)؛ ۲) ماشگر ی مدر سا بیردر (درورن) 🖸 ۱) بسوند بهمعنی تراوش: ۲ ، پسوند يەمەسى گو يىدە.

رنار: ۱، بهردی رورگهوره ۲) ساخ، سشه 🔁 ۱) صخرهٔ عظم: ۲) كوه

رىازتا: ھەراۋ ھوريا، چەتەر گوڑر، 🗓 ھەھمە و غوع، ز دلو: خالوزن الرندايي.

ز تاون زوميني كه همبيشه تهر و شنه و ناو ددداته وه 🔁 كاب، زمين تراويدد.

زمانتهر؛ دەرئەر 🗓 چربىربان.

زمانهاك: جويل مدمرات ياك زيان.

ژمانىيس: زمانىيەد فى يدربان.

زمانتال: دومتال 🖸 تلح سخن

زمانىدار: ١) چەقلەسىرى چەنلەپىدۇ ٢) دەم راسىت، رەران بىئۇ 🗉

۱) ریان دران برگرا ۲) قصیح

زماندريو: زماندار 🔁 زياسر ز.

ژمان روش: دەرىيس، ئسەروق 🗓 بددس.

زمان ران؛ که سنی که شیره ی غهواره له گه می خوی ده زامی 🗓 کسی که زیان بیگانه داند.

رُمَانِ شُرِّهُ زَارِشِرْ إِلَى دَهِن لُقٍ.

زمانشكان: زس له گرچون له معمرشي بان له سهرمان يان له نيمكي

🗓 ریان از حرکت افتادن.

رمان شيرن؛ قسمحوش 🚰 شيرين ربان

زمان شیرین: رمان شیرن 🗓 شیرین زبان.

زمان كيشان: بريتي له تينگي قره كه مرؤده كهويته هه ناسهدس 🔁 كنايه از منتهای تشنگی.

زمانگا: کولے کیابدک بو دورمان دوشتی، زوده کا نے کن گوربان۔

زمانگر: ١) مرزى لالمهاته كه قسدى ياش بؤنايه: ٢) شوفار، جاسوس اتاً ١) (لكن: ٢) جاسوس:

زمان گران: توران الکن.

وْمَانَ كُوتِينَ ١٠) لالله يهته يُون؛ ٢) جاسوسي كردن؛ ٣) فيره قسه يُوني مالُ 🔼 ١) لكن شدن: ٢) جاسوسي كردن: ٣) ربان باد گرفتن بچه. زمان گهر: تران، تيزله جيزودا 🗓 سُدمزه.

رُمان گهستن، بريش له پهريواين، (رُماڻي خَوْم گهست که بو نهم کارهم کرد) آل کتابه از بشیمانی

رمانگیر: زمانگر 🛅 نگ زمانگر

ز مان گیران: قسه بوله هاتن ایا به مته پنه اصادن، روان بند امدن

زمان لوس دوم تعر إلى حربربان.

رُمسان لیسدان: ۱) بریسی له فوییسداکسردن، تاریخ کردنی به دروً: ٢) خاياندن و هاندد ن 🗔 ١) مدح در رغين؛ ٢) غريب و تحريك.

زهائسوك: ١) زىد تامجكوله، ئەلەنگە؛ ٢) زمانەي زەنگۈنە 📢 ١) رىدى كوچك ٢) ريانه زنگوله.

ومانه: ١) تبدكدي باريك له ناو شني دريودا: (زمانهي قايشي يشتيندو كەوش، زماندى تەرازو)؛ ٢) كرى ناگر 🗔 ١) باربكة برجسته ميان جی درار، ریانه: ۲) ریانهٔ آتش،

زمايه چكوله: توله بكه إن الهات، زبان كوجك.

زمانیه چویدکه: گیایه که بر ناش و درخاوا باشه 🖸 گیاهی است

زمایش: دونگی گریان و نالاندن إیا صدای گریه و نامه زمييل: حويل. معيل 🔁 سبيل

رُمِينِل بِرْ قَ: سِويَل قِدري، سِمِيْلُ رَلِ إِنْ اِسِيلُ كَنفُت.

رنتون، بر. وشاي گاشه بني كردن 🔁 كلمه مسخره كردن زنتول . زدلامي قەلەن تەزەي ئەستوران تىرىند.

رُنج: ١) چارداغي له قاميش؛ ٣) حدوشي له چه يمرو قاميش يو مالات تنی کردن ۳٪ چهنساگه؛ ۴٪ دو شنی زوردی پان و بدل که تامسراری موسیقان: ۵) کوتهك 🗔 ۱) کوخ از نی ۲, حیاط مانندی از ترکه و تی بر ی نگهداری دام: ۳) جانه، رتح ۴) ستح از لات موسیقی: ۵)

ژنجار: ژونگی سهر باقی ژونگی میں که به رونگی که سك دیار دوكا 🔯 رَنْگ سن.

زنجاف. مراویری عابار کموراق سجات

زُنْحَكَ: حَوُنَه، لوسكه 🗓 لكَدَير مي

زنجدله: ئامرازيكي كدوني برّ سالُوُ كه ده گدل مالُوكيش ليك بدريّ 🖸 از وسایل کشاورزی برای صاف کردل کشترار

زنجي: ١) كديسة، كديد، لوُّت: ٢) بازيِّك له كُوْشت إلى ١) دها ع: ٢) باروای گوست

زئجير. چەند ئاغە ئاسىي تېكحرارق رىجبر.

ز تجیر لهمه: په ك په شرين په كا 🖾 بكي بعد از ديگراي.

زنجيره: ٨) بهريزو بهك به تمايشت به كموه: (زنجيره كيو): ٢) زيري له لسه ی که ساری باره ی له سکه دراو: (تسهم لیره په سواره زنجیرهی نه ۱۰ و ۱ 🔄 ۱ ۲ تسلسل ۲ ۲ برش دور مسکو کات.

> زنجيرودان: بەتەنىشت يەكەرە زېزېۇن 🔲 بە تىملىمل راقىر شىمن زنجیله رجیر 🔁 نگ زیجیر

رَسَجِتُ: ١) معزّابي كام ٢) كُنْبِمُو هَهُواي يَرِينَ فِي ١) تَبْرُ وَشَ ابِ:

زنچکاو؛ رمرداري برين 🗓 زردابة جرك زخم

زنخ: كەنبو، كەنى 🗓 داسد بو كروتە، كنديدە.

رُنْسَقُ: ١) دَرُّ رُزُرُ رِزُيينَ ٢) خَرا تَمَاسَ 🗓 ١) مَتَامَقَ؛ ٢) كَامَرَ

زندو: ١) دژي مردو لهژباندا؛ ٢) بريشي له كيّجو سميّ: (زنسوم تيّدايه)

🗓 ۱) زنده؛ ۳) کنایه از کله و شیش

زنده ومرده: قولُکه ی په پوُش و پهلاش د بر شر او بو خواپدا شارد موه 🗔 جالهٔ سر بوشیده به خس و خاشاك.

زنۇر لۇت، كەپو 🗓 بېسى.

زنگ: دونگی رونگوله ایاصدی زنگوله،

زنگازنگ: دوبگادونکی زونکوله 🗓 صدای جرس

زنگایش: ده نکی زه نکوله 🗓 صدی زنگولد.

زنگایه ته: رنگایش 🗓 نگا: زنگایش

زنگر من: تو بين. كموتين نهر ك حيران بليد، سقط شدن.

زنگل: رونکو لُه إنا زنگو له، درای

رىگىلىراوا. كۇن. جۇرە دەغلىكە گەي بىتى ھەلدو دەبىنى 🔁 گاردانە رىگلك: يەنگولەي بجۇك 🗓 زنگولە كۈچك

زنگلي: جوري كوليجه 🗔 بوعي كلوچه.

زنگهزنگ؛ دەنگى زەنگى زۇرو بە دوى بەكدالتا صداي سابى زىگولە.

رُبگی: ۱) دونگی ریک کهونتی دوانیان له سهرمان ۲) لاسایی دونگی ره تگوله به زمان إلى ١) صداي دندايها از سرما: ٢) با دهان صداي زنگوله را در آوردن.

زنگین: دولکی زولگوله 🗓 صدای جرس

وُعِنُونَ رُبِدُو إِنَّا رِبْدِينَ

رثمه زندواتا أنده

رُتُهُ: ١) جِيمَهُ فِي تُودِهُ لِينَ ؟ ٢) رِندُونِ ١٠) جِمِنَ آبِر ٢٠٠١) رَتَمَةُ زنه کیش: کاسنی که قرال ده کیدی 💽 گاوآهنی که عمیق شخم می زند. زنه کی: ژبان 🗓 زندگی

زندہے ، زندگی، زبان[ت]زندگی

رِّنْيُرِ: ١) جِزْرِي ماسي؛ ٢) تُوكه سندر لَيْكِ هالاَوي جِلْكِي؛ ١٣) شاخي سه خب اليا ١) توعي ماهي، رزدماهي: ٢) زوليده موي كثيف: ٣) كوه سکی سخت

ز بيغه وه: هه ستانه ره ي دواي مر دن 🗓 رست خير.

رُوِّدُ ١) گيايه کي بوِّن خوِّشه؛ ٢) تر لُکهي چان روقايي چار؛ ٣) تاك، يمك 📢) گياهي خوشبو؛ ٢) کاسهُ چشم، بر چستگي چشم؛ ٣) تَك، يك. رُوِّ. ١) يەلە، ئەز؛ ٧) سەرەتاي كات رەم؛ ٣) دېر رەمان، لەمپرىيتە: ٩) ز،

بيِّجِرُ (زَاوِ رُوُ) ٥٠) باك. يهك 🚰 ١) شفاب؛ ٢) ول وقت؛ ٣) دير ومان، سابقاً؛ ٢) رادور بحد ٥] تك

رُواء ١) وشك، دژي تهرُّ: ٢) رُوق، توند 🗓 ١) خشك؛ ٢) سفت،

روار. هدر ره بيحاره إليابيس.

رُ وَالَّهُ: ١) بِارْجِـهُ بِهُ كَي بِرْيَاوَ لُهُ جِهْرِمُ؛ ٢) گَرْمُوْلُهُ فَوْرٌ 🔄 ١) برشي از جرم! ٢) گلولهٔ گلين.

ر وأن: ١) بر واته رمان به هممو لك بر بهويه زيان؛ ٣) دونكي رُوشه له باو گدنم پدیما دوین. زریزانم، زربران 🗓 ۱) نگا «زسان» و فروعش، زبان؛ ۲) دانهٔ سیاه در گندمزار،

ز وائسگ؛ زوهانگ، قاقدزی مردک می نوسرار رشکه رک ای خُشك كن.

ز وانگیر: زمانگر اترانگا: زمانگر.

زوان مه ليجك: داري بناوان درحت ربان گنجشك.

ز وأنه: زمانه 🔁 زبانه.

زواني هاري: رمايي زكماك 🗓 ريان مادري. ر والي ماين: زواني زكماك في ربان مادري.

ز ﴿ بِالْمِهِ: ورده ساجِمهِ ي تَفَهُ نُكِّي رَاوِكَ ساجِمةً رِيزٍ تَفْكُ شكاري.

زويزو: يەك بە يەك 🛅 يك يە يك.

ڙو يون: جوڙري فرماشه 🔁 ٽوعي پارچه.

زُوْيُوْن: چاوزه قي، چەم دەرپەريوى 🗓 چشم برجستگى.

رُوِّيه: بهله يكه، ينهر 🗓 عجله كن، رود باش.

رُ و بهرد: زمروت 🗓 زمرد.

زُرُبِينَا: جگه لهر به که 🗓 بجز آن

رُوْبِ: ١) قيت، دەربەرپو، رەق؛ ٢) داردەستى ئەستۇر؛ ٣) يريتى ئەكير؛ ۴) ئەستىۋرو رەق: ۵) گاشىھەردى ١) برجستىم از دور ئىمايىان؛

۲) حماق ۲۰ کنایه ر لب مرده ۴) سبر و سحب ۵) حرسگ رؤیها ۱ داردهسی نهستور ۲۰ کرره ی تاکر له کانوالی ۱ جماق؛ ۲) بحارثی فارتی

روني تهستور: بربتي له دوسه لات داري والم 🖸 كديه از فرهامر واي

زیب زونیه کمیدی جاو شارکل له ناو دروکان 🖾 بازی قایم باشد.

زوَّيك: دارده ستى ئەستۇر، بەياغ ئىلا 🔄 چماق زُوْيُوْ: زَلامي تەنبەل و تەرەزەل 🗓 ئنومند بىكارە.

وَوْيِهِ: ١) وَرْبِ، كُورُهِ ٢) به دهستي رؤر؟ ٣) كوتدكي سهر ژن؛ ٩) مزراح. مدره: أقا ١) يخاري: ٢) قهراً: ٣) گرز، جمال: ٩) گرده.

روت. روبر نوت. رولون 🔁 عربان

ز وتا اله بدر ندوه، بو به، سه باردت 🗓 از آن جهت.

رون: گیایه که به زیحان ده کا گرنی شینه 🖸 گیاهی است شبیه ریحان به گلهای سفش

روتك روسانيا مكا روس.

روتك ليو ري كوب اللك: (ما أمكه روتكي راماريوه 🕒 كبارة مقعد ر والوّر و دل بالسك، كمستى كه به هممونست تورّه دميي في رودرمح،

روتی نفره، درعای نهباش 🗓 نفرین

زوچ: گلمه پدکه به ورده بهود ته کري، رت 🖸 نوعي بازي با شن رُوِّحِهُلَ ؛ خَوَ اردومه تَيهُ كَ كَهُ رُوُّ هَهُ رُمُ دُويِيَّ 🔄 حَوْ رَاكُ رُودِهُضُمُ زُوْخ: ١) تواندو به کدار؛ ٢) تواندایی، هندز؛ ٣) خویدر کنیم تیکه آی

١) بوديه ٢) يار ٢٠) چراه و خون مخلوط

روخ: روخ 🗔 مگا: روح.

رُ وخُلُ: ١) رُورُي، رُورُو، حَولُو رَد ٢) تَيْسَالُ، داردوستي تُفستسور الله ١) رغال ۲) جمال.

> روخاو اراحار، مستار عالىداتي تيخ 🗖 مسقل تيغ زُوْخَاو: كَيْمُو خَوِيْنِي نَيْكُهُ لَا وَلِيَ جِرَكَ وَخُوبًابُّهُ مَخَلُوطُ.

> > ر وڅوه. وردکه بهردات سي

زوخروك روحره 🖅 سن

ر وحرولمك سو سي رؤر وركه بهرد 🖬 شيران

رُ وَحْمِدُ ١) زَقَ، لَا أَشْتَ، حُو بِنْ حُوسَار، خُوسُ؛ ٢) بني گيايه كي تالّي يون حوشه 🗓 ۱) سرماريره: ۲) يُن گياهي ثلام و حوشيوي.

رُ وحْمه: جبيقه، كولهجهي بنّ قرُّن، ثيِّله في إلك الله

رُ رخور: رردكه بهرد 🖬 شن.

رُوْخُوْرِ: لِمَخْوِ رِدِيَا يِعِلُهُ كِعِنْ بِلِهُ زَاخُوارِنْ 🗓 كَسِي كَهُ تَنْدَتُنْدُ غَذَهُ بِخُورِدٍ. زُوخي، ودسماي شيرگهن كه ستي تيخ ز خاو دوداته ره 🔁 صيقل گر. رُوْ رَدْ ١) بُوش، فر يه، گەللىك: ٢) هَيْرُ و تُوابا، تابشت، ناقەت: ٣) باھەتى؛

۴) هَيْسَرَ بِهُ كَارَ هَيْمُانَ: (يَهُزُوْرِي بِيْمِ دَوْكُهُنّ) 💽 () بسيدرة ٢) نيروة

۳) طلح ۴) روز و نشان

زور ادورگی ربری گر بال، دوبگی گری گریاں 🗓 صدی حشن گریه. رُولُونِ ١٠ رُيْمِ ١٠) هَيْرِ الله عديه ٣ يؤش، دري كلامِه ٣) رَلُمُونِ ١٨٠هـ في د

۵ به سو لک می بچوکی روسه به ده شمایی دا ۴۶ حمیار و کر ۷) تاقایل، تور و ۸ تماساکردنسی به جاوی زوق آنیا ۱) رابر ۲۰) فوسه ثير و: ٣٠ يسـيار ٢٠) ستـم؛ ٥) يك تهــه در دشت: ٩) غمگين؛ ٧) باخشبود ۸) حيره نگاه كردن

روراب؛ ناره يو يدر ن تسهراب، نام مردانه.

زُورُاپ: كەسى بەياتى زو لەخەر رادەيل 🗓 سىحرخيز.

ز ورَّات: ١) هدرزسه گدوره؛ ٢) گدنمه شاملي 🗓 ١) ارزن خوشمه اي؛ ۲) بلال، نرّت،

زُوْراتی: ١) بدشی هدردزور لد كومدل، پتری خدلك؛ ٢) به زمیری هیز

🗔 ۱) اکبر سے ۲) زورگی، جبر

رُ و رار: ١) ژويره ژبي برا: ٢) تاري مەلبەتدو مۇرنگە 🗔 ١) ژن برادر: ۲) نام منطقه و عشیرتی سب

ژوراري: سهر په ځينې رورار 🖸 ستسب به ايل «ژورار».

رور ن: بيكهوه گلايي در كدس يو په كنر له رهوي دان، ملائعه ملائي 🗓

ژو ران: ۱) زورشی زیر و بهرداوی: ۲) دوشتی به میرنکهی روس

۱) زمین زیر و سنگلاح؛ ۳) دشت د رای تیدهای کوچك و لحت. زوران باز، کەستى كە كارى ملاتى كردنە 🔲 كشتى گير ماھر.

زوران بازي: ملائي 😈 کُشتي گيري.

زوران گرتن: ملائق زرانباری 🔁 کشتی گیری،

رُوُ راڻهوه عنو روُي بهڙاڻهو، که بيست ههستي بي دوڪ إلي احساس

سوارش در نونست

رُوْر الي: ﴿ رَالِ اللَّهِ كَتُسْمِ

زورانی گر روز دیارات کسی گیر.

رورانی گرتن رور بناری 🖸 کسی گیر 🤋 رَوُ رِياكَ: باي زَوْرِ بِهِ هَيْنِ رِوشِهِ با 💽 تُعَدِيا د

زُوْر پردن. دەرەقەت ھاتى، قەرەت يىڭشكان 🔄 زور جر بىلەن،

زور برن. رور بردن 🗓 رورجر بيدن.

زور بگیر وسبگیر 🔄 بسیج رورکی

زور بلي: حديدياز 🗓 برحوب.

زُورِ بُون. رو نين بهچاوزه قي ان خبره نگاه کردن.

رُوْر بِوْهَاتِن؛ كەرتنە تەنگانەرە 🔁 رېر قشار واقع شدن،

رور به: ١) رؤر سي: ٢) هره، رؤر ٢٠ زال بؤن 🖬 ١) كثريَّت: ٢) بسيارة ۳۱ چبرگی

ژورپهت، پهزوري ناچارکردن 🔁 و دار کردن.

رُ و ریه ساندن: ۱) زُورهیّنان: ۲) به نمرریکی داگر بدیدایو یا ۱۱ افشار آوردن؛ ۲) در،گیرشدن

روریهسه تدن رور به ساندن نی نگ. روزیه ساندن،

رور بین: روزبلی 💷 پرگو.

زورچك: كردرلدي روملي بجوك إلى تية ماسداي كوچك.

ژورچه: ١) چېشني په بيرې وشك كه له تاودا ده نكولينن؛ ٢) چېشتي کدشکو 🗔 ۱) آش بنیر؛ ۲) آش کشکاب

زور دیانی: زور ہے 🗓 کُشتی، روره ت: زورات إن نكاه زورات. زوره ژمنی، هیرو توانا تاتی کردموه 💽 زورازمایی زروه زور: ده نکی گریانی گر له سهریه شان صدای خشن گریه متوالی زُورُوْس: ميوه بان دەخلَنى كە زۇتر بىتى دەگ 🖬 رودرس. زوره قل گوندیکه له کوردستان 🗓 روستایی در کردستان. زۇرەكودۇبەلا بەحاستەم زۇر بەسپايى قى آھىتە، يواشكى. زوره کی: به خورتی، بهزوبری هین زورملی 🗓 تهو آ. رُوْرُومِلِيْ: رِوْرِمِلِي بِمَخْرِرِينِ 🗓 قَهِرِ أَ زورهوان: زؤران 🗓 كُشني. رُوْرِه والي ﴿ رَبِّرانِي 🗓 كُسُتِي رُوْرِي: ١) برايي، زور به ١٠) به خورتي به رؤو، به ناهه قي 🛄 ١) اكثريت؛ زُورُ رِي: کرمه ژبه ي ناوست. کرمي دريژي دوزگ اي کرم کدو. ۇۋرىن ئۇراندى تارزۇ كشيس. رُوْزُو ١) جِياي هدوارگه: ٢) گيايه كه له تاود، دورُوي 🗓 ١) كوه سلاقي: ۲) گیاهی است آبری، زُوْرِ نَ- ١) كيوان ٢٠, همورگهي كوحمران 🛄 ١) كوهستان؛ ٢) بيلاق ژاوزك الدروه له سهرمان 🗓 برازش در سرمان

رُوزُك: ١) هدرارگدي بحِــوُك، كويستــانـوكــه؛ ٢) ناوي جيايدكــه له کوردستان فی ۱) پیلاق کوچك؛ ۲) نام کوهی در کردستان. رُوِّرُوُّ؛ ١) رَوْرَ يَهُ يِمِنْهُ. گَعَلُمُكَى بِلَمَرَ؛ ٢) رَوْرَ لِمُمَيُّرِيتُهُ، لَهُ زَابِردُومِي دُوْرِد 🗓 ۱) فوراً؛ ۲) در گذشتهٔ دون زوزه: زرجه 🖸 نگاه زورجه.

> زوسان: رسان إتى رستان رُ وشك: دُرُيشك، دسره كولُ في عقرب رُوغم: زوقم، سيحوار في سرماريره.

> > زُوْف: رِنْف إِنَّا رَبُّك

زوفان: زمان 🖾 ريان.

زُوفَتَ: ١) بِزَارِيــزُ، د رِمـالُ: ٢) زَورِيل، چِرَوُك، زُرُد، چِكــوس، دِيس قوُجان پیسکه: ۳) ریز 📵 ۱) مالاسل؛ ۲) خسیس؛ ۳) زین روف، معزارين 🖾 مراريا.

ر وقر: ١) زير: ٢) بنيجه، ره گهران ١) زير: ٢) اصل و تسب.

ڙوڦري: زيري 🚰 خشونت

رُوَق: ١) روّب، له جني دور به رّيو، قيته ره بوك له سهر شتي؛ ٢) وشك و زير؛ ٣) بال نيوه دن، ده له ك 💷 ١) برجسته، بر أمده ٢) حشك و حشر ٢٠) هو ټ د دن.

رَوُق: دونگی نیژی مندال، رای نے صدای زیر و بلند بجه. ز وقم: ١) رق، سيخوار، خويل تالشت: ٢) دورساني جانه ووركول زار،

زه هر 🖳 ۱) سرماريزه، باز: ۲) سم زوقو رتمه مستدكر أه، مشتى قرُّجار 🗓 سقلمه

رُ وقولُمه: زُوتُو رَبِّيه إِنَّا سَمِيمِهِ.

رُوْرِ حَساحٌ: ١) دَوْلُسِي تَاش: ٢) جَوْكُهِي تَاشِكِيزَانِ 🖫 ١) درُّه اي كه آسیاب را در آن بنا کنند: ۲) ناود نی آسیاب.

رُوْرِخَانُهُ: شُويْتُي سَلَّمُونَ بَارْقِي [1] رُورِخَانِهُ.

زورخورا خوراف يرخون

رُورُ رِدَارِ. ١) به تمو تمار دمسه لأحدر ٢٠) رالَّم؛ ٢) له كُنشم توردقي. هدر ش يو دار ر چيندراو ده گوتري [٦] ١) توانا و فرما تروا: ٢) ستمگرا ۲ وليده ويره بياتات.

رورداري رأج ناهمقي 🖾 ستمكاري

ز و رده: مەرىكى دەخل،و دائەونىد 🖸 بىمرىس غلە و جبو بات، دلمل.

رُورِ زِانَ فاميده، داله، زِ نَا إِنَّا مهميده، بالمعلومات

رُورِ زُورِ: رِزْرُه رِزْزُكَ صداي حشن كُربة بيايي. ز و رقوبك: چزوي همگات نبش زبيو رعسل.

رُ و رِت: جافر ي، جو ري سهوري آن جعفري، از سبريها

زُوُ رِكَ؛ وَوُرَانَ، تَهُ يُولُكُهُ يَ رُونَ له دَهُ شَتَا إِلَى تَهُمُّ كُو جِكُ دَرِ هَامُونَ.

زوركان: زُركِ إِنَّا تِيهُ كوجِك در هامون،

رُورُكُونَ كَهُسِي يَهِشِي رُورِي بِي ده كَا لَهُ يَهُ شَكِرِدِنْمَا إِنَّ إِرِيدٍ مُ سَهِم رَيَاد در قسمت

زور كه: رؤرك إلى مكار زؤرك.

زو كوير: روحهل 🗓 سر بع الهضم.

رُوْرِلِي كُردن ناجاركردن اواداشتن به كاري

رورلن كرن: زور لى كرون النكاة رور بي كرون

زورم: گورم، گرمه، ده نگی خدورات تندر، صدای رعد.

زورم: يەشى زور، زوربه 🔁 اكتريت، اكتر

رُورملي: روْرداري، به زور بي كردن آل زورگويي، بهقوه تهر مه.

رو رهه: رور به بهسی روز، روزم إی کثر تب

زور ن. رورا ره وی ره فی بهرداری نی رسی حت و سنگلا می رُ ورب الله روب إلى سريا

رِّ ورِبْاتُك: كَيايه كه يو دەرمان دەشئى ني كياهي اسب دارويي

ز ورناچي. که سني که زوريا لئ دهدا 🔲 سر بانو از

ز ورناژهن: روز حي 🗓 سرمانوار

رِّوْرِ وَهِ زَوْراتِ رَوْرانِي 🚰 کُشتی 🛚

زُوْرِ وَزُوبِهُ تُعَدِّ رُدُونِ زِيادِ [1] بسيار و مترافر

رُورُ ورُهُ وهُ تَد: رُورُ وره به ندان بسيار، به وهو ر

رُوْروهرُ دوء هدر س جديدار ت راً م

رور ومؤدرو بالتي رداح

روره، رور ده نگی گری گریاں 🖸 نگا رور

زُورُون ١) بدرديكى زيره چدتورى بني تيژ ده كدن ٢) لـوُره ي كورگ إليا

۱) سنگ سوهان: ۲) روزه.

زُورُوِّه، حبته ي تُيْستر 🗓 شبههٔ سبور

زرُ روبا بای سرُر. معوسیه کی گرامه نیاد سرح، بوعی بیماری.

زورههان باوه زوران بازا كشتى كيور

رُوْره باربازی: روران بازی نے کستی گیری

زوك: زاپ, زوق 🖫 برجسته.

ر و کسری: نبوی هو زنگی کو رده له تهرمه سست. بی سوره دی ده ژبی ا

زوكه: پدلد بكد, بندري 🖬 سناب كن

زوكەزوك: ئالەيال 🗓 ئالەر زىرى.

رُوگين: دير رومان، پيشونه الدير بنه، از دير بار

زول: قەلادەي ملى سەگىر تازى لەقدىس 🖸 قلادە خرمى

رُولُنِ ۱) پیچ. سر، بیرؤ ۲) پارچه ی برْ و له جهرم: ۳) له پاش وشه ی زورد واتـــا: حوان و بهردل: (روردو رُولُ و نهرم و نُولُ) ﴿ ا حر مـــزاده، غیرطبیعی، ۲) برشی زچرم ۳) بعد از کلمهٔ «زورد» یه معنی پسند.

زول قرتك: چروى مەنگ 🗓 نىش زىبور عسل

روَلاً خ: مَمَاغ. سَلا 🛅 جماق

وُلاك رونل سرچەندكى بر رالد جەرە 🖸 نگەجرە

زولال: ١) رورنى بو دونگيو تاوار: ٢) روني رساغي بو دول ١) صافي

صد ؛ ۲) روشنی آپ، زلال.

زولف: زلْب 🗓 زلف.

روَلْت: ١) خَوْرْي، وبيكاره و بين حويه ر؛ ٢) د ته ويلّه بين كه دره نگ ده كولْين آن ١) بيكاره و بي هنر؛ ٢) دانهٔ ديريز

رُولْه. ١) دانه رِبَّله ي بَد كَلُوَك، رُوْنك؛ ٢) بارچه ي له چهرم برّاو [١] دانهُ دير بز: ٢) برشي از چرم.

زولهائد: ۱) زوله ۲۱ بارچدی نه نك له گوشت؛ ۳) میره ی كال و نه كه يشتو

الله () تگر زُولُه: ٢) شرحه گوشت؛ ٣) ميوه كال.

رُوم: ١) زُرُم: ٢) چمررایی 🖸 ١) نگا: رُبُم: ٢) جربی.

ژورم: هو بسه، کومه آبه روشمالی له دموری یه کتر 🖸 او به، دسته ای سیاه چادر گردهم.

زومى، كرتكي رلى السنين بر بدرد شكا مدن ن أينك أهلى.

زومدار: چەوراتى چرب.

زومه: رام، هر به 🛄 نگا زوم

ا وقا: كيامة كي كول شينه 📳 گياهي يا كل كيود.

زولي، كوتكي السن إلى يتك اهني

ر وأنج: رن، رنه، جيمه تي ثارده لَيْن 🔁 جس آبزاء

زرنگ: ١) زوّنج: ٢) رميني همبيشد قرر رش، باتلاغ 🗔 ١) چمن آراد ٢) باتلاة ...

ژونگ: گۆشتى قېمەكراۋى دەناۋ زېخۇلە ئاخندر ۋ پاسترمە، ياسترمە

<u>ات</u> سوسیس.

زوه: ١. زده؛ ٢) زيك، زيركه 🔁 ١) اولاد؛ ٢) جوش بوست.

ز رها ۱۰) روا، وشك؛ ۲) أوي، سهحت 🖥 ۱) خشك؛ ۲) سخت و سفت.

ز رهانگ؛ زرانگ، ماره كەف،ر 🗓 كاغذ خشك كن.

زوهم: چەررايى بەن زۇزبەز 🖾 چر بى يىد.

ر وهور: رومینی تاوده آین، زهوی شل له به را دوده لاندن ار رمیس ابرا روهوم: ۱) چه دری، چه درایی؛ ۲) پیدورایی ۱) چرایی ۲) آنچه با ثان

خورند

رُويس: ١) زُوُر، ناقسايسل: ٢) حدم گيسن رمات: ٣) تُورُوو لدشه (آنَا ١) تار ضي: ٢) غمكين ٢٥) خشمكين

زُويْسٍ: ١) زُوْرٍ، سُرَه، ناقايل: ٢) خويل شيريس: ٣) كزو خدمگين 🖸

۱) ناراضی: ۲) سبك روح؛ ۳) غمگین و پكر زويل ۱) زوله، پارچهى له چهرم بردراو: ۲) بيژ رك۱) برشى ارچرم: ۲> حرام اده

رُويِل: رسل 🗓 شعال

رُويْن: ١) كرو لاوار محدر ٢) خدمدرو مدرنسان ١٠٠٠ ريون.

لاعومودي ٢٠ رار، يرسس

رە زى پېرەك 🖸 👉

رهار: حدرت هدرديها 🗓 ردها

زهاك: رهار 🖳 اژدها.

ژهپ: ۱) ژهپ، ژوّب؛ ۲) رهق، سهحت 🗓 ۱) پرچسته: ۲) سخت.

ژهېت: د گير کردن 🗓 عصب

ژهناره: ريازه، همرموه 🔯 بعاون روسيايي

رُه بر. ١) لَيْدان، لَيْخسس: ٢) يه نهم داگرس: ٣) تو نايي، تاقعت 🗓 ١)

ا ضریت؛ ۲) فشار ۳) قوّت و توان،

ژهبر به دهست: ۱) خورت، به هیزو توان؛ ۲) کارابه له رانیمي کاردا 🔁

۱۰) ئىروسىد: ۲) ماھر،

زه بسرد ارد ۱) پیروی که خه لنگ اینی بشرسی ۲) زور بدهیز [۱] ۱) ادم سهدگین ۲) پیروی

رهبروزونگ: برشت له حوکم کردندان قاطعیت در حکم.

رهبرور فايددو بدهرهي تهوژمدان 🗔 بهره و نتيجهٔ فشار.

زەپرەقۇن؛ برېتى لەھىلككەمەل 🖸 كتاپە ر نىخىمەرغ،

زْەبرەقۇنە زەيرەقۇن 🖸 نكا. رەيرەقۇن،

زەبلك؛ يەلەك، لەھرانى ساق يا

زهپلوّن: بوُس و ساف له دوست، حولی قصاف و هموار دو لمس. زهپلهك: ١) ماسئولهي گرشت: ٢) ريخوّله تهستوره ق ١) عصله: ٢) رودو بزرگ.

ژه بوُن: ۱) كُزُولاواز: ۲) بنجاره ر مه مير آلا) لاغر مردني: ۲) بيچاره. ژه بهر: يدكي له بزاري پيني نه شهر بينكه، سهر آل متحه، زَرَد.

رُه بعردهست: ليْزان، كارامه أنا ماهر

رْدِيدُرُ: شُوِّتِي، شفتي، هدني، حديدش تي هددواند.

روپېش، روپهر 🔁 مېدر ته

زەپەلاخ: زلىدۇرت. تەزەي ئاتۇلانى تويىھىكل بدقوارە،

زهبدلاع. وبهلاح الله تكاه زدملاح.

زهيدلوح روملاح 🖾 گ رويدلاح

زهیمی حوعر، حیگای برگیار فامیس و بوُشادلان به عنفرار و بیر ر سوه زهیمند: ۱) زدیمن، ۲) فره، بوش، زوّر: (بؤرو زدیمند) [۱] ۱) نیزار اثبوه:

۲) زياد،

زهران: زريان، رلان 🖸 باد حنوب. زهراندن، دونگ مه أبر يني كار 🗓 عرعر سردادن زورائن روزاندن في عرعو سودادن. زهرايين: حييدرجو في لاكليگ زهراهی: رَونگ تالبونی، زوردی، زوردی 🗓 زردرنگی، زردی زهرایی: روزاهی 🗓 زردرنگی زهرب: زهير العاصريت. رُورِ باق، مەللىكى بچۈكى زوردى دولگ خۇشەلى ايرىدواي كوچك شېپە ز در بەش: ١) شەنى، شۇنى، ھەنى، جەبەش، زەيەش؛ ٢) ئامال زەرد 🔯 ۱) هندرانه: ۲) رئگ مایل به زرد. زهر به نی: به کهستی ده نین که پارچهای روزی ده بهر ده کان از ریته برش. رُهُر بِي: رُوَرُدُونِي، حَوْرِيُ دَارِ بِي إِلَيْ إِنْ عِي بِيد. زەرب، ١) للد ن، روبر ٢٠) كوتران 🖸 ١) ضربت: ٢) كودنگى. زەريان زەربى<u> 🖫 نگا</u>- زەرب زَهُرُ يَأْتُنُ * لِلَّهُ نُ اللَّهُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ أَلَّا رَدَى، كُوسِم زور بنجي: رُونگ زوردو لاوار 🖸 لاغر زردرنگ. زهر پیان، لیدراوی، کوبر اوی ن رده شدن، کوفه شدن. زورت ل رورداوی رسانه رو الله عی. رُورِتُكِ: ١) گنامه كه به ني ين زورد ده كهن: ٢) بن گهلاي توُتن: ٣) رورايي ناو هیدکه، زدردینه ۴۰ جزری تری ای ۱) گیاهی که ریس را بدان زرد کتنده ۲) برگ ریزین نونون ۳) رودهٔ بخم مرغ ۴) نوعی انگور زورتكه: حوري كەنسى درشت راورد. (كەنسە زورتكه, 🖬 بوغى كندم. زەرخىرى يەس كردر إقى بىدۇ ررحويد رەرحويد رەرجرى فى بىدە روحرىد زُورِهُ: ١) به رُورِيُلُتِهِ تَالْتُمُونِ، زُورِ؛ ٢) تيشمه شاخي رُوْرِيلْند؛ ٣) حَوَّرِينَ کانزای زورد، برنج 🗓 ۱) زرد: ۲) کوه سنگی بسیار ببند؛ ۳) الیاژ رُورِدُ الَّوِ؛ هِمُلُّوجِهِ بَايِرِهِ، حَمَلُو كَارُورِ إِنَّ آبُو رُرِدٍ. رهردالی ۱۱ رهرد أو: ۲) تعیسی ای ۱۱ زردآلو: ۲) لواشك زورداو: ١) زورتال ٢) گونديكي كوردستانه 🔁 ١) صفرا، زردابه تي ا ۲) روستایی در کردستان، ڙوردايي ازور هي⊡رودي، زرورنگي. ز در دیاو ؛ تامال زورد، زوریهش 🔁 متمایل به زردی رُورديسوَن: بريشي له: ١) تازدين گديشتني حدلسه؛ ٢) كوابي بدسمر دمریون ۳) رُدنگ پهڙين 🗓 کنت سه ز ۱, شروع رسيسن غله ۽ ٢) شروع واشدن دهانه دمل؛ ٣) رنگ باختن

زهرد گردن: ١) گيا له ناوي گهرمد نيوه کول کردن؛ ٢) رُمنگاندن بهرمرد؛ ٣. رَهْ نَـگ ير دن يعفـوْي ترسانيدن 🔁 ١) بيمجـوش کردن سيزي:

۲. رنگ آمبری با ررد؛ ۳) ترسانیدن که موجب رنگ باختن شود.

رەردلى: سىلانە، شەلانى، قەيسى 🗓 زردالو،

زه رد و زیل: زوردی زر رجوان ر ناسك 🔁 زرد دلیسند و زیبا.

زەيەندە: رەسىداقاتگا رەبدىد زدیدنگ، رسدات که رسد زەپ. ١٠ رؤپ ٢٠ مەرەي ئەستۇر 🖸 ١) برخستە ٢) لىدھور زه يرتبي: ١) بزور، توقره مدكر؛ ٢) له جمر، لاوار 🖬 ١) عمول؛ ٢) لاغو و زورت رُوبِ زُويه: زلحورت 🗓 لنبهور. رُفيه زِفع: دارمال، نزه، يرير 🗓 مالامال. زهج: ١/ زچ، حوّري گدمه به ورتكه بعود؛ ٢) خويستاني خوّنزيك كدر 🔝 ۱) ترعی بازی یا شن: ۲) مزاحم گر تحان. زهچه: برچي، لهبهر چي 🖸 ارجه، براي جه. ره حف: ١) روّر، قرم، بوّش: ٢) دلّ بورائهوه 🗔 ١) يسينز؛ ٢) ضعف. زه حقمران. زافر د 🗓 رعفران. زه حقه رائي: به ره کي ز در ان 🗓 زعم سي رنگ. زدحمه ت: مهينه ت، زامه ت [¹] رحمي، زوحين بەلەئىرە 🔝 سھال. زهج: رب، رلام، مهرن آيايو رگحمه ردخت ۱, باعیره ۲) مست کوند ۳) مامزه 🖾 ۱) ساف، سیحبوباک ۲) سقدمه: ۳) مهميز زه خمه ره خب 🖸 یک ره خت وه خنین: گبای تازه رواو ای گیاه تازه سر دراورده. زه خسم: ۱) جمای سه حسب و درواره ۲) زام، برین؛ ۳) زولام، گهب، مل قەرى 🗓 ١) كوھ مىيە: ٢) رخم: ٣) تىومند زەخمك: چەرمى كە ئاوزەنكى ئىدابە، قايشى ئاوزەنكى 🖸 حرم رُه حُمود وامار، يو مندار أن رخمي زُه حُمه: روضه أنا بلك زهڅمهل: برين، زام 🗓 زخم زه خدره: تاسدن بدره کدوه 🚰 آستر. زه خَهُلُ: ١) ده غَهُلُ ٢) ياره ي قه لُبِ 💽 ١) تاروزن: ٢) سكه بدلي زه خيره: ١٠ رُوِّقه إِنَّ آذِرقه. رِهُ دَارِهُ خَارِهِ نَرُنَّ، كَهُ سِنَّ كَهُ رُنِّي هُهُيهُ رَمُّهُمْ سِهِ الْمُعَالُّمُلَّا ژهده: عميب له كوُتال و مالي كر باري دا ال عيب، رده زهدهد أرد عديبدار 🔁 زدودار، معيوب. زُهِنَ ١) لَه زُونَكُي تُولُتُونَ، زُورِد؛ ٢) تيشه شاخي بِلْتُدُ 🗔 ١) زُرد، طلايي رنگ: ۲) صخرهٔ بمند در کوه زور ۱) تالندون. تدلاه ۲) خوساره ربان، ۳) هونگی بدرری کدر ١) طلاز ٢) زيان. ٣) عرعر الاع زُورًا. ١) توسكان، كامروسكه ٢) جزّوجار، تهجر وديدار، زور 🖸 ۱) کمترین مقدار؛ ۲) سیما،

رهرات: زورات إن نكا. زورات.

زهراقه: کونی دیوار، کون ده دیو ردا 🗗 سوراخ در دیوار

زهراف رزاق راره 🖫 رهره

زوردوسوًر: برینی له منالانی جو نکیله نے کندیه از بچدهای ریبا. زوردوله: ۱) روردوله ۲۰) روردوزیره ن ۱) رنگ رود لاغر: ۲) پر مده ای است ننا ی ماسد

ژوردوله: رونک روردی لاو ران ریک رود لاعر

ره ردویی: ۱) محسوسیه کسه ره سک و چاو رورد ده کسان ۲) مهلامه کی بر بحد حساره ۳ موری موروی بهودمه تمحوشی ره ردویی دار هه آنی ده گری آن ۱) برقان ۲۰ نوعی هت شالبرار ۳، بوعی مهره برای دفع

زهرده. ۱. بره: ۲) تیشکی تاو له بهیان و نیواره دا (زهرده له سهر لی ده زهرده به بهری تیواره دا (زهرده له سهر لی ده زهرده پهری نیواره): ۳) جو ری ساسی: ۴) همآوای گیره را ۵) ناوی گردند پهری کردال ۱) تیسم ۲، تابش آهتاب بامداد و عروب: ۳) نوعی سهی: ۴) حلوی هویچ ۵) نام روستایی در کردستان که ترسط بعشان ویران شد

ژهردههی: چوریک داری بی به 🔁 نوعی بید روردههی مهنی رورد 🔁 میوهٔ به رسیده

رەردەپەر، ۱) ئىشكى ئزىك زىزاد يۇن؛ ۱) چۈرى قەررەي سەر ئاۋاتى

۱) تا بس آفتائی هنگام غراوی: ۲) توعی حزه روی آب. زورده چیو: ره گه گیایه کی وشک دوه کر ره بار رهنگ جوان کردن دویکه نه

زهره هچنو: ره گهگیایه کی وشک هوه کو وه نبو ره نک جوال کردن ده بخه نه چیشته وه <u>آن ر</u>ودچو به.

ره ردهچو ره ردهچو 🖬 رردجو به.

ره **ره د چهوه**: رهوده چو اُلِي رو چو به **زمرده چيوه**، زهرده چو اِلَي روچو به

رُەردەخو: برە رەردە قى ئېسم، لبحند

ژهردوخه نه: ردرده حو بره الله بستم دهرده درنگ: درودرده ال زردخار.

زهرده زیسره ۱۰ زورباث، زرکتك رركشك؛ ۲) زورده واله، زورگدنه 🖸 ۱) گا: زورباث؛ ۲) موسه، رئيور زرد

رُورووسيري، گيايه كه بر دورمان دوشن في گياهي ست درويي،

رُورده قَوْرُهُ: جَوْرِيْ مارميْلكەي ئەستۇرو دريْرُ 🖸 غتابپرست، نوعي مارمولك

زوردو كدن: بزه، زورده، زورده خدنه 🔁 سسب

زورده كه تى: زورده كهن 🗓 بيسم.

رُورده لْهِه رُدُ تاري نزيك ثارايور، زورده بعر الدا افتاب هنگم عروب

ژورده لسور ۱) هدلسورژه پایزه می رورده ۲) شینگانه، قامیسسی 💷 ۱) آلوزرد: ۲) زند لور

زهرده أله: ١) زهردوله: ٢) مهودي له به وتناو وشكه وه كراد الم ١ الاغر زردرنگ: ٢) ميوه در اعتاب خشكيده شده.

زەردەلى: شەلانى، شىلاتە ك زردالو.

ژه ردهمار: ماریکی ژه هرد ره 🔝 نوعی مار سمّی.

زهر دهوالله: ۱) زمر باف, رمرده ریزه: ۲) رمرگمته ای ۱) نگا: زمر باف: ۲) زنبور کرچك، موسه.

رُه رِدموان: كدستي كه له كدرو كيفيدا ثارًايه 🖸 كوهنورد.

زه رده وه لميء مه ليکه رمودو بال رهش، جرخو ره 🛄 پرنده اي زود سمه يدل. ره ردهي: مؤر وي رمودي که ته خموشي زمودويي هه لمي ده گري 🖳 مهرمًّ ده م يرفان

رهرده يي: راردويني 🗓 ير دان،

ژوردی: ۱) نه خسوشی زهردویی: ۲) ژه نسکی رورد (۱) برتمان ۲ رودرنگی.

ژهردي زيلخا: جرري ههنجير آن توعي الحبر. زدردنله روردور برده رهر باف آن گر رورباف

ر فرونىلە: زەردىي ئاو ھىلكە 🛅 زردە تحمەرغ زەردىيوەرە: رەردەوەسى 🗓 رسىماي رردسىمال

رەرديوى رەردۇيى الىايرف.

ره (واقعی: بیره که ری روز به که یف و ره وی 🗓 بره خر ساد ب. ژه رژا: باوی هو رنکه به کو ردستان 🗓 بام عشیر سی در کردستان ره رژانیق • خیندرخو 🗓 الاکلنگ

رور ژایی: تاردی کونجی دارشاوا 🖸 نوعی حلوا.

زُور رُوپالی: زورد هدلگدراو لدیدر نه حوشی آن اربیمدری زردرنگ شده. رُور رُوناگ: ۱) تانج: ۲) تدریی آن ۱) نگا: تانج: ۲) نگ: تدریی.

زهر زهوات: سهوزي جاب في سبريجات.

زهر زی: گونسینکی کوردستانه بهعسی ریراس کردن ار روساهای کردند.

زهرسْك. د ريكه مبحوله كهي بو دهرمان دهشي آلي نام درخش.

زدرف: ۱) ده قر: ۲) پاک ت: ۳) شیاوی: (زورفسی شم کاردی لیه)

ژه رفینی: گدمه په که به حدید فینجان ده کری 🗓 نوعی باری با فنجان ژه رق: تر وسکه، بر یفه 🗓 در حشش

رەرقىربەرق: رەزىن 🗓 درخشش

زهرتي: پەتر وسكە 🖸 درخشان

زور آلیسن: ۱) تر وسکمدان: ۲) زوب بورد، هدلتو قیس 🛄 ۱) درخشیدن: ۲) بر حسته شدن، بر آمدن،

رەرك. ١١) تاسى مىسى بېچۇك: ٢) جۇرى ترى. رەرتىك ٣٠ زەردىك

۱) طاس مسین؛ ۲) توعی انگور؛ ۳، رودهٔ مخمر ع زهرک، بیکوله گویری شین ان بوستهٔ سبر گردو

زهر کردن: روره کردن آن نگا رورد کردن

زهر کفت: ردنگی زوردی نالتوسی ارمگ عاسی طلایی

ژهر که تاف: تاوی زورده پهران تابش خو رشید هنگام غروب. ژهر کهش: به ناوه ژبر سواغ دراوان آب طلاکاری شده.

زەركى: زەردۇيى 🗓 برتان.

زهرگ: ۱) شیشی دورویشدان: ۲) جو ری نیروی سی سوحی باریکی کو رت 🗓 ۱) سیخ دراویش: ۲ سره کو تاه، حشت

تورت بین ۱۰ سیخ درویس ۱۰ سره تو ۲۰۰ مست زورگان: ۱) سِلاری له مؤجد ندراو: ۲) گزریهی ته بعر امازندو:

٣) به به ك يتيج [ق] ١) يا تابة مو يين؛ ٢) جور ب بلند ت رانو؛ ٣) زدریا 🗖 ۱) زیبای سیزدرنگ؛ ۲) دریا رُورِيءِ ١) ياريدي (ايدلُ رَزَّهُ ٢) زَمْرٌ تَدِي 🖾 ١) ياريبُهُ رُرِيءَ ٢) عو عو ساورييج زهرگوڙ؛ زرگوير 💷 گا؛ ررگوير. (درگله: ۱) بریتی به بیاری بلنسب لای بارمانه قبت: ۲) گوند تکه له ژور په دري وريا دوليا، ده يا، به حر، به در آبا در ب كوردستان به عسى وير ني كردال ١٠) كنايه ار لاغراندام بلند؛ ٢) از رَورِ یاں که باہوی مال 🔄 کدیائو۔ روسناهای ویران سده گردستان توسط بعنیان ر هر به و دلگی دلیه سندان دلیسند. زهر گه تسه؛ زهردمو آله، جانهوهريكي بالداري رهرده له سش گهوره ثرهو وريقان: گەميەوان، ئەرى لە سەر گەمى كار دەكا 🖳 كشتيبان، تارى. چژوی هدیه 🔁 رتبوار ازرد کوچك، موسه زَهُرِ بِقَ: تَيْرُ وَرُي مَهْرِلُهُ بِهِ بِأَنْ إِنَّا لِدِخْشَشِ أُولُ أَقْتَابُ ره رگه تهن: ماوي گونديگه 🗔 مام دهي. زور بقین: درورشینه وی هموی تاوی به بانی آن درخشیدن تابش بخستین ځو رشید. زهريله: زدرياف، ردرده ريره 🖫 گنجشكي ررد قدري سان.

رور يوهن: روروسان كناهي وارويي زه عمه راڻي مهران، رام ان آن رعثر ان. زەھقەرائى: زادەرانى، زائرانى 🗓 زعفرانى ره عيف: ١) لاور، كن دالْكُو شت: ٢) بن بالاهت إن ١) لاغر: ٢) ناتو ن. زه عمه دریشی له ژن 🗓 کتابه از زن زەغەل بەددال، ئاسەسلاق ئاسرە، بدل

زهغهل: زرنگی نیلیران ره در ری رُوفَت: ١) زنت: ٢) داگير كردن: ٣) تاگ لزيون 🖾 ١) نگ، زفت: ۲) مصادره؛ ۳) تگهبانی، رەقتىمە بىلونى دارۇغە، بۇلىسى دوشىر 🗐 باسى سهرى

> ره قحمران: رامران 🔁 رعمر 👉 زدفحه راسى: رائر سى 🗓 رعفراسى. زەقەر؛ سەركەرتى، زاڭ بۇ ن 🗓 ظفر زەقلۇڭ، زېخۇلەي تەسئۇراپ رود، كلىت. ز و قله ك؛ ما سوَّله، ما يجه إنَّا عضله، ما هيجه، زەقوك: ژنى كە زور دەزى 🗓 زنى كە بسيار رايد.

> > زەقەر: راڭ بۇ ن 🗓 ظنى رەقى: ھەرد، حاك، زەرى، عەردات زمين،

زەقبەتە: باجى زەوى 🗓 ماليات زەين زراعتى. زدقى بيشاد تەنداريارى عەردييران قامهندس مساح ردقیر ۲۰) رور، زور در ۲۱) تاره زوی گان 🔄 ۱) باخشتود: ۲) هوس جماع.

زُدَق: ١) زَق: خَو بِنز: ٢) به سبته أنهك ٣) زَرْبِ 💽 ١) سر سبار بيزه: ۲) یخبیدان ۲) برجسته، برامده، زەقار: رىدولتانگ رىدو

ودقت بمعرم إناسيم رايدر الاع رُەقائن وەبىكەلىن ھىدائى مدال 🖾 خىدالىدى ئىچە ۋەقتە ھەرەبان رۇربال، زەھر 🗓 سىيار تىج. رهر

رِّفَقْشَهُ بِسُولِكُ مُوفَقَهُ، وشَعَمَهُ كُنَّى حَوِيْنَاوِيهِ وَهَاكَ رُفَعَرُهُمَا رِقَ بَكُمُ رَفَعَهُ، سحني است يحاني كوفت و رهرمار زەقىمېيىت رەھەبۇت تىرىگ رەھەبۇت زهفته پوت: رهمه بوس ایجا ره مدبوس. زەرنىدە: ١) خەتبەرر بەرسەسرسى، (بىدرىز چانەرەرىكى زەرندەيسە)؛ ٢) گوز أبك، كالبه كنه مارانيم، تالكه إنا ١) خط تاك، سهمياك؛ ٢) فللفوالة ببوجهل

زه رنوق: جهورایی کهم له سمر تاوی چیست ایجریی کم بر روی اش زدر توقاوه زد توق 🗀 نگ ادرتوانی

رُه رُنْه قُولُته: ١) تامكي قولي، تبيا تاقي: ٢) زرنه قوله، سوره ساقه 🔲 ۱) الكشب وسطى: ۲) بىچە گئېشك يردر ئياوردە.

ر در سيام: كانزابه كي زورده، حواري كوكرده إلى وربيح رەرسىق، رەرسىم اسى رايىم زهرو د سراف لو

زەرۇپ: خۇش زەر، بەيا 🖬 سر بعالسير. زەرۇر: ١) يىرىست، پىدارىست؛ ٢) تاجارات ١) لازم. بايا: ٢) ناچار.

رة ووروري: ١) بيو بسمى: ٢) ماجارى ٣٠) بريتى له تاودهست 🚺 ١ لارم ا ۲) باچاری ۳) کبایه از مستر ج.

> زدرو كي: نعخوشي زوردويي الا يرقان. زەرۇلە: كەلك 🗓 ىگا كەلك.

ردر ویسه زور باف روده زیره فی بر مدهای است قتاری سان زهره؛ ١) جنوري هه تنجير؛ ٢) ورديله، همره وردان ١) توعي الحيسر؛

زەرەپى ەردەنى 🗀 بوغى بىد زهرديين، هؤرد سي سوسه به كه شت له يمر جاو زلتر ده كا 🗔 درّه بين، رەردد ؛ حوسىر، ريال اتاضور، زيان زهرهر مرهد الماضر ورزيس

زەرەقيائەوە: لەخرىياندا چىربۇسوداق از مرط خوشحالى در يوست

زمرهك: ١) منوانكدي له كارميا؛ ٢) زمردويي 🗓 ١) گردن بند از كهر با؛ ٢) يرقان.

زوره که: ویسمه آن پولنده. زەرە كەر: زرەكەراق نگا: زرەكەر زەرەئىد: گيايەكە بۇ دەرماسى ئازەل دەينى 🖸 گياھى است داررىيى. زورونگ، زوروندان نگاه زورويد

ڙهر فه تحين جو رئ هه بجير 📋 توعي تجير

رُەرى: ١) جوابى سېرىيستى تاسالىرەرد، سەورەلەر سەورە! ٢) دەريا،

زۇققەمۇت: زۇقنەبۇت 🗓 ئاگا؛ رەھئەبۇت.

روقه حاوى لك بەلدار هەر زەقەنى حاوى دى. كاچسم بار و خيرە رەقەل رەغان قىلىگ رەغەل

زدفس بر عالمودي مدل إفراحسة بجه با صدي سد

ره ك ردون روك (بعر ردك و با ينش اوق) آ برحسته، برامدگي. زمكات: بعشي خودا له دراييدا آركات.

زوگر: زعرگ، وردهبهردالاستگ خورد شده

زه گو رده: ردگره گه، راحز 🔃 لسفو رد تنومند.

ره گهر دوگ؛ ره گره گه. راحو 🖭 لندهو ره تنومند.

زول: ۱) قامیش، چیت، چیت، چیتك؛ ۲) گیابه كی سن سوُچه له باتلاغ دمرری ۲۰ ۲) بادلاغ، همردی تعری شل؛ ۴) خبیسك [آ] ۱) سی: ۲) گیاهی است كه در باتلاق روید؛ ۲) باتلاق؛ ۴) لیزگا،

رُولاًئه. خدیارو تعماندو سدوزی وردکراری تیکمل کراو⊡ سالاد زولاًلُ: زولاًلُان گاز زولاًلُ

رُولام: زلام 🖾 نگا، زلام.

زه لامهری، پیادهری، ریگه یه که سوار نه توانی پیا بر وا قراه پیاده که سوار متواند در ان عبور کند

زه لان: ۱) زریان، زلان: ۲) خلیسکان: ۳) له ریگه رهت پسردن: ۲) گوندیکی کوردستانه به عملی ویرانی کردی ۱) پاد جنوب: ۲) لیز خوردن: ۳) از راه منحرف شدن: ۴) زروستاهای کردستان که حکومت بعث ویران کرد.

رهالاندن: ١) خليسكاندن: ٣) له ريكه كالا كردن: ٣) لهوه راندني زك ك الدن: ١) له ددن: ٣) شكه جراني

ژه لائدله وه: میوان بر مالی خه لك تاردن تهمان بر دیگران تحمیل . كردن.

ره لا تسموه: خو په سمرخه لکا سه دندن يو خواردن و نوست المراحمت مهمان گرانجان، خود را بري خور ر خواب تحميل کردن.

رەلق الكان، چەسپىن 🗓 چسپىدن.

زەلماندن: يكاندن، چەسپانن 🔟 چىجابيدن

زهلك: ١) رراوي گيانه ار ٢) لاسكه گياي بدريكي وشك آل ١) رهره: ٢) سافه گياه باريك و خشك

زولكان باتلاع إلى باتلان.

زهلكة: باتلاغو قاميشه لين، قريي على باتلاق و مزان

زەلكە: ئىۋىرىدى زۇنۇ بېتام 🖾 شوربدى بى مزە.

زهلگ: زر وي گياند رايي رهره.

ره لم. ۱) تاوی توپز له سهر: ۲) ماوی چهمیکه له کوردستان 🗔 ۱) آب

کدر با لایهٔ رویهٔ سرخ رنگ؛ ۲) تام رودی در کردستان. ژهلو: رورو، زالو ایرانو.

رَّهْ لُوْت: ١) يَنْ مُو، تاس؛ ٣) رُوتُ وَقُوتُ 🔃 ١) يِنْ مُو، طَاس؛ ٣) لُخَتْ و

زه لوتُوُلُّ: هدلاش، چرپی و چالْی باندارا 🗉 شاخه و گیاهی که بر سعف

اندارندر انبيره

زوله ۱ رزاوی گیاسار: ۲) راله شدهای سه مراه ۳ را آه، اورك الله این از ۱ مرکب ۱

رەلەرەتە: دراوچۇگۇل رەرەترك. ئۆلەقات: رەلەرەپەت رەرەبرك

رەلەقۇنك، يۇش بەقرىدات سنجاتك.

رُ ولُهو بان شيوان، يعريشان بون آل آشفتن.

ژەلىقاندن؛ زەلەندن، لكاس. چەسپاندن 🗓 چسبانيدن.

رُ وَلِيلَ ١) به حياً شيء لدكن به بنار ٢) بيُجِناره و ليّ قهوم و 🗔 ١) بسيار

بيمار ۲) پيچاره و بيتوا

زولين: خليسكان 🗓 لعربدن، ليرحوردن.

رومین به سمر حدلک سرمران و الاندوه فق حود در بر دیگردی تحمیل

رهم فرّ، حراله وبن إلى دم، هجو

رها: ١) زائل زار، زما: ٢) سمما، رهقس 🖪 ١) د ماد: ٢) پايكوبي-

زهماځوا: شيرني ر وايهتي 🖸 شيريني د مادي.

رّوهان؛ ١) ومختان، دومان؛ ٢) ديبا 🔁 ١) زمان؛ ٢) رمانه

روهاوهان. د وه مي بو دهينان إ<u>ن ايرم و چشن عروسي،</u>

ر بماره بد ردماورن 🗓 جشن عروسي.

زهماوه نگ. زهماوه ن 🖸 حشن عر وسي.

زەمىدە چىۈرەكدنگالە.

ژه ميوُ ره؛ كونى تەنگى بن دۆلاش 🖸 سو راخ تنگ تاو سيا.

ز مېوُل: تنسك، هيشو له هيشو 🔁 تنسك.

ڙهميهر: خشل، رُهوش 🗓 ريو ر

ردمیدردك: قد مرى سدعات آل رسرك ساعت، قنر ساعت. زميدلدك. ردميدردك آل رئيرك ساعت.

زەمپەلىلك، چلورە، شوشە سەھۇل 🗓 يىخ شىشە مانند.

رهمبيل: ١) قدرتالهي له كنوش ٢ كونديكه له كوردستان [١٠] زميل.

۲) نام دهی در کردستان.

زەمىيلە: رەمىيى 🖸 زنبير.

زه مشین: ۱) ثاوه رون کردن ۲) وبستانی حویزیو. آها ۱) پر یا موکندن با آب داخ: ۲) بندامدن خوار بری

رُهِ مِمَالُدِنَ: 🔻 ﴾ زُرِّتَا لِدِيْهِ وَمِ ٢ ﴾ زُروهِ سِتَا تَدِيْ خُوِيْسُ وِ. 🗓 ٧ ﴾ پر كندن؛ ٢ ﴾

بنداوردن خونر يزي.

زهمر: ۱) زورمهست: ۲) تعمدلو تعودزه ل ۱ مست و خراب؛ ۲) تنبل. زهمهها د دفري توريق كيشس، كه به دوكهس همل ده كيري المادرة

گل کشی دونتره، رسه

ژهمورهك. رهمبوره في سك رهمبوره.

رهمومه؛ بیعه، مایمس بیو ن کردنی سوینیت به فور بان به تاسان آن تنجه زهمهار: ۱) ویر ن، تنک نه باو، دانه باو ۲۱ حبشک آن ۱ ویران ۲۰ مالهٔ

زومهق: گرنیکی سبی به نارید نگه 🗓 زبیق.

زدمه گوليلك: سيخوار، زوتم 🗓 سرماريزه.

ژه صناي: ١) گارده لسول ، گيدره لوك، ٢) ده شنت ر زه ميني برگيا 🖸

۱) گردیاد: ۲) زمین پرگبام

ژوهه ند: زوربنی زوّر به گیا، زومهن 🗓 زمین پرگیاه.

زهمیله: رممبیل 🗓 رسیل

زومین: هدرد، عدرد، زوری 🖬 زمین،

ڑھینگیر: کەستى كە نونەنشىنەو ناتوانئى بەزىرە بر وا <u>ا</u>رميىكىر

زون؛ زن، زنه <u>آن،</u> نگا؛ زنه.

ڙوڻ: همرا، ڇديه 🔁 بر ياد، غوعد

زەنازدنا. چەتەر كۈرەي زۇر 🖾 ھىھمە و جنجال.

ژونيو رو: زوميو رو 🖫 نگا- ردميو رو.

زەنبەلولە: چىۋرە 🗓 دنگالە.

زەئبەلۇبلە: چلۇرە 🖸 دۇگەلە.

زوئيدلەك؛ ئەنەرى سەغاب 🛅 قىر ساغت.

زەنبىل: زەمبىل 😅 ىگە: رەمبىل

ر د بېلە- زەمپىل 🔁 رئېس.

زولنج: ۱) رتبج، چەنئە، چەندگە. ئەرزىنگ: ۲) رتە، زۇگ 🖸 ۱) رىخ، خانە: ۲) باتلان،

> زهنجه فیل: بنه گیامه کی بوری تیزه له لاوه ده هینری فرار جعیل و هنجه فیل ره جه فیل فرار حفیر.

> > زه مجيرا ربجير 🖸 ربجير

زهند: ۱) نیوان جومگهو تانیشنه؛ ۲) بردد رای ۱) رند، ساعد؛ ۲) قطعه همره

ژهندانه: ررني باسك يوش 🗖 روه بازوي جنگجو.

اژوندك: جومگەي دەست 🗓 مج دست.

زندرر: ۱) تداشی زل له زوریداه (وهران: ۲) شیروله ته کا

زوندوّلْ، زوندڙر 🖾 گه روندڙر

رُوندوق ۱) وره، هَيْزِي دَلَّ: ٢) رِراو 🛄 ١) تَوُت دَلَ: ٢) زَهْره،

زوندوق چۇن: ورە يەردى، زارە ترەك بۇن 🖸 زهرە ترك شدى،

رُوندهك: ١) زراري گياندار؛ ٢) پارچهي باسك پوٽس بو كار؛ ٣) وره، هيري دليٰ ١٦) زهرهُ جانور؛ ٢) بازوپوش هنگام كار؛ ٣) شجاعت.

رُ ندهمان: ورق رزمان، تاسان 🔁 مبهوت شدن.

ژه نسگ، ۱) رُوْنی تدویار؛ ۲) ژه نگسونسه؛ ۳) رُکیسف؛ ۴) قه نس، در زه ۵) کریزی کامرا، ژه نگ؛ ۶) نیژی حوکم. (پیاوی په ژه یو و ژه نگه)؛ ۷) داری سوُتان، نیزنگ ق ۱) روغن تفیده؛ ۲) جرس، در ی؛ ۳) رکاب؛

٣) در زر ترافي ۵) رنگ فارز ۶) قاطعيّت: ٧) هيزم.

رەنگال: ١) زەرگال؛ ٢) تليسك، زەنگەتەن ١) نكا: زەرگال؛ ٢) تلسك.

زونگ بردن: درزبردن، قەنسىن 🗓 ترك بردن.

زهنگ زریسان: ۱) تایر رجمون؛ ۲) دهنگ لی هاتنی زه گولده دار. رسواشدن ۲) در دارد رنگ.

رسواستان ۱) صد دادن رمد. زونگل: زونگ، زونگوله ایرنگ، جرس،

ژهنگلزك: ۱) بالداریكی بجوكه: ۲) نموك، ناوی گهروای ۱) پرندهای سب گنجشكسان ۲) مری

زهنگن: نامرازی زهوی کهندن، کونینگ ن کننگ زمین کندن. ژهنگو: ۱) قاپ، گویرنگ، ۲) رکیف، ناوزهنگی ن ۱) قوزك به ۱ ۲) رکاب

ژەنگۈ. ئارزەنگى🗓 ركاپ.

ژه نگوقور ده نگی زوری زه نگوله ی گهوره قصدای پی در پی درای. زه نگول ۱۰ سرک، دلوپ ۲۰ ترویکی کبو ۳۰ ره نگ، ریل ۴۰ کاله ی له مه ات ۱۱ فطره ۲۰ تنه کوه ۳۰ حرس ۴۰ جاری مویی

> ژه نگولته: دیاری، پیشکیش 🔄 بیشکش، هدیه. زهزگولوگئی بلقی سهر تار 🔁 حیاب روی آب

رو تكوله. زه نگ رورد بكي كانزاي ما و هلول شنيكي پچوكي له ناو دايه له هداندسد ده نگر ريك دايه له هداندسد ده نگر.

ژونگوُلْد: ۱) ژونگولُهٔ ۲) گیایه که سهری به گولینگه یه 🗔 ۱) جرس٬ ۲) کیاهی است.

زونگون دوولهمه بدات تروسيد

زه نگه. ۱) بنو ن حومگهی دمس و تاستسك ۲، نیوان زرانی و پا 🖺 ۱

زه نگه ته: ۱) زهرگه ته: ۲) تلیسك ﴿ ۱) زمبور زرد: ۲) ملسك. زه نگه سوّره: سیّو، چزوداریکی سوّرو زهرده پیّوه دهدا ﴿ زنبور درشت

ژه نگه قبیشه: مدلاشکدری، داری به بیور شکاو ته هیرم شکسه با سر. ده نگه لور: کرکراکه نیاسر حهای،

زهنگهلورك؛ كركر(كه حرّايي ناوه رسسي گهردن أن بخشي از گردن. زهنگهان: ژه نگن آن كلنگ

زونگی: ۱) ناورونگی: ۲) قاپ، گویزنگ: ۳) ووك زونگوند: (گواروی بیالد زونگی) قا۱) ركاب ۲) قوزك یا: ۳) جرس اسا.

ژه نگیانه: مو روی زورورد الخرز ریز مسجوی زه نگیاوا دوی گوندیکه، ژه نگیاری ال تام روستایی در کردستان،

ژونگیدوی: رو کیاوانی نگ رو نگیاوا ژونگین: زونگون، دارات تو وتمند.

زوننده: زورنده 🔝 مهيب و ترسناك.

زدنویر: جیگهی پلندی همو سازگار 🗓 بلندی خوش آب و هوا.

زوید: تُدنگیروی سمر پیتی تدلف رینی، بزوی سدر پیت بو راودستان ن

زويدق: روساق 🗓 رهره، شجاعت

زەنەقدار؛ بەسەرگ، ئازا 🔄 شجاع، بردل

رُونَــهـك: ١) زنــه. زن، باتلاغ، زؤنـگ، زولكاو: ٢) پياوى رؤر گانكمران

١) باتلاق؛ ٢) مرد مقرِط در جماع، بسيار جماع كننده.

زونى: جەنە, چەناگە 🗓 چانە.

زهو: راوزوق رادو راد.

رَهُواد؛ ١) تُوْشه؛ ٢) بِرُيْو له خَمَله 🖸 ١) تُوشه؛ ٢) مايحتاج از غله.

َ 'ٰٰٰٰٓٓ • را کارت ا ا

مانتد رهر مارد ۲) کتابه از بسیار تدخ. زوهلك: زراري گياندار 🔁 رهره. رُهِهِلَهُ: ١) زراوی جاندربر: ٢) رزه، هیُزی دلُ 💽 ١) زهره: ٢) شجاعت زههي: زورون خوسار في ضرور زهی: سهردانی وهوی بو مال باوك باش حهقته یه ك 🔃 دیدار عروس و منزل پدری پس از همت روز از زدراجش، زهى: ردمين رهوى، هدرد، خاك زدوين 🗓 زمين. زهن: کاتی سال هیناسی ژن آی هنگام رایبدن. زهين. رين زان، مثالُ هاوردن أل رابيد زهيشوُ ن. داريكهو بهري داريكه في ريسون رُ يحت. ١. به ديرُه: ٢) مامره 🖸 ١. سيجو بك ٢٠ مهمير، زدیسان ژبی که تاره راوه 🖸 باره بچه آورده، راثو زديستان رويسان إقد لگاه رويسان زدین. ۱) بیر، هرش، هرز؛ ۲) زدنبهر، خشل؛ ۳) زازانهود 🖸 ۱، هوش، فكي دُهن؛ ٢) زيرر؛ ٣) آريش، زدىن رۇن: يەبير، يەھۇش، ررنگ 🗓 ياھوش ڈدین کویر: بے موس، بازرنگ 🗓 کودن، بی هوش، رومني: بر واله، هوسي بدوري 🖾 دقت كن، رُويِتُينَ: ١) زَّازَاتُهُوهُ: ٢) زُو تَيْنَ و هُوَشْ دَانَ 🔁 ١) ارضته شعن؛ ٢) دعت کردن زويه: سفت تهنر او في سعت تنيده. رِّهِ بِينَ خَرْمُو كُمْسِي رُوْرِ تَرْبُك، (جِمَا رُهَيِسِمُهُ تُعَمَّاتُهُ دُواتُنِي؟) 🔝 اقوام زهبیتین: روسی فراسته شدن. ري، ١١ زير بله ز ٢) رويي، دوريه ريوي؛ ٣) زريشك؛ ٣) دووه نه، دركيكه، درکدری: ۵) گشته کی پینه چی: ۶) پیسیر، بهروک ۷) هه ستی تایبه تی ده سینت و جدره و بر بر بیستن و دیشن ۸) زهبی 🖺 ۱) زوده ۲) برجستگی، ٣) زرشك؛ ٣) خارى است؛ ٥) رشته بيشهدوزي؛ ٩) گر بیان؛ ۷) حس ر حواس بنجگانه؛ ۸) رقتن عر وس بدیدن ماهر و زى ١) رُورشت، ئاكار: ٢) يندر يايه: ٣) دوى يبتيك له تدلف و بيتكه: ۴) بردي گارود رُرُسار شات؛ ۵) دوريه ۶) کرزي ميويت، ۲) باشکر ی بهواناه دولین: (دووزی): ۸) باشکری بهواد: لهدایك بوگ، (رُستانهزي) 🛄 ١) روش: ٣) مقام و مرتبه: ٣) بام حرف (رُه: ٣) رود بزرگ؛ ۵) دریا ۴) فرج؛ ۷) پسوند بهمعنی زینسه؛ ۸) پسوند بهمعنی زِياً. ١) زَرِّن قرم، روحف، زات، يِنْ يُوزُ: ٢) هدرديها، حدرُ با 🗓 ١) زياد،

بسیارا ۲) اژدها

زياد: زياق بسيار، زياد.

زیادی: نابیویست 🗓 صافی، غیرضروری

زیاده: ۱) متراده بعده رز ۲) زماره ی سیزده 🗓 ۱) بیش از حدّ؛ ۲) عدد

زهوالٌ: تدس، لديدين جورُن: (هدر والسدي زهواللُّكي هديه) 🔄 از بين ژهوت: ۱) زدبت، زدفت، د گیر کردن: ۲) تارم 🗖 ۱) عصب: ۲) آرام. زهوت يون: هددد ن، ثاراميون 🔝 آرام گرفتن، زهوتني: مأني د گير كر او 🗓 غصبي. زەرجى: خارن ژن، بەرن 🗓 مناهل زه رُجين: ژن هينان 🖬 بردورج. ژهود: ۱) سگان کاري پهزور: ۲) هيژهو همره: ۳) بژيو، رمو د؛ ۳) تارام 🖳 ۱) سحرد، بیگری، ۲) حبغ و داد؛ ۳) زاد، توشه ۴) آرام، زموديو ئن هدد دان 🕒 تار ۾ گر ص زهوده: ئيسوى يگه في بوسه راه. رهو ژان، رور ن ایک کو هستان بیلای زه و ق : ١) خوشي، كەيف: ٢) سەلىقە، بەستىي دل 🗓 ١) للَّت، خوشى،؛ ٧) سلبله. ز دوك: روموك إلى بسيار زاينده. زدود: ريرك أن حوش يوست، زهوهن: ١) سمرليز ري بان، سوانه، گري سوانه؛ ٢) زومهند؛ ٣) زوبهنده ورواله ۱) برامدگی لب یام ۲) زمین برگید ۲ بستر رُمومَشِد: ١) رَمِمَهُ تَدَ، رَمِيهُ تَدَ؛ ٢) قَرِمَ، رُوْرٍ، (رُوْرِ وَرُمُومَتُد) 🖬 ١) رُمين برگیاه: ۲) بسیار زهوی: ۱) هدرد، عدرد، خاك؛ ۲) مدررا، كينگه، روسين 🗗 ۱) زميس: ۲) مررعه، زمین زر عتی، رهويده: بيدكي رموى أن باح رمين زهو بن: رهوي آت رمس زه و پنگیر ره مینگیر فی رمینگیر زهوی و زاره موجه، کیلگه 🖫 رمین ربر کشت. زهها: ١) راج. بيُجِيو هيِّنان، زا؛ ٢) ههوه لَ شيس ژهك؛ ٣) كو ز، قو زه ۴) وشك، زوما ۵) همزديها، حماريا 🔁 ۱) زادن. زاده؛ ۲) اغو ره ۲۲) شرمگاه مادیته، قرچ؛ ۴) حشك؛ ۵) اژدها، ڙه هاسه: ژن هينان 🔁 ردواج ژوهاو: ۱) زبه، زر: ۲) باوی مه لُبه ندیکه له کوردستان 🗓 ۱) رهاب: ۲) نام مطمدای در کردستان. رُوهُودَ ١) رُدِهُر، (اردُ ٢) دِيم، دِيْفُ 🔄 ١) سُمُّدَ ٢) دِهان. ژه هراود ۱) ژه هری تراوا ۲) مین میر، پیشارانی ۱) سُم آبکی: ۲) ادر ر ره هراوی شکه لار به ژه هر 🔁 زهر آلود. ر دهرچاو: مور بولدرد، تباشاي بارده رد 🔲 عين، لگاه جشم أود. ز دهر څه ته: بيکه نين له رکان 🔁 زهر ځند. زوهردار: شتن که زوهری هدین 🖫 سمی ز وهر و مار : حوینیکه و وای زوقنه بورث 🗀 دشنامی است، زهر سر. زوهرهمهار: رمعرممارات نگاه زمعرممان زوهري هدلايل: ١) زوهري هدلايل، جريتيك ودك زوهروممارد ۲) بریتی له زورتال (نیزی زههری هدلایله) ای ۱ دهسمی ست

ڙيار: لهواشهي دممي ولاع 🗓 دهن يئد سٽوير.

ز پاره: چوددهرموه 🖸 بیر ون رقب.

زیساره ت: ۱) جاشرسیر، شمسی: ۲) چوسه دینداری چالدو پیران: ۱۳ ناوی کوسیکه به عسی ویّر بی کردای ۱) مزار: ۳) زیارت: ۳) بام

روسایی که حکومت بعث ویران کرد

زيارهتان ويار، شه غس 🖪 مقبره اوبيا، مقبره

ز سارهت کردن: ماج کردنی دهستی پیاوچاك با شتی پیروز: (قورعاند كم زیارهت کرد) آل بوسیدن دست مردان خد یا چیزهای منبرال

زيارەتگا حىگەر، رەب كىموار

رباقه ن ميواند ري أنامهماني

زیان ره ردر، زهرهد، خوسار نے ریان

زياندار: بياري بعدته رو ددس بهزه ره رايزيان رسان

ز پائگار: زباندار الهربانرسان.

زیان گردن، ۱) زورورکردن: ۲) زورور له خه آلکاد ن: ۳) بریتی له منال به به رحو ی بریتی له منال به به رحو حول بر رسم منانه کهی زیان گرد، آن ۱، ریان دیدن ۲۰ ریان رسایدن: ۳، کتابه از سهصحبین

زیانوك ریاس دار، ردردردر [ن] موحب حسارت

زیائه خوروز: ۱) سه گی که فیری مریشك حواردن دهیی ۲) روشه ولاً حنی که خوده دریشه و ۱) سگ مرعربه که خوده دریشه و ۱ و ده جیشه ناو زهرعاتی حدیکه و آن ۱) سگ مرعربه ۲) د م زیان رسان به مزارع.

رُیدنی: کاری حدیوانی ریا عصورو این کار حیوان «ریا بهخورو» زیانی حورود زبانه خوروانی نگل زیانه خورو

رُیای: ۱) چوته دەرەۋە: ۲) سەرزېون 🗐 ۱) بېرون رفتى؛ ۲) روئېس. زیبا ۱) رېباد ۲) باۋە بۇ ژبان 💽 ۱) رېبا؛ ۲) نام زنانه.

زيد؛ حو ن، خوشيك، خوشكولك 🗓 زيبد.

زیبور: مه لیه ندیکه له کوردستان 🗓 ناحیه ای در کردستان.

زیّبوروَك: گرندیکی کرردبر بهعسی ویرانی کرد 🖸 روستایی گردنشیں که حکومت بعث ان را ویران کرد.

زیباری: هوزیکی کورده 🗓 طایفه ای ز کُردها.

ریبه: ۱) رُوْزی نوش و شوم ۲) به به ورم به سبوس ۳) سه رمای پر نر سی رُوژی برایبی مانگی رُیّبه اندازی چو رزّوژی هه روایی روشههه: ۴) همراد هوریا آی ۱) روز تحس و پدیسهار در سال ۲) فشهره ۳) پردالعجو ره سرمای پیر رن ۴) چار و جمجال.

زیهاکه: ۱) برشت له باسادا. (میریکی به زیبك بو): ۲) بعردی زورچکوله
که به پینکمه دههاویزری: ۳) سهرمای پیربرر، ۳) ههویل حهوتهی
به شار ۵) ریسرکه: ۴) بریتی له تا بهی ده بمرده دا؛ ۷) تهزره، ته بروك،
تهرزه: ۸) دلویه ۱۱) چه کهره ات ۱) یا طعیت در حکمهٔ ۲) شن کوچت
که با دو سرانگشت ندازند ۳) برد المجبوز: ۳) ولین هفتهٔ بهار:
مها دو سرورت: ۶، کنایه از متدك؛ ۷) تگرگ، ۸) چکهٔ بام؛ ۱)
حوالهٔ تازهٔ گاه،

زیهت تنی گرتن: بریتی له قسمی به تنکول به که سنی وبن 🖾 کنایه از متلك گفتن

ژیپکه: ۱) ژېرکه، کوانی ژورورد له پیست؛ ۲) پرېټی له مسهای مهتنکول ۱ جوس پرست: ۲) کنایه ارسلك

رِيهِ لَكَ: ورده په نگري ناو خوّلُه كهوه. زيلمنوّ، ژيله. ژينه نوْ 🗔 اخگر رير حاكستر.

زيهرا چدقدر هدرا 🔃 جمحال و سر و صدار

زيهه: زيپ، سهرماي پيريژن 🖸 بردالعجو ر.

ازيهه (: ماسوله ال عصده

زیت: ۱) رزنگ، وریا، وشیار: ۲) چاو لهسته(ههست: ۳) گفف ﴿ ۱] ۱) ژرنگ، باهوش: ۲) تیرچشم: ۲) تهدید

زيىت يۇنەۋە: زېازىن و زاكردنى جانەۋەر 🖸 مشيار شدن و ورجستن

زيترك: بوسكه حوَّمه إلى خُفلك مرسى

ز بيتك. حوَّته، لوُّ سك، له مه إلى بكد ستور، حمتك.

زیتک، ۱) زمانه ی ته به ی روز ۲) زیبکه ی پیست 🗓 ۱) زبانهٔ تله: ۲ جوش بوست

زيتكه زولام: بايشكيو، چينچكاسلاو 🛄 كرمره.

زيتكه سلام ريكهره لام ف كلمره

زیته: ۱) پدله بینکهی چهکی گدرم: ۲) د روکه به که ده بار قافهد بو راوی مهل ای ۱ با ماشهٔ اسمحهٔ گرم: ۲) چو بکی در نوعی دام بر ی شکار

زیتهل: زرنگ 🖫 زرنگ.

زيشەلە: ررنگى پچكۇلە 🖺 زرىگ كۈچۈنۈ.

<u>ڙيتهو ٻوڙ: حاوتيزگردن ڙوائين آتا خيره ٽگه کردن</u>

زیج: ۱) بنده می مروا ۲) خوندی یه کسم ۳، ریب، جاوبیرا ۲، کاری به هوی کارنکی تره وو: ۵) شله ژان و شیوان: ۶) ورد، به ردی که مندل گهسه می پی ده که س آیا ۱) لگند آدمی ۲) لگد سبورا ۳) تیزچشم: ۴) واکنش: ۵) هیجان و پریشانی: ۶) سنگریزهٔ بازی کودکان.

ر) وا تنس: ۱۷ هیجان و پریشایی: ۲۰ سنجریره باری دو رُنْج: هدوه لُ شیر، ژه ك، فرجك آن آغو ل

زيچاو: ناوي شلوي، ليَلُ 🗓 أب كس

ژپچك: ١) زنچك؛ ٢) گممه يه كي مثالاته به داردگه ده يگه ي 1 رسم و جرك زخيم. ٣) توعي بازي كودكان.

زيچكاو، رنچكار فرادر و چرك زخم.

ژیپچین؛ گذمه یدگی منالانه به ورده بغرد نه یکمن ایل بو عی بدری کودک به با نسکر بره

زیخ: ۱) ثاراو پویر ۲۰) رید، ریک ۳) حیر، ربح ورده بهرسی ده چهم. ۲) شیش: ۵) درکی تهستور لهدار (۱۰ م) پردل و شجاع: ۲) ررگد: ۳) شن، سنگر بره: ۴) سمح: ۵) خار کلفت از درخت.

زیخان: ۱) دنه، هانه: ۲) پالُد ن ۳) گوندیکه له کوردستان به عسی ویر نی کرداق ۱) تحریك ۲) هول، فشار: ۳) از روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعنیان.

رُيخُنَدُڻَ ٢٠) هائمد ن، دنمد ن ٢٠) پالُ پيُوه س، ده لُه کدان 🖸 ١) تحريك کردن؛ ٢) هو ل د دن.

۲) جاسوس، ز برهاك. زرينگ في زرنگ رّ بِرِّه كُردن: لهترسان مردن 🔯 از ترس مردن. ر بره کی: رونگی، وشیاری 🖾 رونگی ڙ پوهوا: ريزهو نء سوُڪر آپ حاسوس، زيرهوال سرفار، رو نكير، حاسوس 🔁 حاسوس وَيُوهُوشُان: رم روسان في ورافساني زير س، دروس كراو له زير، زير ن 🖫 ررين، زيرَينگهر. پر کاره ٹاڵتو رچي 🖬 زرگر. زير: زُرْر، رؤير، زير، توراوني قهر كرده، ناخشئود، رُ يَوْإِنْ: دِهُ يُكِيِّكُمْ إِمَالُهُ لِهُ مَاوِ كُهُ مِيدِالْ دَامَةِ فِي مُلْحَ فِرِ كُنْدِمُ أَن زيراله. رير داني لگ زير د ريربون وران المهر كردن ر بزك: ١١ مؤسني ٢٠) مسبكي كمسكه في ١ موسير ٢٠ مكس سدى است سبر یگ ر بر بك: مسيكي كەسكە بەلاي رەرە 🗓 مگسى سير أهب باك ز منان: رویسان، روستان ای رن دره را پیدم از بو زيساني: وه حتى زان الله هنگام زايمان. ز پسك؛ زيرك، موسلّى 🗓 موسير زیف: کا مزا به کی سبی به ترخه ده کریته حشل، براگچکهی ریز 🗓 معره زیشار: ۱) زویل، پارچدی براو به چدرم: ۲) مدنیر ر هدزار: ۳) جیگدی بهزه یی 🔝 ۱) تسمهٔ چرمی؛ ۲) بینوا و فقیر؛ ۳) مورد ترخّم. زيقاري؛ هدڙاري، بيچاره بي انه بيتريي زيقال، زويل 🔁 نسمة بريده از چرم. ز بقان: دورکیکی روش و تاله له نار گهنمدا 🗓 د نهای سیام و تنخ در گندمزار. زیقرك. ١) خركهبدرد. چهوى براى مشت؛ ٢) حواري كفتهى بئي دوهروك الله ١) شن درشت، قلومسنگ ٢) توعي كوفته ساده. ز يڤزيڤ، مەرارىن 🗓 ھزاريا. زيتزيقه: زيتزيف 🗐 هزاريا. رُ يَقْنِ تَارِ * بِدُلْ بِمسمر بِوكَا هَمُلْأُو يَشْنَ اللَّا يُولُ بِر سَرَ عَرُوسِ وَبِخَتْنَ ا ۇ ىللېنىگ، ئەتىكەرىي كە خەلكى بيا نەرى 🗓 ئار مىلكوس ر بقره ۱) زیره به دورکی تیزو ۲, هدنان ناو زگ، ۳) روزه زورو ۴) هدوار کیم جلکے ہریں و کواں: ۵) جاوی زوب و زبن: ۶) دوبگی گریائی مال؛ ٧) قيت و بعل 🔁 ١) جيغ؛ ٢) احشاء؛ ٣) خشن؛ ٩ ريم، چرك، زحم و نُمان؛ ١٥ حصمان برحسمه ٤٠ صداي گريه بچه، ۷) راستقامت زیقائدن: ریز سان به دمنگی نیر 🔁 حیم کشیدن زيقائي، زيقاندن في حيم كسندن،

ژیقـاولـه: ۱) چانـموریکـه له زیوی پچوکتر کهولی به ترځه؛ ۲) مهلی

۲) مرغ ماهیخوان

ماسيگر ، نام) چانوري كوچكتر ار روباه كه پوسش قيمني است؛

ز بخه لان: خيره لان 🗓 شنز ر. و يحدلاني. زيخه لأن إن شرار. رُ سَرُ مِنْ مِيْجِهُ وَانْهُ إِنَّا مِخَالِقِهِمْ زيَّد: ١) زاكه، حيكه ي له د يك يوري، ٢) بيستمان، رديهن ٣) كُورَ، قهير 🗓 ۱) زادگاه: ۲) میهن ۳) قبر زيدكي: ناوي هو زيكه له كوردستان 🔂 نام عشيرتي در كردستان. زيدود ١) زؤر، راف ؛ ٢) رياده [] ١) يسيار؛ ٢) بيس از حد لارم زيده وال ياسمواني كررستان 🔄 بكهبان كو رسنان زير: رؤر، رؤير 🗓 قهر كرده، ناراصي، غمكين، زير: زير 🛅 رير، خشن. زيَّة تالْتاً ن إنَّ إطلاء زر. زیراب: روهمدی دری پیس اتامجرای فاضلاب زیراف: ۱) هاردر و رؤر وردکر او: ۲) دوره دهست 🗀 ۱) خرد شده، رد مانتد؛ ۲) دور از دسترس زيران، شرُدن جاسوُس، زرانگر 🔁 جاسوس، رُ بِرَ الدن؛ مِدنگ ليّ بِلند برُ ن له ژان يان له ترسان 🗓 جيمَ كشيدن. زيرانن: زيراندن إي حمم كشيدن زيراني: جاسۇسى، شۇقارى 🚉 جاسوسى، زيراو: ريزاب تامجري فاصلاب. زیر باف، ره ی. درجدی را بهای باز 🖸 رود دت. زير بافت: ريز باف 🖸 رزياف ريرج: جيقندي مدل 🖫 مدفوع برعده ر پژژن: هارارلني بننديوني لدنه کاوال جيم زدن بند و ماگاه. زيركار. تالترن جي 🗓 زركر. ر نزگر و رحزی، به تبی به باره کردر و 🖾 بندهٔ ورحرید. ریا کفت: روزکمت، به زونگی زوردی زیر بی نه خشاو ان معش بهرنگ ريزگ ١. حديدل گهمار بيس، ٢) رؤرك، زوركان 🗐 ١) كثيف، ٢) تبه ريرگي. جهيمي گهمار، قرين ييس، يوخل 🗓 كئيم. ریزگاه ریز کارات ررگر زَيْرُنِ. ١) نسلي مه رَيْزُ دروست كر عني ٢) له گويان رَيْزُ له رُمنگاه ٣) ساوه بوّ رَثَانَ 🗓 ١) زَرِينَ؛ ٢) يَمْرِنْكُ زَرِ؛ ٣) لام زَدْنَه. ريرو ريوكارلو ريرو. زيو، در إقارالو ريزو. دوي پياو به 💽 نام مرداته ريز وهشان. باره بهسهر بوكدا هه لأويشتن 🖸 زو ير عروس اقشاندن. زيره: مومي گيايه كي بور خوسه له جيشتي ده كه 🔁 ديره ريزه: دونگ لئي نهرويو ين به ران يان له برسان 🗓 حيم ز بروز برا ریزمی ور 🗖 جمع بهایی.

ز پروقان: ١) جەرايەرچى، ئېشكگر: ٢) شوھار 🛄 ١) نگھبان، پاسبان؛

زيقاوه: مهني ماسيگره إلى مرغ ماهمجوير.

رِيق زيقه: بالداريكه لددم تاربن دوري 🗓 مرسواي است

زینشن: ۱) لاوازی بیس؛ ۲) گریشوکی به لب گر 🖸 ۱) لاغر کثیم، ۲) کریان بهانه کیر

زيقرزهر: حيندرجو 🗐 آلاكلىگ.

ريقوهور؛ ريزه ريز المجيغ و داد رياد.

ژىقە، زىرە بە دەلگى تېزا<u>ت</u> جينې.

رِيقة ريق: ١) زير درير به دمكي تيز؛ ٢) فهرمان به له هاو ريهس كردن: (دا بوحبوا زیقهزین) 🗔 ۱) حیم و داد پیایی؛ ۲) امر به پایان دادن جنع و داد

زيقهاية احماكه، حمله في ربح، حالم

ريك: ١) زورسارد: ٢) راستموه بون كرزبونسي مو: ٣) روق، روب ٣) گشته كى موم لبدرود ٥) ده تكى يار يكى تاسك اله ١١ يسيار سرد:

٢) برامندن راست شدن مو؛ ٣) يرجسته؛ ٣) رشته موم كشيده؛ ٥) صدی نارآه و زیر

زیکاندن: رریکاسن 🗔 نگا، زیکاسن.

زیکانن: زریکاندن 🖾 گا: زریکاندن.

زیکر: ۱) کوری دورویشیان بو جهزمیون: ۲) درجانی پندن 🗓

١) اجمعاع درويشان براي ذكر ٢٠) خو تدن دعه

ز بکل: زرنگ، وشبار 🗓 زربگ.

زىكن، مىالىي كە رۇر ئەرىقنى 🖸 كودكى كە رياد گريە مىكند.

زیکه: ۱) زریکه: ۲) دهگی باسلور پاریای 🗔 ۱) بگه زریکه: ۲) صدی تازك و زير

ریک فریت: ۱) رویکه ی زود؛ ۲) دونکی تیژو باویك 🗓 ۱) جینز زیاد بچه ۲) صدای زیر،

زیگار: شەرىئىنى 🖸 شىيانشىنى براي سرگرمى.

زيىل: ١) زەنىك، زەنگىرسەي خەيمردان: ٢) دەنكىي باريىكو نيىز: ٣) چه کهره ۴) پيچه وانهي درشت، رين (ته سزيل واتا: ررد ته دراو)٠ ۵) رمانه چکوله ۴) قامیشی حدسیر ی بوریا؛ ۷) بیری بدهیرو باهد، ٨) بهلوكه 🖸 ١) زنگ اخبار ٢) صداي زير: ٣) نيش گياه. جواله؛ ٤) ريز؛ ٥) زيان كوچك؛ ٤) ني حصيري؛ ٧) پيرمرد توانا؛ ٨)

زيل؛ دونگي نيزي باريك إن زير مقابل بير.

رُ بِلاَءِ تُمَالِا الشَّاءِ عَيْ 🛄 اين طرف

زيلان: ١) زيوان ٢) مه ليهند پكه له كوردستان ٣) داوي هر ريكي مهزله لهلای شماری و ن 🖸 ۱) تگاه زینوان، ۲) روستایسی در کردستان، ۳) طبیقه ای بزرگ در کردستان.

زیلگا: ۱) میسکندی په کسمنی میریسه، بیرگره ۲) چه کسفره 🔝

۱) برجستگی فرج ستور! ۲) سبزهٔ تنازه سر براورده.

ريلوًا: يه لاَسي له دارڙي لوَّكه إن هرش تنخي، زيلو.

رُيْلُو: ١) مَعْرُ رِيغٌ ٢٠) زُورِيُّ زَبُلُو 🔝 ١) هراريا: ٢) زالو.

رْيِلُه: ١) زلته، شەن، شەقىم، شەقارلىك ٢) رېندوي چكوڭد (ئەم ھەزارە

ز بلهای مبالای) ۳۰ ویل ۴ ورده تاکری باو خولهمیش 🗐 ۱) سیلی؛ ۲) حامدار گوجك ۲) صداي زير ۲) احكر رير حاكستر ز مله موَّ: ورده تاكري ناو خوّله ميش [ت] احكر بر حاكستر ریمی. ناوی چهند تیرهی کورده آنیا ما جمد میره از عسایر کرد زيلُي: بريتي له دلُ إليا كتابه از قلب.

رْبِمكه: گونديكي كوردستانه پهعسي ويراني كردوه 🔃 از روستاهاي کردستان که حکومت بعث ویران کرد.

زين: جديكي پشتي تمسي كه له دارو چهرم ده كري و دهكهويته بن موسي سوار 🗐 زين

زينا: گائي ناڙيوراي رنا.

رُ يَسْسَأَتُ: ١) تَازَارِدِسَ يَعْدَلُسَعَرُهُ ٢) رُلِّيْ رُولِّيْ تَاهِمَقِي 🗔 ١، مودِّيءَ پدچشن ۲) ستم

ز شاتکار: ز آمال ستمکار

زيناح زيناق زبا

زيناء: زينا 🗓 زباد

زينان: بەسىخانە، زندان جەيسجامان زندان.

زینا اسوان: په سدی ران، ته ره ی په سهر گیسر اوان له حه پسب راده کا 🔝 رىقا ييان

رُ يِنَالِهُواَنْ: رُيَانُوانِ [1] رَبْدَاتُهَانِ.

ژپئیوش: سەرجلى زين، پارچەيەك كە بەسەر زېندا دەگيرى 🗓 يارچەاي

که بر زین اندارند

زینج: جدم، حدیاگه، ندر رسگ 🗓 حامه

ز بنجك: يحك ني مكا. رسجت

زبنچکار ریکاراتی گا ریچکار

ریندان: ریس تارسان

زينداتهوان ريسوارق بدسين

زیندرو: کەسنى كە رىل دىرىس دەكاڭ سۆ ج

زيندك: گياندار. جامهودن بهر نيمري مردك في رنده.

زین*دگ:* **زیندك نی**ازیده

ر يندو: ١) زيندك: ٢) بريش له سين و كيج له لهشي بنيادهمدا: ٣) ملهي کيو، بستو 🛄 ۱) رنده؛ ۲) کتابه از شيش و کك در لباس؛ ۳) گرديه

زيندو بونهوه: راست بونهوه له ياش مردن 🗓 باز زنده شدن.

ڑیندۇر: رینسروق سراج

ز ينده په چال ؛ گيانداري كه به زيندۇيي له خالددا بنبر ري 🔄 رسمېه گو ر رَ بِنْدُهُ بِهِ كُوْرُ: رَيْنَدُ، بِهِ جِالَ 🔁 زَنْدُ، بِهِ كُو رِ.

زينده كي: زايراردني تهمهن 🗓 رندگي.

ر بنده مال ١٠ مزه ل مالاً ب أما احشام دام

ر يشده وارد ١) زيند مال ٢٠) گيان به يعر به گشتي: (زينده واو له ولاند نهما) 🛂 ۱) نگ. زیندهمال ۲۰ بجانور عموماً.

زینده و دو: ۱) زینده سال ۲) زینده وار: ۳) زیندان 🗓 ۱) مگاه زینده ماڵ؛ ۲) نگا زینده ر ر؛ ۳) رندانیان.

. 17

زيوارگرتن- بدراوير لئ نان 🗓 حاشيه دوخس

ريوارة نير ره المالمكم عصر ريوالي. تينول، بيتال، مركوز له تراشه و يرز ساس كهمه

ريموان: ١) ريفان٠ ٢) براو، له حق تعكمال حو ردن كار، مكا رهان:

ريوان. ريدهوار، تاگاد ري گزرسدن ال نگهبان كورستان ريوائن: بروائدن، مك بدل في حسيدن، كاليدن زيون نائي مداري الماحزاريا زيوكا: ماوي دوگوندي كوردستانه پهمسي ويراني كردن 🖾 دو روستاي

كردستان كه معتبان وير ن كردمد

وليُوكفت. ١٠ به ريو سواع در و١٠) زمانكي وبالدريو للمادراوك () سيم مدود ۱۴ به رمک تعره رمک سده

زيوكه. كوندكه المامم دهي اسب

ريموه. ١٠ ير و، حوله ير م١٠ ٢) ريو، ددنكي يديكممهاي سار ا 1) of 2017, at 12 of 4 of 5.

رَيْهُوهُ. ١) چاڪر يس گوري سوي کن ر داره گه ٢. داري حدد گوندو چەمىد مەلبىلەدىلى مەكوردستان 🖸 ١١ كىرىر وليامە رىدرىكاد؛ ١٢ ئام

زيوي: كوبينكي كوردستانه بهعسي ويراني كرد إليا روستمايي در زيوه زيون حيكه حيكي حو حكمملا ; بيك ره اقرا صد ي حرحه ها با هم **ژیوهوان**- ریدهوان ریوان پاسهوای کورستان میمایه سمین کورستان. چند دهکده و حمد منطقه در کردستان

زيويان: جۇلار، بزوان 🖾 ئكان خوردن زیوین: در رس کر او له ربو 🖾 سیمین، ساخته ر مقره زى بعد زى، دركه زى، زينه في توعي خارين كرمستان كه بعثيان ويران كردنا

زينسي: زينسول زنده زييسىدى حوزن بريتى له بيادى خوينديزو دالم، بيوخسؤ رق كتابه ﴿

زينكو الوتكدي ييشي دين تعاليوزك رين كوهد قريوس زينك ريدو ارده ستمكار حوناشام

ريمكاني: رابواردمي معمن زيال 🗗 وبدگامي

زينگله: ره مگ ته ترين، تلبسك 🛅 تلسك.

زينكه چال ربىدە بەچال 🗓 رندە پەگور

زينگى: ريمكامي ترندگامي. رَيهمُ في يَوْنَ: رشدو مُومدوه إلى دو باره ردامه شدن

ژینور ۱۱ مددی کیو. بسسور ۴ کرمندول ۱٫ گردیهٔ کوه ۲٫ زنده ويفعة ١١ ريسي، ريسور ٢) مركدري، ري ١٧) زن إلى ١١ رمده ٢) يوعي زینهمال ربسده سال آن احسنام، دام ریشی: ۱) ملدی کیّف. بستو؛ ۲٪ تیخی مؤتاش، گویّران ۴٪ گوندیکه له كوردستمان بهيمس وفران كردك ١٠ كردنم كوده ٢) استره، تبغ

زيو: ١) زيف: ١) جيوه، كانز،مكي برؤري شله همر هدد بادا؛ ٣) دمكي موتر بش ؛ ۴) او روستاهای ویران شده کردستان توسط بعثیان. بهجكممالي بجوك في ١/ نقره؛ ٤/ جيوه؛ ١/ صدري جوجه پرنده زيُّوا ١) ريڤ: ٢) بالگيشتى بەكۈمىل 💷 ١) تقرد؛ ٢) مھماسى براى

زيوارد رسكاتي الدارندكي. زيوا كوليكى سهى وحور ناو بؤن خوشه ره يدى ال كل دنبون لتوان بغرافر اللك كدرده حاشهه





ڙ. سشگريکه بهو با حيابوُن ده گهيمتي: (جلکي ڙخو کصوات: لهيس خرتي هري ده)، چه الي ان ب

راً ۱) هیّناندودی تأنف ر جارینمودی، کاویّر، فاریش: ۲) لموی، لمویوه؛ ۳) یا، سان از این از ایجا؛ ۳) یا،

ژار: ۱) زار، نزار، نهخوش و لاو ز؛ ۲) نهدار، ییمال، دهسته نک، همزار ۳) زه هر؛ ۴) هملقرچار، نبک نریمجاول ۱) زر، نزار، ۲) بیتوا، همر، ۳, سم، ۴) جروك شده، پژولیده

ژار و: ۱) زدهری تراو زدهراو ۲) پاشاوای ۱) زهر مایع ۲) پسایه.

ژار وا: ناوی گوسایکه 🗓 نام دهیی.

ژار وي: تيْكەل بەرەھراتازهرآبود.

ژاراوي ژرراوا 🖺 نگاه ژار وا.

واريمره دورمايي دري روهر 🗓 يادرهر

ڙارخاڻه: جيگهي بهخيو کردني بينمالو حالان 🗓 نو تحاله.

ژاردار. رههردار 🖾 سمّی

رُا وان: دارمانداوكردن في سمّ حورابيدن مسموم كردن

و ارقه نده: خلته ي جگهره في نيكوتين، حرم سيگار،

ژارقدنگه: رازندنده نامکونین، جرم سیگار

ژارقەنئە: ۋارقەندەق بېكونىن، جرم سېگار

ژارك: ١) زەگەكـەنگر: ٢) بىج وسۆر، ھەرىچى سالى تر ھەلدەتەرە 🗓 ١)

ریشهٔ کنگر؛ ۲) هر ریشهای که در خاك میماند و باز سوز می شود.

ژارماسی: گیایه که ده پکسوتن ده چهمی ده کهن ماسیان گیژ ده کا 🖭 گیاهی ست.

ژار وژونسگ، ۱) ته غسارشی له مردن؛ ۲) پشیدی و تاژ وهی ناوخو 🕒 ۱) بیمار مردمی؛ ۲) آشوب خادگی

واری: ۱) قه قیری ته داری ۲) گریان و ناس ای ۱) بینوایی: ۲) گریه و راری.

رُ ارى هملايل: ژوهرى هملاين، رؤر باڵ، هوْي پِێ مردن 🖫 كنايه از سم بسيار تلخ.

ژاژ: ۱) چیت، چیته، قدمیش، قامیش؛ ۲) چدلاکی مازرتدکاسن؛ ۳) گیایدکی بوّن حوُشه دهگال په بیر ر شهریْژی ده که الله الله الله مازرج تکانی؛ ۳) گیاهی خوشبو که با پنیر برشیراز میرند. را اژاث: حاجکه، بنیشت الله سقز،

رُ ارْ كه: رُ رُك، ماچكه 🖸 سفر

ژاژونهر شکر و پانه بهرري 🖾 خلال و عظمت

رُ الرُّوْكَ: ١) چيته لأن، قاميشه لين؛ ٢) ماوي كونديكه [1]) نبرار؛ ٢) تام

دهی است. ژاژه لان: ۱) ژاژوّك؛ ۲) تاری گوندیّکه له کوردستسان 🚹 ۱۹ نیرار؛ ۲۲

روستایی در کردسمان.

ژاژی: سیراج، شبریژ 🖳 شیرار

ژاژی رُوْن: آ) شیر یُژو رُوُن؛ ۲) چیشنی ژاژی که ده گهڵ ساوبری ورد لنی ده نری 🗔 ۱) کره و کشك؛ ۲) آش شیر زیا بعغور.

ژاژی روُن: ۱) ژاژی روْن؛ ۲) چیشتنکه ده گهل وردهساوار نی ده نری 🔟 ۱) نگا: ژاژی روْن؛ ۲) آشی که با ریزهٔ یلغور سازند.

ژاغر: ژوهر ازدهر 🗓 رهر، سم

ژاعس بیایش: ۱) تال ردگ ژدهر لنی هاتگ ۲) گنجان: ۳) بریه تی له درواری کار آن ۱) تلخ ما بند زهر: ۲) مواد خوراکی هاسد شده: ۳) کنایه از دشواری کار.

رُاعرد ايش: دهرمان خوارد كراو 🔁 مسموم شده

ژاعر کهردش: په سندان و نورتی کرد 🗓 کوهنش کرد، مقابل نوش کرد

> راعری: ژههراوی لیتکی جاههور آل رهر دهان جانور. راعریاماری: ژههره ممار آل زهرمار، دشنامی ست. راعرین: تأل ووك ژههر آل تلخ ماسد ژهر. راعرینی: تالایی ووك ژههر آل تلخ مانید زهر. راك: هموول شير، ژوك، فرجك، فریشك آل اغور.

ژاكان: سيس بۇن، چرچبۇن 🗓 پۇمردن، پروليدن.

رُ أُوهِ رُ أُونَ ١) دِمَنَكُم تِيْكُهُ لُأُونِي بِمَ قَانِ: ٢) بِرِيْتِي لَهُ رِمَنَازُومَا إِنَّا ١) صِداي درهم أميختم قو رياخه هاو ٢) كبايد از جتمال و همهمه. ژاويا: جو راق حاوياوات جو بده. ژاریای، ز ندنی مهسکه ق بهم زدن مست رُ أُو يسن: ١) جاوين، جَوُنس، جَوُن: ٢) كاربُنزكردن [١٦١] عو بدن: ٢) نشجو ر کردن. رُ أَي: يا، يان 🗔 يا ژاپسه: ز ويار. حاوباگ 🖬 حويده ژاپیه: ژاوبا، حاویاگ آن اجویده ژبه له کی له لحه اف در برد رُيارِيوُن: سُجوهسان، سال بُون إِنْ ربيس، ژبارچۇن. بېخو نەيەر خۇن. بېخو بەمردوينى ھانىھ دىيا 🔲 سقط كردن المحيول و ژيل: جگه له 🖸 به غير ان بجن ڙُيڻِ. به ته واوي، پڻ ته ولا ولا 🔁 فطعاً، حتماً. ژبيمي: همرگيز (ايروُ ژبيني فروُنن بينه) 🖾 هر گزر ڻهو: يو خاتري، له يمران از براي. رُبُونُهُ؛ له سُرْنُگُهِي، به هُرِّي إِنَّا بِهِ عَيد. ژیسه رد ۱) له پندر، پرخت تری، سه باره ت به ۱۲) دورس پان شیعری یی کاغهزو له به رکراوال ۱) از برای، به خاطر؛ ۲) از بر، حفظ، ژبه ربون∙ میره له پهر فریدان مثالی له پهر بردن 🗓 سقط جتین کردن به ژبەرچى: بوچى، لەبەرچى 🗓 بەچە دلىل. ژېه رځو همر له حروه، له څو په وه 💽 ځود بخود. ژبه رده رينان: لدڙير دورخستن 🗐 رواوردن جيزي، ژبه در قاژیشه: ۱) به پیچه را ۱۰ به لای تاره زُودا 🖾 ۱) بشت و روه واروندا ۲) سرازیر به صورت وارونه. ژبهرقه: بدير يکاري نهو. لدباني نهوال به جاي او. ژيهرڤهچوُن؛ له سهر کار ماندوه، دوس هدلندگرتن 🗓 لجاجت کردن. الله وقه كرن ١٠ له يفرجر واكه تدن ٢٠) رزّت كرو بفوه 🔃 ١) از تن خود هراوردن: ۲) لحت كردن. رْيەرقە كشيان، باشەكشە كردن، خرّ كېشاندو، 🔁 كش آوردن عشلات یر ی رام خسکی ژبه رقی قالی: همر برا ته وه تده 🔁 معط برای این حرب. ژبه رقتي په كئي: ئالەيەر ئەم شتە 🛅 يە اين دليل ژیفر کرن ۱) له بهر کردنی دهرس و شتی نر ۲) له بهر داکه تنن ۳) بوته هو ی بهر ته طینانی دره خت آن ۱) حقظ کردن؛ ۲) از تن دراوردن؛ ۲) مسبب ثمر تدادن درخت شدن. ژبهرولو: نههم شتيكي تارا 🔄 به حاطر چيين چيري.

رُبِه ر هنده: چا له يمر نه وه، كه وا يو 🔁 حالا كه اينطو ر است.

ژبهرهنگی: لهبمر تەرە، بۇ خاترى ئەم كارە 🗓 بە اين دليل.

(پهرههاف: ۱) پېراتيمر په پهك ۲) له پېراتيمردالت ۱) براير هې ۲) در

رُ اكاتدن: جرجاندن، سيس كردن 🔁 يرولانيدن، يؤمرده كردن. رُ **ا کائ**ن راکاندن 🖾 گا- راکاندن ژاکاو: جرجان سیس هدلگاراو 🗊 بژمرده، بر ولیده ژاکياگ، ژاکاو آيانگ ژاکاو، **ۋاكيىن** ۋاكان∐نگە: ۋاكان ژاڭ: ١) ژار، رەھسر: ٣) كون، حتى: (ھسەنگسە ژاڭ و تسا: جبگەي ميِّشه بگرين) 🗓 ١) زهن سيَّ؛ ٢) جاي، لايه. رُّ اللَّهِ - الوَّرْثِ، تُولك، لويزٌ، زُولك إنَّ حرزهره رُالُـهسه فهرى: گونديكى كورده يه عسى ريراني كردات از روستاهاي کردستان که حکومت بعث ویران کرد. رُأم: جام زمكي كليب 🖸 ماقوس كليسا. ژام کوش؛ مجیوری زونگی کلیسان ایا باقوس زن کلیسار رُال: ١) تَيْش، تَارَارِ؛ ٢) دەردى منسدالْ بِرُن، ٢) تەخبۇشى ۴) ماست يوُنه دوَّ؛ ۵) مهشكه رَّارُاندن؛ ۶) زام 🔯 ۱) درد؛ ۲) درد زايمان؛ ۳) بيماري؛ ۴) دوع شدن ماست ۵) بهم زدن مشك؛ ۶) تاهوس. ژانازر ف: تعمرشي سيل دين ال بيماري سل. ژاندار: ۱) بەنپىش: ۲) ئەخۇش: ۲) چەكدار 🖾 ۱) درد لود؛ ۲) بىمار؛ ژاندن: هبازوبردنی مهشکه به بالریوهان نی بهم زدن و تکان دادن رُّ ان رُوُر. رُانهاتني رَنْ له مَدَلَّ بُوْنَا 🗓 درد رَايمان ژان قەتىش، تۇشى مەخۇشى ھاتن 🔁 دچار بېمارى شدن. ران كردن: ١) تيشاني تعتدام: ٢) زك تبشه. (مداله كام رانس كردوه). ٣) بريّتي به مانندگ يوني زور: (هيئندم غاردا ژائم کرد. 🔁 ١) درد گرفتن اندم؛ ۲) شکم درد، دل درد؛ ۳) کنایه از حستگی بسیار. رُان گەردش: تُرشى بەخرشى ھائى آيادچار بيمارى شدن. ژان گرتن ژان ژر 🗔 درد زایمان رُ انو: بددومي به حوَّش 🗗 بيمان ژان و برك؛ ژان دهخاليگه روستان 🔲 احساس درد در تهيگاه. ۋَانْ وَرُورْدِ: رَاتِي كَامِنْ يَمِلُهُ مِنْ أَيْرُن ﴿ وَمِنْ رَايِمَان كُمِي قَبِن ازْ رَادِنَ ۋاتەزرات: دەردەبارېكە، سىلىدىنى 🔁 بىمارى سل، دى. رُ أَنَّهُ هُورِيرُكُ: رُانِي رُنْ سَمِرَلُهُ هَهُ وَمُلَّمُوهِ 🔁 مِرْدُ رَايِمَانِ مِنْ ابتدارُ رُ الْيِنَ: ١) ثَيْتَــان، ثارَار بِيْ گەيشتن ٢٠) تەخــرْش كەقتى 🗓 ١) درد گرفتی۲۰) بیمار بندن ژانبنی، ژانین[یابگ ز س ژاو: ۱) ساستی بهدرایرگ ده مهشکهدا؛ ۲) کاریژه ۱۵ 🛅 ۱) ماست دوغ شدر در مشكر ۲) تشجوان ڙ اواي: حارين، جو ين <u>اب</u>حو يدن. ژاوه: ۱) ده نگی به ی، قراهی بوق: ۲) ناوی رژن 🗓 ۱) آوار قور باغه: ٢) اب صاف ژاوهرواد ۱) چومی ههسشه رژن ۲) مه نبه ندیکه له کوردستان آن ۱) رود

همیشه صاف و گوارا: ۲) منطقهای درکردستان.

رُلُوقَانِ: رُلُوقِ 🔁 شِيْرِ غُ. أَشْفَتُكُي-رُلوقائدن: تَلِكه لُر يِلْكه لُ كردن الله الله ع و أشفته كردن. ڙ لوقاو: په سهريه کا شين و 🖸 شيو غ و بلوغ شده. ژلوقياگ: ژلوقاراتي نگ ژلوقار ژلوميان. ژلوهان، رلوق 🖫 گا ژلون ژ لُهڙاڻ سيوان، رابله کان به به کاوا<u>س</u> آسعتي ۽ بڪه حواردن رُ سَقَانِ: بليجانَ إِنَّ لَهُ سَمَن وبيقائل لمحاسبوه إلى به قردن رُ نيو ن. تيكه لُ ينكه لُ كردن، شيراندن ن بهم زدن، شعتن. وُلْبُوهُ دُرُ وهِ، بِشَيْرِي نِ درهم برهمي، وليويان: وبيره الدهم برهمي. وُمار و برور بر ره الا سمار ومارتن بزاردن تعرمارس 🗓 شمردن رُملودن: رُمارتن 🖬 شمردن رِّمَــاوده: ١) يَزِيَّردران حِمسيب كراو؛ ٢) هدلين ردمو همره چاك 🗓 ١) سمرده ۲۰) برگریده و مصار ومود: حساب، بزردياق شمره رُمارِه گهر: ١) كەسى كە دەرىيرى، ٢) كەسى كە دەروابىتە ئەستىرانور عال دوبيير 🍪 ١) محاسب: ٢) ستاروشناس. وعاوياو حسابكه إلى حساندار ژهژیه: جوُلانو پروتنهوه 🔝 جنبش و حرکت. ژمن قه په بيرو هرري من 🗓 به نظر من. رُمن وهره: بدينهوه 🗓 ر طرف من وميره وماره في شماره. رُّ ميرُ قه الدروووه، لهمير يندوه في را قديم ژن: ١) زه، يتيادوس ميمكنه: ٢) جوُتي پياو: ٣) ژ ندن: ۴) داخسنور پنوه دايي دورانو په تيجاردو قعل و . 🔄 ۱) چنس لطيف، ژن ۲۶) همسر مرده ۳) بهم ردل ۴) بستن در رینجره و تعل رس ۋن ئاب، ئىمۇرى، مامۇرى، براۋىي بارك 🔁 رى عسو ۋىلتە. ھەر شتى تاببەتى ۋتە🔁 زنانە. ژبانی پیاوی که تاکاری ژبانهی همیه نی مردی که رنسار زنانه دارد ۋەلىلە: ۋەلى 🗓 گەرەلى ڙ يائين: ڙن هيان، ڙن هارردن آيرن گرائين، ژڏوڙڻ: پَبُك گوڙينهوهي حرشك يان کج 🗓 معاوضةٌ دختر يا حو هر. ژنایهتنی: کهیوانویی، بهرانبهری پیاوهت<u>ی ایا</u>رنانکی، معایل مردانکی، رُسِرْ: ياوي كه حمر له زؤر ژبان داكا، دارين تهر كازن باز ژنبازى: كارى ژنبارك زنبارى، وتباف: باورزن، روديك 🔁 زن بدر، زن بايا. ژنبراه براي زني هارجوُت 🗓 برادر زوجه. ژنيهژن. ژنارژن 🗓 نگا. ريارژن. ۇنبەۋتە- ۋنارۇن 🕎 نگا. ۋنارۇن. رُلُ: مَيْوردي باريكي رُوز 🔁 شاخة باريك تاك.

رُ نِهِهِ مِنْ بِينِ بِمُوسِ، دوريت 🛅 قرمساق

ژبيرچوُن: به باد دور جوُن له بير جوُن 🖸 فراموش شدن. ڙيير قه چو ڻ: ته هوش چو را 🔁 هر اموش شدن ژبير كرن: له بير چون 🗓 مراموش كردن. رُ بير كه تين: له بير دورجوُ ن 🔁 فر اموش شدس ژبار رُه: له سالي باره كهوه 🖸 از بارسال. ژبيلقه؛ بن خو گرتن، بن برونگ كردن 🗔 🗷 دريگ. رُينوه بهياري به به رؤنسين في نسباده ژجسی چوُن؛ ١) ودرگهرانسی ته سند م؛ ٢) به شوین خو رویشنن 🗓 ١) درزونگی معصر: ۲) ترك محل كردن، زُچ: لىچى، بوچى، بو 🖸 جرا ڙچه: بهچي، برچي، لميمر جي 🗗 چرا. رْچەك كرن: چەك لى ساندن 🗓 خلع سلاح كردن. ڙڇي: مابعر جي آھا جرا رُ حِيلُ كِهُونِ: تَاهِمُتْ تُمَمِّنُ 🔁 او د أَفتَاهِنُ رُحوٰ ١ به تسب: ٢) تاها، كه وايه 🛄 ١) هيج؛ ٢) يسي اينطور. رُخَرُجِوُ نِ: ١) لَهُ هُوَ شَي جِوُ نَ: ٢) هَهُ رَسَهُ رَبَّهُ خَرْ رَوْيَشَتَنَ 🗓 ١) از هُو شَي رفتر: ۲) در مسیر حود رفش رْخُرُدِائِينِ: لهغَوْ كرديه ره 🗓 زخود دور كردن. رُحو كردن له به رجو د كه بدن في لباس او تن جود كندن رُحو کو ن: رُخو کو دن 🖂 لباس کندن رُدُّل: بِمَرِّ سِتِي، لِمُدلِمُوهِ 🔄 از تَه دِن، بِي تَعَارِف، رُدِوْرِقُهُ: له دُرُرِهِرِهِ، دِرِن يَهِدِيرِ 🗔 از دِرِن 🥫 فاصنةً زياد. ژدەرد. له داحي، له حديفي 🗓 از حيف. ژهور ثم: ۱) له مدند براندوه: ۲) له دوردودي مال، له دوردودي تاوايي 🖺 ١) ار خارج: ٢) از بيرون ار خانه ژوډست. له سرنگهي، پهنو ي 🛅 په اميد، ڙ دوست جو ن: له کيس جو ن، زايه بو ن 🔁 صايع شدن. ڙديَل: تەرەبى بزاردىدى 🛄 كۆرپىدرە. ژدیلا: درسیدی، درسیحدی، درسو 🔃 پس فردا، رُريون من فه لايي 🔁 ارزير، مم ژر وده: همرله میزوره، لمزرزا 🗓 پیش از این. رُزينك: جربلك 🗓 جزغاله ژژور جاندوريكه جكوله ييسني يره له درك ژوشك، ژيشك 🔝 حو حاديماني. ڙڙوڻ. زڙو 🗓 حوجه بيعي رُقُرُى زُرُر 🖸 جرجه بيعى رُقْيُقْهُ: ١) لموه بدولاوه، هواي تدوه ٢) موينها، لمويزًا 🖬 ١) بعد از أن: ۲) از آسواد رْقه بقه: هينج بدوي، به لاسي كام إلى حدًّا على

رُلُوق: تَنْكَهُلُ يَنْكُهُلُو بِي سهره و بعره آق اشيوغ، أشفتكي،

ژن بي: بيوهژن، ژني شومردگ 🔁 بيرهزن. ژوانگه: جيگهي به په کتر گهيشتي إن ميعادگاه ژنتي، برازن 🖸 زن برادر، ژن داد ش. رُور: لايسمرو بمروزورات طرف بالا. ژنخال: خابرژن، ژولالو 🔁 رودایی رُوُرِيَ ١) لاي سهروً؛ ٢) تُوْدِه، جِدودخانوُ؛ ٣) باودود، تدومان: ٣) بهرسيله ژن خوازد که سن که بر ژن هیتان ده گهری 🗔 کسی که درصده ژن گرفتی الله (١ مر ف بالاد٢) يك بات خاند ٣) تو. داخل ٢٠) غوره. رُور ن: ١) بلنداييان، كيوان: ٢) يربُّتي له سهرماهاس إلى ١) بالمديها: ژن فواستن: داواكردني ژن كه بويته حداثاً لي الازن كرمتن ٧) كتابه از موسم سرما أمدن ژن څوشك؛ خوشكي زني هاوجوٌت 🖸 خواهر زن، خازنه. ژۇرگى: تەۋران بەرەزۇرەنياسر بالايى. ژن خوبشك. زن خوښك 🖸 خوامر زن. رُوُر گین: ۱) رؤرگ ۲) تعری لای زؤره وه 🗔 ۱) سر بالایی: ۲) بالایی. ژندار: کمسنی که زئی همیمر زدیمن نیه 🗓 مرد متأمّل ژۇرنگ: ژۇرگاتا سر بالايى. رَ تُلَكِ ١٠) رُبِي بِياءِ: ٣) رُتِهِ كَهِ عَلَانِهِ رَبِي ﴿ ﴿ مِنْ اللَّهِ مِنْ ١٠) مَن رُنِ. رُورو: لاي سهروا الراز. ژنکولا: ١) ژني ناته وار له ثاوه زا: ٢) ژني يئي دور نيشان ووك برره بياگ وُ وَ رِيسِ: ١) لاي ساروي ماجيسي: ٢) دو توده [ق] ١) صدر مجلس؛ 🗓 ۱) زن تاقص عقل ۲) زن گسام ۲) د ځل ځانه، رُورُ الَّكِ: كَأَنَّهُ كَهُ مَا رَايُمْ كُورُ الَّكِ أَنَّا هَنُسُو يَهُ المُحْمَلُ رُنِهَمَامِ: رُنِيَابِ، سَمَوْرُنِ، يَامُوْرُنِ 🛅 رُنِعِسِ. رُ تُوَّ؛ لەسەرزا، لەنوى 🗓 ار تو رُورُ ان برُزان، وه گورهائن 🗖 سرحال آمدن بعد از بيحابي ژُنُو: رزاني، تەربۇ 🖬 رابو رُورُ اَتِنْ وَ هَيْنَا بِمُوهِ كُورُ إِنَّ إِسْ حَالِ أَوْرُونَ ـ ژوژ انهور: برژونهروات نگا. ژوژان. ژنوگه، حوكه، حد، حدوكه، تهجيم، تهجيده 🗖 حيّ ژوژو: ژژو، ژژوكات حرحه بيغي، ژڙواڙڙ: زياوڙن اتي ڪ اينون. ژُڻ رِژنخوازي: خرمايه تي نيوان درُ هو ريان درُ بناما لُه 🔁 تر ايت سبير. ژوژي: ژژو 🖸 جو جه تيغي سای در طابقه با در خابرزده رُورُ يا گ، ووگورْهاتو پورُ اوه 🖳 سرحان آمنه، تجديد نير و كرده ژن ومیرد المتی: په بوه ندی بیوان ژن و سو 🗓 رابطهٔ رناشو یی رُوژیان: برُر موہ روزاں آیا لگ روز ن رُوُشك رُروانا موحديتي ژن هانین: ژن هاوردن 🗓 ژن گرفتن رُ وَقُونَ: يَهُ زِيهِ إِنْ يَهُ سَلِمًا إِنْ يَبِيُّهُ وَ إِنَّا يَشْبُعُونَ ژن هاوردن: نامسهر بهبداکردنی بیاوت رن گرفتن. رُوْقه, جيوه آي ريبق جيره ژبادين ژويي 🗓 بنو در ن ژنەتى ۋەبەتى<u>قار</u>بانگى رُولُ ؛ ١) وَاكان؛ ٢) بزاوات) بزمردن ٢) حركت رُولسه: ١) رُاكار، سيس هه نگهرُ وه ٢) به شيُّر، يه ريُّشان 🗖 ١) برهرده) ۇلەقىن بىسس، بىسسى سىدى ۋىدوا؛ بىسەراتاسىر . ٢) آشينوجان، رُوُلُه: بزار، بروس، جم، جوُلُه 🗓 حنبش، حركت. ۋىدونى، ۋىدىس 🗓 سىيدى ژولياگ: ژاکان سيس هديگهڙ واتي لامر دور ژوليده. وْمَهُويِنْ رَمَّهُ فِينَ لِيَا سَبِدِنَ ژن هیتان: ژن هاوردن 🗓 رن گرفتن. ژوليان: ز کان 🗓 بزمردن. ژنیاگ: ۱) ژاق (مهشکه ژنیاگه): ۲) داخراق پیوهدردو: (دریا ژنیاگه) ژوم: کابی دیاری کراو. جمم، زؤربر یو دممی نان حواردن دهگومری 🗔 🗔 ۱) یهم زده؛ ۲) پسته شده. وقت معين، اكثر أوعدةً غذا را كويند ژنیان: ۱) ژاندن: ۲) پیوهدانی ده رگاو په معمره 🖸 ۱) بهم زدن: ۲) بستی ڙُوُن: جوين، جييو 🗓 دشمام. رُونِي، تەرىل زرانى، زىل 🗔 رانو. رُ نیای: ۱) خارون ژن، ژندار: ۲) داخر او اترا ۱) متأهل: ۲) بسته. ژُوي: جيودي دارر گياتي انگم رُنين: تاخنين، بهستارتي في أكندن. رُود ١) جه، حيّگه، شويْن: (ته نگيزه): ٢) رُوخلُهي بادراو بو كه ران 🖳 رُنْيُونَ جِرِيْنَ، جِنيُو، درُمان درُنام، سافيْف، جو ُن 🕒 دشنام ۱) جاء ۲) ژه کسان ڙهيهڙ: جهيدڻ حهيدش، شفتي، هديي، شرُتي زويدڙ 🗓 هندراند. ژئیدی: بیستن 🖬 شنیس ژو: ژانی مثال بر ن 🖾 درد رایسان. ڙه جو. ره هر 🗓 سيم زهر. ژو: له بهر له وه، بو به ایتازانکه. ژه رهژ ۲ کامن مهالیکی گرشت حوشی چوان و ره نگیمه له کوتر رانتره 🔝 ژوار: تازاری رور، ژانی سهخت 🗓 درد زیاد. رُوان: ١) يَبك گەيشتن له جَيْگ ميه كي ديارى: ٢) چاو به حاست م ژه ره ك. زيبكه، ريز كه 🔛 خوش بر يوست.

ۋەڭ، لەيەكتر، ۋەھڭ؛ (ئەڭ دربەك دجۇن، ۋەگ تەتيان) 🖸 از

چونه حدواف ۱) بهم رسیس در جای واز قبل تعیین شده: ۲) جُرت.

بکدیگر.

ژه ف کهتن تمراو کرن بر نورزن (حمکین نه ژه ف کهتی یه ایککید مید سدن و قرسودن.

ۋەقەك، ئۇران، مابەين 🖳 يىن

ژوسه: زونند 🗓 نگه روتند.

ژەقىمبوت. زەقىدبوت 🔁 نگا. زەقئەبوت.

رەقىمپوت رەھمبوت قىيالگا رەسەبوت

ژوندموت: رومه بات ک رومه بوت

ژه قشه مسوت کردن: وشه یه که بو خواردنی که سیکی با موشه ویست دارد یه کلمه ای پچای کوهب و زهرمار کردن.

ژوك: ١) قرچك، ههوه رشير ٢) ريپوقى چارا ٣) بيوه گهيشو، فهريك، بو كهنمه شامي قهريك ده كوتسرى إنه ١) أعمو ژا ٢) ژهك، في چشم، ٣) بيم رسيدهٔ دامهٔ بلال.

ژه لم: ۱) سیسی، ژاکان؛ ۲) تاری به تویژو لیل 🗓 ۱) پژمردگی: ۲) آب کدر.

رُولُمُولُ باش نەجاوپنى خوراك 🔁 تمام ئجويدن خوراك.

ژولسبه: ۱) ژولسه، ژ کار(۲) شیّویاوات ۱) پژمرده ۲) شفه،

ژەلمو: ئەمەل، ئەرەزەل، سىست 🔁 تنبل، ىش،

أزوم: جعم، زوم 🔂 وعيده خو راك

ژهم پوردو: ژهمي ځواردن له دمست چوگ نے محروم از غدا در وعد. عد .

ژهم يورده. ژمم يوردوالي يگ: ژمم يوردو.

ژهممردو: حدم مردوال نگ؛ چهم مردو

ژهمك: چهمك، تموهنده ماستهى چارى دهكريته مەشكموه 🔟 تگا: حمدك.

ژههدن: ۱) جهمه نان، خواردن له کاتی دباری کراو؛ ۲) مایه ی ژبان، بژبو ات ۱۱ وعدهٔ عند ۲) موت، مایهٔ رندگی.

ژومهن پرده: ژوم بوردو 🖸 نگا: ژوم بوردو.

ژهمهن یگردگ، ژهم بر ردوالی نگا ژهم بو ردی

ژهمهن يو ردون ژمم يو ردو 🗔 گا ژمم يو ردو.

ژهمهن يو رده. ژهم يو ردو 🖫 گ. ژهم يو ردو.

ۋەمەتە: ۋەمك، جەمك 🗓 نگر خەمك

ژهن ۱) پاشگس بدوانس: لیدوری تاسروری مؤسیقا و (دوف ژهن، که ما نجمژهن): ۲) پاشگس بدو تسا: ژین، تهوی شتی تر دوسه کینی (مدنیکدژون): ۳) پنجمای و شهی ژه نین واتا ته کاند انی تر در ناوقه د، حسحک، قنیت. (نیره که له میویه کهی دوژهنی): ۳) داخه بیوه دور. (درگ کههی ژونی): ۵) شی کردندوه ی هه لاحی ای ۱) پسوند به معنی بهم زنندهٔ مشك تا) کهورنی حسیدن کمر در جهاع: ۳) کسی که در و غیره را می بندد: ۵) کار

ژوسدن: ۱) مرسیما الیسان: ۲) ز ندسی مهشکه: ۳) حینچکهدان، انبجت لیدن: ۴) داخستان بیرددایی درگ ۵) بردنه ساز، ایجسس: ۴) پی

کروسی تاگر آیا ۱) نواختن؛ ۲) بهم زدن؛ ۳) کنهزدن در جماع؛ ۳)
بستی وبرهم اوردن؛ ۵) داخل کردن؛ ۶) افر رحنن
ژونگ، ۱) چلکی سهر کاسزا؛ ۲) به لایه کی گهنمه که ماکیکی روشی
تامال سوری لئی ده بیشتی آیا ۱) زمگار؛ ۲) آفتی برای گددمرار،
ژونگار: ۱) چلکی سهر کانزا؛ ۲) ره مگی که سکی تاریك؛ ۳) مه لیه ندیکه
له کوردستان آیا ۱) زنگار؛ ۲) رنگ زنگاری؛ ۳) منطقه ی در
کردستان.

ژه نگاری: ۱) حوری هدنجیر: ۲) به ره نگی ژه نگار: ۳) خه لکی ولاتی ژه نگارها) نوعی (نجیر: ۲) به رنگ زنگار: ۳) ، هل منطقهٔ «ژه نگار». ژه نگاسن: ژه نگی ناس قیارنگ آهن.

ژه نگال ۱۰ ره نگال، به له له له پئیج. زهرگال ۱۲ موروی شین، کاثر یه که له راخ ده ک ژه نگی شیمی تار مکه بو دهرمان ده شنی، مؤرو، شینه 🗊 ۱. گذا زهرگال ۲۱ کاب کبود

ژونگالی: ۲) ژه نگاری، هم سجیری زه نگاری ۲۰) به ژه نگی مؤروهشیته [۱] ایوعی مجیر؛ ۲) پهرنگ رنگار.

ژه نگاري: زه نگ پندراران رنگارده.

ژەنگلىدن؛ ۋەنگ لى نېئىن 🗓 زىگەردگى

ژەنگن. ژەنكاوى <u>ئىيا</u>زنگ زىھ.

ژونگەسۇرۇ؛ زەنگەسۇرۇ 🖸 زنبور درشت سرخ و زرد.

ژونگ هدلیدن: زونک لیدان نیارمگردگی.

ژوئگ هينان: ژونک ئيدان نيزنگاردگي.

ژەنگى: زەنگارىڭ زىگىزىد.

ژوين: زويدن به همموماناوه آب بگاه زوندن.

ۋەنىق ئەربىق ۋلۇن زرانى 🖳 ۋايور.

ژونوا: زنخوشك 🗓 خواهر زن.

ژولئي: ژڻ، هموالي پياراتي زڻ، همسر،

ژمىيى، مىد قىلىگ مىدن

ژەنىن رەندى 🗔 نگىرەندى

ژه ه : ره، ره آن ره کسان ژه هر، ره حره عاهر آن سنم رهر

ژههراو ر راو رههري تر وافي سمّ محمول، هر مکي

ژههراوي: بيكهلاو په زههر 🛅 رهر آلود.

رُه هرد از بعرد راتا دارندهٔ سیّ سیّد.

ژههرهها بای سهمون کرههایی بادسام.

ژوهري: بيك زوهر 🖾 رهرآسا.

رُه هرين: رُه هردار 🗓 يبلِّي،

وهــه ف كرن: له يه كتر بن به ش كردن، للك جيا كردنه وه، ژه ف كرن آنا ازهم حدا كردن، قاصنه انداختن،

ژهیر که تی: له کار کموته له تواناو ناقه تا که ومو ناز کار افعاده.

ری (۱) زینگی، زینگیانی؛ ۲) پیتی به سمر گرتمه و و بادامه و مسهر که بدیدان و شماره ایا (۱) بیتی به سمر گرتمه و و بادامه و مساور دید (۱) بیتی و اتاه تیمه ش)؛ ۲) زیاد ایم (۱) در آید؛ ۲) ریدگی کرد

ژی ۱ ره، ره، ره ۲ ۱ پر س به تسج: (سهرژی کرن واتا. سهریزین)؛
۲) بریتی لمورنهی به شیوهی کرمانجی داخیون؛ ۴) بیتی جیاکر دنهود،
جه: ۵) تاوی پیینگی نه لفو بیتکه ایا ۱) زد کمان؛ ۲) بر سن به نیخ!
۳) کنایه از دارندگان لهمه شمالی؛ ۴) حرف جدد کردن، از: ۵) نام حرف جدد کردن، از: ۵) نام حرف جدد کردن، از: ۵) نام حرف جدد کردن، از: ۵)

ژیاره ژینده کی شارستانیانه نی ژندگی شهر وندان. ژیاری: شارستانیه بی نی شهر نشینی، تمدّن. ژیان، ژی، ژینگی نیازندگی.

ئىدار: زىندر<u>ت</u> زىد.

ژياندن: بهخپركردن، بؤيو يندان 🗓 زندگى دادن.

ژيانن: ژباندن 🔟 رندگي د دن.

رُیانموه: ۱) زیندو بوُمهود ۴) بوُژانموه اِنے ۱) یاز رائده شدن: ۲) سر حال امدن

ژی، به بوز حیوی زاراوه ی کرمه نحی، نهوی به کرما نجی قسه ده کا 🗓 کُرد «کرمانجی».

ژييون. لي جيابونه وه 🔝 جدا شدن.

ژێحه رکرن: حه زنن کرهن، خوش ويستن 🗓 دوست داشين.

رُنْدور: ۱) بىدما، رەگەزى وشە: ۲) پەجگە، جگەق ۱) مىشى، مصدر؛ ۲) بجز

ژی ده رکسه فتن: ده روست هاتنی کار، بیك هینان 🗓 جیره شدن بر کار. تاب آوردن، به انجام رساندن.

ژیسوهٔ ۱) به تاوه زر تاقلّ، رانا، ۲) له گر بمان به سکر ده ایم ۱) داما، عاقل؛ ۲) از گریه باز بستاده

ژیسرهٔ ۱) لای خواروهٔ ۲) بن: ۳) براوی ژیر پیست 🗓 ۱) فرودهٔ ۲) زیرهٔ ۳) کسرهٔ اعراب

ژیرناگره: دهستهچیله 🗓 افر رزنه.

وُيُوالحَمُونَ وُايِهِ عِي زيراتدان

ژیراً ال: بناو، همر شنل که بن ثاو ده کهوی 🖃 هرچه در اب قر و رود. عوطهور.

وْيْراقك: مدلدى بيته، مدلد دورْيْر تاردا آن شتاى زير آب.

ژینواود ۱) ژنوراند؛ ۲) ژوهندندی تاوی پیس 🗓 ۱) نگاه ژینوانی؛ ۲) مجرای فاصلاب

ژبرئیستیکان: با به کی، ده هری په نی بن ئیستیکانی چای قانعلیکی. ژیریال ۱۰) بن همنگل ۲) بریتی له په نابرده [۱] زیر بغل ۲) کنایه از

ژیر ہوًں که گریان بهس کردن 🗔 از گر په بازانستادن. ،

ژيريوندوه: ژير يو ن 🖸 از گربه بازايستادن.

ژیرپستهران: داری لای خواروی چوارچسیوهی دهرگ 🖸 چوب پایین

رُيْرِ مِعْرِهِ رُوْرِهِ لَهُ خُوارِهِ وَ يَوْ بِالْأَلِيِّ الرَّبِائِينَ بِهُ بِالْاَ

ژیریه ره وژوُر؛ له خواره ره به بالا فی از پایین په بالا. ژیریپ له: ژیرتیستیکان ق تعلیکی.

ژیرجغاره: تهبه کی حگهره 🗓 زیرسنگاری.

ژُيُرجگهره ا ژيرجفاره لي زيرسيگاري

ژیرچله کی: به نهیتی، بی نهودی که س بزائی 🖬 محرماند.

ژیْرچسهمهٔ ۱) بهرچاریری، بهرچارهٔ ۲) دواکموته، پهیرهو 🗀 ۱) ژیو نظر، زیر مرافبت؛ ۲) پیرو.

ژیرچه ناگهد: ۱) بعرخه به به به به به تا حشن و ره سهری که به به ر چه ناگهدا دین : ۲) په روی مل بنج آنیا ۱) عیف، : ۲) زیو ری که زیر جامه را می کیر : ۳) شال گردن.

رُيْرچەنە: رُيْرچەناگە 🖸 نگا: زيرچەناگە

رُيْرِخَان: ئۆدەي بنەرە لە خانو 🔁 اطاق زير رمين.

ژیرخستین: ۱) د تابیدوه: ۲) بریکی له زیان لیدان و بابوت کردن 🖺

۱) زیر گداشنن: ۲) کنایه او ورشکست کردن ژیرد اره ۱) داری خواردوهی چوارجیودی تهون؛ ۲) پیش که ژیری هدید

یردان ۱۲ داری خواراوه ی چوارچیوسی سهری ۱۲ پیس سه ریو ی مدید. آییا ۱) چوب پایینی دستگاه قالیباهی: ۲) حرف مکسور.

ژیردهور: ۱) ژیر بهران: ۲) پاژنهی دمرگانی ۱) نگا ژیر بهران، ۲، ناشتهٔ

وْلْرْدْمْرَاتْهِ: وْلْرِدْمْرِ إِلَيْ نْكَادْ وْلْرِدْمْنْ

ژبرده رگا: پاژنهی ده رگان پاشتهٔ در.

ژیارده ریاد ۱) همرچیداد بتوانی به بن بهمرده برواد ۲) بندودی دهریال

۱) روندهٔ زیر دریاه ۲) زیر دریا.

ژیره در سایی: زیرده ریا 🖾 روندهٔ زیردریا، ریردریایی ژیردهس: بهردهسته، گوی بهقهرمان 🔟 ریردست، در ماسرد ر

ۇيۇردەست: زىردەس 🖸 ئىگا: زىردىس.

رُیْرِدُوستان: ۱) نُوْکِمران، خَرْمه تکاران: ۲) که لوپه لی بهر دوست له مالدا 🗔 ۱) زیردستان: ۲) ظروف و اثاثیه که همیشه استعمال می شود.

ژايردهسته؛ ژايردس 🗓 نگا؛ ژيرديس.

ژیودهستی. مرفه رسانی، خزمه تکاری 🗓 زیردستی، فرما بیرداری.

وُيُردهسه: زيردس 🖸 نگاه زيرديس.

رُيْرِرَا خَمْرِ: رُايِمِجِ 🔁 زيراند ز.

ژیرژوئی: ۱) ژیرده ریا؛ ۲) خه سنسان، جلی تاوریشم که له بن رریوه ده پوسرا [۱] ۱) نگا: زیرده ریا؛ ۲) حفتان.

ژیرز ریه: ژیرده بالآنگا: ژیرده ریا،

(آبْرِزْ وَأَنْ: ۱) بن رما۲۰۰۱) بریتی له یهرتبل 🛄 ۱) ژبر ژبان؛ ۲) گذیه از رشوه

ژُیْرزوان چهشتن: بریّنی له نسمانی دورهیّندر آن استمزاج. کنایه از حرف کشیدن

ر بر زهمین: ۱) توبری باودودی هدرد. بدرانبدری سدروسین: ۲) ژیرحان اترال لانهٔ داخلی رسم: ۲) ایاق زیر رس

> ژبررهوی: ژبر رممیں 🚅 لگ، ژبر ردمیں ژبرزهوین: ژبرزهمین 🔄 لگا؛ ژبرزهمین ژبرزی: ژبرده ریا 🔁 لگا؛ ژبرده ریا.

ری یی ده گیری آن ده گیره بیده که ژی که وائی یی ده گیری آن ره گیره ای گیره ای گیره ده شدان آن گرتی: ۱) لاسا، لاسایسی؛ ۲) دزینی هونه رله هونه رمسه ندان آن آن تعلید؛ ۲) کُهی ، رهٔ تر هنر مندان ژیگر آن نگا: ژیگر آن نگا: ژیگر (آن نگا: ژیگر (آن نگا: ژیگر (آن به ۲) بروتن و جوٌلان؛ ۲) ورد، بیجه و نه ی درست: (بن ژیل و تا؛ وردی بن که و تو له بیژنگی آن ۱) خگر زیر حاکستر؛

ژیْل: ۱) ریله مــــوّ: ۲) گرلّــی د رهیّو: ۲) کارا مه یی 🖾 ۱) احگـــو ژیر حاکستو؛ ۲) شکوههٔ تاك: ۳) مهارت

ژبلافه: كارا، كارزال 🖸 ماهر، ژبلاوك ههونسي پهلير، ئامياني پهلير، شيلاوك 🗓 پتيرمايه.

> ژىڭك: ژىلاوك [ت] شىرمەيە. ئارىمى ئارىمىيىلىنى ئارىمىيىلىنى ئارىمىيىلىنى ئارىمىيىلىنى ئارىمىيىلىنى ئارىمىيىلىنى ئارىمىيىلىنى ئارىمىيىلىن

ژیّللا: ژیْرژه له خو ودوه. (ده ژینلا هات به ژوُردا چو) ﴿ ار پایین. ژیلـه: ۱) ریلمموّ؛ ۲) تمرزهی ورد؛ ۳) ورد﴿ ۱) اخگـر زیر خاکستر؛

> ۲) تگرگ ریز؛ ۳) ریر.
> ژیلمونی زیدمیل نے نگ. زیلدمل ژیلی: لمرو. لهرزه نے لرزش.
> ژیلی عهرد: برامه لمرزه نے زلزله.

رىسى خەرد: برمە مەررە <u>تارىر</u>م. ژين. زينگى، ژيان، ژى ق∫زندگى،

رُيو: ريندو 🗓 رنده

ژیواره ۱) ژابراردنی تامعن ۲) باری ژیان، چرتیعتی ژین: ۳) بژبر نی

۱) زندگی: ۲) کیمیّت زندگی کردن: ۲) مایهٔ رندگی ژیوهور: ژبانی شارستانیانه، ژیاری 🔄 تمدّن، زندگی شهر نشینی.

ریوورو مدل سوئنی لدورز پاش بازان له جیلی کویستان 🗐 سر بر اوردن علف بعد از بار ن در ببلاق.

رُيْهاتن: شياوى، لايقى 🗔 ساسسكى

ژیهاتی: ۱) شیاری کار، لایق: ۲) هدلکهوت، بلیمه ت آی ۱) شایسته:

ژێیی: کهسیّک که به زاری کرمانجی داخیّویْ 🗓 دارای تُهجهٔ «کرمانجی» رُیْرِسسه ر ۱۰) بالگسه، سه نیر؛ ۲) بریسی له که بن و به بن: (شتی له رُیْرسه ریابه) [۱] ۱) باسن: ۲) کنایه از فکر مرطته

رُيُرِقليان: نابي سەرلەبديان 🔁 ناشتايي، صبحاته.

ژیرکراس: مایده بهرگی که له ژیر کراسهوه بر تاره قهمزین دهپوشری افاق آنیر بیراهن

ژیرکردن: خاملاندین منال تا ته گری 🗔 سرکرم سمودن بچه تا گریه کند

ژیر کرد نهوه: دمس یتی له گریان هدلگرتن آی بچه را زگریه و داشند. ژیر که. ۱. مندلی عامل: ۲) ژژر آی ۱) کودك عاقل: ۲) چوجه نینی. ژیر کسه فتسن: ۱) له گهمه دا در آراسدر: ۲) سعرت که وتی له کارنک: ۳) ناسوت بودن آن ۱) در باری باحتسن: ۲) موقق تشدن در کارا ۳) و شکست شدن در معامله.

> ژیر گه له؛ منالی خوین شیر ن 💽 بچهٔ دوست، داشتنی. ژبر گه له: ژبر که له 🗓 بچهٔ دوست، شتمی.

ري كهوان: ئدور يحوله بادراودي تيري به كدوان بي داريزر الزه كمان.

ژیرکهوژن، زیرکهانتن قائد. ژیرکهانن

ژيرکيره: حرمه تکار تخدمکار. ژيرگ: حوارو، لاي خوار والي بايين.

ژیر گین، نهری بن بهوه 🖾 زیرین

و رالچه كى: پرندېرب 🖺 ريزليي حرف ردن

ويرماله: پاشماله 🖫 سرايدار

ژیرو: ۱) ژیرگ: ۲) لای توبله، جدوب (۱) پاس؛ ۲) حنوب. ژیروژور: ۱) سهر، ونسخون، نسپ: ۲) برستسی له کارل بون ا

۱) ژبر وزبر، واژگون؛ ۲) کمایه از ریر ن شدن.

ژیره ، زیر ۱ آستاریر ۱

رُ بره: سنى ريرهوه إليا حير ريرس

زُيْرِهَارْ؛ بدردي بدومي تاسياوا السنگ زيرين آسيا

رُيِّن خَمْن أَيه مَ فِي زير انداز

رُيْرِه وَرُورِ: بُيْرِ وِرُورِ إِلَى مَكَا: رُيْرِ وَرُورِ ا

ژیره و کردن: "مرکرده وه افعالگا ریز کرده وه

رُ نُروو کردن: ساردنهوه، ومشارتن 🔁 بنهان کردن،

رُيرِي: تاقلُي، رابايي 🗓 دانايي

رُيُري رِيُر رِكِ بايين.

الأيرين، زير كين 🖾 زيرين.

ژيژو: ژژرال جرجه تيغي.

ژيژن ژژول جرحه تيغي.

ژيژي: ژڙون جو جهتيعي.

ڙيشك. زڙون جوجه تعي.

رىقان: مەزبوان، بورمان 🗓 سىمال

ژیکون: ۱) برین به نبح: ۲) جیاکسردسهوه 🖸 ۱) بریدن با جع

۲) جد،کردن،

ژیکه له: زیرکه له، خونجیلانه خونجیده نے کوچولوی دوست د شتنی.





سی: ۱) له دوی وشهو پیتی حهبهردانه: (تهمهس)؛ ۲) پیتی بیدهنگ کردن. (سی هیچ دهنگ مهکه) نیا ۱) دات خبر سام ۲) ماموس باش، هیس.

سا: ۱) کات، دهم. (تدو سا حوان بوم): ۲) که وایو، تیتر: (سا میش دیم):
۲) عاسمانی بی ههرر. (سامال): ۴) سیبهر (له سای چار ریا؛ ۵)
بریتی له دالده، په بای په بایهر: (به سای تود حهسایته رو): ۶) سواو،
لوس بوگ، (کاورایی ساته قنه واتا، عهقلی سو وه)؛ ۲) بو: (سامن
بشینه و تا بر می بنیره، ساجی واتا بوچی ای ۱) هنگام: ۲) پس، که
پشطور: ۳) سمیان صاف؛ ۴) سایه: ۵) کتیه و پاه پاهنده: ۶)
سایده ۷) و ی

سابات: کەير، مالى كو بىشتانى لەچرۇڭ خانە تركەيى يىلاتى. ساباق. شوين و حيكەي رۇر بەرفردوان كى جاي رسيع

سەپىجۇر ورگ پۆي ھەزم بەكراۋ كە بەجۇسىن ئېرىي 🖸 امتلا.

سابسراوا گولدیکی کو ردست به به عسی ویر نی کرد انها در وستهای کردستان که نمنان و بران کردند

سايرين نەگە، بېرىڭ بكە ساك، بزاير

سَابِلانِ عَ اللَّهُ عَلَى مُكَاهُ سَابِلاغِ عَلَى مُكَاهُ سَابِلاغِ

سایلاغ: ناری پیشوی شاری مههاباده، سایلاح آیا نام سایق شهر مهاید.

سىيسۇرە: ١) ئېرەمسۇڭ، ئەنئېرسەمى: ٢) تەسىنىدى زەشى ھىرگداللا ١) مُحسَت سواسىد ٢) سىدسىدە مەرسە.

سابۇن: شنن كە لە بەزو خۇلىمىشىكى تاببەتى سىزدەكرى وجەورى يىل دەئىون قىادون.

ساپُوتاقەلىن كيايدكە لەئىوا كەن دەكا تى كياھى است كف سىكند. سەبۇتاو: كەنارى ساپۇن تى كىلىد صابون. ساپۇنچى: سابۇنكەر تى صابورساز.

سابسۇلىمى: ١) مەلىكە بەللەد راى زەنگى بۈرى خۆلەمىشىمو بالى زەشە. قەلسە ساسۇلىمى: ٢) خۆرى كۆترى رايى شىلى ئاچوخە 🗓 ١) بوعى كلاغ: ٢) ئوعى كبوتر

سابين: سابرُن 🗓 صابون

ساپ د ۱) کڑی سو ری خدرمان؛ ۲) بدردی تعقاد و لوسی گوی چهم که مال گسدی پی د کدر ایم ۱) تودهٔ عَلَه در خرمن؛ ۲) شن صاف و بازك كه اسباب بازی كودكان است

سابرك: چەكىد. كەرشى ملدرىز 🛅 چىكمە

ساپیشن: ۱) سحی حالوا ۲) کارید، داره گی ۱ سفف ۲) بالار ساپیته ۱) سالینگ ۲ لای هاره نشدی ۱) نگ ساست؛ ۲ بسدر س نقطه.

سات: ۱) کات، و خت؛ ۲) تاره دومیکی روّر کمه 🗔 ۱) وقت ۲) آن، لحظه.

ساتاخه: گولبنگه و رُيشوً 🗔 منگونه و پر و

ساتان: ۱) کوتسرانی چه آنوث: ۲) بریشی له ده رسی سان ۲، برنسی به رارو سست: (نساز بی چوری سمت و ساتسانیکی همیه): ۴) جوری قومان آل ۱) کوبیدگی شاسی: ۲) کتابه ران و باسن ۴) کدیه ران و باسن ۴) برعی پارچه.

ساتاندن؛ كوتاني چەڭتوك 🗓 كو بيدن شاسي.

ساتف: شیّلان به دوست. که همر بو همویر نیرن اِتا چلامدن خمیر. ساتلّ: ۱) بدریْش، مدنجدل ۲) سعتلّ، بهقره ح ق ۱) دیگ ۲) سطل. ساتمه: هدله نگوتی، زدت بردن و کهوین ق سکندری

ساتور: ۱) چهپه چاخ ۲) برېتى له تهمه لى له ش گران 🖾 ۱) ساطور: ۲) كيايه رسست كار و تنبل.

ساتورك. جەپەچاخ 🔁 ساطور.

ساتەرى: ژائى كە كىرى دەسكرد بەكار بھىلى، كىرمەخمەر ارنى كە اب مىسوعى سىعمال كند.

ساتي: ١) تەھەمىيشەيى، كانى: ٢) يەلە لەز 🗔 ١) موقتى، وتتى: ٢)

ساب

ساج: ۱) ده فریکی په سی قو پاوی تاسمه بو مان کردن و بریشکه برژاندن: ۲) جو رئ د ره د رتاشان ده کاری ده که <u>ن آن ۱) ساح: ۲) نوعی چوب</u> درودگری

ساچاخ؛ گولینگه و ریشوی رین و جلکی پیاو، به قی منگوله و پر ر کنارهٔ رین و لباس مردانه

ساحله خ: زه تبه رنگه له پرج ده دری آن زیو ری که بر زلف یندند. ساجو رد ۱) داریکه به په تیک ده خرینه ملی سه گ، سهمه ندوك ۲) قوتوی دیشه ک که ده حریته ناو نقه گی ره شاشه وه، خه شاپ، ده رغ ادا ۱ ساجو را ۲) حشام تیر.

سجيء نائي که يه ساح کر يي 🔁 نان ساجي.

ساچ: ۱) بنهمای ساچان که واتا ده گهل را بواردن: ۲) راح 🔝 ۱) ریشهٔ کلمهٔ رساچان، به معنی سازش: ۲) راج

سچاخ: ساجاخ 🗓 لگ: ساحاح.

ساچاخه: ساحاخ 🔃 نگا: ساجاح.

ساچاں تبول کردں، دہگہلٌ زَابواردن 🗓 سازش، تحمّل کردن.

ساچمه: ۱) گزموُلهمزی ورد که ده یکه نه باو تفتگی رَّاو؛ ۲) بریّتی له زیهك بیّداد ن، نسهی به تیّکول ای ۱ ساچمه؛ ۲) کتابه ز متمك

ساچنای: ساچان 🗓 نگا: ساچان

ساچوپهرچهم؛ موی سهرتویلی منال که بر چوامی ده مهیلنه وه ا کاکل بر بیشامی بچه.

ساچي. لهبهرچي، برچي 🗔 چر ، براي چه

ساچین: ۱) ساچان: ۲) داریکه وه کو گوتیا جرالاً ده کاری دینی 🗓 ۱) دگا: ساچان: ۲) چو بی است گوتیا مانند در بافندگی.

ساحيب، حاوه ي خودان، خير، خاره ندان صاحب،

ساحيو: ساحيب 🗓 صاحب

ساخ: ۱) تەنىروس، تەبيمار ۲) مالى بىن عەيب: ۲) مرۇى يىن قر وقىل. راست () سالم: ۲) كالاى يى عيب: ۲) نسان راست و درست. ساخت: ۱) دەسكرد: ۲) ساچان (۱) ساخت ۲) سازش،

ساختمان- خائر يمره 🛃 ساختمان

ساختوپاخت: بیگھاسی مهسی بو کاربك، کەنئوبەس 🔁 توافق بر بولگه

ساخترمان. ساختتان 🗓 ساختمان

ساخته ۱) درو، نوحیال ۲، گری و به له که 🖾 ۱) دروع. بهنال ۲. اندیگ

ساحتهچی: ۱. دهسبر، مینبان ۲) دروهه آبهست آن ۱) کلاهبردان ۲) دروعبرد ر

ساحتەچىتى: دەسېرى، فېلبارى قى حىلەبىزى، نېرنگسازى.

ساحته کار، ساحمحی اینا بگا ساحمه چی

ساخکردنهوه: روشن کردنموهی شنی نهزا بر اول روشن کردن مجهول. ساخلهم: ین کهم کراری آن درست.

ساخور؛ روته ني داو ليره و ركه رؤز يني تهدا الجايي در جنگل كه درخت

عداره وأقتاب مهربد

ساخوشك: ميوه يني له يهر سا وشك كر چي آميوه در سايه حشك شده ساخهس: داري پرلق و پرپ كه ساي خهست و پره آدرخت انهوه و پرشاخ و برگ پرسايه.

ساخی: ۱) بق عدیبی ۲) دری نهخرشین آن ۱) بی عیبی: ۲) سلامت. سادار: ۱) د ری که سای هدیه: ۲) دین، شیّت، نیوه آن ۱) درخست سایه: ر: ۲) دیوانه

سادانی خوری تری 🗓 توعی انگور،

سادر - کی چاسی تو که بو بن به شمتل آل خزانه در اصطلاح کشورزی

ساده: ۱) بئی ندخش و خدت، ساکسان ۲) دهمسر وت. لاری مو هرَوُندهاگ ۳) بهسه رمان و گیلوکه: ۴) هاسان (کاریکی سادهیه) هرا) بدون شش: ۲) امرد، نوجوان بیمو: ۳) سادهلوح ۴) آسان سادهگار: بهسهزمان گیل آی سادهلوح.

سادهلۇچ: سادەكار 🔁 سادەلوج.

سادهلوّك: سادەكار 🔝 سادەلر 🕳

سادهی: وشمی هانمدن، دوسا دوست پی یکه آل کلمهٔ تحریك، پس

سادهیی: ۱) یی مویی، بی توکی ۲) پهسته زوانی، ساده کاری آ ۱) بیمویی: ۲) ساده سرحی

سیار: ۱) یمر نیمری گمرم، چایگ: ۲) داباریسی بمرد: (سمنگه سار)؛ ۳) سمر: (خاکمسار)؛ ۴) جار، شویّن، حیّ: ۵) حوشتر: (ساره و ی) آن ا ۱) سره: ۲) فرود آمدن و بارش سنگ ۳۰ سره ۴) رار، جای؛ ۵) شتر سیار: ۱) چوّل، بیایان. (به حیّ بایه ده ییّ رّ و گهیئه سارا / همهی تادایی ممجنونی له شارا) «مهجوی»: ۲) ناری زنانه آن ۱) صحر ؛ ۲) سارا بام ربایه

ساراتشین: چولهوست، دهشته کی. کوچهری نے صحرانشین. سارد: ۱) چایگ سار؛ ۲) براشی له بنی مهیل نی ۱) سرد؛ ۲) کتابه از بیرغیت.

سارد او ۱۰ ژبر حان ۲) قراکه له زومین بو تاو بیدا سارد کردن ایا ۱) ژبر زمین ۲) سردایه.

سارد اوه: قولكه ي ين عموز بو ناوسارد كردن ألي سردابه.

ساردایی؛ همسی سعرمات احساس سردی،

ساردپۇن: ١) له گەرمى (رگار بۇن: ٢) بريتى بە بى تىلتىماتى [١] سرد شدن: ٢) كنايە از بى اىتفاتى.

ساردپوّنه وه: ۱) چایک بوّنی شتی داع؛ ۲) بریتی له ناهومیّدبوّی له کار؛ ۳) بریتی له مردن اِقیا ۱) سرد شدن گرم؛ ۲) کنایه از رغبت ماندن دو کار؛ ۳) کتابه ر مرگ.

سارد کردن: همر ساردیو ن 🗓 سرد شدن هوا

سارد کرد نهوه: ۱) شتی گهرم ساردکردن ۲) پریتی له کوشتن (به گولله ساردی کرده وه): ۳) تاهرمیدکردن آرا) گرم را سرد گردانیدن: ۲) کدیه از کشتن: ۳) نرمید کردن.

سارهوسی ۱ روز سرد ۲ روز ین مدیل و ناویر و ای ۱) بسیار سرد ۲ بی بی مدیل و ناویر و ای ۱) بسیار سرد ۲ بی رغبت

ساردوستوی ۱۱) واحتی رؤرسارد (رسیاب اله حدیک ی ساردوستری د ۱۲) بی مدینی تدوار دارا ۱۱ هگم سرسی سحب ۲. بی رغبنی تمام

ساردوسهرما: ودختر چەنگەي ھەر ساردي 🗓 ھتگام سرما.

ساردوگده رم: ۱) ناوی بیوه گهرم، شله نیْن: ۲) ده فری که ناو تا ماوه ی روّر به ساردی یان به گهرمی راده گریّ: ۳) برینسی له دهرس له ژیان رورگرتی آل ۱) ولرم: ۲) ترموس، فلاست: ۲) کنایه زنجار پ زندگی ساردونیا: ناوی گولیکه آل نام گلی است.

سارده: ۱) مدره (دی که رتبیشه پایزه ود؛ ۲) گیایه که به شکل له چلهگه سم ده کا آی۱ (۱) شالی که دیر کرده و به پائیز رسیده ۲) گیاهی است شبیه گیاه گذیم

سارده سنیدان: ۱) جو رئ مه خوشی ولاخی به روه ۲) رشه یه که وه ك قوره لفررت آل ۱) توعی بیمباری دام و ستور؛ ۲) کسه ی بحای کوف و رهرمار

ساره وستگان سارد، سندان 🗓 نگاه جارده خدان.

ساردهمه ای تخواردن و حوردنه و دی سارد تخوراك و نوشایهٔ سرد. سارسدورك: ۱) تاویژی كهردوه ۲) چهرخ و فعله کی گه سهی زبروكان ك ۱) حشره ای که بر سطح آب در حرکت است؛ ۲) چرخ و فعك. سارسته: رسیه وشه ی تا ته واو وهك: (با بر ده یگوت..) ت شبه جمده. سارق: بوخچه، بریسكه ت بقچه

سارتکه: گوندبکی کوردستامه به عسی ویرانی کردات از روستاهای کردنشین که بعثیان ویران کردند.

سارهه: ۱) گیایه که بهه که ی بو ده قی چیت به کار دی؛ ۲) مه خسی ته قه لُ در وی رس ۳، گولسگه ی له ۱ ور سیمو با نه رس ۲) فوّر حه ی مهموه ۵، بوشه ی گه آد ۶ حورل ههرمی آتی ۱، گیاه سلمه ۲) گدوری بر ۱ یه ۲ ۲) بر بشه به بار مهر و با نیده ۲ ۲) عورهٔ سبه ۵، دُلمهٔ برگ مُو ۶) نوعی گلایی،

ساړوچ- ناسنی دهسکـــدارۍ ټاگرکيش که ټاگري پێ ههٽُگێر وډرگێر دهکهن 🗓 نشکش، چمچهٔ آمش.

سار و خ، جاره کدی سار ات سر پوش زناند.

سار وقامیش: ناوی گوندیکه 🔁 نام روستایی ست.

ساروكي مروى رور له سهرما قه أس 🗓 دم سرمايي.

سارولسه: گوندلکی کوردستانه به عسی ویّرانی کرد 🗓 نام روست یی در کردستان که بعثیها ویران کردند.

ساروهار: بریسی له زار بوگمن: (بارنی ساروماری لئی دی) 🔃 کنایه ز بوی بسیار کند.

سارومه. جوري تفهنگ 🗓 بوعي تفنگ.

ساره: ۱) بدره به بان، سورود ۲) بعیایی رزوی در یی ۳) وشتر [۱] ا صبح زود، بامد د: ۲) فرد : ۳) شتر.

ساره رئی، سیمی زئر سؤ زی، سمره تای زیری که دیت 🗓 دردا باعداد.

ساره ها: میچك داتی بیچو، مزاندشی به راه دوشین بو شیرداد ن 🖳 مك زدن بچهٔ دام فیل از دوشیدن به قصد شیردهی مادر.

> مدردوان وسردوان، شفانی ده قه هان ای ساربان. سرووراتن، دوی گوندیکه ای نام دهی دست ساریژ: بر بونه وه ی برین و چابونه وهی ای اتبام زخم.

> > ساريش: ساريزان انبيام زخم.

ساز: ۱) تامراری موسیقی ۲) دلخوش ۳ دولهمه ند: ۴) تاماده: ۵) بارکهو که رو پهلی سه ده د ۴) پاشگری په را به دروسکه ره ۱) سار موسیقی ۲) شاد و سرحال: ۳) تروتمند: ۴) ماده ۵) رخت سفر ۱۶) بسوند به معنی سازنده.

ساز ن: ساچان 🔁 سازش،

ساز ندن: ۱) پیک هیساندوی دو دژ: ۲) نه محامد نی کار در ۱۹ شتی د دن مخالهین؛ ۲) انجام دادن.

سازای: دروس کردن 🗓 ساختن

سازيسۇن: ١) ئاسادەيسۇن: ٢) دەرلىمىدىد بۇن 🗓 ١) آمادە شدن: ٢) ئروتىند شدى.

ساژیدند: ۱) سازلیدن سارژان: ۲) داستندی موسیقاژه تان آل ۱) بو ریدهٔ سار؛ ۲) درکستر، دستهٔ بو زندگان.

سازدان، تاساد، كرس 🖸 مهيا عودن

سازشت: ۱) ساچان: ۲) تاشتی 🗓 ۱) سازش؛ ۲) آشتی،

سازقان: ١) ساريدند: ٢) موسيقار 🛅 ١) نوازنده: ٢) مو زيكال.

ساز کردن: ۱) نماده کردن: ۲) راست کردن، تاوکردنی کیج بو میرد پی

کردن آیا ۱) مهیًا نمودن: ۲) راضی کردن دختر برای اردواح.

سازگری: ناماده کر اوا مهيد

سبازگار: یه نارهزوی مراج (تاریکی سبرگاره، ههوای روّر سازگاره) 🖺 موافق طبع، سازگار

ساژنده: ۱) زورْناژهن، سازلیدهن؛ ۲) بریتی له بی شهرمو رمان دریز ﴿ ١٠] ۱) سرتانوان نوارنده: ۲) کتابه از بی شرم و زبان دراز.

سازنه: سازنده 🗓 نگا سارند،

ساز و باز: ساخت رباحب الله بوطنه، نباني.

سازو سەردار خەنلاتى پروپۇچ 🖸 خيارېردازى.

سازيان ساران 🗓 سارس

سازين؛ سازن 🖬 سارش،

ساژرُر؛ ساحرُر 🖸 نگ ساجرُر

ساسىۋان: چيايەكى يەناۋپانگە بەكۆردىستەر 🗓 ئام كوھى است.

ساغ: ساح 🔁 نگا. ساح

سب عبوندوه: ١) بدتاكام گديدي كارئ: ٢) چابوندوه له مخوشي ٣) تاورىد مهودي مالي بازرگاني آل ١) به نتيجه رسندن: ٢) شعا باعتن: ١٣ در وش همه كلا، آب كردن جسن.

ساغلهم: ساخلهم في تكا: ساخلهم.

ساغور اك كاشه بعردات سنگ بررگ

ساغی: ساخی 🗓 بگا، ساحی

ساف: ١) بن گسبج، لوُس، حولي؛ ٢) تهخت، وُاستسايي: ٣) دلْساكو بئ قبل؛ ۴) دەروى لينهدرون، ۵) ساب، بەردى لوسى تەنكى گوئ

چەر؛ ۶) گش، ھەسىر. (ساف لەسەف تالان كرا) اتا ۱) صاف؛ ۲) همو را: ۲) یاکدل: ۲) نخ لحاهدوری: ۵) شن صاف و نازئ: ۶)

سافان دو به حکه یکه 🗇 حکّه

سافاسن- بکه کرد ، ديو ناسي، ديو په کردن إن حکّه کردن

ساقوّ: بارزر بالوينه، راودك، سافي آيالا. بالونه

سافرر: ١) دلياكي ٢) بالرينة (١٦) صاف دلي؛ ٢) مال تما

سافيلكه: دل ساده، ساند، و ع الى سادودل.

سأأف ثالامهان بهسيو إتراركام

ساڤار ۱) هەرىچى تارە (سكاوە: (مئالى ساڤار ئەمامى ساڤار گەئىمەكلەم سافسایه) ۲۰) تازه ین گهیششس لارای ۱) ترزاد و تو روشیده ۲۰) برزسيده، دره جوان

ساقاره گذشی کولاً وی بدرستار کر او 🔄 بدور،

ساقاردان: بریتی له رگ 🗓 کنایه از شکم

ساقالوك سالي بازمزاري جوانكينه 🖾 يو زاد درست داشتيي.

ساقایی: ﴿رُرُدُكُرِي شِيكِي وَ تَارِيرُسِكَاوِي آلِدُورانِ تَارَهِ بِعَدِنِيهِ أَمِينٍ.

سامی: ۱) ساخ: ۲) لاسکی کیار دارا ۳) جیفبه: ۳) تەپەگو ي سەگو رَبُوي، ٥) به له ك يبچى به يهن چندراو 🖸 ١) ساسم؛ ٢) ساقه گياء و درخت: ٣) بيحال: ۴) مدفوع سگ وروياه: ۵) ساق يېچ زېشم باعته

ساقهه رُد سِندي که يو حوالي پهنده کراني دا دودرون[ق]وصيه راسي يو

سافره بالبور بالبه بالتو يالتاوا يالتو

سافوت ١ بارجه گوستي به ئيسقانه وه ٢) ئيسكي ئه زيو 🗓 ١) بارجه گوست با استحوال ۲) بستجوان زاتو،

ساقرته سورت الاستوت.

ساقور سەوەتەي زۇرگەررە بۇ گيار كاكيشان 🖾 سىد بررگ كاەكتى، سقولُ: ١) ئيسكي تدريرُ، ساقرْت؛ ٢) قدرتالدي تري جيين؛ ٣) باسالدو فوَّلُ 🔁 ١) استخوان زائو: ٣) سيد ميوه چيني: ٣) ساعد و زند.

ساقهته: ١) كۈتەرەي دەر؛ ٢) لاسكى گيا 🛄 ١) شۇ درخت؛ ٢) ساقة گادر

ساقهچه رم: ۱) جهرمی سهرمل که دای دوماس: ۲) بریتی له تازاردان 🔝 ۱) پوست سر پرتده که برکنند ۲) کتابه از شکیحه

ساقی ساغی ساخی آل بگا ساخی.

ساقيوياقي: بريتي له سهوداو مامله 🔁 كتابه از داد و ستد

ساك: بالأغ، بيجوه كاميش إلى بجه كاوميش.

مىدگۇر: ١) جىياي زۇتەن؛ ٢) ساتىۋ چانتە؛ ٣) دكە. بەرزايى لە خەرى بۆ د نیشتن ۴) ناوه بو پهاوان 🖫 ۱) کوه لخت از گیاه: ۲) پاښو؛ ۳) سکو: ۴) نام مردانه.

ساكول: باسكار قول في ساعد و بازر.

ساكول: كورُر تريل 🗔 گرد.

ساكهته: خرابي و زوقايي دركي مهرو بهران 🔁 دنية كوسلىد.

ساگو ره درسیو، دنی بهرهبهبانی روزگگر 🖬 سحری.

سال: ۱) ماودی دوازده مانگ ۲) وشش سالقان، ساردوان: ۲) بدردی لرُس و دريَّرُ وكه و مهار كه يو كيُلي قهير باشه 🔲 🕻) سال: ٢) سارشمر ؛ ۳) سنگ مناسب برای سنگ مزارد

سال: برازدهمانگ في سال.

سالار: ۱) گدرروی کرمدن: ۲) ناود بو بیاران 🗓 ۱) سالار: ۲) نام

سالًانُ: ١) رُوَّرِسالُ: ٢) له جهائد سالُنُ رَّايوردودا 🖾 ١) سالها: ٢) در سالياء، گذشته

سبالاته. ١) دوراندتي سال ٢ رؤيشين به تدبيه آلي ١٦) در عد سابيانه؛ ۲) راه رفس با بي حوصلگي

سالاً وهر دورامه تي سال، سالاً نه 🖸 درآمد سال

سالبر تن بدربرتني سال يدسدر زؤدارد إلى سالكرد

ساليوري، بير، رؤر به نامه الي سابحورية

سال بهسال: هممو ساليك إن هرسانه.

سال بِيُو: سائسامه، تهصين: (يبُّت وابس سبرونامير زامًا/ سال بيُّوي له والدوراته دانه) همهم وزين و 🛅 سالندمه.

سالح: يباوچاك، ديندار أمرد خدا.

معالج: حديد ال كاهي.

سالخم. هسودتريني زل ني خوشهٔ بزرگ نگور سدلداچۇن برتىي لەييربۇن، 🔁 كنايە از يېرشدن

سالغ؛ سالم ني أكاهي، اطلاع.

بالقان: حوشتر وان، ساره و رق سار بان.

سالكي: سالاته 🗓 سالياته

سالم: سارمه 🗐 گیاه سلمه

سالمه: سارمه 🗓 گیاه سلمه،

سالُن - سالَى تَيْمه 🔁 سال ما

ساڭئامە: تەقىيىن، تەقرىم 🖾 ساڭلىم.

سألبوهن سرينا مواقي سرلنامه

سال نهسال: سالبك تا سالبكي تر 🔝 سال اقدر، يكسال درميان سالسوت؛ دموه ن له دوشت يي سُوان دو كيود الله يوته درون جنگه اي كه داحل دره باشد،

سالوَّح: ١) سرَّراغ، به گومان يەيد كردنى شتيْك؛ ٢) سالخ 🔄 ١) يىي سرنام مسئله ای کشتن؛ ۲. آگاهی، اطلاع،

سالور: ژبي فاميده، يه ناوه زاي ههميده.

سَالُوْغُ: سَالُوْحِ 🗓 بَكَا. سَالُوْغُ.

سالوق: ١) كورك، ورده بعرى بالدار؛ ٢) ورده خوري بنعوه 🔼 ١) بر ترم رُبر س(۲) پشم ترم زیرین، کرك

> سالوُل: رسدامي بهتديه له زوريك دا 🖸 رنداني انفرادي. سالويت، بداود 🖾 نگه سالود.

ساله: كورتدى تارى صالح آمخت صالح. سالم كان الم (سالمدين سالمسال): ١٢

ساله: ١) سال: (سالهومخت، سالهوسال)؛ ٢) كو رتهى ناوى صالح 🔟 ١) سال: ٢) مخفف صالح.

سالها: تیرا به که له هو زی هه قیر کان ایج عشیر می است در کردستان ساله بی: کوندیکی کو روستانه به عسی ویر نبی کرد آن از روستاهای کردستان که بعثبان ویران کردند.

سالهیهماشه؛ گرددیکی کوردستانه به عسی و آرانی کرد ایا از روستاهای کردستان که بعثیان ویران کردند.

سالْیان: سالان 🖸 نگ، سالان.

سالی پڑه سالئی که مانگی روشه مهی سی رؤژ بی
سالیاند؛ ۱) سالبره ۲) سالانه، همرسال
۱ اسالگرده ۲) هرسال
سالیس: په یاغی لؤس و حولی
چوبدست کففت و صاف،
سالین: سالیانه
سالیانه سالانه

سیام: ۱) ترس، طرف: ۲) سیّو ایا ۱) هیبت، مهانت ۲ سنت سیامال: ناسمان ییههور ایا آسمان بی ایر.

سامالكردن: رُه ربتي ههوران له عاسمان 🗓 رميدن ايرها.

ساماله کردن: حیثك به شیوه رد د زاق صاف كردن شخم.

سامسان: ۱) دارایی، دوولسمت: ۲) هیمنی تارامی آی ۱) داراسی ۱۲ مستن. مست. امان

سامائداره دبرلميه تدان تر وتعند

ساماندان: زَيْكُوبِينْكُ كَرَدَنْ، تَهُ كُوُّ زَكْرِ نَ 🔁 تَنْطَيْمُ نَمُودَنْ.

سامانگه: خەزىنە، سىدونى يارەر پول 🔁 كنجيتە.

سامتورد ساقو، بالباد، بالله 🗓 يالس

سامتي: سامتين إن نوعي نخ براق و سحكم،

سامتیك: سامتین 🗓 نوعی نخ براق و محكم،

سامتین، جر رئ دوروی قایمو بر بقهدار 🗓 ثوعی نخ براق و محکم.

سامدار: حنگادي ترس، يەھەيمەت 🗓 مهيب.

سامره لده کبو نکه له کو رد ستان 🗀 نام کرهی ا 🕒

ساء کردن برسان آن ترسیدن

سامونلده روشایی له دررووه تارمایی 🔁 شیح، سیاهی از دور

ا سامون سعوره آیا سعون

سامورته: تالقهو بهندي باشكوي رين 🔁 فتراك.

سامتاك سامدار 🗓 سهمتاك

سامنج: يدكيرُ دو سدرسدخت 🔃 سمج، لجبار.

ساهه: ۱) پدیمان، مدرج، قدر ر؛ ۲) واو وام، قدرد، ده سقدر ز؛ ۳) په تاگا، درآده, پهسیو 🛅 ۱) پیمان؛ ۲) رام: ۳) پناهگاه.

ساميتي: سامينيل 🗓 نگا: ساميتيل،

ساهیتیل: به ن که مه وه. به نی که دو داری به تالقه ی منی گاجوت به برموه گری ده دا 🕒 بند چنبرهٔ گردن گاو به بو ع

سامیر: ۱) جوُری همررن: ۲) جوّری لُورُك حوری ژائے 🔟 ۱) نوعی اورن ۲) بوعی خر زهره.

سامیری: دوزگایه لی یان زیوشوینیک که به یوه ندی دو گهل دورله ت ههیمو

نهواریش دورله تی تیه، بیره دورله تی آن شبه رسمی، تیمه رسمی، سن به سن به سن اسن ۱) سولتان تیه نیزانی هموراسانه ۲) تعیاله دهشتی ۲) یاشگری بمواته: جنگه. (عهجهمسان)، ستان ۴) راتایی لهشکر ۱ ۵) بمرگین بهردی لرسی چهقورتیز کردن، همسان ۱) سلطان ۲) سرگین خشاق ۱ ۲) سان ۱ کسان، سنگ چاقو تیرکنی سان تاسان، سهل.

ساتاله: مشاغ، جيگهي ميوه همخستن له بهر تاو 🖸 جاي ميوه خشك کاد داد، افتاب

سەئىلھى: ١) رەسىەتى، بى دۆرىرى: ٢) ئاسىودەس، يىخەمى 🗓 ١) يەاسىسى ٢) آسودكى

سادي: كرين المعدرات حريد حريد

سابايي: ساناهي 🗔 نگه سادهي

سائ پەستى، رابز بەسس، بەرايز بو نام صف سىتى

سانچن: ۱) قرلّج، دەردى تاوشان ۳) سندان، دەردىكە يەكسم دەكورى. الله ۱) مولنج ۲) بوغى بىمارى كشىدة سىور

سانچۇر: جۇرئ زگائېتىدان نوعى شكىم درد شديد

سانچول: ساجۇر، د رى په پەتى ملى سەكەرە بەستر ولي ساجور

سانچی: ۱) سانمن: ۲) سانجرل آ۱) نگا سانمن: ۲) ساجور سانیه: پهشیك له شهست بازی دهقیقه، چركه آن به ساعت

ساو: ۱) تیزکراو به سان: ۲) ساسلٌ: ۳) پیا ساوین، لیخستن، ریخستن: گخستن: ۴) تیزایی دهمی نیح ۵) میودی خوّشی به نساویانگ، سیو، سام: ۶) نیز شده یا نیسراحه ت کردو؛ ۷) مه ترسی و همیسه ت، سام آل ۱) نیز شده یا افسان ۲) آسسان صاف: ۳) سودن، مالیدن: ۳) تیزی لیهٔ تیخ؛ ۵) سیب؛ ۶) اسودد؛ ۷) هبیت

ساوا: ۱) سافا؛ ۲) ددست رِيْخستن، بيامالُين 🗓 ۱) تورسه، تورسيده؛ ۲) مالش.

ساوار: ساقار 🗐 بلغور.

سلواز رُوُهه لسالار رُوُهايم بي شهرم لي پردو. شوخ حشم

ساواق، سمرمای زیر 🗓 سرمای سحت.

ساواله: كارزيله 🗓 بُرغاله

ساواما: راوماك 🗓 بجدهاي گله به مادر ن

ساواڻ: ١) پيامــــائيس، پيداهيٽــــان، ليخـــتن. ريخـــتن؛ ٢) لوُس، بوُٽو کهم کردن له هــهر زير ده کــارهيٽـــن، سوان 🖸 ١) ماليدن، سودن: ٢)

باييده ششه

ساواني: هدستن كه دوست و بيست دويكا 🖸 حس لامسه.

ساولیی: ۱) ساقایی؛ ۲) ساوائی آیا ۱) دوران تازه رسیدن؛ ۲) لامسه. ساودان: به ههسان داما بینی تیخ آل برقسان مالیدن تیخ،

ساوره ساور 🗀 بلغوره الشه.

ساورصه: داری وشکی زوّیه، ههلا شکهری 🖪 هیزم شکسته برای بحاری.

ساورين: چيشتي شلمساوار 🔁 آش بلغور

ساورين؛ سايرين، نيري، ته گدات بكه، شاك، نخراز

سبيل سايه بدن: ۱) هدر چور ساي هديد، پهسينيد (۲) بريتي به پيلوي معرفو سار ن، سايون العامليون. ساوه. تهستیره کی گهریده به له عاسمان، زاوه زاف 🖾 سیارهٔ عطارد. حاوون جاکه في ۱) سايبان: ۲) کتابه از بيکو کار، ساپەيلىرىش: كۆلانى تەنگ كە سەرى خانودكان گەيرنە يەك 🗓 كوچە سازهن سارار 🗀 بلمران تنگ که در آن بالای خانهها بهیر رسیده باشد. ساره ساوه سيستيء نامد أي: (ساوه ساو مه كه) [ق] سيبتي، تنيلي. سيانه چهو ر. عاوي ده هنده و دلوّه ل ايا دم بحشنده و مهر ايل ساوهري. پيتاك بەر ئېدر بە ھەريەك لە خيراسى مال. سەر تەڭ چزيە، سایهدار. به بازه ری بیفهوم وال 🗐 کسی که جابه اس پناهگاه بینو بان ساوه رين: سابرين 🗓 شاك. سايهفه: ساهه فإنكا ساهه. ساوهل: شه انه. داری بهردگیشهانی دوتهایی که ده خبریبه سهر بشتی سانه كالساساية سبوه راقا ساية باره بهر 🔁 سنگ کش چو بین که بر بشب الاغ گذرید. سايهوان: سايهبان 🔁 نگا: سايهبان ساوى: چيشت و بان که له مالان کړي دوکسه سه و 🔟 خو راکي که از سايهوشك. بريتني له زُرُد، چروُك، چكوُس، دوس بوُچاو، ره س إلى كنامه خانهها جمع وري كثبد ساویه گ؛ ۱) به هه سبان تیزکسر او ۲) سودو، لوُس و کهم کردو به پهر ارحسس سايى ساور عاسماني يي هدور إلي سمان صاف ده کارهیمانی رؤر 🗖 ۱) برفستان مانیده : ۲) ساییده . ساويان: ساو ن 🗓 تگا. ساوان سائين ساوير إن إسوس ساریاو: سارناگ 🔁 نگا. ساریاگ. سبپ به بایی، سو، سیه پنه ا<u>ت</u> بامد د، صیح ساوير ۱) ساو، مەترىسى، ھەيبەت، ٢) دە ھۆردۈدچۈن، خەيالات 🗔 ١) سیا بدونهای (سیای سالحان) آنا باساد سیسات: ۱) پدیدداری، بهرف دراری: ۲) زمردی تامسال سیر: ۲) دوهم هيبت: ٢) توهّم. مانگی زستان 🗓 ۱) ثبات ۲۰ زرد مایل به سفیدی، کرم؛ ۳) ماه دوم ساويلكه. سافيلكه 🗓 ساده لو ج ساوین: ۱) ساوان ۲) وردکردن (له ماو تارنگد باش بیسوه) 🗔 ۱) سیاده ره وین: مهجری کازیب، کازیوه آی مجر کادب. نگ: ساو ن: ۲) خرد کردن. سبت: گيايه كي يو ن خوشه 💽 گياهي است. خوشبو ساويتهوه. ١) وردكردن وكردته توان ٢) هيدان ويردن به تاودا به تهيم: (له کهشك ساوينهوه نارايه، کهشك پساوه 🔝 ۱) خرد کردن؛ ۲) در آپ سیحه: ۱) سو زی، پهیانی، روژی دوایی ۲۰) پهرمیهیان 🗓 ۱) فردا؛ ۲) با مشار حرکت دادن چیزی مابند کشاف. ساهل: جنوكه 🗓 جن. سبحهی: رُوْرِي درایی 🗓 فرد . سيحه ينان: په يانان، له سهره تاي ههر ﴿وَرُدا إِنَّا يَامَدَادَانَ. ساهمه ك سام، ترس، عهيبه ت 🗓 هيبت سبحه بنتي: ١) رُوري دوايي: ٢) بهره به يان، شهره کي 🗔 ١) قردا: ٢) ساهى سامال في صافي سمان سای: ۱) سا، سپهر، سپودر؛ ۲) تارمایی 🗓 ۱) سایه: ۲) شبح. سير: زير، زور 🔄 خشن، سایسه ساریاک 🗓 بگاه ساریاگید سایقیه: ۱) ساواق، سهرماو بهسته به گ: ۲) ساو، عاسمانی ساو 🔁 ۱) سپري: ربري 🗓 حشونت. سېزود ۱) بهره په يان, شه يو کې ۲) رُزُون دادې رور ژواي ۱) يامداد، سرمای بحبتدان: ۲) اسمان صاف. سايله: ميواني، چيشتي گذنمي يودر و ده گدل رُوْن 🔁 کاچي. بگاه ۲) هر دا زود. سابعه: حوّري نهخوّشي تازولُ و مالأت 🗓 توعي بيماري دام. سيه: زُرُزِي د دي 🔁 در در. سياهترا دوسيهي 🗐 پس ارده سایمهل: سایمه 🛅 نگ سایمه سبهى: سبه 🔁 فردار ساين: سار، عاسماني ساف 🗔 سمان صاف, سيهيدن: سيحه يتال في بامداد ن، سیدینه: سبحه 🔁 نگا سبحه. سياديتي، سبحديثي 🗖 لگاه سبحديثي.

> سىمىتى بىن. سېمېنان نى بامداد ن، سیج میدمی فی نگا سیدمی

> > سبيل ۲) چېق گلي.

سبياني: سيدين. سيحديس الماكا سحدسي

سبيل. ١) مو ي سدر لبو ي بياو: ٢؛ تامر زي توتي كيشان له قور 🔃 ١)

ساین قه لاً: شاروکیکه إلى نام شهر کی است، شاهیر دن. ساي وأز: ساواز 🖾 نگا. ساواز سایه: ۱) سا، سیبر: ۲) حویدی دورسی بی حیثجه کردن: ۳) زونگی تاسن: ۴) پیش وشدی سدرمایه واتا، دارایی، (سایدو سدرمایدم جو)؛ ۵) وشهیه که له قوماری بهر ندر دوگو بری: ۶) بالایوشی بیش تارالهی رُسانيه؛ ٧، وشتر ي بارُونيهن إنّا ١) سايه؛ ٢) جوابدن فرس يدون تهشَّى ٣) زنگار آهن؛ ۴) کتابه از دارایی: ۵) صطلاحی در بازی ورق ٤) نوعي بالإبوش جنوباز ربانه ٧) شمر نااصل.

جوبك رختشويي

سهه: ١) سيلو: ٢) توسيل 🗐 ١) سگ: ٢) شيش.

سيفر: جەيەن خەل، سەنگەر؛ ٢) مەتال 🗓 ١) سنگر؛ ٢) سپر.

سيفره جواريق سدگ 🗓 سگ

سهارده: ئەسياردە 🖳 سېردە.

سههناغ. تەسپەناغ 🗓 اسقىاح.

سيمه هي: ١) جر ن. خوشيك؛ ٢) باش چاك، يەستىد 🗓 ١) زيبا: ٢)

جوان بىك

سههیی: رؤر باش 🗓 بسیار خوب.

سپایین؛ تومارباری گریکاری 🗓 برنگ

سيعي: ١) چەرمىوگ، چەرمىگ: ٢) گيايەكە: ٣) سپبايى ۋەك ماستور شير وررز ۴) تەسىرى: ۵) ئىخىول لى دارساوات، ١) سىيىد؛ ٢) گياھى

السه ٣ سميد سيري ۴) شهش ٥) يوست كنده.

سپهي: به سپيءِ سپه 🏝 سپس

سبیاتی. ۱) حه مگی ۲. برنتی به ماست و در ات ۱، سفیدی ۲) کنایه

سيباف: دەرماني دەمۇچاو سىي كردن بو حو حوان كردن 🔁 سىيد ب

سيبالكرن حرَّجوان كردن به سبياف في آر بش با سبيد ب سيبيان؛ كوسب مدراق كوسب كوسفند

سهيدو سيباق في سميدات الش

سپیاو کردن سپیاف کرن 🔁 رایش به سپیداب،

سپياوو كه: شو رباو هيلكه 🖸 شو رباي مخمور غ.

سبياهم ر: سبياتي 🗓 نگا. سبياتي.

سپیایی: سپانی 🛅 نگا سپاتی

سیس بالا: بر بنام کازیو دی بهیان 🗓 مجر کاذب،

سینے پؤرہ سینی یات، تمسیی سی حال رُوش 🖸 اسب سعدی که

خالهای سباه دارد

سبى بور ئىسى سبى ئامال يوراق مب سعيد مايل بدخاكسترى سبی بون: ۱) چهرمک بوره ۲) زونک بهرین 🗓 ۱) سفید شدن: ۲)

سهی پوتهوره: ١) چەرمگمو بۇن: ٢) (دنگ يەزين لە ترسان 🖾 ١) تقبير ریگ دادن به سهیدی ۲) ریگ باخت از ترس

سپی پات: سبی بوره 🖬 نگا. سپی بوره.

سبهتاله: سبى تامال كەنىر ۋەنك، سبى ئەسمەر قى كندە كو ر مايل بە

سپیشی: جەرمگی، سیباتی 🔄 سفیدی،

سييجك, ١) سيبهي جاوا ٢) سيبهي هندكه 🗓 ١, سفندي جشم ٢٠

سفيدة تحممرع

سبي چولك ره يكي حاكي. له نج ره نگ إنه عاكي ريگ.

سپیدار: تەسبپندار، سپهچمار، سپیندار 🗓 درخت تبریزی،

سيبدبالا: سي بالا ن فجر كادب

سب : تموان بهرزيادو كمم 🔁 كاملاً.

سهاد لهشكر، تؤردرات سهاه

سيات ١) سبات، رونگي زوردي تامالسيي؛ ٢) يئمال و حال، يٽڙن،

(سه لَت و سیاتم) 🗀 ۱) رنگ کرم؛ ۲) مجرد

سیاته: پارژن و مال، رُوپهن، دوای وشهی سه نتی ده لَیّن: (سه لّت و سیاته) 🗐 بامتأهل، مجرّد،

سهاخانه: جبگای زبایی بهشکر 🗓 بادگان

سیادان سورکردوی بهشکر 🗉 سیهد و

سيارًاني: لەشكركىشى 🗓 لشكركشى.

سهارين: تدسياردن 🖾 بردن

سپارتي: ئەسپاردە 🖾 سپر دو

سپاردن. ئەسپاردى 🔁 سپردى

سيدرده: كمسيدرده، سياريي [ق] سيرده

سيارة ويي: تەسپاردەيي 🔄 سمارش، سيردن،

سیاردی: ۱) تهسیارد؛ ۲) تهسیاردی 🗓 ۱) سیرده؛ ۲) سیرد

سيارة؛ تُەسپاردە، سياردە 🗓 سپردە،

سيارويي: ئەسپارەيى، ئەسپاردىي 🖸 سغارش

سهاس: به جاكه زئير، چاكه له به رچاو بو ن 🗔 تشكّر، سهاس،

سياسالار؛ ساركرداي گاوردي هامو لاشكر 🗓 سيهسالار،

سپاسكار: يەتەمەگ 📴 سپاسگزار

سياگه. سياخانه إلي بادگان.

سیابی : ۱) چه کد ری له شکر ۲۰ المسهره کر، سهبر ، هیدی (به سهایی ودره)؛ ٣) خان، تاعه، خاودن چه كدار 🗔 ١) سپاهي؛ ٢) يو اشكي؛ ٣)

ار بسء خان

سپېي: ئاسىق، سېل 🖸 ئىپش،

سير: تابو، ھەلۇلى عقاب.

سيل: بارجه كر شنيكي رُوشه له هه باودات طحال، سير ق

سىپلۇ: يەشدار، چوارىتى، سە، سەگ. كىمال، كسۇك، كۇچك 🔽 سگ.

سيلُوْت: ١) سيلُوْ: ٢) پيس، گلارك ١) سگ: ٢) نجس

سيلوتني: گلاو، ييس 💷 ىجس.

سيلوك. سيلوت إلى نكا: سيلوت.

سپلوینک: داری وشکی لهها خورهنا و چهرموگ بوگ 🖸 چوب در

آمتاب خشكيده سميد شده.

سېلە: يۇ نەز ن، يۇ ئەمەگ 💷 يىرقا، ئاسياس،

سهلي لاورگ: بريتي له گرامجاني داست هه مه گر 🗓 کديه از مز حم گر تبعان.

سيتاخ. ئەسبەناخ، ئەسپەناغ 🖪 اسفىاخ،

سيندك: گيايه كه ده يحون 🔁 گياهي است خوراكي

سینگ: شبک ان شنگ

سيوُجك جهرميمي هيدكه 🗓 سييده تحجمر ع

سهورده ۱. ته سپیر و۳۰) له حاکد ره سپراول ۱) سپرده ۲) دفن شده

سهمون: تهسيون، بنه گيايه كه. كهف ده كاو جلي مي دهشون 🔄 اشمان

ميين والارتان تهسيلون التاشيشون

سهیوه تند. گوندتکی کو ردستانه به مسی کارلی کرد 🔃 ز روستاهای

کردستان که پعتیان ویران کردند.

سپى ھەلگەران: رەنگ يىنىمان 🗓 رىگ باخىن

ستا: ئەستى 🖳 سنگ اتشارنە.

ستار: ۱) درپوشین؛ ۲) تارامی، توتره 🔁 ۱) زیر پوشش فرار دادن؛ ۲) ارامش.

ستارخانی: جراری کهوای پیاوانهی نیوقهد آن نوعی بیم تنهٔ مردانه ستار کردن: ۱. پرشینی نهیسی: ۲) تارام بون نوفره گرتن آن ۱۱ پوسندن و نهان داشتن ۲۰ آرام گرفتن

ا ستار گرتن: دُراميوُن 🖸 رام شدن.

ستاره: ۱) تهستیرهی عاسمان! ۲) دیواروکهی دموری سهریان 🖾 ۱) ستاره؛ ۲) بردهٔ آجری پیرامون پام.

ستاف: سايمي يه ما خوره تاوات سايه مجاور أفتاب

سعدن: ۱) پاشگری به واتا، حبگه، شوین. (دارستان، کو ردستان): ۲) نهستین، وورگز 🖸 ۱) پسوند مکان: ۲) گیرنده.

ستاندن: ۱) رورگراتن ساندن: ۲) داگیر کردن به رور ای ۱) گرفتن ۲) غصب کردن.

ستاندنه وه: وه ده ست خستنه وه ی قدر زیان توله ای بازیس گرفتی. ستانگ: ۱) رهرده واله، زهرگه ته ۲) ژه نگه سوره؛ ۳) که نگر ای ۱) رتبور ررد کوچك: ۲) زنبور درست قرمز: ۲) کنگر.

ستايشت: معجت، تاريف، بعس 🖸 ستايش

ستسر ٔ ۱) پهیژه، پهیجه، باردیوان، سلهم: ۲) پوشیبی بهبُمی: (سترم که، حوا سترت بکا) آب ۱ نردیدن ۲) پوشیدن رار.

ستران: گؤرايي، قام، لاود إن تراته.

ستر ن بيَّر: قاميَّر، دونگ بيَّن گوراني بيَّر 🔁 ترانه خوان.

ستسر أندن: ١) گوراني گورن، تاواز خودندن: ٢) شيلاني هموير 🛄 ١) ترانه خواندن: ٢) جلاندن حمير،

ستراتقان: ستران بيَّرُ 🛅 ترانه خوان.

سترك: ١) بتكمچريش، بنمچريش؛ ٢) پهيژوى كورت 🖸 ١) پياز گياه سر بش؛ ٢) نرديان كوته.

استرزه شاخی حدیران، قرح 🗓 شاخ حیوان.

سىرە جۇرى كەراي كورتە لەسەر جايقەۋە دەيبۇشن، كۈت 🗓 كت

ستره سترول شاح حبول.

سترهاندن شيلاس 🗓 چلاس

سترهه: ستروف سام حيوان

ستری: ۱) درّك. چهل، درو؛ ۲) ترُترُك، ترُدرُك آل ۱) حار؛ ۲) تدشك ستری برك. داری دوجاچهی دره ً كو كردتموه آل جوب دوشاخهٔ خار

بملح كرون

سترى زەرك: دروه رەردە. دەلىن بۆدەرمەن دەيئى آلى رودخار سترى شىنك: وشتر خورد آلى جارشتر سپيدېدهنا: بدناني ژُرُن، هدودل بديان 🗓 فحر صادق.

سپیده، پەرەيەبان 🛅 بامداد، پگاه،

سهیده: سهیده 💽 بامداد، بگاه

سپیدهمان: ۱) بدره بدیان: ۲) که عدیار، رنزی باحالیس: (کورمانجی، به سیرقه بنی گومانه / زنزلینه بیش سهیدهمانه) «خانی» آی ۱) پگاه: ۲) طلای ناخالص. کم عیار

سپیّر؛ ۱) چهپهر، خهل سه نگهر؛ ۲) مهتال مهربال المراری شهرکهر که یو خوّ پاراستن له بریتی شهمشیّر به کاریان ده برد؛ ۳) تامرازی زیّده بو کار یهده کی 🖂 ۱) سنگر؛ ۲) سهر؛ ۳) ایزار یدکی.

> سپی سه نگ؛ کیویکه له کوردستان 🗀 نام کوهی در کردستان ایست در در کردستان

سهيك سينهي هيك 🖾 سفيدة تحمير غ.

سپی کاری: دیوار یه گهچ سواعدن، گیج به دیو، دا مالب ان کچ کاری.

سپی کردن: ۱) مرزنیندوه ند پیسته بیست؛ ۲) تویکل لی کردندوه: ۳) بریتی له کوشتن، مر ندن آل ۱) پر و موی کندن (پوست؛ ۱) پوسته کندن: ۳) کنایه از کشین میراندن

سپی گردسهوه ۱۰ دمه بری می به مدلایی سوعدی ۱۰ بریتی له مراندن آیا) سفیدکاری ظروف مسین؛ ۲) کنایه زمیراندن، کشتن. سپیکه: ۱) چوری تری، ۲) قدرمان به سپی کردن آیا ۱) نوعی انگور؛ ۲) فرمان به شهی کردن آیا ۱) نوعی انگور؛ ۲) فرمان به شهیی» کردن.

سپيكەلە: ئامالسپى، سپىو ش 🔁 مايل بە سغيد.

سههلك. ١) نه سهه سهه ٢) خاكى سهى: ٣) ناوى چيايه كه كوردستان: ٣) رئيده كه كوردستان: ٣) رئيده كه كوردستان: ٩) كرتسى سكى مهل: ٩) كرتسى سكى مهل: ٩) كرتسى مهدد كوردستان يه دوري رئيسكته يه جان سپينه كارد كوردستان يه بعسى ورانسى كردال ١) اسب سفيد: ٣) خاك سفيد: ٣) نام كوهى در كردستان: ٣) تخم شهر، رئيدك ٥) گوشت سينه پريده ٩) ترمه ساق: ٧) سهيدي چشم: ٩) زروستاهاي كردستان كه بعثيان ويران كردند.

سپيلكابي: بيشهي ساق، لولاك 🗓 استخران ساق

سپیلکه: ۱) جو ری مازو؛ ۲) سهی واش 🖸 ۱) نوعی ماروج؛ ۳) سفیدفام

سپیلکی: گرددیگی کو ردستانه به عسی ریرانی کردی از روستاهای کردستان که بعثیان ویران کردند.

سپیله: سپیکه له 🔁 ماین به سفید،

سهين اليعه، بيُران 💽 تيفه، فأصل، جداكننده

سهيناغ؛ تەسپەناغ، سپەدغ 📴 اسفىاج

سهینداره سپیدارات درخت تبریری، سهیدار

سهنته: ۱) سپيلکي هيلکه: ۲) سپيلکي چاو 🗔 ۱) سفيده تخممر خ: ۲) سفيدي جسم.

سپىراۋ: سيات، سيات تربك كرم.

سپی واش: سیی واژه سیات 🗓 رنگ کرم.

ستری مشک: بنددرکیکه نے خاربئی است.

سترين: شيلان 🗖 جلاندن

ستل القرمم دولحاي گالر إليا سطن

ستك كديدكه بدرنجي حراتي بديام ده گري، سيو ديوكه 🔂 گياهي اسب يا ميوه گرد څو ردس.

ستوه ۱) شايدىي: ۲) مل، گەردن، ئەستۇ 🖂 ۱) گواھى، ۲) گردن. ستوه به ستو ما راف گاه

ستوياون حابه ودربكي حروكه أفي حريده يسب

سبوباريز منيج فاشال كردن.

ستتوخوار: زار بهرفهرهان، مل كه ج له يهر فدستي مهزئي حوَّى دالي بسيار

ستودان ساله بي دان إنا گواهي دادن

ستور، تەستۈر، مەوى نے كىمت، ستېر،

ستورك؛ كوليره، نائى گردو ئەسنۇرات گردد ئان كنفت، ونائه،

ستوري: تەستۇرى 🗓 كلفتى، ضحامت.

ستوف ساله بي سبوال کو هي

ستوُّدان ستوُّدان، شايه بي دان 🗓 گواهي دادن.

ستوقّه دان: سترُفدان، سترُد راق گواهی دادن.

ستوكرك: تەستوكورك, سورينجكه، كركراگه 🖸 سرخ باي، خرخره

ستوكور: سنوكرك 🗓 خرخره، سرخناي

ستوكووك سوكراه إلى حرجره رحاي

ستوُن: كر له كدر نهستون، نهستوندهك 🔁 ستون.

ستونابشت. موغاره ی پشت، مورکی پشت 🔁 سنون فقرات.

ستوكَّه: تەستۇنە، ستوك (قياستون

ستوُني: تەستوندەكى، راست رەك كولەكە 🖸 عمودى.

سته: ١) بەردى ئاگر بزين، ئەستى ٢. ئاسئى كە لە بەردئەستى دەدرى

🔁 ۱) سنگ اتش زنه؛ ۲) اهنی که بر سنگ انش زنه زنند.

ستهرك: كورسي يو لهسهر توسين، ميزاتيميز تحرير، ميز كار.

سته کان: پیالهی شوشه او چای، نیسبکان، نیسکان 🗓 استکان.

ستهم: ١) حهستهم، دژوره ٢) روس، تاهه في، گوُ ج 🖸 ١) دشواره ٢)

ستهمكار: رائم 🖫 سندگر

ستهمكهر: سندمكر، زالم 🖾 ستمكر.

سته نگ: ۱) ستانک، زورده واله، روزگه ته: ۲) ژونگه سو رو 🗔 ۱) زنیو ر

ررد کوچك، موسه: ۲) زنبو ر درشت ترمر

ستدو: سندان بگا سند

سته و را ئەسىبور، ئازەلى كە ساڭى ۋاتى بواردىنى 🔄 ئىگاد ئەستپور. ستمهوري: باژير يکه لاي ماردين له كوردساني بهودهسي تركال

شهری است در کردستان ترکیه.

ستهول: بشير، گهره ﴿ 🔁 اصطبل.

ستى؛ ١) سته؛ ٢) ناوى ژنابەيە، ئەستى 🗔 ١) نگا: ستە؛ ٢) نام زبانە. سنتي: ١) سنه: ٢) خوسکي ميرد، دس 🖸 ١) نگاه سنه: ٢)

ستير ١٠) د - ار ١٠٠١ گرلاري كه ييشي ده گران، اهستير ك 🗔 ١) ستاره

ستيز بيرك هدروال في تلميار سكوي وتات در سياه جادر ستير پرويان: راحوشيسي تهستيره 🔁 بيازك.

سسيرٌك: سيرٌ و 🖸 سكوى سياه جادر،

ستيرمه: سرايت، گرتهوه 🗓 سرايت.

ستيروك؛ تەستىروكە، كول تەستىرە، كوەستىرە 💷 كرم شېتاب

ستيره: نهستير در ستاري هه ساره في ستا د

ستين: تين تار، هرن وره، تو نايي، تابشت 🗓 نير ي قدرت. ستين: نەسىس، سەراتاگىرندە، غاصب

ستبينك: نەستونىمك، كوله كەلآ] ستون.

سبیگ: ستانگ، سته نگ 🖽 نگا ستانگ

ستبوره نهستيور، ستهور 🖸 نگاه ستهور.

سيج: رچ، تورنو 🖸 نگا. زچ.

سجوً ق: باسرخ، باسرق 🗓 باسلق

سجه؛ رەنگى سورى كال؛ (سجەمار) 🖸 قرمز روشن.

سنچ: ۱) زچ، سنج: ۲) بندمای سوچیان سوتان 🖬 ۱) نگا رج: ۲) حسل کلمهٔ وسرچیانه سر ز

سجائدن؛ تاگر تے بەردان سوناندن، شەربابدن 🔁 سورابیدن.

سيجائن: بنجائين، سوتانين 🔁 سو زائيين.

منچق؛ باسترمه، باسترارمه 🖸 نگا: باسترمه.

سچیا، سرُتا، سرُزیا، دگری تنیمربو 🗓 سوحت، ماصی سوختن

سجيان: سُوْزان، تَاكُرتني بِمربُوْن، تَاكُرتني جِوُن 🖸 سوختن.

منحا: ۱) له بهره به یان دا: ۲) رؤزی درایی، سبحه ی، سبحه ینی 🗔 ۱) در بامداد: ۲) قردا.

سحاله: تارده برتج في آرد برتح.

سنځ: ۱) تەنرارى زۇريەبوي سىلت؛ ۲) وشەيەكە لە يەرانيەر تىخدا دەلىل واتباد به نسمی تو تدبی و له کایه دا ژیر هکه و ۳) چر و بر ۱ (میشه که

> سخار: رەونىتى كە بوكىلان باسى، بەكىل 🗓 رمىن غىرقابل كىست معخن بيسه، هه ستى، ئىسقاد، ئىسك في استحوال.

سختيان جمرمي تمستوًري لمدمهاغ دراوق ساغرى، كيمخت.

سخر: زنج، ماسی لەقامیش 🗓 کو خ ز نی. سخوْك: زنجي بچكۈنە 🗓 كلبە كوچك از نى

سخره؛ سخار 🔁 زمين غير قابل كشت

سخمه: زوخمه، تبله ك 🗓 ملك.

سحقلهات: دامان سهرگهردان، دودلُ أل درمانده.

سخورمه: بممشت ليد راق با مشت زدن. سخيف دڙوُن، دڙمان، حوين، حبيو اتا دشمام

سنبأحين تهسيه بدور 💷 سيند.

سداره: جوري كلارات توعي كلاه.

سدان: ۱) دمزگای بیتدینی و تاستگدر: ۲) شعر ت، کدسی قاب و ثامایی داری دروست ده که 🖸 ۱) ایزار آهنگر و بینه دون ۲) خراط

سده: رايهل، تەرىزە بەنەي يۆي نېزە دەدرى 🗀 بارھاي باقتنى، مقابل

سدی کرن: رایس کردن ا تارهای باهتنی را مرتب کردن.

سر: ياي هيدي و له سارخو، سروه، شنه، شي يا 🔁 نسيم.

سَرْة ١) باي سارد؛ ٢) گوفك، سهرانگريلگ، چي كوي يعين؛ ٣) مهريو؛ ؟، يهيسي، رزد٥) جالاكي ويزوه تونيدو تولّي، (تبه بيريبوًي سرّاته قەمرى) 🔁 ١) ياد سود: ٢) جاي تودهٔ سرگين: ٣) كرخيده: ٩) راز: ۵) توان و تحرك.

سربری: سهرمایر دو 🔁 سرمارده.

سر بری: سمرمای زور توند فی سرمای شدید.

سربون: تەربن 🖸 كرخيدن.

سرب، كانگاى قەلايى 🗓 فاز سرب.

سرپائلن: سرته كردن، سركانسن، چيه كردن 🖸 پېچېچ كردن

سريه: پچه، چيه 🗓 لحوا، درگرشي.

سريەسرى: چېدچى، پچەيچ 🔄 درگوشى، يچ ج

سرف ؛ ١) دولًا، بيشل؛ ٢) رمي - مه ت ٣٠ زيـر؛ ٣) تارك (ازار، ٥) تەدارى و دەستىدنگى؛ ع) بەلاو بەسىمۇھىاتى ئاخۇشى؛ ٧) يەرۋەتر. چاوله بەرزى؛ ٨) چھەچىپە، ٩. چياي رزدو سەخت، ھەلەمۇت، ھەز ر يه ههزار 🔁 ۱) حاره ۲) سقب و سخت؛ ۳) خشن؛ ۲) درد و ربج: ۵) پينو ايي ؛ ۶) مصائب؛ ٧) بلندير واز؛ ٨) بنيرين، درگوشي؛ ٩) كوه بسيار سخت و مرتقع.

سرنغ: لاسار، سەرسەخت 🔝 لجرج، بكدنده.

سربوطورت: يجديج 🖸 يچيج

سرته: چهد پچ، پچه 🖸 حرف در گوشي، پچپچ.

سرتەسرت, چپەچپ 🗓 پېرېج

سرتی: ۱) حُوْسه پِیشی درایانه، بریری: ۲) چهموُشی؛ ۳) دَلْرُ، قی؛ ۴) تو بدو تيزي ٥٠) بهمپدرو پهرگر 🔃 ١) تهو ره حسارت؛ ٢) چموشي؛ ٣) سنگدلی؛ ۲) شدّت؛ ۵) مانع،

سرده ١) تاره گولي حدامه ٢) زووه ك 🔁 ١) خرشه تردىيده غبه ٢) رموك سردین: ۱) دره روگر هاتش حدید؛ ۲) رهریشهره 🖳 ۱) نو پسردمیدن خوشة عله ٢) رميدن.

سرسسوُم، کو پیمی زلی سمرقاب دار ہو ژاندیی ماست، نیر می گلین 🗓 بوعی خم سر پوش دار،

سرشت: حوكر در خوارست 🔃 طبيعت.

سرشتى: خۈرسكونى طبيعى.

سرشك: ئەسر، ئەسرىن، رۇندك، ئەشكاقا اشك.

سرف: تهديها، ههريو 🔁 صرف، محض، فقط

سرق: گیایه کی ده سچینه له جهوهندهر ده کا. سلّق 🗓 گیاهی از تیرهٔ

سرك: هوشفى، رەزەك 🔁 رموك، هيدس.

سر کاسی. دارمانی چموم ره نگ کردن 🔁 داروی رنگ کردن چرم. سر كاندن: چيه كردن 🗓 ريزليي حرف ردن.

سركانن: سركاندن 🔁 زيرليي حرف زدن.

سر گردن: تەراندن 🛄 كرخاسدن.

سركوهور"، سرتهسرتي روران رياد در كوشي حرف زدن.

سرکه: ۱) سرته: ۲) ترشاری کونی میره 🗓 ۱) حرف زیر بیی؛ ۲) سرکه سركة سرك سرية سرية سرته سرته سرته سرت

سرُكهوان: سهره توينك، جيگهي پديسو بال 🗓 جاي ريختن سرگين. سركىدىي: جورى بارچىدى ئاورېشىنى تەنكىد ۋندان بەسىدر خۇياتى دائندس هدري آق بارجهُ کلاغي.

سرگ: سركات رموك

سوگوڻ: دورخو انهوءِ 🛅 نيميد.

سرهه: گفردانه له ريز يان مراوري 🗓 گردنيند طلايي يا مرواويد. سرمه سرم: هدر هدراو غدلب في همهمه و جنحال.

سرميج. ميح، سەقف 🗓 سفف

سرگاه دور ا 🔳 🕝

سرْباتك روزبانك كنامه كه يؤ دمرمان دمسيّ إنّ گياهي ست دارويي سرناڙهنءَ زيرُناچي 🖾 سرنانواز

سرنج: ورديو تهون بيرلي كردنهوه إلى دتَّت.

سرنجدان. په زردي ليّرُ رائين 🗓 دفّت کردن.

سرتجك؛ بەسەرھاتى ئە خەودا كە يشو ئە توستو دەير ى، مۇتەكە ات کا ہوسی

سرنجه: رينزو ردلمي لبِّك در واللَّ شي و ماسةٌ مخلوط.

سرنجیانه: ناوی گونداکه نهلای سته 🖾 بام دهی است.

سرنگ: دەرزى دەرمان دەلەش كردن، شرينقە، ئاودۇزدك 🗓 سرىگ. سرنگا. بانگه، بالشت فی بالش.

سرْني: عمرًا بدي كهلان، عمره بانديدك كه دوكه ل دويان كيشا إلى اوادواي که گاوان میکشند.

سرو: له دواي وشهي جهقه ديب و ته بين (کابر ا جهقهسرويه) 🗗 بعد از كلمة «جەقە» يەسىنى گريىدە

سروت: لاسكى گەنىرو جو، كنوش، ساقەتەي دەخل إلى ساقة گندم و

مىرۇنچىك: گونىدىكى كوردستىاسە بەغسى بېر ئى كرد 🗔 اور آبادىھاي كردستان كه بعتبان ويران كردمد

سرود: گورانی نیشتمانی تهشید 🗓 ترانهٔ ملّی, سرود

سروش: مرشته ي په پام به را جبراليل 🗓 جبرليل.

سروشت: سرشت 🗓 طبیعت

سروشتي: سرشتي 🗓 طبيعي.

سروه، دی بسکان، شنهها، سنه، کزمیا 🗓 بسیم، ایان

سره: تو په، تو ره، ياو 🖬 يو پث.

سرّة: ١) يا گر ۲) ياي سارد؛ ٣) ريم و شيا كهي يهستونهي وشك، كهمره؛

سزاو: ناري له ماستي ناو توره كه تكاولي آيي كه ز ماست كيسه آيد. سَزُّك: ١) تاري بعدير كه اوركي لي دهكرن: ٢) تيز وي دو كه دهكويته شيريزال ١) اب يهر كه لور سازند؛ ٢) تيزاب دوغ كه شير زسازند. سيزگ: سزك 🖫 بكا: سزك سزد: بەرۇي سەرماق سوز سرما، سؤ: رح رج، سح، فرنو 🖸 گ رح سيس، شن و ول، حوَّيه گريو 🔁 سُست سساوك سسارگ 🖸 كركس سيت: سر إذا سُب سستو به لهشت: تميدل و له كاريدران في تنبي و بي مهارت در كار سسته په له: نهمه له كارو لئ نه زال الدسته چه و تنبل. سستهسست: حوير ردن له كار 🔝 اهمال كردن دو كار. سستهال: رووي شلي نايته راق زمين سست و نامحكم سستى: شلو شەويقى، ئەمەلى، لەش گراسى 🖾 سستى، سسله: زنجبر رُکەي زەنبەر 🖸 رىجبر رينتى، سبيه: سبته ق ات نگار سبته ف سيسيل ۽ زماروسي 💽 عدد سه. سسيء د توکه کهنگر 📴 کنگردانه. سعوتي: بربوتي 🔁 انفيه. سعود؛ يدست، تاله، نالح 🗓 بخت سنغرد سنغر 🖾 نگاه سنخ سفارشت: ر سیاردی 🔁 سفارش، سفت سح 🖸 سفت سيده سِفتاح: هدور دروش، دوسب أنيا استفياح، دسيفال، دسب سفتيون سحبون سعب سمتو بوگان في بديو سفتو يون. داهير ن لعش گران بون بيوه معوش إلي كسل منفت وساده و بني رؤدمر وايسي، رمي و رموان الرك و صر مح سفتوسو: جو را بهوهي برين 🚰 سوارش رخم سفتوك. ميوهي گه بيوي رزيو اتا ميوه گندسه سفت وسۆل: سخى سات و لۇس 🗓 سفت و صاف. سقت وسويء سمت رسن، چر رانه ره تر زانه ره 🔁 سو رش رخم. سفته: ١) ساويان حولي برگ ٢) ريايي، روبيدي: ٣) بسولدي حدودله، (۴) گیایه که بو مالات: ۵) سوتار (۱) ساییدهٔ صاف شده: ۲) تمش. ٣) سمته؛ ٢) علقي است؛ ٥) سوخته. سفته ك: د ريكه بمريكي شير بن دودار گدلاي له گدلاي زويتون دوكا درجنی است جنگئی۔

سفتى: نولدى تامر اون سفتى بافت سفتيك: دەشتايى له نيوان كيوان 🗀 حلگه در دره، وادى. سلم؛ بوخته له نوسيس ژمارددا، توحتهي بهترالايي 🖺 صعر سفروه کدوئی بان. خو ن 🔁 سفره. منفره يزم سيسركي مالي، سيسركه 🔁 مير جيرك

٣) شمختدي بديز 🗔 ١) ياد راه؛ ٢) باد سرد؛ ٣) سرگين لگدمال شده خشك و سفت: ۴) سرماي نابهتگام باتيز سروفت اوْقره، قارام، داسه کنان 🛅 آرامش تی، سروفتن؛ نوعر، گرتن، عبداد ن 🔁 آرام شدن سروو ن: ١) سروفتن؛ ٢) ليّدان، برّوته تيّ سروواندن 🔁 ١) ارم شدن٠ سردواندن: ١) ثارام كردن: ٢) سي سردواندن 🚺 ١) آر م كردن: ٢) زدن سرهوالن: سرهواندن 🗓 بگاه سرهواندن. سرهوت: سردفت 🗓 ارامش تن سرهوت کردن: نارام کردن 🔁 ارام کردن سرهوت گرتن: تار م بوئن، توقوه گرتن 🖸 ارام گرفتن، سردوتن: سردوس 🗔 آرام شدن. سرهوين: سرهو ن 🗓 نگا: سرهوال سڑی: ۱) تەزىن؛ ۲) ئەسترى، مالىمو، 🗓 ۱) يى ھسى: ۲) ردود، ياك سريش: جريش، تەسريلك، ستركات سريش سريشلهم كارى ناته واو 🔟 كار ناتمام. سريشه ١٠) سريشه جدار: ٢) دوي گونديكه له كوردستان (١٠) سریش راز ۲) تام دهی در کردستان سريلاوا: ناوي گونديكه له كوردستاني موكري 🔄 مام دهي. سر يلد: ١) مدليكي يجوُكي جوانه دو يدري ودك دوشاخ بي بهرز برنه وه ۲) جاندودریکی بجرکی ووك كولنديه جيزهجير دوكا، سيسرك 🖪 ١) حکوك: ۲) جير جير ك. سریمه: دسیر، ژانی بههری پریند ریون،د. 🖸 تأثیر، درد در اثر زخم سڑین تهستر یں اے زدردن، باك كردن، سرينا سان بهري داريكي دركاوي گهلابوري زويتونيه تيكولي سوره له باودوه ودك تارد ده چي، سنجو، لاسي ده سجين إلى سنجد سرينجكوناله: حوري سريمهك 🔁 نوعي سنجد تلح. سر پتهووه ۱) تەستر يىدود، بردىي يەلم يان خەت؛ ٢) خاريل كردنەود بە به رور ... 🖸 ۱) ستر دن، زدودن؛ ۲) باك كردن با دستمال و... سرپوه: ١) سروه، شته، باي بسكان ٢) جريودي چوله كان: ٣) رريودي تهستيره 🔟 ١) نسيم ٢٠) جيك جيك گنجشكان ٢٠) چشمك ستاره. سیزاه ۱) یاد شت؛ ۲) دوردو تازار؛ جریا 🗔 ۱) یاداش؛ ۲) رتیج و آزان سزاچهشنن، نوشى رەنجو ئازىر بۇن 🔁 درد چشيدى

سراهه شين الراجه شتن 🗓 دره چشيدن. سزاچیشتن: سر حدشتن 🖸 دردچشیدن. سزاخاته عبگاي تازاردان 🖸 شکنحه گاه سزاخواردن، بوشي تازاربون 🗐 آزار چشيدن. سزاد أن: ١) ياداشت دائموه! ٢) تازاردان [] ١) ياداش داس؛ ٢) أزردن. سزاد السهود: ١) توليه بموكر دنهود؛ ٢) تولّه لي سهندنهوه 🗔 ١) جبر (ن ک دن؛ ۲) انتقام گرفتن

سفرهبره: سفره بر 🖸 جير جيرك

سفره چی: خزمه تکاری که به سرو حوال ده گات گرسی

سهره ماره ره قه ماره جو رئ ماره ده لس ورگی توانه ده کانهوه میش و مو ری بی ده نیشس و له پر ورگی ویک دیسه و به وه ده ژی 🖾 بوعی مار که گفته می شود شکمش باز می شود.

سفرهی قه هنی یان، هسشت شستپره بن نبوان برجی دوپشك و تعرازودا آهشت سناره در میان برج عقرب و میر ن

مىقرەي قەقبىران: سقردى قەقىيان 🖸 ىگا: سقردى قەقتىيان سقرى: ئەستىرو بەردى تقەنگى زارقىسنگ اتشىزىة تمنگ سرپر.

سهسك: ۱) بهرهسه بوان: ۲) سوُك، دزى گران و سه مكين: ۳) گوست لهمبدر، بلسايي سفره ريگه ال ۱) ايوان خانه: ۲) سپُك، ۳) مانع در راه.

سفكي: دژي قو رسيو سه گيمي 🗓 سېكي.

سفکی: باوی گوندیکه له کوردستان نیادم روستایی است. سعلیس: نهخوشیه که شهرمی بیر و می داده گری نیاسشنیس.

سفن: ماك بنهما، روگرريشه 🗓 اص. بيخ و بن

سفَّنك: هيم، خيم، تعمله، بهردى بناخه، بناغه 🗓 استس بناي سختمان

سفتى: بارى گويديكه 🗓 نام دهى است

سقو ر؛ ۱) گەسك دەرى كۆلان؛ ۲) ژنە شارستانى سى روپۇش 🖫 ۱) رىنگر: ۲) زى شھرى بى حجاب

سڤولي، جانهوه ينكه كهولي بهقيمه تم، سموره 🖪 سمور

سقوري: بالأيرش له كاولي سموره الله حبّه از پوست سمور، سقمته (سقمته ٢٠) سقمته (يُرْدِ بِيُ سقمته) الله الله وصف ٢) وفار

وصت ۱۱) وق. سفی: سپی، چەرمگ 🗓 سفید.

سقيده: سپيد، يەرەبەيان 🔄 بامداد. بكاد،

سأب: پەرسات، جواراق پاسخ،

سقانده سرانده 🗓 لاتا يام

سقائك كاله كه عدره بين بير ركو بدريوي 🗓 گياهي است.

سقله: سمرددرانه به خشت هه أجنين 🗓 تردهٔ آجري بالاي در

سڤ سڤيلك. مەلىكى بچوكى رەنگاورەنگەن كىجشكسانى رىگارىگ.

سقك بهسه بگين. سقك 🖸 سنگ كيرورن

سفكوك: رورسفك 🔄 بسيار سبك

سڤنُك: گەسكانى جارى

سٹنگ: چنگ مکلوشن که بشتی گاگیر می بنی ددمائں 🗓 دسته ای از ساقهٔ علّه که بشت گار خرمنکوب ر بدان تمیز کنید

سأوره: سمورد، سفور 🗓 سمور.

سڤوري: جنكي له كهوڭي سٽوره 🛄 لياس از پوست سمور

سِقُوك: توتيم، ترشي سِماق 🖳 سماق.

سقى: سەر ھىلەك، كەپەكات تىغالە.

سڤيري٠ گيايه که له حرّ ده کا 🚰 گياهي جومانند

سقیشك: دودلی، دردونگی [ت] بدگمانی،

سقیك: ١) میچ، بان له دبوی زورهوه؛ ٢) بهرهه بوالوكد؛ ٣) گدسك،

گزگ 🖬 ۱) سقف ۲) تر س کوچك: ۳) جارو.

سڤیل: کهسن که جنکی نوروپایی نهبهردایی 🗔 کسی که پوشاکش اروپایی است.

سڤىلاتى، زۇر سقىلى سىار سىكوزى.

سقسان. ۱) پیشنه، تیسنان تیسفان، سخان، همسنی: ۲) تیزکردن و سرنهوری تیخ ال ۱) استخوان: ۲) پیز کردن بیغ

سق سق: جیره جبیر ، بر ده تکی ده رکای شر و که وشی تا ره دمالین [۵] صدای در کهنه و کفش تازه.

سقل: تمحرشی حو ردن تعنوا د بعوه، گرفت، تینته لا 🖭 پیماری امتلا. رودل.

سقمه: ژنی تیرگوشتی لهبار 🔄 زن جاق و خوش نیپ.

سقيف: سخيف. جرين، درُوُن، درُمان 🔁 دشمام

سك: ١) رگ، ورگونار؛ ٢) پيره بول؛ ٣) باحه زُه باشيرين (١) ١) شكم؛ ٢) جنين؛ ٣) تازيبا، زشت.

سکاسن: دەرمانى چەرم رەنگ كردن 🖸 داروى رنگ چرم.

سکالاً: ۱) وتو ویژی خوشه ویستانه، رازو نیاز: ۲) گلهیی، لومه: ۳) شکایه ت، گله: ۳) بیری جار، [ن] () رازو نیاز: ۲) گله: ۳) شکایت؛

۲) چاره جر يي.

سكاله: ١) شكات، شكايهت، داد؛ ٢) پارّا مود 🖫 ١) شكايت ٢) التما س. لايه

سكان: ۱) چەسپىن، ئكان: ۲) جنيّر، دژمان ق ۱) چسپىدن: ۲) دشنام، سكانْي. ۱) چسپانىدى: ۲) چسپانىدى: ۲) چسپانىدى: ۲) دشنام دادن.

سىئىيەردان: زگ يەردان 🗓 كتابە زېرخورى.

سکپ. بنريسمه 🗓 چوپ پاشله در.

سكيرٌ: ركيرٌ إن حامله

سکتان: گوندیکی کوردستانه به عسی ویرانی کردات او روستاهای کردستان که بعثیان ویران کردند.

سکتر: بیده نگ له ناچاری: (سکتر به واتا: بیده نگ به) تا حاموشی از ناچاری، خفه شدن.

سكجۇن: ركجۇن 🗓 اسهال.

سكدار: ئاوس، زگدار 🗓 آبستن

سکدراو: رگيراوا کديه از برخون

سکر: ۱) پالویندی له توُل چندراو؛ ۲) بهریمندی تارید توُل و گیا الله ۱) یالونهٔ از ترکه؛ ۲) سد آب از ترکه و گیاه.

سكروين: رگچرُن 🔁 اسهال

سكزل؛ زگزل 🖾 شكم گنده.

سكسوتان: زگسوتان في كنايه زمرگ فرزند

سکف: سکب 🗔 نگ؛ سکب.

سك كردن: زگ كردن 🔁 سگا. زگ كردن

سككه: ١) گولميخ: ٢) سكه، پاروي له كانـزا، قهروپول 💽 ١) ميخ

سلامه ليرو سلاماني، سلاف إلى سلام عليكم. سلامه ليك سلاف سلاماني إلى سلام عبيكم. سلان: سلام كيوان، بلنديان 🗓 بلنديها، كوهساران

سلاوه ۱) سلاف، ۲) بارسه بكي تدريزوند) سلام: ۲) يارستگ تر ووي سلاوات: بهستی بیفهمیمرد به دونگی بمرز ا صنوات بر پیغمبر، سلاُّودانسەرە: ١) سَ بِكُ كُران كَيْسَاس تەرازىر بۇ دلْخَوْشي كُرْيار؛ ٢)

وشدی قرتار بوتر تریز 🗀 ۱) خاطراند کمی گران کشیدن برازوا ۲) سلام بايان سان

سلاوها سلاوات الماسوات بر يومبر.

سلاوهته: ناوى گونديكه 🖸 نام دهي است

سَلْبِوُن: ١) قوت بور، سرك بور: ٢) تُورُه بور، قه لسي بون 🔁 ١) ثاماد، رم شدن ۲۱) حشمگین شدن.

سلبين: سنبورن، توردبورن 🗓 حسمگين شدن.

سلُّب. ١) تَلْقُ، تُلْتِه، تُلْبِ؛ ٢) تَهِي، تَهْرِهْ رَمْلَ 🔁 ١) تَعَالُهُ؛ ٢) سَبَتُ وَ

سلّتان: حولتان، سان 🗓 سلطان

سلتانسەر؛ ئەللەسەرات تارك.

سلتینی، زبوی بهشی دوروژه حوّت 🔂 زمین به اندازهٔ هو روز شخم زدن .15 L

سلخه: ١) رُنو، كُنْيِنْد، رُني: ٢) گاشەبەردى رل 💽 ١) يھمن ٢) صخرةً بر رگ.

سىلسار؛ يىشەرم، سەرسەرى 🗓 بى شرم.

سلسماردبۇنەود: بريشى لە مردنىي ئاخۇشەربىت 🗓 كتابە از مرگ

سلسارد گردنهود: برنس له كرستي باخرسهويست 🗓 كتابه از كسس دشمن

سأسله سنله فارتجير رسي

سلسه رد بونه وه سلسارد برنه وه في كبايه از مرگ بدسگال.

سلسهرده و بؤن: سلساردبوته و 🗓 كتابه او مرك بدسكان.

سلف سب، تب آن بعاله

سنق: سرق 🗐 گا سري

سلُقاو: سيّري سلُق 💽 آش «سرق».

سلَّقي رُوِّت، بريِّتي له رُزن و تعداري بيّ هيچ شت: (چنه تد ساله هه ولُ ا تعده بنتار گذارش رؤت تری له سأق) «شیخ روزا» 🔄 کنسایه از الات

آسمان جل،

سلك: ١) سرك، ردودك: ٢) سِلْق، سرق 🗐 ١) رموك: ٢) بگا، سرق، سلكانين؛ دوره يدريزي له حه لك 🔁 انروا

سن کروئ: ١) روريتموه: ٢) شهرم کرون له روي حديگا 🔁 ١) رميدن: ٢) خجالب كشيدن.

سلکیان: سن کر دن، روز پندوه 🛅 رمیدن

سلكي سوره چەرەتدەرى خوسالى 🗓 چغندر،

سيكين سلكتان 🖾 رميدن.

ط بله ۲۱ سکه، بول هلزي.

سكل: يولو، يول، يدگر، يعردنگ، يدن، ين 🔟 احگر

سكل قورة كمديدكه سكل بدحور زيور بدئيكه ومها لداومسن وبعره ويدكتر موی لئی ده کهن. سکلی په قوان نی توعبی بازی یا اخکر

سك لدودرين: رگ لدودرين 🗓 سورچر ن

سكلي به فوان، سكل بر 🔁 نگا سكل بو.

سكماك: ركماكات مادرراد

سکن: زگن زگزل[ت]شکیو، شکم گنده

سك نانه سهر: زگانانه سهر انها كنايه از بر جو ري.

سكوره سنوكرك، سورينجكه 🛄 خرخره سرحاي.

سكورد: ستزكر أن إنا حر خرد.

معدوزا: رگرز ای رادو راد.

سکو زان: سکو زا، زگو را آبارادو ويد

سكوم تفرح و ديدار، سفر و سفكوت في سيما

سکه: ۱) سکوم؛ ۲) باره. لهسکهدراو، ریز بان زیّوی دو تالب کراری توسراول ١) سيماد٢) سكُّه.

سكنشوره: ركجون 🗓 اسهال

سكەشۇرى: زگجۇنات سهال

سكەل: سكل 🗓 اخكر

سكەئچەپىنى: ئەسكەئچەپىن، ئەسكەبچەمىن 🖸 سكتجبين،

سكەنجەمىرى: ئەسكەنجەبىن 🖾 سكىجىين.

سكيشه: زگ ئيشه 🗓 شكودرد

سگار: جگاره 🖸 سیگار

سگل: بالوُك, بالوُكه إنا زكيل.

سگور: کويلکي رور قالهوي غلو راي کوساله جاي و مغر ور.

سگین کانی سه ک، حوث بولنی سه کی گول و دیال 🖸 جفت گیری سگ،

سل: ١) تەپەڭگا: ٣) دەردە باريكە: ٣) تۈرەر ھەلس 🗐 ١) ياك تكە مدفو ع؛

۲) بيماري سل ۳٠ خشمناك

سل: سرك، رەۋەك قى رەزك،

سلاً: بعرز بيان، بلند نإتا بنديها

سلاح 🕚 حاك، تدسيم عامرًا ٢) سوك أدباوي سدلاحدين 🗓 ١) حنگ هران سلاح: ٢) مخلف نام صلاح الدّين.

سلار محیل، راست به عمر را دریز بوگ 🔁 در ز کشیده بر رمین

سلاربون بحال وراق سادر كسيد

سلار پیسوئندوه: ۱) بخیل بور؛ ۲) بریتی له مردن 🗐 ۱) درار بر رمین العتادن؛ ۲) كتابه از مردن

سلاف: وشهى درست به درست له كاني تؤش بويدا 🖸 درود، سلام. سلام: سلاف 💷 سلام.

سلامالي: سلاف، سهلام معليك إن اسلام عبيكم

سلامانه: دیاری له سهقهر هینان آن ره ورد سفر، رمغان.

سلامهت: سان، ساخ 🔁 سلامت

سلامه بي: ساقي، ساحي، ساغي 🖬 سلامتي

سلم: رەن قوشقى بۇن 🗓 رم.

سلُماس: ناوجه و شاریکه له کو ردستان آل ناحیه و شهر ی در کو دستان. سلماستك گیایه که آل گیاهی است.

سلمته: بزار [ت] وحين.

سلمو: ردودك 🗓 رموك

سلل سركدله تارى سلَّيْمان المحققة سليمان

سلوري گرى تاگر، يبت 🗓 گر انش.

سلوقان، هو زنكي كورده 🔄 حشيرتي از گردزيانان.

سلوم: هو زبکی کورده 🗓 عشیرتی از کردزیامان

سلوهی، سلینی 🖾 نگاه سدینی.

سلەم: بەيزە، بەسخەن، رديان

سعهمان. ۱) رەركردن: ۲) سوكەڭە ئاوى سوبەيمان 🖺 ۱) رەيدن: ۲) مخفّف سليمان

سلعمانهوه رموينموه آت رم كردن

سلهمکه: گیایه که نه درکلیوی ده که ای کیاهی است حوراکی.

سلەمە: رەوقىرم.

سلەھەر: چەند پشكەلى نەرى پېكەرەنۇسارى مەر 🖾 چند پشكل بهم

سلهمیانه وه آه وینه وه انا رم کرس

سلهمينهوه رهوينموه أقارم كرش

سلەۋەچە، ئەسۇشىدگە بۇ ئەۋاتى ئوغى سىدى كوسقىد

سلەرجى؛ سلەرەخەتىي ئىگا؛ سىنەرەجە.

سلِي: ١) رووه كيه تي: ٢) تُورُونِي، قدلَسي 🗓 ١) رميد گي، ٢) 👡 👵

سلَّى: رەرەكيەتى 🗓 رىبدگى

سليسان؛ دور بو يهوان 🖸 سليسان، عام موداند،

سلَّيْمان كه ندى: ناوى گويديّكه له كوردسيان 🗓 نام روستايي ست.

سلیمانی. ۱) جوری موروی ژنباسه؛ ۲) جوری بری؛ ۳) شاریکه له

کوردستسان 🖬 ۱) نوعی مهسرهٔ زینتی؛ ۲) نوعی انگور؛ ۲) شهری است در کردستان.

سلَيْماني: ١) موروُى سليماني ٢٠) بازتاوى پەپود؛ (پەپوسلَيْمائي) 🛄 (

سم: ۱) سهر پهری رههی پهلی تاژه آن ولاخه پهرژه ۲) پاشگری پهورتا: کو ن کهران ۱) سم چهار پا. ۲) پسوند بهمعتی سو راخ کننده.

سما، کو نکر الی سور دخ شد

سمات: كفره، كمره في سركين سفت لكسال شده.

سمسانسه: ۱) بهردیکی ره شی زیر و زور سهخته ۲) قاقهزیکی زیرکراوه تاسن و داری پی لوس ده کهن تراک) سنگی سیاه و سخب: ۲) سیاده سماخ: تاودانی تیخ تراک آب دادن سع

سماخکری: نیحی ناودر وات نیخ (بدیده،

سمارته: ١) سمانه: ٢) سمناش، نامرازی سم ناشين به دوست

نالْيەتدەرە 🖸 ۱) سنهادە ۲) سىتراش.

سماق∙ ترتم 🖸 🕳 ی

سماقان: ۱) شرینی که زوّری د رسماق لیّ رّواوه ۲) تاوی گوندیکه له کو ردستان قی ۱) سماقزار محل رزیش سمای: ۲) نام دهی در کردستان

سماقاو: چيشتي سماق، مزراريدكه، سل بزرگه الآآه سماق

سماق بالان. پالْوینهی کائز بو بالارتنی برنج، سوُرمه 🔁 بالونه فلزّی. برنج بالا، سبب بالا، بکش.

سماق دەرىئان: بر بنى بە خەرردېددانى زۇرات كنايە از آزار دادن بسيار، سماق شيرىي بچۇك، كولدنك يە كوردستان بەعسى رېرانى كرد ن

روستایی در کردستان که بعثیان ویران کردند سماق شیرتی گهوره: گوندیك له کوردستان به عسی ویر نی کرد نی روستایی در کردستان که بعثیان ویران کردند.

سماقلوً: گونـدیّك له كوردستان به عسى ویّر نی كرد 🗓 روستایی در كردستان كه بعنیان ویر ن كردند

سماقولی سه رچاوه: گوسیك له كو ردستان به عسی ویرانی كرد آن

سماقولی گرتله. گوندیك له كوردستان به عسى ویرانی كردار وستایی در كردستان كه بعثال وبران كردند

سماقه: لهش ردهبوُن له سهرماوه، ردوه نح، ردهینه نوعی بیماری دام. سماقیمه گوندیکی کوردستانه لهلای دیار به کر 🗓 از روستاهای کردسیان.

سمان؛ کونبون 🖾 سوراخ عدی

سماندن؛ كونكردن 🖸 سوراخ كردن.

سماو، کو نکر او 🖸 سو راخ شده

سمايل: سوكه لهتاوي تيسماعيل 🖸 مخفّف اسماعيل.

سممایلاً وا: گوسایکی کوردستانه به عسی ویرانی کرد 🖸 از روستاهای کردستان که بعشان ویران کردند.

ستجيزً. تامراري سمتاسين، سمارته في سميراس

سمېل: باوي که به خير دودري 🗓 اب خبر اتي.

سميلاك: ردردهماسي التاماهي ووورسرون

سمپالاتادن. تاره سمیل بور بنؤال، تاره حدید رای با در سن بلوع گذاشتن بسران

سمپۇرە: سقۇن سقۇن سمور، 🖸 سمور،

سميه ري: حوّري داري بيءه 🗓 درختي است بي ثمر

سمییّل: ۱) موّی پشت لیّوی پیاو، سمیّل ۲) گوسدنگی کو ردستان به عسی ویرانی کرد ای ۱) سبیل: ۲) از روستاهای کردستان که بعثیان ویر ن کردند.

سمينل سمنل، سميل 🗔 سبيل.

سمپیل یوق سمیل ۱ سری به مروی دراو له سر بایی ت کنیه ار سحاع و معرور

سعببال شور؛ برنتی له مروی بی تاکساره بی و بحدال 🖫 کنسایه بر بی وجد ن و تبهکار

سمبيلوك: گوليكي بون حواشه 🛄 گُني است حوشبو.

سمبيلهك؛ رەردىماسى 🗓 بوعى ماهى زردرىگ

سمهاره: كاغدرى تحندو ناسن لوس كردن. سمانه 🖸 سنباده.

سمت: ۱) کرنی دوسکرد: ۲) نهستو رایی بهر کهمهر لافرین (گیر نهیو دوستم به بسه لرسی به سمتی خریهوه) «شیّح روزا» [۱] ۱) سور خ

سمناش سنبر 🗓 سمتراس

سمتابلن: كو ركردن 🖸 سوراخ كردن.

سمتراش: سميرٌ 🗓 سمتراش.

سمتن کورکردن السوراج کردن.

سمشوبساتان: ديمه ني سمتي ژني حوال 🗓 منظرةً باسن خوشگلان.

سمتوك: كون كهر 🗓 سوراخ كنيده

سمتول: سمت، لافون، كەفەلى مرزق باسن

مستهد وردی زوری پیکه ره نوسه، تولاً 🔁 نگه تولاً

سمتدراش: سمبراً 🔝 سمتراش

مسمته گل: گنی بیکهوه چهسهاوی رهالام، سنده، کار 🔁 کلو ح

سمتين: كون كردن، سمين 🔁 سوراخ كردن.

سمدار: چانەرەرى يەسمقداراي سم

سمدهد: خدرايي، عايلهمان في سار ملم حوار.

سمرة سرمه إنا حمحال

سمرًاخه. چنکی گوی ان چرك گوش،

سمرًا او؛ پیاری پتموی ترِندگوشت، 🗔 قوی بسیهٔ بهم (مله، توپر

سمرسمز: عدراو دومه قاله 🔁 جنجال و بزاع.

سمره باشألي دوگي ممرو بهران إلى دنياله مميه كوسفند

سم رهشي: تعخرشيهكي ثاره أله آلي نرعي بيماري دام.

سمساه گیایه کی بران خرشه 🗓 گیاهی حرشبو.

سمسار: دەلالى يارار 🖸 سىسار.

سمسارك: مردارجو ريكي سپي بوره، سيسارگ 🗉 كركس.

سمسك: تەمەسىيىس، چارىيىس، شۇم 🖸 بخس، سوم

سمسيّر: سمنار 🗓 سمنار.

سمسيره: تللني تريي گوشراو، تنتههمنگو رات بفاله انگور آبگيري شده

سمقه: زەرى ئەرەر راست كە يىن جوت لىنىدان چەلتۇكى لىن دەخلىر 词

ژبیل هموار ترم که بدول شخم شالی در آل میکارند.

سمكاك بدري گيايدكه يو دهرمان دهشي 🔁 دانه گياهي دارويي

سمكوّ: ١) سوكه لدناوي ليسماعيل ٢) دوست به زوريدا كوتابي توسب

🗓 ۱) مخفّف اسماعیل: ۲) سم بر زمین کو بیدن اسپ.

سمکوت جیگای به سم کوتر اون به سم کوبیده شده، لگدکوب.

سمکوّت: که مچی گه وردی د ر 🔄 قاشق بزرگ چو ہیں

سمكود: سم گاوره، يەستى ئەسپى رەسمانلەق از مشخصات اسب

اصیل ییل سم

سم كُولًاك: سم گەررە، بەستى ئەسىيى رەسەندات سل سىر،

سم فودات سم فاورود بهستی بهسیی وهسه به اندا سل سم. سم کوردگ: سمکود آیا پیل شم.

اسمكوك: گيايدكه بو دورمان دوشق 🔝 گياهي است طبيء

سمكولُ : سم يهزه ويدا كوتاني نهسب، سمكو في سم ير زمين كوبيدر. سمكولاً لأن سمكول إلى انگ: سمكول .

سمكولى: ئەخرىشى سىنى ئاۋەل 🖾 بىمارى سىم خىر ن.

سمسن : ۱) گد به کسه بدیکی بران خواسی هدیه اسوانکسه ۲ گولیکی وه نه وشی بوان خواشه: ۳) گهردایهای میاحه کی میاحه کیه سالی ۱) مشك رمین: ۲) گیاه استیل ۳) گردتیند از میحك

سمنج: ۱) زرّد، رمزین: ۲) سمرسه خشو به گونجاو [۱] ا خسیس: ۲) بایاب و سرسحب

سیموّ؛ ۱) مَه تکّهو، تامراری شب کون کردن ۲) سوکه آه باوی تیسماعیل انها ۱) منهٔ سوراخ کردن ۲) مخفّف سماعیل،

سموچك: قەڭشاوى ئار سم، ئېوان سمى ئاژەلى دوسم 🗓 شكاف سم

سمؤوه سفور سفورات سموره

سمورته: سامورته إلى بند عراك.

سمور چکه: سموچك 🗓 سكاف سم حيران،

ميموره: سفور، سفر را سيمور.

سىمۇقىي: ١) يەرەنگى سىماق: ٢) ھۇزىكى كوردە 🗔 ١) بەرنگ سىماق:

۲) عشیرهای است کرد.

سموًّ لەڭ: سموًّ ردائي سمو ر.

سمه: ۱) مەتكەن ئامرازى كو ئاكردن: ۲) سوكەلەتارى ئىسماعيى 🔲

١) مته؛ ٢) مخفّف (سماعيل

سمه څرته: ١) جاده وورنکي دهست و يا کو ربه ۲) پريتي له باوه عهمره 🖸

۱) حیرانی است دست ر پا کوده: ۲) کنایه از کوتوله

سمەخۇرگە: ئەخۇشبەكى مالاتە 🖸 توعى بيمارى دام

سمهره ساقهته دمخلي وردكران كاتكا كاه

سمه ري: کاي کون و رُ ريو 🚨 کاء کهنه و پوسيده.

سمهسا، کو تعدیراری بابویر 🗓 سو راح بادکش در دیو ره

سمه شله: تمحر شي سمي تارّه ل، سمكولي آلي بيماري سم حيوان

سمەشەلەر سمەشلەن ئگرۇ بىمەشلەر

سمهك: كو يكون مدتكدور سمه 🗔 مُتَّه.

سبه كوتني سيكول إسا بكا: سمكول.

سمەڭۆچكە. قېتكەي پشتى سمى ئاۋەلْ 🔁 زاندە پشت سم چھار پايان. 1

سيمه لهك: زوردهماسي 🗓 ماهي اوزون برون.

سمهوچ: جوري تومي گديم 🖸 بوعي بدر گندم

سيمه وهج: جو رئ گه نم 🗔 نوعي گندم.

سمیارك. سمسارك 🗓 کرکس،

سمیت: ۱) جُوْرِي ماسي به تألَّقهي روي: ۲) چهمه نمو 🗓 ۱) توعي لان:

۲) سیمان

سمیتان: ۱) چیشتی وردهسدواری ثر و شلهبرزش: ۲) ینه گیایه که، گرالك ایا ۱) آش بلمو ر آبکی: ۲) بونه ای صحرایی

سيميز: متدري تدندام ال محكم الدامي، تو يري.

سمیریان: بتمویونی تهندام، نبك سمران ایرمحكم شدن اندام و مهم

آمدڻ، تو پر يودن.

سميل: سبيل 🗓 سبيل

سميلُ بالسرَّة ١) سميلٌ زل: ٢) بريني له خه لنك ترسيَّن، ووردار 🗔 ١) سبیل کلفت؛ ۲) کنایه از بر زیهادر

سميله: جوارئ ماسي 🗐 بوعي ماهي

سمین: کون کردن 🖾 سوراح کردن، سفتن،

سمينو: باوي كوندبكه له بيو مدنكور ن إنهانام دهي در متطقة ومتكوره. سن: ١) سمته كُلّ، كُلُو كهسمك؛ ٢) جامه ره ريكي چكوله ي حراي يوره بدلای گەسم، ۳) داری دولك كه پیستی سهگو نچیری پئی بادودهن؛ ٣) لُوتَكُدى جِمَا 📳 ١) كُلُوخُ؛ ٢) سن. آفت گندم؛ ٣) چوب دوشاخه که پوست حیوان را بدان تاب دهند؛ ۴) قلّهٔ کوم

سندرچه: گوندیکی کوردستانه بهعسی ویر نی کرد 🗓 ر روستاهای كردستان كه بعثيان ويران كودند.

سنان: ١) تعخرشيه كي يهكسم كوژه؛ ٢) جويٽيكه 🗓 ١) توعي بيماري كشده ستور؛ ٢) دشتاسي است.

سنامه كى: كيايدكد بؤردوان برسى زكباشه 🗓 كياهى است مسهل. سنبل: كوليكه گەلاكولى وردى شيبه 🗓 سيل

سنهنگ: گیایه کی بوان خواشه ده گهل ژاژی و پهنبری ده کهن 🗓 گیاهی حوشبو که یا شیراز و یتیر آمیزند.

سنت بين دوهـه، شتيكـه هدنگ ديواري خدليفي پڻ سواغ دودا 🗔 مادهای که زنیور بر کندر مالد

سنتر: راروی بید ی و بدیل ناو ره فی بتیم بر سر بر ست و آوارد.

ستسجد ۱) دارسنحو؛ ۲) زونگولهي رل؛ ۲) ژاله، لورك الله) درخت سبجد؛ ۲) ونگولهٔ بررگ؛ ۳) خر رهره

سنجاخ: دەررىلەي رەسەر كە لە پېسېر يان لە پر ج دەدرى 🗓 زيورى

ستجاغ: ١) ستجاح: ٢) ناوي گونديكه 🛄 ١) نگا: ستجاخ ٢) مام دهي

ستجاف: يەراوپزى جلك، كەنار، 🔁 سىجاف.

سنجاق: سنجاخ أن نگ سنجاخ

ستجره بليسه بهرزبر مودي ناگر 🔁 شعله بلند آتش.

مسجران بكده اربوني تاكر 🗓 شعله رر شدن أتش.

سنجراتين: وويسيسه خسن، د خستني تهنيدور، تهنيور نيلدان 🗔 قروختن تنور

سنجرين: سنجران 🗔 نگاه سنجران.

سنجك: دەمرى گلين بۇ بن بېشكەي منال 🔁 طرب كلين زېر گهواره

سنجود سرينجك 💽 سنجد

سنجو ق: ١) رؤمندي ندستور (٢) باسوخ آل ١) رويه كنفت: ٢) ياستق. سنجور ق: دارده ستى سەردادرار كه منال له كايەدا دەيىچە فېس قى جو يئ که کودکان در باری بر رمین می کو بند

سىجۇقىيى: كايەي سنجۇ رائى بازى سىنجۇ ق.

سنجمق ١) سنجاخ ٢) ناوچه، مه أبه بديكي يجوك (١٠) بكا: سبجائز: ٢) بخش، تاحیه

سنجهى: ١) ستجو: ٢) عديناب، بدريكه له سيجو دركالي ١) سنجد: ٢)

ستجی: ۱) ستحدی ۲) بدری داریکه تامی ترشد [ق] ۱) تگا: ستجدی: ٢) ثمر درجتي ست ترشمزه.

سنجیری: جوری تری که یو دوشاو به سنده ن انوعی نگور سندان: ۱) سان: ۲) دورگای شت له سهرکوتایی بینه چی و ناسنگمر: ۳) تعرزه جنويتيكه ودك قوره لقبورت 🗓 ١) تك: سندن ٢) سندان بینهدوران و اهنگر ن؛ ۳) دشنامی ست بجای کوفت و زهرمار.

سنداناوي: مخرش به دوردي سندان في بيمار «سيان» سندانك: يسترُكه، كرُيه له، كرُيهي چكرِله 🗓 يسو، خم كوجك ستنداوا: گونندیکی کوردستانه به عنی ریرانی کرد 🗐 ر روستاهای كردستان كه بعثيان ويران كردند.

> سندرو یك: دار به سنی مردوگر زننه وه، تایوت 🗓 تایوت سندريث بابوت سندرؤنك إتابابوت سندك: سيتدات بالغور ابكي.

سندم بووندي تاس 🗓 شكال باي بند آهتي ستندوري: گونديكي كوردستانه به عسى ريراني كرد 🗓 از روستاهاي

ويران شده كردستان بعدست بعثيان

سندوس: ناوچه په که له کوردستان 🖾 منطقه ای در کردستان. سندوُّ ق: ١) جدنتاي داريني زن بو كەلىر يەلى نار ماڭ ٢) بەلا گاردان: (سئىلدۇقى سەرى كورەكەت، بە ستىدۇقى بىدرت بم)؛ ٣) قەوان. گرامه قور ال (١٠) صندوق: ٢) بلاگردان: ٣) گرام، گرامانون.

ستسفول: دوفيري له دار يان له بهرد يو جه لُتُوكِ ساواركِ تان [5] طرف چوبی یا سنگی برای شالی و گندم کوبی

سندولان: ناوي گونديكي شيعهدي به إني بام دهي است. سنده: سبته، تولاً إلى نكا. تولاً

ستده گل: سمته گل 🔃 کنوخ

سندى: هو زبكى كورد، لدلاي زاخو 🖾 عشيرتني ست كُودر مان. سنديان: سندائي ينتهجيو تاسنگار في سندان.

سنسل، مر غمروی بشب 🗓 سبول فقر اب.

سعات پشدق صب

سعات کار: بیشه سارق صعبگر

سنف هويشه ويرسب همكار

منك ساحور، سازوران ساجور

ستكولك: توليئك، فولنگه إن كُلنگ.

سنگ؛ ١) به زک بهروژور تا پیسیر: ٢) بزماري تهستور له دار یان تاسن؛ ٣) به شوشی کرم له رگ دا ۴) دورزی رولامی حدو آ درون 🖸 ۱) سبه؛ ۲) میخ کلفت؛ ۳) بیماری کرم در شکم؛ ۴) خوالدور.

سنگان: ١) بهخوشي سنان: ٢) حوري نهخوشي كه له سهرماوه توشي مرو دەبئ: ٣) بەلايەكە تۇشى بېستان دىڭ 🔄 ١) نگا: سىان؛ ٢) نوعى

بیماری از سرما ۳) یکی از آفات بالیر،

سنگاناوی: میودی بیستانی سنگان لیدرار ای میود بالیز استگان ورده. سنگان لیدرار: سنگانوی ای نکا، سنگاناری،

سنگ داقوتان: گولمیخی زل له زوری کوتان 🖸 میخ کلمت بر زمیس کوبیدن.

سنگ داکوتان: ۱) سنگ دافوتان؛ ۲) بریتی له تهرویشنی میوانی خویسال: (سنگی داکوتاوه ههر تاروا) (۱) میخ کنفت کو بیدن: ۲) کنایه از نرفتن مهمان مزاحم

سنگ دان: زگ د تي ديوار 🗓 بر مدگي ديوار.

سبگ داندییش: خونواندن، خو تی هدامرتاندن آل حود سایی کردن سبگ داندییشهوه: سنگ داندیش آل خود نمایی کردن.

سئگ زهرده: مدلیکی پچرکی سنگ رورده آل پر مده ای کوچك سیمهزرد سئگ قوتان: به لهین دوست لهستگدان آل سیدرنی

سنگك. زيرك، زيبكه 🗓 حوش يوست.

سنگ کوتان: ۱) برماری زل داکوتان ۲) سنگ قوتان: (د یکی دز جاری سنگ ده کوتی) [۱] ۱) میخ درشت کوبیدن ۲) سینه رئی.

سنگ لی کوتان بریسی له تؤك لی کردن ن کنایه از دعای شر بر ی

سنگه: دوريدريو له شنك إلى برآمدكي از جيزي.

سنگهارز بازدان به هدیگاری بهرران دریدن با پرش، حهش.

سنگەيەر؛ ستگ لى داكوبر ولىمىخكوب شىد.

سنگدين: جهڙي بهنزوال ثالث، عير متحرّث

ستگدچه لدمه: دوده ی سنگ، پانایی سنه 🗓 بهتای سینه.

ستگهستگ؛ ۱) سرمه سرم. هدراد چه نما ۲) خاوه حدوق ۱) جنجال و هیدهو! ۲) اهمان و سستی در کار

سِنْگەسنگە: خاوەخار 🛄 اھمال در كار

ستگهان. عازدوی، زیپکهای روحساری باردلاوان 🖸 عربی، توعی حوش صورت.

ستگدو باز؛ سنگهبار 🖸 نگ، سگهباز،

سنگهوبازد سنگهبازات تکاه سنگهباز

سندگ هدلکیش: بریتی له که سی حری نیشان ده داو تاریفی خوی ده کارتی کنده ۱ حدد سا و لا صرب

ستگ هەلكىشان: خۇشاندان و تارىقى خۇ كردن 🗔 حودنمايى و لادزىي.

ستله: سلدگرُ، تەپدگرُ 📋 بكه سدفر ع. سنده.

سنتان. سد رو یک سد

سنو ۱) دوردی روحه کوره ۲ بالع بؤسی سدگ که پاش سانه وه حبیّکه (سنوی هاتو تهوه) ایا ۱) بیماری پاسیسیت: ۲) بلوغ سگ

سئوَّيهر؛ داريكه, سندويمر 🗓 درخت صنو بر.

ستوته ۱) روّل بيژو، حدر مزاده: ۲) چهوردو يبكره 🛄 ۱) حر مزاده؛ ۲)

سنوُر؛ حدود، کموشهن، خهتی بیّو ر در ملّك الله مر ر سنوُر پهراتدن: بریّتی له کاری ناتاسایی کردن 🗓 کنایه از کردار غیر عادی

سىر رتە: سىزىد 🖾 بكا، سىرتە،

سنرُرچه: لکي تازه به دار دهرجوُگ 🗓 جوابهُ تاره.

سسوردار: كەرشەن ديارى كراز 🖬 محدرد.

سنوره انان: کهوشمن دیاری کردن 🗓 تحدید، تعیین حدود

سئوق: سندۇق 🖸 ئگا؛ سندوق

ستسه: ۱) ستسده، توّلاً، سمته؛ ۲) سلّی، روزه کی؛ ۳) شاریکی گهوره له کوردستان 🖂 ۱) نگا بولاً ۳) زم؛ ۳) شهری بژوگ در کردستان،

سدح

سنهو بهر: داریکی گدلا دهر زیه بهرنکی له بینچمی دلی مرو ده گری 🗈 صنو بر

سيتهي: بَوْرِيْ تريْ كه زوْ پئي ده گا 🔝 نوعي مگور رودرس.

سئتی: داریکه له لامل و که له که ی نازه أی ده په ستن د دهمی به گاته بریتی خودی ای چوبی که بر گردن و کفیل حیوان می بندند با زحم حود ر ناسیر تکند.

سنباگ: ۱) كراو، كردراو؛ ۲) نهستیندواول ۱) خریده؛ ۲) گرفته شده. سنت: است آن نگاه سنت.

سىيىر. ريخ، شياكه، گوگا، سعرين 🗓 سرگين،

ستیر که: جبگهی رژاندنی شیاکهو بهین, سهره بویسی، گوفك فی شیاشوله، شلته، سرگین گاه.

سنیّره؛ نامر ازیکی دوزگای جزّلایی 🗓 از بزار بافندگی،

سور ۱) کوسی دورری ۲) گومان و درد آی: ۳) نیش و ژ ر ۲) ساز برد ا (بر نتم ها نیز ته بوه سوّ)؛ ۵) گیایه که ده گهل په نیر ده کری؛ ۶) به هرده که لسود در کرده گهل تو بی سوّیه)؛ ۷) ده درده بازیکه، دیق ۱۸) درکه لی پهرّوی سوتاو، ۹) سیمی؛ ۱۰) که به که دوشته ی نارد که له سهر هنّه گه ده ده مینی ۱۱) کریزی سهر؛ ۱۲) پر زوی گوله گه نمو چو، دا سولکه؛ ۱۲) نور در رژ تاکی ۱۳) که نیاردی تاسمان: (اسق آن ۱) سوره سوری؛ ۷) گهان ۱۳) درد والم: ۳) اثنیام؛ ۵) گیاهی ست با بیر آمیزند؛ ۶) که الده؛ ۷) بیماری سل: ۱۸) دود پنبه سوخته؛ ۱۹) قردا: آمیزند؛ ۶) نوب نیم سب با بیر ۱۲) نیب نیم ۱۲) سوره؛ ۱۲) نیب نیم ۱۲) کنارهٔ آسمان، افق

سود) نیردیی ۲۰ باسسه ۳۰ هایده، دار سع ۴ بهزویی ۵ گله یی ، دار در ۲۰ خیز سی مال ۲۰ کوبی قوّن ۸ ارزی دوایی، سیمی ۱۹ بدیانی زبّ بهرویه به یان ۲۰ داخ و حه سردت ۱۱ پشتیر: (گوسی) ۲۰ بیر کردن وه هدسان ۱۳ کوبی ۱۴ کوبی کرا. (ده مه سوّ بوگه) ۱۵ به شوشش چلک ته چُرن: (گراسه که ب چلکه سوّ بوه): ۱۶ فازانجی پروی همرزای ۱۱ رشک، حسد ۲۰ اشتیای ۳۲ سود ۳۲ مرحم، ۵ کله ۴۲ افراد خابواده، عائله ۲۷) سوراخ مقعد: ۸ ورد ۴۶ با مداد؛ گله ۴۰ حسرت و ندوه ۱۲ طویله ۲۲ تیز کردن: ۱۲ غم، ۴۲ گند، مقابل تیز: ۱۵ با جرک مرده شدن ۱۶ ریا.

سوا: سبهي، ريَّزي كهدادي 🗓 فردا.

سواب، پاداشي چاکه له خوداره: اخوا سوايت بنوسي) 🔁 نواب.

سواب: ساب 🗓 ش صاف و بازك.

سواخ: حدري پيامالين 🖸 گر اندود

سواخدان: حدری مالین به دیرارو خانسود ، تورساوین به دیرارا 🔝 گل ندود کردن.

سواخ كيشان: سواح دان 🖸 كل اندود كردن.

سوار، ۱) به را تبه ری پیده، که سی که به سه ر باره به ریا هه رشنیکی تر موه سه فه رده کا: ۲) رال، باوحوش: ۳) بلندتر، به راتر؛ ۴) مندلی که هاچی له پیش سه ریدا دیشه دنیاره تا ۱) سوار: ۲) چیره؛ ۳) بلندتر، ۴) نوزادی که پایش قبل فرسر آید.

سواریسوُن: ۱) خرّهاویشنته سهر پشمی حدیوان بان هدرچی: ۲) بلّمد بدرانبدر به نزم [۱]) سوار شدن: ۲) بلندتر وادم ۱۰ دن

سوارچاك: كەسى لە ئەسپ سوارىدا زور كارامەنە آپ سواركار ماھر سوارخاس؛ سوارچاك آپ سواركار ماھر.

سوارخه چبلکه 🖸 شاحه کوتاه و باریك درحت.

سوار کردن: پەسەر بەكد بەستى 🔁 مونتاژ كردن

سواره، ۱) سواری لمسپ: ۱) دوستهی سوارای: ۳) ناوی پیاوانه 🗔 ۱) سوار: ۲) تیپ سو رو: ۳) نام مردانه

سواردی شهترنج: شهش جوردداشی شهترنج. برشا، وهزیر، روخ، فیل، نهسپ، بیاده، آل مهرهٔ شطرنح.

سواری، ۱) کاری سواری: ۲) باره به ری که بو سواری دهست تعدا ۳) باری گرندیکه قی ۱) سو ری؛ ۲) ویژهٔ سو بری؛ ۲) نام دهی.

سواژ: حدنگ، شهرو هدرات جنگ و ستین

سواش: سواز 🗓 جنگ و ستيز.

سواغ: سواخ 🖸 بگا: سواح.

سواف: ١) بَعْرِ بِعْرُوْجِكِ، بِعْرُوْرُ. ٢) لاوهه أَسْبُر 🛄 ١) قَتَا تَكُيرِ: ٢) أَبْشَارٍ.

سوال: بارسه، دوروزه 🗓 کد ہے۔

سوالُسك: ١) پارچەى شكاوى دەفرى گلْينى سورەوەكراو؛ ٢) دەڧرى خواردن ئى كردن يۇ بەشدارك، سامال شكستە؛ ٢) ظرف خوراك سك.

سوالكردن: بارسه كردن، دوروزه كردن 🖾 گدايى كردن.

سوالكهر: دەرۈزدكەر 🗓 گدار

سواله: يرّى دوست له دروسه إ<u>ت</u> پردست از درویده

سوالهات: يارجه ديزدر گؤاره، سو لك إلى شكسته سفاليان.

سوان: ١) له ربُّك خستن ربُّك و لوس يوُّن، ساوان؛ ٣) يرْ بــه نــد 💷 ١)

ساييده شان: ٢) سوهان،

سواندن: ساوين 🗓 نگاه سارين.

سوائدتموه: رؤر ساويتهره 🗓 سودن رياد،

سواندو که: باساري آن کنجشك

سوائدوگه: سراندوکه 🔁 گنجشك

سوانبولكه: پاساري 🗓 گنجشك.

سوائدہ: پاسارہ 🔝 ب یام

سوانديلكه: ياساري 🗓 گنجشك

سوأنن: سوائدن، ساوين 🗓 بگا: ساوين.

سوأته: سواتده، ياساره 🗓 لب بام.

سوأتهوه: سوائدي، ساوين 🗓 ساييدي

سوار: ۱) ساویاگ؛ ۲) سواب[ن] ۱) سایید، ۲) تواپ.

سوف: ١) بهردنهان: ٢) سپهي 🖸 ١) يامداد: ٢) فردل

سو با: رُوڙي د دي 🗐 نرده

سو باد ۱) زراه، کو روی تاگر له کانز : ۲) مدلدوان: ۳) رویدن، ین ژن ات

سویات: ۱) خرراگران له ته نگامه (۲ ایش لهسه رحریی: ۳) بن ژن و مال: (سبه لُت و سویدت) ایا ۱) مقدومت در مقدایل مشکلات: ۲) بر دیاری: ۳) مجرد.

سۆپاھى: مەلەرانى، مەنە 🗓 شتا

سويايي: سوياهي 🔁 شيا

سوب سهحهره بدیانی روات بامداد ن.

سويه: رؤزي دادي 🖸 فردا.

سويه: رُزِيا، سو بالي بخاري

سؤيدت: عمجايب، سدير، سممدره 📴 شكف،

سو بهروً. دەست ين كردىي رۇژى دادى 🖬 فردا يگاه.

سويق: سويه 🗓 درد.

سوييائي سوبه 🗓 فردا.

سوپ، ریزه به ردی که داری ده خه نه سهر بو را وه ماسی آن ستگهای ردیف در مسیر رودخانه که چوب پر آنها گذارند برای صید ماهی

سونهه ۱) جونه گای د پهستر اوا ۲) سوپ 🖸 ۱) جفت آمادهٔ شخم؛ ۲) نگا: سوت

سوپا، لەشكر، سيا 🖳 سياد

سؤیا: رؤیا، سؤی 🖫 بحاری

سوياخانه: سياكه ني يادكان.

سۆپار: حۆرى كاسن 🗓 توغى كارآهن.

سوپار آن: سەركرددى سياه 🗐 قرماندۇ سياه

سوپهاژو: جوټکار. کهسنی که به گاحوت زموی دهکیلی 🖃 شخمړن با

سرپاس: سیاس 🔁 سیاس

سو پاسالار: سەركردەي ھەپ بەشكر قاسپهسالار

سوَّهه: رؤيا، سوَّ به إب بحارى

منو پهر: سپير ان سپر

سو پير ، سپير 🗐 سپر .

سوييل. باثكه إيا أبشار

سوُّت: ۱) قولُک می دار تیدانانهوه ۲) قارانجی پارمی قدرز ۲) خونی کاغمزی سوتار؛ ۴) بدمای رشدی سوتان: ۵) شیر الله ۱) چالهٔ د م؛

٢) ربا؛ ٣) خاكستر كاعد؛ ٣) ريشة كلمة «سوتان» بديعتي سوختن؛

سوُتيانهود؛ سوُنامور، 🔁 نگا؛ سوُنامور،

سوُتنين؛ همجي شت دوسوُتيني ناگر يان ناگراني بهردور 🖸 سو زاننده.

سوتينهر: سوتين إسوزاننده، سوزن.

سوچچه: سجه، رهنگی سور يو مارال نگا. سجه.

سوُجگهو: جدرگو دل يو برزاندنو ليدن الدن و فنوه و جگر.

سوچه: سجه: سوجحه 🗓 نگا: سجه

سوُجه رگ: سوجگور 🗓 جگر و دل و تلوه.

سرُج: ١) باوان، هدله، گوت،، خدته؛ ٢) قوزين، گوسه: ٣) بندسي وشمى سۇچان واتا: ئاگرنتى بەربۇن 🗔 ١) گناد: ٢) گوشد؛ ٣) ريشهٔ كلمة وسويحان بمعنى سوخس

سوِّجا: سوَّتا 🗓 سوخت

سوِّجا: سوَّتا، تاگري تي يعربو 🔁 سوحت، ماصي سوحتن.

سوچان: سوتان السوخس

سؤجبار: خەتاكان تاوانيان كرناحيار 🔁 گناھكان

سرُجدار: ١) سرُجبار: ٢) به گوشه، قرلينجنده ر 🗓 ١) گناهكار؛ ٢) گېشەدار.

سۇچناي: سۇتان 🗓 سوختن.

سۇچەر؛ سۇچەر 🔁 ىشى.

سوُجِهورٌ؛ سيخورٌ، حانهومريّكه له حسني زُورُكو لهر گهوره تر 💽 تشي.

سرُجِيا: سرُتا في سرخت

سرچياي: سوُتان 🗓 سوخس.

سَوِّجِيُّو: سَكُلُوانِي كَانْزَار مِيْعَلِّي، مِعْنَقِيْنِ، مِعْنَكُمْلُ 🔁 مِنْقُلِ الشَّر،

سوّح: ١) روزي دادي: ٢) بهرمهمان 🔁 ١) فردا ٢) بامد د

سوحاء سوح 🖳 گا۔ سوج

سوُخ حوِّس، خويز، ثالشت، روقم 🗓 بن سرمار بره

سوفار: حوجيل حي هارد لاي حاي حرمن

بيوكور ، سو م 🔁 بر ، سرمار بره

سوحال: روزو، روزي، زوخان، خدلو زال زعال.

سوخالدان: روزيد رائي اشيو، زغاندان

سوفت؛ ١) سۇتىمىدنى؛ ٢) دەستەنگ، زار، يەلەنگاراق١ سوخت

سوختني: ۲) بيتو .

سرِّحْت؛ سرُته، ني 🗓 سرختني، سرخت.

سوڅتگودن: روُت كردن، سال لئي ساندن 🔁 لخت كردن ار دارايي سوځتنه؛ ١) دمرس خويتي سەرەتايى، تازە قەقىي؛ ٣) كريْژى سۇتاوى ترياك كه دوباره دميكيشن 🗓 ١) طلبهٔ دورهً مقدماتي: ٢) سوخنهٔ

سوخبرہ: ۱) به رمنکی خوین، سوّر، سوّر؛ ۲) بیکار 🔄 ۱) سر خ؛ ۲) سخره بیگاری

سوخره: بیگار 🗔 بیگاری، سخره

سو خسه: ١) زوخمه: ٢) داري كه وه بهر داري تريّي د مدهن (١٦) بلك ٢)

٥) شير خوراكي.

سوُتار: ١) قولُكهي داوناتهوه، سوُت؛ ٢) ستوُته؛ ٣)تهله. داو، تهبكه 🔝 ١) چاله دام ٢) شارلاتان، حرامزاده: ٣) دام

سوڭال: سوڭار 🗔 نگاه سوڭان

سوُتسان: ١) تاكرتني بدريسوُ ن: ٢) بريتي له هموتساني قادر؛ ٣) بريتي له نابوت بورن ؟) بريتي له تي يه ربون له رددي دياري كراو ده كايه د

🗔 ۱) سوختن ۲) کتابه از فوت وام ۲) کنابه از ورشکست شدن ۴)

کنایه از تحاور از حد معین در بازی، سوختن در باری. سوُتائدن- تاگر تن بەردان 🗓 سو زانس.

سرُتائن- سرياندن 🗓 سر رائدن.

سوُتنه وه، برزانه وهي بيست بان برين 🔁 سرزش بوست يا زخير.

سوُتساوه ۱) تاگرتی بعردراوی له به ین جوگ، ۲) قهرزی فعوتاه ۳) دهسسایه له دهس چوگ ۴) نی بهریدوگ به رادهی دیاری کر او ده کروده [□ ۱۷] سوخته؛ ۲) وام از پین رفته؛ ۳) ورشکست شده؛ ۴) سوخته در بازی

سوُتاوه اینست که ترُشی سوُتانه ره بره 🛅 برست که سو زش دارد.

سۇتخۇر؛ كەسى كە قارانجى يارەي ھەرز دەستىنى 🖳 رياخوار

سوقك بروكن سعره بروب إقراسه سوار

سُوَّتك: خَوَلُهُمَيْشَى نَانُو لُوْكُهُو كَاغْمَرْ 🔯 خَاكْسَمْرَ مَانَ وَ بِنَبُهُ وَ كَاغَدْ Allen gare

سؤتكه: ١) سمل، گيايه كه يؤ دهرمان دهشن، ٢) ناوى گويديكه 🗓 ١). گیاه سعد، مشك رمین؛ ۲) كام دهی

سۇتلى؛ ژنى يۇمارەيىر بەكىرى گېراو بۇ ماۋەيەك، قەينانمەن ھىسىر موقّتي بدون تكاح.

سوُتمان: ناگر بعر بوُندوه 🗓 كشسو زي

سوتن؛ سرُنان إلى سوحتن

سوتل سونال السوحتل

سوُتو: سوُتك إنا نكاد سوُتك.

سوّته: بيردين، گوسجبار 🖸 قاسق، كمباور به دين.

سوُته: ١) سوُتهار: (بيو رون سوُتهدلاًن كاردين هومهايوم / كه دوردي سُوتِهُ دَلُ دَلْسُوتِهُ رُوْلُوْ) ﴿ بِالْهِ تَايِهِ ﴿ ٢) نَاوِي كُونُدَيِّكُهُ فِي ١) سُوخِتِهُ : "٢) بام روستایی است.

سوّتها الله ۱) سوّتهاك: ۲) برزّت ۳) زوري تاكرتيّ بهردراو 🖸 ۱) نگ

سوُتك؛ ٢) نيم سور؛ ٣) زمين سوخته.

سوُته كه: گيابه كه دوناو ژاژي دوكري 🔲 گياهي است يا شير از آميزند. سوتمل. يزون 🗓 تىمسور

سوتهمه رو: داري تيكول به تاگر هه آير وزاول چوپ يوست نيمسوخته. سوَّته مه لي: شنائي كه بو ثاكر به كار دين إن اسوختين

سوَّته ني: سوَّته مدين إن سوحتني.

سوتهي: سوتاون سوخته.

سوتي: سوتاول سوخيه.

سوُتيان: ١) سوُتان؛ ٢) معمل يه ند 🖾 ١) سوختن؛ ٢) يستان بند.

چویی که ماك بر آن گذارند سوُخَوْر؛ سوُتخَوْر آبرباحو ر. سوخی: ئاكام آب نتیجه

سوُخين له ناكاما في در نسجه.

سؤد ۱) قار بجی قدرن سوُت ۲) قارانجی سفودا 🗗 ۱) ربا؛ ۲) بهرد، سود معامله.

سود خور: سرتخور 🗓 رياخوان

معوُددان يه قارانج، بهطر ودور 🔄 مقيد.

سودره سرهه لأسس، مايه فسه [2] فيه لكير

سور: سروه، شنهها، سيبا، باي هيدي، فينك 🗓 سيم

سور ۱) به ره نگی خوش ۲) برخوی ۳ کا سکرا، دد ر ۴ ۴) بی خه فس، بی داگر ۱ ۵) رمت و رست گوش ۴ با به رم و دن به خسس (حدیده د سوران سوراندی خهرمان)؛ ۷) دیو ری ده وری باع ۸) کوی گه تم له خهرمان دا ایا ۱ سرخ ۲ ۴) شور، تمکین ۳) اشکارا ۴ ۴) مضر، پافشارا ۵) رک و صریح ۴ ۴) مهمایی و سور؛ ۷) دیوار پیرامون یاغ ۲ ۸) ثوده گذم در خرمن.

سور آنه ۱) دُسکیشی تاکسری دلبسهری ۲) بهینی، راز ۳، دراستی ده کسایه دا: ۲) جیگسهی سهر به بردی خلیست ای آنه ۱) دیکشی، جدیبیت ۲) دیکشی، جدیبیت ۲) دیکشی،

سوراً: خول، زقرين في چرخش.

سوراتی: رونگ سرری 🖫 سرخ رنگی،

سوراً ھي: دونکه تونگه 🔁 تنگ، يار ج

سوراخ: ۱) به دوی شنسی گومپردا گفران: ۲) همست به چنگسمی گومپرگ کردن: (کهرتمه سوراخی، سوراخم کردوه له کوی یه) آل ۱) سراع گرمس: ۲) سراغ کردن،

سوراغ: سوراح 🗓 نگا سوراخ

سوّراڤ: بەرى دار غەشابى سۇر 🔟 تىر غتاپ قرمز.

سۇراڭك: دەرمانى سۇر بۇ خۇجو ن كردن 🗓 عازە، سرخاپ.

سوراڤي: بهره تکي عه نتاب 🗓 سرخ عنابي.

سوّران: ۱) مهلبه تدیکی روّر پان و بهرین له کوردستان: ۲) پارچه یه ك له چوارپاژی حاودن راراوهی ناپیدنی له کورد [ر] ۱) منطقه ای وسیع در کردستان: ۲) یکی از جهار لهجهٔ اصلی زبان کردی.

سوُ وَأَنْ: ۱) میرانداری به هوّی روداری خوش: (خه به به سوُ وَآنَ): ۲) سوُ ره کن، ته و نی ره نگ سوُ ر آ ۱) سور و مهمانی به مناسبت رویداد شاد: ۲) سرخها

سؤرّان، خولخر ردن، رفرين 🖫 چرخش

سورانچك: ستوكرك 🗓 سرحتاي، حرحره،

سۇراً بدن: چەرجاندن، زفر ندن، خول پندان 🔁 جرخاندن، گرداندن. سنۇراندنىدود گەشت پنىكردن، گەراندن 🖸 بە گشىت وادار كردن،

سۇرانى: سۇرايدن 🗖 چرخاندن، 🦳

سوراً للهوود سوراندنهره 🗓 نگا. سوراندنهرو،

سوُراڻه: ١) ميواند ري پههوي خهرمان هه لُگرين: ٢) دياري ره عيهت يو تاع پههوي ژن مينانه وه: ٣) کينديه ك نه همر پنه تو په ك نه خهرمان يو تاغادي آل ١) جش و سور خرص برداري: ٢) هديه د ماد رعيت براي ارباب: ٣) ارهر تو ع بذر پيما به اي هديه يه برياب.

سوراته ود: ۱) حول حو ردن ۲) گامران به ولا ولادا [1]) چرحیدن ۲) گردش کردن

سوّرائي: ١) خه لكي ولأتي سورن: ٢) زاراوهي خه لكي سوران: ٣) تمتكوچكي دريرو فش ۴) جوري عمريني، همريني لاسوره ال ١) اهدل منطقه «سوران»: ٣) آسنين بلند: ٣) تو عن گلايي.

سوَّر و: ۱) سوَّراقك ۲) جوَرِيِّ تريِّ سوَّره؛ ۳) گيايه كه برِّ دوكليو؛ ۴) سواو؛ ۵) خوي واوك، ناوي سويْر؛ ۶) گولّي پؤيه كـ الهشيّر، إلى ۱) عاره، سرحاب؛ ۲) نوعي الگور قرمز؛ ۳) گياهي ست در دوغيا كنند؛ ۴) مگا: سواو؛ ۵) اب نمك؛ ۶) گل تاج خروس.

سوراوه: ۱) سواو ساریاگ: ۲) کو نکراو 🗖 ۱) ساینده: ۲) سبیده،

سۇرايەتى: سۇرتىڭ سرحى.

سۇرايى: سۇراتى 🗓 سرخى.

سو رب: مِرْ. حو رئي کائزاي تەرمە 🖸 سرپ

سور پاژه له: گیایه که له گیا دوکلیوان 🗓 گیاهی است

سوریاش: ههمه کارمی تاعا لهدید. آمباشر ارباب سوریای: رونگی تامالسور آیامایل به سرخی.

سور پهو: ره محی ۱۵ مان سور پیاماین به سرخی. سور پهه تني: گريزي سور، گيرز، سرره نازالرالك ترمن.

سۇر پۇرە: ئەسپى بۇر كە حانەكانى سۇر بن 🗓 اسب بور با خالهاى

سور کور ندسی که خاله کابی سوری کال بن اساسب سفید خال قرمز. سور پورن: ۱) رونگی سور بدسهرداهانن: ۲) چههین و پنداگرتن له سهر کاری [1] ۱) سرخ رنگ شدن: ۲) اصرار ورزیدن.

سور ریسونهود ۱) رو مگ سور بوری کانزا به تینی ناگر ۲۰ اله بهر حهیاو شهرم سور ده لگهزان: ۳) به ناو رونا چران؛ ۲) رون بور بهودی مهمست آل ۱) سرخ شدن فلز از حرارت: ۲) سرخ رنگ شدن از شرم: ۳) در روغن سرخ شدن؛ ۴) روشن شدن موضوع

سوريووه: ١) سوركراو له كورهداد ٢) چزاو له رؤندا [١] سرخ شده در كوره: ٢) سرخ شده در روغن.

سور پهسور و پهناشكر او روپ و راست 🛄 به صراحت و رك.

سوریهشی: گویدنکه له کوردستان لهلای همولین به عسی ویرانی کردات از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

سور بهشی خدری پاشا: گوندیکه له کوردستان لهلای ههولیر به عسی ویر نی کردات از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بخیان. سور به آداد: سور به شالی سیمودات قرمز با شانهای سفید.

سۆرچاژ: ۱) سېره کټو بله: ۲) گيايه که دهتاش ده کرئ 🗔 ۱) سپر کوهي؛ ۲) گياهي است آشي. سؤرگا: هؤزیکی کورده له سوریه دوری 🗓 طابقه ای از کردها در

سور كار: ئامال سور 🕒 نگا: سور باو سۇركارە: سۇركاراف بىگا، سۇرباد

سور كراوه: ١) له كورهد سوري وه؛ ٢) له روزدا جزاوات ١) در كوره ا سرخ شده؛ ۲) در روغن سرخ شده.

سوُّ را کر او دود: سوُّ رکر اود 🔝 بگا: سوُ رکر اود.

سور کردن: ۱) به رویکی سور زونگیاندن؛ ۲) گوتم له کا دورخستن. (خمرمان سور کردن) 🗔 ۱) سرخ رنگ کردن: ۲) گندم از کاء جدا کر دن.

سور كردنهوه: ١) لمروّندا جزاندن؛ ٢) كانزا به تيني ناگر تهرم كردن؛ ٣) ئاشكىراكىردىي مەيلەست 🗓 ١) سرخ كردن در روغن؛ ٢) گداختە کردن فاره ۳) آشکار کردن مطلب

> سوركۆلۇ: رەنگ سۇرى مۇخورمايى 🛅 سرخقام موخرمايى ميور كويت: كويتي رونگ تاجع إن كميت روشن.

سۇر كەد ١) سۇرك، سورۇد؛ ٢) سۈرك، ھەرزن؛ ٣) چكۆلەي سۇر؛ ٩) جو ري ميوڙ، ميوڙه سو رکه 💽 ١) سرحك: ٢) ارزن: ٣) آدم سرخ قام كوچك؛ ٢) نوعي كشمش.

سوُ ركەلە: سوُ ركەلُە 🛅 سر خ كوچك.

سوُ رکه له و درگ سوُ ري چکو له 🔁 سر م کوچك.

سور کموگ. سوري ثامالشين 🗓 سرخ مايل به کبودي.

سۇركى: سۇركە، سۇرىۋە 🖸 سرخك.

سور گول: ١) گولم گولاو: ٢) جوري گهنم: ٣) بريسي له زني زور جوان 🗓 ۱) گلمحمدی؛ ۲) نوعی گندم؛ ۲) کنایه از بسیار زیبا

سورگسول: ١) گرنسها عَه ٢) بريتي له سهريسهرستي مال 🖸 ١) گلمحمدی: ۲) کنایه از سر برست خانواده

سور گوم: رندایوی بی سمرو شوین 🗀 گمشدهٔ بی نشان ر اثر،

سورگی: زماندی گولدی دورگان زبانهٔ قفل جو بین در.

سۇرلام؛ دىمورو سۇر، روخسار يەرەئكى سوركارە 🖬 سرخروى.

سورم: زدوي رُوُسن 🗖 زمين بي گياه لحت

سورهه: ١) تۆزى برەي رئو بەرەنگى رەشى ئامال سۇر بۇ چاۋ يان مۇ رهش کردن، کل: ۲) بهراوبری به زیر چندراوی عابا 🗓 ۱) سرهه؛ ۲) حاشية سيهاف عبار

سو رهده دان: ١) توره که ی چکوله ی جیگه ی سو رسه، کلتو ره ۲) گوی سهر خه بجهر [3] ۱) سرمه دان: ۲) تبه بر دستهٔ خنجر.

> ميو رهمدوه توُ ره کهي سو رمه، سو رمهدان، کلتو ر 🔃 سرمهد ن. سورمەرىۋە پەراويزى رئوچنى عەبال كئارۇ سېيهاپ عبا

> > سو رهمینی: باردنگی سر رمه، کلی 🗓 سرمه ای رنگ.

سورتا زورنا 🗖 سرتا

سورناتك. زورباتك إنا كناهي است دارويي

سورتاژهڻ, زورباژس 🖬 سريانو ر

سوً رئيجان: گيايه كه يو دورمان ده شيخ 🛄 گياه سو ريجان

سوُر پَرْبُولُ: دەمۇ چاۋ سۇرى ئاخەر 🔝 ادم سۇ خ رىگ بدىياقە سورپهري. دلکيشو دبرفين و خوان وهڪ فر نشته 🔁 ڙيباروي دلرُ نا.

سو ریمری موری کو لمحسور 🗐 ریباروی گونه قرمر

سوً ر پیاز: ره نگه سوً ره، ره نگه سوً ره 🗔 رنبو ر درست سر ح

سوُ رجك: سوُ رابجك 💽 سرختاي، خرخره.

سۇرچى ئاوي ھۆزېكىر مەلىمانىدىكە لەكرىدستان 🖸 نام عشيرتى و متطفه ای در کردستان.

سورځ؛ مدره که يې سؤر، ره نگي سؤر يو نرسين 🗓 حوهر هرمز ير ي

سورځکاري، ره گاندن به سورخ 🗓 نقاشي با حوهر قرمز سُورْخُواْرِدْن: خولدان، گەربان 🔁 جرخش، گردیدن.

سوُرخُول: مروَى موزمردي ناحمز 🔃 آدم مو زرد بدقيافه.

سوُ رخون: تەسىبى سوُ رى تاجعَ به يەلەي سېيەۋە 🔁 اسب سوخ روشن با لكهماي سفيد

سؤر فسه زال: مرو بان حديواني سؤري يليل 🗓 آدم يا حيوان سرخ ربگ لکه لکه

سورداش: ١) كيويكه له كوردستان؛ ٢) شاربك له كوردستان به عسى ویرایی کردانی ۱) کوهی در کردستان؛ ۲) شهبری در کردستان که بعثنان ويران كردئد

> سؤردا گهران: لهشهرمان سؤريؤن الا از شرم سرح شدن سرُرداگهريان: سرُرداگهران 🔝 از شرح سرخ شدن.

سۇرداگيرسان: سۇرد گەريان 🔝 ز شرم سرخ شدن.

سوَّرْد ن: ١) خولخواردن: ٢) بريِّتي له سهماو ره تس: ٣) خول پيِّدان: ٣) تُورُدان، تاويشنن 🗓 ١) جِرخسيدن؛ ٣) كنسايه از رفص؛ ٣) جرخائيدن؛ ۴) برت كردن

سؤرسات: تاروتهي لهشكر كه له رمعيهتائي دوستيس في سيورسات سۇرسىدىي. جۇرئى تونى🔁 نوعى ئاگور.

سور(متورَّد ۱) سفر دیل سیسر که: ۲) مهشکه درَّد 🔄 ۱) سوسك خانگی ۲) جهرجيرك

سورسورك: ستركزك 🗗 سرحناي، حرخره.

صور(سمور(ه: ١) مەشكىدر(ه: ٢) مەللكى يېزكە: ٣) خول خوله 🖾 ١) جيرجيرك: ٢) يرىده أي كوچك: ٣) بادفر، فرفره.

سۇرشامى: جۇرئ نرى 🖸 نوعى الگور.

سۇرقل: سۇرخۇل 🖾 مو زرد يدمو رە.

سور قبو ج: گرئینگی بدران رازاندندوه که له سدره کدکی سبی براوی رەشەمال بۇي سۇر دەكرا 🖪 بوغنى منگولة رينتنى براي توج

سوراًك: ١) سۇرۇۋە: ٢) مۇريانە (ك) سرحك: ٢) موريالە،

سَوُرِلُك ١) ناو هه لُديْر؛ ٢) جَوْرِيّ زِيهِكه ي سَوِّرِي ورده له مندالٌ ديّت. سۇريژه؛ ٣) ھەرزن؛ ٣) گيايەكە 🚹 ١) آبشار؛ ٧) سرخك؛ ٣) ارزن؛ ۴) گیاهی است.

سؤرك: حدوزوكدي تاك تدفعوه له كدرماودا. جرزته 🗓 حوضچه يكتفري در گرمایه،

سۇرنگ: رەگى گيايەكە بەنىر خاسى پئى سۇر دەكەن. رۇسېس 🖸 روماس.

سوروشت: سروشت إلى سرشت، طبيعت

سور وشتى: سر وشتى 🗖 طبيعى.

سۇرۇكردن: سۇركردنەرە 🖸 نگە: سۇركردىەرە،

سورونه: گيايه كه 🔁 گياهي است.

سوّره: ۱) متنالَی هموی بو ژنی همویدار؛ ۲) ویده چی، ره نگه، دورنیه، نمشیّ: ۳) خومی بمبله هاتوی ره زاگران؛ ۲) حوّری همنجیری سور ای ۱) بچه هوو؛ ۲) ممکن است: ۳) قامیل مراحم و گرانجان؛ ۴) بوعی امجیر قرمز.

سوَرْه: زُوْرَه 🗓 صدای گریهٔ حش.

سوره: چر رچارسو ر 🖫 سيماسر خ

سَوُرُآهُ: جَول، چاوج 🗓 چرختن، چرخه

سۇرھياڭە: زرەكەرقى لگا زرەكەر.

سوُرهیان: ناوی گوندیک، که جیگهی چاپخانهی شورشی کوردبوُ بهعسی ویرانیکرد 🗓 نام دهی است محن چاپخانه نهضت کُرد که بخیان ویران کردند.

سورهانه: گیایه که بو دوکلیو، سوراوانی گیاهی است دردوعیا کنند.

سورهاي: جوري داريي 🖺 توعي ايد.

سؤرههه ن: بالداريكي پئي يه يه رئي سؤرو سپيه الي پر نده ايست آبزي. سؤره ت: ١) يه ندى له دو رعان: ٢) چاره كه لبره: ٣) سبايي اليه ١) سورهٔ در آن ٢) سكهٔ كوچك ار طلا: ٣) ليست، سياهه

سوُرهت: ۱) تای سی رؤژه، نوّهه نیّ که سیّروّژ پیاو بهرنادا، ۲) سوّریژه اترا) تب سهروزه: ۲) سوخجه.

سوره تار: گدرمایی به تموزمی خور 🖳 آفتاب گرم.

سۇرەچىار: چتارى جەۋھەردار 🔁 چئار.

سۇرەچبو: حورى دەوەنەدار تادرختجەايست.

سؤرهدال حدرته لي تاسال سؤر إنا توعي الاشخور

سورهان و معارب کی دادان سور <u>اس</u>ا نواخی اداد

سوُ رەدزە- باوى گوندىكە 🖸 بام دھى سىب

سۇرەز رتلە مۇرەردى جاوسىنى ناخەراتامو ررد چشىم بىي بدفوارە سۇرەساقلە. ئىنچوەخىشكەن ئۇڭ ئىنىلەھانو <u>ت</u> خوخە پرىدۇ پر

درساورده

سۇرۇساۋا سۆۋەسۇرەن سىپ سرخ.

سرردسور، رورورات بكا روردرور

سوروسه قه ته: سوروساقه 🛅 نگاه سوره ساقه.

سۇرەشامى: جۇرئ ترى، جۇرئ ھەنگورى ئوغى انگور،

سۇرەقانگ: جۆرى مراوى سۇرو سىيە 🗓 توغى مرغايى،

سۇرەقسورىسىگە: بالىدرىكى لاورو دىدۇك سۇرى بەررەبالايە 🔝

پرنسوای است.

سورهك: لبدان و كوماني زور بهارار 🔝 كتك كارى جامامه.

سۇرۇ كوان: حورى رىپكەي گەورەي سەر سۇرۇ 🖸 بوعى جوش بزرگ

سوُره گهر ویشك: كهرویشكی سوُر باول خرگوش سرخفام. سوْره گولّ: كولّی سوُر آ كل سرخ. سوُره عاسى: قاشه، جوّري عاسى آ شبوط، نوعی ماهی.

سوروهاسمی: فاشه، جوری ماسی این شبوط، نوعی ماهی. سوردهاهی دری میشی درشتی سوری جزود ره به گاو گویلکموه دهدا

ان توعی زمور نیشدار سرخ و درشت

سۇرەمۇر؛ سۆرەمرەن ئكادسۇرەمرە

سۇرەمۇرە: سۆرەمرە (ڭ) ئىگە سۆرەمرە

سۇرھوپوگ: سۇربۇرە، سۇركرارە 🖸 نگا: سۇركرارە.

سۇر قويون: سۇر بۇئەرەڭ ئگ سۇر بويەرە

سورهوتوره: حرمي سدريارو بيكاره 🔝 فامينهاي مزحم و بيكاره.

سۇرھۇ كرياگ، سۇركرار، 🔯 نگا: سۇركرارد.

سۇرھول: سۇرخۇل 🖺 نگە سۇرخۇل.

سۇرەۋەپو ، ئۇربۇۋە سۇركرەرە 🖾 نگا سۇرپۇۋە

سۇرەۋھېون، سۇربۇنەۋە 🖸 ئىگاد سۇرپۇنەۋە.

سورهوه ويه مدليه تدييكه به كوردستان كه زور زاناي به ناويا نكي لي پهيدا

بوه المنطقة سهر ورد. سوروه كرياو: سوركرار، المانگا، سوركراره

سوردوه قریار؛ سورٹر ارد اِ<u>ما</u> نادا؛ سور۔ سوّ ردو بلک: بالداریکه اِنا حو اَصِیا ِ.

سور هـ مان ۲۱) سور بسر له شمرمان: ۲) روتكي سور بهسهرد هانن ۲۱) بريش له توره بون آل ۱) سرح شدن او شرم: ۲) به

رنگ سرخ درآمدن؛ ۲) کتابه از خشمگین شدن.

سۇرھەلگەراۋ: ١) سۇربۇرە لەشەرمان: ٢) رەنكى سۇر بەسەرداھاتو: ٣) تۇرە 🖸 ١) سرخ شدە از شرم: ٢) بەرنگ سرخ درآمده: ٣)

حسمت سورهه لُکیزان: ۱) برینی له خهجالهت کردنه وه؛ ۲) برینی له کوشش به چه کی گهرم 🖸 ۱) کتابه از شرمنده کردن؛ ۲) کنایه از کشتن با سلاح

سۇرەھەرالە: كيابەكى بۆن خۆشە 🖸 كياھى است خوشبو.

سۇرەيار: گر نەما 🖾 ئىفوئىد

سۇرى: سۇراتى 🔁 سرخى.

سۆرى: خەلكى ولاتى سۆران 🗐 اهل منطقە ھسۆران».

سۆرياۋ: سۈريارتى گا؛ سۈرپار.

سۇرياس: سۇرپاز 🖸 ئاگا: سۇرپاز.

سوريان: سوران 🗓 لگا: سوران

سۇر يائەرە: سۇرامەرە 🖸 نگا: سۇرامەرە. سۆرى تىرى، سۇرى تۆخ 🔁 شرح تىرە،

سوريتي: سوراتي 🗓 سرخي.

سوريعي، سوراني جي سرحي. سوُّ ريِّجه: سوَّ رَك، سوُّ ريِّه آي سرحك

سروريجه: سروياجه، سورياد المسرحك

سوريجه: سوريجه، سوريزه اي سرحت سه ريجكه: سورايجه ال حرخره، سرحاي.

سۇرىۋكە: سۈرك، سۈرىزە 🗓 سرحك

سوريود: سورك، سوريوكه إي سرحك.

ميورُ اندن: سوُتاندن 🗔 سو زائندن. سوژده و بریل با به سهروموی بو گهوره تر 🔁 سجده. سوُرُ ن: بيوُ زن 🗓 جو الدون سيُرُون تَاوُنِ. يەسۇرُون كون كون كردن 🔟 با جو ندور سوراخ سوراح سوٌژندان: کیسوکهی جمرمین بر چی سوّژن 🔝 کیسهٔ چرمی جای سوره: ١) بيگار، سوخره: ٢) دانوهاور (ت) ١) بيگاري، سخره: ٢) فرياد سوْرُوكِ. بنشكەي ورد. بۇھالەق بشة رېر سورين: سونان 🖸 سوحس سور ياوه سرباوات سوحته سيوُ ژبرن د سوار ان، سوتان إن سوحتی، سؤس: ١) كەپبەك، درشتەي سەر ھىلەك، كريىك؛ ٢) سويسكە 🖸 ١) تخاله ۲) تيهو سوس: گوندیکی کوردستانه به عسی ویر نی کرد 🔝 از روستاهای ویران شدهٔ کردستان بددست بعثیان، سوست: ١) سوس، كەيەك: ٢) سون يەيمان، شەرت 🗓 ١) نخالە: ٢) عهد، ترن سوستهم: جوري تعدلكي مديم 🚰 از تفلكهاي قديمي. سوسوك: كلو، كوله، كولله 🖸 ملخ، سوسروت: سو رزود 🔁 عجيب. سوَسْك: ١) سوّس، كەيەك: ٢) بالداريكە لە جىسى كەر بەلام بورداليا ١) بخانه؛ ٢) تيهو. سۇسىكە: ياڭدارى سۆسك 🛅 ئىھر، سوسكه: سوسك 🗓 تيهو سۇسكە شۇستات بېھو

سر ووها: سنوسن کولکه به چهند وهنگ ده بی ای کل سومین. سیم: ۳) سوسن ای کل سوسن. سوسه: به گومان دورندودی نهیسی ای بر بردن از رازی، سراغ کردن. د حدیدر سوسه: ۱) سوسه: ۲) بای نمره، سروه ای ۱) تگا. سوسه: ۲) تسیم، یاد

ملایم. سوّسه کردن: سوّراخ کردن یا سراغ کردن. سوّسه لیّ. بزنی رُهشی دهمو چاوسوًر یی بژ مشکی رخسار قرمز. سوّسه مار: مارسیْکه ی دریْز ق سوسمار.

سوّسەن: سوّسن 🖸 سوسن. سوّسەن: سوّسن 🖸 سوسن. سوّسەنمەر: گالەك برّ ن جوّس

سۇسىلەمبەر: گيايەكى بۆن-ھۈسى گەلاپانكەلەي ددائەدارە 🛃 گياھى

ست خوشبو، سیستیر، سوسهٔهای: سوسهمهار آن بگا: سوسهمهار، سوسهٔهای: سورهاهای آن سوز ک سوریک: سورک سوریزه اسرخاد.
سوریکه: سورک سوریزه اسرخاد.
سوریکه: سورک سوریزه اسرخاد.
سوری که را سوری تال اس سرح روشن.
سورین: سمت، لاقون اس باسن، سرین.
سورین مهلهندیکه له کوردستان اس ناحیه ای در کردستان.
سورینچکه: سورانچک اس سرخنای، حرخره.
سورینچکه: سورانچک اس سرخنای، خرخره.
سورینچک: سورانچک اس سرخنای، خرخره.
سورینچک: سورانی اس سرخنای، خرخره.
سوریه تی: سورینی، سورانی اس سرخی.
سوریه تی: سورینی، سورانی اسرخی.

سو ز. ۱) گفت، پهیمان، قهول: ۲) شادی و کهیف: ۳) گررانی خهمیار:
۴) پاشگری بعواتا سرئین ۵) سرتاو بودل ده گوتری: (دلسون) آل
۱) قول و پیمان: ۲) شادی، کیف ۳) اهنگ حزین ۳) بسوند بهمعنی سو زان: ۵) سوخته که با دل اید.

سؤزان: سؤنان آسوختن.
سؤزان: سؤنان آسوحتن.
سؤزاندن: سؤناندن آسسوزاندن.
سؤزاندن: سؤناندن آسسوزاندن.
سؤزانی: ژنی بی شهرم و حهد آس رن سلیطه و بی حیا
سوز روت: عمجایب، سهمه رو آل عجیب.
سوز کردن: گور نی بهسه بروکه گونن آس تربّم کردن.
سؤزطانی: سوزانی، ژنی بی حهیا آسازن بی حیا.
سؤرمه: ۱) بر سج بالاری کارا، سمانی پالان ۲) جیشتی حاش و بر نج.

سور ن: دورزي دريزو تهستور بر جهوال درون 🗓 جوالدون

سو رُثه: سو نین آنے سو رندہ سے رد: ۱) کو رانی به ده تگے ترم، سے رد ۲) ته زری سهرماه ۳) سر ودباد ۲) سو راخ کردنی خه به رال ۱) تر نم: ۲) سو رش سرم ؛ ۳) نسیم: ۳) سرنخ از حیر،

سوّزه کردن: ۱) به ثارامی و دونگی نزم گورامی گونن: ۲) شتی له حه بهر ده س که وتن آی۱ ۲ ترتم کردن: ۲) سراع کردن خیره بو بردن. سوّژه اسه ك: ثمخوشیه که له جیگهی شهرمی نیر و می پهیدا ده بی آی سوزاك، بیماری جنسی.

سوری برجه ایستی مسید و بارچه ایست. سوری برجه ایست. سوری در بری که دادی سه ی بارچه ایست. سوری در بری که دادی سه ی سوحتن سوری ی سوختن سوریان سوئیان سوختن سوئیان سوئیان سوختن سوئیان سوئیان سوئیان سوختن سوئیان سوئیان سوختن سوئیان سوئیان سوختن سوئیان سوئیان سوختن سوئیان سوختن سوئیان اس سوختن سوئیان اس سوختن سوختن اس سوز اس سوختن اس سوختن اس سوز اس

سوگره دیره، مه جه آلی له گنی سوٌ ره وه کراو آن دیزی، دیگ گلی. سوُّك سوُّکه: به خوْشیه که آن ابله مرغان سوُّك کردن: ۱) له کیش که م کردن: ۲) آبر و بردن آن ۱) سبك کردن ۲ (رسو ، کردن.

سوَّك ليَد ن: سوَّك پيُوه د ن آل كلمردن در جماع سوَّ كن, ماتههه لگرئنس كهو مهترس راوكهر 🔝 ماف شدن كيك و ترس شكارجي

سوكته توقره 🖾 رومش

سوكوم: سدروسدكوت، بيچم، تدرح في سيم،

سۆكە: ١) سۇك كوت پيودد ن: ٣) دەنگى سەگى سەر ديلەبەيا 🗔 ١) كلەزدن در جماع ۴٠٠) صداى عاشقانه سگ.

سوّگه سوّك؛ ١) لن زوتيس لهسهريه ك، سوُلك پيوه دائى بن پساتهوه؛ ٢) قر رسكهى سهگ بو تاوكردتى ديّل ١٤٠ كله ردن پياپى در جماع؛ ٢) صدى عاشقانه سگ

مىرگەلە: چكۆلەن سۇد 🖸 سېك كۈچك.

سۇڭملە: سۇڭدلەن سېك كۈچك.

سۇكەڭەخەرد حدوى كەمۇ كاسى 🖳 خوات سىك و موقسى،

سۇكەلەسوار: سوارچاك 🗀 سواركار ماھر.

سۇكەلەسوار؛ سوارچاك 🗔 سو ركار ماھر

سرُكه لُه ناوي ببعوك كراواتي بام كوچك شده، مخفّع.

سوكة ثلاة دركابي وتعنه بو باوه ريني كردن سويند إلى سوكند

سرکه تدخواردن: قسمی گومان لمدل دورکردن 🖸 سوگند یاد کردن. سوکی: ۱) سرکی: ۲) تامیر دری ساوارکنودن 🔁 ۱) نگا: سوکی: ۲)

ایزبری است شبیه هاون بر ی کو بیس بلغو ر

سۇكىي: ١) سىڤكى: ٢) يىڭابر رىي 🗓 ١) سىك رزنى: ٢) رسرايى. سۆگىين: بناخە، بىاغە، خىيم، ھىم 🔝 اساس، يىا.

سبول: سال، رەرەك في رموك.

سوُّل: ۱) پلوُساك: ۲) ئاوهدلَدنر: ۳) سورْك، حدوزوكدى گدرماو الله ۱) ماود ن ۲) آبشاو، ۳) حوضجهٔ گرماید.

سۇل: ١) پېلاو كەرس؛ ٢) كەرشى سۇكەللەي بى بانيە 🖪 ١) كفش: ٢)

دمهاييء

سؤل ۱) پرخسوی، خوی واوی، سؤره ۲) سدهسول، یدخه ۲) پر سو،
ته تر اوی قایم، پاش رشهی سفت دی: (سفت و سؤل): ۴) زور سهی:
(سیی و سؤل و نه رمو تول) ایا ۱) شوره ۲) سفت ۱ بسفت ۱ بسفید
سؤلا: گیایه کی دورمانه گول (وردی گهلاپانه ای گیاهی است دار ویی،
سولاف: ۱) ناو هه لدایر، تافکه: ۲) پلوسای ای ۱ آیشار: ۲) ماودان

سۆلان: رەسەن، عەسل، رەگەرنى اصل، نزاد.

سۆلان: ١) كولىي پۆپسەكسە ئسەشىرە؛ ٢) سۇزاس بىلىت 🖸 ١) كل

تاج څروس؛ ۲) حساس سوزش در پوست.

سوكلان؛ كيايه كه بو دورمان و لهرور باشه، هدنگوال 🖸 كياه انگدان.

سولالديمود: چو رائدود 🖸 سو زش زخم و پوست.

سوُلانهوه: چو زانه، 🖳 سوازش زخم و پوست.

سوسين: ناوي گونديكه 🗓 نام دهي است.

سۇش: كيايەكى بورى خوشە🔃 كياھى ست خوشبو.

سۇعېدت: كالىمە كەمەلىي شوخى، يازى.

سوعوُتي سعوتي 🖸 المه.

سوعوُد: سعود، به حب 🗓 بحب

سوعدو، کیه 🗓 نکه کیه.

سوغره نگار، سوجره آن سجره بنگاری

سوغين، بمنجام دان، سُك هانس 🗓 الحام د دن

سوقەقىتەر مەلېكەڭ ياسان ساداي دست

متوَّفي: مريدي بي پرچي شيخان 🗓 صوفي

سوُفیاوسافیه در گرندی کوردستانی لای دینوبه کرن رفربر پُکه ره ماویان دربری آن آنام در روستای کودستان

سۇفياتى: سرىدايەتى ئىلىغان قىياسوفى گرى.

سوَفيايه تي: سوَفياتي 🗓 صوفي گري.

سوّقیلگسه: ۱) روین داری سیس ر کرو چکو آه: ۲) بالسداریکی بوّره لُموُکهی به کاکو له: ۳) جووری کو للهی شینی پیچوُك آن ا) مرد ریشری لاعر پژمرده: ۲) پرنده ایست حاکستری رنگ کاکلدار: ۳) برغی ملح ستر رنگ

سوفیله: ۱) ده نکو درستی باو به رسخ ۲۰ د ریکه ده سهر تو پی جه زمانی راده که تا ۱۱ د نهٔ درست میس تسسیح ۲۰) چو تی که در بالای خرس گذارند

سوفیه قبیته و قاردلاح. الداریکه له حبسکه گهوره بره و به ی هه یه 🗔 پرمده ی ست

سوَّف: بهر بهر سفكي، سه نگيمي، قورسي، گران له هه لُكرتن في ثقل، سنگيمي

سوْقان: تَبْسفان، بيَّشه، هفستي، تَيْسك 🗓 استحران.

سوُقان، سوِقان 🗓 استخوان.

سوّك: ۱) حیتچكه ۲۰ سفك له كیش: ۳) ده تگی سه گ له تاوكردنی دیلدان ۱، كلمزدن در حین مقاربت ۲) سبكورن: ۳) صدای عاشما بهٔ سگ مقابل دله.

سوُك: ۱) سقك، هاسان له كيشا: ۲) زيّ، بلهز: ۳) يازار: ۴) ير، په نجه يوّ كنگهردن: ۵) حيمچكه، له پشت (ه بين ۴۰) ين قهدر (۱۳۰۰) سبك ورن: ۳) زرد: ۳) يازار: ۴) انگلك: ۵) كله زدن در هنگام جماع؛ ۶) دم بي رقار.

سۈكايەتى: بىلجورمەنى 🗓 ھاتت.

سوكهار والرسوك الماسكمار

سوُك پيوهدان حو شوهنان، حسحكه ليدان 🗔 كله دن در مقاربت

سوُك بيوه كردن مر پيوه كردن، ئه نگوست بو قنگ بردن الا الكنك كردن. سوُك فن سوك سو مدان إلى كنه زدن در مقاريت جنسي.

سۇڭدەس، دەست سقك، دەست سۇڭ 🖸 ئگا دەست سقك.

سوكر: پيسير، مل، گاردن 🗓 گريبان، گردن

سىدلىلە: ١) كو بىجە، وشتر گەلو، رېگە ئارى لە سورلەت؛ ٢) خو ئىجەن، تنوشه، أبر و سفالين؛ ٢) غنجه. سية لُستهود؛ سيرزياتهوري بيست، جوُرز نعوه 🔟 بدسورتس امدن برست. سوِّما؛ ١) روِّناكي جاور هيزي ديتن؛ ٢) تاسوُّ؛ ٣) تر وسكه ي روُّن كي له دور؛ ٢) مه أب نديكه له كوردستان إلى ١) سرى چشم؛ ٢) افق؛ ٣. سوسو زدن روشنایی: ۴) منطقه ای در کردستان. سؤمديي: ١) هيزي چان بيندايي: ٢) رهشكينه 🗓 ١) نير ري ديد؛ ٢) سؤمايي داهاتن: بريتي له كوير بون 🖸 كتابه از تابينا شدن سون: ١) سن، بهلاّی گهنم؛ ٢) سنوی سهگه 🗖 ۱) سن افت گندم ۲) بلوع سگ سون شباكه، ريخ، سنير 🗗 سرگين. سوُن: سارين 🗓 سردن سونت؛ كون 🗓 سور ح سولش: سميل على سوراخ كردن. سوُّنج: گونديّكه 🖾 روستايي است. سولد: سوكه ند 💽 سو كند. سوند: سركه بدن موكند سوندر وك: تابوت 🔁 تابوت. صوتدريك: تابوُّت، داربهست، سوندروك 🔁 تابوت. سوڭك: خولى زورورداف كرد و عبار سونكه؛ سۇلكەن گا- سۇلك سولكه: ١) سولكه: ٢) هدل. دورندت 🗔 ١) نگا: سولكه: ٢) هرصت، فراغت كار سونگه: له يعن يعموي، هو 🗓 سبب، وسيله، يه سبب، سونگه: دورفات، هال، سونکه 🖸 قراغت، فرصب سولگان هموری 🗓 اسقتج. سونگی پُره 🗓 بیرد. سوبگی تانی. شدری سدر نیره 🔁 حنگ سربیره سونته ت: ١) خدتدنه؛ ٢) نويزي مه و جب 🗔 ١) ختنه؛ ٢) نماز سنت. سوئندته: ناوي گونديكه 🖵 نام دهي است. سوسي: ١) نېزه: ٢) موسوأساس جگه به سيعه 🗔 ١) بيژه: ٢) پيرو مد هپ تسنی، سوننی تاق. سونگی تال 🗓 جنگ سرنیزه. سوله: نيرهمر،وي، سهركهسك 🗓 مرغابي نو. سولدت: خدنده 🗓 خته. سوّند شيرك: بالداريكي تاويه 🖾 توعي مرغابي. سوتهود: ساوين 🔁 ساييدن. سوتني: گونديكه 🗓 روستايي است سو و و به لخور، کای خو راوی تاو زگی تاژه لُآل کاه هضم مشده در شکم سووری: سیاره 🖸 سمور.

سالاور سالاف اتانگاه سالاف. سرُلاوك: سرُلاف [1] مكا: سرُلاف مِيرُ لا و گه: ملوسك 🔄 ناودان، سوليه ثدر: ١) بدئي كموش ٢) تا أيه تدال ١) بند كفش؛ ٢) تعليند. سو لُيه ندان: يه سته لُه ك إنَّ يخبيدان 🛶 لتان: زخه، کوُّل، کویل 🖸 زاغه. سو لُقَانَ: ١) سان، بالْشا: ٢) تُعسكو بدلال ١) سنطان: ٣) راست ايستاس سویح داشی پلا هایدوهای در در ال سی سولمروم بيلاودرو اليه تمسدور سونعه: ناري گرنديك في نام دهي است سؤلْك؛ ١) بلوسك؛ ٢) گهرويهي دُسيار؛ ٣) بريْتي له منالي تازوزاوا ١) تاودان ٢) تاودان گندم آسياه ٣) كتابه ز ترزاد، سولك: سول، كاوشى سوكه به 🖸 دميايي. سۇلكىد: ١) ياشىماۋىي تەنكى سايىۋر: ٢) پاشماۋەي وردى كەشك بدياش سوُ بدوه؛ ٣) بريِّتي له ساوا 🔄 ١) تعماندهُ صابون؛ ٢) تعماندهُ كشك بعد از ساييدن؛ ٣) كتابه از بوزاد. سوّلکوں بیلاویرو کهوشیرو 🗓 کفشدور، سوڭگە: جېگەي ليۇو خز 🗓 ىشىپ ئىرگاد. سۆلۈخوا؛ سور، سۆل 🗓 شورىزە. سولوسات: ١) سوروسات: ٢) حدشامات و نابؤره 🗖 ١) سيورسات: ٢) سول له: بدجكه در شك، بيجوى دماره كول 🗓 بچه عقرب. سوله؛ ١) سنكى داويتى رەشمان؛ ٢) يەلىمى ھەرزن و چەلتوكالا ١) مىخ جو بي بر دامنه جادر؛ ٢) كاء ارزن و شالي، سؤله: هدلاًش، چر يى و كيا بر بن قرره بان ال كياهي كه زير كل الدود بام سوّلُه: ١) بەستەلەك: ٢) سەرماي توند؛ ٣) بنيسه: ۴) جلك، ني تەندام: ۵) ناوی چەنىد گولىدىكە لەكوردستان؛ ۶) چۇزانمورى يېست؛ ۷) حرِّرِيِّ دَرُبِتُكي بِحِوُك؛ ٨) تر وسكنهي له دُور 🗓 ١) يخبندان؛ ٢) سرمای سخت: ٣) شعله: ٣) تيش عضو از درد؛ ١٥) نام چند روستا ٤٠) سوارش پوست ۷) توعی کزدم ریز؛ ۸) سوسو زدن، سواله چراه چراه خه تیره 🔂 مشعل چو بی سوله رهه: جلوره، شبشه سول 🔟 دمگاله. سَوَّلُهُ سَوَّلُهُ: ١) جِوُ زائدو، له يُبْست بان له زماندا؛ ٢) جوري دويشكي ورداییا ۱) سو رش پوست و زبان؛ ۲) نوعی کژدم ریز، سوله كه: لوركي سول المحصول تمكين تيزاب ينبر. سولي: كاي همرززو چەلتۇك، بەلم 🖸 كاء ارزن و شالي سوُلي؛ جدرگ ر تار، دل و گورچينهو جدرگ 🔁 دل و جگر و علوه. سو لَياتِهوه: جوُّر اتدوه إنا به سورش أمدن يوست. سرلی که پاپ: جدرگردلی برژاوات کیاب جگر و قلره سوليّن: زير او 🖸 رير اب.

٦) آجيل،

سويرو: روشوله. ريشوله، گاواني 🖳 سار.

سویره: دوم گفراسدی تاژول یو سویر (مفرهکان سویره دهکفن) آ

سوپّره که ۱) چیستن که به تؤراخی ده کهن؛ ۲) جوٚری مازولیه ۱) آش ار درع چیکند؛ ۲) برعی ماروج

سويره لُوك؛ سويري نبودتال 🔁 شور مايل په تلخي.

سويْرِيْرُك: سوْ رك، سوُّ ريْرَه إنَّ سرحك

سويس: تارسيي, روشايي له دورووه هانته بهرجارت شبح

سويسكه: سۇسك. سو بسكه، بالدىرىكى گۆشت خۇشه 🖸 تېھو

سويسكەيى: خۇرى ھەلپەركى 🗓 بوغى ئىص

سويْسين گوليْكه رؤر يوُ ن حوْش، سوسن ﴿ اِسْوسن

سیویسینایه تی مهیه سانکه به کو ردستان ای باحیه ای در کردستان

سويسته سوسن 🗓 سوسن

سوينستي: خەلكى سوينستايەتى 🖸 اهل منطقة «سوينستايەتى».

سونگه: ناسر 🗓 این.

سويّل سمبين، سميّل 🗔 سبيل

سويل: سميل 🖸 سين.

سوَّيل: ۱) سڤيل: ۲) پنوسك: ۳) تاڤكه 🗔 ۱) نگا سقيل: ۲) تاود ن: ۲) آبشار.

سوُبل: سمييل 🖾 سبيل.

سۇيلاق: تاقكەر ئارھەلدىر 🗓 أېشار

سوين. سو ن، سونهو، في ساييدن

اسوين: سرند، سرند، سركه سات سرگند،

سويتده سرند سركه ندال سوكند

سویک دختور: ۱) هاویده یمنان: ۲) که سی که سولندی دختوک نداد) همیمان: ۲) سوگند یادکننده.

سويندكاري: پەيمان بەستنى بەكۈمەل نے پيمان دستەحممى.

سویندگر: کهسی له سویشدی بهدرا توشی به لا برایی 🗓 بلا دیده از سوگد در وغیری

سوینگه: پهرساوي ورد له سابو ژ پان کهشك، سونکه، سونکه ای تهماندهٔ صابو ژ و کشك ساييده

سوينه: تهشني سوالهني، تهشني گلبه 🖫 شب سفالين

سويه: سبدي 🔁 فردا،

سوً يه - سيل إن طحال

سوُبین - رد مرد برزکردی رح به همسان آیا قسان بیغ را بیز گردن سه: ۱/ سیلوت به شدار رجوارین، سیمره ۲) یا شگری خهیمردی:

(واسه) 💽 ۱) سگ: ۲) پسولد خبري، استِ

سهر: سال و توسقي دلُ لبُش و، رهنجاو 🔝 رزده، رتحيده

سهدی: تان وچان، جاری به تعمالهت: (بار ن سهب وهستایه) الموقتاً سهها: ۱) لههدن بر خاتری (سهباته هانم): ۲) بعره به یان: (سهبای

سالّحان): ۳) بهیامی، سرّری 🖪 ۱) برای، بخاطر: ۲) بامداد: ۳)

سوّو ری: نیّری پیشه نگ, ره مکیشی گه له 🖸 نخران پیشاهنگ گله.

سوه: ۱) رَوْزِي دَادِي، سيدي: ۲) كال، خار ندگهيشتو: ۳) ندم، ريشدي

چهقاندن؛ ۴) چوری سهرینج و میزورهی ژنان؛ ۵) برینی له مثالی ساوای حوشه ریست آن ۱) فردا؛ ۲) کال: ۲) بهال: ۴) بوعی عمامهٔ

رنانه: ۵) کتایه از نوز،د عریز،

سوهان: سير شياكه، ريح 🗓 سرگين

سوهسانسه، هورو تبره یه کسی کوردی بهزیدیه له سوریه دهژی 🔟 از

. فرقههای مذهبی گردزبان در سوریه

سوهتن: سوتان 🖸 سوحتن.

سوھر: سۈر، سۈر 🖬 سرخ.

سوهراف: سوراف، سوراو 🖸 غاره، سرخاب.

سوهرك؛ سرّرك، سوّريزه 🖸 سرحك

سوالري: سوُر يەتى 🗓 سرخي،

سوهریچُك: ١) كرْكرّاكه، سوّرائچك: ٢) كونی قوّں 🗔 ١) سرخنای، خرخره: ٢) مقعد.

سوهن: سام، ساو، ترس، عديبهت 🗓 خوف، ترس،

سودى: سيەي 🔁 ئرد

سرەپل ئەستىرەپەكە 🔁 ستارة سېيىر.

سوین. ۱) سوی، دخیر حدرردت؛ ۲) تاسب، ۳) نزیاد؛ ۴) ناسبو، ۵) تعساهد؛ ۶) ساریزبیوری برین؛ ۷) نازان ژان [۱] ۱) حسرت: ۲) اشتیاق؛ ۳) نردیاک؛ ۴) افق، ۵) مگاه؛ ۶) انتیام زحم؛ ۷) درد و آزار.

سوى: داجر عدرروت، سو 🗔 حسرت و درد

سریاگ: سر و 🗖 ساینده

سويان: سوس 🔁 ساييده سدن

سوی بوته و و ۱) غدم خواردن بو کدسیاك؛ ۲) مردن له خدمان [۱) غم خوردن براي کسي: ۲) از غم مردن.

سويتلي؛ سوتلي 🗖 همسر موقّتي بدون تكاح

سویشه: ۱) نهمهمدرو پهرژنلی کهوپ.در؛ ۲) چیششدی نچیر؛ ۳) نه یکه کهرویشاك آن ۱) مانعی که در راه کوج کیکان میگذارید؛ ۲) طعمهٔ شکار، ۳) گودال تله خرگوش.

سویکته لی: خویر ی بیکاره 🔛 بیکاره و هر زه.

سوبچگهر: سوچگهر، دل و قلوه.

سويُّدار؛ حميار، تاريدتيار 🔁 عزادار

سعویْر: ۱ سوْلَ، سُوْر، سوْلُه-حوا؛ ۲) مامه رزه به تاره رو بو ششی- (سویْر تا و وات تیموا 🖾 ۱) شورمره ۲۰ آ روزمند بر ی چیری

سویی ٔ سوُر المسمر معیماست ربی چمعین 🛅 ۱۹۰۹ری کا ۱۰ مکر سوُنیم ۱۱ سوُن سوّد سوه به ۱۷ مشر میداد ۱۱ دی برسوّد بیشارد

سۇپود ١) سۇر، سۆر، سوھىر؛ ٧) بەزمو ميوائدارى، سۇر، سۇران؛ ٣. گەرم، داخ 🛄 ١) سرخ؛ ٢) جشن وسور؛ ٣) گرم، داع.

سویران سهرچاوهی ناوی سویر؛ (تهم کانیه سویراوه) 🖫 چشمهٔ آب شور.

سويرخوي: زؤر خوي تيكراه زؤر سوير 🖸 بسيار شو رمزه.

سویرگه: ۱) سویره: ۲) کاکنه یاد مو نومو شنی برزاو 🖸 ۱، نگا سویره:

سميساروت: ١) لمهمر، يو سايري، سميا: ٢) دورياردي، بعمر 🖂 ١) الز برای، بخاطر:۲) رحم، درباره،

سەير: ١) خەرسەلەر يشولەسەر خۇيى ؛ ٢) ھۆدى، ئەتوند: ٣) زىل و زالى مال: ۴) بزمنه له سهره تای کار بان سهقه (ق ۱) شکیب ۲) بواش، اهسته: ٣) شغال: ٣) عطسة شكون.

سەبرگە: رېدان 🗓 شقاندان

سەبرگەچى ربلىل، كۇلانمال 🗓 أشغالى، وفىكر

سهبرهاتن: ١) پڑمین له دوست بی کردنی کارنک: ٢) سهبر ری هانن 💷 ۱) عطسهٔ شکور، ۲) صبوری.

سمبر: ره نگیکه له نیوان زوردو عاسمانیدا، کهسك 🗓 رنگ سبز.

سەپىلۇد: ١) مرزى سىرىيىستى ئامىالىزەردى جوان، زەرى؛ ٢) جۇرئى ۲-سیس [] ۱) آدم سپردرنگ ۲۰) توعی کشمش، سبزه

سِمِيل: يشتين گمين موشه 🕒 اصطبل

سەيئىسى: ئەخۇنىيەكى سەگە 🖸 ىكى از بىمارىھاي سىگ

سهيوچي: له بهرچي؟ 🔝 براي چه؟

سيميوُ ري: تاراميوُ بي دلُّ له كاتي حدم حواردندا 🔁 صبوري.

سەپۇن: ياي زور كەرسى گيانداركوز، گرەبا، گرە: (مەزرەعەي ھەستىم راي سەبۇل بەردەن) «مەولەرى» 🖸 بادسام،

بينه په پء هي سرنگه سهمه د 🖾 سپب.

سيەيەت: دەھرى لەنۇل بەنيار 🖪 سېدا.

سه به تانه: سير دي تفدئگ تا مکسه تعمی.

سەيەتجى: كەسى كەسەيەت دروست دەكاق سېدباف.

سەيەتولكە: سەيەتى بچۇك 🗓 سېد كوچك.

سەنەتە سەيەت 🔁 سېد.

سەپەتە پەسەرى: بازيەكى بچۈكانە 🗓 نوعى بازى كودكان.

سادية تدجن ساديات جن أني سيديات

سەيەل: ئەخۇشبەكى چەرەڭ چشمەرد، سېل.

سەيەل: سەيەل 🔁 چشم درد، سيل،

سەپىل: ١) سېيل، ئامر رى تۇس كېسان؛ ٢) ئارى خىرى 🗓 ١) چېق: ۲) ایی که به احسان دهند

سهبيل تني كهر: بريني له دروزني زل 🗓 كتابه از دروغگو.

سەبىلچى: سەبىر سار، كەسى سىبلى تونن دروست دەكال جېقساز.

سەبىلخۇر: كەستى كە توتى بە سەبىل دەكىشنى 🗓 چېقكش.

سەبىلسەر سەبىلجى 🗓 چىنىسار

سه يل كيش م رحور [عين كي

سماسله ١٠ سمبيل، تامر ازي توش كيشاني له قوره ٢) ئاستي كه دمسهر بوري ناوي دوگر ن 🖾 ١) جيئ؛ ٢) گيره سر لوله آب.

سەپسان: ١) رەئجسەرى دەسشەپسەر كە لە يېتىجبەش بەشپىك ئە يەھرە د، گری؛ ۲) بەرۇر بۇش كردن 🗓 ۱) كارگر كنساورزي كه يك پنجم بهره می گیرد: ۲) تحمیل.

سههاندن: بهزور بوَّش كردن، بمعلدا هيّمان، داسهياندن 🗓 تحميل كردن.

سیدیاتی: ۱) کاری سمیان: ۲) به هر دیتی که به سمیان ده گا 🗓 ۱) کار وراعت در مقابل یك پتجم محصول؛ ۲) مزد «سهیان»

سىدپتىك: ١) بەردى كەدە جادە دەڭىرى: ٢) جۇڭدادوى دايۇشراوكا ١) سنگ سنگ در ش ۲۱) محرای سر بوشیده.

سمهنائ: ١) الامر زي يوني جادر كونان: ٢) كوليرمي تدستور له درشتهي تارد بو سدگ، سهولسه، خهيله 🖸 🗅 پيزار پردكو بيي چادر با قان: ٢) تواله زایخاله برای سگ.

سەپكە: ١) كوليرەي لە درشتەتارد، سەيك؛ ٢) رَبەك 🗓 ١) ئو لە ر يحالم: ٢) قشو

سهير ل: حديو ل، گينو كه 🔄 يخمه

سديوله: سوير لإقامته.

سەپەكە: سە، بەشدار. چو رېنى، سيەز، سيلۇت 🖸 سگ.

سەيەل: ١) سەبۇل: ٢) سېڭ 🖸 ١) يخمە: ٢) طحال،

سەپەلىك: ١) چەرگى سىي، چىگەي ھەتاسە دان لەدەروندا؛ ٢) قليان، تلهاناری 🗓 ۱) رید، شش؛ ۲) قلیان.

سمهي: بالأرثه، بالبورارا إلا بالبده

سهات: زماروی دوای ناموه ترانو 🛄 صد.

سه تسول حدمه مع بارچه به که مه بدور تاو به جدند رونگ دونویتنی 🔝 بارجه ایست که در افتاب به چندین رنگ دیده می شود

سیه ترنیج: گممه یه که به شازده داش ده کری له نیرهی گممهی د مه به 🗔

سه تره: رئله، رئه 🗓 سيني

سيدتين؛ گيايدكه بدري له نوك درچيو به شيني دوخوري، سديدوكه 🖸 گیاهی است

سەتكا: ھەرجەند، ئەگەرچى 🗓 ھرچىد

سه تل: په دره ح 🖾 سطر.

سمتل وجعم تمعرشي «دات الجنب» تا ذات الحنب.

سهنم: د رُوَحان 🔁 قر وريختن حاله

سه تماسن: ۱) پر کردموری چال ۲. رؤحاسنی دیو رال ۱) خاك در حاله ريحتن؛ ٢) مرو ريزندن ديو ر.

سەتمە: ساتمە 🔯 سكىدرى

سمهته: ١) بريتي له چەرختى. سەدساڭ: ٢) سوكەلەنلوى سەنتارق ١) سدن قرن؛ ۲) مخفِّف نام ستَّار،

سه جهره: ره گدربامه. ترسراوي دوي باپو بابيران 🔁 شجره تامه. سهجت: ورديوُنهو، گهربان به شوين شئيكا 🖬 نفتيش.

سەچتىن، بشكىس 🗓 تقىبس كردر،

سلاح: ١) يني رائين. ثاگايي، (من تدو حديدر سيم به كريه): ٢) بدوردي لتي رو بين. (دوحتور سهح كري ر روّكتي من جبهلايه) 🗖 ١) احساس کردن شبیدن ۲۰ معاییه

سمحات: ١) سات: ٢) نامر ري كات پيوان، كاژمير 🔲 ١) أن، وقت: ٢)

سند کے دن: ۱) حدید دار ہو ان، بیستن: ۲) تی روانین به وردی 🖸 ۱)

آگاه شدن، شنیدن: ۲) معاینه کردن.

سه حکمه وان: هه سنه کان (دیتن چه رس، بیستن، بین، وی که وبن) ا

سه حادث: ۱) سلامه تی، ساهی، سدغی، ساهی: ۲) ثاببوده: (روحمه ت و سه حادث) ۲) سلامت: سه حادث خوشه) [۱] ۱) سلامت: ۲) (سوده: ۲) سیما، رحسار،

سفحفره بمرديديان 🗓 سحى بامداد

سه حهري: ۱) له کاتي سه حه رود (سيه ی سه حه ري دوروم): ۲) جو ره تاهه نگيکه به زورتا ليده دري (۱۲) هنگم سحو : ۲) آهنگي است که يا سرنا نواحته مي شود

سه حمن: دوفری مسی همرار بر چیشت آن تشت کوچك. سه خاوه ت: ۱) دلاوا: ۲) دلار یی آن ۱) بخشنده: ۲) بحشندگی سه خبیر: جاویر، ناگاد ران سراقب، مو ظب.

سهخت: ۱) رهق، تونسد: ۲) دژوار: ۳) پتیداگر و لاسمار: ۴) سهرمهای به تموزم ای ۱) سخت، سفت: ۲) دشموار: ۳) سخنگیر، لچهار: ۴) سرمای شدید

سه ختمی: ۱) بندمای وشدی سه خت: ۲) سیاردن ر سیاردن ای ۱) صیفهٔ مصدری «سه خت»؛ ۲) سفارش.

سه ختیان. ۱) پیسبی له ده باخ دراو: ۳) سفره ی چهرمی بانک و: ۳) رویله چهرم نائوایان؛ ۳) برشی رچرم نائوایان؛ ۳) برشی رچرم

سه حله ت. سخله بال نگا سجله ب

سهخمسه: ۱) دارو پهردري خاسوه رؤسماو؛ ۲) داري که پهر داري تريني سهده ره ۳) داريکي په گري په له سيبه ريدا مهشکمو دودانسهي بيدا ههانده واس آيا ۱) آوار: ۲) چو بي که تاك پر آن نکيه داده؛ ۳) چو بي است که مشك را از آن مي آويزند

سه خمه راتی: ۱) سه به به ورد ۲) نه گه را ۱ سید؛ ۲) (گر. سه خناخ: ۱) سه ختان، شوینی سه خلّه ت؛ ۲) ناوی کیویک له کوروستان

🗔 ۱) مسیر دشوار در کوه: ۲) نام کوهی در کردستان.

سهخور یه لخوره کای خور وی ناو زگی حدیو ن ای مگا: په لحر ر سمخور ای ای محل سهخور دان ای حدید ن ای حدید ای مسلم میوان. کاه هضم نشده در شکم حیوان.

سەخورگە: جېگەي سىنىرلى رشتن، گۇفك، سەرانگويلك 🗓 شولە، سرگىنگا،

سەھرىسە: مستەكۇلەن سەلمەر

سه څوره: تو ی سپی تریك به گهیشین 🗓 بوت تارس

سهخەر: ئابرو، بارى باش 🛅 أبرو، خوشنامى.

سهخهريرن: تابر وبردن الرسو كردن.

سمخدری: سختیان، چەرمى ئەستۇرى مەدەباغ درارق ساغرى

سەخى: دلارا، بەحشىدە 🖸 بەنسىدە سەخىر: مند ئى بى باب، سۆرى، ھەتبو 🔁 بىيم.

سهد: ۱) بهربهتدی ثار: ۲) سهتان ۱ سد؛ ۲) صد.

سهدا: دونگ، تاوار: (سهدات دور نهیه، سهدایه کی خواشی ههیه) ⊡ صد .

سهداره: سداره 🔁 نوعي كلاه.

FYY

سەدان: چەند جار سەت 🗓 صدھا

سەددل: دۇدل، دردولگات سردد. دودل.

سهدرایات: گرندیکه 🖸 تام دهی است.

سهدري: جرّري برنجي بش 🔁 برنج صدري.

سهدوسهد: بريتي له مهراو بي كممايفسي 🗓 صدورصد

سهده؛ سهته، يربِّش له ساد سال، جمرخ 🖾 سده، قر ن

سهدهان: شتی روقی سبی پیشه اسایی له زریادا، جیگهی تیارسکائی مرواری آل صدف،

سمده السعد مال به خشین له رای خوادا تسوشه به سه دیدکه بوه عمره ب

سمددم: ۱) دوای نمزه تو تو توسی که سمید، یو خاتری 🖾 ۱) صدم: ۲) بر ای، پخاطر

سهدومه: به لاً، نازار، زيان إن صيمه، اسيب

سهدهمین: سهدهم، دوای نعوه بر برهم 🖸 صدم

سهوره ۱) همر شتی له بالآیده ۲) له ته ستو به روزوری گیادداره ۳) به کی له
بزاوی پیت: (سموره بو رو رقبی) ۲) پارهیی که باهی مامله ده دری ۵: ۵)
جاره ده حقه ۴ ۶) تالی، لا: (لهم صهر تا ته و صهر چوم) ۲) ماوه یه ك له
زهمان: (سعویك هاتو رویشت) ۱۵) داپوشی ده قره ۴) جهم، کن، تك
(بر درمه ته سهر و ستا) ۱۰۰ تا كیك له مروّو تازه آن: (ده سهر خیراتم،
چوار سهر بزنم هه به ۱: ۱۱ تا خره تا کام: (هه تا سهر و ا تامینی) ۱۲۱
به خاتری، له یه را له سهر تو رام لی هات آن ۱ هر چیر پالا؛ ۲) سره
کله: ۳ زیر عراب ۴ و پولی که در معامله باقی ده تد ۵) بار، دقعه ۱۶
۶) طرف، سو ۲۰ مدّتی از رمیان ۱۸) سرپیوش ظرف: ۹) ترد؛ ۱۰
واحد انسان و چهاریا ۱۱ پایان، انجام؛ ۱۲) برای، یخاطر،

سهر: ۱) رژ، یهده لُ (سهرداك)؛ ۲) یژبهر، یهرتهدمر 💷 ۱) بدل؛ ۲) پی ثمر،

سفرتفژمیّر: کفسی که تاله تاکی مرز یان تاژهل حمسیّب ده کا 🔝 سرشمار.

سەرتەۋەيىرى: كارى سەرتەۋىيىر 🗓 سرشمارى.

سهرته نجامه براندوي كارق سرانجام

سهرته نداز. ۱) سهر پوش، بهرانیه ر ژایه خ: ۲) زایه خی باریك که که بار دیو ر پر ده کاتموه آن ۱) مقابل زیر ندارا ۲) زیرانداری مانند کناره. سهرته نتار: سهرته ندار آنیا نگا: سهرته ندان

سەرئېشان: ۋانەسەرات سردرد

سەرئىشانىن: بريتى لە جازركردن قى دردسر دادن

سەرئىشە؛ سەرئىشان 🖸 سردرد.

سەرئىوارە: سەرەتاي درەنگابۇلى رۇۋات عصر ھنگام.

سهرا: ۱)مانی دیوان: ۲) حبگه. (سهرای دوله تی، کاروانسهرا): ۲) ناوی گوتـدیکه له موکوریان آل ۱) اداره مرکزی: ۲) جای: ۳) نام

دهی است.

سهرای: له سمر تا پی، کشت له کشت همهو تهند.م. (سهرایای گو ره رمردی ترس ر لمرزه / ته آیی عاسی بوه لمو جیّگه بهرزه) «نالی» آی سر نا

سهر پهرده: ديواني مير إلي خانهُ قرمائر وا.

سهرایت: ۱) سهراید: ۲) لهستمرهنوش، ناگالی بور 🔄 ۱) سراید: ۲) سراید: ۲)

سه ربیته بال له دیری ژوردود. بن میج، میچ ای سقف.

سىدرارأو: كەقارى تازد ھۆشتا شت ہى مەشۇراوڭ كقابة تخسىيىن براي رحتشويى.

سەر زاء ئازاد 🗓 راد

سەر زادى: ئازادى، حزبۇر، حرىبۇن 🗟 ستقلال

سدر زایی: سهرارادی 🖾 استقلال.

سدر ساد ۱) تاییدتی: ۲) سبر نسدر، گش 🕒 ۱) اختصاصی، ۲) سر سر، همه

سيه ر سبوي، له بمرزتره وه ر وابين به نهيتي ادردكي از بالا نگاه كردن. سيه ر سندر، گنن، هممو ت همكي.

مية رامني: ساريشة 🗓 سردرد.

بيهر سيمه: دامان بيهرگهرداخ 🖬 سراسيمه.

سهر شیت سهریشهی جهلوملو دهست بهرنهده رای سردرد عزمی.

سهر ف: يول گوره وه. باره قروش 🔄 صر اف.

سهر في؛ كاري باره فرزش 🔁 صرافي.

سهر ف: ثاوی که ده گفل پیزه له سکدایه قآب همراه جنین در زهدان. سهراف پهقین: رژانی دوی سهر ف بهر له هانمی منال قریرش آب قبل از تولد بوز د.

سەراقك: سەرف 🔁 نگا؛ سەراف.

سه را فرگانی، گممه کردن به ناوی قول داو سهر ده ناو روکردنی یه کتر آل بازی هنگام شنا در آب.

سهرا فکی: روپ رواست، به ناشکرا، بی ده روایسی آن رُث و صریح. سهرا فی: ده علیك که پاش بارایی په له چیندراوه آن محصولی که پس ار اولین باران تُند بایپزی کاشبه شده باشد.

سمراك: كولكدي به شامه كراوق يشم و موى شانه زده و پاك شده.

سدراگوم: ١) ين سدرو شوين: ٣) كاس ندناس 🖾 ١) گم يي اثر؛ ٢)

سهرامهت. ياوجوستر له جهلکي بر 🗐 سر مد

سمرامه استرمت المراسد

سهران: ۱) پیاو ماقـوُلان: ۲) سلان، بننداییه کان، کیوان 🖾 ۱) سر ن قوم: ۲) باشدیها، کوهسارن،

سبهران. زهرهي كمراق عرعر

سهر اندن: ۱۹٫۵٫۵٫۵٫۵ می عراعر کشیدن

میمرانسمر: ساراسارات سراسر، هنگی

سەرانگۈلك. خنگەي لئىرشتنى پەس، رىح، گۇمك، 🔁 شولە.

سەرائگويلك: سەرائكرلك 🗓 شولە، سركيىگاه.

سەراتوپلك: سەر نگۈنك 🔁 سولە.

سموانه: ستاك له همر تاكني له مرؤو تازهل 🖭 سرامه

سهراو: ۱) چاودی زلی ناو: ۲) زمستن که بزیك چهمه: ۳) سهراف: ۴) ناودهست؛ ۵) رهمینی که زو ناو قوّت بادات؛ ۶) ههر چی بندو نایی وه ك در: ۷) ناوی گوسدیكسه سا ۱) سرچشمسه، ۲) زمین بزدیك رودخانه: ۳) آپ همواه جنین: ۴) مستراح: ۵) رمینرس که اب کمتر بذیر د: ۶) هرچه زیر آپ نمیرود: ۷) نام دهی است.

سهراوان: دزي بناوان، لاي سهردوه 🗓 طرف بالا.

سمراوتوقين: سمراق پەتبى 🗐 ريزش آب ھىردە ئوراد.

سەرارتەقىن؛ سەر قە بەقىن 🗔 ىگە: سەراق پەقىن

سهراورد. رابواردرُي بِيُشين 🗓 گذشته دور.

سهرا وهرده سمراوردان كذشنة دون

سەراوى: جۇرى كولەكە (كنو سەراوى) 🗓 نوعى كدر.

سمر بادان بریتی له درازی بران 🗓 کتابه از باحشودی

سهر پار: ۱) شتی که له سهر پاری بازه بهر داده بری: ۲) زه حمه تمی زیادی ایم داده باز ۲) شاخه پار، ۲) قو ر بالاقو ره

سهر بارائه: باخسهندن له باره کانی کارون 🗓 باج گرفتن او بارهای کاروان

سنفر باروز سفر بارات نگه سفر بار

صغر باژ: چەكدارى دەولەت 🗓 سر باز

سهر يا**زخانه:** پنكهي سهرباز را<mark>ني</mark> پادگان.

سه ریازگرتن: حدلك بؤ سدرباري بردن 🛘 سربازگيري.

سهربازگیری: سمربازگرتن 🖫 سربازگیری.

سفريازي: چەكدارى بۆدەرلەت 🗓 سر بازى.

سهرياس: تامانج له گفتوگو الله موضوع صعيمه.

سمر باقي: زياده لهسمردانه و له كررينه وه دا 🖸 علاوه بر.

سەريال: يەرى درشتى مەل 🔝 شاھېر.

سفریان: دیوی دهره وهی سهرپرشی حاتو 🗓 پشت بام

سه ريدهو: دوكوليوى پهېرنجو ساوار 🔄 اش بلغور و دوغ.

سیه ریسز: ۱) که سنی که سهر ده برنی: (لیّم برّته میری سهرین)؛ ۲) ریگه بواردن بر زوِّ گهیشتن: (سسهریسر روّیشتم زوِّ گهیشتم) [[] ۱) جلّاد، سر بر؛ ۲) راه میان بر.

سمريزًان، سمر به تبخ له لمش جيا كرا مود 🖬 سر بريدن

سدر پـرانــه: حدیر آن کوشتنــه وه میرانداری به هرای تدراو بوتی کاری روز زیرای 🖺 قربانی کردن و سوردادن به مناسبت پایان کار

کشاورزی،

سهر پراو: سهر به تيخ جياره کر و 🖳 سر بريده.

سمر بردن: رَابواردن 🖸 گذراندن، بسر بردن.

سهريزياك: سهريزارك سريريده.

سهر برين: سهر به لهش جوي كردنهوه به تيخ ت سر بريدن. سهر بزوت: داري نيوه سوناوي به ناگر ت نيمسو ز. سهريزوك يرول به كويجاوات باوم

سهر سريو ١) سهر بروك ٢) برنعي له تهشقي، باخي إيا ١) باارام ٢ کنایه از متمرّد.

سەرېريوى: ئەسقى بۇن، ياخيەس 🖸 سۆد، ياغېگرى

سهر بلن تابر ودار و لهسهر 🗗 سر فرار.

سهر بلند. سهر بنن روا سر فر ر

سهر بلندکردنه و ابریتی له ریمرین و سهربریوی کردن 🗓 کنایه از

سەرىلندى: شامازى[ن] اھتخار.

سەر بلۇرې جۇرى ماسى دەم درېۋوكەي ۋەك بلوپر 🔝 نوعى ماھى سەر بۇ؛ سەر بان 🗓 بشت بام

سهريوري: بهسهرهات، سهرگوروشته في سرگدشت.

منه ريه: بعمه رَّ، لايه ن گر : (کابر ا سهر به دوولُه تِه) 🗔 منسوب به، وابسته

سهر بهتال: ۱) دوفری بن سهر برش؛ ۲) بیاوی بهران و بن تاووز (د ۱) ایی سر بوش! ۲) یی مغز و کودن.

سەربەخۇ ئاراد، ئاراڭىسىل

سهريه خريج: خوي وان 🖺 أرادي.

سهر به دوه چيشني که شاه و گه نسه کو تاول آش کشانه و گندم نيسکوب. سەر پەدەرەۋە: بەدەتگو تاراتامشهور.

> سهر بعرد أيي: كه سن ين برس كاري خوّى ده كا 🖾 خودسر. سەربەرۇ؛ سەربىل 🖬 سرقراق

> سەرپەر زكردنەود: سەربلىدكردىدرد 🔁 شو ريدن. ياغيگرى.

سهریهرزی. سانازی به کاری باش 🗓 امتخار

سەر يەرسى: خۇش يەخت، سەر يەرۇزى قى حوش شاسى.

سبه ريه رُو؛ جِوْرِي ماره سنري ودك به رُوُ دمجيّ 🗓 توعي مار. سەرىدرۇرى. خۇشبەختان خوششانس.

سەر بەرۇنە: چېشىي داتەرىلەي توند كەرۇنى بەسەر دا دەكەن 🔯 تى غلىط حبوبات كه روغى داغ بر سر ان ريزند.

سهر بهره حواره رو بدلاي زير و 🔁 سراشيب

سەر بەرەخوارە: بەرەژېر، سەربەرەخواراتى سراشىيى.

سهر بهره رُور بهر، ورُوره، رو به بالا 🖾 سر بالاين

سەرىلەرەۋىرى ١) سەرىلەرەخلوار؛ ٢) شەرملەزارو خەلىدالەت 🗔 ١) مراشب ۲) سر فکنده،

سەر بەرە ئىركە: يەرەۋئىرە، سەربەرەخوار 🗓 سراشىپ.

سهريه روژيرو: بهرووژيروني سراشيب

سەريەرەوقوار: سەربەرەقوارات سراشيب.

سعريه ودوفوارده سهريه وخواراتي سراشيبين

سهريه ره ورور سدر بدره رور 🗔 سر بالايي

منهر بهرهور وره سمر بمرمزور إف سر بالايي

سهر به ره وژیر ۱) سهر بهره ژیر ۲) فلب اندا ۱) سراشیبی: ۲) زیر و ژیر، سمر بهره وريره سدر بدردرير 🖪 سراشيت

ساهر پهزېر وه تيسکيندي تو بد که رؤس به سهر دا ده کهن، لهب زېر پنه 🗔 ش عبيس غليظ که روغي بر ان ريزند.

سيفر يغس: تازاد 🖼 أود،

سغر پەست سەرباس 🗖 أزاد

سەرىپلەست كردن: ١) تەرجال كردن؛ ٢) برختى لەسەر مالى قرۇشيار د نبان که بنوی به صروفشی ایس ۱) آز د کداشتن در هر کاری: ۲) بر شگداری روی کالا طوری که به قروش برسد.

سافر پادسته انهینی، پوشر آوی نادر نر او 🗔 پوشیده و پنهانی سەر بەستى: ئازادى 🔁 ازادى. 🔍

سهر بهسه: سهر بهسته 🛅 پوشیده و بنهان.

سهر بهسهر ۱) شت به یه از وه گور بنی یی باقی دانه وه ۲) وه ای یه ای معراسهر في معادلة باياياي، بي علاوه؛ ٢) برابر.

سندر به سندره: گان به گان، دو ایسر که به کتر بگیس 🗓 مبادلهٔ دو همجسيان

> سهر پهسهري، سهر پهسهره 🗓 مبادلهٔ در همچنس باز سەر يەسى: سەر يەستى 🖸 ازادى

سەرپىمش: كەسى گە بەشى باش لە بەش كردىد ھەلىگرى 🛄 برندۇ سهم حرب در تتسيم

سهريه كالأوه مريشكي كاكرندارا مرع كاكني. سهر به گو بهن: مروی که دندی خه لک نه دا 🗓 تحریک کننده. سەر بەگۈ بەندە مرۋى ماكى دىددانى خەڭك 🖳 تحريك كنىدە.

سهريه گؤما كردن؛ مهمين بردن 🗔 زميان بردن. سهريه كَيْجِه ل: سهريه كُوْيه مدا محرّك مردم.

سەرپەلك: سەرگەلاي توتن 🗓 ئخبة برگ ننباكر. مناور پافلورو دوس بي بادراو 🗔 دست نحو رده اسر يامهر

سهر پهن: يەندى كەرشو بيلار 🔁 بند يەي قزار

سەرپەئىد ١) چەند رشەيەك كە سەرەتاي گور ئىيد؛ ٢) بەستەي دورى مقيمة و لاوك ٣٠ كوسي له كور بهذا كه لهساس جهسد سيعبرنك دەگەربىلەرە سەرى ۴) سەردەستىد ۵) سەربلۇشى دەترى يېوك، قەپساخ 🗀 ١) يېشىدر مىد تراسەد ٢) ترائة سېك بعد از خواندن واز كلاسيك؛ ٣) مرجع ترجيع بند؛ ٩) سردسته؛ ٥) سره ظرف كوجك.

سەر يەنگ: سەر بەلك 🗓 نگا: سەر بەلك.

سهر به ها؛ ترخى خويس كوژر و، خوين بدين 🛍 ديه، حوسها،

سهر پهههوئ: ژنی بیاوی ډوژنه 🗓 ژن هو ردار،

سەر بيْر: ١) كەسى ئەسەربىّر ئازەڭى دۆشەنى دەگرى؛ ٢) يەكەم ئازەڭ که دیشته دوشنین لهپیرد 🖸 ۱) کستی که حیوان ر برای دوشیدن ميگيرد؛ ۲) اولين حيو ئي كه دوشيده مي شود.

سەرپىش: سەربەش 🗓 لگا سەربەش.

سهريا: راريستان ويساواني ايستاده.

سەرپاچ. بزاردرۇن لە ئار چەلگۈك 🖾 ويىجيى در شاليزار،

سهرياك: تيْكِلْ، همو، گش 🖸 همه، به كلِّي.

سهر به له: بيشه بكي درهو كهران إنهابيشر و دروكران.

سەرپان: جوكەي جادرگەران كەشىيان بۆدەھيىتى 🗓 جن مسخر جادرگر

سهرپایی: ۱, دارسته دی له ماو به زار این دوکان: ۲) برنتی له زگجوی:
۲) که رشی سوکه آمی بی پانیه: ۲) به له زو په آمو بی رّ مان ای ا ۱) کسپ و کار سرپایی ۲۰ اسهان: ۲) دم پایی: ۳) با عجله، سرپایی. سه ریز: ۱) تره: ۲) جوری تفه کی را وای ۱) لبر بر؛ ۲) تعنگ سربر.

سهر پرد ۱۱ مره: ۱۱ جو ري هماچي راوي ۱۱ ببر برد ۱۱ سهر پرو. در و. حنگه درحيل آل نيفه، جاي پند تنبان

سەرپشك؛ سەربەش 🔁 ئگا؛ سەربەش

سەرېتوم؛ گوئىرەپە، ئەخۇشى بئانگوئى تەستۇريۇن 🖸 بىمارى نكاف. اوربون

سەرپۇت. كەسى بەلەررى لىكدائەرە كاردەكانى سطحى، سرسرى، سەرپۇرت: بەكاڭرل قى كاكاردار.

سەر يوڭس: ھەرجىي شتىي يىل لەيەر خاو ئەدبور دەكەن إلى سر بوش.

سەرپەتى: سەرى بىل پۈشاك، سەرزۇت نى سربرھتە

سهر پههر و ۱ نموپه ری شت ۲ ا نیکهم لا په ری کتیب ۳ ا شکلی سهر تو په چبت آل ۱ اسوی ۲ ا ولین صفحهٔ کتاب ۳ عکس یا ماری یارچه.

سەرپەرست: كەسى كە ئاگاى لەشتى يان كەسى ئەيى 🗓 سرپرست. سەرپەرشىت: سەربەرسى 🔁 سرپرسى

سه ریسه (۱) لقی بهره ژوری دره ۲) سعر کرده ی سی هه تبا په نیسا پیشمه رگه: ۳) چاحی ده س پیکردنی باراسی په به: ۴) بادی که له سمر سکل بیرژی ای ۱) شاخه های بالایی درخت: ۲) سردستهٔ نظامی: ۳) موسم باران: ۴) نائی که بر اخکر بیزد.

سهر پهله ۱) جه دگه ی بازانی پاییر ۲) مانگی خهره لوهر 🕒 ۱) موسم باز ن پاییزی؛ ۲) اباساه.

سه ریسه نجمه ۱) سعری پنسج نه نگوست به تیکر ایی: ۲) سه ری تاکه نم گوسنیك ﴿ ۱) سریسجه: ۲) سریك انگشت.

سهر په ته: قایسه میو، داری تری که دری وه یه ر دراره آن تاکی که با جوب دیگر محکم شده است.

سەرىق: يەلە لەراتا شتاب.

سه رپنی سیساردن: بریتی له باوه ری تهوار به که سنی کردن ال کنسایه ز اعتماد کامل به کسی داشتی

سهرييّج. ١) ميّرهن شاشك ٢) ياخي، سهريريّو 🖸 ١) عمامه: ٢) معرّد

سەرپىچى: سەربزىوى، ئەشقىدىي 🖸 تەرد،

سهرپیزر جدری هدوه ال حدیوان ران ای جش رایبس ولین گوسفند.

سه ریتی که تن: ۱) داره داره ی رروك ۲، چاك بوسه وه له مهخوشی: ۲) پاش مابوتنی ساز بوسه ای ۱) سر یا اعتادن کودك: ۲) بهبود یا دن از بیماری: ۲) پس ز سختی و عُسرت دوباره سریا افتادن.

سەرپىكەوەئان: بريىي لە زيان بىكەرە بردتەسەر آق كنايە از زندگى مشترك.

سبەرپىل: شان، سەرمل نے كتف.

سهرییّل: تاوی شاربگه آه کرردستان نسسر پل رهاب سهرینی، به جایی، سهرییّوه تان: به کوّمه ل بهرموشتی چوُ نسسرهتی کر وهی به جایی، سهرینییی: ۲) مامله ی سهرینییی: ۲) به له قیره: ۳) زوُی به یی رامان و دامل نسی ۱) کسب سریایی: ۲) اسهال: ۳) با عجله و سریایی، سهرتا: ۲) میره ی همره باش که ده یحه به سهر سه به ته وه: ۲) سهر به بگ، سهریاد گذارند؛ ۲) نُخید برگ

سەرئا: ھەمولەش، گترىق سرايا.

سەرتىپى: سەرئايا<u>ت</u>اسرانا.

سەرئاسەر؛ سەرائىمەر 🔁 سراسر،

سەرتاش: ١) دەلاك، پەرپەر؛ ٢) بىخى مۇتاش 💷 ١) سلماتى: ٣) تىغ موتر ش.

سهرتاشخانه: دولاكخانه 🗓 دكار سلماس.

سهرتاشراو: كفسي موى سهرى كورت كرابيتهوه 🔁 سرتراشيده.

سهرتاشین: ۱) موی سهر کورت کردنهوه؛ ۲) بریتی له سوکایدی بهسهرزن هبدار [۱] ۱) اصلاح شر؛ ۲) کنایه از رسوا کردن زن.

مهرئاشياگ؛ سەرئاشراوق سر تراشيده.

سه رتاق: ۱) داره رای سهر ده لاهه: ۲) به نی یادر و که بو جه والدوون به جه والسه وه داده اسه قسینن آن ۱) چو بکهای سر طاقیها ۲) سخ جو الدوری که به جوال آویر ند.

سەرتاڭ؛ سەرى ھەردا دەزوق سرنىع

سەرتانى: گوندېكەت نام دھى سب.

سهرتراش سهرتاس 🗓 سرتراش

سەرىقىرك: سەرچكۈلە. بۇ تىزبەكەسى كردن دىرى 🗔 سر كوچك، يە مىلك كويىد.

سهرتقلی. رَوت بردن و بهزومیندا كهوتن 🔁 سكندری خوردن و بر سر افتادن.

سهرتسل: ١) كلاوى قوصى درونشانه: ٣) كەپەنك، بانتوى لباد 🖸 ١) كلام بلند دراويش: ٢) پالتوى نمدين.

سادرتل: هالْبريران هدره باش، سارتا 🛅 برگزيد، بهترين.

سهرتلى: قوجهكه، هدنگوليسكى درومان الانكشتاه. سهرتليك: ١) روحاتى ٢) قوجهكه، تدنگوستيلهى درومان ا ١) قبف:

سه رتایت: ۱) روحاتی ۲) فوچه که، ته تکوستیله ی درومان <u>اسا ۱)</u> ۲) ایگشتانه

سهرتو: تویزی سهر شیر و ماست 🖸 چراید. خامه، سرشیر. سهرتو: سهرتو 💽 خدمه.

سمرتسونه: یه کسهم له جواسی یان له تدریه سیدا: (فسلان لهم تاوهدا سمرتویه) آل سینفیر در رسایی با شجاعت

سيەرتۆپى، ١٠ كەركۆل، ٢) سەررل 🖸 ١) كىدھى است: ٢) كلەگندە. سيەرتۇتك: خىنجك، بۇنەكال 🖸 جىداسمە

سەرتۇرە بۇلەنىز 🗓 ئىدىر

سەرتونى: سەرتر 🗓 جامە،

سەرتوپۇ: سەرتو 🛅 خامە.

سەرچارگە: سەرچاركەن سرچشمە.

سەرچارە: سەرچاركە📴 سرچشمە،

سهرچلّ: ۱) سعره روی لکه دار؛ ۲) به هم آمر لهزو بیر نه کهره ره آیا ۱) بالای شاخهٔ درخت؛ ۲) شت بگر در کار پدون تفکّر.

سەرچمك: شاكەڭ، گەشترىن گياى بەھىر 🗓 شىدابترىن سېزە بهرى،

سهرچن؛ ۱) ربینی په لکی سهره وه له تو تن وریحانه و. ۲) سهرتل آل ۱) جیدن برگهای بالایی؛ ۲) برگریدهٔ میوه.

سهرچناو: ۱) سهرانگایه که لهشاری سولهیمانی ۲) گوندیکی کوردستانه به عسی وترانی کرد؛ ۳) گوندیکه له لای برکان آل ۱ تفریحگاهی است در شهر سلیمانیه: ۲) از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان: ۳) روستایی بردیك بوکان.

سبدرچنگانه: لهسدر دوست و پن رؤیشتن آل چهاردست و یا راه رهس سدرچوپي: رومکيشي هديبه رکي افرا مشاهنگ رفص کر وهي

سمرچوك ۱. كەسكەتەربو ۲. برسى لە كربۇس و ئىكلام ن ١٠ كسكك رانوژ ۲) كنابە از كريش و تملق

سەرچومەت: يزۇت 🗓 ئىمسون

سهرچوُن ۱) خهلاس بوُن، نهدان، دوایی هاتن ۲) بهخه آمت چوُن ۲) هدل چون د (شیره که سهرچوُ) ایا ۱) سرآمدن ۲) شتیاه کردن ۳) سر رفتن شیر و مثال آن زائر حرارت.

سەرچە: چىشكە، چو يك، جۆلەكە، پاسارى 🔁 گتجشك.

سهرچهم: دام چؤم، بهستين 🔁 کناره رودخانه.

سهرچه ماندن: ۱) بریتی له ته سیم بو ن: ۲) داخستنی سهر بو حورمه ت گرتنی گهوره [۱] ۱) کنایه از تسلیم شدن: ۲) سر فر رد اوردن برای مظیم

سەرچەمە: سەرچارە 🗓 سرچشمەر

سهرچهوت. ۱) حیساب داراست، فینباز: ۲) گوی مهیس 🗔 ۱) بدحسات، درست ۲) حرف سو

سهرچهوتي: تاهرماني 🖸 ناهرمائي،

سمرچیت: ٹیکهم شهوی چوُنهزوزان 🗓 وَلین شب کوچ کردن.

سفرچيچك: سفرگري ممنك 🔁 بك يستان.

سفرحهد: ١) ستور، كەوشەن، حدود: ٣) ئارە بۆ پياران 🖬 ١) مرز؛ ٢) ئام مردانه

سفرحهساو: ئاگادار، جەيەردار 🖸 ياخير، آگاه

سهر خان: ۱) بالسخانه، ژور له نهرسي سهرهوه؛ ۲) ناوي گريد بُکه له کوردستان (۱ ا ۱) بالاخانه: ۲) بام دهي است.

سه رځستن: ۱) بردنه سه رهوه؛ ۲) ده سگیرویی کردن و به ناو ت گهیا ندن آی ۱) بالا بردن؛ ۲) کنه به از په آرزو رسانیدن و کمك په پیروزی کسی.

سەرخستىەسەر- تىرپى كردن، سۆغبەت يى كردن 🗓 سرپەسر گداشتى

سەرخلۇل، دەبەلگ، بارمېسكان تهيمعر

سهرتهرز: شتیکه وه ك دهزر به برکهی بیستان داری رهزموه ده بی، مدر آن نخ مانندی ژرد بر تاك و بوتهٔ بالبزی.

سهرتهريده كهوروى دوستهى ريكران 🔁 رئيس راهرنان.

سەرتەريە: سەرئەرىدەكرىيس راھۇنان.

سهرته زین. ۱) زورسارد: ۲) تاوی گوندیکه لای با به [۱] ۱) بسیار سرد؛ ۲) نام روستایی در کردستان

سهرتمهشى: كەرتمەشى، گيايەكى سەرخرى دركاونه آيا بوعى خار از حانواده خار بانارى

سەرتەل: سەرتا، سەرتل 🚉 برگريدە، نموبة ميوه

سهرته تک؛ قایستی که به سهر ته گهی زیندا دیت این نواری که بر تنگ رس آمد.

سهرته نگن: گوندیکی کوردستانه به عسی ویر نی کرد آی ر روستاهای ویران شده کردستان به دست بعثبار

سهرتهونه: سهردارو بنداری تهوننی که به عمرزهوه ده کری آن چربهای بالا و پایین دسبگاه قالیبافی.

سەرتياچۇن: بريتى ئە بەيەكجارى قۆتان 🗓 كتابە ار تابود شدن.

سهرتیپ: گهوردی دوسته سواران نارئیس نیپ سوارد.

سه رئیر: ۱) چینچکی گران: ۲) تالسوداری دریژنسر له بان که بویسه تمترایه که 🖾 ۱) تُله پستان ۲) دوارهای بدنتر از سعف.

سەرتىۋە سەرتۇۋات تىر

سەرتىد: سەرتۇر 🔄 ئە ئىز

سەرئېشىت؛ تاشت، بانى بەياسى 🗓 جاشت.

سهرتیکودن: ۱) سهریتوه س) ۲) مال به حت کردنی زیده له پیویست الله ۱ رفتن کر وهی به جایی: ۲) و بخرجی کردن.

سهرتین: پهتنی که ده سنگی چادر خراوه ایریسمان را بط میخ و چادر. سهرتیلک: سهرتلیك ای نگا: سهرتلنك.

سهرج: پارچەي بە خورى بۇ جىك، چۆرى فاسونيا 🔁 نوعى فاستونى يىشمى

سه رجاخ. رسته ي تو تن كه به به تموه كر اود 🖸 دسته تنباكو.

سه رجاز، که رشه نی کیلگه ای مرز حای کشت و زرع.

سفرچال: سفرچار 🖸 مراز محل کشت و زراع

سەرچل: پەلاستى كە بەسەر كۈ بان و جلى بارەبەردا دەدرى 🖬 سەرپوش يالان.

سهرجه: تدخرشيه كي تدسيه 🛄 از بيماريهاي اسب.

سهرجمه له: ۱) هدوه آل دانه له زيز ۲ بيشه تكي ميگه ل 🗔 ۱) اوّلي در صف با رديف ۲) پيشاهنگ گله.

سهرجهم اللكراء تلكرايي الهمه ياهم

سهرچه تجال د خهریك بد كار كه ناپهرژینه سهر شتی تر انسر گرم كار.

سەرجىيى: ئوستى لەگەل ۋىدالى ھەخوابكى.

سمرچاخ: گولُینگ و ریشوی سهری ژنان 🗀 منگونه و رشتهٔ سرپوش ۱۰۱۰:

سهرچاو که: جاودي ثاق کائي آن سرچشمه.

سمورخو ۱) سمر پهخو؛ ۲) په سمرخو هیدی، ثارام 🗔 ۱) زاد و مستمل ۲ ۲) آرام.

مىدرخوار: بەردەرمان 🔁 مطيع.

سەرخواس: كەسى كە ھىچى لەسەر نەبەستوە 🗓 سر برھتە.

صەرخۇپۇن: خۇي بۇن، ئازادى تەوارات استقلال. أزاد شدن

سەرخىۋچىۇن: ١) بۇرامەرە، بىيھۇش بۇن: ٢) بايىيىۋى 🖾 ١) رخال رفتى. بىھوش شىن: ٢) مغرور شدن،

سهرخور ۱) ده ردر به لآی خوایی: ۲) برینی له منالی شوم و بی ده ر 🗔 ۱) بلای سمانی: ۲) کنایه از کودك بدقده.

سهر شوش: ۱) له باده خوارد نه ره که یف هاتگ، مه س، ۱۶ و مست؛ ۲ و سه رست می ۲ کنمه ای در حوالب دست می ۲ کنمه ای در حوالب دست می ۲ کنمه ای در حوالب دست می ۴ کنمه ای در حوالب

سهرخوشی: ۱) دلشادیون به یاده حوارد تهوه، مهستی: ۲) پرسه 💷 ۱) مستی: ۲) بسبیب گفتن

سدرخولاتهوه کبر بو ن 🔄 گيج سدن.

سەرخولى: كېزى 🖺 كىجى.

سفرخُونُك؛ بوليول 🗓 سل

سيدرخوهاتن: له كري و تعجوشي رزگار بول 🖸 سرحال مدن.

سهرخەت: سئۇر، كەوشەن، جدود، سەرجەد<u>ات،</u> مرز.

سهرخدر. لاسار. لا، گوي مهيس تح حرف تشوه سجهار.

ميه رخه و: سرُكه لدحه و إلى حواب سبك موقَّسي،

سەرخەرشكاندن: تۈزىك نوستى إن كمى خوسىن

سەرخەوگردن: سەرخەوشكاندن 🔯 كمى خرابيدر

مىدرخيل: سالارى هو زى كوچدر 🖾 ايلحان.

منفرد: سارد 🗓 سرد.

سنمردا: له يالأون له بأندموه 🛅 از بالا

سيه ردالله ژوتن: به سهردادان هيرش بؤ بردن 🔁 يو رش بردن

سهرد اخستن الهشهرمان سهرده بهر خواتان آن از شرم سر پایس وردن حرفار: سالار، ره تیس آل سرد ار

سيدرد ارعش: گدوردي هر زات اسخان.

سهرداری: ۱) سالاری، روئیسی، ۲) جوری بالاسوش: ۳) بریشکهی گدسه شامی (۱) ریاست: ۲) لباس سرد ری: ۳) چسفیل

سهرداف. سارد و 🗐 سر د ب

سمرداگرتی: ۱) روزروهینان: ۲) نامپرو تدکاو گرتی 🖾 ۱) فشار آوردن: ۲) باگهان گرفتن

سهردان: ۱) دیه سی، دیده نی: ۲) بریتی له حوده پیساوسان: ۳) گوللک مزاند ر له گوان پچرئین بو شیرد دانی جین: ۴) سعره نسز اندا دید نی: ۲) کتبایه از سر باختن: ۳) گذشتن و بارگرفتن گوساله از بستان به قصد شیرد: کردن گاو: ۴) لحاف و بتو.

سهردانان: خريه خت كردن، خويه كوشت دي 🔁 سرياختن

سەرداندن: له كەردان، به بيرنگى كون هەڭە د بيزىن 🔁 آلك كردن.

سعرد انعواندن: سهرجهماندن 🗓 سرخم کردن.

سهرداو: سهرد کی سرداب،

سیهرد اهرو ردن ۱۰) سهریهسا ته کردن ۱۰ سهریاس دامه رواتمان 🖬 ۱۹ شانه زدن موای سر۱۳) سرسخن باز کردن

سهرد (هیسان سهر به شاته کردن و سهر داها وردن آلیا شا به زدن سرسهرد (ق بار ستنی حلکی
سهرد (ق به بار ستنی حلکی
باسسری بشهرد، به رگر ؛ ۲) ته سراو، جولایی کر و (وه کو جولایی که
رزی ته بی به سهرد (ی خوی / به لین هه درسی
رگر / / به لا غه تیکی هه به هیچ زمانی نایگانی / له بی ته عه سسو بی
کوردانه بی ره واج و به ها) (احاجی قادره اس) به رگی توی و تازه دوراه آلیا
۱) لباس بالایی که لباس زیریس را حفظ کند ؛ ۲) تنیده و منسوح ؛ ۲)
ساس تو دوخه .

سهردزانه: دهسخونسانه و باداشتی شاگردخلد و ای معام شاگرد حیاط سهردرو: درزنی که ته قه به کان له ده رهوه س از رودوزی، سردوری، سهردن جوری به حوضیه، گرفت آن توعی بیماری،

سهردوس: گوندبکی کوردستانه په عسی ویرانی کردال روستایی در کردستان که یعنیان ویران کردند.

سهردو وشهله: بارچه ین که به سهر دوشه کی هه آنده کیشن اس روست. سهرد و کردن: سارد کردنه و این نگا: سارد کردنه وه.

سەردوگەرم: ساردوگەرم 🗓 نگا. ساردوگەرم.

سهردوَلِّ: چیکهی رژایی ناوی تاسیاو له دولاش دا 🗓 جای ویژش 🕠 در نار اسیا.

سهردولکه: پهندې پهمردن هه لکونن، پهسنې مردو په ده مکې گور ني 🗔

سىدردولكدېيۇر. كەسى كە بە گۇرانى پەسنى مردۇ دەدا 🖾 بوجەجوات سىدردۇلد: سىردى چەرمى ئانكەر <u>قى س</u>ىلىرە چرمىي ئانوابى.

سەردەدۇكان، دونى شنىنى كەرئىن بە غار (تىدى سەرى دەدۇي كەروپىشك ك) 🔁 تعقيب كردن باشتاب.

سهرده رایات: گوندیکه که کوردستانی موکوریان 🔄 از روستاهای کردستان.

سهرده راقی: گوندیکی کوردستانه به عسی ویرانی کردا از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

سەردەرا ڤكن: گونسديكى كوردستسانسە بەعسى ويرانى كرداني از روستاهاى ويران سدة كردستان توسط بعثيان.

سهرد درانسه ۱۰) داری سارژی چرار چنودی ددرگ: ۲) همنجتندراری سهر ددرگان آن ۱) آستانه: ۲) بالاییهای در

مىدردەرچۇن: ١) ئىگەستىن. داسىن؛ ٣) رزگاربۇن ئە بەلا 🖾 ١) درك كردن؛ ٢) رسىن زېلا

سەردەر كردن: سەردەرچۇن 🗓 نگا سەردەرچۇن

سموردورهپنان. ۱) په يابۇر، (كيا سمرى دەرهبناوه، سمرى له په نجهره دەرهبنا): ۲) سەردەرچۇر، ئېگەيشتن 🗓 ۱) پىدا شدر: ۲) درك

سەردەرى: سەردىرائەق نگا. سەردىرائە،

سەردەرىكان: سەردەرەينان 🔃 نكاد سەردەرەك

سەردەس: جلكى جومگەپۇش 🖪 ستين

سەردەست، سەردىس 🗖 آستېن.

سەردەستان؛ ژنل كە سەرىكى زانەن (نى كە دارد مىزىد.

سهردوستسه: ۱) سهرداری کومه لین ۲) پریسی له بزارده ایا ۱) رئیس گرود: ۲) کنایه از برگریده.

سهرده ستمه کی: به پیره: (سمهرده ستمه کی نفسه نگی هاویشت) الم ایساده کاری کردن که معمولاً شسته یا خو بیده انجام می دهدد

سەردەسىر؛ روزان 🗓 سردسىرى.

سەردەشت: شارىكە لە كواردستان 🖸 نام شهرى است، سردشت.

سهرده فقه رد ۱) پژارده، په کهم: ۲) که سی که له ده زگای ده ولّه ت پهسهر تُرُسه ران راده گا [ن] ۱) گریده، یگ به: ۲) سر دهتر

سهردهق: ۱) به ژاکار: ۲) دوس بی به دراوق ۱) پژمرده نشده: ۲) دست بحر رده

سەردەق شكائىدن: يەر لەخەلىك دەست يەكارى كردن قارىش ر دىگران بەكارى دىستاردن،

سهردهم: كات، ودخت 🔁 وان، هنگام.

سهردهمه دهم بوشی ساوا له بیشکه دا آیدهن پوش نو زاد در گهواره سهرده سی . مزور کاریک آلی یك وسی .

سهردهمي. كاسي، ومحسى، لههميشه بي آيا موفسي

سرده ميك. سمرده من 🔝 بكوتني.

سهردهن دەرخوندى كۈپەك بهيبان حير.

سه رده بشت؛ سهر زدنشت، بوَّمه 🗓 سر زنش،

سەردەويۇن: ساردبۇنەر، 🔃 نگا، ساردبۇنەر،

سەردەو كردن: ساردكردىەوە 🗓 نگا؛ ساردكردىموم

سەردى: ساردى 🔁 بگا: ساردى

سهر دیلان: سهرچوپی 🗓 شخص پیشر و در راص کردی.

سهردسان گوندیکی کوردستانه به عسی ویرانی کرد 🖸 ز روستاهای و بر ن سدهٔ کردستان ترسط بعثیان،

سهرراً: ١) زَنَوُ؛ ٢) لهزُرروراً: ٣) بهوحاله ش. ده گهلُ ثهمه شا: ٣) سهرریکه [۱] از نو: ۲) ز بالا ۳) علاوه بر این، با اینهمه ۴) سر راه

سهرزاست: ۱) راستهوراست: ۲) ده سیاك، یی خواری و لاري. تهمین: ۲) كارامه و لیزر رقوا ۱) مستقیم: ۲) امین، ۳) ماهر.

سەرواستى: تىسىنى، يى گرى دارى 🗓 درستكارى.

سەرىراقە: سەرات 🔁 مىرات.

سهررِ شته: ۱) سهرتا، سهرتان ۲، له کار زائین 🔃 ۱) سرنخ ۲) مهارت در کاری.

سه رزوَّت: ۱) که سنی هیچی له سه به به به به یا ۲) بریّتی له می آبی خوبنده واری شار آن ۱) سر برهمه: ۲) کنایه از بچه مدرسه ای. ممه رزِّ وشته: ممهرزشته آن ک: ممهرزشته.

سەرزەش. ١) بريتى لەزن ١٢) مەليكى پىچوكە سەرى زەشە: ٣) كەستى

نوخشانه ی حراب تعداله ۱) کنایه از زیا ۲) پرتده ای است ۳) کسی که بهوس بد می زند.
سهر ردشه: سه رزمش آن نگا: سه رزاش.
سهر ردق بر باور لیگ دایی بود آن بر بات، دو سر بع
سهر ردق: سهرسه حت آن سوسحت،
سهر رزی داچو: لعری لاده ردی گوم کردو آن گیراه
سهر ریز ده فری رور پر که حیگهی بری بی با بسه ره آن بر بر

سده ر زاری: سهرراره کی 🖸 سخن بدون عمل سهر زقرآن: ۱) گیربون: ۲) سهرسورمان 🖸 ۱) سرگیجه: ۲) متحیّر شدن

> سەرۇقرائىدن: سەربادان 📋 كەيە «راظھار ئاخشىودى كردن سەرۆقرين: سەرزقران 🔟 ىگا: سەرزقران.

سهر زاره کیے: قسمی بهدوم نه پهکردووه 🗓 سخن بدرل عمل.

سهر زفرين، شتى عدمايب، سدمدره سايدى مندرسورسان عمايد تعجب. سهر زگه: لدرزيني رور يدندوزم لدرسان كالرزة شديد ز ترس

سەرژل؛ ۱) سەرژەلام. كەستى سەرى گەورە يتى؛ ۲) وشەيەكە يە گاڭتە يان بىر سەرژەنشت دەيلىر تى ۱) سرگنىدە؛ ۲) كىمەدى اسب كە يە شوخى يا عتاب كويتد.

سهرزهده: ۱) بن پرس ورا؛ ۲) بازی بچوگ له حشت [۱] ۱) سر رده؛ ۲) فطعه ای رخشت

سەر ۋەئش: سەردەنسى 🗓 سررىش

سمرزهنشت سمرده بشباق سررس

سهر زهمه: ۱) سهر ریو ۲) سهریزگوی آه ۱ گردنکش؛ ۲) گردنکشی. سهر ز مقکرن. سهرده ریایی روه ادیان ریپکه آه بردهیدن گیاه یا جوش سهر زین: زین پرش آه سرزین

سەر زيوارە: سەرئيرارە 🖳 عصر هېگام.

سەرژان: بەكەمۋانى بېچوبۇن 🗓 آھار درد زايمان.

سىمرژىمار ۱. مرۆيىن ئاژەڵ ژماردن؛ ۲) كەسىي كە گيانداران دەژمىرى ي ۱) آمار؛ ۲. آمارگېر.

سەرۋمارى: بۇاردىي مرۆيان ئاۋەل 🗖 سرشمارى. سەرۋمېر سەرۋمار 🗇 نگا، سەرۋمار.

سهرومین سهرومار<u>سا</u>نجا، سهرومار،

سەرۋميري، سەررماري 🖾 سرشعاري

سغرژ بائه: پیاری که کرداری ربایه ده کا آنامرد را رب

سەرژنانىلە: سەرژنانە، ۋئانىلەق مرد ۋەنسا

سعوژ نسك: پياوي كه له ما آسه خوّىد چروكو رژده، تدبگوبك يزيْر 🔝 مردى كه در ځانو دهً خود خسيس است.

سەرۋىكاسى: سەرۋىك 🗀 تگا: سەرۋتك.

سەرساخى: سلامەتى، ساغى 🔁 سلامت. سەرساغى: سەرساھى 🔟 سلامت

سمرسال: جدرانی سدره تای خاکه لیوه، نموروز ت نوروز سدرسام: دامار. سدرسورمار، راق رربوک تامات و متحیر. سهرساهه: ئیشائهی عهجایپمای له نوسید ؛ () ای علامت تعجب سهرسه سهرسیه ٔ ۱۹ری ۱۹یائی ای کلهٔ سحر سهرسیاردن: هاتنه پهرفهرسان ای سرسیردن شع

> سهارسپی: ژنی پیری بهریّرو تهگیبرکمر به ناو بیدا 🖸 گیسوسفید کنجدامنش

> سهرستمنی: ۱, کمه نهرل: ۲, تاسوده نه ۱) کم کار ۲ اسوده سهرستمکی: ۱) که منمرکی: ۲) ناسوده یی نه ۱) کم کاری؛ ۲) اسودکی

> سیەرىسكىلىي: سەربەل, ئاسى كە لەسەر پەنگر مېرزى 🗓 دىنى كەبىر حگر يۇند

> > سەرسىم رەتى يەكسىڭ سكندرى خوردن ويژه ستور.

صهرسم بردن؛ روب داني يهكسم ناسكندري خوردن چهاريا.

بىيەرىيىم دان: سەرسم بردىل 🔁 سكندرى خوردى چاربا. سەرسىم كرن. سم تر،شيى 🔁 ئىم تراشيدن.

سهرستگ، شاروکیکی زیر همر حارش و هاوینه واریق به عسی ویر نی کردان شهر کر تاسسانی و یاصفا که بعثیان ویران کردند.

سەرسوالكەر؛ خواۋەلۇك، خانۇك 🖸 گدامنش.

سەرسۇت: بزۇت 🗓 سىسور

سەرسۇر: يىد بالدو يىسەربدرست 🗖 يىيم يىسرپرست.

سهرسون سهرسام 🔁 مات و متحير.

سمرسسورد ۱) ومشارتور مهشی وشهیدکه له جوری گدمدی شموانددا ددالس: (سمهرسسوری من له کوئیه واتاه مههستم یان وه شاردوه کهم چیمو له کوئیه): ۲) برنتی له تمرکی پیاوه کیر 🖾 ۱) بوشیده، نهان شده ۲) کنایه از آلب مرد

سهرسورآمان؛ د مان، سعيرمان 🗓 متحيّر شدن

سیدرسٹوری کوندیکی کوردستانہ به عسی ربّر نے کردا از روستاهای ویران . . . کردستان توسط بعثیاں

سەرسۇرى ين دراو؛ مەدور جورىي لە ىزىك باخەرقىرىدىد بىرىك سەرسۇرى بندرياى؛ سەرسۇرى بن دراوق زىباسىكى رست سەرسۇرى ينشر؛ سەرسۇرى بن دراوق زىبانماي زشت.

سەرسۇرىن، سەررائىلى 🗓 مايە نحير.

سيەرسۇڭ: سەرسقك 💽 ئگا؛ سەرسقك.

سەرسوڭيۇن: خەلاس بۇن لە كار 🔄 ئۇ غت در كان

سەرسوكى؛ سەرسقكى 🖸 نگا، سەرسفكى

سەرسەخت؛ سارزاق 🖸 سرسخت.

سهرسهر: باي ساردي بهتهوزم 🖸 باد صرصر

سهرسهرجانه بريني له جانوي روز ساره إلى بنايه برجانه بسيدا سرد

سه میه ری. ۱ حدو در حویزی و سک ۱۰ ۲۰ سه رحل به د کر به وه ۱۳ مه رحل به د کر به وه ۱۳ مهر دور کرد هر زد: ۲) سطحی، یدون تامل کردن: ۳) سطحی، یدون تامل کردن: ۳) سطحی،

سنه رسمه که: کوری بازیکه له به شه بارو گندوره و هه تی و آن عاص باك ار حیار و هندوانه و

سمرسمشگ: ۱) بارسمتگ، سلاودانهوی نمرازو: ۲) لاسار، گری نمیسی (۲) گوندنگی کو ردستانه به عسی وار نی کرد [۱] ۱) حاطر نم نمی کر از سند را و ۲) خشک سر: ۳) زروستاهای ویران شدهٔ کرد از و ساحان

لينه رسيه والرامر وي إدام عالي لر

سه رسینگ. بیر از همردومه مکان انا بین دو پستان زار

سفرشار: ۱) سفری مفیدانی گفته؛ ۲) تاخری مفیدانی گفته ایدانی آغاز رمین بازی: ۲) پایان زمین بازی،

سەرشان: ١) ملەي كيو: ٢) تىشۇ ي رى: ٣) ئىشۇدس: ۴) بەشى لەجل كەشەبى مرۇدەگرى ق ١) ستىغ: ٢) توشە: ٣) توشەدان: ۴) سوشانۇ لىس.

سهرشانه: سهریك بهر نیهری بئوك في بخش مرغوب بشم سانه كرده. سهرشگ: سهرتل، بژارده ای كران د

سەرشكەستى؛ جەجالەت 🔁 سرمندە.

سهوشكين: به سهرجِلْي كاركردن 🗓 سرسري نحام دادن كار.

سهرشكيده پاشم ودى بهش د بهش كردنهوه 🗓 باقيمانده تقسيم وا

فسمت كردن

سمارنسوّ: جیّگاهی خوشش لهمایدا، شوّرکه آفیا حای بیاتلی در حامه سمارشور داد تا می گادرماو آنیا دلاّاه حمّام

سەرئىورد خەجانەت 🗓 سرمسار

سىمۇشۇرگردن؛ سەرداجستى لەشەرمان 🗔 سى يەۋىر ، فكندن او حجالت

سەرشۇرگە: سەرئىۋاتى ئگەسەس

سهوشورای: شهرمه (دری، سهیا خوار <u>اب</u> سرمساری

سه رئسسۆل. ۱) بالسراریکه چکونه ۲، حدید، سنگدی خوسس ات ۱ گریستانسایی است ۲ گرمایه.

سیه رشیمه: سه رشانه، بسه رؤکی حو ری و مو که یه سه رشانه وه ده میتی آت تکه پشم یا موری که پر شاله می ماند

سەرئىمەق ۱ / سىدەستى ئەكاردا ۲) سەرسەخت⊡۱) پېشدىسى در كار ۲ سر سخت

سەرشەھ، سەرشە 🖸 ئگ سەرشە،

سهرشیب: ۱) بزوزو د نهسه کدو: ۲) حوّل و گیل: ۳) ورو گیر ات ۱۱ ما ازم ۲) حُس، بیمدیوانه ۳) گیج

سعرشیر: توی شیر، سدرتوی، سعرتو 🖸 چرابه، سرشیر،

سەرشىقۇك: بالدارىكە (نے) يرندە ايست.

سه رشمن ریشی له ژنی یی ره ش و شؤم آل کنایه ۱۰ ژن تحس و بدقدم. سه رشمنست مدلیکی بجوگمه به قمه جوله که ده یی و سهری شیمه آل ا بر مده ی کوچك اندازه گنجشك.

سیمرشینگه: بر بهروشه، محوّشی مریشکامه قوبدی مرغی، سهرشیور تاوی مه سهندنگه به کوردستان قی مام ناحیه ی در کردستان. سهرشیود ۱) کاتی تامی به یانی؛ ۲) کاتی روزوکردنه وه قی ۱) هنگام چاشت؛ ۲) هنگام اطار ۲) مگسهٔ بفتگ

سهر کاب: تاوال کر اس، دوریتی ژبان 🔁 دامی.

سه رکار د کاریه دوستی ناغاه که سی به لایدن ناغاوه به خه له و خهرمان راده گان مایندهٔ ارباب برای رسیدگی به مور غلّه.

سهر کرانه: باحق که رابعت دوبدا به سهرکار ته مزدی که رعیت به میاشر اوباب می دهد

سهرگان: هو زیك كه زارتیرهی بن جیابو مهوه 🖾 عشیرهای كه تیرههای مختلف از آن حد شده است.

سهر کائی تیلی: سهره ك عرّر، سهر كوّمار في سسوا سهر كاوان: سهلان، سهران في كوهساران.

سه رکسون: ۱) ته خمین، به راورد کردن: ۲) پی را گه بشتن: ۳) له ثاما تع باسد سر لیدانی تیر و گوله: ۴) لا ته را رو له لا که ی تر گران تر بور، (که س نه آنی مه عبو په خیل و هیچه مه یعی شهر ده کا / حیل و هیچه یان ته رازوی تازی مه ختی سه رده کا) «ناسی» آن ۱) بر ورد ۲۰) رسیدگی: ۳) از هدف با لا تر رفتن تیر ۱۴) سنگینی یك کفه تر رو.

> سهر گردن به گوما سهر به گوما کردن آن کاید از ر میان بردن سهر گردن به سهر: سهرخستنه سهر آن سر په سر گداشتن.

سنه رکرد نهود: ۱) ترس له دمست دانه کاربک ۲) چوش دا موهی سمری ناصرازی کول بوی کانزا- (گاسته کهم سهر کرده وه) [1] ۱) واهمه از انجام دادن کاری: ۲) تکه حوش د دن بر سر ایز و فلزی کند شده. سنه رکرده: فهرمانده ی له شکر آل فرماندهٔ سیاه

سەرگرن: دەمەرەر كردتەوەي گاسىن قىياسرىت ليەھاي گاواھى. سەركرنسك: ١) جىندۈكە، ٢) يەدىدى شۇم، چوت قىرشەك ١) جنّ: ٢) ئىمىسى

سدرگری دردی پتر له مزی رزدانه یا مانگانه نیا اصانه حقوق. سهرگزد ۱) خامگین؛ ۲) لارممل نیا ۱) غمگین؛ ۲) سراهکند، زعم سهرگزوله. پؤنه که نیا لاغر بی نمود.

سه رکزی: لاردملی و خه مباوی: (چو بومه بدرمی حاسی بر از عه ریزه کهم / دویشه و به سه د تمواز و عو تیخلاس و سه رکزی) «شبّح رورا» [] گردن کجی و غمگیمی.

سمركل: ١) چفتى دەرگا داخستن له ژۇرەۋە ٢٠, تەرسەقول، قارسەقول ك) چفت در؛ ٢) مدفوع الاع.

سه رکل: سهرناورگه: (سهرکلی جهههندهم) آی بالای آنشدان اجاق. سه رکلاو: ۱) ماشینه ی حتی پلیته ی لامیا؛ ۲) کلاوی حوری بو دهمی به فرو باران آی ۱) جای فتیله در چراع نفتی؛ ۲) کلاه پشمی یارانی.

سەركىلاۋە. سەركىلاۋ⊡ىگ سەركىلاۋ

سەركلۇم: سەركل 🖸 حمد در

سەركلە: سەركل[ت] جەت در

سبه رکون ۱) گه تمی سهرهوه ی خهرسون ۲) سعوده شت 🗓 ۱) گشدم بالایی تودهٔ خرمن ۲) سر زنش

سهر كونهه؛ كرنوش، داهائمه و بو ريزلي نان 🗓 تعظيم.

سه ركون، سهرييزنگ له كاني ده غل كيژه وكردندا 🛅 قشر بالايي در

سه رشيوان؛ دامان، سه رسام بو ن تن شوريدكي، گيجي، سر سيمكي. سه رعيان: سه رخيل اتن اللخان

سعوف جفرج، معربح، بعجب 🗔 جرح

سهر فتره: باجي ثايتي له گهنم يان دانهويله بهرانيمر به ههر موسو ماني ازكات مطر، فطر يه

سەرقران سەربىندى سرقران

سهرقه: لاي سهرولي طرف بالا.

منه رقاب: سهر پوشی ده فر 🖸 سر پوش ظرف، در طرف.

سه رقاپ تامه وه: داپوشینی ده در ایس سر پوش گداشش بر ظرف.

سهرفال، رور حاريكي كار 🗐 بسبار مسعول

سىفارقىۋان ۱۰)كەسىي كە مۇكى سەرى باللۆ رو بىكەن بىكەنە، ۲) باربىلى بە خىئوكەككا، رولىدە مون، ۲، كىابە اراخى

سهرقريلكه سهرفراناك سهرفزن

سهرقفلانه پارهدان يو خول کردني دوکان و خانواي نيخاردات سرففني

سهرقفكي سهرفعلاندات سرفعني

سعرفونيه: دوند، نرونك أن بالأبرين نقطه. قله

سىەرقوت: كونانى گەنم نە يەنەۋاۋى 🗓 يىمكوبى گىدم يىغور

سەرقوت: سەرزۇت، سەرخواس 🖾 سر پرھند.

سه رقوتان، جونهدياري شت 🗓 ديدار، وارسى

سەرقوشى- سەرخواس 🛄 سر برھمە

سەرقونىين: سەرقوب إن سر برھئە.

سىمارقۇش: قەناسىما ھەياسىمى خەرم تىن ياگا، قەياسىما

سه رقول: حكى باو دويه تحدى مثال كه له جگيندا به پيروژي دوزاني:
(سه رقول دورهات، ده جگان رؤهات) ني شد ننگي كه در بازي براي بمن نگه مي دارند.

سەرقۇڭ: ١) سەردەستەي دارۋغە: ٢) سەردەس، جلكى جومگەپۇش 🖭 (١) سرىگىيەر، ٢) سرآستىن.

سەرقولە: جۇرى ترى 🔯 نوعى ئىگور

سەرقۇلە: سەرقۇل 🔁 نگا: سەرقۇل.

سەرقەبران: قەبرستان 🖸 گورستان.

سەرقەبلاتدن: سەرقىرەدىن 🗓 دادن ركاب قطر.

سەرقەباغ: سەرپۈشى دەئرو سنوق 🗓 پوشش ظروف.

سهوقه تار: ١) پئشه نگی کاروان؛ ٢) ره نيسي کاروان آي ١) پيشاهنگ کاروان: ٢) قامه سالار.

سهرههل: ترويك، دوندان مله، مله كوه

سمرقه لانگ: حدادي بينوي سدرله تيموان چدم ول ساقه ازيي أبي حم شده.

سەرقەڭەم. گەررە ئۈسەرى مىرى 🗐 سىشى باشى

سەرقەلەمانە؛ ھەقدىستى ئوشتەنۇس 🔁 برد دعانويس.

سەرقەرى: سەرزل 🗓 سرگند،

سەرك: سەر قەپاخ، سەرپۇشى دەڧرۈكەلىي سرپوش طرف كوچك سەرك: ١) زر، سەر، بەدەڭ؛ ٢) ئوتكەي سەرلۇلەي تقەنگان، ١) بدل؛

عربال كردن عند

سه کوتیلك: گنامه كه بو بهومر 🗔 عنفي سب.

سهر كوركردن. سهرداسين، الرجارين إنياسر الراسبات

مهرکورو، گونه حهاهی بهرانس به کهونوی درسب 🗓 کوؤو دوشت

سەركو ۋولە سەرەران 🔄 زولىدە سر

سيفركوزون سفركورزان كورز درست مايده

سهركول: تدرسه قول، رياوي كدر تمدفوع الاغ.

سەركول يەركول 🖸 نگاه يەركول

سهر كُوْلُ ١) سهرقوت: ٢) پاچه كوْله: ٣) دارى ئيوان ئهستو رو پاراني ١) سر برهمد؛ ٢) بوجي كلنگ لبه كنده ٣) سرستون.

سهر گوها: گهنمي سهرووي حدومان، سهر كو 🖾 گندم يالايي توده

سه رکومار: ۱) کار به دوست و دوسه لأت د ری چدند هو رو عدشیر وب؛ ۲) روتیس جمهور، که روی ولاتنی که بوسا وهی جدند سال له لایه ن خدادکه و هداسه بریردری آی ۱) سردار چندین تیره و طایقه از مردم: ۲) رئیس جمهور

المهار کوانه: سهر روانشان، سهر کو 🗗 سواریش

سەركوش دەنەنگ، تىنەگەيشىو، بازىرەك 🔟 كودن

سەرگوپرۇ سەركۈررات 🔊 دىمەركورر

سەركەتىن: ١) بەرەژۇرجۇن: ٢) بەكام گەيشتىن بە دۇرۇ مەبەست 🗔 ١) بالارقتى: ٢) كامياب شدن.

سەركەش-سەربريو 🗓 سركش،

سه رکهشی: ۱) سه ریزیوی: ۲) بی راگه بشتن ان ۱ مرد؛ ۲) رسیدگی. سه رکه فی: ۱) تاویاوه ی سه رکه وتوی پیو له سایون چیکودن دا: ۲) خونی هه ره سپی رجوان له خوبلین ۱ کداخته پیه بالا آمده در کار صابون سازی: ۲) مک صاف طبقهٔ بالا در نمکر در.

سەر كەقتى: سەركەتى 🗓 ئىگاد سەركەتى

سەركەل: سەرى جيا 🗓 بالاي كور.

سه رکه ل : ده سنه کی چیخ قایم کردن ن چویی که چیخ را نگه سی دارد سه رکه لله: ۱) به شی سه ره ردی ره شمه که به ده وری سه رو ژیر چه نه ی به کسم دا دید: ۳) پارچه یه ك له ره شما ل که کورت یی تعوار کان ۱) جای بندانسیار که پیرامون کلهٔ ستور گیرد: ۲) تکه ای از چادر که کوناهی را چیران کند.

سەركەلە: سەركەللەن تگا: سەركەللە.

سه رکمه ند. گوندیکی کوردست نه به عسی ویر نی کرد 🔁 از روستاهای ویران شده کردستان توسط بعثیان.

سهر کهسه: گوریسی دایهستنی سهر عقره بانه بو کلوش کیشان ای

سەركەرتى: سەركەتن ﴿ يَكَادُ سەركەتن.

سىدر كەۋتىن بەكام گەبىشتو، تورەقى كردون يەكام رسىدە، ترقى كردە. سەر كەۋتە: سەركەرتون لى لگا، سەركەرتى.

سەركىش: سەركەش 🗓 ئافرمان، سركش،

سهر کیشان: ۱) سهرداتکی کردن، رو نین بهدریهوه: ۲) کارته بشته باریگی داری؛ ۲) هه وساری باره په رگرتن له ریگادالی ۱) فضولانه و دردکی نگاه کردن؛ ۲) به حمدی رسیدن کار؛ ۳) فسار ستو رکشیدن در

سه و کیشك ره پسي سمل گران اتا سر كسيك

سەركىشى: سەركەشى، سەربزۇرى 🗓 سركشى، ئافرمالى،

سەركىقە سەرچياقى بالاي كوه

سەرگە: لاي ژۇرۇ 🔁 طرف بالا.

سهرگاويك: گيابه كه دوخوري 🗓 گياهي خوردني.

سه رگره ۱) که سنی حه بوانی میوینه بو حود رس ده گفل بیر ده گری ۲۰) بریشی له گهواد [] ۱) کسبی که حیوان ماده را برای حصلگیری می گیرد ۲) کنایه از حاکش،

سهرگران: ۱) تعصه آل تعوه زول: ۲) سهرخوش: ۳. بریش به تهسیی را به هیر اول ۱) نتبل: ۲) مست ۳) کنابه از اسپ بعلیم تدیده، رام

سه رکرتن ، ۱) پیک هاتنی کار: ۲) تمواوکردنی خانو: ۳) گرتنی میو بنه بو گالی سر ۴۰) بریتی له گمو دی آ ۱) انجام شدن: ۲) تسام کردن بما: ۳) گرفتن حیوان ماده برای جعتگیری: ۴) کمایه از جاکشی.

سهر گرتنهوه: پهيداكردنهويي كوم يوكن دزوار 🔁 دوباره بايش.

سەرگرتە: خلىسكار 🗓 لىز خرردە

سهر گندان: داساق به شيّو 😈 سر گردان.

سهرگسود ۱) سهرانسونلك: ۲) تهساندان ۳) سهرى جنگاى خز: (سهرگؤى مهمك) ق1) سرگيدگاه: ۲) تهالهدان: ۳) انتهاى گردى.

سەرگورۇ؛ سەررل 🖸 سرگندە.

سەرگورژى: ١) سەرسەختى؛ ٢) تۈزەيى، تۈسىي 🗓 ١) لجاچت؛ ٢) سىدويى.

سفرگورشته چیروکی وابورده 🔝 سرگذشت

سهر گور وشته: سهرگررشته 🗓 سرگذشت.

سهرگوري: فوريان. فندايي اليا ها اين

سهر گوزهشته: سهرگورسته ای سرگدشت. میدر گوشاد: سهرتاراله، بی سهریوش ای سرگشاده.

سه گول: ١) هه قد چادان؛ ٢) چاكترين، هه لَيرُ رده 🔝 ١) اولين چاى از تورى: ٢) پهنرين، برگزيده.

سەرگوم: بىلسەروشوپىل 🗓 گىم بىياتر

سهر گؤم: كيسكي زيوه له 🖭 بزعانة لاعر يدنمود.

سهرگوم كردن: شيوان، پهشيواو ن 🔁 خبط، پريشائي.

سهر كويلك سدرا كويلك الاشراد، سركينكاه.

سەرگەر: سېسارگ 🖸 كركس،

سەرگەرد: ١) بەلاگىردان؛ ٢) قوريەن 🗓 ١) بلاگردان؛ ٢) قربان.

مىدر گەردان: يەشيو، دامارى سركردان.

سهرگلهرم: ١) خهريكي كار: ٢) تؤرُّه و نوسن؛ ٣) سهرخوش 🗓 ١)

مشعول گارا ۲) شدخوی ا ۳) مست. سهر گهشته با و را به مهر اف باخسود سهرگهڤار وروتيسي خيروس مالٰ إرتيد حرواره سهر گهڦاڙ؛ سهرگههر 🗓 رئيس جايونده. سيدر گەلا: سەر يەنكاتات نگى سەر يەنك سبەر گەلە: رەمكىش, يېشەنكى مېگەنەمەر 💽 نخراز، پېشاھنگ گلە سمر گهورد۱۰) سمر تعقار ۱ سمردد سه فی ۱، رئیس حالو دد ک سهرگیجه به ایریانی براتیجه

سبه رکس حمرشکی له تامسان بر مالات تن کردن 🗓 حمسار برای بگهداری درم سهر گیره: کای بیشهوه به گیرهدا 🔁 گار سردسته در حرمن کو بی سەرگىز: ناوى گوندىكە 🔁 نام روستايى است. سهر گین: ۱) تهوی به بالاً، بلندتر: ۲) سنیر، شیاکه، ریح 🗓 ۱) بالایی: . L (Y

سهرلق: ١. لكهداري سهردوه: ٢) فهرماندهي سهدييشمهرگه: ٣) حوري همار 🛄 ١) شاخة بالاين: ٢) قرماندة صدمرد مسلِّح: ٣) نوعي ابار. سەرلك: بكى سەروى دار 🖸 شاخة بالايى

سهرالله: عبراله دوست بيكس تنهوه؛ (سناوله بهيائي، سهرله نگواري، سه راله هموه لُمره) 🖫 شر و ۶ هنگام

سەرلەپ، چەيۈكىي ئەسىيال سريا ايستادن اسب. سهرلهیك مدررا سی حدگه آن سه ده مد حدگ سهرلهشكر سهركرده فمرماندمي بمسكراق فرمانده سيام سەرلەنوى: رىواف رايو

سمرلی بادان سم در بدر دیا طها باخشودی برای سهرلتي تيكيچون مهرسان وأن دامان الماراه حا د كم كردن سهرلي سكدان وه سهر هه محسش آف ماسياه ومدحتو سەرلىي جوران. بارەرۇڭردىي كارىك إي ھوس كرىپ سهرلي دان. بيدي برين الديدي كردن، سررين. سەرلىدائەرە؛ جۇنەرە دېدەنى كەسىك 🔁 يازدىد كردن. سەرلى دەرچۇن: تۆگەسسى سى بىسىد سەرلى دەركردن: سەرلى دەرچو رات نهىيدر. سەرلى سەندن: سەرلى ئېكدان 🔝 بە شتباھ ابد ختن. سه رلی شیوان: به شیر بر ن ات بریشان ر سر گردان شدن.

سەرلىشيورىدن: سەرلى بېكدان 🗓 يە اشتباد انداختى معارلتي كردن. ترس له دوست به كاري كردن ق واهمه از انجام دادن سهرها: دژی گهرما، نهو دومانه که مرؤ په جلكو ناگر ناتاجه 🖳 سرما سهرمایردگ: شئ یال کهسل که سهرما زیابی یک گهیاندرو آن]

سهرهابردن: سهرما كارلي كردن أن سرماردكي. سەرمايردور. ١) سەرمايردگ: ٢) برئتي له كەسى كە بە سەرمايە قەلسە

[د] ۱) سرمارده: ۲) کبایه از کسی که تاب مفارمت سرما تبارد.

سهرمایرده؛ سهرمایردر 🗔 نگاه سهرمایردو سەرمايردول: سەرمايردو 🖸 بگا: سەرمايردو. سەرھەيردەلەر كەسل كە ئاتوانل خۇ ي لەيەر سەرما راگرى 🖸 كىنى كە مفاومت بسرما بداردر سهرهاييوًان: ١) تەخوش كەرتى ئەسەرمان؛ ٢) ئەش ھەست بەسەرما

کردن 🔁 ۱) سرماخوردگی: ۲) احساس سرما کردن. سهر ماروله عديه كرور حوري مرميلكه في حلياسه سنه رها وسؤلَّ: ددمي زوَّر ساردو سهرما، سهرماو بهسته لَّهك 🗔 سرما و

> سهر صوسوله: سهرمارسول 🗀 سرما و يحيندان، سهر ماوهز: توهمين مايكي سال ف آفرمان

سهرماية تفسميه أنع سرماية

سفرهايفداره وولعبه تدان سرمايه دان

سهرمايي: سهرساخي ألى سلامت.

سهرمژانه: داریکی کورته لهنیوان نیر و ناموردا 🗓 چو بکی رابط خیش 825

سهرمك: سعرجهم أقا همه ياهم. سەرھىم؛ زيتر، ملەي كيو 🗓 گردته كوء سهرميه گير: ريگن جدته 🖸 راهزن سەرھەلاً: رەئىسى كالتەر كەنەلى دارە كىندۇ يازى. سەرھۇر؛ سەريەمۇر 🖸 دست تحوردە، سريەمھر سه رمهر زور گوندنکی کو ردستانه به عسی ویر اس کردات از روستاهای

ويران شدة كردسان توسط بعثيان سەرمەزى: سەردىستەي گەمەكەران 🗓 رئيس بىر بار يكتان

سبه رمیه ژاڻ: ۱) سهر ژاڻ: ۲) سه رگه وروي هو ّ رات ۱) سير گُنده ۲۰) رئيس

سەرھەس: سەرخۇس 🗐 سرمىت. سادر مادست: سارماس 🖸 سرمست.

سەرھەستى: سەرخۇشى 🗓 سرمستى.

سهرمهشي: تبوله بر فيركرين 🗓 لكن سرمشي.

سيدر ممشفانه: شدرمه شكاند. ديار بدكه زاو، دميدا به يوك كه تارا لهسفر

روي لايهري 🗓 روتماي عروس.

سەرمەشقانى: سەرمەئىقانە 🔛 روتماي غرارس.

سهرمهشکانه: سهرمه شقانه 🖾 روتبای عرارس.

بيبه ر ميه قو لات: به سه رسه ردا خوله روزو كر د به وه 🗔 يشتك.

سەرميان: سەرمايە، دەسمايە 🗓 سرمايە،

سەرمىككوتە: ١) جانەۋەرىكى پچۇكى سەر خرە ئە زەلكاۋە دەۋى ٢٠) كمجكه قولهي بوق 🗔 ١) حشره ايست مردايزي؛ ٢) تخم قور باعه. سمر میوژه: جو ری ماری بو رو لوکدی باریکه 🖬 نوعی مار

سيفوتكار المستمرد دراوا لمحبوا دادمرا هم كارجتمته كم يمستمر شب

هه أنده كشي 🔂 سر ندان

سەرئاس: پەدەنگونار، بەرىز لە بار خەلك 🖸 بامى، سرشناس

سهرتاهه: ۱) دهست پنگی نوسین ۲۰ پیناس 🗓 ۱) شروع نامه: ۲) شیاسیامه

سەرئائەسەر؛ سەرخستىدسەرنى سر يەسىر گد شتن.

سهوت آنه وه. ۱) داپ ر شینی ده فسر: (سسه ری مه نجسه آنه که بنیوه): ۲) ثاواره بو ن ۲) برینی له مردن: ۲) برینی به خهوتن (۱۲) سر پوش بر طرف گذاردن: ۲) اواره شدن: ۲) کنایه از مردن: ۴) کنایه از خفش. سه ر ناو: له قدم، ناویک ده گه ل ناوی مندالی ای بیب.

سه و ناو: له قهم، ناویك ده که ل ناوی مندالی نی شپ. سه و ناو كانه: داد شهر سامان كه ناوكي ساوا ده برغ ال

سهرقاو کانه: پاد شمی مامان که ناوکی ساوا دهیری آی سام به ماما برای بریدن ماف تو زاد.

سەرئح وردەرەبۇن، بەزىتى روائىنى شتىك 🗓 دقت.

سەرنج دان: لى رودەرەبۇ ن 🗓 دقت كردن.

سەرتج دەر: وردەكارۇ بىركاردۇ، 🔁 پۇرھندە.

سهرتجه: ١) سهرتج؛ ٢) سهريه، وزير 🗔 ١) دغّت ٢) تشيب.

سهونخون: زير وژور، فلت 🔁 سرنگون، نگون سهرنزم؛ سهرشور 🖫 سراهکنده

سەرئسوڭ: سەربەرەژى، سەرئشىو 🗗 سرشىبى.

سەرتشىك: سەرسىوك 🗓 سر سىنى

سەرتائويس؛ جاردنوس 🗓 سرنوشت.

سەرتقىسىي: ١) سەرژمارى خەلكى رلات: ٢) ئوسىنى رتارى سەرەكى الله الله كارى سەرەكى الله الله كارىكى سەرەكى الله كارىكى سارەكى الله كارىكى
سەرتقىسار؛ سەرەك بوسەر 🗔 رئيس ھيأب تحرير يە

سەرىقىشت: خاردۇس 🖸 سۇيوشت.

سەرئقۇت. سەرەۋىجۇ 🛴 بۇ خىكەر لە ئاۋد دەلىين 🗓 غۇق سىدە

سەرىگۇم سەرىجۇن 🖸 سرىگون

سەربوھۇن، سەرىجۇن 🗓 سرىگون.

سه رنوگه ره ئيسي داروعه 🔁 سردار وغه.

سەرئۇس: سەرۋمير 🔁 امارگر، سرشمار،

سەرئەخت: سەرقەلەن، ھەرجى زياد لە سېر بايى بو بەشودان بىرى 🔁 آئچە كە اضاھە بر شېر بھا دادە سىشود.

سەرنەخۇ شەسەرنخۇ ن 🖸 سرنگو ش

سِيدر نِه هُوْنُك؛ كُولُه شبير د 🔄 نگا - كُولُه شبير د.

سەرتەخۇس؛ سەرتىدۇن 🔟 سونگون.

سەرتەمە: سەرشۇر، سەرتزە 🛄 سر فكندە.

سهرته وق: جنگن، روهه لما لاو، بي شهرم و شو رهيي استيره جو، بي شرم و حيا

سەرئەرەر: سەرېزى سەرشور 🔁 سراقكىدە.

سهوتهوى: سەرشور، سەرترم 🗖 سرافكىدى.

سهرين سمردول 🖸 بگ سمردول.

سبه ربیا، دومه روز ای نگا دومه روز

ستهرسیان بریسی به روبستن و ناوره بؤن 🗓 کنابه از منو زی و اوره

سهرو سرك كه به بادياردوه به دلُ دمكا إلى مه

سهروً: ۱) لای ژورو: ۲) د ریکی راستو بیبدو گدلاده رژبه 🖺 ۱) طرف بالا: ۲، درخت سرو.

سهر وا: پاشلی شیّعر، قافیه ف قافیهٔ شعر. سهر وادان: سعر بادان.

سهر وار: سدر بارات نگا: سدر بار

سهرواژ: ۱) سهرتار آمه ۲) چهکداری دهرآهت: ۳) سهریژ: (لیمشهو تعلیایی جهسته ی زمینوس / دیسان سهرواز کهرد دله ی پرهوتم) «مهرآهوی» آیا ۱) سرگشاده ۲) سریار: ۳) لیریز

سەر وازخانە: سياگە، بنكەي چەكدارابى دەرلەت 🖸 بادكار

سهر واز گیری: سهربازگرنن 🖳 سربازگیری.

سهرو ژي: سهرياري 🖾 سرياري.

سهروین: ۱) ژیروژورا ۲) نهم سهر تا نهو سهر: (پازارم سهروین کرد گیر نهکهوت): ۳) نهخوشی منالان که سهری مانگ و بنی مانگ ده یگری آل ۱) ژیر و ژیر: ۲) زابی سو تا آنسو: ۳) نوعی بیماری کودکان که در سنخ و غردهٔ ماه عود کند

سهر و په در ۱) به شهر وي، ته داو: (جيته كه سهر و په ر په شي كرد) ؛ ۲) سازي ر السرده يي مازياند ي ۱) كاملا بدون نقيس: ۲) سر و سامان. سهر و په تلب چاخ، دمم، ماف (لهر سهر و په تلاددا جوان بوم) ي اما . هكام.

> مىدر ويەندېدسىتى: كارتەواوكردن، ئامادە كردن آ آمادە كردن. سەر ويەندگرتى: سەروبەندېدستى آ آمادە كردن تمام.

> > سەر وپا: يەلىر سەرى خەبران 🔁 كلەباچە

سهر و پاچك: پەل و سەرى ئاۋاڭ يەبرىراوى 🖸 كىلەپاچە.

سهر و پوت راک: ۱) ته حسر ودید ارا ۲) دیمه ای سهر پایچو میره (آیا ۱) سر رسیما: ۲، منظر عمامه و کلاه.

سهر و پوتلاك. سهر و بو بر دان مكا: سهر و بوتر ك بسهر و يوتر ك

سمر و پؤرت؛ بر همرکمسن کممیك السهم ندك برای هر كسی سمر و پؤرتك: سدر ربوتر اك ال مگا سمرو بوتر ك

سمار و پهچنده سمار و براتر ك 🕒 نگا. سمار و بواتر اك

سەر ويتى: سەروپاق نگا، سەروپا.

سعروينج يارحدي لدسدر يدستراوات دستاره

سمر وتساوه: گوتسدیکی کو ردستان که به عسی ویر نی کرد ال از روستاهای کردستان که بعثیان ویران کردند.

سمروُتر: زُوْرو، بلندم 🗔 بالابر

سیه رواتره: سیدونترم، زیدگه نمی سهرانه که دوای رژووی رومهزان په قه قیر دودری 🖵 زکات قطر

سەر وچان دىموجار، زۇ، روخسار 🗔 وخسارە.

سهر وچاوه: ۱) سمرچاوه: ۲) ناوی گوندیکه به عسی ویر نی کرد ق ۱) سرچشمه: ۲) نام دهی که بعثیه، ویران کردند.

سەر وچاوىي: ١) سەرچىرە: ٢) نارى گوندىكەڭ ١) سرچشمە: ٢) مام

دھ

سهروخوار؛ هدردو تالي بالاو پاين 🛅 بالايي و پاييني.

سەرودەر: زالىي، تىگەيشتن (لەم كارە سەرودەر دەرئاكەم) 🖳 درك.

سەر ودەرۇ: سەر ودەر 🖸 درك. يېم

سهرورمسان: ۱) تابشتی زوّرکنهم: (بنی سیدروزمان کدوتوه): ۲) رسان پار وی: (پناونکی به سهروزمانه)قیا۱) رسق، نه: ۲) ربان،وری.

سهروزو: سهرورمان 🗓 کا سهرورمان

سەروزوان: سەروزمان 🗓 ىگا: سەروزمان

سبهروزياده بعشي تعربون كافي رزيادن

سهروژیز: ۱) سهرو خوار: ۲) پیلاری پینه میدراری سهربازه: ۳) دو له بزاره کانی سهر پیشی نوسر و: ۴) سهربخو ن: ۵، ژیر وژور، کاول. ویر ن آت ۱. بالایی و بایبنی: ۲) کفش بیشهزده: ۳) زیر و زیر عرب، ۴. نگور: ۵) ویران.

سهر وساخت: ساخبوباحب، كەينوبەين 🗓 ساس

سهر وسه کوت: تدر جو دید ره بیجم 🖸 سر وسیمه.

سەرۇسەنەمە: پېوقەدەم (ئەم ئاغايە سەرۇسەنەمەي باش نەبۇ) 📴 ئىن

سيه روسيهما: سهر وسه كو ثارف سيا وسنما

سمهروشیان: ۱) تعزان، تی به گهیشتیو، تازیردان: ۲) سهرسسهخت: ۳) نهسهی را به هندراوان ۱) کودن، نفهم ۲) سرسحت: ۳) اسپ رم شده.

سه روشسوین: شوینسه وار. ئاسسه وار (وفایی تاحری خیر بنی دهمیکه بنی سهرو شوینه) 🗓 رد. از.

سەروشەدە: سەروپىج أب دستار.

سەروقلغ: سەروسەكوت 🗓 ريخت، سروسيما

سهر وقوُن: پيپيدوند 🖸 بر عکس، وارونه.

سهروله: ۱) سعر ك كولكهى شانه كراو: ۲) سهوداو، سهرگهوره، ره ليس:
۲) شنى كه مهله وان له سمهر سهرى داده نى يو پهراند به وه ۴) دوكى
رونى داغ كراول ۱) نگا: سهراك: ۲) رئيس: ۳) چيزى كه شناگر
براى عبور دادن بر سر گدارد؛ ۲) كف روض داع شده.

سەروڭ: دەسمالى سەرى ژنان 🗓 روسرى،

سهر وكاره بهبوندي. تاشقايه تي 🔁 سر وكار.

سهر و کسانی: ۱) سهرکنانی، سهرچدوه؛ ۲) باوی گونندیکه 🗔 ۱) سرچشمه: ۲) بام دهی،

سەرۇكايەتى: سالارى، سەردەرى 🖫 رياست.

سهر وگوئ: بكوچوكلدي دارانها بر زه و شاخه درخت.

سەر وگسوي كردن؛ ھەلىسىرتارتى، قەيچى كردنى دار، پەرتارتن 🔝 بىراستن درخت، ھرس.

سهر وگويلاك: سهر ريونز اكاتريحت و قيانه.

سهروهسال: بریّتی له هدرچی هدیدر خوّشسدویستسه: (مسهروهسالم بهقوربانی تازادی) لکاکنایه از هستی و اُنعلقات دمی.

سعر ومرّ: تدراو، بني كهمو زياد، سارو زيادات كافي، بدون كمو كاستي.

سهروهیت: وشهیه که له بازی که لا بینن دا 🔛 صطلاحی در تبده باری سهرومیزه ر: سهروپیج 🗓 سرودستار.

سهروناو: وشهیه که نه باری سنجوقین د 🗓 اصطلاحی در بازی «سنجودس».

سهرود ۱) دولکه، سمردولکه به سردر هه لُگوتن ۲) سفریه: (ایمه سفرود عفشیره تی حالین) ۳) سمرف، لای سفره و آل ۱) توحد ۲) منسوب به: ۳) بالایی.

سمروًهاوه سعرتوم، سمرداخسيو، بريْتي له خمج بُمن 🔁 سرافكنده. كنايه از شرمسار

سهر واوز سهرگه ورا، سهرد را سالار 🗓 سر وړ.

سهر ودري. پايه بهرزي، سهرداري 🛄 سروري

سه رودستا: ۱) سه روکی وهستاکاران: ۲) لای وهست، لجه م هوسیا، ۳) بریس برحه به مردن (زور تعقیر شده له سه روه استام) ایا ۱) رئیس استادکاران؛ ۲) نرد (سنادکاران؛ ۳) بیمار مردنی.

سىھار وەسىھار: ماملىكى يەكىيەيلىك گۆڭرىيىدود 🔝 پاياپاكى.

سەروەسەرە: سەربەسەرە 🖸 نگا: سەرپەسەرە.

سهر ووسهري. سهر بهسهره افي يکه اسهر بهسهري

سەر وھسيەت: سەردوگرد 🔁 وسى، قيم

سمروهش؛ سمرخوش 🗓 شاد، مست.

سەر روشنىن: شاخىدارى كە بە شاخ دەخلىك ھەلىدەدا: ٢) تائگە. سۇلاق، ئارھىملدىر؛ ٣) ئىكەم بەرھەمى كونجى [] ١) شاخزى: ٢) آبشار: ٣) اولىن محصول كنجد.

سهره: ۱) گریزی دهسکه للا: ۲) سریه، پاو، هدل: ۳) کاردسه، بر رن ده لین کاردسه، بر رن ده لیس کایسان ۴) حویدهاره بر مریشك: ۵) گاره شی سهرچوپی له گیرهدا، بعراتیموری به: (بنهی خوی ناكاو به سهرهی خهند شهرایه)، ۶) روشانه، سهرایه له ناره لی ره عیمت سانمن اترا) گردویی که یحای تیله باشد: ۲) بو بت، ۳) کدیانوری مجرب: ۴) مرح دو بهار دیده: ۵) حیوان سردسته در خرمن کویی، ۶) یاج رحیو بات رعیت گرفنن ماك

سندرّه، رمزّه، هاو ر کردنی کانواتی عرعر.

سهرهات: پهسهرهات، رُوداو، رُودای 🗓 رویداد.

سەرھائن: سەرھات 🔁 رويداد

سه رهاتن؛ له شوشیان دا سهر بنی شیّوان 🔁 از قرط راحتی راه و رسم زندگی را فراموش کردن.

سفرهاتی: سەرخاب 🗓 رویداد

سەرھار؛ يزوران بازيگوش، ناآراء،

صدرهار: بدردی سدروی تاسیان بدرد شی سدردود 🗓 سنگ آسیای یالایی

سەرەبزۇت؛ برۇت بزرت، بسوت 🖸 ئېمسو ز.

سەرەبەھار؛ رۇزانى ئازەبەھار 🖾 ئوبھار، واين بھار،

سەرەت: بىزنگى كۈن گەررە، كەر🖪 سرىد

سندره تا: ١) ئيكدم سمري دهزو؛ ٢) دهست بيك، بيس وتاراتا ١) سريح؛

٢) آغال شروع.

سهره تاتکی: سهرکیسان، سهرقوتان، روانین بهدریهوه 🗓 فعنولانه و دردی نگاه کردن.

سەرەتايى: يەر يى، پېشو بەي ھەرشىنى 🖳 مقدماتى،

سەرەتەشى: دارىكى غرى كونە بەكن نۇكە تەشيەر، قى كلە دوك نخ رىسى.

سەرەتىر: بۇكى سىل سۇچۈرتىزى تىراتى سرپىكان، باوك.

سهرهچه: بدعوُّشيدكي ولاَّحه كدسهرو لدشي ددماسيِّ 🗔 نوعي بيماري. دام و ستو ر.

سهره چهرم: ۱) چهرمی سهری رهشه سال: ۲) بریتی له رهره و زبان آ

سهرهچهرم دان: زيروردان، ريان ولکهوتن 🖸 کنايه از ريان کردن. سهره هو اهيدي، به سهر 🗓 سکيبا.

سمهره څوره: سالني که رژ باوکي بمري، واما پي و قهدهم شوم في مو رادي. که ددرش بمبرد، کنايه از بدقدم.

سەرەخولى: ١) سەركىرى: ٢) ئەخۇشى سەرسامى 🖸 ١) سرگىجە: ٢) بىمارى سرسام.

سهره خهر: ۱) بریتی له خوینتالی کارتبك دور؛ ۲) سمرت را به حود دورات ا

سەرەخەرى: گەگرى، پى چەھاندن، پەلپگرتن 🖬 لجاجت، لجيارى. سەرەد: سەرەت، سەرەن، كەرڭ سرىد.

سه زُود؛ سهرُدت، كالوق سرند، غريال درشت

سەرەدۇگ: سەرەتەشى 🔁 كلە دوك مغريسى.

سندرددور: ۱) دهره تان: ۲) سندرودهر ق ۱) راه بحات، مقرَّ؛ ۲) فهم، درگ.

سهوهده نگ: ۱) بوگیرانه ومی گورانی: ۲) به سته ی دوای گورامی دربر ایا ۱) بازگفتن مقطعی از در نه: ۲) تصنیف بعد در آر ز.

سيدردرًا؛ سدررًا، دوگذل تدودشا 🖾 علاوه بر

سىمۇمۇرم: بۇكەنلىرەي دريۇ 🔁 سۇبىرە بالىد.

سموره روّ ۱) که سنّ که بنّ بیرکردنه وه کاری ده کا: ۲) بازه به ریّ که پیش کاروان ده که ویّ و دوّر ده که ویّه وه آل ۱) کسی که خودسر و بی تدبیر کار می کند: ۲) سنو ری که از کاروان جلو افتد و دور شود.

سفره زوين: كارى سهره رو 🖸 عمل ٥سهره روا

سمرهزي: بانزا. سعري ريكي 🖪 سر راء

سبەرەرىگە: سەرەرى 🖸 سر راھ

سەرەۋىن، ۋنى مالدارى كارامە، كەيىر نوى خاس 🗓 ۋى حاتىدار كدخد مىش

سەرەۋىي ئەرەرخوار 🗓 سر زېر.

سهره ژیره سهر بهره وخو ره، سهر بهره وژیره نیا سراه بری سهره شهره سکم. سهرهستورکه: حوری کرمی داورک نیا بوعی کرم سکم. سههرهسودو: ما په عیتنه، تاژاوه چی نیا هشه انگیر

سەرەسۇرۇ: سەرەكىن إنيا سركىجە.

سیه ره سوری شهره سوره سهر گیره استه رکیجه سه ره سه بیله: سه ریکه له کانزی رمره ده کری بر سه بینی بوس کیست. ایس جین رفتر.

معرهشك سهروسك المامكا سهروسك

سهرهشكيم سهرسكنه 🖸 گا. سهرسكيمه

سفره قرار، بهریکند، حدون تایز و 🖾 سرفر پ

سەرەقرار: مەرەرىنىدايى، ئەقرارى قىياسر بالابى.

سيەرەقەتنىد: ١, سەرەسەبىيە: ٢) سەرى قلبان ناوى 🔄 ١) سرچېو:٢) سر قلباي

سمروقه نگه: سدره قه نده 🔃 نگاه سهره قه نده.

ساوره قلمسه ساره قه بده 🗔 نگ ساوره قاشاه ر

سمرهك: ١) سمروك: ٢) درشتهى سدرييزنگ. ٣) دارى دوفليقانهى درك كوكردنموه آل ١) نگ: سدروك ٢) بر غر بال باقيمانده: ٣) چوب دوشاحهٔ خار جمع كني.

سهره گیژه سهرکیزی، سهره سوره آل سرکیحه

سهردمر؛ مريشكي دويههارديتو أقامرغ دريهار ديده.

بيهورومريشك: سهرهمر 🖸 نگاه سهرهمر.

سىدردمۋالە: سەرمۇرتەكى ئىگا: سەرەۋاتە.

سيدرومهر گ: دومي تاريلكه دان 🗓 حالت نرع.

سەرەمەقەسىت: يرشتى لە جلك براين ياقىمىر كارش باقىماندە از

سهرهمیر: بدری کامل و له چل سال به بالا ای سرهمرد، مرد میاسال سهرهمیر: سهرود، که والی سرید.

سمره تاز: ۱) سهرتار: ۲) لاکیش، ماهنوره ی دریژرگه، که تاره 🗓 ۱) سرانداز: ۲) تدلی کناره.

سفروند سفروت سادود 🗓 سرند

سنفرّة ثلاه سفرّة تراسفرعد 🗓 سرتد

سەرەندان سەرەنىز 🖬 ىكا: سەرەنان

سهرونگا: ۱) بالگه، بالشت؛ ۲) لای سهرو 🛄 ۱) بالش؛ ۲) طرف،

سهرونگري: ۱) زوتبرده، هه آهنگوته؛ ۲) زوتبردن، هه آهنگوتن [۱] ۱) سکندري خورده: ۲) سکندري.

سەروبگيا. بالگەني باش.

سه وه تويلك: سهرانگولك 🗓 سرگيتگاه، شوله.

سەرەئىك: دەسماللىكى جەربرى ژنەباژىرياندات بوغى بارچە است

سمردو؛ بمردوبان لاى زُوروق طرف بالا.

سهره واره سهريدره ژير 🗔 سرازير، قرود. سهره واره: سهر بهره ژيره 🖸 سرازير ي.

سهر فوجيره سفر بعره وليزايي، بعره وخواره السراشييي.

سه رووجواره سهر پهروژير، سهرموارا⊒ سر ديره

سهره وخوار کرد ته وه: ۱) به ره و یه ره ژنی بردن: ۲) محو ن کرد ته وه ی ده قر ای ۱ سراریر کردن. ۲) و رومه کردن طرف.

سهريت. ساته تهي دوخل. کلوش 🗓 سامه عله سهریش؛ تابراری حوّب به مکرّایی 🗔 ایر ر سخبرنی عمومهٔ سیمریشان: ۱) ژ نمسه (۲) دمردی سعر 🖸 ۱) سردرد: ۲) دردسر، سهريشه: سهريشان في نگا، سهريشان.

سهر بلوك: گور برو تاهديكي باييدي يو به هارهانن 🔁 تراته مخصوص رسيدن بهان

سهرين: ١) بالگه، بالشت؛ ٢) شياكه، ريخ، سير 🗓 ١) بالش؛ ٢)

سهرين: ماودي ژيال. (له سهرين طريه ودسيه تي كرديو) 🖫 دوران زندگی،

سهر بنگار ۱) بانگه ۲) سهرانوبلك 🗔 ۱) بالش ۲) شراه.

سهرینی: ماودی زیان 🗓 درران زندگی.

سه ریه ك: ١) تَبْكُرُ نے ٢٠) له بار په ك 🗓 ١) رويهم: ٢) بالاي همديگر. سه عات: سه حاب آن بگا: سه حاب.

معمله در بدل المام مساود

سه عدائي: ساداني، جوري تري إلى بوعي الكور.

سه عمداوا، گوندیکی کو ردستانه پهصمي ویراني کردي از روساهاي ويران شده كردستان توسط يعثيان

سمحلمب: گیای سارمه 🗓 گیاهی است.

سهعود سركه أهداوي سه عيداق محمق يام سعيد

سهعه: سهعو 🗔 محفف ثام سعيت

سهعهقد: سهحه بدق تشت كوحك

سه عي. ١) ته قالا، كرششت ٢) سؤكه له باوي سه عيد إلي ١) كوشش؛ ٢) مخفف نام سعيد.

سەغبىرى، جاولى بۇن، سەربەرستى 🗗 لگەدارى

سهغدد؛ سهدوقه، خير لعراي خواد 🗓 صدقه.

سەغلەت: سەسبەت نى بگا سەختەن.

سه غيي سه حي، دلاو الي سحي، دسب و دلبار

سەغىر: سەجىر، سېوى، مدنى بى دب 🗐 سىم.

سخف ريزه رئجيزه، سني بعدلُ يعكموه أن صفء ردنف

سه قاء ١) ديمه عي حوان و هه راخوس (ولا بيكي باسه قايه): ٢) تاشش

افعال منظرة دشت زيبه و خوش آب و هوا: ٢) صلح، سمي

سه فاځاله: تارچه په که له کوردستان 🔝 ناحیه ای در کردستان

سەفان، رىجىرەي چيا 🔁 سلسلەجبال

سەقت: ١) لەدەقتەرى مىرىد ئۇسىتى يېسولىدى مىكار ، ئايىر؛ ٢) كوله كهاي ته سنور و بنسال ١٠) ثبت ٢٠) ستون بلند و قطور

سەقىيە: ئەسەربەك داسەل ئاھەزدكان سەئتە بكە) إنا برھم تھادن،

برطم حيدن

سه قدرٌ. بوير الدوا له سهره بهترس، به حارگ إلى سجاح، ررم وو سبه قراء روردو 🔄 سمر

سەقۇر، سىورەڭ سىور

سه قوري. سعوره في سمور

سهرهوخواره سهريهرهژيره 🗀 سر زيري

سهرهور سهروله عدستردت 🗓 سردار س

سەرەوۋۇر؛ سەربەرەزۇر 🗓 سربالايى

سهرهوري سهريهره رير 🗐 سرارير

سەرەوۋىرە: سەربەرەزىرە 🔁 سرازىرى.

سيه ر هوّسته ر سه روه سيا 📵 استاديه شي

سهره و کار: سهرکار ان تگاه سهرکار

سهرة وكورد بهره وزوره، سهره و زورايي 🔁 سر بالايي.

سه ره وگرد: که سن که پاش مردگ به سهر مال و متالی راده گات وصی،

سهر مولیّن تامال سهرمرزیر 🔁 مایل به سرازیری

سەرەولىۋە: سەربەرەزىرە 🛃 سر ريرى.

سهره وليوى: سهره وييوه، سهريهره ريوه الع سرزيري،

سەرەوناۋە سەرەولىڭ ئامال سەرەرۋىر 🖸 سراشىيى اندك مايل يە

سهرهوباوه سهرهوباوالي سراسيني بداد

سهره ولنحون سمردحون آت ر گرن

سهرهونگوم سمريجون 🗓 سريگون

سدره ونگؤن، سىرتمۇن 🔁 سرتكون.

سهره والسود: كهسن كه لهيساش مردو پهسمه مالو منسالي واده گا سادرودسيات 🛅 وصي. قيب

سهره وه: لأي سهرو. بهر نبهري لأي خوارو آن سعت بالايي

سعرطو يسكناه سعروسك الاسعروسك

سفرهه لدان، ميدايوليي دراي ونيول في پيد شدن بعد از كم شدن. سەرھەلگرىن: ١) دەر پەرىس راكردنى ئەسىپ يى دەسمەلاتى سوان ٢)

بریقی له تاواردبوُن 🔄 ۱) لجام گسیختن اسب ۲) کتابه او آوارد

سهرهاه لنشان: ١) سهر يهرزه و كردن: ١) سعر بازيوى: ٣) بريتي له جاكتر بوُلي تعخوش 🗗 ١) سريلند كردن؛ ٧) تمرّد؛ ٣) كنايه اربهتر شدن بيعان

سەرھىمانىگ: ١) دەكى مۇشلەنگىرىنسان، شەھلەنىگ: ٢) يىدىدكە لە سمروازی، ۳) تاره بر پیارن 🗓 ۱) زیسور مادر، ملکهٔ ریسوران، ۲) سرهنگ ۲۴) اسم مردایه،

سه رهه نگاو تن: در ست له بان سه ردانان بو ریزگر تنی که سی 🗖 دست بر سر تهادن برای احبرام

سەرھىچك: جۇرى ماسى 🗓 نوعى ماھى.

سەرھىشك: سەرۇشك 🗓 بگا، شەرۇشك

سيەرى: ١) ئۆرىسە: ٢) ياۋ: ٣) كۈملەن، ئاسورد؛ ۴) يەكبى، سەلىك، (سەرى بيارەكە كودا، سەرى سيرم خوارد) 🖾 ١) بو بت: ٢) قسمت،

سهم ۳) توده: ۴) واحدی برای سیر و بیار و

سهريال: ١) زينو، ملمي كير ٢٠) كهندرهي كيو 🛄 ١) گردنه ٢٠) ستيم

سەرى پيرى وزگارى بېرى 🖬 بېراتەسر

كاهكشررا ٢) توعي بالآن.

سه گت: مرد ر بوُنهودی په کسم، سهقمت لی مردار شدن ستو ر. سه کته: مدرگی له پر و نه کاق مهرگی مقاج لی سکته، مرگ ناگهامی. سه کته کردن. به به کاومردن لی سکته کردن

سه کته گرتن . سه پله سد راق سکتهٔ نامص در در و رمینگر سدن سه کتین: مردنی به کسم . سه قدت بوری این مردن ستوره سقط شدن.

سیه کور: ۱) داخستن، بیّوه دامی ده راد. د (ده رگ که سه کور یکه)؛ ۲) هو ژبکی کورده 🗓 ۱) بستن و برهم آوردن در و بشجره؛ ۲) نام عشیرتی

سه کران: ۱) باوچه یه که به کو ردستان ۲) باوی کیریکه له کو ردستان نه این ناحیه ای در کردستان تر کوهی در کردستان.

سه كره: رەرك. ييان إفي ظرف آبخورى،

سمه گسمار: ۱) چو رق مهیمون: ۲) چو پُنْبِکه واما و وك سه گ [۱] ا توعی بو رسه ۲) دستاهی ست.

سه کنے مهنبود راودستاو 🔁 سساده

سه کتین ۱ ، رودستان، به پیوه یون ۲) داسه کنان، ثار م بون ای ۱) ایستادن بریاد ۲) آرام گرفتن.

سه كو . كه، پمرزايي له حه زي چيكر او بو له سهر دانيشتن] سكو سه كوت: تهجر، بيحم. (له سهرو سه كوتي بر وانه)] ريخت و سيما. ممه كوم، سه كوت] ريخت رسيما.

سنه که شاه سنه کتار سه قامت 🛅 ستوای مردای شده

سه که مانی: چه وره و حویری و بیکاره ن ولگرد و هر زه، او پاش. سه کین: تال بو نه وهی ددان به ترشی ن کوخ شدن دندان از تُرشیء سه گ: سه، سیه ر، سیلوت ن سگ

سه گاف: جاندوه ریکه له ناوا ده ژی یو کوسی به دم ناوه کدرلّی به ترخه آلی سگلاپ، سگ آبی

سەگۇنى: سەڭاق 🔁 نگا، سەڭاف

سەگلا: سەگاف 🔯 بگا: سەگاف

سه گازد رؤرسه کال سکهان

سه گانه: بریتی له کاری نیلاری و حیله بازی 🗓 کنایه از حیله بازی. سه گانی: حیده بار 🗊 حقه باز.

سه گاو: سه گاف 🔁 نگا: سه گاف.

سه گاوي: سه گاف 🖸 بگ: سه گاف.

سه گایه تی: بریتی له هنلبازی و نار ستی ای کنایه از حمه بازی و دغمی. سه گایه حسسار ۱۱ بریتی له هینان و بردسی بی فایده: ۲) دارک ری و هیز دو هدرات ۱۱ کنایه از بیهوده این سو و آن سو بردن ۲۱ کنك كاری

سه گريه جهوش: سه ک په جه سار 🕞 لک، سه ک په جه سار

سه گهاسوتیاگ مربتی له مالانگهری هده به دهر 🗓 کنابه از ولگرد سه گهسینکه: بریتی له کهرویشکی به هاره زی له یا بردا 🖫 کنایه از حرگوش بهاره راد در یا تیر

سه گاددس: چاردوی که له رؤیشتا ندروی ویك ده كمون ایسگدسته

سەقەر: لە ئار ييەكەرە بۇ ئارابيەكى تر رۇيشتن 🗓 سەر

سەقەر يەر: رەئىبگىر إنيا يسيح عمومى،

سمافی ۱۰) کام تاردر، حوّل؛ ۲) تاره برّ زنان 🗓 ۱) حل، سقیه؛ ۲) اسم زمانه

سەقىج: كىم تارەن سەقى 🗓 حل، سەيە.

سەفىك: ١) ھەير ئۈكە، ٢) پالرپە 🔲 ١) ئر س كرچاد؛ ٢) صافى.

سهفین: ۱) سهفان: ۲) ساری چیابه کی بهرزه له کوردستان؛ ۳) ساوی پیاوانه 🖸 ۱) رسمه کوه: ۲) سام کوهی در کردستان: ۳) تمام مرداسه

سەقىھ: ئارى ژنامە 🔁 يام رتابە.

سەقى: سەيەتە🖬 سېد

سهق: ۱) دار پهروی زور تهستور؛ ۲) ساویتی تیخ بو تیزکردن [۱] ۱) تنهٔ پلوط بسیار قطور؛ ۲) سوهان ردن بیع.

سهقا: ۱) تاوکنش؛ ۲) ته کو ر ریگ وییك (۳) بیر وی ادا ۱) آبکش، سه . ۲) نظم، ترتیب ۳) سیر ب شدن.

سه قادان: ته کو زکردن. ریگ و پیک خستن 🖸 نر تیب و تنظیم د دن

ساقساقوش؛ که لک. مه یکی گهوره ی دیدُوك زلی سپی بو ره یهرچینه ی شوّره و ماسی خوره 🗓 پرنده ای ماهیخوار، پلیكان.

سه قسام: ۱) مه کنوری، ریک و پیکی، ۲) به رف دراوی، پایمد وی 🖾 ۱) تنظیم، ترتیب: ۲) بایداری، ثبات.

سەقامگىر: بەرقەرار، جىگرتو 🔄 يايدار.

سهقاوه ۱) مخوشی تبسقایی یه کسم؛ ۲) ناوی جو ری رسی، رمین سهقاوه ۱) سوعی بیران

سەقساھىمانگرىش ئىرونۇنى زەۋى لەياران، پەلەدان 🗓 سىراب شدى زمىن راياران

سەقر؛ مەلىكى راۋە لە باز پچۈكنر 🗓 چرغ، پرندەاي ئىكارى.

سه قز: شاریکه له کوردستان 🗓 شهری در کردستان.

سهقلاو دوی حوری رسب رمیی سهقلاو رمیی سهقاوق بوعی بیره. سهقهه ت: ۱) مرداره و بسوی یه کسم ۲) عهیسدار راه دوره ۳) خه ته را شه: (پیاریکی سهقه ته تاویرم بچمه لای)؛ ۴) وشهی گالته پی کردن به ته بجام به دانی کری، ته را (سهقه ت نه هانی، سهقه ت نه ت کرد)؛ ۵) ته سنجاوق ۱) مردار سنور؛ ۲) زده دار، معیوب ۴) خطر؛ ۴) کلمهٔ تمسخر و کبایه ۵) قراضهٔ آهی.

سه قسه ت فروش: که سنی کاسپیه کسهی تاسنجسار فروشتند ق

سهقهر: ۱) بهسته آلهك: ۲) گوندیکی کوردانه لهلای دیار به کر ق ۱) بگا بهسته آلهك: ۲) بام روستایی است.

سهقهم: سهرماو سو لهي زور دروارات سوز و سرماي سحت.

سەقەمى: جو رێ بەخرشى يەكسمە 🗓 از بيماريهاي ستور ن.

سمه قي: جو رئي بدري معزمه ري روره 🔝 بوعي ستگ مرمر رودريگ.

سەقىل: رەرىل، رژد، جكۈس، دەس ئۇچاو 🖸 خىيس،

سهك: سركة 🗓 سركة.

سه کار: ۱) سافراً: ۲) جواري كورتايي راست و ساف 🛄 ۱) سيد بزرگ

چاربایی که هنگام رادرفتن رانوهایش را بهم می ربد

سه گادهست: سه کا دهس 🗓 سکا: سه ک دهس.

سەڭرەر: خەپەي سەڭ 🗓 پارس سىگە.

سه گره وین ۱۰ عدیه کردن ۲) نموهی سه گ نیی بترسی و بکشیته وه 🔝 ۱

سه گارووینهوه: که سنی که سهگ لیّی دوتر بس 🖾 کسی که سگها از او می برسند

سه گسار: ۱. سعدر پیچم باشیر ین: ۲) حو آینبکه واتا: ووك سدگ پیسی الله ۱) بدقیاهه: ۲) دشنامی است.

سه گلاو: ۱) سه گاف: ۲) جو پُسِکه، سه کی پیس 🖾 ۱) نگا: سه گاف. ۲ ۲) دشمامی است.

سه گلاوك: سه گلاو واتا: سه كى گلاو. حوينه 🗓 دشنامى ست. سگ

سه گلاوی: جؤری ره سه بی نه سپ نے بوعی بزاد اصیل اسب. سه گلور: ده نگ دریز کردنه وه ی سه ک، حه په ی دریزی بنی برانه وه، لوره ای روزهٔ سک

> سه گهماسي: جو رق ماسي آن نوعي ماهي، سگ ماهي. سه گهان: ناماج، نيشاه، نامانج آيا آماج تير ندازي.

سه گمه رگ : که سن که لهمرد به و تامری: (مه پر سه بو له درُری تو بهمردم

/ كامن سه گهدر گهر كيان سهخت و داردي) الشيخ روزاه [ن] حان سحت.

> سه گهه رکی: ده ردو ثاناری زررقددو رتج رندگی. سه گوه سدگان ای سگها.

> > سه گو: نامی سه گرانی ای سگ.

سه گوان: تیرهاویزی زاناو زهبرده ست. بیشانه ته مگیو قر بیراساز ماهر. تك تیراساز.

سه گوهڙ: حديدحدين سه کان 🗓 پارس کر وهي سکه.

سه گوهن: ماوی هو ریکی کو رده 🔝 مام عشیر سی کرد

سه گه: ئەيسەگ، وشەيەكە واتا: ھەي قىلبار 🗓 كىمە خطاب بە معنى اى خىلەيار.

سه گهبور: سه گه، بريش له فيلباز 🖸 نگا: سه گه

سه گسهسه گه: خوگیل کردن و خو بهستمرمان نیشان دان 🗓 خود را یه موش مردگی زدن، تظاهر به سادگی

سەگەناز؛ سەبتىسى 🗓 بىمارى كشندۇ سگ.

سه گەناس: سەكەنان سەيئىسى 🗀 بىمارى كشند، سگ.

سەگەران. ئاكادارى سەگ 🗓 سكيان.

سه گی پی سوتاو: بریتی له مالاً نگمری همد ته ده را کتابه از ولگرد. سه گیشی: سه گایه تی آن نگا: سه گانه تی.

سه گینی: سه گایه تی 🖾 بگا. سه گایه تی

سه گی هار: ۱) سه گن که نه خوشی هاری گریپی؛ ۲) بریسی له مروّقی شهرورش 🗓 ۱) سگ هار: ۲) کندیه ز آدم ماحراحو.

سەگيەتى: سەكايەتى 🗓 نگا؛ سەكايەتى.

سه آن: ۱) ته آلاشه بعرد، تآییشه بهرد؛ ۲) بعردی پان و به آگ ۳) حر دسه آلاد واتبا: خرای چکوله)؛ ۲) ده صری پانی له تو آلهی تعمر او، با به شان: (سه آل و و تا. سه به ی چکوله) آیا ۱) پلمه از ستگ؛ ۲) سنگ پهن و تاراد؛ ۳) مدّور؛ ۲) آیکش پافته از ترکه، سید پهن، سید طبقی

سه لاه ۱ روز ایساتی، رزوی همست تمودی دوای ممرگ، بهسلان؛ (نمیرو سه لاه در روز ایساتی، رزوی همست تمودی دوای ممرگ به به سه لام این را در در تیاست به به ساخت سعری ماه رمضان ۳) مناجات سعری ماه رمضان ۳) بندیها،

سملاخ: كەرلى كەراتى پوست كى، سلاخ

سهلار، سهرهژن 🖸 كدبانوي محترمه و كدخدامتش

سملاره: ۱) سملار؛ ۲) جواژو حوشیك 🗔 ۱) نگا: سملار؛ ۲) زیبه و دلکش.

سەلارى: سەلار 🗓 ىگا: سەلار

سهلا قوجكه- حوهه لكر ريه وه إقا سبك

سه لاقو چکانی سه لامو چکه اتا بشتك

سهلاليك. رەررەۋە 🔃 چرخ راه رقنن ياد دادن بىچە، كمك مادن

سه لأن: سلاً، بمرزاييه كان 🔁 بشيها

سه لايه. دوسكي ثارنگ 🗓 دسته هاون، ياور.

سەلبەند: رېگادى بەردىنى گير اونياراه سنگفرش شده.

سبەلىپ: ١) بىللى كەلەك لى حوراين؛ ٢) جۇارى دارەبى 🖾 ١) چو بى كە بدان كلك را ھدايت كنند؛ ٢) بوعى درحت بيد.

سعالْب. بَيْلَى به لهم بيخورين، سهولُ 🗓 دِروى قايقر عي. .

سەلپانىن: يازۇلىدان 🔁 ياروزدن.

سەلپى. سەلپى كى سەلپ

سەلس ۱۱ رەبەن، بىرن ۲) لاشە گۈسى حگە بە دەسەر ران ۳) بىددى ئىداركى (ئەسەلتى ھاتى، سەلت بۇم، قا ۱) محرد؛ ۲) لاشة گوشت بدون دست وران: ۳) پيادة تنها.

سه لُته: ۱) سه رجلیکه له سهر کهوای ناو دامینه وه ده به رده کری ۲۰) ته نیا. (سه لُته سوار) آل ۱) نوعی کت کوتاه که روی قبای روحانیت می پوشند؛ ۲) تنها.

سه لعه زولام: بيادمي تهنيا إلى بيادر تنها.

سەلتەنە: ئارى ژنانە🖸 دە زنانە.

سەلتەنەت: شايەتى، خكومەت، يادشايى قى سىطىت.

سه لقی: داری سهروانی درخت سر و

سه لسك: ۱) سهرى بنياده مو حهيون: ۲) ههرشتى خراه هوسدراوى پر بهمشد. (سه لكه ترخيسه، مهلكه روزى، سه لكوبه بير): ۳) بندگياى حرا و درشت: (سه لكه بيار، سه بكه چهوه ندمر) [۱] ۱) كلّه: ۲) گوله شده يا دست: ۳) پياز يا ريشه هاى عده اى گياهان.

سەلك: سەيەتەي پچۇك، تريان 🔝 سېد كوچك.

معه لُکد ره گیای بن خر 🔃 گیاه بیازدار.

سمه لکه ۱) جوری نه خشی مافسوره: ۲) پدوازه ی گیا: ۳) بریتی له بنیاده می سهررل (۱۱) نوعی گل قالی ۲) پیارهٔ گیاه: ۳) کسایه از

عبر کماہ

سەلكەپرۇت: سەرەبرۇت، سۆت 🖸 ئىمسور.

سەلمە: تارى ژنامە 🖸 بام رئامە.

سعدلماس، ١ سلماس؛ ٢) گونديكي كوردستانه به عسى ويرائي كردان

۱) شهر سیماس: ۲) رویستایی در کردستان که بعثیان ویرانش کردند سەلمان،پیسە: جۇرئ مارمىنكەي ۋەھردارە 🖸 ئوغى سوسمار سمى

سه لمائدن؛ قديو لأندني كاربك يا وبديه كا قا قبولا بدن.

سهلو: داري سهروال درخت سرور

سمالوات: سلاروت 🗓 صار ت.

سيدلُّوات ثاواد ماوي گويديكه لدلاي سنه 🗓 نام دهي ست.

سيدلوارهوان؛ چڙري دارسدروي رڙر راستو ريك 🖸 سر ۾ سهي،

سه له: دنیشان، سه به ته ی بان آن سید طبقی، ایکش تر که ای

سفلهشيرك سميه تهي زل يو دونر و ههور آل سيد بزرگ حاظر في.

سىدلدات: ١) دائدلغار: ٢) سۇبى بارد: ٢) پرتاربۇلى ئەسىپ: ۴، قەرن داد 🗔 ۲) دهانهٔ لگام: ۲) ریا: ۳) پُرتاب بودن سب: ۲) رام.

سەلەنخۇر: سوتخور تى رباحوار.

سه له فكردن: ١) قدر ركردني به سوّت: ٢) يردوكردني ته سب ال ١١ وام ک بین با تنزیل؛ ۲) بُرتاب کردن اسب.

سه به گؤر: گویدلکی کرردستانه به عسی ویرانی کرد 🗓 از روستاهای ویرے سدہ کردستان نوسط بعثیاں۔

سهلهم؛ بيس فروس أن سام، بيس فروس

سەلەندە: ياسارە، سو بەر سورىدە 🔁 كيارە لپ يام.

سەلىنە: ژنى زماندرېژى بى حدا 🗖 زن بى حيا.

سەلىقە ئارەر، قام (يوناڭى بەسەلىقەيە، 🖸 سلىقە

سەلىلانىك: سەلالىك، رەورەرە 🛅 ىگ: سەلالىك.

سعليم: ١) بن تازار، هيدي و هيسن ٢) ناوه يو پياوان 🗔 ١) آدام بي آداد ۲) بام مرد ته،

سعلين؛ بهردي سهر گوريچه 🖸 ستگ سريوش لحد.

سهم: ١) دورمائي گياندار كوژ، ژههر: ٢) سه كي من: ٣) من سه گم اي ١ سَمّ الله سك من ١٢) من سكم.

سهما: هملُه رُكي، ديلان، رمنس 🗓 رنص،

سه ماخ: راج، بن بياز له خه لُك، ريز به خركر 🗓 د راي عزّت نفس.

سهماسي: ١) هيمن، بشوله سهرخوَّد ٢) حهوهه ري بيعي شير و خهانجه ر 🔝 ۱) صبون آرام: ۲) برند.

سهماسور: كۈسەماسى 🗓 كوسەماھى،

سمماك رؤريهرزو بأنداق مرتفع

سهماکه: کهسن که رونس دوکاف رماس.

سهما گه: جي داروت 🗓 جاي رقص،

سهمالدك؛ بالداريكي رارو رؤر قدلدوه 🔝 زير بدگان بزرگ جثه.

سيهمالي: كدود، عابي 🗓 اسما گون

سهماليهك: مهالكي جنجيره له روشوله ويد وزورتر هيلاته به هدرزندا دو کار همولز دو 🗀 بلدرجین، وشیم

سهماوار: ئامر اربكي جاليدته 🖬 سماور، متقماوه ودرد ساماواراتي سمايان

سهمیسه: ۱) مه تکه و تامرازی درکون کردر: ۲) ناوی گوندلکه 🗓 ۱) مته رستیه، ایز ر سوار شرکردن: ۲) نام دهی است.

سهمت. لا، تالي، وخ 🔁 سو، طرف، سبت.

سەھتۇر: ئامرازىكى مۇسىقايەكايكى از الات موسىمى، سنتور. سهمسير؛ تلبي تري السالة الكور.

سهمور سفر سفوري سفوره سموره اسمور

سهمه - سوميه ر مه تکه و 🗔 سنيه

سەھەلتە: تار مى، جەوسەلەل سكيبايى، رامى

سمعدد هو، سميات آل الگيزد، سبب

سلاصه ر: ١) سارسورين، عاجاب؛ ٢) كوِّ باني چاره وي 🖸 ١) سكَّف،

سهمهر كي: دوردو رديجو شهكه تي 🗓 مشقّت فر وان.

بينامسة روز ۱) سهيمار: (سيكي ساير و سلامه رويد): ۲) ژاڻو داود؛ ۳) قه بيوري زين؛ ۴) جيازي وشنر؛ ۵) زيرحلي كاتني تاخنراوي حكه به ی رتان: ۶) سهرگور وشته 🗔 ۱) شکفت: ۲) رمح و آراد ۳) رین کوهه: ۴) بالان شتر: ۵) نوعی بالان الاع: ۶) سرگدشت.

سەمەل. گیای خر پی گیردنه کر وی لیْكهالار 🗓 عنف بهم بیچیدهٔ بكو بيده.

سیدهان: ۱) گولی یاسدمدن: ۲) زوردی کال: ۳) رونکی کهرو [قرا ۱] کل سمن ۲) زرد روشن ۳) خاکستری رنگ

سەمەندۆك: ساجورانى ساجور،

سهمه تکیل : شدل که زور که جدله یکی، شیرین شدل ت شلی که مدك

سهمه لي عدل اي له شير وي گه لمه قار يكه و تارد 🛄 سعتور. سهمیت: ماکیکی روش که له دورگای خدلیمه هدنگدان ماده ی سیاه

رنگ که چنو در کندری رتبر رای ست.

سهمید: سهمیت آنا نگاه سهمیت. سيعبين بيمسير 🖸 تفاية الكور كرده.

سِهِنًا ﴿ سَامًا وَ تُأْسَانَ 🔁 أَسَالَ وَ

سەنامەكى: سەمەكى 🗓 ىگا: سامەكى

سيه تاهي: ١) سانايي، ئاساني: ٢) ئاسۇدەيسي 🖺 ١) ساني: ٢)

سه نته: ١) بهند، ٢) بنده نگ بؤن الد اسري: ١) خاموشي. سمة تشمة ١٠) ده يدهيه، شكور جدلال: ٢) ناوه بؤ ژنان 🗓 ١) ديديه و

شكوه: ٢) نام زنامه.

سهسى- شەقەزىلە، عىشت، شەيازللەك سىنى،

سەندن؛ ئەستاندن، سايدن 🗓 نگا؛ ساندن

سيەندنەۋە: سايدنەۋە، ئەستاندنەۋە 🗔 گا سايدىدۇ

سەنسىدالى: ٧) دارىكسى بۇرخۇشسىد؛ ٣) كەرشىنى لە دار، قاپقاس، من مقبله: ٣) گياره رتك 🗓 ١) چوب صندل ٢. دميايي چو يي: ٣)

گیاهی که از آن رنگ زود گیرند.

سەندەلى، كورسى لەسەردانىتىن 🗓 صندلى.

سه نگ: ۱) پهرد، ۲) قورسایی، کیش، ۲) پریتی له قهدر و حورمهت: (پیاوی به سه نگد) آی ۱) سنگ: ۲) وزن؛ ۳) کتابه از احترام و میزلت. سه نگ: ۱) یالکه، یا نست، سهرین ۲) بهردی دژی ژمهر سه نگزاومران ۱) با نش، ۲) سنگ پادزهر

سه نگاتی: غورسایی، گراتاس 🗀 وزی، وزند

سه سگان: ۱) ته خمین، بهر ورد: ۲) ته جروب کردن، تعرّمون (۱). ارزیایی: ۲) تجرید آرمون.

سەنگاندى: ١) تەخمىل در: ٢) تاھىكردنەۋە، ئەرمۇر، زميل 💷 ١) ارزىدىي كودن: ٢) تحر بە كودن.

سەنگانى: سەنكاندن 🚉 ىگە سەنگاندن

سه نگاو نارچه به کی چه سگوسی به کوردستان به عسی ویر نی کردن 🗓 با حبه می شامل جند روستا در کردستان که بعثیان ویران کردند.

سەنگىيى: سەنكانى 🗓 سنگىيى، وزنە

سەنگيىران بەردەبار ن 🗓 سىگيار ن.

سەنگتراش؛ بەردىش، ئەقار 🗓 سىگتراش.

سەلگچن: ديوارى وشكەبەرد، ئېشكەكە لەلەك ٢) دەورى بىر لەباۋەۋە يە بەرد ھەنچنىن 🗓 ١) ديوار سىگىچىن: ٢) ديوارد چاھ ب را سنگچىن كردن

سه نگراوه رد ۱) بهردی دری وهدر. بهردیکه لایان واید بیت بی مارو دویشك بیمه وه ناد، ای سنگ یادرهر

سەنگتەراش؛ سەنگتراش، بەردتاش 🗓 سنگتراش

سه کیش؛ شه اُنتهی بعرد کیشه ی ای اناوهٔ چو بی بر پشت پاربر که سنگ بدان کشند.

سەلگ لئىيان؛ برينى لە جورمەت گرتى للى كەنە از ارج تھاس.

سەنگ لىنىيان، سەنگ لى نانان كنابە ر رج تھادى.

سدتگو. كوليا الاير يارين ت كوسالة بكساله

سه مگو ده رد به ژبر شتی ه گر ن د بوشر ان آن ریو بوشش سنگین بودن. سه مگو نه ردنان: پر شتی کران دادن: (ماسیه کهم سه نگویه رد ناوه. وی ربو بوسس سنگین کداردن

سەنگورە كۆكى روز گۈسسى غلۇراتى گوسالة چاق معرور.

سەنگورۇنگ؛ رېزوقەدر؛ (كاورابەكى وەسەنگورەنگە) 🗓 رىج و رېش.

سەنگوسۇك: سەنگەندىن كا؛ سەنگايدن

سه تنگسول: ۱) ته ژمی دریو؛ ۲) سه گی نیری زل. فه پسه گور 🔁 ۱) دوی هیکل بدتو ارو؛ ۲) تروسک قوی جند.

سەنگەر: جەپەر، خەل، مەتەرىز 🖳 سنگر

سەنگەر پەندى؛ جەپەركۇڭىن 🖬 سنگر بىدى.

سەنگەسەر: سەنگيارەن، يەردەبەران 🗓 سىكسار.

سەنگەك: ئانى كەلەسەر چەر بېرژى 🖬 ئان سىگك سەنگەلا: ئاسەنگ، بارى خوار🗓 بار كې

سەنگەلا: ١) سەنگەلا: ٢) رازان بەخەرارە ن ١) بار كج؛ ٢) نوسان. سەنگەل قۇ: خۇتى ھەلقرتىن، لايرەسەن ن فضول. سەنگەلى: سەندەلى ن صندلى.

سەنگەر پەرد؛ سەنگو يەرد 🖸 تگا؛ سەنگو بەرد

سەنگى: ١) لەيەرد چىكىرى؛ ٢) ھىژا، يەتراخ 🖾 ٦) (ۋاستگ ساختە ٢) يھادار.

سەنگيا: بالگە، بالشتى 🗓 بالش.

اسەنگىسەما: جۇرئ دىلان 🖸 بوغى رقص گروهى.

سەنگى مىحەك. بەردى ريزائەزمۇ رات سىگ مىلك.

سه نگین: ۱) به کیش، قورس: ۲) مروی به شهرمو ناوه (اه ۱) سنگین: ۲) بارفار.

سەبگىن وگران: مرۇى ئەسەرخۇى بە سورمەت 🗓 ادم باوقار.

سەنگىنى: ١) قورسايى، گرانى، دژى سۈكى؛ ٢) شەرمو ئابر ومەندى

سەئم: يېسوگلاوقى تېس.

سەنماندن: گلاوكردن 🗓 نحس كردن.

سەنمىن؛ كلاربۇن 🗓 بجس شدن

سەتى: سايدن، ئەستاندن 🗓 بگا؛ ساندن

سهنه: ترمایی، روشایی نه ناسر و لهدر ای شبح.

سمه تهت: قدياله، تؤسراو دورباردي ملكوود 🔟 سند.

سه ته در سه بعد آت سند

سەئەدۆڭ: سەنەئدۆك ساجۇز 🔁 ساخوان

سەئەل، سەندەل، قاپ تاپ قا دىيايى چوبىن،

سەنەلى: سەندەلى 🖸 مىدلى،

سميار، شتسين له باران كربر اتاحر بدر.

سەئىر. سىر، شياكە، سەرىن 🖪 سرگىن.

سه ثير بالگه، بالشت 🗓 بالس

سه سِرْهِیْرُ تَهْ بِالْهَ بِیْرُ، رُنَیْ که تَهْ بِالله فروست تُه کا اِنْ رُنِی که تَابِاله میسازد.

سەنىرگا: سەرانگويلك 🗓 سرگىنگاد، شولە

سەنبروانگ: سەنبرگ اتا سرگینگاه

سه نیره: داریکه له کاتی ویستاندیی عهرایهدا بهر عهرایه دهدری تا که آ وه صهستی آل ستونی که به منظور استراحت حیر ن گاری کش زیر

سه نیری هار: کرمیکی به ندکه رهیدی هیدی دوخزی آن توعی کرم. سه نیك پارچه به كی گروشه ری به نه خش و ده ره جه به وه ك روك اری سه عات و قبیله برما آن صفحهٔ منقش و تذهیب شده.

سەنبىن: ساندن 🖸 ىگا ساندن

سه واد ۱) تا آس ویرش، تا آم ویر، مامله ۲) سیمی ۳۰ به ردیه یان ۴) جیاه ۵) وه ادیه آن ۱) معامله ۲) میاه ۵) وه ادیه آن ۱) معامله ۲) معامله ۲) مرداد ۲) بامداد ۲۰) جداد سوده ۵) سازی، بر برد ۴) برای، بخاطر، سمه ودد تا زاینی حوید در توسین آن سواد.

سهواددار: خوينده ورن باسواد

سهوا دور سه أنه زولام 🗓 بيادة تنها.

سهوال؛ پاتال، تاۋال، گاوگۇلومەرو مالات 🖾 دام اہلى

سهوان: سهوال 🗓 دام هيي.

سمواله سواله 🖾 نگا: سواله

سهوای: سرّری، بهیابی 🗓 فردا

سهوجه: گوندلگه لهلای شنوً 🔝 نام دهی است.

سهوج: سيار، زيهاس إلى سافت

سهوچيان ساوي. نهايا بي اقات سنگي

سهوځان حاملان گويې به د دراه 🗓 رهه کردن وظیفه غفلت

سهود (۱) ئالروير، د وسهد ۲) حولت، ئسب به حدول ۳ ، ببرزی تهر، تهردپیرو ۴) نه ثمین، دلداری ایا ۱) معامله، د دوستد؛ ۲) هوس ۲ ۳) اکرسا: ۴) عنس

سهودادار؛ بهخوشي تعرّدبيرو في بيسار كرمه.

سعود أسعور ١) ديس تعثين؛ ٢) خه بالأوى و كبرووبر آن ١) والله عشق ا ٢) ير دغدغه.

سموداگمر: بازرگان 🖪 تاجر.

سمود أيي: ١) ته خوشي سعودا: ٢) تعقيدار، به تدهوار [١]) بيمار كرما؛ ٢) عاشق واله

سه و (۱ ۱) سه بر ، پشو به سه رخو یی ؛ ۲) به ته رمی : (سه و ر قسه یکه) : ۳) ستیر، شیاکسه ؛ ۲) ساو، سامال (نسه ی سه و ربتی نهی غه ریتی / له یکی و مه جروم پیک گهیینی) «په یمی مهلی و مه جرون» [۱) شکیب ؛ ۲) به اش، شرام ؛ ۳) سرگین ۴) آسمان صاف

سه و رگه: سهرانربلك 🗓 سر كينگاه

سهوريٌّ ١) سنيْر. ريخ، شياكه: ٢) زبلُّ وز لُ 🗔 ١) سرگين: ٢) آشغال.

سهوری: سنوره 🗓 سمور

اسادوازه سديز 🔯 سيزد

سهو ژاون تهخوشیه کی جاوه إنا یکی از بیمار بهای چشم.

سعوزایی: ۱) ره نیگی سعوزد ۲) گیاستموزی دهشت ودهر ق ۱) سبزرنگی: ۲) سبرهٔ در بردشت

سەۋۇ يۇن: ١) (ۋائى (ۋەڭ: ٣) يرشى بە بەبەكار بەيدائۇن: ٣ برشى لە يەھرەدانى كار ☑ ١) رسىن نباتات ٣٠ كتابە رايكھو پيدا شىن، ٣٠ يەرەدادن كار

سندو رخسز نشر مروّش کرّ، کدستی که پاره به سه نست ده 🖾 کسی محصول را پیش جرید می کنده سلف خر.

سمه و رَفروِنش: که سن که پاره ی سه لهم وارده گری علی سلم فر وس، کسی که محصول را پیش فر وش کند.

سیه و زکردن: ۱) رو بدن. جاندن و شین بو ن؛ ۲) بریتی له پیدهید بی کار الله از درجام دادن کار

سهوزه: ۱) شینایی ده شت و دهر: ۲) زهری، سپی ثامال زهرد: ۳) جوری میوژانی ۱] سبزه: ۲) آدم سیزینه رنگ: ۲) بوعی کشمش.

سهوژهپوش: کیویکه له ناوچهی شارویران 🗓 نام کوهی ست.

سهو ژه ژار شوسی پرله گیاشین: (شهوه بهم ساور ژه ژاره به و دهم تاوه / مه کړی حدد لاحوه دهمکول چماوه) «هه رازه الے سبره ژار

سمه و زه كود كاسه آمشيتكه، مهليكه هممو گيان كهسك 🗉 پرمده سبره قبا سمه و زه لان: سموره در 🔁 سبزه در.

سهوره لأتي: سهورهز را سبزه رار

سیمو زوله: چو می سموزه ره نگی تاره می که پشتو آی ریبای توجو آن سیره سیمو زولی: وشمی دو ندنی سموزها آی کلمهٔ خطاب به زیبای سیزه رنگ.

سهو ژهوات: تدو گیاباندی دهخورین په کالی 🗓 سبزیجات. سهو ژی: ۱) گیای دهستجش بر خواردن: ۲) ره نگی کهسك: ۳) دوی گوندیکه له موکوریان 🔝 ۱) سبزی خوردن: ۲) سبز رنگ: ۳) تام

سەرقات: دیاری 🗓 ارمقان.

و وستایی،

سموقاتي: ١) شني كه به دياري ناردر وه؛ ٢) تريان، قدرتالدي ميوه 🔁

۱) کادو ارمعان، ره وروه ۲) سید میردچیس،

سىھوك؛ ستۇرك، كولىرە، ناسى ئەستۇرى گرۇقەر 🔄 گردة 🔍 🔻

صهوگامریا. ستوُركي مخششموه بد خيْري سردُر 🖾 تاتي كه به ياد ر

مرده بحسب

سموگر: پولیدی به ال. کاربودی به دایی 🗓 کلّهٔ سحر

سهرگور سهرگرات كله سحر

سهون ۱. گونی پونه که به ستره: ۲. داری سهرو، سه لو: ۲۳ سه سهات]
۱) گل ناخ حروس ۲۱ درخت سرو: ۲۷ پاروی قایقرائی

سمولگ: تمستیونک 🖸 اهنی که بر تنور درار کنند

سمه وله: ثعبيتو ركي له درشته ي ثارد كه خوراكي سدگه نانوامه ار نخاله براي غدي سگ.

سموه: ۱) سمیدت، سدیدته: ۲) گورد، چی تاری له سوالهت 🖾 ۱) سید: ۲) سیو،

ستدودته استهدت سديدته سدوه 🖬 سيدر

سموه رّیخ: سابه مدی سیبرگویرا موه نکلج، سید پهن کشی سمویك: ۱) نه ستسوركی به رّون ۲) گوردی مل باریك، جهوره نا ۱) گرده تان روغنی: ۲) سبوی گردن بارمك.

سهویل: ۱) سهبیعی بوتن کیشان: ۲) گرزدی ملهاریك، جهزه: ۳) ادوی خیری [۱]) چیق: ۲) سبوی گردن بریك: ۳) اب حیریه. سهویل سعوال آن نگا سهول

سهو يلك: گورهي مرياريك، چهرره في كوره با گردن باشد و باريك سهو بله: سدييد في چين.

Ov. E. ..

ساوين: سەلەشىرك 🖸 سېد حاي ظراب. سەھ: مەح، كاڭادارى 🖳 گەمى.

سففان: سير، سهرين، ريح 🖸 سرگين.

سەھگور: سەرگر 🗓 كلَّهُ سحر،

سمهنده: ۱) برورو بی تارام: ۲) تازاوه چی: ۳) ورنگ: ۴) گوی ندبیس. سمرسمحت آل ۱) باآرم ۲) معتمن: ۲) زرنگ: ۴) حدودای،

ببرسختان

سەھتگە: سەھندە 🖸 ئكا. سەھندە.

سەھو: ھەلە، لەبىرچۇن 🖳 اشىباد، سھو،

سه هوَلُ: تاري لهسه مان رَمق هملاتر، يعنع، سؤل، سؤله عليه

سەھۇلائن. ١) قوڭكەئارى كە سەھىڭ دەلبەستى؛ ٢) ئارى گوندىكە لە

مركورين إنا ١١ بحجال طبيعي ٢ دم روستايي

سەھۇلاۋ. ئاۋى ئىكەل بە سەھۇراتىي ب بىج.

سەھول بەئان- بەسمامك نے يحبدان

سه هول به سال: به سته به ك إن يحمدون

سەھلۇلچانلە. جاگلەندى كە سەھۇلى ئىدا ھەڭدەگران بۇ ھاۋىل 🔟 تەخەل مىلىم ئى

سمفولدان سمرلان يعجن

سه هو ير: تارسيي، رهشكه، بنشكه آن سبح

سەھەن، ٢) سىبەرى خەسىي دار: ٢) سەھەنى ئالىخو ردى 🖸 ٢) ساية بُر درخت: ٢) طبقچە.

سه همه ند ۱) سای خهستی دار؛ ۲) بریتی به زور ساردو سهرما؛ ۳) تاوی روزاسکه ای ۱، سایهٔ پر درخت؛ ۲) کنایه از سرمای شدید؛ ۳) نام بیلافی

سهههنگ؛ سای خهستی د ر 🗓 سایهٔ غلیظ درخت.

سدهدند: ۱) سههدک: ۲) سههنده 🔝 ۱) سایهٔ غلیظ: ۲) نکا.

سهی: ۱) سهگ؛ ۲) زارق ۱) سگ؛ ۲) شکار،

سه باح: دنيا گهر 🔁 جهانگرد،

سه یا صنه ۱ که روز نو که یف و دلخر شی: ۲) دیدگه ری ای ۱ ساحت کردش نهر بحی: ۲) جها نگردی.

سهياره: دەستەي يىشدنگى لدشكر تردسته پېشاهنگ لشكر.

سەياف: سەكات 🗓 سكلاب.

سەي پىسانىڭ: بۇتكە سەگۈن] بولەنىگ

سبه ید له تو رومه ی بیعه میه رات سید.

سعیدا: قیر کار، دور ربین ماموسیا نے مدرس، آمو رگار

سه يداوا: باوي جديد گويده ن تام جند روستا.

سەيد جيْرْنيْ، گوتــديّكــه له كوردستــان بهعسى ويْراني كردا اوردار دوستاهاي خراب شده كردستان توسط بعثيان

سهیدههسهن: گوسدیکه له کوردستان به عسی ریرانی کرد ای زرانی کرد ای روستاهای خراب شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

سه یدك: گیدیه كه بدریكی ودك نوك ده گری ر به شینی ده خوری 🔝 گیاهی

سه پدهسراد، تاری گردیکی کوردستان بو به عسی ویرابیان کرد ای ز روستاهای ویران شدهٔ کردستان به دست بعثیان.

سهیدهه حمود: باوی گوندیکی کوردستان بو به عسی ویرانیان کرد [] از روستاهای ویران شدهٔ کردستان به دست بعثیان.

سەيدۇگە: ١) سەيدك: ٢) مارى گومديكى كوردستانە بەعسى ويرابيان

کرد [۱) تگ : سه پدك ؛ ۲) نام روستايي در کردستان خراب شده توسط بعثيان.

سەيدۈكە: سەيدك 🔁 نگا: سەيدك

سەيدە: زارات شكار،

سهیدهمین: تری گوندیکی کوردستان بو به عسی ویرانبان کرد ای ار روسناهای ویران شدهٔ کردستان به دست به شان

سەيدەوان زارچى 🔁 ئىكارچى

سمیر: ۱) سدمدره. عدجایپ: ۲) گنران لد دهشتار دور: ۳) تماشاقها ۱. عجیب: ۲) گشت و گدر: ۳) تماشا.

سهیرا گولیکه پشتی به لکی سوره و دودودی سدور و ردشه [گلی است سهیرا را و گلیکه سهیرا آ گلی است.

سهيران: سهباحه بق سياحت.

سەيرانكەر: كەستى كە دەچتە سەباحەت نى سياح سەيرانگا: جىگەى سەيران لى كردى نى ساساگە، گردسگاد سەيركەر: تواشاچى ئى تىدشاچى.

سهیره: مهلیکی بیجو که ان ایر نده ای است.

سهیزان: لودهی ژیر زهمین الاالها ریر زمینی سهیزاده: ژنی سهیدال زن سیّده.

سهسن کر ، به چکه برنی نیز ی درساله ای برعاله نر دوساله.

سەيقان: ١) راوكەر، ئېيرقان؛ ٢) كەپر، چەتر، سايات 🗓 ١) شكارچى؛

5,5,...,

سەين رېدين: كەبىر بەيل 🗗 تىانى.

سهیوان: ۱) سایات: ۲) خهرمانهی مانگ آن ۱) سایهبان: ۲) هاله.

سەيە: 📭 ئىگا سەگە

سی: ۱) جدرگی سیی، تعدد می هدناسه دان له له شدا ۲) نه خوشی ده رده باریکه: ۲) پیست و ده: ۵) سه باه سه و آینگی با که بیست و ده: ۵) سه باه سه وا، له بسه را ۶) روش، سیال ۱۱ (ربه: ۲) بیماری سلّ: ۳) غار وحشی: ۲) عدد سی: ۵) از برای، بخاطر: ۲) سیاه.

سئے: ۱) سا، سپهر؛ ۲) پهك ده گهل دو 🗔 ۱) سایه: ۲) عدد سه. سیار روش، بهرانبهری سهی 🗉 سیاه

سمانو: گیابه که ده کریته ناو زاری ایگیاهی که یا شیر ر امبرند.

سیابه ند. تاره بریباران 🗓 نامی مردانه

سياتاله ١٠) (م ساله ٢) بعديد من 🗔 ١١ سيفجرد ٢٠) يعدد

سياتومه: رُوشتاله 🖸 سيه حرده.

سیاتروه آهشاله ای سیمجرده سیاحادر: روشمال آل سیامحدر

سیاچادر: روشمال ن سیاه در سیاچارو: به مت روش ن سید بحب

سياجه رده: رُدشتالُه 🖵 سيه جرده.

سياچەمانە: گۈرانيەكى پەناويانكى ھەورامانە 🗓 آھىگى ستىھرور

سياحهت: سهياحهت، سهيران 🔁 سياحت.

سیار: ۱) ناریکار: ۲) سو ر: ۳) ساگرد، بعردهسی پیشمساز: ۳) نمخوش به دهردی سی: ۵) بلندتر، سو راتیا ۱) یار و یاور: ۲) سوار: ۳) شاگرد:

۴) بيمار مسلول ۵، ينديز، مسرف

ستارَجُ: بهجت (مش آف سنهر ور

سیاره ۱ سو ره، ده سنه ی سوار ی ۲) په سواری ۳ بخوری گه نم؛ ۴)
در ۱۰۰ مری خورخ د و که ۱۰ چوته داو دیوار ۵) باوی گوتدیکه آند
۱) دستهٔ سوار ۲) سواره ۳) بوغی گسم؛ ۴) ریادی چهارچوب که در
دیوار در و سیرود ۵) نام دهی،

سیاز خ: ۱) جوری راخی ره شه: ۲) گیایه که کهم تهمهر 🔁 ۱) زاج سیاه: ۲) گیاهی است.

سيازدهمبن؛ دوري دوانزههم 🔃 سيزدهم،

سیازدهمین: دوای دوانزدهم انیاسیزدهم.

سيازدهه مين: سيازدمين 🖸 سيردمم.

سيار وخال: بريني له رّهشي زرّر رّهش 🔁 كنابه از بسيار سياه.

سیاره ندو قی: مروی زور لا و زی رهش هه نگه رو الا غرمردنی سیه عام. سیاسال و شکه سال، سالی بی بارار (له چاوا نم نه ما بو گر به تورهی سهجده به ردوریه / سیاسالم به باره بویژی نیستیستا به کهم جبکهم؟) همچوی ی ال خشکسال.

سيامال: رەشمال 🗓 سياە چادر

سیامهروا گوندیکی کوردستانی ریرانهای دوستی به عسی به ایروستایی ویران شده توسط بعثیان

سیامهند: ناوی پیاوانه: (بهیمی خهجیّو سیامهندت بیستوه؟) 🛅 نامی مردانه

سیامه کسور: گوندیکی کو ردستان بو به عمی کاولیان کردانی ار روستاهای حرب شدهٔ دست بمتیان.

سيان: ١) دوگه أى له ديوارو ده قر تسسو، قورم، دوده؛ ٢) ژماره سي ال

سيائزوه سنارده إقاسيرده

ستانزهمس، ستاردهمان 🗓 سيردهم

سيارههم سيارهين آنا سردهم

سيائزهههمين سيمزمس 🖸 سيردهم

سيالكه. مورّر ليه 🗓 كلولاي.

سپاللە سى ئىكەردا (ئەم بربە سپائەي دېرە، 🖾 سەنايى، سەقلو

سيانهو: گيابه که 🔂 گناهي است.

سيار: سيا، رُوش 🔁 سياد.

سياوا: رُوشهها 🗐 باد غريي.

سيبار پورزد: گيايدكه له ناردا دوروي 🔁 گياهي است آبزي

سياوسهده: كولي سمل 🗖 ستبل.

سپاوله: روشكه، ترميكي روشه بهنائيد دوكهن 🔁 سياددانه.

سیاون: ۱) روشبانگ، پزشهمبو: ۲) گوششی پزشهمو: ۲) چهوریی که به ناوددمهود خوسلی 🗓 ۱، در مو بین: ۲) گوشت بز دو پس: ۳، حر بی

که په کام چسود.

سيدوله: سياون 🖾 نگا سياون،

سيدوه: روش 🖸 سياد.

سياهه: تُوسيشي حيساب،و باو له قاهه ل ليسته في ليست، سياهه. سياهي: سياهه في ليست، سياهه.

سيايي: سيامه 🗓 ليست، سيامه.

سن پاره دن جار پاه کردندوه 🔁 لکر و برای سومین بار سن پارههات: سن پاره 🗔 نگ: سن باره

سیباز. گممه به که باری گموردی تیا تعدم 🗈 ور زش پوش

سی بازد: سیبارات درزش پرش.

سينب ره مينى: پەنا نە، يارە لماسى 🖬 سىب رەينى .

سییست: ۱) سن پامه ی نگردان ۲) برتنی له سروی کورته بالا 🗔 ۱) سه بایهٔ اجاق: ۲) کنایه ز کوتاه قد.

سى يسكوك؛ كيلاحه, كيايه كه ده گهل شيو ده كري لي كياهي است يا اش مي بزند.

سى بسكە: سى بسكوك إن نگا: سى بسكوك.

سي بن هدرد: سيّودين عدر ربله 🖸 سيب زميني ترشي

سیبه رو ۱) سایه، ساه ۲) بریشی له سی ته لاقه ی زن (۱) سایه: ۲) کنایه رو سه طلاق.

سیپهرده و برسی له سی ملاقه ن کنامه ارسه طلاق سیپهرك سیبهردان بگا سیبهرده

السِيْمِهُ وَأَوْ اللَّهِ لِمَالِيٌّ كَاهِ سِيرِ وَأَدْدِيهُ أَلَّا لِبِي لُو لِلهُ سَادِيرِ مَمِالٍ.

سي بهسي: هدرسيك بيكهوه إليا هرسه به هم.

ستى به گاينه کا سايد عام ور الراديل كردن له كيلاني زوريدا 🖸 گار يدكي براي شحم.

سىڭىيەللەلگە: گېاندكە ئاژەن زۇر سەزى لىڭدەكا، سىڭرەرە 🔄 ئوعىي

سى بەند؛ كاي شەش سالەن كار شش سالە

سنی یه نده: نیوان حوچکهی سبت و کهمیه ر آنی میان باسن و مهره . مقرات.

منى يەندى: بى ھەيار شەرم 🖳 يى شرم رابر ر

سی به نگی: روشی دلیه سندر جوان بو چاور بروی دولی المسکی در یا که برای چشم و ابر و گویند.

سيّ بِمَنْهُ ﴿ سِيُّ تُمُومِنْدُهُ، سِيٌّ قَاتَ 🖸 سَمَيْرِ أَيْرِ

سیمی: ۱) دەستدىدر: ۲) تابشتى زرر: ۳) تامان له چەم بو ماسىگرتن:

۴) ره به تند سیبه ق ۱) دستگیرهٔ خیش: ۲) نیر وی ریاد: ۳) دیوار از برکه در رود برای صید ماهی: ۴) کمینگاه شکارچی.

سینی: ۱) دوسته سو؛ ۲) کولی سیرهی تفهنگ 💷 ۱) دستگیرهٔ حیش. ۲) سوراخ مکسك نفلگ.

سیپا: ۱) سی بست، سی پایهی تاگردان: ۲) جو ری هه لیدوکی: ۳) سی بایهی مهشکه آیا ۱) سه پاید اجاق: ۲) برعی رقص گر رهی: ۳) سه باید مشک.

سیپاره: پازی له سی پازی قو رعان به نوسراوی 🛄 یك حزم از سی جزم

سيهال: ١) جلك، بەرگ ركەل و يەلى مرۇ؛ ٢) كۆ مەيدر، يەرۇى دراو؛ ٣)

بدردي ساك رو كام بدر 🗓 ١) لباس؛ ٢) يارچه كهند، كهنديارد؛ ٣) گلیم ساده و کم عرض.

سيهال يهرون: همويري ده باورون دوشاوده سؤره وه كراو 🔁 خمير دو شبره و روعن سرخ شده. حِتگاله.

سپيدل به کول . بريتي له درلمدي به بکه نيو 🕒 کتابه از دلمه برگ مو. سیّبالُو: تاشراری سیّ سوّ ج 🔟 سەبھلو

سیهان: ۱) بلندایی باگیرهوه: ۲) باوی درچیایه له کوردستان ۳) کنوی يرٌ له يه قر له ههمو دهماندا: ٣) رَّمي كليِّله، شايه 🗓 ١) يلتدي ما تع باد؛ ٢) نام دو كوه در كردستان؟٣) كوهي كه در همة ايام يرف داشته باشد؟ ۴) نگا: رني.

سيّبايه: سيّماي تاكر دان إن سهاية احاق.

سى بريسك: بهروسيلكه إن رستو

سيباك: ١) سيّ باي مەشكە: ٢) سىّ بەيەي ئاگر دان 🔟 ١) سەباية مىتىك؛ ٢) سهياية اجاق

سیبکان: هو زیکی کورده 🖸 عشیرتی است کردربان.

سيّبل: رچهي په کومه لي کورکورو کهواي دستهٔ انبوه يا قرقره و کبك. سهبراً پر پهروشه 💽 طاعوی مراغ

سیپسه ۱) زمیمت برسمی زارکهره ۲) سیرمی تقهنگ ایا ۱) کمین شكارسي؛ ٢) مكبية تقنگ

سيبه ره، گيابه كه سن بهرگ لموه ربكي زور خونمه ن كياهي است. مىيىھەك: سىيايەي مەشكەڭ سەپايە مىلك

سیپه کوره جو رئ عدمگ که سترهیبشت حدماوه به 🖾 بوعی نفتگ سيهال: بيل، سامول إفا موج

سىپەلاك: جەرگى سېي سىڭربە، شش

سيهه لاك: سيه لاك ناريه، شش.

سيهه لك: سيهه لاك 🗓 ربه، شش.

سيبه لوك: راروي نيوان حدوث تا تؤسالاته 🗓 كودك هفت تا ته ساله معی پیچ: ۱) چو ری ره انس؛ ۲) سیّها 🗔 ۱) برعی رقص؛ ۲) سهپایه.

سٽي پڻييئ جو ري ره قس، سٽيني 🔝 ٽو عي رفص گر وهي.

سیت: ۱) تابکه: ۲) بریتی له شعرمی ژن: ۳) له قدمه بر زمان 🗔 ۱) توعی دام برای شکار پرنده: ۲) کنایه از شرمگاه رن ۳) لقیی برای

سنتا: گشته كي سيباد، سي داوي بيكه ره بادراو 🗓 ريسمان سه باد. سیّتباف: ۱) سایهی مرز له بهر خوّره ۲) تارمایی 🗔 ۱) سایهٔ انسان در آفتاب ۲) سيح

سبتاقك: ١) سناف: ٢) د مگه⊡١) سايهٔ انسان در آمان: ٢) ايشار سيت للوّ في، رُبي تبشتباله كان، حدشه ري إنار و شهو الي

سمتك مرده لأن و مام راق سكلام سحب.

سيعكهزه لام: بايشكيو، جسجكه سلاوات كلمزه سيتكمسلاو، سيتكمز الام 🖸 كرمزه.

سيتكه سلاوه: سينكه زولام 🗓 گرمژور

سيتكهسه لام. سينكهزولام 🖳 گل مره.

مبيتل: ١) مدبعدل، بدروش: ٢) ساتل 🗓 ١) ديگ مسي: ٢) سطل. سيندي سمال: پياري سماق ليُدراوق بيار سماورده

سيته: تديكه 🖸 دامي كه ير بحد كو بند

سينته، ١ يجيا، فيود ٢) يو ٢٠ سيت إدار ١ دوه ٢) يود ٢ ٢ رسن سهيد سینت بهان: گوندبکی کوردستانه به عسی ویرانی کرد ف ر روساهای ويران كردستان توسط يعبيان

سیته ک: ۱) بدرددلان ۲) باوی گوندیکه 🔁 ۱) ستگلام: ۲) بام دهی. سني ته نگه: بريتي له ورگزل 🗓 کتابه و شکم گنده.

سے جرتہ: سے جرتہ کی 🖸 نگا: سے جرتہ کی

سن چرتسه کی: سهساکسردنی پهرهمه آسان تونید خوده را دس 🖫 رقص يى قانوان و شدند

سني حوالي: سني جرته كي 🗓 بگا سني حربه كي.

سيُجكُه: جو ري قابين، جكين 🗓 توعي بازي با شتالنگ

سينچقه؛ يەندمانى بن موى ئەش لەسەرمان 🗉 برآمدگى رېشة مو از

سيچقه دور كردن: موى لهش لهسهرمان راست بوتهوه 🖸 موى بر تن سيح شدن زاسرما

سيچك، جو رئ بهري دارمازوات برعب، توعي ثمر مازوج. سپچکه: ۱) سیچك: ۲) خولچهی تازهی دار، پوخ 🗓 ۱) نگا. سیچك: ٢) اولين غلجهُ درخت.

سيجكهسالاو: بابشكيو 🖸 گلمزه

سيجكه سلاوه: بايشكيو 🗓 كلمزه.

سیچوارد دو زدهروژی سهرهبههارات دو زده روز اول بهار.

سني چوكل: يەيكول. دركيكه سن سو چ 🗐 خارسەكوھە

سي چوکله: ١) سن سرْج، سي كرشد؛ ٢) سي ددانده: (بيتي سير سنيچوكلەيد) 🖵 ١) سەگۈش، مثلث: ٢) سەدندانە.

سىچە: بۇچى، لەيەرچى 🗓 چرا.

سيجهسالأوه: بالشكر 🗓 كل مزه

سیچی. گوندیکی ویرائی کو ردستان بهدوستی به عس 🗓 ر و وستاهای حراب شده کردستان توسط بعثیان.

سي حجه: ١) سي قليقائه: ٢) له سيّ لاوه باشرار [1] ١) سه شاحه: ٢)

سيحر: جادوُ 🖸 سحر.

سيحر ياڙ: حادوگهر 🗗 ساحر، جادوگر،

سيخ ١٠) زورگ ٢) ر سب، تهخوان ٢) خوير، حوَّسان زوقم 🗔 ١) سيح درویشان ۲۱) راست بسدده ۲۱) پژه سرماریزه.

سیخخن: به زمیری شیش پرگران، توند تاخندران 🔁 باعشار آگندن. سيخار: روم، خوسار، خويز، تالشت، خوس 🗓 سرماريره، يز.

سیخاندن: بمزور تن کردن 🖸 فر و کردن.

سيخ هدرُه جوچكاسدلى تازه يدرُداركردوان جوجة تازه يردواورده. سيخ چۇلە: جۆرى زېشكى زەلام 🔃 سيحول، خارېشت درشت. سيخ دان: دعدان، هاعدان 🛄 بحريك.

گيوهسازي.

سيروُ روشولُه، ريشولُه، گاواني 🔂 سار سين رُو: ناي سيبدرو العالم تب تب تريه سه درميان. سیروان: ناوی چرمیکه له کو ردستان 🗓 نام رودحانه ای در کردستان سيروجكه: سوراتيت في سرختاي، خرخره، اسٹی روڑ ائسہ: بعرم به مالٰی راوا دوای سٹی روڑ به بوك گوپڑا بعوہ 🖸 سوار روڙ سوم عر وسي در خاته داماد. سیر زوژ گانه: هدآوای مردو دوای سی روز 🗓 حلوای و ور سوم مرده سير وروه سيرور كاله الله بكا سيرور كاله سيروم حمرمي مبشبي بديك فاحرح مسس بارك سيرو: ١) دوتكي ووك دونكي بعدهست شكاندني كوبهم؛ ٢) وشعيه كه يوا دەركردىي مېشە ئگويىي دە ئېن: ٣) دەنگى كەر لەترسان: ٣) زېرە 🖪 ۱) صدای شکافتن کلیر صدای قشردن برف زیر با: ۲) اصطلاحی یرای رانس زنبور عسل: ۳) صدای کبك از ترس: ۴) حیثر. سپُره: ١) قوتدي سەر بۇلەي تلەنگ ٢) ماودى ژبان، ژبندى سەر؛ ٣} سمیر داند (۱ تا مگینهٔ نفتگ؛ ۲) میدن رمان ریدگا بر رو ۳) بر بدوای است مبیردت. کیری منال ان آلت تناسلی پسر بید. سيرهج: رؤن كنجي 🗓 روغن كنجد. سىرەسېرد ١) دەنگى شكانىدنى كەلىم؛ ٢) رېرەزىر؛ ٣) دەنگى كەو لهتر سائد 🔁 ۱) صدای شکامتن کیم ۲۰ جیغ و داد؛ ۳) صدای کیك سیره کو: مالدی مور به بهردا مایهٔ گل ر سنگ سيره هو أزه: سوًره موره حوري موارا كه به دسه ولاحدوه دولا إلى موسة سيردموكه سردكبوسه في سبر كوهي سيرونحن، سرنه بحل المرابر سده. سئ زیان سعری سی ربکه که ده گه به یدك 🗓 سهراهی ستي زيز كانتي: گهمديد كه هدريد كه سئي بدردي يجوك داده كهن، ودك د مه و په 🗓 نوعي بازي با شن، دوزبازي. سىريزكين، سىريزكانى 🗖 دوربازى. سپریژهٔ ۱) حرّری چیّشته؛ ۲) سیر جان ۱) نوعی آش؛ ۲) کنخ، کشك. سنرده سارده آني سرده سيرده مين سيارده مين في سيردهم سيردههما سناردهمين 🗖 سيردهم سيزده هممين: سيازدومين 🗓 سيردهم سيُزن: شەئە، شەن 🗓 مشون. سيروه سيمي، سيحدي، سوّري 🖸 قردا، سيزوال: سرَّره ساقه, سوَّره سه فه ته، خهياته، رمزته فرَّته 🖸 حوجه گنجشک بر در تباورده

سیره ۱ ده رای 🗓 سوارن

سیره: سیرده 🖸 سیرده سیزی: دمرزی 🖸 سورد.

سِيخُك: تُولُّي سەردادراو بۇ جەقائدىن، قەلەمە 🖸 قىمە. سيخل الاو زر لهجهر، دالكوشتي بي هيرالي لاغر مردئي. سيختاخ سنجاحي 🗓 نگا سيخاجي سمحته الاوازي كورتهبالاي بوتدكه 🔝 لاعرمردتي. سيخورز ١) سيخجوله ٢) په لخورز ٢) جاسوس 🗐 ١) سيخول؛ ٢) كاه يتعبده سيرة طهني سنده اللي حاسوس سبحو رمه: ١) به مشت لئرد ن: ٢) دنموها بدان: ٣) دار تئ ژمنين 🖸 ۱) با مشت زدن؛ ۲) تشجيع ۳) جوب در وكردن. سیدارو: داری مرزیج حنکاندن، معاره 🖸 دار اعدام. سني د انسه: ١) سني حدم لمودري تاژون ٢) بديكنول 🔁 ١) سهوعنده حوراك داما ٢) خار سهكوهه سيّ ددان؛ بەيكولْ إنه سەكوھە، حار سیده؛ گوندیکی کوردستاند بدحسی ویر نی کردات از روستاهای ویران شدهٔ کر دستان نوسط بعثیان. سیددری: رؤری سی بانجهره 🗓 تای سه نیجره، سبده کان: گوسالکی کورستان بو به عسی ویرانی کردن از روستاهای ويران شده كردستان توسط بعثيان. سيده ندك: شه نهي سن حجه 🗀 اقشون سه شاحه سیر: گیایه کی بون گر سے دورما به انے سیر گیا، مشہور، سیر: تیرز مر 🗗 سی مقابل گرسته. سيراج: خواردنبكه له دوّى كولار دمس دهكمري، شيرير، شيرور، زازي ب كنح، سيران أنجه رادوغ جوشانده بدست ايد. سيرته بجن: بريتي له وردورد كراو في ريز ريز شده. سیر پقك: سیره كپّرینه 📴 سیر كوهی. سیرت ۱۰) درك ۲) مه أبعد یكه له كو ردستان 🗔 ۱) حار؛ ۲) معطقه ای در کردستان. سيرتيدان: براونن، هه لُخرّاندن 🗓 تحريك كردن. سيرجه: به غوشيه كي يه كسمه يئ دمري 🔃 ر بيماريهاي مُهلك دام. سبردان: سير نيّد راتي تحريك كردن. سيردم: سيرموك. كيايه كه ره كه ل يمير دوجري 🖾 كياهي است. سيرك سبره كيويده 💽 سير كوهي سيرله: سيرزورو بدريديدكان 🖃 سدروز روره بزيديان. سيركامارا: كيايه كي يور تاحوشه 💽 كياهي است يديو. سيركو، دينگي چه لُتوُك كونان 💽 ديگ شالي كو يي. سيرم: باريكديدك له جدرم 🖾 بو ر جرمي. سیرموك: سپره کبرینه 🔁 سپر کوهی. سيرهوكه: سيرموك 🗐 سير كوهي سيرمه: سيرم 🗓 بوار جرمي. سىرمەخۇر: دزى خوير بلە 🗐 ديەدزدر سي رَمه كي: سي جرته كي 🔂 نگا. سي جرته كي سیرمه گیش: نامرازی که کلاشدرو دیکاری دیکان 🗐 ایزاری در

سے شہمپ، سے شہم 🗓 سہ سیہ سنے شدمین سنے شدم 📴 سەشتبەر سي شهميق سي شدم 🖸 ساشتيه. سى شەھىيى: سى شەم 🖬 سەشتېە سن شەممۇ: سى شەم 🗓 سەشنيەر سے شەمھەر سے شەم 🗓 سەشتبەر سي شهمو: سي شهم 🔁 سه شنبه سن شەھە: سن شەم 🗓 سەشتبەر سى شەمى: سى شەم 🔁 سەشلىد. سيعر، جادن سيحر 🗀 سحر، جادو سیفار ، حگهرد، جعاره 🖫 سبگار سنیف: میودی حوشی پهتاویدنگ 🗓 سیب سيه. دامان و بير كردموه في تأمّل و تعكّر سيفنو برگهن، بؤن باحوس 🗓 بديو سيف زومينه: بديانه، بينه، يوثيَّه، كهرتوَّقن، ياره أماسي في سيب سيقرُّكه: گيايه كه له كرنجي ده كا 🖸 گياهي شبيه كنجد. سيفه زومينه: سيف رومينه 💽 سبب زميني

سيفه زوويته وسنف ردسه الاسبب رسيسي سينف ألوَّكه: گيايه كه يەريكى وردى خرِّى سېيى دەگرى،و دەخورى 🖳 گیاهی است که ثمر گرد و سفید ر کوچك دارد و خوردیی است. سیقهبیهی کاکهیی: گوندیکی کوردستانه بهعسی ویرانی کرد 🗔 از ر وستاهای و بر آن شدهٔ کر دستان بوسط بحیان.

سيَّات: سيَّف إنَّ سيب.

سيْقُ سوْتِك: ربيكه به كه روْر بهزان و دياريش بيه 🔝 جوشي است دردناك که تابیداست.

> سيقان: جەترى بەرخۇر 🔁 جنر تابستانى. سيْڤاندوْك: باسارى جيشكه، چولهكه، چويك 🔁 تتجشك.

سيقائدوكه: سيقالدرك 🖸 كنحشك سَنْقُائِدُو: ياسارو، سوائده، سوائد 🗓 لَبَّهُ بَاعِ. سيقانديلكه: سيفاندوك إنها كتحشك

سيف سيقوك: بيازه خوكانه في بيازدشتي.

سيڤله: جرج، مشكه كويره 💽 موش صحرايي،

سيقوى: سەر بېزىگ 🗓 ىخالە

سيڤه: بر گوشب، قه له والي جاتي،

سيلەرۇك؛ بەتاتە 🔲 سىب رمينى.

سپق: د ني خوراوي ههزم نه کروي ناو زگي مهل؛ ۲) ده نگي شهمشير له کلان دورکیشنان ۳) ورگ، مهجده 🗓 ۱) مواد داخل چینهدان: ۲) صدای اختن شمشیر از نیام ۳) معدد.

سيقاف: حەتەكچى، تسەخۇش 🔁 بدلەگو سيقال: مشت و مال، ساف ولوس كردني كانر 🔝 صبقل فلر مبيةل: جيكن، سيق، جينهي ههزم به كر وإنا جينه هضم نشده

سيس : ١) ژ کاو: ۲) مؤخر رماني: ٣) زاجه، کو ل: ٣) ميشيکه له ههنگ ده که ۵) هره چمارمنگ، زارسینی 🗓 ۱) پژمنزده: ۲) موخرماین: ۳) راعه؛ ۴) مگسی شبیه رئبو را ۵) بسیار سفید. سيسه: حوري بومي گديم 🖬 يو عي كندم سيسارك: مەلىكى مردار-فورد إلى كركس، سيساركه كهچه به: سيسارك 🔟 كركس سیسارگ: سیسارك 🗓 کر گس. سيسارگه که چه له: سيسارك 🗓 كر كس

سيسالهك: سيسارك في كركس،

سیسان: بەيەنى رۇن، شەرەكى 🗓 قەر صادى. سیس پوُں: زاکان 🖾 پژمردہ شدہ

سيس پهست: بريتي له تعمالي هيزي گان كردن 🗐 كنامه از زوال توه،

باه، از دست دادن لير وي جماع سيسرك سفره براه 🛅 جير خير ك

سيسره: چاندودريكه له تيردي كلو روشه همليشه له مدررايه ريزهي دي

🗓 چرخ ریسك، نوعی حیرجبرك

سيس عهمهره سؤسه ليعراني سوستير

سيس عەئبەر: سۇسەتبەر🖾 سرستېر

سيسگه: جو رئي مار 🖳 نو عي مار.

سیسو: ۱) خیندرجو: ۲) مو زورد 🗔 ۱) آلاکلنگ؛ ۲) زردموی.

سني سورد ١) گيايه كي روته له رولكاو دوروي سي سورچي هويه: ٢) بر بهتد

🗔 ۱) گیاهی بانند و سه گوشه که در باتلاق می (ویدا ۲) سوهان، سيِّسوُ ج: سني جوكنه، سني قولينجك 🗓 سه گوش، مثلَّت.

سيسوك. سيسره 🖸 جيرجبرك.

سیسوله: د لگوشتی زوردولهی لهجهرال لاغر برولیده

سيسدره به ك بهسي، سهريك تري به سيرسهر كه تيراف معوضه يك به سهر سيسهري: كيايه كه له ناو گه نما شيل ده بن 🗓 گياهي است كه بيشتر در مزارع گندم روید.

سيسه له: سيسوله 🖫 لاغر پر رايده.

سیسمه مساره ۱) سیسکه؛ ۲) برنتی له مروی ددبته وه سر 🔝 ۱) لگا. سیسکه: ۲) کتابه از دم تود ر

سيسهن سوّسن، سويّسه 🔁 سوسن.

سيسه ئيه ره سوسه نبه ر 🖪 سوسين

سیستی: ۱) پەراسو: ۲) ژ كاوى: ۳) دانوكەكەنگر، ۴) وشەي دنەداس گَوْلُه سهگ بو سواري دَيْلُ بوُ نِ 💽 ١) دنده يشب ٢) يزمر دگر ٢٠) کنگردانه؛ ۴) کلمهٔ تحریف سگ نر برای جفتگیری

سبسني: زني تؤروردا زن مو طلايي.

سيسيان: سيس بو ن 🗓 پژمر بدن.

سني سيخه: ١) سي چوکله؛ ٢) سي لکه؛ ٣) سي يالو، داري له سي لاوه تاشراولي ١) سهگوشه؛ ٢) سهشاخه؛ ٣) جوب سه بهلو تراشيده. سي شهش عدوده رزو له خاكه ليوه في هيجده روز از قر وردين ماه

سئيشهم: چواردم روّزي حدويه 🖭 سهشيبه

سيلاميش: كربه مشك، قوله مشك 🖬 سوراخ موش، سیلان؛ مورگیکی روشه یو خشنی ژنان دوینی 🗓 از سنگهای زیسی

سنلار: لانسان لههي، لي، تاري زؤر به تهرؤم كه ماش باران ديت 🗔 سيلاب سيل.

سیلا وگره شیو ر کهندی که لافاوی یندا دیت ایا مسیر سیل سيلاوي: به خوشي سيل و ديق إن بيمار مسلول.

سملځان؛ لبته و قوراي نار حواگه 🗐 لاي و لجن جو يباره سیلت: ۱) خیزی جومان: ۲) رومل ای ۱) شن رودحامه ۲) ریگ،

سيلك: شدىي سنددانه 🗓 جج، سەشاخة كشاورزي. سيل كردن: سيقال دان ن صيقل دادن

سيل كۆيى: گونسدېكى كوردستسانسە بەعسى ويرابيان كردا ر

روستاهایی است که بعثیان ویران کردند. سيلكه اليره كاري ردسهن بو خستندسهر ماكادر إن بردخر قحل.

سيلكه: سني حاجه 🗓 سه شاحه.

سيلكي: نارى كونديكه 🔁 نام دهى است.

سيلگ: سيالاوگر 🗓 مسير سيل

سيلماته: سهمير سمسير، تلقى ترى 🔁 هالة الكور فشرده،

سیلمی: هدلو یدکه له تاردو پدیر و درشاوی داکان 🖸 نوعی حلو ،

سيلوقي: سئيبان سئيباردا اورزش برش.

سبلوله: حشليكي زبانه الدروري است

سيلوه: باوي گونديكه له لاجان 🖸 بام دهي است.

سىلوى: سارەق كى سادود

سیله: گزشیمی دیوار؛ ۲) گوشمی چاو؛ ۳) روقمی باو تاو 🗔 ۱) زویهٔ دير ر: ٢) گوشهٔ چشم ٣) كشف، لاكبشت آبي.

سیلّه: بدردی نان لهسدر بیزان 🔁 سنگ نان بزی بجای ساح

مبيله خُوْر: جِوْرِيْ ماسي 🔁 بوعي ماهي

سیله ده بان: گوندبگی کو ردستانه به عسی ویرانی کود 🔁 روستایی در کر دستان که بعثیان ویران کردند.

سبیله سیاری: گوندیکی کوردستانه به عسی ویرانی کرد اروستایی در کر دستان که بعثیان ویران کردند.

سيلهك: شوره كات، زه ويسي كه خويي تيكه لأوه فرارمين شوره زار.

سیده که: دوی گوندیکه له موکو ریان 🔁 نام دهی ست.

مىيلەي روحمى: بەزەرى بەخرمانداق صلىرحم.

سیلی به لمه برنج 🗓 کاه سالی

سي ليف؛ لج تاستور 🖸 لب كُلفت.

سيم: ١) تالى زين هدودا له زيو: ٢) تيل: ٣) سيبه لاكي من 🖬 ١) سيم بقره؛ ٢) سيم؛ ٣) ربة من.

سيما: تمحر و ديدار، بيچم 🖸 سيما.

سي ماسين: بريتي له تؤرّه بؤن 🗓 كديه. و بخشم آسن.

سيماك: ١) سياو: ٢) روكهش كراو به زيو 🔄 ١) سفيد آب بزك: ٢) بقر وائسود

سيقلدان؛ جيكندان 🗓 جينهدان،

سيقلدانك: حيكلّدان إنّا حيثه دين

سيقلدائه: جيكلدان 🗓 چينهدان.

سيفه سيق إلى تكاه سيق

سيقه توره: كولهزرگ، جيكند نه 🗔 سنگدان.

میلی ۱) سری، گزشه: ۲) تس، بای بید، نگی مگ: ۳) سین 🗓 ۱ زارید، گرشه: ۲) چُس: ۳) نگ: سیق

سیک: سرکه فی سرکه.

سيکار: جهنن کے داتا کرد

سيكارد: تەرراپ بىر.

سے کالیان، ناوی گوندیکہ 🔁 نام دھی است.

سیکك: سیبهر، ساء سیومرات سایه.

سن کوچك؛ سن بدردي تاكردان ناسهسنگ احاق.

سن کوچکه، سن کوچك 🖳 سه سنگ احال.

سے گوچکین؛ گومهیه که سے زارو دویکهن 🔲 توعی بازی سه تعره

سي كوچه: سي سوج، سي گرشه آب مثلث.

سن کو زه: گیایه که له ناوا ده یی 🗓 گیاهی است که در مرداب روید.

سیکه تو روه کو لُهزرگ، سیمه تو روای سنگ دان مرغ

سي كه قرر سي به رده ، بريتي له ژن ته لاقد ان 🔂 كمايه از طلاق داهل ژن

سٹے کہ ہو: بزنے سئے کریندی بعز گیك بئے 🗔 بڑی که اربید بار زابیدن سه يُزعاله بياورد.

سن گا: تاري مه قاميكه الدستگاه سه گاه در موسيقي

سيگار: جگەرە، جغارە، سيغار 🖸 سيگار،

سن گاسنه: وناو، شيوي سن جار كيلدراوني رمين سهيار شخم شده.

سے گاف: گممی کمرشدك، سے بازی باری سمگام.

سن گرگ بن باری گولدیکه له کوردستان به عسی ویر بیان کرد 🔃 از روستاهای خراب شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

سن گرد: باوی گوسیدیکسه له کوردستان به عسی ویّر بیان کردی او ررستاهای خراب شدهٔ کردستان ترسط بعثیان.

سن گوشه: سي سو م 🖂 سه گوسه

سيكره. شهيي سني حاجه 🖾 افشون سهشاخه.

سمل: ١) بلوُسك، لوُسدوك ٢) ته حيوشي ديق: ٣) سيقال: ٣) سهي کردیدوه ی مس د ۵) نه مشل 🐷 ۱) ناودان ۲) بیمساری سزّ، د ۳) صيقل؛ ۴) سفيدگري طرف مسين، ۵) استخر كوجك

> سیل: ۱) ساج؛ ۲) تواشا، سەير 🖸 ۱) ساج؛ ۲) نگاه، تماشا سيّل: ساج 🖾 ساج، تابه.

> > سيلا: كون، قول 💽 سوراح

سيلاخ: ١) سيلا: ٣) شويتش كه ردأسي زوّر لتي يه 🗓 ١) سوراغ: ٢)

سيَّلاخ: رولُّمني كه ثاو رْي داورو داويه ته روخي روبار 🔁 ماسةً سيل

سيتهبان سيته عريان سيمههود: ماردي ريتي تعسب 🖸 سيمه يند همر د رين سیندیدن: ۱) سیندیدرد، بدره: ۲) زونیدربکه له گدردندود دبته سدر سنگ 🗓 ۱) سینه پند ژبی: ۲) گردببند تا روی سینه سیتهبه شد: ۱) سیتهبه ن: ۲) جاروکهی سیمپوش او ۱) نگا: سیمبهن، ۲) پیس بند با روی سینه سبينه يالوُ: رُان و برك له سهرماوه إنَّ سينه بهنو. سینهپوش: ۱) چاره کهی سنگ پوس؛ ۲) بهرو نکهی سان 🖸 ۱) پیش بد کرگر؛ ۲) سينديند بحد. سنته ربزه ناشق به ندال زبوري که برسیته آبد، سبه ریز سینهك خالیكه له بهری قوماردا 💽 حالی در ورق بازی. سيمه كه مان- يامر ريخي موسيدا به إي سيه كمان، ويعوان سبيله كيش: دەستەر ھەوراز، ئامال ھەورارات سر بالايى سىسەلس سینهم: ۱) سیمهن ۲) ناوی ژبانه 🔁 ۱) سیمین ۳. دم زنانه، سیته ما: ویدی برور شاید ن له سهر به رده ی سهی 🔁 سینما سينهمه كي: سينامه كي، سه نامه كي 🗓 لگا- سينامه كي. سيتم إد دوفيري باتي كاتبرا بو بالرو خوان لهستهرد سال، مه عجمومه، المدجومعة 🖬 سيبي سنشبك دووري، فايي بدر آتا دوري، بسمات، سیوه ۱) سیف، سیف، ۲) ژه تگه سوره 🖬 ۱) سیب ۲) زیبور سرخ، سيوأ سهواب سهواد 🗓 سواد سبوات: سهو ب 🖵 سو د سنواح و م}آگرا و سيواد عموت في سود سيواد پوله وه: برنتي له شهرم نه كردن و روقايمي 🔯 كنايه او يو روشدن سنواغ: سوح 🗖 گل اندود. سيواق، سواح 🗓 گل اندود. سپواك: كورىقد ريكى باريكه سفرمكمي داكوس و موسولمان له دهمياتي ر درده ددن [ف] مسو اگ چو ہے، سيوالاه روش لمسمعون روشتاله 🗓 سيه جرده سيوجگهر سوجگهر 🗓 جگر و دل و غلوه. سيوحاكي الدائه، يعره أعاسي في سيب رميس، سىئودۇ: بريىي لەدودلى، دادۇنگى ات كناسە از تردىر دودىي سيورسات، سرروسات إنا سهورساب، سيوسيوه ١٠) بيف بيفه ٢) سقال 🗓 ١) دوياره زدن مو ٢) صيف. سينوك ١) يەتباتبەر بارەلساسى، كەرتۇقل؛ ٢) سينودېن غەرزىلە 🖸 🗘 سیب رمینی ۲) سبب زمینی ستابولی. سیونگ: ۱) رُدش نگ ۲) سیاونه 🗔 ۱) بر موسیاه! ۲) گوست بر سيُّونگي: سيّ بدند، 🖸 محل بلاقي مهر ۽ کمر و باسن سيووين عمرزيمه. ينه كبايدك له بهتاته دمكار به كالى دوبخوان التا سني ويوځته د ١) بهيان و تيمارو و سيو ٢٠٠٠ سني به هارديتو 🗀 ١) سه وعده

سیم به ندر تهل به ند 🗓 سیم بند مسهر بالدربكي حدوكم وحدباني أتا سنعرج متمرح للعراف للعراع سيمر خ. سيمر 🗔 سيمر ح مىيمرەكى، سىخىدىد، سىخىدىدكى، سىجرىدكى، سيمكه. بر، ببه الم يوح. سيمكيش، كه سي كه تيلي كارهبا حيّ بهجيّ ده تاري سيمكس سيمن چپُکر ر به ريو 🖬 سيمين سيمورغ؛ سيمرالي سيمرع. ستماوح: ستر 🗓 سيرع. سیمهرُوا کای تویل چهرموگ 🛅 گاو پیشائی سفید سيمه ل ١٠) ووفارتور له رُومگي زيّو. ٢) دور يوّ (١٠) اليا ١) سيمين؟ ٢) ده سيمه ه : گهمه يه كي ديه تباتي كورده [ف] زيازيهاي روساييان كرد. سيميته؛ خاري سبههم: (برمهي سيميته دهلين باشه) 🗓 سومين، يار سین: ۱) ناوی بینکه له له لف و پینکه ۲) سپهلاکمان: ۳) پهکیان له بیست و تو ریاده 🔃 ۱) حرف سین؛ ۲) ریده؛ ۳) سی با هستند. سَنْنَ: ٧) تُهَمِيَتْنَ: ٢) له دورن بدك رياتر رياقيًا ٧) بينو تبايميتي گير تدم و خریدار ۲) سهتا هستند 🐉 سیسا؛ گرسدیکی کوردست به به عسی بیرانی کرد 🗔 از روست اهای کردستان که بعتبان ویران کردسه سیٹامہ کی ستمدکی 🗓 گاہی است مسہن سيشان: گوتديكي كوردستانه بهعسي كاوليان كرد 🗓 روستايي در كردستان كه توسط يعندان حراب شدا سينج: پهرڙين، چينه 🗓 برچين سيتحي. داري سنحو 🗓 درخب سنجد سینچکه: ریپکه، ربرك 🔄 جوش ریز بر بو 📖 سيتجكه سلاوه جينحكه سلاوه بايشكلو 🖾 كل مؤه. سبنوده اسيارده إلى سيوده. سیسل: گەوە، ير ورو، تەپەر قولكەي روزى ئاوجيا 🗓 بستى و بىندى كوهستان سینگ: ۱) له زگ بهوهژور تاحوه مل، ستگ ۴) بزماری گهوره له داره سنگ 🗓 ۱) سید؛ ۲) میخ کلفت چو یی سینگان: باوی گوندلکه له موکو ریان 🖸 نام دهی ا ــــ سینگ و به ره سینه و به رؤك فراسینه و آستین. سينگه. لاي پيشهره 🗓 طرف جاو سينگه باز: سنگه درات توعي برش. سینگه و باز: سنگهباران نوعی پرش سيتوّره ستور، كەرشەن خدود 🗓 مراز سیته؛ سینگ، بهرگ بهره وژور تا بهرگه دون 🗓 سیته. سینه یاز، ۱) سنگه بازه ۲) سنگ و بهروند تاو له 🗔 ۱) توعی برش؛ ۲)

سيوادين

ميه : (المساء المالة المحوداة المسيمة ١٠٠١ من الوردي ٢٠٠١ حد مع والمسائد مسيوير: تاوي كه بقست تاوانكار دهكا في تابش سورنده بوست. مسعه. ۱. كيسن كه بدراسه در مدور كينور ۴) ده س نسال دري يرابر دو كيدوه

بعمههم بهكي ماس بسسو يوهدم في سم بهرابون، را هم ال بررويون الهايه حسم مدر هملائو في ١٠ سابه ١٠ حسم ٩٠ چرم حسك سده

المسيههم أماره بالأد أله دو بر دوههم ديس إلي سوم سيهدهين سيهدم في سدد سهدمين. درق دراي دوال في ودي

سي بعك له سي دار دريك إلى بلد. داد سوم 10 12 mm 12 2. - 1 mm

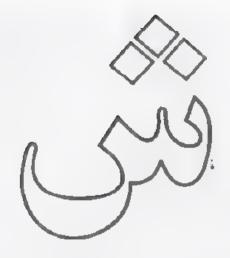
سمَى يعالم بدر؛ سمب نتى كد لد يدهره سمَى يدك ده بدل مردور كت وركه بدر きまっちゃ

ميوفرد سي شره أن سيدر معيولان ساء سايه، سيبهر في سيه، معيوه دين: ١٠٠٠ كونديك له موكود بال 🗀 نام روستايي است. معمود سورة الموري متوي موران الله سيب الراح . Calar alected darker for the Boll of the Boll of صبح و ظهر وشام ٢) سديهار ديده.

معيوه لا سيَّو وه. جو ري سيو ي ودودو سؤر إلى سيب ئيمه سرع. مسيوه مکمی: رماشي زررجوال و بر وسکه در آل سياه و ير ق و زيبا سيوى: مايىدى د ياديام مردو الى يتهم سيودك، ي بديده إلى كمر. ميان بشب و بادري معيور عدومين والتدورين الله الدعى كالاين. سيريا كن سر واللمايية

معيوي بن علمون: سيوه بي عدول بده في سيب زميني ترشي. مسيوريان: سون آي سودن، فرسودن.





ش: ١) پیتی پرسیار: (شده کهی؟): ٢) هیچ چ: (شنا کهم): ٣) پیتی پیرا رن عهتف: (ثمو هاث منتش هاتم): ٣) پیتی قهرمان په بیده نگیون: اش دایر سی ده آنی حی ۵۰ نازدل. مهرو برن (شعدن) آن ۱، حرف برسس ۲ هیچ ۳ حرف عطف ۲، فرمال به سکوب ۵۰ کنامه ا

شا ۱، رن، رلبر ۲ ته ستو وبر ۳ ناسا پادسه ۴ سیاوب اشاسو را ۱ ۱۵ د سیکی سه تر وسح ۴ کا دیجوش ساد ۷ خوری به (شد به حالت) ۱۹ پر و نسه، تو شاکسه (شا چه سد جواسه) ۱۹ داکی مند و سائل (شاهه تک) آیا ۱ پررگتر ۲ سفرتر ۳ شاه ۴ کا بر زنده تر ۱۵ شاه شطریح ۴ کا شاه ۲ کا خوشه ۱۸ تگاه کی ۴ ملکه بر زنده تر ۱۵ شاه شطریح ۴ کا شاه ۲ کا خوشه ۱۸ تگاه کی ۴ ملکه

شاپاچي: خوشکي ميردن خو هر شوهر.

شاپادی: دمفری گهورهی دارین 🗓 بادیهٔ بزرگ

شابادیه: شابادی ات بادیهٔ بررگ

شاپاز: ۱) بازی سپی ۲) باوه یو بیاو داتر ۱) باز سعید: ۲) نام مرده.

شاپاش: ۱) دَمَخَرِّش ہی ههر بڑی ۲) به حشش به بهزمگیر ی رهماوه بد آن ۱) شاد باش: ۲) انعام خیاگر،

شاپال: (۱) بدره گدوره کانی بالی مدل ۲) نه مداره ی له سدری بدنحدوه تا نه سنز [1] (۱) تسهیر برنده: ۲) انداره از سریتجه تا گردن.

شەبەن: ھەشتەمىيى مانگى سائىي بەچەق، مانگىي پېشى رەمەزان 🗈 ماد شعبان

شاباته: گیابه که 🔂 شاباتك، علقی است.

شابست: بستى نىوان تەرەردو بەرى باسيار قىيا مىنة رابط قطب و پرة

شابو: ۱) کوندمبو. کوندمبهبو، کوندی گهوره: ۲) دلّی خوّش بو 🖸 ۱) جعد، بوب ۲) شاد شد.

> شهرق: لقی گدرروی در ایر بزرگترین شاخهٔ درحت. شاه نن: دلخوش بورن، کدیف ساز بور ای شاد شدن.

شایه. دلُحوْس به، ههر دژی آنیاساد پاس. رندهباسی شایهر و: کهستانه، جوّری بهروی خرّی پانکه لُهی تیکولٌ رهشی شمال سه ره این شاه بلوط.

شایه ق گدوره بازرگایی شاره سه روکی بازرگاتان سر بازرگان شابه شده ر: ۱) بهرده سسی با لویز له ولاتی بیگ نه، قونسور: ۲) بریتی له بی شهرم و رمان دریز از ۱) کسول ۲) کتابه از زبال در زبی شرم. شابه نه ر: شابه نده ق آل گا سایه نده ر.

شاپ ۱، رسو، کلینه، رسی، کهوی؛ ۲) زلله، زند؛ ۳) شهق بیهه لدان په نشبه بی آتی ۱) بهمس؛ ۲) سیلی؛ ۳) سپیا، ردنگی،

شدپالوّح. بدهرمایی بان، وه رومره این باروی بهن فرف رویبی، دامور شاپالُوّع بگا سایالُوّح

شاپان. د رددستی نهستو رو حولی ای چمان صاف و کلمت شاپانکاری: ۱) په شدق لیدان: ۲) په زلله لیدان ای ۱) سیدکاری ۲۰

شايرزا: بعريشان و سمرائي شيو پاڪ تي پريشان حال.

شهرزه: شاپرز 🗓 پر شان حال

ش پلیته مروّی به دار په سبر اوی چه ور کراوی تاگرتی به و در وایا مشهل شهور راح بخری به در په سبر اوی چه و در کراوی تاگرتی به و د شت شهور احت بخری به بو که در شت شایه ۲۰ رئو و که و ده به فره شایه ۲۰ تا ویره به رد که فری مه رخ که له جیا گلار ده پینه و ۲۰ کویس کوشی به سه ر به کادر و [۱] ۲) بهمن ۲۱ سیدگی علتان از کوه ۲۰ تودهٔ ساقه های غنه

شايدر: شابالي مدل 🔁 شهير.

شاہمری: ۱) پەرى ھەرە چوان: ۲) ئاۋە بۇ (ئان 🗔 ۱) زىياترىن پرى؛ ۲) ئام زىامە

شاپەرىك: پەپۇلەن پروائە.

شاپه سند ۱۰ گو نیکه رونگاوردنگ ۲) ناوی ژنانه 💷 ۱) گل شاه پسند؛ ۲) نام زنانه.

شاپەسەن: شاپەستدات بگار سامىسد

شهمهاند سایهسداق نگا شایمسد

شاپیئوز؛ پیدی هارزدنگی پیتدکرا و ایتا ستاً همربگ بباس

شات: ۱) لکه داری تازدی به شد آله، چروّ: ۲) خرّهه لُکیْسَان (شات و سوّد): ۲) لیعلیج: ۲) زیرّه، همرالی ۱) حوالهٔ یکساله: ۲) لاف-۳) علج: ۴, حیع

شامار؛ تامر ریکی موسیمایه 🖾 بار بررگ تو ختنی.

شاتال. ۱) حرت و پرتی دو مال: ۲) جلکی در و ۳) پهلامار ایا ۱) خرب و برت آتانیه ۲) لباس کهمهٔ باره شده ۳) حمله

شاتان: ۱) رنته، زیره، شات: ۲) رگاره و تی: ۳) سیبند ر، ته سیبند ارق

شات ندن: ۱) ریف تدن ریزاست: ۲) ربایی گوی شل 🗓 ۱) حیم دن: ۲) سهایی ریدن

شاتاه ل: ١) به لامار ٢) تني زّاحور بن: ٣) ريبك تني كرس إقرار حمله ٢. بهيب ٣) ملك، حرف بودار

شباتر ۱) ىيىادەي زۇر بەپىن ۲) ئان بە ئەسلەۋرەۋەدەرى يانەۋايى 🗔 ۱) سادۇ بادىيا: ۲) شاطر باتوايى

شاترىخ. گيايەكە 🔝 گياھى است

شاتك ردگى من، دومارى ئەستۇ 🗓 رگ گرون

شاتل؛ گیا یه که بر دورمان دوشنی 🚰 گیاه ر رشنك.

شانتلۇرە: ئەسەر تەنشت گلاربۇنەۋە إىا بە ئۇمۇ غىلىس ا سلا

شاتمان: ۱) ناوی گوندیکه، ۲) باوی جوّره بقمیگیکه کاری ومستوی گوندی شانمانه 🗓 ۱) نام دهی؛ ۲) نوعی تفنگ ساخت ده «شاتمان».

شاتر تراسؤره، برايسور، كاتر 🗓 شاهنوت

شات و شوّب؛ ۱) رور گونتی بنی به هر ۲۰ بلاو کرد، دوی دروی زل 🖾

١) چانەزىي بېھودە؛ ٢) تېنىغات دروغىن

شاتون: دارى پەلك نى درخت غرب

شاته: ١) پەدرۇ بەخىرداھەلدىن: ٢) بانى تەنكى تەبدۇر 🛅 ١) لاف و گرف: ٢) ئان لوش،

شاته (د. گيايه كه 🗓 گياه شاهنره

شاته شات. ره باره با في سر و صدا و جنجال

شاته لی: زوردالویان هه نجیری پاهوه کراوی ته نك تاته قدیسی ا

شاتير: داري گهوردي سهرحانو، كاريته 🔁 بالار

شاتیمان؛ رستهی باوهری به حوا و بیعهمبدر ن کلمهٔ شهادتین.

شاتيمان هاو ردن: گوتني شاتيمان 🔁 گفن کلمهٔ شهادىين.

شاتيمان هيننان. گوتني شاتيمان 🔄 گفين كيمهُ شهاديين.

شاچوان: بازدلاوی خوشیك إنها برنای زیبا.

شاجورة ساجوران ساجون

شاچاغ: گرلينگه و لهررانه ي سهر بوجوًاني ورازانه وه 🔝 از ربور الاسي كه

يە سر مىزىند.

شاح: ١) كيو، چيد؛ ٢) چياى بەردىن: ٣) زەقى رەقى سەرى حەيوان: ۴)

لکی داره ۵) باروَّت د می راوکهره ۶) زیههو ریزهی به توُرهیی د ۷) روُش، روُشیه ق ۱) کوه ۲) کوه سنگی: ۳) شاخ حیوان: ۴) شاخه ۵) باروت دان شکارچی ۶) فریاد خشمه کامه ۷) خراس

شاکسان: ۱. گوره، ریزهی به قسه لسی و مؤره یی: ۲) کیو ن اتر ۱) جبع حشمناکامه: ۲) کوهها.

شخاندن: ریقهزیتی و همر کردن به تُورَه یی 🛅 بالگ و فریاد زدن با خسم

شاخانی: شخاندن اتا بگاه شاخندن

شاحاته الأسانة إن إحق بمرية

ساخاو رؤسا وإف حراسده

شاخاوي: بديندندي شو ب الاستعلام كوهستاني

شحتنز الرأت داني راوجي، شاح إلى حاى باروت شكارجي

شاخبيرك ساخير 🗓 مكا شاختير

شاحدار: ۱) حدیوانی که شاحی هدیه: ۲) بریسی به دمویت: ۳) جوّری بهری دار مارواف ۱) حیوان شاخدار: ۲، کتابه از فرمساق: ۳) توعی بمر مازوج،

شاخ دەرىئىلىن برىنى لە ئابىر و مەسان و خەجساللەت بۇئ سىكا كايد از رسودىي راسرافكندگى

ہے خسپی، حوّری بری 🖸 توجی انگور.

شخستان: شاخارى 🖸 مطقة كرهستاني

شاخ قەدان: يەرتارنى، كەراخە، ھەلپەرتارنى 🗖 ھراس درخت.

شخ کردن: ۱) روشاندن: ۲) چهپوکانه کردنی نهسپال ۱) حر شیدن: ۲) روی دویا ایسادی اسب

شخويه لهك: بازو برُزن در وعمزه.

شاخو داخ. جروكيو 🖫 كو، وكمر.

شاخور، تەپرلكەي بەردىن 🗓 نپە سىكى

شاخه: ۱) گورهو همر ؛ ۲) ده نگی رؤخه سی کیو ۳) نکی دار آیا ۱) بعره و هر باد؛ ۲) صدای ریزنس کوه: ۳) شاخه.

شاخسه پسکسه: گوسدیگه له کوردسسان به عسی ویر سی کرد 🛅 ار روستاهای ریزان شدهٔ کردستان توسط بعثیان

شاحه بسکه: اه و گویداندی کو روستانه که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیان آن را ریران کردند.

شاخه شینگه: به نکه به باردی که وه ره نگی روز باشک که به دهست هه لَده وه ری آن که درست می نتک درست می نتک درست می نتک به درست

شاحهوان. زاردر ن 🖸 کودنیما

شاحی کیوی آل کوهی

شاخی: ناوابیدکه به کوردستانی بهردهستی ترکانکه له پیشود میرنشین بوگه 🔁 بام روستایی در کردستان برکیه که در قدیم مقرّ حکومتی بوده.

شاد: دلعرش، به كهيف، دوماخ چاخ، شافي شاد.

شادانه. گیایه که از شاهد به

شاديون سابول المسادسان

غيادمون الموسيء سادات سادت

شدر بعددر: لد تاويي دركر والله بقي بلد، تنعيد سده. شادهاتي: ١، دلخوسي؛ ٢) به رمو داردت، زعماوه لداف ١) شادماسي؛ ٢) حسی و سر وزر غروسی

> شادوشو كور: دلبحرشي به دوست كهينتموه له باش دؤري 🛅 شادي به دوست وسيدن بعد او هجران،

> > شادومان: سادبان آنا سادبان،

شادوماته: شاتسان إما كلمة شهاد بين

شاده: ١) كه سير كه ل كاي له روداويكه! ١) شيني كه كه سي يني ل كاد ره ا ٣) شاييسان ۴) تيلي دوشدومنوه ۵) داري ستوري کار گديم؛ ۶) دلُحوْشه 📳) گر ۱۰ ۲) گر هي ۳) كلمهٔ سهادتين ۴) انكست سیایه: ۵) حوب مر که و گدم در خرمن، ۶) شاد است

شاده ئيمان: شاتيمان في كلمه شهادس.

شاه و د ان احديمرد ن له رؤد وي 🖸 گو هي د دن

شاده مان ردگی همره نه سور له نه بد می گیامه ردا 🗐 شاهرگ.

شادهمه رك: سه كته له حوشيان 🖸 سكته كردن از سادي

شاه د همه رگ به ن به کنه کردن له بهر داخواشی زور 🗓 سکته کردن از

شده نویژر سی عدد آد ا گ سهاده انگست سیده

شاده و تيمان ساسمان في كلمه سهادس

شدد هینان، سابیان هیدن آیج سهادین گفت

شدونمان: شاتيمان 🗓 كلمه شهادس،

شاهى: ١) دلخۇسى: ٢) شادوماسى، داردت ر يعزم: ٣) مەيمۇتى جاكۆلە. حهمته و ۴) دوي زيانه في ۱) شادي: ۲) چشن و سر ور ۳) عنشر؛ ۴)

شاد ياله: ١) زوماوولد داووت ٢) مزكيسي يو حديدري حوس 🛘 ١) يرم رجشن عر رسی؛ ۲) مزدگاس.

شاديث: ووروبركم، دلخوشكهروي حيزان: (شاديكمالي) تربحه مايه دلخوشي خاتو ده

شارد ۱) ئاۋەدىنى گەورۇي بەدۇكسان، بارار، يازىزا ئى سەرى مەنىدىي ر زي: ٣) مالي ميروُلهو زورد، واله ۴) پاشگر بهو يا ريك كوسين ٥) داخي، گەرمى؛ ٤) سىر پۈشى ژىانە؛ ٧) دەسرۆكەي دەورى كلارى لبدا (۱) شهر ۲) آنسوي ميدان بازي: ۳) لائه مورچه و زنبور؛ ۴) يسوند به معنى نشار؛ ٥) داغي؛ ٤) سريوش رنانه؛ ٧) دستمال دور كلاء تمدين،

شاراً ١٠) ماسولگ عي گهنم له سهر خهرمان ٢) كه مي له خويان كه له در پژه وه ید: ۳) کای نبوان دیواره ی چال و ده خل: ۴) گیشه ی ده خلی دروار 🖸 ۱) توده گندم مستطیل شکل در حرمن ۲) ساقه های غمه يرهم ريخته؛ ٣) كاه تيقه ميان غله وخاك در جاله؛ ٢) توده درويده.

شاران: ۱) گەردىمى لەگرېزو يادام: ۲) چەند ياژيز 🗔 ۱) گردنېند ار بادم و گردو: ۲) شهرها.

شار الگهرُّدُ كَارُ يدر به بازيُّوُ الدا 🔁 جهالگرد.

شار الگهشت، شارونگور ال جهانگرد.

شام اورد بدی ای باقدت کر بران بهضه شده.

شاردار وعدوب سهردر

شاردر وه: شاراودال بگا شاراود

شاردن؛ به نهيشي ناقات گردن 🖸 نهنتن، پنهان گردن،

شاردنهوه: شاردرات بسهان كردن

شار راوه شاراوه 🖸 پنهان کرده شده

شار سان: سار آل سهر، سهرستان

شاوسائع: حەلكى سار درىرى اس سهرود سهرسسى

شارستان. سارسان 🗐 سهر، شهرستان.

شارستاني: سارساني 🗓 شهر وبد، شهر نشين

شاوستامنتي: رساي سارسان راءري فيار، کي سهري المدّ شارستانيەتى، ساسسىلى الرسكى سهرى، سى

شارستین: ۱) شارسس: ۲) ناوی گوندیکه به موکوریان ۲) گوندیکه

به کورنستان به علی ویرانی کرد<u>اف ۱</u>) شهرستان؛ ۲) نام دهی در کردستان ۳) از روستاهای ویوان شدهٔ کردستان توسط نعسان

شارستیسه: ۱) سارستان: ۲) ناوی گونندیکه به کوردستان اف

شهرستان؛ ۲) نام دهی است

شارسینه: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرسی کردا روستاهای ويران شده كردستان توسط بعثمان

شارگر: وشدیدکه له باری چاوسارکند 🗓 اصطلاحی در تابیم موشک

شارگه: حدشارگه (دیدب، سبیه 🗓 کمین شکارچی،

شاروً: ١) ياشمرولُك: ٢) گيشم گه تهر: ٣) خو يان، كو كردمه وهي گه معي درواو لهسمر حتى خدرمان 🔯 ١) يساچين؛ ٢) دسته اي گندم درو شده؛

۳) حمع آووی کندم در و شده در خرس

شار والَّى: ١) ئالولَ كر سي يەگنجى ژنىانىم ٢. يانتىرَّلى يباراته 🔯 ١) بوعی تثبان زیامه ۲) شیو ر مرد ن

شوروْح. چەمىيىە، تروّرى، تريْزُوُ 🗓 خيار خسر

شاروًد معلیکی روردی ثامل سهوره اتا بر بده ای است

شورو و شالو ل، گار يي، سير و روشوله اي يرنده سار.

شاروق سا و حرف حدر حسر

شاروًكه: شارى بجوك، قەسەبچە 🖬 شهرك.

شار و که: شاروکه 🔝 شهر ك.

شل وورای: بازیرای زیان لهشاراتی شهرنشینی شار ويران: مدلبه نديكه لمموكوريان 💽 ماحيه اي در كردستان.

شاره شارات یک شاره

شار ددی: گرندی رور مهرغان ده بسیار بررگ

شار مزاد ۱) بدلد، بدرگدرس د ۲ زاما له کدر و بدر 🗔 ۱) بلده ۲) د تا و آگاه به کار.

شاروزایی: ۱) بهلمدی رئیاسی ۲) پسپرزی 🖬 ۱) روشناسی ۲)

حرگی و بحصّص

شاره ژوَّر: مه به ندیّکی داره یه ربل له کو ردستدل نے منطقه ای وسیع در کردستان

شاردگ، شادسارات ساهرگ

شاوه گرد: له و گونند ننه ی کوردستانیه که یه عسی کاولیان کرد 🖭 روستایی در کردستان که یعیدن آن را ویران کردند.

شاره مروّجه: کوسی میر ولان 🗔 لانهٔ مو رحگن

شاره ميرون شاره مروحه الالاله مو حك

شاردوان داروعه في سيس سهران

شارهو ليي، سخەي ئارەنمەي سا اف سىھرايانى

شارده ، سادهمار في ساهر ك

شاردهمن د وه روي څخو ره ي د وي بيدل په ل محر اي بررگ و بيلات

شاری در بر بر ساید بی سارستانی ایسهار وئد، شهر بشین، سهری ا شاری: حاده رُی، ریگاهی پارو ساوه کی ایک ساهر د

شاریا: گولندلگه به کوردستان به عسی ویر می کردان ر روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعثیان

شاريا گموه: ساراره 🗓 بهفته سده

شاریان ۱۰) شاردنه وه ۲ کارم د هان 🗔 ۱) نهمش، ۲) ریاد شدن حرارت

شاریای: گارم داماتو 🗓 گرم شده.

شارير نه خوسي دو. نوك رامار يؤان 🗓 بيماري شه

شار بشه؛ ره كي همره ئەستۇرى دار 🔁 شاهرگ درخت.

شاریگه: شاری ایرا شاهر اه

شاژ: ۱) چۈرئ چینکی رو ر؛ ۲) هەلکىموتىم، بەھونەر 🗔 ۱) بو عمی سی بارىك؛ ۲) لايق، ئايغە.

شازاده: ۱) به جکه شبا ۲) بریشی به لاوی تاکار پسسی دلاو ایا ۱) شاهراده: ۲) کنایه زحوان بیکوکار و دست و دلباز

شار به ند: جِرُ زه له، دُوره له 🔁 بوعي ساز بادي.

شازده: ۱) زماردی دو ی پازده: ۲) شاورده [۱] ۱) عدد شایرده: ۲. شاورده.

شازده مين شارده ممراي سايزدهين

شاردههم: زماردي دواي بازدههم إلى ساردهم.

شارده هامين، سازده مام 🚉 شائردهم

شاز وقال. چیایه که له موکوریایی کوردستان 🗓 کوهی در کردستان

شاري: جو ري مەيمون 🗓 بو عي بو رايند

شارُن: ۱) ژنی شا؛ ۲) پالشای میچکه ۳) سهرد این ۱) شهبانو: ۲) پادشاد مادیمه، ملکه: ۳) ژن کدیانوی کدخدمیش

شاسسور: ۱) سواری چاك، سواری بن ویسه: ۲) تاوی بینوات [۱] ۱) شهسور: ۲) تام مردانه.

شاسه: ۱) چه نگهی بارائی به هار، شهسته بار ن ۲۰ زیهاتی 🗓 ۱) موسم بارایهای بهاری: ۲) شایسته.

شاسه ليم: بي بي حان خاتم الاع حبعه شب بازي.

ساسسه موان: ۱) حادری گهوره، خیوه تی رل: ۲، هو ژنکی کو حداره له البر ن آن ۱) حیمهٔ برزگ ۲) بعی کوحنده در ایر ن، ساهسون. شاش ۱) بیچی ساور ۱) تهسینی ناردر گهاید ۳) قومناشی سال

سی ۱۰ پیچی شده میرفرد ۱۰ نفسیی تازیو تماید ۱۰ پیوستاسی سل محد د، نفسفت ۴ پیر بالاوی ۱۵ سمه مو کدر ۱۶ سیز گمیز ۷. تیکه آر تا نور و ۱۵ خین، حویل ای ۱ عمامه ۲ سیست آرد و عله: ۳ پارچه متحدخل ۲ پریسایی فکر ۱۵ سیاه کنده ۲ ساش ۲۷ ساش ۲۰ در یشون و سردرگیرا ۸ از چ.

شاشان: باوه بو ربان 🗓 بام زمایه.

شاشیهن: میرگیران[ت]ساس.بند

شاشحاييس؛ مهلاو نمينځي حديك حدله تُبن 🗓 روحامي عوام فريب.

شاشك: ۱) میرمر پیچی سمر: ۲) تاری گممه یه که 🗔 ۱) عمامه، فسنار• ۲. نوعی باری کردک به

شاش گهور؛ ۱۸ میردرسیی، ۲) برنتی له نه بردو نی مهردیی دورزی 🖸 ۱

شدشوبیشن: ۱) حوارو حیح؛ ۲) هسهو کاری که بیاو سهری لی دهر باکا ۱ کچ و کوله؛ ۲ میهم و بامعود

میم می انج و دوله می میهید و قامعتود شاشو پهاراً: جلکي رازر جوان و راها و پيال 🔁 لياس شيك و سرتب

شاش ر ویش: شاشو بنس 🗓 نگ ساسو بیس

شاشه. ۱) شدسه: ۲) زوری خوب در و بو بوش حالس، شهسه ای ۱)

موسم بار نهای بهاری ۴. مین سدر سده بر بی کسب بونون شاشدهای: ۱) مهلیک، براری شواله پشواله له کواشر گحکه تره گوستی ده خوری، کورکور، ده بی ۲۱) روبایه اله ۱ پرندهٔ سنگخو ره ۲۱

شاشیك ساسه ، سرمر نیچی سهرات دستار

شاشین: سر کردن آتے شاشیدن،

رياب، أن موسيقي

شاب: دەرمانى كە دەقىكى زادەكەن 🗓 سياف

شاف بئ هه لگرتن: بریننی له خوب سال کنایه ار فرایب دادن. شافر: ۱) بیاوالی چول و هول: ۲) دهشمی باز و بهرینی بن داروبار الا ۱)

تىنافى: ١) بىناواسى چولىر ھول: ٢) دەشىمى پەن و بەرىتى بىتى داروبار إنسا ١) بىلبار. ٢) خىگە وسىج بىي درخت.

شافعى: سِرئني بەيرەوى ئېمىمى شاقعى 🗓 شاقعى مدھب،

شاف هه لگرتن؛ حوّ دورمان كردن په شاف 🔁 شياف برداشش.

شاق، ۱) درنگی کمرواشك ۲) مدلنكی لنگ دریزی بال شینه همر به

ده مااو ده ژی، شاوه، شاهو آی ۱) صدی خرگوش ۲) پوتیمار.

شاق: هدیگار، گار، پا بلاردادی له ره ری 🖫 گام

شاقشین: معلی شاف إن بربده ای دیزی، بولیمارد شاقهشین: ساف سس وب بربده ای آبری بولیمار

شاڤيْر: ١) دەيـەك، گڼلوخول: ٢) گيايەكـەڭ، ١) بله. كودن: ٢)

. می اقامدنی کارویشك في صداي خرگوش.

شاق. ۱) ماسیگرد، مهایکی سپیه به کومه آراوه ماسی ده که ۲۱) قبر وی مریشه که ۳) لیدان به بشتی بی، شاب: ۳) هه نگه و ۵) زلله: ۶) کوچانی بازی کو بین این ۱ مرع ما همخوار: ۲) جیغ مرع: ۳) تبها: ۳) گاه: ۵) سیمی ۶۶ حوگان گوی بازی شاگیول ۱۰ گونی رلی شاگیول ۱۰ گونی رلی شاگیول ۱۰ گونی رلی شاقاه: ۵۰ مداح مداح شانی: ۲۰

سافو سادادا ادفاح

شافروان بوق يەن إلى ما ماعد

شافل: د مينه كدو ي لاهمنىيساوك حاث تا س

شاقوياسي: كملهي گو ناري 🗓 حوگان باري

شاقوت: بەردارىنى لكى ول ايا قراس ساخەھاي سىر

شدتول: ١٠ سياقولُني يعد: ٣) بعلَّه كيارويشك 🗔 ١) مسجور: ٣) تللهُ حرائوس

شافول : ١) ساھو باسى: ٢) ئامر ريكى بدئاياته: ٣. بدلُه كفرويسك [] ١) حوگان بارى: ٢) شاھول: ٣) ئالد خرگوش

شاقولان، فولانى درستى ماسى گردن آيا قلاب بررگ ماهيگيرى. شاقولانى: ساقويانى ليجوگان بازن.

شاقولهاغاد ماليکی روسي بجوگه هالحيرخواره آنا برندوايست. شاقهشين اسافالسي اساريده ي آبري، يوليمار

شاقهل: ساس إب احاك د من سا

شافعلٌ. بارست، تەستۇر يى درنرايى قى حجم، ايدازد. فطر

شاقه أسار رملامي تمسور 🗓 تتومند

شاك: ١) مرفعى بيرى به تني بمرداند ؛ ٢، بره كور، بارجمى براو له ميوه، و س ٢٠، بمرانى دوست آنه، شهك بعر ل آن ١) صدى شاك در وهت حسال ر ٢٠٠) قام ٢٠١ فوج دوساله

ت کار دری زور باش 🗓 ساهکار

شاکاشی: دو در ی گهوروی گستی رونگ کر ارانی شهکاسه.

شاکاك وردموري روردي لاجامگي لاو که ډو يې دوووري، گهندهمو ங موهاي رود رحسار موجو مان.

شاکم، رونگه، وي دوسي، وادباره إن گو به شايد

شاکول بالاوی بن چەرمى سەرمۇ 🔁 بوعى پای هزار موبين.

شاكول اشار بالاي برس وابي كري إلى جو بدسس همواد

شاکون: گونجان اف عصای سر حمیده،

شاکه: ۱) بالده سراه ی جوحکه ی تاره فیره فراین: ۲) بال ندود آن ۱ بر بر زدن حوجهٔ برنده ۲) لابه

شاكه شاك: بارا به وهي رؤر 🔄 لا به و النماس وباد.

شاکنهل: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرسی کردان زروستاهای ویران شدهٔ کردستان بوسط بعنیان.

ش گا: شابه، وشه به که له جیاتی رژزباش و سلاول سادری. حرفی پجای سلام

شباگرد: بەردەستى وەستا 🗓 شاگرد.

شاگردایه: بمحششی شاگردات بعام شاگرد.

شاگرده: داریکی سهربه تالُقدیه حولاً تالی ر به لّی بی ده بریری 🖬 جو سی حمگالی که باشده بارهای باعث ر بدان شما د

شاگلونسع: داريکه ودك رُمحه بي ده خريته دهج دولاسه وه 🗓 چو بي قيف جانبد در دهايهٔ باو انساب.

شاگلول ۱۰) گولی رای ریسه ما فوره ۲۰) گولی سه ره کی ده حل ۱۱ ۱۱ مش بزرگ هایی ۲۰ خوسهٔ بر بر غنه شاگول یه ند: بین حوسکه، بوخوشکه، گیایه که آن گدهی ست. شاگول یه ندگه شاگ ای نکت ساگا،

شاگهرداسی: باسکمر سی، دسیای بنی هامون و پر له تاراوه 🗓 شوب و

شاگهشکه: ۱) بور تهوه له حوسیان: ۲) پوکاونه، چهموله [۱] ۱ حالمت عش از سادی: ۲) سجه گداستن پنجه بهطرف کسی گرفس به اهالت.

شاگهشکه بؤر، بؤر به وه له خوسیان تعش کردن از شادی شاگهشکه لینسان: بؤک وله نیشن، حصوله نیس ای ام کردن، بنجه تد سن. بنجه به طرف سنی کردنر به دات

شال: ۱) راساند؛ ۲) چه تمانی کآوس را گویرتن بؤ سهر خهرمان آتیا ۱) شبوار از بافیهٔ محنی ۲) گاری محصوص انتقال دروبده به سدخاس

شال ۱۰ شان: ۲) بارچه می سه وزی تاییده تی پیجر بشتینی سهید: ۳) بور رای ۱) ساو در ربانیهٔ محلّی. ۲) بارچهٔ سیز ریزهٔ سادات: ۳) پشم با نته.

شالاو: پەلامارقى ھجرم حملە

شاڭك: عابد. سەرخىي بەنكى قىشار قول 🖸 عبد.

شل گدردون: بارحدی دوری مل دابوسین ایسال کردن

شالوً: كولليروى به شهدانه و كرده نان با شاهد نه. شالوًت: كه سي لوتي زل بي الدعاع كُنده

شالور: ريشولدي رهش، گارايي سيال سار سياء

شالۇر. دىدېن مەرايىكەر 🗓 مىملق.

شالول عالورق سار سياه. شالو يل: شالورق سار سياه

شالیار: ۱) باتشنای شاریگاه ۲) تاول و دوستی شان ۱ ای شهر بار ۲.

0---

شالير ساسراف گا ساليار

شابيل. شالوُّ ر 🖸 سار سياد،

شانینه پارچهی چوارگزشه له خوری 🗓 درچهٔ مربع بشعیل

شام: ۱) شاری باسمخشی سوریا: ۲) نابی شیوان: ۳) نه نگی تویژی شیو در ۳) شامم آی ۱) دمشق: ۲) رعسده غذای شام: ۳) بعد ر غریب ۴) شاه هستم.

شاهات ۱۰ دهشتی سؤره کات ۲۰ مدلیه بدیکه له کوردسان ۳۰ وسعی عرف نی شهتر تج ا ۱ جلگهٔ شوره ر ۲۰) با حیدای در کردستان ۳۰ سهدت سعر سم

شامار: حدزبا، زدها 🗓 زدها

شاماكي: معمك بعند 🗓 بستان يند

شاهپور کار . حو مبر آن حو نمرد سحاع شاهپوری کامالی خیر که ناگاداری لهر رو منگهل ده کان سگ گله.

شام خواردن شيرخوارس نياسام خوردن

شام ده رژی، جو ری سمسیّری به دود نگه 🔄 نوعی سمشیر مشهور . شام گردن، شام حو ردن 🔃 شام خو ردن.

شاموليي: حول 🗀 يوس 🖸 يوغي توتون

شهی ۱) سوّنی، جهیدور ژویده ش، سفتی، هه بی ۲، گه مده شده. گوسه پده سه کرسه پده سه بی ۱۰ گه مده شده ی کوسه پده که سه ۲) مه له موّنه، عده نمیش: ۲) سوّ که آمه بازی سامر دال ۱) هدوانه ۲) درّن، بلال ۲) بوقلمون ۲) نوعی ماکیان ۵) محقه بام شاهم د.

شامی که یاپ قیمه ی لیکدراوی پارچه کر وی ماناود سوره و گراوای

شامسر ، سروّحهی درشت 🖂 مو رچهٔ درشت

شاميرو؛ شامير 🗓 موارحة درشت

شاق ۱) خدلی سهر گونه، نوته سسان ۲) بیل، نیوال سهری قول و مل ۱ ۳) سکور گهرره یی: ۴) دهره جهر سه: ۵ حیگهی گهراو همنگویلی میش، شاسه: ۶) ملهی کیو آل ۱) خال برگونه: ۲) کنف ۳۱ شان و شکوه: ۴) درجه، یایه: ۵) شانهٔ زیبوره ۶) ستیع کوه

شدناه ۱) ردواندی کرد: ۲) تامراری موداهیس، شدنه، شدن ۱) فرستاد، ۲ سانهٔ مو.

شائاز: باوی زبایه 💽 شهنان تام زبایم.

شاناری: بازیعی کارچاکی حو بان کهسی بر کردن، تیمتحان فه حر آیا میخار، مهاهات.

شانای زاردشاندی دار آن یکان د دن درست.

شان به شان پنکران به به که ره 🖸 در شادرش هم.

شان بوش: شتى كه بهسهر شاردا دودرى ف كنف بوش

شانخه قائن: داها سهوه، چه ما مد مهودی شان ن حود را حم کردن. شانده چه کان: الاشان خوار بوری پنسیر شل و تاواله بوری شایه کج و یقه نامرنب و بار بودن

شان داچه کاو: لاشان خوار 🗓 شانه کچ و حمیده.

شان داخستن: بريني له ته سليم بؤن 🗓 کيايه از تسبيم شدن.

شان د دان المسهر لماست خودريز كردن 🗓 به پهنو در را كسدن 🦳

شاندان بسان دا سنی بهرجاوی که سیّ د ، ب آن کشان دادن، به سن دادن

شان د هیشنن سال ۱۱ حسل ایک که به ۱ سلیم سال

شاسدن: ۱) باردن، ردوانه کردن: ۲) چاندیی توم؛ ۳) بده مه سود بروس (شدمال پیشانی پهخهی که تاب ۴، رمو دیس کوپ پیت باسی په لام من شاندم) [۱] ۱) فرسددن: ۲) بدر پاشیدن ۳) جنبیدن بوسط پاد: ۴) روادیدی.

شانده لیک: زورده و آم، زورگه ته 🗔 زیبو و زود کو جای.

شماسدی ۱۰) رموانه کراو: ۲) چاندر وا ۳) راریندراو ای ۱) فرست ده ۲) باجسده: ۳) جنبیده.

شابزده درای بازده 🗓 شابزده.

شائزدهمین: سابردههی آن سابردهم

شائرده هی دوای بارده بهم 🔁 سائردهم

شابرد وهممين: دواي بارده عملين 🗓 شائر دهمين.

شأبروه رسرو شبرده إسا عنج سدردوب

سائس عجب عيان، باله، تالح إنها سائس

شائسین ۱۰ م سائی تریک به بجسهره به باو نؤده دایو دایشتنی تهجیمزاد ن: ۲) باته ختی مهمله کهتان ۱) ساه سین ۲۰) بایتخت شانگ: شان بیون با سنگ و مل از کیف

شابوا ۱) سه کوی کوسه باری، شویشی هو بهر بو سامی واژی کهری. ۲، تومایشتی چیروک آیا ۱) صحبهٔ تمایش ۲) بازی کردن در صحبه، شابوشه پیلك: دیمه بی لای سهروی له تی آی تمای طرف بالایی قد و

شامرً گهري: کايه کرديي سائرًا 🔁 تمايش دادن تئابر

شأنسه ۱) دواسه داری که سهرو ریشی پی داده هیشر ۲ حه سه شیشه ناستی سه رتبری ده دار کوبر و بو خوری و مو لنگ همو سد ۳ پیشه ناستی سه رکاری گوبد ۷) تامراریکی ده رگای خولان ده نامراریکی ده رگای خولان ده نامرا یکی ده رگای خولان ده نامی شیخ ۱) شامهٔ سر ۲) سالهٔ مسل میزی پشم و موصاف کن ۳) شی کش ۴) د روعه ۵) سالهٔ عسل ۶ میاش ریاب در امور خرس ۷) پراری در کارگ د باعدگی.

شانهك؛ بملكه بيشانه، دوليل إفادس، مدر...

سامه كار. بول حوالكه راب مساطة عروب

شامه که را ته وی خوری و کولکه به شانه ده کا 🛄 شانه زن پشم و مو شانسه گلورگ: گیایه که به بدنجه ی گورگ ته کا 🛅 گیاهی است شبله بنجه گرگ.

شائه گهر: ورستای شانه در وست کردی[ن] شانه ساز

شانه وشان: ۱) دریزایی ملهی کیو، یا به و یالی کیو: (شانه وشان ریگه به ۱۰ ۲) شان رازاسد بی له رویشنت (شسانه وشیان دوروا به روه): ۳) هالگه را به به ناست یو سهر نه سین تر: (شانه وشائت کهم ده سته ملائب کهم) آیا ۱، طول تیغهٔ کوه ۲۰) شایه حرک دادن در راه رفین ۲ ۳) علتیدر بر بهاو

شائی: ۱) نبانه ی سهر ۲) نیشان به لُکه 🗔 ۱) شابهٔ حبر: ۲) دلیل، مداله

شامىدان، ئىسان دان، خسىلەلەرجاۋاقى سال دار

شائيك بمنكم ساجراني دلين منزت

شابى كەياب سامى كەياب قى سامى دىاب

شائیں. ۱) توردان: ۲) رازاندن 🛄 ۱) پرت کردن؛ ۲) جنبائیدر.

شاو: شيوه لَه، دولَى برُجِك 🔃 دَرُهُ كُوچِك

شاواز. شابارات بگا شابان

شواش: شايش 🗓 لگا. شاياش.

شاوان زەربىي بەردەلان 📴 ستكلاح

شوائه: شايانه إنا گياه شايانك.

شاواني: دلحرش، شادوماني 🗓 شادماني.

شایه ت ۱) شاده، لاگادار به رؤد و ۲) ره نگه، وید حت، دوربیه [ت] ۱) شاوالع باوي گولتانگه به لاي شاو 🗔 به دهي السا كواده ٢) ممكن بست، شايد شايه تا رونگه، ريدوحي 🗓 شايد. شایه تی: ۱) ساده، خهبهرد ری له رؤداو ۲۰ با بسایه بی ایا ۱۰ گو هی، شاول شامولي بدرات شاقول شايه تي دان. شاداد ن، خه بعرد ن به رُوَّد و آن گراهي د دن شاوه، ساف، سائهسین 🖸 بگا شاف. شايمون شايمت 🖾 نگاه سريات شايعة أو شابه تراقي سابد شایهدی، شاده، شایهتی 🗓 گو هی. شايه دې د ان: سايه يې دان: شاده د ن 🗓 گر هې د دي. شهایه رو ۱) حوا واژه شاعری به خو شده و و ۲) ساعو د ۲ گور نبی بیز ال

۱) ساعر درس تحو تمه: ۲) ساعر: ۳) تر تمجو ل شایهای: ۱) ساهیدی نمودروا ۲) شناوی، هیردیی 📴 ۱) ساهیل تر ارو 🐣

شايعي- ساهي آن اڳ ساهي

شاہے به حوالوں، به حالي حواكميف ساريوں 🗓 به وضع حود شاد بودن شابي پي بوري: به سني دلحوس بوري اتا به حيري د بحوس داشس. شابیش، خوم کوسور، کو ل[ت] غیر،

شايهي گهر: به سدار به روماوه تند الساسر كت كننده در جسن عراوسي. شابيس: شاهيني تدرازوات شاهين ترارو.

شب: جون, ودك، ويُنه [ن] مائند.

شیاك: سدر اوسى به نه نجمزدي سهر گوري پناوحاكان 🗔 سيكه مرازه طر سے،

شبالدن: باسبموه، ديشار كەرتبەر، بير 🗓 بارشناخش، ديدن و يە باد

شبقيي: شمتي، زهبهڙ، جهبهش، شوُتي، ههيي، ژهبهش 🔁 هندوايه. شبى: ودكو، لەردىگى 🗓 ھماسد.

شیب: خشد، دونگی وبلک کهونشی شنبی وشك ووك بؤس و بهرگی بوي 🔝 صداي بهم سابيدن خشفو خش خش

شهر زه ۱۰) به رزو بلاو ۲) حال به رئسان 🗓 ۱) پر کنده: ۲) بریشان

شہر زیاگ، ۱) بلاوہوگ، تیکه آروییکه آن ۲) لئے شیوان و په رئیس ہو الله ١) براکنده و بامر أب شدن ٢) يريشان حال شدن.

شهريو؛ شهر ره 💽 نگ: شهر ره.

شيك: خيشك فامالة شخم صاف كن.

شهل: ساواي بارمزاواي تو راد

شبيته. ١) ينه رُ، له بنه ها تن؛ ٢) شبك. خَيْشك افّا ١) ريشه كن؛ ٢) ما بهُ شجم صاف کی،

> شهمسته: راو ندسي ته حوّش، تسم بعرّاس 🔝 هذيان گفتن. شبهشب حسهجس التأجس

شهى ريزيه، رەھىلەق ركبار سدياران

شهین: دادای ریونهی باران ان یارش رگبار بار ن

شاور: ۱) دیتو، فبتکه بهدم، فیفه کیسان ۲) همرنامر زیکی موسیعی که مفي بيدا ده کهن روك بقور و روزناون. في ۱) سوب زدن: ۲) سار بادي.

شدو وټ: خو رئ ماسي، سوره ماسي 🖸 يوغي ماهي

شاوهب: دُوي منت تاري که له روحها برُند دوري ري

شاودشینه ساق ساقهسیل 🔁 نگا شاف،

شاوه له: باري گونديكه به كوردستاني موكوريان آنام هي سب شهوى: دن كاستى كه كارى درى كردته ليـــ دُرد

شاوير شافير إلى كودن

شاو اساء د

شاهانه: ۱) وولا بالشاري: ۲) شب بال کاري همره باش 🗔 ۱) شاهانه: ۷) درخوار ساهان

شاهگیله: مروجهی درشت، میر ودعمحهمانه آل مو رچهٔ درست شاهوّ: ۱) ساق, ساوه: ۲) ناوی حیایه که به کو ردستان ۳، ناوی ساوا به 🖫 ۱) بگار شاف؛ ۲) بام کوهی در کردستان ۳ تام مردایه.

شاهه بشاه بالشاي بالشاون آت ساهساه

شاهه تگرو دارکی میشه نگو بتان [ت]میکه ریبوار عسل

شاهی: ۱) پالسایه ی: ۲) زوماره بد: ۲) پارهی هه ره که می سکه ی تیران 🖬 ۱) بادشاهی ۲۱) جشن و سر ور عروسی ۳۱) کوچکرین واحد

شاهيك برنفاد رايهر وسكه الارحسان

شاهسین؛ ۱) داری دربری معرارو که ماسمه روی لئی قایم کر اون؛ ۲) رُو 🗗 ی تهر زود ۳) مه سُکی (وک ره 🛄 ۱) شاهس ترارود ۲) زیانهٔ تر روا ۳) شاهین پرتند سکاری معروف.

شاهشه؛ ۱) حرفی و شادی؛ ۲) زئیشا، شازن 🖾 ۱) شادسانی ۲۰) ملكه وشاهدتون

شاهیته ت شایی، بعرم ر همرای رهماوه ندانی جنس عر وسی.

شايار: شاليار 🖸 نديم شاه.

شابان: ۱) لاين، هير : ۲) جهند شاق ۱) سابان سراوار: ۲) شاهان، شایانه: ۱) شادیانه: ۲) شاهانه 闪 اگا شادیانه ۲٫ بگ شاهانه شابسته: ١) لايق: ٢) باوي ژنابه 🕒 ١) شابسه: ٢) نام ژبابه. شايسه. سايسته، لايق 🗓 سايسته

شايك: سان، حولي، بوُس, بني گرێوگنج 🖸 صاف.

شاپنوُغَــانْ، بەزەر ھەراي زەسىرەند بە دەھۇل ر زورْنا 🖸 جشن عرارسى همراه دهن و سرب

شاہدہن سیر سے اتر کے ساتھ علی

شابعه عن سالوعا إلى لك سالوعا

شاییه ساد به 🗔 گناه ساهدایه

شاينه شه کين جو ري روقس و سهما 🗓 يو عي رقص کر وهي.

شت: ۱) تست، چشت: ۲) به ثار حاویمی کرددود: (دستی حوّم شت): ۳) مری رست، لول به شواردر ایا ۲) چیز، شیه: ۲) ساسی شستی،

۳, ابوای صاف و بدول بنجس

شتاق، ميج يدك 🔁 ميچكدام.

شمالي: سنجوق باري 🔁 نگاه ستجوي باري

شترن المحاسمة إن بك المحاسكة

شترو بداه حاملهاه براواك سلمه

شترهرا بالدريكي رؤر زولامه ودك مامر دهچتي بيْرُدُوهو باتوانتي بعرَّيْ إنّ! سترمرع.

شترتج: سهترنج 🖸 سطريج.

شىرى: ريْرە گولىگەى سەرى (ئان، گيل گيند 🔄 سف منگولة ربنتى سر ربان.

شئل: گياو داري به دهست ده چه قيسري آل شا

شتلامن: جەھاندىي شتر 🔁 نشاندن نشا.

شتعجال موی که سندی نیدا چپندراوه 🖸 سنار رد

شبعین د درموی چههیل 🛅 نفرمین هر و شفی

سیم ۱۱ بشتی من ۲۱) به تاوید ویلم کرده وه آن ۱ با انبیاء من ۳۱) شمسم شتمه ک. جل رکه ل و به ل آن رخب را تاث

شس ۱)به ناو حاوین کر دمهود: ۲)بر پتی له سهر کو مه و جو یُن پیدان: ۳) تشتی لیمه ایا ۱) شست: ۲، کنایه از سر رستی کردن و دشتام دادن ۳) سیاه ما

شتنهوه: ۱) شتنی دانه رینه ۲) برینی به لؤمه و جوین پیدان ۳، دوباره ستن 🗐 ۱) شسمن حیو بات ۲) کمایه از سرکوفت ۳) دوباره سس

شتسو: ۱) جواری هدرمی: ۲) به ناو خاویده و کراو ۳) نیوه شدای (۱) ا

شتوّه ۱) رشدی دمدانی سهگ بو شهره ۲) حلق ۲ جو را ﴿ ۱ ملمهٔ نحر بك سگ برای جنگ ۲، چطو را جگونه؟

شتوشو: بالان جل شوس 🔁 شست و شوى، رحتشويي

شتوشوده رينان: بدحويل ثابر و بردن 🗓 با دشنام آير و بردن.

شموق رو گه دري تليسك 🔁 خوشه كوچك الگور، السك

شتوك توى له دو تكاوى كولْپندراو كه دەرمانى تاوانگارە 🔄 ب چكىدە از دوع خوشىدە كه دواي آسابردگى سىت.

شتوكه. چشى چكوله 🗓 چير كوچك حيرك

شتومه لله؛ عتبه که إنا لباس و اثاث

شتهوم سنو إن بكا سبو

شتی: ۱) جه بهش، زدیهش، شوتی، شفتی، شمتی، همتی، ژویه (۳) په ثار خاولنی کرده وه: ۳) وه کو، وینه ی، شبی آل ۱) هندوانه ۲) سست، ۲) مانند.

شنيدار بي بيحه بي سه سار به رولو شيدر بهسم الي سمال لي شيدر بهسم الي سمال لي

شمين: چگوس، زُرْد. رَهرين، دوس فوجاو، پيسكه 🖸 حسبس. شخته: دروُعه إنا نست.

شخاب. مەتكەر. كولكەرە، شخاب قامتە

شخات، رلوگخاهی ساهر باهده رمان بو تاگر یی کردن، کومیس، گوگرد. شامنچه آف کبریس.

شخارهه: شحاته ن كبريت.

شحاف: شخاب، مەنكەر 🗓 سە

شخید: حوشهی شیر که ده یر پژمه باو دههره وه [ن] صدای شیر که در ظرف ریزند

شخت زورگي دورويسان 🖾 سيخ دراويس.

شعفته: سهرمای پایبر که زورعات سیس ده کا 🖸 سرمای بابهنگام پایبر شخره. پاره گیای یه کسهری 🖸 پار بلا سئو را از گیاه

شع الله میش داری بن بازه گیا که سهر نشتی بازه بنهری ده حسه ن ایر ا چو بهای زیر بار گیاه بی نشت باز بر

> شخل: بەسەربەك ھاس، ئەسەر يەك كەلەك نى برھى باشتكى شخلى بەسەربەكا ھاتو، كەلەك يۇگ نى برھى ئېرشتە.

> > شخلين، شخل 🗓 برهم الباشبكي.

شحو رجو 🗔 نگرجو

شحمل ۱) ندشحه ل، دروس حاره ۲) خيز، لآن: ۳، بيشه ي دم رُوَّبو: ۴. شيخه ل آل ۱) زمين پر بوتهٔ درخت: ۲) شيرار ۳) بيشهٔ اتبوه كناو رود

۴) هرس درخت.

شلة بمسي إف سب

شداندن: تولد بهستن في لُند بسي

شرّه ۱) یه رگی در ره ۲) پهشیّو، پهرٔ نشان، بی سهرو بهره (حالم شرّه): ۳) چرت، زرْت آن ۱) لیاس کهنه پاره: ۲) پریشان و آنیفته ۳) شیسکی. شربهه: ده تگی ده تاو کهوتمی شتی سه نگین آن صدای در آب فتادن سنگیا

شرت. ۱) نادیان گوم اشرت و گوم بره): ۲) ده ره نیکه لفدکامی ده که به گهستگ ۲) حدیعو، چهرعو آیا ۱) باییدا؛ ۲) درحتجه ای ست: ۳) جاروی ترکه ای.

شرته. گوندیکه له کوردستان به عسی وبرانی کردی از روستاهای ویران سدهٔ کردستان بوسط بمسان

شربك حديقتمم الكاحوالة دك

شرتــۆپ ده نگی بهرهمین.دا کهوننی بهرمی شه نگین ا**ت**ــاصدای افعــدن ---گین برم

شرت وشوده ریدن: شت و شوده ریدن کی رسو کردن، یا دشنام ابر و بردن.

مرت وشؤلی بڑیں؛ شرت و شودہریّاں قرارسوا کردن یا دشمام آبر و سرت وشؤلی بڑیں؛ شرت و شودہریّاں قرارسوا کردن یا دشمام آبر و

شرتوگوم؛ ناديارو وڻ 🗓 ناپيد ۽ گي.

شرسی: لموگو مدانهی کو ردستا به که به عمسی کاولیان کردایی روستایی در کردسیان که بعثیان آن را ویر ن کردند.

494 شره شرد. ستى، يەلەر خەرىكى كردەۋە (جلەكاسى شرد) 🗓 ماصىي شىبىت، شردان: گؤسمی نیشك كراو بو زسان 🗓 گوشت خشكیده برای سريان سن 🖭 سيس سرد عود سنهودات کر سمه شردود به تاو حاويموه كر و 🗓 سسته شروان بي كاوي لابن 🖸 سر رار، سراسي، عدو ي بيجر اوي گلونه كر وركه لوه يهمو إليا غنده، غوازه يسه شرهراً. ١) ده نگي رُڙا بي ناوا ٣) زَوْر کؤن ۽ دَرَاءِ (جله کاسي شُوْسُرُنَ) 🖫 ١) شرسر أب ٢) يسيار كهمه واژنده شريقه. ربحوه إلى ربحوه شرقه: قرمه، روسوكي، جوري تفه نكي رون توعي تعنگ شكري. سرك.) بنوسك لوساوك لوسن ٢) شترى 🗓 ١) ناود ن ٢ نگ-شركاك: مدليكه له كؤير يجوره براز گؤست تاجوش 🗓 پرنده ي كوچكس ر کبوتر و پدگوشت. شرمات وربده شديلاعه شددام 🔁 سيلي شرهبره: قسمي بي بامر بي مان اي سخن باوه و مفت شري: ١) شفره، ددامي رمهي په کامه ٢) شرماب 🔄 ١) دندان برآمده

> گواز ۲) سیلی. شرائهای گرد دیگی کوردستهانه به عسی کاربی کرد 🔝 نام روستایی در کردستان که بوسط بعیان ویران شد.

> شرنگ: دورگی کموتی شبی قورس [ن] صدای افتادن جسم سنگین شريگه ۱ ده کي بيت دايي سير و حديجه ۲ پر سه بين ۲ پر سيگل، بر و الا حک حك سلام سرد ۲، سكيدن ٣ يک سيگن

شروع بیکد بدودی حدول 🗓 بعسر حو ال

شرٌ ودرُد ١) لهت بهت و بارجيم بارجيم، روّر درّ و٢) بريّتي له مروى بي حديو مان بيس ق] ١) يازوياره شده؛ ٢) كثابه از أدم بدرويان ر

شروشاتال: خرت ريرت 🗓 خرت ويرت. شرُّ وشیتال: زرْر درَّارات کهنه باره و قرسوده.

شر وشموال: شرُّ وشيتالُ 🔁 كهنه يحره و فرسوده.

شروقه: شروق مبير حواب

شروقه كمر. للكدمرموري حمول 🔝 معبر خو ب

شروكه و سروقه كه والعمر حوال

شروه هم لا لُمْن: كو لُبِكه إنا كلي است

شرو ١٠) كەلەپۇر، ميرات: ٢) كەل يەرەخلىك ٣) ئىومال: ٣) يې ترخ: ٥) جلکی در و 🖬 ۱) مرددریگ، ماتسر اد ۲) لیست. ۳) اتساتیه ۴) يى ارزش؛ ۵) بتاربار،

شرها. وشديدكه بو كالنه يني كردن. تعجه ترحيو 🖸 كلمة تمسخر.

شرَّهاو: شرَّها 🗓 كلمةً تمسخر

شروخوره سيرمه خوار 🔄 ديه درد شرُ وقي: در ن مه لَش إنّا ترك، ير ز

شرهقیان: در و بردن، قه سربردن 🛄 ترك برداسس. شره گرد میر بگر 🖵 و رب

شرّه و بسره ۱ نوساسی حلك؛ ۲) خرت و برتمی دار مال 🛅 ۱) بارچه و ال عن ٢, حرب و ترب، باليه

شرهو يره حبكي كو هو در واون لبا سهاي مندرس

شرهوشیتال ساوسته زف ساسهای کهمه و فرسر د

شرهومره سرعويره إنيانگ سرده برد

شوين، گول درگي کوره سياسه به نسي د ولي کرد فيان در وسيايي م کر د 📁 که تو شما یعیدان ویوان بست.

شریت به بی حدید بو در بد بدوری گشته ک آل رستهٔ تا سده.

شريخ، دوركي ور بوسه مدر ودر دوركي همور كرمه إما صدي

شربخاندن: گرماندن 🗓 غرش بند و شدید. شريخاني: شريحاندن 🖾 عرَّش تند و سديد

شريحه شريح 🖸 صداي رعداً ساء

شريخهشريخ: گرمهي بهشوين پهكا 🖾 مرس سبي

شريخ؛ تمسر بلك، چريش، سريش 🗓 سريش.

شريس: چريش، شريش، تدستر بمندوق سريش،

شریقا لمر گوندانهی کوردستانه که په عسی کوبیان کردایار وستایی در کرنستان که نعیان آن ر ویران گردند

شريق. شريح 🗓 بگا سريح

شريفه: سريحه 🗔 گ سريحه

شریماک گوندیکه له کوردسان په علی ویرانی کردات از روستاهای ويران شدأ كردستان توسط بعثيان

شرين: دڙي تال 🗓 مزه شيرين.

شرین ده نگی د زرانی ناوق شرشر آب

شريقه: ئاودۇزەك، دەرزى مەرمان دە لەش كردن 🗓 سرىگ

شريك. ١) تاول، هاوري: ٢) هاو بهش في ١) همراه، دوست؛ ٢) شريك شریه: به که بهری ژیر پیست 🔁 لایهٔ بهه زیر پوست.

شبر ۱) يەردى سۇكدلەي تاسكو تورت، شاخە شيىكە: ٢) كېمو رۇخ٠٣) ران، شکارات ۱) سنگ متخلص زودشکی؛ ۲) چرك زخم ۳) شکار

شترزیژه سمر پاسی که ورګه بهردی ناسکې له سمر رو کر وه و ته پاوه 🔝 بام یوشیده از سنگ ریزهٔ دری و بره

شبیت ۱) سبت ۲) شدرات[۱] ست: ۲) شستن.

شسير وشوَّ سيو رشو، بالأو 🗓 رخيشو يي.

شش: شاردت، ره اله زساسي متبدالاسهدا. (ميّوزت دهدهمين ششي كه با بديبيش) 🗓 بهمس در زبان بچگاند.

سشيت ١٠) سب السبت، تعشيت، چشت: ٢) رايسردوي شين: (حيم ششت) 🗔 ۲) چیر، شیء۲۰) ماضی شستن

ششتن: شتن 🗓 شسس

ششتنهوه: شتبهوه 🗓 نگار شتنهود.

ششتوه ۱. شردو، یه تاو خارین کراو ۲) شبول ۱. شسته: ۲) شسید. شقاندبلکه مدا شعور، ناوهر هوس فی حساس، عقل، شعوار، شسته: ۲

شعه في حو ي بري ره سخه إن يو سي يگور سي

نعاب سبه سبه مدکر قامله

شعارته سجارته سجاية أقا فيرانب

شها: چايوُنه وه له به خونسي 🗓 شما.

شهات: تكابؤ كردن به رؤزي سهلاً 🔝 شفاعت در روز قيامت

شفت، درسینی سیر ایر درسیدن سیر،

شفته ۱۰ شامی کاباب ۲۱ حدری خرش تدکراو ۳۱ بسلاو ۴۱ موی به شندند کر او ۵۱ برا و له بیشکه دورهیفان ۶۶ بدکه مجار مو له سعری زار هه لیناچین آن ۱۱ شامی کیاب ۲۱ گل فوم مگرفته ۳۲ اهك سرست ۴۱ موی شفته ۵۱ بچه را از گهواره بیرون وردن ۶۶ بحسب بر موی سر بجه را همچی کردن.

شفته زی. ژنی که رُر زگرز ده کا 🖺 رسی که ریاد رایمان کند شفته ژه: رکیـرْی که منــالٰی شیره-غَرْرهی ههییٔ 🗓 حامله ی که بچهٔ شیرحواره دارد.

شفته ژنی: شفته ژه 🗓 نگا شهته ژه

شقتى: جەيەش، رەيەش، ھەبى، شوّبى 🗓 ھىدرانە شقتى تالك؛ كانەكەمارانە، گرژانك 🗐 ھندرائە ايوجهل.

شفتى تاله: شمتى تالك 🗓 مبدرانة بوجهل

شفتنىك: ١) قەڭەنە لىڭدان؛ ٢) ھەڭپەرتاوتى 🛄 ١) قىنىدودى؛ ٢) ھۇسى كردن

شفتیّل: ۱) توُلّی یاریك و جیز كه بوّ سهبه ته چنین باشه 🗓 تركهٔ بازد و برم برای سبد یامی

شقحه له: بمرى دارى كفر 🖾 ثمر درخىچە،پىست،

شفره! ۱) بر روی بهراز شرن! ۲) ناسنیکی دهسکداری ده مهانی تیژه بر چهرم بر بر روی بهراز شرن! ۲) درهوشه ی که تیره که ر ی که له لاسکی گریسی ده دهن! ۴) نه ندازه ی باریک له گیاو کلوش، شعره! ۵) به شته ری بر منگدران آن ۱) دسدان برجستهٔ کراز ۲) شعرهٔ جرم بری! ۲) شعره ای که گون کثیرا را سور ح کند؛ ۲) ابدازهٔ باریک ستور از گیاه رساقهٔ غله ۵) بیشتر جر حی

شفسك: جەقابەكيو بلەق جفالە كوھى.

ششه: ۱) تُول: ۲) نَهُ وَالَى دَوْلَى يُور يَجِوكُ له جِيا: ۳) سهر بهره (يُر: ۴) تَيْكُم كُولاني دُوشاوِلَ ۱) تركهٔ تارك: ۲) درهٔ كوچك: ۳) سَيب؛ ۴. اوّلين جوشيدهٔ شيرهٔ انگور

شقار: ١) ساوار؛ ٢) درير و بنند [] ١) بلغر ر؛ ٢) بلند طويل.

شقاروك: زباره ي ساواركوتان 🖸 يلغور كوبي گروهي.

شقاره: بلند بالأي ناقولاً تراز قد بد قواره

شقاري: رچه، ريچكه 🗓 راه باريك مالر و

شقان الكاداري مازهل إلى حواس

شقان حابيس مەلىكى يچۈكى بۈرەلركەيە لە پاسارى گەورەتر 🔲 پرتدة

شقاستلكه مدليجد 🗔 گيجسه

شقابكون سف حاسر الماسان فرسك

ستقفائدن لمساودوه بو حوار داء راسان الله الله بالبين باره كرس

شقر حوارن که له کنوان 🗉 نواسی بر دوهی

شقره سر، ساحه سلكه اقرابك ساحه سلكه

شقسینك دري كه كهلا دوه رسي ك درجس كه حرال ساره

شقك بول سمدون] بركة درك

شقی به دوی ادایر دوهی

شقته: حيسك بي سحم صاف كي

شقهري ربحكه باراكهري في رامعالر و

شقیله. سفاری اتا در یکه را د

شفارته: سحابه إدركرات

شقاقي بهجوسي سمي ولأجه بهرره أن بيماري سم دام

شقالته سجاله إياكتراب

شفشق: ۱) تاواری خویندنی مدل؛ ۲) جر بودی چیشکه [۱] ۱) صدای مرغار؛ ۲) حیك حیك گنجشك.

شقلُ: مؤرى دارين بو بيشانه كرديي حارمان المهر جوبين خرمن سنامه كردن

شقله. خدسته و تهخوش 🔁 خسته و بيمار.

شقوًا ق: جوٰري هدرمتي كيَّو بله 🔝 نوعي گلابي وحشي

شقین و گرمه کردنی همور 🗔 صدای رعد

شك: دودلّي، دردودگي 🛄 شك... سراخ واسس

شکات: دادبردىدېدر، گارىدە، گلەينى نے شکايت.

شکار: ۱) زاو، نچیر: ۲) که له که به رد: ۳) یمرد، لان 🛄 ۱) شکار؛ ۲) تودهٔ سنگ: ۳) رمین سنگلاح.

شکارته: چاندن بو هه از ران به حیر قررع و کشت برای فقرا بصورت احسان

شکارته کنّل: زدوی که به شکرته د چینر اوه ای زمین کشت شده برای ده ا

شكارگه جي ان راوگه 🖸 شكارگاه

شکاك: هو زبكه له كوردستان في عشيرهاي در كردستان.

شکان: ۱) وردبون، لدتبون: ۲) راکردن له شدر: ۳) هداوه شانی روزو، هدانده می می از ۱ هداره شانی روزو، هدانده می از ۲ می این قددر و حورمدت کموس [۱] ۱) شکسته شدن: ۲) هزیمت: ۳) باطل شدن روزه و دست شدار: ۴) پایین آمدن ترخ: ۵) از در و منزلت کاسته شدن.

شکانسدن: ۱) وردو لهت کردن: ۲) ههرزان کردنی برخ: ۳) روشانی دررس (۱۳ کردنی برخ: ۳) روشانی دررس (۱۳ کردنی نرخ: ۳) هزیمت دادن دشمن شکاندنه و ۱۵ کردن به گه لایگردنه وهی ترسن ۳) منال فیره کارکردن: ۴) خصصا لهت کردن: ۵) چای له چاد ن تیکردن و گل وه سمرلاسکدایی تیکردن و ده چادان کرده وه: ۶) بن کول کردن و گل وه سمرلاسکدایی شیبا و مرد: ۷) دریاره شکاندن! ۸، گیرانه و ای کمر رئشك له عارد (۱۳ کردن و بیدن: ۳) کار به بچه شاخته از درخت شکستن: ۲) برگ از توتون چیدن: ۳) کار به بچه

شكهفت المشكهوت 🔄 عارة

شک هنسام مهمی: گوسدانکی کورد سانه به عسی کاوبی کرد 🖪 نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

شکه فشی گویدیکی کو روستانه په عسی کاوبی کرد آن بام روستایی در کردستان که توسط نعشان ویران شد.

شکه ف: ته به ق سبني له در 🗓 طين حو سن.

شكه قا: ۱) بايي نيري و باسك ۲) همرستي لمهمرباسكي زو همبودي وي ۱) بان يو شي ۲) هر حيز تُرد و تارك.

شکه قلک: ۱) بادی دارین: ۲) ته شمی دارین 🗓 ۱) طرف حو بین: ۲) شت چو بین

شكەلك: لەتەسورلەن[2] بارە سمال،

شكەنىدن: سكاندرات نگار سكاسان،

شکهو ددفری له سو لدب تهسکهوات طرف سفالین شکهولهای: شکاوی ده فری سوالهای تهسکهولهای ایر سکسته طرف

سجەولەت؛ سخارى سقالىن.

شكيا گ شكوتي لگا: سكو

شکیان: شکی آن بگا: شکن

شكيائه وه. شكانه وه 🖫 بگاه شكامرد.

شكيار: شكار 🛄 نگاه شكار

شکیر. ۱. که بیسه بمردی فره و بن له کیو ۲۰ سموی شاخ 🗓 ۱ شکاف فرا مر در کوه شگی؛ ۲) ملهٔ کوه سنگی

شكينا: شكاندي 🗓 شكست، ماحى سكستن،

شكىتاندن: شكاسان شكستان

شكرفه: شكره 🗔 شكونه.

شل. ۱) سست: ۳) تمراً: ۳) تراوا ۴) کوت بی زور بو شتی سد ره (شل یکوت بی زور بو شتی سد ره (شل یکوت به نوان است و ۱ یکون از میام شله ایا ۱) سست: ۳) خیس: ۳) ایکی، ۴، یسیار کوییدن چیز نمد ره ۵) گشادتر از اند زه الازم.

شلّ: (۱) سوُّری کالّی پئرے پیوْك: (گای شلّ)؛ ۲) به لُه کی سوُّروسیی آن ۱) قرمز مات و روشن با خالهای سفیت ۲) بنق سرخ و سهید. شلاّپ: ده نگی ناو که شنیکی تی ده که ری آن صدی آب که چیزی در آن

افيد

شلال کوه دروُمان له سعره وه 🔝 زنجيرهٔ يحيهٔ پديد ر، شلاندوزي

شلابه سیر رهی کیسات سیرارهٔ کناب

شلائه: زورد لو، ته بسي 🖸 زرد لو،

شلاً نه كوت: له تكه قه يسى، قه بسى وشك في بركه زردالو-

شلانى: ئىلانەق رردالو

شليوُن: ١) سست برُن: ٢) ما تدرُ برُن: ٣) تدرُ بوُن 🗀 ١) سست شدن ١

۲) خسته شدن ۳) حيس شدن.

شلبوُنهود: ۱) له سُنج خاربوُلهود: ۲) له بير يهود تر وبوُل ال ۱) الزينج خوردن برگشتن ۲) از غنظت به آبكي تبدين شدن.

شلب: ١) شلاب: ٢) پري دوست له ناو: (شلهي به دممو چاوت داده)

یادد دن؛ ۴. حجلت دادن، شرمتند، کردن: ۵) چای ویختن و یاز در قوری کردن: ۶) خوابانیدن ساقهٔ بوسعای بالیری در خاك۷۰) دوباره سکسس ۸) برگرداندن خرگوش در در

شكائل سكالد إلى بكالد سكالدن

شكىمود سكاسمود في لك سكام مود

شکانهووه: ۱) د هاتنی لك؛ ۲) لیكردمهوه ی گدلاتوس: ۳) خهحاله ب بوُن ۴) كهمكردن [۱] اخميدس شاخه رو به رمين: ۲) چندن برگ نوتو ن ۳) حجل شدن: ۴) كاست

شكاو: ١) له تبوُك: ٢) له شكرى راكردو ٣، همروان يوُك 🗓 ١) شكسته: ٢) هريمت ياهمه ٣) اروان شده،

شكواي، هملكه تمن 🗐 كبدن

شكر: سياس 🗓 شُكر

شکرو داری پیار به 🗓 باد مرد به

شکری: باوی بیاواله و ربانه 🔁 باه مردانه و رفانه

شكس: شكان[نا] نگا: شكان

شکست. شکان 🗔 یک سکان،

شگريتوڭ: لەشكان بزيك. كەلۈرىدىنى كەلەر ئەيە يشكى 🖸 شكستتى

شکسته: ۱) به شکری راکردود ۲) خواری حدد؛ ۳) خدرپشنهی حالو الله ۱۲ الله کندی الله الله کندی شکل

شكستى: كەم كردن، ئەكەمىدان: (ئەمسال شكستىم ھىارە) 🖸

شکل: ۱) بیچم، بهچك، تفرح. سیما: ۲) وینما روسم (۱۰) فیاهه! ۲) عکس، رسم.

شكل: شكل إليا لك، شكل

شكل كيش: وينه كر، وينه كينن إناعكاس، صورت كر،

شكل كيش الكراكس إقالك المكل كسن

شكشۇس: رۇنۇسى، لەيەربۇسىيەرە 🖳 رونويسى

شكتا: مديدست، دوّر 🖸 معمود، مرام.

شکو دانه پدري، حملان کموره بي ايا سخوه، عظمت

شكوفه: كوني دار 🔄 شكوفة درخت

شکونیانسه وه: ۱) گول دهرکر دسی دار ۲۱) تاههك وهختی تاوی په سهرا ته کامل 🔁 ۱) شکو مه زدن: ۲) آهك وقتی که بر ن اب ریزمد.

شكوك؛ جوري همروق بوعي گلابي

شكوكه: كروسك، همرمني كيويله 💽 بوعي گلابي جنگلي.

شكولك: تيجرن، توبكل، تيكولُ 🔁 پوسته، مشر،

شكه؛ يمحكه بهر ري دوساله 🗓 بليم حوك دوساله.

شكەيەر: ئىشكەبەرد، ئېشكەكەلەك 🗓 بنا از سنگ بدور. كر.

شکه برن شکستار شکال آل شکست.

شکه ست: شکست، شکان 🔁 سکست

شكه ستن: شكاندن 🔁 شكستن.

شکوستی: شکارات نگا، شکار

1) نگار شلاب: ۲) بریك مشت آب.

شلْهاو: ١) جَلْهُ و ٢) يَيْن، شەيۇل إليا ١) گلولاي: ٢) موج.

شنيوكوت: دونگي داركاري كردن 🗓 صداي كتك كاري.

شلَّهه: ١) دونكي كاونتي تعرمي سونكين به روزيد : ٢) دونكي كاوتباداو ناوه ۱۳) برینی له بلاوی رؤر چهور 🔁 ۱) صدی افتیادن می سنگی

بر رمین؛ ۲) صدای در آب اقتادی ۳) کتابه از یلو بسهار چرب. شليه شلب: دەنكى شىپەي رۇرات «شلبه»ى يبايى.

شَلْتَاخُ: تەشمەلُە، دەيە، گەرْ 🔁 شلاق.

شلباغ ساح في سداي

شلتاق سلاح إلى سلاق

شلخه ۱) بؤره ميسه گوس ۲۰ سحل 💷 ۱ سلل نويل ريبور عسل

شَلْدَم شَعْدِم: دونگی توشك و داریکی تور آن صدای دامان خیس. شلشل: ۱) تەرمىماتىدرمىمە: (شلشل يىم شيله يە يەنجەكاس)؛ ۲) رۆر

(شلشن كوتاياتم) 🛄 ١) أهسته أهسته؛ ٣) هرجه زياد.

شلهه: يوره، شلخه 💽 نسل ترين زنيور عسن.

شلف؛ ١) نيزايي دومي نيمو نركي رُم؛ ٣) شفرهي بدرار 📵 ١) ثبة بيز نيم و سربيره ۲) ديدان يرحسنهٔ گران.

شلقت. خوبری و شکاره، پسی آن هر را یی عرصه

شلعه: ۱) سلمه ۲) سفرهای بهراز 🗔 ۱) نگا شلعه: ۲) دندان برحبسهٔ

شلّق: دونگي رازيني تر و له دوهردا الكاصداي حنبيدن آبكي در ظرف. شلقان: رَادُاني تراو له دمقردا 🔁 جنبيدن و صد دادن آيكي در ظريد. شلقاندن: راراندس تراوله دوفردا 🔁 حنبابيدن ابكي در ظرف شلقاو: تر وي له دهفردا ههڙيندراو 🔄 ايکي در ظرف حيباليده.

شلقه. سبن الال بم نابيتم له چيار كريست بان / شلقدي مدشكهيان بەرى يەيادن) «سەيقى قازى» 🛅 بگا؛ شلق

شلْقەشلْق: شلقەي زار تى «شىمە»ى بياپى،

شلقیاگ، شنقارات نگا، شنقار،

شلك: ١) باسكور تورت: (خەيارى شلك): ٢) بان مەلائو، ئېشەسەر؛ ٣) سست رالهش گران 🔄 ۱) نازك و ترد؛ ۲) آهياءه: ٣) سست راگران

شلكاله؛ شركاك إلى يريدواي ست.

شمکردن: ۱) تیر تراو کردن ۲) لهدودایی هموده (گوریسی بو شن که با برْ و) 🛄 ۱) غلیظ ر آبکی کردن ۲) شلُ کردن سر ریسمان.

شلكردته وه: ١) نير تراو كردن؛ ٢) له ترزديي خاويرُ موه 🖸 ١) غليظ ر ایکی کردن: ۲) از خشم برگشتن.

شلکوتنی مەرگ، داركارى رۇر سەخت 🗓 كتك ردن جايات.

شلكه: ١) گوشتى تەرمى بى ئىسىك لە ئەتدامدە: (شلكە را ن، شلكە گوئ)؛ ۲) بازدو باسكور يو رت، شبك؛ ۳) به موشيه كي تازاله 💽 ۱).

گوشت ترم در اتدام: ۲) تازه و نارك و ترد: ۳) بوعی بیماری دام. شلکی: ۱) عرمی(۲) بائی ساج[نیا۱) برمی: ۲) بوعی بان

شلکینه: ۱) همویر اوی تر اور رینکه: ۲) جو ری جیست ۳) جو ری بانی چەورا ۴) حورى كوللىرەي بەھىلكەو رەردەچيو، 🗓 ١، حمير ايكى؛ ۲) نوعی غذا؛ ۳) نوعی نان روعیی؛ ۴) نوعی نان گرده.

شلهـــه: كيايه كه لهناو دهخلًد دورويو رياني بر دوحل ههيه 🗓 كياهي موذی است که در گندمزار روید.

شانگ: بروری گموره بو توم. کالیار آن خیارجنبر بزرگ

شَلْنَـگ: تەكـان بەخرد ن، رايەزىن لە كار شىگل 🗓 تكان بە خويش دادن، كار هو ق العاده تجام دادن.

شلو: تاوي نەساف، تاوي ليْل، شلوي إلى اب كابر.

شلوّب: ١) يەفرو باران. قورُو جَلْبار: ٢) رېبوّقى چارانى ١) بارىدگى ر گل و لای: ۲) زمك

شلوّیه: شلّیوه، یارینی بهدر وباران سککدوه 🖾 بارش برف و یاران با هم شلو یعاتیاره ۱) حوال و گیزه ۲) شیئی که، دیوانه ایا ۱) گیج و ایله ۲) خُل، ديوانه مانيد.

شلوڅه: بهندي كاله. يهني كالهېليم 🗓 بند چاري.

شَلُوْرِ: ١) شِينَك، تروَّري زَل: ٢) هدلُوجِه به يسي، حدمشين إلى الكا شنتگ ۲۰ شلیل

شلوشول: ين تاموت. بارتابشت اتا مست و بر تاب.

شلوشه ویتی: ۱. کهستی گوی به ته کواری و ریک و بیکی ناده ۲) سست به کارد 🖬 ۱) نامر تب: ۲) میسب کار

شل وشيواو: شل و شهريق 🔄 نگا: شل و شهريق.

شلوغ: شير ق 🗓 شيوغ.

شلوقه: باریتی به فر و باران بیکهوه 💽 بارش برف و باران با هیر. شلوّق: شدوَّق (به كوردي بيَّت بليّم حالَت شلوّهه / دواي چي كهوتوي

بهم كورگه لوقه) ججه نابي مه لا على نگا. شلو ق.

شَلُوْقَ: ١) يەربىشىن، يىتىسەروپىلەر؛ ٢) سىسىت، بايىللەران، يى سر وسامون؛ ۲) سست و تامحکم.

شَلُوْقَبُوُنْ: ١) يَعَرَيْشَانَ حَالٌ يُؤُنَّ ٢) شَيْرَ تِي وَلَاْتَ، يَسْيَرِهُو ثَارَ وَهُ (دبیاکه شلوق بوه)[قیا ۱) بر بشان حال شدن ۲) شوف بر باسدن شلوق کردن ۱۱ سیو سدن ۲ هاروهاچی بردن ای ۱ سوب بریا

> کردن ۲ سیطیت و سلوع کردن شلوُقيان سيويني، دراوه آقا سوب و بلوه

شلوقی کردن سنوی کردن، هاروهاجی این سنوع کردن، سیطت

شلوكوت: ١) روّر ماتدوه ٢) هيّز بن معاو (تيّيدا شلوكوت بوم تعطات، هیندم بیدا شل و کوتم کرد) 🖸 ۱) بسیار خسته؛ ۲) بی نا، بیروق. شلومل: جواتي لهش نهرمو بيان 🔁 زيباي برم الدام رعنه

شلوَّملُون رويسي روّربهرم بوّ كَيْلَان 🖾 رسي را علي برخ

شلووً ل. ۱) سست و نمرم ۲) سنومسل آن ۱، وارفسه، شل و ول ۲) خر ماڻ و رعب

شلوي: شلو، ليّل 🔄 ب كدر

شله: ١) شيوى تر اوه ٢) خو رشتي گراره ٣) حو ري چيتي يشمد ال ١١

شللًا ، ١) كَ لَنْكِي سِيُّ رِي ثَالُ بِانْ رِوردي سِالْهِ تَاسَابِي سِهِروو لَحُوُّ نَ ٢٠) أَشِي أَبِكُ ٢٠) خُو رشي: ٣) توعي قماش، مدليدلدلك لد كوردستان؛ ٣٠ نبره بو زيان؛ ١٠ دهمني به كديم تهجم شلەد سى 🗓 نگ سىل. ق ۱) لالله سرنگون ۲) ناحیه ی در کردستان: ۳) نام زنانه؛ ۴) شلفت حيست إيج تعرس عبداي سال گنده و حو سلميهته سلوسهرين أناك سلوسهوس شبيره. كولي سنبر الاله سرمكول شبههن مسكان 🖸 عريدن شليقال سيحان أن المسدن شلمسن الدمان السعوة درم تاوي توان ساردو داخ إليه اب ولرم. شليقالون سيجاس إتياله كردن تىلەچاق كىلەكەق سقى است شعقاگ: بلحوره إداله سده سلهجاو: ورد جاريس خو ردن 🗓 حوب جو يدن شليقيان سيخاموه أفي له سدى شلەخلەي خەي: وشەي تېرو تەشەر يەپيارى سىلتار يەخمە 🗓 كلمە شلبك عد دوسه. كنامكه بعربك ادكري له يوى سور ددكا في توت سنهڙ په آدم سينٽ کار رهیسی، بوت فرنگی شلمحته: كارلده سب تدها بو 🗓 بي كاره شليل أكولي سيره إنهالاله سريكون شلهژان، ۱) راحه نین: ۲) شر ن و تنکه ره هاویشش فی ۱، یکه خوردن: شيمان به گه نير نه جو اتا علّه اي ميان گيدم و حو ۲) درهم برهم سفن شلُمرُ أندن؛ رائله كالدن، راتله قاسل 🛅 لگا واتله كالدن شلبهر: مبدر كلاودي به بدراق سر بوس بافته سده شبيره سنونه 🖸 گا سونه شله ژاور ۱) ر تبدک و ۲) رونیگ بن به ساو به تر سیان بان له خه پهری شلبو بان: سبوى باراوداق سمنگى باحواس آلیا کی را نه کاو ۲) رنگ یا فته از ترس یا از خبر بد شم: بيسي باد به ودور باوي جو بي (حوشم بام، توشم باره حدب كرد) شبه ژوه ۱ 🖰 حدث ۲۰ سکتان را شکه آن شکالی 📋 ۱ کیکه ۲۱ درهم حرف عطف و صمير منكلي هم شهد موم، شدم آنا سمع ئىلەرس، سەران تالگا، شامزان شمادان. موّم دان 🔁 شمعدان. سله رود منه وراق مگاه شله زور شمار: رسرات سسر شلەشەرى: شارستانى بى كارەر خويىزى 🗓 شھروند بىھتر شماردن: رماردن 🔁 سيردن شله شل: تعرمه تعرمه، هیدی این نرم ترمك، سلانه سلانه، شمارون، میوه رون آنے موم و روعی باهم، شلەقان سىقان قالگ سىقان شماره: زماره إنياسماره شلمواندن سيوس المرابكة سقاس شمال: لاوي جوان جالاو ٹاکر بهسهند 🗓 حوان حرش قياقه و خوش شلهقاتن شلقاس إلى لكا شفاس شلەقدو: شلقارات نگا: شىقار. شبام؛ گدرردی مکولهی بر مد ، بر مدل کال الدسسیو شبله قاو رصه شيريكه له گوشت و كشميش و شلانه 🖸 آشي است. شجامولا: شجام إنا دستنبر، سلەقيىن سىمان سىمان 🗓 نگاسىمان شعقن: جديدش ازديدش، هداني، شقتي، ژديدش، شرُّتي 🖾 هشاراته ستهقين- سلفار، سندون إنا نگا سنفان شميو سيس شوُتي، هه تي، زديدش 🗔 هندوانه، شعه فين: ١) ثاو به ده فردا بروين: ٢. سكه وه ده رو شيوس الم ١ نكان شمتني: شمتو. شوُني، هديني 🔁 هندراند دهندهٔ آب درظرف ۲) درهم برهم کننده، شمتي تالك: كورُ أن الدات هندوانة ابوحهل، شلهك ١٠) سيوي ير و ٢٠ سلكينه إلى ١٠ اس ابكي ٢٠ حمير أيكي شمخال: قرمه، بقديكي شينكي 🖸 تغنگ سرير. شله مار حوري ماره إف أنوعي مار است. شمرانخ: داري لندر يوب براو داري يه صدكراو الدرخت كاملاً هرس شله صرف گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🔃 بام روستایی در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد شىسىتىي: شىسو، شۇتى، ھەلى، زەيەش 🔁 ھلدورىيە. شلی: ۱) سستی ۲) تاری؛ ۳) روزانی بارانی 🗗 ۱) سستی؛ ۲) خیسی؛ ۳) روزهای بازایی،

شلیا: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردا دروساهای ویران

شبیت ۱۰) شریت: ۲) تەدائى جىكان 🖸 ۱) نگا. شریت: ۲) طاب

شدةً كردستان توسط بعثبان.

شىنتك: شرىت 🗔 نگ: شريت.

شمش: ١) چەركى سىي، سىپەلاڭ ٢٠١١) سىل 🛄 ١) ريە، شش، ٢) سىر رە

شمشات: مثت و مالُ دراواني صأف و صيعل داده شده.

شمشاد: داریکه آت درحت شمشاد

شهشال (۱) بلریری کانزا ۲) د ری شمشاد [۱] ۱) بی بك قری ۲۰ برخت شنشاد

شمشمك تدن مدمد، پاپۇچەكدەريابى، كفش بچگاند.

شمشوله: گوندیکه له کوردستان به عسی ریرانی کرد 🗔 و روساهای و روساهای و روساهای

شمشه: ۱) د ری راستهی به دیی: ۲) ماله کیشائی سوغ آیا ۱) شمشهٔ بنایی: ۲) ماله کشی کاه گل

شمشه كارى: مالدكيشاني سواغ 🗔 مالدكشي كادكل

شمشيره شمشير 🖅 شمشير

شمشیر، ۱) شور، شیر، تیخی دریژی نیژ برشهراً ۲) تاوی گوسدیک. لهلای پاوه [۱] ۱) شمشیر؛ ۲) نام دهی است.

شمشیرگول: گوسیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ریز ن شد.

شمشیره ۱) پارچه مینی له گوله می دورگا، کلیلی گوله: ۳) تامر اربکه له بیره مهمی هموجارد (۱۰) کلید کلون چو بین: ۳) بزاری درحیش. شمشیله: شمیلیر و (۱۰) کا سمسیر د

شمعار. مهلیکی زروکهره له بار به هیرتر و جو نیر 🛅 نسفار، سنقر

شمك: سوكه يُللُور سوّل إنامورهٔ سبك, دميايي.

شملی: ۱) کاخلّی، گیایه کی لاسك سپی ده سچینه گو لّیکی زورد ده کا به کولیّرهه وه ده کست: ۲، گیایه کی شینه له رتبعه ده کا له سه وریجات حه سایه: ۳) دو نی پیگه وه نوسی شنگله به ره که ته: ۴) قوماشیکه الله ۱) کا جیره: ۲) شنسله: ۳) درتای بهم چسبیده، جفتی: ۴) نوعی بارچه.

شملی پراکه: دوانی پیکهوه توسون شیگلهبدرهکه ه 🗔 جفت بهم

شعلی بهره که ته: شملی براکه فی جعت بهم چسبیده. شمورتك: کهموسکه به ك پاژیکی کهم فی جرای از کل شمورگه: لجر لیو (شمورگهی داژه تیوه، ای لب و لوچه. شموری جمهوش، سل، ردوه ك ای جموش. شمه: لیود. هون، ته مگر، هنگ، حدود ای شمه

شمه ك: شيمه ك. شترمه ك 🗓 رخت و اثاث

شن: ۱) خن، ده نکی هدساسه دانی ماندو ۲) تاسه، تاره رو (نه هسم یو هدو دهشنی، ایا ۱) هده صدای نفس حسنه: ۲) اشیای

شناخ: شمراخ 🗓 نگا: شمراخ

شياس، ياسيا، بالساوق السا

شئاسايي باسي تاسيي ويرساساني

شئاستامه. بيناس في سياسامه

شتاسى، ئاستايى ئاستايەنى 🗓 ستاي

شاسیار: سال سد

شاسين: باسس الي ساحس

شناو: ۱) سو بایی، مدندوانی: ۲) جوری ومرزشد ۳، شکارند در است. شناگری: ۲) یکی در ورزشها: ۳) نگا: شکارته

شناوه: بارچه رموی بچکوله بو چاندن آی مطعه زمین کوچك برای کشت. شندرد ریشال ریشال برگور و تیتال آی تکه پاره ریزریز شده.

شندل: په حهوا هه لو سراوي په ته که ته ك المعلق در توسان شندوځا: گرندیکه له کوردستان په عسى ویراني کرد ای او روسناهاي ویران شده کردستان توسط بعثیان

شندوك إرهالي بيرنكسه

ششدول د گوله، میردی ژبی چو ن، رشهیه که بو بیزو تا به ده گوبری 🔝 کلمهٔ ستهرا به شوهر رن خوشکل.

شندی: ۱) فیلُو گری: ۲) چیمان دیت؟ ای۱) حیله و بیرنگ: ۲) چهها دیدیم؟

شندى مندى، حياه و حدواله 🔁 مكر و بيرتگ.

شتك: جنيك، بان مەلاشو، پېشەسەر 🗓 اھيدىە.

شنكى: دەستەچىدە 🗔 افروزتە

شتگ: ۱) زور هیز، دهدت: ۲) تدسهسک، ته سپینگ: ۳) شیسکدی کهم که دانی ولاحی لی گیر نابی آل ۱) نیرو: ۲) گیاه شنگ: ۳) سیزهٔ کم بر مده

شتگار: مه آبده دیکه له کوردستان که جنی یه زیدیه کانه 🗓 متطقه ای در کردستان که موطن بزیدیان ست

شنگال: ۱) شنگار: ۲) که لاته، جوری کولیرهی بیازو پیچك ده تارکراو ات ۱) گاد شنگار: ۲) بوعی غذا

شنگر: شر و درباو، يرگور 🔁 كهنه سره

شتگروشیوال: خرت وپرت، شره و بره الدخرت وپرت بی اررش. شنگن: شندگ، نه کان به حرد ان الله مکان به حوددادن در کار

شنگین: ۱) ده نگی هیدی و له سه رخون ۲) ده نگی به رزو باسدات ۱. صدری آرام: ۲) صدای بلند.

ششون ۱) سروه، کره با ۲) هاتنی کزه با ۳) لمرین به با ۴) شاریکه له کوردستان: ۵) وهرزشیکه ای ۱) سیم؛ ۲) وزیدن نسیم؛ ۳) خرامیدن از نسیم؛ ۳) شهری است در کردستان، انسوید؛ ۵) ورزش شنو،

ششه: ۱) سروه: ۲) هاتنی سروه: ۳) آمرین به سروه: ۴) ده نگی نوندی همناسه: ن، حنه آن ۱) نسیم: ۲) وزیدن نسیم: ۳) حرام از نسیم: ۴) هن صدای تفس خسته.

شنهها: شنه، سروه 🖸 باد ملايم، بسيم،

شنهشن ۱) هاشه ی بای سروه ۲) حته حن ۳) ده نگی هدناسه ی رور (درویّنه نیه شنه شن تارد پیزه ام گیان کیّشان) آن۱) صدای رزیدن نسیم ۲) تنبغی کردن ۳) هن هن کردن از خسنگی

شنەقتى ئەزئەرتن زىەرتى، بىسس تىشىدى. شنەرا: گوڭ يىس، يىسەرات شنوا

شندون شدهت بيستر ت شدن

شنیه: درگوندی کوردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه 🖸 دو روسنا به

این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است

شمیار: تمواو ریران نے درب و داعان، یکلی ویران.

شنياره: شنيار ني نگا. شيار.

شنیان: ۱) هه آگردی بای سروه: ۲) لهریت موه له یعر با؛ ۳) بیکه نیسی ساوا ۴) تاره رو کردن، تاسه کردن آل ۱) وزیدن سیم؛ ۲) حرامیدن

رسيم: ٣) خنده توزاد: ۴) آرزو كردن.

شىيى سىان 🗓 بگا شىيان.

ششیشهوده ۱) لدرین له بدر با ۲) تر یها ندودی مثالی ساود آی ۱) خر امیدن از نسیم: ۲) حندهٔ بو زاد.

شو: ۱) شان، من: ۲) میردی ژن: ۳) خدرپشند، بانی به تاق و له حشت: ۴) شف، نوّل ۵۰ (۵) هدنگو نتی تدبیالیور و: ۶) کیلانی ردوی ۷) ردوی کیلدراو (۱ ۱) کتف: ۲) شوه (۱ ۳) خرنشته، طاق حشتی: ۴) ترکد.

۵) عسل با موم: ۶) شخم؛ ۷) رمین شخم رده.

شوّ: ۱) ده تی بارچه و کو تال، ده ق ۲۰ کیلاتی زه وی ۳۰ زه وی کیلدراو ۴ (شوّ: ۱) ده تی بارچه و کو تال، ده ق ۲۰ کیلاتی زه وی ۳۰ زه وی کیلدراو ۴ شوّ: ۵) شوّن، ۵) شوّن، ۳ شویّن، ۱ آنه ند دره و ژمبر (له شوّ ده رچوه) آنا ۱ (دهار) ۲) شخم زدن: ۳) شخم زده ۴ شست و شو ۵) نم ۴۰ شدر. رفتن: ۲) رد، اثر: ۸) شمار، اند ره

شواره ۱. شین ۳) پتدایی رهگ، چلکدان 🖾 ۱) شبت و شوه ۲) سع.

شوار كردن: بالار، جلائنن 🗓 رختشويي

شوار گرتن؛ یتی ره ک زماردن 🔁 نبص گیری،

شواره: گوندیک، له کوردستان به عسی ویرانی کردن از روستاهای ویران شده کردسان موسط بدیان

شواش بینك: ۱) داریکه ۲) خرری همجیر 🛄 ۱) درختی است ۲) در می تحبر.

شوال سابوا إلى سنور

شوالل. بوُلُ لکی دار ہی برّاوی باریك 🖬 بركة بید.

شوان ۱، شعبان ۲ ماره بر پدوان ۳ ماوچه یه کی چه تندگوسدی له کوردستان به عسی ویرانی کردن ای ۱ کوردن این ۲ کوردن

منطقه ای شامن چند روستا در کردستان که بعثیان ویران کردند. شوابانه استربه سوانی، مری سوان]مرد خوابایی

شوان خایس منفی جائی آیا شیال ور بیک

شوان خهلهتین. سمان حایس ایم سیان در بیك.

شوائشوان: باریه کی سالانه 🔁 یکی از باریهای کودگان.

شوانشوابه كن: شوانشوان 🗓 نگاه شوابشوان.

شوانکاره: ۱) مالات به حبوکردس به نبودس: ۲) که سن کاسبی ههر شوانیه: ۳) هوریکی گهوره له کورد: ۴) گیایه کی زوربون خوشه ق ۱) بر ورندهٔ دام که نصف دام را سهمیه می گیرد: ۲) کسی که همیشه

کارش چو پاتی است؟ ۳) عشیره ی در کردستان؛ ۳) گیاهی خوشبو

شوائه: گوسدیکی کوردستانه په عسی کاولی کرد ای نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

شوان هدلخه له تينه: شقال خابين 🛅 شبال قريبك.

شوانی: تاگاداری بد معرو مالات و نعوه را مدنیان 🔄 چوپانی، شهانی د شوانیسی: کاری شو ن 🔃 شهانی، جو پانی،

شوّب. حبّگامي يا له زموين، شويّن يا 🛅 رد، اثر.

شویات: درهمهمین مانگی حاج پهرستان ته دوتن ربعه به دو د دون رُوشهمه آل ماه نمبر یه، فوریه.

شوّباش سابس فانگ ساباس

شو بالير مه كو ي در ن، ينكه ي دران 🔁 مفرّ راهريان.

شوّیاو: حنسی تر ولیا شوربار

شوپرا؛ بر ی میردن برادر شوهر.

شوبراژن: ژبی شوبرا 🗓 زن برادر شوهر.

شو پرین؛ ۱) کیلانی زووی، گسل لیدائی رووی، ۲) تول برین 🗔 🗥

سحم رس۲) برکه بریس

شويرين. كيلاني رەمين 🗓 سحم ردن

شویده: ۱) بوردندوه، له هموش جوان: ۲) جامهوه ریکی وردی روشه به گهزای داره وه ده تیشتی و خوای ده کما، شوکه آن ۱) غش، (غما، ۲، شمهٔ درخت.

شوپ: ۱) شؤب، شویزی: ۲) رقله ۳) به له یی دهست له سعری ستی دار: ۲) پاروی زل: ۵) ژیرده را مهی درگا، داری ژیرده ر به آیا ۱) اثر ردّیا: ۲) سملی: ۳) با کف دست بر حیزی زدن: ۳) مفحهٔ درشت ۵ عسه آسیانهٔ در

شؤي سامؤرته ساموته 🗖 فتراك

شۇپاۋۇ سىبۇر بەجى بى باسىندا، سويى ھەنگر قاردگير روسىدىن

شوپاق شو باوات سور به

شو پسایی، پاشکس، سنگ که به بدن سامو اندوه ندستر بی 🔃 چیزی که بدندر ک بندند

شو پگدر. شو پاژهٔ 💷 ردگیری، ردیس.

شوپ هه لگره شو پازون ردگیر، ردیاب،

شوّت: شير، شيري حواردموه 🔁 شير مايع.

شونت: ۱) دروی هه به سنه: (شات و شونت): ۲) داروکهی سهرتیژ له بازی بازی من لاتبده که ده به اول و ده به منی: ۳) مشتی تاواله به بازی منالاند ۱۱ کرافه: ۲) منالاند ۱۱ کرافه: ۲) خو بکی نوك تیر در بازی کودکان: ۳) مشت بار در بازی کودکان: ۳)

شوُتانيّ: شوُت بري، داروكه هاريشين و چهقانين 🗓 جويك بازي،

نوعی باری کودکان.

شوتراو: شنر او، شردو 🖸 شسته،

شوتك: جوري كممه ريه ندى له ناوريسم چنراوق نرعى كمر بند. شوتك: جيگهى حو شتن له مالداق جاى آب تنى در خانه. شوتو كوت: بيدا مالين و ليدانى له مكاوق كتك زدن ماگهامى،

شوُّته: تسمى مەلبەستەن كزانە

شوتی: شرد، شتی، ششتی آن ماضی شسن، شست شوّتی: گیای شیردار آن گیاهان شیردار

شُوْتِي: ششى، جِميدڙ، ژديدش، هدنى، شمتن، شمتى، شمتو، زويدش[ت]

شوّتيله: خوشيلك، گديه كي شيردار، 🔃 گياهي است شبردار،

شوتين: چيسي شير برنج 🗓 شير برنج

شوّنینه؛ تارده بر نج و شیری کولاً ره مرّنی، محدلمبی 🔃 فرنی.

شوُتيه كوله: زديدشي جكولُهي كديشتر إلى هندوانة كوچك رسيده.

شرخ ۱) حوالی ریک رینک؛ ۲) سهید ر؛ ۳) شام بی هه آدان؛ ۴) قسه حوّشی گذاشه که ر[م] ۱) ریبای شیك؛ ۲) سهیدار، نبر بزی؛ ۳) شام ردن ۴) ادم شوخ طبع

شرخل: كار، شوعل 🔁 كار، سغل

شوّخ و شه نگ: دلبهري جو زوريك و پنيك إليا شوخ و نسگ، حو شكل شيك بوش.

شوْخي: ١) جوانۍ وريك و پيكى: ٢) حه نـه ك. گابنــه 🔁 ١) ريسايي و د لريايي: ٢) مراح شوخي

شودار: ۱) تمرشه عدار، نمستدار: ۲) دوق دراو، که تیره بی دراو ۱) بمناك: ۲) هدرده

شوُدان: بهميرددان إلي شوهردادن

شودان دوقاق ليدان 💷 هار زدن

شورِّ ۱. پەرىشان، لەكاركەوتو، شۇ. (حالْم شورْد): ۲) دەنگى رۇ لى ئار قىم ۱) بريشان حال راركار اقدە، ۲) صدى ريرش آب.

شور: ۱) سویر، به تامی خوتی، سور: ۳) له پاش وشه و تا. شرد را بهرده شوره کرد.: ۳) پاشگری بهوات: نه وکه سهی ده شود (جلشون): ۴) ره و بی رگ. (رگهشوره مه): ۵) سورتی دهرون، خهمی نه هیل (سهر که شوریکی به بی من زرگه آل بوجهه) امه حولی، امه حولی، ۶) بهره یه کی گور نی: ۷) گیاو میوه ی له ناو سرکه و خوبواوك د هه آگیر اولی ۱) سورمره: ۲) پسوند به معنی شست و شو کننده ۴) سهایی: ۵) سوردرون: ۶) دستگاه شور در موسیقی: ۷) گیاه و میوهٔ نگهد وی شده در آب بمك و سرکه ما بند حمارشور.

شور ۱) داهیاران ۲. جو ن چاك. (شسوروزن) ۳۰) كارامسه و چالاك (شوره سوار) الله ۱) در و هشته ۲) ریبای خوس قد و قامت ۳) چابك چابك

شُوُرِ: ۱) شمشیر: ۲) شفر، جوّری کهله کیّوی، قینه کیّره ۳) سویْر 🗓 ۱) شمشیر: ۲) شورمره ۱)

شوراً. به تار خاربن كرايهوه 🗓 شسته شد.

شُوُراً: ديرار په دەورى مالُ و باغو بيستاندا، سۇ راييا بارو، حصار.

شوراب: پهلکه د ره تریی خوی کر وی وشك كر او بو رستان ق برگ مو نمك سود برای زمستان.

شور(آپ گوی سو نهی گیشه گیا بر ناوه رو دهر کردن آمحل آبر برگاه در تا دهٔ علم به

شوراید: ۱) گولینگدهی سمرو پوری شوره وه یو؛ ۲) ناوی بازایی به سمریدندوه رژاو: ۳) دیسه می هموری نموی و بازان ربر (شورتبهی دباره آل ۱) شرایه منگولهٔ زدور سر آویژان: ۲) آب بازان که زیام درد: ۳) منظرهٔ این باداردا از دور

شوراخ: ١) زدويسي شوره كات؛ ٢) زدويتي كه هيچ به هره مادات ١) سو ه ه ٢٠) رمين عبر حاصلحب

شوران: ۱) رویه رین به تورهین: ۲) شش: ۳ گوسدیکی کوردست نه به عسی کولی کرد و ۱۱ شور ددن: ۲) شستن ۲۰) نام روست یی در کردستان که توسط بعشان ویران شد

شُوْرَان: باوی تاوچهو گوندیکه له کوردستان نی نام باحیه و دهی در کردستان

شور او: ۱) ناوی سویر؛ ۲) په ناو خاویده کر اوات ۱) آب شور؛ ۲)

شؤراً او. تاری باران که به بانهوه دارژی لیج آب باران که از یام ویژد شؤراً وگه: جنگهی ببداهانتی تاوی بارانه آب حای ریرنس ب باوی از بالا

شوّ راوه: خاربشه وه کر و به ثاو (ده نَیّن برنجی شوّر(وه به) 🗔 سست و شو د ده شده

شور اوه: ۱) گولبنگدی شوری سمرر بایج: ۲) پدردنگی گودره ۳) رژ می ناوی پاران له باندوه آل ۱) شرایه: ۲) آویژهٔ گوشو ره: ۳) ریرس سادان از ده

شوراوهوه سوابداقا شسته سده

شورب ۱. حیسی ترازه ۲) قسلار [[۱] ۱) شورباه ۲) آب آمیخته با اهل

شور بازیز به قسلار د رژ و لیا با آهك ساخته شده، درغاب ریز. شور باو سوریا آل نگاه سور به.

شور باوریش سؤر باریر 🖸 نگ سور پاریز

شوّر بُوَّنَ؛ داهاتن، بەرەرتزىمى بۇن، بەرەوخوار بۇن. (ئەم بكە شوّر پوھ،

شور بسونه وه ۱) داهاتهوه: ۲) له بلدی بهره وخوار هامل آ ۱) هر وهشتگی؛ ۲) از بالا به بایبار امدن.

شؤريه: شؤريالي لگا. شؤريا.

شوّرت: ۱) چرکهی دَلْوْپه؛ ۲) تونکه 💽 ۱) صد ی چکّه؛ ۳) شورت. شورتان: غیگه، بیّسته، هیره 🔁 خیك.

شو رتان: ۱) پەنىرى خىگە: ۲) خىگە. ھىزە. پىستە 🗔 ۱) پىير آكنە حىك: ۱۲ جىد.

شوريك سونكات حاى سي در حاله

شو رتکه: ۱) شوتك: ۲) شوتك [۱] نگ. سوتك ۲) بوعى كمر سد شورچه: ۱) سن گوتدى كوردستان به وتاوه به عسى وفره بى كردن: ۲) حسبى به ربه سيّل، شيوى قوراو [۱] نام سه روستاى كردستان كه بعثيها ويران كردند: ۲) آش غوره.

شور به ناوجه و گوندیکی کوردستانه به عسی زیرانی کردن اس مطقه و روستایی در کردستان که بعثیان ویران کردند

شو رحه: مدلًا. بدلات 🗓 علمه.

شوّردراو: به ناو حاويتهوه كران شوّراوات شسته.

شوردراوه: شوراره، دا مویلهی له ناو شوراو نجوبات شسته شده. شوردن، شتن ن شستن

شوّرديهوه: سيديد، شردتهوه ن شستن حير بات.

شوردو بوگ د هایو . هندراو [ب] در و هسه سوردو بول داهای د هندان ای در وهسگی شوردودیو سوردو بوگ ای در وهسته شورهه یگیو: شیر و دشینی کار مدو کرده آی سمسر را ماهر شوردی ی عدیب، نه نگ شورد آی سگ، عار

> شرریان: شرران، ستن 🖸 شستن شرر دو، سررباک 🗓 شسته

شورین سی سوردی[ک]سسس

> شرُّهُ و رِیْکدبدردی به کوتك شکینرار الراره گاسکسه شرُّه ن سرُن آن حو لدر ز

شوُژناژن. سوُزبازن ن به حرالدور سوراخ سوراخ کردن. شوُژی: ۱) رورو روری ررو، روسك، ریست ۲. سروی به سرای ۱. حوجه عفی ۲. تیراب سیر

شوستوشق سس آن سبب و سو

شوستوشودان: ١) شننهوه: ٢) بريتي له جوين پيدان و سوك كردن 🗔 ١) نگا شنتهوه: ٢) كنايه از دشنام دادن و رسوا كردن.

شوستوشوده ریندن بریتی له حویل پیدان و تابر ربردن ف کتابه ار دشنام ریاد دادن و رسوا کردن

شوسته؛ ربگدی حوشکرار، شهقامی پان 🔁 جادهٔ اصلی، شوسه شهسته شود شوستو شو 🏳 شست و شو.

شوسه سوسه الحدد شوسه

شۇسەۋە بۇلى سەنەبەخنى 🗓 ىركە سىدىاقى

شوسیه خ: حلو ره آن دیگ به

شوش: () شاش، به هه لُه چو: ۲) بیر و هوش: ۳) تافگه، تاوهه لَدیّر؛ ۴) حوّش، وشهی راوهست بدنی که رو تیستر آل ۱) اشتباه کار: ۲) هوس: ۳) آبشار، ۴) هُش، کنمهٔ نگهداشتن الاغ رستور،

شوُش: ۱) باریکی ریّك رجوان: ۲) یالاحوان: ۳) گوتدیّکه به كوردستان به عسی ویّراس كرد ☑ ۱) باریك و هموار ۲۰ قدو قامت زیبا: ۳) از روستاهای ویران شده كردستان ترسط بعثیان

شوشيان: برازارا 🔁 ساقلوش،

شوشتن؛ تبتن، شردن، شوُتن 🗓 شستن

شورشك سوليك سوليك، سويسكه 🔁 سهو

شوشکه: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🖸 و روستهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعیان.

شوشو؛ سيل 🛅 طحال

شوشو پهههر: جدرگو تاوات حکر و دل و قلوه.

شوراش: ۱) رَابِدرَى كُوْمِعلَى: ۲) كَيْشَمُو هَمْرَاوَ بَارَاوَهُ 🔁 ۱) فيام كُر وهي. بعلاب: ۲) سورس،

شورشگیر که سی که به ژاپهژیمی گهل دژی دهسهلاندار پهشماره 💷 انقلابی

شورك. ١) شمئيره، دەنىتە ىدرى ھەرجاز: ٢) خوارو خياج ٣٠) پلوسك 🗔 ١) دىسگېرة حيس: ٢) كچ ر كوله ٣٠) باود ن.

شوُ رگه: ۱، سَوْرست ۲) سویرکه، کاکله بادام و نوشتومی و کدوی سویرکرار [یا ۱] حای آب تنی در خانه: ۲) احیل.

شورگنی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آب نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویر ن شد

شوْرگه: ۱) سوّرتکه, شوٰتك، شوّرتك ۱۲ جيگه ي جل شوتن ☑ ۱ حاى بنني در حاله: ۲) جای رخمندو یې

شرر گه- د رزاوگه 🗔 نگا- سرزاوگه

شرُرگهر؛ شيرگهر وهستاي شيرو حديجه رسارك شمشيري

شؤرمهازه نؤكي سواري كولاوك لنجود شوار يحته.

شورت خ. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد نیانام و وستایی در کردستان که بوسط بعیان ویران سد

شۇروا: شۇربەق ئىگە سۇرېد

شور وازیز: شور بازیر 🗓 نگا شور بازیز

شوره: شور، دونگی آزایی ناوانی صدای ریزش ب.

شوره: ۱) ما که ی بازیُّت: ۲ بازیُّت: ۳) کریژی سهر آلیا ۱) هادهٔ باروت: ۲) باروت: ۳ شورهٔ سر

شوره: شور ده، رژ نی ناوی بارانه له پدیموه 🗓 نگ؛ شوراوه

شوُره: ۱) سوُر، شور، رارش ۲) عارو به سگ آ ۱) بارو، حصار؛ ۲) ننگ و عار،

شۈرەبى: سەنگەبى، جۇرى داربى كە لكەكالى شۇر دەيمەرە 🖳 بىد

شؤره پهپکسه: گوندنگ له كوردستان بدعسي وير ني كرد ال ار روستاهاي ويران شده كردستان توسط بعنيان.

شورەت باربانگ قاسىمات

شۇرۇنۇر: جۇرىي د رەتو كە لكى سەر بەرە وحوار چەماۋن 🗓 توت مجنون شۇردۇزار: شامات 🛍 شورداز ر،

شوره ژن زنی جوان و به حورمه تانی زن زیبا و محترمه.

شورهزهرد گسه: گوسدیک له کوردستان به عسی ویر می کرد قار روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعشان

شُوْرٌهسو ر. حاپك سوار. سۇكەلەسوار[ق]سواركار ماھر

شورْيه شورٌ؛ دەنگى رْزانى ئار پاشويْن بەكا 🗓 شرشر آب پبايى

شورهشور سورهسوراك سرسر ب سايي

شوّرهك: ۱) سو ره كاب ۱۳ بريسي له وه حاج كوير 🗓 ۱) سو ردروز ۲) كنايه او جاي كوار.

شوره کات: شامات. شوره زرات شوره زار

شؤرّه لاو، لاوي جوان چاك أني جوان خوش هيكل و رعنا.

سبب در کردستانه شوشیه: ۱) جام: ۲) ده سری له جیام مینیا: ۳) گوندیکی کوردستانه به علی کاولی کرد آل ۱) به شرستان کاولی کرد آل ۱) به شرستان ویر بی شد. شرشه پرت ۱) با ایران شرشه پرت ۱) جامحی: ۲) نامر ری شوشه پرین آل ۱) شیشه پرت ۲) ایران سبب بری شوشه پرت که دیوری به حام کراوه آل شیشه پند.

شوشه به از زوری که دبوری به حام کراوه اف شیشه بند. شرنشه به بد. شرسه به سی آن شیشه بند. شوشه سول: چیورد آن دیگاله.

شۇشەسەھۇل: ئىۇشە سۆل، چلۇرە 🖸 دىگالە. شۇشە كال جانجى 🔁 ئىيشە بر

شوشه گدر: که سن که جام در رست ده کا 🗓 سیسه گر

شوُشهوان. مه لبه بدیکه به کو ردستان 🔁 ناحیه ی در کردستان. شوُشهه خ : جبهٔ ره 🖂 دیگاله

شوُشه يعي: دروك راوله شوُشه إلى ساحته از شيشه.

شوعله: ١) گرای حر ، گرای تاگو؛ ٢) تیشکی تاگر 🛄 ١) شعبهٔ چر ،غ و اتش: ٢) روشنایی اتش.

شوغال: چەقەل، بۆزى 🗓 شعال.

شوغل: كار 🗓 شغل

شوُقار: ١) زمان شر 🗓 بيو ن تيكدور؛ ٢) جاسوًس، زوانگر 🖪 ١) دويهم

ري سخي فيي ٢ فاعوس

شوفار، سۇفارات، ىگا سۇفار

سوليرا كمسي م سين دهديه ريوه آن راينده

شوف، لله كلد وإماسجيده

شُوَقَالَ. حو ریل سیو ی حدیکی نوبانه 🗓 توعی اس محلی شُوَقُك ٔ تا لقدریر و دولایی دورگا 🗓 حلقه و لولای در

شوُقُك قَال: وستر دوان، ساردوان 🔁 ساريان.

شوُقى: ونان كَيْلاً بي چەندگاسىە 🔁 شخم مجدد

شوْق ۱۱ تیشك، رونداكی چراو ناگر و مانگهشه و ۲) گهشه و تیراوی (زهرعانه كهت لهشوقه): ۳) كه یف حرشی، دلشادی: (نمرو زور به شوقه) ۴) یه سه و تی هه لدانی حه یوان ۵) سست: (شل و شوقی) آل ۱) پر سرا ۲) شادایی ۳) شادی و خوشی ۴) یا كله رون حیوان ۵) سست

شوِّقاڤ. چَياو حاريو لينه 🖸 لاي و لجن

شوقساقی: ۱) به خوشی سمی تازدل: ۲) سهر به حبای سومای: ۳) سهرمای ده روزی سهره په هار ایا ۱) پیماری تر کندن سم حیوان: ۲) منسوب به ایل «شوقاق»: ۳) سرمای چه روز وّل در وردین.

شوّق تنی هه أمان: الدانی حدود به كه لله الله صر به ردن حیوان با كلّه شوّق دار: ۱) به تیشم د بر یعه: ۲) به گه شه و تیر او [۱] ۱ درخشان: ۲) شداب و سكوهان

شوقدان ۱) بریقهدان ۲) تیشند ن ۳) که لله بیدانی حهیو ن ای ۱ ، در سن ۲) برتو دادن ۳) یا کنه ردن حیو ن شوقدانه و د سبت گدراسه و م تیشك د ته و آن استكاس برتو. شوقدانه و د سبت گدراسه و م تیشك د ته و آن استكاس برتو. شوق لیدان می هدلدانی حمیو ن به سمر آن به کنه ردن حبوان شوق و شهیمی تیسك و تیست د ته و آن سرحسس و سمكاس بر بو شوق و د شوق و د شون تیهه بد بی حمیوان به كه له ای كله دری حبوان شوق و د ش

شوق هاویشتن سوی وهساسی آگ کله رسی حبو ن شوقهشوقه: شور و داهینر و ده کاتی بزرتنا آل در و هشتهٔ در حال نوسان شوق هه لدان: شون هاویشتن آل کله زدن جیوان

شوّك: ١) گەزۇى مازۇ ٢) ئىلۇ بە، يەلايەكى درەختە ٣) دۆښەر؛ ۴) دۆلە دۆكە، بەلايەكى گەلاى مېرە سىپى ھەندە گېزى ﴿) گرانگىيىن تەرخت مازوح: ٢) شتە: ٣) شىرە أنگور؛ ۴) سىپىدك برگ مو،

شوك: خرّبوه 🔝 گياهي است.

شوكر: سپاس 🔁 شكر، سپاس.

شوکسرانه: حیردان به هدراران به مزکینی روداوی در خوشکسر آس مردگامی خیریه در مقابل رویداد خود.

شوگرانه پژیره ۱۱ رازی به بهش، فنیات کهر؛ ۲) سیاسکار آن ۱۱ فایع ۲) سیاسگردر

شوكرخاز؛ سياسكار 🖳 سياسگزار

شو كرخوار: شوكرخازات سياسكزار

شوگردن: میردکردس زن 🗓 شوهر کردن

شوگرد: ماوي پياوانه 🖸 نام مرد نه.

شوكه: شولك شون، شوا تركة باريك.

شوّکه: ۱) شوّك ۲) يه كجار شواتن 🗓 ۱) نگا: شوّك؛ ۲) يك دفعه

شوّگهالاوه: گویدیّکه له کوردستان به عسی ویّرانی کردان از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

شوکیّ: گوتبدیّکی کو ردستا به پهعسی کاولی کردانی بام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد.

شوگنی: لمو گوندانهی کوردستانه که بهعسی کاولیان کرد آیاروستایی در کردستان که بعثیان نا را ویر نا کردند

شۇل: ١) سوير، سۇر، شۇر؛ ٢) چەرر، چەورى 🗐 ١) شور؛ ٢٠ چرب، چربى،

شُوْلُ: تراو، باش رسهی شل دیّت: (شلو شُوَلُه) ﴿ آیَا آبکی. شُوُّل: ۱) شرخل، سوعل، کار: ۲) گوُّی شل ﴿ ۱ شغل؛ ۲) مدفوع ایک .

شوُّلْ: تُوُّلْ، لكى باريكى براوق بركة باريك شوَّلاَف: شبّوى زوِّر چەور، چيشنى پر له روْن ق اش بسيار چوب. شوَّلاَنْمنْ, زكهشور، زگچۈن، بهله قيره في سهالى. شون دیاری: قدره بوکی دیاری به دیاری اهدیه در مفایل هدیه. شونگ. سوینه ی حل تید شوش اش شرب رختشویی. شون گهوتی، کهوته سوین ای در پی افتادن. شونگر بریکار، وه کین آی وکس، مایپ شون گوم کردن شوپ ونداکرن آزد کم کردن شون گومه کی: ههزاره کردنی نجیر شوینی حو له به ین بردن ای رد اد بین بردن.

شوْن تیان؛ شوّب هدلگرش، پهدو د گدریان ایرد کرفتن و تعقیب. شونوار شونهو رای آنار.

شونه: سهر و. رويمي که دره نگ تاو ده خسو تعوه آزميني که آبر دير مي بلعد زمين رس.

شونهوار: ۱) تاسدوار، تیشانگهی ریردوان: ۲) مهودو سرره [۱] آثار بادگار مانده: ۲) نوه ر تنبجه.

شوو: سيُّو، كَيْلَدْرَاوِقَ شخم.

شوول؛ گاگور، يولکه 🗓 نحود فرنگي.

شوهشینه: گیایه که له تیرهی گهرگهست یکیهی است ر بیره گرمه شوهور لکی رراوی گهس و بیر وی دار ای ساحهٔ بارك و سادات شوی: باوی گوسدکه مه لای باسی انی به بد یون ای دم دهی شوی سر بدر بی ری و با سوه.

شويت به كيكه به سمورموت گهلاي وردو ره بيوني ره نگه اتا سبب

.....

شُورِتُكَ. سُوُتَكَ. كَمَمُورِ بِمِينَ، فانسَى بَسَنْنَدَ، نَسْتِينَ ﴿ كَمَرُ بِمِنْ ثُمُو يُشْفُ حَامَ سُوْشَهُ ﴿ إِنَّا مِينِيمَهُ

شُوِّيكُرٌ ن: شُوكر دن، ميردكر دن 🔁 شوهر كردن.

شرُيل كَلْوْش، لأسكى دوخَلْ 🔯 سافدهاي غَنْد

شویْلْ: باریکه ره وی قرنین زر عنی مستطیل و کم عرض. شویّن: ۱) جیّگا: ۲) شوّب: ۳) دوای، پاش، شوٌن٬ ۳) خفت، کیْرٌ ﷺ ۱) جای؛ ۲) اثر: ۳) بعدار: ۲) خط، شیار

شرین: شرین 🖸 نک: شریل.

شوين په شوين دوا به دو، دراکهونن لهم جي يو نهو جي ادر تعقيب، سعيب کا دن.

شويين خستن. بهدود ناردن في به تعقيب فرستادن.

شویننگ تیلای پدلکه ر کوتان 🗓 کدینه، برگ کوب،

شوتكردن: خدت دار كردن، بيشانه كردن به تيخ الله حط كشيدن، شيار ردن با بيع.

شوینکرته وه : جیکه پی دان: (بهم سال لهم گونده شوینمان کرد وُمهوه) 🖾 حای دادن.

سوین کدفتن: ۱) رودوُکسدوتن، دانسهسمی: ۲) بهبر وری کردن ایا ۱) معتب کردن: ۲) پیروی کردن.

شوئن گەوتىن، شوپان كەفتىن 🗓 نگ سوبى كەھىن شوينىگىز، سويەرۇڭ رەكىر، يېگىر

شوين گيزان. د نههي، شو پازوين 🗓 ردگيري، رديايي.

شولاو موړواو ۱۰ اوي خوي بيکهلاو. سوبراو ◘ اب سوبر شوشاف حبيني سندي که د با ₪ س کم د به

شولگ ۱۱ دارنجه، روسکه ی دربایی بو کا کستان ۲۱ ماس ف\ ایا توردو رایی کاهکسی ۲۰ ماس

شۇنىڭ بۇل سۇن[تىيىركە بارا

شۇلت سۇلك بۇن، سۇن، سواتا برگە

شۇلكىندن: خۇ بەكىر دۇسەردات حيم شدن از كار.

شولگ: شدروري، عارحالي 🖸 فراو ني معت، رواني.

شولگسه؛ پس پس الدا بدان 🔝 رهم گسیخته و لئاو پارشده.

شولگەنلە: لەللوخۇن، رېشەبۇ بۇنكورىشەكن، ئرميان راش،

شولوّیه: شلّیره، باریتی به در و باران پیکاوه ای دادش تو م برانه و باران، شوله: ۱) سمه دور در ی بینی حدوی: ۲) شده، ناشی تر وای ۱) پر یاب

شوله؛ ١) بيمهرد قور، برى بينى حهرى؛ ٢) نسه، ئاشى تر و ال ١) برياب سال كل ٢) بسه المر

شۇلەر جەۋائى دونايى نىز، شۇلەلىي خوال دونايى.

شوله: ١) تراو شل: ٢) شوعله، بيشكي تاكر ٣٠) راحو شيئي تدستيره 🔄

۱) ایکی ۲) شعبه: ۳) شهاب، نیزاد

شُوُله: ۱٫ جهوال، تیر ۲۰) گیای دهلاو به گهورهیی و همر شی آیا ۱) جوال دربایی، ۲) گیاهی است.

شوله كه. شراه كه 🖾 جو رجين

شوُله كه، حورجيس، حورح 🖾 خورحين، جوال دوتايي كوجك.

شولهم: ورگ، رگ 🔁 سکم.

شولهمه: بدرچينه، بهرخهبه به 🖸 غبقب.

شولهه: شلَّحه، پوردي هدنگ 🗓 کندو

شولی: ۱) شلی، سستی: ۲) تراوی [۱] ۱) سستی: ۲) آبکی بودن، شوم: ۱) بی قادل جو ت قوشه ۲) با بی شاه [ایا ۱) بحس، شوم: ۲) وعدهٔ

> شوم: شور شيو، شيوه رد، كيندراو، جوَّت ليّ كراول شحم. شوّم: شوم إلى لكا- سوم

> > شوم بریدی: شیم بر بن 🗓 شحم ردن

شومي: ١) بهدفهري: ٢) شفتي، جه يه شي، هه بي، شوكتي 🖾 ١) محوست؛ ٢. هندو به

شوُّسي شەيتۇنى: كالەكەمارانە، گوز لْك 🔁 ھندوانه أبوجهل.

شوٌن: ۱) شوّپ؛ ۲) دو ، پاش، لهدوری، شوٌن؛ ۳) بهیمسان، لهصهگ: (هدلّی تهکیّم گهتمی دی کوّبه / کیژ باوه حیزه بی شهرت و شوّنه)؛ ۴) حیگہ: (شبوٌن هدورامان تهکّره یه) [□ ۱) رد. اثر، ۲) دنیال، عقب،

بعداز، ۳) پيمان، وفاه ۴) چاي، مکان.

شوُن ۱) درای، پاش: (له شوُن تو هاتم): ۲) شوب شوب ای ایمداز، عمب، مبال ۲) رد، اثر

شوناس: شناس إلى شناء شناس،

شرناسایی: شناسایی 🗓 شنایی.

شوباسی- شناسی، شاسایی 🗓 انسایی

شودداشاندن: ناردنددو (كهسيكم بدشوند ساند) 🗓 ربي فرسادي

> شوین هه لکردن: شوین درزیمهوه 🔟 ردیدس. شوین هه لگران، پهسویی د جران 🕮 ردگیری

شه: ۱) شدیهی سمرددهبسان ۲۰ شریهی کودکه: ۳) بیمن، شعقه: ۴) تم، در بی: ۵) ده تمی جو لایی آن ۱) سانهٔ سر ۳) سانهٔ پشم صد، کن ۳ ۳) چارساح، افسون: ۴) به: ۵) در براز پافتدگی

شهره يوره هديگ 🗓 كندور

شهيه: زح 🗓 زاح سبيد

شەپاميە: سىسال، بلويلرى كامزا 🗔 سىلىك علزى

شەپايە: شەرەپىي ئىگەر شەرەپ

شه پافه ده لا مه کوناود بو له دیوا بو رؤد کیی [] روزنه در دیو ر. شه پافت ۱) بری شه پافت ۱) بری درد ۲) بری ردن ۲) ملاد دی مهیمور و تاری و ایا ۱) بری ردن ۲) ملاد د

شميدوره سيهاره سيومره 🔾 شيدن

شهیسدن: ۱) نودهی گدرره بو د نیسن له مال ۲) ناومالی مزگدربات

شەبستان: سەبسان 🗓 سېستان

شهيقه- كلاوي بهليواره [3] كلاء سهدار

شەلك كەسى بۇرۇغ لەرى كردىا دەشەلى 🖸 كىنى كەكسى مىشگد. شەبكە: شەيغە 🖸 كلاء بېدار.

شه یکین: ۱) شهلینی کهم ۲) ته حلوشیه کی تازه که بوسی سهلین ده بی ۳) رهی بوسی ته ندامانی لهش 🖾 ۱) لنگسر حرثی ۲) نوعی نیساری دام: ۲, نصاض عصلات بدن.

شەبلۇك: جەڭتۈك 🗓 سىتوك.

شه يوات: درير نو دريجه به له شبي جاله ودرد الله بلند تر بين عطمه بدن حارر

شەبەل شىنى، جەبەش، ھەسى، سامى 🖸 ھىدر بە

شەيەۋ؛ شەبەۋر شعتى رەھەسى 🔁 ھىدوالىد

شەبەش: شەيەر، جەبەر، ھەنى، شقتى 🔁 مىدواتە،

شه هه ۱) رونسدیی تاسل ۲) تبشکی سهره بایی همتار؛ ۲) کور له دیو رو گونداله الی ۱) روششی افق؛ ۲) نخستین تابش آفتماپ؛ ۳) سورخ در دیوار و کالا

شههه ی سی بور . کو با بوری دیو و کالا آب سوراخ شدن دیو و یا کالا . شههه ی که وتن . سهه ی بی بور ا<u>ف آب سوراخ شدن دیوا و یا کالا .</u>

شه به ق د آن زمرده له کیو ن د ن. هه رمل بیشکی باواتی مخستین تابش

شهبه قدانه و کون کون آل سور خ سور خ شهبه قی شهبه قی شهبه قی کون کون آل سور خ سور خ شهبه قی شهبه قی کون کون آل سور خ شهبه قی شهبه ازی و درد را راوه و سبی تاییه تی خو ی همبه ۱۳ کا قه لاده ی منی تازی و درج و ۱۳۰ به تجهوه ی تیلی سهرچاک و پیر ن ۴ جو ری مهبه و ۱۵ کا بیره ای تی کود ۲ کا خوری مهبه و ۵ کا سره ای کا کود و ۱۳ کا نوعی میمون ۵ کا سر ر

شەيەندەبەروۋە سەتر راجەماء اتا دە ي است

شەيەنگەيەرۇۋ. ١) سەترل جەمام. ٢) ئادى كىسبىكى ساكر فەتقاجە ك) بارجەاي رىگارنگ: ٢) ئام كىابى است

شەيەپخۇئ: پەلامارى شەرائە بۇ سەر دوزمى 🗔 شېيخوان

شه یی: وه کر، چون، شبی 🗓 همانند

شهبیك: ۱) به قبره: ۲) گرچاس سراس 🗔 ۱) چرب الاغ راس که مینخ بر سر دارد. سیخونك: ۲) عصای شباس

شه پ: ۱) پر به هدردو ده سب، پری سنب ۲) بید ن به نشته پی، نوالا ۲) را ده باز در به نشته پی، نوالا ۴) را به ری راه ۱ (ده بازی و شهی شور در در ده کاری شهه پ و شوره) آلیا ۱) پرمشت ۲) تیها ۲) سینی ۲ ۴) کس رسب ۵ در وه سه

شەپازللە رىدۇ_سىنى

شەپارلە، رىلەقاسىنى

شههال: حوانی دلیدرو خویس شیرین، زند، خوشنك آر بیای دلكش. شههال. ۱) پهچكه سپر، شيركوله: ۲) زنله ال ۱) شير پچه: ۲) سيلی شههاله. رلند ال سيلي.

شمهانگاری: شهب نبهه آدانی زر این تبیه ردن زیاد،

شهانه: ۱) سهر پوشی ده دری پچرگ ۲۰ شبهانه، دولای جوار چیوهی ده رگاته ۱) سر بوش ظرف کوجك: ۲) کناره های جهارچوب در.

شەپ تىھەلدان. بە سىنەبى لىد راس سىارس

شههرود: سیریو، سیر ره (آبریسان پر کنده شهرویگ، شیر رهاگ آنامگا سیر رهاگ

شەپرىو سىرپو ت نگا، شىرپو.

شمپ شمپ: دونگی پای مرو له کانی رویشتن دال صدای پای آدمی شمپشمهان: شمپ تنهدلدانی رور آلتیاردن زیاد.

شەپشەپائى بارى كە سەت ئىھەلدانى رورى سابى 🗓 بازى بىيەزلى. شەپشەپىن، شەيشەپائى 🗓 بازى تىپارىي

شەيقە: ئەبكە 🖸 كلام لبەدار.

شههاک: ۱) شارید. چرخه: ۲) جوری بالتوی کورب حاش بالته ۳) کوتبه ته حتمهاک بو سونهوهی نامایی تازهی گلبن: ۴) ته ختههاک بو توسدکردی که ژو له دهمی چیس دال ۱) نیم تنهٔ پشمی: ۲) پانتوی کو تاه: ۳. فطعه محتمای برای سایدن ظرف گلین ۴) مخمه ای که در بافتن نوعی تسمهٔ پشمی یکار میرود.

شه یکه: ۱) شه بقه ۲) تامرازیکی جولایی: ۳) ته یکه ی داو؛ ۱) د روکه ی ساف کردنی همورو شمانی له کل دمرها بوانی ۱) کلاه سابو؛ ۲) از بزار باهندگی: ۳) دام به تخنه کو بیسه؛ ۲، چویی برای صاف کردن طروب سفدی

شمهکهشان 🐣 کی . بی شان 🔝 استخوان پهن سامه .

شه پسل ۱) سیر بو سیر زوا ۲) تامرازی گاستی پنی داده گرن تاقولر بکیدی آل ۱) پریشدن پراکنده ۲، دسته ای که گاو آن را با ن سیس بر می برند تا با عمل پیشسری شخم بزند

شەپلاخ، رىلەلاياسىنى

شەپلاچە زىيەقى سىي

شەپلاغ رىدى سىي

شەپلاغە: راسى سىي.

شه پارغه: رساوی سینی،

شههلته: وهروه وه باروی باتی به هر مالی ادامو از باروی برف روبی، شههلور: مخوشیه که له سهرماو گهرما پهیدا ده بی و وه کسو ربره و به ا

شمهله: ۱) نامنوشی تیملیجی: ۲) لیکدایی قنگ: (شمهله بهقویی) ۳۰ جمهله، چههه جهب آی] ۱) بیماری هلج ۲) باسن را بههم مدلیدن: ۳) کما ردن

شه پهلی شه پان: په له پی دهست گهمه په شتی کردن هه لاویس و گرتبه ره ی ایا به احدادت سیب با بوت و به کف دست رس

شههلین سیر روبون، سیریوی نی بر بندنی، پراکندگی،

شه پته: درسم. نامر ریکه وه آه شهن به لام چه تگال ناسایی ت رسیله ی مایید شن کش م

شەپتەك: شەپبە 🖫 بىزارى شېبە شن كش.

شههنی: راوان کار، خهناکار: (ثهر شههنیمه ته من ببهخشه) 🗔 مُقصّر، حطاکار

شىمپۇيە: دەھەي جۇلابى 🔝 ز ايزار ياقىدگى

شهبوته سميؤيه 🗓 نگاد شهيويه.

شمهورٌ: گرياني به ده بگ بر مردر 🔄 شيون

شه پوشور: شوره و بو ي تاريك و تيكه ل يكه ل 🔁 قر و هشته دهمجار

شهپرکان: بهشرگان، سهرانی تیکیچرن، وزیون 🔟 هاج و و ج شدن.

شه پر کیان: به شوکان 🔁 هاج و واج شدن

شەيرل، پىل، مرىج 🗖 موج.

شديولاوي: يديين، بدونج المرجدار، منموج.

شمهولدان: بيل دال 🖸 موج رس

شەپۇلدىن بەيلىڭ موجدان مۇج

شەپۇلك: بالى كەمر يچۇك إلى موج كوخك،

شههولکه: ١) شه يولك: ٢) زلمه علام مرج كوچك: ٢) سيعي.

شمهاد ۱۰ کو، مالدیمفری ما مادر ماکد کر و ۲۰ ربو، کنیله ویی شایه،

سان ۲) حسمه الله برف بر هم استسم ۲) بهدن ۳) حس

صدی بهم ساییدن پارچه،

شەيەر: شابال[ت]سهير

شەپەزللە: شەپەلاخ 🗓 سىسى.

- شەپەزلە: شەپەلام 🗓 سىلى

شههمشمنها: خشاخش ني حش حش

شەپەلاخە: زللە 🖸 سېمى،

شەپەلاغە رائەق سىلى

شههه لوّح: داربکه له شوینی گهرمه سیّر دورّوی 🖸 درخمی ست گرمسیری

شههه لؤخ. ١) شاپ بۇخ؟ ٢) برۇشى لەزۆرخۆرك، ١ داموز؛ ٢) كتابەر

شهپیشه؛ نامر ارتکی حولاً بی تیوه د بی بی تو بدو سفت دوکری 🖸 ز بر ر د مدائی

شهپيل سهنول بيني مهر إقاموج

شدپیلگ: بدفته ی سال مسکنکی دنی به یکه به سال. 🖸 سنجوان بهی کیف

شهينه سه بهلاح إفاسيني

شمییو دری به لم کر و یو نه بدره کرسی نفریونی دوی له تا اف

جوت باران سنح

شهات ۱، ری، چهمی گهوره: ۲) قبلهولساج بر وه ۳) موی راستاو یل لوان و سح آیا ۱) رود بررگ ۲، کام پریده، ریب، ۳) موی صاف.

شدتود ۱) تاوی رور که له به فری باویاوه سهرحاوه هه آنده گری: ۲) تاوی سارد له نه سپ پرواندن به گهرمادا؛ ۳) گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آل ۱) رودی که از برف ب شده سرحشمه می گیرد؛ ۲) آب حدث بر سب باشیدن در گرما: ۳) نام روسیایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

شهتری: ریزه گولینگهی سهرو پور، گلگیله آستگولههای سر و دستار سهنل سین ال سد

شەتلجار؛ ئىتلەر 🔁 سارار.

شەتلگە. شتىجار إنا نشازار.

شفت وپدت: درچدپارچه لدسار كوت 🗓 پاره پاره.

شهتور؛ حوار بردراو، قيله و قاج إن اربب، كبع بريده

شهت وکوت: ۱) سدانی بی داست بار رس ۲) وشدیه که له هه لبزاردنی دهسمی بازی دا بو به کیکی ده لین که نه تبا ده میستدود، شیر رکوب ا

۱) کتب رمن کو رکو رانه؛ ۲) صطلاحی در بدری

شهتمره سامره إب ساهتره

شمتمك بمسنى تويدق سفت يسين

شمتمكدان واليحالي لولداين محكم ليحمل والسن

شیدتدن: بدیاهی شب نیح رق صاب برای سس

شمتمندان: شمنه كدان السمحكم بيجيدن باطتب.

شەتىرە سائۇر 🔝 ساملور.

شهد دورس، گوندیکی کوردسانه به عسی کاربی کردان نام روستایی

در كردستان كه توسط بعثيان ويوان شد.

شمهجور: ۱) جو باری گهوره ۲۰ پیاوی مفردو رّه تد 🔁 ۱) چو یهار بزرگ. نهرا ۲) چواممرد

شەچەرەد سەجەرە، سيايى ئارى باب و ياپيران 🔁 شحرەنامە.

شه حرمه حر: هه راريني 🗓 هر اريا

شه حته. داروغه 🗓 داروغه

شهجه: سوگه نداری شامحه د دوی پیاوانه 🛄 مخفف ثام شاه محمد تام مردایه.

شه څت: حهير بي له همردوده سب شهل ترحير ن از هردو دسټ ليگ. شه څتور: ١) تهمهل، له ش گر ن ٢٠) تيکهل پيکهلرو تاريک اي ١) تنبل، سن ٢) در هم برهم.

شهخته: ۱) شخته، سهرمای پاییز که زهرعات خراب ده کا ۲) سهمرّل، سزّن، مح: ۳) بهسته له ای آل ۱) سرمای بالیری آفت کشت ۲) یخ، ۳) بخیسان.

شه قره شخره 🔁 بار بك الاغ از كيد.

شهخره کیش: شخره کیش نے چوپ زیر بار گیاه بر پشت باربر. شهخس، ۱) مرو، پیاو، کهس: ۲) قهبری پیاوچاکان ایا ۱) شخص: ۲) مزار سبرکه

شدخسال: ييشهي جرخور تي بيشة اليود

شه حسمان: رَمَنگ بِي تَهَمَّانَ لَهُ بِهُو تَهْجَوْشِي آلِرَنگ بِرِيدگي (ربيماري. شه خسمور رَهُ نگ گور دو له بهر نه حَوِّشي الله رنگ باخته از بيماري شه حسمين: شه خسم الله نگا. شه خسان.

شەخسىر: شەخسارق بگا- شەخسار

شه خسيو وه خسين؛ دهسته ي عدل بريندوه المراسم عزاداري محرم. شه خف: بان سواغ دان إلى كاهكل كاري پشت بام

شەخل: شەتل 🗓 ىگا؛ شەتل.

شەخەل: سحەل الله لكا شعەل

شهحهلان ۱) دمستملان ۲) بیسه ی جوعور 🗓 ۱) بیرار ۲) بیشهٔ آجوه

شدد، سد، بحسم أني بينيو

شەدار بېداراي بىيال

شهداندن: سهمه دان 🗓 محكم سس و ينجيدن

شهد اتك شدانه 🖾 گيار شاهدانه.

شهداته: شادابه 🗓 گیام شاهدایم

شهدده: سن چوکنه په کې په به بيا له سهر پيت ده کري که واتاه دو پيتي وه ك يه د د کري که واتاه دو پيتي وه ك

شهده: ۱) مشکی، پارچه یه کی روش یان سوری تاوریشمه بو سفر پنجو میرور ۲) سهروی چی ژنان (۱) پارچه ای ابریشمی برای دستار: ۲) سر رستار ژنانه.

شهده لان: درگونسدی کوردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه آند در رستا به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است. شهده آله: گوندبنگ له کوردستان که به عسی به بومیای شیمیایی خه لُکیان

کوشتو و پاشان گاولیان کردوه ق روستایی در کردستان که مردمش ر ط به ان یا پسب شیمهایی قتل عام شده و سهس ویر ن م به است

شهار: پارچەي چكوللە، ئەت، دەگەل ئەفۇ دەگۈترى، (ئەفۇشەر واتا. لەتكە بولە) كاپارد، تكە

شەر؛ جەنگ 🗓 چىگ، دغو .

شەرًا ١) باى گەرمى زيانى بيستان: ٢) حيشكى كلوش كيشان بو سەر خۇ يان قى ١) باد گرم آفت باليز: ٢) چوب بىد ساقەكتىي بە سوى

شەرا يۈشكەي باگر، باۋرېنگ 🗓 سر رە

شهرات: باده آنامی باده

شەراب؛ شەراب إلىمى

شەرابخانە: دوكانى بادد فرۇش 🗓 مىخانە

شەرأېخۇر: كەسى كە يادە ئەخواتەرد 🖪 مى گسار

شهر ابخورهوه: سهرابحور 🗖 مي گسار

شهر ایرد ک؛ میردی بیستان که به بای کهرم زیانی دیوه 🗓 میوه باد گرم

شهر ابردو: شهرابردك الميوه باد كرم زده.

شهر ابرده: سعرابردگ 🖸 ميرهٔ باد گرم رده.

شهراب فروش که سی که د ده ده فروشی 🔄 یاده فو وش

شهرّا به خبرًا به. گو سگهی نبوری رهبهری 🗾 متگولهٔ یلند ریتشی.

شەرابى. رەنگى سۇرى ئامال رەش 🗓 رىگ غىراپى.

شەراشو: حىگى. حىكى 🖸 سېرەجو

شهر اليدراو: شهر بردك كاموه أفت زده زياد كرم.

شهراتخيوي: غرغرين به تمسب كردن لهمهيداند 🖪 تاخت و تار سواره در ميدان.

شهرّانُش: گوندیّکه له کوردستان یه عسی ویْرانی کرد 🗓 ز روسناهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

شهراني: شهر شو. جينگن، جهنگخواز 🗓 ستيزه حو.

شهراو: شهر بالياس

شەرارخانە: شەر بخانەنى بېخانە.

شدر أوخو ره شدرايحر ريي شرابحواره

شهر اوقروش: شهراب غراش 🗓 مي دروش.

شهراوي: ١) شهرايي؛ ٢) شهرابخورات ١) رنگ شرايي؛ ٢) ميخواره شهر په: ده هري تاوجوارد موه له سو لمت الحاطرف ابخو ري سعالين شهر پهنت: تاوي شيرين كراو بو خوارد موه ال شريت، توشابه

شەر يەتار؛ شەربەت 🗓 شرايت.

شهر پهتچی: ۱) که سن شهر پهت دروس ده کا؛ ۲) که سن شهر پهت په پاره تعد 🔃 ۱) شر بت ساز؛ ۲) شر بب فروش

شهر به تخوری: ۱) میو نی شهر بهت خوبرده وه یز شادی: ۲) ده قری شهر بسهت خوبردسه وه آ ۱) مهمانی شر بت خو ری به مناسبت موضوعی شادی آفرین: ۲) طرف شر بت خوری.

شه ریمات سعار: که سنی شهریهاب دروس ئهد 可 شریات سال شهر پهات فروش: که سنی شهریهاب به پاره ئهد 🗈 سریات فروش شهار په شاران: نااز وه چی 🗉 فتنه انگیز

> شهر پل سهرگهردان. گیژو داماولی مات و سرگردان. شهر پلان: سهرگهردان بو ن ای مات و متحیّر شدن.

شهر پلائدن: سمرگهردان کردن فی مات و متحیّر کردن،

شهر بلين: شعر بلان 🗓 مات و متحير شدن.

شهر پهڙه: شهر ره 🗓 نگ: شهر ره

شهرت: ۱) گریش گروّ ۲) پیوبست، پیداویست: ۳) پهیمان ۴) کریی ره تجیهروشون و گاوان آرا ۱) شرط بندی: ۲) لارم: ۲) عهد و پیمان: ۴) مرد کارگر.

شهرت بردندسهر: لدسهر پديمان بول ته ناخر 🔟 برعهد و پيمان ثابت . سندن

شهرت بني: بهيمان ته به ستم ت عهد كردم. عهد ياشد

شەرتىك: چۇلىمەي ئەستۇ<u>دا</u> خناع سىنە.

شهرت گردن ۱۰) پدیمان بهستن: ۲) گریو کردن 🗓 ۱) عهد کردن؛ ۲) شرط بندی

شهوتوشون: پديمان واگرتن 🗓 وفاداري به عهد.

شەرتوقەرار: پەيسان 🗓 عهداد پيمان.

شهرته: ۱) شهرت بني، به يمان ثه به ستم ۲۰ پيو يسته 🛄 ۱) عهد كردم: ۲) لارم است.

شهرح ريّو شويني ثايمي 🗓 شرع.

شهرداندن: ناواره کردن، بلاو کردن له حیکهی حوی ای نواره کردن استهدرده: خودان کردن, راهبتان، سروورده کردن ای تر بیب

شەردىن: ئاۋارە بۇر، بلار بۇن 🗓 ئاۋارە شدن.

شهرژنگرن سهر له لهش جيا كردنه ره، سهرژي كر ر 🗓 سر بر بدن.

شهرع: شارح 🖸 شرع

شهرشونپ: لاسهره، خشلیّکی سهری ژن به قریوری که بر سروتند. شهرِّفروَتِن: ۱) جینگنی ۲) شلباق، پهلُپ گرتی ق ۱) ستیزه جویی: ۲) بهاندگیری.

شهر فروش ۱. حینکن: ۲) پیانوگر 🔄 ۱) ستیزه جوا ۲) بها به گیر. شهر فروشنین: سهزفروین 🖺 نگاه شهزفروتن.

شەرقان: چەكدارى بەشدار لە جەنگات حنگارر.

شهرقانی، چه کداری و به شداری له جه نک 🔁 شرکت در جنگ

شمركارا شارقان 🗓 جنگاور

شهركهو: شعرفان 🗓 حكاور

شەرگە: ئىرىنەى چەم، ئەرەراستى ھەرەقۇلى رۇخامە 🖸 وسط زرقاي

شهر گه: ۱) مدیدانی جدنگ: ۲) گوندیکه له کو ردستای به عسی ویراسی کردن ۱) صحتمهٔ حنگ، رژمگاه: ۲) از روستاههای ویران شدهٔ کردستان موسط بعنیان.

شهرم: ١) حديد عدي، ههيت؛ ٢) بريشي له باوگه أيي زن؛ ٣) عديب و عار

آن ۱) شرم، حید ۲) کتابه رشرمگاه رن ۳) ننگ و عار. شهرماهی: شهرم و شوره یی، فهدی کرن آن خجالت کشیدی شهرمسار: جهحاله ت. روزه رد آن شرمسار شهرمساری: خهجاله تی آن شرمسار شهرمساری: خهجاله تی آن شرمساری، شهرم شکان: مهیده مان، روکر نهره آن از خجنت بیرون آمدن شهرم گردن: فهدی کردن، خمساله نی کیشان آن خجالت کشیدن. شهرمگ: ناوگه لی زن آن فرح زن،

> شەرمگە: شەرمگا لى فرج زُن. شەرمن؛ قەدىكار. مرۆي بەحەيەو شەرم 🗉 دەم خجالىي.

> > شەرمندە: شەرمسار، خەنجەلەت 🔁 شرمسان

شەرەشە: سەرەن 💽 آدە حجالتى،

شهرمتی: ۱) شهرمدار ۲) ترش و شیرین، مهیخوش 🗓 ۱) شرمگیسی: ۲) ترش و شیرین.

شەرمۇ: سەرمى 🗓 شرمكين، خجالتى.

شهرموَّت: ۱) گُلْوْلُهی دەۋوى درومان؛ ۲) جَوْرَى ماسى 🗓 ۱) گلولدُ تَحْ خَيَاطَى؛ ۲) توعى ماھى.

شمرموك: شەرس 🗓 حجالتي.

شهرمه زارا شهرمسار 🗓 شرمسار

شهرمهزاری: شهرمساری 🖬 شرمساری.

شاورمانسار: شاومساوا 🗖 شرامسار،

شەرمەسارى: شەرىسارى 🖸 شرمسارى

شهرمه شکانی: سهرمه شفانه، دیاری به بود بود هو به زاو بیشان دار افراد روندی عروس،

شەرمەندە: خەجالەت، ئەدىكار 🗓 شرىندە.

سورفوسه: عدي المان الدي در الما الراب

شهرماه ته: شهرماه نده 🖸 شرمنده

شهرمي: يەشەرم، شەرس إني خجالتي، باحيا.

شەرمىن: شەرمى 🖸 خجاسى

شەرمىيىۋك گوڭىكى رۇر جوانە بەچەندرەنگى 🗓 گل نان گل دەر.

شهرميون: شعرمن، بدشهرمو حديا الآ آدم خجالتي.

شهرت قيوي عارغارين به نهسپ له مهيد بداد شهر بخيوي آل تاخت و تار سو ره، سب دوايي.

شهراناخ: هو ریکی کورده له کوردستایی بهردهستی ترکان نامنطقه و عشیردای در کردستان ترکیه،

شەرۇ؛ سوكدلەدارى سەرىف نەمخقى دام شرېف.

شهر والى: شالوس 🗓 شاوار.

شهر والى به كولى: كيايه كه بنكه كهى ده حورى تك كياتهي است پياره اش خوردس

شهرویت: گویدیکی کوردستانه یه عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

شهرو پشیله: ۱) به شهرهاتنی بشیلان پیکهوه: ۲) بریتی له خهتی روزد خوش و تیکه آن بنکه آن ایا ۱ جنگ گر به ها: ۲) کتابه آن خط بدو

شهر بكهدر: دوسكيس دابكادره إلى درد عشار.

شهرٌ. قرأبو، جنگه 🖳 بوعي كنه.

شهاس د ۱ و هاست، هو ش د ۲) رئز سه پارات او بدار و هیبه د ۳) جه نگدی سرامی بهمار ۴) هامکه گدوره، تبیامه زن: ۵) ژمارهای در ی به تجا و تو الله ۱ موش حس ۲ رگیدر تبد: ۳) موسم بارانهای بهاری ۴ الكشن شبيت (۵) عدد شصب

شهس ببلد ر: به تاگار تاگاد راق هشیار، باحبر،

شهسيه (٢٠ گر لُنگه وي كني سب

شەسىر: سەس اترانگ سەس

شەسىپەر: سەسپەر 🗀 بگار ئېدسپەر،

شەستكردن باريني يەريۇنە 🖸 بارش تند

شەستىلەد ١٠) جەلگىلەي بارانى بەھارى؛ ٣) خەت داتى رەرى بو بوتن جه سائنس 🖾 ۱) موسیم بار تهنای بهاری: ۲) شیار ردن زمین برای کشت توتوی،

شەستەياران: ١) جەنگەي باراتى بەھار؛ ٢) ئرىدى بوندات ١) موسم باران بهاری؛ ۲) رگیار تند

شەستىلەرۋھىلە رۇنىم بارايى تونىد. (جاران دە رۇز بە ھەججەھەجەو بارهبهريهوه / شهستهروهيله ليرمهو و باران و بهريهوه) «پيرهميرد» 🗔 رگیار تبد بازوری

شەستىلەكلىردن: ١) باربىي بە رۇزنـە: ٢) خەت دانى زەوى بۇ توتن چەقەسىن 💽 ١) بەرش رگبار ۲۰) سپار ردى رەيىن براى كىست بونون شهمهتهم: ژمارهی دوای به محاولو پهم 🗓 شصته.

شەستەمىن: شەستەم 💆 شصتى

شەستەھەمىن سەسەدات شعسى

شەستىر: رەشاش، موسەلىمل ئاگر يارە مەترەلۇر 🗓 ئشيارە مىللىل. شەسكردن: شەببت كردن 🔁 بكا، شەببت كردن

شبهش، ژماریی دوای پسج 🔄 عدد شش

شهش تاگر: حو رئي دومانچه 🔁 کلت ششلول.

شدش ثالي, شدش لالناشش جهت.

شەشار: شەشام، دواي پينجەم 🔁 ششير.

شاه شار ؛ شهش تا گر ، حو رئي دومانجه 🗓 يو علي پيانجه.

شەشان: شاشان، ئاۋى ژنانە 🛅 يام زنانە،

شەش بەند: كاي بۇسالەن كار نەسالە.

شەشبەتدى. ئىل بازو گرېكار، خىلەبازاتى بارورن رخىلەگر

شەشھالو: شەش گۈشەقىمسدىس، شش گوشة،

شەشىسەر ١ جۇرى تۇمى جو ٢ گېدەكى رار سېسەر رۆرتسر لە 📑 گورستانی دونیزن 💽 ۱) نوعی خو۲۰ گل شصب نر

شهش بربگه حیشتیکه 🗔 اشی است

شهشخان. حوري بعديگ آي يوعي بينگ.

شەشخانە- سەسخان نى برغى بىنگ

شەشدانگ: ١) ئىكرانى ملك؛ ٢) ئىسترى بىتت يازو جوازىەل ھەوي 🗓 ۱) شش دانگ ملك؛ ۲) استر قوى و تنومند.

شەرە بوربان: چىگە يرجەي زنارات حدال زىانە

شەرەپويە: جىگەرچە 🗓 گىس ھىدىگى رە كشىدى

شدودت. تاويردو رديس، دمر پادوبر 🗔 ويرد و يينام و بسان.

شەرەتۇپ: ١) سەر بە تۈپى چەك: ٢) گەمەي تۈپەلەيدۇر 🗔 ١ ، جىگ تریخانه ۲) باری با گلوله برف

شەرەتۇ يەل: گىمەي تۇ بەلەيدىر 🗓 بىرى با كىولە برف

شهره حبيو جوين بيكدال إنادسام يهم د دل

شەرەجىيىن: شەرەجنبو نى دشنام بھى دادن

شەرەچەقۇ ، باجەھۇ بەشەرھاتى 🖸 ھىگ با چاھو

شەرەچەقە: بە دەنگى بەرز لە يەكتر تۈرەپۇس 🗓 تراغ لىظى با صدى

شهر دخه تجهر : به حه تبعير الكدان إنا حيك يا خيجي

شەرەد ندۇلە: بە بۇلەر يرتە دەكزيەك رَ چۈر قى جدال بىظى باغر وبند.

شەرەدندۇكە: شەرە دىدۇك 🗓 بگا: شەرەرىدۇك

شەرەدەتۇكە: ئىمرەدىدۇك 🗓 بگا: شىرەدندۇك.

شهره ريزينگهرانه: له دوره و قسه به كثر كوتي 🗓 جنگ زوكرانه.

شعره ژن: بەسەرھاسى زنال ئىكەرد كى حىگ مىلى رىان

شەرەسە؛ بەشەرھاتنى سەكان 🗖 حنگ سكهار

شەرەسەگەر يەشەرھاتتى سەكان اس خىگ سكان

شمرَّه شُوْق: بهسمر دهیه کترهه أندانی حهیران 🗵 شاح بهشاح شدن

شهرهشهق: ١) به با له به كتردان: ١) برنتي له دنياي يز به نازاوه و تيَّكه لُّ ینکه آنی 🔯 ۱) جنگ با لگده ۲. کنایه از آشوب ر درهم برهمی شەرەف، ئايرۇقى شرف

شهره فوج اسدره سو في الماخ يه شاخ شدن حبوان.

شەرەقۇچەتائى: شەڭ بە بەرەقاس 🛅 جىگ با قلامى

شه ره که ل: لیکد نی دو که ل، به شهرهاننی که لان 🗓 جنگ گومیشهای

شەرە كەلەياپ: لېكىرانى دوكەلەيات الىلىكى خروس شهره گ: شاهیمان شاره کا 🖪 شاهر گ.

شەرەگەرەك: پەقچۇس دوتاج 🗓 جىگ ميان دو محلّە.

شەرەنگىز. جىگن ئاۋارەچى 🖫 يىندالگىر.

شەرُ فرِّمللى، چەتەر شەرُ رەماراڭ چار راخىجان. شەرىح: گۇشتى مەرمەن بى بىشە 🖸 گوشت بى سىنخوان.

شهر مفعد ۱) خاوس تابرُوُ ۲) باوه بن بیاون 🔝 ۱) شریف: ۲) تام

شهریفا: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردن بام روستایی در كردستان كه توسط بعثيان ويوان شدر

شەريك: ١) ھەوال، ھاورى: ٢) ھاوبەش لە مالدات ١) دوست، وقىن؛

۲) شریك در سرمایه.

شەرىكە: بتكەي ھاربەشى لە بارزگانىدا 🗓 شركت تجارتى.

شه شده رد ۱) شهش تالی، پیس و پاس ر سهر و زیر و راست و چهپ ۲) حنگیمی بازی مو ردی شهش خال به بهردین داد (شبه شده م گیراوه به سهر به ددستی بهرده ود) (تا هیر به گادی ۱) بیش جهت، جهات شبگایه ۲) بیسد را رد

شمش دورب: شەشار، خۇرى دەمانچە 🖸 بوغى تولىچە

شه شباک: ۱) له رژری درهنامی میانگی ده با رومهرانه ود تا جهونهم؛ ۳) ساسان، مرّد استار و مج ۳، با وی گوندیکه آنا ۱) او دوم با هفتم ماه سوّا ۲) دستار؛ ۳) نام دهی استها

شه شکان: شمسکی دوای رامه زال آل شس روز بعد ز عبد فطر. شهش گنگ حسن که شهش تهی له دمستی هه به آل کسی که انگست

شه شکی کوندیکی کوردستانه په عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

شەشگىۇشە. شەشيالو. خەتئى كە بە شەش خىلى شكابئىر سەرى وىك كەرىرى 🛅 سس صلعى

شبهش لاء شهش دائي، شهشدور إن سش جهسه

شعشیون ۱) شعش کنت. شعش حامد؛ ۲) باوی گویدلکه 🗔 ۱) شش . گست، دارای نگست، نگل: ۲) نام دهی است.

شهشه؛ عهش كلك في سنن الكنب

شهشه ك. ١) سهش كنك: ٢) شهشكان إلى ١) شش گشت؛ ٢) شش ررز سن زعيد فطر

شه شعد کان: ۱) سنگی دو ی ردمدر ن: ۲) شه سکن ایا ۱) ماه شوّال ۲۰) سس روز بعد از عید قطر.

شەشەلان. شەشەكان 🖾 لگا شەشەكان

شهشهم. دو ی پینجه م 🗓 ششم.

سەسەمىل دران يېخەنبى 🖸 سىسى

شدشهممين الله للعميل إلى سلمي

شهشهین: حتوکهی ساو کوزات حن بو ر دکش، ل.

شەشپەك: ئەسەش ياز يازىك 🗓 يې ششم

شەشىيەكى: ئىدشىدك لەكەلەر(ق بك ششىم مردەريگ.

شهعو: دهسروگهی حمریری سهرپیجی ژن و پیاوان 🔟 سوپوش حریر سردانه و رئانه.

شەغمۇز؛ جەمۇش 🖸 چەرش.

شەعن. بزنى بەلەن 🗓 بزخلنگ.

شه عممه لی: گوندیکه له کوروستان به عسی ویرانی کردی از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسع یعنیان

شه عره اسحره شعره 🗓 بگا شخره.

شه عره کیش سحره کیس 🖾 نگ سحره کس شه به: بهرانیهری رزّه دومی تاریکایی 🖾 شید.

شەقت: چەقت برياد 🗓 كىچ بريدە.

شدفت: تاي شدور بر به تي به شدود ف تب شيا به.

شیدهتاری: شدفی تاریشار یی تریّههی داف هدیف فی شپ سویت. دیجور

شەقتالو: جو ح 🗓 شھالو، ھاو

شەقتالى. شەنتانو 🗓 شىئانو.

شەقتى بىرى سەف 🖸 پرىشپ

شمقتور: جدمت برياگ، شدف 🗓 ربب، كج بريده

شمفتملی: همشتار و حراری قوخه السفتالو. شمفتی: برابای حمد ال کجی در بریدگی

شهفه لاح: ۱) بهری د ریکی ددوه نه، بهری داری کمر: ۲) مهلیکه ایا ۱

شهوه و ۱۳ مری د ریخی دوره به بهری داری صر ۱۰ سیست بی اینر درختچه ی است: ۲۰ پرنده ای است.

شەقسەلىد: ١، يەرى دارى كىر، شەھسەلاح! ٢، مارچىود [] ١) مىر درختجەرىسىد: ٢) مارچو يە،

شمق: ١) شاف، دامي تاريكي ٢) لاره چاوب، خواره وه سوگ ايا ١) شياه ٢) حميده، كام،

شه قمارُه: ١) حه لهي تاره و شنك و تيراو ٢) رؤر دريْرُول ١) جوانهُ شادام، و برد؛ ٢) سيار بلند هد.

شه قاره: راوی مهل له شهود به جرا ایشکار برسه در تاریکی با جراغ. شه قاله: ۱) له شهود ۲۰) کرین نیسك گرتنی حه ساسی: ۳) هوند نهوه ی شیعر آن ۱) شب همگام ۲) مرد عسس ۳) سر ردن شعر

شدف بشکیفك، گیایه که یه شه و گول ده کاو به روز ده بوحیته وه ای گهی که در شب می شکه، بیمو در،

شەف بۇرى: شەر (بواردن لە شرينيكى جگە لە ماھخۇ 🗓 شپ

سسى شەق بىلهن: گولىكە بەشەر بۆسى ھەيەر ئە شەربۇ حگەيەن كى است، شەق يەست: مۇنە، مۇنەكەك كابوس،

شبه قُترو شهفت إنا سي شبانه

شعقتارى: شديتارى، تاريكه شدوك شب باريك.

شەقخشىت. برۈزى درىزو ئەستور بۇ تۇم. كاليەر 🖸 خيار چىيى بزرگ.

شەقخشك سەنحسان خيار چېر بررگ

شەقخۇنى، شەيەبخۇن، بەلاسىرى شەرابە 🔁 شېيھون

شه الدهر ۱) مروّ بان الزولّي كه شهو بايه تهوه الو بي؛ ٣) شهيمه رق ١)

تسان به حیو بی که شب در صحرانسد؛ ۲) گیاه شیدر.

شهڤرُو: کهسێ به شهف سهفدر ده کا ف شير ر

شەقرونك، ١٠ حىرىبكى يەربىلەكلە ٢) سەت لدور ھەقدى كوم بۇل

اقا) کی از حسم ی مدهنی تر ندیان ۱۱ سب سسی

شەقرەش، سەھىرى ئارىكە سەۋاتاسىل بارىك

شه قرهشاگ: ۱ حددلات، سکند بهودی یی به هره ۲، به جوشیه کی مرایسکه می کویر ددیل 🗔 ۱ اوهام خیالات ۲۰ را بیمار بهای مراغ

شهردقُك حدة حدكي في سبره

۱۴ منحت د سفت

شهقار ۱۰ به ت در و۲۰) شویی و له له 🗔 ۱) بازه و دریده ۲۰) شیار

شمفارشمقال برزيون بهٽ لهٽ 🖸 باره باره.

شەقازىلە: رىنەن سىنى،

شەقازلە: زايە 🖾 سىلى

شدقاشدی، تبرو تدویٰ 🗓 سور و ابور.

شەقەدىلۇس: بەخۇشى جۇرەل بېمارى خورە، أكلە

شهقال. ببلاوی سهر به مو چندراوات چارج، چارق.

شهقام. ۱) جاده، شؤسه: ۲) رلله: ۳) هه تگاوات ۱) جاده، شاهر آه: ۲) سیلی: ۳) گام

شهقان: گهمهی گو بازی 🗓 گوی و جوگان بازی.

شه قائدن: ركه، كن بهركن له غاردان د إلى مسابقه دو.

شەقلىنى: ١) شەپ شەيان: ٢) شەيالى: ٣) گۈر گۈچال بارى 🗔 ١). لگدبازی؛ ۲) توب بازی با یا: ۳) چوگان بازی.

شبه قائشه ق: سهر نسهره لهم سهر با لهو سهر الله بيوسته، سو سو شهقاو: ١) هانگاوي رن: ٢) ريگهي حوشكران شهقام 🗔 ١) گام بلسه ۲) ره هموار شده چاده.

شهدوشهق: شەپ شەيان نابا لكد بەھمدېگر ردن، لكدبازي.

شەھەوئان ھەنگارىل، باگويرانەۋە نەرەۋى كاكە برداسىي، ئام بھادى

شمقوها ویشتن سمدوس فی گام برد سس

شمه ق سردن. ١) همل تليشان. د تليشان؛ ٢) مايمر بهك حوال. ٣) بريتي له بوره بولي رور (له داخي نو شهقم برد) [ا) شكافين، ترك برداشس: ۲) از هم وا رفس؛ ۳) کتابه از حشمناکی بسیار،

شه فتائدن: يهدر يُزايي لهت كرديي د راني در نيم كردن جوب از طول. شەقتىن: رۇسان، دارۇشان 🖳 خراسىدن.

شەق تىھەڭدان، شەپ يىھەلدان 🗀 بىھاردى

شهق شهق: ١) دونيكي ددان ويك كدونن ٢) زير تورت و تيراو 🕒 ١) صداي پهم خواردن دندانهاه ۲) پسيار ترد و شادات

شمق شمقان: شمب شميان إنا نگا: شمب شميان.

شەق شەقانى شەپ شەيانى 🔄 نگا- شەپ شەيانى.

شەق شەقە: خرخاشە، جەجە 🗓 جەممە اسپاپ يارى،

شەق شەقين: شەپ شەيلى 🔄 لگديازى.

شهق كردن: ١) دومت كردن ٢) چهند بارچه كردن 🗖 ١) دونيم كردن ٢) چند باره كردن.

شەقل: ١) شقل: ٢) چاپ 🛅 ١) مُهر چربی خرمن: ٢) چاپ.

شەقلىلاۋە: شاروكىكى ھاوينىمھەوارە لەكۈردستان، يەعسى جەندجار بومباراتی کردوه 🔄 ر شهرهای بیلاتی کردستان.

شهقل شكان: مود نهسه و لاچون لل لاك و مهر شكسته شدن. شەقلل شكاندى: ١) مور له سەر مالىمود؛ ٢) بريتى له نەبيش جەلكا دەست يەكسار كردن؛ ٣) بريتني لە ئابسىزۇ بردر 🛄 ١) مھىر از سر برداشتن؛ ۲) کنایه از قبل از دیگران قدم کردن؛ ۳) کنایه از آبر و

شەقرە قىك: جەكجەكى، جەكچەكىلە 🖸 شپ يرە، حماس

شەڭرەلىن: شەقرەبىك إباسماش.

شەڭرەڭىنك: ١) سەقرۇبك، شەڤ لدۇرا ھەڤ كۆم بۇ ٢٠) جەڭ جەكى 🗓 🗘 شپ نشینی: ۲) شپ بر م

شه قره وين: جه كجه كي [2] حماش،

شەقشەقۇڭ. جەكجەكى 🔁 حفاش

شەقكرى: كارى شەوالە. شول كرى بشەف 🗖 كارشيانە.

شەۋكۇر: ١) كەسى كە بە شەر ئايلىلى: ٢) چەكچەكى 🗓 ١) شېكور؛ کي حداش

شه فگور: برمالیله، برسله. سوروا کرگ و میش اول بامداد.

شەقگەر: ١) ئېشىك جى شەرانە: ٢) بريقى لە پيارى تازا: ٣) جۇرى مارمیلکهی مالی ۴. کهستی که له خدودا تدگهری و له تار جبگه تامینی 🖸 ۱) نگهبنان شپ: ۲) کتبیه از آدم شجدع: ۳) توعی مارسولك حاثگی: ۴) کسی که درجر ب راه می رود

شەقگەش؛ گۈلىكە ھەر لەشەۋدا دەيشكونى، بەرلار دەيوچىلىمود 🖬 كىلى

شەقگىل سەقكەر 🗓 ىگ سەقكەر.

شعقىم الاونگ، تتركه تاوى سعر كيا له بيش تاوهه لاستدال الماشية. شەقتەم: شەسم فا ئىيتى،

شەقۇڭ: ئەوبالدارائەي شەو ئاخەرى. وەك كوندۇ توتاك رگويىن، 📋 برئدگان سب پیدار

شەقەد ١) شەشەيى، جنوكەي ساواخنكين؛ ٢) بەردېكى رەشى بەترخە 🗓 ۱) حن تو راد کئی، ال ۲) شیه.

شهقه روّك: رباره ي ساواركو بان 🗓 بنعور كويي تعاومي.

شەقھەرى؛ سەرىسىنى 🗗 سىد شىتى

شه أيي: ١) چَيْشت ر نائي كه له شهف ماوه تهوه، بهيات: ٢) حواره وهيو، جعمار؛ ٣) جهراندني تازهل له شهودا ۴) جيگاي يشود ني تازمل له شهودا 🔁 ۱) شب ما بده، باثث: ۲) خميده: ۳) چرا نيدن گله در شب ۳) جای آسایش گله در شید

شەقىق: ١) چەرانى ئازەل لە شەقىد ؛ ٢) جېگەي يشردانى ئازەل لە شدوداً؛ ٣) چدماوه، خواره و بوگر؛ ۴) ردش ودك شدو 🗓 ١) چر يدن گله در شب؛ ۲) چای آسودن گله در شب؛ ۳) حمیده؛ ۴) بهرتگ شنياه سياف

شهق: ١) شاق، ليدان به يشتى بن؛ ٢) زلله: ٣) گوجاني گرياري؛ ٢) شرّ، بارەجەت: (حالّم شەقە): ٥) تورت و تيراو؛ ۶) لەخەت دەرجورتى گاجوت: ۷) ده قعی جوّلاً یی: ۸) دهر را تلیش؛ ۹) رهب و راست: ۱۰) تَبْكَ شَكَاوِي سَسَتُهُ ١١) داري بِن بِاحْدِثْنِي شَمِلُ ١٢) زِلُو بِمُرِينِ: (شنهقه جوگه)؛ ۱۲) باوهراست: (شدرگار شهق بو)؛ ۱۴) سهخت،و رەق: (كەلمە شەقلە) 🖸 ١) ئىبا. ٢) سىلى ٣٠) چوگار گوي بارى؛ ٩) پریشان و دشوار ۵) برد و شاداب؛ ۶) انجراف گاو رحط شخم؛ ۷) یکی از ایرار باهندگی: ۸) شکاب ۹) رك و صریح؛ ۱۰) درهم شکسته و سست؛ ۱۱) چوپ زیر یفس شل ۱۲) بزرگ و بهن؛ ۱۳) وسطه

شه قل کردن: مور کردن خدرس ایامهر جو بین به حرمن ردن شه قله، شه قل این مهر جو بین حرمن،

شەقويانى: گۈيارى 🗓 چوڭان بازى.

شهق و پهق: لهتار كوت، بارچه مارچه سالب و مار

شدقی و شرّ ۱) تبّك چوًى سست و شل كه بو كورسى و ششى داريش ده لُين؛ ۲) حالٌ حراب [] ۱) نامحكم و سست كه براى ابرار چوبين گفته مىشود؛ ۲) پريشان حال،

شمق و شورق. ۱) شمق و بدق؛ ۲) تدفعتمق 🗖 ۱) ست و دار ۲۰ سرو صد ی بسیار

شهقوق: حوّری د رهبدن که قدرر نبی خراب ده گری 📵 دوعی بوتهٔ

شعفوق سوع و فورين الوسعة كدياران كوسه و كنار

شدهون بدستر سهدند نی مدنوان میم کی در ایا میران شههوهور دیگی و ای سکارات صدای سکست را باد

شدقه: ۱) دو نگی بال له قرید ا ۲) ده نگی به رده غرکهی به قوجه قانی:
۲) نیوه ی تونل و سهر ۴) مشاری دوکه سی: ۵) کونه روی بنه میر؛ ۶)
بیو لاسه گرشت؛ ۷) به سه رموه به نیوه یی دادر و: ۸) ته قیمی ته له و ...
۹) دری بن هه سگلی شمل آل ۱) صدی بال در حین برور ۲٬ ۲۰ صدای فلاخی هنگی مسئل برور ۴) شقشه، نیمه سر: ۴) ارهٔ در هره: ۵) تنهٔ تاك ؛ ۶) شقهٔ گرشت ۷) ربالا به دو بیم شکاه ته: ۸) صدای بهم امدی تهد: ۹) جوب زیر بخل شل

شمقمهمقه بارجه بارجه، كوت كوت 🖸 بطعه مطعه.

شمقه به تد ۱) بوشته ی سمرنسه ی بیوه یی ۲۴ ره خدو ته سیابی زین آب

شەقەتەل ، توپى لە پەرۇ چندر و بۇ تۇپىن 🗓 توپ اۇ پارچە ساختە شىدە بر ى درى.

شبەقلەتلانى: كىمدى تۈسۈ كردى 🖺 توپ، ي

شهقهجو حر ران که ه که دو و ههمیسه و ه اف احواس أو اب شهقهجو گه اسه فه حو آن حوالت انراب

شەقەزللە رىيەف سىلى

شدقدشهق: دولگی زاری ددان ر بال و بهردی فرچه تالی و ... 🔁 صدای پیاپی دید ن ویال و فلاحی و ..

شعقه كردن: دولهت كردن إني دونيم كردن.

شهقه کیش: که سن که مشاری رل به کار دیدی 🗓 ره کس،

شه قسه گل: چارلشه یی که سهری بپوه ژن ده کا ای چشم درد سخت که سردرد آورد.

شمقه آن باری باره بمریک له گیا، شمغره آیایك بار باربر از گیاه، شمقه آور، جوری داری بیره واره آن نوعی درخت جنگلی است. شمقه مشار، همزاری دوكه سی، شه به آن ره دونعره،

شەقەمىيو؛ كوتەرەروراق تنة ئاك

شەقسەي بال: بريتى لە فرايتى بەپىمالىدى بالىدار (كەوتىمخۇ داى لە شەقمى بالدىسا) رەھەز رەق كتابە از بالردن سرايم برانده.

شادقی: ۱) ماندُو، خەستەر سانگ؛ ۲) ئەشقى، ياجى 🗔 ۱ حسىه، ۲.

شه قیله: ۱) چهرمی زور ته تك و سوك كه ده كریته ههمانه: ۲) پهره أبینه ی چهرمینی ژندن له كانی ته شیرستنا این ۱) حرم بارك كه از آن ابهان سازند؛ ۲) پیش بند چرمین ویژهٔ دوك ریسی،

شهقین: ۱) جریودی مهلیجمك: ۲) مده ورکهیهری. کنیهرکی آل. ۱. صدای گنجشك: ۲) مسابعه.

شەقىن: گو بارى 🗓 حرگانبارى

شه له: ۱) گرچساس گر بین ۲) چنه، قولاً بی رکی جنه: ۳) بعرخی در بعضار دیشو؛ ۴) جگ که باری لوسی بکه رفته سهر عمره ۵) چو نه ترزو ۶) له روی دوی چه آل ۱) چوگان گوی باری؛ ۲) طرف گود شتالگه؛ ۲) شیشك، بره دویهاردیده ۴) شنالسگی که برکتارهٔ صاف استه: ۵) زانو ۶) حرکت و از زش آب رودخانه.

شه کار: جيمان و گياچار آن چس.

شدكال: شمقال المايك، چارى

شه کان، ۱) لەرىل ئە بەر با؛ ۲) بارى گۈيلى 🔄 ۱) جنبيدن از باد؛ ۲) گوىبازى.

شد کاندن: لمراندنی با لکدوارو تالاو ... الجسامید باد شاخه یا پرچم یا چیر دیگری ر

شه كاندنهود؛ شه كالدن الله الله؛ شه كالدن.

شەكائن: شەكاندۇڭ ئگاد شەكاندر.

شه كانهوه المرين به يهر باك جنبيس از ياد.

شه کیه ران: شه کی نیری سی به هاره ای شبشك مر سه به ره

شهکر: گدزاری چینك و شیمهی چواندری وشكه وه كر و 🖸 شكر.

شه گیرا: گونیدیگی گوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 تام روستایی در کردستان که توسط بعثمان و بران شد.

شه گران گرندیکی کو ردستانه به عسی کاونی کرد 🖸 نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد

شه کراننی: گوندنگی کو ردستانه به عسی کاوبی کردانی بام روستایی در کردستان که توسط بعثیاں ویر ن شد.

شه کراو: خوشاوی شه کر 🔁 سکر ب.

شه کراو خوارد نه دوری ژرماره کردن ۱۱۰ کتبه از مجلس عقد و

شه گریه نیر: هدلوایدکه له شه کرو نارده برنج ده کری ای شکر پنیر. شه کرخواردن: بر لسی به فسدی دسی کرس ای کنا به رسخن بیکو گفس شه گرخه نه. بره می به خوشی این شکر شد.

شه كردان. دماري شهكرني كردن 🔄 ظرف شكر،

شه کرشکندن: ۱) شه کری ره فی هه لاس ورد کردن: ۲) بریتی له قسه ی خوش کردن ایا ۱) شکرخرد کردن ۲) کتابه از سحن نیکو گفتن. شه کرشکین: چه کوشی شه کرشکاندن آن چکش قسشکن،

شه كرلهمه: حوّره اديكي زور السائدو شيرينه آل نوعي ادن شيريني. شه كرليڤ: گفت ولفت خوش، قسه شيرين آل خوش سحن.

شه كرليو: شه كرليف 🛄 حوش بيان

شه کرمل ناسوائنی شاکر 🖸 مرطی قبدر

شه کرونگ: ۱)وشکهوه بوی شیله ی گیایه که تامی شیریمه: ۲) گیایه کی سه خرنگ درگذی از که رته شی: سه رخری درگذی الله بن درگه کانی د هه به ده به خرنگ له بن درگه کانی د هه به ده به شیرین مزه: ۲) جرری گسد درد از آن ۱) خشکید از گیاهی است شیرین مزه: ۲) گیاهی است شیرین مزه: ۲) گیاهی است خارد از ۳) بوعی خریره

شه کرو که: ۱) شه کروك: ۲) شيرىيات 🖾 ۱) گا- شه کروك: ۲، آپ سات.

شه کره: ۱) شه کروکه: ۲) گرینی چههاری، گوینیه رهرده 🖸 ۱) نگا: شه کروکه: ۲) گون کتیرا

شه كره بأوى: چه قاله بادامي شير ن 🗓 جغاله بادام شيرين

شه کره پیاو: پیاوی به تاکارو بن عهبال سره مرد، مردبیکوکار و خوب. شه کره ژن. ربی باش و به حو رمه تارن خوشخوی و کدیانوی خوب.

شه کره سیو: جزری سیوی چکولهی سی ت سیب قندی

شه گس په: گوندیکی کوردستانه په عسی کاولی کردا انام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

شه کشه کان شه کانه وه 🗓 جنبندن از باد

شەكمەز: پەزى كە يەكەم جار راۋە 🔝 گوسىندى كە يكبار زەييدە.

شهكو: لدرين، لدريته ره 🖸 جنبيدن، تكان سيك

شه کو داری دریز ہو ناوناؤں کردن یان گویرته کا دن آلے چوب بلند برای ابیاری یا گردوچینی

شه كۆك: چۈرى ھەرمى 🖸 نرعى گلابى

شه که: ۱) میچکه به رازی به کساله: ۲) کلاری پیسته مهر با ۳) شه کان 🖭
۱) ماده گراز یکسانه: ۲) کلاه پوستین: ۳) حقیش زیاد.

شه كه ت: ماندن خهسته، شه قي 🗓 خسته.

شه كهتي: ماندوهتي زور إلى حستكي زياد

شه که رز ۱) شه کر: ۲) به شانه که رز مرابه شایه دور 🗓 ۱) شکر: ۲) شایه زرز.

شه که رات: بوّقل، نوّعل، شه کروکه تانقل، شیر پنی، اب بیات. شه که ریاد آم: حوّری هه آوات نوعی شیریتی.

شه كه ريو رو: جو رئ شير بيات إلى نوعي شيريني.

شەگەر پەتىر؛ شەكر پەتىر 🔁 شكر پئىر.

شەكەرخەن؛ شەكرخەن 🗓 شكرخند.

شه که رگري: کريان له خوشيان 🔁 گريد از شادي، اشك شوق.

شه کروگ: شه کهروکه 🖾 نگا: شه کهروکه

شه که روکه: منالمی لوسکه که له پهرمدا سهما ده کا ای بجه ای که در مجلس بزم می رقصد.

شه کهری: سپات، سبی ثامان زوردا کرمرنگ.

شه كه شهك: ته كه تهك، ويُك كه وتثي شوّرة وه يوُ 🖳 بهم حو ردن قر وهشته.

شه كهمهراً: شه كمهرا 🔁 گوستند يكيار زائيده.

شەكەمى، بەرخەميوى دوبەھارديتونى شيشك ماديىم

شه كهمينگه: شه كهمل 🖸 شيشك ماديم.

شه كهيم سه كان 🖫 حسيدن يو اسكي

شه که سرد مدرسی بیرای در به هاردینو فاسیست بر

شبه كمى. برينى به مرؤمه كه حدكى بالهبارين في كنابه ار سحصى كه الباسش باهرتب باشد

شه کیرت: حیازی که بوگ آه گه ل خو با دوبیا بو مال زاو آل جهیزیه. شه کی کال، بهریموان، شه کی که هیشت ا بعرائی نه گرشوه آل شیشك

شه کیله، پارچبه همه نامی خواشکراه بوا به سهر ده فر داگرتن 🖸 قطعه انبان دهانه بند ظرف

شەكىلى: بىنەچى، يىنەدۇرد مشەھە 🗓 بىنەدرز

شه کین: گوبازی ف جوگان،ازی

شهگ: ۱) شهن گۈچسانى گۈيسارى: ۲) گۈيسىرى ﴿ ١) چوگانٍ گوىيارى: ۲) گوى جوگان بازى.

شه گه: ۱) شاگا، شاگه، خوش به: ۲) میج که میر هائی، جگ که له سهر لاپناسه که ی ورستایی: ۳) تازی له خرشك چوگ آن ۱) درود ۲) سدانگ که برکتارهٔ صاف ایستد؛ ۳) تازیی که مقصلش ارحا درونته باشد.

شه گهل: گەلەشەك، مىگەلى كە ھەموى شەك بى الى رەڭ شىشك شەگلىن: ١) گۈبازى: ٢) خۇرى گىمەي خگىلى (١) چوگى،بازى: ٢) توغى بازى با شىالىگ.

شهل: () له پا سهقهت: ۲) به (و ماغر روی خوارو حیّج: ۳) خهر ر: ۴) چینکه: ۵) راند: ۶) روت، بی به رگ و جل: ۷) لهت، پاژات () لنگ، شل (۲) فرش کج: ۳) جو ل مویین، ۴) تگا: چینکه: ۵) شنوار بشدی: ۶) لخت: ۷) شعد تگه.

شەلاخ، ١) تازيانە، قامچى: ٢) زلىد 🖸 ١) شلاق- ٢) سىلى.

شەلاخكارى: بە قامچى لىدال 🗓 شلال ردن

شەلاف: كىكەسۇتە مەرايى 🖬 تىڭق، جايلوسى.

شەلاك كرن: شالورى كرن تاتمنى كردن.

شه لاق: ۱) قامچی: ۲) جوری مهزره قی بن تم نمه که به زه بری لیدان به هامچی بهان ده یسوریکن آل ۱) شلاق: ۲) نوعی گردنای بدون نوك آم:

شەلاقە: ١)شەلاق، جۇرئى مەررەقى بىي تىرتىمە ٢) مەلىكى لىگدرىۋە لە رىشۇلە تۆرنىك ئاترە 🔲 ١) نوعى گردنا؛ ٢) پرنىمايىت.

شه لالی: ۱) شلّال، ریزه درومانی دمره وه ۲) دریز بو ی له سهر عمری سلار ۲ ۳) نمرم و ناست، ۳) تاقگه، ثاوهه لّدیّر، سوُلاف آن ۱) زنجیره بحیهٔ بیرونی، رسته درزی: ۳) درازکشیدن روی زمین ۳) نازك و برم: ۳) آیشار،

شهلاًلُوْ ؟) تَيْوه دراو، تاوي. (شهلاًلِي خويْن يُوم، له حويْندا شهلاًلُوْ بو)؛ ٢) شلال 🗓 ١) اغشته: ٢) رنجيره بخية پديدار.

شەلاللە: شلال 🗓 بىغيەھاي بىر وسى

شەلالى: ئىودىرارى، دوى، ئالو 🛄 أعشتكى

شەلان: ١) رونتبولەرد، جى لەبەرخۇ داكەندن: ٢) چەقىن: ٣) جۇرئ

هدلّپه رکنی 🚅 ۱) لحث شدن، لباس ار تن در وردن ۲) باتوك در جايي گير كردن و ثايت مالدن: ۲) لوعي رفض.

شه لاتدن ۱) روس کردن برک کرده وه ۲) چه قامدن ال ۱ لحت کردن، لیاس از تن کسی در وردن ۲) با بوك درحایی هر و کردن،

شملائه: راكسهلان 🗓 لنگ مانند، داي شل درآوردن.

شەلأتە: زەردەلو، قەيسى، مزمزە 🗓 زردالو

شەلاتى، شەلانە 🖸 زرد لو.

شهلایی دوسروی سرکهیی ازدستمال کلاغی ابریشمی.

شملېت: برۇش، چاو لە مىقۇشى كەمبىيايى 🗓 چشىم دردىند گىمسو.

شەلپتىي: چاوى كە تۈشى پرۇشى بو بى نے چشمى كە مېتلا بە «شەلبت» ناسد

شه آسیستسی: ۱) دمنگی تاو که به دوست یان به سفول آیی دهدری: ۳) هه آسه گوترو که رش آر ۱) صدای با دست با یا باروزدن به اب؛ ۲) سکندری خوردن و افدادن

شعلب داري باريخار دريز 🖸 حوب بنند و باريك

شه لته. شه خته، سه رمای سه ختی پاییز آن سرمای سعت تا بهنگام پاییز شه سخته ۱ بهنگام پاییز شه سخته ۱ به در در سه ست که له سه ر برینی داره بس: ۲ با رشکه ی کا کلشان: ۳) حوّری تاوال کر اسی ژبانه: ۴) په رگی دوشه ك بالشت ۵) شه خته : ۶) شلاخه میش: ۷ بر ژوقم: ۸) زیر کراسیکی ربانه یه بو وه حتی حموات ۱ وی غلیظ که بر پوست گذارند: ۲) تور که کشی: ۳) نوعی شعوار ربانه: ۴) روت ختی و روید لشی: ۵) سرمای باییزی: ۶) نسل جدید رنبور عسل: ۷) سرماریزه، پژ: ۸) بوعی لباس

شەلجە. سلجە. باردات بگا سىجە

شملغه: سلحه، بر ه [ف] بكا سبحه

شهلقهم اسموراته كه لمايرهي سأبي والجويدراني سنعم

شەلھىد: ١) ژئى خۇسرۇش؛ ٢) ھەلەنگوتى 🖾 ١) رن خودەر وش؛ ٢) سكىدرى خوردن

شه لفین و روت بر دن و که فتن 🖸 سکندری حو ردن و افتادن

شملق: ۱) ربیوقی چاو: ۲) زیسچکاری برین ۳) تای هممو رژوه: ۴) میبودو سدرزدی لارزیوی سیسبوگ: ۵) داری بن بالی پا سهقهت: ۶) کروسک، جوری هدرسی کبو به الله ۱) زهاک: ۲) چرك و ریم رخم ۳) تب روراند: ۴) میود و سیسری پژمسرده و خراب ۵) جو بندستی یاشکسته: ۶) نوعی گلایی وحشی.

شه لف ندن: ۱) رهبتانی تدسپ بو خوشر ریی: ۲) رورانه رای ناوران له به ریزر رویشتن: ۳) برینی له له کون خوکردنه و ایا ۱) تعلیم اسب: ۲) احساس درد و سوزش در ران از فرط خستگی، ۳) کنایه ز د کارس

شه لقین، رُورن و کنجان بر میوه و سهوژی و هیلکه نَیْرَن آن پوسیدن و هاسد شدن برای سیزی و میوه و تجمور غ استعمال دارد. شه لك: چاروگای شان و سهر بوش آن جارقد

شەلكە: بەخۇشبەكى سىمى تاۋەلەك توغى بىمارى سىم دام.

شعلم: ۱) یام سهقه ته ۲) شه لغه م ا ۱) لنگ هستم؛ ۲) شاهم، شه لهان: گفره کپکه به شاری سبه ا محلّهای درسند ح شه لم کویّرم: بریّتی به لیّدانی بی تامان ای کنایه از ردن بدون هدف. شه لمکه گیایه که، سه لمکه ا گیاهی ست خوردنی، شه لمه: گیانه که در گذیم رد روید.

شەلۇ: ئىيلۇ شىرى 🗓 رارم

شهلواره شدلو راته بگاه شدلوان

شه آسوار: ۱) چوري دهريلي به گنجي ژسانه: ۳) پاتولي پياوام اي ۱) شلوار چيدار ژنانه ۲) شلو ر مردانه

شهلوپهن، ماتار پهنده تهرار در باوات لت وبار

شه لوشيت: كيْزُو حوَّل، پهتياره اللَّهَ خُل كيج و منك.

شه لـوف: ١) كه لُه شيرى حركه لهى جكوله: ٢) بيزو، بعج، بعج الحاً ١) خروس ريزاندام؛ ٢) حرامزاده.

شەلۇك. دارۇكەيەك كە دەمۇكالىدى تى ھەتمەسۇن بۇ راۋەمەل آت جويك دېن الودە كە پرىدە رايدان سكار كنىد

شەلۇمكى شەلۇك 🖾 ئگە شەلۇك.

شدلد: ۱) شویسی هدأبر ینی چوکداد؛ ۲) یدکی له ندستیردکانی حدویر(لد: ۳) شدل، پاسدقدت ال ۱) جای بریدن آب از جوای: ۲) یکی ز ستاردهای بنات لنسش: ۳) لنگ، شل.

شەلەشەل: رۇيشنى بە ياي سەمەت 🗓 لنگانلنگان.

شەلدگه: حيگاي دادريني جرگه تاحاي بريدن آب ارجوي.

شدله گدفری: گبابه کی شیرد ره 🖸 گباهی است.

شەلەم: ئىداغەم 🗓 شاھىر

شەلسەمشۇرىيا: برېئىي لەكارى بازېگەر تېكەرگېيكەڭ 🗓 كتابە از دوھىم برھىمى كار

شەلەمشوروك سەيەمسورياق لگا سەيەدسۇرنا

شه له مشیّویکن: د ری که سه لهمی له دیرهد بی نیّكوه ردهده ی آن چوب و برهٔ شفقم مهمزدن در دیگ.

شمال مصدد ۱) گیایه کند پتکه کندی له په تناتبه ده گناو زور رمواند: ۲) سعر پوشیگه ژنامه آل ۱) گیاهی است مسهل و شبیه سیب رمیمی: ۲) سر نوسی رمانه

> شەلەمىن: مېسى برخسەنى بوغى س محلى شەلەمىن كەرە: پشى بايزەن الى قاصدك

شەلەنگ: بەلەتجەرلاران خرامان.

شەلەنگى: لەرجەولار 🔁 حرام

شهلی: ۱) سیبسداری شوخ: ۲) رُوت دو کر او، جلك به یعر دامالدراو: ۴) تالان کراو ای ۱) جنار، درخت تهر بری: ۲) لخت شده ز لباس: ۳)

شهلیای: ۱) رؤت کر و به دهستی چه تمه ۲) جل له به رخو داکه ندو ۳) پاسمه تی 🖾 ۱) غارت شده نوسط راهرنان؛ ۲) لخت شده از لباس: ۳) لیگی،

ئىدلىپ: شريت قى رشتە تايىدە.

شدليته رئي بالشارم سدييته الارن زيان دران

شەلىپان: موزەشىنە 💽 بوغى رىبور

شەلىك شلىك، توي رەرينە 🖸 توت زمينى

شەلىن: ١) رۇتبرتەرە لەجىكار شىمەك؛ ٢) شەلرۇيشتى 🗔 ١) سخت شىن؛ ٢) ئىگىدى

شهم: ١، موم: ٢) بمرسيبه ر؛ ٣) ماوه بو ژنان؛ ۴) رزري دواي هه يتي آل ١) شمع: ٢) جاي سايه: ٣) مام رنامه: ۴) شميه.

شه مسا: ١)زۇسوس: ٢) يىش بۇسى: ٣) خەت بەسبەرد كىسار ت ١) تىدىويس: ٢) يېش تويسى: ٣)رويش خط كىشىدە شدە.

شەھاتۇك؛ رەرىنىخلىسكانى 🗓 زمىن مخصوص سُرخوردن

شهماته: ١) كۈمەلگا، خەللەر ئارىيى: ٢) چەھەرھەرا زەنازە، بىرەقىر قىلا) ختماع، محتمم ٢) خارومنجال،

شه هسار: ۱. حرول ههر جانسه وهري که به سهر عمرزد ده خـري ۲) هه زريني، ريد الـ ۱) خزنده ۲) هزاريد

شهماره خزين 🖾 خزيدن.

شهماره نگ، بر باخی قویده در بر بهی کهرشان 🗓 و کسی 🛚

شەھاق: زللە، شەقام، شەق، شەيلام 🖳 سىدى.

شهسال: ۱) موّمی داگرساندن: ۲) تیشکی چراو موّم [۱۰) شمع: ۲) روشائی شمع و چراغ

شهمال: ١) شهمال: ٢) باي باكور ال ١) شمع: ٢) باد شمال،

شەھال يام پەستى ئەسپى خرشرۇپە 🖸 اسپ بادپ

شهمالك؛ مومى داكيرساندن 🔁 شمع.

شهمالك شساك فياشمع

شه مسالسه: گوی گرتنی ژنسان به شهو له قسسه ی خه آسک بو به خت باقی کرده و 🔝 فالگوس

شەمالى: شەمالەك قالگوش.

شه هام ۱) شمام، گدارردی پر به عشتی رئیری بو جوابی و بو ن کردن ۲) ناره پر آزنان 🚉 ۱) دستنبو؛ ۲) بام زبانه

شەھاموڭ. شەمام 🔁 نگ: شەھام.

شهماموكه: شهمام 🗓 لگا شهمام.

شه ما مه: ۱) شه مام: ۲) گویدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🗓 ۱۲) نگان شه مام: ۲) از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

شه میامیهی: امر گولندانهی کوروستانه که پهعسی کاولیان کرد 🛄 روستایی در کردستان که بعیان آن را ویژان کردند

شممان؛ ملكدي شمرتيان 🖾 شمدان.

شەمائى. كرليكە بەرىردىگ 🔄 كل شمعداتى.

شهمېلېلك: گيايهكـه له ناو دهخـلاً دمروي 🗓 گياهي سب در كشتر ر

ر و بدر شمبلبله.

شهمین شدم، رژژی دو ی هدینی 🗔 نسبه

شهميو شمم شهميو 🖸 شنيه

شه هبو زو چهموش، ولاخي رام نه بوك، جونه هوير و كاركر 🗓 جموش

شەمپە: شەمبو 🖸 شىرە

شەمپەلۇت: شايەرو. بەرومخاسە، كەستانەڭ شەەبلوط شەمپەلۇلىك: ١) گيايەكىە: ٢) چىۆرە، شوشەسەھۇل 🔃 ١) گياھى سىت ٢) دىگلە

شهمچه لیلك: چنو ره، رهمچه لبنك 🖬 دنگ له.

شەمىي: شەمبو 🔁 سىيە.

شەمت: خىيسك، جېگاى لۈسولېز 🖳 بېرگاه

شهمتاندن: خليسكاندن إتا ليردادن،

شەمتىر: كارى سەرېمسۇي بەۋاناتە🗓 كوركورانە، باأگاھائە.

شەقتۇڭ: ١ كەسى ئە درورى لەخنىسىكە ٢ رەۋىي خىسلال

اسكىباز ۲) زمين سكى

شەھنى: حىيسكاوق برجوردە

شەمتىن حىيسكان 🔁 ليزحوردن.

شەمچك گزيكار، حىلەسان تەلەكمبار 🗔 مكار. حيلەبان

شهمچه سخاته سحارته شقارته آنا کیریث.

شەھىجىلنىڭ خۇرەچەسىپىگە لە جورى گيا دەگېرى 🖸 توغى چىسب

شهمخین: ترشیوُن لهبهر گهرما 🗓 برشیدن ز گرما

شهمدان: شهمان, جيگهي مؤم 🗖 شمعد ن

شەمدانى، شەمانىڭ كل شععد نى

شه ميوه شهيدان 🗐 سيعدان.

شه هستایان سوّسادید داوی سمیر اسکان، دوه و بیاوان ای محقّف سمین لذین باد مردانه

شهمديس: ناوچهيدكه به كوردستان المنطقه اي در كردستان

شهمر. تو 🗀 بتعمای هاویشتن 🖸 پرت.

شەمراندى. بۇردان، دۇرهاويشتن 🗓 پرت كردن، دوراند ختن.

شهمز: زاکاری، سیسی 🗓 پژمردگی

شه صرق (۱) ژاکان ۲) رونگ پهرين ۳) په شوکن 🗔 ۱) پژمردن ۲) رنگ به حسی ۳) شفته شدن.

شهمزاندن: زاكاندن 🗓 برمرده كردن

شهمسژاوه ۱) ژاکساو، سیسهبرگ، ۲) ره سگرید (یو: ۳) په شوکاو آسا) بزمرده: ۲) رنگهاخته: ۳) اشفته و حال بهم خورده

شممره: نازه راوي تازه ل. كارزينه و بمرخولُهي ساوراق بره و يزغاله تو زاد.

شهمزی: زاکان سیس برگ 🗓 بزمرده

شیه سیزین: ۱) شه سزان: ۲) تاوچه یه که له کوردستان، شه مدینان: ۲) شه مجه لل ۱) پژمردن ۲) تاحیم ای در کردستان ۳) کبرت.

شەمۇپىدە: بارچەي شەمدىنان 🔟 نگا: شەمدىنان

شعمزيوه شعمزاولي يزوليده يزمرده

شەمىس: ئىسىز 🗓 يۇمردگى

شەمسماوا. گوندېكى كوردىستانە بەعسى كاولى كرد 🖭 مام ووستايى در

کر دستان که توسط بعثیان ویران شد

شهمسو ق شهمدان 🛄 شعدان.

کئيدن جسم سنگين با هن هن.

شدمي سهمو 🗓 شنبه

شهميز ۱۰ سمم، موم ۲) تاوي ژنانه 🖸 ۱) شمع: ۲) نام زنامه، شەھىيىت: ١) شەمىت، خلىسىك؛ ٢) كەڭسەكىە، پەسەريەكداكر و 🗔 ١) ليركاه: ٢) يرهم الياشته.

شەمىتۈك: خېگەي خلىسكان 🛅 لېرگاه

شەمىتىن: ١) حلىسكسان، شەمتىن؛ ٢) ھارىشتنسەسساريەك 🖸 ١ ليرجو ردن: ٢) برهم الباشش،

شەمىيغ، برشان، كەف كرەن، حرابۇر. بۇن گرتن 🗓 كف كردن، ترشيدن

شەھىلجىن- ترشانى جىشت لەبەر گەرماق قاسدشدن غدا از گرماء شهمیران: ١) بیدهاتن، جی بهجی، ته نحم: ٢) ماوچه یه که له کوردستان

الها ۱) النجام درست شدن کار: ۲) منطقه ای در کردستان،

شه مير أندن: به ته كام كه باندس كار، نه تجامدان، پيك هيمان به نه واوي 🖾 ثمام كردن كار، انجام دادن

شهمیك: رئسمى درگان باشنهٔ در

شهمیّله؛ ۱) داندویْلُمید که گلجرُ تی بیّ قملُمر دوریّ۱۴) شهمرّلهی ژندی 🗐 ١) نوعي حبوب كه به گار ميدهند؛ ٢) قالگوش ايستاس زنان. شهن: ۱) داری چوارچستسگسی خوبان، میسادان، شدنسه ۲) خَوْ يَانَ هَهُ لُأُوبِيشِينَ: ٣) كَارِكِسُرْتَيْ كَهُ دَوْتُسَهُ سِدُورِي دَوْيُوْنُ إِلَا ١) اهشون. جنگك؛ ۲) خرمن باهدادن: ۳) كاه و خاشاكي كه در تنور

شەناخ؛ شىراخ، شنام 🗓 نگا؛ شنام.

شبه ندر دو توگر دندوگ 🔁 متمار

شهانده: تاوي تامه علوم: (شهانده له مهانده كهمتر نبه) 🔁 نام مجهول. شەندەلى: دندوك دەر 🗓 داراي مىقار.

شهدتكيهرو كدست كه حريان به شهن دهكاه الغمرماني خهمان ها وهدهم باود/شدنگدر به کیکه دو شدن وه لاوه) «مدوله وی» 🖸 کسی که خرمن

شەنگ: ١) حوان ولەبار؛ ٢) شر وشاتالى ئارمال؛ ٣) قىشەكى تقەگ 🗀 ۱) زیبا و رعد؛ ۲) خرت و برت اثانیه: ۳) نشتگ.

شەنگو: شەقارالى كام قراخ.

شه تگلّ: ١) شنگل، شلّگ؛ ٢) بيكه ره نوسان 🗓 ١) تكان بخود دادن؛

۲) بهم جسبيدن،

شەنگلە: دودائە يەرى دارى بىكەرەئوساوت دوئىر بهم چسىيدە.

شەنگلەيەر دىدت: شەنگلەق نگا: شەنگلە.

شەنگلەيدروكەتد؛ شەنكلەق نكا؛ شەنكلە

شەنگىزل: ١) شەنگلە؛ ٢) زۇر لەسلەر كەيمار دائخىرش 🖫 ١) نگا. شه تكلُّه: ٧) بسيار شاد وسرحال، شنگول.

شمنگمه ۱) جوان ر لهبار: ۲) به میزو تاقه تار توان 🖸 ۱) ریبا و خوش فداءو ۲) تو ال

شەنگەيەرە: شەنكلەق نك. شەنكلە.

شهمیسه: سوگه له باوی شمس الدّین و شمس الله که باوی پیاوانن 🔝 محقف بامهاي سمس بدين و سمس بله.

شەمىشىيە: جەڭچەكىلە، جەڭچەكى، شەقلىرەقىك، شەقلىرەقىن،

سەقسەقوك سەھكور إنا سىنابر ، حقاس

شەمشەلەر سەمسەلى] سېدرە

شەمشەمۇڭك: جۇرىءارىيلكە 🗓 بوغى مارمولك

شەمشەمە: شەمشە 🔁 شپېرە.

شهمشهمه كريره: شهمشه 🗓 شبيره

شەمئىير: ئىيرى ئىج، شۇر، شمئىلر 🖪 شىشىر،

شەمشىرگرۇۋ: برينى لە بياوى ئازا لە شەر 🔛 كتايە از جنگجوى

شهمع: مرَّم، شمم 🗓 شمع.

شەمغىيان: شەمەن، شەمەس 🔝 شىمەر ن.

شەمغلۇنىلود؛ لەر گوتىدانىدى كواردىسانە كە بەغسى كارىيان كرد🛄 روستایی در کردستان که بعتبان آن را ویران کردند.

شهمل: جاجم يان ههر كريك كه دوخويهن دوييچن 🗔 هرچه خود را در ان پیوند

شهملك: ١) درگرد، يمزمال: ٢) شتق كه خوار كميهر داده يوسى فويه 🖸 ۱) سگرده, حانمان ۲) پیشریند. لُدگ.

شەممۇر شەمبو 🔁 شنبەر

شهممه ۱) شمم شمیر ۲) گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 ۱) شبیه؛ ۲) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

شەمۇ: شەم، شەمبۇ 🔃 شىيە

شەمۇر: جەمۇش 🗓 جموش،

شەمۇس: جەمۇش 🔃 جەرش

شەمۇلە: شەمالەق قالگرش.

شەھۇڭە: چراقتىلە، ئودىك 🗓 چراغ موشى.

شەھۇمە: ئىسامەت دستنبو

شهمه: شهميو 🚹 شتيه.

شەمسەتسرىلكسە: ھەنىگېكى يەرىكى رەشكسەلسەيە شانسە لە باو دركانداهه لده به ستن و هه نگو يني زور خوش دروست ده كا 🔁 نرعي زنبور وحشى كه عسل بسيار لديددارد.

شەمەتلىتكە: شەمەتر بالكەلق نگا شەمەتر بالكە.

شەمەد: بر بەشىين 🖸 شىد

شەھەسرىلگە: سەمەترىلكە، كورىقۇك 🔁 نگا، شەمەترىلكە،

شەمەلە: جەكجەكى 🔁 شەيرە.

شەھەلەكۈرە: جەڭچەكى، شەمەلەك شبايرە،

شفهفند؛ زدق و قيتي جوان و لديه رچاو؛ (مهمكي تورث و گردو شهمهندن) 🖸 برجسته و زیبا و خوش نما.

شەمەندەقەر: قەتارى رئى ئاس 🔁 ترن، قطار راء آهن. شەممەنىخە: ١) ياسىرى يەكتر گرننىو دەگزيەك رچۇن: ٢) كېشانى شتى قوربس په ئيخه نيخ إلى ١) دست به يقه شدن و گلاويزشدن؛ ٢)

شه نگهیی، شوره بی از بید محبول شه نگهیدی سری جوال با باید دلا ایرا ندیدو و ایده ایرا

شهنگهدار: داری جوان و لهبار آن درحت سادات و چران شهنگهسو رود زه گهسو دال ربود هران

شەنگەشۇ؛ بەرگى شۇ وكۈنە 🗓 رخت كهنە وبارە،

شەن ركموكردن: ١) خارس كردندودى دەخل: ٢) بريسى له ليكولليدودون

۱) بوحاری: ۲, کنایه از پژوهش

شهانه: شهر 🗓 مشون، جمگك

شەتھدىر؛ كەستى بە شەن جەرمان ھەلد وى 🖸 كسى كە خرمن باد. سىدەد

شەنى كريت، خويسال، ئىسكگران كىدگن، ماھىجار

شەرە شەب، ئىەق 🗓 ئىپ

شەوات: سۇتمان، ئاگر بەر بۇلەرداتى حريق، سىسو كى

شهوائه عمر و سؤناو 🖪 كاملاً سوحية

شەواتەك؛ سۈتەمەس، ئۆزىگ وقەلاشكەرى نىاسوخت مواد سوختتى. شەوادى: دوڭ شەونى دىشپ

شهواديتر؛ دو شهو ليش، پيرې نهوات بر يتب.

شهوار: تەنگى بويْزى شېوان 🖸 شېاھىگام، بعد از عروب.

شهواره: شهقاره 🗓 شکار پرىده در تاريكى برسيلة چر غ.

شهوارهپوُن: کهوتنهدوای شهرارهود به شهراره کهوتن ایداز تو رچراع به د م افغادان

شهوارد كهوتن: شهو رهيؤن 🗓 نگاه شهواره بؤن

شهوا رو شهقین، چهر ندیی میگهن به شهراق چر نسن گنه در سب شهواشینسك: بهری د ریكمه وه ك بادامی ورد دهیكولیش و دهجوری است ثمری است باد م ساچونبیده میخورند.

شهواك: ينهوش، كينوكه 🖸 دينگ، سادهاو ج.

شهرال: ۱) شهارار ۲) مانگی شهشه کان ایا ۱) شنوار: ۲) ماهشو آل شهرال به کول: شهروال به کول، گیایه که اتا گیاهی است.

شەوللەسۇرۇ: شەرۋالبەكۆل، كيانەك 🗓 كىاھى است

شەرالەمۇر: شەر داڭ يەكۈڭ 🛄 گياھى است

شهران: سهردهماني تاريكايي دنيا 🔁 شبه

شدوانه: به شمو (شهوالله حمر یکی حویند نموه ی کتیم) ق شبا بگاهان. شهواو: ناوی که به شمو له تریّعات دد بری: (گریانی به یامامی منه یا عیسی خدنمه ت/پشکوً تنی گول ما به یی لیّمانی شهواوه، «نهده به ق آبیاوی

سبب به

شهوّب؛ بدتا، نهخوشي كيرن تاهو 🛅 بيماري واكبر،

شهويا, سروه له شهوداق نسيم شبانه

شهو پاش: وشهیه که له چیگهی سلاو به شهردا دربلس ایا سب حوس درود شیامه، سب بحس.

شهو پسو". گولیکسه راه نسک پشهوش له پاش روز وا بونی خوش دهدا (شهو پوپی سهری سونبولی زولفت له سهری دام/نیستهش سهره کهم مهسته له بهر نه شنه پی شهو پو) و بالی ال گل شب بو

شهوريوً؛ هيشتا تهبوه روز 🗓 شب بود. شهو بوين شهو نا سهو 🗔 بكشب درميا..

شهویها سروکی ته گوتك پان كردنه و اچویك چونه پهل كردن. شهویهان ۱۱ داری درگ له پسته و درخستن ۲۱ كوسته كی حد محدوق ۱ حد درست در ۱ داچو ۲۲ تسمه ای كه حتج را در كم در منعد.

۱. چوپ بستن در (داخن؛ ۴) تسمه ای که حتجر را در کمر می بنده.

شمويمند: سەربەن فِي لگا شەربەن.

شەربېدار: كەسپى ئەشەرا ئاجەرئ 🖸 شېرىدەد ر

شهربير سهويويرالي شب الدرسان

شەورىيىرى: سەو بىكەرەبواردىي ھەو لائ، شەرىشىنى قىشىدىكىيى شەوبىس: وشكبۇنى چىندراو بەرلە كائى خۇكى قى حسك سدى كشرد. عادالىد

شهو پاته خیشتی که سهو لیی ده س بو روزی دادی: (ترحیسهی شهو باته خوشه) آتا عدایی که شب برای قرده می برس.

شهوت: محرشیه کی دو گوئی تاراله ان نوعی پیماری گوش دام. شهود: تای شهواید، بر به بل له شهود ات تب شیامه.

شِهُوْتُانِ: سُوِّتانِ، تَاكُرتِيْ جِورِ 🗓 سُوِخْسِ،

شەوتاندن: سۇتاندن قاسو زامدن

شەرئاندۇ ح: سۇنېن 💷 سو نانندە.

شەرئى. سۇيان سۇريارات سوحىد.

شەرئى ئاي شەر بەق تى شيانە.

شەرتىن. سۈنان 🗓 سوختى،

شهوچمهاند چیشتونان بوخیری مردو لهشموی لین د 🗓 خو راکی که شبهای جمعه به باد مرده بخشند.

شهوچسرا. ۱) چرای زاوی مهل له ساریکسایی دا، چرای شهوره: ۲) جهو هیر تنی که به شهود ده تر وسکلی: (ایرژی گهوههری شهوچراس) (۱) ۹) چر ع شکار پرنده در شب: ۲) گوهرشب جراغ.

شهوچههکهن: گراسی تاودامینی ژنان که به تاییه تی شه و دوییوسی: (شهوچههکه تی بینو سه ری جیلوه یی رد تسی / شهرمه بده ده کهن زوهر «یی روهرا له سهمادا) «تالی» آی پیر هن دامن بدند زنانه که شب می بوشند

> شموچهره: خو ردنی که له شموییری ده خوری 💷 شب چره. شموچه به: شموجهره 🗔 شب چره.

شەوخۇن: شەبەيجۇن، يەلامارى شەولىد 🔁 شىيخون.

شهوخون: شدپدیدون، پدلاماری شهونه ای شبیحون. شهوخونی: ۱) شهیهیجون: ۲) شهونیداری، شهو به خهونی آل ۱) شبیخون: ۲) شبهیداری

> شەوخەك؛ بەرگى خەرى، حىكى ئار بوين آي بىاس خواب. شەوخى: شەپەيجۇن، يەلامارى شەولە آي شىيخون.

شەوداً ۋەك شەلپەرىنى شەولە 🖸 رقص دستەجىمى شىلە. شەودەرد سەندەر، گيانە كە 🖸 شىد،

شهودین سهو و بهررمات بان 🔁 بیمری سیامه

شموه پِّرِي: به شمر تاودانی زِرْعات آت ابیاری شبانه. شمود پِّرْ: ۱) تازمایی له شعود : ۲) به کسمی روش به یتوکی سپیموه: ۳) شهو کوری نه خونسی به شه و مه دین آن بیماری سیکوری شهو گول: که سل که مهردم آه خه و بیسار ته کا آنیا بید رکنندهٔ مردم ر حوام شیاه شه و کونز: شه رکز ران شیکور

سمو کوپری، شموکر ری قبیمدری شبکو ری. شمو کوپری، شموکر ری قبیمدری شبکو ری.

شهو که: شهرك في نگا سهرك

شهو که ته ۱) جو ن چاکی: (پیاری به شهو که ته) ۲) گهوره بی د پیه به رزی: ۲) بازه بو رزو پیاران ۱) حسن و چمال ۲) جاه و جلال ۲ ۲) نام د ده و دنامه

۳) تام مرد به و رنابه شهوکیّل: ۱) کهستی به شهو چوّب لتی دهجو زّی: ۲) سوکر و به شهو[ف]

شهوگیا: متگدی بشودانی تازه ل له شهوا له دهشت. سه تین احدی آسه بن گله شب نه در دشت

شدوگرو: سدرانسمري شدور شدواند 🖸 شيانگاهان.

شبه وگره کدستی شمو نویژ ده کاو باحه وی 🗓 کسی که نماز شب

شهوگر: جراخان، چراحاني لي چر غان،

شهو گرتی: شه وگر 🗓 یک شه وگر

شهوگور: كازلود، بولله، يديان بدريوُن، شدهگور في گرگ و موش ايل بامد،د

شهوگیهر: ۱)کیمستی شهر ناحیهری و به نار تاریی دا خول دوخو ۱۳ ناسیاوی که ههر به سهر ته گه این: ۳) همآله را بنی سهوی دوای زهماودند نام ۱) شبگرد: ۲) آسیایی که شبانه کار می کند؛ ۲) مراسم شپ بعد ر

شهوگیر؛ دوگوندی کو ردستان پهم ناوه په عسی کاولی کردوه آهادو روسته به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است

شیدو گیر: شدوگدر، تاسیاری که همر به شدو کار ددکا آسایی که فقط شبانه کار می کند.

شهول: ١) دهتسایی بیوان چیا ۲) نینیگهرما آیرد) حلکهٔ بس کرهستان: ۲) گرما،

شهولدان: قددهم، تيني تاو كه له تاوساندا مرو له يُستهوه دهبيني ا

شهولُهُ: ١) جَيْگُه ي پەين ھەلخستىنى بوتىڭ ئىد؛ ٢) كەوى پارىيىلەي دەروپىش (١٤) شولە گلخن ٢) قېدى مرقع دراويش.

شمول هیان ۲۰ بریتی له سه گی پاسه وایی مال ۲۰ وشه یه که متالی پن ده سرسیس: (بنو شهوله پس هات) ۳ باگرد س [۱] ۱ سگ تگهبان خانه ۲ کلمه ای برای ترسایدن کودك: ۳) یام غلتان

شەولەرەز؛ چەرىنى ئاۋەل لە شەودا 🗓 شىبجراي كلە

شهومه: باقهه يف، بريِّمه إنيَّا مهتاب.

دوی تهسینی خومسردوی میردی شیرینی قهرهدد [۱] ۱ سیح: ۲) سنور سیادرلگ با حالهای سیند: ۳) سب خسر ویر ویزد

شهورُو که سئ به شمو بهریدا دورُوا آیا شهر و

شمور (دیگ: ۱) پهردیکی رمشی به برجه سموه، سمقه ۲) رور روش 🖸 ۱) (۱) پسیدر سماه.

شموره و ۲) (کردن به دمست دورمن به شمود) ۲) سه ورو ایا ۱) فرار در سب ۲) سبر و

شهور دوی: ۱) شهورویی: ۲) شهو رموکسردن ف ۱) شیسروی ۳) فرارکردن در شب.

شمو زمسان؛ بدكهم شعوى رستان 🗓 شب يندا.

شهوز وسان: شدورستان 🖸 شب بندا

شهوژهن. ۱) شهویهن، داری دورگا له ژرهوه داخستن ۲) کوسته کی حدیده رای ۱) کوسته کی حدیده رای ۱) کوهٔ دستهٔ حدید شهوستان، شهیستان آل شیستان،

شەوسكل خو ياتى وردى ھېشنا تەوارىدېرگ 🖺 خرمى سىمكو بىدە.

شهوسو: سبهي تهمشهر 🗔 فرداي امشب

شهوسوتکه: کو تلکی مؤانه له دوستو با دبت آل دُمی است بر دست

شه و سوتکه احواران که 🔁 و علی سه شهوسوله که: شهوسولکه 🗓 نوعی بشه.

شبه وبيس. لاربولار رو بشعر الله سوغو ردن.

شهوش: پەرىشاسى، يى سەرەۋىيەرەيى 🔃 پرىشانى، درھىم برھىمى، شەۋشىدىدىكى، شەمۇلە، شەمالە 🖾 داڭرىسى

شعوشين، پەرئىدربۇر، يىسەرەوبەرەبۇن 🖾 پريشان و دوهم برهم

شموقدار. خارسشموق 🗓 د رای «شموق»

شهوقدان بروسکان، درهوشین فرادرخشش

شه وقدامه وه: تر وسكامه وم بيشك دامه وه 🖸 العكاس يرمو

شموقکردن: به دلخوشی ر بواردن، که نف کردن 🔟 به شادی پسر بردن. کیف کردن.

شەوق لى يۇن: ئارەرۇكردن 🗓 رعبت، سى

شهوك: ۱) دورزیله، زونیسه رنگه ده سهر و شع ده جه فیندری: ۲) تولایی ماسی گرتن آیا ۱) زیوری که بر دستار رسد ۲) فلاپ ماهنگیری شهوگار: کاری شهر به آیا شیکار

شهوگراس: کر سی ناو نوین 🗓 بیراهن خو ب

شهو كلاو: تعقيلهي سعر له دهمي خموتن دا 🔁 شب كلاه.

شهوگور؛ کهستی که به شهو تابیتی به روز دهبیش، بهرامیهری کهژال

شەركۇر: شەركۇرى شىكور.

شهو گوره ۱) شهرکرر ۲) چه کچه کی 🔝 ۱) شبکو رز ۲) شیهبره.

شهو بلاك: تعملارلاي چه تم إن أرواره.

شهو بلاکه: شهو بلاك ن ارواره. شهو بلکه: شهو بلاك إلى آروارد.

شمويله: شعريلاء 🛅 أرواره

شهو ين: ١) شهوين؛ ٢. رُوش به رونگي شهور شهورديگ؛ ٣) حيمانهوه؛ شەرمەن: شەرى، بەيات 🗓 شپاماندە، بيات ع. جەميو 🛄 ١) ئگا. شەورىن: ٢) سياد: ٣) خميدر: ٣) خميده. شەرمەندە: شەرمەن، شەرى 🖳 شىپماندە. شهوین ۱) جهزاسدین تازهل به شهور شهقین؛ ۲) جیگهای بشبودانی شهرمه ته: شهرمه ن 🗓 شب بالده شەرىخۇن: سەرىيدار 🖬 سېبىدار. ٹاڑول سەۋابە لە دەشت 🖸 ۱) شىپ چىر ؛ ۲) شىغان شهور فورير: شهو بيداري 🗓 شب بيداري. شه فید ۱) شهر شایدی سهرو کولکه: ۲) بشه مای وشیدی شاشدن، شەوبىشىين. شەوپىدار، كەسى يەشەر تەجەرى 🔁 شىپىيدار. به رُی کردی؛ ۳) شار شاه، یادشا، بالشا؛ ۴) روباری گهوره، شهب ۵) يوً يهي كه أهباب إلى ١ شائةً سوء شائةً يشهر صاف كن؛ ٣) ريشةً مغت شەرئشىنى: ئەر لە دەررى يەك كۆ بۇئەردى دۇبىت كۆر ن «شاندن» یعنی روانه کردن: ۳) شاه: ۲) شط: ۵) تاج حروس شهرئم شهنتم شهنتهم تاريكان شييم شهه: حبدهي تهسيء حيثه 🔁 شبهة اسب. شه هادو: ١) شابه تي. تاگ داري له روداو: ٢) بر واتامه ي خويندن [١٠] ١) شەربوخۇنى اسەربحۇنى 🖸 شب بيدارى. شه و يويش نمير له سه و ناس هندي حه وين إلى بهائد، عنادب بيمه سب كواهر (۲) كواهيئامة تحصيل. شههان: شايدن، تاردن، رمو به كردن 🗓 فرستادن. شه وبه حوس سهولجوً <u>ن آت</u> سبيد ر شەرئەخوسى: ئەرىخۇسى 🗓 شېدىدارى. شەھائدن؛ شەھان 🔁 بر ستادن، شههت. شيئه لي دراور دوست ويي شل و بي ههست إن قدم شهوورور ، همودهم بن بسانهوه 🔁 هميشه، شبامهرون شه هنین و له بیگی مردن 🗓 مرگ از تشگی، شهو وروژی: کاری همودیم بن وجان آن کار شیانه روزی. شههری ۱) شار، بازیر، ۲) شهددی سهری زنان 🗓 ۱) شهر ۲۰) سر پیچ شەۋۇلى: شواسى 🗓 جوياس شهوه: ١) بهردي ردشي به نسر ح: ١) حتــ ركــه ي ساواخنكين؛ ٣ مرته، مؤت كه: ٣) رؤؤنيه، له شهر داين 🔁 ١)شيه: ٢) چن تو زادكش: ٣) شەھرقانى: بازلارى، شارنشىتى 🗓 سهرنشىتى کاپوس د بختک ۴) شب است. شەھروارى؛ شەھرئاتى 🖬 شھرىشىسى شەۋھائدن: ١)ئيكەلوپيكەل كردن: ٢) بيچم ناخەزكردن 🗓 ١) درهم شەھرەزا: شارەزەق بگا: شارەز . شەھرىمە ھەرشىداللەرغىيە آشىر برهم كردن؛ ٢) با شكل كردن, شهه في: جو رئ تري كه دره نگ ينده كان السا نوعي انگور دير رس. شه وه بسرد نسه وه: مرديي ساوا له دوس جسو کهي ساواختکين 🗔 مرگ شەھىك: ١) سانىدى چكىزلەي سەرداھىيان: ٢) كويدەتارى بجوك، توزد نوسط چڻ توزدکش، مەشكىدى ئاركېسىان كە زل نەينى 🔲 ١) شابة كوچك سر: ٢) مشك شهوه پيئين موّته كه له خهوا ديش 🖆 كابوس درخواب ديدن. شه وه خوار گیای تهر که بر شهرانه وهرای داننده و 🖸 علف تازه بر ای شەھكردن: بەشانەكردنى سەرات شانەزدن موى، شب جرای دام. شەھلۇل: شالۇل، رېشولە، كارىنى رەش 🖵 سار سياد. شهوه ديتن: به خدوا مؤته كه ديش اي كابوس در خواب ديدن. شەۋەر. شەيدىن شەردىر 🗓 شېدر. شەھلەردند: ١) لارى شۇخر شەنگ ٢) سوارچاك 🗓 ١) چوان رىباي شەودر: شەيدەر 🔁 شيدر حوش قيافه! ٢) يكه سوار. شەۋەزدنگ: شەۋى زۆر ئارىكار ئەنگوستەچاۋ 🖸 شې دېغوار. شه همار: هدر ريني، ريلو 🗓 هراريه. شهوه ساره: شهریاته، حستی شهر پر سبه ی 🖸 عدای شب برای فرده. شەھمىيە: پياوى بېلى مەردۇ رەسىل رادمور شعوه کی: ۱) بەرەپىديان، شەپلەتى: ۲) شەراتلەل ۱) ياسلىرد لگامە شەھن؛ شەھىر ئىم، ئىلىم[ن] ئىرنة بىر ۲)شب متگام شه هنك: خالى سهرگومالي خال واقع بركونه. شهوی: ١) كراس، گجي: ٢) د،خلِّي كه زوُّ بِيِّ بك: ٣) شهرمه ته: ٢) شەھو: رېگەي زۇر دۇوارى بەردارى 🗓 راد سىگلاخ صعب العبوار شەھوان: يەردەلان 🖳 سنگلام. شمرینکه 🖸 ۱) پیر اهن: ۲) غلّهٔ رودرس: ۳) شب مانده: ۴) آرواره شهوی د ۱) مؤیدکه، شدود: ۲) یهك شهرات ۱) كابرس د ۲) یك شب. شههمستان: هوريكي كورده 🖸 طايعهاي از كردها. شدويق: ١) يعريشان بي سعربريدو: ٢) سست و تاقبايم: (شيل و شبه هي: ١) خوسه ويستى له شهرداكو (راو: ٢) گونديكه له كوردستان شهریق) 🗓 ۱) بریشان حال: ۲) سبت و نامحکیر به عسبی ویرانی کرد 🗔 ۱) شهید؛ ۲) از روسنساهسای ویران شدهٔ ر

كردستان نوسط بعثيان.

شەھىدە شەھى 🔃 سىد

كردستان كه توسعد بعثيان ويران شد

شه هني: گوندنگي كوردستانه به عسى كاوسي كرد 🗓 نام روستمايي در

سەياسقىد

شیاه () بواسی، له دوسسی هات: ۲) رؤیشت: ۳) بود رهوی نهو بو: (کبراسه کهم به یهرم ته یک بو بو کرز، کهم شیا) ای ۱) توانست: ۲) رفت: ۳) روابود.

شیات: گوددیگی کوردستانه به نسی کاولی کرد ن نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان زیر ن سد

شیارزك: حیگه، هیزه، پلستهی رسقانی كردن 🗓 حبگ.

شیاره ساره آنانگ ساره

شیافیك: گبایه كه بو راه و بو ن دهیمون آی گیاهی ست مسهل. شیاق: جوري بارچهی كوتال آل وعی قماش.

شیاکه ربح سنر سهری، گوشلهی گلو مانگانی سرگین تر شیان، ۱) تو سی باده سباهاین ۲، روسس، چوُن؛ ۳) لی وهشاهه وه، میردو بون، لیهای (۱۲) مکان، قدرت، توانسس؛ ۱۲ رفتن ۳۰

> سروری. شیاندن شاندن[ن]نگاه شاندن.

> > شيانست؛ شابان 🖾 سر وار

شيدو ١٠) لايق، هيزا، ٢. راريشتوه ٣) مردر واله ١٠) سراو ر: ٢) رفته: ٣)

شیای: ۱) رویشتو ۲) بو پیو، که وتی اند ۱) رفته: ۲) سقط شده، حیوان

شبیدین: توپین، کهوتین، سه که ت بو ن اسامردن حیوان، سقطشدن شبید. رزبوی له کارکه وسو: (کر سبه کهی ونجر ونجر به جاریک بهوه شبید اول و سنده

شبیا ۱) روناکی و بریقه ۲) سوگهای شده بداته ۱) روستی و رونی ۲۰

سيم سبانة

شیبه له ک دوره نگی سؤر و سین اتا حدگ سرح و سفید

شیپ: ۱) گُرُپ یستو گرستی بیّوان شموینکمو سمر گرنا: ۲) سیرمهی قامچی: ۳) رُسو، شایه: ۴) لافاوی به تموزم: ۵) چوری پنتگ [۱] ۱ مین آروار، و گونه، لُپ: ۲) تسمهٔ تازینه: ۳) بهمن ۴) سیلاب: ۵) بو عی بندگ

شبب دهره ته یک. خر و دولی باریك له چیا درهٔ تنگ در كوه. شیهان: چو رچیوه ی درگا قادیو س، چهارچوب در.

شیبانه: شیبان نے نگا: شیبان

شیهای ۱) یازیدی درگا؛ ۲) شیپ. گوب آل ۱) پاشنه در: ۲) ویرگونه،

شىپۇر: تۇرەيى، قەلسى 🗓 حشم.

شيپۇران گورا، ھەراي مەتۇرەيى 🗓 غرش ھشمالود

شبهه: ١) نامرازيكه له بيرو تاموردا: ٢) پايايي تيخ: ٣) لاشيها مي درگ:

۳) حیلدی تهسپه ۵) سیرمسه ی شهلاخ: ۶) شهیسول، پیل ایا ۱)
 بیز ری در خیش ۲) پهنای تیغه ۲) چوب بلند دریواس: ۴) شهههٔ
 بسه ۵) سمه ناریانه ۶، موح.

شبيهل: شەير ل، بىل 🗐 موج.

شههیس: ۱) حیلائدی ۳) تعرارو: ۳) شاهیسی معر روان ۱) نبیهه کشیدی سبه ۳) تر روا ۳) شاهیس ترازو

شههین، ۱) شاهیر: ۲) ناوی د ریکه اتر ۱) شاهین ۲) نام درخمی است

شهدیني: جو رئ هدنگو ری چهرمگ که ژو پنی ده گا 🔟 نوعی انگو ر سفید رودرس.

شهى: برگەرە 🖳 سكسكە،

شهای: شهوی، کر س 🗓 پیراهن

شەبپۇر. زىزناي لەشكر، بۇرى 🖸 شىبور،

شەپپۇ رۇۋن- بورى دى 🖸 سىبورچى

شهیتان: ۱) مدمد تارس، سدسای خوامد ۲) بریشی له سوُفار و فاز وه چی:
۳) بریشی له زرنگ ات ۱) شیطان: ۲) کنایه از رمتن: ۳) کنایه از رنگ

شه سان ناوس: ۱) گیسکی در به هاره که رگی پر بهی: ۲) میوینه یی که رگی ندوسایی وا بزاس ناوسه در تارسیش سانی آرا) بزغالهٔ دوسالهٔ بست با که بست باشد.

شەپسانپەرس: يەزىدى، ئىردى،داستى 🔁 بريدى،

شەپتانچەرست؛ شەپتانچەرس 🗐 بزىدى.

شميتان پيكمنين: بالوبۇر 🗈 بالعشدر، احملام

شدیت نوگید: ۱) گیاندارنگی پچرکی ندرم شل و وله له باو قاپیلکی سدد فین د به هاران پاش باران ده ژبته وه ؛ ۲) قاپینکی ندر گیانداره آنی ۱) حاز ون ؛ ۲) صدف حدرون.

شەپتسانلغاو. بەسەرى ھەوسار بەستنى ليوى خواروى يەكسم لەياتى لعاول بستن لب زېرېن ستور بېجاي لگام

شهیتایی، ۱) بیرو کاری حراب ۲) گان له خهودا: ۳) دوزمانی آیا ۱) فکر و کار زشت: ۲، حواب جنسی، حنلام: ۳) سحن چیسی،

شەيتانى بۇن: ١) لەخموا كاركردن: ٢) بالق بۇراك ١) خوب جنسى دىدن: ٢) بالغ شدن.

شهیداد ۱) دینی تهوین، دیوانه ی عهشق ۲) باوی ژنبانه [۱] ۱) وانهٔ عشق ۲) بام ربایه.

شهیله: شنوی، شیلل، دوی نمافز و زولال آل آپ ناصاف

شهین: ۱) حیله کردنی ته سپ، حیلاندهن؛ ۲) حویدنی که له یاب ۳) کوخه، قورد، کوکه ایا ۱) شیهه کتیدن اسب، ۲)صدی خروس؛ ۲) سرهه.

شی: ۱) ر(یست، چو: ۲) شو، میردی ژن: ۳) به به ریه ك هه آموه هسانی و كه ركو كود؟ ۲) رافه، شهر ح له نستی گران: ۵) جود یی آی ۱) رفسه گدشت ۲) شوهر: ۳) ردن پنبه و پشم: ۴) شرح و تفسیر ۵) جد یی شی: ۱) یه كسمی زوردی نامال سور: ۲) نه سپی سپی به پنوكی سور: ۳) نه نه نه را ته اله سپی سپی به پنوكی سور: ۳) نه نه ته را یی اله تو نایی: (نه زنه شیم. به ده شیمی): ۷) یه كسمی سی به ل سپی آی ۱) اسب رد مایس به سرخی ۲) سب سهید به خال درستر: ۲) اسب سرخ با خالهای سهید: ۲) اسب سرخ با خالهای سهید: ۲) اسب

شیهه لك: شه پولى يحوُك، شه بولى ناوى چهم كه وه بهرد ده كهوى 🗓 موح كوجك

شیت: ۱) ده نگی بیز له ناو لیو دهرحسن، فینو ۲) رزینگ، وریالیا ۱) - - ۲) مسر

شیت دیں اب دو بہ

شبيل بال براوران كهماره بيان

شىسى دە يى بەرمۇ كەندەنۇك 🛄 رىنى 🔞 مىجىجل

سىنىڭە: وەڭ سىلىن كارى سىدى، (لە ياد سى قىلەي سەرد ھەمە ئاھو ھەلىلەي گەرم/كەلىق ئىلتالە يەردم ئى گرى مى بەرقى ئى دەگرى، (مەجوى) آلدوائدوار

شنتخانه: جنگهي ششاراتي تيمارستان.

شبينك: سۇنك، بشتيدق كمريد

شینتکه مسته ما بو که ساده و بی قبل و که فران ای حص ما نده ساده بو ح شیئتگیر، پی چه قین، سؤر له منهر مهیه ست آل مُصر، لحاح کننده بافشار

شیئتوشه و اف: دلسادای هیچه زان 🖾 ساده بو ح کم ههم

شهبرگە. سېدە 🗐 بگ، سېنگە.

شیت و ویک: بن به گفیشتوی بن تاگ له هممو شب فی ساده بوج بی حبر از همه جبر.

شیقه، ۱) زیقه و ههر : ۲) قینه: ۳) قسه ی بن شرّ و بی تام 🖸 ۱) حیم و داد ۲) سوب ۳، سخن یاوه

شیته ك؛ ست مته، تامرارى منه 🔝 بزار سوت زدن

شیته ویْژ: ۱) دمهدلهی قسمقوّر ۲) واژوازی، سهرسهوی 🖸 ۱) پاوه گو. ۲) دمدمی

شيتي: بهخوشي دين بو ن 🗗 ديو لگي

شیع: ۱) پیری تمریقه: ۲) سمید، له ته ته وهی پیفه میمر آل ۱) پیر طریقت ۲) سید، اولادالرسول

شیخال: دریکه بمهری سمهر بهستوی به تا ره شانگ که هره نگ ده تویتموه ن باریکه ای زیرف یخزده که دیر آب می شود

شیخامیری: گوندیکی کوردستانه بهعسی کولی کرد 🗔 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

شیخان: ۱) باوی مه لبه بدیکه له کوردستان: ۲) ناوی چه ند گوندیکه ته واوی به عسی ویر بی کردرن: ۲) چه نسم شیخ آل ۱) با حیمای در کردستان، ۲) نام جندروستا که همه در بعثیان ویران کردند: ۳) حمح سسح»

شیخانی ۱) حورن د وه بوره حس ۲ دون هوریکی کورده ۳) سهر بدمه بیدندی سنحان[ت] د نوعی رفض ۳ عستری در تردستان ۳. هل منطقهٔ «شیخان».

شیخاوده لان: گرمدیکی کوردستامه به عسی کاوسی کردق مام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

شیخ بزینی، دوگوندی کوردستای بهم ناوه به عسی کاوبی کردوه ایا دو روسیا به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

شیخ بزین، گوندیکه به کوردستان به عسی ریر ایی کردانی در روستاهای با در این در این در این در این در این در این شده کردستان توسط بعثیان

شیح بو ردینی: هو زیکی کورده ققعشیره ای کردر بان شیّع خدرا: ادو گولند شدی کوردست به که بهعسی کاولس فرد[د. روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

شیّعهٔ بالسه واژ: گوسندیک، له کو ردستان به عسی ویوامی کرد 🔟 ر روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعیان.

شیخچه گهر. دوگوندنی کوردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه 🖬 در روستا به بن سم در کرد سال نوسط نعنیان ویر ن سده ۱ س

شبخ حه مید: له رگوسد نه می کوردسسانه که به عسبی کاوبیان کرد آن روستایی در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردند.

شيخره مه تبخي رور تيز 🖸 بيغ بير

شیخرهش: گوتدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردای بام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران سد

شیع زیره: گوندبکه له کوردستان به عسی ویر بی کرد [] از روسناهای و بران شدهٔ کردستان توسط بعس

شینخ ژهینه لُن: گوندیکی کو روست نه به عسی کاولی کر ادا به رمیسی در کردستان که نوستد بعشان ویران شد

شیّع زیره: گوندلکی کو ردستانه یه عسی کاولی کرد [د] نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران سد.

شیخ شهر وان: امو گوسداسهی کوردسدانه که به عسی کاولیان کرد.
روستایی در کردستان که بعثبان آن را ویران کردند.

شیخ شیروان: گؤندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد ⊡ر روستاهای ویران شدهٔ کردستان بوسط بعیان

شیخ عویبید له گوسد سهی کوردست شه که به عسی کاوسان کرد افعا روستایی در کردستان که بعنیان از را ویران کردند.

شیخ قه پروللا: گوندیکی کو ردست نه په عسی کاولی کردات نام روستانی در کردستان که توسط بعثیان ویران شند

شیخ له نگسه ر: گوسدیکه له کوردست به عسی ویرانی کرد ای ر روستاهای ویران شدهٔ کردستان نوسط بعثیان.

شیخ مهسوریان: به و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کودانی روسایی در کردستان که بعثیان آن در ویران کردند

شیع مهد: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرایی کرد ایا ار روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثبان

شینخ مهمودیان: مه گوندانهی کوردسامه که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیان ای را ویران کردند

شنج مه ند: گوندنکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🛅 نام روستایی در کردستان که دوسط بعثیان ویران شد.

شیخوهه ر؛ گویدیکی کودستانه به عسی کارلی کرد 🔄 نام روسیایی در کردستان که توسط بعثینان ویران شد.

شیخ وهستن: گوندیکه له کوردستان به عسی ریرانی کرد ای ر روستاهای ویران شدهٔ کردستان بوسط بعثیان

شیخ وهیس گوندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کرد 🖸 نام روستایی در کردسان که توسط بعثیان ویران شد.

سبیحه دی : گوندیکی کوردستانه پدعسی کاولی کرد آن نام روستایی در کردستان که نوسط یعنیان و بران شد.

سمحمل ۱۱ موردوس، دایاحیسی لکی دار ۲۲) شخمل جبگهی بهدوه ن ایا ۱۲ هرس درخت ۲۲) بو مزار بیسه

شیخهالاس: له و گوسد نهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردات ر روسدهای ویران شده کردستان بوسط بعثیان

شیخه لمرین، گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردات بام روستایی در کردستان که بوسط بعتیان ویران شد.

شيداره شدور تهدراي بمناك

شيد نهود، تيرگهڙائديمود 🗓 نيريس د دن

شپىدائى؛ نۆۈى گېاپەكى دەرمائە كە بەزرى كەتائى بىل ھەلبىل 🖳 بامر د

شميدوبيد حدلال وشكو 🖫 عرّو شكوه.

شیر ۱)سور، شمشیر ۴ سوت، ناموهی به گون و مهمت دودوشری آن ۱) شعشیر ۲ شهر حوراکی

شیر: ۱) ده نگی دادر نی پارچه (۲) وشهی تیرین کردن: ۳) حرت، رزب ، ۲، بدرره کوره (شیرهسین آن ۱) صدای دریدن بارچهه: ۲) کلمهٔ استهزا: ۳) کلمهٔ و ده د

شیر: ۱) درنده ی به باوید نگ ۲۰) شمشیر نی ۱۱ شیر درنده: ۲) شمشیر. شیرا گیانداری که شیر دود آنی شیرده

شیرا: بریتی له بیاوی تازاو بهجه رگ ت کنایه ز مرد دلاور.

شیرار؛ برای مبرد، شویرا 🖸 بر در شوهر

شيرار. ١) داركه له داريه لالوك دهجي: ٢) سير ج، سيريْز في ١) دوحتي سب سيه درخت اسالو ٢) ١٠ رار دوع حكيده

شمراره ۱۰ می درویی به ره کنید میکهود ۲۰ ربزه به قدیی به را و بری بیده ا<u>نت</u>ا ۱) شهر زد گذات: ۲) سحاف لباس.

شیراژههان: ۱) کتیبی بردرواو: ۲)یدرگی پدراویزلی روا ۱) کتاب سیر روشده: ۲) لیاس سحاف شده

شيرازديديد: سراء بدرات تكادشير رديدن

شیرازی جوری بری 🖸 نوعی مگون

شیرامه: گیایه که له نار دوحل دور وی و له چودان دهچی آ گیاهی است شیران. گهمهی شیر و خهب آ باری شیر یا حط

شیران: ۱) گورین، ماره ۲۰) بریسی له گوی شل هه روزش 🗓 ۱) عوش! ۲) کنایه از ریدن سهالی.

شیراتیدن: ۱) نمراسدن: ۲) گوی شل هدلبرزاندن 🗔 ۱، غریدن: ۲) سهالی ریدن

شیرانه (۱) تازانه. نازیانه ودك شیر ؛ ۲) گوندیك له كوردستان كه به عسی به بومیای شبعبایی خه کنان كوشتوه و باشان كاولیان كردوه ایا ۱) شیرآسا : ۲) روستایی در كردسان كه مردمش توسط بعثیان با سب شیمیایی قتل عام شده و سپس ویر ن گشته ست.

شیرانهود: شار مهود، له بهرچاو می کردن آی پنهان کردن. شیراسی: ۱) مزگینی، ۲، سه کسراوجوارد مهودی بود مه دردن: ۳) تامی شیرین آی ۱) مژدگانی: ۲) شیرینی خوران مجلس عقد؛ ۳) مرة

شبراني شيرانه المشيراس

شیراوشیر راینیژن سابق جاری، اسار سابی کر شیراوده شاراود گومکرار به بهر چاوال بهعته، پنهان شده.

شیّراوی: گوتبدیّکی کو ردستانه به عسی کارلی کرد 🔄 مام روستایی در کر دستان که توسط بعثیان ویران شد

شیر ویش گوت. یکی کوردسته به عسی کاولی کردا مروستایی در کردستان که توسط بعثیان ویون شد.

شیریا: پارهی کج بهمیرددان که به زاوا ده سینری 🔄 شیر بها.

شیریانی سبر با 🗓 شیر بها

شپوريو . براي سبري. کوري که له مهمکي د «بکي کحي پان کوري سبري. حوردوه [ت] بر بر سبري.

شير برمج: چيشتي برلج و شير في سير برمح

شیر پوّد آن: بریشی له عدر تح کردن به در سی در دیی 🗔 ک به بر سود برد. از څرید دام

شمر به شمرة راگ بر بوگری رسی که منالی سیرجو رای همه آنیا حامله سدن فیل از یجه از سیراگرفتن

شير به ها اسراد 🔁 سرالها

شير پار رونگ مان ساي سير ، أروك في مارحه سر مالا

شيربارزينك؛ شير بارزونك إيا يارجه سير بالا.

شبیرپاك: بریشی له مروّی چاك و پاك و بني گزی 🔯 كنایه از آدم توستكار. شبیرپاكي: راستي و دوروستي 🍑 درستكاري.

شیر بسال واید: ۱) شیر بادرونسگ: ۲) کوننی له مهدی مولاش بو خاربن کردنه ره آلیا ۱) شیر بالا ۲) سوراخی در ناو آسیا برای تمیز کردن.

شیر بالین عیر پارزینگ نے بارچهٔ شیر بالا. شیر باللی: شیر بارزیک نے بارچهٔ شیر بالا،

سیر پائیوك سیر بارزیگ □پارچهٔ شیر بالا، شیر بائیوك سیر بارزیگ □پارچهٔ شیر بالا،

شير په نجه. محوشي سهره تان 🗀 بسماري سرطس.

شيرىين؛ شلەين 🖸 رارم.

شمرحوشتنز، حوشمرخورکه، درگیکه حوشتر حهزی لئی دوکا 🗓 خار

شيرخُون؛ لەپەرمەمكانبۇن، مەنكەرىن 🗓 شېرخوردېودن، پستان

سيرخشب: ورديمه به كه رؤشائي حوّره گيا به ك وهده ست ديّ بو رّه والي به شه ا

شيرخواردن: شيرخارن 🔁 لگا، شيرخارن.

شيرخوارن شيرخارن 🖸 لگا شيرخارن.

شبرخواردنهود: در کردنی شیر، نوسیس شیر 🗓 شبرتوسیدن. شیرخوژیلك: شیری گیای خوشندکه بو رهو نی ده یی 🗔 شیرهٔ گیاهی

است مسهل،

شیرخوشك: دو كچ یان كچو كورئ بیكهود شیرى دایكیكیان حواودین

شيرحوشيلك: شيرخوژينك 🗓 نگ. سيرخوژينك.

شیر فسه س: حدیوانی که به ساوایی تیحشه بکری 🗓 حیو سی که در شیر حوارگی اخته شود.

شیردادان: شیر له معمله گون را مدر اماسیر از پسدار فرادداد. شیردار گیاند رو گیای پهشیر، شیران درای سیر، شیرده.

شــــردان: ۱) جنگهی شیر له ناو رکی گیاندار: ۲) شیر به بیجو بان مرو دان[لیا ۱) شیردان حیوان: ۲) سیرد دن

شيردانن شدر ده گوان دا بؤن، لئ دؤسين 🖾 شيردادن.

شىردوش ييرىقان، كەسىي كە دۆلىيىئى بىي سىيىر وە 🗓 شىردوش.

شيرة وشيئ شيرله كوان هياله ددرالك شهر دوشيدي

شيرده ورد شيرا. ميريميه كه سيري تيايه ر تهدوشري 🗔 سيرده

شیر زاده ۱) به ید که شیر و ۲) ناری پیاوانه اید ۱) بهید شیر . ۲) مام مردانه. شیرسسونسو، مندانی که له مهر بی شیری گلوره نه بو بی اید کودکی که از بی شیری رشد مکرده باشد

شیرشیروگه: گیای خوشیلك 🖸 گیاهی است شیردار.

شيرقه حارن: سيرحو اردنه رد نن شر توسيدن، شيرخو ردن

شیرقه کرن: منال له شیرگرسه وه 🖸 در شیر بازگرفتن بچه. شیرك سیله ی گیافی شیره "گیاه.

شیر کا حار کئی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کردان نام روستایی در کردستان که بوسط بعنیان ویران شد.

شیرکتك: مرزی زور به گوره و همر ق كتابه از آدم همیشه غر ولندكن. شیركوت () بیچوه شیر (۲) ناری پیاوانه ق () شیر بچه (۲) مام مرد نه. شیركوت: ده ملی معریك هندن بو حو ردن ق علم نارسیده را كوبیدن. شیركور ژو: بریشی مه پیاوی تازا له شعر ق كتابه از آدم شجاع. شیركول: داری چو رسوی بن ستون ق جوب مربع ریر ستون.

> شیر کوله: شیر کو، بیچوه شیر 🗓 شبر بجه. شیر کی، سبی به ره نگی سیر 🗓 رنگ سیری.

شیر گورگه: نهستونی دمایه تی بو را گرشی کاریته و .. فی ستونهای موفتی در بنا

شیرگهر: وهسای شیر و خدنجهر آن سمسین و خنجرسار شیرگیر؛ شینگیر آن مصر، یافتدار.

شىرھار: تالىشك، گىلىدكە كەرجەزى بىدەكان كىلھى است.

شیرصایی. ایسکی نهستوری چورهماسته که ده کریته دهسکه حدیجمر، دهسکه خه بجمری ساهی استخوان شیرماهی که دستهٔ شنجر کنند. شیرمرده: بیجوی د لگوشت و لاواز له بمر کهم شیری، شیرسوتو الی بچهٔ

لاغر از کم شیری

شيرمژه سير حواره إفا سبر مکه شير حوار.

شیرمل: گیایه کی شیردداره نی گیاهی است شیردار شیرمه شاکه حبگه ی خوشکر اوی شیرتی کردن نی مشک شیر.

شیری: ۱) شیرین: ۲، باوه یو زبان 🗔 ۱) سیرین مزه: ۲) بام ربایه. شیربچک: شیریی لیجق 🗓 لرج سیرین مره

شيرنكوي: دوسمره تكيس 🗓 سيرينكري

شیری گرویی: که سی ده مرجاوی که میك گر وی بی 🗓 کسی که رخساوش آثار آینهٔ کم داشته باشد.

شیرنی. شیر ئی 🕒 بکا؛ سیر ئی،

شيروا سبريال سربها

شيرواني. سره اداسريه

شیرو ماوی بیاو به 🕒 باد مرد به

شبروخ کالدی سهرحدر افتاحرق

شیروسه ر گونا بکی کوردستانه به عملی کاولی کرد آییا نام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد

شيروهشين . هممشير لي دورات شمشير رن.

شیرودند: گویدیکی کوردستنه به عسی کاولی کرد انی به مسبع بر کردستای که بوسط بعیان ویران شد.

شیره ۱۰)تسراوی که له دارو گیا ده تکی ۳) ده تی کاتی مسلّی؛ ۳) رژن گهرحه افران ۱ شیرا به، شیرهٔ درخت با گیاه؛ ۲) دادان شیری؛ ۳ رو در کرحك

شیره مدره دهنگی به ری به نوُره بی 🖸 چبغ و داد. غریو

شبره ۱) نامرازی کردنه و و گرتنه و ی لوّله ی ناو ۲) ناوه بو سه گ ۳ گرندیکی کرردست نه به عسی کارلی کرد 🗓 ۱) سیر ب ۲ نام

سگ مه: ۳) مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شم. شیره به رود لکی تازه ی دار به روال جوانهٔ درخت بدوط.

شیره پهره: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔄 نام روست یی در کردستان که توسط بعثیان و بران شد.

شیره پسه: ۱) تامیر زبکه له نیرو ناموردا: ۲) د روکه یه که له عهره بانه ی گیدکیشان در ایراری در خیش؛ ۲) چو بکی در گاری گیدهکشی.

شیرههه ره: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🛅 تام روستایی در کردستان که نوسط نخیان ویران شد.

شيروت. به كبير، راويز 🔁 مشورت

شیره ت: ۱) بوُش و شدراسی؛ ۲) ته سهی هار و هایج و به گوردگور ﴿ الله الله منابع و مُرّان. شر ور و ستیزه حو؛ ۲) اسب سرکش و غرّان.

شهروخورو: بنجوي بارمامكان 🛄 شيرحواره.

شیرهد آرینسه: ۱) شمشیر له دار یق مهلای خودسمخوین؛ ۲) بربتی له ترسهترکی خو به تارازان [۱] ۱) شمشیر چو بین؛ ۲) کنایه از ترسوی لافزن،

شيرهد ن: دولري رزنگهرچهك 🗓 ظرف روغن كرچك.

شیره ده ره: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی نام روستایی در کردستان که نوسط بعسان ویران سد.

شیرهژن: ژبی بهجمرگ و لمسمرحر آیرن شحاع و شکیبا، شیرزن شیرهشسواند: ۱) شیریك كه به دهست نیوه رداسی گوان په با دهیی: ۲)

ر سي له روحمي باش دوري و لهبر حورن الله ١٠) شيري كه دراترها لس سمان حاصل اید؛ ۲) کتابه از محیث بعد از دوری و قراموسی شيروشين فيروقين بالاوهار والكاجيم وفاقا

شهره کوبله: حوري کلو ي ربي شين اي برعي ملح درست و سيررنگ. شپېره مار. گيايه که شپېره کهي زور ردوا په زالمه نيز اتر گيدهي اسب پا شپره

شموهمال؛ بن خدرمان به دوست كركردبدوه 🔃 به خرمن يا دست جمع

شيرهموه گونديکي کو ردستانه پهعسي کاوني کردوب نام روستايي در کر دستان که توسط بعیان ویران شد

شيرووا: شير برائح 🗔 شبر برانح.

شيرهى خوار وسسفروه دوگوئيدى كوردستان يام تاوه به عسى كاولى كردوه اللبيدو روست بدين اسم در كردستان توسط يعليان ويوان شده

شبیری: ۱) په ره نگی شبر؛ ۲) دد سی مسان: ۳) هاوشبیر، براز څوشکی شیری 🛅 ۱)به رنگ شیر؛ ۲) دیدان سیری ۳) همشیر

شدري ځو رو ا توسيديک به کو دسيت ، به عيي وم سي کرد اوي ر وساهاي ويران للدة الردستان وسطالعينان

شيريو سرس حاب ، بهسر سک في سريس

شيري زنج فروك مور

سنریش سنراح راری سنر رات شیران درغ جکیده.

شیری سهرو، له و گونند ننهی کوردست به که به عسی کاولیان کرد 🗓 روستایی در کردستان که بعثیای آن ر ویران کردند.

شیری میران: خور کی تابیه ہی میری هدنگ که لویك به سمری هدنگی كاركه ر ددى ده لينش إن شيرة عسل ويزه حوارك ملكة ربيو ر عسل شیرین؛ شیر ناقی لگ شیران.

شيرسجك سرنحك آلي لك سيربحك

شیریشخوی: چیشتی که مخوی 🗓 غدای کم نمك.

شیرینگار؛ کار جوان 🛅 شیر بلکار

شبير شد؛ گەزۇنى گز لىگلين.

شيريني: شيراني 🛅 تگاشيراني.

شير الميشة سه گانه 🔁 سگ مگس

شيست. مكن زياد به به معارتو، سي جهل بيست آل شصب.

شَيْستهم: باش پەنجارئرھەم 🖸 شصئم.

شنستهمين سيسه فاسمس

شيستير شهستير إنا أتشبار

شبيش: ١) شاخر، تيشه شاخ ٢) گه تمه كوناو: ٣) پارچه تا ستى دريزوكه بو گۆسىپىرژ ئىدن ۴) ئىش، شاردئىدو، پە زىمايى سالاند 🗓 ۹) كود سنگی سخت: ۲) گندم تیمکوب ۳) سبخ: ۴) پنهان کردن در زبان

شيش ١) زماره شمش ٢) وشدي ر گرنتي ته سپ له رايشتن، هيش 🖺 ١) عدد شش ٢) كنمهٔ متوقف كردن اسب

شيشور سي، حاركي سيي، سيهالاك الرياد شس شيشتان: ١) بەيلەك خەرىكى كارى بران: (راي ئى شيشاۋە ھەر مەيرسە)؛ ٣) گيايەكە 🛄 ١) يا سىنى سرگرم كارى شىن؛ ٢) گياھى

شيشك؛ يماره ت، خيم، يناما 🗖 ساس، شالوده،

شپیشکول ۲ گرندیکی کو ردستانه به عسی کارلی کردائے نام پروستایی در کردستان که توسط بعثیان ریران شد.

شیشمان، بیاری زرز قالمون آبسیار جاق

شپش مه أنسود ناستي سه رخسوار په ده سکي د ردوه يو مه آسو له عدر کی زنتموه بمودك ماري به بند بني 🔁 ايرازي در برداشمن در ويده شیشنگ: لای سهروی لاحالک ن کبحگاه.

شيشموقمه ورده شوئمه و سراله تي ردنگد ر مبال گائته ي بي ده كدر. قاسوًنه في شكسته هاي سشه و كاشي براي پاريچه كودكان. ...شه در ۱) شرُّشه (۲) شیشی گزشت و در 🗔 ۱) شیشه ۲۰) سیح ميشوادر شراء 🔁 سينك

شيُّعر عباليه ست 🖸 شعر ،

شيعه: كوُسَالُ لِمُمُوسُولُ لَا تَأْلُ إِنَّ سَيِعَهُ

شيف: شوال تول شو إدا تركه جوب

شَیّق، ۱) سو، کَیْلانی زوری: ۲) زوری کیلمراولی ۱) شخم ۲ (مین

شیّفل، ومسی فر به کنندر و آتا سحم سطحی و بارزف شيقهلهته يعرى دري كفرات بمر ترجيحه سب شیق ۱ بایی سدو ۲، سوی باو حیاتی ۱ وعدهٔ سام ۲، د ه شیف با با بحالی سفری سفو ۲ رووی کیلات 🗓 ۱ ، باریکی بعد غروب ۲) شخم

شبقچناری؛ گوسیکی کوردسانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کر رسیان که توسط بعثیان ویران شد،

شيقان، شوان 🔁 جويان.

شافان: ندگی برازی شاوان، تاریکان 🗐 بردیکیهای غروب، سرشب. شیق نه ینی: شه و حمعانه ات صد مه مرده در شب جمعه.

شيڤ قارن سيوخواردن، تائي شهو حواردن 🛅 شام حوردن. شیف دوست ده سکه داری که رگرین 🗔 نوعی دام شکار کبك.

شیقسیمی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردن مام روستین در

كردستان كه نوسط بعثيان ويرأن شد. شیش سیرگاه گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🔝 بام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

شبقك. ـــوه له 🗓 دره كرچك

شيف كرن: شيف خارن 🖸 شام خوردن.

شیق مری حبیب به حبری مردو 🖾 غدی صدقهٔ مرده، شيقه لوك: بيومله آنا دره سگ و كوچك.

شیقین: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردنی نام روستایی در کر دستان که توسط بعثیای ویران شد.

شيموك شیق: ۱) دونگی لیدانی قامچی: ۲) ربقه 🗓 ۱) صدای ردی شلائی: ۲) شیلارگه: شیده ی مبوه ته بهداره وه آی صمیع درحت ته رمانی که روی شيلياخ: شديلاعم زيلم سمعم إنا سيلي شیقسال: ۱) تیتال، نیتال، برگوره ۲) گوشتی لمرّی براجموری: ۳) شيلك، شيلاف، سيلاف 🗓 لگا، سيلاف قەلشت لە بەردى رابدا (شيفالە بەرد) كا) كېمەبارە: ٢) گوست شيلگيره شتگر في اصر وكنده، الحاج أب د لاغر بدون چربی ۳۱) سکاف درسنگ بزرگ. شيلي البديدة إلى سنعي شيقين زيقاندن 🖸 حيوردن. شيكراو: ١) هدلاحي كراو. له بهريدك هه أره شاوي خو ري و سو: ٢) بريكي شيلماق ريبوني حاواف ردب بي حب شیلمجاران دوی گوند که به لاحان و دورو برای سب له تاقیق کراوو بی کولم وه 🖸 ۱) پسیه یا بشم زده شده! ۲) کنابه از شيلموك أثناء حمريات أتباء حريا شملو شاوي، سينو 🗓 مايع كدر شملو: شلوی ای مایم کدر شیلوپیله: ۱٫ نیرو ته له که ۲٫ پتی سهرهو بعره 💽 ۱) حینه و نارو، ۲) درهم برهير. شیله: ۱) شیرهی گیاو د را ۲) گوندیکی کو ردستانه به عسی کاربی کرد 🗓 ۱. شیرایه: ۲) بام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شمله د بازچەنەگە، شلەك بازچەانسات شيلها: رَاحُوشي: (مار بجام من شيلها) إلى حريد. شيلهه سرهمون بگار شيره به شيلهنين سمس ورور شيله حق حوالي هيستا ده بداره ي بدياً كي ده الكه حواف إلا به حواسفت شيله خان؛ گونديگه به كوردستان به عسى ريراني كردان زروستاهاي ويران شده كردسان توسط بعثيان شيلهك: ١) تصدره ويتمه: ٢) حول به جوارئ ديبه بي شامد ن 🖬 ١) نوب فرنگی: ۲) ژست گرفتن. شبله گه: شهله گه اترا بگاه شهله که شیلهمار؛ ماری سوری سوحه 🖸 بوعی مار. شيله وبيله: شيلو بيله في نگا شيلو بيله شيلەرتىن شلەش قارارم شبلهوگهرد: سهس 🗔 رود

شیّلهها خوسی رخوسی خری به سهر ردوند فی بر رمین خرند

شیاب ۱ . اخوسی ۲) به بهدر به سیاویر اتا ۱ خرید ۲ خلانده سد

شیمك: ١) كەوشى ياۋىلەسوسساد، ٢) باۋنىدى دەرگا، ۋېرريسمىد

شبیلی: ۱) شاوی ۲) شیده شیره 🔝 ۱) مایع کدر؛ ۲) شیر آیه.

شیلههان: راحوشین 🖪 بر زمین حزیدن. شَمْلُه هَين: شِبْلُه هان 🔃 پر زمین خوبین.

شيليل، حو ري تومي حو إف يوعي حو

شَيْم: دوتوائم، كارمدات ميءو ته، يار دارم

بن ريسمه 📳) كفش ياشه تاشده؛ ٢) باشية در

شيم: چرم، روستم 🗓 رفتم.

شيموك. شيمك أن أنكار شيمك.

يژارهش شدور ترطيح داده سعور شیکراوه: شیکر وال یک شیکراو شيكردنه وه: ١) مهلاجي كردن، به يعريه ك هدليد شايدتي كولكه: ٢) نوژینه وه له باسیک 🗓 ۱) ردن ینبه و ۴۰۰ کا پژوهش کردن شهی کرن میردکردن، سوکردن 🖺 شوهر کردن، شيكه: يەچكەبەرارى دوسانە 🗓 حوك بنجة دوسالەر شَيْل: ١) يەخسار ئەسباس ئەسب: ٢) ياسگرى يەراتا، يەتەرزەيەسىيو، (هه و پرشیل، قررشین) ۳۱) سیّوه، مهر زانی ۱) بر ق اسب: ۲) بسوند فأعينيء جلاست ٦) سبوء شیلال گونندیکی کوردستمانه بهعسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در كردستان كه نوسط بعشان ويران شد شیلافه: حیگهی خواردسی عدزمکردر له ررگی مالاتی کاویژکمرد که بو هه رسی په نیز ده بئ 🗓 عضبوای در سکم حیو باب بسخوارکننده که ماية بنير ثير هست شیلاف: ۱) گونگه بولنی نبه: ۲) کسه ی حبگه ی خواردیی عهزم کراو له وركَّى مالاً تي كاويَّر كمردا، همويِّسي يه نير، ثاميا ني يه نير، شيلافه إلى ۱) گلی است بی بود ۱ نگا: شیلاهه. شيلافك سيلاقه، هموسي به عرز سيلات إلى بك سيلاقه شبلافکرن همنجون، سمرزیرکردن لمبدر کو بین 🗊 سر رفین 🔩 بر شيلاق: كيايه كه تالُّفي تارُولُ 🖸 كياهي ست علوفة دام. شملاق ١) قورو جلهود ٢) شهلاخ 🔟 ١) گل ولاي د ٢) شلاق. شيلاقه شدلامه الكري شدلاقه شيلاقه. شەبەلاغ زلداق سىلى شیلان: ۱) جنینی، یمری داریکی درالدداره ۲) موروی سوری رونیدرات ١) ثمر سنرن كوهي؛ ٧) څرزهاي ريز قرس شيّلان: ١) به بهيم يەسمارىن (ھەرير شيلان، قورشيّلان) ٢) بريتى لە سەركۇ بەكردن فى ١) چلاسى الباشتى باھشار؛ ٢) كئابە از سرزنش، شيكلاندن سلا إقالك سلان شيلانگفر حه اسارق استحدسار شیلاتی، گوسدیکی کوردستانه به عسی کاوبی کرد 🖸 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد. شيلاوك: شيلانه، شيلامك إلى لك شبلانك.

شيلاوگ: شيلات، شيلاندان نگ: شيلان

شینگ ۱) سوستان سیست پنسید ۲ ، بیلای گالاکوت: ۴) د ریکی لیزه و ره بهریکی همه ده خوری آ۱) کمر بند ۲ ، چوب برگ کوب ۳) درجنی چنگلی.

شینگائی، سهور پی دوستو دور آل سیری دست و صحر شینگ مه تی: ۱) شینگاتی: ۲) دوجه به که له کوردستان آل ۱) سیزی دشت و دمن: ۲) توجیه ی در کردستان،

شین کردن ۱) رواندنی رووات: ۲) سه پورکردن؛ ۳) کمووره نگ کردن آ
۱) رواندن: ۲) شیو ن کردن: ۳) رنگ آمیری به رنگ کبود.

شین کردنسهوه: ۱، نس حوانسهوه؛ ۲) دویسارهرو سدن 🖸 ۱) سگ شین چوانهوه ۲) باررویه بهدن

شسکه ۱ شده گری برد سهرده رهیساو له دهست رساد ۱ جوری به به بگی. ۳) جوری به به بگی. ۳) جوری به به به به به به به گریان بو مردو ۶) فدرمسان به گریان بو مردو ۶) فدرمسان به کهوم و بگ کردن ۱ ۸) دعود یک به په به دی روز به نازاره آیا ۱) سیره تازه بردهیده ۱ ۲) نوعی مفتگ ۳) نوعی حوش ۴) ریگستان ۵) امر به شیون ۴) ریگستان ۵) امر به شیون ۴) درد بسیار دارد.

شینکی: ۱) به ره نگی حوّسه میش. (ر سافاو چوْعه که ی شیمکیه): ۲) سهرگه لای موتن که ده ی چش آل ۱. خاکستسری رنگ؛ ۲) سر برگ، تساکو که می چیسد

شين نامه: بهمردو ههلگوس في مراتبه.

شیمو شه پاود تو گو گاف نفت گرگ شیموشهیورد سومان از بان یه کومها آف سنو - سروهی

شیئسوَك؛ ١) حواری فعزوان؛ ٢) نسین گیر. كفسی كه له خهمسان همر د، گریو زیر بابینه ره □ ١) نوعی جائلانهوش؛ ٢) كسی كه در گریه بسی اساید

شیمومور حاسمانی پر له ههورو روگرزا آسمان پرابر و تیره. شینومورد برینی له مروی روگرزو روبرش ای کناید از احمو شینه: ۱) لکه دری بندو له گمسه: ۲) ره نگی که وه په آل ۱) شاخهٔ بلند و شدداب: ۲) کبود ست.

شبیه: ۱) شده سروه: ۲) شهتلجارات ۱) نسیم؛ ۲) سازار. شینهبی: سه گهبی آ بید مجنون.

شبنه دومور: شاردگلِك له لمسد في از شاهرگهای وو بدی. شبهه شاوه: شاهه شين، شاوه شاوه شينكه في بوتيمار شبهه شاهر: شبهه شاوه شاقه في بوتيمار

شينهوار: شرْمور، سوينمرورات الار

شینهیں, ۱) له سمرخو بی: ۲) له سمره غو، سهبر، هیدی 🖾 ۱) شکیبایی و ۲) یو اشکی،

شمنسی: ۱) تدرم! ۲) ناسسوده یی ۳) ماوه بر پیدودی: ۴) گول کردو، پشکسونو: ۵) کو بونه وه ی حمضامات آیا ۱) رام! ۲) اسدیش: ۳، نام مرد به ۲۰) شکوهاشده؛ ۵) جنماع مردم.

شبیسه: گذندیکی کوردستانه به عسی کولی کردی بام روستایی در

شمسی سنام ۲) مداله مین آیا () نباعج: ۲) ش شاهم، شمعی ، بو دموره برحه، ۲۰ دری بوبر این ۱) بریاچهٔ قرمز: ۲)

شین ۱۰ که وگ، به رو مگی عاسمان ۲۰ رو مگی گد، سه وزی تو ح ۲۰ است ر ۲۰ حوُن ۶۰ و رو ۲۰ میل ۲۰ سید ر ۲۰ حوُن ۶۰ می سید کرنس و به ریسید کی گرس: (سو بو له من شین بو یه رو ده س به رتاده ی ای ۱ رمگ ایی سیر ۲) سیز سیر ۳) شیو ر ۲۰ ره ن ۵۰ رو ده ۵۰ رفت ۵۰ رفت د ۵۰ کسی را جسید د

شيّن ۱ موانو ده س۲۱ دموان آ) ريه و تدرين ۲) مي توانند. سيم مهيرو تلافه ت به توان ادام تا

شیئاتی: ۱) سهور یی رممین ۲) برینی له چیندراوی هاوینه 🔯 ۱) نمای سبز ژمین: ۲) کتابه از کشت صیفی

شيناخ: چۈلەمەنى جناع.

شیندو ۱۰) دری زور تراو ۳، گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد⊡ ۱) دوغ بسیار آبکی: ۲، مم روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

شیناورد جیندراوی هاویمه، شیماتی ا کشت صبقی در اسار وسمای کرد ایمار وسمای

در درسسان که بعثیان ن را ویون کردند،

شيماوهرد شيماوردا كشت صيفي

شبشاوی: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد آیا از روسه های ویران شدهٔ کردستان توسط بعنیان

شیناهی: شینانی 🗓 نگ شیناتی

شَيِّنَاهِي: هَيْزُوتُو مايي، وردو ماقدت إلى بوالدين.

شیندیی: ۱) شیناتی: ۲) شیدهی: ۳) سهوری و بنست دان ۱ گ شینایی: ۲) توانایی: ۲) صبعی جات.

شیبباو؛ ره نگی سیی تامان که ره 🗓 سیبد کبود امم شمنیهٔ ره که ره ی ادمان یو ر 🛅 حاکستری ایره.

شیئپورت ۱) سهوزیرگی گیاه در: ۲) در بی گیدودار (آبر ۱) سپزیمایا بدن سایات ۲ پرسس بایات

شسبوسه و ۱ دو دره سدوهه آماده وی روه آد؟ ۲) آم پیجه بین ما تدویر رد آد؟ ۲) آم پیجه بین ما تدویر رد آد؟ ۲) آم پیکه بین ما تدوید آن آم رسسی سند ۲۰۰۰ ۴) بیران کردنی مقسال به گریان آیا ۲) دویده سردسدن سازت ۲) او جده روده برشدن ۳) صوار و سماجت زیاد درجو سد حدی ۲ ۴) ریسه رفت کردک

شيئيهر؛ ديار حويا، ناسر وإنها مشخص، معلوم،

شبین تر. ۱) بزگور و دراوی به به که به کنی جدکی سر ۲) کهوه تر آنیا ۱. پاره های بهاس مُسارس ۲) کبود تر.

شین چونهوه له دورووه په کهووره نگ هاتنه یه رچاوه دیمهن سهور نواندن از دور سیز یه کبود سایا ندن

شیبی شینه به حواری سارمانکه ی دریز را ته سنو را به مارمیلکه ی تاسایی که ازدنگی شینه له به هارد 🔝 نوعی سارمولك.

کردنسان که نوسط بعثیان ویران شد

شهود ۱) بالاقد، جلشت، ۲) درلمی تخسکد ۳) بنشد: ۴) شی، له به دره ته هه لمچکر و (به به که شمیو بوته وه) [۱] (خت شویهی ۲) درهٔ تنگ ۲، ش، غدی بحد، ۴) رهم وارفه.

شمو ۱) گاست به ره وی د ن؛ ۲) زه سیشی گاست لیّد و ، کیّدراو ۳) حسب ۴) حو ردنی حدمی شدو (۱) شحم؛ ۲) شحم زده ۳) آش، غدای مخته؛ ۴) وعدهٔ سام

شيواره: سدريزيو، ته شقى في متمرّد. ياغي.

شیواز: ۱) شکـــل، تهرح (شیورزت له کاکم ددک)؛ ۲) راهــاتن⊡ ۱ هــنــ و فــافه ۲ آموحس عــمه گرفس حادث کرس شیواز: سیو راق نگا: شیواز.

شیواسان: گوندنکه له کو روستان به عسی ویرانی کردان از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط پعتیان

شینوان ۱۱ بهرنشان بو ن: ۲) پشیوه و نازاوه 🖸 ۱) پر سان حال شدن: ۲] اشوید بر باشدن.

شَيْوالَمَنْ: ١) تَالُورَا مَنْ، تَبْكُ رِينُكُ دَانَ؛ ٢) بَيْكُهُ لَدَانَ: (چاكه به كهرچك پشيْويْنه، 🛄 ١) پر بشدن كرمن؛ ٢) بهمزدن.

شیواوه ۱) پهریسان بوگ ۲) تیکه آو یی سهره و بهره 🔝 ۱) آشفته ۲) بهمراه

شيون: شوبت 🖸 شبت.

شَبُوْر شيردت، ته گبير في مشورت.

شیوشون دوگرسدی کوردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه آدو روستا به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

شیوقازی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد⊡ نام روستایی در کردستان که توسط مثبان وبران شد.

شیوکوپره. گوندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کردانی نام روسایی در کردسان که توسط بعثیان ویران شد.

شىوكىي: گوئىدىكە لەكوردستان بەعسى ويرانى كرد 🔝 (روستاھاي ويران شدەً كردستان توسط بعثيان.

شهوه: لهو گوند نهی کوردستانه که بهعسی کاولیان کرداتیروستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

شیوه پیران: گوندیکه له کو ردستان به عسی ویرانی کردان از روستاهای و بران سدهٔ کردستان بوسط بعین.

شیود ۱) شیوار ۲) ردوست و تکار: ۳) ر راود آت ۱) شکل و فیافه ۲) احلاق و عادات ۲) لهجه، گویش.

شَنْوه هُوارَ: مَهْ لِلْهُوهُ أَلْدَى ثَيْوَ وَهُ نَاشِ دُوْشَيَّى آقِ بَهْجِرَ الرَّدِنَ گُلَّهُ عَصَر هنگام بعد از دوشيدن.

شيوه ران: بهرى وردى گيايه كه بو رمواسي باشه ق حاكشير.

شیّوه رد. زموی کیّلمر ری دانه حیّمدر و ایرمین شخم رده قبل از کشت شیوه ردار گومدیکی کو ردست به به عسی کاولی کرد آی بام روستایی در کردست که توسط بعثیان ویران شد.

شیوهسور، گوندیکی کوردسته به عنبی کاولی کرد این نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

شیوهشان: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد ای نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

شیوه کهلُ- گوئدیکی کوردستانه په عسی کاولی کرد 🔯 نام روستایی در کرمستان که نوسط بعثبان و یوان شد.

شمیوه گویزان. گوندیّکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🖾 تام روسمایی در کردستان که توسط بعشین ویران شد.

شيوه لُوُكه دَوْلُو شيوى رَوْر چكوْلُه آن دره بسيار كوچك. شيوه لُه. سيوه لُه كه آن كه الله دره بسيار كوچك.

شیوهن شمپرز، گریان و هاوار به کومهل بو مردر 🗉 شیو ن

شبودن کردن؛ گربان و لمحرّدان بو مردول شبون ره انداحتی شبودنگا: جیگامی شبن و شدور آل شبو گاه

شيوهن گيران: شهره نكرهن 🖸 شيوان راه اند حتن.

شیویاگ: شیر ولی بگا شیو و

شیوی گهره سبو و 🗔 گ ستو و شد. رود ده شاه ای کار ش ای

شيريان؛ شيران 🖸 لگاه شيوان.

شیوی همه رِّی. گوندیکی کو ردستا به به عسی کاولی کرد 🔝 نام روستایی در کردستان که توسط بعبیان ویران شد

شيه هـ: ده نگ دايي يزنه گهل، بخه 🗓 كنمه را ندن گله.



عهروب كەلىدى. گوئىدىكە بە كوردستىان بەعسى وير بى كرد 🗔 ار روسناهای ویران شده کردستان توسط بعثیان. عارهها: ١) تامر ري شت گريسته وه که نيجکد رمو گاو کهل دهيکشن ۲. گوندیکی کو روستانه به عسی کاولی کردانی ۱) گاری کشاور زان ۲) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد. عاردفه: رؤزي بمر له حَيْرُن 🗓 رور قبل از عيد، رور عرفه عباره قی، ۱)خُوّ، خُوْدان، تارهقه ی بهش؛ ۲) همر تر ربُکی کر ابیّته بو تمو يو بيتموه المود ٣) أعدو باده ي بيار مدست ده ك، هدو أي شمراب الله ١) عرى ترزیم) عرق بقطيري؛ ٣)غُرق توشيدتي عاروق وي: خودانداي، لهشي په ناروي 🗓 عرق كرده. عارەقچن. ئارەخچى 🖸 عرقجس. عار وقچين: تاروحچن 🖾 عرقچيس عاره قحور شهرارخورا ميكسار عار هق دوردان: حود زدان، تاريق كردن 🖸 عراقي بير ون ردن او تن. عاريق رشتن: خودان دامي زور 🖪 عرق ريخان عروق فروش: شەراونرۇش 🗓 مىفروش عاروق کردن. عارمق دوردان 🖳 عراق کردن. عاره ق گرتن به هدلم و بوغ ناو به ميوه و گيا گرتن 🔁 عرق از ميوه و گياه عاروقگير: پارچه بيادي بن زين، سمدرين، بدرمدرين 🗔 تعد رين

غاروو: عاروب، عدروب 🗓 عرب.

عارهوى: زمانى عەرەب إف حرابى

عازار: عاراب، روسجر دوردا عداب،

١) حوان يا مع ٢) مرد يا رن مجرد

كردستان كه بوسط بعثيان ويران شدر

عاراب: عمريمت، حمرتم له ومنجر دمردال عداب

عازه پ. ۱)تمازه لاوی باسخ بوگ؛ ۲، کج مان کوری بنی میردو ژن 🖪

عازه پسان: گوندنکی کو ریستانه بهعمنی کاولی کرد 🔟 نام روستایی در

عجر: ١) حدمگير: ٢) مرزه ر قه لس: ٣) اني ده سه لات 🖪 ١) غمين ٢٠) فهر کرده ۲) ریوان عاجرج: تاحوج 🗓 بأجرج عاجيءَ ١) حاجيءَ ٢) له تيسكي دواس مين چي بڙيي 🛄 ١, حاجي؛ ۲) عاجي، ساحية زعاج، عبدل؛ مروى دهيمه لات دري بين رولم إما عمل عادمت رُموشت، حرُ آلَ عادت عادوت ژناند: بن تویزی ون، حریبی مانگامای ون 🔁 حیص عادوت كردن؛ حراكرتي، كردمانكار في عادت كردن عادوت گرین: عادوت کردن 🗓 عادب کردن. عادي؛ تاسايي، شتي كه لاي كومهلُ باودر ناسر وه 🔁 عادي، معمولي، عادي، دوي سوانه 🖳 نام مرد له عارة ١)شهره، شؤره يي، ده كه ل عديب ده لين: (عديب و عار) ٢٠) بريتي له ناوگدر: (عدیب و عارث دایزشد. 🖸 ۱) عار، منگ ۲۰) کنایه از عارف: تاوه بنّ بياوان 🔁 نام مردانه. عارتان: تمنيّ برُان: (چەسى ئىدەدەن غار ئائيّ) 🗓 تىپيە شدن. عاروب: حاروب الدتموه يدكي زور الله تسيادا، عمره ب إنا عرب. عاروپائد: ١) مەرچى بەسەر يىچىك برو (٢) دەھەلىيا ١)گارى، عرادە؛

عا، ١٠ وشماي دوسگود سي ميگمال ٢١) ريان به شيوهي سالاته 🔝 ١)

عايسا: ١) جل يوسيكي فش و قوله بياوم قول به حوى دادهدهن؛ ٣)

حرف نهستردن بر گمه ۲) عل در زبان مجگامه

حارسيوي زبان الما ١) عبد ٣) جادر زبانه

عاجباني سمروسهمه ردا عجب وخرس

عالى الكي تاسمالي قارالي سعالي

عاج ئىلىكى يا يى قىل رف عاج

۲) دئے

عام: حام، كش له كش [] همكي عاهامه سامر با ميادري مالا إلى عبداله ووجامي عاميار، الله را دياووني گرتن إلي هم عوش، گلاويز عبد عام حار کلشان به باو حه لکار ر گهناستان حه به ربه گسب مهردم ات السبه عمومي علان عاملان: رُ هادِي في بؤر إلى أن أمورس، أموحس عاملاتلان: ١) رُ هيِّسي في كردن: ٢) به خيُّو كردن إلى ١ يعليم ددن: ٢. عاملاً و: راهنتدر و. فيركر و 🗐 بعيم ديده عامدوره: گونديکي كوردستانه بهعمي كاولي كرد فرا مام الممايي د کر دستان که نوسط بعثیان ویز ن شد عامورًا: السورُر ، سيمام، دون مام إن عموراده عان کات، وه خبر، دوم 🗓 ن، دم، هنگام، عاته: دراوبكي هيندوسنانه 🕒 واحد يو ل هندي، نه عايل: زاين دهمي أن استمكار، منحاول عايلهمهن: ١) خهزايي: ٢)حيراند راني ١)سرمنځ جو ر: ٢) عبانوار، عاينه مهل؛ عاينه بهن حمر يي 🚉 سار ملخ څو ر عايدت: عادوت 🖸 عادث. عايدر: حيديار [] حيلهباز عجول، بوكه سعري فرزو سيو والمري كيريشب واروبده عرك: حبكه روخله له ركد ورك 🖸 شكميه. عشتر: دەقە وشتر 🗓 اسىر عشك؛ ونىك. يُجِهُوا بِهِي بِمِرْ إِنِّ خُشِك علموُ ل: تدرم و لوُس له ناو دوستا 🖸 نرم و ليز در دست. عنگرين رُي هدستان، اوره بوُن 🗓 عصباني شدن، عته: كوني ياشهوه، تنگ 🗓 مقمد عشمات: گوندیکی کوردستانه بهعمین کاولی کردان دم روستایی در کردستان که توسط بعیبان ویران سد، عُوْج حوُّ م إنا عوام السبال المسائداي تديلند عوده الدرك للحق هيدان، توالاي الكاهناس؛ (له عوده ي تهم كارهم) إن عوره و ک برداندرسکنیه عور ژه: شباوي 🗓 بيانت، عرضه. عورگ عور، ورگ في شكيه. عورف، ١) ريُو شريُش گَيْش، ٢) ست، حارف: (بنه هار سي عورفي كەلامەللايە) في ١)عرف و عادت: ٢) حرف لىبد. عور مهري وركن، رگول 🗓 شكم كنده.

عور پُس، له ينهجه كادي رؤس 🗐 از نژاد روس

١ ، ١٠٠٠ رُسي: ٢) ريان روسي.

عوروسي: ١)جيوري پەنجىدرە كە ھەلىدەدرىتەرد؛ ٢) رسانى رۇسى 🗓

عوره: خویانی وردکر اوی تاماده ی شعر کردن 🛍 حرمن کو بیده اماده

عو روسیات. سه رومنتی که عو روسی لی دورین 🖸 روسیه.

عارفها وبلامان بالدورجاوي لأوي مرمي كمسبو إفراحوس صورب جو سے، حوس جرور عرفين عرفيداف كالعرفية عارير يا يره جوسه بيس فيه برير أثر مي عازیهت سهره حوسی، برسهی مردگ 🖸 عرب عاريه تباره تاريه بارات ماتيرده. عاسا: داردهستی سهر به گؤ یکه 🗓 عصد عست ۱) حاست، تاقبار ۲، رُوَّیه و (بعصت تو حاوم همشیه، آل ۱ رنگا: حاسب: ۲ اروبر و مهابل. عاستهم: حاسته 🗔 ۱) يواشكي ۲۰ كم. عاستهم و دويه لأثه: رورزويد لهند بعامي كار [ق] كار در سُرُف تمام. غاسمان: ئاسمان 🔁 سمان، عاسمان رؤشيُّن: بنندايي زيْر بلندق اسمان خراش. عاسين: ١)جيگناي هارلنامسون رساخت ٢) گير خواردو، حاسياه ٣) سار پسازی ات ۱ (۱ گذرگاه و حای سخت و دشسوارد ۲) گیر فتاده، گیر کرده: ۳) متمرک عدسيه: حاسيه، دروار، عاسم 🗓 نگ: عاسن عاشته با هيج سي، حاشه با في مگر حاشته با غاشق: ئەنبىدار 🗓 غاسى عاشقباش؛ محوَّشيه كي مهكسه إنَّ بوعي بيساري ستور عاشمسردت: ١) حايل و تيره، هؤارا ٢) هيمسا، به دوست يان به چاو ئيشان كردن: (بني دمس وه گهردهن دمم به شوى دمم/خسوا بي ورني عشیردت و جدم) «مولکاور» 🔁 ۱) عشیرت، (بل: ۲) یما، اشاره، عاعاً: پيسايي به رمائي مقالان 🗓 عن، مدموع، عافر بدن رُسكاندن، بفدي هينان، داهينان 🗓 آفريسن عاقروب، إلى حسى إلى، بافروب 🖵 رال عاقو ابوً ردن، به حسين به هه به إنها عمو، بحب س عاقوات: پەخشىنى تارائىدان لەلاي دەرلەتەرە 🗓 عفر عمومى. عاقمرم: ناقمرم، ثافمريم 💷 ورين. عاديهت: وأشي گيان. (تارت خوردورو به عاليهتت بيّ) إنيّا نوش حان. عاقشقه- پەنجەرەي دودەرى 🗓 سجرا، دوتايى. عافل ربر بدياو الدفل إقا بافل عاقبيهت وماهى تاحري باراق سريحاء عال روز ياس فره حس إد بهتر س علا عالا: تالا، يديد ع 🖫 برحم عالم رانا، هوز رايعالم، دانشمند عالوسال: بشو لهسهر حويي، مهدي تي شكيدي و آرمي. عالهم: خەلتى مەردم 🗓 مردم عالى: ١) عال: ٢) گوندلكى كوردستانه به عسى كاولى كرد 🗔 ١) بگار

عال ۲) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

عالیاوا: لهو گوندا به ی کو ردستانه که په عسی کاولس کرد 🖳 وستایی

عورين، دو يحي بم ربي كامنساني صال كاوينس عورو ۱ عادمت باله ۳ سالو ۱۴ و ی لی تو سال ۱۱ عیص ۲ م الهامة الأ معدرات عور رخوابي؛ د واي يوردن كردن إن عدرجو هي عواز رشتن: عادوب زباله 🗓 حيص. عوازم: سهنگيني و پشوُلهسهرخوٌ يي اي وي عوسلُ خُرُشَتِي تُربِي، دَوْرِكُرِدِنِي لَفُشْ بَيْنِي آفِيَ بَيْنِي سَرِ عَيْ عَسَلَ عوسيائية للمكنه و گوئيد في كورد ب با به سبي دريي فرداني ب ا بستایی در کردستان که توسط بعبان ویران سد عوشاقي، چوري نړي 🖫 يوسي الگور. عوعود وشدي مدل ترسين (د كدوه عوعو هاس 🗓 كلمه برساسن بحه غول: خس 🔁 يو چ، عويعوُ ل: عيموُ ل[ت] بگ: عيموُ ل. عوصيهور حوميمن ينوى بياوا بدانيا عمرار تام مردانه عوملاه؛ بازرگامی ژن 🔯 تاحر بزرگ. عوصده فدواش بازرگانی که به تیکرایی مال به باررگانی بجوکشو الده فرارُسي 🗐 عمده قراوش غومره تعمدن، ماودي اژبان 🗓 غمر ، سن عوصهر: عومبهر، دوي ساواته أني عمل نام مرداته عوُن قلك، كولي ياشهوه إلى مقعد. عوبر عور ورگ 🗔 عكمه غويرگ. عوير، ورگ 🗓 شكمبه. عَرْيِنَ ١)بَيْلُو گُرِي! ٢)ئـــهـد و تُفتّــواري سهير 🔝 ١. حينه: ٩) ادا و طورمسخره عه: عالى لگا: عا عميا. عاب 🗓 عيا. عهابهیله: گوندیکی کوردستانه به عسی کاونی کردانی نام روستایی در كردستان كه توسط بعثيان ويران شعد

عدیاس: باوه یو پیاو ن ا عباس، نام مردانه. عدیاس: گوندیکی کرردستانه به عسی کاولی کرد ا نام روستایی در

کردستان که توسط بعثبان ویران شد. عمهانی: سرکه به باوی عبدالله، ناوی پیار نه 🔃 مخمّف عبد لله، م

عمیاتی: سوکه به باوی عیدالبه، ناوی پیار نه 🗓 مخفف عبد بله، ب مرد ته

عِمِيد: كَوْيِلُه، به بي 🔁 عبد، بلده.

عمهسدان ۱ روسم، همسوود۱ ۲ الماوددار، بیردپورژ ۳ الای پیاو ته ا<u>ب</u> ۱)خابههدوش ۲ ادر ح بر ۳ ا) نام مرد نه.

عميدال: عميدال 🖫 بگا عميدال.

عەبدۇ: غەيالىٰ 🖸 نگا. غەياتى.

عهیدویی: داوی هو ریکی کورده که سمایلاغای سمکو لهو به زم مد عشیرهای.

عهيده: سوكه لُه ناوى عبدالله أن محمَّت عبد لله

عمدی حد ی ایا گاحدیی عمرهش: باژهلی کهم شیر ⊡حیوان گم سیر عمیلاً، بیرگهله برای عبدالله ⊡مخفّف عبدالله.

عهيل عديائي 🖫 لگا: عديالي

عهیوًا سوگه لهدوی بو یکر، ناوی بیاو به ال مخفف نام بو یکر، بام مردانه.

عهبور تهمه رابواردن. رابو ردن ان کدر ن کردن.

عهبوري: پارحديدكي تاور پشمه يو بيجه سهراني نوعي پارحه ابريشمي

ک در , , ۵ ۵

عهيوس ائر ال حمو

عهيم. سوكه له تروي حيد الله في محمد عبد لله

عميمسان: حدامسان، وأق ورمان 🗓 سر سيمه سدن،

عمیه که: ۱) سو که له داوی عبدالله: ۲) سو که له داوی عبدالکریم ق ۱۹ مخفّف نام عبد لله ۲۰ محفّد نام عبد لک ب

عەپەئۇس: دارىكى رەش رەقى بەئرخەت بىوس

عهمي. حيد، حو ودن به سنبودي ر رؤكان 🗓 جو ردن در ريان كودكانه

عهبي: بخو له زراودي زاروكاندا 🗓 بخور درلهجه كودكابه.

عمتاو ساركونه، سارردست 🗓 سررس

عهتر: حدثر، گولاوي دوباره کښراو به هدلمهود 🗓 عطر.

عمتفك. زونگه ته بليسك اليا بنست حوشه

عمته: بلك، بله. حوسكي باوك في عمُّه.

عمجايب سيدين سدده 🗔 عجيب

عهجابيات: عاجباتي 🗓 سگف نگيز

عهجمه جبرگه، تهجمه، چندرگه،جن 🖸 جنّ

عهجهانيا: سهير د سهمهره اي خنجيب.

عمحمل؛ ثميمر، تاكام، دوسي ممرك في جل.

عمجمله: بدله، لدر 🗓 عجله.

عهجهم: ۱) ئیر بی: ۲) ئیران: ۳) ترکی رور پایجان 🖺 ۱) ایرانی: ۲) بر ن: ۳) ترك آذربایجائی،

عهجه می: ۱)خه نکی ولاتی ثیران: ۲) زمانی عارسی و برکی ثازه ری: ۲) ساتوری که بایحی آن ۱) یراسی: ۲) ربان قارسی و برکی آذی؛ ۳) ساطور کیاب بر

عەجەن غەجەپ، سەير 🗓 غجيب

عدد اب: چنځو رؤحاوي برين إن إجرك رحم و دُس.

عدد الد: تدسين ردسهني عاردين ندراد، كدخس [] اسب سجيب عربي.

عمدالُهات: عادلي، رولُم تهكرين 🗓 عدالت

عهدا ووت: دورُمني، دورُسايه تي آنيا عداوب، دشمي

عدد می ته حوشی فید دی آ بیماری صرع

معدرو عيد را الماد صرعي

عددرویی: بُداری 🗓 مبتلا به صرع بودن

عهدول: سؤكه لهتاوي عبد لله المحمد نام عبد لله.

عهدهب: ١)سمرمو حديا ٢) بريسي له ناوكه ل (عهدوبت دابوشه) إنا

۱ ، ادب؛ ۲) کنایه از عوارت.

عهر پسه کیسا می دوخل بهر بهو په دوسه تو پهنجاو شهش کینو 🗓 مقدار دو نست و پنجاه و شش کینو غُد.

عهر بهت: گوسنگی شاره گوتد له کوردستان به عسی ویر نی کرد 🗔 روستایی شهرمانند در کردستان که بعثیها ویران کردند

عەرد: ئىس 🗓 رمين

عهر (ز ۱) عهرد، ردمين؛ ۲) شعره ف 🗔 ۱) رمين ۲) سوف.

عمرزوحال: شكايهت ناسه 🖸 عريضه.

عهر ريّل: بيرك سنير. تهسيرته العاى اثاثيه در سيامجدر

عمرش: بمعنى خو به عبسماس إن عرش خد .

علازعه زه داریکی بی بهری شوح و شه تگه ای درجب عرجر

عەرىك سكى قەلىي 🗓 در د كى

عهرُ تول بي حدوسه به سويمگ، دل سب إي و درسم

عمره اردره، دديگي بندي که 🗓 عراعر الاح

عمرُه ب عروب إلى عرب

عهرهبوله ۱) عادياله ۱) دوله د ويس ول ۱ يگ عد دياله ۱. دف.

عهره پکان: گوندیکی کو ردست نه به عسبی کاولی کرد 🛅 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان و یو ن شد.

عمرهم ناره ي أي عرق.

عەرەخشە: ئارەقچى، كلاوى مەقىلەق عرفجين

عدرهو: عاروب في عرب.

عمريزه، شكيه تنامه 🖸 عريضه.

عهریف: ۱) بنگانه که حدر له رسی کدسیک داک؟ ۲) دژه 🖪 ۱) قاسق زن شوهردار؛ ۲) هم چشم.

عهڙ: حمن تاسم، ناروروُ آي شيائل.

عهزاب: عدداب، كيم وريَّخاو إلى جرك دُمّل

عمراو عراوق رر

عدر ردت. ۱) ناوات، تاردروًی زور، تاسه: ۲) وشهیه که پیش تاویردسی پیاوی خوا ده که وی ایرا ۱) حسرت و شتیاق ۲) حضرت

عهر روتي؛ رؤر بعداسه، تاسعي زؤر في بسيار مشتاي.

عەزلنى كردن: ١)خۇشەرسىتى ئەرىندار بە: ٣)ئارەزۇكردن ك ، محيت عاشقانە ٢) خواسىن، ارزو كردن.

عەزلىكردۇپى، تەرىدرى، مەرلىكردۇپى قا عشق

عەزلىكەرى: ئەرىندارى، جەزىكەرى 🗔 عشق

عه ژم: تاوانه وه ی خواردن به ورگدا، هه آنتاوین 🔁 هضم

عدرماندن: بانگ هیشنن کردن بو میوان بؤن 🖸 دعوت به مهمانی

عەزمىن: عەرماندى 🗓 دعوب بە مهمانى كردن

عهزوً: سوكه لدّناوي عدريز. ناوه بوّ پياوان [ا] محمّف نام عزيز. عدر وا تعزوا. مدره نيّكي تاله. تالي شاري [ا] صبر، الو .

عهزه: عدرز، سؤكه له ناوي عدرير 🗓 مخفّف مام عرير

عهرت دهبحه داف ادها

عفویر ۱)خوَشهویست، بهقهدر ۲)دوه بو پیاوان 🖾 ۱) محسره، عریر، گرامی: ۲) تام مردانه.

عمر یزاوا: گر مدیکی کو ردستا به به عسی کاولی کردای نام روستایی در کردستان که توسط یعنیان ویر ب سد

عهر براوی: گرىدیکه له کوردستان به عسى ویر نى کردان ار روستاهاى ویر ن شده کردستان توسط بعثیان

عەۋرىۋى. دېزد شىلەر كراسى ئاودامىن بۇ شەوائىلە 🗓 پېراھى بىلىد شىپ خواپ زىاند

عهر بهت الزار، عارب، عازار 🖳 دئت، 🏿

عمسهد حمسيء لمسبات اسب

عهستر ۱ بیوار نیواره: ۲)گزوگی مسال، یه نی تی ۱، عصر هنگام ۲ بها به گیری یحه

عهسرین: گروگرمن ژیرمهبوتهوه الی بهانه گرفتن و گریه کردن بچه عهسعهس: چهرحهچی، ناگاداری باربر به شهودا الی عسس.

عهسك: ئەسك، وينه، شكل 🔝 عكس، صورت.

عەسە: بەراست؛، پىت راستە؛ 🗓 صحيح؛، راسىي؟.

عه سکمه ر: ۱) چه کنداری ده رلهت ۲) گویدیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد ای ۱) سیماهی: ۲) نام روست یی در کردستان که توسط عثمان و در در شد

عەسكەرى: ١) مەسكەر؛ ٢) جۇرئ نونى سپيىكە 🔄 ١) سپاھى؛ ٢)

نگور عسکري.

عهسه لا تهسپایات و که ل و په لی روشمال اسات ر لوارم سیاه جادر. عهشها د: تایر ره حه شامات السنار غی مردم

عه شایه را زُوْر تیره و هو زال اللات، عشابر،

عهشو: حهشو، ووژي زيندويونهوه 🗓 حسر يساحبر

عمشرةت: عاشيرةب إنا عبيرت

عهشير؛ بايدفه, بيره حرم 🖸 جو يش، بيره، عشيره.

عەشپرەت: ھۈن عەشير 🗓 عشيرە.

عها: عا. عاعا 🖺 عن به ربان كودكان

عەف: ھەپەي سەگ 🗓 يارس سگ

عه فازه: ۱) ین خهرمان: ۲) میودی وشکه وه بودگ به د ردوه ای ۱) ته خرمن ۲) میوهٔ بردرجت خشکیده

عدفت؛ حدیدی سدگ 🖸 بارس سگ، واق سگ.

عددته: رزت، جرت 🖸 شيشكي

عەقرە: زورانى 🗓 كسىي،

عه ف عه ف: حه په حه ب ور يني سه ک: (با حهوا له ي ماشي مو نکير بئ سهري بو کي کلاش / چو نکه عه ف عه ف وا له ده وري پادشاهي دير ده ک) «سه يد حه مه سه عبدي توردني» آل واق واي سگ.

عدلدال: رُويدن، عديدال 🖫 خالەبدوش،

عدقر. تهمی بدرزهوه بؤگ که بارانی لی دهباری، هدور [ابر. عدقراز: بدروایی ریگه، هدوراز [سر بالایی 🗓 کاستی، نقص،

عدله ولهمائي: جوري هه مجير 🔝 نوعي تجير

عدلي دوه يو يياوان العلي نام ميد به

عەلبود. 🏬 گوشىد يەونسارە لە كۈردىستان بەغسى ويرانى كردن 🖸 🗠 م سهروستا در کردستان که بعثبها ویران کردند

عهلي يو رقاه: نان له تو رشي تاشهران 🖾 دن از ارد مزد اسيابات

عدلى بديارة كونديكي كوردستانه بهعسي كاوني كردكانام روستايي در کر دسیان که توسط بعثیان ویران شد.

عدلی بیکان: گوردیگی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗵 کام روستایی در کردستان که توسعد بعشان ویران شد

عه لي جهد: گويديكي كو ردستانه په عسي كاولي كرفاي مام روستايي در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

عهلی خاله: گویدیکی کو ردستانه به عسی کاربی کردانی بام روستایی در کردستان که بوسط بعیان ویران شد.

عمليخائي: جوري قوماشي خدر برالي بوعي بارحة حريري. عدل رحد أسدف: گونديگ، له كوردستان يه عسى ويُر مي كرد 🔄 و

روساهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعشا

عمليشيش: برُقته، قەلەمۇرە، غەلۇغەلۇ، بەقتەمۇت 🗓 بوقلمون.

عدلے عوسمان: دوگوندی کو ردستان بدم داوہ یدعسی کاولی کردوہ انا دو روستا په اين اسم در کردستان نوسط بعتيان وير ن شده دست.

عملی مملاد ود. الهو گوندایهی کوردنسانه که به نیسی کاونیان کرد روستایی در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردند.

عملی میر: گوندلکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🔝 نام روستایی در کردسیان که توسط یعنیان ویران شد

عهليه روش: گو بديكه له كو روستان به عسى ويراني كرد 🔁 ر روستاهاي ويران شدة كردستان توسط بعثيان

عهماره تودوي رسقو كفل و يعل 🔁 اجار.

عهمارات زور خابري رارو بنند 🖸 ساحيمانهاي بليد.

عهماراو: حدوري سدردايوشر و بو ناو تيداهدلگرس في اب اسار

عهمارته. حاتوي که تهوميکي به ژبر زميندايه الےخانداي که زير زمين

عهمبره يو: رُزيوى ناو عاما آيادر انيار پوسيده.

عهماروت: خاتوبهروي زاروبطدا عمارت.

عهمامه: عادمه 🗓 عمامه

عهمانج: كيمك، نيشانه بر هه،گارتن 🛄 ماج

عدمبال: سيسال، كەسنى بارى خەلك بەكرى ھەلدە گرى 🗔 ادم باد بر

عهميم ترشياتيكه له هيندوستا بهوه ديث 🖬 نرشي البه.

عهميه ر: ماكيكي برانخوسي روشه له وركي جورهماسيه له بهيدا دويلي ف عنس

عهميه ريوَّ: جوَّ ريَّ برينجي بوِّ نخوَّشي وهك سهدري 🔝 نوعي برنج. عهميه لُي: كمسن كه له همنو شوّراريك دردلُور بهبيره 🖪 وسو س درتطاقت.

عمقره منش دورسم أباليريشم

عهقره، شاریکی کوردستانهان از شهرهای کردستان.

عمقروب: حرمو خويس 🗓 حريشاوسان.

عهقرها مجاح؛ به و گرند نهي كوردستانه كه پهعسي كاوليان كرد 🗔 روسیایی درکردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

عەقلدار: زير، عاقل، بەئارەر 🔁 عاقل.

عه گ: بزنی سبی بو رال بر سفید مابل به حاکسری

عدگال: منى به نامهى سهرى عاره باراق عقال.

عه گن: دُرُه، حامير، يالُه ران 🗓 شجاع، دلير.

عه گبت دار، عه گل فی سجاع، دلیر

عه گيد: ادل بالدوان، حامين عدكن إلي شحاع دلير

عهلا: سوكه أماري علاء لدين 🗓 مخفف نام علاما الدين.

عهلاحيده: تابيه بي إلى ويره

عهلاف دوخر فروش 🗓 عبدفر وش.

عه لاقه ۱) مهرويد هامر شور الراس ٢٠) زدنگ نه موروي زور ورد 🗔 ۱) ارتباط: ۲) مهرمهای زیر زیسی، منجوان

عه لاقه په ند. که سني که زه لگبانه ده هر لينته وه 🖸 کسي که سجو ي به نخ

عه لاقله به بدی کاری عه لاقه به بد. (رسیر را عملاقه به ندی ۱۱) 🔁 کار «عهلا فهيدند»، متجو في به ناح كشيدن

عدلامدت: ١) عاجباني! ٢، بيتانه، حدلامدت 🔟 ١) عجب ٢٠ علامت

عهلاوه: گوشدیکه به کوردستان به عسی ویرانی کردیی از روستاهای ويران شدة كردستان بوسط بعثيان

عه لُب، حديب، ناوى گونديكه له سندوس 🗔 نام دهي است.

عهلبو کن: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در كردستان كه توسعه بعثيان ويران شد.

عدليه: عدريه الله نكاد عدريه

عهلبه کی: ده قری مسی بندار 🗓 ظرف مسین پاشنه دار.

عەلتۇش: كارى ھېچو بۇ ج 🔁 كار يېھودە

عدلجمله ق) لدر گونبدانمي كوردستانه كه پدعسي كاوليان كرداف

ررستایی در کردستان که بخیان آن را ویران کردند

عملعان؛ ئيسه، دوس بهجي إلى اكبون حالا

عمله بديء راهيس، فيّر كردن إنا بادد دن

عملمتني فيريوك، إطلاراه إقراء كرفيه

عملو سركه له داوي عملي، ياوه يو بياوان 🖸 مخفف على يام مردانه

عملوجهلو و معالمه روبهو يؤله رمس و روال الرحاله، وياس

عهدوعهلوم بوعلمون بوقيدمون في بوقيمون.

عملوُ كه مملُّوره مملُّوحه تأثُّوحه 🗔 الوحه

عەلە: سۈكەلەناوى غلى ئاوى بيارىيە 🗖 محفّ على دم مرد بە

عەلەشىش؛ غەلۇغەنۇ 🔄 بوتسون.

عملهم: كدريهسي، كمبو كورتي. (ساغ ساغه همج عملهمي تيّدا نيه)

عه ص ۱ باته مه در ده دوه بی رید رو عو مر ۲ به دومه اید ۱ سمر س ۲۰ مر عه صرورگه: گذایه که آنیا گیاهی اسب.

عەمرى خواكودن: بريتى لەمردنەن، سامە موت

عهمشمه: گوندیکی کوردسده بهعسی کاولی کرد 🖸 بام روس بی د کردستان که نوسط بعیان ویران سد

عمقه: عملية 🖾 ليه

عهمهر: سوگه نُه دُنوی عُمر، تاره بو پیاوال 🖾 مخفّف عُمر، تام مرد نه عهمهل تکرر ردوست: (پاونکی به دعهمهل یو) 🖾 حلاق. عهمه له: کری گر ته 🖾 کارگر .

عَمَنَ: عَمَ عَمِينَ 🗓 عَنْ

عه تباره ۱۰ عممار ۲۰ حمیال ۳۰ سری گوند تکه له سوحه ی بوک رف ۱ اسار ۲۰ حمّان باریز ۲۰ تام روستایی در کردستان

عمليار 🖰 عمدر و🗓 پ البار

عه تيارِ ديو: عدسره يو 🗓 پوسيده در تيار.

عه بيال: عميال في حمّال

عەلپەر: غەمبەر 🗓 غىبر

عەلپەر پو: غىنيەر بۇ 🗓 نوغى برنج

عەنت: بوغل باخرشەرىستى. (ئاپۇ من دعەنتىئى) الىل سە

عەلتەر: مەيمونى لونى 🗓 دسر،

عه شیکه ۱۱ سی روّر به فیصه شن ۲) مروّی فسیمخوّش ۳) فیمهی خوّش ۲۱ بیدیر و سهمسه ره [ق] ۱) بسیار یا و رس: ۲) ادم بوده ۲ سعی طبر آمیرا ۲) عجیب

عهالتيكه ځاله؛ شويلي كه تاب و ري كموماري تيد به تت موره.

عەنئىپكەقرۇڭ. كەسى كە دوكاس ئىنى كۆس بەئرخى ھەيە 🗉 عىيفەدروس.

عدنتين: در بعتى كردن، حوَش بهوسيتن، رك ليّ بوّ ن: (ته من وعدنتيني) الدوست نداشتني.

عه نده سی: چوزه یه کی کاکول داره 🗓 پر نده ای کوجك کا کل به سر. عه نرین: توزه یون رنه همستان 🗐 عصبا سی شدن.

عه سؤه روُت: شیده ی داریکی درگاویه بو دهرمای ده شی (مشمی ریش و شامی رامند رو حده و بو باعیلاج /چندند قو روشیکم همبو بوام دا به به رت و عهدوروئت) «شیخره را» ای ترویت.

هه نکاوه، شاریکی کوردستانه لای ههولیر 🗓 از سهرهای کردسان عهساب به ریکی سوره به سنجو ده ک 🔝 عتاب

عه نوا: ۱) تدتوا، جیگه یی بید، حدسیا ندوه: ۲) حیگه ی باران تدگر 🔟 ۱) استر حنگاه: ۲) یاران گریز، باران گیر

عەنى. ئەس، بويل 🗓 بېشاسى.

عمون ۱) عار عما دامگد بی میگذارد ۲) عمد، حدیدری ۱، حرف بهیت به گله ۲. بارس سگ، عود

عِمُواَنْ: سَرْقَارَ شَمِينَانِيكُمُو 🗓 سَخُنْ چِينِ

عهوت: حديد، عدل 🗓 وال سگ

عموته عموت: حميه حمي، عمد عمد 🖸 رق واق سگ.

عهودال عهبدال روبهی دورویشی گهریده و بن مال الخانه بدوس. عهودالان: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردافیادم روستایی در کردستان که توسط بعثیان ربران شد.

عمردرلاً عموني المحلَّف عبدالله

عهوره به مي به رعاسمان که بار بي بيوه ده باري عمقر آه بر عدوروه باوه يو ساول إنها بام مرد به.

عدوردت. ۱) عادردت، لافردن ۲) سدرمی را و پیاوی ۱) جنس ژن ۲) غد ب

عهوعهو عدويه مدوت, حديد حدي إن واي سگ

عەرلا- غەيائى 🗓 ماققى ئىيدالبەر

عمولاً: عديديّ. عديد إلى محلّف عبدالله

عمولاد: مناسى ساو، رؤله 🖸 اولاد

عموله. ١) خاتر جمم ثار حميان ٢) ناوه بر پياوان يمدناي عبد لكريم [١] ١) خاطر حمم آسوده خاطر ٢) مخمد عبدالكريم

عەولىي: ئاۋەبۇ بېياۋىن 🗓 نامى مرد ئە

عهوه عهو عديد حديد وور نئي سدك إنا عو عوسك.

عهوینه: گوندیکه له کوردستان به عسی ویژانی کرد 🗓 و روستاهای و در ن شدهٔ کردستان دوسط بعثیان.

عهوینمه، له و گوند بهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد ق∏روستایی درکردستان که بعثبان ان را ویران کردند

عدهده بديسان إتا بيسان.

. ڪهيا: شهرم، حدي 🔁 حيو

عهیار؛ ۱)سازیک له بیست و جوار پاژی ریز: (زیری همژده عمیار)؛ ۲) حیده بماز، ۳) پیستمهی ممرو بزر آیا ۱) عبار طلا؛ ۲)مگار ۳, پوست برکندهٔ گرسفند وبر

عمیاره: ۱) پیوامه: ۲) بدردی مر رزای ۱) بیمامه: ۲)سنگ تراوو. عمیام: روزگار، دومان، زومانه آنی روزگار.

خهیپ ۱, شوُره سوَرهیی: ۲) زدده بوقستانی آیی ۱) عار ۳) نقص عهمبذار: ردده در [ن] میوب.

عهیه، کاری شورههی، (ثمم زمهیوه عهیه درانی) آیا عار عهیهات ارس رئیبشتن آیا برس در دل امتادن، سهمگیمی عهیهاتان: عمیمات: (کادریتم له عمیهاتان حمامسام آن) کا عمیماب،

کەپد جەرب<u>ات</u> صد

عميداممران المداني فيانا 🔂 دموانا

عهیش: حوّسگورورانی، حوّش (بواردن 🖳 حوسگدرانی

عهى غهى ١) وشمى سهيرسان: ٢) دولكى الدوريشي ميكهل مهلاي سوانهوه في ١) كلمة تعجّب ٢) كلمة واندل كله الرسوى جويان.

عمدين المواو همور بئ كمارو رياه 💷 عيما

عه سُك ، دولدات سه

ھەنقە: سۇكەلەبارى ھەبتەرس 🖾 مخفّف ھيں الدّبن.

عهینه ت. عهین، تدواوهه و: (عهینه ت و بیللا خودی) آیا عسا عهینه ك جاو بلكه آیا عبيك عهسه مسه ل: ۱) حسم یی، عایله سه ر؛ ۲) كا بدوی كه تاوی له مهرر ددبرژیس خوریی پیود دین ای ۱) سار معجوار؛ ۲) چشمه ی كه آب برا بری جلب سار منخ حور ریر كشيرار می پاشيد. عهشه ن عهید آیا تنداً

عببابه ت: بمرسسى خوار نويركردن و رُوزوكرتن في عبادث.

عبب په ت ځانه: حنگادی چوّل له چیا یو حو پهرستی 🗓 عباد محامه در غار، دیر.

عيجز عاجر في لگا عاجر.

عيد چهرل 🗓 عبد

عبدامه ای جمزتی فوریان 🗓 عبد فریان.

عیده ه. ماودی میردمسرده و ته لاکردراو بو میردکسردنسه وه 🖵 مهلت زن شوهرمرده و طلاق گرفته برای اردواج مجدد، عدد

عيد روره. حدثني لامدران 🖸 عيد نظر.

عيدز عاحرال لكارعاجر

عيدقور واحدثري حاحيان جهازي قوربان 🗓 عبد فربان.

عيد قوروان؛ عند نورولي عيد تربان

عيد گدي: جاڙي بهورور 🗓 عند نوروز

عير رايل. يؤميرد، فرسنهي گيان كيشان 🔁 عرواليل.

عیزه ت ۱، حورّمه ت، ریّر ۲) باوه بو بیاو ن کام کترام، عرّت: ۲) نام مرد به

عیزه ت و گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🖸 نام روستایی در کردستان که توسط بهشیان ویران شد.

عبس اسراکه به داوی عبسی، ناوه پر پیاو ن آم محقق عیسی، نام مردانه عبسی: داوه بر ساوان آل عبسی، نام مردانه.

خيميان مرور سساران سار

عيسائەتى: يبارەبى، مرۇقابى 🗔 اىسانىت

عسساوی گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔟 نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

عبسيك: بزگورد، ئيسكة إلى سكسكة

عبشا: ١) بويْرى حدوتلان: ٢)سريّتي له هيج: (هيند فدفر، عيشايه

حود ی شک بابا) آل ۱) بمار عشاه ۲ کایه رهبج عیشت. زلندی به پشت مل آل پس گردنی.

عیسی اله دین داد ری، به نده و ری، حه دلیکردوی ای ای عشق. عیشقاو: ندر بی سهر کیری بیاو له کامی عیسقباری د ای نرسح الت تناسع مرد به هنگم تحریك شهوامی، ودی.

عیشوه. ناره قهمره آن عشوه، در.

عیف: وشدی به لاوه سه پر بون: (عیف چه س جوانه) ال حرف تعکب. عیف بت دنو، حدو ددی ره به لا و آت عمر س

عيل حيل رەوەس كوخه اس س

عبن: عبل 🗓 س

عیلات. به و سردردوه بد به ی ده حمه رو رای 🗓 بلات

عيلاج حره، چار آيا چاره،

عيلاقه ميروندي 🗓 اربياط، علاقه.

عیسجاری: مه کومدل بو میلادهپندایی کاریک وه خوکه وتی، زیاره 📴 بعجار عیلت مه بیر، ژن یا پیدوی بیری دیتمر 🔃 بیرمرد یا پیر رسی که ماسد حواله رفتار کند

عىلىموھەلەر- ئاگا، رى 🗓 ظُلاح

عيلى سديدا سد

عیلی به گ پیاویکی خاودن کهردمات بود 🛅 عارفی نیکنام ساده عیماله: تیماله، کهف کردنه قنگهوه یو آردوان بون 🗓 اماله.

عيده، پڻيدتين، مانگر 🗓 لمبار

عينادي. پئچهقاندن سهرسه حتى آن تحدري

عينسان عنسان مروق نسان

عید قارش گوندنکه به کوردستان به عسی ویر بی کردان ر روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعنیان.

عین گوه ۱ له و گولدانه ی کوردستانه که بدعسی کاولیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

عَيْنَكُرِينَ رِنْدُهِ مِسَالِ أَوْرِهِ بِوُنِ آلَ عَصِيابِي سَسَ

عینه فران در و فراند به در خوانی خانمایی به عسوانه (ا<u>د)</u> مکیر و دار و

سابی

عیو: عد وسمی ده نگد می مدر الحرف مهیت بر کله عیوارهش: تورو بای توند، گدرده او ل. کیزه او کدو اگرداد





عائيو: ١) يا ر ندود به گدرس ٢٠) روي يو ن ر ته رين له سعرس 🗔 ١) غش کردن از گرما: ۲) کرحیدن زسرت

غايو ره؛ تسارفال، رورحدريك يدكاردوه 🖬 سر گرم كار

غان ۱) تەشكەرنىد ۲) درىد، خەل: ۳) بەن بە بەنە رۇيشىن، ۴) رەمىيى رەقىر ئىلۇد ۵) سۇر بۇيەۋدى سودلەت لە ئاگرداد ۴) ھەلمات، كەللات ۱) غارهٔ ۲) خارهٔ ۳) دویدن ۴) زمین سخت، ۵، سرح سنن سفال در تسر ٤٠) تيبه،

عاراً؛ ١) له كـــار دورهـــا ــــو ٢٠) له كلُّد سوُّره وديــو ٢٣) پارچــه يه كي پهناوېدگه، خار : (جلکي هممو ي عاراو د رايه 📵 ۱)کارکشته ۲) در کوره بُحت؛ ۳) نوعی بارچه

غاران: ١) سوًر بيوني سو أله تا الردا: ٢) ده بناخ دراني پيست ١٠) ئے بیٹری کارو تهجیره پیدریت، خاران 🖸 ۱) سرخ شدن سفال ۲) دباغ دادن پوست ۳) کاریاد گرفتن و تجریه دیدن

غار اثدن: حارسدن 🗓 نگ، خار مدن

غرز اور ۱) ہے کو رو دورہ تیون سوائیہ ۲۰) بیستی دویہ خدراور ۳) بهش قالی، کار، خار رال ۱) سفال از کوره درامده؛ ۲) پوست دیاغی شده: ۲) مجرّب در کار و تن به کار عادب کرده.

غارد ان ار کردن، بدرین، ههلاتن، خارد ن 🗓 دویدن،

غارعارين؛ كريرور كردن، كريوه غار، حارخارين في مسابعة دو.

غار كردن: غاردان 🗓 نگا غاردان.

غار كرن ١١) په سهردوژمن دا دان؛ ٢) دُ كردن ان] ا اردانسان احش ٢٠٠٠

عاردك: بەسەردادان 🗓 يورش تاكهاسى

غارين: عاران 🗐 بگا: غاران.

غاريو: عاران حاران 🗓 نگاه غاران

عار اسكادي روعائل 🗓 سكة فست

عازي: ١)جو رئي سکهي له زير و رئوي مرکان: ٢) باوه يو پياوان 🖬 ١) بوعي سكة طلا و تقره عثماني؛ ٢) تام مردانه

غيڙو ئي: حارون 🗔 نگاه خارون.

غازو: سور وي خوحوان كردن 🖳 غازه.

غَافِلُ: خَافِلُ، بِيُ ثَاكًا لِهِ خَوْ 🔁 غَافِلِ

غافلان؛ ١)حدريك بوُن بەكارىكەۋە ٢)ئاگا مەخۇ نەمان 🗔 ١) سىرگىرم شدن؛ ۲) عامل شدن،

غَافَلْاندن. ١) خافلاندن؛ ٢) خاريك كردن به كارى إنا ١) فريب دادن؛ ۲) سرگرم کردن

غافلگير: خاملكيرات عاملكير.

عَالُب رالُ إِنَّ إِحْبِرِهُ

غالبه ببرایی روزسه رؤزته 🖸 کتر س

عايان بيحويي ماوه ۾ بردني دهءو کات إقاوفت بردن،

غاياندن: غايان 🗓 رئب بردن

غالىگە: حالىكەن تهيكە،

غايب. بەربىوار، ئاديار، گوم لەبەرچەران غايب.

غاين: حال في حياس كار

عدبیش: گونـدنکی کوردستانه بهعممی کاولی کردایا نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

غزد خل کر رقدر ایک کرد، مدور

غز: ١) سادرزير كردتي همو بر و ماسىي ترشاو: ٢) خز، لرس اير ١) بالاامدن خمير وماست ترشيده ۲) ليز، صاف.

غرَّسه: برشاني فهوير يان ماست 🖳 برسيدن خمير يا ماست.

غلت: رُاوِد، قسه به رُيني، زُر ود 🖸 هد س

علت بدن. ﴿ والدن إلى هديان كمش،

غلته علبات هدان

غلته غلت: عليدي بدسه ريدك أن هديال مداور

غَلِقُوْش، بلنه ي بيسو رف بعيشين

غللهٔ رو تراتون حلمون گلار 🖸 علب از بالا به دیس

غَللور: ١) گاي لەيبەر تەلبەرى برۇرو دائەسەكنار: ٢) يادىھەرا لەيەر

دەوسەسەندى و ئازد رى 🔄 ٩) گاو سرمست از جاقى، ٣) معرور از تروب يا ۱۱رو نصب

> غللوركردتهود حلوركردههوه 🖸 علنا بيدن از بالا به بايس. غلور علور ن گ غلور

غلور سوران کا سر

طاور علورات الاستدر

غلهغل حمحل أناكا حمحل

غَنْزِيلَ: ١) سەرسەخت و بئىحەقبى، ئەگونجاو: ٢) زىم آي ١) سرسخت و تاھىجار: ٢) ظالم

غویاب: بوعه, گای عملوً ر 🗓 گار قر به و سرمست

غُوْرٌ: گُو نَشُورُ و ماسان تُورُ 🗓 مبتلا به مثق

غوزايي: جوري شيرسي به ناردو شهكر إلى نوعي شيريتي

غور به ت: دوري له ولات الناعر بت.

غورچ: پەرائى شاحدار 🗓 توچ

غور رائیه: حموی قررس، شیرمه حمود (ممناو دلّی رمشی شموا/ممردم له غور رایی حمور) «هدراری ای خورب گر ن، عمق خورب,

غورقي: خەردارات خرفت، حرف شده

غوروەت: غوريەت 🖸 مر ب

غوړه کهو؛ کهو لهبهريه راگرتن که بريه کتر پخويش 🔄 کيك را درکمين تگاهداشين ما در مقابل کيکهاي ديگر بحو بد.

غورى: جادان 🗓 مورى.

عوراًي: كو ر ماسين، قوراي 🖬 فتق

غوڙ: دامار، دڙ، کر، کزرُنکه 🔁 کز کرده

غُوسلٌ؛ عوسلُ 🖸 عسل، آيتي شرعي.

غَوُشههٔ ۱) هنشو. وشبی، هوُشبی ۲ کولُهده حل 💷 ۱) حوسهٔ میوه ۲. حوشهٔ علّه

غُول: ميردتهزمه، ديو، زمه 🗀 غوال.

غولام: ١) خزمەتكار. ئۆكەر: ٣) بەنى، كۈيلە. خولام 🗔 ١) ئوكر: ٣) يىدە

غولام: عولام 🗓 مگا عولام.

غُولًا مانه: خولاً مانه 🖾 نگاه خولاً ماند

غولامەتى؛ ئۆكەرى، خولامەتى 🖳 بوكرى،

غولغيوله: همراهمرا، روبازديا 🖸 جنجال و هياهو.

غوله: حس، چيني پر چو .. 🗓 چين و شکل.

غوله: دهنگی دوری نامه علوم 🗓 صدای دور مامههرم.

غولُهغُولُ: دەنگەدەنگى دۇر كە پيارى ئى ناگا 🛅 سروصداى دور و نامھوم.

عومار: ۱) تورد ۲)چاوی مهست ارا ۱)گرد و غیار؛ ۲) چشم خمار. غولچه. خریجه، بشکور اراغیجه

غهدار: ١) دوستي نازاست؛ ٢) زالها ١٠) بار باديدر ٢٠) سيمگر.

عهداره: جوري شهمشيري كورب و دوميان إلى مداره.

غهدر: ۱)پەپمانشكىنىي: ۲) تاھەقىيو رولىي 🗓 ۱) عىھدشكىتى؛ ۳) سىتىم و سىدى

غهر مدنِّ: بههه لهبردن، فريود زائيًا هويب دادن.

غهر يعدُگ، گيانه كه تولمبكي وردي ووك نومخاشخاش ده گري 🖳 گياه

غەربىل. بېزىگ 💷 غربال

غهره هل: خهردهل، گیابه که تومه کهی ده کوتی و به ناویان به سرکه دهبسیس نامی تیزه و تیشمیای حو ردن ساك ده کا ایک خردل

غه رُغه رُه: ۱) تاویلکه دان، ده می سهره مه رگ، گیا به لاو: ۲) داروگه ی ده روً لی پیچسان: ۳) تاو ده قسورگ وه رد ن ن از ۱) حالت بزع: ۲) فرقسره، سه سه ۳) اب در گلو گردانیدن.

غهره: حرري جريشي دارتاشان، هيسم المحسب لجاري

عهرد ۱۰ بادي همواه ۲) بادي همو يي 🗓 ۱) مغر وره ۲) عر ور

غهرهل ۱) كينه (ك ۲) مهيهست، بيارال ۱) كينه ۲) قصد، منظور،

غهر سيد ۱) ثاو ره له ولأت؛ ۲) مستسمر مسان و كيلوك، ۳) كوراني خمياواته ۴) سهير، سممهره في ۱) واره، غريب: ۲) بيجاره و ساده:

۳) او ز حریر ۲۰) عجیب. غهریبوك: حو ري هدرمي 🗓 بوعي گلايي

عهریهه ۱۰) بیگانه، که سنه ناس: ۲) شتیکی سهیره 🗓 ۱) تاشناس،

سگامه: ۲) عجیب است. غهریزن گیای بزار، گیای خو رسك كهزبائی برگیای بدو بسساهه به آل گیاه

غهرين؛ هدلخدلدتان، قر بوخواردن 🖸 فريب حوردن.

غەربىن غەربىب 🛄 ىگا غەربىب.

عُمَّرُ ١)حدر، جاندووريكه كدولمي پدرحد ٢) جدوري، ده گدل وشدي يدز دلب: (هدمو گياس غدر و بدره) آي ١) خز: ٢) جرين.

عهراً ۱) شمری تاسی؛ ۲) خواردهمهای آیا ۱) جهاد، غر ۲۰) عدا. غهرال: ۱) تاسك، مامز؛ ۲) باره بو ژبان، حمرال آیا ۱) آهو؛ ۲) بام رتایه.

عەزال؛ غىزال 🖸 نگا غىزال.

عەراسى خەزىي عايلەمەن، عەيمەمل أنا سەر ملخ حواب

عهر ر ۱) گه، مان، پنچه قاسدن: ۲) بوردیی زرای ۱) اعتصاب ۲) خشم زیاد

غەزرين: ١) لە جى لانەكەرتن، مان گرتى، گەگرتن؛ ٢) زۇ ئوزمول قى ١) اعتصاب كردن؛ ٢) خشمگين شدن

عهرریو: ۱) مان گرنسو: ۲) زار توره: (ووك بدرازی غهرریوه) الها ۱) ههركرده، اعتصاب كرده ۲) حشمكين

عەزگال. حوربا، بريات كاسكى

غەزگو: بەروشى زلى مس 🗓 ديگ بر رگ مسين

غهزیه: ۱) خهرید. حدریدی دروه ۲) سو کدیاوی ساری عدریدس، ۳. چلکی تاو کوان آیا ۱) گنجینه: ۲) مخفف غزتین ۳) چرك درون دُمان

غمڙو پهڙه چهرري دييو 🗓 چريي و پيه.

غدرهب: تورهیي، ركاههستان ت خشم.

غهزوته: رؤزنامه اتار وزنامه

عهمليو. رازه جهملنو 🗔 از سنه

غهمناك جمينك إني حساك

غەنازىر: ھەنارىر 🗒 خىازىر

عهاريل عدازير 🖸 حارير

غه نازيله: غه نارير آنا خنازير.

غهائه: گؤ له مهیدان ددرکردن 🗔 گوی از مید ن بیو ون بردن، اوس.

غدنی: ١) به تاوت گهیشتو: ٢) تاوه بو پیاوان آل ١) كامروا: ٢) نام مددند.

غدنيم: ١) درزمن: ٢)كي بدركي كدر، هاوچاو؛ ٣) حدريف، خدنيم اله ١) درسمن: ٢ هم حسم: ٣) حريف

غەيبو: عەسم نى لگا عەسم.

غهو ره. ببكانه. عدريه الله بيكامه باشناس.

غهور: ۱) لیل باسیاف ۳) (ونگی ته نیك له سهر تاوینه ۴) مو باوی زموی: ۴) رژخی باو كوان ۵) چهقیسه نار زملكاو، ۶) مژونه م آل ۱) كنن ۲) زنگ، خفيف بر آبيته: ۳) قر ورفتگی زمين: ۴) چرك درون رخم و دمل: ۵) قر وروش در متجلاب: ۶) مه

غهوريسۇن (١) تسويسائى رەرى؛ ٧) رۇچۇن بە ئودىد 🖫 ١) ھرورۇنتىن

رمین ۱۲ در رمین فر ورانس

غهوس: ۱) قربارهس: ۲) باژنـــاوی هیّنـــنگ پیر تهریهنــه 🗔 ۱)

قریادرس! ۲) لقب بعضی رمشایح

غهوش: روده، عديب، روغدلى (دولُنِّي زيْرَى بِيْ غهوشه)، خهوش ا

غەوغەرە: سۈكەلەخەن سەرخەرات بىنكى، خو ب كوتا،

غهيان عاين 🗓 حائن

عهريه تواعم بالمجافي حباس

غهيب بادياره حمس في عس

عُمييمت المسمى بالساملة به حرابي إنا أعبيت

غەيد بررەيى جەنداق حسم

عديدين. بورهبول، حديدين في حسمكين سدن

غەير. حكە، بيىخگە، خەير، خەين 🖸 عير، جز

غهيره المخرم، ببكانه به تايمفه 🔝 ناخو يشاوند، ببكانه از موم.

غهره رك بوره بي إنا حسم

عمین. ۱) حگه بن حدی، ۲) باوی ستکی ته نماویسکه 🗖 ۱) حر،

عبر۲۰) عين بام حرفي در لفياء

غەيور باديار، يبو رائى غەيب،

غید ن: گو دیگی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بهشیان و یو ان شد.

غیره ت: ۱) تازایی ۲) پیاوه تی: ۳) تاموس، خبره ت 🗓 ۱) شجاعت: ۲)

سروانگی: ۳) شرف، بعضب قاموسی مَا مِنْ اللَّهُ مِنْ الدِّنْ مِنْ مِنْ سَمِّدِ الدِّمُونُ (هَمْ أَمْ عُنْهُمَ حَرْجُونُكُونُونُ)

غیر: لور، بدنهنیم لدپآندیدوه بدره وخواریو تدوه: (هد أن غیری جو چکال بو) آن شیرچه در ع شکاری به طرف شکار.

غيركرن لورهاته خوار 🖸 شهرجه وقتن.

غيره اله: هدرجي لو ريبته وه: (ثدف بالا دره غيره كه) الهرجيز كه در هو

غەزەتەچى: رۇزىلمەرس 🗓 رورئامەرگار

غەزەل: ١، عەرەل: ٢) ئىيمرى عاشمانە 🖸 ١) نگ: غەزەل: ٢) اشعار

عاسفاته

غفوه ل ۱۰ محمره ل، گدلای روزدی دیر ۲۰ خوری درحدی دور سممین

الله رگ حران ۲۰ بوعی بارجه بریسعی

غەزەلوھۇر. گەلار بىران، دەمى گەلارەردىۇل ئىم ئايىزدا 🖸 موسىم برگىرىران

غهرهو: عهرهباتي حشم

عدريم: حدرتم أن الكا حدريم.

عه زیسه ۱ حمرید، غدرندی دران ۲) حنگهی ثاری گدرم له گدرماو د 🔟 ۱) گنجته: ۲) حر به گرمایه

غەزىنە كردن: راگر ننى بريو بۆ دوازۇر 🖫 گەداشنن ماية رندگى براي

عەش: زەدە، كەمايەسى 🗓 زدە، عيب

غهشيم؛ لدكار مران حد ، 🔁 الرارد

عدل. ناعدل إنا عل

غەلبەر دەنگى ئىكەلارى خەشامات نى ھىاھوى سىسى

غەلىدغەلى: غەنبەي رۇز 💽 جنجان راماھو

عه ليرا عهر بيل بيرمگ 🖪 سر مال

غەڭدە: ١) غولە ١) ھىتەلدالكا ١) غولدا ٢) علىد

عەلدەغەلد. عولەعنى 🗓 لگا عولەعنى

غه لدی. مولمه ی راو، سه گی بچکوله بر چوسه کو رو هه لفر مدنی مه ن توبه به بدی انیا سک کوچك بدم شکاری

غَوْلُفَ: خَوْلُف، لكي يَوْكَسَالُولَ جَوَاتُو، نَهَالَ،

غُولَهُ: خُولُهُ إِنَّا بُكَّا: حَولُهُ.

غەلوپر: عەربىل، غەلبىر، ئېرىگ 🖸 عربال

عدله حديدات عبد

غەلەبە ر لبور ت حيركى

غَمَلُه تَ- ١٠ حَلُم سِمَهِ، همه ٢)حمه لكر الله ١٢) علط سهو ٢٠ شياه كار.

غەلىق بەئەس، رۇر بىجەبى<u>ن آ</u>بىسىر مىمىس در دىن

عمليف حمليف برُره في كندوي ربيور

غديه حديه الاحليد

غهم: خهم، پهڙاره 🔙 غم.

غمبار, خمبارات غمكين

غهمخور ۱) دل پهخهم: ۲) خهمجور، سهرپهرشت 🗔 ۱) غمگين؛ ۲) دلسو زيسر برست.

غهمخوره: شاقه، شاقه شین، شاره، شاهو، خهمخوره 🗓 بوت، ر غهمزه: ۱) چارداگرتنی به ناز، خهمزه: ۲) ناز 🗓 ۱) غمزه، ۲) سر

عەمۇە: ١) چاردا ئرتنى يەنان خەم غەمگىن. غەمبارق غەگىن

غەمل؛ زەنبەر، خىدل 🗓 زىر ر.

غەملاتدى: رار بديەرە 🔁 أراسس،





قارسى: زمانى قارسى 🗔 زبان غارسى-قارش: بالأربر تهودي تهيني إلى ماش شدن. فارش کرن بالارکرد، اوری تهینی 🖪 فاش کردن فارش کری: بلاو کر اردوی نهینی 🔁 ماش شده قار ن: خوارن، حراردن 🔁 خوردن. قار و گور: نالوگور، نالووير 🗓 داد و سند. قررو في: ناوي ساواته إنها هاروق انام مردامه فاست. هدلُه، سدهو، حدلُدن إني استناد، علط فسق دامين مارات مدكره وسوليه ماشدسين كه تيسا بهجه سره گ هه به 🖸 لو يب فيسم ن: بارجهي تهستوري كهواو باتول إن فاستوني فاسونيا واسر راق فاسترني. فاش: ١) جوين ٢) تاشكر بوك 🕒 ١٠ فحش، دشنام ٢) قاش. فاشافاش بن بهرده، بعثاشكر 🗊 سكاره بي برده فاشه حده فا فاحسه فاشد قرأته: جنده خانه 🔁 محلة بديام، فاحشه خانه.

فاعله: عميدلدات كاركي

قافرت کاترایه که دورگ و به تجهرو گامر زی لئی حیده کهن آن الومبیوم. قاق: ۱) حوری داری بالد رگرین ۲) یکه در ۳) حاجه: ۴) قه لُش ۵) جوری پارچه ی روش بو جارشیوی ژبان ۴) بنی تیری کهورن ۷) جهمان (سیوقی به فه قبر و قاقه وه کو فاقه قاقی دا / تعربیحی دام در دامیه ریشی دوقاقی فاقی) «بالی» آن ۱) نوعی دام شکار پرنده: ۲) شاخه درخت: ۳) شاخه دوشباخه؛ ۴) شکاف؛ ۵) برعی پارچهٔ چادرزتانه: ۶) سودارتیر ۷) حمیدگی فاقی دان: ۱) چهمانه رو: ۲) بریتی له لاواریورن آن ۱) خمیدن: ۲) کمایه از فاق دان: ۱) چهمانه رو: ۲) بریتی له لاواریورن آن ۱) خمیدن: ۲) کمایه از

> فاقه: جو رئي داوي مهلگرتن، قان 💷 بوعي دام شکار پرنده. فاك: حمله، گاي إن ني سگ.

فا: هرماشيكي تاوريشمينه 🗓 بارجه اي ابريشمي، فإيريقه: كارجابه 🗓 كارجابه ف ت: ۱) سوگه ناوی فاتمه، ناوی ژبانه؛ ۲) رمانگی تاجو خ، وه نگی کال إدا ١) مختف فاطمه نام زباته: ٢) رتك روشن فاتاوه: گوندبک، له کوردستان به عسى ويراني کرد 🖸 از روستاهاي ور ان شدهٔ کردستان توسط بعثیان، فات فاتىك ١٠) ياكىمرىم، كوتىرەباربكە قومرى؛ ؟) خەمەگروك ١ فيم ع) ٢٠ يزمجه، فاتك ما كدريم، قومرى الله قمرى، يرتده اي است فأثم فالله فاطمه فاتموِّك باناريم، فانك، فمرى 🗖 فُعرى فاتموكن فالله فاطمه. فأنمي ووراق باطمه فاتميلي ما باق مطمه فأتنك مانك 🖫 ممرى فاته: بات إنا باطمه.

> فاتمپو ره جو رئ گندورهی شیمی دربروکه 🖸 نوعی خریزد. فاتمپو ره ماندیو ر 🔄 گه: ماندیو ر.

فاتهتیر بریسی له بی تاوه ری دلناست ال کتابه از احمق زودرنج. فاته روشی: سیل ال طحال.

فاتي، داب إبرا داخمه

داتیله داتمی حکولهی ردرانسبر بن آل داهمهٔ دارس

فاتيلي، ماليله إلى فاطمه تارثين

فاچدل فيج: قبله وهاج 🔁 اريب.

فارلي: گرزان، گوريان تغيير فدر زك: جليس، زورخواران شكمباره، برخور.

فروس: ٩) كەسى كە زمانى قارسى دەلى: ٣) ناۋە يۇ بىلوان (١٠) قارس، ھارسى ريال، ٢) مار دالله

عليم مبي أولاد

قايق: سەركەربۇ بەئاۋاتگەيشبۇ ئەكاردا 🖳 يېر ۋرمىد

فاینه پچه: گرندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد [ا] نام روستایی در کردستان که توسط بعشان ویران شد

فاييه: وبده في بهره، فايده.

قت: ۱) له ریزی بازی ده رکر او: ۲) سوتو فرید نی سه بینه به فو: ۳) له ده م ده روسس ۴) سرسا ۵) ده را رسس له کر دراو: ۹) روره ریاد: ۷) گوساد: ۸) و شهی گا آمه ی کر دن: ۹) به هه س له سه بیناه و جگه ره ایا ۱ ار بازی را بده: ۲) فوت کردن چیق ۳) از دهان بیر و ن تداختن: ۴) بگاه ۵) افت معامله: ۶) بسیار ۷) گشاد: ۸) کلمهٔ نمسخر: ۹) پت به چیق و سیگار،

فت بؤن، دمرجو دن به ریتری به زی 🔝 از بازی بیر ون شدن

فَنحُوش: سەبىدى ئەدەسخوش كە يە ھاسابى ئەقەسى ئى يدرى آ

قتدان: ١) بريتي له چي مفعس ٣) بف كردني سهييه ال ١) كنايه از ريدها: ٢) عيل فوت كردن در چين.

قتراق: ۱) خوامات کردن له شت: ۲) رواو، کیسهی زورداوان ۱) مترصد؛ ۲) کیسهٔ صفرا، زهره

🕒 فترأن: رو نين، تماشاكردن 📴 نگاه كردن.

فتراندن. فتران 🛄 نگاه کردن

فترك؛ كارگ، كوارگ، قارچ 🔃 قارچ.

قتروُنه؛ شوینی پهبوهند به دارد 🖾 حای پیوند ردن درخت.

قتره: ربه، چوار مست له دهخلُ 🗓 مقدار چهار مشت از غلُه.

فت گردن: ۱) دورکردن به ریر؛ ۲) سمییله به هو به تا آکردن؛ ۳) له دوم دوراویشتن؛ ۲) شتنی له ما آلی کر یاو دورکردن آلی ۱) از صف ر تدن؛ ۲، چیق را با بقه خالی کردن، ۳) از دهان بیرون انداحتن؛ ۴) افت از کلای خرید ری شده.

فتكرن: ١) تماشاكردن: ٢) سهبيله به يف بدتال كردن [1] ١) گاه كردن.

۲) چيق را با پف خالي کردن.

فتلانس: ببجدان 🗓 ببجدادن.

فعلی ۱۱ بینچی خوارد: ۲) ثاوریداره ایا ۱) بیج خوارد: ۲) برگشت فعلین ۱۱ کمحدران ۲ ثاردانه و ایا ۱۷ بیج خواردن ۲ برگشتن

فتنه ۱، تا روه ۲) در روحی ای اسه ۲ فتنه نگیر

فقول بهردوار سي الما فيو

فشوفراوان: ۱) رورو رهه دد ۲) گوشدو هدراوا ۱) زیاده ۲) گشاد فشوفره وان: هساره راوان (۱) ریاد ۲۰) گشاد

فشه: ۱) جید، سرته؛ ۲) ده تگی به تالٌ کردنی سهبیله به پف∭۱) بجیج: درگوشی: ۲، صدای خالی کردن جیون به بف

فته فت: ۱) چیه چپ؛ ۲) پنه پنی گری چرا ۳، پر ن به عدر زدوه کردی سه گ ایا ۱) سچ پچ ۲) لر زش شعبهٔ حر غ: ۳) بوکشندن سگ روی زمین

فشيله ١) بليته ٢) قوديله حرا 🛄 ١) هنبله: ٣) چراع موسى.

قالتوفیك - ۱) حبلهو حدواله ؛ ۲) حدبالأسى به سال : (كه حوّت بر و ت هدیه بهم هالتوفیكه/حدث بن یوچ به دنیا وا خدریكه) «حدنا بی مدلا» آت ۱) نیرنگ: ۲) خیال واهی

فل: ١) قولاب وداوي ماسي گرين؛ ١٢ يه حت حويد به وه 🔁 ١) فُلاب ماهيگيري: ٢) فال

فال: ۱) باد تاره زوی کان لای میویشه یی به کسم. (مساکنه ریه فال): ۲) خیره، به خت خویند مه وال ۱) هوس جفتگیری ستو ر ماده ۲) فال. فالا: به بال، حالی نیامهی.

قالان: عالان، عالاتي 🖾 عالان، يارو،

فالاوير كدستي بدخت ددخو ستدود اياد بكبر

فالبيل فالاوير المحساد حوس إنباق لكبر

فالبين ويبرانا ويكر

قال قه كون. حبره كرسهوه لهلان قالجي 🗔 قال كرفس

فالعي ولارر في ولكير

فَالْكُورُ: هَا لَاوِيرِ إِنَّا قَامُكُور

فَالُ كُرِينَ: كَيْشَانِي مَيُويِنِهِي يَهُ كَسِم لَهُ فَمَحَلَ 🔛 كُشُر كُيرِي

قَالُ گرتنموه؛ ١)چرُنه لاي قالاُرزُو؛ ٢) كاري قالاُرزُوْ 🗔 ١) رفتن پيش رمّال؛ ٢، كار رمّال.

فَالْكُرُوودُ فَالْأُوبِرِ إِلَيْهِ رَمُّانٍ. فَالْمِينَ

فالكر و عالاوير إلى دلكر ، دليس

فالنج بهجوشي سمعه التطليحي إبر وليج وتدوم

قال هاتن: یهکسمی میچکه که تاره رؤی گامی پهیما دمینی 🔃 ترخواهی

فأنه. بالله، كاركمرى دەشد إن كارگر كشاوررى، دووگر

فاء: دوه ره بلگه مسل 🖭 فهم، در ب

فاما بردد ، نیگهبستو ، بداره اسا مهمیده

قامى: ئەئاردر، ئىگەبىسو داماق ھېمىدد

فاميده دد، بگه سنو 🗓 فهميده

فاميه: فامار بالأودر أنا فهسده

فامين تبكه بسس ام فهميدن

قانوز چرادىستى, لەنتەرى, مەنەرات مەنوس

قائرس؛ مائوار 🔃 دانوس

فالی: ۱)لمه رَبَی لهیمینچوُندا: (دبیای فالتی)۲۱) ناوباوی شاعیریکی کورده که اوی مامه به بودات ۱۱ قاس؛ ۲) تنظیص یکی از شعرای کُرد زبان.

قانيله: زيركراس، زيرشهوي نازير ييراهن،

فاریه: گرسدیکی کوردستاسه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط یعنمان ویران شد

فايتوُن: عدره بانهي سواري كهولانخ ده يكيسا قدرسكه

فایده: ۱) به هره ۲) قارانچی سه ودا [ن] ۱) پهره: ۲) سود معامله

فانز: سوُتي دراو، سوي پول ان ريا، بهره،

فابزدن ولاخی که پاشوان بیگ دهدا 🖺 حیوامی که در راه رفس باها را به

قرائكهس: قران 🔁 بلان

فراتن: فراندن 🖾 نگا، فراندن.

فران وفیستار: تسوته ری تادیاری 🗓 فلان بیستار

فرانه که س: بران 💷 قلان.

فراني: در زان علاس

فرائي: رناندي 🗓 ربود.

قراوه ۱) وهمدواكدوتو به بالأن؛ ۲) رفيسرا والله ١) برواز كرده ٢) بربوده

فراوان: ١) گرشاد: ٢) زياد اله١) گشاد: ٢) زياد.

قراوانی: ۱) هسمراوی، گوشسادی: ۲) هسمررای رسق و روزی ایا ۱۹

گشادی؛ ۲) ونور مایعتاج.

قرّا رَيْرُ: كەسىن كە يە شىجر چويى بە خەڭك دەدا 🗓 ھېدو. ھجوكىتىدە بە

فراوين: فراڤين، جەمى سوەرۋات ئھار

فرٌ باز: مرٌ ويُرُ إن هجو كننده به شعر

قرت: ١) دەرچىۋىزر ھاتتى بە پەلىد. (ئىدە جرت ر قرتەت لە چيە): ٢) گرشاد، (کر اسیکی فرت و فراوانی ده بهردا): ۳ ارشهی نیزین کردن، فت ۴) گزی و حیله: (قرت و مبلان ده کا)، ۵) لیداسی ره گ، یت 🔝 ١) آميد ۽ شد باشت ب: ٢) گشياد: ٣) کليبهُ تمسخر و استهزاء: ٢)

حله ۵) بيض.

فرتائين: دوريه راندن: (تا ئيستا جوار منائي دورفرتائدوه) 🗗 بيرود،

قرتائع؛ همر قر ماندن، دمريه أر ندن 🔁 بير وي دادن.

فرتىك: ١)كىرنەكەپۇ، قوسى بېڭل، كولدتقتك: ٢)دى بەيەكاھاتىن 🗓 🕽 🕽

سوراح بيني؛ ٢) تهوع،

فرتول : حويش زنايه، واتا، كوشادا الصام رنائه

قرترُنه؛ قمرته نه، شيّو راو تيكاوه هاويشتني ده ريه 📴 طوعان دريايي.

فر ترُّنه ك؛ شيّر زيار بيُكمره ها ريشتني دور با 🗔 طو مان در درياً -

فرتوهورُهُ برُوتنەردو چُرُن رهاتنى بني برَاتره 🗓 جببش بدون آرامش،

قرته: ١) قىمەي بىرلۇر، يرتە: ٢) دەر بەر بنى شنى بەتوندى: (مشك قرتەي

كردو دورچو)؛ ٣) بزرسهوه: (همر فرته بكهي خوا هاوار)؛ ٣) راتنه كالي

توسد. (لینگ هسرته ده کا) آیا ۱) لندیدن ۲) در رفتن به سرعت: ۲)

جنبش ۴) به حرکت درآوردن شدید.

قرتەقرىت؛ جۇرر ھاتنى بەيەلە 🗓 جىبش بدون وققە.

فرته کردن: در پهرين به توندي بديدله 🔁 بکهو در رفتن،

فرته نه: فرتوً هك 🗓 طوفان دريا.

فرتني: ١) براكاني شير، هدأگدراني شير: ٢) ورتكدناني تن كوشين 🗔 ١)

فاسد شدن شیر؛ ۲) ریزه تان ترید،

فرنين، بريزل 🗐 نگاه مريزل

فرتمك: ورتكه نابي تيكوشين 🗓 ريزه مان تريد.

فرتينه: فرتوُ بهك 🚰 طرفان درياً.

فرج: يا موميرٌ به بن يبُد، 🔝 له شده زير پا

فتىلە مىيەن كا مىلە

فجو ژه رؤيشتني بڻ گهڙا بهون تعره 💽 پکياره رفين بي برگشت.

فحور: دولگي دريني سرسكار كهوات صداي بريدن نيهو و كبك

هجوً ق: دهنگي هر يتي كه واقع صداي يريدن كنت

قبعولك: بالندوي لامادوي قرابن 🕒 يرتدو مادو براور.

فج: وشمى تيزيني كردن راتا نهت كرد، نايدهم. فت 🗓 كنمه تمسخر.

فچك: ١) حيبيجكه، كوت: ٢) ده گي ده رگاي حولاً له كاركره تداكل ١.

کبهزدن در هنگام جماع ۲) صدای دستگاه یا نندگی هنگام کار.

فيعك فيجك: مجكى به شرين يهكدا قرهفجك بيابي

فجكه: ثدرسه قول، قدرسه قول، سمركل قامد قوع الاغ.

فچۆزا ١) فجۇزاتەرە؛ ٢) دەنگى كەر لەدىننى ماردربۇرى، سىرە، خىرە

🗓 ۱) نگا: هجوً ز؛ ۲) صدای کبك از ترس

فچوزك: بريسي له ژني بي شهرمي سهليته إن كتابه از زن سليطه.

فجوق: نحوق المركا الحوق

فچه, پچه, چهه, سرته 🔁 پچ نخ

فچەقچە ١١) يچەپچ ٢) ئىچكەقچىك 🚺) يېرىخ ١٢ كى مىدامىچىك

فيحين: ياكانه، بن تاران بوُنْ 🛅 تيرنه.

قدا: گؤري، قوربان، خو دويساو ناوات قدد

فدايي بيسمركه إنيا مدائي

فرَّ: ١) يَمَالُ لِلْكَنْدَانُ وَ يَعْدُبُونُنِي مَمَلُ؛ ٢) بُوخَتَانُ وَدُرُوا ٣) يَمْيُوهُ تَدَى، عيلاقه ؟) قوم لهتر اودان: ۵) هه لُقبورُ نبدن؛ ۶) جويتي به شيعر؛ ٧) ناساليو مه نُك 🔼 ١) پر زدن. پر وارو ٢) در وغ ٣٠) ارتباط: ۴) جرعه:

۵) سرکشیدن مایم: ۶) هجو سعری ۷ درك

قراً؛ ١) رَفَيْدر ١٠ ٢) تيزيال، زور به فرين حير ٢٠) بال كره وه 🗔 ١) ربوده

شده؛ ۲) تيزير و زو ۲) برنده، بالرن-

فرَاخ ۱. دیفر و انمانی مال؛ ۲) قابل چینسد نید خواردن. مهتره ای 🖳

۱) طروف مانه به طور عام ۲۰ طرف گودعدا حوری

قراره راكردن بهترسال دمرجو با 🗗 فرار

قراز: ۱) گوساد ۲ بند دهگهل سهر دهگویری اسهرقراز) ☑۱) گسده ۲) پید

فواره. بارش حیگهی دوغلی دروکریاگ 🗔 حای غلّه دروشده.

قراري: ١) هدراش، ين كايشتوى بدخوداهاتر؛ ١) يرزراندوه، له سيسيرو

كزيموه ساريو زا (١) رساي شكوفا: ٢) سرحال آمدن بعد از زبوني

هراغ: ١ إسهحه ني نانخو ردن؛ ٣) تامان، فابو قاچاغي مال بهگشتي

🗓 ۱)ظرف گود غداخوری ۲) ظروف خانه به طور عام.

فراڤين: تاني بيمبررات ناهار.

فراق: قاب و قاچاغ، دا در به گشتی 🔃 ظرف عموماً.

فرّاكه: جوچكممه ليّ كه نازه فيْره فرّين ده بيّ 🖸 جوجهٌ نويرواز.

هوان کاور ، تموه که ، هيي خاوي تاهيار 🖾 قلان.

قرَّانَ 🗥 بال گرتموه ۲۰ رُفان 🔝 ۱) بريدن؛ ۲)ربودن،

قرَّ [تَدِينَ: ١] بِالَّ بِنْ كُرِتْمُوهِ: ٢) رَفَاتُمَنْ 🗔 ١) بِرَ وَارْ دَادِيْ: ٢) رَبُودِنْ،

و ان فر ان رواندس هم كمسه بر خواي 🖬 مسايقه در ربودن.

فرچىڭ: ١)ژەك: ٢) حينچكە: ٣) تىلھە كەرتنى بېيچۇ لەگوانى دىيك بۆ مۇيى ﴿ ١) آغور؛ ٢) كىەردى: ٣) مكردن با ستاب از بستان

فرچسه: ۱)سوپسمسوًی بعدارداکسوتسرار یو رهسگ کردنی شتو خاوین کردنه رهی جلك: ۲) سیواکی مویین 🖸 ۱)بُرس: ۲) مسوك مویین

فرچيل؛ دانهويلُدي نبوه كولاً و 🖾 دانه نيم پخته.

قرة أندن: لهذاو داستادا وودكردن 🛄 با دست خرد كردن.

فردقی: فەرحانی، حرشی پاش تەنگانە؛ (باشی تەنگی یی فردقی یه) «مەسەل» قاگشایش بس ر سحتی

قردائد نان ہو تے ولیں ورد کردں 🗔 ریرہ کردن نان ہر ی ترید

قرز: ۱) زرنگ؛ ۲) حیرا له رَیْ رویشتن؛ ۳) زوّ، بلهز: ۴) ریك و سك و له پهرچاو نیا ۱) ررنگ: ۲) آدم جالاك و خوش رو؛ ۳) زود، عجمه، ۴) سبك

قرره بد روله، عمولاد، بيجوري بسادهم إلى در زند

فرژ: پرمه، ده نگی پیقلی په کسم 🔟 صدای بیتی ستور

فوڙين ۾ س، پڙمه کردڻ 🖸 «پڙمه) کردڻ.

قرس کیای چیمهن که برارنکی زور درواره آن فریز.

قرساده: رءو بهكر اولياً فرستاده.

فرستاده. فرساده 🗓 فرستاده

فرسك: برجك ردك إنها أغور

فرنسواريون؛ لمخرّبايي بوّر إن مغر ورشدن.

فرسهات، مهل، دورفهات 🔁 فرصت.

قرسه خ: مەودايەكى ريگايە يەرائيەر بە شەش ھەزا مىتر 🔄 ھرسخ

فرسهق، مرسدخ 🔄 مرسخ.

قرسته تُنتذر ۱)لیتستاف، عهدالُنهات، به ژویی ۲۰) دورقانات، کیس، هایل، فراستان 🔁 ۱) عدل انصاف ۲۰) فراست

فرشته: ۱) به نده ی خود که له عاسماس؛ ۲)بریتی له زور حوشیك؛ ۳) باوی زبانه الی ۱) ملاتکه، فرشته ۲) کنایه از بسیار ریبا؛ ۳) نام زبانه.

فرش ته نگ کهم جیگلدانه، بی حدوسه نه، کهم پشو 🔁 کم ظرفیت، رودرنج.

فرشك. ١) فرچك. ژوك. ٢) شيلاوك 🗓 ١) أغو ز: ٢) پېيرمايه.

فرشه فرچه 🗓 نگاه فرچه

قرغه: زیباکگو یی، ایرادگری: (علانه کهس زور به قرغه) [ایرادگیری، کنامه در

فرفسات: ۱) زربو٬ ۲) سیسه پدرشی کارگهر له جهنگهی کرداق ۱) پوسیده ۲) روپوش کارگری

فرفاته: كوُّتالي زور ناسك 🔁 بارجة بسيارنازك، وال.

فرفسروك، ١)كساغه و له جه نسد لاوه ده نسو شتبته وه و گوشي بو ديلده وه به داروك به كيموه ده كمن تا به با بسسوريت هوه ٢) په پوله الته ١) باد فر . ه ده د ؟) د وانه

فَرْفُرُورْ كُله: فَرْفُرُوك، له يستوكي له قائمه كه با ده يسوُّرْبَسيُ [] فرفره. فرفره: فرَعارُوكه إلى فر دره

فرفينگ: تالأمات، هالأمات، يمسيو 🖾 ركام

قرقات: کولی گر بان که له نو رگدا فهتیس ماوه آی بعض گلو از گرید. قرك: ۱۱ بنچسوه نینست، تابیسه تی بو سینی ده لین؛ ۲) ژانی زان: ۳) به خوسیه کی سبگه ۴۰ ده علی به بت ۵) به بك حديد بی بو و ۴۰ مرچو کی به سینه درد. به ای با به بعی سینه درد. ۴) بو عی سینه درد. ۴) کشترار کم محصول: ۵) با فاصله کاشتن د نه: ۶) مورمور بین

فرك: ١) تەنىي قومتى، تەسا بارى ؟ ٢) بزاوتىنى زۇر بەپەلەنى ١) يك جرعه؛ ٢) خركت بىسيار سريم

فركا: مرك رزر به مه له 🔁 دريدن هرچه سريعش.

قر کافر که ۱) به په له را کردتی به کوامه ل؛ ۲) هران فران ای ۱) دوبدن گروهی باشتاب: ۲) مسابقهٔ ربودن

قركان: ١)قرك فركا ٢) گلوقين (١٠) بگا فركا ٢) دردست نشردگي. قركاندن. گلوفين (مجاله كردن و نشردن

فَرْكَانْ فَرْكَانْ: مَرْكَا مِرْكَا 🛅 بَكَّا ۚ فَرْكَا فَرْكَا

قر کردن: هه لقور آندن، یه کجی خواردنه وای تر واق سر کشیدن، توشیدن. فر کرن: در کردن اقاس کسیدن، بوسندن

فر **درن:** در درد<u>ن اب ا</u>مبر نسیدن، بوسندن د^م ما** روز در از ۲۰۰۰ ماهد م

فر کوهور ۱)به په له راکردن: ۲) ده تگی به ردو داری به تعورم هاویژر او ا

فر که: ۱) دهربه ربن و رویشتنی تونیدو تیز: ۲) بازبر دبی رور بلند: ۳) سواب: ۴)فهرمانی خوارد مهوه نیا ۱) دروفتی یا شتاب تمام: ۲) برش

بلندا ٣) بگاه سواپ؛ ۴) قرمان بوشيدن، بنوش.

فرگ، ۱. جیگهی بال گرتندوهی مدل؛ ۲) تدباره خانه آن ۱) پر وازگاه پرندگان: ۲) فرودگاه.

قرمان: ١)كار، شوّل، شو علْ، شوحلْ، تعرك ٢) عدمر، تدمر 🗓 ١)كار؛ ٢) قرمان.

قرمانبه رز ۱) کارکه ری ده سه لات در موجه مورد ۲) گوی ته مست ایا ۱) کارمند ۲) فرمانبردار

قرمانگەر؛ كاركەر 🖾 كارگر.

قرمانگوز ر: کارپیک هینمری بهردهستی دهسهلاتدارا کارگز د.

قرمانی: جلكو كفل پەلى كارى 🔁 لياس كار

فرمنك: كويەلۇت، قويىيىدى، كونەتغتك الى سوراخ بېنى. قومىلىنىك. ئەسرىن، ئەشك، رۇندك، ئەسرالى اشك.

فرمیسک پڑھ، گریانی شادی 🗓 اشک شادی

ئرىيىسىدېرە. بروبى سادىي مەدۇرى قرن: ئەندۇرى بلىدات تىور برجىسە.

فَرُنْدُه: هَمْرَجِي بِالْيَ هَمِيْهُو بِهُ حَمْرَاهَا دُوجِيْ، بِالْدَارِ، مَعْلَ 🔁 پُرنْسَهُ

فرتك. مدى، بيْقل، كەيۋ، كەپ، لۇت آپىيى.، فرندە قرىدە تارىدە.

فرُنه گوله: مدنیکی بچوکه له چوُله که بجوُکتر نه پر نده ایست از گنجشك

فَرَنَى: خواردىن له شير و ثارده برنج دەكرىٰ ﴿ أَ فَرَنِي فَرُوْ: هرشك. (۵.ك.) غوز.

بردی (الله ۱۱ صدای پر پر زون: ۲) کنایه از شتاب فروّت: رير دوي دائي شتي په كهسي له بهرانيهر شتيد : (لهوه به توّم قرهقين: ١) له بعريه لكچوّن، يعرّتين؛ ٢) ركته سنوّ راي ١) ارهم وارفس، فرونت) 🔃 در وحت. تركيدن؛ ٢) بسيار خشمالود. فروَّتِن: دان به دار سنهدا 🔃 فر رختن. فرَوك. ١)دونكي بالي مال كه دي بقرآي: ٢) توميّك 💽 ١) صداي بال فروتوخ: بروشهرا أن فروشيد، برنده در ازان بر راز ۲) یك جرعه قرونه تي استي كه يو فروس تاماده يه 🛅 قر وحشي فره کردن زررکردنی شتار کار 🗖 ریاد کردن. قروتنی: ١) درياگ له داو سته دا: ٢) داي به داو سته دال ١) قر وحته؛ ٢) فره كردن. لهشهقهي بالدان 🗓 بر واز كردن. فره گهرد كهسي كهم له ماله خزيه تي 🗓 كسي بسيار كردش كند قَرْوُج: جوُجه لَهم يشكي خرَوكه كه بني خواردن تُه شئي 🗓 جوجة مرغ. فروماگ: كۈن، دېرېندن كهيد. فيزُوُ جاوِ ۽ سوَّ ۾ يارفرُ رُجِ 🔛 سوپ جو جه. قره وان: گرشاد آن گشاد فروخت: رُمِين، رُمَو ج 🗓 رو ج. فرور وروري، جارري 🗓 داردگي قره وائي: گوشادي، قرتي 🖾 گشادي فره و دراه ۱) زور بلتي، چه نه بار؛ ۲) سه گڼې که رور له حه يې 🗀 ۱) پر گو ۲۰) فروز و: برس 🖸 برير. قرو زی: ۱) فرس: ۲) زوروددیله ۳) پیروزوره نگی 🗓 ۱) فریز ۲ بسیاد سگی که بسیار وای وای می کند فروهه: گرشادای گشاد. ريره ۲) قبر وزورتگ قرههي: ١٠) تاسوُدبين؛ ٢) هدرزاس: ٣) حوُشررابراردن 🖾 ١) أسايش: قرونش، ١) زُميِّي، مرزِّخت: ٢) مرزَّن 🖸 ١) رواج: ٢) قر وختن ۲) رزایر؛ ۳) خوشگدرانی: فروشتن: نروتن 🗓 بر وخش. فروشراو: دریاو له داو سنه دا آن آنر وخیه شده. فردین، فراو بی 🗓 فراو بی، قُرِيْ: ١, رُدُواند: (توتني بر مه قُرِي كه): ٢) رَابه: ههسته: ٣) قومين ال فروشگه: موغاره، دركان المعارد، فر وشكاد. كسيل: ٣) پرخيز؛ ٣) يك چرعه. فروْشيار؛ كەسى كە شت دەقرۇشى اقو در وشندە. قریا: ۱) تاریکاری، هاتا؛ ۲) هاوار و داد؛ ۳) گهیشتن له کاتی خوّی دا 🔝 فروشهاگ: فروشر، والله در وحته شده. ۱) کمك؛ ۲) داد و قرياد؛ ۳) به موقع رسيدن. قروشیاو: فرزشر والی فروخته شده قر پاخستن؛ گدیاندن به کانی پیویست د 🔲 رسانیدن در وقب مناسب. فرُولُك: تيزيان، مرَّا إنَّ تيرير. فر بالرَّوس، بعدادگديشترُ إنا فر بادرس. فروكه: تهياري بالافر في هواييما فرياكموتن: ١) دوها باهاتن؛ ٢) ده كاتي يبو يستادا گويشتن 🗐 ١) به قرُوكه تَارُوهُ تُمُو كَمُسِمِي قَرُوكُه تُمَيِّعِه رَبِكًا، خَمَلُهُ بِأَن إِلَيْ خَلِيانٍ. قَرُوكُه خَالُهُ: ١)قرَّكُهُ: ٢) لانهي قرَّوكُه 🔟 ١)قر ودَّكَاهُ: ٢) شياعةً داد رسیدی ۲) در وقت مناسب رسیدی فريا گهيشتن: نو يا كدوس 🗓 مگا: فريا كهونن قرىپ؛ خەلەتان، خايان 🔁 قريب، فروكه وان: قروكه تازوا الخليان فريب خواردن دهسخه رويون أنا فريب خوردن. فرون: هران 🖳 بتوار برجسته، في قريب څواردو معالمانو، حالاندي 🔁 در بت حورده فرونه ك: بدر زوحمر ينه بادووه في بادبادك فرسادان حاريان الوسادين هروه زؤر، زافيد زوحفيد كه بيك زيده، يرا إلى بسيار، قرسهدراو عريب حواردي حامامدي 🗓 در بسحوارده قرَّهُ: ١) دينگي بالي مهل له بال گرتندا: ٣) يتهماي قرَّمدان، هاويشمن قريبوك حابيوا 🗓 فريسده 🗀 (۱) صدای بال در بر وار ۲) برت فربيباگ؛ خاناسي 🖾 فراهته فرویهش: دارایی ر داهاتی که زور کهسی تیدا شهریك بی نیا شرکت قريبيان: فريب جواردن، هه أبعه له بال إنا فو سه جو ردن قريب بو، بيوهد ل إليا يود فرهبير رور بلي. حديدبار، حديدسرون يركو قريزه ١، هرس فرورو، فروري ٢٠) بهرير ٣) گولنديکنه له كوردسسان فرهجور، ورجو راف سيارجو ، برجور یه عبستی ویرانی کرد 🖸 ۱ اهسر بزه ۲) جای دروشیدهٔ عله ۱ ۳) ار

 بحسكد

قستان، كر سى روزالەي زالى قاپىراھى بئانە قستقان: لەبەر لۇسى لەدەست حزين، حزيكى وەك ماسى قالىزخوردى دەست

فستك: حليسكان و كدوتن به سدر سدردان ليرخو ردن و پر سر افدون فستوقى: ١) چدوره، حويزى و بيكاره؛ ٢) مالانگدرى كه قدت باچيتهوه مال حوى إن ١) ولگرد؛ ٢) ولگردى كه هر گز به خانه ش برنمي گردد. فستهك: ردت بردن و كهفتن به سدر سدود الله سكندرى خوردن و با سر به رمين اهتادن.

فس خواردن: ۱)د سهویتی مریشیك بو که آسه شیر؛ ۲) بریخی له دهست نه گردته وه له به را تهم کهستی دا ۳) زیر که وتن له را را ای دا ای ا ۱) خوابیدن مرع زیر خروس؛ ۲) کتابه زمقاومت دکردن ۳) رمیس خوردن در کشتی.

فس دادان: نسخراردن 🗓 نگا: نسخر ردن -

فسیدان: ۱) تسین، تس که بدن؛ ۲) زیر خستی له رورانی دا؛ ۳) لی بر د به وه له فومساردا: ۴) دانه وینی مریشك بو که له شیر آن ۱) چسی دادن؛ ۲) بر رمین زدن حریف در کشتی: ۳) بردن در قمار زکسی؛ ۴) خوابیدن مرع زیر حروس.

حرے میر حرد ہی۔ قسداندوہ: ناچار یہ پاشیمان کرمنیو، 🖸 قهراً از کاری یازداشش قسیسه: وشدی دورکردس پشیله 🗓 کلمهٔ رائدن گریه.

فسقس پالەران؛ سۈھەلكىشى ھىچ لەدەست مەھانگ 🗓 پھلون پىيە. قسقل: گزگل، بەرىكى دارمازۇ 🗓 بكى از تىرھاي ماروج.

قسقه: خسكه، حليسكه 🗓 پيار ريز كاشتني.

قسك: حليسك، شەمس 🗓 لعرش.

قسک گوری: گیانه که بو تیکی باخرشی بن دی آل گیاهی است بدیو. قسکاندن: سور پسونی مهلی تیر له میچکه، پیدانسیں آل سوارشدن پرندهٔ در بر ماده

فس کردن: تسهرد نات جسودن،

فسکول: ۱) پر زهی وردی سهر گهتمه شامی؛ ۲) گو بینگهی به پر رهی کلارات ۱) پر ز سر بلال؛ ۲) متگولهٔ سرکلاه

فسكه: خسكه خليسكه مسفه اليازريز كاستنى

فسکسهن ۱) تسکسهن، کهسی زور نس دودا: ۲) بریتی له خویری و ترسه نوک ان ۱) جسده: ۲) کنایه زبیکاره و ترسو

قس كەنىن: تىل كەندن 🗓 چىلىدادن.

فسكين: خليسكان 🗓 ليز حوردن.

فيبين؛ تسكون، تسن 🗓 بگا: نسكون،

قستان؛ بریّتی له وهده رنان به سوگ یه تی ای کنایه زراندن توهین آمیز. هستوّل : زوّر تسکه ن، بریّتی له زور ترسه نوّل آن کنایه ز پسیار ترسو. قسوّس ۱)جانه وه ریکی به له ک نیره ی سنجه و بوّگه می پیسی لیّ دیّب ۲. بریتی له مروی حویری و بکاره آن۱) حیواسی دورک ر نیرهٔ سنجاب بسیار بدیو؛ ۲) کنایه از آدم بیکاره.

قسمه: ١) جيم، يجمه: ٢) تو ر، لا لُميه تم، يسك 🗓 ١) در گوشي: ٢) الكن.

بهاو رويد.

قریشی: ۱) ئەسىرېن، فرمیسان، روّىدلدو ۲) زەلدانى ۱) (شلە؛ ۲) آغوار قومشك: شبلاوش، ئاميانى بەنبرانى بىنبرمايە.

قريشك: ١) تەسىرىن، فريش: ٢) قرق فرشك، ۋەك: ٣) شيلاوك 🛄 ١) اشك؛ ٢) اغوز: ٣) يىيرمايە.

فرْی قرّی، باز به که بهرْ منالاّن 🔝 نوعیی بازی کودکانه.

فريقات. حابوجاء[ت]مطمئل

قريك؛ نيوه گايشتو، قاريك أنا بيمرس

قرین: ۱) فران ۲) پتعدانی رهگ: ۳)پهرینی پهلکی چاو؛ ۴) پرمسو لوشه ی په کسم له پرسان و له ترسان آی ۱)تگا. قران: ۲) زدن بیش: ۳) جهش بلك چشم: ۴) صدای بهنی ستور رئرس یا گرسنگی قرین ۱) همرچی بالدار و محدود دوخا: ۲) رفین: ۳) خوارد دهوه آن ۱) بر و زدهدد ۲۰) به سرعت برید: ۳) نوشیدن

فريو: فريبان فريب.

قریو: بالد ری به حهواداچو ای پر وار کرده، پریده.

فريو دار ، حاسوك إن حقه دار

فريوخواردن. فزيب خواردن 🗓 فريب حوردن

قريوخوأردو: دريب دراوات دريب حورده.

فريوخور، تريب دراولي فربب خورده،

فريود ن. دريبادان، حاياس 🗓 دريفس

فريويان فريبان 🗓 فريب حوردن

قریه: زوحف، ز ف، زور 🔁 بسیار،

قز: ١) حوُلُه، براو: ٢) هماسه 💽 ١) حركت: ٢) نفس.

فزدوك: عازديني 🗔 حوش صورت جو مان.

فزده له. مزدرك الله بكاد مزدوك.

فزدى: بالداريكي جكولُه به 🔄 برنده ايست

قرّ (۱۲) قرا ۲) جو رئی به خوشی په را ۳) ده نگی بیقلی گرتی [۱۰] ۱) تگ: فرا ۲) تو عی بیماری گوسفند: ۳) صدای بیش گرفته.

فرول: خونيهه لقرنين، لاير ، سهن إلى فضول.

فزولنى: خوتيهه لفوتانس، كاري فرول كا عضولي.

قژه: ۱) مرزه: ۲) که ده ده نگی په حسال، سرته ی که م 🔛 ۱) نگا: فز: ۲) کمترین حرکت یا صدا

فرَه ليني يزين: به حولُه خستن 🗓 (رحركت انداخين.

فاژو: ۱) پیسایی بنیادهم: ۲) زورپیس و پوخل 🗔 ۱) مدفوع انسان؛ ۲) بسیار کثیف و شلخته.

فسی: ۱)وشبهی پشیلهدورکردن: ۲) نس: ۳)خنه وتنی مریشك له بن دیكلد : ۲) رشهی گالته پنی كردن از ۱) حرف راندن گریه ۲) چُس؛ ۳) خو بیدن مرخ زیر خروس ۴) كلمهٔ ستهزاه.

قسار: دوسکهروشمه، پهتی که دومنی جهیران دوخری و پیّی راده کیشری ای افسان مهار

فس بمردان: تس كه ندن إن جس د دن

فستدق: هەنگۈرى كە بە دارىرە وشك دەيئى 🗔 انگورى كە بىر تاك

قسیه زمان: زمان پسك، تو را 🔁 الكن.

فسهفس: ۱) دەنگى بالىدەرچۇلى بلىدرون ۲) پچەپچ چپەچپال ۱) صداى خالى شدن باد؛ ۲) بچىچ.

فسهال: بريتي به بني غيره ټو تهريز 🖸 كنايه از ترسو و بي غيرت.

فسه کردن: سرته کردن 🗓 بچیج کردن.

فسمى فسم مؤرؤي شيلان 🗓 مهرهٔ قرمر زيشي

قسين السين، مساكة تبن 🗖 جس دادن.

فش: ۱) گوشاد، همورو فرت، قرووان: ۲) سست و نموم تاپته و ۳) چآم؛ ۲) دورخستنی پفی ناو ده فری بانیکر واله ۱) گشاد: ۲) نرم و سست و متحلحل: ۳) ، ب بینی؛ ۴) خالی کردن باد از مشك باد شده.

فشاره قسهى بئي حلى كردن 🗓 هديان گفتن

قشاقش: ھەئاسەد ئى يەيەلەر بەسەريەك 🖸 ھىرھى كردن.

فشیون: ۱) فرسیون: ۲) شل رست یون: ۳) بده رچونی بف کراو: ۴) تعملیم بون ای ۱) گشاد شدن: ۲) ست و متخلصل شدن: ۳) باد در رفتی ز دمیده: ۴) سعیم شدن

قشقشه: ١) باروبی له قاقه زینچر او له مهوروزد. بو گممه دهیته قین ۲) بردان این ۱) هشمشه: ۲) بادکنك.

فشفيات: ١) لِدُافِتْنِي بِيْءَمَ؛ ٢) حَدَّلُهُ كُنَّ [] بَاوَهِ؛ ٢) شُوخَي.

فشك: ١) سيلُ: ٢) يزيدق ١) سير ر، طحال: ٢) عطسه.

فش کردن: ۱) گوشدادکردن، فره و نکردن: ۲) بریتی له خوب مده سته وددن: (که به گزابی نهمی ماتم کشی کرد/که می همستام نهو مات بو قشی کرد) «شیخردزا» آی ۱) گشاد کردن: ۲) کنامه رئسیم شدن.

فشکین: ۱) پترین، پزمین، پشمین: ۲) میشتاندنی بزند کیری، ده نگی بزنه کیوی کابی برسان و راکردن (۱۸ عطسه کردن ۲۰) صدایی که از بر کوهی هنگام تر سیدن درمی ایس

فشئه: هدلُورُه روشه تدلُو بوخارا إنِّ آلو بخرا

فش وقول: رياد له ييويست گوشاد 💷 بيش از حدّ گشاد

قَشُولَ: حاكى سسى رەرى، زومينى سستو شل 🗓 زمين متخلخل و

فشد: ۱) حاندك: ۲) حرفه لْكَيْشان ۳) ده نگی با كه له كه لَيْنه ره ديّت: ۴) چورْه، مه لَيْكی چكوِّلْهی برّره لُوُكه به آن ۱) شوخی: ۲) خودستایی: ۳ صدای باد كه از شكاف و در رآید: ۴) برنده ایست.

قشه قش : ۱) خرهد کیشان : ۲) ده نگی یا، قشه 🖾 ۱) حودستایی : ۲) صدای باد که از درز آید.

فشهك فيشهك واقشك

ئشه گردن: ١) حممه ك كردن؛ ٣) حرّهه أكيّشان 🗔 ١) شوخى كردن؛ ٣) خود را ستودن.

> فشه کلاونه ، چورەپۈپىداتى نگا چورەپوپىد فشە كەر: خۇھەڭكىش تى خودستاي دروغىن.

فشهك كيش، المرازكه له تفهنگ الله الله مر تمنگ.

فشه گالته: نسمى بەتەستى بۇ پىكەئىن 🔄 ىطيغە، جُك.

فِشَهُ لَ: سَنِتُ وَمِي نَاوِ إِنَّ مِنْحَدَحِل.

قشه لوك: سستو شن خزنه كرتو المتخلص، سست قشه له: قشه لوك الله بناد لوك

فشین: هاشهی ماور دونگی ماری تُوره که کسیک له دیتوده کا عصدای

فك: \)گریابی بنیده نگ: ٢) كردنه ودی رام یا له چنی چوی هه آبه ستر او ان ۱) گریابی بنیده داد؛ ۲) بازگردن به ندییچی،

🛚 فکار: ترس و نیگهرانی 🗓 نگرانی و دلواپسی

فکر: بیر، هزران مکر.

فك كردن: ١) كودندوه ي پنجراوي زمندار با لهجي چوگه ٢) زايتي برسي دژور (١٦) بازكردن بايدپيچي؛ ٢) حل مسأله مشكن،

ېرسى دروروي ۱۰ بارتردن پا ئەپچىق. ۱۰ سى سىسىسىن، قىكلە: ١) توپىل، ئەنى: ٢) مۇى سەر ئەبى: ٣) ئولايى پشت مل ☑١) يىشانى: ٢) موى بر پېشانى: ٢) گودى شت گردن.

فكه: فك 🔁 نكا: عك.

فکین د به بی دونگ گریان 🖺 گریستن بی صدر

قل: ۱) تمسهل، لدش گران ۲) بل ۳) رور مانسدو، شه کسه ت: ۴) ویک ها تکی در ۱) تنبل: ۲) نرم شدهٔ سورهٔ سایزی ۲) تمام خسته ۱۴) به هم آمدگی.

فلان: قران، كاورا 🔄 فلان، بارو.

فلأن: فلان إنا فلان.

قلاً ن يَيْمان: ١) تمام ثادي تاديار: ٣) وشديه كه ودك وانه ك. هين 🔃 ١)

قلان و بهمان؛ ۲) نکیهکلام بعضیها، چیر،

فلان فلان: جوينيكه تا دشامي است.

فَلَأَنْ فُلْأَنْ شُوده، حريثيّكه قد شناس أست فَلَاتِهِ فُسِسار: وإن ويستار إنا فلال بيسار

فلأبو فيستار: وران و فيستار العاملان بيستار،

قلاً ته كه س: فرانه كه س 🔁 ولاني

قلوُن: شەكەب بوُن 🖾 از خسىكى درماندى

قلت: ۱) قسمی بی تام: ۲) قدرمان به بیده نگ بو بر (د توخوا فلت)؛ ۳) گوشد، مرت (۱ مراد: ۲) امر به سکوت: ۳) گشاد.

فلت: شەكەت 🗓 خستە.

فلتان: عليرُن، شەكەت يرُن 🔁 حستە شدن.

فلتانين: تسمى يزرتام كردن الياره گعتن.

فلتوّخ: لديمريهك مدلّوه شاوي بليخاوات متلاشي و له شده.

فلته؛ تسدى بنام، فلب الياوه

فلتعديمه: ددم گرشادو تسعيدر ن تحدي گساد ياره گر

فلتمقلَّت: ١) تسمى بن تام، فلَّت: ١) فهرماني بيَّده نگبوُن؛ ٢) قسمى گران كه تنگه پشتني دژراره، فهلسه به آل ۱) باوه؛ ٢) امر به سكوت:

۳) ملسمه باعی د

فلتين: فرتولُ إلى دشنام زنانه.

قلتیرهم: سهنگیك بوه بو كیشانه له رومانی عوسمانی دا 🗔 وزنی در دران عنمایی.

فيسر - أركر برأن به يهلا إلى بجاب يدهني، رهد سدت

فلج: ۱) بلیخاوا ۲) دمردودی زر. (دهمو فنجت بستره): ۳) دهنگی هورو تمرینی که مای بیدا تمثین ۴) که سوسان، لرنبان ۱۵ ده کی دوم له کاتی خو ردند؛ 🗔 ۱) لهیده؛ ۲) نیز مرن دهان، نوچه؛ ۳) صدای گل و لای که باییر آن بهند؛ ۴) سخص بینی بهن؛ ۵) صدای دهان

فلچوهور فلحالي فراله إف صدال با الي حسن ساء الرابات

لنجهر ۱ را درنگی فو او سنتی نهرا ته بازی شد. نه سل از ندوشه ته دارد و د ههر قُلْجِهي ديْت)؛ ٢) ترجه 💽 ١) صداي حيس سده که پايران تهيدا

قلَحِه قلُّج: فلجهي زُوْر 🔁 صدى بيايي حيس شده زير نا قلس ٔ یحوُکترین پاردی ولائی عاردبان[ن] و حدی بر ی بون عربی،

قلقل: ١) ئيسوت، بيبار؛ ٢) عاسار [□ ١) قنفل: ٢) اسر.

قلَّق: ١) دەنگى شتى تراو لە ناو بۇشايى د. كەددېزونى: ٢) شال و بەرم لە دەست: ٣) گوشناد، فرت، بۇ كوبى جەرمى دەلىل، (چەند سالە ھەول تهدهیت و گالئ رؤت رای له سس کیریکی سیس و دوگوتی چر چو کو بلکی فلق ؛ «شلمروز »؛ ۴) پاره به طابوه به روزگاری بایامه کامد [نا] ١) صدى بهم خوردن مايع: ٢) سست و شل ٣) فراح ويزه سور ح چرم: ۴) و حدي پر اي بول

فلقن: ١ ميوينه يي كه دونگ له حه مشه به و بيت: ٢) حويتي زنا به 🗔 ١) مادینه ی که قرچس صد کند: ۲) دستام زباله

فلقبه مس 🗓 گ سس

قلفه، ملق دمنكي بر وإف صدي بهم حورس مابع

فلقه فلقی فلمهای روز ان]صدای پیاپی بهم خواردن سامع

فلعي حوثني ربايه فالدنسام ربايه

فلوَّت: حوِّري شهابه إنَّ فلوب.

فلوس. ١. قلس ٢) بريتي له دراور باره 🗓 ١) نگ، قلس؛ ٢. كتابه از

فلوُف: خوب تاره ژوي کاتي و رُوزاير اي هوس آيي.

فلوقا تهستي كه حوسان كارو بيريكه أتباهوسمند

فلوقار سۇھات گ سۇھ

فله حاج بدرست في مسحى

فله سال سيحي

فلههم سحي

فلعطن جوالی ماسی 🗓 تولیی ماهی

قليمه. ١) د وين عن زيد ح كار: ٢) پليتمچر 🗓 ١) زني ترداس؛ ٢) فينه جراع

فلنني. سيحاو سمار (محمسي حليق فليفي مون دم گدره كدرات له

فليقان سقن آتا له سدي

فلنفائء بدين بدور المحابدوه إتيا به سدن

فليقاندن مستحدية ره 🗓 به كردن

فليقائدن: بليساندنه وه الله كردن. فليقائدتموه عنت ندتموه 🗔 لد كر 🕝 فليقائدته وها بساساته وأأأله براي

> فليقائى سفاس إقاله تردن فلتفاتخ تسجاس أفالم لوال

فليقائنه ودر فيت بديموه إف يم يرس

فليعاثيهوه فيم بالمودوة أمايران

فليقامه ومعافيتها والمستان

فليهاو. ديني دي به سده

فلتفاود فليق في به شده

وبيفياگ، سي الله عده

فعیمیاں, میں بہورہ نے نہ نہیں

فعيس ريك هاسن ها بقرحان أنا تقياض بهم مدن،

قم رؤر بر بيهل هيدان كه چلم دەركەرى (قم كه لهو جدمهت لهميدي) 🗔

فن وم في فين

فنار: مەلاس، را كردن لەبرىلان 🗓 قرار،

فناز: كارى دردو ومايهى شهرمه سارى 🗓 ساهكارى

فياس: بنارات باهكاري

لشج: دوسگ به بیفل هاس. (شم فتجدفتجدت لهچیه) 🖸 صدای بیمی عبگم حوب زدن.

فبجان بيالدي جيس أن فنحان

فنجائين ابريه كه به فنحان ده كرئ 🔁 برعى بارى با النجان،

فنجك: بازدان، حوَّهه لدان 🔁 برش.

فعجك ١) حبيجكه: ٢. فرجك وي همأداتي ينجو له كو تي د مكال ١)

کلمردن در جماع؛ ۲، یی صبرانه ملک ردن به پستان مادر-

فقىقدر ١) مومى ھەلكردن، شەم: ٢) جينەو خەوالد: ٢) شەمخە، شىخالەر سخارته. شقارنه. سقالته الله ١ ، شمع در وختنی: ٢) نبرنگ؛ ٣) کيريت.

فيداك: مؤمد ن في سمعدان

قىداڭك جيگاي سەم، مومد ن 🗓 شمعمان،

فىدق: ميوديه كى حرى راشى نامال سؤره له ميردى بادامو يسته أب

فندك ١٠) شهم ٢٠) سهمچه (٢٥) سمع ٢٠) كبريت.

فندلي. چکولهي نازد ر 🔁 کوچونوي بازي

فنده گوله. هرنه گوله، مه بلکه 🔁 بر مده

فبُق ١) قبيق ٢. چەيەيە، بن 💽 ١) قتدى: ٢) بشكى

فبجقعه مربعهي بشكوري داراتي شكوبة تازه

فنق شكائن، حدودته ليدان، ين تعقيدن 🗓 بشكن رون فَتُكُ: ١) جائل ليستر: ٢. ثاوي گونديكي كوردستانه لاي بوس آتا ١٠

کر ماطرا ۲) اور وستاهای کردستان

قتكه فتك؛ ١ إهتم. ده تك له لوَّت هاتن؛ ٢) كُر ياليّ كه به نوَّ زور منكّه بيّ

🗓 ۱) صدای بینی ۳ گریه یو سکی فتگ؛ هي ده لکي لوت بو حدم سرايل إ<u>دا</u> صداي بيشي بنگه: منج، دونگي بيقل 🗓 صدي بيسي. فيكهفنك، فيكهفك إلى بكا فيكهفيك

فشه قرد ۱) منکمه ساد ۲) برله و برتهای به ریر نیوانه و د سهدند. يوں كردني سەگ ريح ١ يك فيكه فيك: ١٠ لنديدن، غوغر: ٣، زمين يو کر دن سگ

قواً: على به كوابي بيوال بيود با له همم وددوريان في على فوات قو رود يه تهورم بهره ربالاجولي ئان كوفاره فيجفه إلى فواره. فوُت، ته بداردي حيگه بيه كالي فوت، واحد طوال

فوتک بارجهای رَمِسی سهری (تا) 🔝 سر پنج مسکی رنگ زنامه، فو**تو** بهزرو تيار <u>آن</u> بدر،

فر به ۱) بهره أبينه ي حقمه ۲ هو 🕟 ۱) أنگ ۲) سر بيخ سياه زنانه قُولُتِي گُرِدُن؛ بريِّتِي به همالحر ندن ريه قسه قريودان اين کديه از محر بك كوهل يا حوب زيامي.

فُوْدَانَ: ١) عَدَدَانِ، يه عَوْ يِهِ تَعَمَّى تَدَانِ؛ ٢) يَرِيْنِي لَهِ بِهِ رُسُل لَهِ سَعْرَى مب لا بعد 🗐 ۱) باد دمیدن در چیری ۲۰) کدید بر شکست د دن در دغوای کودکانه،

فردراو: پەيەرىگ يە يىلى 🖳 ماسىدە از ياد.

فُوْدِلُ حَرِ بَكِيهِي حَوْنِجِيلاتِهِ، وَلَكِيشِ إِنَّا رَبِياي كَرْجُولُو، دَبْكُسْ. فوّرت خُوهه لد بي به درزُ إنّا لاف و گزاف

فوَّ رَبَّانَ: ١) حوهه،كَيْسي دروَّزَنَ ٢) فوَّ رب 🛄 ١) خودستاي دروغگو. ۲) خودستایی

> فو ربوُّت عدروُت، ببري روزهان راله كاركدود 🖬 بير فربوت فورتهك حوهه لكيس في حودستا

فُورهه تافكهي بجوله 🔁 بسار كوحك.

قورين؛ دونگي قولتهي تارك صدي حوسيس اب

فوفل مرّ بوش و ريك و بيك انها شيك و مراتب

فوقهرا: نهدر راله باش وشاي فه تير دوليل (نه قير فوقهرا) في فَقْرا

فوقه رأت: هو به را 🗔 معر ا.

فوُ كَسَرِدِنَ ١٠ مَفَ مَامْسَمِينَ كُرِدِنِ؛ ٢٧) يِفَ تَيْكَسَرِدِن؛ ٣) بريْسَي له پِيّ هه نگر سی به دروانی ۱ بیف کردن: ۲) دمیدن با فرت: ۳) کتابه از مدح

فوُ گُره. موُ ي توبد به تاكر إنّيا موت سديدير آيش.

فَوْلَ: تَامَانَ، قَاتِ وَقَاجِاعٌ، دَهُ كُهُلُ قَارِهِ دَ نَيْزِي: (فَارَهُو فُوْلَ) إِلَيَّا طَرْف. قول: عش، قرت، هذه، گوشندات كشاد.

فولمویاد کوتمدیکی کوردستمانه به عسی کاونی کردایا نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

فرلمدۇ ئەكردن؛ بريتى لە بىراسان كارى كردن 🖬 كىايە از رىسك فوُلِيّ کردڻ. بديئ کردن 🔯 فوٽ کردڻ چيري،

قُوْلِ کري گهر قبل، حينه 🗖 حينه مكر. فوُيك؛ هدواي سازگار، بهگدرم تهسارد 🖸 هو ي معتدل. فوتکیے ہے۔ یہ گھرمی بہساردی 🔁 معتدل فولكى فولكايي المسدل

قُوُ يِرِدُ ١) موست، جوسين ٢) دورجسوسي ناو به بهيم 🗔 ١) غيبان، حوشیدن؛ ۴) در ر ن

فويرهك: أو ردال فوارد

قو يو يان: ١٠ فيحقه كردن٢٦) هه لأنهى هه ويرد٣) رگ د تي زهميني شل و سمبت؛ ٣) كونين له سهر تاكراتي ١) هوران كردن؛ ٢) برآمدن حميرا ٣) بر آمدن زمين سست ۴) جرشيدن مايع روي انش.

قعه ١) تبو شباء لڻڙو تين. (فيه کرئ حقاس دولاله، ٢٤) شيو له زماني مَنَالُارِدِ إِنَّا ١) نَكَاهُ كُرِدِن: ٢) نش به زيان بَعَدَكُ به

قەت ١)لەش ساغى، ساقى؛ ٢) گۈرىشۈرى قۆزى، مۈزى؛ ٣) تواشا، لَيْ رُو بِينَ، قه (قُهَبُ كَرِي بِعِمَهُ حُودي، 🛄 ١) بندرسي، ٢) فتي

فه تا. تاهو، تاز ر، بهتا، درَّم 🗓 وبا، بیماری مسری

قەنات، ياڭار يى جەرش 🔁 خالس

فهتاج: تاره بو بياوان 🔃 نام مردامه

قەناخباشايى: جۇرى دىلان 🗓 بوغى رقص گروھى

فهتام هوهممره لهو گولند بهي كوردستانه كه په عسى كاوليان كرد 🗔 روستایی در کردستان که بعثیان ان را ویران کردند

فه تارد دريو، دادر و 🗔 حاك سره

قەتارقەتار: سۇ دەر، يارديار، 🔁 جائچاك

قەمارەت؛ يەلاڭ بالا.

فعالى: ١) پارەيەكى ئۇسى رەسىي قەسىسى: ٢) سۇكەنەناۋى قىجعلى 🔄 ۱) واحد يون فتحطيساهي: ۲) مختف فتحطي تام مرد نه،

قەتان: ١) رُرىن ر ھەلابۇن: (نەست داقەتىرە)؛ ٢) ئار بۇنەرەي رەمىنى ته کیدرواوات ۱) بوسیدگر و زهم باشیدگر؛ ۲) حیاه زمین بایر

فهتائندن الاوردان كردنيةودي ردويتي بي حاودن و كبيدراو أن احياء کردن رمین بایر

فەتائە: باوى ژبانەق دە زنانە.

قەتىيەن. گولىبەندى ييارى تۇرالى متىبىد.

فهنق عوري، گون يا موسندان ماسان 🛅 فتني

قديقو البرزي مور 🔁 بيمار متمي.

فه تکان، هو زیکی کو رده له کو ردستانی بهردهستی ترکان 🖸 دهی در کُر دستان

قەتلىن: ١) وەرسۇرابدود: ٢) باورد بەود ٣) يېچخواردن 🗐 ١) برگشىن؛ ۲) و پس نگر بستن ۳) پیج خوردن.

فەتاندن ١٠) كۈلىن، قەكۈلىن؛ ٢) تۈزىنەرداق ١) كندر، ٢) تىمقىق، قەتىن: ١) يېشھەلاتى: ٢) ئۇيىن 🗓 ١) ئۇس قىلىم شدن از گرما: ٢)

فهاتمه: ١) سوكه ناوى فه ناح؛ ٢) سوكه باوى فتح الله 🔁 ١) مخعَّف نام

الله مرة ٢) منحقف يام الشرائله،

فه ته رَّ ت: فه تاروب، به لاً (ثه و حاوه که رُ له فه ته راتي سهر و ماله / ته و تير گسه کاله نه مني هيست و به کالاً) «بالي» آل بلاء اسيب

فعاني: سركاندوي فتح الله في محفف نام فمح لله

فیه تبیره ۱) هه و بری بتی همو بر ترش د ۲) تان به همو بری هم رمها تو [ت] ۱. شمیر بی سایده ۲) بان از شمیر برانیامده.

قەتىرە: ١، ئەتى ئەنىر، ٢) جىرىكى جۇلسەكتاپ 💷 ١) بان زاخىير برئيامدە: ٢) از غىند يھود

قدحس: ۱) تماسیار توزیسه ودی برست ۲) دهمی فراستی بوش به دولهت ۱۲ سهر بوین آن ۱ معاید دوله ۱۳ سهر بوین آن ۱ معاید پزشك: ۲) همگم قر وختن بویون به دولت: ۳) رزیایی تویون توسط کرسیاس دوس.

فهحل: ۱) هدر حدیواند بگریات که ده خریته سهر میتو ینه بو توم لنی گرنمهود ۲) بریتی له پیاوی تارار به کار ق ۱) گشن ۲) گسایه از آدم کاری و سخه ع

له ځ: خه دې, ته بدې ليسن 🗓 تبه اهسي.

قەھر: ١) شائارى: ٢) جىلى سائارى 🗓 ١) قىخار؛ ٢) ھايە قىحار. قەخقۇرى: دەقرى چىلى 🔁 ئاروق چىنى

قعدولا: شمرميرن، شعرمن ني آدم خجالتي.

فعادي ساودر حمد أملي إنها أراد

قهدى كار شهرمدرار خمجالدت في سرمسار

قەديۇڭ: شەرمن، يەحەيا 🖸 با شرم و حيا.

فعر الله اللها، درى جوأت 🗓 قرد، مخالف جُعث،

قادرٌ ۱) ودم، پیروزی، معباره کی ۲) بهطره، قامده 💽 ۱) بسن ۲) بهره، هودن

قهراً دوفري پهردوستان يو دوکارهندر 🗔 طرف مورد استعاده،

قەراچە: قەرەبچى زىاتە، يالبارى لباد تايبەنى ژان 🖳 يالىر رتابە.

فعراح شو؛ قاب شور، دهسر میه ال که ده قسری بنی باالده که مه وه آن

فهراژو: او زی این مگ. او زی.

فهراژی: در زی 🗓 نگ؛ نر ژی.

قەراش: بەرداش: بەرىش 🖾 سىگ اسياب.

فهراش: پياوي خرمه تكار في دراش

قەراشتە: گرأە، كليل، گرأە 🗓 تىل چرايى در،

فهراشوه شيلارك 🗓 بنير مايه

قەرأشە: بەراشتەن بىل چو بىن در.

قەراشىين. ١)ناوى زۇزانىكى بەناويانگە: ٢) بىي قىلىكى ھاوبىدى 🗓 ١ نام يىلاقىي مشھورا ٣) باد حنك در تايستان

قەراق: مەرگ: (لە داخان قەراقى كرد) 🗐 مرگ.

همراق لئي برين، بريتي به كوشتن 🗓 كنايه از كشنن.

فهراقه: په ټو داريکه له پاي تاوانباري ده پیچن و دارکاري ده که ي ایک ملكي اثبت شکتحه.

قەراھۇش لەيبركر ورلەبىرىغەر؛ اشەرە دىيا رەكۇ خات سيابۇش/رەرە با دەردەدل سكرتى ھەراھوش) «ھەر رەات در موش،

فمراموْشكر: مرزيق كه زيُري شت لهبير ده چيْ 🗓 فراموسكار

فدرامسؤشی: ١) تب له برچود: ٢) سهبوري، دل تار مبوسه، له

حدم حو ردنا آل ۱) فراموسی: ۲) بسکین دل از عمها، صبوری قدرامسوشی هاتی: لدیر صورت فرده در مدسدت آل صبوری آمدن.

هر موش کردن عمها

قەراھەم، ئامادە، ئەيار 📴 ىر ھىم

فالرقوب، زورهان، پیری به کالهونه ای بدر فر بوب

لەرتۇس. ئەزبۇت 🖸 قرىرت.

فهرتهانه: ۱) فرندند. فرنوندك ۲) بريسي له نازاودو پشيوى آل ۱) طوف درياه ۲] كنايه از اسوب و بنو .

فەرجىنى: گوندېكى كوردستانه بەعسى كاولى كودن امروستايى در كردستان كه توسط يعنيان ويران شد

قهرحائي: هدرر بيو شبازوري 🔁 در وايي و اروايي،

قدرخ؛ ۱) بینجری بالمدور گدلیّت له حانه روزان؛ ۲) تاوی ته وینداریکی خواپه رستی به تاویانکه شیخ مهرخ ؛ ۳) و ته سرفر, ممباره! ۴، سوه بر ساول آیا ۱) بچهٔ پرمدگان و پسیاری از چانور ن ۲) مام یکی ر عرفای معرف؛ ۳) مبارك؛ ۴) مام مردا به

فالرحو: داوه مو يباوس 🔁 نام مردانه.

قهرځه ۱) بیچوی مه ل و جانه وور ن: (میسالی قهرځه یی ژیشك كه سی ده لی داكی/تیلاهی قاقرمه یا حر سموره یا دبیا) «حاجی قادر» ۲) حو د مرسی این ای ده د د د دگان و حانه دا ۲۰ به عل ساهر

فهرجهس بيوه أيحمه إف حيوال بيم حمه سده

فهرضي: جرري تري 🖸 بوعي الگور

فهره: ١) ديرنكى شيعر، مالك ٢) تافديه، بيُوينه 🗔 ١) تك بيت؛ ٢) .

قەردارد ۱) يەيەھرە، بەھايدە: ۲) پېرۇن مەيارەك، يەودە 🗔 ۱) بھرەدە، مقبد ۲ - قر سرك

فەردە ئابار 🖾 ئىگەنار

قەردەش كوتكوت كردنى سۈرىجەرمان كاخرمن را در چند قسمت مساوى تودە كردن.

هه رژه ۱) د شی له کش داشان به کارتر به شه تر نجدا، وه زبری شه سرحه ۲ ۲) رویشتن به در به وه ۳) هر ژه رباله و له پسار و په رچساوان ۱) وزیر در باری شطر نجر آمر ربن ۲) یواشکی حیم شدن ۳) شیک

قەرۇر ١) پنو بىستى تەركى خوايى: (سىرۇرۇدى رەمەز ئى قەرۇر ئەسەر ئۈمەئى/سىنگت قاقەرى مەرجان مەلا لىى دەدەن خەتى/لە دنىابەم بىل مەيوى چت ئى بكەم لە قىلمەئى) «قۇلكائور» ٢) دائان يە گومان، وام داناڭ ١) راست، فرض: ٢) فرساً، گىرم.

همر زین: ۱) قمرز: ۲) دهرجــوُن.و خوّ خشکاندن قــا۱) نگا. همرز: ۳) دروفتن و خریدن.

فهرژ: ۱) براو: ۲) دابر ن 🗔 ۱) باره: ۲) باره: در

فه رژاندن ۲۰) درین. دادرین ۲) پرماندنی تهسپ، دونگ به لوُسهاتنی تهسب یو دارای تالف[ت] ۱) یازه کردن: ۲) صدای بینی اسب هنگام فه رمانده ؛ كدست كه عدم دهكا، عدرمانده في فرمانده طيب عيف

قەرۋىن: ١) دران: ٢) يرماندن 🖸 ١) بار، شدن: ٢) ر بينى صد

فەرسىمە: پىلە، تەختەلىنى ئالكەر بۇ ئەلگولك پانكردىمور نے تحند بر بوارد در بائر ہی

فهرسه لد دارفات. كيس الفايل 🗓 فرصت.

فهرش: رُيهم 🗓 فرس،

فەرشك جرمگەي دەست 🗓 مج دست

قەرش كردن: ١) رايەخ ئەمالداخسىن ٢) رىگە سەنگ قەرش كوس 🗔 ۱) ورش ور حاله گستردن؛ ۲) سنگ فرش کردن راه

بەرغانى: ئەرخانىڭ ئكا ھەرخاس

فعرقولت ۱۰) پهريون، كوتهي دراو: ۲) راريو 🔁 ۱) كهمه و ازهم باشيده

قەرقۇرى: يەخقۇرى 🖾 طرق چېسى

قَمْرُقَهُ رَا دُولِكُي بِاللِّيكِدِ تِي مِمِل 🗓 صِدِ ي يرهم رُدِنَ بال يربده

قعرق: ١) حياواري: ٣) بيهونسي في ١) غرق، تفاوت؛ ٢) مدهوشي.

فەرقىن: ١) بىلھوش بۇن، بۇرانەرد: ٢) قورگىگىرس لەخمەل 🗓 ١) رهوش رفتن ۲، گلوگرفتگی زعم.

قەرتۈپىن: دەرىمارىتى خىرار چەرات دروقتى سىگىرىزە

فعوله: ١) رَوْسُوسُ؛ ٢) زانستني شني گران؛ ٣) فعرمسان؛ ۴) همنگي میحکادی کارکارات ۱) روبویس؛ ۲) حل کردن دشوار؛ ۲) هرمان، ۴) زيه , کارگر

فه رك. كوسين له ناو دهست دا إلى سجاله.

فهر کرد فهرمان را گدیش 🔁 مبلّع مرسان.

فعركون؛ مشاوتن 🔄 مجاله كردن

فعرکان: ۱) روبوسی: ۲) معرمان نیا ۱) روبویسی: ۲) غرسان.

قەركانىدن: ١) رۇنىۋىسى كردن بەيەر تۇسىنەرە؛ ٢) قەرمان دان 🔽 ١٠

روتو بسي گردن ۲) قرمان دادن،

فهرك بدن: بشاوتي في معانه كردن، دردست عشردن

فهر كوشين ١٠) سهركهوتن: ٢) زران 🗓 ١) موهميَّت: ٢) ١٨تز١٠

قهر كهم: تهموشي خوداري 🗓 بيماري صرع.

فهر کهندی: گوسیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🔄 نام روستایی در

کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

فدرها ، گوتی بؤ بیاوی گهرردی دولین ای درمود،

قەرھىن: ١) عدىر. گفتى مرۋى گدورە بۇ زېردەست كە ئەركىك يەسى بيني ؛ ٢) كار، شور (🖾 ١) قرمان؛ ٢) كار، شغل

فهرمسانها مرد ۱) که مسی که تعرکی دهسته لات دار بیک دینی ۲) موً حصحوري دولهت 🗀 ۱) مطيع ۲) کارمند دولت.

فعرصائيه رداو يسدهيسوي فمرمايي لمحو كادوروتر 🔁 فرما ديرداو قەرماندار: كەسى كە دەتواس قەرمان يە خەلك بد 🗓 صاحب قرمان.

فهرماندان: عقمرد ب يه كاستي، تعرك سياردن به كه سي العاقرمات د دن قەرماندە كەسى كە فەرمان بە ژېردەستان دەد 🗓 فرماندە

فمرمالزه والخاوه ن دوسه لأت 🖸 فرحائر و

قهرمان گردن ۱۰ فهرمان دار: ۲. کارکردن 🗔 ۱) فرمان دادن ۲)

فعر مان كرن: فعرسان كردن في نكاد عدرمان كردن.

مهر میانگه: ۱) کارگیری، حیگهی کروبسری دورلهتی، نید رود ۲) حیکی کار 🖸 ۱) اداره: ۲) حای کارد

قهرم نگیر کارگیر، مدیر، کهسی که به کارو باری تبداره راده گال مدیر

قه رماند: جنيسه، ليباسيك، ووث سوخمه ده يهر ده كرى 🗓 حيمه. فەرمايش: گونن، ئاخانس، بۇ سرىزى لىدىمۇ گەررەتر دەگونرى 🔄

قهر مأيشب: قەرمايس 🔁 فرمايش،

قەرموپ ١) ھەرما، گوتىي؛ ٢) گوتە، ئاحاقتى، يەيويىن؛ ٣) تىك بۇ ھاتان يەن گوتی إن ۱) فرمود: ۲) فرمایش: ۲) بغرمد

قدرموُديه فعرمايش 🗓 فرمايش،

فهرهو ی ۱ کوتن ۲ کایه وارن 🗔 ۱ فرمودن ۲ یفرهائید. قەزمەسىۋى: كەستى كە ئۈرۈپايبائە بىر دەكاتەرە 🗓 تقىيدكىنىدە

قەرمىيى: گوتى، ھەرمۇ ئ 🖸 قرمودن.

قهر وار ۱) حوکم؛ ۲) نمرمان، عممر، تهمر 🖂 ۱ کمکم؛ ۲) فرمان.

قدروج: قرارج 🖸 جرجة مرخ فهرُوج: غرَّوج 🖺 سوسة مرع

قهر وقیت: خبر ر بعردکهت 💽 یمی و سعادت

قدروه: کەرئى تېسكى، پائتۇى لەپپىستەمەرى بەخوربەرە 🗓 پوستېس. هدره دماهر و ١٠ من، ده گهل قُول النَّارْسي: (قُول و قهره) 🔝 ظرف.

فهراهم برس إيا ترس

فهرهاندن: برد ندن، ترساندن 🗓 ترسابيدن،

فهرهج: ١) رزگاري له تدبگانه، دورهتان: ٢) تاوه يو پيدوان ٣) حيدات ۱) رهایی از غم و رنج: ۲) بام مردانه: ۳) نیرنگ.

قەرەحمەلاسولەيمەن: گوندىكى كوردستانە بەعسى كاولى كرد 🔲 مام

روستایی در کردستان که نوسط بعنیان ویران شد

قەرەجى: پالتۈك يەرگى 🖪 بالتوى بىدى قەرەز؛ شىرنيانىكە 🔁 بوغى شېربىي.

فەرەشىخانە: بېسى باسى يەين،مالين 🗓 نوعى ياروى يەن،

قەرەك: دەستال ئىكەدەستار 🔄 آسياي دىسى

قەرەنچى: قەرەجى 🗓 پالتوى نىدى.

فهرونگ: وشهدان، پهراوي که پهيويني زمانيکي تندا کو کراووتهوه 🔝

فَهُوْهُوْكُ، ١) وَلَاتِي تُورُولِهِ؛ ٢) خَهُمُكُي تُورُولِهِ 🖸 ١) ارولِهِ؛ ٢)

اروسيي

فەرەنگىسان، ولايى توروپاق اروپا. قەرەنگىستان، قەرەنگىسان 🖾 روپا.

قەرەككى: ١) سەربە ئوروپا: ٢) جۆرئ سوزەنەكى زۇر پىس، ئاتەشەك

🗓 ۱) روبایی: ۲) بوعی بیماری آمیرشی، آسك.

فهردها: يان، همراو، كوشاد 🖾 مراخ.

قەرھەم: بەرھىم، ئەراھىم نى درىھى،

فدرهدنگ: ١) ثاور، تعقل ٢٠) فدره نگ 🛄 ١) شعور؛ ٢) منتنامه.

فەرھەنگۈك: رشەداسى چكۆلە 🗓 لىتنامة سختصر.

فهرهیّت، بهردی بناغه 🗓 سنگ ساس پیار

فهرياه دريالي لگاه فريا

فهر ياروس: در بارس 🗐 در يادرس،

قەر بقەت: رەزامەندى، ھاتتە زەدە 🗓 بىسىدە كردن

قەرىكا: تەرارتەگەيىسى آپدىمل دلىل، بېمرس

قەربىكە: دائەرىلەي دىرىك 🖾 غلىد دارىد درمل.

فهر يكه بادام: چەقانە بادام 🗓 چغاله بادام.

فهسرین گوندیکه له کوردستان به عسی ویراسی کرد 🔃 از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

فه زیحه ت، مایه ی دیر وچو راقه مایهٔ رسوایی، ننگ.

فهر يعهت: مدريحات 🗖 مايه رسوايي.

فهسات: ۱) شهرهه لایسین، ناژاره چی: (پیاویکی مینته رفه ساته) ۲) گایش ژنی بیگ نسه به زور (ده آین ژنان فه ساف ده که ن ایا ۱) فتبه انگیز: ۲) تصرف زن ما مجرم به رور.

قەساد: مەسات 🛐 بگار قەسات.

فه سال: ۱) تمرح و دیدار، بیچم ۲) چی به چی یوُر، ثه بجام: ۳) شیّنه یی، هیْدیکا: ۴) تمریزی درونی حلك لای خه بات آن ۱) قیا مه، ریخت: ۲) انجام: ۳) بو شکی: ۴) نوع بُرش و دوخت لباس توسط خیّاط

فهسال دان: پیک هیان، نه تجامدان 🗓 انجام دادن.

قەسلى: ١) يازى لەچوار پازى سال، كۈ: ٢) جەنگە، ھەر،ت: ٣) ياسلىكى سەر بەخۇ لەپداردداق ١) مصل سال: ٢) موسم: ٣) قصل كتاب.

قەعل قەخل 🗓 نگا: قەخل.

قەعلە: ھاعلە، عسديە 🖸 كاركر،

قەغقورى: قەخقورى، ھەرقۇرى 🗓 ظروق چىيى.

قەغو: ھاۋەرى ئازار 🗔 ىمان

قعق: فاق. جوٰرێ دو بوّ مهلزّاوكردن 🗓 نوعی دام پرای شكار د سكال

فه قره ق گردیکه له مههایاد تاسمواری نه میرژینهی تیدا 🔟 تهه ی است تردیك مهایاد با آثار باستانی

فهقهه قدر نه خوشيني بقه 💽 بيماري خطر تاك

فعقه: دەرس موپن به مزگدوت 🔃 طلبه،

فمقه هي بدور في طلبه

قەتى: بەنە 🗔 طلىد

فهفي مندق طب

فعقیانه دیگوخت به گوخك، به وه بدی 🗖 استین بلند

فەقىيىتى: رۆزگارى تەلدىدىي، رۆزگارى خوينىدن لاي مەلا 🖸 دور ن طىبكى.

فهقیٰ چند، گویدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آی بام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد

فعقیور: ۱) هغزار، بی مال: ۲) نارنداوی مهلای به زیدی ۳) نیره یه کی به زیدی ۳، بی تارو: (روّر فعقیر، کاری به کهس نیه) ۵) زورلیکر و، زیان لیدراو: (همه قیره زوّریان لی دا) آن ۱) فقیر: ۲) لقب روحسانی یزیدی: ۳) طایفه ای از عشایر بریدی ۴) بی ازار، آرام: ۵) مظلوم، مر دارو

فه قيرحال: گينوكه 🕥 ساده بو ح.

قەقبىرخانە: مالىي كە لە سەردىمى گرانىدا ھەزارى لى بەخبو دەكەن. ھەزىرجانەنى بولىخىد

فه قبرو که: که سن که به د ماوی له سویککوه دانیشتره 🖸 کرکرده.

فه قبیره: گوسدیکی کوردستانه به عسی کاوس کرد آل مام روست یی در کردستان که ترسط بعثیان و یر بن شد.

فه قی میرزا. گوندیکی کوردستانه به عسی کولی کرد 🛅 نام روستایی در کردستان که توسع بعثبان ویران شد.

فه قی یان. آمر گو سده تسمی کوردستانسه که به عسی کاولیان کرد 🖾 روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

فەقىيەتى: قەقبىنى قادوران طلبكى

فه کار؛ بیری زورکردنموه و رامان 🖸 اندیشه کردن و واماندن.

فه كاندن: قه تاندن، پُساندن، قوتانن 🗓 باره كردن، قطع كردن

قە كلە: ئكىدىي نگا: ئكلە.

قەلا: ١١ جۇڭ يەندە، وەرزېر: ٢) خاج يەرست 🗓 ١) كشاورز: ٢) مسيحى

فهلات؛ رُزگاري، تازادي 🗓 آزادي، رستگاري.

فهلاتي: خاج بعرستي 🔁 مسيحيّت.

قه لاحدت: كارى جونيه نده 🔁 كشاورزي.

قەلاقە: سراقەن چوپ سك.

فه لا که ت: ۱ ارورد ژوار: ۲) ته وا ریشه ای ۱) بسیار سخت: ۲) خیلی خطر ناك

قەلاسى: وەڭ حاج پەرستان: انمىرى قەلانى دكە) 🗓 مسيحىسان.

فهلايي: جوت به نده يي، ودرزيري 🗓 كشاررزي.

فەلئىن: ١) ھەلاًىن: ٢)لەدەست دەرچۇنق ١) قر ركردن: ٢) ازدست رفت

دەلج. كەنۇ يان. قلىچ 🛅 يېھىن بىيى

فهلشان رمان، رُوحان، مِنداله بين الماحر ب سان

قەلشەندن. زماندن، زونداند<u>ن آنا</u> جراب كردن. قەلشىي رۇخار رماد آن جراب سادە

قەلشىن. مەسارات حراب شدر.

5.15

قەلق: ياۋ، لەت، يارجەن تكە، قىلمە، قىلمت قەلە: ١) يىد. خاچىدرست: ٢) قەعىد، بالەر عەندلەك ١) مىلىجى: ٢) له هدرار کهس کستر نهیی، هیز 🗓 ۱) گروهی از مردم ۲) هو ج

> قەلەچ؛ ئىملىچ، شەپىدلىدر و 💽 مالىچ، قلىج شدە فەلەخوى. ئەلار جۇت بەندە ق كشاررز فه له روشکه: فلدي بر روبياگ ال مسيحي رعيّت،

> > ئەلەقە: مەراتە، ئەلاتەڭ چۈپ ملك

قەلىماك: ١) رەق بۇنى ئەسدام: ٢) زەمسانىمە ٣) غەسمان: ٣) ئامرازى وه حدوا كه ون ، له در ي چدرج ديد (چدرجو هدله كي پيريارئ ال ١٦٠ سفت شدن اسدام ۲) زب شه ۲) اسمان ۴) ایزار برواز آممی در داسانهای کهنه.

فىلىك: ئەلەك قائك: مەلەك

فهله كتاري باوى زنانه 🗓 بام رنابه.

هه المه كيّ: تدي زومانه المسهر به تدي گوراس دا دوگوتري إلى اي رمانه، ای دنیا، ای روزگار

فعلى سوكالدي عدله كتار، تاوي ژباند إنا مخفَّف فلكمار، نام زبانه فهليت: زني بلم ربن شعرم 🖆 زر هرزه.

فهلینه: به لیب آن زن هر ژه

فهن: ١) حيله ٢) تدرن جور (لدي قمله دروسي كه) 🗖 ١) نيرنگ: ٢)

فهنا: ١) به به ين چوگ: ٢) چون، ثاسا، ومك ٣) به نا: ٢) كو نج، حيگهي خەلورىت: (فىدناي بىڭدەنگ) 🖸 ١)قانى: ٢) ھىمانىد: ٣) پىاد ۴

قەتساپىدەنىگ، كەسىدىدكە ئەشنى بەكۇمەل دەم بگر بىر قىسە نەكەن 🔝

فەتاى بىدونگ؛ ھەنابىدونگ كى نگا ھەتابىدونگ

قەندە ١) حيله، وەن ٢) شەم 🖸 ١) نيرنگ، ٢) شەم

همندو باسر به زوانی ر روکان انا پدربزرگ در زبان بچگانه.

فەندوقىل خىلەر خەرالەن نىرىگ

قەندەك. خەخماخى ئاگرھەنكردن[ن] مىدك.

قەندەل بىلى جىدە (جەربكى قەندەل بىلامە كاحمله

قەلتە، وەكى، وەك، بەگويى، خون قى مابىد، ھەلىد

مەنوفۇن، بېلوندلەكەلى حىلە

قەتسەر: ٧) قاسۇن ئەنتەرى، جرادەستى: ٢) كاتىزاي بارىكى بەرم: (قەتەرى سەغات) 🗗 🗅 دارس، ۲) قىر

قەتەك: ١) بېلىن خىلدباز: ٢) قىلدى يېكەلىن، خەلەك: ٣) قىلەخۇش، حدثه كجير: ٣) قدنده ك 🔝 ١) نير نگياز: ٣. طنز: ٣) لوده: ٣) هندك. فه نه ك باز؛ فينكار، حيله سار 🔝 حيّال، مكّار،

فعوث: ١) ممان: (مالم فعوتا): ٢) معرك: (يايم فعوتي كرد) 🗔 ١) او دسب رفان: ۲) مرگ

قەرتان؛ بىمان، ئاندىس چۇ راتى ئماندى. ئادىست رەتن،

فهوتاندن؛ لحروست دن، تعقيشتن 🔁 از دست د دن، په باددادن.

فهوتني فعر: كوڙور. ريز الكهر 🗓 وير الكر. فهرج: ١) كۈمەلى زۇر لەمرۇ: (بەيجى ژن ھات)؛ ٢) بەشى لەلەشكر كە

فهوردن دمس بهجي، لهجي، بي ودره لگحسس اتا هوراً

فمورى مدررون 🗓 موراً

همو کا بدل معرف بدل 🗓 بر باد دادل

قههم ميم دا- إنا يهم

فعظم كورا باريران بديديك إتيابي دكاوب

قفطوا سمرس، سارمين 🗓 به سرم و حد

فه هیت. به دی 🖸 سرم، ازرج

قمهيتي قمهر 🔛 باشرم و حيا.

قه هيتوند؛ زورشهرميون في بسيار باشرم وحيا

قەھىيى مەھىت 🖸 شرم، زرم،

الميدد: بمعرف قار تج، سودالي فايده،

قەيۋاۋا؛ گولىدىكىد لەكبوردستان بەعسى يىر بى كردك ژروستاھاي ويران شده كردستان توسط بعثيان

فه بلي: چه بد تيره و بايه فهي كو ردن له لو رسان دوژين آتا چند مېينه كرد که در از بستان ریدگی می کنند.

فتى: ١) خُودارى: ٢) ين، ئايسان: ٣) ياوى يبتيكى ئەلفوبيسكه 🔝 ١) بیماری صرع؛ ۲) افروختن؛ ۲) حرف (د)

قياله: كيايهكه ده يكه ته ماسموه بوتي حوَّشه 🗓 كياهي است معطّر. قيت: ١) پيت، بهره كهت: ٢) سرُّج، تاوان ٣) ده نگ له نار دوليو، فيتوُّ؛ ۴) هت له سهبينه 🖂 ۱) برگت ۲ اگناه ۳ اسوت: ۴) يف با يك به

فيت: وتدر هاندر هدلجر ن 🗓 بحر مد فَيْتَ دَانِ. دِنْهُدِ نِ، هَالْهُدَانِ، هَمُلْخُرُ عَدَنُ إِنَّا تَحْرِيكُ كُرِدِنَ.

قیدقینه: ۱) بیبیك، گامراری فیتو یی بیدان: ۲) تبصیمه 🗔 ۱) سوتك؛ ۲)

فيتك. لامراري فسائدان، فلتفيله، بيبك إنا سونك فيُمكور ديدورو هايه دورو هه يحرِّيل إن يجر بك كسده

فمتكه بعداتا سريك

فینته: بندودانگ بند

فيتو فيد، ده لكي ثير له داو دو لبو دارحسس [] سوب

قیته: ۱، هسه ۲ بریمی به بهرهه لُدای حویری 🖸 ۱) سوب ۲، کنامه

فيسهر روبه لاحي تهڙه إلي قوي هيڪل.

فيتدفيت فيتدى لدسدر يدكاني سوتاردن يبدييء

فيته ك. فيتفيقه، ماسوله في سوتك،

قیع: ۱) کدسی که ددائی پیشه وه ی که راوُن، کونوس؛ ۲) خوار، خیج

١) كسى كه ديدان پيشين بداردا ٢) كيم.

فيج: ١) بينج ٢) حيل الله ١) بيج: ٢) لوج

بادی هموایی، قبر 🖸 ۱) صدر محسن ۲ یک تاعید لیدندوه ل فيچان شعار، باوجو ردن افيا بيجيس، بيج جو ردكي فیچقمه ۱، دهرچونی تر و به نهرزه به سبیکتهره ۲، فواره ۳۰ گیای میدن ۱۴ میس و ماده فيزار: هاوار لهجه لك بو ياريدان في طلب كمك از مردم. موسك 🔄 ١) قورال مايع با فشار از خيري ٢) قو ره ٢ ٪ گياهي فيزان: خواريوُ ن له بيرهمه تي 🗓 حم شدن از مشار و بي رمقي ساقە كوك. فیچقهبهسش. ده ربهرینی تراو به نهوژم 🗓 پیر ون آمدن مایع یا عشار فيزاو: خواربوك له يز رومه في إن حم كشته و شدّت فشار و بي رمقي. هیزخان: لهو گوندالهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردات روستایی فيچقه كردن محقه به ستن 🔁 بير ون آمدن مايم با فشار در کردستان که بحثیان آن را ویران کردند. في حسين : هه نكر دن، من كر دن، تامساندن إنا اور وختن. فيدار: خودار في بيمار صرعى فيزفيز: كزوبا إن تندياد فيز فيز ولك فيتنبته محسوله 💽 سوتك. آلت سوت ردن فیدایی، بشهرگه 🖾 ندیی، پیشمرگ قيزه لُك: خَرْدريته وه (قيزمالُكي دايه و دورجو) 🖸 جيم شدن. دروش فيزُ: گوُ ي تراول مدفوع سهايي. قیّر، ۱) تالیمدران ر هساتسوه ۲) رامه ۳) ر هساتن 🛄 ۱) یادگرفتسه: ۲) فيزن. باديههو، بهده حيه 🗓 منكبّر. خوگرفته: ٣) تعليم فيزوله: فيتفينه 🗀 بكاء فينفينه فيز . ده گان بيزان همرده با. قیزه: ۱) دونگی باریای له بیفهدوه: ۲) دونگی باریك له درزی بابویرووه فيرْ ن: نبرْ إلى بكا: نبرْ. 🔝 ۱) صدی بینی: ۲) صدای بارك باد از منقد تنگ. فير ندن: كو يشل كردن إلى اسهالي كروس فیرهفیز و دردی زور 🖵 نیردی بسیار و بیایی قير نن؛ فيرالدن إلى سهالي كرمنن. فیزین هاشهیمار، هاشاندیمار تاصدای مار، فشريو: ١) رَّام ٢) رَهَاتُكُ 🗓 ١) حَرَكُرُونَهُ؛ ٢) يَادَكُرُونَهُ قیس: ۱) دیژ، بادی هموایی ۲) تهر، تمدار، شهد ر: ۳) هو بان، رؤجو رات فيربوك فيربو 🗓 نگ ميربو فيريول ١ رَمِوْل ٢) رَهاس ل ١٠ رم سدن ٢) يادگرمس. ١) تكبر فيس؛ ٢) خيس ٣) فرورسكي فیس : تدقیلهی دریزی سور له بحرگتم ساویاون کلاه قرمز ترکان. قَيْرِزْ. ١) فر ١٠) لار ، روسيد ◘ ١) فر ٢ سحاع فيسا: ١) بادي همو : ٢) شمي هملندا، خوسا: ٢) د كموت. بدي لي فيرس. تارا فارهمان، ردسيد، فيران جامير إلى سجاع دورجوً 🛄 ١) متكبّر ٢٠) خيس شده ٣) قر ورقت، بادش خالي شد فيرست: سيايي نارەرۇكى يەرار، بيرستان فهرست **فیسار؛ مران. فلآن[ت] ملان بیستار** قيرعه ون: بريتي له ناغاو دوسه لات داري زالم 🔁 كنايه از مالك ظالم. فيستاره: فيساران فلان فيُركِان ١) راهين، تاليبردان ٢) ماميرُسياي منالان، دارسييُرُ 🖫 ١) فیساره کهس، فلاته کهس 🗓 ملائی تعلیم دهنده ۲) آمو رگار فيسان: حرُّسان اللَّاخيس شدن فيركان: ميران في اسهالي. فيساندن: حوُّ ساندن 🔁 خيس كردن، فير كردن؛ راهينان 🗔 تعليم دادن، أموزش، فيسائن؛ فيسائدن 🗓 خيس كردن فيركه الأوشيهي حديوان 🛄 سهال حيوان. فيساو: خُرُساركَ خبس شده فيركه و: حديودين بدلدفير دي گرتين إلى حيوايي كه اسهال گرفته باشد. فيستار؛ فيسار ◘ فلان. فَيْرِكُهُ: ١) حَيْكُهُ ي فَيْرِ بِمُون، شويني راهاتي؛ ٢) دورسخانه إنا ١) فیسقه ۱) بهرگایلکه کلاه مونته کنیه: ۲) څسکه: ۳) فیجفه 🗔 ۱) دم آمو رشگاه؛ ۲) مدرسه جىبانك: ٢) ييار رير كاشسى: ٢) نگا عيجمه فيرهه تده ماموستا، فيركار، سهيدا 📴 أستاد قيسقەبەستى: بىجمەكردن 🗓 نگا غىجقەكردن. قبرُن: حديواتي كه رگهشوْردي هديه 💽 حيوان اسهال گرفته. فيسقه كردن؛ سجعه دردن إن الك سجعه دردن فيرثه كوله: برانه كوبه إن ير نده ايست. فيسقه گوله: مير به گوله 🗓 پر نده ايست. قبروا يەھىچىچۇ، ھۆرايى ئەدەسچۇ 🔁 ھىر فیسکانی: زور رردیله 🔄 بسیار ریز. قبره؛ ١) زگچونني تازهل؛ ٢)ده تكي رُياني تراوي تازهلُ 🔝 ١) سهال فيسكه: پەلەپيتكە، بەردوكە لەناۋ دۇسەرى پەنجەر ھاۋېشتى 🗓 سنگ حير ن: ٢) صداي ريدن اسهالي. انداختن با تنگر. فَيْرِه: به ند وهرگرين في بند شنيدن. قيسمالك؛ خردزيتهوه راكردن بن خهيهره (ههر ههستي به خهتهر كرد فيروك: هوكر، خو بدشتي كرتو 🛅 مأنوس،

فیز: ۱) بادیهمرایی، دوحیه، دوعیه؛ ۲، فیته 🗔 ۱) تکبّر؛ ۲) سوت

فيْر: ١) لاي سهرو له مهجلس؛ ٢) تاغه لمتازه لن: ٣) مديدس، گورّ من ٣)

قيمهمالكي دايدو بولي دورجيًّ 🖾 حيم شدن، درونس .

فیسهل: برُش، له به به تالُموه برّگ 🗓 تو حالی شده از باد

فيسمه: بادى مەرايى، ئىز 🗓 تكيّر.

قیقاندن: ۱) جیقه کردن: ۲) نیسو بیدان ای ۱) پیخال اند ختن مرغ؛ ۲)

موت ردن

فیقانی: دیفاندن اُنا کی فیماندن

فیق قیقه: فیتفینه ای سوت، ابرار سوت زدن

فیقی، روردی لاو (ای لاعر مردیی

فیقنه: ۱) فیقن؛ ۲) نامر ازی فتو بی لید ن، فیتمیته ای ۱) لاغر مردنی؛

۲) آلت سوت ردن.

فیقه: ۲) سوت ردن.

فهقه فیق. هینه هیت آی سوت په پی، فیقه فیه: ۱) تبامراری فینه لیدن، فینفینه ۲) پیکی زورد [۱] ات سوت رئی ۲) زیانهٔ سرال

قیقی، بیقی، میره نی میره، قیقی: بدری دار که بر خواردن دهست تعدا، میره نی میره قیك: ۱) فاشه ۲) سر چ ر تاوان؛ ۲) هیتو نی ۱) حیله ۲ گناه! ۳) سوت قیكاندن: قیتوگید را این سوت زدن.

فيكائن: شكاندن 🗓 سوت زدن

فيكه. فينه تا سوب.

فیکه مین: میته میت نی سرت په پی.

فیکه گونی: رسه یه که له هیدی باری منالاند ای اصطلاحی در بازی کودکان فیکه کیشان: فینوئید ن ای سوب زدن.

> فیکه واکونا- فیکه کوننی آن نگا. فیکه کوننی، فیکه و هکوننی: میکه کوننی آن نگا- فیکه کوننی. فیکه و سرد نگار در تحر الدائد که نو سازی را همد فسک

فیکهی سمیل : بریتی له زور که یفسازی. (همر فیکهی سمیلی دی) ایکانه از بسیار خوشحال بودن.

فیکی، فلمی، میود ترامیوه فیکس: فیتولندان، فیکه کردن ایراسوک ردن.

في كرتن الرُسي خوداري يون 🗓 صرعى شدن.

قیل: ۱) جا بدودری هدردرلی بردوار؛ ۲) د شیکی شدترنج آدا ۱) قین: ۲) فیل شطریج.

فيل دونري دوم نرده 🗓 ظرف دهانه كشاد.

قَيْلُ: ١) هيل ٢) حيله، سؤرٌ، گري 🗀 ١) فيل؛ ٢) نيرنگ.

قیلار: قرندروی تالجهی ناسن لیدراو ن کفشی که به پاشداش میخ کفش زده باشند

> فیلال: ماپهاپ، توندوروی مدان سوّل ای کفش چوبی. فیلاوی، حیدهاز ای حقهاز،

فَيُلْبَازُ: فَيُلَاوِي فِي حقه باز

فيلها بيماري لاق تاوسان، قاچ پدتسان اي و ريس.

فَیْلُهایه: پشتیواندی دیر رای کمك دیرار. مناقبه داده سال مای از

فیلُزان: فیلاوی نی نیرنگ باز فیلکه: حیلکه ان حداد یا صدای بلند

فيلكه فيلك: حيدكه حيلك، تريقه تريق الصداي هر هر حنده

فيسمنه حؤسانس 🖸 حسن كردن

فيسيان احرُسان 🗓 خيس شدن.

قیش: ۱) زار، پی، زیاد، زمصف، راف؛ ۲) فیره 🖸 ۱) بیش، زیاد؛ ۲) که صره

فیشارده به عمر، مهتمل، مهتملر که، تشتابر کافی حبستان

فیشال درود حوهه نکیدای به درود فر با فلس الله و گرف فیشالیان دروه بیه سب، حوهه بکیش آنج لاف ن

فيشالْجي فيد أدران لادرن

فيشالكمره بيباباراتي لامارن

فیشاندن: ۱) فیرانده: ۲) پرژاندن دارا ریدن سهالی؛ ۲) پاشیدن فیشانی: فیشاندن ایکا: فیشاندن،

فيشتهره زباتر يتر، بيتر 🖸 بيشتر،

فیشخاپور: شاروکیکی کوردستانه به عسی ویّرانی کرد 🖬 شهرکی در کردستان که بعتبها ویر ن کردند

هیشفاندن: چوّري ده نگائي هاتني حهيو ان له کاتي ده رپهرّيتا 🗔 نوعي صدا درآوردن حيوان هنگام در ريش.

فیشقه ۱) دهنگی ثاو که فیچقه ده که ۲) چو ری دهنگی حامهوم که دی دهرمهری [آ] ۱) صدای عواران آب۲) موعی صد از حیواسی که درجهد

فيشقى: كەسى كە رۇ بۇرە دەينى، دانسك اس رودرىج.

فیشگان: ۱) پیشکان، تامرازی گیاهه لکه ندن: ۲) فیسقه کردنی حدیوان

🖸 ۱) بیلك گیاه كندن؛ ۲) نوعی صدای حیوان هتگام دروهتن.

فیشکاندن بیشقاندن⊡بگا فیشقاندن

فسشكه: بيشه، حراري دونكي جاندوه (قا بكا فيشعه.

فیشکه فیشك. میشمه یه در یه کدا نه «بیشمه یایی،

فیشه؛ ده گی یا که له جیگهی نه نگهره دهرچ<u>ی آن</u> صدای باد که از حای انگ درآید

فيشدك: بدركي چدكي گدرم 🖸 دشنگ.

فيشه كبه ند: روخت، روخته فيشه ك 🔝 نيردان.

فيشه كذان؛ فيشه كيه تدان تيردان.

فسشه لفوريده ورا نامو ربكه له تعديگد 🖾 اير ري هر تعنگ يو كه يري

فیشه ك گرد ئامر ریكه به تمه بگد 🔝 براری در تمنگ، مشتگ كش

فيشهك لغ∙ فيشه كدان [] مردان

فيشه ولوح. فيشه كدران الرداد

قیشه که شیئته فسفسه، بازویی دوف فهزوو بینچر و که منال بو گهمه دوی بونس ای افدیت مهتاب، برقه

فیشین: هاشاندنی مار 🖾 صدی مار

فيفيكه. فينفيته 🗓 سرتك.

فیق: ۱) دمتگی باچاری له پایپاسان و ریكگوشین، جین؛ ۲) جیقسه، ریقنه: ۳) فیته [۱] صدا ز زیرفشار قرارگرفتن؛ ۲) پیخال، مدفوع برنده: ۳) سوت.

فيق: رمردر باريك ر ژار 🖾 لاغر مردني.

or.

(۱) کار ماشاپست؛ ۲) قراز فینگ وی، فونکی قاحدک فینگ وی، فونکی قاحدکی فینگ یعتی فونکی قاحدکی

ئينگه: ده نکي گريان له پيقلدور، مين إلى صداي گريد رسمي فينگو : فينكاي قرطنگ

نینکی: نینکایی تا منکی نینگه: نینگه تا نینگه

قینگهفیمگ، مینکدی روز قصدای گریهٔ پیایی از بینی قیشوز ۱) لهسپو ایستری کورشو کمهایآلا؛ ۲، بر بدهدسی؛ ۲) دسمی سه، ی هنتدنك عهروم این است و اسمر در کو باه ۲ نگ براه ددی: ۲) کلاه سر حصی از عربیه فىشۇلىد يىدە د. داونىيتىز اقسامرىد ئىدىدى. ھىيئىد قىسى، ھىسىت كالار ي لەليادى سىر ۋەۋە كە ھەرەب ئەسەر ي دەنى قىلىرىمى كالاد كە عربها بر سىر گذارند قىلىرىستە: قىرىست كاقىرىست.

فیلم زویدلام، مدومی تهسش را الدهو و فیلم نویدلام، مدر ال است حمد و سرگ فیل و تماده کمه: حیدو حمد له ایا حمد و سرگ فیل و فهره حمده حمد له اسا حمد و سرگ فیل و فیل میداد حمد تر برک

مین ریسهستان معاور پیده اینا است. فیلمتساس ۱۰ رینی به برزی رسمان ۲۷ بریشی له تازاو به کارایی ۱۰ کتابه از هوی هیکان ۲۶ کتابه از شحاع و کاری. فیلموزل: حیله در آقاه کار

فيله گنجه سۇر جوزون كەلەكيوى ك وعى كاوميش وحشى، فيله گيره، مدمدك ك نگا، هيله گيجه، فيله تئمو، دبله مدك تاكا، قيله ندن. هيله تئمور، وبه لاحى تمره قالندهور فیین ۱۱ داسین متری، رو ۱۰ و ۲۰ ده سکسی کو بادر بدستقلموه اف ۱، مرد دماسی د رمادگی ۱۲ صدای گریه از هیشی. فیینژ: ۱)کاری عارو نازه وا ۲۰ پلند، دولی سهر ده پذین: (سعرفیماز بؤم)

فيعز در يكديسس في فهير



ف، ١) درگان، ويزا، الر ١٠) بيتن له تهلماريتكه 🖪 ١)همراه، حرف همراهي٠٢) لکن از حروف القباء کودي،

ق: ١) تدم: ٢) ثمو ٣) باي دولهش روستان: ٢) تهمان: ٥) ثمو ن، ٤) ثمو (قا هات)؛ ٧. شمَوْان، ﴿ حَمْسُ؛ ٨) يار، بيجا ؟) فَمَرْرُ وَاوَ فَمُرْدُ وَا

🗋 ١) ين: ٢) ان: ٣) سادورم: ٢) اينها، ٥) انها، ۶، اسك ٧) يكه. اضطراب: ٨) بيج، تاب: ٩) وام.

قابرن: سندل، رُاحدس آن بكّد موردن

قبعاً ١)ودرگهر ، ناوه أو ٢ تاسه (اف ١ ، يا گرداندن ٢) سبر

قاجايي: ١)ر سته قيمه لهڙ سيردا: ٢) بهراوازويي 🗔 ١) حقيقت، راستي: ٢) واژگوس،

في ج. ١) ثاثار، شويّر: ٢) تەنشت، لاك ١) منطعه: ٢) كتار، حالب.

قادار: ۱) بادر، با دراهش ودستار ۲) قدر ردار، دهین دار 🔄 ۱) ورم کرده از یاد؛ ۲) پدهکار

قادان: ١) بادان، بيبجدان؛ ٢) قەررىيدان، و ويىدان قى ١) تاب دادن؛ ۲) و م دادن.

قاد الموود درين د نموه ممر رداندوه 🖃 يسي داهن وام،

قار: شويلي هاريمي خيلات، هدوان روزان 🗓 يبلاق.

قاربو باوی گوندیکی کوردستانه له زیردهستی براددایه 🔁 بام روستایی

کرد در ترکیه

قارقلين: زور خاياندن، وهدره نگ خسس 🗓 به تأخير انداختن.

قارك: بارزكه 🖾 جوجة بهاره

قارى، ١) تەيئا، تەنيا، تەنق؛ ٢) بەربىرار، باديار 🖸 ١) ئىھا، ٢) پىھان قارى بۇن. كومبۇن لەبەر چار، ديارتەبۇن 🗓 متوارى بودن، پنهان شدن. قارين: بارشت، بارين 🛄 بارش باران.

قَارُي: ١) دُورِرُوُ: ٢) تاو نيش 🔯 ١) وارونه؛ ٢) آمها هم

فشعوري: جوري داسي دروران نوعي داس،

ف گیت: مالدان، مندالدان، ریدان 🗓 رهدان

قال: ١) يَبُوءنه دراو دانه حر و: ٢) قرّه هم گوشاد؛ ٣) بريسي له مروّي

ده م گادوره؛ ۴) حو ره حيج، چهوت، چهقت، چهونل 🗀 ١) گشوده، بار ۲) گشاده ۲) کتابه از ادم دهل گساده ۴) کج

قَالِينَ ١) بِمِثَالُ، حَالَي، يُوك. بِي مُومِروِّك؛ ٢) نَاوَالُهِ 🔄 ١) تَهِي: ٢) گشوده

قالاهي: بمتالاً بي 🖾 قراع، حلاء، بوكي

فالاين: قالاهي 🖸 حلاء، يوكي.

قالم: ١) حولٌ، ير تاوه داني، ٢) ين كارال ١) خاس ر سكته؛ ٢) بيكار، قالے رہ جو لی تاوہ دانی لی ته ہو ان 🔝 خالی بودن از سکته۔

قام: تموه تام 🖳 النك ملم الين هام

قُس ١) تەران ٢) تەمـــان؛ ٣) ئەرەتـــان؛ ٣) يىرىسـتىن؛ ٥) ئاگادار: - (پ غشن) 🗀 (۲) آنهـا: ۲) اینهـا؛ ۳) (ین هاشن: ۴) بایستنی: ۵) نگهبان، بان

فاثار تمريه 🔁 آتها.

قائع ۽ تاواد بهمجوره 🖬 ينظور،

قاني هو. تهره تان في اين هاشان، بن خودشاند.

قانی هانا؛ تمراسی درر 🗐 آنهای دور

قايمه تدورتا، تدورتاني (قايد هاب) 🛅 اينك

قت: جرت، عامله 🗓 شيشكي.

قتن: ئاجانىن 🗒 گفتى

قیج: دونگی حوسینی چنك به كوان 🖾 صدى حوسس چرك را رحم

قر اليرانة، ليره إلى البيحا

قُرْ ١) درق بوحسان؛ ٣) يارويك به شتى تران فرُ؛ ٣) حديه؛ ٣) دمنگى توسدخولاته وهي شتي دوحالي 🗓 ١) دررغ، تهمت: ٢) جرعه، ٣. بارس سک ۴) صدی چرخش سریم جسم بوهالی

قراء ليره، ليرموه، له ليرموه 🗓 از اينجا.

قراسان؛ حدیدی سه گان، سه گردر 🖾 بارس سکه،

فراسه: حدیدی سهگات رق سگ

فراسههان: فر سال نهارس سگها.

1, K2 & C.

قَرُونَ ١) بَرُوْزِن؛ ٣) بَرُوْكِ ١) بَرُوغُكُو؛ ٢) بِرُوعَ،

قروِقي: گوشتي باش كولاً و كه له بيشه جيا بوتمود 🔝 گوشب كاملا مخته.

أَرُوُّكُهُ وَ: دَرُوْنَ 🖫 دَرُوعُكُو.

أنوه د أن أير وأقيا ابتجار

قره: فرز إن يك فرزه. قراقه: راو بدن، بدراندين قسه، رراوه، يانمو ن إلى هذيان تروك، نروكه رال دروخكو قرت، ١) مسلمي بن شرّ، حمله قرمه به ق: ٢) دروّ، ٣) گوشاد، فرت 🖸 ١) قري: ١) زين درورن ٢) رايه، بلنديه ٣) رُوْت، روْس ٢) جويد زنانه به یاوه ۲) دروغ ۲۱) گشاد ١٦٦) زن دروعگر: ٢) برخير: ٢) بحت، برهمه: ٣) دشتام زيامه قرتوا مروی به نیشالی دروکمرات ادم خودستای در و غیر دار. تُرْيِن: رايوُ ن 🗓 برخاستي. قرتولي دەس بر، ساختەچى 🗓 حيلەگر . قرّ: ١) دونكي ميش و رورگه تسه ٢) سسب، حار ٣) كه مسوسك، ۴) فرتونی رونگ معادر باسیرین رونگ کریب آن بدرنگ قرسى عربول، جويني زيديه إن دسيام ربايه خولخو به، مزراج: ۵) وهرمزي، عدمزي، عسري اترا ١٠ صدي مگس و ربیور، ورا ۲) سسب ۳ بسیار کم ۲ گردیا ۵ عصبات قرح: فيراني تكا. مح. قريون شريونه ود له كاركردن حاويونه وه 🗓 سسيي در ١ حام كار قرچاله: برسهبو؟، برسونه،! 🖪 برسو فزفز: دورگی روری منس و رورگه تدان صدی و رور ساسی. قرچاقرح: علحه دسم. ربحه 🔁 نگا متحه علم قزك. ١، جهوري دومان ٢ مررام في ١ حادوي بهي ٢. گردناي قرچقاندن ۱ بیشاندهود بلیحاندهود ۲) لاوازکردن 🗓 ۱) له کردن؛ قَوْكَانِدِنْ: ١٥٥ و همليو لأندن ٢) فيحقه به ثاو كرين [ف] ١ - ١٠١٠ رمين قرحقین ۱) بلیخاندوه بلیشاندوه ۲) لاواریون، لدریون، کریون[۱] ۱ لهشدن ٢) لاغرشدن حوسائيس ٢٠ ب ر موارد مانند کردن قزه: برحه إلى حرباسه قرچک شهرمی ژن، زئ، کو ره قورانی است تناسلی رن، قرج، قزه قُرَّة ١) پرخەير خ؛ ٢. قزقز 💷 ١) خرناسة بيابى، ٣) وزوز. قردار بترويا الكاار بتحار قروك تهمه أن له كاركردن. خو وودر دور 🔁 اهمال كنندو در الجام كار قرده: قردان از يسجا فزور: دورکی به بهرولد کر اراف ول شده، رهاشده الردهويداء ليراء لعوى إنا ارايسما وأسما الرَّاهُ: دەنگى بەيمالىم سۇر لىمودى شتى ناوپماتىال يان خر إنا صداي قزين: ١) برخه كردن ٢) خور كردس دوي زوون ٣) دونكي گوللدي هاوس و ۴) گزویا، دونگی بای به هیر؛ ۵) دونگی ویک که فتنی کامزی جرخش تند کوك و مدور. الرشهب باريزگاري، تاگالڻيو راي محافظت بگهد ري. لمربر و ريوا (المؤينا حملاحيل) 🗀 ١) حرساسه كشيدن ٢) صداي قرسهاندن: تاكاداري لي كردن المحافظت كردن حربان ۱۰۰ ۳) صدای تیرشلنگ شده ۴) صدای تندیاه ۵) صدای به قَرْفُرْ أَنْدُنْ، تَلَارُ كُرِدَ بَهُومُ جِنَالُهُ كُرِدِنْ 🔁 عَنَا بَيْدَنِ هم خوردن زينت لات زبانه. قُرُّ: ١) جوري دونگ ووك دونگي گولله ريهردو توجه كاني ٢) دونگي ناو قرقرك؛ ممچەك و بەلەك (قرقركتي وي ستۇرن) 🗓 ساق و مج يا قرقور: همو جيدك كه قررهي ليدي إلى هرجه صداي وفروه مي دهد که به تهوژه دور بهری ال ۱) توعی صدا مایندصدای تیر در راه و سنگ قلاخره ۲) صدای آب که با قشار بیر رن جهد قَرْقُرُه ١) قَرْقُرُوا ٢) دروْزِن 🗔 ١) نگا فردرو ٢) دروعگو قواب؛ جدريا، محريا، زاها🔁 ژدها. قُرُك؛ حِيْشتي دانهوينُهي وردكر اوا<u>ت آ</u>ش حبوب كو بيده. قُرْك: ١) سنگ، ميدخي تهستوُ ر: ٣) بهستاري د نوُ كه دودري په بيجو ي فراك: بشك هاويشتني خواريه خت أنا قرعه كشي. ساوا: ٣) رگ چوُن، بەلەقىرە 💽 ١) مىخ كىفت: ٢) آب يز حبو بات كە قُرْان: زَان، رازَانی تراولی برهمزدگی مایع مابند مشك قراسن راتله كاندنى تراو له دوقرا، زايدن الاتكان دادن مايم در ظرف به خیران بواژ د دهند؛ ۳) اسهان فزانگ: نزاگ 🗒 نرعه کشی. قركا: درون درو ج. قُوْلَتُهُوهُ: بِوُوْلِهُوهِ إِنَّا سَرِحَالُ أَسَنَّ قر كردن: درزكرين إلى دروغ كفنن فرکه ره درورن الدروعگو قۇلور بنارانى ئار بۇ رەر رۇران دابەش كردن 🖾 مركز تىسىم ب ابيارى. فرگولي: رونگي خونديي ني حثايي رنگ قۇڭ، بېرى، بەلەنبىر، 🖸 سانو ج أيكى. قرمور: رديگي ناريك و مات، دري رويكي ناچو ح 🗓 ريگ مات و تيره. الثور رگ حوُن، روون بوُن 🔄 اسهال قرنبيءَ ١) تَوْمِيْ كه له رستانده دەچينىدرى؛ ٢) تازىدىھاتۇ؛ ٣)بېچو ي قَرُولُك: رَكُرُهُ وَانْ، كَاسِينَ كَهُ رِكِي دَهِ حِنْ 🖾 اسهال كُرِعته دره نیگزاد ۴) کهمیلی به زان ۱) بدری که در زمستان می کارند ۲) قرو كهر: دورهائي رور ني 🗓 مسهل قف: يقه، حميه إلى كلمة بحدير، خطر، تورسیده ۲۰) پچهٔ دیر به دنیا امده ۲۰) گال

فكي، يه كجاري، تيكحاره كي، تتكرّ ابي 🔁 مكباره، تعاماً.

شده که برای دمل گفته می شود؛ ۳) گشاد. قلت: تەنىن، لەبەر بەك چۇ ن 🗓 نركيدن، انەجار،

قل: ١) يل، ردتي مارم برگد بر دومه أي ده أين ٢) درت 🔝 ١) سخت ترم

قەيى: ئەبۇ 🛄 بىگە- قەبۇ

قه بیشن: د بیژنندوه. دوباره له هیآه ند دانه وهی نارد ندوباره بیخس. فه بساچین: ۱) داپ-چین، پهرتاوتن: ۲) بر بن به بر ینگ و مورموان ۱]

هرس کردن؛ ۲) فیچی کردن.

قەيدرىان: يار مەرەكىلابە،

قدیچراندن: ۱) پدرگ دردرکردن: ۲) له هدولاوه نی شیشان و تازاردان: ۳) پساسدن: ۲) شی کردندوه، به وردی مانا لید ندوه فی ۱) لوس پاره پاره کردن: ۲) از هرطرف پیراسون گرفتی و ازردن کسی: ۳) و گسستن: ۲) نفسیر کردن

و مسسن ۱۰ مسبر ترسی قدپرتکس تیدشکاند، لهبهریه کورن درهم شکستگی قدپرتکسی: بیكشکاند، لهبهریه کورن درهم شکسن، قدپرتکسی: بیكشکاو، لهبهریه کورک درهم شکسته، قدپرژنیس، مرتاوت، پرزو لك دایا چین دهم شرس کرس. قدپرژبان برزان، بلاوبرس ایاشیده و پر کنده شدن

قەپرۋىن: مەررىان 🗓 ىگ ئەيررىان

قه پرسین: پرسینه وه، پرسیدرلتی کردن نی سسطای، پرسش قه پریتاندن: توند به زویدا کوتان نی سخت بر رمین کو بیدن. قه پژکاسن: خوّر وه شامدن، خوته کائن نی خود را تکانید، قه پژلائ: سوً دی و پنی د گری به سه رمه به سب نی اصر ارورزی. قه پژلائدن: سوً ربور و پنی د گرتن نی اصر ارور ریدن.

مهرسکاندن: هینانه ژیرفهرسان، کهوی کردن ایر کردن، زیر فرمان آوردن.

> فەپسىكيان، قەپسكان 🔄 گا: قەپسكان، قەپسكىن: قەپسكان 🔄 گا قەپسكان،

قەپىيتان: تولد بەرەرىداكەرن ناسخت بر زمين التادن. قەپلىتاندن: بوند بەزوىد كوتان ناسخت بر زمين الداختن. قەپلورسى: بۇر يەرە، لەھۇش خودى چۇ قى ارھوس رفت قەپلورسىن، بۇر نەرە لەسەرخۇ خۇن تا از ھوش رفتن. قەپلورسىن، بۇر نەرە لەسەرخۇ خۇن تا از ھوش رفتن. قەپلون: دردبۇسى سىي رور رەن (كەفرى مەرن قەپلى نا خردسدن سىء

سيار سخب

قمهه ران مدر مدود، پدر مدود 🖸 عبور کرس

قههه زاندن: پهراندهوه 🔁 عبور د دن

قەپەرتان. سىر وور بۇن، بۇگۈر برگور بۇن 🔄 ك وپار سىدن مارچە

فعيد أن تدن دراسي، شركردن الله تو يار كردن.

قديد زيان: بدرينه والعبور كردن.

قمهم زين: پهڙيندوه 🔁 عبور کردن

فههر كاندن؛ راوهشاندن، تهكاندن 🗓 تكاليدن.

فههدنگزين: منج، تيتهوه برن الير آمدن.

ئەييان: شىلان 🔁 چلاىيدن.

قەپىچىندى ١٠) كردىدودى گرى: ٢) لەكرژى خار كردندو، ٣) برينى لە

قَلْقُتُكُ يِدِرِيهِ لَا شُوُّ، يَيْشُهِ سِهِر 🔝 أَهِيانِهِ، تَشْتَكُ

قلتم حدتمرز جمنه بارال وراح

قلوَّشه: بر وش، ساواري روز وردا بعور دين

ئى. دەنگى رەك دەنگى بەر بۇنى ژىكەران 🖾 صدايى ھمانىد صداى ۋە كمان

فتگه: ۱)فن: ۲) ده یکی سورانی توتیدی مدروی [1] ۱) نگاد فن: ۲) صدی چرخش سریج گردنا.

فتگەقتگ: نىي رۇر 🛄 صدى «قن» پياپى

فنه: قن 🗓 گ. قن.

قولی: دول، میرا دایك بو منالی ده آن كه میر بكان شاش، اصطلاحی كه بر ی تشویق بچه به شاش كردن گویند.

نه ۱) ثبوه ۲, بیشگیر به وابا: دریانه (چیروکی بو مه قه گهرینه): ۳) نو له، بار (دهری قه که): ۴) هر کردن: (تاقی قه حو) ۵) وشهی برایی (قه مرا وهره): ۶) بو، بولای، (کی قه ده چی) [۱] ۱) شما: ۲) بسبوند نمسی دودره: ۳) باز، وا ۴) پیشوند به معنی توشیدن: ۵) حرف همراهی ۴) به سوی، به طرف.

قەئىيىن قەرەبوكردن، ئۆلەكردئەرە 🔁 تلاھى.

قدير: بريسوري دمر رمددار 💽 قراريهايي در معامله.

شەبراۋتىن: ھەلبزاردن. جياكردندرە، ئەقائدىن 🗔 انتىقاب كردن

قهبرّك: حوّري كوبيّره ي به هينكهو شير و روّن 🖾 توعى گرده تان روعسي يا تخم مرغ و شير

قه پــرْن. ۱) قاز نج كردن، يەھرە گيركەرنى؛ ٢)بردنەوە لە قومار 🗓 ١) سود يردن؛ ٢) برد قمان

قدبرُوَّتَين؛ رُوَّتَ بدتمود. تُرُك لئي دامالَين 💽 لخت كردن از بَر و مو. قديرُي: قدراردواق چەق: (بوها قديرُي به) 🗓 برح تابب و مقرَّر سد.

قەيرىين: برامەرە، فرتىكەوتى، لەبارچۇن 🗓 ئەبود شدى. مەراص

قهبرین: ۱) درایی هست به نرخ یان به کیشه: ۲) بر ینموه که دنگ: ۳) بر ینموه که دنگ: ۳) بر انموه ی بر انموه ی بر انموه ی بر انموه ی بندمان [۱]) پایان د دن: ۲) برد شتن عسل از کندو: ۳) پشم چینی از حیوانات: ۲) قرار قطعی: ۵) دقراش حانواده.

قەبزدىان. بىمال 🔁 واكسىتى،

قەبۇكان: برۇراتى پراكندە شدن

قدير كاندن برر سان إلى كسا.

قەيۇكىان. ئەيۋكان[ت]ىر كتىم سىن

قهبرگین فهبرگان نابر کنده شدن

شهبور ۱) کرایدرد. قالایگ ۲) تارا بو، تهم تهرزد بو آل ۱) مازشد: ۲) اینطور بود.

م قديور: باشدكدرت في اندوخته, بس اندار.

قمبون كراندوه، باربوك 🗓 پارسس، كشوده شدن

قەپويۇيىن، پۈمىنى بىسىيى، بىرين 🛅 عطسة كرس قەپوھوۋېى، تاويدىغود، تو بەودۇبى مىيەن، اب شدن

قهبهستن ووبهسن بهسنه وه. (حهسيي قهبهسته) الي يد كردن

لئى برسيشەودو بەسمەركىردتەرد إن ١) باركردن گرە: ٢) رشتە را بنيه کردی ۳) کنایه از نوازش کردن.

قەيئچرىن: تۇگەيلىدى قى قەمائىدن

ئەيىن: ئەنيان 🗓 جلانىدن.

قەتراندۇ: بەرىشك دان و حركىشانەرە لەبەر خەرھاتن 🗓 خىيارە كشېدن قەترسىين- تارەلە نەخرشى ھەستامەرەن تازە شقاياھى، مەھب

قەمركان: ١) يېكر تى نېشانه؛ ٢) تر ركەي يەلكى چارك ١) خوردن بە هدف ۲۰) جهش بنگ چسم

قهترگندن ۱ به کام بح د ن. پېکامي بېشان ۲ بر وکانديي حاواتي ۱) په هدف ژدن؛ ۲) بلك برهم ژدن،

قەترۇپسىكاندۇ: دەربەراندۇ 🗓 رمانيدۇ.

قەترۇ يسكيان: ١) دەربەرين، تەرەبۇن ٢، لە بەر جار كومبۇن 🖾 ١) دررفتن، رم کردن: ۲) از دید تابدید شدن.

قەترۇپسىكىن، ئەبرۇپسىكان [ت] بىگا، ئەترۇپسىكىن

قەترىسكان؛ ئەنرۇپسكيان 📆 لگا؛ ئەترۇپسكيان

قەترىسكاندن: ئەترۇپسكاندن ترمانىدن.

قەتەرسىتىن: بەنەغۇشىن ھەستانىرە. جاڭبۇنەرە. ساقەربون 🔁 شغا

قەتەكان؛ تەكان، تەكئىران ن تكنيد، شدن.

قەتە كاندن: تەكانىن 🗓 بكالىدن

قەتەھران: ١) ھامۇش بۇسى باگر، كۆۋابەۋە؛ ١) بريتنى لەمردنى كەسى 🖸 ۱) خاموش شدن آتش؛ ۲) کتابه از مرگ،

فهتهمراندن: ١) حموش كردني ناور: ٢) بريتي له مراندني كدسي 🗔 ١) خاموش كردن آس ٢) كنايه از مير اندن كسي

ئەتەمريان: قەتىمران 🖾 بگا قەتىمران

قەتەمرىن، ئەتەمران 🛅 ئۇا: ئەتىمران

قەتەرشىن: و قارمان، سەرسامان 🖸 مُتَعَبِّر شدن.

قەتىرە ئرود ۋە بەسەرھات، ھۇميان 🗓 حادثە.

قەحنقان: راچەنىن لە ترسان 🔁 بكەخوردن ز ترس

قەجنقالمان، راچە باندى، شلەۋالدن 🗐 برسانيدى باگھابى كە بر ۋە اورد.

قهجنقيان: فمحلفان الكالك معلمان

فهجنقين عدمقا إلى لكا عدمان

قەجتكان: ئەسىقان قا بگا- ئەسىقان

قهجوین: ۱) جوندوهی بنیست: ۲) برینی له بانه کردندوهی قسه چهند حار [1] ١) حو يدن سفر: ٢) كنابه از تكرار چندباره سخن، زازخايي

قهجه مائدن کو تردیه وه، حفات حیکر ن آتے حمع کردن

قهجهميان كو برُنهوه، حقاب كرن، جهمبوُن في حمم سدن

قەجەمىن: بەجەسان 🗓 جىم ئىدن.

قه چاشاندن چيزه كردن، تام كردن بو تعزيون إلى چشيدن براي آزيون. قەچراندن: شى كردەرەي كوڭكە، ئەيەربەك ھەلوەشاندنى خورى و يەمو

🗓 ارهم باز كردن پشم و پنيه.

قه چرین: ۱) هه ل پچرین، به زور لن کردنه ره: ۲) راکیشان به رموی در 🖂

۱۰ بر کندن؛ ۲) بر زمین کشیدن.

قەچقاندن. ١) سەركۈنەكردن؛ ٢) دەركردن بە سۇكايەنى[ت] ١) سو رېش كردن؛ ٢) دك كردن،

قمحقیان: ۱) سمرکونه ۲) دارگران: ۳) سموداحستن 🗔 ۱) سر زش، ۲) دك شدن؛ ۳) سرفر ود أوردن از خوست.

قەچكيان: ١) داچكانى ئار، ھەڭچۈران: ٢) تەكسەك دالەتىرى بە هاتوچو 🗓 ١) چکيدن آب: ٢) اويره در بوسان.

قه چناندن: جنيه وهي گڏره ري دڙاو إنارفو کردن.

قەچئىن: ١) وەچئاندن: ٢) دۈرەيەرىرىۋىن، خوكىشانەرە لە كارى 🖺 ١) رفو کردن؛ ۲) حود را کنار کشیدن.

قەچۈران: چۈزانەرە 🗓 چكېدن.

فهچڙڙاندن: هه لُجڙڙاندن آن جکابيدن تا آجر

قەجەمان: جەنبەرد، داھانئەرداتا خىر شدن.

قدچهمائدن جهماندنهوه، داهيدانهوه الي حم كردن،

قەجەميان: قەجىسان 🗓 خىيىن، خىر شدن.

قەچسەمىياتىدىن: ١) ھەڭگر تئەردى ورد ئە زىرى؛ ٣) ھەڭكر دىر. باسللەر ده بینگ 🖪 ۱) ورچیدن دانه: ۲) برچیدن آسین و پاچه.

قه حسه واندن: ۱) حاوات دنه وو، چاودیر ی کردن ۲) په تادان 🔯 ۱)

سر پرستي کردڻ؛ ۲) ساء د دن،

قه خايا مدن: هر يودان 🖸 هر يب دادن.

قەحاران: ١) شتى خواردنەرە: ٢) خواردىەرە 🗓 ١) ئوشىدنى؛ ٢)

قەخاندن: قەحارزىن بگە: قەخارن.

قەخاندى: ١) ئانگكراو: ٢) خويندراورو: (تەئەت ئامەقەخانديە) ١) دعوت شده ٣) بوشتهٔ خوابده شده

قُه خَرَالُدَن: به ساتايي بيُك هيئان 🛄 سان الحام دادن.

قەخلىسكان: خلىسكان، ھەڭخىيسكان 🔁 بىزخوردن.

قەخلىسكاندن: خلىسكاندن 🗐 ئىر دادن

قەخۇ: بخۇرەۋە 🛄 بىرش

قُه خُواْرِ نَ: خُواردنه وه 🗐 توشيدن،

قه خوانسان: ۱، بالگکردن ۲، خواندامونی بوسراوای ۱، دعوت کردن کی بارجواندن بونسه

قەخواسى: ئەخاسى 🗓 بگا ھەجاسى

قەخۇر. خۇرەرە 🖳 بوسىدە

قەخوران: خوران. تالوش لئى بەيدابۇن 🖸 خاريدن. داراي خارش

قەخىررانىدىن: ١) خورانىدنى ئالبوش ٣) برېتى لە بەقسەي خوش و هیستی ده گفل که سی ره متارکردن 🗓 ۱) خاراندن: ۲) کتابه از با مدارا رفتار کردن یا کسی.

قه خواستن: ١) بانگ کردنی که سیك؛ ٢) به نامانه ت ومرگر تن [۱] ١) كسى را خواستن؛ ٢) مانت گرفتن قەخۇ گرتى: دەستەبەر بۇن، لەمل بۇن 🔃 تىگد.

قدخو گرتے: دوسته مدر ال متعلقد

قەخۇراندىن: پىڭخواردنەۋە، دەرخواردد ئى ئراۋ 🖬 ۋادار بە توشىدىن. كردن

قه خومان سکه رسکه لرو ره بیکه وه گلان نامختاه سدن، درهم برهمی قه خومان سکه رهم برهم برهم کلاندن ای محلوط و درهم برهم کردن. کردن.

قەخومىن؛ ئەجومان 🔲 بگاد ئەخومان.

قه خسوسدن؛ ۱، خویشدنه دوی توسیر و یو گویگر؛ ۲) دلداری دامه ده در بدر به دو ۳ در عروب کردن این ۱) بازخواندن توشته برای شمونده؛ ۲ دو بس کردن ۱۳ دعوب کردن،

قه خسه پسراسدن. ده ست ده تاگر وهردان بر حرش کردی تاگر 🔄 زیر ورو کردن اتش که شعبه ورتر شود.

قعد ان، ۱) هملمسان، په معمانی زگ. ۲ ردوی کولین، د معرص ردوی ۳) داره وی ۴ معلمسان، په معمانی زگ. ۲ ردوی کولین، د معرص ردوی ۶) داره وی ۴ مارو دو پشداخی، بشوگدین، ۵) نان په تعدر ۱۸) بر بشگاندن، ولایسسانی باران ۱) لیجاد، داشینان آن ۱) آماسیس شکم: ۲) کندن رمین: ۳) پس دادن وام: ۴) نمس کشیدن: ۵) چسیاسان بان به تنوین ۶) نیش زدن مار و عفرب و…: ۷) بر با کردن جادر ۸) بندامدن باران: ۹) ایجاد، پسیدآوردن.

الهداريدهر: د هينهر. برسي له حودا الياحالي، كديه ار خدا

قددائیں، سینهوری بالدر 🔁 منسش پر مده.

قەدۇپىن: شت بەكەسىگەدانىر بەلھىنى بردنەۋە، دۇينەۋە 🔁 بخشىدە را دردىدن

قهدوگهتن: ۱) وهدوکهتن، به شوینداچوُن؛ ۲) ره دوکهوتن، راکردنی کیژ دهگهل لاوی دلخسوازی 🖸 ۱) به دنبال رفتن: ۲) فرار دختر همراه تمزدش از خانهٔ پدری.

قهده ره ۱) حگه، بیجگه: ۲) وودهر: (لبازیزی قههٔ در که تم) 🗔 ۱) بجر، بعبر از ۲ نیرون سدن

قُهده، ونگ، رورحايه ني، دره پيجو ُن إليا به مأحير عنادن

قەدىر كەتى. خويابۇن، ئاشكرابۇن، دياردان 🔁 اسكار سى

قەدىسى - ١) دۆرىسەدى گوم بۇگ ٢٠) بەسەركردنەرە: ٣) بۆدىدار چۇئەرە ك ١) گە شدە را ياعتى: ٢) يازخوانسى: ٣) بازدىد.

قەدىران دەنگۇ، بالاوكردىدوسى قىسە 🗓 يىخش جېرى

قهدی کرن: ۱) وهدورتان، دورکردن: ۲) جید کرد نهوه 🔲 ۱) بیرون کردن: ۲) جدا کردن

قەدىن: دۇزىنەرەي كرمبۇگ 🗐 باز ياقتى

قهر: ۱) ودره: ۲) سهروً، بالأ، ۳) تالي، لا: ۲) ددر، ددرموم، بمراجه ر به ژورموه (۱) بینه ۲) بر، بالا: ۳) طرف، سو ۴) بیرون، خارج،

> قهره زرنگله کاروکاسیید 🔟 زیرك در کسپ و کار. قهراقه ره بهر نهمرانی بر بر

قهر اکرن: ومشارس، بیشان معدان، شاودنه وه 🔄 پمهان کردن قهر ایدن: سؤنه وه به مرمه بد، له بر به بددان 🔁 سوهان ردن

قەرچالە: قرچالە إني بزدل.

قهرچین عدروار به جمیدودی داو یان زردی پرژاو [] برچین، امر به جیدن.

قەرچىئاندن: چنبئەرە لە زەمىن 🔁 برچىدن.

قەرسان: ١) رىسكان؛ ٢) رايىيۇن 🗓 ١) تكان برى رهايى؛ ٢)

قهرساندن: ۱) رابسکندن: ۲) ر بی کردن[ت]۱) کشیدن برای رهاگردن: ۲) رها کردن: ۲) رها کردن.

أله رستن فارسان المائكا فارسان

قەرسىن ھەرساناتانگ ھەرسان

قەرشان، رْسالەرەكى ئى كردن،

قەرشاندن: ١) رساندنەودا ٢) بریتی ئه پی بر ردىهود 🗓 ١) وادار به ئی کردن؛ ٢) کیایه از ناون ئرمجرم گرفتن.

قەرشىيان: ئەرسان 🗓 نى كردن.

قەرشىن قەرشان قاقى كردى

قدرقد: بدور، بدرف 🖬 برف

قەرق: كورگ، ئىسۇ 🗓 كرگ.

قەرقل: يىلىنىدۇرۇپ كوي، ئەدەر بەكار تى بىلىنىدى بى توجە. قەرقلىن: جولىدۇرۇپ ئەمەلى كردن لەكىر تىلىنىدى و تساھى كردن.

قەرك: ئەرق، شيتر كورگ، كور 🖸 كرگ.

قەرگرتن: كرنىموسى ئەخۈشىنى كىرۈك واكبرى بىمادى.

قەرگھاندىن، ٢) لىك جياكردىدو، ٢) كردىدو،ى گرى 🗓 ١١٪ ھى جد كردن؛ ٢) ياركردن گرە.

قەرگەر: ١) يەرگەران، بىنجخواردن: ٢) كەر ئەۋە: ٣) پەرىمان بۇتەرە 🔄
١) سىچ خوردن ٢) يەرگىنىت: ٣) بىشىمائى

قەرمل: قل شەكەبات بىسار خستە

قەرمىين سەكەت ئى ، قل بۇر 🕒 بىسار حستە سىن

قەرئىين: ١) رئىمەومى تۇك: ٢) بەدەست ھەنكەتدى و درۇنى خەلە ك١) با دست جىدن س: ٢) درويدى غنه بادست.

قد (وَتَانَ. ١) ثاوه كولُ: ٢) روُت نهره ي دار ٣) دارتاني گوشت له ثيمكاني ١. بركنده شدن ٢) لخت شدن درجت: ٣) لحت شدن استخوان از گريس.

قمرْ وُتُن ندون: ١) ناوه رَّوْت كردن: ٢) دارْنيسي دار: ٣) كرْوْسا بد نعوه الله ١) بركندن: ٢) لخت كردن درحت ٣) لخت كردن استخو ن

> قەروڭىن؛ ئەسەرلابردى داگرىن 🛅 برداسى، بايين آوردن. قەرۇڭىن: يەرۇپال 🗊 گە يەرۇپان

رژانی رُوُناوه وه آنی بحب سده ر موی و برگ و گوست قه رُوُچکان مه رُونان لی گ مهرونان

قەرۇپكايىن، مەرۇپايىن تانگە. مەرۇپايدى قەرۇپتايدى، يەزۇتايدى تانگە يەرۇپايدى آلاو گرما؛ ۳) شر ره قهژوندن: شی کردنهوهی کولکه آتیازدن پشیم و پتبه با دست. قهژونین ردس آت نگا روس قهژی ۲۰) نیروس ۲۰) نهسه س ۳۰) عهرمس به را سهوه، بر

قهژی ۱۰ کیروس ۲۰ که سه س ۳۰ عدر مسال به ریاسه و ۱۰ یو یه وه 🗔 ۱۰ شیماهم: ۲۲ ماهم؛ ۲۲ امر یه دویاوه رسده شدن

قەۋپاس رىسوبۇنەروقى از ئۇ رىدە شدن.

قەزياندى٠ ريندوكردنەود 🖾 او بو رندگى دادن.

قەۋىن. مەزيان 🖫 ار تو رندە شدن.

قەۋپىتىك: ١) ۋىاندوە: ٢) ھۆكى بۇر نەرە 🗓 ١) زىدە شدى: ٢) موحب ئىناط ياقىن.

قەس: يەس 🗖 س

قهسته: ۱) توسب، روستا: ۲) راوهستا ۳) له کار کموت [۱] ۱) استاد کار: ۲) ایستاد: ۳) ارکارافتاف دست از کار کشید

قهستان. ۱) راوه سمان: ۲) له کار په س کردن [آ] ۱) ایستادن؛ ۲) دست از کار کشیدن.

قەستران كىكىرى، ئېكەلگران قى أمېزش، آمېزە. قەستراندىن لىكدان، ئېكەلگرەن ئەق لھەسكرى قى أمېختى،

قەسىرىن: ئەسىرس، ئەسىرىنەود 🗓 زورون،

قهسهان: ۱) شاردروه، شیش کراو شیردراوه: ۲) بریتی له ران نهبی ا

قەسىھاندن: شاردنەر، 🖸 يىنھان كردن.

قەسىين: سامەرد، خەسائەرە، شەكەتى دەركردن 🗓 اسىر احت.

قەشارتى: شاردئەۋە، تاقەتكردن 🔁 بىھان كردن.

قەشارتو: شار يود شيران كى سەر سدە.

قەشارتى: شارارە 🖸 بىھان شدە.

قەشاردان؛ قەسارس قىآسھان كردن

قەشاردۇ: ئەشارتى 🗓 پىھان شدە.

قەشاردى: ئەشارتى 🗓 بىھان ئىدە.

قەشارى: ئەشارتى 🖾 ئىھان كردى

قەشارى: ئەشارتى 🗓 پىھان شدە.

قەشاندى، دۇيارە يەرى كردن، دىسال ئاردى 🗓 بازفرستادى

قه شاندی: ۱) تاردراو، به ری کر و؛ ۲) را سیئر اراق ۱) فرستاده شده؛ ۲)

قەشرى: ١) ئەشارنى: ٢) ئېينى 🖺 ١) پىھان شدە: ٢) دار.

قهشسوّ؛ ۱) دوبساره پهناوي بشوّ؛ ۲) دانه ريله بشوّ 🖬 ۱) بازېشو ي؛ ۲)

حبو پات را بشوي.

قهشوشتن: ١) دوبارهشتن: ٢) دانه ربَّنه شنه وه 🗔 ١) پارشستن: ٢) حجو بات شنسي.

قەشسۇن كەتن: ١) بەدۇرى كەستىكا جۇن: ٢) بەيرەوي كردن 🕒 ١)

قەرۇپچەندن؛ مەرۇتاندن 🗓 ناگە: قەرۇباندن

للهره. بي ياو، وهره 🗔 بيا

قه روشون، فه رسان، رسانه وداق في كردن

قَه رَه شائدن: قهرْشائدن، رَشائدته وه 🗓 و دار به عي كردن،

قه مشيان رسامهوه اليالاأوردن، في كردن.

فه ره فين رور بلاوه كردن إليا فرار دسه حمعي

قەرى: بىلە نەينە، بىرە<u>ات</u> سار

قَهُ رِيْسَ . بدر به موجود بلاً وكر ديهوه إلى اربحير

قه بجاندن: قدرُوتاندن 🗐 بگاه قدرُوباندن.

قه رَيْ حسئن: به رَيْ كردن، رهو ته كردن 🖸 بدرقه كردن.

قەربۇ سارمروكى كىيسار ئوسرارات محتوى ئوشىم

قەرپىس: ١) پەنى دريْر گوريْس: ٢) رَيْنُوس 🗔 ١) رست، ريسمان، ٢) ملاء، دېكته

قەرپىستى: ھەدكردن، يەسەربەكاھىتا بەرە 🛜 ماكردن.

قەرى كرن: بەرى كردن، وەسەررى حستن، رەوائەكردن 💷 بدرقەكردن. قەرىئ: ١) بەيئە، يىد، بىرە، قەرى: ٢) بىھىنە 🗀 ١) بىدر تا) بىدورش

قەرىنە- ئەرىن 🗓 نگا: ئەربى.

قهزان: ۱) را مودی کاسی ۲) دوباره بیحرهینان 🗐 ۱) رایبدن چشمه ۲)

بار پنچه وردن.

قەزىحت جىكىن. گەمان نەخارىن 🔃 كنىف، چركىس.

قهزُ حت بدري: سمارو بدلو - كرين إن كنيف كردن

قُهزَقُزَال: گهر معود، رفر بن اتا درگست

فهزقرابدن: گهر بديهوه في بارگرد بيدن

قەرقىزىدى: ١) رەگەر ئان ٢) ئاسىگەر ئۇ ئەۋە 🗔 ١) ئارگىشىك ٢) پىسىمان سىدى

قەزقرىن: قەرەر راساباركىس

الله ترکین جدالمولی دو بهرممین به بهید دمرجو کی 🔁 حو بیدی در اور ومین،

قەزۇقان: بال، دەلەك كاھرل، دفع با ئىر د

قەزۇقاندى، يالبروەنان، دەلەكدان 🗓 ھول دادى

قەزەلان: ١) تربز بـوُ بەرەر خۇتلاندنەرد، گەررىن؛ ٢) تور، بەرت لىل ١) دراز كشيدى و غلتيدن؛ ٢) يرث،

قەزەلاتىن: ١) گەرزاندن: ٢) ئۇردان 🗐 ١) غىتانىدى ٢) پرت كردن

قەزەلىن: ١) خلىسكسان و كەرتى: ٢) گەرزىن و خۇدرىزكسردن 🗔 ١)

ليزخوردن و اقتادن ۲) در زكشيدن و غلتيدن

قەزىخاندن؛ رىخكردن بە قىلە، دنەدان، ھالەدان، ئارتىد ناك تشجيع.

قُمَرُبِن؛ بُوكردن، يِعَاكردن، بالهدة مدمرحستن 🗓 قوت كردن.

قەۋارتى بر رىن، جياكردنەۋە ھەلوەۋىر راچىجداكردن، سواكردن

قەر أنىدى. ١) برزانىدىموء، لەپىاش كەمەمتى سارودلمۇرش كردن؛ ٢)

ههلاحي، شي كردنسه وهي كو لكنه به كو تسك و كهوان 🖾 ١٩) دلحسو بي كردن؛ ٢) يتبه زدن

قَهُرُهُ نَ:) بين. هالاُوي گهرم ۲۰) پر يشكهي تاكر، بروسكه دان 🗔 ۱)

نعمنت ۲) نیزوی،

قەشەبلان يەنىئو بۇر، يىسەرەوبەرەبۇن 🗖 بريشان حال شەن

قەشەپلاندى بەسپوكردن، پريشان خان كردن.

قەشەقان، تەكان ھو ردن. زازان 🔁 كان خوردن

قەشەقەندن: شلەر ئىلى، تەكەنىيىد ئات تكان دادن،

قەشەقبان قەسەمان نى نگا، قەسەمان

قه شهمر ی ۱۰ تاریر ران مرک ۴) شیرانه و ک۱ (نداخته شدی، پرت: ۱۳) در در شدن

شه شممراً ندن: ۱) تاویس، تعرك كردن: ۲) شه شارتی [۱] ۱) پرت كردن ۲) سهان كردن.

قەشەمرىن قەشەمر ئاتانگا، قەشەمران،

قەشىلان سىلان قاچلانىدى

قِماقر عامدر 🖃 عدر

فه فه ستان: ١٨ راوه سيال ٢٠) له كاروه ستان 시 استادل ٢٠) أركار استادل

قه قه ستاندن: ۱) (اوه ستایدن: ۲) له کار وه سیایدن 🛅 ۱) موقف کردن: ۲) ازکار بازداشتن

قد قد مستای: ۱) و و سبار به پیوه: ۲) ویستاو له کار آیا ۱) (یستاده: ۳) درکار باز بستاده.

قهقوسان: ۱) بران ۲) ناسرانی مو آن ۱) برش؛ ۲) تراش مو. قهقوساندن: ۱) براین: ۲) تاشیتی مو آن ۱) بریدن؛ ۲) تراشیدن مو،

قەقدىان: جيابۇلەرەن جداشىن

قەقەتاندن. جياكردنموه له پيكەوەنۇسەوك ازهم حداكردن جسييده.

قەقەتيان؛ جيارەبۇن، ئالىيچران 🗓 جداشدن

فمقمتين فدندتيان 🖫 حداشدن.

ئەتدلاشىن: ئەلاشنى 🖾 شكاننى.

قەقلەلشاندىن: رەق روانىن، بەوردى نوازىن، بوچارئىزى، (قەكى ئەز جاۋىن خۇ قەقەلىشىم چاك دىبرى) آيا با دقت نگاه كردن.

له قه وهين: رودان بهسه رهات، قومين في حادثه

قەقىۋاندى رىراسى، رېماسى 🗓 جىم كشىدى

قمقين: دوركي خامناكاندي زيوي إني صداي بالة روباه

قه کایے: کاویژکه رائے نشخر رکننده.

قه کايين: کاويز کردن، قاريش کردن 🗓 نشخوارکردن

نه کرژین، بزه کردن 🗓 لیحند زدن.

قه گرن: ۱) بازگردن، قالاً کرن، ناواله کردن: ۲) شی کردنه و 🖾 ۱) بازکردن، رُدن بِنبه و

قه کروپان: جاویوشی ان جشمپوشی از حطا

قه گروپاندن: چاربوشی کردن قماست مالی کردن، چشمپوشی کردن. قد گبری: ۱) قالآبوگی، ناورله: ۲) شی کراره قا۱) گشوده؛ ۲) ار هم

بارشده، یتبه و . . رده شده

لله كشائدى: ١) راخستن، داخسىن: ٢) راكيشسان به زوميندا: ٣) دريْركر دندوه؛ ۴) كيشاسى توتن و جگوره إلى ١) پهن كردن: ٢) بر روين

گستردن: ۳) کش دادن: ۲) سبعمال دخانیات.

قه کش کشاندن: رکیشان به سه و عهرز الی بر زمین کشامیدن.

قەكشىين: ١) كشاھەر، وەكشان، بەرەرپاش برزنن: ٢) پەزىوانبۇمەرد.

یاشه کشه کردن آنیا۱) برگستی ۳. نسمان سان

قه كؤچاندن: كويراندوه، مالدومال بي كردن 🖬 كو ج دادن.

قه كوباندن: داكوبايي برمارو 🔝 كربيدن مبخ و...

قه كوداد: بمرباد، دغان 🔁 مايود، داغان

قه كورژين: بعددان وردكردن، كروستن 🖾 خاييدن، يا دىدان حرد كردن

قەكورۇۋىن، ئەكۈرۋىن 🗓 نگا، قەكۈرۋىن

قه كو روژين: قه كورژين 🗓 نگا، قه كورژين

الله كوشتن: ١) كرنه ميشتنى لاكر (چرا به فى اله كوشت): ٢) سريته وه، حدب كيّت بى توسر و: ٣) سفر برين [١] كشتن چرغ و لهيب: ١٦ داك كردن نوشته: ٣) سر بريدن.

قد کوك: جدر باددن بورغى كدردن 🗓 بيج كوشتى.

قدكولان؛ ترزينه وداللا يروهش، كاوش

قه که: ۱) چهشتی، جوری، وهك؛ ۲) فرساتی کردسهود، قالاکه اله ۱ مانند؛ ۲) امر به کشودن، بکشای.

فه که بور: رُ زان، رَاکشان آیا در رکشیدی.

شهکهر: ۱) که سنی داخر ری ده کاتهوه؛ ۲) نامرازی د حرارکردنهوه آ

۱) کشاینده، کسی فه می نشاید: ۱) بازد **قه کی**: چهشنی، پهجوری نیامانند، مثل.

ئه كيان: شله قان، وان 🔁 بهمزده شدن مايم.

قه کیشاندن: ۱) سهرمه شی دادان: ۲) رینوس شاند ب 🔁 ۱) سرمشق بوشتن: ۲) دیکته کردن.

قه کیش: ۱) دورکیشدن: ۳) شتی که له راکیشان دا قایمه ر با پستی: ۳، بریشی له چه نسه بسانگ زیروه ن ۴) خواسه بسمریه كیشان به نسانسه و ۵ کیشان به تمرار رفته ۱) کشیدن: ۲) کشیدن ۳) کشیدن و زین کردن دراز یاوه گو: ۴) کشیدن عضلات برای رفع خستگی: ۵) تو زین کردن

قدكيشك: تدرق مجورك 🖸 نيركشيس اندام

قه كالسن: راحله كين، داجله كين، داجله كان إلى يكه خوردن

قەگر: كەسنى كە دەست پەخەرجەرە دەگرى، پاشەكەرتكەر 🖸

صرفه چو.

قه گرت: ۱) خيوه تي هه لدا: ۲) چيغي راشه گاوت 🗓 ۱) خيمه را بر باکرد: ۲) چيم پيرامون حيمه را گرفت

قه گرتن: ۱) کاری قه گر. پاشه که وب کردن: ۲) هداندانی چادر: ۳) گرننی نمخوشی به نه خوشیکی تر؛ ۴) رائه گاوتنی چیخ آیا ۱) صرفه جویی، ۴) بر پاکردن خیمه: ۳) پیمارشدن از واگیری: ۴) با چیخ پیرامون را گردن.

قه گرتي: داگير كر ور تهستيندراون غصب شده.

قه گرى: قەگرىن 🗓 صرفەجويى

قه گششتن: توندگوشین، په مهیم کوشین، لهزه پر وشین 🗓 محکم انشرون.

قه گوئش: های له مادیاردان، قسه له کاری دراریز کردن آنے پیش بیسی قه گور زین، به گورجی و به مهر هملاتن، جالاکامه ر کردن آنے شتابان گر محتن

قە گوھارنىن كورىلەرە، سىلەلسىدى نى مەرىپىد قە گوھاسىتىن (كولىران) ئەسوللىك بۇ شوپئى ترچۇن ن رائىدال قە گوھشىيى: حولەپ د. سەرە تەمەلى كودى قى ھمال راسىشى،

قه گهر ۱۰) در بر آوه گهران: ۲) شوین گیر آن ۱) بازگشت: ۲) پیگرد قه گهرانس. ۱، رمزاس: ۲، د سوءی وام ۳ گیر سوءی رداو آ ۱۰ بازگردندن: ۲) ددای وام ۳) با که کرد.

قه گهر پان. زفر پندره 🔁 بازگشتن

قد گدر ین، گار سوه, موای رؤیشتن هاشدوه 🔝 بر گشتن

قه گهژ: جزوی درپشتاه مارات نبش عفرب و مار.

څه گهراندن سوه د مي مارو دو بسك 🖸 گريدن مار و عقرب.

قه گهشین ۱۱ خوستونی تاکر ۲۰ به دو نبو بری (دری ۳۰ سه ق و تورث برای ۴) براز نهوه آی ۱، مشتعل شدن اتش؛ ۲) احگر شدن زغان ۳۰) شکرفشدن ۴۰) سرحال آمدن بعد از پزمردگی،

قه گه قزاندن؛ ملده به رمل بان. په کنر له زدري د راي گلاوير شدن

قه گه قرس. ملدان مهسهر ره وی 🗓 علنیدن پر رسین.

قە گەمرىل بار بردنى بەتەرۋم، پەرىل كى جەش، پرش.

فه گيران: ته گهراندن 🔁 نگا فه گهراندن

قمل: بن، تەرەبوى رەق أن سمت ترم شده

قەلا: ئارپاندا شەلاخ، قامچى🖸 تازياندا

قەلىقى ئىشكىس، توڭئىن، گەران بەشويىن... 🔃 ئەتلىش

فموكرن سكين ليكمر راآبا تعيس كردر

قەنىسىتىن: لىسىمەرە، بەزمان خاربى كردتەرد 🗓 لىسىدن

قهمال؛ دوس بيد هنتي توبدام، كاسي خولْك دوشيلي به قوست ا

قەمالىن. دەسب بەلەساھىدان بەتەرۇم. ئىيلانى پئىتو ئەندام الى

قەمان: بەسپىمان 🛅 و مائدى، خىمائلىن.

قهمای: بهجیّماوق و مانده، جامانده.

قهمران: خاموش بوسی تاکر، کور به وه الحاموش شدن آغش قهمراندن: خاموش کردن اتش قهمراندن: ۱ ایر خاموش کردن اتش قهمراندن: ۱) را یک زود هملگهران: ۲) لاو زیوس ای ۱) رنگ زودشدن؛

قەمرتىي: ئاگرى خامۇش،بۇگ، كۇژارەن اللەس خاموش شدە قەمرى: كوژايەرە، ئاگرنەما، (چرە قەمرى، ئىگر قەمرى) لا خاموش

قىمرىن سىران تى بگار قىمران.

قهمزتن ملقوليس ثاره دهر پهڙيمي ناو لهزه ري ال جوشيدن آب از زمين. قهمزين مرال سهري آه مكندن، مكيدن

قەمسىتى. ھەلمولس، ئارلەكانى دەر يەزىن 🔁 جوشېدن آب ارچشمە.

قەمشتىن: ١) ئەمىزىن: ٢) ياسكودەننگ ھەلمالىن: ٣) مشتومال كردن [3] ١) مكيدن ٢٠) ورماييدن: ٣) صيق دادن

قەصلەرقىق: ١) شەكلەتبۇرد ٢) بريۇر رسەرزۇركردى لە براوق ١) بىلىر خىللەسلان ٢٠ كىريزشدى ئامايع،

قەمپىن- قەمۋىن 🗓 مكيدن.

قەسسىپى ١٠) وەيىرھىاننىغود، ئاسىنەرد؛ ٢) مكور بۇن، پى ھاتى [1] ١) بارسىاختى ٢٠) اقر ركردن،

قه نستدن ۱) هیمدانیان، بشاغهدارژنی: ۲) وه دی هینان: ۳) سه عات قورمیش کردن آل ۱) با یه ربری کردن، اساس تهادن: ۲) ایجاد کردن: ۳) کو در کردن ساعت،

قمنزين گمشمكرون بمخود هاش 🗓 شكو فاشدار

قەنشتىر: ١) لە قرين بەسكردى، ئىشىسەرەي بالدار ٢) چۈسەخوارى تىتدا ٣) يۇپىلىرى يەندىدولتى ١) بىشىش پرىدە؛ ٢) تەنشىن سال،

٣) څوابيدن ورم،

قه نشتی: ۱) له فرین پهس کردگ؛ ۲) نیشنوی تلته؛ ۳) پوچاره او ۱) ریدهٔ سسیه ۲) به شسر سده ۳، ورم رسی رفته

قەنشىل ئوفرەنيار مس

قەتوسىكەتدى، لكايدن خەسپانچان، بوساندن 🗓 خسباندن

قه توسین ۱۱ پیوه توسان ۱۲ می هه لسو ن ایا ۱) چسبیدن، ۲۲ رنگاردن. قه تهرین: را په رین له براه بشد یون له نکارات بریمن و پرخاستن، از حا

بريدڻ

قەتھشىتى: ئۈقرەگرتو، ئارامبۇكى 🖸 آرام گرەتە.

قەنھىزان: دېسان تواشاكردن 🗓 بازنگاء كردن.

قەتھىرانىن: قەتھىر نىقا بىرىگاەكردن قەتھىرىن: قەتھىران 🔁 بازىگاە كردن،

قه نیر: بعری داردیدن، قهروان، کهسکان ال ثمر دوحت سفز.

قەيىشتى: بەسىي تىگ ھەسىي

قدور، بديرات، برب

قهوه رائلین: نیشان دن. رؤن کردهوهی مهبه ستیك آن تفهیم کردن قهوه ژارتن: ۱) بزاردی داسه ویله ۲) حاوین کرد سهوهی زموی کیلگه له بسهود، به ردبسژاردن آن ۱) باك کردن غلات از دانسهٔ تابست ۲) جمع کردن سنگ از زمین زر حتی.

قُموه شَاتُدن وَرُيْدان، ورُوه لدان 🗾 برت كردن،

قەرىسى؛ ئاكار، رەوشت، كردەرە 🗓 احلاق.

قه هاتن: ۱) هه لاتنی هه ویره سه رکه وتنی هه ویر؛ ۲) سعرده ریّنانی روه گ له رهوی: ۳) نه خُوشی له سه رویه بدی چاك بوّنه وه: ۴) په شیمانی آن ۱) برامدن خمیر، ۲) پر دمیدن ساتات؛ ۳) اواخر بیماری: ۴)

> شههارین: وردکردسی ووك مور، كردنه تارد 🖃 ساییس، ارد كردن شههاندن: گیر مودی قسه و جیروك 🔄 بارگوكردن

> > فه هسیان: حه سانه و در سانه رو 🖂 سودن.

قەھلدان: بەچارھىماكردن، چارەاكرتن 🗓 عمر.

قیراندن میراندن ایربدن اسهالی قبرك، روى كەرش ریدلارات رويه كفش.

الْيُرَكُ؛ يەرگەمات ىخچىن كىار، گيود

فيركه: ركحوراني اسهال.

أثأره ثباءإت سحا قەھۇبان, ھوندىن ھوندىمايە 🔁 ياھىن قَيْره برا، براً أَلَ همر ه قەھويىان: ھەھۇلان 🗓 ياقىن قيري مەرى، مەرىكى كالى قهههراتس عالمه ركرس يو تاوجو رديهوه في بهيت ير گلمردن براي قیزار؛ با دو هاو را با دوهر با هایی 🗔 دادوهر باد و طلب کمک کردن قیزك ۱) گرسته ۲ دلو به ی میم دیو به ی بات ۱ مدور ع یكی ۲. قەھەۋائىن: راتلەكاسى 🖾 بكان دىدى، جىيەلىدى. حكة يام قەمىرلىن قىسارىن 🛄 بگا. ئەمارىن. قبس السب إلى عدد بنسب فه هيڙاندن: شهاڙين 🖫 لڳا: تيماڙين. قيس: حوين، جنيو درمان، سخيف في دشمام. قه غیر یای: وردکر او ودت تواز اتا ساسده، گر بسده ابودر فيسين جرين دان الا سادد دن فمفيشب بمعمد بإفا بهدب قَيْقُر اندن: ١) راكيَّتان: ٢) بنَّ تُمش بوُش، بنَّ بيِّقهو سمره تازيوُن 🗔 ١). قەھىلان: بەرككردن، بەخى ھاسىن اب بوك كردن کشیدن بر زمین ۲۰) آسمان خُل. قەھىلاي: بەحى مىلر ۋە تەرك كراراتى سر رك، جاماندە. فيقرين السكرابؤل زرابي رراتا أسكارسان يرملاسان قەھىتان: قەھۇئان نى بادتى. قَيْتُ. ١) يَبْكَمُوهُ ٢) ته لكان تاري كه تُوُلُنِهِ ﴿ ١) باهم ٢) ب قەيتۇن. ئاڭردان كەرمان تۇنى جەمام 🗓 آتشدان خىلام. كمعمق. قی: امر ہو ایبر 🔁 آن برای مدکر، اور قَيْكَ تُبِخْسِسَ: خَرْكُرُوندُورِي بِلاَوْ بَهُ دَوْرُرِي يَهُكُ 🗓 جِمَعْ أُورِي قَيَّ: ١) تَعْرِيوْ مَيْوِينه ٢) هَعْلُبُوي تَأْكُر ٣) مَاوِي بِينَكِي تَعْلَقُو بَيْنِكُهُ ير ، كنده شده 🗐 ۱) آن برای مؤت، و ۲) مشتعیل: ۳) تام حرف «ف» از حروف قبُك حستن؛ فيك نيدستن 🔁 حسراوري كردن. العبای ژبان کردی. فْلْكُدَانِ: قَيْكُ لِيُحْسِنِ إِنَّا لِكُ. قَيْكُ لِيُحْسِنِ قياد، زرعاتي شهخه ليدر والله كثب سرمارده. ثيك كەفتى: حوليكدان، تۈشىيەك ھاتى 🗓 برخوردا اليار: رەوى لەبەر سەرماو سولە ھەلتەكاو 🗓 رمين از يخېندان سست قيگسهائن ١) برس و بوريسه رد ٢) هال يولي تاگر 🔃 ١) برس وجنود كىكاش، ٣ ، مشىعى شدن فيون عسي دلدا يون عسق و محتت ثيكه فتن برسيار و يؤزيه وه. فيكدس 🖸 كيكاس قيت. دوب مب (كوهي مبك قيبن، 🔄 برحسه 🦳 ٹيگا، دوس بعجي، هم ئيسه 🗓 همس جالا 🔻 قَيْنَاهُ بَاسَكُرُ عَامِ لَا وَنِينِينَ إِلَى بَيْنُونِدُ بَهِ مَعِنِي حَوْ سَيْنَ فَيْكَافِي: ١) مَنْكُ ٢) تُمُوحا إِلَى ١ حالا ٢ ، ١ مِنْكَام قبس تاروروكردن، يعثاو تحواسم 🗓 رزوكردن فيگاوي: بيگامي 🗔 نگ منگامي قیچه: ۱)دهی سا۱۲) دهنهگهر وایهات ۱ سی سطور ۲) حال که جس قبل: ١) يتي بهوي ٢) بمنكاو ٢) بدل إنها ١ يسب ٢ بيدا ٢٠ كم فيج ببح، حود إن كح فينك: ١) كيسمى دورته تك: ٢) كرى، كون قبل [] ١) كيسة دعامة قبچت حدم تاری لرب ال ب بیسی ننگ: ۲) حیله، مکر، قبچه كى؛ مەحراشبەكى ئازاللە مرخىمراخ لە گەرۇي دات 🔃 بوعى قبلُك، توأره كەي زارتەنگ 🗓 كېسە، دەرە تىگ. بیماری و م قس: ١) تاسه: ٢) عيشق، تعقين: ٣) قسمي يني مانا (قرت وقين) [1] ١ قیْحستن: ۱) بیوه د له قابدن: ۲) هدلکردنی ناگر و چرالی ۱) آویران رز ۲) عسق ۳) یازه، کردن! ۲) روشن کردن آنش ڤين- تعمان، تهوانه 🖫 ايتهاد قى دەرى، ئەيرە، ئېرە، ئېرۇكاندان اسحار قبنا تعبه تدوروان في دهري: هو وهنده، تهيمه إلى انجا. فين فينوك كنكوان مروى كراتي بكا كنكبرك قَيْلُ: ١) هَيْرُ، گَيْرُ، حو رو خَيْجٍ، چەوب و چەريْلُ؛ ٢) خَيْل 🔝 ١) كجو قيمك حكى حدير بدكيري إن فات برگوهي كوله؛ ٢) لوج، قَيْنِي: ئائەمەڭ اس ھىس قيرًا ده كهل إلى همر د. قَيْهَانَا. تَالَمُمُهُ تَا، تُمُورَ تَاسُّ إِنَّ بِي خَرِدَشَ اسْتَ، السَّهُ شَ ثیراں ﴿ من براق گوسته 🗓 مدفوع آبکی

فيهديد فيهاد إلى لك عبهانا





قاپارگه. لای خواروی به به ك پشت گویزنگ ایم کمی به لای فورك پا قاپان: ۱) خوه به لكيشان: ۲) رفاندن: ۳) تموازوی زل: ۴) جگين. ميچين: ۵) خو پمړلران، به فيزو ده عيه آل ۱) خودستايي: ۲) ر بودن: ۳) باسكول: ۲) متكبر.

قايانه حكين في دبيري

فایالی: میرو بادی هموایی 🗓 کیر

قيائي: حكس 🗓 دسباري.

قها ويُرْد مرد يان حديوائي كه له رويشتنا قابي باي ويلك ده كه وي إلى السان يا حيواني كه شكام رادروين قو زك ياها را يه هم ميزند.

قهچی: ۱) رمین، ششرهین: ۲) له جگنددا زات ۳ دهرکهران (۱) ۱ در رمین، شارهیا ۱) در بازی: ۲) در بازی: ۲) در بازی

آدیروش نسسی کرینی دامین بازیاف که خودگهی دمستی رمش بیت ای

قاپشوّ: کهسی دهفر و ثیر باران ده شواه بریشی له کاره کهرو قهره واش 🔝 ظرفشوی، کنایه از کلفت و نوکر،

قاپشۇر؛ قاپ شۇ 🔯 لگ؛ قاپ شۇ

قهقاپ بيلاري له دار 🗓 دمهايي چو سن.

قاپت: يەنەمانى قايى با 🖺 ررم قورك با.

قايكزينيه: گيايه كه له چيشت ده كري 🗓 نوعي سبزي آش.

قهگر: ۱) سه گن که پا ده گهزی: ۲) بریشی له مروی یهدفهر 🖸 ۱) سک

گارگیو: ۲) کنایه ز آدم مواری،

قابگرتن؛ ۱) پاگدزتن؛ ۲) بریدی له کیشه تی ه لاتدنی به خورایی؛ ۳) ده چسرارچیوه گرنی، قاب کردبی عه کس [۱] ۱) پاگزیدن؛ ۲) کتابه ز دبه در آوردن بدون سبب؛ ۳) در چهارچوب گذاشتن

قاپود ۱) ثاومایک، تموشت نه ی لافاو رای داون و خسبونیه که تار چهم: ۲] بیار، ثان حی آل ۱) سیل اورد؛ ۲) احتیاج.

قاپسوُّت: ۱) مدرد بجی: ۲) با بو ۳) سی حاره پر د به وه ی یاری مه حیوس لائسدردید ق ۱) بالایسوش تمدی ۲) بالتوا ۳) سوم برد در یازی قا: دوم، کات. (نه و قا بو هديموي من له مال نه بوم) قاهنگام. قديه ۱۰ عگ: ۲) جيگهي حگ له ياد ۳۰) ده فري پهل. دهوري: ۴) سه حه ي در حواردن: ۵) کالان: ۶) نه ندازه: ۷) به رکي کتيب قا۱) شتب لسبگ، قاب: ۲) فورك باد ۲) پشت قساب دوري: ۴) طرف

تر یدخوری: ۵) سام ۶) اند زه: ۷) حلد کتاب.

قايغ- جيّ باروت له فيشهك 🗓 پوكه.

قاسل حهوز؛ باوی شاریکی کورده لهلای دیاریمه کنر 🛅 زشهنرهمای کردنشین در ترکیه

قابلوغ: ۱)سەرپۇشى دەئر: ۲) تۆكۈنى ھەرشتى 🖸 ۱) سرپوش ظرف د ۲. بوسلە

قاينوخ: حيّ ياروت له ميشهك 🖸 يوكه

قايلەمە: بەرۇشى دەسكى رى سەرپوس دارى پچۇك 🔁 قابلىمە

قابلەمە: قابلەمەڭ قابلمە.

قابیه مسه کردن: ۱) پیشه به سهرداگرش ۲) دیواری حشتی کال به کهرپوچ روکیش کردن آل ۱) پینه پر رو بهردن: ۲) دیوار گنی را با آجر برشانیدن

قبور: سو آمه شكاو تمشكه رمت السفال شكسته قايد رو: داري له بعر كوسي يواواق درخت كهنسال پوسيمه

قابول ۽ بلوسڪ 🔁 دودن.

قابيل؛ بمركه تي، شيارات شايسته

قاب: ۱) قاب، جگ، سبج، چو ۲) ده دری به رده ستان: ۳) به له ك، پورت ۴) چيگه ی چو ارچيوه ۱۷) چيگه ی چو ارچيوه ۱۷) کان په ۸) چو ارچيوه ۱۷) کان په ۸) پدردی چيتك ۴) قسمی بن شر ۲۰) گاز په ددان آلي ۱۱) شسمی بن شر ۲۰) گاز په ددان آلي ۱۱) شمت لمگ، قاب ۲) ظرف عداخو ری: ۳) سانی په ۴) قورك پا ۵، له مه بررگ ۶) قاب عکس، چهارچوب ۲) سان په ۴) حرف مهت ۱۰) گاز با دندن.

قاباخ: سەرپۇشىدەئو، سەردەئك فياسر بوش ظرف

قايار؛ گهن گار همردر زيزوددان لئينوند کردن 🗔 گاز با ديد ن.

محبوس تختدرن

قاپۇچكە: ١) دەقرى رۆر بچوك ٢) ياررى ئان بۇ ماست يى ھەلگرنى: (لە كۈزى كاران بۆر مەو قاپۇچكە لەماست داگرە) «مەسەل» (الله كۈزى كاران بۆر مەرقى يىلى الله كارىن كوچولو؛ ٢) ئىمة ئان برى ماست برد شتىن.

قابور فابتر حالي بركه

قبورد فابوره أفرحت كهسال بوسيده

قهوقاچاج: دوهر به گشتی 🗓 ظروف عمرماً.

فابوقاچاغ: قايرقاچام 🗓 ظروف عموماً

قابوقابوري حرشوبرتي مال الحرث ويرت اثاثيه

قاپوقتجار؛ ماپر ماچاح 🖸 ظروف خانگی

قابوك قابو 🖳 سيل أورد

قايرُلكه؛ قايرُجكه 🖾 بگا. قايرُجكه

قاپوله، مايي به گويرتگ 🖅 مو زك به

قاپه: ئاحافتتى زلەزلەر بى ماناڭ حرفهاى گىدە و ئامقهرم

قابه زوقه. سەرى گويرنگ 🗓 سرقو رك يا

قاپه كەوڭە: گيايەكە بۇ دەرمان دەشتى، قەيتەران 🗓 گياھى دارويىي

قایی ۱۰) درگاه ۲) رماندی 🖳 ۱) در راژه ۲۰) ر بود.

قاپیلك. ناخولی به تالی شت اقاپیلكه شوانی، قاپیلكه هیلكه الی بوسته محال

قابيلكة سادن اليسكادسيان كاللدساد إلى جمجمان

فاپین: رفائدن 🗓 زیردن.

قابين قاباني 🗓 قاسباري

قاپیوان؛ دورکدون: (دوت تاسی کراوه به موحسر سی فهیوان/خوی

فایشران: دورکس اتا دریان

قاییه: درگا 🖾 در و زد،

قابيه وان: دەركەران 🗓 در بان.

قات: ۱) نه وه تسده، نه تسه بدازه، به را نبه ن (در قات جاکهی دامه ود) ۲ به نه رخ (در قات جاکهی دامه ود) ۲ به نه رخ (در قات جاکهی دامه ود) ۳ به نه رخ (در نبت نه کرین ده ست ناکه وی ۵) ده م، سات، کات: (نه و قاته لار بوم): ۶) مهیدانی جه بگرو کایه: ۷) ناو دو توی (له قاتی که وای دایو): ۸) حال، زوری آنا ۱) برابر در اندازه: ۲) اشکوت، طبقهٔ ساختمان: ۲) دست ر لباس و رختم و ب: ۳) بایاب:

۵) هتگام: ۶) میدان: ۷) لایه: ۸) رمین, خاك.

قاتانقوراً: تاوی گریدیکه 🖾 بام روستایی است.

قائرة تيسر 🔃 ستر، فاطر.

فاترچى: حەربەندە 🔁 جاروادار

قاترداشاغى: ئالويخارا، ئالوجەردشەن آلويخارد

قاتغ: سيايي 😈 لِبَيَّات.

قات قات: ۱) نم تمان، تم تم: ۲) نهاوم له سعر نهوم 🗓 ۱) زمین سنگی تو برتو ۲) چندطینه

قاتل: ١) برش، مزرا ٢) يباوكور [ن] ١) برش مره: ٢) ماتل.

قاتم لبك بهستني كيابدار أنايههم يستى حيوانات،

قاتمه: ١) داوموسك، هو تدواو له داوموسك؛ ٢) پريسكه؛ ٣) كَلُولْه بهن

۱) قاتمه، دام از موی؛ ۲) پیرزه. ۳) گلولهٔ اخ

قاتمه بهن گشته کی هواندر و له داموًسك 🖾 قاتمه بسد ریسمان مویین. قاتو را تمخته ی داروزا 🗀 نحتهٔ الوار.

قاتسور له: ۱) لقى همره ناسكى دار: ۲) لاسكى لاولاو، لهولاو كه گولّى جوان دهكا الله

قاتوقر: گرانی رگیر مکمولنی بژیو آی گراسی ر نایایی خواربار. قاتوقری: قاتوقر آنی گا، ناتوقر.

قاتوقهیماخ: نیوهنمه ای خمیری که بری نرم کردن بر عمل گذارند. قاتولی: رویی همار ای رب امار.

قاتسه: ۱) گونی د روحه ن: ۲) داسوُلکه ی خدله: ۳) رازی: ۴) تلکولی چه نُموَّك آل ۱) خوسهٔ كدرم: ۲) پر رخوسهٔ غَنّه: ۳) رضي: ۴) پوسهٔ

بر ج قاسه لیوه. سمره تای به هار که بازه شینکه سمری دوریناوه، خاکه لیون

الخديرة 🗓 آغار يهان قصل بعيدن سيرد.

قاتهوليوه: فالملبوه 🗐 لگار قاتملبوه

قاتی: ۱) دەس بەكەرسى ئرپول ۲, ئىكەلاً ر؛ ۲) رازى الم ۱) ھىملەر غلا: ۲) اميختە: ۳) خوشئود.

قاتى وقرى: قانوقر 🔲 نگا: قانوقر ّ

قاج. كار، جوري داري گهلاده رزي و هميشه مدوره 🔁 درخت كاج.

ف صور: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرداتی نام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد.

قاجوج؛ گلَّيهي تاوجو ارديهو، 🖸 ليوس سفاس،

قاچ. آ، دور کلك: ۲) یا: ۳) پر رُو به له ك: ۴) بهردی پار، نبّی، ۵، حگ، ۶) رّه قدیی، زرّیی: ۷) دریکی درکرویه ایا ۱) دُم، ۲) یا؛ ۳) ساق، ۴) شن بازی: ۵) قاب، شتالیگ، ۶) برجستگی، ۷) درخت خاردار.

قاچاخ ۱) به پکه حوشتری درساله ۱۲) کاری دژی د ستوری د درآمت ۱ ۳) که سن کاری دژی ده ستوری ده ولّه ت ده کا ۲) مالی که کریرو فروشی به رانسهر به ده سسوری ده ولّه ت بیه ۵) که سن که له ترسی ده ولّه ت حوّی شارد و ته وه ۱۶ کوراه تاریوگ (چه د یکه لیسان قاچ خ بود ۱۱ کارووه ای ۱ کار تایی که کار خلاف قانون اسجام دهد ۱ ۴) دموال سجای ۵) بحت معقیب ۱۶) کار خلاف قانون اسجام دهد ۱ ۴) دموال سجای ۵) بحت معقیب ۱۶) غایب شده ۲ کار مول

فاچاخچى: فرۇشيارى ماڭى قاچام 🗓 قاچاقچى.

قاچاغ: ١) قاچخ: ٢) كاميشى درساله 🔁 ١) نگ قاچاخ ٢) گارميش درساره.

قاچان: ۱۱ بزورد بن تارم؛ ۲) شت رقيس؛ ۳) ر كردن 🗓 ۱) ناارام؛ ۲) رياينده ۳) دويدن.

قاچاندن: ۱) رفادن؛ ۲) راکردن 🛄 ۱) ربودن: ۲) دریدن.

قاجاني، حكين 🗓 قاب بازي،

قاچاود زوریتی دزاو 🗓 زمین دارای نشیب و قرار که آبیاریش دشوار

ت.

قائیان: ۱) پاجامی حمیوان به چیشتی سمرویید ؛ ۲) حیره (۱۳۰۰) دو، کلك ؛ ۲) کارگ، قارچ (۵) چه قسمی حاوین: ۶) چرپسی مه لاشسی خانو، چروی به دری و قوره بان خانو، چروی به دری و قوره بان ده کاری ایا ۱) پاچه ؛ ۲) بگا، خیره (۱۳۰۰) ده کاری سفر گیاهی: ۶) سکا، خیره (۱۳۰۰) ده کاری سفر گیاهی: ۶) چو بکهای انبیره برعی سفر گیاهی: ۶) چو بکهای انبیره

الدچورد: يوشابه حهساوكردن، زمارهى ثاؤه ل نوسين بو باج السرشمارى دام به قصد اخد مالبات.

قاچرق: كەرجك 🗓 قاشق

قاچوقۇچ: سىرمەسۇرى، شرەسۇرى 🗓 دلەدۇدى

تىچوقول: لىگومەتەر 🔝 از زائر بە بايىن.

قىچەشرمەكى: شەرەپىلاتەق لىكىبازى.

اللهجيء ١) مؤرتؤد ٢) رَدُهَ رُوُه ٣) پِيَلَان پِدِيرِش 🖬 ١) فلمجيء ٢) دوسرها ٣) پاي هزار.

قاچين. ياچين 🔁 نيچي کردن.

قچین ۱۱ بارد آین: ۲) جگین 🗓 ۱) شن بازی: ۲) تعاب بازی.

ق حبه: حنده آب داخشه.

فأخ حاماوا داهاتو 🔁 خميده،

قاخلُم السملي 🗓 كاحيره

فحه: بدروعه أني مسوع

قاد ۱) رومین، هدرد ۱۲ حدث، قات ایا ۱) زمین؛ ۲) خاك

قاداشهري: مديداني حديگ ني ميدان جيگ

قادر: ١) ناوي خوده؛ ٢) تاوه بو پياوان 🗓 ١) نام خد ؛ ٢) نام مرد ته

قادرالی، گوشدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد یا نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

قادرمه: ١) پله کان؛ ٢) تعرديوان 🖾 ١) مکان؛ ٢) بردبان

قادڤين: ئاز له شهرُ إِنَّ شجاع

قادوً: ١) سواوي ناوي قادر، ناوه يو پياوان: ٢) قادقتين 🗔 ١) مختف قادر، نام مردانه: ٢) شجاع.

قادۇل: كۇپەلەي رارتەنگ، سەۋەر كوپەي جنى بەيىر 🖸 بستوغە

قادى: گلمەيەكى زاروكانەن برغى بازى كودكاتە

قدوی ، ۱) گزره بان ؛ ۲) مدید سی کایه 🖸 ۱) رمین همو ره ۲) میدان بازی،

قادیات، گرندیکه له کوردستان به عسی ویراس کردی از روستهای

ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان،

قار ۱) بوره بی ۲ حده ۳) ده ی قده سی یان ۴) جیره ی قده سیر ن ۵) سوک د آداوی فادر ۶ ، تو تا ، باقد ب ته ر قارم وی کاری بکه ما ۷) گوند بکد لد لای سد آن ۱) فهر ۲) غم ۳) بوعی تفسیم یا انگشتان ۴ جمعود روزانه فهر ۵ ، محمّف فادر نام مرد به ۲) باب ونو ب ۷ ،

نام روستایی در سندح

قار: ۱) نارام، نرقره گرتو ۲) ده نگی بمرژی بالدارو پهژ ۳) نانی توپین ای ۱) آر مه ۲) صدی بم پرشده و گوستند؛ ۳) به چوپ یکبار به توپ بازی ردن

قاراً. تؤمره، ثارام: (تاراو قارای سد)، دوای ثارا دولّی تسکین، آدامش،

فاراع كدار، قدراخ أنا كنار، گوشه.

قاران نان دونکی زلی بالنده بهران صدی بم پرنده و گوسفند

قاراندن: ۱) ده گیمرزکردنی به ر: ۲) گاره کردنی مر نشك [۱] ۱) صدای گوسفند: ۲) صدی مرغ

قاراوا: گوددیکی کوردستاسه به عسی کاولی کرد آیا مام روستایی در کردستان
قار پچوك: د لُگُوشتي بي تابشت 🗗 لاغر مردني.

قار پورژ: ۱) څرچهي گهښتو. گندوره، کانهك: ۲) سهرکلارهي لامها

۱) خو بره ۲ ايدرور

فر پورز، روسی بیشه ورس نین 🖸 کوههٔ زین.

قارح: قاج، کوارگ، کارگ تے مارچ، قارچک، ۱) قارچ ۲) لیسقائی کلیسچک، سندی جوحکه سعت تے ۱)

قارچ؛ ۲) دىمارد دىبالچە

فارچكه گولانه: جو رئ قارچ كه يؤ خواردن ناشن 🗓 قارچ سمّى.

قارچكەماراتە: جۇرى قارچ، تارچكەگولاتە 🖪 مارچ سىلى

قار خ، درکانو کهی سهوری بیده چاندن فی کرد سیزیکاری

عارژنگ: حانهوه ریکی باوی به به بدیه نده به دوسه ره دور واق حرچنگ،

قارس: ۱) تُوْرُه: ۲) جازز: ۳) دادروُن بو کو رت کردنـــهوه: ۴) شارو مهلّبـهنـدیّکـه له کو ردستان 🗔 ۱) خشمگین: ۲) پکر، ۳) بردوحن

بر ي کوتاهکردن؛ ۴) شهر و باحیه ي در کردستان

قارسپون: ١) جار ربون: ٢) كورت بوندوه به دادرون ١٠) بكرشدن: ٢) كوتاه شدن ژ درخت.

قرس کردن، ۱) حار (کردن؛ ۲) کورب کردسهوه به دورمان آل ۱) پکر نمودن، ۲) کوتاه کردن بهوسیلهٔ دوخت.

قارسه قول: تەرسەقول 🗓 مداوع ستور

قاربىي: رُزْزى قىمەت، رُزْزى سەلاً، بەسلان 🗖 رور رستاخير

قار غ المرززدا تاريب، دوره تارالي اتاق در روز تاريك.

قارقاً رُهُ دمنگی زلی بالدار 🛅 قارفار پرنده

قارقاراقا: گوندنگی کو ردستانه به عسی کارلی کرد⊡ نام روستایی در کردستان که نوسط نمیان و بران شد.

قار فاروا، زيفه زيق كه ر 🖾 جيم كش، جيغ جيعر.

قارق روّله: ١, فر محوّك ٢) قالاو، قه لمرّدشه: ٣) سرويا بالمداري كه روّد ده قبرين: ٩) كه سن كه بوّ شت فروشتن ههر ده كال ١ الاغرمردتي؛ ٢) كلاغ: ٣) اسال يا مُرغى كه ويادجيغ مي كشد: ٩) كسي كه بو ي

فروش كالايش فرياد ميزند.

قارقاره: لهته سهمولی ددگدل لاقاوی به هار آیا تکه های یخ شناور در سیلاب بهاری.

قارقاره: جوري جدرخ بو كايهى مثالان 🛅 وعى جرح براى ١٤٥٠ بيدها

قارقومه: گيايدكه دويخون 🗓 گياهي سٽ خوردني.

قارم ده توانم، له ده سم ديب إلي مي توانم، از دستم ترمي يد

قارن، دوبو بن المدوسيان ديّب إنهاجي بوابيد. را دسستان برجي ايد قارَن: زوْر بەزىقەزىن 🖸 چىنزكش راجىجالى.

قارناد گوندیکه نه کوردستان 🗓 ر روستاهای کردستان.

تارنان بيتي، رژد، چکوس، چکود، روزيل سميل 🗓 حييس

قارْنج: ١) يەرارىزى بەرگىر شىمەك: ٢) بەنى بابۇلەپلىج 🚰 ١) سىجاف:

۲) بند تُبداق بيج.

قارىجە: ١) قارنىج: ٢) ئارى دىيەكە لەكوردستان 🗀 ١) بىگا قارىج: ٢) نام دهی ست.

قارنگه: شار له باري تؤيين د 🖳 سر ميدان ترباري يا جوب قرئه: ١) نزيد اكردين ١٦) ناري دي يدكه 🗔 ١) نوعي تربياري؛ ٢)

قاروْت: كلافتدورُكَ كلاف مع

قاروك قاريجوك 🖬 لاغر مردني

قاروُش: گيايه كه إنا كباهي است.

قرورُشاوى: حَبْكُه به كه قاروُشى رُوْر بنى رواوه آل القاروُش عزار.

قارونشه: گلسك له چيلكهدار، گزگ، له اول اي جاروي تركماي

قاروشه لأن: قاروشارى عامقاروش وزار

قارُ وقوُرُهُ دونگي تلکولاري سارو يؤسي زور 🖾 شوخاي گلو.

قَارُوعهم: زور لهرو لاوان دال كوشت الاعر مردتي.

قارُوُن؛ ١) باوی دارله مسه سدیکی کهونارا بوه؛ ٢) بر شی له مروی ژور دەولىلەسلەند؛ (كابرا وەك ئازون قازون وايد) ٣٠ بىسمو رەمەند؛ ٩) زُوْر زوحه 🗗 ۱) هارون ۲) کنایه از تر رتبید بر رگ و ۳) بیشه ر نیزار (بيوه؛ ۴) زياد

قار وقه: ۱) کرمی میره ی وشك؛ ۲) جاندوه ری وردی جلكی خو ری خو ر 🖸 🗅 کرم میرود ۴) بید، حشرهٔ بشمخوار

قاره ۱) دهنگی هاواری پهزو بالسنده ۲) نوینی بهدار ۳) گیزی: (قدرهی سمری دی) 🗔 ۱) صدای بنند گرسفند و پرنده: ۲) نوعی توب باری: ۳) گیجی

قاره قَالَ ١١) ما درُ: ٢) ده نگى تَيْكُرُ يهي پهرَ، كارْه كارْ 🗔 ١) هارهار؛ ٢) صدى دستهجمعي گوسفندان.

قارهمان: ١) بالدول: ٢) ناوه بو پياوان 🗔 ١) قهرمان: ٢) نام مردانه

قاره مائي، گونديكي كوردستانه به عسى كاولي كرد 🔄 نام روستايي در كردستان كه توسط يعثيان ويران شد

قارهوائية: جوري دوفري پچوكي مسي بوشيرتيكردن 🖸 نوعي ظرف کرچك سي

قاري: مرؤى مورعان حوين 🖸 ماري قران.

قارى: يىرىۋنى ئەرتۇت 🖸 يىرازن لكىتە

فاري، قاره، تو يي بعدارات نوعي توپ باري با چوپ

قاريت: مايجوك في الاعر مردني.

قاریش: کهمهریدندی چهرمین، بشنیسی له چهرم، قایش 🖸 کمریند جرمي

قار بن: بو بين، لعدوسهاڻن 🗐 بواسٽن،

قاؤ. بالدربكي سيى رولامه گوشتى دوخوري سو بايى كاريكي جنييد

قراخ: ١) بالله، حاويل ١) زوريف، يەسىدا ٣) جەكدارى دورلەت؛ ٩) عاردب [ت] ۱) باکبره؛ ۲) زیبا؛ ۲) مودی نظامی دولت؛ ۴) مجرد

قران ۱) بعروش: ۲) سود، بههمروی دارستسد: ۳) لهر گوسداشهی کو روستهانده که په عسی کاولیان کرد (نی ۱) دیگره با بیل ۲) سود نجارت؛ ٣) روستاني در كردستان كه بعثيان آن را ويران كودند.

فارَّاتِج: بعقرهي سفودا [ن] عم معامله

قرابح كردن: بههره گير هسال في بهرهبردن

قارُ اللجه: بهروشي حكوَّ به إلى دياك مسى كو حك

قازانقایه: گویدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردات نام روستایی در

گر دستان که توسط بعثیان ویران شد.

قارانقولْقى: دەرزى بەركۆژە 🔃 مرزمنىي

قارًا تَقَوِلُونَ قَانُ نَفُولُونَ أَنِي إِنَّا قَرْنِ قَفْلِينَ قازانگ: قاران، بەرۇش[ق]دىگ سىي.

قاز نلی؛ ناری گرسیکه له کرردستان 🖸 مام روستایی است

قىۋاتەسپەر: ١) دۇرى خەيالى كەمنالى يۇ دەترىسى ٢٠) تارى دېيەكە له کو ردستان 🖾 ۱) موجود خیالی برای ترساندن بچه ۲۰ با نام دهی در کے دستان

قازار: درگوندي كوردستان يهم ناوه به عسي كاولي كردوه الدو روستا به این اسم در گردستان توسط بعثیان ویران شده سب

قاز فراه فراد گهمه به که مندالان ده بکهن، گالته به کی را را کامه ایرانوعی بازی

قازقان: شواني قار، ناگاداري بالندوي قارا اعازيان.

قارك، مدىجملى يجركى قرلفدار، بدراشى بجركى بدوسك 🗓 ديك كوچك دستهدار.

قازلاخ: كلاوكوره، سوفهه قيته، بالداريكي بجوكه 🖪 ير نده اي كوجك. قارَ لَأَحْمِي، قارَلَامْ 🛅 نگاء قارَلَامْ.

قازم: بعن له كورو ريس له توكهوردي بن خوري إليار سي از كرك. قازمانه. جزّري تالْرُجه 🗓 توعي آلو

قازمه؛ باچې زورې کهندن 🖬 کلنگ زمين کندن.

قازمه كي: بدرنكي يجوكي دارمازوا المدري ريز از مازوج.

قازولاخ، تارلاخ 🔛 نگا، قارلاخ

قاره لأخي: تازلام 🖫 نگ: تارلاخ

قازون، ورسافير كول لد بدأتوك سار الله دسته كردن خرشه شامي.

قارموان: شوائي قارق غازجران،

قارى: كەسى كە يە يىك ھىدنى رۇرشويىي ئايىي رادە گاف قاضى.

قار باخه؛ گيايدكه تدخوري 🗓 قازاباغي، گياهي است.

قاز يانه. قازياحه أي قاز ياغي.

قاریاوا، ماوی درگرمده له کرردستان، به کیان به عسی ویرانی کرد 🗔 نام دو روستا در کردستان که یکی را بعثیان ویران کردند.

ويران شدةً كردستان توسط بعثيان.

قاشتی، گوندیکی کوردست نه به عسی کاربی کرد 🔟 نام روستایی در کردستان که روسط بعنیان ویران شد.

قاش قشا: له ر گوندانه ی کوردستاسه که به عسی کاولیان کرد آل روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویرانی کردند.

قاشقی: گوسدیکی کوردستانه په عسی کاولی کرد آیا نام روستایی در کردستان که توسط بعشان ویران شد.

قاشك: ١) بيمولّى دار؛ ٢) پر زوى دار 🖸 ١) پوستهٔ درخت؛ ٢) الياف

قاشگ، متروث به برو. فريماحهي سهريزين ليا كبرهُ رحم

قاشل؛ بلُحول، بوُكل ق⊒ پوسته : فسر

قاشم: گيايدكي بر نحوشه 🗔 گياهي است حوشبوي

قاشنه حوري ماسي پوله كهزورد 🗓 توعى ماهي.

قاشوند ۱) داری سمرجه ماو بر گرباری: ۲) شه قه میر آ۱. چوگان گوی باری: ۲) تبهٔ تاك.

قاشوان باری گویین 🗓 گوی بازی

ق شواني: ماشوان آن گوي بازي.

قشوخ: كمچك 🗓 قاشق.

قشول: قاشل، نيكول 🗓 يوسنه.

قشوُّلُكه: ورتكه سوالله ثو چيني بو كايدي منالان 🛅 چيني و سراميك و

سفان شکسه که بازیچهٔ کودکان است.

قاشۇلە: ماشۇلكە 🔁 بگا، قاشۇلكە

قاشه قاشته سوره ماسي، قهشه ماسي 🖸 نوعي ماهي.

قاعیده: ریوشوین، دام و دوستور 🗓 روش.

قاعيم. نوبد، يتدول محكم.

ق غُر: المرازي سبيو تهنك بو خدشدان، قاقدزال كاغذ.

قاغنات؛ فرجك، فرزّ، ويُشك، زوك 🖸 آغوز

قاغەز: قاغر، باتەزنى كاعد

قاغيەندىك قاغنات 🗓 آغوار، سە

قاف: ۱) دو اا ته وه چیه آو مه تال (۲) حرّی تیسکی سهر، که لله: ۳) در فهت ۴) چیایه کی خه پالی؛ ۵) ده نگ دانی خه لک به تیکرایی؛ ۶) ده نگ دانی خه لک به تیکرایی؛ ۶) ده نگ دانی خه لک به تیکی ده نماه که تال که چی دا بو) [۱] ۱) چیستان، معمّا؛ ۲) جمجمه ۳) فرصت: ۴) کره قافی حوّی دا بو) [۱] ۱) خیستان، معمّا؛ ۲) جمجمه ۳) فرصت: ۴) کره قاف: ۵) بسیج: ۶) تام حرقی در العبا ۲) بحاء به مورد.

هاف قدور: ١) ماپو تاجاغي له سواله ٢٠) بريتي له حديولي كهمقام

🗖 ۱) ظروف سفاسین: ۲) کنابه از مهی معرد

قاقىك: ١) ئەشكەرلەت، سرالەتبەشكار: ٢) سوالەتى لەقالىدراو بۇسىربان داپۇشىن: ٣) فاپۇرى رەقەر كېسەل: ۴) كالارالى ١) سغال شكستە ٢) سەل بام: ٣) لاك لاكېشت، ۴) ئىرم.

ق فل قدراء تدراو تدهير 🗓 تضا و تدر.

وهلوّك: دو در و تاما بي گُنين، تير باري له تورّ 🖸 ظرف سفالين.

قىقلە: دەستەيەك لە بنيادەمو بارەبەر كە يىكەود دەچئە سەفەر ت قاقلە

فاژ: ۱) بالداریکی ره شده له کوتر پچوکتره گوشسی ده خوری: ۲) نمو شوشه و بهرده ی ده سمری نه نگوستیله ده کری، نقیم، داش ۳۰) برقو⊡ ۱) زاخ به قرمز: ۲) نگین: ۳) ابر و

قردهره: بالداري قار <mark>ن</mark> زاغ باقرمز.

قاۋر. را بری روز کر سوله ایک بحد سسار کر بان

قاژقره: رونگاله رونگرس، میسجود، بالداریکه 🖸 مرعکی است رنگرنگ.

قاژك ١) چەتقەي جاويى ٢) جاچكە، ئىيشىڭ: ٣) قەرچە، دەمالىكە ن اي ١) سەرىد؛ ٢) آداسى: ٣) بازوبستەنىدىن دەن ماچەخر.

قاژال چون: تموجه كردن، دم بكداني ماكهر لهزير نير، كهردا إلي دهان بازو بسته كردن ماجه خر وقت جدگيري

قارُوُ؛ بِمُرْندهي مارُ 🗓 راغ يا قرمز

قاۋە: ١) دەنگى قازۇ: ٢) دەنگى بەركى ئاويۇرادى تەنگى 🖸 ١) صداي

رع ۱ فرمز ۲) صدای پرش گلوله.

قارمقار، درنگی زوری فارو 🖸 صدای زیاد راغ با قرمزه

قاژی: ۱) ندروً؛ ۲) قازی چیا 🖸 ۱) زاع پاقرمز؛ ۲) غاز وحشی.

قاس: ۱) تمسداره: ۲) دمم، سات (شمو قاس چاڤنيري ته برُم) ال ۱) در ده ۲) ان دم

قاسیه: دونگی خوبدنی کهوایی صدای کیك

قاسيه قاسي؛ قاسيدي لعدري بدك 🖸 صداي كبك بيايي

قاسسریش: دوگوندی کوردستان سم ناوه به عسی کاولی کردوه آدو روستا به این سم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

قسك. لاسكى گيا، نير بر برو كوس گيا تي ساقه گياه.

قاسم: بازي پياوزيه 🚰 بام مردانه

قاسماوا: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاونیان کرد آروستایی در کردستان که بعثیان آن را و برای کردند.

قاستاخ: پئوانه یه کی خه له بهر نهه ر به سی و دو کیلو نی پیمانهٔ عَلَه برابر سی و دو کیلو نی پیمانهٔ عَلَه برابر سی و دو کیلو.

قاستاغ: قاسناخ: (قدت له يه ف قاسناغه جوّى كدم ناده من هيشتا لمزه /سال دوازده مى ماتكى سوارى تابه و هدر ماندوه) «شيّح دورا» آنكا: قاسماخ

قاسه: ۱) سواوی دوی قاسم: ۲) سندوقی له بوّلاً بوّباره تیدا هه لکرس آن ۱) سخمه نام قاسم: ۲) گارصندوق

قاسيد: مروى رووانه كراريو كاربك في سك قاصد

قاش: ۱) بِلله، كهوامه، پهل وهك نيوه جهغر: ۲) بره يهك له ميوه ي بيستان: ۳) قازى نه گوستيله: ۴) پان بانوكه آل ۱) نيم دايره: ۲) برش از ميوه بائيرى قاج: ۳) نگين: ۲) مساحقه، طبق دن.

قاشاخ: ۱) رندك ۲) لاسكى گەنمەشامى: ۳) گيايەكە بە كەنگر دەكاق ۱) قشو: ۲) ساعد بلال: ۳) كياھى است شبيە كنگر

قاشاع: ربه كي يه كسم 🗓 قشو

قاشان قاشاع 🗓 مسر

قاش باشا: گوندیکه له کوردستان بهعسی ویرانی کردان از روستاهای

قافلي: قاخلِّي، كاحلِّي، شملِّي 🗔 كاجيره.

قافق ئارماڭك 🔃 سيل أورده.

قافو عافوات سين أورده

فأفيه: ياسني شيِّم إن فافته

قاڤ: پۇشۇى دار 🗓 پوسىدۇ درخت كە افر رزنۇ سنگ چخماق شود

قاڤىر: ١) لاسكـهگياى ئاوبـهتالْ ٢) ئاومالك، قافو 🗓 ١) ساقة گياه ميان تهي: ٢) سين اورده.

ھاقەرەش: سۇرى كىدرا<u>ت</u> توغى كدر.

قاق: ١) زوها، وشك، زُرُ؛ ٢) گُوشتى كه بر رستان وشكر خوى كراوه في

قاقا: ۱) حیلکهی بیکه تین، تر یقه: ۲) نازناوی بر اگهوره: ۳) شتی خوش له زسانی پچوگاند 🔟 ۱) هرهر حنده، قهقهه: ۲) برادربزرگ: ۳) حوردیی لذیذ درگریش کودکان

قافيوً: دونكى خويدى كەن دونكى ژورەژن صداي كيك.

قاقبين، حويندني كموني خواندن كيك.

قاقىر: ١) زەربىنى كە گياى لى تاروى: ٢) بريتى لە بىيادەمى رژد 🗔 ١) رەبىي كە گياە تو وياند، لىم يورىخ: ٢) كتابە از خسيس.

هافروش، جوري كوله كه إلى توهي كدور.

قاتل ماعز 🖸 كاعد

قاقو قارون راغ باقرمن

قالسل: ١) تبكسرلَي هيدكه؛ ٢) يني گيابه كه ده بخوُن 🗖 ١) پوستهُ تحم

برنده؛ ٢} بيخ گياهي است خوردتي.

قاقلوك كالبدسان فاف قاحف إن حمجمه

قاقله جنو كه: شميتانوكهي وشك 💽 يوسنة حازون.

قاقلەسۈپە: دۆشەكۈپەي سەرى مەنبالان 🗓 بالشتك سر حيّال.

قاقلەسىرىئە: قانىەسۇنە 🖸 بالشنك سىر حمّال.

قاقم: جانهوه ريکه له نيرهي سمو ره و سنجار ده گهل گيا ره نگ ده گوري 🛄

قاقمه: داری همردولاو داری بشتی تامان 🗔 چو بهای عمودی دیوار چوبی.

قاقوًله: بهری گیابه که بر دورمان دوپی آیج ثمر گیاهی است که مصرف طبی دارد. قاتله

قاقوم: دُنم 🚰 دُنم.

قاقسه ۱) براگدوره به زمانی منالآن ۲) خواردیی شهرین به تیردی پچوکان ۲) سوریچکه، تورفوراگه: (دهستی ده بینه قاقه ی مایو ده بخنکاند) آل ۱) برادر برزگ به زبان کودک ته: ۲) شیریسی در گویش بچگانه: ۳) بیخ گلو، سرخیای.

قاقەر: ئاغر 🗓 كاغد.

قاقهزین کابه به پهری پاسوًر کردن تی بازی با ررق. قاقی دانگوشتر لاواری کورتهیالا آیلاغر کردادقد.

them's death

قاقىشك: مازۇڭ زاغجە.

قاقىلۇك: تەختەساف، دەزوى لەسەر مقەيبا ھەلكراوك كلولە تخ.

قافي 🗓 لاغر كوتاهد.

قاڭەز: قاغرانى كاغد

قال: ۱) دمه مجاویك سیست ۲) حدقه چدق: ۳) باس، دوان ۴) تیحول و بر زمی دار: ۵) ده نگ و باسی نار حداث ای ۱) معد ر سعز به نادارهٔ یك بار چویدن؛ ۲) حنجال، هیاهاو: ۳) بحث، گفتار ۴) قشر و اساف درست؛ ۵) شایعه

قال: ۱) تواوه: ۲) له کاردهرهاتگ، رهاتو له کار ۳) تهجرد به دیتو له ژبانیدا: ۴) چه قدچه ق: ۵) پوش، چیلکه، (فرشر قال): ۶) باس، به حس آیا ۱) گذاخته، تفنه ۲) کار مد: ۳) تجر به دیده در ژبدگی: ۴) جنجال: ۵) خاشاك ۴) بحث.

قالا. گوئدیگد له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🔝 زروستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

قالاَحْ- ١) دووى وشكه ره برك. تهاله ٢) قهله (١) تاپاله حشك: ٢) تاپاله

قالأخدان: دموه لأرقى انبار تاياله.

قالاً شي: پارچه يه كي ره شه. مادام 🗓 توعي پارچه مشكي

قالآخى يۇش: رەشيۇس، بريسى لە تازيەدار ن مشكى يوش كتايە ار

قالاس: گۆرەڭــه يان كوندەي پچۇل بۇ تارقى طرف كوچك محصوص گهدارى ب

قَالًاغ؛ تدباله، عالاً ع 🗓 تاباله خشك.

قالاًغدان. بالاخدار في البار تاباله.

قالان: شير بايي 🗓 شير بها.

قالاًو. مەلەرەشە 🖸 كلاغ سياه.

فالاوياروله: مشقهره قهلهباجكه، قشفهله فراعجه

قالاً وهِ بُولُلِينه: قەلەسابۇنى 🗓 كلاغ خاكسترى رنگ.

قالاً يي: كامزايه كي نەرمي سپيە مىسى يني سپى دەكەنەرد، قەلاً يى 🗔 قىع.

قالب: ۱) شتی که کابرای تاویاوی نی دوربرن: ۲) جهسته، له شی به ده به ده و ۲) رساره یو د روزای تاویاوی نی دوربرگ: (قالبه سابون، قالبه یه در): ۴) هو تسو، ده در یو شت تیدافروشتن: (قالبه شهمچه) ایا ۱) قالب ریخته کری، ۲، تن، یدن ۳) واحد شموش اشیا در دالب ریخته ۱۲) قوطی، جعیهٔ بسه پندی.

قالب: ۱) قالب؛ ۲) زورینی که پر چدنشوك چامدن راست كراوه 🖾 ۱) نگا: هالمه؛ ۲) زمین اماده برای شالی.

قالبورن: ۱) تواندوه له سهر تاگر: ۲) کار(مهیون: ۳) تهجره بهدیش به زیاند 🖪 ۱) درب شدن پر آتش: ۲) کار مدشدن: ۳) تجر بهدیدن در زندگی

قالْبـــــاخ: ۱) داری که له زیبردا دهکسارکسراره: ۳) بریشی له پیری لهکارکه منگ آیا ۱) قلتاق، چوب داخل رین: ۲) کتابه از پیر فرتوت و زکار افتاده.

قالتاغ، فالتاخ 🚉 لگا. فالتاخ

قالْجِغ: داسرُكاي كُولَى وشكى خەلەق ير زخوشة عَلَّهُ خشك قامييو كوراني بير 💽 ترانه خوان. قاليرمه: قادرمه 🚉 نگا، فادرمه.

قالس ۱۱) جارزه قارس ۲) ترزه 🖸 ۱) بکر؛ ۲) خشماك

قالشت: ١) تَيْكِ لَي دار: ٢) تَه لا شهدار، بعراش 🛅 ١) پوست درخت؛ ٢) تکهٔ شکسته از درخت.

قالك؛ ١) قاشل: ٢) ترتوى جكوله: ٣) قايو روهيشهك: ٣) قالب 🚺 ١) يوسته؛ ٢) هوطي كوچك؛ ٣) يوكه؛ ٢) نگا: قالب

قالماسك؛ بعروقاني، قوَّجه قاني، كه هنيك ته علاخن.

قالُماسكه؛ قالماسك 🖾 فلاخن

قالها قال: جه مهوهار 🗓 جنجال و هياهو.

قالْمه قالْم: قالْمه قالْ إني جنجال و هياهن.

قالتگ؛ د ري سهرخوار يو ميوه جنين 🔃 چوب سرحميده در د براي

قالتي: عمردياندي لمدار 🗔 براية جو يي.

قالوه باوي چەند دېپەكەڭ بام چىد روسيا

قالمود يهرد بان خشتي لدسمر تاكر دابراو لدباتي سيّل بو تاريبزان آف حسب یا سبک بر تش به جای ساج،

قالوچ؛ جوري داسي بجولدات توعي داس كوچك.

قالسوچه: حانه ودريك جكولدي ردش چه مد جورد بالبشي هديه سرديه كيان ريخ گزموله ده كاو پائي دهدا، كيزك في سوسات.

قالمورد ١) ساف دته گياي وشكي نهستوري ناويه تال، قافر: ٢) تيسكي ر لاك إلى ١١) ساقه كيار خشك كارك؛ ٢) استحوان ساي

قالر رو: قالر ر سافه ته گیای تاروروك خال في سافه كياه كاوك.

قال : داروكه به كه له مه له كه وريشك دا 🛄 جو يكي در بنه خركوس،

هالوَّيس؛ ناري هموايه كي گوُّ رائيه 🔁 نام اهنگي است. قالون سەيىلەي كىلىدرۇزان چېق دستەدران

قالونجه: قالوجه 🗓 سوسك.

قالیم. ۱)باردی بزن؛ ۲) سوکه له ناوی قادر 🖬 ۱) صدای بلندبز؛ ۲) محقف عاد

قاله: جدمه، هدرات حيجان و هياهو

قالدقال جدمد هدرای رؤر 🖸 حددل و عوعای ریاد.

قالْمقتگ: باسكلاو كلاوين إن ييل كوشك، برگ ريواس،

قالهك: تارياوهي ريز و زيوات كداحته زر و سيم

قالەن: سىتۇر، ئەستۇر، قەيە، بەگرتك 🖸 سىبر-

قَالَيْ: ١) كارامدين؛ ٢) ماقوُّ ره 🔝 ١) مهارث؛ ٢) قالي، قرش

قالی جوا دوگرندی کو ردستان بهم داوه به عسی کاولی کردوه 🔁 دو روستا به این اسم در کردستان توسط بحثیان ویر ن شده است.

قاليچە: ماقررى يچرك 🗓 قاليچە.

قاليجه: داليجه إلى قاليجه.

قام: ١) گُوراتي: ٢) تالي، لا: ٣) تاكار: ٩) بلندايي بالأي بسادهم: ٥) دورف دن؛ ٤) وزه، هيزو توانسا؛ ٧) له بيجم و تهجرا ومك يهك إن ١) ترابع، آهنگ؛ ۲) طرف؛ ۳) روش؛ ۴) بلندی قامت انسان؛ ۵)

و صت؛ ۶) توان؛ ۷) شباهت

قامج: ديرهه تي ويدبست كه رتن 🗓 قرصت دسترسي.

قامچور: سەرزىيرى مالات بۇ ساليات 🗓 سرشمارى دم براي احد

قامجوً رجي: بوُشا به ودرگر بر ده وله ت 🔄 ماليات بگير

قامچى: ١) تازىرنە، شەلاخ: ٢) گۇر نىز ن 🖂 ١) تازىلىد؛ ٢) ماھر در

قامخسوش: ١) كدستي بان شتي كه به ساسايي دوس دوكسوي، ١) ردرشتهاش و بهسنداق ۱) استاریاب، سهل لوصول؛ ۲) دارای احلاق بيكو

قامر: ثدر تميد زراقد كه دمكريته قدلُهم 🖸 يوعي ني باريك كه از آن قلم

قامنى؛ ١) ئەنگوسى، تېل، تلى، ٢) گەي تېل(٣) چەنددارىيە بەسجەرە ده جدرجی گاریدان ۱) نگشت؛ ۲) بند انگست؛ ۳) پرههای چرح

قامکرن: ببرانی درزایی و قولایی 🗓 اندازه گیری طول و عمق. هامیکه واریمی ثمور جمرمدی که فامکی نے دمکس یو در وینه پال کاری بر 🔄 انگستانهٔ جرمی،

قام تمخرش: ناپەسند، روگرژ، بەگونجارات داباب در دوستى.

قاموش: چيتك 🗓 ني.

قاموُس : فعرهه نگ، وشعدان 🖸 لعتنامه

قاموقلاً قەت: بەزل زرارى جرال چاك 🔂 زىباي بارىك اندام. فامیش: ۱) چیتاناً: ۲) گرندیکی کوردستانه بهعسی کاولی کردا ۱) ر ۲۰) نام روستایی در کو دستان که توسط بحیان ویران شد.

قامیشان کو بدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔟 بام روستایی در كر دستان كه تو سط بعثيان ويران شد

قاميش به تد. چيمي به قاميش 🖸 چيم ازني،

قامیشلی: باوچه و شاریکه له کو ردستان 🗓 منطقه وشهری در کردستان قمیشه: امو گریدامی کوردستانه که به عسی کاولیان کردای روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

ق میشه لان؛ شویدی که زؤری قامیش ای رواوه الله نیزان

ق ميشه لُين: قاميشه لأن 🗔 نيز و

قامیشی،اشا: گرندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان نام ورستایی در کردستان که نوسط بعنیان ویران شد.

قان: ١) دەرفىدت بر دوبىارەپيارى كردن: (قائم بدە ئەم جارەش)؛ ٢) خوین بایی ۱ ۳) ئوری ناو پوك؛ ۴) خالّی روه نیشان 🗓 ۱) مهلت بازی يه بازنده: ٢) خونبها: ٣) ترب پوكيده؛ ٢) خال صورت.

فاناوہ دیر اوی یہ علی سری بیاری باع

قابتور ليستر، قاتر 🔁 استرد

قائت و وه گود دیکی کوردستانه به عسی کاوسی کردن تام روستایی در كر دستان كه توسط بعبيان ويران شد.

قائج

قائح. باش، بهدل اخوب، بسند قائجار عفر، سود عار سه به سود قائجه سواله، سوالگه آل لیهٔ بام.

قائح: رازى 🖳 مانع.

قائدن: كوْلين: (عمرردكهي همْلْقابد)[1]كندن.

قامده لیك: ده هری رون و ماستی بهرده ستان ان ظرف و ردست در سب حد

قابراج در ح اس سود

قابع فالتفادي

فالك عدماس، ووحدكاني، بدرهقاني إنا فلاحن.

قانگ: ۱) درگه آن، در ۲) نه سهه نده ر ۳) قان، ده رفعت بو دوباره به زی کردن ۴) بر بی باری کردن ۴) بر بی باریرف ۵) ده نگی خوندتی دوربال ۱) دود ۲) گیاه اسپتد: ۳) سهنت به بازیگر بازسد: ۳) ترب پوکیده! ۵) صد ی خواندن درنا

قامگ دان: ۱) به دوکه آده رکردن ۲) موله می دوباره دان به باری کمر 🔝 ۱

ف نگله: کومه لُمه نی که له تیوان قامکی گهوروو توتهدا ههلٌ ده گری ☑ کلاف نخ برهم پیچیده درمیان دو تگشت پار

قَائِكُلُه سَوِيتُهُ: قَاتِنهُ سَوِنْهُ 🗓 بَكَا ۖ فَاتَنهُ سَوْنَهُ.

قانگه: ۱) خەسىدەكى بىلاغىدى خاتىو: ۲) سەبىلەي كىلىدرىژ 🔲 ۱) شايودە، اساس: ۲) چېق دستەدرار.

فانگەلاش، بىدكەنگرى رشكى بايرد، قايتە كتگر حشك بادبرده. قانگەلاشىك، قانگەلاش قانگەلاش

قانگەلە: ئانگلەلتانكا، ۋانگلە

فاترُّن: ۱) ری و شوینی دو کومهل: ۲) نامرانکی موسیقان ۱) قانون؛ ۲) او ز

قائه: ۱) دیر اودروز؛ ۲) توی فوماش له تر په فوماش دا: ۳) گهژی بیوان نیا ۱) جوب تاکستان: ۲) لایدهای پارچه در توب پارچه: ۳، زرع قماش بیمایی

فالمقدى. حتوكه إلى سملك

قالەقدىكە: متركدن عيس

قائەقدىلكە. خىركەن غلغلك

قامهميوا ديراودراراق حوب باكسان

قانی به به به ککه 🗔 یکه

هاسيك ستى كه نەبجارن، چەققە، جاچك <u>الى چويدنى مائىد آدامس و</u> غىرە

قاو: ۱) بر شو ی دار: ۲) ده نگی بهرز: ۳) نیشناعیه، خههری که ده تار حمشامات دا بلار بر تهوه ۴) شهپ، شمق ۵) ده فری شیر بیکردن، قاپ ۶) پاره می عمدگ، فرنداخ؛ ۷) شمه او آن ۱) نده؛ ۲) صدای بلند: ۳) سایعه ۴) تبها ۵ ظرف عداخوری ۶۹) پاشنهٔ تفنگ ۷. گام،

قارت: تاردي دمخني برزاو 🖸 قاروت.

قاوماندن درکردن به گوره و همراوه نیم بیر ون رامدن به صدا و جنجال، قاوخ ۱۰ با تخصی بر نده ۲) بوکه قاوخ اخستن اثیشاعه بلاوکردنه و آسایعه بر اکنی قاود اخستن اثیشاعه بلاو بر نده آسایعه بر اکنی قاود اکه و تن ده نگر ایشاعه بلاو بر نده آسایعه بر اکنده شدن. قاود ان ۱۲ به در کردن به هم اهم از ۲ به شمی تی هماند در آسا) هو کردن ۲)

قاور مانورات بوكم

هاو رمه. گوستی سورهو کراوی ده باوده عرخراوی هه بگیر و 🔁 فرمه. قاو رمه سه و زی: خورشبی گوشت و سه وری 🖸 قرمه سبری.

قارش سوسی نوستی به کومدن آیا خو بگاه دست جمعی

قاوشان: نارچه په که دوردستان آن ناحیه دی در کردستان قاوغ: قاید (فن یوکه.

قار کردن: ۱) بانگ کردن: ۲) به چه ده و هدرا وه دمردای 🛅 ۱) صداردن: ۲) با سر وصد را ندن، هو کردن.

قاو كولّ : جو رئ تعديكي بازيدكو رت 🗓 نوعي تعبك

قاوله صده ۱) قابله مده ۲) بریتی له خوار کی که دهیبه ن له ده شت ده بخوان آن ۱) قابله د ۲) کنابه از غذای بیك نیك

قاون: ۱) هارخ. ۲) گندوره، کالمت، قاربو ران ۱) پوکه؛ ۲) خریره. فاروت: توشه ی رئیوان تیشه ی سه تهرات توشهٔ راه.

> قاو وقریشك: ردبارده الهمهمه و جمحال. قاو وقو؛ قاو رقر بشك الههمه و حنجال.

> قاو وقير: فاورفر بشك أن همهمه و حمحال.

قاوه: پهري داريكه له ده تكه جو درشت تر په ره تكي زهيتولني بري ده دهن و ده يهارن و له ناودا ده يكولين و دهيد رنده داردكه ي له يه مهن و حه به شه و به راريل ده روي إن نهو ه

قاره بریژه ده قرای فاوه تیدابرژ ندن نیا فارف تهوه بودادن.

قاوه تُون: ۱) دَشت؛ ۲) تاشی [] ۱) چاشت؛ ۲) صبحانه قامه: ۱۰ در ۲۰ قامه: ۲۷ فراند ای ۲۱ میجادد: ۲۷ نیجاد

قاوه تي: ١) قاوه سُر: ٢) قراوين 🔄 ١) صبحامه ٢) تـهار قاوه چاغ: تمك، كوانو 🔃 جاق.

قاوة جوائن، ده لله، ده قرى عاره بيندا كولا بدن 🛅 ههوه حوش،

قاوه چی: ۱) که سی که پینسه ی قاوه سسرکسردنسه ۲) چایچی 🔟 ۱ که پر چارچی ب

قاوه ضانه: ۱) دوکائی قاوه ی کولاو فرزشین ۲) دوکانی چای لیندواو فرؤشین آن ۱) فهوه خانه ۲) چایخانه

قارەسىيىم: سىنى بچۇك 🖳 سىنى كۈچك.

قاوه قاوه زرنازه با 🗐 سر وصداء همهمه

قاوه لستی: ۱) بیوانی به یانی و بیمه رُوّ ۲) نامی به یانی ، ناشت 🛄 ۱) چاشت هگام: ۲) صبحانه

قاوه لتى كردن: دنى به مانى خواردن 🗓 صبحانه خوردن.

قاوهیمی، رهسی تامالسور 🗓 رنگ مهرهای

قاويت: قارت إلى ماروت. قاويج: جاويندودي به لخور إلى مشخوار. قریر: کممه، کممه یی، که لمه پیژیگ و هیله ک نے چنبر غربال و اللک حدف ۲) فت، ده راویشنس له زیر؛ ۲) کمموسکه، تو رفال، ببحه ک نی ۱) فتر سال ۱ فیریت ۲) بسیار اندک در رفتی فیرگه نی ۱) تشخوار: ۲) به تو اور ۲) به تو اور ۲) کتاب ۲) کتاب ۲، کتاب ۲

قداوی زرزکی بیرگه الی شاگرد دبسته.

قتك: ١) كورگوڙ، قدش ٢) جوّري حديار 🕒 ١) برنده سنگحواره: ٢)

قبالاب، کدور، کدور، که دور، دارنکی بیره واری سه حته آل بوعی حوب محکم

فتون: ١) داگير؛ ٢) داگيركردن 🗔 ١) غصب: ٢) عصب كردن.

لئے ترززی، جامینہ 🗓 خیار چمیں۔

قتوفت: جرتو قرت 🔁 حلب وحوش دائمي

قبحي. گيايه که يو ددرمان ده شي، پئي مريشکه 🔯 گياهي ست د روييي. فجياواد باوي گونديکه له لاي مههايد 🖾 بام روستايي ست.

تجيلك: قامكەرىد 🔝 بگشت كوجك

فجیله ۱ فحی: ۲) جوری کنوالی ۱) نگ قجی ۲) توعی ملخ قج، ۱، فررون ی میوینه، دونت ۲) نهژنو ۳) نورو به له ک ۴) دد ن گره که سی که نیوان کو رمهو ددانی باباره ۵ به سه دهه سبال ۱ . حدر ۲۰) را بر ۳ سان ۱۰۰۰ محص دندان کران د

ئىچىلىن جونىدىي رۆن ھەلكراندى دۇگ إن كە جس روعى ، دىيە

برانس قچك: بحرُك حكو و كه الحكه لابه، بوحكه به آل كوجو بو فخ، وشديه نه بدايي دولال و با النسر إلى ندمه بحد برايحه بمعنى بنيد،

> ح قومه دران گ دم

وحد. برج رب بگ دح

قد: دوبكي مريشك يَوْ بانگ كردلي جِوجِكه إليّا صدى مرع، أَسْقُد.

قدقد: قدى لمسمرية ك 🛅 قدقد مرع

قدقدانك: حتوك 🛅 عطنك

قدوش: بەدۇدم، يىرەش، شوم 🖳 محس، شوم.

قدرشی: ناکار و کردهی بدرش آن سومی، یسفسی،

فدوم: هَيْرَى تَهْرُسُ (ل برسا قدومم لي شكه) إلى باي واه رئين، قدرت - > .

قديك ١٠ ه.گ، حميد إلى دلسگ

قديكه: حوكه في علمات

قديلكائي حبوكه إف عسك

قديلكه حبركه إلى عندت

قديله. حبو كه قي علميك

قرّ: ۱) ئاسدوار برّاندوه، مردنی هممو نی: ۲) حویس، حرّس ۲) سهرها ۳ بنده کی (قرو هب : ۵) ده یکی رئی بدلدار (۱۰۵ به فر ۱۰۹) بار قابغ درج 🖫 دین فایعموان فانحموں 🖫 فایفوس

قالحقوال بهلممارؤون الديمران

قانش: ۱) چەرمى رەنگ كراد؛ ۲) ئالقەچىەرمى كە ھەوجازو نىرلىك دەبەستى، ۳) كىشەو ھەراى ساھەزا بەك ا) چرم ورنى زدە: ۲) رابعد ميان خىش و يو ع؛ ۳) دادوقال

فايل: ، اليا اص

قایل کردن. ۱) هیشت نامزه د به ۲) تاوکردن 🖾 ۱)ر ضی کردن؛ ۲) آماده کردن بر ی ردواج

قابل کرن، قابل کردن 🚉 نگاه قابل کردن.

قايم: ١) قاعيم، توغد، پمهو: ٢) شاراوه: (مالدكهم له شويشي قايم كرد)[ت] ١) محكم: ٢) ينهان شده

قاييمېستېچه: گوئدلېکي کوردسمانه په عسمي کاوبي کرد 💽 نام روستايي در کردستان که ترسط بعثيان ويران شم

قايمكار: بەنشۇرقامدېر

قالمكارى: مشوُّ رخو ردن له كەل وپەل و بژيو 🛅 محكم كارى

قایم کردن: ۱) تولندگردن، پتموکردن؛ ۲) داخستن بو دهراندو په تحمره و قصل ۳۰ شاردندوه (۱۱ ۱۱ سفت و محکم کردن؛ ۲) بستن در و قفل و ۲۰ ش) پسهار کردن

قایمیه: ۱) د ریهستی دارهمیّو؛ ۲) شیّر وه بو روزی خوّی؛ ۳) مه دورّان و مهبردموه له دامه دا؛ ۴) پتهود توسه آل ۱) داربست تاك؛ ۲) مهمته برای روز میادا؛ ۳) نتیجهٔ مساوی در بازی داما؛ ۴) محکم است.

قايمه كارى: ديمكاري إلى محكم كارى.

قایمی: بوندی، پنهری 🛅 استواری، سفتی،

قایتجهه: گوسدیکی کو ردست به عسی کاولی کر. 🗓 نام روسنایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

قىيە: بەناگا ئەنوالى بناھگاد

قىيەخ، بەلەم. لۈنكەك قايق

قىيەر: سۈكەيارى قادر 🖸 سخفف ئام فادر.

قبرًاخ. تارېزي، نەرى دوكىس لە سەر مەبەستى بىلكەدىنى 🗔 مىدئىسى . قبۇل: ينىرارى 🖵 قبول.

قبدوُلْسى: ١) شيرى برسجى مهدالسيرران بالاوى بنى بالافتن ٢) بالك ميستنى خەلك [١] د م بخت: ٢) مهماسى.

قب قب دونگی حوسدنی کهور دونگی باک کردتی زورور ایر صدای خواندن کیك.

قىيە: يالددىكى، دەكەل قار ليزن، (هار في) الاخاموشى، بى صديى

قريمه: چكولُهي خره كه، خرين 🖸 كوچونوي حان، لُهل. قريو: خويز ي بركاره 🖸 بيكارهٔ ولگرد.

ترپول مربر ي و به الله عليه مربر (مربره. الله عليه عليه مربر الله عليه عليه الله عليه عليه الله عليه عليه ال

فريوا: ٢) مويز حشكيده: ٢) يتجل.

قَرْبِهِوْكَ: ١) قَرْبَاق: ٢) قَرْبِوْكَ 🛄 ١) فَوْرْبَاغَه: ٢) نَكُا فَرْبِوْكَ

قريوْل. ١) ئەياغ: ٢) ميوژى وينىلىھەلاتۇ 📋 ١) يىنجل. ٢) موير حسكىدە

قریه: ۱) دونگ له گهردُها تن له نیری، در بینه؛ ۲) دونگی شکامی نیرنگ آل ۱) آروع؛ ۲) صدای شکستی هیرم.

قرپین، دهنگی شکانی ترنگ، قریه 🗔 صدی شکست هیرم،

قريق وه ريوُن: قريوُن 🖸 به مرگ عمومي مبتلا شدن.

هرت: ۱)ئاخر پاژ له شتن (هممۇى خوارد قرتى لى برْى): ۲) بىيىدەمى حلْف،و بلّح ۳) دەنگى مريشك، قد: ۳) دەنگى يەدد ن نەتكردن:

قرتال: تريان الماسيد ميوه حيسي

قرتاله: قرتان 🔁 سبد مير، چيسي.

قرآنان: ۱) پسان به ددان ر تر راوً ۱۰ تر وکان به ددان اید کسسیه سد ی بد دندان و فیجی ۲۱ شکسته شدن تحمه با دندان

قرتاندن: ۱) به ددان یا تورتو له ب کردن: ۳) نروکاندن [۲] ۱ با دند ر یا قنچی قطع کردن: ۲) شکستن تخمه با دندان

قرتاس: مرابدن 🗓 نگا قرتابدن

قرتك: ١) دلْتيكه رُهاس: ٢) بؤنى تحوشى گران: ٣) دوامير باران ١) دل بهم مدن: ٢) بوى تبد گندا ٣) خرين جرم از حوراك و.

قرت كردن: خشت كردن، رباك برين: (بهرجو كدى به مديجي قرت كرد)

یت فردن: خشت دردن، ریك بر ین: (پەرچو دەی يە مەيىچى فرت فرد نی صاف و راست بريدن.

قرتكه: قرت، دو مين بازالي آخر بن جرء

قرتم: ۱) بیثلی عیل: ۲) داسی درزُهٔ مهنه عان 🗔 ۱) سرطوم: ۲) داس

قرتماخه ۱) تویز ۲) پتروله 🛄 ۱) پردهٔ بازله روی شیر و ماست ۲) خشك ریشهٔ زخم.

قرتماغه قرتماخه 🗓 بگا قرتماخه.

قرنن سریمی اه رژد، چروُك، چنوك، چكوُس، ره ریل ای كتابه او حسیس قرت، ۱) ده نگی سریشكی كورك؛ ۲) نبره و میوه له جیاسی بشكوژ ۳۰ پچوكترین پازال ۱) صدری مرع كرچ؛ ۲) متكنه: ۳) كمترین جزم

قرته قرت: ده نگی مریشکی کورك، قرته ی رؤر 🛅 صدای بیابی مرغ

قرشى: قرت، جلف، بلح في آدم هرزه، قرتى.

قرتیان: ۱) بهددان پسان، فرتان: ۲) پسان آل۱) با دندان گسسته شدن! ۲) باره شدن، بر یده شدن.

قرنيكمونن؛ قرين وهريؤن 🗓 بممرك عمومي مبتلاشدن.

ددگهل نیمقر ده گوتری: (قرو نیمقر ده ک) نام ک همه گیر: ۲) پژه سرماریزه ۱ ۴) سرماد ۴) خاموش؛ ۵) صدی پیر برده؛ ۶) باز

قراج: قاترًا زوري رؤنهن إلى زمين لخت او كياه، لم يزوع.

قراخ: عهر ع، كعمار 🔁 كماء

قرارك علاوال كلاع

فراش: ۱، فاس به سبوه ۲، المب، بارجه [نیا۱] فاح، برس از منوه: ۲) بازه

قراش قراش. لهت مدر، پارچه پارچه نے پارده ره

قراف: خوُسار، سيخوار 🗓 سرماريزه، يۇ.

قراقر، رەنارەنا 🖸 سروصدا.

قرَّاك: قالان قالاح 🗓 غراب، كلاع

قراكه: كالبدلمشيئكم مديكي كمسكه [3] برابده سبرف

قرال: باتشاق بادشاه.

قرالی: گوتندیکی کوردستاسه به عسی کاولی کرد 🛅 نام روستایی در کردستان که نوسط بحثیان و یوان شد.

قرّالْمی: گویْزی گنخاوی تیّکولْ تر بنحاو بهداره و کا گردری فاسدشدهٔ خشکیده بر درحت

قرام: گیایه که بر زهی دوهو منهوه ف گیاهی الباهی،

قرآن: ۱) قر کردن مردسی به کومه ل: ۲) ده نگی دالاو: ۳) پاره یه کی نیران بهرانبهری بیست شایی آل ۱) مرگ ومیر؛ ۲) وار کلاغ ۳۰) و حد پول، فران

قرائشدن، ۱) خورشدنی تالاو ۱) بریس له نوخشانهی خراب لید ردن ۳) تاوکردنه سههرل 🔝 ۱) قارفارکردن کلاغ: ۲) عال بد ردن ۳) متحدد کردن

قرانگه: حبگهی بقه، شوینی خهنه ری مهلکه،

قرائل: قراندن 🔝 نگ مراندن

قرياتي. بوق، پەق 🗓 دور باعد.

فریور: سارو ریش تیکالاو له موی سپی و راش <u>آن</u> مو جرگندمی.

قربوق ، قر مان، بوأن، بهن 🗓 قورباغه.

فربسوًں ۱۰ تسکر اسردن؛ ۲) ختکان بدیوی گفت بدن دوکه لَ 🔟 ۱) سرگ همگاسی: ۲) خفگی از بوی بد یا دود.

قربيجه. گيابه كي دمشييد 🔁 گياهي است صحريي

قرب: ۱) ده نگی که له نیری له گهرو دی: ۲) تالان: ۳) له تاوحون ۴) براس به به كته رولیدان: ۵) په رتاوتن: ۶) ده سکه نه ۷) بر دوریك. ۸) بر سدا كردن: (قربهاسدی و چو) ایر ۱) آروغ ۲) تاراج: ۳) او بین رمتن: ۴) قطع به یك صربه: ۵) هرس: ۶) در و بادست: ۷) دسته ای هیزم: ۸، قاییدن

قربال: جلكي زريوي هملاهدلابوي خَبْرِ بِيْوَهُ تَمَاكُ، قَامُرِيالْ إِنْ البَّاسُ

قریاندن. ۱. پهرتاوتن، داپاخین ۲) پر پیداکردن 🗔 ۱) هرس کردن: ۲) ماسدن

قریك. در بول اترانگا در بوك

فرتیل کی درشتی بهرماوی حمبوان ایا که فرشت پسسامه ٔ خیوان. قربین، درا ایا یک فران

قربین حامهه دری که به ددی سب ده فرنسی مسك به رفرتیم لی فرتیم لی فر

فرتیّنکه. ۱. نیْره و میّوه نه باتی دوگمه: ۲) حنگهی بر ین له سهر بر بنی مداده آن ۱) منگنه ۲) جای بریدن در گبوی پرنده.

فرسته ۱۰ سرمر مثوم به پای دوگمه ۲۰) شبق که توکی قهلّه تامیشی به سمر ده فر سن قرآکی قعلمزدن قلم به سمتی که برای قطعمزدن قلم بی استفاده میشود.

قرچ: ۱) ده نگی نواسه وی رؤن نه سنه ر تاگر: ۲) توانه روی رؤن له سه ر تاگر: ۲) ده نگی نواسه وی رؤن له سه ر تاگر: ۲) در چو تر نجاو له سوئتانی جیدکه و ٹیزنگ [۱] ۱) صدای درغ کردن روغین ۲) صدای درغ کردن روغین ۲) جروك شدن از سوختگی: ۲) صطلاحی درتیده یاری ۵) گرمای شدید ۲) صدای درخت شده در
قرچان: تر نهودی رؤن له سهر ناگر ق گداختن روغن بر آتش. قرچاندن. ۱) مواند بهودی رؤن له سهر تاگر: ۲) چر چولوّ چ کردن ق ۱) داع کردن روعن؛ ۲) چر وك کردن.

قرچائن: قرچاندن 🗓 نگا، قرچاندن.

قرچانشهود: برژاندهود، دهرمان کردن بو خوینودستان 🗓 دو گذاشتن برای قطع خوتر بزی.

فرچانه وه؛ برژانه وه. را ای حی بر ین 🔁 سو رش و فرد زحم.

فرچهاو: ۱) رؤنی د عکراو: ۲) چرچههاُنگهوّاو له سونهان 🖸 ۱) روغن گدخته: ۲) چین ر چروك خورده او سوخنگی.

قرح قرح: سیره سیر له ددانموه هاتن 🛅 صدای به هم ساییده شدن دندانها

قرچك: قرلُه كر س، تالگرچك 🖳 ستين.

قرچوبریژا دو نگی برژانی گزشت قیصدای بریان شدن گوشت قرچوك؛ ۱) رژد، روزیل: ۲) داری كه زر دهیسی، بسوك ق ۱، حسیس: ۲) لخ زودگیل

قرچول: قرچاو، چر چو تريىجاو له سوتان 🗓 چين و چروك شده از سوحكي

قرچوله. قرحق این نکا فرحق

قرچوہوّر دمنگی سوّہ ہی جدوری بہسمر باگر 🖾 سرومہ ای چر ہی ہر س

قرچه: ۱) ده نکی روّبی سهر تا گر: ۲) ده نکی خون سوئسان: ۳) ده نکی پینکوترر ته قیبی بریشکه له سهر ساج: ۳) ده نکی شکابی درو نیسک ۵) به قه ی بیشت و قدمای به کیشنان و کشابدا: (قرچه له پشتمه ره هات، قدمکم کیشنا قرچه ی هات): ۶) ته وژمی گهرما (به م قرچه ی هات): ۲) ده نگی ده می د س به درویسه ی خمله دا: ۸) کلوش، لاسکی حمله آن ۱، صدای روعن گداخته: ۲) صد ی سوختن تملک ۲ صدای بریان شدن غلات: ۳) صدای شکستن چوب و استجوان: ۳) صدای بریان شدن غلات: ۲) صدای شکستن چوب و استجوان:

۵) صدی کشش ستون فقرات ریند انگشتان: ۶) شدّت گرما: ۷)
 صدای داس در حین درو: ۸) ساتهٔ غله.

قرچده شکس، تازه بدر پن خستس کلوش که ده شکنی و مهکوتسو وه 🔃 میمکوب ساقه های غله در خرس کو بی.

قرچەقرچ قرچەي رۇر 🗓 «قرچة» بسيار.

قرچەلوڭ. رى لاو رو رەقەنەكارل لاغر مردىي

فرچههالاتن حر خونوج بؤني بيست نهسؤنانه ره 🗊 حين و حر وه سدل نوست / سوحنگي

قرچیان ۱۰ ه حمدلاس ۲۰) داعیوُی رون به سه را گر آیا ۱ یک فر ح هدلاین ۲ گد خش راوس بر ایس

قرچيموك يه كه به ي هه بحير كه دهوه ي إن أولس محصو ا محد

قرخ ۱) د آگوشت، له را تمجه را ۲) تاوی گه نیوی راوه ستاو؛ ۳) ده فری سرانسه ن ۵) ده فری سرار؛ ۴) شوری و موی کورب که در بر بایسه ۵) موی فرتاو؛ ۲) آب را کد گذری هر تاوی و بایده استان که به تاوی و بایده استان که بسد سیکند؛ ۵) موی و بشم کوناه که بسد سیکند؛ ۵) موی کوداه شده؛ ۶) صدای خرخر گلو در اثر بیماری قرحاندن؛ ۱) باشیمی موی سه را ۲) هد تیماری هوی قرحاندن؛ ۱) باشیمی موی سه را ۲) هد تیماری هوی

سر؛ ۲) هرس کردن درخت. قرخ کردن: ۱) تاشیمی مو لهبرزا؛ ۲) هه آیهرتاونتی دار 🖾 ۱) ردن مو ار بنام؛ ۲) هرس کردن درجب

قرحن: ۱) که سنی که به بیری بان نه خسوشی خره به گهروی دیت ۲) لاواز: ۳) خوری و موًی خراب که بو وستی باشی ☑ ۱) کسی که در اثر پیری یا بیماری څرخرکند؛ ۲) لاعرمردنی: ۳) پشم نامرعوب.

فرخمه فرخن تی بگاه قرخن. قرحلی ایاری فرخس تی بیرمردی که گلو پش خرخر کند.

قرحزل ككوشني سيس پيس 🗗 لاغر پژمرده.

قرخوله: قرحولْي چكوله 🗓 لاغر پزوليده كوچك

قرخه: خرخری گدراً له ندخوشی پیری آی حرخر گلو از پیری و بیماری.

قرطه قرخ: قرحه ی رؤر: (پیره ههر قرحه قرخه هی) آن حرحر بیایی قرطه مه روزی: ۱) خواگرین و به ساران ۲) قرحه مهره سی ۳۰) که میر ۱۰ آن ۱۹ ناهم هنگی و مخالفت: ۲) نگا: قرطه مه روسی: ۳۰) کم مو،

قرق مصدره سنی: حو له زهوی توشد کسردن که به توانن راستی که نه وه جو رئ کاید آیا نوعی باری که در آن حود را به رمین می چسبانسد که کسی سو بد بدند کند

قرخينه: ترتينه، قورقيه، قرب 🗓 اروغ.

قرد: ئەستىر راتى سترون، بارا.

قرّد ان: قنگ بادان 🔁 فردادن.

قردك: كۈسە، كەستى كە يۆ گالىدۇ ئومايشى شكىلى خۇي دەگۈرى 🔝

قردیله. پارخهای با یک بو سهر و پر حاله سبی آن آر و بال گلسو سم قروه دره ایل نگا دره قرْك: كەرۇ، ستۇ لەيارەردات كىو

قرگه: ۱) بعریکی دارسازو: ۲) گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد آیا ۱) بوعی شمر مازوج ۲) از روست های ویران شده گردستان بوسعد بعتبان

قرم: ۱) تنی (خسور ین: ۳) نیشتید، ندره رُود (قسرسی لنی خواش کردره): ۳) تدقدی بدرکی چدك آن ۱) نهیب: ۲) هرس، ۱۰ رو: ۳) صدای گلوسر قرماندن: ۱) تنی رخور ین ۳، ندقد له جدکه و هاتن آبا ۱) نهیب زدر ۲۰) صدی گلولد،

قرمج: ١) قرچاني پيسد، چر جههلگهڙ ن ٢) به ناو دهستا چر جهوُ ل الله ١) چين غوردگي يوست، چروڪ ٢) مجاله.

قرمچى: ١) قرجار، ھەلَقرچەر: ٢) لە ئەر دەستا حرجو ژ كەربۇگ كا) چين جوردە، جروكيدە ٢) مجالەشدە

قرمچين: ١) برنجاني پيست: ٢) به دو ده سنا چرچ و لوّج بور الله ١٠ الله على الله ١٠ الله على الله ١٠ الله على الله الله على الله ع

فرمز: رەنكى سۇرى ئاچخ 🗐 فرمر

قرمزی: ۱) ترمر؛ ۲) سوُری 🖾 ۱) ترمز؛ ۲، سرحی.

قرمژن: دەنگى تەنەي رل: (تۆپ قرمۇنى كرد، دارەكە شكا قومۇنى كرد)

🗓 عربه، صدي مهيب

قرمه: ۱) دونگی بدرکی چه ك: ۲) دونگی شكانی كونه رو دار؛ ۳) خوری تفه تكی راو؛ ۴) چوری دروسان [۱] د) صدی گلولیه ۲) صدایی شكست تنهٔ درخت ۳۱ نوعی تعنگ، ۴) نوعی دوخت.

> قرمه قرم دریگی تهه گهاویشتنی رور 🔁 صدای رگبار گلوله فرباییت: گولی که لهم آن کل کلم.

قرناقه و گویدیکی کوردسانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که بوسط بهشان ویران شد

فرنسج: ۱) شکوی زور کنم، شکاتی بد، بسب ۲) در ید دی دمه (پندردم پیدا کدوت سعرم قرنجاو، سوسه کهمان قرنجاوه) [ا] ۱) خراش سطحی: ۲) در رکی.

قرایجان: ۱) شکانی برگدوپیست: ۲) در زیردن 🗔 ۱) خراش سطحی برد شنن: ۲) در زیرداشتن

قرتجانسان: ۱) شكانسانى بولدوپست: ۲) در ربى بردىي كام 🗓 ۱) خراشيدى سطحى: ۲) شكافتان جرئى

قرنجانن: قرىجاسن 🛅 ىگا، قرىجاسن.

قرنجيان: فرنجان 🗓 نگا، قرنجان

قرنگ: ئەلگىن، رۇيىسىي شەلاندى الىكىدن.

قرنگه: دولگی ویک کهونتی کامزا نے صدای بهم حواردن فعرّات. قرنسو: حانسهودریکی بانکه لمهی سواره به نازه لمهو ده سواسی نے قراده

حشرهای کنهمانند. حشرهای کنهمانند.

قرَّنُه: مربوالي بگاه قرنو.

قرنه گومه: کامه به کتر موم کردن له کاتی مهله دا اس همدیگر و درآب فر وکردن همگام شما.

قرنی، قرید، قرابو 🔄 نگا، قرانو

قرژ: ۱) پەنجەي ئىكتېلاوى سەرچەمىيە: (چنگى قرژ كردبۇ) ٢) كولىننى لەرەبر: (ئەرەكە قرژ قرژ دەكولىّ)، ٣) بىكھالاتى مۇ 🔝 ۱) ئىكىشان حىگك ماسد، ٢، خوسىدى سىدىد عاد ن؛ ٣) درھى بىچىدگى مو

قرژال ۱۰ قارژنگ؛ ۲) برجیّکه له عاسمان 🗓 ۱) خرچنگ ۲) برج سرطان

قرژالبًان: گوسدیکی کوردستانه بهعسی کولی کرد ی دم روستایی در کردستان که توسط حثیان ویران شد.

قرژاله: ۱) مخوشی شیر په نجه ۲) قرژه، جو رئی به ری دارمازو آیا ۱) بیماری سرطان؛ ۲) نوعی تحر مازوج

قرژانك: زاله، لوُرك 🔁 خر زهره.

قرژانگ؛ مرز ل. فارزنگ 🗓 در حنگ

قرژه: ۱) ئەخۇشى شىر پەنجە، قرزالە: ۲) جۇرى بەرى دارمارۇ ك ۱) بىمارى سرطان: ۲) بوغى بەر ھارۈچ.

قرس؛ حدمل، بەرازردى برازرد،

قرسسان: ۱) بەزارردكسردن، خەسلاسدن: ۲) يەرۋى سىناخىيى الله ۱) براوردكردن: ۲) بافسار الهاشىن.

قرساندن؛ ترسان 🖸 بگاه فرسان.

قرساو ۱) خدملان بدراوردکر ان ۲) تی ناختدراوالی ۱) ارز با بی سده؛ ۲) بیاشته با قشار

قرسیل: ۱) لاسکه دوملّی سهور: ۲) سه سهل، بهرساوی سومر آل ۱) ساقه های سیز عده: ۲) بس ماندهٔ جرای دام.

فرش: چله ک، گیدی بدبرده له ۲۱ پوله که ماسی: ۳۲ لکی شکاوی وشک [۱]) پرکاه ۲۱ کلس ماهی ۳۲ شدخهٔ خشك شکسته

قرشك: چينكاد چال، ير وپؤش 🗓 خس و حاشاك.

فرشمان بي حديد، بي شدر 🔁 بي شرم، دشيام زيانه.

قرش وقال م بر ريوش 🗓 خس و خاشاك

قرشه: كلوّشي سهرحوّيان الساقههاي غلّه بر خرمن. قرشي بدلمي هموزن و چهلّتوك الي كه ارزن و شالي.

قرقراچكە: سوربىجكەڭ خرخرە

قرقرًاگه: سورنتجكه 🖸 خرحره.

قرْقــرْتــوْك: ١) سوريْنچكه! ٢) ئيسكي ناسك كه داي د، كروْژن 🛄 ١) خرخره: ٢) كركرك، غصروف.

قرْهروْچكە: ستوكورك، سورىنجكە، قرْقرْاگە 🗓 خرحرە

قرقرۇيىچكى: رەنگەلۇر، كۆكراكە، كرۇچەنە 🛄 غضر وف. كركرك

قرَّ لوه، عمرٌعمردي ممررً لي شحال [ق] هر ف ه

فرفلتوك. زونكه يؤاراني غضر وف، كركرك.

قرقینه درپ، درگی گفرژ له نیری آلی آروغ قاعه ۱) فالاه ۲) حال کهددن گرایدی نمس

قرت: ١) فالاو ٢) حرّايي گەردن، گويردي ئەستو 🖸 ١) كلاغ: ٢) سبب

قرگردی مهمین بردنی مکومتان فے مترابدان دسته جمعی، دیودگردن همگانی

فرکیش، به حوسیه که به که و دیب ایم از بیماریهای گلو

قربو لن: قريواندن 🖸 غريو سردادن.

قريوه: همراو هوريا لمختوشيان: (رَوْزَيْ يَهْكُوُچَهْيُهُكُنْدَا دَّهُوْمِيْ پائىشىنايەك/لىبە ھەر كۇلانۇ يەتبىك بۇ بە ھەراو قريوە) «پسروس اعتصامى» آلى ھورا رەلھلە.

فريوه قريو: قر بودي زؤر 🔄 هلهله بسيار،

قر ۱) دوب ۲) گوی بازی افتا۱) دخمر: ۲، کوی حوگان بهزی.

قزيدن: قدروان، كەسكان 🗓 چاتلانقوش

قزیالاخی ژیرو: گوندانکه له کوردستان به عسی ویر می کردایا از روسههای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

قریالاخی سه رو: له و گوندانه ی کو ردستانه که به عسی کاونیان کرد 🗔 روستایی در کردسیا که بعثبان ن ر ویران کردند.

قزرههات، شاروکمی جیگهی بهخش همراً به حوکمی به عسی دیهاتی دهور ربه ری ده رکتر او عمره بی لی بیشته چی کرد ق شهری بخش مانند که یه حکم بشیها تمام دهات اطرافش تخلیه و تعریب شد.

قرژ لُقورت: ۱) جوینیکه ۲۰ کرمی گیابر آن ۱) دشنامی است، کوفت: ۲) کرمی است سئی برای دام.

قرگه: ئهو شوينهي لهوي به گوچان له گو دهدهن عليي که از آن گوي را ضر به مي زيند.

قزل: پەزى دەم وچاوسۇر 🔝 گۈسفند رحساره سرح.

قَوْلَانَ: تَبْرِهَیه که له یهزیدیه کان به کو ردستان 🔟 تیرهای از بر بدنان در کردستان.

قزلیاش: ۱) چه کند ری له شکری سه قنه ویاسی نیران ۲) روو به ی کو دداسی ده رسیم به کو ردستانی به ردهستی برکان آتی ۱) قزیباش: ۲) اکثریت اکراد ساکن درسیم در کردسیان برکیه

قرایجیه، گرند یکی کو ردستانه به عمی کاولی کرد 🔝 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

قزلُجِه: ناوی گوندیّکه له لای مههاباد 🗓 نام روسنایی ،ست.

قرّلْجی: مامبوًسشایه کی تایتی زاساد مدساویا باگی کو رد پوه 🗟 یکی در عدمای دیس مشهور کرد.

قَرْلُقُوْپِي: ناوي گونديكه له لاي مهھاباد 🔃 تام روستايي ست.

قزلفورت؛ قزرلفورب 🗓 مگا: قررلفورب.

قَرْلُ وَوَزَانَ: قَرْلُ وَوَهِنْ أَنَّا وَوَدِ قَرْلَ أُورُونَ .

قَرْلُ وَوَزُونُ: چَوْمَيْكُهُ لَهُ كُورُدُسْتَانَ لِيَــَا رُودُ قَرْلُ اوْزُونَ.

قزلهر؛ گرسدیکی کوردستاسه به عسی کاولی کرد اینام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ریز ن شد.

قزلیار؛ گوسدتکی کوردستمانه به عسی کاولی کرداب نام روستایی در کردستان که بوسط بعثیان ویر ر شد.

فؤه برسه بوك في برس

قره لُقورت فررلفورت 🖺 گ فررغورت

قُرْ ۱) تُوك سُدوى دريّر: ۲) تویْری سهرشتی ترشدار: ۳) دونگی بهچکه مه ل که دایکی دیته وه لای: ۴) ده نگی چیشکه له کاتی ترس د آن ۱) موی بلند سر ۲) کف برشیده: ۳) صدری جوجه برنده که مادر

فرىيچك. نەيۋە يېشكەي ئاندۇك درېۋاتى ئوغى بشة درشت

قر بنس ۱۰) چيز، ته گو تچاو، سهرسه څپ له انسادی خو ی د ۲۰) برينی له رژه، چنزگ آت ۱) لجو ح؛ ۲) کتابه از حسيس.

فرُواق: قريدي، برُق، بهق 🗓 فورياغه.

قروب: شەبلە، ئىدىجى 🗓 بىمارى دىج

قروت: مروب 🗐 بيماري فلج

قرُّ وچيرُه ك: همر همر ، شمرٌه فسه 🖸 محادله.

قروش ۱. ورده پؤل ۲) پؤسکی ترکان 🛅 ۱) پول خرد؛ ۲) واحد پول اس کی

قروُش حملكن، بوسنو بالدبارات بكا، حيمكن

قروشكه. يبالهى دەسكدارى روكيس الىيالة لعابى دستهدار.

قروقپ ماواو بهددنگ 🗓 يهصدا، حاموش.

فرُ وقهه بلاوه کردنی سو ران به بِرُ تاوالیا بر اکنده شدن سواران با باحت. قرّ وقه بید: در وقب آل بی صدا

قرُ وقه بوز: دوم سُج، لجر ليّو 🖸 لب ر اوجه

قراراني كثيبي عاسمالي بو تيسلامان، قورحان، بورعال 🗓 قرآن،

قرونیمقر: ۱) دارو نو ز: ۲) داوی پارچه یه که 🗓 ۱) داروعشوه: ۲) نام دارچه ای

قره ۱) حدقید، رونسدرونید ۲) دوسکی بوقی ۳) دونکی قالاو ۴) دوامین کوس له بازی دا (به شی قره بان راگوشته) ۱۵۰ دمنگی ناو زله آب ۲) سروصند از ۲) صدای فرزید عده ۳) صدای کلاغ ۴ کرس نفر درباری ۵) فرفر شکم.

قرف تاحدر باشيرين، ديار 🗓 بدسكل

قرّهاتن ۱) به نه واوی مردبی همسوان؛ ۲) نازونـوُزکردن 🛄 ۱) انفراض، مرگ عمومی، ۲) بازکردن، عشوه امدن

فره **گوم**ه عربه گومه 🖭 بگ امر به کومه

قرى: قرب 🗓 أروع

قريان، هددان، نوفوه كرتن، هندى يو أن 🔁 آوام كرفتن.

قريب: ههر و هاوار إنيا غريو.

قريبك سئشهشي بهعارا المتحددوور أول بهارا

قریز: ۱) چنگ ریسی، گممار: ۲) حلکن: ۳) کریزی سمر آل ۱) کناهث: ۲) کیف: ۳) سو رهٔ سر

فريؤاهي: جنائاو بيسي 🔁 كناهب

قریژورك: كو رو ديوى ژوره ودى گوى كا گوش سانى

قريْژەبسەرۋ؛ وردەشىنسايى بېكىدوەچىدسىماد كە بەسسەر بەردىدەشتەرە

دەبىدىن 🗓 گل سىگ

قرنسك، ياورننگ إف سراره

فريشكه زيره إنج جيع.

قرين؛ حويندي برق و قالارات صداى قور باغه و كلاغ.

فرين: چەقەكردن پيكەرە 🗓 جدال و ھياھو.

قريوا تربب 🖪 عربو

قريوأندن: همر و هاواركردن 🖸 غريو سردادن.

قَرْيِن ويروزيرُ، روتاڙه تا 🖾 جيڻ و ١١٠ و هياهو قسسیا: ۱) بەلاً، تەگەرە ۲) دارى ئيوەئەستۇرى چوار پيىجېستى كە بۇ بدرزس دهی جهفتس پس به سیمر د روزای ر ده کهن آتی ۱ (سیب ۲ اسیب ۲ ا قطعه جوب پکمتری برای پرچین و پوشش بام. قسير: ١) بەرۇك، ئەسىيورد ٢) دارى لەپ ەرك دوسو: ٣) ئاھماك 💽 ١) سترول: ۲) درخت اراتبر افتاده؛ ۳) طالد قسقەيىن: نارى دى يەكەن ئارى است فسقه لا باوي دي په که اِن اِندر وستايي است قىسكل؛ سۆرى بەرى مازۇ،گۈگل 🗓 توغى تىر مازوج. قسل: ناههك قسر 🔁 آهك. قسالاً و: دوناوكر اوى ناهدك 🛅 آب آهك قسم حوره بهجر إنا يوع فسمه ت. جاره تؤسى، به شي كه خوه دهيدا 🛃 سر ترشت، قسمت قسن: ۱) شه خس، زیاره تگا ۲، دیواری په چه غر له پهردان ۱) مر (۲) ديو ره سنگجين مدور. قسماخ ييو نديدكي كديه فاستاج إييانك فاستاح قستاغ: قاسنام في بكا. ماساح قستني: بو نخوشيكي روشه له شدم دوكا 🔁 موم ماتمدي سياه خوشبو. قبيبور: حديا، باوان، سوچ 🔁 قصور، كوتاهي كردن در كار. السه) كاحافتن، يەيف 🗓 سخى فېسەبردن؛ شوُعارى كودن 🔄 سخن چيني. قسمه برين : بره به يديثيني كمسئ دان 🗔 توى حرف آمدن، گفتار كسي را قطع کردن۔ قسمه برينه وه: بيناه هانس له سمر كاري إلى بر سر موضوعي بواهل كرهي قىسەيەر: شۇھار دوزمان 🗓 سخن چين. قسمیمر(اندن: ۱) ر واسن: ۲) درکاندنی نهینی 🗓 ۱) هدیان گفتن؛ ۲) دهن بليء قسميمرْيُن تيد بدومستور زارغيرُ 🗓 دهي لق. قسمهی گوتن: فسمی وتن 🗓 نگا؛ فسمی وتن قسمه بير ونن: ١) جوين بيدان: ٣) سهركو به كردن 💽 ١) فشنام دادن په کسی؛ ۲) کسی ور سر رئش کردن. قسەت: يەيئىء 🗓 سحس قسمتال: مراؤي كه تاحافتني تمحوش دبيَّره 🕒 سحرين، أبكه سحس تاخوشاسد مي گويد. فسمه تأن: يم يقي أبيره في سخنتان. السه خواردنه وه: به زيران برُنه وه له ناخا متني خر إلى بشيعاني از سحن قسەخۇش: زمانشىر ناتى خوش گفتار. قسه دايرين: دونگ گرارين له گشت 🔝 نهر كردن از گفتگو با كسي. فسهدوست: خارون به لين 🔁 درست بيمان.

قسمدر كاندن. ئاشكر كردني نهيني في ماش كردن راز.

ر می ایلد؛ ۴) صدای گمعشک در موقع ترس. مؤاك: ١) قارُور ٢) قالاًو 🗓 ١) زُغَن؛ ٢) كلاع. قۋاكە تان تانكەرە 🗓 مرغ حق قوال: قروال 🖸 شرجنگ. هؤالكه قز كداني مرع حق. فراس. بر کاوله، جهموله، جهموله 🗔 ام کردن با دست، پنجه. فَوْانْكُ، قَوْانك، بِوُكُ وَلَّه، جِمْمَوْلُه 🖳 م كر دِن يا مست قۋاوكە ھۋاكەتى مرغ حق. قۇيەسەر برينى لەرن، ئېزېتەي بىيادەم 🛄 كىايە اۇرن قرّبه سهره؛ بریتی له جنوکه، رشه په که راروی بنی دوترسیس: (مه گری فر پەسەرە ھات) 🖾 كتابە ز حن. فؤفؤ ساري آريز به لقاو يو بي تيكه لار الآودخان برساح و يرك برهم قرقرالدن: چرقاني زرّي، قرچهي زرّن 🔁 گداخس روغن تزنواري، بودراتا بكاء وين فزفزوكه. دردر انيا بك دردر فرفره حو تي بهري د مروًان توسي مر ماروس قۇك ١ يەنكى سېپى ۋاۋاتى ئىمدەي يەلەم، ٢ يايدا تكى رەس واسېپە، كلك دريزو، تشقه أنه قه له با جكه 🗓 ١) مغز كلم: ٣) راغجه قر کردن: ۱) جنگ قر زکر دن ۲) بر پرهیانی تر شار 🖫 ۱) انگشتان ره به شکل جنگك دراوردن؛ ۲) قف بر وردن ترشيده. فؤكه: بزوز 🛄 نگ: بروز. قژگه: تزل نشته م نهه باچکه 🗓 ر غجه لئزگه: تؤدر، 🔝 نوعی تمر مازوج. قَوْلُ: حَوْمِين، تواندومي رؤن لمسهر تاكر 🔄 گذار روغن بر اتش. قرْلان: ھەلجوھان 🗓 گداخس، فؤلائدي جِوْقائدن قالُ كردن 🗓 گذاختن روغن. فژله: پنکهی چهکداری دوولهت به تاوایید، سهربازخانه 🔟 سر پاڙجا به. قژمیال: گممه په که مه مار کوردستان إترا و عی ی فۇمۇڭ: قەنۇلىندۇ ئاسەي گۈل، نەرخىگ ياسانەي گونى يەسەر ۋىستاۋە اف کا سنہ گل قرُن: سهرها ترُي مرُسِّك ها لا و 🖸 مو بلند ژوييدهموي, قَرْبُ كُورَ حِيكُمه، حِنكُمه، جانه ودريكه سؤر له موزيو دوكا به يستهوه ددچەسىل 🗓 خشرەايست بە بوست مىجسېد قژنەسەرە قرېەسەرە، جىزكە 🔁 كنايە اراجى 🖹 فزوله: فازولهارع باقرمز. فۋە. دەنكى رۇنى جۇقاۋ 🗓 چۆۋىل قروسهره مرُی دریَری سهر 🖸 مری بلند سر قۇدسەرھاتتەود، رر ئى مۇي سەر 🗓 ريۇش موي سر،

قژه کردگ: ترشاوي توپژي برشان لهسه ر 🔄 ترشيده کف بر اورده.

قره کردن: توپژگرتنی ترشاوانی کف براوردن ترشیده

قرياك: تالان، تالان كلاع

قسه هینان. قسه بردن اسخی چیسی، قسه می پیشینان: په ندی پیشونان اس پند گدشتگان. قسه می نه سته ق قسه می پر له تامورگاری اسخن ارزنده و امو ژنده. قسیه: قسه، ناحافت اسخن، حرف قش: گاشه یمردی زل له چیادا اس صحرهٔ بررگ در کوه

قش: گاشه پىردى زل لە چيادا 🖸 صحرة بررگ در كوه قشيل: يشكەل 🗓 بشكل،

هشت ۱) پهرچوکدي بان نويل ۲) جوالکيله، خونجيلانه (۱۱) موي بيشاس؛ ۲) کوچولوي ۱رنازي

قشتن جوري حريدتي فالأوق نوعي صداي يخصوص كلاع. فشتيلانه: خروي حديدته الكاكو جولوي تاري

تشتیمه فشیلانه 🖫 کوچونوی بازی.

قشقونه بالوي رين 🗓 پاردم اسبد

قشقه (م: ١) نزگ ٢, زمازه ان ١) راغچه: ٢) جنحال،

قشعه رُهق، ره تازه بالكاهو و جنجال.

قشقه له الركاآي عجه

قشکه فزفزد فزگه 🔁 نوعی تعر مازوج.

قشلاخ، دوگوندی کو ردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه آدو روست به ین اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

قشلاع، ۱) رستانه وار: ۲) دیی دابرا و له دیی گهوره: ۳) شوینیکه له لای سنه که بهندی لی هه لیه ستر اوه آن ۱) مشلان ۲) دهکت جداشده از ده بزرگ: ۳) محلی تردیك سنندج که سدی در آن بناشده.

هشلاخه روته: گوندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کردانی نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

قشــلاًخْمی گون: لهر گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد 🖾 روستایی در کودستان که بعثیان آن را ویران کردند

قشلًا غ: بشلاح 🖫 لگا. قشلاح.

قشلان: دوگوندی کوردستان پهم ناوه به عسی کاوبی کردوه ای دو روستا به این اسم در کردستان نوسط بعثیان ویران شده است.

قشلك: گيايهكه ورك كالقه تيز ده چي 🖸 گياهي ست.

قشله: قرّبه 🖸 سر پازخانه.

قغەقغ: دەنگى مالار، ترترى بەلەرەشە آتى صداى كلاغ قف: دەنگى كە لە بېمارى سى يەرە لە قرقراگە دەردەچى، كركە، كرخە

۔ 🗂 سر ته

قفك: سدبه تدى لدپرئسى به دوسك، روتبيدى زل آرنبيل بزرگ دسته دار. قفل: نامرازلكى داخستنه به تاجه رده كريته و، گوله آق قفل قفليه ند: جوري داناني خشت و به رد له ديوارد عليند.

قَفْلُ دِانَ: داخستن به قَمْلُ 🔛 قَعَلَ رَدَنَ

قَعَنْ دَرَانَ: دَاخْرَانَ بِهُ فَعَلْ 🔟 بِسَنَّهُ شَدِنَ بِنَا قَفْنٍ.

قَفَلْ دراو: داخراو به قفلْ 🛅 باقفل بسته شده. فغل شده.

قفلٌ كردن: قفلُ دان 🔁 قفل كردن، ففل زدن.

تَعَلُّ لِيْدَانَ: تَعَلُّدَانَ 🖾 مَعَلَ زَبَنَ.

قَعْلَ لَيْدِرانِ: يمقعلُ داخران، قفلُ دران في بسته شدن يا عمل،

قمىلەدۇرائىلىن: ١) دركالدىنى راز: ٢) يىڭ ھالدەپچۇتى قىللە 🚰 ١) قاش كردن راز؛ ٢) بېھودەرقىن سىخن

قسمه هوراو ردن: ۱) دروگردن: ۲) بن در کاندی رارا ۱) دروغ باقی ۲) په اعبراف و دار کردن، حرف کشیدن.

قسەدەركىشان؛ بهنتى بى دركاندن قى حرف كشيدن

فسمده رهاو ردن فسده مروردن آف بگ فسده مراوردن

قسهده رهيسن فسهده راوادراق لگ فسهده راوردرا

قسيدر است دروبه كدرت راسنگو

قسەراً کنشان پیدرکاندنی تهننی نے زریر زبان کشیدن قسمالیانده دراد کار اتامات که

قسەرّاراندن: راز ندر 🗓 مدّیان گفس

قىسەرەق: قىلەتال قى ئىخ ريان، أنكە سخن ناخوشايند گويد قىسەرەۋا: كەسى كە بەمسەي دەكرى قىكسى كە سىخىش خريدەر دارد. قىسەزان: زمان پاردوقى سىخندان

قسفول مايس الماعهكو

فسهسارد مهمانه خوم ، پهر نبهر به فسه غوش اسسردگفتر قسمه شکامدن مه قسه به کردن، تکانه گرتن آل خواهش تیذیرفتن. قسمقوت: که سنی که قسهی سه بر ده کا آل مکته سنج، بدله گو. قسمه قوّت دان: ته و در ست ته گوتن آل تمام حقیقت دا مگفتن.

قسمة قُون دانموه عسمخو ردموه النّا ز گفته حود بشيمان شدن.

قسه گهره توپندر بو قسه کردن 🗓 سخنگو

قسمه گروو د ساله ورستان ژمان شرا 🖸 دهن لق تا برا د در در ساله ورستان ژمان شرا 🖸 دهن لق

قسهلهر و کهسی رهپوراست قسه ده کان رك گو، صربح در گعدد. قسمهلهسه رد گیشان: قسه ده رهاوردن، راستی پی در کاندن آن وادار به اعبر به کردن در دار کسدن

فسه لی دور کیشان رسی بی درگاندن قریر زبان کسی و کشیدن. قسه لی در هیدن قسه لی دورکیشان فی ریر زبان کسی را کشیدن. مسه لی را کیشان مسه لی دورکیشان قریر زبان کسی را کشیدن، حرف از کسی کشیدن

قسه لئي گردن: باس كردنى شتى الدرباره موضوع گفتگو كردن قسمه ميچكه: ١) مهر يي كار، دوزوان؛ ٢) دوم خاوى حيزانه [١]) رياكار، ٢) مردى كه زنانه سحن مي گويد.

قسەنىخوش: قسەنال نے ملح ربان

فسه ته بوان ۱ مار بون (تسمه به به نه ده ده فسه مان بیه ۲ ۱ ۱ را ری بور ۱ باوی قمیه م تیه ای ۱ ای قهر بودن ۲ ای رشی بودن، رصاحت دادن قسه ته میته قی که سی قسمی پرگاکل و را تایانه ده ک تا تغرگری ندر رکی.

قسهوياس. دونگوياس 🖸 اخبار.

قسه وُتن جوین د ن ای دستام دادن قسه و هر گرتن : گری دارم تنگهیشن ای شنفتن و مهمیدن سخن

قسەشەلبەست: يوختان رۇك أنكه بُهتان مىزند.

قسمهماليمستن: برخنان كردن 🗖 بهتان زدن.

فسەھەلچىيىن: زمان شرى، قسەبردن، دۇزمايى 🗓 سخن چىمى.

قَقْلُ لَيْدِرَاوَ: يَافَظُلُ دَاخُرَانَ مَعَلْ دَرَاوِكَ بِسَنَّةُ شَدَّةِ بَا تَعْنِ. قَفْهُ عَدَانَ سَرِقَهِ

فقيل ففهكردل الوحس، كوكان في سرفه كردل

ققه سر بی به مایی و داید و قادات سیر نمی در گو سی جمعه قلی ۱، چل، تمییا لاسکیّك؛ ۲) یماكنده یک ۳) ناو لمپ: (بینفه قلمهوه) آل ۱) سها یك ساقه؛ ۲) یك دانه؛ ۳، کمه دست

قلاپيك: بەدەن، ھاس، بەش 🗓 كالبد

قلاخ. ١) تەپالەي رشك، دەن قالاح ٢) خىگەي نەپالەتئى كردن إلى ١) ئارىدى ٢) بارلىدىن.

قلاخدان، شونْني كه نەپانەي تيا عممار دەكەن 🗓 تايالەد ن.

قَلَادِه: ١) ئالْقەي مىي تازى رَال؛ ٢) ئالْقەي خىشىنى ئەسىرْ 🖳 ١) قلادەً سىگ سكارى؛ ٢) گردىيىند زىيشى

سبت سعوري. ٠٠٠ تورنيستريمي قلاش: نەت، شەس<u>ات</u> شق، دونىم

قلاشتن: شان كردن 🗓 دويمه كردن

قلاشكەرى: برەدارى لەستۇرى لېرەوار بۇ سۇتاندى 🗓 كندۇ حنگىي

بر بي هره

قلاق ولار أ كلاح

هلايهوروان، خاردر، كاردى إين كياهي است اسي.

قلاوی: ۱) ده گی جوستاسی ناو: ۲) ده سکی رزایی نار له ده مسری قلیه: ۱) ده سکی جوستاسی ناو: ۲) ده سکی رزایی نار له ده مسری مرباریکندا: ۳) سمر مخود (۱) برینی به نممان و به به بین چود (۱) اسلامی میدای غلفیل آسه: ۲) صدی ریرش آب از ظرف دهیانه سگ: ۳) و رنگور رد: ۲) کتابه از باید دشدن

فلپائدن: ۱) یه حوش هاوردیی ناو نهسه ر ناگر: ۲) رژاندنی ناو نه ده فری ما ته نگه ملته که ده فری مان ته که ده فری مان ته که ده فری مان ته ناو به ده فری من ته نگ! ۲) به به بین بردنی مان آن ۱) ریحش ب از ظرف ده نه تمک؛ ۲) به به ین بردنی مان آن ۱) ریحش ب از ظرف ده نه تمک؛ ۲) با برد کردن مال.

قلْپ بۇسەۋە ١) سەرەرتخۇن بۇن ٢) بريتى لە لەبەيى چۇن، تەس 💷 () دارگۇن شدن ٢، كەبە از نابودى.

قليك: ترب، تورفيه 🖾 اروع.

قلْبكردته وه: قلب بديه وه 🔁 بكاء تليب بديه وه.

قسپوقون ده مکی رشانه و مو هندم دان آن صدی هی کردن و تهوع. قلیه: ده نگی رژامی دو به ده فری ته نگ آن صدی ریزش ،ب از طرف دهانه شگ

قىيسەقىپ دەنگى رۇرى زارانى ئار لەدەھىرى دەم تەنگىدار 🖸 صداى . د بېس ساپى آپ زاسبوى دھانە تنگ

قل پەتجە: دەسب لە ئار دەسب 🖪 سجەدر يتجە

قلَّت: دەنگى حوّشينى ئاوات صداى حوشيدن ب

قلتيان جرشيني ثار لهسهر تاكر في جوشيدن آب بر أسن

قلچك: ١) ئامرارى قنگرو بندگيا دهرشان، پيتگان ٢) هولى كمواد ٣) هونچكى سيورو ترى ۴) داسود ۵) چرنوكى باسارى و مدلى بچوك ق ١) اينزار كنگركندن: ٢) استين قباد ٣) دنيالچه موير و انگور ۴)

اخکل سیخچه ۵) چنگال گنجشك و دیگر پرندگان كوچك. قلچىك كردن: ۱) قونچىك لئ كردىموه: ۲) مەقلە بەپساسارى كردى له حەلگەي رەماوندر دەھۇل و روزد ليدان دالن ۱) بردانستن دىيالچە مو يۈ و مگور ۲) بەھواپر ندن گنجشك در بزم عروسى

قلُخ: ۱) بریسگ، برنگ: ۲) قرخ، موّی کورنی که دریّز تابی آیا) دوکارد، صحی بشمزمی: ۲) موی کوتاه بی رشد.

قلخان: درکیکه بوسوته مهی به کار دی 🗓 خار است که به مصرف

قلْحه: دویگی حرْخری گهرو به بیری یا نهخوشی فصدای خرخر گلو از بیری با بیماری،

قلْخەقلْخ: قبْحەي لەدرى يەلدنى «ملخە»ى سايى

قلرخ: دوگوندی کو ردستان پهم تاوه په عسی کاولی کردوه آندو و وسته په ین اسم در کردستان توسط بعیهان و یوان سدد سب

قلغ، ۱) به حر ر دیدار. حجه ۲) پهرگ و شمه کی شر و در واله ۱) ریخت و صافه ۲، ساس ژنده.

قلَّقه: ١) تا نقه، فدف ٢) دمسكي ده فر ٣) غَفَلْ، گُولُه ﴿ ١) حلقه ٢) الله ٢ دستگر د؛ ٣) فعل ا

قلقك: ۱) ئېسكى مەرم كە د دەكرىيىرى، تىرىرىنۇك؛ ۲) شىمىتىرەي درگ آن ۱) كركرە، غضروف ۲) كلىد كلون چىرىي دى.

قلقل ۱) يەرى گيايدگە لە سىدد،ك ۲) چل چل ۲) دە كەدە،كە آ

۱) ثمر گیاهی است عدس مدند؛ ۲) شاحه شاحه؛ ۳) د نددا به. قلّک: ۱) حموت، جفت: ۲) کلاوی بهرون ۱) حمت ۲۰) کلاهک بلوط. قلله: قلّك اتنا گه: قبلك

قلَم: مُنْبِ 🖸 بك قلْب

قلمويج؛ ريبون 🖸 ژفت في چشم.

قلتج، ١) شمشيّر؛ ٢) پن همنگل 🔁 ١، شمشير؛ ٢)وين يض-

قلود بوخشانهی خرب، پیش گوسی تعباش 🔁 فال بدردن فلوب رەرى بەوی كه تاوی بیدا دەریستی 🗓 زمین پست.

قىۇ ج: پىشىت جەمار، كۇر 🗓 حميدە، كورۇپىسىت.

قلوچ: ۱) حیل: ۲) که سئی چاویکی له چاویکی پچسوکتسو: ۳، شخی حدیوان آیا) لوچ: ۲) کسی که یکی او چشمانش کوچکتر است؛ ۳، شاخ حیوان.

قلوّر: ئاربەتالْ 🗓 كارك ميان تھى

قلور: ۱) نیری شاح بلنسدو راست: ۲) بریشی له بادی همو آ ۱) شاله شاخ بلند ور سن: ۲) کنامه از خودبین متکرر.

قلوْرْان: ١) سُمرمـه قــولاب: ٢) نه قله لَيْد تى كَهُوْرَدُ 🗓 ١) يُشنك؛ ٢) كُنتك زدن كبوتر هنگاه بر و ر

فعوُرُ کومهل بوَّن، به سهریه کداکوّ وه بوُن آنی برهم انبا شته شدن. قلوُمك ۱۰ غدلسس بازتن ۲۰ پورور له بدر باری به قدود ۳) ژاسی دل

۱۵ (۱) قلمه ۲) خسته ار بارگر ن: ۳) دل درد.
 قله: ۱) سکنی تهواوسور: ۲) سور پسونه وی سکن بی ره شایی ۱۵ (۱) احگر تمام افروحنه: ۲) فروختگی حگر

قلبشياون فسشاوات نكن فليشاق

فلَيْف: ١) كالان ٢) باركي سيدان) علاف، ٢) بوغش،

قلْنف شكوفه: هو راخهي يدمو الله غوره ينهه

قلیك: شدشیّر وی درگانی كنید مون چو بین در

قلبت: ١) رُ رَفَالْنِك، كهموسكه يدك: ٢) تاكه حسك ٢) ده كي، د مهيك 🖸 ۱) تدكي؛ ۲) بك شاحه؛ ۳) بك داته

قليل: ١) كورنني بورن ٢) كوناوديو 🖸 ١) سور م شدن: ٢) سوراخ

قَلْيَتِج: ١) قَبِيح، شَسْتَيْر؛ ٢) قامكه رُبه 🗓 ١) سمسير: ٢) انگشت كيجكه

تلينجك، تامكەتۇنە 🗐 ئۇشت كۈچكە

قىيئچك: ۋەكەتۇبەل] انگشت كوخكە،

قىيىغىك سىخكە، كىلىخكە ۋېردىدىجە

قلينجكەسلام؛ بايشكير 🛅 كل مۇد.

تلى رېلى: قىيىنى 🗓 گە: سىينى

قليه: ١) حوله كهودي سابورن ٢) جوري جنسته الما ١ ح كسر صبون

ساري: ۲) آش قليه

قيم: ١) رومل، رمليد ٢) يندوبو ن ٣) غر، غري له خواردنموه إلى ١) ماسه:

۲)ريز آب شدن ۳) جرعه،

قمار: ١) باري، كايه، ٢) كمبر كالنه: ٣) حيله إلى ١) بازي: ٢) شوحي: ۲) بیرنگ،

قمار باز: حيدباز 🗓 مكار.

قمیاو: ثاود شتنی که روزعات دایوشنی با آبیاری که کشت را بیوشاند.

قمقمور: راهولي ندنگو تاريك 🔝 دهلير سگ و تاريك

قمقم وك: ١) خدمه كر و: ٢) دوهرى تارى سدفدر مدتاره: ٣) تو مكدى مل بازیك 🖺 ۱) ترعى چنیاسه، بزمجه: ۲) قمقمه: ۲) تُنگ گردن

تىنىزكە: تىنىزدى كا نىمىزك

قمل: حايه ودريكي يوري بجركه يو دمخل زياني ههس، سن الاحشرة

قَمَلًا خُرُ ١) زمميني رؤچوًك : ٢) جنبيناواتي ١) زمين قر ورفته؛ ٢) گل و

قمیش: ریگه به بن زوریدا، نه عمه 🔁 نقید، نوبل

قن: ١) چى ساندوهى بالندهى خۇمالى لە شەرد ، كولامەر بشك: ٢)

کو بی سنتی گیاند رکه سسینی سدا دید ۳۰ کا کیلی گویزو بادام: ۴) بتهمای وشدی روس لدیاس ددان بدیس (مو و د قناوه) ایکا ۱

آشيانة ماكيان؛ ٢) كون: ٣) مغز بادام و گردو؛ ٥) يوسيدن.

قناو: جنگي درنده و بالداري راوكم في چنگال درنده و برنده شكرجي.

قشان: رُزان، له كدأك كدوتن، باش بيشكر هذا بديالين 🗓 بوسيدن و الا

کار فتادن

قئب؛ كۆلى دارىن بۇ دۇشسار ئىداگرشىن، گوسىنگەي ترى لە دار بۇ سنا تدنهودي تري [ت] معصرهٔ جو بين در شيره ساري.

قبهم: يبجم، تدخر، تدرجو دندار 🗓 سيمه، فيأفاء،

قلمهویه: دوند، مسرلونکهی بهراری چیاو دار 🗓 بالاترایل نقطه، اوج،

قيه قل: كرشه كرشي بولو الدرخشش افروحتكي احكر.

قله كماوه، كرنديكه له كوروستان به عسى ويرسى كردا ورستاهاى

يربران سده كردستان توسط بعبيان

قلى فالمقدى، قديلكمات عيفيك

قلی ۱ ده کی ۲) حلی وی ۱ اینکد ند ۲ نکساحه

فلیان، با سر گهله، مدسمی دوی ۲ سمیلهی کنه دریرانی، مسان ۲ ، حيى دسته بلند

قلىدن، رى مىرگەندۇ) قىيان

فسائه وهنتول باسب خواردين سفرله مادي 🗓 خور ك قبل ا.

قليان قاوه لتي: قليان قاره لمران في خوراك قبل از صبحانه.

قلباو: ١) بُولاً ري سابيوُن: ٢) راحي رمش كه بو دورمان دهشي 🗔 ١) خاکستر ب صابو ن سازی؛ ۲ و ژاخ سیاه،

قلى يلى قسمى واكه تئنة كهن إن سختان بامهوم.

قلم بلئ: فني بلي 🗓 سحتان بالمهوم.

قليج: ١) ناوي گوندېكه: ٢) شمشير 🖸 ١) نام دهي است: ٢) شمشير.

قلیجه: گوندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کردان نام روسدیی در

کر دستای که توسط بعثیان ویران شد

قليج: ١) ريبونني جاو: ٣) چاويك بجولد يدكزل: ٣) قامكي گچكه 🔝

۱) زنك، قى چسبا ۲) چشمى از چشمى كوچكترا ۲) انگشت

فللجال: دامكاتُوله، سياسخك [1] بكيت كوحكه، حلصر

قلمچك: داروه كاريكه سهري ووك خاچ وايه 🔁 نوعي عصاي دست

تليجكه: جەسمەرى دو. كىيتچكە 🗓 دىبالجە

قىيىچە: كيايەكەنى كياھى ست.

قىر گەمرىس جىكن قياكىف

فینزدیگی سید که به برخیر بانونجار افتا ته یی ۱۰۰۰ برنج و الويخاره

قلیش ۱۰ ورزا ۲) درزی گوشاد 🗓 ۱) درزا ۲) شکاف گشاد.

قلمشان: ١) درزيسردن: ٢) لەېسەريەكچۇن 🔯 ١) درز بردن. ترك برداشتن: ۲) شکافته شدن,

قَلْيَشَاتُدَنِ: ١) مَهِ رِيهُ كِ بِردَنِ: ٢) دَمَرُ رَيِّدَانُ 🗓 ٢) شَكَافِسُ: ٢)

قليشاندنهوه علساسر زيرتك مسسس

قليشائن فسيالدن والكا فليسالدن

فليشانهوه فلساندن الكالكا فليساندن

قلىشانەرد مىسارقى كا. سىسان

قليشاو ١ در بردو ٢ لمهر به ك حواً ١٦١) بركيده ٢٠) سكافته قلیشاوه، فلیساون یک مسساو

قىگەيان: گويسوابەي يىنت بان، سوابەي بىنتەرەي بان 🔟 لبة عقبى فیگهجی بریمی به سویمی به که بعر آنیا کبایه از جای تنگ قىگەجتوگە قىگەخى 🗓 كىلىدار خاي سىگ قبگه جور در بیسکی با مفتکی در پسك إلى استحو ببندي بخيدان مرع، قنگه جوله: بريد له يهله كردن بؤ رؤيشتن إن كنايه از شتب بري رهتي. قىگەجۇلى: قىگەجۇلەق نگا: قىگەجۇلە قنگه خشكن: لمسمر عنگ خزين 🗓 بر باسن خزيدن قنگه خليسكئ. له سهر سمت خرحبيسكاندن إليابر بالس ليز خوردن، قىگەخەر: ١) خەرئى بەرۋېشتەرە: ٢) سەرخەرك، ئىستەخراپيدن: ۲) پیکی، حو ب محتصر، فنگه درك. دروی كونگر 🖫 خار كنگر قىگەۋە رەسەن، رەجەلالە 🗓 سىل قنگه سوأته كه: ١) تاهاتيكي مدروزه يه ٢) ندخو شيه كي زروي ساوايه ا ۱) یکی از آفات شایی: ۲) توعی بیماری بچهها. قبگهشهر، ورده جدگ، بهلامار و راکردن 🗓 جنگ و گرین قبگه فیگ برش له خودر بندوه له کار انتراک به از اهمال کردن در کار قنگه گال. ير يتي ينسي به كسم له زين و كورتان أن زخم يشت ستور از يالأن وزين. قبگه گان: بير بازي الاصحسيباري مردان. قنگهلاشك؛ قانگدلاشك الاسامه كنگ باديردر. قنگدلتس: ترُندكاني سدكو كورك نيچمبانمهٔ سک و كرك. قىگەڭقس: قىگەڭئىراتى جىباتىد سىگ و كرگ، قنگه تشین: زاروی که عیری دانبشت بود اتا کودکی که سسس بادگر فته. قىگەنشىنكە نىگەسىنىق بالىگا قىگەسىن قىگەنشىنە: مىگەبئىي 🗓 ىگە مىگەسى فبگه وتلو ر المسهر دوم در بر بوگ فی دمر درا. کشیده قىگ ھەلتەكىنە بەرگابىكە 🗓 دە خىيانك قمه رویشتم کوم و کعوات حرامیدن کبوم و کیك

فنهقن: ممى لهدوى بهك إلى حر ميدن بيدي قىيات سەبۇرى تاشكىيەيى. قوُّ: ١) قاور يادگي به نبوسد؛ ٢) بالنبده به كه له قارُ سپيرتر و زاتر 🗓 ١). هرياد، بانگ؛ ٢) برنده في قوارد حربه كەرەي پريسكى تەنور 🔝 خاكستر تنور. يوع. طور قو اقور زوبازون 🗓 عو عد، هياهو . الله ۱ کثید؛ ۲) دکمه؛ ۳) بر حسته. قریا: ماسسی باس نهمهیوی شهرو خراب 🖸 ماست خوب بند لیامدهٔ

قواش: ١) كُونالْ. مالْي گەزى؛ ٢) شت، حورال ١) قماش، يارچه؛ ٢) قوب: ١) بايي بدياق در وسكر اوي بلند، گومهو: ٢) دوگمه: ٣) رؤب، روي

قبحك سحك، كمعيك، توريك إلى بدكي قىحكان برۇسكى إلى ھا بمەسىسى قنج گردنهوه: ر سب کردن دوی جاسانهوه 🔁 ر ست کردن بعد از قمجوفیت: رستاویل گری به سهریاوه ف ستوار و پایرجه قىجەزەرد كيايەكى ئەرى قابىرو لۇسە قاكىھى سىت قنجه قنج حورس و جعيلي كردن 🗔 حودنمايي و حو ني كردن. قنچىك: ١) دەسكى بەرىكى دەنكەتىرى رەيور: ٢)كەمۇسكەيەك! ٣) ربيكه 📢 ١) دباله دامه الكور رموير: ٢) الدكي از جيزي ٣) جوش

قسح: ۱ در سب، روب، ۲۰ روب، رونی ایک راست اسباده ۲۰) بر حسیه.

تنجكان: جينجكان نرزنكان الاحساسة قبچکور حبگهی ریزان له حال سرحی حارات گوشه چشم. فتجکه ربیانه، بردانی حویر نوست قىجكەسلار ئاسكىر ت كرامان قنجكه سلاوه؛ بايشكير 🗓 كل مؤه. فشس: در، بارجه 🗓 قسط قنْك: قن، كولانهم يشك في أشيابة ماكيان، قبگ انن، كرسي باشهودي گياند راك كون قتگ نیسیك: ۱) راکشان به تانیشك هداداندوه ۲) تانیشك ات ۱) دراز

کشیدی و پر آرثام تکیده دن؛ ۲) آرمیم، قنگو: پاساو، ناوی به راوی دهرده چی 🗀 سالهٔ آبیاری قنگاله: گياي خوسيلك 🔁 گياهي اسب داراي شيره مسهن. فنگ به گیچه ل : ١) تاز وهچي: ٢) هميشه خدريت و پرکار في ١) منته انگیر؛ ۲) برکار، قنگچاو؛ تينجاو، سيلهي جارات گوشه حسم

قنگ حوران: براش له حيزبؤن 🗓 کنايه از کوني شدن. قنگ خوراندن: بربتي له نيشتيا له كردني كاريك تمبر ال 🔁 كنايه از اهمال کردن قنگ خوروگه: تدخوشيه كي تازه لداق نوعي بيماري دام.

قبگدان: گان د سي نيْر 🗓 کو ن د س. قنگدانهوه و ريتي له روسشتن (دهودره قنگي بدهوه ما ئيسر حدب كدي، ن کابه از بشبش فنگده. بری حیران کوسه

قنگده را قنگده 🔁 کرنده قىگر: گىايەكى دركارى بەلاسكەكەي دەخورى، كەبگر اتاكىگر فنگرپ به که نگر 🔁 برید کنگر فنكرتن فيرورويسن بوني زاروات نشستن بادكر فتن بجه فنگرواچ: قنگرياج 💽 بوته كنگر. قنگروزا؛ چەرى كەنگر 🖾 ئىگى كتگر.

قنگلاشك، تانگەلاشك 🖾 نگا - قالگەلاشك. قنگ لئ كهوتوا بريتي له مووى شلو شهويتي و تاكالمسومان كديه از دم

قو باله: دَوْلاً بي ديواري توده يو حيكُهي بوش قَا كُنُد حيي رخنجوات. قو بان: ١) رُوْبِ؛ ٢) رُرْجُوْن؛ ٣) وشعى حورمه ت، قوريان: (ربِّي كاتي قویسان موشدزیری حلومیی بازد) «گزران» 🖾 ۱) پرچسسه ۲۰ أر ورقبن؛ ٣) كلمة حبرام، قر بان،

قو باندن ۱، روب کردن، ره ق کردن ۲) روجوانس 🗖 ۱) برجسته کردن؛ ٢) هر وير دڻ،

قو بيه. ١) ترب، گربيهر، گربيهت؛ ٢) دروشمي سهرشاني ته نسهران ٣) درگے۔ یے جنگ (قوبیدی نوقدیا ہے لہ قدیا ہے نہ موردیے) ﴿ناسی﴾ 🗔 ۱) گنید ۲) سردوسی اقسر ن! ۳) دکمه

قوبك: ١) رؤب: ٢، كونيه ر 🗀 ١) ير حسته (٢) كتيد.

قربكه ١، قوبك؛ ٢) تروُبكي چيا 🗓 ١) نگا. قوبك؛ ٢) ملة كوه. هو ملَّه: روُّكُه إنَّ قبعه.

فويدي فيرسي لا نگاه قبوللي.

فريول: قبر 🕒 ديو ل.

قو یه: ۱) نو بیه ۲) ناوی گرندیکه 🗓 ۱) نگا، غر بیه: ۲) نام دهی است. قوب: ١) بري ثاب: ٢) رؤحرُ را ١٦٥) حرعه: ٢) قر ورينگي.

قوّىه. ١) يشت جمعار: ٢) دەست وين سەھەت 🔁 ١) كوڙ، خىيىدېشت ۲) دست ر با فلج

هو يال: روحو ل إليا مر ورعتن

قوْيان، كدماري بالمدتى بو ليووري تازول الع ير كاه المتصامي

قو پائسن: رؤجواندن، قر باندن 🗓 در ويردن.

قوياندن: د مناندوه، لاركرد مدود 🖸 كنج كردن.

قه يدو: روجو ک انها در وردته.

هوپ پۇن: ١) خواروگېر بۇن: ٢) داھانتەرە 🛄 ١) كىچ و كولەيودى: ٢)

فویچه: ۱، درگند، بشکرز: ۲) حوری بدری دارمارو 🖸 ۱) دگمه: ۲) بوعي ثمر مازوج

قوپاف آن؛ گوندیکی کوردسانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

قوپز، شان وشوتکار این لات و گزاب کننده.

قَوْبُك؛ زَرْبِيلِي له باو تەختىلىدا 🖺 برچستكى ميان ھموارى.

قرایکه: ۱) سمری غرای شتی باریاف؛ ۲) ترویکی چیا 🗓 ۱) سر گرد جسم باريائ: ٢) مبه كوه.

قَوْيُوْرْ: ١) بَيْقَلَى بِمَرَانِ: ٢) چَيْگەي قايش لە بېرى جوشدا 🗉 ١) يو رە قو ح! ٢) وسعد يو غ كه حيش درأن بندند.

فولهان به به گنای بلند به باو میر ک و گنا حارده 🔁 قطعه سنره را ر سافه بسد

قویهی ؛ ۱، ردیکاوی فامیسهلان ۲) روبوس 🖸 ۱) مرداب سر ۲۰، برواق س

قوييان: قريان 🗓 فرورانس

قور ہے واس کردیکی کو روستانہ به عسی کاولی کردی نام روستانی در

كردستان كه توسط بعثيان وبران شد قوريده ١) حيك منر ٢) دري له تهزيري فركه داف ١ ، حيله ٢) تعلب

قوت. ١ ، روب ٧) لسمر هست، ٣) بران؛ ٢) كورت، ٥، حدلاس؛ ٤) ليد راقي ال يرحسنه ٢ عسس: ٣) فعلم ۴ كوتاه ٥، معام سمه .35, (8

قوْت: روّت: (به سهري قوّت ده گهراه) 🖸 لحب

قُوْلَت: ١) بارژُ له گارژُ چۇسەخوار: ٣) رۇت، يىنىپۇشاك: ٣) زەراد، بۇيو، (لد رؤت و قوّتي ودك من رؤ مديوشه/كه قوتي رؤته قوتي عاشفي رؤت) «تالي» 🛄 ١) بلع؛ ٢) سخت؛ ٣) ساية رندكي.

قوتاب: تبارق نگا. تنار.

قوتابخانه: نيرگدي راروكان أن ديستان.

قوتابو ئ: حدلاس بو ئ. نعمامي كار يا خوارددمه ني 🗓 تعام شدن.

قوتابي: زروكي نيركه 🚰 د نش موز ديستاس

قوتماييان: گولديكي كوردستانه پهعسي كاولي كردايا ۱۰ روستايي در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

قوتاخ: منائي كه يەردەسنى وەرزيره في بوجو ن پيشكار كشاورز. قوتبار؛ ١)رزگار. (په فركه مرك له دهستي قوتار يوم)؛ ٢) خهلاس يون،

ر موره (تاريمان قوتار يوم) 🖸 () رها؛ ۴) پايان،

قوتاس. تاوه مو بياو رافي تدم مردامه

قرَّتاسه: زونيەرى زيْر 🗓 زور. نقرە

قوتمان: ١) ليدان به دارو مست: ٢) كوشائي دمخمل و شني تر. ٣) حو کوئے تبہ ناو کار؛ ۴) باوی ہو ریکی کوردہ له کو ردستاں 🔃 ۱) زدن،

کتاک کاری؛ ۲) کو پیدن؛ ۳) عضولی؛ ۴) نام عشیره ای کردریان

قوتان: بيزك, عدر ريل 🔝 جاي اثاتيه در چادر قُونَانَ: كَدَبْك مِدليَّك رَاوِه ما سيده كاو تورنمي هديد إلى أمرغ سقَّه.

قوتان خەليزە. گوندېكى كو رەستانە بەعسى كارلى كرد 🖸 مام روستايى در کر دستان که توسط بعثیان ویران شد

قومان گموره: گوندیکی کوردنسانه بهعممی کارلی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

قوتار: قتار، قرباب 🗓 نگ سور

فيتاوجانه: قدوجانه 🗖 بگ فياوجانه

قوتاوي: قدوي 🔁 شاكرد دبستان.

قوتایي: ١) داركاري كراو: ٢) كوتر او، هاردر و: ٣) زوّبايي، ره ماي فيا١) كتك حورده ١٠) كوبيده: ٣) برجستكي ميان هموار

قوتى بىرى تەرىھەتى رۇر حى گەورە أمامرسداعنى

قوتپراو بەشخور ۋە بئىنەس 🗊 كىنى كە سەمىس ر خوردە بىد قوسابۇن: سالىيۇن، ھاتتەسەر ھەست: (كاكە لەچى قوت بوي:) 🖳 با دفت و حدر گوش دادن.

قوت بولته وه: ١) سەربەر (ەرەكردن: ٢) زەھى ئە تەرى بەيدا بولن 🗔 ١) سر بر اوردن؛ ۲) بر امدگی از هموار پیداشدن.

قوتته: حانو له سألى دوهمى عمه نيدا 🖸 كُرَّه أسب دوسا به.

قُوْت چُوُن؛ لدگارۇ چۇئەخو راتى بلىبدەشدى.

قومحه: شتى باياب ر پەسىد 🖸 مىناز. تىعمە

قُوُت د ان: به گهرودا بهری کردن 🗓 بنعیسن.

قو بدران: موت حوال الا العدودين

قۇت دراۋە دەكەرۇ ھاۋىزراد 🔁 بىعىدە شادە

قوتره ۱) بارگینی پیری مه آه کهوته ۲) ماوی چیا په که له موکو ریان الله ۱) با یو ی لکنته؛ ۲) مام کوهی است.

فوترهم مدك، وراقاسي

فوتسره، ۱۱ بیوه سساری باریك، گور گفلتوهند ۲۰ تمست و ماسی که به گورگه بوانه دهرو 🗓 ۱) هر وله، پورغه؛ ۲) اسپ بو رتمه.

قویف: سرای تمری سهرمان کرخ و سردی.

قوتفين: تەزىن لەسەرمان، سربۇران كرخيدر از سرما

فهالت بالابرشي نهډوگمهې ناوليخراوي ته بهر پشتينمد کورتمله اکمر. مرادحاني 🔁 فباي بيم تنه.

فوت ۱) جاش بالنه، بالنوى تاسهررر ني ۲) مدرگي مفه چاه ۳) تهخونسه كي تاردله: ۴) كوحدرهشه آل ۱) يا بتو كوتاه ۲) سكته؛ ۳) برعي بندري د ۴ سندسرهه

قوت کردن ۱) بر بر: ۲) خالاس کردن ق ۱) قطع کردن ۲) به پایان رسالیدن.

قوُت كردن؛ ١) قوُت دان؛ ٢) روُت كردن؛ ٣. بن تاوخستن إلى ١) بلعيدن؛ ٢) سفت فردن؛ ٣) زيراب هر وبردن.

قوت کردنهوه: ۱) روب کردنهود بهره فی سان ۱۵۰۰ ۲) بلند کردن، راکردن ایر ۱) برچسته ستان دادن ۲) بند کردن

قوتكه: ١) دوىدى چباد ٢) لوُتكادى تەپۈنكە: ٣) زۇپى 🗐 ١) قَنْهُ كوه: ٣) بالاي تېه ١١) برچسېكى.

قوتل هارسال له ديُّدا 🗓 اهالي يك ابادي

قوتم ۱) بنه داری براوی مدمید ماوا ۲) بیدهم، دارکاری بکهم. (نهزی ته قوتم، آل ۱) نه درخسه بریدهٔ در رمین یافی ما نده ۲) بریم

قوتس: لیده، دارکاری که، (دی ته قوتن) قی بزنند، کتك کاری کنند. قوتسی: بارحه یه کی ری ری ری به بو مشته که را ده بن ات بارحه ای ست

قوتوُ: قالك، دوفرى چكولُهى بهسه رپوش بو وردوشت آتي قوطي. قوتو: حهجالهت. تعريق، فهدى كاراني شرمىده.

قوتو ل؛ ناوی چیابه که به کو روستان 🔁 بام کوهی است.

قوتسۇلسە: ١) فوتوى رۇرېجۇڭ ٢) چرافتىلە 🛅 ١) قوطى كوچىك ٢) چېر ع موشى.

قوته: ۱ً) فوتابی؛ ۲) وریاو سل 🗔 ۱) شاگردنر مُور؛ ۲) حسّاس و هوسیار.

قُوْتُه: ١) بن ناوكدوس: ٢) هفد؛ ٣) تواناى تُوْت د ن؛ ٩, روُت لُه: ٥) قَرُلْكه الله أَنْ روْت لُه: ٥) مَرُلْكه الله أَنْ ريرات شدن: ٩) سرفه: ٣) باراى بلعيدن: ٩) لخت و بي نمود؛ ۵) گود ل

قَوْتُمه ره؛ ١) بارستي نهستوُ رايي دار؛ ٢) كوْلكه به نه ندازه ي نهستوُ ريي

در ۳۰ بارسایی دهوراسده ی دولاس آل ۱، قصر سه درجت ۲، کنده رسهٔ درجت ۳، قطر مید درجت ۲، قصر سه درجت ۲، کنده رسهٔ درجت ۳، قطر محیط سور چ در سبات قویه قوت سه مدیکی این به هرجا سرسسد، عنیویی فوته ک، فوتک ۲، سوحمه ی بی فول آن ۱) فیای بیم تنه ۲) بلك. قوته آن ۱) باوی چهاید تاوییه که آن ۱) تام کوخی است ۲؛ ۲) باوی چهاید تاوییه که آن ۱) تام کوخی است ۲؛ ۲) با م چهایی آیادی،

قورتهل رويى تهواه الالخت و برهمه قورتهله المحدد مي سو

قویی، ۱ سلے ، به سهرهه سب رئی کی فیار آنی ، حساست، مادگیر مید ۲۰ موطی

> فوٹس ۱ ریں ۲ فریز 🗀 ۱) پرهنگی ۲) قوطی قوٹس ۱ رؤین ۲ هویز این ۱) پرهنگی ۲) قوطی

فوتیله: ۱) نوشوی پچوًا ۲۰) چرای فتیدا ۳) الوبدی گیرفان نام ۱) قوطی کوچت ۲) چرغ موشی: ۳) پینهٔ چیبی

قومين رؤد بو سار ده گوتري (پيجو سيو ساوقولين بو، الم برهمه ويژهُ سر

قُوَّج، بەسەريە كاھانسى بەلكى جاو يان قامكى دەسساۋ. . كى برهم آمدى بنك يا (بگشتان و. .

قرُجان مرُح إلى الكا مرُح

قرحاس. ۱) به سهریه کاهیّدانی پهلك یا قامكانی دهست. (حار فرّجانی، په جهقرّجائن) ۲) ویكهیّدانی كونی قن: (تمكی قوّجاندره) اله ۱) برهم وردن بلك حشم یا انگشتان؛ ۲) پستن سور خرمهعد

قوج ملاخ: گوندیگی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 م روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

قوجه: ۱) زور له میرینه کهوبارا: (دهجمهوه ساره کهی قوجهموسلی) ۲ ب شهویلکه براوتی و دهم کرده وه ۱۳ یو بنیست جاوین که وچه: (ماکمر قوجه یو نیره که و ده کا) آییا ۱) دیرینه یاستایی ۲) اروازه حرک دادن با دهن بار

قوْچه لهره به و گوندا به ی کو روستانه که په عسی کاوبیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردنس

قرُجياگ. قرُجان بەسەرھا رُ 🖸 اعضاء بستەشدە

قوحيان، فوحال أما يك فوحال

فوْح، ۱) بادر را ۲) ساحی حدیوان ۳) گریّوه عالی سو ران ۴) جوّری دله به رو رای گورگاو ریّوی آلی ۱) گوسفند بر، قوچ ۲) ساح حیوان: ۳) مسابقهٔ اسب دوانی: ۴) سوعی تله برای شکار گرگ و روباه،

فوْج. ١) بلند: ٣) شتئی كه له خو ردوه پارو كهم كهم پاريك سهودو بهرز بيتـهود، مهخـروُتي؛ ٣) نيشـانهى كهوشهن [] ١) بلىد: ٢) مخر وطى شكل: ٣) علامت مرز.

قُوچِخ. ١) چالاك، لەشسۇك: ٢) بەبنى لە (يگەنى١) چست، چالاك: ٢) بادبا در بيادەردى.

قوْجِ غ وأحاج الله الكا وأحاج.

قرْچ غه: جوري سهريهردلُيينه که لا تيش د دهيوشي اي وعي پيشبيد

قوچان: ۱) سه سهد. فه با آهی ملك؛ ۲) به شیكی گهوره له كورد كه سه سدوری نه ده استان ده ژبی ۳) تاری شاریكد كرردی توچاسی لی ده ژبی ۴) با حیكه سالا نه له ره عیامت ده سینری آی ۱) سند مالكیت ۲ بحشی عسده از كردها در حراسان ۳) شهری كه كردهای خراسان دران زندگی می كنند، فوحان؛ ۴) با جی سالیانه كه از باب ررعیت وصور، می كند

قوُچاڻ: هُوُحان آني سگا- هُوُحان,

ترُچاندن ترُحان 🗓 گا ترُحان

فرچان بۇخان سانگا بۇخان

قُوچاور موجان يەسەرھاتۇ كى چشىم بىلتە، بنحة برهم أمده و ... اعصاء

قوچ بلاخ. گوندیکه له کوردستان به عسی ریر نی کرد 🔁 از روستاهای ویران شدهٔ کردستان نوسط بعثیان.

قوچ بلاغ: لهو گوئسد نهی کوردستناسه که به عسی کاولیان کردای

قوچېمىقىدەر گيايەكە بۇ رەوائى ئىمبى 🗓 گياھى سىت مىمهى.

فوج تی هه لدان م ساح سدان 🗔 ساح ردن

قوچدر شاحد إفا ساحدر

قوچد ن. مو ح سی هه سال این ساح ردن

قو حقوچاسی: ساره ساح الی ساح مه ساح مس

فوچگ ۱۰ سمر برستکه له پمرچه نهوه داده حری بو ر روسو هندنگ ربی عیلایی یه ۲۱ گه گوچگه سورانی، لهوه سدی آف ۱۰ کنونهٔ رب به و بجگانه ۲۲ استین بنند

قوچکه: ۱) کوچکه، قوچک ۲) دورپهریوهی سهری کلاو [۱] ۱) کلوتهٔ زنانه و بجگانه؛ ۲) بر حستگی روی کلاه

قۇچكەتىشى: بىشەسەرتاشىنى زارۇكان بۇ حودىي قىاموى ھىدانە ستردن برى رىسە كودكان

قرچگهسو رائی: نادنگو حکهسو رای 🗓 آسین باند.

قرْج ليد ن: شاخ تي هديد ن إن شاخ زدن.

قوچوهشائدن- قوجليدان 🔁 شاح ردن

دو ج وه شسن · حديواني كه به شاح به حدلك دودا في شاحرن.

قوچهاویژ فوجودسس ایا ساحرن

قوچ هاويشتن دو جودساندن فاستحردن

قورید باس و گوتبد تکه له کوردستان به عسی و برانی کرد ای ار روسناهای و بران شدهٔ کردستان توسط بخیان.

قرُچَه سپیلگه: امو گوندانهی کوردسانه که به عسی کارلیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیان آن را ریران گردند

قرْچەقائى: دالماسك، قالماسكە، بەرەقاس، كەھلىك 🗔 ملاخن.

قُوْچِەك؛ قرُجِي چكۆلەڭ مغروطى كوچك.

قرُچه که: ته نگو ستیدی دورمامان 🖫 انگستامه

قرچه لان: لمو گويد نهي كوردستانه كه بهعسي كاوليان كردايروستايي

در کودستان که بعتیان آن را ویران کردند

قوچه لهر: گویدیکه له کوردستان به عسی ویرایی کردای ر روستاهای ویران شده کردستان اوسط بعثیان.

قوْچهمن گهردى بر وى بالدار له جلسا ال كردن بريدة پرسه در غذا. قرْچهمنه فرْحه مل الله لكا فراجهس.

قرچى، تىش قرچكەتاش 🔁 ئىگى قىرچكەدىش

قُوْچِي قوريان: ١) پەزى كەلە مىرانى گەررەدادەيكەنە جىر ٢٠ برينى لە قدايى 🗀 ١٠ گوسفىد تربانى ٢) كنايە از جان قد، ئادىي.

قراح: ۱) حرّح، هدشتال، هلو: ۲) خانوی چکولدی روکور ی له دوست؛ ۳) خانوی پخوکی این دوست؛ ۳) خانوی پخوکی بی ترسی هدرار ن. ۴) پشت چهمان قرب، ۵) چهوا ۶) سهرتر په، تو پهسهرت (سینی ساوار گوشت له سهر قوحی بوا آل ۱) هو ۲) خود ۲) کو خ شکارچی: ۳) خانه محقّر، ۴) خمیده، کو (: ۵) شن: ۶) بالاتر بی بقطه

قوّخا؛ كاريهدمستي دي له پاش خارهن ملك 🗓 كدخداي ده.

قوْخته، (۱) قوسى راوكار (۲) مالى جكولهى بن نرخ (١٠ ١٠) كوخ شكارجي: ٢) خانة محقّر،

قوخدان: جامانه وه 🗓 خميده شدن.

قرْض: فرَّخته 🔁 لگ. برُحته.

قوخیدر: گوندیکی کوردستانه به عسی کاوسی کردید آنام روستایی در کردستان که ترسط بعثمان ویران شد.

فوجه. قفه 💽 سرقه.

قوخهقوځ ۱۰ وغینی رور ۲ رویسس به نسبی حهماورت]) سرفهٔ ماده

۲) . فرفس يا سب جيد ۱ - د آ د د الاي آ اد اده ده د کار گاڪري د ا

قون ماليک له له له له ده كاو گجكه تر ه العدم تاوان ده گه ري اله بر مده ي اسب

قود پ: عوثب 🖸 سرشد عنی

قودك: توينهى گيرفان، قوتيله آي آيينه جيبي قودي: ١) موترُد ٢) قوده اي ١) قوطي، ٢) آيينه جيبي

قودېك: مۇدى 🗓 نگ: نۇدى

فودينه چرافيله الي چرغ موشي

قور: حاري. حرالي عار 🖳 کل

فور ،) دالگرشت، لاواز، لهر، لهجهره ۲) کوری هه لیهرکی ۳ پاشلی تازه ل: ۴) لولاکی یی ۵ بهرم ۶ تی وروک نو به وردی تماشاکردن آیا ۱) لاغره ۲) حلقهٔ رقص : ۳) بخش نتهایی دام ۴) استخوان ساق : ۵) شکو به: ۶) به دور چیری جمع شدن و بگریستن

قرْزِدَ ۱)گورد جسوْراری پهنسه ماو: ۳) برینی له قسمه کاری بی تام: ۳) نامر ازی شهر زاقور قورتی زگه له برسا): ۵) همر و دهنگ، ده گه آل ره گ ده گویری: (ره نگوقوری آلی ۱) فتقی ۲) کنایه از سخن یاوه و کار هر رُدا ۳) حسگ اهرار: ۴) صدای شکم ۵) جنجال و هیاهو.

قۇر. يەر نبەرى پەن، مۇل. كۇراق زرنىد

قوراب: خربهستدي بهدمه التي خودخوا، كردن كلمت.

قوراً ایسی: حوّری شیرتی که له تارده پرتج ده کری، عورایی 🔃 نوعی سیریسی.

> قورًات، بمكى ئەستۇرۇ خرى گيا قاريشە كلفت گياھى، بيارە قورًاچكە: سوريحكەق سرحناي، حرحرە

> > قوراًد. بەربەسلى 🔁 آش يا كوشت و ماست.

قور اده: ۱) گیایه که تیز سی وداد ته ره پیازه، کور ده؛ ۲) تا سنجان سه قمت [نی] ۱) ترهٔ کوهی: ۲) قراصه،

قورًا فتن: دارامهدي مهرواكوكردنهوه 💽 برداشت محصول عمرماً.

قور ً له: گبای تور ده، کور ده 🗓 برهٔ کوهی.

قور ن: مركردن 🗖 سركشيدن موشيدني.

قرْرْ نَسَدَنْ: ١) دەنگىدائى رُگ، ٢) بۇراندنى رەشەولاخ 🔟 ١) قرقر كردى سكم ٢) صدىسردادى گەر

قُورًا آندن؛ گرمانی سه ک له تیش بن که بشش 🖸 گریه سک از آزاردیدن. قَوْرًا آن: تَوْرُاندن 🔁 نگ. قَرْرُندن.

قورانى مۇرىدى الىك مۇرالىدى

هو راید ریسهای برگا 🖫 فسمت صحیم در

قور و ۱) رلت و ، حلبناو ۲ به به به به سبل، فوراد ۳٪ انوی لیل آ ۱) لحی ۲ اس ماست و گوست ۳٪ اب کن الود

فورٌ وي: حهرٌي بيوه يؤساه 🔁 گل لود

قور وينكه ناوروس كهره ناوهرونكه 🖾 حسره سب دبيب

قورٌ وینه باند یکه سگار دندوكادريّر بدهای سويّسکه 🖾 بربده ای است

قورباج اقاميهي، شعلاج 🗓 تاريانه

قورٌ باجد: خروُرُه ك 🔯 سعال ديكي، خر وسك.

قورباق. يون، قرباق، يەق 🗓 قورباغه.

قوربان ۱۰) وشده ی ربرگرتن، تمزیعتی ۲۰) دهسمرگمر به لاگیر ۳۰) گؤشستسی خیری له حدوسسی گهورهدا: ۴)حسه یوانسی خیری: ۵، دوامین مانگی سالی موسولمانان ۱۶ جیزنی گهوره ی تیسلام آن ۱) کلمهٔ احترام: ۲) قدا: ۳، گوشت قربانی ۴۰) حیوان قربانی: ۵) ماه ذی حجّه: ۶) عبد هربان.

قور پائی: ۱) گوشنی تو ریان ۲) حمیر نی قوربان: ۳) ناوه پر پیاوان آله در پائی: ۱) گوشت قریانی: ۲) حیوان قریانی: ۳) اسم مردانه

هور بهست: پئيجوي له نور 🔃 نودهُ کاهگل.

قور پهسهو: خاکهسهر، بیچاره 🔁 بیچاره، خاك بر سر

قورى، كورك، مەلى كركەرتۇ 🖾 كرچ.

قررياج. قامچي، تازيانه، شهلاخ 🔯 نازيانه.

قور پهست: قور بهست 🔁 بوده کاهگل

سحارگي

قور پیوان؛ بریتی له هور وه سه رکردن له به دیه ختبان؛ (اله سه رخو چو سه شهیدایدو نه، قور پیوانه سو نات / هه تا مردن سه حه بیه ت ایشی روره ریزی لئی ده گرم) «مه حوی» آل کنایه در حاك بر سر و بحد در

قورْ پیوهدان: ۱) بریتی له بعدوامین ددرهجه گعیشتن (هیشندی قارانج

کرد قور ی پیوهدا) ۲ ا بریتی نه به یه کجاری ویر ن کردن [ی] ۱ کتا به ر به مسها درجه رسیدن ۲) کنایه از یکیاره با بود کردن

قورت: ۱) قوَّن، لهگەرۇچۇمەخوار؛ ۲) بالدارىكە؛ ۳) ھوم. نەپار لەشسى ئراور تەرداق ۱) بىع، ھورت: ۲) برىدەلىست؛ ۳) ھوطەرر،

قررت: ۱) بهرگر، لهمپسهر: ۲) به لار چورتم: ۳) به نسمو گری نه دریژد، د ردک مسی قورتی تیدایم! ۴) چالایی زدوی ۵) بهرزایی کهم له زیگ می راست دا: ۶) کرین و فرزشتنی بی پئیو ن و کیشان، گوتره: ۷) ملی بالدارات ۱) گیروگرفت، مانع: ۲) بلاو سیب: ۳) گره در چوب و نی و...: ۴) چالمه چوله: ۵) بندی در راه راست، دست اساز: ۶) خریدودروش بدون تو زین و حساب؛ ۷) گردن پرنده.

قورتال: قوتارالي نگا قوتار

قورتاندن؛ قوتدان، قويتدان، مكدر بارده موار 🗓 بلعيدن.

قوْرتانن لحو لبو گررکردن آن وی درهم کسیس، ۱حم کردن قوْرتاوی، ۱، درتری به گری ۲ رنگهی بر بلندی، برمی ۳. رنگهی بر به قوُلکه و گرسپای آرا) بلندگرددار؛ ۲) راه پرفراز و بشیب؛ ۳) ره برخانه خوله.

قورت تی خستن: لممهدو بهرگر حسسه بهرکارو بار، چهت تی خسس آلے چوب لای چر ح گذاشتن

قوّرت تنی که وتن: به رگر ها تنه پیش کار و بار جهت تنی که وتن 🗔 ما تع روی اوردن.

قورت قورتاوى: غورتاوى 🛅 نكا: هورناوى.

قورتم. ١) سوريْنچكـه: ٢) بېڤلى ديل: ٣) ئۇرەكەي مىلى كەلك 🗓 ١) سرحدى: ٢) حرطوم. ٣) كېسة گردن بليكان.

فوْرتم: ۱) بەسسەرھاتى ئاخۇش. چۆرتم: ۲) قورتمى قبل: ۳) قورتمى كەلك 🔁 ۱) بېشاھد ناگوار: ۲) خرطوم: ۲) كېسة گردن پنيكان.

قورتن: داریکی لیردر ره الدرحمی سب حمگلی

قورته، فونره 🗐 هروله

قورته لاس: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردای از روسه های ویران شده کردستان توسط بعنیان.

قورْتَيْدان: حەرى پيداساوين 🔛 كِلمالى

قو رتيك: قوَّدان 🗓 بلعيدن

قوْرج: ١) تَیْمُغُولِی شینی گویْز: ٢) کلوّر بُونی دران، کرموْلَ بُون دیاں[۔] ١) پوستهٔ سبر گردو: ٢) کرم خوردگی دندان.

قورج ۱) سُوَج، قوژین، گُرُشه؛ ۲) فَرْ آلَ ۱) گرشه؛ ۲) جرعه. قورچاندن: ۱) قُرُندانی باروً؛ ۲) فَرْکردن آلَ ۱) بلسیدن؛ ۲) جرعه نوشیدن

قورچی: نقورچك، قورینج، به تیتوك تاز رداس پیست [] تیشگون قورچیا: لهو گرمدانهی كوردستانه كه به عسی كاولیان كرد [] روستاس در كردستان كه بعتیان آن را ویران كردمد.

قورچی کرن: مقورچُك گرتن، قورینجاسن ای سشگون گرفتن. قورحان: تروْئی بهراوی ههرهپیروزی نیسلام آن قرآن. قورحه: ۱) بسوله ی خوشره خنت ۲) بریش روّخانه ای ۱) فرعه: ۲)

رحم معدد

فورج مسيره كاه فورع المسارة سحرى

قرر خ: ۱) دوخلی پاوان، بیشه ی تابه تی؛ ۲، گهرساوی بو که سی ا باران کر رای ۱) مزرعه با بیشهٔ اختصاصی؛ ۲، حمّام قرق.

قورهادان: درزو قدلستگرنتی دیو ر به حدری 🗓 دررگرمتن دیوار باگل.

قورهان: قورداد سي كه قوردادان

قۇردۇن: زىغىرى سەعات قىرىجىر ساسا بىد ساسا

قور وه. كونو ويه وشراوي بدرسيله، هالاً و إليا أبغوره.

قور راي ترزين، سوچ، گرسه، سيله، كوسج في كوشه،

قورس: ۱) سدتگین، پهر تېسهري سفت له ده ست؛ ۲) لمسهوه حدو و به حجو رمه دن ۳) دو تگ بهرزکه): ۴) حديي ده رصان ايا ۱) سنگين؛ ۲) باوقار: ۳) سنگيني گوش؛ ۲) مرص د رو.

الله رسماخ؛ سه مگیمی و گر سی مرؤ، (پیاوی به هو رسماخه) 🗔 و دار و مثالث. قو رسماغ، قو رسام 🔝 و دار و مثالث

قورساق: مەلاشو 🗓 سقف دھان.

قورسىيى: بەراىيەر سىڭكى، يەڭيش: ٢) سەنگىمى مرۆل () سلكىتى، ورزن؛ ٢) ودار.

قورسىك: زيقدى سەگ لە ژ رېنىگەبىئىتى⊡ حىغ سىگ ز درد. قورسىكان رىقاندىنى سەگ بە ئېشىپىن گەپىئىتىن قى جىغ ردن سىگ ز

قورسکه قورسات الجيغ سک از درد.

تورسكەقورسك: ريقەزىقى سەگ 🗓 جىغ پىاپى سگ

هورسوقۇل: مروى سەنگين، گران 🗓 بارفار

قورس وقوّل: قايم و توندو به كيش 🗓 محكم و سنگين.

قو رس وقهمه را تو رس و قرل 🗓 بارقار

قورسه: كُورى ساف له زيرٌ و زير إلى شمش

قورسی ۱۰ ورسایی، سه نگیسی: ۲) سه نگه آنی: ۳) داری لیکدراو بو له ده وره و سسی رسامه [۱] ۱) سنگینی ۲) صندلی: ۳) گرسی.

قورسے که معر ک په که يو ديرمان ديشي آيا گياهي است د رويي،

قورسین: ۱) قوربسجاندن، تقورچک گرتن: ۲) قورسی، کورسی 🗓 ۱) نشگون گرفتن: ۲) کُرسی،

حدرش ر قورش) 🖸 ۱) و حد يولي است؛ ۲) كرسي همراه عرش

څداويدي.

قورش: حەرش 🗓 عرش،

قورِشَیْل: کهسی که حهری به پا خوش ده ک 🗓 گِل سرشت قورِشیْلان: ۱) بهرینی دانی قور بو حوش بو ن؛ ۲) برینی له نوشی به لاو سه صندت بو ن 🖸 ۱) گل سرشش: ۲) کنسانه از گرهتسار سختی و

مصیبت شدن.

هو رعان فروني، دو رحال 🗓 فر ل

قورعان خوین. که سی که مو عال ده می اف فرای هر آن

قورعه: قررحه 🛄 گا: تورحه

قورغ: ئەستېرەي رۇزى، ئەستېرەكە 🔄 سىدرۇ سحرى

قورغ: ١) قورغ ٢) گولاوی پر له زومه نده ۳) مداغه آن ۱) مگه

مورخ؛ ۲) يركهُ طبيعي: ۲) ممتوع

فَوْرْغَنْ: تارى تارى تارى به كه له موكوريان 🗔 نام روستايي ست

قورق، ۱) قەف، گولى دەغل: ۲) كېشەرەي دروار يۆسەر حوبان: ۳) گولىنۇر لە پەرىرا ۴) لەررىن، رەجفىن: ۵) ىرس: ۶) پاشەرۇكى مېۋە

🔝 ۱) رسېدن عنه؛ ۲) جمع کردن درويده در خرمن ۳) حوسه چين:

۴) لر ريدن ۵) ترس ۲) پساچين ميوه.

قورقاندن: ١) ترسان: ٢) لەرراندر: ٣) ھەڭسىندنى گوڭى دەغن 🖂

۱) ر ، بدی ۲) لرزائیدن ۴) بریدن خوشهٔ غنه.
 قورفت خهنه د لقه ی بوت بو حو لی آه حزم حلفهٔ زینتی در بینی قورفجی: مدایکی رد سد که مدی چهرمگه و به قه ی پهپرستجه نه به که قال

الرئدواي ببلت

قوراقوراچکه: سو رائنچکه ان سرحمای حرحره

قور قور اگه: سو رئنحکه 🛄 سرحمای

قورتوریدگ: زاون، گزیرو کاربدهستی ناه 🗓 کارگرار برباب،

مباشر

قورالورارچكه: فورالوراجكه 🖸 سرخناي، خرخره.

قَوْرُقَـــوْرُه ١) مەزرەقى ئاوكـــوْلــدر وكە لەسۇرالىدا بۇرەي دى: ٢)

زورد، نوره 🖵 ۱) گرددای کارك ۲) نوعی سوسمار.

قورْقوشم: كانز بەكى بەرمۇ سىيبەلىيا قاز سرىپ.

قورقينه قرقينه قرباك روخ

فورك كرا.كورك معلى مصعرهيلكه خدفنگ 🖸 كرچ.

قَوْرُكَ. ١) بِسَمْ يُ سَتَوْ؛ ٢) لاهنگ؛ ٣) خاليگه 🗓 ١) قفا، يشب گردن؛

٣) باسن: ٣) تُهيكاه

قررك: پاش پائيه 🖸 عمب يائنه

قرركرن: واكتسان لهسهر سنگ بر ثاوخواردنهوه له كامي تو ركش

کردن برای بوشیدن آب از چشمه

قور کیش: ۱) نامر زیکه بر فرز کیشان به دوکه س ده کارده هیسری، باره ا ۲) بالله ی قور کیشان (۱۱ ازه کل کشی: ۲) عملهٔ کل کشی.

هور گ: ژرر دودي تمستو به پيشهود، گهرو 🖸 گدر.

قَوْرَكَ: وينحكه. نيسكي ونگ 🗓 استخوان دنبالجه.

قورگدر او: ۱) بریتی له رزرخور ۲) بریمی له چه نهیاز [۱] ۱) کنایه ز برخور: ۲) کنایه از حنجالی و پرجه.

قورگرتندود؛ حدري چي كرن 📴 كل سرشتن.

قورم: ۱) ینی داری بردرار: ۲) بارستایی دار: ۳) سیان، روسایی بیشنوی درکه له: ۴) نردداریک ۵) قرم، تهماح: ۶، عومی ناو آل ۱) تهدر حت بر بده ۲) قطر درحت: ۳) دوده: ۴) قطعه هیرم: ۵) طِمع: ۶) جرعه.

قورماتيخ: ١) بنيڙن: ٢) خاليگه 🛅 ١) بيخ ر ن: ١) مُهيگاه

قور و گه: قورگ، مرگ اتا کلي قورول: قلور الماسهي، كاوك قورومه: باسكى تاموًا، ليُرديه 🗓 جوب بيند حيش، قور وه؛ داوي شاربكه له كوردستان اب سهر در وه قور ومسهر: فرزيه سهر 🖸 نگاه قرز ندسد قور وهسمه ركردن: بريني له زور بهديه خت يور الله زيبجاركي خاك بر سر ريځتن. قوره: بعده عبه أن متكير قوره: بەرسىلەر يەسىنە 🗓 غورەر قُورُهُ: ١) قرُّه، قورُهُي زَگ: ٢) ده نگي بهرڙي رهسيه ولاَح؛ ٣) ده عيه و نه که بیو را ۴) تاعو بی روشه و لأحراق الى قرق سكيد ٢) صدى بلندگوه ٣) بكتراع طاعون ستور فورد بررسکهی سهگ 🗖 بگا فوروسکه قورديان؛ بانهاء إلى كل مدود بشت بام قورهه شه: چاله، چالو، چاله که، چوالوُ إلى حبو ن گورکن قوُ روت: توان، تابشت 🗀 مدرت، بارا قوره تسو: گرندیکی کوردست ته به عسی کاویی کردی بام روستایی در کر دستان که توسط بعثیان ویران شد. فوره چهو ره: جو ري حمري که وهائ مؤم ده چيل يو ستمات ده کار ده کري 🗓 بوعی گل که در صنعت یکار می رود قورهد دماخ بدي هدو بدير في معرور، منظر فوردددماع عوردددماج المعرو منكثر

قوردردس جوری قور که بهنی پی ردش ده که ای گل سیادرنگر ری. قوردردشه: فرزه ردش ای گل سیاد رتگوری. فوردسورد. فور له باحد سو که به حتی سوده می ردرددو لهی دوساور کی کل فرمر که بر بسر ، درسر می ماند

قوره قسور ۱ دمیگ له گهره فره، فوره ی گ ۲۰ گه ۱۷ و بسسی به فوره فور ده روه ای ۱۱ آر قرسکم. ۲ مایند فتقی ها را درفتر قوره کاری ابریسی له خانودروست کردن ی کنایه از خانه سازی،

قوره کاری بریمی له خانودروست کردن 🗔 کنایه از خانهسازی، گنکاری

قوری، ۱ گیای به باشه له سه ریه لاچیران گیشه، گرشه ۲ پادان، چادان، چادان، چادان، کیای ده ۳ پاکستان به عسی کولی کردانی ۱ پسته گیاه پرهم چنده ۲ فوری، ۳ سیخهای توتنون پرهم انباشته ۲ کام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

قوری ۱۰ غوری، گون په مماوی، گون شوّری؛ ۲) قور فوره، رورده قوره، ای ۱) پیماری فتن؛ ۲) نوعی سوسمان

قورى حامدان ف مورى

قرزیات: ۱) مشمات: ۲) حرری همری گررانی 🗔 ۱) نگا, مشتیات: ۲) آهنگی است.

قور یامه: قور آقور ، قوری، قوری، وورده هوری 🖾 بو عی سوسمار. فور نامه زورده: قوریانه 🔁 نگا. قوریانه. قورم خُوش كودن: تمسئني كردن: (قسورمي حوى بن خَوْش كردوه

ده معوی بیبا) آن طمع کردن در جیزی.

قررامساخ: دوريب 🗓 جاکش

قورمساغ: دمويب 🔁 جاكش.

قوراً مسان: ترتحیان، طه لُقرچان، قرمحین 🔃 ترتجیدن

قورأمسائدن؛ مەلقرچانىن، برىجانى(ت) برىجانىدن

قورمسين، فورمسان 🔁 ترتحمن.

قورميش: ١) بادا بي ردمهه له كي سدعاب به كلبل: ٢) ناوي دي يه كه

١, كوك ساعت؛ ٢) بام دهي ست.

قورسين: ١) كرركبون، كركهوتر: ٢) هددادان، داسه كنان 🗔 ١) كرچ شدن: ٢) ارام گرفتن

قورَن: سوج، خدتا. تاوان 🗓 گناد،

قورتازك: بنى تانيشك 🛄 به أرتج

قورناو ملكه: حواري بواتي چكونه 🔝 بوعي قورياغة كوچك.

قورنج: به سهري دو نيموّك تاراردايي پيست 🖳 سِشگون

قورىجاندن؛ هورنج گرنن إني نيشگون گرهش

قورىچ: مورىج 🗓 ئىشگون

قورنچك: تورنع 🖫 بيشگون.

قوارنگ بالدارنگه به تیرهی فاری نیوی. دیرتا 🗓 درتا.

قورند: ۲) سویم، قوزین، سیله ۲ الا، تالی: ۳) پارچه به زی گهوره له دیادا: (لسه ههرچور و قورندی دنیاد، تیه ۴، جزرسهی حه سام، حمرزوکهی به ربه لوی ته خمسم دال ۱ و ربه، گوشه، بیش دیوار؛ ۲) طرف ۳ افاره: ۴ عوصچه مانند در حمّاه

قورنه ته ۱) سیله، سوچ و تورنین ۲) نازه لی که به چکه ی سمو شبرده د آیا ۱) زاویه، گوشه: ۲) د می که پچهٔ غیر خود را شیر می دهد.

قورْنيسك، مورينجان، نقورچك آلي بيشگون.

قورتيسك كرن٠ قوريتجاندن. نقورچك گرمن ⊡ شگون گرفتن قورون، فره ئانشت، روفم حوُس، خوُسار، حوُس ق سران مرمار بره بر فوروً، قورگ آن گلو.

قوروق وي سان 🖸 مورد عم

قورواق: موروان 🖬 مورياغه

قوروان. نوريان إلى تكا. نوريان.

قوروانی؛ قوریای 🗓 گ موریای

الوزوُچاي: ناوي گونديّکه [ت] نام روستايي است.

قور رسك: قورسك في جيغ سگ از شدت درد.

قورۇسكە: قررسك 🗓 🖎 قورسك

قو رونش: هرونس 🖸 واحد پول عثماني.

قوروفه فروقه ببت لاویؤس سو ران به نرداو به کاس حدگدا 🖸 لگا

فور وفادي، فرويات الدين

قوروقههوز، درو قهپور. لیچو لیو 🗓 لب و لوچه قوروك دنس ته له كه 🗊 سريگ.

قوریتان: ۱)جوینی ژنامیه: ۲) له و گوندامی کو ودسیانه که به عسی کاوبیان فردان ۱ دشنام زارنه: ۲) روستایی در کردستان که بعنیان آن ر ویران کردند.

> قورياهان: گيايدكه قولمجان آي گياه خولمجان هوريژن. گرمدي همور،ده نگلي عمور آن أندر. قوراين: دروست كراو لدورا، جيكري ژخماري آي كلس.

> > قورس مراء راف گا مبريدن

قورينج: قورنج 🗓 بيشكون.

قوربتجاندن قورنداندن في أنيسكون كرس،

قورينچەك؛ قررينج 🗓 شگرن.

قورينگ: فررنگ، دوراه 🖾 دون

قَوْرِ يِنْكَانَ اللَّهَيْكَةُ زَوْرِ بَوْ نَازُولِ خُوْشَةُ 🗓 گَيَاهِي عَلْهُي.

قرریه: ۱) فرری، باقسه کیای لمسمر به للسِناو: ۲) جادای سهماوه را

قو ژ: رئ. خەمشە 🗓 شرمگاه مادينه، فرح

قور (۱) حوران و مهار ۲) داجه ماو ۲) قوره ده ماخ ۱ ۴) فقه [۱) شینه و زید: ۲) کوژ: ۳) متحکّر ۲ ۴) سرقه.

قوُرَ: جانه ودريكه نه تيرهي سمورد. كهولي روز به ترخه 🔲 خر

قوز زاخه: ۱) سرچه یدك له شتپكی چوار بدش كر،وی هیشتا حیدوه به كراو: (هه ناره كهی چو ر قوزاخه لهت كرد)، ۲) شكوه می گه بشتوی په موا؛ ۲) به بوی شحر و و رسس، كه لوزن ۱) فسمنی رحسم حهار فسمت سده ۲۰ عور وسید ۲۰ سده سیده سده س

فؤزايي روديي فيابرجسكي

قور بركه حوير، حويركه، مله 🗐 المردك حسره السب

فور ور موال د ها سهود جو جهما بديدود الي حميدن

قورُندهوه المحمو گرشموه الواله كام هه أند اله حموا قوارتيه وه افساده هو

قور راوه؛ لمحمو، گير اودوه 🖾 در هو تابيده شده قور زولُقورت، قره نقورت 🗓 كوفت.

قررك تراحسة قساسى جير، بعره قساسى الاستيق في فلاحن الاستيكى تير وكمان بجهها.

قوز كرمني؛ حويس زبانهيه 🗓 دشنام زنانه

قوز کهش: ۱) بریتی لهبیاری زمان لوسی معرایی که ری دورو؛ ۲) گهوواد. دهویت 🔝 ۱) کنایه از مرد ریاکار و چرب (بان؛ ۲) قرمساق.

> قورگهزّك مورسركه. حويركه ملّه في حسرهُ أن ردك قورُلاح قورُاحهي پهمو في عورةً ينبه.

قررُلاخه: قررلاغ 🗓 غرره بسه

قوزلوي: ناوي گوندېکه اي نام دهي است.

قَوْزُلُهُ مِينَهِ، حِيْسَتُهُ كَانَ عَد بي است.

قرزمیت زبایده، جرینیکه قرنآسا، دشنامی است قوز ولقورت؛ فزدلقورت قل کوفت.

قوزه: قرق ترسه برك 🖸 بردل.

فوْزُد: ١) قفسه: ٢) وردينه گنامكي پلكه وه لكناوه لمسمر تاريان بهرد

ده بیمریٰ 🖸 ۱) سرهه ۲) خره، چن وزغ قوُ ره دهنگی دریزی گو رگ و سه گ. لوُره 🔁 روره

قوزوپزیه: غیر مهبن گل دورکشان به زمان له بدره سُر دا اِلـــا سن رحث

با ریان دراوردن در باری بچمها

قو زەبەرد: قريزەبەردات كل سنگ.

قَوْ زُورُوشِهُ: فَعَارُوشَهُ، حَرَوُزُهُكُ 🗓 خَرَ رَسَكَ،

قو زوسوُت، گئي؛ جوارئ نهجواشي کچولهي ساوايه إنها بوعي بندر در دو زادان دختر،

قوَرُو قرُواق: قوُره 🖾 جل روزع، خزه،

قوزه گەمتىيار: بريْتى ئە ھۆكى قريودانىر حەللەن سى 🗓 كىايە از وسىلە

الريب،

قرزه لَقورت ۱۰) تزلُقورت ۲۰) گیانداریکی بچرکه چواریائی همیه ایل ۱) گا قزلُقررت: ۲) حضره ای است

قوْزی: ۱) حو نسی شدسگ و شواسی ۱ ۲) سوّج و سیاه ؛ ۳) پشت چهماوه یی: ۴) کوّکی ایا ۱) ریبایی و شیکی: ۲) زاویه ؛ ۳) کوژی: ۳) سرفه کرد.

قۇزى: چۇل و بيادان، ساراى كەسلىما 🖸 صحرا.

قوریان: ۱) گوندنکه له کوردستان په عسی ویرانی کرد ۲) کوخه کردن ای ۱) ازروستاهای ویران شدهٔ کردستان اوسط بعثیان: ۲) سُرهه کردن.

قورین ۱۰ قفین: ۲) جمعیده وهی پشت 🖪 ۱) سر قه کردن: ۲) خمیدن

قُوْزِين: كەرڭى لە بېستىخەزان بوستىن از خز.

قورَيْسي جه نگه ي جواني و لاريْسي 🖸 هنگام جو ني و ريهايي.

فوز مهتمي: دوازي، حوالي و شديگي اتا زيبايي وشيكي.

قور باشى: بله گوشتى برزاول چنجه.

قور بن رُج، گو مه آگو سه واویه

فوژینمه فرفنه، فرسال دروع،

قورُ مرين: چرچولو ج پهيدايۇن له روغسار ني پديد مدن چين و چروك در سيما.

قرارُ بالله: حمحمراك، خهمه كرُّ و 🔟 يزمجه

قوس: ۱) تو زه ۲) باشینی موه ۳) جو رئیسورك 🔝 ۱) شرمگاه مادینه: ۲) در داد در مرا ۳) ندی کردمان

۲) ستردن موی ۳) نوعی گردهمان.

قوساهه دیری: گومدیکی کو ردست نه به عسی کاوسی کرد 🗓 نام روست یی در کردستان که توسط بعثیان ریران شد

قوسان: ۱) تاشین؛ ۲) یلوی کردنی با لهبه و فره وه رنگهچون آنا۱) تراشیدن؛ ۲) تاورزدن با از راهرسن بسیار.

قوسات دن: ۱) تاشم ۲۰) بر ره به شخ ۳۰) ما جاسه سد الله ۱) مراسیدن ۲۲ بریدن ۳ ورم وردن با او فرط حستگی

قوستبهوه فورسهوه 🔁 برهوا فاليدن

قوسسان: تاشرائي مو إني سترده شدن مو.

ستايد سرما

قوفل: مرس 🗔 گ مرس

قوفلك؛ المست به بدي زيال بواحو بي [ت] دستبيد رستي

قوقلین، سر بو ن به سهرمان، بهرین به سهرمان اف کرحندن و سرما

قوققه الحرارة بدلهمكي لاديوار بسده 🗓 كرحي

فوقه فوفقه 🗓 کر حی

قوق. دەنگى دېكل 🖸 صداي خروس.

قوق: ۱) پشت ده ریمورو ۲) چاو لهره رین ۳) سهر، دا هزماری نازه آن ۱) که لیدی نازه آن به اینسدراوی آن ۱) کو ژسشت: ۲) نماریساز،

چشم چران: ٣) واحد شمارش دام، رأس: ۴) كلَّه يحته دام.

قوقاں دورگ بدر رکر دیے دیقل آلے باتگ خروس

فوفائلان: فوفان في بالگ حروس

قوقائن فوهال 🖺 بانگ حروس

قوقر ۱) رمن، رزّب، دەر پەر يو ۲۰ كرّم، كرّر 🔲 ۱) برجسه ۲۰ حميده

قۇقۇلىي: زۆپى، دەرېەربوي، زەتى 🗓 برامدگى، برجسنگى

قوقك كالأندى چاو، قولكدى چارا 🔁 حدقة جسم

قوقمیش، گیایه کی به هار به له دوكلیوي ده كهن 🗓 گباهی ست شي.

فوفو: حويندني ديكل إن صدى خروس.

قوقو مردوره بهلاح 🗓 لندهور.

قوقه؛ سهنٽي درين 🔁 دلو چو بين.

قوْقى: پشتدەربەر يوى، چەسارى 🗓 خىندگى، قوزى بشت

قول: ۱) نیوان هامکی زرو قامکی شاده: ۲) ثه نسدازه ی قامکی زل و قامکی زل و قامکی شاده: ۲) باریکایی به آمال فامکی شاده که شاده ۳) باریکایی به آمال (شاوه که ت قوله قایه مهات)؛ ۵) پر به نیر ن قامکی گهررم قامکی شاده له گیاو...: ۶) قلیل، کون: ۷) وشه به که له بازی هدر گیردا: ۸) سست روشه ۴) کویده، به تی ایا ۱) میان انگشت شست و سیابه: ۲) برد، کمتر از رحت؛ ۳) کمه دست، مشته ۲ میان ساق رقو را دیا: ۵) دست، گل یا گیاه و. . پر دو انگشت شست و سیابه: ۶) سوراخ ۷) اصطلاحی در بازی الله دولك: ۸) کاکاسیاه: ۴) برده.

قول: ۱) کو رَت؛ ۲) حدیوانی کلئٹ په رّیو؛ ۳) جو شبك له ثاوی سهر ثاگر، ۲) یغی هیدکه آل ۱) کوتاه: ۲) حیوان دم بریده؛ ۳) غلت آب ۴) به بخیر در بده

قول: ١) بن دوره تساریه قه تیس (كسره كه ي لن ده قولني خستم) ٢) بن كلك آل ١) بي مقر ي، بدون راه نجات؛ ٢) بي دم.

قول: ۱) له تائیشك بهره ژر تا شان: ۲) جومگه پرش نه كراس و كهوا: ۳) تالی، لا، تدره ت (نهوان له و قوله ده ژین): ۴) كومه آن الله حه بك كه بو شهر بان بو كارئ ده نیر درین: (له شكر قول قول هات)؛ ۵) لاد رمی عمرایه ی وهرزیران ۴) نیشك: ۷) نهستور: ۸) توله، بی كلك آن ۱ بازر: ۲) استین: ۳) طرف: ۴) دسته ای از مردم ۵) باروی گاری کساورزی ۴) نگهبانی؛ ۷) كلفت، ضخیم: ۸) مُم بریده.

قول: ١) تول ٢٠) همرا، هارار الله ١) نگ تول ٢) فرياد.

قوسۇر: قسۇر 🗓 كوناھى كرين، ئاوان،

قوسه: دومته سكار، موديه، باسك، دارحگهره 🖸 حوب سيگري

فوسیمای: ۱) هدلچوً لی شیر؛ ۲) پای بلوً ق کردر⊡ ۱) سر رفتن شیر پر انش؛ ۲) بای تاولزده.

قوسین: ۱) شیر هه آلجدون: ۲) به به المسان و بدو و کردن ایا ۱) شیر سر رفتن: ۳) ورم کردن و تارل زدن با

قوش: ۱) حویدنی گیره به کبراو، کنوشی شماده ی کوتان ۲) پهرنده ی رُاوکه را ۳، قوشقر به 🖸 ۱) خرمن نکو بیده؛ ۲) پرندهٔ شکاری ۳) باردم زین

قوشباب: ۱) قاپی پەل: دەورى، ۲) ژار پبالەي چايى ق ۱) بشقاپ؛ ۲) سىكى

قوشته به: شاروکه یمك له كو ردستان له لای هه ولیّر به عسی ویّر انی كردان قصیه ای ویران شده در كردستان توسط بعثیان.

قوشتههی پچون اله و گوندا به ی کو ردستانه که به عسی کاولیال کرداق روسته یی در کردستان که به نیان ن را ربر ن کردند.

قوشچی: بازهوان 🗔 نگهدار پراندهٔ شخاری.

قَوْشَقَاتِ: فوسياب إليا نگ فوسياب

قوشفاب: مؤسيات إقا باكا مؤشيات

هوشف به: گوندنگی کوردستانه په عسی کاولی کرد 🔁 نام روستایی در کردستان که بوسط یعنیای ویران شد

قوشقن؛ تشفو به 🖸 ياردم زين اسب

فوشفته: توشقن 🖸 پاردم زین سپ

قوشقونه: قوشقن 🖸 ياردم رين سب.

قوشقیی: ۱) سلّ، لهسفر دەرپەرّىن، رەۋەك ۲) نۇرە، رەزەرك1) آمادة رىيدن، موت ۲) عصيدى

قوشلان: گوندیکه له کو ردستان یه عسبی ویر اسی کردان از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

قَوْشَمَسَهُ: ١) رازوَّى زِرنَسَگُ، قَسَمُعَمُوْش؛ ٢) بِيْ تَاكَارِهُ بِيُ قَمَرُا ٣) حَمْنُهُ يَعِي إِنَّا) كُودُكُ رِرنگ: ٢) بِدَاحِلاَق؛ ٣) لُودُهُ

قوشده ۱) ورده سول (هسبو ندیو چوار قوشه /دم یه یزیکی پرشه)

«بدوده شدانی ۵ ۲) خالی سپی له تویلی حمیوان ۳) حمیوانی

ریل سپی □ ۱) واحد پول حرد ۲) حال سفید بر پیشانی دام! ۳) دام

پیشایی سفند

قوّشهن: سياء توّردو 🖾 فشوان، ارتش.

قَوْشُهُ نَيَانَ: غَرِغَارِيْنِي تُهُ سَبِ سُوارانَ، گُرِيْو، غَارِقَ مَسَابِقَةُ اسْبِ دُوانِي هُو غُ، جِهُ مِيْرٍ، بِشُبْ چَهُ مِيْوِ آنَ حَمِيْدَه، كُورِ بِشْتَ،

قوّف: ۱) پشت چەمبار: ۲) كۆل، بى قامك 🗓 ۱) خميدەپُشت؛ ۲] بى نگست

قوّقر زموی به بمردی وا که گاسن آیی گیر یکا؛ (عمردی من یقوّقره) آیا کشتر، ر سگلاحی

قوُقُك: قەرنانەي ئرى ر ميرەي بر 🖳 سېد ميوه

قوفىل: ١) قَمْلُ، گُوْلُه: ٢) سَرْى، تەزى سەرمالى١) قەل، ٢) سورش

قوُلُ ۱) بەرائىدرى تەڭ، كۇر: (گۇم قۇلە، قابى قۇلْ بېنە): ۲) برىشى لە قولاتىچ مروى لەسسەرخسو (پباويكى قۇلۇ سەنسە،)، ۳) برىتنى بە جىكسەى قولاتىچ بىرلى كردسەوە: (قىسسەيەكى قۇلە) ﴿ (رف، ۲) كىابە از شكىبا ر قۇلاتىخ خوددار: ۳) كىنە ار جاي نەڭر،

قوَّلاً. ربِّك، شياري. (المم پيشميه تاقلولاً به، كايترايه كي تاهلولاً به) 🔄 مناسب حرش تراس

قوًلا: همره دونگي بمواز دريزكر دنموه 🖸 هر ياد. به نگ.

قولات ، همر دريزيكي سمرجميس و 🖾 ملاب.

قولانه: ١) قولانها ٢) پشت گویزینگ و بهر به له دا ، جومگه بی آتا ١) علانه: ٢) مج به.

قولایاندن: بهزیوان کردنه وه 🗓 بسیمان کردن.

قولاپ دۇرى: چۈرى درۇنى جو ئە بە قولاپ دەچىمرى آلى قلاپ دورى قولايە: ١) درىرى سەرچەمبار، قولاب: ٢) جومگەي سالى ١) ھاڭب: ٢)

قولا مج: دريرايي نيون قدكي زل و قامكي شاده به تاو له يي. گويل ال باز . قولا ج: دولاج الله باز.

قولاج: قولاج 🗓 ياڙ

قولاچاق گویدیگی کوردستانه بهعسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که نوسط نعثیان ویران شد.

قولاچه: قالرُجه، قالرُنچه 🗓 سوسك.

قولاً خ ؛ ۱) قور حدید سو: ۲) جیگهی ناودایه شکردن له مهردزه ۳)

به نسگ هی حدیوانی گومبو که ددیدی سوان بیشانی بدا؛ ۲)

له سهرهه ست: (گری قولاً ح یه) آیا ۱) غورده ۲) جای تقسیم آب

شالبراز ۳) مدرك دام گم شده که از چوپان می خواهند ۴۰) حساس،

برای کوس گوید

قولاخه. ۱) کو بوتهودی ماسی به ددوری به کهوه به رستاندا: ۲) خزگهی ماسی: ۲) بیته ی لیواری بِلاوق ۱) همایش ماهیها در زمستان ۲) بناهگاه ماهیها در رمستان: ۲ بیتهٔ کنارهٔ کهش.

قولاخهدان: ۱) په تاگرتنی ماساوان له خرگهدد؛ ۲) سهرده رکه وتنی ریبوار له تاسو ره آیا ۲) پناهگیری ماهیها در رمستان؛ ۲) پید شدن سر مسافر در یشت کوه.

قولاًغُ تولاَخِ 🖾 گا تولاَخِ

قولاًغه، مولاً مد 🖾 بگا مولاً غه.

ولاعهدان، قولاً عدان 🗓 بك، فولاً خدان،

قُولاقُول: هدراوهاواراني د دوفر باد، جاروجمجال

قولان به هه،گهشه له رويشش 🗓 لي لي رفس

فولان. حوش هاوردن. كوليان كهلس، كولان 🖸 حوشيدن.

قُولان گولِّيگەي جلك بۇ جوالى 🗓 سگولەھاي زىسى

قوُلاڻ. هاوارکردڻ 🔁 هر يادرُدڻ

فولائج فولاج 🔁 گ قولاج.

قولاتچه: قالوَّچه 🖸 سوسك

قولاتجه: قالوَّچه 🖸 سوسك.

قولانچهژاره: ئالى بننگ آلى الاقلىگ، درارىح، قولانچهنهخشىيى، قولانچهز ره آلى الاقلىگ، در ربح قۇلاندن: همراكردن به دەنگى بەرراقى قريادزدن با صداي بىند. قولانى: كولانى، كەلاندن، كولاندن آلى حرشاندن قۇلانى: ئۇلاندى قارىگا، ئۇلاندن.

قۇلايى: ئەستۇرى 🗓 كىنتى، سنىرى

قرُلاَيي؛ بدر بيدري پديور تدنكاوي 🗓 عمق، ژرف.

قولُس: ١) دەسكسە گۈزەر شىتى تر؛ ٢) تالىف، قلىم ٣) ۋەرگەراۋالىدا) دىستكېزە، دىستە: ٢) حلىمە: ٣) زىرورۇ

قولْبِيوُن سەرخۇرىبۇن 🖺 زېروروشدن، سرىگون شدن

قول يوُن: كومايوُن 🖸 سور ح شدن.

قولَ يُوْنَ: دُونِهَ انْ وَيَ كَلْكَ بُوُنِ، قَوْلُه بُونِ 🗓 دم يريده شدن.

قُولُ بِوُنْ: چالْبوُنْ 🗓 گُرد شدن

فوْلْبهست: دەست بە پشتەرە بەستر و 🖸 كى بستە

قراً لُيه سته: قرالبه ست الى كت بسته.

قول به گ: گوستیکی کوردستانه به عسی کاولی کردنی نام و وستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

قَوْلْبُهَانَ: زەنبەرى باسك، بارى بەئدالى بارو بئسزيىشى،

قولبه بد موجه ل إلى باروبيد ريسي

قولْسِ: ۱) قولْبِ: ۲) گریائی مەپىرة (لىەقسولْبِی گریائی، ۱۵): ۳) دەنگی چوشپسی ئاو لە سەرجاوە: ۴) دەنگی ئاوی لەسەر ئاگر حوش ھائۇ. ۵) دەسك و ھەنگلی دەفر: ۶) ئاوجەيە كەلاي دیار بەكر قا ۱) نگا: قولب، ۲) صدای گر به ئاگهانی: ۳) صدی جوشیدن ،ب از سرچشمه، ۴) صدی غلیان آب: ۵) دستهٔ ظرف: ۶) ئاحیە ی در كردستان.

قولهائندن: ۱) ودرگدراسدن، فلهاکردنه ود: ۲) پهژیو ریکرده وه 🖾 ۱) ودژگون کردن؛ ۲) بشیمان کردن

قولنهادان: ۱) دونیک د نی تاولمسهرت گر حوش هاتگ؛ ۲) دونگادانی حوشیتی تار لهسهرچاود آل ۱) صدادادن غلبان آب؛ ۲) صد دادن جوسش اب از چشمه.

قولهك: قرپ, تورفینه، دونگ له قررگهانن له زورحوری آی اروغ. قولپن، كورته بالای قه له و آی كود فقدچان

قولَپنه: تولَين 🔃 كوت،ند جاق.

قولْپه: ۱) ده نگی جوشی دو لهستهر تاکر: ۲) ده نگی جوشینی تاو له سهرچاوه ایا ۱) صدی غلیان اب: ۲) صدای جوشیدن آب از چشمه

قولْهة رُيْرة توسى كولْي هيْروْق دامة كل ختسي.

قولْههقولْه: دونكى لهشريان يدكى جوشيني ناوا عنفل.

قَوْلُبِيْجٍ: قَوْلُبدست في كت بسته.

قولت، ١) جورشي الو: ٢) بلقي چوسوريرناو: ٣) فورسه [١] ١) جوسس آب، ٢) غرطه: ٢) شمن،

مولَّتُ ۱) يهلَّار جوِّرتم؛ ۲) چالايي به زوميندا، قوَّرت ك\) پيشامد تاگوار؛ ۲) چاله.

قُوبَت: ١)ف يو ره هملكه ي بن تارورزك: ٢) ميوه ي همج تند ته ما والله ١) تخمير ع خابي شدو؛ ٢) ميوه مغردرامده.

قولتان: ١) جوُسَوْرِ ناو: ٢) جوُشِ هاتن 🔟 ١) غوطه مو ردن: ٢)

قولْشانىدن: ١) دەۋىر ئاوراكىردن: ٣) حۇشاسدىي ئاورن]) رېراب هر وکردن ۲۰) جوشائیدن،

قولتائن؛ غولتاس 🗓 بكا عولتاندن.

قولتخ: تولتم في مكا، قولتم

قَوْسَاحُ: ١) بن مەنگلُ ؟) بن كەرش 📳 ١) رېز بغل ؟) رېز كفش. قولمه: ١) دەنگى جۇتنى ئار لەسەر ئاگر: ٢) بالدارىكى يېۋكە: ٣) باللى چِوُندرُيُرِ ثَاوِقِ ١/ صدري جوش آب ٢) يرتدما ٢٠٠٠) غوطم

فوسته خوّره: ببته كنش، حاته روزي كه به بي تاود برّوا في غوطه ور در

قولْنه ش: بني شهرم و رُولايم 🔛 بي شرم. پر رو.

قولتهشه: مولتهش 🖳 بي شرم، برارو،

قولته فسه: كوبي تنگ 🗓 سوراخ مقعد

قولته قولت: ده یکی بلقه بلقی ناو رہے صدای آب در قلبان یا هنگام

قولْتیان: ۱) جزَّته نَرِ تَارَ: ۲) بِلْقَهِی جِرِيه زَيرِ تَارِلَ ۱) غوطهورشدن؛ ۲) صداي غوطه خوردن

فولتسك حوري گيدوروي زورد، كاله كهروردي نوعي خريره قولجاعه: جواري بدروليله كه له سينگهره تا داويل د دوبوشي في بيشيند

> قولچياغ: مسموش، مەنەكچى 🗓 لودە، شو م. قولُوم عُ: شەلاتى، خارەتەستىل قىاشارلاتان

قوّلچی: گوسدیکی کوردست نه به عسی کاولی کرد 🔃 نام روستایی در كردستان كه نوسط بعثيان ويران شد

قوْلُچی: بولیسی تارشار، بیاری داروْعه نے مأمور داروعه، بلیس شهری قولىخ: ١) كالمدرّانياي بياوي دوولُمات؛ ٢) باجگرخانه، باجگه: ٣) كوسنه. كو خ 🖸 ١) بايمرد مأمور دراس: ٢. جاي باجگيري: ٣)

فولحدان. به يابو أن له ماديارهود، فولاحه دان إنَّ را دور بيداسدن. قَوْلُ خُويندنه وه: بريتى به زر بيرلي كردنهوه في كنايه از وارسى عميق. قولدر؛ ملهور، شەلاتى 💷 قلدُر

قولژاندن: خوّ جهماندن، داهاته وي كرّ يوش و دن إنها خو شدن.

فولۇس: بولر بدى[ت] جم سدن

قولغ ربد حوارزو بهرجاولي حوس بركب

قولغه تههه: تاري ديه که 🗓 نام دهي است.

قولف، قلب 🔁 نگا، قلف،

قولف، تأندان نگاه تأند.

قولف دار و درسك دار، بعدوسك بعمه بگل 🔄 دسته دار قولُقدان عملدان، داخستن به قعل 🕒 بقل کردن، بستن به قفل،

قولْف ليدان: ١) عولْمد ن: ٢) تالمه كردني بمن و مديد ١٠ تعل ردن: ٢) حلقه كردن اخرو ريسمان

قولْف لینسان: ١) دوساك له دوفسري گلين قايمكردر: ٢) بريمي له تاریف کردنی زیاد له بیو بست 🖾 ۱) دسته بر ظرف سعالین نهادن ۲) کتابه از ستودن مبابقه مین

قولْقيه: ١) تالَقيه. (دەسنى ئەگەيشتىه قولْقەي كابە) ٢. حۇرى كريى بدشالفه که سدری داودک، بکیسی دوکریتهوه ان ۱) حقه ۲) گره حلمه ای که با کشیدن یك طرف باز می شود

قولفین، سریوُن له سهرمان اتا از شدت سرما کرخیدن.

قول قول: دهنگي رويشتني تاريه ناو كمور ند 🗓 صداي جريان پ در میان سنگ راشن

قولقولامل: يەندى شازو سل، جەسبەرى شان، فۇل 🗓 مقصل سانە و

قولقولان جوري باري راروكان 🔝 نوعي بازي كودكان.

قولق ولانچكه: تالمدي تدستور به تلكولهدارو بدراً بو بمديره و سهري حممالاًن العجير از كهمه و يوسئه درخت كه حمالان ير سر تهند. فولفولاته ويقولانجكه 🔯 بگاه فولفولاتجكه

قولْقولْه، ١) سەرجەرەتەرى كە لەجەسە جايود جوش تەدا؛ ٢) دەرگى قریته فولنی تاوی سهر تاگر ۳) ناوی چه ند گوندیکه له کو ردستان؛ ۴) ببجقه، كوفاره ا۵) گونديكي كوردستانه به عسى كاوبي كردايا ١) سر حشمه که از حمدین جای می جوشد؛ ۲) غلفن آب جوشان ۳) نام چند آمادی، ۴) هو اره؛ ۵) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان زيران شد.

قَوُلُك: ١) رووي حالْيُوك: ٢) جالايي هيرشيك (١) جاله در زمين ٢)

قوُلْكردن: حالْكردن 🗓 گردكردن.

قول کرد نهوه: برینی له زور بیرای کردنهوه 🗀 وارسی عمیق قوُل كرن؛ كون كردن إلى سورام كردن.

قوُلُكه: جالاً بي رومين إنها جاله.

قولگیر ندخوشیه کی شان و پبلی ولاخ 🖫 بو عی بمدری دام قولله ۱۰) حاسوي حرُّ و بنند بو سه نگمر، برج؛ ۲) چکو، کوله: ۲) قولَقبولَيه، سمرجياوهي تاو كه روّري تاو لتي ههلَده قولَي: ۴) دوسك و هەنگلى دەنسر؛ ۵) ترۇپكى چيا؛ ۶) گوسدىكى كوردستىنە بەعسى کاوبی گردان ۱) پرج قلعه: ۲) ملح ۳) سرچشمنهٔ بررگ اب ۲۰ دستهٔ ظرف؛ ٥) قُلهُ كوه؛ ٤) مام روستايي در كردستان كه توسط بعييان

ريران شد.

قولم: خو به رور ران 🗓 مغر ور.

قول ماچ كردن: دوست ماچ كردن 🔁 دستبوسى

قولمه: سيسر كي ردش، مەشكە درد 🗓 جير جيرك سياء،

قولمه تيسكي بهلهك 🗓 استخوان ساق.

قوُّلْ مِهِ تِكَانَ: كُونِدِيْكِي كو ردِستانه بهعسي كاولى كرد 🖸 نام روستايي در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد

قولتح رابي بستارسا <u>آن)</u>د باسانه و سب

فولنح شکاندن سملانی تولمی تدوشان و پشت ای چلانیدن پشت و شانه، ماسازدادی بشب و شانه

قولنسج شکین: که سی که بسائی ناوشسان و بشتی نیشساویشیلی ا

قَوْلُنْج كُردَن: تَيْسَاني بِشت وناشان 🔁 دردگرفتن بِنْت و شابه.

قولتد: ١) كدو، كرُلهكه: ٢) گيايهكه بوُجو تي لعمالاً بدا رايده گول 🗓 ١) كدو: ٢) گياهي است اياريماني.

قولنگ:) زدنگی پاچیدوسهر؛ ۲) هورنگ، هورینگ [۱] کلنگ؛ ۲) دُر با

قولنگو: هموایه کی په دوبانگه بو مردولاواندنهوه دوبزی 🖸 آهنگی است مرثبه ی.

قولنگه: زدنگن، باچي دوسهر 🖸 کلنگ

قرلنگە: تولىگە 🛄 كنىگ

قولوج: ۱) قربکهی چکوله او باری کهلایین، مات: ۲) قولکهی پچوک این ۱ کو برای نیلهبازی: ۲) جالهٔ کوچک.

قولوچاڻ: باڙي کهلاده يولُکه کردڻ، مائيُن 🗓 باري بينه به گو

قولوجاسي: قولوجان 🚉 نگا: فولوجان

قولوچ: قولوج 🗓 نگا قولوج

قولوچان؛ تولوهان (تا بگا. تولوهان،

قولوچائي: قولوجان 💽 نگا: قولوجان.

قولوچقولوچ، ير له هولكه و چال 🚰 يرچا مجوله

هُولُوْرِهِ ١٧) قَمْرُن ناوِيهِ آلَ: ٣) ناوَقُوْلُي لِيُوهِدُنگُهُرَاوِهِ: ٣) بازيِّك، كاڤُولُا

🗓 ۱) کارك: ۲) مقتر: ۲) رمخت، باهموار

قولۇر؛ قەلەنبان بازداتى توبداتى برش يىند.

قولۇر بىت كۇر بىت چىسوق كوزېت،

قولون: قنجكي رورات، دوى گەنمەشامى تادنبالچه بلال

فولولوا بازی چاوشارکی 🔁 باری سردرگیم، قایم موشك

قولسه: ۱) مولسه: ۲) نه سببی (هش: ۲) ترویکی چیا: ۲) بارگیری ناره سهن: ۵) پزنه موی رهنگ سیات آل ۱) برج: ۲) اسب سیاهرنگ: ۲) قلهٔ کوه ۲۰) بابو ۵) بره ای رپر.

قولُه؛ ١) قولٌ. كورت؛ ٢) حديوا بي بي كلت؛ ٣) بني همُلكه 🔁 ١)كوتاه؛

٢) حبوان بي دم: ٢) ته تحممر ع.

قوله: ١) كويل، كوير، قولاج، قولانج: ٢) فالوُچه [1]) مسافت ميان دو الكشت سبايه و شست. باز: ٢) سوسك

قَوْلُهُ: تَهْرَزَى بِلَاوِ ﴿مَالُمُكُمْ هَمُمُونَى بِرُّ بِهِ قَهْرِزُو قَوْلُهُ﴾ 🖾 وام پراكتده.

قُولُه: ١) قَيْرُهُ وَ هَمُراءً ٢) به ده نگي بمرر ده جا نموهري دُرُنده رَاخورْين 🗓

١) قرياد عربود ٢) نهيب بر حيوان درنده.

قولەبازەلە: تىنقەلە، قۇگ، تىنقەرە قازاغجە

قوله بالله بوده ی مدر بال بو مسیایی حدو بی دادن هدوره بال [] ا باهك بشت بام.

فولهينه: كورتهبالاي تمستور 🔁 كوت، قد كلفت.

قوله پیسکتی سده سال و سس آن اسلامه سلامه ر در در

قوله ين، فات، فول، گويرنگ افتا عورك س

قولمهینچ ۱) دو د نامدانی توند فهانسته وه ۲ بردین کمسی با جهیو می نامانه ای ایک دست ر پست محکم بستی ۲ برد کسی یا حیو نی با

قولله تشي الدول كه فولني و چو رگوسه بي تا بالسنكه آت آب باك سرخي. قلّبين

قولهچاخ: گوندنگی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 مام روسایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

قولُهچوارشههه: تاحرچوارشهههی سالُ آیا جهارشتبه سوری قولُهچرهاع: داری سهرته ستوری قولُهو به دستان خَوْش 💷 چمای کنده

قولُه دُار: داري كرتا، داردهستي قولُه ن جو يدست كوتاه،

قولهر: ئارى ئارابيه كه 💷 دم دهى سب

قولەرۋى: مرزى چەرەزەش 🖳 سيا، بوست

فولُمرهش: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردن نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

قوله رُمشه: قوله رُمش 🖭 سياديوست.

قوُّلُهُوُّ ارداره: ۖ بَوْلَانْجِهُوْ رَمَ بَالْمَى بِلْنَكَ 🔁 ّلاكلنگ، حشره ايست.

قُولُه سوتهائ گوندبگه به كوردسان به عسى وتراس كرداف ر روستاهاي

ويران شده كردستان نوسط بعثيان.

فولمسهل دري گوند که 🔁 ده روستايي سب

قوله شيس كدرويسك اس حركوس

قوله قیسکه ۱۰) ره فیسکه، ره گی بن ثمر تو۲۰) فوله یی 💽 ۱۰ رگ ریز را ته۲۰۰۰ فه رک ت

قر نمه فیتمه: ۱) برتش له بسادهمی کوره بالأی تاز وهجی: ۲) بریشی له متألی ردگ [۱] کنایه از کودك زرگ. متألی ردگ [۱] ۱) کنایه از آدم کوناه قد قشه انگیر؛ ۲) کنایه از کودك زرگ.

فوله فاچ. خومگهای بار نسب فایی بازف[مج با

قوله فول فوله مولی دون سهر کا گریک حوس و عنعل بره ی اتش قوله قول، له سمره خو و نقامه مه مورنسس و هماگاوی به راه و نسش آن لنگان لنگان به گامهای بلند راه وفتن،

قوُلِمه قَمُولُ: همراهم دراى رَوْر، قوُلمه ي رُوْر: (قموُله قوُلى مهاش كورگ تهمه به / به ژبو تى دممى ممرگ گهمه به) «همژار» فى همهمه و سر وصدا. قوله قهله: ماوى سه گه آتا نام انتخابى براى سگ.

قولەك: گيايەكەن كياھى است.

قوُله گردن: همراهه راکردن 🖾 غریو و بانگ راه انداحتن

قوله گمسیك: گوندیكی كوردستانه به عسی كاولی كرد 🖸 نام روستایی در كردستان كه توسط بعثیان ویران شد.

قولەھسىت؛ ئاۋپەئچە، ئاۋلەپ 🗓 ميان كەن، مشت.

مولىمىشتىن: يازيەكە، پشكيلان، كەلەسىتى <u>نى</u> يكى ز سركرميهاى

سب ئسینے

قومه ١) حرم، لدنايه عه ٢) تير دو ره مُدر (قومي كو رد) إلا ١) خو يشاولنا قبالهنگ و سگراتی که موسک فولدنگه- موسكه 🖾 نگ مود گد قَوْم, رولُه، رومل رايحي روّ ورداتا ريگ, ماسه قولەنەخشىنە، ئالىسكەن لاكنىگ، درا سى قوم حراب روی د 🖭 و فعهٔ بدروی با د قوله واله: درونه ما [د] بارويند قرمات؛ بايولدي ساواليود بينجال أقا مسال بحد قولهم بنوال بنعاء ياميمري بالنيل وربدات إسعه قوماته: قومات إلي فنداق بجه قول هەلكران ١) دەلسگەملىبجىران ٢، برېتى لە بىيادىمى زرسگو قوماچ ۱) سینددیو را ۲) پیچی ریگه 🔝 ۱) لبش دیواز: ۲) پینچ و خم ناماده ی کارات ۱ ، سجه ورمالیده ۲)کسیه از آدم زرنگ ر آمادهٔ کار قول هديكردن، هدييلجائي قولي كراس وكدوا، تديكوچك بهلاداكردن قومار: ۱) بازی بو رابو ردن. (سد ل با بچینه قومار ن) ۳) بازی لهسهر بوُلْ بردندود ۲) قسمى بدگهمد 🗓 ۱) بازى كودكان؛ ۲) قمار ۲) قوماریاز: ۱) که سنی که نه سهر پاره بازی ده کا ۲) بریتی له فیآباز: ۳) ريش له گهمه كمر 🗔 ۱) شمار بازه ۲) كنايه از حينه بازه ۳) كتابه از شو حطيع، قومسار پاڑی: ۱) بازی دار ندان و بردنه ودی بازه: ۲) بریکی له فیلماری؛ ۳) گسمکردن 🗓 ۱) کار قماریاژه ۲) کتابه از تیرنگیاژی: ۳) شو خطيمي. فرمار بن كردن: كالته به كهسي كردن في مسحره كردن كسي. قومارچی، کنستی پیشهی بازی بو بردنهویر دورانده، فوماربر 词 قومارحاته. جيگهي توماري بهسهرياره كردن 🗔 قمارحانه. قومار گردن ۱۰) بازی کردنی رارزکان ۲. باری کردن لهسهر بردنهود: ۳) شوحى و كالته كرون 🖸 ١) بارى كرون بچهدا ٢) قماركرون ٣) شوځي کردن. قومار كمر: تومارجي 🗓 ممارباز قوماش: يارجەي گەزى، كۇتال 🔁 مىاس قومام: گيايه كه له گهتم ده كالي گياهي است شبيه بوته كندم. قوماهه ۱۰ مقه لُدروي لاي سهروي دوناجه والَّ يَبْكُمُوه؛ ۲) ته قه لُي درشت و تابیر 🗐 ۱) بهمدوزی طرف بالای دولنگه بار؛ ۲) کوك

تومان: رودای کاري باخرش آپارويد د ناگر ره فوماتدار: تعقسهن زابت، سهركردي له شكر 🗐 الحسر، فرمايده بظامي. قوماندان. سهر كرده ي لهشكر ناسر لشكر. قوماندن: دام كردن 🔁 داغ گذاردن. قوِّ تَدِن: تَارُ (وَمَنَا مُوهِ، شَيْوَا بَدَنِي كُوِّمِهِ لِ 🗓 سَوْرِ اللَّهِ لِ قومائن: قوماندن 🖸 شو رائيدن.

قومپوله: ١, يومباه ٢) بەركەتۇپ: ٣) بارىجۇك 🗔 ١) بەپ: ٢) گلولۇ ئوپ ۳) تارتحك.

> قومية رود قوميولة 🖾 نگا - قوميوله , فوميدله: قوسوله 🗔 نگا قومبوله. قومبارہ: بەركەتۇرىي بەكەرانە، گولمەي تۇرىي ھەران[بي خميارە،

قوم بو ن: ودزير ناوكه رس 🗓 غوطه ورشدن.

أفار السيرر بالأربال فول هدلمالاو عوالهالكر واللائك قول هدلكر و فرال هدلمالاو: ١) نديگر جال بدلاداكر دگ؛ ٢) بريش له تامادوي كار 🔯 ١) آسيل يالا ردود ٢) کنايه از آماده براي ک قَوْلُ هِمَلُمَا أَرَاوِ: قَرَلُ هِمَلُمَا لاَّ رَاقَ يَكَا - قَرْلُ هِمُلْمَا لاَّ رَبِّ قَوْلُ هَهُ لَمَا لَيْهِ وَ قُولَ هِهُ لَمَا لَا وَقَدَا مَكَّادُ قَوْلٌ هِهُ مَا لَا وَ قَوْلُ هَهُلُمَالُينَ؛ ١) مَوْلُهِهُ مُكِرِدِن؛ ٢) بِرَيْسَ لِهِ حَوْنَامَادِهِ كَرِدِنَ بِنِّ كَارِيّ 🗓 ۱) اسمین بالازدن؛ ۲)کنایه از آمادهٔ انجام کاری شمن. قولمی کانی ماران: به و گوند نهی کوردستایه که به عسی کاولبان کرد 🗓 روستایی در کردستان که بعثمان آن را ویران کردند. قرمی سال مل 🗓 سالهٔ س قولی، داوی ساو به 🗓 بام مرد به قولي، دوي رديه 🗓 يام ريايه قولئ، بربني به مروى بالايفروق كنايه ارا دم قدينند قُولُنِي: ١) قُولُاين: ٣) فَبِرَلْنِي، قو سَى 🖺 ١) رَرَقًا: ٢) دَمِيجُتَ قولييان. جرّش هاوردني تاواتي جوشيدن اب. قولْیت: ١) حائزٌ ی جگوله بؤ زاوکهرا ۲) خانوُ ی بچکولاً می خراب 🔝 ١) خانة كمين شكارچي: ٢) كو خ محفّر، قوليجك. سەرشان، قەلادرشان 🗓 بالاي شامە قولير دەرىلجە، كواڻادە أوردا بواراۋە كەلىي 🗓 درابجە قولسره د هاتنه ود. جهمیته وم کربوکش 🗓 خم شدن. قوليك: زيندان، گر توحانه، حه نس في زندان. قولی کرن کول کردل 🗉 سوراح کردل **بولینگ**۱ کون کونا، بون<u>انی</u> سوراح قولْي قولْي: قولفرلان 🔝 نرعى بازي كو. كال قولی مست؛ باو به پاتی نوی کف دست. قولين، ١) ودحوس هاتن: ٢) هديولس إنا ١) حوس مدن؛ ٢) فورس قولينجي دورسه ان بسكون قولْیمه بریان، قرباله، قدرباله 🔁 سید میره چینی قوم: ١) فرِّي له ناو: ٢) داخر، گدره؛ ٣) كوُّ يه به دوفر ي سواله تي حرَّ كه له بسوكه: ۴) كوريهي تاو: ۵) سويمهي زل: ۶) جيگه تاوداسي مالات له دار بان له قرر، كو ل: ٧ كهوسه ريرتا و 🖸 ١) جرعه: ٢) داخ ٣) خُمجِه؛ ۴) کو رهٔ آب؛ ۵) تئت سفالین بزرگ؛ ۶) تاو ایشجو ر دامها؛ Abje (Y

قومها ژبه: پاژيه با 🖸 باشتهٔ يا.

قومهانی: ۱) قومهاژنه: ۲) دوزگای باررگانی رؤر بعش 🗓 ۱) باشنهٔ پاد ۲۰ سر کند، حمیابی

قومیور و مدی هموای بدهبشال 🖾 معر ور خودسنا.

قوَمرغان گوسیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که نوسط یعثبان و بران شد.

فُوْمِرْغُانُه: كُوْرِي پِرْله هدراوهو ريا 💽 مجسي پرهياهو 🥟

قومسري: ۱) بالداريكه له تيرهي كولتره پاريكه, يا كهريم ۲) د شكه لهم. حودي كه لهمي بن گه لايه إنها ۱) بريد أقمر ي ۲) كنم همري.

هُوْمَـــــــــُوْالَ. گُونَـــدَيْكُي كوردستانه بهعسي كاوني كرد 🔄 نام روستايي دو كردستان كه توسط بعنبان ويران شد

فومشهل، پیندر فانپسه نبی جغو 🗓 نیسه و نیز 🛴 نیوه

فومقمو را فتفير راف بگار فمتمران

قومقموك: قمقمول 🔁 بكا تمتموك

قرمقموكه: مبديوك إنا نكا مبسوك

قومقومه. ۱) تونگهی جیگهی تراوز ۲) مهتارهی سهمه رای ۱) ننگ ب

۲) تىقەسىرى،

قوَّمك؛ كەشكەرتۇ، بىشەي ررائى، كەسكەررايى 🖸 كاسة رائو

قوم كردن: ومزير دوخسس 🗓 غوصه وركردن

قوملاخ: تملاح 🗓 بگاه تملاح

قوم لیدان: فرکودنی کممکم 🖸 جرعمجرعه نوسیدن.

فوموش: مميش، نه عمه 🗓 راه زير زسني، توتل.

قوموش كەن: رەرى ھەلكۈل 🗓 ملكى

قوموش لبدان: ربگه به بن راه و بدا كولس، ماغمه ليدان 🔁 موثل ردن.

فومه: روداوي باخوش 🛄 بيشامد باگوار، حادثه

فوههره رون. بيرو بيج 🗓 حر مراده

قومهش: قرموش 🗔 توبل

قومەشكەن: رەھەندلىدەر، كەلكەلەجى، توموش كەن 🖸 مقىي.

قومهلان جیگای رولمی زور 🗓 ریگرار

قومیان ردانی کاری باحرش 🔄 وبو ع حادثهٔ باگوار

فومیای تامیری داع کردن فی برار د ع گداری.

قومين الرميال التاكاة قوميان

قون: رويشتني مهل به كلك هه مته كانس: (قويه قوني د كرد). قنه في راء

رمين و دم جئيائيس پرلده، ورجهورچه

قون. سەقۇر 🗐 شاخۇدن، كىدردى جيوان

قُونِ ۱) لای پشت در می هدرشتیله (قُوندس، قُون د درد لاس، ۲) سدر در کاری خوارو؛ ۳) کوسی پشته وه ی گنامد و؛ ۴) وهژ، تزیك بدر فوند سد .

الله (١ الله ٢) ته ٣) مقعد؟ ٢) مائيد، گونه

هونساخ: ۱) به گ روزه رای: ۲) سالی زور به میوان: ۳) داری خواره وی تعه تک، ۴) به گرو روده می تعه تک، ۴) به بوله می ساوانیوه به چان: ۵) روداوی میرو (دساف قوسخی دیر یکیدا) آل ۱) مسیر یکیر ور راه ۲) حالهٔ مهمان پذیر: ۳) قدای تفنگ: ۴) قدد ی بجه: ۵) حوادت تاریح.

قوَّناخه: ۱) بابویه ی ساو نتج ۲ فوّناحی مه نگ آیا ۱) فندای بحه ۲) دند ی تفکّ

قول حدید: ۱) زارزی ده بایر لدینچراو ۲) بدنی بابولدی سار پیج اله ۱) بجهٔ در قندانی پنجیده ۲) نح صد ق بیچ.

قوناخه كردن، بابوله بيج كردني منال في قنداق كردن بچه.

قوُسُارده رکردن: ۱) قوُسرشین بو داری روزد ۲) دومه ل له حیگهی حراب هاس ۲۰ دومه بی قوُدر به ته شته ردراندن [۱۰] جوانهٔ انگل از باك رويمدن؛ ۲) دمل ژ جاي يد در مدن؛ ۳) سر دمل ر يا نيشتر

قُونُّارِگردن: لکی لاپرهستان لهد رامپوکردنهوه 🔝 هرس کردن حوالهٔ لگن

> فوناع موں جاتے تک فون ج قوناغہ مور جاتے مد ی نسک

هوتبان: قوتمقون، به هه لبدزینه وه رؤیشتمی مهل ان حالب جهیدن های موالی پرسد در را درهش

قونبوله: توميوله 🗓 گاه فوميوله

قوُّ ریه گیچے ملُ: ۱) قیگ به گیجے لُ: ۲) که سنی کاروہ اری (وُرو همه مدوّرمی همیٰی 🗔 ۱) اشو نگر: ۲) همه کاره.

قوئيه له: توميو له إنيا بكك توميو له.

فوُنهان؛ ۱) بریتی له ره لامی تصیه آن؛ ۲) سمت، رکه هه آن ایان ایا ۱) کنایه از توی هیکل تنبل ۲، شخص باسی بررگ.

قوت ح: داري لاي حواروًي تعه لك 🖸 فساق تمك

قوىتلەر: سەر دىسى جباء يىنىدەشت كىدامىڭ كوھ قويتىك، ئايراخ دۆلمەي يەلكەمئو كىدلىمة برگ مو.

قونندور راکساوی دهمه در و یدمر در رکسیده

فولشدرات. كردسي كارلك بدير، بدخته، قديد 🔲 كوسر 🌙

قون تەنىدۇر. ١) دەۋر ۋېدرى ئەندۇر: ٢) ئۇنىڭ لەيلىكارى ۋېدتەمەلى رابىۋاردى (خېگىدى مىردان قۇن تەندۇرد، 🖸 ١) طۇف تغور: ٢) كتاندەر تىننى ۋىنكىگى

قرنج کر ج مر این سیله، سواج 🛄 گوشه.

قو بجرد ۱) صحرود ۲) روشان: ۳) قو رنج: ۴) پهیکول، درکیکه ایا ۱) سمد ساور سخاری ۲ حراس ۳۱) بیشگون؛ ۴) خار سه کوهه

قولجزك حيطروك إف العالم سرحانور سخاري

قويجر كه مبكول إن درسه كوهه

قومچسومك ۱۱ رؤسسان به جمعر وك ۲) دو سع [ت] ۱۱ خراش بدادجي پنجه ۲۰ پيسگون

ترنجك محك 🗔 گ محك

قُوْمچرَ: گذایه که به عدر ره وه بازده سنه وه اما گیاهی است

قولچرك: ۱) قورنج: ۲) سيخورمه آن ۱) نيشگون: ۲) سقلمه قورچك: ۱) كلكه سوزر تركي. ۱: ۲) لاغره جگهره: ۳) باريكه ي كلكي بورو گيزهرو... آن ۱) دمچه موير ر. ۱: ۲، فيسر سبگار: ۳) انتهاي ريشهٔ هربج و تربيخه و... قونچكه. زيرك، ريهكه، چيمچكه آن جوش بوست.

قولچکه زیر: ۱) جگهره ی اعزه دار؛ ۲) بریتی له زمی کورمه بالآی جوان آلی ۱) سیکار میشردار؛ ۲) کنایه از زن ریرنفش زیبا.

قوِّنحرَّة وشەيەكە ئەلُو ت بو تىرىقى ھىلىدى كىزى ئىلو<u>ن آ</u>كلىمەس كەدر تىخىلىن يىيادناتە دختران كويند

توًسخر كردن: ١) له سهره ردان قوسه كه وكردني ده غلّ: ٢) بريشي له قد به ويوُّس به مه مه لِيان إلى ١، غَنْه راب سُرْمد بيحتن ٢) كديه ار جاس شدن از مرط تبلي

قوسه اخ. ۱) قوسد خی تفه نگ: ۲) با بوله ی سوا بیج [۱] ۱) فندای تمک؛ ۲) دندای بچه

فونداخه فأندج اف نگ فأندج فونداع فأندج اف نگ فوندج قوُسُمان: ۱) سممه هجولُله ی بالد رو۲) چیزیه تی نیْر، فیگدان [۱] ۱

قونستان: ۱) سمسه جنوله ی بالند ر؛ ۲) حیزیه تی نیز، قبکدان ق ۱) تحمدان مرغ؛ ۲) کون د دن.

قوتدروه كدرشي بدبازته 🖸 كعش باشتددان

قوندك؛ كوندر، كدو، كوله كه 🗓 كدو.

الوئدة: ١) بالْماري كتك كورت ٢) بالله ريكه [1] ١) پريدهٔ دم كوده؛ ٢) د تده سبت.

> قرُندە: تنگىدىر 🗓 كونى قرُندەر: مۇندە 🗓 كرسى.

قرنسدورد: ۱) قراسدرد: ۲) هدلبه ربتمودی تار له بایرینمی چدمدا ای ۱) کفش باشتهدار: ۲) جست وخیز آب در وسط رودحا به.

قرنده ره کردن: ۱) هه به نریسی ناه ایه نار چهمی خورد : ۲) قرری زور که به میلاوه وه ده لمکنی: ۲) در وست کردمی بیلار [د] ۱، درجستن آب در در درحاله دسه ۲۰) کل ریاد که بر کهس چسید ۳۰) کهاشی.

قُوْن ده هولُ عربى له مروى سمتره لام 🗓 كنايه از آدم باسن گنده.

قوسىلانە خونجىلانەتى كوخونوى ئازى.

قوسينه مونديلاته 🗔 کوچولو ی دری.

قومسوُره ۱) گیایه که له درحه و ی ده که ن ۲) چوری مهیموُنی لوّتی: ۳) شابه دده (۱۰ ایک اهمی ست اشی؛ ۲) انتر؛ ۳) کنسول.

قوُن قرده ۱) بریتی له ترسیه سوّك؛ ۲) بریتی له نهوه زدل [۱] ۱) نسابه از مرسود ۲ كسام در سس

قون كشك: كدسى كه لدسهر عنگ ده خزى 🗓 شحصى كه پر ياس

قور کشکی کورلکه، گاگرله کرونی ممال آل لوکیدن بچه قور فه لاد باوی دو به که به موکور بای ف به دهی است قورگ منگ می فور، کوبی باسه وه این کود قور گران: تممدل، تعین آل تبیل

قونگره: ۱) برحی سمر ده لا: ۲, موتندره 🔲 ۱) برج بالای تملمه: ۲) کست

قون سي كهوتون بريتي له كه سي كه بشسين و دهر پيي همر د خري آل كنديه ر دم شلخته در لباس پوشيدن.

قوله: قنه إلى درنس كبك و كبوتر،

قونسهبان: ۱) لای پشتهوای بانی حاسوً؛ ۲) بربتی له الشمایه فی ا (قونه یا بم ده گه فی تمه ۱ ۳) برشی له حاوسه لهی کارکردن: (قونه یا بی به به تمون نید چیگا کهی حوی هه لگری افتا ۱) بیه قسمت عملی باه خاله ۲ کارد در بطه و شد سایی: ۲) کنایه از حوصته و عرصهٔ کرد کردن

قوُسهچسد: بریشی له حبُگای بهنگو برش، فنگهجن آیا کنایه او جای سک و کم رسعت

> قور محشكه رۆيسش بەسائەساتە اتا سەرىجىن رەس قور ئەخشكى: ئەسەرقىگ جريى كاپر باسى خزىس،

قوُنسهزی ی که کسمساری که ههمسو ی پهر و پو^ا ی به کبر این آن گده ی که گواسهندانش با هیر خو نشاوند یاشند.

قوت قوری رویشتنی یه همه آیه زینه ردی با آمدار، قنه، قو به آی ر و رفتن با جست و خیر برانده اورجه

قۇنسەقۇنى، ئەشگر ئىر تەمەلى. (قۇندقۇن بە كاردا دەك، لىيا سىستى ر اھمال. تىبلى

قوتهك يباري حير، قوندار 🗓 أبه.

قوله گهو: ۱) دوعل به سهرودکردن به روسسه وه ۲) بریتی له تعزمونی رفر دیتر: (دبیام قوله کهو کردوه 📵 ۱) عربال کردن غلّه در حال سبستن ۲) کنایه از نحر بهٔ بسیار دیس

قوُمه گن کامی سر سر بازی نی عمل لوط قوُمه شیمه میگه سبیه نی کودکی که بشبیتن باد گردنه. قوُمهونغوُر قرمدور ای دعر درار کسیده

هوب غ حوری سهروه آتا کست : قولیو فوادر آت گذافواد

قولیت مول دب گویرنگ این هو ر. ب

قويين مدكردن إبار درميا كنك واكفير

قوودت بافعت بوا باهرا ورويسا فوالما سرو

قوينهل: باوي باواييه كه إلى بام دهي اسب

قو بچ. دو ح ات اسد محر وطي

فۇيچك. ١، يۇخ ٢ قۇخەكەلى] ١ مجروضى ٢، ئكسانە

قريځا، قرحات كدخد ي ده

هویره: ۱) چك، چكه، دیوی مؤلّی میچ: ۲) باوك یو چ. بو گویزی ده لبن: (گویزی قویره) 🔄 ۱) طرف گودستاننگ؛ ۲) توحالی، برای گردو

قۇيل، مۇل، جال تى گود.

حوین، طون، جه ن این اور این بانگ و سر وصد . قوین: قن، قنگ، قورن قونگ ای کون

قوينده: قودار، نگدارات كوسي

قویه: له و گونداندی کو رست به که به عسی کاولیان کردا روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

قه: هیچ گ 🗓 هر گر

قدب: عدريد قراهم جشم

فه با المسرار إن اكلمت.

قەنجاب كارى خرايى ئايرۇرەر 🔯 كار زئىت باسواكتندە

قدباحدث، عدياحات إليا بكا عدياحات.

قدیاخ، ۱) سهرپوسی دوبر و توتو ۴) کدو کوسر، گوسکه: ۳) قالمو خ: ۴، نوشمه چاوزاری بیستان: ۵) جوری سپیندار آنا ۱) سرپوش طرف و غوطی: ۲) کدو: ۳) یوکه ۴) بوشته و دعه بر ی رفع چسهرکم حالیر، ۵) بوعی سیبدار

فه پاخه. داپور، دار ع 🗓 پر که.

قەباردە ١) بارست ٢، تاپۇي ملك 🖸 ١) خچم؛ ٢) سند مالكيت.

قەباغ: كدو، كۈلەكدات كدو.

قەيىل: ١) دەستەبەر: ٢) سۇتخۇر 💽 ١) ئىنعقد: ٣) رياھو ر.

قەبالە: تاپرى مىك، قەبارد 🔁 سىد مالكيت

قهب نجمه ره: ۱) بندگر ره دیزه ی مترل چدو: ۲) درند کولدی سعری حده لار آیا ۱) چمبرك ترکه ی: ۲) بالستك سر حمالان.

قەيجەت: قەباجەت 🗓 كار رىسى

قهیده: ددسکی شمشیر و حدیجه رقیا دستهٔ شمشیر و حنحر قهبر: حالی مردگ تباشاردنه ره. گوژ، دوخمه، گلکو ای هبر، گور. قهبران. جیگهی قهبری زررکهس ای تبرستان

قهبراوقهبرگردن: ۱) له کرده قبردا دشتی مردو ۲) گراسته ودی لاشی مردگی خراب له گورستایی موسلمانان بو گورستایی کافران لهلایه ت قریشته دو ی کردن: ۳) انتقال حسد کاهر از گورستان کاهر ن توسط قرشتگان.

قەبرخە برد. خانبگە قاتھيگا،

قەپرىسان: قەبر ن 🗓 گوارستان.

قەبرستان ھەبر راقى گورستان

قەبرغە دەبرخەنى بهيگاد،

فهيره لفه ١٠ كاسل كه فعير يو مردو هه لده كه الله إف ادم كواراس.

قەبرەلكەن: قريرەڭقەن 🗓 آدم گوركى.

قەبرھەلقەن. تەبرەڭقىن 🛅 دە گو ركن

قەبرھەڭقەتدى: ھەڭكەندنى قەبر لەزەرىدا 🗓 گوركندى.

قەبرھەلگەندن، نەبرھەلقەندن 🗓 گوركندن

قه سرز: ۱) زگ ویستان، داری (و وانی: ۲) وه (و ری. به نگی بو دل دار در ادل مهبره)؛ ۳) پسو به ی و منامه، ره سید ای ۱) ضد اسهال، قبص، بیس ۲) یکری، بریشامی دل: ۳) رسید حساب، قبض.

قەپىرە: ١) بەرگەسوشتە، بەرگى دوماي بوسراو! ٢) قۇرە! ٣) جەنگە، ھەرەت: (قەبرەى بايز) ۴) ھەبدە، مشبوى دەمائجەر خەنجەر و شير قى ١) يوشش دعاى ئوشتە: ٢) خرە: ٣) عنفران! ۴) واحد (سلحة

تعاض

قدیزی: ۱) رگویسان: ۲) دلندیکی نام ۱) یبوست: ۲) داننگی. تعمری پائز: ناوه را سته کامی کری بایر نا وسطهای باییز

قەيقاپ: تاپماپ 🔁 ئگا، قامەپ،

قەبقەپ: قاسپەن صدى كېك.

ھەيقەبۇك؛ رېزەلەلتا تاجريزى.

قەيلىن ١) خەمىل، قرسان ٢) گەشسە كردن و بىگە ئىتتنى خەلەات ١) رريابى: ٢) بالىدگى و رسىدى كىست.

قدبلان، ۱) خدسل کران، ترح له سمردانر ن، به راورد کران، ۲) پیگدیشنس خهاله نیا ۱) ارزیدیی شدن، بر اورد؛ ۲) رسیدن علّه.

قەيلالدن: خەملكردن. قرساندن. ئرخاندن 🔁 رزيابي كردن. قەيلار: خەملكرار. قرساد. بەراوردكر او 🔁 ارزيابي شده

قەيلىن؛ مەللان[ت] ئگا، قەيلان،

قهبو: ۱) قاسبه: ۲) حهشارگدی کمران ۱) ثارار کبک: ۲) کمینگ، کبک قهبو حدریف به معیداتی شهردا، قهب الحریف در میدان.

فهبوقه بود وشده که بو حدر بقداواکردن به مدند بد [ق] اصطلاحی برای منا رطندن

قەيۇل سۇڭ بىيزارى 🖆 قبول

قههه ۱) ناسور ۲) رولاني د فولال ۱، کنف ۲، سدهور

تميمهاي: شعرُلاتن، ملهورٌ 🖸 گردن كنفت،

قەپھۇد: ئىسكى تەخىي سىگروپشت: (قىديەۋەي يىلىت شكل) 🗔 مىسە سىبە

فهیهس، درسیدی له گیردد مهما در و کویر ر 🗔 کو رز

قەبىلەل. ١) مەخسە كردنى كاربك بە مۇيكى بەكىسارى، كارى لەسر. ھرىنەر ت: (دروپلەكەم بەقەپەل داۋە، بەقەپەل ئەرسانوم بەچەند بۇ

ره کهی ۲ فهین، فعلان الا ۱، کنتر ۱۰۰ م ریدی

قەيەلىك ھەبلاندىك روبايى كردر

قديوُين، بيول 🔁 مبول

قەييل: ببول أي مبول.

قەپيلاتدى: بەرۇپىتىقبۇل كردن اتا دار بە قبول بردن

قەبىلە برە، بەرەبات قى برە، قبيلە

فديس: خويندني كاون أو زسر دادن كيك.

قه پ: ۱) همردو ریژه ددان بل گیرکسردن، گاز به ددان: ۲) چنسگسی بیوه تاواله: ۳) رفان ۲) بیده نکی در به ددستنگ، ۲) رو نه سنور آل ۱) گاز با دندان ۲، سبب بیمه نار ۲، ریاس ۴ بی صد ۵. پریك كف دست: ۶) گنده

قەپا؛ رەپئىر 🗓 رېزدە شد.

قهیات داخر اوق بسته،

قديات كردن؛ بدستن؛ (درگا قههات كراوه، موتوه كه قههاته ماكريتهوه)

ف بسس

۔ قدپائمہ: ژنی بیّماردیی زاگرتن ہو دہگدل رابواردی سوتلی قامترس، بگهداری ژن بینکاح برای خوشگدر نی حسكيده

قەيۇلە: مەيۇل 🗓 نگە، مەيۇل.

فەيۇلە: بِئُو نەي جِكُولُەي دارىن لە ئاسباود 🗓 پىمالە كوخىڭ چوبىل

قەپو بىچك: ئىكونى مىرەي ئەدان[ت] بولىند دونېمەسدۇ خالى قەپۇ بىلەر قەنۇنەڭ ئاگ ھەنۇنە

قههم رازو ته سور 🗔 گنده و سبر

فهیه گول. سه آبی رلی سر [ت] سک بر کنده

قەپەلك بىرى جارقى بلك چىس

قەپىچك، ئىجونى ھەرەپاسكى سەرەرە (ف) قسى ئىسار باك سطحى قەپىلك، ١) ئىكول، ئېجول، ئوڭل، پەلك ٢٢ ئەنكى چاۋال ١ قسر ئوسلە ٣) ئىللا خىنىد

هدت.) برس ۲ حجار، هیچگا ۳) بایس، در. سیلان ا مطع ۲ هرگز ۳) سهم، قبیمت

قهتا: ۱۱ ریخه خوره، کورکور(۲۱) ریپوی، ۳) خارین کردمه رای دامه ریله، ۴) خهلاس بود ۵) بستان ۱) سنگختواره؛ ۲) ژمك، قی حسم ۳، برحاری، ۴) ژمك، قی حسم ۳، برحاری، ۴) نمام شد، ۵) گسست.

قەتاب: دىمەرەردە سەرىيان برميم گاراھى.

قه تسار: ۱) ریزه سه ق: ۲) کومه آلی چاره وی یو بارگردن: ۲) هه وای گور نیه کنه: ۴) شهمه سنده هم (۵) ریزه دیر اویک به شرین به که وه ۶) حنگه ی فیشه اداق (۱) رده: ۲) قطار ستور: ۳) اهنگی ست: ۴) فطار راه هن: ۵) صف جوب آبیاری: ۶) کمر بلد جای هشتگ.

قەتار يەسىس. ١ ريْر بەستى: ٢) بەسويْن يەكا يەنەكۇ رى رُۇيستى⊡١) صف بستى: ٢) درىي ھى يا نظم رفتن

فعتارچي: چارواداراتي نگا چاروادار

فه تار کردن: ریر کردن به شوین یه ک 🖸 رویف کردن

قهتارو: ۱) ریز، سهف: ۲) ره نهه ریکی سمری زنامه: ۳) شنتی که به تنوکه تاو ده نکینی 🗓 ۱) رچ، رده: ۲) از زیور لات ربانه: ۳) فطره چکان.

قەتارەيەستى: قەناريەستى 🗓 رەنىپ سەن

هه تاره کردن: قاتار کردن نی ردیب کردن

هدان: ۱) درایی هاتی: ۲) پسان ایا ۱) به پایای رسیدن: تمام شدی: ۲) فطع شدن با قیجی و...

قماندن: ١) تەواوكردنى كار؛ ٢) پسابدن آي ١) الحام دادن؛ ٢) گسس،

قهتران: دورمانیکی روشه له کولاً بدیی دری ستهویهر دیتهدوست 🗔 مطران.

قهترهه: ۱) خرابه، وير ن. حابؤر: ۲) به لاو به سهرها تي ناخوش 🗔 ۱) ويران: ۲) بلا و مصببت.

قهاسوه: ۱) دلُوْپ، درؤْپ تنسوَك: ۲) قورته، بيوه عدر 🗔 ۱) قطره: ۲) تيمه دو، هروله

قەتسرەسسەيە؛ ئىمەعارى بەگورگەلۇقە سەيرتر؛ (لە خەجئى جارخىر يە قەترەسەيەر جارجار يە گورگەلۇقە دەرۇپىتتى) آيارادرفتن سريع. قههاخ: سعر پوش، تهها على سر پوش ظر وف

قەيدغ: ئەناج 🗔 سر بوش قار رون.

قدیال: کو می شر یدبرگور، شر و شر ول و دار راو یو حس ایر ن 🖬 بهاس کهند و مندرس

قههال: يجريني برابه دوم إن كار با دهن بارد

قه بالْ گرتن: گازلی دان یه هممو ددانان 🗔 کازگرفتن با دهان گشوده

قەبال لىدان: كارىي گران 🔁 گارگرانىن

قهیان: ۱، تهرازوی زل، سیان: ۲) وقان: ۳) بایمی روکاری خانو ای ۱) بایمکون: ۲) ربودن: ۲) پایهٔ طابق روکاریدا

قەپائىجىدەد؛ ١) دۈشەكبۈڭدى ئانكەرى، رەندە؛ ٢) شەگۈزەى ئەشۇلچندروق ١) بالشىك بابو بى ٢٠) چەبراد تركە ي

قەپائىچى: ١. كەسى كە شىب لە قەپان ئەد ٢٠) ىرسى لە دروزنى ژل 🖾 ١) فياندار: ٢) كتابە از دروغ ياف.

قەپاندار: خارەن قەبان 🔁 قياندار

قەپائدى: ١) رەندى؛ ٢. ئوشدان 🗔 ١) رېودن؛ ٢) يىلىدى:

قهیان کردن، به همپان سه نگاسن، له همپاند ن 🗔 با قیال وزن کردن. تو زیل یا باسکول

قمیان کرن تعبال کردل 🖾 مگا قعبال کردن.

قەپائى: ئەبائدى 🗓 ربودن.

قههاسی، ۱. مزی مهقمهاندان ۲) رهاندی آی ۱) مرد قیاتی، ۲) ربود. قهمهاداگرش، ۱) پر ید درم گارگرش له ششی: ۲) بریشی له تهماحی زوّر آن ۱) گار زجاری گرهش؛ ۲) کنابه از اسدی.

قەيرخە: قەبرخە، خالىگە، كەلەكەلى بىيىگاە.

نەپ گرتن: گازگرتن 🗓 گارگرنىن

قەيلاخ: كلارى لەپلىس إنى كلا. يوستىن

قههوز ۱) پوکساوشد، جمسوله، ترانسه ۲) قابلو رای ۱) ام گردن، سخه گذاری ۲، برای

قمير رسر الكرياسدة

هه بو چل. ۱) د رو چکه: ۲) ته و تو رو چکه سه رره ی وه نقد مهیجه که په رو کانی گونی له سه رو آیا ۱) نکه نان بر می ماست برداشتن ۲) کاسیرگ. قه پسو چکه: ۱) قه پسو چان، قاپ و چکه: ۲) بنقی سه ر ثار آیا ۱) نگاه قه پروچک: ۲) حیاب آب

قىدېور 🗥 ئىفىن، دەد ۲) دەمۇر ئىيۇ 🖾 ۱) بىينى؛ ۴) پوزە.

قەپۇر يەران: پۇربىران، كەسى ئىسكى سىرلۇتى زەق بى 🔁 كسى كە استخو ن بالاي بىمى وى برجستە باشد

قه پُوشك: ١) شه يتا نُوكه: ٢) حرّايي بني گونّ و خونجه 🛄 ١) حلزون: ٢) كاس برگ

قەپوقر: ىر رەدىڭ سىدە

قەيۇك: ھر بۇك، مېرژى رشكھەلاتو 🖸 ھو بۇ خشكىدە

قههول: يا لهپاپلچان له زوره واني دا 🔝 پاير يا پيچيدن در كسمي

قەپول: زەلامى كەمدام، خەبرال نے قوى ھىكل بلە

قەيولگە: تاسمە، قاشەكالەدر كۈلەكەي وشكەرەكر اول برگەي پالىزى

قه چو: د گير كر ن، زورت 🗓 غمب زوركي، قدجماندن داگير كردن. رووت كردن 🖸 غصب كرس فهجو جهور في حامو قەچۇل بېرى سۈلەركى بىدسرختە

قه چیل: روز بر زاو بیوه سوماوی بودر را 🗓 راد بواد ده، سمسوحته، فه حيك و حدده فاحمه إفروقا حمه

قهجيه فهجيل جنده أنا فاحسه

قدحيه بات: جرينيكه 🗐 دشنامي است، پدرسوخته،

قەحبىلەچى: ١) دەرېت ٢٠ كەستى كە ھاتىرچىدى قاحبە دەكا 🗔 ١) جاكش: ٢) جنده بان

قهحف: قافي السكر كه بلهسهر في جمجمه، استخوان جمحمه، قِمحَهُ كِ: ١) كُنيِّتِه، قويي سو أحد: ٣) كدوى ناويه تال 🛄 ١) ظرف گىيى، ٢) كدوى ميان تهي.

قەحقۇر؛ جۇرى سەبەتە 🗓 نوعى سَبُد.

قه فيه: حوانيه 🖾 فاحشه

قەدر ١) بەۋر: ٢) كەسبەر؛ ٣)لە زەستەرە نا دەگاتە چىزلىك لەدار (قەدى دار) ۴) ريزيك سمرتاسمر له دير و ۵) له ندازد (س به قمد توم) ۴ ۶ تويَّى، لا: (قدد قدد بدستر بدكدا هاتره)؛ ٧) دولاً. (ليُعدكه قدد كد): ٨) پېچان هېرگېرو ۹) پر يوپه ۱۰) ناړو ن داريان د درندې کښو (کابرا به قعدددا هه لُجِيو) 🗔 ١) قامت؛ ٢) كمسر؛ ٣) تنبهُ درخت؛ ٢) يك ردهُ سر تاسري از چوپ ايياري: ٥) اند زه: ۶) چين، لايه: ٧) تا. دولا، ٨ هرگزد ۹) فطع؛ ۱۰) کمر کوه،

قددا: بدلاً، بدسهرهايي باخوش إنا بلاء مصيبت،

قهداره: غهد ره 🖬 تدرره

قددان: در يه هانن، جني بدجني برُن 🖭 به الجام رسيدن.

قەداتىن: جى بەجى كردن، دوايىپى ھىنان 🗓 بە اىجام رسالىلىن

قەدبار بك- كەمەرباريكو مەبارات كمر بارىك.

قەدىرا؛ سىدرېل ئەرباگەي كورتەۋە چۇن 🗓 راد ميارىپ، قەدىدۇ: كەلەر بەئداق كىر بىند

قەدېھاند: ھەدېھان إنا كىرابىد

قەدپار. گەرە، ئارەر سىدكانى چيا<u>ت)</u> كەر كوە

قهديال عديارا كاكبر كود.

قهد جهرو: بورسك أن حمياره

قهدر: ١) ريز، حو رميات، عيروت؛ ٢) له تداؤه ٣) ماوه له رومان 🗔 ١) عزَّت، احترام: ۲) الداره: ۳) مدَّت رمان

قدد رگران: زوربه رئز و به قامر 🗓 بسیار معترم، ارجمید

قدد رگرتن: ريرو حورمهت لئي بان ان عرّت و احتر م گذاشتن.

قەدرتىسى: رىمارىقىت، ئىمەگەارات قدرشىسى،

قەدرە: عەرەبىي كە وەحتى ژريغينان بان مېردكردىي بەسەرچوە 🗓 عزب

قەدقىلەر: ١) جېن لەسلەر چېن ٢) پارچىلەرچىدى دار 🗓 ١) چېن يرجين: ۲) قطعه جو بعدي بريده.

قەترەكىش مدارە. ئامرارى ئاو بەننۆكە تكاندن 💽 قطرەچكان. قهتريب؛ بارچه تامراريكه له تهسپايي جرّب 💽 براوي در خيش،

قەتىك: ١) خەبارىدىمىمكار: ٢) سىجەك، كەسۇكەيەك، ئۇ زىدالى 🚺 ١) حيار ديمي ٢) الدكي

قەيل: بياركورى 🔁 بىل.

قەتساربارىنىمۇرە: لەستۈدان رگرياس بە كۈمەل لەبىر رەرى كوررانى تىمام الموسيّن، 🔁 مراسم عزاد ري حسيني،

قەتمۇخە، بىروك، بويرى،سەربرين، قرنداخەل خشك ريشە، گهرو،

قەتىدخەيەسىتى: توپۇ بەسەرداھاتى 🗓 كېرەزدن.

قەتمەغەر ئەتماخەتى بكار قەتماخەر

قه تب غه پهستن بو برايه سهرده هاس 🖾 کير هردن

قەتىمەر: بنەرشى تارىك، مۇراقى بىقش بررىگ

فَمَتُنَّ بِأَنْ لَمُكَّمْ يَارِحُهُ 🗓 قَسِمَتُو، سَهِيمَ يَخْشُرُ،

قەتوف: سەودى مېرەچىين 🗓 سېد مېرەچىدۇ.

قىدىس مەسارى خشلىكى سەرى زناندىك رۇپىت آلات زيانە.

قەتىلەك. ١) ھەدەك, خاونكى سەرزكىراۋە؛ ٢) ئاسرازى تەتلەڭدكردىي داموبدو بوتن 🔁 ۱) توعى مىقال سېز رنگ شده: ٢) رسيلة ياك كردن بيان والساكر والملاب

فه تعدی و گوید یکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کر دسیان که توسط بعثبان ویران شد.

قەتىي: قاتى، كراسىبزبو 🗓 قحط و غلا.

هدتين: قدتا، ريخه خوّره، كوركورْ 🖾 سنگحواره

قمتيه ١) ثمم، برايهود ٢) فرتيا، يسال ١) ثمام شد: ٢) كُسسته شد قەتيان: ١) مەمان، خەلاس بۇر: ٢) قرتيان، پسان 🗓 ١) تمام شلان: ٢)

قه تيز ۱) بل دهره تان کير کردگ؛ ۲) دامه ال ۱ کير کرده؛ ۲) درمانده قەتىز بىۋان: ١) گىرخواردن: ٢) كەوتئەتەنگالەر دامان 🗓 ١) گىركردن؛

قەتىزكردن؛ دەررلى كرتن. كىردان، دەرەتانلى برىن 🗓 دو تىكنا قرار

قەتىس: ١) قەتىز؛ ٢) دەريەرىرلەلەش، ھەلتۇقبو 🗓 ١) ىكا. قەتىز؛ ٢)

قمجه ره خیلیکی تو رکه له ثیر ن دهای 🗔 ایل قاحار.

قمجسه ري ۱ جزري ساره تسيري زور نيز وقسايم؛ ۲) جوري كورتانييه كسم: ٣) بسكي سەرلاجانگي ژبان، تەگر يجه: ۴) جۇرى سمريدوشي سي گوش: ٥) حوري قدينيي بر كردني پدر پيبركه 🖳 ١) بوعبي باوك نبر: ٢) توعي يالان: ٣) زلم قر ودآمده بين گوش و گونهٔ زبان: ۲) بو على روسر ي سه گوش ۵) بوعلي كوتاه كرين موي كاكن.

قەجەرى برينەورە: ھەلھاچېتى سەرى بسكى سەرلاحانگ 🔁 نيچى زدن سر راف «قهجهري»،

> قهچاخ: قاچاخ، عام سكيل في فاچاي قەچاخچى: قاچاسجى 🗓 ھاجاتجى.

فهدقهدؤك, گيانه كه يو دەرهان دوشن 🖸 گياهي است دارويي.

قهد گردن: ۱) لعت کردنی دار: ۲) دولا کردنموه 🗔 ۱) قطع کردن چوب: ۲) دولاکردن.

قەدۇر سۇكەلەبارى قادر 🛃 مخصّ بام قادر.

قەدوپالا: بەزنو بالا برپەستى جواسى ئېزن: (تو بو شاى قەدرپالاي كە/دايكى بەھورباليەتى) «ھولكىور» [ن] فىدوبالا.

قەدەج: ١) پيالەي لەشۇشە: ٢) گولى ئارىخ للے ١) پيالە ئتىشەيى؛ ٢) گل بارىخ

قەدەخسە: ١) پىران: (ئسەم مېرگە قەدەخسەيە): ٢) ئازەرا، رى ئەدرار: (قەدەخەيە بچيە ژۇر قى ١) اختصاصى، قرق: ٢) ممىوع، قدغن قەدەر: ١) ئەندارە، قەدر: ٢) مارە ئە رەمان (قەدەرىكە دەرت تبد): ٢)

- حاره نوسى خوابى 🔝 ١) تدازه ٢) مدَّت: ٣) قضاو قدر

قەدەر كەنام: مارونى لەرزۇگار قەدەر كامدت زيائى.

قەدەرغەيام: ئەدەرخەيام 🗓 مۇت رمانى.

قەدەرى ئەولاي: چەندى ئەمەربەر 🖾 مدّتى قىل.

قەدەرىدى: ماوەيەك ئەمەربەر 🗓 مدّتى تېل

قەدەرىكىدى؛ مارەيەك لىسەردرا 🗖 سۇنى بىد.

قەدەغە: ئەدەخەن تكا. تەدەسە.

قەدەك: جورى خامى رەنگ كرارك بوعى متقال رىگ شده.

قهده م: ۱) تینی که له چرفه می گهرمادا دیته بهر چاو ها آلاوی تیشکی هدتار: ۱) شه هار: ۳) سه کی راو له توجمی تاژی و دوره ک ایرا ۱) هال که در گرما به چشم می خورد: ۲) گام: ۳) نیره ای از سگ شکری

قەدەم قَيْن ١) پى، بەخبىر و حوشىي، كەسىن كە ھاتىسى بە فالى جاك دەگرن: ٢) ئاوى ژبانە 🔼 ١) خجستەپى: ٢) ئام رنانە.

قەدەمۇشەر سۇم درى قەدەمجىر 🗓 بديا الحس

قەدەم لىدان· ساسەكردن 🗓 مسردن.

قەديان: ئەسان[ت]لىگ سىسال.

قەدىقك: خاولى حەمام 🖸 حولة حمام.

قەدىقە: ١) قەدىقك ٢) بارچەي مەحمەر؛ ٣) گولْيْكە 🔄 ١) حولة حمّام؛

۲ ی محمل: ۳) گلی است

قەدىم؛ كۆن، كىربارا، لەمىزىتە 🛄 كهنە، قديم.

قەدىمى: ١) زۇر پىر؛ ٢) زۇر ئەمىرىنە 🔝 ١) سالخوردە؛ ٢) باسىاتى -قەدىميان: ئىشىنان 🗊 گذشتكان.

مرتمتين تعبيب المسمور

قەدىن؛ مەنبان 🖾 نگا؛ قەنبان.

هه ر. ۱. ده سده و او و او ۲) روش، سیا ۳) فریشنه ی به خت له قالبی سیاده م د ۴۰ موی نه سد ریکی حیر رف ۵) سو ری نامال روش ۴) نه نداره، قدده را ۷) تاریکی : ۸) خوس، روقم آی ۱) وام : ۲) سیاه : ۳) فرشتهٔ بخت در صورت ادمی : ۴) نام یکی از عشّاق نامدار : ۵) سر خ

مایل به سیاهی ۶) اند زه؛ ۷) تاریکی؛ ۸) سرماریزه.

قەراد ئەندازد، قەدن قەدەر؛ (يە قەرا ئۆم ھەيايە) 🖳 اندازە.

قهرأایه: دوهری گهروهی تارمق و شهراب 🗓 قرامه

قەراتە: رەشكەربىشكە، بەرچارھاسى شتى كەبيە 🖸 شىك

قەراتىلەسىۋران: گوسىدىكىلە لەكوردستىن بەغسى ويراسى كردايا از روسىدھاى ويور ن شدة كردستان توسط بەتيان،

قه راج: ۱) ده شتی پانی به یار: ۲) د ریکی جه نگه آنی یه: ۲) مه آبه بدیکه آه کوردستسان [۱] ۱) جدگهٔ رسیع بایر ۲) درحتی است جنگلی: ۲) منطقه ای در کردستان

قەراجەدار: كۈچەر، زەرىند، خىلاتى 🗓 كولى.

قهراچ رهوی تمتمان، ره نهن 🔁 کشیراری که سنگ ریاد دارد

قەراچو. مۇ. كوشتارى يەكۈمەل 🗓 قىل عام.

قه را چوتیک فسنس: کوشتنی گشت که س به دوزمن آنی قتل عام کردن. قه راخ: ۱) رمح، لیوار، که بار: ۲) تا رچه وشاریکه به کو ردستان که به عسی کاولیان کردانی ۱) کشار؛ ۲) ناحیه و شهری در کردستان که بعثیان

قەرادە؛ ئىر رازىرى بى كەلك 🗖 سەرسى رايى مصرف

قەرار: ١) بريار، پديمان ٢) ئوقرە، ئارامى 🗓 ١) تمهد؛ ٢) درامش، سكه...

قهرارداد: ۱) پهیمان: ۲) پهیمان نامه (۱) پیمان: ۲) پیمان نامه قهراردان: ۱) پر باردان: ۲) له شویدی دامهرزاندن (۱۱) تمهدکردن: ۲) در جایی مستقر کردن.

قەرارگا: بنكە 🗐 نر رگاه مقر

قەرارتاھە: توسىتى تەوشتەي كە دو بال جەندكەس لەسەرى بېڭ ھاتون رئيا قولىلمە.

قه رازه: ۱) ژنجیری شب پی به سنن؛ ۲) رنجیری روّر باریك بو جواسی؛ ۳) ثامنجاو ای ۱) رنجیر برای بستن؛ ۲) رنجیر باریک زیسی؛ ۳) قراضه.

قهرأسنج: گوندیکی کوردستانه پهعسی کاولی کرد 🖳 نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

فدر أسه: توين، باري، لوسه 🖾 اهرم.

قەراسە: گورىسى سەربەئالقە بۇ بارېنچان 🖺 ئوغى باربتە.

قەراش: ئاشەر ن 🖾 دسيايەن.

قەراغ: قەراخ 🗓 كئار، كئارە،

قدراً غ گرتن: ۱) پدواویر لمجده نان: ۲) دروه پسریزی له خد لك 🗔 ۱) سجاف دوری: ۲) كتره گیری از مردم.

قەر غە: رەخ، كەنان لېر ر 🖪 بېد، كنار،

قهر قل: خەرىم الى زيور بېسى رايد

قەرال بالساق بادنىد

قەرالىچە: شاۋن 🔁 شهبانو.

قه رام. قه ياخي چهرمين 🗓 سر بوش چرمي براي ظروف.

قەران: قران، يۇلىكى ئېران 🖺 قران، ريال.

قەران: مەيدانى ئەسپارادان بۇ ئەزمۇن 🖸 مىدان أزمايش اسبادواس،

قهرانتون روشایی گیاندار له دوره وه، تارمایی نیا اثر سر ب مانند موجود ریده از دور

قەرار؛ ئارىگ، شەرنى 🖸 ئىبنى

تهار پوکه و بدر زگاههستار 🗐 زیر شکم بر رسده.

قهرب: دورگی شکانی نیرنگ، تر په نی صدای شکستن هیرم،

قەرپاچ؛ تارباند، شەلام، قامچى، قررباچ 🖸 بارباند

قەرپان: خلكى شرول 🛅 لباس كھمبارە

قەرپائدن: چارداگرىن، چارقرنان، ھىمابەچارات غىن

قەرىك: ١) مل. ئەستۇ: ٣) يېسىر 📳 ١) گردى: ٢) گريبان

قەربىلاش؛ قالان قەلەردشە، قەلەردشكە 🖫 كلاغ.

قەر بۇر: قاربۇر، رەقابى بېشەرەي ئىن 🔁 قربوس، برامدگى حلورىن

قەربوس ھەربورق ئگا ھەربۇر

قەر يۇس؛ تەربۇ رۇي نگا، تەربۇ ز

قهر يوّل: به سهريه كذا كه فتك، لدسهريه ك كوّع كريا و 🔁 يرهم الباشته

قدر پدچه: به ناميزگرتن و كوشين 🖸 در بش گرفتن و فشردن

قەرپيان، كويرەكردنى گوللە 🔁 نتركىدى گىولە.

قەر بىنە: جورى دەمانچەي قەدىم 🗓 قرەبىيە، نوعى كلت.

قەرات: ١) ئۇرنىچى لە تەسبەنىيدا ئەسىر ئەلار؛ ٢) خەرت، تەگەي حرارسالُه: ٣) قاس رام، دوستعراق ۴) زير، زُرُر ۵) پەيت، تاھيمان ١٠

مياسان، يو بير ١٢٠ يكة جهار ساله ٣٠) و ١٤٠ خشن، زير ٥٠) محكم

عهرتاف: بوره، شلحمي هديگالتا سل باره رسور عسل قەرتاڭ: خەرتەل 🗓 لاشخىرى

قەرتالە: ىر يان 🔁 سېنميرە چىپى

قەرتبۇن؛ ١) زېرى؛ ٢) بەتىاقلەتىزىن، ٣) ئوندەسجارى 🗐 ١)

ربری ۲) قوی: ۳) عصبایی

قمرتدار: ١) حاورنوار: ٢) دويندار 🖬 ١) طبكار: ٢) بدهكار.

قەرتەمپر: يباكى ئازو زېر نامرد شجاع و خش

قەرتىش: ١) بوڭرەسار؛ ٢) يىسىر بولەكەماسى 🗖 ١) يوسىة (14 ختە

شدهٔ مار؛ ۲) پوست و يولك ماهي.

قەرچىم دەم رچار چرچولۇچ 🗓 رخسار پرچين و چروك

قەرتەل: ھەرتەل 🔝 لاشخور

قەردە وام، دەنىن، واور ھەر، ھەرت 🗓 ھراض، وام،

قەردار: ئەرىدىر 🗓 تگ. تەرىدار.

قلەر ۋە قەردات وام

قەرۇار: ۋام بەسەر 🛄 بىھكار،

قەرۇجۇ ردن: ئەدائەرەي دەين 🗓 پس ئدادن وام.

قمرزداره تدرراران بدمكار

قهر زداري: دهينداري آن وامداري.

قەر زدان بەرەم برۇشنى 🗓 ئسيەدادى.

قدر زد اندوه: وام به حاوان وام كدراندن 💽 اداكردن وام

هه و زکودن: دمين کرمن، واموه رگران 🗔 وام گرهنن،

قەر زكۇر: ئەرزكىر 🗓 بدخساب،

قه رزگویر: کهستی که داخوای قابر و دردنگ داخان پدحساب.

قەر زوقۇلە: دەيئى بلار، رامى برز 🖫 رام براكندە.

قهر ژنگ: نوز ل، عارزنگ، کيفزال 🖫 خرجنگ

قەرىس، ١) تولىدىدۇنى شتى تراو ٢) بەراررد، خدىل، قرس؛ ٣) تۇرەر جارُ راق ۱) بندآمدن آیکی، انجماد؛ ۲) براورد؛ ۳) خشمناك و پكر-

قەرىسى: ئەن بىلەرمايەك كە تەندام سردەكا 🗓 سرماي كرخاندە

قەرسىيان: ١) قەربىل، تونىدېلۇنى تراۋ: ٢) براۋردكردن 🗓 ١) بىدآمدن آبکی ۲۰) یر اوردگردن.

فهرُّسان؛ تدرين لمسهرس 🗓 كرخيس از سرما

قەرسىللىدى: ١) ئونىدگىردنى ئۇ بۇ مەيائىدى: ٢) بەراوردكردى 🛄 🗅 سد وردن مایع؛ ۲) بر اوردکردن

قەرسانىن. مەراندنى سەرمالككرخانيدن سرما بدن را

قەرسۇن: جۆرى گۈرە 🔁 نوعى كورە، قدرسية قول: تەرسە قول، زيارى كەرق مدفوع الاغ.

قەرىيىيل: ١) لاسكىدەخلى سەرز؛ ٢) سەردل، بەرمىدوى لەردر 🖸 🗅

ساقةُ سيرُ عُلَّه؛ ٢) يس مائدهُ جر قەرسىيى: مەين، توندبۇلىي تراۋە قەرسان 🗔 بىدامان 🔍

قەرسىن، ئەسەرمان ئەزىن، قەرسان 🖾 كرحىدى راسرما

قدرسيتك تدوشتدي هدموشتيك زاً دهكاته سدهول أل هر بوره

فەرش: مىسىڭشكاف

قدرشان فليشارك سكافش

قدرشاوا فسسارق سكانيه

قەرشىردن: مەرشان نے شكامتن،

قەرشىن. قەرشان 🛄 شكامس،

قهرشيو فأنساوات سكافنه بركيده

قدرغو: جواري قاسشي روق الدستوار كه بلويري لي دروس دوكان

ترعی نے کہ تے لیك از آن می سازید

قەرغەتو؛ گوندىكى كۈردىتانە بەعسى كارلى كرە 🔁 نام روستايى در

کر دستان که توسط بعثیان ویران شد

قهرف: ١) حددهك كالته به قسه: ٢) دونكي شكاني دار له خووه: ٣) تامه، نیز 🗓 ۱) هنز، شوخی؛ ۲) صدای شکسن درخت خشك؛ ۳)

قهرقولك: ١) حديدكجي: ٢) فريازات ١) بوده: ١) هجركننده.

قەرقىين: ١) قىلمى جەنەككردن؛ ٢) دەلكى شكاسى دار ھاتى: ٣) ئىر كردن إلى ١ طنز گفتن ٢) صداي شكستن درخت آمدن ٣) تشر زدن.

قمرقاش: پەزى سىي كەدەررەي چارى رەشەن گرسمند سىبد كەدور

چشتش سیاه است.

قەرقار: مريشكەكيوى، بائندەيەكە لەسامر دەكات برندداست

قەرقارلْ: بالىد رېكى كىلتىدرىۋە لەكەر گەورەترە لە باو لېزەوارد. دەۋى

قه رقون : خرته و يرته . شره و برهي ناومال ال خرت و يرت اثاثيه .

قەرقە حەلات، كفن، بالايۇشى مردگ 🔁 كفن. قەرقددالدن: تىمەنىرايواردن 🖾 گذرالدن،

قەرقەش: ١) دژوارى د ئارەحەت لە ژباند ؛ ٢) تەشھەلە. شىتاغ 🗓 ١)

مشكلات زىدگى؛ ٢) شلتاي.

قەرقەشە؛ تەرنىش 🗓 ئگاء مەرنىش

قەرقىمەنى: يىستىدى ميود ئىدائاخنىنەدە، مەشكۈنە، خىگەلە 🖸 خىگ

قهرقیت: به لهجهك 🖸 فاج خربزه ركدري حشكیده.

قهرَّم، نامرُه سوَّى له ساورماه قامَوْس 🗓 کرے او سوما،

قەرماندن: بەستەلەك 🗓 بخيىدان.

قەرھىتى: سۈيۈگ لەسەرسى، تەزىرى سەرما 🖺 كوخىدە از سرھا. قەرھىتىنى: تەزىن لە سەرھا سۈيۇن لەسەرمان 🗓 كرخىدى از سرما. قەرھىج: قرچ، قرچھەلانى 🗓 چروك.

قەرمىچى: ١) قرجار، ھەللىرىجار؛ ٢) چرچ بوگ 🗓 ١) چو ركىدە؛ ٢) جروكىدە.

قەرمچىن: ١) قرچمەلاتن: ٢) چرچ ولۇچ تى كەوتن 🗓 ١) چر وكيدن: ٢) چروكيدن

> قەرمۇشك: چنگورڭ، يەنجەي درندەر بشيلە نى جىگال درنده. قەرمەلاخ: بوللىكى گەررە لە بالدار نى گروھى بررگ ار پرندە قەرمىن: تەرستىن نى نگا: ئەرمتىن.

> > قەرن: جەرخ، سەدسال 🗓 قرن.

ئەرناقۇچ چەكچەكى، شەمشەمە، شەركۇرە 🗓 شېپرە، خەاش ئەرناقۇچە: ھەزىاقۇچ 🗓 شېپرە.

فه رَبَّاقهو: تاري ديَّيه كه له كوردستان 🖸 تام دهي است.

قەرئى قرىر قورىرات گا قرىر

قه رسيرا هنره إقدا فرسور

فهرواش. كاره كەر. ژنى خرمەتكار، كىفەت قى كىس خالە

قەرواقمە ترىزى. برى. بەن 🖳 بورباغە

قەرونلە: تەختى لەسەربوستى 🔁 تحتجواپ

قه ره ۱۰ ره ش سید ۲) سو ری تمال ره س ۲ نریکی، بحو ن دخوم له
قه ره بادا، خو ی له قه ره مه ده (۳) بنده سای بیانو، هو ی ته شمه له به
(ثه مه ی بو قه ره کردوه ده یه بیانو بگری)؛ ۵) ره عیه تی بی حو ت
گا ۶) چه آتو ک حاز، مه ره زه ۷) رام، که ری قبر ۱۸) چیشته خو ره ۹ و
قه ریانه ؛ ۱۰) تارمایی، ره شایی له دو را ۱۱) سو راخ، سوسه، به خه یال
در زینسه وه ی شتی گوم و نادیان (قسه رهم کردوه ده زائم ها کو؟) ۲۱)
تاریکی ؛ ۱۳) لکی بازه ی یه کساله آی ۱) سیاه ۲) سرح مایل به
تاریکی ؛ ۱۳) لکی بازه ی یه کساله آی ۱) سیاه ۲) سرح مایل به
بدون زهب و اسزار کشاورزی، خوش نشین ؛ ۶) شالیزار؛ ۷) رام ؛ ۸)
طعمه خورده ؛ ۱ کدلمل ۱ ۱) شبع ، سیاهی از دور ۱۱) سراخ ؛ ۱۲)
تاریکی ؛ ۱۳) حواته نو.

قەرەپاش: قەرەراش، ژنى كارەكەرى مال 🔁 كلفت خانە

قەرەبارغ: ١) پرايى حەشامات بە شوپتىك؛ ٢) چەھەو ھەراى رۆرك ١) ئىلوغنى جىمىت: ٢) جاروجنجال.

قەرەپىلىڭ؛ ١) دوچىدىدكىد لە شىرار كەرۇر ھۆرەكوردى بى زياوە ٣) تاوچىدىدكى كوردسىتىنانىد كەكەرنىدۇنىيە بەردەستى رۇسسان.

هو رىزيلارلهوي ده ژين 🖸 ۱) دهستاني در شيراز؛ ۲) تاحيه اي در کردستان شوروي.

قەرەپاغى: ١) سەر بە قەرەباغ: ٢) ھەرايەكى گۈر تى كوردىيە⊡ ١) مىسىپ بە «قەرەباغ» ٢) آھىگى است كردى.

فهره ياچكه: عشمه له، فشعهرد 🗓 رعمه

قهره پیروئت: ۱) بیروئی ره ش ۲۰ سوماوی رور سولاو ۳ پریمی مه رور وشکه وه بوگ آند ۱، باروب سیاه ۲) سیاه سوحته ۲۰ کتابه ریسیار

قەرەبلاغ ئاوى گوندىكە لەكوردىسان قائە روسىانى سىت قەرەپو. بر ردىدودى رەرەر إقاتلامى، خبران خسارت باوان قەرەپوگردىدود، بۇ يۈردىدود قائلامى كردن، باوان دادن قەرەپۇق: ١) رامبۇن كەوىبۇن، ٢) خبردبۇنى نچير قا1) رامسىن، ٢) طعمەخورشدن شكار

قەرەپەخت: چارەزەش، كلول، بەدبەخت إلى سيەبىخت.

قەرەپەر بالگ: ئارىك رۇزى بەيان. بومەلىلە 🖪 اۇل فحر

قەرەبسەش: ١) قەرەببەخت: ٢) سۈرى موادى؛ ٣) ئاژەلى روخستار رەش رسپى تىكەلارن ١) سىدىخت: ٢) ئوغى مرغايى: ٣) گوسقىد صورت سىيدو سىياد

قەرەپەشە: مراوى رەش 🗓 مرغابى سيان

قهرههه گ: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

قەرەپىئا: قەرپىنە 🔁 قرەبىنە، ئوعى كلت.

قەرەپىنە: قەرەپىئات درەپىنە.

قەرەپشىي: چەتە. رېڭر. دۆلتى غارتكر، راھرن. دزد.

قەرەپۇل: ١) پارەي ورد: ٢) جۇرى برينى بەترتماخە لەپشتى يەكسم قار) يول خُرد؛ ٢) ئوعى زخم بريشت سبور

قەرەپەياغ: هو زيكى تركە لە كوردستان لاى ئەعمدە الله ايل فرەپاياق قەرەبەست: بەزۇر تى ئاختىن، پەستارتى: (واي بشيله قەرەپەستى كە) آلەر قشار آكندن.

قەرەپسەستۈك: ١) قەرەپەست: ٢) دەلەكدان، بالەپەستۈدان ال ١٠) با قشار آكنىن: ٢) بە شدت ھول دادن.

قەرەتسۇن: خواردنى فرەررى بەياسى. جگە لە قليان، فاولتى 🖬 خوراك قبل از صبحانە.

قەرەتەپە: گوىدىكى كوردستامە بەعسى كاولى كرد 🗓 نام روستابى در كردستان كە توسط بەشان ويران شد

قەرەج: سىلاتىكى گەرۇكە بىرنىگ دەكەن زمانىكى تايبەتى خۆيان ھەيە كولى، غجر

قەرەچ: ئەرەج 🗓 كولى.

قه ره چاوا: گوندیکی کو ردستانه به غسی کاولی کرد 🖸 مام روستایی در کردستان که ترسط بعثیان ویران شد.

قدره چتاخ. جەمەسرۇ، رۇرونۇ، جەنەباز 🖾 وراج.

قەرەچوار: گوندىكى كۈردستانە يەعسى كاولى كردان نام روستايى دىر

كردستان كه توسط بعثبان ويران شد.

قهره چور: جوري شمشيري دهم خوار 🗓 بوعي شمشير خميده.

قەرەچۇران: سوارەي ئاگدارى زىر بادن 🗓 سو رە محافظ راھها.

قەرەچسۇل: ١، بىلوسىي زۇر ئازۇ بەربىسى يىگىدۇ ئاۋەدىسى؛ ٢) دولمىن كەسى غار لەغەشسرەت 🗓 ١) بېلېدان برھلوت؛ ٢) خىربى

قه ره چه تن نه و گوسدانه ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کرد [ن] روسیایی در کردستان که بعثیان ای را ویران کردند.

قمره چه لای: باری گویدیگه به موکوریائی کوردستان قام دهی است. قهره چهم: گویدیکی کوردست به به عسی کارلی کرد قام روست یی هر کردیسال که توسط بعثیان ویران شد

قەرەچەماخ مەرەسلى قى وراخ

ياومانها واعتبرات

فهره چهان غ. مدره مداح ال وراح

قەرەچى: ١) سەربە خىلى فەراج: ٢) برىتى بە قەرەجناخى سى تامر واتىر. ١) كولى: ٢) كتابە در وراج بى أبر و

قەرەچپوۋە دارېدست بر خانوچاكردن 🗓 د رېست سابى -

قەرەچىيەكۆلە: بريتنى لە ژنى بىءىجا 🛄 كنابە (ز رن بر رو و وراح.

فهرهحان. تاوي گونديگه له موگوريان 🖸 تام روسيايي اسب

فهره هرچه: مدگه بشتوی فهر پو ر به شلکی. خرجه 🔁 حر بزه کال. قهره خرمان. فهر یکه ده حلی مرژ و بس عله دلمل بود.ده

قەرەخەرمان- يەرەخرمان 🗓 ىگا: قەرەخرمان

قمره دار: جو رئ داري هدميشه شيندو گدلاً دهرز به إن درحتي است ار گروه كاجيان.

قموهداشی: داوه یکه و حواری هه آیه رکی این نوعی رقص گروهی قموهداخ: شاربکی کورده به عسی ویر نی کردان شهری در کردستان که بعنیها ریزان کردند.

قهرهداغ ماری ناویه هو شاربدی و جدسد دی له کوردستمان که بعث کاولی کردن آن نام مسطعه و شهمری و چند روستا در کردستان که معنیان ویران کردند

قەرەدەرە: گوىدىكى كوردىسانە يەعسى كاولى كرداييانام روستايى در كردستان كە توسط بعبيان ويران شد.

همره ژاح: ۱) زور کرینر ۱۳ کی چه نه باز ایا ۱) همشه کر بان؛ ۲) رواج. بار، گو

قهرهسارم؛ گوندیکی کوردست به به عسی کاوبی کرد 🔁 نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

قەرھسالم: گونديكى كوردستانه بەعسى كاولى كرد 🔁 نام روستايى در كردستان كە توسط بعثيان ويران شد

قەرەساو. گیاى ئیگهالاو بر بەتىنى ئاو دايەستى 🖸 گىاء بە ھم پيچندە براى مهار ب

قەرەس، ئېلاس 🗓 ئېلاس

قەرەسو: ئاوى چەملىكە نى بام رودخا بە ي است.

قەرەسۇن: دەڧرىكىلەسوالەنكو دەمى ھەرارە 🗓 خىم كىلىن دھان كشاد.

قەرەسەۋە جۆرئى تونگەي لەمس 🖳 بوغى تىگ مىليىن

قفره شاماره گوندیکی کو ردستانه یه عسی کاولی کرد 🗔 ۰ روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران سد

قهره فری کو بدیکی کو روستانه به عسی کاولی کرد 🗓 دم روستایی در کردستان که توسط بهتیان و پران شد.

قەرەقىل. خەزىمى لۇت 🗓 حىقة رېتى سى.

قەرەقىچ: ئارى دى يەكە 🔁 دەم دھى است

ئەرەقخاپ ئاۋى ئايىدىم<u>ۇن</u> دەرىقى سى

قەرەقچ سۈپ د يكى دەۋەندۇپ دە درخىجە سىپ

قەرەقاۋر كريبوكاڭ ھىسىد گراس

قەرەقەرلە: مەھكىم يەرە بوھى 🗐 ئوسىسىد توھى

قدره صوراً ما که سکی به به نولات بی دون لهماست یکوی دروست. دوکه رود

قەرەقشىلاغ؛ بارى گۈندېكە لەموكوريان 🖬 بام روستايى سىت.

تەرەقۇچ: بوتە، قامكەحكۈلەك انگنىت كۈچكە.

قدره قسوش ۱۰) هه لُسوّی رُهش: ۳) تارنداوی پیاونکی کار بهدهستی سه لاحدینی تدبیویی بوه [آ] ۱) توعی برندهٔ شکاری سیاه: ۳) لقب بکی از امری رس صلاح لدین آیوس،

قەرەقوشى: حوكىي لاسارى، سەربوخۇ حوكمكردن 🔯 حكم دىكتاتورى.

قهرهقول: ئهو بالهی ههر درواوی بالهی تر کو ده کاته وه آدروگری که درویده دیگری رجمع می کند.

لهدر د قول : كدسي كه به داس گيا دودروي. پالهي گيادرو ل علي كسي كه با داس دسته كوت د گياه درو كند.

لەرەقەرە: گەمەي چاوشاركى 🗓 قايم موسك يرى

فغره فغري) تعروفيره 🔁 فايم موشك باري.

قەرەقەسەپ ئارى گوندىكە لەموكوريان آتامام روستايى است قەرەگىردن؛ سۆراغكردى، سۈستەكردى، سوستەكردى تا سرغ كردن، يو بردن از كارى

قعره گهوش، تحدول کهون، تو معابوله وه الله درد در بر ما هر رخرفس مردیك شدن

قهره گول: ماوی درگونده له کوردستان په کیان به عسی ویرانی کود آیا نام در روستا در کردستان ست که یکی را بعثیان ویر ن کردند

قفرهلُو: ئالْو بوخارا، هەلُوژەرۇشە🗓 لو ىخارا.

قەرەڭى: ١) ھەرەڭىو: ٢) بارى دىيەكسە ئە كوردىسانى موكوى ك ١) ئو بىغارا: ٢) نام دھى است.

قەرەم: ١) ئالا، بنىۋس، حامىد: ٢) د رۇكىدى بئى بىشىدە يۇ چاندى: ٣) بىمرە، قايدە (لەقھرەم كەربوء): ٣) بىشدى چرك ١) تلم: ٢) قىمد: ٣) بهرە ۴) بىشة نبود.

قهره ماچ: نوی پهرنگه نه پهره کانی پاسور ال از ورفهای پاسور. قهره موسالی: ناوی گوندیکه لعمرکوریان اسام روستایی ست. قعره مه: دروگهی بی ریشه یو جاندن، قهرم الله سمه.

فه ردهید مهر سدون فرمسه، نوعی کلب

قەرەمبلۇك ھۇنىدى دارى بىرى كە بەر ئايەنىيۇ قۇنى يەدرى ۋە جو ئىڭ ئىرىمى بىڭ ئايا كەھرىس مى سود

قفرون عالان، سربايي الاسربها

فعروسر، بالداريكة لعدم ثاران دوزي تاز يرمدگان أبي است.

فهردنتو تارمایی آ شبح، سیاهی از دور

قەرەئى، بارى سار بەك بام مرد بە

قەرەبىيە، ئوھامىل ئوسانى خەنسوت ئەدىگا<u>كا</u> براي بارىدە كولىدى. شالى كرادىگا

قەرەر ئىرگوسى ئركوسى، گوسساف خان

فعره وأش، تعرواش، كلمات إين تُنفت حاله،

قەرەۋائە: دەقرى شىۋتىداخواردىي سەرياران 🔝 ظرف غذاخوارى. سرايازى.

فەردوقوتە. بریشی لە فەقىرۇ ھەۋارى لادى 🗓 كىايە 🤅 فقىر و بىجارة روستايى

قەرەول: ١) پاسىدەر، ئېشىنگو: ٢) سىيرەي تفەنگ 🗓 ١، ياسدار: ٢) مكسك سىگ

قەرەوللخانە؛ بىكەي باسىداران 📴 سىت باسىداران

قەردونە ١٠) كرمى دار ميودى رشك: ٢) كرمى كەشك آي ١٠) كرم ميود. حست ٢) كرم كشك

قەرەۋەيىس: گوندىكى كوردىت نە پەعسى كاولى كرداق بام روسىايى در كردستان كە توسىط بىتبال ويران شد.

قەرەۋى: ١) قەرەبو: ٢. گوسىنى: ٣) خۇرى گىدۇرە، چۆرى قاتەبۇرىتى ١) بلامى، خىر ن خسارت ٢) چامى: ٣) بوغى خوربوە.

قەرەۋرىتلە؛ ملىپىچى ئوروپاييائە، يۇيىرياغ 🗓 كر وات. قەرەۋپران دون ئوندېكە، 🗇 دەھى سى

قەرەرىلە. ئەروسەق يىسىو ب

قەرەھەلىجىرە گوندلكى كوردستانە نەعىنى كاولى كردال لەم روستايى در كردستان كە توسط بعثيان ويران شد

قهره پی: ۱) گندوردی قهره وی: ۲) ژبانی ره عنه تی بی جو ت وگا الله ۱) تو عی خر یزه: ۲) زندگی خوس نسیتی در روسته

قەرى: ئوقرە، سەير، ئارام 🗓 سكيب

قەرى: ئەرە، تاربكى 🖸 تاريكى.

قهریتاخ، گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🔝 در روستهای ویران شدهٔ کردستان نوسط بعسان

قەرئىزە پەرژىنى لە قوۋۇ يەرد لەدەۋرى سەر بان بۇ ئەۋە ئەخەنك دىنارئەبىي كەدبوار كوناھ پېراھون بام

قەرىۋ: گەسار، چلكان، يىس، بوخل 🗓 كانىف.

قەرى قەرى: ١) بازى چاوشاركى: ٢) وشەيەكە لە بازى چاوشاركى د دەگوترى 🔃 ١) بارى قايم موشك ٢) اصطلاحى در بارى قايم موشك

🧵 وننه: چەلتۇك بۇدوھەم حار لەدىنگدان 🗓 دىگىزدى دوبارة شالمى.

قەرد باورېشىنى خار 🖸 يرېشىم جام، قن

قه را ، ۱) به لا ، به سه رهاتی دخوس ۱۲ قه رد بوی سبی هه وتاو (تویره که قه زا که وه) ۳) حرکمی خود ا (قه زای حود ایه) ا ۱ ، بلا ، مصیب ۲) حر ال مدامات ۲ ، حکم حد و حدی

قهزات. داردو بهلای تو (قهزات لهمائی قهزات گرم) 🗓 درد و بلای مو

قهزانمه: گزشتاري حهسمو ځول 🗓 نگوشت غليط و کم اب.

قەزاتە. ۋۇئامەقىيارورىلىم

قەزاز ۱۰) زەنگيانەھۇن، كەستى كە وردە سۇرۇ دەھۇنيت دو، ٢) ھەوبيەكىي ھام، تەھسەئىگىلىكى گۆر سى؛ ٣) ئەر بىشىم مرۇش [ت] ١) علاقەبىد ، ٢) اھىگى است ، ٣) بريىشىم قىرۇش

قەزان: قاران، بەرۇشى مس 🔁 باتيان

ههرُأنج: تبازانج، بهطروي مامه به 🗓 نقع، سود معاسه.

قەزانچى: بەرۇش سان مسكەر 🗓 دېگسىن مسكر.

قەراگىرەۋە؛ ملائىبر 🗐 بلاگود ل

فهراويه لأديه الصافحد

قەراۋەگىر قەرگىرەۋ ئەلاگىر قالاگردى

قەر يىس ١٠ سارىكە قەدىم ئوردىسىن بود؛ ٢٧ جۇرى تىجى جەبجەراف. ١١ قۇرىن ٢٠) ئوغى بىغ جئجر،

قەزخوال يەرى دارەيەن 🖳 بانكش چانلانلوش

قەرۇۋلتىن: ئاورېشىمى خاو شىكردىدود 🔃 اېرېشىم خام را خلامىي كردن

قەرقوان: تەرخو راقانگ؛ بەرجو ر.

قەرقەوان: ئەرخوال 🖾 ىگە. ئەزخوان.

قەزك: قەرەقاح 🗓 درختچەايست.

قەرگوان قەرخوان قىيا ئانكىل، خانلانفوس قەزمە: بازمە، باج كىلگ رىيىن كى

قەزوان: ئەزخرال 🗓 چاتلاموش

قەزوانسىم؛ درەوئىسەي دەسكسەقسەرە ئىسمىن بۇ ئەربىح 🔃 درەش چاتلانموش سىنس

قەزەپ: ١) كارس، لاسكى دەخل: ٢) جەرگ، جگەر دا) ساقة عله. ٢) جگر.

مەر قەرك: قەلەباخكە قشمەلە، قشقەردان داغجە.

قهژه: قر، بويرالكي سهر شبي برشاوات كفك ترشيد،

قه ژه کردگ، تر شاوی تو پُرانه په سه رات تر شیده کف کرده.

قهس: ۱) خەيال لە كردنى كارى: ۲) دلبەيەكەماتر. مىنىنج 🗔 ۱) قصد: ۲) تەر ع

قەساپ كوستام وش قراقي فضات.

قەساپخانە: شوئنى كەمالاتى گۆشتى لى سەردەبرى قا قصابخانە. قەساپى ۱۱ كارى قەساب: ۲) دوكانى قەساپ تى ۱ دىگان قصادد.

قەسار: كەسى كە حىكىر كوتالى خەلك يەيارە دەشود. گازر 🔁 گاررە

قادسف كرون برمياران كردن 🗖 بمباران كردن

قەسقىن, قەسران، سر بۇ ن لەسەرسى 🖸 كرخيدن ئېسرما

فعسفان قارخو راق الالكش، جاتلالقوش

قەسقەران- بەرجون ك خديلا موس

قەسكان: ھەزھوان 🗓 جاتلانقوش،

قەسكوان. تەزجو ناقى چاتلانقوش.

قەسىلاغ: گوندىكى كوردستانە بەعسى كاولى كرد 🗓 نام روستايى در

کردستان که توسط بعشان ویران شد.

قهستاخ وساح آن بگ وساح

قمست غ: ماست م الن بك ف سام

فمستعم فاستاح أفمان يايانك فاستناعه حواي كام بادمي والمست

لمره) (شيم ومزاه في ك ه ستم

قەستى: ئىسى 🗓 گە سىنى

قەسىران. ئەزخوس نے جاتلاھوس

قهسيان فساء ثأخافس أيسبيعاني بهيف الاسحن

قەسەبىچە؛ شەرۇكە 🗓 سەرك.

قەسەيە: شارۇكەن قاشهرك.

تفسمتوره: غددره المداره 🗓 قداره

قەسەل: ١) ياشاسۇر: ٢) برزدي كلوش دواي درۇبەرد ٣) جەبوركاي

درست 🗔 ۱) پسخور، پس مانده در آخور؛ ۲) ساقه های علّه بعد از

دروه ۳) کامدرشب

فعسعلي: لمسترمان زُوق يوُ ن 🖸 ر سرما يخ ردن.

قەسەلى. جورى تفديگ نے بوسى بسگ

قهسهم: فهستهم سويد في سويد

قەسەم خواردن: سويىدخواردن 🗀 سوگند يادكردن،

قەسەمخۇر: سويىدخۇر 🖸 متەيد، يىدان بىتە، قسىمخوردە

قەسەمدان: سوپئندان 🗓 قسمدادر

قهسهم و كم: سوينددوخوم ني سو گند ياد مي كسم

قەسەم ھار؛ قەسەم خۇر🔃 پېسان يىستە، قىسم خوردە،

قەسپەن؛ دريەيەكاھاتى، ھۆلىجدان 🗓 بهر ع و قى

قەسىيدە. بارچەشيەر ي درېز 🗓 تسيدە.

قەسپىل: قەرسىل 🗓 بگ مەرسىل

قەسىلك: چاندنى ترم بر شەتل كردنەر، 🔁 بدر قشامدن براى سا

قەسىلە: جۇرى كەرچكى دارين 🗓 بوغى قاشق جويين.

قەسىيو: رسانەرد، ھېلىجدان 🔁 قى، تھۇ ع

قهسيه: ١) بساء فسنه؛ ٢) فهسيده 🖵 ١٠ سخن ٢٠) فصده

قهش: ١) حديواني تويلسبي: ٢) بريتي له شوم نها) حبون بيشاني

مفید؛ ۲) کنیه رانجس

قەشا: سەھۇلى ئاسك، جەلعەن يخ تازك.

قەشارتىن: ئىخول ئى كردنەرە بەكردى 🗓 بوسىمكىدى.

قەشاف: فەلْشى ليّو إن براد لب

قهساراه نهو گزید مهی کو ردستانه که به عسی کاولیان کرد 🖭 روستایی

در کردستان که بعثیان ای ر ویرای کردند.

قەساس، تولە، جەيفانى كىفر،

قهساسه بهسائي أباكس

فمساء المساب أنا فقات

فمساوحاته: تمسايخانه في مسايخانه، كشتاركاه

قەسبارى؛ ئەسابى 🔁 نگە، قەسابىر.

قەسىپى: ١) سورور سەرياو؛ ٢) خورمىاي ھەردخراپ، كوردكوژه 🗔 ١)

سابیده ۲) توعی خرمای نام غوب

فه سیه بود تمه سیل در سب آن توت سهید درشت دانه

فهست ۱، فدر ۲۰ خبرو د مدار فصد ۲ فضه

قەستاكرى، خارود كون لار فعلەگەن.

قەستۇر خۇرى قاسۇسى بەكونكە 🗓 قاستون ماھوت.

قەستىلەسلەر ١٠) تۈزەنى زۇر سەخت؛ ٢) خەتلەر، بقلەرتا ١) دشمى

حطر باله ۲) خطر

قەسىتەقول؛ قەرسەئول 🖾 مدفوع لاغ

قەستەم سرپند، سرنداق سركند

قەسىتى: ١)ردل، يەرسىك ٢) بەگالتىد، بەزدل 💽 ١) غىد : ٢) رسر

شوشی، بەشوشی، غیرحدی،

قەسىغوان: مەزخوال 🗓 بانكش، چەتلانقوش

قەسدائە: يەقەسىي 🗓 غىدار

قه سره ۱) ته ره سری له سهرمان؛ ۲) خانو یه رمی را و حوال 🔁 ۱) کرخ

الاسرما: ٢) کاش

قەسىرخىيوار ۋە گولىدىگە لەكوردستان يەغلىي ويرايى كردنياز

روستاهاي ويران شدأ كردستان توسط بعثيان

قەسران: سرىرى ئەسەرمان 🗓 كرخيدى (ز سرماد

قەسىرانىن: شوشتنى خلك لەلاي جىشۇرى دوكاندار 🗐 🗓 سىل باس

د معارة ساسسوني

قەسىركى، درگوسىدى كوردىستان يەم ئاۋە يەغسى كاۋلى كردوه 🗓 دو

روستا به این سم در کردستان توسعد بعثبان ویران شده است.

قەسىرى، لەر گۈند بەي كوردستانە كە بەغسى كارليان كرداتىروستايى

در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

قدسریك دومری میری زارز كه له زیر بیشكه داده بری آن گن شاش

زير گهواره كودك

قەسىرىن؛ قەسر ن 🗗 كرخيدن از سرما.

قەسىسات؛ مەسات[3] قصّاب،

قەسسار: قەسار 🗓 نگا: قەسار،

قهسف؛ ۱) ناربازی گؤست بو د پهشین و برژش؛ ۲) نهر، سری، تهسر،

قولف: ٣) بومباران 🗓 ۱ گوشب فطعه قطعه بر ی تو ربع و فروش؛ ۲) کرخ او سرمه ۲) یمیدران

قەسقاندى: لەكلەتكردنى كەلاكى جەيوان 🗓 قىلغەقىلغەكردن لاشة

قه شبان: ۱) تمه ش: ۲) گوسدیکی کوردست نه به عسی کاولی کرد: ۳) باسد ریکه له مصاول معژی آی ۱) تگاه نه ش ۲۰ بام روستایی در کردستان که توسط بعیان ویران سد ۳۰) برندهای است ایژی قه شاو: ۱) ترزار به ساهو له رد: ۲) رماند آیا ۱) گل ولای همراه با یخ ۲۰)

> مسر قەشارشى. رئەك[ت] مىبر

قهشاوى. ١، تويرى باسكى سەر ھەرير؛ ٢) بەبرۇك، بويجى پان ۋام 🔝 ١) ئىسر بەرك روي جمير؛ ٢) كېرة رخم.

قەشارىش رئەئ [تامسو،

فهشبای. در و نش له کارکه رتوا 🛄 کهنه و از کار افتاده

قه شد الدور ۱۰ به سوک به تی دورکردن، براوکردن ۲۰ له نیکول دورهیتا می گویز و باد ۱۰ تا) له نیکول دورهیتا می گویز و باد ۱۰ تا) له دور رحیا کرده و دو کردن و در آوردن مغز گردو و در کردن در آوردن مغز گردو و در ۱۰ تا) در آوردن جدو رصدف در از صدفن

فقسنى براجروني ريادشده

فەشتىن مەسەندۇل بگا، قەستاندار،

قەشقۇيل ١) ئىدرلەھىلكەي بەتال: ٢) ھەنجىرى وسكى خراب كا)، بوسىة خالى تجمور ع ٢٠ انجير خسك بامرغوب

قەشقە ۱) ئىزم, بەدەمرە ۲) بەدبەخت، ئەرەبەحت: ۳، ئارەزۇ: (ئەليقى خانەرە، دابم ئە قەشقىلەي كەردرۇ جەردا، «ئالىي» [] ۱) بىجس: ۲) بەلىخت، ۳) رازۇ

قەشقەل: ھېتەلەرى سىم

فەشقەلىنا؛ ئالأشىدار [ئ] براشا، پوپ

فەشقىل، قەسقۇ بل 🔁 ئۇد. تەسقۇ بى

قەشقىلك- قەستۇرىل 🖸 ئۇ؛ قەسقۇرىل

قهشم فه نشيتي بينست له سهرمان 🖸 برك پوست از سرما

قهشمسه (: ۱) گانسه حدار حیکه ی بیرین کردیی خه آمان: ۲) حودی مهیمسرون ۴) که سنی مودی پیش سه ری دیك هه نیسا چسراینی [د ۱) مسحره ۲ ۷) بوعی بورید ۳ کسی که موی پیشانیش صاف قبچی شده باشد.

قەشمەرى: بىركردن يەخەلكات مسخرەكردن.

قەشو: رىمك، قاشاغ 🗓 تىشو

ههشه ساوي لابئي خاچپەرستان نے کشیش مسبحی قەشەفىر باوي دېيەكە لەكرردستان نے بام دهى است

قەشەم؛ ئەساقى يىچ بازات

قەشەن دول، سىمقى اتا مىسگ

فهشهنگ فهسه رای فسک

قەشىتى مەرە ۋى، خۇبى بى گەر مەرە اتاردىن يىد رئىس

قەف ۱ حىگەن گولىنىدەرھەسى خەلە ۲ بەندى قامسى جەيرەر ن ۲) خورايى گۈچسان ۴) ئەشكەرت: ۵) قف، كۆچسە ۶) سەرلى كەلەك لى خورىن ۷، ئالقەي بەن گورىسود ، ۸) ئەندارەي دەررەر ئەستورايى؛ ۴) يەنگ، ئەنوا ، ۱۰) گاشەيەردى رى بەچپالىيا ١) خاي

بر دمیدن حوشبهٔ غلاه ۲) بسدنی رب ۳) حم جوگان ۴) غاره ۵) سراشه ۶) پاروی قایقرانی ۷) حلقهٔ نج و ریسمان و ۸: ۸) مدارهٔ محیطه ۹، شاهگاه ۱۰، صخره

فهفا: شب (بەقدۇر، بىدۇد) 🗓 شب

قعفار: داری نشتیوانهی دمرگات حوب پشتوانهٔ در

تعقاره. نعنارات بكا. نعدر

قه قسار ۱۰) بازی بلّسد. په رین به بار؛ ۲) گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ایا ۱) پرش، حهش؛ ۲) نام روست یی در کردست ن که توسط بعتبان ویران شد.

قەقارتى: يارى بىندېردن، پەرىي 🛅 پر بدن، زرجهېدن،

قەقان: ھولجولى، بى بار 🗓 لاقىد، بى بىدربار.

قەقىلىن، ١) ئەسىل، رومىئاتدى؛ ٢) سۇيۇن ئەسەرمان[ف ١، سوقف كردن: ٢) كرخيىن از بىرما

قدفائنجه رود ۱) سنیکی له تؤل تدبراوی درسه ره ویك پهل بو ماسی گرنی: ۲) پندویزه به تؤل یان له به رو ۳) دؤشه كولهی سه ری حدمالال ایل ۱ اسرمانندی از تركه برای ماهیگیری: ۲) حمیرك ۳) پایشتك سو حمالان.

قەقسائچسەلىد: ١) گرى دىنى بەسالقىد؛ ٢) ئامىر رىكى گورى بادال لە جەسسىسىدنى جەيواسىدا: ٣) ئالقسە بەكى دارىنسە پەيى دەسسەر بەسىنسر اودليوى يەكسمى بى دەپىچن تە ئائى دەكسەن [1] ١) گرە خلقداى ٢٠) رايار تا كاردن خىوان ٣) خلقد چويى دھان بىد ستور ھىگام تەلبتدى

قىقاتلىن: ٧) سەول لېدى: ٧) پەئەدى: ٣) مەمائەدەن 🗔 ٧) پەرۈزدى: ٣) پىدەدادى: ٣) پئاھىدىن

قهقت ۱) دوسکه جه بچه ره ۲) دوسکتی له گول و گیارت است حمحر ۲ ۲) دسته کل یا گیاء،

مەمتە: ئەستىسىنكا ئەنت.

قەقتىس: چاڭرچۇڭ، كەندرلەندن چالەجولە

قەقر: سەرماي بويد. سەرماي سەحت 🖸 سرماي سخت

فەقراح: بار سىدۇ دۇرۇ اتامدۇق

قەقسىنىگ دەدەن سىنىگ ئېسەي ھەردھەر وي سىنەڭ قفسە سىنە. قەقش: ١) خېگەي كەملەردۇر؛ ٢) ئەردۇرانى كەدڭ ١) چراگاد كم گىدە!

٢. چريدن اللاث

قه قبل ۱) قولیك له در ریسه ۲) تهزی سه رما آل ۱, بسته در ویده: ۲) شدّت و سور سرم.

قەقلان: تەربى لەسەرماق كرخ شدن از سرما

قەقلك: رنبەرى ئەسىل گەردىيەند، گەردابە 🛅 گردنبند.

قهقلین: سرّ برّی لهسهرمان، قوعلین 📴 کرحیدن او سرما

قهقوّك؛ لافاوى زور به هنز و تهوژم [ق] سبل بسيار برآب و سر بع قهتو كول. حديكةي كولداني حدله سا موسم سكفس حوسة عله

قەقەر، مايى سۇيى بو ياسدە، بير كم 📴 فىس

قەشەۋە: ١) ئىسكى تەختى سىگ: ٢) شتى چارەجارە لە دار بو كتىپ،

کهلوپهل: ۳) شیاکی سهر قهبری پیاوچاکان 🖪 ۱) قعسهٔ سیمه: ۲) هفسهٔ کتاب و کالا ۳) شبکهٔ مزار

قەقەس؛ تەنەر 🗓 تىس.

قەقەل: جوڭسە 🗓 خداغ

قەقەنگىو. بەسەريەكدا كەلەكەكردن، بۇ شىشەتوتىي لىەسەريىەك كەبەكدكراوى دەلىن إن برھم اىباشتە.

قه قیش پیوانه بو ده حل له موکوریان به رانبه ریه هه شناکیلویه ای فقیر، قه قبچل: ۱) خلته ی ناو سه بیل و ده منه سگار: ۲) لیکاوی دهم: ۳) قسه ی بی شمرمانه ای ۱) رسوب داخل جوب سیگاری و پیپ: ۲) لعاب دهن: ۳) سخن خلاف ادب.

قمقية مداري فدفات 😂 د 📶 د خر

مدفر. ۱) قدین زگ رئیستاو: ۲) بازدائی بدیهیم 📃 ۱) شکم قبص ۲) برس.

قەقئەز: ١) بالداریکی خەيالی يە دەلپن دەخویئتی و بال لیك دەد. ئاگر دەگری دەسۇلىق: ٢) بریتی ئە شىمى مەردو سۇتار 🔟 ١) فقىس: ٢) كتابە از سیادسوخته

معصمان معمل 🖸 نگاه معطر

قهقه شیرنیاب و قدید له وارودی بچوکاندا، قاته 🗓 شیریتی در گریش بجهها

قەل: جيگەي بشتيند، كەسەر 🗓 كسر.

قه لاد ۱) خانوی بنکهی چه کداران که سهر کنو ۲) مالی خان و ناخا؛ ۳) زیندان؛ ۴) گه را ند ته وی فه و تار؛ (بویژه کنم قه لا کرده وه)؛ ۵) ناوی چه ند گونده له کوردستان؛ ۶) قه لایی، کانزایه کی سپی و نه رمه پا قری پی سپی ده که نه وه آل ۱) کلات، قلعه: ۲) خابهٔ خان و اریاب؛ ۳) زیدار، ۴) تلاهی ماه ت؛ ۵) نام چید آبادی، ۶) قلع.

قەلاپەچىن: ١) لەسەربەك دانىرارى بىنىد؛ ٢) يرارپر 🖸 ١) برھم اىباشتە بىندىشىدە ٢) مالامال.

قه لأت: مالي مير له سعر كيو 🖪 كلاب.

قه لاتاسیان: ناری گرمدیّکه به کوردستان 🗓 نام روستایی است

قه لاتان: باوي گونديّکه 🖾 نام روستايي ست

قه لأت ماران. داري كبر لكه إلى كرهي است

قەڭتە: ١) قەڭدە: ٢) بەسەريەكا كەلەكەكرار 🔝 ١) قلادە: ٢) برھم رياشتە.

قەلاتەرەش سىرى ئاۋايى بەكە 📵 🚁 دەلى سىپ

قه لاته سوران: گویدیکی کوردستانه به عسی کولی کرد 🕒 نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

قەلاتەسۇران: گويدىكى كوردستانە بەعسى كولى كرد 🔟 نـام

روسنایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد قه لاتنی شای کیو یکه تاسهواری له میژینه ی لهسهره له ناوچه ی لاجان کوهی است با آثار باسناسی.

قەلاتىموتارى؛ ئارى دىنىدكە 🖭 نام روستايى است.

قه لاجوغه: ۱) ناوی گوندیّکه لعموکوریان: ۲) گو بدیکی کوردستانه به عسبی کارلی کرد ⊡ ۱) نام روسنایی است در کردستان ایران ۲۰ نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

قه لا چ: ۱) قدراج: ۲) تو لا نح: ۳) بال، نو انهی هدر دوك ده ستی وه كری ۱) جلگهٔ بایر: ۲) طول میان شست و سبا به: ۳) میال هر دو دست و باروی باز

قه لاجا، تبشكي شهرانه أنا كشيث شياله قد لأجن مه لأنه حي الله على
قه لأجوالان: گونديكي كوردستانه به عسى كاولي كردان نام روستديي در كردستان كه بوسط بعثيان وير بي سد

سر سرمستان ت موست به این تریز می است. قه لاچورتی که و ترن : قرآن کردن، قرآن تنی که و تن آمتمرض شدن. قه لاچوعسه: دوگویدی کو ردستان به م دوه به عسی کاولی کردوه آسا دو

روستا به این سم در کردستان توسط بعثیان دیر ن شده است. هملاچوکردن: هران تی خستن آل از بین بردن، سفرضی کردن قملاه سرد ۱۱ کاکاداری دیلان ۲۲ قدر در سرد سرد که درده اما ۲۵ داداد.

قه لاچسی: ۱) تاکاداری قه لا؛ ۲) قاپار سس سیس کهره وه ا<u>سا</u> ۱) دِزدار، کوتوال: ۲) صفّار، رویگر

قملاًخ: ثماله، قالاح 🖸 تاباله

قەلاخدان: تەپالدان 🔁 جاي تاپالە.

قدلاً شي: قالاً الشيء مادام، يارجه ي رُوش 🔁 بارچه سياه.

قەلاخىيبۇش: رەشپۇش 🔁 سياھبوش

قملاً دوِّش: نَيْو بي همردوك سمرشان أياميان هردو دوش، قلمدوش

قەلادۇشە: ئەلايۇش 🗓 قلمىوش. ئىلادىي تىدىن ئىدى ئىدى كائىرى

قه لأده: تألاده، قالاته 🖸 نكا. قالاده

قهلاً رَیْرُ: جَوِّش دائسی کون یا دەرگای دەفسىری کانسزا به قهلاً بی 🗓 جوشکاری سوراخ یا در طرف قلزَّی.

قەلاًسى: ١) داسۇكە: ٢) گيايەكە قىيى ١) پىرىز خوشة غىلە، ٢) گىاھى است.

قهالاً سنتج: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🔟 از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

قه لاسبجی پچوك: ثه و گوندانه ی كوردستانه كه به عسی كاوليان كردال روستایی در كودستان كه بعثیان آن را ویران كردند

قه لاسوره : گوندپکی کوردستانه په عسی کاولی کرد 🔁 نام روستایی دو کردستان که بوسعه بعثیان و یران شد.

قهالاسونیان: گویدبکی کوردستا به به عسی گاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

قەلاسىلگە: قالارقى كلاغ.

قه لاش: مروّى سوَّاك بيكاره 🖸 آدم ولكرد و هراره.

قەلاش، قلىش، قلاش 🗓 شكاف، ترك.

قه لأشتن: فليساس علاسش في سكاعس

قەلاشدن؛ بەلاسى، بلاشىر ۋى شكامى

قەلاشكەرى: بالاشكەرى نام بالاسكەرى

قه لأشكين: تويى راى لولهدريز إلى توب دورزن.

قملاً فعت: ١) سعرو سيد؛ ٢) بلندى بالاً. (بياوي به قملاً فعت يو، 🗔 ١) سيما، ريخت: ٢) بلندى قد

قه لاقابمه ز: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی نام و وستایی در کردستان که موسط بعثبان ویران شد.

قه لأقوج: بلندي بهسهريه كاكراو 🗓 برهم الباشتة برآمده

قه لاقرُچکه: ۱) فه لاتو چ ۲) کاکله گویزی ده رها توی بن که مایه سی: (به قه لاقرُچکه ده رهات) (۱) برهم اجاشته ۲) منزگردوی درسته. قه لاقرُچه: هه لایر که تا یک: هالا در چکه.

قه لأقبه لا: ۱) بمسمریه کاکراری بأنده و به بوگ: ۲) چه ند زیندانی ده ناریه کنردا: ۳) و شهیه که نه باری چاوشارکی دا، قهری قهری آن ۱) برهم ایباشتهٔ بر آمده: ۲) ریدایهای بودریو! ۳) اصطلاحی در قایم مدشت بازی

قەلاكردن؛ لەسەريەك دانان 🗔 برھم انباشتن

قه لاک: تاسن و داری سه رخدو از بو میوه چنین و شتی له چنال که وتنو د در هندی این چنگك

قملاً گا: ناوی دی یه که به لای سه قز 🗓 نام روستایی است

قەلاگر: ١) تۆپى مەلاشكىن؛ ٢) يىارى تازا مەشمۇڭ ١) توپ دوررن؛ ٢. شجاع

نەلاگە: تەلاك 🗓 چىگك

قهلان: ۱) دویساره مولسه تدان له یازی: ۲) گیاکردن له دهشت: ۳) داهسانته و له بازی حه میزولدا: ۴) سینگی بزدیکی مل: (سهوی ده قهلان حسد و این ۱) مهلت دادن در بازی، آوانس: ۲) چیدی گیاه حورشی در صحیر : ۳) خم شدن در بازی پرش از روی پشت: ۴) خبیب گر ان

تەلاتچە: قشقەلە، قۇك، قەردباجكە 🗓 راغىچە.

قه لاتدنی: ۱) سور کردنسوه له روندا: ۲) قال کردسی ریزن: ۳) کولاندن له نبودا: ۴) لمجتی هدیکهندن و جولاندنهوه ی شتی فورس 🗓 ۱) سرخ کردن در روغن: ۲) گد خبن روغن: ۳) جوساندن در آپ: ۴) جماندن

قەلايدۇش: مەلادۇش قى ھلىدوش

قه لاندوش، قه لادوش 🔁 فلعدوس،

فه لاتدوشكان: قه لاندوش في قلمدوش.

قَهُ لاَ تَقْبُونِي: ١) قَهُ لاَ قُرُح: ٢) له سهر سمرو دهست ويُسس فَ ١) برهم انباشته: ٢) يوسو و دست ايستادن، بالانس.

قعلاً نقوجكه: نهسهريه في ويسماوي بلنده وديوك 🗓 برهم انهاشته بالا أمده

قهلان کردن داهاتموه به باری د تے حم شدن درباری قهلانگ: هدرگان حکال

قەلار ز: شارەزار بەلەد، رىشاندەر نى راھنما.

قهلاوه: گوتیدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ن نام ووستایی در کردستان که بوسط بعتیان و یو ن شد.

قه لای: کابرایه کی سپی نهرمه مسی بی سپی ده که به و ا 🗋 هام

قه لای دم دم: شرینیکه له باوچهی ورمی تاسه واری میژویی لی یه، خانی له ب ریز بن له وی ژبوه ن محل رندگی یکی از سرد ران کرد با اثار باستان

قەلايىرەسىۇلىيىسىت. دەي ئاورىيىيەكە لە موكوريان 🖸 نام روستايى

قەلايے ،: مەلاي 🗓 ملم

قد لُپ، ۱) زه غدل: ۲) بریتی له پیاوی ته مدل ۳) بریتی له تازاست الا) ناسره: ۲) کتابه از سر، ۳) کتابه از دوروی.

قەڭبار: باردانى گەررە 🖬 پرس

قهلیسه: گوندیکی کوردستانه به عسی کارلی کرد آنیا نام روستایی در کردستان که ترسط بعثیان ویران شد.

قه لّهه ۱ (دد نهی سهر لیوه دیوار ۲) عمیب، زهده ۳) لکهدار، لق: ۴) چملّ، درگ: ۵) مرّسه تد؛ ۶) برماری درشت آل ۱) دیدانهٔ لیهٔ یام و دیوار، کنگره: ۲) زده: ۳) شاخهٔ درخت: ۴) خار: ۵) سوهان ۲) میخ درست.

قملْپهژه ۱) رەۋەر، ريزەپەردى كەپكەشاخ؛ ۲) قەلەمبىز، بازىزلوھەر و الله ۱) رنجير، سىگى كود؛ ۲) پرش.

قه آبه زه: ۱) شه پولی تاوی چهم: ۲) تا قگه ۳) گوند یکه له کور دستان به عسی ویرانی کرد ال ۱) موج رودخانه: ۲) ایشار: ۳) از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

قەڭبەزەن؛ كەسى كە پارەي رەغەڭ دروست ئەكالى سكەرى قىچاق قەلبەزەن؛ مدليەرەرات ، كەرل مىجال

قەلبەن پشش، كەمەر بەنداق كىر بىد

قەلىير بىرلىگى<u>ت</u> عربال

قەلبىر بىرىگاتا در دل

قەلىپ: ١) زەن، رۇپ: ٢) رەغەل، تەلب ك ١) برحسىد؛ ٢) ئاسرە قەلھاخ: ١) قائتاخ؛ ٢) كلاوى ئە پئىستەمەرك ١) چوپ زىن؛ ٢) كلاه يوسىس

قهلُهُوَّت: بُوْح، بُوُك، خارى له گئنه خالى، گویْرى پوُح [ت]میان بهي، بوك

> قەلپۇز ھەربۇس 🗓 قريوسىرىل قەلپۇس: ھەربۇس 🔁 قريوس زېن

قه ليه: روقايي، دوربه ريوي إن بر مدكي.

قەلپەل: وردەلەسپاپ، خرت و پرت، شرەو برە، شرّ و شاغال 🗔 خرت و

قملَت؛ ١) توندليدان به تبخو تمور. ٢) به ت: (قهلتي كرد) ال

سديد با نيع و نبرا کي برس،

فەڭ ج: ١٧ داسام ٢٠ ، ئىسىنى ئەسىۋ رى دەبە جدراو بۆيسە كەوس الكا قلباق * حرم كنف دياعي سده براي بينه كفس

قەلتەخلىندان: ١) بېنەكردىي ىنى كەرش بە جەرسى تەستۇر؛ ٢) بريتى لە زين كردني ته سب 🗀 ١) يبتةً كف كعش با جرم زخيم؛ ٢) كتابه از زين

قەلتاخەكون برنىي بە بېرى روزھان إتاكنايە راسر لكىنە

قەلشاغ. بەلماس، قائماس 🗓 بىلىق

قه أن غُليدان: بريني له رين كرديي نه سباق كنايه او رين كردي اسب قەلتاندن: ١) برين بەتبىرو تەور؛ ٣) بريتى لەدەركردن 🔁 ١) بريدن؛ ٢. كبايه از رائدن

قه بت گردن؛ لهت كردن، بر ينهوه إليا بريدن.

فعاليت ويسرو المسالمان كمورة الأركز دائسة وم درست براس إلى برابدن به قطعات د شپ.

قديته دوويت إني حاكس

ه سه دور ست انا حاکش

فغيخ سنبعى لعدوباع بعدراوال يوسب دياعي بسبم

قه لُخَان؛ جِه كَيْكِي قهديم كه له كهوله كالرگهدمن بان كانز بو سرازتين له شمشیر به دوسته رو دوگیر آن مه تال 🗐 سیر .

قەلخاتى: ھوزىكى گەورەي كوردەققاعشىرىي است

قه لُحُه ت؛ قه لا قه ت، سهر و سيما إلى سيما و قياعه.

قەلداس: داسۇ، ئەلاس 🗓 سىجچە، حكل

قەڭۋان، بەخسىكەر ماتەمانە بوشىنىڭ جۇن 🗓 يار رچىنى رەش

هه آزالدن: به خسکه و ماته بوسبك دردن ا<u>ف</u> دورچين فرسادن

قەلۇس ھەڭرىڭ باورخىل رقىن

قەلس: ١) وەزەر، حار ٢٠) تۇزە: ٣) دەلگۇشت ئەجەر: ۴) ترسەنۇك:

۵) بارهو تعن بارجه رهه راق ۱) بکر ۲۰) خشمگین ۳) لاغر ۴۰) بزدل؛

۵) بیمر، بیارزش

قەلسۇك: د لگۇستى بى ھىروس ئات لاعرمردىي

قەلسە، ھۇس بۇرە كردى 🕒 الكيزة خشم برالكىجتى.

قه أسه گيران: حمريكي بوره كرديل بوران كوشش در حشمكين كردن. قەڭسەمىر: ١) ئرسەنۇڭ؛ ٢) يبارى خويزى 🖫 ١) بزدل؛ ٢) بى ارزش،

قەڭسى: ١) جارزى: ٢) ئۇرەيى 🖸 ١) بكرى، يى موصلگى، ٢) حتبكي

قەڭش: نلاش، درزات شكاف.

قه آشان فلسيان إن سكافته سدي، در زير دي

فەلشاردن: سىساردن إفر شكامتى

قەلشار. ىلىشياك إلى شكامته

قه لشت درر علاش في شكاب درر

مه لُشين. مه شان [ت] سکافته شدن

قعلفاتو: له و گوندانه ی کو ردستانه که په عسی کاولیان کرد 🗓 روستایی

در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

فه لَعْمَانَ: ١) قه لُخَانَ؛ ٢) درُوه كه نگرى وشكه وه يوك إلى ١ سير؛ ١٢ ساقهٔ خاردار خشکیدهٔ کنگی

قەلغانە: بەخشىكە لە چىنى جادرد 🗓 نىشى در چىم جادر. قەلقرى ١) يازيەكە بۇ زارۇكىي دەكرى: ١٠ يرينى بەر كردن، ھەلاتن 🖸 ۲) بوعی باری، کلاغ پر۲) کمایه از فر ر.

قه لفر کردن: راکردن، تاربره بر ن ایمتواری شدن.

قەلفرى بارى قەلئر 🗓 بازى كلاغىر

قەلقە: دەسە، كۆمەن قاردسىم گرود

فعالقه ر الموه أندين سعر ووشين، تاقكه فديهن أن أبشار.

قەلقاتىدى: وولەقە بەق خىسى، رازاندىن بەملار بەولادا 🗓 بە ھر طرف حركت دادن و جنبا بدن.

قەلقشىك: قشقەس ئۆك قەرەپەچكەن زاغچە.

قەلقىۋلە: شەمئىرە، ئاجەرى دارىنى درگا بەيشتەرە داخستن 🗓 كىد

قدلقه لد. ١. بسيري كراس؛ ٢) ييسيري كفتي مردوق ١) يقه بيراهي؛ àS 44 (Y

قەلقىشك مەرەباخكەت راعجە

قەل كردن. بەنەپىچى براين، ھەلپاچىن 🗉 ھىچى بركردن.

قەللاش: ئەبلەخەرج، دەسبلارات ولخرج، خراج

قه لله: منل حسر درگدل دراسي درلين: (قه لله و در بله درک) 🖸 حيم،

قەلماسىكى باكسىك بولچەقانى، كەھىپك، بەرەقانى 🖸 ئلاخان.

قەلىدىسى: قەلباسك قا قلاخى.

قەلموسەنگ، ئەلماسك 🖫 بلاخى

قەلىراۋە بالدارىكى رەشى ماسېگرەيە 🛄 مرع ماھىخوار سياھرنگ قەلمراوى بەلمراراق بكا بەلمرار

قەلى، دىيان فى جېق، دليان

قەلتە، قەلل، قليال 🗓 جېنى، قليال

قەلۇم قەس، قليان 🗓 جىق، قليان.

قەلى: ١) ئالدېار؛ ٢) بەردى لۇسى ئەختى چەم 💽 ١) باھتجار؛ ٢) شن صاف پستر رودجانه

قەلوپەرد: ١) بريتى مەدۇرەن بەترسەتوكدانان: ٢) بريتى لە بابۇت بۇن 🖬 ۱) کدید از ترسوشمردن دشمن؛ ۲) کبایه از ورشکست شدن

قەلۇخە: ١) ئەسكرى: ٢) جۇرى مر وي دەندۇكيان 🗓 ١. ملاغە: ٢)

بوعى مرغايي.

قەلودەل: زمان لۇسى، ئىلبارى تے چرب رادىي حمدورى

قەلۇر: بىت كۈم، كۈرك كورېشت.

قه لو كه: كيايه كه له يو لكه ده كا دمخو ري إن كياهي است.

فهلوًا ي الله و ١٠ تليان ٢٠) سهيماي كلك درير إلى ١) فسان ٢) حيى دسته

قەلوۋر دولىي ئىشەردى دۆندە كادىدان بېس درىدە

قەلورز ١٠) قەلبەرد، شەيرلى روخانە: ٢) ئاقگە🛅 ١) موچ رودخانە: ٢)

قەلودۇد: ١) قەيودى ٢) ئارى گوندېكەلى ١) نگا، قەلودۇ. ٢) نام دهى

قەلە؛ گيابەكە 🔁 گياھى است.

قەلھاندن: لەرەرىدن، ھېچبۇ بەھىشىن 🖬 اربىن بردن

قەلەباچكە، قەرەباچكە، بسمەرە 🗓 ر عجه

قەلەبازەلە: ئەرەباچكە، قەلەباچكەن راغچە.

قەلەدالغ ھەرەبالغ 🗓 شىوغى، ازدخام

قەيدىر 🔒 كان كە دەبار لۇلەقامىشدا گەن كرەبى 🖸 نوعى اغور.

قەلەپۇپە: رۇبكى كيون ول مله كود.

قەلەيسىكى: شەن، شەنە 🗓 ؛ فشون

قەلەتۇرك؛ لاسكەگياي قلۇر 💟 ساقەگيام كارك.

قهلیه حیران به و گرتیانه ی کوردست نبه که به عسی کاولیان کرد 🗓 روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

قەلەخ؛ ير نگ، ير ينگ آن دوكارد، نيجي بشم چيني،

قەلەخان: گيانەكى بەدركەق خاربىي است.

قەلەخدرمان: قەرەخەرسان 🖸 لگا، قەرەخەرمان

مەلەردش: ھالار 🖸 كلاغ سياء.

قەلەردىشكە: قەلەردىنى 🛅 كلاغ سياد.

قمالــــهـردشــــــه: ١) فالاو: ٢) تاريخــهـيه كه نه كوردستان 🛄 ١) كلاع: ٢)

باحیه ای در کردستان

قەلەۋارە: تەرەباچكە، تەلەبارەلەك ز غجە.

قەلەسلېۋىد قالارى بالروشى لەش خۇلەكەروبىي أن كلاع خاكسىرى

فەلەسايۇنى: قەمسابۇنەڭ كلاغ خاكسترى رسياد.

قەلەش- نلاش، قەلش 🗓 برز، شكات.

قەلەشىن، تەلشان 🗇 شىكانتەشىن

فعنعش برفن درربرس المادر برس

قەلەشت مەنشىن 🗓 سىكاف، درار

قەلەشتىن ئەلاسىن 🗓 سىكامىن

قەلەشىنى ئاندارىكە بەقەي قەلىك دەپىسادردىگى كەرەنە 🗓 برىدە ي

قەلەشىن- مەلسى 🔁 سكامەسىن

فديدفره فالدير أتيالك فديدين

قەيەقسان: بۇيەكان، چىنچك، بروسكان كى چىباسە،

قمله قبداً. خملاتي گهوره پياوان بو زيرده سفان في حدسته،

قەلەكۇچك: دەكەبۇھ، بلياگچكە 🗓 انگشىپ كوچكە

فه له گورگ: حوري خارته له 🗓 يوعي لاشخور.

قىمىمە: ١) ئالا، بىۋس: ٢) ئاسىي ئۇكتىزى ۋەك سنگ كە يەردو دارى رِيْ دِيكُولُنَ ٣) تُعَداره ي باره (قَعَلْمَعَيْكُم بِاره داره تِيّ): ٣) تَيْسكي دريزي بەللەئو باسك: ٥) ھيزي دەستار بي: (يەو خەبەرە قەلەمى دەست رىيىم شكا)د ؟) دارۇكەي بى رىشە بىل چاندىن، قەرەمە: ٧) يەربىن

الها ۱) ثلم؛ ۲) همه نگاري و خگتر اشي؛ ۳) ميلع؛ ۴) ستخو بي ساق ويدروه ٥) ناي دست و يا، قدرت حركث دست و يا: ۶) علمه كاشتني؛ ٧) ہے شدن، قطع شدن،

> قدلهمان: قوتوى مەللىمو مەرەكدف 🖳 قىسد ن. قه له مانه؛ مزى درعانوُس إن مزد دعايويس.

> قەڭەمائىن: بارى بە قەلەمان 🗓 بارى يا قلىدان.

قىدلەم تۇچ: تالاي حۇكار، بىرسى بەمەرە كەفى رشكەرە 🔁 قلم خودكار

قهلهمیاز به ی راوهه واتا برس

قەلەمبارد قەلەمبارقاس

فعلهمباردان مرين مهمكاوي همرووني مريدن

قەلەمبىر: جەقرى جكوله بو سالەمدادان 🗐 تلمتراش.

قه لُه م ياشا: گونديكي كوردستانه به عسى كاولي كردات تام روستايي در

کر دستان که بوسط بعثیان ویر آن شد.

قەلەمپائدان: خۆنۇس، باندان 🖳 قلم حودىو يىس

قه لُه مناش عد يُعمير أنا علمبر اس.

قەلىممىراش: ١) قەلىمىير؛ ٢) سىتراش، داليەندا (زمانى دىلىكاش، رسه تحه تي قه لمتراش/ رُميّران ميري كوّسه، ليبش و مالمياش) وموسولي بوُنائي 🗗 🐧 قدمتر ش: ۲] بسيند.

قدلمندراش مدلسرالا تنسرش

قەلەمچى، برېتى لە باررگانى نۇنن كۈكي تاجر توتون-

قدلُه مدادان، توكدته أمم تاشيل في عدم تراشيدن،

قەلەمدان: ئەيەبان 🗓 قىسان.

قەلەمرى ۋە: ١) سەرىئاي شوپىي ۋاكردن لە بازى ئۇپەۋاكردىيىدا: ٢) بر لير الد ژورنگه: (فعلهمرداردسان علان چني بن) 🔄 ۱) سر ميد ن دو در توبهاری: ۳) کتابه از مبعادگاه

قەلەمردارى: تەلمىردارە 🗓 ىگا: قەلەمردارە،

قەڭلىدە رەسىاس، جۇرى تەلەم كەمەرەكەنى روھاي تېد يەو خۇتۇسە، ميد داف قلم مداد.

قەمەمرەق تەۋ زەمىتانەي دەۋىر دەسەلاتى كەستى بان دەولەتىك داماق

قهلممر رييج. ميد در قه معروساس الي مد د

قەلەمقوپىد حورى دەلەدرەساس كەسىن دەلۇسى قامد دكيى. قەلەم كردن ١١ مراسل بە بېج ٢١) باسپىيى ردىن لەم لاو لارد 🖳 ١١ پى

کردن الطع کرد، ۲، به عی صلاح سا

قعلهمگیر: سنگولکه تاسبکه له تاساودا 🖾 نزاری در آسیاب.

قەڭلىمۇللىدان، ١) قەڭسسىزتىن، داروكەي شىنى يىڭلەگ جەقاندن؛ ٢) نوسيسي خودايي: (خبر قه لمعي ليِّداره دديني راييّ) 🖫 ١) كاشين شاخة جران ٢) تقدير.

قەلەمئدار؛ قىبەبردارە 🗐 نگا - قەلەبردارد.

قەلەمۇن: قەن، غەلەشپىن بۆقلە، بۈنلەموت 🖳 بوقلىون.

قەلەمۇنە قەلەبۇن 🗓 بوقلىون.

قه لهمه؛ ١) تمره مه؛ ٢) تواناي باستنار قاچ 🔝 ١) قلمه؛ ٢) توان پاي و

بارو

قه آلسه مسی: ۱) بریتسی له باویك و جوان و رَبّك ؛ ۲) بریتسی له قسسه ی خوینده وارد به که هه موکه س تی به گات ۱) قلمی، باریك ؛ ۲) کنایه ار سحن مفتق و دیر قهم، لفظ قمم.

قه آمی تأسن: تاسنیکی کورتی سعربیزه د رکارو مسعابگار ده کاری در کاری ده کاری در کاری است.

قەلەن: قالان، شىر بايى 🗓 شىر بھا.

قەلەندە ئەلەن، شىر بايى 🚰 شىر بھا

قەلەندۇر: دۇريە، كندۇر، كيابەكە 🔁 كياھى است.

قەلىدىدۇر: 1) مەتىر، بەلەنگان: ٢) عەبدال، دەروپىش: ٣) بەستەرمان ر بۇرىدۇقى 1) يىچىر: ٢) خانەيدۇش: ٣) بىجارە و خجاسى.

قه له نده را وا: گرندیکی کو روست نه معسی کاولی کرد 🗓 نام روسیایی در کردستان که ترسط بعثیان ویران شد.

قەلەتگ؛ قەلادەي ئازى 🗓 قلادە سىگ شكارى.

قه له تگویی: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد اسام روستایی در کردستان که توسط بعثیان و بران شد.

ته آسه و. ۱) گرشتس، پرگوشت: ۲) چیشتی چمور؛ ۲) بریشی له در آلستندی زل [] ۱) چاق: ۲) غدای چرب؛ ۳) کنایه از تر وتعند کلان

قەلەرلىي: جەررايى چىشتىن چربى غدا

قەڭھوبۇن: ١) گۈشت گرش: ٢) بريشى لە دەولەمەندبۇن 🔁 ١) چاقى شدن: ٢) كيابە از ئر وشىند شدن.

قەلەردى ئەلىدرە⊡سىج رودخانە،

قەلەرى: ئىرگۈشتى 🗓 حامى

قه له همه رسه ت: گوشد یکی کو ردستانه به عسی کولی کرد الله ام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

قەلھىن؛ لەبەين چۈن، شۇئەرىر سىمان 🖸 بريين رىش

همی: ۱) هاورمه: ۲) گوشتی سوره و کمر و 🔄 ۱) قورمه: ۲) گوشب سرخ شده

قەلى پىڭساز: گۈشتى سۇرەرەكسراو بەپيارو تەمساتىمور ق كوشت با كوحەفرنگى و بياز سرخ شدە،

قىلىر: چلكن، پيس، يەنوخ 🗓 چركير، كشف

قەلىمىيىن: بەربەسيىن، توراوق غداي ماست و گوشت.

قەلىن ١) جۇشىن لەسەر تاگر؟ ٢) سەبىلە، قەبۇ ئ؛ ٣) بواندو، جەلىن

الله ۱) جوشیدس بر آتش؛ ۲) چیق؛ ۳) گُداختی تا ازاد در آدی در در در است داده ای در داده ا

قهلینوگ: بریشکه، د مویدی بودراو لهسهر ساج 🔟 د مهای علهٔ بود ده.

قەلىئەڭ: تەرە قا بەيە

قەڭپە: ١) قەلى: ٢) چېشتېكەڭ ١١) نكا: قەلى: ٢) غدىي است.

قهم: ۱) قدمتده، تارباره: ۲) قامگ، تُرری پولك: ۳) داری وشك 🗓 ۱) فعطره: ۲) ترب بوك: ۳) چوب خشك.

قەمەر؛ ئوماراتى ىگا، ئومار

قه ماره: ۱) تر ومینی سواری؛ ۲) زُرری چه ندکه سی له شهمه نده فه ردا ای ۱) ماشین سواری؛ ۲) کو بهٔ قطار.

قههامه: ۱) فرسمه: ۲) گیایه که ردك گهیم ده چن 🗔 ۱) لگ. قومامه: ۲) گیاهی است.

قدمان: وشك بوتى دارى تعر 🔁 خشكيدن هيزم تر.

قه ماندن: ۱) وشك كرده ودى دارى تعر: ۲) حدك تئى و شاندن: ۳) نان به ناگر زاداشتن: ۴) پاراستن آن ۱) خشكاليدن هيرم تر: ۲) ساس بر تغور تكاندن: ۳) نان بر اتش گذاشتن: ۴) حمايت كردن

قەمپۇر: بشت جەماراق كوژ، بشت خميدە.

قهمپهر: لدو گوندانهی کورد سنانه که یه عسی کاولیان کرد [] روسته بی در کردستین که بعثیان آن را ویر ن کردند.

قەمپەرە: قونبولەڭ بىپ، گلولە توپ.

قهمب ۱۰ بلسیر ۲۰) شه تگله به رد که تمه ای ۱۰) گریبان، یقه: ۲) میود دوقلوی بهم چسبیده.

قهمتار: جانهریکه بور له گورگ زائر و گوشت خوره، کستیارات کمتار، قهمتال: رهگ و بنی گه لاریوس، ره کی کلاوس ال ریشهٔ نوعی ریواس

قەمئەندىن بەرگەپئىچ كردنى مئالى ساۋات ھنداق يىچ كردن بىچە. قەمئىك: ١) دەسرۇكەي سەرى ژىال ٢٠، بشت مل (١٠) لىجىك ٢) بس گردۇ.

قهمیته ر: ۱) ده مینینی حه بوان ۲) خه زنسی بیننسی و رچ و وشتر که به نبی سی ده خسری: ۲) بریتی به مسرؤی رژدوچکوس 🖾 ۱) پر زه بند؛ ۲) مهار. حطم شتر و ... ۲) کنایه در خسیس

قەمتەركراو: ١) دەم بەسترار؛ ٢) بريتى لە رُزد. رەزىل، چكۇس 🖺 ١) بو زەپستە: ٢) كناپە ارخسىس.

قدمتدر گردن ۱) دهم به ستن به (نجیر: ۲) بریتی له بیده نگ کردن ایا) بو زوبستن ۲) کنیه از ساکت کردن.

قهمشهره: ۱) تاوباره: ۲) گوندیکه له کوردستان 🗔 ۱) تنظر: ۲) نام دهی است.

قدمته رى: هسته ركراوا بكا: قسته ركراد

قەمئى. ١) گرينرار، پەيوەننى؛ ٢) ئەرەنندگيايەك ئەدەستاجى دەبيتەرە آيا ١) رابستە؛ ٢) بريك دست گياه دسته شده.

قدمج؛ ۱) نزیکی، تخون، قدره؛ ۲) پری دهستیک، الاویج؛ ۳) یاو سع ۲) چدری نوسی دهم چهم؛ ۵) سو به همیچی پاچین؛ ۶) دورره، تازی دروره گه؛ ۷) پدرتاوتنی دار؛ ۸) بریتی له کلکی حدیوان ای ۱) نردیکی، درستسرس؛ ۲) پریک کف دست: ۳) پنج، باب: ۴) شن صاف و ساییده؛ ۵) موی یا قیچی چیده؛ ۶) سگ دورگه؛ ۷) هرس درخس؛ ۸) کنایه از دم حیوان.

فه مجان: بازه لين الله روعي باري با شن، يه قل دوقي،

فه مجالدن: پيجان، بارين دان 🔁 پهچاليدن

قدمچك: ١) دوى يزن: ٢) قونچكى ميوه: ٣) بشتمل [١] دم بزه ٢) در بزه ٢) درباليد ميره: ٣) يس گردن.

قەمىج كردن سىشان كردنى برنو مەز بە ھەلپاچيىي ھيندى كولكە

علامت گه ري د م يا قبچيبرکردن پشم و موي.

قه مچیوشه: له و گوسدانه ی کوردستانه که به عسی کارسان کرد اسا روستایی در کردستان که بعثبان آن ر ویر ن کردند

قەمچۈك: قاپوچكەماستاق بىگا، غەبرخكە

قه هچی: ۱) قامچی، شه لاخ ۲۰ جوری حشیکی زیامه 🗓 ۱) بازیامه: ۲) بوعی رپورالات

قهمسره دوست: زیردالبوی باشدره کر اوی وشک کر او که روک تان ده حتی، نامه دیسی آن لواشک.

فممرسن عستني تاو برُبه سمعولُ بمستملعه 🔝 يح يستن

قهماره: ۱) ندر عبشوه، عاشيره تبوه چهم؛ ۲) بهرگ، بهرگی بوشته ك۱) عمردون. ۲) بوسه

قەمزەلوشىتە. بەرگەبوسىدا<u>ت</u> پوشس دعاى توشىدا

قدهس: ناراستي، بيل رگري إن حمله و سرسگ

هه مسه له: چاکه تي گهرمي زستنه که له سهره وه دو پوشري 🗓 کاېشن.

قەمىسى: ئاراست، دەعەل 🔁 دغل باز

قعمك: درى رەبر بەدەست، خير 🗓 طران درد ماهر

قەمكە: ھەمك إنباطر ر

فهملاح از ردکه و به بی حها پایا گرافس کیک در ابراف

قەمۇر: ھەمبۇرى كوزېشت

فهموُش: ساريُن تونَّخي باش پهڙينه سهر زام 🔁 اسيام.

قەمۇشك گرنى ١) ساريزيۇن؛ ٢) كەشار ھاتتەرەي زەرى، بەڭابۇن 🖭 ١٠ سىم ماسى؛ ٢) سىم خشك شدن رمين آييارى شدە

فهمه: مداره [1] مند، عداره

قه صدر ۱) نه سبی سدگ تا دما دس کی سی داولتر با بات ۲ مروی گفتیر مدک به تا مروی گفتیر مدک به تا میروی کود افتیا گفتیر مدک به نه سمه ر ۳) گوید یکی کوردستانه به تاسی کاونی کرد افتیا

فدمدردين. بالدئديسي، زورداللوي پالموه كراو 🔁 بواشك.

فمممردا فمماره 🗓 تكا المماره

قەمەرى بارەي ورد ئۇسە، قىس، سايى، قەتالى 🛄 بىتبىر

قەمەرىلىي: گوىدىكى كوردىستانە يەعسى كاولى كردالى نام روستايى در كردىسان كە توسط بىليان ويران شد.

قهمسهژهن ۱) چمهرگیش، شهلانی؛ ۲) کهستی له عاشسوراد به قهمه خوی بریندار ده کا □ ۱) جمهوکش، ۲) قمهزن.

قه مي: رودگه، ويدوجي، تهشي، دويي 🗓 شايد، گمان ميرود.

قەمىش.) قامىش، چىت، چىتك ٢) بەرەسىغارى كە ئاعزى تىدا سە توتئى تى دەكەن ك ١) بى ٢) بوغى كغذ سېگىر فىلتردەر.

بوسی بی دو به روی ۱۰ بی ۲۰ برخی تاعد س قهان: شه کرای پیکهوه چه سیاری درشت 🖸 دند.

قەنى: بەلانى كەم، ھېچنەبى 🗓 خدّىقل، انلاً

قه تار آوه: گویدیکه له کو ردستان په عسی ویر آنی کرد 🗓 از روستهای

ويران شيدهٔ كردستان توسط بعثيان.

قەتسارە: چنگ لەكسىنى گۈشت پىد لىەقساندىي قەسابان؛ ٢) دارى

بی حسکاندین تو ساره سیداره 🖸 ۱) چنگالد دکس قضایی ۲) دار عدام.

قه تسری: چوپله کو آهیه کی زوردی دونگ خوسه له زورده زیره ده کا آن پرسهٔ قسری

فه اس د ۱) زمینی خمیج و و دری لایدك ته سك و لایدك بان ۲۰ ده و رو بدری مان ال ۱) رمین كج: ۲) برف الدار حامه

قەتلوپىر؛ خامەك، پارچەيەكى ئاورېشىمى بەرەنگى بنەوش يان ئەرخەولىي ناكۇنئاويار، سۈچە ي ابر ئىسمى

قەنبەل: لاي جەپ 🗓 طرف حب، بسار.

قەنبار؛ ئەتارى چارەرى 🗓 تىطار ستور

قەنتەر؛ فىشرق بگا؛ ھىشەر

فه مته ره: تا وباره فلسته ره 🛄 تُل برسان

قه تج. ۱) پانس، خانس، پاستان ۲) حوان، خوشنگ 🗓 ۱) خوبید ۲). ساد

قه تحاشی: بياوه تي، جو ان ميري، جاكه، مير ني 🖺 مرد مگي، مردمي

قه نج کرن: کاری جائد کردن باش کردن 🗓 کار نیکو کردن.

فەنجەيسىك كيايەكە بىدئەي دەخۇن. چەررەو تامى كوپرھيندى دەدا

ال گیاهی ست.

قەنجى: ١) چاكە، خاسى: ٢) حواس، دەلاسى 🖸 ١) خوس، ٢)

قديد فد إلى مند

فهاید ج. ادوی کولاوی شدگرسکر و ایا سکر ب حوسته

فهند غ، مد ج آل سكرات حوسده،

قەيدان: حنگەي مەنداق بىدان

قه مد و. ۱۱ تاوی شیرن کراو په شه کره ۲) قه مداح 🖸 ۱) شکر ب ۲. نگ قه ساخ

قدندرخه گیایدکه له گذام دهچی ای گیاهی است شبیه کندم. المدرخه قدیدرخه ای گاه به بدرخه

فه لدشكين: جاكو عن فهندين وردكردن إنا عندشكي.

قديدن. كولين، كدس، (عدلي قدندا الكاكنس،

قەندۇ، ھەندان 🗓 قىدان

قدستول: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🖸 نام روستایی در کردستان که توسط بعتبان ویران شد.

فه نده: ۱) پاس قه نبه سه بهاهی کلك دریّر؛ ۲) نیر گه له. فلیان باو ی آیا ۱۰ حیق دسته بنند؛ ۲) قلیان

فهنسندهدار: نوکسهری که به دیرانسی گهورهیسیاودا کاری قلیای و سهیلهتیکردنه نوکری که کارش قبیان و چیق آماده کردن است.

قدىدەرىش بوسى ئامادەكر دو بۇ سەبىلەق بوتون أمادە شدە براى چېق. قدىدۇكىش: ئالۇدە بە توتى كېشان ناددى، معتاد بە ئوتون كشيدى

قەندەھارى، جۇرى تۇمى گەنم 🗓 بوعى كندم

قەندى؛ غەلدى، بولەي راوق ئولەسگ سكارى.

قەندىل: ١) چراى بەينەبامەرە دالەقار: ٢) نارى چيايەكى زۇر بەئارىدىگە

قەوارە: ئەبارە، بارستان حجم.

قهوارین: قهرارش قی با تیغ محتوای چیزی را بیر رن آوردن. قهواش: کانــزایه کـی کرن کونـی کلكداره بر کهف گرتـنـی چیشـت به کردن، که رگیر ق کهگیر.

قدراغ: بەراخ 🗓 ىگا تەرخ.

قهواق: مرزى كاسمركززه كعن هموركمن ثير باركمر 🖬 سعالكر.

قهوال: ۱) پیاری تاینسی یهزیدی له پایهی همرهبهردزیردا: ۲) ده تکخوش: ۲) چوری تمه کی تعدیمی: ۲) شهبایه، جوری باریر الله ۱) روحایی یزیدی دون پایه ۲) خوش آواز: ۲) نوعی تفنگ قدیمی: ۲) بوعی نی تواحتنی.

قەراڭە: سەڭەن بىدە

قەولى: ١) قاپىر(دەنىشىەك، قارغ: ٢) سىندۇقى كۆرائى، گراماقۇن: ٣) سەمەمى گراماھۇن: ٣) سۆرى گولەبلبۇلە كە چارەگاى پى ئېرىك ١) پوكە: ٣) گراماقون: ٣) صفحة گراماقون: ٣) بابوتة گارچشمى،

قەل ئىچە: ھۇئىدرار، بۇ دۇر ئارىررارق پرى شدە

قەوائىچەد ن: قرىدەن 🖬 برت كردن.

قه وته: تابو ره، حه شامات كومه لى زور له معردم الله توده مردم. قه و چ: ۱) دم خودر: ۲) گيلوكه، كام قام. ناتيگه يشتر الله ۱) دهن كج ۲۰) دُنه

قەرچل: ١) بىكارە، ھېچلى تەھ ئۇ؛ ٢) لەكارەدان: ٣) شېرى، شېر زە؛ ٣) جائمو ئاوى لۇتى مشدال آت ١) بېكسارە؛ ٢) باشى: ٣) نامر تىب ؛ ۴) آبېيى بچە.

قدوچهه: ۱) شمویلاک مجدوً لاندن به دهمی ثاوه لُموه ۲) سمرینی شیواو. سمرگمرد ن 🗔 ۱) جمیانیدن های یا دهن باز؛ ۲) سرگردان

قهوچه برون: سهرگهردان بون، دامان 🔁 سر گردان شدن.

قەوچىلەقلىلەرچ؛ برىتى لەقسىدكىردىي زۇرويىلىدان؛ (ودىسا بەسبە قەرچەقەرچ) كىلە (زار زخابيدن،

قهوچه کردن: ۱) دهمجولاندتی ماکه رله کاتی گانداند ؛ ۲) بریقی له مدی بیتم گونن: ۲) بریقی له مدی بیتم گونن: ۳) پریتی به سهرگهردان کردن آن) دهن جبانیدن ماده الاع در حال حماع: ۲) کنایه زیاوه گویی: ۳) کنایه ارسرگردان کردن.

قهور: ۱) مدیر، گور، گلکو؛ ۲) دمرکراوی، وهده رسراوی 🔄 ۱) قبر: ۲) دك.

قەوران: ١) سەرقەيران، قەيرستان: ٢) دەركران 🗔 ١) گورستان: ٣) رائدەشىن.

قمور أندن: دوركردي، قاودان 🛄 راندن، دك كردن.

قەورىپشكتەك: چانە، چالەكە، قورەبەشە، چوالوڭ حيوان گوركن، قەورخە: ھەبرجە، خالىكە تى تەپكاه.

> قەورېسان: قەوران، گۆرسىتان، قەبرىستان 🗓 گورىستان. قەورگەن: كەسى كە قەبر بىر مردگ دەكۈلى 🔁 آدە گوركى

قەرركەنە: چالەكە. چو لو 🖫 حيوان گوركن. قەورە: بر بەندى سوھان له کوردستان 🗓 ۱) لوستر؛ ۲) نام کوهی معروف در کردستان. قه لیله: ۱) فتیله چرا، قوبینکه چرا؛ ۲) قوبکهی سهری کلاو 🔁 ۱)

چروع موشى؛ ٢) نوك تيز كلاه.

قەنگاس: ئەناس 🗓 ئەناس

قەنگە: تەندەن نگاە تەندە

قەنگەدار؛ مەندەدىران تكا؛ قەندەدار،

قەنگەرىۋا ئەندەرۇرات ئىگە ئەندەرۇر

قەنگەكىش: ئەبدەكىش 🗓 نگە: ھەسەكىس،

قەنگەلاشك؛ ئانگەلاشكىڭ نگ؛ قانگەلاشك.

قەنگەلاشك. قانگەلاشك 🗓 نگ: قانگەلاشك.

فه يگه هاري: قەندە ھارى 🗓 بگا، قەسىھارى.

فهشد دوده، وديگه ن كا ووده وديگه

قەنئەدار: تەسەدىرتى بگا- يەنسەدى

المساورة فاستورية إتيا بكا فاستورية

قەنتەكىش، قەسەكىش قالىگ ھەلەمكىش

قەمۇس- رەشى زۇرۇدش 🖬 سياء غلىظ

قەنۇسىي: بەرەنگى زۇر رەش 🖸 بەرىگ «قەبۇس».

قدنه: رشدی پرسیاره مواید؟ مدکین وانید؟ 🔁 مگر نه؟

قەتەپە: قررسى درېژوگەى سىچوارىدقەرە، بيوەبەختى لەسەربوسس 🗔 بىمكت، كاتابە،

قەنەڧل. گەلاخونچەي رشكەرەكر اوى گولىي دارىكە زۇر بۇنخوشەو بۇ دەرمان دەشنى، مىخەك كامىخك.

فمبدقين سهر ته گهي پالان قريسيان بالاي تنگ بالان.

قمنديه المتديد 🗓 بيمكت.

قەنەك؛ غەرغىرە، ھەرشتى كە رئىسى ئەسەر ھەلدەكرى 🖸 ترقرە.

قەنمواچە: بارتاخنى جىك 💽 آكنة لباس، لاية لباس

قەنمور: ئەناوير، خامەك 🗓 قىارىر

قەلىلە، چرافتىم، توتىلكەچرا 🛃 چرغ موشى.

فهر ۱۱ ده نگی نهرار، فاو: (په قهويه نگی که)؛ ۲۲ قهد 🖫 ۱) صداي بلند. و فولي ۲ نگا فهد.

قەوات: بەرىت، ئاكار، ھۇ، ھۇڭ ھوي و اخلاق،

هدواغ: ١) تَيْكُولُي بِهِ تَالَى هَيْلُكُ مِو كُولُه كَهُ ؟) قَايِزٌ ﴿ إِلَا اللَّهِ ١) پوستهُ توحالي ٢٢ بوكه

قەواد: دەرىب 🗓 جاكش

قەر ر: ١) ئارەرۇكى تېخىول، كاكىل؛ ٢) ھوار، خۇڭ كەرەي بريسكى تەندۇراتى ١) مغز مىرە؛ ٢) خاكستر تتور.

قەرارىن: بەكۈڭىن تارەرۇك دەرھىنىن نى با يىم محتواى چىزى ر بىرون -آوردن.

> قه واروّك كاكلّى فعريكه كوير تم مفر كردوى دلس. قه واروّك: سلك، قه وان تسمحه كراما قون.

قەو ز. پسۇلەي جەسار، رەسىد، قەيز 🗓 رسىد، قىض. -

قهو ژه ۱) قوره، جلهشیمی سهر ثاو ۲) قریزه بهردال ۱) حره ۱۲) گل سنگ.

قەوس، ئاخرمانكى بايران آدرما.

قموساو: دودای باغ له تاحر پایزد بر پهنای باغ قرکردن آآبیاری باغ در ادرماه برای دام افات.

قهوساوی: گویدیکی کوردستانه به عسی کاوبی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که بوسط بعثیاں ویران شد

قەوسەل؛ مەتوڭركە 🖸 جېستان.

قهوسهاله: ۱) قبیمی به زیبك ۲) قسمی به هیما ك۱) سخن متنك آمیز. ۲) ـــحن رمر و شاره

قەوش؛ كَلُوْشي سەر خَوِّيان ﴿ ساھەھاى جِمْم اُورى شداً سُرِ خَرمُن. قەوغا: ١) زُوْر تارەدان ٢) خَيْزانى زُوْر ئەمالْد ﴿ إِلَيْهِ ١) آباد: ٢) خانورداً

فهوال: به لَيْن، پهيمان، شهرت، مهرج 🗓 پيمان، عهد.

قەول: ١) قەول؛ ٢) قەبل 🖸 ١) ئىگا - قەرل؛ ٢) ئىگا؛ قەبل

قەولان: قەبلان 🔁 ئىگا: قەبلان

قەولائن: قەبلاندى 🗓 رويايى كردى

قەۇللئا: تۇرەكەي پچۇكى وردەشت 🛅 ئويرە خرت ويرت.

قەولوپۇ: قەرارد دە شەرئىر يەيمان 🗓 تو،ھق بر كارى.

تعولويزي: تەرار ير 🗐 بو افق

قەولەق: ١) سورمەدان، كلنۇر ٢. تۇرەكەي چكۆلە 🖸 ١) سرمەدان، ٢) تو برە كوچك.

قەرلەك: قەرلەق 🗓 نگى تەرلەق

قەرە: ئۇم 🗓 نگا ئۇم

قەرما: رۇي دە. بېشھات 🗓 اتعاق قتاد، بېشامد.

قەوھار. بەسەرھاتو رود وي باخوس و بال تەربى 🔁 حادثهٔ دلحراش

تهرسان: ۱) خزمان: ۲) رود ن، بهسهرهات، غرمان: ۳) پیر ورورهان بیری له کارکه رته [۱] ۱) خو بشان: ۲) بیشامد: ۳) بیر ارکار اهتاده.

قەرماتدىن: ئازارەر يشيوى بايەرە تاحادثە قريدن.

قەومار: رۇدارى ئاجۇش 🗓 رويداد ئاگوار.

قەرمك؛ كەدوسەرارى، كۆلەكەسەر وى 🖾 ئوغى كدر.

قەرمى: ١)قەرما: ٢) رەجەڭەكى، گەلى 🖸 ١) نىگا - قەرىما: ٢) ملى.

قموميان فرميان قمرسان الاأفاق بالكوار افتادن

قەومىيى: بۇميال[ت] تىدى باگوار بىتادن.

قەرۇرڭ. كاكلەگۈيرۇ بارامى ھەريك 🗓 معر بارام ، گردوى ھىور دىسىدە

قەرە: تابشت، توات، ئاقەت 🔁 ئىر و.

قهوه ت: ۱) قه رود ۲) وشه په که روك توخهى: (قهوه ت ده روره لام) آل ۱) نير رو ۲) کلمه ای است نشا ته درستي، جانب.

قەرى: ١) ئەستىران (مل قەرى): ٢) يە ئاقەت: ٣) دەسەلاتدان ٣) ساخ ردرست: ٥) خورت، يەھىر: ۶) فريە، قرە، گەنەك 🔁 ١) ستېر:

 ۲) پاتحمل: ۳) بانفود: ۴) صحیح و سالم: ۵) نیر ومند: ۶) فراوان قهویت: ۱) سهرپ،وشتی حیّرانی مردگ ۲) راسپیر آ۱) قیّم ۲) سهارش کننده.

قەرىتى: ١) كارى قەرىت: ٢) راسېيرى 🗓 ١) ئېمى: ٢) سفوش.

قەرىل: قبۇل: (قەرىلتە قەرىلت بيە رەھىچ) 🖾 قبول.

قدویله: ۱) خرّی قولهی قدله و ۲) قدبیله، بهروساب؛ ۳) گولسیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانه ۱) کوتاه قدچاق؛ ۲) هبیده؛ ۳) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ریر ن شد.

قەرىن: تەرى 🗓 نگ: تەرى

قەرىنتى: راسېيرى 🔁 سفارش

قدهيك؛ جنده، تمحيث قاحيه 🔁 باحشه

قهی: ۱) قامد؛ ۲) برّجی؛ ۳) کامو یه، کاموابسو؛ ۴) وشه به که یه واثا: ماتع:
(قسمی ناکا، قمی چیه؛ ۵) تمدی؛ ۶) رُشانهوه (شیره کامی قمی کردگه سسمو) آل ۱) نگاه قامد؛ ۲) چو ؛ ۳) پس، که اینطور؛ ۴) ماتع، اشکال؛ ۵) آری؛ ۶) تی.

قه په ماود يو پياوان 🛄 نام مردانه

قدیاخ: ۱) گذاه که: ۲) بدلدمی پانو زل یو بارو پدریندوه ای ۱) گیاهی سب ۲. دای در دی

قەياخەران: قەباجئازۇنى قايقران

قه یار: ۱) بیت و کسی دریزی یه کسیم که نه پتساشن ۲۱) پنجه گیا: ۳) سوگه ناوی قادر: ۴) قه در زی دیره و گوره ایا ۱) دخن تراشیدای سدور: ۲) بوتمه گیده: ۳) مخفّف نام قادر ۴) کمار، گوشه: ۵) جسب در ظرف سعالین.

فمهاره بمداء إنا عداده

قمياسه باربهدي بال له چەرە 🖾 غربت بهن چرمى

قەياسەدىن: ئاوى ئاوايىيەكە 🗗 مام روستايى است

قهیاغ. ۱) پەلسىمى بارپسۆانىدلىموە، قەياغ: ۲) گىدىمكى بالأبسەرزى قەققەھەقى ۱, قايى باريرى، ۲) گياھى است

قەيبر: مەدېر 🗓 راء مياتين 🛚

قەبتان شريت 🖸 رشتهٔ باعتهٔ باريك،

قهیتول ا باری بارچهیدکه له کوردستان فی باحیهای در کردستان

قه یتولی: ۱) تاوه بو پیاوان؛ ۲) گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کود آی ۱) نام مردانه ۲) نام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد

قەيتىمران: ١) گيايەكى لاسىئۆشسە: ٢) نارى بالىدرانىكى چىرۆكە: (ھارەمان قەيتمران) 1 كىھى است؛ ٢) نام گردى باستانى.

قەيچى: بورىز، مەنەس 🗓 قىحى

قەنچى بر يەتۈرتۇ برين 🗓 بېجىبر.

قەيچىي كردن: يەرتاوتن بە قەيچى: (لە كوڭمت ھەرچى حارج بى سەرى ئەگر يىچە قەيچى كە/بللىن با سەربر يىي خارجى بۇ رەونە نى دىن بو) «سالى» آلى با تىچى بريدى.

قەيچيە: چىدىبى ھەيە؟، مائع چيە؟ 🗓 چە مائعى دارد؟.

قەيد: ١) قەى، غەيبورمانغ: ٢) ئاڭقەى ئاسىن: ٣) ئاڭقە گورىسى تاياريە ئابارەۋەدان: ٣) جومگەى يەكسىم: ٥) ھەۋاى گۈر تى [١] مانغ: ٢) خاشئة آھنى: ٣) رىسمان خلقەشدە را بە لنگەبار چىسائىدىن: ٣) مج ستىرد: ٥) آھنگ ئراتە

قهیدك: ۱) حومگهی به کسم، هه بد؛ ۲) رنجیری به ل به بدی یه کسم؛ ۳) پهر ویر له دهورو ژیر پهراو ترسیل ای ۱) مج ستسور؛ ۲) ژنجیر پای ستر ر؛ ۳) حاشیه توشنار

قەيلىنى: مەرەيدك لەزەسان: (قىمىدى بارىتى بەلام رىزى ئەينى منىدالى كورد) رحسمىي، ك سُتى.

قمير: تعبد رو اتعدمر 🛄 انداري

قهیران: ۱) به لمی بو کاب دیاری کردن (قهیران مان سعری مانگ ینی)

۲) چه نگسه ی تولسدو تیژی ته خسوشی: (ئهم نه حوشیه چواریزز فهیرانیه تنی): ۳) له و گوتسانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد [این که بعد درمانی ۲) بعدران بیماری ۳) روستایی در کردستان که بعتبان ان را ویران کردند

قەيرە: ١)بىەت مەمەن تىر لە جەنگەى جوانى و لاوەتى. (قەيرە كچە، قەيرە بىيرە: ٢) لەكاردەرھاتگ: (لەسپەكە قەيرەيە) ٣) بەرانى پەنج سالە.
ق ١) سىن تىر از عىدو بى جوابى: ٢) كىركشتە: ٣) قوچ بىچ سالە.
قەيسىك: ١) عاسا، داروكار: ٣) سسوى خەنجەر دەسكى شىر؛ ٣)
يارگاير دىر، بانگاير ق ١) عصا: ٢) دسته شمشير بر خنجر: ٣) بام

قه مسهر: ۱) تهز، مو مل، قه مل، سرّى: ۲) بالشاى رولام 🛅 ۱) كرخ ار سرما: ۲) بادشاه.

قەيسىمرىۋى، لەسمىمان سۇيۇن قى كرخىدى از سىرما.

قەيسىەرقو؛ جارەنواڭى زياداني ابتطار زياد.

قەيسىدرى: را مەباراز، گوزەرق راستەبازار

قهیسی: ۱) روزدالر ۲) دو بکه حرشه ی زوردالو 🗓 ۱) زرد لو: ۲) هستهٔ شیرین زردالو.

قەبسىل: ئەرسىل 🖸 گا: مەرسىل.

قەنىش: قابساق چرم ورنى

قەيلە: قەدىنە 🛄 نگا - تەدىقە

قەيقەيىر: رەلكى تارانى فرەز روشى

قەيقەناخ: ھىلكەرزۇنى بەدۇشار، خاورۇنى بەشۇك 🔄 خاگىنە با شىرە . انگور

قەيك: بەلەم، ئەباع 🗓 مايق.

قەيل: ١) بلند، بەرز؛ ٢) سەرغيل 🖸 ١) بىند؛ ٢) سردار ايل.

قەيلۇك: . وەل، داھۆل نى مترسك

قەيلە: گۈشتى رشكەربرى لەھەمائەد برزىستان 🗓 تورمە.

قهیم: ۱) قمدیم، پیشونه، لمعبر بنه: ۲) توندو قایم 🖾 ۱) قمدیم؛ ۲) محکم

قەيمساخ: ١) تراژى سەر ماستار شير؛ ٢) ئاردو (رايى سۇرەۋەكسران ميوانى ك ١) سرشير، چربى بالاي ماست؛ ٢) كاچى-

قهیماع: بویژی سهر سیر و ماست نی سرسیر حربی روی ماست قهیمی: قهدیمی، گوته نی قدیمی،

قهیمین: روق بوسی تدیدامی لدش 🗓 سفت وسخت شدن اید م. قهین: تددی تاریخچی واتیه؟ 🗐 مگر به اینطور؟

قەيئات: قنيات، سەيۇرى، رْزىيۇن بە يەشى حودا آتا ھاعت. شكيبايى

قەبئاخ: گبالەكە 🗓 گباھى است.

قهینا ع: قامکهده سکیشی چهرمی در ربته و نان، قامکه وانه ا انگشب برش چرمی در رگر

قەي ئاكا: عەيبى بيە، ئەتشتە 🖸 مانمى ئدارد، باشد.

قهيئتور تدنيمون تدميمون پردي له ادو گويزايندود 📆 منظره

قەينە مەكەرىدا، مەكىرولىداق مكرىدا

قهیوان. دوگرندی کو ردستان یعم تاره به عسی کاوبی کردیه 🔁 دو روست به این ابیم در کردستان توسط بعثیان ویر ن شده است.

هیا: سهلاً، پهسلان، قیامه سه ژیا دومی دوای مهرگ: (ده سنی من دامه بی در روزی قیا) «تالی» آیارستاخین

قیامهت: تیانی رستاخیر،

قبيله: روكه، توبنه 🖸 تناه.

قيبله توها: تامر ازيكه لا دياري دوكا 🔁 قبله نما

قيب ١ بدلك تدستور ٢٠) لاسك تدسور ٢٠) به له كي يا: ٢) له رو لاواز (1) بساق كلفت: ٢) ساقة كلفت: ٣) ساق يا: ٢) لاغر

قيب برُن. له (بوُن، گُوشتي لهش كهم كردن 🖸 لاعر شدن.

قیت: ۱) قنج، بندر راست، راست راوهستاو: ۲) زار وی: ۳) خبل: ۴) روی دوی: ۳) خبل: ۴) روی که شوانکاره دهید به خاوهن پهر؛ ۵) بازیکی بچوگ له برشسی دار به تمور: ۶) لقی دار ایا ۱) رست و بلند؛ ۲) برجسته: ۳) لوچ: ۴) روغنی که شبان به گلمدار می دهید: ۵) تر شبهٔ کوچنگ چوب؛ ۶) شاحه ی درحت.

قیتك: ۱) به لوگه: ۲) كه شكه ژرانی ۳) لقی بجو كی د ر. لقی باسك [] ۱) جوجوله: ۲) كاسة زانو: ۳) شاخة نازك درخت.

قیتگه: ۱) قیتان ۲) زوری پچواه ای ۱) چوچوله ۲) برجسته کوچك. قیت وقور به برن راستی جوان ای بلند بالای زیها و خوش تیپ.

قیته: ۱) کاورای قیت: ۲) همردوشاخ رْ ست هدلْچو.یرْ بزتی ده لّبن 🖭

۱) پاروی پنندیالا ۳) د می که شاخهای راست و عمودی د رد. قبتههیت بریّتی به جحیّلایه بی، هاتوچِوْ بو حهرلیّ کردویی 🗓 کنایه بز رئت و آمد و حرکات عاشفانه

قیته ل: چکولهی زوق و زوب این کوچولوی برجسته.

قیج: ۱) که سنی چاویکی له چاویکی پچرگنره: ۲) بلند، قویج: ۳) خوان خیج: ۴) سبی زورسیی: ۵) پیج، که سوسکه [۱] ۱) کسی که یکی از چشمانش کوچکتر است: ۲) بلند مخروطی: ۳) کح: ۴) بسیار سفید: ۵) بدك.

قبّع. جانهووریکی چکولّهی زهشی نامال سوره حوینی ریندهوور دهوری، کیج آی کك قيرُ وسيا عش، هدرچي لهيي يا بين 🗓 هرچه باداباد.

قيروقاج قيرقاج 🗓 ريب.

قيروقاج: قيرهام 🗓 اريب.

قيزه: ١) قرْمي برقي ٢) زيقهي بالسر: ٣) كمرنني دهنگ له زيقهدا 🗔 ١) صداي قورباغه؛ ٢) جيم يرنده؛ ٣) گرهتگي صدا ارجيم رياد.

قيره. هور، كو رياست والي بتعير.

قيره برُن: ده نگ كه وتن له به رزيقاندن الله خفه شدن صدا از جيخ زياد. قيروتأوه قيرتاول قيراسود اسفالته

فمردفير، رنفه و ههراي پور 🖾 جنم و فر باد , باد

قيرُه گُوڻ: كەسىٰ لە زير الدىي رۆرەۋە قۇرْ بويىٰ 🖸 كسى كە از جيغ زياد

قيره گون: كون تور 🔄 عنمي.

فیری: روس به رُونگی قیر 🗓 مشکی، سیاه همرنگ قیر.

قیرین۰ فیری 🖾 سیاه به رنگ قبر

قیرین. ۱) ربداندن: ۲) بدردنگی دیر 🔝 ۱) حیثر کشیدن: ۲) به رنگ

قير بنه: قير ترّهه سواراق قير تدود.

قیز: ۱) دوت، قز: ۲) بیر 🗔 ۱) دختر؛ ۲) حال از دیدن چیزی بهم

قَيْرُهُ ٩) بَيْنِ دَلْتَيْكَجِيرُ نَ لَهُ دِيتَنِي شِتَيَّءُ ٣) وشِيمِه كِنه لِه بازيوه واتاء ته سلیم 🖳 ۱) دل بهم آمدن از دیدن چیزی؛ ۲) اصطلاحی در یازی به معنى بسليم

قَيْرُيوُن: ١) ته سليم يورُن له بازى دا. ٢) داشيرين بورن أن ١٠) تسليم شدن

در مسابقه: ۲) زشت شدن بعد از زیبایی، قير بونه وه دلسوان له ديتني شني الدل بهم آمدن ر ديدن جيري،

قىزشىوان دىربۇلدود اتاك بىر بۇلدود

قيزشيويان. فيريونهره في لك فيريونهوه

قيزشيوباتهود فيربؤنهوه 🖾 نك قبربونه و

قيرك: د رنكي ښره و ره افي درحمي سب حمكلي

قيركردن قيربولهوه 🖸 مگ ديربولهوه

قيْزكردڻهوه قبر بوُمهوداتي لگا قبر بوُمهود

قير وبير: قيركردن 🖸 دن بهم امدن.

قيروڭ: بوكوله، چەمۇلە، چەميۇلە 🔝 م كردن، بنجە گداشتى.

قيره ناسيرين 🗓 رست

قيزهون: فيرمون الله عدون

قیزهون: ١) شئنی که مرؤ بیزی لی ده کــا؛ ٢) مرزی بهبیر که کهم شت د مخوا، دژخو رات ۱) چيزيکه حال آدم را بهم مي رند؛ ۲) کسي که ژود

دلش بهم می حورد، قير: ١) دونگي تين زيره: ٢) قازولي ١) جيم ٢) زُغَن.

قي**ڙائدن-** ريزاندن في حيم کشيدن.

قيوانن: ميز بدن ريزاندن إلى جنع كشندن

فيژفيژوك، راروكى كه زور دەر بهننى ك بچة حمم حمعو.

قبچ قبچ در قرر دونگی کو سی تاو به همران صدای عنص ریاد اب قبچك: ١) ميتكه، بەلۇكە: ٢) زەردى ئاچو م 🔁 ١) چوچولە؛ ٢) ررد

قيچ كردنموه: ١) چاربك ترجاندن ربه چاربك روانين: ٢) له دورهوه بأمد هاتله به رجاو اتاً ١) با يك جشم نگاه كردن و جشمي را بستن؛ ٢) از دور بلند ديدي.

قبچمهژ: ۱) تابر وتکار، بن شهره ۲) تاکارخراب 🗓 ۱) بی آبر و: ۲)

فيْچى قەيچى، دويْرد، تۆرتۈ، مقەست، مەقەس إلى فىجى.

قیخه- برحاق کدخدای ده

قيدة تالمان تاسن 🛅 سنة الهني.

قیدقید: فدهدی مامر 🖸 ندفد مر ع

قیدنیمه: قهیدی نیم، قهی باکا 🛅 اشکالی تدارد.

قير؛ كانزايدكي (مشه له شريني چالدهويي كونودا دوس تُدكدوي، تبلك

قير ١١) يرندور جوارياله ٢١) لمنه كاو بي دويگيو سفداد (قير گرتم) ٣٠). دونكي مريشك لدترسان (١٠٠٠) تاخت؛ ٢) تاكهان بدون سر وصدة ٢٠)

صدای مراع از ترس.

فيرا فراز، كون شور إن قتمي

قير . درليَّله، بدره به بان 🗓 اوَّل بامد د.

قیرات ۱) پاژیک له سیر شهش یاژی مسقال: ۲) نامرازیکه جیوای تيَّدا ده گهلْ گهرما بهرز ده بيِّته رهر ده گهلْ سهرما دهدكشيّ. گهرمايير 🔝 ١) تيراط؛ ٢) دماستج.

قیراچ: ۱) بمراویری توسراو: ۲) موی سمری بهرژوبلاوی شانه ته کراو 🗓 ۱) حاشية بوشته، ۲) موي ژوبيده.

قبر خ: كەسىي كە دەلنگ يان قۇلى ھەسەليود 🔃 پاچەورمالىدە.

قير ن: ريقهي مريشك لهترسان 🖸 جيمَ مرغ از ترس.

فيراً بدن ريعاندني مريشك على جيم كشيدن مرغ.

فير نن قير اندن 🗓 نگ: تير انس.

قيرهاج: قورباج، قدمجي، قامجي، نازيانه، شدلاح 🗓 تازياند.

قبرتاو: فيرتبدراو، به قير دايوشر اواق فيراندود، اسمالته،

قىرتەيدق: خۇرى ئانەشانى لەنۇڭتەرارى قىلەناركرارە 🖬 سېد

قيرچان سيردسير له دد ن هاس في صداي برهم ساييدهسدن ديدانها. قبرچاندن سبر مسر له دد ن هیئان 🔁 صد از دندانها دراوردن.

قيرچين. بيرجان آنا نيرجان

قيرسيچم ١) يي جهاين، بهساره ٢، رهريل، رود 😈 ١) لحباره ٢)

قيرسيچمه قرسجم فانگ برسيچم

قيرق ج حواره كهو بيحه كه 🔁 اربب

فيرفاج. هبرماح إقدال س

فيرفير همر و رهارها (كورو نهوج قيرفير مهم) 🖬 همو و حمحال

قيم: ١) رازي بورن: (قيما من نايه) ٢) به ساو كيفا به ت 🗓 ١) رضايت؛ ۲ بەس، كاقى قيم لائين، وارتى بو راقي اصى بودن قيمهي لائيس: مير ري مؤر، يي فابل بور إلي روا ديدن قيمه: گؤشتي لدنحمدر ولي گرشت حردشده. قيمه. قيمهاتن رازيبور إلى راضي شدن. قيمەت: برخ، بايى 🗓 قيمىد قیمه ت دار: ۱) به سه وهم و موته (۱ کران 🗔 ۱) هر مند ۲) قیمسی، قيمه كردن ته نحنيني كوشت في حرخ كردن كوشت. فیمه کری. سمه کردن 🗔 چر ح کردن گوشت. قیمه کیش. ساترری جهساوی گوشت ورد کردن: (روت واکو الکر موزدت ودك شيش لديروت قيمه كيش /مير ودحدت زلماو كديابت جمرگی بارهی باری به ۱ «باری» آنا ساتو ر قیمه کش. قيميش: رُورادېتن 🗓 ر رادېس قين: ١) نن، قنگ؛ ٢) رق، تُرُّرُه بي، قه لسي، رك، فر 🗔 ١) كون؛ ٢) قيتات: قنبات، سەبۇرى 🗓 شكيبايى. قیناوی: رکوُنی 🔂 کینهور. قبن ئەستىر ر: كەستى كە درەنىگ ئە ترزەيى خاردەبينىدو، 🗓 كسى كە خشمش دير عر وتشيئد قين پنه کسه کي پههار په و ده يخو راق کياهي است جو ردي. قينحك: قونجك 🖸 ديا بجه ميوه. قين جواندن: (ك مه أساندن في خشم برانگيختن. بين جوين: رُكهه أسان 🔁 سركين امدن. قينجك: قونحك في دسالجة ميوه. قين خوارد نسهوه و رائه پير خسر پسر دسه وه پيش خوارد نسه وه 🔁 خشم هر وخوردن، کین در دل تهفتن قبن دار: به فيرس دل پر رك 🔃 حشمگين. قبل کیشان: رك هه لگرس 🗓 كينه تو زي، كين به دل گرفتن. **ئ**یسنگ؛ تن، تسک؛ (زر به ته عسر بزو کینسیه به بسی سینگت بهم/بهگانه فديدي به سهراحدت له كوني قينگ بهم) «شيمره زاها] قين گرتن: كەرتئەسەررك، بى چەقاندى قاياقشارى از سر لىج، لىج كودن، قىينلەيدر؛ ركۇنى، قىنلەدل 🗓 كېنەنر زە قین له دل: رکزی 🗓 کینه در دل کینه رو قين لهسك؛ فين له دن، ركزني في كيمه دردل. قين له قنه: كلك هه أنه كينه، دوهه زينك 🗓 دُم جُنيا تك. قين لياريو ن: خرش نه ريستن، رك ليّ برُ مهره في دوست تد شتن قين لئ ههستان؛ لئ تُوره برُن 🛄 ار كسي به خشم آمدن قين لي هدلستان. نين لي هدستان 🔯 ز كسي به خشم امدن قين لئي هدلگرتني مؤرّد بؤن و چاوه تزرّي هدر بؤ تولّد 🗓 کينه از کسي در

دل گر سر

قيرك مددروسه رق كلاع قيڙلاندن ودحوقدجو ن حسسي رون [ف] گد حس روعن قبروك بالداريكي كدسكه له رسونه رليره إتي يريده سيرفيا قيرووال رمدره دفيك دووبر عد قيرُ ووْلُ: هندر هندرا، زدن ردنا في جيغ و داد وقر ياد قييرُ وهورُ: قيرُ ورزُ 🖳 حبم و د د. فيژه. دير ربعه إن حمم قيژه قيرا ١) ربقهي رور: ٢) فعرمان به بيده نگ يؤن: (توخوا قيژه قير) ١) جيم زياده ٢) قرمان به حاموشي سروصدا فيؤه كردن ربره كردن المحيخ كشيدن. فيؤين، فير بدن 🔃 جيم كسيس فيس ؛ ده فيه ب، ههل، فرسمت (به قيسم چوه به قيسي خود يا 🖸 و صت بدست آمده. قیسىپ، داریكه بۇ پەرۋىن دەچەقپندرى، قىسپ 🔟 چوب ئاپت دىو رە قیست: ۱) گیایه که: ۲) قدر ردانه و دی بازماز 🗔 ۱) گیاهی است ۲) قبط وام قىسك؛ جيكندانه 🗓 ژاغر، جيمدان. قىيسىگەر ١) قىسك ٢) منالى جكولەي بۇئەكە 🔄 ١) ۋاغر، چىنەد ن ٢) كودك لاغر و فسقلي فیش: ۱) بانو، بانه، بان. دوشتی بلندىر له دەوروبەرى حوى؛ ۲) قور، حدري: ٢) قدلتني ليوالي ١, فلات: ٢) كل: ٣) ترك لب. قیشانی: ۱) قوراً را بته، چلهاوا ۲) لیوی قه نئیو 🗓 ۱) لعن: ۲. لب ترك برده. قیقار درکیکی سویه 🗓 حاربتی است سفید هیقیدری، گوندیکی کوردستانه پهعسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان وبران شد. قيڤار. تيفاراتي نگا تيفار. قيق ، ١) دالْكُوْشت، رەعىف؛ ٢) مل بىرىك 🚺 ١) لاغر: ٢) گردن بىرىك قیق لوقی: در لکی خوبندنی که مهاب 🗓 بالگ حروب. قیقی: ۱) دارکوتکه؛ ۲) قوتوی که له شیر؛ ۳) برینی له سریشك 🖸 ۱. دارک ب: ۲) صدای خر رس: ۳) کنایه از ماکیان. قیقی دارکه: بالداربکه ات پرنده ای است. قبل: ١) قرن ٢) كدليي درنده، دداني پيشهردي درنده؛ ٢) هير 🗔 ١) رُوب ٢) وثدان نأب درنده! ٣. قير قين. كواني تاۋولى شيردور 🔁 بستان دام شيرده قيمگه ۱۰) جيلکه ۲۰) حيلکهي پيکهتين 🗔 ۱) ساقه و چوب کوچك غلال مائتمة ٢) هرهر حنده. قیلہ: خرم، قدوم 🗓 حویشاوند،

فينعتاو فيرباوات اسدلته

قيلهوفاج؛ مروح 🗔 أرسا

قيلموقالج. فيردح 🕒 اريب

قينون

قينون: تبدوي في كسور قينهيهوي زخيدري في هم حشمى همنهون: تسور، ميدوي في كيسور قين ههستان. ره ههسال في حسمگين سدن قين هه لساندن، ره هه ستا بدن في حشم بر انگستر قين هه لسهاندن، ري همهاران الا حسم بر انگريش قين هه لسهاندن، ري همستا دن في حسم بر انگريش



ك؛ ١) له سنس رشده (به ماتاى كه، بوتده رو: (سن و تدم كنده جسى)؛

له باش رسده (٢) تاك، نه تسيا (گك به ماساى تاقه گيه ك) ٣)

هيسا بر باسهاوى كه ناده رى نه رى به رى: (مير ك، (يُلك)؛ ٢) نامران و ن

ده گه به نى: (كبو بك، حيشك) (۵) بر پچوك شايد نه: (كيك، كورك)؛

۶) به مانى ي زور زور ((خه موك، گريش ك) آيا () به عبوان بيشوند به

معى براى ايمك ؛ به عشوان بسوند ۲) يكي، يك دايه (٣) اشاره به

مشار اليه شناحيم شده (۴) پسوند ايزار؛ ۵) پسوند تصغير؛ ۶) به

معى بسيار رياد

گا: ۱) کوا، له کوه ۲: ۲) یاژی پیچوگی لاسکه ده خلّ ۳) پاشگری به واتا؛
یه کدا: (له پریکا، به رّوژ پکا): ۴) وشهی رّبزلی تابی براگه وره: (ک حمسه ن): ۵) یکات: (حوا روحم گا): ۶) دادهی، تابر نم: (کا وه ره: کا بسم ۱۷) بلا، با، بهیّله. (کا یچی برام چی ده کا؟) آل ۱) کرا، کما است؟ ۲) کاه: ۳) پسوند به معنی در بکی، ۴) صطلاح حتر م کما است؟ ۲) کاه: ۳) پسوند به معنی در بکی، ۴) صطلاح حتر م یه یرادر بزرگتر، داداش ۱۵ کناد، کند؛ ۶) ببیسم، بدام، ۷) باشد،

كائين فاربج دوبش 🗓 شخور

کاب ۱) هاد میچ جگ، چراً ۲) قاب، گرارنگ 🗓 ۱) شتاسگ، هاب؛ ۲)قورزك يا.

کایا. جگ، میچ، دەق، قاپ، کاپ 🔁 قاپ،

کیان: ۱) ژنی تاگاه ری مال: ۲) ناوه بو ژنان آل ۱) کدیانوی حاته: ۲) در بایه

كيانهتي. مانزاگريس به چاكي، يماوايي في حامداري كودن.

کہائی، کابانہتی 🔁 حاتہ داری کردن،

کہانیؒ- ۱) جگیں، میچیّن؛ ۲) تعی کابان 🗓 ۱) قاببازی؛ ۳) ای کریانہ

کاپچك: جومگاي دهست 🗓 مُج دست.

گاپدرا ۱۰) ملان، کهستی که ناوی ناپهن: (کابرا تو کیی): ۲) کهستی که نای ناسین (کابسرا به کنیم دیت) [۱) یارو، فلان: ۲) کسسی که

باشتاس است.

کابرهش: ۱) تاپرهش، کویتی داوین تاریك ۲) شوم حوت نوشه 🗔 ۱

كىگر. ١) بريشى له جنيومرزش: ٢) بريشى له پائسسه بيْر ﴿ ١) كنايه ار دُشنام دهنده: ٢) كنايه از غيبت گوى.

کاپو خ؛ به شه چیدرووی که له هارساکاس بیراوتر و گهس تره ای بخشی ر سخصول که از بقمه بر بارتر ، شد

کابوّلا: ۱) بالداریکه کیّوی محمدیدت ددیی، له که و پچوکتره و گوشتی دمخموری به روّر رُه نگان هدید، کوتس، کهقولا: ۲) جیگهی ساندوه و حاسکردتی بالدار، لاند، هیلامه ایک ۱) کبوتر؛ ۲) آشیامه.

کید: ۱) خاندی خودا، روگدی تیسلام: ۲) میچ، کاب: ۳) که شکه ترنز، ۴ چومگه ی دهست و یا ۵) نه سه ل، کای درشتی به رمار له تاخوردا آق ۱) کمیه: ۲) قاب: ۳) کاسهٔ رانو: ۴) میچ دست و یا: ۵) کاه درشت ما دد در خور.

كايدشاك: بدخت و ثيقيال إلى بخت و قبال، شانس.

کابه ک: ۱) که شکه زرانی: ۲) جومگه ی ده ست و پا: ۳) قه سه ل ا ۱) کاسهٔ زائو: ۲) مُج دست و پا: ۳) کاه درشت مانده در آخور. کابهور: بریتی له کورته بالا. کنگ آن کنایه از قد کوتاه، کوتوله

كابهى: ميچين، كابين، كاباتي، قابين 🗓 قاب بازى.

کاپ: قاب، حک، میج، جو 🕒 شتالنگ، قاب

کاپان: ۱) ریگ می ته سال و ته نگه به را ۲) حکیر، ۳) کونی فردوان له میچی حانود ۲۱ نه غمه می بن دیوار که پیاوی پیدا بچی آیا ۱) واهر و تنگ؛ ۲) قاب بازی؛ ۳) سور خ گشاد در سقف خانه؛ ۴) مقب کف

كاپانى: كاپاس، جڭين 🔝 قاب بارى.

كاپچك: جرمگدىدەستاق مُج دست

کاپلائ: ۱) بدتند، پدت، پارچه گو ریس؛ ۳) جگی چکوله 🗔 ۱) رسن بارد، ریسمان کوتاه؛ ۲) قاب کوچک. کاپود ۱) خانوی بالدار. هیلانه، هیلین، لانه: ۲) بیفر [] ۱) آشیانه؛ ۲) بسی

کاپوخ: ۱) پوسر گیای گیره کراو گیای ته نحناو: ۲) کدسی گیا ورد ده کا ایا ۱) گیاء کو بیده: ۲) کسی که علوقه می کو بد

كاپۇر: ئۇتىي زۇر خراب. رەشكەتۇ بى 🗓 بوتون بد سياھرىگ

گاپوك: ١) كابوك؛ ٢) پيوهندي تدسپ مەزىحبر 🗔 ١) بگا. كابوك؛ ٢) پايند رنجيري اسب.

کهسوّل: ۱) قاییّلك ۲) قابیّلکهسدور ۳) گیای رردکر و گرره: ۴) قهسدلُ: ۵) کایره گهلُ حدرّی بو بانسواخدان [۱] ۱) پوستهٔ توخالی: ۲) جمجمه: ۳) علوفهٔ کوبیده: ۴) کاه درشب مانده در خور ۵) کاهگل.

كابول: ١) قايلكادسهر: ٢) بيقل، يت 📳 ١) جمجمه: ٢) بيتي.

كېولىك: كايول 🔄 نگا: كايول

كيوله: كايوله 🗔 بيمانه كوچك اسيابان.

كيوله: قديوله، قديو بلد اليسانة كرجك آسيايان.

كېمك؛ كەيەڭ سقى، كريك 🔁 كىك.

گاپینچ. نه خارشیه کنی ره شعولاً خه له کای رورخوارد معود نوشنی دبت 🔲 . نوعی بیماری دام.

كات: ١) دهم. ساب. تاو: ٢) خير رُك: ٣) زهمين، قاد: (شوره كات): ٢) كه لله سمر: ٥، يشتس إ ١) وقت: ٢) نكا: خير وُك: ٣) زمين: ٢) كنه، جمجمه: ٥) پس گردن.

کاتا: ۱) له کوئ ۲ ت) له کام لا؟ ۳) جو رئی کولیره که له س پسمودا ده برژی آیا ۱) کاما؟؛ ۲) کدام طرف؟ ۳) نوعی گرده نان.

كاتات: ١) قەخف، كەللەسەر؛ ٢) پىستىمل 🛅 ١) كلە، جىجىمە؛ ٢) پسى گردن.

كاتار؛ پربهى كەلمشير 🗓 تاج خروس.

کاتب: ۱) حیسیا بگهر: ۲) نوسهر: ۳) سهرژمیّر 🗓 ۱) حسابدار: ۲) تو پسنده ۳۰ سرسمار

کتمهش، کار بی سشر وی سدرزمیر ی 🗓 مسوً ول سرسهاری.

كالشاؤمير الممازدان الملحات 🗓 ساعب

كائك كەللەسەر، يەخف، كات 🗓 جىجىد، كلە

کاتسور: ۱) لموهرگای لموهر لی نمساو: (تبمواو کائور بوه)؛ ۲) پوپهی که نمشیر، کاتاران ۱) جراگاه لخت،شده ۲۰ تاج خروس.

گانسه. ۱) لکی تازه پاش سفرچن کردن، وهج (کساتسهی وُس)، ۲) حبروك ۳، بریسی له گورگ ۴، پیشه، نیسمان، همستی [۱]) جوانهٔ دو بعد از حته کردل گیاه ۲ نگ حبروك ۳) کناید از گرگ: ۴) استحوان

کاچ: ۱) داریکی گه لادهرری جه نگه آمه ۲) زورك 🛄 ۱) درخت كاچ: ۲) تبهٔ ماسهای.

کاچين: کامهڙ، کيهه: 🖫 کدامين.

گجیشه، رورکان، دهشنی که ته پولکه ته پرانکه ی پچوکی تیدا 💷 دشت ساهوری،

کاچ: ۱) نامرازی سمرقولی ده ست داری بچوک بو شیوبی خواردن، کهچی، که مچی، که وچک: ۲) قاچ، لنگ: ۳) شتی بی برخی ناومال: ۲) حزگه ساسی آل ۱) فاشق: ۲) پا: ۳) خرت و پرت بی، ررش: ۴) پاهگاه ماهی در رمستان.

كچاخ: بهچكه كاميشى دوبه هار ديتو. قاچاح 🗓 گوساله درساله.

كچك: كاچ، ئامراري شيوپيخو،رس 🗓 دشق

گاچوگولوْژ؛ خرت و پرتي بێ قبمهت قاحرت و پرت بي اورش کاچوگولوُسك؛ کاچوكولوّ رقاخرت و پرت بي اوزش.

گاخ: ۱) قهسر، کرشک: ۲) بژارا ۳) لُوده کای دهشت که بو رسسان گلهبان ده کری ای ۱) کاخ: ۲) وجین: ۳) کاهی که برای رسسان در دشت نگهداری می شود.

كاخلى فاحلى الكاكاحيره

رمین: ۲) سدان.

کحیل ۱، سه و دی جیمه (۱۲) پوشی ده سب که به گسته ده دری آن ۱ سیرهٔ چمن: ۲) خس و خاشاك دشت و صحر که جمع شده پاشند. کاه: ۱، قاد، عدرد، زمین، زموی؛ ۲) مدیدان: (کسدا شهری) آن ۱

کادان ۱) عدماری کاتیکردن ۲) تاری دی یدکه؛ ۳) قدره تجی 🗔 ۱) کامد ن: ۲) نام دهی است؛ ۳) بالتو نبدی.

کادانه: روسه نه ته سپیکه دولین ماه رسیاوه ها تگاه آن ادی او اسب ست که گویا از روسیه امده

كادرُ: شدماي ناسن 🖸 مشون عني

کادر: سپیایی ناوه تمدی عاسمان لهشمود ، کاکیشائی عاسمان 🗔 کهکشار، مجره.

كادك: بابراله بيكهي دريز 🗓 ساندويج.

كادر: دركه أن دركيل، در أن دود.

كاده: كرليجه 🗓 كاوچه.

گادی: کادر، درگهل 🗓 دود.

کادین: کادان، عماری کائیکردن 🖬 کاهدان.

کادیں کادان، عساری کا 🔁 کامدان،

كادين ميشى شويني حليفه ميشان, جيگه يه كه پلۇردهه بكي بن داندر ون آن كندوى رئيور عسل.

كادينه ميش: خدنيد، بلوره تربور عسل.

کار: ۱) شرًل، حدسات: ۲) تواسا، تاقدت: (ندر کار م ند نکاری): ۳) بالسوُکه: ۳) به چکدیزنی چکولدی تازه: و ۵) مبودی ندگدیشتو؛ ۶) ندکیولاّر، خاو: ۷) که سیّ خدریکی خدید تد: (گریگار): ۸) چاندن: (دیسه گار، تعرّ، گاری)؛ ۱) ده سکرد: (گاری ثدسته مولّه)! - ۱) هازانجی سدود؛ ۱۱) به چکه ی ثاسك. (کارمامر): ۱۲) روداو: ۱۳) رخیه، کورهریّ از ۱۲) خویلیّن، کانی خوی آنی ۱) کار: ۳) نوان، تاب ۳) زگیل: ۴) کهره، بزغالهٔ تورسیده؛ ۵) کال، میوهٔ نارس؛ ۶) ما بحثه ۲) کنده گره کرد ۸) کست، ۱۰) ساخته: ۱۰) سودبازرگانی: ۱۱) بچهٔ آهر ۱۲) حدثه: ۱۲) بچهٔ آب شور.

کرا: ١) رؤر شورکدر: ٢) کوچك, بعرد الله اکاري، قمال: ٢) سنگ.

كارَاد كدردر. كدردرك، لدسهوريحات 🗓 تره.

گارًاژ: شويني راگردسي ترومبيل له خانوُدا 🗓 گار ژ.

کاراس، کاروش، گیایدکه 🔁 گیاهی است

کار ك رەمىنى كە ئەسپابى پېويستى ژبانى ئىد يەر دەيدە مەرە، كار 🗔

كارامه: كرزان، چئ، راهاتو كه كار 🖸 كارامد.

كارامه: كارامه 🗓 كارامد

كارامهير؛ زابايي له كار، تعرّدهستي إن مهارت،

کاران: چەندكارات كارە

کاران: دونگی به قدوی مدرو بهرخ 🖳 صدای بلند بره و میش.

کاراته: ۱) مری حمق دوست ۲) شموته شو نی به خبو کمری یه چکه بزن فی ۱) مُزد ۲) مُزد چویان بر ی مر قبت ۱ر بُزغاله ها.

كاربان: كارون, قامله 🖳 كاروان.

کارپسز: ۱) حاکم، میر. کەیخبود ؛ ۲) بتیاددمی رۇر ئارا به کارات ۱)

حاکم؛ ۲) کارگر خوب، کاریر.

کار برا: هاوپدشی له کارده هاوکاری نی همکاری.

كار بوران: تاوردو، تاردو، سوتدمه ني 🖬 سوحت

کار بعدوس، دوسهلات دار 🔁 مصدر کان در رأس کار،

کار پهدهست: کار پهدهس 🔄 نگا. کار پهدهس،

كريهردان: وازله كارهيتان فادست اركار كشيدن

کار بهاند: ۱) پیشه، سنعات: ۲) دوّن مه به ست و معرام آی۱) پیشه، شغل: ۲) مقصود و مرام

كاربىن: پسپۇر، زائالەكار 🗓 كاردان.

گارييني: كارزني، پسپوري 🗓 كارداني.

کارپوچ: ۱) خشتی سور ۲) کهستی که کاری بی به همره ده ک آن ۱) آخر: ۲) بیهوده کار.

كريسيج: كاربرُج 🗓 نگا: كارپوج،

کار پیچ زار خدریکی کار نے بسیار سرگرم کار

کار بی سیاردن: قدریتی کردن بر کارید 🗓 سفارش کاری یه کسی

کرت: ۱) کاته، کت، خبروند: ۲) چاره ك. به شبك له چو رياز: ۲) په ته، سرگه الله الله کارت. سرگه الله الله کارک. کارت.

كارتش: حالدن، الزمره شائدل 🗓 بذرافشائي،

كارتك. مرمه ند، يربه ندن سوهان.

كارتموك جاروگ 🔁 گياهي ست

کرتمول: گیابه که گولیکی درشتی زود ده کار باپونهی چاوه گا 🔝 بابونهٔ گوهشو

كارنول مداته، سيفه رهمينه، سيف رهميني 🗓 سيسازميني.

كارته: كاته 🗓 نگا كانه.

کارتدن؛ کارٹش، ترمودشاندن 🗓 بدر فشاہی،

کارتین. بر ماندی بچوگار نمزم 🔯 سوهان کوچلی و بازك

کارتیخ: کارتی 🗓 گ: کارتی.

کارتیك: ۱) كارتی ۲) سهرودسیهت (۱) نگاه كارتی: ۲) قیم کارتیگردن: تاسیر بی كردن (۱) ناتیر كردن در حیزی. كارنیكهر: تاسیر به خس (۱) مؤدر

كارتى كەوتىن: كار بەكەسى بۇن 🗓 باكسى كار داشتى

كارتيموك: كارتموك 🖸 بابولة كارچشم

كارتبسول: كارتيمون 🔃 بايونة گاوجشم

كارتيْتْك: حالْحالْوُكه، جولانه به. كاكنه مؤسّان 🗓 عنكبوت. تارتمك

كارتينه: ١) كارنيناله: ٢) بمتاته، سيفهرومينه 🖸 🖒 علكبوت؛ ٢)

سيسارميني

كارچف: داموده زگاي هويدشي له بازرگايي دا 🔄 شركت سهدي.

كارچك: ھەرمى، ھەمرۇك ڭلابى.

کارچو: چەتۇ 🖺 چاتو، كارد.

کارچين: جو ري هدرسي که مدکالي ليده کريمه ره 🗓 نوعي گلامي.

كارحانه. ١) حنكه ي كاري سيدسازن ٢) بريشي له جنده خانه 🗔 ١

کارخانه: ۲) کنایه از فاحشه خانه. کارخانه چی: برینی له ده ویت نیککنایه از جاکش.

کارخستن؛ حسنه خهبات ال به کار ند خس

كارخوله حيكايي سندساري [1] كارخاله.

كرحه رال كارمامر، يەچكەئاسك، ئاسكولەن أهو بچه،

کارد: حدثی تیخی بهده سکی بچولا 🖫 کارد.

قارد: حدثو، تيخي بددهسكي پچود 🖭 دارد.

کاردا: ئەوكارى كر ۋە، بەھرەى كارا<u>،</u> كاركرد

کارد الله: رید ن، برد ن، منالدان قرحم.

کارد انهوه: بدهره دودرگرس، له کار ق حاصل کار. کارد روسی: کارامه ق کاردن، کارامد

گاردر وست: کاردروس، کارامه 🗾 کارد و.

كاردش: ١) سازد ن: ٢) كردن، كرن ق ١) مُهِيّا كردن: ٢) الجام دادن،

كرولة: مرّمه ندى بجولًا. برّيه ندى گچكه 🗓 سوهانك.

گاردۇر: ۱) گيايەكى، گەلاپائە لەئار سماقارا زەردى دەكەن ر بە چىشتى ئى دەئىن: ۲) ئۇسى گېايەكە لەگەتىم دەكار رەنگى رەشە 🔄 ۱) گىدھى سىن: ۲) بدر گياھى است شىپەگندە.

کردوپ، منیوز بریدی آم دوزمنا مدین دریمی و بن بر ندوه بنرانی دو در 🗉 کتابه ردشمسی دائمی

كاردۇ خ: ١) نارىكىسى كۈرسى كوردە؛ ٢) چىليەكسى بەررە 🖸 ١) ئام باستانى كرد؛ ٢) نام كوهى است.

کاردوشی، هوریکه له کوردستائیدا ده ژبی آی نام طایعه ی از گردها. کاردوژه: ۱) د رکسوللین به بیاح: ۲) بریس به چنیس و زورخسودا ۳) کامکول، گویری نه (آی) کاکده کاری چوب: ۲) کایه از پرخور: ۲)

گردوی تارسیده.

کاردو غمه: رتبه یه کید یو پوچ بونه دولی شومی دولین: (قدل هر ندی کردو غمه) ای صطلاحی است برای باطل کردن بحوست گفته

مىشود

کردواله: باویکی کویی کورده 🛄 نام باستانی کرد.

يرفه در معامله،

گارگور ۱) کاری به هو ددور ۲) کار اتا ۱) مؤثر، اثر یخشر؛ ۲) کاره ممال

گارگفتن کاری کمون کاری بوی آن کار ادم به دست کسی فیادد گروگوشته کرامه آن گار مد

كاركون: دارساسي زوراني زك 🖸 د روي سيل.

كاركەر: خەباتچى، شۇلكەر 🔝 كارگر.

گار گهتار و هدلیه سیر و له کار، له کار لادراو 🗔 در کار پر کبار سده.

كاركەتىرى: مۇچەيھەلپەسىراويلەكارق حفوق بازىشسىكى.

کار کهور راوه کهوی په کومه ل له به فرده 🔁 شکار کروهی کبك. کرنگ ده (۱) قد د ۲/ در د در در در در کرگ 🗔 (۱) قال ۲۰۰۰

کرگ: ۱) قارچ: ۲) مریشك، سامر، کهرگی 🔄 ۱) قارچ: ۲) مُرغ کارگا: جیگهی بیشهساری 🔁 کارگاه

كرگوزار: سۇرباش 🗓 كارگزار.

کارگه: کارگا 🗔 کارگاه.

كارْگه: مريشك، مامر 🗓 مرغ

كارگەچى: يالەي كارخانە 🔯 كارگر كارخانە،

کر گهر: کارکهن باله، خهبانکار نکارکر.

گرگه گولانه: کارگی ژوهر وی که ناجوری 🗓 فارج سکی

کار که گوله: کارگه گولانه 🔁 مارچ سمّی

كارگى؛ مريشك، مامر 🗓 مُرع.

گر گیر ا کاستی مصدر کاروباری شوینی راده گی مدیر 🔄 مدیر.

کرله کارترازان. ربتی له رود ویان که پاشگهر بونهوه ی تیا مهبی ایکار رکار گذشتی.

گارم: ۱) کاری من، شرُّلی من: ۲) دوترامم؛ (نهر گارم فی شرُّلی یکمم)؛ ۳) کرم الله ۱) کارمن: ۲) می توانیم: ۳) کرم،

كرماخ: سهره تدات سرند، غربال درشت.

کرمامر: به چکه تاسك إنها بجه اهو

کرمده کدوتش: ۱) کرمی ثنی کهوتوه: ۲) بریتی له تممه أی و بیکاری ا

گرمڙن: كرمن، كرماني كهريو 🗓 كرمو،

كبر مسهرا: حيكامي بشود ني قاهله، كار وانسارا إنا كار والسراء

كارمسه وادار حابجي فكالرو تسرادان

کرں: ١) کاري نيمه ٢) دوبرين 🗓 ١) کار ما ٢) مي توانند

كرئس رايا له كار، كارزان 🗓 كارشياس

کرتامه: بسولهی سیایی کاری که کراره 🔁 کارتامه.

كارتيار: داجوازي كارال حواهان.

كاروا. جيودي داريكه زوردو سؤك زؤر به ميمدت 🔁 كهر با.

كار وان؛ قاملُه 🗓 كاروان.

کاروانشی: پیازاوی هیلکه نیکر و 🖸 اشکنه.

کار وانجي: کمسٽ که ده گهڻ قاملهيه 💽 کارواسي.

گار وانسه را: کارمیدوان کارو سرا

گار وانقران: تەستىد كە، ئەستىرەي زرزى 🗓 ستارە سحرى

كاردوه ره شه جرري گياي كاردو 🔝 برعي «كاردو».

كاردوه كورانه: كاردوى به نير نك 🗓 بوعى «كاردو».

كاردوهمار نه: جو رئ كاردرى خراب 🗓 نوعى «كاردو،»ي نامرغوب.

گارده په له: ۱) پدرهسیلکه ۲) به خوشی ریهکه ددرگردن به سهرما ایا ۱) چنجهه: ۲) بوعی بیماری جوس ردن بوست از سرما.

کارده ستی، سنمائی به دوس کرایی، دوسکر 🗓 کاردستی،

عاردهسی، سه بی به دوس فرایی، دوسخار <u>سا</u> دارد کاردی، کاردرُاق نگا: کاردرُ،

فاردی. دردرای دی: داردر

كارديتو: ر هائرً له كاران بالجريه در كار.

کاردیتی: کاردیتو 🖬 با تحر به در کار

كارديده: كارديتو إن بالحر به در كار

کاردی کفردش ۱ ، جه قراسارد ن ۲) وهستای چه قو بان 🔄 ۱) چاقو

ساحش ۲) استادکار چاقوساز.

کردید: کاردسو <u>ان</u> باتجر به در کار.

كارزاست: ١) كار دريس، ٢) كار يلكهائر (ياحوا كارت راستايي)

الما ١٠ دُرُستكاره ٢) كار بر مرام.

كرران هاميده له كاراي كردان.

کرزور ۱) بنگارا ۲) که سنی شوّلی وی گهله که 🗓 ۱) کار اجهاری: ۲) بر کار

کار زوره کی: بیگار 🗓 کار جباری

کارژ٠ نويرمدر 🖸 نوسته ي که دار مي ندارد

كارژوله محكمري والآكهرد رعاله

كارژولە. كارزولەربا بار مالە

كارژيله: كاررونه نِي برعابه

کارس: ۱) زور ن، همرزنه گهوره؛ ۲) همرزن 🖾 ۱) کاورس، درّت؛ ۲) اورن،

كارسىاز: ١) كەسىق كار بۇ كەستى يىك دىنى، ٢) باۋە بۇ خواق، ١) چارەسار: ٢) يامى براى خان.

کارساڑی: ۱) پلکھیائی کار ۲) حو تامادہ کردن 🗔 ۱) فراہم کردن؛ ۲) خود را مھیا ساختن

كارقائكوڙ اندستير ، كد. كاروان كوڙه 🔁 ستارهُ سحري.

کارلا: ۱. پیشاوی چهرمی خار؛ ۲) کارژوله؛ ۳) حیگهی د تهویله که له قوری ددکهی، که سدو، ۴) ته گهیشو، کار، ۵) باریکهری بو چودهاو باغجهی پهرژین کو باواف ۱، چارق؛ ۲) بزعاله ۳۰) کندوی عله، انبار گلی غله؛ ۴) کال: ۵) راه باریك برای عبوار در باغجه.

کارك: قارچ 🔁 نارچ

گارگردن: ۱) خدیتین: ۲) یدهبرددانی دهرمان: ۳) ردو نی زگ ق ۱) کارکردن: ۲) اثر بخشیدن د رو: ۳) سهال.

کارکرده ۱۰) کاردیده ۲۰) شتی دهکارکر و 🗔 ۱) کارارمرده ۲۰) مستعمل

كاركرن ١) خوسازو تعيار كردن: ٢) قازانج له سعود كردن (١ مهيا مهيا شدن: ١) مهيا

کار کری، ۱، سارو معدد ۲ ور تج کردول ۱) مُهیّا و معدد: ۲) سود

کار وانکوژ: ۱) کاروانغر ن: ۲, ههویرده، مهلیکه آلی ۱) ستاره سحری؛ ۲) برنده ای است

کار و نکوژه؛ کارو سران 🖾 ستارهٔ سامری

كار و ن قان: سەرقانىد، سەرۇكى كاروار أن ساربار

گاروائه ۱۰) بالداریکه بهقه د مریشکیا ده ددرگی دریژه ۲) هاتو چو له به به جیگده ۱۱ (۱۳ میله ای ۱۱) به به جیگده ۱۱ (اسیمه ای ۱۱) به به جیگده ۱۱ کو دن ۴) استواند در یک جای معیّن ۴) کفل جنباند به همگام جماع ۴) آهنگی است.

کار واله پی کردن، ژوس له کاتی گان کردندان کلدزدن در جماع.

كار وائي: مروى باو قائله 🗒 كاروابي.

کار رہا: کاروہ 🖳 کھر یا

کار و یار: کار له هممو جو ریک 🗓 کار و یار

کار وخام نامراریکه له دهرگای حولاً ییدا 🗓 از ایزبر بافندگی

کار وس: گیایه کی بو نخوشه ره گهل به نیر ده حری اگیاهی است که با پیر امیخته می شود.

كاروس: ومارى تاييني. تاموزگارى ديني 🗓 موعطه.

کاروش: ۱) گیایه که به گیای همرزن ده ک؛ ۲) په لکی شینی پیهزو سیر بی سه لک [۱] ۱، گیاهی سب سبیه ر رن ۲) سافهٔ سبر بیار و سبر کاروك: ۱) كارگ، قارچ، قارچ، قارچ، از ۲) پولا، ئاستی بی خهوش آن ۱) قارچ ۲) پولاد.

كار ور كاروان، قامله، كارفان 🖾 كاروان.

کاره: ۱) کارت، کارتسه، خیروک: ۲) کاراک: ۳) کاربسه ده سست: (هیج کاره یه) ۲۰ گسوندیکی کوردستانه به عسی کاربی کردی ۱ ا اگسا خیروک: ۳) معمدن: ۳) کاره، کار به دست: ۴) مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

کاره. ده نگی بهرزی پهزو بهرخ 🖾 صدای میش و بره، بع.

كاردب: كارد با، جيودي داريكه دوكريته تهسييس . [قي كهر بد

کارهها: ۱) کاروا، کاروپا ۲) بدرق، بروسکه ای ۱) کهریا: ۲) بیروی برق

کره بایی: ۱) زوردی تاچیج رُوّشن، به رُمنگی کاردیا ۲) نهسهایی بهرقی ا

كارهره هات: شهرو حويني زور في كنايه از دعوا و دشنام زياد

كارەسەت، قەرمان، بەسەرھانى باھۇش 🚉 رويداد باگرار

كارەك: كندۇرە، كالەك 🔁 حريرە.

كاره كدر: تدردواش، تدرواش، جيري 🗓 كندت خاند.

کاره کسهره: که سی که تانساچی مال پیک دینی و بوی مانسدو ده بی (کسره کسهرهم بحری مشوّر خورهم تهمری) آل کسی که برای خانه زحمت میکشد.

کاره گا: کارگا 🗔 کرگاه.

کاره مو: نه نراو له موی برن آن تافته از موی بُرَ کاره نگد: زوردی رؤشن، به رومگی ک آن زرد کاهی. کاره وا: کاره با آن نگا: کاره با

كارموان، شواني كارژبلان 🗔 بزنما مجران.

گرى: ١) بەكسار، ئازا لەكار: ٢) كاردۇ، ٣) ئالانتار زەردەچسىيوە؛ ٣) چاندرار: (تەرەكىرى) (۵) گپابەكە بىدەم ئىو دەروى رئىيرەكەى زەھرە (1) دۇرۇر كارى: ٢) ئىگا، كاردۇ؛ ٣) دىگالغراز؛ ٢) كاستە، كىستە،

۵) گیامی است سلّی،

گاریشان: ۱) بدو ره مبش: ۲) عدماره ی ده خل ۳) گوندیکه به کو ردستان به عسی ویرانی کرد [۱] ۱) کسدوی عسل: ۲) انبار حبو بات: ۳) از روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان بوسط بعتیان

كاريته: شاتير، ديره ك 🗗 بالار.

گار پتەپشىت؛ مۇغىرەي يىشت، مرۇخەي يىشت 🗓 سترن ققرات.

گرینج: ۱) شدند. شدن: ۲) ناوجه یه که به کوردستان 🔲 ۱) افشون: ۲) نحیه ی در کردستان.

گری خیره ۱) شوگی باش و حو به سند ۲) بریشی نه گانی حه لال و (دود ۳) بریشی نه گانی حه لال و (دود ۳) سریتی نه ره ماوه (آن) ۱) کارخیره ۲) کنایه از جماع زن و شوی ۳) کنایه از عروسی.

گریز؛ ۱) ناوی که له بن رهویموه دورهیراوه داپوشراوه؛ ۲) ناوجهیه که له کوردستان؛ ۳) گوندیکی کوردستان، به عسی کاوبی کرد [] ۱) کهریز، تمان؛ ۲) ناحیهای در کردستان، ۳) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویری شد.

كاريركمن: كوسى كه كارى كاريزليد ي دوك على مُقلّى،

کاریز لیدان: کاریز نیجاد کردن 🗓 کهریز ردن.

کاریزاو: ۱) تاوی که به کاریزموه دیّت: ۲) بریّسی له تاوی هیّد سوُك آل ۱) آب کهریز: ۲) کنایه در آب حمك و گوارا.

کاریزه: ۱) کاریز، ۲، گوددیکی کوردستانه به عسی کاوبی کرد [۱] ۱) کهریز، ۲) بام روستایی در کردستان که توسط بعندان و بر ن سد

کریژه ۱) قولی سمر بسانی کادان که به ریوه کا دهربژنه دو کادانهوه: ۲) کار ژ: ۳) حمدسسمری شه ریلاکه ۴) شدنه، شمن آل ۱) سو راخ بام کاهدان بر ی ریخش کاه؛ ۲) گاراژ؛ ۳) مفصل رواره ها؛ ۴، افشون.

کاریس: کاروش، کاروس نے گیاهی است.

کاریگدر: کاری، به ماسیر 🖸 کاری، اثر پخش.

كاريله: كارژوندات كهي يزعالد

كارين: تراس، تاقدت هيئان 🗓 توانسس، تاب آوردن.

كاريشى: دەكاركرياگ، كۈرپۈگ 🗓 كاركردە مستعمل

كارين ههين: عدساري دوغل 🖸 سيلو.

کار یے هه نگان: بلز رهی هه نگ 🗓 کندر.

كاز: توحنه 🖸 كوخر، خانه محفر

کارتین: همراو هاوار 🖸 د د و هر یاد.

گاز كار كار د (الله در ۲) دوردى دل كردن: ۴) لور و ال ۱) ناليدن: ۲) درد در كردن: ۴) ناليدن: ۲)

كازكاره: ههوى گورانى و قامر لاوكى زۇرخۇش 🗓 ترانة شاد.

کاژوکورژ؛ بُولَلِمْدی به یان، کاربود- (کاژوکورژی به یائی) 🗓 سپیده دم. عجر کاذب

کاره. داری و شوعی 🖸 سرگرمی و شوحی.

كازين: كازتين، همراو هاواران داد و فرياد

كاريوه: برُليْمي بەيان 🗓 قجركانت.

کاریوه. کازیوه 🔁 مجر کادب.

گاژ: ۱) نویژه مسار: ۲) توی شهر و ماست؛ ۳) تیکولی پیست: ۴) دادی کاژ: ۱) نویژه مسار: ۲) پرسنه ای که مار می اند رد: ۲) سرسبر چربی روی ماست: ۳) قشر نازك پوست ۴) درخت کاج٬ ۵) قرقره: ۶) درخت کاج٬ ۵) و قره: ۶) درخت کاج٬ ۵) و شره: ۶) درخت کاج٬ ۵)

کاژاو: ۱) دارستانی کاج ۲) نارچه به که که ردستان: ۳) حدیه که به گوردستان: ۳) حدیه که به گوردستان: ۴) تویزی سور له سهر تاو ره آم، ۵) جو ری تری به موعی هم بگور: ۶) گودیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد [] ۱) بیشهٔ کاج ۲) تاحیه ای در کردستان: ۴) لایهٔ قرمز یر یب ۵) نوعی انگور: ۶) از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط به سال

کاژاوی: ۱)کاژاو دارستانی کاز: ۲) حوری تری روشکه ایا) کاجستان: ۲) بوعی انگور سیاه

کاژه: ۱) بنسهی کاروان له داست ۲) روسه تر بوسه ی روجی ۳) ایسکه سهر آن ۱۱ جای اثر ق کرون: ۲، کمین سکارجی، ۳.

كالزوروء تيسكي سعره فدسف فاها 🔁 سنحمه

كاژولاك, مەخفاق حمجمه.

كارُولُه: قدمف، كارُولاك في جمجمه.

کاژونگ: بزاراتی رسین.

كاژي ، پەردەي نازكى ئاو دەرۇن 🔁 غشاء

کاژیر: ۱) شمویلاک، شمویلک، شمویله: ۲) سرُجو توژیتی توده: ۳) تاهیه له دیوارد : ۴) بریشی له ره صهتیوگ له گانیده (۵) تودهی خه لوهت به ته کیمدان (۱ آرواره: ۲) گوشه و زویهٔ اتاق ۳ تاق ۳ تقیمه: ۴

كاژيرى: روحدت بورن تاوه تندوه 🗓 رضاشدن. انزال مني.

كاژيله: كارزوله 🗓 برعاله

كرنيله كحلم فاحلي الكاكاحيره

کاس ۱) سه تساسه و گیره و (۲) هیچ به بیس که (۲) هه رششی فوّل و روجو گرد؟) هه رششی فوّل و روجو گرد؟) هه رد دانس ۱ گرچ و میگ ۲. ناسیوا ۲۰) مفقر، گود؟ ۴. کاسه ۵) د میهٔ کوه؟ ۶) اربه عاب

كسالاشينكه: تراكه في يريده سيرقب

کاسپ: که سنی له ریگه ی کر بن و فروسته وه دوزی و به بدروگان د سندری ای کاسپ.

كاسبكار: كاسب 🖪 كاست

كالسيورور بالسان 🔄 كيج شدن.

کاسپی: کاری کاسب 🗓 کسایت.

كاسبين: كاسبورن 🖸 كبع شدن.

کاستین ۱۰ او راندن ۲۰ قر وسکاندی سهگایا ۱) زوره: ۲) نالیدن سگ

کاسك: سەوزال سېزرنگ

كاسك: ١) تاسى جكولله، رورك ٢) كوري باكيشى حدحامات [1] ١) كاسة كرجك: ٢) بادكش حجامت.

کاسمه؛ دانی که هدویره کهی به رؤندوه شیندرایل 🗓 توعی نان روغمی. کاستی: گیابه که، جه قجه نه 🗀 کاستی

کسیز ۱) قاشو، داری سهرخواری گو بازی: ۲) ژارو مه قبر 🗔 ۱) جرگان گوی باری: ۲) بینو

كاسوتني: به تاسه، تاره زومهن، تاوات خواز 🖸 ارزومند

کاسوّخ: داسی دریّر که به جوده س ده کار ده کری، مهلّه عان 🔃 داس بلندی که دو دستی بشود با آن کار کرد.

کاسول: ۱) شدکه ت مانگ؛ ۲) معمه لی ده ست و پی سپی ای ۱ - حسته و کوفته: ۲) تنبل.

كسوى: كاسبى آل كسابت

کاسته: قاب، بادی، بادیه، کلُّته 🔁 کاسه.

کسیه تارد: مزرای به سهر مزر قا کوتبان له زاراوی مدلاندا قا اصطلاحی در گردنا باری کودکان،

كاسعثاوسا، شيُّو بوُّ جيران بردن 🗓 غدايي كه به همسانه بخشند.

كسيه ثاويسي كاسه ثاريسا 🗓 لگاه كاسه ثاريسا

كسه ثه ۋىور بىلەي زرانى 🗓 كالله ۋانور

كسمه يشت. كيمة أن كسية إن الاست

گسه جهژن: حیسی باینه بی بو روز حهن آغذای مخصوص عید. کاسه حهژبان، کاسه جهرن (کاسه جهژبانمان له بالد به بوً) آن غدای مخصوص عید

كاسهجيراته كاسه حمران العلى غداي محصوص عيد

كسيه چەش: دانسكى حاو 🔁 كاسة حشم

كايمه چيزلان: كسهجيزان في غدري محصوص عمد

كاسه زراني؛ كاسدنه زنو 🗓 كاسة رانو

ك سه سعره: حور راكي كه بر تارساي تازه هاتگ ده نير دري 🗔 خو راكي كه

براي همساية نوارسنده ميفرسند

كاسهسهر فاستكمسهر كازه أنه أت حمحمه

کاسه سم ستر سمی حاره وی آن کاسهٔ سم ستر ر

كاسه شور: گيايه كى گهلايان و زيره 🗓 گياهى است.

کاسه شهن: بیّلی داریتی خهرمان بیت و ردار 🖸 باروی ویژه حرمن. کاسه کهر: نیز بارکمر 🔁 سفایگر.

كاسه كهران: ناري دي يهكه له كوردستان 🔂 نام دهي است.

كاسەلە: سويسكە 🖸 تېھور

كاسه له شينكه: كاسالا شينكه، قراكه 🔲 برنده سيزقيا

کسه لیسی: ۱) بریشی له بنیاده می چه رره وجالیس؛ ۲) بریسی له مروّی خرُه روش به بیگانه 🗔 ۱) کتابه از سو رچر ن؛ ۲) کتابه از خود نر وحته.

كاسەمىيىر: كاسەئارسا 🖸 ئىگا كاسەئارسى

گسته ههن: کاسه ی پیوانه ی کرین و فروشش 🛄 کاسهٔ پیما بهٔ حرید و فروش.

كىسەي ئەۋتى كاسەئەزنو 📋 كاسة زانو

كسمى زرانى: كاسمرراني 🗓 كاسم رابو

كاسمىسمت: مولايي نيوان يشتوران في لكن خاصره.

كاسى. تاسان وربۇل[ق]گېچى

كسيتوك حمد بي باسده في حمددان مرع

کاش ۱ با سوش بی به دو رساس ۲ رودی به بی سکو ۳ بسسی گوسی راسی ۴ سبو کمه کورسی راسی ۴ سبو کمه ۷ بدون ۵ رودی به بره ۱۶ کیش، ۷ بدولیدان (جهه سدی کردوکیاشم کرد پهیدام نه کرد) ۱۸ کیش، لمدوّهای را ۱۶ کیش، لمدوّهای را ۱۶ کیش، خاسو ۱۱ بیشه شباخ ۱۲ کیش خرین و خوشین پهسمر زووید ۱۳ کا سمرو وسیّری را ۱۵ کی بیشه شباخ ۱۲ کی خرین و خوشین پهسمر زووید ۱۳ کا سمرو رسیّ ۱۶ تویّره مار ۱۷ کی قددی کیو، پهرورای ۱ کوید به بر کشتر را کیش کو جای ۲ کی سیخ که ب ۴ شخمه ۵ رمین بایر ۴ کا تی تیمه کو جای ۲ کی دو تیم بایر ۲ کی کشر تر تیمه کو جای ۲ کی کشر د ۱۲ کی کوم سنگی: ۱۷ سمیمه گرده کوم سنگی: ۱۷ خریدن: ۱۳ شیب شده ۱۴ کی صغرهٔ منخت و گرته می گرده تیم کوم کوم کوم د ۱ کی کوم سخت و گرته کی کرده کوم کوم کوم

کشان. شویس گیر ن. به نیشانه ی جیگه پا دوزینه وه آن ردگیری.

كشت: چاندن، كالْ، كار 🖸 كاست، بدرياشي

كاشتن: كاشت 🗓 كاشين

كاشتنى: حيندر وا جاندر والى كاشته

كشخائك ميجى حام [1] سقف.

كاشاق؛ هملًا شي خانر 🔂 ابيره.

كاشكا برياق كاشكي

گاشکن: ۱) بنلاری حلیسکنن ۲) و مستای خلیسکنن ۳) خورید. سریا، بری [] ۱) کفش اشکی: ۲) اسکیبار، ۳) کاشکی، آی کاش

كاشكاي. كاشكان كاشكي.

كاشكايه: كاشكاني كاشكى.

كاشكايه كو: كاشك 🖸 كاشكى.

کاشکایه کی: کاشک 🖳 کاشکی۔

کاش کردن: ۱) راکیشان؛ ۲) کیلانی زوری 🔄 ۱) بر رمین کشیدن: ۲)

شبخم زدن.

کشکرن؛ راکبشان بهرهویدان پر زمین خریدن

كشكه ردوخ: راكيشمر بهسمر عمرزدا 🖸 كشائنده ير زمين.

کشکی: کاشکا 🗔 کشکی.

كشمه: گيايه كه 🖺 گياهي است

کشتگ: تو ربدی تالم که بدسمر دواریدوه ده کس آت بو بره عنف کاشق ۱) کاسق تاشق ۲) نوره که سمری ولا خ ۲) دوداری تاویار بو

قایم کردنی بار 🗔 ۱) چوگانِ بازی؛ ۲) تو بره ۳۰) دو چوبی که بار را مدان محکم کنند.

کشوٰ: کاسو، فاسو 🗓 حوگان

کاشوایی: باری به کاسوالے چوگان.

كاشؤر: گيايه كه لاددانه دار به شلكي دمخوري 🖸 گياهي است

حوارديي

كاشو كونش: سەرەرليرى يرژد، سەربەرەو حوارەي تون ق شيب سه كاشۇل: ١) يريش لەيلىست: ١) سوالەتى سەربان دېۋشين؛ ٣) قاشۇلە

له ته سواله ت 🗊 ١) كنايه از پوست ٢) سُفال بام؛ ٣) تكه سُفال.

کشه: ۱) پدردی تاریپچکی عدراید. گارید: ۲) تدوشته ی بی پیچکه و په سه در به فو از ای ده کیشن ای ۱) پرهٔ جرخ گاری: ۲) سو رتمه.

كاشى: ١) كاسمى زدنگ ليدر و: ٢) خشتى ناسكى زدنگور، نگاا

کاسهٔ لعایی؛ ۲) کاسی کشیکاری: حانریاک که کاشی له روکارید، ده کار کر بی 🔝 نتای

کشیکاری

کاشیکے ن ۱) بیلاری خلیسکین: ۲) خلیسکین کمر 🗓 ۱) کفش سکی، ۲) اسکی باز

کاشیال: شریرگیران، کشار 🗉 ردیایی.

كاغاغ؛ تريني والأول مدى كلاغ.

كاغز: ١) قاقدز: ٢) يسولهى تؤسراو، ئامه 🗓 ١) كاغذ: ٢) ئامه.

کاغدز: کاعر 🗓 بگا کاغز:

كاغدزدان: شني كه فاقدري تي بخدن 🗔 كاعددان، پوشه

كاغه زساق قاقه زسماته 🖸 كاغد سمياده.

كاغدزى: تدنك ناسك: (بادسى كاغدزى، 🔁 بارك

كاف: ١) ناوى پېنيكى ئەلفوبېتكە؛ ٢) ئەشكەوت، ئەشكەھت. معارە

🔃 ۱) حرف کاف: ۲) غار

كافاً ١) فدحم، كدللدى سدر؛ ٢) پشت، مل آيا ١) جمجمه؛ ٣) پس گردن.

كاڤر- پيدين، خواندناس 🖪 كاهر

ک قریوُن: ۱) له دین ومرگهران؛ ۲) بریشی له توُرهبوُنی رؤن (کافرم مه که. له بوردیبان کافسر بوم الله ۱۱ دبی برگشتن؛ ۲) کتسابه از زماد

جشماك سدن

كافرسان؛ شويتى كافرارو خواته ناسان 🖬 كُفرستان.

كافرسائي. كافرسان ان كمرسسان

كافرستان: كافراسال 🖸 كُفر سال

كافيالية ماوي زمانه 💽 نام زنامه

کافرستانی: بریتی له بهزه بههه ردا نههاتنه وه [] کنایه از بی اعتنایی نسبت به درمانده و بی نوا.

کافرمان: چەتۈى تىزى مۇباش، گوران، گويران 🔝 استرە، تىغ موتراشى

كافك: ئەشكەرت، مغارم، كاب، شكەمت 🗓 غار،

کافو ر؛ شیر دی وشکه ره بو ی داریکه سیهی و بو ن خوشه 🖸 که قور.

كافى: ١) يەس، ئيتر زيادە: ٢) نارى ژنانە 🗔 ١) بس: ٢) نام زنامە.

كاقيه: ١) كافي: ٢) يەسەك ١) نام زنانه: ٢) كامى است.

ككوچيل: ترحيه 🗐 ش شلغم ركدم.

كاكورك: دركوبكه 🖸 دركوب.

کاکسول: ۱) موری در نزی پیشه سه دو ۲) بو بدی بدر ری پاشده 🗐 ۱) ک کی سر۲۰) کاکل پر تدہ

كَ كُولُ: ١) كَاكُولُ: ٢) جَوْرِيُّ كُاسِ 🗀 ١) لِكَ، كَاكُولُ: ٢) نوعي كُندم كاكولي. گونديكه له كوردستان به عسى ويراني كردالي ر روسناهاي وبران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

کاکڑیہ خال، خالو، ہرای دایت ایا د ہی،

کاکه: ۱) بر ای گدوره: ۲) وشهی حوارمه ت آیه بیاوان 🔁 ۱) بر ادر بررگ ۱ ۲) کیمهٔ احترام برای مردان،

كاكهشان: كادر، كاكشان 🗓 كهكشان

كاكمالئ: وشمى حوشهويستى له دواستى تيريمي بسادهما 🗓 كلمه

محبث البرد ک برادر.

كاكهيني: چەند تېرەپەكى كوردن كە ئابنىكى تاببەتيان ھەيە، گەرانات

كاكور: ١) كاكسه! ٢) دوشتى راستى تهجت: (لبه دوشتيكى كاكي به کاکی ا 🗀 ۱ گی کاک ۲ سیگڈ میرا

كاكير بيرنگ 🗓 غربال، بيرا.

كأكيش: ١) كەسى كا بە بار دەيالەرە ئارايى ٢) كادرى عاسمان 🗓 ١) كالمكش, ٢) كهكشان

کاکیشان: ۱) بردندووی کا بؤ تاوایی ۲) کاڈز 💽 ۱) کام به آیادی بردن: ۲) کیکشان

ك كيل: كاكله كريزو بادام ر... في معز كردر و بادام و...

كاكيلكه: شەرىلاكە، شەرىلكە، شەرىلە، كارْيْز 🔁 اروارە.

ک کیله- ۱) کاکیلکه: ۲) کاکه ن 🗔 ۱) آرو ره ۲۰) ی بر دو.

کاگـارس؛ ۱) کای گدنیدشاهی؛ ۲) کای هدرزند گدوره 🖸 ۱) علف درّت؛ ۲) کاء ارزن درشت

کاگرس: کای درشت، قاسه یا کاه درشت.

ک گلُ ۱۰) کای ورد که بر توره کاری داشی: ۲) تورو کا بر سواع 🗓 ۱) . کامر بڑہ! ۲) کامگل

ك گهز: قاقهز، كاغر 🛄 كاعد.

كال: ١) بايسير؛ ٢) يباوي بير؛ ٣) كەسىئى تەسىمەنى لە چل بەرەژۇردۇ تەگەيومتىلە يەتخار ۴) كول، بەيىرد ۵) بەگەيشتىر. كال: ۶) كەت، ليُوارب مُربود ٧) دوان له دوميدا تعمياراتي ١) بيا، ٣) سابخورده: ٣) میانسال: ۴) کُند، مخالف تیر: ۵) تارسیده، کال: ۶) لب پر شده: ۷)،

بي دئدان، كال: ١) بايار؛ ٢) يېرمميرد؛ ٣) نه گەيشتىر؛ ۴) رەنگى چارى غايى

گری بازگ ۲۱) به کولاو ۱۳۰) به ریمران: (شه کی کال) ۱۴) خو ری و موًّ، دوگان كولكه دوگوتري، (كولكانو كال)؛ ١٥) وشديه كه له جياتي

تامالُروردا ۵) ره نگی چاوی رهشی تامالُ عابی ۴) ره نگی چاوی ژور رَّوشي گلينيه زور چەرسىگ ٧) روسگى ئاچىخ، (سىورى كال)؛ ٨) قاودىي ئاچىلىغ، ٩) ئەسانى (دنىگ، ١٠) كار، چانىدىرو، ١١) بۇلى

كاف، حدنگدي هنتي چنس، كه له سيههمي روز بهرو رو به 🗓 موسم چيدن سدق.

كاڤار؛ ئاقار، باوجه، مەلَيەنداق باحيه، اقليم.

كاقبيرٌ: ١) يەرخى بەد يەدەبىر و كەشير تاخسوار بۇش دەخبوا؛ ٢. بەرجەسار 🖸 ١) برة ار شير بريده؛ ٢) برة تازه سوڭدشده.

کاڤري: ١) جو رڻ ههنار: ٢) بهرجهمڙ 🗔 ١) نوعي آبار: ٢) پرَهُ مادينه

كاقشكى: هدست كردن يه هيشتا رونهداوات بيش ببتي.

كاڤل: ويُو ن، خابؤر، خانوى بەسەر بەكا تەيار 🖸 ويران.

كاڤلاش١٠) خانوي كه يو تاش چيكرانه ٢) بريش له خانوي بموي بجوُكي قدقيرانه 📴 ١) ساحتمان أسياب ٣) كنانه از كلبةٌ محقّر

كاڤلان: يەركى شىشىر راخەنجەر 🗓 يوم.

كاڤيرك كارگ، قارچ، قارچك، كوارگ 🗓 قارچ

كاڤىلك؛ كاڤيركاڤة إقارج.

کاك. ١) براي گدوره؛ ٢) وشبهي جو رمدت يو بياوان؛ ٣) جو ري بايي شیرین ۴) سمعول ، سول ای ۱) برادر بزرگنر؛ ۲) کلمه حبرام برای مردان؛ ۴) بوعی تان شیر پس، کاگ ۴) بح

كالقبورية بدستن لدسمرسان، بولدسدهور إلى يح زدن.

کاک: ۱) مام، تاب، تابور: ۲) وشهی بانگ کردنی براگانوره 🗓 ۱) عمره ۲) کلمهٔ خطاب به برادر بررگیر،

كاكباوه دولكي يدري داريكيه دويهيارن والدتبوا دويكبو لينن ووك قارد ديحوندوه 🖸 کاتو.

كاكشان: كادرى عاسمان 🗓 كهكشان

كاكشير؛ له نجه و لار 🗓 تار و حرام.

كاكمل؛ گيايه كمه بؤن خوش ووك رُبحمانه ده چئيو گەلاي باربكتره 🖳 ريحان كوهي

کاکل باوه روکی بادام ر گویر و همر ده نکیت 🗀 معر بادام و گردو و غیره كاكله ككل الكانگا كاكل

كاكله شيران: جوّري بازي زاروكانه 眞 برعي باري كودكان.

كَاكُلُهُ تَسَوُّجِهُ: كَاكُلُى كُويْزُ كَهُ بِهُ خَرَّى دَوْرِجِنَّ، فَعَلَا تَسُوُّجِكَـهُ [1]مَعْزُ

ك كلُّه هــوُشان: ١) حال حالُ عالُوكه، جولاً تعند: ٢) داري حالُ حالُوكه: ٣) بازیه کی زروکانه 🗔 ۱) بارتنك، عنكبرت؛ ۲) تار عنكبوت؛ ۳) نوعی باري كودكان

كاكلِّي: كُويْرُ، كُورُ 🔄 كُردو.

كاكنج: گيايه كه 🔝 گياه كاكنج

کاکو: ۱) وشدی در بدنی براگدوره ۲، وشدی حورمدت بو بیبوان: ۳) برای دابك، خالُون ١) كلمهٔ خطاب به برادر يزرك: ٢) كلمهٔ احترام مردانه: ۳) د یی

كاكوب: كەللەسەر، قەخف، قاقا 🗖 جىجمەر

كاكوته ل: كاي باشماوهي چهت كوتان 🔁 كاه حاصل زكوبيدن كوزو.

كاكوچ: چەكۈچ، چاكۈچ 🗓 چكش

کاکوچی: شەلەمىن، ترخىنە، كاكوچىل 🗓 شى شلىم و گىدم

تشت، همرامه، هین: (مه لار کال، سوهی و کال) آیا ۱) ببا؛ ۲) سالخورده: ۳) کال؛ ۴) چشم سیاه سالخورده: ۳) کال؛ ۴) چشم سیاه مایل یه زرد، زغ: ۵) چشم سیاه مایل یه آیی، ۶) چشم سیاه یا تخم چشم خیبی سفید: ۷) رنگ روشن: ۸) رنگ تهردای روشن: ۹) به خمن رنگ: ۱۰) کشت، کاشته شده؛ ۸) بزگرش خلنگ؛ ۲) سیحته، حام، ۱۳) گو سفند سه بهار دیده؛ ۱۲) بتم و مو؛ ۱۵) چیز، شی، کنمهٔ مهمل.

كَالَا: قوماش، مالَى گەزى: (كَالَا بەقەد بالآيە) ق قماش، بارچە كالآت: ١) تالان، بۇ بۇ، بۇر، جەپار؛ ٢) قوماشى بۆك ق] ١) عارب؛ ٢) قماس توب، بارجة توب

> کالاقنگ باسکلاو کلارس قیبیح ربواس کالاگوت فادی گفتا و حل کوس ترکیده

کالان، ۱) کاسلان، ۳) هورنکی خورده ژینردهستی ترکیه ۳) کانرای برتج: ۴) کیای بعزیان که تعبق بژار بکری این ۱) تیام: ۲) از طوایف گُرد: ۳) آلیاژ برسم: ۴) گیاه هُران

کالآن: قسسهی چاوتسه زیرانسه گوتن، به نیرهیی باس کردن: (بسمین هه آده کالی) المحرف حسودانه ردن

کالانه: ۱) جی چاو، قرآنکی چهم: ۲) ته نگایی نیوان همردوك سعت 🔝 () حدقهٔ جسد؛ ۲) گودی میان هردو باسن

كالأثم: كالاندق نگ كالاند.

كالاتي: چەتۇ يەكى كالاس ھەيئ 🖸 دىسە.

كالبۇن ١) پىر بۇ ن؛ ٢) كەببۇن، كەل بۇ ن 🖾 ١) پىر شەن؛ ٢) لب پرشىن.

کالیونه وه: ره تگاچونی قوماش و.. ، (ئهم قوماشه کال دهبینته وه) آیا رنگ باحس بارخه و فرس و

كال حدران سبوى ساوا و دواف ش بلغور و درع.

كالسك: ١) باوه گامل ه بالسر ٢) بنت وي له جغرميي حاو ٣) كا .

مەگەسسو 🗖 ١) بيا؛ ٢) چارق ٣، كال، بارس

كالك. بيتاوي له چەرمى خاوق چارق.

کالکه ن: ۱) میوه ی به کالی رئار: ۲) دومه لی سهر به چه قرهه لدر و ا ۱) میوه کال چیده؛ ۲) دُمل بارسیدهٔ تیم رده

كالكي: كەلەپۇر لە بەپىر نەود 🖸 مىرات نياكان.

كالمه: جو رئ شمشيري شهر 🔁 نوعي شمشير.

کالُمه کال: زومین که برنگی داچیدر ووو بریکی به یار ماوه ترومینی که قسمتی از آن دایر و قسمتی بایر است.

کالنی. زیده ژبان، رورهان بو ز 🔁 پیر و فرسوده شدن. 🦳

کالوّ: ۱) ہارك؟ ؟) وشاى دوالدى پيرى بەرّيْر؛ ؟) سەركرّمار 🗔 ؟) پدر؛ ٢) كلمةً خطاب بە يېر سختره؛ ؟) لقب رھير يا رئيس جمهور

كالوان: كالاني تبخ 🔁 نيام شمشير و حبحر.

كالوخ: بدركي قورعان 🗓 يوشش قرأن.

كالوحق كالوحق بوسس مران

كالوكرچ: به كەبىس رور دۇر (ئەرار كالوكرچە) قايابىيار كال و

كالوُم: بهمهل بهب، تهوه رس 🖃 سس

کالوُمه شمشیری حر ب وی قیمه ت، که چه شیر آن شمشیر نامر غوب. کالومه کال کالمه کال آن نگا، کالمه کال.

کاله: ۱) ته سهی رَهش: ۲) ته مه سه بیر و نه چوان: ۳) کلاش: ۴) پیساوی به چدرمی خاول ۱) اسپ سیاه: ۲) مانسال: ۳) گیوه: ۴) چاوق کاله: ۱) صدای بلند میش و بره، بع.

کالمبر ویش: ۱) ساوار له گهنمی به کولار؛ ۲) بریسی له تهررهی ورد نیا ۱) بنفور گندم بایخته؛ ۲) کنایه ز تگرگ ریز.

كالْمهييْن: بِيْوالمه يمكم بول به قرى باربو. (كالْمهيْنَيْك به قر باربوم) 🛄 معياسي برى مقدار برف بر رمين سسته.

كالهپئ: بارسى يەدر ئەوەندەي بنالار دادەپۇشنى؛ (كالمهيىيەك باريوە) لى بارش برف بە قطر يې چارق.

کالمهیج بهرور بالی ناو کاله 🗓 پارچهای که زیر چارق بر یای می سعند

كالْمَت: تالان، كالات، بورز، چەپار 🖸 غارت، تاراج

كالهدرانه حدقى بەرپداررىشتن بو كارى كەسى قيپايمزد، حوالقدم كالهدوند: كەرستەي حارى دەكارىكرارق مادە نوبيە

كالهر: كالأ، ماليبررگني 🗓 كالا

كالْمَشْيَف: شَيْرِه ردى بِيش باران بارين 🔁 شخم باران ترده،

كالهك: هارعاشيرهت، هاربيره 🗓 هم بيره. 🤅 يك طايعه

کالهائد: ۱) هدريو رو گيدورو: ۲) خرچه، قدره خوچه : ۳) کاله ي جهرم: ۴) کالاش 🔁 ۱) خو بزه: ۲) خر بزه: تارس: ۳) جاري: ۴) گيره

ک له کال کاره ی زوری مهرو بهرخ 🗓 صدای درهم میش و بره.

کالُه کوت میّوری کوتراو بق شهریهت 🗓 کشمش کوییده برای شریبه،

كالمكه: حالْبك، برك كه له كه أنهيك،

كاڭـه كهمارانه؛ ١) گيديه كه بدريكى حرّ، كهى لهبىحسى شعمامهى روّر پچۇك دەكرى بوتنكى زوّر ناخرشى ههيه و زوّر تاله بو دەرمان دەشئ؛ ٢) زَيْرَه لَه ك ١) هندورنه ابوجهن؛ ٢) تاجريزى

کالے گ؛ ۱) دریشوگهی سار؟ ۲) چزوی دویشت و مورو (۱) ریاست

كالممستانة بكيلان 🗓 توعى باري در سباشيني

كالممستني: كالمستامة المانكا كالم مستامة

كَلُّه مستيِّنه: كِلَّه مستانه 🖸 نگا. كَالْه مستانه.

كَلْمَمْسْتِيْ: كَلْمَ مَسْتَابِهِ فِي نَكَا كَالْمَ مَسْتَابَهِ. كَالْمُمَيِّرِ: يَبِوَى نِدْرِيْمِ فِي بِيومِدِ كَهِنَالُ

کانههیر؛ پهوی زور پیر افغانسرمرد دهنسال کالهو یو رئ: کالبونه وهات رنگ یاختن یارچه.

گُلُه (پیشاو: پالار رهنگ أی سه نهر: (كاله و بیتاوی هه لَینجاوه) ال

كالدىي: كاملان، ئالان ن نگا؛ كالان. كالدهيش: شيرى بەكەم قشخم ارًل. کالهی: ۱) رورهایی: ۲, کالی، نهگدیشتوی: ۳, پیّددان 🖳 ۱) پیری و گهستالی: ۲) خاص: ۳) بیدندان.

کالی: تسسروری نی بیری و گهسالی،

گُلْی: ۱) ته گلیشنسویی: ۲) خاری ۳ شیری کرد، جرتی لی دا: ۴) به قدر فاوی کرد، جرتی لی دا: ۴) به قدر فاوی کردان ۱) بارسی مبود: ۲) خامی: ۲) شخم زد: ۴) غرید. کالی: ۱) چارکال: ۲) باری ژنابه: ۳) سبی پیست آن ۱) چشم «کالی: ۲) بار ریابه: ۳) سفیدبوست

کالیا: ۱، جوُتی لیّ کرد، کینسرا؛ ۲) به نیره یی باسی کرد: ۳) به تسوُره یی قاری کرد آیا ۱) شخیرده شد: ۲) حسودانه گفت: ۴) نهیب رد،

کالیار: تروزی زل و ترش که سو بوم هملگیر وه 🖾 خیار چمهسر پیر که برای تخم گیری نگهداری می شود.

کالیان: ۱) دونسگهدلیسان به تسوره یی: ۲) نیره یی بردن ۳) جرت مردوی درن [۱] کا غریدن ۲) رشده بردن ۳) شخم زدن

كالبت: ١) رويدت، يوسه، سبهه: ٣) فوخته 🖬 ١) كمين شكارچي؛ ٢) كبية محفر

ک لیتراوا: گرمدیکی کو ردستانه به عسی کاولی کردن مام و وستایی در کردستان که توسط بعثیان و بران شد.

كاليتگ كالبث. رەيەت 🔁 كمين شكارحي

کلیتی: سری، پیرمه بی 🗓 بیری

کالیسکه: عاره بابهی سو ری سهرد پوشراو که دو ته سپ دهیکیشی 🗓 درسکه، کالسکه

كاليماست؛ خدرمان لوغه 🗓 بكا؛ خدرمان بوغه

كالسستى كالمستى كالمشتى، بشكيلان اليابشك ندختن.

کالیتی، روز به عومری، روزهایی<u>ات</u> گهسالی،

کالین: گریاسی بعده مگی بعرن روروز گریان 🔄 گریه و مویه کردن، زرور گرستنی.

ک لُبِس: ۱) شیّو بر یسی ژومیس: ۲) تیّر دیی بردن 🗐 ۱) شخم زدن: ۲) رشك بردن.

گام ۱) تارات، تاره زرا ۲) به خرشی بلوهدوی دهمی به کسیم که جمد تالیکی بدستر ده چی: ۳) رشدی پرسیار بو رژن برای تعدی به ستی به تار شتاندا، کیژان، کیهه ۴) تال برسه دوی دد ن ایا ۱) آمل، آوروا ۲) ترعی بیماری دهان ستور؛ ۳) کدام؟؛ ۲) کندشدن دندان

کامثاژنین: چاره کسردی کامی پهکسم به شوُژن ناژن کردنی زری 🔟 معالجهٔ «کام» ستور با جواسوز

گاما: داری خواره وه یوی چه عری وهك كه بله بیزانگ و دهف و. 🔁 چوپ دایره ای دف و غریدل و. .

گدهاخ: ۱) سمنی په کسم: ۲) کاماش؛ ۳) توتنی به شینی زناوال ۱) کفل سنور؛ ۲) نگا کاماش؛ ۲) توتون سیز چیده شده.

کامار: کاما 🕟 نگا. کاما.

گاماش: ۱) ساقه تدی وردی ماش ۲) بریسی له توتی که یه رله زوردبور ر وشکه وه کرایی آل ۱) کاه ماش: ۲) کتابه از ترتون بارس حشك شده. كاماف: باشاوی که دوای سهرچاوه گرتی به جود، دی آل یسایی که یس

ار گرفتن سرچشمه در جو ی میماند

كامانه: كام له نمشتدكان؟ كيهانه؟ 🔁 كدامها؟

کامیرخ: ۱) غهدداره پهیمانشکین (۲) دهسیر و دروزن (۳) کاون آلا) غدر، عهدشکن ۲) ناروزن ۳) ویران.

کامب خ کرن له به پیزیر دن، ویران کردن ایا ما بود کردن

کامباخی: ۱) غەدد رى. پەيمانشكىسى؛ ۲) بەدبەختى، مەگيەك، ۱

پیمان شکستن، ۲) بدبختی گامچی: ۱) کامشویّی: کویّده: ۲) کیهه، کامیان 🗓 ۱) کجا؟ ۲)

> کد مین؟ گامچین: کامیان؟، کیّهه؟ آن کدامین؟

> > كامدوره كالمدار كيهدة 🖾 كسمار

کمدهري: کمدهران کدما

كامر قاميش، چيتك، چيت، زوا، 🗓 ني.

گامران: ۱) بدرات گدیشتو ۳) دوه بو پیاوان 🗓 ۱) کامران، کامر و: ۲) نام مردنه.

كامرهوا: كامران 🗓 كامر ن، كامر را.

كامرُّ: كيْهِدلدة، كيْرَانْلدة 🗓 كدام ارة

كامسوّتي: يەتاۋات ئەگەيشتى، ئاھوميدبو راق توميد شدن.

کامك. ١) کني؟؛ ٢) کامشت؟ ◘ ١) چه کسي؟؛ ٢) چه چيزي؟

شنيدن يوي خوراك عارص مي شود

كام كەس: كيهمرزا، كناڭ چە كسى؟

كام كەسىۋە كام كەس 🖫 چە كىسى 🕯

کامل: ۱) بیگهبشتوی ده حل: ۲) بنیاده می بیگهبشوی تیگهبشتو ۳) بنیاده می نیوتجی تعمین له دهوری جل ر به بجاساله ایدا) علهٔ رسیده ۱۰ ۲) آدم رسا، داتا و کامن: ۳) دم میانسال،

كامن: كيهمن: 🔁 كدامند:

کامن: کني: کبهه ا 🖾 چه کسي؟

کموّخ: تری گؤش، که سی که هه نگور یه گوشی 🗉 کسی که آب انگور می گیرد

کموُخ کمو ح 🖾 بگ کامو خ کموره واد کامره وا 🚨 کامر و

كموس مولدكه، سدوه 🗓 كابوس

كموك: دوشاوساز، دمس چيكمر الشيرة الكورساز، شيره چي

کاموًسهك: گوندیّکه له كوردستان به عسى وبر نى كرد 🖾 او روستاهاى ويرن شده كردسمان توسط بعثيان

كامو يعي: بدغو شي دمي يه كسم 🔁 بيماري دهن سنور

كامه: وشعى برسيار، كام؟، كيهه؟ إلى كدام؟، كدامين؟

گامهتا کام معمائدا، وشعی پرسیار 🗓 کد ما

كامه تان: كيز ن ژورة، كن له نيروة الكاكد م از شماة

كمه تاسي كام؟، كبران؟، كنهه؟ [] كداء

كامه ته: كامه تاني 🗓 كدم؟

كاميدر أن: كامر أن 🗓 كامر وأ.

كاميد أن: كامر أن 🗓 كامر وا

كامدسه كامه كيهه يداك كدام است؟

كامهم؛ تاوي دي يه كه له موكوريان في نام دهي است.

کیمیدن، کلیدن کی کامن آنے کا اسلاق

گرمهاید. کامدسدی کبهدید: 🖸 کدام است:

كامي كيهه لعوان؟ في كدم يكي؟

كامباران: باوى شاريكه له كوردستان ألا تام شهرى ست.

کمیاں؛ کام بعر نا 🖸 کدام یکی آ، کد مشان ا

كاميرا: دوربيس ويه كرس تروربين عكاسي.

كميران: كامر ن 🖸 كامر ن.

كاميل: ١) ين كدماسي: ٢) ناوه يو يدوان 🗓 ١) كامل: ٢) نام مرداند.

کان: ۱) کار شر کاره: ۲) د ري کو لدرار به هدلهمي ناسن ۳ پيچه گيا:

۴) له كام جيگلدن؟؛ ٥) وشعايدكه له جگينده؛ ۶) كون ◘ ١) معدن؛

۲, چوب کشده کاری شده ۳) یونه ۴) کچیند؟ ۵) اصطلاحی در

قاسياري: ۶) كهنه، مديمي

کائےو: چەم يان سەرچىۋە ئىوپىك كانزى لنى دەردەخەن 🗓 يىي كە مواد معدني داشته بأشد

كالتور. درلابي حمكان 🗓 كمد.

كالج الدكارچەرك، مؤسس بالجهر إلى للاعمر

كاتجود ١) كامشويش؟، كويندوري ٢١) له كوي؟ إلى ١) كجا؟ ٢) از كحا؟

كاتجي كام؟، كيرُان؟، كيهه؟ 🔁 كدام؟

كالجين: كامديار؟ كيهديان؟ 🗓 كدامشان؟

گاندو: ده دري گهورهي مهقورچيكر ويو د نهويلهو تارد، كه ندوا كندوي رد و غبه انبار گلی ادرقه.

كانرا. همرچى له كاراك پديدا دوين السدني

كانگەن: كەسى كە لەدانەرەي كاراك خەرىكە 🖸 مىدىچى

کانگار کان، کاراك، کاره 🔄 معدن

كالكوك: خواول 🔁 شنالنگ كوساله.

کانگه: کانگی کان، کاراك، کارو، چان 🔁 معدن،

كاسۆك: ١) كانگى يېرۇك؛ ٢) ساقىدتىمى وشكى نوك 🗓 ١) مىدن

كوجك؛ ٢) ساقة حشك نخود.

كاتُونَ: ١) تاوى دو مانگى رَوْمى: ٢) بالد ريكه له دماوان دەۋى 🖾 ١) بام دو ماه از ماههای روس: ۲) پرندهای است آبری،

كاتوني. پەرندەيەكى بورى ماسىخۇرە 🛄 مرغى ماھيخوار است.

گائے: ۱) سنساتی دارکوّلین: ۲) تامرازی دارکوّلین 🗔 ۱) کنده کاری

جوب؛ ٢) شفره كنده كارى

کاندز و نه: کوندراوی حنگدی شرشه په بجدوه 🖬 کندهٔ جای شیشهٔ

کاندشکاو: تامر اریکی دارکولید 🛅 براری در کنده کاری.

كالهلبا سهتر جهقاندن 🗓 تشارس.

کانی: ۱) چەشمىلە سەرچاۋە، خاس، چاۋەي ئار؛ ۲) كانى: ۳) رشەي سمودتای ثاری گدلیك له گونده كانی كوردستان: (كانی باع، كس بد غ، كانى يەن، كتى خو رو، كانى رەش، كانى زورد، كالىسانان، كانى سيران، كانى مشكان، كانى مدلا، كانى نار)؛ ۴) بركه، ئېستان ٥) تواني، لمدمستي هاب؛ ۶) گوتسيكي كوردستانه يه عسى كاولي كرد إلى ١ سرحشمه: ٢) مكا كاني ٣) كلمة أغار نام يسياري ز روستاهای کردستان: ۴) کنرن: ۵) بوانست: ۴) بام روسایی در کر دستان که بوسط بعثیان و بران شد

كاليّ: ١) كَيْهِدِيدة، كَيْرَامِة؛ ٢) لذكون بِهِ إِلَى ١) كَدَام است؟. ٢) كجا

كالى أسكان: گويديكي كوردسانه بهعسي كاولي كردال بام روستايي در کودستان که نوسط بعثیان ویو ن شد

كاتياتومه ركاء كونديكي كوردستامه بهعسى كاولى كردايانام روستأيي در کردستان که توسط بعثنان ویران شد.

کانیاب سکا: گوندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کردن نام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد

كاليابمستى: گويديكى كوردستانه بدعسى كاولى كرد 🖸 نام روسيايي در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كاب بيتك، كوبدبكي كوردستامه بهعسى كاولى كردا المام روستايي در کردستان که توسط بعثیان ویران شب

كانياتا: گونديكه له كوردستان بهعسى ويرايي كردن ار روسناهاي و یر آن شدهٔ کر دستان توسط پختیان

كانياتويا؛ گونديكي كوردستامه يه عسى كاولي كرد 🗓 نام روستايي در كروستان كه توسط بعشان ويران شد

کائیاسیر: گرندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 مام روستایی در كردستان كه توسط بعثبان ويران شد

كانياسيڤى: گونديكى كوردستانه بەعسى كارلى كردى تام روسىيى در کردستان که توسط بعثیال ویران شد،

کانیا گولی، گوسیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان تامد وستایی در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

كانياهالاً: گونديكه له كوردستان به عسى وير ني كرد 🖬 ر روسناهاي ويران شده كردستان توسط بعثيان.

كانيانيروه كي: گولىديكى كوردسساسه بهعسى كاولى كرد 🖾 سم روستایی در گردستان که توسط بعثیان ویران شد

کانیهاو: ۱) ثاوی که له کامی دانت دور؛ ۲) زدویسی که به ناوی کانی ناو دهدري: ٣) گيايه ك كه ناوى كاسى بحواتهوه؛ (مؤكهى كانياو) 🗓 ١) آب چشمه؛ ۲) رمینی که به آب چشمه آبیاری شود؛ ۳) گیاهی که با آب حشمه شيرات شود

كائى بلاق. كرىديكى كوردستانه به عسى كاولى كرد 🗓 نام روسايي در کر دستان که توسط یعنیان ویران شد.

كني بناف؛ گويديكي كوردسيانه بهعسي كاولي كردان نام روستايي در

9.9

كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

کانی پنساوه ادو گونىدا سەي كوردستىانىد كە پەعسى كاوليان كرداتى روستايى در كردستان كە بەشان آن را ويران كردند.

کانی بورکه: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد قی نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

کانی به رد: گوندیکه له کوردستان به عسی ریرانی کردای از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعنیان.

کائی پهردیشمه. دوگونس له کوردسمان به عسی ویرایی کردن آدو روستای کردستان که بعشان ویران کردند.

کانسی به رزه: گوسدیگ له کوردستان به عسی ویرایی کرد ایا ار روستاهای ویران شدهٔ کردسان بوسط بعنیان

کانسیهی دوگوسدن له کوردستان به عسی ویرائی کردن 🔟 نام دو روستای ویران شدهٔ کردستان نوسط بعثیان

کانیهان. گوندیکی کوردستانه بهعسی کاولی کرد 🔄 نام روستایی هر کردستان که توسط حثین ویران شد.

کنی پانگ دوگو سری کوردستان بهم ناوه به عسی کارلی کردوه آلدو روستا به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است

کائی پوچه آنه کو تدیکی کو ردستا به به عسی کاولی کرد انیا نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویر ان شد.

کامی په حو: گوندیکی کوردستانه په عسی کاولی کرد 🗔 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

کاتی تو: دوگوسن نه کوردستان به عسی ریرانی کردن 🔃 نام دو روستای و روزان شده کردستان توسط بعثیان.

کائی تو ب: گولدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردا از روستاهای ویران شده کردستان توسط بعثیان

کانی جامله: له رگوندانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کردانی دوستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

کانی چنه: گوسیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آنا نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کانسی خاکی: گونسدیکسه له کوردستسان به عسی ویرانی کرد 🗔 ر روستاهای ویران شده کردستان ترسط به شیان.

کاسی ځان؛ گوندیکی کوردستانه یه عسی کاولی کرد 💽 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

کانی خائله ر؛ له ر گولسد رنسه ی کوردستانیه به عسی کاولیان کردات روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

کائی خدران. گوندیکی کوردسانه به عسی کاولی کرد آلیا مام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

کسی در که: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کود [د] از روسیاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعنیان.

کنیده ریسه نده به گوندامهی کو ردستامه که به عسی کاولیان کردانی روسه می در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

كانىدەلال: گوىدېكى كوردستانە بەعسى كاولى كردات بام روستايى

در کردستان که توسط بعثیان ویران شب

گانی روشنایی: گوندیگی کو ردستانه به عسی کاولی کردی نام روستایی در کردستان که توسط بعثین ویران شد.

کنی رهش: گریدیکه له کوردستان په عسی ویرانی کرد تار و وستاهای ویران شده کردستان توسط بخیان.

کنی زرکیشکی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ال نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کانی ژنال: گوندیکی کو ردستانه به عسی کولی کرد ایا نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کاتی ردر و: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرداییا نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کائی ژاله: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کردان نام روستایی در کردستان که توسط بعتیان ویران شد

کانی ژنان؛ گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردایی نام روستایی در کردستان که توسط معنیان و یوان شد.

كاتيره. گيايه كه بو دورمان دهشي 🖸 گياه قبطو ريون.

کانی سارد: گومدیکه له کو ردستان به عسی ریرانی کردا از ووستهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

کائی سارکی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗔 نام روستایی در کردستان که نوسط نعثیا نیوین شد.

کانی سالار: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کردن نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کانی سهیکه: درگرندی کو ردستان یهم ناود به عسی کاونی کردوه آدر روستا به این سم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

کانی سفر: گوندیگی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗔 مام روسیایی دو کردستان که توسط بعثیان ویران شد

كاليملك؛ ساماتهي وشكى نبسك 🔁 ساقة خشك عدس.

کانی سلیمان: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردی از روستاهای ویران شده کردستان توسط بعثبان.

گایی سوسکه: لمر گونداندی کوردستانه که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعنیان آن را ویران کردند.

کانی سیف گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کردان تام روستایی در کردستان که توسط مثیان ویرن شد

کانی سین: گویدیکی کو ردستانه به عسی کاولی کردایانم روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

کانی سیّو؛ گونسیّکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گانی شاسیوار: گونیدیگه له کوردستان به عسی ویر نی کرد 🗓 او روستاهای ویران شدهٔ کردستان نوسط بعنبان.

کانی شایدن. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🛅 نام روسمایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

ک نی شوان: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاوس کردان نام روستایی دو

- كردستان كه توسط بعثيان ويران شد
- گائیشیخ. لمر گونداندی کوردست به که به عسی کارلیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.
- کتی شینخان: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.
- گائی شبینه: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردات نام روستایی در کردستان که نوسط بعنیان ویران شد.
- کانی عاره بان: گوندیک له کوردستان به عسی ویراس کرد ای از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسعه بعثبان
- کانی قرژ الّـه: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کردای روستایی در کردستان که بعثیان ان را ویران کردند.
- کانیکایاسکا، گویدیک له کوردستان که په عسی په بومبای شیمیایی خه آکیان کوشتو دو پاشان کولیان کردوه نی روستایی در کردستان که مردمش توسط بعتیان یا یمپ شیمیایی نش عام شده و سیس ویران گشته
- کائیک هم چهرو به رگوند اندی کو روست به که به عسی کولیان کرد آب روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.
- کائی کرمانج. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانام رو سمی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.
- کانی کوت: گویدیکه له کوردستان به تنسی ویرانی کردن اوروستاهای ویران شده گردستان توسط بعثان،
- کئی کور: کویره کنی، کانیه لا که پاش به هار وشك ده بی 🗓 چسمه ای که پس از بهار بحشکد.
 - كانى كورك: كويره كانى، كانى كورات مكا: كانى كور،
- گاتی گوُرُولُه کو ندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد ای نام روستدیی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.
- کانی کویره: گوستکه له کوردستان به عسی ویرای کردن از روستاهای ویر د شدهٔ کردستان توسط بعنیان.
- کانی که رویشگان. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد اسام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.
- کائی که تید: له و گوئیداتیهی کو ردستیانه که به عسی کاولیان کرد 🗔 روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویر آن کردند.
- گاتی گفوز گوندیکی گوردستانه بهعسی کاولی کرد آن آمام روستایی در کردستان که توسط بعتیان ویران شد
- کائی که وشهمیران: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاوبی کرد آن ام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویرس شد.
- کانی گهوه: جوار گوند له کوردستان بهوتاوه به عسی ویر نی کردن ا
- گائی گُردهل: گویدیکی کوردستانه به عسی کاوئی کرد 🖸 نام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد.
- ک نی گرمه: گوندیکی کو ردست به به عسی کاولی کرد 🔁 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

- کانی گول: گوندیکد له کو ردستان به عسی ویرانی کرد 🗓 از روستاهای ویران شدا کردستان توسعد بعثیان.
- گانی گومه: له و گوسد تمهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیان آن وا ویران گردند.
- کائی گویز: گویدیکی کو ردستاند به عسی کارلی کرد 🖾 تام روسایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.
- کامی گهوههر: گوردیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ای نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد
- کائی گیزکئ، کوندیکی کو روستانه به عسی کاولی کرد ای نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد
 - کاتیلان: دولی پرله کانی 🔁 درا پر زچشمه.
 - كائيلكه: سهرجاوهي بجود ف چشمه كوچك كائيله. كانيلكه نجشمه كوجك.
- گ تی مازود گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردای از روستهای ویرانی کردای از روستهای
- کائی مازی : گوندیکی کو ردستانه یه عسی کاولی کرد 🗐 نام روستایی در کردستان که توسط بخیان ویران شد.
- گانی ماسی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ای مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.
- کائی مانگا: گو بدیکی کو روستانه په عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کر دستان که توسط بعثبان ویران شد.
- کانی مرواری: له و گوند ندی کوریستند که بهعسی کاولیان کرداند روستایی در کردستان که بعتبان آن را ویران کردند.
- کاتی موچکی: گوتدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ایا مروستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد
- کانی ممروان: گرمدیکی کرردستامه به عسی کاولی کردات ما روستایی در کردستان که توسط بعنبان ویر ن شد
- کائی میدارنی: کوندبکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد ای سم روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد
- کائی میران کوندیکی کرردسانه به عسی کاولی کردانی سام روستایی دو کردستان که توسط بعثیان ویرن شد.
 - كالين: توانين، لهتوالدابون أن تواسلن.
- کانی و رمیّ: گوندیکی کوردستانه به عممی کاولی کرد 🔃 مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان و بران شد.
- گائی وشتر: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد آن م روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد
- کاسی وه تمسان، گرنسینکه به گوردستان به عسی ویرانی کود آیا از روستاهای ویران شدهٔ کردستان بوسط بعنیان
- کانی وهیسته: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کارلیان کردان روستایی در کردستان که بهنیان آن را ویر ن کردند.
- کانی ویسکه: گوندیکی کو ردستانه به عسی کارلی کردیی نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

کانیه قوره: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

کائی هوّمه ر: گو مدّکی کو روسته به عسبی کاربی کردنی دم روستایی در کردستان که توسط بعثیان ریزان شد.

کائی ههمزه: گوندیکی کوردسسانه به عملی کاولی کرد 🗐 نام روستایی در کردستان که نوسط بعثبان ویران شد.

کائی هدنارد گوندیکی کوردستانه پدهسی کاولی کردان مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کائی هدنان، گوندیکه نه کوردسیان به عسی ویر بی کرد ایار روستاهای ویران شده کردستان بوسط بعتیان

کانی هه بچیر: دوگوسی کو ردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه اندو روستا به این سم در کردستان توسط بعثیان ریرای شده است.

کانی هه تبجیرگولان: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🔟 ر روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

کالی همتچیره: گونسدیکی کو ردستسانسه به عسی کولی کرد 🗓 مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

کانی ههنگوین: له و گرندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردات روستایی در کردستان که بعثیاں ان را ویران کردند.

گاو. ۱) شکیر: ۲) شاخی بمرد، چیدی بهردین. ۳) تاوات، کام: ۴) چید؛ ۵ سوُنانه روی پیست: ۶) نه فرشی کام^{*} ۷) تر خد ر، هیزا: ۸) به فیر، مهجو بدین^{*} ۹) جگ، قاب آیا ۱) شکاف صخره؛ ۲) کوه سنگی^{*} ۲) کدم، مر د، از رو: ۴) کوه: ۵) سورش پوست: ۶) بیماری دهان ستو ره
۷) از رشمند؛ ۸) خودبسند؛ ۹) قاب شتالمگ.

كاواتر. كابرًا 🔝 كبوتر

کیاوان: ۱) شاخان، چیایائی بهروین: ۲) چیایان: ۳) بستو، شانهشاح اتا ۱) کرههای سنگی: ۲) کوهساران: ۳) ستیم کوه.

كار تهود: سرًبانهودي پيست 🔁 سو زش پوست.

کار ئی. هوریکه به کوردستان 🗓 عسیره ی است در کردستان.

کار نیان: گوسیکه له کوردستان به عسی ویر سی کرد ای زروستاهای ریزان شدهٔ کردستان موسط بعشان.

کود ن: ۱) خو یانی گیره کسراوی به یا نه کسر و: ۲) بریسی له پیت و به ره که ت 1 () حرمن باد بد ده: ۲) کنایه از برکت

کودژه چکی حگ، قاپنی که دیوی هوُلی رویه یان بنی الحداث بر پشت مناده شنالنگ.

كاور كافر الا تقلى، برهُ ار شير بريده.

كاوران: كاروان 🗓 نامله

کوسی: سعوہ مو به که (ب ک بوس

کوش: پیچهونهی سرشی، نهگونجار دهگهل داموده ستورد، نی غیرطبیمی.

کوشك: زگ پر بهر به كاتى حوْى، بيروك 🖸 حامله قبل ۱ر اړان كاوشكى. رگ پر بولنى بهر له كانى خوْى 🗓 حاملگى رودرس كاؤك: جومگەى دەست و پا 🖸 مُنج دست و پا.

کاول: ۱) کافل، ویر ن: ۳، چر ر دیواری سهرنهگیراو ال ۱) و برانه: ۲) چهاردیواری سر نپوشیده

كاولاش: كافلاش 🔁 بكاد كفلاش،

کاولان: ۱) کافسلان، بهرگی خهانجسهرو شهمشیّر: ۲) چه سند اوده ی سفرنهگیر واس ۱) نیام: ۲) خانههای سرنهوشیده

کارلان: ماوی دو گومده مه موکوریان از نام دو روستا در کردستان. کارلبون: منابور بور از ریران شدن.

کارل کردن: خابور کردن و ویران کردن.

کولهاس: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد [] از روسناهای ویران شدهٔ کودستان توسط بعثیان

كاولى؛ خَيْلاتَيْكَى كَوْجِهْرَى كُهُرْ بْدُوْنِ إِنِّيا كُوسِي.

كاولى، كاولى 🗓 كُولى،

کوه: ۱) سو تانه ره ی پیست ۲) ناوی کرردیکی شورشگیری که ونارا ۱ ۳) باوه یو پیاو راق ۱) سو رش پوست: ۲) کاوه اهنگر: ۳) نام مردانه ا کاوه خو: ۱) پشو به سهرخو یی ، حه وسه به: ۲) به سه رخو ، پشو در یز ق ۱) شکیبه یی: ۲) شکیبا

گوه گاو: ۱) برز معودی پیست، سوُزیامهوه: (پیستم همر گوه گاویدسی)؛ ۲) گر مان و کالیس 🔯 ۱) سو زش ریاد موست؛ ۲) گر مه و ز ری.

کو پائ: ۱) سر زبانه روی پیست: ۲) گریان به دو نگی نزم: ۳) نازناوی نالای کاوه: (پده رجیه م فیسی که جی تو تهی حوال/ناحی که یان و عدله می کاویان) «حجی قادره آل) سو زش پوست: ۲) موید گریه با صدری آهسته: ۲) موید گریه با صدری آهسته: ۲) درنش کاویادی.

كاويانهوه. سۇزياموه 🗓 احساس سورش در پرست

كاويج فارح فاريس 🛍 سحوار

گویر: د کنی که حوستر حدری سی ده کا، حوسمو حوره آف ستر حار کویژه گاوبچ، قاوبچ آی نشخوان

کویژکردن: ۱) جاریمه وی په نحور ۲) بریشی له ردر پاته کرده وه ی قسم این ۱) بشخو در کردن ۲) کتابه در مکرار بیس از حد سخن

كويۇگەر: ١) حەبوانى كە كارېژ دەكا، دەولەت رىمالىي تىرسىم؛ ٢) كەسلى رُوْر فىسەي بىتى، تام دەكاڭ] ١) ئىشخىر ركىنىدە: ٢) (اۇخا.

كوين: پاردي مارديي 🗓 كابين مهر يه.

که هو سهوريه که گدلاس به کالي و کولاوي و ديجو ل 🗇 کهو

كهور فام، قەممە، ئىجيكى دەمالە لەلبوال جەلجەر و سيردالە<u>ل ا</u>قمە

كھەر رانى خورى مىنجىر 🗓 نوغى خىر

گاهی: حواری بانی روّر به بك به تاردو روان و شه بوین شیر در وس ده كری این بوعی بان كه به آرد و روعن و سرشین بسارید.

كاهيل الممل المرورول 🗓 سستام تبيل

کای ۱. کام که کمه ۲: ۲) هدلید رکی: ۳) گالسه، حدسه ای: ۴) واری منالان، کامه الله ۱) کسم ۱: ۲) رقص ۳) مزاح: ۴) بازی کودکانه،

کای کون: بریمی لهباسی رابردری لهده س چوگ (کای کون بهباده کا) ایک کنایه از موضوع گذشته و در دست رفته.

كاي كهردوْخ: ١) داووت كيْن كهسين روْر بساش دوروقسسين: ٢)

حه تمكجي، تسمسهير ٣) عوين بارالها ١) رقاص ٢٠) بذله كو: ٣) متعنب مکر

كىل: كاقل جايور 🗓 ويران

كالزن كالان كالان المالان إلى بيام

کابلوش: شيوي کهشکي تر و که باني تنيده کوشن 🖬 کالحوش.

گين- كامه؟. كيهه يان؟ 🗓 كدامين؟

كايتات: هدرجي خوا دروستي كردوه في كائنات

کایه: ۱) بازی؛ ۲) حدلتی باری کردن ۳) تدته آسیر زات ۱) بازی؛ ۲) بك دور بازي، گيم! ۲) بوعي كرم

كانه كلئ: بوكدله ي زارزكان، لهيستوك 🖸 سباب بازي

کایه گا: تمصایی جیگهی بازی کردن ای میدان باری،

کابدل: کامیل 🗓 تنیل.

کایدن: کادیں 🔁 کامد ن

کایی: ۱. قاقمه زی بور که له کا دروس کر ود. ۲) کاویژ 🖫 ۱) کاغید كاهي (٢) تشحوار

کاپین: قاویش کردن، کاویر کردن 🗓 تشخوار کردن.

كيار: ١) يه حو رمه ت، يعريز؛ ٢) به فين بادى هدوا 🗓 ١) مُحترم؛ ١٢

كيريت: شخاته، شعمجه، شقارته ساكبريت.

گپ: ١) تولىد يېكى دودىان كە دررى ئىدا ئەمىنى، ٢) گوى كە نەبىسى. (گویم کمی و کامره) ۳) توفیره گرتمو، داسته کناو: (شعمرو رارزله که ت كيه)؛ ١) ين ده تسك. (كب يه تدكيد كبت تدكم)؛ ٥) له (ديمتا ماته کردن 🗀 ۱) کیب: ۲) کری گوش: ۳) آراه: ۲) خاموش، ۵) در کمین

كىيايۇ: ١) د خرار بەسەر يەكا: ٢) ماتەھەلگرتو: ٣) داخرا؛ ٢) ئارام بو

كىپبۇن: ١) كەربىۋنى كون، ٢) بىدەنىگىبۇن؛ ٣) د سەكنان 🖺 ١) کرشدن گوش: ۲) بی صدا شدن: ۳) ارام گرفتی،

کیدهداد: ۱) بیده نگ؛ ۲) نارم: ۳) قدرمان به بیده مگی و نارامی در ا بی صدار ۲) از م: ۳) فرمان به خاموش شدن و آزامش

کیے : جاوگمی کے 🔁 مصدر «کپ».

كت: ١) قبت، رؤب؛ ٢) تميه ٣) لمث: ٢) يشيله 🗓 ١) برجسته: ٢) تنهاه ۱۲ مارد ۴۰ گرمه

كتاروا سيوهان، سين إق سيوان

كثاف: كتأب، كبيو، بعربوك، بعراو 🗓 كتاب

كتان: ليدان، كونان 🗓 كو بيدن،

کتان ۱. کو برار ۲) بهراو ان ۱ کو بیده: ۲) کتاب،

كتبكت: يەكبەيەك إنا تك تك.

كتيهجه: بمجكه بشينه 🗓 بجه كريه.

كتبهها: برحى باك تهيه يكرّ ابي في بهاى واحد

كتعه: ١) ختد، وشدى دوركردني يشي؛ ٢) رشديدكه ره سي رارز ندهمي دەس لە بىئىتى ئەدەررو ئەيلىل (كتشبه كتشبه بەسى جوتسه)، ٣

هدود ابدتى پس پس، متويدتى دوزو 🖸 ١٠ صطلاحى براى واللن گر به: ۲) کلمه ی ست که در جواب سرفهٔ بچه گویند؟ ۳) تکههای

گتر بنی گیای لیلٹ کہ قداممی فامیشی بن چی دکدن آتاریشہ نی قلم كترم: بدگسمي بدليكر بي إنيارون هم، همه با هم

كترمي: كبرم، هدمو وتكرا [1] همه باهم

کتره: که نیره، شیمه ی گوینیه زورده 🖸 کتیر .

کتري: ده فري سهر يوشيو کلك و لو مد و بو ثارتيدا کولاندن 🔄 کتري.

كيك سيك، سيه، حتك أنَّ أَر به گتگاگورا كوسهبدواتي يوف كور

كتكال: حو به داركه را مه دار ويو را مدوس

کیکه: دونگ د نی بشیاه، کتنه 🖸 کلمه ای برای راسن گر به،

كتكه كيفيله بشبيه كيوى إقراكرية وحشي،

كثكه مه قتسه: مايه عنه، تازاره جي 🗓 مُقَسَ

كتكرر: كەنبى برابا 🖸 كندىدە، قاسدا

كتم: مرؤيد كه حوى للميرى باوبوس تهكردوه، بي ساس [1] أنسان

کتو: جلون، جون، 🗓 چطور،

کٹو پڑ: لەیڑ، لەنگارات یکھو، باگھاں،

کتوُت: ۱) کو لُوی نان که له تدندور ده کهوی، ۲) نانی کو رو برشاوی آتها ۱) مرزدق ۲) نان کیګرده.

كتوكوير: ١، كهمهين. چاويروش ٢) كويرانه 🗓 ١) جشم كم سو! ٢) کے رہائٹدہ کو رائد۔

كتوميا، حديدل هدر وه ١ 🖫 عساً

کتووت: ورثکه بال بو پنگوسیل 🗓 ر بره بال بر ید

کتوهچه، کتبهچه 🖸 بچه گر به،

كتوبي: چرتيەتى، چىرئايەتى 🗓 كيفيت.

کته ۱) کتنه ۲) پشیله 🖸 ۱) نگاه کتنه ۲) گربه

کته کو ر: کتو کویر 🖫 گا کتر کویں،

كتي، بالكلمزنكردن به خوشه ويستى، كجل ألما مهر بالمانه خطاب کرتی به زن

كتيب: كياو، فياورها كتاب

کتیبوك درويوليك مربوكي گحكه 🖫 كتابحه

كتنو دنس, ماول داب

كجيرا بالأي تمسؤن كولدك افيا حماق

گج: ١) دُوْت، دويْت، قز، قير: ٢) ده گهلُ ميْرد نهخهوتو 🖸 ١) دختر؛ ٢)

کچانه اشیاری کجان ا<u>ن</u> دختر به،

كچاسى. الاوي كه تاكاري زنامه بني 🗓 پسرى كه رهنارش دختر أنه باشد.

كچچى، خرشكى بارك، بلك أنا عمه كجك: ١) بريجك، چكوله ٢) قبرى حكوله إتا ١) كوحك: ٢) دحترك كج كج: دونگداني ومشهولاً خ. ودحا، تؤجه 🗓 لفظ صداردن گاو و

گرساله.

كحكه: حِكْرَلُه 🗓 كرچك

كجوله: كجك، قيزي جكوله الدخيرات

كجدرًا: له كجي مردّ زاوال دختر زادن

كچھنے: زركچ، كچے ھەرئ 🗓 بادخىرى

كچى: مەت, حرشكى بارك 🔃 علمه

کچینه: روشکینهی جاو 🖸 مردمك جسم

کچننی ۱) روزگاری بدر له شوکردن: ۲) نیشاندی کو نه کر اوی کیر

🖸 ۱) دوران دوشیزگی، ۲) پردهٔ یکارت

کخ نہ⊡یگ نے

كحتال. سن بدركه، سن ته أبدات داسكاه

كخمه دح، كم إبرانگ وح

كخس خسكه الاسركاسيي

کخه: مح. کح 🗓 بگ. مح.

كخي: فوينحا، كاربه دوستي ناغا له كوند 🔯 كدخدا

كخيتى: بويخابەتى 🗓 كدخدايى.

کدارك: ١) كارگ، قار ج ٢) جمه، دوبهلان ٣) قاق يوشوىدارك ١) قاریج؛ ۲) دمیلان؛ ۳) بگا. هاو.

کداسه. بردهی کار تابق که لهدرشت گیهبان دوکری 🖫 کو کاهگل

گدو: قەباخ، كۈلەكە، كۈندۇ، كۈندك 🔁 كدو

كدى: ١) رام، حامايةت؛ ٢) رامى بالك كردن له كاريله في ١ رام شده ٠ ٢. لفظ خوايدن گوساله

كدى: ١) چودخت؛ كم دوم؟ ٢) له كام جن؟ إليه ١) كر؟؛ ٢) كجا؟. کدیب ک رات کناب

گر ۱) ده سکار؛ ۲) ته تر او ۳) رايد لي ته ون؛ ۴) كو رت، كو ته: ۵) تركه؛ ع) تديدامي بيراندتي، كير 🗓 ٦) صبع، ساخت: ٢) باقت، باقيه: ٣) تار باقت: ۴) کوتاه: ۵) صدای مهیب؛ ۶) کیر

كُنْ ١) تارام: (دنيايه كي كُرْه) ٢) بياده بگناه ٣) مريشكي لهسمر هيلكه خەمنىگ ۴) خەتى كە دەكىشىرى، ۵) ياشگر بەراتا، رىيى، رىبرار، (بن کری چیشت): ۴) پاشگسری بهواب، کهستی که شت نهسیتی. (جــه أهب كلّ)؛ ٧) يندره ينر، توبديرً مودي شل؛ ٨) كر، دوسكرد؛ ٩) چنسدران تەنسىياگ؛ ١٠) ھرينت؛ ١١) ھەدرارى رژدو كۇر؛ ١٢) تیشنه شاخ، تیشه بهردی کیف 🛄 ۱) آرام (۲) نظامرش (۳) کر ہے؛ ۴) خطاه ۵) پسوئد به معنی ردوده ۴۰ پسوند به معنی حرید را ۷) سفت، يم خشك ٨٠ المختفشدة ١٠ تنيده، بالمتحسمة ١٠٠ (٨٠ المستحدد) کوه سحت و مرتفع؛ ۹۲) تکهسنگ، تکهشاخ.

كراً: ١) كار يبادهات، تەتجام درا؛ ٢) ئىجارد؛ ٣) حەتى كار 🖾 ١) عمل

شد؛ ۲) کر ایه؛ ۲) مرد،

كراً: ١) سهترا ٢) ريدرا 🛄 ١) خريفه شد ٢) ردوده شد.

كرايا: كالمدرّانة 🗓 بايمزد، حق لقدم.

كرَّانِ كرَّالِ. قامرٌ 🖸 زمين بدون آب ر علف.

كراز: بارچهجلكي كه لهسهر گوشتهوه دهبهر ده كري [ن] بير هي

گراژه ۱) شمم شدمی، میوه ۲) بویژه مار 🗔 ۱) مومه ۲) بوست مار. كراس: ١) كراز: ٢) كيشانديه كم به كراتايي بيستو بينج مبشه كي بينجائير به پەستەرە 💽 ١) بير اھن ٢٠) وزائي است كراس يهزم بيستي زؤر تماك و باسك كه له بن ييستموه لمشي دابوشيوه 🔲

کراسه: حوش هاتنی چهررایی پیوی سابو بن 🔁 حوش آمدن جو بی بیه ير صابون سازي

كراش: كر زا موم

كراقالي: يوخندي بيره، كورندي وتارالي مختصر كلام.

كْرْالْدُ: ١) سوريْنجك، قرْقىرْاگە: ٢) قولى گويْ إِنَا ١) سرخشاي؛ ٢) سوراخ گوش.

كرالُ: ١) قامَرُ: ٢) درغلُي ته بُك 🔲 ١) زمين سخت (گياه: ٢) كشترار علَّهُ كم نسب

كرَّال ١) سهر ٢) رُسِ في ١) حريد ٢ ردودن

کراثت کور ده، گیامه کی نام بیره به بهره بنار ده کا آن گیاهی سب

گرامتش: ۱) راکیشان په زموی داد ۲) کیشان په تعرازو؛ ۳. ده کسان ا

۴) حوّهه بكرّ اندن له يعو خور الى لهش 🔁 ۱) كشيدن بر روى رامين: ۲) تهورين كردي؛ ۳) ييرون كسندن، ۴) حود را به سدّت حار بدن

گرانتی ۱) بالاو رورداوی بان ۲) روهر 🗓 ۱) صفر ۲) رهر.

گرامدی تهرک کلسان (همرحی کردمو کراندم مهمات) آتی رحمت

كراندن: رئين 🗓 حك كردن، ردودن.

كراندنهوه: ١) به بدان رَبُّت كر دندوه: (نيسكي كرّابدووه): ٢) كرَّاندن: (نني ديرو به كهوچك بكرينه وو) في ١) يا دندان لخت كردن استخوان ار گوشت و مانند آن؛ ۲) حك كردن.

كراتشين شحره دين كه دي كه له مديري بهتيجاره د ده رسي 🖳 احاره بشبور

كراني. كرايس إلى حك كردن،

كرّائته وه؛ كرّ اندنه و، 🔝 نگا كرّ اندنه وه

كرانسهوه: ١) رايي قورگ له سيرمايونهوه ٢) بعددان رون يوندوه 🗀 ١) سورش گلو از سرماحوردگی ۲) لخت شدن جیزی یا دلدان.

كراو: ييكهانگ، تەنجەمدرار 🗓 عمل شدە.

گراو: ۱) سه نیاگ: ۲) رندر او 🗔 ۱) خریداری شده ۲) حک شده.

کراوه: ۱) تاواله: ۲) کولکهی شی کران به هه لاجی کران 🕒 ۱) بازشده:

۲) يشم يا ينبه زده شده.

گراوه: ۱) رندراز: ۲) سمیاگه 💟 ۱) جک شده: ۲) حریداری شده

كراوى: گيايەكى رۇر بۇر خۇسەن كياھى است خوشيو

گراویه: کراوی نی نگا: کراوی.

كراوية دولٌ: كويستانيكي بهناوبانگه له هموراس 🗓 بيلاقي مشهور در کردستان،

کراهه: کر الله ۱) مزد: ۲) اجازی

كراههها: كرايا كالمدرانه 🔄 يايمزد

گربوئ: ١) ناوامی: ٢) بيد دنگي: ٣) لهسمر هيلکه کموتمي مريشك 🔝 ۱) رام شدن: ٢) خاموش بودن: ٣) کرچشدن سرع.

کربیونهود: ۱) شرام بونه و دی کیشه و همر ۲۰) بعدریونه و ۱۱ () در رستن جنجال ۲۰) سفت و نیم حشك شدن مایع.

كرِّيه. فهرمان به بينبه بك بو ن 🗓 خفه شو.

کریت: شمچه، شخاته، کبریب، کرمیت، گرگرد، شقاله، شقارته ا

کرمپ: ۱) ده نگی ددانان که نسل ورده ورده ده شکیتن: ۲) له بر و ته کاوات ۱) صدای دندان در خاییدن چیزی: ۲) تاگهان.

كريك: درشتهي تارد له دايير راندا 🗗 خالة اود

کریه: ۱) ده نگی شکانی شنی ناسك؛ ۴) کرپ ق ۱) صدای شکستن چیر نازك؛ ۲) نگا: کرب.

کر په کرپ: کر پی روز 🖸 «کرپ» پیابی

کرت: ۱) شوین به تبح له دار، مدله: ۲) دو کی فرتان، فرت: ۳) نه نداره
(گرتی دراوم له ســـهریه تی): ۴) سهرهه لیساندیی گول و گیا ۵) نقه
که مشر بن دو یک: ۶) بیجوی سه گو گورگ آیا ۱) شیار بر جوب
جوب خط: ۲) صدای با دنـــدان شکستن یا گسستن، ۳) مبلغ ۴ ا اخله کردن گل و گیاه: ۵) کمرین ندا؛ ۶) تو نهٔ سگ و گرگ.

کرتان: ۱) کرت: ۲) نیره گمیشی خهسیو 🗀 ۱) مگا کرت: ۲) گومیش اخته شده.

گرتاندن: ۱) بعددان برین ۲) تروکاستی توم ۳) به گار له کردن، فرتاندن آل ۱) بریدن با دسدان: ۲) شکستن تخصه با دندن: ۳) بریدن با اتبر با قیجی

کرتان کردن: سهرهه لپسآندنی گول و گیا قے جیسن سر گل و گیاه کرتان کرن: خهساندنی که لگسش ق خته کردن گاومش.

کرتماك: ١) كركروكمه، كروچهانه ٢) پاريكى كهم: ٣) دانه په ك []١) غصر وف: ٢) ، ددكي: ٣) يك عدد

کرت کرن: شوین شوین کردئی دار به نیخ 🖸 شیار کردن چوپ یا کارد. جوب حط زدن.

كربم بارجاداري ببكاره المحوب بي مصرف

كرتمرت: خرت و برت، شر و شانال في خرت و برت.

كرتناك: نيروكي مان 🔁 چو بك مانو يي.

گرتو: زول، گیایه که باقه ی بنی ده به ستن آن گیاهی که بند بسنهٔ گیاه شود. کرتو پان، جمکی خراب در و و آن ایاس بددوخت.

كرتولهل سيفه زدمينه مدادته بوتيته بثبته 🗓 سسارسين

كرنوفل؛ كرنوبل السيبارميني

کرته: ۱) کرت: ۲) نیسکسی نازکسی که به دد ن ده کسروری: ۲) به چکه سه گ وگو رگ آنیا ۱) نگاه کرت: ۲) غضر وف ۳) تو بهٔ سگ و گر در

> کرته ک، به فری ته ری سه هزل به سو 🗓 برفاب یخ یسته کرته کرت: ده نگی کرتی زور 🗓 صدای «کرب» پیایی.

كوتي: گياي سهرقر تاوالي گياه سرچيده.

کرچ: ۱) کال، نه گهیشتو: ۲) نه کولاًو: ۳) سیس و چرج: ۴) ده نگی بژمه ای ۱) کال: ۲) نابخته: ۳) پژولیده ۴) صدای عطسه

کرچه: ۱) ده نگی شکانی شتی ناسانی قرجه: ۲) ده نگی بشت و قامان: ۳) قرشه ۲۰ پژیمه، پوسژین آت ۱) صدای شکستی چیر نازك: ۲) صدای بشت و انگشت ۳) ساقه های درویدهٔ غلّه ۴) عطسه

كرچەتە: پۇمېن، پونۇين، پشمين 🖸 عطسه كردن

كرچيان. سيس پۇن، ۋاكان 🗓 پژوليدن، پۇمردە شدن. كرخم- برخم، لەسدود، دونگ لەخدناسە ھاتن 🔁 خُروبك.

كره: ١) كۆششت؛ ٢) ياك هاتك، (كردو كۈش، دەسكرد) ٣١ كورد؛ ۴)

له دومی نهجیم زاداندا بورویهای: ۵) زازار دملی قا ۱، کوشش. ۳) صبع، ساحت: ۳) گردریان: ۴) شخص عدمی: ۵) از اقوام کردزیان. کردان: ۱) ثاکار: (کردارت باش نین): ۲) چاندرار، زرعات: (گرداری تعمسال روز جاکه) ق ۱) روش: ۲) کشت.

کرداس: هدرکسوردی بهزاراوهی کرمانجی د خیوی ن گردی که لهجه ش کرمانحی باشد.

كرداسى: زاراودى كرمانجي 🗓 لهجه كرمانجي

کرداشکی: کرداسی، شیره ی زار روی کرمانجی ای الهجهٔ کرمانجی کردانه: بریتی له کاری پیاو نور تازیانه ای کنایه از کار مردانه و شجاعاته

كردرا؛ سەنرا 🖸 خريدە شد.

کرد گی. شیود و زاراوه ی زار و دملی آ از بهجه های زبان کُردی گرد گیار: ۱) حود : ۲) سعات، پیشه: (کیاری نبه کودگان ن ده کا/گویدکی نبه هموساران ده کا) «مهسه ل» آ ۱) خدد: ۲) پیشه کردم: ۱) په نمورد وام دانا: ۲) را بوردوی کردنی خو آ آ ۱) گیرم، موض کردم: ۲) کردم

گردمسان ۱۰ دامان نا، وامان فهرزکرد؛ ۲) کاره کهمان کرد 🖾 ۱) هرض کردیم: ۲) کردیم، (مجام دادیم.

گردن: (۱) يبلك هينا مي كار؛ ۲) شبان، وينجون: (تو له براكه م له كهي): ۳) كردمان؛ ۴) يوشيد: (ده يسركودن): ۵) هارين: ۶) خسنه داوي (۱) كردن: ۲) شهاه كردن: ۶) سياب كردن: ۶) سياب كردن: ۶) داخل كردن.

کردنسهوه: ۱) دویساته ی کار: ۲) ادوامه کردن: ۳) رایی کردسی گری: ۴) شی کردسه وهی کوآکه، هملاجی کردنی کولکه و لوکه: ۵) چنبنی میوه له در آل ۱) تکر ر کار! ۳) پارکردن: ۳) گشودن گره: ۴) زدن پشم و پیهه: ۵) چیدن میوه از درخت، ۲) اهرد میس آل آل

گردو: ۱) بیّل دسیکی یانیه در نالفیه ی تید پهتی نی ده خسری یه ك دای ده گری به ك دای ده گری یه ك دای ده گری یه ك ده کیشین بو دیر وهسه سدان، ورج و لوسی ۲) تمخنه ته خته كراوی زهوی بو چاندن آیا ۱) گراز كشاورزی: ۲) كرد كشاورزی، ۲) كرد

گردوگوش: تمرددان 🗓 کوشش و جهد

كردوكيش: نهوكهسهى كردو دهكيشي 🗓 گر زكش كشاورزي.

کرده: ۱) کردار؛ ۲) حاراو له کار؛ ۳) کاری کر اوز (گیرده پهشیمان یی بهك تهکرده پهشیمان) «مهسهل» 🗔 ۱) کردار؛ ۲) کار مد ۳) حمل سده

کردهوم کردار 🗓 کردار

کرژ: ۱) به نی توندیادراو: ۲) قرچار: ۳) چوست و چالاك: ۳) موی لیک هالاوی سهر فرژ آل ۱) رشتهٔ حوب تابیده! ۲) ترتحیده، چر وکیده: ۳) چالاك: ۴) موی فرفری شده

کرژی۔وَّن: ۱) ترلد باوخواردنی گشته ۲۰۱۱) وبلدهاتن ۱۳ توُرْه بو ر؛ ۱۴ لیکهالانی موی سمرقا۱) زیادهاب خوردن رشته ۲) چر رك شدن: ۲) خشمگین شدن: ۲) هر هر ی شدن مو.

كرژ كردن: ١) رۇر بادانى كشنەك: ٢) تىكەلاوكردىي تۈكەسەر [] ١) بسيار ماب دادن رشمه: ٣) قرقرى كردن مو.

كرژنگ: فرژانگ 🗓 خرچىگ.

کرژه. ۱) مروّی چوست و جالاك: ۲) کونىدیک، به کو ردستان به عسی ویر نی کردنی ۱) آدم چالاك و آمناده: ۲) او روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیال.

کرژه آمه: گیایه که په زورتال پهندوبانگه، که کره 🔁 گیاهی است سُنبل اللحمي

كرژهه لأتن: كرزيوُن 🔄 نگا: كرزيوُن.

كرژى: ١)چىرىيەتى كرژا ٢) بەلەكى، بەلەكبۇنى بىست 🖾 ١) كىھىت «كرژ»: ٢) بىرص

كرس؛ ربلُ و رالُ إنا آت و آشعال

كرستيد كەرۈون خۇرنگە لە سەۋزېخات 🖾 كرەس.

گرش: ١) عود ورگ: ٢) پوش و چيلكه قد ١) شكمبه: ٢) خس و كياه.

کرش ۱۰ سی توب کو کوسان له تهویزداه ۲) راگویراسی شت. گزار سهره فتا ۱۷ رو نواز یاهندگی ۲) نفن و نتمال اشیاء.

کرش تش: ۱) مال گوازند موه؛ ۲) ته سیام برا گویران 🖪 ۱) نقبل مکان کردن ۲) نقل و نتقال وسایل

كرش وگليش: چيدكه و چال، برُس و بهلاش 🔁 خس و خاشاك.

کرشد: ۱) کنوش، ترچه: ۲) جانه دوری زگ ده رید آی کو تکی هدرهزای ده سنی ناسسگهر آیا ۱) ساههٔ علّه: ۲) شکم گنده: ۳) پُتك اهنگری.

کرك: ١) دوشتى زور پانو بەربىن؛ ٢) ئىغەرەپئىت قدا) ھامون، جلكة ھەر ر: ٢) ستون ققرات

گرُك: ۱) جانــهوهرى دورِه گه: ۲) شكياوى پيشــهى لهش ﴿ ١) حــور دورگه: ۲) شكسته ستخوان

گۆك: ١) ويڭ ھانوى بەلەرزە! ٣) مريشكىي كۆ 🗓 ١) مىنشىچ: ٧) مرع كرچ.

كركك: تەيرىكە 🗓 يرندەابست.

کرک ی کرك؛ دوشتي كاكي به كاكي 🔝 حلگه و بيابان.

کرکسودن، ۱) بیده نیگ کردن؛ ۲) خوسات دان؛ ۳) بریتی له کوشنتی که سنی [۱] ۱) بی صدانمودن؛ ۲) کزکردن: ۳) کنابه از کشتن کسی،

کرکراگه: ۱) سو رینچکه: ۲) کوبی گوی: ۳) نیسکی دسکی کرونسته تی

ای ۱) سرختای: ۲) سوراخ گوش: ۳) غضر وف.
کرکرانه: کرکراگه ای مگا: کرکراگه.
کرکرتوکه: کرکراگه ای نگا: کرکراگه
کرکرتوک : کرکراگه ای نگا: کرکراگه
کرکرگ : کرکراگه ای نگا: کرکراگه
کرکرگ : کرکراگه ای نگا: کرکراگه
کرگراف: ۲) گیاهی است شبیه کمه ۲) سیب زمینی استانبوس
گیاهی است شبیه کمه ۲) سیب زمینی استانبوس

کُوْکُوْهُ. ۱) دَوْدُوْ گه ۲) هرهره، عداعده، ۳ حواری بری سبیدکه آن . کا کرکراگه ۲، هرهرهٔ مح بیچ ۳) بوعی انگور گرگلاش: ۱) خورؤ ۲) خوراندن به نیمؤك آنه ۱) خارس: ۲) خار ندن. گرگه: كه ركه آن نگا: كوركه.

كر كه فتن: لهسه ر هندكان حهوتني سر بشك أن كرج حو بيدن شرع. كر كه فته: له سعر هبلك ن خه فتك في مُرخ كرج حو بيده. كر كه فتن: كركه فتن أن كرج حو بيدن مُرغ

هر دهوین؛ در دهنن سیا درج خو بیدن شرح کرکهورتو: کرکهفیه آی اُمرغ کرج خوابیده. گرگهورته: کرکهفیه آی اُمرغ کرچ خوابیده، گرگهر: ووستای شکسته به بدآن اُستاد شکسته بسدی

کرگار، ۱) پیشه: ۲) کردار ﴿ ۱) صنعت: ۲) کردار، روش. گرم: ۱) چا∟مودری خروکی پیچوُك که له باو میودو گلُرو گوشتی گهسی

بدیدا دمین: ۲) دمنگی د کرزشتن 🔄 ۱) کرم: ۲) صدای خایبدن. کرماج: ۱) ناوه بر گه بی کو رو: ۲) ناوه بؤ دیّهانی: ۲) پهشیکی همره روّر

له کورد 🗓 ۱) کُرد: ۲) دهاتی: ۳) قسمت اعظم کُرد. کرما ثبان، گزردراوی کرماجان، باوی شاریکه 🔁 نام شهری است،

كرمانج: كرماح 🛄 تكاد كرماج.

کرمانجی: شیره تاخافننی کوردی کرسح آیا گویش «کرمام». کرماندن: د کر رُژنن آی کلوجیدن، با دندان حرد کردن.

گرمانشا: سوُكه لدناوى كرمانج شار بان كرماحان آيا مخفّف «كرمائج

گرمانن: کرماندن آن نگاه کرماندن گرماوی: شتی که کرمی پدایی آن کرمو گرمتنی گهوتن: گرماوی بوُن آن کرموشدن. گرمتنی گهوتن: گرماوی بوُن آن کرموشدن. گرمچین: فرمجین آن گاه ترمچین. گرمژن: دو گی د کرزون آن صدای کوجیدن.

> گرمژنه: کرماوی 🔄 کرمو. گرمشیوی: ترمجین 🔛 نگا، ترمجیو.

گرمگار؛ بریتی له که سی که زؤر به کارهوه خدریکه 🔁 کتابه از بسیار کرنے: قرنو 🗐 قر د.

ک مکور وز گریدکه دورمانی کرم اتا گیاهی ست داروی کرم شکم.

كرمكه: ١) ختليكي وتامه له جهشني كرمي بال بيكاموه دراو دروسب کراوه؛ ۲) مخشیکه به چینی چادری ده که ن 🗖 ۱) ز زبورالات

رثابه؛ ۲) بقشي بر چيغ سياه چادر

کرمکیز. واندرگ به کرمهوه اندرد ناشی از کرم شکه.

گرمن: كرماوي 🖸 كريزده.

کرموزی: مژو ته می زور 🗓 مه غبیط

كرموژن كرماوي 🗓 كريزده.

كرموس؛ لدير، لديك والي ناگهاني.

كرميوكية. ١) خشبيكي ژنانه، كرمكه؛ ٢) كرمي چكوله 🗐 ١) از زيورالات زنانه: ۱۲ كرم ريز.

كرمول: كرم تى كدوبو. كرماوى 🗓 كرمو.

کرمه: ۱) ده نگی داکروژش، کرم: ۲) دار وکیکه له تامؤرد 🗉 ۱) صدای کلوجیدن: ۲) چو بکی در ځنش

كرمه جولين: كركره، ليسكى كروشتهني 🗓 غضر وف.

كرمه رُبُو: كرم تن كدوتر، بر لدش و برين ده گوتري كاكرمو، براي گوشت

گرمهژن: کرموژن، کرماوی 🗓 کرمو، کرمزده،

كرمه ژنه: كرماوى 🗓 كرم رده

كرمه ون: كرماوى في كرمزده.

كرمه ژهنه: كرساوي 🗓 كرمزده.

ک میدسید و که: کر میکه لدین حاکی شده اردا دوزی بو دورمان دوشی 🗔 خراتين، كرم خاكي.

كرماسيورة: كرماسورك في نكا: كرماسوركه.

كرمهك: ١) خشلى ژناند. كرمكه، كرمك؛ ٢) ژوانهى ناو تدأَقه [١] از زير رآلات زيانه: ۲) زيانه،

کرمه گرم ده نگی داکرمیمی زوران صدای خایبدن بسبار.

كرمي: كرماوي 🖬 كرمزده.

کرمین: کرماوی نے کرمزدہ.

کرمی تاوریشم: کرمیکه لیکان کهی دهبیته همودای تاوریشم 🗐 کرم

كرميت: كبريت, شدمجد، شخاته، شقارته، شقالته إني كبريب

گرمی گل ۱) کرسه سرارکه: ۲) بریش له که سی روز حدر یکی کشت و كالدان ١) خراتين، كرم خاكى ٢) كمايه از كشاورز بسيار بُركار

کرمی گلی: کرمی گل 🖃 نگاه کرمی گل

كرن: كردن 🗓 كردن،

كوناس: ناولاً وي 🛄 أبله كون.

كرنگ: زور تو به هو به 🔯 كر وه جادرشينان دورهم در يبلان.

كرنگ: ١) قربو: ٢) گياي گهرچه ك 🗓 ١) قراد: ٢) گياه كرچك.

گرائو: ترانو 🖫 تر د.

كرنوش: خو بوچكەوكردن بەلاي كەسىكەو، 🖸 كرنش.

گروانس: ١) كري له لوكه كه جولاً ده يكا، حاد، جانگ: ٢) كراس 🖾 ١) کریاس: ۲) پیر هی

كروت: جوّريّ هدمريّ تصعريّ هدرميّ 🖸 نوعي گُلابي كروتين: ركر ورس 🖸 كنوجيدن، به ديد ن حرد كردن

كروُج. ١) ده همري للوشك و گيله كه كروُج بوه): ٢) سواوي كون (كدير كروج يوه) ا ١) طرف بيدشكسته ٢) فرسوده

كروچهمه: كركروك 🗓 غضروف

كرور ١) ينسه دهدزار؛ ٢) كلور، درحاني اله ١) كرور؛ ٢) توخالي. كرو أز: تاوه روّك كو لَيْن، تاوهينا تهدور له غايبلك إن مغرد نه بيرون وودن كُرِّورُ رُ ١) ساوياري كُون ٢) سُوتاني يَيشه رموُّ: ٣) يبري يهك كهويه: ٢) تاولاً وي، رۇزه: ۵) دەنگى گرياسى ئەسەرجۇ: ۶) ياز مەوەي زەلىلائە 🛂 ۱) فرسدوده ار کهنه: ۲) سوخش استحوان و موی: ۳) پیر زکار التاده؛ ٤) ابله كون؛ ٥) صداى كرية أهسته؛ ٤) لايه.

كُرْوُرُان: ١) سوَّتباني ئيساك ومورا ٢) بارانسه وي يهنيوه كريانسه وه: ٣) ترُ زیاندودی بیست 🗓 ۱) سوختن استخو ن رمو: ۲) لابه زراری ۳)

حساس سوارش در پوست.

كُرْوُرُ إِلْسَادِيْ: ١) سوتا دلى ئىسىك و مود ٢) بريشى ئە مەيەيىن بردن 🖾 ١) سورژانیدن استخوان و مو: ۲) کتابه از ساقط کردن از هستی.

كرۇزاتن: كرۇرانىن 🗓 نگا: كرۇزاندن.

كُرْ وَ رُانِعُوهُ: ١) باز، تعرفي زهليلانه: ٢) ترزانغوه، چو زايهوه. (هعبو لمشم ده کروزیته وه) 🛄 ۱) لایه و زوی ۲۱ سورش در پوست.

كرور رو كيابه كه 🗓 گدهي س

كروزه كرورف مكا كرور

کروره کرور کروری دور اساه کروره سایی

كروز يالموه. كرور سود ق لكا كرورالموه.

كروزنن؛ كرون، داكروزن الكاكلوجيدن، با ديدان خردكردن.

كروزنه كركراكه ئيسكي ناسكي كروشتني في غصروف

کروڑو: کروڑنہ آیا غضر وف.

كرور وله: كروزنه في غصروف.

كروزين. كروس 🖫 كلوجيدن،

كْرْوْس؛ رزّْمهودبـوْن به ددان، كرّائهوه: (ئيسكى كۆۈست، كەروپىشـك داره کابی کروسته وه) تا لحت شدن چیری مانند استخوان یا درخت

يه وسيله دندان.

كَرُوْسان: كَرُوْس 🗓 نگاه كَرُوْس،

كُرُولُساندن: كالعدموم به دد رال لخب كردن استخوار يا بوسته چيري

كروكساندنهوه كرايساس 🗓 بك كروساس

كُوْسُالِمُوهِ: كُرْوُسان، كروُس 🔄 بكا: كروُس. كروسود. رؤت كر باك به دد ن الله لخت شده با دردان،

كر وسك: ١) هدرمن كير يله: ٢) تيحه لهي كروز 🔁 ١) گلابي وحشي: ٢)

بازشدن دریسته؛ ۲) بازشدن گره.

گریاب: ۱) حدم خدهه ت: ۲) رموینی که دوسال جاری ده کیلسری ۳) زومینی یه ك ده عده گاس لیدر وال ۱) اندوه: ۲) زمینی که دوسال مكبار کشت شود: ۳) رمین یك بار شخم شده.

گریبا: ۱) چیرانه زدوی: ۲) هاومالی دی آیا ۱) همسیه در کشاورزی: ۲) هن ده نسبت به یکدیگر

كريبار؛ حدقي باربوه لكرين كرية حس باو

كريبار: كريبار 💽 كراية حمل بار

کریٹ: ۱) پی پیش له جوانی: ۲) کاری پیس و خراب: ۳) سنده کل 🔁 ۱) بدگن: ۲) کار زشت ۲) کلوخ.

كرنج: ١) سوالُهن, قوراي سورُ ردودكر او 🔁 سفال.

کرینچی: ۱) دموری سوالهت: ۲) کرایه نشین 🖸 ۱) سفالین: ۳)

کرایه نشین گریدار: کارانشین نے مُستاً حر

کریداسی هه مه پایه س مزد در ویدن

کريره نسين گوٽيکي ده شتي زور خو شيک. په راراوه ي دياريسه کر شي ده لاس پاسه 😈 گُلي (سب.

کریژه ۱) شانه ی وشکی هه نگوین ۲) شتی که به چنگ لید ن له سهری چلکن و که چه ل داده وه ری، فریژه ۲) فه وره ی بهرد: ۴) چلك، پیسی ☑ ۱) شائد حشکیدهٔ عسل ۲) سپوسهٔ سر، شوره ۳) گل سنگ ۲) حرك كثافت

کریژاو، ۱) سهربه کریژه ۲) چلکن 🖫 ۱)دارای شورهٔ سره ۳) چرکین کریژاوی: کرایژاوی نگاه کرایراو

كريژولك: ژۇرەۋى كونى گوينچكە 🗓 صُماح كوش.

كريژهههرد: قهرزاي سعر بمردا كل سنك.

كريڙيوك: كريزرك 🛄 مُسخ گوش.

گریس: ۱) رشبه ی بانگ آنی کردنی کارژوله: ۲) پزیسکی تاگر آن ۱) کلمهٔ ای بر ای صد کردن برعاله: ۲) شرارهٔ انس

كريسك: بزيسكي تأكر 🗓 شراره.

کریسکه: کرست[ت] شراره.

کریسه و ردی بانگ کردنی کارژوله ای کلمه ای برای صدا کردن برغاله کریش: کریژ ای گ: کریژ

کریشه: جو رئ کالای گهزی 🗓 نوعی پارچه.

کریشت میشی (۱) راکیسای به رمیسا (۲) دورکیسان: ۳) گویرانهوه: ۹) سه نگاندن (۱) بر رمین کشیدن: ۲) نیرون کشیدن ۳) نمل مکان کردن: ۴) نگا: سه نگاندن.

كريقوك: شهمهتر بلكه الرانبور عسل وحشى

کریڤ؛ ۱) خزم؛ ۲) دَرست؛ ۲) کدستی که منال به باوهشیا خه ته نه کر اوه آی ۱) خویش؛ ۲) آشنا؛ ۳) شخصی که کودك را در بغلش ختنه که ده اند.

> کریگ: کریش ن گا: کریش. کریگه: به بری به باوه ای کولاك

تبغ زنگار زده.

كروسين: كروسان 🗓 نگاه كروسان.

كروسيتهوه: كرارساندموه 🖵 نگاه كرارساستهوه.

كروسيتهوه: كروساندىهوه 🔝 نگا: كروساندنهود.

كُرُوْسَيْمَه وه: جانه وهوي كه ده كُرُوسَيْمِيَّه وه آل مخت كنيده با ديدان.

كروِيْشتن: كروْتن 🔁 كلوحيدن، خردكردن با دند.

كروشمه: خو كركردن و مات دانيشتن ن كزكر دن و در گوشه اي تشسين كروشه: په دري به باوه، كريوه، كريفه ن كولاك

کروك: كارتنى كهر، وشديدكي ريزمانه يؤششي كهكار ده كالتي هاعل جمله. كروكس: ههرمني كراسك إلى گلابي خودرو

كرونتش: كرايس 🗓 يكا كرانش.

کروئی گریی هدلتوتیو له دارا 🔄 گر ه ننهٔ درحت.

كرويت: كرميت، شمىچە، شحاته، شدرته، كبريت 🗓 كبريت.

کُره، ۱) ده تکی جیرتهی به قه وه ت: (گرهی ده انی دیّت) ۲ ای ده ستار ۳ کی ده تکی رقق له کاتی تاسیاوی چه لنسوّك و به رس لیکسردن: ۴) ده تکی خاکی رقق له کاتی کیلایی ره وی ته ردا. (گسن کره ده کیا) بریّتی له سپاس: ۶) خه ریث به کار: ۲) بریسکی بر به گهرای ۱) صدای بهم ساییدن جوب یا استخبران: ۲) دستاس؛ ۳) اسپات ویژهٔ شایی کویی: ۴) صدای یا استخبران: ۲) دستاس؛ ۳) اسپات ویژهٔ شایی کویی: ۴) صدای خاك سعت که یا گاواهن برخورد می کند: ۵) کتابه در سهاس: ۶) سرگرم کار: ۲) جراح،

كُرْدَكَ: تَهَجُولُ بِيْ جُولُهُ، يَمْرَ بِمَرْ بِهُ رِينْدَ، وَوَ لَذَاكَ إِلَى إِجْمَادٍ.

کره کر: ۱) ده گی داکروژنن: ۲) خرته حرتی کر وسینه وه 🗔 ۱) صدای حدیدن: ۲) صدای استخوان گازردن

گره گردن: ۱) پهرش و چه نُسُوك له ناسباوی کره هارین: ۲) برباتی له منسه تکیشان، سیاس کردن ایا ۱) شالی ر یه آسیاب ویژه بردن: ۲) کنایه ر معنوی بودن

گرهیدی کورتهی بیزه، پوخنهی رمار 🗓 حلاصهٔ کلام

گری : ۱) حدمی کارا ۲) کرا، تیجاره: ۳) روژی بهكشمسه که بازاری دیهانی همیه [] ۱) مزد: ۲) احاره، کرایه ٔ ۳) یکشنیهبازار

کری: ۱) نارامی، ۲) بیده گی: ۳) کرکه ربنی مریشك: ۴) سه ندی آ ۱) ارامش: ۲) خاموشی: ۳) کرچی مرخ: ۴) خرید (سوم شخص معرد)

كرى: ١) كردو؛ ٢) كرئ 🗔 ١) عسل شده؛ ٢) نگا كرئ.

کریا: کرا. جیپمجی بو 🔃 انجام شد.

كريا: سەنرا، كردرات خريده شد.

كرياره كرده، كردار، ره رشت، ثاكار، خده 💽 اعمال و رهنار.

كزيار: كەستى شت ئەسەنتى 🗓 خريدار.

کریاگ: کردران سهنر والے خرید ری شده

کرّیان٬ ۱) سه ن: ۲) سه ندیان ق ۱) حریدن؛ ۲) خریدند. کریان؛ کران، کردن ق کردن.

کریاتهوه: درای فرزش دیسان کرینی فروشیاو آل بازخرید.

كريانموه: ١) الوالم بوأني دركاي داحرار: ٢) ريي بوسي كري ال

كرخاندن: كرخان 🖸 هرس كردن.

كزرة بندر. نيوه وشك 🔁 سمخشك.

کڙواڻ: ١) زوميني که درونگ ثاو دوهڙي, شوّنه: ٢) سوّن مي مو الله ١ رويدي که ديرآب در آن نفود کند: ٢) سوخس مو ي.

كروائدن: ١) سوراندتي مو٠ ٢) پر وژاندني گولهگه نمي قعريك نا ١) سوزانيدن موي؛ ٢، از هم بازكردن حوشه گندم كال.

کُرْرِ پِسُوْنْ: ۱) پِسْرِ يَـُوْلُـهُوهِ يَ وَمِينِي قُورٌ؛ ۲) بِرِيْنِي لَه بِيْگُـهِ يَشْتُنُ و يُمْحُودُ هَاتِنْ آنِ ۱) بِيمِخْشَتْ شَدَنْ زَمِينَ لَحِنِي؛ ۲) كَتَابِهُ ازْ شَكُوهَايِي

كۆربۇلمۇد، بېرەرسىڭبۇل لە ئاس تەرى قى ئىم خىلك ئىدل معد ار

گزوی ۱۰ بوه وست باری بری ۲۰) سوداوی خوری ۳. هه لبیخه بی تاو به حککه ی فوُلده آل ۱۱ نیم حسکی ۲۰ سوراندن نسم ۳) نیرون کشندن آب رعمق

كرُك جريك في حرعاله

گزگردن: ۱) بلیسه کهم کردن (چیراکه کزگه، تاگره که کزکه): ۲) بیده تگ و همفسره که رویسشتن [۱۵] بایین اوردن شعله: ۲) درگوشه ای کر کردن

گزگردۇ؛ كەسنى كە بە فەقبىرۇكەيى خۇى لە سۇچنى خزاندوه 💷 كۈ كردە. گزگوڭد: كۆرمات دانىشتۇ لە سۇچنى 📆 كۈ كردە

کوکه ۱) کرکو له ۲) نان له بدر ر 🗔 ۱) کز کر ده ۲) بان از آرد بلرط کزگرین: لهرزین له بهر تنو نو به تن 🔁 تب و لر ژ

گزمُك: ١) سەركۈنەل، سەركويرود ٢) بىرىل، بن بۇرىگى بى كەلْك ☑ ١) درشتە كو زود ٢) تەنشىن عربال.

کون، ۱) داندویله به که بریوه ده ی چنبی گای پی قدامو ده بن، ۲) یاکیشی ندندور، گولسینه، گول بنیه، ۳) گارس، هدر ربه گدوره آلا) کرسنه، یکی از حبو بات: ۲) بادکش شور، ۳) ارزن درشت

كزوات: حله بواد إلى بناس عروسي

كزورى حوري سوتاراتي يشم سوحته

كزولكه عدفيروكد كركوله 🔂 كركرده ببجاره

كۆركە كۆرىكە 🗔 كركردە

کروئیر تدرو تدنوار به رن فی غمره و باد.

گزد: ۱) شد. می سر رد، بای بسک ن (کنزه بدایه کی هات): ۲) ده نگی درخ کردن: (گزه له چهرگمموه هات): ۳) ده گی چزه چز آن ۱) ایان نسیم: ۲) صدای داغ گذاشتن بر گوشت: ۳) صدای برشتن گوشت سرح شده در تابه.

کزدیا: سر رد، شنه 🔃 سیم

كزولوك: كزولكه كزكوله الكاكركرده.

گزدند: برنی مری بروز و 🖸 بوی موی سوخته.

گزه ی با؛ ده تـگی تأکی سروه (چسترین سه عتم، چدل سه خس گوللی من/کزه ی دل ودك گزه ی با دیته به رگویت) «هه زار» آن صدای آر م گرنگار؛ كەستى كە ئە بەراتبەر كراد كار دەكا 🖸 كارگر روزئرد

كريكي: جاش وجاء كي دو را الكاكرة اسب و كراه خر تازه دوبهار ديده.

گریگرته ۱۱ کر سین ۲) حاسوی که به کر همه ده دری آن ۱) حاره سین ۲) حالهٔ احاره ی

کریں ۱) گوی ک^{ی ۲}) کر ل، ها فرّای۱) کر، دستو ۲) رمین می گناه کرین سه س<u>ت</u>احر بدن

گزین ۱۰) کر ل ۲۰ به نمان 🗔 ۱) زمین بی گیاه ۲۰) زمین سنگی گزینچنگ نه رحبؤ کهی نه نبه را همانی فرناو، فنست 🗓 کاکل بر نبسانی فیجی شده

کرینوح کر در، تهوی سب ده کری 🗓 حرید ر

کريتموه. حاموه ري که شب ده کروسيپيته وه 🗓 نگا: کروسيته وه.

گریو: کریف قیانگا• کریف

كريوكريو: بالداريكة إلى يرمده يست.

كريوه. كرّ يقه، يه فر و يا يبكه و، إي كولات.

گریوه برد و دریتی له که یی که رؤو به سعوما قه آسه 🖸 کتابه از کسی که طاقت سرما بد رد.

کرنوههنج: گدنداری که له ترسی کریو. پدنا یو هسو لهنوایه ك دهها كا جانوری که او ترس کولاك به هرجا پناه می برد.

كريوه كردن: بعقر و با هاس 🔝 كولاك كردن.

کریه: ۱) پدکشهمه که رژی بازاره: ۲) کردویه [۱]) یکشنیهبازار؛ ۲) کرده است.

گڑی ہەری: جاش، بەجكەكەر، ھوڭي كەر، دەحشك 🛃 گرەخر.

گز: ۱) ژاکار، ۲) دانگوشت: ۳) گری که می چراو ناگر: ۴) سفله ۵) ده نسگی فرچسایی درگرو بهز به سسه ر ثاگر: ۶) ژانی پیست و برین، چورژانسه وه: ۲) ناره واجی: ۸) باش به دیتنی چاو: ۹) کونه میرو: ۱۰) شاره میرو و آی ۱) فسیر ده ۲) لاغیر: ۳) شعلهٔ اندك: ۴) سبك: ۵) صدای چر: ۴) سورش بوست و رخم: ۲) کسیادی: ۸) کم سویی چشم ۹) سوراخ مورچه: ۱۰) شهر مورچگان.

كزاف. بار مهود الألامود 🗓 تصرُّ ع

کزاں: ۱) چوُز بعوہ: ۲) چزان لهسهر تاگر 🖾 ۱) سورش پوست؛ ۲) حزیر نش

کزاندنموه: کزان 🗓 گ۰ کزان

کڑائن: ١) کراندىدرە: ٢) دەروندا قرچاندىي دۇگەر بەر الدا) نگا: كران ا

كۋانەرە: كۋان 🛄 نگا. كۇرى.

کزیوُن: ۱) دالگونسیوُن: ۲)کهم کردن 🗓 ۱) لاغرشدن: ۲) کم شدن.

كزيه لوك. كزيلوك، جانب ره شوك في مكا. كزيلوك.

كَرْخ: پەرناوتنى دار 🖺 ھرس درحت

كرخان: يەرماوىتى دار 🗐 ھرس كردن

.....

کژهی جهرگ: برشی له زور حوشه و ست نی کنامه از بسیار محبوب. کژهی جهرگان: ۱) کژهی جهرگ: ۲) برینی له دنهم، گراوی، ماشقه نی ۱) کنایه از محبوب ۲) کنایه از محسوق.

کڑی: ۱) سەركسزى، كزكسردۇيى؛ ۲) لاوازى، داللكسوشتى 🗔 ۱) افسردكى: ۲) لاغرى.

کریان: ۱) له سنه ر تاگر جزان ۲) ژانو سر زیانسهودی پیست ال ۱) بر آتش سرخ شدن: ۲) سوزش پوست.

كزيانهوه: سوُّ زيانهوه، چوُّ زانهوه 🗓 سو زش پوست.

کزیر: ۱) بەردەستى پېشكار له دى دا؛ ۲) دەلالى بارارو جارچى 🖬 ۱) پاكار ارباب؛ ۲) جارچى و دلال.

كزين: جوّري توّبي گلمه 🔃 نوعي توپ بازي.

کڑینکہ: شلکینمی مرون سورہودکر آرائے حمیر ایکی سرح شدہ در ا روغی،

كزيه. ئيسكي سمتار كەفەل 🔁 استخوان لكن.

کژ: ۱) خاری باندراو ۲) جهنگه: ۳) قەسلى سال ۴) پشمه (۱) دريس تاب نخورده، حام: ۲) موسم؛ ۳) قصل سال: ۴) عطسه.

كژبلوك. گيايه كه بنكه كهى دمخوري ق كياهي است با پياره خوردني. كژبيايش: به شلي وسستي رويشتن ق سلامه سلامه.

کژژ: ۱) دوتگی گرسه قرمه: ۲) دونگی یای یهقهودت [] ۱) صدای بلند و مهیب: ۲) صدای تند وزیدن یاد

گڑك: ١) مدىراويكى بەپىاسايى سىق ئەنگوستى بال بىكە بودرار ئالقەي تىد يەر تەنگىلەي بارەبلەرى بى دەدەن، كەررۇ ٢) ئەوار سوتىارا ٣) تەرژەي گران؛ ٢) برىتى لە دلتىمتگار پەرىشان حال 1 كا ئوار پەن تىگ بىد سىتور؛ ٢) كاملا سوختە، ٣) قشار زياد؛ ٣) كىليە اردلىنىگ ر

كۇگ، كۈك 🗀 نگا، كۈك.

كۇنگ: جنگتەن حشرة جسيدەبر بوست.

گژوره ك. ۱. خيرهره؛ ۲) تدخته ي ناسكي سهري داره را كه به پــانهوه ۱۰ داده نري ايـ ۱) رنجيره بستن حشرات؛ ۲) تخته هاي نازك و پهنمي كه روي انوار سقف گذارند

كَثِوْلُهُ: حِرْ بِي وِ تَالْأَشِ بُو بِنْ قَوْرُهُ بِأَنْ 🗓 البيرة.

كڙوب: سەردىمى باھاتنى زور 🗐 موسىم وزيدن باد.

كژه باران: سەردەمى باران بارىسى رور 🗓 موسىم بارانها

كژوبارأته: كژوباران إن موسم باراتها

كڻيك: قالان قالمروشه 🖸 كلاغ.

كڙين: يشمين 🔁 عطسه كردن.

کس: ۱) وشدی دونگدانی مدرهٔ ۲) وشدی دنددایی سدگ: ۳) شدرمی میوینه ای۱) کلمدی برای راندن گوسفند؛ ۲) کلمدای برای تشجیع سگهٔ ۳) آلت نناسلی ماده

کسا: جنون، جون 🗓 جطور ک

كسان: كسان جمسان، جطورا.

گسب: ١) كاسبى: ٢) سنعات ن ١) كسايت: ٢) صنعت.

گسی: ۱) کاسبی: (تهمسال گسیر کار باش بهبو)؛ ۲) سنمات آیا) کسایت ۲) صنعت.

كسبوكو: ههستي قيرو ركات احساس خشم و نفرت.

کسیسه: ۱) راجه بینی دل: (کسیه له دلسه و هات)؛ ۲) ده گی ناو به ناگرد کردن؛ ۳) ژانی که له پر کارام ده گری آن ۱) تکان ناگهانی قلب او خبر باگوار؛ ۲) صدای آب پر تش پاشیدن؛ ۳) دردی که ناگهان رام می شود.

كىيەكسىي: كسيەي زۇراق «كسيەهدى يىايى،

كست؛ تەلىشت، لا، ئالى 🗓 ئزد، پهلو

كستهنه: كوشتن، گوژتن، مرامدن 🗓 كُشتن.

كسيمه: شهرمي ميوينه، كس، كو زال الت تناسلي حنس ماده.

کشک ۱) چرینك ۲) سهورزه تگ 🖸 ۱) جرغاله: ۲) سبررنگ،

کس کس: کسی روز ق مکس» پیدیی. کسکهٔ لَه: کزکواله ق نگا، کزکوله،

كسكون: تير، بەراببەرى شاروتراۋ، كەسكون 🔁 غليظ

کسکسه: ۱، رونگی چاری بشیامو جاندووری کیوی له ماریکیده (کسکهی چاوی دوهات): ۲) کزرله ان ۱) بری چشم جانوران هر

باريکي ۲۰) کزکرده

کسکسه کسک؛ پریقه بسریقی چاری پشیلهو چانه ووری کیوی له تاریکی دان ارق چشم جانو ران در تاریکی.

کمیکیان: سورزیا به ودی پیست 🗓 سو زش پوست.

كممكياتهوه: كسكيان 🖸 سوزش يوست.

کسلن ۱) قسل، الهدك ۲) جانده رورتك قابلكتكي ردقي بوري خالخالي هديد رستانان لدين خاكا دوخه رياو به بدور وشكاني دا دوري، كيسهل، كيسر ال ۱) آهك ۲) لاك يشت.

کسم: ۱) پیشمه ستمات: ۲) کسب: ۳) تدرج، دید،ر؛ ۴) جو رقی ۱) صنعب: ۲) کسب: ۳) قیافه: ۴) تو ع

كسوك: ١) سهك: ٢) توتكهسهگاق ١) سگ: ٢) تولهسگ

کش: ۱) وشهی ده رکردیی بالدار: ۲) وشدید که له شه ترتحدا ده لی ۳ وشهی بنهمای سه تگاندی: ۲) وشهی بنهمای ژه کیش بوژن: ۵) وشهی بنده سای تبر تی به ژبر ۲۰) بی هه ست و حوست (دبیایه کی مات و کشه / نه ههسته نه چر په و خشه) هه در رای ۱) کلمه ای برای را دن پرنده ۲) کیش شطریح: ۳) وزن ۲) کِش: ۵) گذشین با سرعت: ۲) ساکت و به صدا.

کشاه ۱) بهزوویدا اراکیشر : ۲) به به له خوشی. (ته ستیره به كشا) : ۳) سه نگی زانسراه (له تمرازودا كشا) نیم (مین كشیده شد؛ ۲) به سرعت گدشت ؛ ۳) تو رین شد.

کشس: ۱) یمره وژور خشین ۲۰) سه نگان، ۳۰ سر نی مرّبی ۴۰ می ره زیر نیرکسه رتست بر گنان، تا بیسه نسس بر ماین و چیل ده بلین ایکا ۱ روسه بالاحریدن ۲۰) تو زین ۳۰) گذر سریع ۴۰) در ریر قرار گرفتن ماده هنگام حفتگیری.

كشائدن: ١) روكيش كردن بهره ويدا: ٢) راكيشاني گو ريس و الاستيك

۳) سادگ سدن به ماراری ۴) می له نیر چاکردن آیا ۱) بر رمین
 کشیدن ۲) کش دادن ۳، وزن کردن ۴) سب یا کبساله ماده ر
 دراحیار از آن گداشین

کشاندنهود: ۱) بهرووراش بردن ۳) دوباره سهنگاندن 🔄 ۱) به عقب کشیدن: ۲) باز وزن کردن

کشیان کشیان. ۱) ره کیس ره کیس، یهزه وید راکیشان لهسه ریه ای: ۲) هیدی هیدی به ریان کشیدن پیاپی ۲) سلامه امدن

كشائن: كشاسى 🗓 لگا. كشائس،

كشائدهوه: كشائدتهود 🖫 بگا كشاندهوه

کشانه وه ۱) به ره ردوا چور ۱ کا دریزتر بول به راکیشان (وه اد الاستیك امیدریه اده کشینده وه) ایا ۱ واپس رفتی ۲) کش امیدن، زدیده طرال در اثر کشیدن.

کشهاو: ۱) به تمرار و بمراوردگراو: ۲) ده رها تو له کالان: ۳) راکیشر و به سه به رویدا: ۴) نوشی مژلید (رفتها ۱) برژن شده: ۳) آخته: ۳، بر زمین کشیده شده: ۴) سیگار بك زده شده.

كشت: چاندن، ترمروشاندن 🗔 كشت.

کشتاه کوڙ و. کوڙران مريندر و 💷 معتو ل.

كشتاڤىتىس: تخبّل بۇگ، راسىراكشەرات در زكشيىدە.

کشتاکهوتش: ۱) سلاره ره برگ ۲۰ بخیل که وتو: ۳) دائیشموی به پالهوپشت آن ۱) از پای درآمده: ۲) درارکشیده: ۳) پشت به مُتّکی شمیته.

كشتش: كوژران 🗓 كشته شُدن.

کشتگانی: ۱) درم ورو ۲) لایدلا: ۳) لاردولار 🔄 ۱) دمر و: ۲) یك و ي ا

كشتوح ميركون كوزه فاعامل

کشتوگار، چاندار کیلال 🛃 کستارکار

كشتوكال: كشتركر 🖸 كشت وكار.

كشتوكتار: دەورويەر 🗓 پېر مون.

كشته. ١) كوزيار ٢) حاليك، ٣) گورچنك: ٢) لا، تالى ق ١) كُشته شده ٢) تُهِكاه ٣) گُرده: ٢) طرف.

کشکشاندن: رُوکیش کردن به زومیندان بر زمین کشیدن

كشتهك؛ چەند دارەدەزرى پىكەرەبادرار 🗓 رشىة نخ

كشتيار: مهلا، جون يهمده 🗓 كشاورر

كشتيل: ئەسكۈ، ئەسكون 🖳 ملاقە.

کشك کرك که زران نگ کرك

کش گش: ۱) وشهی دورکر دنی مریشك؛ ۲) جو رئ داوه بو ره قس؛ ۳) وشهی دنیدانی تاژی بو راون ۱) کلسهای برای راندن مُرغ؛ ۲) بوعی رقص ۳۰) کلمهای برای برایگیفتن سگ شکاری.

کشکشان: روسین له دارومی کشکش د 🗓 «کشکش» رقصیدن.

كشكه: دور بؤارات ريجين.

كشل: كسل، تسلّ، تاهه؛ 🖾 اهك.

گشمیش نسکهره کر وی بریی بیده سه آن کشمس کشمیشی، تریی وردی بیده بدك آن انگور بید به، کشمشی کشمیشی گاولیان: دهموکانه آن نگاه دهموکانه.

كشن: كرساد 🗓 كساد

کششه: ۱) کرر ۲) همر داسهوبلدیه که به نازه آن ده دری [۱] ۱) نگاه کر ۲۰ آنچه از غلات که به حیوان د ده می شود.

كشميزه سموزيه كي چاندني يه 🗓 گشنير.

کشتیره: چو رئ مو رگی نالنون و رئو بو زه نبهر 🗔 نوعی مهره رینتی از طلا و نفره.

كشوّل، شوّن 🗓 بگا شرّنن،

کشبومات: ۱) وشهیه که له شدریجا ده گوتری و تا: شا بیکار ما: ۲) بیده نگ، نارام. (کشوماته جیهان لهر ژوایی له بوی) «همزار» قا۱) اصطلاحی در شطرمج، کیش و مات: ۲) آرام و دنج.

کشده: ۱) رشمی دارکردتی بالدر: (کشه کشه پو به روشه، میوان شهریک دوان حومشه) به به دوان حومشه این که دوان حومشه راید کشته به این اصطلاحی برای را دن پر نده: ۲)

عفت سینی یو سکی

كشي: يه لهزر برد 🖸 باسر عب كسب

كشيانا؛ كوژرار 🖸 معتوال.

كشيايش: كوشنن، ميركوژي 🗓 كُشس،

کشیایه کرزران کشیابا 🗓 مقترل،

كشيئ: به بعله زُوبردن إلها سرعت كلشتن

کف: ۱) ده نگی هه نیچو ن و سهر زیز کر دنی حواس ها و رده له دیزه و به روشده د ۲) ده نگی تر اوی له ناو تیر نسر که به ته بژم ده ریسه زی، (خویس به جی بر یته که ی گف ده را «چو) ۱۳) وه کری: ۴) با کردو آن ۱ صدای بالا آمدن و حوشدن مامع ۲ صدای یا فشار بیر ون زدن مایع ۲ ایان ۴) با دکرده.

گفت: ۱) شهکهت؛ ۲) باره به ری بی سال (ئیسبره سین کفته ده بی سال کرتی): ۳) تی هه لساویتی زه تگ: (زیر گفت، زیر گفت): ۴) به حوشی خوره ۵۰ ره لم، ره سال: ۶) جوش خوارد بی به شهورم، (گفت و کولی دانامرکی)؛ ۷) شان و پیل □ ۱) خسته ۲) ستور بی نعل؛ ۳) امدودن ۴) به شدت حوش خوردن؛ ۷) سرشا به و کنف و کنف

گفشیك: ۱) رو پدل كراوى ساوه رو برنج و گوشت بو ناو چیشت: ۱) شهمچه إلا ۱) كوفته خوراكي ۲) كبريت.

کفتکاری: رونگ تی هدنساوین ان رنگ آمیزی.

گفتوگوّ: چوَش و تمرزمی گفرما: (گفتوگوّی دلّم دامرد) 🗓 جوش و حرارت.

كفتوكولُ: جوشيني بهته برم في جوشش شديد.

كفته: ١) كفتك: ٢) يتى بالله برويه را 🗔 ١) كوفته خوراكي، ٢) بي تعلى

كفته شُور: بريتي له تهمه أي كارنه كهرو تهوسن 🖾 كنايه از سيل پُرحور و

سکره.

كغتى: شەكەتى 🗓 خىسكى

گفر: ۱) داریکی دمودنه روّرتر له دوم چهمان دور وی ۲) رو نگی رّوش ا ۳) عسمی سی دسته: ۴، حک قات له بازیه کی جگیردا، ۵) سخیف، حوس، درمین حمیو [۱۰ درحمحه یست: ۲) رنگ مشکی ۳۱ گمار سار وا کُفر، ۲، سماسگ در نوعی باری ۵) دست-

> کهرکردن. قسمی بیدینامه گوتن فی سخی کفر میر گفتن. کهری شاریکه له کوردستان این مام شهری در کودستان

كغربت. سمنحه لوكرد سحامه شفارته الككريت

کفرین حوری باری حگ 🗊 نوعی فات باری

كلش ئاسكر حرااق سكار

كعمه كباب بكا كب

کفك: برش، کەرو، زەنگى سەر جو ردەمەتى كۈنبۇگ 🔄 كفك. كف كردن: باكردن، بەبابە مەمار 🔟 بادكردن.

كفكيّ: تيروى، داربكي دموه له بلي بادهدهن دموماني بالوُكامية الله

کهگریاں کو بدیکہ له کوردستان به عسی ویر سی کرد 💷 ر روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعشان.

كعكه. چلك و كريزي مهش في چرك و شو ره تن.

گفن: کراسی مردگ, حامی که دممرد رُبه وه ده پیچن بو ناو قدبر آن کفن گفن در ین: برینی له له مهنوشی رور گران روگار بو ن آن کسام از از بیماری خطرماك مهبود یافتر.

گفن دڙ. ١) دري که فه بر بدانه وه بر کمن درين: ٢) سهرباريکه بر که متار [3]) کمن درده ٢) لعب کمندر.

کفیہ کنے 🖾 نگاہ کئے

كفه كف: كعى زُوْر لِي «كف» بيايى.

كڤارگ: قارچ، كارگ 🗓 مارچ،

كَفْر: پشيله گرريه 🗓 گريهٔ تر

كَفْش: كَفْش، ديار، خويا 🗓 بيدا ، شكار،

كَقْنُوشْك: قرمچى، ھەلقرچار، سيس،رگ 🔁 جروك شده.

كفليشك برنگ، مرؤل، بردانگ 🖸 مُره، مُرگ

كثير: كورة دهانه تنگ 🖸 كورة دهانه تنگ.

ككه. قاته، ققه، قفقه 🖾 شيريني در گويش كودكان، قاقا

ككهوا داريكي جمگه أي رژر سهحته، كهڤوت، كهوت قودختي اسب حنگار

کل: ۱) سورمه؛ ۲) خوار، لار؛ ۳) لادان (له رَبَکَه کل بوه)؛ ۴) قویبه، گریهن ۵) رموانه: (بوّبوّم کل کرد)؛ ۶) درموشانی همساره؛ ۷) هیّما رمدهس بوّ خواحسافیری؛ ۸) روّرچسهرمسگ ۱) تیسی تاگر؛ ۱۰ کرلّه کیرلی گهرم آی۱) سرمه؛ ۲) کج: ۳) اتحراف؛ ۴) گنید؛ ۵) روائمه گسین؛ ۶) چشمیاک ردن سشاره؛ ۷) دست نکیان د دن برای خداح فظی؛ ۸) بسیارسقیم: ۱) حردرت آتش: ۱۰) شبّت گرما خداح فظی؛ ۸) بسیارسقیم: ۱) حردرت آتش: ۱۰) شبّت گرما

برد؛ ۴) بلّنسهی ناگر 🗔 ۱) سرمه: ۲) داش، کورهٔ سفان پزی: ۳) پایهٔ سل؛ ۴) شعلهٔ اتش.

کلا: ۱) به شوینخو دهرچوگ؛ ۲) بی تهرهف، دوره بهریز 🗔 ۱) منحرف: ۲) کناره گیر

كلابۇل: ١) لەرى لادان: ٢) دۇرەلەرىز ولستان 🖬 ١) النحر ف از راە: ٢) كنارە كىرى

كلاح- بابي. مده عيم مدسر إفرمكر

كلاژدم: دويشك 🗓 عمرت.

كلاس: بولى فيركه 🖳 كلاس درس

گلاش: ۱) خارشت. خو رو؛ ۲) پیالاو له پهروی په سهریه کد ته پیتر والے ۱) خارش: ۲) نوعی گیوه

كلاً شته: حرراندن، به بينوت كراندني پيست 🗓 خاراندن

کلاشیچن: نمو کهسه ی سهری کلاش به مدن ده حسی 🖬 با فسدهٔ رویهٔ «کلاش».

كَلْأَشْدَرُوْ: كەسنى كَلْأَشْ چِنْ دەكا 🖾 «كَلْأَشْ» سار،

كلاشدم؛ دويشك 🔁 عفرب.

كلاشكهر: كلاشدروق «كلاش»ساز

کلاشمه: ۱) خورو، خارشت: ۲) له ته نبدازه بهدیر 🗓 ۱) خارش: ۲) خارح از اندازه

كالأشمة كوهن برؤبري هوال له ردوند التهاوقور گِل در زمين.

كالاشيس. حوراسن، كالأشته 🗔 خار ندن.

كلاشينگه- قەلماسك، قرچەقاتى، بەرەقاس، كەلاسىكى قلاسنگ

كلاف: به يه كتر پيچاسي دەرو به جو ريكى دريژوكه 🖸 كلاف تخ

کلافه: ۱) حدره ك: ۲) سدرلنى شيوار، په شيوار؛ ۳) په تيكى په تا لقه په له هدردوك جومگددوستى ته سپى بنى ده بهه ستن يو ر هينساسى رزيشتىي خوش ۴) چوار چيوه ى باريك؛ ۵) كريوه و باده ره ك ۱) دوك تخريسى: ۲) سرگردان، آشفته، كلافه؛ ۳) ريسمانى كه در تر بيت سب بكار سى رود؛ ۴) چهارچوب بارك؛ ۵) كولاك

کلافههه آکسر: درنکی به چه نگه دوسرزی و دوروی حدروك له خوی ددها آینی ن کلاب پیچ

كلام: هام، گؤراني، چڙه 🖪 بر ند.

كلائ: ژاندني مەشكەر راتلەكاندنى تراول تكان دادن مشك و مايعات.

كلانه: كەللارد 🖸 كاسة بايالەلى

كلاته؛ مؤرق مؤرك 🗓 عراز، عهره.

كلاو: ئارەخچى. پۈشاكى سەر💽 گلاە.

کلاوت التون: کلاری که له سک زیری پیکه وه بکاو دروس ده کری. غشلیکی ژنا به ایک کلاه ساخته شده از سکه های طلا که زیوری است. ننام.

كلاوين؛ جوري ريواس 🔁 نوعي ويواس.

كلاّوپۇرگە: كلارى لەيەرگن 🖃 كلام نىدى.

كلارپۇرە: كلارپۇركەن كلام نىدى. كلاوچىن: ئەر كىسەي كلارپە دەرۇدەتەن تې باشدۇ كلام. منحرف شدی: ۲) فرستاده شدن ۳) چشمك زدن ستاره كسانه. فزه، كهمتر بن صدا كسانه. فزه، كهمتر بن دونگ ای كمتر بن صدا كنیوهور ده نگی بایسه ی به به وژم ای صدای شتمل زیاد گلبه: ۱) ده نگی بایسه ی تاگر ۲) بایسه ی تاگر ای ۱) صدای آنش شتمل: ۲) شسته انش. گلبه گلب: ده نگی له شویان یه کی بایسه ای صدای یه یی اشتمال.

کنپه کلپ: ده نکی له شوین په کی بلیسه ای صدای پیریی اشتمال. کنپیچك: بایولهی زروتی پیچان، قوتداخ، قومات ای قنداق توزد.

كنتور: سورمهدان 🗓 سرمهدان.

كنته. كلتو رني سرمهدان.

کنته به. گرندیکه له کوردستان به عسی ویر نی کردان از روستهای و بران شدهٔ کردستان توسط بعنیان

کنج: ٹەر چیوەلە لۇسىر باریكەي كلى پنى دەچار دەكیشن 🖳 مېل سىمەكشى.

گلْجه: سوخمه ي قرللد ري ژنامه ال بلك أسبين دار. گلچان: فاتو زر فانوس جراده ستي، له نتهري إلى هاموس.

كلچك: كلجوك، كنج 🖸 ميل سُرمه كشي.

کلچو کنج آنا میل سرمه کسی گلچوف کنج آنا می سرمه کسی

کلجوّك: کنترا<u>ت</u>امین سرمه کشی

- بنچوك: تنج <u>ات</u>اميل سرمەكسى - **كلجيو** - كلج <u>ال</u>اميل سرمەكسى

كلچيو كنع لىميل سرمەكسى

کلچیوك: کلم⊡یل سرمه کشی،

كلجيوكه گوركانه: كيابه كەنيرىكى سورى نامالرەش دەكا 🖸 كياهى

السيا

كلدان كلورات الرمادان.

كَلْدان. كَلْنُوْر إِنَّ اسرمه د

كندومان: ھەسەربوغ 🔁 بُخار سُراكم،

كلر: كوسى درگ، جنى كنيل له درگادا [نے] جاكليدي در.

کلس: ۱) قسل ، ناهه تا ۱) ناوچه یه که له کوردستان آن ۱) (هاک: ۲) ناحیه ای در کردستان.

كلسم كيايه كي دهشته كيه 🔁 گياهي است.

کلسین: گوُش، گیای کەنەف کە تەلىسى لى دەتەنن ☑ گیاە کتف کىف كلاقەدەزو ☑ كلاف.

كُلْفَت ١) ئەسبۇر؛ ٢) زور، زياد: (بۇلنى كُلْفتى ها بەلاۋە) قرا ١) ستير، كىفت؛ ٢) سلىر زياد.

کُلُفدت: ۱) ندستوری: ۲) خیرانی مال: ۳) قدرمورش 🔟 ۱) ستیری: ۲)

كلفه تياره ميزاندارا عبالوار

گلفه تداره ۱) کلفه تبار ۲) مالی قدره راشیان هه بی 🖾 ۱) عبالرار ۲) خانه ای که کُلفت دارد.

کلك: ١) قامىك، ئېل، تل، ئەنگوست. ١) دو. جوچكە: ٣) قەلمە: ٣) دەسك 🔼 ١) اىگشت: ٢) دُمْ ٣) قىما ٣) دىستە كلاً وخُوْد؛ كلارى ئاسىيىي شەركەر 🗓 كُلادخود

كالأودار: يالداري سمريديو يدي له پدر 🔝 برنده سامه بدسو

کلاودر و که سن که کلاو بر مروسین دمدروی 🗐 کُلاهدور

كلاورۇڭرنە: رۇچىمى سەربان 🖸 رورىة بام.

گلاور(دشیء ۱) به خساشید کی در به نی برنسه ۲) بریشی له نیار می (السه سامسی بالا رسوً رو کلا وردش) «حاجی هادر: [۱] ۱) بیماری ویژهٔ برزا ۲۰ کمدیه از ایرانی.

كَلْأُورْ رِيِّ: كَلْارِخُود 🖾 كُلاهِ خَرِد.

كَلْاُورُورْدْ ١) كلاونالُون؛ ٢، ناوه يؤ زنان إق ١) كلاه ررين؛ ٣، تام ردانه

كالأوزيق كالأوزور 🔟 نكاه كالأوزور

کلاورادشه: جیگه ی سمری جه لاك له ره شمال دا 🗓 جای سر ستون درسیاه جادر.

کلاوسسور ۱) گیابه کنه پتنگ سور بر ناش ددین: ۲) بریتی له ترکی عوسمه ی ۱۲۹) گیاهی است اشی ۲) کتابه ر ترك عثمانی

کلاوفهره نگی. ۱ قو نکه په که په سهر بو ریه سو به دا ده کری ته با دوکه ل مکرن سیسه ده کری ته بالای لوله مخرش د ایا ۱) کلاهی بالای لوله

بحاری ۲۰ نقشی در قالی

كلاوقاري هدزارالايدي ناو ورگ 🖾 هزارالاي شكسد.

کلاوهــوُري: کلاوی له پؤشي للودار بر در وللهوانان 🗓 کلاه حصري ليددار دروگران.

كلاوقة وري بهديل، قاي تامانهتي 🔄 كُلاه كيس

کلاو کلاوین، سریه کی سهوسیسه 🗊 موعی باری در سب سمیمی

کلاوکور، دوی چنانه که این نام کوهی در کردستان

كلاوكوره: جورابوپهكي الم يربده ايست شاهبه سر.

كالاو گفره؛ كلاري ليواردار ئه بمركني پهستواوان كالاهلبدار سمدي

كلاونه. چورەپزېنەكى 🛄 برندداي است.

کلاوه: ۱) پریهی بالدار له پهر ۳) نرزیکی چیا: ۳) لاسکه گهنمه شامی که دانی به گریتی ؟ لاسکه گهنمه شامی که دانی به گریتی ۴) قوری له ده وری ده می دولاش بالند کراو: ۵) نالقه ی دارینی ملی کاجوت: ۶) هه رشتنی قوج له سه رووه؛ ۷) سه لکی گیا: ۸) ده نکی درشتی به فیر آلی ۱، شابهٔ سر پرنده: ۲) قلهٔ کوه: ۳) بیاره: ۸) دیوارت پیرامون دها بهٔ ناو اسیاب: ۵) چنیر گردن گاو: ۶) کلاهای: ۷) پیاره: ۸) دانهٔ درشت برف.

كالأوەسۇرە: گيايەكى بىكسۇرە، كالاوسۇر 🗓 گياھى است يا پيمازةً مرمر

کلاوه کردن: بارینی به نری ده تلاهرشت 🗓 بارش بر ب درشت

کلاً ویْن: بازی کلاوکلاً ویّی 🗓 نوعی بازی شیانه. کسپ: ۱) ددانی پیشسهوری سهگر درنده؛ ۲) گولُ بیّخ، سنگی دریّرو

ئەستوراق () ئاب، دندان بىشىن درندەد ۲) مىخ تويلە

کلیازك: ۱) گوله نه وروزه: ۲) گیای له ده قرا شین کر او بو نه وروز [د] ۱) از تُنهای بهاری است: ۲) سیرهٔ شب عید.

کلیسون: ۱) کلاسورن: ۲) به ری کر آن: ۳) درووشیه دوی ته ستیر و ایا ۱)

كلكاف, يەربكى دارمازوه 🔝 توغى تىر مازوج.

کلی پادان: ۱) رمان لوسی و معرایی: ۲) بریثی له باجار کردن به کاریک [ت] () جابوسی و تمتی: ۲) کنیه زناجار کردن.

کلکس بریسی به بیان حو رو کهمهوس نے کنایه از ادم خل و منگ.

ا تلکان بریسی به بیان خوارو نهمهوس<u>ات</u> مرابع

کلکسی: بیهوشی، حرلی نکی هوشی کلك به سه قامك به ندان انگست بند.

کلك پهسه به تامه پهستر وي 🔝 نگئيت يسته.

كلك ينبوه كردن: ١) جو رينوه كردن: ٢) بريتي له حه له تعدل [١] . تكلك ردن: ٢) كيايه او مراجد دار

کلك پئ هه أيده ساردن: بريني له گوئ تعدان به کار، خو گيل کرهن له ته تيم دان، خاوه حاوالي کايه از همال.

كلك تمقيم بمرك يتخداف دم حبياتك

كلك تەقىمە: بەرگىنكە 🗓 دە جىيانك

کلکدار: ۱) حاموهری به کلك: ۲) شتق ده سکی ههین: ۳) درایی دار [] ۱) د رای دم: ۲) دستهدار: ۳) دنیاله دار

کلکردن: ۱) حو رکردبهوه: ۲) باردن ایا ۱) کج کردن؛ ۲) فرستادی.

كلكون: جاوزشتن به سورمه 🔁 سُرمه كشيدن چشم.

کلك گر: تمسين که کلکي له غارد رست بلند ده کا ای سبي که در دو بدن دم را بلند تگه مي دارد.

کلك گرتنن: ۱) کلك بلند كردسى تهسب له غارد : ۲) برشى له حستندباچار به ره الله ۱) دم بلند نگهداشتن سب؛ ۲) کنایه از در تنگنا کد سن

كىك گېر ، موسفو يە 🔃 داردم ريال اسب

کلکلك: شمشيرهي درگ 🔁 کليد کلون جريي در.

كلكله. تەزىمەت 🗓 ماية رسوايى.

كلكن: ١) كلكدار؛ ٢) پەرى رۇر بەخورى: ٣) ھەلىرتىولە بېست، دگا كلكدار؛ ٢) گوسفند بسيار بشمالو؛ ٣) بر أمده بر بوست.

كلك تيشان: سنى زور سدير بان زور باش عن انكشت شمار، كماب

کیکه: ۱) دمیکیکه له باو گهیمد : ۲) زاروی سهربار ۳) بر مهومی کیو: ۴) دوایی مسمو کاران ۱) دانیه ی در میان گنیدم: ۲) بچه انگل و سر بارا ۳) دنیایهٔ کوه: ۴) دنیالهٔ سخن و کار

کلکه: برد. بر 🗐 پُل

كلكه ترأته ترأته قا الكشت كوحكه.

كلكهدوّمانه: باريكه بهك گهم له خهرماند، كه هيشت مهيوّته مالوْسكه ق دنبالة خرمن.

كلكه (هقه: نهخشيكي قالى 🔁 غشى در عالى.

کلکه (یّوی: ۱) بعری گیایه که ۲) جزاری تری 🔟 ۱) ثمر گیاهی است: ۲) ترعی نگور.

کلکهسوُته: ۱) کلكرّانه کاندنی سه گ بر که سنی که حوْشی دموی ا ۱) بریّنی له رّیایی و زمان لوُسی 🛄 ۱) دم جنیا سدن سگ برای اظهار و هاداری؛ ۲) کندیه از تملّن.

كلكەسۇتەكى: كىكەسۇتە 🛅 نگا: كلكەسۇتە.

كلكه فنكي: ١) هامك يو بردن: ٢) بريشي له دمدان يو بوره كردن 🖪 ١)

بگیك کردن ۱۲ کتابه (ژ تجریك برای حشمگین کردن کلکه گنگن؛ کنکه تنگن[ق]بگا کنکه تنگن.

كلكه كه به: قامكي زل، دمكه گهرر، 🖸 الكشت سست

كلكه گهوره: كلكه كه أبه 🖸 نكشت شست.

كلكه لهقه: دور رى زور له ينك فيناني كار، 🗓 سحى بسيار در الجام

ک. کلک داره (به کیک دادقی: ۱۹ دژواری زور له پاک هیتانی کاره (به کیک دادقی

خملاسم کرد) ۲۰ کلکه سوُّنه آن ۱) دشواری بسیار در اتحام دادن؛ ۲) تگا. کنکه سوُّنه.

كلكهمار: رور تال به چيزهد 🗐 بسيار تلح.

كلكهمار كردن: حو ردني بدرومحه تيهوه، زدقته مؤت كردن 🔁 حوردن با

دل تريسان

كلكەنما: شىنى كە بۇ باشى رخرىپى ئاشىرەتى بۇ بكرى ق تكشت نما. كلكە بەقتىنە كتكە ئەمتىنە ق متنە الگير

كلكه به وتبينه كتخه تهمتينه إن متنه الخير كلكه واله: ١) تاه گوستيله: ٢) قورچه كه ي دورمانان [ن] ١) الگشتري

لکهوانه: ۱) تەنگوستىلە: ۱) قوچەدەي قورمائان 🔟 ۱) الخسىر ي ۲) ئىگستانە

كلك هدلته كينه: كست دفيه بدر كيلكه إلى دم حبياتك.

گلكه هه لسور اندن و بریشی له بهره مگاری كردر و به قسه نه كردر 🔁 كتابه

زمجالت كردن

كلل: ١) ماين و تهسيلي سيي خالدار: ٢) تهسيلي سيبلك: ٣)رهنگسيات

الله ١) سب سفيد حالداد؛ ٢) اسب ابلو ١ ٣) رنگ كرم.

گللوّ. ۱) گای سهی و روش: ۲) کونهی ژرعاتخوّر؛ ۲) مانهوه ری سهی بدخالّی روشه و ای ۱) گارسفیدوسیاه ۲) ملخ ۳) جانو ر سفید داری خالهای سیده.

کلنی: ۱) سپات؛ ۲) سپی خالدار؛ ۳) گری تاکر 🗓 ۱) رنگ کِرِم؛ ۲) سفید خاندار؛ ۳) زبانهٔ آتش.

كلم: كُورِث، قوت، كن, كُوْتا 🖸 كوتا،

كلم: چلم 🗓 خلم، أب بيتي

کلمش: ۱) ریپوتی چاو ۲) چنگی دوگوی 🗈 ۱) زنك چشم: ۲) چرك

كُلْمِنْ: چِلْمن عصدر، اب دماع أويزن. كلموذ كورته بالأ، بمثن كلك على كوته وقد

كلموج: جم قاخلم، آب بيني.

کلمهی، کورت کردن، قرب کردن 🗓 کوناه کردن،

كُلِّمِيشَ: ١) چَنْمُ؛ ٢) رِيورَ تِي چارِ 🗔 ١) خَمْ، آبِ بِينَى: ٢) زُفْ

كَلْتَاشِكَ: قَانَكُهُ لاشك إلى كيه خشك بادبرده،

گلو: ۱) دمنکی بهفر: ۲) پیچراوی خوریو لوکهی خو: ۳) بهرگی تیزی درنیای نه بهری گیادا ای ۱) دانیهٔ برف: ۲) آغید، تونهٔ پشم و پنیسهٔ نارشته: ۲) نیامک هستهٔ گیاه،

کلوّ: جانەرەرىكى پچۇكى يەچنگەر بالەدۈۋىسى شىنارەردە 🗀 مَلَحُ كلّۆ، ھەر رردىكى يەكترگرتو: (كلّوگلّ، كلّوهەند) 🖸 ربر بھىم چىسبىدە ۲) نگار مو بدق.

گلەسوپىچەتى: چاكترىن جۇرى كل 🔝 بهترين نوع سُرمە.

كله شير: ديكل، دينن 🖾 خروس.

كُنهشيره حروره ك، مهرهمه في بيمري سعال ديكي حروسك

کلهون شه سال که وه سهر بر دره کهوی ای مرحی که روی بل سر ریز کند

کلی: کاید، جاریک بازی کردن 🖸 یك دور بازی، گیم،

كليب: ثاماه وكر دن و د بيزتني حاله في اماده كردن حاك براي تهيه كل.

كليت: ١) كليل، هاجِهر: ٢) قفل كوله: ٣) تالفاسروي درگ كه قعلي بيد، م کی ٹی 🗀 ۱) کلید؛ ۲) قُلل؛ ۳) حلقة در که قفل را در آن کتند

كليته: قدلًا ندوش نبوان شائرو بيل ت كوله, شامه ودوش، فلمدوش،

كليته: سەركلارەي بەن 🖸 كنونە، نوعى كلاھ يشمى

كليجه: تشجكه إن إدنيالجه

كليج: كوليجه 🗓 كاوچه

كليچك: قامكادوُنه، تلياگجكه، ئەنگوسە تۇندىه 🖸 ىگئىت خىصر،

كليجه: كوليحه إن كبوحه

كليجه. كوسحه 🔁 كلوحه

كىيىد. كىيل، كىيت 🗓 كليد.

کلیده: له همم لاوه ده ورودراوق محصور،

گلیر: کلر کوبی حی کلیل له دمرگادان جاکلیدی در.

کلیزی؛ لیکاوی دوم 🗓 بعاب دهن

كليز كلينجكه 🗓 دسانچه.

گلْئیس؛ تار ومار، الهههین جو گی 🗓 نابود، تار ومار،

كليسما: بدرستگاي خاچ بدرسمان 🗓 كليسا.

كليس برن، بعتمراوي مموتان 🗓 ريشمكن شدن، تابودشدن

كليْسيمان؛ كلەسو بحاني 🗓 بهترين بوغ سُرمه.

كلُّسية: كليسا 🔁 كليسا

كليشه: ١) بهدوني بن كيان: (شهيتان حواته كليشهيهوه): ٢) بردراني

لعش له تاره هدو چنگ 🔯 () من بيجان: ۲) بو ي يد تن.

كليل: ١) تأجِمر، شتى كه قفل بكاتموه؛ ٢) موى سمرى ليندها لاو؛ ٢)

عمل 🖾 ۱) کلید؛ ۲) مری نردری: ۳) قفل

كَلْيْلُ: كليل 🗓 كليد.

كليل بعد دست: بريس له خاوه ن دهسه لأت إلى كنابه از همه كاره.

كليلدان: قفل دان، داحستن به قفل وكليل في تُفل كردن.

كليلك: كليدل د ريتي كليدو گوله 🔁 كليد چو بين

كليلكامل: جولمه 🗋 جماع سيه.

كليل وكوم: تعلى داريس دركا في تفل جو بين در.

كَنْبِيْلُ وَكُوْمٍ: كليل و كوّم إنّ مس حوبين در.

كليل و گول: كبيل وكوم 🗓 قفل چو بين در.

کلیں وگولُه: کلیل رکزہ 🔁 تفل چر بین در

كليمه: رنو رني 🗓 بهمن

كَلْيْلُه: ١) كلينه: ٢) رەق، برأنى دەم: (دەمى كلبله بو قسدى برأ تەكرا)

١) بهمر ٢٠) قعل شدن دندانها

کبو خ،

كلوا: پەنگرىسور، بولوىبەكەشە، سكل ن أخكر

كُلُوْت: ١) تَيْسَكَى سادر سماتنى يەكىسىم: ٢) سمتى يەكسم 🖸 ١٠

ستخون بالاین ران ستورا ۲) کفل.

كلوج: تمرز (به هيچ كلوجي جاردي نايه) المارويه، طريمه.

كلوج: ١) كوليجه: ٢) قوج، شاخي جانهوه ([١) كنوچه: ٢) شاخ

كَلْوْخ. ١، قەحقى سەر؛ ٣) وشدى ئازە لىزاردن، سەرك،) كلَّة سر؛ ٣) واحد شمارش د مدراس،

کلوره ۱) ناریه تال ۲) حرموه بوگ، (حرای کلور کرد) ال ۱) میان تهی:

۲) خود ر حمع کردن.

كلور: بهديهجت 🗓 بديخت.

كلوز: گزادگديمي هدليزوز والي خوشه گندم نيمسوخته.

كلوز؛ رستدنا، وشديدكي ريزمانداق شبهجمله

كلوز ١٠) كەسى كەدداس ئىسرى كەرتود؛ ٢) كلاوبۇرد 🔲 ١، كىسى كە

دىدان يېشىن بدارد ٢٠٠) كلاه تمدي.

كلۇس؛ دەفرى سوالەتى ھەرارا كۇيە 🗓 كىم.

كَلْوْسِ. كَلْوْزِقِ بِكَا كَنْوْزِ

كلوسك: دوفري سورتاوالهي چكوله، بستوگه الضمجه، خُم كرجك.

كلُّوش، ترش، لاسكه درغل 🗓 ساقه ماي غلَّه

كلوشك: نيشان لەرىگەد ، كېلەكارىكى 🖸 نشانھەي راھىما دو مىيو

كُلُوشه بون: گهيشتني ده خُلُ بو دره و الرسيدن حرمن براي درو.

کلوّف: بمجنگ گوشین 🗓 مجاله.

كلۆفت: كىفت، زۇر ئەستۇر 💽 كىفت، ستېر،

كلَّهَ كَانَ د نه وَلِلْهُ مِنْ كَهُ رَوْ لَهُ تَاوِي جَوْشُ دُو يُنْ وَلَا ٢) كُلُونَ عِلَا ١)

د نهٔ روديز ۲) کفل جهاريا.

كَلَّهُكُ: شكرٌ دوي دور 🗓 شكوعة درخت.

کلوکران گر دریکی کو روست نه به عسی کاولی کردان نام روستایی در

کر دستان که توسط بعثیان ویران شد.

كَبُولُ: چاره رُوش، كَبُوْ رُقِّ سيدرور.

كىرلاش: كيايەكە دەكرېتە ددان ئازى 😈 كياء خلال دندان.

كلُوْم: قفلي داريسي درگا 🗔 قفل چو بي در.

كلُّونت: كلُّوت، سمني حديوان أنَّ كس حيوان.

كَلْوَلْجِمَهُ سُوخُمِهِي بِمُقُولِي وْتَالْمُ 🚰 تُوعِي بِالْأَبُوشِ وْتَالِمَ.

كله ١٠) بين و هالأو: ٢) كرَّى ثاكر ٣٠) سوته مه ني 🖾 ١) آلاو: ٢) لهيت

أتشرر ٣) سوحت

كلُّه: ١) كل، سورمه: ٢) كني يرد 🗔 ١) سرمه: ٢) ياية يل

كلهايش: كوكين، تورين، كوخين 🗓 سوله كردن.

كلهينج كاربرج. حشتى كال 🗓 خشب خام

كلُّه دان كندان إلى شرمه دان.

كلهر: ١) كرين، جيگهي ثارزُنه: ٢) مريهي، مديهي 🗓 ١) حاي آدرنه:

chii (Y

کنك كر مول موله 🖸 كوده

کنگ صگر کن من 🗓 مفعد

كنگ دانهود روبيشيني به ناما متي 🗓 موقب سيسن

كىگدەر: ئۇندەر 🗖 كرىي.

کنگر: تنگر 🗓 کنگر

كنگ وجنوكه. بريتي له حيكاي روز به كو تهسك إلى كنايه از جاي بسیار تگ و کوچك.

كتگه خشكتي: مرُته خشكه 🔁 ياسن ير زمين كشيدن.

كنگەخەر: نوستى بە دانىشتنەرە 🔁 ىشستە خوربىدن

كنگه گاژ: يرين له باشلي ته سياو باره بهرال رحم باسن اسب و ديگر

كنگەوتلو ب لەسەردەم راكشان 🗓 ھىگام درار كشيس.

كنورك: ١) تيمه كه درك: ٢) داري دولتي بو درك كويز تنهوه في ١) بشته خار:

٢) چوپ درشاحه ويژه جابجايي خار.

كتورُّه: دارى دوقليقاتهي درُّكخرُّ كِرديهو، 🔃 جوب دوشاخة خار

جمع کئی كنور رزد حكوس حكود داس قوچارات حسس

كنوس: ررد، كنور إلى حسيس

کنوُشك: زُونگی بعدیی، سوُری کاڵ، چیّر دیی 🖳 صورتی،

کنوشه: گزگ، گهسك، گيرگ 🔁 جارو.

کته: ۱) کاری زور و بدده وام: ۲) وشدی در تدنی کج: ۳) دمه وهی رهوی؛

٣) توزيت دوه إلى ١/ كار زياد و بيوست، ٢) كنمية توازش خطاب به دخمره ۳) زمين ر کندن ۴) کندوکاو

كنهك: خيشكى كنوش كيشان الما ابزار ساقه كشيدن سر حرس.

كنه كردن: كوْلْيىدود، ترْزيندو 💟 كارش، جستجو.

كنهوه: ١) ير وشه كردن له خواردن: ٢) كربينه ود ٣) زرر كوششت كردن به کاردا 🔝 ۱) پی اشته و آهسته سرردن؛ ۲) کاوش؛ ۲) سعی بسیار

کنیرد ۱) ماوی دو جوار داره به کی به درك به کی بنی درك : ۳) گیایه كسه گولِّي جو ني هديه: ٣) قُولُيْر، كوانيِّكه لهجيِّگهي خراب ديِّت 🚺 ١). نام دو درحت خاردار و بيخارد ٢) گياهي است با گلهاي زيبماد ٣)

دُملی که در ناحیهٔ مقعد باشد.

کٹیروک: گیای کنیر 📴 گیاه «کنیر».

کشیره: ۱) داری کشیری بن درّك: ۲) گیای کنیر 🗓 ۱) درخت «کشیره بي حارة ٢) گياه دکتير».

كنيوال: گيايه كي جبايه تهخوري، كوراده 🔝 گياهي است كرهي

كُوَّة ١) رَوْرَشْتَ بِيْكَةُ وَهُ: ٢) بِيْرُ وَ، بِيرِزُ ٣) بِهُ خُوْشِيهِ كَى چِدْوَى ثَارُّهُ لَّ رِ يه لَي حرماني سوره ٥) جيا: ٤) سلَّى، روودكى: (شهم نهسيه كلَّ ده کما)؛ ۷) ره نگی عابی تا چمخ؛ ۸) ناوی شاریکه له کو ردستان؛ ۹) باشكري بجولاشاندان (حمسه تكنّ لاركيّ): ١٠) كام جنّ: (بو كنّ

كليم: بهره، سيبال، وايه خي تهنك و كهمهايي 🗓 كليم.

كىيتحە. ىلىچە، كلىحەن، بالجه

كليبجان فيبحه, كلبحه إن دسالحه

كبينجكه مبحدان دبالحد

كم. ١) بەرائبەرى زياد، يېچ، قيج: ٢) بكەم 🔄 ١) اندك: ٢) بكتم.

كماخ: كنوب ن كفل

کمان؛ پەرۋىن، چىل 🔁 برچين،

کمپدر: گولیکی بعداریه 🛅 ازگلهای بهاری است

كمت: ترويك، دوند، يەروبر سشوين 🗓 قُلُه، اوج.

كمكمه: بيج بيج 💷 ندك اندك، به تدريج.

كمي دوبيه لان، چمه 🔁 دنيلان.

كن: ١) قسك، ٢) بدرانسمري دريز: ٣) لدلا، لديسه نسا: ۴) وشمى

بالگ كردني زن بو خوشمريستي 🗔 ١) معدد ٢) كوتاه؛ ٣) تزد ۴)

حرف خوائدن مهر باناتهُ زن.

كفاد ١) دوب، قر، قير، كج: ٢) قول، ديواوده (ف) ١) دختر، درشيزه. ٢)

کناچه: ۱) کچ: ۲. ده نگی پور 🔄 ۱) دختر؛ ۲. صدای درام.

کتاچەيى: كچينى 🗓 بگا كچينى.

كناچى: كچ 🗓 دوشيرد

کنار: داري نه بگ إن درختي است.

كتاراو: ئاودەست، مەبال 🗓 مستراح.

كتاري: دركەرى 🖬 خاربىي است

کشارین: ۱) سفرلیو اری داریا: ۲) دوراینه ریز که خولد 🖂 ۱) ساحل

درياً ٢) كناره گير از اجتماع.

كنتسه تسه: ١) به شرخوران: ٢) له شرخورات س 🔟 ١) خارش بدن: ٢).

حارائين بدن.

كنج: ١) جلله ركه ريه ل: ٢) بارجه جلكي به بشتيّن بهره ژوُر، كه و ؛ ٣) کر چ، کالُ؛ ۴) لای نیُوان شب 🔼 ۱) ملایس، رخت و بیداس ۲)

ثيم تنه: ٣) كال ۴) لايه

گنجر الروكون برگررا كهدماره

كند: كى، بەراىيەرى بارېڭ ھولەن كوياد

کتبدر: ۱) دوروی قرقره: ۲) بهتی له پر روی گیا ۳) قنگر 🖸 ۱) سم

قرقره؛ ٣) ريسمان لياني؛ ٣) كنگر

کندر شوشی که تاو دای در پره 🔛 جای آب رُمنه،

كسردرك دركيكه 🗉 حاريس است

گىدرە: كىدراقانگ كىدر

كتينه كبران بك كبدر

كثر كندرات بكا كندر

كنسا: خو پهديوار خوراندن ترجود را يا ديوار خاراندن.

کنشت: ۱) کاریش قاریش؛ ۲) بهرسگای جوله که 🗐 ۱) نشخرار: ۲)

معبد يهوديان، كنشب

كنف: ١) ميشهي براي دوس ليز؛ ٢) لوس و للهو به بارات ١) بيشة بود؛

بچم؟). ۱۱) حمقه به شوین کول دادیت : (کور و کوم زورن)؛ ۱۲) کول میر دری نیز؛ ۱۲) حقت به شوین کول دادیت : (کور و گوم زورن)؛ ۱۲) حمع؛ ۲) ستارهٔ ثریا ۳، در حمی بیماری چشم بز و گوسمند؛ ۴) تودهٔ خرمی پاک کرده؛ ۵) کوه؛ ۶) رموکی، ۲) رنگ آبی روشی: ۸) تام شهری اور کردستان؛ ۹) پسوند تصعیر: ۱۰) کحا؛ ۱۱) اندوه؛ ۱۲) کند، محالف نیز؛ ۱۳) جنماع؛ ۲۴) بنکه، شاید،

گُون ۱) جِلوْن، جِوْن، جِاوان؛ ۲) کامچتی، ۳) که (گو ته ثهه بت)؛ ۴) چیا، کیف، کیو؛ ۵) کوُله که، کدر آل ۱) جطور؛ ۲) کجه؛ ۳) که، ۴) کرد ۵) کدو

گو ۽ ١) له کام حتي به ١٤ ٢) کامه په ١ 🗔 ١) کچا ،ست٢؛ ٣) کدام است؟ کو تر- کواتر، کهمونه د که فواک 🔝 کچواتر،

گوارد ۱) دوفسری گدوره ی گلینی دوخسل و تارد ۲) پیوره هسدنگ. سدلیفسیش آن ۱) کندوی غله ۲) کندری زنبور عسل

کوارگ؛ فارچ، کارگ، کفارگ 🖸 قارچ،

کوارد ۱) کوار ۲) باحی تاخا السدر خدلیفسیشنان ایدا ۱) کندوی علد؛ ۲) سهم ارباب ر عسل رُعایا

كواكو: رزر رياد 🖾 در اوان.

کواڑ: ۱) دومال ۳) قول، کنا: ۳) به کام حیّگمن؟؛ ۴) کامانهن؟ آن ۱) دُمُل ۲) سوراح ۳) کجایند؟: ۳) کدامند؟.

کوان کهش: کولهودر 🗓 نیمسور تنور

كوانك: تهك، ناكرد رن الحاق.

کوانگ: کرائدات جان. کوانو: کواندن کواندات

کوانی، ۱) به کام شریته؟؛ ۲) کامه به؟ 🖾 ۱) کجا است؟؛ ۲) کدام

كوائي خور ما: دومه لَيْكه له دوم و جاو دبّ با سالَيْك جاك تربيّ مو سالك

گواوا: گرددیکی کوردست نه به عسی کاوبی کرد آبا نام روستایی در کردستان که بوسط یعثیان ویران شد

کوای: ۱) لیدان؛ ۲) له کام شویسی؟ 🗔 ۱) زدن: ۲) کجا هستی؟.

کولیش: ۱) دارکاری کردن؛ ۲) مهفیزه تنی وه ژامدن [د] ۱) چو بکاری: ۳) سیخونك ردن.

کوپار: ۱) مرؤی بهنورومات، پارتر ۲۰ ساوه تای هارستی له بامرونو ی روسی (۱۵ م) پاوقار، محموم؛ ۲) سرآغار بهرودادی زمین.

کو پاري: کو پار، نو ناره 🗓 نو پر

كوْبِارْبُرْد بازارى بەشەرىكى چەند كەسىك 🔝 بازار مشترك.

كريايي: برخى يەجومنەفروشى 🖸 برخ عمددفروشى.

كويل: ناوي ژنانه 🔁 تام زنانه,

كويون: ليكخر بولهو، 🗓 جمع شدن.

كۆپۈندود: ليك عز براه ره 🛄 جمع شدن.

کو په: ټمراغي د درواو 🖸 سجاف.

کوپ: ١) درندي چيا، ترزيکي کهڙ: ٢) بالاترين شويل 🖸 ١) قله کوه؛

7) 10 -

گوپ، ۱) بینجسان ۲) ده فسری ده م ناوانسه له سوانسه ت: ۳) کپ، بیده نگومات آل ۱) قنحان ۲) خم ۳) بی سر وصدا.

كۆپاپەخت: ئەرپىزى بەختەرەرى 🗓 بھايت خوشبختى

کو پار: ۱) تیلای میدرئهستور؛ ۲) دوگی وشتر آل ۱) چو بدست سرگنده، حمان ۲) کوهان،

گوپاره: ١) رؤبایی ملی گاه ۲) ناو چیاه ۳) دوگی وشیر 🗓 ۱) بر مدگی بشت گردن گروه ۲) کوهساران: ۳) کوهان شتر.

کو پال ، ۱) کو یار، تیلای سهرته ستو ره ۲) دارده ستی سهرچه ماو، گرچه ن ای ای دارده ستی سهرچه ماو، گرچه ن

كوِّيان؛ يالأن 🖾 يالان.

کوپاته: ۱) زوق یی ملی گا: ۲) حواری نه خوشی ولاحه به روه: ۳) که خوری در ی حمیوان که تای برنه بود؛ ۴) دوگه و شتر آن ۱) بر جستگی بشت گردن گاو؛ ۲) نوعی بیماری سور، ۳) پشمی که بر بشت گرسفند می ماند و چیده نسی شود؛ ۴) کرفان شتر

گوپتن: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔄 نام روستایی در کردستان که نوسط بعنیان ویران شند

كۈپك، يېبۇى جارات بىك چشم.

كؤيل: الوازو دالْكُوْشت إلى الاعر مردس،

كوپالخ: ستى پايەي كو پەئار لەسەرداتان 🗓 سەپاية خم اب،

گوّپنگ، گوندپکی کوردست به به عسی کارلی کرد اف نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ریران شد.

گوپسه: ۱) کوُپ، دوقسری رولامی سو لَـهتی، ۲) کوْگیای لهسمدیهك د نـدراو: ۳) که لَـهشدخی حهجسامات: ۲) حالیّکی سؤره له پهری قوماردات ۱) خُم: ۲) توده گیاه در ویده: ۳) شاخ حجامت گیری: ۴)

حالي در رړقبازي، دل

كۆپدۇ، بوشبەر، جەنگەي كيادرۇن 🔄 موسم دروكياء.

كۆپھۆھ: ئەستۇرايى دەررەي شتاق إقطر

كۈپەرە: كۈپەي بىچۈك، بستوگە 🖸 خُم كوچك.

کویدگ: ۱) بدری دارید رود ۲) برویکی چیاه ۲) قاردمان (۱) ثمن بدوط ۲۰ ۲) مله کوه ۲۰ هدرس

كويدلان: بالان، كوبان 🖹 بالان

كو بهلوكه: كو بدى رور بجوك كاخم بسيار كوجك.

کو په له: ۱) کو پدی پچوك ۲۰ گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد الله ۱ مم کوچه ۲۰ بام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

كوبه لين: بالآن، كريان 🗓 بالان.

کو پیس، هیدی، تارام 🖪 آرام

كوبهيته: يويه 🔝 تاح حروس و مرع

كوپين: نار مگرتن، هدادان 🔝 ارام گرفس،

کوت: ۱) پاژ، پارچه؛ ۲) لیدان، قوت قوتان، ۳) وشهیه که له هه بیزاردیی تاکیک پو باری (شیرو کوت)؛ ۴) پاشگسری بهواتا؛ کهسی که

ده فوسی ۵) حینجکه ۶۰ که سی که له به ماندویی یان لیدان له کار که وسی (هیندی لید وه شه ل و کوسی کردوه) ۲ ۷ کول به لاق یان له ده ست آن ۱) قطعه ۲۰ (دن: ۳) صطلاحی در بازی؛ ۴) بسوس به معنی کو بنده ۵) که زدن هنگام جماع ۶۰ کسی که دراثر خسسکی به ردن از کار فناده باشد ۷) قطع انگشت دست یا باد

کوت: ۱) پاسهوان؛ ۲) داری تهستوری هاچی زیند نی؛ ۳) بن خرمان؛ ۴) پوش و کا: (کاو کوت)؛ ۵) داری نهستو ر بو ملی گاو که آی غلور؛ ۶) حلکی نهپشتین بهره زراری نوروپایی: (گوت و شانوار)، ۷) گور نی و لاوکی بهسوزه؛ ۸) سهریی کلاو، موت؛ ۱) جهپهر، درگای الهشور چنراولی ۱) پاسیان؛ ۲) کند، پای زند نی، ۳) ته خرص، ۴) خس و حاشاك: ۵) کسد، آویران به گردن حیون یاغی ۶) کت پوشیدی؛ ۷) او ر؛ ۸) بی کلاه؛ ۱) پرچین،

کوت: ۱) پهیتی زرعات: ۳) وشهی بانگ کردنی سهگ 🗔 ۱) کرد ۳) واژه ای بر ی صداردن سگ

كوتاه ١) كلك، كن، قول: ٢) دوماهي الما ١) كوتاء؛ ٢) بايان.

كوتابورن: حدلاس بورن 🖫 دون باقتل.

كوتار: كوتهره، بارستايي به زمي دار 🔁 مصر درخت

كوتاسى دوماهي، ناحري 🗓 پاياسي

كوماك. پەچەمەر 🖸 خوابگاد گلە دردشت.

کوُتالُ کالا سره ویره ی پارزگایی آی کالا و فعاس . کوُتالفروش: به راز [قیار ر

كوناله باورعهم حموركات كوبويد

کوتان: ۱) لیدان به دار: ۲) وردکردن به نهیم: ۳) پهرینی نیر له میدینه.
گان: ۱) دهرری لید نی تاوله: ۵) دهرزی دون بو خال له بیست کردن ای جو رق گان: ۱) کو بیدن در هاون: ۳) حماع: ۲) مایه کو یی: واکسیماسیون: ۵) حال کو بید: ۶) نوعی گاواهن.

کوتان د (۱) رنج ؛ ۲) جن یوش د پاری پاوان ؛ ۳) دارنکه له منی گای غلو ری ده کهن ؛ ۴) زمینی رور سهخت له کیلان ؛ ۵) جوت به رور جوئت به رور جوئت گایان ؛ ۶) پهچه متر آل ۱) دیوار تر که ای بر ی نگهداری دام ٔ ۲) مرتع خصوصی ٔ ۳) کندهٔ گردن گو ۴۰) زمین سخت در شخم زدن ٔ ۵) شبخه را گارهای متمدّد ، ۶) شبخه ر

کوتاندن: ۱) به دار کوتان؛ ۲) کوتائی تاوله: ۳) کوتابی خال ایا ۱) کوبیدن: ۲) مایه کوبی: ۳) خالکو بی.

گوتاندنه وه: ۱) توند داکونانی پری کر: ۱۲ به بیّل کوتایی سهربان و. . ایرا ۱) باشانه کو بیدن پود قالی ۲) یا بیل کو بیدن.

کوتالك: زنج 🔁 حاى نگهدارى دام با ديواره چو بي

كوتاس: كوناندن 🗓 لگا كونالدن

كوتا بتدوه: كوتاندندوه 🔄 بكا. كوتاندندوه.

کوتانه چاو؛ به چارداد، به ردی چاکه 🔯 نیکی را به رح کشیدن.

کوژائه ماوش: خەركەوان كيشان 🗓 ابراركمائه غربال كشبدن. گوماتەۋە: ١) كوماند نەۋە ٢) دوبارە كومان 🔟 ١) نگا: كوماند نەۋە: ٢) داركو بىدن.

كون هاتن: ١) كنك بورن بى نه كه يشتى: ٢، قسور كردن: ٣) دانه والدر 🗔 ٢) كود دورد در درد داندر 🗓

گوباهی: ۱) کنّکی: ۲) قسوّر 🗓 ۱) کوتاهی: ۲) نقصیر.

كۆتىيى: كۈنىمى 🗔 بىگا: كۈناھى.

گوت پيوهد ان: ژهنين، حيمچكه ليدان 🗓 كلهزين دروقت جماع.

گوتتلك: ١) كوىيلك، كفتهى ساوارو قيصه: ٢) نوتكهسه ك. گحوك (گوركو پيردىد، كوتتلك حديه ك پيدكى) «مهسهل» [١ كُتت: ٢)

كوشم كفية، كويته 🗔 كويته.

كوتتين: خال لەلەش كوتان 🔁 خالكو بى.

گوت دان: کوت پیُوهدار 🗓 کله ردن در جماع.

كون دان: يدين بدين زرعاتموه كردن اككوددادن كشت

كوٽر: ١) چاوكز: (كويْر و كويْر): ٢) كن، كنك، قولُه [] ١} حشم كمسو؛ ٢) كه ده.

كُوْتُر: كابوك، كالوك 🖸 كبوتر.

کوتسران: ۱) کمتی لهشه مدامد: ۳) لندران به دار؛ ۳، وردکران به ستی قورس آیا ۱) کوهنگی عضاء: ۲) کناه خوردن: ۳) کو بیدا شدن گوتر باز: حاوی کوتر، که ستی کابوکا حودی دک آن کیونر باز.

کرترخان: شویلنی که کوتری زوری تیدایه إلى حای نگهداری کبوتران. گوتسرهسه: گوندیکی کوردستانه بهعسی کاولی کرد إلى نام روستایی در

کر دستان که نوسط بعثیان ویران شد.

کوتسره: ۱) داری نیوان نهستونده کو د ری سهریان: ۳) دیره ک ایا ۱) چوپ و بط سنون و دیرک بام ۲) دیرك.

كَوْتُرِهَاتِنِ: كُوْنَاهَاتِنْ، كُوْنَابِوُ نِ إِنَّا مَايِسَ عَفِسَ

كوتره باريكه: بالداريك له كوتر سيموكتر 🔄 فسرى، ياكريم،

كۈترەبەرجىلە: كۆترەبارىكە 🖸 قىرى

کوټروشسته خو پې کوبر . فعالمو په کوبري پر انتزهو له چيا دهژي 🗔 کلوبر خاهي

كوتره كيوبله. كۆبرەسىيە 🗓 ئېربرچاھى

كۆترەگايلكە: كۆترەشىيە 📴 كوبرچاھى.

كوتود كايه كوتره شبنه 🔁 كبوبر چاهي.

كوتش: كوتان به د ره داركاري كردن، قوتان 🔃 جو يكاري.

كوتش، ١) كرتاندن ووك مشك: ٢) كموت بدعدر (١) ٣) كموته تاو، جودرور

🖆 (۲) حاييدن: ۲) پر رمين افتاد: ۳) د ځل شد.

گوتك: ١) بتك: ٢) كوبار: ٣) توتكه سه گ 🛄 ١) بتك: ٢) جماق: ٣) توله سگ.

کوٹیگ ۱۰ کاسه می داریمی زل که چوار کیلو و نبو گهنم دهید، رید: ۲) پیشه می رزمی ۳۰ پیاله ای ۱) کاسهٔ بزرگ چوبی به گنجایش جهرکیلو و نبم گندم؛ ۲) کاسهٔ زائو؛ ۲) بیاله،

كوتُك زاي: وتكلسه ك 🗓 نولهسك.

كوت كردن؛ بارچه كردن إنا معمه قطعه كردن.

کوُت کردن. ۱) پهین دان په زرخسات: ۲) وشنه په کنه کانه دا اسا۱) کو دده دن ۲، صطلاحی در باری

كۆت كون: بەسرزە گۇرانى وس 🗓 وارخو ندن.

كوت كوت ويرجه بارجه إلى قطعه قطعه .

كون كون، بانگ لەسەك كردن 🔂 سىگ را صدازدن.

كوتكوتوك د ركوتكه، دارته قبه 🖸 داركوب.

كونكوتوكى چينك جوري داركونكه في اوعى داركوب

كوتكوتوكي كهسك: حوري دارته قمه 🛄 نوعى داركوب.

كوت كوته: بارجه پارچه 🔝 قطعه قطعه

كوتكه: بادى راو فردوان 🖾 كاسه چوبين بررگ و كشاد

كرتكه: نرتكدسه كات تربه سك.

كوتل كننهى ساوار 🗓 كونمة بلعور

کومل: ته سپی که له تاریددا ده یگیران آها اسپی که در عراداری می گردادند

كوتلك: كوتل 🗓 كومتة بلعور.

کوتلوك: ۱) تروپكى دار، چنوت ۲) بەجكەيلار، بنجوى حامومرى درىد. [1] ۱) بالار بن بقطة درخت ۲) باچة جامور درىد.

كوتلى دان؛ كوت شوهدان أليا كله زدن در جماع.

كوتمه: دارى گەرزە بو سۇتاندى 🗓 كندة ھىرمى-

كوتن: تاخاهش 🗓 گفتن

كوّتن: ١) كرّوساندن: ٢) كروشش إ ١) زدودن گوشت از استخوان؛ ٢) كدرجيدن

> کوتوپڑ، ٹەپڑ، بی ئاگاداری بِنشو، کتوبر ﴿ اِلَّا یکهو، باگهایی، گوتوگهشی: هداو زونای کوهدل، تەردبالبرال همهمه، ولوله،

> > كوتومت: كثرمت 🗓 عيناً

كوتومزروقي: كتوبر 🖫 يكهن

گوته: ۱) قرل، کتا، ۲) فرنچکی میوه: ۳) چلکد نی تو ند: (دُنه کوته مه)!
۴) ده نگی کوتان: (نهوه گوته ی جی په تا) ۵ لید نی ره گه: ۹) قسمی حمد به که که روشنان ۱۹ محد که به به به که روشنان ۱۹ گونیمه ی که روشنان ۱۹ گونیمه ی که و به نواز ترقیق آب ۱ سو راخ ۲۱ دمچه میوه: ۳) تیش ۴۰) صدای کو بیدن: ۵) نیش ۱۹ شدیمه ۲۷ یرف (بهاشته: ۸) محل ردگم کردن خرگوش: ۲) آبر و

کوُته: ۱) قدار نو ترمی پنکهوه کونسراو: ۲) توته سه گ ۳) جوری خه باری دریز آل ۱) باتکش و تحمهٔ باهم کو بیده؛ ۲) بوله سگ:

۳) بوعی خیار

گوتسه: ۱) ته دی دار؛ ۲) گوتی قاچی زینسد بی؛ ۳) داری که قه ساب گوشتی له سسه و ورد ده کسه ن؛ ۲) ده رگای پیشه چی؛ ۵) گونسدیکی کوردستانه به عسی کاربی کرد آل ۱) تنهٔ درخت؛ ۲) کندهٔ پای زنداسی؛ ۳) تخشه سساطور عضاب؛ ۲) دستگاه کفشدر ر" ۵) نام روستایی در کردستان که توسط بعنبان ویران شد.

گوتهر: ١) كن، كنك، كوناه ٢) كهستى كه ته كوتى ٣٠) برگور، شر، دراوا

گوتهر: ۱) گمردن به ند، گهرد، نه، ملوانه ی خشل: ۲) نه ستورایی داره ۳) کوته رد کی ترخی سهر [ا] م کوتره کیوتر چاهی: ۴) کاکول کو رتموه کر رد ۵) موی قرخی سهر [ا] کگر دنبید زیبتی: ۲) قطر درخت: ۳) کیوتر چاهی: ۴) کاکل بریده؛ ۵) موی کم رشد سر.

کوتهرگه: برینی له گهردنی برخشن و حدمل آن کنایه ز گردن بر اد

کوّته و ۱۱ قه دی داره ۲) بارستی نهستنو رایی ده روی همرشتی، ۳) بزوّد، ۴) پائنده ی بالآنه چی کریاگ ق ۱) تنهٔ درخت؛ ۲) فطره ۳) بیمسو را ۴) برتدهٔ بال قیچی شدد

كۇتەرى. خۇرى گندوردى زۇرشىرىن 🔟 ئوغى خرېرە شىرىن

کوتهسیزه: قرالی دورزی، کتای دورزی 🖸 سورخ سوزن.

كۈت ه شكين د ئەستىرلكى كە دارى بىرەسسۇتساوى پى ھەلكىر ۋەركىر دەكەر إلى هن رېزە ئىمسوز تكان دادن.

كوتهك سلا كو سرات حماق كديمه

کوته ک: رورد ر. که سن که به ملهوری کار به حه یک ده کان گردن کُنفت گوته گوت ۱۰ ده نگی کرتان له سهریه ک: ۲) کوت پیوه دان: ۳) ده باگی پتاد ن: ۴) کوت کوت کوت ک یا زجه پارچه قوماش ۱ ا) صدای کو بیدن پیاپی: ۲) کله زدن در حماع: ۳) صدی تیش رگ: ۴) صدا کردن سگ: ۵) باره باره فوماش

كوتدكدلد: سوالدندلدت إلى شكستدهاي سفال.

گوته کی: پرو نهژه: ادرباری کوته کی بارکرد) آی پر و آکنده. کرته کی: بهزری، بدملهوری آن با گردن کُلفتی.

گوته لّ: ۱) نهسینی که له تازیده ده بگیر ن، گوتل ۲) درلاشی له بدرد: ۳)

سه رک ویزر: ۴) دولاش به گشتی ۵) د رست ای چوعور؛ ۶) خرکه آله و

جو نکیده ۷) کوتره بار بکه ۱۸) به یکه ریوسردگی تاریز؛ ۴) گویدیکی

کو ردستانه به عسی کاولی کرد ن ۱۱ اسبی که در ماتم می گردا شد؛ ۲)

سوسگی آسیا ۳) سرکو زر؛ ۴) تاوآسیا عموماً: ۵) جنگل ایوه ۱۶)

کوچولوی تیال و حوشگل ا ۷) قمری، یاکریم ۱۸) کتل ۴) نام
روستایی در کردستان که توسط بعثیان ریز ن شد.

كوُتُعَلَى: دَوْلاش إلى باواسيا.

كۆتىمل پۇن: قەلەربۇن ر بەكەيف، ئتى زارۇك 🖾 چاق و شاداپ بودن كودك

كېتدلد: ئاندلىسىگان تولىسگ.

کوتهن: کوتان, د رکاري کردن 🗓 چو بکاري.

کوته نی: ۱) شیاوی کون: ۲) وه کونویه (عاروب کوته بی) ◘ ۱) سزاوارگفتن، گفتنی: ۲) چنا که گفته.

كوتى: ئاخانت 🛅 گفت

كُوْتَسَى: ١) بسيس، چەپسەڭ: ٢) بن ثاكسار، بن ثاكسار، بن فەرد ٣) مخوشى يەلەكى ٣) كولى: ٥) بوكوى: ٩) لەكوى: ١كىلىد؛ ٢) بىيد؛ ٢) مرز، ربى لرزش، ٣) برص، ٩) جُدام؛ ۵) بەكجا؟: ٩) از كحا؟.

كُوْتِي: ١) به له كي: ٢) گولى: ٣) سه گ ◘ ١) يَرُص: ٢) جُذ م: ٣) سگ

کوتیا گ: ۱) یدکونت کوتر او؛ ۲) وردکر او: (لدهدونا کوتیاگه) آل ۱) کو بیده به پتك؛ ۲) کوبیده در هاون.

کوتیان ۱۰) کومان ۲) تاخانس، یعیثین ق ۱) کو بیدن ۳) گفسد کوُنیّل، بهروُلهی مازه: (حمیاره لکوُنیّکی دیاره) ق حیار نو براسده از یونه

كوتيكو. قسەي سۇك 🗓 سخن ركيك

كوتيل كاسدى ررابي 🔁 كاسة رابو

كونيلك: كوتك 🗓 كونته بلغور.

كوتيله. بارباوي راروي خوسهويست إني بعب بچهٔ بارثاري -

كوتيله دەرەبلكه 🔁 درخنجه يسب

کوچ: ۱) قفل، گوله: ۲) ثالقهی قفل پید کردن بوداحستن آلیا ۱) قُمل؛ ۲) حنقه ای که قفل را در آن کنند.

كۆچە. لەكرى، لەكرىندەرى؛ نى از كجا؟

کوچ مسهر حسه پر چې په سهر چې په وه په ؟، چو ن ریک ده که وي ۱ 💽 چه ر بطي دارد؟، چگونه مکان دارد؟.

كوجك: كُونته، سوَج 🗓 كُنج، زاريه

گُوچهه أَهه: ۱) كاسه ي چكوله ي قوُن له دار ۲ موُلكه قورَى كه به داره به نهوه ده نين بو ينيشت تي حوُن [ت] ۱) كاسه چو بي كوچك و رزف: ۲) حوضچه اي گلي كه به درخت به مي چسپانيد.

كؤخبي ١ ١٥وي بهنگ له باو دو ريزه حامود 🗓 كوجه

كۆحىلە: كاسەبچكۈلەي دار 🔃 كاسە كۈچك چربىي.

گوچیله: ۱) ده رسانیکمه جاسموه ری یق ده رسان د و ده کری ۲) گیای ده بین آن ۱۱ دارویی است سنّی برای کشتن جانو ران ۲) گیاه بست...د

کوچ: ۱) خرگه به رد: ۲) شه پله لیسراولی ۱) قلوه سنگ ۲۰) فَسَج، لمس. کوّح: ۱) سه پنه لیسر و: ۲) کوس، ناحافت ۳۰) یارکردن به ناوایی: ۴) پرستنی له داری نه ستو ره ۵) پیری و به رانی بی شاخ ای ۱) لمس، قلج؛ ۲) کمتن: ۳) کوچ: ۳) برشی از کنده درخت: ۵) بز و کوسفند

کو چ: ۱) که سی نه گوستی له بینج که متره: ۲) که سی که نه گوستی بیکنه ره به گفت: ۲) آدم ناقص (تگشت: ۲) آدم ناقص (تگشت: ۲) آدمی که حگشانش بهم چسپیده: ۳) حیو ن بی شاخ

كوچاك: ئالاش 🗓 تركاماي سقف يوش، اسبره

كۆچا: له ناوايي بارىكرد 🔝 كوچيد.

كرچال و جالايي له چياده 🗔 جاله در كره

گوچان: ۱) بارکردن له تاوایی: ۲) حیّلاتی کوّجهران که هو زیکی کورده له ژبر دهستی ترکان 🗔 ۱) کوچیدن؛ ۲) از طوایف کُردزبان

كوچاو: باركر او له تار مي ن وادار به كوچ شده

کوچاوکو چ: رەودندى كە چەند جار حتى زوزان دەكورى آ جادرنشېنى كە از بىلاقى بە يىلاقى دېگر مىرود.

کوچای کوچ. کوچارکوچ 🗓 نگا کوچارکوچ

کوچ قولیکی لیقدوماو بهدیه حدو مال ویر ن الی بیچاره و حامه حر پ کوچ قولیک ایم بیچاره و حامه حر پ کوچ اف: ۱) بهرد: ۲) تفت، کو نمو، کوانگ ۲) چکوله ۴ ، دوگومدی کوردستان بهم ناوه به عسی کاونی کردوه آن ۱) سنگ ۲) اجای ۲) کوچ اف: ۲) کوچ اف: ۲) در روست به این سه در کرد سان توسط بعثیان ریو ن سده ست.

کوچی، ۱) سعر پوشیکه بو (رؤك و هیندی ژبان: ۲) سه گ: ۳) کوشك، قه سر وسهرسهرا ۴) که فیچی، کوچکانی، قه لماسك 🗔 ۱) سر پوسی برای کودکان و ربان: ۲) سگ؛ ۲) عصر: ۴) فلاحی.

> کوچکاو ره سی بهردهی ناگرد ن 🗓 سنگ حاقدان. کوچکتاش: بهردتاش 🗓 سنگتر اش

گوچنگچن: ۱) کهستی که له نیشکه بندرددایس راسایه: ۲) دیو ری نیشکه بدرد [ن] ۱) استاد کار سنگجین: ۲) سنگجین.

كوچ كردن، كوچان 🗓 كوچ كردن.

كوچكروش: بريني له شوُم، يي فهر، جوت توشه، جوت مو ر ال كمايه از نحس، شوم

كوچكريژو: بەردەشۇشە 🗓 سنگ ئىيشە.

کوچنانه خشینه: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرای کرد ایا از روستهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

كرچكرچ: بانگلەسەگكردن قاصداردن سگ. گوچكوك بېچكەلە، بۇچك، يېۋر؛ قاكوچك

کرچکو کوانگ: نعق، کو نگ ن احاق،

گۈچكۈكەڭدۇ: قەلاتۇچكەبۇتى بەرد بە سەريەك 🔟 ستگھاى برھم

كوچك وه ته معش: ناو بگونديكه ات، نام روستايي است

كوچكــــه: ١) بەردى كوائىـــو: ٢) كۇلائى كە دەرساچى: ٣) بېشىابى ئەقسەرى كەمپىيە [1]) سنگ اچاق: ٢) كرچة بُن بست: ٣) ئشاپ قسر دول بايە.

کوچکه: ۱) کوچك، سمرپوشی زاروك ر ژنان: ۲) له تنمری ناو سمرپوش بو راوی پاساری به شمواره ۳) كه وچك، ميلاك افيد ۱) سرپوشی برای كودكان و ژنان: ۲) چر غ حباب دار ویژهٔ شكار شیانهٔ پرنده: ۳) قاشی،

گوچگەسان: بەردى بىخىيزكردن 🗓 قسان، سوھان

كوچكەھەسان: بەردەسان 🗓 سوھان.

كۈچلە: شويسى ئاوبەش كردن يۈ برنجەجاز كاحاى تقسيم آب شابيز ر. كۈچلەيمەست: دەبەش كردنى ئاو يۇ سەر جەئتۈك جار كا تقسيم كردن آب در شاليز ر.

كوْچميْش: ١) خەلىف، بلۇرە: ٢) شلخه، بۇرە ك١) كندوى عسل. ٢) سىل توين رتبوران عسل

كوچو، وتهى سەكبانگ كردن 🖸 لفظ خواندن سك.

كوچوپار: بارهبار 🔁 كوچيدن و باركردن.

گوچوشاغي: تيرديه كه له هو ري شياح حهسهن له كوردستاني بهردهسمي

کوخك: تف 🗓 سرعه.

گُوخُك: ١) قف: ٢) كُرْڪُنهُ ٢) جَوْرِيْ سهرييْجِي ناوريشہ 🔲 ١ سه فه

۲) کو ج؛ ۳) بوعی سرپوش ابریشمی ژنابه

كوْخكاروش: موْ زَوْرُوشد، كوْخدوْردشه 🔄 سيادسُوقه.

كۈخكى: بىمارى كە زۇر ئەھفى 🗓 كىسى كە بسيار سرھە مى كىد

كوفن: كوحكي 🗓 بگا كوخكي.

كۆخواردن: راجىدكىن، داچلەكىن 🖭 يكەحوردن

گوخوارد نهوه: كوخواردن 🗓 يكهخو ردن.

كَوْخُهُ ١٠ ، قَفَ، مِقْدُة ٢) قريْحا، قَوْحا 🗓 ١) سرقه؛ ٢) كَدَّدَا،

كۆچەرەشە: خرۇزەك 🔁 سيامسر قە.

كوخين كوحين، ففين إف سرفه كردن

كوخين: سين إلى سرفه كردن

گوده ۱)شههای نهخهوشی تبدیلحی، ۱۲ کور اسی به حسور یی و بیخو بن بایی ق ۱) بیماری فلج ۲) به فتل رسندن و فصاص بگرفته

کوّد. ۱) کاسه ی د رسی سیردوشین ۱۲ سنب حدماو ۳، همل ۴، گوره ۵) پُوشامه سمر نه له تازهل که زورد و له بُونجهوی نه سینی ات ۱) کاسهٔ جو بین که شیر در آن دوشند؛ ۲) کوژیشت ۳، همل ۴، مُفعّره

۵) ستَّى المرتع.

کودا: ﴿ کُونُ اللَّهِ بِهُ کَجَادًا:

کودان: ۱) بیدنجان، جی به جی بو رو ۱) خایاندن، وه خشدبردن 🔝 ۱) اتجام گرهنن: ۲) وفت بُردن، صرف وفت کردن.

گود اندن: ١) بهك هيئان: ٢) دنه دان: ٣) له سهر خرا بران: ٩) خاياندن، و خت بر دن آل ١) سحام دادن: ٢) تسجيع كردن: ٣) آر مش داشش ۴) وقت بردن.

كود قەلىن: بەردم، شۇم، پارقەدەمشەر فى شوم.

کودلد: ۱) تدریز، زرانی: ۲) بیجری لاور ۳) کوتك: ۴) کوتلك [] ۱) رانر، ۲) بید حیوان وحشی: ۳) بتك: ۴) كوند.

گودك: ۱) گۈتك، كاسەي گەورەي د ريى: ۲) قفلّى چكوْلُەق ۱) كاسة بررگ جو سن ۲۰ مەل كوجك.

كود كودو. رواج، چەھەمرۇ، رۇر بالى ھرەوىۋ، خەنەبار اتى وراح ۋاۋخ گودو: كىنوك كدن

کودون ۱) ناوی چبایه کسه له کوردستان؛ ۲) چاوندریر، چاوچسون، تمماحکار 🛄 ۱) نام کوهی بلند در کردستان، ۲) طمعکار

كۆدۈش؛ دەرېت، فورسىلج، جاڭيش 🗓 جاكش.

کرده. يوکوي؟ اتا به کجا؟

گوده: ۱) ره وینی رؤر سهخت و جوت ان نه کراه: ۲) پوش و پاری باون:
۳) پوشانه ۴) به چکه به مراز ۵) گیای چیاو قانگه لاشك. که کوی ده که نه وه راه گیشه ی دوده ن آ۱) زمین بایر سخت: ۲) چره گاه احتصاصی: ۳) باج چراگاه: ۴) حوث بچه: ۵) گیاهان کوه و کوه بایه

که جمع اوری کنند.

كُود وري: جو ري پارچهي له پدمو 🚨 پارچه كودري.

مركان 🗓 ار طوايف كُردزيان.

كۈچۈمىل: كۈچۈ بار 🖾 كۈچىدى و بار كردن.

کوچوله: ۱، ژاردماسی: ۲) گیابافه بین 🗓 ۱) گیاد زهرماهی: ۲) گیاد سندند:

كوچوله: كوچونه 🗔 گاه كوچوله

کۆچە: ١) جۇرى ھەتجىر؛ ٢) بورىس، سۇج، ٣) زۇران، رۇرە يى قا1) روغى ئجير؛ ٢) گرشە، راريە: ٣) كىشى.

كُوچِه؛ كوحي[ن] كوجِه

كرچەر. دەست يان پا سەقەت 🗓 از دست يا با معلول.

كۆچەر؛ رەردند، خىلات 🗓 كرچندە.

کوچهراتي: سهر به رهوه د 🗓 از اين کوچنده

کوچهران ۱) رەرەند ن؛ ۲) ئاگر حوش كەرى تاو گورك 🔝 ۱) كوچ سىيان، ۲) اتشبان

كوچەرى؛ كۆچەراتى 🖫 ار يىل كوچىدە

كۆچەك: ١) پىدىك ئە يەرى ئەبتى يەزىدى: ٢) شەكەرۆكە: ٣) ئالاش، ھەلاش قى ١) ئقت روحاسى يزيدى: ٢) بچە رقاس قهوەخانه ٣)

كۇچەك. سەگ 🗓 سگ

كۆچەكۇ. چۇرى ھەلجىر 🗓 بوغى بجير.

كرْجِه كه: كرْجِكه إلى الكا كرْجِكه.

کوچیه کی: ۱) هدلیدریشی رؤر حیراو بوند، سی حربی: ۲) گوراسی بو هدلیدرکنی رور بوند 🗔 ۱) رقص بسیار پرجُنیش: ۲) تراثهٔ همراه با رفص اُر حُنیس

كۆچەگر: زۇرەو نى گر. ملائى كەر 🗓 كىتىتى گير.

كوچەلان: ئاگرحوش كەرى ناو گورك 🛅 أتشبان

كۈچەلكۈچ؛ كۈچاركۈچ 🔄 نگا: كۈچاركۈچ.

گۈچەلە. ١) بىر، جالار؛ ٢) كۈجىلە: ٣) كۆچلە 🛄 ١) چا، آب؛ ٢) نگا: كۈچيلە: ٣) مگا: كۈچلە

كوچى: ئەستۇر لەزەبر 🖬 اماس ز ضربت،

كوجي مروى ليسلامه ني إنا تاريخ هجري.

کوچے دوایے: بریشی له مردن 🖪 کتابه از مرگ

کوچیّل: داری که له ترسی با له سهر رهشمال داده سری 🗐 چو بی که هنگام یاد روی سیاه جادر می گذارند.

کوچیله: گیایه که بنه که ی ده که به دهرمان ربوی 🔁 گیاهی است.

كوح قفاتي سرقه

كوخ ١١) خوخ ٢١) توليت، خابوى چكوله [١] هلو: ٢) كوخ محقر.

كوْحا: قوْخاك كد خدا

کوخار. ۱) سوَّج، دوزس ۲) ثامر ری شدی وسر 🗓 ۱) کُنج، راونه ۲۰) برار مُسهدك

كوحيين: ممن، كوَّحس، كوْكس إنها سُر هه كردن

كوخت كآخي، اوْزَى [آ] سُرقه كرد.

گوَخته: کو خ، خانري چکولهي خراب ا کوخ.

گوُدهلُ: لهو گوند هی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد آر رستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

كودهأه: بهچكهبدرار 🗔 خوك بچه

گوُدهله: پەچكەپەراز ناخوك بىچە. كودى: ١١) بەخكەسەگەر بەران ٢) كد

کودی: ۱) به چکه سه گ ر به رار؛ ۲) کدو 🛄 ۱) بچهٔ سگ و خوك؛ ۲) کدو

کودیله: ۱) ساری سهگار بعراز: ۲) بریشیله زارزی ساوای حوانکله ای ۱) نوزاد سگ و حوث: ۲) کنایه از نوراد زیبا و دوست د شنمی

گور: ١) سيره ت, چوُك؛ ٢) كلاوات ١) آلب تناسلي نر، كير: ٢) كُلاه.

کور ۱) پس، روّله ی نیّره قر زه ندی نیریسه ۲) بیاوی هیشته بیّر ن ۳) پدری گون ۱ کی پسته بیّر ن ۳) پدری گون قوت ۴) ناراو په حدوهه ده ۵) یی ده ره سوء ۶ کی بلند یی سهر کیو ۱ کیوی بلند ی الله ی کیو ی بلند ی الله ی کیو ی بلند ۱ کیو ی بلند ۲) تاشین له بن رّافیا ۱) پسر ۲ کا مرد جوان مجرد ۴) کرسفند ریزگوش ۴) شجع و هرمند د ۵) شوم ۶ کی قام کوه ی کرد الله کوه ۲ کی کوه بلند ۸) قبیعی شده ۲) شکم پرست ۲) کُرهٔ اسب و الاع ۲ (۱) از ته تراشیدن .

كور: بنيچاوالى كور. تابيد

كُوْرَةِ ١) يَرْبَى نَبْرِى دويه هارديتوةِ ٢) بِنْ جاوة ٣) بَرْنَى سَهِي وَرْمَش بَانَ دورْمَنَكَ: (بُونِهَ كُوُّر)؛ ٣) مُوُلِّ: (ثُمُو كُوْمَهُ كُوُرِهِ) ﴿ آلَ ١ بَرْ بَرْ دوساله؛ ٢) بابينا ٣. بر ينق ٢) رزف

کور ۱ حنگ می کر پیر تموه: ۲) کری چه ند که س له دموری مه ك: ۳) چنای بهرز: ۴) حیله ی تصبی: ۵) رنجی تازه آنیکردن 1 ا) چای مجمّ عی مجلس: ۲) گردهم یی ۳) کوه بلند: ۴) شیه شه اسب: ۵) محوطهٔ محصور مخصوص دام.

کور: ۱) قول: ۲) پشت چهمتاو: ۳) سهریت مره ژوری سه خست؛ ۴) سهریه ره ژیری دژوار (۱۰ ۲) ژوف: ۲) کوژیشت: ۳) سر پالایی سحت؛ ۴) سرازیری با شیب زیاد.

كوراناپ. ئامۇزا 🗓 عمورادە.

گوراً: به کام جید ا 🔝 از کجا.

كوراتا: نسدى خوش وبيكه نيسوك في لطيفه، جُك.

کوراخ مر ره ره شه له زورگه ته رانتره و ره نگی ره شه 🔲 حشوه ی است او رسور بررگتر به رنگ سیاه

كوراد. دو ده 🔁 تره كوهي

كوراده: فوراده 🍱 تره كوهي.

كوراس: كراس، گحي، گجك 🖸 بيراهن،

کوراف: ۱) تاوی توزاوی: ۲) سارچاوه ی کام تاوات ۱) آب گل آلود: ۲) چشمهٔ کم آب

کوراگ: کارگ 🗓 تارج.

کوران: جورت، حدور که یه به شیره ی ناو له به رد یان سوائدت ای خوضچهٔ کوچك از سنگ یا شفال که جلو شیر آب سازند

کوران: ۱) داری قەلاشكىوى: ۲) قۇلايى، ۲) باوى تاواپىيەكە 🖪 ۱) ھىزم جنگلى: ۲) ژرە: ۳) بام رومىتايى است.

کوران: ۱) بن چاوان: ۲) کابان، کو ٔحی آل ۱) نابینادان: ۲) کوحه. کوران، ۱) ده ناگی با له ته شک و تسهوه: ۲) حیلانسدی نه سب : ۳) سهر ره نشت آل ۱) صدای کوران ِ باد: ۲) شیهه کشیدن اسب: ۳) سرزش،

> كُورْ أَنْدَنْ: حيلاندني تَعْسَبِ أَنَّ شَيِهِ كَشَيْدَنَ سَيَّدَ. كُورُ أَنْدَنْ: كَعْسَتَ تَا عَرَّلْ دَمِيْنَ، قَوْلُ كِرِدِنْ أَنَّا كُودِكِرِيْنٍ.

كور الدندود، سعرزه نشت كردن 🖸 سر زنش كردن.

كور انتموه: كور تدنموه 🔝 سر زنش كردن

گورآانسه: ۱) جلکن که بؤ کوران دهست نهدا؛ ۲) بریشی له تارایاسه. روشیدانه 🛄 ۱) پسرانه: ۲) کنایه از شجاعانه.

كورانه: ووك بي چاوان 🔁 كورمانند

کورانی: کچی که تعدای کور دوردیی ایدختری که ادی پسران را درآورد

کوراو: سهرچاودین که تمتیا په هاران تاری همیه ای چشمه ای که فقط بهاری آب دارد.

کوراوی. گوندیکی کوردسانه به عسی کاولی کرد آن تم روسایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كور هي: مولاي 🗉 عُمق.

كۈر يى: بىچارى، ئەدىتن 🗓 ئاييدايى.

كۇرابى: كۇراھى ھۇلابى 🔄 ئىس

کورایی داهاتن: ۱) حاوکرریون: ۲) وشدیه که یو خهمی روری ده آس ۰ ۳) وشهیه که یو نیره بهری ده آین ق ۱) کورشدن: ۲) کلمهٔ تأسف؛ ۳) کلمه ای در جو ب حسود

كورْيەشك: كورەبەشە، چالەكە، جوالو. چالو 🛄 گوركى.

گوریهشك: مشكه كريردي دهشت، جرج قاموش كو رصحر يي. کار در الارسالار در در در از مرسد داد الاتا كام شد.

كۆرپەلا: ھالارى تەوار رەش رېلى خال 🖾 كلاغ سياه

کو رمپه: تُلْتـهو بعرماوی میوهی رَزیو که ده کریّته کوّتی زرعات 🗓 میوهٔ مانده که کودش کنند

کو رہستہ ۱) راروی ساو ؛ ۲) داری پهرتیو راو ۳) پڑ، سره، نو رال ۱) تو زاد ۲) درخت هرس شده ۳) چنین

کوریه آله: ۱) کوریه؛ ۲) رارزی ساوای قه آمر [] ۱) بگا: کوریه؛ ۲) نوزاد جای و شاد ب

کورت: ۱) کن، کنك، کوّنا؛ ۲) هدلّو، تدلوهد [۱] کوباه؛ ۲) عُقاب. گوْرت: ۱) قوْرف، قولْگه ۲) چیگهر شویْسی کواسی خوره؛ ۲) چالّی جهند؛ ۲) کهرئی سهوری کاری؛ ۵) لای ژیّروی پشت مل آیا) نگا. قوْرت ۲) محل انبار خُرما؛ ۳) چاه زنخدان؛ ۲) بخش سبریکاری زمین ۵) پس گردن

كو رتارى: قوللى تاريك عالم تاريك

كورتازهني: جالىچەندنى چاد زىددان.

كورتان: بالأن 🖾 بالان

گورتان در ورد ۱۱ حایاتی کهران، کو پان دورد ۲) امو گو ندانهی کو ردستانه که به عسی کاوبیان کردالی ۱) یالاندور: ۲) روستایی در کردستان که كورنيل: وركهان 🗓 حُردهان.

كورتيلو: خزمه تكاري سولدو بن بايه على خدمتكار دون يايه

كو وتيله: زار تهدكورت إبسيار كوناهقد، كوتوله.

كورتيگه كەستى كە ئان دەكاتە ررنكەت شخصى كە لىن ر ريزە كند.

كۆرجك: باس ھەننە. قەلۇن، سەببىدى كلكدرېژى لەكانر 🗓 نگ.

كورچى: بقورجك، قورچى 🗓 بيشكون.

كورْحه لي. رركور 🖾 سرحو بده

كو وخيه: دەتكى جاويىي ئنيشت 🖸 صداى جويىن سقر

كورد: گەلبكى قەدىمىيە لە ئاسبادا دەۋى 🗓 مات كرد.

کُ وانَّلُك: كرميْكه به سهى خوياده كا نه كنكي 🔁 توعي كرم

كورد أنه: ١) كورد تاسايي: ٢) بريتي له ثارايه تي 🗔 ١) كردمانند؛ ٢)

کتابه زامردانگی

کورد امه تی؛ کار بو افارانجی گه لی کورد کردن 🖬 ملیّب کرد.

گورډپهروهور: کهسێ که يو کوردايهټي دهڅهبنيٰ 🖾 مُلَيْت حو ه کرد.

كوردحهز؛ كوردخومشهويست، كهسي كه حهز له كوردايهتي دهكا 🔝

کُ ددوست.

کو ردسان، سمرزهمینی کوردان کردستان،

كوردساني: سعريه كوردسان 🗓 كردساني

كوردستان: كوردسان 🗓 كردستان

گو ردستان پهرست: حرمه تکاري گهلو زيدي کو رد 🗖 دوستدار کُرد و

کوردستانی. کوردساس 🖸 کردستاس.

كوردكاني: ولاتي كوردان، كورددواري 🗔 كُردستان.

کورد کوژه: ۱) جو ري خورسي حراب، قدسپ، ۲) جوري تري 🔃 ۱)

توعى حرماي تامرغوب؛ ٢) توعى الكور.

كوردل: نه قام، دهبه سك إلى كوردل.

كوردمانج: كورد، كرمانج، كرماج 🗉 سكا، كرماج

كوردنس، وشمى دواندني كوردان، نهى كورديشه 🗓 كلمه حطاب به

کر دان، ای کر دها

کورو (ز ۱) وشعی دواستی کوروینان ۲) ناوه بو بیدوان ۳) قامیکه اندا)

كلمة خطاب به يك كرد؛ ٢) تام مردانه ٣) اهتكى است.

كوردونده: ومجاخ كوير، يئ عدولاد 🔁 بي قر رفاء ابتر.

کورده: ثاشیرهت بو کوردی که باناسری 🗓 فلان کرده

كُورد دره: ١) دَوْلُ ر دوره ي تَوْلُ و ين يهس ٢) جي كاريزي ين الوالي ١)

درهٔ تنگ بن بسب؛ ۲) کهریز خشك شده.

کو رده واری: کو ردسان 🗓 کردستان.

گوردي: ١) رواني كورد: ٢) چيشتي هدرزني وردكسراو به رون 🖸 ١)

ریان کردی: ۲) غذایی ست.

كورديتي: كوردابهتي 🖬 مسَّت كُرد.

گورديني، كوردايه تي 🗓 مليت كرد.

كورْزُه: ١) قوت، سلُ: ٢)مـــــــرُو يزبي گوئيچكــوُلـــه: ٣) سُاور لهســــهر

يسيدران وس كرديد

كورتان دؤر خدياس كدران، كويان دورات بالانسوز

کے بیڑی کے رتاکے دیدودی تسم 🔁 کوتاہ کردن سخن

كورتسون دونابون الكوتاه شدن.

کو رتبوره وه درير پهوه کوتابون 🗓 کوتاه شدن.

گورتبين: ١) كورت بۇر: ٢) بريس لە بىرك كىدەوەو ھەلدۇۋ 🛄 ١)

کوتهی: ۲) کنایه از سرسری بودن.

کو رت پست: سرته، چهه پسته پست 🔁 صدای در گوشی سحن گفش.

كورىيغەس: سەرچىكردىي بوين 🗓 چيدىن سرسا تەھاي توتون.

كورتك، حوري كهواي ساواله، كوريه في يو عي قباي مرد به

كورتك وربكه الإحالة

كوريكاچاف، مرككهي حدد 🔲 كالله حسد

كو رتكادزا الدلين و توزيني سدر كه رشاي سيق حرى نيدا معلاس

ده که ن 🗓 عُمن پوست سر که شپش و تخمه ش در آن جا خوش

كو رتكاقهمچك، مؤلّكهي بشتمل 🔁 يس گردن

کے رت کردنہوں کرناکردں 🗓 کوتاہ کردن،

کي رت کو رت: قير وههر ، چه قه سرويي 🔁 داد و قال

كورتم: كورتى تەستۇران كوتا، كىمت.

كورتمه: كررتم 🗓 كوتاه كنفت

كورتويست؛ باش مله حر وألوتن 🗓 غيبت كردن

كورتوكرمانجي، يني روبيني، روپ وراست إليارك و صريح.

کو رنو کویر: کو رتو تهسك 🔁 کوتاه و کم عرض،

كورتول: وركه تان و خرت ويرشي سمرسفره في ما خَضْر سر سُفره.

کورتوموځتهسهو: کورتبري نسه آن مختصر و مفید

كورته: ١) كمواي بياو مدى تا بزيك نهزيو: ٢) بارگير ٣٠) كوتايي قسه

١) بيم تبه ٢) يابو١٣) اختصار كلام،

كروته بالا بهرن كورت 🔁 كوده مد

كورتمېم: كورىدبالأي فعلمون كوناه قد حاق

كورته بالنك: جوري ماسي 🖸 نوعي ماهي.

گو رتمك: ١)كدواي بياواند، كو رته؛ ٢) دوي چبايه كي زور كويستانه 🔝

۱) نیم تنه؛ ۲) نام کوهی در کردستان.

كورته كەلەكە: خالبگەن تهيگاه.

كى رتدله: بدن كنك 🗓 كو تاه س

کے رتدر کردن: کو رت کردنه وہ 🖳 کوتاء کردن

كورتهوه كردن: كورت كردندوه 🖸 كوته كردن.

گورتی: ١) کنگی، دژی دریژی: ٢) هیج بدین، تعقدی کلم؛ ٣) کورتو

موخت دسمر؛ ۲) قسو ر، کرتایی 🗔 ۱) کوتاهی در طول؛ ۲) اقلاً: ۳)

مختصر و مثید؛ آل تعصیر،

كۆرتىغ: جوچكەسىت 🗓 ستخران بالاي ران، لكن.

كورثمجه كورتيم 🔛 بكا: كورتيخ.

كورتيكهل: دالاسلكه به هدلًا داكا أتا لاشخوري شبيه عُقاب.

مه په ست و دلگارم له دورده الله ۱۷ برجسته و حسّاس: ۲) گوسفند و يز ريرگوش: ۲) مُصلّم

کورزّهٔ گوئ: گوئ قوتو تاماده ی سنهمینه وه 🖫 گوش تیزکرده آمادهٔ گریر

گورری ۱ م مکارا ۲) بانگ کرد سی جاش و جانو [۱] ۱ گرّه حرا ۲) تفظ حو ندن کُرّهٔ اسب و الاع

کور زا، مر زوردی پس 🔁 بود، پسر زاده

گورژاد ۱) کوژه که. مورویکی شینی کون کونه له جوری قاپیلکی جانهوهری دریایی دروست ده کری و بو جاورار به منالبه وه ده درون ۲) بیبیه ی جاول ۱) خرمهرد: ۲) مرده ک جشم.

کورژان: ۱) چرچ بو ن، قرمچین: ۲) ژاکان ارا ۱ چروك شدن: ۲) زیاد دستكاري شدن.

کورژاندن: ۱) چرچولو چ تی خسن: ۲) ژاکانس 🗓 ۱) چروك كردن: ۲) دسكاري بسيار كردن

كۆراژن حيلەي تۇزەبيانەي ئەسپ 🗓 شىپھە و غرش است

كورژين: كورژان 🗓 نگا: كورژان.

گورس: ۱) پنددروا ۲) چدکدره ی تازه سدرده رها وردگ ای ۱ ماریته ۲) سیزهٔ تازه سر در ورده.

كورس: كرى جولاً 🔁 بافته جولا

گورسان: ۱) سوگه آمدوی کوردستان: ۲، دوی شاری سنه له راراوهی ستیه یی دا: ۳) هه آنسرچان، قرمچین 🖸 ۱) محمّف کردستان: ۲) نام دیگری برای شهر سنندج: ۳) چروك شدن.

گورساندن؛ ۱) همنگرچاندن؛ ۲) ژاکاندن 🔁 ۱) چر وك كردن؛ ۲) زياد. دستكاري كردن.

كورسك: كررسك 🛄 گلابي خودرو

كورسكه واجولا إلى بافتد حولا

کورسی: ۱) سه نگه لی: ۲) داری لیک دراو یو سعر ته نور: ۳) خلینه، دد نی پشت بشته ره [۱] ۱) صدلی: ۲) گرسی: ۳) دندان عقل.

کورسي قورعان: دو تدخته ي نيّك پدريوه قورعاتي له سهر پاس ده كه معوه بو خوندن اتارحلهٔ قرآن.

كورسى تەعقا: قورسى بەعباق قرص تعباج.

کورسین: ره گداکوتان و قایم برُنی چناو 🖸 محکم شدن و ریشه دوامیدن.

کورش: ۱) بانگ کردنی کمر بر جوخواردن، ۲) به فری به سته له د ایا ۱) صد کردن الاع بر علیق؛ ۲) برف بع بسته.

كورشك؛ خدروي 🗓 خركوش.

کورشمه: کروشمه 🖬 کزکردگی.

كورشه: بهفر و بهسته له كاليابرف و يخبيدان.

گورشهه لاتع: كزكردن، كر رشعه كردن 🖸 كزكردن، مات نشستى.

کورك: ١) وردهمسوى سەر پېسمىيى مەزو برن: ٢) مريشىكى كر: ٣) بالآپۇشى لە پېستىمېمىرخى بەسۇكىمود: ٣) بۇندۇ پرتە: ۵) كېرەن، بەريك: ۶) گۇروا، گۇردوئ؛ ٧) كوپۇر، بەلايەكى گەسە رەشى دەكا

ال ۱ کاموا، کرك ۲) مرع كرچ: ۲) پوستين: ۴) عرولند: ۵) جيب: ۶) جوراب: ۷) ار آفات گندم

گورلی: ۱) نهو کورلی چکوله: ۲) حاش، دوحشك 🔄 ۱) آن بسرك: ۲) کُره خر.

کورُرُاه ۱۰) گیرفان، بهریك، چنی، ۲) موشهدهههای مسگهران 🗔 ۱) چیب؛ ۲) یكی از ابزار مباگرای،

کورک: گوئیدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔁 نام روستایی در کردستان که توسط بعتیان ویران شد.

کورکان: ۱) ده تاگه ده بگی به سموخولی مریشکی کر: ۲) پر ته و بوله این ۱) صدای مرح کرج: ۲) غرولند.

كوركاندن: ١) مدمدكردن: ٢) پرتهر بوله كردن ﴿ ١] ١) مدمدكردن: ٢) لنديدن

كوركائن: كوركانس فانكا كوركاندن.

کورکسری: موی قدیجی کران برزی به نورتو بردد و 🖾 موی با قیجی

كور كلاو. جورة بو بمه تي يرنده شانه به سر.

گور گور د ۱ قدنی: ۲) گریدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد در ۱ سرغ سنگخیواره، بافسر فره؛ ۲) نام روستایی در کردستان که نوسط بعنبان ویران شد

كور كوروچكه قورقور گه 🖾 سرخناي

كوركوروژه: كركره 🖸 عصروف.

كورْكورْه: تدنى كوركورْ 🖳 سرع سنگخو ره، باقرقره.

كوركوره كولاره اليريدة جوجه ربه

کورکورد ۱) بالداریکی (وکهره فهسته سهری جوجك و مریشكانه، كولاره: ۲) به تمالایی حیگهی نوپ و پارهی تاسیاوان ۱) پرندهٔ شكاری جوجهریا ۲) جای پرههای آسیا.

کورکه: ۱) پرتهو بوله: ۲) تو کی مهیوان ۳) ورده ده نگی گریاماوی: ۴) تاسه و ناره روی دل ق ۱) غر دلند: ۲) موی حیو مات: ۳) نك و نال: ۴) هوس و اشتیای دل.

گور گه: ۱) بهلوکه، قینکه: ۲) همرچی مهسمر پیست دمر رئی، خوری و مو ایا ۱) چوچوله: ۲) پشم و موی و هر آنچه بر پوست روید

كورك كورك ورك يرسم برت (له سينهما دله كم كورك كوركى يو كه تحالي) إلى المديدن.

مهامى «عالم» العالمان المدينة الماني
کورکیان پر مکردن آن لندیدن کورگ: جو ابوله سپ، جابو [ن] کره است

كورگه: حياكدي كو بولدوه إفيامحسي.

کورگیسك: گوسدیکه له كوردستان پهعسی ویرای كردناز روستاهای ریران شده كردستان توسط بعثیان.

كورم: كرم 🗟 كرم.

كورمانيخ: عراًد بهدالاي زور رويكاكشاه وان.

كورمانج: كرمانج، كورد 🔁 كُرد.

كوروج كرور ا كاوج.

كوروچان: كروژس 🗓 كنوجيدن

كورونچانى: كورۇچان، كرۇژتى 🗓 كلوچىس

كورو خ: ١) زوردوواله. زورگانه ا ٢) موره كهراسه، خدره نگاره اله ١) زنبور: ٢) خرمگس

كوروس كرورا وسودا متحلحل

كورورزان: ١) سۇتباتى ئىسىك: ٢) پرتىدو رەلىسى كردر 🗓 ١) سوھىن. استحدان ٢٠ لىدىدى در بېچىرگى،

گور ورا الهوه: ١) پرتمو بوله کردن، کروراههه: ٢) کروراههه ی برین ا

کور و ژهان پهچدې دهر سهوانه اي. سايسگاه کام در سب

كورُورُه: به يويدو كر بايدوه درايدوه 🖸 لايه وريري

کورور و کورور کرورایدوهی ورادا «کرورو» ساسی

کوروژه پاسگری نموان خانهومری که د ده کروری اینا بسوند فاعمی

كورور تن كروس 🔁 كنوحيد

كوروژين: كروژين 🔁 كتوچيدن

كورۇسك: كرۇسك 🗔 گلابى حودرو

گوروَش ۱) کُنُوس ۲) کروران ۱) سافههای علّه ۳) کلو ج

كوروشتن كرؤن كاكلوجيدن

کوروشه: ۱) کلوش: ۲) به لایه کی گذنمه ق ۱) ساقهٔ غلّه: ۲) یکی ار آفات گذم.

كوروك: ١) بتجينه، يشمسا، روك و ريشه: ٢) كاكلُ 🗓 ١) اساس،

سالوده ۲۰) مغر د به.

كوروك: قبتي موبي گبا. بيرىك 🗓 بره كياه

كور وكال عجل لاواك حوال

كورُولْ. ١) كُنُولْ: ٢) كلور، باويدتال 🔯 ١) سيدروز؛ ٢) توخالي

كوروله: جاشولكه 🗓 كره خر كوجولو

کوروموری یا لا: له و گوندانهی کوردستانه که به عسی کارلیان کردان و وستایی در کردستان که بعثیان آن را ویر ن کردند.

کو رومو ری ژیرین: گوسیگه له کوردستان په عسی ویرانی کرد [] ز روسناهای ویران شدهٔ کردستان توسط بهیان.

گوروه: جوره بهردیکی سیبه الهدهم چهمان ژه تکی کانزای پی ده سالن 🔯 ترعی سنگ سفید

کو رو، درگوسی کو روستان پهم ناوه به عسی کارلی کردره آدو روستا .م این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

كوراف جواله، چه قاله بادام في جفاله بادام

کورو: ۱) کورو؛ ۲) پهزې گوې پچوك: ۳) سلو ناماده ي زاكردن د ا) ا

کورو: ۱ بی حاو هیچ بدسین: ۲) یعردی شیشی ناست که بعدهست ده شکی، ۳) گهسدشاسی، ۴) کویر واتی ۱) نابیتا؛ ۲) سنگ پهن و نارك: ۳) ذرت: ۴) از آفعد گندم. گورهانجي: كرمانحي، كوردي 🗓 كُردي

كورمژ؛ كرمي، كرم تني كهويوُ 🔁 كرمو.

كورهژين. كرمنيوُ ن 🖸 كرمو شدن.

کو ره شکه ستن٠ بر نئی له تولّه ساسنه وه کولّی دل رزاندن 🔁 کنایه از انتهام گرفتن و آسودن.

گورمك: ١) ورده كرم: ٢) به روله، تازه خر بوگى كائى ميوهى بيستان 🗓 ١) كرم ديا: ٢) تبرده ميوه هاى كال باغ.

كورم كيّن تەخوشيەكى دەرونيە 🖸 اربيماريهاي داخىي.

كورمكى شەقنى: كولستارك كولائهستىرە ك ورمكى شباب.

کورمل: جامهومري کرمٽاسايي 🔃 حشرات کرم مانند.

کورموُري: ١) مروْجه: ٢) (داکاتي ١) مورجه: ٢) زنگ طرات.

كورموشك جرجهمشك فاموش كور صحرايي

كورْمەتك: كورى خوشكى باوك 🗓 بسرعمه.

كورمى پەھن: كرمەيانە 🔁 كرم كدن

كورميت: كويروي ده غل الدانه هاي يوج در عله

کورهنج: سنگی نهستورو دراید که رهشمالی بی ده بهستنه و الی ستون بلند و قطور

کو رهیز: بهخوشیه کی دورونیه 💽 اربیماریهای د حلی.

گوران: ۱) بهردی تولُل که ثاری بار نی شد کوده شنده ۲۰) حدو روّکه ی دو حدمامان که همر که سی به تعلیا تاوی لی هملّ دیدخی 🗔 ۱ سسک گرد که آب باران در آن جمع شود؛ ۲) حوصچهٔ میان گرمایه

كورنان: رزد، ردريل في خسيس.

كورتُك؛ بيشكه، لانك 🖸 گهواره.

گورِنُو: ١) جهمانهوه يو رُبِّرليْ يابي كهسيّ: ٢) هرُنو، هرْني 🖺 ١) تعطيم؛ ٢) قراد

كور نو بردن: چىداندو، بو ريرگران 🖾 تعظيم كردن.

كورٽو پيٽوه نوُسان، قرّنو بدينستموه جه سيين آي پر پوست جسبيدن قراد. كورٽوش، چهمانموه او ريزو حورمهت 🖸 تعظيم.

كورْنُوش بردن: كورْبو بردن 🔁 تعظيم كردن.

كورنيشك: نقررچك، قورنبج 🔁 نيشكون.

گورو گود.یکی کوردستباشه به عسی کاوبی کرد 🔃 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

> کورو: تی راخورینی کوره امی کر آن نهیب بر پسر زدن. گورو: بانگ له جاشه کهر کردن ای صداکردن کُره خر.

کوروز ۱) به نگ له بی چاو کردن ۲) سفرناوی پاوانه 🖬 ۲) صد کردن تابید: ۲) یقب مردانه.

گۆرۇ ، تەخۇشى گەنم كە دەنكى رەش ھەلدە كەرى 🗓 بېمارى سياھك گندم.

كورق سوى تەرمى ژنرەودى پەن كورك 🖸 كاسو .

کوروِّت: ۱) کلُوْب کهفعلّی پهکسم ۲) رابردوی کاری کروِشسن آلی ۱) کفل ستوره ۲) همل ماصی کنوچیدن

كوروتن: كرون، كروزن، كروشتن 🗓 كنوچيدن.

كوره: دهنگي خرريس نهسب 🗔 صدي غرش اسب

گوره: ۱) سوّیده: ۲) کرروی گهیم: ۳) پلوره شه مگ له چید: ۴) کلّی خشت سور کردنه رود ۵) ده مهی تاسنگهری، موشه دهمه ایرا ۱) مخاری ۴ کی سیاهی گندم: ۳) کندوی عسل در کوه ۴) کورهٔ آجر پری. ۵) کررهٔ آهیگری. گررهٔ آهیگری.

کورهٔ بازی: بدری روحسار نامال سوّرو سپی 🗓 گوسمند رُخسار قرمز و سمید

کورهٔ باف: بریشی له پیاری ناز و ندرس 🗓 کنایه از مرد شجاع 🔻 کار در در تاگاه در مرد شجاع 🔻 کار در در تاگاه در

کو روسزنگله: حو رئ ماره که ده تگی زنگو بدی لی دی 🖳 نوعی مار که مدای رنگوله از خود درمی آورد.

كورْه يه شي: قررْه يه شه چاله، چالگ، چوالو 🗓 حيوان گوركن.

گورهههشك: جوري مشكى رل له بيابان 🗓 بوعى موش صحرابي. كورههشه: چالگ 🗓 حيوان گوركي.

كورْ بهشهك: كوره بهش المحيوان كوركن

گورزه پاه ۱) بینچوی وردی کلوه ۲) بینچوه با لندهی بال نمگر تو [ام ۱] نو زاد ملخ: ۲) جوجه پریدهٔ پر وازنکرده.

كُوِّ رەپەرخانە: كلى حشب سۇ ركردىدو 🔃 كو رە آجر پرى

كۇرەخاتە: كۇرەبەرخانە 🖸 كورە آخر يزى.

كورددار: داربهستى دارهميو افردار يست تاك.

كوره دار: تينه كه پوشكه 🔁 بشته هيزم.

كوره دار: حديكه أي چوغر 🗓 جنگل انبوه.

كۇرەدان: شدفەدائى ھەتگاڭ بىرون آمدىن ئىسل ئو زئبور عىسل.

کوره داوی. گوندیکی کوردستانه به عسی کولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

كۇرۇقۇم: كەستى كۇرەي ئاسىگەر دەدەسىنى 🖬 كورەدمان.

کو رهده رود درال و شیری که ته نیا به هاران ناوی هه به ای دره ای که مقط در بهار آب دارد

كۆرەدى: دىي چەيەكەر يېۋك 🛄 كورەدە.

كۆرەرى: يزنەرى، رچە 🔝 كو روراد.

كوراه را عدولادي كورال يسر زاده.

كوروزازا؛ عەرلادى عەرلادى كوران بوۋ پسر، شجه.

کوروزاگ: کوروران پسر زاده،

کوره فهره تگی: ۱) سرّ په ی له کانزا؛ ۲) سرّ پای نموتی 🗔 ۱) بحاری قالری؛ ۲، بخاری طنی

کو ره ك؛ ١) همرزن ٢) چاوپروش، نيوه كوتر، كامهيل 1 (ارزن ٢) چشم كم سو.

کوره ك: ۱) ناوه رؤك ۲) ناوه راست ۳۰ برنه كيوى دوساله رسي ساله ۴۰) حوسب مزه ۵) رسان مى تالق مزره ۶) ناوى كيفيكى مه سوره لاى ردواندزى كوردستان آل ۱) محتو ۲) مركز: ۳) بركوهى دوساله و سه ساله ؛ ۴) تيزتك ۵) زبانه سگك ۴۰ نام كوهى در كردستان.

گورد كورد: لاوابي به هيرو نازا: (كورد كوردي مامه شان ها تنه مهيداني) «هو لكاور» إلى حوانان بر ومند.

کورِه کهچهل: قارممانی کهونهچیروکان 🛅 از تهرمانان اعسانهای کورِه کهل: بزنهکیوی دوسالهو سی ساله، کوره کا 🔁 بز کوهی دوساله و سهسانه

کرره که: ۱) کورکوره ی تاسیاو: ۲) دولانس 🗔 ۱) حای توپ پرهٔ آسیا؛ ۲) باودایی آسید.

کوره گهوره: گرندیکی کوردستانه بهعسی کاولی کرد ای نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

كۆرەلاش، كيابەكە 🗓 كياھى است.

گور هلی: زرکور، کوری هدری آن نابسری، فر ژبد هو و گورهمار: جو ری ماری بو ری سهرسنی سویی زههرداره آن نوعی همی خاکسیری رنگ.

كۆرەمشك: جۇرى مىنك، جرچ، جرجەمشك 🔃 موش كور،

گوره میّو، گدو بدیّکی کوردستانه به عبسی کاولی کرد 🔃 بام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

کرره وه بود ۲) تاگری دامردو. تهمری: ۲) پی ناوونیشان چوگ: ۳) دو براو ای ۱) آتش خاموش شده: ۲) گم شدهٔ بی اثر؛ ۳) مقطوع البسل.

گۈرۈۋوپۇل: ١) تەمرائى ئاگر؛ ٢) بى سەرۈشۈيىن چۈن؛ ٣) دوابران 💷 ٢) خامۇش شدن آتش؛ ٢) كىم شدى؛ ٢) مىنمۇس شدن.

كۆرەۋەرى: ئەركو دەردى زۇر إنارنج و مشنت

كورى: دوف، كنك 🗓 دم

کورآی: ۱) کورآو، بانگ کردنی پیچوی کهروساین؛ ۲) پهری گوی لوگی کووت؛ ۳) پهزی زُوَت له خوری 🖸 ۱)صنداکردن کُرّه: ۲) گوسمند گوش پیچیده و کوچك؛ ۳) گوسفند لخت از پشم.

گورگی: دوگومدی کوردستان بهم باوه به عسی کاولی کردوه 🖸 دو روسیا به این سم در کردستان توسط سیبال ویر ن شده است.

کوّری: ۱) یرّ چاوی؛ ۲) زنجی مالاّت تیّ کردن به شهودا 🗔 ۱) کو ری؛ ۲) محوطهٔ محصور برای دام

كورى: مۇلايى، دارى تەنكايى، راستايى 🖬 عىن

كُورباچاف: تولكان جي جارات كاسه چشم.

كۆرياتھوە: چۇ زانەۋە. سۇرياندۇ، 🗓 سورش پوست.

گور پانهود: به ردوین د دربر بوسی سهوره نه سهرمان براسیدن سبره ر

کوریت. ۱) جیگهی مرینا که شعودا، قن: ۲) گیایه که 🔄 ۱) لائه ماکیان: ۲) گیاهی است.

کور پی رُوژ: ۱)زُر به کــــارو جیگـــهی هومیدو هاسا: ۲) ههل پهرست. ده گهلزوژ بیرگورای ۱) مرد میدان: ۲) این الوقت، فرصت طلب.

كوريژگه: كورى پچوك 🗓 پسرك

گور یس: بهزی سو ری گوی کور 🔯 گوسفند رخساره سرح گوش سحده

گورْيش: يانگ ئەكەركردن بوخواردن آيا لفظ خو ندن الاغ براي خوردن

كوريشك: فرچان، ريُدهاس، گنج له لهشدا 🔝 چروك.

كور بشك جائوى ساوا، بەچكەمايىي تازەزاراتى ئوز داسپ،

كوار بقوك: شممه ترابلكه 💽 ربيوارعسل وحشي

کوریگاں: حواری همرزن 🖸 نوعی ارز

گوری گههله. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ای نام روستایی در کردستان که دوسط بعثیان ویران شد.

کور پل: پهرم و کاري گوي بو ل اي بره و گوسفندي که گرشش پيچيده باسد

گوریله ۱۱ ج سولکه ی بازه رو ۱۲ بانگ کردیی حاضوبکه ۳ به حی گوی او ای ۱۱ گره حر بور ۲۰۱ صد کردن کُره بور د ۳) برهٔ گوس بیم حورده

كرزين مردفر فالكا مورديل

کو رّ: ۱) رَقَ، خدمشه. قور: ۲) گرره آن ۱) شرمگاه مادیده ۲) کو زه.
کورّ: ۱) بهده و ره دهست گرش له ره هسردا: ۲) شمانی جنگهی به رحو
کار: ۳) جیگهی تالفی سه رن حی له وهرا: ۴) رَزْرْ رِد: ۵) حه شمارگهی
که و ۲۰ به عمر: ۷) به نگر، سکل آن ۱) رقص گروهی دیره و را: ۲)
جای نو زاد گله: ۳) جراگاه: ۴) بیلان: ۵) کمین کیك شکاری: ۶)
در ده: ۷) خک

کُوْر: ۱) قاش له میوه ۲۰) ته خنه ی باریك له شو گردتی زمین: ۳) بریی بیوان تبخی خه نصه رو شهیر، درّح ۴۰) حمسارگه ی که و قه وه ۵) گیایه کسی تبرته له نار كانساو ده ژی، كوره آسه ۴۰) چور رو حر زانسه و دی بیست: ۷) خه تب كه ده كیشسری: ۸) قه میسورد؛ بی بشت چه میاگ: ۹) گر ره آس ۱) قاچ میوه ۲) تخته باریك شخم زده؛ ۳) برجستگی رسط تبغ حدیم و شمیر؛ ۲) کمین کبك شکاری: ۵) ترتیزك ایی ۴۰) سورش پوست؛ ۷) حط کشیدنی: ۸) کوژپشت: ۹)

كوْرَارك؛ گوڙالك 🛅 نگ، گوڙالك

كور زاندته وه: چر ز ندنه وه 🔃 سو زش دادن به پوست.

گورانسه: ۱) جورئ تری ۲) جوری پهزی ده موجاوگرونهور زل 🗟 ۱) نوعی دیگورا ۲) بوعی گوسفند.

كوُ رايهود حوُّ ريهوه 🂽 سوزش يوست.

كوريركه: جوير جويركه، قوربركه 🖸 أبدردك.

كوُ زِيوُن: داهاسهوه إنا حم شدن

کور دان ۱۰) حدت له رمون کیشن به گاسی بو شیو کردنی دو بی: ۱۲ حدت ایا ۱ کار هس سیا کردن برای تحسیه سیاری رمین سخمی ۲ خطرین

کوژر این خدیی خدرمان، کوندل ۲ نونو، به یکر، نهای ندره یک اِنجان کوژن تحالهٔ کاه خرمن ۲۶ اخگر

گوژره ۱) چورینه وه، سوزا به وه: ۲) پر وزانی موی پیست [۱۰] سوزش پوست ۲۱) سوختن موی بر پوست کوژره: ۱) کور، پهره نگ، سکل ۲۶ کویژری حدرمان [۱۰] احگر ۲۰)

کور ریان: ۱) چو را دوه: ۲) پر وران در اس ایسورش پوست: ۲) سوحتی

كُورْرِيك. ھەناسەھەلكىتىنى بەسوراق] دە سورىك

گوُڙ ريڻ ابر وراني مواي ليست ال سوحيل مواي پر نوست

کوژک: ۱) کوژی بیجو مساوایان ۲) کولانهی مامر ۳) خهنده ۱: ۴) سبیه، به به ت ایا ۱) حای تو ر دان گند؛ ۲) لا به مُرغ؛ ۴) حسن ۴) کسی سکارچی

كُوُّ الدِ: كُوُ مِن بِالْمُشِي حَمْجِامِهُتَ إِلَيْ بِالْكُشِ حَجَامِتُ.

كور كردن، قاش كردن إلى داج كردن

كوزكردن. له دموري يهك كوبران 🖫 درر هم حمع شدن.

كوزكةن: حمجامات كيش 🗓 حماست چي.

کوُرْکُورْدُ (؛ ۱) ماش قاش؛ ۲) خه تحه سبی زه وی یو شوکردن: ۳) روُشاندتی په چهقو: ۳) قروسکه ر لوُ رهی سهگانی ۱) قاچ قاچ؛ ۲) حد ردن رمین بری تخنه بدی: ۳) شیارسبر، ۴) زوزهٔ سک

كوركهش: حاكلس دهوب 🗓 فرمساق

كُوْ رِلاَحْ. هوسب، كوّ ج، كوّخته إنا كو ح

مورد من مرسوب و مرسوب المرسور ته ختسه تسه حتسه کردنی آن گورلیدان: خهت دانی رموی به گسرو ته ختسه تسه حتسه کردنی آن شیار کردن و نقسیم بندی رمین کشاور زی.

كوَّرْمال: حوَّمال 🗓 لاى رويى

کوزمان. کوزی له زمانزوس که دمرباره ی زمانی گال بدوین 🖪 مرهنگستان

کورو ۱ کو په له ی سهریك ۲ فیزمالت د در خو باریك کردنه وه و ده رو ۱ کورو ۱ که به عسی کاربیان کردال ۱ که حمیده گردن باریك، کورو ۲ چیم شدن ۳ روستایی در کردستان که معنیان د را و بران کردند

کو ژو رہ موگ سوئیال ہو دورسان کیچے آلی 🔝 بعد سوختہ که دومان کحیہ ست،

كوزورى: بيرىپەل، چالارى ئەقۇل 🗓 چالە.

کوژورین: ناو هه لیشحان له چالاوی پهل 🗓 آب از چاله کشیدن. کوژه. کوری کارو بهرخ 🗓 جای تو ز دان گنه.

مورد، موری مارو بهرع یی جای مورد از این مریشکانه ن حانوری با

بوسب فيمثى

گوزههوره: گوسیکی کوردستانه به عسی کاولی کردایی نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

کوره پاتکه: ناوی دوگوندی کوردستان که په عسی ویرانی کردن آام دو روستای کردستان که بعثیان ویران کردند.

گوزه پوره: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن روبران کردند. شده ۲) خط محو شده.

كوڙين: سرِّج، موڙين 🖫 گوشه. زاويه.

كورْتار: كوشتار الي كُشتار

كورْتن: لەزىمدويى بىدەش كردن، مرائدن 🗓 كشتن،

كورتن: كروزتن 🗓 كلوجيدن

كوڙوان: كوڙان 🗔 كشته شدن.

کرژراو: کرژ رال کشنه شده،

كوراته: لكن إنا كسد،

كُوْرُونَ ١) حكوس، رژد، ما ردوست؛ ٢، نامهردال ١) خسيس؛ ٢) نامرد.

کوژه: ۱) قەستەسسەر: (ئىلەم دەرمىانە كوژهې سنە): ۲) دەلەك 🔝 ۱) كشىدە: ۲) بگا دەلەك.

كورُه: ينسير، تينهم بهروُ الله كريبان.

كرُّرُه ١) بوسساركى گەتم ئە ئاسياودە ٣) دەڭسەك ٣) ئامسرازىكى سريْن گرائە ئە ھەمائە 🖸 ١) گىرى آسياب: ٣) بگا دەلەك: ٣) بكى

از ایرار حجات که از بوست حیوان ساخته می شود

کوژهر: ۱) بکوژ: ۲) پیاوکو(ای۱ کشنده: ۲) ادمکش

گوژهره. عديم دروك 🔁 برروب

كوڙوك كورون لكون 🗓 كسده

کوُرْد که: حوّري موُروي شيني هرنج هرنج که يو چاورار به کار ديْت 🔄

حرمهرا سيررنگ.

كرُّڙه كه كەرابە؛ كرُّژه كه 📴 خرمهر،

کوڑھیا۔ سسیٰں، شال، کهمەرپەن 🖸 کمر بند، شال، ہرچہ که به پشب

, ohi aliay

کوژهى يچىۇك؛ لەو گرىد نەي كوردستانە كە يەعسى كاوليان كردا

روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

كوژويش: كوژويان كمريند، شال.

گوژهی گهوره آلهو گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد 🗓

روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

كوڙهيه: شال، كوڙهيا 🔁 كمر بند. شال.

كورنى: سۇچ، قرزىن، قرزندن كوشە، زاربد

کوژیاگ: کوز وال کشته.

كوڙيان؛ كرڙان 🔁 كشته شدن.

كوژيانه وه: تامران، دامراني ناگر 🗓 خاموش شدن اتش،

گوڑیرك سوچ فورین كاريز 🔁 گوسه

گوژین کورس ای کستن

كۆۋىن. كرۇنن 🗓 كلوچىدى.

موريق، مردي المرجيدة،

كوس: كو ز. زي، خدمشه 🗓 شرمگاه ماديته

كۆسى: ١) يەخت، بابىم: ٢) رەقايى زەرى؛ ٣) دەھرەكتوى مەرى 🖬 ١)

بخت؛ ۲) برجستگی کم زمین؛ ۳) ظرف بزرگ آب، بشکه

كوسا: كسار، جلون؟ 🔝 چكونه؛.

كوسار: جياي رور، باوجيا الكاكوهسار.

کوساران: حیگای زور جیایان 🗖 کوهساران.

کو (ور: ۱) کو تسمره در: ۲) لکی روش و بئی گهلا ۳، چهت، کو تسه لی خدرمان: ۴) باری بیار (مه ال ۱) بنهٔ درجت: ۲) ساخهٔ بخب ریز برگ:

٣) كورزن محالة كاه! ٢) يام مود ته.

كۆزەرقوت: كوتكى دارىنى جەتكوتان 🛄 پتك چوبين كو زركوب.

كوره ركوت. كوره رقوب 🔁 سك حوبين كوروكوب

کوره ره ۱۸ چه تی خرمان: ۲) ردیسی نوب 🕒 ۱) کو روز ۲) ریش تو یی

كوُّ رُهُرُهِقه: گرىديّكي كوردستانه بهعسي كاولي كردوب نام روستايي در

کردستان که توسط بعنیان ویران شد.

کو روسوُته کی: دو زمسوُته کیٰ 🖸 توعی بیماری دختر او زاد.

کوزه کسه ستسمار: بریتی له که رسستسهی فریودان. (ویك کوژه که میپاری یایی ساعه تمن لای دم له رقی «کوردی» آت کنامه از

وسيله فر سيد دن.

كورول: كورر، چەت، كوتەل 🗔 كورر، ئىغالد كاھ

كُورُولُه. كُونَ گُيايه كه به ثانوا دوزي رئامي تيزه 🗓 ترتيرك آبي.

كۈرى؛ ١) يۆلۈر يەكىر؟ ٢، ئەيالدى يىللىد ھەلىمسىرا و ئاياشتىر ئاكىر يەرى

كورزي. گونىديك له كوردسان يەمىسى ويرانى كردن از روستاهاى

ويران شده كردستان توسط بعثيان

كُوْرَى ١٠ كُوْ يَهُ لِنِينِ مَلْ يَارِ بِكَ، كُوْرُو، كُوْرُهِ ٢ كُوْرُولَهِ إِلَى اللَّهِ ٢) كُورِه؛

۲) بربیرا می

كَوْرْ يِدَانَ. دِمُورِدُن، قَعَلاً عَدَانَ، عَمَارِي تَمِيالُهِ إِنَّ البَارِ تَابِنُه.

كوزيرك؛ خدمر خدقدت 🖸 عصّد اندود.

کوریں فرنی چلکن 🗓 ژولیدونوی کثیف.

كورٌ بن المربل بو شالاويردن 🗓 برجستن به قصد حمله.

گور سهه گوند کنی کوردستانه په عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در

كردستان كه توسط بعشان ويران شدر

كورُ: ياشكرى بدوانا: بكوز (بياوكورُ) 🔟 كشنده.

گوڙ، سمباي کرڙيل 🔄 کٽو ج

كورًا به كوست حواله رابردودا 🗀 كسته سد

كوژالك كالدكمدراند 🖾 هندو ته بوحهل

كورُ أن: ١) به كنوشت جورًى: ٢) ته سريني تاكر 🖸 ١) كشته شدن: ٢)

خامرش شدن أتش.

كوژاندن: بنيسەنەھيئىتىي ئاگر 🗓 كىنس شەلە

كُورُ الدن: ١) ميشكي پيشمورين ٢) كروسيته ودي تيسك 🖸 ١) مُك زدن

به ستخوان و مغز استحوان؛ ٢) لُخت كردن استحوان يا دندان.

كوڙاندندقه. تعمر اندني ناور 💽 خاموش كرهن آتش،

كورُ تُبَدِينه وو: ١) تنامير (تبدئي ثاكر؛ ٢) خهت كيْشائي توسر اراق ١)

خاموش کردن ایش: ۲) خط کشیدن روی نوشنان

كورٌ تنهوه: كرواندهوه إلى خاموش كردن أنش.

كوژ تەۋە نەمران، دامركاني تاگر 🖸 خاموش شدن آتش.

كوژ و مه كوشت جواگ في كشته شده.

کوژ وه ۱) تدمري، دامر کاو؛ ۲) خهتي له پدين بر اول ۱) آتش خاموش

کوساگور: بریشی له زمیج به خه سارات کندیه از دهمی که سیحه ۱۷ شش از بین رفته.

کوسال: گوتــپکی کوردستانه به عسی کارلی کرد نیانم روستایی در کردستان که بوسط بعنیان ویران شد

کوستان؛ ۱) کرستار ن؛ ۲) زوزان؛ ۳) حیکمه ی زور په قسرگر 🗔 ۱) کوهسار ن: ۲, بیلاف، ۲) جای بسیار سرد و برهگیر،

كوسان، كسان. چلۈن؟ 🗓 چگونه؟.

کوسدوا. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آن نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

گوسسپ: ۱) رؤیسایی که می ره وی: ۳) به رگر له ژیانسما به لا ایا ۱) در مدکی ژمین: ۲) مانم و دشواری در زندگی.

کوسپایی، ٹوسپا<u>ت</u> لگا، کوسب

كوسيه: كۈسپاڭ نگا، كۈسپ

کوست: ۱) کوسپ ۲) پاریده؛ ۳) به ختوناله 🗔 ۱) مگه: کوسپ ۲) مدد، یاری؛ ۳) بحب، طابع

كوستان: كوسان، كوساران 🛅 نگا كوسان

گوستك: ١) شەكەتى؛ ٢) بەندى خەنجەرات ١) خىننگى شىيد: ٢) بىد

كوست كهوتن بهديه حديو ال الديجب سدن كوست كهورو بديه حت. لى قموماوا بديخت كرست كهوته: كرست كهوتو الا بديخت.

گوسته ۱) بندایی وه شه کوّ: ۲) پیاوی بی مو: ۳) که سی که له باری گردنیا رو ده گوری آی ۱۱ بسیدی سکومیانسد؛ ۲) کوسه؛ ۳) هنر بیشهٔ ماسکاری،

كوسسة دېيى: گالتەجار، خەنەڭچى فى دىقك.

گوسته ك: ۱) بديدى خديجه ر؛ ۲) بديدى سهجات؛ ۳) بوردگه ى جدرمين ۴ ، يودستان نهست ۵) دورو، روست؛ ۶) ده لالى زنراست كردن بو پيارك ۱) بنيد خيجر؛ ۲) بند ساعت ۳) بوعى بويره ۴) پايد است؛ ۵) دورو ۶) دلال رنان

کوسته کوست: ۱) سات و شوّت: ۲) بازی و کیهی لهسه ر سه کو که حور ده گور را ایا ۱ شایعات دروع: ۲) نمایش تدار با ماسك.

كوسىمودىي: كايەي سابۇ بە خوڭورىن ⊡ ئمايش با ماسك.

کوسرو ۱) شدکدت ۲) شدکه تی 🖸 ۱) حسته ۲) حستگی

کوسسره ت: سو کونید نهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد آن روسیایی در کردستان که بعتیان آن را ویران کردند.

کوسك: ٢٠ حر کي کلوی سؤری نامانرهش ۲۰) دهويت 🖸 ۱) نوعي مدم ۲۰) درمساني

كوسكهش، دەرىت 🗓 قرمساق

کوس که فتن: بددیه حت بر نن کوست که رسن قی به پدیخمی گرفدارشدن. کوسکه: کسکه قی برق چشم گر مه در تار بکی.

کوسکه کوست کسکه ی راق «کسکهی، سانو،

كوسكى بارى تويل، لوسه 🗖 اهرام

گوستیگ: مشکه کویره ی دهشت، جرجه مشک نے موش کور صحرابی. کوسوگ: کسوك ات سگ

کوسسه: ۱، پیاوی مولی نههاتگ؛ ۲) که سنی که به حوگوران کایه بو خه آلی ده کا؛ ۳) کوله کهی دولهه: ۳) به ندی خه تحدر کوسته ای ۵) جوری ماسی بشه ۶) گه نمی بی چقن و داسو: ۷) تو ااو هنر ای ۱) کوسه، بی ریش: ۲) هنر بیشه ای که ماسانه بزند: ۳) کدوی دلمه؛ ۴) بندخیجر: ۵) کوسه ماهی: ۶) گندم باک شده؛ ۷) توان، نیر و،

گوسه: ۱) كدوى دولمه ۲) بهندى خهنجهر؛ ۳) جوري ماسى؛ ۴) گوشه ات ۱) كنو، ۲) بىدخنجر؛ ۳، نرجى ماهى؛ ۴) گوشه، زاوبه.

کوسه چی، ۱۱ سیر وه سش ۲۰) برنسی به تار به سهردا آیا ۱۰ سمسیر یار ۲. کنایه از سخاع در حنگ

كۈسمىر: ئەندىرۇن، ژۇرى سالەرد 🔁 الدر رىي.

كرسهرا: بوكون؟، بوكملا؟ 🗓 به كحا؟.

كوسهك: ١) تسكان، كهسى كه زور دافسى: ٢) بريثى له خوير تاكا١٠ -

كۆسىدك: كۈستەك 🗓 ئگا: كۈستەك.

کوسه کار بیاوی که ریشی ته نک بی ای مردی که ریش کم پشت دارد. کوسه کاری: بازی که سامی حرگور آل مایش به ماسك.

كوسمه كهريز: ناوى دى يه كه له موكوريان 🔟 مع دهبي است.

كۈسەل: كىل، جامەودرى قاپىلگرەن، رەقەي دىمەكار 🖬 لاك بشت. كۈسەلە: كۈسەل 🗀 لاك سى

كۆسەمسرى: جۆرئ ھەلوايە 🖾 نوعى حلوا.

كولسى: كوسهل، كسل، كيسهل، كيسو 🖸 لاك بشت.

کوش، ۱) رربگی، حالاکی ۲) به دور، بریك ۳) بروس ۴) له باو حیکا بساوتی: ۵) پاشگری به واقاه یکوژه ۶) بی هیزه ۷) شل و سست [۱] ۱ رربگی ۲۰ تردیك: ۳) چنیش: ۳) قشردن: ۵) بسوند به معنی کشنده؛ ۶) بابو ن ۷) شُل و ول.

کوش: ۱) تدارالا ۲) سمر همردوك ران: ۳) بريتى به ژمبارديه كى رود:
(كوشيك منالى هديه): ۴) بريتى له شدرمى مودينه [] ۱) كوشش: ۲)
بر، آغيش: ۳) كنايه در تعداد زياد: ۴) كنايد از عضو تناسلى ذن
كوش: ۱) له كام جيّ ا: ۲) كوانيّ ا: ۳) هيچ له ومرامد : ۴) قسمى پورچو
بيّ ماد [] ۱) كحرة: ۲) كوانيّ اهيچ مرجوب: ۴) باره.

كوشان: تەقالادان 🔁 كوشىدان.

گوشبۇن: ١) ئزيكبۇن؛ ٢) برۇن، جۇلان 🖸 ١) تردىك شدر: ٢.

کوشت: ۱) کاری کوژانی را بیردو برا کسیك: (کابرایان کوشت): ۲) کوژان، دهگال گوشتار ده گوتیری:(کوشت وکوشتاره) نا ۱ ماصی کسس، کشت؛ ۲) کشتن، با کشتار آید.

گوشتار: گوژننی دهسته جامعی کوژننی به کو آ کشتار دسته حمعی، گوشتن: ۱) کوژنن، ۲) بریتی له دارکاری کردنی خهست آ ۱) کشس: ۲) کتابه از کتائه در دارد.

گوشتئههه: ۱) سهرژی کرن؛ ۲) کوشتن له تراهی کوژر رداقا۱)

سر پر پین؛ ۲) کشتی قاتل، قصاص۔

كوشتو: ١) كوژراو: ٢) سهربراو 🛄 ١) كشته: ٢) سربريده.

گوشتو څ٠ زور بکو ١١٤ آدمکش حرفه ي

گوشیه: ۱) کور و ۲) فسنی دولگر و نو مینیکا ی مال المال کسه

اها دهاک مراده،

کوشتمرا روسوی دارتاشی 🗓 رسهٔ نجاری.

كوشتهره: كوشتهر 🗓 ربدأ بجّاري.

كوشش معالات كوشش.

كوششت: كوس، كوشش 🗓 كوشش.

كۆشك: ١) قەسر: ٢) شەربەي سورلەت 🖸 ١) كاح: ٢) ليوان سغالين.

کوشناک: ۱)دولدك: ۲) مهلیکی بچوگه له شیروی پهروسیلکه که لهسهر رولم هیلانیه دوک ای ۱) نگا: دوله ك حیوانی با بوست قیمتی: ۲)

یرندهای است.

كوشكار: پيهجي 🗓 پيندرز

كوشكه: ١) مهلاً ح. ندياله. دووه؛ ٢) جوري هدرميّ: ٣) كروشمه ﴿ ١) تاباله؛ ٢) نوعي گلايي: ٣) كزكردگي.

کوشکهره: گوندیکی کو ردستانه به عسی کولی کرد آ تام روستایی در کردستان که بوسط بعثیان ویران شد.

عردسین عربی بیدن روز و مست. کاشکه لاتن، کر وشمه کردن ق کز کردن.

کوشکه لاتو: کر رشمه کردگ 🗓 کرکرده،

كۆشكەلان: ١) قەلاخدان، تەپالدى: ٢) سەر ئگولك 🗓 ١) تاپالەدان: ٢) شولە.

کوشکه لی: گویدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گوشکی: دوگونسدی کو ردستان به م ناوه به عسی کاولی کر دوه اساد و روستا به بن سم در کردستان توسط بعثیان ریران شده ست.

کوشمه: ۱) وشکه میوه ی بیکه ل کراوی کوتبراو بو به میو نان ۲) نه روانی فعویکی کوتبراو بو پیخبوری رستان هه نگیر و⊡۱) و ۲) نگ گرشمه.

كوشن: كرن، داندريله يدكه كاي من فهله و دويل 🔝 از غلات

كوشنده: هەرچى جامەرەر بكورژى 🗓 كسده

كوشنته: كوشنده 🖸 كشنده.

كوشته. كرشن، كزن 🗐 كرسته، يكي از حبو بات.

گُوشه: ١) كُوششت، بهقالا: ٢) تهباله: ٣) گُوشه، سوَّج، قوژبن 🗔 ١) كوشش: ٢) تاباله: ٣) گوشه، زاویه

كۈشەش: خەيات، ئەقالان كوشش.

كوشه لأن: كوشكه لأن 🔲 بكا كوشكه لأن

كوشهود: كوششت 🔄 كوسس.

كوشيار: ١) بهكار ٢) روبجدون تاقالاكمر 🗀 ١) كارا: ٢) ساعي

کوشین له او جنگا ساوس 🗓 فسردن

كوشين: كوسال اقا كوشيد

كوف: ١) ده تكي شتى نهرم وه ك ههرير كه ده خريته سهر پمه: ٢) ده نكى

هه تاسمداني په قموه ت: ٣) خوهه لکيشان و پفيه خود کردن 🖾 ١)

صدى افتادن شيىء نرم و خميرى: ٢) صداى نفس عميق: ٣) ار

حورگفش و به خود مناهات دردن

کوفار کافران، جو نمانسا<u>انے</u> کفار

كوفاره: فنحمه فوارد كمارد إلى فوارد

کوفاری: سدر به کوفار 🖸 میسوب به کفار

کوفاندن: ۱) بعدرزیز دروُن ۲) پهراویر ده کنج گرتن؛ ۲) وششهی مارات ا ۱) به سو ژن دوختن؛ ۲) حاشیه گرفتی: ۳) صدای مار

كوفت؛ كمتر، شمكمت إنها كرفته المستم

كوفته: كفته إنيا كوفته خوراكي.

كوفتيك: كرميت، كركرد، شهمچه 🔁 كبريث،

كوڤره ١) حو به تاسين: ٢) دڙوڻ، جوين دڙمين 📢 ١) كفر: ٢) دشنام.

كۆفرۇش: بازرگامى بەراسىرى وردەفرۇش 🖳 عمدە تر يس.

كوفرىت. شەمجە، شخارتە 🖸 كبريت.

كوففك كهنيرات كنديده.

كوففك برُن: كەنىن 🗓 كندىدن.

كوقفين؛ رششاندني مارات صدا ارحود دراوردن مار.

كوفْك: ١) روحه تي، روحه تي؛ ٢) كسيند، چلميوشكه ويوك له لوُنا؛ ٣) پرش، كهروُ ۴) ترب الا ١) فيما: ٢) خلم خشكيده در بيس؛ ٣) كمك؛

٢) اروغ.

کوفکارك: ۱) کارگى دەشت: ۲) درىبەلان 🗓 ۱) قارچ دشتى: ۲) دىلان

کوفکی: ۱) چلمی رشکهوه بوگ له که پوده ۲) که رو بی درار [۱] خدم خشکیده در بینی: ۲) کعث رده

کوفیل: گونیدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🛅 نام روستایی در کردستان که بوسط بعثیان ویران شد

كوفيدت؛ مال رحيز ن، مال ومنال إنها اهل وعيال.

کوهلی، له ر گوندانه ی کو روستاند که پمنصبی کاولیاں کرد ⊡ روستایی در کودستان که بعثیان آن ر ویران کردند.

کوفلینگ، گوددیّك له كوردستان كه به عسى به بومبای شیمیایی خه لُكبان كوشتوه و باشان كاولیان كردوه آنروستایی در كردستان كه مردمش توسط بعثیان به بمب شیمایی قتل عام شده و سوس ویو ن گشمه است

کوفه کوف: ۱) واهدی کدر ریشك؛ ۲) ده نگی هدنیچونی بر او ندسهر تاگر آل ۱) صدی خرگوش؛ ۲) صدای وقتن مایع بر (تش،

كوفعتنى: ١) يولمبول: ٢) يرخه برخ 🗓 ١) غر دلند؛ ٢) خُر ويف.

کوانی: ۱) کوئید: ۲) یولدو پرتدا ۳) ده لگی برحه ن ۱) خُم، سبوی برگ: ۲) غُرم، سبوی بزرگ: ۲) غُرم داند: ۳) خُر ولفد.

كۆڤىي: ١) جۆرى سەرپۇشى ژنانە: ٢) تاسكالاوى ژنان، كالاوزير قارا) نوعى سرپوش ژنانە: ٢) بوغى كلاه زمامه.

كۆفى كين: كلاولار، شەدەلار 🔄 كىچ كلاه.

كوفيرى: كفر، داربكى دەومه أا از درخان جنگلى.

كوڭ: كوم، قدمبۇر، كوران كورېشت

كوُق كوم، بئت جمياك الكاكوربشت.

كوقار. روژىمەي حەوتو بە يان مانگامە 🗓 مجله.

گوگان: ۱) خدم. خدادت. عداروت: ۲) کوان، درمدل: ۳) گلیندی جاو آن ۱) اندود! ۲) دمل: ۳) مردّمك چشم

كرافرك. جو روكار كليكه له باوجيمه ن دوروي 🔁 كياهي است.

گوهگان: ۱) گوهگان ره حدثی ۲) ثامنگوستیله ی دروهان: ۳) کو نای هنگ، ۴) هدرچی وه گره حدتی یی: ۵) چر وچاوی به که مدوکتو 🔁 ۱) قیف، ۲) گسد ند. ۳) سور ح معمد؛ ۴) سعر رطی سکل: ۵) را روت

کوفل: ۱) کوتمرودار: ۲) پشت چهماول ۱) کنندهٔ درخت: ۲) کوژپشت. کوُفه د بر کام حتی: که کحا ۱

كوڤى خەنوالەكبوي[ت]بزكوهي

كۈقىلتى برىسى لە بەھامى اق توخس.

كوك: ١) قەلاًندۇش: ٢) يەقىمەت، يايىدار ق ١) قىمدوش: ٢) رائىمند.

کوّك: ۱) تدقه آن درشت، باقیه: ۲) پوشته، جلك دره: ۳) قه آهر؛ ۴) ساز و درفخوش: ۵) ده رکه وان: ۶) و رمیشی سه حات: ۷) ره گ و ریشه: ۸) بیانیو، به هامه، به آب ۴) بینچه و روسه ن: ۱۰) نیو ن حوش: (بینکه به کوگن): ۱۱) باشگری پچولد شاندان: (کچکوکوّک): ۱۲) ر زاوه خوج بو ن کردو آن ۱) کوك خیّاطی، بخیه درست، بخیه ۲) خوش پوش: ۳) چای: ۴) سرحال: ۵) دربان: ۶) کوك ساعت: ۷) بهامه ۴) نزاد، اصل ۱۰) صعیمی: ۱۱) پسوند ریشه و شالرده: ۸) بهامه ۴) نزاد، اصل ۱۰) صعیمی: ۱۱) پسوند تصغیر: ۱۲) آریش کرده.

كُوكُ؛ كدله شير كدله باب، ديقل 🔁 خروس،

كۈكردن: ١) سىدىيتەرە؛ ٢) خركردتەرەى بلاو: ٣) لەسەريەكدانان ن

كوكرد تموه: خركردنهومي پر ژو بلاو 🖸 حمع كردن پر اكنسه.

کوك کردن: ۱) تو رميش کردني سه حات: ۲) تعقدلي درشت بندان 🗔 ۱) کوك کردن ساعت: ۲) بخيهٔ درشت زدن

کڑك گرتسن: ١) پەلىپ بەستى: ٢) بە ئەقسىدلى درشت دروتسەر، 🖭 ١) بهاندگيرى: ٢) بىخبة درشتاردن

كركلاش: گبايدكه 🖸 گياهي است.

گۆكلە: لىلكىپىچراوى دەزۇ خۈرى كلاف 🔁 گرۇھەنىخ، بوغى كلاف. گۇگلە: بۇكەنىدى زرۆكان، ۋەرى سالان 🗓 غرۇسك.

کوکم: ۱) گیرو حوّل: ۲) بنی ته بواو دهریه دمر 🗓 ۱) هالو: ۲) بی خانمان.

گۈگىمە: پېرىر زورىغانى لەكەنك كەرتۇ 💷 پېر د از كار افتادە.

كوكمه ني: پيرېو زورها بي 🖸 پيرې و گهسالي.

كۆكنايش: ئاوازى سۇشى مەلان 🖸 صدا و نواي حوش پرىدگان.

كو كنداو: مهليك له كدو زيتر دو له كدو ته كاو ردنگي زورده 🛄 پرنسماي

كوكو: ١) كۆترەبارىكد: ٢) ھىلىكەرىزىنى بەپنگە: ٣) دەلگى كوندەيۇ: ۴)

خویندتی کوتر دباریکه ای ۱) قمری؛ ۲) غذای کوکو؛ ۳) صدی بوم ا ۲) وای قمری.

كوكوڅني: كۆنرەبارىكەك قىرى.

كوكورد: گۆڭرد، كانزايدكى رەردەو زۇتاگرتەبا 🗓 ئىصر گوگرد.

كۆكۈس: مەرگىلە. ئىرگەلە، ھليادارى 🖾 فىيان.

کوگه، ٹاز وہو نسٹوی 🗐 سوت ر بلو

کرکه: ۱) هف، کرخه: ۲) گرسیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد: ۳) وشهی جوگ شاندان: (نهوه ندکوکه) آن ۱) سرفه: ۲) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد: ۳) کلمهٔ تصمیر.

گوگه: ١) قوُقورى ديكل ٢) وشدى چوك شاند ن: (لدوه لد كوكه) [١] ١) صداى خروس ٢) كنت تصنير

كوكه رهشه. عروه ردشه إلي سياه سرعه.

گوگهوری کوندیکی کوردستانه به صسی کارلی کرد 🔁 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

کوکسهل: ۱) پهپوسلیمانه: ۲) خوری خهیوانه کیوی: که له کیوی: ۳) برینی له تاز: ۴) گردی قوچ، ته پسهی بلنسدی ووك که لسفه ند ای ۱) هدهد: ۲) کل کوهی: ۳) کنایه از شجاع: ۳) تیّهٔ بلند کله فندی.

كۈكىدن: ١) تالىك براين له بەكسم: ٢) چياكەن، ٣) نازناوى قەرھادى شيرن الى ١) از عليق بازداشتن ستور؛ ٢) كوەكن، ٣) لقب قرھاد.

كۆكەنار: بەرى گيايەكە بۇ دەرمان دەشنى 🗓 كوكئار.

کو گی: ۱) پنه ره سی، عه سلی: ۲) پرشه سی: ۳) ده ماخ چاخی: ۴) کاری را روی مهر تا ۵) خه که: (مهلامارقی کوکی شاعیری چاک بو): ۶) بیوان خوشی، تعدی: ۷) مهلیکی پچوگه امده سه ی چو په کار آن ۱) اساسی، شالوده ای: ۲) خوش پورشی: ۳) تردماغی: ۴) سرفه کرد: ۵) اهل روستای «کوکه ۶: ۲) صمیمیّت: ۷) پرتده ای از تیره گرد: ۶ کنج شکن

كۇكى: كوكو، خارزوىي بە بنگە 🗓 حاگيمە، كوكو.

گوگی تمصیران، گوسدیکی کررستسانسه بهعسی کاولی کرد ایام روسیایی در کردستان که توسط بعشان ویرن شد.

كۆكىن، قفين، كۆحين 🗓 سرقەكردن

كوگر: ١) به سهریه كنداكر اود ٢) دوكاني ورده والد 🖸 ١) پرهم انباشه: ٢) مغازه.

کوگایساژی: بازی خول بهسمریه کیا کردن، کوّحاك دروس کردن 🖳 خاكباژی کودكان.

كوگادان: بەسەريەكادانان 🚰 برھم انباشتن.

كوگرد: گشت، تيكرا، تيكرايين اروي هم، همكي.

كوگه: ١) عدمار، عدنبار؛ ٢) كام جنّ الله ١) انبار؛ ٢) كحار.

کو گهوان: عاماردار 🔁 نیاردار

کول: ۱) تیمقنی که نابری: ۲) جاری بهژان: (چافی م کولی بریه) ۳) خدم، خدفدت: ۴) پریندار: ۵) نیش و نازار: ۶) شدکدت، فل ۲) ناهل درم: ۸) هدد ر یکر ۲۰ و حوردس بی تیجاره، ناحوده ک ۱) تمر د به تالایی لای سعر وی ر ر آل ۱، تبع کُند ۲۰ چشم بیمار ۳) اندوه

۴) رخمی ۵) دود و آرار ۶) خستهٔ کوفته؛ ۷) ویا؛ ۸) همه. کُلُ ۹)
 باحمك به خوراكی؛ ۱۰) کشالهٔ ران.

كوُّل؛ ١) تەشتى ناكىمران، ٢) پىلە؛ ٣) بىلى شەترنىم؛ ٢) تەرىلە؛ ۵) راخە ۶) ئەشكەرت [1] ١) ئارە حمير؛ ٢) دىب؛ ٣) ئىل شطرنىچ؛ ٤) اصطبل، ۵) رغە: ۶) غار.

گوُلِّ: ۱) سِله که ۲) سهرشان، قه لاً بدوش ۳) ناژه لی بی شاخ ۴) ماشه به ربود ۱۵) سِله که ۲) سهرشان، قه لاً بدوش ۳) ناژه لی بی شاخ ۴) هام که ربود ۱۵ دورزی و سوّربی بوّله پهری ده داشه وه ۱۸) گیایه کی ده شده ده خوری ۱۹ گیایه کی ده شده ده خوری ۱۹ گیایه کی ده شده ناشساره (له کار؛ ۱۷) روسه ت، سیسه ۱۳) مسته کوّله، مشت؛ ۱۲) ناشساره (له کار؛ ۱۷) روسه ت، سیسه ۱۳) مسته کوّله، مشت؛ ۱۲) به ربک له به ره کانی در روای (آ) کو به پشت ۲) میان شانه. قلمدوش ۱۳) حیوان بی شاح ۱۴) انگشت بریده ۱۵) بچهٔ دربده و آهر؛ ۶) سو ژن ای حیوان بی شاح ۱۲) انگشت بریده ۱۵) بچهٔ دربده و آهر؛ ۶) سو ژن ای شک شک ۱۲ سی سوند به سنی کارنده ۱۸) گیاهی است خوردنی؛ ۱۹ گیاهی از ناشی ۱۲۰) کمین خام؛ ناپحشه ۱۰ از ناشی ۱۳۰ کمین شکارچی: ۱۳ مشت؛ ۱۳ از محصولات مازو.

کولا: ۱) برین وهژان کهوت ۲) جو شیا، قولتی ها [] ۱) زحم باز به درد امد ۲) حوشید.

> کولاً: جوشی خوارد، قولتی دا 🗓 جوشید. کولاً: ژنر بهدره کردر و 🗗 کنیز زرخر ید

كولا هديواني به شورو قاميش في كير.

كولاب: ١) قولاپ: ٢) چنگرزا؛ 🛄 ١) قلاب: ٢) چنگال

کولایسه: ۱) دو د ری سهر نیر که دوچشه ملی گاجسو تهود، که لهرد؛ ۲) ریشهی ددان، ره گیدران ای ا) چوب گردن بند گاو هنگام شخم زدن؛ ۲)ریشهٔ دندان

کولات: ۱) کُنُوَگُلْ: ۲) نَرْبِهُلْمِيهِ فِي ۱) کَنْرِخْ خَاكَ: ۲) گُنُولَةُ بَرْ فِي کُولاَتگ: جَرْشَيَاو، تُراوِی که لهسهر ناگر قولَتی داوه 🔁 حوشیده بر انس

كولاً تن ، جوسيال في جوسيدن

گولارد: ١) كوركتوره، بالنددي جوچتان مريشكرفير، ٢) باددودي

له کاغهر نه یاوه ی کاغهری؛ ۳) گوند یکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد [۱]) پرتندهٔ جو جه رُبه؛ ۲) هو پیمای کاعدی؛ ۳) نام روستایی در کرد ستان که توسط بعثیان ویر ن شد.

كولأزوم كلأسم ورسك 🗓 عفرت

كولاف; حريةً كي بالدا إلى سحة بريده

كولافك: تارج، كارك 🗓 قارج.

کولاقه: ۱) بی تاقمت و بوان ۲۰ کار له دمست تعطاتگ 🖫 ۱) ناثو ن ۲۰) باشد رسکاره

كولا في سنس، زگ لمودريل 📴 أزمند در خو راك، شكم پرست.

كولاف: ١) رايه خ له پهستاوتوي بهرگن: ٢) كلاوي له يهرگني پهسواو

٣) قەرە بجى 🗓 \) ئىد رىر ندازا ٢) كلاه بىدى ٣) ئەدپوشىدنى

کولاقه؛ که آموه ی ملی گاحوُت آلی برغ گردن گار شحمزس. کولان: کلاوزرخینه، ووجنه ی سهربال آلیار وزنهٔ بشت بام.

كُولاَن: ١) جُوشهاتسي ناو: ٢) پوحسابۇنى شتى خارق ١) جرش

سود ن ۱۰ به چوس ماستنی دور ۱۰ پوست پوری سای ماروی ۱۰ چوس امدن ۲۷ پخته شدن خام. کانگار د ۲۱ کار در د در در در ۱۳۶۰ تا کور دار د کور د شاک د

گوَلاَّن: ۱) کُرُچه: ۲) زەرىد ئەرە: ۳) تايىدكەي زوْر: (ئۆكەرى خەلگى عەبيىــە لەپــوٌ مە/كــوْلاَن ھەلَبگــرىن بە كۈمەكۈمە) «سەبك» قـــا ۱) كوچە- ۲) كارش-۲) كولەپشتىما

گولانا: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرایی کردا از روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعنیان.

كولائچكە: رۇچىد 🗓 رورىد

گولاً ندن، وه ژان هینانی برین و کوان ق به درد وردن زحم و دمل گولاً ندن، ۱) جوّش بی هینانی تراوه ۲) پی گهیا ندمی خاو له جوّشیاودا ق ۱) جو سامیدن ۲) یحنه کردن در آب جوش

کولاندسه وه دواي تارامي و زان به کردن وهژان حستنه وهي برين آل به درمآورون زخم بعد از تسکين.

كولاً تدنيه وه، دوباره جرش بئ هاوردن: (دو ده كولينمه وه كه شكى لئ ده كرم الى بارجوشا بيس

کولانکوت: بریشی له که سی که زور به ناو تاوایی دا ده حولیته وه ای کنایه ز کسی که بسیار در کوچه ها می گردد، کوچه گرد.

كولائكه: رزجته إلى رورته

كولاً تُك : كولانس، حوّش بين ها وردن الماحو شاتيدن.

كُولْأَنْكُهُورُ: كُولْأُنكُوتُ 🛅 نَكَّا ۚ كُولْأَنكُوتُ.

كولانن: كولاً من 🗓 حوشابيدن

كولانتهوه: كولاندموه 🗓 نگاد كولاندنهوه.

كولاً تتهوه: كولاً ندنه وه 🗓 بارجو شايدن

کولانه، ۱) رؤچند، ۲) تن. کرآیسی مریشکان 🖸 ۱) روزند، ۲) لائه

کولانهوه: ووژایهاتموهی برین 🔃 بازیه درد آمدن رخم. معتد

کولاتهوه ۱) رهوی د نموه ۲) مؤریمهوه له کارو بارا ا ۱ کاوش کردن: ۲) بروهش،

كولاو: كدرمه شين، خامي كدوره 🖸 اندوه كر ن، عم بزرگ.

شالی یا دنگ

کولك؛ مَوْى هموه تمرمى تاؤه ل كه ده كريته ده سكيس و گوروا أ كُرك. گولْك؛ مَوْى دومه ل، ٢) تاهيق، په تا، درم، شارار ٣) دومه ل، كو ن! ٢٤ چارد ح له حمسير و عاميش آ ١) پسيار درد آور؛ ٢) وبد، پيمارى عمومى: ٣) دُمن ۴) لاچيق.

گولىك: ٢) ھەرچى لەسەر بىست ئەروى، ٢) خورى قرخ كە بەكارى رىستىن ئابە، قرخىن: ٣) موى ئەرمى سەر بىست، كورۇ؛ ۴) بۇس، دوچار: (كىولكىم بوھ يە كوركىدوه) ۵) زىيكە، رېركالى ١) بىشم و موى؛ ٢) بىسمى كە بە كار رىسىدىن ئىسى آيد: ٣) كرك ۴) دچار؛ ۵)

حوس پوسب کو سب کو سب کو سند و راه کار ۱۰ کا

گولکا گرندیگی کوردسسانه به عسی کاولی کردان نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كۆلكاند. كلكەراند، ئەنگوستىد، ھەنگوسىدى 🔁 رىگسترى

کول کردن: ۱) تیژی تیخو همرچی نیز تهمیشتن ۲) پالد ن. ده به کسان ایا کند نمودن تیز؛ ۲) هول دادن

كول كردن: بالأف كردن إلى رخت شستن

کوَلْ گردن: ۱) لمسلمرپشت د ندن: ۲) سمرندوکی تیژ پهراندن: ۳) سمریدیجه پهراندن آل۱) کول کردن: ۲) نوك نیر چیری را شکستن: ۳) انگشت بریدن.

گول گردنموه: به کوتایی بریسهوی قسمو مهیمست 🔃 کوتاه کردن

کولکن. ۱) زور بهمو؛ ۲) تیر، دزی شل و ترار؛ (ماستاوی کولکن بکه) ا

کولکمه: دوگوبدی کو ردستان یعم بازه به نیسی کاویی کردوه 🔁 دو روستا به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

كولْكته: كولْكن 🗓 نگا: كولْكن.

گولگوله: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آیا تام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كولْكولْه؛ فيجقه، كرماره، قولقولْه 🔁 فوّاره

کولکوئی: ۱) رونگی پهمههی، چیروهی ۲) بالسویه که ال ۱، رنگ صورتی: ۲) پرنده ایست.

گول گولين: ره نجد ناو شه كهت بوكني زور و بني به هره الدر حست فراوان و بي شعر كشيدن.

کولکه: دود نه مهشکوله ی دونیکردن 🖸 مشك دوع و ماست.

كولكه: كولك، خوري رمون يشم ومو.

کولکه: ۱) کوّلْک، داری نهستور؛ ۲) بنج ورْیشه: ۲) باته واو، کوْنکه؛ ۴) گویدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان ۱) کُنده؛ ۲) ریشه وین؛ ۳) باتمام؛ ۴) نام روستایی در گردستان که توسط بعنیان ویران شد. كولاو: تەرداس، تەرەرداس 🗓 داس چوپ براي.

کولاو: ۱) حرش هاتگ ۲) بوخته بوگ له ناوی جوشیه دا: ۳) کلاو ۴) بریتی له دنیادیده (۱۱) جوشیده: ۲) پحته شده: ۳) کلاه: ۳. کنا به ز دنیا دیده

كولاوكه: روچندي سهريان الدرزنة يام.

كولاً ورُوْچنه: كلار ُوچنه ق∟روزنهٔ بام گولاً ورَوْزُنه: كولا كه ₪روره.

كولب: ١) وتر: ٢) تمرس، جنيس اله ١) قحطي: ٢) شكوبرسد.

کولیزاد: گو آه موروزه 🖾 از گیهای بهاری

کولیسوُن: ۱) له تیژی گهوتنی تیخ ۲۰) وه ژانهاتنی چاو: ۳) په نسه سار و نیشانی ته تدام آیا ۱) کند شدن تیخ ۲۰) به دردآمدن چشم: ۳) آماسیدن و درد اند م.

گولیه: ۱) بیلوکهی تاسن، بینچه: ۲) کار لهباغچه داکردن بهباج و بیلچه ایرانده ایرانده کارکردن.

كولمدند للدعداس كولديشتي

كوليهوى جليس، كولاهى إن سكم يرسب

گولپ: ۱) قورسی، سه گیمی، ۲) په لاو تسیبه سه: ۳) قانی و قری، ۴) گرندیکی کو ردستا به به عسی کاولی کرد ایا ۱) سنگینی، ۲) بلا و مصیبت: ۳) قحط و غلا: ۴) نام روستایی در کردستان که توسعد به شیان ویران شد

کولپهائت هديگلي کو پهو بهرؤش، ده سکي کو پهو مهمجهڻ 🖸 دسته کو ره و امثال آن

كولهيج: كاربوح، حسال حثب

کول پئیدان؛ مولت به تراوی سهرناگر دان 🗓 به حوش اوردن.

كۆل بى د ن: بەزابدن إن شكست د دن

گولپين: ده بگو شهقهي ليداني مشتور كوتهك 🔁 صداي كمككاري.

کولته په. ناوي گويدنکه له کوردستان 🗓 نام دهي در کردستان.

کویتهایه. ۲) رویهای سپهه براسه؛ ۲) له سپهده (وستس 🖸 ۱) کسن۰ ۲) در کمین سنسان

كي لُجه: حرّ رئي سو خمهي به قوّل 🔄 بلك استين دار.

كولچى: هيلانهىمهل كه لدناو داردا كولدواود آل لانه مرغ كه از درخت كنده شده باشد.

كولخان؛ تولى حدمام 🖸 كنخن، خرسة حسَّم.

كولْخواردن: كولاتن في جوشيدن، جوش آمس.

کولداره ۱) دلیدهم ۲) پریندارات ۱، غمگین ۲) زخمی.

كولدان: قريت دان 🔝 غلغل كردن حوشان.

كوْلْدال: ١) شەكەت بۇن دەست كىشا مەد لە كار؛ ٢) ئەسىيم بۇن 🗔 ١)

حستهونوميدشدن؛ ٢) تسليم شدن.

كولغا: زور برسي في بسيار كرسته.

كولْفَتْ: كُنْنَتْ إِلَا لَكُا، كَنْفَتْ،

كولْنهات: كلُّفات 🔝 نكاء كلُّفات.

کولف مده: هدودل کو تانی حدلتو الله دنگ 🔄 برای بار اول کو بیدن

كولكيه: نائه واو ووليش ناوي كاساني دوك وي كه ووك خوبان شان دودون وانين: اكولك بيان كولك شيح، كولك مهلا) 🔝 باقص تأثمام

کولکهر: که بیل که بالآت ده کا انبار حدد دوی.

كولكسهور ١) كولكسهر ٢) كهسي به يشت شت ده كويربسهوه فا ١) رحتشر؛ ۲) کسی که کوله بشب میبرد

کولکمه زن: مو له پیست کردنموه به دوست، دوسکمه نهی مو 🖾 موی برکندن یا دست.

كۆلكىيەرەش: گوسىدېكسە لە كۈردستان بەغسى ويرانى كرد 🖳 ر روستهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

کولکمهروشمه: لهو گوسدانهی کوردسانه که به عسی کاولیان کرد 🗔 روستایی در کردستان که بعثیان ان را ریزان کردند

كۆلكەرۈنگىنە ئەستۇرە ئۈسە كەسكەسۇر، بەلكەرەنگىلەر كۈسلى، پەلكەزىر ينە 🗓 رىگىن كمان.

كۆلكەزىر يتە: كۆلكەردىگىنەن رنگىن كمان

كولكى تەحمىلە: كونىدىكى كوردستىانىد بەعسى كاولى كودات نام ووستايي در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

كولكي حەممەسسۇر؛ گونديكى كوردستانە بەغسى كارلى كرد 🔁 نام روسیایی در کردستان که توسط بعتیان ویران شد.

کولکی سمایل خدر: گوندیکی کوردسانه به عسی کاولی کردان نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

كولكنش: حممال، كولكمرا الأأدم باربر.

كوڭگە: ١) رەپەت، بۆسە، سىپە؛ ٢) جىنى كۆيۈندودى ۋوكەران لە دەورى يەك 🖸 ١) كىمىن شكار؛ ٢) جاي اتراق شكارچيان.

كۆلگىيز؛ جەرچى. كەسىتى كەلىر يەل بە كۆل دىنىتى بۇ فرۇشتىن 🔄 بىلەرر. فر رشندهٔ درزه گرد.

كوللان كليسجكه، بهرنوكي دوگه 🔃 دسالة دُنهه

كوللو: كلو. كوله 🖬 ملح.

كوللور: كلوراناميان تهي.

كوللور؛ ١) پيسېمدهمز ره ٢) بريتي له تيجگار زور 🛄 ١) نېم مېليون. کروره ۲) کتابه از بسیار ریاد.

كولله: ١) كنوَّ: ٢) قرمساشي سپي ته َّسك كه له ترسي پيشكنه به سهر تمخىي نوستني (ادەنگلون 🖸 ١) ملخ ۲) يشەيند

كولله بـــه جــه رَّه بريِّتي له كرو دالْكوِّشتي شلو شهرين 🖾 كسايه او لأغرائدام سست.

كولله حاجي اثينه، بالرُّك، حوشر خوا 🗓 آخوندك.

كولله زورده كلوى زورد 🗐 ملح زرد.

كوللهك: ١) تازولن كه بهيام أكه جمري الاوازي تاجيته ناو گهله: ٢) شهل، شمله، شله 🖳 ١) دامي كه به دليل الاغراب و بيماري داخل كله نشود؛ ۲) شن لنگ

كولله كي: ١) لمحدري، لاوازي ٣) شهلي، شهليه تي [١٦]) لاغرى؛ ۲) لیکی

كولده مسكه: كبوى دو حل غور 🗓 مدخ غله حور. كولدي: تمواوي: (به كوللي نامان دويني) 😈 تمامي كول ليدان، بن تيجازه له شتن خواردن 🗓 ناختك زدن كولليوه: ستورك، تهستورك إن كرده مان.

کولم: ۱) به نجهی قو نجاو: ۲) بر" به به ك دوست: ۳) سيخو رمه: ۴) خرمه 🗔 ۱) مئت گره کرده؛ ۲) پُر کف دست؛ ۳) سقلمه؛ ۴) غرنبه.

كولْم: ١) كولم: ٢) سەرگۈنە، رۇمەت[ت] ١) نگا، كولم: ٢) گونة رخسار، كول مال: مالُ ويُران، لئي قه رماد 🔂 خانه خراب.

كول مست، بدياناييو بدهير لدخود بي زنان 🗓 با شدّت خود را زين

کول مشك: حرج، مشكه كويره 🖸 موش كور.

كولمك؛ مشتى كري كراو، مشتى قويجاو بو ليّدان 🔁 مُشت كره كرده. كولمورَّد: ١) كوتمزدرگدته؛ ٢) كوتهژنگه سوره 🖾 ١) سوراخ زنيور: ٢) سوراخ رئبور قرائ

كولمول ورده ويرده، شرُّ وشاتالُ 🗓 خرب ويرت.

كونمية: ١) سەرگوسا؛ ٢) يارچمگوشتى ينى هەستى 🖬 ١) گوتية: ٢) مطعه كوست لخم

كولمهك؛ كولمك 🖸 أشت كروشده.

كولميرو، كوني مروِّجه 🖸 سوراش مورجه

كولميرو: نه ضوّشي و بريني كه جاك نابيته وه 💽 بيماري يا زحمي كه

كولئ؛ ودڙان هائنموه، كولايموه 🖸 دوباره به درد آمدن

كولشج: ١) كر چو كال: ٢) يا دون وشان ووستان، فولسج؛ ٣) ماو همردو شان 💽 ۱) کال: ۲) بیماری قولنج؛ ۳) میانهٔ هردو کتف.

كُولْنجان؛ حَوْلُنجان، گيايه كه يو دەرمان دەشتى 🔝 خولىجان، گياهى

كولنجشيلان: تاوشان داماليل في ماليدن ميان شاندها.

كولنج كردن: با دوباوشان ووستان 🔁 ميان كنف به درد مدن او سرما . كوْلْنْجِكُه: نَيُّوانَ همردوك شان إنَّ مِيانَ هردوشانه.

كولنجه: ١) داس دمخلِّي قهريك: ٢) يريِّتي له كجر تازويل كهيشتو إلى ١) دانةً غَلَّهُ دلمل؛ ٢) كبايه از دختر تررسيده

كولنجي؛ هيلات مدملي كولدراو له داردا 🖸 لائة حك شده در درخت ترسعل برنده

گولسد. ۱) کدو، کودی: ۲) کورتبهبالای روزاشیرین 🗔 ۱) کدو ۲) كوتاه قد تودل برو.

كولندر: كوله كه، كولند، كونسرال كدر.

گولنده و کو رته بالای خوین شیرین 🗔 کوناه قد دوست داشتنی

کولندور: کدو، کودی، کولند 🔁 کدو،

كولنك: ١) يەرىكى جەنگەلىيە: ٢) ئىمچەرقىدىدكلەدبوارداق ١) ميوه ايست جنگلي ۲) رف کوچك.

> کو لنگ: زونگن 🖸 کلنگ زمین کندن. کولو: کلو 🖸 نگا: کلو

كولو: كنو. كولله الماح. كولوكي: بدر مله ا

كولۇ: كىر 🗓 كلوخ

کوْلُـوُ: ۱) بـــ تألّور بینخی ثاله که بو سوتانی زستانه دوری دههینن؛ ۲) هدویری له باو به سوردا سوّت و در ۱) ریشهٔ گیاهی است که به جای

هیرم به کار سیرود ۲) خمیر سوخته در تئوره قرردی

كۆلوانە: چاردكە، چارۈكە 🛄 نگا حا يەكە

کولسوّت ۱) بزس بی شاخ ۲۰ تازه آلی بی دد ن 🗓 ۱) بُر بی شاح: ۲) حیران بی دندان.

كولون، كلوب 🔝 نكاء كلوت.

گولوچ جور، تدرر، كلوّ ح 🗓 نگد كنو ح.

كولوجه كولحه الكابلك السين در رداله

کولوچه: جوٰرێ خواردني له همويري ناوبهکاکله 🖸 کلوچه.

كولۇخ. تەخقى سەراقى حمجمە،

گولۇختە: بەسەريەكدا قەلاتوچكەبۇگى بەردو چەوى دارداو لە بلندەود

كولوخه. كولوّحته 🔃 نگاه كولوّحته.

گولسۆرد ۱) كلۆرد ۲) چۆرى كولپرەئاسكە 🖾 ۱) ميان نهى: ۲) بوعى تان گرد،

كولۇر: پېنسەدەھەزىرە كوللۇر 🔁 سەمىليون.

كولوً روا يلوره، شهلخه، پرره 🖸 نسل نوس زمو ر عسل.

كولۇرۇ؛ كوللېر، 🔛 گردة نان.

كُوْلُونَ ١) كَالْمِد، كَالْروى لمهن جندراو ٢) كَالُور ٣) روق و توق كر

۱) کلادشمی: ۲) کسی که دند ن پیشون نداود: ۳) لاغر و بی تا

كولور ، كرۇزەر ئۇزە 🔝 🗓 بايەررارى.

كۇلۇر يابە: گيايەكە بۇ دەرمان دەستى 🗓 گياھى سى دارويى

كولوزيانموه: كرۇرامورانا نكا. كرۇراندوه.

كَوْلُوْس: ١) كُلُورُ: ٢) ناوه بر پياوان 🖺 ١) نگا، كُلُونَ ٢) نام مردانه.

كولُوش: حوُّريُ حلكي ژنامه إلى نوعي لباس رنامه.

کولوش کلوش 🔁 ساقههای غَدَّهٔ دروشده

كوڭۇشە. كۆش إتى بگا كۆش

كولون له ياو دهسا چرچاوق مُچالد

كوڵۈنت: كستق كُست كوناند: كستان

کولوفتن، کولوف کردن 🛅 سُجاله کردن

كُولُوك. ١) كُلُوْت: ٢) كَلُوك إِنْياً ١) استحوان كفل ٢٠، دامهُ رود پر

كولُوك كُنُولًا إلى شكومة درحت.

کو لوکسار: ۱) دیو ریه سنده: ۲) به نای دیواری به سنده: ۳) بریشی له مروی زیّك و پیْك و ته كو زایا ۱) دیوار كلوخی: ۲) بنّای كلوخكار: ۳) كنایه از آدم مرتب.

کولُوکو: ۱) بولُتُو کولُ: ۲) حدم دخدقهت آل ۱) چوش و غلیان: ۲) غمر اندود

گولُوگُوداهردڻ: بريني له سُوتنان لهاوچوُن 🖬 کتابه از يه کلّي سوختن.

كولُوكى: بەر. بەلەتى شنات كولُولْ. كۆول، بەدبەخت ن بديىحت

کولُوم؛ کلُوم 🗔 ننس جو ہی در۔

كولومته: لأي سهروي دوركا لهيشتهوه 🖫 بالاي در ار داخل.

کولُوْم کردِڻ: کلُوْم لدرگادان لي بستن در با قفل چو بي کار در از ده آره اتال کواروان شترمها الا جارت و درت

كولومول: شروشاتال، كەلپەل، شتومەك 🖾 حِرت و پرت

كوڭۇلجە كولىعەن بىك أسسىدار

کولونده. ۱) کلُحه: ۲) کولُنده، جوانی کورته بالا 🔁 ۱) یلك آسنین دار: ۲) نامای که ناه قد

كولوه؛ ١) خانوچكەي زۇر پچۇك ٢) ئەلحەد، گۇزىچە 🗓 ١) كلبە؛ ٢)

صد. کولسوهس: رزکسوری که ژن هیدویه ده گهل خؤ با 🖾 ناپسری که ژن په خانهٔ شوهر می ورد.

كوله: كلل كوللو، كويته 🖾 ملخ.

كولهم؛ كوخه، توره، قفه 🖾 سُرفه،

کولُه: ۱) مولُه، کو رَت، کوِّد: ۲) بی کلك: ۳) ژوژو. ۴) ردیدت، سبیه: ۵) کر وشیعیه بو گری گرتن له حدالیت از ۱ کوتاه: ۲) بی دم: ۳) چوچه تیمی: ۴) کمین شکارچی: ۵) کزکردن برای سترای سمع. کوْله: عدید: به نی آی برده.

كولهايوْغ: رۇربەكۈكە، كەسىٰ قرء بقۇزىٰق كىسى كەزياد سُرھە كىند.

کوله یا: په نصائی زام 🗓 اماس زحم کوله بار: د رئی که بهر د ری میوه ی دهدهن 🗓 چو بی که تکیه گاه شاخهٔ

كۆڭدېار: ئېلەكەلىي ئولەيار.

يرميوه كنتدر

كولْمَهَالَّ: فمرونجى ين فولْوُ تا سهر پئسنند 🖾 سوتنه ممدى بي سبير. كولْمَهَالَه: كولْمَهَالْ 🛍 مكّا كولْهِ بال.

کوُلْدېرك: پلار بۇ سېرەوەراندن 🖸 چو يى كه به درځت ندازند تا مېوه

بردر کو لُدینه: کنك، كو ربه بالا 🔄 كوتاه قد

کوّلْمیهس: زارزی ژن له شویکی بر، کوّلْروس 🗉 مروس رب از شوهر

سایق کوّلْه پهست: ۱) کوّلْه پهس: ۲) ره پسته، ثاوه نیاات ۱) نگا: کوّلْه بهس: ۲)

ىگە رەستە

کوله بی حو ری د ربی <u>آن</u> بو سی بید

كولهيره كورندبالاي فدندواني كوعفد جاي

كوله ينج: المسلمي بالسررة وي حوفاتم كردو. ارديستهما ل كوله ينح بوه ن کشب آبی بابیرهٔ حوب روبیده

كولُمپيچ به به له به بدست كرين (كولُمپيچم كردو هيده قد با سناب

كولمه ت. گونديكي كوردستانه به عسى كاولي كرد [اي] تام روسايي در کردستان که ترسط بعثیان ویران شد

كۆلەتى عەيدابەس، بەندەيى 🗓 بردگى.

كولْهجي: كلُّجه، كنرْجه 🗓 بكُّ: كلُّجه.

كوله چوارشه من قوله چوارشه مر 🖫 حهارشتيه سوري

گولەجاجى: كولدىجاجى 🗒 خوندك.

كوُله خانه: گونديكي كوردستانه بهعسي كاولي كرد 🗔 نام روستايي در كردستان كه نوسط بعيبان ويوان شد.

كولْمخرته: كورته بالأي تهستو رالي كوتاه قد كُلُفت.

كولهدار: دارددسني كررت في جويدست كوتادر

کولهدار • حارون به نے 🖾 پر دودار

كولددار استكاس كالاستأهير

كولهر ١٠ رممين ده دوه ٢٠ يوردر. يوردوه إف ١ كاوسكر ٢٠ بر وهسگر

كول، أم: ١١ رمبي كو إن البره: ٢) بهرجيع الياً ١ ليرهُ كوته ٢٠ كاحوب نگهد ريده حيم حادر

كوله ورگ حينه د مي بالند، 🗓 چينه د ن.

كوله زوانه: يوشو، قان يرشي نياهود، برهود.

کوله ژان کرانی رور بهنیش 🗓 دُمل از ردهنده.

کولهس: مبورهي رُوزي بهزه ويدا واکشاو 🔃 تاك بر زمين خوابيده

كولُمسوُج: قوزين 🔁 راوية ايان.

كولهسه: ١) تاوچەنەكەنەكوردستان؛ ٢) لايىسەگ 💷 ١) ساجيەاي در کردستان؛ ۲) سگدانی،

كۆڭھىسى: ١) كۈلگەدارى ئەستۇر كە بۇ شلخسىش دەكۈلىرى؛ ٢) قەدى ئەستۇرى دار 🔁 ١) كندم ستير كە كندر كنند؛ ٢) تكه ستير

كولُهش: ١) كَلْوَش: ٢) بَيْ شەرەر حەيا 🔝 ١) ساقهُ غَلُه: ٢) يُروو. ين شرم،

كولْمَفَرَّةِ هَمْ رِيْرُدَهُ، مَمْ لَيْكُمْ زُوْرِ تُو لَمْنَاوُ هَمْ رَبْجَارُ هَيْلانُ دَمْ كَا 🔃 پر تدهاي

كولهك: ١) تامه له ديواردا ٢) حيّرُسق له جادردا: ٣) روّجته له ديوار: 🕈) تيخي تايبه بي كەرچەك تاشين: ۵) سەل، ياسەقەت 🖾 ١) طاقىچە: ۲) حای آذرته در چادر ۳) روزبه در دیوار؛ ۴) کارد محصوص قاشق جويي تراشيدن؛ ٥) شل، لنگ,

كولُه ك: كَلُوك إنّا د نه رودير

كۆلەك؛ تولنگە، رەنگن، ياچى درسەر 🗓 كُلىگ

گولیه کیان: دوگوندی کو ردستان بوٌن به عسی ویْرانی کردن 🖸 نام دو روستای کردستان که توسط بعثیان ویی بی شدند.

کولّه کردڻ: ١) کر وشمه کردن به سپهدا: ٢) گوي له تسهي حه لك گرس له په ناوه 💽 ۱) نشستن در کمبری: ۲) بنهای شدن برای استراق سمع، کوله کول: تعرزمی تین (له کوله کولی گعرماده) 🗓 شدّت و اوجر گولُه گويُرو؛ كوُردمار 🖾 توعي مار سمّيي

كرْسىدكىد: ١) ئەستىۋان، ئىشۇن، ئەستىرىند؛ ٢) لېكىمالاتى گەلىپى په قهروت (گهنمه کهم کوله که ی داره) 🗔 ۱) سنو ن: ۲) بهم پیجیدن ساقههای گندم سیز و شاداب.

كوله كه: كويدر، كدو، كودى، كولند، كوليده را 🗔 كدور

کولّه که چه زّه: داری دوحاجه ی راگری جمرخی تا رهه لُکیْشان 🗓 ستو ن دوشاحة بگهداريدة چرام جاه

كَوْلُهُ كَهُ زِيزٌ بِنْهُ. كَوْلُكُهُ زِيزٌ بِنَهُ، كَيْرِسْتُونْ، بِهُ لَكُهُ رِيزٌ بِنَهُ إِلَى رَنَّكِين كَمَانْ. كوَّلُه كِهُوا: تُهستوُّني بن كاريبه 🕒 سنون زير بالار

کوُلے کین: ١) چیئشتن کوُلے کہ: ٢) بازی به کدری هینکه برال ١) خور ك كدوا ٢) بازي يا نوعي كدوي كوچك.

كُولُهُ كُهُ: كُولُهُ كه، سبور السون

كولهمار: كولهوهى بات، كولهوهى وا، مارتكى ژههرداره في توعي ماو.

كوله ماله: ثامر اربكه له لير و تامو ردا إن ايز وي در خيش.

كولْه مانگ: بريقي له مانگي شابدن 🔁 كنايه از ماه شعبان. كَوْلُه مست؛ مشته كولُّه، مسته كولُّه إنَّ مُشت، كُره شده.

كولايه مشت: مشته كوله 🗔 مُشت كره شده.

كولُهُ مهركى: زياتى ير له دەردى سهوى 🛅 رندكى يو مشقّب

كوله مهركي: كولمبهركي الزندكي يرمشفت.

گولُه ناتی: که سنّی که راوای په سبر و ده کاته وه 🔃 کسی که می تواند داماد بسته را باز کند

كولْمُنجِهُ: كَلُّحِهُ 🔁 بلك آستينِ دار ربابه

كولەلجى: كولاردم. دويشك 🔁 عقرب.

كولەند: كۆلەكەنت كىر

كولەندەر: كولەنداق كدو.

كولهو ر: زور حال خراب ت بدحال

كوْلُهُو تُهُ: كَوْلُوالِهِ، جِارِوْكَه، جِارِهُ كَه 🔁 شاته يوش زُدُنه.

كوْلُه وهڙ: ﴿رُكُورٌ بوْ رُن 🔁 نايسري نسبت به زن

گۆڭسەرەر: دارى كە جوڭى بىن مەندۇرى يىن ئېلىدەردەدەن 🖸 آىش كار تتوره ليمسور

كولُــه وهس: ١) رەيستە، ئارەنيا: ٢) كۈلپەست 🗓 ١) نگ: رەيستە، ٢ ىگا؛ كۆڭپەست.

> کولهودىيات: ماريكى ژەھراوىيە <u>تىا</u>مارى است سلى كوله وديوا: كوله رويباب 🖸 ماري است سمّي كوله ووي واو كوله وديباب إنها ماري ست سمّى كولْهُ وَيْرُ: جِهُ تِهُ وَمُرِي فِسَهُ بِيْنَامُ 🗓 تُرَّهَاتُ كُو، يَاوَهُ كُو.

کولمهـ: ۱. کلار ۲) کوله کوله 🖾 ۱) گلاه: ۲) مَنَخ.

کولیهی: گویدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی امام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گولهیمی قهوری: دماکه به فر که له ناسمانموه دیّنه خو ر 🖸 دانههای برف.

کولی: ۱) کلوّ، کوبله: ۲) کاکسوْلُ: ۳) چاونیّشسه: ۴) ژانی برین ۵) به بیژی: ۶) کلوی په فسر 🛅 ۱) ملح ۲) کاکسل ۳) چشم درد: ۴) دردزخم: ۵) کُندی: ۶) دانهٔ برف.

کولّی: ۱) کورتی: ۲) جوّشهات 🖺 ۱) کوتاهی ۲) جوشید.

كۈلى: ١) كولىد، بەنى ٢٠ ئېزىگ، پۇشكەر چرپى بۆسونەمەتى ﴿ ١) بردە: ٢، ھىزُم.

كۆڭى. ١) بيايابى، چۆلپەرست؛ ٢) تاشى، لەكارتەزان 💷 ١) بيايابى؛ ٣) دىسى

کوُلی: ۱) کوُلُ هدلُگر، عدتیال، حدسال: ۲) چوُلیدردست 🔁 ۱) حمّال؛ -۲) کولی

كوليا: ئەشەلى 🗓 مىنگىدر

كوّْلبدار: كەستى ئە توسراۋان لەسەر بەرد ھەر ئە كەنتى 🗓 حكّاك.

کولیاگ: کولاوان ۱) جوشیده: ۲) بخته.

كولْيان: ١) كولان: ٢) جوشان 🗖 ١) پحمهسد، ٢) حوسيدن

كولياندوه: كولايدوه 🖸 به دردأمدن رحم تسكس دعته

کولیایی: ۱) تیره یه که له کورد؛ ۲) مه به تسید که له کوردستان ایا ۱) بره ای از کرد؛ ۲) با حیه ای در کردستان.

کولیت: ۱) کوخته ۲) کولانه مریشك: ۳) داری کولدراو بو میوه گوشین ال ۱) کو ح: ۲) لانهٔ ماکیان: ۳) کندهٔ مخصوص میوه فشردن.

گوًلی تاك: گوندیّکی كوردستانه یه عسی كاولی كرد ☑ مام روستایی هر كردستان كه توسط بعثبان ويران شد.

کولی تویکان: گویدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردنی بام روستایی مرکزدستان که توسط بخیان ریزان شد.

كوليته: كوليت 🗓 نگا. كوليت

کولیجه: ناوی دی به که له کوردستانی موکری نام دهی در کردستان. کولیجه: کلحه نے بلک آستین در رہانه.

كوليج: ١) كلوى يەقر: ٢) مارى دى يەكە ئە كوردستان 🗔 ١) دامة برف:

۲) نام دهی در کردستان

گولیچك: كەلوى پەمون اغىد

كولىچە: كلوحە 🗔 كنوحە

كولى دار: كوسدار في بردهدار.

کولی دل: خدم و خدندت 🗓 درد و غیر

كولْي دهرون: هدستي هدناو، حوشي دهروني 🗓 احساسات.

كولير: كون له ديواردا، دعر بيجه 🖪 سو راح در ديوار.

كوليره: كولليره، ستورك، تهستورك 🔁 گردهنان

كوليره به چهور : كولليره ي رون تي هه لسوار 🔯 گرده روغن ماليده

کولیرہ چھورہ: کولیر دیمجدر آت گردہ روغن مالید،

کولیره ممژگه: کولیره ی کاکله گویز تن کراو 🔄 گردهٔ مخلوط با مغز گردو

کولی زورك: کوللو ی روزد 🖬 سع رزد

كۆلىيىنىك. ئامرازى كەرچككۆلىن 🗓 ايزىر ساختى قاشقى

كولى كولى: هداڭلەشەلەڭ لىكى رفنن.

کولیلی به شك: كوللو یه كى زلى المال سپیه الى او عى ملح در شب. كولى گرى, كريال به هير، قوللى كريان الى كريه شديد.

كۆلىل خەسارىغىگىن

کولیلئ: ۱) خونجه ی پشکوتوی گبو گژه ۲) شکوهه ی دار [۱] ۱ گل صحر یی: ۲) شکوفهٔ درخت.

كوليلكامل: حرابهماي من 🗓 حمام سبه

كوليلكانيساني زويوك كريوملايون الأد

گولیلنده آن گول کردن شکوننی گونی آبات کوعه ، مُل در وَردن

کولی صدف ٹیسکی رہے تہ تمریو تعرفہ ؤ تا سعرفتای رگ اف استحوال ران

کولی میری بچوگ: گویدیکه له کوردستان به عسی ویراسی کرد ای ار روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

گولی میری گهوره: اه و گوندانه ی کوردستا به که به عسی کاوبیان کود آروستایی هر کردستان که بعثیان آن را ویر ن کردند

کولیں: ۱) بوغسری تاو مال: ۲) کولین، جیگه ی رستی وتازرُحه 🖫 ۱) اجاق درون دیو ره شومینه: ۲) جای آذوته

کولیّن: ۱)جبّگسهی رِّستی له چادرد ، کولسهای: ۲) قوژین: (کهلین و کولیّن ،: ۳) کولاته وه، وه ژان هاتمه وهی زام ای ۱ احای اذو ه در چادرا

٢) گوشه، سوراخ ستبه ۳) ريش شمل زخم.

كولْين: ومعوِّشهاتي إلى حوشيدن. كولْين: ددلري سوا بهت تايهةي شير إلى ضرف سفاس ويژه شير

كولين: ١) زموى داندره ٢) باو له دارو بعرد ددرهيبان 🗔 ١) كندن رمين

۲) حفر سنگ و جوب.

کولینان: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ای تام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كولمندك: كرُبه كه. كدوات كدو

كولينك كولارروژنه. كولانكهبال 🗓 رورية بام.

كولينگ ره نگل 🔁 كلنگ رمس كندن

کولینگان: ئامرازی دارکولین 🗓 بزار حفر جوب.

کولیته: ۱) کولانهمریشك: ۲) کولین آن ۱) لانهٔ ماکیان: ۲) حای آذرقه

در چادر،

کولکیشه و د ۱ او ژبیه و ۲ اله زدری گهران بو شتی ای ۱ پروهش. ۲ ا کاوش

كوم: ١) پشت كورد ؟) تنگ ؟) تالمدى دارينى درگاداحستن؛ ؟) كو، تو بدل كوگا ق ١) كوربشت: ٢) مقعد: ٣) كلون، قفل چو بى در؛ ١٢

كوما: تو مال كوگ، كو ال بوده

کُوم. ۱) کُلُاو؛ ۲) وشدی پرسیار راتناه بیوس، ۳ ؛ ۳) منگ، ۴) پریدی کداهباب: ۵) مدلیکی بچوکه لیر ۱) کلاه؛ ۲) جطورم؟؛ ۳) مفعد؛ ۴) باج حروب، ۵) پرنده ای دست کرچك

کومآتهك: ١) بابوُلَمى سار تئ بِنْجان: ٢) دەسر (رەي لانك 🗓 ١) قَساق بچه: ٢) دست پېچ قُمداق.

کوهـاج: ۱) ندستـونده کی چادر: ۲) پشتبدن: ۳) جوری نان: ۴) بوغـاری: ۵) ندوه ره ناسیاو آن ۱) ستون چادر: ۲) پشب بام: ۳) بوغـان: ۴) بخاری دیواری: ۵) ایز ری در آسیاب.

کوه جه: کوتره، د ری تیوان ستون و میچی خانو 🖸 چوب ر بط ستون و سقف

كوماخ: لاقرُن 🗓 باسن.

کومآن ۱) عدشر دن. حیل، عیل؛ ۲) حدهشامات، ناپوره 🗔 ۱) -عشیرت، ایل: ۲) حدمیت مردم،

كوّمبرى: دامو دەستىۋىرى ژيانى مەردە يە ھەلىكراردنى سەركىومار ئە چياتى پالشا قرزيم جمهورى.

گومانج: ۱) اندسونده کی چادر: ۲) بانی پیلهی ادو راندگر 🗓 ۱) ستون حیمه: ۲) بام که آب در آن نماند.

كومان جهمان بشت كرر التاخميده بشت.

كوماوه: كوماون خميده بشت

گومير؛ شويدهواري تاشراو له شاخو ماهدا 🔝 صخرهٔ تر شيده.

کومیروك: ١) دوندى چیا؛ ٣) سەرلق، چلەپر پەلىرا) قَنْهُ كوه ٢٠) شاخة اىتھابى.

گومپورن: ۱) کو بون له دهوری یهك ۲) پشت چهمانهوه. کوربون ا

كوميونه وود كوميون 🔁 نگاه كوميون.

کومید مدلوایدکه به تاردو دسرو کونجی ده کری آن نوعی حلوا کهمیدی: ۱) هدریدر (۲ ۲) گومه (آن ۱) پسیار بُر تَفَع ۲) گُذید.

كوم به تال ، بريني له بيره ژن، ژن بي 🗓 كنايه از بيوه زن.

كوهبه لوك: كوارگ، قارچ، كارگ 🗓 قارچ

كۆمېدها: ترخى شت سەرحەمو بەتىكراپى 🖸 بهدى عمدەفروشى.

كوه بسيرَّرُ: ١) گوْرانى وتنى په كسوْهــــهلْ: ٢) گهرُه لاوژه 🖬 ١) ترانـــهُ دسته جمعى: ٢) نو بتى آو زخوا مدن.

گومتنن: ناری دی یه کنه که کوردستان که به عسی ویراسی کرد ایام روستایی در کردستان که بعنیان آن را ویران کردند.

كومتل: كلْوْي چكوله 🔁 كلوخك.

گوم تیژ: کلاوی هر چ، مامج 🗓 تاح

كؤمجا: كالرحليُّ كويُّما؟ أقبًّا كحا؟

كومچە درگىم نوپچە پشكوژنيدۇكىد

كوْمْر: رُوحالُ، خه نُور، ره زي، ره رُول زخال. كوْمره: ئايوُروى مرزّل اجتماع مردم.

كوُّمسرُّه ش: ١) بريشي له عاجسز، وبارَّه ز، جازُّن ٢) بريشي له نيّراس ٢٠)

بریّتی له به نیره یی ایا ۱) کنامه از معول، یکر؛ ۲) کنایه او ایرامی ۳۰) کنایه در حدود

گوُم رِزِدُ كلاوى بن ليواره 🖸 كُلاه بى ليه گۇمۇر خ. كلاوى ئاسىيى، خۇد 📮 كُلاه مۇد

كۆر يغوك: كەرىفوك، شەمەترىدكە 🔁 نگا: شەمەترىلكە.

گومسا: بر ينگاندني بارن، خوش كردنهوه ي باران 🖾 بندآمدن باران،

کومنسور (۱ کالاوسور بریتی له نورکی عوست نی ۲) بریس له عرالاسی بران ۳) بریتی له عیلی بادران (۱ کابه از ترك عثمانی ۲) کتابه ر قزلباش ایر بی ۳) کتابه از بل کرد بادر نی

كوميسه: دفعت، توان تابشت 🖸 يار ، توانٍ

كومشين: هدهر حال، عرمچين 🔁 چروم سُدن

كوم فروش: باررگامي كه به باكرايي سب ده فروسي في عمده فروش

کوهك: كومه له تهستيره ي كو آل كهكشان. گوهگه: ١) كالاو: ٢) يريه ي كه له شير آل ١) كُلاه: ٢) تاج خروس.

کومك: ۱) کارو: ۲) پر پهې که اه شير ايا ۱) کارو: ۱۱ کرمکاسينو بال: کومه له انستير مي کو اي کهکشان.

تومخاسيونان: تومنه مسيراني تو على مهمسان. گوهكهموك: غيمه گرو، خمخموكه، قومقوموك ك بُرمجه.

گومگسومین: چمسولهداداری سه گرو شیر و درنده ی تر ال جسکال انداخته رحیوان درنده.

كومكى شقان: كيايه كى دەشتى يەن كياھى است،

كرمكه: عدسار إنا البار

كَوْمُوْ: يسب كُرُرُ 🖾 حميد، يشت

گوهه ۱ کوما، کو ۲) سببه ی ر وکهر له چیلکه و چال آل ۱ بوده ۲) ترمین شکارچی اد برگه و بی ا

كۈمدك: يارىدىي، ئارىكارى كاكىك

كومه كومه- روبشين به يشتي چدماوال خبيده رفتن.

كومه كي: كومه ك 🛄 كمك

كۈمەگ: كۈمەك 🗓 كىك.

كرمه كي: كرمه ك 🔝 كمك.

گومه أن آ) كور تو په أن ۲) پر يې مهردم أن ۱) توده ۲) توده مردم. كومه لآيه تني: كارو ياري له مهر مهردمه وه أن اجتماعي، كار مردمي. گومه أن بور: له ده وري په ك كووه بران إن در هم جمع شدن.

كوَّمه لَّته: كوَّمه لَّ 🔁 توده.

كوّهه لكا: شويّن و جيكامي پرايي خه لك على مجتمع، محل اجتماع . كوّمه له: يزين مردم على ترده عردم.

كوّهه له به ستن: كوّمدل بو تدور هم جمع شدن. كومي تللي: سهري قدمك، كوفك على سرا مكشت.

گرمی شده دان؛ گوسدیگی کوردسانه به عسی کاولی کرد آنی ام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

کومین: زیره 🖬 زیره

کوڻ: ۱) همرشتنی له باوور ستی پروابری روباکی نهر دیوی لی دبارین، تول: ۲) خانــوی جانــموه رانی وردینه ر خزرگو کیوی: (گــونــهمیر و، کونــمار، کونــگورگ، کونــهروی، کونــهررچ): ۲) کول، نهبر الله ۱ کونجہ، کو سعی 🗓 کُسجد گونجی: دانه ویلدیه کی زور وردی زوردہ آریمی لی ددگر ن 🗓 کُنجد.

گونچیت: کو بچی 🗓 کنجد کونچی گدرگ: کو نچی خورسك، کو بچیه کیو یله 🗓 کُنجد کوهی.

كونجين: كونجاندن، داكروزين 🖳 خاييدن.

گونچها: ۱) کونی وردیله ی پیست؛ ۲) سوچ، اولینج، ۳) کونی زور ورد

ن ۱) مسامات: ۲) گوشه، زاریه: ۳) سورخ بسیارین میرید در کاری تران بردی شده دورده که یک برد

كوند: ١) كلك قولد: ٢) برم، بالندهيه كمه به شهو دهرده كهوى به شوم به ناويانگه، بو ق ١) دم كوتاه: ٢) جُفد.

کے تدر؛ کدو، کولدگه، کودی، کودو 🗓 کدو

كوندري: نارى ئاوايي يه كه له كوردستان 🔁 نام دهي است.

كوندرى ميراني: كدوبارزاني، شاقه باغي في كدوحلوايي.

گوندك: ١) كوندر: ٢) ده قرى چەرم بر ئاركيشان 🗔 ١) كدو: ٣) مشك

گوندگی ناشی: کوله که سهر وی این کدونسل کوندگی گوسه: کدوی دولمه ای کدوی دلمه

كوندلفس: باوه عدمره، چلدوك إن كويرله.

گوندو: چیلتی که ناوس به بوه و شیر دود آل گاو بستن سندهٔ شیرده کونسوش: ۱) شیکه هیسدی پیاو له جیانی تونن کیشس نه یکه سه

بيْقلباندود؛ ٢) شوژن 🖸 ١) نوعي ابليد؛ ٢) جوالدوز.

كونده ده وي ره لام به حدرم بو ناركشس كويدك 🗓 مشك بكشمي.

گونده بود برُمی ، ل. کونسی رل 🖸 بوف، حمد

کوئدەپەبو: كوئدەبر 🗓 بوف، چغد. گوئدەزد ئىسكوئ، ئوسكۇ، كەرچەكىزل 🗓 ملاقە

کوندولان: ژیر زومینی جیگهی کوندوناو لی دانان نی سردایهٔ جای مشك

كولدى بورد جوري كولدى زولام 🔝 بوعى حُفد دُرُشت.

كويدى شەقنى: كويدېكى زەنگاور، بگە 🗓 نوعى جُند رنگارنگ.

گوندي گوزاً؛ جوّره کونديکه له زولکناو بهر گورستان دوژی 🖸 نوعي

چست کو ژروان: بور، کهسی که قسهی به زدوایی بو باید ا الکن

كوڻڙهين: رهين كوير 🗓 كندڏهن، دير فهم

كونسال. پيرو بهنهمهن 🖬 سالحورده

كونْك؛ مُوكى بالدرد بمروبو 🗓 بر پرنده.

كونكاچاف: گليدي چارا مردمك جشم.

كون كردن: ١) قول كردن، كو زتن كردن: ٢) بريني له كيج كرده دن 🔝

۱) سورام کردن: ۲) کنایه از برداشتن بکارت.

كونكريت: خانوى به تاسن و چيمه تنو 🗓 بتون آرمه

كۈنكۈل: داريكى ليرەر رە بەريكى رەك پەسۈ دەگرى 🖸 درختى است

كۇنكى بېرى: جۇلاتەنەي جاڭجاڭۇكە 🔟 تار عنكبوب

سور خ؛ ۲) لاتهٔ حشر ت و خزندگان و جانوران رحشی ۳) گند. گون: ۱) روشمال ۲) پارچهی روشمال: ۳) ستی زور ده کارهینراو: ۴. قدیمی و له بیژینده آل ۱) سیاه جادر پیلاق تشیمان: ۲) پارچهٔ سیاه

قديمي و لمديرينده ألى ١) سياه جادر بيلاق تشيسان: ٢) پارچه سيا جادر: ٢) كاركرده، كهنه: ٢) باستاس.

گوُن: ١) تن. قبگ، كن، كونگ، كنگ، قرُن: ٢) چلوْنن [آ] ١) مقعد؛ ٢) حط رند؟

کوناه ۱) تول، کون ۲) رؤچه 🖾 ۱) سرراخ؛ ۲) روزنه.

کوئا. ۱) زرینگ، رویا؛ ۲) فیلبان فربود،ر 🖸 ۱) رونگ؛ ۲) حیّال. کرنا.

کونیار: داریکه بمری ده گری له بلچی زدرد ده کا 🔁 درخت کنار.

كوتارشك: ئانىشك 🗓 آرنج.

كوبامورى: شارسيروا اسورخ مورچه.

كوناوچه. رؤحه 🔁 روزيه

کوبوددر؛ قول له همردوك دير نموه 🔝 از دو طرف سوراخ شده.

كون وه جگه: رؤحندي سهريان 🗓 روزنه بام

كوتاودچه: كوناودجكه على روزنه بام.

کوتاوي: کون کران سمار 🗓 سوراخ شده.

کوتیز؛ دادرائی همسو باپویر به خاترد الله همهٔ سور خهای حاله را اندودن.

كون بون: تول بون المحدراخ شدن.

كونبه تال ؛ بريتي له بيوه ژن. كوميه نال 🔝 كتابه از بيوه زن.

كونتار: بناري چبا، داريسي كيُو 🔁 دامنهُ كوه.

كونسۇ: بەچكەچىلى دوبەھاردىتو، پارگويل، پارگوير 🗓 گوسالە يكسالە، بارىنە.

كونتولد؛ كونتر 🔁 كوسالة يكساله.

کونسج: ۱) سوَّج، قرژبن: ۲) جنجبر؛ ۳) د، فسری سوانسهت بو گیانیداچاندن ۴) تارلاوی، دمور چاو خرویلکاوی (۱۱۰۰۱) کنج؛ ۲) خالدار سیاه و سعد؛ ۳) گلدان سفالین؛ ۴) آبلهرو.

گونچاندن: پەدد ن وردكردن، داكر وژنن 🗓 يا دندان جو يدن و حاييدن.

کوتیجر: ۱) زیری تیز له دوست لیدان: ۲) جنجیر 🖸 ۱) ریر، حشن، ۲) حیوان حالدار.

کونچوپن: گوندیکی کو ردستانه په عسی کولی کرد 🖸 نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

كوتجرك قورينج، قورنج 🗓 نيشگون.

كونجرُكه: كونحرك، مورسج 🖬 بيشكون

کونجره. پیکول، گیایه کی فرکاریه الی حارسه کوهد، گیدهی است حدرد ار کونچك: ۱) بالاپوشی ده رویشان: ۲) کونی دردینه ی پیست: ۳) كرسم.

كُوْشه 🔁 ١) خرقة درويشان: ٢) مسامات: ٣) كُنج، زاويه.

ك نجكان توزورون كولمرووا كالمحكان

كونج كونجين: جوري باري 🖬 نوعي بازي.

كورىجور؛ موزيني تەنگاتى گوشة تنگ

كونجول: كونجور 🖸 كرشة تنك.

کوتگ: ۱) قمگ، قوُن، کونی پاشهوه ۲) کاکلّی دارگویْر که بوّ زدنگ به کسار دینت ۳) بیْهوْش؛ ۴) سزّ ر تهزیو 💽 ۱) مفعد؛ ۲) معز درخت گردو: ۳) بیهوش؛ ۴) کرخت.

گۈنگ: كاكلەي دارگوير، كُونگ 🗓 مغردرخب گردو

کوَټگره: ۱) پرېچې سهر قهلاً، قوَنگره: ۲) کو پوُنهوهي سالانهي کوِسهلُ آن ۱) پر ج قلعه: ۲) کُنگرهٔ حزبي.

كونگە: كوسە<u>ت</u>امسك أىكسى

مونحه: مونده النامسان المحسى كونگهره: كونگره النامگا: كونگره

كُونْكُي: چارد خ، ديو روكه ي نهوي بؤ مالات تي كردن 🖫 حصار كالي

گونگیره: کونگره، قونگرهی قهلاندندانهٔ قصر و قلعه.

كو ن ميز: مبزه حو رتى، كميزه چو رتكى 🗓 حكميزك

كولته: كوندوي لاولي مشك أبكشي

كوئنهڙ راتي: كسمى تهڙيو 🔁 كاسة رايو

گونته لان: ١) كونده لان: ٣) ته بؤلكه إنا ١٨) نگا كونده لا . ٢) تهه

کوئۇ: ١) سۇج، قوۋېں ١٠ بريسى لە ماڭى ىچۇكى تەببايى 🗓 ١) كُنج. زاريە: ٢) كىايە از گئج ئۆلت.

کونورهٔ جهوی د رقهزوان 🔝 انگم درخت بنه.

کونوش ۱) کوندوس^{۱۱} ۲) رژدو ژهریل <u>ف ۱)</u> نگ کوندوس^{۱۱} ۲) حسیس

كونوشه: حارو. كهسك كيزك 🖸 حارو

گوسه. ۱) پهروی دراو ۲، لهمیریسه، به تسه سه ۳) کو سو، نفك ۴) زریمگ، وریه ۵) فسیار، فربوده ر آی ۱) وصلهٔ کهنه ۲) قدسی: ۳) حاق ۴۶ رزنگ، هوشنار ۵) مگان حیال،

کوُسه: ۱) کوانو، ناگردان، تفك: ۲) چنوانن الیا ۱) اجاق: ۲) چطورند ۲. کونسه با: ۱) ده مه نه شکه ونتی که بای به مهوژمی لیّوه دیّت؛ ۲) بریّتی ثه دروّزی به سات و شوّت آیا ۱) غاری که از آن باد می آید؛ ۲) کنایه از دروغگوی لاسازن.

کونسه پسوش: ۱) که ستی که جلکی کونی له به ردایه؛ ۲) پریتی له بیاری مرکه دنیای حواخواز [د] ۱) ژنده پوش؛ ۲) کنایه از مرد زاهد.

گرنه پوشی: ناوی عاشیره تیکی کورده 🔟 نام عشیرتی در کردستان.

کرنده پهرست: کدستی که په تازه داهاتوان رازی بیه 🖸 مرتجع

گۈنەپەرسىتى: بىر و بۇ واي كۈنەپەرست 🖬 ارتجاع.

کوسهسوار؛ ۱) سو رچاکی کار میه؛ ۲) دومه کروه تی زورخانه الله ۱) سوارکار ماهر: ۲) تنبك نو ر زورجانه.

گونهسه: لهر گوندانهی کو ردستانه که به عسی کاولیان کرد اروستایی در کردستان که بعثیان آن را ریرای کردند.

کونه سه: گوندیکه له کوردستان به عسی ریرانی کردای از روستاهای ویران شده کردستان توسط بعشان.

کوت هسیخ وره: اه و گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان گرد ا

كُونَسه قروش: ١) كه سنى كه شتى قەدىمى دەفرۇشى: ٢) سىسار 🛅 ١)

عتيفه قروش؛ ٢) سبسان

کونسه فلوسسه؛ مه و گوندانه ی کو ردستانه که به عسی کاولیان کردی روستایی درکردسمان که بعثیان آن را ویر ر، کردند

کونه قهل: گوندیکی کوردستامه به عسی کاولی کرد آی مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كۆنەقەلا: ئارى گوندىكە 🛅 ئام دھى ست.

گونه گوتر: ۱) نه شکه ویکی په ناربانگه له موکریان که ناوی تیدایه: ۲. له رگوسه نه ی کوردستانه که په عسی کاولیان کردای ۱) غاری معروف و پر آب در کردستان: ۲) روسایی در کردستان که بعثیان آن ر ویری کردید

کونسه گدورگ، گوندیکه به کوردستان به عسی ویرانی کرد ق ز روسیاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعنیان

گوتسه لآن، ۱) کوتسه لان؛ ۲) ئابسدارخناسهی دیوه سنان آیا ۱) نگنا. کونده لان؛ ۲) ایدارخانه.

كوندلد. جەن، ئادەراستان 🗓 رسط.

کونسه مار: گرندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ایم بام روستایی در کردستان که توسط مثبان و بران شد.

کوندماسی. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردی نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان زیران شد.

گونه ها لان: نه شکه ونبکی هوُلُ و په ياو پانگه له موکو ريان لای کونه کوتر اي عاري عميق در کردستان.

کوندهماوهران: هو گونداسی کوردستانه که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیان آن روران کردند.

کونهمشك: ناوى دێيه که له کوردستان 🗓 نام دهي است

کونی: کون ده نامرازی کابرادا 🛄 سوراخ نلزی.

كۆنىي: رۇر بەلمىدىي 🗓 كھلگى .

کوئنی: ۱) قۇنىدر: ۲) جلۇن ئىت؟: (كرى كوننى؟) 🗔 ۱) كۇسى: ۲) چگونەنىسىي؟.

کوئیر: قوائیر، دومه أی لای تنگ آدمل مجاور معمد کوئیر، و این ده مهادان ای هو ل دادن.

كوثيس كهردش: بالى بيودنا 🗐 هو ل داد او را

گوتیله: ۱) کوئی زوْرورد؛ ۲) کوسی بنی مو له له شــــدا [م] ۱) سو واخ بسیار ریز؛ ۲) سو راخ رویش مو در بدن.

كونينه: زور قەدىمى 🗓 باسنانى

كونيه: سارناق بازباو إنا لعب.

كۆرۈ: ١) بەران: ٢) بۇ كام جىن 🔄 ١) راك: ٢) يەكجا؟.

كوهم: كول، ئەتىر 🗓 كند

كوه: كيّر، چيا. كهژ 🔝 كوه

كُوُهُمَا: بِيرِوْ، بِيْرِ و 🛄 ستارهُ تربُّا.

کوه رزگا. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان نام روسایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد.

كوهور كەرەرەنگ شيني عاسماني، تارى لي آبي لاجوردي.

كوهون: كون كدون، قديسي 🗓 قديسي.

كوى: كام جنّ إلى كحادًا

كوِّي: ١) كوني بيورو ته شويّ: ٢) چوّني؟ 🖸 ١) سوراخ تير و نيشه ٢) حطورية

کو بان گول مجرد ادر کوند ندی کو ردستانه که به عسی کاولیان کرد 🗔 روسیایی در کردستان که بعثیان آن را ویرای کردند.

كُو بايەن: بەزەمىندا كەنتگ تى رسى جوردە.

كوً بايه ته: به عهر زدا كه رتو 🗓 زمين خو رده.

کویت: ۱) نه سپی سرُّری نامال رَّوش: ۲) کام جیّگهت؟ 🖸 ۱) .سب سرح ماین به سیاهی، کهرو ۲) کجایت؟.

كويت: ندخوشي فرزي، كو ريه ندمان 🗓 فتق.

کوی توژ کے تا جیایہ کے رؤر بھر رہ لای دہرسیم لہ کو ردستانی بعردہستی ترفال إلى كوهي بلند در كردستان.

كوياخا. دوخا، كوخال كدخد .

کوبخاحمه دی، حرری بری 🖾 بوعی گور

کوینجاباته: ۱) بیدکی کونجه ۲) کاری پیاوانه ات ۱ ماح کدحد ۲۰ كدحد منشى

کویر، ۱) کور کور، بی حاوی، بؤت: (گویزی کوین 🖫 ۱) کور ۲)

كوير فول فاررب

كويرًا جروً، جماوه بله إن جدورد

کویزایه، به بی دیش کارکرین، وهك کویز 📵 کو رایه

كويراو: كاني كعمار 🔄 چشمه كم آب

کویزایه تی: کوری 🗔 کوری.

کوپراسي: ژبان به کوپري 🖸 کوري، نديسائي.

کویرایی داهاتن: کررایی داهاتن 🛄 نگا، کررایی داهاتن.

گوير يو ن حار له ديس بي به سيو راق كو رسدن

کویرب و ساوه ۱۱ کو رموه بو ۲۰) ساریژی و بی ای ۱ ایک كوره وه بو ن ٢ البيام رحم

كويردل: كم مم، مائيگهيستون كوردل.

كويرك: ١) كوروً، به لاي روشي كه نبه؛ ٢) گوندبكي كوردستانه به عسى کولی کرد 🗔 ۱) سیاهاك گندم: ۲) نام روستهایی در کردستان که توسط بعثبان ريران شد

كويركوبرانه كويرانه 🖪 كوركورانه.

کویرنان: رژد، روزیل، چکوس 🗓 خسیس.

كويرو: كويرك إن سياهك كندم.

گویره: ۱) کابرای کویر؛ ۲) یونکی بن کاکیل؛ ۳) مقام تجندان ۴) نەت قىنى ھىشەك لىكى ١) ھلان كور ؛ ٣) داند بىي مغز؛ ٣) تىر بە خطا

رفنن ۴) عمل نکردن فشنگ

کویرهدهره: کورهدوره 🗔 بگاه کو رودوره.

كويره دى: كوره دى 🗖 كوره ده

كويروري: كوروري، رجه، يزندري 🖬 كورور د.

کوپروك: ١) كوپر وي گهنم: ٢) كوپروي دونك 🗓 ١) سياهك: ٣) داندً

گویره گاتی: ۱) کامییدك که همر به هاران ناوی ههیه: ۲) گوسدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردال ۱) چشمه ای که فقط در بهار آب دارد؛ ۲) بام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد

کوپروکردن: ۱) نەتەقپىر، ئېشەك: ۲) بەئامانىرنەد ن 💽 ۱) مەجرىشدن فستگ ۲۰) به هدف تزدن

گوبرهمار کورممار 🗓 بوعی سار حاکستری رنگ

كويرهموشه: چاويروش 🖸 چشم كم سو.

كويرموه بون: كرره وديون 🛄 تكاه كوره وديون. کولرهوه دی: کورووري 🖾 لگا کورووري.

کریری. کوری 🗓 کوری،

كوُ يَرْ يَيْ: ١) تَوُلِّيرِ: ٢) له دينتي جار حاسيه 🚰 ١) زُرَفي: ٢) خارح 🤄

کویریتی: کویرایه تی 🛄 کوری.

کويريشك؛ خدروي 🗔 حر گوش.

كويريدتي: كويرابهتي في دوري

كوين كور كوره أه الترتيزك آبي.

ک بور وال: گیای گوزرون 🗓 گیاهی است.

كويزول: چيايدكي رورب مرزه له كوردستماني بمردوستي تركمان 🗓 ر کوههای بلند کردستان.

كو يؤوك: كازيرٌ، موزين، سوع، تولينجك في كوشه، زاريه

گویستان: ۱) سەردەسیّر، زوزان ۲) كوسارات ۱) سردسیر: ۲) كوهسار،

كويستان: كويسان 🗓 نگا: كويسان.

كۆيسىنجەق: شاربكە لە كوردستان 🗓 شهرى در كردستان.

کوپشتیر: توپشبیر، جیشتیر، جوپشتیر 🔁 پر دو ساله.

گۈيشىك: ١) شەي يۆكىرتان، ھەيە، كەركىت: ٢) دەلەك 🔝 ١) شابۇ بودکو بی در بافندگی^{د ۲}) نگاه ده آمال.

كريشكه: چرالدكه، چريلدكه، پاساري، چيشكه في گنجشك.

گویشه؛ لکی بن گن خرار به بنی برین 🗉 شاخهٔ زیر خاله خوابیدهٔ

كويك: گونديكي كوردسمانيه به عسى كاولي كرداني نام روستايي در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

ک بك: دارك تكه اتداد كوب.

کر بکان: له و گرندانه ی کو ردستانه که به عسی کاربیان کرد اوروستایی

در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

كوّبله: كوّله، كوّلي، يهني، يهنده، عهيد 🗐 برده.

كويلهتي: كولهتي في بردكي کر بله دار: کر له دار آب بر دمدان

کو بن: تو ن، تنگ تا مسد.

کويش: ١) بارجه ي (وشيمالُ: ٢) کام جيّ؟ 🛄 ١) بارجهُ سياه چادر؛ ٢)

كەبۇتەرقان: كۆتربار 🔄 كېوتربار،

کهبهر: ۱) دموه تبکی در کاریه: ۲) مارچیوه آا۱) درختچه ایست خارد ار: ۲) مارجو به.

گهپهروك: گونديكى كوردستانه بهعسى كاولى كردا اسا مام روستايى در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

کهسه شد: ۱) پهتی دریزی سهرسه ثابقه بو گرتنی حدیوایی راه وه ك: ۲) بشیر 🗓 ۱) کمند ۲) کمر سد.

کەيەندكىشان: بارى تەنافكىشان 🗓 بارى طىابكشى

کسپ ۱۰ بیش، دم ۲۰) بدری دهست؛ ۲) پر ٔی یه ط دهست؛ ۴، در کاولّه، جه سب ۴، در کاولّه، جه سب به نور که شده این ۱ بی در این ۱ که دست؛ ۳) ام گردن: ۵) تکبّر، ۶) بی در در ن: ۷) قُلاً کوء،

كەپتار: بنارى چياي پرەداراتدامنة كو، پردرخت.

گەپچە: ئەسكون، كەھچى گەورە، كەوچىز 🗓 ملاغە.

كەپر: خانۇچكەي لەشۇلو قامىش 🔁 كېر، كارە.

کەپرۇڭ: ١) كەپرىپچۇڭ: ٢) بريتىلەدنياڭ ١) كېر كوچك: ٢) كنايە از دنيا

که پسرو گسه: ۱) که پسروك ۲) داره رای که پسريسي پركسردنسه: ۳) تويُز الكي شتي تر نساو؛ ۴) پشروكي سه رسرين اله ۱) کبر کوچك ؛ ۲) دار بست ۳) كَفُك: ۲) خشك ريشه.

که پرو که سهرترن ۱) تریزالک به بدایو ناه سهرتر ساو ۲) برو به ستنی برین ای ۱) کمک زدن: ۲) خشك ریشه بستن وحم.

گههسره. ۱) پشسروگسهای سهریسرین: ۲) ریخی بهرپی دراوی توشدی وشك رژون ۲) به هنایی سه رکبو (۱۵) خشك ریشه ۲) سرگین نامان شدهٔ شمت ۲) زمین منطح یالای گوه.

كەپرەسەرۋە. خَيْرْنْيْكى خَرُلەكە 🔁 اۇ اغناد يھود.

كهپروشينه: كەبرەسەورەن بگا: كەبرەسەورە

كەيمىوڭ: سيخور 🗓 سيخول، تشي.

كهپسول: دهرماس وردى دهيمرك گير اوق كيسول دارو.

كەپسۇن: چەشنى، تەرەقەق ترقە

كەيك: دەربەريوى جيالەبۇگەرە لەھەر شتى 🔁 دماعە

که پکن: امر گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کردان و وستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

كەپكە: كەپك 🔁 دماغە.

كهپلهمه: ١) كهپلهمه: ٢) بريتي له مشته [١] تگا: كهبلهمه: ٢) كنايه ار حلق

گەيلەمىيە كىش: كەسى كە يە دەست خۇ رەھـەتدەكــا، كەسى كە دەسيەر دەكالى سىرن.

کەيلەمە كېشان: دەسپەرگردن 🛄 جان زدن.

كەن لى گرتن: چىمبۇ بەلى تان، پوكاولەلى تان 🖬 ام كردن، يىجەگذاشتى،

كەين: ١) يۆددان، دەمبەت ل: ٢) دەنگى ئاخاتتى يۆددان 🖸 ١، بى

كويْندەر: كام جيّ 🗓 كىما؟.

كويندهريّ كام جيّ 🖫 كجا

گوننده ری مدلکی کام حیی ا کاکایی هسی آ

كوينك. كوينى حادر 🖸 پارچهٔ سناه چادر

كرينه كام جن ﴿ إِلَيْ كَحَا؟

کریو تاریز، بدری گلاردو بوگ 🗓 سنگ علنان از کود.

گریوسان، ۱) کوسار ن: ۲) کویستان 🖾 ۱) کوهساران: ۲) سردسیر گویوه: بو کام جن: 🗓 به کجا؟

کویی: ۱) کیوی: ۲) بریسی له هیچهزان 🔝 ۱) کوهی: ۲) کتابه از رحشی.

که: ۱) ته کنو: ۲) همر دومتی: (کسه تق هاتی من دیم): ۳) پاشگسری پر دیاری کردن، (کبوره کسه تموه که): ۴) دی، تر: (نهوی که، پیاویکی که) قا1) گر: ۲) هرگاه، ۳) پسوید علامت معرفه؛ ۴) دیگر.

کهان ۱) کارینه: ۲) بزنی دویههار دیتوُ، کوُر 🗓 ۱) توزادبُزهٔ ۲) بُز دوساله.

گهاندي: کړن, کړند, کدون 🗓 کهند

كەياپ: گۇشتى برازتى 🗓 كباب.

كەيابچى: گۈشتىرۇنى 🗓 كبابجى

كەپاپخانە: دوكانى كەپاپ قررشى 🗓 كيابخانە.

کهپایه: ۱) پهری د ریکه په نه یی ده نکه نیسوت یو دهرمان ده یی ۲) واروك ل ۱ کیدید دارویی: ۲) جرجه مرغ رشید.

كەياپەچىنى: كەبابەي دەرمان 🗓 كبابەچىنى.

گهیایی: ۱) بهرونگی کهباب، بو تری دوآئین: (سری کهیایی): ۲) گوسس که دویکه ته کهباب؛ ۳) کهباب فروشی (۱ کا بهرنگ کباب: ۲) گوشت کیایی: ۳) کیابخانه.

گهپات؛ بدری داریکه له جسنی ناریح شینی نامال زوردی تونجر او نجره بر چیشت دویی آل برعی ناریح

كههاده. داريكي بهرىجيرهود كه له زؤرجابهدا بهكاري دنس 🖳 كباده.

كه پار، ١) نو پهره: ٢) سهره تاي همرشيني: ٣) سه لاي مه لا له مياند 🔝 ١) نو پر؛ ٢) آغاز: ٣) سناحات سجري.

كەپان: كايان 🔂 كىيانو،

كەيانو: كايان 🗓 كديانو.

كەپائى: كابان 🗓 كدبانو.

کهپانیتی: کهیو نویی، ژنی ژور بهمانداری 🗓 بسیار خانه دری، کدیالویی

گهین کهبدر، داریکی درکاویه. پهره کهی له خهرده ل ده کا 🖪 درختی است

كەيسى: ١) ژيْرخساككردنى لكى بۆ رەگداكسوتلان؛ ٢) رەنىجدانو شدكەتبۇن ₪ ١) دېال كاشتى؛ ٢) ئىشقت كىيىد

گهیلهمه: دورمانی هاردراو که دوکریته دومهوه 🔝 د روی گردخو راکی.

كەبۇت. دارىكى سەخىي حدىگەليەتى درختى است سنگلى.

كەبوتھر: كابوك، كاقوك، كوتر 🚹 كبوتر

ديدان ٢٠) صداي سحن گفتن آدم بي دندار، ا

كەپۇ: ئەت دەنۇ، بىقل، دە 🖳 سى

کەپسۇ: ۱) قەحف، قاف، قاپىلكەسەر؛ ۲) بېقل، دم. كەپ: ۳) بۇكارىم، جەمبىوللە: ۴) ددانى پىشىن ۵) پىرى بى ددان 🗓 ۱) جەجمە: ۲)

بیشی ۳) م سحهگذاشتن؛ ۴) دسان پیشین ۵، پیر بی دند ن کهبر پهرائی: یؤرنمران، قدیر زیدران آلی نگا: فعیو زیدر ن

کهپوره: ۱) تاپرره. حه شامات: ۲) ده نگهده تگوره نازه ناق ۱) شلوعی حمست: ۲. همهمه و حنجان.

كەپۇكەرە: بالندەمەكە رادەزاس كە دەخرىنى دەئى كپۇ قى پرندەايىت. كەپۇگە: كەپۇر لۇپ، بىقل، دۇن قابىيى

كەپۇل: يىقل، كەپ، كەبۇ، دەق سى

كَمْهُولُ: تارسان، قەلاندۇش، فوسع الىميار كنف، فىمدوس

كه يولك: ١) كاموا: ٢) كامول 🗀 ١) بيني: ٢) ميامة كتف.

كه بوله: ١) قه بوله، قه بوله: ٢) قابلنكه سهر در الله كرجك آسيابان: ٢) جمحمه

كەپۇرە: دىدلاسكە 🖸 ادادر أوردن يە ئىسجر

که پسوًسي: که سن که دهمه لاسک می حه لُك ده کا مهره 🔄 کسی که اد ی دیگر آن را درمی آورد

كەپۇس كەپۇر يېغل، دې🖬 بېغى.

كەپۇرىلە: كەپۇلەي ئاردېيران، قەپۇمە 🗓 پىمانة كۈچك آسيابان.

كههه: دويكي ناحافتني بني دون الصاصدي نكلم دم بي دندان.

که په ره ۱) کلو ز. کو نوس، که سن که ددانی پیشوی نیه ۲) که پر 🗔 ۱) کسی که دندان پیسین ندارد: ۲) کیر، کازه.

که پــه ژ : همرچیا یه ك محتایی امسهرهودی هدیی 🗓 کوهی که بشدترین تسمت ان مسطح باشد.

كمهه زه، مروى ره راكران و خرينتال أن آدم بدتر كبب و كر تحان.

گهههای ۱) تبکیولی داسه ویله ی لهده سشارگیرا و ۲) درشته ی تاردی . د بیزر و کریك آن ۱) بوستهٔ دانهٔ آشی، ۲) تخاله.

كههه كغىپ: دونگەدونگى دەمى بىڭددان 🔁 صداي بىھان بىدىدان.

که پسه لسه ای کرمیکه به گیاوه ده بیشتی به زده یخوا پن دهمری، گها بر 🖭 کرمی است کسندهٔ گوسفند 🕠

که په له کی به ری که گه بر ی خواردوه ادام میثلا به سم «که په لهك». که په ن ۱) کهن که قه ن ۲) بالا بوش له په رگنی به ستاویه، فه ره نجی

١) كفي: ٢) بالأبوش تمدي

کهپهنگ: قدره نجی لی بالاپوش نمدی. کهپهنگه: گدیر پاچو که بازه دی گرل بکا ا (ده کهپهنکه دایه) لی کنیم

یا چو در شرف خوشه زدن.

که پسه نسه: ۱) فهره تنجی: ۲) که بله سنه 🔁 ۱) بالا پسوش تمدی: ۲) گرد. د روی خوردنی.

که پیداند روش: گوندنکه له کوردستان به عسی ویرانی کردان ار روستاهای ویران شده کردستان توسط بعثیان.

كەپەئەك: قەرەنجى: (لە نقۇشى غەرەلم چېنىر خەتا دىمارە/كئى دەلَىٰ

ئىستىيمەيىي كوردە كەلاش و گەپەلەك) «حاجى قادر» 🖪 بالاپوش بىدە...

گەپەئە كدال: سىسارگ 🗓 كركس

كەپى: بىقل، دە، كەپۇ، كەپ 🗔 بسى

كەپىيپان: ١) بىڭلەدنىسى، كەنۇ ئال: ٢) جۇرى ھەداراك 1) بىسى بايان! ٢) ئوغنى ادار

که ت: ۱) نه ختی دارینی له سهرسوستن ۱) ده قسری قوّل و دموالاً بو چیگه ی ناودی نانه دونه ۲) گیابه کی سئی په روی به پنجه ، خوسسری نانه دونه ۲) گیابه کی سئی په روی به پنجه ، خوسسری کا ده فری لیواره شکاو: ۷) مروّی لیونا به داو: ۱۵) لای سهروی قوّل: ته نیه ؛ ۱۰ پارچه ، پاژ؛ ۱۹) تاث ته نیه ؛ ۱۰ په په رهمیسد ایسه روی لیونا به واودیری ۱۲) و ۱۲۸ و ۱۲۸ و ۱۲۸ ته ته نیه ؛ ۱۷) به سهره تی ناحرش: ۱۳) پالیده په کی گوشت حراته ایا ۱۲ تختخو ب چوپیس: ۲) ظرف برد تا توان ۲۱) پونچه ؛ ۲) شاه پوش رنامه همی تختخو ب چوپیس: ۲) ظرف برد تا توان ۳) پونچه ؛ ۲) شاه پوش رنامه همی قطعه ؛ ۱۹) تاک ؛ ۱۲ افت اد ؛ ۱۲) مراقب ۱۲) گسده ۱۲ برید د ماگوار: ۱۲) پرنده ای حلال گوشت.

كەتابنى: بەرداشى زار رق سىگ زىرىن آسيا.

که تا صهری: بهرداشی سهره وه 🖾 سنگ ریرین آسیا.

که تمان: ۱) گیایه که زور به رز ده بیشه وه پر (هی وه ك ددروی ده بنی ۲۰ قوما شیكی سهی نه نكه، ۴) پسان، قه تار ای ای گیاه کتان: ۲) پارچهٔ کتاب: ۳) فاهم شدن.

كەتاندن: يساندن، ئەتاندن 🗓 قطع كردن.

كەتان كەتانە. قاملىكى گور ئىيە 🗓 ھنكى است

کهتانه: ۱) هموای که باز کهتانه ۲۰) باوه بر ژنان 🔁 ۱) آهنگی است؛ ۲۰) نام ژنانه.

گه تسانی: ۱) جلکی که تسان؛ ۲) همر قوم شیکی تاست؛ ۳) بادامی کاغهری الله ۱، لباس از کتان ۲) پارچهٔ بازك؛ ۳) بادام کاغدی. که تبهمیه: قول بسته الله کت بسته.

گهتره: ۱) له کارکه ربو: ۲) سست و گون تهده ر به کار: ۳) عهیب و عار: ۴) هر ات ۱) ار کاراهتاده: ۲) لافید، ۳) عیب ۴) هجو

كەترەخىلە: تەمەلىخانە، خىگەى بەخبۇكردىي مرۆى لەكاركەوبو 🖸

كەترەخەم: گوئ نەدەر، كارېشتگوئ خەر 🗓 لاقىد.

که تسره یمی: ۱) کاری که تسره، گوئی په کسارسه دان ۲) انسه می بین هما مای بی تامانج 🛄 ۱) لاقیدی: ۲) سخن بیهوده، حرف بیحودی،

کەبرى: كترى، كتلى 🗓 كترى.

که تك: ١) هه ژبرى ناو مه شكه (ه ده؛ ٢) پشيمه، كتك، ختك إ ١ الجير خشك در خيك: ٢) گر به.

کهت کهند: ۱) په کهیه که: ۲) پارچه پارچه 🔝 ۱) یکی یکی: ۲) مطعه مطعه. باقرقره: ٢) تام زتانه.

گهتیبه: ۱) سمردهر نعی به خشتی سؤرا ۲) بوسراری رور قهدیم له بهرد؛ ۲) دهسته یه له له نفرد؛ ۲) کتیبه: ۳) گروهی از

گهاتیر ۱ ازی بن سه غراه که ده کهوینه سهر نستنی باردنهر 🔃 حوب ریز نار گذه

كەتبىرد شىرەي وشكەۋەيوى گويئى جەيارى 🗔 كىبرا

كەسقە ئاسارە، گۈنىسو ئە، سوائە 🗔 بېڭ يام،

كەتبىكائى، قەمچان گەمەيەكە بەئىنج بەرد دەكرى 🖬 يارى يەڭل دوقل

کهج: ۱) حوان چهوت، حیح؛ ۲) دوّن، کج افز، فیز 🗓 ۱، کج؛ ۲) دخبر

کهچان: ۱) وشمی دواندتی کچ به خوشه ریستی ا ۲) ناوی ژنامه ا ۱) خطاب دوستانه به دختر، دختر حال: ۲) نام زبانه

كهجه: بياني، بيُّك نه، ناس نه كرى 🗓 تاشىاس، بيكانه.

كەجەر: قەرەچ 🛄 كولى.

کهچ: ۱) چدفت، حوار؛ ۲) درب. کج؛ ۲) لیوکهب؛ ۴) لیواره کهب آن ۱) کج؛ ۲) دختر؛ ۳) لب شکری؛ ۴) لبه شکسته.

کهچاچاف گلیدی چاو بیبیلدی چارات مردمُك چشم.

کهچائی: ۱) کچائی ۲) کچانه 🖾 ۱) پسر مقدّد دختران، ۲) شایستهٔ دختران، دختر نه.

گهچایی: ۱) چهنتی: ۲) تاریکی (ثم قالی به کهچایی همیه) 🗔 ۱) کجی: ۲) باهمو ری

كهج حهلى: زركج بو زريات 🔄 دختر مو سد.

كه چخولق: ١) روُناحوْش: ٢) لاكارخر پ 🔁 ١) اخمو؛ ٢) بداخلاق.

كەچخولك: كەچمولن 🗓 ىگا؛ كەچمولى

كه چك: دارى به كلكي سه رقول كر ، و بو تر وزا گويزنن إلى ماشق،

گهچگائي: كەنىشكى، كچيىنى، كون تەكرادى كچ إن دخىر ساكره

كه چكاني يرن؛ كچيني معسَّتن قايرد شنن بكارت

کهچکه: یدکنی به تدمرازی بدسیانه 🖸 یکی از بزار بتایی

گهچک مقبول دورنده تک این پیستی ساوایی دورنده تک ان کهچک مقبول دورنده تک ان

کهچن وشدی دواندنی درت، لدی کچ 🗓 ی دختر.

كەچولە: زارماسى 🗔 گياه رەر ماھى.

كه چونه: بهردي ناگردان، كوچكاور 🗓 سنگ جاتي

که چه: ۱) ته حت، ریه خ له بهرکنی په ستواوه ۲) ههره نجی بی فول: ۲)
پیشگر بهواندا کوسه و بی بایه خ: (که چمه کهوش، که چمه به زه،
که چمه کلاو، که چمه ده وری)؛ ۲) حه بوانی شاخ شک و ای ۱) نمد
زیراندار؛ ۲) کینک، بالاپوش نمدی بی سنین؛ ۲) پیشوند به معنی
فرسوده و بی روش؛ ۲) حیوان شاخ شکسه.

کهچهترین: روشکار، بهشهرماخرار: (جرابیکم دیهوه کهچهترینم کرد) آن ازرو ردنه، شرمنده شده. كەتلە: زەمبىلەي لە يۇش 🗓 رىبيل خصبرى

كەتلى؛ كەترى، كترى 🖸 كترى.

کهتن ۱) بهزه میسدا به ریسوسه ۲) سرگایه تی ۳) کاری حر ب ۴)
تازاوه ۵) هریو؛ ۶) سو در پسوتی تیر به می پهر بر ۲) پهت پسردن،
وهده غیل بو آل ۱) افتادن ۲) هانت: ۳) کار زشت؛ ۳ آشوب ۵)
فریب ۶) بریدن در بر ماده؛ ۷) بناه بُردن

کهتن پیک رون ۱) هر بود ن: ۲) سوک یه تنی به سهرهبدای آ ۱. ور بب د دن ۲) هانت به کسی کردن.

> کمین کردن: کاری زار خراب کردن 🖂 کار رست کردن کرد کار 🕥 🗀 دری در ایس کاردن ایس کاردن در است کردن

كەتىن گىز. دراورجى نى فتەرنگىز

كەتن گيران دراوددادەرد آترا اشو بگرى. كەتن ھەف، يىك ھەلىرازان آتى كلاربۇ شدن.

که تسود ۱) کردژ، بیْلُن که به دو کمس ده یکیشن له ته خسه ته خده کردنیی ره وی ۲۰ به حسم ده مین بو چانس 🗔 ۱) بیل دونفرهٔ کردساوی ا ۲) کردکساورزی، تحدیزمین

که تون ۱) بی هدونا، ناقامه: ۲) ناوی پیاوانه 🗔 ۱) بی همند؛ ۲) دم مرد نه.

كەتۇ قەمنەرە. ئاربارە ئارگەردان 🗔 اېگردان

گەنوان: چارىر، چارىدىر 🗓 مراھب

که توانه: حاوه دیری فی مراقبت

كەتوابى چاۋەدىرىكردن 🖾 مراقب، مو ظى

كەت رجون 🗸 ئاۋا خىنىك 🔁 مرد و روح

كەت وخۇبانى ئامانەخۇبال بارى ئىدا باخلىت

كەنوڭلفت: زەبەلاخ، ئەۋە 🖫 لىدھور

گەتۇر: كەيەندى كىندر

كەتوۋر: تەسەل بىكاردالى شل راتىبل، يېكارد.

كەتوھىرى: تەمەلى، يېڭىدەبى، خويربەتى 🗓 سُسىتى. شلى. تىبلى، بېكىرگى.

که تسه: ۱) لیرکسه ت: ۲) ده قسری لاکه ت: ۳) حمیر نی نساح سکو؛ ۴) زه بسهلاح: ۵) ده قسری ناردی باسسه وا؛ ۶) قو بستی برسیح؛ ۷) بر چاری دوهسهم چسینسی په لکی تو تن ال ۱) نب شکسری: ۲) ظرف لیه شکسته: ۳) حیوان شاخ شکسته: ۴) شده و را ۵) ظرف آرد با بواه ۶) دمه قس، کته ۷) چیدن دوبارهٔ برگ تو تو ن.

كەتبەپلاۋۇ: بۇ بلى، بېۋىي 🖾 دىمىخت. كتە. 👚 -

که شمان: ۱) که سان: ۲) دوست به ستر اری بنی دوسه لات ای ۱) مگا: که بان: ۲) دست بستهٔ درمانده.

كه مه و: الله ي ولأحل به رز إلى سرقة جهار بايان.

که تسی: ۱) پهراوی لیواره: ۲) نیر ن تی که وتسی نیو: ۳) تاقسانسه یی، یی پیسه یی: ۴) پهراوی لیواره: ۲) نابو ن بیر ن تی که وتسی نیر ۴) نابو ن بیروره بوگ: ۵) له کارکه ونو ۴۰) نابو ن بیرون: ۳) که مه تین و کور کور آن ۱) شکستگی نیسه: ۲) لب شکری بودن: ۳) مرخ یی همنایی: ۴) افتاده: ۵) از کار افتاده: ۶) ورشکست شده: ۷) مرخ سنگخواره، باقرقره

كه تني: ١) قه نني، كوركسورة ٢) ناوه بو ژنمان 🖾 ١) مرغ سنگخمواره،

كەچەچى: كەسىل كە يەرگى دەيەستىرى دەيكاتە تەختۇ ئەرەئىجى إن

گەجەر: ١) سەرىرىن ٢) تۇڭ لەسەروەريو 🔯 ١، كُل؛ ٢) سرطاس. كەچەرى: ١) ئەخوشى سەرىرىتدارى: ٢. سەرىي تۈكى 🗔 ١) كُلى:

كهچه شاخه شاحد رئ كه شاحيكي شكابي 🕞 دام يك شاخ شكسته.

كەجەل: كەخەر 🗓 ئگا كەخەر

كه چسه لاَن: هو زيكي كورده له كوردستساني به ردهستي تركسان 🗓 از طوایف بزرگ گرد در ترکیه

كهچه لُوْك: ١) چَيْسَيْكه به ساوارو نيسك چيّددييّ ٢) سيسارگه کهجدله 🗒 ۱) آشی است که از بلغور و عدس می سازند ۲)

گەچەلُوگورى: كەچەلْى نەۋاۋ كەچەلۇر بەكۈلۇ 🛄 كاملاً كېچال.

كەچەلە: ئاھرەتى كەچەل 🗓 زى كچل.

گهچمه آلمه: جوجکه باشده یال که توگهم داردی وهر تدوه و تازه توگی مل دیثه ره 🗓 جوحهٔ کران ریاحتهٔ تازه بر دراورده.

كەچسەلسەك ١) كەمىك كەجسەل،وگ؛ ٢) كورەك،جسەلەي قارەماس جير وكنان: ٣) بالسداريكي لاشته خواره له خهرته ل دوك 🗓 ١) تدكي کچل شده ۲) بسرك کچل اقسانههای کودکان؛ ۳) از اتو ع

كەچەلەي: كەچەلى تۇشى بەخۇشى كەچەلى ھاتىن 🗓 كچلى

کهچهلی: گوندیکی کو روستانه به عسی کاولی کردان نام روستایی در کر دستان که توسط بعثبان ویوان شد.

كەچەلى. كەخەرى، 🔁 نگا، كەخەرى.

که چهه لی خواشه و کور: ته و که جه لهی همر تعرفه سمری که جه باه و موی لاجائك، وككولي هميد 🔁 كسي كه قفط وسط سرش كجن ياشد.

كەچسەلى گشتسەكى: ئەركسەسەي خەتبەك مورىدود لەبل كالارد دمری دمخا 🔁 ان که فقط دورسرش مو دارد

كەچەلى گەرگەرى: كەجەلوگورى 🗓 كاملاً كجن

كه چهره ۱) سو ري، چه وتي؛ ۲) ده گدل ته وهشاه (س چاكام كرد كه چي تاه و خرایسهی دهریساره کردم): ۳) مهیسه ست چیه ۲. (تام مسات کرد كەچى؟): ؟) خواردود يو، چەدىسەر يو: (بسە سەرۇم رت كەر سىسار سفركمش و يدرري، كمچي لدوري/كم قدرقيشم بگامه تاسمان بەندەي قەدى بارم) «ئالى»؛ ۵) كەچىك، قىشو خ؛ ۶) تۇخوارى، 🖸 🜓 كجي: ٢) يا (ينهمنه درسيجه: ٣) منظور جيست؟، كهجي؟: ٣) كج شد، خم شد ۵) فاشق؛ ۶) تو کج هستی،

كهچيچ. ١١ حيكم چينم كردنى بالندهى مالى: ٢) چينم، دانهه گريهودي مهل 🗓 ۱) حاي جيمه کردن مرغ ۲) چينه کردن

كه چيلوك: كجوله، كيزي بيجكه لانه الدختر كوچوس.

كهچيس هيشنا ههر كاچ 🛅 هنوز باكره

که چیشی: کجیسی خویتی نیشانه ی کوان نه کر ازی [ق] موان بکارت.

كه خلال: تمسي حدودات سد تجيب.

كه حيل: كه حلان إنها اسب رجيب.

كه خسى: كخس، خركه، خسكه 🖸 بيار ويز كاشتني.

گهد: ۱) پارچەدارىك: ۲) بەھرەي رەمىن: ۲) رەخمەتكىشەن 🗔 ۱) يىك تكه جوب؛ ٢) بهرهٔ (بين؛ ٣) رئج و رحم،

که دور ۱ کادش، ۲ کدوات ۱ کاهدان؛ ۲ کسور

كهدون جهرواي تاولي سبوي كوجال

كەدۇيىك: كەدرى 🗓 سبوي كوچىك

كهده: ١) ندناسيار. بگ مد غموره: ١) كورى چكولدي (١) ماشناس،

٢) يسر بنچه

گهدور: كەسەر، مەينەت، خەم 🗓 غېر الىدرى.

كەدەر؛ بەخرىشىدكى مالاتە كەلە سەرمان بۇشى ديت 🔝 زېيماريهاي

که دی: حصایدت، رح، فیر بوی مال، کدی 📴 هلی، رام شده كهدينك: ١) كەدون؛ ٢) كۈنەلەك ١) سبوى كوچك: ٢) حمجه كەدىئە: شەر يەي سوالەت قاليورى سعالين،

كەر: ١) ئىرەي جيا. لەت ٣) بارچە، باۋ: ٣) ياشكرى بەرائا: بىك ھىتەر: (كناركية) ۴) كونيهائي دايراً واله كديه: ۵) قدر، قدرد، وام، و و: ۶) باره به ري په زور درور ، گويدريژه ٧) بريتي به ده په نگسو نه قام ٨٠) شوي گاميش ١) جو ري حديواني جياد ١٠) هيجندبيس گوي کټ ١١) رولام، قەيسە: (كىدرماش، كەرسۇر): ١٧) دىرى تەفى جاك : ١٣) جەمساۋ خو رەۋەپلۇگ: ٦٤) ھەدا، ئۇقرە 🔃 ١) شقە، ئىمە: ٣) پارە، تكه ٣. يسوند قاعلي، كننده؛ ٣) حمع جداشده از گله؛ ١٥) وم: ۶) خر؛ ۷) کتایه از تعهم؛ ۸) گارمیش تر؛ ۹) کل شکار؛ ۱۰) باشتو ؛ ۱۱) گندور بزرگ: ۱۲) یکی از جهات قاب ۱۳) خمیده؛ ۱۴) آر م و

که رُد ۱) گری کپ: ۲) تیر، حاست 🛘 ۱) باشتر : ۲) غلیظ.

گهراه ۱) رشان ۲) بهري كوچك، تهرين 🔁 ۱) رشك؛ ۲) سنگ

كه (ا: كاشدبدرد تهله سه سك، پدردي ول 🔁 سنگ بروگ

گفراخ، ۱) قدراخ، رمح ۲) کمسی که پدستهر پدشکتردنی تار زاد،گا، مير و 💽 ۱) کنار: ۲) ميراپ.

كهراس كراس، گجي، كروس 🖺 بيراهن

که (افع، تينگي زور که بياو بحاته گيانه لاره 🔛 نشنگي کشنده.

كهراڤي: كهلُك الله مراع سقًّا، بِليكان.

كهراك: هدرير دي باشده يدكم له جيشكه گدوره تره 🔁 برنده اي است بزرگتر از گنجشك

كهراكه كعراد 🖸 يگا كهراك

كەراكى: ساغو بتەن دور بە تەخبۇشى راتىلە رەك گاشىمەرد وايە 🔝 صحيح و سالم،

كەرامات: كارى عاجيانى بيارانى خوا (كەشفو كەراماتى ھەيە) 🗔 کے امات اولیا

کهرامه ت: ۱) کهرسات: ۲) پرژانه ودی گیار گرن و شینکه 🗓 ۱)

كەرپەسەر خەنەگرۇ، فېقىركە، سەرمازەلە 🖸 چىياسەر

گهرپيچ: كدربر بع خشت 🖸 حشت.

گەرت: ١) دوبارچە: ٢) يارچە: ٣) برى لە يەز؛ ٣) تىخى دەمىلىبەر بو. ۵. حاردگ، به چوار باژیاژیانگانی ۱) دوسم: ۲) بارد، قطعه: ۳) قسمین از گله: ٣) تيم بب ير بده: ٣) يک چهارم، چارك

گهرتال ؛ گیایه کی بهدرکهر له که نگر ده کا 🖸 گیاهی است شبیه کنگر. كهرتره جدندبازي مسدين، م 🔁 وراج

كدرتسرينسه. ١) بريشي له سهريسبر وزورهي زور رژد ٢) بريشي له دوامین کایدی جو راویاری [] ۱) کنایه از سر بالایی سخت؛ ۲) کنایه

از اخر بن دور جو راب بازي.

كەرتك: كەرت 🖾 نگە. كەرت.

که رتکین: به ریس لیو رهی نیخ 🗓 لب پر شدن تبع

كهرتل: كدرت. كدرتك 🗓 نگا كدرت

كەرتىلاندن: يارچەيارچەكردن 🔟 مىلمەقىلمەكردن

که رئو: کردو، ورجو لونی 🗓 کر زکشاور زی.

كەرتۇپە: كەرتۇقل، سائەرمىيتە، يەنانەق سىبارەيىي

كهرتول روتاته بشهداهميد كدريو بدات سيسرمسي

كهرته: دوسته بهريك بيكهود كهرتكه مهر 🛄 كله كم عمد.

كەرتەر؛ بەرى گيايەكە لە خەيار دەجنىيو رۇر تا بە 🔝 نوعى خياركوهى

گەرتەشى؛ گيايەكى بەدركى سەرخىدن كيىشى ست خاردار وسرگرد. كەرتەك: ١) يارجەيەك؛ ٢) زۇر، گەلپىك 🖸 ١) يىك قطعە ٢) بسيارى،

كهرتهل: به شيكي زور به همرشتي 🗓 قسست اعظم از هر جيز

كەرتەلەر؛ بەكسىي كرو بى ھېز 🛄 ستور لاغر مردنى.

كهريدول: كيايدكي بدرره بالأيد له كركم تدكا 🗓 كياهي است.

كهرتينه: داري جال جالوكه 🔁 تار عنكبوت.

كەرچىدە: كەنىدە چانىدۇرىكە بەمالاتەرە دەنوسى و بۇرە 🖸 رىجنىر ت دامی، کنه

كهرجل: تبكه لأن تبكدر وإلى بهمزده أميخمه

كەرجلان: كەرجل 🔁 نگ، كەرچل.

كهرجلانسن- يكه لدان، تيكدان، ليكدان 🔄 بهمزدن، بهم أميحتن كهر چلى. سكدران نيكه لأوكر او 🗐 بهم زده، أميخته.

كەرچلىن: كەرجلان[ن]بهم ردە، مىحتە

كه رجوْقه ي شهراني، به كو بجاواتي سنيزه جو، ناهيجار

که رچه ك پالاوي حوار و حيج و در واتي كفس رو ردروهته

کەرچىچەلە: سۈرى دارى مەنگەلبەك، دردىدان جىگلى

حين دروينه ي ياله له رَوْزِيْك د ؛ ﴿) دوفر ي سواله تي ههوزولي بيشتو؛ ٥) تدرين سرًّا؛ عَ] شويُن، شوَّب؛ ٧) لهيەرچاوكەرتى، ييْز رى: ٨) ئالى، لا ان ۱) صد کردمکی: ۲) مرز: ۳) درویدهٔ یك دروگر در رور: ۲) ظرف سقانین کهنهٔ خروگرفته: ۵) سن کرخ؛ ۶) رده اثر؛ ۷) بیزاری ۱۸)

کے مات ۲۰) دوبرہ جاں گرفتی گل و گیاہ

كەران ١٠) كورىكى رلى بەردشكاندر، ٢) قرنان 🗓 ١) يىك بررگ سىگ شكن؛ ٢) گسستن،

کهرانیوگان جریشکه 🖾 دشنامی است.

كەرائىمرە وئىكەكەنگرى بايردەلە. قانگەلاشاك 🔄 كتگر خشك س ڈیے ڈہ

که راندش: ۱) راکیشن به زبوید : ۲) کیشنان به ته ر روا ۱) درار کشیدی؛ ۲) رژن کردن،

گهرائدی، تر بایدن، کر بایدن 🖸 گیستن، پاره کردن

گهرانسه: ۱) باره یک که پهشیمسان له سهودا به فروشیاری تعدا با لیّی وه رگر پنسه وه: ۲) خاود: ۲) پاجستی که به ر نبیسه ر به همر باره به ری دهستیت دری ۴) وه آه که را 💽 ۱) پرل پشیمائی از معامله: ۲) باج سبيل: ٣) باج سر له باربران؛ ٢) خرماند.

كهرَّ الله: ١) تُعَاكِّمُ (أن دورلُمهن) ٢) لوَّسه، معلَّمه، يعري، تويُّلُ 🖸 ١) الروتسدة ٣) القرُّم

كهراوه باره، فايده في بهره، فايده،

كهراوي: كدلك، كدراقي، مدليكي تاوي زله إي مرع سقًا، بسكان،

گەراپەتىر: كارى تەحمەق بەن روش حمقانە

که رب: ۱) دوردو خدم: ۲) بیزو، مهگیراتی 🗔 ۱) غیم و عصّه: ۲) و مار که ریا: بیرگ، مه گیرانی، بیروف ویان

كه رياف: درونسكه وات: كوركه رقي معش يد معني كُرُه حر

که ریاندن. بیزوکردن 🗐 و درکردن

كەربايەي بيزگ مەگىراس ويار.

كەربايى: كەربايەي، بىروقۇريار

كه ربلي كونديكي كوردستانه به عسى كاولى كردانيا مام روستايي در كردستان كه توسط بعشان ويران شد.

گەر بۆكى: ھەنىشە دۇۋ خەنبار 🗓 ھەزارد اتدوھگېن.

كەرپسۇن: ١) يىڭد گرتىن مەسمىر كارو قىسمى يىلىدىيەج: ٢) تۇرەبۇنى بِيُنَاعُلَانِهِ إِنَّا) خُرِشدن؛ ٢) لحاجت كردن

كَعْرْبِسُونَ ١) كَاپِيُونْسِي كُويَ٠ ٢) سُورٌ نِي زَوْرِ يَهْ لُسَمْزِي مَزْرَاحِ، أَوَا دوسوري كهرده بني) 🔃 ١) كرشدن: ٢) جرخش به شباب گردتا.

که ربوله کور: همبیشه دژو خهمباریون ایکهمواره اندوهگین بودن.

كهر يعتين: گازي بزماركيشانهوه 🔁 آنير ميخ بير ون كشيدن.

كەرپەش: دركيكە كەر خەزى لىدەكا 🛄 خارېنى است

كهريسه لا: تمو جيگهي تيمام حوسيتي لي كوزوا، شاريكه له عيران 🔝 كريلاي حسيني,

كەرپال. شۇرشۇرل، قەرپال، جلكقەتباي 🔁 ۋىدەپوش

گه و پت: گر مدیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🔃 نام روستایی در كردستان كه توسط يعثيان ويران شد.

كهريوُج. حشب 🗓 حشت.

کهریه, بهربه ندی تان به ندی ناوات سد.

کهرپهزه٠ جوري مارميلکهي دريژه که رهنگدهگوري 🗓 نوعي

فرفء برسا

کهرخانه: ۱) کانی بهرد لیهه لکه نس: ۲) چاله به نر: ۳) حولته حده ات

كەرخانەچى. دەرىت، گەراد، قورمساخ 🗓 دۇوس

گهر خیون: ۱) تعزین، سریسون: ۲) ده سک که تن: ۳) جارد سون، سر ریون این ۱) کرخیدن، کرح شدن ۲۰) صداگرفتن: ۳) بیز رشدن،

كەرخنكىنە: گيامەكەن گياھى ست،

گهرڅو ٔ قەرغو چۈرەقامىيئىگە بلورى لئى چئى دەكەن 💷 نوعى نى كانىت

كەرخۇر، چىدك، ئەرسى، جىلىس 🗓 شكمو

کمرخول: شیلاقه، حوری مزره للی یی تمتمه یه به قامچی دان ده سوری آن کردای یی تولد اهل که به شاریاته ردن می چرخد

كەرخەپ، رزيو لەبەر كۈنى 🔄 بوسىدە از كهنگى.

کهرخهسى: كارى هيچو پو چو بى فايدو: (ئەودى تۆ ئەى كەي گەرخەسە كار بيه) إلى كار بيهوده.

كەرخەسپال: لەكىركەوتە. بكيرىدھاسى 🗓 اركار قىادە

که رحمه مینین: بریتی له که سنی که کاری هیچ و پویج ده کما 🖸 کمایه از کسی که کارهای بیهوده می کند.

كمرخمك: بمسمريدكدا كوم كراو إليا برهم البارشده

كەرخىن: كەرخ بۇن 🖸 نگاد كەرج بۇن.

کمرد: ۱) تهخته زوری بر چاندن: ۲) کاری رابردوی کردن، کردی روی ۱۱ کردگشاورری، ۲) انجام داد.

كەردار؛ چاروندار، خەربەند، 🗓 چاروادار

كەردۇ: كەرخنكىنەنى گىاھى ست

کهردژ: ۱) سیرمسهحسر را دزی خویر یله (سو شیخی حیله ساری قومار بازی کهردژی) «مهسهل»؛ ۲) گویدیکه له کوردستان به عملی ویران شدهٔ گردستان ویران شدهٔ گردستان توسط بعثیان.

گدردو: ۱) کدرد، تهخته ژوری: ۲) کردوی دیراوهه لدان: ۳) گیای کاردو

ا ۱ کردکت ورزی: ۲) گرار کشاورری ۳) گیده «کاردو»

كەردوكيش: كردوكيش 🗓 كسى كە گراز كشاوررى مىكشد.

كمرده: كردن به هممرستاكانيموه 🔁 كردن

كەر رە رەرىنى برلەبەرد، بەردەلان 🗓 رەين سىگلاش.

کەرزك: ١) گەت، كەرجە: ٢) بريتى ئىسرۇيىزىردرۇرئ 🔄 ١) كَنە: ٢) كنايە ار آدە بىسبار دروغگو.

گهر زور؛ بهو گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد آی روستایی درکردستان که بعثیان ان را وبران کردند.

کهرزین: ۱) تەرسىن، بەسبەرمانئارەخەتبۇن: ۲) بەستەلەك 🔟 دى لرزىدى از سرما؛ ۲) يىجىندان

كەرۋال: كارى زۇرگران 🖸 كار بىيار دشوار

كەرۋنگ: قرۋانگ، قرۋال 🗓 حرچىگ

كەرۋە: كەرجە، گەنە 🗓 كَتِە.

کهرساقا، گوندیکه له کوردستان بهعسی ویر سی کردن از روستاهای و بر آن شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

گهرسته د ۱ الهسهاباش که شتیکی لی دروست بی: ۴) تامراری شت دروست کردن [۱] مواد وبه: ۲) ایزار

كهرسل بمريديون فدينه يون المدفوع الأغ.

که رسمه ، ره گیکه به که بوی کمرد ده بیز آل رکی در پیمی الاع که ن را فطع می کنند

كەرسىڭىدە ئەبالەكىرىندۇ تابالە دشنى

كدرُسند: كدرسته 🗓 نگا كدرسند.

كەرسەنچە: سەرريەكە دەچىندرى، كەرەر 🖾 كرانس.

گمرسمهرد ۱) مزراح؛ ۲) جورئ مردوی ای۱) گردنا، ۲) بوعی مرغایی کمرسمهرد، ۱) جوری مراوی، ۲) فورفوره، مرر حی ناوکولسراوی۱) بوعی مرغایی، ۲) گردنای توجالی شاد.

كەرسىمك؛ سىدە، كلوخاكى زل 🗓 كلوخ بزرگ،

كدرسدگ: ١) كدرسداد: ٢) بريتي له بديدمن گيني بهدل لهسمرهوش

🔃 ۱) کلوخ بررگ ۲) کنامه 🐧 په ظاهرکودن تودار.

كەرسىن- وسىد بۇ ئەۋە، مەيىل 🗓 خىنىك شدى

گەرش؛ كرش، غوار 🖫 شكميە

کهرشین: ۱) رگری: ۲) برینی له سهیدی به دروی ۱ منکم گنده: ۳. کنایه از سید دروغین

كەرەتىن: بېرھەستان لەخواردىيك آنادالى يە ھىم آمدى ارخوراكى. كەرك: ١) لەت. پارچىد: ٢) كەرتەپەر؛ ٣) عاباي بى تۇل آن؟ ١) قىلعە يارە: ٢) قىمىتى از كلە: ٣) عباي بىياستىن.

گەرڭ: ١) خرچــه، قەرەخــرچــه؛ ٢) كۆتـــەــــى كەر لەدار بۇ بازېــــــەرداھارىشتى، ٣) ھەنجىرى كال: ۴) برينك <u>اف.،</u> ١) خريز، كال: ٢) خرك: ٣) ئىجىر كال ۴) دوكارد

کمر کردن: ۱) لهت کردن ۲) هر يودان، خهله تاندن ك ۱) پاره کردن: ۲) هر يت د دن

که رکردن: ۱) گری کبکردن ۲۰) خهست کردنه وهی تر و: (به هراوی که رگردوه): ۱۳) د کوتانی گیزگیزه جبوری که ده نگی بسرتی آیا ۱) ناشنوا کردن ۲) غلیظ کردن آبکی: ۱۳) جرخاندن سریع گردنای توخالی طوری که صدای آن بخواید.

کهر کسون: ۱) کمرکسردن؛ ۲) همر زکسردن، واموه رگرس 🗔 ۱) گ.: کمرکردن: ۲) رام گرفتن

كەركنج: قرزانگ، قرزال 🖾 خرچىگ.

کهر کوت، گوگرد کانزایه کی زورده و رؤ تاگر ده با ای عنصر گوگرد. گهر گوتی: شیویکه له گهنمه کوتاو دروست ده بنی آ آشی است کهر کور و زاله رول، رؤلك آخر زهره.

كاركوره. كارجاكله، كاردر الكياهي اسب.

کمرکوش جوری تربی نهباش. (شهر دور با تو پهشوشو /ره رك دامی ژکدرگوشو / بولتی نهبو بدهموشو) «شیعریکی نه ناسر و ال اوعی ادعی الکور نامرعوب.

كەركۇقى، كەرەكىرى، كۆرەككرى گورخر.

كه ركوك شاريكه له كو ردستان 🗓 شهري دركر دستان،

كهر كول: ١) حاش، جاشك، دوحشك: ٢) كيايهكي سهرخري بهدركه: ٣) گيايه كنه له تيردي كهمناو هه أنز 🗓 ١) كُره څر٠ ٢) گياهي است

حارد را ۳) گياهي ست او بيرهُ الجدان،

كەركول وبارسۇك، بريقى ئە ھەھىرى ئاسۇد، 🗓 كنابە از ئدار سو دودا.

كەركە، حريرەباسايى فى سىمخرېرە

کهر کهر یال کر کروکه 🗓 غصر وب

گەركى: كەرەكى، كەر بە🗓 ابلھانەر

كەركى: مېرينەي كەلەشىر، مامر، مريشك 🗓 مرغ خانگى، ماكيان كهركيت: شدى يۈكوب، هدنه 🖸 دفته، شانه بودكو يي.

كەركى قاتىمى: بارىلۇكەن اجويدك.

كه رك: كەركى، مامر 🗓 مرع حانگى.

كه ركاسياي. مريشكي روش كه دولين ودمي باش نيه في مريشكي سیاه که گویند شوم است

كهر كاكوره: برشي له كهموسكه، زور كهم 🔁 كبايه از بسيار اندك.

كەرگامىسىرى بەقلەمۇت، عەلەتىيش، برقلە، قەمەمۇمە 🗓 بوقلمون

كەرگان: ١) دەقرى نرى بىداگوشىن: ٢) گوشكە بۇدوشاوكردن 🔼 ١) ظرف جای ایگیری بگور ۲۰) عصاری،

كەرگراف: زەرىنى سى لاي ئاو يىر لايەكى وشكاس 🗓 شبەجزىرە

كەرگۇ: خەروى، كەروىشىك 🗓 ھرگوش

كه ركوه كارويشك الماحر كوش.

كهر كه: ١) ده سك؛ ٢) كوشينكدي هدنكو ر: ٣) مامر في ١) دسته: ٢) عصّاری ۲۱) مُرع خانگی.

كەرگەداس: دەسكەداس كلكەداس 🕞 دېنىڭ داس

كەرگىمدەن: حانەۋەرىكى رۇر زلە شاخى ئەسەر كەيۈي ھەيە بېستيان ده کرده سهار بواشه راهیر 🗐 کرگس.

كەرگەدەنگ، كەركەدەن 🖺 كرگاس

كەرگەز، سىسارگ، سىسارگەكەچەڭدان كركس.

كەرگەلارى: بالد رېكە 🗓 برندەايست.

كهرگري: كهركي، مامر إلي مرغ خانگي.

كەرگى: كەسى كە ئىلاقەي كەر دەكاتىكىكسى كە با حر جماع كند.

كەرلىسەۋەرىن: ١) شواسى كەر ن؛ ٢) يريشىي بە كەسى كارى سۇك بی بایی ده کا 🛄 ۱) الاع چران: ۲) کنایه از کسی که کار بی ررش

كفوه: كرم، كورم 🖬 كرم.

کهرمات: ۱) زورزیاد، زوحف؛ ۲) بوزانموهی شینایی، گهشه کردن: ۳) وشیارکردمه وهی مهردم 🗓 ۱) بسیار ریاد؛ ۲) دو باره جان گرفتن گل و گیاه: ۳) بیدارکردن ملب

كەرمخ: گيايدكى گەلادەرزىيەنى كياهى برگ سوزىي ست

گەرمچىن: كرمى بۇن 🖸 كرمو.

گەرھىجىنىي: ١) كرمەريزى؛ ٢) برىتى لەزۋرجەيەلى و گەمارى 🗓 ١) کرم ریحتن ۲) کنایه از آنودگی بسیار.

كەرمۇين: كەرمجينى 🗓 كرمو.

كەرمشىن: قرمجين 🗓 نگا. ترمجين

گەرمك: كرىن، كرملىدارق كرمو،

گەرمتىندار: ١) بەختىپى خارەن دەسبەلات: ٢) ئارى گوسدىكىم لە کوردستان 🖬 ۱) بخشش صاحب قدرت؛ ۲) نام روستایی مر

كەرھوتان گونديكى كوردستانە بەغسى كاولى كرد 🔄 نام روسىلىي دو کردستان که توسط بعثیان ویر آن شد.

كەرمۇر مىسىكى جرودارى درشتە بە مالاتەرە دەد ، شىمەمۇرۇل وغى مگو بریب بیشد ر

کهرمسه از بحی نهرانی دراوی ردن هدلاسگیا، دمود، که ده اناسر گیر بامال سدهٔ حسك و سعت

كەرمەرىي ئرمرىن، ياك قرمحين

کهرمهلیس میحوس، برسروسیر بن 🗐 برس و سیر س

که رهیش: ۱) میشی درشت: ۲. نیری میشه نگوین 🗀 ۱) خر مگس: ۲)

كەرنگ: قورىنگ، بالداربكەن برىدەاي اسى.

كەرۇد ١) كول، ئەتىق ئەيلى ٢) بكار ٣) بريتى لەيبارى بى ناور؟ ٩) سوُك أنه تناوي كه ريم الله () كُند: ٢) بكند: ٣) كنابه از احمق ٤) مخفف کر ہیں تام مردانہ

گهروً: ١) جالُ جالُوگه: ٢) د وي حالُ حالُوگه 🔄 ١) عنکيوت: ٢) مار

كهرو: گونديك له كوردستان كه بهعسى به بومباي شيميايي خهلكيان کوشنوه و پاشان کاولیان کردوه 💽 روستایی در کردستان که مردمش توسط بعثیان یا ہمب شیمیایی قتل عام شدہ وسیس ویر ن گشته

كه رُوءُ ١) برش، تويزالكي شين كه له ناني كون دونيشي؛ ٢) تويز لكي ترضاون ١) كفك الدن، كيك ثان: ٢) كفك.

كهروا: كهربه، بيزو، مهكيراني، كهرب 🗔 ويار

که (واوی: برش مهاینارات کمادرده

كهروايي، مەكيراني، بيزو، بيرگ في ويار.

كەرۇر: گونىدىكى كوردىسىاتە بەعسى كاولى كرداتا تام روسىايى در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

که روشك: خدروي، كدروي 🗓 حركوش

كەروۋە. كريوه، بەفرى ورد يەبارد 🗓 كولاك

كه روكه حول كيلوكه الهالو.

كه (ولال: كهسي كه نه دوتواني ببيسي نه دوتواني قسه بكال كو ولال كِهُرُ وِلْلَهُ: كَمُرُمُواللهِ، هَهُ رِيْرُدُمُ 🗓 بِالدَرْجِينَ.

كەرۇن: ئالودارات بگا: ئالودار

كه ر وهسته ك كه رترانه مهور ازى دروار آل سر بالايي سخت.

گەرۇھەڭپىلى برسى ھەلسان، كەرۇ وى بۇلۇپ كېئاردى

كەرۇھىيان. كەرۇھەلىن 🖾 ئىكاردان، كەك براوردان

که روي. خوروي، کهروشك في حركوش.

کهر ویشك کهروی، خهروی 🗓 خرگوش.

کهر ونشکه بروسهودی سهوردی به هار به دوم باوه 🖸 خرام سپزه زیاد.

كەر ويشكەخەن سەرخەر سۈكەخەرات خواب سېك.

که و ویشکه کردن: بزونبی سهوره به دوم باوه 🗓 خرامیدن سیزه از باد.

كەرەد ١) باشگرى يەر تا: ئەبىجامدەن (كارد كەرەم يەرى مشۇرخۇرەم ته مرین) همه سهل»؛ ۲) رونس قال نه کر او ۳) کاور ی بین تارور اسو نی بؤم و تان و که روی تایه پهر دهمم/ايسته ش په بي موداهه ته مهمتوني ته و كمروم) وشيْعرزدرا٢١ ٢) بمردولاً ن 🔃 ١) يسموسمد فاعلى ٢٠) كره

خوراکی؛ ۳) پارو خره؛ ۴، سنگلاخ.

كەرد ١) كەرۇ، برش: ٢) ئازدلى گرى كورت لۇل: ٣) قرۇيەك كەلە قەقسەقسامىشىدە گەرم دەكرى، قەلەپر، قەلەپر ۴) كلومپەقرى زردى تەنكەڭ، (۵) كاورى گوئى تەبىس؛ ۴) تارىجەيەكە لە كوردستان؛ ٧) هه بحیری که باگاو بهودری 🛄 ۱ کفك ۲۰) بر و گوسهند گوش کوتاه برجسته (٣) بوعي آغو ره ۴) د به برف بارك و ريز ۵) پاروكره (۶) باحیدای درگر دستان: ۷) انجیرای که بارسیده می ریرد

كەرەساتىن: ١) كەربىسۇن: ٣) جەمىنى خىگ، تەپھاتى🔃 ١) نىگىا. كهربوري؛ ٢) ايستادن قاب

گەرۇپ: چيوەي دارىكەر بەقىمەتە 🔄 كَهرُ بەر

كەرەپاپ: دىغل، دېكل 🔁 خروس.

كەرەپە: كەرەپ، كارەپا 🔁 كهر بار

گفاره پسوس رودکیک به قامنس ده کا به ریکی همیم وه از ورده نهموا ۱۳ د ري کوني راريو 💽 ۱) نوعي يي که بمرش نه ريزه بينه مي مايد ۲۰) كندة كهنه والوسيدة

كهرههو كدره بؤات بكا كدره يؤ

گەرەپۇسەر؛ يرينى بە بېرى سەرسىي كەرەم 🗓 كتاپە از بېر ئەلىم

كەرەپۇل؛ دارىي لەمردگ جيماق ميرات، كەلەيۇر 🔁 ارت

كهرهبره كهرهبرات بكا كهردير

كەرەپچار ١٠) ييارى زۇر ئازەر ئەترس؛ ٢) ييارى بى ئەرەزر كەمغام 🛄 ١) شجاع رستهور؛ ۲) احتق

كمرَّها: حان دوحقه، جهل آيادهم

كمرهاو: كمرهي تاوياوه كه باش قال ندكر بيل أن كره دوب شده.

گەرەتو: كردۇ، كەردۇ، كەرتو 🖭 گرار كشاوررى.

كەرەبە: يابيە ئىش، يازىەھەلكىشى 💽 ياشئەكش.

گەرەچى: جۇرئ بەلەس سەرئارات قايق كرحى.

گەرەخمە: مەقاس، بۇلگر، سائىدى ئاگر 🖸 تىش كار

كەرەدان: كۇ بەلەي كەرەتىكردن 🗓 نارف كرە.

كەرەۋ: گيايەكە دەيكرۈۋن ئاويكى شېرنى ھەبە 🔁 گياھى است.

كەرەۋەرى: رۇرەكى 🖬 زوركى

گەرەسىپ: كەرسەپ[ن] كرانس.

که روسید، که رسه بای کر فس،

كەرەستە: كەرسىد 🗔 نگا - كەرستە،

كەردىسە: كەرستەنى بگا كەرستە.

كهراهسيسيه: كلوه به قرى ته تكي ورد، كهره إلياداته يرف رير سنك

كه وشان: هدنگريني روس هد أكدر والى عسل سياهرنگ.

که رهشیر دیقل، دیکن، که روبات 🗓 حروس

كەرەشىيل: كەرەسىر، دىكى 🔁 حرارس

كەرەۋتىر: ئەشكەرتىكە بە كوردستان ئاسەرارى مىزويى تېد 🔁 غارى در کردستان با آثار تاریخی.

كەرەۋە: حورى ھەلجىران بوغى الجير.

که (وك: ١) حراري بيشكه ي ورد: ٢) فهرونجي بيرول 🖸 ١) نوعي بشهُ ريز؛ ٢) بالتوى تمدى بى آستين.

که ره کولان: که ره کیوی 🛄 گو رخر.

كهره كونتني: گوئ به تهواري كب، زاركه ﴿ إِنَّ إِنَّا بِهِ كُلِّي نَاشَتُوا

كمرَّه كمرَّه: ين هدستار چريه: (كمرَّه كمرَّه هائن) 💽 يي سروصدا

گهره کی: کهراند، واف کهر 🖫 خرکی، خرصفتانه،

كەرەكىغە: ١) كەرورىرش، كەرە: ٢) دۆكەرىگ 🗔 ١) كەلە؛ ٢) سېدى

كهره كيفي: حهرگور حهرگونك 🖸 گورخر

كەرەكيوى: كەرەكيفى 🖾 گورخر-

کهره گ: ۱) چر نه کایه ک که سواری چیل ده بی: ۲) بریسی له رؤرداری رائم 🗐 ۱) گارگشن ۲) کتابه از زورگو،

کهره گایی: زوری کردن له ره بو ن 🗓 رورگویی

كەرە كۆشە: نەخرىنى كولى 🔁 بىسارى جدام.

کهرولیاس: جارجی 🗓 جارچی، منادی،

گەرۈم: ١) يەخشىن، دانى بىقەرەبىر، ٢) قايدە. ئەھىرە، (جلەكانىم لە كهرهم كدوتورن) 🖸 ١) بخشش؛ ٢) عايده.

كەردىمار، زەقەمار، كۆردىمار 🔁 ئوغى مار سىسى،

كەردەدار: جورس 🗓 سخاوتمىد،

كەرومكار؛ جر مير 🗔 سخاوتمىد.

كەرەمكە: ئەرمودائىشەن بەرماينشىن.

کهرون ۱۰ کېچورې شه پېوري راه ۲) دوکهلکيشي سهماوه د بوري اتا ۱) کر ۱۹۱۷) دودکش سماور

كه رونتور: ١) حوري داسي دوم بان؛ ٢) ناري دي يدكه 🔄 ١) بوعي داس البديهن؛ ٢) نام دهي است

کهرهان زور و جوالی سهور در دنگ 🗓 گندهگون.

كه ﴿ وَنَسُوا : كَهُ رُوكُو نَتِي 🖳 نَاشِئُو ، ي كُلِّي .

كەرەنسىگ: ١) ناپرى مايشىدنگىنوين، كەرمايش؛ ٢) كەنگىر 🖺 ١) رتبورعسل تر؛ ۲) کنگر،

كه را واله: ١) بالداريك له مراوى داكا مرائي دندوكي خواره له دماون ده ژی ۲) بریتی له حول و کام تاره زا ۳) هدویرده 🗔 ۱) کار واتك: ۲) کنایه از ساده أو جا ۳) بللرچین،

كەزئەزان: دەرەنىكەنى درجىجەرىست.

كەزوان: تەروران ئاتكش.

كەزەپ: ١) خەرگ, جگەر: ٣) زەنگەنە 🗓 ١) خىگر: ٢) تىسك.

كەزەلۇق كيايەكى پەيىجە 🗓 كياھى است.

كەزەلۇك؛ كەزەلۇق 🛄 گياھى است.

کهڑی، ۱) پرچ، رلف: ۲) قاوزه: ۳) حه گهن، گباحهسیر؛ ۴) بتاری جیا ق) ۱) گیسرا ۲) حره، جلور راغ: ۳) گیاهی (ست: ۴) کمر کوه،

كه زيك: گبايه كي دوشته كيه 闪 گياهي است.

کهژیگه ۱۰ کردگی نه سنگره شاده مار ۲) جزی هه آبه سنر او بو تاش آ ا ۱) شاهرگ ۲) جوی آب بیوسته به تار سیا

که زین: نوین، حوکهی دربرشر او 🔟 حوی سر بوشیده،

کهژ: ۱) کزك، کزگ: ۲) زور سپسى، قریه چەرمسگ: ۳) بنیادەمل که زگستاك مولى سپسپەو چەوى لەبسەر باو ھەلسىيە؛ ۴) برنى موسپى

تُامسالُ شین؛ ۵) چیا، کو ؛ ۶) نساوریشمی خود؛ ۷) بزنی ملسوری گوی رُوس؛ ۸) بیاری مو ربرد: ۹) دوروز کجان؛ ۱۰) موی پزنممورو

ا ا توار پهن تنگ يند ستور؛ ۲) يسيار سفيد؛ ۳) آدم سويد موي

مادرزد، آدم زابی: ۴) یز رستگ سفید مایل به کیبودی: ۵) کوه: ۶) ایریسم خام، قرا ۷) پر گردن سرخ سیاه گوش: ۸) مردورد ۱) دمی

ا بریسم خام، قر ۷۲ پر کردن سرخ سیاه توش: ۸۱ مردبور؛ ۱۹ تامی رسامهٔ ۱۹) موی مرغوب بوعی بُر

كهژال: ١) تاسلك: ٢) يزنسه كسيوى: ٣) تاوه يو ژنسان ۴) يزنسي

گويچكەسپى و رەش: ۵) چاوكاڭڭ (١) آھو٠٢) بركوھى٠٣) مام رتامە:

۴) يز گوش سياهوسفيد؛ ۵) چشم ايي.

که ژاور: ۱) که زر قدوره: ۲) تویز آکی سوری سعر ناور کاژاو 🖸 ۱) حود؛

٢) لاية قرمز بر آب

كهژاوډ: ١) سندُومي زل كه لهسهر پشتي باره بهر داده سرو پتياده سي سا

سوار دهینو ۲) داری که لهین دیواردوه به پندر کاریشه ده دری (آبا ۱) گجاود ۲) ستون ژبر بالار مماس بر دیوار،

كه زُك؛ كَرْك، كرْك، كه زن إن نوار يهن تنگه بند ستور،

كەرىكى، كەرك 🗔 نىگە: كەرك.

گەژۇ: ١) تارى بىياراتە؛ ٢) سىيىيىست، ٣) بۇتەمەرەزى رەرد 🔄 ١) ئام

مردانه ۲۰) پرست سفید: ۳) اُبَرْ کُرك زرد.

كەزۇ كەزە 🖸 🛪 كەۋك

كەژۇللە: ١) ئاررىشىمى خار، كەژ ٢) جۇرئ نەنقىۇشى دەمارتوسبۇلە:

٣) بەرى گيابەكبە لە لۈكبە دەكبا؛ ۴) رەنگى زۇر سىي، قىج 🗓 ١)

ابسریشم خام؛ ۲) توعی بیمساری عروق، ۲) ثمر گیاهی است شبیه

یبه ۲۰) رنگ بسیار سفید

كەۋە: ١) فەسىنى سال، كۇ: ٢) خۇرى چەكسوچ كە قىلبان بىل

ليَّ ده حورً ي 🖾 ١) فصل سال: ٢) چکش ويژه فيلراني.

كهژومسهر: گيايه كه إلى كياهي است.

كەۋەك: ١) موى رەردى بزنەمەردزە: ٢) چانەرەرى سېي ئامال زەرد 🗔

۱) گرك رردرنگ بُز؛ ۲) حامور سفيد مايل به زرد

که ژول ۲) پهرې سپې گوي هاوريي؛ ۲) پرنې کمودې تاريك؛ ۳) تارولي

گەر ھوائ: ١) كەرلەرىدۇرىي: ٢) كەربورالە 🖾 ١) ئىگى: كەرلەرىدۇرىي، ٢)

بسرجين

كەربوانكە: كەربرالەك بگا: كەربوالە،

كەرەۋاتە. بالسامى كەرەۋالە 🔁 بىلىرچىن،

كەرەر رە ھەررى، ئىسقەنج 🖸 اسقتج

كەردۇر: كەرسەپ 🔁 كرفس،

كەرەرس: كەرسەپانى كرفس

كهروول: كالروزيرش كالروال كماك

تەرەبى: ئەرورىرش، ئەرەإبى ئىك. -

کهرورو: ۱) چهمهروی دووری تهستوری گاو چبل: ۲) کهستی که داخـــر وی باز دهکــا: (دورگا گهرووه) قرا) چیبر گردن گاو ۲)

بازكسده كشاينده

كەرەۋەت-يېشخانە. كەۋشكەن 🔁 راھر ۋ

كەردوپىمە ئەستۇپلېچى ئەرەلگى، كراوات، قەرەوپتە 💟 كراوات.

كەرەھى: چىكن، گەمار، يېسىريەللا خ 🖾 چركىن.

کەرھەنگ: كەرەنگ، كەرمىش 🗓 رئيوار عسل تى

که ره هوً؛ بای روز گهرمی په نه وژم 🗀 باد گرم و شدید.

كه ره هو ره كه ره هو 🔝 بادگرم و شديد.

كەرەھەئىچىر: ھەنجىرى كە ئاگو دەوەرى، كەرد 🔁 ائجيرى كە ئارسىدە

مىريرد

كەرھى: حۇرى گاي شنگاتى بوغى گياەشىگ.

كەرى: ١) برى لەملىكەل، كەركەپەر، ٢) لەت، باز؛ ٣) بىن تارەزى 🗓 ١)

قسمنی از گلهٔ گوستندان ۲) پاره، قطعه ۳) حماقت

که رکی: نه سوشی کب بوسی گوی 🛅 بیماری کری

كەرىتى: كارى بى ناقلانە 🗓 كار احمقانە.

كەرىز: رىگەئارى يەزىر زەرىدا كىشرارنى كارىر، قىات

که ریزه: ۱) که ریز؛ ۲) ناوی چه تند تاوایی به کو ردستان [د] ۱) قتات،

کاریر ۲۰) تام چند روستا در کردستان.

كەرپقۇڭ: شەمەرپلكە 🔁 نگا: شەمەتر بىكە

كەربىل: ئازەلى كەرە 🔃 دام گوش كوچك وبرجىستە.

كەرىلە: كەرىل 🗓 نگا كەرىل

گهریم؛ باری پیوانه 🗓 کریم، نام مردانه.

كەربەس: ئەرئىي 🗓 ئگا؛ كەربىي

كهز: ١) قهوزه: ٢) كهزال ١) خزه ٢) بسيارسفيديوست.

كفراخ: لقار يريي داياچارك هرس درحت.

كهزاحتن، بدرتاوتن 🔃 هرس كردن.

كەزاخە: لقن كە شيارى ھەلبەرتارتىداق شاخەلى كە بايد ھرس شود.

كەزاخە كردن: ھەلپەرئاوتن. رەريزىن، باغېرين 🖸 ھرس كردن درخت

0.13

كەزان: تەزرى، كەسكان 🗓 دانكش.

كەز باندن؛ درۇكردن 🖾 دروغ گەتن.

كەزخانىن: كەراخەكران، يەرتاونن، داياچين 🔃 نگا: داياچين.

كەزلاتەي: كەسەر، مەيبەت 🗓 رىج و سىعتب.

رُوش و سهنی فی ۱) گوسهند سهید گوش فهسودای: ۲) برطوسی . در رنگ ۳) بر و گوسفند سفیدو سیاد.

كه ژهوان: ر رووان 🖸 كوه بو يد.

كەۋى: كەۋك، كەزۇن بگ. كەۋك.

کمژئی- ۱) دول را به، سوگه آمادوی که ژال؛ ۲) دواندین کیژی جو ن و با ده لالامی آیا ۱، نام زارته ۲) عربزم، کلمهٔ نو زش خانعها.

كدرين تدراوله تارريشم 🗓 بافته شده ز ايريشم

کهس: ۱) تاکی له بنیادهم: ۲) حزم، خویش: ۳) سعریسه رشت [۱] در کس سخص: ۲) خویس، توم: ۳) سرپرست.

گهسا: ۱) کیسه ل، کیسو، کوُسی: ۲، بریتی له کو رتمینهی قه لُمو ال ۱) لاک یشت: ۲) کتابه از نویولی

کهساپ: کرسپ، رومه بدر دارستانی چوغو ر آراه دشوار و جنگلی. کهسات: بنی بردن بن روواج آن کساد، بی رونق.

که سیاخ: ۱) که زاخ، سرت، سن ۲) حاس السه، عمیای تو آنه که ده گاته سهر زرانی [۱] مرس درخت: ۲) عبای کوتاه

كهساخه جاش بالته 🗐 عباي كرماه

كساخ: كەزخ 🗓 هرس درخت.

کهستاس: ۱) کهستات: ۲) حالْ پهریشان، ین سهرهویهره 🔄 ۱) کساد؛ ۲) پریشان حال.

كەساقەت: يېسى، جلْكنى 🗓 بليدى.

کهستان: ۱) خه لُکن ۲۰) خزمان: ۳) کسان، چلون آت ۱) مردم ۳) خو بشان: ۳) جگونه ۱.

گهساندن: ۱) سهر پهرشتی کردن، مشورلی خواردن: ۲) خانوجهم کردن ۳) گوشت رشك کردنه و و دهمه شکه کردن بو رئستان آن ۱) سر پرستی کردن: ۲) اطمیقان دادن: ۳) گوشت و ایرای زمستان خشك و در مشك کردن

كەسايەتى: خزمابەتى 🔁 حويشاوىدى

كەسپ، كسپ، كاسبى 🗓 كسب،

كهسپ: ١) كسب: ٢) كوسپ: ٣) سهريان ته پانده وه اله ١) كسب: ٢) ما معرار و ٣٠) كوييدن بشت بام به لگد

كەسپك شەبتانوكە 🗓 خىزون.

كەسپۇ: دەكەخورداق مستة خرما.

که سهدر ۱) جاوشین ۲) چاوکال 🔁 ۱) چشم سیز، ۲) چشم زرد.

کهسههره: جودی ساجمه نفه نگی درشت ال نوعی ساجمه درشت برای منتگ ساجمه ای

کهست: ۱) ناشیرین، مجوان: ۲) کاری حراب 🔝 ۱) بدگل^{، ۲)} کار

کهستانه؛ گوندیکی کو ردستانه به عسی کارلی کرد آی تام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كەسىك: سندە 🗓 كلوخ...

گەستور؛ جرائ كوتاله 🗓 نرعى قماش.

كمستهك: ١) سنده. ٢) قورسه، ده فالبكر اوى تونده وه بوك له كاثر 🗔

١) كلوح؛ ٢) شمش

که سخ: ۱) کخس، خیسکه، حسکه ۲) که راخ 🖸 ۱) پیار کاشسی: ۲)

هراس درجب

كەسخانىن؛ كەر خىن 🗓 ھرس كردن،

کهسدائدن؛ هدلگر تی گوشت له پیسته دا یو زستان آن نگهداری کرشت در چرم دیاغی شده برای رستان

گهسسره وان شفده و هموري ليك هالاوي سمري خالميان آوروسسري بافتهٔ حاصها.

كىسىك، سىرۇ، بىر، بكى گيا 🖫 سىزرنگ

کهسکاتی: سعوزایی دوشت و دور 🔃 تمای سیز دشت.

كەسىكان. قەروال 🔁 بانكش

كەسىكان كروڭ؛ مەللىكى بچۈكە. تەرىندارى شلكەقەزوانە 🔁 پرىدە ي

كهسكور حيسي ستق 🗀 اس السلوا

که سکوسو رو ۱۰ کو کامر به به به لکه ریز ینه. به لکه به نکسه ۲۰ سهور و سؤری تنکه لاو 🖸 ۱ رنگین کمان؛ ۲۲ سپر و سرح یا هم.

كەسكوسىور: كەسكوسۇر تانكا: ئەسكوسۇر

کهسکون: ۱) تیر، خهست (ماستاوی کهسکونهان خوارد، چایه کی کهسکونه): ۲) چیزه توند: (سرکه یه کی کهسکونه): ۲) بریشی له تهردهاخ آی۱) علیظ، تقطه مهابل بکی: ۲) نشدره ۳) کنایه از

كەسىكۈيى: رەنگى ئامالسەورى سىرفام، مايل بە سىزى.

کهسکه: ۱) شینکهی به هار ن ۲) بریتی له ژنی زمان دربژ د ۱ سیزهٔ بهاران؛ ۲) کمیه از زن زبان در ز

كەسكەتەرى: كەسكى ئوخ 🏭 سېز تېرە

كەسكەزەلال: كەسكى ئاچوخ 🗓 سېر روشن

کهس کهس. بسیویو هدرکهسه بو خودی: (شهمیم به کهس کهس. 🛄 هرکی هرگی، آشفتهبارار

کهس که سانتی: ۱) که س که س؛ ۲) تکاو کارپیک هیتان بر خزم و ناشنا ا ۱) هرکی هرکی: ۲) پارتی بازی،

كهسكه سور: كولكه ربريته، به لكه ربرينه فرارگين كمان،

كەسكى: سەرزىن زەنگ 🗓 سېزرنگى.

کهسکین: ۱) کهسکنون: ۲) برینی له پیاوی توسدهمیزاج [۱] ۱) مگا کهسکون: ۲) کبایه از تنمعزدج.

كەسكىن: رەنگسەرزا سىزرنگ

گهسم: ۱) تهجر، سهرو سیما، پیچم، شکل: ۲) خزمی من ارا ۱) و یافسه، فیاهه: ۲) خو بشاورد من.

که سمولان: مروی هدمیشه ته بگه به قه سرو پشویسوار 🗈 شخص هبتلا به سکی نفس عمس تنگ.

کهسیمه: ۱) چوری بامی بهرزیی: ۲) خرمی منه: ۳) نهخوشیه کی کهبوی پهکسم: ۴) هدلوای بهدوشاوالی ۱) نوعی نان روغنی: ۲) خویشاوند من است؛ ۳) نوعی بیمساری بینی ستور: ۴) حلوی ساخته شده از

سنرة بكور

كەسپار سەرداۋ تار، و 🗐 قىل كىيە

کهس مهبیسه گزرینهومی شت به بی دیتن 🖸 نادیده معاوصه کردن.

كەس تەدار: شتى كە خەلكى تر ئەيبى 🗓 بادر

کهس نه زان: ۱) نامه عموم؛ ۲) ناوی دی یه که ۳) گوید یکی گو ردسته به به عسی کاولی کرد ایا ۱) مبهم ۲، نام دهی است: ۳) نام روستایی در کردستان که توسط بعشان و یان شد.

كەسىنەتاسى: ئائاشقا، غەرببەن تاشئاس.

گەسئەرىست؛ خريىتال لاي ھەدركەس 🛅 كىل تجر م

که سوگار: حرم و نوم 🔁 قوم و خویش.

كمسم: كدس، كيسمل إلى لاك تُشت.

كەسھە: پررودى بلى سەلكە بيازان تە بيار.

كەسەپشت: كىل، كېسەل، كېسۇ 🗔 لاكېنى

گەسسەخ: جۇرى بالنساوى لەخسورىدەسكرى خىزابى مال 🗓 توعى

كەسەر: خەم خەقەت 🗓 اندور

كەسەرقەدان؛ ئام ھەلكېشان 🗓 ، خسرت سردادن

گەسسەك: ١) كەستەك: ٣) قفل، گوڭە: ٣) تاڭمەرىزىدرگا 🖾 ١) ئگا. كەستەك: ٢) قفل: ٣، جاقفلى در.

كەسەل كېسەل، كەسا 🗔 لاك شب

گەسىي؛ تايبەسى بە بنيادەسى: (كەسىي بە ھەسواسى ئىد) قى شخصى، ويژه . شخص

كەسى بىيادەمىك 🗓 كىسى

گەسىتى بۇر ود ايسادەمى ماقۇل، سەخسىدى إلى شخصىت.

كمسيره مريو للصفرمان 🗓 كرحيده از سرمار

كەسپەن بىس، جىكى 🗓 كثيف.

گفسین: ۱) کسان، کرسان، ۲) خزیی، شدخسی ایا ۱) چگوند؛ ۲)

کهش: ۱) تمرایی زدوی که دمخلی پی بروی، شهی عهرز: (زدویه که هش: ۱) تمرایی زدوی که دمخلی پی بروی، شهی عهرز: (زدویه که کهشی همید دار رینی): ۲) په له معهوری به بهارشت: (کهشه هموریکی همرات باری): ۳) چیاه که ژا ۴) پن باخه آن ۵) نه ستیره یه کی گهرژکه روز به سبکه: ۶) باروش، تامیره سهر ژن، کوش: ۷) تیکشایی تیر له نام نح ۸ ر کیشان: ۹) چمونایه تی هموا: (کهش گهرمه): ۱۰) کهس، بساده م ۱۱ اله و بارچه ریاده ی چلدور دید اتموه: ۲۱) و آسات و ناژه آنی نیر که یو توام ای گرفته ره راده گیری آن ۱) نم زمین که غله بر و یاند؛ ۲) نیر بخل ایر بارنده: ۳) کوه: ۴) زیر بخل: ۵) متاره ایست درخشان: ۹) وضع قطعه ایر بارنده نیر از هدف: ۸) کش از کشیدن، حاذبه؛ ۹) وضع هوا: ۱۰) گس شخص با ۱۱) اضافه پارچهای که خیاط پس می دهد؛

۱۲) حبوان تر که برای تخمکشی نگهداری میشود.

كه شاكه ش: نبوان باخرشي و روبار جهقه إلى كشاكش.

که شان که شان: راکنشان به زور بدر 🔄 کشان کشان

کهشائی: گوندیکی کوردستانه به عسی کارلی کرد 🗓 نام روستایی در

کردستان که نوسط بعثیان ویران شد

که شاوهٔ ناو لهزه وی مان بو ناوه میالی آبیاری قبل از شخم و بذرافشامی که شته نگ: ودره رات عصبانی

كهشتى: خانسويكى ئاسبين بادارينى زرر فردوان بهسسهر دهرياوه بو" سهفهرو بار، گمى، گميه، بابرراني كشتى.

كەشتىقىن: كەسنى كەشتى دەئازرى، باپررەران 🗓 ناخدا.

کهششی گعل: ۱) کارو نبه کـهشنی؛ ۲) هیْری دهریایی 🖫 ۱) کاروان

کشنیها ۲) نیروی دریایی

كه شتيله به كوي تهاملامه

که شتیله سسه رو: ۱) که چک دفرله؛ ۲) سه رمازه نه 🖸 ۱) بجد تو ریاغهٔ توی پوسته، ۲) چله سه.

كەشتى واپ كەسىي دان 🗓 د حدا

كهشتيه وان؛ كهشتم قان إنا عدار

كهشخه. ربكو جوان لهيمرچاول خوش نمود، شيك

كهشخههای: ۱) ريكی و له به رچاوی: ۲) بريتی له فيزو ده عيه ايا ۱) شيكی: ۲) كتابه از متكبر.

کهشف: ۱) کهراماتی شنّحان؛ ۲) الشکرا، حوّیا، کعش آل ۱) کرامت اولیا؛ ۲) اشکار، پید .

گهشسك: ۱) شيريزي په تـهري گوشسر اوي وشكهوه كراو؛ ۲) سيى: ۳) كاسمه ي زراني: ۴) جومگهي ده ست و پال ۱ كشك؛ ۲) سفيد؛ ۳) كاسهٔ زائو: ۴) مُج دست و پا

که شکان: له رگوندانه ی کوردساسه که به عسی کاوبیال کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

كه شكانا: خوربا، بريا، كاشكا 🖫 اي كاش.

كه شكار: دركه شك إنا درغ كشك.

که شکاوه: گرندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🗔 او روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثبان.

كەشكىا. كاسەي زرانى 🗓 كاسة زابو.

كهشكوسور: كاسكوسور إلى سير و قرمر.

که شکول: ۱) قینجایی قه حقوری: ۲) قایناکی میوه یه که دهرویشان ده سگرهی زنجیری تی ده خه ن و سوالی پیوه ده که ن: ۳) به رموری رازوکان ۳) ده قدمی بیره ره ری شیعران: ۵) نه خشیکه له جاجم و به رسال در آن ۱) فتجان چینی: ۲) کشکول درویش: ۳) گردنیسد کودکان: ۳) دهتر شعر و خاطرات: ۵) نقشی در جاجیم و حاساز:

كەشكۆل: كەشكۈل 🔛 بگا كەشكۈل.

کهشکه: ۱) بو کارله، چهمپوله ۲۰) چلم ۳۰ دوحوای دوکهشك آیا ۱) اما ۲) آب بینی: ۳) نوعی آش

که شکه خوره: مه بنکی سپی و روشه. خواردسی ههر تیسقانه 🖸 پر ندهای است سفید و سیاه که از استحوان تعذیه می کند

كهشكهر راني: كهشكابا، كاسمى نهريو 🛄 كاسة زانو.

كەشكەرەنگول: كەشكەررانى 🖫 كاسە زانو. كەشكەر نۇ: كەشكەررانى 🕒 كاسە رائو

كه شكه سهرور ١٠) سهرمار و آمار ٢) كمحكه قو آم [٦] ١) حلياسه و ٢) كفحليزك

كهشكهشان. كادر، كاكهشان، كاكيشان إنا كهكشان.

كەشكەك: ١) چېشنى گەنبەكوناۋ، ھەرپىنە؛ ٢) كاسەزر تى[ت] ١) ش حليم: ٢) كاسةً رائو

كەشكەلان: كەشكەشان 🗓 كەكشان.

کهشکین ۲) درکهشك ۲) چیشتی کهشکان 🔄 ۱) درغ کشه ۲)

كەشگە: كلازدە، دويشك 🔁 عقرب

كەشگەلە: كاسەررانى، كەشكەۋبۇ 🔃 كاسەرزانو.

كەشم؛ جوالىي بازو غيشود، دەگەل ئەشم دەگولرى: (جەلد يە كەشمو تهشمه) 🗓 زیبایی و نار و عشوه.

كەشما كەش: كەشاكەش 🗓 كشاكش.

كهشمان: ته ناف كيشان له دولاوه في سمايعة طناب كشي.

که شمان فاتن: دریز بر نه وه به هوای کیشان 🔄 کش آمدن دراتر اکشیدن.

كهشموُن: هيشوه هديگوري لعدار وهريو بهوله گديشتن 🔄 غورهُ از مو

كەشمونەشم: ئازر قەمز، قى باز و غمزە

كەشمە كەش: كەشاكەش 🛅 كشمكش.

كەشروتۇش: ھىلەر قاسىرانى (رىبىبىرى.

كەشوشكە. خەزايى، عايلەمەن، غەيئەمەل 🗓 سار ملخخوار.

كهش وقش: نيزر تيفاده 🗓 كش وقش، فيسي و افاده

كهشوقنگ: كهشوفش الى كش و فش,

كەشۇل: كاڭرن بۆلكە، شۇقل 🗓 ئاخود قرنگى.

كەشوپلە: خەراپى، غايلىمەن 🔝 سار ئىلىمخرار،

كهشه: ١) تاحوني خاج بدرستان؛ ٢) تَيْلاَي بده ستان، حوْش و بنّ كَرَيْ٠ ٣) بريتي له کيّر: ۴) جار، چەل ۵) قاشەماسى؛ ۶) بېشانەي رويا🖸

١) كشيش؛ ٢) چو بدست هموار؛ ٣) كتابه ار آلت تناسلي ترينه، ۴) يان دقمه: ٥) توعي ماهي ۶) علامت بدّ (٠).

کهشها: کشا، ره کیش یو 💽 کشیده شد.

گەشھاتىن: ١) يىلىدرېبۇسەردى رەزى ياش ئارداشىن: ٢) درېزېرتەرە به هوّی کشاندن آن ۱) آماده شدن زمین ایباری شده برای شخیم: ۲) كش آمدن درائر كشيدن.

کهشهاتنه وه: بندر بوله ودی زدری تاودراوانی آماده شدن زمین بس ز آبیاری برای شخم.

كهشهده ود: گونديكي كوردستانه به عسى كاولي كردا اسام روستايي در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كەشەق: سىنى دريزوكە بۇ يبالەر ئىستىكان 🗓 سىنى كوچك.

كەشەگەرە: گرندېكى كوردستانە بەعسى كاولى كرد 🖸 نام روستايى

در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کهشهنگ: شه که بات احسته ر کوفته

كەشەھەر ر؛ بەلەھەرر 🖸 لكە ايى

کهشیده: ۱) بزاری بلیدکر دین دونگ لهسدر بیت، بدر تبهری داکشاو ٢) يبيعي زوردي حاجيي: ٣) زلله، شهقام 🚺 ١) علامت مد بر حروف ۲) عمّامهٔ رزد حاجیان: ۳) سیلی.

گهشیش: ۱) کهشمی حاجههرستان: ۲) دهریت 🔄 ۱) کشیش: ۲)

كەشپىنە. حوري ماسى كە لە ئارى شير بندا دەۋى قى نوعى ماھى. كه عن: كون. كهون 🗓 قديمي

كەف، ١) شتبكى سىرولىجقە لەسابۇن يان ئەسپۇن كە دەئاو دەخرين بهیدا دهبل: ۲) سپیدیی بلق.د ر که له کولانی جهوراو دیشه سهر: ۳) سبيدكه تدورمي شديرلي جدم دديير زيني: ۴) تديكي سبيه بياوي زور تُورَه مان شَيْتُو فَيْدَارِ دَيْتُه سامِ لَيْوِ يَانَ: ٥) يَمْرُ وَيْرِ، كَمْنَارُه: ٢) لعيني ده ست 🗓 ۱) کف صابو ن: ۲) کف غدای جوشیده؛ ۳) کف مو ج آب؛ ۴) کف دهان انسان: ۵) کناره، حاشیه: ۴) کف دست.

كەقارەت: ١) ئۈلەي تاۋان؛ ٢) جوب قۇشەيى، شۇسى 🗓 ١) كەارە؛ ٢)

كمفارة تدار ، بب دممي بي مهرو شوم 🔁 آدم بديمن.

كەفارەتى: كەفارەتدار، شۇم 🗓 ئىسى.

كەقاك. تەپلەسەن تۆقەسەر 🔝 تارك س

كه قائدن: ١) دروُبه ودي دهوري جلك؛ ٢) پهراوير كرتي 🕒 ١) سحاف دوحتن؛ ٢) حاشية لباس را دوختن

كەفاۋە كەنى سەيۇن يان ئەسپۇن دەگەن ئاوات كەيد.

كهف برد اندن- ١) كهف لهليو دوريه (ين؛ ٧) كهف له شهير ل جيابونه وه

🖂 ۱) کف بر لب اوردن؛ ۲) کف تداری موج.

كه ف برُوْيُس: شه يوُلا وي كه كه ف بلار ده كانه وه 🖸 مو حي كه كعام كند

كەفتار: ئەسارات كفيار

كەفتارۇ: ئەمتار، مەمتارات كەتار

كەقتائى: جورى سەبىلەي كالتحريز 🗓 بوغى چىن دستەدار.

كەفلىگ: بەرەرەبۇگ بۇ سەر زەمىن 🗓 افتادە.

كەفتىن: ١) بەربۇتەرە بەرەويدا؛ ٢) بريتى لە بى حورمەتبۇن؛ ١٣ بريتى له بابورت بوري إقرام افت در ۱۲ كيانه از يي فدرسدن ۳) كيانه از

ورسكست عندن

كەفئىر: كەدىگ 🗔 متادە

كەفتولەدت. ١١ دەمەمائە، شەرەقسە؛ ٢) ئەتالار كۈششىت 🗓 ١) خَدَل؛ ٢) كوشش، تلاش،

كەفتە: ١) كەمنگ؛ ٢) تەلشار 🔁 ١) افتادە: ٢) شكافتە

كهفيته فأن: روتج دان و جهوسا به ره الله وسنت كشيدن و ازار ديدن

كەفتەر: كەۋراك، كونران كوتر

كه فيه كأو: له كاركه ومر 😈 اركار افتاده.

كەقىتەلەقت: ١) جەرل و تەقالاي زۇر؛ ٢) خەبائى سەخت و درو را☑١) تلاش بسیار؛ ۲) مبارزهٔ سخت و دشوار،

كەفتەيى: نەخۇشى گرانەنا 🔝 بىمارى تىغوس.

كدفتهم: كدوتو، كدوتك 🗓 احتاده.

رِّق آلَ ١) كف مايع در حال جوشيدن؛ ٢) كنايه از فهر و عضب. كهفه: تاسيكه بالاندرو دهيكاته دهستي بو پالپيوه تائي شوُرُن آلَ آهن كف دست بالاندوز.

كەمەرىق كەمرىر 🖸 لىر بر

كمعمريلكم كرسني جدف عدا كوست سسد وبررك

كمعهل سمتى يدكسمان كفل

كديدلوك شبى سارو سبسي بالتموق متحمحل

كەفەلۈك كەفەلۈك 🔄 منخلخل.

كەقەڭوگە: كەقەڭۇڭ 🗓 سخلحى.

که به لولکه: جهرمه جه قالته: چه قالته 🛄 گوشت سست و بر رگ

که ههان: ۱) جلکی مردگ: ۲) بریتی مهشتی زؤرچه رمگ آن ۱) نصر ۲۰

کبایه از شیه بسیار سفید.

كەفى: دەسەسر فىدستمال

که فی ده ریاد ۱) دهرمانیکه ۲) شنیکی شرو کو ریکونه له ده ریاوه ده هیری ساورتی لی ۱) کف درید

دارویی است: ۲) ایرمرده، استنج،

كه فيك: دوسه سر الدستمال

كه فيل: دوسته يدر، ز من إنها صامن

كەفيل: كەفيل 🗓 شامن.

كەليوك دەسەسرى بچۇك 🗓 دسىمال كوچك

كەفيە: كەنى، دەسەسر 🗓 دستمال.

که ف: ۱) یالیدارنکی (رنگین و جوانسه له کوتسر راتسره دهنگی خوسه و گوشنیشی خوشه، ژهردژ: ۲) که لله بیژنگ و دهفور . 🗔 ۱) کبك: ۲) جسرهٔ عربال و دف. ر

که شا: ورتک نی نه نگ که بو چینه ی بالنده ی ده زیر ن ایر را نانی که برای پر ندگان می ریزند

كەقارك: كارگ، كوارگ، مارچ، مارچك 🖸 مارچ.

كەقاشتىن: كەتاندى، وردوردۇرتاندىن 🔁 بىلمەقىمەكردى.

كەقال: دەستەيەكى يچۈك ئە يەزال بەخشى اندك از كلە.

که قسان: ۱) داریکی چهماور ژبی پئوه یه تیری پن داویژن: ۲) ثامراوی کولکه شی کردنه وه آل ۱) کمان تیراندازی: ۲) کمان بنبه زن.

كەقائۇدىن: كەسىنى كە كولگە بە كەقان شى دەكاتەيد، ھەلاج 🔄 بىنبەزى.

كه قانوك: تاغى سهر دور وازد إني طاق سردو.

کمفیانیه: ۱) خوار ودك كهفان: ۳) بریشی له تافی پردو شتی تر 🔟 ۱) كمامه: ۲) كنایه از طاق یُل و امثال آن.

كەۋانى: كەيانو، كابان 🖪 كدبابو.

کدفتساره ۱) کمستیاره ۲) رور پیر و له کسارکسوت. ۳) کهستی که ثه به م پرگوشتی به سسه سروکه دمروا 🗔 ۱) کفتاره ۲) پیر از کار افتاده ۴ ۳) کسی که از فرط جافی آرام قدم بردارد.

که قتست: ۱) کمی، که میه، درسته ستر، دوستره؛ ۲) کو میه، جو رئی سهر پرشی زنان 🗔 ۱) دستمال؛ ۲) نوعی لجک زنانه.

كەۋچىرك: بور، بالتدەيدكە لە كەو زلترەو خالخالە 🔁 برندەاي است.

كەفتىيەر. ھەممار، مەفتار 🗓 كىسەر

كه فنج ومحوارات دهن كح

كەفچاسىن كەپ رايدى 🗔 نگ كەپ با سىر

كەفچر، كەفىرۇس نى كە بدار

كمفجرين كموجر 🖪 كف مار

كمفيجك كمحك فاسواء أأعاسق

كەھچە: دەم شوار 🗔 دھن كج

كەفچەر: كەفىرزىن، كەفچر 🔁 كشانداز

كەف چەرائدى: كف يراكنىن.

كەفچەرىن: كەفخر، كەفچرىن 🚉 كىاندار.

كه فيچى: كه حك، داسو ح إن داسو

كەفخون كر حادى، فرحان گوندان كدخد

كه فيحو ي كه فيجري إن آ باگا كه فيحوي

که فده ف: ۱) ثار له که پو هاتن. ۲) لیکاوی دهم دارا ۱) اب ریرش بیم ا ۲) ثماب دهان

كەقر: بەردى زەلام، گاشەبەرد 🖸 سخر م

كهفرتاش: بمردناش 🛅 سنگتراش.

كه فرته رأش: كه فرتاش أنها سنگتراش

كەفرىن پراوبر 🔝 لىرىز.

كهفزا كار، قادره 🗓 خره

كەفرە- كەفر، قەور، 🗓 خرە

که فزدر ۱) قدره: ۲) حله ی داریی 🗐 ۱) خره؛ ۲) جُل رزع.

كەفش: ١) يەبدا، حرىا، كفش؛ ٢) يىلار، قرىدرد؛ ٣) كەش، بن باحەل

🖬 ۱) کشب ۲٫ کفش؛ ۳) زیر بغل

که قشور شعمبده و کزنی کولاً و که تعدری به گانده حبوب آب پر برای گاو

كەقشە: قۇر 🗐 زولىدە مۇي

که فشیف: سربته ی که شك تید سوئه و ان ظرف مخصوص کشك مالی. که فشیل، تاوی که له سوچی دهم دی به نه خوشی یان له نیشتیای شنیك

🔃 لعاب دھن

كەقشپو؛ كەنشىقات بگا: كە ئشىب

کهڦک: جوّريٰ توُچهکهي جلدرو که ده ناو له پي دهگرن 🗓 از وسايل حيّاطي.

كەقكاتى: ھۈحەتاتى، تەلىرس، ھەلىماساك، بەرەقانى 🗔 ھلاجن.

كەفكەفۇك: ئەسپۇن, سيۇن 🗓 چوبتە. اشتان.

که فگیر: ثامرازیکی کا برای کون کوئی کلك داره بر پالارتنی کهف بهسهر حیشت آنے که گیر

که فله سنی: له و گوندانه ی کوردستهانه که به جسی کاولیان کردانی روستایی درکردستان که بعثبان آن را ویران کردند.

كەقلەمە: كەيلەمەن نگ كەللەمە

كەفلىدان: خواردتى بىڭىجارەي خاوەن 🖬 باخنك زدن.

كه قمال: به دوست دومالين إن ماسال

كەقوكوڭ: ١) كەفى سەر چېشت لە كانى چوشىندا؛ ٢) برېتى لە كېنەر

كه قرك: كابرآك كوتر، كافود في كبوتر

كدڤر كوك؛ بومرى، جوري كوروباريكه 🔲 قمرى، ياكريم،

كەقھەر: ١) يەندەن، قەدى كېو؛ ٢) سېپىواش؛ ٣) بزنى يەلەك؛ ۴) بزنى که گویچکهی بنواد بنوکه: ۵) سهوزی به کی خواردنه 🗓 ۱) کمرکوه ا

۲) سیسدهام: ۳) پردورنگ ۴، پری که گوشش لکههای سعید و سیاه دارد؛ ۵) تره.

كەقەر: بەلەك و ينۇك بىۋات، جىل جىل قى خەلدار.

كَدْ الله أنه ١) بوينجي ييست ٢) سُونائي پيست إليا ١) روي بوست ٢)

سوحتن بوست كەقەل: عەيارە، كەقل فى يوست دام.

كەقەردوكۇم بريكى لە عاسمان 🔁 كتابە از أسمان.

كەقى: ١) رتىن كليدە، شاپىد، شەيد. رىي؛ ٢) چەمەرەي دەۋرى دەق،و يَرْرِكُس ٣٠ كيايه كه: ٤) كهدى، حيساييت: ٥) ليوارى دوهر: ٤) قەراغتان كەناراۋا ٧) تەختى لەسەردانىشتن 🗔 ١) يېمىنا ٢) د يرم

جوبين دف و عربسال و١٠٠٠) گياهي است؛ ۴) اهلي برام؛ ۵) لمه

ظرف؛ ٤) ساحر، كتار آب؛ ٧) تحت و كُرسي مخصوص نشستن.

كەقىيرەش، بەقرىكە ما ھارىل بەچبارە مابىي تى برنى كە تا تاسسان اب

كەقبىز: بىر سەيەدى دەخلەن قەمر،

كەڤيرە: كەغبر 🗓 تىير

كەقپىشتىن: رېخەلان، خۇرەلم قاربگرار

كه قيلوك: كدهي، بيو ردى ده هر و تدمان 🗓 ليهُ ظرف

كَمَثْيِلُه: كَمْرِيه بِمُعْرِ، رَبُو، رَبِي، شَايِه، كَلْبِلَّه 💽 كُولاك

كەقبىئك؛ بىجى سەرى ياران، ساسك 🗓 دىسار مردامە

كه كى: ١) كاك، براگدوره؛ ٢) وشنه ي حورمه ت بو پياو، ٣) تبج 🗓 ١) بر ادر بزرگ: ۲) کیمدای به جای آما؛ ۳) کك،

که کا: شیرینی به زاراوه ی زاروک ی 🗓 شیرینی به لهجه کودکانه.

كدكره: كيايدكي زورت أداني كياهي اسب سمبل تلخي،

كەكلى: كەن، ۋەرەر 🔁 كېك.

كه كدور ١) وشسمى دونندني براگهوره: ١) ناوه يو بياوان 🗐 ١) كلمنه خطاب به برادر بزرگ: ۲) اسم مردانه.

که کو: که کو 🖫 بگا: که کو.

كەكە: ئەتەن نگا∙ ئەتە.

كه كه و: كه قوت في درختي جنگلي

که کئے: کاکی که سئے: (مسئو که کئی منه) 🗗 برادر بررگ کسی.

كه كل: قوري سواغدان 🛅 كاهكل.

كەل: ١) چيا، كەن كۇ؛ ٢) بستۇ، زينۇ، ٣) قەلشت. قەلش، ٣) برەدار؛

۵) حیگهددائی کهوتو: (کابرایه کی ددان کهل هانبو): ۶) کار ۷) پەھرە، قايدە، ٨) داغ، بەتىن؛ ٩) پەزى شاخد ر؛ ١٠) سەيواسى كەت، شاخیّك شكاو؛ ١٦) په چهى په ز له دهشت؛ ١٢) جوشين: (تاف كهل

هاتیه) ۱۳) گایدك كه سواري جنبل ده كري: ۱۳) نيري گسيش (۱۵

كون، بديرٌ؛ ١۶) جوريٌ حديوانه كيّوي؛ ١٧) ئەسپاپ، (كەل،و يەل)؛

كەۋچە ١٠) خرار، چەقت؛ ١٢) كەچك 🔯 ١١) كچ؛ ٢) قاشق.

كەقچى: ١) كەچىك: ٢, چەرتى 🖸 ١) ھاشق: ٢) كچى.

كەقى ١) بەرد؛ ٢) بەردى زل 🗓 ١) ستك؛ ٢) صخره.

كەقرا: بېزور مەكيرانى، كەربا، كەرب، بېرگانى ويار،

كەقران: بەردگەل 🖾 سنگها.

كەقراندن: بەردەياران كردن، سەنگەساركردن 🔁 سنگساركردن،

كەقرىش: بەردىر ش 🗉 سىگىراش،

كمڤركانى: موجمعانى، بەرەتدى، قەلماسك، كەدكانى 🗔 ملاحن

كه قروشك: كهرويشك, خبروي، كهوريشك في خركوش.

كەقرۇك بەردەلان، 🔁 سىگلاخ

كەقرە: كەمرۇك. بەردەلان قى سىگلاس

كەۋرى. كەفرەنى سىگلام.

که قسر: ۱) قدوزه: ۲) سهوزرهٔ نسگ، ۳) بوگه ن 🗓 ۱) جُل ورع؛ ۲) سیزرنگ ۲) یو گند

كه تُور بين: به كان به أنى ثاوى زاور ستار 🖾 كنديدن آب راكد.

كەقۋال: ١) قرزانگ، قرز ل ٢) جەخماخى تقەنگ 🖫 ١) خرچنگ ا

٢) جعماتي تفنگ

که قشُّك امریزی سهر، کریزی سهرانی شوارهٔ سر

كه قُلك. ١ . بوسوا: ٢) كه جك 💽 ١) بواي ينبه سوحته ٢) هاسق.

كەڭگىر: كەنگىر 🗓 كەگىر

كه قبل: ١) سنتي به حموان دارندر وا ٢) عاباي بيسكن به پيسه به رو بهرام ۳ که تایی دومی بیخ 🗓 ۱) پوست ۲) بوستین ۳۰) شکستگی

ىيە ئىغ

كەڤل كرن: سىسىدارىيىي خەيوان 🔁 بوسىس كىدن

كەقلۇ: بېچى كەت 🔁 تىغ لبەشكىتە.

كەئن: كۆرى🗓 كېيە

كه قنار: زور كون، ديرينه في باستاسي.

كەقتارا: كەنتارات باستانى.

كەقتارك: عەتىقە، ئىتى زۇر لە مېزىنەر بەقىمەت 🗓 عتىقە.

کەقتىسال- بەنەدەنداچو، پىر 🖪 كەنسال، پىر

كەقنىك: ١) جارەكەي ئەنكى سەرى زنان؛ ٢) جلكى شروكۇن 🛘 ١) سريوش تازك زبانه: ٢) لباس مندرس

كەۋنكى بىرى: جۇلاتەنەي جالجالۇكەن تار عىكبوت

كمقت ون ١١) وني زور عوسر كردوا ٢) وني ينسوري ميردال ١) ون کهنسال؛ ۲) زن قبلی مرد.

كەقتەشۇپ: ١) شرېنى يىلى يىلىنىد؛ ٢) بريتى لەسەرگوروشىدو چيرۇك 🗓 ۱) رد یای گذشتگان؛ ۲) کتابه از تمّه.

که قنه مرئی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردن نام روستایی در

كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

كِدَيْنِي: جالْجالُوك، بس يسه كوله 🖸 عنكبوت، تارتبك.

که قنین شویدواری کانون 📴 آثار باستانی.

كه قوات: داريكه زار سهجت إلى درجتي است جنگلي

۱۸) بویژه ساو، کاژه ساز: ۱۹) بر یفسه دره وشین: ۲۰) کاسپدل: ۲۱) شهرسولی جهم، پیلی روبار ۲۳) شکستی ثه ند ام: ۲۳) شکسته به ده ۲۶) نیری، ته گهای ۱) کوه: ۲) گردنه: ۳) شکاف: ۴) قطعه هیزم: ۵) شکستگی در دند (نها: ۶) کار: ۷) بهره: ۸) داغ: ۹) گوستند شاخد، ۱۰ حیوان بکشاخ شکسته: ۱۱) آسایشگاه گله در دشت: ۲۲) جوش: ۲۷) کارگشن: ۲۱) گاومیس در ۲۵) کند ۱۹) کل کوهی، ۲۷) وسیل ۱۸) پوست افتادهٔ مار: ۱۹) درحشش: ۲۰) کپیل: ۲۱) مرح رودخامه: ۲۲) شکستگی اندام: ۲۱) درحشش: ۲۰) کپیل: ۲۱) کویل: ۲۱) کهل: ۱۸) پردد را ۲) نیری گامیش: ۳) گای فه حال: ۲۱) حدیو نیکی کیل: ۱) پردی در ۱۲ نیری گامیش: ۳) گای فه حال: ۲) حدیو نیکی کارد، به هره: ۱) کار کوهی: ۵) درشت: ۶) گای فه حال: ۲) گاومیش نر: ۳) فایده، به هره: ۲) کار کوهی: ۵) درشت: ۶) کسایه از شجاع و کارا: ۲) خوش در در آتش: ۸) که کوهی: ۵) درشت: ۶) کردگ.

که لا ؛ ۱) تیل، تینه، ممرّمهر مه لمات ؛ ۲) حکی درشت که ده بازی دایه ده س کایه کهروه و دمینی و بادق بری ۱ کلا، دوره پهریر ۴) بریتی له همه کاره : (کاوره حوّی لی کردوین به که لا) آن ۱) تینه ۲) غاب درشت که دردست یاویگر می ماند ۳) کنده گیر : ۴) کنایه از همه کاره که لا نه نگوچک : نه نگوچک سوّرانی آن آسنین بلند پیر هن. که لا نه نگوچک سوّرانی آن آسنین بلند پیر هن. که لا په : ساواری نیوه کولار آن باهور تیم به نته.

كهلات: تهلأت إلى كلات.

که لاته رزان و ناوچه به که له کوردستان ناسطقه ای در کردستان. که لاتی: که لات. فه لاب نیک کلات.

كدلاج: درورن فللبار 🖾 در وظكو ي حقبان

كەلاجۇيە: فريوبان درۇھەلبەست 🗓 فريبكار

کهلاخ: ۱) کزوره عیف، دالگونست: ۲) لاشهی مردگ: ۳) جو ری هالاً و ای ۱) لاعر؛ ۲) جَسد، جناره: ۲) نوعی کلاع.

که لاحاری: گرندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی نام روستایی در کردستان که توسط بحثیان ویران شد.

که لار: ۱) به سهریه شداندراوی بلنده و بوگ ۲: ۲) خاپور: ۳) ناوچه یه که له کوردستان ایل ۱) برهم انباشته: ۲) ریران: ۳) ناحیه ای درکردستان

که لاره؛ ده صرى لمر بخي وشکموه کر او يو پشکه لُ تيکردن 🖸 طرفي ز سرگين خشکيده

كەلارى: حايۇرنى ويران.

کهلاژ؛ به نسالٌ. به کسهلٌ، ماکسهرو ماین و چیّنّی گان خواز آلی ماده خر و مادیان و کبك گشن

كەلاسونگ؛ قۇجىقاس، بىرىقانى 🔯 نگا؛ قۇجىعانى،

كەلاسىنىگ: كەلاسرنگانى نگا، تۈچەقالى.

کهلائش ۱) جهنده کی حمیر بی مرداره ره بود ۲) قدلش، قدلاش 🖬 ۱) لاشة مرداره ۲) شکاف.

که لاش: ۱) که لاش: ۲) کالاش. پیلاوی مهرور آی ۱) نگا. که لاش: ۲) گیره

كەلاشتى. ئەلاسىقى ئىكاس

كەلائىتى: بەلاسىڭ كەس

كەلاشتى. مەلاستو مەلساراتى شكامتە.

كەلاشىنى. كەلاشنىڭشكاقىد.

كەلاشىچىن: كلاشچىن 🗓 گىرىدور،

که لاش خور: کو ندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد ای نام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد.

كەلاشە؛ كلاش 🖫 گير،

كەلاشەكردن كلاشەكردن 🛄 لگا؛ كلاشەكردن.

كهلاف: كلاف إن كلاف.

كه لأقه كلاف إلى كلاف

كەلاقەت؛ ئەلاھەت تى بگا؛ ئەلاھەت.

كەلاك: جەندەكى مرداردودبۇگ، كەلاش 🖪 لاشە.

كهالاكهل ١٠) كوله كولى گهرماي هاوين ٢١ زَرْركولْيمي تاو لهسهر تاگر

🗓 ۱) گرمای شدید تابستان ۲) حوشیدن بسیار آب بر آتش.

کهلال: ۱) دوردو زوحمه ت، کویروووری: ۲) گیاگدرچه ك آن ۱) رئیج و مشقّب ۲) گیاگدرچه ك آن ۱) رئیج و

که لام: ۱) قدرموده. تا حافتنی که سبی به حورمه ت: (که لامت وه شه کر ته وزم): ۲) قام، چرین، کلام: ۳) به سبه ریه کندا کراوی گیاو کلوشی ورد کراو ایل ۱) فرمایش: ۲) ترامه ۳) تودهٔ گیاه و ساقه های غلهٔ

كەلامى دەدىم: ئورغان، ئەرمودىي خودا 🖾 قرآن

كه لا من هو ماي: قدماريسي حودي 🔛 كلام حدا

كەلامى ھۇماي: ھەرمودەي خودا 🔁 كلام خدا.

کهلان: ۱) جو نبی تموار، خوشبیك و دهلال: ۲) کولین ایا ۱) زیمای این قص ۲ ۲) جوسیدن

كَهُلَانَ: ١) زوبه لاح: ٢) كولان، ومحرّش هاش آل ١) لندهور؛ ٢) جوش آمدن

كەلانتەر: سەردارۇغە 🔁 دار رغەبىشى.

كەلاتتەرى: برستى دارۇغەن كلانترى.

که لائسرد مه له عان. که له ندی، داسی دربر که به ده ست ده کارده کری 🔝 داس بلند

كەلاندن: كولاندن 🗔 موشاندن.

كه لاندن: كولاندن 🗓 جوشاندن.

كەلائگوچك: ئەنگوچكەسۇر ئىڭ آستىن بىد.

گهلانه حوّره دنیکی بهروّنه دوه کهی سیر ریباری.. بی ده کامن 🔁 بو عی مان روعنی که سبزی های مُعطّر درآن ریزند.

کهلانه ۱) قو به، دوگمهی رل. تو پچهی درشت: ۲) تارایا به 🗔 ۱) دکمهٔ درشت: ۲) شجاعانه.

که لاو: ۱) که لانگوچیك: ۲) شیله گه، برگه له جوگه: ۳) رژانی ثار له گول له پهر بری 🗓 ۱) آستین بنند؛ ۲) بر پدگی چوی برای ابیاری؛ ۳) لیر پزشدن آب استخر. كەلج: كىچيوڭ، كلم 🔄 مىل سرمەكشى،

كەلخانە: دوكانى شيرگەر ر تفەنگساز 🗓 مغازة اسلحەبر وشي.

كەلخوت: كولوس ددان كەرترانى بىدىدان،

كەلدان: ١) شكستەبەمدى: ٢) يەربنى گەلەجنىڭ 🖸 ١) شكستەبندى استخوا ۲۰۰۱) بريدن گاوني بر ماده گشن حواه.

که لَدان جین له که کیشان آن گشی دادن گاور

كەلدايا؛ كولەكول، كەلاكەل 🗓 عنفوان، گرماگرم

كەلدايى: كەلد ياق عنفوان.

كەلدر: گيايەكە 🗓 عىقى است.

كەلدوش - سۈرى كولىرە كە لەبن ۋىلەمۇ دەبرۇي 🖾 توعى بان گردە. كەلدومان: مەلى، بۇق 🗓 بىخار.

كەلدومش: كەلدۇش 🗓 نوغى تان گردە.

که بژه مددهم، بیل که له گهرمای روز دینه به رجاوان ابو از گرمای شدید.

كەنۋە: سايرين، يېرى، كەليۋە، ئەگە 🔁 بُر تر تكە

که او پین: قهدوم کر دن، دیاری داری قعدم آنی الو کردن گرما.

كەلستىن: كولىن، كەلىن، جۇشھەرردن 🗓 جوشىدن

كەلش قەلش قاشكە

كولشت وولّش 🗔 سكاف

گدلشتوڭ: ١) هدمرو هدنجيري پهدارمودته نشار؛ ٧) د مهويلهي تهكولاًو إنا () (نار و بحير شكافته يردرخت؛ ٢) دانه نيمين

كەلشىن: مەلشىن 🗓 شكافتەشدى. كەلقىس؛ كولۇس 🗓 كىنى كە دندان بىسىن بدارد

كەلفىج؛ كەلفس، كۆلۈس 🖸 نگا؛ كۆلۈس.

كەلك: ١) قايدە، بەھرە: (كەلكى نەماۋە بى كەلكە): ٢) بانى بەروك

١) يهره؛ ٢) تان بلوط،

كَهُلْكَ: ١) بارد قايده: ٢) سواته، باسباره: ٣) بالتداريكي زهلامي ماسي خواره، قو رتميكي له خوار دسياركي هايه ماسي و تاوي ثيارا عدتبار دوكا : ٣) سهربان! ٥) بالداريكي سبيه بهقهد كوَّثر؛ ٢) ثاناجي

[١] بهره؛ ٢) برامدگي لب بام؛ ٣) مرع سفّا، بليكان؛ ٢) پشت بام

۵) برنده ای سپیدرنگ کبوترسان؛ ۶) حتیاج،

كەللەتنى كەوتىن: ئاتاج بەكەستى بۇرنى الى معتاج بە كسى شدن

كەلكەران. بەھرەدان 🗓 بھرەدادن،

كەڭكىدان، يەھرىدان 🛅 بھرەدادن.

كەلىكدائەوە: بەھرە گەياندنى كردراو (مالەكە كەلكى ئەدايەوە) اي بهرهوري مال خريداري شده

که لُك دائه وه: كه لك د تموه 🔁 بهر مورى مال خريد رى شده.

كمل كردن: ١) لاين كرديهوه، هيندي به شتي برين: ٢) نيوان تي خستني دیوار و ددان و .. 🗓 ۱) بریدن از چیزی؛ ۲) شکاب انداختن در لبهٔ

كەلكەل: ١) كولەكول؛ ٢) خولْيا، ئارەروى زۆر بە خەيال 🔁 ١) شدت

گرما: ۲) هوس ر ارزو،

كەلگەلە: خول، خەيال 🔝 آرزۇ،

کهلاوه: ۱) کاول، حابور: ۲) چواردیو ری دامهوشر و 🗔 ۱) ویر ندر ریران ۲) جهاردیوار بی سقف

كەلاياتى: تىلەيازى، ھەڭساتىن مەزمەزىن قا تىلەيازى.

كەلايى: ١)خوارايى، خو رى: ٢) ئيوان تى كەرتنى ديوار يا ددان 🗔 ١) کجے ۲۰) شکف انبادگے در دیوار یا صف دلد ن۔

كەلايىن؛ كەلانان 🖫 بىلەنارى

كەلىپ، ١، كىپ: ٢) كارى رو بخۇك (كەڭپە قەندلكم دەنە چاي بى ورځوم) آل (۱) د تدان بيسين جا يو ر۱۲) کلو حك.

كەلبىدىد: ١) بى قەرى: ٢) بى شەرمى: ٣) تەسەلى د نەرەرەلى 🖺 ١) بد خلاقی؛ ۲) بی شرمی؛ ۳) تنیلی

كەلبوت: كەلبايە 🗓 نگا كەلبايە.

كەلبورسى: رۆانى ترار لەدەقر بەھۈى كولانى بەتەرۋە 🗉 سررقىن مايم

كەلب، ١) كلب؛ ٢) كەلب، بەرد؛ ٣) ھەنجىرى كال 🗓 ١) دندانهاي بیشین؛ ۲) سنگ برجسته؛ ۳) انجیر تارس.

کەلىدەتيان: ١) ماشدەي بەنگىرگر؛ ٢) گازى ئىنخ كىشياندور 🖸 ١) أسرحس؛ ٢) گزابر ميخكشي.

که لیا: ۱) که بسه رکتو ی بجیوند؛ ۲) ددایی پیشینی سه گاو دربده: ۳) گهمال، کیسون اله ۱۱ مگا: که لبه، کلوخك: ۲) دید نهای پیشین جائز ران درنده ۱۳) سگ.

كەلپاچا، ھرمجۇر، تايرنەجۇر 🗓 يرجور،

كەلپاچە: ١) كەلسىدە: ٢) زۇرخۇر 🗔 ١) كىساچە: ٢) يرخور-

كەلىرا- بىر ئابر ۋە سەردىكاۋات بىسرم

كهليره كهلير إتي برشوء

كەلىك: ١) تىكولى دەبكى كرەكراو: ٢) كريك، كەبەك ٣. مرتماحەي يرين 🚺 ۱) پرست دانههاي آشي؛ ۲) تخاله: ۲۲ حشك ريسه.

كەلپىۋس: ١, يېستەي بەتپىكەرە كە لەسەرى دادەبيشن؛ ٢) عەباي تهسكن له ييسته به (ال ١) برستين كستردني؛ ٢) بوستين بوشيدني.

كه لبيه: ١) كه أب: ٢) بتندايي بهردين له كبُّرد ، دومساغيه: (لبهو که لیه شاحه دیتمه و ا 🖳 ۱) مگاه که لُب؛ ۲) بر آمدگی سنگی درکوه،

که آیه تروه قسمی هیچر پوچ 🖫 باره

كەلپەرى: خىمسۇك خىمەگۇ وق بزمچە.

كەلپەل: ١) جلك: ٢) شرور بروي ناو مال، خرت و برت 🖸 ١) لباس؛ ۲) خرت زیرت

کەليەي؛ سەگايەتى، كارى سەگامە 🗓 شىطنت.

کەلىرى: دېلەسك، سەكىمىچكە 🗓 مادەسك.

كەلتە: كىنە، كىنورق سرمەدان

كەلتىــە: ١) بوي كردىدود بە چاكردىدود: (خۇم گەلتە كرددود): ١) ژنى سه لیته و زمان دریش نی ۱) نوسازی و تعمیر ؛ ۳) سلیطه.

که لته گه: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔟 نام روستایی در كردستان كه توسط بعثبان ويران شد

كەلكىت: كەركىت 🗓 دفتە، شامة بودكو بى.

کەل گامیش: ئیردی جسنی کامیش 🗓 کاومیش نر.

كەلگرىتى: ئاوس بۇنى چىل لە كەلەگاتى آبسىن ئىدى گاو از گىس

كەلكرى: بەكوڭگريان 🖸 باشدىك گريستن.

که لگه: شیندگدی جوگه 🖸 جای بر یدگی جوی ابباری.

که للا: ۱) که لاچگ ۲) تیله، مهرّمه (🖺 ۱) قاب درشت؛ ۲) تیله،

كەللارد؛ كەلارد، دىغرى رايىم بۇ يشكەل گرېزا بىرداللى نگا؛ كەلارد.

محمرود معد رود دمتری ربیع بو پسته دربرامود سے معد مدوری که لله: ۱) له تنه سنو پهروژور ۲) داری جمپیر او بو دموری شت ۳.

دهورهی تاره خجن ۴) وردی بهتو ندی بیکهوه نر آن تولان ۱ کنهٔ سر ۲ چسبیدهٔ ۲ چسرهٔ چو پین ۴ ای قسمت جانبی عرقچین ۴ ایر به هم چسبیدهٔ کنوخ شده

كەللەتاھەك: قسلى بەكگرنوى يەكلو 🔁 آھك كلوخ شده.

کەللەپا؛ ۱) بىيادەبى سەرسەخت؛ ۲) بئيادەبى يەقىر 🔄 ۱) آدم لجرج ۲) آدم خودىما.

كەللەپۇش، بىڭدردز 🗓 تېيى مىزر.

كەللەييۇنگ: دارى دەورى يېزنگانى چىرە غربال.

كەللەپــاد ١) شەكەتى لەتاقەتكەرتو^{، ٢}) بەت و كوت.ق. ٩) حستە او كارافتادە؛ ٢) لىدارىر

كەللەپاچە: جىشتى سەروپى 🗓 كلەپاچە.

که لله ته زیس: بریتی له خواردن و خواردنه ودی زار سارد 🔟 کسایه از موردنی و شامیدنی بسیار سرد.

كەللەچاج: سەرزىنى كلەگندە

كەللەدوش چېسى لە برىجو گويزو چۈنەرو كشميش 🗔 شى است.

كەللەرەق: سەرسەختاق لىجاز

كەللەزاور: تركەنۇك 🗓 بزدل.

كەللەشەق: كەلىدرەن 🗓 لجيار

کەللەشە كر: شىلەشە كرى دەقالب كرارى رشكەرەبرگى تو چدىرهانگ ات كىدىد.

كەللەقەند: كەللەشەكر 🗓 كلەنىد.

كەللەكۈن: كۈنەيەرسىت 🖬 مرتجم

كەللەگەرم؛ بريتى مەرۋى تۇرەو ئۈسن 🔁 كنايە ار آدم عصبانى.

كەلىلەيى: ١) بىيادىمى كەمھۈش و گوى تەدەر بەھىج: ٢) شىنت و وېت،

٣) زِرْرِي رُوُيه ههير ن؛ ۴) ده نگي زيربيڙو بلندي خوش 🗓 ١) لاقيد،

۲) حُل ۳) اتاق روبه تراس؛ ۴) صدای بنند و رسا.

كەل لى كەوتى: كەڭكىتى كەوتى 🔁 محتاج بە كىسى شدن. -

کهلم: ۱) کهلپ، ددانی پیشهودی درنده: ۲) کرم 🖪 ۱) دندان پیشین درنده: ۲) کرم.

که لمه: کونی ورچو باننگ 🗓 کنام خرس و بلنگ.

كەلمتە: گلمەن، كەستەك، سىدەگل 🔁 كلوح

كەلمە: كەلەرد، چەببەردى ملى گاجۇت، ايرغ گردن گار شحمزنى.

كەلمەل؛ كەل پەل 💽 خرت و پر ت

که لمیر: میره ل، که سی که میری بو رانا گیری 🔄 ساشو

كەلمىش: ئىسكەي دىدوكدرنى، ئەنو 🗓 بسة مالار يە

که لندیس: ۱۱ مدلایی، کابل می سوی کر دیدودی با مر ۱۳ چیمه ممی ⊡۱۰ قلع: ۴) چینه دان

گهلتآب: ١) كولهكول ٢) له گهرمان سرُر هه لكهر و [] ١) شدت و وج، عنموان؛ ٢) سرخ شده رگرما.

که لو: ۱) کلری کو آنکه و بهبر از ۲) به ری گیا که چه ند ده نکی به ریزی بدری گیا که چه ند ده نکی به ریزی بدر ده نده از گهاوی ماش، گهلری بولک ای پر وارد قه دی که تا که لوچه (۶) بر وارد قه دی چیا ۷) بیش سبی و به ریز له ناوایی داری ۱) باغند ۲) نیامك گده (۲) در ته ایست شبیه تخود در به گی ۲) بر ج آسمان: ۵) حلقهٔ باعتنی تخی: ۶) کمر کرد: ۷) ریش سبید محترم در آبادی.

که لُور باوی جهمیکه له کوردستان 🔄 نام رودی در کردستان

که لواژه سهرمای سهجت 🖸 سرمای شدید.

که لُوالْ گیایه که بنه که ی ده خوری 🖸 گیاهی است به پیازهٔ حوردنی که به الله: کدلو ل 🗀 گا که لوال

که لُو ن: یعریکی دارمازوه بو دهیاغ ده یی قیا تمری از درخت مازوج. که لوپسار. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد قیا تام روستایی هر کردستان که نوسط بخیان ویران شد.

كەلوپا. سەرزىنى 🗓 كلەپاچە.

كەلرپاچكە: كەلرپات كلەپاچە.

كهلوپورِّدُه ١) شرِّه و برِّه، خرت و برت؛ ٢) جيَّ ماو له مردگ ﴿ ١٠ خرت ، و برت؛ ٢) ارث، ماترك.

كهل ويهل: ١) تهسهاياتي مال: ٢) جلك: ٣) شره ويره [١] (ثاثيه: ٢) لياس: ٣) حرت ويرت.

كەلۈت: كرۇ 🗓 كلوح.

كەلۈت: كىون 🗓 كۆل سىور.

كەلۇتى: كرۇس، كرىرس 🗓 كلوخىدى

كەلۇتە: كەلىك 🗓 نگا كەلىك

كەلوچا: جۇرى ماسى رەئگاورەنگ 🖾 بوعى ماھى رتگارنگ.

کهلٌ وَرَدُ ۱) به شی به چوار به شی کورد؛ ۲) دوگوندی کوردستان به م تاوه به عسی کاولی کردوه آل ۱) تیره ای ایبوه از کرد، کُلْهُر ۲) دوروست به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شد، است.

كەل ۋرى: قاملكى بىماريانگە 🔝 آھىگى است مشهور

که لموز: ۱) بدریکی گزسؤ له یه زه نگی نیکولی سورری ناسال رهسه و کاکله کهی ده خوری، هن، ۲) بعری د ری سنه و به را ۱) نمذی ۲)

ميره درخت صنويره

كەلۈژتىن: كرۈشتى 🖸 كلوچىدن

كەلۇس: كولۇس 🗓 نگا: كولۇس.

كەلۇس: كولۇس 🖬 نگا، كولۇس.

که لـوش: گویدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔟 نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

گەلىوشە: گرندىكى كوردىستانە يەعسى كاولى كردن نام روستايى در

كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

که لسوّك: ١) كَلُوْك؛ ٢) تَيْر به كيوى دوس له الله ١ دانه زوديز: ٢) شاك كوهى درساله

كەلوك ١) بىر خارە گەخىت ٢، جۇرى ماسى كا) بك ھىسم خرا

كەلوگۇم خىچر خوان چەنسار چەرىل 🗓 كچ و كونە

که لو گه: بارجه حشت یا تاجو ری حکوله یو باول حل 🔁 قطعهٔ کوچنه -خشب یا حر در کار بنانی

که لوگی گو ، یکی کرره سنانه به عسی کاولی کرد 🛅 نام روستاس د. کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كديوُل. تازهلي بوللسبي عدش، قدنس 🖾 دام پيشامي سهيد

كملوم يميت مسمال كلام

كەلۇمھۇماي: تەرمايشى حودا 🔁 كلام حدا

كەلۇمھۇماي: كەش خو 🖸 كلام خدا.

كەلومەل: كەل يەن، كەنو بەل 🔁 خرىب و يرب،

كەڭرە: ١) كەڭپە، دد ئى پىشىن ٢٠) قەلپۇ زى زىن ٣١) كلوى چكۆلەك

که لوه ران: گوندیکی کوردستامه به عسی کاولی کرد 🗔 نام روستایی در کردستان که توسط به نیان و یرن شد.

كەلۈرسىمە: كرسى ئۆكى سەرزىي كرم تحود.

که لـــرُیش: ۱) گرشتی چه قـــالْنــه: ۲) گرشتی بهری خراپ ☑ ۱) گوشترگالود؛ ۲) گوشت حیوان لاغر،

که له: ۱) داری داهیر او بر داوری بیرنگ ر... که لله: ۲) هر وی باو قامیش: ۳) داری ده وری په رهی خه ره ك: ۴) هه لاً: ۵) باشگری به ما با نامال. (منالیگی سور که له یه) آی ۱) چنبرهٔ حو بسن: ۲) آغو ری که در کاوك تی به عمل آید: ۳) پرهٔ چرخ دوك ریسی: ۴) قلمه: ۵) پسوند

گه آنه: ۱) زولام: ۲) درشت: ۳) حوّری برنج: ۴) به آلایه که آه رو کی تو تن و
بیستان دینه دورو و شکی ده کات: ۵) له سهریه ک د تراوی به رزووه بوگ:
۶) خورگرتن نه تسمه ی خه آلک، کو آه: ۷) و شهی د ته دانی گا یو سهر
چیّن: ۸) بریتی نه بیاری تاراو به حورمه ت آل ۱) بررگ: ۲) درشت:
۳) نوعی برنج: ۴) انگل گیاه ترتون و پالیز: ۵) برهم انباشته: ۶)
پیهان شدن برای استراق سمع: ۷) کلمه ای برای تحریک گاو گشی:
۸) کنایه از آدم شجاع و شعترم،

كەڭھىد كەررىنە، بى رىنە 🔁 بى نظير.

که لهاتن: ۱) په کارهانن، فایدهدان: ۲) چؤش هاتن 🖾 ۱) به کار مدن: ۲) حوش امدن

> كەڭھاتىن: ئېرخو سىنىي چىڭ 🗓 گئىن خواھى گاو مادە كەڭھئەھوسىت. قامكەگەررە 🔁 انگشت ئىسىب

كەلەندىگوست: كەلەنەمرسىڭ الگست شىت

كەلەباب؛ كەلەشىر، دىقل 🗓 خروس،

كەلەپاپ، كەرەباپ، كەرەشىر، دېكل، دىقل 🗓 خروس،

گه آمهایه: ۱) وینهی دیقل له کانرا یال له یه او همرچی بر جو نی: ۲) تیسکی زدقی تورقور وجکه ی پیاو ن ارا ۱) مجسّمهٔ کوچك زیسی خروس: ۲) سیبك حنجرهٔ مردان

که له باش: گرندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🛄 نام روستایی در کردستان که توسط بهیان ریران شد.

كەلەپدون: ئەقش ئە ديوارۇ چوارچيو، بو جو س 🖾 دكور

گهله بز؛ پارچه رووی بایبه تی به که سی به خشر این ای قطعه زمین تبول. که اسم به عسی ویرانی گوندیکه اله کو ردستان به عسی ویرانی کرد ای از روسناهای ویران شدهٔ کردستان توسط بخیان.

کهله په رو ۱۱) قه لش له ديو ردا: ۲) قه لش له شاخي به ردين دا: ۳) بر بتي به هدرد تاتي تدنگ اي ۱۱ شکاف ديو او ۲) شکاف کوه سنگي: ۳) کنايه از راه نجات دشوار.

كەلەبنىۋنگ، كەللەبىۋىگ تى چنبر، چوبىن غربال. كەلەپچەر، ١) سەررىي، ٢) لەسو كون تى ١) كلەپاچە: ٢) لىت و پار.

كەلەپاچەكردن: ئەسوكوتكردنى مرود (بەخەتجەر كەلەپاچەي كرد)

ىت وپاركردن.

كەلەپچە: دەستبەندى ئاسىي ئاوانباران 🗓 دىسېند زندانى.

که له پشکور په نگری زل، سکلی درشت 🖸 اخگر درشت.

که له بورز: ۱) جی ماک له مردک؛ ۲) که ل و په س ماو مال: ۳) پیتاك: ۳) شایساشی زمه او مدان () ارث؛ ۲) خرت و پرت اثاثیه: ۳) باج، ۴)

پولی که درعروسی به مُطرب میدهند. کهلّهپیاو: پیاوی تازاو بهزیّرو جوامیّر آن بزرگمرد.

که له پیتاك: باجي به زورو ناهه تي 🗓 باج زوركي.

كەلەتۇر؛ كريرى سەر 🖸 شورۇ سر

كمله خ: ١) لمشى بنيادهم: ٢) كه لاك آ) كابيد آدمى: ٢) لاشةُ مردار، كملّه دار: برُودار في قطعه هيزم،

كەلسەرم: گيابەكى چەندنى گەلايامە بەنۇپ دەردەچى و بەلكى دەكريتە دۆلىمە بەلكى زۇر سېس و تورتە، كەلەم نكاكلىم.

كەلەرد: پىلىشكىن، شەپۇرىرەرىن 🗓 مۇچ شكن.

كەلھرەش: مالاو، مەلەرەشە 🖾 كلاغ

که له ژ: چه گهی تی په ربو نی به ران و نیر په کیوی 🖺 موسم حفت گیری بر و گوسفند کوهی.

كەلەزرىك: چىنەداسىمەل، چىقلدان 🗓 چىمەدان.

كەلەزە: سابرين، تەگە ئىرى 🛄 قوج.

که له زوری؛ کاری بهزورو باجاری 🖫 کار رورکی

كەلەر: قايىمىيو، دار بەستى دارى رەز 🗗 چوب بست تاك

کِمَلِّمَوْنَ؛ کَدیو نوی زَوْر بَمْزِیْزُو زَبِّهانی 🖸 کَدیانوی بِسبار محرم،

که آمس: ۱) په تي دريز که به سهر چهما راکيشراوه بيني ده پهرنه وه ۲) جه يمري که حر وه ته سهر کونده ي فوکراو يو پهرينه وه، که آه ك 🗔 ۱)

ریسمان عبور از رودخانه؛ ۲) کلک عبور از سید

كەلەستون: كۆلكەزىر بنەڭ رىگىن كمان.

كەللىمىيتە: ١) كەرەستە، ئامراز: ٢) قەواردى ئەشى مرن كەلەخ 🗖 ١

برارا ۲) كالبد آدمي،

كەلەسىمە: كرمى بەلان ئۆك 💷 كرم قت تخود.

که آسه سبو: چیالی که اله به و زرری په ریسی جو نه گابان حارز بوه ا

كەلەسونگ؛ تەلىاسك، كەھىيىكات قلاحن.

کهلسهش: ۱) کهلسه ح: ۲) جوان و تازدار، ۳) که جمه آن: ۴) شه لاتی، قه لاش : ۵) چابست، مهزیرت آن ۱) نگا: که له خ: ۲) زیبارشنگ: ۳) کچل ۴) نگا. شه لاتی ۵ ، چالاك

كەللەش، ئىدلاش، شەلاتى 🗔 شارلاتان 🚜 رۇ ورگرد.

که له شاخ: باکیشی خوین گرنن له له ش، نامرازی حه حاسات 🔁 بادکش حجامت.

که است ان المو گوت. داسه ی کوردست به که به عسی کولیان کرد آن روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

كەلەشقان: شو نى رۆر كارامەنى چوپان كار مدوماھر.

كەلەشە: ريگر، چەنەي بالأنكەر 🗓 ر ھرن.

كەلەشدۇر؛ كەللەشەكر 🗓 كلەمند.

كەلەشەي: زىكى چەتەق]ر مزن.

كەلەشىر- دېكان، كەلەباب 🔝 خرارس

که له شیره: گوندیکی کو ردستانه به عسی کارلی کرد انع نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

كدلهشيره: كەلەبابد ويىدى كەلەباب 🖸 مجسَمة زينتي خروس.

گەلەشىنگە: بەرىكى دارماروڭ از محصولات درحت مازو.

كەلەف: كەلاف 🔁 كلات.

كەلەقىچ، بدان كەل 🗓 دندان شكستە.

كەلەقەئىد كەللەقەندۇن كلەقىد

که له ك: ۱) مو لا خه، بيسه ى ليوارى قرسره: ۲) كر نه ك: ۳) رؤچنه الله ۱) . پينه بر حاشية كفش: ۲، دانة زود پر: ۳) روزنه.

که آسه ای کوسایسه دی به سهر به کادر اود ۲) دیواری نیشکه به رد: ۳) که سه سی، چه پستری سهر کوسد، یق په ژبته و د: ۴) به آم که، حیله: ۵) سوانه، پاساره: ۶) اه سه ریه شدانر اول ۱) توده سنگ د ۲) سنگچین: ۳) کیك عبور از آب: ۴) تیرنگ: ۵) اید بام: ۶) پرهم ایباشته.

که له گان: گوندیّکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد ق مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

که له کاوئ: گوند پکی کو ردست نه به عسی کاولی کرد ایا نام روستایی در کردستان که توسط بخیان و یو ان شد.

كەلەكبان حيلەبان فيلارى فى حمدبان

كەلەك بۇن: ئەسەر يەك جيگير بۇنى زۇر شتقى برهم انباشتە شدن.

كەلەكچى، كەلەكى سەرتار تازون كالكرن

که له کردن: ۱) لمسمریه ك دانانی زور شت: ۲) خوگرتن بو قسهی حه لك 🔁 ۱) برهم انباشتن: ۲) استراق سمع کردن

که آمال کردن: ۱) المسمریه الله د سان: ۲) کر بونه وه ی چه ند که سی آله دهوری یه الله ۲) حیله کردن یوکه اله الواله ی تفه نگ یا

دمسانچهدا 🗓 ۱) برهم انبشتن؛ ۲) گردهم آسدن: ۳) تیرسگ پهکاربردن؛ ۴) گیرکردن بوکه در لولهٔ دسگ یا تیانچه.

كه له ك ليدان: فيل كردن 🖾 حقّه زدن.

که له کن: گوندیکه له کوردستان به عسی براز ای کردن از روستهای ویران شدهٔ کردستان نوسط بعنیان.

کهله کوتك: كاسه ي داريني كه چر كر وچ كاسه چو بين لبه شكسه كه له كوتك: كاسه ي داريني زه شكسه كه له كوتك: كاسه ي نستك جو بين. كهله كوچ: شديبك تيسكي پاتي شان قاسخوان پهن شانه. كهله كوك: كدله كوك: كدله كوك: كدله شير. ديكل، كه له باب قاخروس

كەلەكۈكە: ئاوى دىيەكە ئە كوردستان إنى نام دھى دركردستان. كەلەكە: ١) خەلىگە، برك: ٢) كاسەي كەل، كاسەي دارىمى ئۆوخورار! ٣) دەمرى سوالەتى گولۇرلىغان تىداجاندن نام ١) تهيگاه ٢٠) كاسة چونين وارفته ٣) كلدان سقالى.

که َلْه که: ۱) کویژندوه ی خه ڵك بهسمر شتیك (که له که مه کهن)؛ ۲) فین و تدلّد که ایا ۲) گردهم آیی شارع، تراکم جسمیّت؛ ۲) حیله که لهرین: دو بازیده که لهرین: دو این در کم و منار

الماد دور بالمادرية دور بالمادرية المادر بالرابية ومادر المادرة المادرية المادرية المادرية المادرية المادرية ا

که آمه که توّده ۱) بریشی له اله سه ریدك که آه که کر اوی له زمان بریت ۲ بریشی له کاری که باشتی سهر بگری (۱۵) کسایه از برهم اتب استهٔ سست بسیان ۲۲) کنیه و کاری که کردنی بیست.

كەللەكسىرى حۇ بەسەريە دادىي مرزفان بۇ بارى و سۇحى الى خود را بر همديگر اندختن به هصد شوحى.

كەلەكەل: كولەكولى كەرماو ئاۋى سەرئاكر فاحوشىدن.

که آنه گه آنه: ۱) پیار بی گهرره ۲) وته ی دنددایی جوانه کا بو سهر مانگایه که رانی ۱) بر رگ مردان: ۲) کنمهٔ بحر یك گشن بر ماده گاو

كەلەكەوان. كەلەكچى 🗓 كىلەران.

که له کیپن: گوندیکی کوردست نه به عسی کاولی کرد 🔃 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

که أـــه کيوى ١٠ جراري حديوانــه کيوى: ٢) نير به کيوي 🔁 ١) کل کوهي: ٢) شاك کوهي

که لّه گا: ۱) گایدك که سواری چیّل ده ین یو ئاوس کردنی: ۲) بریّنی له مروّی زوّری که رال ۱) گارگشی؛ ۲) کنایه از زورگو.

گەلەگايى؛ زۇرى، باھەتى🗓 رورگويى

كدلد كرى؛ كريائي به كول 🔁 باشدت كريستن

كەلەگەت: قەدىلىدى بىندبالا.

گدله گدرم. ۱) جه نگاهی گدرمای زور؛ ۲) بریتی له چلهی هاوین آیا ۱) عمدون گرسهٔ ۲) کنایه در چله دابستان

كەلەگەور: كۆللارە، ياند رېكى راوكەرە 🗔 ار پرندگان شكارچى.

كەلەلا: ١) شەكەب؛ ٢) ئەخۇشى زۇر ئەخۇش؛ ٣) پەرىشان جال؛ ٣) رەق و كۈك 1) خستە: ٣) بېمار بدحال؛ ٣) پريشان جال؛ ۴) لاغر

كەڭەلان: تەرآە، تەرىم، بىئتىران صطبل.

گهلهم: ۱) کهلمرم ۲) درگ، چقل: ۳) داری بواندادراو؛ ۴) تیشه شاحی باریك 🖸 ۱) کنم: ۲) حار؛ ۲) جوب توك تر اشیده؛ ۴) کوه ستگی

کملُمر تالمد ري ملي گافي چيبر گردن گو

كەلەمان قاردىن، سارى ھەردئار 🗓 قهرمان

كدلدمايش روان كراندوه برا تسيه كوتن 🖳 به سخن عار كردن.

كەلەمباز: قەلەسىزدىازى بلندو ھەراواتى برش بلند.

که آهمیان: همیامی گهوره 🗓 انیان بر رگ

كەلەمپەر: چيشتى كەنگرى رىنكەرەكر ياكان،ش كنگر حشك شدە.

كەلەمچە. كەلەپچەي دەستى تارائيار 🔁 دستبىد زندانى

كەڭھەر، ئۈكەپەر، يەن مورى بەرگەدە 🖬 مورى زھار،

که لهموه ۱) به خوشی و ژانیکه له نه نگوست پهیدا ده پی نیر نکی له موی تدستور ده کیا ۲) موی درست ۲ مرگر دنه وه ی حوری و موی ده نیروشت دن نیروش خول (ژاوه (که له مو ده ک) ایا ۱) کژدمه، نوعی بیماری ۲۰) موی درست ۴ گرد آوری بشم و موی ریخته در آش.

كەلەموسىت: قامكەزلەق الگشت شىستە.

كەلەموك: جۇرى كەلەمى ووك تۇر، داشكەلىم 🗓 كلم فىرى.

كەلەمە: ١) كەلەم: ٣) ئەلەمەي چاندى: ٣) تەتگۈچەلەمەل ١) چنىر گردن گاو: ٢) قلمە: ٣) مُصيبت

که له مه ك: ۱) زورو ژولم: ۲) كه له ودى ملى گا 🗔 ۱) طعم و زور؛ ۳) يو غ گردن گاو

كەلەمە كردن: رام كردنى رەبوك فيار م كردن رموك.

كەلەمى. گيايەكە گەلاكەي بەرشكى لە ئۈنى ئەكالى گباھى ست.

كەلەمىر: كەلەبيار 🗔 سجاع رادىرد

كەلەھىيرو: مىروى سۇرى درشت، مېرولدعە جەدىدىدى رحه درست كەلەھىيش كەلمىسلۇپارسى مالاريا

که لهن: ۱) قه لهن، شیر بایی: ۲) قه لاده ی ملی تاژی [۱] ۱) شیر بها ۲۰) قلادهٔ سگ شکاری.

كه لهن: كه أمم 🗓 جنبره كردن كان

که لُه تج؛ جو رئ بهري دارماز و 💷 نوعي تمر ماروج

كەلەندر: كەلاندى مەلەغان قاداس دستەبلتد

كەلەندى: داسى دريرى دەسكدان مەلەغان نى داس بلىد دستەدىر.

که له ندین: به غری به سمریه کدا که نُه که بوگ ق بوده برف برهم اساشته که له نگ: که نگر ، قنگر اق کنگر .

كەلەراۋى: قىندى يىشدرماندۇل ئىبخن وقيام.

كەڭھوان: شوالى كەڭگاميىشان 🔁 چوپان گارمىشھاي نر

که لهو به: ۱) که لهم ۲۱ فو به، فو پخه ی (ل ای۱۰) چنبره گردن گاو: ۲) دگمهٔ درشت گیدی

> که لهو: دمیدنگ، که منام، گه نجر 🗔 نفهم، حسن که لهورهٔ که لُروز 🖂 نکاه که لُروز،

كەلھۇشك. درۇشم، داغى بىشانە بەمالاتەرە 🗓 داع سانة دام.

که لهوْك: ۱) قه لایچه، قه لای پچوُك ۲) لمو گرندانه ی كوردستانه که به عسی كاولیان كرد آنی ۱) قلعهٔ كوجك؛ ۲) روستایی دركردسان كه بعثیان آن را ویر ن كردند.

كەلەرەر: كەلەم، ئالقەي دارىتى ملى كار كاكيرە 🗓 چنبرۇ كردن كاو كەلەرەر: كەلەبەر 🖸 گا، كەلەبەر

که له و کیشی: مهرسه ختی، به هسه نه کردن 🗓 نا در مانی، سرکشی،

كەڭھويى: گېايەكى درگارىيە 🔝 گېھى است حاردان

كەلەھىد قەڭ. كەلەق قامە

كەلدھەر ۋە كەلەر 💷 گاە كەلەر

كەل ھەيدان: جۆرئىشوربان نوعى ش،

که له هیز: ۱) کو بو تعوه ی جوانه گای زیر له سعر مانگیه که ل ۲) بریتی له کو بو تعویی زورکه سی له دژی تاکه که سیك [] ۱) ارد حام گرهای تر بر ماده گرو ۲) کمایه از ازد حام عدمای بر علیه کسی.

كەلەي؛ كريزى سەرات شورا سر

که لی: ۱) یی حوی: ۲) نیوان نی که و تو یی دس و ردان ۳۰ کلک قونه: ۳) گوی کورت؛ ۵) کال ۴۰ یوان نی که و تو یی دس و ردان ۳۰ کلک قونه: ۳) گوی کورت؛ ۵ کولی شانه هه نگویس آل ۱) کولی شانه هه نگویس آل ۱) یی دست کولی، که لری ده تکی گیا: ۴) کوئی شانه هه نگویس آل ۱) یی دست کولی ۱۳ یک کولی ۱۳ کورت گوشی: ۵) کال ۴۰ یا پایاحته؛ ۲) هعل ماضی خوشیدن، خوشید؛ ۸) نیامک دانه های گیاه: ۴) شبکهٔ موم.

كەلنى: بن مونى قى بى ساك

كەلىي: ١) كەلەكى سەر ئاۋ؛ ٢) كولى؛ ٣) ئازايەتى؛ ۴) كەنو 🖸 ١) كىك غبور از آب؛ ٢) جوشيد؛ ٣) شجاعت؛ ۴) ئيامك داتە.

كەلبىجە: ئېرى. سابرين، تەگە 🖸 تو چ.

كەلىچە: كەلگامىشى لە دوسال بەولارە 🖸 گاوبىش دوسال يەبالا

گەلپىر. ١) كىيىچكەن بەر، قىنكەن سەر دۇگ: ٧) دەسەلات ورۇرداوى آيا ١) دىدانچە گوسفىد؛ ٧، ئوانايى

كەليۋە. يەگە ئىرى 🗓 موچ

كەلىسىمە. كەبوسىمەت كرام افت باخود

كەلىش: كەلۇپش[ت]نگا كەلۇپس

كەلىشىق رېگى جەتەر كەلەشە 🖳 رەرن.

كەلبىك، تارىك، دەمىكى كەم 🗓 زمامى اندك.

که لی کولکی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان دم روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کهلیلان: ۱) داخو عدزردت؛ ۲) کوله کولی گدرمای هدمن [۱۰] ا تأسّف و حسرت؛ ۲) شدّت گرمای تابستان.

كەلىلك؛ كلىنى دارىنى گۈلەي درگا 🔁 كلىد چو بىن دى

كەلىمە: وشەيەڭ 🗓 كلمە

كەلىن، جۇشھاتن، كولىن 🗓 جوش آمدن.

که لین: ۱) قد آشت له دیوار: ۲) په ناگا: ۳) پوسه، چه پهر، حه آن سپیر ۳) در به ت[] ۱) شکاف: ۲) پیاهگاه [] کمین: ۴) قرصت که آلیو: ۱) که لین: ۲) مرزی زار زه په لاح [] ۱) جو شیدن: ۲) تنومند.

كەلىن ھەلادى جەربات قلادة خرمى

که لی سسی کو بدنکی کو ردست به عسی کاوبی کرد 🔄 بام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

که لیّسی: گونـدیّکه له کوردستان به عسی ویّر می کرد 💷 از روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعثبان.

کهم: ۱) پیچ، پسرانهادی فره، کم؛ ۲) کس، بیّژنگ آن ۱) انسان: ۲) عربال سورخ درشب

گهما: گیایه کی بهرزی گهلاده رزی به کارگی که ما له ههمو کارگئی باشتره ای گیاهی است برگ سو زنی، کما.

کهماجاز؛ شرینی کسای رژر لی رُوایی 🗔 کمارار

كهماچه: تامرازيكي مرسيمانه 🔁 كمانچه.

كەماخ: كلوت، كەفەل 🔁 كەل،

که مالان: درگوددی کو ردستان به م ناوه به عسی کاولی کردوه قدر روستا به این اسم در کردستان توسعه بعشان ویران شده است.

که مسان: ۱) د ریکی نیوه حمه غره زیبی تیخراوه بو تیرپی هاویشنن؛ ۲) نامرازبکی مؤسیماید تر ۱ کمان تیراندازی؛ ۲) کمان موسیقی

كەمانچە: كىماچە 🗓 كىانچە

كەمانچەۋەن: كەمانچەلىدەر 🔯 كەلىچەرار

كەمانگەر: كەستى كەماتان چىنى دەك 🖸 كىمانگر.

که مانه: ۱) رقرانی تاریز راو که روشش ده که وی: ۲) چه مانه روی تاریز راو به رُی درات ۱) و ۲) کمانه.

که صباق ۱) سهرچاوه به که ناوی زور نه بی ۲) حبّستی گه ستاوی حدست و حول آل ۱) چسمهٔ کم نه ۲) یعنی، آبگوشت علیظ

که مایه تی: بدرانیه ری زورینه، کوّمه آی کهم به رانیه ریه کوّمه آیکی تر 🔝 اقلّت

که مایه سی: ۱) دهست کورسی، ثاتا هی، ۲) که م وکور ری و ناته واوی 🗉 ۱) احتیاج: ۲) کم و کاستنی.

که مایی. ۱) که مایه تی ۲) هیچ نه یی، به شی که م ۱۱ آملیت ۲) اقلاً که میاخ: کامباح ای تگا: کامباخ.

كممياره: كەرفايدەن كم يهرد،

که میسه ورد ۱) ناوقه د ۲) ته سنان ۳) پشتینی ریز بان زیره ۴) گولیکی ده شدیه (۱ میان، کسر ۲) کم عرض ۳) کصر بعد زینتی: ۴) از گلهای صحر یی،

کهمپدروّك: دەرەئيكى بەچقىد كە ميوريەكى ھەيە 🔝 خارېتى ست

کهمیمرو: ۱) پشتینی خشل: ۲) ناوقه دار ۱ کمریند زینتی: ۲) میدن. کهمیدل: کمیل ی نگا: کمیل.

كەمپەلۈك: ١) قارچ: ٢) چىد، دنبەلان 🗔 ١) قارچ: ٢) دنبلان

گەمپەر: رُكەبەرى، خُوْرُانان لە حانديەكنىتر 💽 رھابت كينەبورامە.

كەمپەرائدۇ. ركەبەرىكردن 🔝 كىلەتو رائە رقابت كردن.

كممت: درگمەي تەبە، تو يە 🖺 دكمة قبّەاي.

گهمشاره مدمنار 🗀 کفتار.

که م تاراف: گویدبکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🖾 مام روستایی در کردستار که توسط بعثیان ویر ر شد،

كەمتاكورتى: كەمى بەزىرى، كەمو بىشى 🗓 كم و بىشى.

كدمتدرخ: ين بدها. تازدورج 🔁 بي ارزش.

كممتدرخهم. كەترەخەم 🗓 لا بالى.

كەمتيار: ئەمتار 🗓 كفتار

كەمتىن: يىتاقەت، يىتابشت 🔁 باتوان

كهمچيقلدانه: بريتي به يي سهير و حموسهله 🖸 د شكيدا

كدمنج: حييم جدف، چدويل 🗓 كج و تاهموار

كممچك. كەخت كەمجى[ن] قاشى.

که میدد ۱) که چال: ۲) نامرازی فرزه سواع لوس کردن، ماله: ۳) داغی کاژه لو ولسات ال ۱) قاشو ۱) ماله بنایی: ۳) داغ دام و احشام.

كدم چيكلدانه: كمم جيقلدانه 🔁 كم حوصله، ناشكيبا.

كهم څوره دژي رورخو ر 🔝 كمخور.

كەمخە: بارچەيەكى ئاورېشىيە 🔁 بارچەاي بريشىين

كهمدو: كام قسه 🗓 كم حرف.

گهمدود ۱) که سی که تاژه أی شهرده ری که مه: ۲) چینی که مشیر ایا ۱) کسی که دام دوشیدنی کم دارد؛ ۲) گار کم شیر.

گهمدوح: گوندیکی کوردستانه به عسی کارلی کرد 🔁 نام روستایی دو

کردستان که نوست بعتیان ویزان شد. کهمیدس: ۱) دمس ته نگ؛ ۲) ین دوسه لاَت 🔝 ۱) ننگ دست؛ ۲)

نا بوان کهمر: ۱) پدرد! ۲) حداًلُرُزه بهردینه 🔝 ۱) سنگ: ۲) زغال سنگ.

که مران: کانزای خه آورد به ردینه: (به رکه موان ناوی گوندیکه) ایمعدن زعال سنگ

كهمراوير: پيجهك له روحف 🔁 كم از بسيار

كەمرو: شەرمن، شەرمپون 🗓 خجالتى، كېروپ

که مسرد: که بسره، ریخی به رین دراوی راه ق هه لاً تنگ 🔟 سرگین کو بید:

كهمري: كهمرٌ ولي ّدم خجالتي.

گهمسهر: تزيك له تمواريرُن 🔝 رومه اتمام

كەمشىر: ١) كەرى بارەبىەر ٢) زەلامى ئاتىگەيشتو، دەبەئگ [1] ١) كاغ ٢٠) آدم ئفهم

کهمقنیات: ۱) به کهم (ازی: ۲) کهمخور ندای ۱) قانع: ۲) کمخور که ملک: ۱) روخسار چگوله: ۲) ده سروکهی چلمسرین ندا) شخص رخساره کوچك: ۲) دستمال.

گهم گار: ۱) که ستی ثبیشی که م دهس کمونی: ۲) نهمه لَّ و بینکاره 🛄 ۱) کم کار: ۲) نبیل، سست در کار

كهم كاري: حالى كهم كارالي كم كاري.

که م کردن: ۱) له زور کهم برسوه: ۲) کرر دانگوشت بون (بهو ته خوشیه زورم کهم کرد) [۱] کم شدن: ۲) لاخرشدن.

كَمْمَكُولْ: ١) تَيْخَرِلْي شيئي گريْز: ٢) گيايه كي درْكادي به [١٦]) بوستهُ

ایے کیایہ از محدوب پیر طریعت و عرف ریا عاشق دحمتر حوان شدن گھمھندھاویژن سو ری کہ به کممھند دوڑمں بان ڈاکردر داگری 🗔 کمندا نداز۔

که میدی: ۱) که مایه سی ۲ که مایه بی [۱] بداری: ۲) اندکی. گه می: دزی راغی: کعی [۱] کمی، کستی. گه می: که مدك، کمهك [۱] اندکی

که میون زور که م که متر 🖸 کمتر .

گهمیك: كمفی، كەفیك دەسەسر 🗓 دستمال گهمینك: كهمن كهمكن، كممدك 🗔 ندكی

که میلی . ۱) سنه مه دری به پشت درگه وه لکاری به زکه خده حدی دی ۲) پتروی برین ۳۰) چلمی و شکه وه برگ به لرته وه ای ۱) کال، پوستگاله

۲) خشك ريشه؛ ۳) ب بيني حسكنده

كەمپلە: كەملىل 🔃 بكا: كەملىل.

کهمین: ۱) بؤسم، خهل: ۲) خوداگرتن له بوسمدا 🗓 ۱) کمین: ۲)

كەمين گا: برسە 🗓 كميىگاء

گهمینه: ۱) کسایه نی: ۲) کسایی 🗓 ۱) اقلیت؛ ۲) اقلاً.

کمن: ۱) حدسه، پی که نین: ۲) کان: (گل کهن): ۳) پاسگری بعو تا بهره آداکه ری بدی پشته وه: (بر کهن، تسکمن): ۴) حیاگه ی کو آدراو:
۵) تاودر: ۶) جل له حو گردن ژخو کرت جلك: ۷) کردری سدر آدارا بخنده: ۲) معدن: ۳) پسرند به معنی بیر ون دهندهٔ بادسکی: ۴ کنده شده: ۵) آیکند: ۶) کندن نباس: ۷) شورهٔ سر،

گه تیار: ۱) ره بر، قهراغ، قدراغ، تالی، لا، ته نشت: ۲) د ری کوسر: ۳) دهوه نیکه بور حوّش آل ۱) کسر: ۲) درخت کُسره ۳) در حجه بسب

حوسنو

که تاراو: ۱) بهستین: ۲) بریتی له جبگهی دهست به توگه یاندن ای ۱ کنارهٔ رودخانه: ۲) کنایه زمستراح، توالت.

که نار به روژ: باوچه به که کوردستان ن ماحیه ای در کردستان. که نار گرنن: در رو به ریز بون ایک کناره گیری.

که تروی: دوگوندی کوردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه آود روستا به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

که ناره: ۱) دروری به مر: ۳) قالی دریر وکه: ۳) پهر ویر آن ۱ کرانه: ۳) کرانه: ۳) تالی کناره: ۳) حدسیه.

كەندرە كين دۇرەپەرىز 🖫 كتارە كير.

كەندودگيرى: بىڭلايەنى، دۇرەپدريزى 🗓 كندرەگيرى.

که ندری ۱) درگهزی: ۲) پهرژین؛ ۳) قه داری 🗔 ۱) خار پرچین؛ ۲) برچین؛ ۲) بر دهٔ صاری،

كەنامىدر؛ كەنگرى وشكەرەكراون كنگر خشك شده.

كمنائدن؛ خمناندن، ومپيكمئين ميس 🗓 بمخنده آوردن.

که ناو: ۱) ناورز: ۲) کولدراو: ۳) له چه سوین ررگار کر او [] ۱) آبکند: ۲) کنده شده: ۳) بر کنده شده.

كەنايا: ھەلكەندن لەكانرا 🗓 ھىگ روي قار

سبر گردوا ۲) گیاهی است خاردار

كەملتە: كەستەك، سندەكل، كَلْوْي كُلْ 🖸 كلوح

كەمۇ؛ زرىكى ھىنزال نىڭ ررىك حقەيار.

که دو پیش اکمتاکورت 🗓 کم و پیش.

كەموت: پەلىكر، سەررەق 🗓 لجان

كەموتەر: كايۇك، كاقۇك، كەقۇك، كۆتر 🗓 كبوتر

که مور: ۱) گاشد بعرد: ۲) به رد، کوچك 🗓 ۱) سنگ يزرگ: ۲) سنگ

كەموسكە: بۈركە، بېجەك 🖬 الدكى.

كهموكور ناتهو والي باتمام

كەمۇكە: كەسۇسكە 🔝 اندكى

که منو: کودك، کاسه ي داريمي زل 🖸 کاسهٔ يزرگ چو بين.

كەھولە: كاسەي داريىي پچۇك 🔝 كاسە كۈچك چوبين.

كعموله كموله 🖾 🖰 وحالا جرين

كمموينه: كمس لمدار، ين هارتا في تاباب.

کههده: ۱) هدر داری که چه غیزی پان نبوه جنه عری جهمبر استه و نود ده وره گر تنی تامر ازیک وه که بله بیرنگ و داری خو به ویوی پیسکه و ده وری پنجکنه ی عدره بناه سه و ۱۲ کا نامبر ری که داری بو که نه پی ده جمسته و آیا ۱۷ چوپ جمیدهٔ دایره یا تیم دایره ای چیبره، کمانی ۲) ایرار کمانی کردن چوپ

کەسىمرى ١) ئاوقەد: ٢) چياى شاخ: ٣) كۈچكەبەرد، خركەبەرداق، ١) ميان، كىر: ٢) كود تمام سىگى: ٣) شن درشت، قلودسنگ

كەمەر بەست؛ بۈكەر، سۆمەتكەر 🖸 چاكر،

كەمەر پەستە: برينى لە پەنابەراق كنايە ار پىاھندە.

كەمەربەن: پشنين، پشتان 🛅 كمربىد.

كەمەر بەندە كەمەريەن 📴 كىر بند

که مه رچین: کراس یان که وای ژنانه ی ناوعه دهر چینر وی جین دار 🔟 لباس کمر جیندار.

كەمەردوخ. دەزوى بەخەرەك رېسراولى رشته چرخ دوك ريسى.

که مه رکه شی: ۱) ده سنه و سه ره زوره، تا مال هه و راز: ۲) جو ری ده ریی ای ا

كەمەرن: بەردەلان 🗓 سنگلاح

که مسهود: ۱) که مسهدودی خشدل: ۲) باوقد دی همر شنی: ۳) جیگه ی بانگذور به سهر منازه ۴) ته خته ی له دوّلاً شردراو ۵) باوه بدی ژومین: ۶) گذشه به دو ای ۱) کسر بند زینتی: ۲) میان: ۳) گندستهٔ منازه: ۴) تخته ای که بر ناو آسیا کو بیده شود: ۵) وسط زمین: ۶) سنگ بزرگ.

كەمەك: كىمك، تۈرنىك 🗓 اندكى.

كەمەكى: كەنەك 🗓 اندكى

که مسهن: ۱) په تمی دریز یو گرتنسه وه و به ستنی رّاکسر در: ۲) په می سهر به تالّقه ی فره وان [] ۱) و ۲) کسند.

كەمھاندۇ كەمھان 🛅 كىنىد

که مه ندکیش: بریشی له عاشق بوسی شیحی تعریقه بان کچی جوان

كەنبايش: ١) كەندىي زەرى: ٢) خۇخوراندى: ٣) ھاوتايى كردى: ۴) تاشين و كولين له كابرار بهردال ١) كندن زمين؛ ٣) خود را خاراندن؛ ۲) معایله کردڻ؛ ۲) حاک روي فلز و سنگ.

كەناپى: كەئايش 🗓 تگا. كەناپش.

كەناپە: كەرياقى جاڭاروي قارا

که نجساره: درگر سدی کو ردستان به ماوه به عسی کارلی کر دوه 🖾 دو روستا به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

كەند: ١) قۇڭكە ٢) ئاردر ٣) تەيۇڭكە؛ ۴) شانى كەر ۵) دى، ئارايى جگه له شار؛ ۶) بهردایی با: (ترایکی کهند)؛ ۷) کان، کهن 🗓 ۱) چاله ۲) آبکند: ۳) تیه. ۴) ستیغ کوه: ۵) ده، آبادی: ۶) فر رهشتن باد شکم ۷۱ معدن

گەنسا؛ ھەلكەندرار لەكاتزاڭ ھىڭ شىيە رارى ھاۋ

که نبران داور وی زموی به هوی ثار با کندن 🗓 زمین کنده سده به بره

گه شماره قوتنی: له رگوندانه ی کوردستانه که به عملی کارلیان کردانی روستایی درکردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

كەنسىدارەقسەل. گۈنىدىكى لە كۈردىسسان يەغىسى ويرانى كردال از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان،

كەند ل: ١) دادرارى زەرى بە ئاو يان لە رۇسان؛ ٢) بەيولكە: ٣) كۆزار 🗓 ۱) زمین قر وریخته از آب یا...۱ ۲) تبه: ۳) گرد.ب

که ندالا: نه و گوندانه ی کوردست نه که به عسی کاولیان کردات روستایی درکر دستان که بعثیان از اویران کردند.

که تــداوه ۱/ تاورز ۲) تاري که در لاي وشکــايي لي چربيته بيش: ۳) جوگدی که ر (و یو تیکه ل یو به وی تاوالی ۱) آیکند؛ ۲) خلیج ۳) کایال.

کەنبر: کنی کندرانیانگا کنبر

که ندرٌه بودرٌ، تو نُکه ي زُوْر تُوُلُ و دريُرُ له زُووي 🔁 گودال عميق در رمين

گهسدش: ۱) کهندن؛ ۲) خورو ۳) حوراسدن؛ ۴) هاوتاکردن [۱] ۱ کندن؛ ۲) خارش؛ ۲) خار ندن، ۲) چُفت و جورکردن.

که لندغاره قهل: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

كه تسلان: ١) كولاني زوري: ٢) جل رخسوكردن: ٣) بدرداني با: ٢) له سهرلا بردتی لکاور ۵) دمرکسانی گیا له زدوی یان مر که پیست 🗓 ١) كنيدن زمين: ٢) كنيس لياس: ٣) باد شكم دركردن: ۴) بركندن چسپيده: ۵) يو کندن گياه ومو ي.

كَانْدَوْدْ ١) يَارِين، يَاتِير؛ ٢) كُونْدُولِي ١) كُوسَالُهُ دُوبِهَارِدَيْدَهِ: ٢) نَكَادَ كۆندۈ

که ندو کر از 🗓 نگار کر از

گەندۇخ: كۆلەر كەستى كە زەرى يان كابر بۇ نوسيى دەكۆلى 🗔 حكاك.

كه نندوك: كونديكه له كوردستان به عسى ويراني كرد 🔲 ز روستاهاي ويران شدة كردستان نوسط بعثيان

گەنىدۇقىۋرت: شوينى بۆلە چالوجۇلۇر بلىد يى رەھويايەتى 🗓 رەين درای پستی و بلندی پسیار،

كەنسوكۆت، كەندولەندات رمين يرفراز و نشيب.

که ندو کو رت: که ندوتو رت 🗐 زمین پر ۱۱ بلندی و پستی،

كەندە: ١) خەندەك ٢) جال 🖳 ١) سىدى٠ ٢، جاد

كەنسىرەسىمە: ١- ئاسىدىدشىپىكە- ٣) رەنگۈنۈر، مېشىخور، 🖸 ١) برىدۇ سيرقيا: ٢) نام پرنده ايست.

كەتدەقۇلان، تارى ئاراپ يەكەن] نام روستايى ست.

كەندەك: خەندەق، زەرىنى كۆلىرارى دريۇر بان 🗓 خندق.

گهتیه کار کمسی که له دار نهجش ده که بی 🔁 کنده کار

کهنده کاری؛ کدندنی نخش له دار 🔟 کنده کاری، كەندەلان لىوارى تولكەي زۇر فرەرن إن كنار، أيكند كشاد.

گەندىل؛ كەندر[ت] نگە كىدن

که تبدیب وی مملّب تبدیکه له کو روستان جه ند گرندی لیّه به عسی ویر نے کردن 🔁 ناحیدای درکردستان شامل چند روستا که ترسط ہفتیاں ویران شادہ

گەئر، كنر 🖾 ىگا، كىدر

كمنواور ١) زووي فولَّ كروو ٢) جلي ژخوكر اي؛ ٣) لهسهر لكاو لاكهوبو الله ١) زمين كنده شده؛ ٢) نياس كنده شده؛ ٢) بركنده.

گەتراۋە: ئازەڭى قەلەربۇگ 🔁 دام چاق راچلە شدە.

گەنسىزە: ١) جابقەي دەس چن: ٢) جاكى ژېركىراس 🖬 ١) جايقة

دستباف؛ ۲) زیر بیراهن كەنسىي: رژد، رەزىل 🗓 خىيس.

که نشت: جو ري مومي هه نگوين 🖳 بوعي موم عسل

كەتشتە: بەرسگاي جولەكان 🖸 مىبد يھود، كتشت،

گەنىك: كريزى بريس سەرق شورة زخم سر.

که تکه ته: زور رولام 🖫 بسیار کلفت و بزرگ.

كەنكەندىچى، قومەشكەن، كەسى حالا و ھەلدەكەنى 🗓 مفنى، چا، كن. كەنگ، ١) كەند؛ ٢) چەنگى بالدار؛ ٣) بالى بالدارات ١) نگا؛ كەند؛

۲) جنگال برنده؛ ۲) بال برنده

کهنگاوور: شاریکه له مهلیهبدی کرماشان آن شهر کنگاور،

كەنگر. كىگر، ئىگر 🗓 كىگر

كەنگر كوڭيىن: كولاندنى نابەراراتى جوشانيىن مختصر.

که نگروشت (۱) دانوکه که نگر ؛ ۲) پزماره ی یا 🔄 ۱) کنگردانه ۲ ۴

كەنگروك كەنگروسك تانگا كەنگروسك

كەنگەلان. كەندەلا 🔁 بىگا. كەندەلان

كەنگى: كەنگىڭ كەنگى: كەنگى.

كَهَ بُكِيرًا: ١) كم كات؟؛ ٢) له همر كاتيْكا 🗓 ١) كي؟، جموقت؟؛ ٢) مر اهر زمان

که نگین: همر کا، همر زومانیْت ان هرگاه.

كەنگىنى: كەنگىرانى مرگەر

کهواته. همرگ و به، حا نهگهر وانه انه سن در سصو رب

كمواحم فايزر، فالينك 🔃 فشر، يوسنه،

کموارد کهندری تاریر دانهرینه 🔁 کندری غلّه.

كهواري: بازه كهو، كهوه بازاي حرجه كيك.

کهواز: عاسه د ردهست 💽 چو بدست، عصا

کهوانسه: ۱) تالاش، چرپیو پؤش بؤس قورهبان ۲) بریتی به هارشتی سفك آن ۱) نبیره: ۲) ت و شمال.

کهوال: ۱) که ثال: ۲) کاژی مار؛ ۳) قه بالد؛ ۴) سهو ل: ۵) مالات ایا ۱ بگا: که قدل: ۲) پوستهٔ مار؛ ۳) سند ماکیت؛ ۳) نگا: سهوال؛ ۵) اعمام و احشام

کهوان: ۱) کهمان: ۲) نامرازی خوری راوکه شی کردنهوه: ۳) هؤریکی کورده به کوردستنی پهردهست ترکان آل ۱) نگا، کهمان؛ ۲) کمان بنبهزنی؛ ۳) از طوایف کُرد.

كەرانېيتك؛ قەلماسك، قۇچەھاس، بەرەقاس 🗓 ملاحن.

گهراندن: ۱) خستن، ۲) داخ کردن 🔝 ۱) بر زمین زهن: ۲) داغ گذاردن.

کهو**ان کشاندن،** ژق کهوان پهتیرهره کیسان بر ه ر سی بر 🖪 کمان کورن

کهوال کیشان: کهوال کساندل 🗓 کمال کشیدی.

كهوائو؛ كهبانو 🗓 كدبانر.

کهوانه: ۱) که سه؛ ۲) ته تراویکه به توُن ده کرینه پاوه بو به سهر به فردا رویشتن، لاکان: ۳) درخه توکهی که وانی که وشهی ده نیودا ده وسی: ۴) لای داوشی میگمل له سهر همویز آن ۱) نگ: که مه. ۳) اسکی ترکه ای ۳) پرانتز؛ ۴) دنبالهٔ گهه.

كهوانهد و: جهماروك كمون أنامنحني توسي.

کهوانه دوّل: گرمدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد نی نام روست می در کردستان که توسط بعثیان ویر ن شد.

کهوانه کردن: ۱) وهشت کهوتن و گهرانه ره؛ ۲) ده هاریشتن د چهمانه ره این ۱۲ کمانه کردن.

كهوالهبيء كهوالهدار الماستحتي توسي

كه وائسى: ١) وه كادوان جدماو؛ ٢) ته گار تو بهم حوره بيت آل ١) كماني، ٢) اگر جدين نيسى.

كەرار: كەباب 🗓 كباب.

كموايد. تەكەر ئاو بى 🔄 اگر چىين است.

كه و باز: بيجر، كمراي جرجه كبك

گهو باز: کدسنی که زار به کهو ده کاو کهورن زاده گری 🗓 نگهدارنیه کیك

کموپوار: ریگهی گمرمین کویستان کردنی که و 🗓 راه بیلاق و تشلاق کنکها.

کهو پريز: کهويو دراني نگ: کهويو و.

کهویه دار: بر اسومی به دار که که رله دار ده نیشن آی او خریهار که ویسه رز ۱) که ویسوار ۲) باری گرندیکه آی ۱) نگا: که ویوان ۲) نام گهاری: ۱) گهاری: ۲) خهاین: ۳) ربیتی هیوه 🔄 ۱) نگا: که بدن: ۲) حدیدن: ۲) چیدن میوه ر درخت

كَهَنْوْدِ ١) حِيْلُي كُوْمَدُوْ؛ ٢) بِارْيِّن 🔄 ١) مَكَا: كُوْنَمُوْا ٢، گوسالةُ بِارْيَاهُ

گهلوُ: ١) كەندۇر كوار؛ ٢) بلۇرەر خەللىم، ٣) كەن، خەنىمالى ١) نگا: كوار؛ ٢) كنىدى رىبور؛ ٣) خىلە

كەنۇك: ھەمىشە دەم بەپلىكەنىن 🖸 خندەرور

كەتەسمە: كەندەسمە 🖳 بگا. كەندىسمە.

كەتەق: ئاردەس، كىار ۋە ئىساۋات مىسر خ

گفت قت: ۱) زور حال به رئشان. كەلەلا؛ ۲) بەئەھىەت كرار لە ئايسى يەزىدىد 🔝 ۱) بدحال وېرىشان؛ ۲) ملعون در ايبن يزبدى.

كەتەند كەيەنىڭ ئستراح

که نه له: ۱) به ردی رل: ۲) که سده ای خه نده آن ۳) تا ودر [ن] ۱) سنگ بزرگ: ۲) خندی ۳) آبکند

که نسه که وه: دوگوندی کوردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه الله در رست بداین اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است

كەنەند. تېخى كەچك كۈلىن 🔁 تىغ ھاشق چو بى كندن.

كەلەرە. ھەڭكەندى 🗓 كىدى.

كەلھەش، سەربزيو، شەقى 🗓 متمرد، ياغى

كەسى، ١) ھيز، بۇت، قز، كىچ؛ ٢) يېكەسى 🖪 ١) دخىر، ٢) خىدىد

كەنبىل كىرۇلى كىر

کەنىرە كىر 🗓 نگ كىبر

کەمىز. ١) ھەرەر شى، خداسە ٢) ژنىي بەپارەكردراوڭ ١) گلفت خاتە: ٢) كنيز زرخويد

كەنبرەك: كەنبر 🗓 بگا: كەنبز،

كەلىسە كىپ ق كېسا

کهنیشت: ۱) ریپوّقی چار: ۲) کسیّنه 🖸 ۱) ژفنای چشم ۲۰ تر شنج خشکیدهٔ بینی.

كەنىشتە: كەست 🔁 كىشت، معبد يەرد

كەنىشك؛ كچ، كتاجە، دۆت، قز، قير 🖸 دختر،

که نیشکی: ۱) کچینی: ۲) ره شینسه ی حاو 🗔 ۱) نگا: کچینی: ۲) مردمك چشم

كەنپىك: كىچى شۇمەكردر 🖸 درشىزە

که ٹی گری: نرمیسکی شادی لهچاوهائن 🖸 شك شو ق.

گەئىلە: ١) كىچى چكۆڭە: ٢) ئارە بۇ ژئان 🗔 ١) دخترك؛ ٢) ئام رئانە.

گەنىن: ١) كەندن: ٢) خەسىڭ ١) ئگا: كەندن: ٢) خىدىدن

که و: ۱) که ف، زوره ر: ۲) سهره ند. سهره د: ۳) کوسیسی بر س ۲۰ د ع چزان به تاسمی سوره و به یوگی: ۵) که ف آن ۱) کیت ۲، سردسزن غر بال سوراح درشت: ۳) فشردن دمل: ۴) داغ گذاری: ۵) کف.

که وا: ۱) بالأبوس الودامانی بهاوانه: ۲) بالأبوشی تا بهریشتیند: ۳) کوله جهای برکه تیخراو: ۴) که له شاخی خوش بهردان آیا ۱) آنبا؛ ۲) نیم تنه: ۳) بلك استین دار: ۴) شاح حجامت.

كەرات: كەبات 🗓 نوعى ئارنج

دهی است.

کهوت: ۱) که فسوت. که که و ۲) به رموه پو . ۳) که رکه مهر 🔟 ۱) درختی است جمالگی: ۲) فتاد: ۳) تعد دی گوسفند.

کهوتا: ۱) کهوب په عدمرزا ۲) تهرو تلیس: ۳) له جیدا کهونن له به حوشی: ۴) راکشان، رازن، حو دریژکردن یو حهوان۱) اهتاد؛ ۲) حدس: ۳) بر سدر بیماری فتادن: ۳) درازکشیدن به قصد حواب.

كەوتاندن: خىسى يەزەرىد 🗔 بر زمين انداحس

کموْتاسدن: ۱، حدسی گدسان؛ ۲) تو پائدن، مرائدتی حدیو می که گوسنی باخوری ایا ۱) عوعوسگ ۲) کشتن حیوان خرام گوشت. کموتش: ۱) کدفتن؛ ۲) داخر رین، دایدرین؛ ۳) تو قره گرین؛ ۴) رؤر مایدگیو آن ایا ۱) افتادن؛ ۲) پیاده شدن؛ ۳) آوام گرفتن؛ ۴) بسیار

کهوتن: ۱) بهرسونهوه: ۲) نوستنی نفخوش آن ۱) افتاهن ۲۰) پښتري. شدن بيمار.

كهوتنه حرَّ: حرَّاماد، كردن 🔟 خود را آماده كردن

كەوتئەسەر: خەياللى دان (گەوتوھەسەرئەرە كە بىچم) 🛃 نصميم گرفتن.

که وتنه وه: ۱) مامه و له همو لأن له سمفهردا: ۲) دوای چابو مهوه دیسان ته خوش که وتن آیا ۱) و اماندن در سفر: ۲) عود کردن بیماری.

گەوتىر؛ بەردوبۇگ 🗓 اقتادە.

كموتوُين: نمخوْشي گراندنان تيموس.

که وتسه: ۱) دهسته، قوله: ۲) که وتا: ۳) گوندیکی کو ودستانه به عسی کاولی کرد [۱] ۱) دسته: ۲) نگا: که وتا ۱۳) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کهوتهر: باری دی به که له کو ردستان آن نام روستایی سب کهوته گهوت: ورژوورزی سه گن آن عر عوسگها.

كموِّتي. ١) ترويو ٢) يعربوريه (١٠٠٠) لاشة نجس: ٣) افتادي.

كفوتين ١ موس ٢) بعربو يدود في ١) سقط شدن ٢) اغتاديم

گەوجز: ١) ئاوگەردان: ٢) ئەسكونى 🖸 ١) آبگردان: ٧) ملاھە.

كهجيْر: كەرخراف بگ كەرخر

که و چ: ۱) رارحوار؛ ۲) ده فر و نامراري قوُلُي خَيْجٍ و خوارو تارْيَك ۳) بِيُوانَهُ إِلَى ۱) دهن كج؛ ۲) طرف دهن كج؛ ۳) پيمانه

كەرچىن: كەچك، كەنچى نى قاشق،

کهوچئتش: گوندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کرد آیا نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد

که رچکه: ۱) پلوسکی گدیم له تاسیاود ، گیروُلهی تاش؛ ۲) حدوروّکهی تارمت گرتن له تاودهستی به کسدری مرگهوتان 🔟 ۱) تاودان گندم در اسیا؛ ۲) حوضجهٔ طهارت در مستراح مساجد.

کمو چوله و چ: ۱) قسمی مردی دمخوار؛ ۲) مردی دمخوار آل ۱) سخن آدم دهن کج: ۲) آدم دهن کج.

کهوچه؛ ۱) دم خوار ۲) کهوجك [د] ۱) کج دهن؛ ۲) قاشق کهوچهورین: یه کهم مانگی بایز، خهزه آوهر، گهلازیزان آی مهرماد.

كموچه كموح: كدرجر مدرح 🗔 بگا كدوجو لدرج

كهوچىر ئەنجەليا ملاغە

گهودانگ: جیگهی قاپوقاچاخ، شوینی دوقر رئاهس ای حای ظروف. گهودهری: بالند ریکی جنجیره بهقهد مریشکی دویی له بریك بهفران دوژی آن کیك دری

كەودەن: ئازىرەڭ 🗓 كودن.

کەور: ١) برنسى سپى، ٢) كەڭسىر، كوچىنىك، بەرد، سەنسىگاقا ١) بُز سفيدرنگ ٢) سىگ،

كەور او: ١) رارەكەر: ٢) كەرى راراق ١) شكار كېك، ٢) كېك شكارى. گەور ك: حورى ھەرىئ ق بوعى گلابى

كەۋرگ، ئەشكەرت، شكەنت 🖸 غار.

کهورنگان: ئاویندی گدنم به جرّ یان له همرزن کی گندم امیحمه به جو یا این ش

كعوري: كوارْ، عمماري دەغلْ، داندولله 🗓 اسار غله.

کهوریشك. كهرویشك، حهروی، كهروی <u>ن خر</u>كوش.

کهوریشکه کفرویشکهی سفوره 🖸 خرام سبزه از باد

گەو ۋەئەك: ياشۇكە، واشە، بالدارىكى ۋ وكەرە 🔁 قرفى

کهوزیدل: گرندیکی کوردست به به عسی کاوبی کردای در وستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کهوُژ: ۱) بیرو. کارب: ۲) هیشوی تری کهبه داره و وشك ده یی آ ۱) و برو ۲) خوشهٔ انگور بر درخت خشك....

گهور بن ۱) بنزرکردن ۲) بعداردوه وشك بونى هنشوى ترى ا ۱) ويار كردن ۲) خشكيدن حوشة تكور بر درخت

کهوسمان ۱) کانیاویکه به یعفدشت؛ ۲) ناویکه یو ژنان (۱ اس مشبهٔ بهشت، کوثر؛ ۲) نامی زبانه.

كەوسەل؛ كرسەل، كسل في لاك بشت.

کموش؛ ۱) کمش، بن همنگلُ ۲) پُرالاوی درراو، فوْتدره؛ ۳) دلْ بۇ رانمود

ای در بعل: ۲) کفش: ۳) رحال رفتن کموشده رمد کویت کویگرد در بسر دوکای کویس

گەوش درو: كەستى كە بىلار دروس دەكا 🗓 كەس

كەوشدۇر: كەوشدرون كفاش

كەوشلۇر: كەرشىدرون كفاش

كەوشكەن: لاي درگا لە زۇرى سالمو، 🖪 كفش كى

كەوشەك: سېباز 🖸 بوعى يەزى يرشى.

كەوشەن. سنۇن خودۇد سەرخەدن مرن

كەوشىن بۇرالەۋە، داللەخۇچۇرانىغىش كردى گەوشىن، كەوشەك، سىزباراتى بىزى برش،

كهوقۇك: قاژو. بالساريكى رەشه گوشتى دەخورى 🔃 ز پرندگان حلال گوشت.

گەوڭ: ١) كەق، كەر؛ ٢) رەنگى عايى 🖸 ١) كىك؛ ٢) يى روشن كەركردن: لەكەردان، بە سەرەند دابيونن 🖸 با سُرىد بېختن.

كەركورد: گۆگردى غنصر گوگرد.

كەرگەردش: كەنىكرد 🗓 كف كرد.

كەركەقۇڭ؛ پشىندپايزە، بەرى گيابەكە 🗓 تاصدك

كەركەل: كۈكەل، پەيۇ، پەيوسلەمانە 🖸 مُدهُد.

گهو كه مانه: درمه لَيْكه له لاي سهروى دهمه را ديت، كو انى مه لأشو آيا دُمْلى كه بالاي دهان مي زند

کهوکه نده رز بالداریکه له کهو ده کاو رلتره لهواتی برنده ای کیلئنسان ر بررگتر از کیك.

گهو گی: سدوره گیای هدراش. واتا کهر ده تاری دا یی دیار نیه 🔁 سبزه ا بالنده و بلند.

که وگ: که رو، شینی تاجخ، عابی ای آبی و وشن

كەرگرى: شيوەن، گريانى بەدەنگى بەرز🖸 شيون.

که رگی: جاندوریکی باتکه آمی برره به پیسشی تاره موه ده لکی و خوین ده مزی، گهنه آی کنه

كدوگير. كىدگير 🗊 كەڭير

كەرگىرە جۈرى كوال 🗓 بوغى دمل، كفگېرك.

کهول : ۱) پئسسه ی مهر ر برن وهمورجه یوانی: ۲) سفردی چهرم: ۳) کورك پرسین آن ۱) پوست گوسفند و بزو دیگر حیو بات: ۲) سعرهٔ جرمی: ۲) پوستین.

كەولپۇس؛ بۇسىن 🗓 بوستىن.

کهولندرو: ۱) پوسین درو ۲) کهسی سفرهی چهرمین تهدوری در ۱. پوستین دور ۲) سفره چرمی دور

كهول كردن: سيست له بعر دامالين في بوست كندن.

کهولک هرد ۱) کهوسدرو: ۲) که سی پیست له مالات د دورنی آ ۱) پرسین دور: ۲) پوست کی

کهولسواس: ۱) کولسواس، کولسوان کهستی که عداس بینسه ویی نیه: ۲) که تدال: ۳) گوندلکی کوردستانه به عسی کاولی کرداسا۱) کسی که دندان بیسید ندارد: ۲) آیکند: ۳) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

کهوله: ۱) کهوگی عابی ۲۰ حوری کهوگی ورد؛ ۳) حبگهی رولمی رور ریخه لان؛ ۴) گیاوردیلهی به هدران که زور زو زورد ده بی ۵) گو ددیکی کوردستانه به علمی کاولی کرد ای ۱۰ آبی روشن؛ ۲) کنه دیز؛ ۳) ریگستان؛ ۳) سیزهٔ کم عمر بهاری ۵) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان و بران شد

كەولەپىر: گولْبكى رەردە 🔝 گلى است زردرنگ.

کهولّهرهش؛ گویدیکی کوردستانه به عسی کاوبی کرد ⊡ تام روستایی در کردستان که توسط بخیان ویران شد.

كه وله كون: بريس له بيري به ك كهوته في كتابه از بير مكنته.

کهولهیان: گوندیکه له کوردستان به عسی ویر می کرد [] اوروستاهای ویران شده کردستان توسط بعشان.

گەولى؛ كاولى، خَيلانيكى كۆچەر، 🗓 كوس

كموليدان: كموكر دن في سُرُ دكر دن.

کهومسار: بالسدار بکس جهیالی به دو نین لهشی کهومو سهری ماره [نی] برنده ای قسانه ای.

کەرن: ١) كۈن، لەسىرىنە، دىرىن: ٢) دەھەلىنچى زنامەلى١) كېمە: ٢) ىماب زىاتە

كمونديز: ئەسكوى ئەسكون ملاغه.

كەرنەلاچان: ئارى دى يەكەرى دام روستايى است

كەرئىيلە: كەرتارا، زۇر ھەدىمى 🗓 باستاتى

کەرو؛ كەرگ 🗓 كىرد.

كموه: كدرگ, عايي إلياً أبي روشن.

كموهات. كادفوات 🔯 درختى است جنگلي،

گەۋەر: ١) سەورىيەكى دەسچىنى ئىۋە كەچەنسىد سال دەمىنى: ٢) ئەشكەوت, شكەقت 🛄 ١) ئرە، گىدىد: ٢) غار.

کهوهورثی: به و گوندانه ی کوردستناسه که به عسی کاولیان کردال روسنایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

که و و رمهان: گویدبگه به کو دوستان به عسبی ویّرانی کرد 🗓 و روستاهای و پر ن شدهٔ کردستان نوسط بعثیان

گِدُوهُ رُوْزُةِ سَبِيدُرُوْرُ. رَوْزُي بِيْهُهُ تَاوِلْ رُورْ بِي اقْتَابِ، أَبْرِي

که وه ره سویژا آگی سهر برین 🗓 کبره.

كدوه زى: عاسز، بازمست. جار ركي پكر

كِهُوهِرُ: بِيُستَ دَهُ كُفلُ مَو هَمُلْكَنَفِرُ وَإِلَيْ بِوَسَتُ بِأَ مَوْ كَنَاءَ شَدَهُ.

كەرەسىپر: پەرى زوھسارسىي ئامال شىنى ئاچخ 🗓 گوسىند رخ مىلىد

كدوه كي: كدوكي 🗓 كند.

كمومل: جوّري بهري مازواتي نوعيي ثمر مازوح،

كەوھل: پايست 🗓 بوست.

كهوولا: ١) همموكيان كهسك ٢) كهسكايي كشين [١] سرپوش: ٢)

همه جا سبز. گهروله ۱۰) کهرگی وردیله: ۲) کهرگید عایی: ۳) ریخه لان: ۴) دیمه تی

سهرزی دوشت و دور؛ ۵) گوندیکی کوردستانه به عسی کاویی کرد [] ۱) کنهٔ ریز؛ ۲) آبی روشن؛ ۳) ریگزار؛ ۴) سبزی دشت و در؛ ۵) نام

روستایی در کردستان که توسط بغثیان ویران شد.

گھوھھار: جو رئی مار که تامالشین دیار تعدا 💽 توعی مار. گھوھڻ. کو ن، زامي تاماس کردو 🔁 دُمل

گەرەئدە، چەدر، رەشمال، ئاول، كۈن، خلىرەتى ئەمۇ حندرار، سيامال ن سياەچادر، چادرېشمى يىلاق نشينان.

كدووي: جنگندن توعي كند.

کموی: ۱) رنو, رنی, کلیله, کلیله, شاپه؛ ۲) حهمایه ت, رم ۲) د غ

١) يهمن؛ ٢) اهلي، رام ٣) داغ نشابه گذاري.

كهوئي: ١) كهوا: ٢) ناوه بو كجان ياني ودك كه والله ١) قبا، نكا كهوا: ٢)

كدويار: كرر نىيدكى بدراوبانكه 🖸 آهنكى است مشهور،

كهوى بورن وامبورن حمايدت يورن ق رام شدن.

کهوی پسان وزو دارژانه خوار 🚨 ريوش بهمن

كدريج: تدنيز 🗓 تنيز

كه و يجهه: دومي بلوسكه گهتم له تاسياودا إلى دهانه تاودان گندم در آسيا. که وی ریات: که ری شه راتی 🔃 فیکی که بر ای شکار کیکهای دیگر در كمنتش گدارتد.

كەرىۋە تەقىر 🔁 نىبر

كەرىۋە: كەرىجەنى بىگە: كەرىجە.

كەربۇد كەربجەت كەربجە.

کەرئىسار: كەردسىر 🗓 بگا؛ كەردسىر

كەرى سىر؛ كەرەسىر 🗓 بگا- كەرەسىر.

كەرى شىن: كۆنر، گايەن قاحتەر

كهوى كردن: حصابه تكردن 🗓 رام كردن.

گەويل: ١) كۇخ، كۈختە، خابوي چكۆلەي يەكجەرە؛ ٣) ئەشكەرت؛ ٣) له پائس کاسه راتا: ٹامانی مال: (کاسهو کهوٹل) 🖸 ۱) کو مر: ۲) غار، بعد از «کاسه» به معنی ظروف خانه

كهوين: بيكهره جوش داسي كالراق جوش دادن قلرات

گهویه: ۱) کهوی, ربو، کینه، شایه: ۲) کونو خانوی بزمو نهوی: ۳) گرندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 ۱) بهمن ۲۰) بام کوتاه؛ ۳) نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

كهسويي: ١) كەسكىي، سەرزايى(دنىگ: ٢) شېنى، كەرەپ [١]١) سير رنگي؛ ۲) کبودي،

که هند کا، وردهای کنوش 🔄 کام

که هال: تعمه ل، سبست، به وه زمن 🖾 سست و تثبيل.

كەھر: كار، كارژېلە، بەچكەبرن، 🗓 كهر، پزغالە.

كهه ق كەن گوڭ كپ 🛅 كُرّ، ناشىوا.

كهدرق كار 🔄 ناشتوا.

که هر و با . کاره با شیره ی وشکه وه بو ی داریکه آن کهر با

كمفروبان كهمروبان كهرب

كه هرويا: كه هر وباقيا كهرباد

كه هرين كارين كهريز 🗓 كهريز، منات.

كەھرىز: كارىن كەرىر 🖫 كهريز، قىات

كەھسىرىشەمىزە: كارىسى ھەراش كەللەسانگى رىسەنىدان زار، 🔟 یُزغاله ای که بهمی ماه متوبد شده.

كهەن: كريزىسىرات سورة سر.

كەھتى: كابى، سەرچارەن چشىد.

كەھنىك: ھەلماسك، تۈچەھاس، بەرەھائى 🗓 قلاخى.

كەھەر: كوپىت 🛅 اسب كىيت، كَيْر

گەھەن: كۈن, كەرن 🖳 كېنە، قديمى.

كەھەنىگ: يەرھەنىگ، ئەخۇشى ئەنگەنەقەسى 🗓 بىمارى ئىكى ئىس.

كەھى: كەوى، خەمايەت، رام 🗓 اھلى، رام.

كههيا: مرخا، بياوي بمريزي تاوابي 🔁 كدخدا.

كههيَّل: ١) كاسميَّل، تهسيى رَّدستهن؛ ٢) كههـال، تهمدلٌ 🛄 ١) اسب يجنب ۲۰) تبيل،

کهی: ۱) جَبَّك، مالَّ: ۲) كام دمرَّة ۲) داغ، چران به ناسميني

سۇرەرەپسۇگ؛ ۴) كايە ۵) ژەنسىدىسى تراول ١) جاي، كدە: ٢) جەرقىئ ٣) داغگذارى: ٣) گيم، بارى: ٩) بهم ردن مايع که باد ۱) کاید؛ ۲) ژوندنی تر و؛ ۳) سهرتاری بیاوی زل! ۴) قویعای

الرابي 🗗 ۱) بازي: ۲) بهم زدن مايع: ۳) لغب شخص تدرتميد: ۴) كدخدا

كەيارك؛ كارگ، قارىج، قارىجك، كوارگ 🖸 قارىج.

كەياندن: ۋابدىي تران (مەشكەت كەياندود؟) 🖬 بهم زدن مايع در

که ی برا جو رئی سهره تیری بان روك چه قو 🖸 نوعی بيكان لبه يهن كەببەر. كەببر 🖾 نگا. كەببرا

كەي يېير ن: ١) ماڭلەپ ايىان: ٢) كۆتلەمالى باب و بايېر ن 🗓 ١) خانهٔ يدري؛ ٢) حابه قديمي أجدادي

گهي حوُّ مالُه خوَّى 🔄 حاله شخصي.

كەيخوا: ١) كوياخا، قوخا: ٢) بيارى ئاقر ربەمشۇرال) كدخداي دە: ۲) برد عائل و سپر،

كەيخودا: كەيجو 🗓 نگا، كەنخوا،

كەير: كار، كاربىد، كېسك 🔁 أرعالە.

كەيسى: دەرقەسە ھەل، قرسەت، دەرب 🖸 قرصت

كەپسىر؛ دەرەەتھين، ھەليەرست 🔟 در صتاطلب،

كەيف: ١) چۇنيەتى، حال: (كەيفت ساز نيه)؛ ٢) خۇشى، شادى: (به

که یقه) [ت] ۱) حال ۲۰) شادی

كەيف كردن؛ خۇشرابو،ردن 🔁 جوشگدرانى.

كەيھەرەش: دلُحوش، بەكەنھات حوشحال.

كەيقەشايا: رشەي دراندنى خاسى بەربرق كلمة محترمانة خطاب بە

كەيقەشايە. كەيقەشايان حطاب محترمانە تسبت بە خاسما،

کمیك: ۱) تیج ۲۱ جوری شیرنی 🗓 ۱) كك: ۲) كيك.

كهيكف: دووه يكه إن درحتجه اي است

كەپكوا: ١) كەيخودا؛ ٢) كىرامەر للز ن 🗓 ١) كدخدا؛ ٢) كىرازمودە.

کهين: ١) سهرکومار، سهدارعين: ٢) شوّ خو شهنگ: ٣) پراوير، د رمال

🔁 ۱) ويلخاني، سردار ايل: ۲) شوخ ر زيبا: ۳) مالامال. ۲۴ م رزيد کھیل کھویں 🗔 کو ح

كەين- ١) بېران ئاسىسايەنى ئەپرەندى؛ (گەين رايەيتمان خۇشە)؛ ٢) نه گبیر کردن دری کهستی 🖳 ۱) ارتباط؛ ۲) بوطته

كەينىرىمىن: كەينىڭ نگا: كەين.

کەينەك كچ، دۆت، كەبىشك 🔁 دخىر.

كەبتەكە: ١) كەيىدك؛ ٢) كيژولەن ١) دخترك.

كەينە كەي: كجايەتى بەرلە شوكردن 🗓 دوران دخترى.

گەيئىتى: ١) كەنگى: ٢) كچى 🗔 ١) ئىگا: كەنگى: ٢) اى دخىر،

كميو: كادين 🔁 كاهدان.

كهيوان: ١) كابان، بناواني مان: ٣) نهستير ميه كي گفروكه ١١٠ كدبانو: ٢) زحل، ستارةً كيو ي

كەيوانو: كەباس، كاباس مال 🔁 كدبانو.

كەيوانە: كەبواتو 🗓 كدبائو.

که یه: ۱) مال، جیگه ی لی زیان: ۲) کویخادی 🗓 ۱) خانه: ۲) کدخُدر.

كەيەك: حلشۇرى مالو خير ن 🖳 رختشور مترى.

که به که را زر روز رومالد ری و ناگ له مال 🔁 کدیا نوی مُقتصد

كەيدكەرى: بناوانى كردنى مال بەياشى 🖾 اد رە مطلوب خامە.

که په کې: نهوحيگهي جلکي لي ده شوّ ن 🗓 رحنشو يي.

گەپەل: كەرىن، كۆخ، كولىنە 🔁 كوخ،

كەيدۇ. كۈن، كەورۇق كېتە، ھەيمى،

كەپەئەك: جىكى كۈنى بەتىتۈڭ بزگور 🗓 لباس مُندرس

كەيەنى: كۈنى، كۈنيەنى 🗓 كھمەلى.

که به و کو بقه ت؛ بال رخيز ن 🖾 مال و منال.

گهیی: ۱) کهوی، رام: ۲) ژان تراوی نیکنرار 🔄 ۱) رام شده: ۲) مایع ... به هم زده شده.

کهپیره داریکی دموه نه گولگی سپی ده کار برّبی حوّشه، موّرد (آیا درحتجهٔ مورد.

گەييىل؛ كارل،خەرابە، خايۇر 🗓 ريران

کی: ۱) کام کهس؟: ۲) پیتی پیوه ند. (زاراکی، فارسکی): ۳) هیما بو تاکیلك، (بیاره کی نازایه) ك۱) چه کسی، ۲) پسوند نسبت؛ ۳) بسوند وحدت

کتی: ۱) کی ؟: ۲) پاسگری پهوت ا چکونه: (کچه کن داودره): ۳) پانگری پهوات ا کایه: (چارشه: (کچه کن داودره): ۳) پانگری پهوات کایه: (چارشه: (کاره کن، ته شته کن)! ۶) مائی تیازیان که ی: ۲) درگای مالودرگای چهپهر؛ ۸) همرکهسی، همرکهسیای ۱) پهرهٔ پازیان که ی: ۲) پهرهٔ ۲) پسوند به معنی باری؛ ۳) پهرهٔ یکیاره زبه هم زدن مشک: ۵) حرف تصریف؛ ۶) خانه، مسکر: ۲) در خانه و در پرچین: ۸) هرکس، هرکه.

كيار: ييستان، ييستاني كالهشو شوَّى 🗓 پاليز.

كمارك؛ درنيه لأن، دريه لأن، جمه 🖾 دُنيلان.

كياس: واسهاردن 🗓 سفارش كردن.

كياستن رووا به كردن، باردن 🖳 فرستادن.

کیاستهی: کیاستن 🖸 در ستادن.

كيان زار، للكادران 🗓 بهم زده شدن.

کیانای: کیاستن 🗓 فرسنادن

كبيله: ميدات سله

كن بهركن، والديدرك له بازي بان له كار للعد ، مه ف مسايقه

كيّ به كيني: هدركه س هدركه سي، بشيري و تازاره كي هركي هركي، بدو ،

کیها: بارچه کرشی پرگراو له ساوار یان برسع و کوئیندراو. گیبه 🔄 گیها.

كيبار: كيهان بكا كبها

کیهاری: کیها (کیهاری و چای به قلاوه زوزای/ حیرا خودی دای خوتی بیجه ریش) «نالبه مده اتا مگا؛ کیها.

كينت: كويت 🗓 ڀيب كميت.

كيتك: كتك، ختك، يشيله، يشي 🖸 گر به.

گیتگــه: ۱) کوللیّرهی همرزن؛ ۲) ناوی دیٔیهکه له کوردستان 🗓 ۱)

گردهٔ بان ارزنی: ۲) بام روستایی ست. کیته. دیزه. دههری مؤلی سو مت اوری، دیگ خالین.

كيت، دېره دهمري تولي سر ست يه دېري، چه سامني. كيت، دې كيلا، پهرچيخ، داردهستي نهستو ره ۲) قايمهميو، داربهستي

داری بری 🔁 ۱) چمنی، ۲) داریست تاك.

كيته له: ديزهي چكوله 🔁 ديزي كوچك.

کٽج آٽيج، کهبك 🔁 کك.

كيْچاوا: ناوي دي،يه ك له مه لَيه ندي شارويران 🖸 نام روستايي است.

كيچە: كۇچە, كولان، كۇچى 🗓 كوچە.

كنجهر وشكه: جاندووري ورديله به لأى بيستانه 🖾 حشره ايست أمت

كيچهه نيسان ۱ ، فيچ پهيد بو ر له سويسي ۲) بريشي له وو په له كهونن [

كنچىده دريا: جودي فرژالوكديد به عدره بي روبياس پي نيژن قميگو كنغ: ١) چلك، يېسى: ٢) چركى برين قد١) كشفت، چرك؛ ٢) چرك

وحمور

كيخا. مدند، كونما، كنحاق كدعد

كيخاء كرجا 🗓 كدخدا

كيخوا: كيخا. قوحا 🗓 كدحدا.

كيْخمه: پارچديدكي تارريشمه 🖸 توعي پارچه اير يشمي.

کیخی: کویدخای ناوچه به ك که دورآهت دایناوه آق کد حدای انتصابی دولت

كير وورد سيره ب في الب ساسلي بر ، كبر

کیر: ۱) قرجان، بیسمه افرجان له سوتار: ۲) شوم، بی فه ر: ۳) کال، به گهیشتو: ۴) روش (۱ بروش و ۱ بحروال پوست در اثر سوحتگی: ۲) محس! ۳) کال ۲) خراش

کیّر: ۱) کیر، ۲) چدتی، کارد: ۳) کار، شوً ل: (کیْرکار): ۴) هابده، به هره: (الله و مالّه کیّر نایه) الله ۱) آلت ار، کیر؛ ۲) کارد؛ ۳) کار؛ ۴) افایده،

176

كيْرِ. ١) حدتى كيشان ٢) كهڙ، گوي كپ 🗓 ١) خط كشيدني: ٢)

الماشيون كرُّ

کیراً: ۱) چزوُر، چون و به په له؟: ۲) له کام جیگه وه؟ ایا ۱) چهزود؟؛ ۲) از کجا؟.

كيرات: دورونيكه تدرختجه ايست.

كيّراتي: بهبهمره، بهكارهاتگ إنا مفيد

كيراكي: رززي يده شعمه الررز يكسبه

کیران: ۱) زههدلاح، زرتمبرز: ۲) داری دربژر تهستوری باندرای خاس آن۱) ندهور ۲۰) دیرك افقی سقفخانه.

کیزانن: پید هبتان و روساندن ای کسیدن بر چیری و ایجاد خراش.

كيرېك: كەيەك كرېك 🖸 نخانە.

كيّرفورو: ١) حيز، جنده: ٢) قونده (١١) قاحشه: ٢} كوني.

كيرد: چەتمۇ، كارد، كير 🔁 كارد.

كيرد گەر: چەقۇسار 🔝 كاردساز

گیردی: کاردو، کاردی، گیاله که شیوی پنی منده نین آی گیاهی اشی. کیرزل . ۱. نیری سیره تازه لام: ۲) بریتی له زورکسار که له کال ۱

کیر بزرگ: ۲) کتابه از زورگو.

کیرزلی: برئتی له زورکاری، ناهه می آل کنایه از زورگویی. کیرستون: یه نکه ریزینه، کو نکه زارینه، که سکه سؤار آل ریکس کمار.

میوسمون، پدمدربر پنده تومدربر پنده مصحه کیرسم: تاکار، دامر داستور، راونت آروش

كيّرقاري؛ گيايدكي گدلاً ماسي به ندوش (دنگي توخه 🗓 گياهي است.

كيرك؛ كورك، كوري المراق كرك، موى نرم زير بشم،

كَمْرَّكَ جِهِ تُوْى بِحِوِّكِ، قَهُ لُهِ مِنْ إِنَّ كَارِدِ كُوجِكِ قَلْمَتْرِ شِي.

كيركار: كاره كهر، قهره واش في كلف حامه

كير كمر • كير كار 💽 كلمت خاله

کیرکه له: که لهی توُش و بیستان 🗓 گیاهی ست آفت و نگل ِ توتون و . بالد

گیرگه لَه گار ۱) کیرکه لَه. که لَه؛ ۲) کیری وشکه وه کو وی گاکه قه لَه می قامیشیان له سهر ده قرباندان ۱) گیاه انگل ِ دوبون و پالیز؛ ۲) نوعی مقطع قلم می

كيرگو: كارويشك خدروي، كاركوم إنيا خركوش.

كيُّرىج؛ كەستى كە پەمۇ و كوڭكە شى دەكاتەرە، ھەلاح 🗓 پىسەرن

گیروز: ۱) کویرو، کورو ۲) گویژی کویر، گویژی نویج 🖬 ۱ سیاهست گندم: ۲) گردوی پوك

كيروشك: كدرري، خدروي، كدروشك، كدوريشك 🚉 خرگوش.

کیروشکه: کمرویشکه 🗓 خرام سبزه از باد.

کیرہ کو ردی حشب سوار کردبہوہ 🔝 کو رہا آجر بری

گیره۱ ده نگی و ۱۵ رنده هستنی شو شه 🔁 صدایی مانند به هم ساییدن شبشه

گیره مهسکهی ندار بان له ته ته که به حیابی مهشکهی بیسب قامشك چربین یا حلبی

كنرهاتن؛ به كارهاتن، كيراتن إلى به كار آمدن.

کیره فیل: ۱) هدر شبکی باقولاً و ناشیرین: ۲) قامچی هرندراو له چهرم اله ۱) زنست منظر: ۲) تازیدند بافته از جرد.

کیّری: ۱) مله ی کیّو. شانی چیا؛ ۲) کیّره 🗓 ۱) ستبغ کوه؛ ۲) نگ-کتّ ه

گیری کو ددیگ له کوردستان که به عسی به بومیای شیمیایی خدلکیان کوسموه و پاشان کاولیان کردوه ایر رستایی در کردستان که مردمش توسط بعثیان با بمب شیمیایی مثل عام شده و سیس ریران گشته

> گیریان: پیداحشان و روشان نے کشیده شدن و خراشیدن کیریشك: خدوی نے حركوش

کیژ: ۱) کُرُّ زر قاش لهمیره؛ ۲) زومیتی تم تمان ر (وقعن 💷 ۱) تاج میوه؛ ۲) رمین سنگی و سخت.

كَيْرْ: ١) قالوْچِه، قوُلانچه: ٢) ژهن، ژان, بيّكهايي تر او 🗔 ١) خُعل: ٢)

بدهم زتی مابع.

كيران: زان، ليكدراني تراو 🔝 بههم زده شدن مايع

كَيْرَاتْدِنْ: ژائدن 🖸 بمعم زدن مايع.

کینزر: ۱) کنزن: ۲) کو زو: ۳) بهرسزی ژوار له چنگ مهك: ۴) کاری سهربهخوکهر 🗓 ۱) نگا کیزان: ۲) کورو؛ ۳) روییده اسوه: ۴)

كيرر أندن: ژاندني مەشكەر.. 🖸 بە ھم زدن مابح.

كيزري: بەرھەلدايىر كارى سەربەخو بي خودسرى.

كبرك: قالوجه، ربح كلينه 🗓 سركين كردان

كَيْزَكَ: منسَى بافله إنيامكس ف يافلا.

کیزم: ۱) دوسته کمد ر: ۲) داری که روبه و داری زوری دوده ر اتیا ۱)

چوب کو بیس در پرچین؛ ۲) چویي که تکیهگاه تاله شود

کیرں: حوسرگەلر، بۇينى ئاو لە سوالەت 🗓 شترگلو. گىرە، ھالۇخەلى الجعل

کیرور کیرر 🗓 مگ کبرر

كيْرُوكه. كُور، كُوْر، كُوْر، اللهِ 🖾 برتيرك بي

کیزی حارون حارو

كَيْرْيِنْ: ١) حوشتر گەلو، بورى تاوى له سوالهى سۇرەودكر و١٠) كيران

🔁 ۱) لولهٔ سفالین مجرای آپ، شترگلویی؛ ۲) مگا کیران

کیژ: ۱) دوّت، نیز، کج، کهج؛ ۲) هرچانی بیّست، کیز؛ ۳) کام۲ آ ارا کیژ: ۲) دختر؛ ۲) چر وکیدگی بوست؛ ۳) کدام؟.

كيژان: ١) كام?، كىمه؟؛ ٢) كچان، كەچان 🗓 ١) كد م؟؛ ٢) دخىران.

كيزك: كام؟، كيهه؟ كدام؟.

كيژكي: كامه آ 🖸 كدامين آ.

كى ژوان: كام لهو ن؟ 🔁 كدام ار أنها؟

كيژوله: چيشكه، ياساري، چولهكه، چڤيك 🔁 گنجشك.

كيژوله كحي چكوله 🗓 دخترك.

كيژوله كيزوله 🗓 دخترك

كيس: ١) قيس: ٢) هال. دەرقەت: ٣) ئەستۇر بۇلى بدۇ: ۴) شارارە 🔝

١) دسترس: ٢) قرصت: ٣) آماس لئه: ٢) پنهان.

كيْس: ١) كيس: ٢) كەس، مرۇ؛ ٣) لەيار، شيار 🗔 ١) نگا: كيس؛ ٢)

كس، شحص: ٣) مناسب.

كيساندن: شاردنهوم شبش كردن 🗓 پنهال كردن.

كيسائين: دەرفاتدەس كاوتن 🔃 فرصب يافىن.

کیستهك: ۱) كەستەك، كلّر، ۲) بریّنی له پیاوی ادرا⊡۱) كلوخ، ۲)

کنایه از مرد شجاع. کیسته له: پیاوکوشتن 🗓 آدمکُشی.

گیسقهه: گوسدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🛅 مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

کیسنگ: ۱) تُوره کهی چکولهی تُوتن؛ ۲) جزدائی باخه ل 🔯 ۱) کیسهٔ کرچك درون؛ ۲) کیف یو ل كيس كردن: ١) به لــماني ندوً: ٢) بيش مو ردشهري ورَّديي 🖺 ١) آماسيدي لنه ۲) خشم ر قرو حوردن.

کیس کردن: کیس کردن 🗐 گ کیس کردن كيس ني هينان؛ دورمات هينان 💽 مرصت بافتن

كيسم تمحر، تعرب بيچم 🗓 شكل، قيامه.

كيسيمه: باجيك ناغا دويسيني 🔁 ياجي كه مالك مي كيرت

كبيور كسل إلى لاك سب

كيسو أتيالاكست

كسيم ٢) كيسك ٢) دوسكيشل زيره له جعمام خواي يق دوشون 🗔 ١) نگا: كيسك: ٢) كيسة حسّام.

کیسیم پڑو دری که بهر بك دوبرگی و باره دودری، جیّر پڑ 🖪 جیب پر

كسيه كيش: ١) كهسي كه له حممام خهلك دهشو ٢٤) برسي به رمان لوُس و به كنكه سوَّته إليّ ١) ولاك حمّام ٢) كنايه از متملّل.

كيسهل، كيسر إلى لاك شت.

گیسه لاً وي: گونديکي کو ردستانه به عسى کاوبي کرد 🖸 نام روستايي در کر دستان که توسط بعثیان ویران شده

کیسیه لیدر ۱) تامر اربکی قلبی د رنتی درگایه ۲) سن، سون، پهلای گهتم 🛄 ۱) ایراری در کنون در؛ ۲) حشرهٔ سی قت گندم.

گیسهلهمل: بریشی له کچی جوان له مالّی باوکی 🔟 کتابه از دختر زیبا درخابهٔ شری.

کیسهو کهمهر: حراری سنیندی چهرم که پاردی بید چی ده کهنهود همیان، توعی کمر بند.

كيسههه لُدروَّن: بمعوميدبون بو ستى كه له تاينداددا بكات 🖾 امبدوار بودن به در مدی در ایک د

كيسي: كيسهل، كيْسو، كيسو، كسل 🛅 لاك يشت،

كيش، وتدى دركر دئي به رائي بقظ رائدن كوسفند.

كيش، ١) تورسايي، سه تگيني؛ ٢) يَيْز (كيش هانسي ههويره هديگو ينو...)؛ ٣) راكيش: (بعته كه بكيشه): ٩) باقس، بوان، تابشت: (كيشم ثيه نهم كاره بكهم)؛ ٥) نهسيايي حوَّب، سرو ناموَّر، ۶) شهدمی سهر ۷ تامرازی راگوازن. (بهردکیش، قورکیش): ۸) که سر که (دوگو لری، (دارگیش، کاکیش) ۱ ۱) که سی که ر کیشان ده كا: (كوريس كيش)؛ ١٠) مژلدر كه لدور (جگهره كيش)؛ ١١) كام بىيادەمىش: (كَيْش ئارازىيە چش)؛ ١٢) باشگىرى يەراتى، حاودن؛ (تبارار کیش، روحمهت کیش)؛ ۱۳) ردوتی شیسر 🗓 ۱) وزن؛ ۲) کشدار بودن؛ ۳) کشیسن؛ ۴) تاب و توان؛ ۵) حیش، ۶) عسامهٔ (بریشمی مشکی ۷) ایزار نقل مکان دادن ۸) شخص تقل مکسان دهنده؛ ۹) کسی که چیزی را میکشند. ۹۰) بُك زر؛ ۹۱) هرکسی هم؛ ۱۲) پسوند د رابودن صعتی؛ ۱۳) ورن شعر

کیشان ۱) بهراورد په تهرازو ۲) راکیشان ۳) رگورشن ۴) مز لهدوُكه لُدان؛ ٥) كني لهوان؛ ۶) دمربردني حالّي نخوّش؛ ٧) تبخ له كالان دورهيِّدن ٨) يدكسني مني لدنيِّر چاكردن؛ ٩) هدلُگرتني وينه يان نوسيتمي نهخش به قه أسم 💽 ١) وزن كردن؛ ٢) كشيدن؛ ٣)

حابيه حد كرد ۴ كشدن توتيون: ۵) كدم از مها: ۶) تحميل بالموشي، ٧) آختن تيار: ٨) ماديته را به گشن تشان دادن: ٩) برداشتي عکس با کشیدن تصویر

كيْشاندن: كشاندن 🗓 بگا، كشايدن.

كيشانه: به تهرار وكشان 💽 وزني.

كيشابه كردن دومه رؤس فاورن كردن

كيشيانهوو: ١١ كشامد موه ٢٠) دورهينان لماش تقرراكردن ٣٠ دوياره دوته رازوُسان 🗓 ۱) تگ. کشمانندسه وه ۲) بیر ون کشیدن پس ز

قر وکردن؛ ۳) درياره ورن کردن

كيشتا كوژر راق معنول.

کلشعش رز کرزران (ئے) کشته شدن،

كيشنكوني، كشكائي، لابهلا، تلاوتل 🗓 يك وري،

كيسيه كشه كسه كورز والمعول

کیشیال ۱) حبر به سمال بعدوره ۲) بر سی به کاری روز حایمی (تعم کاره رور کیشداره) از ۱۱ کشدان مقاوم: ۲) کنامه ر کار وسگیر.

کیشے ان: ۱) بعراوردکے ان به ترازو: ۲) می له نیر چاک کردن ۳) ر اکتشر ای [4] ۱) وژن شدن؛ ۲) گشن دادن مادینه؛ ۳) کسیده شدن بر

كيشراو كسول ك كساو

كيشك: ١) كنيان بهرمويدا: ٢) تيسك، ياس ٣) قورسايي بهش بهيهر تا 🗓 ۱) کشیده شدن بر زمین ۲۱) نگههایی: ۳) ستگینی تن از نمید كيشك: كام، كامه؟ 🗓 كدم؟.

کیشگا: کامیان؟ 🗓 کد مین!

کیشکچر ره باسد ر 🗔 باسیان

كيش كردن. راكيشان كشائدن 🗓 كشيدن.

كيش كرن كيش كردن 🗓 كشيدن.

کیشک کیشان باسداری 🗓 نگهبانی

کیشک گرتن. باسهرای کردن 🔝 باسماری کردن،

كيشكه: ١) چيشكه، پاسارى: ٢) لهو گونداندى كوردستاندكه به عسى کاولیان کردانی ۱) گنجشان؛ ۲) روستایی درگردستای که بعثبان آن را ويران كردئد

كيشماكيش: كەشمەكەش 🗓 كشاكش،

كيشرُله: كيشكه، جويله كه جنيك 🔂 كنجشك.

كَيْشَهِ: ١) بردني كَنْوْش برّ سدر حوّيان: ٢) سدر: ٣) دمه تماسه: ٢) زُيْرِ خَسَانُ كُرِيْسِي لَكُسِي دارِي رَّوْزَ بِمِنْ تَمُوهُ كَهُ بِي يُرِّنَ أَنَّ جُوْرِيُّ سمریارسی زیان: ۶) داری تاو هلول یو پیداهاتنی تاری تهستیر که بهردرا [] ١) انتصال علهٔ درویده به سرحرمن: ٢) نزاع و چنگ؛ ٣) بزاع لفظي؛ ٣) زير خاك كردن شاخةمو بدون برش، خوايابيدن: ٥) نوعی سرپوش زنانه؛ ۶) کُندهٔ توخالی در دهانهٔ سقخر برای تحلیهٔ

> كلشهاتي. بعدوهاتي 🗓 كش امدي، كيشهر: كيسده في كشده، جادب.

سپيدك.

كيفوّك: پيمونه 🗓 گياهي سب با بيارهُ حورديي

كنفهرات. روسم بدر بدره كامي، خدباتي سدخت إلى مبارره سحت

كيُّقي: خورست، جانه رور كيايه كه له دوشت بن و بنياده م كاري تبدر

کیقه: هاردی مارد دونگی مار 🛍 صدای مار

به کردیتی 🗓 کوهی، وحشی،

SVA كيشه كيش: شمرو همراف نزاع و اختلاف. كيفيله كىفى ناگا كىفى كنف: كهز حدركو 🗊 كود. كيشهو بهره: كەشمەكەش 🗓 كشاكش کنشه و گذرور ۱) حدثگای خدرمان کرتان ۲) کنشه کیش ۳ (۳) كيقار فريري تدسوري سدري كدخه المسورة عليط سر زدحمدت و ددودی سه ری 🔝 ۱) مو سم خرمن کو یی: ۲) کشاکس: كيفائى كاميبانوى مال إلى كديانو كيفانيه: كيفاني إن كدبانو ۳) درد و مشقّت. کیشه وه: کو از تندوه به کومه ل: (مند ل کیشه وهی ده کهی، میر و کیشه وه كيڤروشك: خدروي الدخركوش. كيڤريشك: خوروي آن خرگوش. ده که ال جابجا کردن گروهی كيڤهچەر: يوشرو بارى كە ياۋاس كەس مەين 🗓 چراگاه آراد كيشهوي: كيشهروالي بكا كيشهرو. كَنْفَى: ١) كَنْفِي: ٢) فونتعماني سوالهات بو كمردو هماكنو بن 🗓 ١) کیشیاگ: کشاواتی مگر کساو کیشیان. ۱) کیشان: ۲) معرک میش لعو ران ۱) نگا، کیشان: ۲) كوهي(٢) تعليكي سعالين كيث كام؟، كيهد؟ 🔝 كدرم هرکس در آمان کیف: ۱) تو ردکدی جارمین بو نی حستنی شت ۲) دونگی مار؛ ۳) كيك: كادور نانه بر نحى كمبك 🖾 كيك كادور كيك: گونديك، له كوردستان به عسى ويراني كردرتا (روستاهاي برش، که و ۴) هوش و له بسارو مهژن (ر و 🗓 ۱) کیف چرمین؛ ۲) رير ن شده كردستان توسط بعثيان. صدى مارا ٣) كفك ترشيده؛ ۴) قديدد متناسب کیک سیروشکی کوردان سیروی ست کرد كياف: ١) كەن، كل چيا: ٢) ئەسكەرت: ٣) كەيغەر شادى [1] ١) كور: ٢) كيكف: كديكم إدرجتجه اسب عارة ٢) شادي کیکو شیکف 🖫 بگ کمیکف کیفار: گیایه کی بهرزی درکاوی به لاسکه کهی به شنکی دوجو ری افرا کیں: ١) کول، مہر : ٢) حیل 🛅 ١) کند: ٢) لوج گیاهی است حاردار. كين. كەبل، بيواندى دەخل له دار ني بيماية جو سى علم كيفائدن: خاشا ندنى مار، وشائدنى مار في صداى مار خشمگين. کیّل: ۱) بنسد، مفرر ۲) بفردی سفرین و نایسی فعیسر ۳) جو نحب کی كيفائن وزايدن، وشاندني مار، كيفايدن 🖾 صداي مار حشمگين. بالابسد؛ ٤) سمرد ري عبل ٥٠ درون، دورمان ٤) بيشامي كهرسمي كيفايدت: بدس 🖺 كامي. ۷) سُوائِ ہی دائے وقعہ ۸) ساہے بین، ته گه: ۹) جو ری کولیرہ که كبفروشك: خدروي، كدروشك إلى حركوش كيفزال: قرزال، قرزانگ 🗓 حرجتگ ىەيىرژېنەمبۇ دەپىرژى: ١٠٠) بايۇكەي مار 🖳 ١) يىتىد؛ ٣) شاھدقىي، ستنگ مزارد ۳) زیبای قدیلند؛ ۴) حان ایل؛ ۵) دوحت؛ ۶) علامت كيفرال. كيفز ل، قرزال إلى غرجنگ. مر زی؛ ۷) بیمانهٔ غلّه؛ ۸) شاك، بُزَبر؛ ۹) نوعی نان گرده؛ ۱۰) جنبرهٔ كيقژاله: تەخرىشى شىر يەنجە 🔃 بىمارى سرطان کیفسار: باوجیا، کو سا 🖾 کو هیا 🕝 كَيْلُ: ١) كُوْلْسِب؛ ٢) چارداغ؛ ٣) ماخسى بدره؛ ٣) كَيْلِي فابسر؛ ٥) كيفسان: كويستان 🗓 ١) كوهستان: ٢) بيلاق جوُت رشو إلى ١١ كوج: ٢) كازه: ٣) تقش كليم: ٢) سنك قبر: ٥) كيفش: كفش، خوباق كشف، يبدا کیفشینگ: فرزانگ 🗓 حرجیگ كشت و شخم. كيلان-كالار 🔄 ياه . ـ ير و محر كيف كردن: كدب كردن، تويُّهُ بدريتمسدر ترشورات كنع براسدن. کیف کردن: رابواردن بهخوشی 🔁 حرشگدر نی كللاله كالايه إلى نكار كالانه كيفكو: دوّك، دوكه، شوّك، شوكهي بهلاي گهلاي بيسمان و رور 🗓 كيفكي: بوكس بوك إن كنديده، بديو شده. كيفلا: كرنديك له كوردستان به عسى ويراني كرداق از روسته ي ويران سده كرلاستان توسط تعثيان کمفن ترشاوی برشاوی 🗓 برسیدهٔ کفك کرده. 🏲

كَيْلَان: شوْ برْ يني زەوى نے شخم زدن زمين كيلانه. دوي گونديكه في ده روستايي ست. كىلانى: ئىلەركى بە ئامالىملېكاند 🗓 مىلايغۇ سرالىدارى كيلاو شردراوا سيركراوا سخمرده كينب, كالبال الماب، ديدال ييسين كىلىق كەسىدرىۋ 🖸 دىدان دراز كيليه: ١) ددائي ييشهوه: ١) كه ليهشاخ: ٣) چاركى تهدور، گولوينه ١) ديدان بيشين خيران؛ ٢) دماغهُ كوه؛ ٣) بادكش تثور. كمليه سي: سه كانه سي، يرتني له فيلبازي و دروزني في كنامه از شيطنت. كَيْلُدَانَ: ١) وَادْرِزُنْ، دَرُوْنِ: ٢) بِهِ وَرَزُوْرِنَارِينَ 🗔 ١) دَرْجَنِ: ٢) بِهِ إِلاَّ ير باب كردن.

كبأدراوا كالاوق سحيرته

كنلون: سيوكران، حوك لي كران الكاسحم رده سدن رمين

كنداو سيوكر اوافرسحيرده كيلستون: كيرسول بهلكه ريز به الربكين كمان

كيل قهدان: بهردر أور تاريتن، كيندان 🗓 به بالا يرتاب كردن.

كيلك: ١) كىك، قامك، ئەنگوست، ئەموست، تىل، تىل، تل: ٢) قەلدم، کردستان که نوسط بعثیان ویران شد كلك: ٣) ريبو قي جاول ١) انگشت: ٢) فلم ٣)زُ تك جشم.

> كَيْلُك: ١) ثامانج بو تير و بەرەقانى: ٢) ئىشانى سەرسىۋراق ١) آماج، مدت: ۲) علامت مراز،

> > كيل كردن: بأشدكردن 🗔 بالابردن.

كيلكن: كو بـوُنهوري تايو ره بهجمر لمدموري شنيك 🗓 حلقه زدن مردم

كيلكه وانه ورجه كدان انكشتانه

کیلگے، ۱) زوری و زار؛ ۲) زومینی که شیو ده کری 🗔 ۱) مروعه ۲)

رمینی که سخم رده می شود.

كيلكي: كلندي جار، كلاردي جدم الم مردَّسك جشير.

کیلکی کوڙ: پڻجان کوڙ 🖸 کوي نابينا.

كيلتجي. سيخرزنه، مسته كرله 🔲 سقدمه.

كياني: كيشانه به كه همزار كرام، بيرسيه 🔁 كيلو،

كَشَلُواتُهُ: باساره، سو به، منه رسواته إنا لبه بام

كيلوده فاسلك أقا وسنه

كيُلوك رني كه له سهر تايني تيسلام بهييّ في رن غيرمسندن.

كىلۇمىتر: بۇرايدى زېگەيد بەر ئېدر بە ھەزار مىتر 🔁 كېلومتر.

كيلون؛ تعل إلها عمل

كىلون نفل 🗔 تقل

كيله: ١) كەيل كىل: ٢) باشگرى بجۇڭشاندان: (حوانكيله) ك1) بيماية غلَّه: ٢) يسويد تصغير،

كيله: ١) كيلهي دوخل بيوان: ٢) ته باله كيّو بله 🗓 ١) بيمانهُ عَلَم: ٢)

کیله به ردانی: به بمرد هاویشتنه تامانج 🖸 نشانه گیری با سنگ.

كيلەر: كولين، جيگەي ئازوقە 🔲 حاي ادوقە.

كيله سيهي: ١) تاري كويك له كوردستان؛ ٢) گويديكه له كوردستان به عملي ويُراني كردان ١) نام كوهي است: ٢) از روست هاي ويران شده كردستان توسط بعتيان

كيله سهيان: باري دي په كه 🚉 بام دهي است.

كيّله سيهان: بارى ديّ يه كه 🔁 نام دهى است.

كَيْلُه شين: ١) چيايه كله كوردستان: ٣) بهرديكي كهروره كله رؤر که وبار به له چیای کیله شین که که تیبه ی پیوه یه 🔲 ۱ کوهی ست در

کردستان ۲) سنگی در کوه «کیلهشین» به آثار باسیاتی

كيله فرَّ: حدثه جرُّ بي له يه كتردور في سيارهاي از هم دن درشحم كيله قر المسمه كه به سنج بعردان ممكري في باري مه فل عوقل

كيْلەك. ١) تەنىسى، ٢. تەقەل، ٣) جۆرى دامى چكولە بو رارۇكان 🔝

١) بهاو ٢) يخيد؛ ٣) توعي تان.

كيله كيان: الدو كونيدايهي كوردستانيه كه به عسى كاوليان كردا روستایی درکردستان که بعیان آن را ویران کردند.

كَلُّلُهُ كُمَانَ: كَلَايِزُ نِ. لادان له زِّي [2] منجرف شدن

كيله كه: كاله كه خاليكه، يركاف تهيكاه.

کیله کهوه: گویدیکی کو روستانه په عسی کارنی کردات دم روستایی در

كيله كي: كنه كه 🗔 تهنگاه

گیلهندی: جو ري داسي گهوره، کهله بدي 🗀 بوغي د س بررگ

کیلے: دوروکات آل رفت و هنگام.

كيْلَيْ: گونـديْكي كوردستانـ، بهعسي كاولي كرد 🖺 نام روسايي در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گیلیوه ۱، حه ۱۱ د ته سونده کی بازیکی نازیر بو حاد و کهیر ۲۰ داری ته ولا رلای لاشیپ نه ای ۱) ستر بی باریك خیمه رگازه ۲) چو بهای

كيليك ١٠) تاق دوميكه ٢) زني تهموسولْمان 🛄 ١) لحظه، زمان كوت ١٠٠

۲) رن بامسلمان،

كمير: زُوْخاوي بريل 🔁 ريم، حوبابدُ رخم.

كيم: ١) زورد وي برين، زوَّخ، زرَّخار؛ ٢) كم، كدم؛ ٣) من كام كهسيكم؟! ۴) همرکستی من: (کیم دهس لیشان کرد بیگر ر) 🖾 ۱) ریم. خوتابهٔ رخير: ٢) الدك: ٣) من كي هستم؟: ٢) هركسي را كه من

كيماتي: كامايه تي 🗓 كاستي.

كيماسى: كعمايهسى، ئاتهوارى في كاستى.

كَيْمَانِي: ١) كَامَايِمْنِ ٣) كَيْسَمِي بَاخْمَلْ: ٣) بِمِرِيكُ آلِ١) كَاسْتِي: ٢) کيف يول؛ ۲) حيب،

کیماو: زورداوی برین تربیه زردابه.

کیّماهی: ۱) قسر را ۲) کمدیه تی، گهمایه سی 🗓 ۱) کرتاهی در کار: ۲)

کیمایی کهمایه تی 🛅 کاستی، نقص،

كيمباك نزيدروا، جارته ترس 🗓 بي بروا.

كيمبر زدميني كدم ريزه والارمين كم حاصل.

كيميهر: باخي كهمميره 💽 باع كم حاصل.

كيمځا: ١) قير، لدخو بايي بؤن: ٢) كيمځوا، پارچه يه كه 🔃 ١) ارحود

ر شی بودن؛ ۲) بارجهای است.

كيمخوا: كيمخه، پارچهيهكي ثاوريشمي 🗓 بارچهاي ابريشمي. كيمخوا: كبعباك في بي يروا،

كيمخور كمخوران كمخوراك

كيِّم رُميِّر: بنِّ ناقلَ بنِّ ناور 🛅 كم عقل.

کینے کران: ۱) زوّت له برایل هاتن؛ ۲) کلم کردنی شتی زوّر 🕒 ۱) چراه و خونایه از زخم تراوش کردن؛ ۲) کاستن،

كيّم كيّم؛ كم كمم، هيدي هيدي 🔝 اندك اندك، كم كم،

كيُّم كيُّمه: كمم كممه، ورد، ورده 🚰 به تدريج

گیٹے وہ کانے ، سەرجاۋە، كەھنى 🗓 جسمە گمو ۱ ، حيد کهر، کو ۲)کام کسي له ثبوه؟ كي ۱ کوه ۲) کد م ار كيو ت- باوچيد. كوسان كوسا ان في كوهسار ن کیوار کیمار، گییه که درکاوی 🗓 مگا کنفار کيو ر: کھي جاس 🖵 کھي كيوڙ: كەرىر، كەرىخ 🗓 نىير كنوساوا كيواب في كوهستان کٹے سیان: ۱) کیوات: ۲) حنگہی بدورگر و سارد 🗔 ۱) کوهسار: ۲) سر ڊسپر كلوستان: كولستان إليالك كولستان كيوميال. به كومهل كدران مدوى شتبكدا: (كيومالمان كرد ريوبمان بهید شکرد) فی بیگرد گروهی درکوه كيورن ١) كوتكي تاسن بر بهردشكاندن ٢) لاسكه گياي باريكي كلور 🗓 ۱) بتك آهسر (۲) ساقه بار بك و كاوك گياه. کيوه؛ يوکون، يو کام جيگه؛ 🗓 به کجار. كَيُولَان: كَيُواتِ إِنَّا كُوهِستان. كيوهلي: كاولي 🗓 كولي. كيوى: كوفي، سەربەكير 🗓 كوهى. كيويله: ١) كيفيله. گياو بهري خورسلك؛ ٢) مهاألهي دهشتي 🗓 ١) كوهي، وحشى: ٢) تايانه كيو بلكه: كيو بنه 🗓 نگا كيويله كيه: ١) تروب، حلَّه يورِّيه: ٢) ريْزار: ٣) جكمه سه؟ ۴) عال، خانوى تباذيان 🗀 (١) قلَّه بنشدترين نقطةً كود ٢) مصب؛ ٣) كيست؟؛ ٣). حابق مسكون كيهانه: كامرنه؟ إنّا كد مين؟ کیدور: ۱) کارژبله، کارژرله، کارژ ۲) بزن 🗀 ۱) کهر، برغالهٔ نو زاد؛ ۲) بزد

كيهه: كام؟ 🔃 كدام؟.

گیههی کام لمران کی کدام از انها؟. گیهمین: کمی لمرانه کی کدام از پنها؟

گیموگوری: کهمرکوری، ناتهراری، کهمایهسی 🖬 ناتمامی، کم و كيْمِ هاتِينَ: ١) له يمر وردا بهجـــه لـــهـــو ن: ٧) له كيْشت تــموه به تمرازو کهمهیان 💽 ۱) پیش بینی غلط ۲) کم وزن کردن در تو زین. كيمهش: رويشتني زور له مهرجو، حمرامان 🔁 بسيار أهسته و مرقان كن مدشك: بدرومدشكه 🗔 كره حاصل بك بار مشك به هم زدن. كيمي: كدى، نوقوسىانى 🗓 كمى، كاستى كيميا: زاستيكه [1] كيميا شيمي. کیمیاگدر، زانای کیمیات کیمیاگر، شیمیست. کیمیایی: ۱) کیمیا ۲) بریمی له کاری رور بهقازانسج (سعسات كىمىانىيە) ٣) ستنى كە بە دەگىسەن دەس كەرئى (ھىلكىدسيان لنى کردیں به گیمیایی (آی)) کیمب ۴) کتابه از کار نستار پرسود ۳) کنایه ر بادر و کمیاب كيْسيقه؛ بدلاني كدم هيج ندوي 🔁 اهلاً. حداقل، گین: ۱) رك، قار۱۲) كام كهسانين؟: ۳) كم جيگه؟ إلا ۱) كينه: ۲) کاشدا؛ ۳) کجا؟ كيِّن: ١) يارجهي رُّوشمالُ، كويِّي: ٢) وشهي پرسيار، كامه كهسن؟: ٣) کام جیگه: 🛄 ۱) بارچهی سیاه چادر: ۲) کیاسد! (۲) کحا؟، کید کیز که بیشك نے دختر كنات: كلان الانكا كالان. کینج گیرویی، گرتموری محوشی 🖸 سرایت بیماری، واگیری، کیندهر: کام جبگه، کویندمری 🗓 کدام جای، کجا؟ كننده ري: وشهى پرس، خه لكي كام جيگهي؟ 🗓 كجايي هستي؟. كيندهري كيدهراك كجاا كيرفس: كيمهل، كيمو 🗓 لاك تُشب کینگ: سگ، مون اتا کون. كينگ. كەنگى؟ كەن اقى حەرقت كينوا ركوني. بوغرلدرگ 🗓 كيندبور

کیشه ۱۰) رك. کیل ۲) نموده کیّن 🚰 (۱) کیمه ۲) که هیستند؟

کیته دار: رکزنی، رك لهزگ 🖸 کیه تو رد کینه کیش، رك مه لگر 🔁 کینه ور



گُد: ۱) تیکرا، به ندواوی، بنی که م کوری: ۲) سشگری به رک دری (روگ د) تیکرا، به ندواوی، بنی که م کوری (روگ، جوگ): ۳) بسیایی بسیاده م، گون ۴) که، کوری ۱) همه، کل د (روگ، جوگ د) بسوید معمولی: ۳) مدفوع دمی: ۳) حرب ربط.

گا: ۱) رل مه به: (گیه رد، گاخون) ۲) جار، دخفه، که ره بت، چهل: ۳) حی، شوین ۴) ده، کاب ۵) بیری چیل 🗔 ۱، کلات ۲) بار دفعه ۳) حای ۴) گاه ۵، کاونر

گاڻهل- کومه ٽي گاو چيل آھي گاوان، گله گاو

گاڻهنگيو: حوري ماري باريك و كه ره 🔝 بوعي مار

گهار: ۱) کاروائی که چیل و گیان بارکردوه: ۲) گوندیکه له کوردستان به عسی وبرانی کرد ایا ۱) کاروائی که باد بر گاوان بهساده اشد: ۲) روستایی در کردستان که بعثبان آن را دیران کردند.

گاباره: ۱) شکلر، قد آشه شاح؛ ۲) گوند بکه له کوردستان به عسی وارائی کردنی ۱) شکاف درصخرهٔ کوه ۲) از روستاهای ویران شدهٔ کردسیان توسط بعثیان.

گاباری: تاوی عهشیره تیکه له کو ردستان نیام عشیرتی در کردستان. گاباره له: تاوی دی یه که له باوچهی شار ویران نی بام دهی درکزالحستان. گابره گیایه که ودشره ل له تاو نالاوا ده روی نی گیاهی است که در مرد ب

گهمه ته و گایه که ده کهوینه ناودرانسی گیره وه و نه ر سنه حوی ده سوری آن گاو ننه در حرب کو نی

گانهوور: گاسه إن کوسه

گاپئيوك كاسيست، به حواسيه كه له تهسموى كا به يا ده بنى، كوئىره به ياكا الله بيمارى تُكاف گاو.

گسيركى: گېنيزك 🖾 نكاف گاو

گربیسك: گربیرا 📵 بُکف گار

گاپورز ۱) شین و قیر و هوری گانهل که حریثی گای سهر بر او ده بیس؛ ۲) شین و گریائی به ده نکی به ررال ۱) صدی به هم امیخته گاوها همگام دیدن خون گاو ذیح شده؛ ۲) شهون وگریه با صدای بلند

گیمرد: بدردی زل 🗇 سنگ بزرگی خر سنگ

گابه آنه کی ۱) بالد ریکه له کوتر بچوکتر ۲) کیویکه له قهندیدی کوردستان آن ۱) پرنده ای ست ۲) کوهی در کردستان

گپ، ريدرد، گەل، ھەرەۋەر 🔁 كار تعاوسى

گاپلُ ، کو برهگابه کو برای درستی سین ره بگی کیوای 🗓 فاحته

گىلۇك. گىنىدكەت كىمى سى

گهواش: ورده برشي بي قهوه ت احلف ريز خشكيده.

گاپهرچوك له وررنكه گا حهري لئي ده كا 💽 علقي است مطبوع گرو

گايهرچيفك: گيمرجوك العلمي است مطبوع كار

گلهه رچینکه. گاپه رچوك 🔟 عنفي است كه گاو آن را بسیار دوست د رد.

کہمل. گایل نے کیونر چاہی

گاهی: برینی له تهب، تعمعلُ له رَی رُرْستس فی کنامه از سست و تعبل در راه رفس

گهپیس: باری دی په که له موکوریان 🗔 نام روستایی درکردستان گاپیل: ۱) گاپل ۲۰ گای شاخ بنیج خواردو 🖾 ۱) هاخته: ۲) گو شاخ سعنده

گاپیلون: گوسدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گات از او ویزله تایینی روزده شتیدا ای عبادت در آیین زردسیان گاتو: شانو، نوی سورای شاهتوب

گاچ فرفراه، هدرچتی هدوداده زوی به سهر هدلده که س 🔁 هرهره. گاچوات. گاچوک 🖸 گار شخم زین.

گجوُت: گاین که رووی دوکینی آن گاو شخمردن

گاچال: هولکهی زور در دردان و هول نے جالہ بزرگ

گاچەر: مەخشىكە لە بەرەر ماھۇرددا 🗓 ىقشى پر قاسى ركىيم.

گاچوه: گاحاوه ان بگا: گاجار

گاچوان. دارده ستی سهرجه سوی ته ستو ر 🗓 چوگان کلمت. گاچه زین: شوانی گانهل 🗓 گارجران

گجهر بتك: كلكهه أنه كينه ن كم حباتك

گچيز: كاوار 🖸 كاوجر ن.

گاچىرىن؛ بەرگايىكە، كىكھەلتەكىدۇ 🖸 دەجئىدىك.

گحوّل؛ بربتي له زولامي گيدركه 🖾 كنابه از تتوسد كم حرد

گاخ. ۱) جه غـر، جعزا ۲) جه عربکه بو سویندنید اخواردنی به ریدی آند ۱، د بره! ۲) د برهای که بزیدی ها بر زمین می کشند و در آن سوکند سر حور بد

گ خوتى يەكومەل گەردىي رارۇكان بۇ چېردانەۋەرگرىن 💷 عيدديدنى دستەجمعى بېجەھە بردى گرفتن حيدى

گادار: شوپننی که گای لی ده چهرینن 🖸 چراگاه گاوان

گادان: ۱) له که لُ کیش نی جین ؛ ۲) قارانج له مامله د 🔄 ۱) گشن دادن گار ۲) سردبر دن در معامله.

گادامه: ۱) کزن ۲) گذشهی صهم، گلاره 🖾 ۱) گودامه ۲) مردمك حشم

گادك: كرش، عرار 🗓 شكميه

گاهمه: گيايه كه بر دورمان دوشتي 🔄 گده دارويي گاوؤبان.

گدوش؛ دوفری که چینی تی دودرش 🗓 ظرف گاردوش

گادوشکه: گدرش 🗓 ظرف گاردوش.

گادونشه: گادرش 🖾 طرف کرودس

گادومه: گادمه 🗓 گاوزبان.

كادور: ناوى جهميكه له كوردستان إنيام رودى است.

گادهمه: گابسه 🗔 گوريان

گادیر: ۱) خاردن گا: ۲، گاجهران 🔁 ۱) گاردار؛ ۲) گارچران

گادیّری ۱) کاری رّمشمولاّغ راگرتن: ۲) وهشمولاّغ لمومزاسدن 🖾 ۱) گارداری، ۲, گاوچرانی

گادين: دويشك دماره كول 🖵 عبرب.

گار: ۱) پاشگر بهوانا. کارکهر (آموزگار): ۲) زوران (روزگار): ۳) دهم: (شموگار شهی بو): ۴) ده نگی سریشکی هیلکه که رد ۵) گو ره، خشلی گوی آیی ۱) پسسوسد فاعلی: ۲) حسع: ۳) رفت، هنگام: ۴) کر ش، صدای مرغ تحمگذر: ۵) گوشواده.

گاراج؛ پشتیری بر رسیلان 🖫 گاراز.

گراو: گارام 🗓 گاراز.

گورام: ۱) مهساسسه ی دهستی جوت کمر: ۲) تیلای نهستور ای ۱) عارستگ: ۲) چوبدست کلف

گاڑامہ: گاڑے 🗓 بگا۔ گاڑے۔

گاران: دونگەدەنگى مريشكى هيلكەكەرات كراخ.

گار آن: ۱) کومه لکی ره شه ولائخ، چیل و گاو گاهیش: ۲) د ری ده ستی حوتیر له کانی شیو کرونا که سه ریکی پهیرمار و سه ریکی به پیشکانه، مهساسه آن ۱) رمهٔ گاو ۲) جو بدست شخم رن.

گاراندن: دونگهدونگ کردسی مریشك که هیلکه ده که آی گراخیدن مرغ تخمگدار

گرائڻ: گاراندن 🗓 نگا: گراندن.

گردى: جامەوەرىكى وەك حال جالى دال رەنگى زوردە، ھەلەپەردانى رئىيل

گريس؛ حوّري همرريي درشته به هيشو دهبي، رورات في گاورس

گرگارو هيلانهن لعدار كوندر واتي لايهٔ در درجب حكّ سده

گرم، کاران، بهساسهان ده سنی حوالکه راتی ساوسنگ

گربگ. سنینده ودر دهده بیل له سؤل ده پتهدن دهسکی هدیه له کهی حویان کوثانا ریخی گاگیرهی بی ددگرن تا نه که ویته دو ده حله که وه، گوگره الما مدفوع کیر گاو در حرمن کوبی

گرىگان كيابه ك شيره كه ي مايه ي به له ديره به آل گياهي است كه شيره ش مُعهل است.

گروً: گارگارۇ. ھېلاندى مەل لە كونى داردا 🔁 لانۀ پرلدە در سوراح

گرون: گران 🖸 نگا، گار ي

گاره: گار، دونگی کورگی هیلکه کهرانی کراح

گارْهش: رەشەولاًغ، رەشەماڭ، گاو چىللو كەللو گامىش 🗓 چەريا، دام غېر از گوسىنىد و بۇ

گاره شاء گرندیکی کوردستانه به عسی کولی کرد آن نام روستایی در کردستان که توسعه بعثیان ویران شد.

گاره گار، گاره ی زوری مریشك 🖾 كراخ كراح شرغ.

گارهها. گود.دیکی کوردست تمه به عسی کاولی کرد 🖸 نام روسه یی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

گاري, عدره با مدي مهمدر دو جدرح که تدسب ده بکيش 🖸 گاري.

كاريته: كاريته في بالار.

گاربنگ: كارىگ، كۈكرە 🚨 سركين كيره كار.

گارید: ۱) گاری: ۲) کونده ی گدوره ی ناوکیش که لهسمر باره به ری د دمین ای ۱) گاری ۲) خیگ بزرگ سفا که بر سنو ر مهند

گاز: ۱) به دد ن گرتی: ۲) خهت امدار کردن به نیخ، امله ۳، فامرازی برسرکیشنانه روه ۴) به شی جاریان ناگر ام پؤشر ۵) بدیگ (بچو بایت گاری ده کا) ۴۰ ریجیره کیو، ۲) ۱۷، تالی: (مالیان لموگره بو): ۸) برخیره کیو، ۲) ۱۷، تالی: (مالیان لموگره بو): ۸) برخیره کرو، ۲) شکیر، قمالشنه شاخ ۱۰) شیوی رور تمشک، ۱۱) در ترایی له جومگهی دمسته رومانس ۱۷) بوشساری تمرت که امه نریر زموی دیسه ده رو بوسسوئیسانست که لکی لی ومرده گرن ۱۳) گهن پیو سهی در یرایی بیوان ۱۴، پهی کاره آن دهست و تمان ۱۵) تروید. با تر بر حرکه ی جیات از در بر پاکردن آتش؛ ۵) صداردن: ۶) در شنه کوه: ۲) طرف: ۸) گان یکی از حالات ماده؛ ۱۹) صداردن: ۶) در میستگی: ۱۰) طرف: ۸) گان یکی از حالات ماده؛ ۱۹) شکاف در کوه سنگی: ۱۰) در تمان از میچ تاشانه: ۱۲) کار طبیعی قابل اشتمان: ۱۲) متر، گزا

گازاو: ناوی کانی گعرمان، گراوات آب چشمهٔ گرم، ب معدنی گارتین - جنی کربوُنهو، بر سامهو، آلکوکلوب، باشگا، گارر: عدسار، جنسور آل فقار، گارُر.

گاز کر گاری جمارکیشانه رو 🗓 کلیبین.

گاز کردن: بر ین و ته لُشی چکوله نیکردن ن شکاف کوچك در چیزی برداد کردن.

گزگاز: د دو هاوار 🗔 در دد و معار

گاز گرتن؛ بعدد رگرتن، مهاس کرس ن] کارگرمت

گاڑی، ۱) سام کو به ی دوسیانه ۱۲ سفره ی رسیار و ۳ سکانه دا آها ۱۰ عیاب ۲) سفانه داده واهی

گازنسوك؛ يدير تدريوالد، دوم يدگلديني 🗐 عرولندكن.

گازنده: ۱) سمرکونهی درستانه. (شاکی سسیلاح همردهم به کوشتنا مدلی هات/ گازندهیان ژکی کهم؟ زکی بکهم شکایهت! «جریری»: ۲) شکامه ال ۱۱ عباب درستانه: ۲) شکایت.

گاڙي رو به باقه ٽر تو ن، به قه ره ت 🖳 بير رمند.

گازور ۱۰) جا نهوریک حرری دوختوا، مرزیانه، مرزانه ۲) ادی گرد ران ۱۱) پید، حشرهٔ پشمحوار ۲) برشابهٔ گاردار

گاژوگئد قامیشی ده م قه لَشیْنراو بو گرنتی مار 🔟 نی سر شکاهته برای مارگیری.

گاڑ ولے: ١) كيرك، قالـونجهى ربع كبين: ٢) كمرميش [] ١) جُعَل، سرگين غندن: ٢) خرمكس.

گازه ۱) ده تک هاتنی گور نی ۲) بو نمو پرته: ۳) شفره ی چهرم بو 🔟 ۱) صدای ترتّم، ۲) غرغر، ۳) شغرهٔ کماشان.

گزهد رُك: شيودلەي تەنگ 🔁 درا تىگ.

گرورا: ماوه ر ستى يشت 🔁 ستون فقرات، وسط يشت.

گازه گاز: دهنگده یک، همراهدرا 🗔 سر و صدا

گازەل: خەزەل، كەلاى سۇر ھەلگەرارى خەرىكى ۋەرىن 🖳 برگ خزان

گازوندور کازیدراتی بگا کاریدر

گازی: بانگ، بعدونگ همر لن کردن 🖾 صدا کردن، بانگ.

گرياپهڙ؛ همر په که شو ن به بلرير دهيڙڻڻ يو پهڙ کو کردنهوه اتا آهنگي است که چويانان يا سي مينوارند

گازی پشت: در ایت 🖫 رسط پشت

گازین ۱) گارور، کرمی حوری خور: ۲) کرمی ناودار و میوه 🖬 ۱) حشره ا بید؛ ۲) کرم بهامات.

گازی کرن: بانگ کردن 🗓 صد کردن، خواندن.

گاڑی کان کاملی که بانگ له کاسی دوک 🖸 صدا کننده .

گارین: ۱) شکایه کردن، گلی: ۲) دوردی دل کردن 🗓 ۱) شکایت کردن: ۲) درد دل کردن

گاڑ: کنونہ، کنونہ[ن] نگا کنوّلہ

گاس: ۱) ووخنی وا هدیه: ۲) ندشی، ریّی تی دهچی، ۲) کار بانک ایر. ۱) گاه باشد: ۲) شابد؛ ۳) خواندن، آواز سردادن.

گاسار: ۱) کولکهی میو که له پاش برس ده مینی، ۲) داری دوحاچهی سهری گرریسی داید ستن آیا ۱) ته شاخه های با قیماندهٔ مو پس از بردن ۲) چوب دوشاحه ی که یك سر طناب را بدان محکم

د کنند

گاسته ر. هیچهه، تا آقهی د ریمی سهری گوریس ن حدقهٔ جو بین یه طباب بسته شده.

گستس، كرنين، حنگامي كو بولندوه يولساندوه 🔄 باشگاه، كلوب.

گاسك: گارد نے گاراس.

گسکه: ۱) بانگ بکه: ۲) قروسکهی سه گ [] ۱)صدا کن: ۲) صدای لابهٔ سگ

گاست: ۱) ئاستى ئۇك تىۋ كە لە دەندەى ئامۇر دەخرى و عەروى بىل دەكىلى: ۲) مەيدان. گۆزەپاسى سۈمدى گومدىكا ۱) گارآھى: ۲) مىسان رسط أبادى.

گسنگه: مهيداتي فرهو تي، تاره ندي ناوايي آسيدان مركز ابادي. گستو ق: سندوتي رل به يولا في گارصندون.

گرسته: جارنگ کیلان (شومه کهم دوگسمه کردوه) نظه بار شخم ردی گرسوس: گیایه که ددگه ل ژاژی ده کری 🔁 گیاهی است که با کتح

گسی. گاری ای صد

گاشد: ۱) بمردی رل، که فری مهزن: ۲) ثار وجو پشیوی 🗓 ۱) سنگ بررگ: ۲) دشوب و بلوا.

گاف: هاري بيتيكي تهلف بينكهيه الدوت گاف

گائد: ۱) دهم، کات، سات، ۲) شهقار، قهدوم، ههنگاو 🔲 ۱) گاه: ۲)

گاف. له دوميكا، دوميكي 🖸 هنگامي.

گافائن: ۱) شوانی گاران: ۲) پیاسه کردن، قمده م لیّدان <u>اسا</u> ۱) گاوچر ن؛

ا يا اللحم زندن.

گافسانسی: ۱)کساری شوانسی گزان: ۲) کریی شوانسی گاران: ۳) عدشپردتیکی گدوره له کوردستان [۱] کاوچر نی: ۲) مزدگاوچران: ۳) نام عشیره ای بزرگ در کردستان

گافانی: ۱) حار و بار، چهل چهله: ۲) همگاویمهمگاوانی ۱) گاهگاه، احیاناً ۲) گام به گام

گافهمور ۱) درزمن؛ ۲) بهتیره بی 🗓 ۱) دشمن؛ ۲) حسود

گاف پیش: بمعدیگار پیوان 🗓 باگام انداره گرفتن

گاقدان: ۱) پیاسه کردن، قهده م لبدن؛ ۲) دورهه تبیدن 🗔 ۱) قدم ددن؛ ۲) ورصت د دن، مهلسدادن.

گاڤره ۱) هدله, مەسىسى: ۲) ئاگر پدرەست. گەورد ۳) ئەخوشيەكى گايە

بِيْدِه فِيرْيِّيْ اللهِ المسبحى: ٢) ررتشتى ٣٠) ز بيماريهاي گوي. گالگاف: جار ربان جارجار ال گاهگاه.

گاقه ستى: ئدومالامى ماچند هموارو له ئاران دەغينىدو، 🗓 حامھايى كە

به يبلاق بميروند.

گاڤهك ١) شەقىمىك ٢) خارى، ھەلى ﴿]١) كاسى ٢) ھىگاسى.

گاڤی، بەھەمىيىدە، كابى 🗓 موقىي

گ فسن: تدویدری مدیدست 🖬 منهای در م.

گاتل نهخوشی گامردن 🖸 مرگ و میر گاوها

گافزان کرنز المامرگ و میر کارها.

كاقسور: ١) گايور؛ ٢) بريني له مايكي سهرماوه (🗓 ١) تكا: گيور ٢٠ كبية أرادياء

گ کوتو: کو راه گاه، گاس 🔁 فاحله

گاکوچك گهرد 🖾 سنگ برگ

کرکٹ کے وی گھور وہ دیاں 🗇 کر د سلاحی

گ كوڤى: كاكبوى، كەلەكبوى 🗓 كورن.

ك كونى كاكونى 🗓 كورن

گ کېفي: که له کپوې 🗓 گو زن

گ کنوي: گاکيد 🖫 گوزور.

گ گا: سارسار ات گاه گاه

گ گاين: حارجاري 🗓 گهگاهي.

گ گروس. بولکه، گاگؤر 🗓 گیاه خلر.

گگُو: ١) ريخ شياكه، سهرين ٢٠) بريسي له مروي ته حمه تي و هيچ تهز ن

🗐 ۱) سر گیارد ۲) کتابه از ایم تمهیر و جاهل.

گاگوار: گاکا تا گوگدار.

گاگور: ۱) قدیر بهگور بحدود ۲) گوریچه 🖸 ۱) قبر و لحد یاهم؛ ۲)

گ گوڙ: يولکه اِن گياء خبر.

گاگوس: بركى مەسىجى مەرەب 🗗 تُرك يەن مىسجى.

كاكولكه: رويشين لميمر دودمست و دوندزنو 🖬 لوكيدن.

كَاكُولُكِيْرُ: كَاكُولُكُه 🗓 يوكيدن، روى دست وزانو ن وافرفتن.

كَاكُولُه: كَاكُولُكُ إِنَّا لَو كَيْدِنَ.

ک گوئے: گیامدکی گدلایانہ اتا گیاھی ست.

گاگه: کاکه ای نگار ک که

گاگەل، كانەل 🗓 رىمگەر

كاكدله. كاندل إلى رمد كاور

گاگیر: زوریدك كه كاس كبرى تبدایل 🗔 رستى كه گار من در آن گیر

گاگیرہ، حیل و گ کہ حدرمانیاں ہے دہ کوس 🔄 گاہ حرمن کوپ

گی ۱۰ به همیمر و هو را با راویستی (لبره گالیان د)؛ ۲) ده نگی زاروی ساوی ناره رمان کربو (هغر کال و بوعنه تر) ۲۰ همرزته تابه 🔁 ۱) هوكرس ا ٣) حرف زدن بوزاد؛ ٣) اورن تلخ

گالا: هيرش، هر وژم 🔝 يو رش، هجوم.

گالتمه: ١) قومبار، شوخي: ٢) بازي، كايه: ٣) تيز 🛄 ١) شوخي: ٢)

باری؛ ۳. مسافره،

گالتمهائي كردن: ١) تيزين كردن: ٢) بازي به لهيستوك كردن 🖪 ١) مسحره کردن: ۲) بازی کردن یا سباب بازی.

گاڭتەچى حەمكىبر كەسى قسەي سەير دەكا بۇ يېكەس 🗓 لودە

گالتـــه كـــودن: ١) شرّحي كردن ٢) باري كردن، كايه كــردن 🖬 ١) شوخی کردن: ۲) بازی کردن

گالتين: گالتين 🗓 شوخي بوري

گ لُتِين محمدت ك تاجوس أنا سوحي بازي.

گالدان: ١) دوركردن به همراو هو ريا ٢) داهدان، هامهدان 🗓 ١) دك و هو کردن: ۲) بر لگنختن.

گالر: گونی زونه و آب رس

گالش: ريز بياله، دائيه كي بي بعليكي.

گاللون ئىسكى بەلەك اتراستخوان ساق،

گالگالی: کوییره ی بهرور و زهردینه ی هیدکه 💽 نوعی گردهٔ روغنی با زُرِيةً تخيرمر غ.

گالور گاوي، شواني گاران 🖾 گاوچر ن.

- گالُوپوغ: دونگ رقسهي زاروي ساواکه نازه زران دوگري 📴 صداي كودكى كه تاره يه سخن امده است

گالوْر: قالوْر، لاسكەگياي باويەتالْ 🗓 ساقەگيا، كارك

گالیاش، کمونس جیم 🖂 گالش

گلوُك؛ گنامه كي دوشتيه 🗓 ر گياهان صحرايي

گالوّگ. ۱) نیّلای تەستۇر، ۲) مەساسەي دەستى حوت كەرك، ۱ جماق کیفت: ۲) غار شنگ.

كَالُوْم: كوته كي سهر السيور ، كو يال، مؤير إليا جُعال.

گالعة حورجي بجوُك كه يەسەر شائيا دەدەن، ھەگبەيىتىتزىن قى

گُلُه: ١) دو نگی پیکهتینی ساوا: ٢) ده تگی تیکه لاوی بالداری ده نگ خُوش: ٣) دادو هاوار به ناره حدثي: ٣) تاز يدني له كاردا: (هار كَالله دوکا) ۱۵ دونگی هدور: ۴) در حستن: (درگ گاله ده) 🖸 ۱) صدای ختندهٔ بوزد: ۲) صدی برسدهای خوش اوار ۳) قریاد از غم: ۴)

لشاط و جالاكي در كار؛ ٥) صداي رعد؛ ۶) پستن در و پنجره

كَالْهِ يَوْتُكُورُ كِيابِهِ كَهُ بِي دورِمانُ يَوْشِيْ إِنَّ كَيْرُو كَالِينِكِ، قَبْطُورُ يُولِ،

كَالْمِينَ كُردَن: جاك وه خَوْكدُوسَ له كاربك: (جِوْن دروبته يهك همر كالمي بيّ دوكا) في يا كمال تشاط الحام داهن.

گالهدان؛ داخستنی دورگار پهتجهره 🔝 بسین در و بنحره.

گُلْه كُردن؛ گالْدين كردن 🔁 بانشاط كار كردن، معركه كردن،

ک لُدگی: عمر عمر 🖬 سر رصده.

كاله كورت: باشمه خر وكوتن، عدييدت إلى غيبت كعتن.

گاله گورزی: جه به ویور، جه قه سر رُ 🔁 رزاج كالدو كيقه: تر ساندن به قسه، هدردشه 🗓 تهديد.

گالی، گوندیکی کوردستانه بهعسی کاولی کردی نام روست یی در

کردستان که توسط بعنیان ویران شد.

کالیسک: تام ازی دارکر بی ایر ایرار کنده کاری چوب

كاليسكه: كاليسكه، فايتون، دروشكه 🗓 كالسكه.

گالیش: باره گیای په کسمري، تهرمه کې کیا 🔃 توده کیاهي که بك بار

باربر است گالُسِن، ١) گؤر نے گوئی؛ ٢) بالأنسدن؛ ٣) نائی همرزن 🖸 ١) أو ر حوامدن؛ ٢) باليدن؛ ٣) ثان أورن،

گائینه: تانی هدرزن 🖬 بای آرزی

گانسدیل: ۱) گو ن گهوره: ۲) برینی له سانگ ای ۱) بزرگ پستان: ۲) کنایه از سادهگاو.

كانفيدا: جارگۈرى، كبان دېدا كاچاز ندا، ددايي.

كانقهتش مردن، كياندهرجون المردن

گن كودن. تىلامەكردن. كارى گان ئەمجامد ن 🗓 فاعل واقع شدن.

گاركەر ئىلاھەكەر،كەسى كەگان دەكا 🗓 جماع كىدە، قاعل

گانگاز: هاسان، دژی دژو ر 🔄 آسان.

گن گانزگه: گانی یدکتر به دوسندو را گایدس بکدیگر بطور متفدین گان گانزگه: گان گانزگه.

گانگلو: گاموله، گاگونه 📴 بوکیدن کودک.

گنگلوكن: كارگلو، كاگوله اتالوكيدن كودك.

گانگیر: تعمه ل. تهب، لهش گران 🖬 تنبل.

گانوگوشت: ۱) قعلُه، گوشتن: ۲) رولامولهستور آل ۱) حاق ۲)

گنن ورش، سلامه شار لمش ساغ 🔟 سالم

گاندك: ١) حەشەرى، زۇر تامەزرۇي گان، زەنەك؛ ٢) ئاھاگالىك 🗓 ١)

سهو بي؛ ۲) يك بار جماع،

گاندگی: ژند حاشدریو گاناوی 🗓 رن شهو نی.

كرته كول: كيشه و هدراو ره باره به 🛄 همهمه و ساوعي

گائی: ١) زیندو، گیاندار: ۲) ندشی، هدرده یی وایی 🗓 ۱) زنده: ۲) باید.

كاني كاني: ساغ وسه لامهت، ساق وسه يم 🖸 زيده و سرحان،

گرو: ۱) گا، نیری چیل: ۲) دوم گف ۳) نیوه نیلاقه تعدن کرد: ۴)

دبه کردنی حیس شکار به تبل (ئهم موریه شکارهمان بر گاو که)

۱) گاو ۲) گاه ۳) تو و را کردی: ۴) بندچینی شکسته.

گاوا: ١) گافا: ٢) وایزانه، رادیاره 🗔 ١) نگا: گاف: ٢) نگار.

گرون گايار 🗓 يگا. كايار.

گاواره: ۱) بیشکه ده پدیك، ده رگوش؛ ۲) له و گوند مهی كو ردستانه كه په عسی كولیان كرد آل ۱) گهسواره؛ ۲) روستایی در كردستان كه بعثیان آن را ویران كردند

گاواسن: گاسس 🔁 گاواهن.

گاوان: ۱) شو بی گران: ۲) عدشیره تیکی کهوبدرای کوردستان [۱] ۱ گوچر ن: ۲) عشیره ای است در کردستان

گاواپنه گاينه 🗓 گاو بنه در خرمنکويي.

گورانه: دوفري گادوشكه له سو لهت 🔁 ظرف سفاليس گاودوشي

ی واله: دوهری ای وسته به سو ساد پی سرد است بان سردسی گاو انه ر. ۱) شهر ته شو اتی گاوان: ۲) ریشر له، سیر و ۲۶ کاری گاوان:

٣) له عمشير وتي گاو ن(۵) تمويدڙي رُيُزي هماليهرکٽي له دو وه: ۶)

ناوی دی یه که 🗓 ۱) مزد گاوجرانی ۲) برندهٔ سار: ۳) گاوجراسی:

٤) عشيرةُ وكارانها ٥) آخر صف در حلقهُ رقص: ٦) تام دهي است.

گوفان: شویدی تهجمه کردنی رومین بؤ کلار ات شیار مرزی رمینی که

شحم میربند.

گود. قول، كور 🖸 زرف، عميق

گود انه: کزن، گادانه 🗓 گاود نه، کرسنه

گام: ۱, ر بورده ی گ بو قسمویژه نیلاقهم کرد: ۲) گای من: ۳) جه نجمر؛ ۴) کاب، ودخت: ۵) هه نگاوی ۱) کردم، کابیدم: ۲) گاو من: ۳) خرسکوب: ۴) وفت، زمان: ۵) قدم، گام.

گاماری، حوری مراوی ردسی حارجال آن بوعی مُر عابی سنه حامد ر

گاهاسي بادر نه قه، جو رئي ماسي 🗓 نوعي ماهي

گه گلوس دالولچه کبراه ای سر کس غسان، حمل

گامل: ۱) نه سوئدسور ۲) شاندانه به رشتی هو رس: (وه گامل به رری کرده) آتا ۱) گردی کدفت: ۲) با قشاد شانه جسم سنگین ر تکان

کرده و) 🛅 ۱) گردن کدفت: ۳) با قشار شانه جسم سنگین ر تخار دده:

گاموسەعەتىي: ھەرلەجى،ھەرئىستاقاھم كنور،

گامسۇش، سەپودنىكى شهردەرى ئاخىدارى ۋەلاسە بە جِيْلْ رسرە، مىدۇ بىدى ئەلاسە بە جِيْلْ رسرە،

گموُله، كَاكُولُه إِنَّ لُوكِينَ بِجِه.

گاهـــه: ١) كاى منه: ٢) له روپيش ليلاقهم كردوه: ٣) كات، وه حت: ٢) هـ تگاولتا ١) كار من اسب: ٢) او را كرده م: ٣) وقس، رهان: ٢) گام،

.

گاهــهٔلاس: ۱) له کارغهزرین و خهوننی کا له جوّت دا؛ ۲) گالته یه کی زروکاره آن ۱) اعتصاب گار زشخهرنی: ۲) نوعی بازی کودکان.

گامی: ۱) ٹیلائے کی کردم: ۲) ٹیلائے کم کردی: ۳) گای سی آیا ۱) مرا کرد: ۲) ٹو ر کردم: ۳) گاوس هستی

گامئي: داريك، كدميك له ودخت 🗓 لختي از زمان

گاميش: گاموش 🗓 گارميش.

گامیشان: گوندبکی کوردستانه به عسی کاولی کردن بام روست یی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

گامیشیان: گوندیکی کوردستانه به عسی کارلی کرد تی نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

گاهیش تههده: گوندیگده له کوردستان به عسی ویر ایی کرد 🔄 ر رو د د د ر ر د ددهٔ کردستان نوسط بعنیا

گامیثانوه ر بستر، سهردهمی شبو 🖸 بیس ر س

گان: ۱) ثیلاقــهکردن: ۲) گیان: ۳) نمسامه گاجرُنن: ۲) گوان، گوهان، ممکنی حدیو می شیرددر (۱۱) جماع: ۲) جان ۳) اینها گارند:۴) ستان حیو ن شیرده

گاناور: ۱) جائهرور؛ ۲) بریشی له رالمی بنی به زمین (۱) جامور؛ ۲) کنایه راظالم شقی

گاناوى: زرر بەللۇش، ئىشتىلەگان 🛅 شھواس

گان پرگان: تمو و ساعو به که بف الم سالم و سرحال

گاندان البلاته كران، بمركاري كان بوار 🖸 مفعول شدن.

گامدامش: ۱) مردن، گیانده رچون؛ ۲) لاواری له کارکهوتو 🛅 ۱) مُردن: ۲) لاغر از کار اهناده.

گانده ۱۰) جنده ۲) كوني 🗔 ۱) فاحشه ۲) كوني.

گاندور: گاندونی نگا- گانده.

گاندی که وتش: جارز له گیان. وه ره ز له ژیان ن سیر شده از جان.

گودۆل: كۆلۈر بىر 🗓 ياد.

گود وهه، گیایه که به کهی بو نیرنگ دهیتی 🔄 گیاهی است که بیحش یه جای شیرم به کار آید

گور: ۱) فعله: حاج بعرست؛ ۲) تاگر پــعرست؛ ۳) حو معناس 🗐 ۱) مسيحي؛ ۲) رردسي ۳) کاهر

گرورهمه: كمركزل، گياپه كه 🗊 گياهي سب

گاو زالك: قالوچەي رايم كانس، خوك السركين عندن خمل.

گوڙياڻ: گولي گيانه که ٻؤ دهرمان دهشتي 🔄 گُل گاور س.

گوزمان: گاوزبان 🗓 گُل گاوزبان

گوز وان گارزبان 🗓 کُن گارزبان.

گاوس: پیسنی دارهاتوی چیل که داکریته مهشکه آل پوست گاو که مُشك كنند

گوسرٌ: پشتبري گاگدل 🗓 طوينه گاوان.

گوسه ر. کو باری سهرته سنوری به برمار نے جمان سر گندهٔ میحکوب گاوشه: ده فری زل له سواله ت بو تاوتیکردن، جهردی ره لام نے سبوی بزرگ

گارك: ميسرلهي ميز 🗓 بوعي يشه.

گاوكردن؛ بينه كردن به بيّل 🔃 بندردن چيمي شكسته و...

گوکتاس؛ مخوّشی تهستو تهستو ربونی کاکهل ای بیماری ورم کلوی دام.

گاوكهر: كەسى كە چىنى بىلە دەكا 🗓 چىنى بندرن.

گاوگول: ردشهولاخ 🗓 جاربا. دام غیر از بز و گوسفند.

گاوگسەردۇن: ١) برجى گا ئە عاسمسان؛ ٢) سەربسۇينى ئاۋەل بۆ بېشوارى لە بيارى بەھەدرو سورمەت 🖬 ١) برج تور؛ ٢) قرباس يە يىلى قىم بزرگان.

كُولُكِيْنِ: كَامِزُلُهِ، كَاكُولُهِ إِنَّ الْوَكِيدِيْ بِجِهِ

گاون: پنحمدرکنکه زوردر روش بر سوت ندن زور به کاره زورده کمی که بیروی دوین ای کیاه کور

گاوو: گاران 🗓 گارچران

گوورن: گاران 🖾 گارحران

گاوه خیان: ۱) گوخیان: ۲) به شی رُوژه حیوُنی له زور بن: ۳) ته و مله ی گاگه سان ۱) نگ: گارخان: ۲) رهین کافی برای یك روز شخم^{، ۳)} طویلهٔ گاوان.

گاودخت: جارنا، كاتى وان بعسى اردات.

گاوهر: قدیه گول، نیره سه کی زل 🔁 سگ نر گنده.

گاوهرو: باوي مدلّبه نديكه له كوردستان 🔁 باحيه اي در كردستان.

گاووس: گوس 🗓 نگا: گاوس.

گاوهسپوك: گيابه كه ينه كهي دهخو رئ 🗓 گياهي بابيازهٔ خو ردئي

گاوهستیان: هوزیکی گەررەی کررده له کوردستانی بەردەسئی ترکان

🖸 عشیرهای است در کردستان،

گاوەسى. گاوس 🛄 نگ كاوس.

گاوۋىنىغار: گارسەر 🖾 نگا: گاوسەن

گاوهك: ١) كدوگى؛ ٢) قدر، 🔝 ١) كُنه؛ ٢) جل وزغ، خزه.

كاودكى. ودك كا، كاناسايى ف كاوساسا

گاوهٹاڑ: گاوکناس 🔝 نگاء گاوکناس

گاویلکه: ۱) بهرگاسکه، کیله هدآت مکیه ا ۲) تیستری دایك کهری بارگیریاب آن ۱) دمچنیانك: ۲) قاصر مادر خر و پدر اسب.

گاهن جار، دوم 🖸 احیاماً.

گاههس: ١) جاري وايه. ٢) ره نگه، ويُده چني آيا ١) گاه ياشد؛ ٢) شايد.

كيار. حوث. شيّر، شوّ. شنّف [5] شخم

گایاری: جو سکاری، زموی کیّلان 🔃 شخمزدن.

گای پنه: گابته 🖸 گاو بنه در خرمنکو پی.

گای چرکی: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کردی نام روستایی در کردستان که توسط بعتیان ویران شد.

گایلکه: ۱) ئیستری چکونه: ۲) بهرگایلکه 🗀 ۱) استر ریز اندام: ۲) دُمچَسانك

كين: ئيلامه كردن، كان 🗐 كابيدن.

گریشید: ۱) سهرمژانه: ۲) تاوی دی به که آیا ۱) چو بك ر بط خیش و یو څ: ۲) باه دهی است.

گینه: گدانه، کزن، گاردانه 🔁 گاردانه

گانه: کابر ال واحد

گايمر ئىلاقەكەر، گانكەرات كىندە، فاعل جماع

گايدل گائدل، گاگدل 🗓 رمه گاو، گله گاو،

گايئىستۇنى: كاي بارەبەر 🔃 كارباركش.

گَبُّرِ: رَوْرتفريق. لەشەرمان سۇر ھەڭگەر و 🗓 بسيار شرمسار.

گیریتی: تهریقی، شهرمهزری، فهدیکاری 🗓 شرسساری.

گبیسه: سالّی رُدشهمهی سیروزْدیی 🗖 سان کبیسه.

گمها: ١) چهرمو گوشتی به تالایی نیوان كولمهو چه نه: ٢) قسه، وشه 💽 ١) لنه: ٢) گعت، سخن

گت. ۱) تیت، زوّب؛ ۲) روقی به کیارچه؛ ۳) زل، زولام؛ ۴) وچان، ثرّفره ل ۱) برجسته، بر آمده؛ ۲) سفت یکهارچه؛ ۳) کلان؛ ۴) وقعه.

گتایی: زدتایی، قینی 🗓 برجستگی

گتور ، قەلەندۇرردۇربەق كياھى است،

گته: ١) زولام: ٣) زوتمی لهدوردبار 🗓 ١) گنده: ٣) برجستهٔ از دور صحان.

گته کوچك: كاشه به ردان سنگ بزرگ.

گچا: تیکرایی جیگایان، ههموجی 🔝 همه جا.

گچك ۱) كراس ۲) بارگرهی چیل ۳) كهزی، پر چ [۱] ۱) پیراهن ۲) بر جستگی شرمگاه گاه ۲) گیسو.

گجگج: راووشائی دار، لەرزىنى دارالى تكان خوردن درخت.

گجگاندن: رُاوه شامدن، لهرانتهوه 🔄 تکان دادن.

گجور: هدمدردنگ، هدموجور 🖸 همه نوع.

گجۇك, توتكەسەك, تۇتەلەسەك 🔁 سىگىچە. گجۇلە: تولكەسەكى بېكۇلاند 🖸 سىگىچە ئوراد

گحے : هدمو حی آل همه حا گحه: را بدت ره عبدت، دی سس [ت] رعبت گججه. او حاروسهای للحور سی گال کلمه ر ادن گاو گجك يحو بيحد ال كوحد گيمكون گيمك ي كو حك گچکوکه: کچكان كوچك. گچكوله: بجكوله 🗓 كوجولو گحکه: حکرانه 🗔 کرچك گچكەلە: يېكۇلان 🔝 كوجولو. گچه ۱ بنجوی جیز: ۲) گچچه ۳) چهنه، چهناگه، نهرزینگان۱) گوساله ۲ کلیم ایس گو ۳ ساله گدو ته به کبوی حکوبه ات به

گروں وسمی بریک کر دیے کی بندونی عط جو بدن بڑی گدوك بهريكه بهيهى يحوُّل المانية كوحك گنول سيخي گرگر 🖸 نگ سخي

گجی کر س گجٹ کمر س 🖵 سر می

گینه: ۱ بر ۲ کارساف ۱ بر ۲ برعاله

گدی: ۱) قلائکمسی خوشهویستم ۲) بانگ کردتی کارژیهو بزن ۲) هو ي كاوراه ۴) جاروزوش ۵) بن تاييز والله ۱) فلان درستم؛ ۲) هر شواندن بز و برعاله و ۳) های، حرف نده ۴) پیچارد، سیاه بخسه ۵) یی آبرای

گدی. گده 🛄 مگ کده

گدیانو: ۱) هوی خوشهویستی دوره له سهریهندی لاوکاندا دهیلین ۲۰ گدلوً. عدلُكيده 🗂 ١) حطاب به معشوق دور قداده: ٣) اي مردم. گديش: خوريان 🗓 خرس نکو بيده.

گذی گئی: بانگ کردئی بزار و کاران صداردن بر و برعامه،

گدیله: گدی گدی آن بگا: گدی گدی.

گدیتنی ۱) حد کیندر گدلو ۲) هوی فلانکس 🖺 ۱) ای مردم؛ ۲) های،

كرا ١) حرّ، همرشنتي وه له تؤب خرّيق؛ ٢) درشت؛ ٣) ته يه، مه يوّلكه، كدو٠ ٣) قريو؛ ٥) باشگري بدوات: بدند: (باشگر، بيشگر)؛ ۶) باشگري بمواتا داگیر کمر: (بادشایه کی دنیا گریو) ۷) یا شکری بهوانا: جیگهو شرین، (سالیکی میوانگره، نهوکیوه ورچگره، مانی نبوه باکره ۸ تساشاکاری هار: (حومهلای هانگر قالم یی گرمهوه) ۱ بر سی له بىيادەمى يايەبىمرز: ١٠) باشكىرىبەراتىا كان قەبكر: (مايگىر، دوت گری)؛ ۱۹) ماشگر ی بهواتا؛ (اکیشهری دل یا چاو: (شاریکی دلگوه، جارم گرتبو په)؛ ۱۲) تەنگوتكى ھەربر، گوئك؛ ۱۳) قىلەي ناماتوً (و نامح بروه و الله) كرد، مدور: ٢) درشت: ٣) تيه؛ ٢) مريب ۵) سبوید به معنی قرار گیرنده: ۶) پسوند به معنی گیرنده؛ ۷) پسوند به معنی حای ۸) سوند به معنی بیسده! ۹) کتابه زادم گرابقدر! ۱۰) پسوند په معتی کارگیرنده؛ ۱۹) پسوند په معتی جدّاب و دلکش؛ ۱۲، جوتهُ خمير ۱۲۱) سخن مهابعه آمين

گر: ١) تاو درميکي کهم (گري ليره بو جوً)؛ ٣) تين، گدرمايي اله گري ها، ١٠٠١)، ٣) بِلْيُسِهِ ﴿كُونِي نَاكُر بِمِرزُونِ؛ ٤) زَبِرِينِ فُوسِحِرِدُوسِحِرِي (كرّه يعردي هديد)؛ ٥) درباره- (رويشت كرّ هاتموه لاي خومان)؛ ۶) درشتی و زیری دونگ. (به دونگنکی گربانگی کرد) ۲) دد نی راو روی: (کناپسرایه کی دوان گڑی: ۸) وشنمیه که به کایه ی چارشار کیّ د ده گونسر ي ؛ ٩) په لُهي وارؤك (گسري داگرتگه)؛ ١٠) ناوي پيست چۇ رئەروە (١١) دەررە: (ئە دەررەالىمان گۇ تەخوا): ١٣) گەر گەرۋىر 🗓 ۱) بحظه. آن: ۲) شدّت گرمی: ۳) شعله:۲) زير و ساهموارا ٥) بار، دویساره ۴) زیسری صدا ۷) دنندان برجست و تمایان: ۸) صطلاحي در فايم موشك يازي؛ ٩) يهائة بجه؛ ١٠) اب معدي: ١١) بيرامون: ١٢) گر، كل.

گر ۱۰) به حب رکر ۲۰۱۱ ده ریند ن خران ۱ اسیر سد؛ ۲ حیس شد. گر ۱۰ یابیسه دار یو، کلیمی کرد: ۲) همموریگه یه ك 🖸 ۱) شعله ور شد:

٢) هيةُ راهها، گراوه دان ویله ی چیشتی توند بریشی له برنجو ساودرو گهنم که یه یلار ليُ بتدرين إلى حيو بات شي مائند برغج و كندم و بعفور

گراز: شبدبر تج، شبدبر وش 🗉 شلهٔ برنج اش ينغوار

گراف. ۱) چزیرگه ثاه: ۲) رهانکاو 🗔 ۱) حزیره: ۲) باتلاق.

گرافه: نیمجه جزیر که آن شبه حریره

گزالسك، پنجي رشكي گيايه كمه ور - رُسائستني په كماردينين 🖸 بوته اي سو ژائدنی در پیایان،

گراگر، بدوی چیبرزو بدخورمدت 🗓 بزرگ مرد.

گرّاگر: كلُّهم بلُّيسه 🔁 شعلةً آتش.

گرام: ١) دين كرام: ٢) چۇمە جەپسەرە 🗓 ١) سيرشدم: ٢) زىد تى

گڑام: ١) همزاريدكى كيلۇ: ٢) تاگرم تئىيدر بو 🔄 ١) گرم، كهرارم كيلو؛ ۲) شعلمور شدم

گراماقون: سندومي گور سي 🔁 گرامادون.

گران: ۱) سه نگین، تو رس: ۲) تر غزؤر، بوهسا: ۳) به شسه رم و حه باو لهسه رخوّ، سه تكين؛ ٢) توّش يونني ديني و تهسيري؛ ٥) به تذكر ان له حديسا؛ ع) ثدوان ديل كران ٧) كدونته رينداندوه ١٨) ده نگاندېيستني كويَّ؛ (كويِّم گرايه)؛ ٩) يَمَسَمُلِّي؛ (لسَّمَس گران)؛ ١٠) تَاخَبَا فَسُو توسر وی که پهسانایی تی به گهن (مهته لیکی گر نه،شیعریکی گرامه)؛ ۱۱) چەنسۇن، دۇوار؛ (دەردە گرائە، كارى گرائىم پىيدەكسەن)؛ ۱۲) كونداخران؛ ٦٣) توندوير، (مرُوكه گرانه)؛ ٦٤) ريسهني يهجيمي: (گران تدسیه) 🗓 ۱) سنگین؛ ۲) گر زفیمت؛ ۳) بارمار؛ ۴) اسارت؛ ۵) باود شت شدی ۶) اسیر شداند؛ ۷) زندانی شداند؛ ۸) کری گوش؛ ٩) تئيلي؛ ١٠) مطلب يا بوشتهُ ديرقهم رمشكل؛ ١١) سختي زندگي؛ ۱۲) گرمنگی سوراخ: ۱۳)قشرده و غلیظ؛ ۱۴) اصیل،

كرُان: ١) كُلِّه، كردن، بلِيسهدار بور، ٢) كره، ٣) بيرازي بعرداش: ٩) کو تکی رلی تاسن بر بعردشکاتدن 🖸 ۱) شعله ورشدن ۲) غلّه سمکرب: ۳) از ایزار آسیاب: ۲) بُتك سنگ شكل.

گرانایی نورسایی، سەنگیسی 🗓 سنگیسی.

گرانیار: ۱) ندسه باتی تدبد قورس له ناوسال: ۲) کهستی خبرانی روره و زدخیمت کیشه آل ۱) اسباب و ثانیهٔ سنگین رزن: ۲) عیالو ر رحمکس

گرانهایی: رور به نرح 🗓 گرانبها

گرانیدها: گرانبایی 🗓 گرانبها.

گرانما کراسی 🖫 بیفوس

گرائحان ۱) روزدال، زورافورس، حولت ل ۲) کهسی سب به سر به ترخی خهلک دوفروشنی 1) گرایجان ۲) گرایفروش.

گراندن ۱) کره کردن به دهستار یان به تاشی کره چه آمواله آیکردن: ۲) بایسه در کردنی تاگر ن ۱) نیمکوب کردن به دستاس: ۲) شعده ور کادن

گر تکیش: ۱) قمیان: ۲) جمری سه قیل ایا ۱) قیان: ۲) جرنفیل گرانمسایه: ۱) به پساره ی رؤر کردران ۲) برینی له بسیاده می به هو سه رو جه رهمرای ۱) گران قیمت: ۲) کنامه از همرمند.

> گران میّر: پیاگی به حورم ر سه نگین ر بهریمهت 🗓 مرد باوقار. گانده ۱۷ ستند و مرد و ۲۷ گرزگر ۱۳۱ ماهم 🗔 ۱۸ ماهمای ۱۸ ماهم

گزاته: ۱) رژنهوهیوی سهر؛ ۲) گرینگی؛ ۳) یاحدال ۱) طاسی سر، ۲) اهست ۳۰) لله

گراندتا: كەربۇ يى 🔝 بىنوس

گرايەيى. گرايەتان پىيوس.

گرالىي: ١) قورسى، گر تسايى: ٢) دەسىتەكسەوتىي بزيو، قائى: ٣) ئرحيەرەژۇرى، ٩) جۆرتى ھەلپەركى كى ئرچيەرەژۇرى، ٩) شەرەو پشۇلەسەرخۇيى، ۵) جۆرتى ھەلپەركى كى الى سئگينى؛ ٢) ھەطى، تنگسالى؛ ٣) گرابى برخ؛ ٣) وقار! ۵) بوعى رفس دىسەجىعى.

گرامیر و رس بر به کسد به ال طرف سنگس بر در بورین

گرایمه خورسایی به کشاند (آن) سنگینی در توزین

گراو. ۱) دین، نیسیر: ۲) به تدی، ریندایی: ۳) کوتی د خواو ۴) بدرمته، گره و آیا ۱) اسیر ۲) رند می، ۳) سوراخ مسدود، ۴) گروی

گراو: ۱) تاوی که گاری هدیمو گدرسند بر دورسنانی خورو ده بی: ۲) په بلیسه کر وات ۱) چشمه آب معدنی: ۲) شعده و شده.

گراوه: ۱) جزیر، دورگه، تاد، جزیره: ۲) دینگی چه لتر لکوتان اتا ۱) حرسره: ۲) وسیلهٔ شامیکویی،

گرپۇن: ھەراش بۇن، باش حۇگرنى پەخۇداھاتى 🗓 سۆكردى و ريشە دواسىن.

گریسهراز کی. گونسد تکسه له کوردستان به عسی ویر نی کردات از روستاهای ویران شده کردستان توسط بعثیان.

گريهست: روشارتن و مهر يسكه دا گرندان 🔁 پنهان كردن.

گراوی: ۱) دلیدن ماشقه: باری میویشه: ۲) ثاوی تاوایی به که 🔟 ۱) معشوقه: ۲) نام روستایی است

گرييش: ناري دي په که 🗊 نام دهي است 🕒

گُرْپه: ۱) کُنْپه، بِلْلْسِه، گُرْ۱۲) دەنگى ھەلْبۇلى ئاگرى بەر زال ۱) شەلە اش: ۲) صدرى مشتمل شدن.

گرت: ۱) ر بورده ی گر رو گرتن. (چویله کهم گرت، د ر تا گری گرت. کابر ی ولاننی گرت): ۲) ته به، گر 🛄 ۱ گرفت ۲، شه

گرتك: (۱) ته بو نكه، گدو: ۲) بیشه ی له ش (بیاوی گرتك نه ستو ره): ۲) بارچه گوشت. (گسرتکه گوستیکی دامنی): ۴) بریسکه (۵) ناوی، قولایی پچوکی در زرگ: ۶) نه مگونت ۲) سویسی حدیو نه کلیوی گر: ۸) له و گونست سه ی کو ردستانه که به عسی کاولیان کرد [۱۰] ۱ نشهٔ گرچك: ۲) ستخو ر بدن ۳، قطعه گوشت: ۴) پیر ره: ۵) باها: ۶) جوبه گلوله حمیر ۲۰) جای همایش حیوان کوهی: ۸) روسایی در کردستان که بعیان آن راویران کردند.

گرتگسپیدن: ناوی دیدکه له باوچه ی لاچان آن نام روسه یی است.
گرتگسنه: ۱ این دی دی یدکه له باوچه ی لاجان آن دم روسه یی است گرتگه: ۱ این ناکرتك؛ ۲ ایا رجه گوشت: ۳ اشویسی که جه یوانه کیوی ژور دینی آن این ناکردن: ۲ این کوهی گرتن: ۱ این خوشت ناک کوهی مدرز کردن: ۴ این یورش آن کردن: ۳ ایسد کردن: ۴ افان، مدرز کردن: ۵ این یورش آن دافان، مدرز کردن: ۵ این یورش آن این گرتن: ۱ این کوئ کردن: ۱ این کوئ کردن: ۱ کردن، ۵ گرتن: ۱ این کردن: (میشود که می گرتن): ۲ این کوئ کردن: (دورش مه آن که کردن: (دورش مه آن که کی کردن: (دورش مه آن که کی کردن: ۱ کرد

گرتنه دل: دمدلدا رَاگر تنی رَبّ با قسه به ك آیا به دن گرفتن. گرتنه ك: به لگه ي حه ساوكيتا والى سَنْد.

گرتنهمل: دوسته بهريون، ودته سنوگرتي 🗓 مُنعهد شدن گرتنه دور دور در ای در میان گرفتر.

گرتنسه وه: ١) بمرده تسهرازو در وست كردن: ٢) قورتنسه وه له حهو ؛ ٣) تر ارکے دیمودو لیکدان (دورمائم ہو دوگریسمونی خدیدم گرتدود): ۴) هانسه ومحيى شكاو: (دوستدشكاوه كدت گرتو يدتدود): ٥) (وانين له كتيب بو ثابت دورانين؛ ٤) قال ديت عنى قالك رووه ٧) راكروو دەسىپىخسىنەرە (ئەبىپ يەر يېزگرتمەرە)؛ ٨) تۇسىبۇتى بەخرسى لە خەلكىدود: (ئىدم ئەخبۇشپە گرتشەددى ھەيد)؛ ٩. ھەردبۇي روزوي قەونسار: (بساشسان دوروژور گرتسەرد)؛ ۱۰) گەيشتان بە خانەردىنى كە بِيْش كەرسود: (بەجئى ھىشنىدۇم گرتمەود)؛ ١١) بىست لىند رايىن، که ول کر دئی حدیدان: (بیسته که ی بگره و ی ۱۲) تیکو ل لی کر دنه وه ی ميره: (بيرستى ئەم خەيارە يگيرووه): ١٣) خەرجى كەم كردنەرە. (لە مندالي حوام گرتوتهوي دارمه بهو)؛ ۱۴) راگر نن و بديدكر دبي ناوي ناو ديري: (گولدکتم گرتدود):۱۵) قدد،غدکردن: (لدرکاراندم گرتوتدود) 🗓 ۱) بر اورد کردن سنگ ترازو: ۲) قاییدن در هرا: ۳) تهیه و ترکیب کردن رنگ یا دوا؛ ۴) بهبود شکستگی استخوان؛ ۵) نقال به کتاب ا ۹) قال دیدن؛ ۲) بازگرفتن در رفتیه: ۸) سرایت بیمباری؛ ۹) قضاء روزود ۱۰) رسیدن به بیشتهان ۱۸) بوست کنسدن جانسر را ۱۲

گرداو: گردائ فی گرداب،

گرد وا: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردا روستهای و دان شدهٔ کردان

گرديون: كو بولدوه، كوميون 🖸 حسم شدن

گرديۇندور: كۆمبۇندور 🔝 حمع شدن.

گردچینه: گوندبکی کوردستانه پهعسی کاولی کرد 🛅 نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

گرد رُ پُوْر: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که بوسط بعثیان ویران شد

گردش: تروکان، بعددان شکان ای با دندان شکستن تخمه و مثال آن، گردشاندن: تروکاندن ای با دندان شکستن

گرد عاره پان اله و گوند نهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد ای ار روست های و بران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

گردُك: ما يجه نام هيچه ، عصله

گرد کردن: ۱) کوم کرن: ۲) خرهه آندان 🖸 ۱، حمع کردن: ۲) مدور کردن،

گرد كردئه وه: كوكردندوه 🖾 حمع كردن ير كنده

گرد گهچیا: گوبدیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🖳 ۱۱م روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گردگاسته: گوندیکه له کوردستان به عسی ویر نی کرد 🖾 و روستاهای ریر ن شدهٔ کردستان توسط بعثیان،

گرد گراو: له و گوندا به ی کو ردست نه که به عسی کاولیان کرد آر وست یی در کردستان که بعتیان ن را دیران کردند.

گردن: گرس 🗓 نگا: گرش،

گردنمور: گرتئموه 🔁 بگا، گرشهور،

اگروز کرون؛ گردکردغوه 🗓 جمع کردن پراکنده،

گردو كون ۱) كوكرد به وه ي باره ي ره مين ۲) پاشه كه وت [] ۱) جمع كردن محصولات: ۲) بس ند ز.

گردو كوش: كردوكوش، لمركدان 🗓 رحمت كشي

گردولت، ۱) گردوله، ۲) تەپىمى چكولە، گردى پىجۇك ن ١٩٠٠ كا، كا، گردولك؛ ۲) ئىد كۈچك

گرد وَلْسَك: ١) هارشتن به سه ربه كداكراری بهرزه ودیوگ: ٢) خوباس به سه رید كد كر ولي ١) انباشته بلند شده: ٢) توده خرمن باد تداده. كردولكه: كردولك وما تكا: كردولك.

گردوله: ١) تەپكى پچىرك: ٣) ئىقلەكى دەربى 🗓 ١) نىڭ كوچك: ٣)

گرده: ۱) خری توپی: ۲) جه غیری: ۳) تیکرا ۴۰) حودی برسج: ۵) کاورای کورته یالا ۴۰) درشته ی دو شبی ورد: ۷) سهلکی کیاساوهه؛ ۸) خول و سورد؛ ۹) سهلکی کیاساوهه؛ ۸) خول و سورد؛ ۹) کولکسه ی نهستور به قرزیسی مال ۱۱) تهستور بی سهروی (ان (گردهی زانی شکاوه)؛ ۱۲) تمراد، برك؛ ۱۳) دورگ، تادالی ۱ مدوّر، کروی ۲ که درشتهٔ میان چیزهای ریز: ۷) پیارهٔ گیاه برنج: ۵) پاروی کوناه تد: ۶) درشتهٔ میان چیزهای ریز: ۷) پیارهٔ گیاه

روستگرفتن میود: ۱۳) صرفه جنوبی: ۱۴) پئد وردن آب آبیاری؛ ۱۵)سع کردن

گرشم: ۱) وامد نا ۲) حست مدناوده ستم ۳) به رززوب وم: ۴) دیل ورید دانیم کرد ان ۱) حنین عرض کردم؛ ۲، دردست گرفتم؛ ۳) روره دار بودم؛ ۴) ریدانیش کردم.

گرتی ۱) دیل، لیسبر؛ ۲) به مدی، زیندانی 💷 ۱) سیر؛ ۲) زندانی گرتؤ خاند. به ندرحه صل 🖃 زندان.

گرتوله: ١) سهير وسهمهره: ٢) جي ترس، يدسام 🛄 ١, عجيب و غريب

گرته: ۱) خهمبار، دلته مگ؛ ۲) گوندیکی کوردست به عسی کاولی کرد آن ۱) ندوهگین گرهته؛ ۲) نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

گرتدك؛ بدلگديوان قديزيقدرد 🗓 سند رام

گرته كان: گوير، كور زيگون اورا كردو، كردكان

گرىي: گرنۇ 🖫 ىگاە گرتۇ

گرتيخانه: گريوُحانه 🔁 رندان

گرچاك: ۱) دو ثه ند مى جكوندى پا يكه به ن سه رجاوهى مسولداند. گو رجيمه، گر رچه ريله ۲) بريتى له خاليگه ۳) گری دار كه زه ق يق ۴) تيخى كه روك من آل ۱) كنيه، گرده: ۲) كن به ر تهبگاه: ۳، گره بر جستهٔ تنهٔ دوخت: ۴) تيغ كُند و لب پر شده

گرچن: ۱) داری به گری: ۲) تبخی کهل بوگ 🗓 ۱) درحت گرهدار ۲) تیم کُد شده

گرچو: گرجك في بگ: گرجك.

گرچوپین ۱) زوبری فورس؛ ۲) بریشی له چیشتی سویر 🛅 ۱) شریهٔ کاری؛ ۲) کنایه از غدای شور،

گرغ: ۱) کپ یی ده نگی گهرو: ۲) بیر هیر 🗓 ۱) گرهنگی صد ؛ ۲) بیژه حال بهم خوردن از چیزی.

كرخبون: كبيراني دونك، دونك كدوس اصد المادن.

گرخواردن: بدده وردد سوراندوه 🗓 پيرامون كشش.

گرد: ۱) گر، ته په، نه پر آگه: ۲) خر و دل توات ۳) کو بو به وه ۲۰ حد عری د ۵) خر و دك دارد فره نگ: ۶) درشت ۷) همه مو، تيكر د ۸) ده و ره: ۹) سور گيژدان ۱۱ کو رتبه بالا، بالا پجوك آل ۱) تيه : ۲) گر وی: ۳) هسايش : ۲) د پر دای د ۵) لوله ای، سورته ای : ۶) گرشت : ۷) همه، کر : ۸) پير مون : ۹) چرخش اب : ۱۰) کوت د قد

گردئیسیتر: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردای بام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

گرداً، مرزیکی کورد، له کوردستاند 🗓 طایعه ی در کردستان.

گرد اشه وان: دوی دی یه که این نام روستایی است.

گراداف: ۱) ناوی زورو خور که خول نه د ۱ ۲) بریتی له کاره سات و به لا آن ۱) گرداب: ۲) کنایه از بلا مُصیبت.

گردان: ۱) خولانهوه؛ ۲) سور نموه ۳) وشهیه که له یاری جاو شارکی د [۱] کشتن ۲) جرخیدن؛ ۳) اصطلاحی در قایم موشك یاری.

سنمیت ۸، حرحس؛ ۹) کندهٔ سیره ۱۰) گوسهٔ خانه ۱۱) اتبهای و ت ۱۲۰ نگا بر۲۰ ۱۳۰ نگ که

گردهیا: ماهرز ای گردباد

گرده برا ۱) شدقهمشار: ۲) کولکدی به شدقه بر ر ۳، سک می تبسکی لای سدروی رن (قاچی گرده بر شکاوه) انیا ۱) ره دوعه ۲۰، کسده ب اره بریده ۳) شکستگی استحوال ران.

گردهیں: ناوی گوندیکه 🖸 نام روستایی ست.

گردهبهردان ناری دی یه که ای نام دهی ست

گردههان: لعر گوندانهی کوردستانه که بهعسی کاولیان کرد آل روستایی در کردستان که بعثیاں ان را ویران کردند.

گردههیار: پیاوی کورشبالای خره که 🔛 مرد کوتاه قد.

گرده چاوه گو بدیکه له کو ردستان په عسی ویر سی کرد ای از روستهای ویر ن شده گردستان توسط پهتیان.

گرده ران نیسکی لای سهروی ران (دهك تهستو و گرده راست شکتی) استحوال بالای ران

گرده رهش: تاوی تاوایی به که 🔝 مام روستایی است

گرده روشه: لمو گرسد سهی کوردستان که به عسی کاوسان کردان روستان کردان در دستان که بعشای از را ویران کردند.

گرده رهشی پچووُك: گوشدیكه له كوردستان به عسی ویرانی كرد اراز روستاهای ویران شده كردستان توسط بعثیان

گرده ژن: ژني كورته بالا 🗓 زن كوناه قد.

گردهسپیان: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردات نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

گردهسسوُر: ۱) باوی گونندیک له بهریشهی لاجنان: ۲) گوندیکه به کوروستندن پهمسی ویرانی کردات ۱) بام روستندیی بست؛ ۲) ز روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

گردهشینان تاری گرندیکه 🔁 نام دهی است

گرده شیسه. له و گوسداسه ی کوردسساسه که به عسی کاولیال کرد 🔟 روستایی در کردستان که بعثیال ان را ویران کردند.

گرده قازی: گرىدیکی كوردست نه به عسى كاولى كرد 🗓 نام روستايى در كردستان كه بوسط بعتيان وير ن شد.

گرده قیت: ناوی گرندنکه له ماوجهی سندرس آن مام دهی است. گرده که: ستی درشتی ته لفهو بینکه به توسیما آن حرف درشت الفها در

وسب

گرده کلاش: زاردی زن له شوگی پیشو آن هر زند زن از شوهر بیشین. گرده کسهر ویشسك: گونسیكی كوردستانه به عسی كاولی كرد آن نام روستایی در كردستان كه ترسط بعثیان ویران شد

گرده گر وي: ناوى دى په که له شاروير رات يام روستايي است

گرده گون گوندیکی کوردسنانه به عسی کولی کرد 🔟 نام روسنایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گرده گوم: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردسان که توسع بعثبان ویران شد

گرده لُن؛ ١) چكولد ٢) بان گويْر، بانگوش، باگرديْن ٣) خراى وه شاو مى جكوله 🔝 ١) ريز؛ ٢) يام غلتان؛ ٣) كُرهُ كوچك

گرده لموی چشمه: گوسدیکمه به کوردستمان به عسی ویر نی کردنی از روستاهای ویر بی شده کردستان توسط بعثیان

گرده آسه: ۱) خرای حکو آسه: ۲) نیمه کی ده ریر سیسه مه سه رید ؛ ۴) گرده آسه: ۱) نامر ری له تاسیاود ؛ ۶) ده بی که جو آلا بو ژرٔ ی ادسه ده پینچی ۲) به ندی قامت؛ ۸) تو په عه را به کیبارچه له دار تاشر و ۱) کو لکه دری حرا و درشت آس ۱) کُر وی کوچت؛ ۲) خشتك تبان؛ ۳) نمه دری در آسیاب؛ ۶) تخته ای در ۳) نمه دری در آسیاب؛ ۶) تخته ای در جولایی که شال را بر آن پیچتد: ۷) بسدا گشب؛ ۸) چرخ گاری چوبین پکیارجه؛ ۱) کده گرد و بررگ.

گرده نازی. گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردن انام روستایی در کردستان که دوسط بعثیان ویرای شد

گردەتشىيىن؛ كەسى كە ئاتولىق كار بىكار لەسۇچى ما بەرە دائىسسود [1] ر كار افتادە خانەسسى

گردهو کردن: کو کر در در اف حمع در در

گردهوهپوُن. کو بوُنهوه 🗔 حمع سدن

گردهوه كويى: گردوكو 🗐 نگ گردوكو

گردی ۱، در سی ۲ وردی ۳ بیکر ۱ هامسو ۲ کی کو ود سو را آل ۱) در شدی ۲ کی ویژی ۳ کی همه ۱ کی دهیم آیی،

گردی رهوا: له و گوتسماسه ی کوردستساته که به عملی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

گردىسەر: دائەپەي، ئەشويىن چۇ راق جستجو

گردی شدریف: گــوـــدیکی کوردستانه به عسبی کاولی کرد 🗉 نام روستایی در کردستان که توسط بعثان و بران شد.

گردی کاولان: باوی گویدیکه له بهربتهی لاجان آیانم روستایی ست. گردی گه رَوَلُ: باوی گهره کیکه به شاری سنه آیا محلّه ای در شهر

گردیله: ۱) خرای پچکوله: ۲) ته په ی چکوله 🛄 ۱) مدوّر کوچك: ۲) تههٔ کرچك

گردين: تيكرا، هممون مد، كُلّ.

گرژ: ۱) که سی چرچی هیناوانه توبّل له تورّه بی: ۲) ناره حه تو خهمیان کژ: ۳) بادر و ۴) کاری که ول کردن 🗀 ۱) اخمو: ۲) افسرده ۴) ناب خورده؛ ۴) عمل بوست کندن

گرژال، رونگیکه پو معروز که نیو بی روش و سؤره، سؤری نامان روش

گرژ اندن: که ول کردن إنا بوسب کندن.

گرژیوُن: ۱) روترش کردن: ۲) توره بور، ۳) بازه حدت و کز دیار کردن: ۴) توره بورن ده کار ایجا ۱) اخم کردن: ۲) خشمگین شدن: ۳) افسرده گشتن: ۴) تاب خوردن سخ: ۵) چالاك بودن در نجام كار.

گرژه: کاورای تهنی گرژو ژوه خوش [] باروی احمو،

گرفه: كلُّهه دماكي كرِّي ناكر 🔝 صدى شعله "تش.

گرفه گرف: گرمهي زور 🔁 صداي بيايي شعله.

گرك: ١) گرتك: ٢) تابشت: تاقهت، فهوهت: ٣) دهستاره ۴) دوگی وستر ۵) كولمايره ۴) تولاً: ٧) تابشت: تاقهت، فهوهت: ٣) سكا، گرتك: ٢) تاب، تولاً: ٣) دستاس: ٣) پية شنر: ۵) گردد دان؛ ۶) سكا، تولاً: ٧ تهة كرده دان؛ ۶) سكا، تولاً: ٧ تهة كرده دان؛

گراک ، ۱ درستال ۲) جو ن، بعردی توللی شت نید، کوتان [م] ۱ دستاس؛ ۲) سبک گود به جای هارن، هارن سنگی.

گرگا: گویدیکه له کوردستان به عسی ریرانی کردن از روستهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعشان.

گرکاشه: ۱) باوی گوندیکه: ۲) له و گوندانه ی کوردستانه که پهعسی کاولیان کردال ۱) بام دهی ست: ۲) روسه یی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

گرکال: گوتدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردی از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط معبان.

گرکار تاگریریی، تاگری آی سمسان

گركرن: بف كردن في مب بغه.

گرکچك: دونكتي ثاله له باو گهنهد ، مروّر ال تلحك در گندم گركه: ١) تالكه: ٢) كهچه لي ثاره ل: ٣. فافر، كرّالُ الـ ١) طالبي: ٢) بيماري كحسي دام: ٣. رمين لُحب و بي گياه

كركعش بارشك باوستداق حمياره

گرگی، فسمیدك كه بار بري مديدست حيد في سحى مُبهم

گرگ: كرش عور الى سكىيە، معد،

گرگال گیایه که 🛄 گیاهی است

گرگازوله: گرگار 🗓 نگا گرگاز.

گرگاره: گرگر 🗔 لگ گرگر

گرگاشه به لأو نه هامه تن ایا لا و مصیبت،

گرگر: بیاری بایهبهررو گهرره ای بررگ مرد.

گزگر ۱ دیسانه و به به له: (همر دورو و گرگر حر به مال دا ده کانه وه): ۲ . جوری باقله: ۳) کری ناکری له سعر به ك: (گرگر دایسا) [۱] ۱) باز با عجله: ۲ ، نوعی باقلی: ۳) شعلهٔ مداوم

گرگزان: ناگر بازی، ناتهشبازی 🖸 انشباری،

گرگرتن: ۱) گرتی به ریون هه آبونی ناگر: ۲) برینی له رای هه ستانی زور ای ۱) شمله ور شدن: ۲) کنایه از به حشم آمدن زیاد.

گر گرولا: عدره باندي زارزكان في اراده اسياب بازي

گرگره: بياوي گهرره 🔛 بزرگ مرد.

گرگن: رگزل 🗓 شكم كنده

گرگنه: كورتەبلاي زگزل 🔄 كوماه تد شكم گنده

گرگيس. توزهي زادهه ستار 🖾 خشمگين.

گرم: ۱) ده نگی زل ووك ده نگی تونه و همور: ۲) ده نگی كه وتنی شتی تو رس: (گسرم به عمر ردا كه رت) في ۱) صدای غرنب: ۲) صدای اهتادی جسم سنگیر.

گرڙهدلاتن: سيسرو چرچ بوُن 🖾 چر وك شمن، پزوليدن.

گرژی: ۱) کری خصباری: ۲) تورهی 🖾 ۱، هسردگی: ۲) حسکیی

گرڙيڻ؛ بره کردن 🗓 ليحندزدن.

گرژينهوه: گرژين إلى لمخندزدن،

گرس: ۱) بنیاد مدی پدید به رو ۲) بوند و لیک جهسیاو: ۳) خولفاو، رسکاو:

(ترّمه کد گرس بود، یبزه له ناو سکیا گرس بود): ۴) خورگرتندو. (له

د ر کدونی به به لی گرسامه ود، پلازم هاویشته دار لدوی گرسایه ود): ۵،

زدوی له کیلان رُدن: ۶) به قسه وارد، نه ستور؛ ۷) ربر: ۱۸ درشت: ۹،

کاریته ای ۱) بزرگوار: ۲) محکم و به هم چسپیده ۳) رسته، تکو بن

یادنه ۴) و چسپیدن، گیرکردن: ۵) رمین سف و سخت در شحم: ۶)

هیکل دار، ۷) زیر؛ ۸) درشت: ۹) بالار،

گرستن: ۱) گرس: ۲) پی برتی لکر (ئیگرهکه گرستا): ۳) له ش گهرمداهباتن: (ههمو له شیم د گرساوه (هنگه نام لی پیت) [۱] ۱) تگا-گرس: ۲) افر وختکی آتش: ۳) گرمی تن به نشانهٔ تبه.

گرساندن: به گموره زائيل 🗓 محترم پنداشتن

گرساو: گرس بوگ 🗓 «گرس» شده

گرسك: ١) گراسك: ٢) كيلگديدكي ردق هدلاتيلي 🔄 ١) گلايي وحشي: ٢) زمين سخت در شخم

گرسه: ترلاً، نو رسه 🗓 نگا: نولاً.

گرسه لار: گوندیکی کوردستانه به عسی کولی کرد این نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گرسماك: گرسان گرس بوگ آن گرسان

گرسیان: گرسان 🗓 نگا: گرسان،

گرسیانه وه: گرسانه وه 🖸 نگا، گرسانه وه.

گرش: داري دارهر 🖸 ديرك، چوب سقف.

گرشمه: نار، عيشود، گريشمه 🔝 كرشمه، مال

گرشه: ۱) کنوش، قرشه: ۲) کومایه که بدقه ی نه سعریه ک داندراو تایه: ۳) دره رشان، بریقه آل ۱) سهاری، ساقهٔ عنه: ۲) توده ای از بسته های سهاری و گیاه ۲۰) ترخشش

گرفت: ۱) تینتمالا، تمخوشی له عفزمنه کردنی خوراکهوه: ۲) بهرگر له کارالی ۱) بیماری امتلا: ۲) مامع راه.

گرفتان ۱) نرشهاتگ، دوجان ۲) بریش به ته ریندار افرا ۱) گرفتان ۲) کنایه رعاشق

گرفنج: ۱) تیک تابو را نی بهن و ده زود ۲) گریی بچوکی د ژوار به کردنه وه: ۳. دلو له ریسدا [۱] سردر کم شدن نخ: ۲) گره کور: ۳) برجستگی کوچولو در ریس

گرفتج: كرمنج 🗓 نگا: كرمنج.

گرونچك: دلو له ريس دا كه ژن له كاتى ته شير ستن دا به ددان ده يقر تيني

گروزين

گرماندن؛ دمنگی رل لیّهانن؛ (هاور گرماندی) 🗓 غرنبیدن.

گرمانن؛ گرماندن 🗓 غرنبيدن.

گرمخین: شوتمه ره و کوژاند نه ره ی خه تی نوسر روای باك کردن نوشته. گرمزی: در یكی رواحاس روار (چیا گرمزی هات رواز به حور) ی عرب ریزش کوه و امثال ر.

گرمژنه: زیپکهی چکوله له تبار بردسه، ای حوش ریز پوست از افتابزدگی

گرمژه: گرمژنه 🗔 نگاء گرمژنه

گرمش؛ خو بيداد ني لهير الياحركت كردن ناگهاني.

گرمست مسه کونه, مسب 🖸 مست

گرهوته: چکولدي حردکه 🔁 گرد مدور و رير.

گرمۇلە: ١) گرمۇتە: ٢) لە دەورى يەك ئالارى حردوولۇك. (لە سەرمان خۇى گرمۇلە كردور) الى الى دەررى يەك ئالارى خۇى كى گرمۇللە كردور) الى ١) مدۇرويز: ٢) يە ھىم بىج خوردە،

گرموُلُه: گرموّته 🔄 بگاه گرموّته

گرموهور بُر دمنگی بدهموی زور، (هموران گرموهوریاه) 🗔 غرتبهٔ زیاد گرمه کرمای گی کرم

گرمەژلە: گرىزندن نگا، گرىزند

گرمــه گــرم: گرمــهى بهدوى يهكدا الگرمه گرمى ههورانه، گرمه گرمى تو بال ديد) 💷 عرتبهٔ رياد.

گرمين: گرماندن 🗓 غرنبيدن

گرمال از براو دو رنجورنج ودك سكولهبادام 🗓 زير از با همو 🛴

گرتال گرمال؛ گرمال 🖳 زير و تاهمواره

گرتاي: كراي تاكر 🗓 شيبهٔ ايس

گرنج: ۱) برسج: ۲) هو رسم، زیری زار 🗓 ۱) برنج ۲۰) آحیده، زیر. گرنجار: جدائهٔ کجار آن شالبزار

گرنج به شمر. برانج به شیر 🗔 شیر برانج

گرنج گرنج: فورنج بورنج 🗓 آجيده، زير

گرنچك: گرى قاميش، به ندان بندني، گردىي.

گرتو بزد. زدرده 🗓 بیحد

گرَنْوْأَنْدَنْ: ١) جر جوزلو ج تي خستن؛ ٢) هه نفر چاندن 🗀 ١) جر وکندن ۲

گرنزين؛ بره هاتنهسه رئيوان 🖫 لبخندردن

گُرَنُوْيِنْ: ١) چرچولوّجبوُّر: ٢) هه لَفُرچان 🔝 ١) چر وکيدن: ٢) هو اثر حرارت په هم امدن

گربگ: حیکتی بایدحدان، پر بایخ. (کاربکی گرنگه، قسه یه کی گربگه نابنی به کهم بگیری) نامیس، یا اهمیت.

گرنگی بایهخداری 🗓 اهمیّت.

گرنور: گربال 🗓 رير آجيده.

گرته: يەلى، يەھانە 🗓 بھانە.

گرنو ر: شتی حوان بهرجار ال جیز زیبا و جشمگیر.

كُرْنُوزْ: ١) كهر واوى، برشاوى: ٢) به كرْيْرُانيا ١) كيك زده ٢) شو رمزده.

گُرِنُوگُ • گَيايه كه، توْن توّقينه 🔄 گياهي است.

گزنىدگىرتىن: پەئىپ كرتىن بەھىنىد دۇرىنىدەدى منىدال بەگرىاندود نى بىدىدىدىدى بىدە.

گرنه ژات: جه نگهی سوار بو بی پشیله ی نیر له می 🖸 موسم جفنگیری که به ه

گرنی: ۱) زیر له دهست لید ن: ۲) منالی په لیگر؛ ۳) بنیاده می شلتاغ باز آن ۱) زیر در مسی: ۲) بچهها به کیر: ۳) شنتاق باز

گرون ۱) نوگر، حرگر بو ۲) کومه آن ده سنه (گرو گرو ه س) ۳ سمرت سمر - ۲) بارمته ۵) د نار بو بی رون و سهمه نی و ... ۴۶) خاوه حارکردن له کارا تا ۱) الیف، خوگرفته ۲) گروه ۳) شرط بندی ۴) گروگان؛ ۵) دان دان شدن روغن و ۲۰۰۰ شسمی و همال در کار

گروُ: له لای تهستو و د لاشه به بیست ددرهاوردن 🖬 لاشهٔ حیوان را زراه کردن از پوست در آرردن.

گرهٔ ۲) ته خوشی بیست خو ۲۰۱) و وحسه تا ولاه به ۳۰ گری تا گر ۴) په نهی مدال آل ۱) پیماری گری ۲۰ آبله و ۱۳ شعله ۴) بهها نه بهه گرواه له مله وه گزشت و تیسکی هانه در آل گوشت و ستخو را از گردن دراهد.

گروان: کاری لاش نه نهستوره دورهیدی ایا اسجام دادن عمل «گروی».
گرواندن: دهرهینایی لاشی گرشت نه نهسترزا: (نهم برنه بگرو بیستی
ده کهمه ههدیانه، گمان گروه کلکی مایه) ای معام د دن عمل «گروی»
گروانکه: کیشامه یه که یو چایی بهرانبه و به چوارسه تو ده گرم هیورنی
ست معادل جهارصد و ده گردم، گیروانکه

گرو بردنده (۱) له شهرت پهستن دا سهر که وتن ۲) بیش که وتن له حه بك آن ۱ پرشده شدن در شرط بیدی: ۲) سرامد بودن

گرويرن: گرويردىمودق بگا، گرويردىموه

گروآپور ن، ۱) رامبور ن، خوگر تن، نوگر بورن ۳) وه دره سگی که وتن ای ۱) اُنس گرهتی، خوگر دس ۲، دبر کردن

گرویسه ر ۱، سیاده می که گروی بردوسه و ۲۰ برسی به که سی که نه حه لکی تر له نسسره اترا ۱) برندهٔ شرط ۲۰، کمانه از سرامه

گروژیه سده. برنسی له میاوی روز تارا له سهرو حدیگ<u>ات</u> کتابه از سحاع و حمگور

گروپیف: ۱) سهرزیز پسون و بیشت به ودی سیو له دیره دا ۲) له سریم رادوه یو نو دامر کانی گره ۳) بریشی به بوره بو رو و به سیمال بونه دود آن مه گره تروه پسونی نه و گروپقیکه): ۲) بریسی له به پر ده ولمسه دیون و رو با بودیو تر ایا ۲) لهریرشدن و فرود آمدن جرشیده بلاه اصله: ۲) شمله و را شدن و رود خامسوش شدن آن: ۳) کسایه از براشفس و یه سرحت آرام شدن ۴) کتابه از حولت مستحجل.

گرو ر: ۱) ده تکی ناله له ناو گهیم دا ۲) ناری دی یه که 🔟 ۱) د نه ای تلخ در گندمزار؛ ۲) نام دهی است.

گروُرُن ۱) هَمُلْتُوْلِينَ لَهُ سِيْدَانْهُوهُ؛ ﴾) لو 🔄 ۱) ورم كردن ز شربه خوردن؛ ۲) غده بارز

گروز: زاروی گروگر 🖸 بچهٔ همیشه گریان و بهانه گیر

گروزين، هه نتومين له لهش ياله زهميندات برامدگي در بدن يا در زمين.

گرينج: گيڙه لوُکه باهو ر🔝 گردباد.

گره پیچه، گرای بهتهوژمی ته مدارر 🖸 شعبهٔ قوی و نشردهٔ تنور.

گرُوزُوك: گرُوزُك نگا، گرُورُ،

كُلُ وَيُودُ كُدُلاً رَبِي أَنْ خَمَرُهُ لَ وَمِرِينَ إِلَيْ مِرْكُ رِيزَانَ.

گر مسمسه: دوامين گراي ته بدوركوز مهوه ايم اخرين شعله هاي تنواره

گرك: ئارى شارى قور را چلياراي كل ولاي

كره كر: بياوم هولان، بياواس بايديمر إلى اشخاص سرشناس.

كره كرد ١ كركر، كليهى بدرده واسى ت كرد ٢) زد مازه ندو چه قه جعتى الا

شعبهٔ مد وم تش ۲۱) سر وصدای گوش حر ش

گره گره گره گر 🔁 اشخاص سرشناس.

گردمیر: باگی ودهدیکدل درشت 🗓 مرد هیکل دار.

گردو: گروان نگه: کرا

گره وای: ۱) جونسین، کونین: ۲) گریان 🔄 ۱) حوشیدن: ۲) گریستن،

گروو بود به وه: گروبر ديدوه 🔃 ١) شرط بردن: ٢) سرامد بودن.

گرووتا: ۱) بهزور نی تاخنر او ۲) گیرار، گریاگ، گراو ۳) دابوشر او

۱) به رور داخل کردن ۲) گرفته شده، مسدود ۳) سر بوشیده شده.

گرهوتشی: ۱) کرین. سهنی، سهندن ۲) سهریوس بهسهر دوفر د نان:

٣) تن تاحسين ٢) ودده س هينان ٥ في بويد بهستني دهم: ٤) د پوسين

٧) گدرين، ييوهدان 🗓 ١) خريدن؛ ٢) روي غرف علما سر سوش

گذاشتن؛ ۳) داحسل کردن، ۴) بهدست آوردن؛ ۵) محکم دهان و

يستى: ٩) يوشايدن: ٧) گارگرافتن.

گرهوته: گرمونانی نگ: گرمونا

گره و کردن: گروکردن 🗓 شرط بندی.

گرموهك: لهبارمته نر و 🖸 گروي.

گردي: گري، هه آنو قير له له شد؛ 🖸 عدُّه برجسته در بدن.

گري: ١) كر بان, تاو لدجاوها بن له خدم و خدهدتان: ٢) به حديال دامان

(گریم کرد وابو) 🗓 ۱) گر بستن؛ ۲) هرصاً

گری ت ۱) پهنسد، کره: ۲) بهنسدي قامسيشو دارو گيا: ۳) پاژيای له

شازد، پاژی گذری بیوان ۴) گدی قامك، بهندی تبل: ۵) گوندلكي

کوردسانه به عسی کاربی کرد [ن] ۱) گرد ۲، بندی و گباه و ۱۰ ۳)

يك شائردهم ذرع شاهي ۴) بسيد نگست : ۵) بام روستايي در

كردستان كه توسط بعنيان ويران شد.

گڑی: ۱) بەر ئبەرى لۇسى، زېرى ئەدەستلىدى: ٢) ددان ديارى بۇت: ۳) زیسری دونیگ 🖬 ۱) زیسری، آجیدگی ۲) نموداری دندانهای

سشيرو۳) ژبري صدار

گریا: ۱) ثار له چاوی هات به خمسان؛ ۲) کولیو، (تاو گریایه) 🖫 ۱)

گر بست: ۲) جوشیده

گر با: کلیدی کرد 🗐 شعله ور شد.

گريان؛ گري، ثاو له جاوهاتن له خهفه تان 🖸 گريستن.

گر یان: کلیدکردن، بلیسه سهندن 🗓 شعله ور شدن،

گر باندن: کاری کردن که کهسن بگری 🗓 گریاندن، به گریه تداخان،

گریائن. گریانس 🗓 بگا کر باسن.

گُرُوڙُر. تيڪراي رُوڙِ ن، همسورُوڙِ 💽 هر . ور

كروسك: كروسك إفيا كلابي وحشي.

گرونشك؛ نامر زي رارتخني گونجهي تارات لولهبار كُن

كى فى مائكل تابكته إلى نكاد قائكان

گروهر ۱۱) کلیهی له بر و ته کار ۲، شتن که رؤ بهه رتش ۳) شات و شوّب

🗔) شعلهٔ باگهایی: ۲) سر بعرالزُّول: ۳) لاف و حودستایی

گرولويك: جەرخو گارى بجوك تى گارى كوچك

گروف: كروف، تانكنديدر في مكان قامكند.

گروآفدرا ۱) حرا ودك براب ۲) جه غرى ۳) دريزوگهى لوس و بني سوج وه شد ردوزه تک ال ۱ کروی د ۲ دایره ای ۴ استوانه ی.

گروك· ١) ئاوريشمي خاو: ٢) كورك، كورون، ١) ايسر شم حام: ٢)

کرك، سوى برم زيرين

گروک: ۱) ر روین که زور دهگری: ۲) تدیدی جکوله 🔁 ۱، کودك همیشه

گر بان۲۰) به کرچك

گرو كردن. سەرت بەستى 🗐 شرط بندى.

كُوْ وَكُفٍّ: كُوْ وَيِفَ إِنَّ لِكُا، كُوْ وَيِفٍ.

گروگال: گالويو ع 🛄 بگا: گالويو غ.

گرُوگرڻڻ؛ بدلب گرنتي راروُك 💽 پهانه گيري بجه

گرول: بارجهيه كي سئيسرچه بر بن برعه له كراس و جوغه ال حشتك

ريو نعل در پيراهن

گروله. گاری و عهروبانهی بارکبشان 🖾 گاری و از دهٔ باربری.

گروله: گرول 🗓 خشك زير بغل

گرولي: بدركي جدكي گدره 🖬 گلونه اسلحه

گۆۈلىيە: ١) لەسەر بەك پىنجراۋى يەن يەخرى. گلۇلە: ٢) بەركى تقەنگ

١٠) گلوله نج ٢) گلوله نشگ،

گروُن؛ ۱) گر و ندن؛ ۲) گوندیکه له کوردستان به عسی بیرانی کرد 🗔 ۱) نگار گرواندن: ۲) از روستاهای ویران شدهٔ کردستای نوسط

گرونی: گوسدیکی کوردستهانه به عسی کاولی کرد 🖪 مام روستایی در

كردستان كه توسط بعشان وبران شد.

گروننی: ١) جوري قوماشي گولگهورو ٢) ناوه بويباو ن 🗔 ١) نوعي

بارتجاء ٢) كام مرادأته،

گروئ: ١) نمخرشي دهردي گروا ٢) تاولاوي 🔄 ١) بيمارگري: ٢)

گرویس: به تن دریر 🗓 رسی، ریسمان کلف و درار،

گۆوئىيى: ئەسۇشى گۆۋبۇن 🖸 بىمارى گرى.

گرو، ۱) به ندی تو ندی بهن و به ت. گری، ۲) کونی بهرداش، ۳) بیدوی

خاودن باید 🗀 ۱ گره: ۲) سو راح سنگ آسیا: ۳) مردیزرگ،

گرو. ۱) سهمون، بای گهرمی کوشند، ۲) تین دالاو ۳) ده نگی زبری ناخب آش ۴) کراوی دوخیل آنیا ۱) بادسیام: ۲) آلان الو، گرما: ۳)

صداي گوشخراش؛ ۴) بيمکويي د ته

گرهان. گرانی کو ن 🖸 گرفتگی سور خ.

گریف: ۱۱۵، جهانه، گه، گهی 🔂 عنصاب

گریفان: نار کراس 🗀 ریز بیراهی گریشکهر: مانگرنو 🗓 اعتصاب کتنده گری قدمسروال: گرانسدیک، له کوردسسان به عسی ویر نی کره 🔛 از ر رستاهای ریز ال شده کردستان الوسط بعنیان گريك. تايشت، توان، تافعت 🗓 تاپ، توان، گرياك: گرئ إلى گره. گرينگوتك گري كوره، گريه كويره 🛅 گره كورد گرینگورود ۱) گری بوسیکه؛ ۲) گریدلکی کوردستانه به عسی کاولی کرد اما (۱) کره کورز ۲) نام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران گريڪوره: گري برجڪه 🖾 گره کور گرينکويره: گري پوُ چکه 🗓 گره کور. گریل باگردان آن بام عنتك، گزیل حوری بهری مارو 🖸 نوعی ثمر مازوج گویله: گریی بجوگی دوای دوزو بو دورمان: (تامر بهتموی سدر به گریله) الله يخ دوختني. گریم: ۱، وام د نا، فدروه کرد؛ ۲) گریاسی من 🗔 ۱) گیرم: ۲) گریه م، گر مهان: ١) وامان دانا: ٢) گر بانسان 🗐 ١) قرص كر ديم: ٢) گريه ما. گر یمانیه. کرتی زور له بهن و دهزؤدا: (تمم دهزوه نیکر گریمانمیه) 🔝 گره گريسي: جو رئ حاسجاري بجول 🗓 يوعي خنجر كوچك گرمن: گربان، گری 🗓 گرید. گريڻاي: كولان كولين بي گهيشتن لهسهر ثاكر، يوخته بو ل 🗓 پختن. گريبگ کرنگ، بايه خدار، موهيم 🕒 يا اهميك. كريتوك: كدسن كه زور دوگري، گروك 🔁 بسيار گريان، هميشه گريان گریتی، کریمی، جواری خدنجدری کجکدات بوعی منجر کرچک. گریّو: ۱) شەرت پەسىر: ۲) بارسە 🗓 ۱) شرط بىدى. ۲) گر رگان، گریوان: ژیرکسراس، نه و یارچهچلهی لهسته ر گوشت و نهین کر س دو به رده کری، گر بقان 🔁 زیر بیراهن گريوگيـــوَل: ١) تَالَــوْزيو گريي زَوْر دەبىھندا؛ ٣) برىشى لە كارى كە سهره وده ري لئي دهرال كري: (وات كرده گريوگول ههر سهر دهر ناكهم) 🗓 ۱) درهمی و گروریاد؛ ۲) کنایه از سردرگمی گرپود. گري، گريان 🗓 گريه. گريوه غار اکي بهرکي لهر اکردن دا 🔁 مسابقه دو. گريه: کري. کريان. کريو، 🖺 کريه. گڑیھٹساك، ١) كاينگە لەتسار دۆل ر شبود ؛ ٢) مەھۇشى گەرۇڭى 🖸 ١) مرزعهٔ واقع در درود ۲) بیماری گری. گريه ورو، سهور، سيون 🖳 سبون گر مەورۇزۇ: كر يەر زو، سبوس 🗐 سيو ن گریه و گر کریاں و دورادد أن كردن اسا كر به ورازي گز: ١) نالوُده، خَوُگر بو: (تهم كايرايه گز ناره ق و قوماره) ٢) حيله، فيل.

گریائه: گوسدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔛 نام روستایی در کردستان که توسط بخیای ویران شد. گرئ په وائسه: جؤري گري که به ملي ناژهل تولسد نابي و به هاسياني ده کریدوه 🗓 بو علی گره که آسان باز می شود گري بهست. كيسه بولي بيشو 🖸 كيسه يول قديمي گري پهنده رايورت، هايدان به نوسين (گري بهندا خو بگورا دل تاغه نفیست) 🗓 گزارش کتبی، رایرت. گری پینے: لفو گوبدایمی کو روسیانه که به عسی کاولیان کردی روستایی در کردستان که بعثیان ن ر ویران کردند گري پورچکه: کري که به درواري ده کريتهوه 🔄 کره کو ره گریجان: خده رخوٰ ی تاشیر بن ده گهڵ 🗓 د برای اخلاق و خو ی زشت . گری جوانسه: جو رئ کری که فیر بسونسی درو ره آن بوعی کره که یاد گرفتش مشكل است. گرئ جوُله کانه. گرئ جوانه تی نگ گری جو نه. گرينچ: همر وهو ريا، رمناره تا 🛅 داد و بيداد. گريجك: بەندى قامك 🗓 بند الگشت گريچن. ١) جوري نديس به گري گري: ٢) به ستني سيند که تاوور ستي ههدمکاسی به گری ددوهستنی 🛄 ۱) بافتهٔ گردد را ۲ سوعی پسس کہ بد گرید و ۱۰ بیدیو روهایی له میشکی دارد؛ ۲) همو شنی به ندی همیی 🗔 ۱) گره میان سهٔ درخت ۲) دارای بند گریدان: ۱) بولسدایک به ستن: ۲) بریش له دویسه رکسردیی ته سینایی شعرٌ وسما قامر 💽 ١) گره زفان ٤٢) كتابه از پوشيدان لباس رژم يا سعر. گری دائنگ: ۱) بهیمنان شهرتی درستنایه تی به ستن: ۲) شوینه و ری میرویی به جی هیسن 🗔 ۱) عهد، بیمان ۲) تر باریحی بجاگذ شتن. گریدراو: ۱) به ندکراری دورو ۲) داخراوی درگان ۱ ا گرورده:۲) در گريز: ناوي كه له زوخي دومهوه ديت، ليكاوات لعاب دهل كه از گوشهٔ لب گريزانگ: لەررىنى لەير 🗓 جندش. گريڙو؛ ميورك، موچوك، لەرژيني ژوركەم لەيرُدا 🖳 مورمو راشدن بدن. گریژه: گریز، لیکاری دوم 🗓 لعاب دهن. گریژه نه ندامی جیگهی شیر به تازه لده گوان، مهمت 🗓 پستان دام. گریژه: گونسیکی کوردستانه به عسی کاولی کردن بام روستایی دو كردستان كه توسط بعثيان ويران شد گریژونه: پاژنهی دورگا، زیر پسمه 🗓 باشهٔ در. گریس: سسبو شل 🔁 شُل و نامحکم گریش: ۱) تبتول: ۲) گیشدی گیار ده خلی لهددشت 🗓 ۱) نگاه تمون ۲) بستههای گیاه و غلّهٔ جمعآوری نشسه گریش: سِوْلْ، برگوری جلدکوّں 🖪 نگا؛ سِوَلْ گرېشك: گرې كورون كوروي

گريشمه: بازرتهمزه 🛄 ناز

(گیز مه که): ۳) بر جاوره آمی: (گیزگین بواشای کردم کرسیام): ۴) به عسمزره تاو د (گستر نه وروزه م تر یویسم) ۵) و شسمیه کسه به کاشسو بازی دا واتا وشیار به له بمه رزی و شویس کایه بکه ؛ ۶) ده نگی کیسه لمی پیر بو باوکردسی میویه که ی ا ۷) د ربکی ده وه به له به سنی روباری ده روی ؛ ۸) به بر و به کاو : (گزر گومه ت) [ی] ۱) خوگر و نگی ؛ ۲) حیله ۳۰ نگه خیره : ۴) مشاق ۵) صطلاحی در چوگاریاری ، ۶) صدای الاقاشت نر هنگام جعتگیری ؛ ۷) در متجه گر؛ ۸) بر که دی

گرجان سیمی دووه ی گرانی گرستان گزچان داری گرانی درختجهٔ گر

گزر کبایه که به بیره ی پو و حواله ر سه یکی دربُر و که و بهرّه بگی وهرد تا ر سور. گره ر آل هو یه

كزرابوك مرجى ووهو بدواوات ألف تابداده.

گزرد: ۱) گیای وردکرار بو له روزی تازمل: ۲) داری پارچه پارچه کراو بو سوّتانی ژستانه ۳) پرتش وبارق ۱) گیاه کو بیده بر ی علوفهٔ دام؛ ۲) هیزم مطمه مطعه شده؛ ۲) حس رخاشاك.

گزفانوك، گزر نوك 🖫 زأت تابد ود.

گرك جارر 🖫 جارو

گڑکد ن: حاڑوکردن 🗓 جارو زدن

گژگده ر. که سن که جارو ده کا 🖳 حاروزن.

گرکنده: ۱) کهزی پرپست، پرچی زؤرپر، ۲) داری پرلق وتؤپ [۱] ۱ موی پُرپشت؛ ۲) درحت پُرشاح و برگ.

گزگ. گڙل حازو افيا حارو.

گرگز: ۱) قاتر رو ریوشوشی باری: ۲) ده نکی کیسه لی ثیر بو تاوکردنی میوینه، گز: ۲) لمرویتیکی کهم: ۴) چره چری گرشت له سهر تاکر ای ا ۱) احسول و داپ باری: ۲) صدای لاله پشت نر در جعتگیری: ۳) مورمورمورشد، بدن: ۲) صدای گوشت بر آتش

گزگراندن: كەميىك لەرراندىەرە 🔃 اندكى لرراندى.

گزگزه: ۱) گیامکه پدلکه کهی ررده درکیکی همیه ره تدمدامی روّت کهری تمیچو رینیتهوه: ۲) گیایه کی گهلایداریکی بو نخوشه شهکهی بو سوتامدن دهیی ۳) شوشه ای ۱) گیاه گره: ۲) گیاهی است که بیج ان برای سوحت به کار می رود: ۳) شیشه.

گزگزین: سوکه لهرزین 🗓 مورمورشدن.

گزگل: ۱) قەل، قەلەمۇنە, ھەلۇھەلۇ، ھەلەسىيش؛ ۲) بەربكى دارمازوە: ٣) باۋەھمەسىرە، باۋەتسۈرەت، چلەبۇك 🔟 ١) بوقلمون؛ ٢) يكى ار ئىرھەي ماروح ٣٠) كوبولە.

گرگلاگه بيسمي پستي گوي 🔁 استخوان پست گوس

كُرْكِي تاويله، عدسك، فوديك إن ابيته.

گرم. ۱) دوودیی گرحار ۲ ریز ایرا ۱۱ درجتجهٔ گر. ۲ حسن ریز گرهای دومیسی حقیو ن 🗓 یو رویند.

گزمسوُلُه: ١) خَرْی جِکوْله له بورْ؛ ٢) کهلای حَمْری 🗔 ١) گلولهٔ ریز گذر: ٢) ثبلهٔ گلس.

گزمی: زیری 🗓 خشوتت، زبری

گرُّن: ۱) مُنْلَيارَ ۲) تەشقەلەبىر 🖸 ۱) بىرنگپار، ۲) شىتاق يار

گرنگ سەرەتاي تاوى بەياسى🗓 وّلين تابش أفتەب.

گزیگدان: باره دمرکموسی سسکی خور ندست میت بگاه

گرندك بيروى بهر 🗐 اگرما

گرنی: ۱ دروی در وسکراو، یوحمال ۱۲ پیاوی گرن [۱] بهمال ۲. بگ گرن

گزوّری: تدکوّره ریک وپیك بنی کهم و کوّری اِنّے بی کم و کاست. گزوقت: ۱) ناسه ی زیّر بو خواردی سنی: (گروفتمه بو گزشتی برزاو):

٢) عيدروت بنءان: (ديمخواردو گزوفتي نموم دودا) آن ١) اشتيان

زیاد بر ی خوردن چیزی: ۲) حسرت د دن به کسی.

گزوگوم؛ لدير و مدكارات داگهاني، يكهر

گزوگومبهت: لەپرار نەكاۋ، گروگوم 📴 ناگھاسى، يكهو

گڑه: ۱) نیّل، حیده: ۲) گاز به ددان له زمانی زاروک ندا الم ۱ حیله، بر بگ؛ ۲) گار با دندان در رمان کودکانه

گڑھن گورانے ہو ہج.

گزه کرد ۱) کرور مهرمی به گریا موه ۲) خهیال کردنه وه له کاری ایا ۱) باله و گریه به به به کریا در مورد کاری.

گزدون. ملمبارات حيله باز

گري. فيل، حيله 🔁 حيمه، دارو

گزیچار: گزجار 🗓 درحنجهٔ گر،

گزیر: بمردهستی کویخه له دیدا 🗓 مادو کدحدای ده.

گڑیرانه: پیناکی که زمعمت دوردا به گزیر 🖸 مزد پادو کدحدا که رعیت

عي رخهاد

گزیرگ: ۱) بریسکه دی چاو له درکاری کردندا ۲) برینی له ثبشی زور آی ۱) برق زدن چشم همگام چو بکری شدن: ۲) کنایه از درد شدید گزیکار: فیلبن حیلهساز آن تاروزن، نیرنگبان

گزیکارات اورور

گزینگ: ۱) گزیگی حور ۲) روشکنهی جاور بی بیله 🖾 ۱) اولین تایش آهدات ۲) مردمل چسه

گژه ۱) تمک ها لار بو کست و سه ر (ده گژم ر چو، به گژم د هات) ۲) قه دی دارد (دارمنو له گژه د و به قرم از به گژم ر چو، به گژم د هات) ۲) قه دی دارد (دارمنو له گژه د و به قرم و الآلاه) ۲) راست بو نه دو ی له ش، گرن بو ر ۴) توره یی ۵) و شهی د نه دالی چوانه گا بو سه ر چبل د ۶) شل و سست ۲۰ موی تیک ها لاوی شدنه کراو ۱۸) تیکرا، هه مو، گ ۴) روه ک روه ک روه ک روه ک اور گرده در به گیاو گژی زوره از ۲۰ اوری سون، به دو و خوارها تن ۱۲ روی سه خب به دو و و کلاریز شدن ۲ و گه در حت ۳) سیخ شدن موا ۴) خشم ۵) کیمهٔ برالگیختی گاو گشن ۲ اسست ۲ سیخ شدن موا ۴ خشم ۵) کیمهٔ برالگیختی گاو گشن ۲ است ۲ سین سوی ژولیده د ۸) همه ۲ ا سست، گیاه ۱ د ۱۲ و سینی ۴ است، گیاه ۱ د ۱۲ و سینی آمدن از سر شیبی ۲ ا سحت،

مرار: چینددای بالنده، حیکلده ای ز غر، چینددان گذاهٔ گرار آل حیددل گژه گژ. گژه ی با رسی صدای سدید گژیان: قرژبویی مو، شیوانی مو آی شفین و ژرلیدن موی. گژی یبنی: گریدنکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد آی ژروسناهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعشان گس. رشه ی لیخورزیمی پهزه کس آی کدمهٔ راندن گوسفید گست: گوست، تیل، تلی، قاملی، نه نگوست، ته مگرس آی مگست گست: گوست، تیل، تلی، تاملی، نه نگوست، ته مگرس آی مگست

گسكدان گزكد رايي جاروكردن

گسیکدور؛ کهستی که به گسک کار ده کا این جاروزن گسکه: کسکه، بریقه ی چاوی پشیله له تار بکیده آن بر بن حسم گر به در تار بکی

گش. گ، گر، تیکر , هسو 🗓 همه

گشش: ۱، بادراو، باوخواردر ۲) گش، بیکرا: ۳) قامك، ته گوس در ۱ نیز نامیده؛ ۲) همه، همگی؛ ۳) انگست

> گشتائورتی: قامکی ناووراست ن انگشت وسطی، گشت بلل: تبلامهزن، قامکه گدوره ن نگشت شست

گشت فلا مح مامكه تو ته ال انگشت كوچكه. گشت ميانين: گشتانورتي، زوربه قوته الكشت وسطى،

گشت نده ۱) ته گرستید؛ ۲) قرچه کهی دورمان، ۳) قولی دره ور نه رونده ی له دهستیک چی ده بیته ره آن ۱) انگشتر؛ ۲) انگشتا به

حياطي؛ ٣) ميرابي معادل يك كف دست.

گشتر: كىكەرانە. كشتانە<u>ت</u> انگشتر

گشتك: ئەنگوتك 🗓 چونە.

گشتونه: قوجه كهى درومان 🔃 انگشانه خياطي

گشتهك؛ بهني گشت 🗓 نح تابيد،

گشتی: بُکرایی، هسرانی 🗓 همگایی، عمومی.

گشمای: ۱) تیکرا، گز، گ، گشت؛ ۲) پرکارله، چمموله: ۳) پهنجهی دواله کراو؛ ۴) گزاك، تهرزهی ورد 🖸 ۱) همگی؛ ۲) ام کردن: ۳) پنجه

بازد؟) نگرگ ریز

گشکه: پوُکاوله، چهمپوله، گشك 🔁 مکردن گفر: ردیگی که له منالی ساوا دهرده چی 🗓 صد ی بچه نو زاد.

گغگى؛ منالى گەربار 🔄 كودك چىد ماھە. نو راد.

گغنى: شلتاغ, تەشقەلەر ئەلەكە 🗓 شلتاق.

گفده ۱) گنر (راروکهمان گفعو بقه ده کا)؛ ۲) بقه، وشهى ترساندني ساو

🗓 ۱) نگا گنم؛ ۲) کلمهٔ تحذیر ار حطر برای کودك.

کف ترساسان به دسه: (همرو گفم لئ ده کا) ف تهدید.

گفت. به پس به سُ اِللَّ قول و بيمان

گفتار: دسه بواحدلك كردن 🖸 سحتر بي، گمار

گفت دان. به لین د ن، به بمان دان آنا مول د دن

گفتوگو: ئاحافسى ىبكەرە 🗓 گفىگو

گعته گفت، به نین ترا دول

گفشك ١٠) قورينج، قورينج كرتن؛ ٢) بوكارله، كشك، چسبوله على ١)

گژاندن ۱) سکمال بیکه ل کردن ۲) بریتی له تاژ وهانهوه 🛄 ۱) درهم منحتی ۲، کدنه اشوب بهاکردن.

گژڤاموك: برچى هوُندرارقى موي بافته

گرك: ١) كُوْرْ، كد؛ ٢) مدره ي درد ٢) برچي پدرزو بلاد 🗔 ١) خرمُهره؛

۲) تگرگ دین ۳) موی بریسان

گر کردن: ۱) کرکردن, خولله هالاندن؛ ۲) راست بو نه ودي مو 🔟 ۱) تو ي . هم رفتن: ۲) راست شدن مو.

گژکن: ۱) کهزی پر و زؤر؛ ۲) داری پرلك و پوئي 🛅 ۱) موی برپُشت و بسیار: ۲) درخت پُرشاخ و برگ

كؤكه: يوكاوله، جدموله، جدموله 🖸 مكردن، بنحدكد شتن.

كُوُّكُــُوْ ۚ أَ) وَشَهَىٰ دَنُهُدَ نَىْ جَوْانِهَ كَا يَوْ سَهُرَ جَيْلُى يَهُ كَالُّ، كُرْهُ كَالَّهُ: ٢)

رشاك، زوا، زر زوها: ٣) بيكموه هاريشتى تاپوره آ) ١) كلسة برانگيختي گوگشي ٣) حشك: ٣) شلوعي و زدحام مردم

گژگژاندن: هانددان بو شهر، دنهدان بو جهنگ 🗓 تحریک کردن برای

كَوْكُوْهُ مُولِينِ وَمِهُ لُا يَسِي بَايِرِيدُلُهُ إِنَّا كَيْدُهُ خَسِبُ بَادُ وَرِدُهُ

گڑگڑوك بەقرخۇركە، جۇرئ نەرزەي رۇرورە 🔄 بوعى برف بسيار رير.

گژگرین: راست بوله ردی مو له ترسال تا سیح شدن موی بدن زشدت

برس

گڑل تەررە. نەررە، ئەيرۇك 🖾 ئگرگ.

گۇلوك: تەزرۈكە، تەرزەي وردا🖬 نگرگ رېز.

گژم: ۱) څهم، خهفهت: ۲) خهميار: ۲) مهخوشي تهټگه تهفهسي 🖬 ۱)

الدوه؛ ٣) درما ٣) نفس تنگي

گژن: موی نیاب هالاً رایی ژوییده.

گژنەسەرە: سەرقۇن 🗓 زولىدە موي.پيچىدە موي.

گۇنيۇ. كشنىۋات كشنىز

گۇنىۋ: گرىير 🗓 گىسىر

گژبیژه: ۱) گژلسوك، تمررهی ورد؛ ۲) ریسری بیست له سهرهان؛ ۳) کسبژه ۲۰ کشنبر (۲۰) تگرگ ریر؛ ۲) خسس سدن یوست از سرما؛

۴ بوعی رپور ۴) گشتر

گژورهك ورده حراسي يو تالأسبي بال د توسين 🗐 بييره

گژوڙ: چلکن قژن 🗓 چرکين ر ژوليده موي.

گۇوگىيا: بۇش و يار، روەك 🗓 تباتات علقى

گژوّل: جوّري د ري جه بگهرا 🔁 ز درحتان چنگلي.

گژوله: پسرژو بلاون پر کنده واشعته.

گژولهك كيزولركه ا كردباد

گژولي: گزورهك 🖾 سيره

گژوّمژوّ تیكەلْپیكەل، ناتەكۇرْ 🗓 درهم برهم وبي ظم.

گڑو: ۱) دونگی بای به تــهورّم: ۲) گیایهکــه بوّ دورمان دوشنی؛ ۳) دنهی

حوانه گا پؤ سهر مانگ به کهل فر ۱) صدای وزش تندیاد؛ ۲) گیاهی است دارویی ۳۰ کنمهٔ تحریك گشن بر ماده گاو.

گؤدیا، بای توندی بایزی نیاد تند حز نی

بیسگون؛ ۲) ام کردن

گف: ۱) گشت ك. بادر و ۲) گف، برساندن به قسه: ۳، ده نكى به ردى هاویژراو به قرچه قامی: (همر گفه گفی دیس) آل ۱) سخ تابیده ۲۰ تهدید: ۳) صدای سنگ برتاب سده با فلاخن

گفشتن: كوشين إلى بشردن

گفاشگه. جیگهی گوشنی تری ر... گوشیگه آی جی فشردن میود. گفاله: کرده لی چه کد ران گروه تفنگدار ن.

گفاند: ۱) هین، خدتی جوُت ۲) خوارو خیج 🗓 ۱) شیار شخم رمین: ۲) کج و کویه.

گشانده: ۱) سهرلیوی که تدال و شاخ؛ ۲) کهوشه تی زهمینی کیلگه [۱] ۱) به ر نگاه؛ ۲) م ر کشتگاه.

گفر: پشیلهی تیر 🗓 گر بهٔ س

گفرت: کیمر همون حلکی بر بین 🖾 جرك و زیم رحم

گفردي الدرين لهرسان، رجهنين الروه زيرس، يكه خوردن.

گفرك: هدراش، ساواي به كديف و تديار 🗔 سوكردد، نواز د شاد ب..

گفروِتُه ك: گيايه كي ده شته كيه 💽 ر گياهان صحر يي

گَفْشِك: ١) تەنگىرتكەھەرىىر؛ ٧) قىورىسىج 🛄 ١) چونىڭ خىير؛ ٢) ئېشكون.

گفقه: ۱) گف، ده نگی پیردی پهره قانی: ۲) ده نگی سوُرْ نی خول حو نه و مرزانی آن ۱) صدای سنگ فلاحی ۲، صدای جرحس سدند کرده گفکف: کژه گزان صدای آندیاد.

گَفَگفسه: د ریکی جهغسزی به دو کوسی تیکسراوه به لی نتی ده حسهن و بای ده دهن گفه گفی لتی دیب آن نوعی فرفرهٔ چو بی گفن. موی نیک ها لاوی گرژ [آرموی ژولبده.

گفوردي: گفردي في چيدش، بکهخوردن.

گفت: ۱) گفته؛ ۲) دونگی پای به قدودت، گزه 🔁 ۱) بگا. گفته؛ ۲) صدی تند باد.

گَقْدگَف: دورگی گفهی لهسمریه ك 🖾 صدی بیابی «گفه»

گقى: دەلەمەي يەنىر 🖸 دلمۇ يىير

گفيري: ۋانو برك 🗓 دليىچە.

كَفْيْرِينَ عهزم كردن، هه أناواندن أن هضم خوراك.

گفیث الله ۱) بلج. گیرژ، گویژ؛ ۲) کوشسر و، کوشسراوی میوه 🖾 ۱) دالزالك: ۲) عُصاره.

كُقين، عديين، بوتهماست بان يدنير في بعد مدن شير.

گل: ۱) ژابی چار ۲) حوُله، یز و ۳) خلزر: ۳) حاکی که ژنان سهرباتی یی دهشر ن: ۵) جار، کمره ت ۶۰ رگرین. (گلم دایوتسوه) ۷) ترویکی چید، دوئدی کبو، بوگ کیف: ۸) سهراتی، لکی همره بلندی دار؛ ۹) ریبکه ای ۱ کیف، ۲) جسم درد؛ ۲) حرکت. ۳) علت: ۳) گل سرشسوی، ۵) بار دعمه؛ ۶) تزد خود بگهداشتن؛ ۷) قُلهٔ کوه؛ ۸) بلندترین شاخهٔ درخت؛ ۹) حرش پوست

گُلْ: ۱) خاك حرّل ۲) گر، بنيسه: (گلبينهي تهندور) [1] ۱) خاك: ۲) شعبه, لهيب.

گلا: ۱) پەرى، پەرى بو: ۲) گىنىلا، ھەسولايەك: ۳) خلۇرەوەبىد؛ ۴) برچى رەھسۇسىدر و: ۵) جارىك رە ھەلىكى كەلتى ۱) پرت شد: ۲) ھىگى، ھىمە جاسب؛ ۳) غلىيد: ۴) راق ئابىدە: ۵) باردگر

گلایوچ: پرچی کوربی وههراراول رُلف کوده اولیس شده. گلاده: ۱) قدلاده دالفادی دورای تعسمود ۲) حسلی تعسمرا ا

قلاده: ۲) کردتیند.

گلار: ۱) چهمی بچسوگ ۲) خلور: (همو سهره وه گلار بومهوه): ۳) زقرین: ۴) ده مکهتری، به نوی ۵) شور بورو: (گلاری بن چه نی، وا با پهرخه به به) آلی ۱) رود کوچه: ۱۲ عسان ۳) برگرد، برگشت: ۴) دانه مگر ن حتم امگر داشی و بران،

گلاراو: (۱) تو هر مدگرتن بی عدراری: ۲) ته موشی نه سیه ك ایا ۱ رام در مدر ۲ بیماری مالبخولیا.

گلاراوی: گوندیکی کوردستانه بهعسی کاربی کردانی نام روستایی در کودستان که بوسط بعثیان ویران شد.

گلار كۈن ١) كازر، قەسىر؛ ٢) ئىلاي جىكار گەلاكوتان 🗓 ١) گارر؛ ٢) كىيىد

گلاره: ۱) بره داری له سه ریه ك د براوا ۲) د مكه نری: ، گلاره تری وه ده متا ماچی ا: ۳) گلینه، بی بیلهی جاوات ۱) فطعات هیرم برهم انباسته ۲) حبّه امگور: ۳) مردمك چشم.

گلاز: ۱) عدلوگهسو رهی بایری. نالو بحارا: ۲) ناوچه یه که له کو ردستان 🗓 ۱) آلوی قرمز. ۲) ناحیه ای در کردستان.

کلاً س: شهر به ی شوسه بو ناوین حو ردته وه بهرد ع اللوان شیشه ی. گلاً سی، چهرمی نهرمی زدیگ کراو المحرم ورسی

گلاف بيس، چەپەل 🗓 كنيف

گلاله: نامر 🗓 مورس

گلالسه: ١) تيوهدروس بوگ: (كباره كنه گلالنه بوه): ٢) كهلايمودي له چهرخ نهدر رال ١) نيم ساخته: ٢) تينه سنگي صاف بشده.

گلاَلْـه كـردن. ١) نريك به تهوارسوَّن كردن ٢. بيركردنه ره كارئ و رُيُّكُه ي دروست بوُني دنته ره 🛄 ١) بيم ساخته كردن ٢) ژميمه چيني، طرَّ حي

گلان: ۱) بەسەرزودا كەوتىن (ئەسپەكەم گلا): ۲) بەرت بۇن: (لە تەسىپ گلام): ۳) حۇلان لە حىگە: ۴) خىۋ رېۇبەرە 🛄 ۱) سكىدرى خوردن: ۲) پرىت شدن: ۳) كان خوردن: ۴) غىتىدن.

گلاناه دیسان، نهمچاروش 🗔 درباره، باردگر

گلاتدن: ۱) خدو رکرده و د: ۲) جو لا مدن ۳) فری دان؛ ۴) کو کردنه وهی خواردسی له مالان الله ۱) غلت نیدن ۴) تکان دادن: ۳) پرت کردن ۴) جمع کردن خوراك از ممازل

گلانگ: جان جدل، دوحقه، دوحه ال دفعه، بار.

گلانگ: جاروباره 🔁 گاهگاه.

گلائيگى: جاريك كەڙەتتى،دەمتى ودە ھمەيتى 🗓 بكابار.

گلانگیتا: جاریکی دیکه، دمحفه ی نر 🗓 باردگر.

كلائن: كلاندن 🖸 بكا: كلاندن.

گلدور ۱) پیروشن ته کار بدور ۲) بر رشکه ۲۰ گله اترا ۱) یکار بدور ۲ گلاو: ١) خدر ر روه برگ ۲) به زيو له به رزي په وه : ٣) به سهر رودا كه دتك ا m , o . T . E . E. ۴) گلاف 🖾 ۱) غیتیده: ۲) برت شده؛ ۳) سکندری خورده؛ ۴) گلدی نے خیر روبوں کی بوسور رومیند ، تلاوتل پؤن آنا غنت خورون.

> گلاود ۱) هوڙ وي گلدسوُ (۲) جڙ دومي سه ڳو پهرار ٣، رور بيس: ۴) بریشی به بنیاد دمی به دعام و بی تاکار انا ۱) آب گل آلوده ۲) دهان زده سک و حول ۳۰ ملیده ۴) کمایه از آدم بی خلاق،

گلاو يۇن. حەمەلىۋى بە دەماللە بى سەگەر ماراراتى سىدشدن با دەس

گلاوکردن. شوسی چیدهمی سهگو بهر و بهفورو جاریگ و بهثار شه نسجار 🔃 شستن دهان ردهٔ سنگ و حوك با آب گل آمود و آب

گلاوگل. تلاوتن، روت بر در 🗐 تلوشو.

كَلاوى: ١) ييسى له دومي سه كرو بهرارووه: ٢) بريني له بعدقسمري و بن تاکاری 🗓 ۱) بنیدی از سگ و خواه؛ ۳) کتابه از بد خلامی. گلاری کردن کلارکردن 🗐 یک کلارکردن.

گلاهه ۱) بالا بر ۱ این بالایکر و 🖾 ۱) غیرت، جیاول ۲، غیرت

كلا همه ك. ١) كريم يدي روي له موري ديزور كوزو كه يه جوره كهواللك ده هاويز ريوا راوه بالده ٢٠) حول و تسلي تيكه لاويو سوعد ن 🗗 ١) مهرةً كمان كر رهه؛ ٢) مشتوح سالة و هك يراي الدوان

گيب گهرڙ، تورگ 🗓 گلو

كل بونه ود. كلار بونه ود، حدر ربونه ود 🗓 غليدن

گَلْبِینَهُ: ١) گیا به بدی ته بدار رو ۲) باکیشی ته تداور 🗓 ۱) بادکش بند سور رو ۲) بادکش تئور،

گیپ ۱) هدلمات، هیرش: ۲) بر پیداکتردن و رفاندن 🗓 ۱) بورش، هجوم ۲) قاييدن

گليو چ: كەزى رەھۇ ير اون رُلف تابدادە

كُلْهِهُ: ١) كُلْبِهِ، كُرِّ ي لِمِيرًا ٢) دوبكي كَرْكُرتني تَاكْرِ 🛄 ١) شعلة لكهو بدید آمده؛ ۲) صدای لهیب آتش

كلهه كلُّب: دوركي لمندريدكي كرِّي تاكر إلى صداي بيابي شعبه اسن گلته: ١) كَيْسُهُو ههر، شهرُهڤسه يهدهنگي بهرز؛ ٢) راوهي تهخوُش 🔝 ١) جدال لقطي؛ ٢) هديان مريض

گلجزه: تاقادى دايكل تاكمند ل له دايكيك إنا يكي يكدانه.

كَنجُواردن: ١) خلور بوأنهود ٢) به درورود كورن: ٣) مائه رو له شويتنك

🗓 () غلتيدن ۲) پير مون گشين ۳) واماندن در جايي.

كَلْحُواردن: ميري حاكمواردن برس زارزك 🗓 حاك حوردن بجه گلخوارد لهود. مانهود به سوينيك إلى ماندن، از رفتن صرفنظر كردن. كُلُحُوْرِ: زردِي قيري حاكِ غورردن[1] يحة حاك خور

گلُخُوْرِ كه: كرمه سوَّره، كرمي گلُ 🖾 كرم خاكي

گلدان؛ ١) حوُلاندن، ته كان يئ دان؛ ٢) حوّري تري سيسكهي ده مدكزل که زُوْر سِرْدوگ 🗀 ۱) مکان دادن ۲۰) توعی انگوار زودرس

گلدائهوه: لاي حزّ هيشتنموه إنا بزد خود بگهداشتن

گلدی کری: علو رکز دیمون تلاوتل سال آپ عیب د دن

كلزه و بافيد باغير دوسكيكي زل له كيار دوخل آل توده اي دسته شده ار

گلسه: بدرمیساکهوس 🗓 پر زمین قددن

گلفع: بشاوتن، لدباودهست كوشر راق محاله

گلهجاندن: لماودوستا كوشين 🗓 مجاله كردن

گلفجین- قرمجین، هالقرجان 🗓 در اثر حرارت جمع شعی كَلْقُهُ رِكْ: ١) كُو زُلَّ: ٢) بِيْعِهُ اللَّهِ إِلَى ١ حَسْنَكُ رِيرٍ بِعِل ٢٠) خَسْكُ سُهَانَ.

كلك: ١) لاسكه كاسمه شامي بإرده بك؛ ٢) كنابه كي بأنف داره؛ ٣) ميتكه.

بهلوكه 🔲 ١) ساقة بي داية بلال ٢) كياهي است: ٣) جوحويه.

گلکار: بهذا, کهست کاری قور ده کا 🗓 بنا. گنگاري: برز، کاري 🗐 گنگاري،

گلکردن، ووژان که وتنی جار، جارئیشان 🗓 به درد مدن چشم

گلکیون ۱) گلے بدستاریہ کید کر اور کومای حاك؛ ۲) قدير 📃 ۱) توده

گلکه ردش. بهرناونن، که زاخه، لکی زیادی دایاجیل نے هرس درخت، گنگهن: كرس گنهدير در تير بار 🖸 كان حاك رس

كىكەند: كىكەن قى كان حاك رس.

گلگار: ۱) تعتدیدی د نمویندو دوخن: ۲) همر رندگدوره: ۳) گباگهسك

۱) سماری ۲ رگرس ۲ گید جارو كىگلايدن: تەتەمەكردن 🗔 بوجەرى كردن

گنگيو: كه در سهره ندر سهره دادر سر مد

كىلارد؛ كلارد، برلودترى كادانه انكور، حبه الكور.

گللک: ٨ زيَّدان مِنالُدان؛ ٢) كون قور 🗀 ١) رهد ن ٢٠ آب شاسلي

گللي: رەشكىنەي چاۋ، بېيىلەي چەم 🗓 مرتمى چشم گللیّره: نهر رهی وردانی تگرگ ریژ

گللی کور: کویر 🗔 سب

گلم بن، لك إلى شاخة درخت.

كُلُمت: كەستەك كلوكل ن كلوخ.

كُلْمِتك؛ كُلْمِ إِنَّ كُلُوخٍ.

كُلْتِجَانَ: كُلْكِسِ إِنَّا كَانَ حَاكِ رَسٍ.

گلور ۱) يوَلُ، بؤله تري، گلاره: ۲) څری زؤر چکوله له ماست و شبری حر اوپیددار (شیره که خراو یوه گلوگلو یوه)؛ ۳) داندرداشار بیومی سدمد على الكلوگلو ودسياوه) [1] ١) دايد بگور، حيَّد؛ ١) اجزاء ز هم گسستهٔ زیزی که در ماست یا شیر قاسد شده دیده می شود؛ ۳) دانهه تعشدن سمبو و

كُلُورْ ١) كُش قەدبك، كشت جيئيز ٢) برجي، جما أن ١) همد لايمها،

كُلُويْنه - كُلِّينه فِي كَ. كُلْبَيْنه

گله: ۱) ده تکسه تسریمی له هیئسو دارساو ۲) گارن، گارسده ۳) پرچی وههؤ تدراولی ۱، د نه های انگور از خوشه ریحته: ۲) گنه، گلایه: ۳) دُلِف تابیده

گله ئه رصه نمی: خاکیکی دهرمانه الله بوعی خاك دارویی. طین رمنی. گله بان: لمخدین، با نه تارانی خاكریزی بام.

گلەپسەرانسە: جۇرى خاك بۇ رەتگكردنى دەفرى سوالەتى 🔄 نوعى حاڭ رىگى لمابى

گلهچان: ۱) کانی گنی ثیر باز؛ ۳) گویدیکی کو ردستا به به عسی کاوبی کرداند ۱) معدل خالد رس؛ ۲) نام روستایی در کردسیان که توسط بعثیار ویران شد.

گلُه جائي: گُنه جان 📴 معدن حاك رس.

گلەجەرام: حاكى قسل 🖾 حاك آھك.

گله خور که: کرمی گلی، کرمه سورکه 🔁 کرم خاکی

گلهدو آشاو: گلیکی سپیه له درشاو کردندا به کاری ده هیش است خاکی که در شیره ساری به کار آید.

گلهرهش: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کردنی مام روست یی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

گلهزهرده: له و گوندانه ی کوردستاسه که پهعسی کاولیان کرد 🗓 روستایی درکردستان که بعثیان ان را ویران کردند

گلهسهی: خاکیکی چدرمگه سواغی ناوه وه ی بنده کهن نے خاکی که به چای گیج برای «مدودن دیوار به کار اید.

گلهبهر: قوریکی رورده ژبان سهری پیدهشون ای گل سرشویه. گنه گله: د نهد به دو مکه ده که آن د به د به.

گُلهماره حوّري حاكي بوّري كهعهلّوك 🗓 يوعي حاك حاكستوي رنگ

گيەمەن: بەگارىدە، گاران كاراتى گىمىد

گلەمەند. كەمەن 🗓 كەمىد

كُلُمنْجَانِ: كُلُمجِارِ إِنَّ كَانَ خَاكَ رُسِ.

گلهودان؛ لاي خو راگرتن إلى بيش خود تگاه داشتن

گلەرەز: كريژي بەردى كل سنگ.

گلدههرمهنی: گلهنهرمهی 🗔 نگا: گلهنمرمهنی

گلەيى: گلە، گازن، گازند، 🔝 گلابە

گلی: ۱) گلهیی، گازسده: ۲) شکسایه ت ۳) قسه 🗓 ۱) گلایه: ۲)

شکایت ۳ سحی

گین: ۱) باری لهسمر یه ك برویشتر و بایه ك به رزكردن: ۲) یه ك ددمك: ۳) گله تسری، گلوی نری آ ۱) بازی لی لی: ۲) یك دانسه: ۳) دامه انگور و حبّه مگور

كُلِّير: خاكر، لدخاك 🔁 خاكي،

گلیاه ۱) بروُت، ته کانی خو رد؛ ۲) به سعر ر ودا که وت: ۳) پهرت بو [۱] ۱) مکان حورد؛ ۲) سکندری حورد؛ ۳) پرت شد.

گلبار؛ شکامهی درمه نارات گل انار،

گلواته ۱) قریوکی میودی وشك ودك میوژو هدنجیرون ۴ ۲) تلبدی میوژ

🗀 ۱. مو يز يا اتحير يوك و حشكيده؛ ٣) تعالةً موير.

گلواژ: ۱) رسته هد تجیری تالقه کرار؛ ۲) تالقهی به خدخل به داری سکدو، آل ۱) انجیر حشک به رشته کشیدهٔ حلقه شده؛ ۲) سیاب داری او بران به گهواره

گلواز: چۈرنى يەرى دارمازون نوعى شىر مازوم،

گلوان: بدریکی دارماروه یو دهباح ده بی ای دعی معر ماروح

گُلُوْت كەستەك. سىدەگل 🗓 كىو ج.

گلوچاندن. فرمحاندن، گلوفین، واکاندن له ناو دوسته 🖬 محانه کردن. فشرادن در دست

گلوخول: چەرجو خول، يزوين و سۇرابەر، 🖸 چنب وجوش.

گلوخول برزو غومارن گردوغبار

گلوخه: پهچکهمهلی خراه کهو تازه پی گهیشبو 🗓 جوجمه پرندهٔ تازه پسر

گلودۇر: بەدەورەدا ھەلخولان 🗓 پىر مون كشتن.

گلور: ۱) بارنه، بازن، حشلی حومگه و باسك ۲) گروقه (۳) خلور ۴) بهری همرداریك كه ومك قو زاخه بن ۵) حاری له حاران آن ۱) النگو: ۲) مدور كر ری با دايره ای ۳) غلتيده ۴) هر تمر غوزه مانند؛ ۵) وقتی از اوقاب

كيور بوُبهوه: حدوً ربوً بهوه أفيا غلتندن

گيوف، به دوست پساوس 🗓 مجامه

گلوقين. به باو ده سندا پساوس 🗔 مچاله كردن

كَبُوْلُهُ وَ اللَّهُ وَقُهُ مِنْ خُوا وَهِكَ هَهُ ثَارِ بَانَ وَهُكَ حَهُ عَرَّ إِنَّا بَكَّا: كُرُوُّهُ وَ،

گلوّك: ۱) ئەسپى كە زۆر رەت دەبسو بەسبەردا دەكسەرى: ۲) بەسبەر يەكىپىچر وى بەن ن ۱۱ اسپى كە رياد سكىدرى مى خورد؛ ۲) گلولة

گلوگلو: ۱) داناردانار: ۲) ده نکه ده نکه تری 🗀 ۱) دانه دانهٔ نگور

گُلوگگویز: ١) رؤیشتن و همستانی ژوّره ۲) خول خواردن و تُوقره به گرس

🔄 ۱) حست رخبر؛ ۲) بي قراري، تاارامي

گلول. ۱) گرور؛ ۲) خلور 🗔 ۱) دانهای انگل در گندمزار: ۲) غُلت.

گُلُوْلَان؛ ناری دییه که 🛄 نام روستایی است.

كلول بونهوه: خلوريونهوه العاغلت خوردن.

گلُولُه: ۱) په بي ليكهالاوي خرهه لدراو: ۲) همرشني خرى ليكهالاو (لهسهرمان خوى گلُولُه كرديو) له ال گلوله سع: ۲) په هم پيچيده و درهم خزيده.

گلولى: دركه شك 🗓 دوغ كشك

گلولی: گروندری ووك كهلال گرد كر وي.

گلونگ. دوجهه جار، کهروت 🗓 دفعه بار.

گلودر. گرولیچوعه تخسك زير بغل. گلوي: قورگ, ئەستولدىلودو. تے گلو

گلويز: نف، تاوي دوم في آب دهان، خدو

گماندن: خوشدنی كوتر 🗓 اوار سردادن كبوتر.

كمائن: كماندن 🗓 بكا. كمايدن.

گعسایش: ۱) ده ندگی گریسه و بالیسسه ی دگر؛ ۲) بهده م فورج وی نواد مول کردن ایر ۱) صدری لهبیب آنش؛ ۲) غر ولند.

گمپۇن. ئاديارېر را 🔝 گم شدن.

كمره ا كومشك في مدفوع موش.

گمش؛ ملاتي، رؤران، گولاش، زؤره بالي 🔝 كُشتي.

گمكردن: نادياركردن 🗓 گم كردن.

گم گم ده نگی گرو گلبدی ناگر 💽 صدای لهب آتش.

گهگیرك: ۱) تونگه، ده قرى ته ستورر و بن براو ۲) خمخموك ال

گمگمه: ۱) گمگمهون: ۲) مهتماردی سدهه و بو ادو: ۳) فینجمانی قاودخواردهود آن ۱) سُک: ۲) قمقمهٔ آب: ۳) فتجان

گههه ۱) ده گی کوتر؛ ۲) گوسیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی ۱) اواز کپوس: ۲) تام روستایی در کردستان که توسط بعثیاں ویران

ينبد

گمه گم: دونگی خویدنی کوتر 🗔 آواز پیاپی کبوس

گمی: ۱) ناحریایی، دیارىدبۇر، ۲) دەنگداندودى چیا 🗔 ۱) گمی، گم بودن؛ ۲) اىمكاس صوت در كوهستان

گميز: پيشاق ثاري كه له دوروسي زيسلودوه دورايع دوره [اساس] دوار

كميزدان: حيكهى كمير له ماورك في متانه، آبدان

كميزكمريان بنساو قانس بؤراقا شاش سد

گمیرن که سی که حربکه میره ی هه به آن کسی که حکمبرک درد

گمنزهچورتكى: چرىدىيرە 🗓 چكىيرك

گميزه چو رتكي: جرتهميزه إلى چكميزك

گمین: ۱) خوایدنی کوتر: ۲) گرمه هاتن 🖾 ۱) وای کووتر: ۲) به گوش رسیدن صدای پیم

گن: ۱) که سی که له قست کردنا ده نگ له که پری دی، که سی قسه له داوی که پرودا ده کا ۲) نیوه ته وین و رؤرانه وه ی پا، میروله کردن: ۳) پارچه، پاژان ۱) کسی که غنه در پیسی درد، کسی که تودما غی حرف می ردد: ۲) مورمورکردن یا: ۳) قطعه، پارچه.

كتا، ١) كُلُولُه، ٢) شرُّ ردن، بالاف 🗔 ١) كُنوله نخ ٢) شسشو

گتــار: ۱) تعسین: ۲) زیتــدهوهری لمش؛ ۳) چلکن و پیس، بو تهـــدام ده گو بری آل ۱) شپش: ۲) حامو راتن آدمی، ۳) چرکین و کثیف.

گناس. بن تاكار پەست <u>تى</u> بىت مطرت.

گتايش وارڙ که متن به زوستا 💽 ير زمين عنادن.

گئايه ته ويك كموتن 🗓 به هم خوردن.

گناپه تموارو: كهفت به رومينان بر زمين اضاد.

گنتهل، كورني مديه إلى كوتاه مد حاق

گنج: ١) چرچ: (گنج كه فدوسه تويلي): ٢) بدرگ و جلك: ٣) كنع كام

کیس، چین وجر وك ۲) لباس ۳) سمنه

گنجر، ونجر، شر وشر ال، به تبتول و بزگور 🗋 باره باره و وصلمود

گلیاز: ۱) گیلاس: ۲) به لا او که کیو بنه 🗀 ۱) گیلاس: ۳) آلبالو کوهی، گلباس: گلیار 🗔 نگا گلبار

گلمان ۱، برؤس ۲۰، س بردن ۳، حدوّ رئو موه اسا۱ مکال حوردن ۲۰) سکند ی جوردر ۳۰، علمیدن

گلنجیه و که ی به رسنگ، فولایه سو ن رگ و نسگ 📵 کودی میان سنه و سکه

گلیّحه: ۱) گیایه کی بر رفردی سهر که سکه به صَشْتی بی ده سی گلاحه

٣) گمهله 🛅 ١) گياهي ست آشي؛ ٢) گياهي است خوردني

گلیر ۱) لعده وری یدك كر بو به و ۱) حیور و گلار ۳) تمریه، گلیره ا

گليران. دوله کدان يو يزواندن و گلار کردندوه اهول د دن يراي علتا مدن

گىير بۇلەۋە خىور بۇلەۋە 🖸 غىيىس

كبير كرديهوه: خير ركردنهوه 🗓 عنديين

گىيرە: كىلىرە، ئەرزەي ورد 🔃 نگر كِ ريز.

گىيرەۋېۇن: كىبربۇ مورانى غىتىدن

گلىز: ئاوى دەم، لىك، بېكوك لعاب دهن.

گلیزوّ: کهسی که تاوی دومی به روخی دهمیدا دینه حوار، لنکن 🗓 کسی که همیشه لعاب دهانش سرازیر است

گليزه: چاو ره. شوئنه سه مول 🗔 دنگ له.

گليژ ليکور تاوي دهم، گليژ آن لعاب دهي،

گلبزگین کابزر، بکن 🖸 کسی که لعاب زدهش جاری باشد.

گليّرُن: گليزو 🗓 كسى كه لعاب از دهنش چارى ياشد.

گلیش ۱۰) شهقلی خدرمان: ۲) پؤش و پهلاش 🔃 ۱) مهر گذاری بر حرمر: ۲) حس و حاشاك

گلىل: دريزۇڭدى كرۇغەر وەڭ داردۇز،نگ 🖾 ستوابداي.

گىيىم جىزرە، كليرە 🗓 دنگالە.

گلیم؛ به لاس، به روی ساکار 🗓 گلیم

كليم: كبيم في كليم.

كليم: كبيم إلى كسم

گلین: ۱) حمورگ درهوه: ۲) ده آه ك دور، پال پاره نهر 🗓 ۱) غلىاتىده ۲۰ تكان دهنده.

۔ گلین: له گل جیکری، سو آهت قی سفالی، گلی،

گلیمان باری گوندیکه 🔝 نام دهی است

گلسحان كله حان 🖾 كان حاك رُس.

گلینه: ۱) ره شکیدی چاوه ۲) سپیایی و ره شایی چاو به گشتی: ۳) کزن! ۴. گوندیکی کوردسیانه به عسی کاولی کرد افره!) مردهای چشم: ۲. کرهٔ چشم: ۳) گودانه: ۴) نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان

ویران سد. گلیمه: دوتری له سورله ب ایراطرف سفال.

گلیے رہ گلاہے 🖸 گلابہ

گه: ۱) بادیار؛ ۲) دونگی کوتر 🗓 ۱) گُم؛ ۲) صدای کبوتر.

حرکت، حس؛ ۷) بوك پستان؛ ۸) گوي سرعصا؛ ۹) سر ذكر: ۱۰) گاو ۱۱) احتماع مردم: ۱۲) دشون سهشاخه.

گَوُّ: ١) بلَّندي خَوْراك كه له قىگەرد دەردەچى: ٢) ئەندامى بېستى. (تە کُو لِنْ بِهِ تُهِرْ جِدِيْرُمِ، 🗓 ١) مدعو ١٤ ٢) گوش

گوار: بان کهن به چکه که رات خواجه گباند.

گوارا: روون، پڻ گير کردن 🗓 ضدگير ۽ گوارد

گیاران؛ گوندنگی کوردسیانه به عسی کاولی کرد 🗉 تام روستایی در

كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

گوارده: جوري خواردني له شير 🗓 يکي از مستفّات شير.

گوارو: ١) خشلي که دوگر دوکري؛ ٢) همر سبي له گريوه شور يو يينهره؛ (بر را به گواره افتا ۱ کوسواره ۲) هر حیز اوبران از گوش،

گواره را گويڙ له شويٽيکه ره بؤ شريعتي بر ن 🔄 مقال

گوازتين؛ راڳ ٽُوني، له شوينٽي ٻو شوٽني تر بردن 🗓 نقل کردڻ. خقال

گوازتنموه و گرارتن 🗓 النقال دادن

گواستن: گوارتن 🗊 نتقال د دن

گواستنموه: گورزن 🗓 نتقال دادن.

گو اسین المأتور الله ي وشكورو وي ناسين 🗓 چرك كتله شده اهن،

گواشين: گفاسين، كوشين 🗔 مسردن

گواله: جهول 🗓 جوال.

گوان: ۱) جیگنای شیری تاره بی سردور ۲ نارمیل به کرسین به د، ست؛ (گواندم) آل ۱) بستان حیوان؛ ۲) برم شدن در اثر قشردن به

گوائدں سل و بەرم كراس يە كوسين 📴 برم كردن يا فسردن

گوالىدىل: ئەسى مەمكى زارو داخلور وابى 🔁 كىلى كە داراي سىدان بررگ و ویزان باشد.

گواندين ور (ر ، جيگامي گوان، گاملي حديواني په گوان 🔄 ميان ران

گوان کردن: زلیوننی بسی گواسی تاژه نسی تاوس 🖬 بزرگ شدن بیخ ایستان خیران آیسان

گهاوه ۱) شار و بدرمیوگ له کوشین: (مدمکیان هیئند کوشیوه گواود، ندم به هر به به دوست یگوینه): ۲) تاری تیکه آن به پنسایی 🛄 ۱) ترم شده رز مشردن؛ ۲) قاصلاب

گويهستېره: تهستيرزك، كرمي كه به شهو ده ير وسكي 🗔 كرم سيماب. گواياز ١) دولين، واهبيسبوه(٢) تهدي، جمه (گوايديوكوي دوچي؟) 🖳 S. (Y 4 5 ()

گراید: گرایاتی نگا: گرایا.

گوب. بوشایی نیوان کاکیله 🗓 لب.

گؤ باره ا گاگهل ره ره ی گوگامیش 🗓 گلهٔ گاو و گومیش.

گویاز؛ گوندیکی کو روست نه به عسی کاویی کردا ام روسایی در کر دستان که توسط بعثیان ریز ن شد.

گر بازی: گائتم کابدی کاشو باری 🗓 جو گاں بازی۔

گنجی. ۱) شتی چرچو جسدار: ۲) کامیلی یهز 🖸 ۱) چین وجسروك حورده ۲) يوستگاله

گنجت: كميل، گنجي 🗓 يوستگاله

گئی۔ بولئ کہ لہ تعرشو حدوہ توشی خواردہ مدی قیابوی گنداز ہم.

گنځاو: بران گراتو 🗓 برگرفیه.

گندا؛ گراترانگا؛ گ.

گندر، حدور، گنور سے سب

كدر: ١) باگردين ٢) روحان 🖸 ١) بام غسك ٢) فروريختن ديوان

گندر اندن تلاركرد مره خلوركردنه ره أب علتا بيدن.

گندرایش: خبر ریونه را 🗓 غلنیدن.

گندر بن: د رومان آن فر ور مخمن ديو ر و كوه

گیدن حروه نوری دوره دن، خوهتان اس منتظر در صت.

گندك ١٠) نوتگرنك ٢) نوبرلكوي يجرك 🗓 ١) جرنه: ٢) تيه كوجك.

كُتُ دُورِيه ١) كالله ف قاريس ز ٢، دُوريه، كيايه كي بالأيمرزه لاسكي

سر سه مديدور إن أن فريزه: ٢) كي هي ساقه شيرين ست

گندور کسور ان یک کندون

گندوره گدورزنجانگ گندور

كدورة كدورات ك كدور

گندۇش: سۇزن، شۇزن، كوبدوش 🗓 حوالدور،

گندولهك؛ حراوه كرا وه بويهاري 🗓 گرده كروي

گنگنك: كېگنرك 🔁 يگ كنگنرك

كنكى: بازباز، بارجەبارچەن، قطعەقطعە.

گنگتولا: بنبادوس گن تا کسی که عبه در بینی دارد

گهاراً: داريه، قەلەندار، كندار 🔁 كناهى ست، نگ: كندار

گنویں زگاہورزان، جورور، جیس 🖸 شکور

گنیه. ۱) قسه کردن له کدیردا: ۲) کاورای گل 🗓 ۱) بودماغی سخی گفتن؛ ۲) باروی «گن»

كنهو رو بنه كيايه كه ودك سيلم دويخون 🔁 كياهي است شلعم مانند.

گتے ؛ ١) سال کن قسه دونار که براہ گوتن؛ ٢) مڑى گرز؛ ٣) بيو يسته، لەشئىيون 🗀 ١) توجىسىغى سىقن گفتى؛ ٢) ژولىدىكى مو؛ ٣) لارم است، طر زرت دارد،

گندخه، كاتدودي تدستو، ندستو رايي ندستو 🖾 قطر گردن

كبيخه بسادهمي تهسمونهستوراق آدم كردن كلعت

گئین: ۱) کن قسمه کردن ۲, کمونن به زوری دا 🔟 ۱) تودماعی سحن گفترو ۲) فتادن،

گُوِّد ١) ئەئىدەمى بىستى؛ ٢) ئەخسامتى: (گمت و گۇ)، ٣) تۇرىي دارىنى کاشی بازی: ۲) درگمه، بشکور: ۵) همرشتی گردیلهی چکونه: ۲۶ هدست و بيز بيس تعتدام: (جمستم كوتاكا لهسه رمان، رمالم كو باكا)؛ ۷) جینچکی گوان ر مدست (گؤی مدمك)؛ ۸) سدره عاسای حر ۹ سەرى كېر ئەروسىدى گۈشتى ديارە؛ -١) گاو چېل: ١١) كۆ، برايى خدلُك را كُورِيديد كُوفَديد رو ١٧) شهاندي سي ددايه 🔝 ١) كوش 🔨 گفتار: ۲) گوی بازی: ۴) دکمه: ۵) هرچیز کوچنگ گرد: ۶) دب

گو بحر بۇندايى زار پۆلەنگ كردن و بەمست ئېدىن 💷 ىپ براز باد كردن و با مست ردن

گو بسرهن: ۱) سهری سیره ت حست مساوری ره ۲) گو له کاشو پارید رفانس قیا ۱) سر ذکر در فرج بردن: ۲) گوی از میدن در بردن. گو برد شه و ۱۰ سهر که رس له کاسو باری د ۲) بریشی له پیش که و تن له هدو لا راد ۱) گوی از میدن به دربردن ۲۱) کنا به از سر عد بودن. گوسوی، هه و ره ی و ردی سهر تاوق حره ترم

گویهخود اکردن: ۱) به حود از بان: ۲) بریتی له کار به خرایی کردن آیا ۱۰ رجود را در ۱۲، کتابه از بی هنری در انجام کند

گویه رواند: و بره دوگمه ی ریز و ریو که له بیسیر ده دری 🔃 گوی رینتی بر گریس

گویهل. ۱، گوی قیت، گوی توت: ۲) بریتی به مروّی به سهرهه ست آن ۱) برحسته گوس ۳، کنایه از حسّس و تیرگوس درشیدن. گویهل کردن: برینی به کونه کردن آن کنایه از تحسّس راسس ق سمع. گویهله: به له ناهه آن کی از بیماریهای اُن

گویسهان: ۱) رستسهی گوی حسسل ۲) کویسونه ره بو بهزمو شادی: ۳) کیشسه و تراره آل ۱) گوی بشد گریبسان: ۲) همایس برای سرور و شادی ۳) آشوب

گويهاند: گرايدن 🗓 نگاه گرايدن

کو ماندگیر ۱) قامبیری د ووت بهزم ۲) بازاوه چی ایا ۱ کیداگر ۲) .

گویه اندگیران: کاری گویه مدگیر آن ۱) خُنیاکری: ۲) آننو بگری. گونه: ۱) به پدر زیه ره بازدان: ۲) جیگهی په مهماو له دارکاریدان ۱) شیر چه بردن: ۲) چدی ورم کرده در اثر چو بکاری.

گوپ؛ ١) گوُب، بوشايي لاشهو بلاكه؛ ٢) تارساندسي گوُب به پڤ 🖸 ١) لپ: ٢) باد در دهاد كردن

گوپار کو بارایا ۱) چوگان ۲۰) عصا

گويدره دريار گريار 🔝 گاه گريار

گریال: ۱) د ردهستی نهستور؛ ۲) داردهسنی سهرچهماو [] ۱) جماق سرگنده: ۲) چوگار.

گو پال باران؛ بىراسى زۇر بەتەرۋىردەلكارل تاركبىر شدىد بارن

گوپساسه: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرداتیا تام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گوپتههه: باری درگوندی کو ردستانه که په عسبی ویر ایی کردن آل نام دو روستای کردستان که بعثیان ویو آن کردند.

گوپچرن ۱) گوبچرن ۲) بهپریکهپرتکه (یان: ۳) زهحمه تو دزوری آند ۱) بر آب بر بادزدن ۲) کم کم ریدن: ۳) دشو ری، رحمت.

گوپچر گوپچر، زور دژوار: ابه گوپچرگوپچر گیرم کدرت) 🖸 زحت و دشواری بسیار

گوپچه: گوسدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آن نام روستایی در کردستان که توسط بخیان و بران شد.

گُوْلِك: ١) سەرچلۇي دار: ٢) ترۇبكى چيا ٣) خوتچەي شكۇقەدار: ٣)

سه ری هه و شتی دریّن که خرّ بی ای ۱۱ بالاتو بن تعطهٔ درخت؛ ۲) قلهٔ کوه: ۳) نژهٔ درخت؛ ۴) سر هر چیر بنند که گرد باشد.

گوپکه: گوپك 🗓 نگاه گوپك.

گۇپ گوشاد: بريتى له ۋارژل 🗓 كاديه زادهن در ح. گۇپىن بىلدىمى گۇپزرىپ 🗓 دە لىب برجستە.

گوُ پيد گرُس فَ لگ گوُس

گۇپۇ: دلامى رەبەلاج ياقۇلاق سەھۇر گۇپەرلىقى رۈزىيەۋرۇپ رخسار يا ياخى خراسىدى

گويي، بريتي له به ليني بن كردار اكايه از توب بي عمل

گوپیشه: ۱) ترمدهرهاتوی لكو گیاو سهرزد: ۲) گوندیكی كوردستانه به هسی كاولی كردال ۱) شاخه رگیاه تازه دسیده ۲) نام روستایی در كردستان كه توسط بعیبان ویران شد

گو پی خوران: برینی له پهشیسانی له کاری که تا کامی باش مهبوه آ

گو پی خوراو: بریتی له کهستی که له کاری خر پی خوی پهشیمان بی آتی که به از ادم بسیمان از کار به خود

گۇينى خوراوبۇن؛ گۇيى جۇرىڭ ئىگى، گۈيى جورى

گريدلانك كرسه آن نگا، كوبينه،

گوت ۱۱ له ی که رنی له به ر ماندویی: (گؤت بوم نه رونده رویشتم)؛ ۲) کوت، حینجکه: ۳) بزرتن ر جولانه و د؛ ۴) را بر دوی گوتن گوتی آلا) بی حرکت از خستگی: ۲) کله زدن در حماع؛ ۳) تکان و جنبش؛ ۴) گفت ماضی گفت

گُوتار؛ ۱) ریار٬ ۲) شهرمی سهریدهوری ژن 🗓 ۱) سخیر نی٬ ۲۶ آلت تدسلی یکر موشیره.

گُوْتَالِّ: ١) شَنتَاخ، دوید: ٢) ادار ودو بشیوی: ٣) شومو جوت فوشد: ٣) پادل ر مالات (كاو گوتال خوسان هدس) ١٠ اسلنان: ٢) سوب: ٣) نحس: ٣) د م غیر از گوسفند ر بز

گوتاوهرود کشمر نازاره، بشیری 🖳 شرب ر هنگامه

گوتيوُن: ئەپئىكەرتىن لە رئىررىستىنى زۇر 🗓 در يا اقتادن از درط حسنگ

گوتدان: بزو ندن، دوله کدن 🛅 تکان دادن.

گۆتر: كۆتر، كەسونەر، كەنۇئۇڭ 🔁 كبوتر.

گوتىرگىم كيايىدى لاسىكائىدىسىۋرى سىدرېرلىددرگىدى كاھى اسىب جارد ر

گوترمه بن کیسانه و بیوانه خه سلاندن 🖾 تحمین بدرن اندازه گیری. گوتره: گرانرمه 🗔 بگا گواترمه.

گوتره کاری: بریتی له کاری بیرلی به کر والے کنایه او کار نسجیده گوتره کان: دهم کردندوهی خونجهی دار ان سر باز کردن شکوفه. گوتره کین گوتره کان الله یک؛ گونره کان.

> گوتك: ئدگرتكه هدوير. گولكه هدوير آل چوله حمير. گوتك. گيانه كه سرو دويتوات گياهي است خوردني

گوتل. نولاً. شتى زوروردى پيكهوه لكاوق ذر ت ويز به هم چسبيده.

گرچکردن: نرجاندان، ژواندان به سارا 🗔 اعوار به نواز ددادن.

گوچکردن: تميدامي زارو په رون چهورکردن و د مالين 🔁 تي نو راه به

روغی تدودن و ماساژد دن.

گوچۇن. تەزىن و بەكاركەونىنى ئەندام: (دەستىم گۈچۈد، زماس گۈچۈد)

کر م و ہے جس شدی اعضاء۔

گرِچه ری: کو حدری، حیلانی، رووندان کو چکننده به بیلاق،

گۈچەل: كويال. كوچان 🖾 عص

گوچهوهن سور ، سورن آقام مو سور

گرجيلت: گررجيه اتا کليه گرده.

كُوُخَارِ نِ: يريِّني له بهشيماني. كُوُ بِيْخوران آل كنايه اريشيماني

كوخل زايا له جه يتوك حاندن د ان خبره در شاليكاري.

گوخلانه. کریی زاندو پسپوری برنجمحار 🗓 سزد ادم خسره در

عبالكاري

كُرُ خَلِيْنَهُ: وَالرَّابِهِ فِي زَّيْجِ كُلِّينَ إِنَّا سِرِكُينَ عَشَانِهِ جُعْلٍ.

گوخواردن، گوخارن، گونے حرران نے کتابہ از بشیماس

گُوخوار ن: گُوخو ردن 🔝 کندیه از بشیمانی،

گود: ١) خر، گروفهر: ٢) تعنگوتكي هموير: ٣) كوتكي گرانو زل: ۴)

الله على الله الله ١١ كروي: ٣) جونه: ٣) جماق ١ ٢) توب بازي

گرد: باسست بو ن به سو ری روز آل سبب شدن یا از سواری بسیار

گوداقەررى: تۇپىيەر، تۇپەلەڭ كلولەيرف.

گوداميري؛ ئەنگونكى ھەربر 🖸 جونة خمير،

گودروُن: ١) پارچمه به كي توماشه: ٢) ماوه بو پياوان 🗓 ١) پارچه اي

است: ۲) نام مرد نه.

گردوك: بازولار، بوجوان، لارك، لاوكوات أيره

گودو: كەلۇپى يەمۇ 🗓 ياغند، وش.

گوده: لەشى مرۇاتى حسم دىمى

گودهك: بيره، تول، ير، يس 🗐 جبين.

گرادو گواده بسموران مدنی مثال 🖳 سر تکان دادن کودك

گردو آله: کرا پدروال حشال که به کهماردی کو له چهوه دهدروی 🖸 ربور

كنارة بنك

كردوله كه: كردوله 🗔 نكار كردوله.

گوراه ١) توانير تاقيمت؛ ٢) حوراين و گرمه (مدگوريكه سهير قسهبكه)؛

٣) گرُي تاگر، بليسه؛ ٢) ترساندن بدقسه؛ ٥) هانتهجو ري بهنهوڙم.

(گلوزگور فرمیسکی ده هاته خواری)، سور ع) دارد به می که ده مرحد

یای مدل؛ ۷) به خری رویشتن 🗓 ۱) قوّت، بیرو؛ ۲) غرش، ۱۲ رسهٔ

رتش ؛ ۴) تهدید: ۵) با شتاب سراریر شدن ۴) ریسمایی که به بای

ير تده بندند؛ ٧) همه ياهم راش،

گور. ۱) درنده ی به نیاوی نک که دوزمنی مهسته سعری پهره، گورگ،

شبسواد ٢) قدر غي كدوش، ٣) كو يسوندوه ٣) لدينست دورهيبان: ٥)

سەربىر يى 🔝 ١) گرگ: ٢) بيد كنش: ٣) گردهمايى: ۴) از يوست

در وردن؛ ۵) سر بر ینی،

گؤر: روك، چەشن لەرپە جۇراتىمانىد، طور،

گرتله؛ گوتن 🗓 درات ريز به هم چسبيده

گؤت ليدان: كوت بيو، دان 🔁 كلهزدن در جماع.

گوتن: ١) تسه كردن، بيرزن، ٢) بريني له ناوازخر بدن 🗓 ١) گفتن؛ ٢)

کتابه راوار حواندن

گوتن: گوتن 🖸 نگ، گونن.

گوتو ٹیساعہ، صدی دوجہ لُک ہے بدوہ ر سب ہے آتا سابعہ

گوڻو ح٠ پيردر. کدسي که تسه يو حه يك ده كا 🗓 سُخير ان.

كوتهر ١٠ هيدر بيزي بيز راوز ٢) نيشاعه رشايه عد 🖸 ١) گفته : ٢) شايعه .

گرنده ۱) گرده نیشاعده ۲) گالتهی جهمول 🖫 ۱) شاهه: ۲) بازی برش بریشت همدیگر

گراند که: کایدی سهمزدل[] بازی برش بر بشت خمیدهٔ همدیگر

كرَّته كرنت ليشاعه، كرتدي خه لك إن] شابعه

گوت، نی: ۱) سیاری گوتن: ۲) وهك ده لني. (كنورده گوت، ني) 🖾 ۱)

گمتنی، سزاو ر گفتن؛ ۲) جنابکه گوید

گويدني: كوندني 🔟 بگاه گو بديي.

گوتى: وتى، ئاخافت فى گفت.

گوتنی: ۱) بیژه. قسیه: ۲) وتی، فسهی کرد 🔯 ۱) گفتار: ۲) گفت.

گوتني كردن؛ بريتني له كارتيك دان و حدراب كردن 🗔 كتايد زيد هم زدن و

حراب کردر کار

گرج دمست و پای چهمت و چهریل 🗓 دست و پای ناقص.

گُوج: زوري، رولم: (ئام باجه ثينر گُوجه به سارمان داسه پاوه) الي ناروا،

گرچاگ: بشكوك، قريجه، دوگمه 🖸 دُكمه.

كُوْ جُك - حاش بالله، باللواي تايشت تعزير 🗓 يالتو كوتاه،

گوجود بيسيري كراس 🖸 يقة بيراهن

گرچوك: گجوك ني تولهسك.

گُوچە: يەندى بەرۇك 🛄 يىند بقە.

گهجه دلٌ و يُش له عمولاد 🖫 كتابه از اولاد

گرجه ر: كز ر دانگرشت ريز هير 🗓 لاغر .

گوچى: ١) گوسو: ٢) گيبوُك 🖾 ١) يعهُ بيراهن؛ ٢) تولدسگ

گُوجي: ١) گُوج، يه كنهم شير: ٢) ده ستوپ چه ويلکي 🗔 ١١ ،غو را ٢)

لقصان دست وأيا

گوخیله: بیجوی ساوای سهگ 💽 بو ز د سگ

گوچ؛ ١) ژوڭ، قرچك، يەكەمئىير؛ ٢) پەنەمان لەرەبر 🖾 ١) آغور؛ ٢)

آماسيدن از ضر به خوردن.

گؤچ: بددن به چهوري يان همر شتي دامالين 🗓 چربي يا ديگر مو د

گۇچ، قوزېن، سۇچ، كۆشەن كوشە، زويە.

گُوچىان: ١) داردەستى سەرچىدمار؛ ٢) گۇيال، كۆيال 🗔 ١) چوگان،

عصا: ٢) جياق سرگنده

گرجك ١) كرچك ٢) بحودات ١١) كوس ٢٠) كوسد.

گوچك؛ كو، گو، نديدامي بيسس في گوش

گور (۱) خهرگور که دو کیوی (۲) ته خت و راست: ۳, سرد، جزید: (گوری گور در ۱) خهرگور کی در در کنیوی (۱ گوری کیا سب بی ۲) فه بر گنگو (۵) مهرده م. دو خور (فسه کهم حسبه گور، سب به حیکهی سنی (تا بو گور ای کو رحر (۲) هموار (۳) حزا: ۴) قیر: ۵) صحبهٔ مجلس: ۲) عوض. گور در بیچوی چیل ای گوساله.

گورابسوزا له و گوسد سهی کوردستانیه که به عسی کاوبیان کردای و وستایی درکردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

گرُراسن: ۱) گواسن: ۲) حزْلُه کهوهی پیکه وه لکوی رَمْق له ته ندوُردا [۱۰] ۷) نگا: گواسن: ۲) خاکستر به هم چسپیدهٔ سمت

گوراش. گولاش رؤران، ملائي، عهدره رؤره و مي 🔁 کُسي

گوران: ۱) له پیست دهرهای: ۲) سه بران: ۳) چه بد شیتو. چه بد گور: ۲) کامل برگر، پیگه پشتن آیا ۱) عنفتی، از پوست حارج شدن: ۲) سر برید، شدن: ۲) گرگها، ۲) تکامل یافتن

گور پن به دمنگي قهو گونن 🗓 غريس.

گور آن: ۱) تیره یه کی زور گهوره له کورد؛ ۳، دیّها تی، بره عیدت؛ ۳) ریگر، چه ته: ۴) سمر به نیره ی گوران؛ ۵) لهوه (گه: ۶، نازناوی هه ستیاریکی مارچه رخه: ۷) گوندیکی کوردست نه به عسبی کاولی کرد ایا ۱) بخسی عظیم از گردها؛ ۲) دهاتی؛ ۳) راهزن؛ ۴) از عشایر گوران؛ ۵) مرتم؛ ۶) محلّص ساعری معاصر؛ ۷) مام روست یی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد

گوران به حالبکهوه بۆ حالبکى تر چۇن، ياردوباربۇن 🗓 معييريافتى. متعير خدن

گور ن: ۱) رسکان، ره گداکسوتسان و روان؛ ۲) روح ها تنسه بسهرو دروست بوسی پیره (ریشه که گوراوه رشین بود، رارو له رگیا گوراوه)، ۲) مهیست دهرهانن آلیا ۱) رستن؛ ۲) تکوین باهتی حمین در رحم، ۳) عمدی از پوست خارج شدن.

گوراندن: ۱) لهپیست دهرهیسان ۳) سهربر ین 🖾 ۱) غنهی از پوست مارج کردن: ۲) سربر بدن.

گور اندن: بهدورگی قام ریفانس 🔂 غریدن، نعروزدن.

گورانگه: گوندبکی کوردستانه بهعسی کاوبی کرد⊡ نام روستایی دو کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گورانگه: ۱) پارانی داری دارستان بو که سبّك؛ ۲) ناوی کویستانیکه: ۴) جیّگهی ریگر ن 🗓 ۱) درخمان قرق شدهٔ جمگل؛ ۲) نام بیلاقی است: ۲) مقرّ راهرمان

گورانن لەپئىست دەرھىتان 🖸 غلىمتى بوسىت كندن.

گورّائنه وه. شنبي له يمرا بيمر نسيّكا دن 🛄 معاوضه كردن.

گُورٌائەۋە: درانى شتى لەبەر سەر ئىتېكا 🖺 معاوضە.

گوراني: چەندى، چەندايەتى 🖸 كىيت.

گُوْرانى: ١) سُبُوه زمانى تيرەى گۈران: ٢) قامو يەستىه 🛄 ١) لهجــة «كۆران»: ٣) تراته

> گورائى بىر قامبىز، دىگىبرى حوسد، تراسحوان. گورائى چرد گوراى بىرى ترانەخوان، خواسد

گورانی چڑین: قامیئری آن ترانه خوانی.
گورانی خوّس: قامیئری آن ترانه خوانی
گورانی زان: گورانی بیژان ترانه خوانی.
گورانی گوتن: قامیئری آن ترانه خوانی.
گورانی گوتن: قامیئری، گورای کودن آن از مهجوانی.
گورانی وتن: قامیئری، گورای کودن آن ترامه خوانی.
گوراو: ۱) رُسکاو: ۲) له پیست ده رها تک آن ۱) نکوین یافته: ۲) از پوست درآمده

گوراو، بدبارنکدوه بو باریکی تر چرگ 🗀 تغییر یاهته. گوراو، تانهی سدرچاول لکه چشم.

> گورين چالاك، زرگ آل چابك و باشاط. گوريزه به كه به و تهبر إلى سرحال و جاق.

عوربره به عایم به مهروی سرحمان و چای گوریگاک حد به برلز روهه کا 🔝 کادو

گوریه ۱۰) پلۇرەھەنگ: ۲) ئېرەپسىلە، كتكەئېر 🗔 ۱) كندو ۲) گر بە

گور په ستن: به له زرا کردن آلها باشتاب دویدن گور په سسته وه: بور نهوه آل سرحال آمدن بعد او ریونی. گور په گور: جنبه و بر مردول اگور په گور.

گورىپ؛ ١) كروشمەكردگ؛ ٢) يەھرى پەستوارى يى سەھۇل بەستىن 🛄 ١) كۆكردە رىمات؛ ٢) يىرف سفت شدە يەدى يىغ بىستىن

گور پشكنهك؛ جاله كه، چوالو، كوره بهشه في حيوان گوركن.

سور په ۱۵ ته په ی د ک، حور په ۱۲) پشیده ی نیر، گفر: ۳) گرتك ته ستوًر گور په: ۱) ته په ی د آن حور په: ۲) پشیده ی نیر، گفر: ۳) گرتك ته ستوًر ☑ ۱) نیش قلب: ۲) گر به نر: ۲) درشت اندام.

گور په گورپ: موبدلنداني دل، خور پهي توبداني نيش زياد قلب گورت: ١) بندر، مرهوژ نيره، سهره ولنيزايي ٢) بنساري جيما الله ١)

وراساه ۱) بستره بهره وزبسره، سهره ولسبسرایی: ۱) بنساری چیمه اسا ۱ سر شیبی: ۲) دامتهٔ کوه.

گورتل: تاپوره، حدشامات 🔁 نوده مردم.

گورج: ۱) زُرُ، بلهز: ۲, چاپلئبو به کار: ۳) کورت. (داوینّت گورجه)؛ ۴. ژنبی زیْر جوان آن ۱) بی درنگ: ۲) چابك و کاری: ۳) کوتاه: ۴) زل

گور جیوُنموه: ۱) حوّناماده کردن: ۲) دهبه رکرد دهوه ی جلی داکه مدراو ۳) کو رت بوتهوه ی قوماش له بهر شوتی [ن] ۱) خود را آماده کردن: ۲) بوشیدن لبس بعد از کندن آن، ۳) آب رفتن پارچه.

گورج کردتهوه؛ ۱) پۈشاك كرين بۈ يئ جل؛ ۲) ئاماده كردنهو، 🖾 ۱) لياس نو به يي لياس دادن؛ ۲) (ماده نمودن دوباره.

گورجوگول: به کارو جالاك 🗓 چست و چابك.

گورجمويۇن: كورجيۇمورا 🖸 سكا: كورجيۇتدور.

گورجی: ۱) جالائی: ۲) بندره نکی: ۳) تاری ژبانه: ۴) تاوی هو زیکه له کوردستان آل ۱) چایکی: ۲) بی درنگی، ۳) نام رنانه: ۴) نام عشیرهای در کردستان

گورجنی: دەسىبەجنی، بنی درەنگ کردن 🛄 مور.. گورچنك: ١) گرچك، گرچر؛ ٢) مايجەي بەلەك: ٣) بن باخەل 💷 ١)

کلیه؛ ۲) ماهیچهٔ ساق؛ ۳) ریر بعل. گورچون گرچك، گرچون ۱) کُلیه، ۲) تهیگا، گورچونز: گرچونز ن نگا، گرچونز گورچهونگ، گرچون ن چرگان. گورچهویله: گرچون کلیه. گورچهویله: گرچون کلیه. گورچیونیله: گرچون کلیه. گورچیونیله: گرچون کلیه. گورچیونیله: گرچون کلیه.

گورځ: ۱) دروشمر تي، ۲) قايم و پته ولي ۱) ماجر اجو؛ ۲) محکم. گورځانه: ۱) قامرا ۲) قامبرستان ک ۱) گورو ۲) گورستان

گورد: ۱) داری که دمخسریت ناو رایه آی تمون؛ ۲) جایسته و به کار: ۳) دم فصص، کیس: (گوردی خوی لئی گرت)؛ ۴) با أموان؛ ۵) تامه ت، قدودت: (گلوردی گرسهوه) [1] ۱) جوب وسط تار در بافندگی: ۲) جایك و زریگ: ۳) فرصت؛ ۲) فرصت؛ ۲)

گورد: ۱) شون شمشیر؛ ۲) شیرو خدیجهاری ژه نگاوی و کول □ ۱) شمشیر، ۲) شمشیر و خنجر کُند و زنگ زده.

گورداله: گرچك گرچو 🔁 كليه

گورد گرتن: دارهات هیب نه کیس تا بین 🗓 هرصت به دست آوردن.

گورده. . . وى از له مردى پيشو الله بجه زن از شوهر پيشين. گوردهم: حدشاهات، البوره آل شاوغي و انبوه مردم.

گوردم گوردي: كۆمدل كۆسەل 🖾 گروه گروه

گوردي: نيوان هاردون شان اليا سان دو کتب، گرده.

گور وان: گوراندن 🔁 غريدن.

گور زر ۱) پهتو پهروی به دراری ره و بر کایه کردن: ۲) باقسه بینی ایده به بردراوی ره و بر کایه کردن: ۲) باقسه بینی ایده بازی ۱) گر د پارچه ای با ریسمانی بری بازی: ۲) بسته بند پیچیدهٔ گیاهی: ۳) گر ز پهنوانان.

گورزز گیایه کی ده شته کید. ره وکیکه بیاواس ن رگیاهای صحرایی گورزان: بازی به گورر ن بازی با گرز بارجدای. گورزانن: گورزان ن نگا: گورزان.

گورزرینگاندنهوه: جربته به مردک (گوری زرینگاندهوه) قدشنام به مرده.

گورزك: گورزي جكوله 🗓 گرز كوچك.

گور زه: ۱) باقدی گدوره له باقدین ۲) باوه بو سه گ: ۳) چرچه مشکی ده شت: ۴) ده ست، فواره به ل له گیا، ۵) گوند یکی کوردستانه به عسی کاوس کردان ۱، بستهٔ بزرگ از بسته بندگیاهی: ۲) بامی برای سگ: ۳) موش بزرگ صحرایی: ۴) پر یك آغوش گیاه: ۵) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گورڙه کويره، جورئ گودراني 🖸 نوعي بازي.

گور ژوهنون: هوندىدەوى گورىس بە سىئىلۇيە 🔁 نوعى طناب ياقى. گور ژوهدن: گويدىكى كوردستا بە بەعسى كاولى كرد 🖸 يام روستايى

در کردستان که توسط بعثبای ویران شد.
گور ری پن مینع: جوری گورداس آن بوعی باری
گور زی ژیر به ره: جوری گورداس آن بوعی باری
گور زین: گوردان گوردان آن بازی با گرز.
گورژه گرمهی هدور آن غرش ایر، رعد
گورژان به سامورته آن فتراث
گورژان که ول کران پیست لی دارس آن سس ک ر گورژان گرمه های آن سست لی دارس آن سس ک ر

گۆرىسان: تەبرستان نى مېرستان.

گورستان: گورسان فی البرستان. گورشته، رودوی بیشو: (سهرگورشنهی خوی گیراوه) فی روسد.

گدسته گورعمریپ, مردو له ناواره یی د 🔟 در غربت مرده

کورك ١) مخنايي مهجليس: ٢) تاگرداني كور 🖾 ١) صحن مجلس؛ ٢) سند ن مجلس

> گُور کول : قدير کهن 🖸 ادم گورکن. گُور که: گورك إلى نگا. گورك.

گور كەنكە مىسار، كەمئيار 🗓 كىبار

گورگ. کون شیع 🖳 گرگ

گو رگانخواردو: ۱) برنشی له توُشسی به لابسوُمی بیّ قریازدس ۲۰ ریخوّلدیدکد (۱) کتابه از بی یاورگرفتار شدن؛ ۲) بخشی و روده گو رگانهشه وییّ: گورادیه که بو ده خدوکردنی راروی ده لیّن آی آهنگی

يراي لالايي بچه

گورگاو: دوبکیکی تاله له گهنهدا 🖸 تلخك گنسزار.

گورگاور. ئارزد مەرەبەكى بەپەلەر ئە خاردان د 🗔 حواب عجولاند. گورگ كوژە: گيا مەكى ژەھراوى بە دۈندە دەكۈرى 🖸 گياھى است

گورگرتندود. گورابدستندود، برازاندود 🗓 بازیادش نشاط.

گورگـــورائتي: تاريکـــاريکردني خزمــــان يو يه کتــر 🔃 همکـــاري خو بشاوندان با هم

گورگ نهخوره: ۱) بریتی له کیژو ژنی ناحهزه ۲) سپر 🖾 ۱) کنایه ار رز بدگل ۲) طحال

گورگوتاو، رمان رمان، فر نفران 🔁 هرکي هرکي، پچاپ بچاپ.

گورگورهٔ ۱) جورنخورهٔ (هرمیسکی گورگورهٔ ده ره راند) ۲۰ و رور روره گریانی پهده بگی پهرژه ۳) ههراه زیقه ژیق [۱۰] شرشره ۲) شیون و راری؛ ۳) چینم و داد

گور گسوری: ۱) که سن که زور ریقسه و هدر ده کساه ۲) هدوری زور به گرمه گرم [ن] ۱) جیم جینو: ۲) ایر پرعرش.

گرز گوم بورن وسه په که بر مردری وای ده لین که حه زیان له مردسی کردین تی باد مرده می که درستش ندانسد

گور گومیش: بولیله، شهودکی ان سبیده دم، گرگ و میس.

گر و گه: ۱)کهلُهی توتر و بیسیان؛ ۲) کو رکاو ۳) سهربانی باسارهی بان اع) سل قوت (۵) سلَّى رەزەكى: (گلورگلە دەكاللَّم بريك نايلته وه)؛ ۶) دوسير و بيليار؛ ۷) لهو گولدا نهي كوردستانه كه به عميي کاولیان کرد 🗔 ۱) گیاه انگل یالیزو نوتون: ۲) تلخك گندمراز: ۳) ر وي ليهُ يام ۴) رموك ۵) رموكي: ۴) شيَّد ۷) روستايي در كر دستان که بعثیان آن ر و بر ان کردمد. گو ر گهيو کي سانو ، روه بيه ره اي رم کردن.

گو رگهبشت. رون، رون، هه نبوفيو 🗐 پر آمده.

گورگهچال: گومدیکی کوردستانه بهعممی کاولی کرد 🗐 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

گورگیهچموسمور. گوسدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🛄 نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد

گور گهچیا: گرندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کردای بام روستایی در کردستان که ترسط بعثیان ویرای شد.

گو رگه فهو: کهر ویسکه خهو، سوگه آهجه را (لازمه بو شیخ سیه سان گورگ خدو/ تا بشن شیم عابیدهو نانبوی بهشهو) «شیخردورا» 🔁 حراب سيك

گو راگهده را کوندیکه به کو ردستان به عسی زیر انی کرد⊡از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

گو ر گهری، باران و خوره تاو بیکه وه ای باران و آفتاب با هم.

گورگه شامار کو بدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی بام روستایی هر كردستان كه توسط بحيان وبران شد

گو ر گهشهوی: گورگاندشهری 🗓 آهنگی بر ی لالایی بچه.

گو رگ ک ک ک کولاً: گول نکی کوردسانه به عسی کارلی کرد 🔄 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گورگەلۇر؛ دىملاسكەي كورگ ئە لۇراندا 🗓 داي روزۇ كرگ درآر ردرن

گورگەلورە: گونديكى كوردستانە بەعسى كاولى كردال تام روستايى در کردستان که توسط بعسان ویران شد.

گو ر گه لؤى؛ موتره عدره، موته في هر وله.

گورگەلۇقە: كورگەلۇق، تۈرنەن ھرولە.

گو رگهمزه: گيايه كه 🗓 گياهي ست.

گورگهمیش: ۱) بیجوی دوره ک له سه کو کورگ: ۲) سه کی زبانی خروً که پهز دهخو ۳۰) بريسي له زمان لوُسي بين ناکار 🗓 ۱) بجهُ دورگهُ سگ و گرگ: ۲) سگی که گوسفند میذرد: ۳) کنایه از منافق و جايلوس،

گورگەيى: گرىدىكى كوردستانە بەعسى كاولى كردالي نام روستايى در کر دستان که نوسط بعنیان ویر آن شد

گو رگی: ره نگی شبنکی 🗓 رنگ خاکستری.

گورگیباراندیده: بریس له پیاوی به تمجره به و تعزمون 🖸 کنایه از

گو رگه رداوديده كو ركي باران ديده 🕒 كتابه از باتجر به، گ ك يالان

گه رگیله که ندوی بچوك يو دوخل و تاردان كندري كوچك غله و رد. گورگین: ۱) داود بو بیاون؛ ۲) برندمدردری سوری مدیلدربور ن ۱،

گورگی هار؛ برنتی له پیاوی یه تازارو مهدکار 🖸 کنایه از مردم ازار. گورم: کرمه آن غرنب.

گؤرم: ١) ژن خوشك، خوشكي ژن، ٢) خوشكي ميرد، دوش 🗔 ١) حواهر ژڻ؛ ۲) حواهر شوهر،

گورسار. كوريماران مارسام.

گورماندن: گرماندن 🗓 غرابیس،

نام مودامه ۲) یز فهومای کمریگ

گورمته: بهلامار، شالار، حامله ترورش، حمله.

گورهجه: مبيب مثن آنامس

گورمر. برد، رەردەخەنە 🗓 ليخىد

گو رمره گو رمزه، حاورده به کیو بنه 🖸 گیاهی سب

گۆرمىزە: گيايەك، ودك ئەسىيەناخ كە دەخورى، خەردەسى كبوي 🔝 گياهي أست خوردتي شبيه اسفناح، خردل كوهي

گو رهرين بره هايمسه رليوال تي سحيد پرلپ مدن

گورهژر ای سالاو هنرس، بهلامار کی به عروبه 🗔 ۱) بورس، هجوم ک عر بدء غرس

گورمژین: ۱) سالاوبردن، هیرش کردن، بهلامارد ن۲۰) تهعرهتمی شیر 🎞 🐧 یو رش بردن؛ ۲۲ غُرٌ بدن شیر

گورمست: جىگورك 🖸 نگ: جىگورك

گور هشب مسه کونه، مستر فو حاوات مسب گره سدد

گورهٔاك. ١) ينساي شان؛ ٢) گرونهر؛ ٣، رؤپ، رهو، ٢، كلو 🖸 ١) ستخوان شانه: ٢) مُدوّر: ٣) يرجسته: ٣) كلوخ

كورموج مستاك مست

گهر مورد. میکهوردایی مایو ره 🖸 سنوعی و ردحام

گورهه: گرمه في غرنبه

گو رمهچئ: جومگهی دهست 🗓 مُیج دست.

كورهه كورم: كرمهي رؤرر لهساريه ك 🗓 غرتبة بيايي

گو رمنی: ۱) جور و: ۲) گوراندی، گورراندی آیا ۱) جو راب: ۲) غرید.

گورهیچ: مسته كوله، په مجه ي لبك نراوال مشت كره شده.

گورمین: ١) گرماندن: ٢) گوروی، سوراوات ۱) غریدن: ٢) جوراب گورڻ: هينکه گوڻ إداسطه

گوران: قدور گورای گوره قبر

گورانوگ. دووسیکی درکاریه ایج درحتجهای است حاردار.

گۆرتمهاش: ١) كەمتيار: ٢) جالەكە 🗔 ١) كفتار: ٢) حيوان گو ركى.

گور نەتەلە: ئارىكى بى نارەر ركەنى موجودى خيالى

گورزنی: ۱)دوره یکه؛ ۲) گیای تازوروان شینکه: ۳) حیکهی گولُ بهروورده کر دن ۴) قبوته که ی پوتنه که ی خبریله 🔝 🚺 درختچه ای است: ۲) گیاه تازه سردرآورده: ۳) گلخانه: ۲) کو چو لوی مدور ہی نمود.

گور وشه: تر ساندن به قسه 🔁 بهدید.

گوره شهاه: گویدنکی کوردستانه به عسی کاولی کردای نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گورهشیره له و گوید نهی کو ردستانه که به عسی کارلیان کرده روستایی درکردستان که بعثیان آنره ویران کردند.

گوروقان: زيدمون، زيره وان 🔃 مگهبان گورستان

گوره كله: كورى چكوله، بيچودچيلى تازهزاوا كوساله كوجولو

گۆرەكە. كۇن گۇرە، بەچكەچنىل 🗓 گوسالە.

گوره گذوره: گوندیکی کوردستا به پهعسبی کاوسی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

گوره گور: ١) زونا رونا ۲) كرمه كرسي هدر 🕒 ١) سر وصداي وياد ٢)

غرش ایر

گو رونیش: سهر بهره وحواره، ایری، سهره زیره 🗐 سراشیبی

گۆرەۋا. گۈرۈا، جۇراۋاتى جور ب.

گورهوان: گوردڤان 🛅 نکهبان کو رسدن

گورهوشار: شکنجه و تراری نار قه بر بر مردگ آن شکنجه مرده در گور. گره که نه: جهاندکه، جوالس کوره بهشه، گوریشکنه کی نے حیو ن

گورکن

گوردوي: گوردو: گوردو 🖺 جورب.

گۈرەوىچتە. ياشدەي گۈرواچن 🔄 پرندەلىست بسيار كوچك

گۈرەرىلە: گۇرەرىچنە 🔁 نگا. كۆرەرىچنە

گورهه لا خنين: گور ريك دنه وه الدهسام به مرده.

گورهه آبه ستن: سمری ته بر به خشت و قسل دایه سس ق سنگ و خشت بر گورگد شتن

گُورْهـ دَلْتـ هُ گُـنــ د؛ وشدیدکه له دوی مردویدی دولین که میر تی زوره و کورْی به آل اصطلاحی است دربارهٔ مردهٔ ثر وتمند فاقد وارث بسر

> ورید. گزرهد لکمن: بیاری که بیشهی قدیر کر لیه 🔝 آدم گر رکی.

> > گرزهه لکه ته: جوالو، کوره به شه 🗓 حیوان گورکن.

گورهیش: ۱) کارکردن: ۲) خزمه تکاری، نوکهری 🖺 ۱) کارکردن! ۲)

گوری : وشه یه که بو لین جباکردنه وه ی پهزا یک کسه ی برای حداکردن گوسمیدان از همدیگر

گورِ کی: ۱) گور اسمی: ۲) گروی: ۳) بالیسد، گری تا گرا ۴) حوری، تدرزمی (ویسار: ۵) زور کمچسه آل: ۶) حباکسه ی درحلی که سدرما هدالی تدک ندوه آل ۱) غرید: ۲) مگنا گروی: ۳) زیمانهٔ آتش: ۴) حریان شدید رودخانه: ۵) بسیار کچل: ۶) کشتر اری که سرم آن ر

خراب کرده باشد.

گوری: ۱) قوربان، سهدهقه: ۲) گورهوی 🗔 ۱) قریان، عدا: ۲) حوراب.

گۆرى. له بارېكەرە بردىيە بارېكى تر 🔝 تغيير داد. گور يە: گۇرا 🔁 ھىيىر ماھى گورتیك؛ بەنسامرىد 🗓 قتر ك

گوروژه ۱) نوکر، حوریق گرنوه ۲) گریوه ۳) به گلو داره ستان، دادر ارد ۱۰ است گروده ۲) در در ۱۰ داد اید اندانه شدن روعن و ۱۰۰۰

گور ّو: ١) گرّویْ ۲) گرّوی راوژك 🔝 ۱) آبلهگون: ۲) بهانهٔ بجه.

گوروا: گورمي، جۇراپ، خۇر و🗉 جوراپ

گوروایاف. ۱) که سی که گوروا ددجنی ۲) بالداریکی رور پچوکه 🗉 ۱) جور باف ۲) برندهای بسیار کوچك.

گور واچن؛ گور واباب 🔄 تگا؛ گور واباف.

گورواسه پنيماکيري <u>ن</u> گربه وحشي.

گوروان: گرووه 🖸 بگا: گرووه

گوروتش: كر،وتش نيا ىكا: كر،ونش.

گوروټه, گرموتا 🖫 نگا. گرمود.

گورُوْز: زاروْی گرْ وگر و گر ینواه 🔝 بچهٔ بهانه گیر و گر بان.

گؤرۇۋ؛ تۇمار ئوسراوى بۇلدرارات طومار.

گورو ژي: په لپو کر وکرش 🗓 کر به و بهانه کيري.

گوروشته: گورشته 🗓 نگ: گورشته.

گو رو گو روهٔ دانارداس آن دان دان.

كورول: كرول إلى خشيتك

كوروله: كرول في حشنك

گوروُن: گروُن 🖸 عنفتی

گورونسی: ۱) گرونی، جوری پارچهه: ۲) باوه بو ساو ۱۹۵۰ (او می

گور وه: كار. مهباب، ثيش 🗓 كار

گورويس: پهڻي دريز 🗓رسن، طباب.

گررہ: گوروہ، کار 🗓 کار

گوره: ۱) دونگی زور زلو بدهدو ۲) ترسایدن به قسه: ۳) دونگی عدور آن ۱) غرش: ۲) نهیب، تهدید لفظی: ۳) صدای رعد.

گوره: ۱) بەرانبەر، بەنىنى: (لەگۈرەى قىسەن تۇ): ۲) گۇروا، جۆراب: ٣) گۇر، ئىنجوى چىل: ۴) ئەكەرران: ۵) ئەندازە، ردەك ١) برطىق،

بر اپریا: ۲) چور پ٬ ۳) گوساله: ۴) کردان، کارشناس: ۵) اندازه. گوُره: ۱) گوروا، جوّرار؛ ۲) گوُر، گوره، بنیچوی چیّل 🔁 ۱) چوراب،

۲) گوساله.
 گورهها: ۱) لهویند، روك، لهچهشن: ۲) لهند ره [۱] ۱) متل، ساتند؛ ۲)
 ایدانه

گۆرەپۇت: گوندىكە لە كوردستان بەعسى رىر سى كرد 🖸 زېرستاھاي رىر در شدة كردسيان توسط بعنيان.

گۆزەپان؛ تەختايى زەرى 🖸 زىين ھەرار

گورهتمنه: ومركرتن. سايدن، تمستاندن 🗓 دريافت داشتن.

گور بد: كەرىرگ، كەرەر، لە سەر زىجاتە نى ترە، كندا،

گورهدێيه: گوندێکې کوردستانه بهعسي کارلي کرد🔟 نام روستايي در

کردستان که توسط پعتیان ویر ن شد

گۇرۇسنا: يەئى كە گۇروپائىرى بى دەبەستىمود <u>اسار</u>ىس كردن كوسالە

گوز: لەيز، گورو كومبەت 🗓 يكهو، ناگهاني.

39m {\mathcal{Y}}

گُوز: گرنه کاڻ، توز 🕒 گردر

گُوَّرُ: ١) گُوُرُ: ٢) له شوينيكه ره بو شويني تر چوُن يان بردن (تالُوگُوْن)،

كُوْ راجِعُ: ١) جاركر اود؛ ٢) فيلباز إن ١) بصير؛ ٢) حَيَّال، مكّار.

٣) گو زه 🛄 ١) گردو: ٣) تغيير مكان، از حايي به جايي رفس به بردن،

گهار باگ کرزار 🖾 نفیبر یافته گوزارد ۱) رنگسه (ویشتن (گایا گوزارت که فتسه نهم نهردفسه): ۲) کار بیده هین (کارگوزاری خانه) 🗓 ۱) گذره گذشتن؛ ۲) مجام ده. گورون: گوران 🔁 منعبر شدن. عامل گرارنده. گؤریایش: ۱) کارکردن: ۲) نوکوری(ت) ۱) کارکردن: ۲) نوکری. كُوْ راي بِوُانَ مَا مُقور رابان بؤان، دوسه ركه ران إنها قر بان و صدفه رفتن گوڑ ارشت: رایز رت، حدیدردان 🗓 گر رش. گو را ره. ورتا، مانا، نباز به قبمیهك رُوُن كردبهو، 🛅 معني گور ی بول کر ری بول، ته سوشنی گر وی بی گر بن 💷 گو شدن. كُمِّ زَانَ: ١) سِراً و بن دارمان، تؤه؛ ٢) كُوُّ زَالِ: ٣) سدراً ومشاعدتي راروقك گور برچه. ته بحد، حنگه ي لزارز كيشاني مردو له قهرد إلى لحد ۲) تاگاداری 🗗 ۱) لبالپ، یر؛ ۲) استره؛ ۳. سرحتبا بدن کودك؛ ۴) گوريح: ١/ له خسو بايي، به بير؛ ٢) درو شهراني 🗓 ١/ از خودراضي، متكبر شده؛ ٢) جسور و ماجر جو گؤ ژان: جه تو ی سهرو را پش تاشین اییا استره. گوریخته: جهورایی و بهزی باوزگ 🗓 چر بی و بیه توی شکم حبوان. كُوْرَانَ كُوْرَ نَ: سەررار، شاندنى ژارۇك: (بەجكەكەمان گۇزان كوران گوريز: زردينگ، يونگي ناعه سل 🖵 بونه نام غوب. ده ک) 🔁 سرجنهاندن بچه از شادی گوريز دوره پهريري، که ناره گيري 🗓 دوري جستن گورانن: ۱) برکردن، تزه کردن، ۲) گو رتندوه ۳) ناگاداری کردن؛ ۴) گوریزانن: تاوره کودن، تهره کردن 🗓 متواری کردن. به ته وژم لیدان 🔁 ۱) پر کردن؛ ۲) انتمال دادن؛ ۳) نگهد ری کردن؛ ۴) گوريزدان: خريبار زنن له كاري. اجمه تبده يتي ليزم تعمه يكه تعو ههر گوريز تعدل 🖺 درري جستن گو : انتهود گوارسهره ان سفال دادن گو رئيس: گو رونس، يعني دريز فرارسن، طناب كُوْرُايهوه له سولنكهوه بو سولني حوَّر إليا بعبيرمكن دادن گوريس: گوريس في رسن, طناب، گؤراو له سوسی بو سویسی تر بر والے ننفال دادہ شدہ گوريس كيشكي - كي بهركي له گوريس راكيشاندا 🗔 مسابقة طناب گؤر اوله بورگی سهر نسب 🖬 باول گؤرتن، گؤران، گؤراندوه 🗐 سفال گوريس كيشه كي. گوريس كيشكي 🚉 مسابقة طناب كشي. گوزشهوه کی نعوه ادارا اسفال گرريس كيشي: گوريس كيشكي آنامساقة طناب كشي. گور روان؛ گیایه که بو دورمان دوشتی 🕒 گیاهی است د رویبی گوریشته: گورشته 🗓 نگا کورشته. گور ره: گورزه له گیات پر زیر بعل از گیاه. گوري كون. به دوريان كودن أن قريان كردن، مداكردن. گو زقان. ترُجه که، نه نگوستیمهی دورمان آن انگشت به خیاطی. گور(پل: گاوان، جو رئي بهري مازواتي توعي نمر مازوج گُوْ زَكِ: ١) دوڤـر ي چکـوْلُه له سوالُه ت يوْ تاو؛ ٢) قَوْ زَاحُهي يهموّ؛ ٣) گوریمیه گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردانی نام روستایی در اقاس بالله ۱ اسبوی کوجك سفالین؛ ۲) عوازه؛ ۳) موارك یا. کر دستان که توسط بحثیان ویران شد. گؤزكه. كويدله في بسبو. كوره كوحك گو رين: سهريزين، سهر ژي کرن 🗓 سر بريدن، كوزكر تاويله عديث بديوك ال ال گورین: ۱) سمر برای حمیوان ۲۰ کمولکاری حمیوان 🖫 ۱) سلام: ۲) گوزلك: حاربىكە عەسەك إن عيىك گوزلی فاحبدی بهدریهوه 🗓 فاحشهٔ سهاسی كُوْ رين: تموشته كه، كاوراكه 🗔 بارو، قلان جير. گو زُم؛ حورُوم، يار بي به هير آل رگنار سديد گۈرىن: ١) شتى لە جىگەي شتى ساندن: ٢) جىك داكەندىن بۇ شتى 🖳 گوڙميجك: مرراح، خولخونه 🔄 فرفره. ۱) عوض کردن، مُبادله؛ ۲) لباس برای شستشو عوض کردن گورین ۱) بیست در رابیدان ۲) رسکان، گوران 💷 ۱) غلقبی بوست گوزميرچك. گوزميجك 🔃 فردره. گوروُر: چاره، عيلاج: (لمه باگسوزوُري حوم چوُممه لاي، فه قبيرم كندن؛ ٢) تكوين يافتن انا گوزۇرىي زۇرى 🗓 جارەر گور پنه وه. ۱) شت به شت: ان: ۲) برل وردکر دنه وه 🗓 ۱) معاوضه؛ ۲). كُورُ وكُومِيهِ ت: لهيرُ و ته كاواني ناگهاني، يكهر يول خرد کردن گؤ ژه٠ دوقري ثار له سواله ال 🗓 سبو، كو زه. گوريه: گوردوي 🗖 جوراب.

گۆرەپىدە: ١) شيرانىدان بۇ زارۇ كە خودا ئە بىستىرو گوتى بىلىمى نه کیا، گویره وانه: ۲) بازیه کی زاروکانه فی ۱) سور تو آنو زاد به بیت برخورداری او از نعمت گوش و ربان ۲) نوعی بازی کودکانه گوردىسەز: ١) گوشمىدى گويزو ھەنگىوين: ٢) گوشمىدى كونجىو هديگر بين [3] ١) مخلوط عسل و گردو؛ ٢) مخلوط کُنجد و عسل. گوزوره ۱) راسته بنازاری سهرداینوشنراوه ۲) راپنردن، بورین 🗔 ۱)

خاموش شدن آتش: ۲) سر بربدن، گوڙاو: کوڙراوال کشته شده. گوژاوئ: حبودي دارو گيا 🗔 بگم درخت ر گياه گرژواو: گرژان کرژو وی کشته شده گوژژه ۱) دونگی دَلُوَ پوی وی. ۲) دونگی کاوتن له هالبخلسکاندانیا ١) صداي چکه يام! ٢) صدي افيادي حين اسکي كُورُ كُيره؛ بالكنعي بجولًا، باز بالنبراق نازباش گهژه: ۱) تدکانی به ته رژم: ۲) روی، سه خت: ۳) زیر: ۲) هیزو تو ن: ۵) هيرس، پهااهار 🖸 ۱) چهس: ۲) سفت و سخت: ۳) زيره ۴) تاب و توان(۵) يورش، هجوم گوژههه: ۱) میوهی کوتراوی هدلگیراو بو بیحور ۲) تدنید رهیدکی گر پدگ به باردو همرچی: ۳) گردو ته پـوْلُکـه 🖾 ۱) مبوهٔ حشکیدهٔ کو بیده بری دنخورش: ۲) مقد ری چشمگیر! ۳) تبه. گوژنو: ١) زارناحسي گرره و ديزه: (دهره گوژنو): ٢) دهرخونه: ٣) دهسكي دورخونه الله ۱۷ دهانه بند دیزی و سبوه ۲) بهنیان؛ ۲) دستهٔ بهست گرژنه: گرزيه الله الگ گرزير گوڙندو. بانگه، سهرين، سهير في بانش، گراند. کرن ال ک. کرنو. گوژنهوه: گليدي تاوخواردتهوه، شهريهي سو له ت إلى ابخوري سهالي، ليران سفالي گوڙه: عدنزوروُٽ 🗓 انزروٽ گوڑہ كے وژر هاردى ئاوا دوئكى رؤيشتنى ئاوى حدمى خور إلى صداى جريان سريم پ گوڑیند، چرپی ہو دارمز 🗈 🖵 ۔ گوژین: ۱) لو ربون، بهته رزم له سه رزا هاتبه خوار: ۲) ده نگی بای به هیرال ۱) شیر چه ۲) تندیات گوس؛ بدتگی بولوگر ماشد، مدش 🗓 نبر رغال گیر، ماشد. گوے ج: شهرماندكهر، روقايم 🚂 گستاخ گوسمارتمه: ١) ين شهرم الايسر و: ٢) كالتعجازي يهسوكايهتي [١] بے رشوم: ۲) دلقك مسجود گؤسدره: ندستير زك، كوندستير د 🖸 كرم شبتاب گوسال: گوره كه 🔝 كوساله كرسيل كاميش: بالأخر، بعجكه كاميش 🗓 بجة كارميش. گرساله: گروه که و گروه گوسال 🖸 گوساله گوسان: ١) قالرنجهي سهوزي بالدار: ٢) کيابه کيء شتيه 🗔 ١) جُمَل

سبر برنده: ۲) گیاهی است صحرایی،

گوست: تەنگوست، تېل، تلى، تل، قامك، كلك. مايحه 🔄 نگشت.

گوسیه: زودور عدیبدار 🗗 معیوب.

گۈست؛ گۈشت 🔁 گوشت.

گوستن، گوازتن 🖾 انتقال.

گوستاخ: گوساخ 🗐 گستاح.

گرستنهوه: گر زنتهره آنا نتغال دادن

راستهبازار سريوشيده؛ ٢) گُذن گوزوران: ١) ژيدن بهريوه جيوُن، ينهري حوُن؛ ٢) سابهي ژيبان: (گرؤورانی تدمسالمان عدیه) 🗀 () امر از رندگی: ۲) مایه زندگی گوزهرايدن: رايو ردن في گذرايدن. گو زوران کردن، زیان رابواردن ایزندگی را کدر ندن. کو (مودان ۱۰) رمواندکردن ۲) بوارد نی جهم: (جهم زوره گوزور ناد) 🗐 ۱) والبرهايي ۾ منءَ ۲) گُذاردادن آب گو زور کردن: رابردن ن گدشتن. کو زهر ک: بواري روبار آل کُدار رودخدند. كُوْرُ وَهُوكِ: كَامِكُ مِرُوْدُونِ إِلَىٰ كَيَاهِي اسب خوردني گوزهشت؛ حاویوسی، بیبر دن 🖸 حسدبوسی گوزهشت كردن. به حسس، بو بن 🔁 عمو كردن گورهشیه و رابر و روزگری بوری فی گدسته گوره لار مايي يا في تو زك كُوُ (وك: ١) ماس، ٢) بيباري (وش، تسوّت 🗓 ١) قو زك: ٢) فلقل گوزه که: ۱) قام یا: ۲) حگ، میچ 🛄 ۱) قو زك: ۲) شتاسگ كرزه كهر و ثبه ما كه إنا أسالكم گززه گدر کرزه کهروب است بکر گهرزه گیری باوی حدید گری و آنیا باه حدید رو ۱۰ گوزهل ۱۰) حوال، حوسيك حوسكوك۲۰) باوه يو رسارو په وال ١٠٠٠ بیا ۲. نام ردنه و مردانه گؤره له گورد گوردي بحكونه ال بسيو، سيوي كوحك گۇ رەڭە ١٠) وسىر گە د ١٠) دۇرەلە، چۇ رەلەڭ ١) سىرگىو ٢) بى لىت گرازی تامند، تران اساسدوه گوزیاں، کو برانے انتقا گوزیانه وه ا گو رسه وه 🗐 شفال گوزيدان: مال مؤن، ماكله يركرد إلى محاد گوزیر: داره کویر فی درجب گرده گر زیدگه: ۱) گر رك ۲) همناری تازدهر برگ 🖺 ۱) بستر: ۲) ابارتازه كُوْزِين: ١) ثاومه لكيشان له بير: ٢) كوازنموه إنا ١) آب بركشيدن ز حدولة) تتقال گوزينگ: گوروك، قايي باق قورك گوزيتهوه: كوزائهوه كاستقل شدن. گوژ، كوژ، باشگرى بەوائد. كوژەر (ئەر كابرايە بيارگوژە 🔁 بسوسا مە معنى كشده گوڙا: کور ، کورر آني کشبه شد كُورُ اللَّكِ: كَانُهُ كَهِمَارُ بِهِ إِنَّ الْمُدُوالِيُّهُ أَبُو حَهِلَ گوژان کوژان، کوژران آنے کشته شدن

گوڙ انٽفوه؛ تمبر اندني تاگر 🔃 حاموش کردن تش

گوژانسهوه: ١) تامير ني ناکي د ميردني ناکر؛ ٢) سهريسرين 🗔 ١)

گرشون: برنساب ال یک موسمات

گوشهان. توچه کهی دورمان، نه نگوسهوانه 🗔 انگشتانه.

گوشیل: بشکه لُ. قشیل 🔁 بشك گرسفند و

گوشت: ۱) ته رینه ما نه رمه ی بیوان بیشه و ره گه و بیستی بر کر دونه وه ۲۰ هدرجي لد ناو تيكيو أرو توليي سيوه د يد ◘ ١) گوشت جاسدار؛ ٢)

گوشت میودر

گۈشىدە كۈشتان بكا كۈسىد

گوش تا گوش: گوشارگوش 🖬 گوش تاگوش

گرشتار شرربارگرشت 🗓 آبگرشت

گوشت پر اژنین: گوشت پر بان کر دن 🛄 گوشت پر بان کردن گوشت برژاندن: گوشت بر ژانن 🗓 گوشت بر یان کردن.

گوشت برژه: چهند شیشی له په کتر جرشدرار بر که و وای سیحهای

متصل به هم برای پر بان کردن گوشت.

گۈشتېرژين؛ كەواركەر، كەبابجى 🖸 كېابجى

گوشت بريد. گوشت برزين 🗓 کبايجي.

گوشب بژارتن: گوشت بر ازتی 🛅 گوست بریان کردن.

گرشت بوائر: گرشت برزائن 🗀 بر بان کسده

گۆشتىيە رخۆك. كبايەكە، كوي بەرخۇلەن كباھى ست خوردنى

گۆشتىپارە: ١) بارچىلەگۈشت؛ ٢) يازى گۈسسى زيادى بەللەشلەرە،

(گوشتهاردی خستوتی) ۴۴) بریتی له راروی زوجیی به گهراوات ۱)

گوشتهاره؛ ۲) زیاده گوشت بر ندام؛ ۳) کنایه بر جنین جان بگرانند.

گۈشتىپەرە. تۆسى زوخىنى بەكلىراۋ كۆشتىپارە 🖸 خىيىن جان ئىگر قىلەر

گوشت پیس: که سی که بر بنی دره نگ جاده بینه ره 🗓 کسی که رخمش

گُونشٽ تال، روزانو رس، زهڙه تال، تيسك قورس، خوينتال 🔁 گر انجان،

گوشنجو و: ههر جابهودري که په گوشت خو رس فيره 🔃 گوشنجو ارد

گؤشتخبوش: ١) جان دوري كه گؤشتي بهت دو لفره ته ٢) كه سني كه

بريني زو خوش نه بيته وه الي ١٠) خوش كوشت: ١) كسي كه رخمش

زود ليهام يديرد.

گوشتقوت: امو گونساسهی کوردست به که به عسی کارلیان کردن

روستایی درکردستان که بعثیان آن را ویران کردند

گۈشتكوت: كونكى گۈشتكونان 🗓 گوشتكوب.

گُوشتگ: ١) گوشتی روشهولاً مَ: ٢) جو رئي برئي 🗓 ١) گوشت گاوه ٢)

نوعی نگور،

كُرُسْتُ كُوانَ: ١) قەلەرى زەيەلاس: ٢) بريتى ئەخونسان اتا ١) گىددىك،

۲) کتایه از گرانجان.

گوشت گرتن: قدلُدويوُن 🗓 جاني شدن.

گۇشىتى. برگۇست، قەلەرنى چاق، قربە

گوشىدۇرۇن: گۈسىيساغ كە لە بريىي بريك بەچابۇبەرە پەيدا دەبى 🗓

كوشت الثيام يافتن رخم.

گوشتەزۇنە: كۈشتەرۇن ن تك: كۈشتەزۇن.

گوشته زدوی: زدمینی نهرمان و بی بهرد 🗓 رمین نرم و بی سنگ.

گوستنی نهستار زان گولهستار و 🖸 کرم شبتاب.

گو ستيرك. كولهستيره 🖸 كرم شبتاب.

گرستیل ۱) نه تگر لیسك، نه نگرستینه، كلكهوانه ؛ ۲) فرُجه كه دورمان 🗓 ۱) ایگئیزی ۲) ایگئیانه

گوستيلاتي، كالمسعي، شكيلان 🗐 نوحي بازي شب شبني.

گوستىلك: كىكەر ئەر ئەنگوسىيە 🔲 بۇشترى.

گوستىلكانى: سكىلان، كالەمسنىن 🗓 بگا: گوسىلانى

گوستیله: ١) تەنگوستىلە، كىكەر تە: ٢) فۇجەكە 🔲 ١) اىگشترى: ٢)

گوسك، كارنك، كوردي بجوك كورد الا حمجه بستو

گؤسك. ١) گوسك؛ ٢) گليدي تارخوارديموه آي ١) يستو؛ ٢) ليوان

گۈسىك: ١) سەھاب، كازمېر؛ ٢) قىبلەتوماۋ ھەرئامر دۇي كە ۋەك سەھەت

کاریکات 🗓 ۱) ساعت: ۲) هر وسیدهای که عفر به داشته باشد.

گوُسُك: بارجه ي باريكي تازك بو برين بيجان، بانداني باند حم

گؤسكەر: ھەرزگەر، بىرۇت، كاسەكەر، ئىر باركەر 🗓 شقالگر، كوردگر،

گوستج: ۱) ستجر، سرینجگ؛ ۲) دارستجو 🕒 ۱) ستجد؛ ۲) درحت

گۈسوائە: باسارد، سوائە، سورنكەي سەريان 🗓 بېڭ بام.

گۈسە، ئىسكىماسى 📃 ستحران ماھى

گوش: ١)گوچ، ژوك، فرچنك! ٢) بارچندى لدينز ژوي رُودك، بارچدى تەلىس: ٣) ياشگىرى يەراتسا، سىل بان كەسل كە رىكادەكلوشى،

(فيشهك گوش، بري گوش) في ١) اولين شير، أغور ١٦) بارچه كرين:

٣) افشریده فشار دهنده،

كُوْش: ١) له تسدامي بيستن ٢) بريتي له ناوه ن قام. (بياوي بي هوش و

گؤشه) 🗓 ۱) گوش: ۲) کبایه از عفل و نهم.

گوُش؛ گو، تەندامى بىستى 🗓 گوش.

گوشها: ۱) نار له: ۲) رایی کهر: (سوشکول گوشها): ۳) خوشک دره:

(دلگسوش)؛ ۴) رایردوی گوشین: (تنری گوش) 🔁 ۱) باز: ۲)

بارکننده ۳) شادی بخش؛ ۴) فشرده شد

گوشاپ؛ خرشار 🖫 آبمبره.

كرشاد: ١) فروران، فرّوهم: ٢) قاواله الترا) كشاد ٢) بان

گرشادی: ۱) مەرزانىير بزير رۇرى: ۲) رزگاربۇن لەيەڭا🛘 ۱) ارزانى:

٣) رهايي از بلا.

گوشمان: ١) كوشين: ٢) تان دوساو شرر با كردن، تبيت: ٣) گونديكي

کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🗔 ۱) هشردن ۲) ترید کردن: ۳) نام

روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گوشانن گوشان ناک، گرشان

گوشاو کوسراون افسرده

گوشارگوش؛ گش تدستو: (گوشارگوش سدری برای) 🛅 گوش تا

گرشیرٌ: بریتی له دمسیر، خایسوك 🗓 كتابه از كلاهبردار

گۈشتەۋدوين كرسىدرەرى 🗓 نگا كوستەرەرى

گوشت ه گیره ریکهی سب که ده بین عهلامه تی ته به ویونه ای بوعی جوش بوست که نشانهٔ جای شدن ست.

گۆشىتەندۇرى: جوارىدىزدى چېشت كەنەخرىندە تەندۇردود 🖸 بوعى

گۈ<mark>ش تەنۇرى:</mark> گۈش تەندۈرى 🖸 نوعى دىزى.

گوشته و زوان: گزشته زار 🗓 گ. گرشته زار

گوشتی: ۱) گوشتی که حری ده کسری و نه داو شه کیله دا ر ده گیری بو رستان: ۲) حه بوانی که بو قهسایی ده پی: (مالی گوشتیم را گرتوه) آن ۱) گوشت نمکسود خشکیده بری زمستان: ۲) حیوان قصیبی گوشتی سه رچه په در؛ بریشی له هه رزن قیسه ت آن که یه از ارزال قیمت

گۈشتىي قەلەر. ١) گۈشتى كە بەزر دۇگى زۇرد؛ ٢) گالتەبەكى راروكانە

🛄 ۱) گرشت پرچرېي: ۲) يکې (ز بازيهاي کودکان

گۈشتىن؛ گۈشتىات چاق، اىر بە.

گوشران كوشران 🗓 فشرده شدن،

گوشراو: کوشر و 🗓 نشرده

گۆشغاپ: گۆشهاق، قۇشھاپ، قۇشپاپاق ١١ يشقاب: ٢) عليكى.

گۆشكار: كەرشىدرۇ، پىلاركەر 🗓 كىدىش.

گوش کردن: فرچكدان به زارو، زه كدان 🔁 آغواز دادن به بچه. گيش کردن: گوش کردن، گوج کردن 🔁 اغواز به بچه دادن

گوشگره: دهزگره الدستگیرهٔ اشیزحانه.

گوشگوش: گو مدیکی کو ردستانه په عسی کاوبی کرد 💷 نام روستایی در کردستان که توسط بحثان ویران شد.

گوشگهانه: شي كردنه وي كولكه 🗓 ر هم جدا كردن پشم و پنيه.

گوشگیره: سەئیرى چكولە🔁 ناربالش

گوشله: داركو قونچكي هيشوه تري 🗓 قسمتهاي غير خو راكي حوشهٔ گ

گۇشلە: رىجۇن 🖾 الىلەن

گوشلْي: گوشته ندوري 🗓 نوعي ديري.

گوش ماساوه سده وفیکه که دوم پهست و اروباران ده بیندری 🖬 گوش

گوشههای ۱) میوهی تیکه ل کراوی کوتسراو ۲) مهزواتی له جنوسدا هاردراوی سه لك کراو که بو پنخوری رستان هه لده گیری آ ۱) میوه کو بیده شده: ۲) پستمه کوهی خشت و خردشده که بری مصرف رستان گهداری می کمد.

گوشواره گواره 🔁 گوشو رد

گوشوه ن به بدی بیسه , جهمیسه ری نیسکان [ت] بند استخوان گوشیه: ۱) سوّج، فورین: ۲) کاژیری مال: ۳) نسیه ی به تیکول ا ۴) نامبر ژیکی د رتباش و به تباه ۵) گوشگیره: ۶) گوشته بدوری آل ۱)

گوشه: ۲) بیعوله: ۲) سخن کنایه آمیز؛ ۲) از بزار بنایی و مجاری: ۵) تازیالش: ۶) نوعی دیزی کوچك.

گُوشه: ١) هَيْشه؛ ٢) سوچ و توزين؛ ٣) ئامسرازيكي به نسبيه 🔝 ١.

حوشه؛ ۲) گوشه و راویه؛ ۳) از رسایل بنایی است

گوشهدار: هدرجی تیلدو سوچی هدیی: (چاوب که گوشهداره وه کو رژوی بیشیمان/ پدیدا ده کا هدراه کی لهم کو رده و رییه) «هدزاره ای دارای گوشه

گوشهر: زه نبید، قدرتالدی دهسکداری له پؤش چراو او رسیل. گوشه قانی، گذیازی، گؤ و گؤچان باری او گوی و چوگال باری.

گۆشەك: ئالر، يادامەي قورگ 🗓 لورتين.

گۆشەگەر و: ئانوابادامە 🗓 لوزتين.

گوشه گیر ۲۰ دوره حدلك، دوره پهريز له عدلهم: ۲۰ ثامرازی ژی له کهوان هايم کردن 🔁 ۲) گوشه گير: ۲) اير ري در ره کمان.

گوشه گیری: ۱) دوره پهریزی: ۲) برشی له سوقیه بی و مهرکه دنیایی آف. ۱) گوشه گیری ۲) کتابه زارهد

گۆشەنشىن بۇرەبەرلا خانەسىن 🖸 ئوسەسىن

گوشدنشینی: كارى گرشدنشین 🗐 گوشدنشینی

گوشهواره: ۱) گوره، گوشهواره: ۲) تاسر زیکی نه تندازیدری (۱ 🗓 ۱) گوشر ره: ۲) گوسا.

گوشى: كوشى، ريكى كوشى، كعاشت 🗓 قسرد

گۈشى ئەر پارچە لە تەلەدۇرى كە قىلەي لۈرە ئەببىسرى 🔯 گۈشىي تەمەر.

گۈشنى گوسىدىدۇرى 🖸 موغى دىزى كوچك

گوشیاگ: کوشر و گفاشتی 🗓 مشرده

گوشیان: کوشین 🗓 فشردن

گوشمار: گوشیاگ 🗓 قشرده.

گوشیلان: برینی له کموتنه دهردی سهر لهسمر که سی: (نهوه گوی تویه دویشیلم) آلکتابه از به دردسر افعادن به خاطر کسی.

گوشين. كوسيارإن فسردن

گوشیں گوسیاں 🗓 مسردں

گوشینگه: حاکمی تری گوسیل المعصره، حای فسردن میوه گوشیو، ۱، گوشر و ۲۰ بادی وردکر وی ده خور حرو اید گوشیوه ا آن ۱) قشرده: ۲) تان زیر شده درتریاد،

گوفك: سەراتكونىك، سەركونىك 🗓 شولە، سركىكاد.

گوفك: گوفك 🗓 بگا. گوفك.

گرُنْك: كولْينگە بى مىگرنە

گوهگا: دوگوندی کو ردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه 🔁 دو روستا به این اسم در کردستان توسط بعثیان و بران شده است.

گۈمەك؛ گونك 🛄 بگا: گومك.

گوف: كففه، كيز، آن نكا: كففه.

گُوڤ: ئاغدلْ، ھۆلەممر 🖸 آغل.

گُوڭ؛ كونى حانەۋەرى كبوكى 🗓 كنام جانور وحشى گۇڭ؛ ھيدريكا، بەلەسەرخوبى، بەسەبركە 🗓 بە ارامى.

كُوْقا: شايدت، تاكادار له روداون كواه،

گوَّقَارِ: نوسر وی چهندیمرّی که حاوروانه بان مانگانه بلاوبیته وه 🔝

گو کردن: ریان 🗓 ریدن،

گو کردنه کار؛ گوُننی کردن 🔃 کار حراب کردن۔

گُوُكُولاً تَدَنَّهُ وَوَ: بُرِيْنَي لَه رُزْدِي زَرِّنَ دُوسُ هُوَّجِاوِي 🗓 كنابه از خسيس

گو كولْيندود: بريش له أردو چكوس 🔁 كتابه از حسيس.

گوگهر: كەسى كە دەرى لى كىسى كە سىرىند.

گُوَگ: تَوْبِي بِجُوكي بازي كردن 🖸 نوپ كوچك بازي. گُوگايئ: نو بانتي ها، تو مي 🗓 فوتبال

گو گراخان، گولدبدروره نی مدیکرد ن

گوگچه 🕆 نوروز. حەلوكەرەر ئالوچەرەردە 🗓 توررد

گوگرد: ۱) کانرزایدکی زورده زُو تاگر ده گری: ۲) شخانه، شهمچه،

گو کسره ۱) ریخ گره ی گاگیره! ۲) بریتی له سمیلی تازه دم هانگ؛ (سیمیلی گوگسره بوه). بو گالسته ده یلین ای ۱) سرگین گیر در حرسکو بی: ۲، کنایه از سپیل باره درآمده که به طعمه گویند.

گوگوحتى: كۈنرىلارىكەڭ مىرى

گوگه: تو پي پچوكي ياري، گوك 🗓 توپ كوچك ياري

گوگهرچين؛ كۈتر، كىمۇتەر، كەغۇك 🔁 كبوتر،

گۆگەرىن: قالۇنجىنى گۇكلىن 🔁 خۇل.

گۆگەم: گېدىدكى يالايدرزە زۇر كولى زەرددەر دەكا يۇ ھەنگ خردىداتى. جرجير، گياهى است

گول. ۱) خونجه ی پشکوته و، گرن، چیجهای ۲) مختوشی بیسی، حوره وی که وند ۴) تام ماخوش و بیسی، حوره وی که وند ۴) تام ماخوش ۵) گه لای وسسه رید قد ترار بو تمری و ستانه ی تازمل، دیو، گهل آل آل ۱) گُل: ۲) حدامی ۳) حمیر و بی تمود ۴) بد طعم: ۵) بر گهای انبارشده بر ای حوراك زمسانی دام

گول: ۱) خونجه ی بشکوتو: ۲) بولو، سکل، به نگر به ردنگ: ۳) گری تاکر. (گولبینه): ۴) گری تاکر. (گولبینه): ۴) مرتبت و نهستور: (گولبینه): ۴) هر لَیرز ردنی گوره ری له گوره وی بازی دا: (گسولم لیدا، ده و گوله ی من دا بو): ۷) نه خشی پارچه و معرش و هه رچی ده حندری (ته رماغوره گولل ورده این ۱) گل: ۲) اخکر: ۳) زبانهٔ آتش: ۴) کل محمدی: ۵) درشت و سیر ۱۰ (۱) (مطلاحی در چوراب بازی، ۲) گل پارچه و قالی درگ بافتیده.

گول: ۱) گوره کسه به حکه چین ۱۰ که سیند ۱۰ وریساره دریاچه ۲) معام، یق وهر حول: ۱۵ که دی چه آنوك چار (به حرم وتره نه که وه کو گولی مهروزانه) (نهالی»؛ ۴) ناوی چار این به له کو ردستان: ۷) نه حشی قوماش و جاجم؛ ۱۸ گهمه ی قهمچان؛ ۹) وهرگهران، گلاریون؛ ۱۱) سن، به لأی گهمهان؛ ۹) گوساله: ۲) ستخر: ۳) در باچه؛ ۴) کم مهم، خل ۱۵ کردشالیزار؛ ۶) کوساله: ۲) ستخر: ۳) در باچه؛ ۴) کم مهم، خل ۵) کردشالیزار؛ ۶) نام چید روست در کردستان؛ ۷) نقش پارچه و حاجیم؛ ۱۸) بازی یه قلم دوقل؛ ۹) وارویه شدن، چی شدن: ۱۰ امگل شکم ۱۱) آقب گندم دوقل؛ ۱۹) بالیک به کور؛ ۲) بالیک به کور؛ ۲) بالیک به کور؛ ۲) بالیک، به گور؛

گوڤاش گوشين 🗓 مشردن

گوڤشت. ئوشى، كوشى 🗓 قشرد

گوڤشتن؛ كوشين، گوشين، گوٽسن 🔁 عشردن.

گوفشته ك كونسينگه ترجاي فشردن ميوه

گوقاشتی گوسران کوشر و 🔝 نشرده.

گوقاشگه: گوشينگه ني معصره، قشردنگاه ميره،

گوڤاڻ: ١) گوڙه پائي باري کردن: ٢) شايهت، گوٽ 🗐 ١) ميد ۾ باري. ٢) شاهد

گوڤاگوڤا: رردهورده، كممكسمن بهتدريم

گوقان نامه: به لُكدي نوسراوي كاركرار 🔁 كاريامه.

گُوْقاني: شابهتي، ٽاگايي،دان له کاريك 🔄 گواهي.

گوقاه، شابهت 🗓 گواه، شاهد.

گوقتاندن: ژبواره کار به رَبُوه بردن، پیداویسمی زیان پیك هینان آل کار ر به امجام رسامدن.

گولده: بهش قهو روال چسم، بُنيه

گوَقده ره: مارچه یه که کوردستاسی پهرده سنی مرکان 🖬 ماحیه ای در کودستان

گۆقشاندن: گوشېن، كوشين 🗓 فشردن.

گرقشك: همرشتى كه دەبى بگوشرى 🖸 فشردىي.

گوقشی: نسدی بهمینگه و سرتهن 🖬 من و من کردن.

گوفك. كرمك ني شوله، سركينگاه

گوف گوف کره گر. ده نگی بای به هه وهت إن صد ی تُندباد

گوقمال كاستى تاعملى بعز بازو دەكال أغن روب.

گوفهاندن مصاهدن, نامیان کرد ه بر یو ماست با په نیر ایاماست بندی کردن

گُوَقُهُ تَدَدُ ۱) به زَمِهِ زَمَهُ وَدَدَهُ ۲ دِیلان، دِ وَهِ تُنْ: (ثَمُو گُوَقَهُ تَدَیُ مِیر تَیْدَا ثه ثُنه گر را سیر تَیْدا میسا قوزی کیر تَیْدا) «مهسهل» آیا ۱) شادی و سور ۲) رقص گروهی

گۆڤەندافەقنى بان: حۈرى ھەلپەركى كە بىر بتەشى بىن دەلىن 🛄 نوعى رقص گررھى.

گوقه نده ك جمل كوران ديره.

گوفیشك: ۱) بلج، بلت. گفیشك: ۲) گوشراو [۱] (لراسك: ۲) دسره

گوفین، مهیس، بوندیونی سیر، بؤنه مست دن به نبر آلی بستن سیر گؤك: ۱) سهره تنای شلخه دانی میش هه نگوین ۲) عو بجه ی سكوهه ی دار! ۳) حركی ورد: ۴) گویلك، گویره کنه آل ۱) شروع پیرون آمدن سل توین زنبور عسل از كندو! ۳) غنچهٔ شكوفه ۳: سمم مذور ریز؛ ۴) گوساله.

گرگاری · کاری حراب کردن ناکار زشت کردن

گوگاری: بزوُتن و کارکردنی زمان و دهست 🗓 حرکت و چنیش زبان و

گزگردن، گزگاری ای حرک و جنیش زبان ر دست.

(گورجو گۆل) ۳۰ نیری سه گو کهر (گولهسه گ، گوله کهر): ۴) یابوی بازه سه بی تامولا: (گوله برگین) ۵، توپ حسته ده رواره ی توپی بین: ۶) قریو آلی ۱) درهم و گره حورده: ۲) چست و چالاك: ۳) تریمة سگ و الاغ ۴۰) یا بوی ناتجیب و بدریخت: ۵) كل فوتبال: ۶) در ساگین.

گولایاتون: پارچه به کی پاریکه له داوه ناوریشمی زیرین و زیوین جنر اوه بو پهر ریری حلك ده بی ا کلاینون.

گولاً به تون: گولاً بانون 🖬 بارچهٔ گلابتون

گولايەر يەرۇڭ كىز: كولەبەرۇۋ، 🔲 ئتانگردان،

گولاپدييزي. گولهپاييزه، گوللکه له پايزد دهېشکوي 🔄 گُل حسرت. گولايدخهميدر کولل شليم واټ گُل سرنگون

تود پیجه میدر تونی سیره این در دون سردهون گولاچاو نشد. گولاچاو نشد، با بونه گار جشیر.

گُولاژهر کړ نه زمرد، که برسي گوڵی گولار دودا 🔃 نوعي گل گلاب

گولاسۇر. گولەياع، كولى كولاون كل سىسدى

گولاش: ملاني، زوران، عدوره، گوراش 🔝 كُشتي.

گولاشیست په رُو گولدئه ستسبولی. گولیکی بر به لکه به زور (ه کان [ن] گُل کوکب.

گولاف: بەركى، ئاوى بەگرلكيراوق كلاب،

گولاقدون: گولاً باتون 🖾 بارچهٔ گلاسون

گولاگوچگی: ناوجهه که له کوردستانی بهرده ستی ترکان حیکهی هرزی ته لازگ، کانیه کی لئیه ده لین به حسوش و چاویشه دار لیی بخواته و مدارد این بخواته و کردستان.

گولال ، ۱) مر ره شینه که گو گول راوده نی ۲ ا حامه ووریکی روشه وهك سن دهچی ای ۱ خرمگس: ۲) چانوری است شهیه به سن،

گولال: كرمي رگ إنا الكل شكم

گولالازهرین: میشنگی که سکه له حدنگهی گهرمادا له د ران زیان دهدا نوعی مگسی سیز که در فصل گرما آفت درخیال مبود است

گولالاگی: كرمي زگ 🗓 انگل شكم

كرلاله: كلالدات كالأله

گولاله. ١) ره به توّل ميّلاقه: ٢) ناوي ژانانه إنها ١) آلانه: ٢) نام زنانه.

گولالمسؤركة. گولاله، ميلانه 🖾 لالهٔ فرمر مح لاف أن مراح الاف ميلانه 🖾 لافة فرمر

گولالْمسوره؛ گولاله، گولالهسورك 🛄 آلالة قرمز

گولالي: ترانه، قامكه جكوله 🕒 خمص، انگشت كوچكه،

گولان: ۱) دوهــهممانگی بههـان بانـهمـهرد ۲) کومـه می گول 🍱 ۱) ردیبهشت ماه: ۲) گلها

گولاُن: ۱) گولان: ۲) چوار گوند له کوردستان بهم باوه به عسی ویراسی کردن 🗔 ۱) نگا: گولان: ۲) نام چهار روستا در کردستان که بعشیها ویران کردند

گولانگ، كەرىرەمۇنر اراق زلى تابدادە.

گولاته: ۱) کارگی خراپ: ۲) پوُته کهو بن نمود 🖸 ۱) قارچ سنّی: ۲) کوچولوی بدریخب.

گولاّو: ۱) گولاڤ: ۲) گلار. پیس 🖸 ۱) گلاب: ۲) دهن زدهٔ سگ و حدث

گۆلار: ئەستىر كۆل، ئەستىل 🗓 استخر.

كُولاً وأتون: كُولاً بانون 🗓 كلابيون

گولاًوپاش؛ ددهرى تەستۇبارىكى گولاًونىكردن كەلئىموە دەپرۇيس تاگلاپ باش.

گولاوپرژنن: ١) گولاوپاش: ٢) گولاوپرژاندن 🗓 ١) گلاب پاس: ٢) گُلاب ياشي.

گولاً و پژين: گولاً و باش 🗓 گلاب باش.

گولاودان: دوفري گولاون كلايدان.

گُولًا وُگُرتن؛ گولُ و ناو لهسمر تاگر كولًا ندن و هه لمه كهى به تنوكه رَّوْ الهوه

🖸 گلاب گیری.

گولاوه: كفنه ي برنج 🔝 كوفته برنجي

گولاً وه تون: گولاً به تون 💽 گلابتون. گولاً وي: ۱) سۆرى ھەرسى: ۲) نارى بىلوانە 🖾 ۱) ئو عى گلابى: ۲، سام

مرد ته

گولباجي: خوشكي شوٌ 🔃 حواهر شوهر.

گولیا خید: له کایدی داررک چه قداندن ده نگر تنه وه دایمزیر ویستایی همر دولا ای صف بستن دوگر وه مقابل در یك بوع بازی

گونبران: گولهدلار بشش به سهر كاسيكى عدر بردا ال كلياران

گُونِیکُ ۱) سُوْرِی دُنْ بدریگی گولْ؛ ۲) خونچه 🖫 ۱) گلفام؛ ۲)

گولپائو: حوری مس که چروی ههیه 💽 نوعی مگس نیشد ر

گولبز: دروینهی سهرچلی خداه ن درو خوشههای علّه.

گۈلېر: كەسى كە كەردوى چەنتوكجار ساز دەكا 🔄 كردساز شاليزار.

گولبر بن: كەردوسارى لە جەڭتوكجاردا قى كردسازى شالىرار. گولبرا: كولەرەردورة كاكلى است زردرىگ كە اول بھار مىشكىد

گولېزك: گونېرا 🖫 نگا: گولېزا. گار د د گار كار كار كار كار د د د د د تاك 🖂 كار د د د د

گول بزن: گولیکه وهك گولمی گولاً و دهچنی و بنی درکه ق گلی است شبیه کل سحمدی

گول پژیّر، ۱) که سنی که گون له دروینه ی خهامدا ده چنینه وو؛ ۲) که سنی منی ده که وی شنتی همره باش جیا ده کاته وه 🔝 ۱) خوشه چین؛ ۲) گلجہ

گولبۇرى: گوڭى شەيپورى 🗓 گل اطىسى.

گول يهار: كولْيْكي سەوزى پرّ پەلكە 🔝 گل ماھوتى.

گول پهدهم: حديارو هداري ساوات حيار و اتار تورسيده.

گول پهژن، عددبارېك، پهژن زراف. بو په سنى ژىي جوان ويني كه وټو تيژن تكر باريك

گولْبه ند؛ جهلینگ 🗓 نگا ، جهلینگ

گول به هار: ۱) چیچه کی دهشت؛ ۲) ناوی ژنانه 🗓 ۱) گل صحر یورا ۲) در درد:

گولْبِين بَاخْن و به بعروى كه دوخريته گونبينه تعتدوره و بو گردامركان

گولرون ، جوری بوسی گدم نی بوسی گدم گولزار: ۱) گولجان ۲) ناوه بو زنان آ) گزار ۲) مم زنانه. گولزار: گولزار آن گولرار. گولسان: گولجاز آن گرار. گولسان: گولسان آن گرار، گولسان: گولسان آن گرار، گلسان. گولسان: گولسان آن گرار، گلسان. گولسان: گولسان آن گرار، گلسن. گولسان: گولسان آن گلسن.

گولڤند: نوپی له پهرو چندراو بو کایهو توپ بری آن توپ ساخته شده ز پارچه برای بازی. گال این ۱۱ گام کا گام کا در گال به در که بری دارا کا با در ک

گولْسُنُ ؟ (۱) گوره، گوره، گول، به جسکسه ی جیّل؛ ۲) بچسوکسی شد گذه به کاره، گول ای به سوکسی شد گذه به ۱۵ ای ای الله شد گذه به ۱۵ ای ای الله ۱۵ ای الله الله ۱۵ ای الله ۱۵ ای الله ۱۵ ای الله الله ۱۵ ای الله ۱۵ ای الله ۱۵ ای الله ۱۵ ای الله الله ۱۹ ای الله ۱۹ ای اله ۱۹ ای الله ۱۹ ای اله ۱۹ ای الله ۱۹ ای اله ۱۹ ای الله ۱۹ ای اله ۱۹ ای اله ۱۹ ای اله ۱۹ ای الله ۱۹ ای اله ۱۹ ای اله

گولگ حدالي: گويدكي زو زاوي همراش آ گوساله رود به دنيا أمده گولگار: كهسل كه گول ده روينن آ گُنكار.

گولکسردن: ۱) گول پشکوتن له دارو گیا: ۲) حبکه ی دن به شینی دانده بله پیدارو گیا: ۲) حبکه ی دن به شینی داند و با به دارو گیا: ۲) کردوه) ۲ تا شکسر ایسون آن ۱) گل شکفتن در حت و گیاه: ۲) حوشه کردوه کردن غله: ۳) سرکیف مدن: ۲) آشکار شدن.

گۆلكردن: ١) دروس كردىي لەستىل: ٢) كەردولىدانى چەلتوك چار [

گولگان: شوانی گولكان 🗓 گوسا مجران.

گول کوچك: كريزه بهرد، قەرزە كەڤر 🔝 گُل سنگ.

گولکوشي: پهخوهه لگوش له رورخانه دا پرخوخواني در رورخانه گولکه: جوري تري ني نوعي انگور

> گولکه: متنه, تاژاره چی آآشو بگر، فتنهانگیر گول که فرواله: کریده بدردات گل سنگ

مول چه فرود: دربره بهردی تن سند گزلگ، تهسیم سواری آی اسب سواری.

گرل گاو ز وان: رواندگا، گيايه كه يو دهرمان دهشي 🖬 كل گاوزبان.

کول کار زوان: روانه کا، کیایه که یو دهرمان ده شی اینا کار کارد بان. گول گرتن: ۱) سهری فتیله جرار شهم قر سانسدن: ۲) گول بشکوتی له

داره گول: ٣) دهژیرگل خستنی خرچه بو نهوه بینیمه کاله ک 🔁 ۱) جیدن عنیله چراغ و شمع یا قیچی: ۲) گل شکفتن از گُلبُر: ٣) در زیر خاك

نهادن خریزهٔ نارس برای شیرین شدن آن. گول گزی. سؤری نامال رفش ایا سرخ سیده،

گولگول : هدرشتن که پهله په له عواني تيد، بن اد راي لکه هاي زيبا،

کو بندتموں گھندای که بائ آئس تنور ر حاموش می کنند. گولبیند: کونیک له بندوری ته نوردا بابسویری دورخس وه ته دور بو گرخوش بوسی تعدور آل گلودتنور

گولپ: گوسدبکی کوردستانیه به عسی کاولی کردات نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گولْپ: قوم، قم. فر 🗓 جُرعه

گولپه: کلپه، گری لهپری تاگر 🖬 شنعال ناگهانی تش. گولپهر: ومختی در رسههانی دوخل 🗓 موسم در و غبه.

گولپهري: ماوي زيامه 🖸 نام ريامه.

گولتك؛ گولى كەمئار، ئەستېرى پچۇك 🔂 استخر كوچك.

گولته چەلاك كۇلەكە 🖸 سنر

گولته: بەلەرىرى بحرًا 📴 رىدۇ كوخك

گولچار سوئنی که گولی رودی بی رو وه 🖸 گرار

گولچیان: بیسکان، داری سهردادراو بو که نگر که ندل آن جو ندستی محصوص کنگر کنی

گوں چمك مەر و ماشېلدراوى همويو و هور 🔃 سېم سرشته.

گولْچن ۱ گول برير ۲) شكلَّى گولْدروڭ ۱) گَنچين؛ ۲) گُندوز.

گولچیس گرلیک ده شنه کیه 🖸 از گلهای صحر بی است.

گوں چیچے دائے۔ مدسر گولی کو رقدیا لای دہشتی مدتنکر ابی 🖳 گلهای صحرابی به طور عام

گولچيسك گورچنه 🗔 كنيه

گولچيله: گور جنه 🖳 کابه

گولچین ۱۱ گولبرپر؛ ۲، باوی (باید: ۳) گولحی ﴿ ۱) گلحین ۲) بام ربایه ۳) گلدور

گولحاترا دوی زدنداتی در ده

گولخان بهمیدی، حبردسی 🗔 رنگ صورتی

گولخس دری پیواندر ژنانه 🛄 نام مردانه و زنانه

گولخانه: جيگدي شه تله گوڻ 🖬 گلخانه.

گُولِ خُواردن: قريوان، تريوخواردن 🖸 گول خوردن.

گول خونچه - حورچهی بیره سکوتر 🖸 عنچهٔ بیم شکسه

گونخه مددران: ۱) حدم شيرين. کهڻ جوان و حوش؛ ۲) جوري گوڵٰۤ ۱) شيرين خنده؛ ۲) توعي گل

گولخهانی: ۱) بیرخه می، شلهی ورده بروش: ۲) گیایه که بو دهرمان دمشتی [۱] ۱) آش بلغور ریز: ۲) گیاه بسم.

گولخیف: دومی بشکوتنی گولان امرسم دمیدن غنجدها.

گولدار: بارجدي شكلي گرن ليكر ولي بارچه گلدار.

گولدانك: كولدان 🗓 مكا: كولدان.

گولده رو: دوگوندی کو ردستان به م باوه به عسی کاولی کردوه او در وستا به این سم در کردستان توسط بعثیان ویران شده ست.

گولرو: تاره بر ژنان 🔁 نام زنانه

گُول گُول: ١) روي كەردولىدراۋ: ٢) زۇر تونكەتارى يەشوىلىيەكا: ٣) استأن مادر تعليم دادن ورساشي له كسو ل در وي يه ييل: (جساجم ر بر روري رخسو ههمو كُوْل كُوله)؛ ٤) دوغلُي شيئي بلندي للبئاه الأوال ١) زبين كردزده؛ گولميخ. گولميخ تا اخيه، ۲) گردالهای آب پشت سرهم: ۳) پارچهٔ مو چدار: ۴) ساقدهای سیل

ر بيند به هي بيحيدة علَّه. كُولَكُولْرِي: ١) كُولْكُولْ: (ناني كُولْكُولْنييه)؛ ٧) دوشتى ير له هدمو جوره گولیان: (دبیاکه گول گولی بوه قور بان ته توش وه ره / سهیریکی گرل که قدیدی جریه گول گولی بوی) «تالی» ۳) سرری تاجخ، سهُ رِي كَالْ إِنَّا إِنَّ كُولْ كُولْ إِنَّ كُولْ إِنَّ كُولْ إِنَّ كُولْ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهِ اللَّه

گۆلگە: يەكسىي سوارى بەكشنى 🗓 ستور،

گرنگد: کرنگریق مگا کرنگری

گوڵگەزى؛ گولكزى 🗓 نگا؛ گولكزى.

گولگهشت. ۱) باخچه: ۲) هموریه کی گوراتی و قامیکی کهومارا به 🖸 ۱) باغیمه: ۲) اهنگی است باستانی.

گول گهنم. جیگهی دونانودان به چنه گه به دا ا گل گندم.

گرللان؛ كايدى ھەڭماتين، وازى بەكەللاق تىلەبازى،

گولله: بدرك 🖸 گلوبه اسلحه.

كولله باران: تيره باران 🗐 تير باران.

گولله بهن: درعای خوّ بار رتن له گولله 🗓 دعای ضد گلوله.

گوللەيەند؛ گوللەيەن 🗐 دعاي ضد گلولە

گوللەي ويلل. گوللىدىدى كە يىش ئامانىم گرنىن تەقبود 🖸 كلولىد بدون

گوللی: ۱) بیبیلدی چدم: ۲) ددتک بری، بول 🗔 ۱) مردمك چشم: ۲) دانهٔ انگوان

گرلیر: ۱. بدیجهی توجاود ۲) ثاری زاردستاری قرن، گوم 💽 ۱) مشت گره کرده: ۲) پ راکد ژرف.

كولْم: ١) بدرمايي سدر سمت: ٢) يراي دوستيك: ٣) بدنجدي قوجاد: ٢) گولّی من، بریتی له کردوی ۵) پارچمه کوشتی بنی پیشمه 🖬 ۱) نرمی بالسرر: ٢) يُر يك وست: ٣) مشت؛ ٣) كتبايه الرمعشبوقية: ٥) قطعه گوشت ہی استخوان،

گولم گفوه ا لمر گونسد نبای کوردستانیه که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیای آن را ویران کردند.

گولملیزی: شمر مشب ات بوکس بوری

كُولُ مشتك: كُلُولُه يِعِن إِنَّا كُرُ وهِه نَخٍ. كُلُولُهُ نَحِ

گولمه: ١) مەرمايى راد؛ ٢) پارچەگۇشتى بى ئىسلالقا ١) ئرمى ر د: ٢) معمه گرشت لُخير.

گولمه: بر به دوستى له گبان بر بك كف دست گياه.

گول مەخمور: يۆپەكەلەشلىرە، گيايەكە 🗓 گل تاج خروس.

گولمه (ان: نصرمایي وان 🖸 مرسي وان

گولُمهار: ١) كالته و جه نبهك: ٢) زه نبازه تا 🖸 ١) شوخي و هزل: ٢)

سر وصدای زیاد

گول مەشك: كياي بى قەلە 🔁 كياء رجل العراب.

گولمي. گولكه ساوا قيره گوان مزين كردن 🗖 گوسالة يو زادرا به مكيدي

گولميخ: بزماري زل له داريان له ئاسن، سكه 🗓 اخيه.

کر لیار: چاوه همنار که یو ده رمان دهشتی 🔁 گینار که مصرف دارویی دارد گولندو: ١) تاوى ژنانه؛ ٢) گولئىدرنار 🗔 ١) نام زدنه؛ ٢) نام گلى

گولندام؛ نارى ژناندنى نام زدند.

تیتکهی ناو زین ماین که دهبیری 🖫 ۱) سگوله: ۲) برجستگی درون قر ج مادیان که می برند.

گولنگە. كولىكىلىنىدى كولىك.

گولَتم: ناويرزين 🗓 آب پاشي

گول نه فسوین: گوندیگی له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🗔 از و وستاهای و بر ان شدهٔ کر دستان توسط بعثیان.

گولُور ١) گولُینِتهی تهندرُرد ٢) كونهه له شاخدا 🖬 ١) دمنه، گلوه: ٢)

گولو ز: گلوان رسته هدتجبري بدل لُعدات حنفه الحبر به رشبه كسنده

گرلزیه کا به کلیه آن ربانه انس

گولور: حلار، گلار، گلور 🔁 غلس

گولوس تاحهلوه في سر عار بهار

گولُوفين كوشين، ريك گوشين 🗔 قشردن به ديت مُجاله كردن.

كُولُوك كُرموله، حرّى رؤريجوك إلى مدرّ كوحك.

كولُو كه هدقماته: ربحاءه كلو مدافي ربحان كوهي

گولولك. كلوله 🔝 گروهه سح

گولوله: گيوله 🖸 گروهه مح

گولوله: بدرك كولدى كلوله.

گولْميْخەك: گولْيكى بۇرخۇشەر بە زۇر رەنگ ھەيەلى گُل مىحك. گرلمتر : گريدكه مرؤ دهيخوا 🖸 از گياهان خور كي.

گوڭىك: بەلۈكە، مىلكە، قىلكەي زىڭ 🔁 ججولە.

کے آئےگی؛ ۱) پر زدی لیال ہالاوی پہستے اوی سارقرادو ہو جوائی: ۲

كوڭنگ بزين قيتكە بريني زيي مايل ني بريدن چوحولة ماسان

كولتهم: كولندام 🗐 كل بدام، بام زيابه

گولو: ١) دوتكدتري: ٢) د نار؛ ٣) زوروردي خرّ: (ماستوهكه گولوگولو يره) 🔄 () دائد انگور؛ ۲) دان دان روغن و...؛ ۳) مدوّر ريز، گرد

منفذ باد در كوه

گو نواخن کو لبیمناحی 🗓 دمیمیند

گولوپ. چرای کارهبا<u>ات</u> لاسپ برق

گويوف، ١) كوشر ن ٢) ريك كوشر او 🛄 ١) قشردگي؛ ٢) مُجانه

گولوفين؛ گولوهتن 🗓 مجاله كردن

گه له قهر: كروفهر 🗓 مدوّر، مستدير

گولُوك شكومه، گولي درمختاق شكوفه درحت،

گولولى : بەرك 💽 كلولە.

گولُونه: گولْبينه 💽 گنوه، دسه

گولوه ن: ۱) خشمی نه ستو ۲) نه ستو پیچی قوماش 🔁 ۱) گردنبند؛ ۲) شال گردن پارچه ای

گولودني: چارزكه 🖬 كتف بوش رمامه

گول وینگ: بالهه به تبی ملی ره شه ولاّ ح ایرسین گردنبند گاو گومویشه کو بُینه اِف کده

گوله: ۱) پوده که ی پیسه که ۲) پارچه ی پچوت له ره وی: ۳) بریسی له که ستی ژبی جو انی هه به و آپردیی بی ده بدن (گلوله ی میردان): ۲) بدر کی چه ك گزلله: ۵) برچی وه و شدراوال ۱) بدنمود حقیر؛ ۲) قطعه رمین کوچك ؛ ۳) كمایه در شوهر رن خوشگل که به وی رشك برند: ۲) گلوله: ۵) رُلف تابداد د.

گوله: ۱) وشهی بانگ کردنی گولك: ۲) کهلای کایه کردی له بهرد: ۳) گالهو ده گی بهرر؛ ۴) به موشی گوشك ۵) پشه بگی تازه لّ و پانالّ الله ۱) ۱) کستهٔ صدا کردن گوساله: ۳) تیله: ۳) صدای بلند؛ ۴) بیماری گوساله: ۵) جلودار گلّه

گوله: ۱، قفل ۱؛ ۲) زلی تاقیو لاه: ۳) بازه سه بی: ۴) گرمه می هه وره: ۵) به خوشیه کی زاره، بوخه. (گوله له زمانی داوه) ای ۱ قعل: ۲) تنوستد بدتو ره: ۳) با صل ۴) نُسر ۵) بوعی بسماری دهان

گولهباپوله- گرأی گیریه که بو دهرمان دهسی 🔄 گل بابو به

گولماخ: نەر گولە لاسكىدركەي كە گولارى بى ھەگىرى 🔄 گل محمدى

گولهبارگین، نهسیی ناعهسلی باوبردن 🗈 یایو گولهباغ: گولهباخ 🖸 کل محمدی.

گولُه به به شه: گولُبكه ده شته كي 💽 كلي است صحرابي.

گول به به روژه: روه کنیکه الاسکی به رزو گهالایانه و تا تؤمی نه کردوه گول به کنه ی ده گهل خور ده چندرختی نوسه کنه ی چندورو به تامه ده ی تروکیش و رونی لی ده گرن آآفت باگردان

گولسهېسه روانسه کولنگي زوردي دوشت پاړيي خوښه يهمسکسه مورد د دوله فسي يو رواړي وريو پالي گلي ست ژرد صحرايي.

گونه بديبۇن كولْيكى زور يۇنخۇشە 🖬 گلى است خوشبور

گولەپەيبۇنە كولەبەيبۇن 🖸 كلى است خوشبو.

گولهپرو ره مدره عدرمان ای کندم درجو شه بود ده

گولديژمين كيانه كه نوني نونده 🖸 كياهي سب

گولەپىيغەمبەرە دورات سىمىي. گەنبەشامىي سىمردارى قايىلال. دات

گولهچو: جنيده سك له جو ي دا مهويلهد اي خوشه جو.

گولمهجوتیاره: گولیکه سهره نای پایر پهیدا ده یی 🗓 گلی صحرایی در اواین پاییر می شکُفد.

گوڵەچاويىشە: گولەبابۇنە 🖸 گل بايوتە.

گو**لْهخانه:** گوندیکی کوردستانه بهعسی کاولی کرد<u>امیا</u> در روستایی در کردستان که موسط بعثیان ویران شد.

گولْمخەنە: كيابەكە 🖸 گياھى است.

گولُهداس: جوَّري نهخوُشيه له زماني رهشهولاَع دي 🗓 وعي بيماري زيان گاو

گولُّهُ وَرِّمَهُ: گولِّكي رمردي درشتي دهشته 🔝 گدي زرد و درشت صحرابي

گول هرچ: گولیکی وه نهوشی که لایا نه خالی سپی ده ناودان کلی بنمش رنگ

گوله روته: كولروت ال نرعى كندم.

گوڭەرۇتىيتە: كوڭدەرۇندق ئىگا كولەسروسە

گوله ژورده: ۱) گونیکی رورده له جسسی گوله باح هه لواو مهره بای سی چی ده کهن: ۲) درووزه رده [ر] ۱) گلی است زرد که حلوا و مرباً رآن درست کنند: ۲) تیغ کوهی، خاری ست.

گوله ژهن المو شتهی گلولهی حدره کی له سهر هه لده کری 🗔 ایز ری در ا باهندگی که نش بر ن پیچسد

كولهسار. كوروساق امسار كوساله.

گوڭەستىيرە: ئەستىرۇك گوئەستىرە 🗓 كرم شىچر غ

گولدسه گاند: كوليكه، شيلان 🖾 كني است.

كوله سيود سيودين عدرينه ق سيب رميني استانبولي.

گولمش: رورانبازی 🗓 کُشتی

گولُه شلليّره: شليّره 🖾 لاله سريگون.

گوله فه قني. كرنيكي ده شته 🗓 كني است صحرابي

گولهای: گیایه که تازه ل بیخوا بای بیده کا آی گیاهی است که موجب بادکردن حیوان میشود.

گولْدك: چيمه تي پركول، كولْحار، كولْزارال كُنزار

گولُه کابه: گونگرینفهمیموه، گهمهشامی، سهوداری 🗔 ذرَّت، بلال

گۈلەكە: گۇرەكەتى گوسالە.

گو**لُه کی:** نیْره کی، بو ٹیسٹر ده گوٹری که نیْر بیی 🖳 یه ستور بر گفته مے سود

گوله گري: تارده نو 🔝 رد توت.

گوله گورگه. گولیکي سوره له پاييردا ددين، گوله ده ني 🖸 گيي است باتيري په رنگ غرس

گۈلىدگلۇل؛ سەبىرسەبر رۇيئىتىن. سالامەسالانە، قۆلەقۇل نى يواش يواش، سلانەسلانە.

گُولُه گُولُ: زمنازه تا به دمنگی بهرزو تیکه لاول نعره پ درهم میخته. گُوله گُوله؛ بانگ کردنی گولمك آرصد، کردن گرساله.

گوله گذام: ١) جيگدي د ن لهسهر لاسكي گديم؛ ٢) گوله كايه ال ١) خوشهٔ كندم؛ ٢) ذرّت، بلار.

گرله ماساود: گولیکی زوردی بون گرانه ای گلی اسب زرد ر بدبو. گوله مه: ست، مشت، گولم ای شت گره کرده، برکس.

گوله مه باز: مشتره شین 🗓 بو کس باز

گۆلەمەبازى: شەرەمشى 🗓 بوكس بازى

موصحه وی مساره مستخصی بوسس دری گوله میش: گیای ده رمانی کرم نیا گیاهی است داروی صدکترم. گوله در: گیایه کی ده شنه کیه گولی له گولی سؤری هدنار ده کانی گلنار. و بلا، خانهٔ در بستی، ۷) زمان، وقب؛ ۸) گام، قدم گوهار: اهو گوندا بهی کو ردستانه که به عسی کاوبیان کردان روستایی در کردستان که یعنیان آن را ویران کردند.

گۆماسى: گرشىدىدونى گوش ماھى گومەن: دۇدلى، دردۇنگى، شك، سۆ 🔁 گمان.

گوّمان: ۱) گومان: ۲) شوشتی قوُلُ له رّوبارد : ۳) باوی چهند ثاوییه که اتنا ۱) گفان: ۲) زرفایها ۳) بام چندین آبادی.

گوماليار: جيگاي گومان 🖸 مُتُهم.

گومانېردن، ١) شك كردن؛ ٢) له كن بورن: (همچ شتى گومان نابهم)

۱) شك كردن؛ ۲) داشتن چيري

گوهاڻڙهش: بيرخر و، بي قلارو دل پيس 🖺 بدگماڻ، بدانديش.

گومائي: گهدگم کردني کوبر 🔁 جو بدن کيوبر

گرماوا مؤلایی له جهمدات رواب

گومایش: ۱) گرمهی راحف ۲ رزینگاندوه ی کوی آیا، صدی

مهيب؛ ٢) وزوزكردن گوش.

كُوميوُ ن: بادياريوُ ن 🔄 كُم شدن.

گوهيه: قەرمان بە دەركردنى كەسى 🖸 گم شو

گرميدت؛ گرنيدت، قريبه 🗓 گُنيد

گرمیدز: گرمیات، تو به 🔁 گنید.

گومپ. گرُين 🗓 گونه و يپ برحسته.

گومتل؛ كلَّوى چكوله: (گومىنى قەنىم بەرى) 🗓 كلوخك.

گومتبیل: ۱) پەئەمائى ئەشى مروّ؛ ۲) لۇ،ردۇبى و رەقايى ئە پېست 🗔
د) اماسىلىن جىسم: ۲) علىه

گومزای ۱) رُی لئی ون بوُگ ۲۱ پریتی له که سئی له د موده ستو ری تسایی لای داین ای از کالی و رسم معمول لای داین ای از کالی که از راه و رسم معمول میجرف شده باشد

گُومرگ: باج لەسلار كالاي ئاوردە 🗓 گمرك

گومیون: لهو گوید نهی کوردستان که یه عسی کارلیان کردایی روستایی در کردستان که بعثهان آن ر ویر ن کردند.

کردستان که پستهای آن و دیو ری سرخت. گومره: ۱) گومرا ۱ ۲) بریتی له که سنی که به در دوله مه ندی بایی بو بنی ا ۲) رور سه ختیو به زوحه دت (۱) گُمراه ۲) کتابه از کسی که از ثروت

زیاد مغر رز شده باشد: ۳) شدند.

گومريك گومرگ 🗓 گمرگ.

گوهز: گومهز، گومیه، گومبهزا گید.

گوهساندن: شلّلاني تورو هدوير 🖾 جلالبدن کل و خمير.

گومش: ١) لارنج: ٢) مشتى وه كرئ: ٣) بلج، گويژ 🗓 ١) بر يك كف

دست؛ ٢) مُشِت بازشده؛ ٣) رالرالك

گومك: بەندى سەروى قامداق بندانتهايي لكشت

گۈمك: دەمىكى كەم، تارىك، تۆرى لە وەخت 🖸 مەك زماسى.

گومك: كرمك المانتهايي الكشت.

گولمندام؛ گولندام 🗔 تام رنانه.

گولدنگ: گولگ ناكا: كونگ

گولُه نگه: گولُنگه 🗓 بگ گولُنگه.

گولەئىسان؛ چىرەجەئىنەڭ نوغى خشخاش،

گولُمواژ. گیایه که له دارو بمرری دههالْی 🗓 نوعی پیچك

گولدوه چيني: گراهده خل جنينه وه 🖾 حوشه جيني.

گول همسيل بيمبران الله شي ست.

گوله هېرو: گو نېکي درسمي خو نه به روز ره نگان ده يې و يو ده زمان ده سي

ن گُن حتمی،

گولی: ۱) به حوشی خوره ۲۰ گولی خه له: ۲) لکی دار: ۴) پرچی که ده هونر بنده و کهزی: ۵) کلوی به فر: ۶) گولیدگه ی شهده و پندهی سه ر: ۷) گولیدگه ی شهده و پندهی سه ر: ۷) گولیدگه ی کرردستانه به عسی کاولی کردان ۱) بیماری جدام: ۲) خوشه غله ۲۰ شاخهٔ درحت: ۲) گیسوی یافته؛ ۵) دانهٔ برف: ۶) منگولهٔ روسری؛ ۲) نام روسیایی در کردسیان که توسط بعثبان ویران

گولی: بدمیدی، جیره یی ای صورتی رنگ،

گولْني: ١) يەك گول: ٢) ماۋە بۇ زمان 🔝 ١) گىلى: ٣) نام رنەنە.

گوُلْمَيْ گوللمبایکی کوردستیاسه به عسی کاولی کردانیا تام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

گوليج: كاوي به فر 🗓 داره بر 🏣

گولیّر: جوّری بەرى مازوق بوعى تمر مازوح

گوليزار. گولران ناوي ژنانه 🛄 نام زنانه.

گولیستان: ۱) باغچهی گولان: ۲) تاوی ژنانه ای ۱ گستان: ۲) نامی برای خاسها

گولَى سيدرتوپ: جوانتر لدناو شتى دەوروبدرداق گل سرسېد.

گولیفك گولیکي زور جو نه 🖸 از گلهای بسیار زیبا.

گولىقك؛ گولىگدى شەدەر بىچى سەرقى مىگولە روسرى.

گولیبك ۱) سهرته نك, كهمو ؛ ۲) كفته سواری سو ردوه كراو كوتیلك ☑ ۱) موی سر كم بشت؛ ۲) كوفته بلغور سرخ كرده.

گوليك: شكوفه و گول 🔝 گل و شكوفه عموماً

گولی کهوه: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گولی مهجلیس: بریشی له مرؤی قسمخوش و کورازیده و آمجلس ادا. محرف می می آرای است کاری آنی

گولینگ: کولنگ 🖸 مگا، کولنگ

گولَيْنه گولْبيه 🗓 گنوه.

گوم: ۱) گنف گان هدیگاو: ۲) تدیار: ۳) ده یکی کوتر، کسه دا ۱ گام ۲) گیه: ۳) سدای کبوتر

۱) دم ۱۱) صدای دبرار گوم: ۱) ناوی (اورستاوی توُل: ۲) قسمو مهسه له ین که بیاو تی مهگاه ۲۳)

کوم: ۱) ناوی راوه ستاوی عول: ۲) هسه و مهسته هیی که پیاو می شده ۱۰ از زرج. جیگهی شموانه ی مهر له نربك گوند؛ ۲) شوینی و بستانی با سهوای ۵) مالی هاوینه ۶۰ حانوی ده ربه سته؛ ۷) دهم، کات ۸ ا هه گوق ۱) ژوفاپ راکد؛ ۲) گُنگ، تامههم؛ ۳) استراحتگه شبانهٔ گله بیر و ن آبادی ۴) مکن توقف نگهیان؛ ۵) خانهٔ تابستانی؛ ۶)

گومکه: بهردی کوبی گودگهی تهستیر ایسنگ سو راح مخلیه استخر. گومگمولك: خهمه گرو، قمقمولكان-علباسه

گومگمنوکنه: ۱) تونگه ی بچنوک: ۲) مهتاردی سهقمر 🗔 ۱) آسگ کوچك: ۲) قمهمهٔ سفری

گوهگوم: ۱) تسلموکهی تاو: ۲) ده تکی رؤیشنتی ثار: ۳) وزدی زوری میش و مهکهس ایم ۱) قمهسته آب: ۲) صدای حریان آب: ۴) وزور ریاد مکس.

كومكومك: خدمه كرور مات فاتك 🔁 جلياسه، مارمولك

گومگوموك خدمه گروان حبياسه.

گومگومسه: ۱) توتگه: ۲) مهتباره: ۳، قنحانی قاوه 🔝 ۱) تُنگ: ۲) قمقمه ۳) فنجان قهوهخوری

گومگومین ۱۰ کرماسسی همور؛ ۲) بهراست، گوره کردن 🗔 ۱) غرش رعد؛ ۲) عرّبدن آدمی.

گومگە: جىگەي گوم بۇن 🗓 ئاپدىدگاد.

گومگه کوئی ٹارہزر 🗓 سوراخ آبر ہ

گوملك: گحي، كر س 🖫 بيراهن

گومنی: دەنگدابەۋە 🖸 انعكاس صوت.

گوهسه، ۱ گومیهس، ۲) گمهی کوانر ۳۰) گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرداد ۱ گنید ۳۰) واژ کیوتر ۳۰) نام روستایی مر کردستان که توسط بعثیان ویران شد

گؤمه پسچه، جي سانهودي تاژول شهوانه له ده شب 🔁 استراحيگاه شيابه دام درصحرا

گومسهت: گوندیکی کوردسانه به عسی کاولی کرد⊡ نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گوهه ته: ۱, قنه، قوته ۲, یازبردنی کهرویشك و تاسك و برنه کیوی ته ؟ گومدیکه له کوردستان به عسی ویراسی کردان ۱) خرم کیك و کبوتره ۲) چهش حیوان وحشی: ۲) زروستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بهنیان.

گوهه ته گهج: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرداتی نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

گومهد كومبەت، كومەت 🔁 گىيد

گوهه رد: له ر گوندانه ی کوردستانه که به عسی کارلیان کرد قر روستایی در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردند

گوهدڙ: گوميدن کومدت 🗓 کنيد.

گوهسهژه: ۱) گوسه تمه ۲) بلقی سعرت و ۳) همر شتمی پشت ره ای وه له گومههزای ۱) جهش حیوان: ۲) حباب آب: ۲) گنبدی شکل.

گومه زهود: له و گوسدانه ی کوردستانه که به عسی کاربیال کرد آل روستایی در کردستان که بعثبان آن ر ویران کردند

گرههزدرده: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان نام روستایی در کردستان که توسط یعثبان ویران شد.

گرمهزدل: گرندیگی کوردستانه بهعسی کارلی کردای نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گوهه سار: بئيسه رو شوين 🗓 معفودالاثر

گومه شین: له و گوئدانه ی کوردستانه که به عسی کارلیان کردانی روستایی درکردستان که بعنیان ان را ویران کردند

گومه گوم: کمه کسی گوتر 🔝 وار کبوتر.

گۆمەل. كۆڭمەن زومازەد 🗓 ھمھمە و جمحال.

گوهه ل: پری مست، گولم <u>ف</u> اپُریك مُست.

گۆمەلارە: گوندىكى كوردىستانە بەعسىي كاولى كود 🔄 نام روستايى در كردىستان كە توسىط يىشيان ويران شد.

گومه لُته کوگاکران کومان انباشته

گومه لهك: باربراي حايوان، گومه به اجهش و پرش حيوان گومه ليان: ناوي گوند لكه آل نام دهي است.

گۆمەلىقە دەموكالەي تەجارى 🗓 غرە تىجارى.

گوهی: ۱) ونی وبد یو یی، نادیاری: ۲) زرینگانه روی گوی 💷 ۱) گُمی ... سیدایی: ۲) رروز گوش.

كُوْمِيش: كَامِيْشَ 🗓 كَاوِمِيش.

گومین: ۱) گرماندن، گرمین: ۲) خویندنی کوتر 🗓 ۱) غُریدن ۲)

صدای کیوتر،

گوڻ: ١) باڻو: ٢) کير: ٣) دێ رآيا ١) خابه: ٢) کير: ٣) ده. دهکده. گوڻ: ١) گوٽ.ا، کوٽمه: ٢) لنازه ٽي مڏيوکه. (چاخا گوٽٽي پهارتيني ميٽري و

بهران بهرددن ناف)؛ ٣) گيان، رُح؛ ٢) حرير، هوُن الله ١ گونه، لب، ٢) گوسه، لب، ٢) گوسه، لب، ٢) گوسه، يا بُر ماده؛ ٣) جان؛ ٢) حون.

گوُن: ١) گونن. (بَيْسَكُون): ٢) رُمْنَكَى جِرْ وَجَاوِكَ ١) پستان حيو ر: ٢) رنگ چشم ر اير و

گوس: ۱) تاران؛ ۲) بیچاره، بهستهرمان (گونایه دلّم پی دهسرُژی) 🖾 ۱) گناه؛ ۲) بسجاره

گوند: كولمه 🗓 كومه، رُخسار.

گوناپار؛ بار نبار 🖫 گدهکار.

گوباته: شوم، ياديدڙ، جِرُّتْ دُوْشه 🔯 بحس، شوم.

گون ح: تاون، گومان گناه.

گوناھيار: گونابارك گىاھكار.

گوياحكار: گونابار 🖸 گناهكار.

گونديار، گونيار 🗓 گناهكار

گۆلهار: رته په که بر باوه رینی کردن ده یلین وه ته بسی به گیا می نوا 💽 معطی که هنگام سوگند یاد کرهن گو یند

گوباسا: گوتا، گوناح 🖸 گناه.

گرناسه: گرد 🗓 گناه

گوناع: گومان گذاه.

گوتاعبار: گوتابار 🗓 گناهكار.

گوڻاعڪار: گونايار 🔁 گناهڪار

گرناکار: گرمابار اتا گناهکار.

گُوِّيا گُوْں رُمنگارزه نگ جَوْراوجوْر 🗓 گونه گون. گوْناندن. زهنگاندن، زهنگ کردن 🗓 رنگ کردن. که توسط بعثبان ویران شد

گرندك ته بي: گرنديكي كوردست ته به عسي كاولي كرداني تام روستاس در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

گولدگولیده. گولدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردنداس روستایی در کردستان که توسط لعنبان ویران شد.

گويدۇر: كويدر، كۇلەكە 🔁 كنيو.

گوندور: ۱) كالهك ۲) داريه، قەلەندۇرك ۱) خريزه ۲) گياهي است. گوندۇر: قەلەيدۇر، دۆريەك قىلاد (اگويدۇر).

گونسۇرە كالەئالى خرىرە

گونموش: كندوش، شورزن، سورزن 🗓 جوالدوز

گونده: ۱) حدوی گونسی؛ ۲) خدتی جو روزیک ریبلند نوسر (۳۰) قدندو (۱) ۱کم گیاه گؤن: ۲) خط زینا و مرتب؛ ۲) چاق.

گرنده راتو: خهسان حهسیر 🗓 احته

گر ندور هاتگ: گرندوراتو . مدساو [ت] احته

گونده ل: گالتهجار في شوخي و مزح.

گونده لههست: چاکردهوه دروست کردنموه ی خراوبوک ایمرست

گُولده له ۱۱ کفید ۲۱ سیاوی حدرمینی روکه رای ۱۱ کوفید ۲۱ بو بره

سكرحي

گونده ویله تاری دی یه که 🗓 نام دهی ست.

گوندي دي سين اي ده سين، روسديي

گوندی رههی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ایام روسانی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

گوندين: شويني له تهدام كه گويي تيداران كيسه سمه كوندينه، تلتي حود وي لكهالاوال بر بدحمير سده

گوندلیته تلستی حواند وی لبكاهالاولؤ گوندر فولیز، دومدل كولیز اتبادمل

گونر وه دلناسكو د يمتوره 🔁 زودرنج.

گون سه گاوي: گوني سه گلاو كه يو دهرس ده شي آجد بيدستر.

گونشهنتان: بمردنکی خهیالیه دهیانگوت مس ده که به زیر آاکسیر عظم، سنگ فیلسوفان.

گونشير، رمنگه سؤره 🗓 رنبور درشت.

گونك: ١) گور ، حاله ٢) فورد ٢) به بگونك [١] حاله ٢، قلفي ٣)

گوتك رُميْن الد گو ١٠٠ رمير روزيل، رژد، چكوس 🗖 خسيس.

گوسیك گرسن؛ ۱) نه تگونك گرس، نه گونك خردان؛ ۲) بریتی له هیچبونه كرن، (گونكي من بگره) قا۱) چونه گرهس، ۲) كنایه از كارى سون كردن

گونگه: ۱) خهساس؛ ۲) جوری بریی گلوگهوره 🗔 ۱) خته کننده؛ ۲) نوعی انگور درشت.

گونگهنه: ۱) خوساندن: ۲) خوساس ای ۱) اخته کردن: ۲) احته کننده. گونگ: گیای بژار، گیای بعزیان له کیلگهدا ای گیاه هرر

گرنگ ۱) گرایجه می ادار ۲) مانا تهزانر ارو ۲) در نگی ودشاندنی کو یکی

گور همه ۱، گور، گور ح ۲، ژ رو بینچاره 🗓 ۱) گناه؛ ۲) بیمو و بیچاره. گوناهدر: گورکار 🗓 گناهکار.

گوڻاهڪر: گوياڪر 🔁 گناهڪار،

گوټاپيش ا ربك كەرتى، ئەش ۋەلەش كەرتى، يارخوررد بدنى دونقر يە ھم. گوتنەت: گوسەزات گئيد

گور پسپك: گيايه كه بهره كه ي له گوني پشينه ده كه آييا كياهي است گونتك: نه گونك آت جونه

گولئوله: حوري نري 🗓 نوعي انگور.

گونج. ۱) پهردې کو ل که ده چنگهې تا و بهردايي ته ستيرك ده گيري: ۲) حوشت رگه آسو، چنگهې چرگه تا و له سوا به تن ۳) ته بير ردې تاسياره ره تيو ره: ۴ سلسه لکو پن و زهرگه ته و زه بگه سور ره: ۵) چني يو به وه آل ۱) ستک سوراخ شده در مجراي سيخر: ۲) تنبوشهٔ سمالين، شتر گلو: ۳) مخرج آب از ناو سيه: ۴) اتواج زنبو ره ۵) گنجايش

گۈيج: حوشترگەلو 🖫 تنبوشە، شترگىو

گُونجال. قرأكه، جالُ 🗓 جاء

گونجان: ۱) جنگ دیـوُندهود ۲) توقره و داسته کند. (به هیچ باری رگورجنی): ۳) سازن پیکهوه: (بیکهوه گونجون) آیا ۱) گنجدیش: ۲) رام گرفس: ۳) کندر مدن سازش.

گوئچسائنان: ۱) حق بوگر داموه: ۲) سازدانی کار 🖾 ۱) گنجائیان: ۲) سازش دادن.

كولجاس كولجاس إفرابك كولحاس

گونجایشت: ۱) به سه ربردنی ژبان ۲) خیگه بو نه وه 🗔 ۱) امر از رندگی: ۲) گنجایش.

گوڻجڙ. حينگن تؤس 🗓 سرو

گوئچگىرا كاسەلەسپىكەق برىدۇ مېر ب

گورچوفر ، دوه عدمره، حمدروري، باوه فو روب 🔁 كو يوله

گوٹے ۱۰ گونچی ٹامسیل ۲ نامسوردی تامل اقیا ۱ مجم ح ب استجر ۲ سو احدید دواسیا

گریجه روردد: رورده و به، رورگه به الرسور ررد

گولجهسور حه ارديگه سوُ ده آن ديبور درست فرمر

گوتحدلو كويي ردرده ر أه في سوردم ربيور

گويحه له: درمس ات ساس

گونجس گونجان انگا گونجان

گولىچىر. ١) كەمنى بە ھەويىر كە بە ئەنگونك دەكرىتىس، ٣) كەسنى 🖾 ١)

لکه کوچکی که از چونه سی برند؛ ۲) اندکی

گويد: دي، تاوايي حگه له سارات ده، روسا

گويدڙ ندن، خيڙرکردنهوه 🗓 غيتائيدن.

گوندزهرده: گوندیکی کوردستانه یه عسی کاولی کرد [3] نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

گوندك: ۱) ئەنگونك؛ ۲) دىي بجوك: ۳) گيابەكە مالاتى وردەى يى دەمرى ۴) گوندىكى كوردىسانە بەھسى كاولى كردى ۱) چونە: ۲) دەكد كى جىك؛ ۳) گياھى سىت سىدام: ۴) نام روستايى در كردىسان

🖾 بياز موشي

گونه گیسك: بریش له كورته بالان كتابه در كوناه تد. ناسن 🗓 ۱) تبوشه ۲) بامفهوم، گُنگ ۳) صدای زون يُتك گونه گیسک: گونه گیسك 🖸 كتابه از كوتاه قد. گون گرتسن، گونسك گرتن، برایش له هیج بؤسم كسران (نساتسوالي گوڻهل: ناف جرائي، همڙه تي گه نجي 🔁 عنفوان جوائي گوئیشی بگری) 🗓 کبایه از کاری تبوان کردن گرندل: ١) گنونديدن ٢) كفته: ٣) كورتدبالا: ٩) غراي بر به حنگ 🖃 گؤن گرو؛ تعمدل تدورول تدب لدش كران 🖬 تنبل ١٠) كروهه بح: ٢) كوفته: ٣) كوثاهقد: ٣) كرد يُر بك مشب گۆنگى؛ گانتەر بازى 🗓 شوخى و يازى. كُونْكُلُوك؛ رُوبِهُ زُرُك، كُولُهُ مِيلاقه أَلَى شَقَايِق تُعماني گوڻهلان: دومنهلان، حمه 🖾 ديبلان گونگولی: برجی برامو، موی سەرى براپئىت 🖸 موي سر پُرپئىت. گونه لائني: شدره تولي بدعر 🖸 برف بازي. گونه أبه سبت: جا كر دره وهي رُورُحاو، گوريده أبه سب 🖸 مرمَّب، گونگونوك: كياى زەرەندن كياء ررند. گوئگوٽهسه گائه. گيايه کي پڻخڙي پڙگهٽه ٻو ڙهنگي پهڻ به کار ديت گُوئندأنده ۲) حرار گرزشهر ودك بؤين دوست ۲) كفته 🖫 ۱) كروي كوچك؛ ٢) كوفته، گۈنگە كۈنجەتى تىبوشە گونگهر: ۱) گزنگل: ۲) زدنارونا 🗓 ۱) شرحی و بازی: ۲) همهمه و

گونه لُملوُته: كهسرٌ سهري لوُتي گهوره و خرّه إن كسي كه نوك دماغش بزرگ و گرد باشد.

گونه ویله: گون و جیگه ی گون پیوه هه لاره سر اولی حایه و خامه اویل گونه هم: ۱) گونام: ۲) ژارو بیجاره 💽 ۱) گده: ۲) بیتو او بیجاره. گوڻه هياره حماناكار، هم أمكار 🗓 حطاكار، گناهكار گوندهکار: گوندهبار 🖫 خطاکار، گدهکار.

كُونْسِيءَ ١) تەلىس، ٢) كوينى: ٣) رەنكىسر، د؛ ۴) كوالى ئازەل: ۵) گەرەكىد، ئەشىل: ۶) گياتىدار، زېندو؛ ٧) خويلى: ٨) شەرى خويلىن،

شەرى سەخت 🖸 ١) گونى: ٣) كُون: ٣) رىگىيزى شدە: ٩) يىنتان حيوابات اهلي٠٥) لازم ست، بايد؛ ٤) جاندار؛ ٧) خون٠ ٨) جنگ

گونیا: تامرایکی ندر ربای 🗓 گونیا گونين حوشوي حشايي حوس 🗐 حودالود گولين: حولتاوي، گوليل 🗓 حولالود گوُنینه: شیوی که سك و ساور 🗓 ش كشك و بلغور. كُوْ وهو: كُوبِلك إِنَّ كُوساله: گۈوەشت: ھەواپىەكى كەوباراي گۆرانيدان او اھنگھاي باستانى. گُو وه لُك: گويهن، گوههندان اجتماع سادي گره؛ ئەندامى بىستان 🔁 گوش.

گؤه: ١) كو، تەندامى بېستن؛ ٢) گۇ، خۇرىيى ھەر شتى قىت 🔲 ١) گوش؛ ۲) گردی سر برجسته

گوهاره ۱) گوارد. گوشواره؛ ۲) گوران 🗐 ۱) گوشواره؛ ۲) مغیبر، گرهارتن: گزرين 📭 عير د دن.

گوهارتو لهجيات، له سي، بهجيسي 🗓 بهجاي .

گرهارتو: وه كو، لهجهشني، وهك 🖳 مانند.

گوهارك: كوهان كوارد، كوشواره 🔁 كوشواره.

گوهارزك: ١) هەرشتى چكۆلەي جەغرى بى، ٧) ئالقەي دەرگ كوتان الله ١ حلقه درو ٢) حلقه در.

گرهار وان: د ري نير ن دونندور ليروقه 🖸 چوپ ميان چوب ځيش و جاي گواهن

گوهازتن: گوازتن، راگوپران 🖫 انتقال د دن. گوهاستان: گوهازتن 🗓 انتقال دادن. گۆنگەشە: جەھەرھەرا، زەئارەنا 🗓 دادرقال.

گۈنگەل: گۈنگەرات تىگە گۈنگەر

گونگیر؛ در نشتدی گنان کیشان 🖸 عزرالیل. گۆنگىل: مرى لۇ لو لىكھالاد 🔂 مرى فرفرى

گُونگيلوك روبدوي. گولدميلاقه في سفايي لعمامي

گونگنته، گوندننه، بلنني رؤ اندرم، لنك هالاه اف) بر بد حسرشده گوس مەرەتىلارەتى، تائىجرائى، جەنگەي لەرەئىدى 🔁 عنقبوان

گونله: كنك. كورتهبالا 🔁 كوئاه تد.

گويو حدسياگ كون دورهانگ إلى خدمسده

گونور عدله ندور، در به آن گیاهی است

گوسور. شوري، سوري، گويوش في جوالدور.

گونوش سۈزل 🗓 جواندوز

گويوش. گونوش، سوڙن 🖳 جو لدور

گوبوله: گلوله به ن 🗓 گر رهه تنخ.

گونويى: قورى، گرى بەنەمان 🛄 بىمارى قتى

گونه: كورتدبالاي خركه آن كوناه هدحاق

گۈنە: ١) كولمە: ٢) جۇر: 🗓 ١) گونە، رىھسەر؛ ٢) ئو ع.

گولەتولە: عەلوكى زاردىي آلوزرد.

گوتەسۇرە: باجانا سۇر. ئەماتەن كوجەھرىكى.

گولەسلەگانە: كۈنگۈنەسەكانەڭ تگا: گونگونەسەگانە

گونهك: ١) قرْرُ، گون،ماسيو؛ ٢) بينجاره، كلُولْ 🔁 ١) بيمار مبتلا به قتل: ۲) بیجارد، درمانده.

گونه کاره ۱) تاو نیار؛ ۲) دروری: ۳) تموی کاری خمساندنه، خمساس 🖸 ۱) مُقصّر: ۲) در رغگر: ۳) خبه کننده

گومه كرن؛ خەساندى، كو ندەر مايمان 🔁 أخته كردن.

گونه که له بایه: گیایه که به ریکی خرای جکوله ده گری 🗓 گیاهی است.

گونه كه لهشيره: گونه كه نه با به 🖸 گياهي است

گويه كي: قرري، نه خوشي كون ناوسان في بيماري يتي.

گوهاستوز دريدره توسينه و الاساكردنه و له بوسين د النسجه برداري. گوه فره: گوي نه دهر. گه للايي قالاً بدلي کُهي کردن.

> گوهان: گو ن، جنگامی شیر به حدیوان دا 🗓 پستان حیوان گوهاند ر؛ بدگوان، ثارولی چندوری پدمهمیل 🗓 بستاند ر.

> > گرهپزن کی یه کی ده شنه کیه 🔝 از گیاهان علقی

گوهههران: گیای گوئ بهرخوله 🔃 ز گیاهان حوراکی محال و محال است کرد

گۈھېدل؛ گۈيدل 🖸 نگاه گۈيدن.

گۈھىملە: بەلەباقەنى ئوغى بېمارى بُر.

گۈھېەلىي: برينتى بە جاسۇسى 🗓 كتابە رىجاسوسى

گوههان: ۱) بریتی له تهنیه آن ۲، برشی له ین ثاوه ر ۱ ا کایه از تنبن: ۲) کدیه از مهم

گۈدىسىك؛ كارگەگولاند 🔄 گياهى است

گوههپیل ۱) گوی د سه ساوه ۲) بریسی له تهسیم بوگ 🔃 ۱) گرش قر وهشته ۲) کنایه در تسلیم سده.

گوهتیل: سمرو بدندی تی بدر بوسی حدیوانه کیوی 🖾 موسم جفتگیری. حیوان کوهی

گوهچك: گرى گچكه ي دل آتي بخسي از قلب كه شپيه گوش است گوهدار: ١) بيسهر ١٢ سهر پهرست آي ١) شنو نده: ٢) سر پرست

گوهد ری: کاری گوهدار [1) شمیدن، گوش دادن: ۲) سر پرستی، گوهدن: ۱) گره بولسه گرس: ۲) حه مخوری کردن [۱) شمیدن: ۲) محموری کرس،

گوهدريُ كهر حادران حراء الاع.

گوهدور: سەربەرشتىد أسوراني سرپرست.

گوهسده رژه ۱) گوی کهت؛ ۲) پیاوی دور له گ آشه؛ ۳، ورماو لهسمه ههست آل ۱) شخصی که بخشی از گوشش بریده باشسد، ۲) دم حدّی؛ ۳) حساس و باهوش

گۈھدىيو: كوھدار 🗓 نگا، گوھدار

گوهدیری: ۱) گوهدان ۲۰) سه پهرشتی 🗔 ۱) گوش یه حرف دادن: ۲) سر بوستن

گوه آن ۱ گوی رل: ۲) بریتی له نهزان و له حمه ق آن ۱) بررگ گوش؛ ۲) کیایه از یاد ن.

گوهري: گوري, هوربار انها هر مال

گوهساره. تەستىرۇك، گوڭەستىرە 🗓 كوم شىجر خ.

گرهسفوره: پهلکهداري تارهدمرهانگ 🖸 برگ نو دميدهٔ درخت

گوهسم. هاؤاريلي 🗀 هر ريا.

گوهش: ۱) بوردسوه، دل بوراسهوه: ۲) پاژسی کموش 🗔 ۱) غش کردن؛ ۲) باشیهٔ کفش

گروش: گویجکه، گوی، نهندامی بیستن 🗓 کوس

گوهشك رويسكه الرك درست زير رايو

گۆھشىسۇر؛ ١) گوى داتــەپـــاو؛ ٢) بريثى له خەجالەت. چاوشۇر 🖸 ١)

گوش قروهشته؛ ۲) کتابه از شرمسار

گوهشي: دلله موسوك، بيهوس كه ويوالي غش كرده

گوهگره: لوی نده در به للایی ایا ۱ ایا ای ای ایم ایم ایم کرمان آن گیاهی المح داروی صد کرم. گوهگون: گری تولاغ آن گرش به زنگ. گوهگون: گری تولاغ آن گرش به زنگ. گوهگه راك: گیایه که دمرسی مایه سیر به آن گیاهی است دارویی. گوهگه روك: گره که رئ آن گیاهی است درویی. گوهگران: گون گران، که سی دیر ده بیسی آن گران گوش. گوهل: ۱) نه ستیدن، هدسیل، گول: ۲) هدرنسی جفز: ۳) کون له دیواد گرون را دوانگه آن ۱) ستخر ۲) هر حرور ۳) سور ح محل دید در

ديوارد گوهماكه ر؛ سي ناوه اسي عدول، كدر و بدخمه ي آل الله اللهم. گوهماسيم: گوني ماسيدكم في گوش هاهي.

گوهمشك: گرئ مشكه، گبایه كی ده شنه كیه آیا از گیاهان علقی گوهه: په چه ی په ربو سه ویس آن چر اگاه گوستندان در شب گوهن: ۱، باغی چو نی، هه ره نی لاوی: ۲) پیو، چه رزایی ماورگ آیا ۱. عندون حوالی: ۲) بیه.

گُوهن. وهیاهاتنی پرنومه (گون آن حفت خواهی گوسهند و پُر، گوهند به می قوله ی تهستوری مؤیس آن طناب کوتاه و کُلفت پشمی گوهنهسمتنی: ۱) گوی کون نه کسرار: ۲) پریسی له گوی ته بیس آن ۱) گوش ناشفته: ۲) کنایه از حرف نشو،

گوه نسین ۱) چه سگسه ی پهر راتی بهردارد ۲) هه ره نسی حوّت بونسی حمیو نسه کیوی ای ۱) موسیم حفتگیری در گله ۱۲) موسم جفنگیری حبودارت وحشی

گوەنىرك گوەبىر 🛅 ىگ كوەبىر

گوهور رووی تعنی کر 🖾 میں هموم

گوهور: ۱) پهين؛ ۲) زين و رال؛ ۳) شتي ريده و سكاره [ا ۱) مهن، ۲) آشفال ۳) آت و دشفال

گوهوُشك؛ پيدرى د ريكى ليردوار كه سورو برشه ﴿ (الراك. گوهوك: بدرمدى گوي، شلكه ي گرش، به لگه ي گويچكه ﴿ ترمه گوش. گرهه ري ١) ته ويله پشتير ٢٠ / رئيج بوگاژه أل ﴿) اصطبل: ٢) محوطة

موصور از نی برای نگهداری دام.

گوهه رّ: ۱) شت به نست؛ ۲) گور یی لهنیوان دونه بك و بسدایی دا ایا ۱) معاوضه؛ ۲) درّهٔ فراح

گوهه راندن: گوريدوه و شت به شت 🗓 معاوضه كردن.

گوههر ژی گوندیکی کوردستانه پهعسی کاولی کردانی نام روستایی در

كردستان كه نوسط نعسان وبران سد

گوههر ین: ۱) گوههراس ۲) گزری آن ۱) معاوسه ۲) عوص کردن گرههدشک: مسهد به سال حرف سسو

گوهیر دهمی بی مربوسی کیو دی آب موسم حصگیری حیو مام کوهی گوهیر در رگوردو 🗔 صرّ ف.

> گوهبر بار شهاوی گوران ای دین هیبر گوهبرك: جيگهی پاره گوريمهوه ای صر في. گوهيروك وه گوراني شب بهشت ای معارضه.

گوئي تير: نه و نامر زوي ژيّي کهواني پڻ نويدو شل کر اوو 🔲 اير ر تنظيم زه

گوبج: رەنگى قارەپى ئامالىسى 🗓 قهرەاي مابل بە سىيدى كُوبيج. كَفْيشك، بلج في را را اك.

گوئىجمجمەكى: حۆرى ھەنگورە 🖸 بوغى انگور.

گوينچ: ۱) ياردو جگــــني که له کايه دادهکـــرني؛ ۲) بهش، باره. ماره (گریچی من بده) 🖺 ۱) بول یا شنالیگی که بر زمین گذارند و با بیله می رسمهٔ ۲) قسمت صهمیه

گوينچسك: ١) كوي، كوش ٢) سر چ، قوزين: ٣) قيت وه يو له شتي (گلويلچكي جدرال،كه بگره) 🖾 ١) گوش ۲) گوشه ۴) بر آمده و چیزی، برامدگی،

گوينجكه: كوينجك اتا لك. كوينجك.

گونچكەپچىزكنى: ١) گوئىچىز ٢) گونى يەكىر كېشان 🗓 ١) بگا گوێېچر۲۱) گوش همدېگر ر يه شوحي کست

گوپلچكەپروچكتى. گوئ بچرگون يجر إلى نكاه گون يچر گوئ يجر. گويچڪه پيروسقن: ١) گوي کيشيابي په کتبري، گوي پر وڃکين ١٠٠٠ هو تكاه به أر ندن، حواري كي به ركلي به رها و يشتنه ناما دجه 🗀 ١) گوسي همدیگر وا کشیدن ۲) گوشهزدن در برتاب سبک به هدب گري**جكەتەنى** كوي،مۇن إلى گا- گوي،مۇن

گويلچكه ته كالدن: گرئدان به هسه 🖬 گوش به حرف دادن.

گرينجكه ته كانن: گوينحكه نه كاندن 🗓 گوش به حرف دادن. گرينچكەدان؛ گويچكەنەكاندن 🗓 گرى بە حرف دادن

گوينچكه زربگيان؛ دونگ له باوگول هاتن 🖸 صدر دون گوش، صد حس کردن در گوش.

گويچكهشلكردن: كوي دان به قسه 🔁 گوش فراداشتن گوینچکه گرتن: ۱) گوی دان به هسه: ۲) حو له مسهی حدالله مات کردن 🖸 ۱) حرف شبیدر: ۲) اسراق سعم.

گری**ٰچکمماسی:** گوش ماسار 🗓 گوش ماهی

گوينچكەملە: كيامەكە بۇ دەرمان دەشنى 🖾 مۇزىگوش.

گوينچكەندلەقيان: ١) گوئانەدان بە قىنەي كەس: ٢) گرىگ نەگرتى 🗔 ۱) گوش بدادن به حرف هیچکس ۲) اهمیّب ندادن

گوینچه ته: بنه تدشی، جه رمیکی کو ته دو کلکه ته شی دوخری 🗔 حبعه ای

چرمی در تیردوك

گوي **خەقاندن**، تەمەنى كردن، حسىتەبىتىت گوي الى اھمال كردن. گويدار؛ گڙهدار 🔁 نگاء گڙهدار

گویداری. کوهداری 🛄 نگا کوهد ري.

گوي دان: گرهدان 🖾 نگ: گرهدان

گويدريو: كدر، خدر 🖸 الاغ

گويندهور: بيسهر، كرهدار، كوي دير 🗓 شيونده.

گويندير: گويلاهر، بيسمر 🗓 شتونده

گوي دينج: لا، بي لايه نگري 🔁 بيطرف.

گوهيز: راگوير. (مال گوهيز) 🗓 منتقل کننده.

كوهيڻ بلج، بلب، كنيش 🗓 زالوالك.

گوهیش: حدیزهران، داری حدیزدران 🖫 خیزران.

گوهیشك: ۱) گوهیژا ۲) ردنیسكه، ردگی نهستوری بعر زرای 🖺 ۱) رالرالك؛ ٢) شاهر گ وريدي يا.

گوهئ شەبئاتك: گوزالْك، كاله كەمىرالەك الى هىدرالله ابوجهل.

گوهی شمیتین: عدره روت فی از شیرههای گیاهی که مصرف دارویی

گوي، گوُ، گوه، گوش، ته بد مي ايسان 🗔 گوين

گُوي: تو يي خراي د ربن بو کاشويد نيال گوي جوگال بازي.

گؤیاه ۱) گوایه ۲۱) هؤ ریکی کو رده لهترید، حیای جودی که لهقو رعاندا باسی هاشوه 💽 ۱) نگا. گواید: ۲) طایقه ی گر دزبان تردید کوه حودي

گويار: ئيشك گرى مهلا 🔁 ديديان مىمه

گوياري: برجي ئيشك كرى قهلاً 🗐 برج ديدياني

گُوْيَان: ١) هو ربكي كورده له كوردستان: ٢) لمر گوندانهي كوردستانه که به عسمی کاوبیان کردان ۱) طابعهای در کردستان؛ ۲) روستایی در

کردستان که بعثیان آن ر اویران کردند

کوي پڻ دمسين گوشير 🔁 کلاهير د 🤈

گوئيبركه: نه مونسه كي زاروكانه 🔁 بيماري گوش كودكان.

گوييره : يەبنى زەرعات 🗓 كود.

گوي پهرځوله: گياپ که دوخوري، گرنت بهرجراد 🗓 گياهيي. ست

گوي پهرخه: كوي بهرخوله 🛄 بگا: گوي پهرخوله

گوی په گوي پيکه ره چو بريتي به درستايه مي روز بويدان دوشادوش گوئیبهل: ۱) گۆبىدل؛ ۲) برنسى له خاسبۇس 🖬 ۱) گوش برجىسە و بيجيده: ٢) كتابه از حاسوس.

گوئي بيس ١٠ كەستى كە بەقسەي لەخرگەررەئر دەكا؛ ٢) خەبەر بيستو؛ (وا گوی بیس بوّم که باران باریوه)؛ ۳) بریّتی له کوله کمران ۱) حراف شنو از يزرگتران ۲) خبرد ر: ۳) كنايه از خبرچين، جاسوس.

گرئ بيست: گوڻ بيس 💷 نگا گوٽ بيس.

گوئي پچره ۱) کن پهرکن له رفايديدا؛ ۲) کن پهرکن له هدلگر تصوري شت له عهر رات ۱) مسابقه در ربودن: ۲) مسابقه در برچیدن ار روی رمین گوي پچركن؛ گوي بحر الي مگ كوي بجر

گوی پچسرگسوی پچنز، ۱) به دؤواری و ژه حممه تی ژور. (گرتبسویا م به

گوی پیسر گوی پیشر (رگاریم هات) ۲) به پهلمپمل 🛅 ۱) با هرار رحمت: ۲) به شتاب ریاد

گوی پر وچکین: گولی به کتر کیشان له سهرشت 🖸 گوش همدیگر را بر سر چیزی کشیدن.

گوينت: ١) گريي بو، گوها ته: ٢) خاليكي سوري لهبيچمي ديه له يدري موساردا. کوً په 🔃 ۱) گوش تو، ۲) خالی قرمز دروری بازی، دل كُوي تعقيل: كُوي توت كردن بو قسهي حعالت أن كوس به سحل مردم گويزلك كورىك سويىكە، عەسەك آل عسك

گویژنگی گوندنگی در ردستانه به عسی کارنی کردنی نام روستایی در

کر دستان که توسط بعثیان ویر آن شد.

گويزنگ: گويرك 🗓 قورك با

کورڈ و: نامو تامہ درہ خراءی که شوکشہ جرا ارادہ گری آیے حیاب جراع گویژه: ۱) گویژو: ۲) بریتی له کورتمهالای ته گهستو را ۱ () حباب

چراخ ۲) کیایه از کرتاه قد شکم گنده.

كر لزوبائه: كر زوبانه التا نگاه كر زوبانه

گوپژوروش: ١) داري باسك: ٢) گوشدلكي كوردستانه يه عسي كاولي کرد 🔃 ۱) درخت ترنگوت: ۲) نام روستایی در کردستان که توسط

بعثیان زیران شد

گویزه کویره: ۱) گویزی بو بر؛ ۲) باری دی په که 🗔 ۱) گردری بولد: ۲)

تام دهی است.

گویردگویر کو رسهودی روز و لهدوی به ئ 🗓 انتقالات بنت سر هم گريزولان باغي درگويي افاد مرحب گردکان

گويره وان کورون به گويرون به اي مگ کورود به

كويره والله كويره ياله. كوره باله الصالكا كوره باله

گويزهيسند: ميوهيدكي حراي زولامسه دووردي په ير ره گيراوهو شيري

له تاودا به إن باركيل

كويزى: رونكى روشى ثامالسور الرنك سياه سرخ فام.

گويٽري ٽاڙا: بريسي لهمروي ماع و چالاگاف کتابه از آدم سالم و جابك.

گویزیلی، باری گویدنکه ایا به دهی است

كينانين كالته به كريزكرون باري كويران آن كردوسري

گویزی باوپیژنگ: بریتی به بروری لوفره نه گرانی کنامه او ادم بی ادام

گويزي ناود ځله: ١) گويري پچوك كه دوناو د ځلهي دوكاني دوخهن:

۲) برت له کورت بالای زرنگ 🗓 ۱) گردوی قلت ۲) کنایه ار کوتاه فد خست و زرنگ

گویژی دوده غیله: گویژی ناه اخله ای نگا. گویژی دوداخیه،

گویزینگ: مایی باللے قورك با.

كوين بلج. كقيشك. كوهيز 🗓 والزالك.

گو پیدگی: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🖫 از روستاهای

ويران شده كردستان توسط بعثيان.

گويسوانه: ياساره، سوانه 🗓 لبه بام.

گوئ سول، کەسنى كە زو دەنگ دەبىسنى، بەر ئىمرى گون گران 🔄 گوش

گويسه يانه: كريسوانه، ياساره 🖪 لبه بام

گوئ شل كردن: كوئ بو قسه راكرتن 🔄 كوش فرادادن.

گوي شور: كوهشوران نكاه كرهسور

گوئ قولاً خ: لەسەرھەست 🔝 گوش بە رىگ

گوي ڤولا غ: گوي قولاً ع 🖳 گوش به زيگ.

گوي كار: كري بدرخوله، كيايه كه ني كياهي است.

گري که ت: که سن که هينديك له گويي به ريين 🖸 تا فض گوش،

گويار: ١) گؤيكي لدشير خو ردن دهرجوك ٢) قولا سجا ٣) كوني بعرد ش 🗀 ۱) گوسالهٔ رشیر بریده؛ ۲) یاز: ۳) سور خ سنگ آسیا،

گریزو تروی شاروکنکه به کو ردستان به عبسی ریز انی کردق نام شهر کی در کردستان که بعثیان ویران کردند.

گ پرائش کے تبریکی کے ریستانہ به عسے کاولی کے دانیا نام روستاہے در کر دستان که توسط بعنیان ویران سد.

گريل (ايه لُ : ١) كەست كە قسەي بەلدۇ قسەي گەرۋەتران بەخلى دىلى، ٢) قەرمانيەر (ت) ١) سىد شىن يىدىدىر؛ ٢) درسائىر،

گوير(يەڭى؛ بەرقەرمانىڭ قرم رادا ي

گوُيرز؛ گورداني گُرد.

کو بڑك؛ يەردى خۇ راگردى ۋېر يەرداش إتيا محوار ۋېر سنگ سياب

گویر مے: کمم کمم گواں به گویلات مؤاندں بڑ شیر دائی چیل 🗓 به مدریح گوساله را به مُك ردن بسيان مادر واداركردن بري سير دوسيس از گاو

گویرو: ١) گریر، كونی بعرداش، گویل ۲۱) عولا سج 🗓 ١) سو ر ح سنگ

أسياف ٢) منان شيبت و يهام ياز.

گویزه: کو وه بهردیبهریه (به گویزهی قسمی بؤ ده بی هدین ای برصبی

گوي رويه: به حوسي بديگوي ته ستور رون 🛄 نکاف، بيماري اوريون.

گوي رُوش: حوُّ ري بشينه کيو ي به اِت سياه گوش.

كويره كه كولك ال كوساله.

گونره كهسوره: خانخال كه المحشرة كفسدورك

گویروما: گویرمه 🖾 بگا: گویرمه.

كويره وسيرر كوره سال السار كوساله

كويريز: كويدريز إلى حر، الاغ.

گویزد ۱) قوّ ن گوُ ن گرسه کسان ۲. گوان له شویدی بو شویدی در (اللو گویریانه) آترا ۱) گردوا ۲) نفل و انتعال

كُون كون تون كوز 🗓 كردو.

گويزان: ١) گوزان، جەفۇي مۇناسىن، تىخى مۇتاش: ٢) گوازتنەرە: ٣) کیه به گورزگردن 🗓 ۱) ستسره بیع موسراشی: ۲) انتقال ۳)

گردوباري

گؤیران کویران ایک کربران.

گويزاندوه؛ له شريئني بو شرينني بردن بان چون، گوازتندود 🗓 مُعقل سدن با مُستن کردن،

گويزيدلد. گيايدكه تهخوري 🖸 گياهي است حوردني.

گویرو: کویزو، کورو 🖪 کورو

گوئزز بشگسان: ۱) دونگسودونسگ له بارگوئ هائن: ۲) بریش له هرش هاتنه بمر و به تاکابو راق ۱) صداد دن کوش؛ ۲) کنایه از شست بيدارشدن، هشيارشدن

گوڻڙڙ رينگيانيه وو. دوسڳ له گري هاس. (کيه گويم ڙرينگيايه وه وا دونكي زونكي وشترى لهيله/ تامر المولايشبدره مهجنبوُنه دوگري شیوه نه تهمشه و) «پیرهمیّرد» 🗖 صدادادن گوش

گويزك: قايي يا 🗓 قوزك يا .

كُوْ يَزْك: كُويْرِك إِنَّ فَوْ رَكَ بِلَّهِ

گویگر: بیسهری قسهی قسه کهر 🗔 سترنده

گوئی گران: ۱) بیسدر ن: ۲) که سی که دره تنگ ده بیسی، بهرانیدری گرسزُك آنا ۱) شنوندگان: ۲) گران گوش، سنگین گوش.

گوئي گرتن: گوئ دان به قسه 🔝 گوش مرادادن

گویس: ۱) بر دهستی به مولکراوی: ۲) مولانج ۳) کونی بعرداش: ۴) گولك [ب] ۱) بریك كف دست: ۲) سیان انگشت سبایه و بهام بازد ۲) سور خ سنگ آسیا ۴) گوساله

گویلامدن: به دهست میز بدنی گولك له كاتی درسیبی چیلدا گویرمه ب كارمه

گويلم پڙي دوسي گويل 🗓 بُريڪ کف دست.

گویله ۱) کوئی بعرداش؛ ۲) برکی یهك دوست آی ۱) سو راح سسگ آسید: ۲) بریك کف دست

گویله قی، ۱) گوی سوّر، گرهسوّر، ۲) برینی له بنیاده می کهرو نه قام 🗓 ۱) نگا گوهشوّر، ۲) کتابه از احمق

گوي لەمسىت: كوئرابەل <u>ك</u> نكا. كويرابدل.

گوئىلەمشىت: گوئىلىمىسى، گوئىڭ يەل 🛅 ئىگا ، گوئىر يەل.

گویله مه: سر ندنی کدم کدمه ی گونلك بهر له دوشینی مانگا، گویرمه آیا

گويلهوسدر: گورهسا 🗓 فسار كوساله

گوی لی ناخلین. گوی حه عامدن 🗓 همال کردن.

گوىلىبۇن. شەوت 🖸 شىيدن.

گوێلێخهقاندن: گرێخهفاندن 🔝 همال کردن.

گویلیگ: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 ۱۰۰ روستایی در کردستان که توسط بعثبان و بران شد.

گوي ماسيلکه کوش ماساون کوش ماهي.

گرئ ماسیله؛ گرئ ماسینکه 🔄 گرش ماهی

گوی مشکه: ۱) گیایه که؛ ۲) په لکی تازه ده رکه وتو □ ۱) گیاهی است؛ ۲) برگ تازه دمیده.

گري مله: گيايه كه بر دورمان دوشني 🗓 مر رنگوش.

گوين: گوان (سُگوين) 🖳 بستان حيوان.

كُويِينَ الدُرُهُ تُكُ الدخوار، ودك إلى هما سدر ماه

گویں باند ریکنی ساویبدارہ 🖸 برندہ ای سب بیدار

گوينده: فسدكهر 🗓 گوسده

گويننه: كوسده 🗓 كوسده

گوینسو: ۱) پیجمه گیایه که درکاری که تیره و گویده ی ده بی و پو سوّتا ندن په کاره: ۲) گوری 🗓 ۱) گیاه گون. ۲) گوسی

گوي ته دان: گوي يي مدان، خولي يو بردن 🖸 همال.

گوپٽي: گوپٽو 🗓 نگا. گوپٽو.

گوینی جهباری: جوری گوینی رووده که نیسره ی لی ده گر ن ای گون کند ۱.

گوینید (مشه: جو رئ درکه گرینو ی زور بلنده جه ری لئی ده گر نالی گو ن سیاه که انگمش گنده است

گویئیدزدرده؛ گویئی جدباری 🗓 گُوں کثیرا

گو يه: گوي 🖸 گوش.

گویه نده پهتی ته ستوری فوله له مو ٰیارسن کوتاه و ستبر از موی بُر. گویین ۱۰) گورین: ۲) گوین، بالد ریکی شهوییداره یا۱) علان یارو:

۲) برنده نسب سب بیدار

گریین: بازی کاشو، کاشر بازی 🖾 گوی و جوگان بازی

گه: ۱) بدسدی پیشه (پام به گه چوه) ۲) مان گرتن له رو سسن: (نهم نهسیمه گه ده گرتی) ۲) پاشگر بهراتا. چی ۴) نه گهر: ۵) بار کایی سهرپششی چاره وی ای ۱) مُصل ستخوان ۲) عنصاب حیوان ۳) سوید به معنی حا ۴) اگر ۵) باریکهٔ روی بشت اسب

گهه ۱۰ گدام ۲) گدشت ۲۱ ماندگ، شدکدت نیا ۱) گیاه ۲۱ رسید ۲۳)

گهر: ۱) ربح یو پهر ۲) گواره: ۳) یواری چهم 🗓 ۱) محوطهٔ محصور برای دام! ۲) گوشواره: ۳) گذار رودخانه.

گهاشتن: ۱) گەيائىدتى واسويىرى: ۲) گەياندنى مىيود 🔄 ۱) وساندى سىفارس، ۲) رىسايدى مىود

گهان: ۱) کر سُرسه (۲۰ مرزی پهسالان، عهشر؛ ۳) گهیشتن 🖾 ۱) احمماع: ۲) روز حشر؛ ۳) رسیدس.

گهاندن: گدیاندن، گهاشتن الرسائیدن

گهانده ك. بيتي باد بهره سهر مهيه ست 🔁 حرف عطف.

گهاڻهه ف. يُكر كو بوُلهوه في اجتماع كردن.

گەبر: گاور 🗓 گېر

گهبرگه: ۱) کورتهبالای رگزل: ۲) جوری کابهی رورخانه: ۳) دهوری گهرره آل ۱) کوتاه قد شکم گنده: ۲) نوعی و زش زورخانه: ۳) دُهول بررگ.

گهره؛ دوستکیشی لیاد برشال وهاشاغ ادستکش سدی برای نظافت

گه بولُ . ۱) نو له له ناردو ورتکه ساواد بو گولکی ساوا: ۲) کال هدیر ان آل ۱) بواله ر رد و بنمور برای گوسالهٔ بوراد؛ ۲) بوعی آش

گەيە: ئابىيرك ئوڭرەيەي كاك تكاف كار.

گهبهر: بعره لُداو بِيكار 🔁 ويلان و بيكار.

گهههرٔ ۱۹ وزلحورت، زههدلاح ۲۰ ورئسی نه به دین له حرّ بری، بادی ههوا [۱] ۱) تنومید ۲ کابه از متکبر

كەيەك؛ مامر روى ئىسكىدرىڭ قالى خرسەك فى عالى حرسك.

گههدلّ : ۱) نالای زدلکار ۲ که تمیدل، پی سیاردن 🖺 ۱) مرد مید نیزار ۲) د

گەيەلەد دارستانى جوغورات حنگل انبود.

گهپ: ۱) کالمه شوخی: ۲) قه پ، گاز به دد ن: ۳) حه پ، قوت: (گه بی که) ۲۰ با رولام، درشت: ۵) بنیاده می چی به رز: ۶) حه په ی ینددان آیا ۱) شوخی و هزل: ۲) گاز با دنید ن: ۳) بلع ۴) درست، گسده: ۵) بدید یه: ۶) واق سک بی دندان

گەيترە زاد 🗐 بزرگتر

گديجار: كالتهجار ألى مسجره، دلقك

گهیچاندن: ۱) رُوخاندن، رُماندن: ۲) ویک کهوس 🖸 ۱) حراب کردن؛ ۲)

گهبروگ: جنقلدان، جيكلدانه 🗓 چينهدان.

گهېگور زورازوي، چەتەجەن 🖫 ھمهمە و غوغا.

گهپل؛ بدرهمالست، پيش لني گر 🖸 مانع سر راه

گهیله: ۱) چمه، درنیه لأن: ۲) گیایه که ده حوری، پیازه حودگانه 🖺 ۱) دُسلان: ۲) گیاهی دست که بیاز آن خوردیی است.

گەيلەسەن: ناوى دى يەكەنى مام روستايى ست

گهيو: ييري به کرکهوتو 🗓 بسر لکنته،

گەيۇل: شەبلەللىدرارك قىج، لىس،

گهپرلي: شهبله، تايېدتي بودهستي شهبله ليدردوي دولين 🗓 بيماري

گههه: ۱) حدیدی پیرهسهگ: ۲) قوم، قرّ: ۳) بوشدیی زار [د] ۱) واق سگ بی دندان: ۲) چُرعه: ۳) قصای دهان

گمپه گدپ: حديدحديي بي دوان 🖸 واق واق سڪ بي دند ن.

گهيين؛ حديبن، رهوين وهرين 🗓 بارس كردن،

گهچه. عموارد، غمريبه 🗓 بيگ به، بالساس

كهجهن كن دالكوشت 🗓 لاعر.

گهچهرگوچهر: ۱) تاژه لهکزهکان؛ ۲) بریش له خودی و نوزی ایا ۱۰ دسهای لاغر: ۲) کتابه ررچاله ولامه

گهج: کاسزاندکی سبیه له کُلْدا کهمیّاف سوّرده کریّتهوه و به به نتایبی دا به کار ده بری 🔝 گچ.

گهچاو: ۱) تاردگهچی تراوا ۲) به حوشیه که بو چاوال ۱) آب گیج رفیق: ۲) یکی از پیماریهای چشم.

گهچکاری: ۱) به گهچ کارکردنی به ننا؛ ۲) حه ت و گول بر یمی به گه ح له خانو نو حو بی 🗀 ۱) گچکاری؛ ۲) گچ بُری خانهها.

گەچڭ: سىس، ۋاكار 🗓 ېۋەردە، پۋولىدە

گهچلان: سيسوچرچبون، ز كارات پروبيده شدن،

گەچلاندن: زاكاسن 🗓 يزمردەكردر

گهچد. گدهه، غدربه 🖸 تاشناس، بیگانه.

گهچینه: ۱) کانی گهیم: ۲) گویدیکی کوردستان به عسی کاولی کرد⊡ ۱) معدن گیم: ۲) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویر ن شد

گهد: ۱) گه، مان، پی چه قاندن و نه رویشننی حمیون: ۲) زگو کرش: ۳) زمری پر له که دو له د ۴، ثاکار، رموشت ای ۱) اعتصاب و رفتن حبوان: ۲) شکم و شکمیه: ۳) زمین ناهموار: ۴) اخلاق، منش.

گهدا: ۱) پارسهك، سورالكهر، خورن لوك: ۲) كچ، كهنيشك 🔁 ۱) گدا: ۲) دختر.

گهداهسوّز: پارسهکی به میز که خوّی به حاوه زیاره شان دهدا 🖾 گدی الافران که دّعای ترویمسدی کسا،

گەد ئدن: پارسەكى كردن، سوالكردن 🗓 گدايى.

گهدایی، کاری پارسه 🗗 گدایی،

گهدك: بالاتر له رن تا بهر سنگ، رگ و عور 🗓 شكم و شكمه

گددگ گددان شکه و شکمیه

گهدگره تهسین که له رویشس سهرپیچی ده که ایا اسین که از رفتن سد باز اند.

گهدگی: رکزر 🗉 شکم کنده.

گهدگیر ۱) گداگر: ۲) بریتی له سهرسسه شت و په نیگر آل ۱) مگله گددگر ۲، ندیه از مجاجب بیسه

گەدگىن: چىشتى بارچەعۇر 🖾 غداي سيرايى.

گەدۇك: زىبىلر بەقەدى كىرد ، زى بە گەرەدا 🗓 راء از كىر كوھ.

گهدو گیبال: بیچمی زگو سمت پیکه وه اسای شکم و پاسس باهم، گهده: ۱) جیگهی (یخولان، عور؛ ۲) له ناوک بهره زیر تا سهر ران ۳) وشدیه که موابا هلان که یو حوشه ویسمی ده لین؛ ۴) کویستا بیکی به ناویا بگه: ۵) کورآن ۱) شکمیه؛ ۳) از ریز ناف تاران: ۳) علان: ۴) به بلاقه مشهور در کردستان؛ ۵) بسر.

گهده به ال به درسه حث ر نه سار الله اجب پیشه.

گيده ويدلي. سدرڙه مي و بدسران 🕟 لحاجب

گهده فشه حرری ماسی افع بوعی ماهی

گهدوق ورگ، گهد عور إلي سخميد.

گەدەڭە: بالاعسى سىسالىم، بەچىكىمگامىشى سى بەھساردىت قا بچەگلومىش سەسالە.

گهڅډول ور گول سورهو بوگ 🗓 فلعي

گەدەرلى: قۇرى 🖾 بىمارى ئىق

گەدەيەي: رۆژگارى مندالى، زارۇڭېتى 🗓 دوران كودكى

گددهیی، گمدهیدی 🗓 دوران کودکی

گهر: ۱) سومگهی یه کسسم: ۲) نه گهر: ۲) بوست، بست: ۲) چاف، قویرهی حگ: ۵) کربی ده ستار: ۶) پاسگری بهواسا: در رسکه د: (ریز پتگهر السگهر): ۷) ده گهل قا ۱) مُنج ستور؛ ۲) اگر: ۲) وجب: ۴) گردی شتانگ: ۵) سوراخ دست آس: ۶) پسوند به معنی استاد صنعت: ۷) همراه.

گهرزد ۱) سوراندود: (ناش ده گهری) ۲۰ رویشتن: (کبرا دنیا گهره ۲۰ روانین بو سوسسه کردن: (شنیکم گوم کردوه لیی ده گهریم ۲۰ روانین بو سوسسه کردن: (شنیکم گوم کردوه لیی ده گهریم شن گهریم دن ۵) میلو گزی: (گهریدوه راست بیم) ۲۰ تمشقه به شنتاغ: اگهری تنی هالانسدوم)؛ ۷) ره واج، بره رو (بساراری هیدکه له گهرده به ۱؛ گهری تنی تمهدوشیدکه در گهر به وه ۱) سهرسه ختی ر لاسساری ۲۰) گردی مدحوشیدکه (گهر بوه)؛ ۱) سهرسه ختی ر لاسساری ۲۰) گردی مدحوشیدکه (گهر اوه)؛ ۱) سهرسه و تنی ده ختایی زهوی؛ ۱۲) گردی در و سویر: نویه ۱۳) گیراوی گوم؛ ۱۲) سهرچاوهی ناوی گهرم و سویر: (گهرای) دارای: ۱۵) خولیکی زهما به به جهر خیال ۱) چرخیدن؛ را رفتن، گردش: ۲) بیجه و بی بیجه و بی ۱) دست برداشتن؛ ۵) حیاد: ۲) رفتن، گردش: ۲) رفتن، گردش: ۲) رواج: ۸) بیچه و بیگه شبگی؛ ۹) لجاحت؛ ۲) بیماری گری؛

۱۹) رئیس هموارهٔ ۱۲) تو یت؛ ۱۳) گرداپ؛ ۱۴) چشمه آپ معدلی، ۱۵) تاب داده شده ۲۶) گرداه ۲۷، فر تروه ۱۸) هران.

گهراه ۱) ترمی وردی هست به گوراوی بنی بر می حابهوهوان ۲) بهروو تمسیور، بورگی به نسه ساوی نیزن ۳۰ راوکه ی مریشت اس ۱) تحم حشرات و ماهیه که همواز چان نگرفته ۲۱ ستیر و ورم کرده برای سکم گوید ۲۰ با بحمی که ریرمرع گذارند

گهران که سنی که رورتسر به روپشتن دایه و کهمشنو نارام دهگری 🖳 بسیار کردش کننده، سیّار

گهراج: گار ح. مهو ملهی بر ومسلال ف گر ر.

گهرانستن: نوم داخستني جايدوهر ن 🗓 تخمگد ري حشرات.

گەرادان: ١) جيگهى گەرائيكردن ٢٠) حيگهى خاله ركى كەرگىداق

گهرادادن: گدراخستر في تحمكداري حشرات.

گهراده راغی۰ گوندیکی کوردسانه به عسی کاولی کردیآنم روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد

گەراس: عەلۈكەزەردى يايزى 🔝 آلو زرد.

گهرالی. گؤمی قول که تاوه که ی پهته ندوُره یه و حوال ده حوا 🔁 گردا پهٔ زرها اب.

گهرافی، گوندنگی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔟 تام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گەراگەرا؛ بىدنەمار: (زگىي گەراگىەرا وئسشارە لەرانەيە زۇ بزى، 🔃 اماسىدكى.

گەزاڭ: كەرىدەي يېمەبەست 🖸 ھرزدگرد بى ھدى

گهران ۱) رأیشتن، هابوچوکردن: ۲) بو دینموهی گوم، و تده لادان: ۳) له حتی چون، گوران له باریکه وه بو باریك: (ره نکی سور بو وه سهر زمرد گهرا) تعییر یافتن

گهرانسان: ۱) گهراداحسسن: ۲) راوکسه زیر کهرگی دانسان 1) تحمگذاری حشرات و ماهیها: ۲) تخم زیرموغ گداشتن.

گهر آنسدن: ۱) ده گه ل خو بسردن بو سور آنسه در گهران ۲) وه کارحستن (مساشین گهرآنسن، ناس گهر آنسدن) ۳) گیر آمی بان به بانگویر نو دلو به نه کردن: ۳) دایه ش کردن: (ناوی به سهر خه لکا ده گهر آنسن ۵ به سسمرهی ن (وی به لاکی لسمرمن گهر آند) ۶) به توریان کردن (ده سمر گهر آنسدن) ۲) باش پیشگری «ههل» به مانای خراکردن (شهر هه لگهر آندن) ۱۰ باش «دا» به مانای به روخوار روتاندن (شاکسر آنسدن) ۱) به گردش بردن: ۳) به کار آند ختن: ۳) با بام طاف یام دا محکم کردن ۴) تقسیم کردن شا، برسر آوردن: ۶) فداکردن یک با پیشوند «هه ش) به معنی خو م کردن ۱۸) با پیشوند «هه ش) به معنی خو م کردن ۱۸) با پیشوند «هه ش) به معنی به طرف بایین قل دادن.

گەرانگە: جارىك، دەخلەيى، ھەلىك، چەلىك 🗓 بكبار.

كەرائى: كەرامدى 🖳 بىگاد كەرامدى.

گهر آنهره: ۱) هاتندوه؛ ۲) پیر بون. (پیاویکه گهر اوه تهوه) ۳۰ جوری هه له هرکی (۱) بارآمدن. ۱۰ درگششن ۲) پیرشدن پیری: ۳) بوعی

رتص گروهي

گهراني: ۱) سندان و بو ره لفورت ۲) جوري ره بس و سهماو ديلان ق ۱) كونت و رهرمار، صدّ بوش جان؛ ۲) بوعي رفص گروهي.

گهرُ اوره ۱) کرّ اور چاومی ناوی گهرمو سویره ۲) له حتی چوگ، له یه تسد تر از و 🔃 ۱) چنسمهٔ آب گرم معدنی: ۲) از جادر رفته.

گەراۋە: ١) سركىمىدك كە پۈتىـە شەراپ: ٢) يىيادەمى ئازەبىر: (رىكى گەراۋەنە قام الاركى شراپ شدە؛ ٢) بو بېر

گەرت: ئۆروخۇل، غومارالى گردوعبار.

گەرچىــە: گىدىمەكى پەررەبالايە بەرىكى بىۆك پتۇك دەگرى (ۋىمكەي زۇر رەر بەلن كۇچك.

گهرچهك: ۱) گهرچه: ۲) نيوه جو راي ته ي و درد به كر ول ۱) كُرْچُك: ۲) نيم حويده، نيم كوبيده.

گەرچى، دىگەل ئەرىشد 🗓 گرچە، بارجود.

گهرد: ۱) هوربان، گوری، (وه گهرد بالات بام): ۲) گهن چوورو هاتن: ۳) غومار، تورو ۴، کهموسکه در این ۲، گشت و گزارا۳) غیار؛ ۴) ایدك.

گەردا: ئەكەر (گەردا نەئەز بۇما) 🖾 اكر.

گەرداق، گەرائىن كرداب.

گهردال ٔ بهفسری کهم یان توزو خولی نیشتو آیی برف کم یا گردوخاک اندك برروی رمین

گهردان: ۱) سه به بی گهراند به وه (به لاگهردانی بالاّب پم): ۲) روواج، بر موه ۱۳) تو زکردن: ۱۴) تو رک در: ۵) گویره رموه: (ثارگهردان) آیا ۱) بر گردان: ۲) رواح ۱۳) غیار انگیخش: ۲) غیار انگیر: ۵) منتقل کننده

بر فردان: ۱۱ رواح ۱۱ عبارا تحیصن: ۲۱ عبارا تحییر، سی منتس تسده گفرد آنه: ۱) خشلی نهستو، قعلُه دمی ره نبه را ۲) گفردا ایا ۱) گردیبند؛ ۲) اگ

گهرد و: ۱، گدراف, گدرداف؛ ۲) بریتسی له مهلاو توُشهاتسن 🗓 ۱) گرداب؛ ۲) کتابه از ورطه

گەرەبىيۇ: چاوى زۇر بەحوكى 🔝 چىشىم بىسيار رىزىيىن.

گەردش: ۱) گەرّان؛ ۲) چەر - دان؛ ۳) ئازاو، و پشیّوی 🗓 ۱) گردش؛ ۲) چرخش: ۳) آشوب و بلوا.

گەردشئالەرە: ئاۋارە بالەرد 🗖 ھىنەالگىجىن.

گهردن: ۱) بمرته سنز، تمسئو له لای سنگهوه: ۲) نهستوی باویکی همر شنیك. (تبونگمی گهردن باریك) 🖸 ۱) گردن جانىدار: ۲) مدخل باریك ظروف

گەردنىتارادى؛ لەرابرردۇي كەسپىك خۇشبۇر 🖾 حلال كردن.

گەردۇنازاكردن: بەخئىيى لەكارى رّابوردۇڭ حلال كردى.

گەردىنئازايى: گەردن ئارادى 🖺 حلال كردن

گەردىيەن: گەردانەن گردنېند.

گەردىن يەند: گەردانە 🗓 گردنىد

گهر**دن کهچ: ۱**) گوێبهفسمرمسان؛ ۲) خهمگین و کز 🔃 ۱) گوش په فرمان ۲) افسرده و غمگین

گهردنگی کیشدو به لای به سهرها تک انامسیت گریبانگیر.

گەرلىرى: ئىكەل بىكەل، ئاتەكۇر 🖸 درھىم برھىم

گهرك: شوُلْي د ري گهر 🗓 تركة چوب كر.

گەرك: كروكەنەنتانى لاغر مردنى.

گهرُك: تُوسَى بارهاوردسي ميوه كه به چاندومردوه ده تُوسَّى 🗓 گرده گل.

گهركه كهرك 🖾 لاغر مردني

گهرگو گورچيله وگورچاك 🗓 كُنيه.

كدر كوش: الألك، بيشكه، دوركوش 🖸 كهواره،

گِهر كُونْك، توفيسل, قدلاده 🗀 قلاده، طوق كردن،

گهر گه: دامو دارگای سهربهمیری 🖵 اد رهٔ درلتی

گفرگهرژ ۱) پەردەلان ۲) باوچەيەكە لە كوردستانى بەردەسشى ىرك.

کهر دهره ۱) بهرده لا نا ۱۱ با ۱۱ به ده نه نورنسته می بهرنستی رست ۳) گرند لکی کو ردستاسه به عسی کاولی کرد ق ۱) سنگلاح؛ ۲) باحیه ای در کردستان؛ ۳) نام روستایی در کردسیان که توسط بعثیان

بران سد

گه که را سجينج ميجدر و 🖾 سج حورده

گدرگدرد: ۱) غدرغدره قرفره: ۲) كه مهى بيزنگس. ◘ ۱) قرفره: ۲)

چنيرهٔ غربال و امثال آن.

گهر گسه ری: ۱) کولیروی حکسولسدی به تبیر و شه کسر که زارهکان ده دو رئشن: ۲) که چه لُنی که کریژی سه ری دیاره [۱] ۱) بان شیریسی که کردکان می در وشن: ۲) کشیل.

گهرگهسان: ۱) وردوخاش بورد؛ ۲) ودیمو همره س که وال [ق] ۱) خرد وحاس سدن: ۲) درمسیر بهم أفتادن

گهرگهساندن: ۱) وربوخاش کردن ۲) پسانی رّنو 🔄 ۱) خرد و حاش کردن: ۲) ریزش بهمن.

كدر ل: ١) كدراد: ٢) كروي لها ١، لاعر مردي: ٢) كرشده.

گهرم: ۱) تسهورمسی تیشی خورو ثاکر، دژی سارد؛ ۲) بریشی له تاره (گهرمدیرین): ۳) مرینی له بدلدو زود (گهرمار گهرم کهیشته سهری)!

۴) بهکار ٔ (تازیه کی دوم گهرمه) 🗓 ۱) گرم؛ ۲) کتابه از تو: ۳) کتابه

عجمه و رود؛ ۴) كمايه از كاري و مؤثر.

گەرمى: ىبىي جۇرو ئاگر 🖸 گرما

گهرمابردن بازبردراف تمامردگی

كهرمابردوا باويردواك فناسارده

گمرمابرده، كارمابردو 🗔 فياسارده

گهرماپیدا برسی به مانگی بوسیه (ای کنایه رحردادماه

كور ماييو فيرات، تسراري ساند بي بلهي گدرماو سهرما ق مدستع، ميران الحراره.

گەرماتى: گەرما، تىن 🗓 كرمى.

گهرماخ: ١) چلك رجه بدلى. كسار: ٢) تاردتهى بن هدنگل و عاج 🗔 ١.

چرك و كتافت؛ ٢) عرق زير بغل و كشالهُ وان

گدرماخترن: جاکتنی، چەيەلى 🗓 چركين، كئيف گەرھاھن بيساو بواحل 🗓 كنيف رارنس

گهر ساژن کهرمایر ده 🛄 نتابزده،

گهرها ش: ۱) حدمام: ۱) چارهای تاوی کهرم، گزاو: ۳) گوسدیک له

گەردنگىر: كاردىگرانى مصيبت كريبانكبر.

گدردنلغ؛ گدردانه 🖸 گردنبسد

گەردىمە: بىستوى كېد، زىنو 🗓 گردنە

گەردوان: گەردانە 🗓 گردنېند

گهردوخول: گار ناو سؤرانهوه 🗓 بيرامون گشن.

گەردوخۇل؛ تۈروغوماد 🖬 كردوعيار.

گەردوگوڭ: دەمى سەرەتا: (گەردوگوڭى بەنان لە خەر ھەستام) 🗔

گەردولۇل: گەردەبا، بەھوزات كردباد.

گەردون. ١) زىمساسىد؛ ٢) چەرخىي ئاو لەچسەم ھەلىيئىخسان؛ ٣) تەگەرەمەرابەي زل(آتا ١) زىدتە، ٣) ئاعور، چرخ جاد؛ ٣) چرخ داده

گهرده: ۱) ریز، گولینگهی ره شی تاوریشمی که لهسهریایی ده پیجن: ۲) گهردن: ۳) خاکه (وزی: ۴) کورته بالای قه له ره ۵) ناوه یو بوار د ال ۱۰ زنجیره منگولهٔ پسریشمی مشکی: ۲) گردن: ۳) خاکه زغبال: ۴) که تاه قد حاق: ۵) نام مرد مه.

گەردەبا: گەردولۇل 🗓 كردىد

گەردەبىل: ١) گەردولۇل، كيردلوكه: ٢) لۇلەي خوار وەك لوتەمبىل 🗐 ١) گردېداد ٢، لوند حرطومي.

گهردهش، تازاومو پشيوي، گهردش 🔁 اشوپ و بلو .

كەردەش كيران: ئاۋاودنانەود 🗓 منىد بەپاكردن

گەردەلۇل؛ گەردولۇل 🗓 گردباد

گەردەمل: بِيْشەي گەردن 🗓 ستخران گردن.

گەردەن گەردن 🗓 گردى.

گەردەنئازادى: گەردنئارىيى 🖾 خلال كردن.

گەردەنسىزىد بالىدەبەكى مل سۇرە قامرىدەي است با گردن قرمز،

گهرده نگو: جوری خشلی گهردن 🖸 بوعی زیور گردن

گدرده بنده گدردند. بستو، رينو 🖬 گردنه كوه.

گەردەنى: كىرد بەن كردىيند

گەردەئىش: پشۇلەسەرخۇيى، سەبر و حەرسەلە 🖸 متات

گەردى؛ عاشيرە يىكە لە كۈردستان 🔁 نام عشيرە إى است.

گەردىلە: ١) كەل بەل مەكاسىي مال: ٢) رۇر چكولە 🖸 ١) خاندتكانى،

گهردین: ۱) گش، همسود نیکزا: ۲) گهر رای ۱) همه، همگان: ۲) کردس

گهرزك: ١) ثالغه، خهلهك ٣) كۆزكىردن ك١) صفه: ٢) حلقه دن ماده.

گهرسافا: لهو گوندانهی کو ردستانه که به عسی کاولیان کردار روستایی در کردستان که بعثبان آن را ویران کردند.

گهرس و گیل: بوش و به لاش، گهرش ر گیل 🖸 خس و خاشاك.

گەرش: يۇش، وردەلاسكى گيات حاشاك.

گهرش و گیل: برش و پهلاش 🖾 خس و خاشك.

گەرمۇيىن: گەرمۇاندىن 🗓 ب كردن از گرما

كەرمش: تەرۋم 🔃 فشار،

گەرمشاندن: تەرۋىدان، زۇر بۇھىتان 🗓 ئشار وردن.

گهرمشمه: بريشكه في دانه بوداده

گەرمشىد. بىرسىدن يېسال

گهرمست ۱۱ جواری برسنج: ۲) گرکسه: ۳) ژاتی به نسدی را تا ۴) سه ریساوه به که به هاوین سارده و به رستسان گهرم: ۵) نبوه نسه کی گهرم: ۶) دوگرسدی کو ردستان بهم داوه به عسی کاولی کردوه آا ۱) توعی برنج: ۲) طالبی، گرمگ: ۳) درد مَّفَصَل ران: ۴) چشمه ای که آیش در رمستسان گرم است: ۵) خمیر گرم که بر دُمَل گدارند؛ ۶) دو آیش در رمستسان گرم است: ۵) خمیر گرم که بر دُمل گدارند؛ ۶) دو

روستا به این سم در کردستان توسط بخیان ویران شده است گهرمکن: له رگوسداسهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردی

روسدی در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردند.

گهرمكاو: گراون معدن آب گرم

گهرم کردنی: ۱) بینی حوّرو باگر له ساوددان و گوّرانسندی، ۲) خوّس کردنی کوّر به لابهن قسمخوّشهود: (مهحلیسی گهرم کردوه) [] ۱) گرم کردن ۲) آر ستن مجلس،

گهرْمگه: ۱) تاوی گهرمی کانیاوا ۲) گهرماوی کانی یی گهرم کردتی مرو ای ۱) حشمهٔ آب گرم: ۲) گرمایهٔ طبیعی.

گەرملەين: چىشتى گەتمەكوتار، كەشكەك 🖾 ١) اش گندم نىمكوب. گەرمىن: ١) گىرما: ٢) كەستى كە زۈرى گەرمايە 🔟 ١) گرما: ٢) آدم

گهرمود گهرمان جی خوششتن له تاوی گهرمی کاندان می گرم معدیی. گهرموکه: ۱) گهرمانی: ۲) گهرمای پیو بست و به نه ندازه ای ۱) گرمسیر: ۲) گه می مُناسب.

گفرموُك، سفرچاودى ئارى بەرستان كەرم، كەرمك 🗓 چشمه ب گرم. گفرموگور، زور كارم 🗓 داغ داع.

گهرهاه: ۱) جهانگه: ۲) چه آنتُوكن كه زير پندهگاه ۳) شوريا آنا ۱) عنفون: ۲) شايي زودرس؛ ۲) شوريا.

گەرھەيرين. تارەبرين، برينني كەھىشتا سارد بەبۇتەرەر خوينى لى تى اتارىقىد تاند

گەرمەيۇق. بۇخى گەرم 🗓 بخار كرم.

گهرهمهتهندور: دنی نهندوری که نهرار گری د نهمرکاوه 🔄 نان تمور نمام خاموش مشده.

گهرمه خول: سوراتی بعرداش به پهلهه ای چرخش آسیاب با شتاب. گهرمه ژنه: ۱) گرمژنه، گهرمزه: ۲، تاویردی آل ۱) جوش آفتا بزدگی: ۲) آدادی

گەرمەسوت: حورى پارچەي تەنكال نوعى بارچە نازك.

گەرمەشامى: كەنبەشانى 🗓 درت.

گەرمەشىيى: شەپۇرى رۇر بەنەررىم كول 🖸 شيون شديسا

گدرمه دند دهم ثاوی که به زستان نایسدستی (مراوی به گدرمه کان ددله وه رین) آی کنبر آیهای گرم که یخ سمی بنند. کوردستان به عسی ویرانی کردان ۱) گرماید؛ ۲) چشمهٔ آب گرم؛ ۳) زررسنده ی ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

گهرمافحاجیاغا: لمو گوند می کرردستانه که به عسی کاولیان کردال روستایی درکردستان که بعثیان ان را ریر ان کردند

گهرماقون کو ندبکی کو ردستانه به عسی کاوبی کرد الله بام روستایی در کردسیان که بوسط بعثیان و بران شد

گەرماگە: خەمام. گەرماق 🗓 گرمابە.

گەرماندن: گەرمكردن 🖸 گرم كردن.

گەرمانى: ولاتى گەرم. پەرائبەر پە كويستان 🖸 گرىسبىر.

گهرمار: گهرمان 🗐 بگار گهرمان.

گفرماوا، مو گرندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردانررستایی درکردستان که بعشان ن را ویران کردند.

گهرماوگهرم. ۱) ده سیهجی، یی دره تک کردن: ۲) جه تکه و ناوه ند. (له گهرماوگهرمی شمردا بهید بو) 🗔 ۱) فوری، بی دربگ، ۲) گرماگرم.

گهرمارد: حسام حرمام 🗊 گرماید.

گەرمارى: چىشتى شلەي وردەساۋارا<u>نى</u> آش بلغرر.

گەرماھى بىل، بەرۋىلى گەرماق شدّت گرما

گەرمايى: بېر، تەرزىي گەرما 🔂 گرمى.

گهرمپوُن: ۱) نین تی گهران: ۲) به توندی وه کارکهوش 🖬 ۱) گرم شدن: ۲) سرگرم کار شدن.

گهرهپوُتهوه؛ پاش سهرمابوُ ن تمني گهرما تي گهرُان [ت] گرم شدن بعد ازسرما.

گهرمتان: گرندیکی کو ردستانه په عسم کاولی کرد 🔄 نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد

گەرمچەك؛ جومگەدەست 🖸 ئىچ دست.

گهرشخسان: ۱) لهگهرمسان وه رُه زیسوُن، داهیزان: ۲) وشکهوه بوُن له به ر گهرماین ۱) گرمارده شدن: ۲) حشك شدن از شدّت گرما

گهرمخاندن: ۱) تموژم هیّنانی گهرما، کو لُهکولْ: ۲) وشکهوه کردن لهبهر تیمی گهرما ☑ ۱) شدت گرفتن گرما: ۲) جلو گرما خشك کردن

گەرمخواز رۇر بەسەرھەستاق بىسيار خساس.

گدر مخین: ۱) گدرشخان: ۲) بور گرین لهبدر گهرمای زور 💽 ۱) گاه گدرمخان: ۲) گندیدن از گرما.

گهرمخین الد گهرماود بو رو گرتن 🖳 گندیدن از گرما.

گەرمداھاتن: گەرمبۇن 🗓 ىگا گەرىبۇن

گەرمراھاتى: كەرمبۇن 🖬 ىكا: كەرمبۇن.

گهرمز: گرمزه، زیبکه له دوبردنهوه اجوش از آفد بزدگی

گهرمژامدن: مه بمر گهرم توشبی تاوبوی هانن 🗔 ب کردن از گرما

كمرم ژمير: كارماييو 🗓 كرماسنج

گهرمژوك: ريپكه له تاوانگازيهوه 🖸 جوش زين ز تابش آفتاب.

گەرمۇد: گەرمۇ 🗔 گەرمۇ.

گلوگرونگی؛ ۲) صد گرفتگی

گهرُولُ: (۱) گر وی، گرُوهٔ ۲) گهروك (۱ م) گر، بيمار جرب: ۲) سيّار گهرُولْي، ۱) نه حوشي گرُوي بي: ۲) رورگهرُ را (ا) کري، جرب: ۲) گشتن زياد

گهرنگه جاریك له جاران، گهر نگه 🔁 بكبار،

گەرۇھاتىن: ئالوھاتى <u>ت</u>ابىمارى لورنىن مىمىئىدىن ئارىسىدىن كارىمارى لورنىن

گه روُهیننانه وه: چاردی ثالُو کردن 💽 لو زنین ر سعالجه کردن

گهروي، گوسديکي کوردسته به عسي کاولي کرداي نام روستايي در کردستان که تو سط بعثيان رير ن شد.

گهره: ١) خەرمان كوتان به گاو گۈل ٢) شكايەت 🗓 ١) خرمن كويمى ٢) سكايت

گهره: ۱) گدرژی پدرد ش، کوئی بدرداشی سفره وه ۱) ته یی، پیویسته آن ۱) گلوی سنگ آسیاب: ۲) باید، لازم است.

گەرەپىج: كەردەلۇل ن كردباد.

گەرەپىچە: گەرەپىچ 🗓 گردياد.

گەرەدى. گوندېكى كوردستانە بەعسى كاولى كرد 🗓 مام روسىايى در كردستان كە توسط بعنبان ويران شد.

گهرهسیور: لهو گونید تنهی کوردستانیه که پهعسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعتیان ن را ویران کردند.

گەرەك: يۇرىستە، ئەيئى، ئەشتى 🖸 لازم سىت.

گهرهای: ۱) باخ؛ ۲) رول کساو ۳) گیزار؛ ۴) مزراق (۱) محدد؛ ۲) باتلاق: ۳) گرداب؛ ۴) گردیا

گەرەك بۇن: ويستى، خواستن 🗓 خو ستن.

گهره ك ناگهرد ك: خواس نه حوايي، بته وي نه تهوي، حاري ن چار 🖸 خو دنا حو ه

گەرە كوير: شەوكىبر إنا شب كور

گهره گه: ۱) گهره شا، پاریسته ۲) ده پهری، دامه ری: (چیت گهره که، نوم گهره که) ال ۱ لازم است؛ ۲) حواهد، خواهم

گهره گورد: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان تام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گهره گوش: گوندبکی کو ردستانه به عسی کارلی کردان نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گەرەل: كەرۇل، كروي 🗓 كر

كدرولازور كدرولاور التانكه كدرولارزه

گهرُهلاوژه: گوُر نی کوتنی خه لکی نامِ کوّرٌ به نوّره 🖾 آوازخوانی نوبتی هل مجلس

گەرەلارزى: كەرەلارۋە 🔁 نگا: گەرەلارۋە

گەرەلارىۋى: كەرەلارۋە 🔝 نىگ كەرەلارۋە.

گهرموّل: بیّکمورهاویشی حهشامات 🔝 شلوغی و اردخام مردم 🕒

گهرونگ، ۱) داریکی دربدله تا بدلکی مدانی لدسدر دادهمهرریس ۲) گرینگ: ۳) جاریک، دوحقه یدك، دوحدی 🖸 ۱) چو بی دوسر كه تودهٔ

برگ علمی را پر ن بهند؛ ۲) مهم؛ ۳) یکیار

گەرمەگل: دەم ئىكدائى بىڭراودستان و بىلدەئگ بۇن 🗓 حرف زدن بدون وقىد

گهرمه گورا چابشت به حشین بر تازه مردک ن عذا بخشیدن به مناسبت قوت کسی.

گهوهه لُوُك: دمشتى گەرمو بىن ثاو، بېرون نے صحراي گرم بى ب گهرهه به: كانى گەرماوان چشمه آپ گرم

عارت د. نیرو قهوه تی گهرمه 💽 ثیر وی گرم

گەرمەۋەر. سۇر ياھەلْقۇرىش، شۆرباقرگەرلىي أس أساء

گەرمەۋەرە: گەرمەۋرە 🖸 شدت كرما.

گهرهی ۱۰ گهرمایی: ۲) توندو تیری له کار 💷 ۱) گرمی: ۲) سرگرمی رباد

گەرمىيان: كەرمانى 🗓 گرمسىر.

گهرمیامدن: برز ندموه، باش وهسهركارخستن 🗓 سركرم كردن به كار.

گەرمىياتى: سەربە گەرماتى 🗓 گرمسىرى

گەرمىن: گەرمبان 🖸 گرمسير.

گەرمىنى: كەرمياسى 🖳 كرمسيرى

گەرن: مرزى گەرزل نے بيمار كر شده.

گهرُناس تازار له شهر، بويْر في شحاع.

گەرئال: زەنگوڭدى زل 🗓 ئەتوس.

گهرُنده؛ ۱)کهستی که روّر دهگهرْیٌ؛ ۲) شتنی که روّر خول دهخو 🗔 ۱ سیّار؛ ۲) چرحنده.

گەرنىگ: كيايەكە 🗓 كياھى است

گهرَنُوُس: ۱)گهرَبس؛ ۲) تاوه پُو بِیار ن∭۱) شجاع ۲) نام مردانه. گهرِرْ، گرنـدیْکی کوردستانه بهعسی کاولی کرد ∭ نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

گهروژ ۱) دیوی ژورهوی نهستر؛ ۲) بستو، زینوی چیا ۳) هموجی وه! گمرو شتی پیدا براو : (گهروژی تاسیاو) 🗔 ۱) کلو؛ ۲) گردنه؛ ۳) هرچیرگلومانند

گەروانكە؛ گروانكەن بىگا؛ گروابكە

گهروتسه: گوندنکه له کوردستان به عسی ویرایی کردای از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعتیان

گهرودی ادو گوتهداسهی کوردستانه که به عسی کارلیان کردان روستانی درکردستان که بعثمان آن روس ن کردند.

گەرۇر: گوندېكە ئە كوردستان 🖸 نام دھى است

ا گهروگرا ژبر، گرس زار فاری زیر، خش

گدروُشه رئه سناوي 🗓 عصباست

گهروك. ١) زور له رويشسندا، دايم بهربوه ٢) ترومبيل: ٣) كوچسمو، خيله كي اله ١) بهسيار رونسده، سيار ٢) ماشسين، انسوسبيل: ٣) كو -رنشس، كوحنده

گەروڭرۇ قىلەر تەلەكە 🗓 خىلەرلىرلىگ

گەروگىچەڭ مەسەر مەسمەلەن شلتاق و دارو

گهروگیران: ۱) شت ده گهرودا نه نیس بورن: ۲) ده نسک کهرن ادا

گهرهور: بارمند: (به به گهرهوري تهديه تا دهيشي خوّ ددم نه 🖳 رهن.

گەرەوالىخوار و: لەر گوندانەي كوردستامە كە يەئىسى كارليان كردى روستایی در گردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

گەرەۋائىيسەرۇ: گوئىدىكە لە كۈردستەن بەغسى وىرانى كردنيان روساهای ویران شدهٔ کردستان بوسط بعثیان

گهرهوتش، کرین، سهس 🖪 دری،

گەر ھويلك: ونسه گ، گوي زهش، جاسه وه ريكه مه تير مي ريوي و كه ولي به برخه ف وشق.

گەرى: يەسگرى بەواتا بېشە (زۇر يىگەرى، ئاسىگەرى) كايسرىد بە

گەرى: گەزۇنى، ئەحۇشى گرويىيى 🗓 بىمارى جرب، كرى.

گهرياڻ: ١) گهڙن، گهردش کردن ٢) بڙن جوُنه سنهر حالمه نئي ٣) شکیل 💽 ۱ گردس کردن ۲) گردیس سیل ۴، نصب

گهر بانهود: گدر نموه دو ی حول هانبهود فی به کسس

گەرىيالىۋىخ: ١) رۇرگەرىدە: ٢، سوس كېر ٣) مالانگەراق، بىسار سیّار: ۲) ییگیر ۳۰) ونگرد

گهر بده: ١) گهروك، كه سني رؤر نهرو ؟ ٢) بريتي له ديباديد الله) بسيار رونده، سیار: ۲ کتابه از جهان دیده

گهر پژ. گر هیرنی ده ست و دهم 🔁 نیر وی دست و دهار

گەرىن: سىكىس، گەرىس 🗓 مەسس

گەرىن سكى الكائمىس. گەرىسەك كىزاوى كۈمى كۇرات كراب مهلك

گهڙه ١) قهب، گار به ددان ٢) داري گڙيجار؛ ٣) ناريگي شيرين که له دار دەنىشى، ئەرى لە مازو دەنىشى خۇشتر بتە، گەزلى ؟، ئامر اربكى سر نسده ۵) چره ۶) خدر، بارچسدندکی تاورنشمیده ۷) گدستك ۸) شوکهی دارو درمخت 💽 ۱) گاز دید ن ۲) درجت کر ۳) گرانگین ۴) روع ۵) بش: ۴) حر، نوعي يارچه ير يسمي ۷) جارو: ۸) سبه

گهراره. رساس درزر (گهزارهی لن کیشابؤم هدرجی خرابه بنی گرتم) 🗓 ریان در

> گهراردده رکیشس: رسل دربری کردن 🗓 ربان درازی کردن. گهزاره کیشان؛ رمان دریژی کردن نی زبان درازی کردن.

> > گه زاف. نسمي بلي تامر ناخرش في ياوه.

گەرتىن مەكىرىن 🗓 گارگرىس

گهر ح. درچهی بهشتی بر باو 🔟 فطعهٔ بر بده شده از جبزی.

گەزخان بارچەبۇن 🗓 بارەشدن.

كەزخاندى درچەپارچەكردن 🗓 قطعەقطعەكردن.

گدزخم : بارحه کر او 🖸 باره شده.

گەزك. كىك، جارى گزك 🗓 جارو.

گهز کردن: ييو ن به گهرال روع پيمايي.

گه ز كه ردش: گهسك سيدان، گيزك كردن، ماشنن 🔲 حار وكردن. گەزگرىن، قەپگرىنىڭ كارگرىنىن

گعرگفر بالا كردن: ١) زر زل اور ١٠) بريني له زور ين خوسبور ١٠) به سوعت رشد کردن ۲ کایه از بسیار حوش عدن

كه: كه: كا: كاكان كالمامكة وو بيست كهوي إلى لي به سا دوك [1] كياه

كهز كهز كه كيركير ال كياه كزيد

گهر گهزوك؛ گەرگەركة ت گيره كزره

گهز گهسك. ١. كەركەزك ١٢ بارى كويدېكە 🗐 ١. كزيه ٢. نام دهى

گهزلك: كيرور جديو ين كه نابوسيه وه 🗐 كارد.

گهزمارو؛ بهري د ري گهراتي نمر درخت گز

گهزگوله: گهزری د رمارون کز نگیبی مازوج

گهرمید: ۱) یی بیری که به کعوان داریژری: ۲) کیشکجی شعوانه له بازار و کولان 🗀 ۱) خدیگ؛ ۲) عسس، گرمه.

گه زیاده: ۱) حاتموه رئی که گار ده گرئی، ۲) جا موه رئی که بیتوه ده داد ۲) بریّتی له بیدوی بهدفه رّهٔ ۴) تامی زمان سوّتیّن، سر ۵۰) تامی تفت 💽 ۱) گرنده: ۲) حامو ر تبشرژن؛ ۳) کتابه از ادم مودی: ۴) مژهٔ ژبا صورژه ۵ مره گیر

گه يك ١ كناگه سك ٢ كه رگه رداك ١٠ گده حدر و ٢) كده گرمه

گەرىئە، گەرسەت بىگ كەرسە

گهزانسه: ۱۱ سوریژه ۲) حهسودسی دیوی تاروف ۲۰ ، وهمه که له کر ردستان؛ ۴) گهزگهزی؛ ۵) بیروری تهران ۱) سر حك ۲) نستو؛ ۳) ناجیهای درکردستان: ۴. گزنه: ۵) اکزما

گەزلەك كەسى كە بېرۇي تەرى ھەس 🗔 ئېتلا يە اگرما

گەزنەيى؛ جۇرى ترى 🖸 بوغى لگور

گەزۇ". ئارنگى شىر يتى دار، گەزات گرانگىيى.

گەزۇ كەرۇپ گرانگېين.

گەزۇبرىشكە: گەسمى برزارى دەگەل گەرۇ ئېكەلكرارى خرھەلدرار 🗓 گندم بود دهٔ با گز مخلوط شده.

گەرۇز: ١) رىمپەلىنك، جىورە، شوشەسەھۇل ٢) مۇرانە 🔄 ١) دىگالە:

گەزراشنان لەر گۈنىد نىدى كوردستانلە كە بەغسى كارليان كرد 🛄 روستایی درکردستان که بمشان ان را ویران کردند.

گەرۇڭ: ١) گەرگەسك: ٢) ھەرچىق دەگەرىق: ٣) گونسىكە بە كوردستان به عسی ریزانی کرد 🗗 ۱) گیاه گزشه ۲) گزشده: ۳) از روستاهای ويران شدة كردستان توسط بعثيان.

گەزۈكى: ١) دۆكەي بەلكى بېستان: ٢) ئەخۇشيەكى يېستە 🖸 ١) شتە یابیری؛ ۲) یکی از پیماریهای بوست

گەزولە: كەرۇ، كەرات كر بگېيى

كهزوه: كهزوان كرانكيس

گهزود ۱) جانهوري گارگر ۲) شفر دي چارم پرين 🗓 ۱) گرنده: ۲) شفرة كماشان.

كەزەر. ١) كيايەكە لاسكى دەمۇن شىرىتە، ٢) گزەرۇ [1- كەھى است.

با ساقهٔ شیر بن که مکیده می سود؛ ۲) هو یج

گهردان: ۱) به لب، به هسامه، بهاوه ۲) شهردری ریگه، به له د: ۳) حدّردی تيز: ٣) تفت: ۵) گازگر 🗓 ١) بهانه ٢) بلد راهنما: ٣) تندمزه: ٣)

گه ژه گله زه: وشه په که بو رووکي ده لَيْن و قامتك دينت دهميه وه 🔄 صطلاحی برای بچه که ایگشت را گز گیرد.

گەزەن: ١) زيان، رەرەر: ٢) يەلاً يەستەرھاتى خراپ 🖪 ١) ريان: ٢).

گەزەنە: گىانەكە بە شلكى دەخورى 🗓 گىاھى است خوردنى. گەزەلەك. بىروى بەرنى اگرە

گەرى: ١) گازى لى گرت: ٢) ئومساش: (سسالىي گەزى): ٣) ھەر گەزىكى: (گەزى بە جەند) 🗔 ١) كۆيد: ٢) يارچە، كالاي زرعى: ٣)هرمبرش

گهر يت: سهرانه له ناموسو نمانان في حريه

گهريچار دري گهره گڙيجار اين در سنعه کر

گەزىۋە بلارىران كلى است اۇر يھار مىسكىد

گەزىن ئەرس 🗓 گر ئرىس

گهر منك؛ گدرگدرك ت كياه كزيد.

گهڻ بهب، گار به دوان 🗓 گاردندان

گەۋار جىسى بەلىراغر

گهژاڙ. حيكندانه 🗉 راعر

گهڙ کوڻ: فه ڪريم ۾ گار کوفس

گەژگەر سك- گىرە ئۇ كە، ياھو ، 💽 گردياد

گهژم: د ري بو ز. دارتوفانه في درحت بشه

گەۋھرائىن. ھارىن، زۇر وردكردن 🛃 آسياب كردن.

كه ژمري هاردراوان أسباب شده

گەژمرىن: گەۋىر ئەن<u>اڭ</u> أسباب كرى

گەۋىن. گىرىن گىزىن 🗓 گارگرىس

گەست؛ ئاشىرىن، ئاخەن دۇپۇ 🗓 رىسى، بدگل

گەستىن: كەزىن، كەزىن 🔯 كاركرىتى.

گەستە، يېزەدراۋ: (مار ن گەستە) 💽 ئېش خوردە

گەسىك: گزك. گەرك. جارونى جارو.

گهسکدان: ۱) گرکدان: ۲) بریتی له بردتی همبو شتی له ماندالی ۱)

جاروکردن ۲ کنایه او بردن همه چیز.

گهسکدوره گزکدورات حاروزن.

گەسىۋىلىدان: گەسكىدان 🗓 نگا: گەسكىدان.

گەسكىلەسىپىكىد: گىلىدكى بۇرنغۇشىد وشكەكدى دەكەتە گەسك گياهي است خوشيو

گەسكەشارى: كەكەسك كەلەمالأىدا دەپچىنىن 🗓 ئوغىر كيا، جارو.

گەسەي: پېرەدان 🗓 بېش زدن

گهش: ١) تاگري بليسهد ر: ٢) سكلّى يير، سايي ٣٠) سهن و تورب ٢٠) ر ري پي گنج (په زرگي گهشه وه دراندس): ٥٠ سو ري په ره نگي بولوه

ع) سوُ ري خويني 🗐 ١) آتش مشيعل ٢) اخگر مشتعل: ٣) شاداب و برد: ۳) روی گشاده ۵) سرح په ربگ اخگر: ۶) سرح خوتي. گهشاندتهوو: ١) كليهد ركردنهووي تاگري دامركاو: ٣) رُوژي بدوهشين کردن تا دوبیت، سکلُ ۳) کهیف خُرْش کردن؛ ۴) به فو خوتچه گونُ بشكو بدن في ٢) مشتمن كردن أنش بعد از فر وتشستن؛ ٢) يادردن رعال برای فروختی ۴ سادکردن ۴) با بف شکوهاندن عبحه كه شمائمه وه: ١) يشكونني كول ٢) ثير اوبؤن و شهق و تورت بؤن؟ ٣) سۇرپئۇسەودى (ەۋى ريۇسەسكىل؛ ۴) شادبۇر كى ١) شكفتى ٢٠) شكوه شدن ٣) قر وخته شدن رغال ٢) شادشدن.

گەش بۇندۇرە: كەشامەردانى نىگە: كەشاندۇرە.

گهشت: ۱) سدین ، گهران به که یف؛ ۲) گه دایس مانه ومال کو دن[ت] ۱) سیاحت ۲ کدیں۔

گەشتاندۇ: ١) ئىڭگەيانىدى؛ ٧) يۆگەيانىدى 🗔 ١) قىماندۇ: ٧)

گەشتىن، ١٠ رەسىدەبىر ن، ٢) ئامىن، (ئۇگەشتى، ئۆگەشتم) 🗓 ١). رسيدن: ۲) عهميدن

گدشتنی: ۱) ین گدیشنو، روسیده سوگ، ۲) داروغمی تاوشنار 🗔 ۱) رسیده ۲۱ پلیس سهری

گهشبیدهه: سره وهری بوسر اولی گهر بده اف سب حسامه

كهشتوك رورگهريده في سياح

گهشتیار: سهبام، دبیاگهر، گهریدهی سار رات سیّام

گەشىنە: يوكاولە، جەمبوللەن ام كردن

گەشكرد ئەرۇ. گەشاندنەرە 🔃 لگ. كەشاندىموم

كَهشكيه: ١) في خَرُه ٢) له صرِّحِ وُن له خَرْشيان ٣) گهشك [1] ١

صرع ۲) از شادی بیهرش شدن: ۳) ام.

كەشكىم بىۋن: ١) قۇلۇھاتى: ٧) لەخىۋسيان لەسەر جۇجۇراق دچارصر ع شدن؛ ۲) از شادی غش کردن.

گەشكەدار، ئىدار، خۇد را🗖 صرعى

گەشكەگرتن: فىلى ھاتن 🗓 دچار صرع شدن.

گەشگە: سەير انگا، جيگەي گەشتو سەيران 🖸 سياحتگاه

گهشسته: ۱) خوشسی و شادی؛ ۲) نیر اوی و تو رئیی و شه قمی؛ ۳) بره، ردرده خه نه؛ ۴) لقبي تاروي رُمرا ۵) بالابلسيرُ زو به خُرْداهاتن 🗔 ۱) شادي؛ ٢) شادايي: ٣) تبسُّم؛ ٢) جو نه تاك: ٥) نشو ونما.

گهشه کردن: ۱) شاديئون: ۲) دهبالاکردن و به خوداها ترا 🕒 ۱)

شاهشدن؛ ۲) نشو وتماکردن، بالیدن.

گەشەگرتىن: بۇر ھاتنەسەردەم، زەردەخەنەكردىن 🗓 تېسم كردن.

گەشغۇ بۇن: كەشبۇ بەرە 🗓 بگا- گەشبۇ تەرە

گهشی: ۱) شدق و نیر اوی، دژی ژاکاوی؛ ۲) رونفوشی؛ ۳) دلموشی 💷 ١) تردي و شاه ايي: ٢) خوشر ويي: ٣، دلحوشي.

گەشيان: گەشانەرە 🖾 بگار كەشانەرە

گەشپانەۋۇ: كەشابەردى كادگاد كەشانەۋە.

گەشىنەرە: گەشانەرە 🗓 گەشانەرە

گەعتىل: لەر گوسالەي كوردستانە كە بەغسى كاوليان كردن روسايى در کردستان که بعثنان آن را ویر آن کردند.

گەف: ١) ترسبانىدى يە دىنە، گەن، گەن؛ ٢) مجوركى لەش، تەزر؛ ٣) حرّ همانگلسان، پهستي جوّدان ۴) جه په ي سه گ: ۵) کاري خوير يانه: ۶) میا ر گری: ۷) گانت. گهت: ۸) قسمی بئ تام 🗓 ۱) مهدید: ۲) تير كشيدن الدام؛ ٣) لاف ٢) يارس، ورق؛ ٥) هر ركي؛ ٢) حيمه! ١٧ شوحي: ٨) ياوه

گەفاندن؛ ھەرەشەكردن 🗓 بهدید.

گەفخواردن: ترساندن به قسه 🔁 تهدید کردن.

گهف گردن: ۱) ترساندن به تسه: ۲) گالته کردن 🗔 ۱) تهدید کردن ۲) شوحي كردن.

گەقۇك: جەنەبازى بىتامبىر 🔄 بارەگو.

گەف و گوڭ گەف كردن 🗓 تهديد.

گهفته: ۱) گهید، حمیدی پیروسهگ ۲) گالته، جمعه یک اترا، واق بىرسىگ: ۲) شوخى،

گەفلىن: ١) جەيىن، رەرىن: ٢) گورەشەكردن 🖬 ١) پارس كردن سىگ:

گەف: گەن، گف، گفان تهدید.

كوفي. شاروت، تاكادار لدر ودار إني شاهد، كو در

گەۋار؛ بېس، گەمار 🗓 چركين، كئيف.

گەقىلە: يەلەھدورى رەسى بەبار نا🖪 لكە ايرسياھ

گه قر: ۱) سیس تامال زورد: ۲) که وه، یؤ راته ۱) سهید ماین به زردی: ۲) توسى رنگ.

گەقىرك: ١) برزى مىر يىد خۇبى ئاقدەل: ٢) چىرك، مىسەسى 🗐 ١ درَّاجِ ماديته؛ ٢) هو بره

گەۋرى: بستو، زېبو، مىدى چيات بال كو،

گەۋرىلە؛ سويسكە، سۇسكات سهو

گەقبىز: ١) ئەرەنىدىي لە دروپئىمدا دېتىم ئار داسەرە؛ ٢) لەسەر تەنشت تلخواردن 🔁 ۱) معداري از درو که يکبار در داس آيد: ۲) ير يهمو

گەقران گەوردان، بل جواردن ئەسەر بەئشىپات عىتبىن بە بھور

گەقراندى تال پىدە - بەسەر تەنشىت 🗓 غاتا بىدى يى بھىو

گەۋزدان؛ گەنزان 🔁 غائىدن بر يھار

گەقزك: حيگادي گەھزان 🗓 جاي غىتىدىن بر مهلو.

گەۋزو: ئەرى كە دگەۋرە 🗓 بر پېلو غانتان.

گەقرۇك: بىيادەم يان خەيو ىتى كە رۇر گەقر دكە، گەقرو 🖸 برېھىو

گهڦڙين گهڤڙان 🗓 عنتيدن بر بهلو.

گەلل: ١) شەرەكى، بەرەبەيانى زۇ، بۇلىلە: ٢) شەبولى رل 🖫 ١) گرگ و میش، سپیدهٔ ولی: ۲) مو ح پژرگ.

گەقلىن: ١) يەرەپەيانبۇن، بۇلىلە يەيدابۇن: ٢) شەيۇبى رىدان 🖫 ١)

سینده دمیدن: ۲) موج بزرگ د دن

گەقۇرە بىر بىش و برنجى 🖸 در جوڭندمى. كَمقُولُك هذرة شدكير إن بهديد كسده

گەقوگور: گەقوھەرشە، ھەرەشەرگوردشە 🔁 تھديد و رعاب

گەقە. كېلۈكە، ۋار، يەسىدۇمان 🗓 ھالو، ئىنبر حان.

گەقەر: ١) بەرەرىز: ٢) سۇچ، قوزىن 🗔 ١) خاشىيە: ٣) گوشە

گەقەر: ١) گیایە كە بەنى بى سۈردە كەن: ١) رەنگى سۈرى كەس🖬 ()

گیاهی است که رنگ قرمر از آن گیرند؛ ۲) رنگ قرمز تشین. گهقهزه: حو بهسبد، حو بهران راق حودسته حوديس

گەۋە گۇ سەرور زو يىكەلارات رولىدەموى

گەقەل. كەرلەن ئكەبرسباد

گەقەندە: شەلاتى، سەرسەرى، يېشەرم 🖸 يى ررم و حيا

كه گرنه: حدر و بارد . گابه كايي [ن] گاهگاه .

گه گر: به كېسمي كه له رويشش سهرېيچى ده كاو مان ده گري 🔁 ستو ري که از رفتن امتناع می کند.

گه گرتن: به چه قاندن و به (ویشتن 🗓 از رفتن منه ع ورویدن

گەگە: بەندىەندات بندىنس

گفل ۱۰) كۆسەل ۲۰) رۇر، رۇسە؛ ۳) كومەلەيىيادەسى ھاۋ بەۋادو خاۋەتى زمان و حده و حرَّى تاييدسي به خرَّ يان ا ۴) باشگرى كُوْ 🛅 ١) گرود؛

۲) بسیاره ۳) منت: ۴) بسوند جمم.

گهل: ١) بِيْرَا: ٢) يەلكى دار كە بۇ خۇراكى جەبورىات ھەأسەگىرى: ٣) دارستانی که همر دموه سهر داری بهرری بیه: ۴) بیوان دوران 🔁 ۱) همراه؛ ٢) برك عنوفة حيوانات؛ ٣) جنگل درحتچه بدون درخت

بررگ: ۲) میان هردور ن.

كهلا أنير وقد باسكه نامور في خيش.

گهلا: يدلك. يدلكي دارو گيا 🖳 برگ درخت و گياه

گەلاج. ١) شەلاتى: ٢) دەسىر 🗓 ١) لات: ٢) كلاھېردان

گدلاچ: گدلاچ 🗓 بگا• گدلاج

گەلاھ، كىردن بەئدى كا، ئەلەدەي ئەستۇ ي كار چيل 🔄 بەلادە كار.

گەلاخان. سەردەس كەلارتۇن 🖸 موسىم برگىريۇن.

گەلاخەزان: بەرگارىزانى باير 🗓 برگ رېزان

گەلادار: ١) بەلكى دار: ٢) دارى بەيەلك 🗓 ١) برگ درخت: ٢) درخت پر برگ

كەلادە: كلادە 🖸 مگا- كلادە

گەلادەر كردن: يەلھالى روانى رومك 🔄 جوالەردن برگ

كَالْأَرْن: يَهْلِكُ لَهُ زُودَكُ دَاكَةَ نَدِيْء يَهْلِكُ لَيْ كُرُدَهُوهُ إِنَّ أَرْ بَرَكَ لَّمَت

گهلاولوان ۱) جديگدي به لکي د روه ريي ۲ مايگي حهره يوه 🔃 ۱ موسم برگاريزان ٢٠ مهرماه

گەلارىۋان؛ گەلارىران 🗓 نگە گەلارىران

كَمَلَاقِ ٢) كَلَاوِر ٢) كُمُلَاسِ [1] ١) بَكَاءَ كَلَارِع ٢) بَكَاءَ كَمُلَاسَ

گەلازەل؛ كەلاو يوش و جىلكەي ئالاش 🗓 انىيرە.

كُه لأس: ١) ئالوجه سرٌ رود ٢) ئالوجه زورده: ٣) ميوه يه كه روك به لا لُوك

ده چتی به لأم تو زی درشت بره و شهر په 🛅 ۱) آلوسر غو ۲) آلو زرد: ۳)

گەلاش: نارديل 🗓 جاي بان.

گەلائىسىن؛ ١) رىدەي يەربوي لۈك و مۇ لە ھەلاجى و شەكردىد : ٢) خشت و خالی ناویم گدکه به ری دو ده گری ایا ۱) بگه های سه و مثال آن در ملاجی و... ۲) خس و خاشاك د خل جوی كه حدو اب را سي گيرند

گەلاكىردن: ١) يەسەلنى رون: ٢) يەلكەمنى لە دار چنين 🗓 ١) برگ د س۲۰) برگ مو حسن

گەلاكوپ, سلاي گەلاوردكردن 🗓 كديته، برگ كوپ.

گەلاكونىڭ؛ گەلأكونك 🖸 برگ كوب.

گەلاكەردۇ گوندىكى كوردستانە بەعسى كارىي كردات دە روستايى در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گەلاكەوبىن: جەنگەي يەلئەرەرينى داران 🔄 موسم برگەربران، كولال: وردوبهردي لوسي ناوجهم 🖸 ماسهُ رودخانه.

گەلالۇچ رە ئەچكولە، ئەلىگەڭ زبان كوچكە.

گدلالوچك باركى گدرون او رتين.

گەلالۇچك. ئالوى گەروقى بوزىس

كَمَلاَلُهُ: ١) نَالُو، خَرَابِي كَمَرِق كُمَلانِوجِك: ٢) نَمُونُه: ٣) بِيْشَنُونُس؛ ٢) شاریک و گوندلکی کو روستان به عسی ویراسی کردن 🖸 ۱) او زئین ا ۲) طرح: ۳) بیش نو پس؛ ۲) نام شهبر و روستنایی در کردستان که بعتيها ويران كردته

گهلالیه: ۱) گلالیه ۲) ناری شاروکیکیه ۳) ناری نارجههه کیه به کو ردستان 🖸 ۱) نگاه گلاله؛ ۲) نام شهرکی است؛ ۳) نام دحیهای در گردستان.

كەلالى: بارى عەشىرەبىكى كوردە: (سەركەشى عىلى كەلالى شوخى بابائی عیراق) «کوردی» 💽 بام عشیر دای است

كەلالىشك: سۇچو كۆشەي زارات كوشة لبان.

گەلالىيەكان؛ گۈندىكى كۈردستانە بەعسى كارلى كردن نام روستايى در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گەلامىر: بەلكى زەزات برگ مو

گەلانكە: جار، دەخفە، چەل كەرەت 🗓 دفعە.

گهلاو: قوماريگه بد سورهي نمود ده کري 🖾 بوعي باري است که با مهره برد کنند.

كَهُلاو: كُلار، بيس 🗓 بىيد

گەلاوگەل: رېگەجۇن بە ياي ئېكەرىدۇر نىيارا، ياقتىن با ياھاي از ھىم

گەلارى ياللىدى

گەلاولۇ ،) ئەسىرەلەدى روز گەسلە لەلبودى ھاۋلىر دەبىلدرى ٢) مارگی پسجهمی سال، بیودراست مارگی هاوس ۱۳ باوه بو رئال ۴) كيشه كه تمي درواواق ١) ستاره شعر ٢٠) ماه مرداد: ٣) مام زنانه: ٣) توده در ربده عبد

گەلاويرنىدىگوتى: سەرەتاي دىدىدانى ئەستىرەي گەلاوير 🖸 طلوع

گەلاوپۇي، ١) رېزكىردنى باقىمدىجىل كە گولەكان بىچمە سەربەك ٢٠ راکسه خده باری که دوای گهلاوی شهر بدر این ۱ 🖫 ۱ رده کردن ستههای غلَّهُ درویده به ترتیبی که خوسهها برهم یند! ۲) بوتهحیاری كه بعد از طلوع ستاره شعر شعر دهد.

گهلهازه: كرمه أي بالداران بنكه وه لهجه واوه اتا دسته برندگان در حال

گەلبون: كۈ بۈلەردى حدشامات ن اجتماع مردم.

گەل بەستىن. كۆپۈنەرە لەدەورى بەكتر 🖪 ھىدىش

كَمْلِي؛ يِمَالُانِي لاسمويلاكه، كُوُبِ 😈 لَبِ،

گەلپەرسىتى: زېدخۇشوپسىن، گەلىحەرالى ملىخواھى، مردمدوستى كدلته كأساف سوحي

گەنج: كېشەر دېيەدمە 🗓 جد ل.

گهرچی زولامی دوره نگار تانیگه پشتو 🗓 تنومند احمق

گەلجەز: مىلىدىن خۇشەرىسىت قى ملت دوست.

گەلغۇر- رىسى لە جاۋەندەسەلاتى بىل يەزەبى دەگەل ئاردەستاندان کی ہے کے سیگر

گەلحۇر. ئاۋەلى كە پە يەلكەد ر دەۋى 🗓 دامى كە از برگ مىچرد گەلدار دارى رل 🗓 درخت تياور.

كملش: كيشهو دمهقاله إلى نرع و كشاكش،

گهلگهی: گريدپکه له كوردستان به عسى ولراني كرد 🗓 زروستاهاي و یر ان شدهٔ کردستان توسط بعثبان

گەللات، مەندخۇر، جەررەي مالانگەر 🗓 مەس حو

گدللاس: تازاری بشیری 🗐 شوب و قتنه

گەللار: كەلار، ئومارىكە 🗓 نگ- كەلار،

گەللايى: گرى مەدەر بە ھىج سىك يىمبالات.

گەللەك: بەكجار زوراق بسيار رياد.

گەلتىزكى: گىرندىكى كوردىستانە بەعسى كاولى كرد 🗓 نام روستايى در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

گدلوا کی بوا سری: (گدلو دویتی وایتی) ۲) کاورا، نادی کمسنی که استدی ده گهل ده کهم ۳) نهی خه لکیمه 🖸 ۱) تو گویی: ۳) ای فلان: ۳) ای

كەلۇ: كەرۇات نكا: كەرۇ،

گەلۇر كەرۇلى ئىگا. كەرۇر

گەلولخى: سارى نارچەرغەشىرەنېكىە 🗓 نام منطقىدۇ غشيرداي در گر دستان،

گەلواز: سەرماو بەستەلەكى لەنكاراتى سرماي ناگھانى،

گهال از ۲) گال (۲ ۲) گورانی تایبه تی بو خوشی چروده رکردنی دار له به هـاردا: ٣) زنجيره بـوُن به نــويْن يه كا 💷 ١) نگاه كُوار: ٣) تراله مخصوص چشل جواته زدن درجنان؛ ٣) به دنیال هم ردیف شدن

گەلسوازە: ١) گۈرانى چرۇدەركىردنى دار: (ھەوران گارەكازە دەخويلان

گه لواژه)؛ ۲) رسته مو روگی سو رو شین که به بیشکه و هه لدا و مسری؛ ۳) گویز و هه محیری به بسته به وه کراو؛ ۴) هر بنی با سدار در به کومه ل پیکه و ه حدوا ای ۱) تر انهٔ مخصوص جش جوانه ردن درختان: ۲) رشته مهره های رنگین که به گهواره او برند؛ ۲) متجبر و گردوی با تحر رشته شده؛ ۴) دستهٔ برندگان در حال بر واژ،

گەلواگەلوا: كەلارگەلىن نىگ. كەلارگەل.

گەلورالىك: گيايەكە بنەكەي دەخورى 🔁 گياھى سىس بە پيارە خوردنى گەلور؛ زىجۇرت 🔁 ئندھور.

گەلۈرە: گەلۈرىي ئىدھور

گه لوری: مؤر نه خواردری ربزال ریزال ایموریانه خورده پوسیسه. گه لَسوّر: ناوگهل، به تسالایی نبوان دور ران، نایب تی بو سه گنده سس (کلکی ده گه لورژی گرت) ایمیان رانها برای سک گوید.

گه لــوس؛ گوندیکی کو ردستانه په عبسی کاولی کرد آیے نام روستایی در کردستان که توسط بعثیاں ویران شد.

كَمْلُوسَ كَمْلُورِكِ لِكَا كَمْلُور

گەلوگر: كىردكر 🔯 كلوكير.

گه لُــودژه ۱ گوندیکی کوردسانه بهعسی کاولی کردالے نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

گەلوپۇز لېكارى دەم 🗓 ساب دەن.

گه آسه: ۱) کانرنکسه، کومه آنی پیکه وه: ۲) رؤو. راف: ۳) گه آلای آرویوی ده ریوا<u>ت ا ۱</u> عظیم، کروه ۲۰) ریاد، بست ۳۰) برک حران

گەلە غۇر، كرس 🖾 سكسيە

گەلەخۇت: را درەي ئاد بى بۇ سكەرە كىلاتى رەوي قى تعاوىي سخىم بى گەلەخدىن ئىلىدان 1 ئىل

گەلەخەن، چورىي يۆمەبەستار بەغۇرىي 🗓 جو ب بى ھىڭ ر سرسرى

گەلەدرەر: زېارەي دروپىه 🔝 دروكردن تعاوىي

گەلەراوپژە: تەگبىركردىي بەكۈسەل 🖸 كتكاش دستەجممى

گەلەراويۇي: گەلەر ويزە 🗓 كنكاش دستەحمعى.

گەلەك: رەخف، رۆر 🗓 بسيار

گهله گومه: هاوكاري كردني بهكومهن 🔃 تعاون گروهي.

گەلەكۈمەك: كەلەكۈسەك تعاون گروھى.

گەلەكۈمەكە: گەلەكۈمە🗓 سارن گروھى

گەلە كۈمەكى: ئەسكۈسە 🖸 تعاون كر رهى.

گەلەكۈمەگى: گەبەكۈمەن تىاون گروھى.

گه له كويين: خوشاند ن، بيكه و رؤيشتن به كومه ل 🔄 بطاهرات.

گەلەكى: گەلەك، زاف، فرە، فرايە، رۇز 🗓 زياد، بسيار،

گەلسەمپىمرى: ١) بەكتىتى: ٢) رۇربە: ٣) رۇشوپتى كۇمەلگا 🗓 ١)

همكي؛ ٢) بيشتر، عالب؛ ٣) عُرف.

گەلەئدار: دارى زۇر ئەستۇر 🗓 درخت بسيار تنومند.

كەلھو: گەلجو 🗓 تىومىد اخمى

گەلموان: شو ئى پەزو گازان 🔄 يىو يەن.

گەلەولى: ئاگادارى دەرەل بىچكان 🔁 ىگهبال درخنچەھاي جىگل گەلەورە يوال بازيو ادا بوسىدە.

گەلھە ئفۇس: (گەلھەينى كورىستانى سىسىبونە) 🗓 جىمىت. گەلىي: ١) سەربە كۆمەل ٢٠) گەلى، بوش 🔁 ١) مىي: ٢) درّە.

گەلى: ١) رۇر، درە، راف؛ ٢) كۈمەلەخەلكىكى ھاردچەك 1) بسيار؛ ٢ ...

گەلى: دۆل. دەرە. شيو، بوھل 🖸 دَرَّه

گه لیبار؛ عدشیره تی زل له کو ردستان آن عشیره ای بزرگ در کردسان گه لیباوا: لهر گوید نهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد آن روستایی در کردستان که به ثیان آن را ریز ن کردند.

گه لمی با بؤلیا: گوندیکی کوردسانه بهعسی کولی کردان بام روستایی در کردستان که بوسط بعثیان ویران شد.

گه لی پستاغا؛ گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🔟 نام روستایی در کردستان که ترسط بعثوان ویران شد.

گهلیدیرا: گویدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ایانام روستایی در کردستان که ترسط بعثیان ویران شد.

گهلیر: ۱) روره فره: ۲) سهریه گهل ای ۱) بسیار ۲) ملی

گهلی رمان: گوندیکی کوردست نه به عسی کاولی کردانی نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

گه آیش: ۱) شاره، شاده، بیشامهی بیوان کاو حدرمان؛ ۲) گولدمه روره آل ۱) نشانهٔ میان کاه و گذره در خرمن ۲) کرد شالیز ر

گەلىشە؛ گەلاشان 🗓 نگا؛ گەلاشان.

گەلبىك: ١) ژۇر، ژاف؛ ٢) كۆمە لەخە لكىكى ھاوردچەلكالى١) بسيار؛ ٢) مىلىم،

گه لی گویر گوندیکی کوردستانه به عسی کولی کرد آهام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان و بران شد.

گهم ۱) گرینگی، بایه حداری ۲) گهمه، کیه [۱] اهنیّت ۲) باری گهمساره ۱) چرث، چلک، پیسانی ۲) چنگی، بیس ۳) ده عی ۴. گولهٔ سهگ[۱] چرك، كتافت: ۲) چركین: ۳) دیّاغی: ۳) سگ تر.

گدمارگه: درباغ حاته 🕒 دباح حاله

گههاروً: ۱) شالاً و پهلامار ۲) دهوردگیران ک۱) پورش ۲۰ محاصر م گههاروّدان: ۱) شالاً و بردن، پهلاماردان: ۲) دهوره گرس ک۱) خواس بردن؛ ۲) محاصره کردن

گەمال: سەكى ئېر، قديەگۈل، گۈلەسەگ 🖾 سىگ بو

گهمالان: گرندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ق نام روسبایی در کردستان که توسط بعثیان ویوان شد.

گەمالدو: گيايەكە 🗓 گياھى است

گەمال قس: قىگەلتس 🔁 چىياتمە.

گەمانە: كومالداتا نگا كومانە.

كەمبال: كەمالىلى سىك تر

گههبول: ۱) گولمسه کی پیرا ۲) پرینی له زورپیری موی تویل و برو حدرمگ آل ۱) پیر سگ نوا۲) کنایه از اهم کهنسال ريادرسيلن ميوه

گهدادر و رايدن له نهرٌ بيرداق وساسدن

گەنائن، گەناندىنى يوسەبيدن

گەنبار: ١) تالار؛ ٢) رزيو به تعريبي: ٣) گونديكى كوردسنانه به عسى

کاولی کرد 💷 ۱) مرداب: ۲) بوسیده از نیم؛ ۳) بام روستایی دو

كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

گهان و را جانه وروی و رویمه 🗓 حشر ات.

گمياوه ر. گه ياور [ق] حسر ــ

گهنج، ۱ حجيل، لاو حوال به عمه بدا، حوارب ۲) حمرينهاي به غديبه

🖾 ۱) جو ن۱۲) گئیج

گەنجالى: دوم بۇ يېدون 🔛 نام مرد نە.

گەنجابەتى: رۇزگارى جوابى، خۇرتى 🗓 دور ن جوابى

گەنچە: ١) گالتىر گەپ، خەنەك: ٢) خەلوەتى، زۇرى رسىوركەليەب؛

٣) تاري بيار ته 🗓 ١) شوخي و بازي؛ ٣) پَستو؛ ٣) تام مردانه.

گەتىجىمقە: ١) قىسەي نېزىنى كردن؛ ٢) يەرى قومار؛ ٣) بازى بە يەرى

تومیر 🛄 ۱) حرف مسجره کردن: ۲) ورق فمار ۳) پاري يا ورق.

گه نجي: خوري، جو يي 🗓 جوايي.

گەنجىيتە: ١) حەزبىد؛ ٢) زۇرى كەشنى بەنرخى ئارسانى لى د دەنين 🗓

١) كيس كيجيد؛ ٢) تاق ويژه أ ثاث قيمتي.

گه رجیته و آن: حه رسدار 🗓 خرا به دور

گەند: گەن[ق]نگا؛ گەن

گەندار. مەشكەي لەدار بان تەنەكە بېرە نيا مشك چوبى يا حلبى.

گەنداو: تالاو، رەلكار 🗓 مرداب.

گدندر ی ۱ بوگدن ۲ کدیو 🗔 ۱ یوی گند ۲ ک گدیده

گەندلىچە: گەمار، جلكن و يېس 🖸 چركېن، كنيت

گديده: دوغلي بژيوي ژوريدي خدلت حگه له برنجو جو 🔁 گندم.

گەردمە بالوكەن ركيل

گەنىدىمى: ١) بەردىكى گەنىم، ئەسسىدر؛ ٢) جۇرى برى،رەشكە 🔝 🚺

گندمی رنگ: ۲) نوعی بگور سیاه

گەندوگو: ١) شتى يېسىرو پۈخل، ٢) رىلو زال 🗓 ١) كنافت: ٢) آت أشفال

گەندوگەمار: ١) شتى پېس وپۇخل: ٢) زېلوزار 🗔 ١) كتيف ويوگنده

٢. آت و اشغال:

گەندوگەرەل: كەندوگىمىر 🗓 نگا: كەندوگەمەر،

گهنده: ١) رزي، رزيو؛ ٢) بلوخو، بليشار؛ ٣) تاتهوار؛ ٣) خراب 🖸 ١)

بوسيدود ٢) لهيده ٣) باقص ٢) بد

گەندەپەلە: بەلەي ئاتەر رق بىران موسىمى ماكاھى.

گهندهبیاو نامهرد. بی غیربت آن نامرد.

گەبدەتا: يار لەرزى سقت 🗓 تې سىك

گەتلەخۇر. پېسخۇر. كەسى كەخۇراكى خراپ دەخواق بىحوراك.

کسے که غدای بد می خورد،

كەندەدەلەك: دسۇس 🔁 حيودىي است يسيار بدين

گەمبىزلەن كەمبۇل 🖾 بىگە كەمبۇل.

گهمر؛ تاحدز لديدر چان تهجو ن 🗖 زشت ثما.

گه میز: ۱) لدت، پارچه ی وردا ۲) نبوه کولان، نبوه جوشال 🚺 ۱) خرد،

تکه کو جائ ۲) بیرجوش.

گهمرایدن: ناشیرین کردن، کریت کردن 🔁 بدتما کردن.

كممرًا تدن: ١) تمتر كوت كردن، وردو خاش كردن: ٢) كمميك كولاً بدن

🗀 (١) خردوله كردن؛ ٢) كمي جوشاسن.

گهمزه: ١) كەمرە: ٢) پترۇي برين 🖸 ١) سرگين حسكيمة سفت: ٢)

گەمىرەبىلەستان: ١) بىتىرۇ ئېشىتەسەربريان: ٢) برېتى لەچىكىي زۇرە

(دەستت ناشو ى گهمرەي يەستود) 🖸 ١) كېرد بىستن زحم: ٢) كنايە

ار جرکینی زیاد

گەمۇد چكۆڭدى بۇندكدى بىل سوب 🗓 كۈچۈلۈك بدائيداند

گهمسژور ۱) گلمژا ۲) حوّل، گهرج، كَيْن روّ 💽 ۱) بگ: گهمزا ۲) گيج، دينگرو هالي

گەمۋەل: كەنزەلتا بىگا، كەنزەر

گه هش د ۱۰ پر ی دوستی، گو نیز ۲۲) ملاینی از آریوبایی: ۲۳) لیّدان به دار 🖳

۱) بریك گف ۲) گشتی: ۳) جوبكاري

گهمشانیدن: ۱) لیدن: ۲) کوشش لهزیر دارکتاریدان ۱) ردن ۲)

گشتن در اثر جو بکاري.

گەمشۇ. ١) خۇل. خۇل: ٢) زۇر باز 🖫 ١) مالو: ٢) كەنتى گىر.

گه مهرو ۱) نفت. نامال بال: ۲) روگرز 🔝 ۱) گس مایل به تلح؛ ۲.

ترشروق

گهموره: خور کی بیجی که به لیوه وه ده توسی 🗓 غدای لرم که بر لب

گهمید: ۱) گالته ۲) هومار لهسهر بردنه ود؛ ۲) بازی؛ ۲) کایه: (گهمه بکه) 🗓 ۱) شوحی: ۲) قمار ۳) باری ۶. نوبت در باری و فمار.

گهمیه گاه گوسیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔁 نام روستایی در

كردستان كه توسط بعثيان ويران شدر

گەمى كەسى، دېرۇڭ كشىي،

گەمى گەنى 🖵 كىنتى

گهمي وان؛ كاسن كه كاشتي د ژوي 🔁 ناخدا.

گەمىزوان: كەمروس 🗓 ياخدا.

گممیه: گمی، کمشتی، بایور 🗓 کشتی.

گەممەوان: گەمھورن 🗓 ئاخدا.

كُهن: ١) بو ن تاخلوش: ٢) رزين له تهر يهد : ٣) خراب و بني ترخ؛ ١)

كارى كريْت: ٥) گەرچىمك: (دۇس گەنى ئابىت رُون/ قەرەچى نابىت خاشور) وسمسمر، ۶ کا تیم ر تموری کو ل و تعبیر 🔄 ۱) بدیو ۲ کا

پوسيدن از خيسي: ٣) بنجـل و بي ررش؛ ۴) کارزشت: ٥) گرچك:

۶) بیم و بیر گند

گەنبار؛ بۇرناخۇش 🗓 بديو.

گەنسان: ١) رزين: ٢) زورگەبشتى: (ميومگەنسان: ١) 🖬 ١) لهيدن: ٢)

گەندەژن: زىنى زۇتر لە وەخت بىر بىل 🖸 زىنى كە دىچار بىرى رودرس

گەندەۋە رېۋى بۇلەككردر 🗓 روپا، بشو ريختە

گهنده کار: کهستی که له کارد ز با نیمو خر می ده کا 🔁 ناسی.

گهتسددل: ۱) تعمیه آن: ۲) ته ده: ۳) چر راد و بن که آب آن) اثنیل: ۲) بی سعو ر: ۳) بی معبر ف

گهندهل: داري زريو إقادرخت نوسيده

گەندەل بايدكە لەكەن دەكا ئازەل يىجو كويْر دەبئى 🗓 گياھى است سىسى

گەندەنى: خەھتا بىك بار تى كەمى لى بيارى و بېشەي رشك بى 🔁 كشتە دىمى كى بارارد.

گەنكار تارى بۈگەببر 🗓 گندات

گه نگاوه: گوید نکی کو روستانه په عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که به سط بعثیان و بران شد.

> گەنكەزەردە: ئىبىركەبىرە تاكىلھى است بدبو. گەنگەن: ئۈنگەل تاكا، ئۈنگەن.

> > كُەنىم: كەندىم[ن] كندم.

گهنم دروو: در رسهی گهندن ای در رکندم.

گهنم دوله ۱، دانوی گهنم ۲) دانراهی نیکه لاو له ههمو دا مویله یی بو خیری دد نهانتی زارزله ایا ۱) کندم آب برد ۲، ش دنداسی.

گەنم رەنگ: كەندىمى، بەرەنكى كەنم، ئەسمەر 🗓 كندم كون.

گەتمۇرۇردە: قەربكەگەتم 🗓 گندم درمل.

گهنم گردي: نهسه ريدك بي ر وهستان: (گهنم گردي د يگرب به د ران) اتر بدون وهمه

گەنم گەنم: گالتەيەكى شەرئىسىىيە 🗓 نوعى بازى شىپانشىنى.

گەنم گەنمىن؛ بازى گەنىگەنىر 🗓 نگا؛ گەنىرگەنى

گه تیموچون ۱) مو ی ماش و برمج ؟ ۲) (دشبه لَهك اِف ۱) مو ی چو گندمی ۲) نو عبی رهص کر رهبی.

گەئمسۇك: ١) گولەپىقەمبەرە، شامى، گولەگەتم، روزات، سەرد رى؛ ٢) گيادۇكلىرىكە 🗐 ١) بالال؛ ٢) گياھى است آشى.

گەنسە: كەندىمە بالۇكەت ركين

گەنجەيرىشكە: كەنتى لەسەر ساج بۇدرارك كندم يودادە.

گەنمەبەھارو: سُرمەگەسىكە ئە بەھارد دەچىئرى، بەھارو 🗓 گىدم

5,48

گەئىمەبەھارە: كەنمەبەھاروانى كىدم بھارە

كه تمه بيغه ميه رائه كديوك إلى بلال

كەنبەبىغەميەرە: كەنبوك نابلال

گەنمەحۇلە: جورى گەنمى دەنك درشىد 🗓 ئوعى گندم درشت

گەنمەزەردە: جۇرى تۇمى كەنم 🗓 بوغى كندم.

كمنعمشم كمسرك يسابلا

گەنمەشامى، كەنمۇك 🔁 بلال.

گەلىمەقەندەھارى: جۇرى گەس<u>راسا</u> بوغى كىدم

گەنمە كويستانى: جۆرى گەساق بوسى كىدە

گەيمى: گەيپرەنگ 🗐 گىدىي رىگ

گهنو. ۱) بر شاوی، که (واوی: ۲) بر گهن له تر شاوی ایا ۱) کفك (ده: ۲) تُر شده.

گەنۇس: حكۇس، رەرىل، رژد، يېسكە، سەقىل 🖸 خسيس

گەند. ١) كەندى: ٢) كەركى 🖸 ١) نگا: گەندى: ٣) كنە

گفته دار: ۱) گیایه کی بالا بهرزی گالایا به ۱ دریکه به تازه می زور جوانه و به پیری خوار رخیجه ای ۱) گیاهی است ۲) درجمی است.

گەندلە: كىنى گەرچەڭ 🖸 كىد كرچىلە

گەنەكار: گەندەكار 🖳 نگ گەندەكار.

گەندكەولە. كەوكى درىنت 🔁 توخى كنا درشت.

گەتسەڭسولسە: جۇرى گەنە كە بە مالاتەۋە دەئۇسى 🔟 نوعمى كنە كە بە

خيوانات ميچسيد،

گه نه گه نه: دورها نیکه له تنکو نی داریکی دووه نی ده گیری دژی باو العرزه

إنا گه گه

گەيەلۇ: گەندەلۇن گياھى است سىكى.

كميمم: كميم. كمندم 🗓 كندم.

گه نه مه کنا کیا یه که به ریکی هه به ده یده ن به کان گیاهی است که تمرش را به گاو میدهند.

گەنەي: كياگەرىيەك، كەمەلدان كياء كرحك.

گهني: ١) يوگهن ٢) رزيو له ته (ييد ؛ ٣) يوگهن يو 🖾 ١) بديو؛ ٢) گدنده: ٣) گندند

گەنىگ: گەلىڭ لگا: گەلى.

گهنین: ۱) بوگهربورن: ۲) رزین به شهد 🗔 ۱) بدبوعدن: ۲, گدیسن. گهنیو که نی 😈 نگا: کهنی.

گهور ۱) تالفه ۲) یمندی پهنجه قامین و ۳۰ کان تیفی له شکاه به سر ۱۹ کان تیفی له شکاه به سر ۱۹ کان کان که شکاه به سر ۱۹ به کشت و ۲۱ کان ۱۹ به سر ۱۹ کشت و تی و ۱۹۰۰ به بشک شک شده ۲۱ کان در ۱۹ محوطه محصور برای بگهداری دم.

گهوا: ۱) گفتا، شایدت: ۲) قورساغ، داریت 🗓 ۱) گو د: ۲) قرمساق. گهواد. دارساق قرمساق

گەوارا جاربۇشى، يەخشىن لەخەتاق چشمىرشى.

گەوارە: ئەلەھەررات لكە ابر

گهواشه: بوش بوری که بدسه رمیچی د دددن، هه لاش ایستف بوش از گیا و ترکه.

گەوال: ١) پەلەھدور، گەقالە: ٢) خەپۇل، كەمتاردر 🔄 ١) لكە بر. ٢) ھالىر ئەلمىم

سانو تعیم گهوال گهوال تهآمندآمی ههوران 🔯 یکههای متعدد بر.

كهواله: يهلمهمون كمواره 🗓 لكه ابر.

گهواڻ. گونـديکي کوردستـانه بهعسي کاولي کرد 🔃 نام روستايي در

كردستان كه توسط بعثيان ويران شدر

گهراو: گهر، گهقا، شايعت 🗓 گر د

گەراھى: شاھتىق گواھى

گهر بهند: گرئیست 🗓 سون فقر ت.

كهو معادد كمو معادل سول فقرام گەوج. بى ئاۋە اقالىد

گەرچە. عەلۇكەي بەھارە 🔄 گۈچەسىز،

گهوچه گهر ج: فسهي روزو بني تام الي وراجي. ياوه کو يي،

گەرچى: بى ئارىرى دەبەنگى 🗓 حمادت. بلهى

گەرچى: ھەرچى بەتسانقى چنىدرايتى. (عىدرەب گەرچن بان كردرت الله الله المال المرتبي) 🖫 جيقه چين، باقت حنقه يي.

گهوجان حیادان لدیور تدیگه به عدسی 🗓 حمکی در اثر سکی نفس

گەرخاندى: بە نەنگەندۇمىلى ئۇش بۇن 🗓 بىلا بە ئىكى نەس

گدود به ۲) گدره ۲) لدنس مرؤل ۱) نگا، گدره ۲) حسم آدمی

گهور. ۱) سهی تامال زورد؛ ۲) رونگی کدوه؛ ۲) تاور بهرست: ۴) تهسمهر، گهنیزونگ، ۵) زل، مهزن ۶) زوردی خورسی ۷) هو زیکی کورده الله ۱ سفید ماین به زردی؛ ۲) توسی؛ ۳) کُلِس، زرتششی؛ ۲ گندسگران؛ ۵) بزرگ؛ ۶) خرمایی رنگ؛ ۷) نام عشیره ی است

کی دریان

گذران تدرینه، پشتیر 🗓 اصطبل

گهو ران: ۱) دوشتیکه له کو ردستان لای دیار به کر، موتی هه په : ۲) هو زيكية. ماميوست عهلي سه بدو المواتية : ٣) گوننديكي كو ردسيانة به عسى كاولى كردال ١) منسطقه اي نفتخيز در كردسمان؛ ٢) نام طابقه ای است گردزیان: ۳) نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیاں ویے ان شد

گەوراندن: سىي كردىدود 🔁 سفيدكارى

گهور اُن کیا یہ کے مدالاتان و بەرى بە قرّ راحدیہ 🔁 گیاہی است،

گهورك: ١) جوري يەزى بۇگەنونە؛ ٢) باوى ھەشىرەنىكى كوردە 🔝 ١) يو عن گوسفند؛ ٢) نام عشيره ي است.

گروراك: ١) گياردك، وشتىرى بى تەلسەر دەيى، ٢) جۇرى ھەرمى: ٣) يو ري تامال سيري ۴) موي سارهه أودرين 🛅 ١) گياهي است؛ ٢) نوعي گُلايي؛ ٣) حاكستري روشن؛ ۴) ديزش موي سر.

گهور كيان: تهو باويدي عدشير دني گهوركي لئي دوزين [] منطقة عشير أ «كەورك».

گەور كايەتى: گەرركان 🖾 نگا: گەوركان.

گهورگه: تابیلی زولام 🗓 طبل بزرگ

گهورو: ١) پياوي سييينست: ٢) ناوه بو پياوان ايا ١) مرد سفيديوسب ۲) تام مرداته

گهوروك: كيزي كەنبرونگ 🗓 دختر كىدىگون.

گهو رونه: کاررای زل 🗓 آن بزرگه.

كدر رويد)رل زولام ٢) يايدبدرو ٢) سهروك روتيس؛ ٢) پيره به ته مهن؛ ۵) موخد رمایی: ۶) موبور 🖾 ۱) کلان: ۲) بررگوار: ۳) سردار: ۴)

سالځورده؛ ۵) موجرمايي؛ ۶۰ موځ کستر پ

گەورەپسۇن: ١) بالاكسردن ٢. زارۇكىي بەجىيەتىن: ٣) بلەر بايە بهره زُورحوُن آل ١) نمو كردن: ٢) از بجكى گذشس ٣) بنديايه

گهو روجول: مرتابهی دوسکداری باسك 🗓 سيد دسته دار بارك.

گهو رودي: لهو گوتسد تبدي كوردست سه كه به عسى كاوليان كردان روستایی در کردستان که بعبیان آن ر و در ن کردند

که و رهال: ۱) مو رهردي تامال سوار: ۲) بوري بهره لکي په رواند ۱ مو زرد ماین به سرح: ۲) خاکستری

گهرره کسیج ۱۰ کیژی که دهمی شوکردنی هاتوه؛ ۲) قدیر، کیج 🗔 ۱) دختر بالع ۲) دختر برسیده

گهورهم: ١) سهروكي سن، ناعسم؛ ٢) سن پيرم؛ ٣) زولامم 🗓 ١) تماي من ۲۱) من يبوم ۲۱) من بررگم

گەورەمار: مارى زل 📃 اقعى،

گهورومال: خانه دران خابوادهٔ بزرگ

گهو رهي مال: سهروكي خيران اي سردار حا واده،

گهورهین: ۱) سهرداری، سهروکسی: ۲) (دلامسی ۳۰) بارست (ب

گدو ره یی ثمم بدرده) 🖸 ۱) سرداری ۲۰ بزرگی ۳۰ حجم گهوري: ١) گهروً، تورگ ٢) سيشهي هيلکه 🗓 ١) گلو: ٢) سيده

تافع موع،

گهوري: ١١ ژني سييپيست ٢٠) داره يو زنان 🗔 ١) زن سپيدپوست: ٢٠

گهوريك: بهجوشيه كي قورگه 🗓 زييماريهاي حلجره و گلو، گه و ریله: مدللکه، حواری هر شدیه، بالد ریکه 🗔 برنده ای است گهو ر په: گهورگه، تهیلّی زولام 🖳 طبل بزرگ،

گهو ژ: ۱) گدفر، در رئته ي پري داسيك: ۲) گار يه دد ن قهب، گهر؛ ۲) رحه سامه احماد گهوره ۴ سا دلحسوس ۵) روخساره چرچاو: ع) كه ش وشلك اليا ١) سكا ؛ كه قز ٢) كار دندان: ٣) شل عُوه ۴) شاده ۵) رُحسار حر وكيده: ۶) شادات،

گەوزان كەمر اقالىگ كەمران

گەوۋاندى ئەمرىدى إلى كاكەرىدى

گەوزد ن: ملحو ردن لەسەر تەنشت 🗓 بر بهنو عنتيدن.

گدو زکدوتا. رُدنگ بدريو. بدرمهريو، سيسور(اکاونارنگ پريسه و

گهو رکدونه گهورکهونالیرنگ پریده وپژمرده.

گهو راسد ن برا به دس دروبه وه 🖸 پرداس درويدن.

گهوزين: گدوزان، گافزن ال بگا، گافزان.

گەرش: ١) سسب: ٢) رژدرجتىڭ: ٣) ترسەئىوگ: ۴) گەش 🗐 ١) سُست: ٢) حسيس؛ ٣) ترسو؛ ٢) شاداب

گەوشت: ١) ھەوايەكى گۈر ئى بە: ٢) ئاسەسى 🗓 ١ - ھەگى سى- ٢)

گهرشهاك: ١) سهرستي شيونو، سهرگهرد ن: ٢) سسب و شل 🗐 ١

سرگردان؛ ۲) سُبت.

گەوشىن: تايبەنى 💷 رېزگى، خصوصات

گەوشىينى: بەتايبەنى 🗓 بە رېزە، مخصوصاً

گهوُلگ: ۱) چروی تازه پشکونو ۲) شلحه میش آی ۱) جوانهٔ تاره شکهنده. ۲) نسل بو پش رئبور عسل

گەركەر: گاركەر. كەستى كە چېنيەشكار پېنە دەكا 🗓 بشزى. چېنى سىدى

گهولا؛ گونسدنکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آن نام روستایی در کردسان که توسط بعیان ویران شد

گەولار: بر وانە گەلوار، 😈 نگا: گەلوارى

گهوله: حواري جواي هه شٽاريره که له بهراو دهيجيلي: (گهولُهجو) آي ترعي جو

گەرن: گرېنى 🗓 گۈن.

گهوئی. گرسدیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🔃 نام روستایی در کردستان که توسط بعتیان ویر بی شد

گهوه: ۱) بیوه حد غرا ۲) قدده تدی کیو، بروار: ۳) بلندی و برمی له تهمین دال ۱) نیم دایره: ۲) کمرهٔ کوه: ۳) بنندی ریستی در دشت،

گموهر: ۱) بهردی زور بهتر خ: ۲) تاوه بر ژنان: ۳) ده شتی پان و بهرین این کموهر: ۱) گهر، سنگ هیمتی: ۲) نام رنانه: ۳) صحرای وسیم.

گەرەر: ١) بشىئىر تەربىد، كەۋر: ٢) شكير، كەليىدىناخ 🗓 ١) صطبى: ٢. كەن كود

گەمۇۋارى: گاكبولى كەلەندۇرى تى گورال

گەرەزد. ١) زەبەلام: ٢) لەخۇ يايى 🗓 ١) لندھور: ٢) سُكبر

گمودك رميني پر به بهررايي و برمي. گهوه قرمين پر از بلندي و پستي. گهودل: ليكاري دوم، مذال معاب دهي.

گەرەن، گەرى كويسى 🗓 گُون

گهوهند: گهفدنده، سهرسهری، پیشهرمو شهلاتی 🔄 لات و لااُیالی. گهوهدر: گهوه رای نگا: گهوهر.

گهوههرناس: ۱) کهستی له ترخی گهوههر دوزایی ۲۰) بریتی له بنیادومی زرر زاماو داما [] ۱، گوهرشناس؛ ۲) کنامه از دانشمند

گه همهٔ ۱) گه، به ندی قامات و قامیش: ۲)جومگه: ۳) جار، دهم: ۴) توّره، سوگهٔ ۵) گه، پی جه قداند ۱، ۶) جیگه ۷) کو مهیمراز [آی ۱) بندسی و نگشت: ۲) سج: ۳) گاه: ۳) نو بت: ۵) متناع از رفتن: ۶) حای: ۷) سوراح گر ز

گههان: ۱) بیگامیشتن: (میوه گههایه). رهسین: ۲) باردراو گهبشتن به ددست کهسی که برگی هاتوه 🔟 ۱) رسیدن میوه؛ ۲) رسیدن پیک

گههاندن: ۱) ناردراو به خاوه بر بر ۲) روسیه کردتی میوه و دهغل و . [] ۱) رسانیدن فرستاده؛ ۲) رسانیدن میوه و...

گههراندن: ۱) توراس، قههر پیدان: ۲) نازاردان 🖬 ۱) غهردادن: ۲) آزردن

گه فريك: كارزيد إلى برغالة نو زاد.

گەھگر: كەكر، پىچەقىل 🖸 امتىاع كىندە از رقىن.

گەھە: گەي قامكان, يەندى تىل 🗓 بىد الكشت.

كەھەك رەپەر، سىپەن كىين شكارچى

گەھىئىتن، رەسس[ق]رسىد

گەھىشتى: رەسىر 🗓 رسىدە.

گەھىن كەھىشتن 🖺 رسيس.

گهي: ١) گه. بني چەف تىدن؛ ٢) تورى له زماندا، قسهبۇ مەهانن 🗓 ١) اعتصاب زرفنن؛ ٢) لكنت ربال

گهیا: شیدیی که له رهمین دهروی سیدکه گیان گیاه

گەمائدن؛ گەھاندى 🗓 رسائيدن.

گەيشىن. كەھىسى 🗓 رسىدى

گەيشتۇ كەھىسى 🗓 رسيدە

گەيشتى: كەھىشتى<u>تار</u>سىدە گەيگ كەھىشى قارسىدە.

عدیک: گدگر از استاع کننده از رفتن.

کهبگه: کاهان روبات، سیبه ن کمین شکارچی.

گەبگىر: گەگر 🛄 نگە گەگر

گەيئ؛ گەبشتن 🗓 رسيدن

گهدندود. ۱) گه سنده ثه و شویده ی که لنه د رهٔ بستو ی ۲) گه نشینه که سی که به رید بنس که وسود ۳ سمر به به که وه بندی لاره وه کر و ای ۱) و رسیدن ۲ رسیدن به پیشتار ۲ ۲) به هم رسیدن طردوسر جسم حم

گهنشه و دیدان ۱) همردو سمری چمیسر او تیک مل بو س ۲) به یه کشر گهینموه باش لیّك دوركدونتموه ال ۱) به هم رسیدن هردو سر حیری

۲) وصال دوباره پس از مدتها دوری

گهیوُ: ۱) گههیشتی، ۲) دومه لّی نهرم برگی 💷 ۱) رسیده؛ ۲) دُمل نرم

گهیه نسهی رهش: گوسدیکسه له کوردستان به عسی ویرانی کرد ای او روسناهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

گى: گۇ، پېسايى بنبادەم 🗓 مدموع.

گئ: ۱) گوێ؛ ۲) گ. گش، تێکر ؛ ۳) پاشگری بهو تا. گ بهر (سنتی عافل گی) آن ۱ گوش؛ ۲) همه ۳ سوند به معنی کنندهٔ حد ع گی تاسازهٔ گولهستیره، نهستیروک، گوهستیره آن کرم شبچر ع گی تاسازهٔ گهیا آن گیاه

گیاتادهمه: گیایه که پنکه که ی له بیچمی بنیادهمه بو دهرمان ده شی 🗔 مردم گیاه سسرنگ.

گیمېر ٔ کرمیکه له گیا ده بیشي و ته گهر انازه ل بیحو ، پی دهمری 🖾 کرمی است سمّی که برگیاه شیند و د م را مسموم کند

كيابزيون: به كيابر مردني ثاره ل في مرك حبوان به وسيله «كيابر».

گیاپرناگ که سنی که گیای دورسان کوده ک تمود ف کسی که گیاهان دارویی را جمع وری می کند.

گیاپرین: گیایه که بر دسرماسی برین دوشی ای گیاهی است د روی زخم. گیاپوگهانه: گذاکه ورده آل گیاهی است بدیو.

كيابو كه نيوه: كيابو كه مه 🗓 نگ كيابو كه مه.

گلاب دراند: گیامکی بتدری بالابهرره له جیعهوییندا به کار دیت نی گیاهی ست قدیلمد که در ساختن جیغ از آن استفاده می کنند

گیاپهرانگ: گبامه کی لاسك كلو ري بهرزه گرلي زمردو يور، خوشه 🗓 گياه درمنه

گیاپهن: گیاپهکی زُر بؤرخوشه 🗓 گیاهی ست خوشبوی.

گياپدند؛ گيابدن 🔯 مگا؛ گيابدن

گپاپه تیشت: ۱) گاچه قد؛ ۲) شیره ی بنی شنگ 🖸 ۱) گیاه قندرون: ۲) شیرهٔ گیاهی ست

گیدپرج: گیابدکی بدیلحی زور گدلاباریکی لیک هالاوه 🛅 گیاهی است. کیاترکه: کیادرکلیویکه 🖳 گیاهی ست شی.

گیاچار جیگاریه که زوری گیا لی رواره 🔛 مرغزار.

گماچا: گیابه که بر ی دددهن و له جیاتی چا ده می ده کهن آیا گیاهی ست به جای چای استعمال می شود.

گیاچئارد: گیابه که یو دهرمان ده شنی و برین ده برژینینه وه ان کیاهی ست د و می

گياچدقد: گيايدكه سيردي ودك بسبب دوجور إلى گيادقندرون.

گماخور: جامهومري بيجهو نهي گوشتخور 🔁 جانور گياهخواد.

گیاخوُن: گنامه که شیره کهی سوٌ ره. سالاتی بِیّ زَرِّر عه لُه و ده بی آن گیاهی است یا شیرهٔ سرح.

گیاداروڭ؛ گیایه کــه گوڵی رەردەو تامی تاڵــه بوّ دەرمان به کاردێو مبر رەوان دەکا نے کیاهی است دارویي.

گمادائو: گیایه که له نیرهی جانره کیویله 🔁 گیاهی است از تیرهٔ سه عربه

گیادانه. گبایه که گونی شین ده کاو زور لهوهری چاکه، میر ورد ای گیاهی ست با گلهای این.

گیادوپشك: گابدكه بر دورساس درساد برود را آ گیاهی است داروی عقرب گریدگی،

گیاروش: جدنگدی بدهارو گیای رؤر 🖸 عدو ن بهار

گياره تح مالاي قوراخه بدو 🗐 افت غوزه

گیاره نگ، گیایه که ره نگی ره ردی کانی نئی په بد ده که بی اف گیاهی که رنگ کاهی او ان گیرند

گياريش: گيانه که 🔼 گياهي است

گیر پشالوگ: گیابه کی دوشتی و له تیره گیای لهروره 🔄 گیاهی است علمی،

گياريفك: كەسك، كرك كيز اق حرو.

گيار بانينگ: گيايه كه له تير دي وه نهرشه 🔝 نوعي بنفشه.

گیاز: ۱) حیاری بوگه: ۲) کورتانی حوشتر آل ۱) جهار عروس: ۲) جهار شتر.

گيازاقا: گبايه كه 🗓 گياهي است.

گیاز راقك: گباي مبرگان 🗓 گياهي اسب

گيازه نگلولد: گيايه كه بدره كماى لدره بگولهى بچوك ددكا 🔁 گياهى

است ثعرش شبيه زنگوله

گیاسارهه: گیایه که بر ده عاص چبت ده بن 🗓 گیا، سلمه

گیاسالمه: گیاسارمه 🗓 گیاهسمه

گیاستهی. گیایه که بو دورمانی بر بن دوین آیا گیاهی است داروی زحم گیاسهدر: گیایه کی کولگنی ده شته کی یه آیا گناهی است

گیاشله: گیایدکی وردیلهیه بهرهویهوه توساوه بهردهس تاکهوی 🗔 گیاهی است که بر روی زمین میخواند

گیاق اپوشك: گیایه که بیرتكی له شهیت نوّکهی زیندو ده کا 🖸 گیاهمی است نمرش شبیه حازون

گی کتك: گیاپه که بشیله رؤر حه زله نونه که ی ده کا 🖸 عنف گر به ، سنبل لطیب

گیاک موکر گیاره کی دوشت و کاهان علقی است

گیاگندر: گیایه که مه پر زه کهی کندر در وس ده کهن 🗓 کسب، کنف. گی کوریشك: گیابه کی پر ر بهرزه بالای خواره 🗓 گیاهی است.

گیاكولكته: گبایه كه بؤ دمرمان ده شنى الله گیاهى است دارويى. گیاكه تان گبایه كي بالا به رژه الله كتان.

گيا كه تك: گياكنك 🗓 علف گربه.

گياكەفە: ئەسپۇن 😈 اشنان، جو بىك.

گیاکه له که له کیر که له ای انگل بلای توتون و پاس

گیاکهن: ۱) که سی که گیا له زوری دوگهی: ۲) پیشکان 🖾 ۱) گیادکور: ۲) ایز رگیاه کندن

گیاگهدن: سمروبهنسی گیاکهندن، برانهومی به هارو سهره تای هاوین ای موسم گیاه کندن،

گیاکهوله: گیایدکد بدرله هسوگیا دوروی و بدرله همسوان زورد ده بی 🔝 گیاهی است که قبل از تمام گیاهای سبز می شود و قبل از همه هم رود

گیاگرنچك: گیایه كه دورمانی زكونستان و بریمه فقاگمه هفت بند. گیاگه زوك: گهرگه رك فقاگیاه گزاه

گیاگهسك: گیایه كى بمرزه بالایه و تو ریكى وهك هدر رن ده گرئ جگه له گهسكه شاریه قل گیاه حار و،

ك كيزك كما كمسك في كياء حارر

گ گنسك؛ گذامه كي گولز وردي روز نامه 🖸 گياهي مست

گیاگیله کیسه فی بگا کیسه

گيالاقه مرور آي گدهي است

كدلاوه. بدره راق كدهي اسب

گیامار گیایه که دوره نی مار نگاسته ایکاهی است باوزهر بیش مار.

گيامسك؛ كيايه كي رور بور خوشه 🔁 گياهي است حوشبوي.

گیامیش: ۱) بیران: ۲) گولی داودی 🔁 ۱) گیاهی است صحرایی: ۲) گار دادودی

گیامینشوُّله: گبایه که روك سیسو او باقه بین ده بی ای گیاهی است برای

ستهبيدي عبوقه په کار ميرود.

گیبان: ۱) روح، جان: ۲) پەدەن: (ھەمو گیباس ژان دەكا): ۳) جوابە بۇ

گياهو يَنْك: گيايه كه بو دهرمان دوشني 🗓 گياهي است د رويي. گیایے: ۱) بەرەنكى كيا: ۲) كەسىن كە حكەلە كيا ناخواني ۱) بەرنگ گياه؛ ٢) گياهجوس آدم گياهي گبي: گرُب اِن لپ. گیها: کیبارالیاسیر بی آکنده از قیمه ر برنج، نگا. کیبار، گیهار: کیبار، گیبا 🛅 نگا کیبار گیدل: عور، زكي سهر زيخو لهدان 🖸 شكم بالاي شكميه گیبن: ۱) گوین: ۲) کورتهالای فعله 🗐 ۱) لُپ بر امده؛ ۲) کوئادقد گيهنه: گيهن 🗔 نگ: گيهن. گىيە. كىيا 🗓 نگا كىيار. گیبه ر ۱۰) تەستۇر بى تەستۇ؛ ۲) كۆتەرد 🔲 ۱) كلفىنى گردن؛ ۲) قطر گنه ره. کنیه 🖸 نگ کنیه گیت: دو بو رال، بود ای دمه وطوف ب گیب کر حکمت، گویی بران گوش بر كتال سرن بزكور في لتعارة فرسوده گیتر: ۱) شمل به حمردولادا: ۲. لهتدر، بهلمك ۳. نيسكي بهلمك 🗓 ۱) اللك از هر دوبا: ۲) ساق: ۲) ستخوان ساق گینك؛ گیر 🗓 نگ؛ گیر گیدکه: کیتکه، کولیرهی همرزن 🗓 گردهٔ ارزن. گیشه: ثانودار، داری که بهسهر کارینه دا زاده کیشری 🗓 لوارهای سعف. گیتهده ۱ کیکهد ۲) برگشر، رؤسر تعدار ای۱ گرده بان ارزن: ۲) ژندووش و بیتوا، گینملہ، تەسمەنە تے سسان گیسی کولمبره 🔄 گردهٔ مان گنتی دس، حبهارات کننی گيج: ١) كەسى كە ولات لەيەر چاوى خول دەخوا؛ ٢) سەرسورماو؛ ٣) گەچ 🗓 ۱) گیج: ۲) منحیّر ۳۰) گیج كيج: كيم فق لك كلم گيحاو: گهرداو آن گرداب. گێچخواردڻ: ١) سەرگێجېؤں: ٢) سۇر تى پار ئار بە دەورى حوياںد 🖸 ۱) گیج شدن؛ ۲) چرحش باد و آب. گيج دان: سوراندن 💽 جرخانس گيجه باد گدرده لو ل. ياهو راي گردياد. كيجه كيج؛ دنيا له بمرجار سؤرّان 🗀 سركيجه. گيجه لوگه: باهو ل گارده لول، گنجه با 🔁 گردياد. گیجه نه کریژه نه، بازنه دورگا 🔁 باشهٔ در.

گیجی: ۱) سمرسوران؛ ۲) تهجوشیدکه 🗓 ۱) گیجی: ۲) بیماری

كيج: كُورِر، بلج، كَفيشك 🔁 را لرالك

گنجكار: گهجكارات گحكار

گيج: گهج 🗓 گج

زور جوسه ویست (گیان جیت وت؟) ۴) جو سب گیاں موہروں [2] ١) جان، ٢) كالبد؛ ٢) جواب محبث مير حديم ٢) حو هس گيان ئەسپاردن روم دەرجۇ رائے جان سپردن. گیاندار؛ زیندوان زنده گیدن په خش: گر ري، خو په يو ر بان که راي حاتيان در راء عقيده. گياڻيهه، ستهوه داڻ: ١) روسرده رجي ٢) بريني له سازان و کونجان. (گیان بهدوسته وه نادا، گیائی دا به دهسته وه 🖸 ۱) چان سپردن ۱ ۲) کتابه از سازش در معاسم، گیان به ر: ۱) بیمیردی خود : ۲) بریتی له نارا له جه نگ 🗓 ۱) عزر نیل ا ۲) کنایه زشجاع، گیاندان: روح دهرچوُ ن 🔁 حان سپردن گياندوبهر: زيندوني سه گیان میهاردن روح دورجو را 🔁 حان سپردن. كىن سور: بەسام، بەھەييەت نى ھولىك. گیازسه خست. ۱) سهرسیه حست نه سیازار: ۲) زیستوی که له روم تعرجون دا درمنگ دمكاه (دمزاني بو له دوري نو نامردم/ كه س سه گامه رگه ر گیان سه ختو دلسره فی) «شیم را در ای ای دیرسدار در معامله ۲) دیرمیر، جان سخت. گیبان که ندن. ۱) روح کیشان: ۲) روح دهرچؤن 🗓 ۱) میرانیدن: ۲) گیان که نشت: دومی روحده رجو ن 🗓 هنگام نرع. گیاڻ کهنن. گيان کهندن 🗓 نگاه گيان کهندن گیال که لکه ۱۰ ایل سمره فرسته ی کس کلسال ای عزراس كماحكي كاري المستحوامه لا ياديكه بإلى روحاست گیان کیش سمبردی مرزائیل گیارکیشان گیارد را آ جار دهر كياللانهر ريندو كالدمهراف رنده گیاند کهی جو شهر بسیم این جان گيانهسمر. حارر ، زهجه ال مكر، بار حد گيايه گوييه دو مين بيم 🗔 جر بن رمن. گیامهلا دوسی دو لکهد ن دهمه درمی روح ده حو راب احاسه برع گيامه لأو كيامه لاق حالت برع گ به مه ژاگ منسکی که به باو نشکی نه بد مایی به بن د به 🗓 معر گيانهوهر ريسو خانهومراني خانور گیائی: مەسىي دۇستى رۇر خوسمۇنىت 🗓 دوست سپار غرير، خانى كالني كبائه، وشهى دواندىي زور خرشهويست إلى جايد. گیاسی گیانان: ۱) بریسی له خودا ۲) بریسی به گراری 🖸 ۱) کنایه از حدا؛ ۲) کنایه زمعشوق. گیانی گیانی. گیابی: (دوستی گیابی گیائی) 🗓 دوست جائی. گیاروردینه کیایه که بو دورمایی جاریشه دویل 🗓 گیاهی است داروی

گنچکاری: گهچکاری نی گجکاری.

گیچکه: ۱) گوینچکه، گوێ: ۲) گڼج خواردن ﴿۱) گوش: ۲) نکا. کنج حواردن

گيچەل گەر، دەبە سىساع، بەسھەلەن شىتان

گیچەنی، كەنزى خورى 🗓 أعنده سىم

گیوچیسه گوندنکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد آنا بام روستایی در کردستان که نوسط نعشان و بران سد

كَبدو: باهور، كَيْجِه لُوكه إنَّ كُردباد.

گیدوائد: ۱) گهرد؛ ۲) رُیّ به گهردی کیفد 🗈 ۱) کمرکود: ۲) مسیر در کمرکوه،

گیر ۱) پەرھـه آست ۲) خوردكل كه به سائسايى قوت تاجى ۳) رود، جكوسى: ۴) پەنى خەيوان پەستەۋە (۵) پاشگرى بەو تا. گو، شتى كە دەگرى (ت) ۱) سائم ۲) خور لە گلوگير، ۳) خاس، ۴) رسن دام بند، ۵) بىدوند قاعلى بە معنى گيرندە.

گیرت ۱) چیر به قه روت: ۲) به کیش: ۳) زیر ویژ؛ ۴) روق له سه رداداد ۵) مال، حیره: ۶) مله، کهل ۲) سیوه آلهی تیر ن دوکیف: ۸) به رده آلان آل ایر ومنده: ۲) کشیدار: ۳) وراج: ۴) سر سخت در معمله: ۵) قال قالبین: ۶) گردنه: ۲) دره: ۸) سنگلاح،

گیرد ۱) پست: ۲) کونی به رداش ۳) نه آموی پان و پور ۴) حه په سوه ۵) نه وی له حق چه میره و توانسای بزوتنسه وهی مهمساره ای ۱) وجیب ۲) سو راح سنسگ آسیا ۳) چاق و پهن: ۲) حیرتزده: ۵) کسی که بر حای خود میخکوب شده و تو ن حرکت نمارد.

گیرد ۱) خوار و خیج ۲ کیرد ۳ سمت لهجی چرگ ۴ سریس. (ناوی ناسکین) ۵ در وسکه و سارده ره (بهزسگیر، ۶ کیرد کیر کیرد سرزسگیر) ۶ کا خلو ایس در ایس کیرد ۳ کیرد ۲ کیرد ۳ کیرد ۲ کی

گیرا: ۱) قبول بو نی دوعا: (دوعای گیر یوه)؛ ۲) رابردوی گران، گر 🖳 ۱) استحابت دعا: ۲) گرفته شد.

گيراز؛ به لالوكه كيويله 🔁 ألبالوي كوهي.

كير فيه: لاسم دومه لاسكه الاسابي 🖫 تفليد،

گیرام: ۱) وام دانا، گرتم؛ ۲) ده گیر که وتم 🛄 ۱) فرض کردم. گیرم؛ ۲) گرفتار شدم.

گیران: ۱) گرفتاربوُن: ۲) به سیرانی ریکهی شتی تر و: ۳) گری کرن؛ ۴) روش داگهرّایی مانگهر درزن ۵) محرّشی گرفت آ) ۱) گرفت رشدن، ۲) گیرکردن، بشدامندن: ۳) گریستن؛ ۲) خسوف و کسوف؛ ۵) بیماری میلا.

گیران: ۱) گهراسدن، گهردش پی کردن: ۲) کارپی کردن به سهر را که شتن: ۳) سهر بسان به باگردان شیلان: ۴) پهسناوسی بهرگن بو را که شتن: ۵) خلیر رکردته و به شاملوره: ۶) وه پاش خستن الله ۱) به گردش بردن ۲) به کر (نداحس: ۳) غمتك زدن بام ۴) پامال کردن ندد: ۵) غلتاندن: ۶) به تأخیر انداحتن.

گیراندن: گر باندن 🔯 به گریه انداخش.

گیراندن: ۱) گاراندن: ۲) کارپی کردن 🖬 ۱) گردش دادن: ۲) به کار

گیراندیه موه: ۱) گفراسدنه وه: ۲) پاس کردی قسمی گوشراو: ۳) حیکایه ت کوس ای ۱) بازکرداندن: ۲) بازگر کردن: ۳) داستان گفتن گیران: کراندن ای بگ. گیراندن.

گیرانده وه. گر تدنه وه 🗓 نگاه گیر اندنه وه.

كيز انهون كيز مديدوه إلى مگار كير الديدور.

گیرانی: شهیدارین که بود العبوک العالم شده به سو رُشد رسیده. گیر نی بون: شهیتاری بون بالغ بون العالم شدن، به س رُشد رسیدن.

گیراو: ۱) گرار گرفستمهار؛ ۲) ریگسه بسه ستسراو: ۳) مانسگ و رُوژی رُوش هملگهر و: ۴) یه کسمی تازه فیره بدر و زین کراوات ۱) گرمتار؛ ۲) راه سبد شده: ۳) آفتاب و ماه گرفته: ۴) سنو ر تاره رام شده برای بار

گراورده: بهیداکر وانه بیداشد،

گیراوه: ۱) تیکه آکر وی چه ند شنن: ۲) خالاه ناوی کر او به قور آل۱) درهم آمیحته برای دوا: ۲) گل سرشنه

گیرایش: ۱) گدریده یی: ۲) لمشوی گدران یو پهیداکودن آسا۱) جهانگردی: ۲) جستجو

گیر بوری: ۱) بیستان په شنیکه رو: ۲) ماروسس و مامود له سوسل آل ۱) گیر کردن به چیزی: ۲) ماندگار شدن در جدیی

گیر بسوُنَ: ١) حو رو تاقموْلایدون، ۲) لیسکی رّان تر زان 🖸 ۱) کج و تاهموار شدن: ۲) اسمخو ن ران دروفين

گيرچ: بلج. كوريز، كفيشك، كوهيشك 🔁 رالر لك.

گیرضتن: ۱) گرنن: ۲) دهستخستن 🗓 ۱) گیرانداختن؛ ۲) پیدا

گيرخواردن گرماربوُن اگر فادن

گیردان. راگرتن به زؤیشس گیرا موه 🖸 معطّل کردن و 🔍 کار مانع

, - «

گيرزان و لگروره 🖸 ماليس.

گيوسان: گوسان 🖾 سگه گرسان

گيرسانهوه بهيديون له شويني في بند شين به حايي

گیرستن: کرین، گریکرن 🔄 گریستن،

گيرسك؛ كروسك في گلابي رحشي

گيرفان: يعريك، يعرك، جيّوال جيب.

האלים היות השני האלותי השל ביו היותר

گیرڤان: کەسنى كە گاو گۆل لەخەرمان كوتائدا لىق مەحوركى 🖬 متصدى

سرس کو ہی،

گیرانی: ۱) میرووزدرده ی ورد: ۲) مروّجه. میروله 🛅 ۱) مورچهٔ ورد رین: ۲) مورچه.

گيرك؛ گيز و 🔛 گرداب

گیرکسردن: ۱) گیردان، رئسساتسدن له رُوْین؛ ۲) نستی به شیکسه، قایمکردن: (داستی لی گیرکرد) اله ۱) گیردادن؛ ۲) چیزی را محکم به چیر دیگر بستن.

گیرکه: گیرك ایم رجهٔ زرد رین

گىركەوتى: دەس كەوس 🖳 بە دىسب تىدىن

گیرگه: ۱) ددانی پیشنی: (گیرگهی نهماوه پیر بود): ۲) جیگه پی که شمی نی گیر بیت ۳) تامر زی حو رکردهودی دار بو گوجان و کهمه [ق] ۱) ناب، دندان پیشیں: ۲) حای گیرکردن چیزی: ۳) ایزار خم کردن چوب.

> گیرم: شوروا، شوربه نی شوریا گیرم: گدرما، دری سهرمان کرما

یره کیش: کیشه کیش 🗓 کساکش

گیرمی: شبوی دائوً به 🔃 ش گندم

گیرتده دور که سی که ناتوانی تر و نس ر گری ت کسی که نتواند باد سکم را حبس کند.

> گیرو: مه تا. نه حواشیه ك كه حه لك ده گرمه وه 🗔 بیماری و گیردار. گیرودار: بگروو به زده ات كر ودار.

گیروده: ۱) گرفتار: ۲) هوگر، توگر، خو پئ گربر، تالوده ۳) ته فیندار 🗔 ۱

گیروده بی: ۱) گرفتاری: ۲) تُرَکّری 🖺 ۱) گرفتاری: ۲) علاقهمندی. گیروسه: دهستار، کره 🗀 دستس.

گېروشه: کيروسه الدستاس.

گیروگرفت: گرفتاری 🗓 گیروگرفت.

كيروفهن: شياوي، زيهاتوي إي لياقت، قابليت.

گیرویی: ۱) گرفت ری: ۲) گرتندودی نه خوشی 🗓 ۱) گرفتاری: ۲) سرایت بیماری

گیره: ۱) شه دده ۲ کی جه رو مه نگه به ی پیشه سازان: ۳) گیر که. که آب: ۴) کو رسی هو رعان: ۵) نسر ازی درگ له پشته رو داخستن جگه له هفل: ۶) نانی تیکه آلا و له گه نمو هه رزن و جود: ۷) ثالقه ی به ن له رهشما آن دا یو گو ریس یی ها مه کردن: ۸) گرفتاری: ۱) ثامر ازیکی جوالایی آنیا ۱) تشدید بر حرف: ۲) میگنه ۳) نگا گیرگه: ۳) رحله قران: ۵) رزهٔ در از داخل ۳) نان امیخسه از گنده و ارزن وجود: ۷) حلقه های سیاه چادرد: ۸) گرمتاری: ۹) رزار یاه ندگی

گیره: ۱) چەقەكردن و چەبەلىدانى زۇر؛ ۲) شلتاع، تەشقەلە. گەرلىلا) رودە درارى، رواجى، ۲) شلتاق

گیره: ۱) وردکردس ده غلّ رگیا به پی بینان و شیّلابی حدیو (نات: ۲) گلی، شکایه ت: ۳) گوندیّکی کوردستانه به عسی کاولی کردایدا ۱) کو بیست گیاه و غلّه وسیلهٔ حیوانات، خرمتگویی: ۲) گده، شکایت ۳) نام روستایی در کردستان که توسط سنس و برال سد.

گیره شیوین: بریتی له تازاوه جی، فتنه ای شو بگر.

گیره قال گیرفان 🖸 منصدی حرمن کو ہی۔

گیره کردن: ۱) به سم کوتانی ده خلّو گیا؛ ۲) بریتی له هاتوچو بهسمر قورد کردن[۱] کو بهدن خرمن ۲) کندبه از رفت و مدریاد در گن.

گیره ما وام دان، گرتم، گریم کردانی فرطل کردم، گیرم. گیره نه کهور، برشی له تهمه آن کنایه از تنبل.

گيره وان: گير قان، گيره قان 🗓 نگ گير قان.

گیره و کلیشیه: ۱) کنوش بردنه سهر خمرمان و گیره کردنی: ۲) گرفتاری، دهرده سهری آل ۱) سهاری به څرمن بردن و کو بیمن؛ ۲) گرفتاری. گلره وه: ۱) همرجر بهر به رویشنن ده گری ۲) باربرهر (پسه لاگیرود

۳) کهستی باری روداو بان بیژراو دوباته ده کاتهوه: (قسه گیرهوه) آ

گیرهوه: گیرود، 🗓 گا گیرود،

گیرههه: ۱) بودی ثاوی ژه ن یوگ، تم سال، مع ان رسوب سعب سده در ول آب

گیرهی قورنی عورنی کو تابی چی جیحون به هو می گاگهل ایا جای حرمن و به شیر دامها کو بیدن.

گيري٠ تامي گهروگر المزه گلوگير.

گیزی: ۱) خوارو خیجسی: ۲) شه سس به ههردرلادا آیی ۱) کجسی و ناهمواری: ۲) ننگیدن از دریا.

گيرياگ: گير ولي گرفتار.

گیریان: ۱) گیران، گری کرن، گرین؛ ۲) گیرهانن، ده گیر که ونن؛ ۳) کبیو سادود شدن، گریستن: ۲) گرفتار شدن: ۳) مسدود شدن، گرفتگی. گیریست: گری، گریان آق گریه

گیرین: گرین، گری کرن 🗓 گریستن.

گیریتی: گوئیدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🛅 نام روستایی در گردستان که توسط بعثیاں ویر ں شد

گیز: ۱) گریّن گرته کان، قوار: گوان گور؛ ۲) پشت نهستو، بواق مل ۳) پرچ، که زی، که ریه: ۴) ده نگی باریك وه ك ده نگی سه ماوه رو که تری ك ده سگی ترویشت به گولله: (بسه گیزه گیز رویشت به ۶) ته لسه سمه مدین، منه رخوش ۷) ر تله کان، ژانی مه شکه ایا ۱) گردو؛ ۲) پشت گردن: ۳) گیسو: ۴) صدی تازك ما نشد صدای سماور؛ ۵) صدای رفتن گلوله: ۶) مست : ۲) بهم ریی مایم.

گیر ۱ کویز ۲ پشت نه ستنو (گیری ملیم گرت): ۳ پمراوردو لیک نیزی ملیم گرت): ۳ پمراوردو لیک نیزی ۱ کیدن ۱ کیدن ۵ ریشوی شده در نیزه ر ۱ گردو ۲ پشت گردن ۳ کدس و نخمین ۴ پشت امر و زودرد کردن در اجری و عده ۵ ۵ شرایه، مشکولهٔ عمامه.

سور رومون تورند کرد. گیران گویران آنا اُسار ،

گیزان: ۱) کیان. کهی، راتله کسامی در و له ده فسردا؛ ۲) گویزان. سیحی موتاش 🔁 ۱) به هم زده شدن سیم؛ ۲) استره.

گيْزېدلوڭ: پرنمزيشە، جۇرى شنگى پەلكىدرىز 🗓 نوعى شنگ.

گيزيه له: تاله كؤك 🔁 گياهي است.

گیرژر. تەقرەدەن دەستاودەست پنی كەر 🗓 كىسى كە دروعدە 🛪 وزۇ قىردا . - كەر

> گیزگ: ئیسوْت. بیبار 🗓 هاهل. گیزگ: کهسك، گزگ 🗓 جارو. گیزگیزه: مزراح. مزراق 🗓 گردنا

میرسیوه مروح، مروی کا در. گیزلر ر: کو زنر [3] مگا، کو دلی. گیزوگو**لنگ:** ریشی و گولمنگهی سهرو سازهر نی شرا به و سگوله. گیزوگولمنگه. گیروگولمنگ نی شرا به و منگو به. گیزوگولمینگ: گیزوگولمنگ نی شرا به و سگوله گیزوگولمینگه: گیزوگولمگ نی شرا به و منگوله.

گیزه: ۱) ده نگی باریکی تاوکولان له ده مری ته نگا. (گیزه ی سه ماوه را؛
۲) ده سگیی رُزیشت نی گولده: ۳) ده نگی میش ای ۱) صدی چون حوشش آب در سماور: ۲) صدی عبور گفرله: ۳) صدای مگس. گیره ۱) به سه بروکه گورایی گوتن له خوشیان، سوزه: (گیرهی دیش): ۲) بریمی به کورته بالای ته له وال ۱) ترتم از شادی: ۲) کنایه از کوده هدُ حال.

گیزور: ۱) گزر: ۲) گیابه کی بن سبی گول رو سموشه 🔁 ۱) هو بج: ۲) گیاهی است ساقه سپید با گل بندس

كَنْرِهِ رَمَّهِ عَيْدِ كِيابِهِ كَهُ وَهُوا بِي بِاشْهِ إِنِيا كِياهِي است سُسهِل.

كبزدره: سنب كدردن, يشت تهستو 🗓 قعا، يشب كردن

گیزه گیر: ده تکمده نگی باریکی گرللمو میش و سهماوه ر 🗓 صدای نازك بیابی.

> گيزهل: بنيادهمي دايم فه سسو جار زا آدم عصيي. گيزهمل مل نه سور رال گردن كلف

> > گیزی: کرئ، گەسك 🖸 جارور

گسرس ۱ گزهی ۲۰۱۷) ده نگی گفلاکه به ده پشه کیسی 🗐 ۱) صدای تُند سده ۲) صدای حرکت برگها در ورش باد

گاڑ: گلے اِلے ایک گلے

گ**يْرَاڤ**. گيجاو 🔝 مگا کيجاو

گیژان در و درانگ، کیدرال اے حرچنگ

كنزاو كنر ب الاكرد ب

گير بورن. کيچيوري کيج سن

گیژدان ۱) گلیجد ن: ۲) پاکهوه کبردسی ده خبل به بیژنگ 🔃 ۱) تگاه گلیجد ن: ۲) پوجاری وسیلهٔ غر بال.

گَنْزُّك. گەردان گَنْز ن كەرداف 🗓 گرداب.

گیژکردن ۱) توسی سهرسوران کردن ۲) ده غل به بیزنگ پاك کردن ؟ ۳) بریتس له جه قسه می ژور بوکسه سنی کردن 🔄 ۱) گیج کردن ؛ ۲) بوحاری کردن وسلهٔ غربال؛ ۳) کنایه از وراحی و سر بهدرداوردن.

> گیژکه: پاکهره کردنی خهله به بیژنگ 🗓 بوجاری غلّه با بیزن. گیژکهر: شتنی که سهر نوشنی سوران ده کا 🔁 گیم کننده.

> > گىژلوك. گىالەكە<u>ن ك</u>اھى ست.

گيڙڻ. حيري، حدرن، عديد في عيد

گیژن کیجمه. گرنزونه. پارمهی درگا سن ریسمانه الی پاشهٔ در

گیژموّلد: گولنکه له سهردمهارد ده شکوی 🖾 گلی است

گیژه الله ۱۱ گیور. بنج ۲) داری گویژه (۱۱ دارالله ۲) ووخت والزالله

گیژوویژه بی هوس، حول 🗓 گنج و سگ

گیژه رُاوه راوه رُیْوی بمراههاراتی پایزات شکار روباء میل از پاران پایین. گیژه تُنگ: باوه خواتی آنا بازی بهدور خود جرخیدن.

گیژه گ: ۱) خولخونه: ۲) گیژی نی ۱) غر فره؛ ۲) گیجی. گیژه گیژ: حِمقهی پئ نامو خوی آن باوه و رحی گیژه آوگه: باهو ز، گمرده او ل گیحه بوکه آن گردباد گیژه آله: کیژه آوکه آن گردباد

گیژه له ایلج، گویر، گیور، گفیسك، گوهیسك آیر برانك گیژه له کلحدنه، گیزن گریزه به این ریسمه آن مست در گیژه و، گیزکه آن بو صاری با عرامال

گیژه واللی: گیره فالک، به وه حولی آی داری به دور حویس حرحیدس گیژه و کراو. له نیرنگ در اوی خهله آی علهٔ بو حاری ندد، حاس گیژه ی: کنحی آل گنجی

> گیژیں: گیزبه تی گیژابه بی اے حالت گیحی گیس: برچ، کەرى، گیر. پەلكە، بۇرى سەر 🖺 گىسو گیست: برسى، برحى، ئیز 🗓 كرسـه.

گیست برسی، برحی، بیز آن کرسه. گیست مهردش، به پرسال مردل آل ر گرستگی مردل گیستگ به چکه بربی له شیر بردر و آل چیس، برغالهٔ در سیر بر مده گیشگ که ری، پرچ، بری سهر آل رُلف

گیسك ۱. گیسك ۲ گیرث، گەسك، حدّو، گسك، گرك 🗔 ۱ عیش ۲ 🚉 ۲ میش ۲ در و گسک، گرك 🗔 ۱ کیش ۲

گیشك لیل: كهرى لوُسو به سوْمح إن رائمه هر هر ى ر موحدار گیسكسه ژا: بیچسوى برزش كه به بیژوكى ژاوه ته بزخت سهٔ بزى كه در دوسالگى زییده ست

گیسکهزاو: گیسکهزرای نگ: گیسکهزر.

گیسکی: به و گونداندهی کوردستانه که به عسی کاوبیان کرداند روستایی در کردستان که بعنیان آن را ویران کردند.

گيسن: گاسي 🗓 گاواهن.

گيسن: گيس، گاسن 🖫 گارآهن.

گیستای: پنی کردنی ناگر، گراتی به ددان ق فر وحس. گسته چن گریوه غار، ملهی راکردن قسسا به در

گیسو؛ کاری، پرچ 🗓 گیسو.

كَيْسُوانَهُ: كُويُسُوانُه، پاساره، سوانه 🗓 لَبِهُ يام.

گیسوبری: یورکورکران بریشی به ژنی خراب ای گیسو بریده، کنایه از ژن بدعمل،

> گیسیه نه: پن کراوی تاگر 🗓 افر وختگی گیسی: رحیره کیو آل رشته کوه.

گلسی: برج. کاری، پورای گیسو،

گیش. پؤس بالدار ن لهجهوات دستهٔ پرندگان در حان پروار.

گیشت، گرست، نعموست، نیل، قامك، كشك 🖬 انگشت

گیشت قلینج، قامکه توُنه, تبلاگجکه 🔃 حنصر, انگشت کوچکه.

گيشتاميونهن ردرنهقوته تلياماوس 🖬 انگشب وسطى

گیشتن: گەیئش قرسیدن

گیشترند گندندن نگ گشتانه

گلشگون: به كومه أو يتي مهلان بهره و گهرمين و كويستان 🖸 كوج

دستهجمعي يرتدكان

گیشه: ۱) کومهلی باقهی لهسهریه ک دامدراوی گناو حمله له ده شب ۲ کومای گفوره و رل له باقه گیا بو نالهی رسد بهی بازه را بایه و ۱ بودهٔ سندهای عبد ی کید درود و درم رعه ۲) بودد ا بدسه کیاد برای علومهٔ رستان،

كيشه: كيسه إيرانكا كيسه.

كيف؛ تامادهو نهيار في أماده و مهيًّا

كمفان: كيردان، بدريك، بدرك، جيو أل حيب.

گیفك: ١) رُیشوی شهده ر پیج: ٢) رُیشوی رُین رو جوانی: ٣) پنکهی ده سمالی ژنامه [۱] ۱) شرایمهٔ دستار: ۲) شرایمهٔ زین ۳) دسالهٔ سریوش زنانه.

كيفك تومل سعر بكوند إلى شوله

گيفه لان كِفْك، كُرُعك 🖸 شوله.

كيفه لانك؛ كيمه لان كو عك إلى إشواه.

گیشند ۱) گفت ۲) پنج دران زیشری بادراد 🖸 ۱) مهیّا ۲ ا در 🕹

بايد ده

گیفاله، ۱) دوستسر (یدك؛ ۲) تبهيسواران دوستسسو رك۱) مسمى از

السالها: ٢) تيپسواران.

گَبَقُرْ - گور پەپسىلە 🖪 گر بۇ ىر

گىقزال ، كىمران، قررانگ 🔄 خرچنگ

گىڤۋالەر برحى قرۋال لە عاسمان 🗓 ئو - سرطان.

كيفك كيمك أاسكوله

گیف گیفه گیرند، فرزفره ات گردای بوحالی سده

گَمْقُل: ئيشىباي خواردن، واز لهخواردن 🔃 اشتها.

گیشه ۱) بزوسی سمنل له حرشبان؛ ۲) دمنگی بهزدی بهتهوژم تاریتراو آیا ۱) جنبیدن سبیل از شادی، خندهٔ زیرنهی؛ ۲) صدای سنگ ملاحن

كى گلو: قالولىچەي رايخ كلين 🖸 سوسك سركين كردال.

كى كله: كى كلو 🔁 سوسك سركين كردان.

كيل: هەرك، قور، هەر، حەرى، خۇنى يەت و تەركراون كل.

كَيْل: حوَّل، كهم تاوه ز 🗓 ابله، هالو

گیّل: ۱) گەشت، گەر ن: ۲) تەنەلەكردى، ھەلتەكىندى، بىر دەغل ر نوننى

روس 🖸 ۱) گشت و گرار؛ ۲) طبق کردن

گَيْلًا: گەزىدە، گەرۇك 🗓 گردش كىندە.

گَيْلاَحْه: گيايه كه بوْ چَيْشت خَوْشه 🗓 گياهي است خورشي.

گیلاس: ۱) میوه یه که به به لا لُول ده کا په لام شیر ینهو زوردو سوریشی هدیه ۲) پیاله ی باده خوارد نه ره 🖸 ۱) میوهٔ گیلاس: ۲) ساغر می

گبلاس سحو رکي.

گَيْلُاسِ: گَيْلاسِ 🗓 ١) گيلاس: ٢) ساغر

گيلاسي: ڇدري گلاسي 🗓 توعي چرم.

گَلِلان، ۱) گەران، گەريىن؛ ۲) ولاتلكىمە لە ئېران؛ (بسىرنجى رەشت و گَلِلاننى) ﴿ ٢) گشت ۲) منطقة گيلان.

كَيْلاْي؛ گەربان. گەشب، كَيْلان 🖳 گردش، كشت

گللزانه: گبابدکه به به هاردا بدرله گشب گیایدند سهر دوردینی 🗓 گیاهی

ست که در بهاران پیش از هرگیاه دیگر سبر می شود

گیمك ۱) به لوگه. قیتكه ۲) گوندیگی كوردسمانه به عسی كاوبی كرد آنی ۱) چوچوله؛ ۲) تام روستایی در كردستان كه توسط بعثیان ویر ن

گیْلْگ: ۱) گوْلك، گویْلك، گوُرْ: ۲) گیایه که واك سریْس نهچه سین: ۳) خوری حازر بو رُستن ایا) گوسامه: ۲) گیاهی دارای مادّهٔ چسپنده؛ ۳) آغید شم

می است. گیلگه: جو ری میا ولدی سوری چکوله قمورجه قرمز رین. گیلگلید: ریزه گوللنگیدی تیلدخر و بو سهرو شددهی زسن <u>نا</u>رمحبره

متگولههای دستار زنانه. گیلو- حوری گیچکاری میچی خانو قی بوعی گچکاری سعف. گیلوهره؛ نهو گوسانهی کو ردست نه که به عسی کاولیان کردق روسنایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

گيله: گند، گارند، 🔁 گلايه

گلد. جو ن کام نام 🗓 ایلہ، تعالق

كيله: كەربان، كەشتانى كردش،

گیلهپهتا: غــوراکیکه له سسبو قهزوان 🔄 غوراکی از ماست و نادکش.

گیلهپدرك. مرؤچهى بالدار، ميرولهي باللي هانگ 🗓 مورچه بالدار.

گيله خ: گيلاخه تي گياهي است خورشي.

گیلهسی: گوندیگه له کوردستان به عسی ویر بی کرد 🖸 از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعشان،

گیلهشو، ره بارون، حفقه حقق فی همهمه و حیجان

گيلدشوك: كيدشو في ممهد رجمجال.

گیله که گوندیکی کوردست نه به عسی کاولی کرد آی نام روست یی در کردستان که نوسط بعتیان ریز ن شد

گیلینگ: شەشداو شەشدارى لیكهالار بۇ تەونى لەسمىر عەرراقى نارھاى ششكانة كىيرېالىي العى.

گیم: ۱)باقه بین، باغه بین ۲) به ندی به سنسی با وه شی له ددغل آل. مگا: بافه بیس؛ ۲) بند بستن توده ای در وشده،

گین: ۱) ب شگر یکه خاوه بی ددگه به نی (خهمگین): ۲) پاشگریکه پهس ده گه به نی: (دواگین) ۳) پاشگری به واتا: وه ك، چون. (گورگین)؛ ۲) گوان: (نوینگین) آیا ۱) پسوند به معنی دارنده؛ ۲) بسوسوصفی،

٣) پسوند تشابه، مانند؛ ۴) پىسان حيوان،

گین: گرین، ودك، ماندرزی 🗓 مانند

گیند ل: گیایه که، گیادانه 🔁 گیاهی است.

گینده ل: گیاد نه 🔂 گیاهی است.

گېنگل: حينگل تي جبيدن پواتنكي، گينگه له: خوليا، كه لكه له تي بگا: كه لكه له.

گینو زورتك، گیازورتك 🗓 گیاهي است از آن رنگ زود گیرند.

YTO

گهوه گيو. کيڙ، کيڙ، نسهاي زور بن تم إي اُرهات، حرف مُفتُ گيم: گده، عور، کرش قايشكميه، شكم بر مده، گیهان گذشت افتارسدن گیهانمان مرباع، مدرن (گیهانمان گیهانمان دجر) افتاء رنگه كيهدف. ١. مدس، ك، ١٠ محسس، الله حصم عسب ١٠

کيس ماسش کره رسا اترا مک کر دوسس کين قاهير، جيبوه ک دار عادام افيا مکهم درحسا داد -كين كوش، جاكى كون إلا ترشح كوش. گیی ډاري حيوه بي دارو دره حم اين مکم درحم گييرهيش، کردوس ال کا گردوس

محیور کو یز مدح، کفیشگان آیا را بك گسهر وزوره د. گز مری رود ایت را با مك رارد کسهر وسهورو: گوس ما سگر فدارانو لك مرمر کمیو دو در پیاواره افتا بدمی سب مرد به گیور گمر، گر ره افتا گر ده ر محمض، کونی، کمو رادا کور گریتیان هو زیاری کورده برده ستی بو تار اف تام طریعه ای گردر س كيه. كرمه لا. تمد الحاكر عاد محميوه ١٠ كلا مي س حمره كلاس ٢. و ره سول ١٠ كنوه؛ ١) مويت. گيوه گيو: موره ئر الله مو بساگير گیؤل ناسه و مهررویی آف اهوس و بردو

كيوه كيره: نوره كرى 1 نويت كبرى





لَ: ١) رُ جِه، لهٰلايهن: (ل ته رُ گههايه س) ٢) بُو لزيك كردته (جِلكي غيّ ل غيّ که وايا- سکه بهرب) ۳) دوفري دهور جيّ دهگويه ين: (ل کو ہوئی کی لرزود ہاشین)؛ ۴) ہو حالٰی: (های ل من)؛ ۵) ہاشگری بجبرًك شائيدان: (كاكل) 🗓 ١) از: ٢) بيشوندي كه نزديك كردن ر مي رسيات ن: ٣) ظرفيب زمان و مكان؛ ٣) پيشوند به معنى از حال يراي حال و وضع؛ ٥) بسويد تصغير

لاه ١/ روخ، تالي ٢) تەسسازو سەرسسەخت. (كتابىرابەكى لابە ھەر ناسازي) ا ٣) تري مان (الركام خستونه لاكههمره) ٢) نيوه: (لايه كي له لايدكي زلتر من ٥) كن بك جهم؛ (نان وا لاي سه)؛ ٤) دُوره پهريزُ و ين تەروف. (مى لەو كار ئە لام)؛ ٧) فەرمان يە دۇركەوتتەوە. (تۇخودبە سمري حوّت لا)؛ ٨) حو ر. حيّج (من دولُليم سمريكي تهم ديواره لايه)؛ ٩) تافدرماتي: (تو هدرچي يفدرمو ي من لامتيه)؛ ١٠) ياريده، الله يكسان (المع كيُشبعدا من الآي توا بماكرين الآي توايي ١٨٠) وتنهي بالسك كردني زن له لايهن ميرده ره ، وه ثارت كي ١٢١) شريتي ههند، كديدري زراف؛ ١٣) ناوها، تير، بهلام؛ ١٤) غيق درُّلْي تُعتَّكُ ١٥) مرهره، غدرعدره، تدحته كلاف؛ ١٤) لادو، سيلان لدهي، لي، ليمشت 🗓 ۱) سو، جانب ۲) لجباز و سرسخت؛ ۳) لایه ۴) نیمه: ۵) نرد، بيش: ۶) كناره گير؛ ۷) دورشو؛ ۸) كچ، تاهموار؛ ۹) باقرماسي؛ ۱۰) باري، مَدَّد: ١٦) لفظ خطاب مرد به زن: ٦٣) بخ كُنه قند: ٦٣) امَّا؛ ۱۴) درّهٔ تنگ: ۱۵) قرقره ۱۶۰) سیلاب

لأثين: دىمەلاسكەن اداى كىسى درآوردى.

لايدة ١) يەبىداكردنى خەنە بە بىرنگ؛ ٢) بايدىا، بانەگر؛ ٣) دۇر بىخاتەوە: (الله كامر ديواره كنه الايسا خبرش ديسيّ): ٣) الايب، الايوا (هـاتـوهمـاشيْتـهكـهلايــا)؛ ٥) زيلُو رالِّيِّ كه له يهـــداكردتي خهله خر برته وه 🗐 ۱) بادد ددن غله با غر بال: ۲) بادنگیر؛ ۳) دور کند؛ ۴) يردارد؛ ۵) آت آشفال حاصل از باد دادن غلّه

لايدر: ١) تايدر نيوه بار: ٢) خوارو باريك: (ندم كهلايه لاياره) ٣) بارهيدر به کری دان به نبودی باره کهی: (کعره که تم ده په لایار خویت بو دیسم)

💂 ۱) لنگدیار؛ ۲، ناهمو ر و کج؛ ۳) کرایهٔ بار به محتوای ننگهیار. لاياري: ١) کاري کري په نيوهيار؛ ١) خوارو ځيچي؛ ٣) قبرسچمهيي و سەرسەختى 🖬 ١) كراية لېگەبارى: ٢) ناھىوارى و كچى: ٣)

لا باسك. ١) نزيكه ي دوند له كه ناري كلمدا؛ ٢) يارانه وه و لالا موه كا ١ سيع كوه ٢٠) توسل حُسس

لاباشه ماني تدبكي ساح 🗓 بان ساح

الإيال ، ١) باليكي بالبداء ٢، كالساروي مان: ٣) دوستي و ٣، عمر عي دهسيك إلى ١٠ يك ١٠ كنارة بال ٣) يك دست ١) كنارة دست. الايان؛ گەروگزى، فيل، حوقه بازى 🖳 خُمە بارى

لایانته. بهر مه، بو ی خوش 🔃 نگهب

لایاندن - حایاندن، کلاوسه رتبان، قریودان 🗔 قریب د دن. لابسر: ١) سەرىل لەرى لادان بو كورت بۇ مەرەي زىگە: ٢) كوچكە تاورى که دیواری له پنس مهین 🔲 ۱) میا بیر؛ ۲) دجاشی که جنوش بار پاشد لايردن: ١) المسعومة لكرتس: ٢) درركردنساره 🔝 ١) برداشتن: ٢)

لايردنگ: تسدى به تيكول، زييك المحرف تودار. مثلك لايري: ١) ثموساكه، ثمودهمي، ثموكاته؛ ٢) بهلام في ١) ان دهمه؛ ٢)

لايك: ١, تدلد، داو: ٢) تديكد (١٠) دام، تله: ٢) نگا- تديكه.

لاينتي: ١) تعوساكه: ٢) به لأن 🔝 ١) آن دفعه: ٢) ليكن.

لايۇت ١٠ سەرى ئاسىيىي مەساسەي جۇتۇر؛ ٢) ئاسىي ياتى چەقاۋ يۇ قورًى بَيْلُاوخَارِيْنِ كُرِدِيْدُوهِ 💽 ١) سر ميزي وسيلة شحيرزتي؛ ٢) آهن بهتی که در زمین قرومی کنند و گلهای کمش را بدان باك می گردانند. لايۇن: ١) كەبارەگىرى، دۇرەيەرىزى؛ ٢) بەھانتەسەرزى، سەرسەخىي الله ۱۱ کتاره گیری، بی طرفی ۲) لج کودن.

لايم: ٩) دُور خمود: ٢) دُورويهريز يه: ٣) دمس هه لكره: (لايه تو مازاس کر یکدی) 🗀 ۱) بر دارهٔ ۲) کتاره گیر باش؛ ۳) دست بردار

لایمر: ۱) که سنی که شنتی دهدانه ایالی: ۲) که سنی که شتنی ده سنریّنه وه و سای هیّلتی 🔁 ۱) کنارگذار، پردارنده: ۲) زداینده

لايەردىن: لايردن 🔯 ئىگا، لايردن

لایمورد: ۱) بمروی زین: ۲) حملاس بکه. معطیله: (ومره رموه شممال ووره خمم له دلمکمی من لایمره) فی ۱) پیشبند رین: ۲) بردار، بزدای.

لایهلا: ۱) خوار و خلیج ۳) سهرسه خشو نه گو سه و ۳) چین له سهر چس: ۴) قددیدالیی کنو: ۵) حوتی هه لقدونین ۶) که سی که له نه خواشی و ماندویی یا سهر موشی حواره رحوار ده (وا؛ ۷) خو ره که و پلیچه که ی نگه آن ۱) کیج و ناهسوار؛ ۲) لیجباز؛ ۳) چین چین ۴) کمر کود ۵) فضول ۴) کسی که تنوتلو می حورد؛ ۷) راه پر بهج و خم کمر کود ۵) خوتی هه لُقوتین؛ ۲) سهرسه حتی؛ ۳) خوارو پنیچی ریگه آن ۱) فضول؛ ۲) لیجباری ۳) پیج و خم ره.

لايه لئي: ١) تعودهم، تعور رزگاره، لايري، لايسي: ١) يه لام في الله روس. ٢) الله ليكن.

لابیقه: ۱) داردهستی حوتبار له شو پسریند؛ که سهریکی کلکهپژمارر سهریکی پیشکانه، مهساسه: ۲) پیشکانی گیاکهنی [] ۱) چویدست سحم رن٬ ۲، بیلجهٔ گه کی...

> لاپ, حمیوال، به بالنبی دوست به تمپلهسمر دان [1] توسر ی. لایا - قهدمالی کبو 🗓 کمرکوه

لاپیار: ۱) لاپیا؛ ۲) سهرهوژورهی رژد؛ ۳) سواپ ایا ۱) کمبر کوه: ۲) سر بالایی سخت: ۳) شن صاف و نارك برای بازی.

لاپاران: سوايين 🖸 نوعي شن بازي.

لايارين: لاياران، سو س 🗓 نگا. سودين

لايسال، ۱) قەدىبائى كۆر ۲, ئەسىب (يىل لە لايالمەۋە يىيشە) نامار كىركورە ۲) يەلىر، ئۇد

لايالُو؛ خَالِكُه، برك 🖳 تهيكاه،

لاسان: شتى خريله كه تمواو غر نمين. (شمو مبداله سمرى لايانه) [] كره اى باقص.

لاپانگ: بن سوُچی رّمشمالِّی هملْدراو: (فلاّن بیّودژن له لاپانگی فلاّن مالّ دایه) 🔄 گوشهٔ برجیدهٔ سیاه جادر.

لاباو: سيلاوك سيلاب، سيل

لايچين بلاوي د قولهفانه، نولين 🖪 نولين

لاپرود كەس ئەئاس 🗓 باشباس، بېگا بە

لأپروسەن: ١) لايرە: ٢) خۇتى ھەلقونىن 🗓 ١) ئاشتاس: ٢) قصول. لايروسەنگە: لايرەسەن 🗓 كە: لايرەسەن

لايك: لمك 🗔 دستكش.

لایلا: ریگدی پر خواره کهو پیچه که، لایه لا 🖸 راه پر پیچ رخم،

لايسلار: ١) حرَّتيَ هه أُقدوتيني سهريسه خسرٌ؛ ٢) قسسه ي به تَيكولُ 🖸 ١) تاخواندة عضول؛ ٢) مثلك.

لايلەرسەنگ؛ لايرىسەن 🖸 قضو ل

لایواز: ۱) لاپلار؛ ۲) یو زیکی بچوگه لهو سهری مهلّشاوی دار دهخری ال ۱ ای فضو ل ناشناس؛ ۲) یغار حانبی

لايوني. روج له، روته و يوته في رحانه

لايورو: لابره 🖸 باشباس، غريبه درمحن.

لايوشك: چنگل، چنگرلك ال چنگال حيران درنده و پرتفه شكارى لايوله: بليمه يهله ال سكه و مهره بهرشته كشيده زينتي.

لاپولى: كورىدبالاي گۈشتن 🗓 كوت ، قد چاق.

لايه: مغوّشهر 🔁 ليه.

لاپسهر: ۱) تالدو داور به شودیی، (خساس کهبان لایه رم): ۲) دوره پهریزو که داره گیر: ۳) چهرمتی که بو کاله ده بردی، ۴) روپهری کنیب ۵) نیو تدبید تسم کاعسمر نیا ۱) تنف، فاصله در: ۲) کنساره گیر: ۳) برش چرم چاوی: ۴) صفحهٔ کتاب: ۵) یك ورق کاغد

لایه روم گیران: ۱) روبه رهه آند نموه ۲) بریتی له گرریسی باس و خواس له سیمر مهیمه ستی ایا ۱) و رق ژمن کتاب و دفتر ۲۰) کتابه از عوص کردن بحث.

لایه رود ۱) رویه ری کتیب و بوسراو ۲) بیونه به قی کاغه را ۱) صفحهٔ کتاب ۲) نسر درق کاعد

> لا په رُه وه رگیرّان: لا په رُوه رگیرّان نی نگ: لا په رُوه رگیرٌ ن. لا په رُهه آندانه وه ۱ لا به رُوه رگیرٌ ن نی نگا: لا په رُوه رگیر د لا په رُوهه لگیرانه وه: لا په رُوه رگیرٌ ان نی گ لا په رُوه رگیران

> > لايمل: لايمر نن نكا: لايمر. لايمله الايمرة في نكا: لايمر،

لاین: کویر درای سه خت ای کوردر د دشر ر.

لابيته. لابيته 🔂 نگا. لابيته.

لاپیژه ته پانه پیژی به همتی بان به نیوه یی آی تاب له پهن کن هزدور.
الات: ۱) تهدار و همهیر ۲۰ بر بال پهریشان: ۲۰ بهردی پان و لوس، مات؛
۴) له کن تو. ۵) زه ری خه تبدرا و بو کیلان: ۶) شاح، بهردی گهورد له چید ۱۰ ۷) شعره سروس آن ۱) فقیر: ۲ پریشانحال، ۳) تخته سنگ

صاف؛ ٣) لزد تو؛ ۵) زمين شيار شده براي شخم زدن؛ ۴) صحره كوه! ٧) لات.

لات: ۱) باته مورد ۲) شاخ، بمردی رایو بلند له کیود 🗔 ۱) تحته سنگ: ۲) صبحرهٔ عظیم در کوه.

لاتار: ۱) تاریره بهرد، بهردی که له کیر گلار ده بیتهره: ۲) دو داری دربری که له قیسب ثه ستو رتر له قیسهه عمر به قایم ده کری [۱] ۱) سنگ غینان از کوه: ۲) دوجوب بلند که در گاری به کار می روید.

لاتان: (أ) لجم قُه: ٢) كوماي بي تأكاران (() تزد شما: ٢) لاتها. لاتانه: ١) كاري بي تاكرانه: ٢) له كن تيوه به (١) كار هر (٢) ترد

لاتاو: زيهك، قسمي بهتيكول، لابردنگ آي متلك

لاتایهن ژبی که کومه کی تا به ده کا له کاری مامانی د آدسیار مامد. لاتیون: ۱) پهریشدن حال بور ۲۰ هه فیر بو آن آدا) بریسان حوان سدن ۲) مقیر شدن.

لاتخانه: تسمل خانه، فمقير خانه 🗔 بوا بحانه

لاتوه المرازيكي قوماره دهي سؤريتن حرَّفو به حنب 🗓 لاتاري.

لاتبراسكه: ١) تلسو ردن؛ ٢) لاد بي بارديمر له ريگه يو بهوهر 🗔 🖎 🗐 ۱) جوان ریباروی: ۲) کنار برای تخممر ع گویند. بلوجوردن؛ ۲) راه کج کردن پاربر بر ی علب،

> لاترقموج: ١) تيلاوتين: ٢) خوارو خيج 🗗 ١، اُريب: ٢) كج و كوله. لاترهدرچد. لاتراندرج 🖸 نگاه لاتر ندرج

لاترفعوچەپىج: لاترقعوچ 🗓 نگا. لاترامەرچ، لاترقه وجدلف ج؛ لاترقدري 🗓 نگا الاتر نه رج.

لاتروسكه: لاتراسكه 🖾 بگا: لاتراسكه

لأثره: روت، تل 🗓 تلو.

لات میردن، رمت بردن، به ولاولاد که رس 🗓 بلوخو ردن

لاتر وبهستين: روت بر دراو المدور كالوين الم تموجو ردن و به دور اقتادن

لاتريسكه: لاتر سكه 🖾 بكا. لاتراسكه.

لات فروشي ؛ شعرفر وشي 🗓 شارلاتاني

لاتك؛ بارچەرەرى بچۇك 🗓 قطمەرمىن كوچك.

لات كهورتن: تموار د مان و بي حال بر راني بينو و در ماندن.

لابولون: روجالُهو رُوتهو يوبه، عملوَحملوْ 🔝 اوباس، رجّاله.

لاتولهوا: لاتولوب إتيا أو ماس

لاته: ١) تدبگه به قدسي: ٢) جوري جيد ٣) نك تديد: ٣) كاير رُوت و بدراره 🖾 ۱) بقس تنگی، ۲) نوعی بالایوش؛ ۳) ترد تو است؛ ۱۶

لاتهيهق بمردك عدره البم وري كاعد

لات، راد: چەربرو گرنستى بيوان ران ورگ لە تەنىشىدو، تەراد 🖸 تهبگا، میان ران و شکم،

لاتمراف، گائش خالیکه 🗓 گوشت تهیگاه،

لاتمري: ١) لاتار، باولِيَّ ٢) گَوْرِ ۽ 🔯 ١) بگا: لاتار؛ ٢) الكي

لأتمر يزم لاتمراد 🔄 نكا. لاتمراه

لاتەرىك، دۇرەپەرىر 🖸 بىطرف، كئارە گىر.

لاتماك؛ له تالي، له يه، 🔁 طرف بهلو

لاتەنشت. لايەك 🗓 طرف يهبور

لاتمنيشت، لامه 🗓 طرف بهدر

الاتمودي الاتهبهق، يعرب كاغمرات سيم ورق كاغد

لاتي: ١) شير زهيي ٢) شهروروشي 🗓 ١) بعنوايي؛ ٢) شارلاتاني.

لاتين. كلاوي يەستوار له خوري 🖸 كلاه يشمي.

لاتیر: تماشا به گوشهی جار: (لاتیر نواشای کردم) 🗓 نگاه با گوشهٔ

الأثيرة بدشي له دو بدشي جدوالي دوتايي 🗓 لنكة جوال دوتايي.

لاتهگهری: بهرهه لُدایی و شهرُفروشی 🗓 بی بندرباری و شارلاتانی.

لاتبل: ١) لاتبر: ٢) بريتي فيجه لعاج: ٣) گديم به دوم بادادان به ليواري بِيْرُدِكُ إِنَّا ١) نَكَا: لاتير؛ ٢) برش أريب: ٣) غلَّه بهباد دادن يا سِهُ

لاتیلاگ: گوشدی که بلدی سدن (کلاری به لاتیلاگی سدریدوه بابو) 🗓 طرفي از کنه سر.

لاتيه: لاتي 🖸 كلا، يشمي.

لاح ۱) كوراجحيُّه ي شوَّخ وجوان ٢) تەنبىشت و لا بۇ ھىلكەي لىيزن

لاجامه: ١) داري كدناردي عارديه: ٢) ديوارزكدي بدرهديوان ٣) سفدي بيُوان رُوِّر له دار؛ ۴) ويَنْهي له به بشته ره ۵) داري ته ولاُولاي لاشيبا له [ت] ۱) تردهٔ مهلوی گاری کشاورری ۲۰) تردهٔ تراس: ۳) تیغهٔ جوبین بین دو تاق: ۴) عکس تیمر جا ۵) دوچوپ عمودی چهارچوپ دل

لاحان: ناوجه به كه له كوردستان 🗓 باحيه ي در كردستان.

الإجانات: نيوان (رُمدن رئيسو 🗓 عارض، عُدار،

لاجك: لاوك، حجيل 🗓 بوجوان،

لاجلهو: تدسين تدعليم تديتوي سدروي 🖸 بدلگم.

لاجوهرد: بمرديكي بەقىمەت و زور سەخنە رەنگى عاصمانى يە.دەكرىتە قاشى ئەنگومىتىلە يان دەپكەنە ئۈزۈلەرمىمكىشى دا يەكار دىنرى 🗓

لاجوهردي بعرمتكي لاجوهرد 🔄 لاجوردي.

لاجعة يمرابعران يشغبنه

لاجدك: لاجك، جحيل 🔁 نوجوان.

لأجيبو ورفته لاجو مرد 🗓 لاجواره

لاجيوه ردى: لاحوه ردى 🔄 لاجو ردى.

لاجار: دالكوشب في كر.

لاچار؛ گوشدي چار، بيلي چاواي گوشه چشم.

لاچاوه: در باريكه قايشي به ندكه ري سهركه للهو رُءشمه 🗓 دوقطعهٔ چرمي ار ایراو دهده و اهسار سب که در طرفین صورت توار دارند.

لاچىك: ١) بەزنى گە، ساقىدىد، لاسىك: ٢) بەنگەھەرمى: ٣) سۇكەلىسەر پۇشى زنانەت ١) سانىد كياد: ٢) برگە گلابى: ٣) لَچك

> لاچلاچ: شەوپلكە، شەوپلە، كاكينە 🖬 روارە. لاچلاچى، لاچلاچ 🗔 أروار،

لاجئ: دُوركهونه و، 🔄 ١) كنار بر وند. برداشته شوعد؛ ٢) كنار بر ويد.

لاچناكه: بدشي سهروي شهوينه 🗓 قسمت بالايي أرواره،

لاجناكه: لاجناكه إلى الله الإجماكه

لاچور ۱) لاچوار ۲) له نزيكهوه مهمار ۳) له بدين چو 🗔 ۱) بر و كنار ۲) دورشد؛ ۳) محو شد.

لاجوء كدنار برو، برر كدره 🗐 بر وكنار

الإجراباجراً: خرت ويرت، شرور بره 🛄 خرت ويرت،

لاچسۇن: ١) دۇرگ،وتنموه لە جېگەي خۇ؛ ٢) رابردوي چۇن بۇ كۇ، بە حیگهی حوّ مامان 🗓 ۱) کنار رفتن ۲) کمار رفتند.

لاچهژ: موردیا، میومی له شه کردا کو لَبْندراوی هه لُگیر و آیا مُربّا.

لاچەنە: ١) لاچناگە: ٢) قايشى سەركەلىدى لىدىر كە بە سەر شەويلەد ده یخ 🗔 ۱) نگاه لاچناگه ۲۰) نواز چرمی لگام که بر آرواره می گدرد. لاچين: ١) مه لَيه نـ ديّكه له كو ردستان: ٢) ناوۍ گونديكه ٣) كالّهي چەرمىن: ۴) سەقسىر، باڭىدانكى ۋاركىدرەر لە ياز يېسۇكتىرە 🖺 ١) ناحیه ی در کردستبان؛ ۲) نام دهی است ۳) یانبایه، چارق؛ ۴) ار برندگان شکاری است، جعر

لأحيده؛ عدلاحيده، تايبدتي البا وبزد.

لاخ: گیای بهتمس دور وی کو وه نـه کــر دوی تهیمستر او 🗓 گــاه در وشدهٔ دسته نسده

لاحه لابا دۇرخاتەرە[تى]بەكتار بۆنىد

لاحالِي: تەنىشتارالاڭ يېلونهي.

لاخاليگه الاتمران الاندريزه 🖫 مُهيگاه.

لاخستان: ۱) د نسه کسه نساوه وه؛ ۲) له سسه ر ته نیشت دریزگردن: ۳) که درایشی، ته را زوسوگی 🛅 ۱) کناو زدن: ۲، بر پهلو دوار کردن: ۳) نده روسی

لاخ کرن: ۱) دروسه وه ی گیاو محل: ۲) خاوش کردنه وه ی چه کی شهرا ۲ ۳) یه سهر به کدا کردنی ده غلو گیای دوراولی ۱) بسته بعدی دروشده؛

۲) باک کردن استحه: ۳) پرهم دیباشنی بسته هدی درو شده

لاخوار: ۱، باری چدهندویوگ، ۲) ژیّر واتی ۱) بار کج: ۲، طرف پایین. لاخوارگ: ژیر واتیاطرف بایبن.

لاخوارو: لاحوارگ. زير والي طرف بايين.

لاحسور؛ ۱) حهیوانتی که له تاخوری حهیوالی نه تیسمی دری دهکا، ۲. برنشی به چهورهو سالانگامر نیا ۱) دامی که از آخور پهلویی بجرد. ۲) کنایه از سورچران

لاخوراوه كدنار، سواوات بهلوساييده.

لاحد. گیای درواوی نهبهستراوی کومنه کراو 🗓 گیاه درویدهٔ حمع سده

لاخَيْرُ: ١) سَيْلَاوِ: ٢) ثاخير 🛄 ١) سيل: ٢) تيم حير.

لادار، ۱) تالوداری حانو؛ ۲) چهلاکی معراغ رهشمال؛ ۳) دوداری دریزی چوارچیوای دارسهون؛ ۴، تعرفدار [ا] ۱) الوار سقف؛ ۲) سترنك كتارهٔ چادر؛ ۳) چوب كتارهٔ دستگاه بافندگی؛ ۴) طرهدار

لادايدن: لاتايدن 🗔 كمك ماما.

لادرا بردر، روهزل الشكاف در سنگ و كوه

لادرگه: لادر، بردر 🗔 نگاه لادر.

لادز: ۱) دەسكىس ۲۰) دزى خوتر يلەو سىرمەخورك ۱) ھىكار درد و بە ظاھر آشنا: ۲) دلەدزد.

لاده: ۱) مهدلهی له سهریدك داندر وی قورٔ چمره كر وه دیوار له تعیاله: ۲) میوان به: ۳) له ری كهنار بگره نام ۱ دیو وه از تاپامه ۲) مهمان پاس. ۳) كنار بگیر

لادور: له ري دورچوگ 🗓 منحر بي.

لادهس: نزيك تدورتدوي دوست بيكاتي 🗓 برديك در دسترس

لادهست: لادهست 🗓 دردسترس

لادهستى: جوري كوليّره، يعنجه كيّش 🖸 توعى كردةً نان.

لاده گا: ١) دي. ديهات: ٢) حيكهي ليسر،حهت الله ١) روستا: ٢) حاي

استراحته سراحكه

لادی، ۱) دیهات: ۲) ساتی، دوی ایا ۱، روست ۲، دمی لادشه: دهشته کی، بهرانیه ری شارستانی ایر رسدیی

لادييبي. خەلكى دىھات، گرىدى كاروستايى.

لار: ۱) حوار، چهوت، چهویل، ۲) بهدهن. گش ثهنسدام: ۳) جوری تههنگی راو: ۴) رزیشتنی بهدو: (لهنجهو لار)، ۵) کر، دالگوشت، ۶) پشیر: ۷) جو برکه، مله □ ۱) کج: ۲) تن: ۳) نوعی تهنگ شکاری: ۴) چم و حم، رفتن با ناز و عشوه: ۵) لاغر: ۶) طویلهٔ گاوان: ۷) حشوهٔ ایدزدك.

لار: كر دالكوشد الاغر.

لازَان به شي ئەستۈرايى زان 🗔 ھسمت كُلُعت ران.

لاريوُن: ١) خِروبوُن: ٢) داهاتن 🗔 ١) كج شدى ٢) حميدن.

لازبۇن: كريۇن كوشكهمكردىي بهدەن كالاغر شدن.

لار پسۇنسەرد؛ ١) داھساتن، چەماتەرد؛ ٢) بريتى لە گيان دەرچۇ ئىدا ١

لارك: مەست، مەكاتى پھىو، كتار.

لارکردن: ۱) چدماندن؛ ۲) خودرکردن (خرّت جوانی دروس د،کدی ده بینی مهی بینه/ بیالیکی براوه لاری کهو مهی (یژه) «خیّام» آل۱) خم نمودن ۲) کج کردن.

لار كردتهوه: لاركردن على نك. لاركردن.

لازكه: رُكه، سەرەرزوردى سەخت دۆرار 💷 سر بالايى صعب العبور. لارۇ دىمەنى روحسار بە تەنىشتەرە 🔟 نيمر خ.

لاروا: ۱ ، رأيشتني حو وهوجوار، لابهلارؤيشين؛ ٧) كۈمه أي كرياوان 🔝
۱) نلوجوردن زبي نايي؛ ٢) گروه خريد ران.

لار والار وا؛ خواره وخوار رويشنن، تلاوتل 🔝 تلوتلوخو ردن

لاروابي: کرینی شنی له لایمن چهند کهسیکهو، 🗓 خرید مشترك.

لارولەنچە: رۆپئىتنى بەنىز 🖸 حوام.

لاره: ۱) نونسدگربانی زارق ۲) نامسوری په کسارچه که دهنده ش له خریه نی او خریه نی ۳) رویشتنی به نسازه ۵) بروتشهوه ی گیاو لکه دری باسك له بهریا؛ ۶) حانه وه ریگی بچو که له ناوده ۷) حانه وه ریگی بچو که له ناوده ۷) حقوری گیاو لکه دری باسك له بهریا؛ ۶) حانه وه ریگی خوار له کیلاتیده ادهیگی جهفت آیا ۱) گریهٔ شدید بچه؛ ۲) حبش یکهارچه! ۴) کاریهٔ شدید بچه؛ ۲) حبش یکهارچه! ۳) دانه ای انگل در گندم زار؛ ۳) خرام؛ ۵) جنبش شاخه و گیاه از باد: ۶) حسره است بری: ۷) نوعی گندم؛ ۸) خم شدن یه طرف پهلو: ۹) حط کح و مُعوج در شحم

لارەت سىبەرى ئىوەرۇرە 🖬 ساية روالى

لاردسمىگ؛ تاسدنگانيا بار كع.

لاروسيبهن لاروساق ساية زوالي.

لاردشه معرشيدكي تاژه لد 🗓 نوعي بيماري دام.

لاره لار؛ لایه لارد ستن آلجسیدن به هردو طرف در راه رفتن لاره لاره د لاره لاران که لاره لار

لارهمل: گەردن كەچ 🖸 گردن كج

لاره واي: لاروايي □خريد مشترك. لاره ويؤن لاريؤيموه □ نكا لاريؤنموه لاره وكردن لاركرديموه □ بكا: لاركرديموه. لاره ويؤن: لاريؤنموه □ بكا لاريؤنموه. لاره و مكردن لاركرديموه □ نكا: لاركردتموه. لاره و يلارموه: لارملار □ بكا: لارملار.

لاری: ۱) خواری، حدوتی: ۲) سه رنساوی خو وی که رکی ته سنمو روتی یالایه روه ۳) بازی، گانه، گهمه: ۴) دوزمنایه نی، ۵) به قسه نه کردن. (چیت پی ده لی لاری مه که آیا ۱) کجی: ۲) لقب بوعی مُرغ، مُرغ لاری: ۳) یازی، ۴، دشمس، ۵) گوش به حرف ند دن.

لازى: كرى الارارى، دالكوستى 🖺 لاغرى

لاَرْيَى ١) لادور له رُبگه ٢) پن چه تَنِي و نهسار [] ١) متحرف ٢) مجبار. لاَرْيَ بِوُن: ١) بهرْيُ لادن: ٢) بريتي به بايي بوُن [] ١) منحرف شدن ر راه: ٢) كمايه از منكبر شدن.

لار ی کردن: ۱) له مهرمان ده رجو ی، ۲) گانته کردن (۱ مرد کردن: ۲) شوخی و مازی کردن.

لاري گردن: هر بود ن و له ري دهر بردن اي هر بيه دادن و منحرف کردن. لاري گرتن: لاري برن اي منحرف شدن

لاژ: ۱) لاج: ۲) شیاکه: ۳) پدرانی جوارساله قرا ۱) پُرىاى شوخ و ربيا: ۲) سرگین: ۳) قوج چهرساله.

> لازگرد: جو رئ کو مائی گدره 🔁 نوعی پارچه لازم: یبو پسب 🗓 لازم.

لاَزُوانَ ١) ناود يو پياو ن: ٢) تدى حوانا، تدى جحيلُ الله ١) نام مرد ته: ٢) خطاب يه بُرنا، اى جواب.

لازوًیت: ۱) گەنمەشامى گولەپئەمبەرە: ۲) لاسكى گەنمەشامى []۱] بلال، نرّت: ۲) ساقة دَرّت

لازه: ين كەس ر بى سەر بەرشت 🗓 بى ھامىل ر سر پرست

لاژیان گوسدیکی کوردسسانه پهعسی کاولی کرد 🗓 نام روسسایی در کردستان که نوسط معنیان ویران شد.

لائل ١) كُنْيِن لدقيام، كدم تارون تني مكه بشعو: ١) چده سروري هسه بيت م

۱) ایله، کم قهم ۲. ر رحه

لاژان: لاژق گ: لاژ. لاژگ: لاژق ک لاژ.

لاژلاژ؛ رازلاژ، رویشتنی به تصه لی 🗓 گا؛ لرز راز.

لاژه: گوراني الاترانه

لاژەپيۇر: گور بىيبۇر، ھامبيۇرىي تورانەسىو ن، خوانندە.

الأزوك: لاجهك 🖸 بوجوان،

لاس ۱۰) لار، لاج، جعیلی جران چاله ۲) لاخه: ۳) داریکه له دارستجو ده کار درگی بیه: ۴) کوسای گزره: ۵) ده نگی گوله سه گ له کانی تاوکردنی دینه به بهاد : ۶) ژه نینی گرهسه گ له دیله به با ۷) فر بوه فریس: ۸) ریخ، شیاکه: ۹) ناوی بیاوانه نا ۱) برنای ریها: ۲) نگ لاخه: ۳) درختی است جگلی شبیه درخت سنجد: ۴) بودهٔ گیاه

کو بیده ۵) صدای سگ تر هنگام جمتگیری ۴) کله ژدن سگ تر بر ماده ۲) فریپ ۸) سرگین ۱۹) نام مردانه

لامياه دومه لاسكه 🗔 تعليد دد در وردن

لاساره کی تولی به پس کی سهرسه حب افتار کی حرف نیسو، لحیار کی فیکنانیا د

لاسمارى، ١) گوێ مهيسى؛ ٢) پن چه لَيْسى، سەرسەختى آلا) حرف نشىرى؛ ٢) دىكىاتورى

لاساگردنهوه: دهمهلاسكهكردن 🔝 ادى كسي را در اوردي

لاسمه، ۱) شهست، ريزته، رهطيله، ۲) سيلاو، لادو، لاحير الم ارگيار بار ن ۲) سن

الاستين: درملاسكه، لاساق لگا الاسا

لاسايي كردتهود: لاساكردبهود 🖸 اداي كسي ره در وردن.

لاسبق صل، مير 🗓 لا 🕳 ۽

لاستيك: حر، لاسين في لاسيك

لاس حواردن. خدله تان عريو حواردن 🚰 قريب خوردن

لاسدان: ١) خاپاندن ٢) ژه نینی گوّل له دیّله به به 🖾 ۱] فریب دادن ۲) کنه ردن سک در ماده را

لاست؛ ۱) حیلهی سه بسری ته سب؛ ۲) لاچك ۳) ریح. شیاكه ۴ گ قرۇسكهی كوله سه ك له تاوكردسی دیاند : ۵، زگ به لای حالیگه وه ۶ ۶) زمان كیشان له گهرس إل ۱) شیههٔ آهستهٔ اسب؛ ۲) سافه: ۳) سرگین؛ ۴) صدای بارك سک نر در لاس ژدن به ماده ۵) جانست شكیم؛ ۶) ربان در آوردن و هن هن كردن از گرب

لاس کردن: ۱) درونی گیاو نه به ستمی: ۲) حیلاندسی به سه بری نه سپ ۳ ۳) شیاک کردسی زه شعولاً غ آل ۱) درویدن و جمع نکردس گیاه: ۲) شبهه کشیدن آهسته اسپ: ۲) سرگین انداخین گاو

لاسکهلاست: ۱) لاسی گردسهگ: ۲) حیله ی له سهرخو ی تهسپ ت ۳) رمان کیشان و پشوسو ریون به گهرمان آن ۱) لاس سگ تر: ۳، شیههٔ آهستهٔ اسب: ۳) زبان در اوردن و به هن هن اعتلان از گرمد

لاسکئی. لهر گوید نهی کوردستانه که پهعسی کارسان کرد [د]روستایی در کرد بنان که بعنیان در را ویران کردند

لاسمال: كەستى تەپالە لە دەشت كۈدەكانەرد 🗓 كسى كە تابالە جمع

لاسمالي: كۈكردئەردى تەپالە لە دەشت 🔁 تاپالە جىع كردن.

لاستود ۱) تاوي بينواند؛ ۲) لارؤ، تدي حوان 🗔 ۱, نام مرداند؛ ۲, اي

تورن. ـــُـتاوه ۲۱ . آن او در درد کومنگ ان سرُنتور (جمووندوری لاسوُناو

لاستوتاو: ۱) رور برز وی کعمیک لئیسوتاو: (چموه ده ری لاسوتاو زور خوشه): ۲) میوهی بیستایی رهدهدار آل ۱) بیمسوحته: ۲) میوهٔ زدهدار بالنان .

الاستراتي: الاستراء و 🔝 مكاه الاستراد

لاسور (۱) خييسكان ٢) حليسك 🗓 ١) عزش ٢) ليرگاه

لاسور: شتى كه هينديكي سؤر بي. (سيوي لاسور، مهلاي لاسور)

لاسور: ١) لاسور: ٢) كوبديكه له كوردستان به عسى ويراني كردال ١) تكا الاسور المماسرخ: ٢) اوروستاهاي ويران شده كردستان توسط

لاسوُره: لاسوُر: (كولُمت سيّري لاسوُره) 🗓 ليماسر خ.

لاسهاروً: ۱) سهره وهی کورا ۲) بلندایی ای ۱) صدر مجلس ۲۰) بلندی لاسه ره: حشیکی (نایه په لایه کی سهریانه وهی هایم ده کهن ای زیوری است.

لاسمه شک: ۱) تاسم تگ باری حوار ۲) تمرروی تاسم گ آل ۱) بارکج: ۲) تر ازوی نامیران، کههای سنگین و کهه ی سبك.

لاسى ريحاوي 🗓 سرگيل لود

لاسيق: لاسيك، خير 🗓 لاستك

لاسيك؛ لاسيق [3] لاستيك

لاش- كعلاق حديدة، تمرم 🖫 لاشه، جُنَّه

لأشاخ الماسي كيوالا تابيساق السنع ٢) رمع

لائدن ۱) ماسساري فوارو سار: ۲) سامي فيو، لاساح إلى ۱۱۱ اطراف. كنف ۲) سبيع.

لاشخور: ۱) همر جامهوه رئ حمیوانی تو پئی بخو ۲۱) بریتی له پاره داری بیسکه ی پاره به سوّت دهر آی ۱) لاشخور؛ ۲) کتابه از خسیس ریاخوار

لاشكاو: سني كه له قمراغموه شكايي [1] كتار شكسته

لاشه: كەلاكى تو بيو، كەلاكى مرىدراو إن الاشه

لاشهرٌ: دُرُرهيهريُز له شهرُ و كَيْشه الله ملايم و دور او حدر و جمجال.

لاشەرىلاكە: كەبارى كاكىلەتكاكنار، اروارە،

الاشمريلكه الاشمريلاكه 🖾 كنارة اراواره

لاشهريله: لاشعوبلاكم 🗓 كنارة 🧻 وارد

الأشيهان: هدريدك له داره دريره كاني حو ارجيوه ي درگا الدو صلع بلند حهارجوب در.

لأشيبانه. لأشيبان 🔁 نکرو لاشيبيان.

لاعب كەرە: مەرايى كەر، زمان لۇس 🗓 جايلوس

لاعبى: لاعب كاره 🗓 حابلوس

لاعيدو: عهلاحيده تابيهني 🖸 ويزه

لاف: ١، پهخوداده ري مه يعمو تاحندر و ٢) خوهه لکيسان ٣) در و 🗔

١) لحاف؛ ٢) لاف؛ ٣) دروع،

لاقاو: لادور لاحير، سيلاء في سبلاب

لاقلاقوك لاولاد المولادي لللال

الاف ليدان: خره أكيشان، به سنى حردان تكالاف زين.

لاف و گهزاف: دروو در به سه ال از هات

لاقه: راود قسميه رياس وراود إلى هذاس

لاقى: دروز راك دروعكو

لاقده ۱) جعیل، حو ن به تنه منه نخورت، گهنی ۲) خوشیك، جوان له به رجاو ته شدن، ریبا ۲) یارانه وه، کروزانه وه [۱] در خوان ۲) زیبا ۲) لاید.

لاقاهى: يار نەربى لامايى 🗓 لايە.

لاقابى: بارائدرە كالابه كردن.

الأقل لازه لارق قام كوراني 🗓 ترانه

لاقبلاق، ۱) رورجمو ن و خوشیك ۳) گنامه که گوبیکی سور یان شین ددكا به د رو گیاوه پیچ ده خو به پانیان ده پشكوی و رو ده پرچینه وه آنیا ۱) زیبای تمام عیار ۲) لبلاب، بیجك

لاقلاقك: كَرِلْي لاقلاڤ 🗓 بلاپ، پيچە.

لأقه: باز بعوه 🗔 لايه

الاقه كرن؛ الاقايي إنها شماس و الاله كردن.

لاقه كي به كر ورهوه بارا مهوه أن النماس و زاري.

الاقهلاف: بار تهروي زؤرال لابه رباد

لاقی: ١) تاج، له بهری پاره تا جرسگهی رن ۲) گوشسی لاواری بر قه امرایی اتر ۱) لنگ؛ ۲) کم گوشت.

لاق چەقدالىدۇ: يى چەقدالدۇ، سۇربۇن لەسەر داوى خو 🔯 صوار و الحاجب د فسارى

الاق دريو: بريش له كه به گه تي كزو باريك 🗓 لنگ در زر

لاقرتني. كالمهر كهب 🚉 شوخي و تغريح.

لاقردی افرنی اشرحی را تفریح

لاقول: ئەستۇرابى سىت 🗓 كلفتى بەسن

لاقسه: ۱) پەيودندى: (لاقەم بەسەريەرە ئيە): ۲) گايىي تارەر (لاقەي كردرە): ۳) پەردەشاندىي بەتەرۇم قى ۱) علاقە، ۲) ئجارز جىسى: ۳) نگد

لاقەيرغە: خانىگە، قەبرخەال مهيگە

لاقهردي: ١) قسمي ريُروبيُنام ٢) خَوْهه لُكيشائي بهدررُ [] ١) سحن بسيار و بي معنى ٢) بُلف زدن،

لاقه فرته: سراووشاندني تازه كورراو ق لگديراني تاره كشمه شده لاقه فرتني: لامه ورته ق نگاه لاقه فرته.

لاقدفري: لايدوريه 🖂 بكا: لاقدفريد.

لاقه كراو، گاير، ر به نازموا 🗐 مورد تجاوز جنسي واقع شده.

لاقه كردان؛ كايس باروو إلى بعرض حنسي كردن.

لاقەيد: گەللايى 🗓 بىءىد ريار.

لاقين الافرارات كلفس باس

لاقينگ: لايور إن تنمي باس.

لاك. ١) لاشمه ٢) كەپەك ر جۇى ئە ئادد كولاد بۇ ئاۋە لىو سەك: ٣) بروتنى دۇر ئە دەسەلات: (لاكى سەريەبى) ۴) قالىك ٥) قەمحان 9) ردىگە. شابەد لالىك لاشما ٢) سعالە و جو ت يز براى حوراك دام و سكان: ٣) تكان بدون ارادد: ٩) قالىپ ريخشه كرى، لاك: ٥) يەقىر دوقىل: ٩) شايد.

لاكسال ويلاويك له بول دويسه بن بياسه به فلچياس دوسه سن مو به سهر يه فره روزيشش الاسكي محبّي دو تركة بافته شده.

لاکائے: لاکن 🖾 نگا: لاکان

لاكاول، لاعابرغه، خانيگه 🗓 تهلكاه،

. لاكين: ١) تدنكه وله، ينده قارئ سواله ثي شكار: ٢) به لام، بالام [] ١) ظرف سعالين شكسته: ٢) بيكن.

لاگا: ١) جَيْكَانِي وَجِارِدَانِ بِهِ دَوَشَتْ؛ ٢) دِنهَاتْ ﴿) بِيتِرَاحِنْكُ،

صحریی ۲۱ روسه

لاگامی رمهاس، گولدن آفررساین

لاگر, بهره فدا رف هو حو د

لاگرس ۱ توفیره گرس ۲ بنوه قد بی ایرد ایساً ۱ رم گرفس ۲.

طرقداری کردن.

لاگری تمره دراری، دازداری ای هو خواهی، طرفداری. لاگویل: بری دمستن، گویدی، گولم ای بریك كف دست.

لاكم لادي في روستا.

لاگمين كوندى، لادي بي 🗓 روستايي.

لاگیر: د ردار 🗓 طرعد ر

لاگیره: ژوئیمریکه به لای سهردوه عابم ده کری 🗓 رپوری ست.

لاگیری: داود ری 🗓 طرعداری

لال: ١) بنيادممن كه زواتي قسمه كبردتي تمين ٢) لجمم سك، له كن: (كيسك من لال بهيه) ق ١) لال ١٢ أرد.

لال - ۱، ول ۲۰ مرد کی په نسرخه به ژه تکی سو ری توخ و سوری نامه ل رورد؛ ۳) سوری ناریك؛ ۴) میوهی زورگه نشتر ق ۱۱ لا ۲۰) نامل؛ ۴، سرخ تیره؛ ۴) میوهٔ ریادرسیده،

لال: لال، يزروان الال

لالا: ١) خەرتنى ز رۇك؛ ٢) شەمسىداسى شوشسەللەسلەر، ٣) لە گىشىد ئاسىيەرد (لالا دەررم كبير) 🖸 ١) خو ب كودك؛ ٢) لالە، شەھد ن٠٠

۳) زهرطرف

لالاف: لامان سيلان له هي، لي، لا، ليُمشت 🖸 سيلاب،

لالاكردن. خەرتنى زارزك 🗓 خرابىدن كودك.

الاگرتن؛ كن تالي كرنن 🔄 معه طرف را كرفش

لالاموكردن: بريتى له زورمهست و سهر حوشى بى هوش (هيده مهسته لالامو دهكا) إلى كتابه ال مست خراب.

لالأن: ارَّاهُ وَ 🖫 لابِه

الألابدوه. ما السوه، الألان 🔁 الايه كرون

لالایی: ۱) گؤرائی بر ده خدو کردنی زرزک: ۲) ریایی، کنکه سواته، رؤیندرات ۱) لالایی: ۲) ریا و سلّی

لالآيي: ١) ين زو ني؛ ٢) ساروان كەرسن، (الألاييم داهسات) 🗔 ١)

بیزبانی ۲) از بطق افتادن.

لالغاوه: تمراغي دمم، سرُچي رار 💽 گرشه دهان.

لالكه: لالأن بار بهوه 🖸 لابه

لالكهر: ۱) كەسى كە دەپارتەرە: ۲) رۇبىن قا۱) لايەكنندە: ۲) متملّق لالكـــهر: ۱) گالتـــهى قەنــاى بى دەسگ، ۲) كەرْ رلالْ قا۱) نوعى

سرگرمی، ۳ کرولان

لالكههاس؛ كهسل كه دوپالتهوه، لالكهران لايه كننده.

لالو: حال، براي دايك 🗓 دايي

لاكايى: دەردەدل كرس، گىمى بە بەخت كردن 💭 شكو، كردن.

لاكايوخ: زور بهكروره كلميي له زيان 🗓 شاكي از رندگي.

لاكايه. لاكان 🗓 شكوء كردن.

لاكاييش: بهكرۇردو ئۇرە، دەردى دارهالريۇ 🖸 شاكى از زىدگى.

لا كردن: سمرو بهركردى بير بو ثامانيج، له شامانج به كموتني تير ا

لاكردىمود ئارزدالمود إن واپس تكرى.

لاكم: تبتر هدر تدوويه، جيئر با إن فقط و فقط

لاكن: لاكم إن سط رسط

لاكو زباردي يعموچنين 🗓 بنيه چيمي تعاولي

لاكوت: ١) حاوجيز؛ ٢) لايردسهن، خوتني همأقرنين 🗓 ١) هيز جشم؛

٣. يکن باحوائدہ قصول

لاكوت عموجتي السيدجيتي

لاكوني بسوحن أتا سمحين

لاكوتني، چىنسى حوارد بو ئى حواردن، رگالدرارين 🗐 سكم چران

لاكوش: ١) خواره ودي دارين. (لاكوتشيكي گريز هيمايو): ٢) سوه رسي

سيّر ع داري بيكس كه رّديج تعدال () داينهٔ د من ۲۰ بيوهٔ تحد ر رحمت كس

لاكوشكه: تەرەقدارى 🗓 هو خواهي.

لاكوشى: ١) لاكوشكه، ندره قدارى؛ ٢) ندولند بي بيوه وتني سيوى در

🗓 (۱) طرفد ری: ۲) رئج بیوه یجهد ر.

لاكولْ: له قدراغدوه كوليس في از طرفي كندن

لاكولان: كوحدى تدلك و بدر 🔄 بس كوجه

لاکه. لال ، برویمی سهر به خوای له ده سهلات به دور: (لاکهی سهرم دیت)

لاكمت: شتل كه له قدراعموه بدريسي 🔁 لبهشكسته.

لأكمعته باركبوتو 🗓 درمائده

لاكمل ۱۰) لاكمات ۲) جو رئي تف مگ ق ۱) لينه شكسته: ۲) نوعي ممك

لاكدن: لاكول إن ازبك طرف كندن.

لاكهند لاكول لاكهن 🗓 اريك طرف كندن

لاكدوتين: لاحوُّ ن إنَّ اللَّهُ الاحوُانِ

لاكموته باركبوس منو لاكمصم في رماسه

لاک می سه رهماتن: ۱) بریتی له ما مدر بولنی روز؛ ۲) بریتی له کزبود و زرار بولن 🗔 ۱) کتابه از خستگی بسیار؛ ۲) کتابه از لاغر مردسی سد...

الاكم ، رودگيكه برأ عالَى و يهرُد 🔄 رتكى در قالى، الاكى -

لاكنش: ١) قالى دريْزُوك، كدباره؛ ٢) جگەرەخۇر لە توتنى خەلمك ٣) رۆرېيْز نىيا ١) قالى كتارە؛ ٢) سىگارى انگى، مەت كش؛ ٣) رودەدر ز

u.3.

لاکشی: ۱) چەنىدىازى و زاروبارى بايتام: ۲) جگەرەكىنى لە سوتىي خەلك ك الله ١٠ براجى، رودەدرازى: ۲) سىگار مەت كشيەن.

لالو: لالر حالُوْ 🗔 دايي

لاَلْسُو يَهَالَىٰ: بَنَّ دَدَمَكُ، و بِي سَمَرُ وَرَمَانَ ۚ (لَهُ عَمَيَهُمَانَ لاَلُو يَهَلَّ بُومُ) قَ بِي سروزبان، خاموش.

لالوَّت. ته سَى، كه سَى كه ده نگى له يه كَيْك گُورْيوه. (ده گهلَم لالوُته) [] عير كرده

اللومات: الأروبال 🖫 ميسر وزبان.

لالوُّتُه كَنْ إِنَّا كُنِينَ كَهُ تُو دِمَاغِي حَرِفَ مِيْرُنِدَ.

لالوثى مالسي مراي مهركردكي

لألوح: لأكباء حامرتك كف دست

لالوراً: خالور في د يهزاده

لالوَّزَأَةُ لالوِّرَا. خَالُورُ 🚨 د س. ده

لالوژن حانورن بهي حال افي ردد يي

لالوژن: حاوژن، لاوژن 🗓 رود می

لالوَمهره: گوندیکی کوردسانه بهعسی کولی کرد نی نام روسایی در کردستان که توسط بعیان ویران شد.

لالويج: لالوج 🕒 يريك كف دست.

لاله: ١) خال، لالور ٢) شعمد تي يه شوسه، لالا ٣) ره يعموك ميلاهه ال

۱) د یی ۲۰) مردنگی، شمعدان: ۳) الاله

لالُّمَةِ بَارَّامَوْدِرَ لَاتُّمْرُ لِالْإِنِّ 🗓 لَابَعْرُ

لالەپاس: گوڭبكى بەرزەبالايمە كە بەرزۇردۇنگىان ھەيە 🔁 گىل لالە

لالمههر؛ گوندبکی کو ردستانه په عسی کاولی کرد 🖸 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان و یران شد.

لألمب: كمبارعي دوستي 🗓 كتاركف

لالْمهة ترو: تور كمسى كه له صمه كردندا زماسي كرى ده كاق الكن.

الكنوبة المنافية الكوات الكوات

لالمزارا كوأحارق لالمررا

لالمعمياس: لالمباس 🗓 كل لالمعبّاسي.

لالمعمياسي: لالدباس 🔁 كل لالمعبّاسي.

لاله عهبياسي- لا مياس 🖸 كُل لاله عبّاسي

لالمعمواس: لالدباس 🔯 كل لاله عبّاسي.

لالمقاوه: لالقارة 🖸 گرشة دهان.

لالهك: لا مُعِمَّمَ، ثور [1] ألكن

لاكه (؛ گسدى تر رقب 🗓 بازى بى صدا.

لالمكي. لالِّي، قسمكردن بمتوانين 🗓 لالي

لالْهلالْ: بوردتور، قسه به ردر تي بوتههاش 🗓 بالكنب سحن كَفَتَنْ

لالمنگ؛ تاسەنگ 🗓 بگا، ئاسەبگ.

لالهنگهن نامرازیکی جولایی 🔃 ابزاری در دستگاه بافندگی

اللهنگي: ميره يه كه نهر دي دارىج و يرتدقال مدرم و شيريته الى دارىكي

لالهمونير: لاساي لال كرديهوه الالهازي،

لالهور"، زاروى نار برمائيو گينوكه 🗓 كودت كودن

لالمعودل ١) تازدلني كه له گفل، درُر تدكه رئتهود ١٢ بريتي له جهوردر

رگ لهومرین ۳) تسعدرباری کورجار رکهر ای ۱) حیواسی که از گله دور می شود: ۲) کمایمه از سو رچسران ۳) روده در ری کمه ادم را حسمه می کند.

> لالدونج: لالزَّج 🗓 پركف دست لالهي: يازاندوه لالاندوه 🔁 بوشُل

> > لالديى: لالهي⊡توس،

لالی. ۱) بی روانی: ۲) له کن، له لای: ۳) دهوری له مس؛ ۳) خهوتنی رروّك: (په په که لالي کردوه): ۵) فعرمان په خموتنی ز روّك: (په په که لالي) ۶) حالوّ، لالوّ، برای دابك آیا ۱) لالی: ۲) دروژد؛ ۳) بشقاب مسی؛ ۳) خوب بچه: ۵) امر به خوابیدن؛ ۶) دایی

لالْی- ۱) یی زرانی ۲۰) سرری به آیه یکی لائد 🖾 ۱۱ لاید: ۲) لعل ریگ لالْیان- در مرد 🖂 لاید

لالهائمون: لالانمرة 🛄 لايه كردن.

لالى برين مەسسكردن إقادر ئنگنا تراردادن.

لالى برينموه. لالئيبرين 🗉 در تنگت قرارد دن

لالى سەلدن: دەرەئان بوللەھىشتى 🗓 راھ قرار شدا وردن.

لال سهائي: لالن سهندي 🗖 راه نرار بندآوردن.

على كردن؛ حدوثنى زارزك في حوابيس كودك

لالی کرد سهوه: ۱) ناور روسهرد ن: ۲) تاور رویدان پیر گهبشتن: ۳) به شیک گرددود ایما ۱) واپس به شیک گی کرددود ایما ۱) واپس

نگاه کردن ۲) غمخواری کردن ۳) قسمنی زیاد ر چیری بریدن لالی لالی: بحدوه بخدوه دایك بر دمخدوکردنی زاروکی ده لی آ بحواب بخواب لالایی برای خوابائیدن کودك

لام: ١) په لُس، بيانو؛ ٢) كونسه گوتا؛ ٣) له كن من ۴) به برواي من ۵) ناوى پيتيكى ئه نف و يئتكه: ۶) هسه و برسبار، ده گه ل حوّم ده گوترى : (ين لامو چوُم كاره كه ي كرد) الم ١٠) بهانه، نگيزه: ٢) گونه، رخسار؛ ٣) تردمن ۴) به عقيدهٔ س ۵) نام حرقى در الفياه، ۶) گفتار.

لام: ١، كوب؛ ٢) كولمه 🛄 ١) أب؛ ٢) كُونه.

لأمات: زليه، زييله، شهقام 🗓 سيلي.

لأماثه: جهم مهيه اتك ثيمهيد 🛄 ترد ما اسب

لامها: ١) دورمخاتهوه: ٢) له نزيكم يوانه: ٣) لامها، چراي شوشه به سهر الله ١٠ دورم كند: ٢) اگرنود من بود. ٣) چراع نفتي لامها.

لامبايه: بريكي من با 🗓 اگر نژد من بود

لام يو: بريك به من يو 🖾 برد س بود

لام يوايه. لام باله إ<u>دا</u> اگر الرد من بود

لاههه الاميد چرى سوشه به سهر 🖾 لاميا.

لام بسى: ١) لام بو: ٢) نزيك به من يبي 🗔 ١) بزد من يود: ٢) مرد من باشي.

لاهها؛ چراي بهشوشه في لامب، چراغ شيشهاي

لاميه: لاميان بكا: لاميا

لامیژ: ۱) بیچوی شیره خوره که مهمکی حگه له دایکی دهمژی: ۲) که سی که ام چگهره ی خه لکی مزده دا آن ۱) پنجهه ای که از بست ن

غیرمادر شیر میخورد؛ ۲) کسی که به سیگار دیگران پُك میزند. لاهستمرلایی این گوی پیدان، گەللایی: (كاردكانی لامسمورلایی ددكا) آناهمیّت ند دن

لأمشت؛ لابو ع الي يربك كم دست.

لامك: دمر چارچكوله 🗓 رحسار كرچولو.

لأمل ۱. لا مدید ۲۰ کامارهای المستو الله ۱ لاهید. ۲) صفحهٔ گردن لاملامك: شهویلاکهای خواره و الله روارهٔ زیرین،

لأمنور: ١) ثاره كى ٢٠) حديواني بيگانه له ناو گدلددا إي ١) ايكي: ٢) حيو ن غريبه در گله

لاموچوم: كدمترين قسه به جو بدا الكمترين عشر ش، لام تا كام. لاموجيم: لاموسوم كم كا: لاموجوم

الاموقة لله: باحي، تهشمي، دڙي راکڙني دورلُوس إلى ياغي

لأمه: ١) جهم مهم: ٢) ممرايي, ريايي ك١ ا نزد من است؛ ٢) تسكُّق

لامتدردو: ۱) شربتی میواندان له مالدا: ۲) حیگهی میوانانی پیاو له ردشمالداقه ۱) پیرونی حانه، مهمانخانه: ۲) جای مهمانان در جادر

لامهردو: لامهردون بكا: لامهردو.

لامه و که زی کوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آی نام روستایی در کردستان که نوسط بعتبان ویران شد.

لامەۋەپ: زالم، يەدكار 🗓 سنمگر.

لامهله: سوبي لمسهر لاته نيشت 🗓 شناي بر پهلي.

لأمه مك: دو زارو كه شيرى د يكيك دومزن 🗔 هم شير.

لامي: ١) روَّلُه، عمولاد؛ ٢) جهم مني 🔲 ١) قر رند: ٢) نرد مني. لاميرجيهم: خَوْهه لُكيْشان، مهحتي خَوْكردن 🔝 لاف و خودستايي.

لاميردان: لاممردو 🖾 بگاه لاممردو

لاميرده: لامهردوا نكا: لامهردو.

لاميرود بينجوي كه شيري جگه له دايكي خوري دومزي، لامز ل نگ نگ لامر

لاميسك: بيُجاروو تعدر 🗔 بيترا

لان. ۱) نك نيسه: ۲) نك، جهم. كن: ۳) كونى شير و كهرويشك: ۴) گه. مان: ۵، نهيسى: (سه كلى لانگر وانا: ياسىگر) قيا1) نردها: ۲) برد: ۳) كنام شير و لانهٔ خرگوش: ۴) اعتصاب، متناع از رفتن: ۵) بدون حداداد.

لان باشگری که جیگه دهگهیدی: (بهردهلان، کهندهلان) 🖸 پسوند مکان

> لائجیر دیردی سیر بیدا هموین کردن 🗓 دیری ماسب بسی. لائدرد بر در روهول 🗓 ایکند. کند

> > لاندك: بيشكه، دورگوش، دويديك 🔄 گهواره،

لائك: بأيشكم دوركوش، دويديك، لاندكال كهواره،

لانكه: لاندك، لاسه التا گهراره

لانكه يى: كاريته ى ميج به پانه وه أقي الوار سفف از پهما لانگر: ١) داردار، تعره فدار: ٢) سه كن كه يئ حديد گاز له يهارده گرى آق ١) طرفدار: ٢) سكى كه بدور يارس كار بكيرد

لان گرتن: مارمنداری کردن 🗓 طرفداری

لانگيري: لانكرس 🖬 طرفداري

لائه: ۱) لامانه: ۲) شونلی شهوانه ی بالدار؛ ۳) کرنی شیر تا کا فعد. لا ا (یه دولات ده گات ده)؛ ۵) بریسی له جی سائه وهی بنیاده م: (خامو لات به کسان بیه)؛ ۶) پاشگری پچوگشنا بند ن (خاریلات، حویجیلات) ۲) که لهرم، که لهم آل ۱) نزد ما ست: ۲ اشنامه ۳) کنام شیر ۴) لا ۵) کنایه ارجانه؛ ۶) پسوتد تصعیر؛ ۶) کلم،

لانسهواز: ۱) بنی کمس و نازشتوار؛ ۲. را بسه ناو تا و راه ۲. استه در این کاره گرده ۱۳ با بیجاره و درمانده؛ ۲. او رهٔ خانه بهدوش؛ ۳) برندهٔ دشیان گیر کرده

لاتمو بان مألوحال 🗖 خاندوكاشانه.

لائمو باله: لائموبان، مال و حال إلى حاته و كاشائه.

لانی ۱. ثدید یه الانی کدم ودره لامان، لانی کدم مشتی گدنم بده)؛ ۲) له لای: (بسره لانی مامپیروته)؛ ۳. کویی جادهودر نی کیوی □۱) حدد ۲) درنزد: ۳) سو راح حیوانات کوهی،

لانه . لان: (شيئكمو سمورة لانهيم) ت بسو تدمكان.

لاو؛ ۱) حوّ رت، جحيلٌ ۲) خوسيك، جو ن، زيّبا؛ ۲) كوره فر زه تدى بيّر؛ (راروكي من دو كيڙو دولاون) ۳) لاقياو، لاياو الاخيّر، سيّلاوق ١) اُر نا ۲) زيبا؛ ۳) در زيد تر ينه ۲) سيل.

لاورچ: يەتجەردى پچۇك 🗓 پىجرا كرچك

لاو ز: دالگرشت، كز 🗖 لاغر

لاوازى: كرى، دالگوشنى 🖫 لاعرى

لأوان: ١) حوّريان. گەنجان. جعيّلان: ٢) پارائەرە 🖬 ١) حوانان: ٢) لايە.

لاوانسدن. ۱) دلد نموه، ثاگاداری کردن به کهستی: ۲) پارامه ره 🔄 ۱) بو رش کردن ۲) لایه کردن

لاوالسناموه: ١) لاوالدن: ٢) بهمردوهد أنكوش 🗔 ١) تكا الاوالدن: ٢) مرده را در شيون ستودن، مويه.

لاوالتموية لار تدموه 🗓 نگا: لار ندموه

لاوانه: ١) خورت تاسایی، ودك جعیلان ٣) قمراغی بلندكر و ٣) فهر غی قمرر ۴) خورت تاسایی، ودك جعیلان ٣) دو دویی در بر له حد بجدرداق (۱) جو ن ماند: ٢) كتارهٔ براسده: ٣) كتار ولیهٔ گور: ٣) كتارهٔ براسده: ٣) كتارهٔ بجه رجوب در: ۵) در تخته در چرخ حرسكویی

چهارچوب درا ۱۱ دو محمه در چرخ خرصه و یی الواتسهوه: ۱) دلد، ری، دلخسوش کردن: ۲) یی هه لگوسی مردو ای ۱) در رش: ۲) مو یه.

لاوائى: خۇرتى، گەنجايەس، جحيلى، لەرەندى ق جواس. لاوتە: لابۇت ق كك: لابۇت،

لاوچ: شریدی که لایه کی تاره و سی لای وشکانه الے حلیج. لاوچالف: کوڑه جمله ی خوشکو اللہ الله بای زیباروی. لاور: حاله ودری کیری الے حیو تات رحشن.

لاور ن. گوندیکی کوردستانه به عسی کاونی کردانی بام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

لاورگه رگالهودرين، چەررە 🗓 طغيلى

لاوژا: براگەررە 🗓 برادر بزرگ

لاوژوك: تازوجر ن. دەمزۇت. لارى ئازە پىگەيىنىتو 🗓 نوجوان.

لاوژوكه: لارروكان برجوان

لاوژه: ۱) سبر ن. گورانی، قام: ۲) نه پفر تهوه، یو تفعه 🖾 ۱) ترانه ۲) از برای آنکه

لاوس، باني دوم له زُورووه إنا سي

لاوك: گؤر ني دريز و مديمي 🗓 بر به كلاسبك

لاوكبيژه گؤراني بيَّز 🖸 ترانه خوان. خوامنده.

لاولاد ۱) ديمهن له كه اردوه: ۲) فيچه لفاج إرا ۱) منظره زيمرخ. ۲. اريب

لاولان دوگوندی کوردستان بهم تاوه به عسی کاونی کردوه [ن] دوروست به این اسم در کردستان ترسط بعیان ویر بی شده است.

لأولاو: لافلافك [2] لبلاب, بيحك

لاولاوه: ۱) نامراری لیشاهایم کردنی درگاو چو رچیوه! ۲) داروکیکی به بزمار له جو رچیوه در و بو داخستی درگاو په تجهره آم ۱) لرلای درا ۲) چو یکی په حای رژهٔ دریستی.

لاولوسيه بالسوياس حياحا يروافا سروبرك

لاون: لاوينمور لهو كەسمى دەلارىنيدور يامد ح

لاونا؛ دلداريدان، لار ندريك بوارش

لاوناي: لاو بديموه إنا بو رش.

لاونيو: لاولاق بكا، لاولا.

لاوۋا: ھوىچچلىل. ئەيجىوان،، وشەييانگاگردنىي جوان 🔲 ي

10 PT

٨} سواستى، طلبىدن؛ ٩) تولچّە.

لاوهدان: ١) حست که باردون لادان: ٢، دانه وهي ردوي 🗓 ١) په کنار

ردڻ: ۲) کندڻ رمين.

لاوه ف: به و گوسدانه ی کوردستانه که به عسبی کاوبیان کردانی روستایی درکردستان که بعثیات ن را ریزان کردند

لاوه کردن: ۱) تاوردانهوه: ۲) پارا موه ف ۱) و پس مگری: ۲) لایه کردن. لاوه کهر: ۱) د واکار: ۲) و شوین دورو مهیه ست که قتر ف ۱) طلبکار

۲) بیگیری مرام

لاودكي. حديكي دروود بياني، بيكانه 🗓 حارجي، احتيي. لاودلا: لايدلالي كا لايدلا.

1141 00 Fill 1411 119 1

لاوەلايى: لابەلايى 🛅 نگا. لابەلايى

لاوي. ١) جعبلُي: ٢) جر نچاكي 🖺 ١) جواني ٢) زيبايي

لاويته لابيه لاپيه الله كالله

لاو يتي: رَوْزگاري جعيلي، دفي جوائي 🗓 عنفوان حواس

لاونج الالرج 🖸 يركف دست

لاویژه ۱۰ گؤر نبی، ستران ۲۰ تارهحوان 🔁 ۱) بر نه: ۲) لوجو ر.

لاويژه بارهجون 🗓 بوجون

لاوین: ۱) چله بی ناسك به ریشه وه، نه مامی د ربی: ۲) دلد ری ده (۳) حه ملكه له كوردستان ده رژانه ده حده وه: ۲) گوندیكه له كوردستان اف ۱) نهال بید: ۲) نوازش دهنده ۳) رودخانه ایست در كردستان ۴)

لاونهر: لاوبي لاول 🖾 بوارسگر

يام دهير البيت.

لاوينني، تامي جو ني ني دوران جو ني.

لاهوره: ١) رهبهلاح، ولحورب ٢) قاش له ميوهي بيستان: ٣) يو راسا ١) لندهور: ٢، يرش از ميوه، قاج: ٣) يغاز حاسي، گاوه

لاهير. ١) يَسْنيو نــهـى ديوار ٢) بئي تاقهت، كهم تابشت 🗓 ١) يِشتبهانهُ

لاهتزه: سيوابه, لاهير إي يسبيابه ديوار.

لاهیه ساریه، نهندامی بهده ل. بر ددانی دهسکردو قردسهری تاعهسلی ددانین 🗗 بدای درمورد دندان و موی مصنوعی می گویند

لای: ۱) نك نهو: ۲) تو سهرسسه ختى ۳. وه كسو آن ۱) بزد او؛ ۲) تو الجهازی ۳) هانند

لايده: لاره كي 🗓 حسى بگانه

لاير. نوسه، نويل، ملعه، ياري 🔁 اهرُم.

لاي لاي: لالايي، گرراني ده خه رکردني رارون لالايي.

لايلايه: ١) لاي لاي، ٢) لالي كه إنها ١) لالايي؛ ٢) يخواب بچه..

لايلاسي لالإين اني لالاين

لايەر. ئارىرىك قى أب وردە.

لاملام: لايلاي 🗓 لالايي

لايهن يه ١) مك، جدم، كن ٢) ثالى، تعروف 🖸 ١) تؤدا ٢) سو، طرف

لايه لگر: تەرەغدار، د ژدار 🗓 ھواحواھ.

لايمنگرى: داردارى 🗓 طرفد رى.

لايه بگير: لا يه بگر 🔊 طرعدار.

لايهنگيري: لايه نگري في طرفداري. لايي: سهرسهختي، گوي، ديسي في حرف شدوي، لجباري.

لایلای : لایلای الالای

لاسن لامرابانگ لامر

لب د په، ده يك ي د په

لبا: ١) لجمم لبك، أمكن، لاي: ٢) بهركني بهستوان كولاف 🗓 ١) مزدا

لباته. لای تر 🖫 نزد تو.

لباد: بمركبي بهستوار، كولاف في نمد.

لباده: معروبيجي إن بالابوش تمدي.

لياس؛ جلك، شمه كي ده بعركردن في لباس،

الج خدلد: زورد، خدله، بزد 🔝 لبحلد

لَحِق: ١) نسى كه به دوست بيدان دوست لوس دوكا: ٢) شير بنجك

١) لزج؛ ٢) مزه شيرين برج

لچىدوى. ليونەستۇر 🖭 ىب كلمت

لچست: ۱) سعرپوشی ژنامه: ۲) کمکمی سعرپوشی ژنامه: ۳) کلکمی بنیمی سعری پیاوانه: ۴) دومهه آیه ست، دوسمانی که پیاو دومو اوّتی پی د دوپیوشن آن ۱) لجسته ۲) دنیالیهٔ سرپوش زنامه: ۳) دنیامهٔ

فروهشتهٔ دستار مردامه؛ ۴) نفات.

لچن لج تمرى لل لب كُلُفت. لچو: لجن، لبر نمستور لل لب كُلفت

الجوليو: دوم وليواتي ب والرجه.

البروليوكردن: بيو بر ين بو حزيادان 🔁 لب ير يدن براي نتيبه

لْجِه: ١) لَجِي ٢) حو رئي ماسي 🗐 ١) لب كلفت: ٢) لو عي هاهي.

لج هدلقرچان: بريتي له شانداني برُزهيي 🗓 كتابه از اظهار تاخشتودي.

لجهماً قرچاندن: بجمه أقرجان لي كنايه از اظهار ماختسودي

لج هـ القرت الدن الج مه القرجان في كنايه از ظهار ماخشنودي.

بجهه لقوت ني: لجهه لفرجان تا كتابه ار اظهار ناخشنوهي.

لچ هملمو تمرانۍ: لچ هملو تمرانۍ 🖭 环 لخيم. بخم، خوسدانۍ تا برا 🔁 بختم

لحيم حوس حواردن و حوسد مي ادام الله لحيم.

لحيف: ايفه، سهره نبازي بهمو تيخراوا الحاف،

لحق؛ لغنو، هموساري لمچدرمو ثاسن بوّ ثمسب له سواريد 🔁 لگام.

لحو لمسمرخوي 🗓 برخودس

لخوده لحواليا يرخودش

لخودان: ١) بهجه برك سينگو سهركونى: ٢) بهخود اهاتن و كهشه كردن

🕎 ۱) سیته زنی؛ ۲) شکو فاشدن.

لخوكرن: د، بهرخوكردن: (كراسي خو لحوكه)] بوشيس.

لْحَوِّكُرتن؛ دەستەبەر بۇن، برىاددان 🖳 مىعهدشدى.

لخين ١) ليچق: ٢) شنفو شياوي بادانو پيچدان 🖸 ١) لرج: ٣)

سطاف بدير.

لربي؛ لرقه، دونگي خواردني رورخور 🖫 گا لرمه

لرجه: خَرْخُرْي سِگ الاصداي حش خش سيمه،

لرچەلرچ: لرچەي زۇر 🗓 خش خش بيابى سينە

لرخ حرّخري سنگ، لرچه 🖸 خش خش سينه،

لوڪاندڻ: خرخو کردي سنگ 🖺 خش خش کردڻ سينه،

لرخن. كدسني كه خرّه له سنگي ديت 🖸 كسي كه سيماش خشخش

خن. که سی که خره له سندی دیت ایا دسی که سیماس حس حس ک

لرخه: لرخ 🖸 نگا: لرح.

الرسه: سوُرْان، زفران 💷 چرحش،

لرف: ١) قُرْت جِرُني به بعالم: ٢) دونكي الاقداري به به وردم ٢٣) دونكي

لبال له لا لمن الماترد

ىيال نە؛ لاي تۇ 🗓 رد بو

لبان: تەمالەي يېزىر واللا تايالە.

لسلب: ١) دانه د نه، ده تك ده بك ٢) ده تكهده تكه يه دول ١) دا به د ١)

د بعد تەيى

لبوَّة ١) يوَّجيئ، جداء ٢، يوحاسري، لميدر الله ١) يسر ي جداء ٢) بدر ي جداء ٢) بدر عداد ٢)

لبودي: كدوائي تيربيهاويشتن 🔄 كمان سر مداري

لبولبود ساليه، د مدامه، ده الدده ك آلد عدامه، يكي لكي

ليهر ١٠ بوخاتري، لهيدر٢) بمراتبهر٢) له بيش، بدر ١٠٠٠ أثبير ١٠كرن

(۱) به خاطر، از برای: ۳) مقابل ۳۰ هبل از، پیش از ۴) آزیر، حفظ

لبهرحستين: بيجويني فريدان 🖸 وادير يه سقط حنين گردن

لبدركرن: ١) دەبەركردد. پۈشىنى حلك: ٢) يى توسىنەرە لەبىر بۇ د 💷

۱) پوشیدن: ۲) حفظ کردن، ازبرکردن

لمك دەنكىك، دائەيەلا 🗓 يكدائە

لمِینَ: ۱) بەلْمَ. بەلى: ۲) دەسەمە، بەئىرى ئەگوشراولى ۱) بىلى: ۳) داسەً

شير، پئير بدار

البيد ١) يعلى دارد ٢) يراوير، نزها ١) شاخه؛ ٢) ساليه، پر،

لپاش: ١) بني يره و. داره و ج: ٢) مازيره ك 🖸 ١) كساد: ٢) كودن.

لپیش: ۱) پیشرهو؛ ۲) به قه درو حورمه ت ایا ۱) حلوی، پیشرو؛ ۲)

لھی کران: دوپی کو دن، پر ده رہتی و ٹیلا وو گؤ ریه تیر ل 🗊 ہو سند ل حو داب و کفش .

البيل بورن: شهيو إردان 🔁 موج زدر

لته؛ له لايمن تو إنا زنو.

لندن؛ مزيني معمك وكوان، مش إلى مُكرَدن.

لج الوجايه كه لاي دياريه كر له كوردستاني ژيرده ستى تركان 🔝

ناحیهای در کردستان.

لجد ۱) لَيْوى خواردوه؛ ۲) قدراغ، كدساوه ۳) شتى كه دەچەسهى ودك سرسى؛ ۴) رىيسۇقى چاولىدا) لب زېرىن؛ ۲) لېسە، كنسارە: ۳)

حسید ۲) ژون چشم لیجان، توسن آ ۱) پر و بالب ۲)

حسبيدن

لجائلج براوير 🔁 لباب، مالامال

الجانبج بحائم إياليالب

لج بردنه وه. سُونر بنجاندن، دهم خوار كردنه وه 🔄 لسه و لوچه درهم كردن.

الجخوار: دومجه فسال دهن كج

لْحِحْسُوارْكُرُهُ نَمُوهُ: بَرَيْسَى لَهُ تَازُءُرايْسَى وَ قَهُ لَسَى 🔁 كَتَايَةُ ازْ ظَهَار

- باحوشئودى

لچخواره و كردن: يج حواركردته و الكايد ر ظهر نخوشودي.

لج خولدان: قسمى بديه له كردن 🔁 باستاب حرف ردن

تُوكُوني بديداً ر ۴ دوگي بهلاندي بدفتوان ۱ بنع سدن با سباب، ۲ صداي خروش سيلاب، ۳ عُرش ثنور مُشتعل ۴) صدي لنديدن با صداي يب

لرفدان فرَّت دان بديه له 🔁 بلعيدن ياشتاب.

لرقه. برف 🗓 نگا، برف.

الرقة لرف: برفي بمسوين به كاني «لرف» پياس

لرقه: د يمهى حدين 🖾 صداى حديدن،

لز: گياندكى گدلاندى دەئىتەكبە رەك زەھر كىياندار ئەكۇرى 🖸 گياھى

سب سمی

لرگ لد، ین به ی روده [آجو به لژ؛ سرال یک ب

لژبه، حقاب، مومه ي مرو که يو ، وير سب کو يو به بهود اوبا گردهم يي . استه، خواردن به رمان بيد ساوين آن ايسيدن

لستنموه: ستن 🗓 سندن.

لسته ويسته: باك بسته وه، رور به و و لستن 🔁 كاملا ليسيدن

لسته و بسته دان: ماك لسته ود اي كملا ليسبس

لسكه الهركر، حوَّ بيكريهُ 🔄 ما وس، الف كرفيه

لسهره ۱) سهرکهوتو، له نیش له نهرمونده ۲) لهلای سهروه ۳) بریکیه: (لسهر زایمه نیم ۱) موقق در امتحان ۲) طرف بالا: ۳) در شُرُهِ، مُسرف به

لسنه رخون ۱) به پشور خاوهن حموسه له؛ ۲) هیدی و به ته سهایی 🗔 ۱) شکیب ۲) آهسته و آرام

لسهرخورًا: ده گهل ثهوه که يوخوشي وايه آيا با اينکه خود نيز چنين

لسمرڤەبون: چۈنەرەسەر. ناسيىدوە 🖸 بەجا توردن. يازئىئاختن

لشنش: ١) ستندوه: ٣) بمحاستهمو دريهلا ويُك كدرتن 🗓 ١) بيسيدن:

۲ محف ۽ تعاش گرفس

لشتن و براتا د در

لشته: زمان بياساوراري خوراون ليسيده.

لغیاف، تامیراریکی تاسیب داخیریی دمی تاسیی سواریهود داسه جندری سودیه ایالگام

لعاور لعاف إفراكام

لهاو پوشس گردن برسی به ریگدد بی به کهسی کاری منه ریه خو بکتا آلی کتابه در از دگذاشش ادم خودمبر

لغاو کردن: ۱. لعاو له دممی تهسپ کردن؛ ۲) بریشی له گیرا بهوه به کار، ریگه نهدار 🗓 ۱) لگام زدن؛ ۲) کتابه از منع کردن کسی از کاری.

لغدوگرتن: ۱) بریسد ربونی دهمی نهست له لعاودود ۲، جمه وگرنتی سوار که دایدزی آن ۱) لگام گرفتگی، زخمی شدن دهان سب ار لگاه: ۲) افسارگرفتن اسب تا سوار پیاده شود.

لغاوه الاليج، كوسهى دام 🗓 كوشه دهان.

لعاد دیر کی: ته خواشی بر بندار بوابی سوجی ددم به بیماری گوشهٔ دهان. لعاد دری معاده برکی به بیماری گوشهٔ دهان.

لعاوه گورگه: مه سکه به دماو ل ده ری انی بر نده ای است که در کنار رودخانه می رید.

لغاوهـه أبرين: ١) دوسكمجهو بأندكردن ٢٠ دمسكه لعاد به حه مو له ت كردن [١٠] لكام يركشيدن؛ ٢) دسته لكام بريدن

لف: ١) پنج، پنچد ن ٢) ووك، چون، رئنهى ٣) دوالد اله (١) پيج. بيج. بيجش: ٢) هماده دولو.

لفاسه: ١) دوانه، جمع حوًى: ٢) شه مكلّه به ردكه ته الله ١) دو قلو ٢٠) دو قلو ٢٠)

لفت: ۱)فسمه ی دلخو شکه ده، ده کهل گفت ده کو تبری: (گفت و افعتی حرشه): ۲) خهلاس کردنی خواردن (لفت و بیسی دا) ☑ ۱) لطف و مهر با ی، ۲) سام کردن و خوردن همهٔ خوراك

لْهُته: سؤكه تارى بوتهه للله تدوه بو ساوان إلى سحقف لطف الله لفعين. لفند إلى المتد.

افلل: ۱) پەلكەي سەربىچى پىاران ٢) كلكەي دەسمالى سەرى ژنان:
٣) شىنى سىپى دارىرە لە خورى يان بە باردى گىد دەچىرى دە خەمام خۇى بى دەشىۋان الى ١٠ دىيالى سىربوش خۇى بى دەشىۋان الى ١٠ دىيالى سىربوش دىياتى كىلى لىك خىمام

لفكه: لفك 🗔 بگا: بمك.

لفکه شامی: گیایه که وه ك لمکی حهمام به كاردیت آی گیاهی ست به حدی لیف حمّام یه كار بد

لفگرتن راهسارو سوگرس آهمسر گرفس لفگری: لمگرتن آچهمسر گرفتن.

لعگيري: عَكُرتن 🗓 همسر گرفتن.

لقلف: گیایه که ینه که ی ده خوری آن گیاهی است با پیارهٔ حو ردسی الله: تاوال دوانه آن همزاد

لقه دواته: دواته، جمك، جوًى 🔁 دودنو.

لف: جوُلْه، بروتن، بروالي حرك

لقًا الرا بهرگ الركي و ابراز الارج 🗈 الم السراو الرّ ا لقامين: براز ندن حوالاً بدر 🔁 حرك با دن

لقت. للرو، له كرو، لهم شولله 🔃 در التحد

لَقُد: درُكيْكه بهينج دورُوي إلى خاريس است يوتهاي

لقُر: لفتا، له گر، في در ينجا.

لقره: لقر 🗓 دراينجا

لڤك؛ نوُ، گرێ به گوَشتى لەشد 🔝 غدّه.

لقن: خشت، كدريج، كدريوج 🗓 جشت.

لقوله: يرور، دانهسه كنار، بي توقوه إليها بي درام، همواره در چسبه وجوش.

لقدك: نفوك 🗓 بي آرام.

لَقَى: ١) لدُنهم، مهمه: ٢) جوُلاً، ودجوُلُه كموت 💽 ١) راين ٢٠ حرك كرد، جُنبيد.

> لْقُىدەرد: ئەمچنگەبە، ئەشويلەن در ايىجا. ئقىدەرى: ئەرشوپلەي در رايدر آنجا.

> > لقي دوري القيردوري في درآمجا.

لكيو بكارق جسبيده

لگین. ۱) خشتی کال: ۲) باوی گوسدیکه له کوردستان 🗓 ۱) خشت حام: ۲) بام دهمی است.

لگۈرەي: بەيئ 🗓 برطبق.

لگورى: بەيق، لگورەي 🗓 برطيق،

للاً: هو ي كاور إن تهري بلان ا 🖫 ملائي

لم: ۱) رمسل، رماس ۲) زگ: ۲) سه به ب: ۴) غم کردتی چلم: ۵) لیچی سهره ودی بدرار آل ۱) ماسسه: ۲) شکم: ۳) انگیره ۲۰، دیر؛ ۵، سه رُبّر در گُر ز.

لمدن قوراوی سم سمو تاوی تیکهلاو 🖾 لای و لجن.

لمپوژ- بور دهمو کهبری جهیرا ایاپو ه

المبيز الميزان يوروب

لمبيسء المبرار 🖨 يوازد

لمت سارات لای، لجن

لمتش: ١) ومشاربي ٢) ژيرخاككرين، باستن 🛘 ١) پنهان كرين: ٢)

دین کردن

لمك. حويّواوك. در وي رؤر سويْر 🔁 مايع بسيار شو ر. آب تمك.

لمن: ١) يو من (وي لمن): ٢) له من: (لمن رَّا يوْ نَوَا 🔄 ١) برس؛ ٢)

ارسي

لمورث ١ لمبور الرَّرة ٢) رَوكَرة الموجاوترش 🔁 ١) يوزه؛ ٢) اخعو.

لمورد لمبؤرات بوره

لمورز بسؤرانيا بوره

لموززراڤ. جوري ماسي، ياقو، ندقه 🖸 ماهي وزُنءِ ون.

لمه: گوندیکی کوردستنه بهعسی کاولی کرد 🖪 نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

لمهد: حمد لباد كولاواتا بمد

لئىسىچ: ١) لاسسار، گوئنەبىس، پىچەقىن: ٢) لچىق: ٣) سەركىرنىد، سەرزەنشىت؛ ۴) خەرى، ھەرگ، قور؛ ٥) ئىنە، قوراوى ئۇر شل دالا ئىجبار: ٢) ئۆرج: ٣) سرزتش: ۴) گىل: ٥، لاى و لىخن.

لنجق: لجي 🗓 لرج.

لنگ: ۱) لاق، له بعری پیوه تا زان؛ ۲) ته، بعر بهمر؛ (یدك لنگ جهوال، تهم كموشانه لنگولنگ كهوبون)؛ ۳) غار، زاكردن؛ (ننگده بزانم) آن ۱) لنگ؛ ۲) منگه، ۳) دُن

لنگ ئەشتىش: يىڭىنىد س. بەرپىنە راقى زىر پا گذاشىن، با برجىزى

گداشتن.

لئگ ئەشتش قەر. بەشەق تى ھەلدان قى سياردى

لنگار: غاري بديرادي چوارداله 🛅 تاخب.

لنگران: (كاري غاردان، كريو، غارات مسابقة دو

لىگاردان بەپرىدو عاربنى كردن، جو رئانە نە ئەسىب كردن 🗓 با تاحت

دو بيدن

لْنَكُدَانُ: ١) راكردن، غاردان: ٢) عاريــني كردن 🗔 ١) دويــدن: ٢)

دوائيدن،

لَقَينَ حَوْلاً فِي يَزُونِي إِلَى حَنْبِيدِن، حَرِكَتْ كُرُونِ

لق. ۱) پهلی دار ۲) قوّله ی له شکر که ده کاته سن په کی هیز ق ۱) شاحه ۲) گُردان ارتش

لقار لنارق لکام

لق لق ۱۰) پەلىملىسى دار؛ ۲، قاقىد، خەسىن بەدەئىگىي بەرزىلا) ئىلىدەشلىچە ۲) قەھھە

لقلقي: حوري نري 🔁 نوعي الگور.

لك: ١) بق، بهلى دار؛ ٢) پهلكهى دوسمال: ٣) سوّ حو كوسهى را محو هوماش وده؛ ۴) حرّايى روق له بن باست ۵، گریّ ۴۰) چهسپ ودك سریش آن ۱) شاخه: ۲) دنبالهٔ در وهشتهٔ سرپوش و دستار؛ ۳) گوسهٔ ریراند را و بارچه و... ۴) غُده، ۵) گره: ۶) چسب،

لكا جهسيات جسبيد

لگار: ۱) حدرید، مزول به حدسات: ۲) ده کارهیدان کارکردو ایا ۱) مشعول کار: ۲) لیمداست، کارکرده

لکان: جەسەرات جىليىن

لكاندن: حدسياندن 🗓 حسيانيدن.

لكانن: لكالدن ق جسبانيدن.

لكار حاسبارات جسيده

لك لك: ١, باره باز، هاو ركردتي مارو بزن: ٢) بيكه بيتي بهده ك مار [

لله مامیر؛ گوبدیکی کوردستانه بدعسی کاولی کرد 🗔 به روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

لكمل: الأوربادامة 🗓 بوارتين

لكو: مەكامجى: 🗓 دركجا؟

لکويو؛ لڙو پهني د رائي شاحسار

لكويراپ: اق و سمراق 🗓 شاحه و بالاتبهاي درخت

لگوژ اندن: لموهر لهسمر تازه رو وه ثاخه ليوه كردني تاژه لُ 🔁 چريمن 🛴 گناه مودمنده در او يل مهار

لكولو: روماييه كاني بن ييست 🔁 عدُّه هـ.

لكومين: هدلُدنگوتن، ساتمه بردن، روت بردن كه رئي 🔁 سكندري

لكه: ١) كُرِيْ: ٢) لق: ٣) يعله 🖫 ١) كُره: ٢) شاحه: ٣) لكه.

لکه کوره کری کوره 🔁 گره کور

لکه کو ری کری کو ره 🛅 گره کو ر

لگی ۱، له کام کیفس۱۰۲) بکار جهستالی ۱، راحه کسی۲۰۲۰ حسید

لكيا- الكالحة مية مرة مرَّما []حسيد

لكناگ: بكرونا حسده

لكبان: لكان أنا حسيدن.

لكيدور والمكوئ يه؟، له كامشوبهه [5] كحاسب

لكيدوري: لدكام جيَّا، لدكام شوين ا 🖫 كجاءً

لکين. لکان 🗓 جسيدن.

المدا ٣) رفت: ٢) ممكن شد.

لوالمو ﴿ رَبِّر إِنِّي لَاكِ

لو ن. ۱، ره بشتن: (بئ زم حدد، تنگ موزه ی مدهم وال / به نگمن وه سنوای فیامیمت لوان، «منمونه وی» ۲) روحسن، هه نکدوتن [ت] ۱) رفتن؛ ۲) امکان

لواري: گزشني به لکو لر 🔁 گوښت برغده

لواي١١) لوان، رو بشتن ٢١ رو بشتي آت ١١) . دير ٢٠٠٠ في

لوياس در ماره، الانعود أنيا لايه مردن

لوب، رنگوچالاك في زرنگ و چانك.

لويلوب د دو کاردي پرڻو مهر 🗓 صداي بلند پڙ ۽ گوسعمد

لُوبِلُوبِ … ريون لمسمر شتى 🗓 صراب مرام.

لوبلويه: بۈكدسپىلكىدى لەسپرداكولارى وشكىدودكرار 🔄 لىلېسى،

بحواجي

لۇبىي: لۇبياتىنىڭ: لوبىيا

لوپ: ۱) فرونیچی ۲) لباد، کولان ته حت، تات ۳) سه رکولمه، ریمه ت ۴ ۴) په رهی ته ستو رو ۵) پاند ری مه به وان روف مر وی و . آی ۱) پاسوی مصدی: ۲) تمد کستردس: ۳) کونه، سپ: ۳) کنیم ضغیم: ۵) بر مدهٔ شاگر ما سد مرغایی و . .

لويت: لربت الربت المارنگ و چايك

لويك: ١) داوهل، د همول؛ ٢) لويبا ٣) كوتملك، كفته ي ساوار في ١، مر سك: ١) لويبا: ٣) كوفته بعضور

لو پکه: حو ره کرمیکه گه لای بیستان ده حوالی بوعی کرم که افت جالبر است

لوت. رؤت، بن جلال 🗗 لحت.

لَوْت: ١) رُبُّت، بِيْ جِلَ ٢) ياروي زل ٣) يابِرُلْه، تيكه: ٢) گاڤ، شهقاو ٥) ياز 🔯 ١) لُحت: ٢) لفمهُ نزرگ: ٣) سائدوبيج: ٢) گام: ٥) گام

لُوْت: ١) لُوت، رَوَّت: ٢) كَهَيْوْ، يَيْقُل كَهَيْ، دم ٣) رِّمَجَالُه، عَهُمُوْجِهُلُوْ (لائبو لُوُت) إلى ١ كُنْت: ٢) يبتى ٢٠ (دياش

لُوَّتُ اوَيْنُ مُوْكُمْنِي رَوْر بنس كه سِيو كمنوي ددگري به يوي به به إلى يوي

يىسيەر بە

لوُت نەستىرىن: چىلىم ئەكەبىركردىدود نى پاك كردن آب بىسى لوت بىراو: كەسىلى كە سەرى يىلىنىيان بىربود ئەسەر كىرى حراب نى سىتى

ير يده

لۇپېرياگ، بۇپېر وڭابېتى بريدە

لوُت برين: بيقل برين 🔄 بيني بريدن

لوُت به به رخودا هاتنه وه: بريس له په شيمان بو مه وه 🖬 كنايه و پشيمان

سس لوُتبه حسوداها تنبه وه: برینی له خه ساله تی و به شیمانی 🖬 کنایه ر حجلت زدگی و بشیمانی لنگريس. مەسن، لەنگېن، بەقلاچ سەفەتى بەرۇرومۇن 🗓 ئىگېدن.

لىگ ھەرسىيىن: تەزىنى لاق، مرۇچانەكردىنى با 🖸 مورمو ركردن ناء

لتگ مەتك: ١) پني بان ٢) بريتى لە شۇم 🔝 ١) پهن پا: ٣) كىليە از شۇم

لئگو: هدوبرترش، گوتکههموبر که بو هموبرترش ههلده گبری 🖸 جونهٔ حمیره یه

لنگسه: ۱، به ووك (لنگسهی له دبیادا بیه) ۲) تاسارا ۳) ناکهوس و گوردوی ۴ معوانی روز گوسادو زن، هو ۵ لنگ، دو، به خاح ۴) بهردنكی دهستار آل ۱) همتنا؛ ۲) لنگه بنار؛ ۳) لنگهٔ كفش و حورات؛ ۴) جوال گشاد و بزرگ؛ ۵) با؛ ۴) سنگ دستاس

للگُمُنَّهُ مُسته نَه، ١) پِنْ پِيدادن، بَدْرِ بِيْ دان؛ ٢) بازهاو بشش، باز يردن 🏳

۱) پا بر چیری گذشتن؛ ۲) پرش. لنگهتللوُر: لعسهر رگ دربُربوُ ن ن تَمَر دوار کشیدن.

المحملية و: المسام وت قرير يون الما دمر دوار دسم

شگه تلور: سگه تللور قدمر در ز کشیدن. لنگه شه. فرید، گورگه لوقه ای هروله

لنگهشه له: هه مگله تبه له, رؤيشش له سهر لاقيك 🗐 أي لي رفس

لنگەشەلى: ئنگەشەلەڭ يىلى رەتى.

للكه فرته الاقه فرته 🗓 لكديرا في توكشه

لىگەفرتى: لاقەفرىدان لگدىرىي بارەكسىد

ليگه فره: لافه قريه ن بكديراني تازه كشته.

لنگه فرّى: لاقه فرته 🛅 لكدير الى تازه كشته.

ك كدارود تدرتولدرزين به يئ تافعتي و ترسال 🔄 لر رش رائو

لنگەلەرزى؛ لنگەلەرزەڭالرزش زابو.

لن**گەل**ەرى: لىگەمەرزەنى لىزش راتو.

الگەرىللۇر سگەللىۋىر 🗓 دەر درىركىسىن

لىگەوبلۇر. لىگەبلۇرنى دىر د كىبىد.

ليگهوژو ر. کهوښو فاحسديو ن 🛅 افيادن و يا به هو رفس

لكموقوج لكدر أماك للكدورور

لىگەھەلكراۋ؛ قول ھەلىدلاۋىن نگا؛ قول ھەلمالاۋ

لو: ۱) گری و خزایی سهخت له بن پیست، لك؛ ۲) سمرید، لهسمز، بز عاسیره نساسی ده لَیْن ۱ ره عقسه را تلو، حه یده را بلو)؛ ۳) لیو:۴) رُیُوی، روس، حتر آل ۲ غدد ۲) مسسبه، ۳) لب: ۴) روباه.

لنّ ۱) گیایه کی به رویالای گه لاده رزی به ۲) تیسك، دسته مویکی سه را ۳) تا تالّ داو ۴) قه در لا (بسه نه که دولو که وه) ۵) تویّن چین ۶) کایر ا، کاور (؛ (را مه که لنّ) ۷) نه ی حوّر ب ا، نه ی لاوا؛ (ده لوّ لوّا) د ۸) بوّ بوّچی ۲ ، چسا ۲) بوّ نه وه ، له به رته مه ۱۰) بوّ ر؛ (لو مثت هینایه ، لو توم هینایه ، لوم بینه ۱ ؛ ۱ ۱) جوّر ر؛ ته رز: (و لوْ تابیتن) ؛ ۱۲) لك، لو، گری گوّتتی ژیر بیّست آی ۱) گیاهی است ۲) دسته موی سر ؛ ۳) کری گوتتی ژیر بیّست آی ۱ گیاهی است ۲) دسته موی سر ؛ ۳) تا را ۴) یا دو را ۱ کار کی بر ری ؛ ۱۱) طور ؛ ۱۲) غیّه .

لورا ۱) بهرگر: ۲) بهرگی پهستواو، کولائ ۳) رویشت: ۴) رهخس، ههلم ددسکهوت: (بوم لوا کاره که یکهم) آل ۱) پشم شتر و بره، کُرك: ۲)

لوُّت يەدىژ: يادى ھەرا، بەھىز [3]متكبر.

لۇت يەرزى: نىر، دەعبە 🗓 ئكتر

لوُت پان: ۱) که پر بان: ۲) مهلیکه به دماون دهژی [۱] ۱ بینی پهن ۲) بر نده دی ست که در کتار آب رندگی می کند.

لوُتُ بروانی برینی له درهحه تکردن آن کنایه ر فسرده خاطر کردن. لوُت پژان: خوین به ربوی که پر آن حوار بزی بیسی، خون دهاخ شدن. لوُت بیان مه میند ان کی رزی به بسون تر حاله دن به که سستی آن ما دو شود بردن از کسی، ازج نهادن

لوُت چو زاسه وه: ۱) که سوسو زیا مهوه: ۳) بریسی له له هومیده واری یه وه په بسته را ده نومید داکه و شرق ۱) سورش در بینی؛ ۲) کسایه از بومید شدن بس از امید و ری، دماخ سوخته شدن.

لُوْت جُوْرِيالموه؛ لُوُت جُوْراته وه 🛄 تكا الرَّب جَوْرامه وه

لُوْتَخْوَالِ عَمْلُسَ، تُوْرُهُ، تَارَّ رِي 🖾 مِهْرِ كَرْدَه، تَارَ صَيْ.

لوُت خوريان: بريسي له خديال له كردني كاري كردن. (بو حوَّنه سه فهر لوّتي ته خوري) إليّا هوس كردن.

لوُتداژاسین، سەردەيسىخلونان بە تارەجەتتى كەسارى 🛅 كىليە ر كۆكردن و غم جوردن

لوُت دارُه تدن لُوب والدن المالك، لوب دارالدن.

لرُّت داۋەنىن: لرُّت دائندن نى نگا؛ لوُت داۋ ندن لوُت دافسياگ: لرُّت بار كى بىنى بهن،

لوت زهوان: روقايم وليبارا الساد والررو

لوت زاندوه عوله كديوها تن 🖸 اب ازيني سر زيرسدن.

لوُت وَلَى: ١) كەپسۇ زەلام: ٢) بريتى لە لوُت بەرر 🖫 ١) دەغ گندە: ٢) كىلە در مىكتر

لوتسولات و الرق الوسور باب و ۱ که و به رکرد به وهی بارگین و نیره کهر به بون کردسی تهرس آل ۱) سو زش در بینی؛ ۲) بیمی یعسد کردن اسب و الاغ در یوکردن مدفوع ماده

لۇڭسۆڭيانەۋە: لۇڭسۆڭانەۋە 🖸 ىگ لۇپ سوڭامود

لوُتششكان: ١) تاهوميديون ٢٠] حدجاله تابوري 🔄 ١) توميدشدن؛ ٢) شرمشدن.

لوُّتشكاندن: ١) تەمنى كردن؛ ٧) ئاھوسىدكردن 🗐 ١) ئىبيەكردن؛ ٧) تومىدكردن.

لرُّتِ شَكَانِنَ؛ لِزُّتِ شَكَانِدِنَ إِلَّا مُكَانِدِنَ لِأَتِ

لوتك: ١) سمما مخوّشيان ٢) بازبردن 🗓 ١) رقص رپايكوبي هرادي

ار شادي: ۲) پريدن، جهيس،

لونك بويداتي بكالوبك

لُونُكَ عصته وه إلى العطرة الله عاود سي

لوتكه ۱ ترونك ۲، كەپئة 🗓 ۱، فله ۲، دماعه

لوتكه ملام في دين

لوُت گرتن: ١، دەس بەكەبوگرىن ئەبۇگەن ٢، بريسى لەلالوسى ق ١) سى گرەس ربوى بىدا ٢) كىليە از ئاخوشئودى از كىسى لوُت گيران: بريسى بە ئالامەت گرىن قى بىدى گرفتگى از زكام.

لرُت گیریان لوُت گیران آگر دنگی بینی از زکام. لوُت لاگرتن: لا رُن بوُن آل دلگیر شدن. ناخوشنود شدن ز کسی. لوُت لیّ خوران: حمیال لیّ کردن و به تــمت بــوُن، لوَتــخوران آل هوس

لوتم عس سك درال سهم حصه

لوتو. حو ري ماسي 🗓 يو عي ماهي

لوتو: یو تو ایے بری ہو.

کر دی چیری

لوبوا بر بو، زاتدرا 🖾 برای بو

بُوْتُ وَ يَزُوْتُ . يَدَبِرْ وَ تَدَكَاوَ؛ (لُوُتُ وَ يَزُوُت بُوْسَى يُوْمٍ؛ [] يكهو يا كاه لُوْت و پُوْت ۱ زُرِّر آوُت؛ تَهْدَ ۲۲) يؤلهو يرته [] ۱) فصر رسمون م

۲) عروسد

بوته ۱ تربی بلمسو، ۲) بهرماوی سکه آکر و، ۳، بو بو ۴) باروی را ۵) تربی هه لخراو له بمر تاو بو یوسه بیوژ آ ۱) انگور لهیده: ۲) بازساسدهٔ حور اه دورویخسی: ۳) بری بو؛ ۳) لقمهٔ یزرگ ۵، نگوری که یرای تیدیل به کشمش در معرض تایش افتاب قرار

می دیرد. لُوْته: ١) كەبك: ٢) ترۈركى چيا: ٣) كەپۇرل: ۴) رۇتەر پۇتەكە ٥) (تى يەئازو شەرسيون 🛅 ١) دىا عە: ٢) قُلە: ٣) دماع گىدە ۴) أدم كوچك يى تىود: ٥) زن طناز

لوُّت هاتشه خوارهوه: ١) لوُت شكان: ٢) به قبر و زهنّان [] ١) كنايه ار سبه شدن: ٢) او بكير دست برداشتن و يسب شدن،

لوته خور بابوله باده در باروی زل خوارد (وا خو نی که باری من بو نوقلی دم و ماجه / ندی لوته خوری ته کیه سا تو له که بارت چی؟) الناس ال

لوتهور: ۱) زرنگو چالاك: ۲) تهشى: ۳) گوندنكى كوردستامه به عسى كاولى كرد ك ۱) ررگ، ۲) دوك: ۳) نام روستايى در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

لوُته لا: لالوُت 🔛 فهر كرده، دلحور،

الوُتمالوُت؛ يرعمو بوُلُه 🔁 غرولند.

لُوُتُهُوائِه: ١) خارْيُم: ٢) سارده رائمي زدي 🗓 ١) زيو و بيني، گل بيني: ٢) آستانهٔ برامده.

لوُت هملكردن؛ لالوُتي شائدان، لالوُت بوُن 🖃 مهر كردن،

لوُتى: ١) بەزمگیر ی به (وردار دههول ۲) بریتی له بی همها: ۳) بریتی له دوست بلاول ۱) خُنیاگر: ۲) کتابه زبی شرم: ۳) کتابه از دست و در

> لۈنىياتى: كارى لۆسى ق «لۈنى» گرى، «لۈنى» بېردد. لۈنىيايەتى: مۆتيانى قى ئىگا، لۈنىياتى، لۆتى گەرى: لۇنياتى قى سگا: لۈنياسى لۆتى گەرى: لۇنياتى قى سگا: لۈنياسى لۆتىيەتى، لونياتى قى نگا لۈنياتى لۆتىيەتى، لونياتى قى نگا لۈنياتى لۇتىيەتى، لونياتى قى نگا لۈنياتى

لُوچن: دوكه لُ كَيْش 🗓 دودي.

لوچ: ۱) چرج ۲) لج ليوي حوارو ۳) حرگهي ماسي 🗔 ۱) چروك: ۲) لوحه: ۳) جاي گرد من ماهيان در زمستان

ﻟﻮَّﺝ: ١) ﭼﺮچ؛ ٢) ﺑﻮّ ﭼﻰ؟، ﭼﻤﺎ؟، ﻟﻮَّﺩ<u>ﺍﻧﯩﺮ</u>١) ﭼﻴﻦ، ﭼﺮﺭﻙ؛ ٢) ﻛﯩﻤﺔ ﺑﺮﺳﺲ، ﭼﺮ؟.

لوچان: جر چيو ل 🗓 چر وکيدن.

لُوْچِاود ۱) شمیوّلی پیچوُکی سفر رژیار ۲۰ یو حقم، او چاو ۱ لمه ددرمانه لوچوه باشمی 🖸 ۱) حیل سه ۲) پرای حسم

لوچاري: جر ۾ 🗓 جر وکيل

لوُجِكَانْدِن: حاربن، جوُن 🗓 حريس

لوچکه: قدما بجدلدي تا بيدند که ليو ي يدکسمي پئي ده پهستن، لهواشدات

لوچه: ۱) ليوى حواروي په کسم: ۲) ونه ي پرسيان يو چي؟ الا ۱) ليه زيرين ستور؛ ۲) کلمهٔ پرسش، چر ٤.

لوچی: ۱) لرجاوی (۲) برجی: جما؟ آل ۱) چر رک را ۲) برای چه؟ لوچ: ۱) پدرده ی تعدند بیوان گوشت و پیستی زیندو: ۲) داری گهنده آل ا ۳ سامری سل ته رؤ ده بریسه وه ۲) چیگه ی تامرار (فیشه ك لوخ) ۵) تونی، توبیخ، ۶) شیرتی خدرسان سؤر یوئن: ۷) گولی وشکی قامیش ا ا کشاه: ۲) چوب پوسیده: ۳) برف سست که رود به می شود: ۳) حال دررا (۵، لایه ۶۰) امعام به ساسیت پرداشت خرمن ۷) خوشهٔ حسك بر

بَوْخَانَ. بدرمو ردماوه ند (شای لؤخان) آیی بژم و سرور گروهی. لوځانه: ۱) شدند میکی پرچرجو لوچه به ناو کرش دا: ۲) بهخشش به هوّی خدرمان سوُر بنوُن آیی ۱) هر رلا درسبرایی ۲۰ انعام خدم بردادی.

لوځواردن بيدانالارو تالورايي بدر ايدرهم شدر بح.

لود ۱) در گیاد ۲) لوده گدار گرره و کا ای ۱، بار گیاه ۲۰ تودهٔ عنوفه لوده: ۱) کومای زل له کاو گیا: ۲) رهوه به رارای ۱) بودهٔ برهم (تباشتهٔ علومه: ۲) رمهٔ خوك.

لودئ: يرور الحاير بيد.

للهُ رِ: لِهِ رِيْ، لِهِ رِيْنَدُ مِرِيْ [1] در آنجه

لوز" ۱) به شیکی له چو ریدهشی گهلی کو رد! ۳) پالانیکی باریکی درنیقا مدید له بن جله بو دریده نه سعر پشتی بازه به رآن ۱ أر بخشی زچهار بخش ملّت کورد: ۳) قسمتی دوشاخه ماسد از پالان ستور لوّن ۱ خوارد بنکه له شیر و تیژاری په نیر ده کوی": ۲) ده گی باویر: ۳) گوراسی گوتنی به سیه بر: (لسه به رخویه به لوّره لوّریه تی)؛ ۴) جیگه شوین؛ ۵) کرده باک بر: ۹) روّبتتنی به شله به تهیی ۷ چلوایه تی بار؛ ۸) لاملای یو رازوکی ساوان ۱) لور، از فراورده های شیر، ۳) آواز نی ۳ زمره و ترتم؛ ۴) جای، مکان؛ ۵) روش؛ ۶) شل وول راه

لۇر: ١) حەيمەي دريزى سەگاو گورگ، جەنەل؛ ٢) دەنگى يىوير؛ ٣) راست، تەخت؛ ٣) پېچدراو. (چاوان مەربر، يسكان مەكە لۇر)؛ ٥)

به تمورَم سمره وزیرهاننی بالدار (بازه که لور یو وه بو کهو) [۱) (وزه) ۲) آور نی لبلد: ۳) رست و هموار: ۲) پیچ حورده (۵) سیرچهٔ پرندهٔ سکاری

لۆراسى، ١) جەيدۇى دريروكدە: ٣) كەرى دريز 🛅 ١) توغى ھىدو ئە درازا ٢) ئوغى كەرى دراز

لوراندن: ۱) کورانی کوننی به سهبر ۲۰ کریان به ده گی گرو امرواه: ۳) لایلایی دایك بو مسال آله ۱) ترسم کردن: ۲) گریستن با صدای خشن و لرزن ۳) لالایی مادر برای کودك

لۇراندن ١) دەنكى درىزى سەك ر كورگ رچەقەڭ ٢) دەنكى كىزوى بەنەيزە: (كىزاو لۇرەى دى) 🗔 ١) روزە كشيدن: ٢) صداى كرداب

لو را تدنه وه ۱) ده نگدایی بلویر ۲) لو را ندن ال ۱) صدی نی ۲) مکا

لور تموه لورا دموه 🖸 گاه لور ساموه.

لوَّرت: زَرِّر دمولَممه تدو پاره دارات پسیار نر وتمند، برد نوْرته: تَرَیِّی بِلْیشان بُوته نِ الگور لهیده،

نورته: تربی پلیشان نونه کی نخور نهید. لورد: لورت کی بسیار تر وتنشد کُرد.

لوُرك؛ ١) لوُر كه به شير دهكريّ؛ ٢) تهسرين ٣) لايلايه [١] الوره او مواوردههاي شير: ٢) (شك ٣) لالايي

> لُوْرِكَ: ژاله، رؤل، رؤلك الله گل خر زهره. لُوركردن: سُحدان آل پيچيدن، بابددس. لُوركنايش: لايلايي كردن الله لالايي

لو کوژ؛ حوری تری ان نوعی مگور. لو و که: جو روقامیکه آهنگی ست.

سور ده: ۱) گررامی به سه بر؛ ۲) گریان به ده نکی کر: ۳) ده نکی بلوبر؛ ۳) فامیکه ق ۱) ترنّم؛ ۲) گریه یا صدای حتین؛ ۴) اوار بی ۴۰) (هنگی

لۇرە: دەنگى لۇراندن 🖬 روزە.

لوروپ: تموجیگه له گوان که شیری لی دینه دور اولهٔ پستان. لورولور: لوروی به شوین په کال (لوره»ی پیایی.

لوً رولور لوروى بەسوىل يەكات زوزه پيابى.

لو رولمىپ: دارى لۇسى گروقەر بۆ پىش دوازەى مەشكە كە داردۇزنگى يە زمانە تىخرادە كى جوب دستگىرە مشك بهم رنى،

لوړي؛ ١) كورت تۈكەي دوىلىقائە، لوز؛ ٢) رارارەي لوز 🔯 ١ - ٧٧سچۀ دوشاخە؛ ٢) لوجۀ أرى.

لوري: ۱) ته گدي خوازراوه، تيري ورده سالان: ۲) ترومبيلي ياري: ۳) لايلاي الي ۱ تگه ي كه به عاريه به گنه ديگران يرند: ۲) كاميون: ۳) لالايي.

> لۇرى: لايە، دەسو 🗓 لالابجە، بىحو ب لۆرياسى: لۆراسى 🗓 ھندوانة دران

لورياتهوه: له بمرغوره گورنی گونن، نوراتهوه قورمهٔ زيرلبي، لوري لوري: لاي لابه تي لالا

لورين سدركونه سدرة سنت قسر ربش لور سدوه لورانده قورترمة زيرلبي، ترقم. لوزم كدوك ندشي قلام است لوزوندور: زويدلاحي تدردق للدهور.

لوُرْدود ۱ حریسی ستی و دنه بر بی: (جهوالُ دَرَا گهتم بوُرْدوی کرد)؛ ۲) دهرچـوُنی ثاو له کون و قهلشنده به تهرژمی: (لَـوُرْدوم بهردهسهری باسندوی خورعسه ی کهم کهم، «هیّسن»؛ ۳) سواری روّرو بهپه له ا (لَــوُرْدوی سو ران سهری کرد) آی ۱) ریزش داندها در بی هم؛ ۲) ریزش داندها در بی هم؛ ۲) ریزش داندها در بی هم؛ ۲)

لوَّرُدَ ٢) تەسسەل، قوُّ نگران (٢) راكشسار لە درىزه وو، نخيْلُ : ٣) يزوُسُ يەولاولاد ، راژان؛ ٣) لوّج إن (١) ئىيسىل، سرگردان: ٢) درىزا متسادە بر زەيىن: ٣) جىبش، لر رش افقى: ٣) لَــُرْ

لوژان ۱) مخبل برگره ۲) راژان 🗖 ۱) درار شدن بر رمین ۲۰ نوسان امعی.

> لوّژاندن بمردید تحیل کردن نے به در را بر رمین مداخش لوژانن لور عدل نے گا بور عدن

> > لوڙن؛ مرکدل کشن، کو بي بو خاري ايدردکش،

لوژنا: ۱)خه تی جون، هیل: ۲) جوگه ی بچون اه باو کنگه دا اِت ۱۸ شیار شخم: ۲) جوی کوچك در میروعه.

لوّژه: ۱) تەمەلى قۇرگراس: ۲) يزاوى بە ھەردوكلاي راستەر چەيەدا د) كسىي، تنبلى ۲) ئوسان اققى.

لوژه لسوّژ: ۱) سه بسره سبه بسره روّیشن ۲) به لاره وه لاردوه 🗔 ۱) سلانه سلانه: ۲) یك وُری.

لوَّژیں. لوْدمی گیاو گزرہ 🖸 تودہ برهم انباشتہ علوفه.

لوّس ۱۰ گوپ له لای ژوری ژاره و ۲۰ کا چهند داری که چهد که سی ده بده نده بن شنی گران و قررس بر هه لگرانی؛ ۳) پاری، تویلاً؛ ۴) له به زوّرکار کردن ساویاو؛ ۵) عاده ت گرتو، فیّر بوگ: (له چهنهبازی دا لوْس بوه)؛ ۶) بریّنی له ته رو له کارکه و تن (لبتر لوْس بوّم ناتوانم کار پکهم)؛ ۷) فه تیر، بایی هه ریزه دانده ها گ آل ۱) لی از داخل؛ ۲) چوب ژیر بار گران که چند نفر بردارند؛ ۳) اهرم؛ ۴) ساییده از کار زیاد؛ ۵) عادت کرده، یاد گرفته شده؛ ۶) کنایه از کاملاً خسته شدن؛ ۷ با با در هطیر

لوُس ۱ ساف، بن گبار بی سوا ۲ حوبی، بی گری و رس ی ۳ بر شی له چون. (ژبیکی لوسمه، ۴ بر شی له چون. (ژبیکی لوسمه، ۴ بمرزو بی حوزیدی خدر (بسسیه چینر حوّ لوُس مه که) ۵) پلوسك ۴) تا گها ۷) تو نده را ۸) ده زگای رون له رودك گرتی ۱ بی حد نبیشتنی سریشنگ و برقله، لیس آل ۱) صاف بدون گره و ژبری ۳) کتابه او زیباروی ای چرب ریسان ۵) تاودان ۶) آب نساز: ۷) کولی ۱ مستگساه روغن کشی ۱ ۴) چای روی تحم شستن مرغ و پرقلمون.

روعن دشی: ۱) جای روی تحم نشستن مرع و بوهلمون. لوُساو: ۱) سوُل، پنوسك؛ ۲) سولاف، تافكه إن ۱) ماودان؛ ۲) آبشار. لوُساوك: لرُساو إن تكا: لوُسان

لوسبيمون: ١) سوان لهيمهر كارى رؤر ٢) عادهت كرتن به شمي ٢٠)

لوُسكارى: كارى لوُسكار 🗉 صالحارى

لوسكردن: ساف كردن 🔁 ساف كردن.

لوُسكه: ١) هدرمان به لوسكردن: ٢) لاوى دهمرُوت، ٢) بريتي له لاوى حيز آل) مدن كُن له مر به صاف كردن: ٢) جوان بي مو: ٣، كذبه از

یچه کونی،

لۇسكەپاز؛ يەپدبازاق بچەبان

لۇسكەبارى: بەچەبارى 🗓 بچەبارى

ئۇسلۇسلام خىۆرى مارمىلىكىدى درىز، شىنىشىنىك، رەردەتورە 🔝

لوُس و پُوُس : بدواولوُس، بنی همج زیری آلی کاملاً صاف بدرن زیری، مؤسسوُره: گذته لموّ، گیایه که به تیره می گه لاده رزی تاره ل کوّر ده کا آلی گیاهی است برگ سو زنی و سمّی.

يۇسە- يارى، لۇس 🖬 اھرم،

لوْسه که: گیایه که بنکی دمخوری آل گیاهی سن به پیازهٔ خوردنی. لوّسی: ۱) ساویاگی: ۲) ماندویه تی زُور آل ۱۱ ساییدگی؛ ۲) خستگی ریاد.

لوُسى: ١) دژى زېرى، ساقى: ٢) تەرّروسى 🖾 ١) صابى: ٣) چرپ ريابى.

لُوْش: ١) گیایه کسی بؤن خوشسه: ٣) تائی فه تبیر آن ۱) گیاهی است خوشبو، ۲) تان فطیر،

لۇش: ١) ھەڭىزىن و قۇتدان: (ھەزدىھا ھەڭى ئۇشى)؛ ٢) دەنگى ئۇسى چىلىس، (چىلىسى تاستىزى ھەر ئۇشەئۇشيەتى)؛ ٣) دەنكى دەم و لۇتى يەكىسىم لە ئاسىلەي جىڭ عالىلىسى (بالعيدى؛ ٢) صداى بىسى

خلمی؛ ۳) صدی بینی جاربا درارزوی علیه.

لُوُشان: مَوَّت درانی به خرَّی آن دُرُسته بلع شدن. لُوُشاندن: ١) مَرُب دانی به حرّی: ٢) برّمه و برلهی به کسم برّ تالبك آن

١) دُرسته بلعيدن؛ ٢) لنديدن چاريا بر ي عليق

لوشار: لادر، لەھى 🗔 سيلاپ

لوَّشك: جوَّريٌ كوليَرهي چكوَّلُه إلى نوعي گرده نان كوچك.

لۇشك: حفته، خۇتە، جۇختك 🛄 لگديرانى چاربا

الرَّشِكِه: الرَّجِكِه 🔄 لباشي،

لوُشكه: ١) لوُشك، جوُته؛ ٢) پرسه و بوله ي يه كسم بو له ليك الله ١

لوشمه: ۱) نالهو ده تكى نزم به گريانه وه ۲) لوشهى چلمن؛ ۳) ده نگر هه نيستاندانى كه رو ئيستس به دينلى شتى كه پئى خوشد []) ناله وصداى حقيق همراه گريه: ۲) پركشيدن آب بينى: ۳) صداى ظهار ستگر چاريا

لُوشِمه: گيايه كه 🚉 گياهي است

لوشه کولیروی گهوره 🖳 گرده نان بزرگ.

لوُشه. ۱) موُب د بی به ساغی ۲) گیابه کی ده ناو دوکیوی ده که ۳. حوری محوسی به کسم و رمسه و (ع آن ۱) درسته باهیدن: ۲) گیاهی است شی: ۲) یکی از پیماریهای سئور و جاریایان.

> ىۇشەلۇش: لۇشەكردنى زۆرى يەكسم 🗀 ئىدىدى بيدېي ستور. بۇشىي: ھېشو 🗓 خوشە.

لوُشىين: ١) قرندان به ساغى، ٢) بونسه كسردننى يه كسم الله ١) درسته بعمدن: ٢) لندسن ستور.

لوعاب: ليمجار: (ياميه لوعايي هديه) إلى لعاب، بزجاب،

لَوْغَ: ١) بَوْجٍ، تَوَيَّدُ: ٢) بِالكُليرِ. يَالكُوشِ 🗓 ١) لايد، چِينَ: ٣) بَامِ عبدان

لوغائ بهرمو ناهه مگ تے بزم و سرور

لوغم: ١) ربكه بهين عدر زداد ٢) تدة مدنى كه ددين كل ددخري المال. بقب: ٢) مين.

لزُهه، ۱) ته خوشی رمان ته سور بورن؛ ۲) موغامه 🛘 ۱) بیماری ورم ریاز؛ ۲) بگا: لرغامه.

لَوْغَمَهُ ت: شات و شوَّتی له رَاستی به دوُر، شایعه (پاوهر مه که همسو لوعه ته , 🗔 سایعه

لوْغەلوغە: لوْعداق سىدرى ورم ربان

لوف: دري كولاو بو كهشكور (ازي إنا دوع حوسيده، كسك.

لوق، ۱) لاق، لنسك، (شعم كابرا لوق در رژه كن بوژ)؛ ۲) گف؛ ۳) له نمربر مده ژبر ۱۹ هنگهی گفی؛ ۳) له نمربر مده ژبر ۱۹ هنگهی گفتیو؛ ۵) فررته، قعتره ۶) قعتی بالدار؛ ۷) ناهامه: (كورسيه كندم لدق ر لوقه) ۱۸) به ده گسهن، ده گهل تاق ده گوتبری: (تاق و لوق)؛ ۹) ناشسایی؛ ۱۰) تولا، فورسه؛ ۱۱) كرليره: ۱۲) لهقه به بال ۱۱ لنگ: ۲) گام: ۳) از زانو به پایس؛ ۴) تحم مرغ گنديده ۵) هروله ۶) را درفتن پرتده: ۷) ست، نامعكم: ۸) كم و به ندرت؛ ۹) غير عامدی؛ ۱۰) قرص؛ ۱۱) نان گرده؛ ۱۲) گد

لوَّق تدن: به تؤربه زَرْيسس فَ هُروَله كردن لوَّق نَنْ: لوَّها بدن فِ هُروَله كردن لوْدو: كَانْ إِنَّ كَانِ.

لُوْقَرْيَ لَهُوْ دَرَرِهُ زِّي، خُوْى هاويشت آلَ تَاگهان بيرون جهيد. لُوْقَرْيْن: دَمَرِيدْرِيني لهِرْ آلِ بيرون حهيدڻ تاگهائي

لُوْقَعُوْقَ: ١) يَنْ تَاوَهُ زُو تَارِيرِهُ كِ: ٢) تَهُ بِ.بُوْ يَهُ كَسِمِي تُنْبُرُنُ 🔄 ١) كُوهُن؛ ٢) حيوان باربر تنبل

لوقلوَقى: ١) لنگدريَّز: ٢) گاڻ گوشد 🗓 ١) مَنگ دراز: ٢) گام قراح موقمان: بژيشكي روَّر زانا (دەردى من به حهكيمو لوقمانان چارى بايه)

ن طیب دانشمند.

لوقمسه: ١) پارو؛ ٢) دەم يەست: ٣) ئەخسۇئىي گرفت؛ ۴) قايشنى كە

الدوزه نگی تیدایه [۱] ۱ لقمه: ۲) پو زهبند؛ ۳) بیماری [متلا؛ ۴) تواری که رکاب در آن است.

> لوقمه رُقیُن: چاوچئوکی چلیس 🔝 اُرمند حور ك و پی شرم. موقمه قریش موقمه رفیس اف یک موقمه رفین

> > لوقمه قازى: جوري سيرسى به ايم او عي سبر سي لوقمه گراو؛ دوم به ستر او آتى بوره سبه

لوقعه كردن: توسى تمخوشى كرعت يون اله يسمري امتلا دچارشدن. لوقعه كرتن: باروى زل لهدم مان آل لقمة بزرگ بلعيدن.

لوَّقْن ليگ دريَّز 🗓 ليگ در ر.

لۇقسەت ١) قۇرتىم، ھۈتىرە، قەنرە، گورگەلۇقە؛ ٢) جارۇ باو، يەدەگمەن (ئاۋرو لۇقە) كا ١) ھرۇمە ٢) بەندرت.

لوقه كردن بهغو رندرونسس المهرولة كردن.

الوَّقَعَلُوْ فِ الْمُعَوْرِيَةِ وَيَسْسَ لِنَا أَفُرِيَكُهُ النَّنِ، تَبْمَ دَارِيْتُنِ

لوق هر رشتن گافي درير زريسن، بازدان، شهمارهاويسنن 🖸 كه

مرح برداسی لو قرهالیان شاقارنان 🗓 گام برداشین

لوق هدلُينا مدر، شدق وهاويشش آن گام برداشسن

لوفين. به په مورويشني ن باشتاب روشي.

لوك: لوُّ، لك، كُرِيّ كُرِسْتِ 🗓 عُدَّه

لوّك: ۱) حستیكی حوشتر؛ ۲) حوشتری سر ۳) بریسی له ثار و معرس؛
۳) رنك گوشین و گلوّهین: ۵) د خر ن و موّد کران؛ ۶) بوّلاً، قو رسه: ۷) قعتره، تكه: ۸) پهمین، پهموّ آن ۱) نژ دی از شُتر؛ ۳) شتر نر؛ ۳) کنایه از شجاع ۴۰ قشردن در آغوش: ۵) لاك و مهر: ۶) شمش: ۷) قطره:

لُوْك: بِالشَّكْرِيْكَةُ بِوْ زِيادگوتن؛ (سستُ و كَهْفَهُلُوْكَةً) ﴿ بِسُونَدُ مِبَالِعَهُ لُوْك: لُوْك ﴿ إِي بِسُونِدِ مِهِ نَهْهِ

لوگ بدن: ۱) گامه کردن به کتر بلا بد به وه: ۲) برینی له الاقه کردن [۱] ۱) دستیازی ریکدیگر را غلتانیدن: ۲) کتابه زهمحوایه شدن

لوكچه: وشترى نيرى سى به هارديته ن بنجه شتر نر سه ساله.

لوگژین ۱) لمردری تاخه لیره: ۲) پروشه ی تدوّل دوای نه خوشی ات ۱) چر از گیاه تازه برامده: ۲) امدك امدك چر بدن حيو ن تازه شفا يافنه

لوك كردن: داخسترو موركردن 🖾 لاك و مهر كردن

لوگه: ١) يەمۇ، يەمىيى: ٢) پاشگرى چۇكشاتدان 🗔 ١) يتبه؛ ٢) يسوند

مصمر المحمد أدكما [2] وسداند تصعد

لوگه: بوگه تے بسوند تصعیر.

لُوْكه: پاشكرى چۇڭشاندى. (سٽو الُوْكه، ديوه لُوْكه) إلى بسوند تصغير، لوكى: ردىكى سۇرى گەس له قالىد قرىگ قرمر در قالى، لاكى لوكى: بو كامكەس؟ قى براى جەكسى؟

نوالى، بو عام مىل كابراي عاد نواگەنە. بۇسۇر، كا ناگ لۇسۇر،

مۇگى: بەرھەلدى بىكارە 🗓 ولگرد

لوُّل: ١) بادراو، لوُّر؛ ٢) بوُربوُس بالْدار؛ ٣) سەرخوْش؛ ۴) پەيوەند ئە دار 🖸 1) تاب د دە؛ ٢) شيرجهٔ يربنده؛ ٣) مسب؛ ۴) ييوند درختى

انگر ر

لوُلەنئە ا ئافتارەي سو أەت 🗓 قتابة سقالى، لولەھنگ

لولى: لۇلەينەڭ ئىگە: بۇلەينە. لولاد همرشمي دريري باويه بال 🗓 لوبه لُوُلِي سُجِو لُولِي مُوني سِمر إلي مرى فرفري، پيچ و تاب مو، لوُلاق: بيشهى بهلهك، كالمؤرق ستحران ساق. لوُليان: بوسور، سجدره آل يورد لُولاك، لولان، كالبؤراني استخوان ساق لألبيه: بألميه إلى والمعتك لولان: گريديكه له كوردستان 🗐 بام دهي است. لوم ١) سادركوند، سيدرزو سنت: ٢) يو س 🗔 ١) سر رئش: ٢) براي من لُوُلَانَ: ١) بيج خو ردن؛ ٢) بيجدان 🔁 ١) پيچ حو ردن؛ ٢) پيجدادن، لومانا: گولدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🗓 از روساهای لۇلىدان ١٠) پىجدان، يېچىاسەرە: ٢) برېتى لە يەپىەلىەخىواردى 🖸 ١٠ ويران شده كردستان توسط بخيان لَهُمَانَ: ١) سعر زو تشتان: ٢) بو تيمه الله ١ سر زنشها: ٢) برى ما بورديدن؛ ٢) كنايه از به شتاب حوردن، لُوْمَه: ١) لُوْم: ٢) لُوْمان 🖸 ١) سر رَش: ٢) تَكُ. لُوْمان. لولسه. سيبوكه 🗓 حن. لُوُلْكَ: ١) بِلَنِيْدِ؟) تَامِر (زِيكِي جَوَلَانِيَّ؟) دومي دِرَيْزِي مسيعة؛ ٢) الوَّمِهِي: سمركوَّتِه، لوَّمِهِ إِلَا سر رَنش، الوُمهي: لومهي إي سر رئش قرُقرُ في عبرُ عبرُه ٥٠ أن ألم لرُرك إلى ١٠ من لبك: ٢٠ يزاري در دسكاه لُوَٰنِ: ١) جِوْر تدرج (چِلْوْن، بدولُوْن، بدولُوْنه يَوْ دەئىدونَ): ٢) يَوْ تُبْعد: ٣) نافيدگي ٣٠ لوله افتاله: ٣) فرفزه: ٥) څر رهوه ناوی گوندیکسه به کوردستان 🗓 ۱) طور: ۲) برای ما: ۳) ز لۇلكۈەن: سويىررەن[ب] بوارىدۇ بى روساهاي كودستان لوُلكه بوُلكي حوَلايي آله (لوُمك) ماهندگي الوثايش؛ هوأبوزين لوشويتي خوُّ 🛅 ورجهودن. للالكه. ١) لا لكه: ١) وشكه لو اكه بول سه قدر مني دوتري 🗔 ١) مكاه لو لكه: لوُنايش: لونايش 🖾 ورجهيدن، ۲) از غد های بوشهای لُونگ: ١) فَوْتُهُ: ٢) كَاوِلْي (يَهُ عَ 🗓 ١) أَنْكُ حَمَّامُ؛ ٢) وَرَسْتَينَ لولکهسید : وشکه هدلوای به تارور شه کر ات نوعی حلوا در ارد و شکر لوُلكه سوُّر: رشكه مه أواي له تاردو حوشاو 💽 توعي حبوا از آرد و شيرهً لأنه: لاندي بالدار [3] لانه. لَيْ بِهِ. ق. قالَ، وزو (به دو لؤنه بندر و) إليَّا بار، بحد لولور ۱) گەرھەرىكە لە بار سەدرق لە دەريا دىس دەكەرى، بر وارى؛ ۲) لوُنمواز: لانمور 🗔 گ لاهور کو آیکہ؛ ۳) ہو یک ہی جو لا 🗓 ۱) مر وارید؛ ۲) گلی ست؛ ۳) بگا: لوول؛ لو بدال لو بيا له وهجن: ١) دركه ل كيش؛ ٢) بوغاري ال ١ ودكش؛ ٢ بحرى لوّلوّ؛ ۱) سهروبای لاوکه و باه ثمی لاو نمی چوان: ۲) چین بهسهرچین، لو وول. ١) همويري لمين وينمنو برزاو: ٢) كه لاند جو ري كولبره الـ ١) توىلەسەرتون: ٣) گيايەكى بۆنجۈشە، ھەلاڭد 🔄 ١) سراغار بعصى خمير در حاكستر يُخته؛ ٢) نوعي غذا تر الدها؛ ٢) جين برجين؛ ٣) گياهي است خوشيو. لووي، رَبُو ي، روس 🗓 رومه لوُّله؛ رِزْلُه بِمرِماني راروَّكان إليَّا قر رند در كويش كودكان لوً وي: لو ري 🗓 روباه لوَّلْمَاهِ: ١) هامسودريْريِّكُم وَقَسَمرى تاوخسالْسي؛ ٢) بالويْر؛ ٣) بيچوى ورچ د به راز ۴) پيچران بادر ده ۵) خشنيکه بودوعا تيخستن؛ لوهيين: رُبِگ لهزير زوميموه إلي نائب، راه زير زميسي لوي: ريوي، رواس 🗐 روياه ع) ندمرْ شيه كي گو اين تازه (🗐 ١) لو له ۲) ني لبك ۳) بچهٔ حرس و لوِّي: ١) د وي، تالِّي: ٢) يو له والله ١) تار تخ يا ٢٠) بر ي او خوك؛ ٣) نورديده؛ ٥) زيوري است؛ ۶) برعي پيماري بستان دام. لُويِّ: لدته وجبگدي دُور؛ لمريُّ 🔁 در آنجا لوُلُه بِهُ تُدِ: عِشْلَى بُولُه كَهُ دُوعِا يَ يَرْدِهُ خَهُ رَفِي زَيْرِ رِي است، لونج: لاونج 🛄 نكاء لاونج لولەپ: لۇرەلەپ 🔯 نگە بۇرەلەپ لويخفر والريحونة إيروده لوُلمهه، ١) لوّرولدب؛ ٢) چەرخى،توكىشان 🗓 ١) ئىگا؛ لوّرولەپ، ٢) لويدوري: لموني لمرحنگدرره في در أنحا چر ح آبکشی. لُويْرُو: لەرى، يەربىدەرى فى در سعا لُوَّلِعدار: ١) همر دماريّ لُوَّلِمي همييّ: ٢) حميراتيّ كه تهخوْشي لُوُّلِمي لويشك. كوليره 🗓 كردهان. گرتوه 🛄 ۱) انجه نولهدارد؛ ۲) دامی که بیماری بستان دارد. لُوُ بِشِكِ: كَيَايُ لُوشِهِ 🔄 كَيَاهِي است. لۇلەۋەن: ئۇلكۋەن، بلوپرۇس 🗓 توازندۇ ئى. لويته: تاشهوان 🗓 آسيابان. لزُله گردن: ١) در وست كردني لوُله: ٢) بِيْجانهوه 🕒 ١) ساختن لوبه: ٢) لَ بِهِ: ١) يويَّ. تويزًا ٢) له يـ در ثمود (لـ فيه هاتم بت بينم)! ٣) جوابي بر سمار، بو يه: (لو رات كرد؟ لويه) [1] ١) لايه: ٢) به اين دليل، براي لوُلِه كي: به تەرخى لوله 🔄 لويدمانند. ايريه ٣) جورب سؤال، همينطو ري، لوُلدو زُنجير: خَشَلْيْكي سينه به 🖸 زيو ري ست.

لوُيه: رُبُوي، رُوس، جنبر الحاروباء.

له ۱۰ دو تاو (له گیرفانت د)؛ ۲) به سه به بی (له ماندویی و له حامان نارانم چی بکهم) ۳) یو ده سپیگردن (الهمناده بر تو)؛ ۴) ده فری دام و کات (له سال و زمانان)؛ ۵) بر حاتری؛ (له چاوی تو ته و بیکه دمور کات (له سال و زمانان)؛ ۵) بر حاتری؛ (له چاوی تو ته و بیکه دمخومه و ۶۰ د مخومه و ۶۰ د مخومه ای که نام ای بیکه بیاتول له پیکه، ماری ژمش له ثاو مهکه) «مهمه لی؛ ۸) تر یک کردندود (کهوای له بهردایه) ۱) پازی له گشتی: (ته وه شرفش له خوماسه به ۱۰) ویشه ره یک، حوّره (کوره کدت له خروت ده چی) ؛ ۱۷) یه ایه اله در کردن و ۶۰ وی تار ۴) ظرف رمان ۵) به حاطر ؛ ۶) بسوید تصغیر ؛ ۷) بدرکردن؛ ۸) نزدیکی: ۱) جزئی اژ کل؛ ۱۰) شبیه ای بسوید تصغیر ؛ ۷) در کردن؛ ۸) نزدیکی: ۱) جزئی اژ کل؛ ۱۰) شبیه ای بسوید تصغیر ؛ ۷) حرف بد ،

له: باشگرىيچۇك سامدان. (تۇ بەللە، كۇ پەللە) 🖸 سىوند تصغير. لەئدودان: وەئاد روبار كەرتن 🗓 يە آپ زىن.

لهاؤه يادي، لوْسَعْ 🗐 أَهُوْمُ

له نید: ۱) دەرگای دوداری راور که ساوه ی راو: ۲) که ساوه ی هه رشتنی: ۳) یه ری دهست. له پات ۱) لب: ۲) کناره ۳۰) کف دست له با: ۱) جه م، لنگ ۲) به با، سه گی برخود رق ۱) در نرد: ۲) ماده سگ

حقبيحواه

لهبابهت دورباردي 🗓 درباره

له بات: ۱) له حیاب؛ ۲) ندندامیک (له باتا سویدانی بر یندار بو)؛ ۳) حولان، بزون ال ۱) به جای؛ ۲) اندامی، عضوی: ۳، حسید

مهياتي: لهيات لهجيات 🗓 يهجاي.

لمباتيان: مباب، لمحيب ألا محاي

لفينچونسهوه؛ دينگهسمگي و ژاله کار حواري ها او اتاع د ده کار ماح گرهته.

لەبادە: كولەبال 🖾 ئېم نىڭ سىدى

لهبارة ريدو بيدران مدسد وسايان

لمباراپول ۱ المناهمات دایو آن ۲۰ ردوای کاری 💷 ۱ در نوال بود ن ۲۰ در نوال بود نوال

لقنار بۇلغۇھ برىنى بەلىجۇ بۇن ران ھەردىدى

لهبارچوں بنجو بهمردویی هاریشس 🗓 بچهانداخس

لهپارچۇمەۋە: تەرۆك بۇل دواي زگكردن 🚉 بازا سدن.

لهباری دیر بازه 🖸 در بازد.

لمبالمان تززه، ير وير، دارمان في ير و ببالب

لهبال ۱) بالاتر، ماره ژورتر ۲۱ گیای حدسیر بن چن کردن ۲۱ گزی. فیل، حید ال ۱ بالای، بر ۲۶ گیاه حصیر ۳ عیله، مکر.

له ساوه ۱) به رّه و جه بره ودار ۲، ثاماده و گورج و گول 🗓 ۱) را یاج ۲۰، اماده و جالاك.

لمهاووت المديمان إلى دريارة

لهبت جوُنه، بروتن في حركب

لَّه بِتَانِينَ جِرُلاندنِ مِهِكَانِينَ دِرَافَ حَرِكَتَ دَادِنَ لَه بِتَوْكَ: رَوْرِ بِهِ حَرُّلُهِ يَرَا وَتِنْ إِنِّيَا بِسِيارَ مِتَحَرِّلُكِ.

له متى د) به حسوّسه مدروش ۳۰، بروشر و، جوله سكر ، اق ۱۸ حركب كسده ۲۰) بكان داره سده

بەشىن: ىرونى اتا جراكت كردن

لعيل ١ بدعميدل ٢، كوبرد إلى ١، شير سي٢٠ بكا كوبره

لُهبِرِيونَهُوهُ اينَ تَه بيول المهموهات كموس إلي ين الله و يوان سعن الرابي وأهادي.

له برديونه ود: له بر بوندرد الي بي تاب و تو ن شدن.

لهيري: مهاتي، لهجياتي 🗓 بهعوض، بهجاي

لەيزى؛ كارى بەفەبەل 🗓 كنتراتى.

لەيرىتى لەيرى، لەياتى 🗓 بەجاي.

لەپر: ١) قەرمايشت، قسەى پياوماقۇڭ: (يابەغەڭيغە يە لەپزى ممبارەكى خۆى قەرمىو يى: ٢) ئىو، لەت: (تاخر تۇ بۇ لەبزت ماگەرى) [1] ١) قرمايش: ٢) كىايە از لىپ.

لهپرور یسه سیسکینه ی موند که رویی قالکر اوی به سفردا ده که ی ای آش عدسی علیظ که روغن برآن ریزند.

لەپزى: بە قىبەي روبەردان شدەي.

لهر يته: حو رفي شير بيانه الله بو ريه، بوعي شيريمي لهريمي له يك بين الميك: سفرلي شيوان، هوش طاو بو أن الله فوال شدن.

له بكاندن: سهرائي شيواندن الهاهو ل كردن ديگرى.

له بکرناد: که موشی، بیر بلارات حو س برت.

لەيلەپ: جۇرى كۈنر 🖸 ئوغى كبوتر،

لەپلەپان: دەھەر شار تسەران 🛄 قصبىخ و سىخبور.

لەپلەپى: لو بار يە 🔃 لېلىي، مەردچى.

المهن: ١) كش، كشت، تيكسرًا؛ ٢) لمرّ، كامو، له رّيسمه ٣) قامت؛ (هام المهن تام ديود،؛ ٢) لمرّير دوه [1] ١) همه: ٢) از بينځ؛ ٣) هرگز؛ ٢) از

لهبن هاتو: ۱) قرار تیکه وتو: ۲) به ریشه و ده رها تک ایا ۱) دودمان بر باد رفته ۲) ریشه کن شده

له پتموه: ۱) له خوارموه، يمر تيمري له سموموه؛ ۲) په مهيتي، په دريموه 🔝 ۱) (ترزير؛ ۲) پتهامي، دردکې

له بنه هاتو: ۱) له بن هاتو ۲) تمو و بوگ: (كارت له بنه ندیه) [[۱] ۱) از بین رونه، ریشه كن شده: ۲) تسام شده.

لەيو: بيان تەخت، كولاف 🔁 بىد.

لَهُ بِوْدُ ١) لِبُوْ، بِوْ حَاثِرِي: ٢) بِوْ جِيَّا، جِمَاءً، لِيوْءَ 🗐 ١) بِرَأَي: ٢) كَلَّمَةُ - در سش، جراءً،

لەبوچى: كولاڭ كەن ئىمەدمال نى ئىدمال.

لههه ا گؤشتي رڙرچهور 🖸 گوشت بسيار چرب

له په رو ۱) داری په میوه (۲) یو خاتری، په سه په یی: ۳) یی کتیب زایین (تو رعانی له په رو) ال ۱) درخت شعردار: ۲) از برای: ۳) از براه از حمط حمط

لەيلەرىپئزان: فيز لئى ھاتئەرە 🖾 از چشم اقتادن، حال از چيزى بھم حواردن

لهپارود ۱) پارچهر لهنی بهقامد له یی دوست: ۲) گوشمهی گریز و بر ایا ۱) مطعد به اندارهٔ کف دست ۲) توت و گردوی باهم کو بیده، لهاش: دراي إلى يس ز المياشان لعدواي 🖾 سيس، لەياشان؛ لەياشاڭ سېس. لەياشان. لەياشان سيس. لهاي كافتن عدودت دولاقدانه مان به نه خوشي و له زي رؤيشش 🖸 ريا لهيا كهرتي: به ياكه قتى أنا وزيا عتادن. لەيان ئالبەن بى 🖳 ئاسىم ب لَه يَانَ: مُوْتِ حَوُّ لِ 🖳 بِيمِ المهامدن فرساد عافي للعمد لُمَهِاتُ ١٦ أَنْجَبُ سُونُهُ مِرُونِينَ ٢) بِهُ عَمْرُرُوا كَمُونِي إِلَيَّا ٢. حَرَكَ ، ٣٠ أَنْجَبُ ير ربيني فناشي. لْمِيمَانِينَ: ١) نەكارىنىد ن، جۇلاندن؛ ٢) بەزەرىدادان 🔁 ١) جركت دادن: ۲) بر رمین زدن، له پتر: شيويکه به ورده ساوارو گرشت آت آشي سب لْهِ يَتِينِ : ١) بِلْنِدِيوُ رُو نُرِمِيوُ نَ لَهِ جِوُلُه كَرِدِنُدَاءُ ٢) يَزُونَنَ، يَرُوسه رِهِ 🖸 🗅 جست وحير؛ ٢) حركت. لِمَيْرُ: گورو گوممت إلى يكهن ناگهان لهيرا: لهر إن يكهن داكهان. لهيرًا په کئے: لهبرُ 🛅 يکهو، ناگهان، المبررا: لمر 🗀 يكهو، تاگهان. لەيزى. لەپراڭ ناگھان. يېھو لْمَهِرُدُ ١) بِيْهُوشْنِي، بور تعوه، دلْ بو رد معوه؛ ٣) لميو يعربولموه الآ) (عمد بيهرشي! ٢) باگهايي افتادن بَه سِرْيِن: ١) دَلْ بُور ته مُوه، بِيُهِرِّش بُورَن؛ ٢) له يِرْ كَهُونِن 🖆 ١) بيهوش سدن ۲) افنادن تاگهائی لەيك. ١) دەسكېش كە لەيەر سەرمە نە دەستى دەكەن؛ ٢) ويتەي يەنجە له بهرُّهم إنا ١) دستكش؛ ٢) نقش ينجه دركليم، لُه بك: دوسكيش 🔁 دسبكش، له یک د ۱ راحی شین، موروی سین که ده رسانی بر بشانسه: ۲) گوی ماسیله 🖸 ۱) زج کهود. کات کبود ۲) گوشماهی

لهپلهپ؛ دونكي ونك تەوتنى تيخ 🔁 حكا حاك لهيمال دوست بيد هينان و سيلار إن ماسار لههوا تاساسي هدوير گدناس، هدويربرس 🗔 حميرها به لهيورت باسي هديجير اليا يواسك بجير لەيۇل، سەيلەنىدراورق دىج، سىس، له پوله وس، دومو علج، دومو له وس اي الب و الوحه. لهيمه: ١) بخوشمر لدتكه وك ٢) جيشتي ده سخور ٢٠) سو، عُدان يه

دهست ۴) به به، له ره ۵) بر اويل تزه: ۶) بريتي له دويشكي زه لام 🔲

١) ليبة بحود ٢) بكا: دوسخو (٣) تدودن يا دست؛ ٢) شتاب: ٥)

لەيەر يېزران لميمرية وال المبدرين الآلك بمعربيرن له په رچاو. ۱. دنار، خو ناه باسکير ۲ له بېر په کېراو (خاکه ي نوم به به رجاوه راق ۱ ر آسکار ۲۰ هر موس سسه الميه رجاو كهوين. بيراني هاتمون بهيم بيران إلى الرجسة افعادن لهه وچاو گرت جاونور ای نام کردن، چاویری نے زیرنظر کردس، لههدچود ۱) پنجوي بهمردوين راوز ۲) چينر تاري ۳) حسر بهردهيني الدالا بعد مرده به دليا المده؛ ٢) تارًا شد؛ ٣) از ثمر اقتاد له به رچوگ بيچري به مرده يي اول اهگانه، بحدُ مرده به دنيا مده. لميمرچون ١) ييچوي مردر هيسان ٢) جيشر يەرسەداني دار؛ ٣) تەرەربۇلى كارات ١) بجەلىد ختى: ٢) ارتمراقتادن درخت ٣) تمام لەيەرچۇتموۋە ئاھومىدبۇنى مىريىد ئەنزان 🔟 يائسەشدى لهيدرچي: ١) چماي تمر ٢٠١) بوكيزه به زي، وايا دروب مين الـ ١٠ جراک بر ی چه ؟؛ ۲) نفرس رئانه، دراشوی، لميدرددان: بريش لم مەرتاندىي مال 🗓 كتابە از ئابودكردن سرمايە. لهبهرروريشتن: ١) لهبمرچوني كار ٢) تر و له ستيكهوه دورچون. (ت ري لهبهردوروا) حريثي لهبهروويشت, 🖸 ۱) به بهايت رسيدن کار: ۲) مایم از چیری جاری شدن. لەبەر روين، لەبەرزۇپتىنى 🔝 نگا؛ لەبەرزۇپىسىن لمهمر كردن: ١) ده يعركردن، بؤشين ٢) داكه نس، فريد ني جلك؛ ٣) گرىمدلو لمبيرتەكردن، قىربۇسى يى توسراول ١) پوشىدن: ٢) كندن لياس: ٣) ازبر كردن بهبهرهوه: ۱) بهرورگاری بیشترموه؛ ۲) لهییشهود، دژی لهدواره 🗀 ۱) اربیش، زقبل: ۲) از جاو. له به زجوُن: ته ريني لاق له ما بدريني إن ار حركت فتادن يا از خسكي. لميمڻ، قاميش، حيث، جيتك 🔁 تي لهيهيش، بارّانهو، لالأنهوباق لابه كردن، لمين. يدلي. (گدري لمين لمكوي يوي لمجرمان) 🔃 بلي لەبپايش، لەيەبش 🖸 لايەكردى لەبىخە: سەنئەي سەربرين ني صحاد. لهبير؛ دڙي ماراموش کر ارق درياد.

لەيبىريۇن: قەر مۇش ھۇران قى بەياد بودن لەببىرچۇن: ھەرامۇش بۇن 🗓 دراموش شەن. له بيرچونه وه ر ندراو فهراموش كردن 🚰 فراموش كردن. لمبير كردن. ربير كردن، فعر موش كردن 💟 فراموش كردن. لهبيره وچوُن. لهبير چرُنه وه 🔃 در موش كردن. لەپ، ١) بەرى دەست؛ ٢) لىچى ئەستسۇر. ٣) پەسە، لەز 💷 ١) كف دست؛ ۲) لب کلمت، ۲) عجله لُهني: رولُ ن يفحه واوم إلى بوسس عمي لهياد بهعوده لهسهر (ثمم كاره لمياي من) 🗓 برعهده

لُمهاچه. شتى بهموّدادان بوّ حهونن، سهررايهخ، پيّحهف ليّل رواند ز

--بر لبالب: ۶) کنایه از کژدم بزرگ

له يه: لُه پ، راژان به حمواره الله توسان قمي.

لەپەتىر: دەسخۇر 🗓 ئكا دەسخۇر

لهپدر؛ ريبكدي رور بهزان 🗓 جوش سورباك

لەپەكوتىن: دەسكوناتىي كويرائىد، دەستەكوتىنى 🗓 دست گرداندن كوركوراند

لەپەلەپ يەمەيەل 🗷 يەشدى

لهسمه أسه پ: ١) رار بي به حمد وه ٢) ده نگي تو تندو زور اله لو تبه وه. سكه منگ آل ١) تُوسان الهقي ٢) صداي فين فين بيني.

لعيمور و. دوممور مرات دمر قبادن

لهيخه به هر رميه ۱۳ د ي

لهينست، چونه دهره وه: له بنست چونه ده رات کنایه ۱ز بسیار خشمناك شدن

لەپىستدەرچۇڭ: مېسب جۇئەدەر 🗓 كىليە از بىسيار خشمىك شدن. ئەپىش: ١) بەرگە، ٢) بەرزۇ قەدراق ١) قىل از ٢) مىجىرم.

اله پيك: له يك، ده سكيش. كه له بهر سهرما ده ده ستى ده كه را الدستكش. له بيك: مهيك، ده سكيش إلى دستكش.

لهپيكردن: ١) يوشين ٢) داكه بدن 🗔 ١) بوشيدن؛ ٢) كندن لياس . ز بادراوردن.

له یکی که واتی: له یا که قسن (له یکی که و تو م و نه قسم او همود ده شنی و دکو مدد آن / نه یمر بیری سه رم حوای باگری می تازه یکی ده گرم) همه حوای به آلی زیا افتادن.

لەيپىن: ١) بەلاداھاتى: ٣) بەللەكردى: ٣) گورگەنۇقەكردى 🛅 ١) كج شدن: ٣) عجدەكردى: ٣) ھرولەرقتىن

له ت: ۱) پارچه، پاژ: ۲) که آه که به ردی ناو راوی: ۳) گوینچی داکر اوله گسددا: ۲) سمك، ناوال دوانه آن ۱) پاره، قطعه: ۱۲ تودهٔ قلوه ستگ در رمین: ۳) شنالمگ ریخته در زمین: ۴) دوقلو

المتارع شمقان لمتالمت 🗓 باروبارو.

له تام دورچوُن؛ له نهنداره به دور خرابی کار آن بدی بیش زاندازهٔ کار. له تام دور کردن: کاری بازه وای زیاد له نهندازه کردن آن کار بدبیش از حد کردن

له تان: ۱) خوست الى بران، تهو و بلى ده تكبر أن: ٢) تر تره كرتن الا ١) بي صداشدن: ٢) ارام كرفس.

له شدندن: ۱) وست گردن: ۳) تبرام کردن 🖾 ۱) بی سر وصد، کردن. ساکت کردن: ۳) آرام کردن.

به تساو: ۱) له تاسه و تارم رُو (له تاو برحه جمیس ته بو)؛ ۲) نه به رئیش و وان:
(الـه تاود و دم خه دم نه ۱۰ ۴) له تاجاری و زور برخانی: (له توگه رسایا لم

لەتىرا: بەتارىي نگا، لەتىر لەتىران: ئەنىرال گە: لەنلى

لهتاوانا: لهماوات مكا: لهتاو

لەتبۇن؛ ئىكان، يارچەبۇن 🗓 شكستن، قصەشدن

لهتر: روت، تلد ني بهپيرو 🗓 تموخو ردن.

لەترېردن: رەتبردن 🗓 تىرجوردن

لمتروان: مسارون، لمتربردن 🗓 تلوحوردن. لمتك: لدن 🗐 نيم، قطعه

لەت كردن: شكاندن، يازبازكردن 🔝 شكستن، قطعةقععةكردن

له تکسه میودی قاشکسراوی له سهر ناو تیشکه و کیراو بو رستان له تکدومسی دله تکمودرمی آلی برگهٔ میرو.

سه تکه چوًن: ده نگ نهمان له ماندویی پی زاروی ده لَیْن که روّد ده گری و نوامی گریامی دمسی قی از پا افعادن پنچه یه سیب گریه پسیار. له تکه نوك مده، نحو سهر قی لُیْدُ تخود

لەتلەت: بارچەبارچە، باۋباۋات، قطعە قطعە.

له تم: زوركاري. ستهم، رولُم، تاهه في لي ظلم، جور له تو يه ت: شكاوى رور يارچه يارچه في خردوحاك.

لەت وكوت: پارچەپارچە 🔁 مطعەمطىم.

لهشه: ١) لهت، بارچه، پازی له شتی: ٢) له تر 🔲 ١) باره، قطعه ٢) از. تو.

له تهجه رگ: ۱) کوتی له که زوب؛ ۲) بریتی له خوینی مهیو؛ ۳) بریتی له فر ژه ند، رؤنه 🖸 ۱) بارهٔ چگر؛ ۲) کنایه از حون معقد ۳۰) کنایه از در زند

لهتمچن ، در مکی محمده معالان نے گدی ریوه دن خواه لهتمچنی، بارسه کی گفتی نے گئی ہی له نمر، بؤر، بدیك (بڑو به تمو لنگو له تمره) نے ساق له تمره ؛ ١) له تمر، پُرُز؛ ٢) تمشی نے ١) ساق؛ ٢) دوك تحریسی. له تمره پوْ تی: رگولی قاح باریك نے شكم گندة ساق باریت له تمك ده گفر نے همراه.

له ته له به: پارچه پارچه 🗔 مطعمعطمه.

لهج: ۱. ناری گوندیکه له موکوریان: ۲) لاسار: ۳) کیشهوگیره 🗔 ۱) نام روستایی اسب: ۲) خیرهسر: ۳) جاروجنجال

لهجاوُت چوري: لمبل ويُستاني تاسياو له عميييكهوه 🗓 باگهان از كلر بار بسيادي اسباب

له جوله كهوتن: ين حدره كدت بون اله از حركت بازما بدن. له جه: ۱) لاسارى: ۲) دوردى دن، گنديى به به خت اله ۱, خير دسرى؛

> لهجهن لاوار، کر، د لُگُوشت، زوعیف 🗓 لاغر ا

له چهري: به غوشي بناو بويْر في وردمماله که گمروُي دوپه تعني 🔁 نوعي سمادي دام.

لهجی، ۱) بهجی، رووا: ۲) یی دره تک کردن، قهورهن: ۳) ناوی گوندیکه له کوردستان، لهم 🛅 ۱) بجا، روا: ۲) قوراً: ۳) نام دهی (سب.

لهجیات: لهباب آل بهجای، عوص . لهجیاتی: لهباتی آل بهجای.

صيحانة بحورده

لەخرىنى: لەخرىن 🖸 ناشنا،

لدخش، خشکه، له سهر قنگ خرین الا منبیدن، حریدن بر زمین، له خشان. خشکه کردن به زوریند 🗓 جنبیدن، بر زمین حابجا شدن، له خشته براو: فريودر وإن فريب حورده لمخشيته برون: خدلد تاندن، خايا بدن 🗓 دريب دادن. لمخشه: لمخش إنا بكار لمخش لمخشين: لمخشن 🖾 بگار له حشان، لهخم: تديمه بين كه دوخريته زير عهردووه 🗓 مين له خُوْيو ردن: دوست به زبان بهردان بو مهيدستي 🖸 ز خود گدشتن به خوپوردو: دهست له زيان هه لگر بو إن رحود گدسته له خوبوردوييي: خو له بيرچو به وه يو كاري في رخود كذشتكي لِهِ هُوَّ يُولِهُ وَهِ ١٤) كار سُك هينان به ته واوى: ٢) له هرَش جوَّ ن، يور والهوه ٣) شعره كردن 🗓 ١) ازكار قراعت ياقتن: ٢) از هوش رفش (٣) شرمتدهشس. لمحرِّجُون؛ لمعرِّش جِوُن، يورا موه 🔁 عش كردن، مدهوش شدن. له خُرْحُه قبن: باگاداري حوكردن إن زحود مواظبت كردن لمخرده رجون يايي بؤن، بادي هموابر را 🖸 مغرور شدن. لمحورًا ١) يديي هيچ، يي هيچ سديمت: (لمخورًا بدگرمدا هاد.)٠ ٢) هدليه سبت و درؤه (لمخورًا تعم فسه مهي كرد) 🖸 ١) بدرڻ سيب؛ ٢) به دروع، از خوددر وردن لمخور الهرمون: حرَّ به شياوي كاريّ رائين إنا شايستكي درجود ديدن. لهخور اديين: لهخور بمرمون الماستكي درخود ديدن لعخور ادين: لمخور ابدرمون إن شايستكي در خود ديدن. المخور بان: ١) كو بدخود اكردن: ٢) بريتي له سهرته كدوس له كارئ كه حدریك بود 🔁 ۱) برخود ریدن: ۲) كتابه ر موفق نشمن در كار. له څوړ پاو: حويز ي، حوري ني بيکاره و هر زه له څورين؛ له حريني 🗓 دست لهجور بن المحو بال إلى الكا المحور بال له خوريني: لعخريني 🗔 تاشته لمحو كردن: ١) دل نيشاندن و ودنجاندن ٢) جل بوسين: ٣) جن داكه ندن (١٦) دن أرزدن كسي؛ ٢) لياسي يوشيدن، ٢) لباس كندن لمخو كرتن: ١) لهسه رخو يبويست كردن: ٢) بريارد ن به خير كردن 🖬 ٦) ير حود لارم دانستن ٢٠) بذر له خَوْ گُوْرا ان: غَلُورِيوُن، بادي هه وايوُن، له خُوْددرچوُن 🔁 مفر ور شدن،

لهخو گور آو؛ علو ن بادي هه وا، به حرده رجو گ 🖬 معروره

لمخوم تمه: يازيكه له تيمه المجرئي او ماست، از ماست.

حب ردن، تطاهر به بيحبر ي كردن

لمحوِّن: يعجُّومان 🔄 بكر: له خومان.

يەخوتەر يەخۇمانە 🔁 ارساست

له حُوْرِهِ: له حَوْرًا 🔄 نَكَا: له حَوْرًا

له خُوْكُوْرِين، شتى زائين و خو يه نهزان بو بدن 🗓 حود را به كوچه على

للعقوصان بازائك له ليمه (علائكه سبس به حوَّمان بو) 🗓 حزني از مه

لمجيّ چو ن: برار ن، بهندي لهندام لمجيكهي حوي لاچون، واركترن آت رح در رفس بند اندام له جينگه چورن: به حني چورن الدرونتكي مقصل. لهجينگهده وجوُن: لهجي جوُن الله درونتكي مفصل. لهج دوسمالي سهري زنان، سهريوشي زنانه، لهجك إلى لجك. لمجاور له يمر ممرا (لمجاو مر بالمواتم) 🗖 در مقابل. له چاو چۇ ئ. يە ئېر ويى جاوبىسان ئۇشى بەڭ يۇ براق مشم يد موردن لهجاو گيران. برنس له پڻ تهزائي و سيله يي 🔁 کدنه او حو بانساسي له چك - ١، سهر بوسي ريانه ٢ كوسهاي ده سمال و يوجعه و ١٠ يك ١) لجك؛ ٢) كرشة دستمال و بقجه و... لهجك به سهر: بريتي له نافرهت 🖸 كنايه از رن لمجك به سهره: لدجك بهسهر 🔁 كنايه الراري. له چكدان بريش له بياوي به ناموس و غيره ت 🔂 كتابه از مرد غير تمتد. لهچوچون لاق وهرگهراني ولاخههدرو ال دروفتكي باي دام. لهچه: ۱) يو چې؟؛ ۲) دمر دوري چې؟ 🗔 ۱) براي چه؟؛ ۲) درباره چه؟. له چه و : ١) رژد، روزيل، چكۇس؛ ٢) گير و يه آب گر آپ١) خسيس. ٢) لجباق بهاله كبر لهجهاف: لهجك إن الجاف. لمچهككردن: ١) دوم و لوّت به دوسمال بدستن: ٢) چهك لئي ته ستاندن 🗓 ۱) نقاب به جهرهزدن: ۲) خلع سلاح کردن. لهجيك؛ لهجك 🗓 لجث لِمَجَاسِتِ: له بِمَرَاتِيمِرَ يَمُرُويَ: (لهجاسِتَ تُوْ چَاوم هَدَلَتَايِهِ) 🔁 دربر اير، در مقابل ، لمحالد؛ لمحاست 🖸 در يرابر لمحدد بدك شمسه إنها بكشنيه لهحزوه تاريكي كم 🖳 ن. لحظه لُمُحِمِيفُ: ١) لِيُفَهُ: ٢) لهذا مُ 🔄 ١) لُحَادَ ٢٠) از حسر ت المحيمة بمسمريه كالكاني كانزا بدعه لأبهي وتأكره جوش 🔁 لحيمه جوش لەخبىمچى: كەسى كە كانۋا سۇش دەكاتەرە 💽 جو شكار. لهجيم كار: لهجيمچى 🗓 حوشكار. له حيوه ت: له سام و ترسه وه 🖸 از ترس له حيوه تا: له حيوه ت إن از ترس، لمخاف: اسفار، لغار 🔁 لگام. لمخاف: لنارق لگام لمحت: ١) به دون، توندهاني لوش به تبكرًا يي، قالب: ٢) د ني بأندارا ١) تن، كالبد؛ ٢) داية يرتده لمختولار: شل ومل 🔝 برم ابدام رعنا له خرتك چۇن: لەستى چۇس سومگە 🖸 ازجا در رفتن سج. لەخرتكەچۇن: لەخرتك چۇن 🔟 ازجا دروفتن مىچە لمخرين: تاشبت، هيجتمخبواردو لعيباش لمخموهمستان 🔁 ناشتا.

له خدمر ستن: محمر، حسن الهابديد، از مراهبت بي باز شدن.

لهجهم رستو: بهجهم وحساو إف إرشدكرده، از مراقبت بي نياز شده.

لمخمه مردخسان: به بهلاً دُرُركه وتنهوه، يئ گه بشتن: (كوره كهت لمخهم ردخسماوه، شينماييه كهم لهخهم ردخساوه) ت باليدن، تموكردن، از

بر فیت بی بیاہ سد

له خمه م روخساق به جه میخواردن أرگار یو گ آی بالیده مو کرده. ر

لەخەم رەخسىن: ئەحەم رەخسان 🗓 ىگا. ئەخەم رەخسىن.

لهخهم روخسيو: لهخهم وحساوق بگا لهخهم وحساو

له شهو گردن: ۱) خهواندن: ۲) خهو بني رزّ بدن 🖾 ۱) حو باندن: ۲) بي حواب کردن.

لهدواي: لدياش 🗓 بعد ز

لهدودان: ۱) شل کردنسی پهناو گواریس بو کسسان: ۲) برشسی له تارادی دان به زیردهست که کار به ناره وی حوای یک آن۱) سست کردن برای گشیدن دیساله: ۲) کسایه از آزاد گذاشتی زیردست که حدید ایه کارکند.

لهدور: لمارور ستات دروسط.

لهدو: لهر گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد اروستایی در کردستان که بعبیان آن را ویران کردند

لعده ست چوُن: معامي شنئي كه ينبادهم بوَ يهني 🗓 از دست رفتن.

له دوست دان: له دوست چر نار خوتا له خاوه ن بو ن آن از دست دادن. له دوست دور چرن له دوست جران آن از دست در رفتن

لمدهست كمفتن: ١) نابوب برن له دارایی ۲) لمداوج رئی یه كن له دهستی شتی نارسال آیا ۱) ورشكست شدن؛ ۲) زدست افتسادن. باتص شدن دستی از رسایل منزل.

لمهوست كموتن: المدست كمفنى 🔟 بكاء المدست كمفتن

لمدوست هاتن؛ يو بيك هاتن توانه يعسهر كاريك يو ن ع ازدست بر مدن. لمدوف: خويز عرو بيكاره إلى هر را ولكرد.

لەدەقى: ھوير يەتى، ھررگى،

لمدوف: لجمم لاي 🗔 بزدر بيش

له دهم. ۱) نریك به: ۲) كه باری: ۳) له چی 🗓 ۱) نردیك به: ۲) درلیه: ۳) مرز .

لهدهما: ۱) دومیکی، نهو کانه ۲) لهجی ای ۱) در رمایی: ۲) قرراً لهدهماخدان: جارزکردن، قدانس کردن ای پکر کردن.

لهدوماغدان. لهدوماخدان 🔁 يکر کردن.

لعده مرازان: مددم ده رجوًن 🔲 اردهن در رس، بداشتها، گفتن.

لمدومدا: لمربيا 🖸 بگاه لمدينان

لهدهمدان: ۱) بریتی له روشکاندن ۲) قسه بی قبول نه کردن 🗓 ۱) کنایه از ازرویزدن، حجل کردن ۲) سحی محاطب ر ردکودن

لعددمددر بهرين: نسه بهسهمو كردن في اشتباه حرف ردن.

المدوم دور چؤن الدوم دور بدر بيل المنباه حرف ردن. از دهن در رفين المدومة ودان: باش مله گوتن ال غيبت الامنن

لهدهو: لاي، حمم كن، بك إليا بزد.

تهدوودان: لعدم دن 🛅 نكاه العدم دان.

لهده و رگده رّان: ۱) له ده رو بهر گهران ۲) به قدو رسان بو رای ۱ ای د پیر مون گشتن: ۲) قربان و صدقه رفتن.

لملِّ؛ لاو ن دالْكُونست، ووعيف، كن لمحم إليها لاغر.

لهر: پاشگری کو، (میرویهگلهر) فی پسوند جمع.

المران جرًلان به راستاو جريهدا الحرك جانبي

لهراندن جوُلاندني به راست رجوّ به دا الى حركت دادن جاليي. لهراندنه وود نهر ندر الى حركت د دن جانبي.

لهرائته وه: لمراندته وه 🔝 حركت دادن جاسي

لغرائغوه: لدر ناق بكاء لدران.

الدرخيني: لهخوريني 🗓 ناشنا.

لهردي، گوتـديكه له كوردسان به عسى ويراني كرد] از روساهاى ويران شده كردستان بوسط بعثيان.

مهرژ. ۱) برونشی راسته خُوا ۲) مه آن لاورژ؛ ۳) تا، سهرمدی ته [ف] ۱) بروه ۲ ۲) لاغر ۳) تب از ره

لهرزان: ١) بوُسهامرز: ٢) هدمولا برونسي بئينيختيار 🖺 ١) رلزله: ٢)

مهرزائين وولهرروحسس <u>د)</u> لرراييدن

لمرز اندتموه: امر راسن 🗔 لر راسين.

لهرزائنهوه: لمرزالدن 🗔 لرزائيدن.

لهر ژانه: ۱) خشلیکی ژاده: ۳) ناوی هامیکی کو ردی سی ۱ (زیو ری است. است.

لمرزاتموه: لمرزان 🗓 برزيدن

لهر رَّ بسرَّين: دوهـــا لهمــُوخونُندن يوْ لهر زو تا جاك بوُنهوه []ــُدُعا بر مو حوالدن براي شفاي تپ.

لەر زېږېرىن: برېشى ئە ترساندى رۇرك كنايە از برساتيدن.

لەر ژك: ١) سىتى كە دەلەر زىن: ٢) زەمىنىي زۇنگ: ٣) تەخۇشىيەكى پەرە

🗓 ۱) لر زان: ۲) زمین آبرا؛ ۳) نوعی بیماری گوسعند

له رو کاهريني- په له قازدي سهريز وه ليگه فريه 🛅 دست و پاردن دم مرگ.

ىلەر زگرنى: تۇشى تاو لەرز بۇن 🔄 تىــا و لرز كردن

لمرزلي هاتين. ١) تاكرتن: ٢) لمرز له نرسان و له سمرس إن ١) لرز و

نب گرفتن؛ ۲) بر رش او سرما و ترس.

له رزون: ناو به رز، یاو آن تب و او ز. له رزوك: ۱) شتی که دایم ده اسمرزی (کسایسرالسه رزوگهوه)؛ ۲) ته خوشیه کی جهیوان که ده اسهرزی کتبویش ده مری آن ۱) همیشه

الرزان؛ ۲) توعی بیماری دام

لمرزه: بعرران يرزش.

لهر زهاه: له و گريد نهي كوردسيانه كه به عسى كاوليان كردار وستايي در كردستان كه بعثيان آن را ويران كردند.

لهر ژوك: ۱) لمرزوك ۲) بوسه المرزود ۳) زميتي تاپشموى شل []۱) هميندار ران؛ ۲) رازله؛ ۲) رمين سُست و منخلخل

لمرري: ١) لهري, كري، ٢) وابوردوي لمرزين 🗓 ١) لاغري ٢)

لهرا ق ۱۰ رکونی، رقاله رگ ۲۰) به رقه به رینه کینه ی 🗔 ۱ کینه تو ره ۲) به کندً

لموك. ١) مرتى: ٢) لمرو لاوازى حكوله [] ١) مكا لمرق: ٢) لاغرك. لهرو ۱، حو بي دُسِه سند ۲؛ له پُيئن، به قهدره ۳) رويه رّوه ۲) قسمي ره ساور ۱۰۰۰ می ۱) زیبه ۲) محترم: ۳) رویهروه ۴) رُك و صُر مام. لهرُ وهامان: شهروكر بن له بهروتيدر يهكيّ 🗓 شرع حضور، رودريايسيي

لهروك: مرروك إلى لرزان.

لمروك؛ حكوله ي لار رك لاغرك.

له ره. ١) لعن حولاني بدولاولاد؛ ٢) لمروه 🖾 ١) جبيش و تكان؛ ٢)

الهروة البرور للمسويك 🛄 اينجاد

له أهياه تاوساني بدرو يون له نهخوشي 🗓 باد ورم يز و گوسفند.

ىدرۇبدر؛ ئەردى زۇر 🖾 «ئەرەھقاي يېرىي

لهرهله: لهر تدراق حبياندن.

لەرى خولايەر، يەرلارلاد 🗓 جنبيد.

لهري: لاواري بي گرسيي 🗗 لا مري

لمر بالمود: لمراهوه 🗓 نكا: لمراندوه.

لمرينده رچون: كومرا ابور ال منحرف شدن، كمراه شدن

لِمرَى لادِان؛ لمرَى دورجوُن أبِّ سحرف شدن، كمراه شدن

لعربي. لعربه و إن نكاء لعرائه وه.

لمر سموه: بمرائدره 🗔 نگ بمرائدره.

لەز؛ بەلەر زۇ 🗓 شئاب.

لمؤارة إزان؛ لمديمة إن 🗓 ازدهن مرزفتن.

لەزاگ: تابوت، داربەستان تابوت.

لمزالمز: پەلەپەل، ھەرئىستە، دەس بەجى 🔃 باعجمە، عجولانە،

لهزائين: بهله كردن 🗓 شتابيدن.

لەزاھى: بەلەيى، ھەلپە، بەلەسەيى 🗓 شتاب، عجلە

لەز بلەز. رۇزېەيەلەن پىسيار باھجىد.

لەزخۇر: كەستى كە بە ھەلپەر يەلە دەخوا 🗓 كىسى كە با عجىد غذا

لمزك: ١) بمحميال عزيزان: (لمزك بوم يجم): ٢) خمريك: (كورك لمزك بر دریموارد) 🗀 ۱) تصمیم فکری ۲) سروقت و مشغول.

لەزكانى. بەيەلە، بەزايا باعجە.

لەزكرن: يەلەكردن 🗓 ئىدىيىن

لَمُوْ كُورُ أُوهِ سِيَّانُ: لُهُ بِمُرْجُوُّ بِمُودِي مَيُولِيهِ 🔄 يِعَاسِمُ سَدِنَ

لەزكۇرۇستان، ئەنەرجۇ نەرەي مىر سە 🖸 باشەشلىن

لهزك وهسماته وه مهراه ومسال 🗔 يالسه سس

له راك و يُستان: له راك و سنان 🗐 يا نسه شدن لەزك رېسىغاتەرە. بەزكورسىتان 🖸 ياتسەشدىن

الهز كهوجو أن: لهزكووستان 🗓 يائسه شدن.

لەزكى: دەست بەجى 🗓 قوراً،

لهزگ الدراه 🔝 نگا الدراد.

له زكه: چەسىبى بەپىستەرەلكاندن بو دەرمان، مشعممان الله پلاستر، مشمّع

له زگين: ١) روخسونس: ٢) جالاك به كسار: ٣) عاوه بو بياوان الله ١ خوشر وا ۲) جُست و چالاك وكارى: ۳) نام مردانه.

لهزلهز: بەلەنەلك عجله.

له زم: ١) شهر تعريبي: ٢) قورو جلهاو: ٣) يملهم هميد: (تهز لهزم دجم) ۱) بهروطويت؛ ۲) لاي و لجن؛ ۳) شتاب د رم.

لەزمە: تەرۋىي بار ن 🛄 ئىدت رگبار.

لُهِرُ و يَمُرُدُ رُوْرٍ يَهِ يَمُلُهُ إِنَّ يَسْيَارُ بِأَعْجِلُهُ.

لمزوراً : عمر لمميز مره 🖸 از قديم، ارتبل،

المزوووة لمرززان بكاد لمرززا

المزودوة: لمرزر 🖸 ازدير بان

لهزه: همر و كيسه 🔝 چار وجنجال،

لەردىت: سوئىي 🗓 بۇت

لەزەي: بەيەلە، بلەر 🔁 ياغچلە

لعزيز: ١) خَرْشــهويست، عمزيز: ٢) بدنامو دلُّيهسند: ٣) ورك 🔝 ١) گر (مے): ۲) لُدُت بِخْش؛ ۳) باهوش

لهزين؛ بهله كردن 🔁 شتاييس.

لهڙ الهڙ به به 🗓 عجبه.

له ژان: به تارار، به ژان: (بر به کهم رؤر له ژانه) 🗔 🧓 ردهنده، مردناك.

له ژگى: يەل، لق 🗓 شاخه

له ژم: قررو جِلُهان لعزم تع لاي ولجي.

له ژمار به دور: ريده له بزاردن، په کجار زور 🔄 بيشمان

لهر سار مهدور: له زمار بعدور 🔁 بیشمار

لِمِس: همو تُميدام به كُشتى في بدن،

لهسار؛ لاسار، گوي تهبيس له قسمي خهلُك 🗓 خيرهسر. لعس بنت: بيجمر تمرز، هدينه ت 🗓 قياهه، شكل

لمسبع ليمنيح 🗔 ملح

لمسمود ١) بالأتر؛ ٢) لدين (لمسمورتو وم يمسمرهات)؛ ٣) ثموي له رُك و كَيْهِ وَكُنْ وَا هَوِتْ تُعُودُ (له كَالْتُعُوا نَيْمَهُ لَهُ مِعْوِينَ)؛ ٢) باهي، زيدهما أنك كه به كور يتهودوا دودري به خاوه ني ماله باشتره كه: (چهندم لهسفر دهده يه وه؟)؛ ٥) بريتي له قمرز (ديناريكم لهسموه)؛ ۶) عوده، لديا: (تدم كاره لدسه ر من)؛ ٧) پيريست: (لدسه رمه دديي بچم) ٨ لايهن كرو يشتيوان: (معترسه من تعسمر توّم): ٩) لاسار [ق] ١) بالاتر: ۲) ازبر ی: ۳) بیر رز؛ ۴) اضافه یولی که در مبادلهٔ کالا به یکی ز طرفين داده ميشود؛ ٥) كتابه از وام ٢) عهده: ٧) واجب و لازم: ٨) هو دار و نسبیبان ۹) خبرهسر،

لەسسەرچىۋن: ١) دەس بەرتىددان لە كارى كە دەكىرى: ٢) لە زېگەي كارئيد سردن ٣) سمعوكردن؛ ٤) لمبيرجو ن 🗓 ١) ادامه دادن كان ۲) درانجام کاری مردن؛ ۲) شتباه؛ ۲) در موش کردن.

VVY

لەسەرچە: لەبەر چى!، بو چى! 🗓 برى چە!

نەستەرچى؛ \) لەستەرچىد؟ Y) ئەندازە چەتدىق؟؛ (شەرت بېمستىن لەستەرچى؟)؛ Y، لەبىرت يچىٰ □ \) براى چە؟؛ Y) پرچە1 سرچە؟ Y) فراموش كىي

لهستهر حُنوَّد ۱) تارام، هیدی، به پشتو؛ ۲) سهینو، به پله ره ۳) په هوش، تاگادار 🖾 ۱) آزام؛ ۲) یواش؛ ۳) هشیار

لەسەرخۇچۇن، بۆھۇشبۇن 🖬 بېھوش شدن

لەسەرخۇيى: ئارامى، بشودرىۋى 🔁 آرامى، شكىبايى.

لەسەردا: ١) لە لاى ژۇرەرە: ٢) دربارە، ژنۇ: (لەسەردا تى ھەلچىبەرە) في ١) ازبالا ٢٠) اربو.

لهسهردان: ۱) باقىداموه له گوربموردا: ۲) به شمشير نهستو بهراندن آل ۱) باقىدادن درمبادله: ۲) گردنزدن.

لهسه ردهستان: ۱) زگیر که سه رویه ندی ران دا: ۲، بریسی که بره بود را رواج آیا ۱) ایستن نزدیك را بیدن: ۲) کنایه از رایج

لهسمه ورّاد ۱) (تو الهسمه ود ۲) لمه سه روه يو خواره وه. (لهسموراکه وسم) [۱] ۱) از نوا ۲) اربالایه پایین

لهسمه رزویشتن: ۱) ده س بعرنه د رو دوایی کارگرتن. لهسمرچو ن: ۲) پنیچه قاندن، سور بود آن ای دنیال کردن و اد مه دادن؛ ۲) اصرار.

لەسەرروين: لەسەررويشنن ن گ؛ لەسەررويشنن

لهسه رقه راخ بهرد شي لاسو و 🔝 سنگ آسياب كناره ساييده.

لهسه رفه راع المسمرة مراخ إني بكا. لمسمرة مرخ.

لهسه رکردن: قبولٌ کردن له دهسه دا ن بذير فتن در گروه

لهسه رکردنه وه: تاریکاری کردی کهستی له بهرانپهر دوژمنایی ایدهاع از کسی کردن.

لهسه رگری به رداشی ناوه رست ره استگ سیاب وسط پر جسته. فهسه رگریو، گر زکردن، گریو کردن استشرطیندی. فهسه رمن: له یای من الله به عهده من

لهسهره وكردن: لمسمركرد معوه الدقاع ازكسي كردن

لەستەر يەك: ئىرىساندرە 🛅 بدون وقفەر بيايى.

لمش: ١) بدن، تدن، كەلسەخ، قالس: ٢) برىسى لە شەرسى (ن؛ ٣)

کیشه رهه ران ۱) تر ۲ کتابه از شرمگاه زر ۳) جار وحنجال

لەش يەيار: دەردەدار، بىسار 🗓 بىسار،

لهشیهدوشاو: وسدی گائتدکردن به کهسی که حوْی به ناسكاو باردار

دهرمبری ایک کلمهٔ مصحر، کنایه از بار؛ باربحی

لهشهیس: که سی که عوسلی به سهره الے حابب در، حُسب

لهش ځور. د لاش لاشحور 🗓 لاسحور.

لهشساغ دري مخرش 🔛 سالم و تندرست.

له ش ساغي: دُور له محوّشي، سه لامه ت 🗓 سلامت، تندرستي. له ش سقٌك: نازا له كار، دژي ته په و ته مه لٌ 🔝 چُست و چايك.

لەشسۇك: لەش سقك 🔁 چابك

الله شي تقورس؛ تمندل إن اس اكر ان سير الله شكرة السياء كومه بي وقر الها يعه كذاوان إن الشكر.

له شکر پهوڙ؛ ئؤردو بهڙ، جيگهي سانموهي له شکر له شويٽٽي 🖾 جاي اُتر تي لشکر

له شكر به زكردن: دابه رين و سامه ودى له شكر له شويلي [] أبراق كردن لشكر.

له شكرشكين؛ شدر كدرى زور تارا 🔁 لشكر شكل.

له شكرگا: جيگهي له شكر، بنكهي سياق لشكرگاه.

لهشکری: ۱) چهکداری که دهگه آن لهشکره: ۳) قامیك و به بیتکی به نار بانگه آن ۱) سپاهی: ۳) آهنگ و حماسه ای است کردی.

لەشگران؛ لەش قورىس، تەمەل 🖪 سېل

لهشگرس: مرؤى ردلام و تەستۇ ر 🖬 تىومند

له شؤرده رچوري: لعتام دمريورين 🖾 سگا تمتام دمريورين

له شورده ركودن. له تام دەركردن 🖸 نگا- له تامده ركردن.

لهش ولار: لمختار لار، جو ئي شلو مل 🖸 ريباي رعمه

له شده تهورول، فون گران، ته پ، له شگران آن تبل. له شیر برینه وه بیچو له شیری دایك گرته وه آن بچه وا ز شیر گرفتی.

له عارده ان: بهسهر رهوي دا خستن 🗓 بر زمين ردي.

له عاردی دان: له عارددان 🗔 بر زمین زدن

له عاست: له عاست 🗓 در برابر،

له عاستي: له حاسب 🔁 در بر ابر

ه عان: له ماند[ت] در پر ایر

لەغاندا بەخانداقا بريزاير.

له عل: لالّ، بمرديّكي ماتيمه م 🗔 لعل

له عله: لاله حيّ شهمي به شوّ شه 🗓 لا له و مردنگي

به عیمه: ۱۱ نه حی شهمی به شو شهیا ۱۱ نه و مردنجی ام عدمه: به ۱۰ ما در ایاد از این استان ایکام

لەعتەت: بىلىدشى ئە بەرەيى، جولىنىكە، بەخلەت تالمىت لەغوز رېلورتەۋە: خولار راۋەستانى خەيرات از خىض باك شدن

له عوز و پاكيوًىمود؛ له عوز و پايوُنموه 🔁 ارحمض باك شدن.

لهعوزرچۇنمود: لەرگومىنان 🖸 آيس شدن، يائسەشدن

لەھوژورەستان. لەھورىچۇبەرەن ياتسەسدن.

له عو زر ووستانه وه؛ له عو ررجوً به وه 🔁 يا تسه شدن.

لەھەردان: ئەھارىدان 🖬 بر زمين زىل.

لهعه ردى دان٠ له عاردد ن 🖾 بر رمين زدن

له عمر زوان: له عارده ن 🛅 بر زمین زدن.

لهعهر ژی دان: له عارددان 🖬 بر زمین زون

له عميمتان؛ له حيومت 🛅 ازبرس.

له عين: ١) بريش له زالم؛ ٢) سمرتاوه بو شهبان [قي١] كنايه از ستمكر؛ ٢ ملعون، لقب شيطان.

لمغاوه لعاوني لكام

له غاوه: سومى دوم، لغاره 🔃 گوشهٔ دهان.

له غوه يركه . لماره بركه إن زخم كوشه دهان. له غاوه يركين : عاوه بركه إن زحم كوسه دهان

له غاوه بري: لعاود بركه 🖳 رحم كوشه دهان

لدغم: لوعم 🖸 لك لوعم

لەغمە: لوعم، زىگە بەين عەرز ني شب.

لمغمر: لمجمر، لاواز كز، والْكُوْسَتِ إِي لاغر،

لدعهم: لدغمه 🔃 بعب، توبل.

لەغەملىدان: رى كۆلىن بەبن غەرز 🖺 توتل ردن.

لهف؛ ١) قُرِّيت، قُول چوُن ٢) پنچ، لمدهوره هالان؛ ٣) پنيل، شهيول 🗔

ا) مام ۲) ميج ۳) موح.

المقافعة يدروين كم دوشبيموه دوييجن 🗓 لقافه

لەقدان: مۇتد ن بە يەكخار 🖾 بىعيدن يكبارە

لدهم بايولدان ساندونج

المفين- سور بونه وداق فر وهسماستان

له في ١) من حوارد رو ٢) سك لبك الله الله ٢) حركت ٢) باهم.

لەفئالىق ئاشىموھكردن بېلاھىيال 🗓 ستى دادن

لەق: بەلى در، بىك 🗓 ئىھى، خصە

لَمُقُدُونَ بِمِشْ بِمِسْ بِوُ نِ 🖾 بَعْسِيمَ سَدِن

لەۋاكرن: بەش بەش كردن 🗓 تقسيم كردن.

له ف خستن: ١) له په کتردان: ٢) ريك كه وين [] ١) همديگر را ردي ٢) زدوخورد، په هم اصابت كردن.

المفهاتي: بيكهاس ساران 🔁 تفاهم كردن، ياهم كنارامس.

لەقەن: حورى ھاميشى بارىك تى ئوغى ئى يارىك.

له ف الدين خورتي شوخو جوان، لاري حوان چاكو بالندبالا ال جوان شبك و ريباروي.

لەقەمدى: تەنگۈچكەسۈرانى 🚅 استىل بىند.

لەقبىرە ئقىل، بروس، جۇلان 🔁 حركت كردن، جنبيدى.

لهق ۱۰ بن سست دقسایم؛ ۲) لق، لك ۳) قهپ، گار؛ ۴) هیلکسهی گدیر، لرّی: ۵) لوسه، سهرکوته: ۶) حدثه ۵، گانته آن ۱) بق: ۲) شاخه: ۲) گاز دندان: ۴) محمدرغ هاسد ۵) سرریش: ۶) شرحی، مزاح،

لەقان: شلىر رە لەرزىن لە بن سستى 🔄 بق شدن.

لهقاندن: ۱) شلو سسب کردن و لمراندن: ۲) شورکردنه وه: ۳) هه لاوه سبن ای ۱) تکان دادن و سست کردن: ۲) قر وهشتن ۳) او بحس

لمقائن: لمقائدن 🔛 نگا: لمقائس.

له قاو: ١) له جينگه لمريتدراو: ٢) لعاو: ٣) شورد وه كراو، داهيَلْر والما) از جاي تكان داده شده: ٢) لگام: ٢) قروهشته.

له ق کردن: شل کردن ر له جیگهی خوی برواندن 🗓 لق کردن و ازجا تکن دادن.

لەقلۇق: ١) گورگەلۇقە: ٢) قەتىرە. قۆرتە 🔁 ١) خىرۇلە: ٢) اسپ يۈرىمە

له قله ق: بالداريكي سهي و رُوشي زور لئگ و ديدوك دريزه له ياو تاوايي لانه ده كاو گوشتي لخو رئ گهرميني و كويستان ده كافي لك لك.

له ق له قه: جو ري ريو س 🗓 توعي ريواس.

لەقلەقى: ١) جۇرى ترى ٢) بىيادەمى بارىكى لنگىدرىزى مەسەل 🖾 ١) نوعى انگور؛ ٢) ادم ئنگ دراز تنبن.

لِعَقِمَالٌ: گَاسِتَیْ که له ناو ده ده ی شل دایه و ده له فی 🔄 گاو هنی که در خیش ممکی نیست.

لمقم كردن. كارى به تم پيك هينان كار «له مم» تحام د دن. له ق ولوق شرو شهريني، تاقيم ل المحكم و ازهم دررفته له ق وله وار: له ق د لوق ك نمحكم و ازهم دررفته

لمقسمه ۱) توبدئاویتنی پا، راوهشاندنی پی ۲) لهجی بروس: (تولد بوه لمقه باکا): ۲) سمرنان مقمدان ۱ گد ۲) زجا جبیدن: ۲) لقب لمصمیه: حینان سمرندن باوی که لمچیانی ناری بحیدمی بو شتی

داندربین 🗓 بقب،

لهقیه پیدل ۱) مهجته، قدیه آن گرتن بر سیاردی کاریک به مدرجی تعوید ویدون و به کجی کری د نی ۲) سیاردن به دهستی کهسی آن ۱) کنتر اتی ۲) سیر دن

لەقەدەر: بە ئەندازەي 🗓 بە اىدازە.

لهقهست: ۱) به تاگاداري. ژدل ۳) به کالته و گهمه، نه بهراستي و ژدل آن ۱) عمداً ۲) به شوخي.

لەقمىستىي. بەدرۇ بۇ خەنەكا<u>ت</u> بەيەراستى، يراي شوخى

لەقەشىس: بەتەرۋم بەرپىيد ن 🔟 لگدكوب

له قدفرين. لا مه دراه، لتگه فرنی 🗓 دست و یا کردن سر پریده،

لعقمه فره المعمورين إنا دست و باكرين سرابر بده

لەقەل؛ ئامىس، خىنك، چىساق س

له قده الدق: ١) برزوتن به ولاولادا ٢) بريتي به دژو رو زه حمه من (به لهقه له قي دورچوم) (۱ ميدوري، الله الدهدادي،

لعقمم: ١) شكاسته ووى بيستان و شيناوه رد، له قم ٣) سه رتان له قهب؛ ٣) سه ركوته. (چو و ختى لومه و لعقمه): ۴) ته وس، تا به إلى ١) تكا- لعقم؛

۲) لقب: ۳) سر زئش: ۴, طعبه.

لهقهم گردن: لهقم کردن 🖸 کار ولهقمی نجام دادن. لهقهم گرتن: تائمدینمور، نیر ادگرتن 🔁 ایر ادگرفتن

لعقه روشاندن: نهقه هاریشنی، لاق به توندی را روشاندن الگدیر اندن

لەتھوھشانى- ئەنەرەساندن 🗓 لگەبر سى

لەقەرەشىن جۇ بەرەشىن كانگدىران

لەقەھارىڭ لەقەرەشىسى 🗓 لىگدېران

لدقعها ويشتن: بدقه ومشامدن 🖾 لگدير اس

له قيسي چور؛ لهدهس دەرسوگي دەرهه ترهمتو الله از دست دررقه له قيس چورن: لهدهس دەرچورني دەرههت الله از دست رفتن فرصد. له قين: ۱) له ادى: ۲) له رکي الله ۱ چنبيدن شست پايه: ۲) برضد. مه قير: الله ويز الله جنباشده.

له گال خانی گهرردی میں که ملی همالگهرایینهوه 🗓 اُگُن. له گاو: قوماریکه به مؤردی نهرد ده کری 💽 برعی قمار یا مهره های ترد. له گرسه: جه أنته خوين، خويني مه يک إلى خون متعقد شده، لخته، له گریه: ۱) له تمر جیگهور: ۲) لیره، له تمم جیگه 🖫 ۱) از اینجا؛ ۲) در اسحار

له گرو: له ندم حيكه إن إدرايتجار

له گرهودو : دو ي ئيستا آترانز اين به بعد.

له گرهولا: له گرهوبوات از این په بعد

له گردود: لم نهم شوینهموه 🗓 از اینجا.

له گؤر باوي دي په که له کوردستان إليا بام دهي در کردستان.

له گژه ۱) خدریاب ۲) ده گران ۱) مشعول و سرگرم یده ۲) کلاوین

لم كل كموتن منفت يقيمنان الممونة كمون (له كلمك لم كل كموت

به سانده ته قبي / سير ر له سير دو فيتدو چه ق چه في) «سه يف» 🔁 تاب تماندن و رحرکت فنادن.

لەگلەگ، لەنسى نى اللالك

له گوپدائ، بر سی له ناهومید کردن 🗔 کنانه او نومند کردن

له گوچو، تديدامي لهجوُلُه كهويرُ 🗐 ريان و اندام يي حس و حركت شده.

له گرچو گ؛ له گرچو 🖫 مگا له گرچو.

له گۆچۈن: لەخۇلەكلوننى زمان تەندام گۈنەكردن 🖸 يىخس شدن

ريان و تدم.

له گسورهساتن؛ لمعسرده هسانن، توانسي بيك هينمان به خسودا دينن، ديخوراً المرموان 🔃 ازعهده ير أمدن.

له گۈكەرتى: لەڭۈچۈن 🗓 نگا: لەڭۈچۈن.

له گر که رتو: له گرچو [ق] مگاه له گوچو

له گه: ليگ دريُّ تهڙ، إن ليگ دران

له گلمچورن: تر رانی به ندی نه ندام (لاقم له گهچوه) 🗓 از جه در رفتن بتد اندام.

له گهره ده گذل[ت] همر ه

له گهڙو ٿهوو جيه، دوڻا جيه, موتدل، ليچار 🖸 حيستان، نعر

له گهزدان، ١) ييوان به گهز: ٢) راست راکشان (تدري خو له گهزداوه)

🗓 ۱) با ررع پیمودن؛ ۲) صاف در رکشیدن

له گهل: ده گهل في همراه.

له گهڻ: له گان 🗓 لَکُن.

لەگىرچۇن: بەكۈچۇن 🔟 بكا: لەكۈچۇن.

له گیشه: وي دوچي، وهنگه: (ك گیته نهو بزنه هي قلامكاس بيّ) 🔛 جس بيداست، نصور مهرود، مثل اينكه.

لَعَلَ: ١) كَمَمِسْرِ بِن دَمَنْنُكَ: ٢) بِرُّ حِيءَ، تُمْزَّاءُ: ٣) بِالْسَدَارِيْكِي وَاوْكُمْرِهُ بدقهد باشو 🔁 ۱) کمترین صدا: ۲) چرا۱، بر ی چه۱؛ ۳) پرندهای

است شکاری،

لهلا: جمم، تك، كن 🔂 درتزد، يبش.

لەلور دەرگۇش، جۇلالەي زارۇ تۇداخەراندى 🔁 نىر.

له لو: له لو 🔄 شو.

لمك: ١) بهشبك له تهزادي كورد؛ ٢) بريسي له سمدهـ مرار ٣، به له: ٣) ا باشگری بچوُك شاندان 🖸 ١) يحشي از كُردها؛ ٢) كتابه از صدهزار؛ ٣) لكه: ٣) يسريد تصغير.

له كاته كولُ عِني، كولُه ده غلَّى له داس يه رُيو كوكر دنه وه 🖫 خوشه چيتي، له گاره ۱) بنیادومی کار به دوست و اهیر دره ۲) ششی که روز به کار دی 🖸

۱) آدم دست الدرکار۲۰) جیزی که به کار ید.

له كارته: له كار كمرته، يهك كموته آني لكنته، إكاره فتاده.

له كارخستن: ين به هره كردن 🛄 ركار الداحتن

لمكاردورهاتگ؛ كارامدان الماهر

له كاردورهاتو: كررمه في ماهر.

له كار كه فتك: له كارته 🛄 ز كار فعاده.

له كار كه وتو: له كارته إن الزكار فتاده.

له كار كمونه: له كاريه 🗔 بركار افتادي

له ککاته. بریمی له ژبی سلانگمر 🖾 زن رلگرد.

له ككر: تازه أني رهشي مل سيي ان إبر و كوسانيد سياه كردن سفيد

له كم: ١) حالّ، به له: ٢) به بير ي من: (له كم وايه تهجيّت) 🖸 ١) خال،

الكُنهُ ٢] به تصوّر من،

له كمات. ربعه شهقام شهفه زله 🗓 سيلي،

لم كماتك: سمرناو، لمقمد 🔁 لقد.

له كو: له كام حيثگه؟ 🔁 از كجا؟، كجا؟

له كوفسين، باريزاركردن 🗓 زحركت بازداشتن.

له كوراً. له كام سويسه وه؟ إلى ال كجا؟

له كورتي اين دريره دان به فسه آقي به طوار محتصر

له كوّل بوبهوه: دوسب لي مرد ي اق دسب ر سريرد شتي

لمكول حسنتموه بملايهك لمسمر كمسي لايردن 🔁 رهايي دادن از.

له كولُ كردن: له سهر بشب دانان 🗔 بريشت گذاشتن، كول كردن

له كوْلُ كُود نه وه: نه هَيْشتني به لا له سهر يه كئي، له كوَّلْ خستنه وه [ق] مجاب

دادن از مزاحین رهایی دادن ال

له كول كهوتن: نماني شني كه خوشهريست نيه الله دك شدن مزاحم.

له گوله روز توادو بزای خراب 🔁 مغرین

له كوي: به كوا 🗓 كجاء از كجاء.

له كويرًا؛ له كرُّرُ ؛ 🗓 اركجا؛.

لمكه: بدأدات لكد.

لەكەد ر؛ بدلارى، بەيدلدى ئىكىدار.

له كەردە بۇ: لەكاركەرتە 🗓 ازكارافتادە، بەكىرنب مدنى.

لەكەردە كەفتىگ: ئەكەرەمبۇ 🔟 نىڭا: ئەكەرەمبۇ

له كه ردم كه وتوًا: له كه ردم يوً 🔁 نگاه له كه ردم يوً.

لەكەين: ئەكەدان يەلارى 🖾 ئىگەدار.

له كيس چۇ ئەقيس جۇ 🔝 ازدست راتتە

له كيس جو ك، له قيس جو 🗖 رادست رفته.

له كيس چورن: له ميس جورن الحاز دست رفتي،

له گام: چهوره، زگاله وهرين 🔁 سو رجران.

لەلۈك: ئەل 🗔 ئئو.

لەلوە: لەلو 🗓 نئو.

له له: ١) قرلكر و به چه قو له دار: ٣) ثيواتي ساقه ته و سمر له كيردا: ٣) توكه رى زارولك به خيوكم (ق) ١) شيار با كارد روى چوب، چوب حط ٢) سيار با كارد روى چوب، چوب حط ٢) سيار با كارد روى چوب، چوب حط ٢) سيار حشفه و بقية ذكر: ٣) له له .

له له کردن: شوین شوین کردنی دار به نبع الے شیار کردن چوب با کارد، جوب خطاردن،

لەلىم گىرتىن، خزمىمتكار بەكرى گرتى بۆ بەخبوكردنى زاروكان الله لەلە ستحدام كردن.

لەلەيى، كارى خزمەتكارى زارزكان 🔟 لەلگى

سهم: ۱) له شته کهی نریك؛ ۲) زگ، ساب: ۳) یره ک شعره یه راز؛ ۳) برگهی میوهی بیستان ۵) پر، تژه: ۶) گو نی ناژه آن ۷) پنجاك: ۸) سب ای ۱) زاین؛ ۲) شکم؛ ۳) دندان گراز، ۴) بوتهٔ به لیزی ۵) پُر، ۶) پستان حیر ن شیرده؛ ۷) بوته: ۸) کف دست.

لعما: برِّتُمنه الديدرثينة 🗓 براي اينكه.

لهماكودان: باكودان، بهستوریه كاد نی درواو بی بهستن ت برهم اندشتن درویده بدول بسته بندی.

لممالهم: برُ وبِنْ دارمالُ 🗓 لبالب، بر.

لهمان: ١) له شنه كاني نزيك ٢) له مردن دور: (لهمان يال له نهمانه)

۱) زائها؛ ۲) احتمال زندگی داشتن

لهمانه: له نهم شته نزیکانه 🔯 از اینها.

لەمپۇز ئىبۇر، پۇرى بورە.

لهمها: لامها 🗓 چراغ نفتي شيشه اي.

لممهه. لعنياق لاميا.

الهميدر: بدرگر، كۈسپ 🗓 مائم سر راه، حاجل

لغميه رُّهُ له تُهُم لايه ره 📴 رابن سوى.

لعصهاو بهراندن: بهرگر تمهیشش، کوسپ لهسهر ریگه لایردن اسانع از اسر راه برداشتن

المميمرة؛ لاردوديوگ بدلايمكدان يمطرفي كير شده.

لهمت كه وي: أفهرين، باريكه بلا 🖸 أمرين، حرف تشجيع

لهم دای: دیر ری که رگی داره 💽 وسط دیرار بر آمده.

لهمس: ۱) شه پله لیّدراو، ۲) گلوفین بو گامرم کردندوی نه ندام [۱] ۱) فلح شده، لمسر: ۲) فشردن دست از سرما تا کرم شود.

لهمسسائندن: كُلُولَيني دمست له سارمنا، دوست دوبيها كُلُتان له

سهرمان 🖸 فشردن دست برای گرم کردن

لهمسههارهته؛ كه وابي، جا كهوايه 🗔 در اين صوارت.

لغمل: ۱) ده تهستودا: ۲) له سهر، له پای، له عودهی 🗔 ۱) درگردن ۲). معمدهٔ

لدملا: له تام ثالبه نزيكهود 🖸 از اين طرف.

لدملانه ومايجه ومعيجه 🗓 عشله

لهملاوه لسلاق ازاين طرف.

المصلمين: عَوْ كر رشيمه كردن له سمرمان كاخود را مجاله كردن از سرما.

لهم لدوه رُن. له گام، چدرره 🔁 طنيدي، سو رچران.

لممن: ١) زَمَن: (لَهُمَنْ بِبِيهِ)، ٢) لَمِن، بِنَّ مِن: (رَاي لَهُمِنْ)؛ ٣) زَكَرُلُ

🔄 ۱) ازمن؛ ۲، برمن؛ ۳) شکم گنده

لهمنایه: ۱) پیموبو: ۲) پیمو به 🗓 ۱) چنین می بنداشتم: ۲) چنین

لهمنت كه و ي: مدس كدوى، ماهدرين الآفرين، كلمه تشجيع. لهمنت نه كه وي: وشدى سعركونه كردن الله كمه سر زمش.

لهمو؛ رگرل 🗐 شكم گنده.

للموَّل ليوُّل تديوُرُ [2] برُرَه

لهمون لسؤزاته بوزه

لهمه: ۱) له تیمه، زهه: ۲) به تهم شنه: ۳) کاورای زگیزل: ۴) زگ [] ۱) درای ۲) درای ۲) زگ [] ۱)

لهممه يه: ته بمه أو يه، خوَّت له تنبه به جيا مه ز مه 🗓 ارما باش

لمهميمور؛ بمر ژبُوكه، يمر له تُيْسد، پَيْش تَيْسنا 🔁 قبل از ين،

لعمههولا: به دوایی دار له تیسه بهولاوه 🗓 بعد از این.

لهمهيهولاوو: يعنه يدولا 🖸 بعد از اين.

لممت: ١) هُوْ بَالْ يَعْمَل: ٢) كُله بِي بَهُ بَمْخَتَ: ٣) يَاشْمِمِهُ كُوْتَنَ 🔝 ١)

مديون؛ ٢) شكوه: ٣) غيبت گفتن

لهمهدراه لهمه يعرلان بعد راين.

لهمهر ، ده ريادي، سهيارها 🖭 درياره

آش عدس غيظ

لهمه لهم؛ راسهاردن به حو يشتهوه 🗓 سفارش يا تأكيد

الممدوية والممديد إنا سلا

لمهموياش: لممهيمولا 🗓 از اين يس، بعداً.

لممدوييش؛ لمديدرات تبل از اين، تبلاً.

الممدودول لمموياش إلى تكار بممدوياش.

العمهولا: المعوراش 🖾 تكاء العمورياش.

لعممولاوي: لممولا 🔄 نگاه مصولا

لهمه يي: ندخوشيه كي منالاته 🖾 توعي بيماري كودكان.

لعميّ: ١) له تهم شنه: ٢) له تهم جيّگه 🗔 ١) اراين؛ ٢) از يتجا

لهمیانه: ۱) به نُم شته له چاو نهوایی رو: ۲) به نهم جیگه [۱] از این

یکی: ۲) از ایتجا

لممينج: بمبيش، له تعممش 🗓 (زاين هم.

المميچة: له تممشتمش 🗓 از اين هم

للمينود زؤر لدودبار 🖬 زدير باز.

لمميزينه. كەوتارقى بسيار قديم، باستاتى

لهميش: لهميج 🗓 ارين هم

لهن: دورگدي پچوکي ناو چهم اي جزيره مائند ماسه اي در روده مه

لهناو: دوژرودا، لهدورانی در میان.

لهناو پردن: ته هيشتن، توناكردن 🗓 از بين بردن

له تاوجوه الديديرين وراتد قرار ترسكر اوات بابود شده.

لەنارچۇن: تەمان 🗓 ئايودشدن.

لمناودان: لمناويردن 🔁 نابودكردن.

لەنتەر؛ ئانوس 🗓 داوس

لەنتەرى، قانوس، لەنتەراق قاتوس

له نج: ۱) رق له زگی، را له له رأی ۱۲) ها توچوی به نبر: (عبشوه و گریشوه و معمره و لارو له نج/ پیسان که روه حاری همر په نج) «هولکلور» ال

لهنجاوه: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آیا نام روستایی در کردستان که توسط بعشان و بران شد.

لمنجياز. كينه له دلى الاساراق كينه تواز، لجبار.

لەنچو: لەرجيار 🗓 نگا: لەنجيار.

لمنجهه رؤيشتني بمنازق عرام

له ند: ۱) به رزایی زه وی که ده وری ثاو گرتو به: ۲) بلند؛ ۳) کویستانیکی به ناوب نگه [۱] روینی که آب طرافش را گرفته: ۲) بلند: ۳) بیلاقی مشهور در کردستان.

لمنتبعهور: تدرّدي زديدلا ح 🔁 لندهور.

له لگ: ۱) پای سعقه ت ۲) که ستی که پای سهقه ته ۳) حو ر ۱ الاره (ئهم بار له له نگه) ۴) را ره ستا یکی کهم بو پشهودان ۵) شیمهوی نه کیشن تر زاوه ۶) کاری ژاوه ستا و له به رکمو کوری ایا ۱) پای لنگ:
۲) لسگ پاه ۳) کیج ۴) ایستادن اسدک برای آسودن ۵) شعر نامو رون ۶) کار مطیل شده به علّب نقص ایزار.

لهنگاندن: لدرزاندن، حرُلاً ندن 🗓 لرزائيدن.

لەنگى: شەل[ت]لىك.

لەنگرۇ: لەسەر بەكيا رۇيتىتى. ھەنگلەشەلەق لى لى رەتن.

لمنگور له ثير و إلى از شمار

لەنگۈچ ئەنگۈچك، بەرەندى 🗓 آستىن بلند

لمنگوچك: ئەنگوچك، لەنگوچ، 🗓 ستىن بىتىد

لەنگىۈرۈ؛ سەرەتا، دەس پىكى دەمىلك: (بەھارى خۇش سەر لەمگۈرە دېارە) نا ارايل موسىم.

لمنگررين: لهنگوره 🗓 وايل موسم

له نگه: ۱) لهره له بهرزی پهوه: (شهم کاریشه تورن له نگه ده کا): ۲) روشته نورن له نگه ده کا): ۲) روشت از پستانی کهم. (همر و له نگه په که تا ده تکهمی): ۲) ناء وه ک: (له نگهی له دنیادا نیه) آل ۱) لرزش از پلسدی: ۲) نوفف کوتاه ۳) شد:

لهنگهدین: گوندیکی کوردستانه یه عسی کاولی کرد⊡ ندم روستایی در کردستان که توسط بعتیان اویر ان شد.

له نگه ر: ۱) ثاستی سه ر به قولا پی به زنجبره وه بو ویستا بی گهمیه ده خریته ده خریته ده خریته ده خریته ده خریته ده خریته ده خریت ده ریاوه: ۲) خوگر تر و را ریستان له سه ر شوینی به باریک له نگه ری گر توه): ۳) له فرین را وه ستانی با آنده له حه و ای ۱) به گر و کشتی: ۲) حمیف تعادل در بنده در حال پر واز. بندی: ۳) از کار افتاده: ۳) ایستادن پرنده در حال پر واز.

لهنگهو الويتن: ر ويستاني كهمي له قهراخ دوريا الكالكر انداختن.

لەنگەرخانە. قەقىرخانە، مالى كەپىر و پاتال و نەقىرى لى بەخبودەكەن

🔁 برايجاند

شوینی. (ته وا لهم گویده له تگهرهای خستوه) آیا ۱) لیگر انداخس: ۲) مایدگاوشدن در جایی

لەنگەرخستورد ١) راووستانى كەشتى لەيەنا ئىشكانى: ٢) دامەرران لە

المادد دارسدان در جایی

لەنگەرۇرىيدان؛ لەنگەرخىستنى گەميەن للىگرانداختن

له تگه رگا: قدراع به حر که گهمیه ی لی راده وهستن آن لنگرگاه، بندر.

له تگه رگا: قدراع به حر که گهمیه که شویتی: ۲) حرز اکرت به سهر

به رزیی: ۳) تو رق پشدودان؛ ۳) بال له راندن و راوه ستایی بالنده

به در وه [ن] ۱) لنگر انداختن؛ ۲) تمادل حفظ کردن در بنندی؛ ۳)

کمی ایستادن، ترقّف کوتاه؛ ۳) پستادی برنده درحال برواز،

لەنگەرگە: لەنگەرگانى بىدر.

لهنگه ره: ۱) ته رشته ی له سه عاتی گهر ره دا شوّر بوّته ره و جولّه ده که. پاندول: ۲) شه لی به همر دولادا شه ل آن ۱) پاندول ساعت؛ ۲) کسی که از هر دو با لنگ است.

لەنگەرھارىشى: ئەنگەرنارىتى 🗓 ئنگرانداختى.

لەنگەرھارىشتى: لەنگەرئارىتى 🛅 لنگرانداختى.

لەنگەرى: ١) قاپى گەورەر پەلى چىشتخواردن؛ ٢) سىنىپچۈك: ٣) سىنىگەورە: ٣) ھەرشتى شروگرۇفسەر: ۵) شەپكىدى بەدەررە 🛄 ١) دىس؛ ٢) سىنى كوچك: ٣) سىنى بزرگ: ۴) مدور: ۵) شەپو.

لەنگىمكىردن. ١) ئەرزىنى كەم ئەيەرزىيەرە: ٢) شەلپىي كەم⊡ ١) لىزش ئىدك در بىندى: ٢) ئىدك ئىگىدى.

لەنگى: داردى شدلبۇن 🔁 ئىكى،

له نگیز: قور و جلباوان کل و لای.

له لکیزه مه لکیز ن کس و لای

له بگین: ۱) شه بین: ۲) له روبی به سهیر 🔃 ۱) لنگیدن: ۲) لو ریدن اندك

لهانعمان: بریك به مردن 🔯 مشرف به موت، مُردنی

لەنلو بردن: لەناۋىردن 🗓 رميان بردن،

له نيوچو: له باوچو 🔁 برمبال رفته.

له نيوچون: له ناوجون 🔝 از بين رفس

لهور: ١) لَيْرو: ٣) رُ وي: ٣) يرّيه. لهيهر تهوه: ٣) يزوتن [١] أب: ٢) از او ٣) از اين رو: ٣) حركت

لهواه ۱) له بدر تموه بر یده ۲) بژوت، چوُلاً 🛄 ۱) برای (ینکه، از این روه ۲) خُسند.

لموار، ئەق، لۇق. (ئەق لەوار بوم) 🖬 أق،

لهواژه: ۱) پازدساو: ۲) لوّسه، باری 🖫 ۱) چو بهای ترازکردن سنگ آسیه؛ ۲) آهُرُم.

لمواسم: ۱) بمری دمست: ۲) بمری پی ای ۱ کف دست: ۲) کف پا. لمواش: ۱) حرمچون، چوارمهل: ۲) لوچکه: ۳) جوری کولیّره ی پان ای ۱) حماردست و با: ۲) لیاشد: ۳) توجی گردهٔ نان.

لمواشه: ١) لرجكه: ٢) كوليروي لمواش الله ١) لباشن: ٢) نان لواش.

الموسيان لم حارة كموه 🖾 🦿 أن دفعه. لهوسباوه: بهر ساق از آن دفعه بهبعد لدوسن: ليرو لدو شور إليالب و لوجه قر وهشمه لموشه قاتا: ليُوكنت 🗓 لب شكري. لمرقدرادايه: ليجيدازونيو 🗓 ب فروهشته. لمولا: لثن تاليموه 🔝 ر أن طرف له والأو: الاولاون البلاب، يبجك. لمراكور: ١) لقيل ثالي (١٠٠) الأولاودي دورك وياتحموه 🗖 ١) الراأن طرف؛ ۲) لولای در و پنجره لمولقاتدن: له حاوده رخستني ثه سپ و لينگداني 🗔 گرم كردن اسب لەرلەر: لۇرەلۇر 🗓 زرزد. لهوم: سهركونه 🗓 طعنه. سر رنش الدوما: تديد تدود، برأيد زيرا ابن حهت. لموماكو: ١) چونكي، چونكو: ٢) تەگەرچى🗓 ١) زيرا؛ ٢) اگرجە. لدون: جور، تعجر تعرر 🖬 نوع له وتديش: مدج، رّاموً سان 🖸 بو سه، لمود: ١) له تدمشته: ٢) چليان قرراري شل: ٣) ماچيك، راموسائيك؛ ٢) تەيلەسەراتى ١) ازاين: ٢) لحن و لاي؛ ٣) بوسماي: ۴) تارك سر. لموهيمر: ينش لعمشته 🗓 تبل از اين. لمومياش: دراي تممسه 🖬 بعد اراين. لموهييش: لموديمر 🖾 قبل از اين. لموهق: له سمردمه كمون له كاتبكموه 🔁 از آن زمان

لهوهتي الموساق ار أن رمان لدوه جده بيويست. بيد ريست، لازم 🖾 لازم. له وهدوا: له وهياش في بعد از ابن. لهوهرٌ: گياي خواردني تازملُ 🔁 چرا، علف. لِمُومِزَّادِ ١) تَالِّقِي خَوَارِدِ؛ ٢) له سِمَيَهُ بِهُ كَهُوهِ 🔃 ١) چِرِ بِلادُ ٢) از آن لهوهرّان تالماحواردي تارهل، چهرين 🗓 چريدن

لهوهرانين: جەزائدىي ئازەل 🖸 چرابيدى له وهرَّائن: له ومرَّائدن 🗓 جر انبدن. لەرەرگ: جىلەرىر 🗓 چر گەر. لهوهر گه: لهوه رکا 🖸 جراگاه. لەروران ئەروران جريد. له و هرَّ يان: له و مرَّان 🗓 چريدن. له وهر ين: له ومرّان الله جريدن.

لمومريّن كمسيّ كه حديران دوياته لديور: (كا لمومريّن، كمر لمومريّن) 🖳 چراننده، چران لعوهن: ١) قاميش؛ ٢) قاميشي بُدريك 🔄 ١) ني: ٢) ئي تازك.

لموهند معقمند. لاوي جرارچاك 🗓 جران شوخ و زيبا. لەرونىدە: ١) لە ئەمچەنىدە: ٢) گيايەكى زۇر بۇرخۇشە 🗓 ١) از اين الدازه؛ ٢) گياهي خوشبو است.

لهوان: ١) بزوتن: ٢) له تهون: ٣) بلبدايي ۴) جهگهن 🖸 ١) حركت كردن؛ ٣) از انان؛ ٣) سر بالايي؛ ٣) نگا: جهگهن لدراند: ١) تدريش بازيِّك له شته كالي تر: ٢) له تدر شتانه له كنَّ 🖸 ١) حزئی رآبهاست؛ ۲) از ایتها لهوانههه رمنگه بيري بو دمجي درريه 🗓 احتمال دارد لهويادايش: ماج كردن، راموسان إي بوسيدن، لموت: كعمار، فريز، بيس 🗓 سيد لەوتان: پېسىو ئات سىدشىدان لموتاندن اليس كردن 🔁 كشف كردن. لموتش مرسى گو بى دايك لهلايمن بيُجِر ﴿ إِنَّا مُك ردن بِجِه به بِسِنان

لموثك. را بيني بيُجو كه دايكي تهنژي 🗔 يو زهيند يو ز د بر ي تحوردن لەوتلەرت: ١) چەقەسر (يى، چەڭتەپەڭ: ٢) خەيدىنى 🖸 ١) راجي: ٢) عوعوسگ

لەوتوت: ١) ليو ئەسىررى سۇرەۋەبۇگ: ٢) لىچ داۋەنار 📮 ١) لىپ قرمز و کُلُفت؛ ۲) لب فروهشته. لهوتهنه: بزرتن، جوالأن 🔟 حركت كردن.

له رتبي بيس كر والكاكشف شده، آلوده لەرتىن: ئەرتان 🛅 بليدشدن.

له وج: ١) گمرچ، دههه نگ، گيّل: ٢) تسهى بيتام 🛄 ١) هالو: ٢) ياوه،

لەرچى: چەنىبازى زۇرورۇ 🖸 رۇاج. له و چ. دومو فلج 🔁 بوجه، لب و لوجه. له وچو رُاء ليو شورُه كه سني كه اليواي زيراي داجورَ وه 🛄 لب قر وهشته لهوچه: ١) قدوحد: ٢) قسدتاردوان ودمخوار: (همر الدوچهالدوچيهتي) 🗓 ۱) نگا، تمرچه، ۲) کچه، ناقصیح لهوح: دوپ، تمحته 🗓 لوح. تخته

لموجونه: لموكاته داقي در ندم. لموجه: لمراج 🗓 لواج. لموحمله: لمو جاربوه 🖾 از ان دقعه.

لهوهوا: باش ثموني بعد از او

لەردە: ١) لرد، ٢) گەرج، بەرج؛ ٢) خەنەكچى، گالتەباز، تسەخرش

🗔 ۱) علق برهم اتباشته؛ ۲) هانو؛ ۳) لودد. لهور: لاور، جانهوري كيري 🗓 نگا. لاور.

لمورزًا: جو نكه، نه يمرثه وه 🔄 زير د.

لمور گهچوُن؛ ويرگهرَّاني لاتي ولاَح 🖸 دروفتن يايي دام

لهورو: لەرى 🖳 درائجە.

لهوزود تالو، بادامهي بن گهردن 🗓 لوزه، لوزتين.

لهو زینه: لهبرینه 🗓 توعی شیریتی. لهوس: لهوچ، دممو علّج، لیّوی ته ستوٌری داکموتو 🗓 توچه، لب کلفت قر وهشته.

لديلاخ VYA له هرز لايان لاقان سيلاوات سير سيلاب له هیبان: له و گونداندی کو ردستانه که به عسی کاولیان کرد اروستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند. المفيرات بمعاودات بمناعمات إيار ورمسا لدهيستن: ١) عديدركي كردن: ٢) كديدكردن الت ١) رقص: ٢) بازي له هیست ولاد ۱) کسی که له حدله درگیا زور شاروز په ۲) گسه کهری کاردید: ۳) برگدالدی منال 🖂 ۱) رقاص ماهر: ۲) بازیکی ربردست، ۳) اسباب بازی پید لهيشي: ١) يەئارات: ٢) چارە بۇركا ١) آرۇرمند؛ ٢) چىسم بەراھ. لمعيّك: لديرٌ، سخاسٌ 🔁 باگهان، به هيكر . لدرزا، له نه كاو 🖸 باگهان لهى: ١) بەرد، بەلاس: ٢) ئەھى، سىلاو: ٣) ئەستۇن، كۇلەكە، ٣) دارى ناوكيشاني دوكه سه كه ده سه تلَّى دوخه ن 🔄 ١) گليم: ٢) سيلاب! ٢) ستر ن، بايه: ۴) وسينهٔ حمل آب دونفره، لهداق: شيار، هيُّرُ 🔝 لابق. يەير: ١) ژارۇي ساوا: ٣) شىتكەي تازە سەردەرھاوردە: ٣) جوچكەمەلى بازه لههیلکه درهانگ 🗓 ۱) بو ز د: ۲) گیاه تازهسر در اورده ۳ حوحهٔ

تاوہ از بحم در مدہ لهیرك. ١٠ بيجوي تازول ٢) منائي ساواي كوريه 🖾 ١) بوزاد دام ٢)

> طفل بوراد لهيرون مناسي بير. كور 🔃 بسريجه لهیروّلوری کوربزگدی تار و مهترس إنا سر بحهٔ شحاع

> > لهيره المحيكاهدا المحاسجا لهيروك لهيرك 🗓 گ مهيرد

لەيرى: مدائى مبورىد، كۆرپەساواي كيز 🔝 دختر بچە.

لهيز: ١) سمما، ردقس: ٢) گالْتمو لاري: ٣) نو بعي كايه له گممد 🗔 ١) رقص: ۲) بازی و سرگرمی: ۳) نوبت بازی.

لميزتن ١) سعد كردن ٢) كايه كردن الله ١) رفصيدن: ٢) بازى كردن، لەيزتۇك. ئامرازى گەمەن اسباب بازى.

لميزوك ١) لميرتـــوا ١) كمسل كه زوري كميف به باري كردنــه؛ ٣) كمسيّ كه ياش سمما دوك؛ ٢) بوكه لمي منال الله السباب بازى: ٢) کسی که بسیار به بازی علافه دارد؛ ۳) ماهر در رقصیدن ۴) اسیاب

بارى كودك.

لەيرىن: ئەيرتى 🖸 نگە مەيرىن.

لەسى: ئەيزاتى بگا تەير

لەيسىتى. مەرئى 🗓 ىگا لەبرتى

لەيستۇك: بەيرىوك 🖬 ىگا لەيرىوك

لەيشۇ. ھوراوق آب گلالود، اب كدر.

لدين: گراوي، ماشقه، دليمر 🗓 معشوق.

لميلاج، قوماربازي زور ليران 🖾 قماريار ماهر، ليلاح. لميلاخ، هارينمهموار، كويستان، روران 🖬 بيلان. لمروندي. اوفوري توركوچكوسوراي 🗓 سبين بليد

لهوهه بدور لدوه تبره إتما وزين مقدار

له راي: ١) بروت، حوُّلًا: ٢) له ته راي ١) عُنبيد ٢٠) از او

لەرى: لەس، لەجېگەكەت در أىجا

الموياند: ١) له تصديان؛ ٢) لموي كا ١, ار اين يكي: ٣) درانجا

لمونج لاويم المائم تعديك دست

لمويجه بهونس له تهمس 🗔 راس هم،

لهويرًا اله حبكه دوره كهوه 🗓 از آنجا.

لهوين، ١) جِوْلُيْهُور بروين، ٢) له جِيْگُه كهن 🛄 ١) جِمِيان، ٢) درآمجا

لەوپئىدەر. ئە سۈپلەكە<u>س</u>در باخا

له وسده ريُّ به رشده ر 🖾 در آنجا

لمويِّقه: ١) لمويِّن، له شويقه كفن؛ ٢) لمويَّ، لمر حيكه: ٣) له تمرزي، ورکی 🗓 ۱) در تعد هستند؛ ۲) در آنجا؛ ۲) همنو ع، همرنگ

لهف باز، لهت، يرجه في قطعه، تكه.

لهها ببلاو بالأتهاياي قرار

لمهان: لاکان 🔁 بای افزار ترکهای به جای سکی.

لمهائم كەلەم كەلەرم 🖸 كنب

لهدك؛ ريافريكو لدورا سيك

لهدف بينجيس ليده ولأن تابر وان، سيريد؛ في قاطي و دوهم سدر

لهه ف ته راندن: د هند به ري کردن انا حم کردن

لهدف خستن الده دن له کری در 🖫 کتك کاری، بكدیگر را ردن.

لهدف كدتن: ١) درمدقاله: ٢) بدگر يدكتر اجو ن: ٣) ريك كدونن 🗓 ١ حدل: ٢) حد ل: ٣) يرحورد

لهاء ألكُور بن: ١) شمره دند وكه كردن ٢) حر مهه كتر بدر أرابين ١٦) لیکترزاسان 🔄 ۱) جدال؛ ۲) خود را بر دیگری فضل دادن؛ ۳) تهدید

لهه ف وهرن. سازن، ببك هاش 🔁 باهم ساختن.

لمهلاك: مارميلكه إنا مارمولك.

یا حرکت دست

لههن: لاندي درند، و كدر ريشك 🗓 كتام الالله حرگوش.

لمعلوش جوُن، ١) بيوُر (تموره ٢) لمبير جوُن 🖸 ١) معموش شدن ٢)

لەھۇش خۇچۇن: بۇر نەرە 🖸 مدھوش شدن

لمهمر دوان: لمعمردي د ن ال بر زمين زدن،

لههه ردى دان المعمردي دان، لمعمرددان 🗔 ير زمين زنت.

لەھەر؛ مۇخل، ھۆلەگ 🛅 الك.

له هدفدان: ١) تبكه لكردن: ٢) له هدان، له يه كتردان [ق] ١) آسيختن: ٢)

لمهمثدوهان؛ لمعمثدان 🔂 نگاه معمثدان.

لمهدف هاتن: لدنهانن، بينكهانن 🗓 نوافق و اشتى كردن.

له هدك. كول يجه ته لحمد إنها لحب

لمعمن: كفلتم المعانة 🔝 كتم

۵) از برای دورشدن : ۶, لهیده : ۷) یسوند تصغیر : ۸) نقط خواندن دختر ۱۰) از ری: ۱۰) آمًا: ۱۱) از چیزی بالارسی ۱۲. گفتن. لْيْنِ: كَارِينِ، يَهِ تَهِنِيا تَايِهِ رُنِي: (بِلْقَ، مَهُلْقُ، دَهُلْقِ، تَهُلْفِم) 🔄 گفتن لر ثانيين: ١) لرجواني بدرگ: ٢) لهشتيك هيدن؛ ٣) يو هدلكهونن؛ ٢) بريقه 🖸 ١) دشت و بيابان، هامون؛ ٢) سر ب؛ ٣) درخشش

به تریکی، له نبت 📳 ۱) بر ازندگی: ۲) از جیری آوردن؛ ۳) فرصت باقترا ۴) بزدر

> ليا: هو ي، هي، بيتي بانگ كردن 🖾 حرف ثدا، ل قدت: شياري أن شايستكي.

ليان: ١) لاكان: ٢) زَّارُان 🗓 ١) اسكى محلَّى ٢) نوسان افقى داشتن. لياني: لانمي بالندر، لرُّبه 🔁 شيان.

ليان لينجان بوعاب في آهان بزج اب العاب

للِّب: ١) گزی، گذره ۲) حدیدك، قسهی سدیر 💽 ۱، تارو ۲۲ سوحی، 止

لبياس. يوسه ني، بوشاك 🔁 لباس

لي بران ١) كمم هيسان، كورب هيسان ٢) بر باردان، قمر ردان يتبداء کو ناہ اور دڑا ۲) نصبیم گرفتن

لئ بردن (١) به ستني زهاندن ٢) دياويان، دياور كردن 🗖 ١) ربودن ره ۲) سپوخش، فروکردن در

لي بريان؛ لي بران 🖾 بگاه لي بران

ليّ بوردن: به خشيتي كه سنّ له هدله رخه تا، عامر كردن 🖸 عمو كردن

لى بوردو گوناديه خش 🔁 عفر كننده.

لئ يوردو ، گوياه به حش 🗓 عفو كنيده

لنبية ت. ١. حديد كحير ٢٠) فيليار الله ١ طبر كو ٢٠) سروري

ليبوكي: قسه حوش حديه كحي 🖸 هرلي الوده

لَيْ بِوَن: ١) يهيدابِيوُ رَاله شتيَّ: (له كچي ماهم يوه): ٢) وه كيه كجورت، (ئىمىشى لموديم)؛ ٣) (اچلەكىن، داچلەكين 🖬 ١) متولدىندن از؛ ٢) همالندي؛ ٣) بكه خوردن.

لْرُرْيِوْنَه وه: ١) له كار خهالاس بؤان: ٢) ياڙ جيابوُنه ره 🗓 ١) فارغ شمن از کار؛ ۲) برکتدهشدن

ليُبِعِكُ. ١٠ گري. گارُ، فيّل ٢) شِيوْدِكِ ١) حيد، سكر١٠، سكّا لِيُوك ليّ بِعَلَيّ: دوئيس دوباشه برّ باووربه كردن دويس (ليّ بعليّ بلاوهبه) عب دیگه، حرف معجب و دیاوری

ليب: ١) تؤه، يزُّه ٢) حيله، گزيء ٢) پاروي رل ٢٠ پس. شهيوُ ل 🕒 🔨 ایر ۲) حیله: ۲) نفیهٔ بررک: ۲، موج.

ليب: بين حينه، گري 🗓 حينه ليبان: برَّ، دارمالُ 😈 يُر، لبالب

لىپەزلىپ: براوين دارسان لبال، بُر،

ليهاو، شديولي چهم 🔁 خيزاب، موج.

ليهاوليپ: ير و دارمال، سەرزيز 🗓 مالامال، لوريز

ليُ يِرْبِسُونَ: تُورُهُ سِوْنَ له كَاسَيْ: (ليَّتْ يَرْم مَاسَدُونِتْهِ) 🔝 از كسى

خشمگین بودن. لى پرسراو: بەرپرس 🗓 مستول لميلاع: لمبلاح 🗓 ببلاق

لەيلاق دەوەنىكە 🔁 درجىچە ي است 👚

له يلان: ١) بيابس، حر لو دهشت، ساراي بعربان: ٢) تر اويلكه: ٣)

لەيلانى: گولىزدىدى، رەمبەن 🗖 زىبق

لملابوك كوللكي رونگ به سديي توجه 🖸 كلي سب په رنگ صورتي

لەيلوپەر؛ برائر يەر 🔁 ئينو ئر

لەيلوك؛ لەنو، دەرگوش 🔄 سو

له يلومه حروم؛ دو ته سيرون سالي حاربتك به ابيه ربه به ك دوين 🔟 بام دو سماره در مجموعه جوارل

لهيله دوني: زبي مالابگان له ككاته 🖾 زن ولگرد و بيكاره

لعيلي". ١) گر اوي مه جنوني بدناريانگ: ٢) ندي درست، ندي دلبدر: ٢)

تدوه بو (زنان 🛄 ۱) ليس معشوقهٔ مجنون: ۲) اي يار؛ ۳) تام زباند لهيم: چاك، گەمارى، مريش چەيەلى 🗓 چرك، كتافت.

لهيم: لدحيم، جوُشخواردني كامزا بدسدر يدكا 🔁 لَحيم.

لەيمى: جلكن، چەيەل. گەمار، يېسروپۇخل 🗓 چركين.

لەيمتەت: جلكتى بۇتەكەر يىسەكە 🗒 جركين بەسود.

لميم وليشمه: ١) گمسر؛ ٢) ژونگاري 🚰 ١) چرك، كنافت؛ ٢) زنگرده. له يووليشه ك: به يور بيسه إن نك، له يور واليشه.

لميمه: ١) لموي. لكي حني: ٢) ليَّره 🛄 ١) درآنجا: ٢) بروينجا.

لەيدك بۇن: ١) ــ روسگ و بيجما ودك يەكى: ٢) لىك جيابۇ مەرد 🖬 ١) مشابهت: ۲) زهم حداشدن.

له به ك به ريوُن: ١) تيك به ريوُن: ٢) ليّك جيا يوُنه وه 📴 ١) مرهم أميختن ، درهم ويختري ٢) از هم جداشدن.

الميمك بمردان: ١) تيك بمردان، دمكريه كراكردن ٢) ليك جياكردنه ره ت ۱) ر دار به گلاویرشدن کردن، وادارکردن به درگیرشدن؛ ۲) ازهم

لميه ك چوُن: وه ك يه ك چوُن 🔃 شياهت، هما نند بودن.

لعامه كدان. ١) تيكه لأوكرون: ٢) له يه كتبردان 🔁 ١) آسيختس: ٢)

لهيي: لاهان لههي لي، ليّمتت، سيْلارق سيل

لەيپىر: لەير 🗓 ئگا: ئەير.

لمیے شوّد ۱) تاوی لیّل، قرراو: ۲) به یه له، بدون ۱) آب کل آلود: ۲)

لهييكه: رؤره موتيك له زموي 🖸 زمين به اندازه يك رور شخم زدن. لي: لاقاق لاباوات سيل.

ليَّ: ١) لا ياو، لا قاو، سيَّلاً ر؛ ٢) به لاًم. يه لان؛ ٣) له، يوَّ ده ست ينكر دن؛ ١٩ له ــــاوه ٥) ژ. پر درریسر تسموه ۶۶) رژبور بلیخساوه ۷) باشگسری يچۇك شاندان؛ ٨) بانگ كردنى كىچ، كىچى؛ ٩) لەئدو؛ ١٠) يەلام؛ ١١) ين هه أنجسوري: (لين داري يكنه توان بوهرينه)؛ ١٢) وتن: (دهلي، بلق دهلينم) 🔝 ١) سيل؛ ٢) امَّه، سِكن؛ ٣) ان يراي أغار؛ ٣) در، د خل؛

لى پرسرارى: پەرېرسى 🗓 مىنولېت.

لَی پرسین: ۱) پرسیار له کهسی کردن: ۲) بهسه رکردنه وه 🖳 ۱) سؤال از کسی کردن: ۲) تفعّد.

لي پرسينهوه: ١) لي كۆلينەود له تاون؛ ٢) بەسەركردىەودى كەسى آل ١) بارجويى؛ ٢) تققد.

لَيْپِلَيْدان: ياروي زل له خواردن كردن آل لفعه بزرگ برداشتن. لَيْبِوْلك: ١) كَالْتِهار: ٢) ئېشكور آل ١) لُوده: ١) دلتك.

نيپوك: ١) دانتهان ١) نيشخون ها ۱) نوده: ١١ دست. ليه: ١) براورز ٢) زر ته لُهوال ١) بالاهال: ٢) بسيار چاق

> سن لني سنچان کېدان به دهوري شتیکا قریبچیدن بر.

لى بىلچاندود: ئىبرسىتەرە 🔝 ىگ، لى ىرسىمەرە.

لى پيس كردن خرابىر بۇسى مەخوسى 🖸 بديرستان بىمەرى ليت: ١) تاغەل ٢) قىل چىلە، ٣) بۇك، كەبو 🔃 ١) تىك ٢) جىلە ٣)

ىپىسى

ليَّث، به يو 🗓 اربو

ليت و: حلياد قوراري شل 🗖 لاي، لجن.

ليتك: بهرين، بازداني بدته رژم 🖪 پرش، جهش.

لیتور: ۱) لیتهی ناو جرگه ۳) بعضی سهر بهردی ناو چهم [۱] ۱) لای و لین جو بیار: ۲) ماد، ای لزج که بر سنگهای رودخانه می نشید.

تاین چو بیار، ۱) مادای ترج مه بر سنخهای رود لیز توژینموه: کولینموه له کاریك ₪ پژوهش.

ليتوكه: جلكن و دزوين 🗓 جركين و كثبف

لیشه. ۱. منوزی کوتسراو بو شهریهت ۲۶ تلته ۳۱ چلهاو ا ۱ مویر کوبیده: ۲۲ تفاله: ۳ لجن، لای.

لیتهزاود: گوندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کرد 🗓 تام روستایی در کردستان که توسط بسمان دران سد

ليتهاك: بيجاره و فه مير في بينوا.

لَيْ تَيْكَچِدُونَ: ١) كار لَيْ خرابدُون: ٢) سەر لَيْ شَيُوان 🗔 ١) كار بهم حرودن: ٢) شمتن.

ليجه: چليار، بيته، لينار 🗔 لاي، لجن.

لینچ: ۱) لیو لو. لهو ۲) گولاو: ۳) قمراغ، که مار: ۴) میوژی کوتراو: ۵) سحق، شج: ۶) ته ستیرك. گولاولیا ۱) لوچه، لب: ۲) گلاب: ۳) کندر:

۴) مويز كوبيده: ۵) لزح: ۶) استخر.

ليَج: ١) گُولاو؛ ٢) لارْيْ 🛄 ١) استخر؛ ٢) گمراه

ىيچارد لەگەن دەناجيە، مەنەل 🛅 جىستان،

لي چاكردن: سين و ماكه ر به ته سپ و نير ، كه ر به گان دان آي گشن دادن ماديان و ماجه خر .

ليجالُ: ريجالُ 🗓 مكا: ريجالُ.

ليْجِيوُن: كومرّابون، لازى بۇن 🗓 كمراء شدن،

ليچق: لچق، لنم، بيج 🗓 لرج

ليچقايي: شتى لوعابي 🗓 بزرحه، لزجي.

لَيْجِر: به شكلُ جون يهك، شب 🗓 شبيه

لَيْ چُوَّنَ: ١) شباندن؛ ٢) جِيگه بُرُنه ره له شني دا، چُوُنه ناو: (هيند ته نکه ليبي باچين)؛ ٣) په زيني نير نه مي: ۴) داداني ته زايي له ده قسر: (نهم

دیزه لیمی دهچتی الله ۱) شباهت: ۲) جای شدن. فرورفتن در: ۳) سوارشدن گشن بر ماده: ۴) چکه کردن ظرف.

لی چونده وه د ۱) له هیدکه کردن ده ستهه لگرتنی که (کی ۲۰) ته رکی کریکی حوبی گرمو کردن آم ۱) (ر تحمگذاری باز ایستادن: ۲) ترك عادت کردن

ليجرين مارونهين اسامه

لَيْجِمَك؛ حَوِّرِيِّ بِالرَجِمِي زَوْرِ ناسك 🔁 بِارْجِهُ بِسِيْرِ نَارِك، وان.

لی خراو: ۱) مهسمر کار دهرکران بهرکه بارکران! ۲) پیدا ساویار [] ۱) از کار پرکنارشده: ۲) ساییده شده بر.

لی خستن: ۱) لهسمر کار ده رکردن: ۲) پیامالین، پیاساوین ۳) لبد ن، دارکاری کردن آل۱) برکتار کردن: ۲) ساییدن بر۳۳) زدن، کتك کاری کادن.

لئ خشان. بمسرُكي پياساوان، ويكهونني سديروكه 🔁 آهسته ساليده شدن

لى خشت ندن: سەبرى بىداھىتان: (دەستىكى لى خشاند) 🗓 بە آھستكى مالىدى بر.

ليخن: ليل، شاوي في كدر، ب آلوده

ليحدو: لبخراق كدر، أب كل آلود.

لي خو ردن: به هره له شتى دەس كەوتن 💷 بهره يافتن از.

ليُخورُ: تارُولِي رائنده.

ليْخُورْين: ١) ئاژۇتن: ٢) تۇراخورى ق ١) راندن: ٢) مهيب زدن بر، ئىخۇش بۇن: عافوكردن، بەخشىيى گوناحبار قى عموكردن،

الى خەفتان: جاو لەدەرقەت بودن تىمنتظر قرصت بودن.

لئ خەفتىن: ١) لى خەفتان: ٢) بەخاترجەمىيو ئىسراحەت ئوستىن [] ١) مىنظر قرصت بودى: ٢) بدخيال آسودە خفس،

ليْحَدك: للدانبك، زوبر 🔁 ضربت.

لیّدان ۱ قوتان، تاراردان به دار بان به مست با به هدرچی ۲، کوتایی درگا ۲) له تار دان (له چومم دا) ۴) چنك دانی رّه گ، پل د با (دلّم لئی ده دا): ۵) برسی به به باره و خوبردن (قدرری له سهریو لیی دا، ۶، ده کی درهنیسان به تامراری موسیقا، (روزت کهی روز خوش لئی ده دا)، ۷) ده تالیه کردن، چنی کرن: (سکه لیّدان، خشت لیّدان) ای ده تالیه کردن، چنی کرن: (سکه لیّدان، خشت لیّدان) کا دی الیه از تاروایردن و خوبردن: ۲) به رون، داروی سکه دیترو: ۲) تواخی موسیقی: ۷) عالم ردن، لیّدراو: ۱) دراوی سکه دیترو: ۲) لیّدان خواردو ایی ۱) سکه: ۲)

ليدرين: درى كردن له شتى فادرديدن ان

لندزيتهوه: كمكردنهودى به سهبرهسهيره الم بهتدريج كم كردن از. لندوان: ناخامتن دورباردى ت كمتكو درباره چيزى.

ليُّده: ١) يقوته، ليُّخه: ٢) لوُّدهي كار گيا 🛄 ١) يزن: ٢) تودهُ علم،

ليدهور: ١) توتين، كهستى كه لى دهدا؛ ٢) شتى كه له سهودادا له كالآ دهرده كرى آل ١) زنده، ضارب؛ ٢) أفت معامله.

لينده وكردن: مرى دان له كرد 🔝 أفت كردن، منها كردن

لین: ۱) ئۆدەى چكۆلە لە مالدا؛ ۴) زیپكەي بانكە لەسەر بیست 📵 ۱) دى كوچك؛ ۴) ایر، كھیر.

لير: تاوي دمم كه به لعاودد دينه حوار. ليكاو، بيك 🔃 لعاب دهن.

ليز دارستان، حديكه رافي حيكن

ليرا كباي سالهره 🖸 گياه ساهبره

ليُرا له لهم سويله 🖾 در بلجا

ليرانه: لير الدر بيحا

بيراو ناوي دوم ببكاو إي لعاب دهن

سرد: تأب، تأبه، تأبه 🖳 بهيشين مايع، دُرد، تقاله

ليرك: ١) لولدي باريك كه تاوي لي هديد رُزيَّ ٢) زيهكدي بان، لير 🗉

۱) لولهٔ پاریك به جای ناردان: ۲) جوش پهن، كهیر، ایر.

ليركوكه له تهم جيّگه زور نزيكه 🗓 درهميتحا.

لیرگ: ۱) زیهکمی بان، لیر: ۲) گره بای به لای بیستان 🗉 ۱) جوش بهن، کهبر: ۲) بادگرم آفت یا بیز

لني (وائين: نماشاكردن 🗓 نگاه انداختن بر.

ليره: ١) لوُره. لوُرهي سهگ و گورگ و چه تهلُ: ٢) دراوي سكه له زيْرٌ: ٣)

بالوَّرِهِ آلَ ١) زوزُه: ٢) سكَّهُ طَلاَ؛ ٣) تَكَاهُ بَالْزُرِهِ.

ليره له گره 🗓 دراسجه

ليُروبه دواوه: المدوياش، المدودرا 🗔 اراين يديعما

ليّره بهم لاوه: له نهم جبّگديه نزيك تر 🖸 ازاينجا نزديك تر.

ليّره يه ولا وه؛ له ثمم جيّگه به دوّرتر 🔝 ز اينجا دورتر

اليرة وارا دارستان، لير، جه كه ل 🔁 جمكل.

ليزه وهد لدائم شريعوه عار اينجا

لیرین: ۱) بالوره: ۲) تیکوللی کردندوه 🖾 ۱) لر زاندن صدا هنگام واز خواندن: ۲) بوست کندن.

ليز: ١) يەناگ، بەسير؛ ٢) ھەڵپەركىٰ 🗓 ١) يناھگاد، ٢) رقص.

ليِّن ١) خَرْم؛ ٧) كو يله, كوِّله، يدنى؛ ٣) خولاً مى لارى كدم تدمهن 💷 ١)

حویشاوند ۲۰) بردن بنده: ۳) ترکز توجوان،

ليُزان: سيورٌ، زيا له شتي 🖸 كاردان، خيره

ليُزاني: يسيرزي ن کرداس، خبرگي،

ليّ زائين: ليُرائي 🔝 كاردائي، راردبردن،

لپزتن: ۱) ئەيستن، كايەكىردن، گەسەكردن: ۲) ھەلپەرين 🗓 ۱) بازى كردن: ۲) رقصيدن.

ليزك دولاتي تمرايي له لمش 🔁 ترشح عرق از پومت بدن.

ليزكن: كمسى كه خوردان دوداق شحصي كه زياد عراق كند

ليرگ: جتى هَيلاندى يدكوندل بيل بالندان 🖾 حايگا، لانه دستهجممى

لىزگ: ١) تېرۇر، تىشكى خۇر؛ ٢) د وى بادراق گىنىنىەك 🖪 ١) شعاع نور؛ ٢) ئەخ تايىدە.

لیزگده: ۱) متاو موری بهداردره کنراو؛ ۲) به نباگا، پهسیوه لیر آن ۱، مهردهای به رشته کشیده: ۲) یت هگاه، ملجده.

لیزگه: مت و مو ری بدد وه وه کر او تا مهره های بدرشته کشیده.

لیّزم: ۱) خزمی تزید: ۲) ریّزنه باران ن ۱) حویشاوند نزدیك: ۲) رگبار. لیّزم و: لافاوی دوای (یژنه باران نی سیل بعد از رگبار.

میرود و عولی دوی زیرد بار و استان میرود همار مرابع رود اسار طو بب ریاد

عرص عنى الدر عنى الدرك والمعالية المعالية المعالية المعالية المعالية المعالية المعالية المعالية المعالية المعا المعالية ا

ليزمه: ريزيه، ردهيله فركبار

لينولك: ١) لمرسدود ٢١٠) رزر گلممه كلمر ٣) ماصلة لي سه عال 🔝 ١)

السياب بارى: ٢) لوده ٢٠) بايدون ساعت.

ليروك. ليروك إلى مكا البروك.

ليزوك، گونديكه له كوردستان بهعسي ويراسي كردي ازروساهاي

ويران سدة كردستان توسط بعثيان

ليْزُوكَى: يِيناوى وازوازى و همردهمه لهستمر هزريّك 🔄 آدم دمومى،

مثلون المراج

ليزوقدن: ١) كەسى كە باش لە ھەلىلەرىن دەراسى، ٢) لەيارى كردسد زەبر بەدەست [1] ١) رقاص ساھر؛ ٢) ورۇشكار

ليزين. عه لهدرين الرفصيدر

البير: سهرېهروژير، بهروژير، 🗗 سر زيري

ليرابي: لير 🗔 سرازيري.

البراكي: همودا به يهن، لو له كوريس 🗓 تارنخ.

لیژنه: ۱) لهسمریدك دامدراوی د ری سوّته نی: ۲) دهسته یه ك له خه لك كه پیكه وه كاری نه نجم دهن آل ۱) هیزم برهم انها شنه ۲ گروه

مسئون تجام کاری،

ليرى: ليزايي 🖸 سراريرى.

لیس: ۱) تنلا؛ ۲) داری دربری له بلسد راهسه گیرراو که مریشك و قهله مؤه شه وانه له سه ری ده نیشی؛ ۳) تلیس ته واو تعربوگ: ۴) لوس، حرلی: ۵) جانه و دربیکی بچوگه میملی دار سبوه آت ۱) جو بدست کلفت، چماق؛ ۲) چوب پر بلندی کشیده که ماکیان پر آن نشینند؛ ۴)

خیس؛ ۲) صاف و هموار؛ ۵) چانو ری است افت سیب.

لیّس: زمان به شتیکا ساویی آیا زبان مالیدن بر چیزی، لیس. ایّسانته وه: اسسه وه آل ایسیدن.

ليسانه وه: استنه ره 🔁 بيسيدن.

ليست: سيايي 🗓 ليسب

ليستن. كايه كردن 🖳 بازى كردن.

البستوك يركه له المستوك 🗖 اسهاب بازي.

ليستهك: گمه، كالنه 🗓 بازي، سرگرمي،

ليس تيكوتان: بريني له زور هانتموب أرو كم الممال دهرچون ك كتابه ارسش از حد برخانه بودن.

يبقوك: خو زولُوك، كاسل زرو سب له خويك ومحو ري أن كدامس. ليس تهزرها ويشتن سيرتكونان إلى لكا بيس تكوتان. سفر كه الافي يجكر بهر ته لك 🗔 لحاف كرجيل و يا 🕒 ليستن: لسس 🗓 ليسيدن. ليستتهوه: ليسا هوه 🗓 بيسيدن بيقه؛ ١) لفكنهي حصاح؛ ٢) كفركست 🗓 ١) لينف حمَّاء؛ ٢) شاءةً لیسك: ۱) كرندكدي تیشكي حور كه به كولاتموه دايتدرور: ۲) به بدادي بودگو بی دوکسایی مریشند دروش 💽 ۱۱ سنونی از شعباع توار خوارشید که سقم لاف ليعاق بحاه ازرورته به درون خانه تاید ۲۰) قفسهٔ مراغ فروشی ليفه در وه ۱) كەسى كە كارى لىك درۇمە ۲) ئەيەندا دەرارى درشت رف ليسك: بيخى دوم كهوجى كهوجك تاسيس [3] كارد قاسق براشي. ۱) لحامدور ۲) سرون درشت ليسكنه: ١) نامر ري زيرلوس كردن؛ ٢) رمان لوس و حوريك حمر؛ ٣) للهددور للمدررات لكا للعدرون لوُسكه، دوسرْوُب إن ١) برار صاف كردن؛ ٢) جرب ربار؛ ٣) المرد، ليف: ١) له رو بيّو، لو لهب: ٢) كاماره، فمر عُ: ٣) دورفه ب، كيس: ٢) يرَّه نوجوان ہی ہو الزي في ١ (١ سب: ٢) كناره، بيه؛ ٣) هرصت؛ ٢) أمر لیسکه قامراری و ریخ کرلی 🖾 ایر رکنین چوب بيقيد ١) نعن لعب، لو، ليف: ٢) معراع إلى ١, لب ٢) لبه ليسو كه: سواب, بدردي تدنيار لوسي كوي عدم إلى نكا سواب بيف بهرجي بارمراوا بره نو راد ليصه، چاوپوشي له مه أه 🖸 چشم پر شي از خطار ميف ريز: يراوير، گەلەكىيىزى 🗓 لىرين ليسسه: ١) مالهي بمردين بؤ سواع ٢) حيشك؛ ٣) ملوموري تارول بو سف شوراً برائي له روكرزا كاكتابه را خمو شتى سوير 🔃 ١) مالمة سنگى، بداره؛ ٢) مالة شحم صاف كن؛ ٣) سِقْك كەنار. قەرغ، ليورق كنارە، كرائە بو زه گردا بدن حیوان برای بمث، لیفکی: راسپبری پهپی توسین 🔝 بیام شفاهی ليسه حمرت. بيسك، بيزك إلى تكام ليرك. سِقْمِ لِيقُكِ مِن سِهِ رابِي مِن قَهِ رَاحِي رُبُّ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ مِن مِن ليسهر: لاقاو، سيلار 🖾 سيلات بيفوليف: دارمال، زرريز، ليباوليب في مالامان. اليستن: استنموه إنّا ليسيس. ليقه ١) گيڙ و حرِّل: ٢) شيَّت، دين 🗓 ١) گيج ۾ هالو٠ ٢) ديوانه. سس ١. كومه أي له كيا كه به باريك هه أحده كيري، كاليش ٢) تهوؤم، لى قەدال: دولان، دولاندن 🔝 نرسىم مايغ وز طرف. لنسار ٣) جِنْك: ۴) زەنگ 📳) يك بار ستور رعم، ٢) قشار ٣) لئ قەخاران. خواردىموم 🛄 بوشىدن جراليه ۴) رنگ لي قه خوار ن حور مرداد، يوست ليشامه. ههلاش، تالأش، يوش و جرين سهرحانو 🗓 اجره لي قدكرن: بي دُرديدوه حسي به بدر التاحس موه ، برجب لَيْتُنْكُ وَدُرُ لِهُ اللَّهِ وَيُورُ لِهُ لَمُعَاوِرُهُمُ ٢) يريُّني له زُوحِفْ، قره. (كانو لاو لي قه گرن ده حو وه سحال آب دور خود بيجيدن النشاوه) [] ف ز ١٠ با حريال شديد ٢١) كذيه از فراراتي لي قه گهريان: جوابه جه نگي، ودرامد نه ودي ههروشه 🗓 ياسخ عهديد سِقُهُن: معيشي باريك في ني باريك. ليشتوك بهد حابري بي وتحدان والدخلاق افع ومند بي وحدان لئ قديير ين برگهران، تماشاكرين بو دوزيته ودي گوميو ك 🔝 زيي ليُشرى فارتاحه، كباروهمولخة في كناهي البيت السي، فارتاعي ليشك مهيروبيسه أفرانك لمهوسيه جبري گيس ليسكن حكن سن بوجن گاماراف جوشي لیو : ۱ الان و نی بنگ : ۲) تاوی دوم 🗓 ۱) بار لنگ : ۲) ب دهن . لىشوال بىلكخۇ ياد لكى بىدىخۇ ليَق: ١) ماستى ئامبانئەگرنو رشل: ٢) گۈشئى لبحقو لەر: ٣) لاق[ا ليعاب: بغاو أن لكام. ليغيز ليجن، لجن 🖪 ازج. بیف: ۱) کیسمای ریسری گاوچتی سابلو راثی خمش بو خوشس: ۲) لمعاور تاوي ددم إنا أب دم

۱) مدست به ند بیامدهٔ آیکی، ۲) گوشت ارس حیوان الاغر: ۳) به دیگ المعاو، ادول دم الآآن ده. المعاو، ادول دم الآآن ده. المعان: ۱) المحق، المجمع، ۲) ارئی پالمخساوه ۳، بیبادهمی بیق زوّر آیا ۱) المحقود کاستی که ناو له الا بیّری سهره وژیّر ده بی آل کسی که اب دهنش از المحقود کاستی که ناو له الا بیّری سهره وژیّر ده بی آل کسی که اب دهنش از المحقومیان، واسی به از بیّری الآس ساری المی قومیان، واسی به این الاساری

> ۲) صداي حده ليفه: ليندي ددو ت إلي بيعه.

سیف: ۱) کیسمی ریسری گهوچنی سابعو راتی خسس بو خوشس: ۲) خواستنی ست له خهلک آل ۱) بیف حمّام: ۲) خواستن از مردم لیف لاد بیحه بی او بحر والی بد ف لیف شدن؛ بهرویو تهوه، بشدیو را به حودهاین بو گیای آیرین آل

لیق شفق؛ بهرویو شهوه پشدیو ، به حودهاین بو گیای آیژن آق و در دن، باشده شدن درمورد گیاهان گفته می شود ا من باشده کردن ،

ليف: ايف تاك ليف بيفُك لاف, ليف تالدف.

ليفكه. لمكهي حممام 🗓 بيف حمّام.

لیقین: گوشدیکی کوردستانیه بهعسی کاولی کرد 🖾 نام روستهایی در کردستان که توسط بعثیان ویزان شد دوری انداختی میان دومور: ۲) رهم رسحامیدن دوبفرا ۳) تشایه: ۴) رعیت به میاروه باهم د سس

لیک کردنسه وه: ۱) دهست بی نه شسه ریسه ردان: ۲) کردنسه وه: (کتیب لیک بکه وه) ای ۱۹ وادار کردن به دست ر جنگ کشیدن: ۲.

للك كمقتن بدس به به تشرد ل 🖺 شه يمهم زون.

ليك كەوتى. ئىدكەمتن 🖸 ئىدبەھم ردن.

ليكي سمر بيس 🗔 كسي كه اب دهنش سرارير است.

ليكتان بديدر بدك هنديي دو يو حاولبكتان، كيب للكيان، الم يرهم

وران دولایه از حمری

يېكو پېيك بۇي پايخۇ رو يېكەرىيكەربۇ راۋى داھم برھم سىل لىكولىك نەرو بەرىيەر اللاستاري

ليكوليتهوه بورسهودا كنكس

للناوهرهاس: له داوري به كبر كو يؤن إن دور هم حسم سدن ليكه: شيبكهي يورسو بير وإليا سيزه شاد ب

لى كەتسىن: ١) وى كاموتسى، ٢) ئى ھاتس، بەربىتى ئىرلىدەسى الا ١) برخوردكردن: ٢) بريدن تر برماده

لیّل هاتی. ۱) بو نزیکی یه کتسر شیای، (مسخصه رو کوّشه ده وار لیّل نه ده هات) ۱۱هه ژاره: ۲) بیشهاس، ۳) سو ری یه کتر بوسی در حه یواسی بیر قی ۱) مسلست بودن دوچیریا دورنگ باهم، به هم امدن، ۳) سازش کردن ۳) بر همدنگر بر بدن دونر.

لیگ در: ۱) ترشیر، دوست ارگیر: ۲) بریتی له کاری هادر به گوسه (۱) دستاس گردان: ۲) کتابه از گفتهٔ بی عمل،

لیک فترگ ۱) له کار بعرک ترکر اوز ۲) پهك کمونه: ۳) داولهمه ندی نابوت برگ آن ۱) معرول: ۲) از كارافتاده و ژمينگير: ۳) ورشكست شده.

لى كەفتىن: ١) لە كار بەركەناربۇن؛ ٢) لە ئىتى كەرتى: ٣) نابوت بۇن آيا) معرول شدن؛ ٣) بەچىرى خوردن: ٣) درشكست شدن لىكەفتە ئىكەنگى تىگا لىكەفتگ

لى كەرتى لى كەمسى اسالگ لى كەمس

لكوري لكونگ الكا بكونگ

لئ كر: ئيرادكر، عديب دوردروه 🔄 يرادكر عيبجو

لی گرتن: ۱) عدیب له که سی گرتن، نیراد: (نایق لیم یگری ته مز لی، لیم مه گره)؛ ۲) هه لبزاردن [۱] ایر د؛ ۲) گلجین کردن.

لی گرتندوه: ۱) کدم کردنده به داد: (خدرجت زیره لیس بگرهوه): ۲) له تسوندوه دروس کردن. (پدردی تدر زر ده گرهه بوه، ثدو گدره بدره لیس بگره بود): ۳) مدخرتسی به که سیکه بود پئیوه بؤسان [۱] ۱) کم کردن در: ۲) از روی نموته سختن: ۳) سریت بیماری از کسی به دیگری،

لت گریدان: ۱) پهیوه نسد کسردن؛ ۲) تن گرتن، تار سته کسردن 🖸 ۱) پیونددادن: ۲) نوجیه کردن

لی گوران؛ ۱) به سههسو شتی به شتیکی نر زانین؛ ۲) برسی له بهدیسهخت،بران رئیون کردن: (خسوا لینی گوریوه) الله ۱ عوضی لىقەلىق؛ ئريمەرىق قىچەر بىر خندە ئىتىرىدا دەر ئەلىرىدا

لئي قدومان: ئي مؤميان 🗓 بداوردن. لئر قدومان: تركش بدلاً هاتگ 🔁 بدآورده.

من قدومين: لي تعود واليابد وردن

ليكاد ١) لين، الاي دوم؛ ٢) داشي ميو، 🗔 ١) گلير، لعاب دهن: ٢) قاچ مده دالدي

لَیْك: ۱) رَبِّك: ۲) به یه كنرا ۳) تهو و 🖸 ۱) هموارا ۲، از یكمبگر؛ ۳)

لَيْكَ تَالِينَ: ربك خسنن، له ف له بين 🔄 أشتى دادن دوصد.

ليكاو: ليمارات كلير. لعاب دهن

ليْك يورين: يه كتر عادوكردن المسدكر ر سحودن

لیک بورن ۱) شبی یه کنر بورن ۲) له نیشار دو حدار را ا ۱ . سمه هم

لیله ترازان: لـه یهكو دو بهربوسی پیكهودلکو 🗓 رهم حداشدن دوبیوسته

لیّلکخورْین کمف له یه کنر کردن 🖸 همدیگر ر تهدید کردن

لید خدفت ن بر دورف، کور ن له دری په کتر ایا پرصد همدیگر بی در صد بودن،

لبكد ليكدا: لمسهريه كورين پسامه وه التا پيوسته و مدورم، مسلسل

بُكدان: ١) تَلِكه ل كردن: ٢) له تَلكتر بهيره مدكردن: ٣) قوتاني به ك و دوا

۴. گور سهودی سهریمه سیمر نی) امیحش ر به هم ردن ۴) به هم
 سو بدردن ۳) همدیگر ر ردن ۴) سو به سر عوض کردن.

ليكمالهوه: يدر وردكردن 🖬 براوردكردن.

لیکدراو: ۱) تیکه لکران ۲) له لیکو در پهیره مدکرار 🖫 ۱) میحنه: ۲)

به همدیگر سویدرده ۲۰ میرون

ليُكران: هاران، وردبوني دوخل له تاش 🖸 اردشدن عنه،

لیکردن ۱۰) جیاکردنه و ۲۰) بار مسمر پشت دانان ۳۱) سوربول لمسمر پهرېدردک می کردن، په نه ترسیموه شمرکردن: ۴) وردکردن له ناش [ق] ۱) جداکردن: ۲) بارگذاشتن بر بشب؛ ۳) رغب به مباروه بودن، با شجاعت حدگیدن ۴) آسیاب کردن غلّه

لیکردنهود: ۱) حیاکردهود ۲) چنیسی میوه له دارو بسسان ال ۱) جد کردن، کندن ۲) چیدن میوه درختی و بالیری

للْكرن: دوغلٌ له تاسياو يان به دوستار هازين 🔄 رد كردن عَنه.

ليك رمويشه وه: ١) سل له به كتركردن: ٢) گوشاد سوله وه [١] از همديگر رم كردن: ٢) گشاد ترشدن،

لينك ڤه بوُن: لَيك جيابوُنه ره 🔁 ازهم جدا شدن.

لیک قد گیزان: ۱) بادگی یه کتر کردن بو میوانی: ۲) قسه کردنه یه ک 🖸 ۱

لَیْك كُردُنْ: ١) دُوری خسته بیوان درگهسه وه: ٢) نیوان ماخوش كردنی در كهسه وه: ١) نیوان ماخوش كردنی در كهس این ۲) در كهس این این ۱۹ (۱)

گرفتن! ۲) کنایه اژ پدینجت شدن

لَيْ كُورَانِ رَمَحُسَانَ لَهُ سُتَى (تَهُم تَهُمَامِهُ لَهُم دَارِهُ كُورُاوه، 🗔 تَكُو يَنَ يَاهِسَ زَ.

لى گەران. ١) دواك ورن بو دوزيد دود) دەست لى هەلگىر تى الله ١) دىبال كستن و حستحوا ٢) دست برداشتن از

لى گەريىن لىق گەران 🔯 نگا، لىق گەران.

لَيْ كُهُرِّينَ: بِي كَارِّانِ 🖸 نَكَا- بِيُ كَارُانِ

لی گیرانه وه. ۱) لی گرتمه وه ۲) با نگهیشتن کردن ۳۱) را گویرتنی قسه له یه کیکه وه 🖾 ۱) کم کردن را ۲) دعوت به سهمه نی ۳۱) روایت کردن از کسی

لبل، لوُل، لور، بيجدراون تُورديده، تاب د ده شده

لَیْلُ ۱۰ تَوْرَاری ۴) بِنَکَهُڵ یِنَکَهُلِ 🛅 ۱) گُل لود؛ ۲) درهم و برهم. لَیْلُ مَنْلُونَ 🔁 کندر.

> لیٰلات: دەشمىپەروكاكى بەكاكى نےحدگہ رسیع لیٰلاقك: لاولار نے لبلاپ، بیجك

لیّلاف شلّوه، بارینی به قسر و باران پیکموه، دودانگ باوین 🔟 بارش برف و داران باهیر.

لیلان: ۱) بیّلان: ۲) ده نگی پاکنوب، هاشنمو هاردی پا په په فر دووه ۳) گوئندیکی کو ردستناسه په عنبی کاولی کرد ☑۱) لر ژ ندن صدا در آوازخوانی: ۲) صدای کولاك: ۲) نام روسنایی در کردستان که توسط بعنبان و بر ن سد

ليلان ماموره البراس، لهووانهوهي ده بگ له خويتندني فاعدا 🖾 لوار تدن صدا هنگام خواندن.

لیلاوه ۱) ناوی شلوی: ۲) بریسی به کویربوُن. (لیْلاوم دایه بو نمو بیاوه گدوره) 🛄 ۱) آب کدر؛ ۲) کبایه از کورشدن.

ليُلْأُوي: تارىك بولى جارال بي سويي چشم.

لبُلَاويداهائن: كويْر بوُن 🗓 كورشدن

ليلايي: ١)تاساني؛ ٢) تەمى بەرجاواتا ١) كلىرد ٢) بى بورى چشم. ليلايىداھات، كوير بۇ زاتاكورشدن.

لیلق: ۱) گزشتی لواویو ره گاوی ۲) بیجق 🖪 ۱) گوشب پرغسد. رگ: ۲) لزج

لیلك: ۱) كوریه ساوای شل و ول ۲ موری هامیش كه بو قه لم ده بی " ۳) حم، ههش آل ۱) تو زادسست و بی نیر و ۲) توعی نی مخصوص قدم: ۳) نگا، خم.

لیّل کردن ۱) شنوی کردنی تاوه ۲) پاکردنی تیکو له گویژی سدوز 🗔 ۱) گلالودکردن: ۲) کندن پوست سبز گردو.

لیلو؛ لوبوء مروازی 🗓 مروازید.

ليلوپيس: لولوپين 🖸 بيلوفر

ليلوقهر؛ لولويه 🗓 ببلوهر.

لیله: ۱) لزُّله: ۲) لدلدی رارزگان 🛄 ۱) لوثه- ۲) لله

لیله. ۱) شهوه کی، بولیله ۲) ربل و زائی ناو بلو روه ۳) قوراوی که بهسهر سموری داده کری بو بدسه و تولی این استفال سموری داده کری بو بدسه و تولی این این استفال

کتبری عسل؛ ۳) آب گلالودی که بر سبزی باشند.

لیله کین: گومدیکه له کوردستان به عسی ویرایی کردن از روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعنیان

ليله نگ: خم، هاش، چرب 🗓 نيل.

لىلى لۇلەق بريە

لئېلنى. خەرىك داراقى مىسعول

ليّلي، باروسس، باسافيماني 🗒 كدري

لیلیدندن: ۱) رور کهیف بن هانس: ۲) حوش ویسس آن ۱) از چیزی خوشحال شدن ۲) اوست دانس.

ليلي لي: ههلهه لد، دونگو همراي زور 🗓 ولولد

لیم: ۱) ردمل، ردلم؛ ۲، کیم، چلکی برین؛ ۳) چنك. فریز اله ۱) ماسه؛ ۲) چرك رخم؛ ۳) جرك و كفافت.

لَيْم: ١) لَيْنه، قورْي روْر شل: ٢) به من 📳 ١) لَجِن؛ ٢) ازمن

لیمان: خدستیکی زورد، که دوگهل پیسایی داده نری اس مایع علیظ زردرنگی که با مدوع ادد.

ليِّسان: له ليِّسه 🗓 ازما.

ليمتور: دامر لهرس 🖸 ب و بوجه.

ليمشت: لافارات سيلاس

لنمن: چلكن، گەمار 🗓 چركين.

ليموّ: ميره يه كى زهرده له بيرهى باربحو پرتهقالّ. ترشيو شيرني هميه 🗔 ليمو

ليمو سي: به زه نکي ليمو 🔟 رنگ ليمو يي.

لیمه باز، پارچه. لهتك زورتر بوگوشت ئیژن 🗓 پاره، جرء، قطعه لین: کویهی گهوره 🗓 خُم بزرگ.

لين المان، له ليمه 🗓 ازما

لَین دسگری به واتا: جیگه: (حوی لین، قامیشه لین) ای بسوند مکاسی. لینافا: له و گوندامه ی کوردستانه که به عسی کارلیان کردن روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویو ر کردند.

لیّسان، ۱) پارکتردن؛ ۲) دروست کردنی چیّشت؛ ۳) پیّوه قایم کردن، (ده سکی لیّنوه)؛ ۴) له سفرد(بان، (مهلحهمی لیّنیّن) ۱۹۰۱) بارکردن به مر۲۰ یحس غدا؛ ۳) پیوندزدن؛ ۴) بر سرگداشس

لينج نحق. ليحق 🗓 ارح

لينجاو، بيحدو، رنجكار 🗓 مايع لرح

لسجى سحقى أقياً برحي

لينچق. سح 🗓 برح

لينچقاو سحار ناماع لرح لينچك. لسم نامرح.

سنجكور لسحاء المام لرح

ليندو. ١) هموير برس ٢٠) له گونك؛ ٣) گري و قورت. پرشير تيژن 💷 ١)

خمیرمایه؛ ۲) چونهٔ خمیر؛ ۳) گره و مخته در مورد شیر قاسد شده کو یند.

ليعز: هيُسوى ده لك ليّ دارُسراوك حوشةً لحت شده از دانه.

لىنسىن، گولىدىكى كوردستانە بەغسى كاولى كرداني نام روستانى در ليوه سيب أق ديوائه.

کا دیال که توسط نعیان ویزان سد

لينك: كو به ي گهرره، لين 🗓 خمره بزرگ.

لي تو زين الي رواس في نگاه تداخس.

لين نو آيين؛ لين روانين 🔄 نگاء اند ختن

ليُ نُونُسِينَ: ١) به كاغهر دوگول يه كيّ دوان؛ ٣) خوب به سهرداهيّان: (قاندری هید لیموسی) اید ۱ دمه به کسی نوشش ۲ روی چیری

ليته: ليتك، لين، كو بهي زل 🖾 حُمر،

لنبهر. باشگری بهواتا، کهستی که بیدن کاریه تی 🗓 یسوند فاعلی الراجات

نے بھو بن سے روانیں انے نگاہ عدا جس

لی تھیزیں ہی و س 🗓 نگا، تداختن

ليسيء كەرى جەسىمات، كەدى 🗓 رام شدە.

لي نهيء عدرمان به ليسان 🖾 قرمان به «بيسان».

ليّ نيّرين: ليّرُوانين 🗓 بگاه انداختن

لرّ نیشتن؛ ۱) دوست به کناری کردن به پنه لهر جالاکی، تی شیشان؛ ۲) متگذشتان له خلیسك؛ ۲) له جولانه د. هاتوجوكردورات ۱) جايكانه و با شتاب سرگرم كاري شدن؛ ٣) نشسته سُرخوردن بر ليزگاه؛ ٣) تاب خورون پر تاپ

ليو؛ لم، ليب ردملُ 🔁 ماسة.

ليُّور: ١) لمين لمن لوء ٢) كمثارة 🖸 ١) لب، ٢) لبه.

ليوار: كەنان كەنىرە 🛄 ليە، كتارە،

ليُوارِهِ ليُر رال ليم

ليوان: ١) شمر به ي شوُّشه بر تارخوارد موه ٢) لفاو، لخاف 🗓 ١) ليوان: ۲) بکام،

ليوان: بر، سەرريز 🗓 ممارً

ليواثنيوا ليهاريب 🗓 مالامال

ليُوايه: ليُو راق مسرّ

ليُواوليُون ليُوانليُونِ إِمَالامال.

ليوبهبار: خهمبارا غمكين.

ليُودار: به ليُواره 🛅 ليه دار.

ليُود أن: دونسري كه بهسانايي تاري لي (رُكري: (نهم قايه ليُوناد)] غونی که آسان آپ از آن سرازیر شود.

لي و رديسونده ١٠) تو شاكردني ته واود ٢) بيرلي كردندوه 🔃 ١) با دفَّت نگاه کردن: ۲) تأمّل و نفکرکردن دربارهٔ چیزی.

ليوژه: گونديكي كوروسشانه به عسى كاولي كرداني نام روستايي در

كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

لي كروز تن: ليركورونسن في مكا: ليركورونس

ليوكو روشتن: بريتي له بورة بوسي رؤر بان عدزره تو ناورت 🛅 كنايه و خشم با حسرت زياد.

ليُو كه زتن: ليوكو رؤشني إلى نكا: ليوكو رؤشنن،

ليولي لوبي، بلوير، بلورك بي ماب

لَيْوِهِ ١٠ بيوه، دس شبَّت ٢) فيداره ٣) فرزَّه ٤) راچــله كــدنــى دلَّه در سلم رن ٥٠ سينكه ي ناره رواو كه بعر ليجي مالات ده كه في [ف] ١ دیواله ۲. صبرعی، ۳. عوروسیر، ۲؛ تکه حبوردن، ۵؛ سبره تارودميده

ليوديون: شيتبرن 🔁 ديو به شدن.

اللهوميون: للهيؤيمرون نكاء للهبؤنمره.

ليارو و خوار دن: حوارد به و 🖪 بر 🗈 بن

لئى وەرگىرتىسى: ١) سەسىل بەكەسى كەشتىنى ئەدا: ٢) بريتى لە بەندەبوڭ كردن (لىموەرگرە يېت ئەلىم): ٣) ئىرەبېنجان 🗐 ١) گرفتى حیزی از کسے ؛ ۲) کت یه او اندرزگرفتن؛ ۳) چیزی را بهدور چین ديگر بيجيدن،

لي وهر گهر ندن: بريتي له وهر مدانهود 🗓 كتابه در باسح گفتن. المرَّوم هائن: كوَّ بوُّنه وه اله دموري كه سيٌّ يا چتيٌّ إلى احاطه كردن. لغ و وستان: ١) بدرا بادر (او دستان؛ ٢) يشودان بو بير كردنه وه 🗐 ١) در مقابل (پستادن: ۲) وقعه برای تأمل کردن،

ليّ ووستانهوه بمراتبه رز ووسيان في توقف در مقابل.

لئ وهشارتن؛ تاقدت كردني چتن كه كهسيك نهييني 🗓 ينهان كردن

لي وهشائه وه: شياتي كاريك يا جلكيك بو كدسي: (تهم كاره له تو ت و وشیتمود، تهم جلکمی لئے دوروشیتمورو) 🛃 شایانی،

لئروهشاوه: سايسه، شياوات شايسته، لاين

ليوهشور دمم كدندائي كدئاوليني كمرده كتدود في كدره اي كد آب ان ر به

لي وه كهر الدن التي ومركم الدن إن كتابه از باسخ كفتن

ليوه له رؤه: لمرؤيتي زور له سهرمان و به ترسان 🗓 لريش شديد أرسرما

ليوه لهره ليوه لهرزه 🖸 نگ ليوه له ٫٫۰

لنوه لمرى ليوه لدرره 🗔 نگ ليوه له 🔞

ليُوه نگ. موريانه في موريانه.

ليويان: ١) في كرنن: ٢) درزاجه نين الله ١٠ غش كردن او صرع: ٢)

یکه خو ردن

لَيْ هَاتِنْ ١٤) سُواريسُونِي قَهُ حَمَلَ لَهُ مَيْرِينَهُ ٢٠) بُوشِي نَهُ خَرْشِي سَنْدُ نَ هاتني حديوان؛ ٣) شباوي مكتر بؤن؛ (تهم كاموايهت جوان لي دي)، لَيْكَ هَا تُنْ 🗓 ١) ايغيري، سو، رشيدن تر بر ماده: ٣) توعي بيماري

كشيدة حاريا؛ ٣) مناسب و شايان بودن،

للهاتك: (لهاتي، لايق، للهاتو 🖾 شايسته

ليهاتو ريهاتي فاسايسه

ليهاتي زيهاني 🗓 سابسته

ليهازه مواره 🖬 اهرم

ليهازه. بدواره 🚨 هرم

اي هالان

لمَ هملُسان: العدوست.هاتن: (لمركاره لعو هملُناسِنْ) 🔄 اردست

برامدن. ئى ھەڭستان: ئى ھەڭسان قى ازدىست برآمدن

لَمُو : ١) ساد، كولاو؛ ٢) لمادر ق ١) سد: ٢، ١ر و. لَمُ شَمَّ: لَبَيْر . حدك آنا حرك لَيْمُ شَمِّ چَلَك، كَمَّارِكَ جِركِين

ايين شمن چلکن، کمارات اچرکين لين يما: ماهن، لافاق لاپاڻ سيلار، ان آن سيلاب.

لي هالان بهدور وداسچال آك پيجيدن به دور حيري لي هالاندن بهدور ود پيخامس آك سِك بيس به دور حيري گيهان الاكن، لبار آك سكي محتي از تركه.

لمی هاندن. ۱۱ راتاسدن، ۱۲ همتره سدنی کبودن ای ۱ خسته کردن، ۲۷ مهدید کردن. لمی هالدان، راسمی می گوتن، مهیتی له کهستن تا سکر کردن قرادها کردن گمی هه لاکش ۱۱ له ده سب از کردن، ۱۲ سو ریورسی شر له میتوقی ۱۲) دوست

کسی د چیزی فرارکردن؛ ۲) پر دس بر برمادینه



م: ١) بر نــاوى تدنيا بوّخــوْ. (نــهم خوارد، كردم): ٣) را ناوى پلمو نايه: (چارم، حدونم): ٣) س: (م گوّته تدرُر م رّا) [[١] ضمير متّصل وّل شخص مدرد ٢) پسولد ترتيب؛ ٣) س

مابوس: به ندى، گر و لهزيشان كر او 🗔 زنداس،

هابه بن: ١)دور. بيوان ٢) ئاشناية تى (هاپه يسمان خوشه) [١] ١) مبان؛ ٢) ميانه.

مابين: مايدين 🖫 نگاه: مايدين.

عابش، ماندس الآلگ مایدر

مايۇس: مايۇس، بەندى اتارىد بى

ماپوسافاته: گرتوخانه، بهنديجانه، ريندان في رندان.

مايوُك؛ جدوُك، به يدي له عدودان أنا بوسري.

مات: ۱) کر، کر وشمه کردو: ۲) خه مگیی: ۳) کو به کردو، ده رفه ت حوار له کاری: ۴) که لا به بوردی رئتر له که لای ناسایی که بور جوری که لایس دهست نهداه ۵) تو لکه ی بچوگ یز کایدی که لاب ری: ۶) سهر گهردان میدرسورماو: ۲) وشعیه که بور به کارکه ونتی شای شمار بحی ددلین ۸) درزاو به کایه ی شهر بحدا ۹) ره بگی بی بریقه ۱۰ (۱) نهوی تر له ربری خوی گربود یه کیان ماته ۱ (۱) بی ده نگ

(له گریامه که ی مات بوه): ۱۲) مانگ آیا ۱) کِرْ کرده ۲۰ عماد: ۳ منتظر فرصت: ۴) تیمهٔ یزرگ: ۵) چالهٔ کوچک بیلهباری: ۶) منحسّر: ۷) اصطلاح مات در شطرنح: ۱۸ بازنده در شطرنج: ۹) رنگ مات، نقطه معایل بر ق: ۱۰) کم رفاع بر در یک ردیف ۱۱) ساکس:

مرتاب، تائدهميث 🗓 مهماب.

مات پان: ۱) ما لکی له عاسمان دیار ۲) باوه بو زبان ایا ۱) ماه تابار: ۲) بام زنایه.

ماتف: بهراب مری خور، دوی که به مهندی و نهسه رخو دورو الله به مهندی و نهسه رخو دورو الله به سنت حر بان.

ماتان: کابهی کهلا دوقو آگههاو بشتی، چالان 🔁 بازی تیمههگو ماتانی: بانان 🔁 باری بینه به گو.

ماتاره: ۱) تاق هدیف. ۲) فیشه که شیّته 🛅 ۱) مهتاب: ۲) آفتاب مهناب آنشیازی، تشفشه بازی،

ماتاوان: ماتابان، ناوي زنانه 🗓 نام رنانه.

مات بوَّن: ۱) کز کردن: ۲) سمرگهردان بوُن ۳، بیده بگ بوُن: ۴ دوُواندن به شدهر مجاه ۵) حیگیر بوگی آل ۱) کز کرده: ۲، حاموس سس ۱۳، سحس در شطر نجه: ۵) جایگیر شدن

مات به ۱، ۱، ۱ مدیه حو و دشتره ۲ بیده نگ به 🔲 ۱ خود را نشان مده بر نجیر ۲، بی صد باش

ماتك: ١)خُونْمكى باوك، ميمك: ٢) بُيشكه، دەرگۇش 🗓 ١) عَمُه! ٢) گفداده.

مات گردن: ۱) بیده تگ کردن: ۲) زه دیی نموی کردنموه: ۳) برنتی له کوشتن ۴) برنتی و کوشتن ۴) برنتی که صاف کردن: ۲) برجستگی ر صاف کردن: ۳) کتابه زکشتن: ۴) بردن شطرنج. ماتل: بیکر درماوه شسی یا کهسی که هیچ کاری نه بی ال معطر. ماتل، بیکاره نموه ال معطر شدن.

ماتل كردن: له كار وهدواخستن 🖸 معطّل كردن

ھاتلی، جو ای بلدیگ<u>اہا</u> برعی بھنگ ۔ ماتلی امال ئی یاکاری لیامطلبی

ساتورانه) نامر ازی ودکار حسنتی مدکینه: ۲) پدیسکالی که به یه برین دوروا. دوحه رخمی بیم بنی الله ۱) موتوره ۲) موتوسبکنت

ماتورا ممدل مدردردل، كارمه كدر 🗔 سيل

ماتوره: ماتورًا 🗓 تنبل

هاتسه: ۱)خوکرکردن, کر وسمه: ۲)ناویگهران و اللویول بولی میوهی
ییستسان: ۳)ندمی بهرجسان ۴)کوژه کندی جاورار: ۵) گوسدیکی
کوردستانه به عسی کاویی کردانی ۱) کزکردگی: ۲) علائم رسندن در
میرهٔ پالیزی: ۳) سیاهی پیش چشم ۴) مهرهٔ ضد چشم زخم ۵) نام
ریسایی در کردستان که نوسط نعشان زیران سد.

ماتیه دان: خو به ره و به وه لکانیدن: (کنه رویشناک ماتیهی داوه): ۲) تالوب ولیرو گرشی میردی بیسیان بیسید شدکه ماتمی داوه به م زوانه بی ده گا) ایرو ۱) به زمین چسپیدن و منتظر فرصت بودن؛ ۲) طهبور علایم رسیدن میوهٔ بابیری.

المائهم: تازيمانه، تازيهباري 🔁 ماتم

مائدمات: سەيرەسەيرە رۆپىسىڭ رىش پاورچين پاورچين.

مأتهماته مانهمات 🖸 بكروماتهمات.

ماتهمى: تاريه بار 🔲 مانمين

ماتدمين: ماندمي 🗓 مانمين.

مامی: ۱)سەرسورمان؛ ۲)ییده کی؛ ۳)حدمباری؛ ۲)ره کی یی بر نقه 🛅 ۱) تحیّر ۲)خاموشی: ۳) غمکیسی: ۴)رنگ مات.

ماج: ۱)ماژه خرم به برموی رورده سب: ۲، ناوی کو بی کورد ایا ۱) ماژه بیر و رودشت: ۲)نام باستانی قوم کُرد.

ماچر: كۈچەرات كۈچكىدە، مُھاجر

ماجو: کری، یاد شت به بدراتیدری کاردا 🗓 مزد،

ماجوج: باجوج 🗓 مأجوج

هاجلوَّم: ۱) بایک الاُوک اوی چه تند دهرسانیك بو مه بعده ۲)جوری سهر بنات [۱] ۱)معمون د رویی: ۲) بوعی شیرینی.

ماجوُن: ماجرُم 🗓 لگا: ماحرُم

ماچوہ: شویدنی که تاوی پیدا هاتوہو دیارہ 🗓 اثر حاری شدن آپ،بر زمس

ماجیت گوندیگه له کوردستان به عسی ویراسی کرد نیا از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

ماجیداوا: له و گونسداسهی کوردست سه که به عسی کاولیان کردان روسایی در کردستان که بعثیان آن وا ویران کردند.

ماج: ١) راموس، راموسان، يسج: ٢) حك، ميج، قاب (١٠) بوسه: ٢) شتانك، قاب.

ماچا: باز پارلىك لە پارەكا بىرباسۇر 🗓 زاير گهاى باسور

ماچان ۱) حدیدر نوسایی ۲) تیزن دیرن دولش ۳ حگئ، قاس آن ۱) بوسهه ۲ گویند ۴) هاب بازی

ماچانی: حگیر نے دری با سندلیگ، دوساری

هاچك؛ سوًكه لهماج قاماچ و بوسه كوچك

هاچ كردن: رامرُسان، پاچ كردن إليا بوسيدن

ه چله ك: پهندى تهندام گهى له س آيمها صل اسام «چماچن» تيكو دور مؤلس اله همد مگر را بوسيدي

ماجماجاتي: ماحماجان الله همديكر را بوسيدن.

مجماح والا ماجماجان المسيكر را يوسيدن،

ه چمن، ديئزين ته وشين ده ٽيس 🗀 مي گو سم

ماچو: ليزي، دييزه، ده أني 🖸 مي كويد.

هاچوموُج: ماجماجان 🔁 همديگر ر يوسيدن

ماچید. میوننده مدیولیستر و جاشه کهری ده آئین آی ماچه، ماده. ویژهٔ

ماچی: اَ)دَولَیم ۲) تَوْتَیْری همر دولَیی ۳) تددی چول ۱۴ اراموُسایی تدول ۱۷ اگریم ۲) راموُسایی تدول ۱۷ گریم ۲ از توگریی ۳ ایس چگونه ۱۶ ۴ ایوسهٔ از

ماچيك: ١) ماچ، راموُسان: ٢)د تي ماچ آيا ١)بوسه: ٢)بوسهاي.

ماچين: ماچائي آيا قاب،ري.

ماحيهين عابهبن تانك مابهبن

ماحُوِّ: خاوون، خودان، خبّو، ساحيب، ساحيّو في صاحب،

ماخو برتان: گوسیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان و بران شد.

ما شرورین 🗓 ۱) خولخوله ۲۱ دخوشی سهرسه روین 🗓 ۱) گردند؛ ۲) بیماری لر رش سر.

ماخولیا: ۱)گیزر حوّل: ۲)نه خوّشیه که، ته سیه ای ای اگیج و ها و ۲ ۲) بیماری مالیحولیا

ماد: ۱) تا ونکی کهونارای کو رد: ۲) د، وله تی کو رد له ههمه دانی پیشو ق ۱) قوم ماد: ۲) دولت ماد

ماداك: كاميش في كارميش

مادام: ۱) حسی روشی بر بقددار: ۲) تا واید، هدتا رید آن ۱) متقال سیاه برای: ۲)مادرم که

ماڈگ یا برالدی رارز بیرمینجاں کے مد و بچہ

مادو گی: سەردەمی زُیْك كەرتئى ئیر ۽ مینی كوْتر بیكەر، نی دوران نامزدی كور ب

صاده: ۱) حسو رئ نان؛ ۲) رفسیده ی نی بیوهدان: ۳) کرش، عور؛ ۴)
دومه له کوان: ۵) لو، یک، گریی گوشت: ۶) دایك؛ ۷، هموین تامیان
آن ۱) سوعی نان: ۲) بالشنبك تاسوایی: ۳) معدد؛ ۴ گمل ۵) غده؛

مادەر: د يك 🔁 مادر

مادهر پهچه: تدقدلمي وردو درست پيگهوه پر جوامي 🗓 كوڅ رير و درست ياهم.

مادورزا: ووق له ديك يود، كه به دايك يوه: (صدورزا كورد) في محرزاد

مارڙوك: بۈكمار، جۈرى مارميلكە 🖺 بوعى مارمونك

مارژی: نیسك، مارجو 🗓 عدس،

مارس؛ مارت 🗓 ماه مارس

مارس: مارز 🖫 گه: مارز.

مارسیسی: گوتدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آیے نام روسنایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

مارُك: بيسرور (🖳 سيارك، خمسه

صوكرن ماريزين 🗓 عقد كردن

عار كوُّنه: ووسمو شاوى شاكرود شاكردانه 🔄 انعام شاكرو.

مارگده: ۱) راوکه مریشده ۲) نده هیلکهی که به کولین دای ده س بوته روی مریشك همرلهوی هیلکی تریکا آا) رامك: ۲) عظم مرغی که در لانه تحمگذ رمی مهدد تا تخصص را همانجا بگذرد.

هارگو تهسی که مار حدمایه ب ده کا، که سیکه مار به گری پیومی تاه 🗔 مادگیر.

مارگروس؛ بیره گدوی که ماکهو خوای لی بواردوه 📴 کبك تری که مادهاش را نمی باید

ماركره: مارچيوه 🛄 نگا: مارچيوه،

مارگەستى: مار بگارق مارگريدە،

مارگیر: ۱) گنابه کی درگاری به: ۲) مارگر 🗓 ۱) گیدهی است خاردار: ۲) مارگیر.

مارگیس: جو رئي مارميلکه 🗓 نوعي سوسمار.

مارگیسك: ۱)مارگیس؛ ۲)ماری ژوهرد را ۳) بریشی له مروی بی دورو غرار 🗔 ۱) سوسمار؛ ۲) مار سمی، ۳) كتابه از شخص پدجنس و کساده در

مارگيسد: برقيه، بەقلىمۇت، عدلەشىش، غەنۇغەنو 🗓 بوقلمون،

هاومان مالامال، قارسانیکی بدینی کهونداید.(تاسر و مارماو) []) از شخصیتهای فساده ی قولکتور.

مارمارك؛ كرمي دريزي ناو سك 🔁 كرم در ز معده.

مارماریشك: ۱)مارمیلکه: ۲)گیایه که شیره کهی ژههره آیا ۱) مارمولك: ۲) گیاهی است که شیرهاش سمی است

مارماروله: ١) مارسبکه ٢) همرششی درپژو به پنج که له مار بکار 🗓 ١) مارمولك ٢) هر چيز مارمانند.

مارمارو که: بازمی لههویری برز والی بان بنگو مانند.

مار ماسه: سرماسي، ماراقي 🛅 سرماهي

مارهاسى: جوري ماسىيە رەك مار دەچى بىرە داداو گوششى دەخورى آل مارماھى.

مارمالوُك. مارمنكه [2] سر سور

مارهزوك: ١)بيْچودمار: ٢)مارميّلكه 🔝 ١) بچەمار: ٢) مارمولك.

مارمزوك: ۱) بيچودمان ۱) مارمينده الله المحارد ۱) موسط مارمسن: دهم به جيگهى مارانگهسته وه مان و تُوشيني ژار بو جارى مارانگاز الله الكيدن جاي بيش مار به قصد معالجه.

مارمليك: ماربيلكه 🗓 مارمولك.

مورمه زوكه: مارميلكه 🔝 مرهولك.

مادهر زاد: مادمرز آن مادرزاد.

ماده رهه رده: ميردي بيساني سيس هه لُكه راوي بِلْيخار الع ميوا باليزي

مادول. ماد ت. گامس البار گارمیس

هادهم ۱)چاکهوایه: ۲)تاریه 🗓 ۱) گر چنین است؛ ۲)مادامی که، تا جمین باشد.

مادون. كان، كانگەن بعدن

مار: ۱)جدانه ودریکی خزرگی دریز وکه ی به دریشوکه به ژاری هه به و پیوه ده دا: ۲ خانو، چیگه ی لی ریاسی حیران 🗓 ۱)مار ۲)خانه

ماراقی: حوری ماسی که له مارده کا ایمارماهی،

مار تگار مارپیوددون مارگزیده.

مارانگهز: مارشودداواتامارگريده

مار ایگسته: مار نگاز 🗓 مارگریده.

مار ارا هائ، بمخت، تيغيال، تالع 🔄 شگون، شائس،

مارای: ئىكان 🖸 شكسى،

ماريزين: مارهبر ن، ليك حدلال كردتي ژور بياول عقد كنان

مار بیج: لولدی دریزی قلبان ناوی 🔝 مار پیج فلس

مارت: تادار، سيهمسن مانكي سالي خاج پهرسان 🗖 مادمارس.

مرتك: تالاش، پوش رجروى سفرميچى حائسو تركسه و گياه سفف بوش، اميره.

مارتلى؛ مائىي 🗓 نوعى تىنگ

مارتــوَّــــه: ۱)توُلدمار، بهچکهمار؛ ۲)ماری باریك؛ ۲)کرمی دربژی ادو سنگ: ۴)مارمیُلکه آن ۱)بچهٔمار؛ ۲)مارباریك؛ ۳)کرم در ر معده! ۴)سوسمار.

مارتين: مارتس 🗓 بوعي تفك.

مارجو: بيسك 🛃 عدس

ا هارچه قراي: حوّ رئي مار 🔄 بوعي مار

مارچیو: داری سەردوفلیقانه بۇ مارگرتن 🖸 چوب دوشاغة مارگیران.

مارچپوه: ۱)مارچپوه ۲)گیایه که ایا ۱)چوب دوشناخهٔ مارگیری! ۲)گیاهی است

ماردا: مردق مردگ 🔁 مُرده

ماردش: ١) سردن، مەرك، ٢)دويى ھائن، ئەۋاۋسۇن 🖾 ١) مُردن؛ ٢) تىم شدن

ماردن: شكاندن 🔁 شكستن.

هارده؛ ماردا، عردگ 🔁 مُرده،

ماردهم: حواري تقابلگ 🗓 برعي نقتگ

ماردین: شاریکه به کوردستان 🗓 تام شهری در کردستان،

مارْز: ١) زالم: ٢) لاسارو سعرسه ځت 🗓 ١) ستمگر ۲ ٢) لجبار

مهار ژا؛ گوی تازه آیی ساوی شیره خوّر که زیردو شمه 🔃 مدهوغ نوز د

46.0

مارزهیه: سرانگاز 🗓 مارگزیده

مار زیای، بدچی هیران تعرك كر و 🖺 متر وك، مهجون

ماره گوئن: تیر دی در نژی ثاو بو سهر کو به مهروزه 🔝 جوب طویل آبرسایی به کرد شالیز ن صره گیره مارحبود ای نگ مارحبود ماروني: ما مر به آن صدي هاري مائمولين بيداماده ماری حوجه حوجه اید ۱) ایاق بالای راهر وا ۲) کرچهٔتگ ماری پشت: موعده ی بشت 🔁 ستون فقر ت. مار پڑوگ: گیایہ کہ حارثرہ 🗓 گیاہی است هار سال سارور داف کاد اسارو دا ماريسي ما الم السار، سفرردق الديكتاتون ماریستان شوینی که روز ماری همس آن حیی که ماریسیار دارد. ماريشۇك: مىدلاس بالامال سرمولك باك ماريقة ب، رەخوسى؛ ياك يەسىدىن اتاخوس خلاقى ماريقه مارسيد فأم رمونات مارس: كالمحادات اللمي سب مارين. سه بدل اف خرد کردن سخسين مدر يتسه: شو يسمواريكي كمونسار يه له كوردستاني بعردوستي تركان راثار باستائی در کردستان ماز مام في حويشاوند ريير و رردشب، مار ماران: ١) كەلر گامئىشى ئارجاران كلىكسىنى: ٢) گەپ، زولام، که وروانی ۱) گاومیش بیشانی و دُم سعید، ۲) بزرگ. مار يهر. ته خُوْشيه كه له سمى تازهلُ يه يا ده بني 🛄 از بيماريهاي دام مازتر گدیتر، زلتر، مدرنتر، گدوردتر 🗓 بزرگتر، مازگ: بەرى د رېكى لېرورارد <u>ق</u>اماروس. مازگ: ينشهي كليدجكه إن استحوان ديالجه مارگه ريردي پست 🖸 ستون معراب مارگیرت ناوجه به که له کوردستانی ژیرده ستی برکان نی ناحیه ای در مارلوج دوگرد، بازماني بوير في سخاده حالما مارماز؛ بعرابي فه حل، بعرابي كه ده يعرى بعرده دي إتراك كُشي. مازن: ۱) گهررد. گفت. زل: ۲)سهروکی عشیبردت 🗓 ۱)پررگ: ۲) سر دارایل، مازوً: مازگ نے مازوج. مازوً يه و ولاء وشه يه كه بو مازرًاليكر د موه به ثازادي ده گوتري 🗔 بالگ ماروم حسی ار د ماروُچن. کەستى كە مارۇ نە د - دەنەكلىمىر كۆدەكاتەرد 🗓 مازوج چىن. مازردار ۱۰ ارماررا المرخت مازرج مارور بیکارات بیکار. صاروُفان. حامه حويل، خاوه رماني ميوان حاويته ووال ميريان مهمان توار. هاژول، كارپەدەستى دەركر،وق معزول

هاروُلُم ي: دەركر اوي له سەركار 🖸 معز ولي.

مازولِّلَي كَيْش: درستي به نهمه كي كونه كار به دوست إن] دوست وفاد و در

مار مير و نگه: مارسكه آن مارمه لك مارمیو: مارمز 🗀 نگاه مارسو مارميلك: جانهوريكي بجوركي بورو وكهيه له كوربهمار ددكاو درسبو یای همیه له سمر میش و حامومری چچوک دوژی و بیوه باد 🖸 مارمبلکه. مارمینات آن مارمولی مارميلوك مارميلكه تا سرمولك. مارته گەز: يەلەك يىچى لباداتى ساق پېچ نمدى. مارته ینك: جوری ماره اتامار عینكی. هارز: ١)قسمنسان، حميواني ردشي ناوچاوسيي: ٢)لـمسيي كه خالي چەرمىگ لە ياى دايە 🗔 ١)د م سياه پيئىسانى سقيد: ٢) سېي كه خابهای سفید دردست ویاد،رد. ماروهيرة جوينيكه واتاه شهرمي دايكب إقارد شمامي اسب صارُوت: دریشته ی هدرالی تارین که خوایان توره کردوه 🗓 مع فرشته دی که مقصوب خدااست ماروته: مولاخه، خرگدی ماسی له زستان.دا 🗓 پناهگاه ماهیای دو رُمستان، مارونخه: پارحدراوي بجرك 🔁 بطعه زمين كوجك. مارودو: قبلەرداج، بيجەلى، 🗓 مورى. مار وژه: گیایه که داخو رئ 🖸 گیاهی است حوردسی. ه رواسيا: ۱) ساري راهش: ۲) بريشي له سراي داري دري در به کين 🖸 ۱) مارسیاه ۲) کنامه از دشمل تسهاو مارول: خاس، كاهر 🗓 كاهو هـار وموُر٠ حزوْك. همرجالمومري بمزهوبيدا خشكه ددك 🗓 خزنده. مار ومیرو: بریشی له همموشیکی خرت و برت (سهری مارو میروی ههیه) 🗗 شیم در دراع سرب و برت ماره 🔝 بەيماود ن يەرى و شوڭنى ئاينى 🔁 عقد ازدو ج ماره م که و که فرامیك ماردير كچي كه به راروكي به شو دراوه الدختر عفد شده نابالم. مارفیر به ادرویدك كه ژبی لمسفر ساره ده كری 🖅 صداق، مهر به مارهبری: ۱ به ریو سویسی باسی رو د به سود ۲ ماره برا به این به عقد ماره بريا گ: ژبن كه به شور دراوه و هيشنا به جواته مال شور 🔄 عقد شده. مارہ بڑین: اِن کردنہ حہ لاکی پیار بہ رَیّر شویٹی ادینی 🖬 عقد کر دن مارهرهش: گوندیکی کوردستانه به عسی کارلی کردات نام روستایی در کردستان که توسعه بعثیان و بران شد. مارهزا: شلهگوی سام ی تازهل 🗓 مدفوع نو زاد حیوا 🥏 ماروڙيو: ريلو، هوڙارين 🔝 هر،ريار مارهك؛ مارك، بيرززات خجسته. ماره کراو. ماره بر یاگ ان عقد شده

ماره کردن: مارهبر بن 🗓 عقد کردن

ماره كولي: دوماره كول، دويشك 🖸 عفرب.

رمان الغر ولي،

ماژهٔ ۱) نارهٔ اسنی پست، موغسه ره، بربسرهی پشت: ۱) شسان، سن ۲ ۳)داری که چه رخی عاره بدی بیوه یه ر ده گه ری [۱] ۱) سنون فقر شه ۲) کشف: ۳) کشف: ۳) چوب محور چرخهای گاری و...

> مازی: ۱)مازرُ: ۲)بر بردی پشت نی ۱)سروج؛ ۲)ستون فقرات. مازی: ناوی چیابه که له کوردستان نی نام کوهی در کردستان مازیچن مازرُچن نی مازوج چین.

مار بور سمه سده به خوسی سمی باژه آ آ بیماری شم دام. ماز بر در به روی نهستور آن درخت بلوط بزرگ.

مازین: گوسدیکی کوردستانه بهعسی کاولی کرد آن نام روسه یی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

ماڑ: مار، ماج، خرمر بدير دوي زورده شت ف ماڑ

ماس: ۱ اشیری گدرم کراوی تامیان تیکر وی توسده وه یوا ۲ ایه نهم 📴 ۱ است ۱۲ اماس،

ماسار ماسی 🗔 ماهی

ھاسسان؛ ئەستۇربۇنى تەندام 📴 ماسىدن،

ماسیاو.)لیمستگریبوگی، پدنهماو؛ ۱۲جانهویدیگه همر به تاود ددری گوشتنی خوشمو یه کنجار زوره ۳ ماستار 🔝 ۱) سایده؛ ۲)ماهی ۳) پدوغ.

> ماساوه، گیایه کی تام تیژه نے گناهی ست شدرد. ماسایا ماسال مدمان، نه ستوریور رانیا ماسادن

> > ماسانات ماسانات اماسیدر

ماسدید: ماسابا اِنع آماسیدن.

ماست: ماس، شیری تامیان نی دراوی توند، روبوک اسمست. ماست ف: ماساو آن نگه ماستار

ماستاو: ماستی له دودا لیگ دراوی به مهشکه ته رُیس او آنا ماست و آنیه به هم زده، دو ع مشك ندیده، ابدوغ،

ماستاوسارد گردتموه: برینی له رُربینی رکنکه سوته 🗓 کنابه از تعلُق و چابوسی،

ماستاوکردن: ۱)ماستاو ساز کردن: ۲)ماستاوساردکردمود [۱۰] ماست و آب به هم ردن؛ ۲) تمثل کردن

ماستاوی: شتی که ماسنی پیّوه بی: (کهراکهم ماستاوی بو) 🖾 ماست لوده، اعسته مهماست

ماستيد: درخدون دوكلبو في دوغيا

مىستېر، سمىشلە، ئەخۇشيەكى ئاۋەلەق (زېيمارىھاي دام،

ھاسىتىر؛ زائىر. گەورەتىر. مەزئىر 🔝 بۇرگىر.

هاستروًان؛ تویز لهسهر تویزی روزو ماست که بو رسان هملده گیری 🔝 ذخیزهٔ ماست و کرد.

ماست وملو پژاردن برینی به به وردی توژینموه له کاری آن کتابه ر به دقت تحمیق کردن

ماستمرگ کرفت، روحاتی آن میف،

ماستنسه رون الربر تويّزي ماسلت و رّون له سهريه ك كه بو رستساني

هدىده كر انا لايدلايد ماست و كره برهم كه ذخيره مي كسد. ماستير: روحاتي، كوفّ، ماسلارك ليا بيسا.

ماسرنشم: سرنشی که له ماسی ده گیری نی جسبی که از ماهی گیرند. ماسرنشمه کا حریش نی گیاه سریش

ماسك شكني كه به زويهو، دوكرن تا له ناسرين إليا ماسك

ماسكة: ماسك 🗓 ماسك

ماسكەش: دەرىت 🗓 حاكش.

ماسمالی ۱) پوتنینی تاران به تازمو ۲۰)ماست به سهر ژنی خرابدا کردن و به دی دا گفر نفن (۱ ماسمالی ۲۰) ماست بر سرازن بدکاره

ريختن و در ده گرد هـي.

ماسيو؛ دې په که له کوردستان في نام دهې ست.

ماسور ماساور جانه وهري كه به بي ناو نازي في ماهي

ماسور ر: ۱)پهرې د ريکې درکويه له عهساپ دهکا؛ ۲)مسولکهې حولايي اله ۱) مسوله تساجي حولايي اله کې درو دو لسب شبيه عتاب ۲) مسوله تساجي ماسيورا: ۱)په کردن و هملمسان: ۲) نه خوشي پايسور اله ۱) اماسيدن

۲)بساری بادسرح

ماسول: ۱) ماسو، ماساو: ۲) پیتهچرا ۳) د هاتی رهوی 🗓 ۱)ماهی

۲۰) فیلله ۲۰)محصول ژمین

ماسولکه: ۱) ماسوی یچوگ: ۲) ساره ی چال: ۳، باریکه ی سوری حمد مان که هیشت نهبرته کو؛ ۲) له به عامیشیکی کورنه حولاً داری لی ده سیخون بر ته سید (ی کوشت ی بتسه وی دوه راست ته ستسوری تمولا ولا بداریک آن ۱) سامی کوچک: ۲) کاه کنار چالهٔ علّه ۲) باریکه سرمن توده شده: ۲) ماسورهٔ بافندگی: ۵) ماهیچه.

ماستولیده ۱) ماسولکهی سرلایی، ۲) مد راکهی گزشت ۴، جوری ساج: ۴) گلولهی فریت آل ۱۱ ماسوره ۲) ماهنجه؛ ۲) نوعی ساج؛

۴ گلونه نځ بود و بيد مي

ماسه رومل مل نفت، بم إقاماته

ا هاسته به عمایل آن سر رم کرد به ماند سد عماسه و دریاری باشا سب آن آن ماند به

ماسی ۱)مسوّ؛ ۲)پدید، ۳)ماست درزش؛ ۴)ماستاوی آیا ۱)ماهی: ۲)آماس کرد ۳)لبسات فروش، ۴)ماست اوده.

ماسیان: ماسان، پدیمون آن ماسیدن

ماسى بردك: ماسيدك دد ئي ودك هدره يدو دريره الما كوسهى

ماسى يالك جورئ ماسى 🗓 ماهى سوف

ماسي يەرك: حوارى ماسى 🗓 ماھى كعال

ماسي فاتونه ك: جو رئ ماسي إليا توعي ماهي فزل لا.

ماسى خرك: ورديله مسى في ماهى يسيار ريز.

ماسىي حوره: بالد ريكى سپيه راوماسى دوكات قاي، مرعماهيخوار. ماسىي سميرك جادووريكى دورياسه الارات وران ايزى،

ماسی سول: ماسی حوی کراوی وشکهوه کر او 🖸 ماهی تمث سود. ماهی

هاسى سوّلْ وخرا: ماسى سوّلٌ 🖬 ماهى شور

ماشلَیْن: چیشتی ماش 🔁 آش ماس

ماشو برنج: برنبی نه موی سهی و زهشی تیکه آ ق موی جو گندمی. ماشدوت: ۱) کلافه الدور پشدمی خورست و دهست ان مدراو: ۲) گیدداریکی پیچوکه منورمی موادر پاقله ی سهوره ق ۱) بیلهٔ ابریشم: ۲) حشرة آفت نخود و باقلی.

ماشه: ۱) سهیه ته یه کی دم ته تکی بن قره وا نه روماسی پی ده که ن ۲) بوّلوگر، پدیگرا ۳) په لمپیتکه ی چه کی گهرم آل ۱) سید تلهماهی ۲۰ ا تیر ۱۳) ماشهٔ سلاح.

ماشمر: کلانمهمتیکه له بیوان دو نمژنزدا هماّده کری 🗓 گر وهمریسی که میان دو رانو پیچند

ماشهر ز: گازی بزمار کیشانه ور 🗓 گاز سر، کلیتین.

ماشهرك: فرينت، تو به له په ني كه ده تمونهوه ده دري 🗓 پودې كه با دست لاي تاد گذاريد.

ماشه ره: ۱) ماشهر ۲) ماشه رك: ۳) ثاوره، ناگره، جو رئ كوانه له دوم و چاوال ۱) مگا: ماشهر: ۲) مگا: ماشه رك: ۳) آتش بارسي، توعى دُمَل ماشه روش: دانه و بُله ي ماش آل دانه آش ساش.

ماشه مسهى: درنهويله په پانكه له و سهى ر تام خوش له كه لودا ده بى 💷 او بيا سفيد.

ماشەسپىلكە. ماشەسپى 🔁 لوبيا سقىد.

ماشهك؛ ماشه، په له پيتكه ي چه كي گهرم آماشه اسلحه ماشهل: چه پهر له پهر رويار بو ماسي گرتي آم توعي دم ماهيگيري.

ماشه لان: سر ودبای خور والی نسیم عروب.

ماشمللا؛ وشمى سميرمان 🔯 ماشادالله، كلمه تعصّب.

مأشین. ۱) گستكدان و خاریس كردسه ره ؛ ۲) تر ومبیل 🖸 ۱) و و بیدن و سیزكردن: ۲) اثومبیل

ماشین: ۱) حبشتی مائی سشلید : ۲) همر تامرازی به ماتور کار ده کا؛
۳) مر ومیین [۱] آش ماش؛ ۲) ماشین، ایزار ماشیتی: ۳) اتومبیل، ماشینه ۱۰ ماشین، شیری ماشی ۲) تامراری جدارون [۱] ۱) (ش ماش؛ ۲) ماشین حیاطی.

ماشيندچي، جلدري خديات 🔁 خيّاط.

ماشینهوه و برینی له خواردی به کجار رورد (هممو خوارد به کهی یه کجی ماشیهوه) ال کدیه ر زیادخو ردن.

ماشيوه: راوك، بالرينه 🗓 بالونه.

ما ع: باع، هاواري معرو يزن 🗓 بع، صداي يز و گوسعند

ماعیدین: مایدین 🔁 نگاه ماهین

ماعبيّن: مايدين 🗓 نگا مايدين

ا ماعتاج اثاباج، هدر راي محتاح

ماعتاز. ماعتاج 🗓 مُحتاج.

ماعدد ۱) رَونَگرورو ۲) و ن نیشتیا: ۳) بریتی له هدساسدو هدناو. (صاعبدی حوّنه نگ کهردش) آل ۱) سیما؛ ۲) اشتها: ۳) کنایه ار حالات درونی

ماعده: ۱) ورگ، ماعور: ۲) لیشتیا، وار🗗 ۱) معده: ۲) شبها

هاسمی اوروش: که سنی کاری ماسی فر وشتنه کی ماهی فروش. هاسمی فروك. حوری ماسی که مرو لای و یه نه فری 💷 نوعی ماهی.

هاسي فردك: ماسي فروك 🔄 بوعي ماهي

هاسیقان: کهستی کاری ههر راوهماسیه 🔁 صبّاد ماهی.

ماسى كارتوخك: سفرهماسي 🔁 سفرهماهي.

ماسي كەران. بېجودېو ن 🗓 بچە غوك

ماسی گر: کهستی زاوهماسی ده کاتی ماهیگیر،

ماسي گروه ماسيخوره 🗓 مرغ ماهيخوار.

ماسي گروك: ماسي گرو 🖸 مرغ ماهيخوار

ه اسمی گیرد: ماسی گرد، ماسی خورد 🗓 مرغ ماهیخوار

ماسيلكه: ماسرلكهي لعشي زينده ودر 🗓 ماهيجه.

هاسی لوًالسوُ جو رئ ورده ماسی له رویساردا که ده یک مه چیشتهی. ماسی گرتن آلی نوعی ماهی ریز که آن واطعمه می کنند.

ماسیله: مارمیلکدی تاوخانوان که له جیگدی شددار دوژی 🗓 مارمولکی که در حامها و درجای مرطوب زندگی می کند.

هاسین: ۱) په تعمین، په تعمان ۲) تویزی مهیری روّن و چهوری په سهر سبیکه وه ☑۱) آماسیدن: ۲) لایهٔ چربی بر چیزی بسته شدن.

ماسى نيزودار؛ حوري ماسى قورتم درير أل يربماهي.

مەسپەپانكە: جۇرئ ماسى 🗓 نوعى ماھى

ماسيەخاتۇتە: جۈرئ ماسى بنۇكېنۇك 🖸 بوغى ماھى خالدار.

ماسيه ژورده: زورده ماسي، جوري ماسي الع رويماهي.

ماسیهوان: بنیادومی که راودماسی ددکا 🖫 ساهیگیر

مأسيه وچنه: ماسي گره 🖸 مر ع ماهيخوار.

ماسى هُوُرْك: حوّري ماسى كه له ناو قوتو دەكرى 🗓 ماھى تُن.

ماش ۱۰ تامانیکه ده سهری دولاشی ده گرن تا پوش و چیلکه بگرینه وه و سگات ره سور و چیلکه بگرینه وه و سگات ره سور و سرور ۱۳ تا به تاره ستاو ۳ نهوه ی بعر گهسك دیّت ۳ دانه و بله یه کمی شین باوه به چیشت لی ده نری و ده تکی خری و رده ای ایکشی که دو دها به ناوآسیا بهند ۲ آب راکد ۳ تا رویید بی ۳ ادانه آشی ماش.

ماشانن: ۱) گزادان، گەسئالىدان، جاڭروكردن؛ ۲) دەست گیران 🖫 ۱) جازوكردن: ۲) دست گرداندن.

ماشدو: تارمر راری، نهخوسیه کی چاوه 🔄 آب مروارید، از بیماریهای حشم

ماشتن: گەسكدان 🗓 جاروكردن

ماشقه: گراری، دوستی میوینه زورتر بو ساری دولین (الشقه ماشعه)

ماشك: جرّري لوبيا 🔁 لوبيا چشم بلبلي

ماشكان: ياوي ديءكه 🔁 نام دهي است.

ماش کردن، زوری هیتانی تاوی راوه ستاو پو روان 🔁 قشار آوردن آب راکد.

ماشكه: ماشقه 🗓 معشوقه.

ماشگه: ناوي چهند دي بدكه له كوردستان 💷 دم چند آبادي.

هاعدهن: ۱) کان، کانگا: ۲) مه لبدید یکه له کوردستان 🛅 ۱) معدن: ۲) با صهای در کردستان.

ماعزمه: تامراری کار، تامیر 🗓 بزارکار،

ماعردهای ماعرمه 🛄 ایر رکار،

ماعشىيرد سەقەميو، بنەرەزى ئەستۇرۇلي تنة باك.

ماعشيل ماعنس 🗓 به باك

هاعكوم: بەتدى، حوكمكراو بەينىي قانون 🗓 زندانى محكوم.

فاعمله: مامله، ساردرسه زدا، مامه له 🔁 معامله،

ماعيه له: مامه أم داوسته إنا معامله.

هاعثار و تا 🗒 معني.

هاف: بهش، همی (مافت به سمر ثمر ماله به تیم، مثبش مافم پیّره به) 🗔 . سهر، حضّه.

مافئدى: يمكن برّار، دم ميوّني اليّابي نميب، مُفلس، ورشكست

ماهنگی: ماقسدی. (تبدواو له مالمدکسهی هافتگی کراوه، چی تهمساوه عدقتگی بود) نے نگا ماهندی.

مافؤر؛ رايدغي په تهوڻ تهٽراوي پر وهدار، قالي 🖸 قائي. فرش.

ماقوره: ماقور 🖸 برش، عالى.

مأفورين مافر راق قالي.

مدفدتا: ۱) پهتا، برم، نازار، دوردی گیرو: ۲) گیایر، تعو کرمهی که مالات به گیاوه دویحواو دوردی تیده کهری: ۳) پریتی له بییادمهی بهروردرو خراب آنیا ۱) بیماری واگیر: ۳) کرم کشیدهٔ دام که بر علف شیند: ۳) کتابه از آدم مودی

ماقەتە: مائەن 📴 نگە مائەنا

ماقارى: مسدى من، گفتى من إن كفته من.

ماقاريمه: من ليَّزم كه 🗓 من مي كويم كه.

ماق ٔ جاوره ق آنا جشم بر آمده، خیر م

ماقور: بمردی قوُلْ که تاری تیدا راده رستی السک گود که آب بیران درآن جمع شود

ماقـوُر: ١) بدرين به حـورمهن: ٢) قسمى دلُ په سند [] ١) محترم؛ ٢) حرف قابل قبول، سخن مقبول.

ما قولُ: ما قورُ (أنَّا تَكَادُ ما قورُ.

ساك: ١) همر رَه گدرو بنجینه ین که شتی لنی پیندهانوه ، هوی در رس بو رن ا ۲) دایك. (زایر ساك بیکه آن): ۳) ناسس، ناسوگ: ۴) شاهه نگ: ۵) کو ن و لانهی درنده و کیوی: ۴) نهستو ربوری جیگهی ناوله کوس: ۷) زیهکهی ناو چاو به هسوی تاوله هرد ۱) زوری به برشت: ۴) قو بجه بشکور، دوگمه: ۱۰) چوری مو روی بریقه دارات ۱) ماده: ۲) ماده ۳) افق: ۴) زنبو ر عسل ماده: ۵) لامه و کنام درنده و کوهی: ۶) ورم جای آبسه کسویی: ۲) جوش آیله در چشم: ۸) زمین حاصلخیز: ۱) دکمه: ۱) نوعی مهرهٔ ربتی برای

ماکاف: ۱) جو گدی گدوره که جو ی تری لیده بندوه له تاوداشتا ۲)

چه تد دهسته که دیر او بنگهوه [ت] ۱) جو ی اصلی در آبیاری: ۲) چند دسته جو ی کوچك در کشتر ر.

م كار؛ ماكاف 🔁 نگا: ماكاف.

م کین له شیر گرتندوه ی پدرج و کاران رشیر بازگرفتن بره و برحاله

م كود پاكو، پەسەريەكادراوى گياى دوراوڭ دروشده اساشتە. ماكود جيگەي ماسولكە لە تامر زى جولايىدا كى مكوك حولايى.

ماكيور: گيايه كه له تاوا هدروي تامال تاله و به كوره له ده كا كا كياهي است

ماكە: ماكى نگى ساك.

م كدحور سيدكه 🔁 حاى بريس از جوى اصلى

ماكهن دينه كهر 🖾 ماده خر .

ماكهله: مارويي في صداق.

ماکدو کدوی می 🔝 کیك ماده

ماکی: نهدی کی: آن پس چه کسی!.

صاكيته، تامر ازى ده سكرد يوكارهاسان كردن. مائلين 🔁 ماسس

ماکیتهچی: ۱) کهستی کار به ماکینه ده کا: ۲) خهیات، حلدرو به چهرح آت ۱) مکیسید: ۲) خیاط

ماگ: ١) ماو، تعمردو؛ ٣) لهبدين تهجوك الله ١) ياقي، زنده؛ ٣) ازبين

ماگرت: مراری، مر واری، گدوهمریکه له باو سهده هدا 🗓 مر وارید

ماگرته: ۱) پدلهی روشی روی مانگ؛ ۲) مانگ گیران این ۱) لکه های روی ماه: ۲) خسوف.

ماكم: ١) باقيمو؛ ٢) لمجيّمارك ١) باقيمانده؛ ٢) مانده

ماگیرسه: مانگگیران 🗓 خسوف.

مال: مالُ 🗓 لگا مالُ.

مال: ۱) شتی تاییسه تی که سی ۲) ده و آسه ت و دارایی: ۳) که ل په لی بازرگانی: (بازرگانیادی هاتره مالی هیساوه) ۴) زی، زی، حه بوانی میچکسه: ۵) خانو، جی زیابی خیر رو ۶) مایسه ینی همردوك سهری که وان: ۷) مایسه ینی ده نده و تاموره ۱) باشگری به واتما خوین که ره وه: ۱۰) تامر زی خوین کردوه: ۱۰) تامر زی خوین کردوه: ۱) تامر زی خوین کردوه: ۱) تامر زی کاردنده (به فرمال)؛ ۱) در وسکه: (نمه دمال، خشت مال ۱) جزر دارایی: ۲) شروت: ۳) کالای بازرگانی: ۴) شرمگاه حیوان مادیسه: ۵) خانه، هسکن: ۶) فاصلهٔ سیان گاردهی ر خیس ۱) بسوند به معنی مالنده: ۱) پسوند به معنی مالنده: ۲) پسوند به معنی

مَالاً بَ؛ تَارُلُ، رأسات، حميواناتي زَاكرتي 🔁 دام.

مالاخمه: کلوشمی گیره کر وی حدرمان، خویان ق خرمن کوبیدهٔ بادند ده.

مالار سى بايدى مەشكە 🖸 سەيدية مشك.

مالاقداد ۱) سو باس: ۲) خواحافیر ۳) مروی روتگین و مال خوش: ۴) وتدیه که بو سمر کوبه ی به خوشه ویستیه رو دویلین آن ۱) سپس: ۲) خداج فظ: ۳) متمر ل، درا: ۴) لفظ شماتت محبت امیز. شمانت

مالُحوّ: ۱) خاودن، خیّو: ۲) خاوه زمال، خانه حریّ: ۳) حوّمالی دزی بیگانه نی ۱) صحب ۲) خانه خدا؛ ۳) خودی، مقابل جنبی مالیخویّ: ۱) خاوه زمال؛ ۲) بریکار له حدر حو مدزخاند تد ای ۱) صاحب خانه ۲۰ کیل حرح

مالخني: مالخرين الله مالخوي

مالخدراب، مال غراب 🖾 بگاه مال مراب

مالد ریال بده مده دام) تاژه بدار [] ۱) تر وتمند؛ ۲) د مد را مالسداری: ۱) گرده را کنوایی: ۲) کهیرانیویی، تاگاه اری له سَلّ: ۳) تاژلُداری [] ۱) صرفه چوپی: ۲) خانه داری ۳) د مداری،

ما براوه ۱) خاونه و کراوا ۱ بید ساویا وایا ۱) روبید، و تمیر شده؛ ۲)

سانيده سده بر

مالزهمه: تامير، تامر زى كار 🖬 ابراركار

مالسو ري: په کسم ني مال سواري.

ما لُشت ۱۰) دوس به له شا هینان به ته وژم، داما لین د ۲) خاوین کر ده ووی رست ۲۰ مال 🖾 ۱۱) ماساژه ۲) نظافت: ۳) صیفل.

مالشتن: کاری مائشت کردن آن کار «مالشب» کردن. مالشته: که سن که مالشت ده کا آن «مالشت» کُن.

مالشهوتين وشديدكي سدركونديه 🛄 از لفاظ شمانت

مانیان ۱) مانی که ران: ۲) خاره نرده ری: ۳) که ردی پچون و بر سه ورزی جاسدن: ۴) کوخ، کولت، کوخته: ۵) کوبی شدش گرشه ی ناو شانه هه تگویی آن ۱) فاصلهٔ کمان: ۲) ارباب، صاحب زمین: ۲) بیل کوچیك باغیالی: ۴) کوخ، کلیه: ۵) هریك از شش ضعی های کندوی عسل.

مالُك: ٢) خاله شاله ي چوارگؤشه: ٢) يه بني شعر 🔄 ١) حدول ِ مر نماك ٢) بيت سفر

مال كمياح حردرمش بتحره بديه حداق ببحره

مالي كاولي. وهديدكه بو لومهو سمركونه كردن 🔁 كلمة سر زنش.

مال کردن: ۱) که میک به لادا خوارکردنه و ۲ کا خانو در وست کردن: ۳) بریتی له ژن هیدان رحیزان دامه زردندن: ۴) حری بر به و له خیر بو مال (ماله خوی کردوه) آن ۱) متمایل کردن: ۳) خانه ساختی: ۳) کنایه از مناهل شدن: ۴) جداشدن از حادواده و مستقل شدن.

مَالْكُوْ: دەسكى داللَ، دەسكى دىنگى چەلْتۇككوتان 🕒 دستە دىگ

سانی سرایی مالکهاین بابوُت بوُن، لهمالُ و درایی به س بران ق ورسکست سنن مالکهایی، بابوُت آن ورسکست

مالگر ۱ كەسى شتى دەسسارىتەود بۇ گران بۇن: ۲) كرانشىن (۱۵) ئىختكر ۲ اخاردىسى

میالگید: خانسوی کوسیدر له تاویی که نمنیا زستان تیا مدری تے خالہ ایلاتی در آبادی که فقط زمستان در آن رمدگی کنند

مال له په ك. كمان سهرانگ برايمس قاسريك در تروب مالي: بيش يو ترى جويه كان آزار وجايي كييميان، صلاقاسی حارجو رو، جو حاصریا <u>اس</u>احد حاصلی مالاک: روق بر شا، چارددر پهڙياگ، موله قي چاو∐ چشم پرجسته.

مالاكمه ندش: به حاوى زوى رو نين 🗒 خبره تكر سش.

مالامال: د رسال، برد⊡ سلامال.

مالامن؛ رشديدكه لد جياسي گِنهكهم 🔲 جاما

هالاهیر: ۱) دوجه به که له کوردستان: ۲، کو سکی حال ایا ۱) باحیهای در کردستان: ۲) فصر ارباب.

مالاًن: ۱) دامیشموانی ناویی ۲، جلك یان تیكول مرید به له كه لدا شرس: (دامالاًن) [۲] ماكنان ابلای ا ۲) پوسس یا پوست مدخس. مالانگهر: (نی كه هممیشه سهر له ههمو مالان دهد ق زن ومگرد. مالاًنه: باخی خانوان [] باج مسعلاًت

مالاً و: ۱) بار رکز از گفت کالیتراوا ۲) مشت و مال کر والا ۱) روبیده: ۲)

a Auron

مالاً وا: وسه به كه له حيديي حود حافير، خاتري وه المه بدرود، خداح، عظ. ملا وايي ، خواحافظي

مالاهالي: حا ثموه حاله!؟، تعمدش بو به زيان؟! آنا لعظ شكايت از دودگاه

> ماليا؛ حدد گرو، سدردره أد، حود خمر التا سوسمار درشت. ماليات: حاور خيران خاندواد؛ قاهل بيت، حابواده.

مالُیر: ۱) ثامراری دهستی دری مالاًی، دیواربر؛ ۲) دری که دیوار کون ده کاآ۱۱) برار دیوار سورخ کردن درد: ۲) دُرد.

ماليري داي له مالان التامزدي حالهها

ماليرين: ماليري في دردي خامه،

مالُ پشکن ۱) گفران له مالان بر شنق ۲) کهسنی که مالان دهگهری بو دورینه وه می شنق فیا ۱) تقتیش حانهها؛ ۲) مقتش خانهها.

مَالِّ بِشُكِيْنِ: مَالْ بِشَكِنِ إِنَّ الْكَا: مَالْ بِشَكِنَ.

مالْ بەمسالْ: ١) گۆزىسەرەى كاڭ بە كىلاً: ٢) برىئىي لە گىئىت خانوى ئارىسى: (مالْ يەمسالْ گىدرام) الله ١) تھائىر، معاملة پاياپاي،: ٢) خاندىمخانە

مالْههاند: ئیشنمان، چیٔ مالُو ژبان، بنکهی مالُ الله مقرّ، موطن، مانهاریّژ؛ ۱) رژد، چکوُس، سهین، قرنیس؛ ۲) بریّنی له دولهمهندی ترسهانوّگ آیا ۱) خسیس؛ ۲) کنایه از تروتمند ترسو

مالْپاریْزی: کار مالْپاریْز 🗓 عمل سمالْپاریّر» مالْ پشکن: مال بشکن 🔁 تگاه مالْ بشکن.

مال بشكين: ماأرشكي 🖸 نگا، مال بشكن،

مل تقری: ثامر زی که تهوووه بهرداشی سهرمودی گرتوه له تاسیاودان

مالت، ۱) هي ترايه: ۲) وشه به كي سمركوانه كردنه: (مالَّته توا براً هنده برُرهي؟) الله ١ مال بو است: ۲) كلمة سرزنس.

مالجوا شدندجوا جوگدي سدره کي 🗓 جو يبار

مالجرا: كرِّد يوشي جرا، شيشه جرافي شيشة جراغ.

مال خراب: ١) مال ويران ٢) و لومه ثيرني 🔝 ١) خانه خراب؛ ٢) لعظ

)مسكتم: ٢) مال من مالوسكه مالوسكه المراكد عابوسكه

مالوکهن مابری در ایا سنگ

مالُوكنش د د يو حبسه سرابًا حوب سي ماله ويوح

مالوًگا ههرگیاند رئ سهری رلبر له تاسایی بی اجانداری که سرش ز حد طیسی بررگتر باشد

مالولك؛ حائموه رنكي خروكه 🔛 ز حريدگان است.

مالولكي. سيريكه له ههوير و برارش چيدهيي 🖺 شي سب

مالوم: ۱) مالم: ۲) زندران حوی ا ۱) روحای بهود ۲) معلوم، مشحّص،

مالُومتال: خارخيران، خيراني مالُ 🔝 درادخانواده،

مال و مبدل: بالوسال إن افراد حابوده.

مالیوُمیه: گویدنگه له کو روستان به عسی ریْرانی کرد 🗓 ز روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

مالُ وَيُواْلُ ١٠) الْتَقْدُونَ وَوْرُ رِيانِ لِي كَدُوتُوا ٢) وشدى سفركوْنه، مالْ كاول

مانوبتچه. مالوح إنا كياه ملوكيه

ماله: ۱) تامر ری قورلوس کردن؛ ۲) خیشك ۳) په له به لهی دم وجاوی ژنی تاوس ؛ ۲) فلجه ی ژبر ی جولا که جریشی بی له بو رو دهد [۱] ۱) مالهٔ بنایی: ۳) شخم صاف کی: ۳) لکه های صورت ژن آبستن، ماهه ۴) از چهٔ عقده

مالهالو؛ حالْ حالُّوكه 🗓 كمشدورك

مالمیافی، ٹائی خرارگا، در اینکرہ یہ 🔝 حداکتا، ای کاش

مالهپیتان. گهمهیه کی زاروکانه به چهو دهیکهن 🗓 نوعی شربازی کودکان

مالْدييتكن: مالديتان إن لكاد مالديتان.

ماله بيتين: ماله بينان في نكاء ماله بيتان،

ماله كورى: قور به ماله سوغدان 🗓 كار بنا با ماله

ماله كردن: اوس كردني قور به مائه إس مائه كشي،

ماله كيشان: ماله كردن تهماله كشي.

ماله قدر ۱) به دوست خارین کردته و ۲) مشتوما آدان 🖾 ۱) زدودن: ۲) صبعل دادن.

صاله ڤين: ۱) نابوُت برُن، هيج بونه مان؛ ۲) كه ساسى، بني يره وى ادا ١) ورشكستگى، ۲) كسادى، يىرو جى

ماله قازیان: گوندنکی کو ردستانه به عسی کاولی کردان نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

مانه گائی شاسوار: گردیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔁 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

ماله نیا: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد نام روستایی در کردستان که توسط به شیان ریر ن شد.

مالهوکهن، ديو ديري دزان 🔃 ايز ر ديو ريري دزد، پشنگ

مالموهال: به حابو بر حابو: (كريوه يه كه كهس مالهومال باكات) ا

مالم: ۱) چاگه ی زشم: ۲) نامو شندی هی مندان ۱) مسکنم: ۲) مال من مالماشت: ۱) که رش کامل پیشماند؛ ۲) گستگاید دری مال آن ۱) جای کفس در سرن: ۲) جاروکش خانه

مالمال: ۱) تا قدت دهی مالان ۲) هدمو حالوی تاوای ۳) که سی که گدست به ژوری سال ثامد؛ ۴) تاوی قارسالیکی چیرودری ا ادار خاله ها: ۲) نام عهرمانی خاله ها: ۲) همهٔ خاله های آبادی: ۳) جاروزی حاله ۴) نام عهرمانی داستای

مالهالاً نئى: حالوحك دروست كردنى زىرۇكان 🗓 بوعى بالاى كودكان.

مانمالك بالمنكورة سرسم

مالمالوك مارميلكه إيع سوسعار

مان مالد: تاكاتاكدي مالأن إن تك و توك از خامها

مايمالُه سوُّره؛ خالُ جالُو که 🔁 حشرهٌ کمشدورك.

مالم همقه بمراستي سايمني دادام 🗖 سهادت مي دهم

مالميرات؛ وشعى سعركونه، سألكاول 🔁 كيمةً سرونش

مالميزك: كمرَّزه، إلى مديد، سان.

مالی دلی بعداقا ۱ ساید ۲ جایده

مانتج بالرابي بود فراني بنوع المالم بالج

مال نه که تود بزانه کی باشه راته به نت به رمی آن دعای حیری است به معتر حاله ال ایاد،

مالنيش: خانه شين. گرده نشين هه لبه سيرا را حانه نشين

مالُوُ ۔ د ⊓ہ لا حیجہ ای

مالوان. ۱) نارچه یه که ردستان: ۲) گوندیکی کو ردستا به به عسی کاولی کرد ال ۱) باحیدای در کردستان ۲) نام روسه یی در کردستان که توسط یعیان ویران شد.

مالسو پڑہ لہ هدر مالیّکی تاوریی قدمته داری پڑ سوتائدن کوّ کر دمہوہ (یا مالُو پُر بکدیں پڑ مزگدوت) 🔁 عمل 🔞 در خانہ یاك قطعہ هیرم بر ی سوحت حمم کردن.

مالُو يِهِزُ: مِهِزُ رِمَالُاتَ ولُساتُ إِنِّي حِشامٍ و اغتام

مالوپیان له همرمالهی پیاری بو زباره 🔝 ر هر خانه مردی برای همکاری.

مانوچ: گیانه که له روه کی نربك خوی پنچ ده خوا نهوه ریکی خوشه و به چیشبیش لی ده نری آ از گیاهان پیچك، ملوکیه.

مالوچکه: ماسوُلکهی حمرمان 🗓 «ماسوُبکه»ی حرمن

مالوچكە: خانوى جكولە كاخانة كوجك.

مالزچه: مالوچ 🗓 گياه مارکيه

مَالُوْجِهِ: مَا أُوْحَكُهُ إِنَّا خَالَهُ كُوجِكَ.

مالرحال: ۱) برینی له جو رئ گورور ره ۲) بریتی له نهسبایاتی مال 🔝 ۱) کنایه از بوعی رندگی ۲) کنایه از تاث حاله

مالؤس: بەرەزى مى 🗓 خوك مادەر

مالىرسىكىيە: ١) ماسىولكىدى گۈست: ٢) ماسىۋىكدى خەرمان [١] ١. ماھىجە ٢) برماسۇلكدىنى خرمى، ماڭ مومال كردن: له خانو يكهوه بو خانوي رئيشتن؛ (يەس ماڭەرمال یکه) 🔁 ارجابهای به خانه ی رفش.

> مالُــهوه: ١) مالُ. جيَّگهي ژياني خيّران: ٢) بريّتي به کهيوانو (مالُهوه دویگرب) ایا ۱) مسکن ۲) کتابه از همسر،

> > ماله و نجه: سالو جن ما يؤجه إنا گياه ماو كيه.

مالەرسچە. مالر چ، مالەربچە 🔃 گيا، مىوكيە.

مالەھەنگى: شانەھەنگورىن 🗖 شانەعسل.

مالَى: ١) كەرى، كەدى، جەمايەت؛ (عاشفى جارئاسكَيْكم مالَى بە/ دلَ به بی فکر و خهبالی خاسیه) «زیوهر»: ۲) شتی که به سالد دروست ددکری (بان مالی) ۳) که سگیرد (۴) مال تعوایا) رام، هنی ۲) حالگي: ٣] حارورد؛ ٢) همال» او.

> مالَيات: ١) ياجي بمرلَّهت: ٢) مالأت 🖫 ١) ماليات: ٢. دام مالیاو: مالر ول نگا: مالران

مالیاوا: ۱) لمو گونداندی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد: ۲) خانهی ثارانی ۱) روستایی در کردستان که بعسان ن را ویران کردند؛

مالیّب: شدندی خدرمای باد ن إلیّ افشوان

٢) حاية اش آباد

مالبته: حيكهي خوّلن به نادان، به ناگ 🗓 شاهگاه.

مالے ردنیا۔ ۱) دارایی؛ ۲) بریتی له موندرو ژبّهاتو یی 🖬 ۱) دارا یی؛ ۲، كبايه از هترمندي

ماليُّ هدور ي رق سل ريتكاه شبكيدات خمير بسيار أبكي،

ماليفهات 🛴 هينان, خاو بديدوه، پهڅودي کردن 🛄 ير بيت.

مالیف سمیم، شمن 🖪 مشون

ماليُّله بوِّسه، ياري 🗓 هرُم.

مالين: ١) ليدان (كوته كيّكي بيامالي): ٢) ساوين (رُوني بيا بعالم): ٣) بدرين دائي بدرگن بر ليده ۴) گزگ، و بارو ليدان 🖫 ١) ردن ٢) ساييدن؛ ٣) لگدمال كردن نمد. ۴) روبيدن.

مالینوس: دورمانه سوُره ی جار آی دوای قرمز چشم درد.

مالْیقدود: ۱) بردنی همو شیلك: ۲) دوباته كردنهودي خاویل كردنهوه به گری و بیران ۲) سر پتهوری شب 🗀 ۱) همیه چیر را بُردن: ۲) مگرار نظامت؛ ۱۳ زيردن و صيقل د دن،

ماليوراو: مالرارات بكا. مالران

ماليهزه مالير، ريتكه 🖾 حمير بسيار "بكي،

مام: ۱) تەچىرم: ۲) ئەمىردم: ۳) ئاپ: ۴) رشەي زېز لە دوائدنى ييارى يوردا 🗔 ١) مانندم، ترقتم ٢) زنده ماندم، تمرده؛ ٣) عمو؛ ٣) كلمهُ احترام به ساعفر ردهٔ مرد

ماما: ١) دايكي دايكو باب؛ ٢) ژني كه له راندا تاريكاري دايك دهكا، تایمن 🗔 ۱) مادر بزارگ؛ ۲) ماما،

ماماران؛ جزّري خسمگرز که درُر له تار له چيا هديمر زرْر زله 🔝 نرعي سوسمار درشت.

ماماز بان: شنگند بمره که تهی مازون مازوج دوقلو.

ماماله گیجی: باروخوس 🗀 باری چرخش به دور حود

ماسان: بالمان، تاريكاري دايك له زايرد 🔁 بازاج، ماما مامانه كيجي: ماماله كيحي إلى نكار مامانه كيجي

ماماتی : ۲) کاری مامان ۲) کرتے مامان 🖫 ۱) مامایی: ۲) مزد مامایی، مامبرايمه: حوري تري 🖸 توعي الگور.

ماميز: ئاسك، كەزال 🗓 اھو

مامجىدۇنە: كيالەكەڭ كاھى سى

مامو. کهرکی 🗓 مرع حالگی

ما مرك. بارؤكه 🗀 جوحهمر غ ماده.

مامراهش، گوندیکی کرودستانه بهعسی کاولی کرد 🖸 نام روستاین در کر دستان که توسط بعثیان ویران شد

مامروشامى، قەلەمۇنە، غەلەشىش، قەل 🔄 برقىمون،

مامره كيُّر بِله- مماليكه له كملُّه شيّر ده كا 🔝 ير تده ي ست شبيعة

مامريواس: گيامكي بلندي گالادريو، ترشعو دورماسي كرمه 🖸 گياهي

مامریوی: رو س، چتری له چیروکاند نی رویاه دو داستانها مامز: ١) تاسك، كدرّال، مامير؛ ٢) ماسيهك كه گدرا داده سي؛ ٣) مامره 🗔 ١) آهوڙ ٢) ماهي مادرڙ ٣) مهميل

مامیزاوا: گولدیکی کوردستانه به عسی کاربی کردایی تام روستایی در کر دستان که توسط بعثیان ویران شد.

مامزه: ئاسبنکه له ياس بائيدي جدکمه قايم دوکري بو کي بيري هديه به مهرادی تهست دودری بو لیحورین، مامر نے مهمیر

مامسارهه. حراري همرون بوعي گلايي

عاهش: پڙددنگ کڙ، مان 🔁 حاموش و بي صدا

مامشخانه تاردهستان مسرح

مام قلیج: لدو گوند ندی کو ردستانه که به عسی کاولیاں کر دانے روسمایی در کردستان که بعثیان آن را و بران کردند.

مامنۍ موته آر که موتهمی، د باچیه 🖬 چیستان

مامله: ١) سهود ، تالووير، كرين فروشتن؛ ٢) يرسين له ترخ ك ١) معامله: ۲) أبرسش از تيست.

ماهده بمشيمائي: كمراهم دوائق كه لهسهودا بيُزيوان دويدا 🚰 تاوان بشيمان ارمعامله

مامله قريعه: كلاري سهرهركي شهراته إلى شب كلاه بلند

هاملیسه: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردات تام روستایی در کر دستان که توسط بعثیان ویران شد.

مام ماونجي: به يني رال و بجوَّك، به يني زور و كدم 🔁 حدَّ رسط، ميا مگين. مام تاوندي: مام اونجي 💽 حدّ وسط.

مام تاوه ندى: مام باورجي 🛅 حدّ وسط.

مأمود تابدن، مامان 🗓 ماما،

مامو. نابو، ناب 🗓 عمو.

مامونك رؤر عاقل رزايا 🗖 بسيار دانا.

ماموُّته: ١) خوشيلك: ٢) شيري خرشيلك 🗗 ١) گياهي ست: ٢) شيرهُ

ئىدھى است

مأموره كالممحان دلحوشكاردي تايوره فبالنفاف

هاموً را کا بعده سسی میری آیا مأمو ر دوسی

عبامو ژاه سپرمام دون مام بالموراء فراردندي ايات 🔁 عمور ده

مامور نامون آلي عمو

ماموسا عبرك ، بوسناد، سديد الراسياد، معلَّم

ماموسا ماموساق استادا معليا

ماموستا؛ ماموسات استاده معلم،

مامون: برمان 🗓 ۱۹۱۸.

ماموُتی: مامانی 🗓 ۱) مامایی: ۲) مزد مامایی،

مامونیه- سیوی بردر و 🔝 ش آرد بوداد، با روغن.

صده د ۱) ماوم، نه چورم ۲۱ نهمو دوم ۲۲ وشه ی دواند تی تاب ۴۴ بی ماوم،
سمرسورماوم، سمرگمردانم، (ته ر مامه د میکمه تا خود ی د / کو رمانیع د
ده ولمد دین دا) «حادی ۵ ۵ گرندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد
آن) مانده ام بر فته ام ۲۰ زنده مانده ام ۳۰ کلسهٔ خطاب به عمو ۴۴)
ده مانده ام شخص د ۵) نام ده ستاس در کا دستان که توسط بعشان

درمانسده ام. أُمتحبَّرم؛ (۵) نام روستایی در كردستان كه توسط پعثیان ویران سد.

مامه جلگه: آمو گوسداسهی کوردست نه که به عسی کاولیان کرد 🗔 روستایی در کردستان که پعثیان آن ر ویر ن کردند

ساسه حوجي. بريش له پاروي زل 🗓 کنابه از لقمهٔ بزرگ.

مامه خولينه، يو رايشوكه 🗓 حشرة خرحاكي.

همه خه لان، گرندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🔁 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

مسه خه میه: حدمان، که سی که خه مغوری هدمو جاندوه ریکه ان غیرخوار همهٔ جاند ران.

ھەمەدخان، ھۇ زىكى گەرزەي كوردە لە ناگرىداغ لە بەردەستى تركان نے طابعەاي بزرگ دركردستان.

> ماههدی: نیر دیداد له هوری شکال ای طابعه ای درکردستان ماهه سوره: بارد حول ای بازی جرحش به دور خود.

> > مامهش: تیره به که له کورد 🔁 عشیر ه ای است.

مامیهشید: گوتدیکه له کوردستان به عسی ویّرانی کرد 🖸 روستایی در کردستان که بعتیان آن را ریز ن کردند

مامه شهر وشکه: عاشیر و تیکه اتا عشیر و ای است.

ماسه له: مامله 🗐 معامله.

مامه لینجاف: پر اترانه 😈 انگشت بنصر.

مأمية ثلاد ماوه يؤ يبدوان 🔝 مام مردامة

مامه نده: گوندیکی کوردستانه په عسی کاولی کرد ای مام روستایی در کردستان که توسط بخیان ویران شد

ماميران: گيايدكه بر دورمان ددشني 🗓 گياد مامير ن

ماميز: مامردات مهمير

ماهسسا. گوندیکه له کو ردستان به عسبی ویرانی کرد ای ار روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط متیان.

ماميلان: گيايه که اتا گياهي است

مانايش، وبلك جو أن إنا شباهت.

عَالَتُح: لِعَمِيدِهِ بِمَرَكِّرُ 🗓 مَا يَعَ

مرتدك: شدكدت خوسته له كاران خسته.

ماندگ ماندك، شهكه ت إلى حسته.

مائدرُ: ماندك. شەكەب 🔁 خستە

مايدۇپۇن: سەكەت بۇل 🗓 خسمىدى

ماندو كردن، شه كه تي سد رات سنه كردن

هاندۇنەيىن ھىسەيەكە زىبوار بە كومەنى كرېكادۇ ماندوى رىگەي دەسى

■ ححثه باشید

مايدۇيدېۇتى، ھىندى تۇش بۇبى رىنو رو ميوان (ھاندۇندېۇتىم بىكرد ھاندۇتدېۇتى لىئەكردم) عاخوش آمد يە مىمان ومساقر،

ماندۇتەبى: تسەى رويەرىيە رومبوانو شەكەتى كاراتى خستەنباشى. ماندودىنى: شەكەتى تى حستكى

ماندويتي: ماندورتي، شهكهتي 🗓 حستكي.

ماندۇيى: ماندوەنى، شەكەنى 🗓 خىسگى

ماندهل: تيكيري. به ژيريادان حاشا 🕒 الكار، حاشا

مانده نه د ۱) شتق که ناهه وتق ا ۲) بیشته جق 🛄 ۱) ماندنی ۲۰) مُقیم هاندی: ماند و شه کامت 🔟 خسته

مانع: ماسح، بەرگر 🗓 مانع

ا ماتعا: مانا، و تا، گو زاره 🗀 معنی، مفهوم،

مانقال: تاگردانی کابراق مُنقل.

مانقر فرشهه كي پيشهه ووك شايي و قه تالي 🔁 از حزام يول هديمي. مانقول: ماقول 🔁 نگا: ماقول 🍎

المانفيرو عدر روادس تدلك اروب و دارك الوا و مسالم

ھا**ن کرد**ن: گدگرتن، پییچمقاندنو تعر<u>ّز ب</u>شتن 🔁 از رفتی حودہ وی کردن

مانگ؛ ۱) مان که له عاسمانه وه به شده و نیشنگ دهدا؛ ۲) به شق له دوازده به شی سال؛ ۲) گامیش، ماد گ دوازده به اسمان ۲) ماه، یک دوازده به سان؛ ۲) گاومیش،

مانگ؛ ماندگاتاخسه.

مانگ؛ جِبُلْ دایکی گربك 🗔 گوماده،

مانگار. مارات ماندگر.

مائگاشهوه تافهمان تربقه ستار إناماهتاب.

مانگامزُ يدرخني كه له گو ئي جيْلُ شير دهجو 🗓 يرهاي كه پستان گاو

مالگەمۋە: مالگامز 🗓 لگا مالگامۇ

ماتگن: حديد بدش له درازده بدشي سال 🗓 ماهها.

مانگ ته د ۱) نرخی شتل که ههر سے رُوَّر جاری بدریّ ۲ کاندری که مائكي حارثك دورحيّ: ٣) عو ررشيوشي ژن 🔯 ١) مرد ماهياسه؛ ٢) مجلَّهُ ماهائه؛ ٣ إ عادت ماها بهُ زُنَانَ

مانگاوس: گوس, مەشكە نە يېلىتى جاڭ تىمشك از بوست گاو مانگاردس: مانگارس 🗓 مشك در بوست گار.

مانگ تاروه سمره تای هاتنی مایگ فی ساء نو.

مانگ چوارده: چارده هممین رژی په پده پوته وي مانگ له عاسمان الل

مانگرد ۱) گدگر ۲) بدأبگر 🖾 ۱) حوددری کنیده از رفتاره ۲) بها به گیر .

مان گرتسن: ١) كَه كرتن: ٢) يه أب كرتن، كر وكرتن 🗓 ١) خودداري از رفان ۲) بهانه گیرای

مانگری: خوری مانگر 🖂 عادت دیانگری.

مانک گیران: روش هدلگهزایی به شقی یا گشت روی مانک له کانی دا که له عاسمان دیاره 🗓 حسرف

مانگ گیریان: مانگ گیران 🗓 خسوس.

مانگ بوي: مانگ تاره إلياماه نو.

مائگور: قديره كچي شونه كردواي دختر تر شيده.

مانگوری: بزیوی و بوّد رسق و رّوّزی تبّر و تهسمل إلـ دارایی کامی ير ي گڏراڻ،

مانگه: ساک، چیل 🗓 کار ماده

هالگهسهود: بدردیکی سین بر بهداره دریکه به خشل ای سنگی است

مانگهشهود مانگاشهن دافههیش، دریفه، ماتارات میتاب

مانگهشهووه بدردیکه لدیدر خور جدند ردنگ دودا 🗓 سنگی است

مانگەر؛ جىل، مانگى 🔁 گار مادر

مانگەومانگ: ھەر يە سى زۇر جاريك إلى ماھ بەسەر.

مالگی، ماندریی، شه که تی 🗓 خستگی

مائگی څو: نهر مانگدي تارسي تيدا دوزي: (له مانگي خو دايه) 🔝

مانگیر سنگر 🗔 بگا مانگر

مائگیر، سه به کنی ده میمره وجواره یو توس کو کرد به وه، درمع 🗔 سس کسی مان گیران مانگ کیر رائے مسوف

مانگیر کرن: مانگیر ده کارهیان 🗓 به شن کش کارکردن.

مانگيريان؛ مانگگير نات خسوب

مانگیشکی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗐 نام روستایی در کردستان که نوسط بعنیان ریز ن شد.

مانگیله: ۱) مانگ تازه: ۲) شکنی بانگ دود به تالادالت ۱) ملاره ۲) بمش هلال در برحم

مانگى توي مانگ درە، مائگ توي، مائگيله 🗓 ھلال.

مانگ يه کشه و در مانگ نوي [ت] ملال

مانگر به کشه وه: مانگر به کشوره مانگرنوی 🖫 ملال.

مائن: شه که ب کر دن، ماندوکر دن 🕒 حسنه کر دن

هائوا شدکه تار ماندی ماندگی مانگ آت خسته

مانسه: ۱) همبيايه: ۲) مايا، وان: ۳) پههائه، بدلپ، مان، گه: ۴) تيمه، الْيُوانِ إِنَّ أَا) البارة ٢) معنى: ٣) اعتصاب: ٣) تيغه

ماندك؛ تدليق رُوليدن، جسن إنها الله از بؤاد احيل

مانه گی . ۱) ریس میسه ۲) مدملات ۱) زین است: ۲) است اصیل ما يهن يا. وه لند في ما يبد

ماييد ماس فالماييد

مالدود له و سنت و حي گريون له شويدي الا مالدگارشدن.

مانهی. بهلب، بیانو، بعدانه 🗓 بهانه.

هائي: ١) مانه، همانه؛ ٢) سوفار، قسه بعر إيرا ١) البان ٢) حبر جين مانياق: سيَّب، ليُّوه، دين 🗓 ديوانه، محبون.

مانیاگ: شهکهت، مانو 🗓 خسته.

مانياكي: شەكەتى 🗓 خسنكى

مانيان؛ شەكەت بۇن 👣 خىبتەشدى.

مانيلا: بوسه، بارى، مهلَّغه ن اهرُّم.

مائيلوس: مالينوس 🗓 نگاه مالينوس

ماو: ماگ الله ماگ

ماوران شویان، حیگه <u>انی</u>احای، مکان،

هاوت بارجهیه کی کو لکنه ده کریسه که واو باتول 🗓 ماهوب.

ماوزورُد ١) جورِي مقدمگ: ٢) ياوي زيانه 🖾 ١) يوغي بفيگ. ٢) يام

هاو زيّ: ١) راو ماك، تازالُو بليجري تلكهلُكراو بول لعوارًا ٢) گونديكه 🖸 ۱) نگاه زو ماله ۲) نام دهی است.

هاوش: ١) گيرهي بيشه سازان: ٢) گيرهي کتيب گوشيني ته را ماي کتيب بهرگ ده کسهن ۳) کونسه پسا، کونتی که بای لیّوه دیّث 🖺 ۱) گیرهٔ صِنعتگران؛ ٢) متكنة صِحافي؛ ٣) سورخ منفد لاد

ماول ۽ قانه، دمرقه ٿدان ٻو تاري 🔁 مُهنت.

ماوتمان: گوتمدیکی کوردستانه به عسی کاولی کردان نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

هاوه: ۱) ماول ۲) تُهتدارُه له زممان: (مناودي دوساله نعمديواي، نعم ماوویهدا چت کرد۲)؛ ۳) ته تبدازدی چن. (ماودی تیر، به تهوی سهد گهڙ دهيڻ)؛ ۴) باقيمار له شيئ، (ماره کهي دوايه ده لَيْم): ۵) گوندينکي کو ردستانه به عمی کاولی کرد 🔝 ۱) مهلت؛ ۲) مدّت ۳) مسافت؛

ماهی زورد؛ ماهو زورد، زوردو ماه آیا کووستگی بلند و صاف. ماهیس: ۱) میر و منی تهسپ: ۲) تهسپی منی آیا ۱) اسب و عادیان؛ ۲) مادیان

ماهیتائی: رکهی نهسیغاردان، گریوهغار ن مساعهٔ اسب دراس ماهینه: ساین آمادیان،

مای: ۱) نه چوری؟ ۲) نه مردی؟ ۳) گوندیکه به کو ردستان؛ ۲) ما یکی بیست. سی سائی خاج په رستان؛ ۵) داین، دائسک آ ۱) نرفتی؟ سایدی؟ ۲) زنده ماندی؟ ۳) بام دهی در کردستان؛ ۲) ماه مه: ۵) مادر سایدی ۲) ماسوًلکه، ماهیچه ۲) باژندی بالد را ۳) سراغی گوشه می مدور آن ۱) ماهیچه ۲) پاشتهٔ طیور؛ ۳) اندودهٔ گوشهٔ حوض مایده؛ کومگومه، مه تاروی سه قدر آن تُعقّمه.

مایس مایگی مای 🗓 ماه مه.

ھاپك ١) ميويت، ميچك، بەرائىلەرى لير: ٢) ميوايەس، بەرالىلەرى ئىر، بەتى قا ١) مادە، محالف تر: ٢) مادگى

مایکه: میریمه, مایك 🗓 ماده.

مايكەي: ميرايەنى 🗓 مادگى

مالكي: ميويته بي إلى مادَّه بودن

مایله: له و گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیاں کرد آن روستایی در کردستان که بعثیان ^آن را ویران کردند.

های هار و ن: مامار ن 🚉 نگاه ماماران

مائين: ١) تەسبى من، ژنى ئەسىپ، دايكى جر س، ماهين: ٢) مارن آلاً ١) ماديان: ٢) مانده (تد.

ھايين پلاغ: ناري كويستانيكه 🗔 نام كوهستاني است.

مايين يەراز: ئەسپى فەحل كە سايتى لى جادەكەن 🖸 اسب گُشَن.

ماين يهڙه کهري که به مايتان ده پهڙي يڙ ليستر په يدايو ن 🖬 خري که بر ماديان سوار شود.

مايئچه: باژندي بالدار 🛃 باشته برنده.

مایئچه قه ل چهرخر قه له ك كه زارزك سواري داين و د حوليته ود 🗔 چر ج ر فيك بچه ها.

مایت دول اگوتدیکی کوردستانه به عسی کاوبی کرد آل نام روستایی دو کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

ماین رور زر ماین بهر زانی اسب گشی

مائند: ۱) بهرانبهری تیرمودز، می ۲) نهقهوتارن، ماون: (خوشی له خوت باوك داكت ماینه) 🗔 ۱) مادینه؛ ۲) مانده ند.

هایه: ۱) سهبهب: ۲) ماگ؛ ۳) ده سمایه، سهرمیان؛ ۴) نامیان: ۵) تیری: ۶) بیری: ۶) پیری: ۶) پیری: وی پیدوی: ۷) بهدوی: ۲) ماده: ۱۹ سرمایه: ۲) ماده: ۳) سرمایه: ۱۹ خمیر و پنیر: ۵) غلظت؛ ۶) محکمی: ۷) مادر در پنیر: ۵) غلظت؛ ۶) محکمی: ۷) مادر

مایه باش: به قاراسج به ریان: (لمه سهودایه مایه باش هاتمده) [] سرمایه بدون نفع و زیان، سر پهسر،

مایهبوش: ۱) کهسی که دهسمایهی زوره؛ ۲) کهسی که دهسمایهی لهدهسرداوه [۱] ۱) سرمایهدار بررگ، ۲) ورشکست. ۴) بقدّه ۵) نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد. ماوهت: شارنگی کوردستانه به عسی به بومبای شیمیایی ویرانی کرد⊡ شهری در کردستان که بعثیها با نمیهای شیمیایی ویران کردند.

ماوهاس؛ گوندیکه به کوردستان به عسی ویرانی کرد 📴 نام دهی ست در کردستان که یعتیه ویران کردسا

ماويدان مارلدان 🗓 مهلت دادن.

موهراتی پچوگ: گوددیکه له کوردستان په مسی ویرانی کردات ز روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بخیان

ماوهرانی گهوره: لهر کوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردانی روسیایی درگردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

ماودرد: كولْي كولاراتا كل سُعمدي.

ماوهوه: سار له ميْژينه وه 🗓 زدير مانده.

هدوی ۱۰) مالوس؛ ۲) عابی، کهوه ۳) ههر ههی الله ۱) خوك ماده؛ ۲) رنگ بی ۲۱) مانده ای د

ماویژ؛ رشکه وه کراوی تری 🗓 مویز،

مویلیان لموگوندا مهی کوردستانه که یه عسی کاوبیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیار آن را ویران کردس

هده: ١) ما، مان، سانگ ٢) زوردر تبشه شاخی زور بنندی بوس [۱] ماه؛ ٢) كوه سنگی بلند راصاف

ماهاتشهوه؛ کارتندسه ریاری ناسایی و توط بونه وای تران (دارکنبودکه مای هینابه وه) آها قوام گرفتن مایع

ماهار ردندون ماهاتنه والآي قوام گرنس ماس.

ماهیجه: مانگیله 📆 نگا مانگیله

ماهره: مارد، ليُكحون كردني ثايني 🗓 عقد، نكاح.

ماهف: لدناوچوًگ، شويّىهوار نەماگ 🗓 محو، تابود.

ماهفز: ياريزگاري 🗓 مُحافظت

ماهفور - تالي، مافوره 🗓 قالي،

ماهکومه: ۱) ممحکوم، په تاوانهار ناسراو: ۲) ته شقی، قاجاع به بولیس آن ۱) محکوم: ۲) فراري.

ماهته: که، کرنه، کهی 🔁 اعتصاب.

ماهو: بالرِّس 🖸 حرك ماده. 🥏

ماهوت: ماوت 🗓 ماهوت.

ماه گور ۱۰) تاه ماگیکی گرر نی یه ۲۰) شاخی هه آممون 🖫 ۱) هنگ ماهور، دستگاه ماهور؛ ۲) ستیم کوه.

ماهو ژهرد: زوردو ماه 🗓 کوه سنگی صاف و بلند

ماهدر ماكدر دينهكدر 🗓 ماجه الاغ.

ماهماله: پداهمانی بیست لهپاش دورزی ای بروکردان و کوتان له تاوله 🖭 و رم بوست بعد از مایه کوایی.

ماهی: ۱) نیسکهماسیه کی زوردواشه ده کریته دهسکه حمیجه و ۱ ماسی ای ۱ نیسکموه به ۲ ماسی ای ۱ ماسی ای ۱ نیسکه و کست ۲ ماهی و ۱ نیسکه نیسکه نیسک ماهیده شت: مه لیه ندیکه نه کو ردستان نیسکه ای در کردستان. ماهید کارامه ای ماهر.

کولی ۲۰) طابقه ای در کردستان،

مبريمه بمبرديدي درمخت 🗓 بيوائد درجت

متعه رُك سرور مباردك (بالع شيحان متعمر كم إليّ السرّا

مثك. كرن به يولكه إي به

میکون ۱) حومات دان ۲ پددیگ کردن قیا ۱) ہے جرکت و حاموس

نے فرصت سیسی ۲) حاموس کردن

مشمانه بروايي، حاترجهمي: (من مشمانه تا يليده كهم) 🔟 اطعينان.

متو: هر گر آن تگا: مو گر

متورفه رؤر جوان و بن هوتا 🗐 بسیار ریبا و بی مانند.

متوموره زونگیاندو مؤروی تیکه لاواتی مهردهای مختلط.

متاوموركا: ستاومورات مهردهاي مختلط

مت ومور گر: مت ومور الله مهر دهای مختلط

متوموً رود متوموً راق]مهر دهای مختلط،

مت ومورد: مت رمور 🔁 مهر دهای مختلط

متون: هو گرد خو بن گريو اتيا ما يوس،

هيمه؛ ١) مت، گويچ، شتني كه له كهلايس، دا له سهر زموى داده بريَّ: ٢)

بهده آن، له بهراستی، زر، زره قیا۱) چیری که در تبله باری بر زمین تهنده

متهجه بروز سهرگه ردان، سهرسورماو 🗖 مُتحبِّر بُهب زده

متهجه سبر: متهجه براناً متحير.

متهشد: ١) داردهستي گريدارو نهستوري دهستي دهرويشان؛ ٢) بريتي

له کیری زل 🗓 ۱) منشا؛ ۲) کنایه از ذکر کنفت

متهشيع: شنخي سبه راستي، راهسيم في شبح تدلي

مته كهببير مده عيه، بادى هموا، لرُت بمرز 😈 متكبّر،

مته لا وزير كفت كراوات رواندود.

مته للا مته لا إنا بر ندود.

مقه تجهمه: حدوثر بنگه، جِيْشتيكه إنا آش متنحان.

متهودللی: کهسی که بهسهر دوکان و رومینی سهریه مرگهرت زادهگا 🗔 متربى وقاف,

مشمهمم بهن گوسان له عاران دان أستهم،

متهی. رشنن، ریش، ریهش 🗓 ریختن.

متيل: ١) باولساخن: ٢) گئت، كي ليف درون: ٣) دوشه ك: ٣) نوين

به گشی پیمه فی ۱) آگنه: ۲) ریسمان لحاهدوزی: ۳) نشک ۱۴

وختخواب

مجاده له: شهره جهقه، دم به دمه 🔁 جدال.

مجيئ: كەسى كە يىتىكى خوپئيايى كۈدەكاتەوداتى كىسى كە خوبېھا و

جمع می کند.

مجد: دُرِرله گالُمر گهي 🗓 جدّي، درر از شوخي.

مجبروًا: ١) كويْر، كوْرو: ٢) شەكلەت: (ساندۇ مجرو) 🔼 ١) ئاينا: ٢)

بسيار خسته.

مجروبي: كويري ني نابينايي.

هجرو بي د هاتي: لللاير رداهاتن، كوير بو ن إنا باييناشدن.

مایدیون: ماونگی له سهودادا، نابوت ای ورشکست و نابود شده.

مايەبۇچ- مايەپۇت 🗓 ئگا: مايەپۇت.

مایه در ۱) تیر، دری شل و تران ۲) روز به دورام و مایی: ۳) ده سمایه دار

🗔 ۱) غلیظ، پرمایه: ۲) بادرم و محکم: ۳) سرمایه دار.

مايه فيتنه النازاوه حي 🔁 مفش

مايه ميو حوري بري 🗓 بوعي انگور

هایدسیو: معمرشیدکه له ژورمودی فنگ دیّت 🖳 پودسیو

مەيەسىرى: مايەسىر 🗓 بواسىر

مایدن: میوید، بهر نبهری نبریده 🗓 مادّه، مقابل نر

مایهوا: گوسدیکی کو ردستاسه به عسی کاولی کرداتی نام روستایی در

كردستان كه توسط بعثبان ويران شد.

ھەييەرەر: ﴿) بېھجەرھەر، يەھرتەر: ﴿) دەرلەمەتىد 🖫 ﴿) ھترمتىد؛ ﴿)

ئر وسندن

مايين: ١) ئيسكەماھى كە دەكرىتە خەتجەر: ٢) خەلكى گوندى ماي؛ ٣)

ماسي 🗓 ١) استخسوان ماهي كه دستهٔ خنجتر مي شود: ٢) اهيل روستای ممای ۳ س ماهی

مايي چندك؛ ماسيگره 🗓 مرغ ماهيجوان

ماييجه: ماسوُلكه، ماهيجه، مايجه أنَّ ماهيجه.

مايين دوشت: ناوچه په که له کوردستان 🔝 تاجیمای درکردستان

ماييس، ماهين، تعسيي من 🔁 ماديان.

هاييته: من ما، بهرانبهري نير 🗐 مادسه.

مبارەك: ييرۇزنى سوك

مباره كبادى ببروريايي أتا بريك

مبارهك بيع: ساره كبادي في تبريد

مباشیر تاریکاری حاودرمنگ له سهر ملکان 🗓 مباشر از پاپ.

مبال - تاودہست 🗓 مُسر اس

مبالات: گري دان به کار و بار، به گريگ گرتن، گرنگي دان به کاري 🔃

مت: ١) گوينج: ٢) مات و بيده نسگ: ٣) مؤروي بهرمور و حشل: ۴)

ر 🔑 ۵) بدر رایی له رسین، زوره، تدیک، تدیده ۶) خوودهارتوی

چاوه نـوْرْي كُيْس له دورْمن بانين؛ ٧) سيهـ، رّه بهت، خه بهك الله ١)

چیزی که در بازی بر زمین گدارند، سرمایهٔ هر بازیکن بر زمین در

سله باری: ۲) مات و حاموش؛ ۲) مهرهٔ زینتی: ۴) ریحتن؛ ۵) بلندی

رمین) ۶) درکمین؛ ۷) کمین شکارچی.

متاره: زياره، همردوان گەلەكرمەن تعاوتى.

متالاً ۱۰) حریند مردی به چاو به به درنگ؛ ۲) پیر کر دنه وه له کاریٰ[۵] ۱

مطالعه؛ ٢) تمكَّى

متاندن: ١) لەزەرى توندكردن: ٢) بەنھىم بەھەردا دان 🗓 ١) بە زمىن

چسپائیدن ۲) پر رمین کوفش

متيون، بنده نگيور رئياساکت شدن،

متراليور: تاكر بار، شيستير، روشاش 🔁 تشيار.

مشرب: ١) قەرەجى، كاولى؛ ٢) ئېرەيەك لەكوردستانى سوريا 🖸 ١)

مچول: سوكدناري مسته فا المحقف مصطفى، نام مرد نه مجوله: له دوستا گنونيار أما مباله. مچوله: له دوستا گنونيار أما مباله. مچوله: مجوله إلى مجاله.

مچومور؛ روگرڙ، روبرش 🗐 اخمو

مچون, پەل، پار دەست خەيوان: (خرمچون بەستىم، خرمچون ئالىمكرد)

ان دست ر بای حیو ں.

منهده ۱) جبره ۲) سرگداله ساوی مستداسا ۲) قران (۱۱ میره ا مستمرای: ۲) مختف مصطفی، نام مردانه: ۲) نگا: قرانو.

مچههٔ شدل از له و گوسدانه ی کوردستانه که یه عسی کاولیان کرد 🖬 روستایی در کردستان که بعتیان آن را ویران کردند.

مچه گویْر: گوندیّکی کوردستانه به عسی کاولی کرد⊡ نام روستایی در کروستان که نوسط بعثمان ویران شد.

مجدود تم، شد، تعرّابي، تعردشوع 🗓 رطو بت.

مجدورة مجدوره مجيورات خاتم مسحد

میچیان: پەسەربەک تولدبۇن: (مشمی میچیایه) نے برهم مدن با عشار. میچینك: تامرازی كه مۇ ی بنی له رو دەردپن، موكیس نے موچین میچ كەمە: لنى پرسیماره له لای حاكم نے محاكمه.

محال ۱۱ شتنی که ناشی رویدا، له دهسه لاتی بنیادهم بهدهر: ۲) کرمه له ناوایمه ك له سهر زهمینیگدا که سهر به یه کترین، باوچه: (محالی مه نگورای، محالی یه ختمهیی: ۳) ناوی ناوچه یه که له روزهه لاتی مه ها یادات ۱۱ شحال: ۲) منطقه: ۳) با حیه ی در کردستان.

محلهجه: ١) جاره كردتي تهخوشي؛ ٢) بريتي له چاره كردتي ته نگو چه لهمه [1] معالجه: ٢) كنايه از چاره كردن.

ميجامية لفضيته إني معاملة

محاسج: تاویتنی پلارو بعردر... به بی نامانچد،بعرچاوگرتن (محاج همرچیه کی گرت) آیا انداختن بدون هدف کیری.

محکے: گونـدیکہ له کوردستان بهعسی ویْر نی کردیے از روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعثیان

هجود سرگهناوی مجممهدو مهجمود 🗓 مخفف سخت و محمود، تام مردانه.

محه: سوكاتوي محصمه المعقف محمد تام مردانه

محه بهدت: حرشه ريستي 🖸 محبَّت

محدثه: تيزگا 🔁 ايسنگاه

محدثه: محدثته 🗓 ایستگاه.

محهجهدره دیو رهی به داری نیو ریلاو بو نیش هدبوان 🖬 نرده

محهجهري: محهجهره 🔁 برده.

محدجدره: محدحجدره 🔁 ترده.

محمجهري: محمجههره 🗓 نرده.

مجدرٌ روم: تيكه ممانگي سالي ليسلامي 🔁 ماه محرّم.

محدرهم: محدر رم الماء محرم

ميحدس: قاشار، رندك إني قشر،

محدك: بعرديكي روشد عدياري زير و زيوي پن بدراورد ده كهن السنگ

مجرى: سندوقي جكوله 🗓 صدوقچه، مجرى.

مجك: چابرك، رؤر بهكار في چُست و چالاك

مجلهور: مروجه، مير ي سروله 🖾 مورجه.

محن مجك 🗓 جُست رجالاك.

مجنت رجالاك.

مجهللا: كرفار، بهلافركي مانكانهو حديثاته 🖸 مجله،

مجەللە: مجەللا 🔝 مجته

مجدو: مزوّل، بن نگ لِيا مُزه

مجهور: خزمه نكاري مزكموت أن خادم مسحد.

مجیای: متدی، رژاندن 🗓 ریختن

محیر ور نست اتا سه

مجيَّقي: جوَّ ريَّ هه نجير 🗓 نوعي انجير.

هجئوارا محاورات حادم مسحد

محیوری: پیشکی هنرار ن بو همس و پیره ندی تا غادی 🗐 ما بیاسی که رباب از رحت می گیرد.

معج: ۱) چکوس، رژد، ردریل، دوس قرُچاو؛ ۲) کزن: ۳) شه، تهرّی: ۲) لبحق ۵ حه بسب و تولید بر قور ده لّبر ؛ ۶) سکه وه ناخ (ده سی معج کردوه): ۷) روگرژ: (پیاری معجو موّره): ۸) چنگسه: ۹) راست وقیت: ۱۰ گدنه تر ۱) خسیس؛ ۲) گاردانه: ۳) تم: ۴) لزج: ۵) حسیدات: ۶) برهم گره کردن ۷) احسو ۸) حشره ای چسپنده: ۱) راست و خبردار بسیاده: ۱۰) کنه

مچاندن: كُلُوْ قين لەدەستا، گوشين 🖺 مُچالەكرىر.

مچراتدن؛ دوست له تماو دوست نان، ترقه کردن، دوس وموست فی آیے مُصافحه

مچرك: مەروى لەس ات در سا

مجرّ بن محر الدن في مصافحة

مچقاندن: تار له سهرچاوه وشك كردن كخشك شدن آب ار سرچشمه مچقاسه: نرسه كه، نرسه نه كه، دركيكه په خوري ر جلكه وه ده توسي كاخارى است بر يشم مي جسيد.

مچقین: وشکوهاتـن: (کانیاس مچقـی) 🗓 خشك شـدن ب ر

سرچشمه محلاد (۱) وسرحتگند: ۲) وهر حرگ د اتا (۱) حشر واست حسینده (۲)

مچك: ۱) مج، جنگند: ۱) مدرج، گريّو تا ۱) حشره ايست جسينده ۳) شرط بندى.

مچكاندن: گريوكردن، مەرحدانان 🗓 شرط بىسىن

مچكسرن: ١) گوئ قوت كردنى ئەسپ؛ ٢) بەپى شىلان ٣) پىكسەرە بۇسانى ۋەك گەزۇق ١) گوش ئىزكردن اسپ؛ ٣) پاسال كردن؛ ٣) بەھم چسبيدن اجرام ريرو

مچكولى: يەلكى جار، پينوى چاو 🗓 بىك چشم.

مچکه: ۱) چکوُس، چکوُد، رژد، سهقیل؛ ۲) جو رئ زوره بانی 🗓 ۱) خسیس؛ ۲) بوعی گشس.

مجلكه: باسر وتوويز 🗓 بحث و كفكر.

مجورك: مجرك إلى فتحا، فراشا.

.

. محڪ

محمل (۱) دمم، كات: (پاره كه لهم محمله الهم محملاته دا ديَّس): ۲) حاره كه رُوت [۱] () رمان، هنگام: ۲) باره دفعه

محدلله: ترج، گذروك 🔁 محله.

محەللەيى: درنى 🗓 قرس

محماللەق: ١) راۋەسىدىي يى جۇڭمۇ بروتى: ٢) خۇ پەسىمر سىمردا ئارەزوكردىمۇ، ئىمنىڭ ١) رىستادن يدون خركت، ٢) پىتتك

محمه لمی: عه شایر یکه په روزتیره وه له کو ردستان زارا ویکی تایبه تی یان هدید آن مشایری کُرد دارای لهجه ای ویژه.

محمه محه خان: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کرد ق روستایی در کردستان که بعنیان آن را ویران کردند.

محهمه دفاته: گوندیکی کو ردستانه مه عسی کاولی کرد ای نام روستایی در گردستان که توسط یعنیان ویران شد.

محدلجدرا سماجدري آن برده

محدیده کن روسیان به حسان بو به سب بولس (به سواری محدیثه کان هاتن آیا است تحییا

محەلەك: محەلئەك 🖸 سىد ئجيب،

هجه پهن وا دياره، وه دورده که وي، په مهزونده ال چشې سد سب هجيء سوگه ناوي مجمه دين ال مخفق محي الدين، نام مرد نه

محييهات، محديهات في محبّ

محيبه ت محديدت في محبّ.

محبت، ردر بای گدور: إنا پخر محیط، اقیانوس،

مخ: دونگي لوُت، مشهمش 🗓 صدي بيني.

محابن حديق، بالالحدود 🖸 دريع دريعا

مخاره: ئەشكەونى كۇراقى عار عميق.

محالف: دۇق مخالف.

هخانه: تیره یه کی هوزی بلباس له کوردستان ایطانهه ای در کردستان. هخرّك: ۱) ته ته وی، درمن ۲) گه له کوْمه گی دری که سی ای ۱) د شمن: ۲) گروه د شمنان یك نفر،

هخس: سەرناوى حاجى مەسىحى لىے لغب حجاج مسيحى. مخل: تاردبير بُرْنگى روّر كون تەنگ كە ئاردى بِى دادەبيْر ن، ھيلەگ لىے الله

مخوّر: دسوكانه 🔁 دُيق.

مخوركه: مرزياته 🗓 مرزياته.

محقول: سوكه ناوي محمود 🖸 مخفّف محمود.

محدت ۱) دارتی که چهرمی پی لوُس ده کهن: ۲) بیاز مدیه ست، قه ست. (مخدتم نموه یه بچمه شار) 🖸 ۱) چوب چرم صاف کن: ۲) قصد، منظور،

محمل: مخل، هيله گ 🗓 الك

مخەمع: دەنگ لەلۇسھاس: (كوراپيرە ئان دەخوا مخەمخى لۇبيەبى) الىسداى ئىنى

مخسه نته ت: ١) ترسه نوك ترسونه ك: ٢) خوير ي بيكاره: ٣)

بی ناموس، بی عبره ت الله ۱ کرسو؛ ۲) هر زه و بیکاره: ۳) بی شرف، مخدله ت: مخدندت آل نگا: میدهنیه ت

مداراه ۱) سهير رحهوسه له: (تهمساليش مدارا بكه وه كردوته) ۲. دلراگرتني دول : (توزي مداراي بكه) كمارا.

> صداس: سۆل، سەرپايى، پىلارى سۈكى بى پاژبه ودميايى. مدېره كمرن، ئاسك، خەرىل، مامر، مامير لى آهو.

معابدق، تائسيدر دايد دويدي دايد الدواناي لتي چتي دکهان المطبع هدده: ماود به زومان الله مذت.

مبدوت مدده كامكت

مدوك؛ دومين، سهر روحتي، دهمه ك 🗔 مُدّى

مدده عي: دوڙس 🖾 دشس.

مدرا: ۱) ر روستا: ۲) داسه کیا ای ۱) ایستاد ۲۰ آرمید.

مدران ۱ راوه سال ۲) تؤفره گرین آن ۱ ایستادن: ۲) آرمیدی میرای ۱ مدران ۲ گرژاندوه ی باگر، مدر بن آن ۱ بگر: مدرون: ۲)

جاموس شدن الس

هدور کارگیر سمربمرسنی کارود رہے مدبر

مده: مدده إنج مدّ ب

مدوت مدده ربامدت

مدير. مدور 🗓 مدير

هر۱۱ کهرگی مامر۲۰ بایده ایا ۱ مر ۶ حامگی۲۰) برنده

مر ۱) رور سر (به روده دی حو ردوه هر بود هست مر به نو ۲۰) و وگر ر (صر و مؤج)؛ ۲) مات بو روده ده ست راکیشان بو نامباز بو نا۴) بر آلمی سه گ له رکنان؛ ۵) تو روز ورد: (خوآله می)؛ ۶) ین ره هایی، زل؛ ۷) گفران و برن کردن بو خواردن ده گه آل مرش ده گرسری (سشت و مر) موش ده کا)؛ ۸) مرا بدن، گه می کودن، ده گه آل مشت تیزن: (مشت و مر) آلیا ۱) بسیار سیر؛ ۲) احمد و ۳) به زمین چسبیدن و به قکر جهش بودن؛ ۲) لندیدن سگ از حشم؛ ۵) گرد، آردماند؛ ۶) خیره، چشم بر مده؛ ۷) حست و و بوکشیدن حیوان؛ ۸) تهدید لفظی،

مرا: كوڙر ، كيائي لئي سيندرا 🗓 كشته شد

مرّا: سه ک به توره بن برانه ی کردان سک تهدید کرد

مراته: ىكى يەكسالە، لقى تازەدەرچۇگ 🗓 جوانة يكسالە

مرّاحات: تاكالي برُن، مدار إن مراعات

هراد: ۱) تروزوی دلُ ۲) ناوه یو پیاوان آی ۱) مر د: ۲) نام مردانه. مرادخانی: کو رتدك، جو ری که رای پیاو نه آن نوعی نیم ننه مردانه. مرادر وسو: تاوی پیاوانه آن نام مرد نه.

مرادرهسول: مر دروسو 🗓 نام مردانه.

هراوه حهیوایی پی سهر پر ین مردن بو بنو، لا سهی فری دراوی حهبو ن [ف] مُردار، لاشهٔ مُردار،

مرارخور: لاشخور 🗓 مردارجو ر.

مراری: ۱) لولو، دور ۲ کی گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد (۱۱) مر وارید؛ ۲) تام روستایی در کردشتان که توسط بعثیان ویران شد. مراژ: نیازی دل، مراد [ی]مراد،

مرّاعات: برّاحات<u>ات</u> مراعات.

مرًا قهجه: ١) مجاده له: ٢) محاكمه 🗔 ١, جدال: ترع: ٢) محاكمه.

مراقعته مراهمته 🖾 بگاه برا به ماد

مر ف: تير، پدك له بالداري پي مهدرهي مدلدوانه كدوي و كليوي هديدو مه

قار بچوگره، أورده ا 🖪 مرغایی

مرافی: مراب نیامر غابی

هواڻ: ١) به کوشت جو ن: ٢) خه بهردان له يه کوشت جو تي يه کومه ل (له سهرد هوان [ت] ١) کشته شدن: ٢) کشته شدند.

مران رلاسدسی به نسوُرُه یی سه گ، گه ف کردسی سه گ 🖸 عریدن مهدید میز سگ

مرائدن: کوسین، گوژتن 🗓 میراندن،

مرّاندن مرّان 🖾 بگاه مرّان.

مرائن: مر بدن إف مير بدن.

مرَّائن، برأاندن، مرَّان 🗐 بكا، مرَّان،

مراو: ۱) مراث: ۲) پاسدى يئ به بعرددى مەلەرى لە ھەمو جۇريك اتا)

موعایی ۲) برندهٔ یری

مراو كه. كيايه كه بو دورمان دهشي 🗓 علني است.

مراوی: مر نبی، تؤردهك 🔟 مُرعایی

مر بردىدود. چاوېزكردن، چارېدق كردىدود 🖸 خيره دگاه كرد

صَرِّيُوُنَ: تُمُورُو تَيْرِ بُوُنِ 🔁 كَامَلًا سَيْرِ شَدَنَ.

هرت مب، مؤركي بچۇك 🗓 خرود."

مربك، بناوكهويو 🗓 غوطهوردر اپ

مرتوخه. جیستی تاردو رون و شه کر 🔃 عد بی او ارد و روعن و شکر.

مرتومور: مدر بؤر 🗓 گ. مدومور

مرتبل: دوشه گ 🗀 بشك.

مرتين: شلى، سستى، حاويلكەيى 🖬 سُستى.

مرج: چۈرى گەنبراتى نوعى گندم

مرحان. مؤرويكي سؤره بؤ حشل دەكاردي 🖸 از مُهردهاي ريمتي.

مرچ: ۱) ده تکی زار له خواردنددا ۲) ده نگی را مؤسان: ۳) ده نگی تاو به رمان ده رهیمان حوارد مهوه وه ك تا وحوارد مهومی سه ک ایم ۱) صدی دهن هنگام خوردن ۲) صدری بوسه: ۳) صدری بر كشیدن مایع با

1900

مرجقالدن المناو لمتحمدا كرسين إف أمحاله كردن

مرچعین هدعر حال فر مرس فی بر بحمدن، حرود سدن

مرچك، حوله نه مديدي حسكه إنا كُمحسك

مرچکه مهلبحکی منحد، منوه داسا ی اسر گنجست ماده

هرچوله بايد يكي بحوكي دسه في بريده يسب كوجك و سياه

مرچه مرح 🗔 یک مرح

مرچهمرج مرحم رو و لمسوس به الحاصدي سابي ومرح)

مرجيله مرحوله فالكالمرحوبه

مر خ: ١) خدید أی تدما حکار به. قرم: (هرخی بی خوش کردوه) ۲) پرخه ۲ (هرخی بی خوش کردوه) ۲) پرخه ۲ (شدانه: ۲)

. خوردسه ۱۲۱ میدی سنه از بنگی هس

مرخالدن برجامان برجه كردارات حرياسه لسنا

مرخ خوش کردن: مماح کردن، قرمحوش کردن 🔁 هوس کردن

مرخك؛ بدنكد به تدوند أن بحي است در قالي باقي

مرخلی به ریس تسام تی کردن الطمع کردن دن

مرحلي چون مرحيي به إين <u>اد</u> صمع كرين بر

مرحلي حوش كردن مرحيي مرس إن طمع في ١٠٠٠

مرحل ۱ برحد که ۲ کمسی که به یکه به عدیمه و ده یک له سیگیموه دیت

الله المراسية المان أحرجرو ٢ كسى به سنة بن رسكم نفير خُوجُر كند

مرخنه؛ مرحل 📴 نگاه مرخن

عرفه (١) پرحامي حاوز ٢، ده تكي سنكي ته كامه قامس 🗓 ١) خُولاسه ١

۲) غُرِشُر ارسيه،

مرخهك: ١) ماكو، حيَّكه ي ماسوُّله ي جولاً ين: ٢) كُنولُه ي قريت [١]

مکوك باسده ۲. گلولهٔ بود.

ھوخەھوغ: موحەى رۇر لىما «موحە»ى پىدېى ھوخىس: ١) خىڭكەي لىق كەورىنى ئەكىسە(٢) خەقئەمەقلۇ، ئىلىھەلدان ۋ

همر و حمده الله ۱ غنتگاه چاریابان: ۲) غوی و هر زماری

مرخيسائي- گلمماي مكسر دهخول گدرزاندن ر هدراو هو رياكردن ايل

همديگر ر در حاك علتائيدن و سعوغ كردن.

هرخیش: ۱) هه ساسه سبوار بدون به کنشهای شتی روز فورسه و ۲) مل دیه رمنی به ایال به هارش فیاری را حمل سی مسکس ۲

گلاو بر سس

مرخیش مرحیش هدب سه سیم رئا به سیخی دو رس و سه گسه ود امرحیش مرحیش ده کیسا، کوره ندوه چ مرخیش مرحیشیکتامه؟)

ال کشیدن و به هن هن اف دن از کشیدن چیز سنگین

مرد ۱۱ گذای ده رحسو ۲۰ سر، سر ته سمل 🗔 ۱) چان داده ۲) سیره شماس گرسته

مرداجو، حو رس با بهو و نیز بول مر بول آل خو ردن تا کاملاً سیر نسین مردار ایامزار، لاستان فرای بر و ۲۰ سس، گلاوه ۲ او کند بدر[و] ۱۹ الردار ۲ ایندا ۲۳ مونی عابه

مردار پۇن: يى سەربرين كياندەرجۇبى حەبوان قۇرد رشدى، مردار يسۇنسەرە: ١) مرد ربۇن: ٢) بريتى لە خرب حەرلى كەرىن ك١٠ ئردارشدن: ٢) كنايە از بەحواب رەش،

مردارخُـوْر: ١) لاشحوْر: ٢) بريتي له گهندهخوّر 🗓 ١) لاشخور: ٢) كنابه زخسيس.

مردارسمانگ: بهردیکی باست و تورته بو دهرمانی خورو به کار دی آن مردهسک د رویی.

مرداق: دهپور چرپی بان نالود ران آل نبیره، نخته ها و شاحه های ادرك روی او ر سقف.

مردال : ١) به سه زمان: ٢) له جه رو بني هير: ٣) لا شهى تو پيوه مرد را (١) الله مير حال: ٢) لا غير مردس ٢٠) لا شه مُردار.

با شاحه و گیاه.

مردی: ۱) مردگ، مردوا ۲) وشدی پرسیار، تاخو گیانت دورچود، ۳) سو گیانت له لهشدا مدما: (چدند نهخوش یوی؛ مردی و زنندو یو ندوه، آل

مردياق مرداق 🗓 البدر

مردیخه: دوگو بدی کو ردستان به م تاوه به عسی کاوبی کر دوه او در روستا به این انسم در کردستان توسط بعثیان و بر ان شده ست.

مرژان مرجان في مرجان،

مروالدن؛ مرامدين سه كاف المروسد سك

مرژنگ؛ بر. بگ برون، بر بگاف مره

هرسید: دوگوندی کوردستان بهم ناوه به عنبی کاولی کردوه آندو روستا به بن سم در کردستان نوسط بعثیان ویران شده است.

مرشوّد الدري تهربلهات 🖸 أبرشد اپير طريعت.

مرشید: مرشود 🗓 پیر طریقت.

مواغ: بالكدار 🔁 يوانلود

مرق: ١) حو ري دونيگ له گهرو را ووك دونيگيي ته گه له ووجيتي ني بهردارد: ٢) به ناسهو لهز مريني عامكي دايك بو بهرخ دولين إل

۱) نوعی صدا از گلو ۲) مکیدن پستان با شعف و شور ریاد.

مرقاق: مرق کردن، ده یک له کهروُهندان به بنیده م کردیه ره ایا دهان بسته صدا از گلو درآوردن.

مرقائدن: مرقان 🛅 نگا: مرقان

مرقابع: مردان 🗀 نگاه مردان.

مرق لیدان؛ مهممك مژینی به هه لیمه و تا سه آل پستان مكیمن به شتاب و شور و ذون

مرقن: کهسی که مرقه رور ده کا ان «مر ی»کننده.

مرقه: ددنگی گەرر په دەمي قوًچاو 🖸 صدایی که از گلو یا دهن بسته میآید.

مرقه كردن: مرقان، مرقابدن ت مرعه كردن، تكا مرقان.

مرك: ١) تانيشك؛ ٢) سرق؛ ٣) تارسى: (دامركى، بوجي ٥ تامركى؟؛

۴) کمپندال، سقی، ۵) کریژری سعر [] ۱) آرتیج؛ ۲) نگ مرق؛ ۳) ارامتر؛ ۴) کمالی؛ ۵) شورهٔ سر.

مرْك. يدنا، حدلاً مدن. يدسير 🖫 زُكام.

مركبالندن: ١) مرهاين، مرقاندن: ٢) ينده يككردن ٣) تارم كردن

(كَلْوَكُوْي دَامِرُكَا، تَاكَرِي دَامِرِكَاوِهِ) [] ١ كَا: مُرِقَانِدن؛ ٢) ساكت

کردن ۳) آرم کردن.

مرکائن: مرکاندن 🗓 نگ: مرکاندن.

مركانه: مهركانه، شاكشي، كو په لهي گوشاد 🔁 سبوي كشاد.

مركه: مرقه [ن] بكا: مرقه.

مرکی: بهسیمنداری هملامه تگرنو [ت]رکام گرفته

مرمرك؛ جوري بيشكه 🔃 بوعي بشه.

مرمرك: جوري تري 🗓 بوعي تگور

عرصرواله: مر دوُرد، شاری کن که ده فت آقا سُسب و بر ب

هرد ته؛ مرَّى، تەسەسى، تَيْروپرْى 🖸 بهديت سيرى.

هود رکردن سهربریس به غه لهت، مراندتی حهیو ی بی سهربری ا

مرد از کردمهود: مردارکردن 🖸 مُردارکردن.

مرد اردمالگ: ناودراست مانکی باوسان 🗓 مُرد دماه

هرد اردو پوگ، بن گيس بوگ به بني سهر برايس 🖬 مُردار شده

مرد اردوديو، مرداردويرك إلي مُرد رشده.

مود اره وديوگ: مرد ره ويوگ 🖸 مرد رشده.

ا مرد اردوديون: مرد اريؤندرد 🚉 مُردارشدن

هرداري: ١) لاشه ي مردار: ٢) گلاري ٣) بريتي له بيسايي بنيادهم ال

مرداسه نگ: مردارسه نگ 🗓 مردوسک.

مرداو: بالاور عو يي في مرداب

مردگ: كيان تيانه مار 🗓 مُرده.

مردم. گيانم دمرچر 🛅 جاڻ دادم

مودن: ۱) گیان له لهشد نهماو: ۲) گیامیان دهرچو 🖾 ۱) مُردن: ۲) دُرید

مردن وسوسن: برینی له گوشش کردن و تعقالای زور دان: (مردم و سوتام ده گه آم به هاب [قیاکنایه از کوشش از بمتای بسیار

مردو: ۱) مردگ: ۲) همر شتنی له بین و تاو کهوتینی. (قسلّی مردو، کیّجی مردو، ناکری داهردو) نیم ۱) مُرده: ۲) هرچیری که حرارت از دست د ده

مردواوه مرد راكمرداب

مردوت مريَّ: قسهي سهركوْته كردن 🗓 كنبهُ سر رئش -

مردوخ: لهرو لاواري بي تين و تاول لاغر مردس.

مردوْخه، مردوْخ، (با سالْیکی سیسو مردوْخه/ بوّته پیاویکی گورجو گوَلُو بِمُونُ (جِهْتَابِی مُهُلاً» ﴿ لاَعْرِمُردنی.

مردوشوری که سی که له سهر تاتهشور تار به لهشی مردودا دهکا 🔟 مُردسور

مردوُله: لاوازي چکوله 🖸 لاعر کرچك اندام.

مردومسراوه ۱) سریهباره ۲) تسمیدکی لومهو تاتمید: (نمم مردومراوه بو

کاری چاك لا ۲۶) 🖸 ۱) ماتمين ۲) كلمهٔ طعم و سورنش.

مرده: شتى مال جگه به ئىزەل.ورىندەرەر 🖸 امۇ ل غيرمىقول. مەدۇل دى ئالىرال بىلىدىدىدىك 🕶 مىلىدىگا

مرد دئاره ق خود دایی دمی سردن آن عرق دم سرگ. مرد دشور: مردوشور فی مردهشور.

مرده لوحه: مردوله في لاغر كوجك اندام

مرده أنه: كزو كه مفت مردرُله 🔁 لاغر بي سود.

مردهمه زر ده مدن مردوه این دعر یی سود. مردهمه آل: ۱) ته سیاباتی ناومال که هاسان بارده کری؛ ۲) مرده، مالی

ر من گیاں (۱) اثاثیهٔ سبك؛ ۲) اموال غیرمفول.

مردوحوه تاريف ماتعم 🗓 ماتم

مردهمودار: تاريددارا الماتس.

مرده و زینده: حه شارگهی به پؤش ریه لائن دایو شرار 🔝 کمین پرشیده

سخی جیفرا ۲) خمو ۴) غرولندگی.

مروس: و سه مه مرس ای برمکدی

مروش گوره ال حروس

مروش گوره ال حروس

مروشی حو ی گهیدال بوج گیدم

مروشیال، کو بدر ای حروس

مروشیا مروخه ال بگا مروحه

مروقی: ۱) مرق پنیادهم: ۲) خزم: ۳) خزمه تکدو، پیاوا ۱، یشود ۲. خو بشارند: ۳) زیردست. مروقاتی، یبودتی، عیسانه بی این سایت.

مروقاتی، پیاواتی، عینسانه بی ایسانید. مروقساتی ۲۰) چاکسه داگان خه آسان، پیاره تی ۲۰) حرمایه تی آن ۱۰) نیکو کاری ۲۰) خویشاوندی

مروقاته مروفاتي الساس

مروف دوستی مروف به بی آنی بو سدرستی مروف: کوست کورد به خوسته کی مروکه کربو به آنی سنده مروگی بناوه بی مه دیادی آنی مردمی، سیس

مرومشت محدوله دوديدسه إناحد

مروموج ، رگر [ن] اختر مروموُج: مروموج 🗓 حس

مروم الوقى دوارده مداي المراجع مرون و دور شدودي خوارده مداي اي

مر وموں: مر رمو ج ان ا`حمو مرودات مروّب ان بگ مروب هروئ: تعمرو، همدمل ان گلایی. هروئی: همرو، همرمی، مروئ ن گلایی.

مرزُين مرزچه 🖸 مورچه.

مره گهفینی سه گو نشینه آن غریدن سگ و گو به. مرمها: میرمی له شه کراردا کولاوی ترانده وه بوگ آن آمراً

هره په څي؛ سره لاره، چو ري مريشکه کيوي 🛅 بوغي مرع وحشي عره پهه: مره به 🔁 مُربًا.

مردردشتنی: چینو ماچین جوری مریشکی سدرکسه چسدلی کونجی ددنگ باخوش فیا نوعی ماکیان.

مره رهشه: قەل مراوى 🗓 مرغابى سياه.

مره کیفی بالداریکه به مامر پچوکره حهمایه ت بایی ف پریده ایست

وحشی زمرغ خانگی کو چائاتر. مردلارد: مردیاخی نی نگا. مردیاخی.

مرهمر: مرَّدي لهدوي بهك 🗐 ((مرَّد)) هايي.

مری: ۱) مردن مردگ: ۲) بالداریکی کیریه 🖸 ۱) صرده ۲) برنده بست.

مری: گرسدیکی کوردستانیه به عسی کاربی کرد 🗓 تام روسیایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

مړي: نير ي ر پرې 🖸 پرې و سيري،

هرمرس: به پهله دل فسه کردن که پياو سي ناگ آي بسيار يا عجنه سخن گسن

> هرهه کی: ده رمایکه ایرمکی، د رویی ست مرمه تبد با به ندات سوهان

هرهیاو ۱دیگی لی گو به ا<u>ن صدی بم کری</u>هٔ بر

مرق مردن المحرون

مرياو. مرساو 🖂 باگ سرايي

مربياوة مرمباوه مردوا إركاء مرمناوه

مرو: ھەمرۇ ھەرىنى 🗓 ئىلايى

صرو ً ۱. بىيادەم، عيسان، حيسان، عيسان؛ ۲) پياو، كەستى كارى پياو نە دەكا: (كورۇ ئەف نەھرۇپە) كا ١) بشر؛ ۲) مرد.

مرود دوردیک له میوز نده رشکی ده کا تا فاتیشه بو شانه هه گوس ا

مرول حال حابوكه 🖸 تار تلك، عنكتوب.

هروار: ۱) ثاومروری که دوردی جاوه: ۲) حوری داریی که بو تهجار ن باشه 🗓 ۱) آب مر وارید: ۲) توعی چوپ بید.

مرواوی: مراری، لولو 🖸 مروارید.

مروانش: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آن نام روستایی در کردستان که نوسط بعثبان ویران شد.

مروت ۱) تیست. کاری ردواکردن به بازهو پاریزکردن ۲) تاوه بو ژنان آ۱) تصاف ۲) نام زنانه.

مروج: ۱) کرو جهمبار: ۲) که مهدخت، جاره رّه شر 🗔 ۱) اندوهگین: ۲)

مرونچانده تدرو خوروي پليت 🔂 مورمور تن. حارجار

مروْچانه كردن: خورانو تەربنى بىست 🗓 مورمورشدن بوست.

مروچله؛ ميروي ردشي وردينه إلى مورچه سياه زير،

مروُچه: ۱) حانهوه ریکی بچوکه به کومهل پیکهوه ده ژین روز به کارن به چه تبد ژه نگ عمله کولیان له ژیر زممیندو ده غلی خوارد، مه نی رستانه ده کیشیه کومهوه: ۲) کولی وردی ثاو: ۳) خو ران و ته ژینی پیست ☑ ۱) مو رجه ۲) حوش هستهٔ ب۳ ۳) مورمور تن، خارخار

مرزّجه: مرزّجه 🗔 مگا مرزجه.

مروّچه کردن: ۱) ته رین و خورانی پیست، ۲) تازه قولت دانی تاو دار در دردن: ۲) ترم حوشیدن ب.

مروُچه کردن: مروّجه کردن 🔟 نگاه مروّجه کردن.

مروخه ۱) ماره پشت. بر بره ۲) میشکی ناو لیسکی لهش 🔝 ۱) سنون همرات: ۲) تُحاع.

مرود: پەيرەرى بىرى تەرىقەت 🔄 مُر بىد

مرور: دونكيكي تاله له ناو گهنمدا في تبخك كندمرار.

مروزه ۱) پدیدخت: ۲) خدسیاره ۳) گنجی دهمو چاو ۴) گرزگردسی رُوُ الله ۱) پدشانس: ۲) غمگیس: ۳) چیس وچروك صورت ۴) حم کردن.

مرور و ۱) به صروه هدراد ۲) زوگری تاریخاوترش به ۳) به سوسهول 🕒 ۱.

هريبا: ١ و حرم و خويش: ٢ و روتجيهري سال مدكوي: ٣) ستريه ك بهرد ٢) چاندن و ین گهباندن به نیوه یی ایل ۱) خویشاوند: ۲) مردور کساور زی: ۳) کارگر کشتاور ری با مزد یك سوم محصول: ۴) کشت و برداست نصعب به نصعت به تسبت کار و سرمایه. مر مجل. چیشکهی میوه، چوله کهی میوینه 🖸 گنجشت ماده. م بحکه مربحه 🗔 گنجست ماده مربجله- خونه که باستری آن گنجست مر بيجوله: مرمر وك 🖾 سُست و به يرمق. مربحه: برزحه آنا مررجه مريجهردشه مرحوله آياسا سياء مرید تویه دای سهر داستی سیام 🖸 نیز و نیز طریفت امرید هرینس: ۱) مروس: ۲) ته کوُر (ناک رینک 🖸 ۱) مکندن: ۲) مُرتب و هريس مريسوك: گيايه كي كيريه بوتني ريحانه دود 🗓 ويحان كوهي مريسوك؛ كياي مزمزه 🗓 گياهي است. مریسی: مرارسی 🗓 برمکیدنی هريشك مامر، كالركى 🗓 مرغ حالكي مريشكاوي: جوري بالداري مديدوانه 🖸 يوعي مرغايي. مریشك به شك, مریشكه كيوى 🗓 أمرع وحشى، مريشكه: بريشكه، دانه ويلهي لمسهر سيل بودراوات دانه بود ده مريشكه تاراسي: جين و ماجين، مروزدشتي 🗓 نوعي ماكيان، مريشكه راوره: مهليكي كيويه إن إرتدهاي است كرهي. مریشکه رَمشه: ۱) مامری سیا: ۲) بالداریکی کیوی به: ۳) بریتی له سو دندكي گچكسهي دو رعمان: (كبورُوكنام تا هريشگمرُوشمهي خوندوه) 🗓 ۱) مر ع سیاهرنگ؛ ۲) برنده انست وحشی؛ ۳) کنانه از سوارة تصرافر فراآن مریشکهشامین: ۱) مریشکه رمشتی، مریشکه تارتی، چین رماچین: ۲) مر بشكى لەستۇدرىدى بن تۇكاق ١) بگادىر درەشتى؛ ٢) مرغ لارى. مریشکه کیوی: مهلیکه له مریشك ده كاو كهوی تایل نیارنده ای شبیه مُر اغ كه اهني بميشود مریشکی تافی: مربشکاوی 🗐 نوعی مُرعابی مريشكي شامي: ١) مريشكه شامي: ٢) برفيه، عدله شيش 🔄 ١) لگه: مريشكه شامي؛ ٢) بوقلمون، مريشكي قوقو؛ مريشكه شامي 🗓 ١) مُرغ لاري؛ ٢) بو قلمون. مریشکی کوُتی: مریشکه کیری 🗓 برندهای شبیه مُر ع که اهلی يمي شرد.

مريشكي كهدي: مريشكي مالي 🗓 مُرخ حالكي مريشوً؛ مردوشوً رائي مرده شوار. مويشور: مريشق مردوشور 🗐 مردهشور مريشين: جو رئ گهنمي به باش، مر رشي آيا بوعي گندم نامر غوب. مريك: مردن مردك آن أمرده. مريك: مر بشكاوي 🗓 توعي مُرغابي.

هو يکيدو يعاني مراست ان اطاعوال مراع مريله. مردوله 🖾 نگا مردوله.

مريهم: ناوه يو رس إنامريم

مؤد ١) كري هدفدوست ٢) ترش و شير ٢٤) قدلاين ٢١) به چكه تاسك ۵) ریک کوشس 🛄 ۱) مُزده ۲, ترش و شیرین: ۳) رزیز، دسم: ۴) مجه ۱هو۱۵۰ مسرون

> مراش مهسی به گهنه که دودری به باستوال ایمرد سایان مراطل بكايس خاسياتها بودوسانس في حسياسان

> > مواور، فیبر، کریکه روسیر اص حیله کر

صریهو سری گرمه ا<u>ت</u> مردور مرج برد رورده حديد 🗓 بيسه

مرجس به کردر ، ره ده حمله کردن آف سلم در

مرد کری دراتی در

مردار حگی کولدراوی فعلایی سکر و یو کهلاسی [۱] سه سگ ار زیزر بحته،

مزدان؛ ربُّك كوشين 🗓 دراغرش فشردن.

مرده، که سیل که مراته در به مرابه رای مرددهنده،

مردور مرده ف مرددهنده

مرود ۱) ترش؛ ۲) ترشور شیرین 📴 ۱) برش؛ ۲) مدس،

مزراح: ١) حوىخولەين كە يەنى تۇدەھالىش و دەنھاوين و دەسۈرى: ٢) حوری مراوی، کارسار 💽 ۱) گردن ؛ ۲) بوعی مرعایی

مز راحین: بازی به مزرام 🗓 بازی گردنا.

مزراق، مرداح بقيامار لامي، كرده

مررافين مررحين الباري مازلاق

مزراویکه: جلیزک، چیشنی سمانیر هینکه 🗔 س سمان و تحييري

مزراويلكه، مزراويكه، جليرُوكه إِنَّا نكَّا: مزراويكه.

مزرو که: مرز ویکه قایگا مرزاریکه

مرارد: تاوجو، بيردات بحور

مزرهسيّو: سرّوي ترش 🗓 سب ترش.

مزردق: مرر سرا گردنا.

مرره قبی مدسمریه ادر بی ماوه دن درای وشدی کوت دید: (کنوت و هر روقي) آل كديه راد گاهانه و بدول مهلت

مروهقین، مراحین مر فین بی دری گردیا

مزره که: مرز ویکه، مرز وینکه 🗓 س سمای و نجممر ع

مزرهمهاتي يربعقال وليمو والربحو إقامركات

مزريح: مزراح 🗓 كردنا.

مزگ: جيگهي نويزلي كردني به كومه ل في معيد، مسجد،

مزگال: خر که بهرد 🗓 ملوه سنگ

مزگان: مزک 🗓 معبد،

مزگ نی: ۱) شیرینی روداوی دلخوشکه (۲) خههری خوش 🖸 ۱) مۇدگانى؛ ۲) مۇدە،

مزگت: مزگ ان مسحد، معبد،

مزگوت: مزگ 🗓 سنحد، معبد

هزگندر: ۱) نوستای قاب و قاجاع سپی کردنهود! ۱۲ توستای بهروش و عاب در وسکمر له بافر انا ۱) سفیدگر؛ ۲) مسگر،

مزگهفت. مزکدت، مزگ 🗓 مسجد.

مز گه و ټ؛ مرگه ب، مزگ [ت] مسجد

مزگهوژه؛ گوندیکی کو روستانه به عسی کاربی کرد 🖸 نام و وستایی در کر دستان که توسط بعثیان ویران شد

مركبي بركات مركا فالمسحد

مزگین مرکانی اس لگ مرکانی

مزگینی: مرگانی 🗓 نگا. مزگانی.

هزل: ١) تردوی قورشکر او بو تیجاردان ۲) روژوری یه کی کارو رو ۳) حبکه ی سانه وی کاروان اتا ۱) تاق معروش کرایه ای: ۲) یکروره راه کارون: ۳) جای اترای کارون.

مزلگه جلگهی شهوین مانهوهی کارون 🗗 حای اثراق کاروان.

مؤمرًا بدن. وديزه هينان 🗐 به تيسم واداشتي،

مزمزين: روردوخه نه كردن في تبسم كردن.

مزمه عیل: ماهنگی، دوم به بوُش 🔟 محر وم از همه چیز

مزودك بمدريان زندهبار في ضافهبار.

مؤور ۱۰) په باقه دو قهوه د ۲) خرمه تکار 🗓 ۱) نیز ومند: ۲) نوکر.

مزوری: عاشیره تیکی کورده [ن] عشیرهای است.

مزوك: مارمينكه أن مارمواك.

مزو كله: جائدوه ريكه به ثاردا دوزي ومك سهرمازدله دوچي 🔃 حايروي آبري شبيه حلياسه

مزء: ١) كريّ: ٢) مرئساش (يسو كَدرّاني تاشيي دلُ فرميّسكي جاو اللي دينگ زد/ غديري هيج ران و تدسدت چيدي به س تاد مؤه) «کیو ردی»؛ ۳) حواندوه و درباته کردنه وهی هسه 🗐 ۱) مرد؛ ۲، مرد آسیابان از غلّه: ۳) تکر رکردن بی مورد سخن

مزدهه مدد گوبدیکه له کو ردستان به عسی ویر سی کردای از روستاهای ويران شدة كردستان توسط بعسان

مزورُوت: به لأن جِوْ رتِي، به سهرهائي تَحَوِّش إِنَا السب

مزه گرتن بروساندی ناشهون له تاشیر 🖪 مرد آسیاب گراس از مشد د

مزه لق: جهسهاو، لكاو، لكماك إن جسبيده.

مزهمز: جوا مودي قسمر درونگ دور پرايس، سجمعنج 🗓 ز زخاييدن.

مزهمز كامر؛ كاسل كه هساي رو يؤنا يامو دويلينه وه 🗓 زارخا

مؤه و رد ۱) فیلیارد ۲) فرمار بازی که قوماری سی پهر ده کال ۱ ، مُزوَّرد ۲)

قمار باری که یا سه کارت باری کند.

هؤه و رود مزراوينك إلى أش سماق و تخمم غ.

مزي: کري گرته 🖺 مردور

مزیار: سری 🔁 مردور

مزيرة زبان دور 🗓 مردي، آسيب رسان.

هؤد ١) تدور دومان ۲) دريس: ۳) مرود ۴) چو ري جاندودري زربيده: ۵ باشگری بهواسا: عربی (مهمك من) ؛ ٤) بهجونسیه كي جاوه كه تهم ده كرى إلى ١ مه: ٢) منك: ٣) مُرد؛ ٢) بوعي حشيرة ريز؛ ٥) يسوعد قاعلی به معنی مکنده باعلی به معنیمکنده: ۴) وعیبیماری چشم. مثرا: ١) مزول، برز بگ؛ ٢) مزي لني در 🔲 ١) مُزگان؛ ٢) مكيد، شد مؤاد: درگه، مديدست بر لن دوان و لدسه رئوسس 🔁 سوڙه.

مؤن د ۱) د رئ له تارورداد ۲) پرول، پرانگ، پرز نگ: ۲) مریستن ۱۰ د جويل در خيش؛ ٢ مژه؛ ٣) مكيدن،

مؤائسدن: دممي بيحسر بو كو تي دايك بردن تا شير بخوا: (تهم گونكه بعريه القابعه رشير مكانيدن.

مۇانگ، بۇانگۇن]مۇرە

مؤاله مؤان، دارنگه به ثابوً ردا آن جو يي در حيش.

مؤتن: بر ن 🗓 مکیدن

مؤترك: باسك، دومته دارجگه رد آن جوب سيگاري،

مؤولته: شبرتی خوبری خوش، مزگینی إفرامر، کاس

مردانی مردانه المردگانی

مۇدە: سرئىس 🗔 🗅 مۇدە 省 مۇدگاسى

مزدیان: مزدانه رب مردب بی

مژدیسان: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 تام روستایی در

كردستان كه توسط بحثيان ويران شد.

مه گرز تعرشته ی که لیه ی سهر دایگر تر در میشند [1] معرد

مؤلوً رو بر رجه، بيّر وله 🗓 مو رجه.

مؤلوك؛ مؤبو إدامو حه

مؤلمور؛ مؤلور 🗐 مورحه

مرّمور ۱) مرزی رؤره ۲) بر وُکه چار 🗐 ۱) مکیدن پیاپی: ۲) برهم امدن و بازشدن بلك

مرمو الدن: چاوتر وكاندني نائاسايي 🗓 بنك زدن غير عادي.

مۇمىۋۇك: ١) شانەي ھىشتا ھەنگو يىزتى ئەكرار؛ ٢) گياپەكە گولەكەي دومژن 🗓 ۱) شانهٔ بی عسل زنبو را ۲) گیاهی است

مؤمؤه: ١) به يسي، شهلاني، روردولو: ١) كوررون: ٢) حوري بهيونه 🗐

 رردآلو؛ ۲) گیاهی است درویی، ۳) توعی بروانه. مؤمژ بن: تروكه تروكه چار 🖫 بر يدن و برهم ردن يلك

مؤمه ر: حارى نيوه الراله، جارى نيوه خهوا أو آل جشم شمه بار،

مؤں 🕟 مراندہ لے تعوی دھمری ۲۰ بیرو 🖂 ۱۰ مانندہ ۲ وف

هووًه ۱) مردمر دمر ۲ بای کونی بر ساوی آمیا ۱. گ مردمرکه ، ۲ بای كىك ردە

مژوك ۱) بنجوي كه روز با وادي مامكي د يكه ۲، مهره مه مرف ١. سسار مکیدر ۲ کا عد حسل نی

> هؤول حدرتك سهركدرمي كارق مسعوا مكاو مژول: بژاگ آب مژه

> > مة ولانك؛ باانك، برز نكالا أمره أمر كر

مۇ ولاھى: سەرگەرمى، خەرىكى 🖸 سرگرمى، مشعلت

مرٌ وليايش: وباردان، تسه بوّ حه لَكِ كردن 🗓 سخير مي.

مۇرمىۋىرە تەمېرىش ئەپىرىمۇ 🖸 مەر غىبار.

مرولك: برانگ 🗓 مره.

مژويلي: گيايدكه 🔁 گياهي است

مؤه: ١) مِرْلَيْدِهِ رَهِن. (مِتَالَّهُ كَهُ مِعْمَكُ مُؤْهِ لهَ)؛ ٢) بِرِزَانْكُ قِيَا ١) مكنده؛ ٢) مُره

مؤهك: قافه ريان پهروپهك كه لهسمر له كهى تهري داده ين بو مريستني ال خشك كن.

مؤهله: مزوك، مزوك 🔁 كاغد حشك كُن

مۇھۇ: بۇلىگ، برۋانگ، مۇرل 🔁 ئىۋە.

مژی: ۱) ته وه ی ده کسه ی سه ردایه: ۲) را بو ردو بو مریستن. (مه مکی مژی) ۳) نهمنیش: (مژی بوءر مه) ق ۱) مغر سر ۳) مکیدا ۳) میم

هژی: گونندیکی کوردستاسه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

مؤین: ۱) مژنن، مریستن: ۲) مؤتدانی تهرایی، (زووی تاوه کهی مؤیوه) آن ۱) مکیدن: ۲) برکشیدن.

مڑین ؛ کاستی که بیچو بهر گرا ہی دایك دوخا بڑ شیرحو ردن 🔁 کسی که بجه را وادار به حكيدن می كند

مژيودر: گيايه که 🔝 گياهي ست.

هسن؛ ۱) کانز یه کی سوًره ده هر و زور تامر زی لی دروست ده کهن، باقر؛ ۷) ده گوی گرس، فاسین: ۳) برس گوی به حسال و په لسه به له ای ۱) فعن مس؛ ۷) محویل گرفتن سخن: ۳) بری که حالهای بسیار برگوش دارد،

مساپ: بَالْيەكەرش ئە ئاسن 🗓 قالب قىزى كۆش

مسابه قه: كي بمركي، ركه، كرير له غاردان، و إلى مسابقه

مساخ ا تارداویژی بدرد ش 🖸 بحشی از آسیاب.

مساحه: مساخ 🗓 بخشی از اسیاب.

مساس مسائلك 🗓 چو بدست سحمر ن

هسامنگ: دارده ستی حوتیار که سهریکی کلکهبرمار و سهریکی پیشکانی تیدابه کے چو بدست شخمزن.

مساسه: مساسك 📴 بگاه مساسك

مساعهده: تاريكاري، كوَّمه كَ إِنَّا مساعدت، كمك.

مساڤر رئيوار، كەستى كە بەسەھەر دەچتى 🗓 مساھر

مساقيرة مسافر 🖪 مسافر

مساقەرەت، بەسەمەرچۇن 🗓 مساقوت.

مساو ره. (ونو ته كبير ، شيور 🔁 مشاوره و تدبير،

مساي: قامل، قبر بورن إلى يادگرفس، موختن،

مسایش: ۱) تبگهیشتن: ۲) میریوس ا ۱ درك كردن: ۲) بادگرمتن.

مسایه: مسایش 🗓 نگار مسایش،

مسایه نه: بوده شاگرد بو فیر بود ای به شاگردی رفتن برای آموزش مست: ۱) به نخصه ی پیکسه و جه سینشر او ۲) ته سد زمی دو لاونجی

ورُلْ کراو له شمی (دو مست میوژی دامی)؛ ۳) لهپ، بهری دهست آل

مستاخ: جیگهی هه لخستنی میره بو ونسك بران 🗓 جای در آنساب گداشتن میود.

مستائى: شەرەمنىك 🗓 بوكس،درى

مستیاه شوره ی ددوری پام اتا دیرا ایر امران باع

مینت قرنچاو: بریدی له رژود راه زیل، دهست تریدای کنایه از شسیس، مست گرتشهوه: دهست پهن کردن مین ای دست پهن کردن برای گرتش وی جبری،

مستالی داگرتن: بر به چسک له شتی هدلگرتن آی بریك مشت از چیری بردن.

مستنایش: ۱) شاره (ایی کردن: ۲) فیر کردن (۱۱) ر هنمایی کردن: ۲) باددادن

مست لندان به حنگی در حاویه ستی در ایا مُست ردن مستق: سوگه له دری مسته یا ایا مخفف مصطفی،

مسته: جو ري كوليروي پديجه كيش في نوعي نان كرده.

مسته حمه ق: ۱) شیاوی خیر پی کردن ۲، شباوی جریاد ن 🖸 ۱)

مستخف دسدن ۲) مستحق بدایم مستخفا روه بو بیاو ن اسمصطفی، باه مرد به

مستهاقا: حسنى باسياداخ به گۆستان عداي سماخ و گوست

مسته کوله: ۱) سیحرزمه: ۲) به نجهی قویجاران ۱) سقلسه؛ ۲) مشت گره کرده

مسحه فی (۱) هو رعان: ۲) کتیبی چکوله آیا ۱) قرآن: ۲) کتابجه. مسحه فی روش: کتیبی ههره پیروزی به زیدی آی کتاب مقدس بزیدیان. مسدان: توند دوست بیدا هیئان آیا به فشار دست مالیدن.

هسرانی: داری دریزی به کو ن و تالقه بر یه سسه ودی داوار رای کندهٔ به سوراخ و حلقه برای بستن افسار.

مسرى: لاوارو رَّدِتَه لِّهِي بِالْأَبِهِرِ رَبَّ وَثَانَى وَهُلِّنَ 🛅 لاعر عديلته. مسعه ف: قورعان 🗊 وران.

مسفان. ۱) کیشت نمیدکنه بدرانبدر به جوارگرام و نیو؛ ۲) کهمؤسکه نورتالٰ ﴿ ١٠ سفال؛ ۲) کسرین وژن

مسقاله زوره: بوردن, شهه که گه له كیم 🛅 یك ذرّه، بسیار کم. مسقالی: ۱) چوری خامی سبی: ۲) چوری پارچه ی زاری 🔁 ۱) منقال: ۲) بوعی پارچهٔ زری.

مسقالي زوره: تو زوال على بسيار ندك.

مسك: برن خوشيكه له جرره اسكيك بمرهم ديت أن مُشك.

مسكه: جزّ بن كالرّ 🖳 برعى ملخ

مسكى: ١) ليمو ي ترش: ٢) حوري تري ال ١) ليموترش؛ ٢) بوعى لكور

مسکیّ: گونسیّکی کوردستانه بهعسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیاں ویر ن شد.

مسكين، رايدت، روعيدت، بدرحوكمي الغات رعيت

مسگەر؛ مزگەر 🖾 مسگر،

مسلمان: يسولهان، يسولمان الم مسمدن.

مسمار: منخه که ات میرفیجه با

مىسىتانىن؛ دەخستى، بەستى 🔁 مىسدودكردن، بىستى

مسجال: ١) بعرال گراتن، داخستن، ١) شيريكنه له گوشت و به دسر و کامو 🗗 🕻) ہست: ۲) غدایی است.

مستدیش: ۱) شاندان؛ ۲) قبرگردن، ر هیان 🗔 ۱) ر هنمایی کردن ۲)

مستایته: مسایش 🗓 نگا: مستایش،

میسوار: کامزایه کم له میرو شتی بر سهدومری بازده کر 🖆 میوار، آلياژي ست.

مسولدان كسرد نكمته، آيدان

مسه له بيدر (كيوه كه يهسهر ديدا مسه نُعته) إن أمشر ف

مسه له کان: گریدیکی کو ردستانه به عسی کاولی کردانی مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

مسهوره رارش تهگییر 🖾 مشاوره.

مسمه يت: دو مكه تريي وشك له تاو هيشوى هيشتا تهجيدون دانه ونكور خشك شده در خوشهٔ درجبي

مسهى: به مس دروست كر ارالي مسين

مسييسةات: ١) بهالاو بەسەرھاتى خراب؛ ٢) بريتى لە بتنادەس بېمارو بزور الله ۱ مصيبت؛ ۲) كنابه از أدم تدارام و خطرتاك.

مسين: لەياقرچى بۇگ، لەمسىدروس كر باگ 🖸 مىبىن.

مسييته: تافتاوه، لواليندي له مس 🔁 أدنابة مسين.

مسيوةتي: ١) زوحمه تكيّش: ٢) دوردر زّمنج ٣٠) تازيه بار، تازيه تاداران ۱) زحمت کش: ۲) درد د رئیم: ۳) سوگوار،

مش؛ دونگی لوّت، مح 🔁 صدای بینی،

مشاه زووي دايدش ندكر و لد ناو شدرنكاندا 🗗 زمين مُشاع.

هشاره نامر ازی درانند اری دار بر پنهوه، هغره 🚰 ارهٔ در ردگری

مشاره: ١) همر شتر ددانددار: ٢) سُو انديهك له زمميني كَيْلاَن؛ ٣) جوْرِيُّ ماسی که ددانیکی درزی برگهبسرگهی هدیه 🗓 ۱) دندانده دار؛ ۲) مساحتی از رابین زیرکشب ۳) رّه ماهی

هشماگ: ره بجیماری رُوزېماروژ، کربکاري روژ نه به مارز دا 🔁 کارگر روزمزد در مزرعه

مشاندن؛ دونگی هوناسه له لوُتهوه دورچوُں 🗔 هن هن از بيني.

مشانع: مشاندن تراهی از سم مشانع: مثانه، تامرازیکه به تیر و تاموردا ترابزدی در خیش.

مشايخ كربه لمبيح 🗓 مسابح

مشایدخ: مشایح 🖸 مشایح.

مشبت: ١) به نجسه ي ليك تر و: ٢) يراي همردو الاوليج؛ ٣) ليو ارليو، ٣) محنانج: ۵) كيشنه و مجناده له: (مشتار مرّياته) 🔃 ١) مشت: ٢) يرمشت؛ ٣) ليالب؛ ٣) برتاب بدون هدف گيري؛ ٥) براع وجدال مشتا: مستاح 🗓 نگ: مستاخ.

مشتاخ مساح <u>در</u> بگا سب

مشتاخان مانگی شهشهمی سال، مانگی خهرمانان 🗓 سهر بو رماه

مشتاخ بالمهود: تريُّ لديمرتاو هدلُخستن بو وسك بوُ مود 💽 الكور در

اقتاب پهن کردن براي تيديل به موين

مشتاخه: مشباح، مساح 🔁 نگاه مستاخ،

مشتأق: متاسه، تاره رومهن 🗖 مُشتاق،

مشتاك؛ دوبي ثاردمالبن له دووري بهرداش 🗓 محته ردرويي يير مون

مشتکردن: برکردن 🖾 بر و معلو کردن

مشت گرتان: دەستىراگراتان بۇ تېكردان، مىت گرتئەر، 🖸 بگا؛ مىت

مشت گرتنه وه: مشت گرتن 🔃 نگا: مشت گرس.

مشب لئے داگرتن: مسب لئے داگر تن 🔟 تگاہ مست لئے داگر تن ،

مشت ليدان- مست ليدان 🗓 مشتردن

مشتلی گرس: دمانج بعدی کردن 🔁 نشانه گرفتن

مشتن. ۱) مرین ۲) مالی، رامالی 🗓 ۱) مکیدن؛ ۲) روپیدن،

مشمو ده سکی جه حدرو کیرد 🗓 دستهٔ خنجر و کارد.

مشتودرهوش: بريتي له شمري بيوان بهميرو بينهير 🛃 كنايه از نبرد

مشتومال حارين بوله ودي سحو كالراق صيقل.

مشتومر كيسمو دميه دمه 🔝 جدال و براع.

مشته: ١) تاسراري جدرم كوتاني پيندچي؛ ٢) كولكي هدلاحي ٣. مشبو: ٣) ده سيه (ق) ١) مشبته كفاشي؛ ٢) چك ينيه زن: ٣) دسته كارد

و حتجره ۴) استساد چنق

مشته ري: كر بارات حريدار،

مشته كول مسه كوله اللك مسته كوله

مشته كوله: مسته كوله 🛃 نگا: مسته كوله.

مشته گن: حلق، دوسيه را احلق.

مشته له: ۱) نامام، ریشه ی تاژنن: ۲) دوکانی شه تلان 🗔 ۱) مهال: ۲) قر وشگاه بشا

> مشتی: ۱) مژی: ۲) مستی تابوات ۱) مکید ۲) مشت او مشتیله. دوسته بدو 🖸 دستگیرهٔ خیش.

مشخوّر: قەسەلّى ئار ئاخورا 🗀 يس ماندە علف در أخوان

مشراق: ناووندي روزوبين كه ياورتوي تهدون تاگري لي ياهيد دوكان 🔝

مشقهمشق هدران رهه أجرن له حهيفان 🔁 حسرت خوردن.

مشاك: ١) حانه ودريكي چكوڭدي گوي، قوته له مالان و له مهزر ۱۵ كون دروس ده کا زور زیان به روقی حدلک ده گه به نئی و رُه نگی ره شبو ره؛ ۲۲

م باد. يو ن حرِّ شيِّكه له جرَّ رئي تاسك پهيدا دبيق 🖫 ١) موش: ٧)

مشکانه: بریتی له فیلبارو دوسبری به نهینی 🗓 کنایه از ناروزن دردکی مشك تدر امشيح: گيايه كه بر دهرمان دهشن 🔁 گياه كاكوتي.

مش گردن: منت کردن، برگردن 🖸 بر کردن،

مشب که که رویشک: جانب وه ریک به تیره ی سموره لای دریژو دهست کورت گویی دریره تومش خرگوش، پر بوع، چاتوری ست بررگتر از موش

هشك گره: بالداريكي جكولُهي رُاوكهره 🖸 پرنده اي كوچٿ شكارچي مشكو: ناوه يو يهاون 🛍 نام مرد نه

مشكول: درور، رمحمات في دشوان

مشكولُوْرْمه: ئۈبال، گەردىق مىيرى اخلاقى و آيبىي، مشغول لدّمه. مشكولى: بەلكى چەر، بىلرق پىك چشم

مشکولی: دژو ری 🖸 شکال و دشو اری.

مشکه: بریشی له کورتهبالای ریت و چالات 🗓 کنابه از کوتاه قد زبر و ارزیک

هشکه حواره: حامه وه ریکه له بیره ی سسواره مشك ده حور ، مشکی حورها ایار سو

مشکه حدرال: مشك كدريشك في نگاه مشك كدرويشك

مشکه کورو: حوری مشکه له سار دا دوژی، عرج 🗓 موش کور

<mark>مشکدکویر</mark>ه مسحدکوره <u>این</u> موس شر

مشکی: ۱) حوله کدوه، حو مسب بو ۲۰ کوری پارچهی تاوریشم که ده کریته پنجی سهره شهده! ۳) ره نگی روش [۱] ۱) حاکستر: ۲) بوعی بارچهٔ ایر پشمی رشتی؛ ۳) سیده.

مشالاق: هدب در ندوار بدرانبدر (مالاره مشلاقی مالا حدسوید) آ

مشمش حورهی تاوی کهم آسصدای جریان آب باریکه مش مشد: چروی تعمرشی به کسم آس بوعی بیماری ستور مش مشیر: در شبلانه، داره به پسی، دارشیلانی آس درخت زرد آلو مش مشیری: داره به پسی، درشه لائی آس درخت د ب

مشن کدسی که رزر دو نگی هدانسهی له لوُتهوه دیب آل کسی که بسیار از بینی هی هی کند.

مشوت: ۱) کاویژه قاویج ۲) خوارده سه تی یه رماوانی ۱) سخوار: ۲) یس ساندهٔ خور ک.

مشور ۱) سەلىمەي كى بېكىمىدار (پيدويكى مەھۇرە)، ۴ سەگىد برا ددىي مسورى لى جورئ) ت ١) سلېقە، دْكاوت، ۴) تدېير

مشور خور سه بمرشت، ناگدداری کار 🗖 سر پرست.

مشور خوره؛ مشورخوره (كاره كارهم بمرى مشور خورهم نامري) ال

مشمو رځو ري: به ته گبير خوماند رکردن به کهسي مان په کاريکهوه اص

هشسه: ۱) دریگی هه ساسه له که پورا ۲) روز، ره حق، بوش (خواردن مشه بو): ۳) مش مشه: ۲) مفت، خورایی ایا ۱) صدای تفس از بیتی ۲ ۲) بسیار ۲۰ ترعی سماری ستو (۲۰) مفت.

مشه خته ثاراری دور به دور 🗔 آو روز مهاجی

مشه خُوْر؛ چەورە، رگلەرەرين 🖸 طعيلى، سورچران.

مشبه روت. دردر و یو حدهه ندهم، موشه روت ال فرستاده به دوز خ مشبه فل در هداممود، هدار به هدرار الله پرتگاه

مشعففه ت المركى گران، زوجمه تى رور 🗓 رنج و مشفّت.

مشمقم پينددوري كەرسان، سەچى تىپىندون

مشهدهان روحها دزوري: (یه هدرار مشهقه له هموراز مسهقه له هموراز بسرکورم) آل مُشفّت

مشهما: شهمييداساوياو 🗓 مُشمُّع، مومينه.

مشهده ۱ فری در وی پی خاودن: ۲) رموی پهش له کسراو به تا و هاو به تا و هاو به شاخ داو به تا و به شاخ

مشهمش: ده تگی هه ناسه ی زور این صدای هی هی پسیار او بینی مشهمیم: مشما آن آشته

مشهمهمور: مشهر زؤره فره 🖸 بسیار،

مشدوره، رازيُز، تەگبىر شيرەت 🗓 مشورت و تدبير،

هشهوش؛ بیسکی لهده سمارگر اوی بی تیکول ن عدس پوست کنده مشهوشی: چیشت له نیسکی نهستارگر اون شیست برست کنده مشهودش سیو ۱۰ اوپ سمه

مشهاهات ، سکه سو بی با بکار ۲ باهومی آله زیال [آیا ۱۰ می بار و مداد در۲۰۰) بوسد . بدشی

مشيور دويي، گاردت، پيريسه إني) بات

معالمچه: ١) دورمان كردن ٢) چاره 🖸 ١) بداوي: ٢) چاره.

معحیّله: لهو گوند بهی کو ردستانه که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

معه لليم: دورس بين، فيركاره ماموسا، سهيدا 🗓 معلم،

معدندن: ودر تي، وادياره 🖸 حدس ميرتير.

معين: ماين، (ئىئەسپ، جەسبىمى 🗓 ماديان

مغار: ۱) نەشكەرنى تۈڭ ۲) ئىخى نەجار ن 🗓 ۱) غار عمين؛ ۲)

مغاره: مفار 🗓 غار عميق.

مغازه: دركان 🗓 معاره.

مف: قن، دەنگى لۇت لە چىلمسر بندا 🔁 س.

مفا: چابرُن له نهجرَشي، شفا 🗓 سف

مقاجات؛ دَلَ لهبرو نه كاو ويُستان، سه كنه: (حوكمي حاكمو داردي مقاجات؛ إلى سكنه.

مفت: بهالاش، خورايي، بنيرح 🗓 مفت، رايكان.

مفتا: كبيل، تاجهرات كليد.

هفتنگور: كەسىق كە يىلىماندۇبۇرۇرۇرى نىز خدان دەيەرى بۇرى تەمفتىمور. مفتە ١٠) مفب؛ ٢) معنا، كىيل ق ١، رايگان؛ ٢) كىيد.

مقته خوره مقتحور 🖾 مفتحور

مفته کی: منت، حور یی 🗓 رایگان.

مقته كي: مفتدكي، خورايي 🖫 رايكان.

مقتی: ۱) سهرناوه یو نهو زنایدی شهرعی خه لکی ده کا؛ ۲) مفته، مغت

مفييّ: معت خرّرايي 🗓 أنف،

مفردي: كمنجى چه كدار إن جوان سلحشور.

مقر ژا ژنی که دولالی یو پیاوان دوک 🖸 زن دیوس،

مفسیب ۱٫۰۰حی 🗀 سو بگر

مفسد مستق سونگر

مقەتىش ئالسكى، سكى إن معلّىق

مفه بين: داراده حي إف الله مگير

مَقَرِوْ: سَمُ فَأَتُ مَا يُو فَسَانُ إِنَّ أَمَعُلُو لَى تَاقْضَ الْعَصُورِ.

مقروزه: دوسته یه که کدار که برکاری تاییه تی دهجن ای دستهٔ بیش قر ول

مق : ۱) سخ، ددتگی لرنت ؛ ۲) گیف، تصادمی کنره (خوای می کردوه) 🔟 ۱) صدای یادیینی: ۲) امادهٔ کار

مقابيل: يەرائبەر 🗓 بر بر

مقات: ناكاله حر إنيا مواطب.

مقاته: له فرا تاگاد را قرام اطب.

مقار: تامر ریکی دارکولین 🗓 وسیله ای درکنده کاری روی چوب.

مقاش؛ بەنگر، ماشەي بۆلگرتن 🗓 انبُر.

مقاء: ١) قام، جوري گورائي؛ ٢) گورائي 🗔 ١) آهنگ؛ ٢) نرائه.

مقاميين كور يه بيز، دمير، به بگير في بر المعول

مقائدن؛ مرقامدن 🗓 بگا: مرقائدن

مقانع: مرفاندن، مقاندن 🔁 نگاه مرفاندن

مقاود نه خونديه کي په کسمه له سهرماوه نونشي دي 🖸 نوعي بيماري . ستور

مقاوه له: كارى بەقەمەل 🗓 كىترات.

مقايى: مقارقى نگا: مماو

معر: سەرسەخت و گير 🗓 لجباز.

مق كردن: حركيف كردن له كاريان شهر إلى حود را آماده كردن

مقل: باود، ده در ي په لي شٽ تيداسو ر کردنه وه 🗓 تا به،

مقليٍّ: مقل، تاره 🗓 تامه

مقاتيس كالسربين المماطس

معورهٔ معار، تامرا بکی دارکویس این در بردو کنده کاری روی خوب مقومقوه دمله دمیان رجه قه و گوره 🖸 اشتیم، مشاجره و داد و پیداد.

مقه؛ مرقه 🗓 بگا؛ مرقه.

مقەيا؛ ماقەزى زۇر ئەستۇر 🗓 كارتى، معۇا،

مقديها: مقديا 🛄 مثرًا .

مقهههاد: داخراو په بي ناپويز: (دورگاکه مقههمت که، ثمم قونوه سهوي مقهههاي الله بسته شده.

مقهد در: رودار لهخواوه. (مقهده ریکیان بو ها توه) فی قصا و قدره ک به از روید د ناگر در.

مفهرس: دژايەتى، بەكىشەو ئەسازاو 🖸 ستىزەجو.

مقەس: تەبىجى، تورنز 🗓 تىچى،

مقامست؛ مقامس 🔁 تيجي

معهسته: ننگدایی نهسپ به تهرزی قیمهوفاچ 🗓 دویدن اسب به طور

ماربيح

مقەلك: بارە 🗓 ئابە

مهديهزمه: جدسماشي تعدنگ إني گلنگدن تفتگ

مقەوا: مقەبالى كارنن، مقوّ .

مقهور: كدربارزابي، شاقهباغي 🗓 كدوحلو يي

مقدووا معدان كابن معوا

مقديدت: تاكالمخوِّ: (مقديدت به ددهور به كدري) في مو ظب.

مقبر، ۱) مکور، که سی که یی له گوناحی خوّی دائی: ۲) پی داگر 🖺 ۱) افرارکننده، معترف؛ ۲) مُصرً،

مگاره ا تامر زی دارگر بین ای ایرار کنده کاری چوپ.

مکایل: ۱) باود بو فرشندی روزی دابه شکه را ۲) باود بو پیدوان: ۳) به و گویدانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد [۱] ۱) میکائیل فرشنهٔ رووی: ۲) نام مرد نه: ۳) روستایی در کردستان که بعثبات بن را ویران

مكورٌ: ١) مفيرٌ؛ ٢) ياعى، سەرسەحت [ر] ١) مغترب؛ ٢) ياغى مكوريان: ئازى مەلبەندىكى پانۇ بەرىتە لەكوردستان [ر] منطعهٔ مُكى،

هكورياتي: ١) سدر به مكوريان: ٢) خدلكي مكوريان قي ١) مسوب به «مكوريان» ٢) .هل منطقه مكري

مگیز: تارورو، و ز 💷 ارزو.

مل: ۱) تهستنو، گهردن: ۲) شان، شه پیلك، هولُ ۳) هو زبكى كو رده له كو ردستاىي زيرچنگى تركبو سو ريه [۱] کردن: ۲، كتف، بازو: ۳) را طوابف كرد در كردستان.

مل: ۱) رولم، رومل، لیم، لم: ۲) مثلك؛ ۳) حوایرك؛ ۴) شتی زور وردر مهرم كه ده پیئت تولاً؛ ۵) حهول و بو ن كردن بو خواردن، ده كه ل مؤ ده گوتسرى . (مسلو مو ده ك)؛ ۶) بل، تهرمی حراب [] ۱) ريگ؛ ۲) مرش: ۳) آبدودك: ۴) هرچيز بسيار ترم و ريز كه به هم می چسيد؛ ۵) جستجو و بركشيدن به دسال حوراك؛ ۶) لهيده

ملا: ۱) سهران، بنسدایی کبوان: ۲) حواری داوه ت ۳) عاشیره سکی کورده (۱ ایندیها: ۲) نوعی رقص گروهی: ۳) نام عشیرهای ست.

ملاچه په وا: گوندپکه له کو روستان به عسی ویراتی کرد ای از روستاهای ویر ن شده کردستان توسط بعثیان.

ملاحه زود ۱) تاگاداری؛ ۲) مداره (۱ مورطیت، ۲) شداره

ملاً زُدِ خُقُ بهزوميد وو چه سپاندن و چاوه نور کی دورهات بو ن: (حوی لئی ملازداوه) الله بر زمين چسبيدن منتظر قرصت بودن،

ملاشك، بن ميچي زار 🔁 سقف دهان، سِي

ملاقات: تۇشى يەكتر بۇن، بەكتر دىش🗓 ئىلاھات.

ملاك: ١) كەچىك، كەرچىك، كەفچى: ٢) چەزە، چىشكە: (مىلاكى ناكەي) قاش: ٢) قاشق؛ ٢) چشىدن

ملاك: جەرگ، كەزەپ، جگەر 🗓 حگر

الله ١) گلار برشدن ٢) جدٌّ مشغول به كاري شدن. مل دويه رادن: به دلگهرمي خدريك بو ن 💽 يا جدّيت مشعول شد معدى كەردش: ١) ملى بەخشل خەملاند؛ ٢) كوناحى خرايد ئەستۇ 🗔 ١) گردنيند په گردن ويخب ٢) محکوم شد مبدي كهوتش: ١) تاورنس خرايه سهر: ٢) كوساحي معلدا ما الم محکوم شد ۲) گناه به گردنش ماند. مل ﴿ كَيْشَانَ: ١) مامان: ٢) قائع ﴿ ن 🔂 ١) ، طاعت كردن: ٢) رضي مل رُوچه قوْخستن: برینی له کاری خه تام کردن 🔁 کنایه از ریسك مل شک مدن: ١) بريتي له رؤر زيان ين گهاندن ٢) بريتي له رؤيشتي خویسال. (با بروا ملی خوی بشکینی) ۱۱ اکتابه راسیب رسائيلس ٢) كنايه از رفتن مزاحم. ملشوَّه بيسير، ليُحه إليا كريبان. ملشوّرٌ: ١) شەرمەزىز: ٢)تەسلىم 🗓 ١) شرمتدە: ٢) تسلىم، ملشوري شهرمه زاري 🗓 شرمندگي ملّعه: دري، نوسه 🗓 هري ملقال ۱) گهردریه در ۲ فهلاده ای از گردیستر سی ۲ بعلاده ملقابك مصن 🗔 نگر معان ملق: ١) بلغي كويسي تاو١٠) حوين درسان إلى ١) حياب ب در حال حوسيس ٢) دسام ملَّق: میر، دمعیه 🗓 تکبّر ملَّقه: دونگي ناوي هركراو له گهرو را 💽 صدي گلو هنگام سركشيدن ملِّك: ١) كوريسان دوگاهوشتسر؛ ٢) خوارى تەقسرتسار بەملى يەزەرد؛ ٣) کا باری گار جیّل 🔲 ۱) کوهان شتر؛ ۲) بشم مانده برگردن گوسفند؛ ۳) برجستگی روی پشت گار. ملك: زوميني تابيه بي 🗓 مُلك ملُكانِه: داهاتي حاوين زومين له رُدعية تان 💽 بهرةُ عالكانه. ملكر: مل كورت 🗓 گردن كوتاه. ملكون: لهسهر قهلاندوش دانان 🗓 كول كرفتن، ملکتای: مزین 🗓 مکیدن ملکه چ: گنردن که چ، ژير فهرمان 🖳 قرمانبردار. مل كەردش؛ مىدى كەردش 🗓 بگا مىلدى كەردش، ملكمو: يريتي له جو رو خوشيك 🗓 كتابه و دلبر زيبا مل كهوتيش: مندي كهونش 🗓 نگ مندي كهونس ملگیر: مروٰی تەستوخوارو حیح 🔟 کردں کے

مللا: دەرسىدىن خريندوق مُلاد آخرىد.

مل له چه قو خستن: بريتي له كاري بقه كردن 🔁 ريسك كردن.

مل لهچه قوساوین: بریتی له کاری خه تمر کردن 🗓 کتابه از ریسان

ملله: مللا [3] مُلَّا، أخوت

کردن

ملاكهات. مر نشيه به بدورالد ردكاني خواله عاسمانان 🗓 فرشته. ملان ۱۰ سر ی ده ر ملا ۲) سفر هفردوا شان ۳ سفر ن 🖬 ۱) رقص میلای ۲) بالای مردرکشی ۳) بشریها ملائه: ١) زور دوابي ٢٠) بعربه رد كاني 🗓 ١) كشعى ٢٠) مقابله ملائق بالانهال يك بالانه. ملايم- مامناونجي له بهيمي توسيدر سهيسرد ، له يهيني گهرم و ساردده سازگار 🗓 ملايس ملاسؤه ملاسك إف سعف دهان مل بادان، بهزور تاجاركردن. (ملي بادا ليّي ساند) 🖬 مجبوركردن. ملېسرگلي: گرىدېكى كوردستانه پەعسى كاولى كرد 🗓 نام روستايي دو کر دستان که توسط یعثیان و پر آن شد. ملىيەملە: ٧) دەگزىدكراچۇن: ٧) ركەيەرى: ٣) كۆرپەركى 🖫 ١) ياھىر درافتادن ۲) هم چشمی ۳) مسابقه مل به مليار: مل يه منه 🗐 نگا- مل يه مله ملېيايش: ١) گونساجو ناوان ځستنسهسسهر؛ ٢) سهرسانهسنهر بر گ لَتُه بِنْ كردن 🗗 ١) تاوان رابه گردن ديگري انداختن؛ ٢) سر به سر مليان: يريّني به تعبه أبي قه أه و 🛄 كبايه از جاق تنين. ملهياج: يارچه ين كه له ته ستري ده هاليان 🔁 شال گردن. مل پیوه نسان: ١) برشی له کردنی کاریک و گوی به تاکسی تعدان: ٢) دەس بەكاربۇر 🗐 ۱) كنايە ازارىنىڭ كردن ۲) دىستە بە كاراشىدى، ملت الله، حلته 💽 تقالم، تمتشين ملتاف: دوردي گران تي بيماري صعب العلاج. ملَّته، منت في عاله العسيل. ملىيان- خاس بالىد. دائىوى كورتى تاسەر ئەزئۇ 🔝 بالنو كوتاھ ملُج مر ج 🗓 نگاه مر ج . ملچاندن: مرج کردن، دونگ لحده هاتی له کاتی خواردن و خواردنه وهده 🗓 صدادادن دهان به هنگام خوردن و آشامیدن. ملجائن: ملجاندرات بگا: ملجاندر. ملحوَّك؛ كلجوْك إن ميل سرمهدان. ملْجِهُملْجِ ، مرَّجِهُمرَّ جِ 🚰 صداي دهن هنگام خو ردن. ملچهوب: ١) گفردن که چ: ٢) بريتي له قدرمانيدر؛ ٣) بريتي له گزيکار 🗔 ۱) گردن کج: ۲) کتابه از مطبع: ۳) کتابه از حیادگر. ملچی، ۱) دورگی ماچی توند؛ ۲) ملّجه ی دمم له خواردند 🔃 ۱) صدای بوسه؛ ۲) صدای دهن هنگام خواردن غذا: ملجيوك: كلجوك ملجوك إلى ميل سرمهدان ملخوارة مل چەوت 🔂 گردن كج. ملحهات: كەتسارەي ھينى جوت كەبەگاسىن بەرزەرەبورە 近 كتارة بىنداتر شيار شخم ملدان: ١) تەسلىمبۇر: ٢) يەقسىمكىردن، گويىشل كردن 🔄 ١) تسلىم

سدن کی قرمانبرداری کردن

ملدهبهرملنان: ١) تيكه ودگلان؛ ٢) به دلگه رمي حدريكي كاري بورن

مِل لِمَجِمَعُونِهُ لَسَمُّ نَ: مِل لِمَجِمَعُ سَارِينَ 🔁 كِنَايِهِ أَزْ رَبِسَكَ كُرِدَنَّ. کر دستان که توسط بعثیای ویران شد مل له مـوُّ بار يكتر: بريشي به ثاماده بو كشت فهرماني إلي كبايه از حاده يري مرسائيرداري

مل نيدن: مل بيوه نان 🔁 تكا حل سودس

ململائم ۱) رکهبهری: ۲) زورانی 🗔 ۱) هم حشمی، رودررو بستادن؛

مليلاتي: مليلانه 🔃 يک: مليلانه

ململين: پەخسكەرەبۇرۇن، جيىگل دى 💽 خزىدن.

مان سر؛ له و گوندانه ی کوردنسانه که په عسی کولیان کردان روستایی در کردستان که بعثبان از را وبران کردند

ملتان: دوسي به كار يورن، مل ييوه تان 🖬 دست به كار شدن،

ملتايەتە: بريەبول 🖫 غرارلىد

مل نهدان، رازی به پرُن، میرِلُ به کردن 🔝 قبر ل بکردن،

ملتبان: ۱) مندان: ۲) ملتان [□۱) تسليم شدن؛ ۲) دست په کار شدن ملوَّ: كوله، كوليه، كنو 🗓 منخ.

ملوان: منشرٌ، يُسير 🗓 بقه. 🖳

ملدانکه: گهرون بهندر گهردانه آنا گردسه

ملواته: ماراتکه 🗓 گردنیند

متوجكه مرؤجه ميروله 🖫 مورجه

منوچه بدر س خور و مروجه 🗖 مورمور

صوحه, كم يس، له مو مست كوسس إقيامحاله

من ور ساملانی، و یا رات گرد کلفت سارلات

ميلو ره^م مروحه 🗖 موارحه

ميو زه: حيو كدي بناويو سيني إفي حي يوسيد.

ملوستایش ۱) مرین ۲۰ کیسان نهره وجو انی ۱ مکید ۲. حدب

ملول، دلسکار، رونجار فی رنجیده

ملومهی دآشکاری رونجاری ایراریجس،

ملومود گاران روز ن كردني زدمين بو بهيداكردن (ريوي ملومود كارات يوكشيدن و كشش براي خور ك.

ملومو ج: مر وبوج 🗓 اخمور

ملوموش: ملوموً 🗀 نگ: ملوموً.

ملوّمه: داري دورٌ بهردي دوستارٌ 🖸 چوپ وسط دستاس زيرين.

ملوهن: گەردىيەند، گەردا يە 🔝 گردنېند.

ملوین دوکلو را همزارجار همراز 🖬 میلیون.

ملویند مارون 🗓 گردیبند.

ملویدگه: ملودن 🖾 گردنهاند

ملوینیه: مارمن 🗐 گر دیند.

ملونتهر: دورلهمه ندي قهيه لو رت إن أز وتعند يزرگ ميليوني.

ملوینیز: ماریسراف مینیونر

مله: ١) ركه، كي بدركي: ٢) بستر، زيبو 🗔 ١) مسابقه: ٢) گردته كوه.

مله ۱) حرير ٢٠٤) مشك (١٠٤) (بدردك: ٢) موش

مله بلا؛ گوندنگی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روستایی در

ملهبر کئے: گوندلکه له کو ردستان به عسی ریر انی کرد 🔝 از روستاهای ويران شدة كردستان توسط بعثيان

سلفات ۱) پایر وز ۲) کرمه نی له ژه گاریک 🖾 ۱) بیر وز تابعو ۲) ملّت. ملەپلىچى: سەربزۇرى 🗓 نەرد

ملدتاتكيّ: سەرھەلْلمان رائزم بۇندۇ. بر دينتى ئاتنىڭ گردن كشيدن براي

تماسای چیزی،

ملهچوچه توچمتل 🔝 گردن بریدهٔ مر غ.

مله طره: دورد بُکه تهستو ی بن دومستی 🗓 بیماری آمس گردن.

مله خرى: مله حراء 🖳 بيمارى أماس گردن.

ملهزون: ريگر، گوران، چهته 🗔 درد گردنه، ر هرن،

ملەقرتە. مادناتكى 🗓 سرك كشيس

ملەقرتى: مەە توتەر ماەتا ئكى 🔯 سرك كشيدن،

ملەقۇچە: ملەجۇچە، قۇچەملەن ئكا مدەجوچە، ميه قوچه: مله چوچه، قوچه مله 🗓 بگا مله چوچه.

ميدقورته: مدجوجه فرجهمه 🔁 نگا، ملهجوجه

میدك: باري كه دوخريته سهرشان 🔃 باري كه بر دوش گذارند.

مله گاه ۱) ریزاو ۲) مدهی کیو، بسو، زینو 🗐 ۱) مصب ۲ گردنهٔ کود

مله گو: بدرمور له گوی روز 📓 گردسند از گورچههای طلا

مله گهوئي: مالوّج مالوّجه 🗓 گياه ملوكيه.

ملهما: دوست لمعلان إنا دست به گردن

مله ماه ۱) قدلشي بايويره ۲) پمروی به زبردینه هیدکه سواع دراو بو سهر يرين 🛄 ١) سوراخ متفذ باد؛ ٢) پلاستو از رودً تخممرغ

ملەماسىن: مەخرە 🔁 آماسىدىن گردى،

مل همبانی: گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد 🔃 تام روستایی در کر دسیال که توسط بعثیان ویران شد.

ملەملە - ٧) ركيەركى: ٧) يەرپەرەكانى: ٣) رگە، ملە، كىيەركى 🖾 🗥

عبرجشمی (۲) مبارزه با همدیگر ۲۰) مسابقه

ملەتىر: لبادى كە بە بى تېرەۋە دەچىتە سەر ملى گا 🔁 بعد رير يوع بر

ملمواته: ١) سواتكه: ٢) مشرِّ 🛄 ١) گردسه: ٢) يقةً بيراهن،

ملهوروً: مل رُرُه شهلاتي 🔁 شارلاتان، گردن كنفت

ملەربىچە: ماسىجەن ماركيە.

ملهبسا: سەن، سەنە 🖸 افسون

معيى: سادر به هوري «ملا» كه به كوردستاني زيردهس سوريه دهبي انا ر سایفهٔ هملاه در کردستان.

ملين: گونديكي كوردستان بهعسي كاولي كرداتي مام روستايي در

كردستان كه توسط بعثبان ويرأن شد ملي كهات: فريشته ي حرافي ملائكه

مليان: بروتن، چه كهره دان 🗓 جو الهزدن.

ملياي رأشتن إقارفتن

معنّب سدية, بيدل ملهيب إ<u>ف</u> افسوال

مليمول عددلي هدوالي كدوحك فتراحيكان عدجوان

مليحل، مديجك حويدكم، حسيكم في كيجسك

مليس: ناريكاري هيري چەكدارى دىرلەبى 🗓 بىر وھاي مردمى.

ملىملى: مىعلەن بگا؛ ملاملەر

مليوان: ملتو إن يعد

مليوانه: گەردانە 🗓 گردنېند.

هلیهازه: گوسدیکی کوردستانه پهعسی کاولی کرد 🔁 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

ممبارهك. پيرژن مبارهك في مبارك

همپاره کیادی: پیروریایی: (جا سوارت ده بم به شادی شادی/ جارجار لیّت ده کهم محبوره کبادی) «به یتو باوه نی مهیب و تهریك

ممكون، شياري بۇررقىمىكن

ممكين: ممكون، شياري بون 🗔 ممكن

معنی جیّله: له و گونسدانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد آلی دوستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

من: ١) را ناوى تاكه كه سى قسه رين ٢) كيشيكه 🔲 ١) من، ضمير متكلّم شهد: ٢) من، سه كبلوگرم.

مناجات: کهبار، بهده نگ خویندنی شیعر و دوعای ثایتی له پارشیوی رومه ران ایک مُناحات

متاره: ۱) دروسکراوی زرد قوع له مرگهوت یو باتگدهر؛ ۲) گویدیکه له کوردستان به عسی ویرای کرد نا۱) متاره ۲) از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثبان.

مناسب؛ شيار، ملايم 🗓 مناسب،

منافق:دررو 🗓 منافق.

مثال: ١) فرزند: ٢) وروّنه: ٢) زاروّك ليا ١) فرزند: ٢) كودك.

مثالاً نه: ١) كارى وه أو زروكان ٢) شتى كه بو زاروكان دوشى [آ] ١، كار

كودكامه: ٢) مناسب كودكان.

منالباز؛ بمجدباز 🗓 بجدبان

منالبازي: بەجەبازى 🗓 بىجەبارى.

منال پورن: ۱) رارزكى، رززانى بجوكى: ۲) زان، بيجرهينانى زن 🗔 ۱) كودكى: ۲) رادن، بجهآوردن.

منالدار: خودان رارز 🗓 بچهدار 💎

میالدان حکی بیره ندرگد ان رعد ن

مبالوچکه. ر روی بحوُك إنّ بحه كوجوبو

معلَ وكلّ برسي لدروب و رمحانه ي رحاله

مىال رمەرن: سال، كال اليارك به

مثالههمون زبنی که زاروی شیرهخورهی همیه 🗓 زبی که بچهٔ شیرحو ره

منالهو رتکه: بجولاد زاری کرلان 🗓 بچههای قد ر نیمقد

منالهوركه: منالهررتكه إلى بجمعاى قد و نيمقد

منالی، روزگاری زاروکی 🗓 بچگی،

منامته: ديارو ناشكرا، خويات نمايان.

مىبارەك. ممبارەك، ميارەك، پيرۇرق مبارك

هست تدرايي، ليْجِوْن (كُرْره منتك دهدا) كانر وش

همج؛ ١) تُوْمِ: ٢) ينبع 💽 ١) يلر؛ ٢) بوته، ريشه.

منحل. پەلەپدلەي باقر بۇنى مسالى لكەھاي روى ظروق مسين.

منجه ددگی لوئی گن 🗓 صدای سخن در بینی.

منحه له بدلدي باقري، سحل 🖸 نگا. منحل.

منجهمنج: گدگن 🛅 صدای پیاپی حرف ردن در بیسی مندار: ۱) سال: ۲) مردار 🗓 ۱) بچه: ۲) مُرد ر.

منداراته: منالاً بدق بجگاند.

مندار باز: بهجهان لرسكهارات بجهاز

مندار بازاری کارو باری راردکانه 🗖 کار بیمگاند.

مندار بازی: ۱) لوسکه بازی: ۲) کاری منالاً نه 🗓 ۱) بچه بازی: ۲) کار بحگانه.

مندار يؤلموه: مردني حميوان بمبنى سمرير ين 🗓 مردار شدن

ا متداردان؛ منالدان 🖾 زعدان.

مثدار كردندود: خرابسهربريني حديوان كه گرشتي مدخوري 🖾 دِبح حرام

مندار ومدڙ ن: منالُ ومدڙن 🗓 رڄاڻه.

مئدارهورتکه: منالهورتکه نیابچههای قد ر لیمقد

منداره وهيو: مرداره وبوك 🗗 مردار شده.

منسداری: ۱) سنانی، ۲) مرداره ره بورن: ۳) گلاوی 🗔 ۱) بچکی: ۲) مُردارشدن: ۳) پلیدی.

مندال: منال 🔁 نگا: منال.

مندالانه: مدلانه 🗉 بچگانه.

مندالباز: منالبار 🖸 بجهباز

مىدالى درار. منال بازار 🔁 نگا: منال بازار.

مندالِ بازى: سنالُ بازى كِي بچە بازى.

مندالدارة منالداري بجهدار

مندالُدان: منالُدان 🛅 زمدان

مندالوچکه: مناءرچکه 🗓 بچه کوچولو.

مندالوك؛ منالوچكدتي بچه كوچولو

مندالوگه: منالوچکه 🗓 بچه کوجولو.

مندالْهُ بِهُ رَ: مندالْ له به ر، زنی که مند لّی چکرلّه ی ههیه [] زنی که بچهٔ شیر حواره دارد.

مندالهو رتكه: منالهورتكه نا بجههاي قدوليمقد.

مندالهوركه منالمورتكه المهابجه هاى قد و نيمقد

مندالي: منالي البيكي.

مندیر: نمو گوند نهی کوردستانه که به عسی کاولیاں کردای روسایی در کردستان که بعثیان آن وا ویران کردند.

منژي: مڙي، تهمنيش 🗓 من ه۾.

منعه حدت. عازانج، بهعره آسسود.

متقدعات متباحات بعفره 🖸 سودر

مبكير دزي سيّحي بدريقات 🖸 مخالف پير طريقت.

منگ: منجه، قسه كردن له كه بودا 🖸 بودماغي

مثگاردن: كى هسەكردن إنى تودماغى حرف زدن.

منگن گرانی کسی که تودماغی حرف میزند.

منگه: سگ تا حرف تودماغی

منگهمنگ: سگهی لهدوی بهكان «منگه» بيايي،

مثم، خرَّمم 🗓 من هستم، متم،

منمنگ. ١) به يوُله: ٢) جوّري به يوُلهي خالد رال ١) پر واله به طور عام: ٢) نوعي پر ورته خالدار.

منه تُوك ٢) چوري په پولهي حالدار ٢) حو به سند [۱] ١) نوعي بر واته . حایدار ۲) حودستای.

عبيته إداكا ادلا منجوق

مبوتو- جوءو جوب 🗓 من ويو

من وتوسى سك ساسى، قدر ق، ساوارى الاحدابي، صدّ يكامكي

صول درچه په کي له ستورو قايمه 🖫 پارچه اي محکم.

هسه: ۱) چرُسهزیر باری چاکسهی که سنی ۲) په لمه و له ریه ره و کاریک، پایا کردن (یانگی که مهر منه ده کا): ۳) سور رو به زمانی زاروکان ای ۱ منسه در این میرهٔ ریتنی در لهجهٔ کودکانه

منەت: سياس راسە 🖸 مئت.

منه تبار: سو باس گو زارات سیاسگزار.

منه ت باری: سر باس له چاودا 🔁 سیاسگزاری

منه شخوارن: منه دياري 🗓 سياسگرري.

منەتدار: منەتباراتى سپاسكزان

منعت کار۔ معتبار نے سیاسگرار

مبدت هدلگرتن چوُندرير باري جاكه قامت كشيدن.

متهقا؛ حواري تري إن انوعي تكور

علهمن: ۱) مرمس؛ ۲) يزلُّهو پرته 🖫 ۱) خودخواهي، منيمنم؛ ۲) غرولند

منه منه بوله و يرته 🖸 عرولند زير ليي.

منهوه مدتي، نوسراوي ناو كثيب 🖾 مثن كتاب

منهوشه: ودبهرشه 🔝 گن پنفشه

منه یی به له کردن له ربگای شنبگا 🖸 شتاب در راه محصیل چیری.

مئی: ۱) خوی، بدرجاو ۲) توزینه وه، بن کو لنسه وه؛ ۳) درگوسدی کر دردسان به مناوه یه عسی کاولی کردوه آل ۱) آشکان اهایان. ۲، پروهش، کندوکاو ۳) دو روستا به این اسم در کردستان توسط بعثیان و دان شده است.

منیانش: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗔 بام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد

میش مری، حوسم فی من هم

مشی کار نوروروو، سی کدربود 🗀 بروهسگر

مني كرن. مني كاري في تحقيق كردن، يروهس كرس

مسيمسي رهنگيانه 🗔 څر رههاي بسيار زيره سجوي.

هنینتی: گوندیکی کوردستانه به عسی گاولی کرد ایا مام روستایی در کردستان که توسعد بعثان ویران شد

مو ۱ بر ۱ الدو تالانه ی له پیست ده (وین؛ ۲) نه حوشیه که به فامك دیش زور به تیشسه: ۳) جوری کولگه ی ربری برن: ۴) ثیمه، خوس، ۵: توکی ده رزی؛ ۶) سهر بیوی تیژی تیخ؛ ۷) کول و خهم: ۸) سن، تهمن ایا ۱) مو: ۲) کودمه: ۳) پشم لوعی بُز؛ ۴) ما: ۵) نوك سوزن؛ ۶) لیهٔ تیز تیم: ۷) غیم و مدود؛ ۸) من.

مود ۱) گزیر، کارب، دوستی ناغهاو خان ۲) پشتی نه شهوی تهور ۳) له دوی مل واته : حهول دان و بون کردن به شهوی خواردن. (مل و هو کردن) آیا ۱) مُهاشرِ ارباب ۲) عقب نیشه و نیر: ۳) به دنبال «مل» یه

معنی بوکشیدن و حستجو برای حوراک است.

مواجب حيره ماگانه المحقوق و مُستمرَّى.

مواردان بروره مميارداه المياراه

مواره کودی. سره کیادی، پیروز پری 🗉 نبریك

سوافيق. رازي، قابل في مو بق

مواته بدرومير بدره 🖸 نگاه پدرومير.

مواتی حدمه که ریم: گوندیکی کو ودست به به عسی کاولی کرد 📴 تام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد

موانی میرزا: کوندیکی توردستانه به عسی کاولی کرد ایا نام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

مودشيره من مباشين كزير 🔄 مباشر ارباب

سؤيسرُ: رُور كيب تولد به سبه ريه كادرياو (پديجه ره مو بره) إلى كسب بدرن معذ.

هوپسره؛ گوندیکی کو ردستانه به عسی کارلی کرد آی مام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ریزان شد

مو يەت؛ محمهات، خوّشەرىسنى 🗗 محس

مو می مدیدی، جیگهی چیسمالیاں نے سپرحانه

مرً به مرُّه بريتي له بشكتيني زور به جاكي 🔂 كتابه از تعتيش دقيق،

هوت: درساو، دمس، سرَّك، دمس 🖸 شيرهُ الكور،

مۇباپ، كەستى كە خەشەر خەرار دريس تەكا 🗓 موتابچى

مُوْتَازِ. الله ، هدڙان چارلددوس 🗓 مُحتاج.

موثالًا: متالًا، خوبندندودي بيُ ده تگو همر بهچاو 🔁 مطالعه

موُتاو؛ ١) موُناب؛ ٢) تالُه مر، تالُه به نبي مو 🔄 ١) موتابيچي؛ ٣) تار مو. هوْتك: زاركه، ماركه 🛅 بگا: ماركه.

موتك: موردر مورتك في درختجه أس.

مولکا: گوندیکی کوردستانه پهعسی کاولی کرد 🖸 نام روستایی در

كردستان كه توسط بعنبان ويران شد.

موتبجه: كوتبديكي كوردستانه بهعسي كاولي كردات نام روستايي دو

کردستان که نوسط بعیان ویران سد

موتور عابوران بوبور

هوتو ریه؛ متوریه، پهنوه ندی دار آن بیوند درخت.

موتورقه. ١) منورته، زور جو رويق هاوته ٢) مويوريه 🔁 ١، بسيار ريبه و ظریف ۲) بیوند درحتی.

موَّته: ١) شهود، حوَّريُ حهوبي بهترس كه ههتاسهي پياو سواردهكا ٢٠) يوكاوية 🗓 ١) كايوس: ٢) ام

موته؛ مهلیکی بویدداری زور ده نگ حوشه 🗓 برنده ای ست کاکلی و خرش آران

موُ تِه يُهن يه لِيحِتِو بِان جِيگُهي متمانه 🔁 مُعنِين مطمئن.

مؤنه که. مؤند شهره 🗓 کابوس.

موته موت. مل رمو 🖸 نگا مل رمو

موتههم مدهدم إفاسهم

موتى: درشاو، موت، دمس، دمس، ئاقيت 🗓 شيره ، نكور

موتى: موتى 🖸 شيره انگور.

مؤخران ۱) ۲ رژ که لهدوس بسدومی باسایی به به ۲ ، با بیمه ت

رور ربوه ك إنا المعجره ٢٠ بالعه

مؤجره موحر بالكاكم موجرا

موجگاري: نامورگري قرامدر

موحلا مروحه مبرو ميروله في موارحه

مؤجله: مؤخلا مرؤچه 🗓 مورچه.

مؤحیاری: مؤجگري، ناموزگاري 🗓 نسرو

موج: ١) روگرژ: ٢) ماج: ٣) ثامسوژگاري: ۴) رهگي بهرزي پششي دەست؛ ٥) گوي شوركردىي يەكسم: (ئەم ئىسترە مۇچى كردوه)؛ ۶) سب توت 🗓 ۱) (حمود ۲) بوسه (۳) اندرژ ۴) رگهای تمایان پشت دست؛ ۵) گوش قر وهشتن ستور؛ ۶) برجسته

مُوَجِ: ١) جومگه: ٢) رُوباحوَش: (مرْو مُوجٍ): ٣) ماج، راموس: (ماج و مُوجِ ٢٠) لاره حمسين، جمعين، جمعين ٥) قوت. يو كوي دولين . (كوه موج كرن ا 🛄 ١) مج: ٢) أخمو: ٣) بوسه: ٢) خم ٥٠) تيرشدن كرش

موچاچ: برجي دوسكاراتي كُلاوگيس.

موچاخ: پرچي به ده ل، موجاج 🗓 کُلاه گيس،

مؤچاندن. داهيمانهوم لاركردنموه في خم كردن

موچاش: تاموزگاري کردن 🗐 اندرز د ين

موجانن: موجاندن 🔁 خم كردن.

موُجاننه ره: لاركر دنه ره، خواركر دنه ره، چهماندنه ره 🗓 خم كر دن

هوچانه: ١) جيره: ٢) باجي حاوهن ملك له رُه عيه بي جُوُت به نده 🖸 ١) حيره، مسلمر ي ٢٠) سهم ارباب از محصول، يهره مالكاند.

موچنزت. ۱ مجور ، بهروی لهس؛ ۲) مشهمای دهرمان که په بيستهوه دەلكىنىرى 🖬 () تىركشىدن (بدامۇ ٢) يالاستر.

موجر كه: مجورك إلى تير كشيدن الدام

مؤچك. كەبۇلە، بىرامى چكولەي دارين 🗓 بىمانىد كوچك چوبىن موچك وكديدرات موى رهار

موج كردن: ١) كوي شوركردني يه كسم: ١) ماج كردن، راموساي [ت] ١) گوش قر وهستن ستو را ۲) بوسیدن

موجکه: تامرزگان مرحیارات اندرزگی مؤچه، مورورنگه له تهسيمناخ دوكان علقي است شبيه استماج

مُوْجِه: ١) به ش ٢) جيره ٣) كينگهي بهشي ماليكي جورت به طه! ٢) جومگه: ۵) درعای توسراو، توشته 💽 ۱) بخش؛ ۲) مستمر ی؛ ۳)

مزرعهٔ یك خانوادهٔ كشاورز؛ ۴) مُچ؛ ۵) دعای نوشته شده.

مۇچەخۇر: جىرەمۇر (كاكىرمۇچەخۇرى دەرلەند كاكت مۇجەغۇرى خاله) الله حقوق بكير، مستمري بكير،

مؤجه مؤجه: بهشه يهشه 🔁 بحش بنحش

موجهواله: دوسيديدي حشر الدستيند زينشي.

موجهواته: موجهواته ألى دستبند زينتي.

موچیا: جرمگدی یا 🗓 می یا

موجيار؛ ئامورگار، سبحدتكەر 🗓 ايدر رگو

موچياري. نامورگ ي ايم الدرزگويي.

مؤجهاندون داهاتدور جاماهوران حم شدن

موچين حومگه عراق مع سج

مو چینگاک بامراری مو لدبیست هد لکستان که ماسه به کی بحر کے سهریرہ

موحمة ت: مو به ب المعبن، دلداري إن عسى، محبّ

موحته بدور بدربره عدير في معتبر

هو حقه و هم: موحته به و 🗔 معنبر ، ميحسر م

موحەللەق: سىدانەن 🗓 نگا، سىدىنىق

موجه ننهك: محه نبه ك 🔂 اسب بجيب،

موغ: ۱) مژی، تعوی ددکاسهیسمردایه: ۲) مژی باو تیسکی تعتدام آن ١) متن ٢) تخاع

موخاين: مخاين، حديف، بعداحدو، 🗓 دريما.

صوقتهسه و کو رته، قسامی در بڑی کو رتابو، کر او 🗓 محتصر،

موُخَرُكَة؛ تەخرشىدكى سەرى متالاتە خركانە 🖸 نوعى بىمارى سر کودکان که سبب زیرش مو می شود

موَّخ كيشان: برئتي له تەركىيد نو جارْزكردن 🔝 كتابه از رَحمت دادن و پکر کردن

موِّحُل: مخل، ثامر ارى ثاردد بيَّرْس 🗔 الك

مَرْفَل: ١) هَيْنَهُ كِ؛ ٢) يَالْوَيْتُهِ إِنَّا ١) أَلِيَّةٍ ٢) يَالْوِتُهُ

مُوخَل: ١) هَيْلُه گ: ٢) يَالْوَيْتُه ٣) كَهَرْكِيرِ 📳 ١) أَلَتُه. ٢، بالونه؛ ٣)

موخلیس: حرمه تکاری به نامه گاف مُحلص موخورٌ: دەموكانە، دەنوكە كادبق، مويزك موحور و درمان حممام، داروق واجيي موخورب: كاني روزناوابوُن 🗓 ننگ غروب. موخور كه: موخركه، خركانه 🚰 نگا: موخركه.

مؤد: داب، ريوشويتي تازه بابعث 🗐 مد

مود: ١) شمره قسه: ٢) تيرهيي: ٢) دؤايه تي 🗔 ١) جُمُل، ٢) حسادت؛

مود ار: چاری که نهخوشی مری گرتبی 🗓 جشم بیمار از نوعی درد. مؤد تلو: هر زبّی کورد، له مازندهران 🗓 عشیرهای است کُردزبان. مودنه: دومته باسك دارحگدرد: (سه همو نه سيب تهسلي يه ياسي گياو كُلْ بِيهِ/ تَرَّتِيهِ خَدِرِجِي سَرِّتِيهِ مَوْدُبُهِ مَاجِي بِدِبِ دِدِكَا) «بالي» كَا یوب سیگاری

مهدور: کارگیز 🗗 مُدیر،

موده: ١) زبل که بمرکی نمودنگی ده بعرکات: ٢) شاکاشی 🔁 ۱) رن الامدوع) كاسة بررك سفالي.

> موُده: الهاتي، هدلُكه وته، ليُها بو 🔁 سرامد و شايسته مهدين مودور 🖸 مُدير ـ

> > موراً: نالي شاري، تهزوا 🗓 صير، الوا.

مورد ۱) روبگى يتسهرش: ٢) دوسلى مدراو، كاريى تهكراو ٣) تارى له كادراكه ندراو يو لهسهر كاغمزد نان؛ ۴) حانه ودري بچوكه دار ده خوا. مو راته؛ ٥) مروَّجِه؛ ٤) خولُه كعوه، بؤلَّ؛ ٧) مار؛ ٨) تهرج و ديدارات ١ بنقش رئیگ: ۲) بکر ر دست بخورده؛ ۳) مهر امضاء؛ ۴) موریانه، حشره ي سب ٥٠) مو رچه ٢٠) ځاکستر ٢٠) مار ٨) شکل و شمايل. موَّرُهُ ١) روگرژ، مو چه ٢) به چاوي زوق رُوانين: (الَّيْم موروه برُن، 🖸 ١) القمو: ٢) بگاه خبر د

مورة ١) سرُّج، كوشه ٣) بالدار، مرد ٣) شيوهن: ٣) بريتي به رزورا ٥) مرزجه؛ ٤) شتى جكولهي سماو بو جوالي و خشل: (بعرمور، متو موً ر): ٧) جر وجاو: (موري حو تال كرد): ٨) بر ودار 🗔 ١) كوشد: ٢) مرع؛ ٣) مو يه؛ ٢) كلديه (روزه؛ ٥) مورچه؛ ۶) حروه؛ ٧) رحسار ٨) تطعه هيرم.

هم راه کوروک می شین که بو جاوز را له شمانی منالی داده ن العاجراری است کبود برای دفع چشم رحم.

مُورِ است بوله وو: بريتي له توره بوتي زور بال برسائي زور 🗓 سيخ شدن مر از خشم یا ترس

مؤران: ١) تهمرمز: ٢) دوكال، كادو: ٣) مؤرياته 🔁 ١) مه: ٢) دود: ٣.

مو را ثه؛ جاندروري دارخوّ راليا مو ريانه.

ميار بولهود: به زويل جاو تماشاكردن 🔃 حير مخيره نگاهكردن

مورت: ١) تركه بدر موي بمرگدد؛ ٢) رزدمو كه له پيستهي دورس ۱) موی رهارا ۲) ربره مو که از پوست حیوان برکنند.

مهاو تحدد ماره شب ایراً براه آن سوال فعراب

موّ رتك ١٠ ده وه بيّكي بوّ ن خوّشه؛ ٢) يباوعة قلى ثاوايي 🖺 ١) درحتجه مورده ۲) نیز دانات

موّ وتکه: گوندیکی کوردستانه بهعسی کاولی کردن مروستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

> مرا رجلا: بار زله امرازجه 🖫 مرازجه مورجه لا: مورجلا 🗓 مورجه.

من خانه: قاشه تديگرستيند 🔁 نگين،

مورد: ١) مورتك: ٢) جانه ودريكه به شم دمخو الله ١) درختجه اس: ٢) حشرة بيدر

موردار؛ مردار، لاشدي ترَّيير 🗓 مُردار

موردار: جي متمانهي باشاو خارال مهردار بادشه و خان مع دائه عيكاني مؤردات ويشكاه برختجه آس

مور دخوارده؛ درگوندي كوردستان بهم ناوه به عسى كاولي كردوه في دو رومها به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

مر ردهم ۱) مروَّف؛ ۲) بیان نیری نشادهم آن ۱) مردم؛ ۲) مرد مو ردهمه تي: ١) خزه يه بي، خويشي، ٢) مروّقا به تي، جو تميّري 🗗 ١) حريشاوتدي؛ ٢) جوالمردي،

موردهن: مردن المرك

مؤرده به: ١) سرون: ٢) همزماردن، حمساوكردن 🔁 ١) مسرك: ٢)

مع و دیار: گردیکی کوردستانه به عسی کارلی کردی ام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ریر ن شد.

مو ر زولا؛ مير زله، مرزجه 🖸 مورجه.

مورسیگا: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردات نام روستایی در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

مورشيد مرسودات مرسد

مؤرك: حوري تري إلـ نوعي نكور

مو رك: ١) مو ري خشل: ٢) يېسىدى زور ورديله 🔁 ١) حرزه؛ ٢) پشه

مو و کودن. ئيمزاکردن به مؤر 🔄 مُهرگذ شتن.

مؤ ركىرى؛ شۇشەر ئەسپايى سەربەمۇرو دەس ئىلەدر و 🗓 لاك و مهر شدو وادبيت بخوارده

موًّ وك لهخوِّنان: بريتي له خوّ به زل شايدان و تاريمي خوْكردن 🔄 كه به ار لاف بىسى زدن.

مور كوم يه: ريز و سورمه ت 🗓 وقار و سنگيس.

موركه: مور بهي خوري مورك عشرة بيد

مؤرگ: ١) مؤر، مؤرك ٢) مرزچه 🗓 ١) خرود؛ ٢) مورچه.

مؤ رگے ہیا: جو ری مؤرکی سپی که به پیرور دوزا تری 🔁 نوعی خرزہ سفید شگو زندان

مرُ و كه كهولُه: كوُرُه كه 🖾 خرمهره.

ميُّ رَكُّه كِدوه لُّه؛ موركة كدوله، كورُد كه 🔁 خرمُهره.

مو رمان: زيله مو، زيله مو إن خاكستر داغ.

مهر ن: بهري دوموكانه 🗓 ثمر مويرك.

مورنان: شهقل كردن، دياري كردن 🗓 علامت گذاشس.

مورِّنين: بريتي له دهريريني خدم بان تؤرِّدين زوَّر 🗓 كمايد از اظهار الدوه یا خشم بسیار،

مؤرق ١) مؤرك مؤرد مؤرد مؤرك ٢) هندرو هدرمي 1 > خرود ٢) كلايي، مير وان: يالداران 🗓 مرغان. هوروُرْ: ۱) کـزی و مـتی: ۲) پهدیــهختی، کلّولْــی 🛄 ۱) اندو، ۲) بدبختی,

موروله ۱ مرروه تاش: ۲) دار وکیکه له نیوان مزانه و تیره قد؛ ۳) بعرکوله ایران مزانه و تیره قد؛ ۳) بعرکوله ایران درخیش ۳) نگا: بعرکوله موروه ماش: بعردی خره له بن تهوه وی ناسیاود ای مهره قطب آسید. موروه یا مؤرکه بالی نکا مورکه یا

هوروه تا مورویکی شیندان مهرهای رینتی ابی رنگ. موروه سدراو: حوای موروه ان بوسی سهرهٔ رسی

هؤ روهشینی کام به که به رماگی سبنی نوح نو ۱۵٫۵ ن ۵ سی آیا راح کود

موًر وهشمه. مهً، ودسترات ح کنود مؤروه کهرامه مؤرکه که به له. کوره که آن خرمهر د موروه لهرازه چوّری مورود آن ترعی مهرادُ زنتین.

مُورُومِ تَاشَ: مُورُوهُ تَاشَ 🔁 مِهْدِهُ عَطْبُ أَسِيا.

موروي شين: مؤروهشين 🗓 زاج كيود.

موّره: ۱. حسمی دیواری قررهٔ ۲) مه بی به مشدر براو له کولکه داره ۳) زاری ته شد تدره، ۴) سّرت مه ۵) لوّره، گوْرانی به سوّد، ۶) باو، رمیْن آل ۱، چین دیواد گیی: ۲) قطعهٔ کُندهٔ بریده با ازه ۳) مهرهٔ ثرد: ۴) مهرهٔ فقرات، ۵) زمرمه: ۶) رواج، مُد.

موره رو بس به حاوی زمق به توره یی آنی حیره و خشمناك نگاه كردن. هوره ۱ پارچدی بمعشار براو له كولكه دار ۲ په به پیتكه، به ردوكهی كه به دو پسه ده شاویزرن: ۳) چه كبرچ ۴ مورتحه ای ۱ قطعه با اره بریده شده از گده: ۳) راغوك: ۳) چكش: ۳) مهره فقرات.

موره په سنه رچون: لدېره کهرش 🗓 از رواح اقتادن.

مورة تته من الماوسات المكور إ<u>لى ا</u>مرسا

مؤرَّه د بر به ند، مرَّمه نداق سوهان

هورهسه تک مه رؤلهی ناش التامهر ما مطب سیه

هوِ ره عله. ماره موْ دِنجه، بر يره اليّ مهرةُ فقو ب

موُرهعه. مورد به في مهرهُ فقر د

موره قا مرب 🔁 بگر بر ب

مور وقاوشدن، له و گوندانهی کوردست نه که به عسی کاولیان کردانی روستایی درکردستان که یعنیای آن را ویران کردند.

موره قه: مور دای لاسکی دوخل و دارمور آموردانهٔ ساهه و درخت. موره که: ۱) مرردقه ۲) سوران ۱) نگ مؤردقه؛ ۲) خرمهر،

موره کی: حوری میوژن اوعی موین

مؤره كم موره غه 🖾 مهرة فقراب

طورهمورة لورهلور الدرمزمة، ترتم.

موّرهه لُكهن: كهسيّ كه ناو له كائرا دهكه ني 🔁 حكّاك.

هوري: ۱) مسقالَی له زه نگیانه: ۲) مروّجه: ۳) موّرو؛ ۴) خامی زوّر سپی که ده کریّته کراسی بیاوانه 🖸 ۱) یك مثمال منجوق؛ ۲) مورجه: ۳) حرره، مهرهٔ منتی؛ ۴) جلوار.

موري: ١) موچي. روگرژي ۲) زوي، بهزدقهوه تماشا كردن 🔁 ١) احمه

٢) چشم آغل، حيره نگاه كردن.

مورى؛ مروجه 🖾 مو رجه.

هوَّريَّ: موْرتخه، ماڙه پشت، برُّ برُّه 🔁 سنون ققرات.

هوریژان: گیابه که مار مرحنی ناکهوی 🔝 گیاهی است که مار از آن میگریزد.

مؤريوانك؛ مؤريوان 🔁 نگاه مؤريوان.

موريوه: دەردى توكالي روزين في بيماري ريوش مو.

مورايس د تعشي ريس له موي بزن 🖸 ريسدهٔ مو

مۇرىسان، شارەميْر ۋ. كون مروّعِه 🔁 لاية مورجگان.

موريش: كەنبەيەھارونى كندم بھارە.

هو رئشي، مورئش 🗓 گندم بهاره

موريله: مروجه 🗓 مورجه

مورڈین۔ فرزور بڑروی گاگەل 🔝 صدای گاوان

موريه: هندرل همرمي 🖳 گلابي.

موّز: ۱) حاسهوه ریک له تیره می ژه نگه سوُره و هرشت تر به تره تکی مردو سه و زهمیه : ۲) میوه یه که له ولاتی گهرمه سیْره ره دیْت: ۳) گولّیکی بالابلسدی ره نگ ناله گهلای رؤر پاته ؛ ۴) بالداریکی پچوکه پیسکه ده خوا؛ ۵) ده ورددانی ژن: (هه رموّزه و ربه تی له ده وری نمو ژه) ق ۱) مؤسره کو بکارن؛ ۲) میوهٔ مورژ ۲) گل احترا ۲) پر مده ای کوچك پشه خوار؛ ۵) لاس زدن.

موُز؛ ۱) جلیب، جریب ۲) حلیتباری 🖬 ۱) نگاه جلیب، ۲) نگه:

حست دري

، مور ت. موحرات[تي]معجر ت

مؤريهره حليب الكاك حسد

مؤرر چارچوں چارمیر اے طبعک

موزريك: ئاورېنگ، پريشكى ئاگر 🗓 جرفه.

مَوْزُك: مَوْ زُوشينه كه كَاْوِكُوْ لِ رَّاوِدِه نِيْ إِلَى خَرِمكس.

مُوَّ زَكَ؛ كَاوش، يَبْلُادِكَ بِالْيَالَةِ اللهِ

موّرُگردن: راکردنی گار گوُل له ترسی بیّوهدانی موّرُ 🛄 رم کردن گار از

موركرن موركردن 🖾 مگر موركردن

مورگرنن مرکزدر اتالگا مو کردن

مؤره عدسيكه حابدك موره

مورهبهش حوري فالوَّبحةي سؤره أما يوعي ساس

مۇرەخانە: بۇ ، قامورە

موً رور ۱) مدىي بو ۲۰ لكش سيى و مو يسوّر [ال ۱) دُرُاح: ٢) شخص

پوست سفید مو ہو ر

هُوْزُوشينه: مورَّك: (موَّزوشينه به چوُروله/ گويْدكي حستونه هموهله)

«ھەۋار): 🗓 خرمگس,

موّزه لان: مولَكه، جي حه سانه وه ي گاران له جوّل إلى استراحيگه گلهُ گاه در دشت.

مورّده مورّ: به دهورا هاني به تهما به ك 🔝 به دور چيرې گښتي به منظور

موڑی: کوسی کیر، شویسی هاتنمدوری گمیر 🗓 مجرای حروج ادرار مردے، سوراح دکر

مور نقه سهيو يو له ف سيور

موزيقه موريه سيور

مؤزيقه چي: بوراي زهن 🗐 شيبو ربوار

مراز يقدليدان: برازي زوني 🖺 شيبر رترازي

مؤ ژباك: ١) بارگويل، بارين: ٢) زاروي ژن له ميردي تر: ٣) كوني كير 🗔 ١) گوسالة درساله: ٢) بجه زن از شوهردیگر: ٣) سوراخ دُكُر،

موُ زيك موسيقا 🗖 مُو ريك.

موژه يې هه وري په وي 🖸 په .

مَوْرُدُ ١) لُوْتُيَانُ؛ ٢) كُوْلاَوَى يَجِوُكُ 🔄 ١) بَيْتَى يَهِنَ؛ ٢) استخر کہ حك

هوڙ ڏهڙ مرگبٽني حديدوي حوش 🗊 يو يد

موَّدُ گروي؛ ئاموْرُگاري 🖳 اندر رگويي.

موَّدُلاً. مووَّجه، مير وله 🔁 مورجه.

مرزله: مرزلا 🖫 مورجه.

مرد لهي كونكان: ميروي درشت، مير وه عه جعمانه المورجة درشت مرُّرُ تَابِش: نَيْشَانِدِنَ، لَهُ بِعَرْجِارِزُ، نَانَ 🔄 نَسُودِن، نَشَانِ دَادِنَ.

مورود حدير حددات الراديان

موروه لألك: بروف الرو

موڑیار تامیرگ 🗓 بدررگو

موڑس برل بر سگ برا سگانا مزکار

مؤس ۲۰) ماچ، راموس راء وُسان ۲) گُوران، گویران ۳) چهوری، گذریده بر خواردن إل ۱) بوسه ۲) استره ۲) طعیلی

مؤساه ناوه بر پياوان 🖸 نام مردانه، موسي.

موسديا: فيركران دليمدران هدفرتي 🗓 آمو زش يافته

موسايش - فيْر بۇن، ھەئۆئى، رَاھائى 🖺 يادگرنس.

موساینه: غیر کردن، در زداد ن، راهیتان 🗐 یاددادن.

مۇسايى: حر، جرندكة 🗉 يهودى.

موست: ماست، ماس، شیری هدوین کر او الماست.

مۇسترە: سۇسرەت، سەمەرە، سەير 🖪 عجيب

مۇسىتك: مەمكەمۇ، مەمكەي دەسكردى ۋارۇخەلەتىن 🖸 بىستانك بىچە.

مرسته حدق: مسته حدق 🔁 مستحق

موستەھەق: مستەخەنى 🔁 مستحق.

موسقوف: ١) رُوس ندراد، عروس: ٢) بيته ختى عروس مهسكه وال ١) توادروس ۲۰) مسکو

موسك: گيايه كي بالايمارري قه نقه فه منال فيجه عي لي سازده كاس 🔝

مؤسل: شاریکه له کو روستان فی شهری در کردستان، موصل.

موسلا: باسكيش، دريازتر ين دار أنه هدوجارد 📴 بلندبر بن جوب در

موسلدان: گیردان، مسولدان 🖾 متابه

موسعوش شيرى ناور بدلوعه 🗀 💶 ب

مۇسىلى: ١) گيايەك، ينيكى ودى بيوازى بۈگەنى ھەبە خۇش دەكرى ر وسر بنه تر شیانهوه: ۲) خه لکی شاری مؤسل 🗀 ۱) گیاه موسیر: ۲)

فوسم: سەربوكى سمى ئازەل بەكسم 🖸 بك شم حيران،

موسیموسی، ۱) کلکانسرُته و تر رسکه ی سه گ به خوشه و نستی؛ ۲) بر پش له حدر بك خستر ر زمان لوسي في ١) دم حنب الدن و تعلق سك: ٢)

كده ار تبكن و جايلوسي،

موسئایا: قبر ہوں، راهاتی، هدتون 🖸 بادگرمتی،

موسيايش، موسيايا 🖸 يادگرفتي،

موسه: ماسي 🖫 ماهي

موسمهك؛ كويديكي كوردستانه بهعسي كاولى كرد 🖳 نام روستايي دور

كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

مؤسه که: تؤسه که إني خاري است بر پشم مي چسيد،

موسعل: زگالهوهرين، چهوره، حلس 🗓 طفيدي، سورچران،

موسه لسهل؛ روشاش، شهستير 🔃 الشيار،

مۇسەئەك: ١) ئۇسەكە: ٢) زۇد، چرۈك، چكۇس 🖾 ١) نگا. ئۇسەكە: ٢)

موسیم: ناوی دوگوندی کو ردستان یه کیان به عسی ویرانی کرد 🔁 نام دو روستای کردستان که یکی وا بعثیان ریوان کردند.

موسیقا، تاوازی خوش له تامرازی دمسکرد دمرهاوردن 🗓 مور محه

مؤش: ين رح، ين بايه ح 🗓 بي اورش

مؤش: ١) قرو قب له ترس؛ ٢) گوئچ، مت، مسه؛ ٢) شاريكــه له کر روستان: ۴) زومینی قات ته کلدر و 🖸 ۱) ساکت از ترس؛ ۲) بول

تیلد اری ۳۱) شهری در کردستان ۴) زمین بایر

مؤشاميه: مشعما، مشعما 🔁 يلاستن مُشخّع

موشانء جه تحدر جدر حدر الله ابرار خرڪوري

موشائدن: مشائدن 🗓 لرشیدن

موشاته عوسان 🖾 خرمنكوب

مۇشاتە: گىيد يە كەللا، كەلايين 🖸 تىلەبازى،

مونشاني: موشانه آن تبده بازي.

موشتاخ مسام 🗓 حای پهن کردن میوه در افتاب

موشتاع: مساح 🖾 نگا موستاح.

موشتاق: بهتاسه برُّ دیدار 🔁 آر زومند دیدار،

موشمولق مركسي، شاياشي موردهي خوش فرمردگاس،

موش جو رما: بإكاريك، فسويو إليابك فسوس

مؤش كردن: بيده نگ كردن به گه ان وادار به سكوت كردن،

موشن: جاركر 🗓 كمبين،

مۇشۇكۇر؛ مشكەكويرە، خرىجەمشك 🖾 موش كور،

مؤشمہ: ١) چاوی که رحوکم: ٢) مؤشن: (کابرابدکی کوپره مؤشه بوا! ٣) مِلْ مِهُ إِلَى ١) حشير كيسو ٢٠) آدم كيربين ٢) يوكشيدن كتحكاوانه

سوراحگير مشك.

موڤكاپشت: مؤرري پشت، مروّحهي پشت آل سنون فقرات موڤكامل، بهندر گهي شاري على قا به السحوال سايه

موقّه ت. تدويل بديم ، جريده بيسي ألم محبّ

موقرابی، کویر بی، لیلایی چارات سمسویی، بابیعیی موفرایی داهاش ایلایی داهانن، کرره بوس آل با بیداشدن. موقرابی روزژان: موفرایی داهاس آن دامنا شدن.

موقری، کویری (کماک نے کور مادر راد،

موقك الشكي سفي مصكمات جوالب سواح سمامست

موك سان، به و د يي كه بايدسي ايرسب و صحيح

مؤكار له الى حي والده الهسد للع سيار لير

موكردن، ١٠ ور بيرسول ٢٠ به به بي له له ساه للدي ستى كه يئي

بدخشر ود 🖸 ۱) بسیار نیز بوفن ۲، پشیمانی از تهدیرفش چیری.

موکري: مکوري 🚉 نگه: مکوري

هو کلی. گوسدیکی کو ردسسانه به عسی کاولی کرد ق نام روسنامی در کردستان که نوسط بعثیان و بران شد

موكور؛ نەترس، تازا 🖸 بىير را، بىياك.

موكور: مكورٌ 🗓 مُعترف

موكورى: ١) نه تسرسى، ريرايى: ٢) مكوريان: ٣) مكورياتي إلى ١) مهورياتي إلى ١) مهورياتي الله ١٠٥ منطقة مكرى،

سوکوریان: مکوریان ان مگار مکوریان،

موگور پائى: مكورياسى 🗔 مىسوب به «مكوريان»

موگه: گوندېکه به موکوريان 🖸 نام دهي ست.

مۆكەپە: گوندىكى كوردىساتە بەعسى كاولى كردايي ئام روستايى در

كردستان كه بوسط بعثيان ويران شد

مو که ش : ۱) مو حبيك : ۲) ده رست، ين تاموس 🗀 ۱) موجين : ۲) جاكس.

مُوكيش مرجيك 🗓 مرجين

مؤل؛ دورْد، بارك تاژي د يك سه گ 🗀 سگ دورگه

موْلُ: ۱) جَيْكُه ي يشود بي گارْ ن له چَيْشته نگاودا: ٣. لَيْكَ كُوْ يُونُه وه ي گاو گوْل له شويْنَيْك: ٣) زُور، روحف 🗐 ۱) استراحىگاه گَنهُ گاوان:

۲) گردهم امدن گاوان؛ ۲) ریاد

مولاقات: ملاقات 🔁 ملاقات

مولاقه الدسهابيكي حرلاً به 🗔 ار ايزار بافندگي.

موْلْ پُوْن: به شونْنَيْ بوستنبي گاو گۆل له نزيك يەكتىر 🖸 گردھمەيى و سودى گاوار در جايى.

مَوْلُ خُوارِدِنَ مَوْلُ بِوُنِ 🖸 بَكَ، مَوْلُ بِوُنِ.

سوي خوبردي خون وي است. امري وي است دادن به گاو ن در بك . هو لُدان: تو ايدن و يشودان به گاو گول آل ميتر احت دادن به گاو ن در بك

مَوْلُكِ؛ كرمي هدرهدريُّزي تاوزگ 🔄 كرم كنو

سَوِّلْگُه: جَيْكُهي موَّلْخواردي: موْلُ إِنَّ جَاي "سيش كَاوان بعد از چرا، سوللا: دورسي دين خويندو، مهلا إِنَّ مَالًا، آخوند براي حوراك.

مۇشەدەميە دەمەي ئاستگەركىدە ھنگرى

موشهر ردنته حمر له، تاردراو تاييه تي يو جههه ندهم: (يه جه حه ندهمي

موشهرُ روت كرد)، مشمرُون 🗓 فرستاده يه جهم.

مؤشهك: ١) مؤشه كەن زگ مەرەرلىل: ٢) قىشە كەشلىتە 🖸 ١) ئىكىم چىرەن؛ ٢ قىلىنىدۇ ئىلچىرى

موشهن حديجه إفتاح سكوب

مۇشىق بېأسانىڭ بىلەنا ي

موعله چه. محاله حم معالم حم 🗓 ۱) معالجه: ۲) چاره.

موعەللەق: محەلسى 🔁 گا محەلسى

موعه لليم؛ معه لليم، سديد ، فيركار 🗓 معنَّم،

موغارد: معاره 🖸 غار عمين،

موغاری، بوغاری 🖸 بحاری در دیو ر

موغماغ: گرسدنگی کو ردستانه به عسی کاولی کرد آیا نام روستایی در

كردستان كه توسط بعيان ويران سد.

موغان: گای بوعهی ثارا به کار 🕞 گاو سرحان و کاری و مغرور

هوغيهره: كورسان، هابرستان إلى كورستان.

موغروب: دومي حواريشين إني هنگام عروب.

موجرير در دحان داريك إن يدحواه،

موغمانسر: كالرابه كه تاسن بهردو مواي ده كيشتي إلى مغناطيس، اهن ربا

موعم بوغه, گای عدلهری غدور 🗓 گار جای مفرور.

موغهره: مازه، بر بره موربخه، مؤرديشت 🔁 سنون فقر ت.

موغه يري: موغاري، يوغاري 🖳 بحاري ديواري.

موغیری: موعاری نی بخاری دیواری.

موقاً، مقاء شف، چابرُنه ره له نه فرّسي 🗓 شف.

موقاجات؛ مقاجات 🖺 سكته.

موقت، منت بهلاس، حباً " بي إنار بگان

موفتخون مفتحرا 🗓 مفحوان

موقته: منت 🔁 مُعت.

موقته فوّر: معته غوّر، موفتحوّر 🗔 مسجور

موقته لا. بوس ها يك 🗔 مبيلا

موقتى: مقنى 🗔 نگا- مقىي.

مؤفرك: ۱) ورد، پیشدی كنوری لدش: ۲) گرینتی هدودا: ۳) سهرو دُیرو بور له توسد دا اتبا ۱) شلامت شلامیات: ۲) گره كو حك در تج: ۳)

بور له توسین دا ایر ۱) سُلامی، سُلامیات: ۲) گره کوچک در نح: ۳) اعراب.

مَوْفَكُه: جِلْمِ إِنَّ آبِ بِينِي.

موقلیس: ۱) نابرُت ۲) نه در: (ریشی ته سحکار به قنگی موقلیس) ق ۱) ورشکست: ۲) بینول

مۇقەرك: مىھەرك، بىرۇراق ئىبرىك

موقیان: ۱) نیسکه ورده ی ناوله ش: ۲) به سار گدی پیشه: ۳) گریی تاو ساقسه تسمی روه د: ۴) د روکسه ی پشکی مه شکه، مرف د: آنی ۱) استخوامهای ریز بدن: ۲، بند ستخوان ۴) بند نبانات: ۴) چوبك ۱ یگ موبرر ۲۰) باد بوهر دربودستا موبت مان دید آن به گست مولگ ماگ، حس آن اسادی موبهی به شایه به لب آن ایها به

موّله: ۱) تباکار، ردوشت؛ ۲) و در بنّ تدبوُن، به ته لّسی رّوانین: (مونهی بنّ ده کسا)؛ ۳) بازدراست، تازدسد، چهی [۱] ۱) رزمن: ۲) به نفسرت بنّ سس ۳) مر در

موسی: روگرزی، مر وموچی آی بد خمی. هواتی: موسی، هو مدندو آی تابیدن، ریسیدن، هواو: ردن داری تری آی مو اتاك.

هُوُ وَرُدُ مَيُورِكَ مُويِرِ. هُوُ وَهُرِينَ: مُخَوِّشَى تُوَّكَ لِمُلْهُ شَنْ وَهُرِينَ لِيَّ دَاءَالْمُعْلَب. هُوُّ وَيِنَ جِيكُر لَهُ مَوْ، لَهُ مَوْ دَرُوسَ كُرُ مَاكَ إِنَّ ارْمُو سَاحَتُهُ شَدْه.

سوورین جیمتر صدره تعشری: ۲) موی دورد که له په سعه دیت [۱] ۱) ست تبر و تنشه: ۲) کژدمه

موه حرُ: گوندیکی کوردستانه یه عسی کارلی کردانی بام روسدیی دو کردستان که بوسط بعثیان ویران شد.

موهر: مؤر، تدوی له جانی سرا به قانه رمه وه در س آن آمه. موه رژه مه موشی ترکی سه روه رین آی بیماری ریزش موی سر موه فقه ق: سه رکه رتو، به تاره روگه پشتر آن موفق، پیر دو، موه فقاق، ۱) موه ققه ق: ۲) تاره بر پیار راد. ۱۱) پیر وز ۲ سام مردانه موهیم: گرینگ آن مهم

مریش: مشك إنها موش،

مؤيش: مشك، مويش إنا موش

مویسه: گیایه که له باو همرژر جاردا زوره 🖸 گیاهی سب مردیشه: کر اُکن 🖸 بشمالو

موينه كه: سعه هدرزن 🖸 بوتد اورن.

مۇىيومۇر؛ تۈكەيلەر 🗓 مۇي زەر.

هوُ به: من كونك 🖸 مو

مؤيين: دروس كراو له مؤلك ساحته ار موا مويين.

مه: ۱) خومان، لیمه: (بومه بینه): ۲) پیشگری بهرگر له کاری: (مهچو، مهمنو): ۳) پیشگری بهوت جیگه. (مهکوی دران): ۴) نیشانهی کاری تاینده، ده. ته: (و رن مهوری آل ۱) ما ۳) از ادات نهی: ۳)

پیشرند بهمعنی جای: ۴) ضمیر حال و ینده، می

مهمة مدر، يدن من 🗓 گوسفند

مهثاقه: كەزار، 🖸 كخارە، ھودج،

مەنەرسى: گەراد، دەرىت 🗓 جاكش،

مهانائتی: جامه ومریکه وه ای سموره دمچی و له ناود یه ای سمور آبی، مهابد: شاریکه له کوردستان بهری ناوی سابلاغ بو ای شهری در

کردستان، مهاباد

مهابات: مهاباد 🔁 مهاباد،

مهاجين ثاوره، مشدخت 🖫 مهاجر،

مۆللەيدى: مەلايەتى 🗓 آخوندى 🔻

هوله: سنگي دارين، گولميحي مدار 🖸 ميح کلفت چو بين

مؤلَّه قو م عمارة بو سرع تركل مادة سودن.

مۇلە: خەۋى، ھەۋ، قوۋ، لەۋە 🗓 كل

مَوْلُهُ 🔁 وَوَنَّ عَالِمَ مَارِهِ 🔁 مَهِمَّ

مولیه قی در به به ی به بی حواله (جادی به موله قی و دستا) آن جسم برامه هٔ بی خراسه

> مؤلفظیوری: بی نزوس ویسمان ان ابسمادی بدون محرّد مؤلفظه: موّلاته، تهسما بیّکی حوّلایی تی مگا: موّلاته موّله کردن: سو ق دان ان الله المدودن با گل

موله که: جيگهي ترس و مردن 🗓 مهنکه

موّم. شدم، شدمل 🖸 سمع. موّم: مرّم 🖸 شمع

مومار: ۱) موی به زن که له دمك دی؛ ۲) كرمي دريزي ناوزگ 🗐 ۱) كرنسه: ۲) كرم كدو.

هوُمانه: نهو میروی دیو وی خه معی پی سوغ دهدری اساموم روی جدار

مؤمدان شهمد راق شمعد ن. مؤمك: شهمي بجوك في شمعك

مواند: بهدی پچوك ان سمعت مومكه ر: شمرجي كه رق شمرساز.

مومن از مساجی سرای سیست. مومن از ناوه بر بیاران 🔝 نام مردانه.

ا **موادن:** ناوه يو پياوان <u>اليا</u> نام مرا

مرمنان مشمه 🖫 مُسَمّع

موهنایی: مشدمه، بارجهی موم تیهه آسو و مشمع موهیا: دورمایی اهشی مردوزاگرین ایس موسا،

موميايي لمسى موساسات ودويجا موميايي سده

مومسه استاسا أتياسكم

مول ۱ مر رهو سر ، گر ۲ میو سه می مونگ و با گای می الحال . آخمر ۲۴ با عاده مدیمه

مؤن؛ عربه، هوبدراو 🖫 ريسيد، تاب د ده شده.

موتابين، هوئيته ره الدر سندن، ١٠ ب دادن.

مونته نه: ۱) هو مدمه (۳) وه هو براول ۱) تاب داد، ۲) تاب د ده شده. مونته ها: ۱) به لام ملان: ۲) ماتکام (ت) ۱) ولی لیکن ۲) در نتیجه. مونته ها: ۱) به لام ملان: ۲) ماتکام (ت) گهرانه ودی به نه وزمی ناوی مونت (ومستاو (هید برد همر مونج نهد ته وه) (۱) امواج در خشنده

دریافت ۲) پرگشتن آپ رکد با قشار.

موندا مهر ره تي فاتمه. كمسكه سور، كر بكه زير بنه الربكين كمان. مونداي تاشمه: كه سكه سور، ته سبوً به زير به الربكين كمان،

موندای لاور: شالی لاهور، شالی کشمیر 🗓 شال کشمیری.

هوندی ۱۰ پشتیند، پشتین ۲۱ پارچهی شال آ ۱) کمر بند؛ ۲) شان. هونژر: ۱) به هیروتاقه سه ۲) حزمه نکاری به کری، مرور آ ۱) توانا: ۲) خدمتکار روزمُزد.

مونزور: ۱) مونزر؛ ۲) ناري چيايه که له کوردستاني بهردهستي ترکن 🖾

مه ترکه: تدسیه ره 🖸 حای پا در بین آهنی

مەترە: مەنر 🗓 مىرد

مەبرەبار: چەرچى 🗓 پىلەرر،

مەىرەتىي: دەدرى كاشى بۇ تلىپ ئىداخواردى 🗓 فلرف سر مىك ويزهٔ

مەترەس: سەنگەر، مەتەرئىل خەل، بۇسە، مەتەرىرالىسىگر.

مەنرەق دولىدى ئالسى إيرائىك مىلى

معتره لورد روساني سيسر التي السب

مهترهلونز مدرولو اقا سب

مەتك: مەت، يىك 🔁 عبّه

هه تکسه پ ۱۰) فیرگدی مسالان ۲۰) ۱۵ میرازی دارکون کردن 🖾 ۱) دیستان ۲۲) مثهٔ جوب سوراح کردن.

مەتكەرە مەتكەپ 🗓 نگار مەتكەپ,

مەتلخە مەتركە، ئەسبەرە 🗓 جاي يا در بيل

مهتن: مزين، مزليدان 🗓 مُك ردن.

مهتر قله ۱۰ ناموی که زار دایکی ده ری ۲۰ سدوی مرس ای ۱۰ بچه دی که زیاد مادرش را بمکد؛ ۲) شایستهٔ مکیدن.

هه تسه: ۱) نامرازی دارسین: ۲) مه ت، بنك: ۳) تما شدا آل ۱) مته: ۲) عمد: ۳) بگاه.

مهتدر؛ مديندر، خرمد مكارو تاكاداري ندسب عدير اسب.

مەتەر: دايك 🗓 بادر.

مەتەرى. دايكى تەي دايك. (ھەنەرى، ھەتەرى) 🗓 اي مادر.

مەتەرىز: سەنگەر 🗓 سىگر.

مەتەرپىس: سەنگەر، خەل، مەتەرپر 🗓 سىنگو،

مهاتهشاه متدشا 🗒 نگا متدشا

مەتەگە: بر واند. قتكرى. لىلى بىدىرى 🗓 نگەكى.

مەتەل: لىجار: لەگەزاق بەر، جېسان

مهتمل داهيمان لبحارم سساق جيسان مرسس

مەتەلۇس؛ بر وىر قالىرىر

مهیملوّك، ۱) مهتمل ۲) به ندی پیسونان [۱۰] ایسین ۲٫۱ میان و حک

مديدلُوك مديدون. بدكر أن حيسان

مه ته له مه من بيجار [1] حبسان

مەتەل ھەلپيان، راسى بەگەر 🗓 مل كردى حستان

مەتھەلۈك. بەندى بېشبىل نى حكم و امىال

معاتى معداي عمه

هامتی: ۱) مات، بلك؛ ۲) دریشای بینه چی 🗔 ۱) عمّه؛ ۲) درفش بیادور

مهتيرا يوررا، متالي مهت إناعمه زرده

مەتىيە: بىلار بەت 🗓 علم

مهجاز، تدبیات، خده، خود (پیاویکی بی مهجازه) ای عادات حوب و بد. مهجال: دهرفهت کیس آن فرصت ههار: تانَّقهو بدني كه دمخرينه لوُّتي حوشترهوه 🗓 مهار سس

مهاردي: رفيده 🗓 بالشتك نانو يي

مهاقهره مهري زدش إنها گوسمند سناد.

مهاکن: بدری گوی کورت، کورژه 🖸 گوسفند کوتاه گوس

مهان: ماين في ماديان

ههامدن: عمره کردن. هدلتاو مدن، گفیر مدن 🗓 هضم کردن.

مهائمه يدهاند بدلسان بهاند

هه بسندا: ۱) نه کسه ی. ده غیمه ۲) رشدی دودلّی: (مه بادا ها تبیّی ر انسال نه بو بس، ۲) بریّتی انه کاتی ته نگانه. (بو رّیزی هه بادا رّام گرتوه) 🗓 ۱) رتهار: ۲) نکند: ۲) کبایه از هنگام طر ورت

مديال الودوساق مستراح.

مميت كوّ: أردنگه، شايه ته، شايده 🔁 شايد، ممكن است.

مهيراسي: بيزو مه گير اتي، كموب 🗔 ويار.

مديله غ: ئەندەرديدك له دراو [ت] ميلم

مەيلەق: مەبلەغ 🗓 مىلغ.

مهبور دويق، رئى تلدهجي 🗓 شايد.

سه سه. ۱) له بردن ځو دورخه رد دردکه مه په)؛ ۲۲ له بو ن ته ريك په. (مه په په رياو حراب) الله ۱۲ مير ۲۱ مباش.

معنفس بدريه فسادر كارات منظور

مه به ست مه به سرة آسطور

مة به بينية + عالم عم كه إف] سند

مهيه هند گوشاد، هدراو فره هـ 🗓 در اح

مەت: حوشكى باوك. بىد. باك 🗔 عبد

مدیا اعداد تدریمی بازرگایی این کالا

YS Lylas your

مقدر دارد و له أفرودر

مەتارە: تىقىرگەي سەفەرى 🖸 قىمىيە

مهتره ك. منال به تهورور به دواي هماره كا ندلين ال صطلاحي كد بچهه در جشن نوروز به كار مي بريد.

مەتا ج: مەتا 🖸 ك.لا.

معتال: نه نعان 🔁 ــير.

هدتالیك بارهی همره بچکولدی دهورانی عوسماسی 🗓 واحدی از پول حرد دوره عثمایی،

مهتح تاريف. بأداهه لكوتن إنا ستايش.

هه تر: گهری بیوا به 🗓 متر ,

مدترادی کاکمیی: لدر گونداندی کوردستانه که بدعسی کاوس فرد

🗓 روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

مدتران ۱) زانای ثابیتی نمله پندهالاتر لد تدخدف، ۲) سروی دربر بو راوه ساسی له چهم (۱۱۱۰) لقب روحاسی مسیحی مُعادر کاردبتار؛ ۲)

بيزه بلند محصوص شكار ماهي.

مەترسى: ١) سىلم. عەيبەت، ٢) جىڭگەي يەسىرس 🖬 ١) توس، ٢)

مهجبور؛ باجار، تاعيلام 🗓 باگزير.

مه چسروم: ۱) ناری عاشقیکی که وسارای به ساویا نگه؛ ۲) ناوی اندستیره یه که له عاسمان آل ۱) مجتوب لینی: ۲) نام ستاره ی ست.

مهجره في، كوّلكه ي ول كه ده كريته ته عبّه 🗓 كنده برُرگ كه او آن تخته سازند.

مه جسل مه ختی. گرندیکی کوردسمانه به عسی کاوبی کرد 🗾 نام و وستدیی در کردستان که توسط بعیان ویران شد

مەجلىس: كۆزە بەكۇ [<u>ن]</u>محسى،

مەجمە سىنى 🗓 سىنى

مهجنون: مدحر وم 🗓 مجمون لبلي

مهجوس، تاكريەرست 🗓 اتشبرست

مهجوحمه: محجمه 🔃 سيني.

مهجومعه: مهجمه 🕒 سيني

مهجه: سو كه لدثاري مدحمد إنا مخلف مجيد.

مه چې: مهجه 🛄 محقف مجيد

مهجید: ماری بیاو مه أن مام مردانه، مجید

مه جمد سالار؛ گوتمیکی فوردست به یه عسی کاوبی کردات بام روسته یی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

مهجید قدراغا: گوندیکی کوردسمانه به عسی کولی کردنی ام روستایی در کردستان که توسط بعثبان ویران شد

مهجیدی. ۱) جو ری هه تحیر؛ ۲) پوللکی زمسانی عوسسانی آن ۱) بوعی انجیر؛ ۲) واحد یول دولت عندای

مه چ<mark>ت.</mark> مزگهوب، مزگهفت، مزگی ان ا مسجد

مهچچت مهچب مرکعوب و مسح

همچك به د سول خودگه د ۱۰ به ۱۰ با

مهجی به دست دوس به نون افتام دید

مهچنه: ۱) له چین گهری: (تهمر و کلاو مهچنه، میوه مهچنه): ۲) له ۲ سس واز شن: (مهچنمه سهفهر) اِنْدَا ۱) از چیدن با بعش دست

یرد ۲ بروید

همچو لم وسس دوست بهراه اللهم مرامر بهي ا فس

مهجو مدحو اقتامره

مهچه مهجرات مرو

مهجمات رماد، قولُ 🖭 رمد، ساعد

مهجه که: تامر ازبکی تاسیاوه له دولآش د 🗗 بز ری در آسیاب

مهجمل كمنح وكالمحا فاستجره

مهچیت مرگهها آه سب

مهچيتر؛ برئتي له حنوكه 🖬 ارمابهتر ن

مهچیر: د وهبدن، تال 🛅 نخ، تار

مه حاش: مانگانهي مرجه عرارات حقو ي ماهيانه

مهحاف: ۱) روو دروس: ۲) به خشر و له کاری که تمرکی سهرشانیه نی

مه حانج؛ معانح. ثاويتن بني سيْره گرين 🔁 بگا؛ محاج

ه عجواً بیاد ۱) خوشه و بست: ۲) گراوی، ماشفه 🖸 ۱) محبوب؛ ۲) معشوفه

مه حبو به: ١) تاوه بل ژنان ٢) ماشقه آل ١) نام رباته ٢) معشوقه مه حت: مه تاح، تاريف (دوئشه و مه حتى تو بان كرد) آل مدح. مه حته لُ ما بل آل معطّل

مه حجورب: په شهرم و حدما 🔁 ادم به وقار و خجالتي.

مهجیه: گیای خرانون فی گیاهی است

مه حروم ۱۰) زرو بياوي كه ده سندويزيان له يه كتمر ناشكي، ۲) ژن له

much (Y for me , Tollson in me

مفخر پرخابر ، مفخری آنای څوه د دلامان الآزام یې به حامر مفخوره ددفتهري منزون تفلافان <u>آنا</u> مخفد

مدحزوروت: د واي لئيبرُ ردن 🖪 معذرت

مه حشهر: ١) روْژي قيامت، سهلًا ٢) چه فهو گورهو تيّ كمبده، بسس الي

۱) محشر: ۲. هنگامه و جاروچنجال.

مهجف مدين جيءُ الآلادو

مدحقور سفر سف داساهاني

مهجفونو داد د اد د

مهحقوبرك؛ قالبچه أتا قالىچه

ميدحقه رو: سندرُق آت صندري.

مهجهير د فو داب دالي

مدحقرك بالجداد والجا

مدحكوم: به تاو سار باسراو لاي حاكم 🖾 محكوم

مهحکهم: قايم، پنهور توندو گورج [ت]محکم

مه حکمه د: ۱) دبود حالی قاری، دیو می به سکات را گهیشس ۲) جیگه بی که نز بشك نه خواشی لی ده بینی آن [۱] محکمه: ۲) مطب،

مه حمل مه فتمی الدو گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد اور روستایی در کردستان که بعثیان ن ر ویران کردند

همخلنی: گونـدیکی کوردستانه بهعسی کولی کرداتے مام روستایی در کردستان که توسط بعیان ویران شد

مهجموع سوكاتاري ماحمود 🖾 مخفف محمود

مهجمون ناووبو پيروان 🔁 محمود، نام مردانه.

مه حمود ځانه کو بدیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد آنا تام روستایی در کردستان که نوسط بهشان و مران شد.

مه حمد ود قه جه ورد گوندیکی کوردستاسه به عسی کاولی کرد [ف ۱۰۰ روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویر ن شد.

مه حمسودی: ۱) سکه به کی رُبْری عوسمایی؛ ۲) په سنی قیلی گارار په هه روت آن ۱) سکّهٔ طلای عنمایی؛ ۲) صفحه صل رورمند.

مه حمودیه: گوسیکی کوردستانه په عسی کاولی کرد آب نام روستهی در کردستان که توسط مشان ویران شد.

هـ محمه لل: باوی پالهو نیکی چیروکه: (بهیتی مه حمه ل و برایم خوشه) آندم یکی از قهرمانهای داستانی.

مهجمي: سوكه أهناري مهجمود إلى محقف محمود

مه حد: ما ناء وأثاء ثيار لموشه 🔁 معنى

مەحەك: محەك قى محك.

مەحەللە: گەرەك، تاخ 🔁 محلّە.

مه حده لله کائی: اه و گوندامهی کو روستا به که به عسی کاولیان کردات روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

مه خابن: مخابي، حديث، بهداخموه الدريغ، دريدا.

مه څت- مڙ، به دمع مريستن 🔯 مك

مه حته: ۱) قدیدن، گرننی کاری سه رثه به ر، قونته ر ت؛ ۲) مزراه، مر سسی فی ۱ کسر ب ۲ مکیده

مفختمن بمخبركمري بمستاي مهبر دست

مه خرَّك: دن س ، در ، به با 🗓 دسس

مهحردب: بدنگی نبوره نی تنگ عرب

مهخز: عمسل. بمجهك ره گوريشه 📋 صل، ريشه

مهخسود: ۱) مراد، کار: (مهحسودت حاسل بنی): ۲) مهیمس، نیازات ۱ ارزو: ۲) مقصود.

مەخسەد: بيار، مەبەست 🗓 معصود

مەخسەرە؛ كالتەجار، كەيجارات سىخرە.

مهجش حوا هيدي، و هيد راي مسق، بمرس

مه حشیمل ۱۰ گری به وری ۵ گر ۲۰ دری سه ریبه گری ت گر 🗔 ۲۰ ریانهٔ عبد اس ۲۰) متبعل

مهخشهلان، روناکایی زور لهبهر گڑی ٹاگر 🔝 روشمایی زیاد بھیب اتش.

مه خل: هدره ني چنيني ره ر له باييزد الله موسم چيدن نگور در پاييز. مه خلوسه: شيويکه له که نمو نيسك و دانه ويلدي تر اي آس شُله علمکار.

هه خلوق. ۱) مهردم، کومه لی بنیادهم: ۲) ده سکاری خو ؛ ۲) ناوه بوّ پدوان ﷺ ۱) مردم؛ ۲) آفریدهٔ خد ؛ ۳) نام مردانه،

مه خلوُقات: ماردم ودگشتي 🔁 مردم به طور عام.

هه خله س: پوخته ي وتار، خولاسه ي كه لام، موخته سمر 🗔 خلاصهٔ كلام. هه خله مه: ديمه و هيلكه ي پيكه وه سؤره وه كر او 🚰 ديمه و تحم مرغ باهم

سے کے سدہ

مهخمخین: ههلاه هلابون لهههر کولای وورا او هم باشیدن به دلین بسیار بحد شدن.

مه خمور: ۱) پارچه یه کی جوانی کو لکنه ده کرینه پشته کهوا ۲۰) شاریکه له کوردسسان به عسی ویرانی کرد ای۱) مُخمسل: ۲) شهری در کردستان که بعتیان ویرن کردند.

مەخمەر؛ پارچەي مەخمور رائى محمل.

مەخمەسە: قەرقەش، گيرەر كېشە، دەردۇ ئەرك 🗓 گرەتارى

هه څمه ل: مه حمه رات مخمل.

مه خمه له ك: ده سروً كه ي ناسك له ته نريل في دستمال از بارجة بسيار سارت

عه خو٠ دۇر به له حواردن 🔁 محور

هه خُول: سوكه باوي مه حمود، ناوه بو ساوس إلى مخفف محمود

هه حهاره ۱) له کهو لدنی بگهرگی، ۲) له ناوینتی گهرگی [۱] ۱) سند ره ۲) پرتاب مکن.

هاه څهاره ۱) زموی نهرمان و ر سنت ۲) ه هموکانه آن ۱) زمین نوم و همو ره ۲) نگا. دهموکانه

مەخەرا مغارد، ئەشكەرتى ئۇللى غار عميق

ھەخەل: چىگەي كۈ بۇ بەرەر نوستنى حەيو بات، مۇلگە 💽 حاي اسايش - يانات

هه خسه ل. ۱) پهرداخ، مشست ومسان دراوا ۲) له ودرو ميرگي پاوان 🗓 حلاد دهست ۲۰ سر مع حصاصي

مه حين: باويكه بو تاشؤري 🗓 أشوري.

مهداده: دریز برگ مرمزی 🖳 دراز کشیده بر رمین

معدار: ١) كَيْلَكُه ٢) تاشيكر الله ١١ مررعه ٢) توعي آسياب

صدروپ: ۱) دارستانی پاوان: ۲) زومینی تاوی، بعرار 🖾 ۱) حنگس قرق: ۲) رمین (بی

المقدر وسعو عير گه الحيگه ي معقراتن إنها مدرسه .

مەدقىس. كۈشتىرنارىلارنى مەجىس.

مددلمه: شل رشدويق، سست رتعمدل 🔁 سُست و تنبل.

مهدؤا لنداق ميدهد

مەدۇبە. خاكەبازى مشكى قرىد راقى حاۋاندان

صفده: ۱) عور، گرش: ۲) ئیشتیای خواردن- (سفدهم بایا) 🗔 ۱) معده! ۲) انسهای خبر راك

ههدهت، هر باکهوه. داوای یاریده کردن که پیاوچاکان آآ طلب کمک ار مسامح

مهدهد: مهديت 🔂 طلب كمك

مهددد كار: تاريكار، بريازهس 🔁 مددكار.

مەدەر: ١) كەستەڭ، كلۈگل: ٢) ئكا، ئەرجو، شقات 🗓 ١) كلوخ ٢٠. سفاعت

مهدهك ۱) ماداك، گاميش؛ ۲) سهردومتي وه حتى آي ۱) گارميش؛ ۲) بك وقت، زماني.

مهدهنوس جاهري. سهورييكه له كهره ور تهكاتي سيري حمقري مهده هند مهحث، مهتم آلي ستانش.

ههر: ١) چلزنه کايي آين ٢) بيْلَي تاسن، پيمهرَه؛ ٣) گوڙو. جهرُو 🖫 ١) مگراينکه، ٢) بيل هني؛ ٣) کورو

مهرُهُ () سِمهرُه، بِيلَى تاسين؛ ٢) زاخه، كو ر؛ ٣) ته شكهوت، عا ؛ ۴) بهرُ - آل () بيل آهتى؛ ٢) زاغه، ٣. غار؛ ۴) گوسعند.

مهراخان: که لمیدی، د سی دریژ که به دوداس به کاردی 🗓 توعی داس بلند

مەرازە: ئالو 🗓 لورتىن.

ههواس: رَاودابهشین بو نچبر پهندا کردن 🗔 نفستم سکنرگاه به فعمد نافتن شکار بنر سکارخیان

> مەراشى: يۇرەۋاچ، ئۆپرەق ئۆرمىن لىن كەر يىس مەراشتى ئەپرەرخستى، يۇرىيان كردن 🔁 ئۇرواچ (ئداخنى

هه رحوم: وشه یه که بو مردوی به ریزی ده لیّن آم مرحوم مهرحه پیها: وشه یه که له توشی یه کنر پوّن د مینّین، و تا؛ چیّ گوشاده. به هاتمت سه غلّه ت نیم آل مرحب.

عهرجهها: حاولي، يستهمالُ 🔁 حومه.

مفرحهمات بدؤويي، تارز والمارد باوالي مرحمات

مهرجهوا: معرجهيا إف مرحيا،

مهرخ. ۱) جیگهی به چال و چول: ۲) سه ولّی کیوی، داریکی لیّره واره رُوْر عوسر دوکا: ۳) ته ختی چه م ال ۱) چاله بیوله: ۲) سر وکوهی، درځمی است حنگلی: ۳) مسیر رودځ نه

مەرخان ۱) مەرخان، كىلەندى؛ ۲) ئىخخواردن (۱۰) توعى داس ۲) خو بىدن حبورن،

مهرخاندن: تمخدان، خهواندنی پاتال و به کسم الے حو بالیدن حیوان. ههرفسوت ۱: ۱) شیوی نیکه لار له چهند دانه ویله: ۲) شوریای لیسکی هاراوالی ۱) اشی است مخلوط از حیسریات ۲۰) شوریای عدس پرست کنده.

مهرخسوز: ۱) پیاوی ثازا، بهجسهرگ، روشسید: ۲) ماوی دی به ك له كوردستان [۱] ۱) شجاع مرد٬ ۲, نام روستایی سب

مەرخوزار: جيمەن، كياحار اتا حس

مەرخەز: مەرەر، بوكى تەربىي برىڭ موى ئوغى بۇ -

همرد: ۱) نازا له شمرٌ: ۲) خاوه ن پیاوه بی ای ۱) شحاع: ۲) بیکوکار. همردا: ۱) مردو، مردگ: ۲) بریتی له ته موشی له مردی آی ۱) مُرده: ۲) کتابه از بیمار مُشرف به مرگ.

مەرداپ، كەسى كە بەسەر ئاودابەسكردىي ئاۋايى رادەگا قامىراپ، مەردار: ١) كەسى كە ئازەلى وردى زۆرە، ٢) كرېكارى قورەكارى كە پېمەرد دەكاردېنى ق ١) گاددار: ٣) كارگر بىلىرن.

معرد ازایی: پیاره تی 🗓 مردانگی، مردی

مهرداسه تک: مردوسه یک انیا مردار ستگ

معردان ۱) ناری پیاراند ۲) مرفیانی دراو دلاوا: ۳) چه کنوج: ۴)
پیمسه ره کناری: ۵، به پیمسه ره کیلان آن ۱) نامی است مرد نده ۲)
رادمرد ن: ۳) چکش: ۴) بیلکاری: ۵) با بیل کاشتن.

مهرد انسه: ۱) ردك تارايان: ۲) ودك بياري باش 🗓 ۱) شجاعانه: ۲) وددرد نه، جوانمردانه.

مهردایه تی: ۱) نارایی: ۲) پیاوه تی آن ۱) شجاعت ۲) را دمردی. مهردش: ۱) مردگ، مردی ۲) نابانه مار آن ۱) مُرده: ۲) از بین رفته مهردم: خهلك، كرمه لآنی بنیاده آن مردم.

مهردمازاري عمريس والي خه أك في مردمازاري،

مەردىسەي: ١) مرزفسايەنى، پياۋەنى؛ ٢) خزىسايەنى، قەۋمى 🗓 ١) مردانگى؛ ٢) خويشاۋندى.

مهرود رخ ۱۰ نهموشی ممردن ۲۰ سهرناوی بهره یه که کوردستان که رؤر زاسایان لنی هدلگ موتون آیا ۱) بیمسار مُشمرف به مرگ: ۲) مام طایفه ای درکردستان.

مغود وركب زؤر به بياره بي و تازايه تي 🛅 مردوريد، رادمود،

مهراغه: شاریکه لهپیشوها کوردتشین بوه 🗓 نام شهری است، مراغه، معراقی، مر وی، تو دهك، وهردهش، سؤنه 🗓 مُرعایی،

ممراق ۱) تاسمو تاروزو؛ ۲) خهمو کول 🖸 ۱) ارزو؛ ۲) غم اندوه.

مهرال عاملك، كدر ل، مامز، ماميز، خدر ل إليه هو.

مەرام: دۆن مەبەستى دل 🔁 مرام.

مهران بمياسهمهن لكي ده كهانه دارجكم الدرخت ياسمن.

مهران. سحکنکه به لبر دوار گهلای له گهلاتی ده کاو بهریکی وردی رهش ده گری آن درختجه است در حگر

ممرًا تمر ۱) پرُسانه، سمرا می تازهل ۲) جوّری داس 🗓 ۱) سرا بهٔ گله ۲) بوعی داس

صەرايى: دۇرۇنى، زمان بۇسى، ربايى <u>ت</u>ر بايازى،

مهر پهند. سنگ و رىجير بۇ بەستنەرەي يەكسم قمىغ و زنجير پاي،سد ستور.

مه رِّ بِیْرِدْ ۱) دومی هیّنانه ودی گه نه بوْ دوُشین: ۲) بیّمهرّوی گهوره 🖾 ۱) هنگام دوشیدن گله: ۲) بیل آهنی بزرگ.

مَهُ رِّ بَيْرِد - بَيْرِعَمَهُر، دَمِعِي دَوْشَيْتِي يِعْرِ 🛅 هِنگام دُوسَندن گُمه

مەرقى: ١) بەرد، پەلاس: ٢) رۇش، شويلى لە ئېلىولك دى لە سى اتساد كىنىد ٢) خىرس

مەربال مەدار، بەلغار 🗓 ئاسر

معونان راسان، دروسان افرا مواس بود سن

مەرتسانسىن: ١) رۇتساسدن: ٢) كەول كردن، بىسسىلىداسائين ﴿ ١) خراشىدن، ٢) پوست كىدن جيوان.

هه ربه پاه ۱ گراست و پی حیّجی و حو اری؛ ۲) پله و پایه و رُبّر 🗔 ۱) واست از استفیم؛ ۲) درجه و پایه.

مەرتسەبسە: ١) جار، كەرەت، دەخقە، ٢) تھوم؛ ٣) پىلەو پايە 🔁 ١) بار، دەمە، ٢) شكورە، طيقە، ٣) درجە و پايە

مەرچ: ۱) بەلئى، گفت، ھەزل، پەيمان؛ ۲) گريوكردن 🖸 ۱) پيمان؛ ۲) شرطىندى.

مەرچىان: ١) جۇرى مۇرۇپى سۆرە بو خشىل: ٢) باۋە بۇ ژنان 📳 ١) مرحان: ٢) بام ژنابە.

مهرجانوك: گيايه كه گولي سوري ورد ده كاك گياهي است.

مهرجمانهی جادو: ۱) ناوی ژنی سیحر بازه له چیر وکاندا: ۲) برینی له پیریژنی زور به مه کسر 🔟 ۱) نام جادوگری افستانهای ۲) کنایه از پیرازن مگاره.

مەرچو، ئىسك:آت] غدس

مەرچى، درجو يا بدال دار

مدرج بليجاو دو مر بي دا بليشاو إلى حرد واله

مەرچائىن- بىيجاندىەرد 🗓 ئە كردن

مهرچقاندن: به سهری په سجه گوشینی کو ناو دومه ل بو کسم دمرد را ا مشردن دُمُل با انگشت برای بیرون خشندن جرك.

مەرچى، بليحاق يىساوق لەسدە

مەرچىن: بلبخانەرە 🔁 لەشدىن.

معرد وروثده معردوريد في مردوريد.

مەردوشك بالمشوار، تەرجىگەي مردوى بەسەر دەشۇن إلى سكوى غسل مثت

> معردوم: ١) معردم: ٢) تانه كه سيَّك: ٣) حزم، خويش 🔁 ١) مردم: ٢) يك نفرا ۱۲ حو بد ويد

> > مهردومهردانه حالاكانه يهيباو بهاتامردانه وادبردائه

مەردومى: ١) پېاورنى، مرۇقايەسى: ٢) خۇمايەتى 🗔 ١) مردانگور: ٢)

مهر دو: بر دو، بر دگ 🗗 بگا: بر دگ.

مهردوز بنده: حدسارگاری باسوش د بوشر و مردوز پنده 🖸 کمینگاه با گنام بوشیدمشده

ههردوزينته: مردهوريتده، معرده زينده إنا كمبتكاه با كبه بوشنده شده معردهك كوللا، هولمات، موزمور إقراريه

مه و ده کین: ۱) وه النم دو: ۲) ته حواشی المر دن 🖾 ۱) مُر ده سال ۲) بیمار مسرف بسرک

مهردهلاً مير ب، كەلەيور إنهارت

مهردهمال: مرديمار 🗔 لگا: مرديمال

مەردومير. جوامير، بياكى ئازار دلارال جوانبرد.

مهر دون: مردن 🗓 مردن

مەردەنگى: ١) شەسىد تى يەشبۇشد، لالە: ٢) كۇ بەلەي شۇشە 🛘 ١) لاله مرديكي: ٢) خُم كوجك شيشه ي.

مهردونه مردل مهرك أوره

مهردهو زينده: زيندهومردي مهردهزينده 🖸 كمينگ، يا گياه بوشيده

مهردوی: مردگ مردو مردی آب مرده

مەردى: مەردابەتى 🗓 لگار مەردايەتى

ممردیاق: ١) کاریمر تالردار: ٢) جریی سمر تالودار 🗀) دیرك سقف؛ 2 mm (Y

مەردىشان: يەيزە، يەپىجە، سىەم 🗓 برديام،

مغارق: ١) ستسورا ٢) سوارد؛ ٣) روميتي داگير كسراوا ۴) يوللي مقت ده سکاورتن (۱۲) مر (۲۱) بید، کناره ۳۰) زمین عصیی ۴) بول مُعت بهدست وردن

مهر زائم پیچوك: نمر گوندانمي كوردستانه كه به عسى كاوليان كرد 🔝 روستایی در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردند.

مه ر ژائی گه و ره. گوت دیک له کو ردست را به عسی ریرانی کردوس روستاهای ویران شدهٔ کردستان بوسط بعثیان.

مهر زنجوُش: گيايه كه يو دورمان دوشق 🖫 مرزمگوش.

مهر رُ ويوْ: ولأت، سارزه بيتي جيكادي ژيان في امر زوبوم.

مهر زود ۱) گنام کی گدلاوردی تیزی بوان خوشه : ۲) باوه بوازس ال مرزهٔ بوهی ۱۱ بام ردنه

مهر زول: گورخانهی پیرور 🗐 سرار

مهر زهوان که سن که کیشکی سنو ر ده کیشن آت مرزیس،

مه و زینگ: عاشیر دینکی کورده اتا عشیره ای است.

مهرُوُ كُونُ بعقر اللهِ إِلَيْ غُرُش.

مەرۇرۇل؛ مرۇچە، ئىروند 🖫 مورچە

مادروي مادرجم السنايات كالماد

عيدورور دو ده به ده ده ها ورد

مهرؤیں عرادی کور عال و خوندی

سهرسو : ۱ د ی سسه به گیری ۲ حرور عیدر ۲ سب وسی آیا ۱ كاريم: ٢) بكر، السرده: ١٢) مُجاله كردن،

مەرسىت: گوم يۇگ، يانسەروشو يُن 🗓 گو ۋ يى اش

مهرس کردن: جار رکردن 🗔 کر کردن.

مهرسه: گرمان، خهیان ان حدس، انگار

عادر سادف: ١) داردسيتي، سيتي بجولًا برُّ فيتحالي قاردو چاي إياسيمي يوجك سيف

مدر سه لا ۱ د کر و د د بدا چیرچیرولد: ۲) روداو، قدومان ۳) به کورٹی، ودل تدوه إن ١) عصّه، داستان؛ ٢) رويد د؛ ٢) هماسد،

مەرسىس سەرتى ان المجانه كردن،

مهرسيه: لاربدبه وهي مردو په په سويه رقي مرئيه.

مهرش: ١) روشکه ی که ۲) به لاسی، پهردی دوزود ۳) تعمدل اتا) توركهكشي؛ ٢) گليم تحي: ٣) تثيل.

مەرشىاق: جاندوەرىكى تارىد ودك پىشىلەي ھەلەۋەر كەولى بەقىمەتەك استانداری آبری است.

مهرشك: جددگ، بهلاستي كه بهسهر بشتي گايدا نهده راي جن گاو

مه رشو المسال، به ودرول، قون گران، به ب 🔁 تيل،

مدرع کے سے او کو سے

فياه والجوالية المسيد الدرمين أتأمر طوالية

مهرغوز ر؛ معرجو ران جيمن 🔁 مرغزار،

مەرف: ١) مرزّ، بنيادەم ٢) خرم: ٣) حزمسەتكسار 🗔 ١) آدمى؛ ٢) خو پشاوند؛ ۳) خدمنگار

مهرقات: بهوموليله، خزمان 💽 اهوام و حويشان.

هه رُقب ن: بيس برُ ن و له كه لك كه وان . يؤ شير و هيلكه ي دمالين 🔄 هاسد سدل سر ۽ بحومر ع

مهرقانلون؛ بنير کرناني هنده و هدنگم بناني بنير قيافاسد کردن سير و بحيام ع

معرك معر، سعر، بيلاس الله بيل

مهرکی مه د افرانگ مهرف

مەركىس مەرقادى[ئے دگ مەرقاسى

مهر کیانه ۱۰) شاکاشی ۲۰) کر به لهی درمگوشاد 🖫 ۱) شهکاسه ۲۰ خيجة دهر كشادر

مەركەردش: يېمەرەكارى 🗓 كار يا بيل.

مهر كهني: حوري كوروي كل 🖸 نوعي كوره كلي.

مهرگ، مردن 🗓 مرک.

مهرگ برین: ۱) کوشتن، مراندن، ۲) برینی له باش بیك هیبانی کار🔝

١) مير ندن، كشنن؛ ٢) كنايه أز خوب انجام دادن كار.

ههر گلوچنی: ۱) لعمان وتسمان داد ۲) بن سعر وشویان 🗓 ۱) حالت بین مرگ و زندگی: ۲) معمود الاثر.

مهرگوژی: ۱) له به یمی مانو به ماندا: ۲) تاوی کانیه که تاوی وشکهر له بر تار دهدانی ۱) میان مرگ و رمدگی: ۲) بام چشمه ایست مشهور در کردستان.

مەرگۈمەك؛ بانگوش، يالكىير، باگردان، بۇغ 🛄 بام غلتانك.

مهرگه. ۱) تا وجه به که له کوردستان ۲) گهر و دینداری به زیدی: ۳) دی مورد ۴) گوتسدیگه له کوردستان به عسی ویرانی کرد [ت] ۱) ناحیه ی در کردستان: ۲) روحانی بزرگ بریدبان: ۳) مرتم، چرگه: ۴) از روستاهای ویران شده کردستان توسط بعثیان.

مه رّگه: خورشت. شله ده گهڵ گرار 🗓 خورشت

مەرگەماسى: ۋارماسى 🔁 كيادرهرماهى

مەرگەموش: دەرمائيكە مشكى يئى دەكوزن إيامرگ موش

ههر گهوه رَّه تارچه یه که له کو روستان 🗓 ناحیه ی درکر دستان

هدر گدهده: سویسکی بیر وزه له گهانی الاسه ش و مو بده ی به زیدیه کساته کدانیستا مفاری مدر گدهه ایجتیاری ده تا سری آن افیله گاه بزیدیان.

مەرگىرائاقەر. زۆر بەپەلە. كەلەكى بلەرقى باعجلە وستاب

هه رهمه از ۱) چوری بهردی سهحتی باشه ۲) که لا، بیله ای ۱) سنگ

ههرههرشا: خامي هارهسيي كه ده كريته كراسي پياوانه ا<u>نها</u> ململ.

مەرمەرۈكى، كەلايلىن 🗓 بىلەبارى.

مەرمەرىشۇك؛ مارمىلكە 🚅 مارمونك.

مەرمەرين: كەلايس 🗓 ئىلەبازى.

مدرمه لذ: گيايه كه بردورمان دو شي 🛄 گياهي است طبي

مەرمى: ١) مزا، قورقوشىم؛ ٢) گوللەڭ () شرب؛ ٢) گلولة اسلىمە.

مەرات كەنسە: ۱) مەردار، كەسى كارى ھەر مەردارىد؛ ۲) تىرەيەكە لە مەنگوران ☑ ۱) كىنى كە شقلش گوسفىددارى است؛ ۲) بىخشى ار يار مىگور

مه رُفه مسو که: ۱) بر سیاری هر نشه له تارهمردو وان: حودات کیه ؟: ۲) بریشی له لاوازی بی هیرو توان آیا ۱) سؤال هرشته از تازه مسرده که خدایت کیسس؟ ۲) کبایه رز ادم لاغر مردنی

مەرو: گۈزە 🖸 سىو.

مهررز بن برءور که سادر ناربواج 🗓 کسادر

مهرون مروق آدم، انسان

مفرواله: بوسلاك، بوسلاندكدا 🗗 نگا: بوسلاند

مهروُرَة كرو لاو راقي لاعر مُردبي

المهروش: له يرموي ومنقا 🖪 كساد مي كند

عبة روف مرود يتيادهم 🔃 السان، ادم.

مەرودە ھەمرۇ ھەرمى 🗓 گلابى.

مهروی: ۱) مهروه: ۲) گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد آیا ۱) گُلایی: ۲) دم روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

مهره: ۱) حال، جنوسایه تی: ۲) دوردی سه ری و گرفتباری 🛄 ۱) حال، وضع: ۲) گرفتار ر

مهره ۱ سکتر فاسته دی دورد در و به دان ۲ میسه گویمی هیئت هدنگ آن ۱ میسه گویمی هیئت هدنگ آن ۱ میسه گویمی کوه سگی؛ ۲ رئیر ر هنو ر عسل بنهاده! ۳) بیل آهنی، ۴ موش مهروته ست: چوری ماسی آن بوعی ماهی

مهره قان: مهرخان، کیله ندی، قرم آن نوعی داس بُنند مهره قهس: تیجاره دراه، ریگه دراه بو کاری ده یکا آن اُم خص

مهودههستاه مهردخاس 🖸 مُرخص

مدردحهستى تنجاره إنااحاه

مەردخەسى: مەردخەستى، ئىجازد 🖾 احارد

ههردد؛ حال، بار، مهرد: (به ههرددی کابر ت دابهم) آیا حال، وضع، چگونگی

مهره (ز ۱) موی معرمی به سوّنجی جوّری بزن که ده کسری به بوّرو: ۲) معموشی و کزی ۳ مهره س ای ۱) مرعز، پشم مرم و فردار موعی بزا ۲) بیماری: ۳) بگا: معردس.

مغره ژار: کې لهجهن لاو ز، د لگوشت 🖸 لاغر.

مهرهزاري المجدري، لاواري 🗔 لاغرى

مەرەرى: ئەخۇشىن 🗓 يېمارى.

معروزه: جەلتۇكجار، برنجەجارات شاليزار.

مەرەزەران: ئاكادارى چەلىركجار 🖸 ئكھيىن شاليرار

مهروس؛ رستهي تاژي 🖳 رشته گردن سگ شکاري.

مەرەسۇر؛ جۆرى جەيوانەكيوى بەر يەزى كوقى كى گوسىند كوھى مەرەسە. مەرەسە: مىنسۇلەر توقامە بەخشەك بىشە.

مهرها حرم، هموم 🔁 حريث ويد

مهروق، معراق إن اشتاق،

مەرەقسەنسەي: ١) جى گۆركى گۈرانسەرە: ٢) تۇپيەل كردنى خۇل بەسەربەك 🖬 ١) بقل مكان؛ ٢) برھم «باشتن حاك

مهروك؛ لموورد ن، تعاهد ن، جيگهى كار گزره اي كاهدان، علمدان.

ماهره کهپ، روشن تراو که قه آمی تید آرمیگ ده کهن و بهسهر قاقه ری دادیس، جمهومتری آرش آلمرگپ، خبر،

مەرەگەق؛ مەرەكەپ 🖸 مركب

مەرەكەر؛ مەرەكەب 🔁 مركب.

مەرە كيوى: مەرەسۇر، يەرى كوشى 🖸 گوسفند كوھى 💎

معره گ؛ عديدري باررگاني گدوره 🔝 بيار بزرگ كالاي تجاري.

مهرهم: ١) ماحرم: ٢) مايدست، دور: مارام 🗓 ١) محرم؛ ٢) مرام،

مەرەئدى: چۆرى گندۆرە 🗔 نوعى خريرە.

مەرەنگوز: دارتاش، بەجار 🖾 نىجار، درودگر.

مەرەنگۈزۈي. دارتاشى، ئەجارى 🗓 ئىجارى. مەرەنى: مەرەندى 🖸 خريرة «مەرەندى».

مەرھەم: ھەتوان، دىرمانى تى ھەلسوان 🖳 مرھير.

مهرى: مرق بنيادهم 🗓 انسان، آدمى،

ههرَی: ۱) سهرهسسوً را ۳) جو ری ردونی نهسپ: ۳) کالی چاو، ره نگی حا رمردی تاسلُشین بر چاوق ۱) گوسفند قرمر ۲) حالتی شبیه یورتمه مهرُ ر

در ر درفتن است؛ ۲. چشم زاعی

مەربىي شكاراتاشكىش،

مهری تولیائه؛ مهر یا کاوری که روزی کو استنهووی بولک بو مالی زوای ا نه نیرین نے گیا گوسفند هدید عرارسی

مەرىۋە ئىرۇچە 🖸 ئىرىچە

مهريژلو: شارهمير واس لانه مورچه.

مدریس: ۱) بریقد: ۲) جو نسی حوشیکی: ۳) ره نسگ را والیا ۱) درخشش: ۲) ریبایی: ۳) رنگ ورو

مەرىسۇڭ كياي مۇمۇد 🔃 گياد «مۇمۇد»

مهریت: لهر گوند به ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد ن و رستایی در کردستان که یعتیان آن ر ویز ن کردند

مدر بوان شاریکی کو ردستاند آلیا مریران، شهری در استان کردستان. مدرا ندروک مایی که رگ باک آف ناوا

مەرات: فرۇشىتىنى بە جاۋە ن كە ھەر كەس زياتسىرى بدا بو ئەرىق، خە ئے قائدى

ممراتحانه حمر حميارار إنبهياز واخراج

مهزاخ؛ حدرج، بهخت، سعرف 🗓 خرج

ميه ژاختن؛ خەرج كردن، يەخت كردن إب احرح كىن

سەزار، مەرزەل، زيارەتان 🗓 مزار متبركه

هه ژاقی: ۱) حدیدانی گالُته، شوّحی؛ ۲) لیشنید حدره ۳ سال برق. ۱) شوخر، طنو؛ ۲) دوق؛ ۲) مسخرگی،

مەزاق بى كردن: گالىدىي كردن 🗓 مسخرە كردن.

مِمَرُ أَلَ : دِمِرَقَهُ بِ مِنْ أَنْ كَسَى كَمْ سَنِ أَنَّا مَرْضَاتًا

مهران؛ مدمناه تمدره تؤمدز 🗐 يونگو.

مەزبوت. جوست جالاك قىجالاك.

مەزخ: ۱) خەرج: ۲) يەتلانى ماڭ (۱) خرچ ۲) ازىيى رفتى مال. مەزخاندن: ۱) خەرج كردن: ۲) يەتلاندنى ماڭ (۱) حرچ كردن: ۲، ھدردادن مال.

مهرود كولانكه، كولأورزونه الرورية بام

مهز را؛ کینگه مراجه میگهی شتالی جاندن 🗓 مررعه.

مهاز وان: دامهازوان، لهجيگه به اشمانه وه إني سُکسي گزيسن.

مهژرگسه ۱۰) رفیده ۲۰ و مهجی تابکنهر لی۱۱) بالشسك تاشوا ۲۰) بازرینچ بانو .

مهر روکه: ۱) روسده: ۲) داری نوك تيز كه نامي لهته سدور پي دهرديش في ا ۱) بالنسك نانوا؛ ۲) چو بي كه يا آن نان را ز تنور دوآورند

مهزاره: معزرات مرزعه

مهر روق: مزران، مزر حال گردند.

مهژرهقه: ۱) تامراریکه له تاسیاودا: ۲) رقیده [۱] ۱) ابزاری در آسیاب: ۲) بالنتك بابوا.

مهر روکه: ١) چايحامه. جيگاي چايكردني بوسراو: ٢) مهزروكه 🕒 ١)

حايثانه: ٢} نگا: مەزروكە

مهۇرىي: گولىدىككى كوردىستانە بەعسىي كاولى كرد 🖸 نام روسىايى دىر كردىستان كە توسىط بىشيان بويىر ن شىد.

مهزريع: مهرراج مهرودي الماكرون

مهر رینگه: دامو دورگای کارگیری ای اد رود

مەزكەرە: مەزرەكەلقانگا مەزرەكە.

مهڙ گ: مڙي، مڙگ آڏا مانو

مهز گذار: ۱) حاورن مزگ: ۲) بریتی له پیاری زانان ۱ دارای مغر: ۲) کنانه از هیشمند

مهاد گت: مرک، مزکت، مزکه مت ت مسحد،

مەزلاق؛ گيايەكە بنەكەي بە جيئىك لىدەنين إينا كياهى است

مه زليُّم. تاهه بي ليُّكر ار إن مطَّين

عهون ۱ دولام کهوره ۲ مهروک دست اما کسید. بررگ ۲۰

ہا۔ میدریان میدریتر؛ خود احوالی احوالاتا نامی برائی حد

عهرياهي كهودوني سفروشي اف رياست يركي

مەربانەتنى مە ياھى قارياست، بر كى

مەزىد: مارن, مەرن 🗓 نگاد مەزن.

مەرسىدە. ١) قىمەت، بايى ٢) گومان: (بە مەرندە كارى بويە) فيا ١)

رے قیمان ۲رحیس گیاں۔

مدرسه مدرنده الحالك مدرنده

مەزئى. مەزئايەتى 🗓 بزرگى، سردارى.

مهز وكه و مارميلكه 🖸 مارمولك.

هه زه: ۱) شم، چیزه ۲) حواردنی که ده گه ب شهراب خو ردنه وه ده حوری:
۳) تیشتیا: ۲) کرمیکی سبیه له ناو مالان ده بیندری 🖸 ۱) مزه، طعم!
۲) برهٔ شرا بخوار رو: ۳) اشتها: ۲) کرمی است سبیدرتگ.

مەرەپ ئاين. رَبُّر شويلىي ئايسى 🔁 مُدُھب

مەرەبزوتى ئېشتياكردن، ئارەزىركردن 🗖 برزوكردن.

مهرهپيدان حون لهجيست كردن بال برس كردن الموهد به عد

مهره دار، ۱) خوس خبره ۲۱ برسی به خوانی روز خبوان ۳۰ بریتی له فستهای خوش آفی ۱ خوشتشره ۲۰ کدیه از نسبت از سا ۳ کدیه از

سحن سيرين

ميار دوان معرمسدان أب مرمادات به عدا

مهدُول ۱ مه دا کورج بهی ساوحد کان رسره یک ۲) مهوم، قامایی ۱) مقیرهٔ اولیاد ۲) طبقه، اشکویه.

مەزەتدە: مەرىدە 🗔 بگا؛ مەرندە

میهژوزشه: بد دسته ۱ کاری حیرم به مهرهنه گواردوی کرد له همردر) استجرودایهای نگا صرفانده

مەزىغ: مەزے 🗓 نگا: مەرخ

مهڙيو ره مهجيون تاعدلاج 🗓 ناچان مجيور،

مەۋدە: مەجبىدى، پارەيەكى عوسىمانى، بىستى لىرەبەكى تەلايۇ 🗓 ار

بولهای دولت عثمانی،

مه زُرقه: بِارْق بِيْسَ دارين إلى بارق

مه ژك: مهزگ، مزى، مزگ 🗉 مغر

معاؤگي: معاؤك معارگ 🔁 معاز

مهرُ گُلُه: گيايه كه دهخوري إني گياهي است خوردتي.

مه ژگه، کاکل، کاکلی گویزو. 🖾 معر گردو و.

مەژنون: مەختون. ئەربىداردكەي ئەينى 🗓 عاشق ليلى، مجنون

مدارو. ميشك إليامغز

مەزۇر: مەزۇر مىشك 🗓 مغر

ھەژۇچەلقيان: سِئىكشىدقيان، بريىي لە عەقلىنەمان 🗓 كىليە از خُن

مەۋودار: يەتارى ۋىرا<u>نىز</u> ھوسسىد

مەۋولاتك: برزىگ، بزۇل. بزانگ 🔁 مُرە

مەۋى: ١) مەزگ: ٣) ئىمەش؛ ٣) زيانت نەوى 🗔 ١) معر؛ ٢) ماھىم؛ ٣) مزى، رندگى نكن.

مه ژیچك: پیشه په ك كه میشكی تبایه رئه یمزن 🛅 استخوان حاوی معز. مه ژابده: مه ژاده (ت) بگا: مه ژده.

مەۋىر: كۈچەر، زەبە ياليامهاحر

مهس: ۱) ممزی ۲) تعله و گوشش: ۳) سهرخوش ۴) پاقر، مس ایا ۱) برگ، سردار ۲) چدق: ۳) مست: ۴) فلز مس.

مهساحه: شبيكه ووك لاسيق نوسراوتي قالمروساسي پي دوسر او 🔄 مداد باككن

مه بیاستان مساسای مساسه 📴 بگار میدسه

مهسباله: ١) كارى مەستانە: ٢) گميّزد ن 🚰 ١) مستانە: ٣) شابە.

ههساهیه ۱) صندوق، یه عان ۲) هرز، جه رائی مهزن 🔁 ۱) صندوی: ۲) حوال بزرگ،

مهست: ۱) سه رحوش: ۲) بریتی له غدو رو له حوّ به بی ۲۰ تیر، مرّا ۴) راست و ین گریّ: ۵) مشت و مال در باگ ۴۶) تموه و او ۲۱) تمویو ۱۸ بالای له همه مانده که تویزی بنوه ته که ن ۱۹ سرّ زی د ۱۰ مالگ شدکه ت، ماندوق ۱۱) سست: ۲) کتابه از مغرور: ۳) سیر از خور ک ۴) راست و مستقیم ۵) صبقل رده ۶) تبیل ۷) بی حس ۱۸) نوعی با برش: ۹) وردا: ۱۰) خسته.

معسمان الدوه برأ زنان 🛅 نام زنانه.

مەستانە: مەسامە، وەڭسەرخۇشان 🗓 مستامە.

مه ببت كردن: خو سهر حوش كردن 🖸 مست كردن.

مەس كردن: مەستكرين 🗓 سىب كردن

مەستۇر ۱۰) مەججۇپ، بەشەرمو جەيا۱۰ ۲) مەست 🔼 ۱) دار ى شرم و. -- بر و: ۲) مست

مهسبوره باردوی ههسیاریکی به دوبانگی کورده 🔁 تحتّص شاعرهٔ بامدار کرد ماهشوب اردلان.

مهسته: سر زی، سبه پنی 🗔 فردا.

مەستەبىروم دوسيەي، دوسۇ 🗓 پس قردا،

مهسته بيروا مهسته بيروال پس فردا.

مهسته ر: حزمه نکاری بهردهست، تو گهری بهرده ستان آن نوکر ه مستر ، مهسته روز خه تکیش و استه بر خه ت له کاعه رکیشان آن خط کش. مهسته کی: ۱) ددوه نیکه شیره ی لی ده گرن وه ک حاجکه تهی جون بونه ای بونه ی

مهستی: ۱) سمرخوشی؛ ۲) باوه بو پیاوان: (ددستیکی هایه مهستی نه ته بدی به کفرومدا) «شیخ رمز» کا ۱) مستی: ۲) نام مردانه

مهسحه ف: مسحدت، دو رحال 🗓 در آن

ست: ۲) توعی انگیر

مهميخ. شكن گوران، بيچم ناشيرين بورن 🖸 تبديل قيافه يهشكل بدمر ههسخه ره كالمحارال مسجرد

مەسرەف خەرج، مزەخت 🗓 مخارج،

مهمنقه را؛ مەسخەرە 🖸 مسحره،

مهسقهه لن: ثامر ازی خرجوان کردن و تاس ولوس دان: (روغساره ش وهختی مهسقه ل معدر ثبش/ وه شدوی پاریر خه یال مهبو (بنش) «مدوبهوی ه □ بر ربرك کردن

ههسك: يالاًي بههمانه، مهست آل بوعي دي در ر

مەسكرن، سەرخۇس بۇل 🗖 مىسى سەل

Sandan S. - 25 man

مەسىكىەت: شىرانىيەگە لە ئاردو كاكلەگوپۇو شەكر دەكرى الساسوعى شىربىي كە از أرد و مغزگردو و شكر سازند

مهسكهر: مسكدر، مزكدر 🗖 مسكر، صفار.

مەسكى، مەستەكى ۋى مصطكى،

مهسلهت؛ الشت بولسه وراهمي خويتي و ماموسي الهااشتي ميان دو دشمي خوالي و ماموسي.

ممسلهجه: پنکمي درويندوانان 🔛 بنگ ه در وگران.

مهسلُه حدث: رِبُوشويِّي دروست و باش 🔁 مصلحت، راه درمست،

مهسسوّ: گونسدیّکی کوردستانه پهعسی کاولی کردانی سام روستایی در کردستان که توسط بعثیاں ویران شد.

مهسوًر: سوكدتُه اوى مه سور 🛅 مخفَّف منصور، تام مردات.

مەسۇل: يەرپرسيار،بەرغۇدەق مسئول.

ههسسه: ۱) پِرْلاْی چهقـوْتیژکـردنی قهسـایان: ۲) مهدونه، خاکه بازی مشکید،ردان قیـا۱) سوهان آهـی قصّاب؛ ۲) خاك نداز بخاری.

ھەسپەنپ: ١) مەۋەپ؛ ٣) خەشارگەي كەولتى ١) مذھىپ؛ ٢) كەيل كېك

شكارى

مه سه کان: دوگو مدی کوردستان پهم ناوه په عسی کاولی کردوه ادو روستا په پن اسم در کردستان توسط بعیان ریران شده ست.

مەسەكى: مەستەكىڭمصطكى

المدسمل: پدندي پيشونان 🖸 مثال و حکم

مدسه لا: معرسه لا 🗔 مثلًا.

مهسه لهن: برنمونه، واكو تهوه 🖸 مثلًا.

مەشكەدرەنە سەكىدرە ق ىگە مەشكەبرە مەشكەرەنە سەكىدەلىيا چىرم خشكىدە و بى مصرف مەشكەرەن، كەسى مەسكە رادەسەكىنى بۇ ماستكردنەدۇ ق مىنىك بەھىمى مەشكەرەندىن: ژ ئدنى مەشكەق مىنىك بەھىردى.

مه شکه ژه سن: ژ ندنی مه شکه ای مشك به همزدن.

مه شکه ژه سن: مه شکه ژه ندن آی مشك به همزدن.

مه شکه ژه نه: گهمه یه که آی بوعی باری

هه شکه ژه نه: مه شکه ژه به آن بازی «مه شکه ژه نه».

هه شکه کیز: مه شکه ژبی آی مشك به همزن.

هه شکه کیز: مه شکه ژبی آی مشك به همزن.

مه شکه ی گاوس: مه شکه له پیستی چیل آن مشك از پوست گاو

هه شور: به ناوبانگ آن مشهر،

مهشوُل: تیخوانی سعره وه ی گویر ویافی نی پوستهٔ محکم گردو و بادام مهشوُن: مهشمهن، تانه شوار نی سکوی عُسل مَیْت مهشه ۱) جا مهودی پچوکی بالداری پیس که به ههمو شویس هه یه،

لهسمه٬۱۰ چانهوهری پچونی بالداری پیش ته له همهو سویت همیم. مهش؛ ۲) گازی برمارکیشانه وه ایا ۱) مگسی؛ ۲) گاز نیْر د قبله نام درکده آب ایده نام د

مەشەك. ئىشە كەشپتە 🗓 ئىشىشە.

مەشھەلە: مەسەلەت نگا: مەسەلە مەشھۇر بەداوپانگ، پەدەنگار تاراق مشھور.

مهشی، ۱ روّیشت ۲) مهشه ق√) رفت؛ ۲) مگیس. مهش در ۱ سده از ۲۰ دویت به ۳۰ و وسیت آت ۱۰ شایس: ۲۰

هه شبید ۱. سیدو، لایق ۳ ده بسر به ۳۰) رؤیست [۱] ۱ شامان ۲۰) دیستی ۲۰ دوست از ۲۰ شامان ۲۰

مەشىن ررىستىڭ رىس

مه عاف: ۱) روو ، دروست؛ ۲) به خشر او له ثمر کی سه رشان، مه حاف ن

مدعجومه: معجومه 🖸 سيس

مهعد: ردنگی رو ته بیات (ئیرو ههعدی ته نه خوشه) قرنگ سیما مهعدون: کان، کانگ ق کان، معدن

مهعده توس؛ جوّري كهرهور 🔁 بوعي كرمس،

مهعر: مار، خروكي دريزي بهزههر 🗐 مار.

ممعره که: ۱) جمله چمتی، گوره گور، ۲) پالان قدجه ری، جو ری کو رتان! ۳) ثاره تکیری بن زین ای ۱) سر رصدا ر حنجال: ۲) توعی پالان؛ ۲)

مهعن مهجر، بو خامري 🗔 از براي

صهعزوم: بانگ هیشش کرار بر نازخواردن 🗓 دعوت شد، برای حورس

مەغۇدرەت: مەخۋەرەپ 🖫 مەلىرت.

مهعلان: پسهور، لي زان 🖬 خيره.

مهعلوم واندراوه تاشكراف معلوم

مه عمور المداستي بهره ريري دارلهت المامور

مه عنا: مانا، وانا، نياز له مسه إن معنى

مه عهشوی: گریدیکی کو ردستانه به عسی کارلی کردی نام روستایی در

ماسه به سارخرشی 🗓 استی .

مەسىق: ١) بىشەي سەر تەنىدۇر؛ ٢) وشەي گاڭتەپى كردن تا ١) اھن بالاي نىور: ٢) جوف مىلخرە كردن مخاطب

مهسیر؛ مردیای کدو 🗓 مریای کدو

مدسين العتاودي له مس 🖪 آفتايه مسين.

مەسىرتە: مەسىن 🗓 آسابە مسين

مهش: ۱) رؤیشتن، روون: ۲) جانسه و ریکی روشی بچوکی بالداره له هاسو مالاتداهه به شیرنی دونیشتی روز پیس و پوحله الله ۱) رفتار، رفتان ۲) مکس.

مه شاك: دار عاساي دمروبشان آن عصاي در ريش. مه شاله شر بالا مالات اي وزار

مەشائدى ايكاھينانى كار، حى بەجى كردن 🗓 بحام داس

مهشب سيحهي، سوري معسه أبا فرده

مهشته. ۱) حوّگه به که قهده دیر ری ناو دهدا ۲) سو، سوّ زی 🗖 ۱) جو بر که یك ردیف جوب کوچك تر ر ابیاری می کند ۲) در د .

مهشته بنرو درسهای، دوسو دریدیایی الباند فردا

مهشتی سهی سو ی ای اورد

ههشخ ر هانی له کود حور هینان، مهجس قامس، تمرین مهشخول: برون، حمریت قامسعول، سرگرم کار

معشحه ل. محمد إق بكا مدحمد

مەشخەلان: مەخشەلار 🗔 نگا: مەخشەلار

مەشجەلە خەرىك ئۇرىدسىكەوە [ت]مشغلى

مەشرەك، راولرو رُوكى سىرى، حلى

مه شروب خوش وبرو وجوس التاجوس مسرب

مەشغۇل. مەسجۇن، مرۇل، خەربك 🗐 مشمول.

مەشقەن: تاتىشۇر، يەردى كە مردى لەسەر دەشۇن 🗓 تىخەستىگ مردەشىرىي

معشق: بعشم بعشش 🗓 بشق السرين

مه شاك: ١) بيسته حديو ني گور و كه ماستي تيدا ده زيتن؛ ٢) حيگه هيره: ٣) ورگ، عور آلي ١) مشك؛ ٢) خيك: ٣) اشكميه.

مهشک لُه؛ ددهری چهرمین بو میره و گهرژ تیداهه لُگرتن لِیا ظرفی چرمی برای میرهٔ خشک و شیریتی

مهشکن: ۱) ورگن، زگرل ۲) رگهاکردون ۱) شکم گُنده ۲، سکم بادکرده

مەشكۇ بەسكى 🗔 بگار مەسكى

مەشكۇرا مەسكەرەقەن جرم خسكىدە و بى مفترف.

مەشكولە مەسكى تحكەكامىك كوچك

مەشكوى: زنى ورگرل 🗓 زن شكم گنده

مهشکه: ۱) مه شك: ۲) خيگه، مه سکه: ۳) مژی، ميشك اي ۱) مُشك: ۲) خيك: ۳) مغر

مەشكەپرە: چۈرى سىسردى رەشە ھەمىشە ريردى دى و ما:مىشاللىدە با

مه قه لُم ال دولوا في سكلُ تِرْكِون كه له كانوا كر بن 🔁 منفل أنش، مهك: ١) خوي، خوا ٢) ده گهل شتا واتا: كهليهلو تهسياب (شتوههك) [] ۱) تمك ۲) به همر و «شب» به معنى خرت ويرت و ثاثيه.

مه كات برسانه، سهرانهي ثارته ل في سرائه دام.

هه گ ره: ١) تامر ازي داركوليسي دارتباش؛ ٢) قرفره ي جللروا ٣) عمروب تمای تازوه مکیشاته وه ۴) په کسمی چاروید را که به کری دەدرى الله ١ بىزەر چوپ كنىدن؛ ٢) قرقىر ، حياط: ٣) ارابة حمل اررى: ۴) الاغ كرايه ي،

مه کاردچی، چاروید و، کهستی که پهکسم به کری دهدان چاروادار، مه کته ب: در گه مادردسه 🔁 مدرسه

مه کته ف: فيراگه إدرآمدرسه

مه گتهو: مه کنه به آیا مدرسه.

مه کرد ۱) ناز پهلپي دردار ده: ۲) فيْل، گري 🗓 ۱) دار و ليمدار: ۲)

مه کو باز: ۱) تارووُرگەر؛ ۲) فَيْلِيار 🔄 ۱) تازگننده؛ ۲) خينه گو،

معکرو مددر در [ب]بگ مدکر در

مه كروف: ١) نارورا، كارى نابىمىنى: ٢) ناشيرين، كرامجان إليه ١) عاروا) ۲) رئىت

> میه کسی: تسندی سندر زاره کی بدین کردمود 🗓 تعارف یی عمل، مەككە: شارى كەكەعبەي موسولمانانى تىدايدن بىگە

مه کے ۱۱ جنگادی کو بولدودی خدلک: ۲) جنگادی به سهریه کاکر اوی شت، كنَّ كَوْكًا؛ ٢) ماكنُّ، مدكرُ 🚺 ١) (بجمل؛ ٢) جاي الباشته شدهً حيزي: ٣) مكوك

مدكرُ: ماكرُ إلى مكوك بافتدكي.

مه کوب؛ ساهر بسایه تمی رور رل 🗓 سید بررگ.

مه كياً ك: ١) ماكي مه كي مه كي به كي به له ك كيابه كه 🛄 ١) مكوك ٢) كياه شیر ہی بیاں

مه كو كه د ماكوً، مه كوً، مه كو ك 🔝 مكوك يا فندكي.

مهکدك: روزي بجوُّك 🔁 گوسفند ريز.

مه کی: خری، خرد، مهك 🔁 نمك

مه كمك: مدكه كان تكا: مدكوك.

مه کیں: حو بی دلکیس اے رسای سمکس

مه کینه ۱۱ ماسل ۲ ماسیدی حندرول ترا ۱ ماسین ۲، حرح

مه كينه چي: ١) كەسى كا لەماشىن شارەز بە: ٢) خەراتى كە بەماشىنە شت تددوری 💽 ۱) تکنیسین؛ ۲) خیاطی که یا چرخ کار می کند.

مه گو حمل، ما یکا آن ماده گاو

مه گرتے. وامان دانیا، گرثمان، دامان تا 🔁 فرض کردیم.

مه گرود: بارجه یه کی جوان و به قیمه ته ده کریته کر س 🔛 اوعی یا رجه

مه گري: گريارمه که 🔝 گريه نکن

مه گريجه لي: مفهست، قهيچي، تورتو 🔁 قيچي،

كردستان كه توسط يعثيان ويران شد

مه عدن: محدیدن و دورده که وی 🗔 چنین پید ست.

مهعین: ماهین، ماین 🗐 مادیان

مەغەرد؛ مغارق ئەسكەرتى گوشاد 🗓 بگا، مغارد

مەغپەرە: گۈۈستان، موغيەرە 🔝 گورىستان

مه عدور، ناهه قي سي كرار، به شخر را راق مظلوم

مه غريب: مو غر وب، دومي څو رئشين 🛄 هنگام غروبيه

مه غز: ۱) کاکل ۲) مژی 🗔 ۱) معز هرچیر، ۲) معر جاندار.

ساعدوت. الرکارتو به پاژی راشدرد 🖳 معوب.

مه غلو به الله چرکانی درزمتان به شهردا 🗓 جنگ مغلو به.

مه غمون ريان ديته له سهودا إلياريان خورده در معامده، مغبون.

مه غهل: په جه، سهويشمه ر 🔯 خوابگاه کله در دشت

معف ١) به هره، قدر نح قائزاج ٢٠) من، شما، چايرُ تعوه له بهخرُ شين 💷 ۱) سود، پهره: ۲) شقار

مەفتۇل: تەرۋى دارى رەزات ئىرمانندى در تاك.

ميدقون محق 🔁 بايون محر.

مه فسره شیسار؛ دو ما باری بر آله کا که له باره بدر ده نمری و نه خوشی تیدا رُ اچھ کیشن ہو گی آباندوہ: (نه ی دوتو سے سو رہے به معقردشیار بردیان) نے بار چاریا از کاہ برای نقل بیمار،

مەقرەق، كالرايەكە مىلىر قەلايى تىكەلار خەرجۇشى لى دروستادا كەن ف معرع

مەقساك: كەرگىر 🗓 كۆگىر.

الماألون ماحداث ماألوم 🖸 بالبودر أنحن

معفعات، يعمره قاوانج فاينده مندال فايده بهره

مەمەرە: جۇرى ترى 🗓 ئوغى انگول

مەڤين بريى لەبەربار ئېشكەرە كرار 🗓 موير.

مبدقاش؛ ماشهر معاش، پهنگر 🖸 نبر

معقاله: وتاري توسر اولي معاله.

مهقام وم، سران، گؤرنی، مقام، لارژه 🗓 تراته.

معقاق مفاوات توعی بنجاری ستور

مەقبەرە. بوغيەرى كۈرستان 🗔 گورستان.

مەقسوك: پەرەسىلكەي بالدريژي ياكورت 🔁 يرسنو،

مەقلۇپ، سىلىدكى كوردستىلە، بەسەرھاتى سەبىدوان لەرئى رويد ومو

كراودته بهيب إن كوهي است دركردستان،

مهقلوم دووژوگران وورگیراوان واروله.

معدقه رأسه هدر شبه ي لاوه كي إن ماكر وسي

مەقەس: مەسىر، بوربور قەيجى فى قىجى

مهقهست مقاسب 🗔 فنحى

معقدسته معدسته الدياك معدسته

مەقەسەك جۇرى كىلۇپ درشىڭ يوغى منخ درشت.

معقعشمر الخرشين لهيد الدتكمواك إتياليه

مەقەلەر خىزرى كەمەي منالان كانوعى بازى كودكان.

مەلاۋن: زنى مەلالت مىسر اخوند.

مەلاۋە: ئالو، بادىمەي قورك 🗓 بورتىن

مه لاس: ۱) ملازه ۲) شل و شهريق و كاربه دس به هاتو الله ۲) بگا ملاز، ۲) سُست و بيكاره.

معلاسمه فی: له و گوندانه ی کوردسمانه که به عسی کاولیان کرد ا

مه لاشك: ملاشك أن سقب دهان.

مه لاشور بالإشك إن سقب دهان

مەلاشىمۇگەوتىن: شل بۇنىي مەلاشىك كە مئالىي جىكۈلە دەيگر ل 🗓 سقى افتادن بچە.

> مەلاشۇھەلداتەۋە: جۇھىئاتەۋەي سەلاشۇ 🗓 حااوردۇ سق مەلاشۇھىئاتەۋە: مەلاشۇھەلدامۇدات جا وردن سق.

مهلاعسومسهر: گوئدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردال از روستهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

مەلاعەلىك: تەيرىكى بجكۆلەيداتى برندايست كوجك

مه لاقه: جهرجهان، يمركه روشه كو بالكه أن ملاقه.

مەلاقى: جۇرئ ئىمرۇڭ بوغى گلابى

مهلاق: ۱) روحوشی ته هره ده رو ۱) روبینی: ۳) ترینی همآگیراو بو رستان آل ۱) هر دیکر ۲، سنو: ۳) دیگور نگهد ری شده برای زمستان، دیگ

مه لاقه: نه سكري، نه سكرات ملاغه.

مهلاقسهوه، له و گونداندی کوردسشاند که به عسی کاوبیان کرد 🖸 روستایی در کردستان که یعنیان ان را ویران کردند

مەلاقى: مەلاق 🗓 ئگا: مەلاق.

مهلاك ۱) جدرگ: ۲) جدرگونوق ۱) چگر؛ ۲) دل و جگر و داوه مهلاك ۱) كهوچنك كه قاچى ۲) جهرگانو ناوق ۱) قاسى: ۲) دل و حكر و دنوه.

مهلا كاخه: گونديكه له كوردستان به عسى ويراني كردال او روستاهاى ويران شد، كردستان سوسط بعتيان.

مهلاگاغ؛ گوندیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد ⊡ بام روستایی در کردستان که توسط بعنبان ویران شد

مهلاك كردن: جيرس، چيره كردن في جسيد

معلان: سنىدى مەشكە إلى سەيابة مشك.

عبه لأمهات: ١) هوا: ٢) سورا، بهياني 🗓 ١) علت: ٢) ران

هه لأو شلكينه، ريتكه إلى حمير ايكي

همالاهیم: ١) خاوه ن به زمین: ٢) نمرم ونیان: ٣) باسك و شلك آل ١) با تُرحّب: ٢) نرم: ٣) نازك و لطیف.

مەلايكەت؛ ماياكەت، قرشتەي خوران ملائكە

مەلايەتى: كارى مەلال اخوندگرى.

مەلبسەن: ۱) سەررەيىي جيگەريان: ۲) كان، جان، مەعىدەن، آل ۱) سررەيىن رىستگاد؛ ۲) مەدن، كان مەلبەند؛ مەلبەن، آل تگا: مەلبەن. هه گس: سلَّحه ميِّشي له دوشت 🗓 رئيو رعسل به کتبوبر هنه.

مه گلانا: گوندیکی کوردستانه معسی کاونی کرد 🗓 نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد

مه گهر: ۱) رشمی دهراویشتن؛ (مه گهر بسرم ده به ده یکهم)؛ ۲) وشهی پرسیار؛ (مه گهر نه کیوب؟)؛ ۳) وشهی ناره روکوت؛ ۴) مه گیر. (یاره نشره همیت مه گهر وه بیش / گهر دی وه نهیت هم گهر نه بیش) در در بر و بیش مگهر نه بیش مدیر در در بر بر در بر بر در در بر بر در بر در بر بر بر در بر بر در بر

مه گسهزی ۱) حاتسه و دری بجسوگی بالدار که گاز به پیست ده گری: (حیکسه به کی به مسرو مه گسه و ۱۰ ۲) مهش، مهشه، میش آی ۱) حسر ب گریه م برنده ۲۰ مگس

مه گهرو: چاوننشه یه که له مه گهرو و پهیدا دویل این نوعی چشم درد. مه گهس ۱، مهسه مهسی، ۲، مه گهرال ۱ مگس، ۲، مگ مه گهر

مه گهن ۱ موعد بیر۲۰، مه کدر ای ۱ مر ۲۰۱ مگر

مه گلوالی: بایرو، تبسسای ربی کالر بو حوا دید این و ب

مه گمر نسسه و ري حوارس <u>ده</u> سه

مه گئن مه گهران مگر

مهل: ۱) جانهووری پچکوله. (مهل و مول ۳) پهرنده، بالدار، تدبر 🗓 ۱) جانو رویژ: ۲) برنده

ههلا: ۱) (نای تابینی: ۲) سەردکی گەمە<u>تا</u>ا ۱) (خوتد: ۲) رئیس، زی. ههلا: مهلالتا نگا، مهلا

مهلابانگذان سدوه كي، سدره ماي رور بو مدوه قتم عجر

مەلالىنگان. ئەلايانكدان 🗓 قىغر

مەلايەرىنى ھىمراسى ئەردىر 🔁 بىسبار سحىدان

هملات فوری بیوان حسب و به رد له به سایی د ان گل ملات در سایی هملاته می تمهمنی گذمه به کی سهو به یه ان بوعی بازی.

مدلاتدق تدقيند. مدلاندن تدقيل 🖾 بوعي بازي.

مەلاتى: كارى مەلا 🖸 سوندگرى.

مهلاتیا: باوچه په که له کو ردستان 🔃 ناحمه ای در کردستان

مهلاح: بعديس ويرد، ليّرزان، كارعه، ماهير 🔁 سهر

مه لاخور كم قيمات 🗓 ارزان.

مه لأخوره. مه لاحور 🔁 ارزان،

ههلاداود: گوندیکی کوردسیاله یه عسی کاولی کرد یا نام روستایی در کردستان که نوسط بعثیان ریران شد.

المه لازد مالارات کار مالان

مهلازاده: ۱) به چکه مه لا: ۲) تایه فه یه که کورد که تعیان ده رمایی مارانگهسته و حربیان ده رماتی به موشی هاری به آیا ۱) اخوندز ده ۲) تیره ای از کرد که آب دهنشان شمای مارگزیده و خوبشی داروی هاری است.

مهلازگر: باوچهپهکه له کوردستان 🔝 ندحیه ی درکردستان.

مدلاژه مهلاشو، مهلاشك، بان درم له ژوردوه 🛄 سقف دهان.

مهلاژگ. سهری هیّشت، نه گرساوی مدلّی ساوا لی بخشی ار جمجمهٔ سر کودك که هنو ز محکم نشد، است ميەلىۋە مەنى 🔄 ئىگاد مەلى

مدلوْتُك؛ سالي ساوى له بايوْلُعدا 🔁 بچه در قنداق.

مدل تكه: مدير تك إنا نگر: مدلو تك.

مديوجك حويدته حيسكة إتيا كتحسك

مهلاً شهر لنكه: كاريكسورات كار بهمون-

مه لوَّك: ١) مِدَلِّقَ، مدلو؛ ٢) له و كونداندي كوردستانه كه يه عسى كاوليان کرد 🗔 ۱) نگار مهلو؛ ۲) روستایی درکردستان که بعثیان آن را وبران

معالْسَوْ كَيْشَ؛ كَمَسَىٰ كَهُ كَالْوَشْ دوينائية سَّهَرَ خَوْيَانِ 🛅 كَسِي كَهُ غَلَّهُ وروشته را میر خرمن می برد.

مەلۇل: ١) خەسبىر، كر: ٢) كركردىي گوشى چراندا) اھسردە، غىگين؛ ۲) کے کردن شملہ،

مهلولاه. سكه، شلكيته، مهلاوات خمير بكي.

معلوُّن: بعر دلے کر ور به جنه ہی 🔄 ملعوُ 🔾

مەلۇنى: سويايى 🗓 شناگرى

مدلؤو سؤداني كدرات اشناكر

مەلودى مەلبەر، مەلبەنداق ياگا مەنبەر

مهاليه: ١) سوابياني له ثاود تمعنكان ويعريسه وه؛ ٢) حوستن ١٣ م لَدى قورْه كارى: ۴) جوْري كرميي تاورگ، ٥، كوله، كللو 🔲 ١) شما: ٢) آسي٣٠) مالج ٢) نوعي كرم شكمي ٥) مُلخ.

مدلدتيك حوري سيره سرة أفي توعي سيب دبيري

مملمخان كممدو فرداف ديد للبد

مه له و دوروه، دوره که آل دورکه

مەلمەس: ١) مۇرى بارچەي تاورىشىد ٢) ترشو شرين يىكەرە: ٣. كولُّوانه، چاروْكه 🛅 ١) نوعي بارچه ابريشمي؛ ٢) ملس ٣٠) سردوشي

مەلەسەڭ؛ يودر دار يى (مەلەسەڭو سايە خەسرى) 🗓 د رايى،

مەلەسىي: جۇرى ھەنار كە ترشى شىرندك توغى انار ملس

مه له شهم میسو لهی و تسرُك دریزُر 🔄 بشهٔ ما لاریه.

مەلەغان: داسېكى درېژه پەيپود در رېتەي يى دەكەن قاداس سىسنى كە الستادة يهكار يرند

ميه لمقهر مه لاقه إنا ملاقه.

مەلەقان: كەسىل كە سۈپەيى دەر نى 🖸 شناگر،

ممالله ك: ملياكلمت، قريشته. (تركبريت ناكهم مديرُه ممالة كه/ تدبع به بەردەس كەرىم ئەلەكە) «قاس» 🗓 فرشتە

مه له کاغا: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد 🔝 روسیایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

مدلد کان: گوندیکه به کو روستان به عسی ویرانی کرد 🗓 از روستاهای ويران شيه كردستان توسط بعثيان.

مه له کتاوس: ته وقر پشته دورکر وهای موسولمان بی نیران شه سال 🖾

مەلەكردن: ١) سوبايىكرن: ٢) خۇشنى 🗓 ١) شنا كردن؛ ٢) آيسى

مەلتىك. سۇرەترشەي بايزى 🗀 سىپ ترش بايىررس،

مه لُحمه کوندیک، له کوردستان به عسی ویرانی کردان بام دهی در کر دستان که بعثیها و یر آن کر دمد.

مەلحەم: دەرمانى دەبر بارسارين 🗓 مرهم

مهلخسه کوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کردات تام روستایی در کر دستان که بوسط بعیان ریز بی شد.

مەلس: بەزەر بەرە جەسيان 🖸 ير زمين جسبيدن،

فهلسديدي بهروويهاه يؤسانين إفارين ميا حيسانيدن

معالسين، معالب من 🔁 پر رمين چسيانيس،

مەلشە: ميدن زار درشت، كەسپىن 🛄 مگس درشت

مهلِّقه: دري، وسهانا اهرم.

مەلقاندن: ١) گەياندنى مىرە بە گوشين دەتەرەخستن؛ ٢) سېقاندتەرە 🗓 () رسائيدن مصنوعي ميوه! ٢) له کردن چير آبکي

مهلقه: حراري خو ردومه بي 🗓 يوعي حوراكي،

مدلقمى، ئامر ربكى داركولين 🗔 وسيداي براي حكّاكي جوب

مه لُقه روني: گويدبُكه له كوردستان 🗓 نام دهي است.

مه لُقین: رُرینی میره به دردوه 🖸 بوك شدن مبوه بر درخت.

مهلكه: ١) زارزي خره كدر بدكديف؛ ٢) سعريا بدي درويمه: ٣) درشته، مداکدت إلى ١) كودك تُهُل و حوب رشد كرده! ٢) سردسمه دروگران: 4535h (M

مەلگەپ؛ سەيەبەي بىدراك قەردالە، تر يان 🔁 سېد كرچك

مه لکيدري: تير ديدک، له هو ري سويسني له کوردستان 🖸 طايعه اي کردژبان در کردستان.

مەلكىلەۋان: قرشتەي سەرپلەرشنى دەخلى دان و شوسايى، ۋادارد ابيستو جاري نازري/ مهلك وزان هاته حاري/ سفري داري يعي داری / تیر وخیروا ساکی و کاری) «وتدی پیشینه» 🔁 فرشتهٔ تولید و

مەلكەس: گەسكى لەشۇل آن جارودستى از بركە ساختە شدە.

مەلكەموت عيزرايل، ئيزرايل، ييميردى خودا 🔁 عزرائيل.

مەلكەمۇت: مەلكەموت 🔁 غرزائىل

مهلكه من مركامه كريه لهي دوم كوشاد [ق] خمجة دهن كشاه

مِمَلُــُلاً، مَمَلًا. (ثمو هاتمدور له مالي مَمَلُلاً/ خَمَتُو حالُ شيرين ياخه يدروللا) وبولكتون 🕎 أخوند.

مه لُلاً له ر: گر ندیکه له کو ردستان 🖸 بام دهی است.

مهالله: عهلا إنها اخريد

مه لملين؛ ملمدين، حينگادان إلى حركت أهسته

مدلمه کهات: ۱) ولات: ۲) بازیر، شار 🔃 ۱) مملکت: ۲) شهر، دیار

مەلمەل: بەرىبەرشا 🔁 سىن

مهلیو: ۱) لودوی دوخلی در و را ۲) برای باوهشیک به ده حلی دوراز: ۳) به شبك له سني به شبي باقه له دره وكر اوان ١) توده عُلَّه در وشده ٢) يك آغرش ارغاله درويده! ٣) يك سوم بسنه ازغله درويده

صة لوَّ: ١) معلوه ٢) ثاره برَّ بيار ن 🗔 ١) نگاء مهلوه ٢) نام مرد ته.

مهمك دائن: شير دان به سالُ إنّا شير به بجه دادن مه مك دايان: الروحي بوأبي معمك 🗓 باروير آمدي بستان. مهمكندن بربي كد سبراي به مدنك دايد، پدشير 🖸 رڻ شيوده پديجه، مەمئاشۇرى كوي مەمدارورفىد 🖸 ئك بستان برجستە. مدمك قبت. محمك عالى فيسان يرحسه معمك كردن معمده ما وي بدره براميل بيسار معمك كولي: معنك تأيشان و زان كردن افيا در يسس مهمك مرد شحوى سير حوار ات كودك شير حوار مهمك مؤدد مديكي دوسكرد برا مريودان إن يستانك.

مەمكە: ١) مەسىد: ٢) شتىكىد دەڭ گۈى مەمىك دەچىرو مىسالىي يىتى دەخاقلە ؛ ٣) دو دەنكى درست لە باو تەزىيجد ، ۴) ھەرفىتىكى خۇ ي بچکونه 🖬 ۱) پستان؛ ۲) پستانك؛ ۳) دود بهٔ درشت در تسپيح؛ ۴) ه برامدهٔ گرد کوجك،

مه مکه په لند پارچه یی در راو که عهمای په و جمهستی 🗓 پستان بند. مهمگهخورد معمکجورات برخورد

معمكهمؤو بهليكدي سال سافلا بدارات سابك

مهمكوله ممكي يجكوله 🔁 يستان كرجك

مدمكهمژو: مديكهمر 🗓 يسيانك

مممكن: گونديكي كوردستانه بهعسي كاربي كرد 🖸 نام روسنايي در کر دستان که توسط بعشان ویوان شد.

مهمل مصك (همملي معموّ به معموّ) إن ستان.

همملُّه: معمك 🛅 يستان.

معمله دمي، معمكه غوّره 🖸 بجهُ شير حواود.

مهمله که ت: ۱) ولات: ۲) شار، بازیر 🗔 ۱) مملکت ۲) شهر، ههمثاً - تمور انزُمور (ههمنا ثمو لهبيش مبا جودو كاري خواي ديوه) 🗓

عيامتور بازورار تعدوعه أعامشوع

مەمئوخ: مەنبو 🗓 مىئوخ

مهمتو ع: قدد عد، تاردواق ممتوع.

مەمئۇن: منەتبار، منەتكار، سوياسگوزار 🖸 سياسگزار،

هه مود ١) ممكى بجوك ٢) ناوه بؤ بياو راقي ١) يستان كوچك: ٢) نام

مهموديان. گونديكه له كوردستان به عسى واراني كردا از روستاهاي وبران شدأ كردستان بوسط بعثيان

مهموره کارپندستی زیردوستی دولُه، قهرما بهرانی مأمون

هه مورین بس زرین کتیبی کورده بادگاری شبخ ته حمه دی حاتی که لەستىلى ھەراروت، دەدوپىيىچى كۈچىدا دايسادە 🔝 بررگترين رمان در ادبیّات کردی است که توسط شیح احمدحانی به سال هزار وبودورسج هجري تأليف شدد.

هممولد: هو ريكي كوارده له كواردستاني بمردهسني بركان أن عشيره أي است کی در بان.

مهمه. ۱) معمك: ۲) ناوي بياوانه: ۳) شير له زار وهي زاروكاندا [۱] ١

معاله كوري كولو، كولله، كالو 🗓 مُنح. هەلەگەرى، مالۇچە، مالۇنچەك گياد مىوكيە فيةلهم ومرهم مولهم وورماتي بمنسبسوس إف مرهم مه له موُجِّك: ير اتونه، تبلي تبون وتهو بالأيهرزه إنا الكشت بنصر. مَمْلُمُواْنَ: ١) گُفِي تَارُزُهُ ٢. مَعْمُرانِ 🔄 ١) مَبْرِانِ كَتَبْتِي: ٢) شَمَاكُرُ مهالسه والني: ١) كاري گهميه لسازود ٢) سرا بنايي: ٢) حوالتين 🗓 ١)

کشتی رایی ماوایی: ۲) شتاگری: ۳) آیسی مهلهه بورشه نه مهاري منهيَّت إنَّا افشون

مەلەرە بەگبىرى بىشەكى، گەلانەكردن لەمىشكا 🖬 طر جريزى. مه لهه م: مه لحه م إني مرحم

هه لُهِهُم: مه لُحهم 🗓 مرهم

مهالهمهمة خُرِّيان، مالاحمه[ق] حرمي هنواز باداده تشمعه

مه لهه مینی: بشوُّ له سه رحوْ ی به رمونیان 🔁 آدم حلیم و مثین

هَ لَيْ ١٠) مَا لَمَا لَمُ اللِّرِيسَانِي ٢٠) مَا لا راساي عارفين ٣) ما يرود ٢٠ بارباریکی مهلاله حمهدی جزیری به شنعرد التا ۱) شد: ۲) احوید ۳) مگود ۴) تخلین شیخ احمد جزیزی شاحر بزرگ کُرد.

مەلى: ئىسەمە كەت مگو

مهلیا که ت: نرشته ان ملاعف

مەلىجاڭ: مەلۇچى، چىشكە، چوپلەكەنى كتجشىك.

مەلىچە. چىشكە، جولەكەلتا گچشك

مەلىس مەخىس، كۈر، بەكو 🗖 مختس

معامقًا منهب منبي، كاربح بدور إلى فنبول

مه لمكرة . كو لـ حكى كو وحسب به بعضي كاوني كرد إلى بام وسيايي در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

مەلىم: بەلەك مەكوك 🗓 گىاد ئىسر بى سان

مەليە: مەنەكور، كىر 🗐 ملخ

مهم: ١) گر يې زن ۲) سوگلاماوي محمدمد: ٣) تموينداري پهتاويانگي رس 🔁 ۱) بستا 💎 ۲) مخفّف سحبّد ۳) نام عاشمی مشهور

مهماتي: لهو گويد نهي كوردستانه كه پهعسي كاوبيان كرداي] وسديي در کردستان که بعثیان ان را ویران کردند.

مەمرەمەۋى: ١) ۋيانى بېچارەيى ٢) ئەخۇشى لەنبوان مەرگار ۋىدا 🔝 ۱) رسگی فلاک بار ۲) حالت بین مرگ و زندگی در بیماری، مهمت: گو بیزن نے پسان۔

مهمكان كوندنكه له كوردستان بهعسى ويراني كردات زروستاهاي ويران شده كردسان بوسط بعثيان.

مەمكىيەل مەمكامىت يوكير بەسبە قياستان برحسم مەمك بەيد: ئەركىسەدوماشەي ئاھنىي مەمك داكەرى 📆 يستان بىد مەمك خواردن: شير له مەمك مزين 🗓 شير از بستان خوردن مه مك خُور و مندالي شير ه خُور ه 🔁 شير خواره.

مه مك خوره: مهمك خوارات شير حواره.

مەمكدار: جانەرەرى كە شىر ئەدائە بىجوى خۇرى 🔁 پىستاندار.

مەندش: رئچرن، ريكچرن 🛅 شياهب.

مدندك: مەندۇد. گياي مەسد 🔁 گياهى اسب.

مەندۇخ. ھەرشتى رۇر يەتەمەن شياسى مائەرە 🔁 مالدىلى.

مەندۇك: گيايدكى كريسىانى بەئاربانگەن، گياشى است مشهور.

مەندۇل. ھەبەرى سەغات، باندۇل 🚉 ياسول ساعت

مهندوله: ١) گوي زيري وهك گولينگه: ٢) يارجه يه كي جو نه يو به رگي

ريان 🖫 ١) منگويهٔ زرين ۲۰) بوخي يا حه

مەندۇنە مەدۇرە حاكەمارى سۈيەن خاكامد ز بخارى

مەتسەر: ١) تارى پىران؛ ٢) ياقىمار؛ (پىەسمەندەم ئەرەدەيە) 🗔 ١)

دامی برای مردان: ۲) باقیمانده مهدندهبوره مصمی همین قابدر سیل

مه صده بأورد با عي ير و بعث لاسه ١٢ ره لامي رمر بار آن الم عي حرك

حددد ۲ بوسد بدر کیا

مهيده ردوسه كويه التاسيكجه

مهنده روكم بالكر باكردس [] بام علله

مەندەقە: سەرە بىلىجى زالىڭ دىستار بۇرگ

مەندەلى: ١١ جۈزى برى: ٧) ئاۋى شاريكى كوردتشينە 🗔 ١) توخى

بگور؛ ۲) نام شهری ست

مەتدەمەران. گۈندىكە 🖸 نام دھى ست.

همانده تاه: همرچى كه همر سيسي، وهك شويّته وارى كموتاره 🔃 ماندلى،

مەندى: ١) داوەستان رەچۇلاتى ئاو ٢) سەنگىلى لەسەرخۇيى، ٣)

🕒 هؤ ریکی کو رده له کو ردستـــان 🖾 ۱) رکـــود اب: ۲) وقـــار' ۳) نام

طایقه ای در کردستان.

ممسلميَّه ١) گيايه کي کويُستانه دهگهاُن ژ ژي و پهتبر ده کري. ۱۲ لاوي

ژنابه إلى ١) گياهي ست يا پنير و كشك محبوط كنـد؛ ٢) نام زلامه

مهادیل ۱) شاشک پنجی سهر ۲) ددسهسر اله ۱) عمامه ۲) دستمال

مەنزل: مزل 🔁 نگا: مرل

مهرلگه: مرتکه ی بک: مزلکه.

مەنزەل: مرل، مەنرل 🔁 منزل.

مەنزىل: مزلّ 🔁 منزل.

ا مەنسۇ رە دارو بۇ يياران 📴 نام مرد تە،

مەنسۇرى: قامىكە 🗓 آھنگى است.

مەتشۇر مەشۇر، يەنازيانگ 🗓 مشهور

مدنقه حدث عاريم، بهفره، فنده آنا سود، منفعت

مهابقهاعهات المالمة حدث إثنار سواد

مه نقال مه لي مه گه ال معل

مديههل معدى الراسس س

مەنقەل، مەنى قامىدى —. مەنقەلە مەنى (قامىدل

ī. e

مهابقه لي معالى المعل أسل

مەنگى: مەنداتى نگا: مەند.

مەنگرى: سىنى كەورە، مەعجومەي زل، لەنگىرى 🖸 سىسى بزرگ.

مه نگرز: عهشیر دیکی کو رده ای عشیره ای است.

سسان: ۲) نام مرد نه: ۳) معهوم شیر به زبان کودکان.

مهمه ر حيگهي بدرزيو مدلا له مركدوت 🖪 منبر.

مهمهسهني عدسرديكي كورده كاعسيره بي سب در كردربانان

مدمدله مستويد فراست الوجك

مهمه تد، باوه يو پياو ن إن ايم مرد به

مەمەئداوى: گوندىكى كوردستانە بەعسى كولى كرد 🗓 نام روستايى

در کر دستان که نوسط بعثیان ویران شد

مهمني: ١) مهمك: ٢) دوه بو بياو ن 🔁 ١) پستان: ٢) نام مردانه.

ههمی تالان: حس کیکی کهرباریه 🗓 ز داستانهای مشهور قدیمی ا است.

معمیاوا؛ بدو گویدانهی کوردستانه که به عسی کاریان کرا آی روستایی در کردسیان که بعثیان آن را ویزان کردند.

ماهمیشد، گویدیکه له کو ردستان 🔁 بام دهی است.

مهمينه عائدره حديثه إلى يوازيند

سهر ۱۰ کیشت سه په کنه, من: ۲) خاودن، حیر (دهونسهمهن): ۳) بشو

المساومود به حوارم و حديد 🗓 ۱) و حدي در وزن، من: ۲) صاحب ٣.

مەن رمەن: تەرار قەدەخەن كيد مىنوع.

مهنتش: پردنهوه له گربو 🖸 بُرد در شرطیندی.

مەلتىك: ھۈرىكىكوردەلسەكبوردىشانى ژىر حوكىمى عبراق 🗐 دە

عشیرهای کردربان،

مەتبەشا؛ منەش 🗓 چۈ بدست دروپشان

مه نته شه: مه بنه شا، منه شا 🗓 جو بدسب در ريسان.

مەئتىقە، ئاوسە، بەننى بە ولات 🔁 سىلقەر

مەنجكى. جۇرى گەسە بۇ ھەرشتە دەينى 🗓 بوغى كىدم.

مه بحوخ: ١) سندو بينه: ٢) گؤي سهر د ري ثالًا 🗔 ١) حروه و شيشهٔ

ستى، سعو ق٠٠٠ بية چوب پرچم

مەتجەل: بەرۇش انچادىگ سىي،

مەنجەڭۈك: بەرۋىتى بحۇك 🖾 دېگ كوچك

مەنجەلۈكە: ١) مەنىمەلۈك: ٢) بەرى گيابەكە دەنكى وردى تيابە 🗔 ١)

دیگ کرچك: ۲) تمر گیاهی است.

مەتجىەتىق: ١) ئاسرارى ئاگر ھارىشتىمقەلاً لەسەردا: ٢) بريسى لە

تهورهي گهرما إلى ١) منحنيق ٢) كنامه از شدَّب كرما

مه لجي: كهسي كه ته قالا دهد دو در ناشت كانه وه ألم ميانجي.

مه مجيل مه تجهل 🗓 ديگ

المدنح: ريگه تعدان 🖬 مثم.

هه انساد. ۱) حاوه ۱۰ ۲) اثاري رُ وه سنتساوي بي بزوتس؛ ۳) سه ننگين و

الشبول مسموحوًا ٢) مديد ولا معتدى، گيايدكه؛ ٥) بدشي مرواي ١)

صحب: ۲) اب ر کد: ۳) بارفار: ۴) گیاهی است: ۵) خته

مەنبال: زارز، سال، مندال 🖳 نر زىد.

مهنداف باری ر ویساول اب رکد

مهمداره مهند ف 🔁 پ ر کد.

مەوت، ١) بۇڭيگەراتا: بىرى؛ ٧) مئاڭىرىلى جەنالى 🗓 ١) دىھى يمير ي: ٢) لو لو حَرِخُره .

مهوتهن: مدليهسي حيكهي زيان إتا وطي

مهرج ۱، جاچم: ۲) مرنجي كرويارحه ١١٠ جاجيم: ٢) درحشدكي

مهوجو. شتق که هه په ف موجود.

مهوجوده مهرجو 🗓 موجود

مهود د ۲) لرواري تيم ۲) بركي حد بجدرو شمشير ۳) ماودي بديتي دو شِت، ٣٠ موله ت، قاتم ٥٥) سهردومي له كاتو سات، ماوه في ١٠) ليه بيع؛ ٢) توك خبجر و شمشير؛ ٣) مساقت ٢) مهلت؛ ٥) مدّتي او

مهوراني: مهگيراني، بيزو، بيزي 🔁 ريار.

صهورٌد: ١) مه به ست: ٢) جار 🔁 ١) موضو ع: ٢) يار، دفعه

صهوره: ١) بر بهند، مرمه د ٢) لكي براوي دارتري إن ١) سوهان ٢) ساحة هرس شدة تاك.

هه و رفق: برأ به تدر مرّمه بدر مموره [ت] سوهان.

ههوریان: مهگیرانی، بیرو کعرب، بیزگ<u>آن</u>اویار

هه و زُوعٍ منه بديدست، مدسدله في رميته، موضوع.

مهورو ع: مهرزو ع الموضوع.

مهوڙ عمرن تهجر، بيچم، جو رقي طرح، شکل

مەۋژە ١) ميارى بشبله: ٢) مَبُورُ إِلَي ١) صداى گر به؛ ٢) مريق

مهورُ الدن؛ ميدواندني يشبه، بانكي كتك 🔁 صدادر وردن كر به مەوۋۇڭ: گيايەكى يىكدارەر تامشيرين 🗓 گياھى ست كە بيازەاش غوردني است.

مهوقي. ١) شويّن، حبِّكه ٢) دەوروپەر 🖸 ١) حاي، ٣، حوالي، مهوقوُفه: ملكي بركورت[ق]موقوفه

مەوقۇللەجەت: رۇر مىڭو رەمىيى سەر بە مزگەرت 🖺 موقو تەجات مهولاته: توبديكي كوردستانه بهعسي كاولي كردا ام روستايي در

کردستان که توسط بعثیای ویران شد.

مهولسود ۱) مالگئ که پیغشه میساوی تیا لهدایت بود: ۲) حبست و نان به حشينموه به هرّى لهذا يك يُرنّى بيْعه مبهره وه 🚉 ١) ماه ربيع الأوَّل؛

۲) اطعام به مناسبت مولاد بیشمبر.

مهولود ۱ مهویو ۲۰ باوی بناوان آیا ۱) نگا: مهرلو: ۲) نام مردانه،

مهولوديامه بدييمه ميدر هدلگوتن له معولودي بيعدمبه ردا 💽 مولودنامه،

مەولودەمانگ: مانكى مەولو قاماد رېيمالاۇل.

مەولودى: ئانو چېشتايەخشىنەۋە بە مىبارەكى مالگى مەوبود 🖸 وىيمە

مەولەغ: بەندارە نەسىي اقامىلغ

مهولهق، مهرله ع 🔽 ميلغ،

مەولەوى: ١) سەرناوپكى خويىدەوارانى ئايبىيە: ٢) بازناوى ھەستيەرى همره بمرزي كو ردمه لاعبدالرحيم تاوه گوزيه كه مه همور مان ژياره 🗔 ۱) از لقاب روحانیون؛ ۲) تخلُّص یکی از شعرای بزرگ کُرد.

مه سكور فهير وكجي شوره كردوات دحتر درخامه ماتده

هه لگور په تني: مه أبه ندي كه مه بگوري ليزيده ژس آف منطقهٔ «مه بگور» ه

مەنگول: چوك، روانى، ئەۋنو 🔃 رائو.

مەنگۈلە مەسۇلەن بگە سىدرلە

مەنگەل مەلى إدامس س

مەنگەلە بۇلىكى ھىند كەلەغىران رەۋاخى بولۇپ ۋاخدىۋال ھىدى -مهنگهای ۱ رمدگدی ۲ مدیگه ایج ۱ رمعل اس ۲۰ یک مدیگه له

ممنكمليم مممي إف سفل

مەلگەن كەراتاسكە

مەنگەيە مەلكەن ئىرەقامىگىد

مەنگى دىمىدى 🖂 نگا مىتدى

مەنگى: مەيدودتى 🗓 جىستگى.

مەنئە, مەسى، ياقىماولىي ماندۇ.

فيقبونه درجمي ممتدونه أتيا درجم سبب

معنونی بوتهی کام تید تواندندوه 🗀 بوتهٔ ریخته گری

مه بولي وتديدكي حادرگهر تدلد (هدتوني مديوني) إن كيمة بدون معني حادوبر ي

مه به المعاده ۲ و ما بدو آق ۱) با فیما تده ۲) کسته

مه سه رد ۱) مان، گه: ۲) شویته و در ۳) را روستان به شدی و سستی: ۴) فيروده عيه 🛄 ١) اعتصاب ٢) اثر ٢٠) ويستادن به سُستي ۴) مكثر

هدندري؛ بدعير، يايي هدوا أنا متكبّر، حودخواه.

مەنەك. ركيف نياركاب رين.

مِه نُه رشه: كَوْ لُهُ وَوَيُهُ رِشِهِ إِنَّ الْمُقَسَّمِ.

مه تنبيء ١) سه نگل كاشسانسي مدن ٢) گرسسان، خديال، راويژه ٣) گیای مه نندی ۴ ، ساوه ت 🔃 ۱) سنگ منی: ۲) حدس، تخمین : ۳) گیاه «مهادی» ۴) اپیشش، میں۔

هەئى، ١) دامىدىق مەسەسەرد (ياھەتى رەبتجك ھەرئەھرى مەلىجك) «مەسەل»؛ ٢) باقەمئى: ٣) گياىمەندى(ف) ١) مگذار مئە؛ ٢) يك من؛

۲) گیاه «سهندی».

مەسىج. ئارىزنانەنچانام رىانە

مەنىۋە: مەسىج أن نام زناند

مه نیسه: رونگی دوفری سر آهت ایرنگ ظروف سقالی.

مەنىش دەسىم رومەنىسە 🗓 مىسىن

مهود مرو يسادهم أت دمي، سال

مهواچو، تدرم دوبت اداسي كو يم

مەواحى ئەبرى، دەليى قامى ئوبى

مه وارد در اسه 🗔 نگرد در بسه

مهوارو: نه باري في مي بارد.

مەراژ: ئۈمەر، ئىمان ئىماس، مەك 🖸 تورىگو

مهواژه که: مهر ر 🗔 بونگو

مه وال: مهيال 🖳 مُستراح.

مه و په شاه مل په شاه څرشه و پستې 🛄 محبّث

مهید: مدی، شدراز 🗓 می، شر ب

معاهى الركارين، بار التعرامة هني غوَّ لكي كهم؟ ثابر بن باقم اللَّهِ أللَّ أبان معايين بيار

مههدديز تمد زبارا مهدس

مهەئدىس: مهاندىز 🖸 ئهندس

معهول مالوس ميحكامه اراف ماده موث.

مههدت: تاريكاري, كرمدك باريده 🖸 مساعده

مه هسدلی: هو ریکی کورده به کوردست نی زیردهستی برکنان 🖳 نام

عشیرهای ست در کردستان

مەھەممەدى: مەھمەدى- (بۇھىيو مەھەممەدى سىبقى/ ھن لەعلى هندك زير و زيفي) «خاس» ب] نگا: مدهمدي

مهطهمه دی، بهمندی 🗓 نگار مهمندی.

مههه پر ۽ ههڙ ره بينجاره ۽ ليقهوما رائي بيچاره،

مدهی: مانگی، مانگ به مانگ آن ماهیا نه

مه هیشی مادگانه، جبرهی مانگانه 🖸 حمواق ماهانه.

مه هیدان؛ گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد رف مم روستایی ب کر دستان که توسط بخیان ریزان شد

مههير: دوكليو 🗓 دوغيا

مه هيك: سهيك، مفقكي، ين تريزي ژن (پر بادب ماها لا 🔍

مدهیله: ریگه مدده، روز مهینه 🖸 مگد ره

مه هین: ١) خو گرتن و توند بوره وه ی شیر به ثامبان تیکردن: ٢) ماین 🗔

۱) بندامدن شیر؛ ۲ , مادیان

مەھىئك: تاۋىلۈكە، خوشتوخواك اخوسك

مهفیتی، ٹیسٹری ماچه 🗓 ماچه اسٹر،

مهى: ١) شەر ۋ. يادە: ٢) مەھ، يەل مەر؛ ٣) مەزە: (مەيخۇسە) 🗔 ١) مي: ٢) ميش: ٣) مزه،

مها: ١) بدههوين توسيقُ ٢) به مهبهستيا سهركموت؛ ٢) ماچهتيسس 🕡 ۱) شیر مدامده؛ ۲) موفق شد؛ ۳) استر مادینه.

هدیان: ١) گورُدیان: ٢) بدیدی دو شت: ٣) حوری تری؛ ٢) هدوبربرش: ۵) پههدوين نونده وه يُون إلى ۱ ميدان: ۲) ميان: ۳) نوعي نگور: ۲)

خيير مايه؛ ٥) توسط يتبر مامه شد مدن

مهاليدن: ١) ناميان لڙيدن: ٢) بريتي به کردته سهطرُ [1] ١٠ م به ري٠

۲) کتابه از بحردن.

مهيانه: دوستابهتي، تاشنايهتي، بهين 🔁 ساه.

مەيار: دەئكى پشيلە 🗓 صدى كر بە،

مه يب: بني رون د ري هديگور، ميو اي در مو.

صهاسه. ۱) دُوري مهخهوه ۲) کاري مهکه بچته ژورهوه 🗔 ۱۱ مبرس ۲)

مهيت: جدنازه الاشدي مردواني الاشه، جمازه

مەيتەر: خرمەتكارى ئەسپ 🖾 مهتر سېد

مەيخانە: شەر بىخانە تىميىخانە.

مەيخانەچى: شەراۋەرۇش 🖳 مىغروش.

مهو به: تری هدآخر او له بدر تاو وشکهو کر دو 🖾 مو پر

مه هند ۱) ما دگی سی رُوژه ۲۱) په ره مه رُ 🔁 ۱) ماه سی روزه ۲۱) میش

مهم سمر و، مهای ان سر سار می

ممقا بدر بده بدران]مبس

مههایاد؛ مهاباد 🖾 سهر ی درگردستان،

معهار مهارات مهار

مەھار يەن: يەھاريەنداق بهاريند

مه هار کردن: به ب و نالُقه ده لوُت خستني حو شعر 🗓 مهار کردن.

معهاروت: شاروز ہے له کارل زوبلادہ ستی 🖸 مهارت

مه هایمه په هایم په لپ 🛅 به ته

مدهایی: کرئے مانگ بسانگ، مانگ مانگ مانہ

مه هپرئ ما بگی مه گیر بی کردن آن ماه و یارکردن حاسه.

مەھبەرە: ريارى ھەرەۋەن كارى گەلەكۈمەگى 🗓 كار تعاولى

مه هشاو؛ ما نگه شه راق ماهتاب.

مەھتەر: خرمەتكارى ئەسپاق مەتر اسب.

مەھجەت؛ ئاناخى، ئېر يىسى، يىداريىت 🖸 خىياخ، بيار

ميه هدك: دوركوس، لانكه 🗀 كهواره.

مه هدون تكا، روجه شفات في شفاعت.

مەھدەرچى: كاكەر، رەجاكەر 🔁 شقىم

معظره ۱) ماره ۱ ماره بي الله ۱) عقد بكاح ۲۰) كاس

مهاهُر: مهمین دوکنیو، دوخهوا 🖸 دوعیا،

مه هر کرن: سره کردن 🗓 عقد کردن.

معاظر وقائ: كونديكي كوردستانه به عسى كاولى كردان تام روستايي در

کردستان که توسط یعیبان ویزان شد.

مەھسى: بالالەھەماتە، سوكەسۇل 🗓 يەي اقرار سېك، دەيايى.

مهدس: قاشاع، رندك إليا نكا: قاشاع

مههستونهاوه: گوندیکه له کوردستان بهعسی ویرانی کرد 🔲 ر ر وسناهای و پر ان شدهٔ کردستان توسط بعثمان

مەھشىۋت: ماشۇت، كرمى ئۈكىشىن خۇرن افت ئخودسىر.

مەھقۇر- ماھور، مەھور افالى 🗔 قاتى

معطقان منو ن، لمحانوى بايي حو حودي كرن في سهمان

مفقك حويتي ربانه بينويري إن عادت ماهالة . ن

مههکی مدهد بر بویری ربایه از عدد ماهایه ربان

مەھگران. بلرو، مەگىرايى، مەيرايى، كەرب 🖸 و 🗸

مه هلا. کهروی محدیله ای محمد

مههلان دومي داوي فال المدَّب كمي

مه فسلي: ١) حَيْثُ سِكِ؛ ٢) كُونَ تَاخَلُنِي كُونَجِسَهُ لَهُ يُعَرِّزُ 🗓 ١) شحم صاف کُن؛ ۲) سوراحگیر آبراه

مهدلين المحدلين الأك محدلتي

مههمهدي: جهندهو ريكي كورده له كوردستاني بهردهستي تركان كه راراودي تاييدتيان هديه 🗓 چند طايفه کُرد با لهجهٔ مخصوص خود.

مية المبيرة: ما مزه 🗔 مهمين

٠٠٠٠ ٢ محسب عميلا يگه معده, وه مغروبه في مكد و مەللان: ئارە ۋە ئار باق رو مه بلاته؛ مديلا إلى مكذر مەيلە. مەيلاڭ مگدار مەيلەر، ئامال(قامتمايل يە، مهیم کریگ ان مهم مهيمان: كهسل كه له مالي يه كل تو نان دوخواو محدوي و ربيواره وم مەيمانى؛ بالگەلىشتنى جەلك بۇ بازخواردن كامهمانى. مهديموري ١) مديمان ٢) مدينه إلى ١) مهمدن ٢) يو زيند. مهمین: ۱) ماین، زنی تهنسبهٔ ۲) سنگی لندار: ۳) برمساوو تا أقسه بو شت هه لأوهبين؛ ۴) گهمه يكي مبالأنه په سني سنگرلكه له سني سوچ ده کوش 🗓 () مادیان: ۲) میخ چویی: ۲) رخت آوبو؛ ۴) نوعی باری کودگایه است مەيتۇش: شەرارجۇ ر 🖸 بېجو درە مەيئوشى: شەرادخواردن 🗓 مېخواركى. مەيتە: ١) بيون: ٢) كەمپەرە: ٣) قەدى كيوني ١٠) ميانە: ٢) كىر بىد: ٣) ستيع كوه مهیته ت: ۱) دوردو تارار: ۲) خهم خدده ت 🗔 ۱) درد و رتم: ۲) غم مەيئەتيار: خەمبار نى عمكس مەيتەتى: خەم، خەمەت 🔛 غىر مه يوً: توسده رويسوي ترار: (شيري مديوً، ودك ماستي مه يوً وايد) 🔝 بئلا أملاء منعقد شده مه بوه: ۱) روز داري تري تري: ۲) راير دوي مديرًا (شير دکه مه يوم): ۳) ميرو، مَبْكي، قبقي 🗔 ١) تاك ٢) متعقد شده است؛ ٣) ميره مهيدس: مدشه، ميش 🗓 مگس. مميدله: مديلًا إلى مكذور مهیین: ۱) تونندینوندوی تراو له نامیانیکهره:۲) داوهستان و مهبروتنی گرماو 🔁 ۱) سعید شدن مایع: ۴) راکد بودن آپ. مەييو: مەيۇڭ مىمقدشدە العين: مواً، توك 🖳 موه صيارة ١) ما، مدك، يتيجه والله ي نير؛ ٢) يه رو مه أن مه هذه مه ها؛ ٣) مه ره، جيَّزه. (مَيْخُونَى) لِيَا ١) مادينه؛ ٢) ميش، گوسفند؛ ٣) مزه. مياثاڤن: مەيكى ئاڤنى 🗓 سگ ابى میاسان: گونسیکی کوردستانه بدعسی کاولی کردان نام روستایی در

کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

میان: ما به پن، به پن 🗓 رسعم میان.

سليقان دوناسري 🔁 ناحيدای در کر دستان.

میان بولان: ناو همردوك شان، قدلاً مدوش في ميان در كتف.

میانچی؛ ناویژی کهر، بهریوان، ناوجی کهران سانحی،

میاف ارقین نارجه به کی کرردستانه زیرده سنی نرکان نیسته به تاوی

عه بحوش، به نتی بر مواو ستر ای منابهٔ برین و سترین مەنىقۇلى ماجولىد بەجوسى بەسپەك إنى مايپجوبيد مدید ن: ۱) گوردسان، مدیان: ۲) شدرگد: ۱۳ گوسدیکی کوردستانه به عسی کاویی کرد (آیا ۱) میدای ۲ (رمگاه: ۳) تام و رستایی در کر دستان که توسط بعثیان ویران شد مهبدا بایدری: جنگای رکام مله کردن 🔁 سدان مسابعه، معيدان بازي: كمه وكايه له مهيد بيد ، ركم مله آب مسابقه درميدان ، مەيداند رى: دەڭز يەكراچۇن 🗓 معابلە در جىگ هه بدان نانه وه: تاسعه بو سهر له مه بد ناد افع مبدان جنگ آر ستن مدیدان وازی: ۱ گوره ب نی گیمه: ۲) مدیدا بیازی 🗀 ۱) سد ن بر ی باری: ۲) مسابعه در مید ن هه مدنوز اکیزبوّل، مه عده بوس 🗓 سسری جعمری مهیدی: دوازده به مین تبسمی شیعه س ای مهدی، سم در زدهم شعبان. مهیدی. امو گوندانهی کوردستانه که به عسی کارلیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردست ههبره مدهير ، دوكلتو، دوسموه الا دوعياء هغيره: پهنير و لوركي تيكه لاولي او مشغّات شير. مهروك كرميكه تافاس شيدوه والحشرة أفت سيزيجات, مەس ى، مەھىر، مەير، دۆكلىر، بۆخەوا 🖸 دوغيا. مەيز: تماشا 🗓 ئگام مهيزاندن ساشاكردن إن الگامكردن. مەيزى، ئىاشاكەن ئىگارى مەيزىن: مەيزاندى 🗓 نگاھ كريى. مهیژده. مهجیدی، دراویکی عوسمانی بر آق از آحاد بول عُثمانیان. مەيس، مېش، مەشە تامگس، مهیستان: منکین، شیاری دمسکتاری باهاسانی: (برام مهیستار یو به ياش يو) 🗓 ميشر. مهيسهل مهيسهرات مسر مەنشت, سۆزى، سىجەنىق سبەي قارورد مەبشتا، مەر، مى، يەراپى كوسمىد مديقان مدهقان أأسهمان صه مقع دري بري، ميو، سيره قيم مو. باك مهبکوت کرتکی دربی ایسی جو بی مەيكى ئاقنى حۇرى سەڭلارى سۇرى ئاسالرەشە. ئىست رۆنەكەي رور بدر حل 🗓 سگ ایی. مه يگهرُه كه سن كه شعراب به ناو شعراوخرُ راندا ده گهرَاني 🗓 ساتي. مەيگىر: مەيگەر 🗓 ساقى مەيل (١) بارەرد، ئاسە: ٢) سوشەرىستى: (بۇ دەگەلىم بى مەيلى، 🕒 ١)

مه بحو اله حو رديي دور به الله محو رسي

موسم ۲ منجوره

ههيخور كمسي كه سمراب دهجو تفوه في منجواره

ههی حورهوه ۱۰ مری مدکنه ۲۰ مه بخشور سمر بخشور ورده قا۱ی

خوی و عادت ۲. عهد

میجیسی بارجی بار و سا الباح و خر ح ميحك: مهر بوَّت، گو رج و گوَّن 🔁 حسب و حالا ٠

میچ ۱) دیوی ژخو ردوهی سهریان، بزبان؛ ۲) جگ، چو، قات، ۳, گیره و پنی چه قدامدن (میچ مه که، هیمده میچ مه به) 🗓 ۱) سقف: ۲. شتالنگ، قاب: ۳) باهشاری، اصرار

ميچانه كا در رفايقي، بيخه كا، بالموسكة به كاف باره الدكير.

مبجران: به سمر به که گروف اول به هم فسرد کی

مييجراً الدن: به سهريدي گلو عاددن 🚉 برهم عشرون

ميجك: ميويمهيمهل 🗓 مادينة برندگان

ميكيوك ٢) بدرسي بي دايك كه عدسو مدريك دهمزي ٢) ميويته ٣) بريش له ترسمه بوك 🗊 ١) برَّهٔ يي سادر كه شير دبگر گوسفند ن حورد ٢) مونت، ماديمه ٣) كبايه ز بُزدل.

ميچكه: ١) ما مايته مي: ٢) مليعه دونك لهدم هاتن له خوارداد ٣) بریتی له رُدیی ر معرایی 🖾 ۱) ماده، مقابل بر ۲) صدای دهن هنگام حوردن؟ ٣) كنايه از بعنق و جابلوسي.

میچک میپچاك: ١) منچسلج: ٢) مهر يي ر زمان لوسي 🔁 ١) صداي دهن درخو ردن؛ ۲) تستی و چربزیانی.

ميچلگه: گرپوكردن، مەرج بەستن 🔁 شرطبندي.

ميجله حرى وگرى في دفساري

میچولک حر کرا، بداوده سد (که سك مېچولکه بکه) اي گو به سده ا در سب مُحاله

منجوله مبحركما أمحاله

ميچى قومارخاند؛ بريني له روه سالاوي گوي به ده به عه ب و عار 🔄 کتابه از شیّاد و بر رو. داب قمارخانه

ميجين: حكين قاس والدسري

میحراب: جیگهی پیش بویژ به مزگهرتا آب محراب

ميحرو: ميحرات في محرب.

مستخ بزمار الكاميخ

میجاند. گونمبح نشگی تانس 🗓 منح کلفت

ميڅچه برماري (دهايي له ناو يا ده ددخي، مبحه په إت]منجحه

منحزبجير ماريدنداف ميح سنورسه

میخسندان: سندانی تاسنگهران سندان هنگر

ميتقلهمة مدخلهمه 🛄 نگا: مدخلهمه

مباخوش: مەيخۇس نى ماس،

مَيْخُولي: حَوْل، خَوْل، گەنلايى، كَبْرُوربُرُ 🗓 هانو.

ميخدك: تدبدتل إب ميحك

من قد كيدن؛ بدرمو ري لدمن حدد في كردنبند او منحث

ميخه كيهاند: ميخه كيمن 🔝 گردنبند سخك.

ميخه كه برماره ميخجه 🗓 ميخجه

میخه کی: ۱) به زُه تگی میحه ك. سوری تاریكی مان ۲) گولیكه 🗔 ۱)

یه رنگ میخك: ۲) کل میحك

میناندار: نبوه کونو و بو همرده ملایک تیژن 🗓 سمکوب

ميالديس: ئەنداربار 🗓 مُهندس،

میاله: ۱) مام دولجی، دهسته ۲) جیگه خهوی بهویله را به تهویله داد ۳) باومدن کامیدر ۴ از دومدی بشت به سعودوه تا حواره ۵) بارچه پیکی د رین ۸ وسری قلیات اوید 🖸 ۱) میانمه ۲) حو بگاه صطبل بان در مطروع) كمروع، أبنت ٥، قسمي رقبيان

مالهاری، به ایارات فهدار بادان دمر بارات

میانه و وور به رور توند به زور شل له مهبه ست و تاکاردا 🔁 ب تهرو.

میائے رہ ۱) نمردی باودر سب ۲) تھیٹے 🗔 ۱) وسطی، میانی: ۲) راد

میائیں۔ بازدراست، دول تارہ بدائی وسط

مياسى ھەلل؛ بېمارۇ، بېرەرۇڭ بېمرور

مياني هدله: مياسي هدل 🔄 بيمر وز

میار- دونگی بشیده 🗔 صدای گر به

میار اندن: ده نگ به روکر دنهوری پشیعه ای صداکردن کر به

میاوائی. ساواندن 🗓 صد کردن گرید.

میاود. میار 🗓 صدای گر به.

مسر 📑 لاره بياري که رؤر گاداري پهر ده وري زئان دهدا 🖳 زيباره،

صبت: ١) قبتايي روهايي: ٢) فاسكه توته: ٣) ست، گويج؛ ٤) كهلا، كهللا مەرمىلەر ۵) مۇي 🗓 ۱) برخىمتگى، ۲) انگشت كۈچكىم: ۳) بول تىدبازى ۴) تىلە: ٥) مكىد

میتان: ۱) سوکه به ی محمددندمین، مینه: ۲) کراس آت، ۱) مخفف محمّد امين؛ ٢) پير هن،

میتاوی: کهپری دو بیستان که لهسهری دهحهری 🗓 کبری که بران مهاجو يثدر

ميتن مهتر، مهتره فأحثر

میتسانی: ۱، قینکسه، پهلس ۲) رشکی سینی: ۳) پنجکی مورد 🔲 ۱) حوجوبه؛ ۲) رسك شيش؛ ۳) بوته «مورد»،

مے تک عو گ ک ک به به سحک دوروی ایرا شده اصوردا

میت کردن مسکردن اگرهی حو مبت کریمه ای برحسه تردن

منتكه, سادات حوجوله

مینگه رسکی سبی 🗓 رست سبس

منتي مرس مساليدن آ امكندن

منش، مرين فإمكندن

ميسوَّ جاويروُش، كريْره موُشه 🗓 چشم كمسو

مينوكه سداقاتجم شيش.

ميتول: مينكه 🖸 جوجوله.

ميتولكه. رشك 🗓 رشك شپش.

مشوله مبتكه فاجوجوله

ميتيس. تدريبي دوشه دو ليمه آن كوك لحاف و سنك

هيمين: كاللايين، مارمارين، مؤشين 🖸 تبله بازي.

ميجازه ١) خو، عده ٢) قاول، گفت، بديمان: (زن بن ميجان) ١٠٠

ميذاه معاميروساس أقامدان

ميداد: ميداف مدرد.

ميدالُ. بارچه كائزى مورائيدراو دهدري به كهسائل كه زور به كارن 🗔

ميده: گهده، عور كرش، گيبال إلىمعده.

صير: ١) سه رؤك، سمردار: ٢) لاتــه نيشمي قوللي حك: ٣) هموير 🗓 ١). امير؛ ٢) طرف گوه جائبي شئالنگ؛ ٣) خمير

هيرُ ١) بياو ٢) شو؛ ٣) تارا له شهرُ؛ ٣) دلاً واو معرد؛ ٥) تاوه بو رسان؛ ۶) خُوِّشه ویستی: ۷) بیر، به تهمهن ال ۱) مرد ۲) شوهر: ۳) شحاع: ۴) تیکو کارا ۵) تام زنانه ۶) مهر، محبّب: ۷) پیر، سالخو رده.

هیراه رشدی دواند بی میر به زیرلی بان 🔄 ای نمیر

مير : شتيد, كامار بادد شال إن شال.

ميرات: كەلەيون مائى بەجئىمار لە مردو 🖸 ارت.

ميرات: جيويكي زبانهيه الدشيامي است ربابه.

ميرات بهر: كهله بورگر إنا وارس.

مرات گر: میرات به و اوارث.

ميرانيي: ١) مالي ميرات: ٢) بريس به مالي چەيدرو شۇم 🖸 ١) ارتى ٢٠.

كتابه ارمال بنيد و تحس

ميراتي: ١) تاراتي؛ ٢) يباوهتي 🔂 ١) شجاعت؛ ٢) مردانگي.

میراج: سه فادری پیشه مهدر ہو عاسمانان 🖬 معر ج

ميراڅور ؛ كەستى كە بەسەر تەرىلەي خارار شارادە گاڭ مير خور.

ميراديش: لەكىمەرى خۇي بەستى 🗓 بەكبىر بىستى

ميراز: مەرىر ترش 🗓 حمير مايە

میراژدین: گوندیکی کوردستانه به عسی کارلی کرد 🖸 ۲۰ روستایی در

کردستان که توسط بعثبان ویران شد.

ميراش: خاره ن ثاسيار 🗒 خد وبد آسياب

میراف: که ستی که دابهش کردیی تاوی تاوایی بهدهسته 😈 میراب.

ميران: ١) مبر : ٢) به قدمي بازي له سهره لاعه شيره تار؛ ٣) گونديكي

کو ردستانیه به عسی کارلی کردان ۱) ای امیر۲۰۰ لقب بعصی از سرداران بل ۳۰) روستایی در کردستان که توسط بعثیان ریوان شد. هبرانه: باحق که ډودري به ميرات باخ و بژه اس

ميْراته: ١) ثارْ بانه: ٢) بياوانه 🛄 ١) شجاعا ه: ٢) مرد نه.

میرانی: ۱) جوری تری: ۲) جوری هدلیدرکن 🖬 ۱) برعی انگور: ۲)

ئو عي رفض،

ميراني: تارايه تي 🔁 شجاعت،

ميراق ميراف 🗓 ميراب.

مراور مبحراب 🖸 محراب.

میراوا. دوگرندی کوردستان بهم ناوه به عسی کاولی کردوه آندو روسیا به این اسم در کردستان توسط بعثیان ویران شده است.

میراولی: گوندیکی کوردستانه به عسی کاوبی کرد 🗓 نام روستایی در

كردستان كه توسط بعثيان ويران شد

میراوه را گرسدیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🖳 نام روستایی در

کر دستان که توسط بعثیدن و بر آن شیب

میراوی: میراد 💽 نام چند ابادی

میرایهتی: گهورهیی، دوسهلات داری 🗓 بررگی، اقتدار

ميرية تجهه بريش له تاز ويهريز وقهدران كتابه از شجاع ومحترم

ميرج: حوَّريُّ گدنم 🗓 نوعي گندم.

مير ج. مرَّج، منج، منجه إن لك، مرَّج،

ميرچنگ ۱) مەلىخىك، جۇنىدگە، جىتىكە؛ ۲) بالدارى مۇربته 🔲 ۱)

گنجشك؛ ٢) بر تدر مادد. میرخس: ۱) بباری باش: ۲) تازاه روشندانی ۱) تیکرکار ۲) شود ع

مبرحان ، وه يو پياوان 🗓 نام مردا نه.

ميرخوز: جوري سمي 🖸 نوعي ماهي.

مَيْرِحُورُارِهُ ١) جِيمِهِن سرگ و گياجارُهُ ٢) گويدنكي كو ردستايه بهعسي کاولی کرد 🗓 ۱) مرغراز ۲) نام روستایی در کردستان که توسط يعتبان ويران غبد

ميرخه ردب: كاريه دمستى شار حان بل بارارد بى حديك إلى مبرغصب، Non

میرحدردار میرحدردب 💽 میرعضب

ميرده شوَّ، ميّر 🖬 شوهر .

مىرداترىتە: جۇرى مۇروى خشل 🔁 بوغى مهرۇ زېتىي،

مَيْرِدُرْ وَوَهُ: مجمحهري ليُوارِدي سفريان في تردة لب يام ميرد كردن، شوكردن في شوهر كردن

ميّردم: ١) مدردم، بنيادهم: ٢) خرمي نيّر بعد 🔁 ١) مردم: ٢) حويشاوند

میردو، هوای کاورا ات حرف نده خطاب به مذکر،

میرده، ۱) شوً، میرد: ۲) نیر 🗔 ۱) شوهر: ۲) برد، جیس مذکر،

تاهی کردنمهود؛ ٣) موته کمه، کارس الله ۱) غول بیابان؛ ٢) سننگ

أرمايس سرو ٣ كانوس

میرده ك بر روساگ، كاوراكدي بي موساق مردك

ميوده كهردش ربي هاوردگه، يزّته خاوه ريژن اترن گرهت

میردی: ۱) قمومتی گان کردن بر ساو: ۲) بباومتی و ثازایی 0 ئپروی جنسی مرد؛ ۲) مردی،

میردینگیر، گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد قیانام روستایی در کردستان که نو سط بعثیان ویران شد.

میرروستنهم: لمو گوسدانهی کرردستانه که بهعسی کولیان کردان روستایی درکردستان که بعثیان ان را ریز آن کردند.

ميرزا: حربنده وارق ميرز.

میرزاده بسجکهمیر 🗓 امیرزاده

هیرزاروپستندم: نهو گونداندی کوردستاند که بهعسی کاولیان کردن روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

میر زاغه: گوندیکه له کوردستان به عسی ویر سی کرد 🗓 از روستاهای ويران شدةً كردستان توسط سبان

ميورينگ يوه ، مرول فارده

معرسته کی کو سدید له در سست ده به عسی یه یومیدی شیعیایی حد کت کو سبوده پاشان گودوه آیار وست یی در گردستان که مردمش توسط بعیان یا پمپ شیمایی قتن عام شده و سبس ویران گشته ست

هیرسیتا گوندین له کوردستان که بهعسی به بومبای شیمایی خه اُکیان کوستروو باشان کاولان کردوه قروسایی در کردستان که مردمش توسط بعیان با بسب شیمیایی فتل عام شده و سپس ویران گشته

ميرغوران ميرحور راامرغرار

ميرغهڙون: حاللاد حالات، ميرحارت 🖸 ميرغصب

میرفان مایمان 🖸 مهمان.

ميرقالي: مايداني 🗓 مهماني

هبرگد: ۱) مباشر، بهردهستی میر: ۲) چیگهی روستنی میر له کوردا: ۳) تانیشك آن ۱) معاون امیر ۲) جای نشستن امیر: ۳) رنج.

ميرك كاورا كابر 🗓 يارو

میرکاچید گوندیک له کو ردستان که به عسی به بومبای سیمیایی خه لکیان کوسوءو باشان کاوبیان کردوه آل روستایی در کردستان که مردمش نوسط بعثیان با بمپ شیمیایی قتل عام شده و سپس ویران گشته است.

ميركو: ناوه بو بياوان 🔃 نام مرد نه.

میر کرت: نه حرشیه که وه اس فریژه به زاره کار دی آن بیماری سرخك ماند.

میڑکوٹ: کولکی داریں 🔁 بُنك چوہیں

ميركورو ١) هدليز رده، بليمه ٢٠) شاراده إلي ١) نابغه ٢) شاهراده.

مير كوڙ، يباركوڙ كوڙور 🖵 ادمكش.

میرکه: ناودبو پیاوان 🛄 نام مردانه.

مبر كەردەئە؛ ھەرىرشىلان 🗓 جلائيدن خمير،

ميرگ: جيمان گياجار 🖸 جس.

میرگ قسویی: گوسدیاف به کوردستان که به عسی به بوسای شیمیایی حدلگیان کوسبود و پاشان گاولیان کردوه آن وسبی در کردستان که مردسش توسط بعثبان به بمب شیمیایی قتل عام شده و سیس ویران کسبه است

میرگربرگی حبوری گهمه بنه حک تی نوعنی دن باری، ساه و وزیر بازی

مير گوله: ميرگي بجوگي رؤر بهديمهن 🖸 چمل کوچك و ريبا.

میرگیههان: گوندیگ له کوردستان که به عسی به بوسه شیمیایی میرگیههان: گوندیگ له کوردستان که مدلکیان کورده آروسایی در کردستان که مردهش توسط بعشان با بسب شیمیایی فتل عام شده و سپس ویران گشمه است

میرگسه تسوی: گوسدیك له كوردستان كه به عسی به بومبای شبعیایی حدیكیان كوشتوءو باشان كاولیان كردوه آل روستایی در كردستان كه

مردمش توسط بعثیان با بمپ شیمیایی قتل عام شده و سیس ویر ن گشته سب

میرگهسواره: گویدنکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد آیا نام روسه بی در کردستان که نوسط بعثیان ویران شد.

میرگیهسهود لهو گوسداسهی کوردستانه که به عسی کاوبیان کردند روستایی در کردستان که بعنیان ن را ریز ن کردند

مدرگد فسد دید. گونیدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردای ر

ميرگهلان: ميرگوله 💽 حس كمرسعت و زيبا.

میرگههالی: گوندنکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗔 نام روسیایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

میرگسهی کوید: گوسدیکه له کوردستان به عملی زیرانی کردات و

میْرگیٰ: له و گویدانهی کوردسیانه که یه عسبی کاولیس کرد آن روستایی در کردستان که بعثبان آن ر ویران کردند.

میرهدم: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرداتی نام روستایی در کردستان که بوسط بعثیان ویران شد.

ميْرِمه للدوَّك؛ تدبيّر تدميّ، لير، مؤك في مدتر به ماده، مُحمَّث

ميرميران حاني كه چهندميري زيرنهردنه الحان حانان.

میرمیرین: گهمهی میرساردان بر گانته 🖾 نوعی ۱۰زی. معربشیس حنگهی ژبایی میر 🗀 امیرتشین

سرنسس مصابی رو می بیر رس میر میر میرنگه: گوتدیکی کو ردستانه به عسی کاولی کرد ت بام روستایی در

کردستان که ترسط بعثیان ویر ن شد.

میرود ۱) میراد ۲) باوه پر بیاو ۱: ۳) مرزچه میروله [۱] ای امیر: ۲) نام مرد له: ۳) مورجه.

ميروا مرؤجه فامورجه

میروچه مروّجه میرون مورچه.

مير وچير؛ درستو ناشه ألي درست و أشنا

هپروژ راودکهو له کاتی کورك يونی ماکهود 🖸 شکار کيك هنگام کر ج سدل کيك

میروستان: ۱) تاکدمیر ریک ۲) شارهمیرو 🔝 ۱) یك مورچه: ۲) سورخ مورچهها، لانه مورچه.

ميرولا: گنري ميرولدات مغم سورچه

هیروکی: گوندیک له کوردستان که پهعسی به یومبای شیعیایی خه آکیان کوشتوه باشان کاولیان کردوه آر رستایی در کردستان که مردمش بوسط بعثیان با بحب شیمیایی فتل عام شده و سپس ویران گشته است.

> میروگزیر: میرگزیرکی ترانوعی قاب بازی، بازی شاه و وریر. میروله: میرو، مروجه ای مورچه.

میروُله کردن: تهرینی ندندام: (قاچم میروُله ده ک) 🗓 مورمور شدن اندام.

ميرود ١) توپُخا، كويْحا: ٢) شوَّ، ميْردد؟) تازرخەي دەرلَەتى: ٣) نازاوي

ساوما تولى كاكەيى: ۵) جىزوان؛ ۶) بەگ، ئاغ قا1) كىخد ٢ شوهر ؛ ٣) سر رشته داري؛ ۴) لعب روح ني اهل حق ٥) ميعادگاه: ۴) ب از ظرف، میزنن: میزس 🗓 گا- میرتن

ميره چه غهه معو گوسداسدي كوردست نه كه به عسى كاوليان كرد 🗟 روستایی در کردستان که بعشان آن را ریران کردند.

میرددی: ۱. گوندی که میری لی دوزی: ۲) گوندی ته وغا: ۳) گوندنگ له کوردستان که به عسی به بومبای شیمیایی خه لکیان کوشتوه و باشسان کاوسان کردوه 🔁 ۱) دهکسند سیر شین؛ ۲) ده بزرگ؛ ۳) روستایی در کردستان که مردمش توسط بعثیان با بعب شیمیایی دال عام شده وسيس رير ن گشته است.

ميره تمج: برئتي له هديك: (هدلو ي سدرينجي يان كوي ميره تنجي) لامەتەلوكە:(ق) كىابە دۇ زىيو راغىس

ميروكي: ناز باله مدردانه إلى شجاعاته، مرداله

منوه گان حدر بیک له سهره تای گولدایی گه نسد ده گیری 🖳 مهر گان. میروول: ۱) حوّسه ریست: ۲) بازه یوّ رتان 🗔 ۱) مهر بان: ۲) تام زنانه: ميره واليء حرشه ويستي 🗓 مهرباني

ميرهي: ماهير، دوكليو 🖸 دوغيا

میری: ۱) گهوره یی، سدروکی؛ ۲) سهریه ده رلهت؛ ۲) مال و دارایی که ر دهگویژری 🛅 ۱) امارت؛ ۲) حکومتی، دولتی ۳) امو ل متقوله، میری: ماوی زمانه 💽 نام رمانه.

میری: رود یک، بارهژن 🗖 بامادری

ميريتي: مدرد يەنى، جواميرى 🗓 مردانگى

مير يجان: باوه بو ژبان 🛄 بام زبانه.

ميريزان: كيادوكليويكه ت كبهي است شي

مبری سؤره گوندبِّك به كوردستان كه پهعسی په بومیای شیمیایی خه لکیان کو شتر مر باشان کا ولیان کردوم 🔝 روستایی در کردستان که مردمش توسط بعثیان یا یعب شیمیایی قتل عام شده و سپس و بر ان گشته است.

ميّر بِقَالَ: ١) حَرِّ شهو بست؛ ٢) دَلُوْقَالَ؛ ٣) نَاوِهِ بِرَّ رَبَانَ 🔁 ١) مَجُوبٍ؛ ۲) مهر بان: ۳) نام رتابه.

ميريشي: ١) تابوه تي گان كردن لاي بياوه ٢) بياوه ني مهرد يهتي ال بیر وی جنسی مرد؛ ۲) مرد تکی

مين: ١) گمير؛ ٢) تمختمي به پليکه بر شت له سه ردانان: ٣) ده نگي ردرگدته و مه شه و مه گه ر 🖾 ۱) شاش، «درار: ۲) میز: ۳) و زور حشرات. صَوْرًه ١) ميزه ٢) باودش، تامير [3] ١] تكاه ميزه ٢) غوش،

ميزاف الدوى زور كام كادله سارجاوه مان به حوكاها دي ال أب الدك كه در جوی یا از سرچشمه بد

میران: پهرانيهرن<mark>ا</mark> بر اير

میراو مراف[ت] گ، میر ب

ميز بـ درين: زاروكن كه گعيز له بيشكـ وه دهرده بـ دريني 🖺 كودكى كه شاش از گهواره بیرون رند.

ميزتن: ١) گميركردن؛ ٢) دوريه ريني باريكه دو له دوفردود: ١٠سي له

میزتن بی هدر دومیزی) 🖸 ۱) شاشیدن؛ ۲) بیر ون جهیدن باریکهٔ

میرودان. گمیردان مسولد ن، موسلد ن ای مکنه

میرد آنك. میردان 🗓 مثابه ميزفك بارسك، لرسوك 🗗 دودان.

ميزكردن: كبيركردن 🗐 شاشدن.

ميز كردن، ميز كردن إلى شاشيدن.

هيڙ گيران: به حوصي مير بونه کران 🗊 ساس بند

ميزلدان، مبردان، گمردا الاسامه

میزن: ۱) کامس که زور گمیز ده که ۲) به رزو کس 🖫 ۱) شاشو، بسیار شاشنده؛ ۲) وزوري

ميرن، كىسى زۇر دىمىرى 🖸 بىسيار شاشندە

میرز دونده، نهر پارچهداردی گاستی دوجته داو 🖬 فطعه ای چو بی در

ميزوُلۇ: كوئى ميز بيّدا ھاتنەدەر، المجر ي خروج ادرار مبزه ۱) کیزه، وره؛ ۲) مدباش رشدی جرته وات: گمیز 🖸 ۱) ورورهٔ ۲) بعد ر کلمهٔ ۱۱جرته) به معلی شاش.

> میزد: روانین، تماشه، تواشه، قت 🔁 نگاه، معاشه ميزه جركه. جرتكسيزه 🗓 حكميزك

ميزه چركئ: ميره چركه 🔝 چكمبزك. میزه چرکی: مبره حرکه 🔁 حکمبراا

ميزه چوركى؛ سره حراته الى حكسرك

ميرور ساسك سدره بنج فادستاره عمامه

میزدرو: روگن که سری بیادی 🗓 مجری ادرار،

میزدرد میردر (حراید سنع و کهو سهوری هیزدودی به السرد / سبو کی چۇ زەرەريواسە تەنلەسانى گەلا) «حاجى ھادر» 🗓 دستار، عمامە.

ميزهفك: ميرفك، بلوسك، لوس 🗓 باودان

میزوك: كولدمین كملئ كه روز میز ده كال كسی كه بسیار بشاشد ميزه كردن: لي رونين، فت كردن 🖸 نگ، كردن.

میزهل: کهستی که شهو له جیگه دهمیزی 🗓 کسی که در رختخواب

میزول: میرون آبانگ میرون

ميزه لدان مسرلد ن، كميردان، ميرلدان 🗖 منانه

میزی: ۱) گمیزی کرد؛ ۲) جیگهی خدمه 🛘 ۱) شاشید؛ ۲) جای

میزی: گونیدیکی کوردستانه به عسی کاوس کرد 🔝 نام روستایی در كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

ميزيان: ١) ميزنن، گميزكسردن: ٢) تار به سهرزم له قعلشي ده قسرهره دهرجو ال (١٠) شاشيدن: ٢) آب از در برون جستن.

میزیان: میریان 🔁 نگ: میزیان.

مينو بن: ١) كات مستل ويدكم له عاسمان له بدرجا و ووك تعزار و دهجي.

ميڙين: مؤتن 🗓 مکيدن.

میس: ۱) سج، راموس، ر موسان؛ ۲) بوند یوں کردن 🖾 ۱) بوسه؛ ۲) نند بو کردن

ميس محتم ميش المكس

ميسا: سۈكەلەدارى مۇسا، ئىوى پياوا بەك مخلف دوسى

ميساب، مشمى پيندچى 🗓 مشته پينددوز

ميساځه: تارداوير 🕒 جاي آرد پيرامون سنگ آسيا.

ميسياس: مەساسە، مساسك 🖸 چويدست، شخمزى

هیستان: ۱) ر مؤسان، ماج کردن: ۲) بون کردسی توند: ۳) باوه بو زبان ا

میستن: ۱) گمیزکرون، میرکردن؛ ۲) مژین، هملّمژین؛ ۳) دهرپهرینی ده تکه گانم له تاو دو بعرداشالی ۱) شاشیدن؛ ۲) برمکیدن؛ ۳) بیرون جهیدن دانهٔ گنم از بین دو سمک سیاب.

میسکه: مسکه، چؤری کولندی برعی ملح

میسکن: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 🗓 نام روسایی در کردستان که بوسط بعثبان ویران شد.

ميسميسك: كميزدان، ميزهلدان، مسولدان 🗓 مثاله.

میش: مشك أن موش.

میش: ۱) مهش، مهشده مهشدی: ۲) محداسج، هاویشبشدشی بی تامدانسجدهبدرجداوگرنسن له کهلایین د: ۳) ههشگ، تهو بالیداره چکولهی لیکاوی دمنی له هموشت شیرینتره: ۳) بریتی له هیری کارو چالاکسی ایا ۱) مگس: ۲) انسداخستان بدون هدف درتیده بازی: ۳) رتبو ر عسل: ۳) کنایه از تو تایی.

میشاسد: میشسدگاندی سگ مگس

منشا کمران: میشه کعرانه 🔝 خرمگس،

میشان: گدمه به کهلاو گویران بازی با تیلهو گردو.

منشانه: مو زکر دبی گاو گول؛ (گویلکه کان میشانعیان کرد) اورمیدن

گاو و گوساله از زنبو ر درشت.

میشائی میسان، موشین آل بازی با تیله و گردو،

میشانی: میساندان نگا میشانه

میشهدرا روز له خرنجهدا بهر له بشکونن 🗔 تاك قبل از شکونه میششن عزین، مژنن 🗓 مکیدن.

میش تنسان: کرمین و بی مبودی بسسان 🗈 کر رون مبود بالیری میش خوره: مدلیکی حوان و چدندره نگه 🔁 پرندهٔ زبور دخوار

میش خهساندن: بریس له بیکارزابواردن نی کنامه از بیکاری،

میشدووین: بدرچاوکهی یه کسم نه ترسی میش 🗉 پیشامی بند پر ردار

السب وسلور

ميش قههاندن: بريش به بيكارز بواردن، ميش خهساندن آي كتابه از بكاري.

میشك: ١) مژی، مهژگ، میژی؛ ۲) مو ره چانهو،ری که به گاو گرمهوه دهد 📳 ۱) معز: ۲) نگا. موز:

میشکات: ۱) تاقدی چکزله، ۲) جی چران ۱ ط قجه: ۲) مشکات.

(بیورو میزین بیرگی هدف، بون) ۲۱ به رانیه رس ۲۲ حامتا، خورجیتی بچوك ایا ۱) برح میزان ۲۱ مقابل ۳۱ ساك دستی

میر ۱) من به لیوان توت مراثید را ۲) دیر، دیریک، روزگاری کون ۲۱) تهرکی پینجفه روی موسولمان له روزو شهود (آییا ۱) مُك؛ ۲) پیشین؛ ۳) سار،

ميران: مزيل 🗓 مكيدن.

میژاندن: کهمکهم شیری ناژه ی دان به بیچو وه خنی دوشس با تبیر داد آت کم کم شیردادن به بچه دام در هنگام دوشیدی تا راحت دوشیده

ميزيين حررا وال عدوبه لحول في فيه كور

مترس مرس التامكيين

ميزده: مهجيدي 🗓 اربونهاي دولت عنماني

میژان ۱) کاشسار، گویلهاری که دایکی دمنژی: ۲) بریشی له زیرخوری بر بهخور 🗖 ۱) پاریتهٔ شهرخور: ۲) کنایه از پُرخور،

میزکرون: به سی هینسانی عمرزی حودا له ههمسو روزو شه یکا 🖸 نمازگزایدن.

میژکمر: کهستی کاری میژکردنه 🗓 نمارگر د

مبلوگه و مزگوت 🔁 مسجد و

میزود ۱) زومانی کون: ۲) کهونارا 🔄 ۱) تاریخ ۲) باستایی.

مَيْزُونَ بِدركِهِ تِي، لايق 🔁 شايسته.

مَيْرُوْرِد؛ گيايه كه بر ثارُه أن رؤر خوشه 🗓 علقي است

ميۋوزان: زانا به دونگو ياسي رابردوان 🗔 سورځ، باريخ شناس.

مبروشتاس. مبرور ل أل مورّخ، تاريح شناس

میروفان مبرور ن اف مورع کاه به بار بح

ميروك: ميشكي تاو ليسمى في مغر سنخوان.

میروک: بهرخی که کو می همسر بهزیك دهموی آی برهای که پستان هر گوسفندی را می مکد

ميروكه: بمرخى تارمز والما بره دره متولد شده.

میژول: بژانگ، برژانگ 🗓 اُرژا،

میژولانك بررانگ برانگ انیامره

منروران المروران المروران عالم ماريح

میْژودرد. میژوردینی کیاء استرهٔ د،

ميژوي دا دويده يدې پايكه لدى كدود رويگه به حيثت بن ده لوي. سيبك آن عيس

میْزوین حبستی سروی، سسکیمه آب س عدس

ميژويي زور كەربار كى تارىخى.

ميرولاك: ١) مدرّك، مرى، مدرى: ٢) هيشوه تريني بي ده نك 💷 ١) معر: ٢) خوشه تكور لخت شده از دامه.

ميْرُه لُولِكِ: مدوره، لكي يراري رُمزات شاخة هرس شدة دك.

میوی: مەزگ، مەزى، مۇي 🔁 معر

مَیْزِیل: مزل، قوناخ، معود ی رؤز، رئ یه کی به یا نے مسافت بك روز راه

بيادمرو

منشکاسه ی جو ری حانموه ری بالداری بر وه زور دووری سه گ دود، 🗔 سگ مگس

مَيْش كُورُ: ١) دەرمان و گيايه كه ميش بني دومران؛ ٢) ته اوبكه له شوال بو میش کوژنن 🔃 ۱) د روی مگس کش؛ ۲) مگس کش دستی. ميشكوله زربايي يستهسهرات برمدكي عقب سر، مُخجه

میشگر: ۱) دورمانی که میشی بیّره دولکی: ۲) بریّنی له تعمل ریکارات ۱) نوار مگس گیر: ۲) کنایه از تنبل و بیکار،

میشگره میسکر اتا کا میسکر

میشندردر گو ده ره نیکه ای در حدمه پست

میشده روز گون: میشلهزورگو [ق] در حتجه ایست.

مىشىدۇرۇگە: كبايەكى كەلاياتەر ئىۋن دەرمانە 🔄 گياھى .ست

ميش ميشاك: قرماريكه هدركمس رؤر ميش له هيلكه كولاً وه كمي بتيشي لەپياتەرە 🖸 ئوغى بارى است.

میشن: ۱) بیسنی برن و معزی له دوباع دراوه ۲) په ژه می، معرف ۱ کورم مسن سعاج: ٢) گوسفند

میشنا، به را مهن می آن گوسفند.

ميشن حزّل، نه مام 🖸 هالور

میشوّك: میشی بجوّد فی مگس كرچك

هَيْشَسُوْكِي: هدرجي، و هدركي روزي ميش بي ببيشي 🗓 هرجه كه مگس سب بران سبید

ميشرُله, نسكه بنسي توفيه ق يسَّه

ميشومحانج تاويسي بيء مانح 🖾 بد حس بدول هدف گبري میشنبه ۱۰ نیسته، دارستانی بی له ددججهم ددخن ۲۶ برسانی ولاعو به کسم له دور، میسانه 🖸 ۱) بیشه ۲) رم گردن حیو ثات ز زبور و

منشهروا: به کسمی هه لاتو له تاری میش و مه گهزات ستور رم کرده از

میشده راه وی: میش قه باندن، برینی به بیگار 🔝 کتابه از بیکال میشه سانه: مینکاسه ی 🗓 سگ مگس

منشه سه گانه: بنشکاسه ی 🗓 سگ مگس.

میشه سه یانه: میشکاسهی، میشه سانه 🗓 سگ مگس.

میشه سه به: میشه سانه ر میشکاسه ی 🔁 سگ مگس.

میشهسی. چیرگ حرگ آن هویره

میشه قان: که سی که ناگای نه ده حل بی ت جنگلیان،

میکشنه تستهبره امسیکی دریژوگهای سهوری لانه لهین زمین دا ده کا 🔝

مگسی درشت و سیز که لانه در زیر زمین کند.

میشه که رانه: چو رئ میشی ره شی درشته. که رمیش 🖫 خرمگس. مَيْشَهُ كُرُهُ: جَالُجا أُوكُهُ، جِوْلاتهُ به، كَاكُلُهُ بُوشَانِ 🗓 عَنْكُبُوتٍ. میشه گیرد: میشه گره 🔟 عنکبوت.

منشدلان: بنشدى چوغوان دوحلى پڙه بيشدلان 🗓 بيشة انبوه. ميشه من مالي جول كراوق خابة منروك.

میش هنگوف: مهنگ میشهنگوین 🗓 زنیو ر عسل. میشه نگوین میسی لیکوسر بی جرودار 🗐 ربور عسل منشهوان: باگاد ی سمال بگهای بسم، حنگس

میشهوش میروی، بیسک 🗓 عدس ميش ههنگ ميشهنگوين 🗓 ريبو رعسل

منش هه لکوين: منشه لکوين 🖸 زنيو رعسل، میشی: چر میله، قودیلکهچرا 🗓 چر ع موشی،

هیشیدو: گونددیکی کو ردستانه به عسی کاوبی کرد 🛜 بام روستایی در کردستان که توسط بعیبان ریز ن شد.

ميشين: كالايس, مؤشيل 🗓 تيندبازي.

ميغراو: ميحراب، جيگهي پيش برير له مرگهوب، ميراوالي محراب، صفان مهيمان في مهمان.

ميفان. معيمان 🔁 مهمان

میفاندار: کمسی که معیماتی همرانی کسی که مهمان داشته باشد.

میداری: غزیمت و حاواند نه روی مهیمان فی مهما مداری.

صفائع : ١) مەيمانى: ٢) چىئىتى تاردو رۇن 🖳 ١) مهمانى: ٢) كاچى میقانی. مەيمانی 🗓 مهمائی،

مَيْقُولُكُ: قَرَّبِجِهِ دَرَكُمَهُ، بِرُكُورُ 🗓 دَكُمَهُ

ميقات: بمدعاتي باش كه باش رينشي نيه إلى ساعني كه وقت صحيح را الشان مىدهد.

میقرونیا: ریلهی که به جاو نابینری دهبینه مایهی نهخوشی 🗓

میکن: سدرو سدکوت، پیجمو تدرح 🖸 ریخت و هده

ميقناتيز مسابير 🗐 اهتريا.

ميك: يهن مهر 🗓 گوسفند. هيكاب: مهتروي جوركوشه إي مترسر بعر

ميكروب، ميقروبان ميكروب

ميكروسكوني: دورييني كه ميقروب دهخاته بعرجاوالي ميكر وسكوب.

میکوت: کونکی دارین 🗓 بتك جربین.

ميكوتك: ميركوت، ميكونه 🖬 مخمك.

میکوته: میرکوب، نهخوشیه کی زارزکانه زیبکهیای لیدیت 🗓 بیماری

ميكوته سهروه يدييكدبوني له فابؤرداك بيده فورياعة درون يوسد ميكوك. مەكوك. بەلەك 🗓 كياھ شيرين بيال

ميكوكه مبكوك بمهك إلى سر منبيان

ميكه, موكنش موحي 🖾 موحين

میکهر ماکهر، دینه کهراف ماده حر

ميكهو: ماكدو، چيل فيا ماده كيك.

میکی تافی: مدیکی تافی 🗔 سگ ہی۔

مینگوان, مینگوین، نینگون، دامندجهقان، بهرکه لی مانگان گوسالهٔ عادةً سهساله، ماده گار جوان،

منگهل: گدل، کمرك 🗓 گلد، رسد.

میگهل وان: شر نی گەلە 🗓 حرس

ميكه له وان: منكه لوان إن جو بان.

میل ۱) کنجو ۲ کنچیوك ۲) خهتی (رست له گرتبالدا: ۳) زمانه ی تمراروا ۴) نه نداره داه له ریگه پیوان دا که ده کانه سی یه که فرسه قلک ۵) ناستی در بروگه له زور حدته دا ۶) دره وشیکی باریکه بریشکان ده ناو بریمی (اده کهن؛ ۷) کیلی قه بر آیا ۱) میل سرمه کشی؛ ۲) خط مستقیم در قماش: ۳) زیانه تر از و؛ ۴) یک سوم فرستگ؛ ۵) میل زور خامه؛ ۶) مید خراحی ۷) شاهد قبر.

ميل. لارهوه بؤك، داهاتو الله كح شده.

میل: میل 🔁 نگا- میل

میلاق. ۱) ترینی هدلگیراو بن رستان: ۲) گولیکی سوًری تاله، رههه نوك ان ۱) انگور دخیره شده بری زمستان: ۲) لاله

ميلاقه- رديه نزك 🛄 كاله

میلان ۱) جدرگ و داو ۲) کموچك، كه فجي ۳) چیزه، جه شتل ال ۱) دل و جگر و قلوه ۲) فاشق ۳) حدیدن

ميلاك كردن: تامكردن، چيزه كردن 🖬 حسدن

ميلاك: رُوُن كرديمون سه سامين 🔁 تيات

میلان: گوسدیک، آه کوردستان به عسی ویرانی کردن از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعتبان

میلانی حاجی: لهو گوندا مهی کوردست نه که به عسی کاولیان کردای روستایی درکردستان که بعثیان آن ر ویران کردند

میلاو: لاسکی قبیا باوی که سمریکی ده گاته ناو ناوه کهی 🗓 میله قلیان. میلجوک، کنجرک 🖸 میل سرمه کشی

مملجيوك كنجيرا الهميل سرمه كشي.

میلدان: ۱) کنتور، سو رسد ن: ۲) میل ده بر بن رو کردن 🖾 ۱) سرمه د ن: ۲) میلداد، جراحی،

میل عاره ب: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاربیان کرداند روستایی درکردستان که بعثیان آن بر دیران کردند

میلکان: حیگامی چادرو جمغ بعرپاکردتی حیلات 🖪 جای چادرزدن

يل

میندو رود متر رُنه، مر رچه 🗀 مو رحه

مين ميل حدث حدث (باري 🖭 رادر ه

مَيْلُوره: مَيْلُوره، مَرَوْجِه ﷺ مورجه

ميلوره مبلوره مروجه 🖸 مورجه

مینو کله دان. کتور و کلحوك المیل و سرمه دن

ميله: ميل 🔁 نگا، مين،

ميِّلُه دو: جِزِّلُه جِر ۽ مَهُ شَجُهُلَّ 🔁 مِشْعَلَ.

میلهسور؛ گوندیکه به کوردستان به عسی ویرانی کرد ا از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعیان.

میّلهسموره: له و گونداسه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد 🔄 روستایی در کردستان که بعنیان آن را ویران کردند.

میله که: دوگوندی کوردستان بدم ناوه به عسی کاولی کردوه 🗖 دو روستا

په این اسم در کردستان توسط بعنیان ویر ن شده است. میله گورگانه: کلج و که گورگانه، گیایه که گولیکی سؤری راست و باریک ده کا له پاییزد نی گیاهی است که در پاییز گل می دهد میله همونت: مه گوندانه می کوردستانه که به عسی کاوبیان کردای روستایی در کردستان که بعنیان آن را ویران کردند

میهی ده: میشدده، مه شجه ارای مستقل . میم: ۱) خوسکی د یك، پور: ۲) موی من: ۳) ناوی بیتبکی ندلف و بسکه آیا ۱) حالد: ۲) موی من: ۳) حرف میم.

میمار: ۱) بهخوشی مو که له په نجه دیّب؛ ۲) دومه لْی زوّرزل 🖾 ۱) رخم کژدمه؛ ۲) دُمل بزرگ.

> میّمان: میران: مبقان 🗐 میمان. میّماندی: میقان برُن 🗐 میمان شدن.

میداند : بعداریت غر برنه ودی مهمانی

میمپه رئ جیگه ی بدور پو خود پهخوین به مزگهوت 🖸 مسر. منسیه در سپاله بر یک آت رود تکو ساد

هيمزا: رولُمي خوشكي دايك، پؤرزاي دايكي 🖸 خالدزاده.

میمك: میم، حوشكی دایك 🗓 خاله

ميمكرًا: مسراق خالهزاده.

ميمكهزاگ: منمكرا [ب] حالهراده

ميَّملِّ: بِمَلَّا تُدْفَاتِ 🗓 افت

میمنایی: مرابیایی 🗓 مومیایی

ميمود مەيمان، مبرقان 🖸 مهمال ميموك ميكولا، بەلەلە 🗓 گيام سيرين بيدن

منموُك: منكوُك. به له ف ف كياء سمر من بيان

ميمون ميوان افعال مهمال

ميمي: ميم، ميمك، يور، خوشكي دايك إلى حاله.

میت، ۱) شونسه: ۲) ره کو، له گرین: ۳) گرلیکه: ۴) دوی ژانه: ۵) پیستی بریقهد ری سهرددان ات ۱) شیشه: ۲) مانند: ۳) گلی ست:

۴) نام زيانه (۵) ميتاي دندان،

ميتابه بدر سُوشه به يا 🔁 🗀 ۱۹۸۸

ميڻاڪ هاويا، وهاڻابه ٿآن همشا، مشابه

میناکاری، شرشه به ندی ای سنشه کاری،

ميناكي: هاوتايي، بديمهن ودكويهك إلى همنايي، شياهت.

ميتالغ: شوشميدندي رديكاورونگ في شيشميندي الون.

ميناهي: ودكيه كجورن 🗓 شباهت.

مینبهر: میمهران منبر،

مينجا: دورٌ، مايەين 🔁 وسط

ميندور: دوشه كوله 🔁 تُشك كوجك،

مینگا: معز، یعزان گرسفند.

مینگن: بیاری که مینگه رور ده کا ایک کسی که تودماغی حرف میزند. مینگوین: دامته چه قان، مانگای بهرکه ل میده گاو سه ساله مینگه: ده نکی گی، منگه ایک صدای حرف زدن در بیشی.

ميسگه؛ مني، ميوينه، ما، مان إليا مادينه،

مین مینك: پدیوُلدنی پر واند

عیده ۱۰ ما ده بن میسجا ۲۰ سوکه آمی حمده دمین باوه یو پیاوان ۲۰ میده ۱۰ مین باوان ۲۰ به سرد در سهود به بیان ۲۰ مخفّف محمدامین ۱۰ سم مرداله ۳۰ پروهش ۴۰ تام گلی است.

مينه: پشت، پشهره 🖸 پُشَب بدطور عام

هینهق: هیّزی بهرگری لدنایوّره بوّ کاتی پیُویست نیا بسیح مردمی. مینهك: باری نازوحه بزیری کاروانچیو دهشتموانان نیا بار آذوقهٔ کاررنیان

مینه که: نهنگوستیلهی بی نقیم له شاخه بزن آن انگشتر بی گین زشاح ر

میٹه گ. ولاّحی سو ویو باردیه اِلےحبو ں سواری و باربر

هیمههوکه کوم یکی کوردستانه پهعسی کاولی کرد⊡ نام روستایی در در ستان که توسط بعثبان ویران شد.

مينين. ويُكجِون، هاوشيوديي، ميناهي 🔁 شباعت

میون ۱) می، ما، ماینده ۲) شعم، شعمی، موم ۳) داری تری، روز ۴) بر که بدن ۵) د آون، قایمه میو که داری میوی ده خریته سعرات ۱) مادیمه ۲) موم ۳) تاک ۴) پوتهٔ چالیژی: ۵) داریست درخت مو میون نیون به ناودند آل ما بین .

ميوان: مديمان، ميرفان 🗓 مهمان.

ميوان: ميوان، مەيمان 🗓 مهمان،

میوانیه رِی کردن: ۱) باش به خسیوکسردسی سه بهسان؛ ۲) مهیمان خستنه سه رِدِی بر رَویشتن آن۱) پذیر دیی کردن از مهمان: ۲) مهمان را بدرته کردن

هیوائفانه: ۱) دیوه خابی میوابان: ۲) جیگهی شعومانه وهی میو نان به کری (۱ تق مهمابان، اتاق پذیرایی: ۲) مسافرخانه.

ميوانجانه: ميوانجانه إليها مگر ميو بحاله.

میواندار: کهسی که زوری مهیمان ههیهو مهیمان روز راده گری 🗓 کسی که بسیار مهمان دارد، مهمان بذیر.

ميوانداري: پەزىرايى ئە مەيمان 🗐 بديرايى از مهمان.

میو نداکردن: مهیمان راگرتن، ریکهدانی مهیمان پو ماو مال 🔝 مهمان بدیرفس.

ميوان را گرتن: ميوان داكردن 🖸 مهمان بذير قتن.

مبوالهوين: ميوسدرست أن مهمان درست.

هیوانی: ۱) مەیمانی؛ ۲) میقانی، چیّشتی ناردر رُوّن ◘ ۱) مهمانی؛ ۲) کاحی

ميودان: گشتهك دومومساوين إن رشيه را موم ندودكردن

هیوروژن: مه لحه میکی به پیستاساوینه 🗓 روغن و موم، مرهمی است

مینوژ تربی به بعرب و تبشکه وه کر او آیا مو بر.

میوژوکسه، ۱) بکی داری ۱ ردهموکانه (واث میوژوکه دالهرری)، ۲) سی گیانه که به هددگیرز ر رو دنجو س ای ۱) شاخهٔ در صبحهٔ مو برك ۲) ریشهٔ خوردیی بوغی گیاه

میوژه: گوسدیکه له کوردستان به عسی ویر می کردی از روستهای ویران شدهٔ کردستان نوسط بعثیان.

ميوك: درگمه، قرّپچه، بشكرُرُ 🖸 دكمه.

میّوگرتی: بهرگی موّم دهیمر دوعای نوسراو کردن قاموم اندودکردن. میّولائه: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد ق نام روستایی در کردستان که توسط بعثیان ویران شد.

ميولهسهر؛ حوّري فيشهك 🗓 توعي فشنگ قديمي.

ميون ميو. تاوهند، دور 🗓 مايين.

میونی. گونسدیکی کوردست نه به عسی کاولی کرد 🗔 نام روستایی در کردستان که توسط بعنیان ویران شد

ميوه: يعرى تام حوشي درو بيستان 🖸 ميوه.

مَنْوه. ١) ميود، قبْقي: ٢) ما، ماينه، جَوُّتِي نَيْر 🗓 ١) ميود؛ ٢) مادينه

ميوه جات؛ گەلەك چۈرى دىيمى 🚰 ميوه جات.

مبوه رد: تومحا بدن دواي هموه ل بدرايي پاير اي كاشت بعد از اوبين باران

پائيرى

هیُوه(وَّن میُورون ایگ میورون هیوژهل منوره ای ساحهٔ هرسی شدهٔ تاك.

میوهك. شورومیوك، دامهاو 🖪 دربران

میره گهنان: مانگی زهربهران مهرماه

هيودله: ما، من مير، الامادية

ميُّوه مدراته: حوَّريّ كالّه كعمارانه به 🚰 توعى هدواله ابرجهل.

مهروهات: ميردجات 🗓 ميردجات

مینوین. له میر چیکری 🖸 ساخته 🛴 موم

میتویشه: ۱) ماینه، ما، می، حواتی نیر: ۲) مشهمای میودراوایا ۱) مادینه، جفت تر: ۲) مشمّع

ميهد؛ معرّ، يعن معرّه زاو في ميش، كوسفند.

ميهس ، مزني، مزين 🗓 مكبدن.

ميهرديان: دلندرم 🔁 مهر بان

ميهره وأن: ميهره بان 🗓 مهر بان.

ميهقان ميوان، مديمان 🖳 مهمان.

میهقان خود انکرن: میواند ری کردن، میوان رّاگرتن 🗐 بذیرایی کردن از مهمان

مبهقان دوست: كەسى كە بەميوانان خەزدەكا 🗓 مهماندوست.

میهقان ریکون: میهفان حود انکر ن 🗓 پدیرایی کردن در مهمان

ميهقاني مەيمانى ق∟مهمانى.

ميهمان ميقان أنامهمان

ميهمائخانه: ميو تخانه 🗔 نگاه ميوانجاند

میهماندار: ۱) میواندار: ۲) سوی گوندیکه له کوردستان آبا۱)

مهمان پدیر؛ ۲) بام روستایی است. هیهمانی: مدیمانی ای مهمایی.

میهمورز: مامره، تاسنی لای بازیدی سوار <u>تا</u>مهمیر،

همیمه و: ده نکمی پیشیده، حیا و آس صدای گر به. همیهه مگر ۱۰ عمیار، پیورته، ۴) ته تداری شدنده رات () پیمانه ۴ ۴) درحه، مهيدرة بدان مدن من 🗓 گوسفند.

همييس. مهيس آن انگا مهيس هي يفه، ميو يمه، هي هيوه آن مادينه. هي يه الم مي يه حولي ديره (غهم كريره هي يههي تهويشه مه الا انالههي هي يهه اليم ال مهالان مي يه حولي مير مه الم الريمه الم اليكان هي ييفه اليم الويثه ميو يقه، يهوا بيموري نيو يفه التي مادينه مستماله، تريته





ن: ١) ياشگري كۈسەل يۇ تەر ئىمى دەدويتىدرىن: (بخۇن، بچن)؛ ٢) پائنگىرى يەۋۋىد ئىمە. (بۇن بىنە، لىن كائرى)؛ ٣) پاشگرى يەسىي ياحدز: (جلكن. جنس، كولكن): ۴) ياشكري ماكو كدرسته. (زيرن): ۵) باشگے ی حدیدر به کومه آردان: (هندان، دوچن، دورَان): ۴) ياشگري يالدان: (ياشن): ٧) ياشگري چاوگه: (كرڻ، برن): ٨) نه. تا: (ثهز تزانم) إنا 1) يسويد جمع مخاطب؛ ٢) پسوند متكلِّم مع العير. ٣) بييريد يوضيف؛ ٣) پسوند تسبت؛ ٥) خبر از سوم شخص جمع؛ ۶) پسوند تَک؛۷) پسوندمصدری، علامت مصدره ۸، به، حرف بغی، نا: ١) بتى (ناھوميْد): ٢) دۇرەپەريرى (ناچم، ناخۆم): ٣) دۆلاش: (سەر نای ئاسیان ۴) وشدی پرسیان (نو چو به شار نا؟): ۵) دن، بان. (تا تو پچو تا من ده چم) ع) وشدي حاشاه (مؤ خواردت؟ تا) 🗓 ۱) بدون؛ ٢) به: ٣) ناو سياب ٢) كلمة يرسش ٥) يا: ٤) كلمة حاشا، الكار ئائاسايى: بعده راله دامر دەستۇر 🗓 غير عادى.

نائه سينيه به تاوات به گهيشتر 🔁 بوهيد

تائه مین. ۱) عاین، خدیان، دوست بیس: ۲) بقه، حدید (ق ۱) غیر تابل عيمان بالمطمئن، تادرست؛ ٢) خطرياك.

تاباه ۱) شتی که کهم دمس ده کهری، ۲) تیا جیگهی تابیتهود (نهم جهر له ثهم گدنمه تابا)؛ ۳) نواتای تیه: (ثهم کمره باره کمی تابا)؛ ۴) تابوات، ديبا 🖸 ١) دياس: ٢) نمي گلمد: ٣) تر دي عدرد: ٣) نمي برد ئادىيە: ئاباراتى ساب.

بال لُغُ مَا لَى هَيْسَتَ كُهُورُونَهُ بُوكُ 🛅 تَابَالُغُ. تايالُق: ئايالُم، بەگەيوەنە بلۇ ي 🗔 بايالغ

تاباو: ١) بن بردور بن زمير: ٢) دۇر لە داپو دەستىۋرى كۆمەل 🕒 ١

بی رواج: ۲) مایات و غیرعادی

بايايس أنديو يسب به دور 🗓 باباسته

ناپۇ لەدرايى كەفئگۇلى] درسكسى

ت بولت ۱) مايه ۲) موته. يوله كه 🗔 ۱، ورسكست: ۲) كوله هديدهو اره بايوُت يوُن: بعدارايي كعوبن 🗓 ورشكست شدن.

ن بوته؛ بوته كه، ييسه كه، قرخته 🔁 كوتاه قد لاغر بدهواره تابسرتي، ١) اعدارايي گدرتن، ٢) پرت كهيي 🗓 ١) ورشكستگي، ٢) بدريختي وكوجك تدامي

ئابرُد. تابۇت 🔁 نگا، تابۇت.

تابر ينك نيركى نەستۇرى ئەنگونكبان كردنەرە، وەردېنە فى بورد

نابۇيى: ئابۇتى، لەدەرايى كەفتن 🗓 ورشكستگى.

تاپه: رُمو بيه، نابئ، ناشئ: (ولوّ بايه) 🖬 سزاوار بيسب

نايهچا: بيچهو بهي ريوسويني تاسابي 🗓 د معهو ل

تابعاجي، نايمچا: (بعمي ماوم له ياران تابعاجي ماوم تعجم زويه / يه مرص لعم قسوُري ژبنه ئيستيمفا تدكم چيكم،؟) «مهجري» 🗓 تامعقول،

بالهجمي: ينجمر ندي حدق و راسي في نارو بالهدل: پنجمو تەي دلخوان شتنى كە يەسىد بەكرى و بەردل تەكەرى 🗔

برحلاف ميل

نابه کار: بهدکان را آم 🔁 بدکان

ئايەكام: مەر دە ئەگەيشتگ 🔁 ئاكام

ئابەلەد: يېچەرائەي شارەرا 🖸 ئارارد،

تابه له گه ما به آمد 🔁 تا راود.

تايدلُدلُ: نايدلُد إنا دوارد

ئالمودحة. بي رد سيال ديكا.

ئاپھين سوڙ، مايەس 🔁 ميان، وسلط

نائي ئاسي 🖭 ئمي سود

ئابىلى دورىك السان وردىة مامو يى

ياپارازى خۇنزېككرىن بەسىق كەئەبى بىي دۇرىي راتى يى اخىياسى ناپارېزى. نېپارازى، لەخەتەر دۇرى ئەكردن 🗐 ئاپرھىزى، يى ختياطى، ماياك: ١) ييس، گهمار، چنكن: ٢) بهديهر، خايس 🚺 ١) ماياك: ٢) حالن. نابوحت ۱) پیس و پرخش ۲) کارسالاو: (کاری ههر ناپرخته) 🗔 ۱)

تاتموان. يه تعمت يه يين و بايسب في ريوس

ناجسن: ١) بەدقىد ناپىدسنىد: ٢) رەگەزجررك بىلچەخرىرى ال

نَاجِوْرِهِ ١) نَابِاوِهِ ٢) هَرُي رَبِّكُ رِبِّكَ إِنَّا ١) نَابِبِ: ٢) نامِ تُب.

ناتمواو ديواون ديمم

ناجايز؛ نابه حەن 🖬 نارو،

ناجور: نايواتي نكا نايان

بدادا، پدجس؛ ۲) بانچنب

ئاحەستە. بۇتەكە، ئايۇت 🗓 بى ئەرد، كوتاەقد بدرېخت. كثيف؛ ٢) تابخته، تسطّي، ئايەسىن؛ شتى كە ئە بەردل كەرتن دۇرە 🔄 ئاپستد. ناجەسە: ئاجەستە 🗓 لگار ئاجەستە بالهسند: ئايەسى 🗓 ئايسند. تجیح سمرکهونو له گاری حوّی دا آل موهنی در کار ئايەسەن: ئايەسن 🗓 ئايسىد. تاچاخ، بي كەبھالى يىسال، ئزار. تاپەسەتدە ئايەسى 🔁 بايسند تاچارہ مەحبۇر، كەستى كە دەسەلاتى كارى بەخۇرى ئەيل 🔝 باگرايى ئاپياو: كەستى كە لە مەردايەتى بىق بەشداق ئامرد. ناچم: ۱) رؤیشتن ناکهم، بعرانبهری دهچم: ۲) بهرانبهری دهشبیم 🔁 ۱) بالهياوة تين سحهوا بهاي مهردا يدبي في دمردي تمیروم؛ ۲) شیاهت بدارم، ئاپياوي، مابياره تي آن مامردني ناچن: ۱) بينجدر ندي دهجن: ۲) بينجه وادي دهشبين آن ۱) ندر واند؛ ۲) قات: بعم لاوه 🗔 ار ابوه طرف شياهت ندارند اجه: کوره گهرولدی دس فی گلوی آسیا که گندم از آن ریزد. تأناه باب، لەيرەراقى را بى طرف تأتانم. به توانام بهدمره 🗓 سوائم باچه م تموری دوستی شعرکدران له بیشودا ای تبردیست حبگاور ن ناتانين ١١) بني تاقدت بورن له تعلجامي كاربكا: ٢) نيمه بومان ناكري 🖂 تاچي، ١) پيچمواندي دهڙوا ٢) پيچهواندي دهشيني، لدگويٽي تهو بيه: ١) عرائي ١٦) سي يواسم باثناو: كدمو كور، هنشتا بو يوحب بؤن دهيدوي 🗓 بادرسب، تابحب، (كاكت ودك تر تاچين)؛ ٣) به خت ناكري. بردوي نبه: (نهم ياره هد لبه ناچى) قدارد، ريج نيست. ندارد: ٣) رواج ندارد، ريج نيست. ناتاوان: ين كوماه، بن ناوان الله بن كناه. باچیز: حوار ی باحس آن بی همه حبر ناتاوى: كهم كررى، بهدر له بوختى دروستى بيا نقص، كاستى. تاچيزد. ربي كه له فهرماني سو سهربيچي ده كا ايرن باسره مات دون: تير وندوي ن ايسجا و آسجا. ن چین ۱۸ سحه والدی ده حین ۲۱ یا شیاندن به یه کتر بن : (نبه وه ای ناتر- دەللاك، كېسەكىشى خەمام 🖸 دلاك حمّام. مال باجين إ 🗔 ١) معير ريم؛ ٢) بي شباهنيم ناترًا الرووات راين طرف. ناحاواو: ١) بزوزه بي نارام ٢) كهستي كه له سازان ر تدبايي دردونگه 🔝 تانره: شاده. شاره, عدلامه تي بيّوان كاو گه نم له خعرمان 🔃 چو يكهاي ١) عجول، قاأرام ٢) ناسازگار ماصل کاه ر گندم در خرمن. تُأَحِمُونَ ١) يني بدش له جواني و خوشيكي؛ ٢) دورُسن اليا ١) بازيبا؛ ٢) ناتف: گشنه کی بر بن درون آن نخ بخیهٔ جراحی، رشه رحم دوری ناتوا بيجهوا بدي دوجوازي أن نمي خواهد ناحەزى: ١) بى يەشى ئە جوالى: ٢) دورسايەتى 🗔 ١) بدگر ؛ ٢) نات راتا: لير، راهوي 🗓 اينجا و آسجا وشمني باتوام: پيچەوانەي دەمەرى 🗓 ئىمىخواھىم تُلحهساون ۱) سمرحموت: ۲) فسدي تابعجيّ [1] ۱) بدحسان: ۲) سخير ناتسوار: ۱) پەرىشسان داڭ، يەشسىر؛ ۲) بېيجسەراتسەي تەرەرات ١) تامهیو ل، ل حه مساوي: ١) سفرچه وزي٠ ٢) قسمي ين جي 🗔 ١) بد حسابي٠ ٢) يريشان حال؛ ٢) ناتمام. ناتواي: پئچمواندي دوندوي 🔃 نمي خودهي. سحن لأطاس ناتور: باغموان 💽 باغبان. تاحدسل؛ روسهن مر ور تاجس في بدگهر. ناتورد: معممي نايه سندان لقب رشت. ناحەسىق: يە ئاگا ئايە 🗓 احساس ئىيكند تاتهها: بيجهورندي تاشتار مايدين خوش 🛃 باسارگار. ئاجەسىبى. ئاجەسارى 🛄 بگا، ئاجەسارى. ئاتەبىي: مايەس تېكخۇ يى قىيا ئاسەرگارى تاحمسيتموه له تاسوده ي يا بهيمه إلى تهسايد ناتهميز: ييس، حلَّكن، گهدر أنا كثيم ناحەستوى: ئاخەساوى 🗀 نگ. ئاخەساوى. باتەمىس: بالمبر [1] كئيم. ناحهق: پيچهواندي حدق و روبوا، رولم 🔛 باروا

ناحه قدی رولم آن ستم ناحه وسی، به همحی دارسی آن به همج سی سمارد ناحیه: مه آبه ند، به شی له سهر زه میسی چه ند تاوایی آن باحیه، منطقه. ناخ: ۱) زردوره ی همرشنی، ناوه رالد: (په ناحی عمر زا چو): ۲) جیگه، لان: ۳) ده ریای زل آن ۱) ناف، عُمق، درور: ۲) جای: ۳) دربای مُحیط

ثاقا: يعزه ويدا تاده بيبجمرانهي قرّي دمدا: (بارهكه ناخا) 🗐 سي اندازد.

ناخار: ۱) زیرو به که ندر کاُود ۲) بهدهه را شهرهه لایسین ۳) تیخی رار باش، ناخار الله ۱) تاتراشید، ناهموار ۲) شرور: ۳) تیخ بسیار حوب

باحازم ، باتوام 🛄 تمي جو هم

بحافل بني تاكاداري، له يزّ، كنو يز 🛅 ناگهاد.

ناخر ۱) ردودی شدو به کنو: ۲) گاگهل، گاران: ۳) شوانی گاوان ال ۱) رمه ی که شب در صحر می ماند؛ ۲) گله گاوان ۳) چو پان گاوان

ع خرق هوان، ده روردی لحری سهرماوه ر نه رهوه ده کویله ژوره وه ایده رورد خر ادره د

تَاخَلَافِ: كَتُورِينَ لَمِيزُ إِنَّ عَمِيتًا. بَاكْهَانَ.

الماریکی سه شده بریقه دره به پشتی قامکه ده، چنجروکی بنیاده م

ناحوْ: ١) همتاواين: ٢) كدرايه ٣٠) تدى چوْن؟ آيا ١) تا چنين ست: ٢) كه اينظور: ٣) چطورهگر؟.

تاخوا: ۱) گسمیه و ۲۱) له خواردن په پاریره ای ۱) تاخدا: ۲) نمی خورد. ناخود از ۱) گسمه وان: ۲) گو با حیار و پی ترس به خود ای ۱) ناحدا: ۲) خد نشتاس.

ناخورا؛ كم موران كمخورك

تَاخُوْرِه: زەمىيى ئويەر، عەرزى رۇچۇگ 🗓 زمىن قرورانتە

ناخوری: ۱) تریدرهی قر ژوند؛ ۲) تو پدرهی میوه 🛅 ۱) فر ژند تو بازه؛ ۲) نویر میوه.

تَاخَوْش: ۱) بدش به بار: ۲) چَیْره با په سند؛ ۳) هموی بوش: ۴) با ته یا ۰ (ما به ین تاخوش) آن ۱) بیمار: ۲) بدطعم: ۳) هو ی بد: ۴) میا ته بده شکر آب

ناخوشی: ۱) ته رو توشی که ش ۲) له شهدباری: ۳) نامه بایی [۱] ۱) موسم سرما و بارش ۲) بیماری: ۳) ناسازگاری.

ناخوشین: بنماري، لهش مهاري 🔁 بیماري

باحون: باخو 🔃 باحن.

ناخونده: نه حويندهوار في بيسواد

اللخوان شهيتان؛ شهيتانزكه 🔟 حارون

ناخرند؛ ۱) له کدی بار بك و سور که له حاو به يدا ده ين، مخرشيه کی

چارو؛ ۲) پر زدی ده وری تعون که بوی تبوه نادری [۱] از بیماریهای چشمه ۲ تار بی پود در کمارهٔ بافت

تاحوته ان ۱ خواردن به شتنی به بنی لیجازه ی حاوه بی: ۲) تا خونه ی چاد اند ۱ خوردن از چیزی بدون (جازه, ان خنت ۲) از بیمار بهای چشم. یک با حوله

باخويا: بەربىوار، لەبەرچارگومات سىدا

ل حُوِّينه: له كهى سؤرى چاو، ناحونه الله قرمز چشم، نوعى بيمارى. بحدهم: ده حدورًا باجم الله تمي حرابم

تخدله في مرأى خراب إن قرزند تاخلف

تخفوم باخفهم 🛄 سيخوايم.

اللغيران ١) تا. پليممواندي تاري، ٣) هيڇو پوچ ويڻ ١٨هـره (به گهائي

تاخیرت نمچوی) (۱) ند؛ ۲) بی بهره و هر زه نادا: شحه والدی دهدا تا به خشل آل می دهد

تادان: ۱) رژد، دەس مۇچار، جرۇك: ۲، پەزىراسى 🗗 ۱) خسىس، ۲) سىمانى .

ثاهر: ۱) کهم با، کهمویسه ۲) باوه بو پیاران ای ۱) کم نظیر ۲) نام مرد نه. ناهر ویس: ۱) پیاوی چهرت و خوار؛ ۲) با به چتی ای ۱) دم تادرست: ۲) نار وا

بادروست: نادروس 🗓 گا نادروس

نادم: نابهخشم 🔃 نمی دهم.

الدور سركمله ناوى الدر الارى پياو الدي العمميم الدر

ناد رك د ري سي باي مهشكه 🛅 چرب سه پايه مشك

ناورْلَّ: کُورُه، گەرۇلەی ئاش نے گلری اسیاب که گندم رآن بریرد نادوی نامو گوندانهی کو ردستانه که به عسی کاوبیان کرد نے وسسایی درکر دستان که بعثیان آن را ویران کردند.

نده: ۱) میوه ین که رژ پنی بگان ۲) کارتی که هاسان و ژو پیك بیت ال ۱) رودرس: ۲) کاری که اتحام دادنش ریاد وقت نسی حواهد.

تادوت: باداق بميدهد.

بادوتن باداق تميدهد

تادوم: پيُحدوالدي ده به حشم اتا مي دهم.

تدی ۱۰) بادهی ۲ حیگهی سبودان تسیر احدی دوستان ای ۱ سیدهی: ۲) باشگاه

تاديار: بدرپيوان باخو باك تاپيدا.

ئاديارى: ناديارا الاياريد.

تادهیدند: روانین، بوارین، تواشاکردن 🗓 نگاه کودن.

ئادىلى: ئابىلى، ئەدىتىن بى ئەسەڭ سى بىلد

الديسى دوروائي، تواشاده كا 🔲 نگاه مي كند.

تار: سیودیه کسم پاییزی قاییلك مرّ رؤری ده تسلک تیّدایه ترشی و شهر ن و میّحوّشی همید، هممار: (رویه تار) 🗉 انار،

تارا: ١) ئيسته، ئايسه ٢) ههر تهم جاره [] ١) اکتون؛ ٢) فقط بن دفعه. نار اس: جهورت حوار إلى باراست.

نارّاست: نارّ س 🗓 ناراست.

دراسين: جديني، لاري 🔁 باراستي، نادرستي،

تراسي: تاراستي 🖸 بادرستي

ناراو: ۱) ژوهراو: ۲) بدلاو بهدیه ختی: ۳) رووانه کراو به ری کراو ۱۱ ۱) زهر (به ۲) مصیبت و بدیختی: ۳) فرستاده.

نارای: تارا 🔁 نگا: نارا.

نارېه: پشکوتني گهلاو لکي 'روه؛ 🗓 شکمتن ر جواندردن گياه.

ئارېمىد؛ دارمىي ئىلختەكراركى درخت بىد اختەشدە.

نارجه لا تجوخ: گوسدیکه له کوردستان به عسی ریراس کرد 🖸 ز

روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

ئارچيل؛ حرَّره ده که تهربيحيکه ن توعي دانهٔ تسبيح. نارداني: پهيژه، سلهم، نهرديوان، مارديوان ترديام.

تارَّمُوايين: تايەجىي بۇ 🕒 بار وايى لاردات: ۱) روزانات کردا ۲) راب سیارد 🗔 ۱) فرنسادی: ۲) سفارش تار هوهن؛ نار وديد 🗓 درخت تارون. تاری؛ ۱) بلجمر نهی باری، ته هلی: ۲) تازناوی شاعبر لکی تعم جمرخه 🗓 ۱) بیاوری: ۲) تخلص شاعری کردریان و معاصر. ثاری: ۱) ناوی زبانه: ۲) قامیکه ایا ۱) بام زنایه: ۲) تر به ایست. تاریاگ: ۱) بازدراز؛ ۲) تاراو، راسیزرار 🗔 ۱) فرستاده؛ ۲) سهارش تارى عەلى: زۇر بەدۋرارى: (بە ھەزار تارى عەلى قەررەكەم لىرساند) 🖸 کتابه از زخست زیاد. تاریک: ۱) ناحو ره ۲) دری ته کو زه ۳) دری ته خت ر ساف 🖸 ۱) باجو ره ٢) ئامرتْب؛ ٣) باهموان تأرین: ۱) گورزنی خامیبارانیه ۲) تاوی زنیاسه: ۳) زنی شعرمن ۴) تاساند تدنابات ۱) اهنگ سزین ۲۰ نام زدنه ۳) رن شجانتی، ۴) نَازِ، ١) عيشود، گريشمه: ٢) داري ستريان ٣) خوشهويسي، دلونامي 🗀 ۱) باره ۲) درجت صنو بر۳۰) محبت، مهر بانی تارار: حوِّشهويست، روِّر حوِّشهويست 🔁 بازبين. نازاف: تيران تورتوشەق 🗓 شاداب نازان ۱) نازاف ۲) لدیمر زرر ناودس زدردسرگ آن ۱) شادیب ۲) در کتر ب اب دادن زرد شده. ئاربائلح بالگاهي سفداو بحوً د<u>اد]</u> باربالس تاريهروهرا به خوسهوستي گهوره كراوالي بازيز ورده ثار پیوه کردن: شاماری یی کردن 🖳 افتحار به کسی کردن تازداره ١) نازره ٢) ناوي ژنانه 🖾 ١) محبوب، نارنين، ٢) نام ژبانه. ٹازداری: خارس باری 🗓 بارسی ناز رينگ. حول و گيل، كەممام 🖸 كوس تارشلون؛ لەسەر خۇسبانەۋە تۇشى جەمۇمەينەت بۇراق ارخوشى يە باخوشي أمنادن. تارفرو شتن: عيشوه و همره كردن 🖬 ماركردن نازله: ١) بيبجمو ندى سدخت، ندرم: ٣) وردو باريك: ٣) تو رب أن ١) ترمه ۲) ظریف، نازك ۳) تُرد ئار كردن: بازمر وشتن 🔁 باركردن نازك كار: ١) به تايي كه كولبرى به كه ج له خانوان دهكا؛ ٢) دارناشي کاری ورده کاری 🛅 ۱) گچ بو: ۲) بازك كار چوب نازك كارى: كارى نارك كرا () گجررى؛ ٢) نارك كارى بر جوب تاز که ر. تارفر رش فی عشوه کی تازكه ش: حدم حوّر و تاريبوُلكدر له خاوه ن تار 🗔 ناركش.

> تار كەك؛ ئەش تارك 🗐 تازك اندام. نازكەي، ناركى 🗓 نگ: نازكى.

تازکی: ۱) باربی: ۲) تورتی: ۳) پاریکی 🗉 ۱) ترمی: ۲) بردی: ۳)

نازكيش: دلسور، خامخور، درير له بارديي بر زيردهستي خري 🔃

کر دی تاردران رمز تهکر او تار رای فرستادم تارده. ۱) رمور ۱۸ کرد؛ ۲) رامسیارد 🕡 ۱) فرستادم؛ ۲) سفارش کردم. قاردان: ١) رموانه كردن: ٢) راسياردن إلى ١) قراسيادن: ٢) سيارش كردن ناردی: ۱) روزاندی کرد؛ ۲) رّای سیارد 🗔 ۱) فر سناد؛ ۲) سفارش کرد. فاردين: جەگەن، گياخەسير إن] كياد خصير بادى تارديوان، يەيرە، سلەم 🗓 ترديام. در گمله: نبان، وي آل قبيان. عارٌ ن: عاجن، بيُجهر تهي دورُوُن 🗓 تحير وعد. تارتاروكه. قاميكه 🛅 ترابه ايست ئارئارو كئ مارئاروكه 🔝 نراته ايست. تارتج: ميوه يدكه له تيره ي يرتدقان و لالدنگي و كدبات 🔁 تارتيج. نارنحولك: بوسياي چكولهي دوستي أن تاريجك. نارنجەك. نارنجۇك 近 درنجك. نارنچمه أنه: ندر گوسداسه ي كوردستاسه كه به عسى كارليان كردان روستایی در کردستان که بعثیان آن را ریز آن کردند. تارئحى: بىرەنكى ئارنج 🗓 درىجى رىگ. نارنگى: لالدىكى 🗓 تارنكى تار وجمه: گوتندیکه له کو ردستان به عملي ويراني کردات از روساهاي ويران شده كردستان توسط يعثيان باروژ: تعمر و، تيمر و 🖸 امر ور نەرۇك: جۇرئى مېرەي بارى بايەسندۇ يېچۇك 🔁 نوعىي ايار كۈچىك و بأمر عومياء ماروكه: قاميكه الله يست. تار ودندا روزوهي، داريكي بني بهره تعدي رُوشهو لكو بو بي حوابي هميه الماره: گوارد، تهجرهاته گوارین بهده نکی بهواراتی معرد، غُرانش. عارُوت عاجئ الله تمهرود نارهته: گوڙه، گوڙين په دونگي بدر ژات نعره. تارُه حدت: ١) له تاسوُدهيي يينه ش: ٢) جارُر قه لُس: ٣) رق هه سمار، تُورُدُهُ ؟) رور مخبوش إلى ١) ماراجت: ٢) مكر ٣) جشمگين؛ ٢. ناڙوڙا: کهسڻ که شنڻ قبوُلُ نه کا 🔁 تار ضي تارەزايى: تۈرەيىر تەلسى 🖬 باخشتودى. تارهسەن: تاجىس، ناخەسلىنى بدگهر. تارهنان گؤرائي لهسمرخور لههمرخورد، لوردلور 🗓 زمزمه، تربُّم نارهوا: ١) تاحدق. تابه حيرًا ٢) سكدي قدلُت 🗔 ١) بارور؛ ٢) سكَّهُ تارهوان: ١) لهبهرته کردوی دموس ۲) خوید مهومی به گری و گول: ۳) رَسَانِيَ كَهُ لَهُ قَسَمُوا رَّوتَ دُوبِيا إِنَّا \) ازبير تشده؛ ٢) روخواني به

شكال! ٣) زبان لكنت، ن

سريرست غمخواره

ئازگیشان خدمخوری دانسوری داگهل زیردهسته 🗓 سرپرسسی و عمحوارگی

تازى؛ ئارك 🖸 ئگ، بازك

نازلی: ۱) نازدار: ۲) فامیکه: ۳) ماوی ژسانه [۱] ادرنین: ۲) تر (نه ایست: ۳) نام رنانه.

ناژم: ۱) سەربەرستى مەكتەپ ۲) ئاوى پىلوامەك ۱) ماھىم مەرسە ۲) ئام مردائە.

نازمید: ناوجه یه که کو ردستانی به رده ستی ترکان 🖬 منطقه ی در کر دستان

تازنان گولیکه بهزر راهنگان 🖫 گل تارناز

نازناو: مقسى باشى هملّبزير اول لتب بركزيده.

ن روزوُرُهُ ، بازکر دی به مینگه و فینگه [ت] عشوه و تاز

بار وثیاز ۱۳۶۰ تازکر ۱ شرو دلدانموه 🛅 نازکردن و دلد وی دادن.

تاز وتیمنازه مروسُ زات مروسم د

ناز ونيوناز. باروبو ال ناروسسار

نازه: گرسمي بن ماحون 🖬 گوشت ريز ماحن

تازوریف. ۱) تابدسند؛ ۲) تاجدرات ۱) بایسد، ۲) بدگل

ئىزەساخۇرى: تازەي،دخۇر، بىنىيىۋىدى يېغشى از تاس كە رىرېوست

بازه نگوشت. بر حه که اتا بگسته به

سزدنین: ۱) به تسار بازدار: ۲) ناوی ژندنه: ۳) گویدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردایا ۱) بازنین: ۲) نام رناسه: ۳) ز روستساهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان،

نازه ی نخوُن: بن نینوك 🗓 بخشی از ناخل كه ربر پوست قرار د رد نازی: ۱) تازه نین: ۲, له مند آربوُل بنی به نسه: ۳) باوی ژنــانـه 🗓 ۱) نازنین: ۲) نمیز بد: ۳) نام زبانه

ناز برهك؛ نازرينگ 🗓 كودن

نازین: ۱) شاندازی کردن: ۲) پاربرگار شک بردن 🖸 ۱) قحر و ساهات کردن: ۲) دلگرم بودن و محافظ گمان بردن.

ناڙ: داري سنو بهر، ناڙ 🗐 درخت صنو بر،

المازور مازي درخت صويره

باژین، ۲) ناژ؛ ۲) تیمند تعصرین ۳) تعمر ال ۱ (مرخت صنویر، ۲) هی میریم، ۳) سی سیرند

ناس ۱۰) ناشده پیچه وانه ی بیانی؛ ۲) جوری توتن و قسل ر زوربیخه ده بسژن؛ ۳) باشگری به مانا تاگاد ر له که سی یا شنی ا ۱) شناس؛ ۲) توعی توتون مکیدنی مخلوط با آهای و دیگر مود، تاس؛ ۳) پسوته به معد شناس

ناساخ: ١) لهش په پار، پيسر؛ ٢) عهيب د راي ١) بيمار؛ ١) معيرب،

ئاسخى: لەش بەيارى ناسارى

ناسازه ۱) لهش بهبار ۲) کهمده ست، ماته و وی ۱) بیماره ۲) کمدرآمد. ناسازگاره له بهش ناحوش فی ناسازگاره

نساغ نساح آنگا ناساح نساغی: نساخی آن پیماری، ناساق، ناساخ آن نگا: ناساخ، تاساقی: ناساخی آن بیماری،

تاسىن؛ لى شارە زابۇن. بەحال دەلىز نىن 🖸 شىاحت.

ئاسائدن: بي باسين، كرديه شناس 🔁 مُعرفي كردو،

تاسر؛ گوندیکه به کوردستار به عسی ویر بی کردن زروساهای ویر ن شدهٔ گردستان توسط بعثیان.

ئاسران: ئىناس بۇ ن 🗓 شىاختەشدن.

تاسراو: ۱) نیس، تاشنا: ۲) خمآل را را بویه چیه یان کییه: ۳) بریش له خارهن ده نگر در واقی ۱) آشنا: ۲) شنخته شده: ۳) کنایه ر مشهور باسر گرزاو: له و گرتدامه ی کوردست نه که به عسی کاولیان کرد آ

روستایی در کردستان که بخیان آن را ویران کردند. در در کار در کار در داد مدهد در اداک داتا را وستاها:

ناسسرود گوندیکه که کوردستان به عسی ویرانی کردای روستاهای و بر از سده کردستان توسط بعثهان.

باسرا. پنجمودمي سياو بالايل في باسايسه.

ئاسىك. درلالى لگا ئازى

باس کرن ۱۰ به دیس ساره را بول به حلو نه نمی با سویدی، باسین . ۲) تا سینه ود 🗓 ۱) شناختن ۲) یا رشناختن

السلكانارنجى، به كاستى دەلىين كه رۆر نار دەكار خۇي له خەلك به زيانر دەرانى نازازى سكېر.

ئاسكۇڭد: ئاسكى بچكۆڭە 🔝 ئازك كوچولو، مازك مامانى.

ناسک. ۱) باریکایه از له شت؛ ۲) ناسانه، نازان: ۳) ماوه بو ژنان: ۴) حوّری کولیره: (کولیره ناسکه): ۵) فروسکهی تاژی آن ۱) بوار باریك از چیزی؛ ۲) نگ: بازان، ۳) نام زنانه؛ ۴) بوعی گردهٔ این با شیر و روغن: ۵) له سک شکاری،

ئاسىكەرمىنى: جۇرئى ھەرمىنى 🖸 نوعى كلابى.

ناسکهناسك: تالمو قروسکهي تازي 🗓 ناله و صداي أهستهٔ سگ

سگری

ياسكەتام: ئەسەسىدىڭ ئازك بىدام.

ئاسكەنان؛ كولليْر، ماسكە 🖸 گردە ئان يا شير و روغى.

ئاسكەھەرمىي: ئاسكەرمى 🗓 نوعى گلابى.

ئاستامه: پياس 🗓 شناستامه.

ئاسو رد ۱) برینی نه شه تاکردو ۲) دومه لی قوانیر 🔝 ۱) رخم دیر التیام؛ ۲) بُمّل

ئاسسوير: گونسدېکه له کوردستان په عسى ويُراسى کرد 🔝 از روستاهاى ويران شده کردستان نوسط بعثيان.

ناسیار: ناشنا، شدس، ناس 🖬 آشنا،

ناسياري: ئاشنايي في آشنايي. .

لاسياك: ناسر والله شناحته شده.

ئاسيار؛ ئاسيار 🗓 آشا.

ئاسين: تاسكرن ق شاختن،

ئاسىنەرە: دواى دۇرى ئاس كرن 🗓 بارساخس

ناشاد: غامكين 🗓 اندوه كين، غمكين.

ئاشروزا: بايەلەدات ئاوارد،

ئاشىس؛ ئاسراق ئاشاپستە

تأشاست بالديس 🗓 تاشاسية.

ئاشايستە: ئاشايسىن ئاشايستە

تأشت، بهره و تهيره، بمولايهود، برنيره أن به بن طرف.

بأشت: ١) حبو ريْن؛ ٢) يدرجاني، تاشت 🗓 ١) ناشته؛ ٢) صبحانه،

ناشتاكردن است حارن، بدرجايي كردن إلى صبحاله حواردن

ناشمایاشما: بر دوندری ایرابیم و اسما

باشت داشت. تیر دوندوی فی ایست و آسی

باشت داشت. نیر موبدری 🗓 اینجا و آنجا.

تاشتن: ۱) چه هاندنی رسمی دار؛ ۲) مردو تهمراندن 🗟 ۱) کاشتن بهال: ۲) مرده دهی کردن.

باشتوا برراو برگل حر وق دعن سبه

بانتتون شب: لير و مهوى إنها استعا و أسعا

باشتی: ۱) ناسبو ۲) سای، زیرحاکی کرد، کردیه ژبرحاکهو 🖸 ۱) دهی شده؛ ۲) آن را دفن کرد

نائسرین: ۱) ناحه، بنیباش له حوانی: ۲) کاره قسمی خرابال ۱

یدگل: ۲) گفتار و رفتار زشت. ناشکور: بن تهمه ک. بن مهران. سیله 🔟 با سید.

ناشكورى: سيلىيى، بى تەزانى 🖾 سەكىشتاسى، ئاسياسى.

ناشكير: ناشكورات ناسياس.

ناشن؛ محال، شتني كه جني بهجل يؤسي قريه درواره 🔃 ماممكن.

تاشور: بەرگەر كەل بەلنى كە يەخلوپنى رادەكىرى بۇ زۇرى لازم 🗓 ساس

پاکیره برای مو قع لروم

ئاشەر؛ ئاردوا 🔄 بارو

تأشى: كەسى كە لە كاردا تاشارەزايە 🗓 ناشى، ناورد.

ناشي: نابي، تاره وابه إلى شايسته نيست، نعي شود

ناشيرن: ناشرين 🔁 نگاه ناشرين.

ا تأشيرتي: بالحدزي، ين بدهره بي له حواتي 🗓 تاريبايي

ناشىرىن: ئاشرىن 🗓 ئگا ئاشرىي

ئاشىرىنيەتى: ناھەزى 🗓 بارىبايى.

الشيزه: باحيزه 🗔 زن بافرمان شوهر.

ناعار: بيعار، لاسار 🖾 حرف نشنو، لجباز

ناعال. بساده مي بيكاره وبي تعدر آل أدم بي اررش.

ناعس: ١) تعمدل: ٢) بن كارور بني كدلك 🛅 ١) تنبل: ٢) بيكارو

باعف: فازائج، به حف، به هرد، فيده في سود

لاعقمت فارشجانا سود

عصمت مارسج إنا سود

التعلمات؛ تعجلات إن المنت

تاعلهتي: تەخلەتى، شتى رۇر خراپو بەلان لمنتى

ناعمىسىدە: گىدىدىكى گەلاۋردى نام بىر ى بول خوسسىم ئىسسىنىڭ دەكسىرى. دەچىيىشتى دەكەن 🖾 ئىر ۋە

ناعوایش: میارمیارکردن کتک 🖸 صدای گر به

تعور و چارختي كه ده ناو بير داو به حديدان الوى بني ده خدته ده ال چرخ آيكشي از جاه كه به وسيله حيوان كار مي كند.

ناعوره باعور 🗔 بگ باعور

بعهر: باحه الله بربيه رسب

باعمسل بالعمسل بارمسمي بالحبس الأريداصل

باعيلاج باحار مهجر راقاباحار

ماعار تمی دمانی رؤر حال، باجر آن بنع سبیر حوب باقام: بی ته گاهیشتو، گیلوگه آن بنهم، نادان

ناقامى: دەبەتگى، ساويلكەيى 🗓 باداس، سادەلوجى،

تاقك: ١) تُولُا يبه كي بجو كي لبوار روقه له باور استى رُكدا، ناوك سوك

۲} کاکل 🗓 ۱) ناف؛ ۲) مغز بادام و گردو و...

ئاقەرمان: سەرشەق، سەربۇيۇ بىيا باقرمان

ناقەرمانى: سەرىزىرى 🗓 سركشى.

ماقه ک: ۱) پارچه ی سی سو چی ناوه راستی ده ریی: ۲) پروی ده ریلی 🗔

١. حسبك سلوار ١٢ بيقه، جاي بند نبيان

ناف، ١) وسمى بى باسس بو هدر شنى؛ ٢) دور، ددرونى هدر شتى؛ ٢) بالله رگ في ١) بام؛ ١) وسطه ٣) ناف،

ناف تائین درکاندنی داوی شنی امام پر ربان آوردن

تاقاندن: باولی تان إنا نام بر جیزی با کسی گداشتن

ناف ئيش: زگ نسه إني شكم درد.

نائیدر: ۱) قعرتالهی میود، تریان: ۲) سعریار 🗔 ۱) سید میود ۲) اختافه.ا.

تاقبارك: ١) باقيارى پچۇڭ، قەرتاڭۆكە: ٣) سەريار 🖾 ١) سىد كۈچك؛ ٢) اضاھەبار.

تاقیر: ۱) تیغه، نهمهدر: ۲) تزیکترین ری بر گمیشتن 🔄 ۱) تیغه ۲) راه میانیر.

ناقیرُك: بعرروك، بعرزيي تيران دوشب في میانه

نافيرن؛ باسكردن 🔁 نام يردن،

ئاڤېرۇ: ١) ئاۋچاۋان، توپاڭ: ٢) پەين دۇبرۇ، دېر ھەردوبرۇ 🖂 ١) پېشانى ١

۲) میان دو ایر و،

ناقيرى: تاق كوتراو، باسكراون باميرده

ئاقبريك: چيل، پەرۋىن 🗓 برچىر.

ناڤېژي: گموسهپهيدي دو دژموه پلوتهشت کرد بهومو پياف هيلسان 📴 ميانجيگري.

ى**اقېژى ك**ەر: كەسى كە ئاقېژى دەكا<u>ق</u> ميانجى.

ناڤهدر: ١) نيون، مايدين، ٢) سدريشك قي ١) مياند، فاصد، مايين: ٢)

صاحب امتيارا

باقیه بدر بازور است، بازوند <u>آن</u> وسط

سقبيْرْ. ١) پاريزور له دادگا، وه كيل. ٢) تكاكار؛ ٣) ده لالي شت فررش 🗓

تَاقَرُوْمِكُ مَا قُرُو فِي جَزِيرِهُ وَاقْعَرُ قَرَ رَوْدِخَالُهُ.

ناڤره حربره، ناد، دورگه 🔟 جزيره

تأقیبه و رو بای دوندات بسدترین نقطه در کوه یا درجت ٧ وکيل لُد فع ٢٠) شفيم ٣٠) سفسار نائسەرك: ١) كلارزىر؛ ٢) تانج 🖫 ١) زرين كُلاه؛ ٢) تاح. باقياس منديل آلا سانه مايس تَاقَشَانَ: قَدُلاً تَدُوْشَ قَارِمَلانَ، نَاقَ تُوَلِّمَ إِلَّيْ دُوش، شَائِهُ باقتدنگ به که کست به بدی ریان کریا راقی بنگ سیر نقشكي، گويديكه له كوردستان بهعسى ويراسي كرد 🗓 از روساهاي **باڤ تين دان** ديموان آي بحريك كريس، تسجيع كردن ويران شدةً كردستان توسط بعثيان. باف جهڙڻاڻ: مانگي بيران شهشه کاڻو قوريا ي 🔁 ماه دي بقعده ناف قرلنج: باقشان 💽 شانه، دوش. ناڤچاڤ: ناوحاوان، تويل، تدني 💽 بيشامي. ىڭقەد: ١) مەنابى بەۋىي مرۇ؛ ٢) قەدى چيارد ر 🗔 ١) كىر تىمى؛ ٢) ن ڤچاڤ ترش. رُوُكري، مرّ وموّ ۾ 🔄 اخمو. -کم کوه و درخت. ترقيجال ديوي ناورزري قوقز 🔁 مُقعّر. ن قله ۲۰) د فکی رگ ۲۰) کاکل 🗔 ۲) ناف؛ ۲) معز بادام و گردو و ... باللجوُ نَدِ رُمُو نِ بُوُن، بِعَلَدُ مِيزُ مِدَارِ إِنَّا السَّهَالِ بُودِنَ ناف كرن مدسور ربون العدارشدن، مشهورشدن. فأقيعه: مدليه تما محال، ناوجه 🗓 ناحيه، منطعه. بافكدل، دور مدردوران كدل إلى سيان وانها باقچەق. ١) ئەرەراسى، دۇر، ئەرەند؛ ٢) ئەرگەن 🖸 ١) ئىللە رسىل؛ ٢) ناٹکے نیدالا: لمو کو تبدائیدی کو ردستانہ که به عسی کاولیان کرد 🗔 روسیایی درگردستان که بعثیان آن را ویران کردند. بالجهائك؛ ين هديكال، بتديكال كدوس إقارير بعن ناڤىگە: رەر رە رېۋارە شويىنى كە دوچەم دەگەتىدود يەك 🖸 محىل يەھم ناڤجي: ناوجي کهر، ناويژي آي سامحي بیوستن در رودخانه، لْ تُجِيتُ: ١) نَاقَحِي: ٢) دِولالْيَاسَةِ فَرَوْشِيْنِ رَفِياً ١) مِيانَحِي: ٦) **نائگی**ن. بیونجی، بهس آیا وسط ناف لحودان حرهه أكيشان إنا لاف زدن. باقحو: حو بالدني، بفر بيفر يه بيگانه 🔁 خودي. مقابل بيگانه. تافلي كرن: بافرايين 🔁 بام بهادن تائدار ۱) مەنسىۋر، بەدەنگار ئار ۲) يىجەردەي بەتال ر يۇ ج 🖸 ۱) ناقمال: كاريه في مال، مردوس ل 🔁 اناتيه. نامدار ۲) پر مقابل تھی۔ تأقمالي: كارهكبه وكلفه ت، جيري، خدامه، قدرهواش 🗓 كُلمَت. نافدارا؛ لدر گوندایمی کوردستانه که به عنبی کاولیان کردنی روستایی در کودستان که بعثبان آن را ویر ن کرداند. تاقنج: مام تاويحي، دوسته 🔁 ميانه، مترسّط. تاقدان: ناف تيّ دس 🗓 نشحيم تَاقَتُونَ ١) حزمي دور؛ ٢) بددرز حو به هدرار ر تددار شابد ن؛ ٣) باورزاو. الأف دائين - ناف برا كوسي يان سني ديسه وه و يوسيد كردن 🛅 نام تهادن. بدد، و الله ۱۱ قامیل دور؛ ۲) خود را به فقیری ردن؛ ۳) بدنام. باقسىدايەك: ١) بېنسەكىيىنى. چۈنسەزىرىسار؛ ٢) جويىن درزش 🖫 ١) تاقتوبوري: بعدناوي، دوزران 🗓 بديامي. غوطهورسدن: ۲) بندهن ناقنز کرئ: بعدناو کرن 🗓 بدنام کردن. تاقدایی تاودیر دوراگدیدر و اکاندیدا ئاقتەتمومىي: ئىكەلارى گەلانى دنيا، ئاقتەۋادى 🗓 بېزالملىي، تاقدن تادوك دارمهشكه 🖾 بگا بادوك ئا**ئنە (اومى** داغنە تەرەپىي 🛅 يېن المنىي ٹائدور: يەردەر ئەائى ئىلىم ياسى جھەرسوت در تَاقَدُوهِ ١) دَالْأَنَ ٣. تُبُرِهِ 🔂 ١) رَاهُرُ وَدَ ٣) اينتجا فاقدمرگ در مؤخمرای پشت. بر برادی نست 🗓 سنول ممر ت ناقه روّك: باوباخني يدراوه برسراه 🔁 محتواي مطلب. باقدوست، لمن، يمري دمست 🗓 كف دست باقه تدر باروزاست، دور 🖬 رسط، تاقىدەشتە: دەشتايى لەناو كيواند إلى دشت محصور بە كوھستان باقودونگ: دونگورناف 🔁 شهرت. ناقىيەنگ، ئاريانگ إن آشهرت. تا شدير؛ ١) داف برداسدراو ٢) حودان دهنگ را ناف ٣) ناف گوتن بو ناڤى: دور، مەيان 🚉 وسط، ميان، ئاڤين: باڤنج، مام باربخي ده سنه آلي ميامه ميانگين سیاردنی کاری 🗗 ۱) نام بهاده، موسوم؛ ۲) نامد ر: ۳) بامزد، کاندیدا. ياق: گەرۇ، مەرگ 🗓 گلو ناڤرُاڻ: تارگەل، دورُ ھەردر لينگان 🗓 ميان دوران. ئاقابيل ١١ كاربه دوسب بمهامو سناده مي بي قسمه ت ١٢ سني كه معه در٠ تاڤروً جريرهي سُوان روبار العجزيرة و قع در رودخانه (دیاریدکی تاقابیله) 🗓 ۱) آدم بیکاره؛ ۲) بی رزش، باقروحه: بيرەرز 🗓 نيمر ون رقابل. تارازی 🗓 تاحشنود.

> كارتابمام. تاقرك: ١) هدنار: ٢) سي و جدرگ و دل 🖸 ١) احشاء؛ ٣) دل و حكر و باهره بالدو والتا بالقصي. ناقسال: تازەيىر، ئۇرانسال 🔁 مياسال ناقو نهقه، باقو، جوري ماسيه إلى نوعي ماهي است.

ناقر: ۱) گهردن، دوردودی گهرو ۲) کارینیوه چل 🖸 ۱) گردن: ۲)

بَالْأَنْدِرِةِ بَالْأَنْدِرِ إِنَّا تَالِدِنِ باقورج. سيخورمه 🗓 سقلميه تَالَاُعِي: بِالْأَنْسُ إِلَيَّا بِالْمُعِينِ . تاقولا 🕚 ساريك، خوارو خيچو چەقب و لارا ۲) قسەزان و قسەحوش 🔝 تالايش: بالين في باليدن. ۱) باهمو وه تاهتجاره ۲) سخند ن و شير ين سخن. ئالايەنە ئالاس، ئالىن قى ئالىس ناقولُج: ناقورج 🔁 سقلمبه. تاليه كي: وترتسسكان، الرسالة التاسعسكي ٹاقیز 🗗 کامرکوری، ماتموار، باقر 🔁 تاقص باليمن. دوسي كه مال يو يوكسم دوك [ق] بعيس تاقيس؛ ياقين ياقر 🗓 ياقص. ثالب الد ١٠) تالبه ٢٠) تازناوي شاعيريكي كوردي هاوجه رخه ال ناك: ١) ياشكري يهمانا حاودن: (نهيناك، سامناك): ٢) فهقير، بيّحا ، تعلیدا ۲) تحلص شاعری معاصر کردریان ٣) ناوك. تيُوك 🛅 ١) بسوئد دارا يودن: ٢) بينوا: ٣) ثاف نَاكُمَا ١٠) تَوْ بَيْرُي، تَوْ بَلْنِي 5- (لذك خور بار مِلْك بياريْنِيّ) ٢٠) لمراهيه، تالينه تيش و ١) لدينه رالا خدمت ك ٢) ندخش كر من له قوماش [1] ١ بهمنزیکانه: (تر برونکا منیش هانم) ۳) به حتی باهیدی (چهندی بر يهنو خوابيده؛ ٢) بقش درآوردي روي يارجه. ده أيبم وابكه ثاكا) ۴) مؤكه، هه توكه في ١) توقع دارج، أيا مي شود؟ ٢) تاليير. دارهه تارال درخب اتار، تاريُن يەرردى؛ ٣) ئىلىكند؛ ٣) ھىين الآن. تاليارية: گوسديكه له كوردستان به عسى ويراسي كردات از روسناهاي ريران شدة كردستان توسط بعثيان. ماكام: بنيمراد 🗓 تاكم. الجاف: ١) يَعْمَرُوكه، بِيُلْجِه: ٢) رونگن، قولْينكي زدوي كولْيي ١٦٠) تاكار: كتوبر 🗓 باگهان، يكهر بلجه ۲) کُلگ. تاكشت: تمملايه إني ابن طرف ناكلوك؛ دانهوبلمين كه له كوثين دا چيره 🗓 دير پز. تالجخ: تمور، بيور في تبر. ناكلُوْكار: ئاتولان 🗔 ئاھنجان تالُجه: دالي كموش إلى تعلجة كفش. تُلْدَارِ: به كسمى سوارى: (تالدار هانوه بالى يەزاندوه بالدار هانوه بالى باكو: تەگەرتە. دەناق وگرتە ووراندوه) «مەسەل» 🔁 مالسوارى. ناكوك؛ ين كميف تاسار إن يريشان حال. الله: ١) قايقاپ، سوّل: ٢) كەرشى سۇڭ بى بازىدوس ، دىسىي ٢٠ تُاكَوِّكِي: ١) بِيُ كَهِيقِي: ٢) ما به بِن نَا خُوْشِي آنَ ١) بدحالي ٣) ميا نه خوب ثبودي، كدورت تاكولُوْكار: زير و خوارو حيِّج 🗓 ناهموان تاهنجار. قال كردن: ١) نال بر يهكيم كردن: ٢) قال لهكموش، دن: ٣) تاشيني تاكدت: ئاكا، خَوْ تَيْ نَاگُەيەتنى 🗓 نىسى كنىد. لايه كسى دار يو حوات بوال ۴) بريمي به فريودان و دوس براس 🖸 🗅 بعمل به یای سمبورزدن؛ ۲) معلچه به کفش زدن ۳) تراشیدن چوب ناكەتى: ئاكەتقى نىيكند ناگەس؛ باجسن، خويرى 🔁 باكس برای جفت شدن با جوب دیگر؛ ۴) کتابه از در یب و کلاهبرداری باكەسى: ئايبارى 🗓 ئامردى. ئالمكي سبني بجؤك عاروسيني إنياسيتي كوجك ناگار ۱) کسو پسر ، ناکناو: ۲) له بنندی و دریزی در بمراتیم تایمت: ۳) تالن: بريتي له قر يودان 🗓 كنابه از قر يبادادن بهدوستي بايه، رانساگ؛ ۴) وازرُ دوسي حواودني تايه؛ ۵) له گهيشتن ولنع : والأبدن إلى تاليدن. به حن دومیدنی. (به دوسه حات له رئوه ناگا) 🗔 ۱) باگاه: ۲) نعی رسد، تَالِهُ: ١) سوُّكُه تاري تادر، قاوه برُّ بِياوان ٢٠) تِـلُ 🔁 ١) مختف تادر، قام مرد ته؛ ۲) تعل كوناه است؛ ٣) از دستش برنمي ايد؛ ٣) ميوه نمي رسد؛ ٥) سروقت تالُم: كَرُّورانمور له دوردو خدم 🔯 تاله.

تالەيىرە ١) بازيك ٢, دياب 🗔 ١) تاھىرار: ٢) تاباب. تالدت: له عبدت [12] لست.

تاله شکنته، باوی دوکلوه له کوردستان 🗓 بام دو کوه در کردستان.

ناله كردن: نالأندى إنا اليدن

ناله كي و يازيه ي زير كدرش في ياشته زيرين كفش. تَالَّهُ بَاللَّهُ عَالِمُ يَرُورُ إِنَّ ثَاللَّهُ بِسِيارٍ

تَالِمُنِهِ: تَالْأَنْدِي إِنَّا إِنَّالِيسِ

تالى؛ ١) درشەك؛ ٣) تارباوى شاغيرى بەتارباتكى كورد.يەماتا زراو له گویّن بر زوی باو قه له می قامیش 🖸 ۱) تشك: ۲) تخلّص یكی از شعرای مشهوار کرد.

نَالَمْنَ: ١) بَابِيْزِيْ، قَسِم نَاكَاه ٢) بَدِينَا نَيْكَ نَالُ 🛅 ١) بَدِي كُوبِدِهُ ٣).

ناگورورى: دەس نەنگى، نەتىرى 🗓 بىترابى، تنكدستى.

ناگوڻاج: بني تاوان، بنيسڙَ ۾ 🔁 بي گناه

تاگمەوار؛ باخراش، بۇ خەبەرى باخواش دەللى. (خەبەرىكى تاگەوارو دلُ تەزبىنە) 💽 تاخوشايند.

نا گههان؛ كنويرا، گروگومهات، الدير 🛄 ناگاه ناگهان.

نال: ۱) يَبْلُاوي يەكسىم لە ئاسن؛ ۲) ير زەي بارېكى دۇ. ھەلەسى ھاسس 🗓 ١) نعل ستور: ٣) رشتهٔ نازك تلم ني.

تَالَ : ١) يَبْلَاوِي يەكسىد: ٢) بارچىلەتناسىي ژيْر باژنەكەوش 🔁 ١) مىل ستورد ۲) تعل کیش

> نَالَانَ: كَمْسَى كَهُ لَهُ تَاوِي خَهُمُو دَوْرَدُ دُوْكُرُ وَزَيْتُهُوهُ 🗓 بَالان نَالْأَلْدُن: كَرْوُرْانُهُوه له دوردو داخ 🔁 ناليدن.

تامه حروم: پيچه رائدي مه حروم 🗓 تامحرم

نامه خايه: كتبخانه الله كتابخانه.

نام مخول ۱) وشدی سهیرمان (نامهجوا سهیره)؛ ۲) وشهیدکه بو حرِّنسهويستي دولْيُن كه لهچمار تهجيَّ: (الْمَاهِمُحُوا گهورهيوه)[ن] ١ کلمهٔ بعضه؛ ۲) کلمه ی بر ی محفوظ ماندن ریلا ماشاءالله

المهد بهدیه خبی، خراب برهای آی بدیباری،

نامهد و: نامد و، به ناریسگ 🗓 معدار

تاميه أبوأت: قسمي قوراً والابه لا 🔁 سخن نامر بوط.

تامهود: بابياو، تامروف 📴 بامرد،

نامەردى: ئاييارى، ئاتېشىلىدتى 🗓 ئامردى

تامەرەم: ئامەخرەم 🖬 بامخرم.

تامير: ١) پدره نگو ناو، مه نسوً ر: ٢) تازادوي سدعبريكي هاوحه رخه: ٣) لحيَّالُسِمِ 📳 ١) تامور، تامي(٢) بخلص شاعري معاصرا ٣.

تاميلكه السيارة، كسوكه إيراسه

بأصيعه ١) تسمو منى خسته دورًا ٢) من بوَّم حسته دورًا (به بيرته تاهيه تاو سستُوقه ود) 🛄 ۱) و مر به ميان برد؛ ۲) من تر به اندرون بردم تأميريه؛ تاقد ركي باعدار

نان: ۱) تاردی به تاوشلدراوی دندوه کراوی به تاگر برراو ۴) چهفاسن: (ب غِير ناوه): ٣) دانان، شتي خستنه سهر شتي؛ ٢) تيرُرُكردن: (١٠) دەتەبەك ئان جيمة)؛ ٥) جىرىك بە دەر لەنۇپدان لە ئۇ بەر كردن د 🖳 ١) تان ٢) غرس كردن ٣) برمهادن ٢) توبهادن ٥) توب را با جوب

زدن در برعی تردپیاری

نانا ۱) بیاده: ۲) بیاده رئی 🗓 ۱) بیاده: ۲) راه بیاده رو،

بالدنيود مالي بيراي، تالي لهاتك كه به تيراوك گهراره 🗐 باي لو ش.

باتاقمیقمك. نان و حواني روماوه بدات عذاي حشي عراوسي.

ساقەيقى، ئادقەيقەڭ <u>قا</u>عداى غروسى،

باتاقممه ك: بالعديثي أنا عدى سروسي

الماناقيلاء المعادية الآ] عد ي عروسي

الىيىدە دەھىدە، يەخشىدە 🗓 سخى، يخشىدە

تان بده يه سه غاوه سه به خشده يي، دلاو يي 🗓 بخشندگي،

تان براژنن؛ نه نگوتك يدندنو رموددان و برز ندني 🖬 مان پختن.

ئان بريَّر: كەسىلى كە ئەنگىرىك بەنھىر رەبوە ئەد 🛅 ئەبوا.

بان ریشیان: داروک میدکی له میروك باریك نر كه نانی سهرستاجی یی الهوديو تدمديو دوكان 🗓 چو بكي كه تان بدان روي ساج بر گرداسد.

نانېرين برېني له بې بهش کردن له بژبو 🖸 کنايه و باعث قطع درامدشان.

ن زير براير 🔻 🔻 ريار او ۲۰ بريتي له بياوي (دزيلي نه تگوتـكيزيو 🔝 🗘 بالوار شاطر ۲۰) کنایه از خسیس در منزل

> بان به یات: بانی کون که شهوی په سفرد؛ ها بیسه وه 🔃 ال بیات فالمباشو تحرورة القاناني نامرين

تالىچە. دۇشەكۈنە 🖂 ئشكچە.

تالیقه: گوسدیکیه له کوردستان به عسی ویروس کردانی از روستاهای

ويران شدأ كردستان توسط بعثيان

تاليك: دۇشەكى لەسەرخەرنى، رايەخى دوسحر اوق تشك

ئالين: ئالەكرىن ئالانىن 🗓 باليس.

تَالَيْنَ؛ ١) تَابِيَّةِ نَ؛ ٢) سِمْ بِي لِمُتَمَّحِتُهُ عَامَاتِ 🗓 ١) عَيْ قُوسَدُ ٣

نالين دلاس الاراسات

بالكن فينداكمن بالحبورة فإنتي كوسد

نام، ۱) باف، وشنهی دروشمی ناسین: ۲) یان، باد (نام تو بچو بام س دهچم)۲ ۳) دامنا، حستمهان: (بعرده کعت له سعر د تا؟ بعلَيْ تام) 🗓 1) By (7) ye (7) 4964.

ناما: ۱) دوغیله؛ ۲) دوی 🗔 ۱) ژینهار؛ ۲) خرف نسختم

فاهدرك بأجدو تدي ممياردك شرأي تدخس 🔁 تاميمون

بامار وك؛ يامارك إنا تاميمون،

بالماقوُلُ: ١) قسمان بيَّ بام ٢) بنياده مي بيِّ قعدر 🛄 ١) سخل تاپستد؛

۲) ادم ہی ارج

باهان: خسسانەسەر 🔁 بهاديم.

ئامانگرُ ري: ناگر زُرري، فوقيري إلى بد ري، تنگدستي

ناهاتگی، ۱) ماندُر نه یی، ۲) ماندُر نیت؛ 🗓 ۱) خسته نیاشی؛ ۲)

بامد ر. بهدورگار باق مهستور 🗓 مشهور

تأمولاه باكام 🖸 باكام.

بامرادی: باکمی 🗓 باکمی.

ئامروڭ، ئايباو، كەسى كەلە مەردامەتى دۇرە 🗓 مامرد.

تامزات باقدین باقدایی 🗓 کاندیدا

نامزود: بالرات في كالديدا

بامقهات: بعدناق تاوررياك إلى بدنام، رسوا.

نامن: باوشان، كول، تيوان معرد وبيل إن شابه، كول

تاهوا باتي بنگانه، عمريبه، عدواره 🖬 بيگانه.

تحواروك بمروق سؤءات تحتمون

ياهوُس سفرها، تاير و 🖸 ناموس

دمرين: ينگاهيي 🗓 ينگ کي

ياهه ١٠) نامه دوغيله: ٢) دوي، وشعى دنودان: (نامهر كون بگوني) ٣٠ فاقدهزی نوسراو بو بفریکردن ۴) دونگ و پاسی نوسراو بهکتیب ده (رؤست، منامیه)، ۵) ایمیه در سیان باد (سیمرسامه یی نامه نامه نه للا) «خاني»: ٤) ناو دم 💽 ١) رئهار: ٣) كلمة تشجيع: ٣) نامه: ٣) اخبار حوادث گرداوری شده در کتاب؛ ۵) قرارداد کردیم؛ ۶) بام، اسم

يوههههود يوستهجي في تامارسان.

ئامەت: يەگەت 🗓 ئكبت.

" مەنش ١٠) ئۇل، 🛴 خان؟ ٢) ھۆندىلەر، 🔝 ١) يېچاندىن.٣) تاب

بانہائن نانہ زنی 🗓 🗝 پوشن،

س پیڑ سیریر نے د ہر، باہو

عداسل بدهند

که در مجلس عز اتوازیم می شود.

ثانه زگي ۸۵۸ بانگ در دوود: كادستى كه تەنگىرىك بەسروك بان دەكاتەرد 🔁 كىبى كە ب جوب جويه را يهن مي كند بان پرسه دري به حدث كه له سهره حوشي د دودري به حدث 🖸 غذريي بالكررجوجكاء ترأمكم نامحاجيدان يبراء نائكي چوپك؛ بائكي جوچكا 🔄 بيرك. ال بيره اکريکاري بي کړي و هه ر به څو رين، نامه رگ 🗓 کوگري که فقط الذكي معوير ؛ كوليرديل كشميسي تل كريل إلى كرده دائي كه أكنه اش بالكي هه ژيرا: بايه همنجير 🗓 يواشيك بجير در پیزان دربر اس در دار ای در حس نانگر زوری به پاژه رات زمین برحاصل. بال پیروه دان به نگوید به مورّره و لک س 🔁 س بر نبور حسامان بال گەنمى: كوليرەجەررە 🔟 دى روغىي ئين بيوه دور: كهست كه ته تكونك به ته تو رووه ته لكينتي إلى ما يه تسور نانگير. نانگر تارمين حاصلخين با**نگین،** با میں 🖅 ظرف می نان تال: بر بهتی له بماری جر وضور رُزدات کنایه از خسیس. تَانِّ هَالَّ : بِرِيْتِي له مروِّيه ك مُاناحي كهس سه الله كنابه از أدم حودكما ٹاریٹنزی 🕟 نہ نه تُک که به تیروک یاریدہ کریٹہوہ 🔝 بان لواش . نان مكوره بالمكي، سيني يجوُك 🔁 سيني كوچك ئان حمال حسسي كه له حمران داين ده بري إي عداي عبد تانو: بالحوري بيكاره في درخور بيكاره. يان چاہئے، حوالی بائے مقرائی ہو باہدان افرائی میرائی صبحاله تانوناو ، بر شي له بريو، مايدي زيان 💽 كنايه از ساية رمدگي. بانچنه حور کئے که به بیره وه ري حل ور دي مربعد المدري في طعمام بالوباتيرة: بالى مەلىدەتراق ئار قطىر. تاتوچاه بريتي له چاشب، خوارديي بهياني 🖳 صبحاته ن در معفقیه: خواراك و مهیمانی دن باش گوازندودی بوك به مدرروز [ت] المتوجه لوا: يريّني له كاري زوّر هاسان. اندم كاره يوّ من تانوجه لويه) ال کنایه از کار بسیار آسال. فان خاليم: مان يدس بني حوّر إلي مان بدون حورش، تَانْخُوْرِ: يَرِيْتُنَى لَهُ حَيْزُ زُو مِنَالً. (يَاسِحُورِمَانُ رُوْرِنَ) 🖾 كَتَابِهُ ﴿ فَوَرَنَّهُ لَ بالوخ بالجود بالحون في بالحن تَانِورُ كِي: كَرِيْكَارِي هِمْرِيهِ خَوْرِ الدِينِ كَارِكُو مِرْدُورِ هِمَطُ بِا حَوْرِ الدِّ نانوسول سريتي له بزيو 🗓 كنايه زماية زندگي. مانوشكي: بارجابي 🗔 باريهي. نانوتمه ك. برنتي به حادمتي اسروم كباله ، حوسسي

و فراد كا ثواده بانخو رشت: بيغو رق تابعورش. تان خەتەنە. خەتەرەسۇر ن 🗓 خىنەسوراي ناندان ۱. خور و به قه قبران به خشین: ۲) ته به کی مان 🔁 ۱ طعم بخشيدن؛ ٢) ظرف تان.

تالدرو: در ريتهوان، دره ركهري دمخل 🗓 در وگر. تاندورة ماسو بو تانيهيد كردن 🗓 رحمتكش ئاندو: بارىدە أقا سجويسد ئاندەر: ئان بدە 🛄 بخشىدە.

ئامدين ممه كي مان إف طرف من

سور هفتهٔ بعد از عروسی

تان ساجيء بالل كه لدسم سيل دوير ژي 🗔 تان ساجي

نانسەنگەك: ئانى كە لەسەر چەرى سۇرەرەبۇگ دەبرژى 🔁 نان

تَانِّسِيْرِهِ ١) تانِساجِيءِ ٢) مەلخەلى سەرقەياخدار 🗓 ١) دان ساجىء ۲) دیگ سر پوشدار

تانك: ١) يلوره هدنگ، شلعه ميش؛ ٢) كه لا به 🗔 ١) نسل توين زنبور . 2 Yas Su (Y .) me

بالكا تيسه, نهر بركه، تهلجان 🖬 لآن، هماكتون.

نان کردن: مان بيران 🗓 مان بختن تانکو ره کویر تان، رژد 💽 خسیس.

> نالكوير: كوير مان 🔁 حسيس تاتكدر، تانيير تا دريز،

نانووشك دروسكي درحالي السربهي

يان وهواي، حيث و يامي كه سي رور به ماله دايي وكموه يو مال راواي مفير العديي كه سهرور رحابه سر سروس به حابه دماد

يانه ۱۱ بان ۴۰ ماعد شيك الآل بان ۲۰ بك بان

تالهان المسه دانان إنيا برانهادي

تأنفههره ومفرى ابل ريوارو سوروو ومسمكي 🖸 توسعد و مسافرة

الله يوال. تومه تبالد ن إنها متهم كردن.

ئائىمۇچىپ: ١) ئارسىمى؛ ٢) ئاكەسىھەم، يۇئاكارك،) بەگھر؛ ٢)

بد خلاق، بی تربیت،

نائه حاجيته تولُّه كه، توره كه 🖸 گياه يشرك

ناله حاجر إله گله گ٠ ثانه حاجيله إلى گياه بيرك

تايەرەق: ئەتەر بەتى ئېشئەر سەختى بار قىجردە بار خشك،

ٹائے آوقے : ۱) ٹائے آوں ، ۲) چیکشنی بارجہ نائی رُوق و رُوّرو ٹاوان ۱) حرده باڻءُ ٢) آشي است.

تانمز گهر نانو زگرات مزدور به حو راك.

تانەزگىن: دىمزگىڭ نگا: دىمرگ

بانی ساچی، باری که به سیلی در که رای بال ساحر بائغ سنلي، باني ساحي 🗔 بان ساحي ياني شقاسي. دوموكانه إلى مويرك عسلي نائل شکهقا: ناسکهنان 🛅 نان تُرد و بازك نائىقەتش بريتى لە زيان بە ھەنيرى 🗓 كىايە رامر رىعاش بائے شوانے دومو کانہ [ب] مو براہ عبسی المائية المواشعة عامل كرافهن كوليوسي تهالك إليا تا وتوثيء نائل مىچكە: ئانەخاخىلە، ئۆرەكەق بىيرك. تالن ميزني ۽ ناني تهستوري هموير هدلاتو 🔁 بان کلف نائه ميشا: شانه هه نگوين في شانه عسل. نائي ٽائي. برادوري تائي 🗓 دوست نائي. بالى ھلاتى ، ئائى كە ھەرىرەكەي ھەلابود 🗈 بال حمير بر مدد ن من هدلتني: كوبيحدي مرَّله كوبركراوات كوحة كنه مر معر كردو بالنزهه تكفي سالمن هديكوين 🗓 ساله سلل نَاوِدُ ١) باق، بام، دروِّشمي باسيني ههرشتيّ ٢) دورْ، مهيأن ٣) باه وسهي قبلول ته كردن و حاشا (چو يه شار؟ ناو)؛ ۴) ده نك، كاكن: (الهم كويزه

ناوا: دبا ت مهبرد، گنجایش ندارد ناوابردن: لهیمن بردن، مهوناندن ت از مین بردن ناوناخن دار،حل تر گهه.

تاواځن ا سني که نه غريته دور شتېکي برهوه: (تاواختي سهرين ترکه) 🗔 اگه

تاواری: نموه در تودر به ده آیا عدد نود. تاوازه: ۱) بر رده: ۲) به بایبه نی آیا ۱) برگریده ۲) مهویره

تەران: مەلبەيداقى منطقە.

تاویار: سەربار، باشباركات اصافەبار تاوبازلۇ دوسارقداخل شهر

نار بانگ: دەنگوناولى شهرت.

ئاو يجي: ناويزي، ئاڤيڙي 🗓 ميانجي. ناويز: باڤيرُ 🗐 نگا تاڤيرُ.

ئار براق نائیری تا نامیرده. -

ناويزاو: لهبيركر وإلى أدم فراموش شده

تاویسردن: ۱، تعدیر ن، باس کردن: ۲، بریتی له حرابه گوتنی پاشمله، خهیمت کردن: ۳) ناودیاری کردن بر کاری آن ۱) نام بردن: ۳) عبت

ئاتەسك ياتورگ، يايەزگانى]ىگا يايورگ. ئاتەسكى: ياتوزگ، تاتەسكانى ئاتوزگ.

ئائەشان سەبەتەي دائى رەك سىسى، سەلەق سىد ھىمى

ال قد شموین: ۱) شویل کهون بو به یا کردن و گرس ۲) ئیسا عه وهدون کهستی حسین ال ۱۱ پی حوامی، دنال کردن ۲، شایعه به دنیال کسی راه انداخین،

نائے مقمیسی، تصمراین، شملائی پائموه کراری ٹیشکموه کرار لمیمر تان حمرر 🗓 واشك رودانو.

نانه كوّل: به كولداد ن ت بردوش سهدن. نانه لهم: بانه رگ ای كارگر مرد بگیر به غذه نامه مریچله كوللبره به روّل ای گردهٔ روغن مال.

نامه مل: ناحدر کردن 🗓 به زور بر دار کردن

تامهوا تكمراتي باتو

ئائەولخانە: دوكاسى ئارپايز 🗓 ئابواخانە ئاتەولىمى: ئائەر خانە 🖺 ئابولخانە

ئائەرشكە ئاھرەقەت كى باھرەقە

نانهوه: ۱) بدر ماکردن: (ان ژاوه تانه وه ۲۰) دامان به دریه وه (مه انه شهره)؛

۳) هند که له بین سریت که کورای دامان: (سریت کالی منه) ۴) در دیه رجاوگرتن بل هه به سنی: (دزیال بی له مان نانه وه د وریابر) ایا ۱) بر ماکردن: ۲) جبری د درد کی در جایی مهادن ماشد تله: ۳) تحم زیر مرع کرج گذاشتند: ۴) زیرنظر گرفتن، در نظر گرفتن برای منظر دی، تانید وه وی: تان و خوان بو مانی بواه ای غذایی که به خانه عروس میشود

نائدهه نجیر. هه تجبری پانه ره کراوی و شکه و کراو وهك تا به قه پسی 🗾 بوانشك الجیر.

تابه په ك: ۱) پَيْكنه ودنان: ۲) تَيْنك تنان 🗓 ۱) برهنم تهادن: ۲)در هم قرويردن

ماسی: ۱) نهی هدورد؛ ۲) براددری که پؤ نانخواردن ههیه و رّاست نیه ⊡ ۱) بیازرد: ۲, دوست نانبی به حانبی

> بانىئىشك: ئان خالى آيا بان تهى ئانىئىسكى سى جائى قادى چى بايى شەرسى: سى جائى آيا بال بهى ئانى بەرشكى سار جائى آياس بهى

بالني پائي يا يي نفوسکي، نائي بڙييجو رقيءَ ۾ نهي

مأمي پەتىي: مادى دارى 🗓 بار بهى.

ئائىق تەرسى- دىنى دىنى <u>انى</u> بار. تھى

ئائىي تەندۈرىي: مانىي كە بەتەندۇر بىرۇ بىي 🔟 مان تتۈرى.

نانى تىرە: ئانى ئېرى 🔁 نان لواش،

ئاتى تىرى: ماىي تەنىك كە يەتىروك پاندە كريتەدە 🛄 لواش

ىاسى چۇچك تۆڭەكە. تۇرەكە، ئامەحاجىلە 🔄 پىيرك.

ناتى چوك: ئائى چۇچك تى بىيرك

نائيده زي: ناني كوني برشاري 🖸 نان كهمه و كيكارده.

توتوپل: ١، بويل، تهني: ٢) حال كونان له بويني منال [] ١) پيشاني ٢) حالكوبي پيشاتي بجه. دوجيكهر. باويريكهراي سيانجي. تاوجاو: ١) بويْلُ. تەنى. تارتوپلُ ٢) دورَجاو: (بۇشنى كەرتۇتە ئاوچاوم) الله د بينه لي ٢) داخل چشم ن وجاوان: بویل، تهنی، ناوجاو آن بیشانی ئوچاوان،ك: بريش له بيارچاكى لهجو ترس 🗓 كنايه از شخص ټو رايي. ناوچ وان ترش: روگر ژانی تر شر وي. س وجاوترش: مارحاوان ترش [□] تر شروي. ن وچاوترشانن. روگر ژکردن 🔃 ایر و درهم کشیدن، اخم کردن تارچاوترشاو: روگر ۽ 🗓 برسر وي ناوچاوترشیاگ: ناوچاوتر شاو 🗓 نرشر وی باوچاودير: روگرز 🖸 حمو، برشر وي. تارچاورونشن: بارچارباك 🖸 شخص بور ني تاوچاوگرژ: روگرژ 🗓 خمو. تاوچه ۱) مدلَّمه تد، تان ناوان؛ ۲) گەرۇلەي ئاش 🗓 ۱) ئاخيە، منطقە؛ ۲) گلوی ٔ سیا که گندم ر آن ریرد. تارچەران: تارچاران، توپل، ئەنى 🖸 🕮 ہے . ناوچهوانههه کدان رؤگررکردن 🗓 حم کردن باوچه وان پائے وہ ران ۱۰ 🔝 🕶 سر رابی باوچهواڻٽرش، رڳگر اتا حمو ناوچهوانديز: روگرراي حمو، ترسروي تاوچەۋان رۇن ئاوخەۋان بالا 🖬 سخص بوراسى ناوچـــهوان قوقمز: ١) ئەنىزەق ٢) برىتى لەكلول چارەرەش كاما ١ الیشائی بر مدد؛ ۲) کتابه از بدبخت تاوچەوان قەشقە بريتى لە بديەحت رچارەرەش 🗓 كنايە از بديخت.

باوتیلاته: جیاری بولدان جهیزیهٔ عروس باوجهر گه مدیار. دور 🗊 رسط باوجهاژ بان. مانگی نسس فور بان و مرای شدشدلان 🔁 ماه دیقعده باوجه عر موري کو رائيا وسط دايره، ناوجي: باوبزي 🗓 ميانجيگري. الوحيرون الوحدونا إلى ماء القعده الدوجاو ياك مارجار وبالدني شخص توراني تار چاوچه رمگ: مارون بیشانی سفید. ناوچەوانگرۇ: رۇگرۇق خىور

تاوچياد ١) ناوچمه ين كه له ماهمهني كيوان دا ين: ٢) ناوچمه كه له

تاوجمين ١) قورٌو حششي ثاخت دراوي چيشي ديوار ٢) گهالاي تعدکر دیدودی بوتی 🗓 ۱) آگنهٔ دیواره ۲) چیدن برگهای وسطی

کو روستان 🗀 ۱) کوهساره ۲) منطقه ای در کردستان،

ناوخالَي: يدتالُ، والأ، يوُج اللهميان تهي.

کسی را کرون؛ ۴) نامردکردن بر ی کاری. ماو برق دورٌ هم دو بروٌ إلى ميان ابر وان تاويره سعه تدميدرات سعد حرحر تاويرياگ. تالبري 🔁 بامبرده. باو پریاگ ۱) باویرا او ۲) باودیر بر کاری 🖸 ۱) شخص او موس شده؛ ۲) بامزد برای کاری. باوپریشه بازیریسه این یک بازیریسه ٹاویژه سنه ده يې سبرې حميو ن افيادندان سيري دام ناو بڑہ گردن؛ کهوتنی دورس شیم 🖾 افتادی دندان شیری دام ناویژی دوری ایمانحیکری دُو ئژيكەر اللهر كەراتى ميا جى ناویگیر: ناثیران، تاریزدن 🗔 📭 مردن ئەرپويىز: ئەبىرچۇن يان مەبىرجۇبردنى ناۋى كەستى يا كەساتى كە بەتاۋ . گده کاری داری همسوایی گوٹ قات ناو بویری ته کرد) 🗓 هر موش کردن یا از قلم انداختن نام کسی یا گسانی که مها را صدا ناويه ناو: جارجاري دوودوش کا گاين آن گاه گاهي باو يەيى، سايەس، ماھىدىن 🖸 سايىن ندو پال دور همردوز ان تاف گفل 🗓 میان دو با تاو پەرە: ير يى درزتار يى- (ماليان تاو پارەيە) 🗐 رسط جمعيت و شدوغى تاوير: ١) ناوناحمي ديوار؛ ٢) پنجهواندي بهتال يو چ 🖸 ١) آگنه ديوار ٢. تو ير، مقابل توخالي. باويشته: روجه لهك روكهن روسه الا اصل، سب ناو پهل: ۱) دور درلکه دار: ۲) ماودی ناو درده ستی به کسمای ۱) وسط دو شاخه؛ ۲) فاصلهٔ میان دو دست ستوری ناو پەلان: ئارىدلى رۇركى سيان شاھەھا. ناو په نجك: پهردهي باسكي دهوري ناوزگ في عشاء. مسمه ناوت. ١) لايل، الانتي: ٢) فاقيل تعالى ١) لعني هود: ١) لام تو، ئاوتا؛ ئائيان سەريار 🗓 اضافەبار ناوتات: گوندنگه له كوردستان به عسى راراني كردات از روستاهاي ويران شده كردستان توسط يعتيان. ثاوتساق: ١) قەسمامىمىنى كە ئەخىرىتە قلىقى جەرالەر، بۇ باركردنى دوتا حه و ل؛ ۲) سهرتاهه ي ديو در [ت] ۱) بند حلقة كناره جو ال؛ ۲) ميان ٹاوٹسان: ۱) نیفسهی لهشسوُل ته نسر و بر ژوری مال ۲) ماقی قه ۳) ماندين تيو و 🔄 ١) نيمةً تر كدين؛ ٣) نام شماه ٣) ميان شماء

ناوتش: شاندان، خستمه به رجال رانان 🗓 به نمایش گداشنی، نشان

باوتوّ: ١) ناو هدكراو (تدرّ بيحدكه دوناوتوّى ليفه كودا بو)؛ ٢) ئافيّ ته 💽

١) ترى لايه: ٢) اسم تو.

ناوتوي، باوبوي تهدكر او 🖫 در لايه.

د حسى،

تاوخوا: بالمعبر أم بكا: تمعجر

تاوخوان: مولايي رين، حواسي رين 🗓 گودي رين

ال وخوين: دۇخين، بەردۇخين 🗓 بند تىبان

نود ره ۱) پنچستو به ی خالی پره ۱۲ کاو للتاو پوسی د ره ۳ حارون تو. بدناو بانگ ۴ کا باولی در ره بی باو بیه 🛅 ۱) پره مقابل تهی ۲ کا هیدن درجند ۲ کا مسهور د ۲ که مهاده شده.

ناوداروك لهو گرشيد نيامي كوردستانيه كه به عسى كاوبان كرد آيا مسامي در كردستان كه بعثيان آن و ويران كردسد

نودان: ۱) دوی حدله و خو گوتن (ده که ین تاکه ین طونادا که کی ته مه ی کردوه) ۲) دنه د رای ۱) نام کسی را دکر کردن: ۲) تحریف، سخت

ماودولا: داری ناو همردر لوالسه که پهستار مهنکندا دید آ چوب وسطی که بر مشک ید.

توقهس؛ ۱) ماودى بەينى دودەستى ئەسىپ؛ ۲) بەرى دەست، لەپ قى] ۱) قاصىڭ بىن دودست سىب، ۲) كە دىت

تاودوست باردس 🗔 ک باردس

سوددشت: ۱) شفده شت؛ ۲) شاوحه یه کی بیست گوندی له کوردستان که به عسی ویرانی کرد آن ۱) دشت مجمور یه کوهستان کی منطقه ای شامل بیست روسیا در کردستان که بعثیان ویر نس کردند.

تاردیّرهٔ ۱) دوسراوه ۲) به دوب نگ 🗓 ۱) دام بهاده شده دار ی تامه ۲) سف ت دانند.

تاوراس: درز، مهيان 🛅 رسط.

تارزان لالهربار مروق لابه.

ل وزان: ۱) گال، دور هدردوران؛ ۲) به ناو کهرکه پدرد 🔄 ۱) میان هردو ران: ۲، در میان گله

تاو رابعوه؛ ناوران 🖾 لايه كردن

الدوراته: ليكدل بيكدل، نازيك 🖫 نامر س

ئاورُوان ۱۰) ماهمەپتى دوچۇمان؛ ۲) ئارە بۇ چەند ئادىبى 🗔 ۱) بىن دو رودخانە؛ ۲ تام خند يادى.

ئاو زران سۇك يۇن، روسيابۇن 🗓 وسواسدن

ناو ژر و: ناير وهمان روسيا 🖾 رسو .

ناو رگ: ۱) همرچی له دور سكدایه؛ ۲) بهرو چهورایی ناو سكات ا

احشاء (۲) چربی و بیه بوی شکم

نوساچی: رزوی 🖸 نوعی گردهٔ در روغن سرخ شده.

باوسار: سهر تبای تاسیاوی جوی سر دو اسیاب.

ناورن 🗓 گا ناوزگ

سوسیل: ۱) مارساجی، ررزیی ۲) بهرسهسیل، قوراوالی ۱) نگا. تارساحی: ۲) خورشت گوشت و سست.

ئەرسىپىلى: ئارسىل 🔁 ئىگا، ئەرسىن

ئاوشىدخ؛ ١) تارچىد مەلىلەتلىكى لەتبار كۆر ١٠٠٠) مايەينى دوشدخى

حدیران ۳) میشکی باو شاخی حدیوان 🛄 ۱) کوهسار: ۲) میان دو شد حیران ۴) مغر شاخ حیران

ناوشار: ناورندی مازیّن باو بازیّز آند حل شهر، مرکز شهر ناوشان: مایدیدی دوشالی بسیاده م آیا میان کتف،

دوفليقان مرابه به درق ميان شاحهها.

باوف مرش ۱۱ مافوری که لهت رواس ر ده خری ۲۰) پارچه جهرمی که دوخریته تاو کهوش (ن) ۱۱ هرش وسط ادان ۲۰) چرمی که دری کفس مهر کنند

ناوقه د: ۱) باوراسی په ژن، که میه ر: ۲) باوراسی کیو ۳۰) ناوراسی تمدی د را تا ۱) کمر ۲۶ کمر کوه ۲۰ اوسط نیهٔ در حب.

ئورگ: ۱. ناهای: ۲) دهنگی دو میودد ۲) باوات ۱) باف ۲) هسته ۳. محدوی.

تاو کار: ۱) دو چیمی دیو ر ۲) نهریب تهفهلی درسمی بهزنجیره [۱] ۱) آگنهٔ دیو ر؛ ۲) بخیههای درشت و زنجیره یی در لحاف.

ټوگېر، که سني که ناوکۍ زړو دهېري 🔁 ناف بر.

پاوك برين، بريتى له بدواركردى كاراق كىايد از تمام كردن كام باو كردن. ١) مەئشۇر بۇر، ٢) مابەين دۇرخسىندوداق ١) شهرت بالحس. ٢- داسىد ر بېدر كردن، قاصلەگرفتن

باول کهونن محوسه در دالين باوك داكهونوه الي نوعي بيماري شكم كه به ثاف اهددگي معروف ست.

ناولد گرتشهود: ١) چاردى باوك كهوتن: ٢) بريسى لهدارد لى زود الا ١) معالحة اف صادن: ٢) كنايه از بسيار رار رساندن

ناوكون ١) دور خدرماني سور ت) بهش به كراود ٣) نافيار، سهر بدر ۴) دور خدلدور جهماودر [١] وسط توده خرس ٢، مُشاع ٢٠) اضافه بار ۴) وسط توده مردم،

نو كسوره وه يسوُنْ: ١) له بير خداست چو تموه؛ ٢) ين عمولاه مردن الله ١) قراموش شده ٢) يي وارب مردن،

ټوکوولو بوگنهوه: ناوکو رهوه يو ئ 🖸 نگاه ناوکو ره ره نو 🔾

ل وكوپى: باويەشى، شەرىكى 🗓 شركت

باو که ۱۰ بدردیکه گیای لی ده تالین گهشمی خهرماتی به سهردا ده بیژن بو به ه به ۲۰ ده نکی ره قی سیوه : ۳) ده یکی گوله به روژه و که و ۴) باوك، دانك □ ۱) ستگ ریر خرمن که به نیت تیرث یا گیاه پیچند ؛ ۲) هــــــه : ۳) بخمه ؛ ۴) باف

الوكه برا، كچنى كه روزى لعدايك بولى برا كوريك ديارى كراوه الدحسر

ا دو کمبرد: دو کمبر ایا بگ دو کمبر

ئاو كەخۇشە دە كەمەسىي سىر لىل هسىئە سىر بى زردانو ئاوكىمۇدىشە: ١) بەخۇشبەكى يەكسىم: ٢) ئاھاتىكى تۇرە 🖸 ١) ئوغى

بیماری ستورا۲) آفت ترب.

ئاوكەرىڭ دوكەرەسەي يەكسىراك بوغى بىمارى سىور

ئاوكەرىش ئاركەرىر 🔝 بوغى بىلىدى سىور

تاوك هاتنه وه؛ جاري تاوك كدرتن ألى حاي آمدن ماف افتاده.

ئاوڭ ھېلىنائەۋە؛ ساوك گرنىدوە 💽 چەي اوردىن ساف اقتادە.

ناو کیش، جوگدی سهره کی مهره زه شهقه جروی مهره زه ای جوی سرتاسری سالیرار.

ناوگ: ناولجي 🖬 مياله

ناوگردان. گوندینکه له کوردستان به عسی ویّر انی کرد 🔄 و روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعنیان

ناو گل: باقكەل، بىربا، گەل 😈 رسط ر بهد

بوگورْك؛ ١) ناگردانی ناو دیودشان ر مزگهوت؛ ٢) تهجتایی كوْرو مهجلیس ایا ۱) آتشد ر مجلس ۲۰ قسمت هموار مجلس

ناوگسهرد ۱) مایسهیمی دو رهمیسی شموه ردیسرا و ۲۰ چزیر که ی جکولهی ماوه راستی حوم ۳) دهششایی له نیوان چمان د انا ۱) مرز میان دو شخم: ۲۲ حریرهٔ ماسه می کوچك در میان رودخامه: ۳) دنست محصور به کوهستان

باوگهرّد. ۱. بارگد ۲۰ د کیاف\۱ مرار منان دوسنجه ۲۰ معر باد م و با**وگه**ل، تاوگل، گهلّ فی میان هردو ران.

ناوگیر: ناویاسکراوات نام ذکرشده

سوگین ۱ مام دوستی، دوسته ۲ دور س 💽 ۱) مبالگین ۲ وسط سولقان: دور پهلی دار 🖸 میان شاخهها.

تاولكان: ناولقان 🗓 ميان شاخەھا.

الولنگ: بارگون في ميان باها

باولتگان: ١) نارگدل: ٢) ناره ال ١) منان راتها: ٢) تابه.

ناولەپ: دورىدست 🗓 ترى كې دست.

الدولة يان: له ناو هم ردو دوستاند. [ق] ميان دستها

باولەسەر؛ دېركر بو بۇ كارېكى باش 🗓 كاندېدا، ئامزد.

ناولي نان: ناف دائيل 🛅 نام نهادن.

باوم: ١) دوى من ٢) بايم: (باوم به سهريار بهسهرديق) (١٠) دام من ٢ ٢) دمي شوم،

نوم چهك; لهو گونداسه ي كوردستانه كه به عسى كوليان كردان روسايي در كردستان كه بعثيان آن را ويران كودد.

ناوهال ۱۰ کهل به لی مال ۲ دور رئی میوینه ۳) ژوری گهره ی حیران

🗓 ۱) اثاثیه؛ ۲) درون شرمگاه مادسه؛ ۳) اتاق بزرگ در خامه.

نوهان ۱ ماوی تبعه بافق مه ۱۲ باز لهبیر به حوُنهوه ۳) بهیمی سمه لای تبعه اسه ترو لمناوهان به آن ۱) باد س ۲ ، باد هر دبوس

ناون: ناومان 🗓 نام ما

تاونان: باف دائين، ناولني بان إنهاء م بهادن، بامگداري

ئاونان دوبەئار 🔁 گاوگاھى.

تاوناوه: تاويهناوني كادكاهي

تاونجي: مام باربجي 🗓 ميا نگين.

ناويۇس: كەسى كەسىلىي ناوى جەڭك دەگرى اللا ئام بولس، آمارگر.

تاوتۇسىي: باۋ خىنتنەدە قتەرەۋە 🔁 أمارگىرى.

ئاوئيان: تاربان، ئاقدائين، باولي بان، تاردير كردن 🗔 تامكذاري.

ت و نيرك ماردوك إن الك؛ ماودوك

اوسروك ۱۰ دوس ماودوك ۲۲ تاوسو دودوى در الما ۱ مگ. تاوديك ۲) بك. تاوديك ۲) آيشورهٔ درخت

باونیره؛ دو قوته کهی داره له داوهر سشی نیرد بو هایشیر گرین آدو قطعه جوب در وسط یو غ.

تاونیشان: ۱) شویدو دوی که پنی بناسرینهود: ۳، بریسی به قهدرو رکز لهنارخه لکا [۱] انشانی ۲۰) کنایه از احترام در میان مردم.

دوليشاله: باوليثان 🗓 لگه باوليشان

ناوؤ: ١) لوى، لوُ، تازه: ٢) هەرئەمەسە ﴿ ١ ﴿ ثَوْ تَازْهَ؛ ٢) همين است ناووناتۇرۇ سەرئاۋى يېس رائايەسىدان لىب رىس

ناو ونیشان: ماویشان 🗓 شامی

باو رئيشانه: دونيشان 🔯 بشاني.

باو و وقده، دورماني رور ورد 🖸 دوخت بخيه رير.

ناوه: ۱) ده دری قورکیسان؛ ۲) جؤری برسج؛ ۳) چرچی لیباس آت ۱، ساوهٔ کلکشی؛ ۲) نوعی برنج؛ ۲) چین و حروك بیاس،

توهائين: ناويردن 🗓 بام بردن.

توهاوردن: تاوهاس في نام بردن.

توه پهره: ۱) تامر زیکه به ته سیایی جرندا: ۲) دهسته کی نامان آل ۱) ایر ری در خیش: ۲، جوب تکنه گددیو ر ترکدای.

عاودجاخ تارهسه الكاماتجيب

اودجاع دودجاح أفي الجيب.

الاودحات: بن ومحت 🗓 تابهنگام.

ناوهراس: ناور ساق وسط

ناوه راست: ناوه راس 🔁 وسعد

ناوهرژن: سَخور إليا بانخورس

باووروك: همرچى دوبار شني برديه 🗀 محبو .

باودروكه: باودرزك المحبوب

باوهسار: سەرئاوى ئاش إنتا جواي بالاي باواسيا.

ناوهسه ر: لمكهى دوسمالي ژنان 🗓 ديبالة سرپوش زيانه.

باودسهرد باردسه إنابكا باردسهر

ناوەشگىنە: ئوتو، ھەرچى چرچى لىباسى بى سەكىرى 🖸 اطو

ماوه كرته محوسيه كي ثارَّه أنه في انوعي بيماري كله.

ناوه كيش. كەسىي حەرى بە ئاۋە دەكىيشى 🔁 باۋەكش.

عاوهل کوربردی دس انے بارہ اسیا

ئاوەن, رقىدەن ئالكەر 🗓 ئانسىڭ ئابو

باووتجي بهيديهبني، بعربارية كدم إقر أسعادل

ا تاوه ثد: باومر ستى هارشتى إلى مركز، وسط

تاوهتمه: گوندیکی کوردستانه به عسی کاربی کرد 📴 نام روستایی در

كردستان كه توسط بعثيان ويران شد.

باوه بدي: شتن كه له ناوه (استايل آيام كزي.

باوەنديار، ئاۋىرىكەر قامالىخى

ئودۇلدىتنى: ١، دەناۋەراسىلېۇن ٢، نەرور بوسىرو نەرور ئەسەرجوك،

باییش؛ دانان لمرهوی، بیان وهبان زممین آی بر رمین نهادن ناییشی با ۱۱ جه سیبانست؛ ۲۱ سه باستن؛ ۳۳ ویک که رس ۴) تمعاند نی گریله، پیوه بان ۵) باوی به گله سی بان؛ ۲۶) پیکردنی تا گر ۷۰) د سالین مدد سب آن آ) جسیاندن؛ ۲) بستار ردن توسط مایه ۳) به هم خوردن، پر ضورد: ۴) شلیك کردن؛ ۵) لفید مسخیره دادن؛ ۲۶) روسی کردن اتش ۷) بادست جلائیس، تابیش برا: ۱) تمقیاسدنی گولمه ۲۰) پیکردنی تا گر وجرا آن ۱) شلیك

تاپیش پرا: ۱) تەقساسىدىي گولىدا ۲) پايكىردىن ئاگر وچرا 💽 ۱) شلبك كردى؛ ۲) روشن كردن آتش و چراغ.

ئائیش رؤ سیس رفی گ سے و ئائیش سهر: ۱) سفر باز۱۲ حوثتی هه لُقونان: ۳) هه لُجون معیدر کولین آنا ۱) سر باز۱۲ هفولی: ۳) سرویرکردن رچوش امدن تاییسه: ۱) تا تعمانه: ۲) تعوانه آن ۱) همین ها: ۲) اینها.

بایینه پایوه دی گولنه قی نیز نداری. بایننه روز رودی، دادن نداره ری آن بر رسی گذاشتی بیرز ۱) خاود بوری ۲۰، گولدروانه فومایی[ی] ۱ اینصر ۲۰ گندوری تعالی در ۱۵ سال ۲۰۰۰ کولدروانه فومایی [ی] ۱ اینصر ۲۰ گندوری

نترانسن: ۱) حاوه نورگی کردن ۲) نهجشاسانی قوماش به هوّی درؤ راب: ۱) امتطار د شش، امتطار کشیدن ۲۰) گلسوری کردن.

ئىل: بەخش 🔁 ئىش

لتلاندن؛ بهجشاندن 🚉 تقشداركردن

ئتم؛ حموسه له، سمير، پشوُلمسفرخوَيي في شكهمايي

ىجمى، شەن، لەنگ، لەپا سەمەت 🖸 ئىگ

نج: ۱) دو گی باریکی کرژرانهود: ۲) سرته ۳) سوّجی للفه و حمله و ... ایا ۱) نالد ضعیف: ۲) درگوشی، نجو نی ۳) گرشهٔ لباس و لحاف و ... نجار: ببُجاره، د ماو، بدله تکار ای بیجاره، درمانده.

تچسك ۱) ددان كهوس: ۲) چلوپكي در اي ۱) افتسادن دتندان؛ ۲) بالاترين عطأ درخت.

لچه: ۱) حمچه، ده نگدانی که (۲) نج، ده نگی کزی ناله ۱۳) سوکه له، که سوکه آن ۱۱، حرف رس الاع، هس ۲، صدی سعم ساله ۲

سباب وسك

ئچەت. ئاو لەررى سۇك سۇكەلدا لى ساك ئچەنچ ئالەندى كۈرك كۈلىي ئاللە بايى دانىدان تېغىق

مچه چ مهدای در ساو در اینها به مبایی د دست می قبیده . مچیر ر و، راوسکار نه و حا موهره ی به راو ده گیری آنیا سکار محمر نجیرفان ر وکه آنی حبید، سکار حی

نجيروان محيرقان 🖸 شکارچي.

محود سوكداد دوى نوع، ناوه بو بياوان قامحلُف نوح، مام مرد نه. نخ: بهجوكاها تني حوشتر قاير زائو تشستن شتر.

بع: پهچوداهايي خوسر في يرو تو سستان سار. نخافتن مرد بوشين به لبقه آ خرد را با تحاف بونسسن نحاف: بنب، بحثف، لبعه، سهره بد رآلود د دزیت ۲۱ میدهروی. ناوه نگی: تا وه ندی آی مرکزی.

ناوهوان: گەمپران نى ناخدا

ناوهوه أرزوه أياد خل

سه هستان: سوهاوردن 🖾 مام بر زیان آوردن

ناوي: ١) نائل في: ٢) دورُ نادولا ١) نام اوا ٢) توى أن

ناويُّ- ١) سهي قاوت، ماشيُّ ٢٠ له خازيَّ ٣) لَبُك ناهِ آيَا ١) تعيشوه:

۲) سيحو د ۲) يك بام

باو يايش: پهرخاوه ن. ر ادن 🗓 به تمايش 🤊 🔻 🕠

لاوبر: تاریزی دیوار 🗓 اگته دیوار

دويزه. باو ره 🖾 بگا باوارد

تاويق حمر به نده، كمردار في الاع دار

باوپس ۱) وجب سه جه لنوه یی: ۲) تؤده ی ریز رهمین 🖾 ۱) اساری خانه ؛ ۲) ژیر رمین

فاوين: سر ورا سواع ما سايش.

ناريته ره: سواعد ن 🗓 اندودن،

ئاها- بشت، شٽا<u>ٽي</u> چيز، شييء

باهال: باجەسارى، بازاست كى بادرست ماراسم

ئاھتور: باخلوں 🗓 ياعيس.

ئاھلىكى: دۇسەك 🗓 سىك

تاهمن: باهومي 🗓 بوميد

تاهومي: بن توميّد إنيا نوسد

تاهوميك تاهومي 🗓 توميد.

م هو میدی دلسردی له به تعوت گهینس 🔁 مومیدی

تاهدق: نارًا سِت، نارُموا 🔁 دروا.

ئاھەقى: زرنم، سىدم 🗓 ستم

ياههموار بارتكاق باهموار

باهديجار بأفولا إقا بأهيجار

نهی ۱) گیابه که گولی له تهسیره دوک ۲ مسیره گهسه که ۳ دود مورد رای ۱ گیاهی است ۲) ستارهٔ منحری ۳) نامی ژنانه.

ناي بنوًا ، ينويْره بلوًّ ل 🗔 لي ليك

بایاب: رؤر به ترخ الله بسیار ارزيده،

سایت، پر یکار، کدستی که لمهاسی کدستی تر کاروبار بدریوه ده ما آیا مائب سایژه ۱۱) کوُره، گدروُلدی تاسساوا ۲) حوّری بلویر آیا ۱) گلوی سست

له کنده با ريزد ۲ يوغي يې ليث

بايۋەل، بلۇرزەل 🗓 بى بودر

بايسان، كريه ترس المسلمل بندن

بايسەر ئاۋابيەكەك الىامادھى سى

بايسين بالسارات مسعل سدر

ئىيە: ١) كەيھى بەھاتى ئيە. تايت: ٢) بلوير 🔄 ١) ئىمى ايد، ٢) ئىلىك. ئايەب: رور يەبر خر، باياب 🔁 رويدە، باياب

تاييخ: ١) نديد تانده: ٢) وازي له هاس بيد 🕒 ١) همين: ٢) تمي آيد

تريخه، كورُوني تهسب شيره سيري تهسب 🗓 غرس سب لرين: حيلاندني تيسر إلى سبهه كشيدن استر لَوْدُ ١) بِيْرُ تُلْبِرُ وَ سُوِّكُ لِمُهُوجِاوِلِنَ ٢) تَمَدُمُس، طَمُناسِه؛ (لَوْكُمُوهِ)[ف] ١) بی برود ۲) تقس تزاد دوعاء دوالهجو أتأدعه الراخوان: درعاجوين 🗓 دعاجوان. بزاحوين: نزاخو ن 🗓 دعاخوان الزاره ۱) لعرّو لاوان كزه ۲) سرّه، ره ۲) حيّگهيمت له بعرزي شاخرو كيّوده که اعرسیبهرور کهمتر داوی لزردند [د] ۱) لاغر : ۲) حمگل ۳۰ احدی هميشه سابه در کوور بزاره: به و گوندانه ی کو ردستانه که به عسی کاوبیان کردان او وستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند نزارهوا؛ بيارچاك كه دوعاي فيولُ دمين إنا مستحاب الدعوم. نزارهوان: کهسن که تاکی له لیز وروات جنگلبان بژارێ، گونىدېكته به كوردستان به نيسي ويراني كرد 🖸 ر روسناهاي ويران شده كردستان توسط بعثيان بڑاف: ۱) زنه، حیگای تارد، لَین ر دایمه نمره ۲) ناوی دانا ر 🗀 ۱) جای همیشه مرطوب: ۲) ب برارش شده ترام بازانم 🗓 تميداتها بزان مزده جەيەرى خۇش 🖸 مزده. بزائم برام 🗓 نعى دائم نزانی: مرکیس 🗓 مزدگانی الزَّاوِ: ١) لزَّاف؛ ٢) تعدُّور؛ ٣) ميوهي تارتبْگ،رُاو، تالُ ويسوِّلُ 🖸 ١، لگ نز ف: ۲) تردیك: ۳) میوهٔ بردیك به رسیدن. تربه روزي ديمي تازويئ گديشتو 🔁 تاكستان ديم بوسياد تزدوري، لدو گوساندي كوردستانه كه پدعسي كارليان كردكروستايي در کردستان که بعثیان آن را ریر ن کردند. نزديك: تعدون تراوي برديك. نزديكان: ١) بمرء بمره، سمردم: (بزديكاني روزنار بون): ٢) تزديك: (لمو بردیکانه نور ان ۱۱ تردیک به اوان: ۲) تردیک. نزدیك بو ن: معامل دوري معاودا الله بردیك سدن الزديك بونه وه الرديك بوأل 🗓 برديك سدل الو**د بك حسبتنه وه**: بأورى بعره وخوا كالميري<mark>ق</mark> بوديك كريو ئۇدىك كەوتىن: ئخىرى كەوتى، لئىرىك بۇ بەرە 🗓 نردىك شدن. ترديك كەوسەۋە- برديك بۇبەۋە 🔟 بزديك بر شدن الز**دیکی** المدؤری، بلحه را مهی دؤری 🗓 بردیکی الزود يرياردان كه بهمه رحي كارانيات بي حيري بكا الهخو كرس 🖸 ندر. نزرگ: برگهره 🗔 سکسکه تزرگه: گررخانهی بیاوی خو که خهلك دمجمه زماره تي 🗓 امامزاده، مڙ ر مثير که

تُرْگ: ١) تيو دهه ناسه، هه باسهي کڙو سهير رُکه له نه حرُ شيهوه ٢٠) ژياڻ،

رى 🗀 🕽) رمق: ۲) زندگى

بخاو: جیشتی تر وی نځه، شور باوبخه 🗓 اش نخود يحاي: ين عهدوب، رووست حراب ألي بي دب. بخنكايه به بتي گذاه لاو دو مكدد التي جال براج تخته؛ سمره نای بار ردادان 🖸 بحقات شر و ع ربرش باران نحرون روچوگ، قومبرگ لهثار بان ره لکاو الافر و شده در ب با باتلان. محرى ئىكەمەر زەندق اۇلىن قرازند لخفته د ي يؤسي، شارديه ود 🖸 يوشيد، بنهان كرد. نخفتن: دائر شيى وهشارس 🔁 يوشيدن، بنهان كردن، بافو: بحد 🗓 تحدد مخوری: ۱) محری، ناحوری تریمره: ۲) برای گهرره 🔄 ۱) موبر؛ ۲) بر در بررگتر بخواشهره بدنكه بإلى لديه إتا بيدر تخوم: بحوی، بهر وهژوبوگ 🗓 سرنگون. تحوصاندن المحول كردل بمراوه ژوكردن 🔯 سرنگول كودن مخوَّن: تاودرو، قلب 🔁 گون. تَحْمَه: دائمه رِبلُه يه كي پچركي حراي به دندوكه دو باو كه لودا دويي بو رؤو چئستان به كاردى له دوستار دوكري و تحرشهري لني يەرھەمدى، بوك نحيف: نخاف، ليف، سمره دار ليعه ق يحاف. تخين. گولمشللير، 🖪 لالهُ سريگون الرت: تازه، كارين مكبر و، دەك رئىمكىرار؛ (كاموكەت نوټ و توغى يو ماته وي إقام كاريكوده والن ترتكه؛ سەرباوى سۇككردن؛ (بيُوو ترنگه، لى رەنبى) 🔁 لىط و لەپ ترتونوي: بازدو نوي 🗓 کارنکر ده و تو برح، ياريي، يعجاء فيمعت 🔁 براخ، فبنت برحائدن صمت بودائان في ارزيايي. سرحسن برحامد ، قەرسايدن 🛄 رۇپايى كردن. لرخدار بعيمهت فاررشمت نرحداس ۱) برخاندن ۲) تعدرگرش (۱) اوریابی کردن ۲) اوس برخمه برجمه، لرجمه دميگ به سگهره له به نگذیه فه سی و به خوشی و ماند وبول في صداي سمه بردو دهسه بالنكي سافعيه سجر وإقابا يواده ارا حمدتا بان برقان. جمال، يزار 🔝 حركت برقه الرجه، برجه 🗓 صدى سيته نر کاندن: درنگ له سنگ و گەرز هیئان 🗓 صدا از سیمه برون دادر از خستگي، هن هن کردن ترکانی: برکاندن 🗔 بگا انز کابدن. بركه، دوتك بوستگوره له ماتيرُ بو ن إن صداي هي هي.

سرناش: ديو، ديوه لوكه، جسركهي زه لامي شاخدار، عيفريدا اعفريت

بردنى حيده حيدع ليستر إنا شيهة استرب

براستن برو درم کردن آن مالا دل کرس برست بری آن به ددس ۲ برسی دری آن به ددس ۲ برسی آن به به کمسی استور ۲) برسی بروی به برسی است که مین استور ۲) برسی به برش گل بروی گل تربی آن در کیار خانوان آن مهندس معماری.

تربی رقان: ته دد کیاری خانوان آن مهندس معماری.

تربی رقان: ته دد کیاری خانوان آن مهندس معماری.

آفتاب نگیره حای همیشه دید ۲) سایه.

تساره: ۱) تهسشی یهدارچین له ساور کرسی: ۲) پول هه لاو بششی بهسهر برک آن ۱ برک آن ۱ بسید برسی میرسی به در سر عروس برگ آن ۱ بسیدار حی درس برک آن ۱ بین به برسی برگ ایستان نیز به برسی برسی برسی برد.

ئىنىتەن: رۇلىشتى ئېنىتى 🖸 ئىسىشى. ئىنىدىداردىدارلىسى روسىسى 🤊 سىسىن

> ئسحەت، ئامۇرگارى، پەنداق ندرۇ ئسوم: سار، رارولۇلگا سار

معادل بودن،

سمری د مه گوسالهی کوردستانه که په عسی کاولیس کردات و وستایی در کودستان که بعشان آن را ویوان کردند.

ئىسك، ١) ئزى مىسر وى ٢) فەقىر، بى مال. ٣) بىنچارە و ھەتاسەسارد؛ ؟) دىان تى ١) عدس د ٢) بدار. بىدوا، ٣) بىجىرە: ۴) رندگى،

نسكون ١) رُوت، سەرسىم: ٢) ھەلەنگوتن 🗓 ١) بىر؛ ٢) سكندرى.

يسخون ان روت سورسم ان مستعمون الهام مورد المستعمرون

نسکه: بزگدره ی دوای گریانی روز المحسکه در اثر گریهٔ بسیار نسکیان برگدره کردن له گریامه وه اسکسکه کردن و گریه.

لملکین سوی بسد حسلی بری این س عبس

نسكينه: نسكين 🗓 اش عدس

ئىسگەرە: ئزگەرەنى سكسكە.

ئسلين: سان 🗓 گسس

نستی: ۱) سیدو: ۲) نسار 🗔 ۱ سیه ۲) حای فعا دگیر در تود

ئىسىپ، ١) يەش؛ ٢) بەخت 🗓 ١) يھرە؛ ٢) شەسى،

تسیس: کهشار، تاودانی زوری بهرله چاندن آن بیاری رمین قبل از نسب

ئسيبەت, مىلىبەت 📴 لگار مىللبەت.

نسيو سيدان کا سيد

نسيه: ژووي كه دوراسد 🗓 زمين كم حاصل.

أيش: گروگومەت، ئەكاران ئاجود،گار، ئاگھان،

تشاسته: گرشسراوی دردهبههاروی ده ساوکسراوی پالیور و که وشهده بینه و آن شاسته

نژگره: حالیکه بهسمار گیاسدار دیب هدناسهی به پری سهرده کهوی و ددیگی هك له گهروًی دیت 🔁 سکسکه.

ئزگەرد. ترگرد 🗓 سكسكە.

بزلُّه: سەرسايۇسى بەنەۋۇم كە ھاۋەھار لەسىگەۋە دىت، ۋ ئاۋ بەلۇت دەيۋى نىرماخوردگى شەيد.

تزم: ۱) پیچهوانسهی بلند ۲) یی تاقهت: ۳) یی تاکارو کهم تابر وال ۱) بست، مدیل بلند، کم رتفاع ۲) تابو ن: ۳) دون، یی ابرو

بزمان. شوئسي نزم، پيچه را مهي بنند يي 🗓 بستي مقابل بلندي، چاي كم رنفاح.

بزمایی نزمان اتا مگ برمان

نزم پوته وه: د که ونن 🖭 بايين اسس.

لزهى: ١) مەرىيەنى: ٢) بى لەكسارى دېيى ئىير دىنى <u>ئى،</u> ١، مىدىل سىدى. سىتى: ٢) يى آير دىنى،

نزول: ۱) سارتی داره ۲) تدخسونسی نزسه اتا ۱) رید. بهسرهٔ یول ۲) سرد خوردگی سدید

نزوله: ۱) درعی بینجارهی هماسه سارد: ۲, همناسمی سارد ای ۱) دعای مستمید: ۲) او سرد.

يزوله: بروله 🖾 بگا تروله.

برُه: ۱) بن بی تر بر و بی دارد ۱) شده. سروه 🖸 ۱) پست قطرت ۱۳. سده

بردیا سته با، شی یا، سروه، کره با، یای بسکان 🛅 تسیم.

بزيك: تعدور تزدنك إلى الا

ئزينگ: نرىك 🗓 ىزدىك.

ئڻ شئراي برين درين آي نيشر،

نژار: ۱) سه تگ چن، به کوچک هه آجنینی دیو رز (بیره کهی تژ ر کرد): ۲) جیگی ته تیوی همرا 🖂 ۱) سنگحید ۲) جای دیج.

ئۇ، ئەن: دادانى دىو را ئە رشكەپەردى بىدى دىل رازىسنگ بدون ملاط. بەتدر: ئشتەر، ئەنستەر، بزاق بشىر

لؤنهر كوني حويال بهردال حمحامة بالعارجي س

ئۇد رە برس بى آف جە

بژدار. بریسکی بر سال حرّاح

نژداری: کاری بڑیشکی بریں دران حراحی

تردوه ماوه يو پياوان 🖪 نام مرد مه

نؤده: ۱) نمریده، دوستمی ریگیران: ۲، بالأیکیهر ۳۰) عموانهی شوین ریگران دوکهون یو کوشتن و گرتنبان ایا ۱) دستهٔ راهزان: ۲) عارتگره ۲) دستهٔ دردیگیران.

ئۇدى: ١) تەسپى كىلگەھەپچىكرار ٢) ئۇدد 🔃 ١) اسىپەدە قىچى شدە: ٢) بگا برىد

راه المراجعة و ديد را يبجم الريخت و الياده.

تؤم شور: روكرز 🖫 اخمو

ثون ۱) تـره. بر، درمنال: ۲) ئیشکه که لُـه ك 🖸 ۱) بُـر، ما لامال: ۲) کـد. ما لامال: ۲)

نشب سش: ۱) ئیشتنده وی بدآسدار؛ ۲) هاننده زیر امسدوریّا، ۳) تارام و موفره گرتن 🔁 ۱) برزمین تشستن پرنده؛ ۲) فرودامدن، ۳) ارام گرفت

نشت: نزم بو مه وه ها سمحو راب پدیس امدن، به پایس گرابیدن. نشتناو. باشاوی ناودیری آل بسابه آیباری.

تشماين سواريۇر، چۇبەسەر خوانەرين 🖾 سو رېسپ شدن.

نششش: ۱) تیشتندوه ی بالدار: ۲) هاتنه خوار له بالأوه. ۳) توقره گرتن ۲ رئیشسن هددادان: ۵) موستن، حدفتن، رازان: ۶) ریک کهون، مرسین ایا ۱) و ۲ و ۳) مگه مشایش؛ ۲) مسسن: ۵) حوابیدن؛ ۶) برخورد کردن.

تشمش پاه ۱) چو رمیرده کی رؤیبشت: ۲، بهرومینه وه چه سیا 🖸 ۱) چهار را بو نشست ۲۱) پهرمین چسبید

تشتش ع. سوارتهسب بو ناق سوار اسب ببدن.

ىشتىشرۇغ ١) سەرجىيچىك بېشتن، ھەلىر وشكىان؛ ٢) چۈسەسىەر داودەستاق ١) چىمانمەردى؛ ٢) دسىشرىي رفىن

نشتش روى؛ بشتش روات كا، نشتش روا

تشتشور اسوارلدبسيار ال 🔃 سو ر اسب شدن.

نشتمان: ۱) جیّگهی رُونیشتن ۲۰) چیّگهی بی(یان 🗔 ۱، چای نشستن ۹ ۲) جای زیستن، وطن

ششن: ۱) دا به زینه سه ر روی بالدار: ۲) رونیستن، د سسن، وسن ۳، تلب چوند زیری ده تر وود: ۴) که م کردنی بارسدی نو (ناوی لافاو نشتوه): ۵) ثاوایدوی حور: (حوره که نشت): ۶) چونه سه ر پسد و، ریان. (هم خویل نشتوه) آیا ۱) فرود آسی پرنیده بر زمین: ۲) نشستن: ۳) رسوب ۲) فرونشسی سطح آب، ۵) غروب: ۶) ریدن.

بشتوه دوعای نوسر او 🖸 دعای نوشته

نشته جي: ئېشته جي، دامه رر و له شويديك في مقيم

لششفاله والبشتن، ببشتن، روبين 🗓 نشستن.

نشته نهروه سودری ته سپی به زین پون 🗖 بر است ژبن شده سوار شدن

تشتيره بزق بشتان باشتار 🗓 تشبر

بشخور: قەسەلى ئاخور پاشاجور ن بس ماندە در اخور.

نشدار: نزدار، بر ينگهر، بزيشكي بريتان 🗓 جرّاح.

نشر: قەي، ئەدىمەر ھابگ 🗓 تى.

تشرائدن؛ رُشامهوم ههل هاورون 🖸 قي كرون، بالاأورون.

تشرين، بشراءدرات في كرس،

نشس ۱ کهمبویی قدر و ریر ۲) زیان کردن لهزیانها ادا ۱) کم شدن احداد؛ ۲) زیان دیدن در رساگی.

شست شیران یک سس

ئىشىمتى. ئىسى (ھەركەس ئىك بېگانەنەرسىي ئاجرىي ھەر ئەھيىتى. ئىشىنىي)قا ئىگ ئىسى

نشف. ۱ حبيت له پهرههمي ژوړين؛ ۲) بهؤم، قات 🗓 ۱) پار حاصل از محصو مين؛ ۲) طبقه، اشکريه

نشقی داوی: ۱) باشه به را دوامین به شی به رهه م ۲) نهومی هه ره بالا ا آن درین بار از محصول: ۲) بالاترین طبقهٔ ساختمان.

تشقين: زيرًا بدل 🖸 حبع كشيدل

عشت مر کتو بر گروگومه ای یکهر تاگهای

بشكر سدافيريكهر

يشكف سدق لكا سد

ئشكاڤلە: سىر. باھلات 🖳 ياگىدى

لشكافي: ناخلان 🗓 تاكهاني.

نشگن ديواريز، تاسي دوستي در بؤ ديو وبرين ال ابرو ديوار سوراح كردن درد.

> شکسی، دیوار براس آتا ب بر سوار ج کرین درد. بشکیشه گزارگرمه ب به بر آتا باگهایی، یکهو

تشمى، چەپەلخوەر، دۇخۇر 🖸 كتيف در غذاجوردن.

تشوه خال بەسەر يېست 🖸 خال روى پوست

مشوف، بر، سر بهره بره <u>ب بيب</u>

ئشۇڭ رايار ھەلەپ ماھ ھەلەمۇپ ھەر رايەھەرار 🗈 برىگاھ * ئاچىتىمىنىڭ دېئىرى دارىيىلىدىدىدىدىدىدىدىدىدىدىدا

ستنوک تو تنبی رؤر دوتر اوی با به پیر کر او ده بادری باهاس به بکه به نواد انوالیآ. اندازد

لشيان: مورو باو به قاقه ردوه، ليعرا 🖺 مهر و مضاء پر سند

سشست، ۱) سدر بدرد ژیره، بدره وخواره، نبر یی ۲) باشور، لای قویله ا

تشيمهن سنمان الآلاك سنمان

شبه نگا نسته را نستان آنا نگا نستان

نشین: ۱) پاشگری به ما تا جیگه ی دانیشتی. (حر حاستس، مرسین. شانسین): ۲) که سن که له حیگه یه له داده تبشق (دی تشین. کراتشین، سه رنشس) آل ۱) پسوند به معنی حای نشستن ۲) کسی که در جایی تشیند

نشینگه: ۱) جیکدی بیشسی مهل: ۲) جیکدی دانیشتن: ۳) نیشمان ات ۱) محل هر ود پرنده؛ ۲) حای شستن: ۲) میهن.

نشيته: ليس بو پازو مهلي ر وكهر 💽 جاي محصوص نشستي بريده

بالليق مكتف بين سار به د برد في سبب

تشيو نسف، س، سير 🗓 سيد

بشيوى بيزى 🗓 سسى

تعرفی ۱) به نادر اروجوگ ۲ رهمینی وجوگ اف ۱ و ورضه ۲ رمنو ... در درده

نفت: ۱) رت، جلی کاره کردوی داره: (کراسه که ب نفت رنوی به) ۲۰ ک چنیسی، رگ مهوه رینی: ۳) چوکله گوگرد جمه شخانه 🔁 ۱) لباس نو کردکرده: ۲) شکریرستی: ۳) جوب کبریب.

تفتاك: ۱) كمتاك، كربيدك، كفاه: ۲) شهمچه، شفارته 🗓 ۱) گوفهً خوراكي: ۲) كبريت.

تفتونون تاروو کاریه کردو 🖫 کار بکرده و 🕶 😑

نقیهٔ گه: مرکدت، مرکدفت، مرکت فی مسجد. ىقىسى: ١) ياشگىرى يەراك: خەتلەقاھەزدەر: ٢) ياشگر بەواتا، ويئە يه خدت درار گرتندوه: (قي باين بالديڤيس که) 🖫 () بسويد فاعلي الويس؛ ٢) يسوئد په معنى لوشش تَقْيِسار: كمني كه يه قدلُهم كار لمسهر قاقهر ده كا إنا بو سنده تقيسان فديدم يدسدوف فدرد فيتان إنياء وسس تقيساندن: تقيسان 🗓 نوشنن.

تقيستن: وسين 🗀 ونسن.

تقیسک: به لگهی توسر او 🔄 سند، مدرث،

تقیسکی، بعرانیمری بیتکی، ودرامی به نوسین 🖫 به سخ کتبی، تقبسگه: بر سگه له دام ودوزگای میری دا 🗓 اطلاعات اداره.

بقیسه قدر بوسه را به ممه دمس ای بو سنده

تقسيس - بقيسان إن يوشس

بقیشتیلوگ: گایه که برای پرئیرن جامای سویان ای گیاهی است بقیشک کارور رؤیدگارہ رؤیے فال به کر والے کرہ

بقيره كماريمين حموس فارحنخوات ىقىرىيۇش: سەرەسەر بىجىقىات بىجاف، سو ىقىئۇ: سەرەسار إن يحاف، س

ىقىتۆك. ھەرەۋىلە، بەختى خەۋى دۆكەسەرقا بختخو ب دوبەرە نق ؛ ١) و لاس تاو (له گرميكي نقا معلم كرد)؛ ٢) د خستن و سك سن بو دەسىر قىگى جاولەگۈترى ، ھوجادن؛ ٣) بۆلەر برىدا (ئقەنق بەسە): ع، پرايي و قەلەدالغ، (باراڭ ئەمزۇش يو)؛ (١) حوستە، خوست، وسنه، ع) درنگی تعوزمله خودان: (بقه نقیه تی) آیا ۱) عمق ب، ژرفا؛ ۲) يستن و برهم تهادن (بدامها مائد دست و چشم و. ۴۰) غرولندا ۴) البرهي و شلوغي؛ ۵) کعترين صدا؛ ۶) صدى ژوريدن

نقار: دلرْمنجان، گلەيى، قار. (نقاربكى بەرانبەر سن ھەيە) 🖸 ھېر

مقارم. باتوابم، لهتاهه نهد نبه 🔁 بتو نم نقارى: باتوانى، لەتېشىتەد ئىد 🗓 بىي توانى،

تقارین: لهدهس نههاین، توانای کاری نهبور 🗓 نتوانستن، از دست

نقام: ١) قام، گرزائي: ٢) ودوتي گورائي 🗓 ١) ترائد: ٢) (هنگ. نقائدن: ١) له حرريك كوشين و رورهيسان دونگ له كهرايد درجون ٢) بنك ورنبائي دوستار قشگ و چاو (چاوي ثقائدود قنگي تقائمود، دهستی نقاندگه) فی ۱) صدا از گلودرآمدن در اثر زورزدن: ۲) برهم مهادن دست ومقعد و چشم نفايق براوير إقيامالامال

نقائن ساندرات بگا تعادن

بقتك: در مني هم باسه 💽 بفسهاي أحر

تقتمه حرال دريك لحراسيا فأسطه

نقت ديانگ بيساندي سدير مان و لدگول و ن « » [5] علامت بعجب و حطاب ردی

مفتدك شهمجه كرميت، شفارته، شخامه 🗓 كيريت.

بهر ، وأن دوعاي خراب أن دعاي بدر تفرين،

تقردي: مجرزك دان بهرزيني سوك 🔁 قراشه.

نَقْرُوهُ ١) نَفِي تُولُكُ ٢) دَوْرُكُو وَ بِمُسوِّكِي بَهُ نَاوِكُوْمُهُلُّ (نَقْرَهُ بُويُهُ) [١٨] دعای پد(۲) ر ندوشده از حامعه

لفرين: نفر 🗓 عرين

المؤرد ١) تزم، تموي ٢) بادتاكار، بني آبر و 🗔 ١) پست، مقابل بلند؛ ٢)

لفسي. جاري سفتار سولُ الماسقال

نَفُش: ١) برُومه، بهره: ٢) تهراع، حوّرات ١) تسل: ٢) لواع، يها رات د) بروزو بدريان، بدد قدره (منابه كان تقور اتيكن هدر مديرسه)؛

۲) سهیر و سهمهره 🗔 ۱) یی درام ریان رسان: ۲) عجبی و غربید. بقُوْس: ١) ودور شومي قبيدي كدسيك (للوسي ييسه تهخوشي خستم، تعوُّس باکه هاندسهرم چاکی کر دمهوه): ۲) ژمارهی بنیادهم لمرلانیگاده

(نفرس نام ديّيه سادكاسه) 🗔 ١) خجسكي و تحسي نفس؛ ٢) تعداد بقوسي

يقي: خون لوستن [1] خواب

نقال خووت، نوست، زازل خومت 🖾 خوابید.

ئىڭ نە دۇدان، سەروسىگ بەلەيىدەست كوتان بى سروسىمارىي

تَقَارِ الزُّرُونِ، تَازُودِ هَاتُكُ 🔁 اخْتُرَاعَ جَدِيدٍ،

نقان: ١. خەرتى: ٢) كبارى قورەكبارى في ١) خوابيىدن: ٣) كار

لقالدن؛ دەخەوكردن. حەوالدن 🔟 جو ب كردن، خو يائيدن

نقاني. كاركرون له خانووروست كوريا 🔯 كار در عمل بناسازي.

نَقْتِ؛ ١) خەنتگ، بوستو، خەربو، ٢) يىزىر دو،كەسادى ١) خو بىدە، ٢)

كساد، بيرواج

نقرشت. دوعای نوسران بشتو آندعای نوشته.

بقر نفراق⊒نگا بفر

بقۇلىدن؛ بە دار شل ركوب كردن 🛄 بە شدت كنى زدن

تقُست: خەرت، خەقت، نوست 🗓 خوابيد

تقسعاندن: نفاندن في درخواب كردن، خو باليدن،

تَقْسَتُونِ: حدوين حدقتن 🗓 حوابيدن.

تقستي: خەنتگ 🔁 بەخواب رنتە، خنتە

نَقَشَت: نَفْرَشْتْ، دَرِحَاي نُوسَرانِ بَشْتَرِ 💽 تَقْرِيْكَ، دَعَاي نُوشْتَه.

بقشتوك: مرسبان دعى برسته

بقشتی: نفرست 🗓 دعای بوسه.

ىقشىم لۆك: گەيەكەن كيامى است

ىڭشاك كەرە. رۇمكەرە، رويى ھىن قارىمەكر او 🔝 كرە خيواسى نقيق ميّز، بينجفهرووي تاسي موسولمانان بهروّزو سهود 🔄 سار

تقیرابار ہے۔ نوپرہجرانہ 🗓 نمار اسسام

بالبيازيدره يبس بويزه ليمام 🗓 يينسمان

تقيو كهور كهسيزكه نويزان دوكا إقا تمازكدان

نقندیهنوك نیشانهی نیران به سمرگر سهود، «،» ایا ریرگون، كاما، «،». مقدهود «،» ایا ریرگون، كاما، «،». مقدهود « ،» ایا دوسطه، علامت بوصیف، «:». نقته پرس: نیشاده ی پرسیار له نوسید، «؛» ایا علامت سؤال، «۱» نقته شانی: ددتكی سفرییان این نقطهٔ حروف.

نقر ۱. خواردداندی همرّه و سایه ۲) نیو ریندی مدیره و بنددان ۳۰) نیو ر پنه کسانی سهرساوگهرساییو: ۴) تیست له کولکه و ایا ۱) میان دسدانه های ازه و شانه ۳۰) میان پله های نردیام و پلکان؛ ۳) ماسله درجاب دماستم: ۴) کمکی رمو ریشم.

مقر ندن: ۱) پله بودانان: ۲) نوخاندن قی۱ وجه پندی. ۲) و ریدینی تقریفین ۱) پله پله: ۲) داری له له کراو ق۱۱ شدر ۲۰ که خوید سبی کنده کاری سده

> نقره سان سامه ها ان بدوسی مدن افرادنگ براگ نمان: مروی به به های به این به گیر

تقم حوَّده ربرداو کهومه ربرداو، نهین دودا گوم یوُ بات به ربر ام رفس نقل که سی که رو راین ده کاو ده یونینی آنا عرولند ؟

عَبُّ عَمِٰكَ زَيْرِ أَبِ شِدَنَ

نهو يقو، يقم إلى غوطهورشدن.

نقوْت عند. وه رگه راه سه نحو ن في سر ريز. واوونه نغوَّت. دنو په خوك اي حكه

ىقۇباندى دارېدادان. تنۇكەكردن 🗓 چكەكردن.

ىقىرچ؛ سورچك، ئۆرەبادان 🗓 ئىنگىرن.

بقوُح بفرح إيريسكر

تقبوچر یحه سخ له راکبسان و تارکر دنی سنی گر ن آلیا بکندی رحمل حد سگین

بقوج بفرح في سكون

نقوچامدر مورحك كرير أن سيگور كرمتن

نفورچ: ۱) قورنج ۲) سیخورمه 🗔 ۱) نیشگون ۲ ۲) سقلمه

نقورچك بتررچى گا: بقررچ.

نقوره. گولدیکه له کوردستان به عسی وید نی کرد تا از روسناهای ویران شده کردستان توسط بعثیان.

نقوستان: سەقەت 🗓 ئاقص العضور

نقول: ۱) ماسی زل که هدمیشه به ژبّر دوریاد به: ۲) ژبرده ریایی 🗐 ۱) ساهی مررکی که همواره ریرآب است ۲۰ ریردریایی

ثقول کوں فول کوہ 🔁 سور ح

مقول، سرسات، موس المعالى ده كئي تُقول رهردد حديدي بيّوي گول،

تقوم فوم، نقم، نقو في ريز من سنان

نقه ۱ ده نگی رو بو حوهیال ۲) که سرین ده نگ ۲) چوری ماسی آنی

١) صدى زورزدن: ٢) كسرين صدا ٣) نوعي ماهي.

نقيس فرُحى، چوفان 🗓 برهم تهادن ريستن تدامها.

ىقىم ھاسەئەنگوستىلەن بكين.

بقيم عبم الا لكين

نك: ١) كن، حام: ٢) وردى نالا بركراوى نهرم: ٣) دندرك: ۴) ده بكى كرى باله: ٥) بينجاره، هه ناسه سارد إيا ١) نرد: ٢) ساييد أ نرم شده ٣) سفار: ۴) صداى باله ضعيف: ٥) بيجاره.

نك: ١) ماره يرِّين؛ ٢) ماره برَّاته 🔁 ١، عمد يك ح؛ ٢) مهر به

بكارم بايو يه بهدوسيم باله أفيا السيم يرسمي يد

تکور ۱ بایوای (به ف یکرن، ۱۲ بوایی دیم یکاری اولیا نتوانند؛ ۲۲ سی تورنیم

تگال: لاه تعرفاف، (له چارمكالا حوا مهيران، قاصرف حالب بكائدن اللائدين سواك بعدل در ايال بديدر به حواسي فا بكيدل، بالبدل حصف

ىكائى ئىكانىن <u>ئى</u>نىگ ئىكانىدى.

بكو كروگومەت، لەر 🗔 باڭھان، بكھو

نکای ۱۱ د پیسس ۲ هر موندیس اقا ۱ هنو هم ۲ د هر م

لكائن هارئسدائي، هامائهو إ<u>ف</u> هيس حالا

بكته فندي موس، يبكه ول الالصفة

نکتهبیژ محود ، گست قادد،

مکته ژان: زورزان له دسه ی جه به یکی دا <u>ن</u> طبر کی

نکس: ۱) وهرگه رُن: ۲) شورهوه یونی ایا ۱) بارگشت: ۲) فر وهشته شدن. نکساندن: ۱) گهراندهوه: ۲) شورهوه کنردن آن ۱) برگرد مدن؛ ۲) هر وهشتن

تکسین. ۱) به پاشدا و ارگه ران ۲) شوره و بر ن 🔟 ۱) به عقب بر گشتن؛ ۲) قامه ده ده د

۲) قر وهشتهشدن
 تکل: ده نوگه، ده ندوگ، بك، دیدوسان میمار

تكلامين بمده سؤا بيد راقي منفرردر

تكلده كول كولي حي ده سؤك إلله سو حهاي حاي منقار

بكل ولكين. دوهر نسبهي جو كه تا دمردگان يهتر سباران تهدهل⊡ بكير و مُنكر

ىكى. كەسى كەر، ئىكە دە كالتامالان

نکوچک عرج عرحات کا تعروج

ئكول عكل، دسوًا، إلى مندر

تکول بدربون له بدلس فی سیمان در فون

نگونال مالدی که دو روز کهی سه بر و به رای با دهای هسته و سایی مشاوناله. بك و بال آم با بادهای اهسته و بنایی

ىلئا**وئا ھومنى:** بيحاردو حاكەسەر انا بيچارد و بديحب

بكوناهوميد: بالدوناهومن إنها بنجاره و بديانت

نگوتهوه: نٽربوي، مفتوتمو 🗔 کاملاً تازه و نو.

نكه. دەنگى ئەقەستەنگى شەكەتو لەش بەيار 🗓 ھِن ھِن كستە ر سمار

ئكەڭك: ئكەي زۇر 🖸 مِن مِن پياپى

نكين: ١) نالين، تالاندُن ٢) كه ي رورو بهدوي په كند 🕒 ١) باليدن؛ ٢) ناله هدي يبايي و كوماه

گ: ۱) لاق، با، لنگ: ۲) جني سيره ي چه کي گهره اي ۱، ي ۲ مگست يمثك برازيه إفاريروس

لگ. تاگلزیر رات نکهدری، حفظ، موطت.

گدار: كەسئى كە ئاڭادارى كەسنى يا شتىكە. (حور نگادارت بن)

نگاد رى: ئاكانىبۇن. بارارتى 🖾 نگهدارى

نگار: ۱) خدراد زو جارین شای جوان انه کش ۲) باوی ژنا به 🗔 ۱) بفشي وبگار؛ ۴) تام زباعه.

بگارد رئه، شکر 🗉 سمایل،

نگرین ۱) سکس کیشان: ۲) نه خشان ره نگوره تک کر ماک 🖬 ۱) لقرشي ٢) مُتفق

بگاهنشتن نگاد ري كردن ناگالي بؤن في مواظب كردن.

نگت: ۱) نیرگدی باوربگدی شدمه نبه قدر: ۲) بولیسخانه 🛘 ۱) ایستگاه بین راه فطار ۱۲ قر رگاه پیس

نگرين: تُورُه يُون الا عصباني شدن

نگيس: ١) كەلەكە، خانىگە ٢. زانۇ برلىد ئەخۇشى كەلەكە<u>لىيا</u>١) يھلو ا) درد بهلو

بگل لرسکه آن امر د ماحشه

لگیر: ۱) بقیر قوم بفوم: ۲) تحوُن ق ۱) به زیر آب رهته ۲) نگوان. ىگىمەسىر: سەرىدودبۇگ 🛅 ئاگونسار

نگۇر؛ لەو گوبداندى كوردستانە كە بەعسى كاوليان كردان روستايى در کردستان که بعثیان ایا را ویران کردسه

بكه: تاردرو، تاسه 🗓 شتياق.

نگین: ۱) بهخت، تالح: (نگینی هدر دوه): ۲) نمیّم، قاش آیا ۱)

نهر ١) تهر يي شه، شي: ٢) كورت. كوت ٢) يريسي به ليلاقه كردي 🖫 ١) س: ٣) كوتاه: ٣) كتابه وامقاربت

تسام ١. ميَّر. تقير ٢) ديمهر: ٣) شاندهر (قيبله تما) ٣) دياري دا: ٥) حوُسه إنَّ [1] ١) تماره ٢) منظره، بعد؛ ٣) تشان دهنده ٢٠) يديمار شد؛ ٥) براب برم شدر خیس حورد

تعالى اللير الميرا بما 🗓 بمار.

لهارها باواره الماللة بالموارد

تميان: ١. خوشيانيدان: ٢) بعره يؤسه وه به تاود ، حوسان (١٦٠) حود ر تمایاندن؛ ۲) برم شدن در آبید

تمانا كەميك لەرۋرنك بۇ ئاسىسى رۇرەكە 🔁 ئمونە نجاندن: خوساندن 🗓 برم كردن در آب، حيساسن.

لماله: يمويه [1] يموله.

نماوه ۱) حرُساوه ۲) بهر شدی بن بیکولّی دارو گیا(۱۲ ۱) برم شده در الما حسن حورده ۲ معي كه زير برستهٔ درخت را گياه است.

ثهاوي، ثمد ره شعدا ، سيد إن نسل، سد

بمایش ردن خور دن ردی کلاو سایال اندیس بهانشت بمانين إقارتمانس

سایشگ میگهی رسی آن سایسگاد

تعدار الماوي في تمدار، لمين

بهدان عربی دان 🗓 بر دوش

سہدالعود، سر بنی گذراندوہ بنیجوں (تعم گؤرہ نماندہ تعوہ) 🔁 نم

تمدور: ١) شتى كه تدرايى تهد تهوه: ٢) مهتدور، دوشه كرنه 🗔 ١) تراوش كتده ٢) بشكيم

تمرح روگرژونون 🗓 اخمو.

تجرف ۱) بله، دهره جه ۲) زماره بر تهزمونی دهرس حوس ۲ حاسمی بدك بدعه ره 🖸 ١) فرجه: ٢) مر و فرس : ٣) مر و حمَّام يكتعر ه

تعزه نرم إلى يست، كوتاه

تمس: د عدیه که به قای پشیله مشاه و مار ده حو 🗔 جانو ری ست شبه گریه موش و مار شکار میکند

تمسار: بعد ره بجاوی آتا بساك.

تمنم ۱۰) باریشی که کهمو له سهرختو ۲) مؤروی ورد ردنگ نه 🗔 ۱) تبهتم؛ ۲) مهرد بسيار ريز زيشي، متجوق

تعتملوك: ١) زەنگيانىدا مىمنە: ٧) جۇرى پەيۇندا متسۇك 🖳 ١) مەرە السمار وين منحوق؛ ٢) توعي پرواله.

بموح بمدالك سوله

بموج بعوج، بداء <u>ات</u>ابعوبه

بمود فعلاقها ديمان كور به كي بي بموده، باوكي رور باسود بوال

بمؤده. بمؤج، تماناه تعوج 🔁 بعوله.

لمورثاو؛ میزاد. ناوی رؤر کهم 🔂 بحریکه ای از آپ ندك.

نموس: بديدية أدى ورخسار 🔁 كالسك. تموُّته: تموُّده، بموُّج، تمانا، بموَّج 🔁 تموته.

تمه: بار بي لەسەرخۇي ورديلە (تمەبارائيك باري) آيابران بمب

تهدید. بایل که سرایی هدید 🔁 باد سرطوب

لمهدم تهجت, كولان لباد، لوال لعد

المهاد رین 🔧 ۱۸۰ گیری بن رین 🗓 بعد زبن

تهديرهال: كدستي كه لباد در رست دوك 🗓 سنعال

لمه و الرائم في لمي دائم،

تمسهك: ١) مدن، حويّ، حوا: ٧) بريّتي له خوارديي تائي كهسيّك ٣ بریشی له دولایی و دلکشی: ۴) تهرایی کهم [ن] ۱) سمك: ۲) کتابه از انان و تمك: ٣. كنامه از حذًّا بنَّتْ و دلر بايي! ٣) مم الدك.

لمه كاو باو وجوي، حريم وب أني اب يمك

بمهائيه حفوام سينه، بي نعمه گآن بمك سياس

نمه کدار: جو نی دلکیش 🗓 زیبای سکین،

نهه كدان: خويدان 🗓 مكدان.

نمه ك كردن: تاسى كه سني حو ردن 🔁 س و نمك كسي را خوردن. تمه ك كوير، سيده، بي مر ن 🗔 باسيدس

نمەك گير: ئۇشى بەلا ھاتگ بە سۆاي بىن ئەمەگى و سىلەيىدا 💷 سىك كىر

نمەكئاس بەئەمەك ساحىسسى، باوق

تمه کیں سه کہ راتے رہای سکیں

يمي بماء جوُسا الله در ب برم سد.

تمني: بوير، تؤره بما إن بمان

لميا: مي، نما، خوس ال خيس خورده، در آب نرم شده

تمياي: ساور خرُسارات خيس حوارده.

لَمِينَ مِن بِعِيرِ بِعِياءِ بِعِياءِ بِعِيرِ أَفِي بِعَالِي

لمين: سا اقاسات

المسائين كرحه ريكارق وكالم هادئ بفكسي

تهمتگه، مرکب مزگدوت، مزگدت فی مسحد

تعييمه: يموُّنه، يمانه، يمو ج، يموُّده 🖸 يمونه

تميمه ك سعرمه شين الكور سرمستي

نميسه نده. بريكاري خه أنك، دهمراسي گهل 🔁 تماييده.

تنگه: لاق، يا، يني، لنگ، نگ 🖺 يا.

تنه بيَّحه رئهي ههيم، لنه 🗓 تست، مفايل موجود ست.

نور: ۱) بان: ۲) پُنچهوانه ی ثار ند. (ته دجی مالامه ژنو): ۳) با ۴۰۰) بان. ثان، یاخو 🗓 ۱) ثان ۲) ند ۳) نو، تارو: ۲) یاحود

تُوَّدُ ١) با، پيُچهواندي ثاه ٢) سينجار سيَّ ٣) دروشهواني: (سه كي سُ)٠

۴) راروَی هاروهاچ ر برور (۵) نام بیژی: ۶) گیای تیژنام (۷) ثممه، ثمم شته (۸) تاره، و، وی (۵) این (۱) نه نام بیژی: ۲) عبد تُه (۲) سگ درّبده: ۴) بچهٔ بدریگرش: ۵) تندمزگی: ۶) گیاه تندمزّه: ۷) این: ۸) تاره، ترد (۹) بال.

سوا: ۱) پیشده وه: (ته را نوا): ۲) نه بوا، شویننی که باران نمیگرید و ۳۰ ته که مشخو نوایه که نه که کورت شکه فت، غر: ۴) هم دجار له یه فر بارین. (نه مشخو نوایه که په فر باریو،) آل ۱) پیش جلو ۴) پناهگاه از باران ۳) غار: ۴) و حد شمارش دهمات برش برف.

توار: دامنهچه قان، بدركه ل قاماد، گار سهساله.

توار: روان، لهنوارين: (چاوهنوار به) 🔁 ساشا

توازين: تماشاكردن، روانين 🗓 نگاه كردن.

مواكيش سەرگەلە، رەمكيش، پيشەنگى گەلەقانخراز گە، پيشاھنگ. موالى: شيودلەي بچۇك لە قەدى چياقدر، كوچك در كمر كود.

توال: نوال 🗓 نگا: نوال.

نواله ۱۰ (۱ نوال ۴) نرار له کیودا. جیگهی تاوسه گر له چیادا: ۳) پری مشت نه دره و کرا؛ ۴) ده سکی له گه لار گیا ۵) با بر له همویر که نه دری به حدید ن به تاییه تی وشتر؛ ۶) با نی مفتی، رزقی یی نه رکدان آ ۱) درهٔ کوچت در کمر کوه ۴) بر مشت از در یده؛ ۴) یک دسته رگیا و رو گیا ۵) بواله ۶) نان مفسه و مجانی. در یده؛ ۴) یک دسته رگیا و و برگ ۵) بواله ۶) نان مفسه و مجانی. نواله کردن، یه چانه وه ی با بوله و هدرشتی آ آ توردیدن.

توان: ۱) چهماندیه رو دوای وشهی دا دیت - (سهری دانوان: ۲) نماه شانده ره (تاریمی بالآبوان فی ۱) خم کرد: ۲) نشان دهنده، نما،

ئوائدن: ١) شائدان، رُ تان؛ ١٢ ، دوحموكردن الله ١) ثما يائدن: ٢) درحواب كردن، خوابا بيدن.

تواتئ: حدو سن 🗓 حواب كردن

توانی: ۱) ندبوا، توا، پدنا، پدنیو؛ ۲) خدواندی؛ ۳) بزوتن وحدره که ساف

تواوی: لهر گوندانهی کوردسیانه که بهعسی کاولیان کردن روستایی در کردستان که بعثبان در اویران کردند.

توسیه, باو، کاتی که له دهم بهش کردن یو کاری بعر که سیل ده کسری: (فلحا دریا صه) 1 مریب

توپارد ۱) کهو بی تازدسازو تهیار ۲) تاره به هار، سهره به هار آ) ۱ کمان سازدساخته و خوب؛ ۲) تو بهار،

نو بار: ۱) سمره تای به هار، نو بار: ۲) ناوی چه ندادواییه که آن ۱) نو بهار: ۲) تام جمد آیادی.

يوّ بالنيّ توَّت كر اللهُ مكيد الله بد كر من كر من در كار

بۇيسىلمان عەرەدىنى دە ھالوتە سەردىنى ئىسلام <u>سا</u>لومسىمان ئوبۇك ئارەرەرى ئۇكى ئا دائردۇك، ئولىك ئۇلەل ئاردىروس

ئو بۇ ئى در يۇل بو سەكى بىرل (سەكى رە تونونه) قدرىددسدى م

بؤید ۱ بوت ۲) کیست. باس 🗔 ۱٫ بو س ۲ کسیک

تو په بر. کمسي که بو به ي حاومي يو به به ك د گيرده كالي كسي که يو سه را

رعايت لميكند.

تو په پري: گوي به دان په نو به و داگير کردني په شه نو به ي که سه تي تر 🔟 تو پت رعايت نکردن

نو معارفي، بو بهبر ي 🖾 بو بت رعايت بكردن.

توَّيه ت: ١) اوّ به، نوّب؛ ٢) كيشك، پاس ٣٠) نوّ بي توّ [آي ١) تو بت؛ ٢) مگهاني، كسنك ٣، نو بت نو

نو سه ت گرتن: ١) يو يو سه حاوه وال يو ل ٢. نسبك كرس اله ١١) نويت گيري: ٢) نگهياني.

ئۆپەتىي: كارى بەنۇبەك ئوبتى.

نوُّبه تيّ. نا، ناو تاو لدرز إليّ تب

توبهتنیٰد و که سی که 🕟 لیٰدس 🖫 سه د 🗸

تو بهجر اليسككر كتسكحي 🗖 لكهان بالسدر

تَوْہِ ہِ حَتْ: ۱) کیژی که حوار بنبی کر بنی ۳ بارہ کست، که سی که لهرؤنی هوه دمولّه به بد برُ بنی اے ۱) دخیر حواسنگاری سده ۱۲

توره خش: عامو به تدوال دو تبكه محار (درو به به نویه حشت بن ثبیر حرابه به كه ي إلى پخشش از گناه براي ولين بدو.

تُوَّيِهُ دَارِ: كَيْشَكْجِي، باسدار 🔄 بگهبان.

تو بدر. میردی تازدیل گدیشتو 🔟 بو بر میرد.

تۇپسەرە: ١) تۆپەر؛ ٢) ئىكەم قر زەئدى سخرى، ئىخورى 🖸 ١) ئوير؛ ٢. سخستىن بىر زىد

تۆپەرەكردن. ئىكەمجار خواردنى مبوءى كەيشتو 🗖 خوردن مبوء تو بر.

توخوشهر A۷۱ توچك: ١) باريك يي ساري شب، ترويك: (سام بوچكي داره كه، بوچكي عِدَقَيْ) ٢) مست، مشت 🖸 ١) توك بالاي هرچير ۴) سُت نوچکه: روث، ساسه، توج 🔄 تلو. نوچکهبردن: يو چيردن 🔁 تلوخو ردن توچكەدان: نوچىردنات تلوخوردن. لوچه؛ ۱) بوجورن، تار، لاو؛ ۲) نو بهردي توتن 🗓 ۱) نوجوان؛ ۲) توتون نوچه: دديگوباس، هدرال 🗉 حبر نوچەش: بحرى، بخورى، منالى ئو بەرداق ئىفستىن قررند. بوچئ، تاز، در رست کر وه باره د ها بو 🗓 باره سار نوچیان ۱) چهماهوه: ۲, دانوستان آرا) خم شدن: ۲) تاشدن ىوچبانىغۇدە ١٠) بوخد ن؛ ٢) رەتبىرلىلى كەوتىن 📳 ١) ئىگا. ئۇچيان؛ ٢) ومراز اقتاص نوخ قەمبۇر. يشتكۇر، پشتجەماولى كۆزىشت بوځاف: عافو، يو ردن، په مشين له باو ن 🗓 عقو، بحشايش لوخافتوخ: كوراه بهخش، حودي 🖸 بخشنده كناه، خدا. ئے کے قتبہ اور جو گوم کمرہ تموی خو کی دودریتموہ له قمرمالی میر 🖫 زبر ا دن و کیس که برای خودد وی از اجرای دستور پنهان می شود، ئوفاقتى: بەخشرار، عافركراران]مىمور، بحشودە، توخان معرُ ريوُ ن، قلْبِيوُ ن 🗓 نگو ن شدن. موحائن: تحوُّ ل كردن إن اسر مگون كردن.

نوحانشه وه. بوخاس في سرنگون كردن. نوخت: حالى له مهره كه ف كه دهخريته سهر قاقهر له نوسيما في نقطه بوحتك: بوحد في بقطه

توحتكن سى بوحدد را به بوحنه آن حرف عطه د توخته: ۱) په آمه رزر چكوآلهى مهره كه ب لهسهر قاغهر: ۲) پنكهى پوليسى رئى آن ۱) تقطه: ۲) قرارگاه پُليس راه توخته و خال بريس له حراحوال كردن به د وده رسان حارو مىل رسس آن

گیامه ر پرک کردن توجیستان، ۱) سمعه ب. توجیسان، ۲) بی هیئر ۳ الار ر له را ۴ کویتر کوبر

آل) ۱) ماقص العصو؛ ۲) تاتوان، ۳, لاغر؛ ۲) كور، باسد بوخشاند: ۱) پيش بيتي چاكه و حرايه بل كه سيك؛ ۲) تو به روى ده خل آل ۱) بيش بيمي آينده براي ديگران؛ ۲) نو بر غيد.

توخشه: بوخشانه: (فلان کهس ژنی هیتا توخشهیی له توش، مامپیروت هاچی شکا توخشهیی به ژنه کهشی، توخشهی گهنم هاتم) آن نگا: توحشانه.

> نوخشهه جار: په که مهان ده حقه ی نه وه آن اوّلین بار، موخّو: محوّه نحه ده گهل گرمه ی شهر دیّ آن تخود موخّوت، موحد آن محود نوخّن: تخوَّن، قلّب آن تگون، سرمگون، نوخّوری: مبالی توّیه ره، محری، محوری آن تخسیس فر رتد. نوخوشه ری نخوشه را له به آن لیّه،

نو پهن جوانه گی سی ساله که تازه ده خریته پهرنبر ای گاو بر سه ساله. نو پهن به نورنبر ای گاو بر سه ساله. نو په نازه ده خریته پهرنبر ای گاو بر سه ساله. نو په فاره سدره په هار، هموه أی بو رای اوّل به ر نو پیو بند: نو بوگ آن نوعر رس. نو پیو بندن که تری ساله ای گر سر سه ساله ای کودک تراوی گر دو به سی ساله ای نو پایکود: به تری تاره ی گر تو ای کودک تراوی گر دو به بو پایکود

تولیه که روز تازه. (شام حلکه تازه و توسو توکیه)؛ ۲) رشك, مسوله. میمولکد بیچری وردی ندسهتی (۱ می تارهٔ دره ۲) تخم شبش. مؤت: حدهتاو بیست (۱ عدد مود. نوتر: ۲) درتر ۲) پاسدار (۱ می درگده تر؛ ۲) پاسدار.

سوترقان؛ پاسدار [] پاسدار الوتنی ۱) تیسه، گوسه (کیاسرا له سرستان همر توتقی نهما)؛ ۲) قسه ابرخه لُک کردن په دونگی بعرز؛ (حاکم هات توثقی کرد) [] ۱) سحن؛ ۲) سحد اس

نُولُتُ: ١) تَويَلُ، ثَهْنِي، نَارِجَارِ نِ: ٢) ده،كي ناو ميوه؛ ٣)رشك، نوب 🖸 ١١ سيد مي ٢ هسمة هيوه؛ ٣) تخم شيش

بوَّلگه میلولکه ایو با<u>ات</u> تحم سیس <mark>توثیل، وه کی، بهوللهای الدگوایل آک ماللد، سلله</mark>

بويلك رسك بوب في يحم سيس

نوتنه: گدرا، توسی ماسی و جامه یوری زور بچوک 🗓 مخم هاهی و مدح و حشرات.

ئونه؛ ئاشەكەرت پەرمەندە نى پسلىدان. ئۇتەك: تارىكايى خەست، ئىزك: (دىيا ئارىكار ئۇتەك بۇ چەنەدى) نى تارىكى شدىد، غىمات.

مريسي سمهه مست سد توّته گردن: باشه كهوسكردن، پهرمه نده كردن ني پس انداز كردن. توّته كهر: كه سن كه باشه كهوت ده كان بس اندار كسده

> نوتهم اندوددومین ۱۵ مکی دو ی هدستاویو یهم[ات بوده یونه میین, تو یه ات بود

بوُنی بوت، بەرەد<u>ان،</u> بود

ئوهوان مردلاء <u>تنا</u>موهوال

نوجسه ژن: ۱) سهرسا لی بیره وه ری مردود ۲) هه وه ل جه ژن دوی مردنی خوشه و بستان آن ۱) سال و ز مرگ، سالمرگ ۲) اولین عید بعد از مرگ عربران، نوعید.

بوج: ١) چەم، چەسدىدرە: ٢) قەد، بەسەريەك ھېتدىي كاعەرو پارچەو. ما ٣٠ . دب. تل ساتىمە: ٩) سوچى ئىغەر كەولى...: ۵) ئە ئەخىر 🛅 ١) خىم، خىمىدى: ٢) لايە برھىم آسىد: ٣) تىو، سكتسرى: ٣) گوشة لحاف و قباو. ؛ ۵) ئە، خىر

لوچانهود: ۱) چەمانەرە: ۲) قەدكران، لاپەسەرپەكاھائ 🖾 ۱) سۆم ئىدى: ۲) تاشدر،

تو چیردن: روت بردن، ساتمه کردن 🗓 ملوحو ردن، سکندری خو ردن. تو چدان: بو چیردن 🔄 تلوحو ردن.

بوره بایت آنال دم دهی است ۴) لقب دانشمندی مشهران نو، دیو. یو به بر سریگ و یه بر مواره بری امو په بری 🗓 نو بت رعایت نکردن. ئورەددىن- لەر گوسىدائىدى كوردسىتىد كە بەعسى كارىيان كردات روسیانی در کردستان که بعثبان آن را ویی ن کردند نَوْ رِوْگُرتِن ﴿ نُوْ يَهُ كُرِينَ إِنَّ ١) بِهِ بِيتِ ايستادن ٤ ٢) كشيك دادن. نُوْرِي رُواني، نواشاي كرداني نگاه كرد نور يزكين رچين، گفته په که چهو ته کري 🗓 نوعي بازي با شن ب بزکیمه وریزکین 🖸 بوغی باری با س نُورين رو لين، تو شاكردن 🗓 نگاه كردن. تور دسال دیستهور سهرلهنوی 🗓 بار، ارتو، تُوزُد ١) دوتكي باريكي كر داساوي: ٢) گرشيميه، عيشوه، ده گەل درده گو ترى: (بازو ئۇ ئى) 🛄 ١) صداي ئارك همراه يا گر به؛ ٢) رديف بال يوً را دروزان كوريد، يو الدايك يوگ [ت] يو زاد يوراك بوزال بوزد نور اندن: اوركردن، دولكي گرياناوي دورير ين 🗓 گريه و لايه كردن نَوُ زِ الهدور: كُرْزُ راته روانيا كُر به و لا به كر دن نوزانش، نرزايدن إن گريه و لايه كردن, نو ژوه: حدثدار در إليا عدد نو زده. نو زدهمین: دو زماره دوای حافدهمین 🗓 نو ردهم. تُوْرُ قُوهِ فَاكُرُ لَهُ تُوْرِدُهِ بِعَشْ يَعْسَلُكُ إِنَّا مَكَ مَوْرُدُهُمِ، ئوً زُدِهِهُهُم: ئو ردومين 🗓 تو زدهم. ئو ردوهه مين: بو ردمين 🖾 بو ردهم لورده هي: تورده هم 🔁 توردهم. ئو ژدی: تر یك، بەرەتبەرى دۇر 🔁 تزدیك. روْ راگه البحري، بحواري، رازوي بوالهرد إلى مخسئين قراريد بوزگه: نورکه 🗓 بحستین فرزند يوزله: نزله السرماخوردكي شديد. بوُ زَنُوُ رُهُ قر وسكه قر وُسك إنّ بكا؛ قر وسكه قر وسك. تُورُون دونگي گرياني لهسهرخو 🗓 صدي مويه. نۇزەبرىن؛ ١) بېدە گكردىي گرياۋ ٢) برىسى لەخنك ندور كوشش ١) خاموش كوهن ادم گريان؛ ٢) كبامه از حمه كرهن، يوُ ۋەھرىڭ خەلەلىرى خەقەكەر سار ودەدرار نَوُ زَوْنَبُو وَدْ ١٠) گر يان يەسىمىرۈكىم: ٢) قەرمان يە يەس كردن ئە نۇرۇم، (توخيوا تُوزُونيور) في ١) گريه كردن په اهسگي، مويه، تيوه؛ ٢) غرمان به خاموش شدن از گریه. نوزین: جانوی تاره گیراون کره سب دارمر م شده. تَوُّ رِينَ ۽ ١) تَوْ رِين؛ ٢) تَوُ رَائِدن 🗓 ١) كره اسب باروزين شده؛ ٣) گريه و لايه كردن.

نور: سمین، کون کردن به مهتکه رائی شفتی، سوراخ کردن

تُورْدُ ١) گديدي پدره ٢) بويْرُه بماء نقيْرْ 🗓 ١) كنة گوسفندان: ٣) نسر

يو څوه ؛ يادرييو ل، دا يوسر او اتيا د بديد، يو شيده موخومان: د بوشر ن 🖫 زير سر بوش قر رگرهتي. توخوماندن، دايوشين، سهر يوش لهسهرد بان في سر يوش گداشتن. نوخومين: بوخومان 🖾 نگ- بوخومان. يوخوُن. سهُ إِلَا لَكُونِ سوحوً ريونهوه ١٠ علما بولاده ٢٠ يولتي بدد ريي و عمال معمل إلي ال سرنگون شدن ۲) كنايه از فغيرشنان بعد از تروتصدي. يوڅه؛ ياقه، تاقيا، توجرا، توڅوټ 🗓 تاقود. نوق وأبي حدمتاه بنسب في عدد بود نودشه: شاروکیکه له کوردستان ز سای زور گهوروی میپدایو ن 🕒 م شهر کی در کردستان که عینای پررگی از آن پرخاسید بودهو ارد تازیه بداکه ره بریتی له گهرردی مال 🖸 نان ور حانه. توده مين: تاكي دواي هشتارنو يهمين 🔁 نُودُم. لُوْدُهُ هُهُمِينَ: بُوْدِنَمِينَ إِنَّا بُوْدُمُ. بودی: ۱) تارهگرسد؛ ۲, باوی گونندیک، ژبگهی شمحمارقی بودی بی رانای به باویدیگ 🗓 ۱) تازدده؛ ۲) نام دهی در کردستان. ثور: گرندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردان از روستاهای ویران شدة كردستان توسط يعتيان، مورً ۱ مه ود و ۲، و لا موحالي، بو ساف، ۱، وا و ۱۸ ۲) بهي، بوحالي يوارد يوپ، يو په، يو په ټا<u>ك)</u> يو يت. نور بوار نبوره جاردنورد. 🗔 گاه يۇرى روسىدىي جود قا بو جدىي نوراشتن: د بوشدیدن، تهدکردن،آب کرین بوراشايي ديرستان فادكرارك باشده يوردون لردون لك تردر. توردوا تردر 🗓 نگا تردو. ثَوْ رِدُوْ رِدُ دُوْرِمَادِارٍ، دِورِ بَدُوورِ إِلَيَّا بِيرِ امْوِينَ توردی: بردر 🖸 بگا، تردو، نۇردى: بردراتىكا ئردر بوُ رسه گ: بوسه که، بوسه به که، توسه فی بر میشف، به بیر شف 🗓 حاری است که به نیاس می پیچند نُوْرَك؛ لهر گرندانهی كوردستانه كه به عسی كاولیان كرد 🗓 روستایی در کر دستان که بعتیان آن را ویران کردند. تورمته: باشو، راشه، باشوكه 🗓 چرغ، تو رونيوچاوانهاك: بريتي له بياري خوال كمايه از مرد خدايي. ئۇردە بۇيە. بۇت، ئۇيەتان توپت، نوراد. روایس به جاری زوهمو 🗓 نگاه خیره نُوْرُهُ ١) رَوْرُهُ گريان بهدونگي زير و ناحوش: ٢) هاواري سهگ 🗓 ١) گریه به صدای زیر ۲) صحّهٔ سگ. نورهاب: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🖸 از روستاهای ويران شده كردستان توسط بعثيان.

سورهباب: ١) گولنديکه ٢) نازماوي زانايه کې يه ناويانگ؛ (مهلاي

را ئوسان بوستده آن تو بسده توسهائد ١) شتى كه توند دەلكى (دەلوكانه زۇر بوسه كه)؛ ١، روسان الله ۱) بسيار حسينده؛ ۲) روناس بؤسسه كمه سوامي كيويدكمه دركناوي يدحوريو جلكدوه ددبكي أفيا محم گیاهی است خاردار که بر پشم و لباس میحسید. ئوسەنگ؛ بوسەكە، نوسىمك، برمىشك يىرېشك فى توغى خار ئۇسلەنلەكە: بۇسلەكلەلتانگە: بۇسلەكلە لوسيار: خەتخۇش تى مطاط لوُسياگ: ١) بوسر وا ٢) جهسپارال ١) توشته: ٢) چسبيده، تۇسپان؛ ١. ئۇيلىق خەتدان؛ ٢) لكان ئۇسان؛ ٣) خەسارىي 🕒 ٦ يو ١٠ تو لدن ٣ توسيد تۇسىياۋ. بۇسىدىي بىك بەسىد ئۇسىس بۇسىن (دانگە بۇپ تۇسپىرى ئەسى ئەستى بەسلىكەرد بەلكىلى الا خىلىدىدە گفتار کسی را برشش دەكىرىدەكەن 🖪 سىدر تاكرين،

تولسيسية و ﴿ } له ينه راحدت گراتسة وه ؟) گواتسة ي كه سي حساته سه ر كغـهز: (تَوْ بَيْزُهُ مِن تُهُي تُؤْسِمِهُ وَبِي 🔃 ١) رُونُو بِسِي، استنساخ؛ ٢) لُوْش: ١) حو ردنهوه، قه حارل ٢، تر وي به گيال حوس [1] ١) نوسيدن. ئوشاتر كامريه كي سبي زؤر تيزي گەرمە مرگەران لە مسسىي كردنەرددا بوشادر: بوشاتر 🗓 تشادر. يوشيان. قەخاران، قركردن [ك] توشيدن. بوشائدن دورجو ردداني تراو 🔝 توسانيدن بۇشاي، بۇسان 🗓 بوسىيىن. يوشتان تومر كراق بوسراء ف يوسيه سدن ئرشتار: قىمچان، زىچىن، گەمدىدكە يەپەئىج كوخك ئەكرى 🖸 بازى بوشيتانديموه ١) داهيبان، جممانين: ٢) قددكردن إلا ١) حم كردن ٢) ئوشتانهود: ١) داها بنهور، جهمانه رو: ١) معديوُ ل 🔁 ١) خم شمال ٢) تا توشت و و : ١) مه د کر او ؛ ۲) چه باو 🖸 ۱) تاشده ۱۲) خمیده . لوشتاوى: معدكر وي لي تاشدكي. تُوْشِكَيعٌ مَاكُناتُ حَوْسَ بِي 🗓 وَسَ حَاسَا يوشكش بولسن بوسان جاب به فالدردان(فا بوسين توشيس تقرشت، تقشتي، نقشتون، نقشت، دوعاي توسراو، مشتو 🗔 تعويدا دعاى توسنه بوُشتو خ، توسهري روِّر به کار، بقيسيار 🗔 بو نسده نوشته: نوشتو إن دعاى نوشته شده. تُوَّشِتِه: ١) ترشِيه: ٢) ترسر اول ١ أدَّعاي توشيّه شده: ٢) توشته شده. توشتے رہ توشتو 🗗 دعای بوشته

للورقي المعام الوال أراء أفيا للمستداد المتوراط سداه سوردار وه یا ی تو حرمی دراف تو مدرو عير کون مير در دراسه ک نوژوی بیند در مردی و عدید توژهن ۱۰ مؤر، دیسان، سارله نوی: ۲، داریزر وی کابرا 🗐 ۱، اربو ۲۰ ويحته در هالب يو فال تا المراهدي ما يو عهو أ يو حيا ع بوڑی میرؤی بری اف عدس بوڙياوا شور ٻاريڙي 🖬 س عدس بوُڑین کو نکردن سمیں 🗖 سوراج کردن، مشندن، ئۇسى: ١. لەسىش قىسىمود بەراند. خەتلىق دراو. (چەردئۇس بۇ مىن واي هَيْسَاوه) ۲۰) خەت،ىيدەر: (دەچمىةلاي بوسىەتۇس) 💽 ۱) پسرىدىيە معنى تونسه ٢) پسوند به معتى نويستده بوساد ۱ ، حدث درا، عاقه زيد عدلهم خدث در ۲۱) لکه حدسيا 🖸 ۱) يو شته لۇسىرى ١/ قاقەر خەت دران، تقىسان ٢/ كان، چەسيان 🗓 ١) ئوسىن٠ بوِّساندن: ١) نقيساندن: ٢) لكاندن 🗓 ١) نوشش: ٢) جسبانيدن. ئوسائەرە؛ لەيەرئرسينەرد 🖸 رونو يىسى لوساو۱۱ محددراو۱۲) لكاو 🗔 ۱) بو سنه۲۱) جمبيده بوَساي: ١) حديل لدقاقه رد ٢٤) لکاي 🖾 ١) يوست؛ ٢) حسيدي توست: نفست، حدثت، خدري لي كدرت 🗓 خو بيد. نوست: دوعای بوسر او 🖸 دُعای نوسه سده. توستگ: حدوتو، خدنگال حر بيده، خفته توستن: خارن مستن 🗓 حوابيدن ئوستۇ. خەسك، ئوستك، ناستى 🗖 خوابىدە. ئوستەلە: ئۇسان، خەت بەقاقەردان 🖪 باسان ئوستى، ئوستوني خوابيده توسيحان: سه دوت، يوفسون إنا تا فعس العضو توسراو. خەت ئېدرەر 🗓 بوستە توسراوه: بوسراواتي بوشته توسرهات: ١) تاريكاري له حواوه: (حوا بوسره بي دامن سهركه وبين): ٢) ناوی ژبانه 💽 ۱) کمك و مدد الهي ۲) نام زنايد. ئوسكاد يال، داله! 🔁 هُل توسكاندن لكابدن بوموساندن 🗓 حساسان توسكاتموه؛ تابيتي رؤر بەسەبر (ئەو بىتابە ئەنوسكىتموم) 🖳 باللە

توسك دايش: بالرئيوة نان، ده أه لقدان إنها مُن د دن

نُوُسكُه: جِيْكَاي شبالي نُوسين 🗐 دفتر، جاي نوشتن.

توسكه: نر زكه 🛄 تخستين فر رند.

توسنده الفيسارات ويستده

توسكه: تالهي سه يروّكه له الاوازي وين تا ته تي إن انابه ضعيف.

۲) سفیمه بوفرشد بدکار خو ردیو سه به جهوهاس خو سخوو ۱۸۸۰ پینگی، چُرت. نوقره زیرگفت، ریوبی ساوی و آیا سیم ندود نوقر و آف: پهازهاریك آیا کمر باریك. نوقسان: کهمایه سی آی نقص، کستی. نوق قان مهله و نی بن گوم آیا غو ص

توقلل: ۱) شیربیات، شه کروکه، شه که رب؛ ۲) فولایی له زواوی به نایاند، ای ۱) دب نبات: ۲) زاصطلاحات بنایان.

ئوقلائه: ۱) توخشانهی پاش: ۲) شیرنی مژدهی خونس 🗓 ۱) پیش بیشی حوب، ۲) شهر پنی مژده،

ئوقله كوردى: برئتى له برئشكهى گەنمەشاسى ك خسرفبل. ئوقىم. ١) بقوم، ژېرلەركەۋنو. ٢. ئىخۇ رك ١) خرقە بر اب، ٢) ئگون. بوقىم بۇن، ١) ژېرئىلوك قوتى: ٢) برېتى لە بىلسەر يۇسىرىن چۇ راك ١ زىراپ رفش ٢) كتابە از گىم سدن

بوقم پۇئەۋە: بىخۇن بۇيەۋە، قلىپىۋىدوە 🔁 سرنگون سىدن. بوقمەنسار: بىدرنجۇن 🔁 بگونسار.

يوقورج: ١) سيخورمه: ٢) قورتج 🗓 ١) سقدمه: ٢) بيسگون.

نوټورچك: بوقورچ 🗓 نگا: نوټورچ نوټورچكانه: ټوربچ يو گاڭته له كه ستى كه جلكى ناردى دەپەركردود 🗓

نوقورچكانه: قورىج بۇ گالتە لە كەسى كە جلكى تاردى دەبەركردرد [3] نىشگون شوخى امىن

ئوقۇرىشكە: بوقىرىلىك، چۆرت، سەربۇرتىن ئەپەر خەۋالۇپى، خەۋئۇچكە نىڭچرت، يېكى

يوقوستان، بيدهما، يومسان، توحسان 🔁 يافص العفيو. توقول: ١) قول، كون ٢) توقل، شەكەرت 🗓 ١) سوراخ ٢ كىل يوقول: توغل فى تعل، اب بيات.

> موقولاتدن: كون كردن إلى سوراخ كردن لوقوم: موقم آل غرقه.

ئوقه وشنري ميّويند، دەرەھتى نەبيّر 🗓 شتر مادە

بۇقىن: بوچان، چۇقان: (جارت پئوقىننە) 🗓 بىستن، يرهم ىھادى

بوك. ١) نخبه، تخبؤ، توجيؤ، توخيوت: ٢) نؤك، سەرى بارىئەر ئيژى ھەرستى، ٣) ياشگرى زۇشاندان 🗔 ١) بخودا ٢) ئىگ ٣) سىرىد

نوگ: ۱) سهری تیژو باریکی ههرشتی (نسوگهچه قو توگه دهرزی، ۲) چاك ده پیش بهددا دید: (نسوگه به به به به باک ده پیش بهددا دید: ۲) درگ بو سهره ای گریاس نهم نوگه نوگهی له چیه از بهس بیشوگیشه) ۵) باستوگه ی خواری باوه راستی سهره ته شی ۶) بهس پشوگیشه یا ۱) نیك: ۲) نیك: ۲) تخود ۲) صدای گوتاه رگلو برای شروع گریه (۵) میح نیم حقهٔ سردوگ ۶) منقار پرندد

برای شروع در یه! ۱۵ میح نیم حفظه سردوك: ۲۰ منفار پرده: نوك. ۱) ئیسه، نوكه هه نوكه: ۲) نهوس، نهوجاره 🖸 ۱) اكنو ژار۲)

ا ہو ہے۔ نے کان: گو بدیکہ آتے ہم بھی است الوشخؤرة باشاخور اشخؤراق تعماسة أحور

توشدار و دورسای بر والدار ری مایع.

تُوشِ كُردِن: بركردن، قەحارن إلى بونسدن

ئوشگل چىلس رور چى لەخواردن 🗓 شكەپرست، چلاس

برأشتای؛ تراساندن 🔁 بر شایدن.

توشموس: ۱) شکانی عادرو جو رمات: ۲) زیان افزاداد [] ۱) تنزّل، بایین آمدن ارج و احبرام ۲) پدیباری

ئونسوست: بوئسوس (همركەس بك بىگانەپەرسىي ئاخرى ھەر دېتى بوشوستى) «مەسەل» 🖸 بگ ئوشوس.

نوشسوست هینتان ۱) زیال کردن لهریانا؛ ۲) مهقدرکهونن 🗔 ۱) سرّل حتر م۰ ۲) بداوردن.

نوشىي گمان بۇ ن: لەگمان جۇش ھاتلى جو ردن ر قەخار ئ آت بوس حال سىل

لونسين: نوشان 🖸 نوشيدن.

ىوغىرۇ؛ ئغرۇقتى ئىگا، ئغرۇ.

يوغم: يونم له تاردا 🗓 غرق شده.

نوغهران امرگوندانهی کوردستانه که بهعسی کاولیان کرد<u>اده رو</u>سایی در کردستان که بعثیان ان را و برای کردند.

نوف: ۱) جوری پالای سوك؛ ۲) پیت،ی پالا 🔃 ۱) توعی پدی، هنزار سبك، ۲) بینهٔ پای فرار

نوفت: كدين بينقل لون، كدب إلى دماغ، بيني،

الوقوس: ژمارمي ٽاپوره 🗓 تقوس،

لُوْكَ: بوئي، تارد 🗓 بو، تارد.

يوڤايقن: رَايان، شائدان بەخەلكىڭ سايىدى، بەيدىس گەسى ئوقەدان: رۇدارى تازدۇل تازەر رىدادە.

بوالمرا تهم لايه، تعم تعرفه 🖸 دين طرف

تو ق ۱) قول، بق: ۲) بقدوم: ۳) پیکسهوه سامی توسدی ته بدامه (جاوب بشوقینسه (قی ۱) گود، ژرف: ۲) آپ از سر گذشته، غرو: ۳) برهم مهادن و درهم فشردن اندام

نَوْقِ: ١) حالَيگه، كەلەكە ٣) قومبۇن لە تاردا: ٣) كەمبەر، كەمەر 🗔 ١٠. پهلو: ٢، عرق شدن: ٣) كمر،

نوقار: ۱) همر گیانداری که آمین تاودا دوروا؛ ۲) زیردهریایی آن ۱۱ هر حامری که زیراب ره برود؛ ۲) ریردریایی

بوُقان. ١) نفوم بوُن؛ ٢) فوجان، جوُف ١٦٠١) عرق شدن؛ ٢) بسته شدن

عضاء فالتد حسم

بوف ندن ده بس باور کردن حسیه رئر دوه و آنا موطه و رکردن بو ف بدن و خواندن مو فاندن آن برهم بهادن و درهم فشردن اعصاء نوقاود ۱) نفوم بوگ ۲) قوچاوه چوقاه آن ۱) غرفه در آب ۲) عضو بسنه

ىوقتىگەپھەيەن: ئاوبلكەدار گيامەلار دواھەماسە نے مەسىپاى آخر سوفرا: ريو، زيو آتے نقره.

نرقرچك: ١) قررنج، لئىرەبادار: ٢) بقورچ، نقورچك 🗓 ١) ئىشكور:

نَيْ كُولُ: نَيْ يَدِيدِ إِنَّ كُو يَرْ مَيْدُسَا بِهِ. له کستان- شدق جيو کدي زل بل تيکه لاوکر ديدودي ناوي در سهرچاودي للنادر إلى كامال يو **کوند:** يو کون 🖾 بگو: يو کون نَوُّ كَاهِ نُوْكِ؛ نُوُكِهِ، كَرْ يَامِي بِعَالِ لَأَنْدَنِهُ وَهِ (وَهِ لُدُ جِاءِي وَسَكُهُ سُوْهِي بِهِ كَالْمِي له د رو بهرد/ دوردين بهساد تهرمسوم و گريان و نوكهنوك) «ناسي» اسا گرید تو م یا نابه، گریه و زاری بۇكەنيا: سەرىيا، دەمەزەردالى ترميم بوك كاو هن ن كيسه: تارد بأبداكه ربور بو به خب باره كيسه الى يوكيسه، تازه به دور ن الوکر که سل الولکه کاکو اولے بحود فرنگی يوكن بدركهل حيلي سي سايه إفراماد. كاو سهسانه ل گرم: نگرمال ۱) نگرن: ۲) غرقه. نُوْكُهُ ١) نُوْسِ، نُوْ يِهِ، نُوْرِهِ؛ ٢) ناي رُوْرُ نارُوْرُهِ؛ ٣) گهمهو دهس باري 🗔 ۱) بولب، ۲ دب توره ۳۰) شوخی و نست بازی، روگها: دره مو ن، ماره لاو، جعيل 🗓 نوجوان نوگديركي. يو مايري اتراع سا يكردن يو د -نزگهجر: بويدر نيسك كرن واسد و مكهان نوگەن ، ۋېدىد. گاي سى سالە 🛅 گاوسەسالە تَوْكِينَ. حيني سيّ بعضاره، مائكاي سيّ سوله إلى ماده كاو سهساله تول الدر محلاق إيار فدر، حلق و حوى، يول يون إلى رفيار مسى تول : لرس و ساف ده كه ل نهرم ده كوتري : (ژوشك به بيچو ي حوى ده لي الراجدي زُولُه تمرمو تؤلُّه كمم) 🛅 برم، مقابل زير، بولاً؛ جەشنى، ۋەكى، چۈن، ۋەكو 🔁 ماسد، مثل تولائي: چونيه كي، لين چۇن 🖸 شياهت. تولیحک، گوندیکه له کوردستان پهعسی ویرانی کردای از روستاهای ويران شدة كردستان بوسط يعتيان نولکن: لهو گوندامه كوردستانه كه به عسى كاوليان كرد في روسديي در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند. تُولِهُم؛ تحرى، بحوري، تُوركُه، تُوسكه، تُوبهره إلى تخستين فرزتم تُوم، ناو. نام. ناف 🗓 نام اسم نوما: نما: (قبيدنوما) 🗓 سايانگر. ئۇھا: جرابوئەسىي دوسانە 🛄 كُرّە اسپ دوسالە. تَهُمِيلُ: ١) كه سن ثارة زن و مالي بيكهوه باوه؛ ٢) كه سني باره ما سي ها توته تاویی فی ۱) تاره متأمّل شده ۲، تازه در آبادی ساکن شده. بومتش: ومشاردن، شاردنموه 🚉 پنهان کردن، تومداره ناود رر به تاریانگ 🔁 نامدار، مشهور، بومسلمان: يو بسلمان 🗓 يومسلمار

بوموسوليان؛ تؤمستمان 🔄 بومسلمان

لوَّمَهُ تَشْنَ: الأركر ونهور، حراركر ونهوه 🔝 كج كرون

ترَّمه: باور تين ناڤ 🔁 اسم

نه کان: دورگی بر دبر دله گهروهاین یو سعودیای گریدر ان اصدی بریسه ز گلو پر آمدن پرای شروع گر به، بۇكىنىن؛ بۆكەرىق بىگە تۈكەر. بوكار شورباربوك 🖾 ش بحود نوكته حدثول قسدي بلكونس في حوث بطيعه ئو کيمياز ۽ جوتو کچيء قسه جرش 🗓 لوده. بوگر، که نده کاری به پهردو دار 🗓 کنده کاری برستگ و چوپ توكيراندن: ١) كه در له دارو بهرد ٢٠ بيرازكر دن. (بدري ليشي مه ان کراند) [1] ۱) کنده کاری کردن بر جوب و سنگ، ۲) ژبر دردن سنگ رسیاب ساییده، وكروسك وربكي إناق حميارة يررك توكل لكن ديدرت الماملة نو كل، دماري سورأمني نازه له كل دورها تكال سقال أو الركوره درامده يوكم: يكاور گزوگومەت، بەير 📴 يكهور باگهاس. نَهُ كُنَّ : كه سيرٌ كه زور نو كه نوك ده كالي كسي كه زياد تك و ماله سي كنه نو گوچ على خرا برجديدقالب 🗓 كوجكتر رقاب موكوج كردن: حله حل كردن، حراء حركردن في صداى بق دادن نو كوچهك: خدمسل كدر، خراه خراكم 🔄 لق زدن. نوك ورته: ١) ئەسپايى ئەداركيەتلىن: ٢) ئەورچ سېجورمە 🖸 ١) یارکنددگاری بر جوب ۲۱) سقلمه توكول ١٠ كو ٢٠ د د دول ال ١٠ يشيمان أو قول ٢٠ مقار ئوكۇلى ئكۇنىڭى سىمانى رقول. تركه و تها، نهل ليسد، تيستان سجل، هدل كدر هدوكه تابيسه 🔝 كنوان. لَوْ كِيهِ: ١) تكديك، يؤك؛ ٢) لَيْسَنَيْ، يَسَمِّيْ: (تَوْكُهُ لَقُرُ بُو) 🔝 ١، يَكُ وَ بو كمرس بيده بككردن 🗓 بي صدا كردن. تُوكِهِ قَالَتُهُ عَلَي سَهُ حَمْمِيرُ وَيَ سَاوِ سَمْرِدِيهُ سِينِي إِلَى مِنْجُ سِمْ حَيْمَةً نوگەجولە: بوكى درشبات تحود درشت يركه ر: خزيه تكان حوالام 🖸 يوكر، ئو كەر • يۇكەر 🛅 بوكىر نو که راتي ۽ خولامي، حرمه کاري 🔄 نوکري. نۆكەرايەتنى: بۆكەراتى 🗓 نوكرى نوكه ره شكه: جوري نوك كه ره لكي رهشه 🔛 بخود سياه يو كه ري: نو كهراتي 🗓 يوكري نوكهزو رده: مهر بكهنرك 🗖 بخود دلمل. نوگەسىھى: جورى بۇك كە دەكرىتە بەبلەبنى نے بوعى ئىخودكە ئىخودچى ئۆكەسىيكە: بۆكەسىي قانگا ئۆكەسىي، ئو كەسىپىلكە: ئوكەسىي 🗓 بگا: بوكەسىي لو که شوانه: نو که کی بلید که رو نگی روشیه 🖬 نوعیی نخود وحشی

روهوُله ١ جيوي يو جيوي ٥٠٠ يولد [ك يحيديو ٣ يک نوههات: بوت نود في عدد نود. تُوَهُمَ: دورَماره در ي حقوبهم 📴 تُهم، بوُهه مين؛ دوال باس حموته بين 🗓 بهمين بۇھەرلىر. ١، ئارەتىلاخ، شوپىي بۇ لەزۇرى، ٢) مايى بارە ھابىيتە رۇر بان ایر ۱) بیلاق نوین ۲، تاره به بیلاق امده يوون الديمين كاي لممن سيسانه آل كاوليه سايه ئوهي. نرك يخم تحق ترهك في تحود ئوهى نارەيى ئرىيەتى 🗓 تارگى توهنت: مانكي بدتوي، مانكي بدكشهود 🖫 هلال لوهيل بوهان، سيو كُملي دوره، دول اصاسره ئوهيلكه امرانسكي باره دهاسي بمهندكه كردن الرديي افع مراح ماره يوهين ياه، بهتونهو [و] يوين توالي: بيحهو بدي بليد برد، بير الياسب الله إنها و توی یو سردات یو لوی بوی، باره بوالی بو تويردا بدهدن بافية إتا بحيد مويرهاد، قدر ع دادرولي سوي بساسي إن كدره حامه الدكر دن و دوحس توين بد بدر، بمير ميرات بدر نویژان به له خو ردوس آل قبل در طبوع فیات نويؤيؤيء كائي نميز كابشتان، (ير وائه برانه نويؤيوه؟) [وهب سار منان تويَرُ بِمِقَمَلًا كَيْرَاتُمُوهِ: تويْرُقَهُ لأَكُردِنِ 🗓 بَكَّ: بويْرْقَهُ لأَكُردِن. توپۇچواندۇ: توپۇ دەۋەختى خۇيدا بەخىيىدەئىتان 🗓 سەر ۋا بەخوقىم تويزچون: دممي تميز عمرتان 🗓 ونت تماز گذشتن. ئويۇخويى؛ بويۇكس كەسى كە ئويۇ بەخىدېتى 🖫 سارگرار. ئويڙجويلدن: نميز به حلي هيٽان آن نماز کڙ ردن. تويُزدان: مركدوت: (ير ودم تويُزدأته رُه حمدت بر ود ال مسحد توپُرقایم: کاسین که نوپُری باجن نی بسارگرار دائمی ئويژنه لاكردن: تولژي حوً كردندوه، قه ديوكردندوي بويري ديويو به نویر [ف] بمار گذشته را فضا کردن توپژقه لاکردته وه؛ بوپژهه لاکردن 🔁 سازگدشته را عصا کردن نوپؤكردن: نميز بهجي هينان، نوپزخويندن 🗓 نمارگراردر نويُژكهر: تميرُكمر، تويرْخوين، كهسي كه نريْز بهجيّ ديّني 🔝 تماركرار تُويْرُكُه- مه حيث، مركهون 🗓 مسجد بويرًا كَيْرُ المود، بويرُ مه لا كردن 🔁 سارُ گذشته ر عضا كردن. توپژنه كەر: يېچەراندى توپزكەن كەستى كە توپۇ بەجئى،ھېتى 🔄

نويز وروز و باك: بريتي به مروي روز بهدين وموسولماني چاك 🔁 كنايه و

تراهبته: ١) روزي عاروفه، روزي بهر له حيزيي يو ر بوره ٢) ما يگي هو ريان 🗔 🕻) بهم ديخچه، روز غرقه! ۲) ماه ديخچه نُوُّنَ: ١) تَحَوُّنَ: ٢) نان: ٢) كاساياسين وعليب: (تُوُنُ له چاوي من دا بيّ له ردا بيه): ٢) تاري بيثيّ له تهلمو ببتكه دا؛ ٥) هو ُ رثر بن شتالًا ١٠ لگون ۲۰ س ۲۰ کاستی و نقص ۴۴) تام حرف س ۴ (الفیا: ۵) درّه، بو ريدىي: ئان خائى، ئابى بتدرسى 🔁 بان تھى. بوياحك: مست، مشت، به لحاي فوجار 🖸 مُشت. نُولُجِكُ: يولُجِكُ أَلَّا مُشْتُ نونگ: شوش، شوّب[ت] تر رد. ئونگه، سؤراغ سؤسه 🔁 سرتع از حبر نُوْنَكُه: دَلُخَوْش إنَّ سرحال، دلغوش نونو: تاره باره، زورت ره، يو جدكي ده سي [ت] بسيدر تازه، نُونُوَ دانن د نەربَلەي كولار بە زمانى مىلانە 🖸 حبوب آپىز در ربان يونوُله الهلامي که دی ای مبالایه بادکا آتے برزگی که دای تحاها ر بوله دوال کو کا يولمر بريك ، ودكس في وكيل بولهل بالمعمى گرده أبي وريا ك قد كون و ريگ يويدمام جديقي الذي لائك للاقتالونهان نو ۾ نن ههشٽويه لا آيا عدد آه. نو وازه: كارى بيعهميهر ن كه لمديس كهسي تر تايه 🗓 مُعجره لو ود: أو ره، أو به في بو بمه، يروهن تربه بد. تركمن 🗓 گاو تر سه سايه. يو ووثب يو بهندات گاو تر سهساله، بوفت ١، نور نازه ٢) نركه، نستى السبه كي ١٦١) نو ٢) اكتون، حالا، نوها. نركه، نوهد 🗓 اكنوان موهال أرل سبو دهره الأحرة بوهاني: بازدكار، رَّايه هابوُّ هيستا له كار إنَّا باسي. بوفت: ۱) خەكتىان، دەغلى درەنگىجىدراد: ۲) كونىكرد، سىنى 🗔 ١) بدر دیر کاشته شده ۲) سو را م کرد بوهتن؛ سبين، كون كردن به مه تكفريا دريشه إنا سورام كردن، سُتبيدن. نوهتي: سماو، كونكر وألى سور خ شده سوهژهن بوژهن ال مگا مورهن برهك؛ بوك، تحه، تحو الى بخود، نوهگوان: داينه جه قان، پهرکه ل 🔁 ماده گار سه ساله. توهكون: يهركه ل، ماركاي سنيسا له 🖾 ماده كاو سهساله تو هليك: درشه گ 🗓 تشك موهن: بريدند، جو ته گاي تازدبهرجرُت في گاولر سهساله. بوهود ١) تراهك، بنجه، برك: ٢) بره. بركه، ترستان ١) تحود ٢) اكتوب بوهيوم: ١) دات له خاليو تهيديه: ٢) رگدائي ديوار (ديوار نوهومي میساوه) 🗗 ۱) اشکیو به، طبقهٔ ساختمان؛ ۲) بر ۱۰ گی دیران شکم

لربين: دڙايه بي دڙمتي 🗓 دشمني، طدلت مهد بدویر، بای، بلور، بدول 🗓 نی لباند.

له: ١) لما ده، وشاي دوغر ايمتي يه: (ته مو ي دوروُن دا) ٢) يبجه والهي ثاء

نا. ۲) بیتی پرسسر (شه ولویه ، 🗀 ۱) در، علامت طرفیت؛ ۲) مه، مقابل آري ٣٠ کلمهٔ پرسسي،

يه يه به رئا، تاو، بق بوَّ، بيُحهو بهي ثا 💽 به، كنيهُ رد.

باديثار بادوات له

نعث من مدويرية

بعداروني بمستدروات بجمارة

ته سیال ۱۰ شه این شه فشروش برا هومینوشی ۲۰ به شرا و دفی ۲۰ سبيره حوا ۲) مُعس

بها: ١) بوها بوُكه رئيسته ٢) بو . بِيشهره: ٣) دايتا، دايبيا، دامي؛ ٣) يوًك، تحدليًا ١) اكتون؛ ٢) حدو، يسن ٣) گذارد، گذاست؛ ٢) بخود.

تهار شیوس، چەمەرە 🖬 سبون

الهال: ترهال، شير، دەرە، دۇلَ 🔁 رادى، درّە،

نهالي: بعلاس، بعرهي ساده و كعمهبمت 🗓 گليم ارزان ميمت

ثهام: ١) بهرم، قات: ٢) چين، تهيهن 🗓 ١) طبقه، اشكر به: ٢) چين،

مهامدن، بريتي له تيلاته كردن 🖸 كمايه از مُجامعت.

تهائي: ١) نقائي، كاري فوره كاري، بهتايي ٢) جنگهي سالهومو ائیسراحات 🗓 ۱) گلکاری، بتایی: ۲) جایگاه آسردن،

تهامه 🗗 بر تهوه در یی 🖸 پایس

تغیاه ۱) تدبواید: ۲) تدورک 🗔 ۱) بمی بود. گر سود: ۲) میاد .

ئەيات: جۇرەسەكرىكى سىلىيردانگە 🗓 ئيات

مهاتی: بهره نگی مهات 🗓 بهرنگ نبات.

نهیادا مهیاد ان امیادار یکند.

تمياره ١) تاسمهارد ٢) ليسكندسال: (لمجاوا بم نعم بو كريه بوردي سمحده بدوددريه/ سياسائم تعياره تويزي تيستيسفا معكمم چيكهم١١

«بمحرى» نا ١) بك مهار: ٢) خشكسال.

تەپاش؛ بىر ب، (ئەڭ مراۋبەكە ئەپاش) 🗓 بد.

تەپالغ: ئايالغ، جۇنەئاسيو 🔄 يە سى رشد بوسىدە.

الهدائ: ١) شير دوري كه بينجواي خواي ناوي راشيري لدداتي ١٠٠ برسي به

كمستى كه دەلگى لە بەكى گۆركىوم (كاكم لىمان تەۋبە باماندويىي، ٣٠) پەدىپچار ھەسىسە قەلبىرز ئۇزە 🖸 ١) دامى كە از بىچە خود سقر

ـ رد؛ ۲) کنایه از بیگ گی کردن آشنا؛ ۳) بدختق، عصباسی.

ته پانوڭ: خو بوير له کار، خو روسير له تهرا؛ 💽 در زير کار در رو

تميدو: ١) تاباب، بِيُجِمر ماي دامودهستور؛ ٢) بريّتي له بهدفه رو بيري آف

۱) دوباب ۲) کنایه زیدطیت بی در.

تمييز: ١) كول: (الم ماور، تغيره) ٢) بنياده مي كارلغد است تعفاتوي

بن برئست 🖸 ۱) کند: ۲) آدم سُست کارد

تەبرى، بەردەۋام، بى ئەدەۋچۇن 💽 بايىدە

ئەيرىلى: ئايەجىلى ئاۋەر 🖸 ئارو

ئەين تاردانى رەگ، لىد نى رەگ 🔁 بىش.

جيئود مراكم عيَّز بول باراڻ بارين له مستخد سالم (ق) ممار باران.

ئويژويار (ئي، ئويرويار بەلق بمار باران

مويژي: پائاو حاويل (جنگه كانم تويژين، نهم يهره په **نويژيه) 🗔 هرچي**ر باکیزه و شادان ثمار بدان گزاردن.

بوپُڙڪڻ به لهتارکهوڻي، نوبُران 🗓 قبل راضو ۾ نئاب.

و سن و الآلة و ا

نونسان وسداف وسا

نۇپىسگە: ئۇسگەلتىدفترخدىم، جاي بوستى،

توپستنه: ترُّمهر، بقيسر آن يو پسده

ونسور وسا دستان وسن

تو يشك. نفيسك. رؤله كمره [ن] كره

تُويِّشُكُ؛ سيلاول إن بير مايةُ حيو تي

بويل كردنسه ود: ١٦. كو ن باره كبردتيه وه: ٢٦ لميمه رزا دمست بلي كرديه وه:

سه ژه که ی توی کرده و ه ران ۱ کهنه در تا د کردن ۲ (سر گرفتن

موئی کرن: موئ کر دیموہ 🖭 مگا؛ موئ کر دیموہ

بولگون داينه جهدان، بهركهان لوهگو ال اقاماده كارسه ساله.

مويگوان. نويگي [ن] مرده گاو سهساله

نوبل ري او له مهنعه ا أهراً م

تر بُلُدان: بەلۇسە يۈر بدر كاپ دەرم خركت دادن.

نوي مانگ: سەرى سانگى تازە 🔲 ۇل ماد

اوس شراة ارمخواب.

بويْن: ١) بما: [شاويْنەي بالأنويْن)، شاندەر: ٢) بقين، كەربەسى خەو، اللَّحِيةِ ١٠) تَازَدَ تُويَ (تُويْنُكُونَ): ٢) بِمِرْكُولَ إِنَّا ١) نَصَادُ ٢)

رحتجو ب٢١) يو؛ ٢) مادهگو سهساله

بو ين. گو نحه، گو نگه 🗀 تنبو شه.

توبتك تاريم كراركي فرديك عميك 🛅 ايبتد

لُوُ يَغُكِرُ ١) مِرْسُكُرُ ٢) سَنَكُونَ [1] ١) آيندا ٢) ماد، گاو سهساله

بولنگو ئ: يوبكي إن إماده كاو سهساله.

سوينگو ين: نويکن، د ميه چهفان، توهگوان، پهرکدل، توپکوان اياماده گاو

بوليكن يوباكر منحو إقامادد دوسهماله

لوى بيمه ل الموديمة ل الله موادر الا بالدوان و الرايل 🗓 حمير ويؤه زحم و Same

توبيّه، بريكان تايب 🔁 تعاينده

تريته تريبه قاسيسه

بولندر ۱۰ بریکناره ۲) ستل که بیناو دهخاوی 🗓 ۱) بمدیده ۲)

لويعل به والدراء سافي به يهد

لويه، وهم تا نهم

يوللمين لوهم إدبالهم

ئۇيىي: درى، سەرفرۇسى 🗓 ستىرەجويى

تهیگ میردی داری کسر که به گزیزه روزده ده کاو درشت تره آل میرهٔ

ترجب سدر

تەيئاف: بۇرەپياگ، يىدەنگاردو 🗓 گىدە

> الله ۱ پیستی: ۲) باداری فقر سه بوئنی ده قبری ده سته باکی سے باداری،

تمیم ۱) حاش؛ ۲) فهرمان به تمیردن ۳، بهند بو بمبؤن: (رود تمیم آی

تەپەرد؛ ئار، رەشىد، بەكار 🖾 دىير،

تمیعور ۱) کول تهده (۲) شل وسمنت له واکرده ان ۱) تسموه ۲) بانو ن در دویدن

نهه کم: ۱) تاکام کاو نارهود ۲) مبودی نیوه که بشتوی هیشتا میودگان ایا ۱) ناکام ۲) میود خوب نرسیده.

ته په کو ۱) نه وه کو، نه که ۲) دوانه بی آن ۱، میده ۲) این طور نیاشد ته په گه: نسر رول، خوّنه گرمو [ن] سُست و نه استوار.

تەبھىست. كەڭ نەبىس، گولىكپ 🔟 باشتوا، كر

تُعلی: ۱) نامیس ۲) پیخشهمیسار؛ ۳) ماوه یو نیاو ر 🗔 ۱) تیود ۲) تبی، بیامبر؛ ۳) نام مردانه.

نەپىق ١١) بۇتى لەبىھىن بېتى ٣٠ تىلەن تۇملەيرە: ٣) قىلە مەكە 🖾 ١). ساشد: ٢) بونگو، ٣) خرق بۇن

به پیس ۱۰. گوی به گر، لاسار؛ ۲) که ر کوی ته پیس 🗔 ۱) حرف بشتو. لجباز؛ ۲) باشتوا کر.

مهیهاواه لهو گوندانهی کوردستانه که به عنبی کاولیان کرد[ت]روسندیی در کردستان که بعثبان آن را ویران کردند.

بەبپىسىت؛ ئەبپىس[ن] خراف بىلس

ٹھییں: ۱) چاوپروٹس(۲) پیوارر بادیار، بەدیو 🗔 ۱) کمابین، کم دیسه ۲، عب

نەبىئا: كۆر كوير. يىچار 🗓 بابسا

لهېيته بى دىن. (ودره با كامان لهېيمه لكه ين 🗔 بدون ديدن له ياد به مەرتان ئزينك 🔯 داديدان

تەپاتى: ئەكولان ھەركان 🗓 بايخىە.

بههاج: مؤشه دومهي تاسبگهر 🗓 دم آهنگر ان

الهاخچی: که سی که به ته باح کاروه کا ال کسی که با دم کار می کند.

نمهاك. ١) چەپەل. گەمار، پېس: ٢) بريشى لە فيلدزو دورۇ 🗓 ١) كىبىت ٢) كىدىد رىمگر

تههایرین بن تاگادار، بی چاردیری کهرای بدرن محافظ،

نه پخاندن: ۱) فودان، بعاتی کردن: ۲) بریتی له تاریف کردن پهدرهٔ الله ۱) پُف کردن: ۲) کنایه از مدح دروغین گفتن

نه پشب نه راد؛ بني په رويشت. بريتي له بازاست، دريواي کتابيه بر دورو و

مناطو

نەپوختە: بەكولارات دىجتەر خام

بهپور دنه ر درسای دهمو د

ئەپورىس ئارىكى و ئايدىل بى <u>اپ ئاھىمو وى و يەكار چىرى بىامدى.</u> ئەيەخلەك ور ئاگ، بەيدىلو بەيا <u>تىل</u>ىدكردە.

تەپەرۇشك ، خربۇكى مەلى ، كەر ۲ بخيرى مەلى ، ئاد مادى چېگان يارى ئادى ئادىكىرى

تهیه اوله: له و گوید به ی کوردستانه که به عسی کاوب در درد ره سسی در کردستان که بعتیان ان را ویران کردند.

ئەيەندن: ساردىمود. گومكردن ئەبەرچاۋان 🔁 سھال كردن.

ئەپەتدى؛ ئاديار، ئهينى 🖸 ئايدا، غيب

مەيەتى: ئاديان كوم لەيەرچاو [ق] دا دا

تههیای ۱) دپیاوا تا مداره ۲) پیاوی که توادی گارگردی مهی<u>ل ایم ۱</u> مامرده ۲) مردی که توان چنسی مدارد.

تەپيۇراندى ئەكولار ئەيرۋارات كىل ئائىختە.

ئەپىكىھاتى يېك بەھائى ئامادەنەكراق جى بەجى ئەكر وق ئىپ ئىندە ئەتساشسراق ١) دارى سەلى ئەدراد ٢) بريتىي ئە بىيادەمى دەفلاد بەرەردەنەكرارق ١) ئابراسىدە: ٢) كتابە ار آلە سىدى ، سەھىھ

تەتاشياگ: بەتاشر ولى بكى بەتاسر ۋ

مهاسیو به سر واب یگ ماسر و

يَه تَا نَيْنَ مَه تُو لَيْنَ مِه تَافِه تُدَا لَهُ بِوَّ نَ 🗓 عَوا سَمِيْنَ

ته تسر. ۱) ردث، نه کان، براو ۲) مات و بیده نگی 🚺 ۱) بلو، تکان ۳۰. حاموشی و سکون.

تماراتدن: ۱) بزارس، رماسیدان: ۲) بیده نگار حواله کردن ایا ۲) تکان دادن: ۲) ساکت ماندن و حرکت تکردن،

ئەترىن: بوير، ئار، گەرىيىن 🖳 بترس،

مەترىك: برپرەو بەرەنگى رەئبەر يەسچەشىنى مائگىلە (بەيومستە ۋومسىنى تە دەسىلىم كى سەراسسەر/ بىشكوۋو تەلىسىم وەرەق،و ئەتسىرى بارى) احسرىرى،، (كوقنى ئېجەو ھىران موكەللەن/ كۆسەرگە رئەتركان موسەلسەل) «خانى» أن بكى از زيور لاب

نعترنایش، لدزیر چاوردیری اس و 🗐 حب مصر

بەرش بەرەرەل بەيەن رەپ بىنى

سەسرە: ١) غيرەتى دن، ھەرەتى دەرۇن: ٣) رەت، ىل، 4كن[قبا ١) جو ب: ٢. تكان،

به برهبردن. ۱) زراوبردن، ترساندن ۳) ردت بردن ای ۱) رهر مار کودن: ۲) موجوردن.

ىلەترەپۇڭ، رەلەلاخى تەزەڭيالىدھور.

له ترهد ان رهت بردن 🔄 مکان خو ردن

ئەتشت: نەھىچ 🖸 باجېر.

مه تك: ١) زَبْكُ مي سه لگ فهرش: ٢) ريگه ي پياده له جادهو خيا بال دا [] ١) راه سنگ فرش: ٢) پياده رو

نەتل؛ دوۋىي، بەيىر، دۇ 🗓 دىسى

بهجمهدیل 🗓 ۱) ستارهٔ سردوش فسران: ۲) سم مردانه. لعتل ١٠ ملوزم: ٢) له ريگه ده رجوگ تر ١) سهمت ك ٢) منحرت. تهتم ۱۰) کانی، تاماندنی، ندیدیه کجاری: ۲. که مفسه 🗀 ۱) موضی: ۲) تهجؤ ران تهجاواتا باجريده تعجمه لاتدى: ١) مشتومال تعدراو: ٢) حورست، خوكرد 🛘 ١) صيقل بديده ٢) طبيعي به تو به دورن ناکرخر ب نے بد حلاق به حیب (۱) روسیان ۲) تاکیار پیاش 🔁 ۱) تجیب، صین ۲) خوس نهتوره تابوره 🖾 لقب زنست حلاق سكور فتار تەنۇرۇد ئەسەرىدۇ، ھىدى، ھىمنى 🗗 ارام، شكىباد لمجيب زاده: روسه ن 🛄 مجيب زده. تەترتشت: بى كەنك، ھىجرىر خ [قايى بهر د بهجيب رايم بهجيب راده 🗓 تجيب راده. ته تو گهنس: نامهرد، ناكهاس، خويز ي، خواري 🔁 نامرد. بالاحبيم المحبب إلى احبب تعتبرهاود؛ كارى بالدبار، كرددي باحدرا الكار رشت بهجيمزاده بهجيب دوك بحساده نهاتمه ۱) سوگراوی ناماددی جاندن: ۲) خدیدی تاره سی یوگ 🔼 🗅 لمحييزانه مد رده اي جيد رده زمين سخمزدة أمادة كشت. ٢) عَلَّهُ تازوروسيده. يەتەكن: بقە. جىتىمەرسىي ھىلاك. قەلاكەت 🗓 خطرناك. نهجيو بدحسال الكالدحس لهجار باسا إلى باجار يەيەن: دۇرەن، دراق دشمى، تەچلىدى: راسىدىدەرى، دروست دەرتەچۇن 🖸 ئارست درىياملىر. بەتەبەر مرۇترسىل 🗓 ترسەنندەر تعجی: ١) وسمه ی تاگاد رکتردن بو گیرامهره له کاری: (ته چی تدوکاره لەتھۇلىدتى: گەلايدتى، ھەرمايدتى 🗓 مىيىت، یکهی): ۲) له (ویششن ده ست پهرد، 🛄 ۱) کنی ۲ ۲) بر وی به ته وه: ۱) بر رامه، راگار؛ ۲) فر روندی فر روند 🗓 ۱) بز ده نسل؛ ۲) تهچین: ۱) مدرو، تهجیت: ۲) حر ب رماله بارای ۱) مرود: ۲) رست و لەتھودىمرسىي كردن بوغ راحى كە ھىمىت جو عى تهجير: نجير 🗓 تحجير، شكار تعلموي دورم د افعاً د سس، صد تهجيرقان: تجيرقان، راوكه رقا شكارچي. بعالموی ۱) و سامه ۲) قبول مدکه ایا ۱) بخواه ۲ بهدیر. يەخس؛ شۇم، يى قەراتى شوم. ته يحه ١) تاكام. حاسلي شتيٌّ؛ ٢) مسلِّي تعوه [1]) تتيجه ٣) فر زند ته جلدت: له عندت إنا بقراس، لعنت. ئەجەلى: رايەكە، غارمەدە 🗓 مەن به تبد یعدور، راه گدر به المردود، فيول نشده در گر وه. يه څوري [د وديه يې خواري [د يخ سيمين تُعتير هدران برجي، ددس كورت في بينوا، مُحماح، محرراً باواره، خاسما، تابيه تي الدوبروه، بەتبۇۋە مئاسى بەۋە (يا بېيرە به هاره ۲۰ با و رد به تایبه ت ۲) به ته یی ایر ۱. به و بژه : ۲ با نخو ه. للعاتيين لهسه رنه كر بي نعلي، ودرنه گير و 🖾 فيو ل تشده شر أم ره بعجاسين بدحاره باوازه 🗓 بعويزه تمجابه ن اکاري باش ريباوانه 🗓 خلاق يستديده و مردانه. يهجافل ياجافل اين باحود گاه به حات: رزگار 🗓 تحاب تمخالي: بهالي، يملاس، يمرَّءي ساكار 🛃 گليم ساده، بلاس، لهجات بوُن ۱۰) ررگار بـوُن ۲۰) ته و و بـوُني کار: ۳) ته و رکردي کار. تهجاندي: بالسبوت إليا باحوانده بي سو د (المدر رئته ي تفجاتم يو) 🖸 ۱) رف شدن، از د شدن: ۲) پايان پافس تُعَجِّتُهُ: ١) تَوْرِقَـالَ. كَامَ. (لبهختني لهم مَيُورُهم دهريُ)؛ ٢) يَبْجِهُو مَهي كان ٣) قارع شدن از انجام كار، به بايان رساميدن يدر (د (بديدخت پدچه ند؟)) ۳) ردوي پهريزدو: ۴، قه نهن، سير يايي: ۵، نهجات دان: ۱) ررگرکردن ۲) ته واوکردنی کار آید ۱) نجاب دادن، نارهی لمسکنه در و 🔁 ۱) انتدایه ۲) نفیدر مقدیسل نسیه ۳) زمین حلامل کردن، ۲. کار را تمام کردن، يرحاصل ٢٠) شير بها: ٥) بعد، مسكوك معابل جنس ئەچەخ بەررۇكە، تەررى بحۇللىق تىر كوچىك. لەخت ويسوخت: ١) يار عديب و كەمسايەسى: ٢. كش، سەرلسەيدەر: نهجارا د رناش آلي در ودگر (قسمه کنه ي نهخت و پنوخت له پهرددم دان) 💷 ۱) بدون نقصان ۱۲) به چاور بني هيماڻو بردن له ناو دممو ددانا 🔝 حو به د همكن عمومأر به حاو باک: ناحر يده تەختىركىيە: كىمۇكە. زۇر كەم: (ئەر تەختوكە گەنمەم ھەيە) 🖸 كىمك، بهجاريار: تهجاراتي بجريده مهجدی: تدسی کنك قدمچی كر والى سب دم میجی سده ته څنه که: په ختو که 🗓 بسیار اندك. بلاحقيا الهابرامان فارتي حركت ته خته : سهرمای سه خب آن سرمای سخت بهجم: تهجف 🗓 بي حركت.

تدخته تدخته وكم كلمه 🛄 اندك الدك

تمجمه: ١٠ تەسىپرەي سەرسانى ئەقسەر؛ ٢. تارە بۇ پياران، سۇكەنەي

به حتى الاملىء كاموكه بي إن الدكي نهجيند عبيدات مدكي تهخيبه كمحبه تاكيسه به حسري ١ يجبري، بحوري، يو بهردي مال ٢، حورين ١٣ بالأبه، لو به في ميوه ألياً ١٠ تحسيل فر و ٢٠١٨ بالسياء فيتحاله تحو رده ٣٠) ئەخرىن: خوربىبرى 🖸 باشتەبودى، گرىسەماندى. ته ځس شرم به حس 🛄 شوم. تحس ته حشی: ۱, ره تسگر شکلی دروسکر و به دیست؛ ۲) به شت و هائ. ا به خشی هیدوه ا 🗓 ۱) بقش و نگار: ۲) شاسر ، تهجشاندن ماروبكي جوال رويكا بدراقا بصرا والكاررون به حث بدی ۱, به حس کراو به حسو ۲ ره باگریدی افرا ۱ شیعی ۲۰ نقاسی برد. مه حشاور بهره نگی جو ن ره گاو ف اسعو به حشیه بده ۱ ده سی سب به رادنگ بیا ساوین خوان ده کا ۲) تارباری حاودزاته ريقمه تيك كه ناوى مجمعهد به هانه ددين و فديري له ساري وحاربه 🗔 ١) بقش گر ٢) لف يكي از سران سيسه طريقت به حشیه بدی: در بدایی تار به تی نه خشیه ندان آییر و طریقهٔ بعبیدی تهخشد ر؛ به به خش کراو، دری ساکار 🗓 منقش. ىەخشونىگار؛ ١) رىمەر شكل يېكەرە؛ ١) بريتى بە جۇسەسى كاروبارى (مان 🖸 ۱) مقش و تگارهٔ ۲) کتابه از وضع زیدگی. له خشمه: ١) شكلًى ولأنتاو سهر زهميسان لمسلمر كاغمار، خهريته ٢) بر باری چوسیه نبی کردنس کارنای له بیر وهسوش د 🗀 ۱) نعشه حعر صابي٠٢) طرح، بفشة النجاء كاري. بەخشەپەئدى. تەخشيەندى 🗓 بقشيىدى مه خشه کیشان اللی گیر ب ایا بوطنه مسم به حشه كيشاندوه، براستي سكني سنت بان ولايث به سعر كاعه ايا. مه خشمین ۲۰ خوان و ره گوی ۲ سره مو رمان افتیا ۲ درای همی و بكار صفوتر ٢٠ يام عالم لەخشىر: بەخشارات سقوش. ته خفی: رگ با کردو، موکر و 🗐 بادکرده. تەخلەش؛ بر بەر، يەرى رۇر ھەيە 🔄 بُر بار. تەحليايش: ئەخلەش 🕎 بُر بار ته څو تعدي، تهي چي، که وايل 🗓 پس، چه له خود ۱) مديادا ٢) دون، له گيتا؛ ٢) مدحود ٢) هدرتاوه هوالي ١) سباداه ٢. وكرب ٣. محور ۴) به همين ترتيب. بهجوارا دوره، بما ه، بمدينةتي، لمحارا 🗓 و يويژه، المخواره المحرارات والمؤرزة

تهخوازهلا تهخوازان وبمويوه

ئەخوازى: ئەتەرى گەرەكتانەيلى 🗓 يخو ،

لهڅوازياگ: پئيمش له د واکرين 🖾 باخواسته.

بهجواؤياو باحوارباك إتاباحواسه به حسوانستسه له مه سهست در رسى به ساش تاري حودا دساد (خوداله خواسته چت لئي فهوماوه) 🗓 باحواسته، يا کنيه ځدا. يدر لله خَـوْرِهِ. ١) كه سنّ به حو ردن دوّره: (نان تهخوره، قادر ز تهخوره)؛ ٢) بريتي له رُزدو لهچهر: (مبالُ نه خُور هيڻ بخور بي اي ١٠) کسي که تمرخورد) ۲) کابه از خسیس، لَهُ هُوْشَ: بَاخْرَشْ، لَهُ شَيْبِهِ بِارْ 🔝 بَكُاءُ لِمُخَوِّشُ مهجوش پون دوخار بول به قامس به باري الماسم و سم ىغۇرشخانە: ئادىلىدىك بەرىيەرنىتان بهجوش كەفتى، بەجوش بۇل 🗓 بىمارسىل يهجوش كعونى معجوس بؤان 🗔 سعارستان تەخوشى، بەش بەيارى آڭارىمارى به جوشیں: به جو سے 🗓 بیماری تُه خُلُونَ؛ تُهُ سَيِينَ كَهُ لاكِي قُولِي بِلْسَدُومِ مِنِي بَهُ وِي بِهِ 🔁 السِينِي كَهُ كُفُلِل ابرحسته وكردن فروهشته اسبء بهخونده محاسي في بيسواد به طوئدی به جاندی فرایسواد به حواله را به حد بدي إف إنساو اد تەخوپندو: ئەجالدى قا بىسواد تەخوپىدەوار: بەخەندى 🗖 بىسواد. به حوینده واری. بل سبو بی إما بسوادی لهجويتدي بفحاسي محويه في بسبواه بهجهسهلا: بدخو رولا إفرو به ويزه ته خدم: قديدي نيه، به وابي 🗓 باشد ته څه مه و ته جهم 🛅 پر شد تُهُ فَيْرٍ: تِمَا بِهِ قَالِقَ بِمِ جِنْيِنَ بِيسِتِ. ئىددار: يىل مال، دەستەنك، بەلەنگىن ئەقبر اب مىبر تهداري، پڻمائي، دوستديگي 🗉 نقر تەداھەت: بەگپەن 🖸 🐧 مصيبت: ۲) سپەروزى. بهدان.) تهسمس به کردن ۲ بی دوه را ای د دی ۲ با بادی نهدر براق سر بهدو كهوفسه 🗓 كير حرف معدور بريك في بريك تعدوين تعدروان برديك تهدوين: بهدوات كم حرف تعديار: تعنو يا بهرييو رائه باشكر أ، تاديار إلى باسد تەديارى: ئەدباربۇن، گومبۇن 🗓 ئايىدىي. ئەدىپدى، تارەپىداكەرتو ى زۇر سالخوشەرپست 🗔 سىد بىرىد تعديثيار: مدينوك، حو بوير، حو ودشير له تعرك إلى اهمال كتمره، تُه فينتمه: ١) تمبيت، كرِّين و مروشتني بلِّ دينن: (تعديته بمجمدة): ٢) به به ودی ته به رد 💽 ۱) بذید. معامله بدون دیدی: ۲) فر زند تبیر د

تُهديده: بعديته إنا بگاه بعديته.

تدرموشل AAN تهرره سي: گويديكه له كوردستان به عسي ويراني كرد 🗓 ر روستاهاي تَهَدِيرِهِ ١) ثَاكُرَ يَ سَمْرِجِيا بِوْ خَمْبِمْرِ بِمَحْمَلُكُ،دُ نِ: ٢) زُو بِمِمْرُونَهُ 🖟 ١) وبران سدة كردستان توسط بعثيان. أثكن اعلام خير پر فرار كوهها؛ ٢) يەرودى، تەرگىز؛ گونىكى سېي ناوزەردى زۇر بۇنخۇشىم بىكى ھەيمو لەسمارە نەدىگ: نەبىترارانى ئدىدە، ئاأشئا به هارد دور رئ 🗓 بر گس مهديوه كن لههرجار 🗔 بنهان از ديد. مەرگۇخار: جىگەي لىندروسى مەرگۈي رۇرات تركس ۋار. ئەدى وېدى ئەدى بدى 🗓 ئدىدىدىد. تُمرگزه: ١) قیتکهی تار رئی ماین که جارت دهبیر ن؛ ٢) کلینچکهی سهر نهر: ١) نك، جهم: ٢) سوَّج، قوژين 🗔 ١) نزو: ٢) گرشه، نيش، درگی بدر 🛄 ۱) ۱ کمهٔ قرح مادیان ۲) دنیالجهٔ بالای دنیه، بدرٌه ۱) پیچمهوانسای میریشده ۲) عرّبیّکه له رّمسهای وشسره (اللهم مدر گڑی: بدره نگر برنی تدرکز 🖸 همرنگ یا همبری مرکس، وسرويه (د آليا ١) يو ٢ يو عي يو د سير نه رکس: نهرکز 🗓 نرکس، نهر است- ۱) خو ره جهرت، گیرا ۲) دروا ۳) بریتی لهدرور راها ۱۱ کم ندر گسجار: مرکزجار 🖸 نرگس ز رد ۲) دروغ؛ ۲) کنایه زنروغگو بهر گسه: تمرکزه 🗓 نگاه تمرکزه. نهر استهری: نه به ناشکر و روبه روان عبر ستهیم. لهرگسمه جمار: ۱) ناوگزخار: ۲) ماو گونداندی کو ردستا به که به عسی تەراستىن: ١) بەدەل: ٢) خەياسەت: ٣) بەگاتتە، يەشرخىيەرات ١) بَمَل: ۲) حیایت ۳، پوشوخی تهرّان: ١) گوره، دونگی زلی په قهووت: ٢) ناوی گوندیکه له کوردستان را ریوان کردند. له و گسد را نهر کري ان انگاه معرکزي. 🗓 ۱) غرَّش؛ ۲) نام دهی است. تهرّاندن، كورْ ندل 🔁 غريدن،

برج، صدّ سحب تمرائح تعراندن 🗓 غريس تلەر يەنىد: مرمەندان سوھان بدرماده سرمال سكك ئەربىچ، دربىج تىدىن ماربىج نىدان، ته رتلئ: له و گوندا به ی کو ردستانه که په عسی کاولیان کرد 🗓 روستایی

در کردستان که بعثیان ن را ویران کردند. لهرج: بركه إن هن كرين حسته. تهرهایی برحدو ندی ردقی ف ترمی لدرچه: بركه إلى هن كردن حسته ئەرچە: بەچكە رشترى ئىر 🗓 شىر بىچە نۇ تهر 🗲 تر خ بایی، قبمهت 🖸 بر خ بهر حدال: در کاندنی فیمات گوشی دیل آیا بر حاجیری را گفس تهرمۇد نەرە 🔁 ىرم

نه رخدانان: بایی بودامان 🔁 نرخ بر چیزی گذاشتن 👚 تەرقى گەنەي بارنى 🗓 ترد نهرهان؛ کانه کردن به ته خته بهردانی نردیاری

تمرداني تعردان المردازي بەردونگ: بارديوان، يەبۇم، يەيجە اسلەم 🗓 برديام،

لهرده: ۱) دیواری تن بعده رزی شتــیّکـــا؛ ۲) تاردیوان، بهیره 🗔 ۱) سفت؛ ۲) قائم کردن، ديواركوتاه، ترده؛ ٢) ترديام،

٢) برديار

بهردهوان: نهردونگ 🔁 بردیام تدروين. تعرد تي 🗓 بردبازي. تفرديوأن: بميزه، يعيجه، مرديو بي 🗓 ترديام،

مهرزٌ: باودرٌاستي سهرشان و دشب (كلكي دوته رُرْي يشتي بابو، داره كهي

بابوه سعر بهرزی سانی) الرسط شایده و سب

بهروه ۱) مار ۲ ماری درنده دیو (نامروهشر، مامروددنو، ۳ باردنه، گوره؛ (تــهم تمرزه تمرزهت لمچيه، تمرزه ممكه). نمراندن 🖺 ۱) نگ. بهرو ۲ بر سه درنده و ديو! ۳) عريدن.

تهر ڙ٠ جو ري تيخ بر شير و خه نجه راي توعي تيخ پر مدار.

کاولیان کردات ۱) ترگس زر ۲) روستایی در کردستان که بعثبان آن تهرم: ١) پیچهواندی ریز ۲) پیچهواندی رهتی 🕒 ۱) نرم، ضد خشن: ۲) تمرَّما وربيه 🗐 برماده، سكَّك تەرھەن: رەۋىتى بىل بەردۇ لەكبلان خۇش، بېجەراتەي بەردەلار إلى رەس تعرب نی: تعرمان، بینجهواندی بعرده لآن 🖾 زمین هموار و ترم. تعرم بوًن: ١ لمرد في مكيسموه ٢) بريتي له زاري يوني يه د و يه كي له کهستی ده کری 🗓 ۱) برم شدن؛ ۲) کنایه از راضی شدن. تەرمۋاندن: كارى كردن كە زەنى نەرم بىي 🔯 نرم كردن سخت. تهرمژین؛ بهرمیونی روی ف درم سدن سحت نەرمك كۈشتى بنىيىشە 🖸 لخم، گوشت بى استخو ن-بقرمكاسفر بالمهلأسراف أعباله ندرمكا گؤها؛ شلكدي كرئ 🔁 لاية كوش. تعرم کردن: ۱) نمرمژ ندن؛ ۲) رم کردن، راضي کردن 🖂 ۱) نرم کردن ريه رام كو ن: نمرم كو دن 🔁 نگ؛ برم كردن له رهکی: لهو گوندانهی کو ردستانه که به عسی کاولیان کرداتر روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند. ندر مكيش؛ بنياده مي به سهير و پشوله سهرخو 🔁 مدارا كننده. تەرمكىشى: ساراڭ مدرا تعرمز: داو، بالخرري بيكاره في طعيني تهرموه بدحه وسدند يشوله سدرخوان شكيباء بردباره تەرموشل: ١) شل ومل: ٢) بىيادەمى يەحەوبىملەك 🖂 ١) نگا، شلومل:

تەرموك نەرمۇك: نەرمك، كۇشتى بى ئېسەك لىحم، كوست بى ستحو ن. تُعرِمُولُ : ١) تَعرِمِي حَكُولُهِ يَ دِيكُورُ ٢) تَـاوِهِ بِوْ رُقالِ إِن ١٠ رَامِ لِي ٢ تەرمۇلە: يېكۇلەي ئەرەڭ نام كوجولور به زم وبون الدرمي دؤر له زيراني 🖬 ترم و دور از ژبراي. ئەرمۇسىدى ١) يىيىدەمى يەسەير و خەرسەلە؛ ٢) قىسەي دۇر لە بۇرەپىي الله الم ياحوصنه ٢. سخل ملابي. له رهه؛ ١) به رمك؛ ٢) كيري شل ومل؛ ٣) سنكه ي گوي؛ ٢. هموايه ك به ہنویر 🖵 () گرشت 👡 ۲) زیبای رعند ۳) نرمهٔ گوش ۲ ، بو ہے که یا ئی می بوازند تهرمهارُوك؛ تعربوسان 🖾 صبور و ارام بهرمهير زمان لوس في جرب ريان. تمرهمه بیش ۱) تالمهیر، بارچهی تمندو ساس: ۲) د بیرراو به بارچهی ساس 🗀 ۱) بیرن بارحدای ۲) بیشه با بارجهٔ بارگ ئەرمەز بىئ ئىدەزىن 🗓 بىدارىن. تەرە ھۇاندۇر بريكى بەرارى كردن و ھىنانەرددا بەين ھەلگوش 🗓 كنابيە از راضي كردن به وسيلة مدح واثنا كعس تەرھەساۋە بۇلاي خەنوسركودن 🖾 بولاد چاقو بېزكنى تەرمەشىر: سەمەرنەي جوازىالە. غازى لەسەرخۇ ي ئەسپ 🗗 جھازىيل سيك اسب مقابل تاخت تەرمەقون، باش حاربتى پارونى حوب جويدن حوراك. تهرمهك؛ زني تدريرول في زن تسبتاً جاي. تهرمه کرکه، فعدی سهبر و تارام 🗓 سرفهٔ نرم. تەرقبە كا؛ ردوى خوسكر اور چەندھلىت الىرىين چنديار شخم ردە تەرمەگار؛ شەقارى بجوڭ 🗓 گامهاى نرم. تەرەمەلۇت: ئەرمەگارات كامھاي نرم. تەرەپەلىقە: لىجى 🗓 لرج تهرمه بهرمه: كهم كعمه و يهسه ير الله برمبر مك تەرمەيشك لەدروساوات سكوخود تى تهرمي: پنجهوانهي ربريو رو دوني 🔃 ترمي، مخالف ربري و سختي تُعرِمين: ١) قسمي دواسدين كيڙي جوان؛ ٢) ناوي زيايه 🗓 ١) كلمهُ خطاب بدر ساروی ۲ ، بام رباید تهرمنچاند رو به دور سیار برم تمرمين عوه توارني في دعرياته تفرق العجيء للسلمود 🗓 يرويد تەرقلىد ١) ئەياش: ٢) ئاشىرىل، ئەھەرات ١) ئەسىند: ٢) بىشكل ئەرڭيش: ١) دېلەديو. ٢) برېسى لە رسى رەبەلاخى ئاقۇلاڭ ١) دىھديو؛ ۲) کتابه آن ن لندهور

مهرو ميرندان ام د گده

بهروء ممجوء فاستيانه والسناراته باداف مراور

ئەروپپائزى: بېرىك بيوار ئەرلقە كە بۇسى بيانە 🗓 برھا بيار سىر 🦳 تهروَلك: ١) بقى تاويز ستى گيا: ٢) ژين كه مهمكى فيب ببه 🗔 🗘 سافة اصلی گیاہ، تروا ۲) زنی که بست برجسته تدارد تهر وه: ١) ينزهان سوك وجبروك ٢. ناه حبو يايي، يادي هانو 💽 ١) بي حلاق بست: ۲) معرور و حودجو م تهروها. تهرُّها، تهرُّهادي قريه 🗓 برمادي سكنك. تهرونه پار ۱۰) بودنش نه سیاو ۲۰) جن گرمان 🚺 ۱) غیر قابل دیدن ۲۰) تُهرُوني؛ نهجي، المسمرجوُ رُسوُ رنديي 🖸 تكند پر وي. لهره: ۱) د ریه ٔ ریزل: ۲) زیانه ی تهراز واتی ۱، درخت تنومند بموط؛ ۲) نه رُم ۱ گوره ی در بدد ، بره به ۲ مه رد ات ۱ مد کرد م ۲ مگر 1, 4 مهرهوا بارهوا باحدو إلى بارهو بعرفيني بالماني المرابعين أفرا والان تهرهي ديوه بازه تدي ديو إلى بعر مُ ديو. تەرەي بشت: باودراستى بشت فى مساسب ئەرە**يشان:** سەرشان سے بالاپ كىف معرى، مدر بدخير. بيجهوا بدى تاري في بدر مقايل ارى، تمری ۱ معنی عربال ۲ حدیدی میبرسدیورد ۳۱) گر به کمی 🗔 ۱) نکند پر وی ۱۰ ۲) تر ی تر بردن: ۲) تکند پر پنی از تهریت: ۱) حده، خو، تاکبار: ۲) تارهداهانگراه ۱) حوی، روش ۲۰) ئو يىء مدرول نەربىت: گۇ نەكەي 🗓 ئرىسى.. تهرين مهر رالي بيم دسامه دار تهريسيات؛ به به ناشكر و زوب راست 🖸 غير صربح. تەركى مايكى: بىرەمۇك، ئىرەمۇك اتاس لهرين در المدار ف محالف، فالد تەرىئى: دۆابەتى، دۆمەنى 🗓 مخالمت، ضديّت، ئەر: ئەقەس ھەتاسە: (ئەزگرە رائە: بەھەس دەگرى) 🗓 بەس، بە تهزا: ١) تەستىرر، مىرىنەين كە بارى، رگىيەكدرا ٢) يىجوي بەيو، متانى د نهن ال ۱) مزا ۲ بر د. نهزاكه- چارهرواني، چەمەرايي 🖳 تىظار. تەراكسەت: ١) ئەسپەرسىۋىي رايەسىدى: (خانىق بەتبەۋاكلەتە، به ته زاکمت حوابی دامه وه)؛ ۲ تاری ژنامه 🗔 ۱) بزاکت و لطف؛ ۲) بهران ۱) منالُ به بورن، رگ به کنردن: ۲) می دودر 🔝 ۱) بجه بهاوردن، ناڙ يودڻ(٢) بادين. نەزئەرەشىن برېسى لەزەبەلاجى مرۇترسىن 🗓 كتاپىم 🤅 ئىدھور له ژاندران فیمه کری 🗓 معنوم تشده، تەزائدور كەسى كە يەردور بە تسەدەك 🛄 كىنى كە اخىقانە خرف

مه رُالسِت: لمرّوى بي تاكاليي 🗓 اشتياء،

نهساغ؛ مهساخ، دساغ آل بگد نهساغ بهساغی؛ محودشی، مهساحی، لهس به بدری آل بیماری، تهسته رُن: جو ره گو میاحیکی جکو آمه، شیلانی به رومرده کراو آل گل سسرن تهسته ق: قسه ی به رُست و له گانه به دورو به نداوی آل سحن رزنده،

ئەسىتەقى؛ قىندى بەر سىتىر كەكىلتە يەدۇر و پەنداۋى <u>كى سىخى رۇندە.</u> ئەسىتىل: ئايان، رەرەر كى ريان. ئەسىتىل. ئانەبار، ئاچۆر، بى جېكەرك سى^{نى}

تهستیّله: مفردو مفرداته پیاری پیاه 🗔 , دمر. تهسرهات: ۱) تاریکاری لهجواوه: ۲) ناوه برّ پیاوان 🗐 ۱ مند حدیی ۲ . با در داده

نهسره و ۱ رور ، یی تارام ۲) تاسرد ، به یو ال ۱) بی از م: ۲) تبدسود تهسرین: ۱)گولکی یو نخوسه له تهرگرده که پهلام روزده: ۲) فاوی تابه ال ۱) گر نسر بن: ۲) بام سه

تەسىعەت- ئامۇرگارى، ئەسىدەت كى بند، ئدرر،

تفسیل ۱) پائیوننه، راودا ۲۰) کلاعهدری ۳) پشش کهعمویدند ۴) تورومد [۱] ۱) پایوند، صاعی ۲) کلاف ناح ۳) کمریند؛ ۴) سال ا نداد.

> تهممو: نيحي كه فهت بيژ ناپي 🖬 بيغي كه بير تعيشود بهمبوان: كو زانه كران 🗐 باسمتن، سو راح نشدن

ته سواو: ۱) تیخی کولی به سان ادیر و ۲) کون نه کراو ته سماو در بیع کندستهٔ سوهان ترده ۲) استفته

بهسوت. شنئ که بهتاگر باسوُرَی 🔄 سورز

لهسوژه ۱) تهسوت: ۲) بىيادەسى خاوەن بەلپىل 💷 ۱) تسور؛ ۲) دم پاي

پند په نول و عهد

نه سه نیه ۱۰ ناماده نو کارنیکرد ۲۰ به غمه از ردو به بر ردمین ۳۰ نواند بود ۱۳۰ نواند در دمین ۱۳ نسان و سبت مهمه آن با گونیه از رویک یک پدلوله، صافی،

مدسه لماسش بالاوتنار ساف كردسي براولي بصفيه تعسه لغايه: پاليوراوي براو، تراوي پالافته في مصفيه شده لهزائسته لهمرانيت⊡يدسته.

بەزانگەر؛ ئاسى، پىچەر بەي كەر مەن] كارىدان، ئاسى

مه زائم کار: رادی خوکل که رای أسجاهل.

مهرالم كارى حريه ملاال ماساندى تاكله رال تجاهل

بەرامەي: بەز ئى[ت] بىدانى.

للەۋاسى، يىڭ ئەرەزى 🗓 باد بىي

ئەۋالىن: بەر ئى 🗓 باد ئى

بهرديك: بزيك به گشيار زد 🗔 بگ بريك و مشتقات ن

ئەزارە بۇن ئەدر 💷 س

ئەزگرە مركزە، برگەرە قىسكسكە

بەزلەر برلەربە، بەسىرى زۇر سەخت 🗓 سرماخوردگى شديد

سه زم: ۱) سور، سر (۲) سه کوری ۳) سه بن تل د نبی زه گ ؛ ۴) همو می اور بی س همسه بی اور ۱) طور ۲) نظم، ۳) تبطن، ۴) همگ تر ته

الأخطي

تەرەپى: يازىل بىلىدىدات بارىد دايد

بهرمية توبسي بالسا فاسهرياني

نهزوك عر مويه ي هينجوي ي آي وا

تەروكى . رەھىيا ، سايە ھول اللام يى

تهزهمه رُود وي تاخوش، فهز وبهلان قصا و بلا.

مهرور: ۱) بیرد بروا: (ید نهرور من وایه) ۳) تصاسمای یه کمر کردنی مدرد در آن ۱) عقیده رأی: ۲) نظر محرم.

مەزەرگە: حنگاى مى بۇنى پىلواسى خواك جاي دىد ر اولماء.

ئەزى: ئەزۇك 🗓 بازە.

مهژیره: حیروکی کورت، سهرگوروشنه 🖾 د سیان کوناه

نعزیك: برديك به گشهار بهودات ك بريك

تمزيله المريرة إبياداستان كوباه

المرَّاخُ؛ نهجاج، تدوري گُچكه إلى بَبْر كوچك

ئەۋادە ١) رەسەن، رەچەلاك، يئچىندە ٢) ۋاكار، سىس⊡ 1) بۇ دە ٢. بزمردە

نەۋار، ئەجار، دارتاس 🗓 ئېدر

لْهُ رُخُودُ ١) تهدي جَوْ (٢٤٦) به لئي وايه ٣٠) ماحوٌ (ت] ١) سس جطو (٢٠٦)

ری حتین است ۳) نگر تهجور

نهڙد: ١) قرچ، قرچان، چرچيوگن ٢) تالان پرُرُكِ ١) ترجيدگي، چروکندگي؛ ٢) چيون

بەۋھە: بۇدىران بگە: بۇدەر

ئەۋدقان: تالاسچى، بۇركەر 🗓 چىدولگر

ته ژدی: ۱) بریك: ۲) مالی مالای 🗓 ۱، بردیك: ۲) مال یعمایی.

پهرُديني بدهد ان لديدات يي نيز ان فايدد

مهرُّرندیش: ۱) خرُجوان کردن، خوِّرازاندنه وه؛ ۲) رَاز نهوه 🗔 ۱) حود ر آراسین ۲) آراستن

مه ژگاف: گزوگومه ت. کتو ير"، له يا التا ناخود آگاه، ناگهاني.

به ژنه و : ۱) گوی کب که ز ۲) مهیست گویت لئی نه بی ایا ۱) کر ، ناشنوا:

ئەسەلياش ئەسەشانىق تصفيەر تەسەلىليەن يەسەلتايە 🛅 يصفيەسىد تهسهن: تهرجر بيچم 🖸 ريحت و فياهم فاستنب السيار السواف تعلب بەسىمەت سىسەب كى كى سىيمان مەسبىحەت السحەت، ئامورگارى قى سار بەسپو- سپو، بەست اق بصب نهش، بِنَهِرَش، دِلْ يَوُ رِدِرِهِ 🖫 مِدِهِرِش تەشارەۋا- ئاشارەۋ ، ئايەڭداقيا ئايلىد ئارارد. نهشاسه و ١) تارموه ٢) ناها بيل الله ١٠ تاروا ٢) ناشايسته.

مهشت: ١) له عناسمنا سهوه ها سه سهر زدمين: ٢) ريگهي به د 🔃 ١) از آسمان بر زمین آمد ۲) نگذاشت.

تهشتن: ١) به حمراوه هاتند سفر زومين (تفير مهشت) ٢) ربكه تمدال ۱) هر ودامدن ير زمين: ۲) نگداشس. نهشتنولا: حينگاي بهشيني بالداران 💷 فرودگاه. نهشتهو: شعردي دوستي برينگهر 🗓 بيشتر.

ئەشتەردان. ئەشتەرلىدان، ھەلىرىنى بەيەشتەر 🖪 جراحى نەشتەركار. يريىگەرىي جراح

تهشمه و كرن هه لدريس به تهشته را برينگمري اياحرامي. نەشىلەرگەر: ئەشئەركارات مرام.

بهشتی: ۱) بشتبو، به حمواره بر سمر رومین هاتگ؛ ۲) پریتی له بیدوی سه نگین و گران إن ۱) فرود آمده: ۲) کتابه از ادم باوهار له شخور: قەسەلى بەرماوى مالات 🛅 بىل، دىد علف در آحور تهشموه بلاويمؤشهوهي مهردم يه ساراي قياممها دمكهل حهشر دولس (حەشرو ئەشر) 🗓 حشروبشر.

تەشسىرە: ١) قاقسىدۇر بارچىدى بارىكى رەنگاررەنىگ كە برا جوائى به دیو از په وه خدن: ۲) تو سر وي کومه لَيْك که بلاود، کر يُته وه، بلائډ ك 🖾 ۱) نو د رنگی که به دیوار حاته ویزند؛ ۲) نشریّه.

تەشس؛ ئىست، تەھامەتى 🛅 پدېيارى، أموال،

ئەشىر: بەنجەر باردوگەل كەشىر دەپلىن: (خانمىكى ئۇر بەكەشىر تەشىر لىردىن رس خوم و يان

تهشمیل ۱) جوانی حونجیلانهی درزهین، دولال ۲) ناوه بو ژنا الی ۱) زیبای دلکش و تازك اندام: ۲) بام رتابه.

> بهشميلاته بهسميل فكالكا بهسميل نهشميله مسترقاتك بمسيل

ىەشىدس: ساگامە، پىچمودىدى ئاسىو ئاسپاۋات ئاشىاس.

تەشور. رىي كە لە غورر ۋە ساۋە 🕒 ياسىد

تهشه: ۱) که یف، شادی: ۲) سهره تای مهست بو تا 🗔 ۱) کیف، سرورا ٢) اوُل مستى،

نەشەگرتى، كەيفساربۇن 🗐 سرىشاط مىدن.

لەشھەردۇل ١) ئاشارەزد باشى؛ ٢) برېتى لە بەكارتىزان 🗓 ١) تاسى، ۲, کنابه از ناوارد.

تهشي دروني ويوسب بالادسي ديه إبرانم يوالد مهشمرين باحدره والحوال باسيرين في المسكل لمشيان: بدو بين، لەدەست بەھاس 🛅 بتواست معشيم در به باتابه بيماكر بيت في تمي توالم له و بدر تدرق به

> به عتك تاهني، تويل تاوجاوس في مساعي به غره: بازونه، بهرزوان بعراء

> > به غروته: به عرب تاروته في تبريا

له عمل: ١) نال ٢) سول، علاوي سقيك كه بهسهرييو، ده كري [] ١) العل ٢٠) دميايي

تدعلمت تدعلمت المعتبات 🗓 لعلب

بهعنا دعيه الأمرزة.

الله عله: تدعيا 🖫 مراره

لمعتمكيو للكم حابره في بعد كوهي.

ته عوُز وبيللا: خو به يه نا به لوَ 🔟 حوف برهيز او بلا، معودُبالله

تهغله: ۱) پیچهرانهی قهرر؛ ۲) پارهی لهسکندر و. محت 🗓 ۱) نقد.

مقابل نسيه؛ ٢) نفذر يون, مقابل جسن.

تُه غُلُو پُوخُت؛ له خُت، و خَتْ أَنَّا لَكُلُ الْهُ خُب، و وحب

تەغدىمە كەلخىتەر ئەختىنەل كنجيمە

المعجم. ١) ويَكُلُه بدين عدروا ٢) قو جودشا بديني كمن يديمر خود الما)

نقب، راه زير زميتي؛ ٢٠, پيش خود حمله بردن تو چ.

يه غمه؛ روهه ند، ربگه په اِيْر ژوريد 🗓 تقيد. راه زير رميسي تەخمەدە: شارىكىد لە بۇران شىمۇر مەھاباد لە مارچەي سىدۇس 🛅 مام

سهری است

به ف: دراس، فيدو، يه هره، فأزائج في سود، فايده،

بهافام البي باوه رافقا تعهيم

تهفت تراویکی برگه میوه له کان دوری دوخسهن بو تاگر و روساک بی رزور به کاره اتا ست

ئەقتىلىن؛ دەرمىائىكى بۇرناخىۇشىد لەزاخ دەكا ئەخورى رالىباسى الدهدمان تا جا بمرمان الميحر 🗓 بقتابين

تعلقاوي: بدقت ييوه بوساور تيكامل به بدعت إلى نفت آل ده

ئەقتخابە: كانى ئەنت 🗓 مەدى بقت.

لله فنح: قارا مج 🗔 طعم سود.

تَهُ السَّرِيِّ ١) شَاخَي مَالَاتِ؛ ٢) هَمْرِجِي وَمُكَ شَاحٌ قَيْتُ بَيْتُ [1] ١) شَاعُ حيوانات: ٢) هرچهمابند شاخ پرجسته باشد

تەقرە: تقرە 🛄 بگا- بقرە

نەقرى: دەركر او 🖸 راندەشدە،

تەقرىن تغرين 🗓 ئفرىن.

ئەقىس: ١) خارىزگيان؛ ٢) داردەرۇن (ئەقسىم بۇ گۇئىت دەچئى) 🗓 ١) جاند را ٢) بقس

تُه قس بِیِّت: ١) هیدی ر هیِّمن؛ ٢) رولٌ بهسمر تارهروی سوّ بدا [ت] ١) شکیا؛ ۲) مُسلّط یا تفییل

نه قسر: ۱) قوُلْ، كوُرْ، قوُ بل: ۲) ده قسرى هوُلُ و گوشاد 🗐 ۱) عميق: ۲) طرف گود و گشاد نه قر : ده هوَلْ، ده رُلْ 🗊 دُهُل

يەقش. بەخش 🗓 بقش،

تەقشە: بەخشەر خەربتە 🛄 نقشە جغراقيا.

نه ققاش: ۱) که سن که به قه آمم له سهر کاغه زشکل ده کیشی: ۲) که سن که درودیور (منگرده که آب) نقاش هنرمند: ۲) بقاش ساحتمان نه ققالشی: ۱) کیشایی شکل به قه آمه: ۲) ره نگ کردنی دیوار آبا) بقاسی: ۲) رنگ امری ساحتمال

ئەققال. ئەقال، قىسىز ئى قىسەخۇش 🗓 خوش كىتار، بىللەگو.

نەققىدە ١٠) ئقىد، دەنگى رۇرېسۇھساتىن: (ئىدر ئەققىدىدى لەجدە، دەبەھىبىسى)؛ ٢) جۇرى ئاسى 🗓 ١) صداى رورردىن: ٢) نوعى

نهقل بەروسىمەر مەلخەلى كەررە قديك يورگ.

تەقسىل: ١) گويزاسىمود؛ ٣) چىرۇك، بەسسىموھسات، ئەربىرە، مەربىلە، سەرگوروشتەنىيا1) ائتقال: ٢) سرگىدشت.

تەقلەك: كەرەپى، دەخقەيەك، جارىك لەجاران 🔁 يكبار.

تەقور: دەنۇك دەندۇك، ىكل 🖸 منتار.

نەقوس: ئقورچ ئقورچك 🗓 نىشكون.

لەقوسىكى ؛ بەقوس 🗓 ئشگون

مه های ۱ به سیوه اسه، ده راه ی مه مگه به رستم ۱ به معمد ۲ به امر گونده می کوردستانه که به عسی کاولیان کردانی ۱ درهٔ تنگ ۲) نعب تونل زیر رمیمی ۲) روسایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

تهفهين بي فهر، بهدهم، سهر بي، بي باكار 🔄 سيره جو

ئەقى دەدى. روس دەستىدىيۇن 🗓 ظلم، تعدى.

مدقیاں، فر سی چاو، پارینی بیلوی چاو 🔁 پرش بلك چشم

نه قسیزه. داری که موکیکی تاسنی تیزی دوست رکیر اوه گاو که ری پی لیده حورن ن عاونسگ، سیخونك

نه قيزه د ان: مه قيزه له حسه يو ن د ن بو اثار ون ال غو شبك سيوخان ، سيخر نك ردن .

ثەقبىن: بەرپنى بەلكى چاۋ، چارفريان 🗓 پرش پىك چشم مەقبە: بەھى، ئاھەنى 🔁 طُلە

تهك: ١) مهادا، نههادا: ٢) نه تهماهى: (سهك توّم ناوي كهسي تريشم ماريّ) [ق] ١) مبادا: ٢) نهايكه

يه كار يمين, يەقەرمى إنا بكند

بهكال سيونه براواق سحم برده

یه کاو: بشکاف، باکاق کتو بر 🔁 باگھ ہی

به کای: ١) لَيْسته، نهوَّ: ٢) تاليْستهش 🚰 ١) اکنو ڻ: ٢) هنوز هم

مه كردو پيچهوالدي كراويان كرده 🗓 ناكرده،

له كرده: نه كردو 🛄 باكرده.

نه کس: ۱) نه خوشی سهرمها بورن که سبیه لاك درشی؛ ۲) باری میری قاب، شه گگه، ته نیشتی قرالی میچ نا۱) بیماری داشدالریه؛ ۲) طرف نەفس كەرتش: ئىشىباي چو يە 🔁 اشسها كرد.

بەقسەك: ئەرسى، چلىس 🗓 شكم يرست.

يەقۇرات؛ ئىۋر تىڭانگا ئىۋرات.

ئەقەر: تاكەكەس🖪 ئىر

تەقەرات: رۇركىس 🗓 تەرات،

نه فسه رسا؛ حگه له هیری چه کداره مروی دورسه سه رسازی به لام چهك به دهس آل بسیجی

به قسه سن هداسه ، كردبايه ك كه له ناو دوم و سبيه لاكدا ديت و دوچي بي م

تەقەقە: خەرجى حبّران 🗔 ھزينة ادر د حانوادە

نه له ل ۱ گیایه کنی بران شراشه ۲ اله و درای ته را سیّره (ه 🖾 ۱) گیاهی است خونسود ۲) علف سیز.

به قده هموی گو رائی، رُموتی سیران 🗓 آهنگ، ترابه

به قازه: زياد له پيريست ق بيش زحد لازم

مەقرۇر ئىكەمرۇرى مەھار<u>ەن</u> بورور

نه نس و زر زرکون زرکج 🗔 بایسری و نادخبری،

ئەقسى: زرْكورْ 🔃 ئايسرى،

به قش. ۱) بنموشه: ۲) ره نگی پنموش، موّر 🖪 ۱) پنفشه: ۲] رنگ

سه أي ١٠ (م زوندي هر زويد، نه تهوه! ٢) ترم إليا ١ ، نوه! ٢) مست سه فيدن. ناخوش ويستى، باحوش گهرهك بو أن إلى تنغَي

به فيچر به تيره به تيجه إلى ببيره، فر ربد بوه

مه فیچرك: ١) مه فیجراً: ٣) مه دیده، نه في نه وه الله ١) هر ژند توه! ٣) تود .

بەقىچى بەسىرا؛ 🗓 بگا بەسجرات

يەقىس، بۇيس بۇس 🗊 بويس،

بەقىسانلان، نۇيسانلى، بۈسىي 🗓 بوسس،

مه قيمة وازواري، به خونه وهستاو إلي لاقيد، بي اراده

مهق: ۱۱ به ریاسی به لکی چاو، به رینی بیلو؛ ۲) بژارده، هه آبسزارده؛ ۳) خوست، نق آل ۱) پرش بلك چشم: ۲) نتخاب؛ ۲) كمترين صدا.

ىدقار؛ يەردتاش 🗓 سنگتر اش.

بهقارم تابواتم 🗓 تتو نم.

تهفارد دمهول و کورمد 🔁 کوس و کرتا.

بەقەرەخانە خېگەي دۇل ر رۇدالىدان ت ھارەخانە

ئەقال: تسەخۇش 🗓 خوش كقدر.

لمقام ۱۰) قام. مقام. نقام، گوررنی ۲۱) هموی گورانی 🗓 ۱) تراند ۲) آهنگ.

نهقان: ۱) بر ردن، هه لیزاردن: ۲) نقه کردن، ده نگی زور بوخوهیسار نام. انتخاب: ۲) صدای مشار بر خود آوردن و رورزدن.

تەقاتدن: ۱) بۇارتن: ۲) سەكردن 🖸 ۱) (شقاب كردن: ۲) صدى

رورردى

نەقتاندى: ئارەقەكرىن، خورەدان نى عرق كردن.

گاد شتالنگ،

ئەكسۇ: تەخۇشى سەرمايۇن 🖸 سرماخو ردكى.

ته کقارسه: دد ن گر آن دندس پر جسته.

تەكقارسە؛ ئەكھارساق شخص دندان برجستە.

الهالي توجيكن. دوان كراي دوريه ريوي له به رجاو ن ديار 💽 شخص دندان فرشت و برجسته

ئەڭقىج: نەڭقۇچكى 🗓 شخص دندان برحستە

نەكقىچى: ئەك نۇچكى فى شخص دندان درشت و برحستە.

مه کلوك بدوك دامه ويلهين كه درونگ دو كولي اديرير

مه کنه کیل: مکل و خس رق مخبر و شکر

ئەكو بەلران يىگ بەك

نه كوته: قسدى لهدوم دوريه هادگ في د گفته.

به کو چو: قر ویسکه و ناله ی سه گ 🗓 زوزهٔ سگ.

به کوچاندان: بالابدال بنه ک، فراوسکه کردن این روزه کردن سگ

سه کو ل مه کالوال د درمویله ی بیرون آت در س

له كولاور بوحته به يوك إيا يا يحمه

ئەكولۇك: نەڭلۈك 🔁 دىرىز.

له که: تحوان تهم کاره مهبه 🖾 لکن.

له كهر: ندكان، نەكيلىرار. كاسىلى نەدران شۇلەكرارات شخمانردە.

ته كه روز : ١) رود سارد؛ ٢) تاره يو كويست بيك 🗖 ١) بسيار سرد؛ ٢) لام سلاقي سب

له كهس ١٠ بروسه م، يايه جيم ٢) رُؤدوجر وُك؛ ٣) نايباو، نامهرد 🗀 ١) بداصل ۲۱) حسیسی: ۳) بامرد.

نه که رنددار گیر: نامران کی ده خل بیرانه له که و ته نگ تر له دارگیر هدر ور 😈 توعلي غربال يا سوراخهاي گشاد.

ته که هده ماره کردن، ماره بر پن 🔁 عمد کردن

نه كه ي: تحون له وكاره له بي إي مكني ا

ته کی- ۱) نه کهی ۲۰ ته بادا، مهادا، تهك 🖸 ۱) بكتی ك ۲) میادا.

نه گ: ۱) بدك؛ ۲) بدريتي بينوي جاو (۱ مگر: ماك؛ ۲) برش يلك جشور

ته گاندن، فر سرچار، بهرين بيلوي چهم 🗓 پر بدن بلك چشم.

ته گیدت: ۱) بدلا، چررنم: ۲) بددیدخت، چاردردش 🗓 ۱) مصیبت: ۲) سيهروز

ته گيمتر ، به ديه ختي 🖳 سيهروزي.

ته گریا: ١) ندکولار، مورخته ٢) نه کهونه گری 🗓 ١) قایخته، خام: ٢) گر به تکرد

نه گريس، لاسان سهرشهن، گوي بهيسي، بهدفه اقبالحياز، بدرمتار نه گو اقسه ی نه کرد 🗓 تگفت.

يەگەت: بەگۈن بەگەت

نه گوت: به گوان بگشت

ته گوله مه كوله، بي فلله كردن (ته گوته له حو به كهم تي گهيست) 🗔

ئەگور سى كەنەڭۇر ن دۇرە 🖭 ھىيرىاندىر

يه گوهم به يدكد حربه كريو السه بداي بند وه دايست و فاحي به گوهمايه) إن اسسب و كم حركب

ته گرهير نه گرڙ، دؤرله گوڙ ن آپ عير قابل تغيير،

يه گه: برختان، هه أبه ست، تؤمه ت 🗓 بُهمان

نه گهر ۱۱ نه گهیشتر کال: ۲) نه گهست، سرهسی: ۲ باب حج سعيد دريه يوك في ١ كال. درسيده ٢ برسيد ٣٠ د بانع

ته گدنه نه جود ده عليكه بدره تك كه درو به بيچم جو يه و ده كريمه تان 🗓 غنہ ی است

نه گهو پس: خوپنتالي گشت 🗓 کس تخر ه.

ندگدشتور تاریخ اتا بار دو از سفه

تەگھىشتى بەكھا<u>نى</u>رىك بەكھا

ته گهرُ ، ته گه شته اتا بر سیده

پُهگیر و: پهکسمي توْري پهر يارو زين تهجر ولي ستوو و م نشده

ته گیر یاگ ته گیر او 🔁 ستو ر رام تشده.

تەلامەت: بىل قەر، ئەسمەنى 🗓 ئىسى

تەلەقھاتىي: ١) يىك نەھاتۇ؛ ٢) بەشبار بۇ يەكتر 🔟 ١) بەسراق برسىدە؛

٢) غيرمشاسب با هم.

تهالي (١٠) رُه كَامِلُ تدخر (و، ومربه گير او له كوْمه أي زهما وه او كي به ركيدا؛ ٢) نه بیژی، قسه نه کات 🗓 ۱) قبول تشده در گر ره؛ ۲) صحبت کست

ته لُوْسِ: باوي گويديكه به كوردستان 🗓 تام دهي ست.

تعلمسوه لدو گونداندي كوردستانه كه يدعسي كاوليان كرد 🔁 روستايي ورکردستان که بعثیان بی را ویران کردند.

تعلِّين؛ باوي دومه لُيه، د، له كوردستان 🔝 نام دوله حيه در كردستان. له لبوان: ناوي دي مكه له كوردستان الله نام روستايي است.

تعلق مدد بني تيحتو بار، يدهيج حدسارته كراو 🗔 بي اعتبار.

تهم: شه، شق، تدريي سرال أم

تهما: ١) لەيدىل چۇ قەرت؛ ٢) ئىترىد 🗓 ١) ئىاند؛ ٣) دىگرىد

معملج ١٠ مما يويّر، يميره ٢) بغره يديان إنها ١) تمارة ٢) وّل بأمداه. مهماجی ابدره به بال کری بویری به باس ان بگاد، هنگام معار صنح

يعماؤه بمحوره باواره بمحاره حاسما الواو بهويزه

بهماژ. ۱) بویر، بوژ، بهمام ۲۰, بهردیه باز ایا ۱) شمار ۲، پاهدادان. المماثري: يَيْش ماوهه لاتي، يديدن بدر أو الله تبل از طلوع عتاب،

تهمام: ١) چلەرپىشدى يەكسالەي دار؛ ٢) لە بۇرۇر مەنەرە يىلىمش بۇم:

٣) قالَى لاكيش في ١) نهال؛ ٢) نماندم؛ ٢) نوعي قالي مرغوب.

تممام كردن؛ بريتي له كهسي دوناو لاي ديوار خستن و كوشتني، إخان کاوردیدکی تعمام کرد) 🗓 لای دیوار گذاشن محکوم

تُه مِسَاقَ: ١) پِيْجِسِمُو نسمى بُورُو مان، له تساويجُون؛ ٢) تهوين له بُورُ سى دەس بۇل، ٣) مەگەربە ئىللەك سەھانگوت (ابد) 🗓 ١١ دېودسىدى

۲) بعد تدسه ۳ مگر به ما؟

لعمالين. خوساندن، بدئاه نس كردن في نرم كردن توسط أب، خيساندن ئەمدان: دەفرى كە شتى تىد دەخوسينى 🔃 ظرمى كە چېزى را در ان

می قیسائند

نه مرد ۱) که سنی که تاری باشی دایم ده مینی ۲) د تی حهیران و مریشك يه كديين كديه زيند أير بيدريَّه وه؛ (تموما تكايمت به نه مُرده دمنيّ)؛ ٣٠) تدرهی که مردتی پوتیه: (پموخودایهی تعطر بوخو به تی) ۴) بهرموشن: ٥) يشموله سه رحوه هيدي هنمن آيا ١) كسي كه نام بيكش جاود ته باشد؛ ۲) حيو ن رنده ماتشي كه زنده بارگرد نند؛ ۳) جاويد، ۴) برم، ۵) آرام، صبر ی

تهمرتهمر مرمه بمرمه اهيديكاهيديك 🗓 اوم ارم.

تدمیروًد: ۱) تاری جایدکه له کوروستانی بهردهستی ترکان ۲) ناوی شاریکی کەونىز پە ئاسەو رى ماۋە لە كوردستانى بەردەستى عارديان! ٣) بالشياية لله بود ابر هيم بيغهمية ري خستوته ناو تاكره وه 🖬 ١) نام کوهی در کردستان؛ ۲) دم شهری باستایی که آثارش باقی است: ۳) تام بادشاهی که ابر هیم بیقمبر را در اتش اشاحت.

ئەمرۇد ئاييان دۇرلەيياردتى 🔁 ئامرد،

ئەمرۇق: يەمرۇق يامرە

تەمسىرونىدۇي: ١) زۇر بەخىرىكى لەيپران مان زيانىدا؛ ٢)بىرىكى لە خراب ژبان 🔁 ۱) بسیار بیمار در بین مرگ و زندگی: ۲) کتابه ز رندگی دشوار

تهمرهیی: ۱) سر وه، شدیا، مرمه به کزدیا ۲) نهرمایی، دری روقی ا ١) ئسيم ٢) ترمي.

تهملج: نهو و بيدونگو بن ههست في ساکت و بي صد .

تەمۇچ: ئىرتە 🖸 بىر بەر

تعموش: عموج 🗓 نمونه.

تُفعِهُ: نرم، عَلَى 🗓 يست، كم ارتفاع، مقابل بلتلم

تعصدرنا ناعدرن ترسعتوك إلى مرده أردل

تعمدس: کریا ی سدر 🖸 شورهٔ سر

ئەمەشى، ئەزۇبشت، مەچوق ترقت

تەمەشىر؛ گوندىكە 🗓 نام دھى ست.

تهممك؛ ئامد، باقدري بوسراو كه رُموانه دوكري 🔃 بامه

تمصمل الدو گولد ندي كوردستانه كد بمعلمي كاوليان كرد 🖬 روستايي در کردستان که بعتیان آن را ویران کردند

ته میبانه وه : داها تنه وه ، جهمینه وه 🔃 حم شدن

تهمیر، ۱) نامدرد؛ ۲) نه پیاو میری ترانیای گائی نیه 🗓 ۱) نامرد؛ ۲) مردي که بير وي جماع بدارد

نهن: ١) نهمان، ئيسه به: (نه نگرزي باشه): ٢) مه گهرنه ئيسه: (ته نگوت با المبيين) ٣٠) وايكي وايكار باب، تعنَّك: (تعنُّم رؤر بير) 📳 ١) مارا تعا ۲) مگر تهما: ۳) مادر بر رگ.

تمناس: نەشناس، لار، كى 🗓 ناشناس

نەنك؛ دايكى دايكار دايكى باباق مادربررگ.

تەنگى: ھەيب، شۇرەيى، (ئىرە ئەر ھەرشىدى بەخىرىن كررىرەنگە/ سهجددي بوده بدن هيج نائين نهنگه) «بير دمير دي 🗔 شک، عار

نهنگ؛ نزیدان بردیك.

نديگران دڙو ۾ حديوُن, فروسه حت 🗓 بستار سحت نەنگوان: گوندلکە لە كوردستان بەعسى ويۇ سى كرداق از روستىھاي ويران سدة كردستان توسط بعثيان.

ندنگهو بست: نه گهريس، كيس بهريست 🗓 كس بخواه،

ئەنگىن كارى شۇردىي (ت) ئىگىن،

تاهنون بيجودمه بمؤار ايم بحة ميموان

به به المنك أن مادر براك

يەيۇك: سوك ياجو، ياجۇ راتى ياجى

نەنۇلىر دەركرىلى بۇي دەكىر.

تەنوكگر بەنواڭىر 🗓 دخىگىر

تەنۇكەھىشىك، رۇد. رەرىل چرۇك كۇ، خكۇس 🗓 حسىس تەتياس: تەناس، ئەشئاس 🖾 باشئاس.

تُهورُ- ١) تُيسنه، تها: ٢) ته في ١) اكتون، حالا: ٢) ته.

نهور ١) تا، تمثار تعطير ٢) تدبور ٣) باره، بؤر تويُّره ۴) له 🗔 ١) تعر ٢)

تبودا ۲) بود ۲) ہے۔

المول: ١) ندك، مديادا، الديادا: ٢) الدانوا، يدياكا: ٣) دهيگو الوازه: ٢) نه بمجوره (تادوا تدستور، تموا باريك) ۵) هيرو ديشت: ۶) هدواي ستسر ن: ۷) بوی، تازه؛ ۸) ژنرو کیژی جلك سارو نهیار؛ ۹) کیژی تازرینگدیشتون ۱) میاد : ۲) بدهگاه ۳، دار ۲ مه سطور ۵) رمی و بوان؛ ع) أهتگ، تو ا ٧) بو، تاره: ٨) خالم سر و وضع مناسب؛ ٩] دوشيرة تارة بالغ.

لموات: ١) بمیات: ٢) تميكوت، قسمي تمكرد 🖂 ١) ليات: ٢) نگفت، لمواچی: ۱۱ تملّی، ۲) همرایستران ریّنادخمر 🗓 ۱) نگو سی؛ ۲)

ئەۋار: پارچەشرىتى تەنكەر يانكەلە 🖸 نوار.

نموازشت: لاوالدن، لاوالدنموه 🗓 توازش.

مهوازه: تعضواره، ماو زه، به تابيه تي، خاسما 🖸 بهويزه

لهوال: ١) تدوال: ٢) لاهاري تو ندودي به قر له چياك ١) درَّهُ كوچك در

کے کہہ ۲۰) سیلاب حاصل از آپ شدن پر بھا

معوال، بدان تهال الاعتراء كوچك در كمركوه

تعوالي كورك: مهند ولهجياد ألى جاي أب جمع شده در كوه.

تهوان: ١) تهيان ٢) ترمكرون، ياش دا ديّت: (دائهوان) 🗓 ١) حيوان

منتفر از بجه خويش! ٢) خم شدن.

تُمُواَتُدِنَ ١) نَـزَمُ كُرِدَتُهُ رَهُ ٢) چِـمَمَا نَدِيهُ (١٠ 🖟 ١) هُرُ وَدَاوِرَدِنَ؛ ٢) خَمَ

نموانی: ۱) قوره کاری: ۲) پینه ر پهرای دیوار و کاریه ل؛ ۳) دای نمواند 🗓 ۱) کل کاری: ۲) تعمیرات سرل: ۲) هر ود ورد

ته و این: نیا همت، مورود، هدشتاوده 🖭 تود

ئەۋاپىيى. ئەۋەدەمىي 🗓 بودم تهوب: بو به، بوره 🗓 و بت

لهو بندو: تا ديدتارد، نفتوندو، نستونوي 🖬 بارديدبارد

ته رید: نوب، نویه، نؤره 🖆 نریت.

الموژي د ميدجدتان بهركهڵ، توهگون 🛄 مادّدگاو سهساله. بەرۋەن: نەرۋن نى مادە كار سەسا بەر ندرس. ۱) تبدنس؛ ۲) ثبشتیای خواردن 🔟 ۱) منس؛ ۲) اشتهای

> بهوسك؛ مقاموي لمكيّو واناشرارك غاته مراشيده ووكوه مهوشن جبيس إنيا خلاس، سکه مرسب

> > تەوسىنى، چاپىسى 🗓 چلاسى، شكوپرستى،

نهوسیون شاویکه به کو ردستان 🗓 نام شهری در کردستان، بموش: ١) نُوْش (بموشى گياب بني): ٢) تسممه كه: ٣) نوروهم، نهسل

ال ۱) بوس: ۲) مگو ۳ سس،

تموشاتر بوساتران أشادر

تەوشەد ١) ھۆند ھەلپەست، شيعر؛ ٢) مەيزە، قسيەنەكە 🗔 ١) شعر؛ ٢)

مگوي. تعوشه كي يارچه پهك به شيعر آن يك قطعه شعر.

ته وشه گار: همستیار، شایهر، هو زال 🗓 شاعر -تەوشىي: ئىسەتەكەي، بەبىرى 🔃 حرف برسى

تهوع: نموح، جورك نوع.

تموق: ١) حاليگه، به تالايي لاته سب ٢) قدد، تاروراستي لعش و ٢٠٠٠

ترقيرات ١) تهيگاد؛ ٢) ميان، كمر ٢٠٠٠) غوطهور

تموق الله: ١) نو تهورم، تو تموه قدا ٢) تو چين الهسارية الله [] ١) تَمطيقه؛ ٢)

الدوقي چيا. بر وار. گدوه، قدي کيو، ماوقهدي چيا 🗓 کمر کوه.

ندوك ندون تورك إلى كلو.

نه و که: ۱) بو که، نیسه، همتو که: ۲) نو کهتوك 🗓 ۱) ، کنون: ۲) نكانك. نه و کین: نو که کردن 💽 نک نك کردن.

نهوًگی: ١) كولان لباد تەحت: ٢) قر زەندى قر رەنىد؟) مەبو، چىا 🖺 ١) تمد: ٢) نرد ٣) تبود، عدم،

تهولا: برنموه بدوات بدير بر

لمولمات: ١) زاروي توهم: ٢) دايكي توسال في ١) بهمين قررد: ٢) مادر نه بحه

بهوم: نوهوم تدبه مدى حابو 🔁 اشكو به، طبقه.

تهسون: ١) نواین، جوگدی سهریسرشسراو: ٢) ته عمله 🗓 ١) أبسر د سر پوشیده؛ ۲) تقب،

تهورن: ١) بوَههم: ٢) نوْر يركبُنه، گاسه يه ك يه نو چهو ده كري 🗔 ١) عدد الهُم! ٢) توعي بازي،

تەوقەھدە: ١) ئۆندمام: ٢) برېتني لە تازدلارى جوان 🖸 ١) نوتھال؛ ٣) کتابه زحون رعند

تهوته و: ١) نوْچارنوْ: ٢) نويْ نويْ، تازه تاره إنها ١) نُميارتُه؛ ٢) كاملا بو.

تەرۇب بەيۇر بەۋگ 🚰 ئىستى، غانم. تمووكه: زورماسك وته بك إني بسيار مارك ر تنك

تُمُوهِ: ١) قر زُونسدي قر زُونسد، تُعَلَى: ٢) مهيمه: ٣) مهيو، تيسشه: ٣) هيششائوي، هيمان تازه: ١٤) كاري نهزانانه 🛅 ١) نوه: ٢) مباش؛ ٣)

لەربەدارە ئىشاھاگى حەزايرچى 🔯 ئگھيان شيانە.

تەرت: ١) ئەقب؛ ٢) مسەي بەكرد 🗔 ١) ئەت ٢٠) ئاڭلات.

ئەرتەرى- نەنتارى 🗓 نفت آلرد

تدوتخانه: ندوتسانه الرجاء ندت

تەوتىي: ١) كانگساى تەرت: ٢) ئەفت قرۇش: ٢) نارى گونسدىكسە لە كوردستان 🗓 ١) كان تفت: ٢) نفت قروش: ٣) نام دهي است.

نهوتن: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🗓 روستایی در کردستان که بعثبان آن ر ویران کردند.

نەرتىنە: ئەرتارى (لىم برتە كىكەنەرتىنە) إن نفت آلودە.

تەرجوان: بۆچۈ ن، دردلار 🖾 تۈچۈ ن

به وجه، ٨. لاو ٢) ودجن كه له قهدي جل هدلداته و 🗓 ١) جو ن: ٢) حوالهای که پرشاخه زدهباشد.

لهوج: جؤر، تعجر 🗓 نوع.

مه و د دهشتاین که چوارده وردی چیاین، ماوگه را آورمین هموار در میان

لَهُوْ رِهُ نُوْرُ، باشكر يَكُهُ يَعِمَانَا تَمَاشَاكُهُرِ: (چَاڤِتَهُوْ رِم) 🔄 يَسُونُدُ لَتَظَارِهُ نمورات، گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🖬 از روسناهای وبران شده كردستان توسط بعثيان.

ئەۋرشتە: ئەبرزياگ 🗓 ئايرشتە.

تُهوُّ رِمِ: بوغرۇ، رۇچۇنى زەمىن 🖸 قر ورقتگى رىيى.

نهو ربایش: بعدرزمان نه خش له بارچه کردن 🗓 گندوري.

نهو رنایه: نوماشي نه حش كر و به دورمان 🖸 بارچهٔ كلدوزي شده.

تهو روز: سەردەمى گانەيشىلە 🔯 اوان جفنگيرى گر بە.

نهو روِّرْهُ ۱) بهقروّرْ، روّرْی سهرسال، سهرمای بدهارهٔ ۲) باوه یوّ بیاوان آنا) نوروز: Y) دم مردانه

ته و روز زانده: ۱) چیزند پیروره ی موروز: ۲) چیزندنه ی موروران ۱) ثیر یک عید تو روز؛ ۲) عیدی توروز،

تعوروْزمانگ: حاکه لیّوه، یه کلمین مانگے کو ردی 🖸 ازّلین ماہ سال،

ته و روّز تامه؛ بدئتي كه يوْ نه وروّر گوير اين 🗓 چكامه به متاسبت نو روز 🛚 ئەورۇزە. كوڭيكى زەردە زۇر تەسمانكورتىم بەرلىم گەزىزە دەروي: (نەررۇزە مشتى برگەلاي تەلأيە/ ھەر كارگە بىنبەلابىي بىن گەلايە)

«ھەۋارەڭ گىلى است.

ئەر رۇزى: ئەرىۋۇ 🗓 گل «ئەرىۋۇ».

تعوروّلُي عوْريْكه له كوردستان 🔝 نام طايفه اي ست كردزهان. ته و ره: دارو، دمرمان حهمام 🖸 واجبي.

ته وراه سيده: تازويلگه يشتو 🔁 نو رسيده.

تُعُورُ (سيه: تَعَرَّ اسيده 🛅 تُو رسيده.

تهور بان؛ مه گیرانی، کترت، بیزوان وبار،

نهوزا. تازمزارات نرزاد.

ته و زاد: ۱) معوزاه ۲) ماوه بن بیاوان 🖬 ۱) مو راد: ۲) مام مردانه.

تەوۋ: دارى ستۇ بەراتى مىتوبر

بست ۲) پیغمبر، تین ۴) تکان د د که بر دارد؛ ۴) تباشی، تهوی به و گونداندی کو ردستانه که په عملي کاوليان کردان و وسمايي در کر دستان که بعبیات آن ر ویران گردند تەوپايەتنى: ىرمايى 🗓 پستى، مقابل بلندى تەوى بۇتەود: ١) برم ئونەۋد: ٢) جەماتەۋە 🛄 ١) قوردامەن: ٢) خىم تعوى تر ترمبر 🗓 بايين بر ، پست تر تعويره برسمتونه برسونهاه 🛃 بُردل تهويران: ترسه نوكي 🗓 مُردلي ئەرىرك رسەنۇك، ترسەۋارەر 🖺 ترسو. مهوروك: رور سه بوك إلى يُردل نه ويره مه مي حرَّث آب اوهُ ود تهويره الله: ماوير وك، رؤر قرمو خوير ي 🗓 أردل. تەوبىرېن؛ بەوبىران، ترسەسى كى 🖬 بُردلى تمويزه كمرقسه 🗓 كبرحرف. يەرپىس: تەگەرىسىنى كىس بخواھ، نهویس: ۱. مورده: ۲) بزوز ر توقومنه گر 🗔 ۱) نوزده (۲) بی آدام وقو و تەرىست: ئەرىساق كس ئخراء، مەرىسىت برۇر، ھەدامەدەر، ئائار م 🗓 بى أرم. لمويع: ١) بِرْ بِيْدَاكْبُردن: ٢) جِنمَانمُوتُ ٢) داكمونن: (بالدكادي الموري یو): ۴) کوپر کوروال ۱) تکن برای برداشتن؛ ۲) خم شدن ۳) ائر ورفش رمین ۴) کران با بید تهو يەس: ئۇردەڭ ئوردە، نهد: بها، بوكه السه الهوات اكتون، الماهية لحاوث ودورا أو 🔂 عدد له. به هاه ۱) بهدر بهور اليسد؛ ۲) بوهدم، يذكل دراي هدشتهم: ۳) شت، تشت؛ ٢) نواك. لخدال ١) اكبون؛ ٢) نهم؛ ٣) چيز؛ ٢) مخود تەھات. ١) پەدبەخنى ٢) يەيدانەير 🖸 ١) بەشانسى ؛ ٢) ئيامد. تههاتن مسامير رآن بيامس ته هاتي: ١١ به د محسى: (مه گهر به هاتي هات به لُو دد ب ده سكيتي) «مەسەل»؛ ۲) يەيد ت بەبو ﴿ إِنَّا ١) يەشائسى: ۲) ئىامدى تەھمار: ١) تھار، شين، شەپۇر چەمەرە: ٢) فراوين، ئانى ئىوەرۇ 🖫 ١) شيون؛ ٢) تاهار الهجار عن: مر دُولا ويُنهوه إلى توجه كن توجه خوان. المحال درَّلْ، دوره، بوهال 🖳 برَّه تدهان: بدراورد، حدمل أن براورد، تحميل لدهاندن: بدرا، دکردن، برخاندن 🖳 تحمیل زدن. تههیدرُك گدمهای بوربركيل <u>ان</u> لوعي بازی به شن، تدهينان به عناي بويل، تهيي، باوچاوان، همتيه 🖪 پيشابي، ته هيري: تاوي باوجيه به كه ردستان كه مشايحي گهوردي بي

هه لُکه وتو ن ال تاحیه ی در کردستان.

تەھش: تېش، بيهرش، دلّ بۇراره 🗓 مدھوش.

اکتری؛ ۴) هنر زنازه است؛ ۵) کار ناشیانه. نهوه رز له و گويدانه ي كوردستانه كه به عسى كاوليان كرداف روستايي در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند. تەرەرا ئەسەررا، سەرلەنوى 🖳 درنو يه و هال : ١) تاريلان تراجو ن: ٢) ترابه مام الله) توجوان: ٢) تاره بهال تِهُ وَهَا لَأَنْ: ١) بَازُهُ لا وَانْ وَجُوانِكُهُ لَهُ ٢) يُؤْمِمَامِكُهُ لَ 🔁 ١) يُوجِوانَانَ؛ ٢) تازدىيالان. له ووت: ۱) نزهمت، بوت: ۲) هر زونسي هر زوندت 🗀 ۱) عدد تود؛ ۲) تهوهایه: تر به، بهویهات، براره آنا بو بت تەرەد: ئۆمەت. ئۆت، ئەرەت 🔁 عدد ئرد. لموهره ۱) نقي، نزم ۲) قمره چې 🗔 ۸ پست؛ ۲) کولي مەرەردۇ ١) دارى جواريانو كە جولا بۇ روى لئىدەبئىجى: ٢) مەيەرد، ئارا في ١ فرفره شال بافنده ٢ ، ديو و كارا، تعوهرته بعروراء سعريديوي 🗔 اربو تموهره؛ نمودردي يوٌ روليّ بِيِّجان 💟 قرقرةُ شالياف شهوه رود گويديكه له كوردستان 🗓 نام دهي است. تهوهور: به بهر تار و سوارحاكي كه به همج دورمسي داد بهري 🖪 سواركار بهوهوا: بفعی جر، فراردندی بهوه 🖬 فرارند بوه تعوهزازا مقيجرك تاسوأسوه تەرەسە: ئەخرش، ئەش بەبار 🖸 بېمار، تعویش: ۱) بهخبرش، دوردودان تعشیهبار: ۲) ناسازگار 🖳 ۱) بیمان ناحوش؛ ۲) باسارگار تموهك: ١) نعيساد ، تعك: ٣) بمحموري ثمر نا: (تمعومك كابير الحوب کەركەي) 🗓 ١) سادا، ئكند؛ ٢) ئەماننىد تموه کا: نهای به وهای مهای دار به یادا آنا میادا نەرەكى بەرەك 🔁 بگە بەرەك تەرەكۇنى: مەيىدا، ئەكو 🗓 سادا. تەرەكى، نەرەكاتى بكا؛ تەرەك. تھود گیئے ، تمکن عموم کا 🔄 مباد نهوون: ١) بيادهي قراچاج، له ريگه رويشتن خيرا، شاتر: ٢) گوينيار، ا باريّن 🗐 ١) خوش رو، بياداً تندرو ٢) گوسانهٔ تر دوسانه. تموه ند؛ خهفتان، برس دره بگ چیتر اوی پاییر 🗓 بدر دیر کاشته در پایین نهوه نده: كيلان و مُ جاندن له جيكه بيسان و شيناوه رد له بايبرد في كسب تهودتگه. دم اسب, توبنه ري حدلك له دام دده كاي دهومه تا آل وكيل تەودئەود ئارەتاردا بولانىوى 🗓 كاملا تازد. تعودين؛ تازه ين، ده كاربه كراوي همر توي 🔯 تاره و سالم ماتده. تهوى: ١) تزم نقى، نەقى؛ ٢) مەيى، پېغىمىسەر: ٣) برى بىداكىرد

(سەيدقەتاخى مەينەرە زۇزى بەخرچجەت لىي تەرى/ كلكى دەرھىت

لدين تهانجه به حاستهم گوئي يزوت) «شيمردوزاه؛ ۴) توهيلي 🖸 🐧

تەھشىنى ئەھىلان، بەرلى گرىن 🖬 ئىكداشىن

ته هشمی: بنی هوش و گوشی، گوی مه ده ر په کنار و ناموزگاری، گه بالایی 🗔 کم هوشی و باز بگوشی،

تُعَقِّفُ: بَعَثُ، قَارَاتُج، فَيُدَ، 🔁 سود.

تُه هفائدن: قار بح كردن، ليده كرن، مبود دهس كمولر أفي سودر دن

به هفین به هماندن 🖸 سودگردن

به هك. بول، بحد، بحق بوجو إليا بحود

تُمَعَلَىٰ: رَجِيْن، گَمَعَي تَرْزِيرِكَيْنَ فِي تَوْعِي بِارْي بَا شَنِ.

تەھكۈن؛ داسە چەھان. يەركەل، توھكوان 🖾 مادەگار سەسالە

ته هله: ۱) ناوایی به ناو شیوی به رفزه هدا ۲) ناوی شیو بکه چه ند ناوایی هدید ۲) له و گونسداسه ی کوردستباشه که به عسی کاولیان کرد ترا ۱) روستای داخل درهٔ گشاد: ۲) نام دره ای که چند روستا در آن وجود

دارد: ۳) روستایی در کردستان که بعتیان آن را ویران کردند.

تەھن ئېل، وجۇديان ئيە 🖸 ئېسىند.

مهموراندن ۱) لارژه بهده یکی نزم گوتن ویره ویر؛ ۲) خهم ردواندن 🗔 ۱. زمزمه؛ ۲) شاد کردن.

ىدھۇبت: ئۇت، ئرھەت🗓 عىد ئود.

له هسامة ؟) باوك، تافسك؛ ؟) تهسوّ، ليسمه ٣) بوّل. لخه 🗓 ؟) ثاف؛ ؟) اكتون ٢) بخود

نه همه از: ۱) باحده ز کاری بازه را: ۲) دریو، باشیرین به دیمه بن ایا ۱) کارناره و: ۲) بدشکل.

ئەھەق: ئاردوا، ئەھەق 🗓 ظىم، ئاردو .

ئەھەقەي: ئاھەقى 🗓 ستى

نه هدك: ١) نوسيند، روزى عاردهد: ٢) ما نكى دو ريان: ٣) يازيك له نو يان، به شبك نه نو بدش الله الله يو يان، به شبك نه نو به ش الله الله يور بهم ماه دى حصّد: ٢) ماه ديدسته: ٣) يك نُدُم

تەھەم: بويەم، يەكى ياش ھەشبەم 🗓 بھير.

ئەھەمھەڭ؛ بىنھارت، ئاھانە، يىنىرىنە 🔛 بىيمانند.

تعظممين: بولميته، تويەيە، بەھەم 🖫 بهمين روز

ئەھەنگ: ماسيەكى زۇر رلى 🗓 بهنگ

ىدھەيسىا: تۆكىرەش 🗓 بخودسياد.

بدهي: تدوعاي شورعي 🗓 بهي.

معهيرة بفرداشي سرارات سنك آسياي ساييده

تمهیرای: به تارد به کر اور بریتی له تاردی درشت 🗓 رد بشده.

نه هیشتن؛ ریگه نهد ن، تیجازه به دان 🗓 نگداشتن، منع کردن.

له هين: ١) ته برُن: ٢) فيرته برُك 🗓 ١) نيردن: ٢) نياموخته.

تُدَفِيْنَ: ١) يَدِيْلُمُدِكِي: ٢) سُورٌ 🔄 ١، تَهَانَ: ٢) رَارْدَ

به هینبرهٔ ۱) رکوُنی؛ ۲) بوعزلمزگ 🛅 ۱) کینه تو ز؛ ۲) تو دار.

ئەھىن بۇن: قىرنەبۇر، بەنەزاتى ماتەرە 🗓 يادنگرقتن.

نه هيدر: ١) سه گئي که له ير رييده بگ خه آلك بگري، يابي گر: ٢) رکويي

🖸 ۱) سگی که بدون بارس کردن گاز می گیرد: ۲) کیندتو ژ.

ىەھىنىگر. ئەھىتىر 🗐 ئىگاد ئەھىتىر

تعطینی: ۱) په نامه کی، په درپه ره: ۲) سور 🗔 ۱) تهان: ۲) سِرّ، راز، تعظیو گفت گردسه 🗔 پدید

بهي: ١) د و، تان ٢٠ بلويز، بلور ٣) فاستن، حيث لهم ١٠) تهمه ٥

الله معير الله ١١) در را مع و ٢٠٠٠ بي دعه ٢٠ الين ١٥) الين ١٥) الم

72

يەيار: دورس 🗓 دسس

ئەبارى، دو سى ابادسىسى

تهيائين: مەكىن نەرايە؟ كامگر ئە چئين ست؟.

تمیایش 🗥 ن. دربان دایران 🛅 نهادن

بهیت تاته بعرد، که تری لوس و پان و دریز ﴿ سنگ صاف و پهن بری

الهينمك وإنفرة لأملحواق لندهون

ئەرجىور. حۇرئى قامىشى بارىك كە چىمى لىن دروستىدەكەن 🗓 نونمى تارىك

تەپجە: بەيجور 🔁 نگ، بەنجور

تهیچه له: له ر گوندامه ی کوردست نه که به عسی کاولیان کرد آییار وست یی در کردستان که بعثیان ن را ویران کردند

ندبیجان: بدینجه 🗔 نی باریک و کوتاه.

تدپچه: ۱, تەپجىد، ۲) كورنبەچىتكنى 🖸 ۱) بى بارىك و كوساد؛ ۲) قطعداي بى.

تەيچى؛ بلوپرژون 🖸 بىتوار.

نهیرهٔ نهون پاشگری تواشا، (جافانهیرم) تا بسوند بهمعنی ماشده

مهیرب دو زی، روانی، تواشای کرد، بنی مدیر ندیی نگه کرد. مهیرنن: روادین. تواشاکردن، چاولئ کردن نے مگاہ کردن.

بهيرتوح. ساشاكەر 🖳 بينىدە.

الهيرتوك حاوير، چاوهدير 🖸 مراقب.

نهیرد: رووی بمرداری. زومیسی بهردولان 🖪 رمین سنگلاخ.

مهيّرُسن: و بين، نوازُين 🖫 نگاه کردن.

تهيرم. شڪناينم 🗓 لدارم.

ئەيرى: شەدىلىدى، ئىلماق بدارىد

بەيرى؛ شكاناپەي، بېتە 🖸 بدارى.

ئەيرى: ئيەتى، شكىايا 🖸 ندارد

نهیری: روانی، نواری، تواشای کرد 🗓 بگاه کرد،

ئەيرىچۇ ئىمانە، شاقاتابەين 🗔 سارىم.

له ير ين: رو نين، تواشاكردن، بن مدين ندر إلى نكاء كردن.

ئەيزە: رىبى كورت 🗓 نىرە

ئەيۋە؛ تەبجور، تەبجە، جيتكا زراق 🗓 بى باريك

بەبۋەن: بلۇرژەن 🔄 تى بو ز.

تەيمىلە: سا، ئىبر، ھەرچۇنئى بىت 🗓 ھر يىلە، بەھرصورت،

ئەيشەكر؛ قامىشىشەكر 🗓 ئىشكر

تەنشەگەر؛ قامىشى شەكر 🔃 ئېشكر.

نیاد آیه لیه: ۱) تبه دشت کیر دن: ۲) دوبه رجاوگر تن 🖾 ۱) نگاه کردن؛ ۲) ويرنظر كرنس. نياره ١) شائلوِّ، ساكلوْ ي گاميەكەر ئا، ٢) كۈملە، كەسىّ لەسەر شابۇ، گدمه ده کا 🗓 (۱) صحفهٔ بازی؛ ۲) هنر بیشه. ثبار اتمینا: ۱) به معتارها: ۲) السه ولا 🗔 ۱) از این تو ۶: ۲) از این به نهارفان: کوسه کان شایوگهر فی منر بیشه، آرتیست. تياري: كوسه كاري، شاتوگهري 🗓 هر پيشكي. برود ۱) تا ترجي (۲) ما بادعه بهست (نيازت لهم قسه چي بو) ۲) ثارت الله و الله المرز الزور تهدر: (نبيازم لمخوّم كرتوء)؛ ٥) خديال له كردني کا بات (تیازم ر یه خانسو در رس کهم) کا ۱ احتیاح؛ ۲) معنی: ۳ رزود ۲) نذر ۵) قصبه آهنگ نيازاني: دلياكي، بن بلكي 🔝 ر ستي، باكي. ئياڙي: تامرڙن، زرڻاب 🗓 زن عمر، ئيوك؛ معاس أن تومدن بيان: ١) دانان. (نيانه بان): ٢) د شتن: (ناتاجي تاولي نيابه ٣) ساف ر عرم: (نـعرمر نيان): ۴) روانين: ۵) جهشاندن: ۶) باشت، ۲) کن، کرتان: ٨) تعمدهه؛ ٩) پان[ت] ١) مهادن: ٢) امجام دادن ایباری: ٣) برم و صاف ٤٠ نگاه كردن ٥) غرس كردن؛ ٩) دفن كردن ٧) جماع؛ ٨) le 4 · han' نیاسن: گایی 🗓 جماع کردر تیانههان: لهسهردانان 🔁 گذاشتن بر . تیانهسهر: تیاهیان 🗓 گذاشتن بر. ليابه سهرهو: دوفري يرتروو فركردن 💽 لاجرعه سركشيدن نيەنەشوپىن: دەھۋىلىن تاكا: ئانەشوپىن. ئىيالدگول: ئاتەكۇل 🔁 ئگا، ئاتەكۇل. ئيانيەمل: ئائىس 🖸 نگاء بائىس. ئياندوه: بايدود 🖸 نگاه ناندود. ئىيانەيەك: تاھىمەك 💽 ئۇل: ئانەيەك. تیالتی ۱ تا نهمخوره ۲) تهدی والیه ا 🗓 ۱ ین طور ۲ ، مگر به حسن ثیانیہ بر و به چەند سەيرە 💽 نگاه كى حدر حالب است نياوه زيان: له كاريه رايس، باسيگه ريه بي 🔁 دشيگري ئيايش . دانانه سەر زومين 🗓 بر زمين نهادن. ئيايش پار: ١) يَرُودُنُوسَانَ: ٣) تُونِد لهسفر دانان 🔝 ١) چسباندن، ٢) ليبر. بو ره كيلان إلى رمين بابر سحم ردن ئىيكونىبورۇ خىيوپكە يائى يەكورت ھەنى بە يايال 🔁 دىسامى است تَيْهِم: ١) خوابدكا: ٢) تەمەرۇنەددال ١) خدى تاكردە: ٢) بشود. تَيْبِوْتَيْبِوْ: خُواتِه كَا، ده غَيْنه 🛄 خداي تاكرده. نباته كار: يەزمەتەكەر، نۆتەكەر 🗓 سى اندازكىندە.

لى بىياب؛ ئاھىڭى بەكەلك بايەڭ سى ارزد

تيارياوتا. بارازتين حاواندتهوه إليا محاهظت كردن.

ئەيقان، ئەيچى، ئەيرەن، بىرىرزەن 🗓 ئى ئواز، ئهيئ ١٠) برگهته شي ٢٠) برگي ههرشيني آن ١) بُك درك ٢) بُك هرچيز بهیل: کریلیاری میجکه، مانگای در به هاره 🗓 گوسالهٔ مادهٔ درساله، تهيم: تهوره قهروت، رور في نير و، فشار بهنين بالمراق أناسيا بهسير: بعشسر إفارك بمفسير بهيندر معيس في لگ معيس بهينك دويمه عميت كوركي، بويت. به بوت 🗓 يبه مهيكره معيكر إتدبك معيدكر المنوك. ١) بەلك: ٢) ئاخون: ٣) ئەخۇشى تەنگەئەقەسى ولأخەيەرۋە الله الله ٢) تاخل ٣) بيماري تفس تنگي چاريايان بديتوك: ١) بدسك ٢) تاخون تاخون إليا ١) أبيته ٢) باخن. بهیئی، به هینی، به نامه کی 🔃 بهانی تهيوه پهلامار، شالاو 🖸 هجوم، يو رش به بونه پنده بده شر، زبا براهمه اف پیش او اس ئەي رى: بەدى بدى 🗓 ئدېدېدىد. تەپە: ١) ئەكابىت: ٢) با ئەر پەيد(ئەبى: ٣) ئەئەمەڭ ١) ئكند بيايد: ٣) مهيي: ١ همجكام ٢ معنو راب١) هيجكد ١٠٠) بيودن تەپىش بىان دايان، روبان 🗓 بهادن مديل ميل كو ماياري ميو، باريتي ميجكه تك كوسالة ماده دوساله. ىەپيىن: ١) دۇ يەتى، درۋىئايەتى؛ ٢) ئەبۇر، 🕎 ١) مخالفت؛ ٢) ئېردن. تەپىيىي: تەپۇسى، ھەۋارى، ھىچشاكتەپردن 🖳 بېئو يى مديية مدينه بن بواشاكردن 🖸 مديده مديدمعامله كردن. ني: ١) تُو، نوي، تازه، نه و: ٢) حاشا له بوُني كه سيَّكي تُه يدويني: ٣) لهم، له تدم. (تیجه واته لیره) 🔄 ۱) نوه ۲) تو نیستی ۳ ا در س سِنْ ۽ ١) ناء به، باء؛ ٢) تاوي ٽاساو. دولاَش؛ ٣) شه، شيئ، تيم؛ ٣) ٽاوي گونىدىكار گەلى يەكسە 6) ئىساشىد؛ (لىق بىتى)؛ 6) بەھۇرى ٧) مى، يفر تيفر به بيّر؛ ٨) تمم. تعمد: ٥) لعمد، لموه؛ ١٠) تعمائه، تمم كدسانه، تەمشىنات، ١٦) دەنىدى مەكىل ئەۋە ١٧) يىشگرى بەمانا بنى: (ئىن شهرمایه) 🔄 ۱) نه: ۲) ناورسیاب: ۳) نم؛ ۴) نام دهی و دروای ۵) تگاه: ۶) پاسبپ؛ ۷) ماده, مقابل تر؛ ۸) این: ۹) اراین؛ ۹۰) اینها؛ ١١) مگريه؟: ١٣) يسوند بهمعني بدون. لَيَاءَ ١) رَوَانَ، شَيْنِ بُوَنَ: (تَاوَدَنَيْهِ رَاتَاءَ بِهِ تَاوِرْ رَوَّ)؛ ٢) لَهُ سَهْرِدَانَان، دَانَان؛ (سنه رئیای گرمین) ۳) له سهردا تر او بولاتین ۳) بماشا. (تیاکه)، ٥) د ينه؛ ۶) يهم چوّره؛ ٧) نهمه، ته وهد؛ ٨) يان، تان 🔁 ١) روييدن، رستن: ۲) نهادن: ۴) نهاده ۴) نگاه ۵) بنهاد، نهاد: ۶) این طور: ۷) یی ۸) پاخرد، یا۔ میاته، نوبه، پارتماند، 🖪 پساندار،

نياته گردن: برته كردن, به زمه نده كردن 🗓 پس اندار كردن.

نياته كەر: ئياتەكەر 🗓 سى انداز كنىدە

ئى پەوتە: ئى پارناڭ مىجاھلىك كردن.

ىيىت: ىي، خاسا بە بۇلىي ئەسى ئە دەيدوبىي 🗔 بولىسىي

لَيْت: ١) بِرْياردان له دلْد ، نهمت: ٢) نه گهيشته جي، نه ها عرف ١١) سبب

تردن؛ ۲) برسید

نیتورا بیلانه نگیری، دوره پهریز له کیشه 🗓 بی طرف.

سنت تاردش: لهدلد برياري دا 🖸 در دل نيت كرد.

تيتاري: دۇرەپەرىرى، يىلابەرى 🖸 بى طرفى

البيتانه: تديران 🗓 تداريد.

نيتك: لهقعمي سركايمتي 🗓 لقب رشت

ليسكه البنك 🗓 لقب رشت

ليشهاه تالين 💷 بدارم،

سِجا: له تُعرِحيِّكه إلى در ابن جا.

ميچار. پيجاره، همزار و داماو 🔁 بيجاره

نیچك: ۱) پارچەيدكى كورت له چپتك: ۲) پەلۈكد ۳) سەرتوچك، دوند

🗐 ۱) فطعة كوجك لي: ٣) جوچوله؛ ٣) لك.

نمچیر: ۱) نچیر، تموی به راو ده گیری: ۲) راوشکار 🖸 ۱) نخچیر، ۲. نمکار

ىيچىرقان؛ راوكەر، ئېيرقان 🗓 شكارچى

بَچِيرگسردن: ١) راوكىردن: ٢) گرتن له رُوانى ١) شكاركىردن: ٢) نخجيرگرفتن، گرفتن از طريق شكار

محبیر مرص، مرسی او طریق . نیجیرگ: راوگه ات شکارگاه.

تلجيره وأن: راوكم 🗓 شكارجي.

ئيحمەت: بەشى خواد وق تمبت

نيخ: بني گهرو، بني مورگ 🖸 بيم گلو.

سخچك: ميخه كه، يزماره 🗓 ميخچه.

ئيخه: حيلهي لهسپ، حينه 🗔 شههد اسب.

نیافه: ۱) ده مگی بهمرحهمر به تورگهوه: ۲) بیخه 🛘 ۱) صدی گلو ز

تنگي نفس و خلگي؛ ٢) شيهة اسب.

نَيْد: نوخشانه، خموهر له ناكامي باش 🔁 مُزده.

لیر: ۱) برور ۲) دهم، کات؛ ۳) دارتی که ده خسریت، سهرمین گاجهو تان له کاشی زهری کیلاندات ایا () نور: ۲) هنگام: ۳) بوغ.

نیز، سرهی پسیله. (نیزه بیری بسیلانه سهرده کهن) المحبع گر به

نیر ۱ مرجسه ی بردی ریان مکاشه بیر سمره پیجه و مدی بنی: ۲) باسکلاری به ریوس: (نه مسال ریوس بیره): ۳، برنمی له نار و به کار. (یباویکی نیس بو): ۴) یسه مسای ناردن: (ده نیس بیره): ۵) پاشگری به مسانا که سی که ده نیری: (په یام تین ولام نیر) ترا ۱) بر؛ ۲) ریواس

ساقهدار: ۳) کنایه از شجاع و کارامد: ۳) ریشهٔ کنمهٔ «نارجن» بدمعی

فرستادن؛ ۵) بسوند فاعلى، فرستنده.

البيل الور اروال: معاسه چاودبيره) 🗓 لگاه

البرامين مرماده، فراتسه الله ومادد، سكك

بشران. معاشا کردن. بور پس 🔁 بگاه کردن

بيراله. تارابانه، مهردنه 🛅 سجاعاته

تیرائی یههمرد دربرکر دو دربره رکر دگ [درارکسنده نیر باز: محمد ار این تحدید

سُرباڑی، بهچهبا ہے 🗓 بچهبا ہے،

نیر بلوگی ربی که لاستی ساران ده کامهوه آرمی که ادای مردین را در ورد

نیر پوتهوه: ۱) پندر بوتهوی زه وی که به کاری کیلان سب ۲) پیریوان و ناواده درگردنی بیرهی چوتهروتر را ۱) سفت شدن زمین تر و تابل کشت شدن آن: ۲) بیرشدن جفند و ترب و امثال مهد.

نیْریه ٔ هوزیکی گورده بهلای دیاریه کر 🖸 طّابقه ای سب کردریه . نیرتسک: ۱) لاسکی سهره کی و نوندی ناوهر سنی گیه ۲) ره فایی ره فی تارکوان 🗓 ۱) سافهٔ اصلی نیات ۲۰ اینر سعت دُش.

نارتوان هم ۱۰ ساهه اصلی بادنیا ۱۱ متر سفی دین. نیرتگه: سهرباوی ناحوش: (سهدناوو بیرنکهی بی ۱۰وم) آیا بقت رست نیرتن دو رس، روایس، مهیرین آیا نگاه کرس، نگر بسس نیردر اور رووانه کراوآن فر ساده

میردیوان: باردیوان، به بحد، سمه، به برد ای بردیام

تبرز ۱. حوری بیخی جدیجه ۲ ثاره سی روز ماس بدید) بوعی تبع حمد ۲۰) حیوان بسیار خوب

نیرس: گولدیک، له کوردستان به علی ویراسی کرد 🗓 اوروستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

نیرسایا: پی گهیشنو، پی گهیک 🗓 رسیده و بهبار امده.

نیرقانا: روژی عدشری، روژی په سلایی 🗓 روز خشر.

ئیٹرك نیّر تُك 🔄 نگاه نیّر تَك. **ئیرگوتك:** میّكوته. نهخوْشیه *كي زارزّكانه* زیبكه درده كهن 🗓 مخملك 🥏

نیرکه: ۱) دورهانگ به دومه (۲۰ چوروی گیا 🛅 ۱) مقر بیر رن مده از دُمل ۲۰ نُك تازه بر دمیدهٔ گناه.

ئيركهبرو: چانهروريكي پچوگه تاقابي لاسكي دوغله 🛄 حشرهاي

تيرگ: خورت، په تاقه ت. هير وقه وه دار 🗓 تواسمند.

ئيرگز: بەركر تىج بركىس

تیرگرجاز مارگرجاز 🖸 برگس رار

نیرگزدههان، تیمی دمیانی جدوهدردار 🗓 نوعی تیغ ختیجر و شمشیر پانرند.

نیرگرد اندرگرد ن تگ ندرگرد نیرگزد جاری ندرگزدار برگس رار نیرگزی: ندرگزی نی به رنگ یا بوی نرگس نیرگس: ندرگری نی نرگس. نیرگسه چاری مرکز جاری برگس راد

تیرگه: دیرهگ، کارینه 🖸 بالار، شاه تیر نیرگه: گری بلندی ناگر آن شعلهٔ بلند آبش.

تیرگهل: ریزی ثالرد را تهوداراتهی تهسهر نیرگهوه دریژکراون 🗔 ردیف الوار سقف.

نیره کے کے در؛ ۱) کدری نیر؛ ۲) بریتی به بیاوی تاری بین تاره زات ۱) تير گهله عليان وي. معركيله الله فليان بره حرو ۲) کتابه از دم متهور و احمق. نیره کور کرری بژارده و به کار 🔝 جوان شایسته و کارا. بره کې رکه: بر تک بیر د اتا یک بیرتك میره کورکه، رئی که لاسای ساوال ده کاتابوه 🔝 رئی که ادای مرد ن

يروكولله سروكوليه إن بگا سيره كويله سره كه ريسره ككه راق الكا بيره ككهر

بيره که و سويي ماکهور که ري سر 🔁 کيك س

بيره كي: نيستري كـ كيرو گوسي هديه، پيچمو نـدي ماجه ليستمر 🗓

نیره که: رو نگدی نیره دار این حای دیده بار.

بیره گیسك گیسكی بیر 🗓 برحالهٔ بر

نیره گین: امو گورد مهی کوردستاده که به عسی کاولیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردند.

تيره موك. ١٠ تبر عموك، تيرمه تسوك؛ ٢) گميشي تدرؤك 🗐 ١) ته بر مهماده ۲، گرمیسی بار .

ئېروموك، ١) تېتىمدلكېشى دار كە تەجار دەپكەن؛ ٢) كون ركىيلى گولە؛ ٣. تَوْيِنَهُ يَعْزُوْنِ كُونِ لِنَاحْتَنِي لِلْمَسْتَيْرِهِ ؟) لَيْرَوْمُوكُ، تُعْتَيْرُ لَعْمَيْ 🖾 🖎 سگك نجاري؛ ۲) قفل و كليد چويين، ۳، ابگير محري ب

نبره یک. ۱) جادئ ۲) جادرگدر 🗓 ۱) جادو، سحرا ۲، جادوگر نیره نیز و قیره قیری بشیله 🖸 جیغ و داد گر به در جنگ. میردو: شدهه جو کدی داو زدوی نے جوی صلی در کشنزان ييردومني په. ١) تەرىب، ئەرمىلىدە ٢) خۇسەبىلىدىرى دورو سۇ 🗔 🐧

بر وماده, سگك ۲) حفت بريده

بسُودودرُ: بير جويف راقياً بريمه.

لیری: ۱) حدید ندکیری شاخداری بر: ۲) مدلیه تدیکه له کوردستان، نهمرى: ٣) برنى بيرى خومالي: ٣) قول ترويه تدورُم تر شوين له جهم؛ ۵) نیرتك 🔁 ۱) پارن؟ ۲) ناحیهٔ «نـهــرى» در كردستان؛ ۲) تكه،

شاك: ۴) جاي عميق تر رومخامد؛ ۵) برد گياه

نیری: نوازی، رونی، نماشای کردی بگاه کرد. تير يايش: ر تلدكا مدن و تيك ووردائي تر وف به هم ردن مايع.

سرين، برازين، رواين، نواشاكردن 🖬 نگاه كردن.

ئير ياخ قان: تو اشاكم له روانكموه اسا ديده بان،

لَيْرِينه: ١) ئاروراستى رويار، مۇسرخىگە لەئاو رويارداد ٢) عەرلادى بىر

🕽 ۱) وسط رومخانه ۲) هر رسد کو ر

ئیں یہ کینے ہی: کہ لُہ کیو ہی، بیرہ برسی چیا 🛄 اُبر س کو ہی

لَیْز. ۱) پرسی، برچی؛ ۲) نزمان ۳) ماوی گولندیک، ۴) برسیه تی، برسیایه ری (۱ اگرسه: ۲) تزدیك: ۳) نام دهی ست: ۴) گرسنگی.

نیزاتی: برسیاتی 🖸 گرسنگی.

تیزام: ۱) شمر کدری ددولهت: ۲) ماود بو پیاران 🖾 ۱) سر بارا ۲) نام

بير كەلەچى: مسايد راف كا مىبايد . بيرمو: بيروموك، بدبير بدمي إن حسي بيرموك: بيرمو أف حسى

ىىرمۇك: ئىرەمۇلاقا حسى

البرمه بدوك الديثر بامل الثر مموك آل لمبر باساده ، محيث

ئيروا سومرو سمهروق طهر

سروً ١٠) بيروً، كەلەكيوى، حديوالەكيوى تير: ٢) شاحى حديوالەكيوى آنے ۱) بارن؛ ۲) شاخ کل کوهی

نَبْرُورُ: ١) حديد نه كيوى نير ٢) شاخيي حديوانه كيوى: (دوسكي عدىجدره ليروه)؛ ٣) كۈستەكى خەنجەرال ١) ير تركوفى؛ ٧) شاخ کل کوهی؛ ۳) توار ختجر بند.

ئیے واٹیا۔ بیر قاتا، روڈی عمشری روز معجشمر آپ روز حشر

ئيروك دوحوردي رودك دووراسمي تيرتك 💽 رسط ساقه و تنه، يخوره

نَيْرُومِيْ: تَرْتُه، بِشَكُورُيْ كَهُ دَاجِتُهُ نَاوِيهِكُ ﴿ أَنَّا لَسُكُكُّ.

ئیروه: دوگونسدی کوردستان پهعسی په بومهای شیمیایی خملکی کوشتی 🗓 نام دو روستهای کردستهان که نوسط بعنیان بمهاران شیمیایی شد.

نیر و هسیسوه گوندیکه له کوردستان به عسی به بومبای شیمیایی ویر نی کرد آن از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان با بسب

> ئيروهيي. بيرويي 🖭 مام طاعه ي سب كردربان نيروي: ناگادارو چاووديري كومهل في سرپرست مجنمع،

> > نَيْرُ وْ بِيرِ: عاشير وتَيْكه [ق] عشير داي است.

نبره ۱) نیری سهرمنی گاحنوُث ۲) تدوره، دارو دهرسان حمسام؛ ۳) الاش ۴۰) جوگهي تاول ۱) يو ع ۲۰) و جين ۲۰) سقفيوش از ترکه ر پرگ: ۴) جوي اب.

ئيرُه: زيفهي يشيمه، نيزٌ 🗓 حيمَ گريه.

نیره. ۱) شوی می به یو غمبری بسیادهم: (لهم دوکوتره نیرهو میوهن): ۲) ياوهڙاستار حورا بي ناوا ٣) سەقسەجلۇگەي ياۋارەرى: ۴) ھەسكەي لهدر؛ ٥) همرزدقتي بچيشه ماو تالمهدود (تيردو مني په گريي بده)؛ ۶) بریش له بنیادهمی تازاو به کار آنیا ۱) همشر ماده برای غیر آدمی: ۲) وسط رودخامه: ٣ جو يبار وسط زمين كشت ۴٠) مشك چو بين: ٥) هر بزار برامدهای که در حلفه رود؛ ۶) کتابه از آدم شجاع و کارا

سیرههیاو: یه گی زار بهدهسه لات ر به زاکو ای مرد مدرتمند ر به ارده. ئىردخەيتە رەبەلا مو تەۋەى ئاقۇلا 🗓 لتدھور.

ليُروزُولام؛ لبُره حديثه 🖾 للدهوار

نیودژن. ۱) ریی رور تاراه راه ۲۰ (۲۰ در سگهانی) رن سحاع و د ۲۰ ۲ Sugar S.

سروقان: باسموال كه له رو بگاوه دورو بيته دوورو بهر 🖬 ديدهيان. ميروك. دود ما جهاق، دورُه ماوهراست أن وسط

بردانه

ىپرام وەربىھىمە: لاوى كە بەخبۇشى خوى نەپسونە عەسكەرى 🖳 ظام وظيفە، سر باروظىفە

سپزاهی ۱۰ سرم، عمسکه را سه ریازه چه کداری له شکر: ۲) عمسکه ری ق ۱٫ سر پاره ۲) سو پاژی.

بسرَّك، بريب ريب رديب

ىيۇل ىرىك قى بردىد

میرگ ریدان ایرک

سریگ و ساف بردید

استوجه أراء وأروال المدهاي فيصد

سيره وره إف الله صفيف

ميزه مهيره كورتهرم المساه

سُری. ۱) نَبُرانی، برجِیْتی، برسیایه تی؛ ۲) یان یا حو 🗔 ۱. گر سنگی؛ ۲) به

بيرنث را افي بردنك

سويك بريب في برديل

بيريكاهي. بعمرو به 💷 بعرودي.

نَيْزَيكَ برُنَ: ١) درى دُوربو أَنْ: ٢) بريّتي له ليلات كردن [] ١) ترديك بودن: ٢) كنايه أز عمل جماع

ئیزبکی: ۱) بەدۇرى: ۲) بریتى بە ئېلاقە 🗔 ۱) بزدیکی؛ ۲) كدیە از

نیزینگ ریدان ازدید

نیژ ۱۰ بداعه رزندی حدو ۲۰ بسر بویژا ۳) پاشگری به مانا چه قینی: رسز سه سس نیز، ده سر نیژا: ۴) پاشکسری به واتسا: بن ااخ که و: مرسینی ایا ۱۱ پی ویری بنا: ۲) نماز ۳) پسوند به معنی کارندهٔ نشا! ۴) پسوند به معنی دهن کننده در حاك.

نَيْزًا: ساغهدارُزاون مده،

سيزس: ١٠ مسس. س گل خستن: ٢) چەقاندنى شەيل 🖸 ١) زېرخاك شرب ٢٠ كاسس سى

بیژدی بریک بیریك، بمدؤر ای بربید.

نیژران ۱۱ بن گل شون. ۲) چهقان ای ۱۱ دفی شدن: ۲) کاسته شدن

نیزراو: ۱) بن گلخراو: ۲) چه نینر او 🖂 ۱) دهن شده؛ ۲) نشاء کاشمه

ئيژگاري؛ کاري بناغهي خانو د رُژنن 🗓 کار پي ربرې بنا

ئىس: ١) بۇنى مۇنىكەلار لەچەرىد ۋەنىگ. ٢) ئدبۇراڭ، ١١ برى كە

درای موی چسرنگ است: ۲) نیست. وجودنداشس

نیمسان: ۱) مانگی رومی، دوروز له روشهمه بیست یه ك روزله حاكه بیوه؛ ۲) كوله میلاف، ربه سوك: ۳) نیشسان ایا) هاه رومی نیسان ۲)

سے سوال گولیکی سؤرہ له مانگی لیساندا دوپشکوی آیا گلی است سرح لک

نيست: تابؤن تيس في نيست، وجودتداشن

ئهسك. ۱) نژی، میزوی؛ ۲) بریسی له کهموُسکد؛ ۳) باسکهی باژی ان ۱) عدس؛ ۲) کنایه از کم و ناچیز؛ ۳، صدای تسلّق و شادی سگ شکاری.

نیِّسبك: ۱) سهمای تهسپ: ۲، لژی آیا ۱) رقص و حرام اسب ۲) عدس

نیسکان: سهماو گهمه کردنی نهسپ ن رفص و حرامیدی است. نیسکاو: شور باویسك آن شور بای عیس

نیسکاوا گرندیکه له موکوریای کوردسان ایا نام دهی است. نیسکه: بورهی سهبری تازی له موشیان: (بازی بیسکه بیسکیانه) ای صدای آهستد سگ شکاری از شادی.

ئيسكه: سهماي نهسب 🗓 رقص اسب.

ئیسکسه چون لهو گوندانه ی کوردستانه که به عسی کولیان کردها روستایی در کردستان که پهشیان آن را و بران دردند

نيسكين؛ جلستي ثرى 🗓 آش عدس.

ئىسكىن ئىسكىن السامس

نيسكينه سكين الله عنس

نيسه: نوسر ارتى نوشته.

ئيسلەتە: بۇسىن 🛅 بوشتن.

تیستی: سا, سایه، سیّبدر، سیّهم، سنی، تسار، سههه بد⊡ سایه نیسمبنی: لهو گوید نهی کوردستانه که یه عسمی کاولیاں کرد⊡ روستایی در کردستان که یعنیان آن را ویران کردید

نیش: ژان، نازار ده گه آنیش ده گوتری: (نیش و بیش) آ آزار، درد. نیشا: ۱) نیشان: ۲) خالی سهرگزنا: ۳) بیشانهی زاوا بو بوّل: ۴) نامانج، نیشانه آ ۱) شان ۲) خال روی گونه ۳) هدیهٔ داماد برد عروس: ۴) هدف، ماح

سشسادان: ۱) شاندان: ۲) نیرکردن ایی ۱) نشان د دن به معرض دید گذاست ۲) بادداس

ئىشاسىد سەسەڭ ساستە

يشاسه: ساسه 🗀 ساسه

نیشان: ۱) دروشم، عملامه ت ۲) ثامانج، کیدك: ۳) خال ادسه و پیست: ۴) میدان ۵) باوبیشان: ۶) پویدی که آدشیر: ۷) جوققه ی سموی دسته لآب دران: ۸) پیشکه شی راو بو بوگ باش ماروبیران ای ۱) علامت فارقده: ۲) آماح ۳) خال بر پوست: ۳) مدال، نشان ۵) نشبانی: ۶) تاج خروس: ۷) جمّدهٔ کلاه بزرگان ۸) هدیهٔ درساد به عروس پس از عقدکس

نیشانچی: دوس راست له تاویتری اقدمی زن، ماهر در تیراندازی نیشاندان: ۱) شاندان: ۲) بددادن. نیشاندان: ۱) شاندان: ۲) هیما، تاشیره ت ا ۱) مگارخطه: ۲) شاره. نیشانک: ۱) تی بینی ۲) هیما، تاشیره ت ا ۱) مگرح خوار بیلمی کرار آل ۱، نیشان کرد و آل ۱) علام گذاری شده، تامره شده. علام شده، تامره شده.

ئيشان كردن: ١) دروسم بوداس: ٢) حو زينى كردن پيشه كى مسربك

به کیژدان 🖸 ۱) علامت گذاشتن؛ ۲) هدیه به دختر حواستگاری

سندن گرس: سنره کر د اف سامه گرفس

نیشت نگد: ۱) جیگدی ر نانی شت له سهرچار؛ ۲) سیره ی تعدیگ و دهمانچه آلا) تعایسگاه ۲) مگسك استحه

> نیشان لی گرتن: بیشانه گرمن 🔁 شامه گرمنن نیشان و دو: ناوسشان 🖸 نگا. ناونیشان

تیشانه: نیشان به هه مر باریه وه 🔁 نگه. نیشان

ئیشاله ك؛ بمردی داكرار بز تامانج 🗓 سنگ نصب شده برای است. سانه گیری

نیشمانی. ۱) چلونایدتی شت: ۲) درتاری مدلای جزیری شاعیری بداوبادگی کورد (۱ مشخصات: ۲) تحلص شیخ حمد جزیری شاعر کرد

نیشت: ۱) د سنس، روسس ۲) بالنده له حدواوه ها ته سه راه وی: ۳) تله که وته پنهوه ۲) ناو که می کرد: ۵) حور تاو یو ای ۱) نسست: ۲) پرنده نشست: ۳) ته نسس شد: ۴) آب هر و شست: ۵) غروب کرد. بیشتاو: کش نه وه ی تاوی ده ریا ای جزر دریا.

لیشتگ، ۱) دانیشنو؛ ۲) با آبداری له سرین به س کردو؛ ۱۳ تشه ی ین که ویو 🗓 ۱) نشسه ۲۰ پریدهٔ پس از پرواز نشسته ؛ ۳) رسوب درده

بیشتم: دانیشتم، رونیشتم 🗓 نشستم.

نستنمان: ۱) دیمه (نهم سهرگرده نیشتمانی خرشه): ۲) جیگهی د سنش ۳) ژبگه، زید، مهونه ای ۱ منظره: ۲) جای نشستن ۳

ئىشتىمان پەرسىت: عاشقى زىد 🖭 وطن پرست.

میشتمان په رومو: حزمه بکاري رید 🔁 میهی درست.

ئيشتمەن؛ لەيار بر لۇزيان 🗓 شايان سكونت.

نیشتن: ۱) دانیشن: ۲, سه بن کهونن: ۳) کهم بونهومی ثاری زور ۴) له له ریشی سه ریاس آل اله اله ریستن به ریاس آله داد: ۲) سستن دم: ۲) رسوب کردن: ۳) هر وکش کردن (ب ۴) سستن برنده: ۵) غروب کردن آفسب: ۶) کتابه زریدن.

سشتنگ: رشي له ناويدست آن كتابه رامسراح

ئىشىتتەنا و خو مەناردادان بۇ مەمارى بەرىئەرد قا بە اب زلان

نیشسه بیل یه ك حود بودی دو سب كه تیك راده كرين (حوته داره كه مده سب مده سامی سشتمه بال یه كاره نام در هم در وروند، نیشتنه بان: چونه سه س (بار نیشتوته بان لیوی، كاور، نیم نیشتوته بان)

🗓 در بالا فرار گرفتن

نیشتنه بازیدگ: به سهریه که جود بور فی برهم آمد و حقب سس نیشتنه بال به ک: سسه با مدد فی مگا نیشنه بال به ک. نیشتنه جولانه: سو رجولا به بور ال در تاب نشستن.

ئىشتنەجى؛ جاگىر بۇن 🗐 جاپگېرشدن، ئابت شدن.

ئىشىتت مخوارد ١) دائىشتىن ٢) تأنه بندەفر كەوتى 🗓 ١ سسىتىن ٢)

رسوب کریں پیشتهدل به بند کردن حوس نی های آین بردل سیسس، از حبری حسیودستان

سشننهري، سمرني کهرس يو رويسس الداراد افعادن

نیشتنه سهر ۱۰ بیشته بان ۲۰ سهرده دونس، (تازی نیشته سهر کهرویشك) ای اگا، بیشسه بان ۲ باشتاب دنیال کردن.

ئىشتىمسەر يەك، ئاسەر ئەكدا كەنەكەبۇل تى برھىم ئاستەسەن ئىشنىلەمل: دەسەريەخەبۇن، ملدەبەرمللان تى گلارىز شدن.

تبشیت ملیدك: ۱) بشته سهریك ۲) مل ده پهرمل بال ایا ۱) برهم باشته شدن: ۲) باهم گلاویز شدن.

نیشبنهوه: ۱) لمفر سیودستان و هانهخواری بالنده: (باره که پهسهریهوه بیشتهوه): ۲) برم بودی پهنههایی نهندام ۳) کهم بوده وی بارستی شتی تر ود ۴) نساسی تورهیی (رقی نیشتهوه) آل ۱) نشستن پرنده: ۲) فروتشستن آماس اندام: ۳) فروکش کردن مایع: ۴) فروکش کردن حشم

نیشتو: ۱) تیشنگ؛ ۲) نوشتر، دوعای بوسار آل ۱) نگا: نیشنگ: ۲) دعای بوسه

ئیشته جهد: نیسه جی 🔃 مُقیم.

سشتهجی: به یه کجاره کی دامهرراو له شرینی 🗓 مقیم. نیشته مهنی: شوینی که بر لی ژبان لهباره 🔄 شایان ماندگارشدن

ئېشىدەلى، كەسىنى كە بېدوئ مەرداد بىيىيىددەن كاسىستىن، مەسلىر دىسى

بیشتهی دابستن ای سسس بیشعود بدرجوات یک بدرجوا

نیشدار بندر، بر بنگهر، بردر <u>آ</u>حر ج.

نیشگد: ۱) لبری لوس؛ ۲) جی بیشته وه ی باند ران (۱۰) سواشیبی صاف؛ ۲) سواشیبی صاف؛ ۲) حای فر ود برندگان.

نیشه: ۱) یادداشت، پیرووری نوسیاگ: ۲) نمره بوشاگرد: ۳) چهنس، لهوید: ۲) کهیم، نهشه ای ۱) یادداشت: ۲) نمرهٔ مُحصَّل: ۳) مانند، شابه: ۴) شادی،

ئیشهرمایه. حدیان کا شدرم شوردی لانه آس شرم نعی کند. نیشه گرتن: ۱) نمر دودرگرتن: ۲) کدیل هاتی ۳) پاداشت نوسین می ۱) نمرد گرفتن: ۲، حوشحان شدن: ۲) پادداشت نوشتن.

شعاوه دونگی زیلی پشیله، میاوی ژبر 🗓 صدای ژبر گراید. می در دونگی زیلی پشیله، میاوی

ئىعمە: ئاوى پيار ئە، سۇكەڭدى ئىعمەتوللا 🔁 ئام مرداھ، مخمَّم

ئىعمەت: ١) خەلاتى خو ؛ ٢) خۇشى لەژباندا؛ ٣) تارى بىدرانە 💷 ١) مىمت · ٢) كامراسى: ٣) نام مرد نە.

سِهْوَك: بارچەي سۈسۇچى ئارەر ستى دەرپى 🗓 حشنك تنهان. ئىقەك: ئېفۇك 🗓 حشتك تنبان.

ئىللەك: ئىمراك 🔁 خىتىنە تىبان

سف. ١) لمدريدش بهشيك ٢) دودند، تاودراست [١) تيم: ٢) وسطل

سیقبر. ۱. بود هاتگ بورون ۲. دوی دهغو ردمان 🗓 ۱. بوظهور ۲

بىقائىموى: دوەراستى شەراق بىيمەشىپ، سِقبهر شتهی: تهوار نهبرژاو 🗔 بیم برسته

ىيقىيرياد ئىمەكولاد ھېشساكال فى ئىمىحمە سِفُ مُعَلَّدُ حَالِيكُمُ كَعَلَمُكُمْ مِنْ كَالِكَ مَا مُعَلَّمُ مُعَالِمُ مُعَالِمُ مُعَالِمُ مُعَالِمُ مُ

سفجه: دتهوان ليمجه 🔁 ثاتمام.

ئيڤدين. سيّبو که بيره سيّت 🗓 خل

نيقروه باوهراستي زوزي بدرابهري شهوان بيمهرون ظهر

نیقشك: نثیشك ان کرور

ليقُك دوار رنگهي هه اسمو جو دبي سره في داف

ىيقكو د لايى بيون زۇران لە مالا 🗓 راھر و.

ىيقكەر: بۇن مەللكى لەكەر زلترە 🖳 دُرَّاج،

نيڤ گوڤدند. نيو،جهعر 🗓 نيمد يره.

نيڤكون: دامندچەقان، بەركەل، بوھكوان 🗓 ماد، كاو سەسالە

تیڤنچی، ۱) به کورت نه دریز ۲) به پیر نه جوان: ۳) فر زوندی باودراست

🗓 ۱) میانه در طول؛ ۲) میانسال؛ ۳) فر رند میانه.

ثيڤ نيڤ: نيمه تيمه إله دريهش به شيك، لهسه تا به تحاق نصف به نصف. ئىقەبراشتى: ئىۋېراشتى 🖸 ئىم برشتە.

نيڤهجل. ئاتەواراتى ئاتمام.

ئىقەشەر؛ يىقاشەرى 🔁 ئىمەسىپ.

نيقه له: ١) لمناوه (است دا: ٢) له تي له دوله ت 🗓 ١) دروسط: ٢) نيمي. نيقه كا بيقهك 🖾 بكا بيتهك

نیائسه کسار: روسجیماری که به توجو حوّتی به کی تر کارده کساو به شی له دریه شی به هر می بهرده که رئی 🗐 کشاور زی که بیمی از محصول را

ئيقه كرن: بهش كردن به دربه شعوه 🔃 بيمه كردن، نصف كردن نيقه مير: بريسي به لاري كه هيشت زني نه هينا وه إن كنابه ارجوان مجرد. بنقسي ١٠) بەشىل لە دۇيىلەش: ٢) ئاروراست؛ ٣) دەستىلە، ئارىجى، مام تأويجي 🛅 ١) تصفه؛ ٢) وسط: ٣) متوسّط، مياته

ليقاب: روبوش 🗓 نقاب.

سبك: ١) داري كد يەرداشىي بئى بەر زو نزم دەكرى؛ ٢) نۇكد. ٣) سەرى بیژی هدرشتنی توُك 🖫 ۱) هرمی كه ستگ آسیا را بالا و پایین پرده ٢) گريه آهسته، نك؛ ٣) نوك.

ليك: ١) ينشهيران: ٢) جوجكمست: ٣) توك. سەرى تيزىهمرشتى، ٢) بان، تان، ياخبو 🗔 ١) ستغران ران؛ ٢) ستخران دنبالچه ٣) نوك هرچير کي يا

> ہے کری ہوی کردن، بارہ کردنہ وہ 🖾 نو کردن نيكل: ١) دندوك ٢) كانرايه كه 🗓 ١) منقار: ٢) سزّنيكل ئىكمسمار. تۈكەتەشى 🗓 نگا: نۈكەنەسى. ئىك ئەڭ بۈكەبۇك 🗓 بكابك

سكەسك: بۇئەبۇدۇتالكالكالك

ئيكه ماروبران ماروكران 🗐 عقد كُنان

ليكه. يال. ثال، باحواليا با

ئىگەردنىيودرد: ئەكىردو مەجورد، برىشى ئە بىرلايىمىن 🗓 كتابە از بيرطرف

نیگا: تراشانی بگاه

سگادار: ٹاگادار: پارٹز، اجو سگادارے بن تانکهدار،

ئيگار: ١) شكلِّي بدروست كيسراو ٢. دوي ژدره 🗔 ١) صورت، نقش رسم شده، نگار ۲) نام زبانه.

نيگارخانه: حيكادي زاناني شكلان إلى تمايشگاه نقاشي، تكارخانه ئيگاره: شكل بهقه لم كيشر او 🖸 نصوير نقاشي شده تیگلے: داوی گوندیکہ 🛅 نام دھی است.

نيگهران: دلُيهريُشان، تارُه حدت: (زُوْر نيگهرانم) 🗓 پر بشان دل. سيل: ١) نيري سهرملي كا له چوُت دا: ٢) خم، دورمانيكي شيني تاريكه له

گيايهك ده گيري يو زهنگ، چويت 🗓 ١) يو ع٠٠) بيل.

تیں: ۱) جیگدی تعزّدزرر بهشینایی له فعدی کیردا: ۲) نو ل 🕒 ۱) جای

تمدار و سبز در کمر کوه؛ ۲) درهٔ کوچك در كمر كوه،

ئیڵ: گڑی ڈاگری رؤر یہ بہوڑم 🔃 شعلمهای شدید ر پر ہو ں ایس سِلَدان: گرای رؤر به تبه وُرُم سازدان: (کوُروی نیلداوه) 🔁 بر افر وحتن أتش يسيار شعلهون

ئيلدراو٠ ثاگري هه لُكراوي رؤر به ته رُزمو به تين 🗀 افر وحته بسيار مشتمل واشديده سعيل

ئىلوپەر: لىسوبەر 🗓 ئىلوش،

بياوقەر؛ لىلويەر، ئىلويەر 🔄 بىلوغر.

ئىلە: ئىرىجوت 🗓 يوغ.

سِلُم ١٠) شِلْ ٢) تيري سي گاجِوُت 🗓 ١) نگا نيْنَ ٢) يو غ ئىلى: خىي، بەرەنگى ھم، چويتى 🛅 بىلى رىگ

سم ١١) نيف، بهشي له دويهش؛ ٢) لهيرُن بيءشم في ١) تصف: ٢)

یم کے روح ملکی ریں ⊡رے و مرك رہ بيسائه: شكابايه بي بدير بم إلى بدار بم

ئيمپرڙ. ييفهبراسي 🗓 سم برسه

ئيم پريژه جسر زاقا جم بر خه

ىيمپوخت: ساءة ولحى بەكولاند أبي ئىمار، ئىمپىجىم

سِميه ز. سِربوحت في سِمير

بيع تهامة كهواي كوارب، مرادحاني حاكما في بيهامه

تبیخهات: ۱) شیری پیته کرار؛ ۲) سه قیات 🖸 ۱) پینه شده؛ ۲) تاقص العصو

ليمچه: باتفواق بيقه 🕒 بيمجه، بابمام.

سمجه دورگه رمسی که سیلای تاویی و لابه کی به بهرموه نوسایی آب سبهجريره

تيم خاميرن حمركه؟ حجيره؟ إلى حاسده؟

تېمداشت؛ په کو ن و نازمېي د ناويځي 🖾 سيدار، مستميل

```
ئين بوُن مدبوُن 🛄 سودن.
     نَيْنَكُون دامه حمعان، نوهكون، بمركه أن بيكي إلى ماده كاوسه ساله
                                نستگرین سگل آل مادرگر سهسانه
                                سنكرز بلكن إقاماده كاوسه سامه
 تبعق ١) بدوگر، نمور، ندبور چناد؟) شدد؟) نید، ناماند 🕻 ١) 🜊 🐧 ۲٠٠
                                        موجود تنست ۱۳) ایتهای
       سينور: گندور، دوريه فهندندوران تياهي اسب با ساقه جوردس،
                                          سنوك: باحق إقا باحل
 بينو لا شكين؛ په سته له كي تاجر بايز له راراوهي راوكه را ندا 🔁 بخيند ن
                              واغر پاییز در اصطلاح شکارچیان.
 نينوكى حاتم: جۇرى ترىي سۇرى دەنكابارىكى درير ركە، ريش يابا 🔝
                                            نگور ریس بابایی
بېلمو ١٠ له يو ل يې پېشمو ٢) ليماله، لهير يم: (همرچي دهيي يلا يبي حمق
هدر حدقه حدسهن/ تيسه لدريقي ودتهن عدمي ددرگردن وجيتو)
 وسيهيف، ٣ ) وشدى داكردتي مريشك، بجو بنيشه: (ثيته ثيته خانه
رُوُّره ) 🗔 ١) بيسب: ٢) تداريم: ٣) كنمهُ مرغ به لاته راندن، حاحه.
سمى: ١) وشدى مريشالنداكردن، نينه ٢) داپيرد، تدنك: ٣) تازه تاره، رور
 سره 🔲 ۱) کسمهٔ مرغ به لا معرائدن، جاجه؛ ۲) مادر پزرگ ۴) توبو،
                                                      بارم بدره
                              ئى ئىي بەيد دارا بەخبر 🗓 خير، ئەبە
                          بيوه بيم، بنف, نەسى لە دۇنەس 🗓 بصف
يينو ١) يام ياب. ياء ٢. وُروره، يار؛ ٣) لا، تويّ، يار؛ ٤) مه أيسه سده
روچه (فهدمري مالمان لهو نيّوه يو) ق\ ) مره ۲) تو، داخن: ۳) لايه:
                                              ۴, حبه منطقه
                                     تىۋ: ئەمانە سادىكى كىلا
             نيوناحي، دوس سي كه تعجراً ما وسيرتره وه 🖬 اكمه
                                  ميواخن يوتاجي، ماويز 🗓 اگمه
 سيوان ١) مايدس ٢) ناوه رست ٢) چهندناف (منوان بتوسه إقيا ١
                                      Lant ( Trains ( Yrains
                                      بيّو ياو. سهر بار في أصافه بار
              میو بانگ دو انگ، ناووده نگ، ده نگوناو 🖸 سهرت
منوسرا ١ ماعسر ، بيريگ حول يو روگديشتن ٢) تيفه، معميد ال ١
                                     راه ميان ير: ٢) تيغه، حاجر.
                                     ئيو پراو: نائبري 🖳 نامبرده.
                    نیوبردن: ناق بر ن 🗓 نام بردن، ذکر کسی کردن
                                     ئيويرژ: ئيمبرژاني بيم برسته
                                   ئيويرژاو: نيوبرژاني بيم برشته
             ب براشت ناور ایشد، نازیراشد 🗓 نگا: نان بریشك.
```

بهو بژه: باوبري 💽 ميا بحنگري

ئيلو بۋە كەر: بارىر ئىكەر 🗓 مەسحى

نیویزی. سو بره 🗓 میا محیکر ی نٹ بۇ بكەر؛ ئارېز يكەر 🗓 ميانجى

ئيمر مرم ساوي، عي 🖸 سب نسراره نیروی ریگه 🖾 نیمهر ه. ليمرّايو: بيموار 🕒 سمار د ئيسرٌ و: حاوروُن، هيلکدي دورُون کراوي تيکه لُ تعدراو 🔁 نيمرو. تحمرُواءُ تاومندي رُوْرِي بِعَراتِيهِرِي سَعُو 🔝 بِيمر وَرِدِ تبعرون بيوروات ظهر نیمسورز: جوله، درو جیلکهی سهر به ناگر افع بیمسور. ليمسهرا: نيوسال، شبش مالك في ليمسال، شش عاه. ئىمسەرە: ئىمسەرا، ئىوسال 🔝 بىمسان. تمهقرُ: ١) وأكم توُرُور دوگافلُ هوَ دوگومريّ؛ (تمم قرّ و تيمقرُوت لهجيه)؛ ٢) چوري قوماش ال] ١ - نك و نال ٢) توعي بارچه. نيم گهر - بير انه په کې کړان لو شاله 🔁 بيم روعي. سملا- جارهگ، مهجو رباز بازیاله ای یك جهارم ئىملەت؛ ئىملاق يە جھارم. نيم له ته: ١) چاره گ: ٢) بريتي به پارچه بهك تان 🔁 ١) يك جهارم: ٢) کیایه از قطعهای بان بيمناه: ١) بيم، بيق، بهشيّ له درُّيهش؛ ٢) لمتهخشتيّ لمناوه (سنا: ٣) شك ثابه م، يه يرح، بسير ؟) ثو لَوْ، نساء تُوْرُ إِنَّا ١) تصف ٢) تيبهُ أجر: ٣) تدارم ۴) تمان تیمه ۱۰) بیرمین، هارباشی ۲۲ تیره 🗓 ۱) شراکت بصف بهنصف ۲) للهات سندت بالألى مو أتراسب نيمهردون، همرمان معر أي حاريد. ئىمەردەلى: ھەرمان، ئەمرى، تاھەدىي 🗓 جاودانگى نیمه روّ: نیمزن باوه بدی زوّن نیفروال بیمر رق طهر تيمه زُوَّ: ١) لابه كي زُرحسار: ٢) بيڤرزُك ١) بيمر خ: ٢) ظهر. ئىمەرى: ئىمەرۇڭ ئىمرخ ئىمەرى، بەشلىك لە دۇبەسى رىگە 🖪 بىمەراد تيمه شهو: نيڤاشدوي، دره تگاني شهو 🖳 نيم شب بيمه گياڻ: له بيهرمر دن 🔯 تيمه حان در حالت مرگ ئىيمەندش: تەما، ئەرتا 🗓 سەند. ئېمەيش؛ ئېمەندىن[ق] مايد تيمهى شهور نيردشهور نبعه شهوات سف شب ئيمي شهره. تيمهي شهراني نصف شب. نين: ١، عديبو كدر يدسى، بو ن: ٢) لدبو ن يزيدش ٣٠) دواي پيشگري «دا» مانیای نانیهژه ری: ۴) یاش وشعی «رُونِ» مانای میشتن: (رونیون و ته. دائيشتن) 🖸 ۱) نقص، حيب ۲) ليستند؛ ۳) بعد زكسة «دا» به معنى بهادن؛ ۴) بعد زكيمة «روزُه به معنى تشستن سِين، ١) بِي خَدف، رفين، ٢) نصا، ترين، (تاويدي بالأثين)؛ ٣) تاره، وى (نيسگون ماناي تازه كون) في ١) رختخو ب؛ ٢) تماياتگر؛ ٣) ثبتاه تعمايه تعوايه يايه أقاليها

كوجب وسصيرع ليوال دودن بيودن الماد سما ليود، بيم، بيف، بيمي إنام عسب. نيوه - گرنديكه له كوردستان به عسى وير نى كرد 🔝 وروستاهاي ويران شدةً كردستان توسط بحيان. سيوه چل، كماري باته واور (به نيسيه چن مايه وه ته واوت سه كرد، قيا باتمام، ليمهتماح ئيوهر: بويندرير يكار 🗓 وكيل. ميوهر اس عدر والديارديدا، ياردر سي 🖅 وسعد. نبوه رّاست. پیروز س، ناوبر س 🗉 وسط ئيوەرو مەرۇ ئىقر دا اللهر بيوهرو؛ سمارة الاله كي أروحسار 🖾 سير ح سوهروژه، در ويو ، بايي نيودرو، يههار إلى باهار ئيوه رويني بيوريي، له كاني بيوه رود إقادر هنگام طهر شودری سفی بکر آتا سمه راد صوفيس ١٤ يهجوس بهساع ٢ ياحوس عبادات ١١ ييمد ٢ يدمرد تىوەسەنى، محوسى لەش بەبارى 🗓 بىمارى ليوهش ١ بهجوس، به ١٠٠٠ باد حوس اله١١) بيمار ٢ يامره ىيودىشاڭلەدى رىي رك بر 🗓 🛴 🚅 حاملە بيوهشايي، به حوّسين، بهس به باري رت إييماري. ئيوهشفى عەيەلەي، را برى ژن 🗓 حاملگى رن ئيوه شوا سريدكه سابر التي تدامدا صابوان ليوشورو ١) نبوه شو؛ ٢) باش نه شورون خاس به شور باك 🖸 ١) بهماندهٔ صابون؛ ۲) نعوب تاشیسه. تيودشمارٌ: شەردجوران جنگەر جە: دشەرو تيودشەر ھەر يەكىكە) 🗔 بزاع لفظي و دست به بقهسدن ئيوه شەن: مەخوسىن، مەش بەبارى نے بيمارى. يودشهو معاشهوي في بمهشب. سودشه وي: قاميكي كونه لمحدثيني حدير ان و لارك إنا أهنكي رست ئيوهشهوي: له دومي نيوهشهود 🖳 در نيمهشب سُوهشهی: ۱) ته خُوْشین، بهش په پاری: ۲) تا په سه له: ۳) ژادیرُ ی 🖾 ۱) بيماري؛ ٢) تابسند؛ ٣) حامنگي، ئیوهشی: ۱) به خوشین ۲) بامناخوشی 🗔 ۱, بیماری ۲) بدمرگی نَيْو وشبيته: تعجّو شيخ إلى سماري. يُودشي به, بهجوسي المس به ١١٠ ي، بهجودسي إف سماري ميودك بيقه (أ مك ميمه ٠ بيودك: حاكي، حاكه[ب]سكى كاربيا ىبود**كا** بىلەك <u>قى</u>الگە سىلەك ثیرہ گارے میکر آیا گا۔ میکر بيود كارد ما مواوات تيمه كارده ناقص.

تبه، کاری بنه کار آیا کار لیم بر کشاورژی.

نَنُو سِه بيو اناويه نيان (سهرجولي تهجتي رويمي سهرداري پيدهوي/ خُوْسِيمَهُ لِهُو سُهُ هَادِهُ بِي شَبِّخًا بِهُ نَيْوِيهُ نَيْوٍ) (سَمِيفَ) إِلَى كَامِيدُ كَاهِي. ئيون: نافق ته 🗗 اسم تو. سوته نافيار في ميان بار. ئيوتان- ١) ئيغه. ئيوان: ٢) باڤڻي قد 🗀 ١) بيعه: ٢) تام شما نیوحه رگه: مارجه رگه آن وسعی سر کد. تيوجه غزه لدنني لد كوّ ز 🔁 بيمدايره نيوحه عرز سوجه غرات وسط دايره ليوخيريان: مانگي دري سهسهلان و پهرله غوربان. باوحهزتان 🖸 ماه تنوچاو: ١) به نتى دو برزًا ١) دورجاوات ١) وسط دو ير ر: ٢) رسط چشم ليوج وان. توين، ناوچاوان، ناوچهوان، ندي 🖫 پيشاسي بيوچ وان باك: تؤرو تاوچموان اك في شخص بور ني. نيوجاوان بيس: شوم، تعصس إن تحس، شوم. سُوچاوان گوڙ: روترش 🗓 اخمو. سوخو بارجرات ک باوجو ئيودار. بەروپانگ ف بىمدار تبوداشت. بیمد ستای بیمد ر، بیمداست سيودوست: به تالايي ما بهيني همردو يعلى پيشمودي يه كسم. تاردوست ان ميانة هردو دست ستور سیودهشت؛ مو گونسدانمی کوردستانم که به عسی کاولیان کرد 🗓 روستایی در کرد ای که یعثیان آن را ریزان کردند بيوران معدروني سيرور ظهر بيور ن. درگهن 🗓 ميان را نها. نيور (اني: له دومي نيمه رودان در منگام ظهر ئيورو: ئىمەرو🖪 قهر ليورو؛ ١) نيمر و، حاورزُن ٢) بيمارَوُك ١) ليمرو؛ ٢) ليمرخ. نيور وان: ١) ناور و ن، ناوچوسان: ٢) ناوي چه،د ثاوايي 🗓 ١) وسط رودحانه ۴) نام چند ایادی. لينورين: به مهرمه گورايي گوين 🖸 تريم كردن. نَيْوك: ١) تافك، تاوكي زك: ٢) دهنكي ميوه 🗔 ١) ١٠٠٠ ٢) هسمه ئبوكاسه . دارى بحوَّل له حيني الله كاسه ثيو گورك باوگورك 🖸 ١) أتشدان وسط خانه: ٣) صحن مجلس. نيوگهز: نيمگهزال ١) نيم زرع: ٢) نيم زرعي. ئيو گهل. ناوگهل 🖫 ميان وانها ئيْومال: نازمال 🗓 نگا تاومال. نسون ماوى تبعه في نام ما. نَيْونُانُ: نَاتُبِدَائِينَ، نَاوِتُانِ أَنَّ نَامَ مَهَادِنِ تیونجی: ۱) باوبجی، دوسته ۲) فر زوندی تیوان گوروو گیکه: ۳) ناویژ بکمر 💽 ۱) میاند، منوسّط: ۲) قر رند بین بررگ و کوچك ۲)

ميوسيره: در دارزكهي قبت لهماروراستي نيري ملي گاجوت دافي دوجوب

گا نيو^ر گا

نيوه كا: ١٥ كايدك مدركاي جوت: (به نيوه كايدك ماكيدري) الكايد

م کاو سحم

ميوه گيان بدهه كيس إلى ييمه حال ليوه مردو عرد ممايا سمدحان

معودمات باوعدان عاودر بسينا مهدن ف وسطا

سوائد عروانة 🖾 🔊 مؤر ند.

ميووملاء محورده فيردسيوا مايرك، بي سبو مالي بي سود معود باده مود بدا آن بي سواد.

نيوه نصحك الدردي بماسا وشيلدر وي كموم كه لمسسمر بربين و دوممال

و٠٠٠٠ مري إلي خدير روشن مال داخ كه ير دُمَل و رحم بهند.

سودى سەرىكى لىساشراكت تصنه. يعلم مي ياست به يو راق استسار وجود بدارد The transcention to see it well to the same of the Tr معال : مي د داكي دردحم إلى ساحة ر حم 24 2613

مهاري، ناسي، ناودكار، رامطابو يدكاركا ناسي،

ميهان کی کونار ای حمد م

كيماه تصله السارما والما الأمليج والماد وسلماكي دوسيساساكم بالمي بوالراز روزوافياً الاروز تول ماه رمصان ٢٠ محمد

ليهدت. ١) رؤوي سمرهناي ڙوهمزان. (که کڏي ليهتمه)؛ ٣) تيار، ههست

تيمد عاوردن: بريردان بو مريزكردن يا ريزدركوس يان دمسويرشون فصد د رم، میسه سردم اسعام عار فرائص دیمی

ال س كردن يراى اسحام دريف.

تسهمت هیسان، سر اردای به مای بو به حتی مسلمی تویره ده سمویر؛ گرینی

تيدمي. ١٠ سك ال لاي بيد (ال مي بيدتي سيحر ي مدن حدكمه مي رورو، بيماها وردن إلى بيب كردن براي محاج فريصه مديم د / مُعما هم بهتي فو وه تي دن فودروني لبسما) ه باني ١١ ١٠ ما ع

مديدستي 🔁 ١٠ ندارد؛ ٢) قصدش، منظورش

ليهوره مينيدن جيكك يبدرو بايبدتني بدقسه كدرفنا منبر معمسواوه؛ لمو گونىدانىمى كوريستىائىم كە مەھسى كارلىين كردى

تى هدري محدر مارمهدي المصر م から こうかとうかい こうか روسایی در کردستان که بعثیان آن را دیران کردند





و: برسی دد سه و حرومه شارو چو مه وه گوند)؛ ۲) پیتی بیوه ت ی مده سوسر، به یو کور دارو ده وه ۱) سه برمان ده گهیدئی: (سه گی مرکه وت ۱، بو و دومه را ۱۱؛ ۳) نیشانه ی به رکاری (بی کی و ، لیدراو)؛ می میساسه ی مسس حوسه بی (نسوستو، مردو) ۶ سشاسی کو بو ندو سه ی ددوسه ی (نسوستو، مردو) ۶ سشاسی کو بو ندو سه ی ددوری ۶) به کار در گیرو از گردوگا؛ ۷) لا ، تالی: (خسوار و گروه ، تیرو) ۸) دوباره (هسانی کردوگا)؛ ۷) لا ، تالی: (خسوار و گروه ، تیرو) ۸) دوباره (هسانی نیر یده گفراوه سه و ، نمو: (وبو ، وات: نموجوره ، تم مجوره) ۱۱) نیشانی نیر یده ده که رویته پیش هسه : (وگوت ، واتا: بیدوه که فوتی، وهات و تا ، بیدوه که ده گوتی، وهات و تا ، بیدوه که اتسانی نیر یده ده گوتی ، وهات و تا ، بیدوه که اتسانی نیر یده ده گوتی ، وهات و تا ، بیدوه که اتسان ؛ ۲۱) براوی بور ، به رکه انه شویس بیت دی : (کول ، کورد) ۱۳) در ف اتسان ؛ ۲۱) مرف عطمی از دات توصفی اتسان طور ؛ ۱۱ مرف شمر مدگر که سش از کمه اید ؛ ۲۱) با به به شده که بعد در حرف آید ، ۱۳) حرف همراهی یا ،

۱) این طوره ۲) که حرف ثعریف ۳) بند ۴ ین است، موجود ست ۵) نزدید بر ۴ ین است، موجود ست ۵) نزدید بر ۴ یورتر ۷) بازگردن گشوس ۸، س ایکی، ۱۰ ۹) هنگام ۱۰) پسوید قاعلی: ۱۱) یاد رزیدنی، ۱۲ حو هر ۱۳) هان: ۱۴) کاشکی، ی کاس

وأثيرين: سهريهرسمي مالو خيران، گهورهي مال السر پرست حامراده. و آبا: ته مجوره بو به الله اگر حسن مي و...

وابرا: ئدمجوّره بمحديات بيّب، برّواب وابني 🗓 الگار، چسن پىدار. وابرانه: و بر 🕒 لگار

وابو. ۱) ناوها روى د ؛ ۲) كرامه، آل ۱) چىين بود؛ ۲) بازشد. وابو: باه، باو بن آل اشكالى ندارد.

وايوُن: ١) پهمحوّره يوُن: ٢) كر نهوه 🗔 ١) حسن بودن، ٢. به سدن وايه. ١) تهم چوّره به: ٢) ده بكريّوه 🗔 ١) چسن تا س، ٢. بارسو وايوك: وهموّل، قوشقى و سلّ 🗐 رموك، گريز په

وان، ۱) به حسور ریکب، (وات لیّده کنه م وات برده کنه م ۲۰ گوشی، قسمی کرده ۳) ده گذفت: (وات قسیه نه کهم) ۲۰ پاشگری نیشانه ی کن (سنه رزه وات) آن ۱) چنبنت، چشانت؛ ۲) گفت؛ ۳) بانبو ۴

علامت جمع. و آده بسائد، نیاز له: (ایّزم پچڑ و تا یرّز ده بی بگه!) قیا یه معنی ٍ. یعلی.

چنین ستباط می شود

وات تی و در را ده گفته یی آی یعنی، جنین می ساند واتو: ۱) پنم خور دو سر ۲۱) دورین (وانز یحو، ۳) برنگ تر (واتر ودره، آن) ۱) خنین ر سنان م د ۲ در رتر ۳ برد ادر ر

واتش ۱۱ وي، گويي، ۲ تاجاهي فسيه كردن آل گفت، ۲) سخي گفين

واتن: گوتس إقيا گفت

والتوا سابعة، فينهاي سهرر ري جه بداق سابعة

وانووري ويوالي سايعات

ر الده: ١) وانا: ٢) قسم ٣) كمواين: ٢، بدأني بهم جزره بده ٥) ده بكوات ١)

بعنی ۲۰) سخن: ۳) گر چنین باشد: ۴) چنین است؛ ۵) بگا. ده تگوّ. واته لی: ۱) سیاری گوس ۲۰، وه شده بن: (کورده واته بی) [۱۰] با سر وار گفتن، گفتن، ۲) چنابکه گرید، یاروگفیسی

واته و ته، و تو، فسمو باسی ناوخه بن این حرف بر سر زمانهه، شایعات واته و یره: ۱، پیر و حه یال: ۲) شهردهسه تر ۱) هکر و خیال ۲، حد ل بعضی

٠ يەي كىب كولە كە كى

واتني: گربي. تاحاف 🗓 گفت.

واتياره فسدكم 🗓 گويندن

واح. كَيْن تاس، تاساو (هاج رواج برم) في سر سيمه، گيح.

وأجاه لأنه لوُّنه إلى سنانه

واجب: زور بيو بست أنا واحب

واحسى دارار ددرمان حامام، نوره الماو جبى

وأحل وأجب 🗓 وأحب،

واحم کولایکه له دیواردا، ده لاهمی کون ودیو آی روزنه در دیو ر.

واجه ر. سکانی شسی باست بو هیلکه ی ده آبین : (حاکه واجهورسه بویه) ا

واچسهرسسه: شکاوی هیلکه له هیلکه د نی مریشک 🗉 تخم شکسته در لخمد ن مرع.

واچه ۱) بیژه، یلی ۲) که لیمه، ده نکی وشه ال ۱) بگو: ۲) کسه، واژه. واخ: ۱) ناح، هاوار له تیش: (ناخ رواح چی نکهم): ۲) پهك، یو سهیر: ۳) نامی گویر له گهمهی گویرین دا ال ۱) کلمه واکنش درد، ام ۲) وه،

کسهٔ تعجب ۱۳ تام گردو در گردوبازی.

واخت؛ كاب، وهحت. دهم آل وعث، هنگام.

واحوا . واکاری سهرمه توی کرد نهوه ی قسه یا گار فی مسانف، حو هان محرار سخر یا کار.

راځوپل ندساني که څور سي بو فاميېر ده گاريدوه [ت] همچو ن ، ر و حمين؛ خو اي کامه به له گولر ده لري إي بوغي گردوباري

واد بهس، سور، فعول گفت 🗓 فوال، وعد

واه ار: ۱) دجار ۲) لیران، یسپور، تاگادار له کاری 🗔 ۱) وادار؛ ۲) وارد.

و ۵ رتمانه: ۱) همانگرانی، همارهوه کردن: ۲) لابردن 🖾 ۱) بستدگردن ار زمین: ۲) برد شش

واد او کر ن د ۱) تاجورکران، بهزور بی کران: ۲) تاگادارکران آی ۱) وادار شدن: ۲) باحبرشدن.

وادار کردن: ۱) ماچارکردن: ۲) حمیدریندان ایا ۱) وادار کردن: ۲) گاه نردن

وادار كردندوه: ١) به تا گاهبندان: ٢) و خهه رهبان 🖾 ١) يادآوري كردن: ٢) آگاه كردن.

وادأشت وادارني بكا وادار

وأداى: بادان، ياد ئى بەن ور. 🗓 تابيدن، تاب دادن

واده. ۱) به لَين، گفت، يهيمان ۲) يا لک کردن، حواستن؛ ۲) حملکم.

واختی شتی؛ ۴, مولّمت، ماوه، قائیه: ۵, ژوانگه (واهعمان سهری کوّلانه که ییّ) ای ۱) پیمنان: ۲) خواسس، احصار: ۳) موسم ۴) مهدد.

وأهده ان؛ بهلين دان، فهرل دان 🗓 رعده دادي، قوال دادن،

وادود کان ۱) ژوانگسه دیاری کردن: ۲) ماوه دیاری کردن 🔝 ۱) فر ۲۰، ۲۰) مثنت معلوم کردن

وادهد سيال و دودامان إلي نگا وادود مان.

۱۱، دەسىمىس سىسىن بەكەسىئى سانىس بۆ ھەيەسىيى 🔃 قول گرفتىل. واقىتى: بەكانىكا، ئەودەموچاجە 🖳 رماسى، ھىگامى.

وادی غراصه: له و گو سد سدی کوردستانه که به عسی کاولیدن کرد 🔝 روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

وارا ۱) حیازی بی باوسیایی له تیلاح؛ ۲) چیگه و شوین؛ (لیره و را؛ ۳) خوار خیج؛ ۴) حورور (برو؛ ۵) باری سهرپسشتی باره به ۴) باشگری به مانا خوه بی (خوینده وار)؛ ۷) پاره د به له حیدتی خه آنا له چیست مانه و چاخه؛ ۸) به حشش بو حاوه به قومارت به ؛ ۹) داری ی مال : (وارر ویحم چو)؛ ۱۰) پاشگری بده نا که سی که ده خوا؛ ۱۱) مست حمق به نیاری سزددان (۲۱) نه توا، به ناگا هست که در این (۱) بیلای ۲۰) چای، محل ۳) کچ ۴) بایین ۵) بار؛ ۶) بسوند دارا بودن ۷) پول حور را دوستان را پرداحت کردن در رستو ران؛ ۸) انسام به صاحب قصر خانه؛ ۹) دریی؛ ۱۰) پسوند خاعلی به معنی خورنده؛ ۱۱) شایسه ۴۰ با با ماهگاه

وارئامه پیش داخر رین ه نندینو را به ژرووه ن پیاده شدن و راقه: پهره ماهم آن ورق کاعد.

وارأن، باران، تارئ كه لهعاسمانه ره يه سوكه دينه خوارال باران. وارأن باراند الرابد بيدن.

رارای: بارین ای بریدن.

رارای: کار رابع بحرید. وازای: کار رابع بعیر

واريدي ديماني، بنجو س، بتجاوين 🗐 د برهيه

وار سالش، ۱) به سندهوه ، گه ۱ هر سهجه که نه مده ۲ به عجر ۱ که وساحه که وس قال بیده سنده ۲) پر رهین اهتادن.

وارتسق مەسمىسىكىمە لەگۈردىستاسى بەردەسىتى بركان 🖳 ئاخيەلى در كردىسىس بركىم

وارحان، حادرًى چەندتھومى بى حەوشەرجەسار 🗓 جانة آپارتماتى وارد: ١) باروكەي رەھىككەھاتگ ٢) تامرًا، رەفىقى رَبْگە: ٣) جواردى؛

زاره: ۱) باروکهی وفظیلخههاتک ۱) تامرا، رفظیهی ریحه: ۱) حواردی: ۴) گدیشتو لدسههبردود: (بارکم تهارو وارد بور: ۵) بردندو، له قومارد

الله () جوجهمرغی که تازه نخم می گدارد: ۲) همراه ۳) خورد، ساول کرد: ۴) رسیده، و ردشده: ۵) برندهشدن در بازی.

واردش: ۱) حواردی: ۲) حواردهمه بی: ۳) قمخوارن، حو رنه ود 🔃 ۱) خوارد: ۲) خوارد بی: ۳) نوشیدتی.

وأردن: خواردن في خوردن.

واردوخ: حوّرا، زورخور، زگ نيز 🖾 پُرخور

وارده: ١) حوراو حورياگ: ٢) خوارده سهسي، خور ك 🖸 ١)

- Car

وارزه حارزات يكر.

حر رداشده ۲) حو راك

وارددي جو ردن 🗓 جو ردن،

واراً ق. درومان، دورمان في دوخت

ديوار بيرامون باع وخانه

وار وهندا: وارونت بين عمرلاًدفي حالي كوار. وارزاكرن برئسي له زاروزيجي زور خستيهوه 🗓 كتابه از بسيار ز د و واردوس: ١) رديدن، سه آت ٢) گزشه گير 🗓 ١) بيتوا، ٢) گوشه گير. حرم ۷) بهر د رمین وار زدن: درون، دورين 🗓 درختي، وارس: مير باگر، كەلەپۇرگر 🖸 روب وارش: شۇرە. سۇر ديوار بەدەورى ماڵو باغو بئىستاندا 🛍 سون بارى روستایی در کردستان که یعثیان در ویران کردسه وأرهزأه حوشكس حويرر أفراحواهر زاده وارهسه: خديدرييد ن 🔁 آگ هي دادن. وارشت: بارش، یا س، بارینی بدهر و بارای 🖺 بارش آمهن باران. وارشتش: به حبّمان، بهجنّ ما بهوه آني بهجاي ما بدند. ويران شدةً كردستان توسط بعيان. وارشه: وارش، سوًر 🖬 ديوار پيرامون خانه و باغ، سور. بارو. واركور: بريْسي به يئي عدولاد، وهجاخ كوراني كنابه ار احاق كور.

> وارکوڙ؛ رؤم، جيگاه له ومڙي تايبه تبي هو بهي ههو رچيان 🔁 چر گاه ويژه وارهواره كمركسمات بديدريج كمكم واركه ردش: داهيتانه و خواركردنه و الله بديين كشيدن و خم كردن

واركەيتا: كچى خويشك، خوشكەرى ميوىنە 🔁 دخترخو ھر. وارگیه: ۱) حیگهی زیانی تاوسایی؛ ۲)بارگهی سهفهر 🗔 ۱) زیسبگاه ببلاقي؛ ٢) رخت ويارسمر،

> وأرم: قەرمايشت. قسەي بياوى مامول 🔁 فرمايش. وأرها: بهرمو ي 🗓 فرمرد

وأرماواه للو گونداندي كوردستا له كه يعصبي كاوبيان كرد 🗔 روستايي در کردستان که بعثبان ن ر ویران کردند

و رماوي. گوندنکه له کوردستان په مسي ويْر ني کود 🗔 ز روڪاهاي ويران شده كردسان توسط بعثيان

وارماى: قەرمۇن قىلەكردىي يېلوي گەورە 🖸 قرمودى

وازْ ن: ١) خو ري ر كولكدي به جنگ (ماو؛ ٢) بازْن، به قري كه با له سيّى حور بزاوتوه 🖸 ۱) بشم دستجين؛ ۲) برف ياد ورده.

وارثاش: ١) هماتهخوار ۲) هينامخنوار 🗔 ١) قبرودآمدن؛ ۲)

و رنشين: ١) نهومي ژيرين له خانو: ٢) كه سن كه به كويستان ده زي 🗓 ۱) زیر رمین؛ ۲) کسی که درکوه زندگی می کند.

وأروه ثاورژر 🖾 وارويه.

واروّ: ۱) باروّکه: ۲ مدری: (و ران مهواروّ) 🗀) جوجهٔ بهاری: ۲)

واز واي: زارېدي، پايەنى، ئىجونس، پيخارس 🗉 پايراشە واروزون دوروززا، به سريبره ته سريبري. به سريبر سيروژبه ري 🖳

> نس تر برو . وأروب ياروكه إلى حوجه بهاء وار وتدا ہے عاولاد واحاح کویر 🕒 حاق کو ر

وارزا واشه: فرائ وارن ترزّه آدان 🗔 برت کردن.

وارود ۱) بارد، دریسارد: ۲) باری بجنوُك (ددسته وارد، باشای باری دوده سبت، ده سبته وارد به ك مايي هيد): ٣) حوشك: ٢) جار، چهل ۵) قهر ريهقدري درسته و و ۶) باي يهشل له جهانديهش: (له عمر زدكهم دو و وهم الاماوه): ٧) بمهر دي رهمين الله ١) بدره، زميته: ١) بار كوحت كه يا حدر شرد ۳۱) خواهر ۴۱) دفعه، بار ۵) رام چنس به جنس: ۴۶

واروروش بعو گونشد بشعى بوردستانية كدية عشى كارسال در دات

وارهمایه: گوندیکه به کواردستان به عسی رئر می کرد 🖸 و روستاهای

وارهمسه: روز پخوم زموکر دن 🔁 و رمیدن وارهمه به روو بديدود الي ما بيدن، رم دادن.

واري: ١) جيگه و شوين: (كورده واري): ٢) باري اواران واري، وهور واري)؛ ٣) ياشگري مصاما وهکو، لهگوين. جون (بيگاهواري تدکات) 🗔 ۱) زیستگه و ۲)پاریدو ۳) بسوند به معنی هماشد

واری: ۱) باری، هارچونی بیت ۲) حاربکات ۱ باری به هرحان: ۲)

وار بیال • گرانید رونورشوی دوشته کی 🗓 بنفشهٔ کوهی واريزه: باوورش فياسوهُ بادر بخته.

واريس: ورس، مير ټکر، که لهيورکر 🗓 ورث

واريل ده فرى هغر وله كاثرا بوتراو بن كردن 🗓 بشكه.

وارين: بارين 🗓 باريدن.

وارين، بارش، باران داكدره (هدرره كه وارينه) 🖸 بارثده

واز ۱۰) ئېشتيار تاروزو: (وازم لەنيسكېتەپە، وازم لەركېژەپە بىيخوازم) ۲ حربي به گذاشد و زييده واز دهيم): ٣) كايم فرشالي، (تدمرُرُ تدسمر وازه، هويْسَ بينواز بو)؛ ۴) يار، لهياردانهوا؛ ٥) تاواله (درگا واژه، تهم گرێ به و زکه)؛ ۶) کار، څوّ: (قوماروار، مهکرواز) ۷) حر ز. داواکسهن (جميايي واژ. چياو ز): ٨) للمسرَّا، دوگهلُ: (وارْ توْ سید سدر) ۹ حریرگامی بچوگ له ناو رویاردا: ۹۰) کعمیکی جیا (شاق و و ز پهېدابو ن)؛ ۱۱) تيراوي و بهشوقي، بو شينايي ده لين (دەخلەكەت زۇر بەوازە)؛ ١٢) وير بى، تاكىدر، و.دواى لاسە دەلىن گذیب در گذار کدر: (کوات وار، سدرواز)؛ ۱۵) سدریز اوازار)؛ ۸۶. دیست. بارق ۱) اشتها،میل: ۲) عدم مداخله در کار؛ ۳) حالت مر جير ٢٠) برش د٥) واڙ ۽ (د٤) کارو عادث: ٧) خواهان ٨) همراه ۹) چزیر آمانیسه ی در رسط رودشناسه ۱۹ (سدگی جدا شده ر. محموع: ١١) شادايي وشكوفايي نياتات: ١٢) كتابه از ويران كه به

وارهاوردن، وارتابين، وارهابين اتا دست برداسين.

واژي: ١) حوازي، باشگره له خواستن- (زناو ژيواژي): ٢) گهمهو

وازهیتان. وارتابین، و رهاوردن ف دسب برداسس

گالُته: ٣) وار والي ١) خو استن: ٢) سرگرمي، بازي ٣) به اين زودي کلمهٔ «لامه گویند؛ ۱۳) وعظ؛ ۱۴) باری کننده با جبری یا جبو تی: وازيع: وازح، تاشكرا، حويا 🖫 شكار، ۱۵ کے بر ۱۶۰ دوبارہ، پار وأزيع: وإزم 🔁 شكار. و از ٹائین: دوسر هو لُگر تن، تور خرکر دن 🗐 ول کر دن، دست پر داشتن وازار بازال بمعانا جيگهي گوشادو فردهان بازار وارُ يلين: بهرهمميكي نهوته يو قه لُشي ييست دورمانه 🛄 و دس واژی واری: وازواری 🗓 وسوس در افکار خوبش، دعدمی مراج واراري ١٠ باراري. بريتي به كام يرج ٢٠ سايداگار له بارازات ١) كم وأَرْدُ ١) وَإِنْ تُأْوَوْنُ بِيُجِمُ وَأَنْسَهُ: ٢) وَمِيسَهُ رَهَا تُسْتَى مِمْرُدُ ٢) كُيُّهُ إِ بها، باردری، ۲، کسبهٔ باز و سدرسنو و (هارو واژ برم) ف ۱) واروه؛ ۲) چفت حواهي ميش؛ ۳) وازائي: پيدو نه، و بردهبهي 🗓 پنداري. وازائين؛ تارا بير بردن إلى إبداشتن. گم سرسیمہ و از اور ۱) پائستان واراور ۲) تاود نی شینساره رد پاش هدود آراد 🔁 ۱) والزاوة باشماره تاوي كه بمخورايي لديدر تارداشتن بان له حدور دوروا 🔝 بساب، نگاه وازار ۲) آبیاری مرزعه پس از بخستین آبیاری بساب أبياري يا ليرير زحوض واژو: ١) تاو بدقه بالدودنان، مو ره تبعزا: ٢) بيويست، لازم، راجب 🖸 ١) و زئینان: وازناس 🖸 دست پرداشتن، ترك كردن. واربشه: دوس هه نگره ان دست بردار. مهرية مضاءً ٢) وأحب واژوي: دارو، دەرمان حامام، توره 🗓 واجيي. واز بيمي: ١) خو رگيمي ٣) دهسهه لگري (لهمكاره واز بيني باشه) وأژه؛ ١) گوته، قسم، كەلىمە، لەين كوتە؛ ٢) دەنگى لكو گەلا نەيەر بە الله ۱ خو ستگاری؛ ۲) اگر دست برداری. ٣. گونديكه له كوردستان به عسى كاوليان كرداك) ورژه؛ ٢) صداي وازْت: ١) كاللَّفت: ٢) ثارة رُوُّت 🔝 ١) مَرْ حَثْ: ٢) آر زويت شاخ و پرگ ، زوزش باد؛ ۳) نام دهی است درکردستمان که بعثیان و زتن: حواسس الماكا حو سس و زح. تاشكر. 🖳 شكار. ويران كردتد. وازدادان: نامورگاری گوتنی داینی آن وعظ گنین. وارْي: ١) تاروزود ٢) تەوانىش 🖸 ١) واروبە: ٢) انهاھم. واس: ١) خەيسەر ياس. (ھەواسىە ئەديوائنان چواسە)؛ ٢) خوارد و زدان: وازدادان في وعظ گفتن و رود ۱) باروه، تهوه: ۲) گوئ قولائخ المستمره، بست 🗓 ۱) ترسیده، باشگری بهداما د واکفر، واژ 🗓 ۱) بحث، خبر؛ ۲) پسوئد په معنی هر ارکر ده؛ ۲) گوش به زنگ. و سار: بهجان وبجان به کهم کژی سال آی فصل بهار. و از ره: وازر، بازرو، تعره في ترسيده، فر اركراده واستش و ره ناره زولئ برس آرزو با شتهای چیزی ر داشتن. و زکهر: کهسی که به سترار دوکانه رو 🗔 بارکننده، گشاینده و ازگوهٔ گیرا تهوهی قسه، دوباته کردنموه 🖸 بازگو، دوباره گفتن وأستن خواستن، وازس 🗐 حواستن وأسته: ١) خواستن ٢) خوازر و: ٣) درستن كاريبكهيته را لاي خداك و زلي هاوردن: دوستالي هه لُگــرتن، خوتي نه گهيانــدن آياول كردن، 🛅 ۱) خو ستن ۲) حواسته ۳) بارنی دست برداشتن از واستەن؛ دىخوان زارلى بون 🔟 دلخوا، وازلي هينان: وزلي هاوردن آل دست برداشتن ان واستديده وأجواه غواستديدتي 🖾 دلجراب واژڻ. ١) تازه څونچه: ٢) ده څوازي؛ ٣) تاوالدن. ٢) که يف و تاره زوي وأسل: گەيشتوى قەر زو دبارى 🗓 واصل شده. ثيمه: (وازن له خرمايه تريه وازن له شمرٌ نيه) 🕒 ١) غنجهٔ ترصيسه؛ وأسواس: گەللاپى، ھەردىمە ئەسەر وازباك بە دەدىي ۲) مرجو هند؛ ۳) بازهستند؛ ۴) اشتها و ارزوی ما. واسته : ١) كهو بش: ٢) به أني وابه: ٣) ياس السنت ٢) بيري ومي وازود ۱) بهمتريك ته ۲) كه يف و ناره زوى نيّوه. (وازو نه شهرّى په) 📳 (المعيش واسمه گدردكمه) في ١) دگر چنين باشمه. ٢) اري چنين ۱) به این زودی؛ ۲) میل و آرروی شما. است؛ ٣) ياس، نگهياني؛ ۴) مي گويد وارْوازى: ١) كەستى كە ھەركىاتىم لەسبىمر خەيائىكىدى سەرسەرى: ٣) وأسهره تدسيدك تمحوشيه كه 🖸 بيماري سرسام هه ره لَ كر ياني زاروُك 🔃 ١) دمدمي مزاج: ٢) تخستين كرية تو ز د. واسه گرتن: تیشك كرتن 🗓 باسد ري. وازوِّل: لمو گرندا مهی کوردستانه که به عسی کارلیان کرد 🗓 روسیایی وأسيته: ١) سهبهب ٢) واسته 🗓 ١) اتگيره: ٢) پارتي، در کردستان که بعثیان ن را ویر ان کردند. واش: ١) يمرجو رديش: ٢) تامسل (تمعرو رود سيي واشه) ٣٠ خوار، واره: ١)يسازه، يازگ، جهيواني يه له ك؛ ٢) ربيكه ي زوي زوو ١١٠٠) تالمهان دوای وشهی شاش دی: (تدم کو رسیید شاش و واشه)؛ ۴) حلنگ ال حوس چهرهٔ كوداد پەرىتار يلارد (بېرت شاشار واشە)؛ ۵) يەراز. ۶) خىرەش، ساخ، رەش وارهالين؛ دوسه لگرين، وارتايين الدست برد شتي، ون كرين،

🗐 ۱) همينطور هيه ۲) قام، رنگ مايل به: ۲) کيم وباهموار ۴) پرت

ر اشتباء كاره ٥٥ خولاه ٤٥ سالم و سرحال.

وأشت: گراوي، ماشقه، درستي ميّو ينه، دلّيه ر 🖸 معشومه.

واقدكهن برئتى له مالاتى مالى: (واقدكهر لسالم تبه) 🗔 كىيد ر حشام

واقه واقی: ۱) ده گی آه سوین په کی ناله ی رَبُوی بان که رویشك: (ههر و قه واقی دیده به ده ستی قبر اقه وه / وه گ رَبُری په که هه دوگونی بی په ناقه وه) وشیخ (دراه: ۲) بریشی به زیفه زیمی زروك [] ۱) بالهٔ پیایی رود، و حرکوس ۲) کنایه زجیغ و فریاد شادی بجه.

واقي: بيراه، بيره، رينه 🗓 جيع

واقئى: بدراستى: (لمواقئ،دا ويه) 🖸 واقعى، راستين.

واقين: نالاندني زيوي و كمرويشك 🗓 ناليمن روباه و حركوش.

واكد ١) ماسيگره، واق واق ۱ تشب، شنه كمه، هيري، هدرامه، واليك، وشمه كه دري ال ١) مرغ وشمه كه دري ال ١) مرغ ماهيخوار سييد؛ ٢) چيز، ال حيز

واک تاوها پکا (خودا کاریکی واکا ٹەوگەڵیەی پرىه کاکا بىپىدەكرى بلان باکا) نے منین کند.

و اکات: واک 🗐 جنین کند.

و کائن: و کا 🔁 چنین کند.

واكرن: ١) باكردن، ئەستۇربۇن، بەنەمان، ئاوسان؛ ٢) كردىھوم، وازكردن

🗓 ۱) یادکردن، آماسیدن؛ ۲) بارکردن،

واكس برياخ، برياع، رايكي كاوشان 🗓 واكس

واكسىي: كەسنى كە كەرشان زەنگدەكاتەرە، بو يەچىي، بۇ ئاخجى 🔝

واكفت: كُدر مهودي ته خوشي في بركشت بيماري.

واکلو: بر او موشکی به قسه و هه رسه رژ ره کی این خو هر و بر ادر ظاهری. واکه: ۱) تاوه بکه: ۲) بکه ردود، وازکه ایا ۱) چنین کن ۲) بازکن.

واكهت: واكف ق برگشتن بيماري.

واکهر: ۱) و رکمر: ۲) شمنی که مروّ بای پنیده که 🗔 ۱) گشاینده؛ ۲)

واكيس نداوها، تابدم حوّره آيا اسطور

واگره: گرهها 🗓 دد سد پاييري

واكل: كەرابەرە إيا باركشب

واگو: ۱) وازگو ۲) ادرای گوت: ۳) تمون گوتیان آ ۱) بارگو: ۲) چمین گفت ۳) بشان گفتند.

واگر ن حنگهی حدلله و در له سهمه ده قدر او کل قطار

و گنور داگیر، بمرؤرسدس ان عصب عصرف سروا

و ل: والْ. كوشادر يعل في ظرف كشاد و كم عمق.

وال ؛ ۱) بارجه ی زونگ به مه بی ته نگ که تراو جلکی بوکی لی ده که س ۲۰ بان و گوشادو پدل آن ۱) بارچهٔ مازه صورتی رنگ ۲) عریض و گشاد

ر کم عمق

والاه تاروله 🗓 بان مفترح

والاً: ١) تاوالْــه؛ ٢) به تبال و بن باوه رأك؛ ٣) جله برگی گچرلاًی: ٩) بارچــه ی تهنیا ۲) بباس بارچــه ی تهنیا ۳) بباس عروسك ۴) بارد ۲) توخیالی، تهی؛ ٣) بباس عروسك ۴) بارچه بسیار تارك، توری

واشتش؛ دلَخر ز، ور، تسبياق اسه

واشته. دورگیرایی مبُو به اِنا بامر د مؤسا

واشتهنه: وازني بؤن. ناره زوكردن 🔝 أرزوكردن.

واشه: ۱) باشر، باشوك ۲) تاوهاشه: ۳) جاكه، باشه؛ ۴) تفاقی تازه ل ا ا ا باشه، برندای شكاری: ۲) چنین هم هست؛ ۳) خوب است؛ ۴ علوفهٔ حیوابات.

واشهر: تأليديدكى تدنكه دەخرالله بن ينجدود بو تونديولى إواشر واشي: ١) ساقى، لەنسساغى: ٢) تۇ چاكى: ٣) يەم جۇ رەيشى ك ١) بهبودى: ٢) حرب هستى: ٣) بىلطور ھى هستى

واشیره. بهری گیایه که لههمرزن ده کا، تو می گیای کاروس آل تمر گیاهی سبت ارزر مانند.

واعیز: ناموزگاری در 🔲 رعظ

واغ: ناوی گویز که بهمت داده نری له گهمهی گویزین دا، واس 🗓 مام گردو در گرده بهزی.

و غین کویزیں 🗓 کردربازی

و ف: يولبون, بليل 🗓 ميل.

وافور؛ ۱) تر یاك، تلیاك، شیلهی خاشخاش؛ ۲) نامرازی تلیاك كیف. حرفه الیا ۱) تر یا ۲۰۰۰) وافور.

واق: ۱) بیردان، چیگهی خهیان: (واقیم وزما، یاسی له بیرکردته ره که وتم):
۲) رَسّه ی کهر ورشك ربّه ی له بهر تداره ۲) بریّتی له زیمه ی متال: ۳) خالی الله خرگوش و روباه: ۳) کتابه از صدی حدد در کر به طفل ۴) خالی.

واقائدن. بالنبي ريُوي بان كهرويسك الى بالهوجيع رويا، و حرگوس ر درد.

واقاس وافالدراق نگا و فالدن.

وافايش وبعاش فيراس فيرس في حيم كشيدن

واق بدر بن بهوش بول بديرسان 🗔 از برس بيهوس سدن.

وأقو: تعقيماسي، باقو 🗓 توعي ماهي.

واق و ق: ۱) ناله تالى ريوى و كامرويشك: ۲) ماسيگره ى سهى؛ ۴) ناوى جزيره يه كمه له چير رك دا كه شتى عاجبانى لى يوه. قهديم به *ژاپؤن* گوتراوه إلى ۱) صداى نالهٔ سابى روباه و حرگوش؛ ۲) سرع ماهيخوار سپيدرىگ: ۳) نام جزيره ى در د ستانها، واق واق، كتابه از ژاين

واق وراً: ماب و گيڙ 🖸 ماٽ و ميهوٽ.

واق وريوُن. گٽر و مهنگ يوُن 🗓 گيج ر مُتحيَّر شدن

واق ورامان: و قرار برس المتحبر ماندن.

واق ورأماره گيز و مات دهاو 🖳 سراسيمه.

واق وراي؛ گيزي سارگارداني 🗐 بحير، پُهساردگي

واقوویق: زاییو زیق. چدتمو همرای زاروکان 🖾 حیغ و قریاد پچهها.

واقعہ: دەنگى ئالاندنى زَيْوىو كەروپىشك 🗓 صداى ئالة روباہ و

حرگوش

والأسيرة ١٠ د بيرز و به بارجيه ي به بارجيه ي به يكي بين واثمه ۱) دورز، دورس، در ره ۲) باشگری بالدان (دوستموانم، بوُتعوانم)؛ ٣) بدشگري يمو تده لمو نه: (همرجي دميكهم بووانهيه): ۴) ته ناوها 🔁 ے سے فی ای سجیہ یا یا جاتا ہی جاتیوں ١) درس: ٢) بسولد استادي: ٢) سبوند به معتى أيتها: ٢) تهجئين، والأكودي روه كران إن سراج والفسير كريان والهوان: حويدهوار، سيو، الدارات درس حو بده، ياسواد والأعمان حوري ليكمان بنبيد 🖸 توجي حوس توسب والتهيش: ومخو لندي، حويلد بدوه إنا مطالعه كردن، والأوسية والانبر واليرا واله للرجاي سامر إلى ليحثه وسلله برمه بير وأثبي: ١) أناوها، يهم جواره؛ ٢) سهر بهولائني وان: ٣) ثو عادها ستام ١ واله عجو فمسمم سويندية جود إقاية جد فسم واله ١٠ بعيبيا ، دو له ١٦ حوسك إفرا ، سيب ٢٠ حو هر سطور ۲) هل ولايت و ن؛ ۳) جنين تيسي. والدرين: سوره جدر، جداري جدوهه ردار 🖸 يوعي جدار وابر حوساه وراقا ماسواد والهكئ حوشك إلى حوهر والمال، و _ منت شته که ی باوی تابه م 🖸 چیز، ان شهره. والي، حاكم الاسادادي واليها ممدمي يرمى إفراكيها واق به امرز مین، رام (پسهدمسشه راو پسدهیه) ۲) باری پیتیکی والى حرست و دوآ جو هر والى بسين - دري كه والي لوردانه بشور 🗓 مركز سيان لدلف وبيِّنكه إني ١) و م؛ ٢) نام حرفي در الفيا وام ۲. مرد ۱۶۴) پەييرى مى (ۋام يۇردشە)، ۴) قەرر (مامەمامەدليا راود ۱۰) بر بور بر بسداري بمؤسالي سنالانداه (جدجم واو جود). ۲) دەستىموامە): ۴) بەمجۇرەم. (ئەمئىش ھەروام) 🗓 ١) يىنك مىم: ٢) عم حواره و الدرجيوارد، جويليكه: (واوالي كراوي واراييكس و) الله حيد در ربان کودکاته ۲۰ عسن و حيان دستامي ست به نظرم ۲) رام، ۲) حبيب واهده تمو سيمودات ايتك سائد و او ان بو ی گویدیک به کو مستان آن آنام روستایی است در گردستان. واوش، یی دوش، پنهه بگل 🗓 زیر بش، وأصاره تمرردار في بدهكار. واما گه: دساگ، دساو آنا واله واوود كريره ويوران 🗓 يرف ويوران. وأوهد ١) يو تدم لايه: (واود وارد): ٢) يو تدولا (واود يرو) 🗔 ١) يه اين وأمداره قدرر رايي بدهكار وامداري: صرزاري 🗓 و مداري. سود ۲) پهآن سر، وأوهش تامير، ياومس 🔁 غوش وأمن: ١) تموا من: ٢) تعمانه فمرزن 🛄 ١) اينك من ٢٠ وم هسست وأوى؛ دېسان، سەرلەنوى 🖾 انصا، از بور وأهمه: ١) لمومثاه؛ ٢) بهم حوَّرهم: ٣) همرزه [] ١) ايشجا هستم؛ ٢) جنيئم؛ واوي دوي عهمو: برېتنې له کهستې که ههميشه بهدو ي کهسټکهوه په 🗔 ۳) وام است، کنایه از کسی که همو ره به دنیان دیگری باسد. وامی، بادام، بازی، باهیف 🛄 بادام وأويْزُهُ ١) واركُزُهُ ٢) يدرسف، جواب، ودرام 🛄 ١) بارگو ٢. باسم وان: ١) پاسگري ناگاداري (گاوان، باحدون): ٢) پسيور: از ردواتي و او لکند ۱) مدينکه محده م ادان ده ژي ۲) چه ندل، تور ي اف ۱) برنده اي حاکه)؛ ٣) کارکار به شوائق (دهشتهوان؛ ۴) شاربکه له کوردستان؛ ا ست ۲۰) سغال ۵) تعملان تعرب (بو واته معرجي جو بعله جي دي، له رن، به معلَّ وأها: تاودها، بعمجوً ره أبي ينطور /هـ در عدرزه تيشتگ هي مدر ستعاند ودريو شيو) وسديفي ١٩١٥) واهار: سمر بهرشت، گهوردي مالُ 🗓 سر برست خابواده. به وحوَّ ردن، تاوه هان 💟 ۱) بان، بسولد نگهد ري، ۲) آگو، متخصَّص واهره واهاره سهريه رشتي مالُ و خَيْرُ لِ إِنَّا سريرست خالو ده در کار: ۳) کرگر در جایی: ۴) شهری است در کردستان: ۵) ایسه، واهش: کیری، لارز، رمحشی 🗖 رحشی. لها: ۴) حديد وأساد ١) خويندهوار، سيوات دار ٢) حدثي كه باش ده حويندريندود؟) وأهشى: راهس وحسى، واهوُره باهوُّن گَيْزِهُ لُوكه و توَّف 🖳 گردياد و طوفان. له وان في ١١) باسواد: ٢) حط حو ١١: ٣) آباي، وأهده ثائدته أقاهمين. وأبان: ١) تعدن: ٢) تدويز إليا ١) اينها: ٢، بهد وأهدن حوسك 🗓 خواهر. والنامى: ١) فَيْرِ بُوْسَ خُويْنَدَنَ؛ ٢) حَوَيْدَنَ إِلَيَّا ١) بَادْكُرُ فَتْنَ دَرْسِ؛ ٢) واهمم: دەگەل يەك 🗓 ياھى. خوائدن واهيمه: ترس، خوف 🗓 هر اس. والنج: مَيْزُويْ، مِرُويْ، بيسك 🔁 عدس واي د ١) ر ي كرد؛ ٣) وشهى داد له ژائ: (واي مردم): ٣) تو تهوچوردي؛ والد: خويندي 🖸 حو ند. ۴) گوم، تعدیدر سب (وای لیّره) 🗗 ۱، فرارکرد، درید: ۲) حرف قعال وأسن: خوشدن [ي] خواندن

والکه: پاشگیری بهوانه دایرسیهر (پهروالکه، متوالکه) 🖸 پسوند

والگر دوساق ركهي

ر درد، وای ۳) چتانی؛ ۴) بیدایهم یتك هستی

جناني

وأبشه: ١) ئەرەتلى: ٢) ئارەھاي، ئەرجۇردى 🖬 ١) يىنى توبى: ٢)

والبجه بمرجورةس إيرحس بير واير حاوس خود ن، و نمر إف حماحت واپرهې د زد ري، محاود ټول <u>د. ا</u> صاحب ست وايري درداري الآصحب سن وایش: ۱، توّاب، تام: ۲) و یحه 🖾 ۱) آخ: ۲) چنین تیز. وأيشه: وايجه إنا جنين بير وأيكه خوشك حواره خوديشك إلياخواهن واي لمن. داڅو دورد بوس 🗓 و ي پرمن. وایلی: همې د دو هاوار 🗐 اې راي. وأين: ١) هملاً بن، راكر دن ٢) ثاره هاين ثيَّمه 🖾 ١) قر اركر دن، دريدن ١ ۲) جنامیور وايسه تا وهماين 🗓 جنابيم وأيه: ١) راسته، دروِّيه: ٢) بهرته رزويه: ٢) وه عده ٢٠ گرسديكه له کو ردستندن به عملی ویرانی کرده ۵) خوشت حو ره وانکه 🗓 ۱) أيتبلطور (ست، صحيح است: ٧) چستان است: ٣) هنگنام: ٩) ار روستاهای ویران شدهٔ کردستان بوسط بعثیان ۵) حو هر وأبدر: خاورن، خير، حردان 🖸 صاحب وأيهرهر: بهخدرون إلى صاحب شدن. وايهى: خوسكايه بي دەسىدخونكىيەتى 🗓 حواهرى. وایی: رای کرد، هه لات 🗓 فر ار کرد. وت ١٠) گونسي كوني وني: ٢) خەوت: ٣) شان، نىم، تەرابىي: ٩) نۇرە، کمیر بی دونگ ۵) دِلُوْ بِه ۴۰) قرَّ، قوم 🗓 ۱) گفت: ۳) خرابید: ۳) الهرد ۴) تاله: ۵) فطره ۶) جُرعه. ول مروى مبوينهي څهفتگ 🗓 حو پيده (مؤلث). وتاح، بوده رؤري، بيسي 🗓 ١٠ق وتسار ۱۰) ترسير وي دريُّز النسيفر مفينفستي ۲۰) قسيد يوُحيدبك كردن ه را با دې مەيەسىڭ 🖺 ۱) مقالە؛ ۲) سافترانى، گفتار، وناربيزا كهستي تسه بو حدلك دوكا لهسهو بهوره كهوه إلي سخمران. وناربۇس. كىلىنى كە دەرباردى شتىكىدود بەدرىۋى دەبۇسى 🖳

> مدنه بو بس وتره: سهرمره آل رکات قطر وتش: خموش، نقستن، بو ستن آل خو ابيدن.

> > وتم: كُونم 🗓 گفتم.

وتن: ١) گوتن ٢٠ گوتيان 🗔 ١) گفتن ٢٠) گفتند.

وتو: ٹوتو. ٹاسنے گەرم بو گنحلابردنی جلکی چر چ [اطو وتو: ۱) بسمحورو: ۲) گونت [۱) اینطور؛ ۲) گفنی.

وتوً. وناردان، قسه برْخه أنك كردن 🔝 سختر ني كردن.

وبوات برته پرت، به پنجر پنجر ر بوله نسه کردن 🖸 غر ولند کردن

وتۇرز: گلار، حلۇر، لوتوس- (بەردەكە لەجبار، وتۇرز بو) 🖸 عنتان. وتۇرزېۇن: گلارەربۇن 🖸 غلىيدن از بالا بە بەيبن.

وبوًّ زكرد له وه: خبو ركر دنه وه 🗓 غلته بيدن از بالا به بايين.

ويو ر فرد نهوره: حدو ر درده رو عنه بيدن ار ۱۹۰ به و**توگردن:** چر چ لا بردن به وتو 🔃 اطو کشيدن.

ونو کیشان ولو کردل ی طوکسیدن وته ویرد وانول قسهی دوخه لک ی شایعات

وتو و يوه. نبُو ن حموتن و يه حه پهري، بيره حمه راكي بين حو ب ر بيد ري وتو و يُزر. گفتوگو، قسه كردن ده گه ل يه كتر كي گفتگو.

وتسه: ۱) شسمه، گونه: ۲) وانوً. ۳، حمو ۴، قوته، ژرگ ۵۰) که معرین ده نگ، وسته، خوست آن ۱) گفته: ۲) شانعه: ۳) حو ب: ۴) زرگ. ۵. بالهٔ خفیف.

وتهاله: قوته که، رَرگی چکوله آی کوچولوی زرنگ و با هوش وته ن: خهوتو د نوستوه، خهعتگه، رازایه، نفستی به آل حو بیده است وته نی: و ته نی آل بگ. واته نی،

وتدو ن: قسيه كامر بيزور 🔁 سخنگو.

وتهوف: ۱) قسهی باوجه یک نیشاعه ۲) پستهپست، وجهیج، چیهجید افغا ۱) شامه ۲) موجم

وتى: ١) گۆ، گونى، گۈت. يەبغى: ٢) وتۇ، ئوتۇ 🛄 ١) گەت: ٢) اطو. وچا: ١) ئەوى، ئەيمە: ٢) ئەوى، لەيمە 🛄 ١) نحا: ٢) در بحد.

وجاخ؛ ۱) نقّك، ئاگردان، كوچك تاگر؛ ۲) خانه دانی په میوان ۴) نهجیم، مرزی رهسه آن ۱) انشد ن ۲) حامدان مهمه سوست؛ ۳) نحیب وجاحدار؛ میرانگر، مانی په میوان آنمهمان پذیر، سحی.

وچاخ رَوَن: ۱) میران ر گر، تاریده ۱) خاوه ناعمولادی باش ایا ۱) مهمان بذیر ۱) د رای قررمد ن خوب.

وجاخ زاده: ١) باوه لتي، سههيد؛ ٢) بهجكه شيخ ليه ١) سيد؛ ٢) ولاد

وچاخ کوپره بی فر روندی نیز ینه 🗓 فاقد فر زند مُدَّکَر.

وچار آپهي: ١) لموي به ولاره: ٢) مهاش تموه (۱۰ از ۱۰ ببعد: ۴) پس از آن

> وجارای: گیرانهودی خهر ال بازگویی خواب و رؤیا. وجاغ: وجاح بدهه مو بارانیدا ال مگا: وجاح و مسعاً ب آن وجدان: ههستی دار دورون اج وجدان.

وج: دانه ویله و تعرراتی تاومال ﴿ عیوب و مودّ خور کی درخاله. وچان: ۱) پشردان تیسراحه ت ۱) مؤلّه ت: (وچانم یده تا بایز ده ره که ت ده دهمه وه ﴿ آلَ ١ ﴾ استراحت؛ ۲) مهات.

وچاندان: ۱) پشوًدان، ئيسراحمت كردن: ۲) مؤلّمت دن، معود دان 🗔 ۱) ترقّف كردن براي استراحت؛ ۲) مهلت دادن

وجان كرتن. يشودان، ويستاني كام آن توقَّب الدك.

وچخنه: خدار دني، زارري تهرراق ركهل پهلي پيداويستي سال، پاشخان

وچک ۱) له برگورو ثینال گوریس چن کرن: ۲) بوگ، بوکی قعلهمو تهشی و . ای ۱) ساخت طناب از رشتههای مختلف: ۲) ناك هرچیز

وچو چ جریوه حریوی مدی بو شد ات حدد حدد بر سکن کو حدد و دم: ۱) معیاره کی، پیروری: (خوی رشنن و دمی یاش نیه): ۲) نیجاره ی شیخ بو که سی که تف و فری ده رمان بی و ماریگری: (ده رویش قوتاس

وَّهِ مِي پِيْ به) 🗓 ١) شگون، يُسن؛ ٢) اجازهُ مخصوص از پير طريقت به مريد

وُدِمائه: حهن دومي خاوهن ودم في پنداش تفس ياكي. وُدمدار، حاومن ردم في شخص نفس باك مجار از بير وُدود. شبيك كه ١٠ مره دو ههد باده في عجه با م وديلهك ورديله رور يجوك في بسيار يير

ور ۱۰ . ر . هم سریده ۲) گری ناگر، گری ناور ۳) بر دیرنده (بهبور، برای بر دیرنده (بهبور، برای بر در کاری ناور ۳) بر دیرنده (بهبور) برای ۳) پنجه و اندی درشت. لهتی رؤر پنجاه و رکه بهره) ۵) پهره وسندو و همآن ۶) خاوه ن (پنه لنمور) آل ۱) پنجاه ۲) ریانهٔ اتش، ۳) برننده کسی یا چیزی که قطع می کننده ۴) خُرد. ریزه ۵) روندا (۱۷ معنی صاحب، دارنده،

وز: ۱) شرّ، درّاو: (کراسه کهم شرّ و ورّ بره): ۲) درو، قرّ: ۳) گیژ، سهرسام؛
۶) خوّر نموی ده خروا (کاورّ بهماما کاخوّر)؛ ۵) برّ، نموی ده برّی:
(دیراروز، داروز)؛ ۶) قسمی زوّرو بیّ نام (چه بیّ ورّ لیّ نه ددی. ایا ۱)
لت و یاره؛ ۲) دروغ؛ ۳) گیح و سرسام؛ ۲) خورنده؛ ۵) بُرّنده، کسی
یا چیزی که می برّد؛ ۶) سخمان زیاد و بی مزه، ورد

وُرِهُ حر ري لهش، حارشت 🗐 حارش بدن.

وراه ۱) بیّره د. لیره وه، لمگره؛ ۲) کاون، نیکویسیّله چوُگ؛ ۳) براه (کاورا) (۱) (۱ اینجا؛ ۲) ویوان، خراب؛ ۲) برادر

ورًا وتمیه که به کوُمهلُ دویلیُن بو خوشی دهر برّین بهرامهر به که سنی وهك وندی بژی آلی هو را

ورار: زرار، فو وه نبی دل، ئاریبی دلو دهروُن لیزهره، شجاعت. وراز: ۱) وارژ دورمان، درومان؛ ۲) بهرار: (بچیم رّاوه رواز کهیم) یا ۱) دوخت؛ ۲) گران خوكوحشی.

و رازنسای: ۱) را ستسهره کسردن؛ ۲) له حسه رزاکر دن 🖪 ۱) را مسه و معودگرد سان ۲۰) بادار کرمن

ورازين. دريُن، تەقەلْسْدان 🗓 دوختن.

وراست. ور ي زيران درخت و دوز.

و رأستن؛ ورازين 🗓 دوحتن

و راسنه ي: در ومان إنا خياطي.

وراق ردن فران 🗐 رُبودن

ورای، کونسد، بسو حلک ریزو جهوال ده گوسری: (جمه رایکی وز قه، کهوایه کی ژل و وراقه) 🖾 گشاده، گشاد.

ورأقته، رفائس 🗓 ربودن

و راق و راق: فران فران، رفان الله فاييدن از دست يكديگر

ورُاوه: راوه، راواندن، فسهي بيُهوْشانه كالحقيدن

ورّاوه کردن: راواندن. (بهخوا رور نهخوشه ورّاوهته کا) اهمدیان گفتن. ورای: رمیان الله ویران شدن، فر وریختن

ورانش: ١) خبوران، حبارشت: ٢) جورائندن 🖬 ١) خاريدن؛ ٢)

وربيز. درورن 🗐 دروعگو

حاراتان

ور پرای: روخس، سهما 🗓 رقص، پایکو یی.

ورت: ۱) ور. پنجـمرامهی درشت: (ورتکه بهرد، ورتکه بان): ۲) پرته، قسهی لهژیر لیوانمود اتل ۱) خرد: ۲) بند، حرف زیر لیی.

ورتسانسدن: ۱) پرتهکردن ۲) چلکدانی برین (دومی بریشهکه دهورتینی) از ۱) لندیدن ۲) نیرکشیدن زخم

ورتکه: ۱) زور ورد: (مند آسه ورتکه): ۲) به نسدی تیسکان. (ورتکه مله جی جوه) آیا ۱) خُرده ریزه: ۲) بند (نگشت.

ورته: برته. قسمي لهزيراليو نهوه. ورت في الند

ورتسه ورت (۱) ورسدی روّر ۲) له بسوّلاً نست و پرشه په س که. (ده لّبه په سیمتی ورته و رت ا آ ۱) لندمدن ژیاد ۲) فرمان به حاموشی از غرولند

ورچ: حورچ، حش، خرس، حاس 🗓 خرس

ورچنیا: بزارده، هه لبزارده 🔲 برگزیده.

ورچه: ١) زولامي تينك سمراو: ٢) باوه يو سه كاري] ١) گنده قوى هبكل: ٢) نام سكايه.

و رچه قوله: برشی له یتباده می قه له وی کو رتمبالا ای کنایه از آدم نَبّل و رچه ك: گوندیگه له کوردستان به عسی ویرانی کردن آن نام دهی است در کردستان که یعنیان ویران کردند

و رچه گوله: بریتی له بنیادهمی قه لهوی کو رته بالاً. ورچه قوله ال کمایه از آدم جاق کوئاه قد، تُهُل،

ورچه كۆلە: بەچكەورچ 🗓 بچەخرس

ورقال؛ حدرتل، دال، دالاشي سور باوك لاشخور.

وره: ۱) ور، ورت، بنجه واقه ی درشت؛ ۲) بریتی له بنیاده می ررنگ و ته کاری خودی در این از ته بنیاده می ررنگ و ته کاری خودی دا) ۲) نما شاکه سهرانج بدد. (برد تهمه چه نه کا) ۲) دوعای ژیر لیوان آل ۱، خرد، ربر؛ ۲) کمایه از دم منظم و یا هوش؛ ۳) مگاه کن، دقت کن، بنگر؛ ۲) ورد

واردا: بيُرددا، ليّردو، 🗓 از ابتحا

و ردېوُن٠ لەت رپەت بۇر، بولنەتور ۋەك ئارد 🗓 خردور يۈشدن.

وردبوله و ۱) بهریتی ندشتن روانین: ۲) بیرکردسوه ۳) گورامههی بول به بهول: ۴) فرزامههای بول به به به ندارگانی [] ۱) با دقت نگاه کردن؛ ۲) فکر کردن: ۳) حردشدن بول: ۴) فروخه شدن کالای بازرگانی.

وردېين: بېرىپژو بەھۇش 🗓 ھوشيار و تازك بىن

وردکسردن: ۱) کردمه تواز. لهت و پهت کردن: ۲) پؤلی را. به پولی پیچوك گوارینه وه 🛄 ۱) خُرد کردن: ۲) بول خُرد کردن.

ورد گردنهوه: گوریمهوه ی پولی زل به پچرك ن خرد كردن پول. ورد كه: ۱) ورنكه: ۲) له تنویه ت بكه ن ۱) خُرده، ریره: ۲) خُردك. ورد مود: شر رشاتال، خرتو پرت ن جرب و پرت

و ردواله: خرتوپرت، که پهلی کهمترخ 🗓 خرت ر پرت.

وردوبون: رردبونس 💷 دقت كردن.

وردوخش: زۇرورد 🖫 خردوخاك، بسيار ويز،

وردوخال: وردوخاش 🗓 بسيار ريز.

وردوخان: وردوحاش 🖸 بسیار ریر.

ورهودرشت: ١) بچوللو زل؛ ٢) بريتي له گش خيزايي مال يان تاوايي

🖂 ۱) ریز و درشت؛ ۲) کنایه از همهٔ فرادخانواده یا آبادی.

وردورد: ۱) رؤر درد: (وردوردی کرد)؛ ۲) بهستهسی لی ژونسین (وردورد تبی (وائی) 🗔 ۱) بسیدر ریز؛ ۲) یا دفّت تگاه کردن.

ورده: ۱) ورد پرهد: ۲) بریسی به برن و ممرد (وردهم چه تسد سسوریک همیه): ۲) خرت و برت ۲) کمستی، که م ۵) که مره و ته پالمی ورد که له مهی درشت تر بنی بؤ سوساسدن [۱] ر ایندها: ۲، کشایه ار بز و گوسفت ۲ کرشد بریرت: ۲) بدکی: ۵) تا پائه به

ورده نیاهسه گ: ۱) ددیگی بر بیره و پسپس: ۲) بریشی به تره یای بهده نگی پشت به در از پیر که کرکی و نه تیری کورده الهمیردن هیشسا/ ورده شده نگی دوی کوکه نیشیانه ی تهجه له) «شبح (درا» آیا ۱) حدی بر پده بر بدد؛ ۲) کدیه رگون

وردها برسي به بردائس آنی داد. دادهد

وردهپاییت: کدریدی جدرچی ورده و آنه 🖸 کالا و مناخ بیندور

وردهارا كاهي لهما ريدان كامهاى كوچك و بعظم لزديك.

و رددبزد: زمرده حديدي كدم في ليخند سيك، تُبسُّم.

وردەيدۇ. پارچەبدۇي ئاورگ قاخردەبيەدرون شكم.

ورددبين: ورديين 🗓 باريكيس، نارك بين،

و و د د به ریب: مه قه لی وردو لیك بریك 🔝 بخیمهای ریز و متصل در دوخت.

و رده دان: دانهويلهي چگه له گهنمو جو 🖸 منشن.

وردهدهمار: رهگی رور باریك لمندند مدا 🗓 زردین.

ورده ره گ: ۱) ورده ده مسر: ۲) ره گی وردی ده ره وی شدره گی روه ك الله ۱) رسی ۲) پر زهای پیر سوئ ریشهٔ تباتات

و روهشهر اليروشهر الله نكاه بيودسه ن

ورده قسروش (۱) پیچه دواسه ی کو قسروش ، که سی که به کسه شت ده فروشنی له دوکاند د ۲ ، بریتی بد دوکاند ری قه همر ۳) چه د جی آل ۱) تلک در وش ، خرد دفر وش ؛ ۲) کنایه از کاسب کم سرمایه حرده یا د

وردههمن: خاكهمهمدات حاكه صد

وردوقەند: حاكەتەندۇن خاكەمىد

وردهك؛ يازي له شيستيازي سمحات، ده بيعد إن دقيعه ساعت.

ورده کا ۱ بنیادهمی زید و بیان و راد ۲۰ دهس ره تگین: ۳) کاروباری بالاو، جوریه جوری کارات ۱) دم مرتب و منظم؛ ۲) ضرمند؛ ۳) کر

ورده کاری: ۱، دمس را گیسی ۲، بیر کرده وه باش پیده هست ا

ورده کوب: ۱) چهند پارچهی چکوله. ۲) در مین گیرهی خویان 🖺 ۱) مطعاب رابر، ۲، احرابی مرحلهٔ حرمن کویی

و ده گو. بیر دگر، ره حمه گر اتا حرد، گر

ورده گلمین گلمین دوستانه این آنمهٔ دوستانه و رده آن: گرده آن، کو رته بالای خرکه آنه 🕞 کرناه فد حدی، کس

ورده له: ١) روز چكوله ٢) حرمگه 🖸 ١) ريزا ٢) مج

وردهمال: تازه ن معروبرن آل کنایه از گوسفند وبز. وردهمرده: خرت وبرت شروساتال الحرت و پرت اثاتیه وردهو: تواشاکه، سهرنج بده الل نگاه کن، توخه کن وردهوالله: مالی جمرچی آل کالای پیمور

وردور رده: كدم كدمه، سه بردسه برد 🖸 كم كم يو شيواش.

وردهوپسورن (۱ وردبونهوه ۲) وردبونه ردی بوسی زل به بجوله ۳) مروشر دی مال ال ۱) دقت کردن ۲) خردشدن بول ۲) در وخته شدن کالا

وردهو معضمسر: بریش له گشیهگشتی بنیادهمو دارایی و زینسده و در له تسویی دا. (هماننمه سهرمان و رده و به خسیریان بردین) آن کتابه ار عمرم اهالی را موال

و ردی: ۱) بچوکی، گجکه یی: ۲) باش بهرکرد مهوه 🛄 ۱) خردی ر ربری: ۲) دفّت

ورديان ريندانهوان 🗓 رند بيان.

و رديس، چه موله مه همردوده سد، پركوله په درده ست آي يا دو دست م

9.9

و ردیت و ردینه، زؤر وردی بستار رین

وردىك سايش گچكه برتموه فى كوچك ساده است وردىك ديايش بحوك ديارده كاف كوجب مى سايد وردى كالا حكوب كداي بوجوبر

وردی کلاسه وردی کلا ۱ سلام کر دوره معن «ولای مسسی وردیکلایهن در و روی همستی) «مدولهوی» فی جدویو

و رديگهك. وردكوكه 🖸 كوجويو.

ورديكمي: گيكه بي 🗓 كوچكي.

و ر**دیلاته:** چکولاً به 🔝 کوچولوی دوست داشتمی

و ره یله: وردی زؤر ورد 🖸 بسیار ریز. و ره یله ک: وردی زؤر ورد 🔁 بسیار ریز.

وردیله د: وردی زورورد این بسیار در. وردیله که: رار جکولانه آنی بسیار کوجوبو.

ورهای صوف سر وسال، حر ساوالر ساؤها؛ حراب و راب

وردى مردى: وردى مرداب، حوب و با ب

ورديته: همردوك همرنك إدوهرده

و رویلی، همردوکیان، همرکان، همردیان 🗓 هرفوشان و روزن همموروزن، گرفزن 🔝 هر روز،

ورون مسوروري، عرف الله مرازر و وروز نيان: ههرزون ك، ههركاتيك له وه خب اي مراك

و رزّه: ۱) پهموري ماره به هدللاجي کرار: (مه شبي ده آليي و وردي لرکه په): ۲) ده تکي فرزه، ده تکي سؤرايي به پدلدي چهرج يان شني ماوح آلي 🗓

۱ بهترین فسمت پنیه از عواده ۲۰) صدی خرجس سیاد را خراج سا

حب بوج بی ورژ. برر ق برسب

ورژان برر الاستاسان

ورژاندن برارس.برز 🔻 🗐 برسس

ورژائن: ورژاندن[ت] برستن

و رشه: گرشه، بریقه 🗓 درخشش

ورشهدان گرشهداره بريقهدار فدرحسه ه

ورشقدان برنقان الدرجليان

و رشه ك. حرّري پشيله كيوى كه كه رلّي نهرم و زور په نرخه، وشه ك، وشمگ

🗓 برعى گر بهسان وحشى كه پوستش قيمتى سب.

ورَك: گرُ و، به لَبِ 🗓 بهانهُ كودك.

ورکاوي: بدلب کر، کر رکر 🗉 بهانه کير.

ور کدار: ورکاری 🗓 بهاندگیر

ورك گرتن: كر وكرتن، يه أب كرين 🔲 بهايه كروتن.

ورکه: ۱) ورتکه: ۲) نکه، ده نگی کهمی گریاناوی: (همر ورکهی دیت. ورکسهی سره، ۲۰) خمهو خمیالاتی دل، تورکسه: ۴) جمگهی ولاحمه سمره (لممهورکه چوه) ق ۱) خرده: ۲) نك ونال: ۳) غم و

هوسهای دل: ۴) مُنج ستور.

ورْكه: يەرەۋۋر باۋېردن، ھەلبەربى 🗓 حسنوخين پرش.

وركهمي: هەركى، ھەركەس 🗓 ھركس

ورگەنە: سەرى چەسپاو بەشتىكەوە لاگرېن، ھەلكەندى 🖾 يركنىن.

ورکه نه: ۱) پی کردس ناگر: ۲) بی هه لَجور ال () افروختن آتش ۲) بالارفتن از سنگ و دیوار.

به لا رفتن از سنگ و دیوار.

ورْكه ورْكه: مرْكه مرْك مرْك وهورّ، هه مبدردا به ژآل جست وحير.

ورگ: عوُر. حورگ، عورگ کرش، گدده، مدده 🗓 شکمیه.

ورگ: په لب. گر راي بهانه بجه.

و رگدان: سنگدانی دیوار 🔃 انعتای دیوار،

ورگدراو: ژگـهزان بریشی له رؤرجو رایکنایه از پُرخور.

ورگرنای: وژکهنه، پئیکردنی تاگر، داگیرساندنی ثاور 🗓 برافروخین

وركن رگاري 🖸 شكم كنده.

و رگته: ورگن 🛄 شکم گنده،

ورگه: ۱) ررگن: ۲) چیخواردهمهنی 🖸 ۱) شکم گنده؛ ۲) معده.

ورگ هاتن: ورگ شستو ريو ن. بۇ ژنى زگ پرى دەلبن، (ورگى هاتوه

دياره زكى بره افي شكم بر آمدن براي زن حامله كويتد.

ورگیل ۱ روز چارخ ۲) ژیروزی[۱] ارگشت: ۲) زیرورو

ورگیلان ۱۰ مزین. گەرانەرە؛ ۲) ژېروپۇرۇن 🖸 ۱) برگشتى، ۲)

زير وروشدن.

ورگیلائن: ١) رفراندن، جمرحادن ٢) ژير روركر دن ١٦) بر گرداندن:

۲) زیر ورو کردن.

و ِ لَيْدَانَ: قسمي زؤرو بيتام كردن 🖸 روّاجي

ورج: ١) رؤخان، رمان: ٢) قوم، قر 🗓 ١) ريزش ديوار: ٢) شرعه.

ورماشه نه: خواردنه وهي بيزاره ستان 🔯 لاخرعه سركشيدن

ورمان: روّخال، رمان إنّيا قر وريختن.

ورمسای: ۱) روُحداو، رماو؛ ۲) قو پدانی زدری 🔄 ۱) فر وریحت، ۲]

عر ورفتگی رسن

ورصویان گریدیکه له کوردستان به عسی ریّرانی کرد 🗓 از روستاهای

ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان. و رهی نه ۱) ودم: ۲) شاریکه له کو ردستان آل۱) پسن، شگون: ۲) اُرومیه.

ورمني داره نيحاره پيدر و له لايه ن شيحه ره، وبعدار 🗓 محار از پير

ورنايش: ١) حارش, حورو؛ ٢) حوراندن يه بينوك 🖾 ١) حارش؛ ٢) خاراندن با باخُن

ورنگ. ۱) گوراسیوتسی بهسهبر بنی دهم کرد. به وه: ۲) پسو، وچاں ا ۱ ا زمرمهٔ زیر لیے، ۲) وقفه برای ستر حت

ورسگدان: پشود ن، وجانگرتن آل توفّع کوناه برای استراحت. ورنگ گرتن: پشود ن، ورنگدان آن نوفّف کوناه برای استراحت ورنگه کورانی سهبری یا دهمکرده وه، ورنگ آل روزه و ریی لی

و ربگه و رنگ؛ ورنگهي زؤر 🖸 رمزمهٔ پمايي زيرسي.

ورُورْد ۱) پیاگی خویر ی و بیکاره؛ ۲) بوگه نبوگ 💷 ۱) مرد بیکاره ۲۰) به ی گندرده

وروره: گدردی حای ناوزگی ماسر. گدرای ناوزگی مریشك كه هیشتا به بونه هیلكه آل اشهیل تخمیر غ، پورهٔ تخمیر غ.

ور و (ه ۱) چه قه و جه مه در یژی بی تام ۲) مه یستوکیکی زاروک به له هالو و ده یکه ن و فراه گلاوی آن ده یکه ن و فراه گلاوی آن ده یکه ن و فراه گلاوی آن ۱ و گلاوی آن ده یکه ن و گلاوی آن ده یک از ساقهٔ میان ده ی سازند و می چرخانند صدا می دهد ۳) کنایه از زن مگار و گاچر.

ور وره ی جادو: ۱) ناویکی خه یا اس به لهجیر و کاندا یو ژنی سیحر باز: ۲) برسی له بیربرسی به صرب رفیل آ۱) نامی افسانه ی: ۲) کتابه و سیر رن مکّار.

وروُژا. سلەز سى بەكومەل، ئۇرەبۇسى يەكو 🔄 ھىجان گراوھى ورۇژان: بۇرۇبۇك بەكومەل 💷 بەھىجان مىدن گراوھى

وروار المدن: تورَّه كردن و شلَّه (اندني يه كوَّمه أن: (زورده والهي وروار الدوه)

🗓 به هیجان آوردن گروهی.

وروْژاو: تُوُرُه كراو به دنمدان بيبه هيجان آمدد، ير نگيخته. وروُژو: پهلاماري به كوّمه ل آي هجوم.

ورورُرْم هينان په لامارد تي به كومه أن هجوم اوردن

وروزم هیئان په لامارد تی به کومهل ان هجوم اوردن

وروُژه: به ته أرزم هاتني كو مه أراقي به قشار آمدن، ريزش كردن. وروسته ي: ين هه أرجو راتي بالا رفتن از كوه و درخت.

و رومنتهی: پنیهه لچو را<u>ب بالا رفتن از دره و درخت.</u> و روگذان: تیزوروگان: ددورددس له ه*همولایه کهوه* از سرامو ن گرفتند. از

ر منان د می وروفان، ده وره دان به هممولا په دموه <u>اما پير</u> امون خرفتان. ام سور

وره. ۱) ورازه روان تازایی، تین وتساوی دل: ۲) ورنگ 🖸 ۱) زهنره، سعد عسه ۲) رمزمهٔ ریزلین

وره ۱) مرسیدی مرحیدی، نیزی: ۲) ددنگی به په لهسور نی چهرخ با ناویده تال (دروکه وردی دست) ۲) چه قه، چه نه بازی: ۴) میشوله ی نویده تنی: ۵) ورژه، په سوری تاره هملاجی کرار: ۶) به رده لال آل ۱ گرستگی: ۲) صدای ما تنسد صدای هواپیما: ۳) ورّاجی: ۳) بشده ما لاریا: ۵) پتیهٔ واخیدهٔ باك شده: ۶) سكلاخ.

ورَ دُوسكه: كيايه كه 🗓 كياهي است.

وزُّانِيُش: تــاري دينيهكــه له كوردِستان 🖸 لمام روستايي است و رويولكه: گيايه كه 🗔 گياهي است. ورهبه را به سرس، ترسي كه پياو له كارو نازايه تي ده حما ؛ (شماحيكي در کے دیستان وزُّ لٰدُهُرُهُ: تَــارِي دِيْمُهُكِــُهُ لَهُ كُــوردَسَتُانِ 🚰 بَامَ رُوسَتَابِي استُ دَرُ سدخت و ورويه رق المهمياك و وهامره أن ١٠ رراوحو ل ٢٠ باهومنديو ل ١١١ (هردير ١ سدل ٢٠ ورُ رقشلا غ: باوي ديءكه له كوردستان آت باء روسايي سب در کردستان. ورهچون رز وجون فراهر ديردا سدن و زُوْرُ: ٹھخا 🔁 می بدارد، وريس: نالودان داري داره راي حالو ال بيرهاي چوبي سقت وروًا تُمحام 🗓 مي أقدارُم، وروو ردودد، گهلهی بهرازو گورگ 🗓 گله گرگ و گر ز. و زور (۱) دونگی کولینی تاره ۲) هاشندی مار 🔝 ۱) صدی جوشیدن و ره واره: گرددیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردات از روستهای آن کے صدیق میں ويران شدأ كردستان توسط بعثيان و روو ر. رونگهی له سه ریه ك، و رنگه و رنگ ای زمزمهٔ زیر لمي. و روُش الديخةم إلى من الدازمش، و زه: ١) تو (نا، مهووت، تأقهب؛ ٢) گممه په كه، چورئ كرياس 🗓 ١) تاب ورة ورم دولكي كادرونو كري سؤراني شني 🖸 صداي گوش خراش و توان؛ ۲) نام بوعی بازی است چرحیدن چیزی، و زهنگی ناورهنگی، رهنگو قرکب، ورى: چغهبه، دونگداني كسوك كه بيده گايي آي امر به ساكت شدن ورهور ۱) دونگی درتری میش و زورده واله: ۲) بریتی له سرته کردن [ن] ۱ وروز ۲) کنایه از بیچیج وري، گيري، سدرگيري 🛅 کيجي و زين؛ تاويس 🗓 يرتاب كردن وربه زربگ، بهعوش، زیره ال 🗓 زربگ، هرشیار وژه ۱) دونگی تاویژر وی ژور پهتهوژم: (پهردی بهروقانی وژوی هات، و و باوا: لهو گوید به ی کوردستانه که په عسی کاولیان کرد 🗐 روستایی وژهی گولند یو): ۲) برژ، براز، پشمسای برژان واشا برژاندن: ۳) در کردستان که بعتیان آن را ویران کردند. بلمدي بر ردن المداندن، ورُ ردن 🖸 ۱) صدى در ردنن سنگ و گبوله؛ و رياي: بدينولد حوردندن 🖬 حاريدن. Ju 5 (4 - -- + (4 و ریستهی: رایزُن، بلندیوُنه سهریا 🛅 بر حاست وژاردن: بۇردن، سەندن 🗓 بر گزيدن، گزيدن و ریسکه: بر وسکه، بریسکه 🖪 برق ابر. وژائن: ١) برز ندن: ٢) بر ردن 🔄 ١، برشتن: ٢) گزيدن وريش: گرشه، بريقه 🖸 درحشس. وۋاو: ناودۇرى لەستەرىدكى نەمىدىي تازەجەنبوڭ آبيىرى بىدىي نشا و و ریشن، گرشد را 🖸 درحشان. تهال تازه تشانده. وريشيه بريقه، درسه، الرسه في درجيس وڙوڻ: ههستي دڙو دورون 🖸 وحدان، ورين: برين، مده كردن به بيح اليايريدن. و رینگ، ۱) ورده ورده زران معرفتی دلّ، ۲) ورنگ، گوراس لعزیر وۋنگ؛ ئەزنۇ، ررانى، چۈك 🖳 زانو. وژه: ١) دونكي تونيدي با؛ ٢) دونكي گولنه: ٣) پاردوي السيارات ١. ليُران ٣) تُولُوه، تاو م الم ١٠ قوّت قلب، شجاعت؛ ٢) زمزمة زيرلبي، صد ي تبدياد: ٢) صد ي گلوله: ٣) اهرم چو بين در آسياب، ٢٢ قوارد وأم وڙوك عيشه كه شينه 🖳 بشقشه، موشك آتشهاري. ورینگه: ورینگانی مکا: ورسک. وس: ۱ بندونگ ۲۰ قدرمان به بیده نگیو ساک ۱ حاموش ساک، ور سم ور ده، راواسن، پائمران 🔁 هدیان،

> وریسه وریسه آلهدیان. وریشه وی: ۱) به س کردن به قسه: (سا توخوا بی وردوه)؛ ۲) بر مه به ی در به مه ورومشارال ۱) پایان دادن به سحن؛ ۲) بریدن درخت و کنده. وریه و: هه رکام، هه ریه ك آن حد کدم وژ: ده نگی میش و زه رگدته آل صدی مگس و زنبو ره وز.

وژ: ده گی میش و زهرگدته قیصدی مگس و زنبوره وز ررای ۱) ده رپدریسی به تعویم؛ ۲) تعریس ای ۱) حهید، برش ۲۰ پرت و رای به ستن ده رمر س و باری گدوره بردن قی حهیدن و بر بدن و زاقدان و زای به ستن قی حهیدن، پر بدن و زای ؛ فری دی تاویتن قی امداخان، برت کردن و زای قرای انداخان

و زم: داره روش، تاره ره تدال درخت نارون،

وستا: نوستا استادکار. وستان: ۱) ر روستان: ۲) سهورگرین ای ۱) ایستادن: ۲) صبر کردن وستن: ۱) ناویین: ۲) خو ستن ای ۱) بر دب کردن: ۲) حواستن. وستیه: ۱) که شهرین ده نگ (وستیه تالی نهیه) ۲۰ خوازراو ای ۱)

وسا: ١) تاوها، يهم جوُّ ره؛ ٢) لوستا 🖸 ١) اينطور؛ ٢) استادكار

وسارة هدوسار، ودسار، يدتي هدرالي ردشمدال المسار،

وست: ١) وس؛ ٢) حدوث 🗓 ١) نگا وس؛ ٢) حرابيب

وسان شر، بهم حوّره في اينطور، بديشتان،

وسيون بده بگ بور في ساكب سدن

ومسين وسبول 🗔 ساكت سد

٢) هيس، خاموش باش،

كمترين صداة) خواستهشده

وستهى: ١) حسن ٢. حدثس 🗓 ١) انداخين ٢) عودبيدن

وسعهات: مهودا، ماوه ادمرقهم کار آنام صب اتحام کار

وسك مدد ليشك أن يرسك أن احشك

وسكّت: ١) وست, يئ ده نگ: ٢) يئ ده نگ به. 🗓 ١) ساكت: ٢) ساكت

وسكتيون، دونگ مكردن إلى حرف بردن، سركت شدن

وسکت کردن شده نگری این کساک کردن

وسکورا عوری رازدکرد به خوا مسح و ایکا

وسكي بالمح بالمحور البالملامة

وسلُ: خُوْشئىتىي ئايىي 🗓 غسل شرعى

وسمه: رونگئ که زبان پروی بئ رونگ دوکان 🗓 رسمه.

وسسی، دورسی میردیک بؤ پهکتر ی، هدری 🔁 هو و.

وسنوه سوكه لله تناوي يوسف, ناوه يؤ ينه ي. (ويسوه شمل بهسهوي سی شهمه جو پو شوسه و ن) 🖾 مخلف پوسف، تام مردانه

وسواس: عديدلي، كدستي كه بدناوخدر مكرديدا زؤر بيرداديگري إن

وسواسی: و زوازی، سهرسهری 🗓 سودد، بمبسی مراج وس وشك: ده كي كريان و شيره ن 🔁 صداي كريه و راري.

وسنوُسنوارد. ناوی هو زیکه له تاکو به عسی دمریهددری کردون 🗓 تام عشیرهای کُردربان

وسين: سوكه أه تاوي حوسين إب مخفَّف حسين مام مردامه.

وش ۱ کر بر (وشم)؛ ۲) دونگی ماری رُافعه ستاوا ۳) پنهمای گرشین: (سربی خومه به یوشم ۴ بیر د کا پی اوسیار) ۵ ک بدی ۲۰ عدرها بي يدويد بو ن ٢٠) حوش فهرماني كدر رئستانس ال١٠) كفش؛ ۲) صدای مار خشیمگین؛ ۳) فشیردن؛ ۴) هوش؛ ۵) کند، ۶) امر به سکوت؛ ۷) نقط سوقف کردن الاع

وشاه کوشرا، گوشران وشرده شد

وشبار: ١) گوشين، لهناودهستا گلزفين: ٢) شاردسهوه، تاقهت كردن. قەشىر ن 🗓 🗅 قشردن؛ ۲) يىھان كردن،

وشاردن: ١) گوشين، گلرلين: ٢) تعشارتن 🖬 ١) قشردن: ٢) شهان

وشاق: گەنج، لاو، جعيل، جوان عومر 🗓 ب 🗻 جو 🌊

وشان: گوشران، گلوفان 🖫 مشردوشدن.

وشاو: گوشر او، گنوفياگ ن فشر دهشده

وشای: وشار 🗓 نشرده شده

وشت: ۱) وشای ترساندن ۲) وشای دیادایی بیاگ، کی، کی کس ٣, وريا، زرىنىگ 🗓 ١) كلمة ترساندن؛ ٢) كلمة تنجريك سك؛ ٣) هوشیار ر زرنگ.

وشمره حرشتر، حويشتر، دهقه 🗐 شتر

وشترالوك: حوشترجو رداق حارشتي كسيمه

وشتراو: زنجيره شهيؤلي نيريمي جزم في أب حيره وسط رودخانه

وشمرحوا حندرجل جيحيقاته الم الاكليك

وششرځان ۲) مهريلهي وستران؛ ۲) بريتي له تؤدهي رؤرگهورهو ديوس بلندات ۱) شتر خرنه؛ ۳) کتابه از اتاق بسیار گناد ر بلند سالی وشترخوا: حوشرخوا، بالوك تازينزكه، نازي تهجيه دراوكه ره إفراحشره خوتىك، شيخك

وششرخواره حرسترجوره 🖾 حارشتر .

وششرخو ر. حاماوه رنكي درنساه له تيرهي بشيله كيوي، دهاي حو ده خاته سهر نشيي وشير دُوگهي ده خوا 🗀 در ده يسب گر به ساڻ وشترحوركم وشترخوارق حارشتره

مشوحوا وشترخوا إقاحارشتن

وشتردانه. ١، جوري گادم؛ ٢) جوري زاح كهبو دورمان دهسي 🖺 ١) وعي گنم؛ ٢) نوعي زاج.

وشترددانه: وشتردانه 🖂 نگار وشتردانه.

وشبرديانه. وشتردانه 🗓 نگا: وشبردانه.

وشترقین: برینی له بوغراهرگ و دهبهره بر ان کنایه از کینه نواز نودار وشيرگهل موه بنير اين هم بير

وشترگهلود گربجهی سوالهتی تیکخراو بر راکویر نی ناواتیا شترگیو.

وشترها: وشرى ميوينه، بهرائيمرى بير 🖪 شتر ماده

وشترهار: جوري ماري روردو ردشه 🛘 بوعي ما

وششرهو: حانهوهريكه ودك سامر ددجتي زؤر سندءو مادري ين رُدوه 🗔

وشترمل: ١) كَيْرِيْكُه له كوردستان: ٢) بريتي له بسادهمي ملدريْرُ إلى ١). نام کوهی است: ۲) کنایه از آدم گردن دراز.

وشترهول: جيگهي تيمداني وشبرگهل في حاي خرابانيدن شبر ن

وشترمه له: مدلهي لمسدر تهنَّشت إنا شناكر دن بريهاو.

وشتره: وشترار 🗓 بكوهه، خيراب.

وشترهوان، سردوان، سوائي وشيران 🖪 ساريان

وشتري، جوّري رويشنن به لوّهي بلندات بوعي رام رفتن.

وشتور ديداني سه گيو بي بي يهريو بي كس كس إلى بقظ حمله دادن سك. وشته: وتلهى ترساندن: (وشتلهى لئىكلهى دلَّى دوتوقيّ) 🗓 كلمهٔ

وششه به: ناوي دوگوند له كو ردستان، به كيان به عسى ويّر ني كردان نام دو روستا در کردستان که یکی را بعثیان ویران کردند وشتبو وشتو الا لفظ بارس د دن سگ،

وشتيوً؛ وشئوً 🔃 لفظ بارس دادن سگ.

وشر: ١) دميدك له دمياز بازيك: ٢) خريبيني 🗓 ١) غُسر، يك دهم: ٢) حويهاء

وشش: دونكي نالبني خورگين 🗓 صداي ضحّه

وشبك: ١) پيچهوادهي تهره ٢) روق، سهڅت: ٣) رژد، چکوس، ۴. روتناخراش ۵) دريگ ديشتو و ۶) مه عدد (يوللي وشكي هديه) و ٧) بِنْجِمُو تُمُنِي فَمَلْتِ، عَدِيَارِ عَدِيَارِ عَدِيَارِ عَدِيَارِ عِدْ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ خشك: ٢) سخب و سفب: ٣) خسيس: ٢) اخبوا ٥) بعهم ع، ثقد:

_

_ . .

وشكارو: بيرون, حوْنْي هاهرو بيْ تاوان حشكسار. كوير.

و ــــکامـه ـــ د - حاندانی بهرمه تاودائنی زه بری 🔁 بذر پاشی فیل او ساری

منافق در والم دارد دو

رستخاسی ۱۱ بدا، بیحه و نهای شونسی به ثاوه ۲) ماوه یه له امال که ره وی وسکه و بدر ن باباری ایا ۱) بر، خسکی، ۱۲ فصل می بارانی و خشکی

وشكاو: تيشكاو إلى المال أب.

وشکوداهاتن دوابه سی تاو رؤیسس نیشکاوهات آن حشکسن اب وشک وسی نامیزر، مانگ به ك به وسیون سال بویری کردوه اید سمر ون یکسله. تازای موسر

وشكاوشك وسكى له ته بداره به دمر ألى بسيار خسك. وشكوهاتين وسكاودهاس إلى خرسيدن أب.

وشک وی حسامومر بنی که له معزودود ده موانین بزیمی وها مقهو بوی د مار 🛅 درحیاتس

وشكايى: بەرق جسكى

وسحابو بهرابي به كول كهوبو 💟 خشك شده.

ەشىك بور: ١) ئە تەرابى زرگاريۇن؛ ٢) رەق بۇن: ٣) لە چۈلەر بروتى كەۋتى: (كەتىرسىدى وشىك بۇم، ئەم قۇلەم وشك بۇء كەرك كى) ☑ ١) خىلىك شدن؛ ٢) سىجىت سىدى، ٣. خىلىك ردن، زىخركت بازساندن،

وشلك بوله و در لديه راي رازگار بول 🗓 بارحشك شدن

وشئدديس:ديواري له وشكابهارداندر رسنگي بي ملاط.

وشك كردى - ١) يى داويرسى كابي و سمرجايه ١٢) تمر كردى به وشكال ١) خو شيدن حشمه ٢) حشك كردن حيس

وشك كرد نه وه. تدر له ته ري زرگار كردن في خشك كردن خيس وشك و اعده: وسك و بريسگ، زرزور وشك في بسيار خشك.

وشکه: ۱) مردی به عد بنی حور د ۲۰) د به ریله له مالد ۳) پاردی نه غد: ۴) نسخرشنه کی نازه له که شیر وشافاده کا: ۵) هه رشتی که تعر بیه ۶۰.

که سره ۲۷. چوش، هوش - قەرماتى راوپستاندىلى كەر و ئىس - اف

مود مدی بدون خور ك؛ ٢) پئشي ۳) پول نقد ۴، بوغی بيماری د م كه شيرخشك كند؛ ۵) خشك پديمنی عام ۴، ۴، نايالهٔ پامال رخشك

شده؛ ۷) لفظ منوقف کردن استر والاع. ۵.کساره میرای شد کامیاک بر برای بادی را

وشکه پاره میره ی نیشکه وه کراو وه ك یاوی ر میوزو فه بسی و له یکه آند خشکیار.

> وشكەبرىن: كوالى بىلزىىچكاراتىرخى حرك لكردە. وشكەبەر؛ رىنكەباراتى حشكبار

وشكه بدرد: ئيشكه كه أدك إلى سنكجين بدرن كل.

وشک میرز جالاری که همر به هارس ثاری تیدایه 🔁 چاه این که همط بهاران آب دارد.

وشكه بيراً. پنچمو نهى تەرەبىرۇ، ئەخلۇشيەكى بىستە ك يكى از بېمارىهاي بوست.

وشگەپلاۋۇ بلارى كە دەگەل ئېيان رونى نىڭ ئەكرى كاجىو، كتە وشكەجاۋە ئانى بتەرسى خواردان، ئاس بىنىيىخۇ راخواردان كائار بهى د بىدۇن ئانخورس خوردان،

> وشكهجوا وشكه حاوق نگاا وسكهجاو. وشكهجن: لنشكه كه بهكالي سنگاهير

وشکهچوم: روباری که به تاوساند است. مینی اتا رودی که دو بایسان

وشکوچس وسلام میران سامیر

وليلكموان والمراممات للسا

وشکدد وه به حدی ماندی به بنی به می استعمالی عمر ۱۸ مه و شکمر ۱۸ مه و شکمر نازید از دروید به می سالمدن ۱۳ می کنید به می دروید عمله به دست؛ ۲ برکتید وی از پوست

ناور جا يني ١ في نديجي

وسكم والمساد والمرحد

وسيلدو سيدد والمسي المشر والكاسب للدواد لدو

وشکمری: ریگای سمځتاو بعرددلان و خوس مه کراو اتاره سنگلاح و

باطعو رزا

وشكهسال: سالّى كەمباران 🔂 حشكسال.

وشکه سوقی: تمرکه دنیای مهران و بی سه سقه، (بر وامه و شکه سوقی و ره سبی به همروه له/ دیسان له به حری وشکی همر کموته پی مه له) «دالی» آیی راهد خشت و هشری.

وشكەسەرھە: سىمرمار بەستەلەكىي بىلى يازۇن [ق] سرماي سحت ه بىيبارش.

و شکه سه ما در بشی له خوا زاور به کدیف سیشان دان به حوارایی 🗓 کنایه در اظهار شادی کردن بدرن سبب

وشگهسی: ۱) سهنگ فهرش ۲) لیشکهمزی ۱) سنگ هرش ۲) مردور تقدی بدون خور ک

وشکه شیس، سده ی کرمن بر کستی بدی نموه خاردی مردگ بان و حوال بدا به شیودن دی: (چوین بر آناغ وشکه ششمان کرد) آیا شیوسی که از خانهٔ ماسمار عدیی به خیوی کنان ندهند.

وشكهشيو. دولُو دەرەي بني تاركادرُهُ بني ب

وشكه كه لُمكة وسكه بدرد تيشكه كه لُه ك إنج سنكجين بدون كِن.

وشکدل: یکی وشکی د ر 🗓 شاحه های حشك درجب

وشكه لأتن: () وست بورن؛ ٢) بريتي له لاواز بولي زور ال ١ حتكيدن؛ ٢) كنابه رالاغرشدن بسيار.

وشكه لأتنو: ١) تينُسك وه بو: ٢، له رولا وارب وك 🗓 ١) حشكيده: ٢)

وشک مسرو ۱) تیشکه مر. نیشکه مس؛ ۲) شو تکاره یی سی تعوم به هره ی شیر و کو بگه ی سالانه بدا [ق] ۱) مرد نفسی بدون خور ك؛ ۲) د م را مصفه دادن بدون در یا تت بهرهٔ سالیه نه.

وشکهمین: رشکه بر 🖸 نگ وشکه مر وشکه مر

وشكه و يو ئ: رشك برنه ره 🔃 خشك شدن خيس. وشكه وكردن: وشكاكر دمايه 🗓 خشك كردن خيس وشكه وهيو. وشكه ويرك، ليشكهوه بو في حشك شدن خيس. وشكه وه يؤن، وشكه و يؤن، وشك يؤنه وه 🖸 خشك شدن خيس وشكه وهرد: خه متان، تو حاندن له شيوه رد به تدماي باران إلى بذراهشاني ا در زمین څشك به اميد باران

وشکه وه کردن: وشك كردنه وه 🗔 خشك كردن حيس وشكه لأتن: وشكه لأنن 🔲 نك، وشكه لأنن. وشكه لأتو: رسكه لأبو 🖸 بكه وشكه لأبور وشك هملگمران: نريك به وشك بو ن 🛄 نرديك به خشك شدن.

وشكه بي: برئتي به (وبنتيو كلكه سؤله 🖫 كتابه از تعلق.

وشكى: ١) بەز، وشك نے؛ ٢) يابيح وائمەي تەرى: ٣) يەتى، بىل ھىج. (میوانین بهوشکی هاتبوین وانا: بهدوستی بهنال، بهلّبی بهوشکی به کاری چی دینہ) 💽 ۱، بڑ، حشکی؛ ۲) خشك بودن، ضدّ حیسی؛ ۳) خالي او هرجيز، خُسَاد و خابي

وشم، ۱) به لای شیمارورد ۲) دوبیر در دلیبا ۲) بته مای گوشین و بمردر، نه گوشی 🗓 ۱) أفت باتات ۲) گویی: ۳) می فشرم.

وشمیل: بنی نیزم 🖳 به وی می گو بم

وشو: وشدى ترساندتي ترسد وك 🔁 لفظ ترساندن ترسويان.

وشسوُ ١) كوسه لَيْ روّر به ده يكي ميوه كه پهداركيْكهوه هه لُو اسراوه ٢) گُولْي دوخل 💽 ١) خوشهٔ ميوه: ٢) حوشهٔ غلّه.

وشوُ كهر - گولُ چين، كهسل كه دوسك و گولُ دوكا 💽 خوشه چين

وشمه ۱۷) وته رواژه، ويژه، پيژه، فسه، لهيئ، كه ليسه، ۲) دمنگر، ومث بمثكر، ماري توره 😈 ۱) کلمه؛ ۲. صداي مانند مار ير انگيخته.

وشه به وشه: که بیمه به که نمه: نه یز په له یر 🗊 حرف په حرف نماماً. وشهك؛ ورشهك إنا بكا؛ ورشهك.

وشه ک: ورشه ك 🗓 نگ ورشه ك.

وشەوش: دەنگى لەشوپىزيەكى مار 🗔 صداي بيايى مار پرانگېځنه وشی؛ ۱) وشوًى ميوه؛ ۲) رايردوي گوشين بو كهسي سبّههم. گوشي، كوشي 🗀 ١) خوشة ميوه: ٢) قشرد.

وشیه: رشا، گوشرانی مشرده شد

وشیار: ناگادار، بدیر، وریا: اشتوکتور وشیاره مهجوی، تارده گا دنیا خەر بىساتىــە/ خەرابىمى گەر بك ئەھلى خەرابىد بۇچى لۈدەگرم) ومه جو ي 🗓 هو سيار

وشيار بوُن: تاكاداريوُن إلى أكاء شدن، هشبارشدن.

وشيار يوُبهوه: ١) تاگاد ريوُموه به كاري: ٢) پهڅهيدرهاتي له خمر إلى ۱) آگاه شدن: ۲) بید ر شدن از خواب.

وشيار كردندهوه ١٠) ناگاداركردن له مهيمي ٢١) لمحمو پهراندن 🔃 ١) آگاه کردن زرز؟ ۲) بیدار کردن از حوب.

وشیاری: ۱) وربایی: ۲؛ به تاگایی، بیداری 🗐 ۱) زرنگی، هشباری: ۲)

وشيردن: قدشارتن، شاردنهوه إن ينهان كردن.

وشين: گوشين، گلُوفين إنا فشردن.

وقه: كوانيكه له ثاؤه أل ديَّت 🛅 دُملي كه ويؤهُ د م است

ول: ١) پىچكەدركىكە لە شىلان تەكا گولى زەردو سۇر دەگرى: ٢) گول؛ ۳) خوتجه: ۴) بيدوتگ (ول به): ۵) بهرولاً. (ولي كه به پنجيل): ۶) نه به گه، حوّب گربر- (شارو وال) 🔃 ۱) حاربتی است که به سنتر ن كوهبي ميرماند؛ ٢) گُل؛ ٣) غيجه؛ ٣) ساكت؛ ٥) ول؛ ۶) شل و

ول : ١) كون، قول، كولسا: ٢) بهرولاً: ٣) وركبه تناثي ليكرشين! ٣) تَيْكُوشِسِ: ۵) كُنُوفُاو، لەنلىرىدىست گوشر و: ٤) گوم قي ١) سور خ: ٢)

ول: ٣) نان ياره بر ي تريد: ٢) نان تريدشده: ٥) مجاله: ٤) كم. ولا: ١) تفولا، تهوبالي؛ ٢) سريديه حودا، يه حو (ق) ١) آسو؛ ٢) والله ولاًت: ١) سەرزەمىتى جىزيانى خەلىك: ٢) مەملەكمەت: ٣) بريتى لە دەور وبەر و دار رديوار. (ھەمۇ وللاتنى پىس كردۇ بەسەر ولاتنى دا مەربۇد) 🛄 ۱) سر زمین آباد؛ ۲) کشور ۴) کنایه از دورویر و درودیوار

ولأتهارير بسمان مرست المهردوسة.

ولأتهاريزي: نيشتمان بدرستي إلى ميهن دوستي

ولاخ: په کسم و گارگول 🔁 سنو ر و گار و گارميش. ولأخداره جارويدارات جاروردار

ولاخلو. گونىدىگى لە كۈردستان بەعسى يىرانى كردات از روستاھاي

ويران شده كردستان توسط بعثيان

ولاًش: ١) لمو گوندانهي كوردستانه كه بهعسي كوليان كرد؛ ٢) نامرٌ د ره فیقی ریگیه 🛄 ۱) روسته این در کردسته ان که بعثیان آن ر ویر ن کردنده ۲) میزاد

ولأشهره ١) شلى بەيلىجرار؛ ٢) يەرئار لە 🖾 ١) ئىست ئايىجىدد؛ ٢)

ولا غ: ولاخ 🖾 نگاه ولاخ.

والأغبار: ولاحد و 🗓 چارواد ر.

والأغلو ، گوسدیک، له کوردست، به عسی ویرانی کردای از روستاهای ويران شده كردسان نوسط بعثبان

ولاله: تامر ازبكه لمخدره الدا 🖸 ابزاري در چرخ دوالريسي، ولام: ١) خديدري ز سيپراو: ٢) جواب، يدرسف 🗓 ١) بيام: ٢) ياسخ.

ولأمه: ماناكردتهوه 🗉 نقسير، شرح.

وللامه: لهو گوندانهي كوردستانه كه بهعسي كاوليان كردانوروستايي دو کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

ولأو: بلاو بەرراقى بر كىدە

ولاُوي: بلاُوي 🖳 براکندگي. ْ

ولاوياي: جواني شوخوشه تک اتريباي شوخ و شنگ.

ولأوين: شيَّلان بهدوست، دوس بياما أين أنيا مالش دادن، جلائيدن. ولأيهت؛ ١) ولأت، سهرزهمين؛ ٢) شار. بازيّر 🖸 ١) مطقه؛ ٢. شهر ولته: گار ماسي 🗓 تخم ماهي. 🦳

ولُجِه: خرنجهي تارهيشكوبوالي غنجة تازه لب كسوده

ولحيَّ: ١) بلَّح. سوُّك رجروُك؛ ٢) گويّ نهدور. كهتر وخهم 🔽 ١) هر زود ٢)

لأفيد

ولُحيِّ: ولحيُّ الكَّا: ولحيُّ.

ولُس: تازمل، مالات، دوولُهت 🔄 دام. حيو ن اهلي.

ولسات: وأس 🗓 نكا. وأس.

وَلْفُ، جَرُّت، نَيْرِ بِوْ مِيْرِ مِيْ بُو نَيْرِ: (وَلَقُنِ) 🔄 جَفْتُه همسر

ولقدت: سارقه بعمانه 🖸 تُزد دعا بويس.

ولك: ١) گورچك، گورچهويله: ٢) جهرگ، كهزهب 🖸 ١) گرده، كليه

ولُك به ساجه ودان: حدرگ سوت تدن، توسي دوردو ثازار كردن 🔁 جگر سوراندن، كنايه از بسيار آزار دادن

ولکرن: ۱) دمرکردن: ۲) پدره لاکردن [۱] ۱) را ندن ۲۰) ول کردن. ویکری: ۱) دمرکراو: ۲) پدره لندکر او (۱) ر نده شده: ۲) رها شده.

ویکه: وشهی بچوك شاندان: (گردولکه، چاشویکه) نا پسوند تصغیر. و لكيه: بدليمه نده (له ولكه ي عيشق دا گهر لاغي شاهي لليده ي

سُتدنت) «بيُكهس» في منطقه، تدمر و.

ولْماو: يەقرى شلى ئىوەئاراتى برف ابكى درحال دوپ.

ولّمه: ۱) بارچه گزشتی زلی بی نیّسك: ۲) زوت یی سهرزاد: ۳) گولمه ای ا ۱) عطمه گرشت درشت. لُخم: ۲) قسمت بالایی ران، کفل: ۳) تگاه

ولْنَگُدَهُ ١) دوسدپاچه، پداه کهونه، دامار؛ ۲) قسمی بینماناو یی سهرویس 🖸 ۱) دستهاچه؛ ۲) چرمد و پرت وبلا.

ولق بعمموره إنايي طور

وقع گولینه. گولویه فنالگ گولویه

ولوس، بروش، برويش في بلعور ريز

ول ول ، بزيديولي بدگوردوهمراوه 🗔 عتراص و دادوييد د.

ولْوَّلْه: گدرای ناورگی مامر، ورؤره نی تخم بیمبند در شکم مرغ.

وله: پاڻ، بدريان 🖸 عريض، پهن.

وَلَـه: ٢) گُولُمه، وَلُمه: ٣) مله، جَوَّ بَرْه، جَوْ بَرْكه: ٣} كوڻ، قول 🖾 ١)

بكا. گولْمه: ٢) حشرة آبلُردك ٣) سورخ.

ولَهِي: هَالُوْرُ تَهَالُونُ تُعَالِقُ تُعَالِدُ اللَّهِ عَالُوْرُ تُعَالِقُ تُعَالِدُ اللَّهِ عَالَوْ

ولهتوت: شيلان جبيق ألي تسترن كوهي

ولهره؛ يولُّكه، كَاكُور، وليره 🗓 خُلُّر

وللهمبعيةت: لهو گولندانيهي كوريستانه كه پهعسي كاوليان كرد 🖸

روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

ولدهد گانده ولدترت. شيلان، جِنْق 🖾 تسترن كرهي

ولي. جونچه، بشكوُرُ إنا علحه. وبي: ويو، لهمجوره الله طور

ولياوا: گرسدنكم له كوردستان به عسى ويراسي كرد 🖸 از روسناهاي

ويران شدأ كردستان توسعه بعثبان

وليرو: ١) كرن ٢٠) يولكه 🖺 ١) كاودانه؛ ٢) خلر.

ولَّيْهَادَتَ؛ ١) ولِّف، هاوجرُّت؛ ٢) خورٌ ايي، به ييّ برخ؛ ٣) سهرقه لَّهما نه 🔃

١٠) همسر؛ ٢) رايگان؛ ٣) تُرْدِ دعابويس

وليقهتانه: سهرقه أممانه ألي مُزدِ دعانريس.

وَلْيِن: ١) كُنُولْدِين. گوشين له ناو ده ست ٢٠) بنكوشين (١٠) مُعِله كردن: ٢) تريد كرد يان

ولَيْوهُ جوان چاك، شرح رشه نگ تهريدي سوح و سك

وليوي: شوح وشدنكي 🔁 شنگ و شوخي.

ولْيهائي. يريشي له ميرد بهزاليسهر بهاري (يسه حمر و ده حماره لاي

ولْیهقمتی) «جهت بی مهلا» 🗓 کنایه از همسر زن، شوهر. ون: ۱) گوم، ثادبار: ۲) تیوه، هؤن، تدنگوْ، هنگ 🗓 ۱) گُم: ۲) شما

وُنْ خَرِينِ كَاخِونِ وَنَاءِ ١) گُوم، نادمار: ٢) بدلاش، خَوْرَايِي؛ ٣) بهمحوّره، تاوها ك^) گُم:

٢) مُفت، محّاني: ٣) ين طور،

وناره ۲۰ خاماده ندیاره ۲) خیشکی که روری بی ته خته ته خته ده کهن یو جاسدن ۲) بناره د وینی کیو ۴) شیری سی کاسمه اند ۲) آماده ۲) شخم صاف کنی که کردها را نقسیم می کند ۳) د منه کوه د ۴) شحم

> وبارا: تاماد، ی کرد، حارری کردا ماده کرد و ناوای: راگری، ویساندن آل یگهداشن، متوقف کردن.

> > وناردن ناماد، كرين آي ماده كردن.

وناندن: هرددهوه ی کهزی، پرج هرنینه و ای آراستن و باهنن مو. وژو: بناو دریکی للزمواری بن به ها درحتی است واد و جنگیی. وژبو: ۱) گوم برگ: ۲) گوم بود دبار نعما دارا کم شده ۲) گم شد وژبون گرم برگن ای گم شدن

وشار باراتانگ بنار

ونجن رير أرسرال، شرودر إقا لماوس، كهمه و هم دررفته.

وتچريهوتچره نمونو سرار دراون نسار كهنه و باره

وڻجڙ ويجڙ ويجڙ پهويجڙ 🔁 سسار کهنه و ناره ناره وقدا: گرم. وي، ناديار 🔁 گُم.

وندابوا ١) گوم بوگ ٢) گوم يو، ون يو 🔁 نگا: ون يو،

وتدايوُن. وريوُن 🖸 گُم شدن.

وندابين ون ون 🔁 گم شدن.

ونداکون: ۱) گوم کردن: ۲) گومیان کرد ای ۱) گم کردن: ۲، گم کردند. ون کردن: گوم کردن ای گم کردن

ونگه: باوان پدرهندي ثارا جدي بسن آب

وله: ١) گومه، ديارتبه: ٢) ثمو، علان: ٣) بنه، بيته 🗔 ١) گم است ٢) ن

۳) یگذان بنه

ۇنەودى: خرينگر، خوينانەسنين 🗓 خرنخواد.

وثي: تاوها، يهم جوّره 🖾 اين طور.

وُئي: خوين 🗓 خون.

ونی پایش: رواس، مواشا کردن، فت کردن، لی معیرانس ال مگاه کردن وود ۱) هوی، تاهای: ۲) توف، دادله دوس (۱ کا حرف ندای، ای: ۲)

ورُّ: ١) پيتي بادا ندوه، وه؛ ٢) تدوليا ١) حرف عطف، و: ٢) وه دي-

ووْجا: ۱) له رئی، له سه ۲) ه و حاره افرا ۱ سعه ۲ گناه و دیو: وو را ورحدات که روحد ووژا، ورجالی نگا، ورجد،

ووش حوس، وسی بمبر ودست می این حرف بر مر ۱۱ ع فسی و وشی هیسو هو سه ای حوسه

ووله مىدى وەسىلىدنى گۈلك نے حرف ترمز گوسالە. وولى ئاۋەھا، يەمجۇرد كے اين طور.

ووہنو کو حا وہ حالہ وشدی وسٹ دے جس و گا عصامتوہد دردن آبو

> ووياتهي ستاسر، جهير، کهين، جهيه نُرد إلى حديد وويايش سکتي<u>ن الل</u>احيد بال

وويه؛ حوشك، حوديشك، حوار 🗓 حواهر.

وه: ۱) ستی در باره کردبه وه. (وه گهری ۱۲) مرکردن. (وه خور بخوره). ۳) بر به روه تسر تیزم) ۲۰ بالسی، تعرف (وه الا کهره، وه دور کهوت، وه سهره و هرینالا) ۵۰ را. تارا، ترمها، (وه یکه به رایان) ۵۰ به تاران درمها، (وه یکه به رایان) ۵۰ به تاران در کتی وه که ای ۲۷ سود به نگر ۱۰ به به ستری وی ده یک از به تووه ده بیته به در بای شهرهان (نه و داره به مشار وه یزه) ۱۰ ۱ که گه آن (به تووه ده بیته حور سهرس ۱۱ حوسه بی به ۱۰ وه سود، رود سسسسه در به کسله ۱۳۰ سری ویه وی به تاران ده تووه دور تامیس ۱۱ حوسه بی به وه سازد، بی یه وی وی بیشوند و بسوندیه معنی اشامیدن ۳۱ به ۱۳ سره طرف ای چنین ۲۶ پیشوند و بسوندیه معنی اشامیدن ۳۱ به ۴۱) سور طرف ۱۵ چنین ۲۶ به باز گشاده ۲۷) سازه گشاده ۲۷) سازه گشاده ۲۷) سازه گشاده ۲۷) سازه گساده ۲۷) بیان حالت ۲۱) حرف شرگند ۱۲) حرف سرگند ۱۲)

وها: تاوها، تاواف اس صور.

وهارد ۱) برم، نهوی: ۲) به هدر آیا ۱) پست، ضدّ بدند: ۲) بهار. وه نهر، خارون، خودان، د زدار، وایر آی صاحب. وه نه ستاندن: نه ستاندنه وی سانسوه آل بار پس گرفتن. وه نهی: هوّی، و شهی بانگ کردن آل حرف بدای، ای. وه پا: ۱) نه گهر ناور بوایه ۲۰ په په د دُله په ۲۰ به حوْشی چاوقو لُکه آل ۱)

کر حنین بود؛ ۲) دُنهٔ ترخواه؛ ۳) بیماری وبا.
وهبال نوْداً، تنها الجهنائی تو بهملی آیوال
وهباهائی بسیای کی دردی دین آل حقت حو سس دله
وهبز: رای حهساویه، وی دایی ی چنین پند ر.
وهبزاتم: به بیری سن ی به رأی من، انگار، تصور می کلم.
وهبزاته: وهبزای چیین بندار

وهبن ۱۱) بهره و لای خوارو: (من وهبن کهونم): ۲) بریتی له زبان: (لهو سهودایه دا وهبن کهونم) آ ۱) ربره زبرین: ۲) کتایه در زبان دیدن. وهبن د ن: ۱) خسبه دریر: ۲) نهشه ساکردنی برین: (کوانه که ی وهبن کهوتن: ۱) زبرگرفتن: ۲) چرث کردن و اماسیدن زحم یا دُمل وهبن کهوتن: ۱) زبر کهوتن: ۲) بریتی له زبان کردن لهسه و دادات ۱)

زیررافتادن؛ ۲) کنایه از معبول شدن در معامله. ودبوه ۱) تارها رَمیدا، ۲) کریهوه [ن] ۱) چبین بود، ۲) بارسد وهبوُن ۱ کرامود، ۲) بوُتی پدم جوّره؛ ۳) ناودهابوُ ن[ن] ۱) بازشدن؛ ۲) سحسن بود؛ ۳) جنس بودند.

وهیه: ۱) ثاو به ۲ ۲) بگریودای ۱ چین باش، ۲ ۲) بارشوا وهیه رد ۱) حاوان دو و یه ۲ ۲) له زیردای ۱) دارای شر؛ ۲) به زیر وهیه رد آن: خسته زیر، (سواری باریکی وهیه ردا) آر بر گرفتی، وهیسه رکسه و تن ۲) زیر کسه رن : (وهیه رکه و ت) آ) دیرا متادن ۲ بیش بی گهیشن (له و به شکر داد در بزنم و هیه رکه و ت) آ) دیرا متادن ۲) عصیب شدن

وه يه رگرتن اله زير داگرس: (دوستي وه يه رگره نه رُژي اَ 🗔 در زير قر ر دادن

وه یسه رهدانی ۱ میرددانی ۱ در یق نیک مهجار (ردیم وه یسه رهات) ۲) توشیر نی ده گذل کومه آن (خسه لکیان ده برد منیش وه به رهاتم): ۳) بیکر ن، ویک کوتنی گونلمو، ، ده سریز کیان لی کرد وه به رته هات) آنی ۱) تمسیر دادن بر ی تخسنین بارز به تصر نشسسن: ۲) گیر فتسادن به جمعیت: ۳) گیر فتسادن به جمعیت: ۳) گیر فتسادن به جمعیت: ۳)

وهیمی: ۱) تاوها دو ۲ تاوها بیت آن ۱) چئیں بود: ۴) چئین باشی وه سیائش ۱، فه سان فه سابران ۲) تیکو آکردن، توکل گردته وه: ۳) د درو وی گروفه ، توب سابیش فیم ۱) سک ف بردا سس ۲، نوسد کندن ۳) یک نوب ساب

وه بیرهاشی، به بیر به حوّن، عهراموس به نرس بی به بادداسس وه بیرهاشه و ه دوی له باد حوّن که و به جه به به ه آن دورون وه بیرهنشان، له عمر سواش کردنی شتی رُزگار کردن، بیر حستنه و آن یادآوری کردن.

وههیرهنیّشانموه وهییرهنّتان نیآیادآوری کردن وهها: ۱) لهسهرینّ: ۲) به پیده دیی: ۳) به لاق (وهها لیّم دا)یی۱) ایستاد،؛ ۲) به پای پیاده ۳) به پا،

> وههار عدوای هره سی ای الله وههاران: بازانهوه، لالانهوه ای لابه کردن وههارانهوه به عرب ای ت لایه کرد

وه بدل. به سال سوه بدل به مده کند راتی یا هول دست. وه پدل خستن: پدل حستن، دریزراکیشدن آن در از کشامیدن. وه پسالسدان: پاس یان کارلک به کسمیلیک موه مکتاف دن: (نه و تومه نه یان وه پال داره) آنی نسبت دادن کاری یه کسی.

ره ات: ۱) گُونت، گوئی، ۲) به جو ریکت: (وهات ته متی بکه م خوفت برانی)، ۲) نه وی، هو ری ﴿ ۱) گفت: ۲) جناست: ۳) اسحا.

> وه تا مهرساود، مهرکاته به می را محکام وه ناخ الوده ی ای دانیشتن آی اماق وه ناخ ۱۵۰۱ کی تاق. وه تا بایش سمرینجی مه مهرمان دعی به

وه ترنگیش سدر پنجی نه فهرمان د عی بو ن او ساسی سدن وفتره نهوه یتر، واتر آلیا بیش از این.

وهجه: وتدي گاليخورين. وهم 🗓 حرف والدن گاو وهجهو: ومحه 🔁 نگا: وهجه وه خ: تاخ، هاوار له بعر ژاڻو دارد 🗓 الـ و وخت: ١) كات، سات، دوم، كاف ٢) بهخت، ثيغيال، تاله، تالح 📵 ١) وه څنايوه تريك يو، تابوسدي تهميو آتا حيزي سانده يود. برديك يود وه فت ره فت: ١) له عمور رودا جاري: (نهم دهرمانه وه حتاوه حت دخنزي)؛ ٢) جاربه حاري: (واختمار الحتي سهرمان بده) آما ١) شباندروریك بار؛ ۲) گاهگاهی وه څتاو و دخت: وه ختاوه خت 🖸 نگا و دخياوه خت وه فت بو: وه ختابو في نگا. وه حتابو. وه حب به و دځت: حاربه جار 🗓 گاه به گه وهختر اوهخت: ومعتار ودحت 🗓 کاه به گاه. وه ځمون ته رساکه، ووختي 🗓 زماني، ان زمان. وه ختسه: ١) دوسه كادي تريكه، كاتي نه دوُّره: ٢) تهوه تالحد؛ ٢) نيّر ي و

بمرائى دايەسقىد [ق] ١) ھنگامش رسيدە ٢) شمائس سم: ٣) نگەرتر چىر در.

وهختموه ودغتابر أتيانكا وبحماير

وه خزن، توفره، ترحزن 🗓 🔻 🛶

و كستن: د لمقالدن، تاويزان كردن: (ژر بردي به كدرادا و خستوه) [] اوبران کردر

روفشه: به خشین، به فشش 🗀 بخشش

وه خَمَا: ١) بَرْسَى گُرانَى زُوْرِنـاخَوْش؛ ٢) هەواي زُوْرگران،و تاخوش؛ ٢) ناؤت دا نه سب ای ۱ نوی سیار به و منعقل ۱ هو ی نسید مد

و وخيار الر كه بحرود، بنوشه 🔁 بنوش

ره خواد ۱) سولدبه خود ۲۱) بحو الموه ۳۱، په حوي انيا ۱) په خدا قسم ۲۱) بيوسد ") يەرسىيە بعث

وهجو كعوس جوماماده كردل في حود الساده كردن

وهجوگرتن ۱، لاي جو حاوالديه و ساليكي يلكه سي وهجوگريوه ١ ٢) قبول كردن: ٣) لهسه رغو بيويست كودن ١٠ مكر أبر ١٠ مر ١٠ الله ١) سر سير سبي كردن ٢ سيرفس: ٣) برخسودلارم كردن؛ ٩)

عبر ف کرس

ودخوين فركمان بحويله داف عاساسم

ودخوسه بحرساوه الموقاقةرهم بوودخوسة إجاريوسه الحوال

ودخه با به فسه بارد الله في بياريز

ودخمير يوسيروه حير، وتديدك يدمان يدحوسييو باسؤدديي 🗓

وهخيّرة ١) ومخدير؛ ٢) ومخيّرهاتي في ١) بهسلامت؛ ٢) خوش آمدي. وه داد ۱) خاتر خوازی، مالاً ربی، ۲) ثرّد ، دایك اتب ۱) خدا حافظی؛ ۲)

وهدارتش: ١) تاقبه ت كردن، هه لُكران: ٢) بازين، بن عمردخسس: ٣)

وه تسرخ: ١) ليمسي باز به سهره ره نيششن: ٢) حلكه كو ١٦٥٠) چوب بر سمر بازه ۲) لباس کهه

وه تر حجي: كوله دروش 🗓 كهه دروش.

وديمان سوكه لماوي عوسمان إنا محقف عثمان، يام مرد نه.

ووته باتو، كون، خات خابه، بيصه.

ووته به وربي كران، وسارات باد فتق، اماس حايه،

ودته ريايش: معشى كرديي سهر باران إلي ارزة سر سرال

ودته ن. ۱) ژبگه زید، ۲) دوسکر دی باوجو 🔲 ۱) وطن: ۲) ساحتهٔ

وهِ تَعَلَيْهِ رَمَعَ : ولأَت خَوْشه ويست إلى ميهن يرست.

و وتونیه و ووره و وتمن بهرست آن سهن برست.

وەتەن ھەڙ؛ رونەن بەرست 🗓 ميھن پرست.

و وتهن خُوْشه و يست: وهنهن يهرست 🗓 ميهن يرست.

ووتەندۇرىستە وەتەن يەرست 🛅 سهن يرست

وه تسه نمي: ١) وه تسه ن په رست؛ ٢) سنصاتي ناوخوّ، ٣) برنشي له پارچه ي هار زار قىمىدت 🛄 ١) مىھى دوسىد؛ ٢) ساختىة داخلى، ٣) كتابە 🤅 بارجهٔ ارزان،

ووتي: لهودد، بمرساومود 🗖 از ان رمان.

وه ح: ١) حو رصمت، ريز: (يهاويكي بدودجه) ٢) قسمت و ترج: (زور بهوهجه باکردری) ۳) قدیده (کاریکی بنیروجه نابکهم): ۴) تاباجی. دمس کورتی: (ندر وهچم) 🗓 ۱) شأن، احترام؛ ۲) ارزش؛ ۲) بهره؛

وهجاخ: وجام 🗗 تگاه وجاخ.

ووجاغ؛ وحاح أن نكَّا؛ وجاح.

وه جاعز ده: يريشي به سهبد، عهولادي پيمهميهر آل كمايه از سيد

ومجاغ کویر: بی ر رؤی نیریه 🗔 فاقد قر زند دکور.

وه چه ره د سيترُ ره فه رسان، فتر 🖬 اجازه 🔞 در ن

وجبهه: ناوى زبانه 🗓 نام زنانه.

وه چ: ۱) بىچىو، ۲) لكى لەشدەرچىۇگ؛ ۳) نەۋەۋ مەنىۋە؛ ۲, يەھىر دۇ در سم 🗐) بجه ۲) حواله از بشا و شاخه ۲) نبیرگان؛ ۲) سود و

وهچکه: به چکه زروی پچوك 🗓 بجه کوچولو.

وهجه: وه پراتي لگا وه چ.

وهجهان: يه كامار ح النا قيمنش چيد است؟

وهچهاند: وهچه ن آن لگ، وهجه ن

وهجمني ومحدرة إلى مكا وهجمن

وهج: ١) وتمهى سهيرمان. پهك ٢) لَبْخُورْيني گاو مانگان ١) خرف بعضِّت: ۲) کلمهٔ رابدن گاو،

وهجا: وندى جِيْلُ و كَا لَيْحُورٌ مِن اللَّ حَرِث رابدي كَاو

ووحشى: ١) درنده؛ ٢) سلو نوشفى و تارم؛ ٣) بريتي له مرزى تعفام. ٤) بريني له زالم 🖬 ١) درنده ٢٠) رسوك و رام نشده: ٣) كنايه از شحص احمق و نقهم! ۴) كنايه از بسمكار

تەھىئى تەقەمەتى 🗓 ١) برداشتن ۴) دقاح كردن؛ ٣) افىحار مادە سفحرد

ووداردایش: تافعت کردن، هدلگرنی 🗓 برداشتی

ودد ردش: ودد ردایش 🗓 برداشنی

وهد روتش ودارتش 🗓 نگا وهدارش

وهدان: ۱) دان: ۲) گفر، شهوه ی معرزر تاسیه تی: ۳) دانسوه ی زمین: ۴) که واسه کسره تسمود. (صدر تبشکی وه تما له تساویته وی ۱) دادن: ۲) بارگردانیدن وام و سیرده: ۳) کندن زمین: ۴) اسکاسی

وهدایش: نیمشك، ریپکهی لیّوی دور 🖪 بخال

وهدايه ته: روشرس، سردندوه 🗓 پنهان كردن.

وود ورين: دوريتهوه، دينهوه الم بارياهتن، يافتن كمشده.

وهده تش: وددارتش 🗓 نگا، وبدارتش

وهده رتش: رود ارتش 🗓 بگا- و دارنش.

وهدى: رهپەرچاوكەوتى، رودان: (مەمگوت وەدى بىئت)، ئەرا وودى ھات)

🗓 په رټو ع پيرسنن

ومدين: دۆرىنەر، 🖸 باقىن گەشدە.

وهدى هانن رودان 🗓 بهوقو ع پيوستن.

وهدي هينان. دروست كردن، خو لقامدن 🔁 اهريدن

ودرُ ۱) دورگی سه گ: (سه گرونُ): ۲) بهره، بهزُ 🗓 ۱) واق، بارس ۲۰

وهرار وراره وره فارهره سجاعت

وه راق ۱) بهرار ور را ۲، مبراو 🗔 ۱، حوا گر را ۲ میرات

ودرار، ۱) گو حل ۲۰ باوی گوندلکه 🗓 ۱) ساسکار خبره ۲۰ با بام بنهی

وهرأسن: گوسدیکه له کوردستان په عسی ویرانی کردانی ر روستاهای ریران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

وهرافتن: پشاوتن، هەلبشاوس 🗐 نگاه پشاوتن

وهرأم: ١) ولأم، راسييري بهقسمه ٢) پدرسف، جواوات ١) سمارش

شفاهی، پیغام؛ ۲) پاسخ

وه رام دانه وه: حواب دانه وه آب پاسخ د دن.

وه رأم ناردن: ولأمناردن، قسموّاسهاردن آلي پيغام فرستادن وه رأمين: ۱) مالي له گهنهر جوّى سيكه لاّر؛ ۲) ناوى شاريكه له تيران 🗔

۱) تان از گندم و جو یاهم؛ ۲) شهری در ابران

وهران: ١) دارژان له سهرهوه بو خوار؛ ٢) بهران، ببره پسهر ٣، ثاسن هاس ٢) بنيچان، لني هالان آل ١) ريرش: ٢) قوچ: ٣) امدن: ٢) پيچ حواردن

وهرانت: ۱) دریزبوُن؛ ۲) دهرکیشراو، دهرهیّنرار 🗓 ۱) درار شدن؛ ۲) بیرون کشیده شده

وهرائتش: ۱) دورهاویشتن؛ ۲، پاریشهوه مرکیشان 🗔 ۱) دراوردن؛ ۳) از رشه پیرون کسیدن

وه رأسدن: ۱) داوه رامدن، رزاندن له سهر بو خوار ۱۲ تا س نیال ۳) می هالاً بدن آن از وریزاندن: ۲) اوردن: ۳) در چیزی پیچیدن. وه را براندن: ۲) در چیزی پیچیدن.

وهرامين سحان بمددورهدا. (لحيف دمحرٌ وهرائي، 🖾 به دور چيزې

وهراو، ۱) سهردو، پیچهوانهی دیّعی: ۳) هینسراو؛ ۳) تی هالاًو، لی هالاًولی ۱) آبی، مقابل دیمی: ۲) آورده شده: ۳) در چیزی پیچیده شده

ودراي. سياو، هيزا لابق 🗓 ساسينه، سر دار

ودر ي نامهيش بيكهاس, ناسمه وه بؤل 💽 به نو على رسيدن

وه رب؛ به قرء بهرف، وهر 🔃 برف.

وه رياد ان: ١) پٽحان: ٢) پٽچانه وه 🖸 ١) پيڄدادن: ٢) پيچيدن.

ودريوق فرب فرهيد 🖫 أروع.

ودر بۇن يەكۈمەن خەركى ئارى بۇن مىلىگەن دەناغودر بۇن خىيى ئەھىشت. كارى مىنغۇل شدى

وهر بهرده: باومنگار 💽 افتاب رده.

ودريمن: بمرلينه 💽 پيشبند.

وفريين، ودربۇر إن لىگ ودربۇر

وهر پال؛ بهربال، بنارات د منه كوه

وهر پوش: چاردکد، کونوائد آباس بدنوس رداند

وهر پنچان، رور بادار 🗓 پېچىس.

وهرييُجانهوه: ووربيُّجان 🔁 يبحيس

وهرن ۱۰) پریکار، نایب ۲) ناوه راست (۱۰) تا شب، رکیل: ۲) وسط و هرتاح سود کار، شمه کاری ناته واوان نیمه کاره.

وه رتاخهی: بیوه کاره، کاری مهزرا به نیوه یی آن کار بر روی مررعه به صورت بیمه بمه.

وهرتاسگه: جنگهی ترکهههرانی عائد، رهار

وەرتاق: وەرتاح، بودكار 🗓 بيمەكارد.

وهرته: ۱) ناوور ست: ۲) سفوری رل: ۳) وسمی گهراندنهوی گاله خفتی جوتددات ۱) وسط: ۲) قالی بزرگ: ۲) کنمهٔ بارگرد ندن گاو

در شخم.

ودرته گەنە: تەلاشىن 🗓 شكافتن

وفراتی: له رگونداندی کو ردستانه که به عملی به بومهای شیمیدیی گاولیدن کردال روستایی در کردستان که بعثبان ان را با بست شبمیدیی ویران کردند

وهرج: واج 🗓 نگ: واح.

وهرچه لسمريمراني نبل ر.

ودرحس ومر ادرو م

وفرجسته د مود خود مواله الد الان حرفت

وورجه بدربة إن فين

وهرچسه؛ رپارس لحکار 🗊 حمحات

وورچەپين؛ لادان، كلابۇ لى 🗓 انحراف.

وه رچه رحان. يو سيأ نهوه نه ديدې وگرد راي ، خر صدن و ډر چه رځاندن: راتر ندن، رو په ره يدر کرد په و 🗓 جرحاندن.

وهرچهرخين: وهرحهرخان إنا ورجرحبدن.

وه رچه م: پیش چار 🗓 پیش چشم.

وهرج: بارح، وهر الله مأه

وه ود) سم , سر نمال ۲ سلد و سو در و (لد رِّنگه لاما بدا مده و در در الد رِّنگه لاما بدا مده و در در الد رِّنگه لاما بدا مده و در در هانسی)؛ ۳) ریشی له در باتد کردنه در دار ار بخت خوانند (سماره و در در در در در در در سیاری در حال از شخم بخسیس؛ ۲) شخم زده شده؛ ۳) ژبر و در کردن سیاری در حال کردن ۴) کتابد از مکر رکردن

وهردان: ۱) سرد ن، بدره لا کردن: ۲) سیزیاد کردن، حستندسهر ال ۱) رهاکردن، ول کردن: ۲) صاحه کردن.

وهردانه: تيسروكى ئەستۇرى تىەنگوتكپس كرنىدو 🛅 ئوردة ماولىي،

وهردای: بمردان 🗖 رهاکردن،

وهرد ایش: ۱) حواردن؛ ۲) دمخواردد ن، ۳) بریتی له بهرتیل حوارس 🗀 ۱ حو د ۲ حو اند ۲۰۰۰) ندید ررسود حوردن

وهر د برین: کیلانی زهری 🖸 شخم ردی زمین

وهرددامهوه: لمحارئ متر كبلان وكاسن ليدان 🗓 شخم سمه را شخم

وہردش ۱ جہ دل ۲ جر ردیمودی ۱ جریں ۲ ہوسند وہردکھٹ، حکالہ ہی، وردیلا مہی ہی کوجوالہ ہ

وهرول فيدلي دسياق هم ياسيد

وهردو فرخ: خور ، زورسور، واردوج، فره خوه دان پُرخون

وهرده: بدرد، بدره لاكه 🖸 رهاكن، ول كن.

وهرده ك: ١) مراوى: ٢) جيازى بوّل: ٣) حدوردى مالاسك ١٠٠٠ أ. د ١٠٠٠ عدوردى مالاسك

وه رده که رورده د. مر وي موند المأمر عايي. اردك.

ودرددن عوردن 🗓 خوردن.

و هر ده ته دورد په ي تان بيران 🔲 حوب يهي کر 🕠 حصير س

وهردى: بحوك ببحكه لأنه 🗓 كوچولو

وهرديال ريند ماوان إفي رساسان.

وه ردى مردى: خرتوبرث، شروشاتان الي خرت و برت

وهردسك: باومند، كر وك 🗓 مركر

وه ردینه: ۱) وه رد نه: ۲) جو ری نه خوشی چاوی زاره کان: ۳) گیدید که بو ده رمان ده شی [۱] او ردهٔ دانوایی: ۲) نوعی بیماری حسم کودکان: ۲) گیاهی است دارویی،

وهر ژ: ۱) بمرر، بلند: ۲) دهمو کتی جاندن و بعهره هدلگرنن: ۳) بریتی به سال ۴) بست بداید: ۵) وهرجا، بدرله آل ۱) بلند: ۲) موسم کشب و برداشت محصول: ۳) کتابه از سال ۴) بالبردیمی، ۵) قبل ز

ودر ر جارز بني مه عدر عاجز، فه لس في لكر.

وهرزاء گای جونت کهر 🗓 گاو سحمرن

ودر رح زوردوماء، شدشی رؤر سمحشور خاسی 🔝 کوء سیگی بسیبر

وهر رشت؛ رهیب سی ته تبد میه کانی له ش به کارکبردن بو ساعی و په قهره ت بورن ودر حس آل در زش

وهر زقان: بيستانجي، فيركاري وهر زشت ١٠ ١٠ ما

وهر زفو ریاف: حدثگای ربینی ناره کاری 📴 موسم چیدن برهبار.

وهرزه: ۱) گای چوُت کهر. وهرز: ۲) بلند یی آنا ۱. گار شحبهزن: ۲) سنده

وهر ژهېد. يای شياوی وهرژي سال إنبا باد مناسب قصل.

وهر زهباران: باراني شياوي وهرزي سال سيار و موسمي.

ودر ژهائد: ۱) بدر ژهائد سه دین کمم له ناو راستایی دد (یموره نخی عمره بی تمم بدر ژه کمید): ۲) ر تا له رماره گدری و لیکداندوه [۱]) بسد ی کم میان همواره ۲) حسابدان.

ودر ژوندایش: ۱، بمررکردسهود، عملیان: ۲) رست چمقاندن: ۳) لمخمو ژاکردن آیا ۱) بلند کردن: ۲) نصب کردن: ۳) از حواب

وډر ري. په و ، سنۍ د اسدي

ودر ريال حوير، جوب به بدداف برا تر

وهر زيره وارزيار 🖾 او رگر

وهر زین، ۱، نمهدزین، ناره هگیر: ۲) بهردی زین، قایش و قرؤسی سنگی نهسب؛ ۳) جو لانه وه رخوماند کردن، وهرحس کردن؛ ۴) لیکد مهوه، روه: ۵) لیک د سهومی حدون آل ۱) نمد زین؛ ۲) سینه بند زین؛ ۳) ورزش کردن؛ ۲) شرح و تفسیر: ۵) تعییر خواب.

وەرژو: شيّلان دىس پياماس 🗓 ماساز

وورس؛ ومان جاز را الكر

ودرسان: يسراق كسستكي

رورساندن: پچر بدن، پساندِن 🗓 کُسستن،

رەرسايى: بجرّار، بساوق گىستە

وهر ست: وهرس آل بكر، و هر سور آن: وهرجهرجان آل ورجرخيدن. قرّاندن 🗓 چرخاندن. و درگه روز: ثمو بهرده ی که لهکاتی باریما پنیاده م ته حمته په نای 🗔 سنگ بیاهگاه هنگم باران.

4.7

و، رگ، ۱. گدلا ۲) گور. گورگ، شبیو [ت] ۱) برگ نیاتات: ۲. گرگ. وه رُگ. عبرتن ژهالیو شبیری بیکه ره کولاو آنی مخدوط آغوز و سبر

، یه ا فی عصر هدی.

مدر کان که له گورگ ای رمه کرگ

وه گر. ۱) بهرگره لهمهمره ۲) کهسبی که تهسینی ۳۰ قایم و حو ر گر اسه ۱ مر ۲ گیرنده ۲ ایدوام.

وه رگرین (۱) سهبن ۲) گوی (گرنن بو قسمه قبول کردنی قسه ۳) بدرگرد ، بدرگدگری آن ۱) گرفتن ۲ گوش دادن و پذیرفتن سخن! ۳) تحمّن کردن، دو م آوردن.

ودرگرتشه وه: ساندنهوه ی و م یان نامامه تی 🗔 باریس گرفس و م یا امات

ودرگه: ۱) بهرگه، خُوْرُ گری، تاقهت؛ ۲) تاودها، تابه محوّره؛ ۲) توهابه بهمچرْره به ۱۲ (۱ تاب تحمّل ۲) این طور؛ ۳) این طور است

ودر گسار دینساح، پاچقه کسار، کهسی نهرمانیگدو، بو رسانیکی مر

وهرگهرای ۱) وهرچهرخان: ۲) لهحی چوسی به ندی نه ندام. (تاجت وهرگهراوه) ۳، له دین دهرجوی ۴۰، پاچقه، کاری وهرگهر آن ۱۱ چرج خوردن ۲، ازجه دررهش بلد ندام: ۳) کهرسدن ۴، ترجمه وهرگهر بدن: جهرخاندن، زیر ورو کردن آن چرخاندن، زیرورو کردن وهرگهرانه وه: مهمراسهر گهوره تردا راوهستای آن مقابله با از خود بررگیر

وهرگهرالود ۱) ژبر وزوکراو چەرخینی دراو ۲) کافر بوگ، ۳) باجفه کراو ال ۱) ریر وروشده، برگسته ۲) کافرسده ۳) ترجمه شده

وهر گهشهوی : گورگ نهشهوی، وته به که یو ترساندن و حدواندئی مثالان دویلی ای تکار کو و گانه شهوی

وه رگیر: ۱) که سنی که ره وی یا هه رشتی ریز و رو ده که ۲, پاچهه که ره ۳) اس حوال (هـ مگره و کیر ا<u>د)</u> بایر گرد اشده، زیر و روکنسه؛ ۲) امار حم ۳ احد ادامه

ودرگیران ۱ به رکزین ۲، سر را بود ۴۰ به درکسردنه وه 🖾 ۱) گرفت ۲ گهه سر رای ۱ به ۳) برگرفتن

وه رگیران: ۱) گاوه ژوکر دسه وه، ژیر ور وکردن ۲) پاجلسه کردن آن ۱) برگرداندن: ۲) ترجمه کردن

وهر گیرانهوه: وورگیران 🗔 گ: وورگیران.

وه رگیزلد: نامبر ری تاگر پئی سهروژیرکبردی و هداگده راندته وه 🗔 بزار در و در داسی و دب

ودر گیرکه ۱۰ ه. بی فیردروسیس ۲۰ سائی به کهبمار هسهشیرین ۳۰ منالی که کنری پی پکری 🖸 ۱) کودك پاگرهته: ۲) کودك رسدکرد، وسرحان؛ ۳) کودکی که هادر به کارکردن باشد.

وه ر گيل؛ ومركير ني بر كرداننده.

وەرسۇراندن؛ وەرچەرجاندن، زۇراندن 🔄 چرخاندن.

وەرسە: مايچەي لەش 🗓 عضلە

وەرسەل: پائتەبەتدى لەش 🖾 استخوان.

وورسه له: وورسه ومالجه 🖸 عصله

وهرشا: رشاره، رشايه ره 🗓 قي كرد

وهرشان: رشاموره 🖸 تى كردن.

وهر شاندن: رشاندنه، في راد ر به في كردن.

وهرشاو کائر یه کی سپیه سهماوه رو تامر زی تری تارمالی لئی چی دکه ن آیا الیازی است، ورشو.

وهرأشاو: رشاره وه 🛄 قي كرده.

ودرشكست ابود. تايوت، سهرمانه لهدمس حوك 🗓 ورشكست

ودر سکسته: ودرشکت ت ورشکست،

وەرشەق: وەرشەك, وشەگ ن يو رېلىك.

ودرشهاك: ١) ررشهك وشدك وشدك، و بناك ٢) بولْه بلك (آ) ١) حابورى

گر به سان که پرستش فیمتی ست؛ ۲) یو رسگ

وهرشدو: رەرشار 🗓 آىياژ ورشو

وهرشيان؛ رشانهو، إن في كرمن.

رهرشين وراشان المع كرم

وهر متن : ١) ناو لن چوران: ٢) دلو نه کردن ٣) برینی نه نابوت بو ن ا

وه رقب اسدن: ۱) بالأوسى: ۲) داسوت الى رُوان؛ ۳) بريتى له داريى بعدد دردان اله ٢ مصعبه كردن؛ ٢) حكه كردن؛ ٣) كتابه ر هدرد دن ثر رث

وهرڤين؛ ١) سوك بن ده أين؛ ٢) بريتي له بابؤ سبؤن الم ١) بشت داشتن ٠ ") كنامه از بابودشدن

وەرقاس: ۱) تائەند رەيەڭ: ۲) ئەمئەنداۋە 🖸 ۱) ئاسە رەاي، ۲) يىن نداۋە.

وهرقلاندن: ۱) راست حهفاندن: ۲) راگرتن بهپاره آیا ۱) عمود نصب کردن چیری: ۲) سربانگهداشن،

وهرقیل: تائمه دارین به ره شکهی کنوش گرارینهوه د 🗓 حلقهٔ چو بین انتهای طناب بارکشی

وهرك؛ يمرخ وارخ، وارق براً...

وهر كرُن ورُهه لُدان، فريدان، هيليه الى برتاب كردن

وهرگو: بەركوت 🖸 كو بيدهٔ غله پيش (ز خرمن.

وهركوريه: يدرخهماوا إصام أوراد.

وهرکهتن: ۱) رکشا ، رار ، ۲، دره بو ، که و بی ا در رکست برای خوب ۲) ارام شدن.

ودر گهردده ۱) دوبهرکراوا ۱۲ حلی ده کارکراو ای ۱۱) برشنده شده ۱۲ بیاس کارکرده.

وەركەقتىن: وەركەتى 🖳 ئىگا: وەركەنى

وهر كه فشهى: تاوهه لأت، حوره تاوكه رسن إ<u>ن طب</u>وع اقتاب.

وهر كهوتن: ووركه ترافي نگ وه ركه نور.

وه رگيلان. وه رکيز ان 🔁 بر کرداندن.

ودرم: ١) خەن ئىس، خەك،: ٢) يېم بىيا، ، حورب، ٢، يىلىم،

ووريسان: ١) د منان، سەرگەردان بۇ ئ: ٢) دراكموش، لەدواردھاتى، ٣)

المستور برُن 🖫 ١) و ماندن؛ ٢) عميا ماندن؛ ٣) كُنْفَت شدن.

رمزماري: څهر اُر 🗓 څراب اود

وەرمەر- بەرئەشكەوت 🖸 جىن غار

وهرمیلی: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد آب و روسهای

وهران 📗 برا ته گره 🖭 بیابید

وهريا ساله له گفريه 🗓 وگريه.

ومربعة تويني في الرب غرب

وهريان ،ويين، تريدان بهقه واليهرث كردن

وهر ثهوسدنه: بر وشه كردن ثه حواردن بهرئه شبوئانين آل پيش حوراك. مقبلات.

وهرائي: بگەنەسەر (ئاشنى حارزە ۋەرئى) 🗓 برسيد يە.

ودرنیسك: برگهردی گریان 🗓 سكسكة گریه

وهرئيشتهي؛ خرراه برن 🗓 غروب افتاب،

وفروا: دمجوا 🖾 مي جورد.

ودرو: دهخوم 🖸 سيخو رم.

وهرواردش: ١ خور ٤خواردن: ٢) بهرتبلخواردن 🗓 ١) غذ خوردن:

۲) رشوه گرفتن

وور وأق بهقرار 🗓 ات مح

وهر ورينك: ومركير كه إلى تك: ومركير كه.

ودر ود: ۱) به قر، بهرف، ودر، ودرب ۲) رویه شویکی، بهربه 🖬 ۱) برف: ۲) رویه چاپ

وه رُوهُوْ: دممانچەي شاكورُ إنا برخى كىت سسىو

ودر وفره. سيالوج، ساديو بالدمو

ودر وهره، در دود، خارجي بالترسي منال في حراج الكر مين كودلا.

وفروه مال باروي بالي معرمانس سا أوج وه ودرد إحاد مو

وهر وهوده به سحه، مسير ف گربيا

وهرويرك وه ركبر مه سامكا مه ركبر شه

و هر ويركه و درگير كه 🔄 نگا ؛ ودرگير كه

وه رُه: ١) حمديم. گدودي سه گ: ٣) گه لأي رُوهك: (سٽي وه ره له ته ژبو يا ته) آني ١) يارس سگ، واق: ٢) برگ نيانات.

وهرهان: يمر ن، وبران، نيره پهرائ كوسفند بر، قوج.

وهره تاو: حوره تارال بابش حررشيد، أفتاب.

وهرهتی: لمر گوند نمی کوردستانه که بهعسی کاولیان کرد آرستایی در گردستان که بعنیان آن را ریز ن گردند

وهره حدل، گوندیکه له کوردستان به عسی ویر نی کردانی از روستاهای

وير ن شدهٔ كردستان توسط بعثيان

ويرائل جارز، رارس 🖸 يكر،

وهره رّه ن: ۱) تهره، داپوشینی توتن و شتی تر بو نموه بگات: ۲) مشتاع، جی هد نخستنی میوه آن ۱) پوشنانیدن برگ توتنون و دیگنر گیاهان برای رسیدن آتان؛ ۲) جای خشک کردن موه.

ووروستا: ١) مالّى مەرقرُە، مەرقرُە؛ ٢) كۆمەگى ھەقى لەمالى مەوقرُھە الله ١٠ مورال وقف: ٩) مورال وقف: ٩

ودروق: ۱) به چکسه ی دوره گهی سه گی نیر و تازی میویسه ۲) پهره ی کاخسه ژ: ۳) خوس، خوسسار: ۴) پهره ی کاخسه ژ: ۳) خوس، خوسسار: ۴) پهری خوسسار. ۵، درگه متولد ژسک مدلش. کارای ودك کاغه ر پانه وه کراوق ۱) تولهٔ دورگه متولد ژسک تر و تازی سده ۲) ورق کاغذ: ۳) پژه سرساریره؛ ۴) کارت گنجفه، ورق باری: ۵) خاربیاه ر، ۲) ورق ورق دری.

ودره قه: ۱) پهڙه کاعهر؛ ۲) دارو پهردوي ژوخاو 🔃 ۱) ورق کاعد؛ ۲) اور

ودردك: پىجىدركى دەشت 🗓 خاربن بيايان.

وهره، حرزي، خورگهمبه في خوشا

وورّه کتا: تای جهسخواشه، خورزی به 🗓 حوشا.

ودره كيما. ودره ك الم خوشه

وه ره گیو رگ ن له و گوندامه ی کوردسیانه که به عسی کاولیان کرد ت

ودرده: پدندم، تارسان، سنور ربون، ماسان آر ورم، آماس.

و در دهان: پدهمان، دوسان، ماسان آل ورم کردن

وهرهپيايش: ١) ئەخۇش يە ئىشى سپل؛ ٢) كۆر كەمەقت 🗔 ١) بېمار

تارسایی طحال ۲) زرد و ضعیف

ووروهدان به حوشي سين وديق، ز نازراف كه تي 🗓 بيماري سل

وډوهمن: توشوه رم هاتگ آن ورم کرده. وډرهمي. ۱) دارستان په سهمتاو. ۲) سیند ره زایارو ف کدتی 🖸 ۱) ورم

کرده ۲) مساول. وهرهمین: ۱) ناوسان، ودرهمان: ۲) دوحاری سل، رُن 🛘 ۱) ورم کردن.

اماسیدن: ۲) مسلول شدن. ر فرُ ه تگ: به وحوره، ه کا، ناوها 🔟 این چین

روروندې: به وهوروه الدې، دومه <u>اما</u> اين چېو وهرووه: بگارلوه اتيا بازگرد.

ودرووور: ۱) حدید حدب، ووردی لددوییدت: ۲) عدرمان به بیده گیبوی، (ده ودرووور) آی ۱) و ق واق سگ: ۲) فرمان به خاموشی با حالت برادبانه که معمولاً به سگ گویند، خفه شو.

ودردودرد ۱) که سه کهمه، بهرویه رد؛ ۲) ودرد، پئی ایا ۱) په تدر بح، ندک بدک: ۲) پیا، تأکید در دعوت.

وهرهویانی خوارو: گونسابکسه له کوردستان به عسی ویراسی کرد ال او روساهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثبان.

وهره و یا نمی سهر و: له و گوید به ی کوردستانه که یه عسی کاولیان کردایی روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

وورطفاء: ۱) ووردم, پدتهمین ۲) نمتوشی بهرمه تگ؛ ۲) بدرهم، بهطرهی

زه ری و سمود 🗔 ۱) و رم، مناس؛ ۲، ثوعی بیمندری کشنده؛ ۳) محمو ن: توسد

ودرهين د ودرين ودرين 🗓 در وريحس

وهردی دهایش ۱۰ بیگاهیشتن، هاسه سارزی: ۳، ناشنی کردن: ۳) ساردان، بیگ هیسان آن ۱، ههمسدن، سرعفل آمدن: ۲۱ شنی کردن: ۳، فر هم وردن

ودره گفترایش: ۱ بیریلاوی ۲۰ دلنه نگیو ماتی آتا ۱) پریسایی مکار: ۲) دشگی

وقرق ۱ سنه ۲ یونی وه ره ۴۰ نیسو، نظری 🗗 سیاه ۲ یب تردیز مر

وهر مان. داوه رس، رزال له سسمره وه (مسبوه وهري، گهلا وهري، څول

وفرق المسترجي عربان

ودریای: د وهریو انه ریرش کرده.

وهري ري: رويه روالا روير و

ودر نس کور سال ریستان

ودريس: گوريس 🗐 ريسمان

ودريسك، ودريس، گوريس[ت]ريسمان

وه رس ۱۰ سه بدر ۱۲۰۸ سند ۳ درین ۴) بوه رینه داررینه ۵) سن ۲ سن» ۱۸ سلر ۲۱ پیشبن ۳) و نزش کردن: ۴ فر وویز ن، مر به ریخش ۵) ساسم ۳) می سه

وهرین ۱) کهسن که داده وه ریای ۲) بینه د باره 💷 ۱) فر و ریز اسده ۲) است. باره

وهراس. حديدحدپ كردن 🗓 بارس كردن.

وهرينان بوردوان بيسبان 🗓 گدشنگان، بيشبيان

وهوریته ۱۰ سینه باره ۲) بارهی، بیسه بیرایی ۲) پیشینه ۴) داوه رینه آت ۱) پیاور ۲ ۴) بیارش ۲) بیرشین ۲) بیرشین ۴) در در بیر

وه ریسه، ۱) بیسه، باره: ۲) باره ی، بیر می ۳) داره ریسه: ۴، وه ردیمه ی مخسوسی چاو ایا ۱) بیاور: ۲) بیارش: ۳) فر و بسر بران: ۴) بوعی بیماری جشم کو دکان.

وهر يو، ۱) داوهريو ۲) هاتو، هاتگ. (واره وهريوم) اله ۱) هر وريحمه: ۲) مده.

ودريو حديدحدب كردور كدمم التايدرس كرديد

وبار ۱) لای خواردوه (داروره، داروری ۲) به ن چهوری ناورگ ۳) گریره ۴) میش، (وهز دبیرم، وهز دبیرم، ۵) غار، راکسرس (خنوش ته وهری): ۴) به ریس به باره هه لوه ره): ۷) ناسن، هاتی، (سهرماوهز): ۸) دوراندن به کی به رکی ده: (تاگات ری نهت وهزیشی ای ۱) بالیس ۲، پیه ۳۰ گردو ۴) بر ش هم ۵) دویدن، دو ۴۶) برش، جهسی ۷) امد ۸) باحث در مسابقه

وهزار ۱) باتاماد ۲) لاورن دالگرشت: ۳) بیجاره، پهسته رمان 🗖 ۱) وزید؛ ۲ کر در ۳ بهجر ه

وهرارة بعدمم 🖸 سقاهي

ره را رهب پندو پدیدی بدرله سهروکی مهمله کهت آن و رارب. وه ژن. ۱) کیش و ژاوتی سبعی ۲) کشت به ۳) بشتاره ده تو ی مارتی راوکه ره ۴) لیش و ژاو رانی ۱) وزن شعر ۲) وزن، سنگینی ۴) ظرف باروب شکارچی ۴) درد و اراد

وهرنالوه: د وهزالدن إف له ده كردن او سو ري

وهژند: ده دری بارژنی راوکه رقے ظرف باروت سکارچی وهژندار: ۱) سه گین، په کیش: ۲) بریتی له مروّی ما توُلُو به وه سر تی ۱.

ستگیل ۱۲ کتابه : شخص محترم. ودرانسه: ۱ کرش، به کیشا به ۲ کیشانه په که بعرانیمر به سهدکینو: ۲۳

وه راسه: ۱) کیش، به کیشنا به ۲) کیشنا ته به که بهرا تیمو به سهدگینو: ۳) گونت یکنه به کو روست بن آن ۱) منجنه، بین ۱۹ ۲) بربی براه بر صدکنار گرم: ۳) تام دهی در کردستان

وهژنمی: وهژند، دفری پاروُتی زاوکهر 🗓 ظرف پاروت شکارچی. وهژو: وارو، باو پهههه 🖸 بهاین رودی

ودزه: ۱) بنودد ن، جزر ننی رکردن: ۳، نه خوشیه کی راری راروکاده: ۳) ، د تابشت آنی ۱) نیش زدن: ۲) نوعی بیماری دهان کودك ۳، تاب، بار.

وه ژهرا د ودري، داخو ري، لمسواري هامحو ره د بهري 🔲 ر سواري. ايناده شد.

> وه ژه رای: د به رین، داخو رین ایم پیاده شدن از مرکب. وه ژه قالاسی: کابه ی به گویزان، گویزیس ایم گردوباری. وه رهمه ژاگلی: کابه که تهخواری ایم کباهی است حوردسی.

> > وەزەن دۆر، غەربەت 🗾 رار

وهرهمد مهر، وسي ظرف روب سك حي وهرهمگ، در عد بدن، د الآغ كريد

م در دسی شروردان، عمریه شدان: (همارسه و هروانی خاس بیه) ن رون، راز د دن

وه زهوان: گویره و ن، راما له سهر که رنبي و پي هه لجوُسي دارگویْز مدان مهر در بالاروسي از درخب گردو

وه زهواي: حوري کو بيره که گويري وردي تيکه لأوه 🗓 نوعي گرده نان به مغر گردو.

رهزی: ۱) گویّن گو ره قوّن گیز: ۲) باهات ﴿ ۱) گردو: ۲) ورید. وهزی: مسیش دهبیّن (وهزیُ بعجم) ﴿ اِمَان هم باید وهزیّت: جلوّدیدنی حالُور حمو لُ ﴿ ومعیّت.

و فرزیرد ۱) به و ماهو گی ما به به در در به به درد مستی سه روکی و لات ۲۱) مهر (۲۳) تاوه بو به وان [۱] و در ۲) مر رس ۲) مر مردامه

وه زیری: ۱) کار و بله ی وه ریر؛ ۲) جو ری هه سجسیر 🗓 ۱) و ز رت: ۲) در سی محم

وەرىقسەد ٧٠ بەرسى سەرسى ٢٠٠ خىردىدى رىز بەر مۇخە ئەربى ئەبى كۆنەكىرى بىرى مەكرۇ/ وەزىقەم چىرەتاش بۇ يەپى دۇ) «شەھىدە،

١) وظيفه: ٢) حدرة روزونه

وه زين. ١) هاڻني به ٢) بعره وخيو ارهائن: (د وه زيس)؛ ٣) ژير که وش له شمر و مبعد ۱۴ عددان، راکے دن؛ ۵) بعرموزور امرموی حبابو بعود: (هـــه لُوهِ زَين)؛ ۶) كه رتني تاو 🔃 ۱) وريدن؛ ۲) پايين مـــدن؛ ۳) شكست خوردن: ۴) دويس: ۵) جستن روبه بالا ۶) برامدن آفتاب.

وهرُّ اردُ حياياً بمودي باريَّك لم رَبِّك, (مالْمُكم هملُوهرُ ارب) إلى جداشدن باباب از خوب، باکساري،

وهژارتن الزيك و بايەسىد بەتار زيك و باش دەراريتن 🗓 جد كون تاباپ ر سندسه باکسازی کردن،

وهژاردن وه حی اصلاکت یا تردر

وهژاره: ۱) بهزاره، خمم، کون: ۲) خهیالات، بیر و هررکتردهوه 🖸 ۱) عيم الدوه؛ ٢) خيالات.

> وهڙدني بسب بن گوست بوست آنا وجب وه ژينگ: جو رت في چر ت حو ب وهڙينگ دان: جو ربيدان سي چُرب ردن.

وهس: ١) چيتر ١١؛ ٣) باشگري بدستن 🖸 ١) کافي: ٢) پسولد بستن، وهساء ١) وساء تاوها: ٢) لمكاركدوت؛ ٣) توساء زات لم كاره ۴) ماتدؤيو

🔲 ۱) این طر رد ۲ از کرافتود: ۳) بساد؛ ۴) خسته شد. وهسار ۱۰) به هار ۲۰ هه وسار وسار 🗓 ۱) بهار ۲۰) افسار، و دساري: شيئكدي به هار، رودكي تابيدتي به به هار 🗐 سيزه بهاري. ووسمان: ١) تاوها: ٢) له كاركه وتى: ٣) ماندوُيوْ را الله ١ اين طور: ٢)

اركار افتادن؛ ٣) حسته شدن. وفسایه: ۱) تارهایه: ۲) له کارز نه [ت] ۱) جنین ست: ۲) استاد است. ووسىپ: بەسى، تارىق 🗓 رصف،

وهست؛ ١) ياشگري ممانا بريسه، مهرّر (راودست ناديم): ٢) بهست له بهستل 🛄 ۱) پسوند به معتی ایست؛ ۲) بند از بسش.

ومستاد ١) نوسا، له كارزان ٢) ماندو بود ٢) دمره قه تي هات. تاقه تي هيد (كسس دور وهستى تعدمهات من يتى روستمام) ۴) راووستا 🗓 ١) أستاد؛ ٢) خسته شد؛ ٣) تحمّل كودر ناب مقاومت اورد؛ ٢) ايستاد. ومستاخاله: ئاسىگەرات أمنكر.

وهستنان: ١) بهيزوتن: ٢) لهينمريناييوُن: ٣) مانندُويوُن له كار: ۴) نروجيه په کيه له کوردستان 🗓 ١) يي حرکت بودن؛ ٢) استادن؛ ٣) خستهشدن؛ ۴) ناحیه ی در کردستان

وهستاليان؛ ٧) راگرتن. لميزونن حستن؛ ٧) ماندوكرون؛ ٣) تهستاندمه ره، ساننهوه (دوبي ئهوقهرزهي لي وهستينم) 🖸 ١) زحركب بازداشتن ۲) حسته کردن ۳) باریس گرفتن.

ووستانهوه: ١) يعر نيعرى كردن: (للي ووستامموه شهقيكم ترهه لد)؛ ۲) وشك بوسى بار ن و دلو به 💽 ۱) مقابله كردن؛ ۲) بندآمدن باران و

ووستساوه ١) لديـزاركـدوتــو (ئاشدكممان ووستاره)؛ ٢) مابدق مانگ، (ومستاوم له کار) 🗐 ۱) از حرکت بارماسه؛ ۲) خسته. و دستای: ۱) و دسناو: ۲) تو کار رائی: ۳) ماندر بو ی 🖺 ۱) باگا و دساو

۲ } تر اُستادی ؛ ۳ } خسته شدی .

وهستایه: ١) نابرون ۲) پهياوهيه ۳) له کارز نه 🗀 ۱) حرکت مي کند: ۲) استاده ست: ۳) استداست

وهستسایعی: ۱) ترسایی، زاتایی له کار؛ ۲) بهراردستانموه، پهپیوه 🗔 ۱) أسادى: ٢) سريايي،

وهستي: بهستي اليابست، بنداورد

وهمييان، ماندۇ بۇر، خەسەبۇ 🗀 خىسەسەن

وهستيتي: ويُستان به ييوه هه لوينسان 🖸 سريا ايستادي

وهستمين ١) به بيوهر ودستان ٢) ماتدويوُن 🗓 ١) سريا ايستأدن؛ ٢)

وهسسمان: بهو گوندایهی کو روستانه که به عسی کاوبیان کردالروستایی در کردستان که بعثبان آن ر ویر ن کردند.

وهسسه لام: بهسه، جيتر نايه زم 🗓 و لسّلام.

وهسف: ومسيا، يدسن، تاريف أي وصف

وسفین: بهسندد ن. تاریف کرّدن آن توصیف کردن،

و مسمان؛ سرَّ كه أنه باوي عوسمان 🔁 مخفِّف عثمان، ثام مردا به.

وهسمه: ١) رونگل که ژنان له بروی دودون وسمه: ٢) بهسمه، چیترم

ناری 🛅 ۱) وسمه؛ ۲) مر اسن است، برای من کافی ست.

وهبيتي: هدري، دوژي شويك يو بهكتري 🗓 هو ور همشوي.

وهسوه بساوه (شورزو كاشكان وهسو با دركه شكَّن بين) 🖳 بساب، بسای، سر بهساییدن.

و مسيراس: ١) حماتيد لي دردونگ له باك بولمود ٢) واروازي، همردهم لهسهر جهيالي 🖸 ١) وسو س در نطاعت: ٣) دمدمي.

وهسه: ١) چو ن، شيي، له گرين: ٢) خواسم، داوا ۳) تاوهايه، و سه: ۴) بهاسته: (ئەمبارە بودسە)؛ ۵) چېئىر سا، بەسە 🗐 ١) ھەنتىد؛ ۲)

خو سته ۳) چنین است؛ ۴) بیند؛ ۵) بس است.

وهسفوره ۱) په لاي ژوروداه (وهسفورد ودره)؛ ۲) سويند په سفو. (وهسفور بارکت) 🛄 ۱) از بالا؛ ۲) قسم به سر.

> ووسه فيايش: بوره گرتن، نوبه گرتن 🔃 بو بت گرفتن ووسمه ع: تامر اري رهنگ وروگوري 🖫 وسايل گريم.

ووسعاتي: روشه تي، لوش سافي، سلاموت 🖸 سلامت.

و دسی: ١) پهستي ٢) انموز کاري، نسخهت؛ ٣) وهسیدت، قدو بنتي 🗔 ١) بنداورد؛ ٢) نصيحت؛ ٣) وصيب.

روسین: ۱) زُوْن گەلنى: ۲) ياشگىرى بەستى، بېسەستى، 🔲 ١ سىي، يسيار ٢ بيدد

ووسیک، رسیری، ووسیات ت وصلت

وفسيس، وحدل، رئيسان[ف] دُمُن يوفف

و دسيني: ئەسىلەرە (ئۆڭەردسىين يەز) آل بەزستاساد وهسيمايس: وولام باردن. تاكاداركردن في بيغام فرستادن.

و دسيه ت: مه وينتي، راسييري آي سمارش، رصيّت،

ودسیه تماهه ر سپیری و قهرینتی به نوسر اوی 🗓 رصیتنامه.

وهش: ١) حوش، دل به سند؛ ٢) ومهي (اگر سے كدر ٣) وتهي سيخور يس

کهر ۴) بسهمای تاویشی، اتوم تهوهششی)؛ ۵) بتهمای وهشدندن و تاه رائية كبائيدي السير وفشين، دخست ووشين الباروشين، 🦿 أماروسي تعومتی باینی 🗸 تعمای دیدی تعماد یاک 😅 هماودساسی 🔥 بمش، باژهٔ ۱۱) ووش، بمش، تعمال 🖫 ۱) خوم ۱۲۰ حرف ، د سم لاع زحركت؛ ٣) حرف رائسان الاغ؛ ٢) ريشسة كلميه يه معنى باشیدن ۵) ریشهٔ کنمه به معنی نکان دادن شدید: ۶) آن هم ۷) ریشهٔ کلمه به معنی ارهم باشیدگی: ۸) سهم، فسست: ۹) رنگ سمایل به،

ومشاردن؛ شاردنه ردق نگ شاردنه رد

وه شار تابش: دارٌ ونا بدن. برُّ لكه دار و كه لله باچه ده يُنس السطاح جيزي ر، کاملاً باك كردن.

وهشان: ١) بلاو يوندو. ٢) عدد ٣) بديل و شان إنها ١) اعشان: ٢) بكان شديد؛ ٣) باشامه، رسيله كتف

ووشابایش: ۱) حدت بداو کوژاندندره؛ ۲) هداُواسین: ۳) بر یاد کردن و رفاندن 🔯 ۱) توشنه را یا آب باک کردن: ۲۰ آویزان شدن: ۳) ربودن. وهشيبالندن؛ ١) بالأوكيرديموه؛ (سوموهشائندن)؛ ٢) راتبه كناسين؛ (دوست و دست در تحوده شاندن) ۳) لبدان: (مست و دشاندن، کونه کوره کاره شاندن) 🗔 ۱) ماشیدن: ۲) به شدّت حرکت دادن ۳۰) ردن، صر بهردن

وهشاس ومساسر إفاك ومساسر

وهشانهوه ۱ سان زند و روو الثماكرة لايو تاوهشينهوه، تمرحته بهتو دەۋەسپىسلەرە) ۲۰) پەسپىسلەرە، دابلەس كردن 🔄 ۱) سايان يودى، شابسته و مناسب بودن؛ ۲) تو زيم كردن،

وهشاو: ۱) خوشار، ناوی میوهی حرساو، ۲) ناویژردوی بلاوکردو ۳) یے شان؛ ۴) دوای بیشگری ه ه » و تا را شکار (جمکت داوهشا، ا ۵) به ته خراهی له تا رجواً ن: (له شی د وه شاره)؛ ۶) باش بیشگری «(۵) وآبا: رَّرَتْلُه كَاوِ: (ئىمدارە رَاوەشاوە) 🗓 ١) خوشاب كىپوت: ٢) باشینمهٔ ۳) شایان؛ ۴) به دنبال بیشو ند ودای به معنی تکان د ده شدهٔ ۵) از بین رفتن در اثر بیماری عی بعدتیال بیشوند «را» بعستی تکان

وه شايش: رمان، روَّحان، تبك ته بين إنها حراب شدن.

ووشيه ش: چاك رخوشي، چاق سلامه ني 🔁 خوش ريش.

ووشت: ١) بای باشۇرى رۆژھەلاً تى: ٢) نەرمەبار نى يەكزەبارەڭ ١) باد جنوب شرقی؛ ۲) سے سے باران با باد هسته.

ووشائره ١) خواشتر ٢٤) وشتر، دوقههم، حوشتر 🚺 ١) خوشتر ٤٢) شَتر، وهشته: جواني دلكيش كه مرو نارهزوي دوك أن زيباي دلكش ومستها. ودشیتدن. سند، و راحس ایوا سادای دورونسانی ده نیل 🗐 رقص و نرهٔ

ووشيهي بارين في باريدن

ووشتني: ليشتيا، تاسه 🗓 اشتها. اورو

ووششه: وتهى لاؤرتني كهر إلى كلمةً را تدن الآع

وهش كەردش: ١) زېندوكردتەرە؛ ٢) چاكردتەرە لە تەخرشى؛ ٣} خوش

ر بىلورد ؛ ۴) كەنبار كاڭتەكولىن؛ ۵) ريادلىلەرادە يەسىدان؛ ۶) هملو سبن ۷. ليدان ال ۱ دوباره الده كردن، ۲) شفادان ۲) خوس الديس ٢٠) مراح كردن؛ ١٥) بيش ار حد تعسريف كردن؛ ٦) أويز ب

وهشمه. ١) خوريا: ٢) خورگهم به، خوشي له ٣) حو لک سه ١٠٠٠ (١ کسکی، ۲) خوسایه حال؛ ۴) ریبای کوچونو.

ووشهم: خوشيمه كايماسارم 🗓 شادم

و وشوّ؛ ١) نشوّ رموه، ييس په تار خدرين بكه ره؛ ٢) د مهريّه په تاو بشوّ 🔄 ۱) دریاره بسرعی: ۲) خبریات را سولی،

وهشوره: ودشوا إلى مكا ودسوا

وهشو ن (۱) لدور (دن ودشوني تو، س ودشويي دن) ۲) دوباره بسول ٣) د بهونيه دوناوكهن يا يشو رينهوه: (يرنجي وهشو ن مبو من دين، 🗔 ۱) به دنبال، دریی ۲۱ باریشریید ۳۱ حبوبات را پشویبد

وهشو وار: زور ساعو بعدمت إن سالم و سرحال.

وهشین ۱) بلارکردهوه: ۲) رهر بدن 🚰 ۱) بخش کردن: ۲) فرازر بخبى

وهشرو من خوشبين [1] خوشبين، دور ازياس،

وهشوين لمدن روسون في بعدنيال، دريي،

ودشيه: ١) حوسه، دليه سنده ٢) خوشه، تاوكي شيريمي ميوه ٣) ده گذاری نام بو روست 🔃 ۱) خوش ست ۲۱) معز هستهٔ سیرین ا ٣) كيمة رائدن الاغ

ووشەت: سېرەن، سەپۇر، شېن 🔁 سېرى.

وهشهك؛ ١) رشهگ، جانهوهريّكه له بيرهي دولُهكو ريّوي؛ ٢) ر ژان، بهر زيتر توسدو به هيره ٣٠) دلخوشي، كه مسساري: ٣) به رجان جوان حوشيك؛ ٥) جوالي به تـــار ٤٠) جي توتي 🛅 ١، كر بـه ســاني است وحشي؛ ٢) يدشدُت لر ريدن؛ ٣) دلحوشي؛ ٣) حوش بيب ٥) جو ر طباز؛ ۴) جاي توتون.

ودشه گ؛ جاندروریکه له بیروی دوله او یونی آل گریهسائی است

وهشهن: ١) خَوْشه. (ههرسائتي سهدحار وهونير وهوتهركهش/ زينده كي و مەردەن ئاميان وۈشىدن ورش) «مىدۇلدوى»؛ ٢) سىبوداقا، ، خوس ست ۲) برف و ياران ياهم

ووشه ني: كهيمَت باشه؟: (روشي؟ ودشه ني؟) 🗓 (با حرش و خرُّمي؟. ودشهی: ١) ودشه، خوشه: ٢) جوان چاكي: ٣) تامخوش: ١) هيشو 🖬 ۱) غوشی (۲) خوش تیبی (۲) خوشه

ووشمى: ١) خَوْشى، كەيقاسازبىرى: ٢) ئاخىر بەكەيمى؟؛ ٣) ھېشوى ترنی و خورمان .. [ق] ۱) خوشی و شادی: ۲) آبا خوش و حو بی آ ۳۰ حوشة الكور وخرما وبرار

وه شبيار: بلاوكه ره وه كهستل شنئ يه رژوبلا و ده كاته ره 🗓 پخش كننده. ودشيه گ: چيدر و، تومييوه كراولي شخم بدرياشيده ودشمان: ١) كامرته تار؛ ٢) بلاركر الهوه بدره ويد 📴 ١) تو اقددن ٢٠) باشيدهشمن

و دِ قِفْهِ: مِدُومٍ فِهِ إِنَّ مِنْ وَقَفِ.

ووققا: ورمانی نگا: روقا.

وه قسواق واق واق، قهديم به زايسون گوشراوه: (جنزيرمي وأقرواق يا وهقواق إفراهم مديم رس، يگ و و واي

وهقوهق، دهنگی بو ن و مر وي 🖸 صدي دو ريدعه و مرعديي

وه قه: كيشا به يه كه، حوقه قي وزيي ست.

ودقي : ودمه 🗓 نگا ودفه

وهك: ١) چون, محوّر، لعتمرج. ناسايي: ٢) بهحوّري كه (وهك دمالْيي، ودك ر نيومه) 🗔 ١) چون، همانند؛ ٢) چمانكه.

ودكا: ١) ودك: ٢) بكانمود، واربكا الله ١ مانند؛ ٢) بازكند.

وه کات: روب وراست شمه ی بنی روبینی 🗓 سخن رُاه و صریح

وه كات كردن: دركاندئي راستي ني بروز دادن حقيمت.

وه گ و: ١) تارار: ٢) رؤر كارك در. ٢) كاريني قاريش 🖸 ١) شجاع؛ ٢) بالشتكان كارى؛ ٣) بشخوان

وه کاریان: کاویژگردن 🖾 بشحو رکردن.

وه کاز: داری سا، عاسا نے عصای دست.

وه گشیه: ۱) دوعبایه که بو جاروی شینانی ده نوس، ۲) گوندیکه له كوررستان به عسى ويُر مي كرداتا ١) دُعديي كه يراي شفاي ديواله

می تو پسند؛ ۳) از روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعسان وولده ورائي: چۈنى خۇت ئاگاتالىيە 🗓 چتانكە دائى،

ود کشان: کنیا به ره آنی به عمل برگشس

وه کشانهوه. وه کسا این به عقب بر کسس

وه کشه: مهرمان به کشانه وه آن به عقب برگرد!.

ورا کشین: ره کشه این به عقب بر گردا

وه کشین، وه کسال نے به عقب بر گسس

وه كشين، بكشيمود، بودراوه بچن 🕒 به عقب بر كرديدا.

وه كو: رهك 🗓 يگ: رهك.

وه كسوّ: ١) كلّ كرسمال: (تعمانه وه كركهره ره)؛ ٢) همرگا ههركات، ٣)

ردكو. بهجهشن، لهوينده 🗔 ١) توده؛ ٢) هرگاد؛ ٣) مانند.

و ۽ كُوْ يُوْنَ كُوْ يُؤْنَ، كُوْيُوُنهُره 🔁 جِمع شدن

و ه كۆك: ووك، وه كي، وه كر، مينده هاوتا لەرەنگ وتەرحاق همانند، مشابه،

وه كو كردن: كوكردنه وه 🗓 جمع كردن.

وه کو پهك: پدرانبدر 🖸 برابر، مساوي

وه كفد ١) ووك؛ ٢) و ركه، بكاوه يكاردوه أليا ١) ساسد. حديكه ٢.

وه که ردش: ۱) مه لاشش، تليشه سن ۲) کردته وه ي گري و داخر وا ۳) دەركىشان؛ ؟) يەدادرون ئىويەل كىردن؛ ٥) بىكردنى ئىاگر؛ ؟) ر ودشاسن؛ ٧) باك كردني كەللەياچە 🔼 ١) شكافتن؛ ٢) بازكردن؛ ٣] بيرون كشيدن؛ ۴) گلوله ى كردن؛ ۵) برافروختن آتش؛ ۶) به شدت تکن دادن؛ ۷) باك كردن كله باجه

وه كهرده شه: ١) ليُكجياكردك وه؛ ٢) داگيرساندن؛ ٣) كيُلان؛ ٢) ک دیدودی درگا 🖪 ۱) جداکردن از هیر: ۲) مشتعل کردن؛ ۳)

وهشيالهود: ووشاموه 🖺 سز و ري، شايستكي.

وهشيباو: ١) ودشياگ؛ ٢) بهزدريد بلاوكر او 🖸 ١) رسين تخم پاشيده: ٢)

وهشیر: ۱) حدیوانی که شیری روزین، بهشیر ۲) به شمشیر آن ۱) بسیار ردودا واستمسير

وهشير ١) كەستى كە شت دەشسارىتىدود: (مردوودشىر، باردوەشير): ٢) بهشيره (شيخ باردداري وهشير تهصاورد) 🗔 ۱) ينهمان كسده: ٢)

وهشيرا: ١) تعميره، كدوته ژيرخاكدوه: ٢) لديدرچاو گوم كرا 🚰 ١) دقن شدا ۲) بنهان گردید.

وهشيران: ١) زير حاككران: ٢) ساراله وه 🔼 ١) ريرځاك شدن: ٢) پعهان

وهشيراو. ١) زيرحاكراو ٢) شاردر وه، فعشارتي ال (ير حاك شده؛ ۲) سهان گردیده

وهشيره: ١) بسار دودا، زير حاك كه ١١ ٢) ويي كه له بهرجاو ١٠ إف ١) دان کی،؛ ۲) ازدید بنهان کی،

وهشین: ۱) بلارک دیدوه ۲) بلاوکهروره ۴) نامرازی بلاوکردنه وه؛ ۴) د وهر الله (١٠٠١) بحش كردن: ٢) يخش كتنده: ٣) وسيلة يخش كردن: ال قر رويختن.

ودشینهك: هوى بلاوكردنهود، دەزگاى بلاوكردنهود ف وسایل ارتباط

ووشیشهی: مەلبىدنىدىكى كوردستانىد بەخمور يىلسو لەكوردستاس بهروهستي ترکان نے ناحیهاي در کردستان.

وه عده: و ده ای بگا: واده

و چه ۱ ندمه کی به بند ت ۲ م دوی بناو به ات ۱ وقایه ۲) تام مردانه وه فات. مردن بو بساده می به ریز (باره عدیده و دفاتی کرد) اس و دات و فادار: به ته مه گر. چا که له چان به پیمت دار 🔄 وقادان باوت

وه ف كار: وهدادار، به ئاسه گو به پيرو به ف 🖵 وفاد ر

وهقره يمرف، ومرزر ومره يمغر 🗓 يرف.

وه قرئايش: ١) مه سياق يف درار ٢) به قومه لمساندن آل ١) بادكرده: ۲) باد درجبزی کردن و بُف دادن

وه قره: که تیره ی سپی 🗓 کتیرهی سفید.

وه قدر تایش: ودفر دیش 🗓 نگا ودفر دیش

ودقهر: هو ووندي تهوشوبنه دوره 🔁 ان دوردست.

وه ق: ۱) بر ی، به ی، قر واق: ۲) ده نکی مر وی، ده نکی به ق 🖸 ۱) عوای، هورياغه؛ ۲) صدأي مُرغايي.

وهقاه؛ کلینسا به په که بهرانیمر په همرارو سه يو همشناوستي گرهم 🔁 وزيي معادل یکصدرهشتادرسه گراید

و وقت: ووحت, كات, دوم، رومان 🗓 رفت، زمان

وهفنا. وه حبيكي، له كاتنكا، ثهوسات رماني.

وهقموا ومصافى رماسي

وهفره الرفوه، تارام، د سهكتان 🗐 أرام

کاشتن؛ ۴) بارکر دن در.

وه که هموه وه کو نه این این این

و اکی: ۱) و دال: ۲) همرکسات: ۳) ته گس هم گمر اترا ۱) نگ و دال: ۲) S (410 5) 2.

و اكن: واك واكو 🖾 ماشد

وه کیل: بر یکان بایت آنا و کیا

ره کیل و دکیل 🖫 رکیل

وه کیله لبلا: حواره کیله به باره رئیک دن لبزار الا خد رکیل در مف سرگند کو بند

وه کیلهی: پر یکاری، وکنگی کردن 🛅 وکالب

ووكايمك ووكوايدك ووكمهم 🗓 يراير

وەكيەكى بەر بەرى، ھامايى قامسابهت

ودگ ۱ ودا۲۰۰ حج هدردب, حدیگه بای آن ۱) یک ودی۲۰۰)

وه گر. ١) كه سن كه له حدوا شت ثه قواريموه: (خشت وه كر. نوب وه كر)؛ له حدر حركير دود (لمداندا همدو ددس بالاون هدر من و دكتر م) (٢) دامه زریته رو به ریاکه ری جادر و جیغر به رده ؛ ۴) به خوشی گیر و 🔝 ۱) کسی که در هوه می قاید: ۲) صرفه جو: ۲) بر باکستهٔ خیمه و برده: ۴) بيماري واگير دار

وه گرس: کاري وه کر 🖸 عمل دوه کي،

ودگر گرباسته: ناگهردات اسکسکه

وه گرونش به سمرشان د بان، له كول كردن الله بردوش تهادن، كول كردن،

وه گرموتش ؛ وگروتش إن إيردوش مهادن، كول كردن

وه گلور: گيور، خلور، گلار 🗓 غلتيدن ز بالا به پايين

وه كو: واي وب إنهاجنين كفت.

وه گو: وه گو 🗀 حنيين گفت.

وه گوت: وه گو 🗓 جنين گفت

وه گوت: ره گر 🗓 حنس گفت

وه گول سب بهست کول بدات مدد به

وه گورين كوريموه في مبادله كردن

وهگه: بگدوه، خوت بگدیه بدوه: (وهگه تا بدشت بدخو ردوم 🗓 حود را

وہ گھر: ٹه گھریش ہیٹو 🗓 درصورتی که

وه گفر ا) لدسر رانداه (تاشدگه وه گدر کدرت)؛ ۲) میلیار، یه حیده ا ۱ حرحان ۲) مگان صله باز

وه گهراً. گار بهوه، بهره ودوا تاما إلى بارگشت، ماضى بارگشتى.

وه گذران: ٨) گدراندود: ٢) كيراندودي قسم 🗔 ١) بازگشتار؛ ٣) بازگر کردن.

وه گهر ندن: ١) گير دهوه: ٢) گهراندندو، اتي ١) بازگر كردن: ٢) نگر: گهراندندون

> ره گهر اندنهره و رکبر ندر اتا انکار بر کبارارد ... وه گهر مهوم وه گهر ن الل بگاه وه گهران.

وه گهر بانهوه: وه گهران 🗔 نگار وه گهران.

وه گیر پایش: ۱) به کول کردن: ۲) تل دن، وره تاندن ۳) نه به ر تورهیی ا مجاز رونگ گراری ال ۱) کول کردن ۲) غلتیدن ۳) از شکّت غصب رنگ عوص کردن

وهل: ال دوگول (وهل من بن بحبيبان): ٢) يعزولد : (وهال كه با يجل) 🖾 ۱) یا، همراه: ۲) زل، رها

وهلاً ١) قالا بهشال حالي ٢) سريد يهجو الم ١) خالي، تهي٠ ٢) سرگند به حدار

وه لات: ١) ولأت: ٢) ملات دا 🗔 ١) نگه: ولأت: ٢) ﴿ كتارت. وه لأت: ولأب الله يكان ولأب.

وه لأديارين ليشتعان يعرست إلى ميهن برست،

وهلائين باوي ساوانه 🗔 نام مر د به.

وهلاته: لهر گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

ردلاً تي: حر ولاً بي، هاوريدي 🗓 هم ولايتي.

وهلاً تيني ؛ هارئيشتمائيدتي إياهم ميهني.

وهلاخهري رنگهي سواران اي راه مال رو

وهلاد: كرْختهي ناوياخ 🔯 كليه كوچك درون ياع.

وهلادهك: كوختهي بجرُك له باخدا 🔄 كلية كوچك درون باع. وه لاف: محودرًا كياى وشخهوه بواي ثانف إنيا خشك كياه علومه.

وه لاق: دوا بدئي کچ په تولازي في مملك.

وولا كهونين: لاحورن، دور كهرته ووات كنار رهتن.

وه لا ليك؛ به لا لُوك إِنَّ أَلِيالُونَ

وه لأم: ١) لاي من: ٢) به يبري من 🗔 ١) لزد من: ٢) به رأي من.

ودلاهم؛ ولام، ودر م 💽 ١) سفارش شفاهي؛ ٢) باسخ.

وهلاها: بهلای مندا 🗓 از کنار من.

وه لأحداثهوه: جواب د نهوه 🗔 پاسم گفش.

ودلاً م تردن: قسارًا سياردن 🖳 بيام هر ستادن.

ودلاًمه: واود، شارح 🗓 تفسير، شرح. وولأن بلاواتا براكنده

و الأيش: دويتك إلى حميازه.

وهل يتوروا داخركه سهر بوتوالي حسرتت باد.

وهل بون: بدره لا بون 🔄 ول شدن

وه ل به ا رئه مي دمر كر دن به سوكايه تي 🔄 كم شو.

ودلحاح ددزاويدال تدهاتي له خواود 🔂 قضا و قسر

وه لچه ك. پير نهى ده حلٌ كه چل كيلر ده گري الى عدل چهل كيلريي و دلچه گنوه لجه ك 🖾 عدن چهن كيلويس.

وه لَدين: ١) مندلُه يندن، زان، زايين؛ ٢) لهد يك بو أن إلى ١) زابيدن: ٢)

وه لنزي: گونسيكه له كوردستان به عسى ويراني كردات زروستاهاي ويران شده كروسيان توسط بعثيان،

وه لقيه: دوستي حواشه ويست إلى دوست تزديك.

هرحبر

وهمالين: روماشتن 🔃 نگا، روماشس.

وه مام: ١) به چئی دام: ٢) و كه ځو مامه وه 🖸 ١) چاما ندم: ٢) هميل طور

ودهـــان. ۱) باوهــ مان ۲. به حيمان و دو کندرس به کاري ۴، له و ن بهجيمان له ۱) ما اين طوري؛ ۲، حاماندن ۴) جاماندند.

و هماور ۱) جی ساگ ۲) و دک په رئ، چو ل يو همرو ماوه آيي ۱) حامي شده ۱ ۲) هميان طور سانده

ریمای: وید , 🖳 گ ویماو

وه مدی: ١) نموندر ره چارم پئ کموت؛ ٢) در زیمه ره 💽 ١) چنین دیمم: ٣) گم شدد را یافتم.

وهمراني. بدرجو ره بيرم برداتا چنان دانستم

وهمكه: يم كهوه، قار دم كه في بسم را بكشاي،

وه ن: ۱) بدن، ده رو، داری بادر وی حوری: ۲) لی به سترای (بازی وه ن) ؛

۳) چنگه، شویّن: (تملوه ن): ۴) و به ی وه بالد ی، لمه مار، لو باوی نقر عه شدیده ته وه ن بوایی دایت ؛ (کاکاوه ن، حاجی وه ن، هه مه وه ن) ۵ کو وه برگه: (ره ماوه ن و با کو بر به و سه ساکردن)؛ ۶) وامان، شمه به محوّره: (وه ن زایی، وه ن بیستوه) ۲۰) د ره به ن ۸) داوی لیک ها لاوی تیک راکبرای هو تدری و ن زیتستوه) ۲۰) به نساو ای ۱) نح بشمی ؛ ۲) بند، بسته شده بر مانند باز ریتد ؛ ۳) حای، مکی ؛ ۴) پسوید نسبت شد، بسته شده بر مانند باز ریتد ؛ ۳) حای، مکی ؛ ۴) پسوید نسبت ۵) چتماع، جمع شده ؛ ۶) ما بن طوری ۲۰) درخت بنه ؛ ۸) یافت

وهآا: ۱) تعدی وابیه؟، دونا نا؟؛ ۲) دوخوا، تهجو 🗔 ۱) مگرته بین طور؟ ۲) س خورد.

وه ناق: دونساخه، محفوشیه که له قورگ دیش و مخوش دوخنکی نی

وه تای: وادی، خویندن، فیره خویندن بو ن ای درس خواندن، تحصین، و هایا بردرس خواندن، تحصین، و مایا بردرس که سو ری هم بدهد، و هایش ۱۱ بارکردن، کو چن بال ۲۱ سولوی باره به ربو را ای ۱۲ کو چکر دن ۲ کردن کردن کردن ۲ کرد ۲ کردن
وولجەلە: دۇخىن، دۆخۈن 🖺 بند ئىبان. وونىد: ١) ئېش، ئازار: ٢) لارچىاڭ: (لىدوەلىد): ٣) ئەسدازە بە سىي

دسد: ۱) نیش، نازار: ۱) لا رجمان: (سفوه سد): ۱) نیش، نازار: ۱) ده دره ند. که موروند.

۵) جیگه، وه: (شه لوه سد): ۱) له مه، وشهی بالدان: (ک کاوه ند. سه کوه ند): ۷) کو وه بو رن: (ره ما وه ند. گروه لد): ۸) بارچه له گررایی: ۹) کاریه ند. به مید ۱۰ به جه سه، به دی نیسقان: ۱) کاریه ند. به مید ۱۰ بازا، ته ترس، بویر ای ۱) آرار: ۲) شوخ و ریبا ۳) اند، اند ره: ۱) بسوند نست مانند گردی بند! ۵) جای: ۶) پسوند نسبت: ۷) جمع شدن؛ ۸) بیله مامه ای و تر انه؛ ۱) سد، مامه ای بند اسمون ن؛ ۱۱)

وهندا: ١) گوم، رندا: ٢) ژرو كنچى خويندمو راي ١) ناپيد ، گم: ٢) رن و دختر باسواد. وه مهدت: ئوگری، خو بیوه گرش 🛅 عادب به نزدیکی کسی یا کاری، لفت.

وه لکرد: حال هوه، ريان رابو ردن 🗓 گذراسن.

وهٰلگ؛ بەلگ، گەلا 🖸 برگ درخت و گیاه

وهالل: تو ژو غوماري نفرم. نفريمائو ر 🖾 گرد وعبدر

وهُ لُلًّا سُويِّند بِهُخُو، 🗓 سُوگند بِهُخُد،، و لَمَّهُ

وه لنك ٢) كر يوه ٢) كدره سيسه 🖸 ١) كولاك ٢) نگا كمره ... ٥

وهلله روه: هه توان له مشكي و رؤن 🔄 توعي مرهم.

وهلن: حولاًوي، بؤراوي 🖾 غياراً لود

وهلشه: رهان 🗓 غيار لود.

وهلوهو: گوتندیکه له کوردستان به عملی ریرانی کرد 🗔 دروستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

وهالوهاله: ددتگو هدر و هوريا 🔝 حتجال و عوعا، ولوله.

وهله: ١) وتهى تازرتني گولك: ٢) وتهى بانگ كردني گوينك آل ١) حرف ريدن گوسايه: ٢) حرف خويدن گوساله.

وه له ح: شیلاته، بالداریک مفهد گرونی بدلام لنگ دریژ 🔁 برندهٔ سنود. وه له جاخ: بدلار نه هاتی له خو وه 🗓 قصه و قسر

ودله در رويه، فراره بدای فراريد

وهِلُهه: ۱) وملدد؛ ۲) به لُهد، شاروزا ال ۱) قر زند؛ ۲) ردشناس، رهنما مولدد بایش: راوزی ردود، بنجوی بود، زایبگه ال زییده ست.

وه لنه سنمت له و گولند لنه ی کوردست بنه که په عسی کاولیان کرد 💷

روستایی در کردستان که یعثیبان ن را ویران کردند. از استایی در کردستان که یعثیبان ن را ویران کردند.

وه لمه ك ؛ ١) دارده سنى سەردو حاجه ؛ ٢) گيز، لوگه ؛ ٣) په قرى به باوه ، كر يوه [] ١) چو بدست دوشاجه ؛ ٢) گردباد ، ٣. كولاك

وولْدك: بدلدك في حدثك

وولدند: وولده روَّلُه إنَّ قر رند.

ودلدو: جا بارايل 🗓 هرچند جنين ياشد

وهلی: ۱) پیاری حواه ۲) دهگدل تموالی ۱) مرد حداه ۲) با او

وه لين: ١) واسه، تاوا...: ٢) بِلام، به لأن 🔄 اين طور: ٢, ليكن.

وه ليعات: جي سنيني ده سه لأسدار دواي مهركي 🔁 وليمهام

وه ليعاد: وهليعاب 🖸 وليعهد

ووڭ<u>يەسەت؛ ۱</u>۷ مەسەر خور ئى، ئەلاش، مەس^{د ۲}) سەرقىيە سەمىالىدى ئوستەنۇس 🗓 1. ئىمت، ۲) ئىزد ئاخدۇ ئىس

وه لْيَقْمَدُنَّهُ السَّمَرَعَهُ لَمَانِهُ 🗓 مَرَدُ دَعَا لَوْ يَسَلَّ

ودلين، بينو 🖸 مل، گدسيه

رەليىنە: لەيەراق ابتدا، ئىلا.

رەلىدقەتى: پەيرەندى مىردو ژن بەيدكترەرە 🗓 ھىسرى.

وهم: تاوهام: (وهمرابي) 🗓 من اين طور

وه مبا: ۱) به جنی ما: (باری کودی ثهم گددا دهست بده ستی مهدا/ نهم بسهمایی برین رُه قس بر سهما ژنی وهما) «جربری» ۲) وه ك خو ی ما: به گور آن ۱) به جای ماند؛ ۲) به حال خویش ماند.

وهماششن: مالَّيموه, ماشتندوه, راداني هعموشتني 🖬 روبيدن و بردن

ووندانه: تارايانه، يوني نهائيا شجاعانه

وه تسدایه نه: ۱) وه کریسن: ۳) خاودن سیوات بو ن 📵 ۱) خو بدن: ۲) باسواد بودن

وه لدس: خريند نهوه، وهجويندن 🔁 مطالعه كردن.

وولدش ووليس 🗓 مطالعه كردن

وه ندش دایش: ده به رخویندن بران درممرص معالمه قرار گرفت. وه تسدن: ۱) داوی زوری بادراو تیك كشتان. (گوریس وه تسن): ۲) مررو دهداو كیشان. (ته ربیح وه ندن) نا ۱) بافسن ریسمان ۲) به رشیه كشیدی مهرده

ووسينموه: ومس إلياً يك وميدي

وه ندوخ: ۱) خوینده وار: ۲) گور سی حوین آیا ۱) با سواد: ۲) خوانیده وه نسده: ۱) ریاره، همرموه ر: ۲) حاوهن (جرنب ردیده): ۳) ناگادار وان: (حسروه سده): ۴) جمگ تیسسای، به ند: (ستی وه ندهی بشتم) آیا ۱) همکاری کشاور زی: ۲) صاحب: ۲) نگهبان: ۴) بعد استخوان.

وه ندهن: ۱) بەرزايى. قەدى چيا؛ ۲) پردى لەچەپەر 🔟 ۱) كىركوء؛ ۲) يُل تركەيى.

وه نسده نسه: ۱) خویندن، دورس قیر سوان: ۲) خویندنی مهل و مرزی ده نگخیوش آما ۱) درس خیواندن ۲) آوازخواندن مُرخ و آدم حوش بوا

وه ندهی: دمرس خویدن ای درس خواندن وه نسمه موگری، خوی گرتن آی اس گرفتی. وه نشت: سوار پؤر آیسوار شدن وه نشتش: سو ر پؤل آیسوار شدن

وه بگ: به ندو حامسه ری تیسمان 🔃 بند استحوان. وه نگه ٔ جیگاه به نداو 🗓 حای سد

وه نگمه رینسه: له و گوسدانسهی کو ردستانه که به عسبی کاولیان کرد ای

وه نن: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردق ار روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعثبان.

وه نوله: گيايه كه 🔁 گياهي است.

وه شد: ۱) بدند، بدنده. خولام، عدید: ۱) بولای، بود (وه تدم کیانو): ۳) وه ندر و ای ۱) بنده، برده: ۲) بری، پدسوی: ۳) پافته.

وه نهات: ليساق رتو

وه ته تمهی ۱) قه زوان ۲۰) سوره داره هم زر نیکه به ره که ی ورده، بتموشیمه آی ۱) نانکش: ۲) نوعی درخت بنه که ثمر ریز دارد، چاتلا نقوش. وه نهم لم آن ار می

وە ئەمشك. ودىدىدى، ئىدوسىلەن ئوغى درخت بىد وە ئەند: لەرەلەن جۇلەجۇل ئى لرزش، تكان وەندورز چۈرت، خەدىردندو، كى يىنكى. وەندورز بردندود؛ جۇرتدان نى پىكى زدن.

وه نهو زدان، چررت دان تاپیکی زدن وه نه و زه: وه نه رر تاپیکی، چرت

وونهو ژو کوتن، حو رت د راق بيکي زدن.

وه تموش: ۱، پنموشمه ۲) ردنگی بتموش؛ ۳) تاوی ژنان 🗔 ۱) پنفشه؛ ۲) رنگ بندش؛ ۳) نام رتانه

ودناه وشهد بنه وشه 🗓 بنفشه

ودندوشي: مؤرد ردنگي وديدونيد 🖸 ينقش رنگ

وهانی: ۱) قامرون: ۲) وه به بهانی، حولام: ۳) داری ده پارزاکردو چمی 🗓 ۱) کامکش: ۲) بعدی ۲ با بعدی در به ۲۰ با بعدی را بافت.

وه نین: رو سی، وه ندنه وه 🛄 گا ووسی.

وه ورد ۱) پهشه ورد ۲) ته به آنی (هــو مامپيروب .. وه ۱): ۳) بهم، له جــو رد (وه ورزميد) آنی ۱) به ورد ۲) حرف پاسم، بلی: ۳) بن طوري.

وهوتو و ، بهمجوره في حس

وهوله بوكه لدى معالان في عروسك

وهوڭمپاراتنى: بوكەبارامەي اھچەباراسى.

وهوه. ۱) به به به به یه که ر مثالی ساوا ۲) ثبی نخه و حتگه ی مل له کراس 🔄 ۱) نو راد، نی سی: ۲) یقه ، گریپان.

وهوی: ۱) تازه عروس ۲) زسی کور برگ: ۳) برگدله ن ۱) تاره عروس ۲)

همسر پسر، عروس؛ ۳) عروسك. ودو تله: يوكدلُهي مبالاً في آتا عروسك.

وَهُوْ بِلَهُ بِأَرَانِينَ * وَمُولِّهُ بَارَانِينَ 🗓 أَ مَجِهُ بِأَرَانِي

وه ه ۱۰ رسای سایرمان، یه م، ته م، تاسم، ۲) وته ی زیر یه سند کردن و خوشی [۱] ۱) حوف تعجّب، وا: ۲) حرف تحسین و پسند، به

ودها ۱. تاوها به محوره ۳۰ به حوری به مدد ره بن ودها مهسمی ته ساشدی چاوته «المهی» که بازاین / به پیداری ده پیسی با نه به سندی مهستی و حدود) «بالی» ۲۷ سرم قیمه، پهها ۴) شیبایی رتاو له دو بیاباند (قیا ۱) رین طور ۲۶ په (بدا زهیی، چار ۲۶) بها، قیمت ۴۱ آب

وه هسات: وات. به جسور یکت. (وه هسات لی بکسم خوت برانس. وه هاب گوب) آن چنیت، توچنین.

وهفاره ۱) بهجار، بوهاره ۲) خاومن، خودان، دارُد ر 🖾 ۱) بهارهٔ ۳. صاحب

وه هاسه: ۱) کدوایت: ۲) به آنی وایدای ۱) در این صورت: ۲) آری چنین است.

ووهام: ئاورم، ئارمھام 🗓 جىنىم، اس جىيىم

ووهاوه ومعاب 🔁 نام مردائه،

وههای: ۱) تو بهمحورهی: ۲) نعوی بهوجوره (وههای ته نبی ده کهم) انتج ۱) تو این طوری: ۲) بهطوری او را

ودهودهم؛ پەھمىلەھم، وتەي سەبرمان لەحرىشيان 🔁 بەبە.

روهه: به رجو ره، بقي ناريني إن اين چنين.

وقافة ره حاوس، حودان، دارُدار 🔂 صاحب، مالك.

ودهمه نگاوتن ۱) بنون ته ندازه گرتن ۲) راهه نگاوتن، به سهرشتیک راکیشال ای ۱) اند ره گردس ۲) به دراز برنهادن بر روی چیزی ودهی: ودوی، بؤك ان عروس. اللها بارگير م

وه بگره و ه د کره اترا در کنرس

وه ۾ گُڏُ. تاراي گوٽ 🗓 حس گفت

وهي گرت: وهي گو إي حس كف

وهې لا: تاوتارها 🖬 ن سو.

وهيلان سارگدردان الوا و منده و مان آن و بلان سرگرد ن

ودیلو: ۱، ونه یه که یو خوسهویسی به سایی ده ش. (ودیلو چه به مسه): ۲) بانگ کردنی درستی نیرینه له در رودوانی ۱) کلمهٔ محیّب آمیر نسبت

یه کروائی ۲) کیمهٔ نیا برای دوست مذکّر

وویلولیو: وته ی سهروتهای لاوك بهمانیا تهی درسته بیره دوره که ا

وهیلن: ۱) وهیران مخابن ۲) بانگ کردسی دوستی میوینه لهدار روزه ا

دریفا: ۲) حرف ندایرای دوست مؤنّث از راه دور. وهیلی لیّ تا سمرینه تادی لاوکنه از تنا، تهای یاره میویشه دررده سته که 🔝

پیش در مد یعضی ر برامه ها به معنی ی معشوق دوردست. و دس: مدکر، گری و ایْل: (حوّدی ژوهینی زمان خاربوً په) «مهسه ل» آن

ودىن: مەكر، گرى راڭىل: (حۇدى ئرويىنى زىان خاربۇيە) «مەسەل» 🗔 مكر، نىرىگ

وهیته ك: كوسمى سمرشائل ترین باراك بار بكر،

وهنشي: رينكي فارمسياسي كوارده كه به سي غهله 🔃 را رسال فهنومان السطورهاي گُرد

وهينيايش: تراشا كردن، تهروانين 🗓 نگاه كردي.

وهيو: بوك، ودوى آق عروس.

وهیوُله: ۱) یوُکه له، بـوُکی مىالان: ۲) گیـژه لُوکه 🔃 ۱) عروسك ۲ کردباد

وهيولهجناني: كيزه لوكه 🛄 كردباد.

وهيوُلُمْن بوكه أهي منالان إلى عروسك.

وهيوه: تازيبوك في تازيع وس

وديود فاردود الله المراجع و المراجع الله المراجع المراجع الله المراجع المراجع الله المراجع الله المراجع
13.

وهیوهی: ۱) وتسهی داد لهددس ژیو تیش: ۲) وتسهی سهیرمسان.
(وهیوهی: لممکارهت): ۳) پههسسه هد وهموهد: (وهیوهی چمسمحلیستی بر دریتی له دیده ر دل/ دلیمر شعرایی گیزا هسالم، کهایی هینا) «سالم» آل ۱) کدمهٔ اظهار درد، وای ۲) حرف تعجید،

ووله: تموها مه، تاوايه في جنين است

وههده در بال، فغربانه 🖾 سند سوه حيسي

وى ١) تەو (بىر دى ھاسوە)، ٢) داردېى، ٣) وسەى سەر مىلى دى جىسەجىيىسە، ٤ ٩) وەي، پېتى داد لەدەسسە ژان: ۵) مۇر ئىسەي خورىخۇر (ق ١١) و: ٢) بىد؛ ٣) خرف بعاسب؛ ۴) خرف اظهار درد؛

۵ موريانهٔ يسم حواد

وى ١ سىي ئىشىرەت بو ميويىد: (وي گوت واد: زىدكد گوتى ٢) جو (ويم و تسا: خۇم)؛ ٣) پە، يني: (يسارەت وي يە، ويسه)؛ ۴) تەرى، ووهيدا بازير بارمقني بهرجي أتأياري

ودهير ١ بهدر ١٠ بار سهريه سياف ١) بهار ٢) رد

وه هيه: کاري يو جو بي مام 🛌 کار يي ررس.

ودی ۱. بر ۲۰۶ تار ره (پیاگی پی وهی وثار منه) ؛ ۳) وتهی ده ردو ژن. (وهی دیشی) ۴) تهمچنرده (وهی تهون) ۵) رتهی سهیرمان (رهی جهاند سهیرمان ۱۹ و تهی بانگ کردن بو یار بده دان آل ۱) عروس ؛ ۲) در در سیب ۳) حرف طهسار درد ۴) جیس ؛ ۵) حرف تعصیه ۶)

حرف بد برای کمك خواستی

وديايش: بِلَكُهُ نِينَ، كَهُ نُينِ، خَهُ نُهُ إِنَّ حَنْدُ،

وهیباب ماری شیس گانه نگیو. (کوله وهیباب) 🖸 نوعی سار.

وهي باله مدي باوكه إلى أي يدرا كمك

وهیشا ۱ نیره: ۲) بیره، بهبره 🗔 ۱) بشحه: ۲) در شحا.

وهيمال: بهيتال، حهكيمي حهيو نات أن الامهرشك.

وهنجار بموحيكماه الدوشويلة إتيادر الجاء

وهيحور سمرفروس إي سندره حو

وهيخو: بيخو رهوه بي نوسه 🏻 بنوسس

وهيخودا: يارسوه لهخو 🗔 ي خد .

وهير خاردن خود ن، سهريهرست في صاحب.

وهيرًا: تعوجاره 🗔 أبد عدد

وهی رُون ۱) ئدی داخ. ئدی مخابن، بعد خدوه ۲) رتدی سهیرمان که تابیه تری ژنانه: (وهی رُونهم پیاوه جهند سهیره): ۳) تاهوروژه آل ۱) کلمهٔ

بأسَّف، دريعا ٢) كلمة بعجب حاممانه ٣, أن رور

وهیس: شیخیک بود گورای له مایی دهشته 🗓 و سس قرنی.

وهيسه: داوه بر پياوان اي مام مردانه

وهيسي: ناوه بر پناو ن 🗓 نام مردانه.

ومیش: رتای ژان و دارد، تاخ، تُرَف 🗓 حرف درد.

وهیشنُّه ۲) بی شوّرهوره؛ (تعوی شت برب وهیشنُّ)؛ ۲) لهمدانهویلُّه بشرّ

🗓 ۱) بازشوی: ۲) دانه را بشوی،

وهيشوره وهبشرا 🖫 لگاه وهيشو

وهیشسوم: ۱) دهیشسو رسموه: (پیس بوتموه باچوم وهیشنوم)، ۲) بوچی بیشو رمموه: آل ۱) بازمی شویم: ۲) بازشویم:

ودیشوم ۱۰) به لا، نسیبه ت ۲) مایه قسه آن ۱) بلا، مصیبت: ۲) میدانگی

ودېشومه ۱) وويشوم؛ ۲) پرېټي له سهرماي سهخت و تهر وتوشي رسال

🖸 ۱) بگا ودیشوُم؛ ۲) کبایه از سرما و کولاك سخت رمستان.

وهیکنه: بیکنهودل بازی که: (درگاکنه داختراوه ودیکه، گری کویرهه وهیکه:) 🖾 بازش کر!.

وديكهم واري كهم. بيكهمهوه 🗓 بازش كمم.

وه مكهن: بينكه تهوه 🔁 يدرش كنيد.

وهیگدی. وشمه یمکه بؤ خوشمویستی و به زه پیداها تنه وه آیرانی 🗉 کسهٔ

وه يگره بنگرهوه: (كراسه كلم ثاويردي وه يگره تربت بود اويم وايگره)

ويحرفه وايرموا بوردوان كذشته

و بالله: به ها به [ت] بها له

وی بود ۱) ندیسا، داگر سیا ۷) بو ی (پارهی وی پو) ای ۱) افر وخمه شد. ۲ داشت

وي وي ون ١) تايسان؛ ٢) يق بون، سه لا يون الله ١) الدروخته شدن؛ ٢) د سس

ویت: ۱، وبراو: ۲، سهرگدردان، ریل ایا ۱) گفته شده: ۲) سر گردان، ول. ویت: ۱) بوخسوت، حوت: ۲) گهللایی: (کو ۱ سندو ویته) ایا ۱) حودت: ۲) لاقید

ویتان: مەلکىمە بەگلىزوھۇسى بولئە سۇسە 🔄 پرىدە يىست مشھور بە تىھوشى.

ويُقال: حرّنان 🛄 حودتان.

ويمو فيمو، فيمه 🗓 سوب.

ویتونتك: مرثوكیكی بیروزی مربده كانه آتا زكتابهای مقدس بریدیان

ویته ۱۰) جرکهی چؤجه آمدهل ۲۰) گرر تی آمین لیوا مهره 🖾 ۱) صدای حرحهٔ بر نده ۲۰) مرمه

و پته و پت: وينه ي زار ان «رينه يايي

ويتيارا قسه بيراف گوينده

وبجا: ١) نيتر چي ٢.٦) تهرسا 🖸 ١) ديگرجه؟! ٢) انگاه.

ریاجا ریجاتے نگہ ریجہ

ويجري تدرساكه، تدريدهم إدا ي ديمه

و سج: ۱ ، سُرِّ داسُرُال ۲) مَّ ی دوست به مسی (الاوسّع و به سودمست. ایرا ۱) عمل سجس ۲) بر یک مُست

و مچالهك رور بسچكه لانه مهزار اومي راروكان 🖸 كوچشه به ريان كودكامه ومچن بدرگ 🔁 عربال بيزان.

ويجنه ويكن تي بر بال

ويچۇد بەسىد، شاپسە؛ (زۇر پياويكى وياچۇ بو) 🗓 موردىستىد، شاپستە. حترام.

ويْچُونْ. لَيْ كردن: (بابر له پيرونت تهجي، كوردكهي له خوري تهچي 🗓

و بچه. و شره الله اسحا

ویع سبب، بیسب به بول (وارو وبعم حو) آبود، سببی، مقابل بود وبعسبن سوه تاریزال کردن (ربخبری و تعسنوه، آب و بران فردن به ویعه: قهرمان به ویغستن آبا امر به اویران کردن.

ويدا، بهرشويمدا، بو دور دوس (وردا ويدا واتا بير و لمريّ) [از آمجا

ویدان، دامده سب فرسسم کرد

وبدائموه برگدمراندتموه (قمررهکمی ویدامموه) 📵 بازپس دادن. دداکردن.

ويلان: ئەرەكەي دېكەليا أن دىگرى

رىدەرى ئادى، رىدە يىڭ 🗻 🏎

وي دهري: تدوي. بيجهوالدي تيره 🗓 الجا

ريدي، ويدن 🖸 ن ديگري

ویر: ۱) بیر، هزر، فکر: ۱۲ بؤ لای، بو ثالی: ۳. چالاو، بیر؛ ۴) گور ٹی لمبن لیوان: (ویروویرته بؤ دهنگ بعور ناکهی:) ﴿ الله الله کر، باد: ۲) بهسوی: ۳) چاد آب: ۴) زمرمه

ویز: ۱) روزه، ده تکی زبری کریانی به عمل (نام ویژه ویژه ت لمجیم؟): ۲) حیّل، چاوحتل 🛅 ۱) گریه با صدای بلند و ربر ۲) لوچ

ویر: ۱) تازایه تی: ۲) تارا؛ ۲) پول آهیاتی خه آلک د ن آه هاوه حاشه و چیشت حات د ۴) بوار، دهری چیگیه ی پهرینسه وه له چهم: ۵) برینی آه قدر رشین (تا دویرده کا) آل۱) شجاعت ۲) شجاعت ۲ شج ع؛ ۳) حساب دوستان را بردخش در رستوری وههوه خامه: ۲) گدارد ۵) کنابه از قروختی.

ویر: ۱) حوار ریاله بار: (تهمبریه گیر و ویره): ۲ ماند. بیار له قسه و توسو و: ۳) یوْن گیانه کی گهلاده رزی کویستانه آلیا ۱) کنج ر کو به ؛ ۲) معمی. گرا د ۳) علفی است.

و برا مهبر، ببرس آلد رای حافظهٔ قوی، تیرهوش

ويرا اسموسا، عبر كارات استاد.

وبرائه ، بەترىن سىماع

ويرا ده كهل سر ، وال إن همر ه به

ویران: ۱) تدثر سان: ۲) کاول: ۳) بریشی له حال پدرشسی: (ویرانه همر باسی مدکدن ایا ۱) حراب کردن، نترسیدن: ۲) ویر در: ۳) کنامه در بر بشان حالی

ويُران بُونَ: كاول بؤن، روحان، خابؤر بؤن 🔁 ويران شدن

ویرانشه هو: شاریکی کورده لای ماردینی کوردسنائی یهرده ستی ترکیر 🗓 نام شهری در کردستان

وی<mark>ران کردن</mark>. کاول کردن، به سمریه کا رُماندن، خایوُرکردن <u>اب</u> و مراب کردن.

> ویرائن: مەنرسىن، راران كى چرات كردن ویرائه، كور بۇك، حاؤر بارا برائه ویرائى حابق ئوگى، كور ئولى سادىرانى

ويراهه: له جيگهدوره که 🗓 راسجاي دور

ویُرت: ۱) جیّ لدوءرٌ، چایدر، لدوءرگه: ۲) گزیری خان و ثاغـــا 🗓 ۱) جردگاه: ۲) میاشر ارباب.

ویرد مری مهر لبوانه و ، دوعای پهرته برت او دُعای ریز لبی ، ورد. ویرد : کبرد ، کبر ، جه فو که ده سکی نائوشنیته و آتا کارد. ویرد از : بیره ودر ، په بیر وهوش ، خودان هرر ایمنفکر .

ويردن عاف وكردن، بوردن؛ (يمويرجه تهقسير جه برنيشماهي/ من

رُورُدردی ویم کاهیمن کاقی) «معولدری» آن بخشایش، عفر ويردن: رابردن، بررين ال كدشتي. ويردن رايردر، بوُراراني گڏشته. و يورون رايد، يليديد، وهره سدريا، بادر رهوديد الله ير حير، يليدسو و بزین: وز مدن، وزه کردن 🖸 ورور کردن وي رُزان, ترزه كسردن به قسسه و دوست بازي. (ويعده رُزي دوست م لے بعرباد) 🗓 سر بەسر گذاشتان ويرغال: شاهر شبته شاهر إن الرئدة بوتسار ويرعه حوري دوني ولاحي سو دي يه إن بورعه ویرق: فردی بوق ایاصدی فور دعه ويُركوُكاني، تُروُكاني، بالبروق همين حا ويركوكه ويركوكاني المميل حا ويرنج سەرى بىحى كولان، ئابىسكە 🗓 سى ويُروِّك تارا، بەئرس، ويرّ اقا شحاع، دلير ويروكاني. ويركوكاني 🖫 هميل حا. ويروكه ويركزكاني المسن حد

و بر و ن: ١) وشكارو، بير ون: ٢. توده ي همره وه، بير ون ١٠٠٠ خشكسار؛ ۲) تان بیرونی ويرونه ويُرانه 🖾 ويرانه.

و برو: ١) بير هائتاوه، كەوتىدباد: ٢) گۇرانى ئدىن ئۇرانەرە، (ويرەوير)؛ ٢) کاترای سه خت 🗓 ۱) یاد وری: ۲) رمرمه: ۳) فنز.

ويره: قرره دهنگي بمرده بمره قاني 🗓 صداي سنگ پرتاب شده از

ويَّره: ١) ثَيْر ره: ٢) شي كردته ردى مانا 🗔 ١) غر وب: ٣) تفسير، تعبير، ویره گا: دردنگان، نیواردی دردنگ آن غر رب هنگام، سرشب

> ويوهوير: گوُراني لهسهرجي سو ژه نيو رين 🔁 ريژمه ويرهوير: رزره روزي گر بان 🖾 صدى باهنجار سيون ويري: وي ده ري، نهوي إن أحد

ويرين: تەترسان، ويران 🛅 تترسيدن، جرأت.

ويرينگه: گيانه كي گهلاده راري شيرهداره بر حهيران خرشه شيره كهي بو دورمان دوشتي 🛄 گياه کاوشير،

و یز: وز، ده نکی جاندوه ری ژینه وه ك میش و مه كه زو میشوندو زه ركه ته، وزه

ويزر دلُ نَيْك جو أن له شصل، بيز، فين (هيزو ويز) على نصرت د شتن و دل برآمدن از چیزی.

> ويزان: وروزكردن، وراوركردن 🖬 وروركردن ويُزُودُ بِيُزُورُ مِهُ كَيْرِ أَنِي 🔁 وِيارٍ.

ويزوين جۇرى قالۇئچەي كەسكى بالدار كە ئەفرى 🗓 ئوغى سوسك

ويزويزه: حوري مارسلكدي درشت إلى نوعي مارمولك درشت.

ويزه: ١) گيزه، ده نگي به رَبُوه چرُسي گولنه؛ ٢) په نامه کي په لامار بردن بوّ کهستی: (بهداردوه هاتمویزهم شریشل کوتامی) 🖬 ۱) صدای گلوله در

ره هدف: ۲) بو شکی و مخفیانه بر کسی حمله بردن ويُزه: ينهلاماري بهنامه كني يو بردن 🖸 يواشكني و مخفياته سر رسيدن ويژونگي، زينگو، تاوزينگي، رکيف 🗓 رکاب رين. وَيُوْدِ ١) يَاشَكُـرَ يَ يَعْمِنانَا حَاوِسَ، جِوُنَ؛ (كَاوَيُقُ)؛ ٢) بَاشْكُرِ يَ يَعُونَا: د بیر (ٹاردویژ)؛ ۳) باشگری بهمانا قسه کاری (رتەریژی، ۳) مسه کردن، (وقد ويُو)؛ ۵) خَوَى، بوخُورى، ويُسَاء ع) حَوَلُور كُيْلَ الكَيْرُو وَيُرُّ) 🗓 ١) بسبوتند يه معثى جوتنده؛ ٢) يسبوتد به معتى بيزنده؛ ٣) يسوند المعدر كر سام ۴) گفتن ۵) حريش؛ ۶) كيم و هالو. ويُوا: ١) روّر قسمر نار زمان باراو ٢) كهستي كه لهدابيز تردا زور حيرايه 🖏 ۱) سحی دادن قصیح: ۲) بیزندهٔ ماهر، ويَزَان: ١) گُوتِن. وتِن؛ ٢) داييزان: ٣) قايشي كه لهوه؛ ٣) خو يان 🛄 ١) گفتن؛ ۲) بیختن؛ ۲) چنبر وسط بر ۴۰۶) خودشان ويژانبهر: كەبەرەيەند 🔁 سېتچېند با يوغ. ويْوْانْن: ١) گُوتن، فسه كردن ٢) بَيْوْتن، دابيرسن ا

> ويژدان. وبحدان همسب كردسي دل و دورو اقا وحدال. مهاد ويؤم الديم، دبيرم، بدوسم في كويم ويُؤهان: حومان، ويُسال، مع يحو 🔁 حودمال

وَيْزُانِ، نَيْزِي، دِبِيْرِي، دَبِيْرِي، دَالْيِن اللهِ كُو يَعْدِ

و پڑنگ: ١) بيژنک؛ ٢) جو رت، وونمون خمورو چخه 🖸 ١) عر بال، بيزن؛ ۲) بيكي، چُرتخواب.

ويُؤثنه: قسه كان بيَّرُه راقي كو بنده.

ويؤتان: حويان، ريس في حوديان

ويُرْثه: ويُرْسه 🔝 كو ينده.

ويژوه: ١) باويد الى باوشاك؛ ٢) گوته، وته، بيزه؛ ٣) كه مهودي ناو بير: ١) چەرمى ئەرمى لەدەيا عدراو ميشر؛ ۵) شيْمر و يەخشان؛ ۶) بلِّي، ييْرە؛ ٧) بالدوحاوين، تهمسن ٨) لوس، حربي إليا ١) حمياره ٢) گفت ٣) سیسجید ۴) حرم سن ۵) ادیات ۶ بگو، ۷) سیر، دال ۸)

ويرهدوه ربحاله كيواطه فاريحال كرهي ويؤور ١٠ هسدكه ٢٠ رانا له سيعر و توسر اوي مه حساني دليه راندلي ١٠ گوسده ۲ ادب

> ويرُون بيشب، حاجكه، حاجكه إدر سفر ویژدو ن: بوسهری سنم و به حسال ادیب ویژویی: سهر به شبعر و بهخشای آن ادیی، ويَرُياكُ كُوتران وتران بيزراو 🗓 كفته شده. ویژیاو: ۱) ویژیاگ ۲) د سرراولیک ۱) گفتهشده ۲) بیخته ويؤين كون، ونراتي كسي

ویژینگ: ویرنگ نیانگ ویرنگ ويس: ١) بيست، شارداو جوار؛ ٢) باشگسري بيست، گري لي بورت (گوئندويس: ٣) خۇس، جوسسار: (خىيسو ويسه): ٣) دەنگى چوچك،مەل: (ويسرويس دەكا)· ۵) رۇشئايى كەمى دۇر: (ئەستىرە

میس ویشك: نیشك, وشك آن حشك. ویشكه: حیرهی كال بوكریكار، وشكه آن مُزد نقدی بدرن حوراك. نه. ویشكهمس: حهقی مرگهر بن چیشتونان آن مُزد كار مسكهر بدون حوراك ویشكهودرد: وشكهودرد آن گا؛ وشكهودرد.

ویسخهوهرد؛ وشخهره رد ایم نخا؛ وشخهره رد. و نشه: حار وک آن نگا خاروك.

ويشه: ميشه، بيشه، دوحل في بيشه.

ویشیی: ۱) رشی میود. رشــوُ: ۲) گولّی ده خــلّ 🖸 ۱) حوشهٔ میود: ۲) خوشهٔ علّه.

ويشي چن: گول چي، گول جيهوه له پهريز 🗔 خوشه جين.

ویشیےداش- بریتی له بیوهژبی قهقیر که به گول چنی بهری دهچی ات

ويشي گدرة رىشى چى 🗔 شوشدچين. ويق: واق. واقه 🔁 بالة رويده و خرگوش

ويقائدن و فاسن في بالدكردن روباء و حركوس

وبقه: رین. رعه 🗖 نگ رس

ولك: ومالكتر، اللكي بو بلكي براف به بحد لكر

وينده وهامدين سخى يو سخى تر الها مەقدىدۇ وينگچون سكاسىھان، لەئيكىركرىن (سو رەير بيرۇن وي**ك،دچى <u>نى</u> بە** ھم سېدھىيا داستان

ويكوا: سكهوه إنا ياهم

وی کردن: نایسه بدن، سکرس ای امر وحس آسس وی گرد به وه بو ندساسی، و له کرد به وه ای اسفاه گرفس ویک که ویش: ۱) خو له تنکشره ان: ۲) پیکه وه به شهرهاین ای ۲) به هم برخو و دکردن: ۲) به هم جنگودن

ويكولُ ؛ كولُمي، جوري داريي 🖸 نوعي بيدبُن.

ویُکه. بایسنِد، پیُکه: (تاگر،که ویُکه) 🖾 بر افر وز، بیمر ور.

ویکەر ئاگرئاسىين، ئىكەراتى بىل فرور

وئی گهوتن: ۱) وه اساسح کهون ۲) نه قالا کردن بو پهید بوسی شتی: (وق کهوتوم سور غی کاری بکهم) ق ۱) باهدف برخورد کردن: ۲) تعقیب کردن کاری.

ويل زدنازدنا, چدندو گوره 🖵 سر رصد و جنجال

ویْل: ۱) مروّی یاش و به شهرم و حه به ۲) شهرم: ۳) مهره لاّ و بی چی وری: ۴) گویله ی رو بیس نه نه که ورو ای ۱) آدم خوب و آزرم چوی: ۲) شرم: ۳) ول: ۴) گویله به هدف نحو رده برت.

وبلّل بُولَنَّة ١) بمرهم لدابؤن؛ ٢) و دُدُوكه وتَن؛ (له شويّن يار ويسَّم) [١٠] ١) ول شدن ٢) يه دنيال افتادن و سوگردان شدن.

ویلُخُر: چمرچی دوباراز 🔝 کاسب سرپایی دربازار

ویلری: لهر گوندانهی کو ردستا به که به عسی کاولیان کرد اور وست یی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

ويل كردن: بدره لداكردن في ول كردن.

و بلوليك: رسته رونگوله ي يجول كه يامناليدو، ثاويران نه كه ن

ویس ویس ده کهن) آنا ۱) عدد بیست؛ ۲) یسوند شتو یی ۳) حیس در این ۲) صدای بو زاد بر بده ۵) سوسوی نور.

ویس: پاشگری بهوات، (روسته، (بویس) آن پسوند به معنی ایست. ویسا، رروست، جو بهی به کرد ال پستاد.

ويساك: راروستاو السناده، يه حرك مانده.

وينسيان: ١) ر ومستمان به ينوه: ٢) ته حـوُلان 🖸 ١) بريا ايستادن؛ ٢)

ویساندن: راوهساندن 🖸 ۱) متوقّف کردن؛ ۲) بر پا و داشتن ویساند: ویساندن ای تگا؛ ویساندن.

وبساك: رازه سناوي ١) متوقف شده: ١٦ بريا ايستاده.

ويساره راردستاول ١) سوقف شده: ٢) بريا أيستاده.

ویست ۱۰ تاره رو د وا ۲۰ دوست، پار: (ویست مویستم همن)؛ ۳) بیست ای ۱ خواست؛ ۲) دوست؛ ۲) بیست.

ويستنا: ١) تَبْستا، تُدلحان، نوكه، بهو، بها: ٢) تانيْستني 🗐 ١) كنون: ٢) هموز.

ویستا: ۱) ثیسته: ۲) تاثبته: ۳, راوهستان ۱ اکتون: ۲) هنور: ۳) هنور: ۳) استاد.

ویستان: ۱) ویستا: ۲) راودستان به پاوه: ۳) نه حولان ای ۱) نگا: ویستا: ۲) بر به بودن: ۳) محسید

ریسشانسه و ۱۱ دویساره ریسشان: ۲) به رئیسه ری ده گزر چو ن: (لین ریستاهه و دوزلده م لیدا) آ ۱) ایستادن یا سوقف شدن درباره ۲) مقابله کردن.

ويستن: ١) ببستس، گوێلێبوُن؛ ٢) خواستن 🗓 ١) شنيدن، ٢) خو سنن

ویسته: ۱) برسیاره ۲) دهره بان، زیگهی دهرچو ن 🖸 ۱) سو ل ۲۰ مفر، گریرگه،

ویسر: داریکی را شی بو نخرشه ده دکه تهزیبجی لی چیدگه ن ادرخت یُسر

ويسك؛ لدر لاون بهكاكل 🗓 لاعر مردني.

ویسکه: ویس، روشناکی کمی دوران سوی ندك دور.

ویس ویس: ۱) ده گی جوچکه مملی سو ره ساقه: ۲) رویوه زریوی تهستیران ایا ۱) صدای حوجه برندهٔ نو زاد: ۲) سوسو زدن ستاره ها.

ريسه: دەنگى بەچكەمەلى ئازە لەخادەرچۇك 🔁 صداى جوجەپرىدۇ كرچولو.

ویدید: ۱) نیسته: ۲) باشگری مهرمان بهویستان: (راوبسه، بویسه) نی

ريسەرېس: ريسرېسى گا- ريسريس،

ويسياي: حرُساوال حيسيده.

و مش: الدويش: (يوَّريش بيِّنه، لدريش گهڙي) 🛅 و هم.

ویش: ۱) خوّی؛ ۲) خواروخیج، ۳) پهرت ریالاو، شاش، واش لیا ۱) حودش؛ ۲) کج و باهمورد؛ ۳) برت و اشتباء کار.

وينشان: خريان 🗓 حودشان.

زىگولەھاي كۈچك كە بە كودك آويزىد

ویله، ۱) ریل، زه نازه نا؛ ۲) شوینیکه له دموه وی شاری سنه سهیر انگایه؛ ۳) باوی گوندیکه (۱) سروصد : ۲) گردشگاهی است نزدیك شهر سسد - ۲) نام دهی ست

ویلههای گرندیکه له کوردستان به علی ویرایی کرد 🗓 دروساهای در در این شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

ویله دور: گرد دیگه له کوردستان به عسی ویر نی کرد 🗓 ر روستاهای ویر نی شدهٔ کردستان توسط بعثیان

ویله که: داوی درگوسدی کوردستانی به عسی له ناوی بردن فی مام دو روستای کردستان که توسط بعثیان ویران شدند

ریْم. ۱) حرّم ۲) بهمن. (ونمده و تا: بمده به آن ۱) حودم: ۲) بهمن ویمان: ۱) حرّمان ۲) بمان، پیمان (ویّمانده)آن ۱) خودمان: ۲) بهما وبیم: بیسه لامه: (پاردت ویّره؟ بهنی ویشه) آن به من است.

وین: ۱) بس، تدبی ده بسی: ۲) تامر ری دیتی: (دوروین) ایا ۱) بیسده ۲) ام ر دیدن

و ت سحدوالدي كوره چاوساع سال ايسا

وينا: شكل هاتمه ويه رچاو كه ثاشنامه 🖸 ديدن و دوباره سناحتن

وساكردن وسا، شهانس 🗓 شباهت كرين، بجا وردن.

و ناود دیشی بادیاری به دل آندیدن عینیات به چشم دل.

وينابي، جاوساخي، سؤمايي تيابي،

ويتايى؛ ويتاكردن الماك رساكريا

وينجه: گيايه كى سنى به ردى به ينجه ده يجين له كش تالفن بو مالات خراشتره [] يونجه.

وبموا لهرمي النامي بيمد

,

و سۇ، يەسبا<u>ت</u> مى سىد

ويته ته راك به

وینه: ۱) ودکور امچهشن: ۲) شکل: ۳) نهسك: ۴) نهری: (وا لهوینه) ۵) تر یان: ۶) گوردیکه له کوردستان به عسی ویر می کردای ۱) مانند: ۲)

شکل: ۳) عکس: ۴) اتحاد ۵) سید میوه حبی، ۶) از ریسهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعثیان و نیم کردن ایم ایم نیم کردن و نیم کردن ایم کیش ایم ۱) نقش، صورتگر؛ ۲) عدد عدد عدد عدد ا

وسه گرمن ۱) شکل کیشان ۲) نهست کیشن آرا، نه شی کردن. سه یر کشیدن ۲) عکس اساحین وینه گری، ۱) کاری نهسك کیش: ۲) کاری شکل کس آرا) نقاشی،

صورنگری: ۲) عکّاسی. وی**نه گوهی**ز مدهندر تول<u>ایا</u> مدیر تور

وینه گهری: ویدگری نے لگا وینه گری ویول: داریکی د رستانه لهد رمازده کا زردمازر زیردرحس سب حاگلی

ويول: داريخي د رسانه الد ريازيده تا زره ماروري درسي

وبوه بو تمولا. يو دؤر، (ويوه بجو) 🖾 بدان طرف.

ويوين: حوس حوله سده] جوديين

و پهدهمه ي پرم سحرد د و با دي گيمان او اي بردند

ويه يني درس دورت در،

ويهرده ريوردوا كدسه

ويهرددي بكرن إقا كدسس

و باديش ويايس. حاديل كدينو ، كه الله حده

وسے: حدیم کدیں بکدس آیا جدہ

ویسی ۱) خودی ۲) پئی، به شهور (پساره کهی پیده ، دنی ویمی ده او ۱۰۰۰) حددش ۲، به و

وی بان: ۱) ویشان حو به به (بایب دومی وی بان ده ایک در در این در ایک در

ودبو حيث لي مهرماود؟ آل تور چه شده است؟.

وىيە د رە ئىلىدارىن 🗐 🖟 رۇ





هد ۱) بز ریکه لدوی وشه بو خهبدرد ن له چوسدتی: (کورته، دربزه، بوسه، زیسرد): ۲) پهسس سفهت ده کانه بای اسه یزه، ۱۳) پاشگری بچولگ کردنه وه: (کورنه)، ۴) تامزاری بانگ کردن، (بایره، حهسه نه، سامه پایه) [۲] پسوسد به سنی ست ۲) حرف تا سد ده سین ۲۲ پسوند تصغیر؛ ۴ حرف ندا،

هَأَ. يَمْ يَمَخَيْرِ 🔁 تَهَ

هئئا به بهجير 🗓 به

ها: ۱) ومرگره: (ها مشت، ها تان سخق: ۲) بینجهودتهی تبه (ها لیره، ها مهال): ۲) چیب آوت ۱۴ و تهی جو و به جیاتی به آنی آن ۵) خه بهر چیه ۲۰ (هسا ده چم): ۲) و تهی چو و به جیاتی به آنی آن ۵) خه بهر تاکه در هسا ده چم): ۲) و تهی تاگادار کردن به گه ده وه: (فوسار ته کهی ها، ها پیشده ده نیم): ۸) پاشگری بیشنا به ی کود (سه ته ها ساله) ۱۰ گه پشته به دره وه، شماد (غه بیفه ها بو تاکاد (هام لی بیه، های لی نیم) ۱۲ که بیشته به دره در تبه روز و تاکه به سرو) ایسا تاکاد (هام لی بیه، های لی نیم) ۲۲ که به کشی ۱۴ ۲) بیم، آری: ۵) چه بگیر ۲) موجود ست، هست ۳، چه گفی ۱۴ که پیم، آری: ۵) چه حبر است ۲۰ که رست، ۳، چه گفی ۱۴ که پیم، آری: ۵) چه حبر است حسم ۲۰ رست، درک در ۱۲ که سیم، آری: ۵) چه علامت حسم ۲۰ را است ۲۰ که رست معلوم شد؛ ۲۱ را آگاهی، طلاع؛ ۲۲ علامت حسم ۲۰ را است ۲۰ که پیس معلوم شد؛ ۲۱ را آگاهی، طلاع؛ ۲۲)

هاپ، تدپ برای باراه، مام 🗔 عمو، عمّ

هاپور ۱) هاپ؛ ۲) بانگ کردنی مام 🖸 ۱) عمو ۲۰) ای عمو،

هات ۱) ثامسا، گادیشته به دووه، هاه ۲) به خت، تالیح ۳۰, سایی رؤر به حباسل (ثه وسال ساله کهی هاته) ۴۰ پاشگری کو: (میوه هات، ۵) حدیه رت. تا گات: (هات به، هاب بی به) ایا ۲) امد: ۲) شاسی ۳) سال پر محصول ۴۰) پسوند جمع: ۵، خبرت، اطلاعت

هاتُگ؛ كەستى گەپ، رە سە مودالى مدە 🗆 سىدە

هانگهخویا: بهخود هابود، گدشهی کردوه 🔁 شکوهاشده، سرحال امده

هاتم: ١) كەيشىمەيەردۇ. ئامام: ٢) بەختىم: (ھاتىم نىيە) 🛄 ١) آمدى ٢.

queen har

هاتن، ۱. به کو مدل گه شده به ره رو ۱ (یترن و مهر هاتی، خه لیعمو دور و بشی هاتن): ۲) تا حدل گه بشند به به رود ۱۳ (چاوگه ی گه بشتنی له ریود ۴) د مر رُنْدکره بی با ۵) به مده یه به رکاری (هاتمه کوشتن، و تا کو زران) آتا ۱) مدد د ۲ ایا (مدد ۲ ۳) اسدن ۴) و زیدن باد ۵. علامت مفعولی.

هاتن به خود ، به خود هاتن ، گه شه کردن آی سکر فاشدن هاتن وچون ، ۱ ، تاموشو ؛ ۲) گهیشتنه به رو رویشتن آی ۱) امدوشد ، ۲) مدند و رفتند

هاتنه: ۱) هیچ خه بهر بیه ۲۱ گهیشتر به بهره و و (فی ۱ حبری نیست ۲) بدد بد.

هاتنمها: ومباهاتي 🗓 حمت خواهي دُله.

هاتنهدر ۱۰) ریگ وییک یو ر ۲۰) ساران و ر ری یو ر 🗓 ۱) همو رشدن ۲) سازش کردن و ر صی شدن.

هاتنه يرَان: نزيك به حه لاس بو ن إن الم مزديك به اتمام.

هاتنهبرین: شیاوی بردران، برای (دار،که هاتهبرین) 🗓 قابل برید. شدن

هاتسبه بسه رد ۱) به رگزانش دار ۱، تزینی بو تا ۱) به نصر تشسین: ۲) بردیك سُدن

هاتنه به رپار: مدان، دوست له سالاری به ردان آن از لج دست برداشس هاتنه به رهود: بر تریك هاتن آن بردیك شدن.

هاتنه بهرههم: گهیشنمه کاتی بهرویودان 🗓 به ثمر نشستن

ھاتىمچاڭ: ئېكەلاوبۇن، لىريادبۇن 🛅 صاقەسدى بە.

هانئه بي بسده اين بهسهرد هاس، توسرون: (قدرم هانونه بي) 🗔

به گرین فیجی، برعهده فر رگرفتر

هانیهپیش رود ن فهومی ایاروی د ن نیسامد

هاللميماشا وادلر فالرآق لالماساليان

هاتيه تيو يو باودوه هات 💷 بددرون آمدن، د خل شدن

ھاتنەخارى: خرر ناقى خوردەشدن.

هاتنه خوار: ۱) بهره ژیر بو س ۲) بریتی نه هاننه به رباره ۱) پایین آمدن ۲) دست ۱ز لجیازی برد شش

ھاتتەخوارى/ ھاتبەخارى 🕎 خوردەشدى

هاتنه خوران: ١) هاتمه حارن: ٢) وهمو روكه وبن 🖸 ١) حورده شدن: ٢). به حارش قتادن

هاتنه خهالاً سي بورن: تريك به تموروبور في الحارد ك مه معام سدن هاتنه خمو: درجمور كسل در ديتر أن إليا به خواب كسي آمدن.

هائته فهون: هائته عمرال بمغواب كسي أمدن.

هالتهدور: دورچوُن دورهاتي 🔁 بير وڻ آمدي.

هاتنفدي و دريهاس 🗔 بهوموع پيوسنن

ھاتىمدىل: ھاتىمدى 🔁 يەرۋر ع پيرسس

هانسهر و ناشكر ابون، دياركموتن، (كارهكه هانهرو، عميب هاتونهرو) الله أسكر سد

> هاشهردد مل بن رئي و لور صي سدن رير بار رفد هاشهري: و بو بو ن به سهرهان إن نشي مد بر سر مدن

هاتته زیگه را و هاتیمری ۲ و هاعمه در آبی ۱ و سیرامد ۲ سارس کردی.

هالتبهرهان حواسك بهوه بهيؤرهين إتيا بمحرف أمدن

هاتمهر وان هاسه مان <u>ان ب</u>ه حرف آمدن

هاشهران وور رهاس زان كردن اليه درد آمدن اندام.

هاتندژور: ۱) چوستاو؛ ۲) بهرموسهروهاتن 🖸 ۱) داخل شدن ۲) رویه بالا مین.

هانمة ووو مرهوبا لأتامان في رويه بالا آمدن

فاتنه ژیر بار: کهری بؤن، رام بؤن، سادان 🗐 رام شدن.

هاتشه ساور تيزيوًلي تيخ يه يهرده سان 🔃 تيزشدن تبغ با قسان.

هائية سوَّة هائية ژان بور بريسي دولاين 📴 بهدرد أمدن رخم.

هاتندسوراغ: سدردان له كهستى (هاته سوراغم داواي قدرره كهى كرد) السرغ كسى رفتن.

هاتسه سنوي ۱) هانسه سود ۲) هاتمه ما شا ال ۱) پهورد مدن زخم: ۲) به تماشا آمدن.

هاتنسهرد ۱) خهیال له کاری در (هاتوتسهسورم بچمه شارا؛ ۲) به بسوراغهای (هاتوتسهسورم بو بیگار) ۳) هاتنه ژور ۴) توش بورد (بسوراغهای آن ۱) خیال کاری کردن، به هکر سجام کاری اقتادی ۲) به سردغ امدن؛ ۳) بالا بمدن ۴، دجار شمن.

هاتنه سهرچاك: ديدار به گرزى پياوچاكان كردن 🗓 به زيارت قبر ولياء آمدن.

هاتنهسهرچاكى: ١) هاتنهسهرچاك: ٢) دەست لەحر بەيەردان (١٠) بە ريارت قبر اولياء مدن: ٢) راد صلاح گردس

هاتشه سهرچوك: ۱) له سهر دونه زبو دانيسس بو رَبَرگرس به گهرره پياو: ۲) بريشي له په زين و نه سليم بو ن آل ۱) بر زانسو نشستن در حضسور بررگردن ۲) كنابه و تسليم سدن به رانو درامدن.

هاتشهسهرخول ۱) بوراتهوه ۲) بيدار ووشيار بوتدوه [۱) سرحال امدن؛ ۲) هند رشدن

هاتئه سیه رشدار: ۱) گدیشتنه سه ر مدیدایی گدمه: ۲) دهوره له شاردایی درزمی ایا ۱) به خر میدان بازی رسیدن: ۲) شهر را محاصره کردن. هاتنه سه رشدان: ۱) هاتنه سه رجود: ۲) شهرگدهاتنی جگ ایا ۱) سگا هاتنه سه رجود: ۲) سگا

هاتتهسهركلك: خودازركردني ماريو شهراني آمادكي ماريري جنگ. هاتشهسته رلا: ١) سهرسه خني رلاساري كردن (ليمان هاتوتهسه رلا به قسسه سان ناك): ٢) كمونشه سهرته نشت آل ١) تحرد ولجياري ٢.

هاتندشکایدت؛ چوُندلای دوسهلاتدار بوّ دادپرسین 🖪 بهشکایت آمس،

هاتئەقسىم وەقسىمانن، رەدەنگىمانن 🗓 بەسجى آمدن.

هائندقوتان: ليُردر راك كتك خوردن.

هاتنه کار: ۱) وه کارکهوتی: ۲) بو کارکردن نامان [۱] به کار افتادن: ۲) آمدن برای کارکردن

هاتند کایهود: ۱) به حیست به هان به ناوخه آک: (مام بایر نیست هاتموته کایه وه): ۲) بر بازی کردن ناماده بر ن آن ۱) به حسب امدن شخصیت در جمع: ۲) برای بازی مدن.

هاتنه کردن: ۱) شیاری کردن: (نهم کاره دیته کردن): ۲) ته جامدر رای

هائيه كرن ماسه كردن في لكا هاسه كردن

هاتنه کرین: ۱) شداری کرین ده شه کرین گردن ده ۲۰ کردر ایا ۱) سزاوار خریدن، قابل خریدن ۲) خریدند

هاتمه گوشتن؛ كوژر ن 🖳 كشته شدن.

هاتنه كول، دوس كردن ود حوشيان 🗓 جوش امدن.

ھاتئە كۆل: چۇبەسەرىشتى كەسى 🗔 بركول كىسى سوارشدن. ھاتئە گرتىن: گېران 🛅 گېرانىدى.

هاتنه گر سره درست کردن به گر بازی به گر به مهاس

هاتنه گور اهاتمر والله باکاه هاتنه را

هاتنه گور بورانه وه 🖾 سر حال آمدن

هاتنه گهر، وه گهر که وتن آن به گردش فتادن اسیاب و چرخ.

هاتنه گیر: هانمه گرش 🗓 گیر افتادن.

هاتمه لا: ۱) سهرلیدان، دیده تی کردن ۱) بر نک بو به وه ۳۰ بریسی به مردن ای ۱) دید رکردن: ۲) بردنگ سدن ۳۰ کمانه بر مُردن

هاتنه لادا: به لاد هاتن، خو ر بونه به لای ته بشتا 🖸 کج شدن به حانب، میل کردن، مایل شدن.

هانشهالاوه: دۇر ئەرتىموم لە ستى اتا كىدر گر مىل

هاتندناو: ١) هاتندنيو: ٢) نبكه لأوبورن: (بوش باوت هاتدباو باوان) 🗓

١) داخل شدن؛ ٢) ميحن. قاطي شدن مخلوط شدن

هاتنهو: ١) گەنئىتنەرەبەرەرە ٢) برار نە ھىج تبەك\) برگشتندە ٢) بىين

هيج بيسب

هاتنه وه: گامرٌ نموه 🔟 باز امدي

هاتنه و وجيَّ خوَّشه و بوُني تهندامي وه رگهراو [ن] حا افتادن استحوان أو حا در رفيه

هاتندوه حالٌ: بوُرُ بهوه 🗔 سرحال آمدن بعد از فقر یه بیمىرى.

هاتندودسو: كولايدودي يرين 🔁 بازدشدن رحم.

هاتنموهسمرخود سانموه لمپاش دوردو نازار 🖸 سودن بعد از درد و نارختی.

هاتنه و هوش: وشيار بوُنهوه دواي بي هوَشي 🗓 به هوش امدن

هاتسه وهيدك: وينكها تمودي ليك ترازار 🔁 بدهم آمدن ازهم دروعته.

هاتن هدف: لده ررى يدكتر كو يوندو، 🔄 گردهم جمع شدن. هاتندهدى: بده عبد بول ن، فيزلق بديدا بول 🗀 متكبّر شدن.

هاتيو: ١) هـ نگ ٢) ئەگىركو: (ھاتو سەمال نەبو چىيكەم؟) 🖸 ١) سەھ؛

۲) گر در صورتی که

هات و يات: حوّ ويه خت 🖾 يسته بهشانس

هاتوچوز ۱} هاتوجو؛ ۲) گهیشته به رموه و رُوِّ نشت 🗔 ۱, نگاه هاموچوُه ۲) (مد و بعد رفت.

هاتوچوا ۱) دموشود ۲) لدره و جوله ی داله قای ۳) سه فه رکردن و گهران: (دایم له هاتوچود نه) آی ۱) آمد و شد؛ ۲) توسان ۳) گشت و سفر هاتوچون: گهرن به زررلادات سفر و سیاحت کردن به اطر ف.

هاتوچوْن کهر: رئيو ر، ريُوْنگ 🖸 رهگدر، مسافر در راه

هاتور باگردان[ق]یام عسان،

ہائوُں بیاری زں کہ گیجہ ششی ٹری پئی ورددہ کهن⊡چماق سٹیر ہر ی کو بیدں گچ و امثال آن

هاتوُل: ۱) تاریکارانی پارپُزگاری؛ ۲) لاگر نی کهسل لهشهرُوکیِشهد [۱] ۱) گر ره دهاعی ۲) هواداران کسی در جد ل و نراع.

هاتولك، هانول 🔁 نگاه هاتول.

هاتسوُن: ۱) توُن، ئاگردانی حمداد؛ ۲) دوّده، چهحسه تسدهم؛ ۳) گدیشتونه به مودود: (هاتوُن نه هاتوُن یه هاتوُن) 🔟 ۱) گدخن: ۲) جههٔ ۳) مدداند

هاترُنه: ١) گهیشتُو میدرووه، ها بُول: ٢) جهجه ندهمه تهره نده گهرمه آت. ١) آمده اند: ٢) مونند جهتُم است از شدّت گرمه.

هاتومه تهوو: گهراومهوه الياب رأمدهام

هاتوُنه تهوه: گفرارموه 🖳 بازمده تد

هاتوُمهود: كافرُاوبهوه إنَّ بازآمده الله

هات رئدهات: حوّ ربه خت، هات ربات 🖸 بسبته به شانس.

هات وهاوار: دادرته رياد، چه ته رگورد، ره بازه تا 🔁 داد وقرياد.

هات وهونت؛ شات رشونت إن الاف و گراب.

هات وهه و: گزردگورای سواران له ته قله بازی ای هو و جنجال سوار ن در

هائوًين: گديشتوينه بعرووه 🗓 امده ايم. هائوً يندوه: گدراويندوه 🔁 بازآمده ايم.

- هاته: ١) هات به خت، تالح: ٢) بيري كه تهكه رئته دله ره 🔁 ١) شانس؛

۱) خاطره

ه باتهات: تسدداکدوس به هاتنی که سنی یا کومه نی و به دروده رجو ا و و به هاتها در وغیل دمدن کسی یا حمعی

ه اتمر: ئاتەر، ئاررى ئاگر، ئايەر 🔁 آس.

ها المران: فسه بمراحدن، راواني، وريم إي مسان،

ها تەرازېاتەران؛ ھىدى بىءانار ھىج رپۇچ 🗓 پرت و پلا، چرندوبرند.

ھا، مەرى ماتسەرى، خىرتسەيىرۇرەي تەورۇز بەسىنا ئەي ئاگر ئەي،د يە-

مى ئىل لە سەرى مەرور دەجىەسەربانان دەڭيىن: ھاتەرى ماتەرى ماتەرى كى بېرۆزىتىان ئېشەسەرى، لەمالا ئىشەۋە خاى سۇركراويان ئەدەش 🖳 . عبدارت ئىرىك عىدئورور كە مەمولاً از طرف كودكان براى درياۋت

ی نید هات؛ ماشمان 🖾 نگ ماشمان.

ء بيدي گفته ميشود.

هائیه هائه؛ مات هات آنل بگاه هاسهات

هاتری : ۱) هاتگ؛ ۲) گدیشتند بدر او ۳۰ دت، بدخت؛ ۴) سالی پر بدهره

🗓 ۱) آمده: ۲) آمدی: ۳) قبال: ۳) سال پر برکت

هاتئيار : هاتگ 🖸 مده. از راه رسيده

هائنیت : گدشتیدبهردود، هانی، تامای آل آمدی.

هانين. گهيسسه بعردوه، ناماين الماييم.

هاتیمه: ۲) هاتوین: ۲) هاتون ال ۲) آمدهایم: ۲) امده(دار

هاتىينىسەر رە: ١ - كەرّاسىمود. وەكەرسىن؛ ٢) ھاسۇسىمود، گەرّ رنەودۇتيا ١) بارآدىد يېم؛ ٢) باز مىدەائىد.

بازامد بهم: ۱) بروزه دانسه کساو: (منائیکی هارو هاج): ۲) گیژ، سه رگیر (هاجو واج بوم) آی ۱) ناآرام، بازیگوش: ۲) هاج وواج

هاجار: پندجاز، بندگیابدکه تدخوری 🖾 مگا پنجار

ه جاس: ١١) ناوېزي: ٢) ناوېزيكمران ١) سياسجيگري: ٢) سيانهجي.

هاجاس كهر: باويزيكمراك ميانجي.

هاچره: لهو گوندایدی کوردستانه که پهنتسی کاولیان کرد<u>انیآروستایی</u> در کردستان که بعثیان ^آن را ویران کردند.

هاچستی: گوندیکی کوردستانه به عسی ویرانی کرد آل از روستاهای کاردستان که رژیم چت آن را ویران کرده است

کردستان که رژیم بعث آن را ویران کرده است هاج مدجت آن ماج مدجت آن هاج مدجت آن

برسمو. هاجوُح: عاجوُج، ٽاجوُج آياياُجوج هاجوواج. گيڙوويڙ آي هنج رواج. سرسام ۾ گهج هاجه: دريني چادر آياد مئهٔ خيمه.

و الماجدت؛ حاحدت، تدسيايي مال 🖾 لوارم منزل.

هر اجهار: تاوه بو پیار رو ژمان[تا نام مردانه و زنانه.

ها. جي بايف: حجي بايف 🗔 نگاه حاجي بيف.

هاچ ریمهندا: گویدیکی کوردستانه به عسی ریرانی کردان از روستاهای و راز روستاهای و راز روستاهای و راز روستاهای

هاچار : . الجس كليل، مفته في كليد.

هاچه: ١) فاقه، لكي دولكه، حاچه: (داريكي دوهاچهي هيئا)، ١٣ هاچه

الله ١١) شاحة جوب دوشاحه ٢) دامنة حيمه

هاچەر: ھاچار 🗓 كىيد.

هاچه سو: ناوي دي به که 🗓 نام روستايي ست.

هاد ر: قادار، مهجول، بيربراول بيرحركت، ساكن

هادار: دمس به جني، بني دره تگ کر دن 🕎 مو را.

هادري: مادر 🖬 بور .

هادي تأوي پياوانه 🗓 نام مرد ند

هار: ۱) سه گتی که له به حسوشی میشکه به شیئت یو بیا ۲۰ برسی به به وی به ده فر و به ثارار! ۲) بریشی له مروی بره دو و رما: ۴، برشی له توقیره سه گر: ۵) حو ره برای و آن ۱) هار سنگ هار: ۲) که به از مردم ارد! ۳) که اید از زیر و زرنگ ۴) کناید از نه وام ۵) پایین.

هارتد ۱) تاسر ازی وه شارد ورد کردن ۲) که سنی که شنی وه ان تارد لی ده ک: ۳) به رداش ای ۱) ایزار آرد کردن ۳، کسی که چیری ر آرد کند؛ ۳) سنگ است

هارتاسياو، يەرداش 🔁 سنگ سيد

هاراً: وردكرا، كر يه آرد عجرد شد. آرد شد.

هارام: هيدي هيس، تارام 🔁 آر م

هارًان: وردبوُن، به تارديوُن <u>اب</u> حردشدن ما تند آرد.

هاراتمان: ١) وردكردن ووك تارد: ٢) ناره تعليد ن 🗔 ١) خر دوخاك كردن: ٢) نعر وزدن، غرانبيدن،

هاراو: وردكر او 🖵 خردشده. اردشده.

هارًا وه: خاکه، شتنی که وه اشتاردی بنی کراوه انی حاکه، ریرهٔ خردشده

هار بر: له و گوید نه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کردیق∫روستایی در کردستان که بعثبان ان را ویران کردنیو.

هاریسوُن: ۱) نه خارشی میشبك گرتن، توشی به خوشی هاری هان؛ ۲) بریسی له بهدفه ری ایا ۱) هارشدن، به بیماری هاری گرفتار شدن؛ ۲) کتابه از مردم راری و مودیگری.

فارٹوهو رت: هات رموت 🗓 لاف و گزان

هارد: تارد دمحلي لمناش و دمستار لني كران واتا هاردراوات أرد.

هاردرا: كرابه تاردف آردشد.

هاردراو: مار وفي اردسده.

هار راو: هاردرارات ردشده.

هازر اوه: هار اوه 🖸 خاکه، ریزه کو پید،

ا هَارْ رِهِ * دِمِكُي رُزْرِ بِهِ تَهِرِيْسِي دَلْ لِمُرِيْسِ إِلَا عِرْ سِهِ

هارسم ۱) بمرسیله ۲) دوی بمرسیله (۱) غوره ۲) ب عوره.

سه گی پی هارده یی آل نفر ین زنانه، هارشوی.

هارميُّ مرمي 🛅 گلابي

هارو تعمرو تمرو 🖾 امرون

هاروُ ١٠ بوك، بدو؛ ٢) تارو، خهيار؛ ٣) شهويفكه، شهويلاكة [1] ١) لله: ٢) حيار؛ ٣) آرو ره.

هارواساره: تەمروسىمى، تەعرىدان 🖸 امروز و عرداكردن.

هار وهاج: ۱) بروزو ترقره بدگر؛ ۲) شدرورش و بدته شمه له ایا ۲) با ارام و بازیگوش، ۲) ستیزه جو

هار وي : ١) تارو، هارو، خهيار؛ ٢) پوك، بدو، هاروُ 🖸 ١) حيار؛ ٢) لئه. هاره؛ ١) هاروه، نهجره ته، به به ٢) بدير س ٣) تراتره 🗓 ١) غراب ٢)

سنگ اسیا: ۳) قارقارك

هازهده سي: دوستار 🖾 دستاس

هاره کردن: ۱) مراندن: ۲) تیکنروخانی چیا، دار وخان ۱۱ مروزدن: ۲) در در بحس کود

هاره گنن: ۱) دهستبار ۲۰ خون، پهردې لهچپگهي دهسکاونگ 🔟 ۱) دستاني: ۲) هنون سنگي.

هرَّه ماسي: هارُه ماسي، جَوْرِيَّ ماسي 🔁 رَّه ماهي،

ھاڑھ ھاڑ۔ ماڑہ ی روزہ ددیگی رہ لامی یہ سام 💽 غربیة بسیار،

هاری: ۱) تاری، تاریکاری: ۲) محوشی شیب یونی سدگ، ۳) بریتی له شهرفروشی و تاراردایی حدلك اند ا) كمك: ۲) بیماری هاری: ۲) كنایه از سيردجويي و هردم اراري

ھارئ: بەلی، تاری 🗓 آری

هارّی: وردی کرد ومك تارد[ت] رد کرد.

هاری: ۱) برترهٔ ۲) لهو گوند به ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کرد ای ۱) قارفار ۲۰۰۷ روستایی در کردستان که بعیان ای را ویران

 ۲) قارفار ۲۰۰۴) روستایی در کردستان که بعیان آن را ویران کردند.

هاڑیا: هاردر ، هاڑا 🔝 رد شد،

هاڙياگ: هاڙ والي حردشد،

هَارْيَانَ: هَارُانَ إِيَّ حَرِدَتُدَنَّ.

هارّیار: هارّیاگ، هارّاوان خردشده

هاریای: تهشه به کردو. بیوه جرئی به خوشی آنیا زحم یا بیماری بیشرفته هاریک: گوندیکی کوردستانه به عسی ریرانی کرد انار روستهای ویران شده توسط رژیم بعث عراق در کردستان.

هار يگار: تاريكار. كەسىلى كە كۈمەگ بە يەكنى دەكا 🗓 كىك كىندە.

ھاريكارى: ئىربكارى، كۆمەگ 🗓 كىك

ھارپکە: كۈمەگى بكە 🖫 كىكش كن

هار یکهره هار بکار 🖸 کمك کننده.

ها رِين: وردكر دن وهك تارد 🖸 آرد كر دن.

هر یشهوه: وه اداره درد کردن: (نمم دورما به بهار دودو ده چاوتی که) ال

هارّیه: کرمی دارو شیندیی، ترّنزه 🗓 کرم 😅 سبزی و درخت.

هاز. ۱) کاردو کاردی: ۲, پیازه خرگامه ایا ۱) نگا، کاردو، گیاهی است: ۲) گیاهی است رحشی شبیه بیاز

هار : ١) تَبْرِه؛ ٢) به ريّ، به ريّد، ريّ 🗓 ١) ايتحا؛ ٢) دراتحا.

هنل ر. ۱) کا ر. ژاری. تمزیدت: ۲) دمجار سمت، همزر 🔁 ۱) ر. ۲)

هازه ۱۱ دونگی زور باریکی ناوی سهرناور: (هازدی سمهاوور دبت)،

هست ناسب، بن قاركردن في اشنى، قهر بكرده هاسلى: ئاكام، به تبحه في سبحه، حاصل هاسلى كه لام: پوخته ي وتار في خلاصة كلام.

هاسوّ: تاسوّ 🔁 افق هاسيّ: عاسيّ، ساحت و دڙو ر 🔁 سخت و دشوال

هاش: ۱) بی بر حر به نیت، بی به هره، به هبخی ا ۲) خه به ری ته و (هاش لی بیه و ت حه به ری نیه (۲) تمهر رویی ۴) و حان، راوه ستان؛ ۵) تاسب تاسبی ۴) تیبوه تی زور ای ۱۰ بی ارزش ۴) خبر او: ۳، اشتها و آرزوی شدید؛ ۴) مکت، توقف کوتاه؛ ۵) اشتی ۴) شترگی شدید.

هاشد: ۱) حاشد ۲) دهست هه آگیرتنی ژن له مبرد آن ۱) انکر: ۲) صرف نظر کردن ژن از ژندگی با شوهر، تصمیم یه جدایی از شوهر، هاشت: نیو نحرش، ناشت آن باهم در صلح و آشتی

هاشت کرن: رازی کردن 🖫 ر طی کردن،

هاشرمه: کهزری که دوکریته بالو 🗓 ر نکی.

هأشوُشه: هاوب إنا همسايه.

هاشوهوش: شاتوشوت 🗓 لاف و گز ف

هاشمید: ۱) همیف، مانگی به عیاسماتیه رو: ۲) مانگانه، کریی مانگ به مانگ، نشمه ق ۱) ماه، قرص ماه ۲) ماهیانه، ماه به ماه هاهه ماه هاشه: ۱) هاژه: ۲) خوّهه لُکیشان، مه حتی خوّکردن ق ۱) سگا: هاژه: ۲) لاف

> هاشه که ره حوّهه لُکیُش، که سی مه حتی حوّ دهگ 🖪 لاف رن. هاشه و هرُشه: هاشو هرُش 🗗 لاف و گزاف

> > هاشههاش: هازه 🗓 تگ. ماژه

هاف: ۱) بك، كن، حدم، لا، بالي: ۲) پاسيني سدريان، روكاري ددردودي بان: ۳) بهرّمي سدردو، بالدخاند آل ۱) نزد. پيش: ۲) پشتبام، سدی بيروني بام: ۳) طبغة بالاي ساختمان.

هافر، ۱) ثاخور، ۲) نفاق، کاو گیای عمتبارکر او 🔃 ۱) آخور؛ ۲) علوفهٔ انبارشده.

هافردان: عدنباري گيار تفاق 🗓 انبارعلوفه.

هاقل: ئاكام، نەنىجەق ئىيجە

هاف: ئام، ئاور وتىدى شەرىكى بە رەئىگ و خو با لەھەرشتى: (ھاقمال وانا تارسا) قاھم، كلمة اشىراك.

هاقما: داروکه به که کو سی سری گای:دا ده کهن آی چو بکی در یوغ هاقماژ: به تمه د لازم قسه بکه، تمسه ی زیاد مه که آی زیاد حرف نژن

ھاۋىد ھائاۋ 🔁 نگاد ھائەزد

هاقال: دوست، تاوال 🔁 دوست، رفيق،

هاقل ۱) هامرًا، لاحولُ ۲) ثاورٌ، لاكردله وه الله الخور؛ ۲) عطف توحّه. لتمات، برگشش ر نگر يسس

هاقرقهدان: تارردانمره 🔁 بهیشت سر نگاه کردن.

هاڤرُقَيْدان: ئاورْالىٰدا مەرە 🗓 توجُّه بە طرف چېرى يا كىسى معطوف

د شس

هاقرك: ملدكمر، كدست ده گدل به كني بدر بدره كامي ده كا 🖸 هم چشم

گیزه ۲) کردو 🗀 ۱) صدای آب روی آتش قبل از جوشیدن ۲) نگا. کردو

هازه په لك: حو رئ كاردو إلى موعى گداه «كاردو». هاره خو گذانه. حو رئ كاردو إلى موعى گداه «كاردو» هازه روشه جو رئ كاردو إلى موعى گداه «كاردو». هاره كور آنه حورى كاردو إلى نوعى گده «كاردو». هازه كور آنه: جو رئ كاردو إلى نوعى گداه «كاردو».

هارههاز: گبره گیزی سهماوه ای صدای سماور. هند در مار کاه در در از کار مراد کار

هاژ: ۱) هاچ، گیژه سهرسیام ۲) بسهمای هاژان واتاه بهر زو تهوی بُونی سهرسیگ له نهشهس تهنگی ن ۱) سراسیمه، هاچ وراچ: ۲) یالا و باسر رفس سیمه در نفس تیگی

> هاژان هاژ، بەررو نەرى ئۇتى سىگ آي بالا و پايين رفس سىنە. هاۋوا ئارو، لىنجى آقى سىدە

هاژون: ۱) راسردو به بنجبورس (ننستره کابی هاژون) ۲) بهلامور. وروژم ال ۱) راند: ۲) هجوم یووش.

هاژوُتائندن ۱۰ لیخورین ۲) دنده بال ۱۰ راندن: ۲) تحریک کردن. هاژوُتکار: پهلامارده را ور رژم کهر ال پورش اور، مهاجم، حمله ور. هاژوُتن: ۱) لیخورین، تازونن: ۲) پهلاماردان (۱ راندن، رانندگی: ۲)

قار وَسَن ۱) لَيْحورُ بِي، تَازَرُ بَن: ٢) په لاماردای قا۱) را ندن، را نندگی: ۲) . حمیه پر دن.

هارّويمي. ۱) جي حوري ۲ لـحورّدر وابيه ۱) راند ۲) ر نده سده وسنلهٔ ر سنه

هاژونتی؛ به لاماری بوکرد 🖾 به وی حمله کرد

هاژوتيار: بەلاماردەر 🗓 نگا، ھاژوتكار،

هاژار بنخورات رائده.

هَازُووَازُ: هَاجِ رَوِجِ 🗓 گَيْجِ رَمَنگ، قاجِ وَوَاجٍ.

هاژه: ۱) ده تگی گه لاو لک له بهر به: ۲) ده یکی تاوهه لدیر 🔽 ۱) صدای تندیار برساحسار ۲٫ صدای بیشار

هاژدك فيشه كهشيته 🗓 مرسك، فسفسه

هاژه کردن. هاره کردن، ده تکی دار و خالی بهردو تاح له سهررا الصدای قرور پنځتن کوه ر سنگ.

هاژبان: هاژان 🖺 بالا و بایین آمدن سیته.

هَارْبُلُه: كُرُرُه كه 🔃 نوعي خرمهر،

هاڙين: هاڙيان، هاڙان 🔄 نگا: هاڙيان.

هاس: ۱) هان كاردو؛ ۲) جانه وه ريكي درنده يه لهبلنگ چكوله در بهرونگي بلنگ چكوله در و بهرونگي پلنگ چكوله در و به بهرونگي پلنگ، در رژه شير؛ ۳) خوار، خواست؛ ۴) ترس، بالله؛ ۵) تاگ كردن، حمس، حمسان، پي حمسان آي ۱) گياه «كاردو»؛ ۲) يو زينگ؛ ۳) حواست؛ ۴) نرس و پيم؛ ۵) حس، احساس.

هاستان: ۱) سائار کاسان؛ ۲) باردوسان 🗔 ۱) آسان: ۲) فسان.

هاسان پژيو: كهم حارج 🗓 كم مخارج.

ھسائى: سانايى 🖾 اسانىد

هسمايش: جاويل كهوش، ديداركردن 🔁 ديداركردن.

هاقر کی کی بدر کی ، را بدر کی آن هم حسمی

هاڤري ۱۱ تامر ۲ وسد اتا ۱ همر م ۲ دوست

هاڤريڻ ره حدث ٻولي ڙڻ 🔁 اسومن ڙڻ 💎 هسجو لڳي

هاقسل، ۱) پدهسردي کاره بهرويسود ۲) مهترستان به کاره مل بيود دار ۲)

Somme of the transfer of the selection of the the selection کرنے اوری کین

هافل يوال، به هر وديس افار الحاكريان في سود بردن

هاقل کری بههرونید ن اسونداس

هاقليك: ١) كياكه سك ٢) كه سك إلى ١) كياه حاروا ٢) حارور

هاڤليُك: كەست، كۈگ، كيْزت 🗓 جارى

هافن دریگ، دوسکاریگ آت مارن ماریگ

هاقوْس. فير برُن، معقوْش 🗓 يادگر فتن، آموختن

هاقه: بمولاره 🗓 از سور

هائسه ين: ١) تورقبال، كامسوسك، (هاڤه ينتي ترسي بيا من بينه)؛ ٢) هدرس، ثامیان فی ۱) مقد ر بسیار کم: ۲) مایه، حمیرمایه.

هائے ،: نامی غهورر ان بیگ مه، عرب

هَاتُمَعُ: يَنَامُو لَهُ هُومِيْنَ، فَرَيُودَانَ، تُأْرُورِنَى: (نَاهَائُنَ، دَهَاتُنِ) في يَرِتْ.

ریسهٔ «هافینن» به معنی برت کردن.

هاڤيت٠ تاريني إلى ايات كرد.

هاڤيس ئاوىسىن إف برب كرب

هاقیته ناویر راو، فری دراو ان مرب سده

فاقتهار، فرىدم إلى برب دينده

هاڤيري ائيره يي به عليي آني حساد

هاقین ۲۰ باور ر ۲ بامیان هغون (آب) ۱ باستان ۲۰ مایه

هافس، ينمس عدوس إقام بدر حسرمايد

هافیناپاشین: مانکی ناب، ناعستوس فی ماه اوت، مرداد و شهر يور.

ها البناييشن: مالكي حورير ن إن ماه زوتن، حرداد و تير.

هافللهموشهره ف. برسي له ما كي ودرانه اف ندانه از مهرماه

هافیتانارین: ۱) چهای هارین: ۲) برینی له گهرمای رز آن ۱ وسط

ر سب ۲ کتابه از گرمای شدید.

هاقس چس هاويند ششوهردات كشب صبعي.

هاڤيراڤاڻ. کونسمانجي 🗓 حادرسين بيلان رو

ھاقبىقاسى خونەھەر راتى يە بىلاق رقىر

هافسگه وران، سلاق ورايجا ببلاو

ہاقبنوّل روز نی گەرمی بەھار تە ارەل بېرىدخواقۇرۇرھاي گرم پهار

هاقيمه چهرا مهوه (گهي يوس و سرات مربع تاسمايي

ھاڤىئەسەر؛ جلكى ھەرىيە، بوساكى تەرساسى<u>ە،</u> بوساك دېسىدىي

هاڤينهوار: ھائينگه 🗓 بيلان

هاڤيتههه وار: هاميه واراق بيلاق

هاقمني، هاقبر حسّ شيناوورد إلى كشت صيفي.

هاق كهاني الدياس خوات حوش دوري ومهاكه المهامي بكايه 🔁 خواهشمندم.

هاقه، همق به بمراثيمر كار، مرء مزه 🖸 مرد

هاگاه ۱) بمریز یکانه، رؤری تعماره؛ ۲) بعم جو رود بعوته رو 🖸 ۱) بزدیك

ست، چیری تمانده ۲) این طوره جلین

هاكو الدكري يه، لدكام جيگه يه؟ 🗓 كجا ست

هاکرور ۱) بشگافی له براو ۲) معرفته کر برزیان کارگر ترزات ۱) بکهرو۲) تسلمو بين يا کار کردڻ،

ه گ جر مسکه آن نجم برسه

هاگا: ئاگار خديدر: (هاگام لئرسه) آمادگاهي

هاگۆس؛ تەختەزدوى خەتدرار بۇ -رىجۇت، ھۆكەن 🗓 قطعەرمىن ويژه شحم روزانه

هاگه: هاگ 🗓 تحم برنده.

هر گهران: راوکه، مارکه آن یک، مارکه.

ها گهوان. ما که روکه رمك اتا بگاه ما رکه

هاگه ره خدوه ر ده نگو پاس، خدیدر ای حبر،

هاگے داود ۱) و ریاء وشیارہ ۲) لہسم رہست [۵] ۱) ہو شیارہ ۲) گوش به 5.

هال ۱ به مام ۲ درم، به در کرر الله ۱ بهار ۲) دیم

هال د ،) تال، جنو که ي رهيستان کورد ۲ بهرر يي کيو که پياو بر خو ري ير و يي كبرده ين: ٣) تال، دداني كوليوك له ترشي: ٩) تر اويلكه: ٥) . عمل مسراع) تعشكموت ٧) ره لكي ثال ٨) كال ره لك معماو: ٩) حواثيه تي رحال: ١٠) هواره به رسيله 🗀 ١) آل، موجود خيالي که زالو را میمیراند. ۲) ببندی کره ۳۰ دندان کندشده از ترشی: ۴) سراب؛ ۵) اغل خیوا باب: ۶) غار؛ ۷) سر خرروشن؛ ۸) رنگ رفته: ۹) حال؛ . A) Se (1.

هالاً: ١) هاڤـالْ. دوست. ئار لَ: ٢) يەنـاي يەنابردن: ٢) هاگ، خەبەر، تَأَكَّاهُ ؟) دادو فدرياد 🗀 ١) دوست، رفين ٢٠) التجاه ٣) اطَّلا ٢٠) داد ونقان

هالان. ١) تعمامان؛ ٢) دتهدان، هاتعدان؛ ٣) قيرٌ مو معرار تولُّه 🚰 ١). بهابها ۲) بسجيم. ير نگيختن ۲۱) سر وصدارجنجال

هالان، ۱) هدفالان: ۲) پيچان 🖾 ۱) دوستان، ۲) پيچش،

هالأو: ١) تيني گەرماي زور بەتەرۋە، ٢) بوخ لەپەر گەرما: ٣) گۈشناوي به بهرسیله 🗓 ۱) وزش گرمای شدید: ۲) بُحار ۲) یکوشت به غوره.

هال بردته ودر شهوش بولتي المسيال به بالمست حتوكه إتا سهوش شعن رثو رترس أل،

هالُ بُونُمُوهُ، كو رابِرُني هيان له ترش خواردن 🔄 كند شدن دندان از

هل كهتن: ترسي روبه بو رايدجار وبه شدن.

هالمهوت: هملامها المسيف 🗊 که

هالو: لايو، حال، براي د بالمايداني

هالو اثب ثاوها، ولو 🗔 حبين

هالو: دره، دوفري گسي سوس سال ديگ گلي، ديري هالوا: خال، برای دایك في دایي.

ھالونلالوك، بالابوع 🖾 ساور.

هالويدلالوك. بهلايرُك إني بديو

هالور ۱۱ تا اور آیکها لاوا ۲) بریکی له بیاوی بهدفهارو شهار سی 🗓 ۱۱ درهم، سردرگی: ۲) کنایه او دم شارلاتان.

هالوزا حارة راته داييزاده

هالوزان بيكهالان، تالوريۇن 🔁 درهم ريختن، سردرگم شدن.

هالوراو؛ بيُكهالان هالُورُ إلى درهم ريحته. سردرگم.

ها يوريون هالُور إن سردريم سال

ھالىوق ئەخىرشىھگە ئۇشى ئەنىدامىائى شەرەدى 🗓 ئوعى بېمارى اندامان تەسلى

ها نوه: گؤاره 🗓 کواژه.

هايرهه والي. ده نگوياس 🗐 حبر.

هانوین: خوش کردنی خیگه به دهرمانات آیی دباغ دادن خیگ یا دو حات.

هالُویِنْمی: قەیسى دەئكشىرن، شەلائى تاوكەخۇسە 🗓 زردىلوى ھستە سىرىن

هاله: ميمك، خوشكي دايك 🚰 حديد.

هالسه: ۱) بهرسیله. هال ۲) جوّره دومه لیّکه سبی واش ۳) تالهی مخوّشی پیستی ده مرجاری ژنی زگ پر ۴) گوندیّکه له کوردستان ای مخوّشی پیستی ده مرجاری ژنی زگ پر ۴) گوندیّکه له کوردستان ای مخوره: ۲) نوعی دُس: ۳) نام دهی

هالمملألوك بملألوك آليالو

هالمبروُر. پروُزان[ت] پحس.

هالمهرور بون: بروران 🔃 بخسيدن.

هالهت: ١) چۈنىتى: ٢) ئامراز: ٣) گاسن 🔁 ١) خالىت: ٢) اېر را ٣) گار هن

هالمزا: ميلكر 🗓 حالمزاده.

هالهڙيُر: تهومنا به حور ران دريايين است.

هالْهُژيّر: خوتچەي تازەھەلْينچراوى دارميّو 🔁 شكوفة نودميدة درحت

مَّالُمُوْيِّلُ مَالُمُوْلِ إِنَّا بِكُا مَالُمُوْلِ. مَالُمُوْيِّلُ مَالُمُوْلِ إِنَّا بِكُا مَالُمُوْلِ.

هاله کوک تاله کو کراورنگ تاله کوک

هانْ مو يبوُّن: ١) هانْ يوُسهوو: ٢) توقره گرتي 🖫 ١) كندشدن دندان از

ترشی؛ ۲) آرم گرافتن

هالْموكردن: تارام كرديموم، داسه كتابدي [ت] آرام كردن.

هالهين. هيلاله أن أشيانه

ہائی: ۱) بلگەيشتو، حائى: ۲) يەدال. والا، حائى 🗔 ۱) حالى، مىتفت ۲) خانى

هاليُّر. هالَّ، بەرسىيە، ئۆرە 🔁 غورد،

هالي بُون: حديدراي بون، تاگايون: (هام لي نيد، هات لي نيد) إلي طَلاع داشتن بر.

هالير: دو، دمر 🗓 در ع.

هالیّن: ۱) هیّلان، هیّلین، هیّلانه، هیّللانه: ۲) حوّلانهی منالّی ساوا، دو دربال آت ۱) (شیامه؛ ۲) ننو.

هالی هازر: ۱) له تیسته ؛ ۲) ثهوی هدیه آن ۱) حال حاضر؛ ۲) انجه موجود است

هام: ۱) رم، تعودتام: (هام ثیره): ۲) تام، ویسه، بموانیهری: (هام دورد): ۳) هات: (هام دورد): ۳) مات: (هام و و و آق) اینك هستم: ۲) حرف شر كت، هم: ۳) سدن، هامد: ۱) همر تعمسه: ۲) لموددمه دا ۳) گر یمان از ۱) همین است: ۲) دران هنگام: ۳) فرصاً

هاماری دهشت، راست و تهجت گور آن راست و همو ر. هاماری: گورریی، جیگهی یی کهندر کو آق همواری زمین.

هاميان عائيان هامان هاميار 🔄 اثبار

هامبین دمیّر، باروش 🗓 اعوش،

هامیر: تامیا 🛅 همیا

هام پیاله: ۱) که سانتی که پلکه وه شهراب ده خونه وه: ۲) بریتی له دوستی گیانی آل ۱) همرساله: ۲) کتابه از دوست جانی.

هامتا ليكه، ثارنا 🖾 هميا.

هامته واژه بهرانیم ایابر او ، همتر از

هامتمراز و: بمراتبهر 🗓 براير.

هام دورد الدخهم وخدقه تدا بهرائيه رقا همدرد

هام دوم: تاردهم، تارده نگی فی همدم.

هامزّا: ۱) تار أن درّست؛ ۲) روفیقی سه معر؛ ۳) له بیر و زادا شعر یك ایا ۱) دوسب، رفین ۲) همراه؛ ۳) هم عقیده

هامراز؛ تامران تامير، تەسپاپ، ئەسپاپات 🔁 ابرار

هامراز: درستي زؤر تزيك إلياهمر ز

هر مرایی: ۱) روقیقسایی له سهقهردا: ۲) شهریکی له بیر و زاد 💷 ۱) همر اهر ۲) هم عقیده بودن.

هامرُيش: تاولُزاد 🖫 باحداع.

هامزًا، دوانه، تاوالُدوانه، جمك، چوى، لفهدواله 🗓 همر د

هامسا: ثاوسا، جيران 🗓 همسايه

هامسال: له تعمدندا بدرائيدر 🔁 همسال.

هامسایه: جیران، تارساق همسایه،

هامستو ر: هارکهرشهن آی هم مر ز. هامسهر: بریتی له ژن بو میردان همسر.

هامشان که قدر ریاید به رئیدر 🗓 همشأن.

هامشكل: له بيچم تمرزا ووك يوك في همشكل و هم قباله

هامشو: ئاموشو 🗓 امدوشد.

هامشوً؛ درژنی میردیك آدوزن یك شوهر، درهو و. هامشیر: در شیر محوره كفمهمكنكیان مژن ینی آل همسیر

هامشیره: همشیر 🗓 همشیر.

هام عومر؛ له تەمەئدە يەرانيەر 🗓 ھىرسال.

هامقەر: ھاوئىمەن، ھارغەمر 🗓 ھىرسىگ

ھاملکان: تامریکایی 🗓 امریکایی.

هاتدهانه كردن: مانكدهانك كردن 🗓 هرهن كردن.

هاندی دل: له و گونسانه ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کردان روستایی در کردسیان که بعثیان آن را ویران کردند.

هانهی قول: گوندیکه له کوردستان به عسی ویْرانی کنرد 🖪 از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسعه بعثیان.

يارو

هاسیاگ: ناومرد، 🗓 اورده.

هانیاو: هاناگ 🗓 آورده.

ھانىشك، ئانىنىڭ<u>ان</u> رىخ

هائیشگه: تا پسکه 🔁 را بری تولهبند

هاليين؛ ئاومردادي، ئانس، ئىلان رفير أوردن،

هابيته. تابيه، تبنايه ي أورده است

هانینهوه ۱) قدسال گیر مهوه ۲) بریمی له چاره کردنی لهجی جوگ (ناوکمی هائیههوه) ای ۱) بازاوردن؛ ۲) کنایه از به حای آوردن از جا

هائي ين همر تعمده، چيتر تا، چيتر نيه 🔁 همين است.

هاو: ۱) ثام، هام: ۲) وتدی باتگ نی کردن له دورا ۳) چلونایه تی، حال: ۴) ثمر [۱] ۱) حرف شراکت، هم: ۲) حرف ثدا برای دور: ۳) چگونگی ۲) ار

هاوا: ١) حالُو هدور جِنوُته تي؛ ٢) هن سديمه به ٣) هدوا، كُرُ آلَ ١) چگونگي: ٢) علّت، سبب: ٣) هوا.

هاوار: ۱) بانگراهیشش بو تاریکاری و رههابی نه نه تگانه: ۲) ده نه نگانه: ۲) ده نگیندکردنی تو تد؛ ۳) داد کردن؛ ۴) تاخو داخ؛ ۵) فریا گیششن؛ ۶) هانه ۲۰ تاوه بو دو گرفاری کوردی یه کهمیان جهلاده ت علی بهدر حس له سائی ۱۹۳۳ دا ده ری حسب که به تیکر یی ۵۷ زماره ی ده رویسو دوههمان حاصر مسته قاقری سائی ۱۹۷۱ له به عدا ده ری حست پاش سی ژماره داحر : ۸) له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کرد آل ۱) فریاد کمك خواستن؛ ۳) فریاد، صدی به سی کاوبیان کرد آل ۱) فریاد کمك خواستن؛ ۳) فریاد، صدی باشد: ۳) داد حواهی: ۴) دریغ؛ ۵) به قریاد رسیدن؛ ۶) بناه به کسی بردن ۷) نام دو مجلهٔ کردی که در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۷۱ منتشر می شدند؛ ۸) روستایی در کردستان که بعتیان ن را ریران کردند.

هاوار پردته پهر: هان بردنه پهر 🔁 پناه بردن به کسي.

هاوار بو بردن، هاواربردندبس 🗀 بناه بردن به کسی،

هاوار بوهمستان: ناریکاری گشتی یو نعجاب کمس یان کهساتی 🔝 بسیم همگایی برای کمك و نجات کسی یا گروهی.

هاوار بوهيمان هاوار بردنه يعراق پماه بردن به كسي

هاوار به ما لَم: حديف و مخابن، داخر عدرره ت 🔁 دريفا، اسفاء

هاوارته لهمن: خرايم بي قدوماره في بد آورده م.

هاوار کردن: ۱) دمگ بلند کردن بر تاریکاری؛ ۲) قبرانس لهبهرتیش و

هامی: ۱) تارسدی: ۲) ثانوه تا من: (هامن چه نَیْژی :) 🗓 ۱) تابستان: ۲) بنگ من

هاموًات بي سمرو شوين 🗓 معفودالاتر

هاموش: تارم، هیدی هیس 🛅 ارام.

هاموشق تاموشل هامشل هاتوچر 🔁 مدرشد.

هاموهوي: دورسي دوبر به مالبكا 🗓 دوچاري، همسران دوبرادر

ھامەيش: ھەس، ئاس (قى) سىن

هاميته. دويد، سكه لكراو تراسعه

هامين تامير ودس، هامبير إلى أعوال

هامین، تارسان 🗷 باسمان،

هاڻءَ ١) دِنهُو ٢) وان. تهروه تان ايل ١) تحر يكو ٢) پيڪ هستند.

هاناه ۱) په نا له به رپار نموه بو دادپرسین: (هانام پردههم) ۲) نه وجوّره، تاوها: (بو شتی هانا نایی پیاو تورّه بی)؛ ۳) سوّمایی، هه وه تی دیش [] ۱) پناه بردن و دادخواهی؛ ۲) این طور: ۳) سوه نیر وی بینایی.

ها دپردن: په دپردن بن فريازهس. (هاتام پرده پهر ځو دههاتم هات) 🖅 شاه بردن په قريادرس.

هانچى؛ دىسەن، دونارە كادوبارە -

هاڻد ي- ديندا - في بحريث کرد ،

هاندو هند. هنديو تعنداره المقدان اشاره به بداره،

هاندي. ماندڙن نگا، ماندڙ،

ھائشر: ببور وہاری ٹار ہے آتے حوسہ

فانقاس: هانقارات حربه

هانقدراس: هانتار 🗐 حومه.

هائكه: نەقەسى بوند لەبەر ساندوەسى 🔝 ھن ھن.

هالكه هاتك؛ هاتكهي بهشوين يمكد في هرهي.

هائگ: بەزەر ئاھەنگ 🔝 يزم و جشن،

هانسوهسوَّن: پاشگوی خستنی کار، کاردو خستن بهقهستی 🗓 درنگ و کاهلی کردن، پشت گوش انداختن.

هاند: ۱) کابی، سهرجاوه: ۲) دنه، هان: ۳) تعورتان: ۴) نهوهتا: ۵) هانکه آن ۱ کابی، سهرجاوه: ۳) این است: آن ۱) چن خسته، ۲) این است: ۵) هن خسته، ۲

هاتمدان: دنهدان، هاردس 🗓 تحریك كردن.

هانده روزنه: کویره کاسی، کاسی به ان که مارستان نیشك نه کا آن چشمه ای که در تایستان می خشکد.

هاله ژال: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد] از روستاهای ویران شده کردستان موسط بعنیان

هانسه سوره: امر گوتهاندی کوردستانه که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

هانه گذر مه له: ۱) گرار. سهرچاوه ی ثاوی گدرمو سویر؛ ۲) گوندیکه له کوردستان 🗓 ۱) چشمهٔ ب معدنی گاردار؛ ۲) نام دهی ست.

هائههائه: ١) ديد. هان، هايه: ٢) هايكههايك 🗓 ١) تحريك ٢) هن هِن.

هامه هانه د آن: دندد ن 🔁 نحر یك كردن

هاوتدراز: بعر بيدر] همتراز. هاوتدراز ر: هامتدر زو] برابر

هاوتهك: ١) لتكه، هاوتا؛ ٢) رفيق، هاوالْ 🖾 ١) همتا ٢) رفيق.

هاوتهمهن: هامسالُ 🗓 همسان.

هاوتيرود ١) هاوتهمهن: ٢) لهعهشيره تني 🗓 ١) همسال: ٢) از يك

هاوتيس: حدثده، دهر حمرت إلي هدد.

هاوبيسن: حەقدەھەم 🗓 ھقدھم

هارجسن: ۱) هاوندرح؛ ۲) بدره ی باوکنی 🔝 ۱) همگونه ۲) زیك طرعه

هارچفت: ۱) هاوتمك. لنگه ۲) بریسی له ژرو میرد، نیره و میوه 🗔 ۱) همما ۲) كمایه از حفت نر وماده.

هارچله و سر رئ که دایم ده گه ل تاغا سه بهر ده کا 🗓 سو از ملارم رکاب، همعتان

هاوجوُت: ۱) هاوحمت ۲۱ در جوت به نده که زه ویه کانیس له په تا یه کنره : ۳) ژنی حه لال: (مه لا ده لُنِس به هاوجوُتی به هاو سهریتی الله ۱ نگاه هاوحمد: ۲) دوکشاورز همسایه در رمین. ۳) کنایه از همسر.

هاوجوره هارتمرح أتياهم شكل

هاوجهم: دوکهس که له خواردند بیکهون ای همخوان، همسفره هوچه: دوکهس که له په ال جیدا دوخهون ای همیستر.

هاوچاخ: كدسائي كه له ده ورانيكا زيان في معاصر.

هارچان کدسن که رکدیدری ده کا 🖸 همچشم

ه وچره: ۱) که سنی که گورانی یو گورانی پیر ده گیرینمه و ۲) درکهس که پیکهوه گور نی ده آیان [۱] عضو گروه کُر آوان ۲) دوهمخوان آوان

هاوچدرج: هاوجاخ 🖸 معاصر.

هاوچەشىن: ھارجۇ ر 🛄 ھىرشكال.

هاوحسائد: دوکسهس که زرویه کاتیان لیک ده گهریشه وه، هاوجموت 🗔 دوکشاور ز با زمیتهای همورن

هاوخوان هاوجهم إن هم سفره

هاوخوشك: دوستمحوشك في دورن دوست حواهرمانند.

هاوده رد: به دمردي مه کثر توُش بوُن 🖳 همدرد.

هاودهس: جهند که سی شهریك به کهین و بهین دا آن شریك و همدست در بوطنه.

هاو دهست: هاودوس 🔁 نگا: هاودوس.

هاويهم: هامديم، تاودونگ في هملم.

هاوده تگ: ۱) تارده تگی؛ ۲) هاو بیر آن ۱) همدم، انیس: ۲) هم عقیده. هاودین چه بد که سانی نه سعر تاینی آن همکیش،

هاورٌ: تاورُ 🖫 وايس گري

هاور اً: ١) ردميق: ٢) هاوبير 🖸 ١) همراه، رفيق ٢) هم عقيده،

هاوراً أن دوستي زار بزيك 🔁 همران

هاو ران: ۱) جو رئ بالساو: ۲) ناوی ده شتیکی بان و هدر وه له لیو ر دوجیدو دو (تاله) نوعی بالتو ۲) دشتی وسیع میان دجله و درات. ناره حدثی ایا ۱) قریاد بر اوردن برای کمك: ۲) هریاد کشیدن از شدّت درد

هاواركون: هاواركرين 🗒 نگا هاو ركوين

ه و او گرو عند هاوار که در خودانی به نگ و هاوار 🛅 فریاد کننده، چیخ کش هاوار گهره زیر و که ر 🗓 فریاد کننده، چیخ کش.

هاو اروله من. هار رته له من 🗓 بد ورده ام.

هار رهه ستان: لي قهرماني گشتي 🗓 فاجعهٔ عمرمي.

هارال، ئارال 🔄 رفيق،

هاوال دو نعه نارل دوانه، جمك، جوى، لقعدو به 🖸 همراد.

هاوال دورس: تامدورس، دوكهس كه بيكه ود خويندوياته 🗓 همدوس،

ه و ال زاوا: او لزاوا، هامر ش 🗓 باجناغ.

هاوالٌ گراس: دوانگراس، تاوهل کراس قے شنوار زنانه. هاوان؛ ۱) ناونگ، دوسکونگ؛ ۲) جورزی تو پی شهر: (تهسیایی شهر

هاوان: ۱) تاوندی دوستدوید: ۱) جوری نویی سمن رهمهای سمر پدیاکهن/ تفدیگ و توپی هوان) دخاخی قادره 🔁 ۱) هاون ۲) خیاده ادد

هو ایته: ۱) نار سه معته: ۲) فیل و گزی 🗓 ۱) مفت ۲) حیله و بیرنگ.

ھاوالتەچى ھىلىن دەسىرات تارورن.

هاوالتهخور: ملهخور 🗓 معتجور.

هار باز؛ ميالدان 🗐 رهد ن

هار باز رو. دمیق اثار یکاری یدکتر 🗖 رمیق، همدست

هاو باري. روبين له گذبه و کابه د 🖸 هميازي.

هاو پال سر تکار 🗓 کمك و ياور

هاو یه رو ۲) بمرانیه رو ۲) در قوماشی نه پاتایی دا بهر نهه رایا ۱) برابر ۱ ۲) دویارچهٔ هم عرض.

هاويهش؛ شهرمك في شريك

هاويهشي: شەربكايەتى 🖬 شراكت، شركب

هاو پيچم: هارزه تک، له شكلًا چون په كال مرتگ، همشكل.

هاو بير له بير زراد ودكو يدك إن هم عسده

هاو په اداميان نه کسينار کار وداد پهك 🔁 هميا،

هاو پشت؛ ۱) بهروی باوکیکه: (خرمی هاو پشت، برای هاو پشت): ۲) دوکاس سوارگ یه کمستی آتی ۱) از بنده تیره و ط یفه، ۲) درنفر سوار بریک ستور

هاوپشته: هاوبشتان نگاه هاوپشت.

هر پشك: عاريهش أيا شريك

هار پول: هاودهرس الله همكلاس

هار پهيمان: درگهس که به آيتي ناريکاريان به يه کثر د وه 🔁 هم بيمان.

هاو پياله: هاميباله الله نگا- هام بياله.

هار پیشه: نامها، هارنا 🛄 همها، هم پیشه

هاوي، لنگه، هامنا 🔁 همند.

هارتاي: حدثنا، سي چدل بيستار ده 🗓 هنناد.

هاوتهجر: هامشكن 🔁 همشكل.

هاوتيدر ح. مارتدسر 🗓 مم شكل.

هاوره: ۱) ثانی؛ ۲) بهجرءی کشتار کالٌ 🖪 ۱) آورد؛ ۲) قراوردهٔ کساربری

هاورون باس تاودرده أتا اوردن

هاو رفانهوه: ۱) وه گمر بدن؛ ۲) رشیانهوه 🗔 ۱) بازگیرداندن؛ ۲) قی کردن

هاورد ثه وهسوء كولاند مهومي برين ات باره كردن رحم

هاورده: ناورده. لهلاوه هانباگ 🔁 ر خارح واردشده. اورده

هاو ردی: ١) هاورده: ٢) ثاني، ثبتالي ١) وارده: ٢) آورد.

ھارزو: تارزن تایز والے أیر و

هاوزی: ۱) هاوال: ۲, روفیقی سه دمر 🖸 ۱) دوست، رفیق: ۲) همراه.

هاوريزه: شهار بو يه كتر 🗓 متناسب

هاور پیش: ۱) گنچه ل تن هالاندن: ۲) هاوزاوا 🔝 ۱) درگیر نزاع ۲۰) باجد څ

هاورْيش پۇڙ: بەرۇر شەرْيى فرۇشش: (ھىلەر ئەخلىۋە، يى سەيلىمى ھاورۇيشمېد يەگۇماھات) 🗓 اجبار كىسى را درگير ئراع كردن.

هاوريشم: تارريشم 🗓 بريشم.

هاور : هارتهبدن 🖬 همسال.

هاو زاوا: ناو لَزاوا 💽 باجتاعً.

هاوزگه: هارراق ممسال

هاو رمان؛ دوکهس که فسه په ژو نئ دوکهن 🗓 همزیان

هاو ژد: هاوزا 🗓 همسال.

هاو ژئی: ۱) هاور : ۲) خو ولاً تی 🖫 ۱) همسال: ۲) هموطن.

هاوريد: حوولاتي 🖸 هميهن.

هاوژین: ١) حاملان: (نهو ماندی بهاوژینه): ٢) هاوجوت، ژرو میردال

۱۰) سرگرمی ۲۰) همسر، شریك زندگی

هاوس: تاوس، زگرز 🖾 ایستن.

هاوسده ۲) حیران، دراوسی: ۲) تاوسا، پهنهما، تهستو ر بو ال ۲) همسایه، ۲) ه ده ک د

هاوسال: هاوتدمان 🖾 همسال.

هاوسان: ماسين، يەنمەن. ستۇربۇن 🗓 آماسىدن.

هاوسايەتنى. جيرائەس 🗓 ھىساپگى

هاوسایی: هاوسیدتی 🖾 همسایگی

هاوسقره: هاوحوان، هاوجهم 🖸 هم سقره، همخوان.

هاوسك: ئاوالدواند، جمك 🖳 همراد

هاوستور: در پارچه خاکی به په کهره نوسار 🖸 هيهم ر.

ها وسوَّلد: ها ربه يمان 🗓 هم ييمان.

هاويسوين، هاويه يمان 🔁 هم بيمان.

هاوسويند: هاويه يمان 🗓 هم بيمان

هاوسەر: ئاوجرُت، هامجرُت 🔁 همسر.

هاوسسه رین: اوجسوت: (المهوکچه ی خوامدا به تو به هاوجواتی به

ھەوسەرىسى) 🛅 ھىسىر.

هاوسه قهر: هام سه تهر، ره فيعي زاد تامزًا 💷 همر اه، همستور.

هاوسه شگ: ۱) له کیشدان دا بمرابیمو: ۳) له ناکاردا و دك یمك ای ۱) هموزن ۲) هموزن ۲) همستگ، شبیه هیر.

هاوسه نگهر: به مهید تی شهرًا ثار أرو تاریکاری یه کنر 🔟 همسنگر.

هاوسيّ: جيران، تارسا 🗓 همسايه

هاوسيتي: هارسايه بي [ت] همسانگي.

هاوسني بهتي: هاوسيتي 🗓 همسانگي.

هاوسيٰين. هاوسيني 🖪 همسايکي

هوشاخ: عدريف غديم في همرور

هاوشاري: پيكهوه خهلكي يازيزينك 🛅 همشهري

هاوشان: هامشان 🔁 همشأن، همپایه.

هاوشوّ: هامشوّ. هاموشوّ 🔃 آمدوشد

هاوشين هامشير 🗓 همشير.

هاوشيره: هامشيره 🔁 همشيره.

هاوعومرا هاوتصفن 🔁 همسال

هاوقان: بهندبوُن بهشنيگهوه (دامينم دموداره هاوقا) 🖬 گيركرون به

جيرى،

هاوقسه: بيكهاتگ 🖸 هم تول

هارقه تارد ۱) رمفیق، درست: ۲) پیکمره له کاریک دا، سند اند ۱) رفیق: ۲) همقطار،

هاوقهد: لهاللاد بمرانيدرال درقد و قامت متساوي. همقد.

هارقهده حدد هاريبالد. هاريبالدان ركاد هاريبالد

هاوقهدوم: كەسائى كە پېكەرە بۇ كارى دەچىن 🖸 ھىقدم.

هاركات: هاوچەرخ، هاوزەمان 🗓 همرمان.

هاو كار: ١) يبكنوه أه كاربك ١٠١١) تاريكار 🗔 ١) همكار ٢) كمك كننده.

هاو کاری: ناو نگاری 🖸 همکاری، کمك کردن در كار.

هاركاسه: بريتي له دوستي بريك 🗓 همكاسه

هاوكايه: هاوباري 🗓 همباري.

هاو گوف: زرو میردی له پلهو پایهو را مسهندا ومك یهك 🖾 زن و شوهر همیایه وهم نژاد. هم كنز.

هاوكهوشهن: دورهميس كه سنوريان اللك ده گهريتهوه، هاوخاك ال

هاركيش: هارسهنگ ني همرزن.

هورگا: دوگ بمرانيمر به يه کتر که پيکهور جونب ده کهن 🖾 همپيو غ.

هاوگهر: بهسته، سهريه المنسوب،

هر گهمه: هاوبازی <mark>نی</mark> همبازی.

هاوگیان: ژبی برای میرد 🗓 ژن بر در شوهر، جاری

هاول: گوندیکه له کوردستان به عملی ویرایی کردایا از روستاهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعنیان.

هاول: ١) وروُژم، پهلامار: ٢) چاره، عيلاج 🗔 ١) حمله، هجوم ٢٠) چاره، علاج

هاولان: ۱، سکموه به بدی هذاریه: ۲) بریتی له دودارست که دایم پیکهوهن این ۱ مهر سدن که دایم پیکهوهن

۲) بر کتبور

هویرز (۱) له نیکتر حماکردنهوهی مالدو زا: ۲) دموره، همرچوارلا ایا ۱) ازهم جداکردن مادر و بچه در گله: ۲) دوره چهارطرف.

هاويردو و: همبولا، دمور وبمرك هماطرف، دوروير

هاویژ: ۱) پاشگری بهسانا کهسنی که فرکده داد ۲) کهستی ده ته قینی (گولندهاویژ) آن ۱) پسوند به معنی انداز: ۲) پسوند به معنی شلبك کنده

هاو پژتنی: ۱) فری دان، تورد ن: ۲) ته قسانی: (گولله بهسویژه) 🖾 ۱) نداختن، پرت کردن ۲) شنیك کردن.

هاویشتن، هاویژنن 🗓 نگاه هاویژنن

ھاويل: چار،، عيلاج 🔁 جاره، علاج،

هاوين: تاوسان، هامي 🗓 تا بستان،

هاو پنگه: راز، جن ژباسي خيلات له روزان 🛃 بيلاي

هاوینه: شبناوورد، بیستان و شنی واکه به هار ده چیسری 🗓 کشت بهاوه که

در تایستان بهره دهد صیفی

هوينه: باوينه، عدينك، جام، قودي، قوديك، مريك 🗓 سه

هرينه رار. هارينگه 🗓 بيلال.

هار ينههموار: هارينگه 🗓 ييلاق

هارینی: ۱) هاریند؛ ۲) جلكو شتی كه بو هاوین باشده [۱] ۱) كشت تابستانی صبفی: ۲) بیاس سبك و خُنك تابستانی

هاهم: يدك، يدخاء تدح، وتدى سديرمان 🔁 كنمة تعجّب،

هها: ۱) وتهی جواب بو کهستی قسمی باوه (پی ته کراو مه کا (هاها چیسوه ۲): ۲) لهو دوروه دیاره. (هاها نهوه تا من دیوه ه) آ ۱) کلمهٔ حواب در بر بر شنیمن سخن باورمکردتی: ۲) کلمهٔ نشان دادن چیزی در ماصدهٔ درر.

هاهاور بایک کردنی د<u>روان</u> آهای، ندای دور.

های: ۱) خدیدر ثاگاه ۲) وتدی سدیرمان ۳) وتدی به مانا ته خو ددرد.
(های لد متی مال ویر ن): ۲) تاماددی: (های لد کوی، ویش های لد گوی، ویش های لد گوی، ویش های لدگره): ۵) خورزی: ۶) هدی هاوار این ۱) اطّلاعه ۲) حرف تمجّب: ۳) حرف تمجّب: ۳) حرف تمجّب:

هاید: ۱) ناگادار ۲) وشیار، زرینگ؛ ۳) همر تموه ندمر بهس ای ۱) آگاه: مطّلع: ۲) هوشیار، رزنگ ۳) فقط همینقدر و بس.

های پیاخت. ۱) حوّر پدخت هاتونههاند، ۱) شت به قورعه بهرکهوس 🔾 ۱) بسته به شامس؛ ۲) لاتاری.

هایت- نو هدی- (تیمزّو هایت له باز ر) 🔟 تو هستی.

های دار: به تاگا، حدیمردار، تاگادار 🖾 مطّع، آگاه

هايدان: ناگاداركردن. خديمرييدان. وشياركردنموه 🖪 أكَّاء كردن

هايدۇت: ١) چەنسەگەل، ياغى گەل؛ ٢) رىگىر، چەنسە 🗔 ١) راھىزمان،

ياعيان: ٢) راهرن.

هايدي: لدسدري برو، هابدي 🔁 بگا: هاندي

هایدی: وشه یه که بر دنددان له کار، تاده ی 🗓 کلمهٔ تشجیع برای کار

هاولُّف: ١) ئاورْلْدرانه: ٢) هارزلُ 🛅 ١) دوتلو؛ ٢) درست.

هاوله: ١) باش، جاك: ٢) هير ، بهترخ: ٣) له چي، به حي آها) نيك: ٢) راسمند: ٢) مناسب

هاولُه؛ ئاولُه. خوريكه، خورويُلكه 🔝 يله.

هاولمچك: دوڙن لهيابهدا بهرائيمر 🗓 دورن همشأن

هاولُهُوْ وَوَ تَنَاوِلُهُوْ وَوَ مُرَوِّي مُرَوِّي كُوُّ رَيِّ 🗓 أَيْلُهُ وَوَ

هاوله كوت، خوريكه كوت 🗓 آبله كوب.

ھاولله كوتان: دەرزىللدان بۇ خوريكه 🗓 بىدكربى.

ھولُتی: ھارلُہ ٹارلہ 📴 بلہ

هاومال: ١) شهر بك، هاو بهش أمياندا؛ ٢) هاوسا في ١) شر يك درخانه؛

هاومل هاوشان 🔁 همشأن

هاوڻ: ١) حدون؛ ٢) خدوتن 🖸 ١) رؤيا، حواب؛ ٢) خوابيدن.

هاؤن. تاونگ، دوسکاوبگ، هافی 🛅 هاون.

هاوناه درباري ديسان. هميسان 🖬 درباره.

هاوناو: كەسائتى كە ناوپكيان لىنىتر وە 🗓 ھىمتام.

هورموْيه: كمساميّ كه له ئيسك كرب بيكهوه ن 🗓 ياور در نو پت.

هارنوگه: هاربو به 🖸 ياور در نو پت.

هاونوين: هارحيْخەر، دوانى لە يەكجىنىدا خەرتو تىچەمىسىر.

هاوئير: هارگا 🗓 هم يوغ.

ا ھاوئىشتىمان: ھارزىدى ھېنيھن

هاوئیله: برئتی له ژبی شو 🖾 کتابه در همسر

هاونینه هارگ 🗓 هم یو ح

هاوراع همرتهمه المحين است

هاو ولاتي: هارزيد 🗓 هميهن.

هار وه زن: هاركيش 🗓 همورن

هاوه: ۱) بەرگىرچى: ۲) يەكسارھانگ، بەكەلك؛ ۳) كەللى، يەھرە 🗔 ۱) بىجا: ۲) يىدردىخور: ۳) بھرە،

هاوها رديارت فاهوا

هارهاو: ١)بانگ كردني لهدار راوه ٣) گزارهي راوكمران به شويان تچيردا

🗓 ۱) اهای، ۲) سر وصدای شکرچیان به دنیال نخجیر

هاوهل: هاوال آلارميني

هرول كراس: تاو ل كراس، هاوال كراس 🚉 شاوار زنانه.

هاوهیلان. مارلان 🗓 مرآشیان،

هاوى: ١) تەرە, ئارارەر سەرگەرد ن: ٢) گەللايى، ئىمەلبود، شىبوكە 🗔 ١

هاويتن، تاويش، فري داريق الدحش، برت كردن،

هاويته بيچوى بەمردرىي بەدايك بۇگ (بربەسپى بەرهاويته الىحس مادە بەدىيا مدە

هاويد: داغي دريَّشمي مالات في داغ حيراتات أهلي.

هاريدۇر؛ ھىسولابەكى شىئى ياكەسنى، ھارىردۇر 🗓 دورواطر ف.

هاوير: ١) دورره، تكال، تدرمف، لا: ٢) بلار، لبلك جيا 🔁 ١) طرف، سوا

های ژئی: خههور رئه (هیم ژئی نیه های ژئی نیه ال با حبر ر هایسان: تابسان، یزیون ال ادر وحکی.

هاي لمن: هاوارته بمن 🖸 واي برس.

هایلوز ۱) وتدی بانگکردتی پیدوی نه ناس لهدوروود؛ ۲) الهی داخو حدیف؛ ۳) ناوید؟؛ ۲) باست اوتجی، بازونـ ورکدر ۵) نای چدید به سته رمانه ا ایک ۱ ندی دور ویژهٔ مردان؛ ۲) دریخ و اسم، ۳) جنین است، ۴ با ای بازنجی: ۵) وه چه مظاوم است

هایلتی: ۱) بانگ کردنی ژبتی لهدور: ۲) داخ و دهرد؛ ۳) تاگدار، خهربردار آلیا ۱ شدای دور ویژهٔ رس ۲۰ در معاد۳) مطلع

های لیّ بوُن: تاگالیّ بوَن: (فلانکسن های لیّیه نامو کاور به له کوێیه) آنیا اطّلاع داشتن.

هاين: همين: (سو هاين له مالُ هالُوْم) 💽 هسيم

هاینه: ۱) ناشکرا، دیار ۲) بی گومان 🖾 ۱) آشکار: ۲) حتماً، بدون مند.

های وهو: زدناو چهقه ان هیاهو.

هایه: ۱) هدرته به بده ۲۱ وشیان زرینگ آیا ۱) همینفدر: ۲) هوشیان های های: ۱) رتبه می سهیرمان: ۲) وته می گالنه بی کردن آیا ۱) کلمهٔ تعجّب: ۲) کلمهٔ تمسخر.

های هو: وته یه که بهمانا زیر دوره، پیک بایه 💽 دور از دسترس. دور از سرامحام

هایی: حدیدر، هدی، تاگا 🖾 آگاهی اطلاع

هایتی. وتسمی سمره تسای لاوك به مانا نمی دوست فی كلمهٔ اغار ترانه به معنی ای دوست.

هير: مەرەكەف، رەنگ بولىشت ئۇسىن قى مركب.

هېرپدار ٔ ئير بار، ده فري تاومال، كاسهو گو ره 🔃 ظروف حانگي.

هبوُدی: ۱) بەربىل: ۲) بەخشىش، خەلات □ ۱) رشود: ۲) اىعام. ھجران: ۱) بەلار ئىببەت: ۲) ھۇ. سەمەد، سەبەب □ ۱) بلا و مصيبت:

mu Lis 14

هجره: حوجره 🖸 عُحره.

هجنان, سويد، تهشتي لهسواله ت 🗓 تشت سفالين.

هجرول: ١) په په ره کراو؛ ٢) قرن و بالاو؛ (رُکئ پرپهجول) آلا ١) حالاجي شده، يشم په بيبه رده شده؛ ٢، زوليده ودرهم.

هچشه: كهموايه، كهمش ههل ده كهوي إن به مدرت

ا هجهار: بيباري سوراني فلعن قرمر

هنچهچ ده تنگنی دارکسردنسی پهاژ له تا مندل 🖾 صدی بیر رن کردن گوسهندان ز آغل.

هر قر، ثيره، تهكره [ف] اينجا

هن ۱) وتسدى ليخوريني مار؛ ۲) وبدى گالتموني كردن 🖾 ۱، كلمه راندن كله؛ ۲) كلمة مستخر.

هرتسه: ۱) هیپسه، گهوی گهوکسردن، تالقهی تامرازیهستن ۲) بریتی له کهلهمچهی دهستی گراوان 🗓 ۱) حلقهٔ بستن ۱بزو: ۲) کنایه ار دستبندزند نیان.

هرچ: ۱) ورچ: ۲) زور ژبر و زولام الله ۱) خرس: ۲) بسیار تنومسد. هرچی مه ندش- ریر و رولام له دیمه ندا الله سومند و قوی هیکل. هرد و: لله والله در اینجا.

> هروز ته و رکز تنی محسم ال کدمه تگهدا شتن سنور. هراز ورج ال خرس.

هر زا: داوه تي رهشبه له كي كو زگر تو آل بوعي رقص دسته جمعي هرقد: لير مره إلى را ابنج.

هرم: گرم، گرمه 🗓 غرتب.

هرهژاندن: نه عره نه لبدائي سير و درنده 🔁 مهرهٔ حيو مات درمده

هره ژبن: ۱) نه عرد ته: ۲) گه پشتهی میوه 🖸 ۱) نمره زدن: ۲) رسیدن میوه

هرصهات: ۱) خورمنت، ریز، قهدر: ۲) بریسی به ژبی به بیردای ۱ خرمت، رج؛ ۲) کتابه و ژن شوهردار.

هرمى: ميره په كى ژور خوشه زار جوارى هه په بن خراى دريژوكه په پاير ده گاب آ مرود گلابي

هومتي: هومي، همرمي، هه موؤكا گلابي.

هرمين. گرمه كردن 🗓 عربيدن.

هروي ژيندمل زيندمل 🗓 حاكستر داع

هرور: لهو گوندا مهی کو ردست نه که به عسی کاولیان کرد ایا روستایی ر کردستان که بعثیان از را ویران کردند

هروش: دوجار وردكراوات دويار خرد شده.

هرد سره، فر فراقے سخ

هرُهُــرُهُ ١٠} حيله ي تدسب: ٢) وتــه ي شوان يؤ حواس تارُوتني يهر الــ ١١ شبههٔ اسب ٢) كلمه اي كه چو پان براي راديرين گله به كار مي برد.

هری: خوری 🖸 بشم.

هري: وتدي گامدين كردن 🖸 حرف مسحره كردن.

هريد: حلائدي 🗐 شيهه كشيد

هریاشکنی؛ گوندیکه له کوردستان به عسی ویّر بی کرد 🗓 و روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعشان.

هريشك: شيويكه بو رهيسائي لي ده بين له ساور و ماست و دوا عد لي بسب و يره و رابو .

هزار: دوخار سوت 🗓 هزار،

هزار گهر: گدیه که بر دهرمان ده شی، همزار که ر 🗓 گیاه هزار گوشان.

هرر: بير، فكر 🖫 مكر،

هروُ ره تاما دور له بدر دوست 🔁 معتور.

هزیران: ۱) مانکی شدشهمی زاینی، له بیست را به کهمی مانگی بالهمهردوه دا سی ویه کهمی حوردوران: ۲) داری حدیردر س 🔃 ۱) ششمین ماه

میلادی، ژوش ۲ درجت حبر ران،

هژا: راژانی تکان خورد، په طر ف چنمد.

هژان: ۱) راژان: ۲) نه ری و به رز بودی سه رستگ نه تمتگه نه فه سی [] ۱) جمیدن به اطراف: ۲) بالا ریابین امدی سیده از تنگی نفس.

هژاندن: راژاندن في حيائيدن يه هرطرف.

هشته؛ کهلمپرُرُ، میرات 🗓 ارث.

هش چالاكى كەمدومزى، بى مىشكى، گەللايى 🗓 خُلورخىي. سېك

هش دان- حسيمان بادياون إن بويردن، بو الحس

هش سُقك: كممقام تاقل سوك همقممي، كيله يباوال كودر، سبك مغر. هش قمه کری: روباك بير، بنگه پشتو زرينگ، ورب، دريات د با، با هوش، روسعکرو ژرنگ

هشك (١٠) روي. سهخت (٢) ئيسك 🗓 ١) سحت، سعب؛ ٢) حشك هشكاتي: وشكاني، دڙي دوريا في خشكي، بر

هشكارو و وشكرو المحكمور

هشكاندن. ١) څشاندن، يهاساوين: ٢) وشك كردن 🖸 ١) ماليدن ير. ساييدن؛ ٢) حشك كردن.

هشكاو ز. كوكبردت وهي جنار زوتر له حدلت، زوتر له درويدو كيره و خدرمان هدلگر تن يوُندوه في برداشت محصول زودتر از معمول.

هشگوس: رشکارس 🗓 بدر قبل از باران باشیده در خشکی هشکیدر: پیتاك. باربو بر باربدي همزاران 🗓 عامه، كمك مالي به

هشكسال. وسكه سي. سبال 🔁 حسكسال

هشكور: زور خارونههست 🗓 بسیار حسّاس،

هشکه پدر وشکه پدرد، خاتو بان ديوار که هه و بهرد بي و قوري تند ده کار به کر اسی، وشکه که له ات حابه به دبو ر مسگچین.

هشبكه روز وسكه رو تيسكه رواق سب تعليم سيده.

هشکه ساری: وشکه سعرما فی سرمای بدون بارندگی، سرمای خشك هشكه سر؛ وشكه سهرها ناسرماي خشك.

هشكه گزشت: گزشتي كه وشك ده كريته وه و بو رسان ده ميني 🗗 گوشت خشك شده براي مصرف زمستان،

هشكهمزه وشكامره ليشكهمر 🗓 مرد بدون خو داك.

هشكى: ١) رشكى: ٢) بىھ مىلەر شعار 🗓 ١) خشكى: ٢) داراي

هشكيان؛ ١) وشكبول ٢٠) بريس له بني بهزه بي و بني هدستي مر وقايدي يُّ ن 🗓 ۱) خشكيدن؛ ۲) كتابه أر بيرحم شدر،

> هشگو: رتهی دیدانی سه ک بو شعر 🗓 کنمهٔ برانگیختن سگ هشيه ك؛ هدستي ته بداماني لهش: (بينج هشه ك) 🖾 حواس،

> > هشي: وشي 🗓 حوشة الكور و حرما.

هشيار: ١) وشيار، زرتگ, لەسەرھەست؛ ٢) لەسموھەستار، مەخدۇگ 🖂 ۱) هوشیاره ۲) پیدارد

هشیدری: چنو دیدتی هشیار 🗔 ۱) موشیدری ۲۰) بیداری.

هقاره: بن خمرمان، دوخلّى كه لهباش خهرمان هدلگرين دويكه دونكه ماودندوه و هدر راي دهيمالن 🔝 تهجرهن

هقده: حدقده، شازده و بدك في هفده

هفيز حسيموهي په تهقهل که ديار ناکا 🔄 رهو

هَمْنُونِ هِمِيرِ إِلَى رِحْوِ

هؤدور هدشتار ده، هدرُد، 🔁 هيجد،

ھڙدوھي ھاڙدومين 🗔 ھيجدھميں،

هڙو: ٻير، هڙو، فکر 🖬 فکر

ھڙميار: ژمان تەۋماراتى شمار،

هژمار کار: زماریار 🔁 مارگر

هژمه: ١) گوّري و قوريان: ٢) هه شمهت: (نه ژهه ژمه کاري په ژني مهمه) 🖸 ۱) قدائی: ۲) غلام، توکر، خدمتگزار

🚅 🚅 کاري : زار بهدل تاکمري کرديي که سي که خوشمويسته 🔲 رجان و دل خدمت کردن به محبوب.

هۇتۇ: زر تى، تەزنۇ، چۆك 🔝 زەر.

هؤهژوگ دایم ده له رزین در 🗓 همیشه لر زان،

هُ ۾ ۾ تارول منڍ کي معردوي مند آندن، هه فالوك 🖸 مشيمه، چفت جنيس، هؤيوه سويدكت بمردنكي زدرده راراتكي سأري الاساأرادش بدقسد تالُو يوځار ده يې ناوه کهې پره له ده تکې زوّر وردينهو روّر حوّرې هديه

> هينون ويدي ليجوز بني مدر، كس، هر 🐷 كلمة از بدن أتوسفيد ن هسان، سان، به دمسان، هاسام آنی فسان،

هسایه: راودستاو لمسهریان ایساده مقابل نسسه.

هينين: تەسىق، سوق 🖬 شېش

هسين هيستر اليستراق استر

هسمو: بدستو، مل، بيوان سعرو بسک 🖸 گردن

هستوكورك، تەستۈكرك 🗓 بگا تەسوكرك

هستيڤ ك ١) تەستىولك، يستەي سەر تەندۇر ٢) مەدۇنە، حاكە بازى سولسيش فرائيدان 🗓 ١) اهن روى تنور؛ ٢) خاك اندان

هسكو: تدسكوني، تدسكو تهملاغد

هسبكه: جوري تفاسكي رُمشوكي مديسي 🗓 توعي تمنگ قديسي.

هسسون: ١) ساوين به پەردەسسانداد ٢) بهامانس الله ١) تيزكردن تيغ با فسان (۲) ساييس

هسه: هيس 🗓 كلمةً رائدن كوسفندان.

هش: ١) ئاگاكردتى لەش، ئاگادارى؛ ٢) دۇرارىر سەخت، رتەي مەرسان به بیده نگ بو ن رست؛ ۳) ماوه رؤك تارتاحن 🛅 ۱) هوش؛ ۲) دشوان ٣) هيسن: ٣) محتوا

هشار کویروری به ناو شاخر به ربه لاند 🔁 کوره راه میان سنگلاخ. هشاز و تازد سمر بدست، ناز دیخوارا آر بحواه

هشاقتی، مؤت دان، داقو ریاندن[ن] پنجیدی،

هشائدن: بموريايي ليكدانه وبو همسمنگاندني كارو روداو 🔁 تعكّر

هشياك: راستو دروست، ديوك، هزرياش 🖺 ياكدل.

هشدارى: مزان، ئۆنەگەيشتر 🔁 ئادان.

هشتس: ١) راگرتن؛ ٢) بهجئ هيشسن، هيلان، بهجئ هيلان؛ ٣) ناگاداري كردن، سەپەرشتى كردن 🖸 ١) هشىن، نگهداشتى: ٢) بەجا گذاشتار ۳) بگهداری و مواظیت کودن

هكم: حوكم، برّياري دمولّه تي: (دمسال هكم دائيّ د.) 🗔 حكم . هكمه ت: حيكمه ت: (نمو هكمه تا خوديّ بو) 👸 حكمت.

هكوّ: به چاوى بهستراو لهسهر قاجيك رَوْيشىن، گهمهيهكه قي يا چشم بسته لى لى رفتن، موعى بازى است.

هل: ۱) پیشگریکه به سانیا بلشدی، لای سعرو: ۲) نه شران عه قران سعر بهره ژوره 🛄 ۱) پیشوند به معنی بالا، پر ۲۰) سر پالایی

هلا: ۱) هَبِشت، هَيمان: ۲) به حيني هيشت آن ۱) هنو ر؛ ۲) حاگذ هلايه: مانگي جارده آن بدر، ماه شب جهاردهم

هلات: ۱) رای کرد، غاریدا ۲ (یاریدا، بو مانگو تهستیرهو خوار دولین 🗐 ۱) درید. هرارکود: ۲ طلوع کرد.

هلاتن: ۱) رکسردن: ۲) تازه دیاری دائی خور و مانیک و ته ستبره ۳ پلسدکردن ۴) هه لگرنسی بار: ۵) هه لاتی هه ویر ایا ۱) فرار: ۲) طلوع: ۳) بلند کردن: ۴) حمل بار: ۵) و رامان خمیر.

هلاقبشتن. معلورسين، داله تدندل 🛄 ويختن،

هلاقيتن. بر سهره وه ثاويتن آرو به بالا يرث كردن

هلال: دانتازل 🔁 خلال ديد ن.

هلاندن: ۱) بلندکردن: ۲) لابردن له جیگهی خوّی ای۱) بندکردن: ۲) جابجاکردن

هلانین: ۱) هه آگرتن و هنشنت و و کاتی پنویست: ۲) و ه رگوتن: ۳. نه مه و دوگرتن: ۳. نه مه و دوگرتن: ۳. نه مه و دو گردن: ۴) زاستی و شهو پرسی گردن آل ۱ کنگهداشین برای هنگم بهاز: ۲) دریافت کردن، گرفس: ۳) بلند کردن: ۴) داستن و بند بودن معمّا یا سؤال مشکل

هلاوارتن: ۱) هه لاواردن، بیك حیاگردنه ودی بیچوی تاژه نو دایكیان ۲ ۲) هه آسوه ژارسن، تاپیویست و پیویست لیك جیاكسر تسه ود آن ۱) جدا كردن مادران و بچه ها در گله: ۲) چد كردن اشیاء لازم و عیر لازم. هلامه در نامان مادران و بچه شادر و آناكشت تربیان

هلاوه: زرْعالي هاوينه، شيئاوهرد 🗓 كشت تربسنالي.

هلاريتسن ۱) ثار بەرەرزۇر قىچقسەكسردر، ۲) لىداسى دل: (دلى من هلاريس) إلى ۱) دوران؛ ۲) تېش قلب.

هلیل تدنی: ۱) به بیخ تهمو ردوه بو سهردوه قرت ندن: ۲) ودشویل کهونن به غار بو گرنن ۳۰) بلند کردن آل ۱) با بیغ او بایین به بالابریدن ۲۰ به دنبال دریدن به قصد گردش ۳۰، بلند کردن.

هليرين: هليراندر إلا تكاه مريراندن

هليؤارتن: هالبراردن، ناقالدن 🔝 التخاب كردن، برگريدن.

هل پژارسی حد آبزیر او 🗓 برگریده.

هل بؤير: كەسى كە ھەردەر يرى 🔄 ئتجاب كىندە

ظل ہو۔ ھەسما 🔁 بر حاسب

هل پورين (۱) خياوه بۇ رە ۲ ، ئەخى ھېشتى (۳) پەرەۋسەر و ئى ئە سى ت ١) خد شد. (۲) خاگد شتى ٣) رويەنلا گذاكر كرداز.

هل بوهارتن: ۱) هملاً وردنی را له سك: ۲) شیری دایك له منال بر ین. نه مه مك كردنه وه ك۱) جدا كردن بجه ها از مادران در گله: ۲) بجمرا از شیرگرفتن،

هل بوهوري: ١) هه لاُواردر: ٢) له شيري دايك بن بهش كراو 🔄 ١) بچهٔ

ز مادرجداشده؛ ۲) بحة از شير گرفته شده هليهو؛ ابحاد، تاكم، حاسلُ: (ميكروّب زُ كريّتي يئ ثيّنه هليهوين، إلّــــ بوليد، محصول

هل پەرئىن: بەدى هېنەر، كەستى كە بەرھەسى دىستە جاسل 🗓 تولىد كىندە. ھال پەرئىلى: كارى ھال يەرئى 📵 تولىد كردن

ھليەزاندن؛ ھەلبەرائىن 🗓 جھائىدر

هليهزين: مدل بمزين [ي] مهيدن،

هل يەست: شيعر، هرابه، ھەلبەست 🗓 سعر

هل به ستن: ۱) شیسردانان، هوسه سوسین: ۲) دایسه ستنی به ندر جو، به ریداند دایم کردن: ۳) ده ست و داخی شکاو لای شکسته سه سد هدلیه سته ود [۱] ۱) شعر سرودن ۲) سد بستن بر نهرو . ۳) بستن ستخوان شکستهٔ «ددام

هل به سته و السمى بي بيستى له خو وه گوش، هدليمسته آسخى ساحكى، دروع

هل بهستنى: ههل بهستراو بمركاري هل بمستن أدا سم مععول از دهن

هل به هیں دهرپهرین، به په له دهرکه وتن ن با ستاب خارج شدر. هلپیش ۱۰ گریانی به کرن، ۲) هه بیسك دن له پاش گریان (۱۰) گریهٔ حدد ۲۰) تنقَس مقطّع سی را گریهٔ ۱۰ د

هل برژین به جنگ بی هم لُحل و ۱ هه محلولی پشیله به داردا قامانند گر به در حدی بالارفت

هل پڙ کين: اسمان الرمين إن عطيبه کر در

هل بشافتی انسافس، همانساوش فی هسرد و محاله کردن. هل پشافتی اهدل بساوس و پسافتی آنامح الهساد

هل پُشكين ، بين 🔁 عطسه كردن،

هل بهاندن. به به له كردس دانه ويله الي بوحاري كرين بنشي.

هل پفائدی المته ته آمدر و همانته کاو به سینی و آی بوجاری شده هل په رساندن: بزگور بزگور کردن کی مکه باره کردن، یاره باره کردن.

هل به رتاندی. شر و ورکر او 🗓 پاره پاره شده

هل بهرشتن ۱ هل به رکين 🖾 نگاه هل به رکين

هل پهر کين: بني مه لچو ن به دار يان ديوار يان شاخدا [] بالاره از دوخت يا ديوار

هلههرين: هل جنقين هملهرينموه لهترسان 🗔 ارجا پريدن در اثر ترس

هل به رّ س، هديبه رکي کردن إف و مصدن

هل په کاندن: ۱) قه لُش قه لُش بوُن؛ ۲) لهت لهت پو س بردر الد ۱) تَر کهای بسیار برداشتن؛ ۲، قطعه قطعه شدن: ۲) بریده شدن. هل په کاندی: ۱) قه لُش قه بُش برگ؛ ۲) به ت لهت کر و: ۲) برداو ات ۱۱ ترك ترك شده: ۲) قطعه قطعه شده: ۳) بریده شده.

هل به کیا: کاری را بردوی هل به کاندن نی اما ماصی «هل به کاندن». هل به نگرین: هه رُ توقین نی بیرون زدن قارح مانند. هلهی: هه بیسك نی نفس بر بدا بریده پس رگریه.

هن پنچاندن: بادان و بیج دان ووك گوشینی حلکی تعرفی تازوشر را وال

هرپینچاندی؛ بیج در وی گوشر و به توندی 🖬 تاب داده شده

هن حقها تدن راحه دندن و هديه و نديه وه يه ترسان 🔁 ترساندن و از حد در مدن

هلچتقامدي رجمار لمترسان 🔁 برسيده و از چا بر ماه

هل جنقین هملیمزینه وه مهترسان ا<u>ن ا</u> ازجا بر به مرسرس

هلچائدن؛ لهرسان لهرو هن الرساندي رؤر 🖸 بسيار ترساندن و به الرزه انداختن

هل چائسي: ئەترسان مەرزىۋ. زۇر ترساۋاتى ز فرط برس بر زىدى

ھلچىيش: تەنگەنەھەسى 🖾 نىس تىگى

هلچئاندڻ: هرپيج ندر 🔁 نگ، هل پيُڄاندر.

هن چنین: ۱) به سفریدکا کوم کردن ۳) همل مرین روك نفودی مدره که ف هدسده مسری آت ۱) بر روی هم تب ششن ۳) حلب کردن و سکیدن تدریجی مایع

فلچو كرىشىدة كدرىجىك 🗓 كهنائياس

هل چوُن؛ ۱) مه نیچوُن ووک سیر المسمر باگر هه لُده حیّ؛ ۲) پیِ هه لُحوُن ودک به دارو دیوار هه لُده حتی اِن ۱) سررفش مایع در حال حوش؛ ۲ بالارفان از درجت و دیوار و

هلچوهلچ دروار مەناسەدان 📴 سخت باس كشندن

هل چوییی: کاری هالجو ن به هه سومها باوه 🖸 ۱) سر رفنگی مابع؛ ۲) صعود ریسدی

هلچه بی: واله روکه وت به ترسال 🗓 ر ترس به لر ره افتاد

هل حمیتن: ۱) بهرسه تبده کنودن؛ ۲) هه لگنرس بو روزی خوای 🗔 ۱) سن تدارکردن ۲) بگهداشتن برای روز میادا.

هل خستی: ۱) پهرمه نده کر وا ۲) هه نگیر و 🗔 ۱) پس اندار شده ۲) تکهداری سده بری روز میادا

هلحوارڻ. هملمڙين 🖺 مکيمڻ،

هلخواري موان عور اوق مكيده شده

هلدان: ۱) وهرگرتن به به له ۱) هه آندانه فسه له باش پیده نگی ۲) فه سناندنه و د. (نیول هلدا، وات، تولّه ی سانند): ۴) بشد کردن، مرزکردنه به در کردنه به داده و د. هروی حدّ با دری هه به و دمروی ایا ۱) باشناب تحویل گرفتن گرفتن ۲) با گهان به حرف مدن بعد از مکوت: ۳) بازیس گرفتن ۴) بلند کردن ۵ کناروی سر پنوس؛ ۶) کنندن ومین به منظور باردید د به گاسته شده

هلدایی. ۱) حالبه تسی به رکساری هندان ۲) به ره وژور هاو بزر و: ۲) گهند کردر ۴) ررنگ و تاکر به سند آن ۱، صفت مفعونی «هلدان» ۲) به بالایرت شده ۴) شکوهان: ۴) زرنگ و خوش (حلاق.

هلدیر ن: ۱) هدند سنن ۲) برینی له قری د نبی ماسیان له روی دورو. روسی وی هندرا ایا ۱) نگا همآداشتن ۲) کتابه از برد اس مات تؤویر از روی کسی

هیئود ۱) هدآرهٔ ۲) چو ری گهمه به منح 🔟 ۱، نگاه هدآره ۲) نوعی باژی به شدالگ.

هُسبائندن: ريران كردن حاله به أوره كه كيشان تمرت و تون كردن آي

هست: ۱) رابو، هه ستا سهرپی: ۲) له څهو رشبار بو، له خهر هه ستا: ۳) په ستی به گوریس، په سنی وه ۱۰ چونه به ستنی وستر [۱] ۱) په با کست ۲) درخواب برخاست: ۳) بارستمان بست،

هنسسن ۱۰) به سسه وه ی گولك و چیل به گوریس ۲۰) نه رو به ستنی رشتر كه مه تسو تی بر وال ۱۰) با ريسمسان بستن گوسسا به و گاو ۲۰) بستن را دو شدر.

هلستى: ١) بەسراد، بەستىاگ ٢) چۇك بەستراداق ١) بەربىمان بستە شىدە: ٢) سىر ، بو سىد،

هل شەپۇرى: رور كەيقىخىس رىنىدىۋى قى بىسيار خوشخال بودن. هل شەپۇرىي: شادوماسى رۆرات شادماسى يىسيار

هل شاندن؛ ۱) هم أو مشاندن؛ ۲) په يمان شكامدن 🗀 ۱) از هم حداكردن. گسلامدن ۲۰ پيمان شكستن.

هلُشتن: ۱) واربي هيدسون ۲) ياريده كردن 🗔 ۱) دست برد شس: ۲) كنت كردن

ملشكه ت، مه لفه ندره إليا كنده شد.

فلشكدتي. مەلقەسر رق كسوشد،

علشيان: هملر، شامارد الها ارهم كسستن، تحلال

هَلْشينِي. هه لُوهشا تهوه، هه لُوهشينه وه 🗓 ازهم كسستن، الحلال.

هلف: دوسگیر ن، دوسسی زن: (هلف وی چو بو سهر و کیف و پی هام) ایل نامزد، بار مؤلم

> هل فرّاندن: هملٌ فرّاندن 🔁 پر و ز دادن. هل فرّین: هملّفرّین 🔁 پر واژکرد.

هل قتائدن- دادراسن 🗓 از بالا به پايين دريدن

هلقتی د دروی ریالا با پاس دریاه سده

هلقه تاندن: ۱) مرید ن: ۲) درخستن ك۱) پرت كردن: ۲) بيرون انداجس

هل قه تسیمی: ۱) فریدر و ۲) وه ده رسر و آنی ۱) برت شده، دورا اداخته شده: ۲) بیرون ریده شده.

هلقه تیا ۱) فری در ۲) ره ده رثرای ۱) پرت شد ۲) پیرون رانده شد. هلقه سن: ۱) فری وی ۲ وی در سروی، ده کسرون آن آن ۱ مرب سدنی ۲ سن سندگو

هلکرن ۱) هدنگردای، هدلگهندنی دارو بهمام: ۲) هدنگردای فول و سگر دلی فول و سگر دلی فول و سگر د و بیش و در و بیش و بیش و بیش و بیش به بالازدن ستین و داس و بیش ۱) بالازدن ستین و داس و ۱) شخم زدن زمین ۴) برداشس از زمین ۵) شاه برسر ردن.

هیکری: بهرکاری هلکر ان 🖸 سم معول از الهلکر ن».

هل کشائندن: ۱، هدلکندی بدمام، سمس ۲۰ ندرکندی سمسر، حدیجهرو. .: ۳) رزیستن بهرورژور، ۴) نهفهس ههلکیشدن ای

رضر ۲۰) نفس کشادن

هل کشبین ۱۱) بدرددر در رسول ۲۰ بعد نحوان به دار و ندرد (۱۱ ۱۱) محرف بالارفين ٢) از درجت و صحره علارفس

هل كوياندن. هدليدرين به حوشيان في ارشادي جست و حير كردن.

هل كولك: هدرچين شتى يني داكولن، ئامرازي كولين 🖪 ېر ارکیده کاري.

> هل کے میرے؛ هدأه نگر ترن روت بر دن و كه وتن [ق] سكندري خوردن هلكەتىن؛ ھەلكەرتى 🗓 ئگى ھەلكەرتى.

هلکه تر رد ۱) روداری بعده گمهر: ۲) بلیمه ت 🗓 ۱) اتّفاقی: ۲) نابغه. هلكه واشتن: روديشكنين 🗓 به دقت رارسي كردن.

هلكه واشتى: يشكدون وارسى شده

هل كموشائدن: ١) شي كردنه وهو ترزيموه ٢) يشكنين إلى ١) تحقيق و یر وهش کردن ۲) وارسی کردن، نفتیش

هل كهوشاندي، رابر دوي هل كهوشاندن 🔁 ماضي «هل كهوشاندن» هل كيش ١٠ هم من ساماري و ٢) كه سيق شهين تعمير العدام هداَّده كان [١] ۱) فخر. فنجارا ۲) كنني كه نشا و نهال وا يرميكشد

هل كيشدن؛ هدر كنسان 🛄 بكاء هه لُ كيشان

هل کلشاندن، دورهیس به سویسی خوی آن خارج کردن و بیرون كشيدر

هل گفتن بندكر دسويه بهر ركر دنهون هدلگرين ر لابردن 🔟 بر داشن، بىندكردن

هل گرت: راير دوي هن گرتن 🔁 ماضي «هل گرس»

هل گرتن: ١) هملگرىيى بارو كۆڭ: ٢) هەلگرنىي شت نا ترحى گر ريني: ٣. بدك، مسلموه كرس ٢٠) تاوتل به يداكر دتى برين ٥٠) زن هد لكرنن، رفى بدتى زن اع) ھەلگرتن و بردنى شتى بۇ خۇ 🛅 ١) برداشتى بار؛ ٢) احتكار ٣٠) بعل كردن ٢٠) بازيه دردآمدن رحم ٥١) ريودن زن به قصد ردوا ۲۰ ۶) چیری را برای خردبرد شس، به خود اختصاص دادن، هل گرتی، ۱) ژبی رُنینران هدلگیر و ۲) هدلگیرار بو کاتی گرانی: ۲)

ياري هدلُگير او ۴) دانـدرار بن باشـدگەرت رادنارنەچۇر 🖭 ۱) زن ريبوده شده؛ ۲) احتكارشده؛ ۲) بارحمل شده؛ ۴) نگهداري شده برای پسائدان پساند زشده.

هل گوڤاشتن: ١) ههلكوشين به تونسي لهزه بنر: ٢) زوربنوهيان، تهرژمد ن 🗔 🗘) با شدت فشردن؛ ۲) فشار وارد کردن

هل گوقباشتهی: ۱) هدلگوشراو، تولد شدندلادر و: ۲) تدورمدراو 🖾 ۱) فسرددسده ۲۰) تجب فسار

هل گوهاشتن گوشین به تموزم ان با شدّت مشردن.

هل گهران دروزوپونهود، سهرنخو زيو ن 🗓 ريز وروشمن.

هل گهرانده یا بهی کرد له کیشك گرای د 🗓 کشیك عرض کرد.

هل گهر انسان، ١) تاره ژوکسردن؛ ٢) كور ينس كيشكجي به به كي تر، بؤ بهيل كردن 💽 ١) وارويه كردن: ٢) ياس عوض كردن

هل گهر اندي: ناوه زوكر ار 💽 وار ونه شده

هللو؛ حولي. لرُس له دوستان. بيُجهر نهي وير 🗓 صاف، معامل زير، هللوُّ: تَالُوحِه، عَمَلُوكُهُ إِنَّا لُوجِهُ.

هلوريللور: خللوربدور، جوري گهدهيه يو منالي پچوكي دهكهن ا برعی باری بچهگانه

همله: تاسازي، تەخۇشىن 🗓 بېدىرى

هيم: ١) يوځ، يوځ؛ ٢) هداسه 🗓 ١) پُخار؛ ٢) تقس.

هلمدو: شي و تعرايي زور 🔁 مه و ترشح.

هل مشتع: هدلٌ كردتي قولٌ يان داوين، هدل ماليل الورماليدن آستيل يا يرجه شاوان

هل مشتى: هدل مالدراو في ورماليده.

هلموگولم: بوحارو بخور 🗓 دود و بُخار

هلو ۱) رابد، ر سته وه بد؛ ۲) بوس، حولي، ساف و ين گنج، دژي وير 🗓

١) يرجير: ٢) صاف.

هلوْت: ١) يوقوستان؛ ٢) جاودهريه (يو: ٣) گيانه سبور، كه فكه فوك إل ١) لاقص العضو؛ ٢) جشمان يرجسته: ٣) گياء جربك.

هلورا: لمو گونداندی کوردستانه که به عسی کاولیان کرداییار وستایی در

کردستان که بعثیاں ان را ویر ل کردند

هلو روشك؛ تالُو بوخارا، هه بُوُ حَمْرُهُ نَه 🗓 ابر نجار

هلوُسي: ١) لوُس رين گنج: ٢) تعربو بيان 🛄 ١) صاف: ٢) ترم.

هلوّل: ناريدتال 🔁 كارك، توخالي.

هلوُم؛ ديم، تاو، ماوه يمكي كمم له ومحت 🔁 آن، لحظه

هلوه والمبدئ: ١) دايد ربني درميسك: ٢) وهريني خدردل 🔄 ١) ويحتن اشك ٢) ريزش برگ خران،

هلوه و أثدى: ١) داياريو: ٢) همأوه ريو 🗐 اسم مقعول و «هلوه واثدن». هلووشائدن، هەلروشاسىن تى لگار ھەلووشاندن.

هلوهشیای: هدلوهشار 🗓 بگا هدلوهساو.

هلوهشين: هدلوهشان 🗓 نگاه هدلوهسان

هله: ١) وتبهي (اوک بريؤ دنه داني تولُّه که پچيّته کويي بچيره وه ٢٠ هدلِّياني دزواراني ١) كلمة تحريك سك شكاري تا به سوراح تخمير رود! ۲) په سختي بلندکردن

هلهاتن: ١) باركران: ٢) دوركاوتس خوّر روهيڤ و ستيّر له عاسمان ٣٠ يُكُه يشتقى همرير و همرچي تامياني تيكراوه: ٣) بلندبوُن؛ ٥) ديار 🖾 ١) حمل شدن؛ ٢) طلوع؛ ٣) ورآمدن خمير وماتند آن؛ ٩) بلندشدن؛ ۵) بېدا، دېل رؤات،

هلهلۇك؛ بەلالركەكيوپلەن آلبالرى كرهى هلهدهك: بدري داريكه ودك گريزد رورددي درشت دهچي 🗓 سوه درختي

> است شبیه زالزالك. همهول: زور ندرم لدد، ستان 🖳 بسيارترم.

> هله هـ: بأندى، هل 🔁 يلدى، سريالايي

هلەھتى، ىلىدبۇن[قانلىسىس

هله پایش: بوانه وه 🖾 دوب شدن

هلی ۱ راست بروا۲) راست راووسته 🖫 ۱) مستقیم بروا۲) راست

ب سبب

هلی ۱ سلّه، لیے که ن ، رس ی سه ۱ ۲) ده رکه وی بو ها مگ یا با حور د منس عدد، حدسی به ره سی/ یان دی بقوریان بی معلی / یاره ب بییم روز هلی / سککین ددهست قه سسابدا ا «جزیری» [۱] ۱) جهل، بگدر: ۲) طلوع کند.

هلیا: ۱) بهجنی هیشت: ۲) و ری لی هنت [۱] ۱) بهجا گذاشت. برکش کرد؛ ۲) دست از سرس برداشت.

هلیان: ۱، گوم بو رو: ۲) لی گهر ن، وارها وردن ۳) بلندکردن [۱] ۱ گم شدن ۲) هشتن، دست برد شنن: ۳) برداشت،

هلیاندن ۱) گوم کردن، ونداکردن: ۲) و رای هاوردن: ۳) بلندکردن 🖳 ۱) گم کردن؛ ۲) هشتن: ۲) برداستن

هلین: ۱) لاگره، وه لابه ره: ۲) بنند که آ ۱) برگس، کشر رن: ۲) بردار هنین: دئی، دیوه رمه، بیرهه توك. جمو کهی خه لك ترسین آ غول بدیانی. هم: ۱) ادو، هاو، هام، و تمهی شهر یكی: ۲) پیشی دسه دان، هه ددی آ ۱) کامهٔ شرکت، هم: ۲) کلمهٔ تشحیم.

هما: ۱) وته یه که جو یا ده گوتری یه مدنا بویه (چماته نه ف کر؟ هما) ا ۲) و نز نیم: (هما نه و نشت نه ولویه): ۳) هیمان، هیشنا ۴) به لام؛ ۵) همر نهمه سده ۴) نه وسیاکیه: ۷) ده ی پشر؛ ۸) گر بسان آل ۱) کلسهٔ حواب، جرا؛ ۲) پند رم؛ ۳) همو ز؛ ۴) ما ۵) همین ست: ۴) (نگاه: ۷) بازهم پیشتر؛ ۸) فرصا،

همار: عدنيار، عدمار 🖳 نبار.

هجائا: بمعملُكموت 🗓 به تدرث.

هماهما: بدر وين بدهر رات بديظر، به تصور

همپان. کیسه ی له پلسته مهرو بزن 🗓 انبان.

فميائه: هميان إنا اثبان

همبزه ۱) تامیر، هامبیز باره ش ۲۱ لبک هالاری توند: (گیه همبزه ۳ سر چاسدن (ته همبر دقیتی) [۱] ۱) عوش: ۲) کاملاً فرهم میخنه: ۳) در د بدریاشی نبرد

هميزناڤيتن: توم بهيري چاندن 🗓 بار انبوه پاشيدن

هميمود ۱) پير تيبرد ۲) رويدروك ۱) برايز ۲۰) دوير و

همبیر ۱) همهسژه ۲) هدته را مدردای گه بشتن: (همبیّرا تمهنگی) 🗔 ۱) دغوش: ۲) بیر رس

همژی: دهسهر به وهفیتر 🗓 دیگر

همس: بربی سدرو رُو پر له حالی سرُر آن پُری که رخسارس خالهای قرمر دارد.

هم كم: تالُوزو تيك هالأون سردركم.

همهم؛ مرقه، مرقى (همهمتي بهراز ن) 🔁 نگا؛ مرمه.

همی: رویدر وی لید رای صدای کتك ردن

همئ ترمند، تاوات 🗓 اميد.

همسر همسر هامير باوهش 🗓 عوس

همیّلی: حدمایدن، نوشتهی به سالاً هه أو اسر و آردعای نوشته. همین: ۱) ده نگده نگ! ۲) گرمه آن ۱, سروصدا، ۲) غرنیه.

هن: ١) تَيْوه: ٣)كمه مني، تورئ ٣) ته وه تمده: ٣) تاوها 🔁 ١) شما؛ ٢)

کمی، مدکی: ۲) بن قدر: ۴) چسن

هنا: ١) هار ر: ٢) تار ، تارفه ٣) ددي پتر 🗓 ١) فرياد، بانگ: ٢) چنين؛

۳) بارهم بیشتر دد. د اکالید

هنارة باراتي ابارد

هنارت: تاردی 🖾 مرستاد

هنارتن. ناردن آن ورسنادن

هنارتی: تاردر و، نیردراو 🖬 فرستاده،

هنارك: سەركولىد، سەرگۈد 🖳 روى گونە

هنسماره: وولام تاردن به هیمسا، به تالاً و به باگر خهبمهردان الله علامت فرسندن (علام خبر به وسیلهٔ آتش یا عَلم،

هفارير: دارهه نار 🔃 درحت ادر

هنارین سوروال، کوئی معنار 🗓 کل نار.

هناف؛ دورون، داورگ لی درون، محموای شکم.

هناڭ چۇن: زگحۇن، زگەشۇرە 🖸 اسھال.

هافنشي: هاريتر، فبنبتر 🗓 بيشتر.

همال هناڻ که 🖂 معني افرا

هن پهن: ورداورده، كام كامه الله تعريج

هسرس گیابه کی نام تیژه ده رسانی زگ نیشه به به هدریسی ای گیاهی

است شمره و درویی،

همج. وردکر و به تیح 🗓 با سغ ریزریز شده

هنجاندن. باڭ كردته وه ي بير يه پر و پوش و نارى بيس 🗓 يا كسارى جاه

هنج بدی؛ بیری حارثانودکریارات چاه پاکسازی شده

هنجواندن: ۱) لهزين كردن بهله لي كردن ۲) وتجروبحر كردن،

مدریدت کردن تر ۱۱ عجله کردن: ۲) من وبارکردن

هشجر ندی، ۱) و به معجر و ۲) معت و به تکر و ایا) به شناب افتاده ۲) در سده.

هنجری هنجر بنین، با رحمان جایز و ونجر ونجر کر او ۱۹ آلد و با سماه هنجگ بو سال کنج 🖪 لناس

همچی، ورد کر و ندمچی الدالحد و 🗔 به سع زیرویو شده.

هنجنائدن. هەئجنين، وردكردن به جەقۇر تىج 🗓 با ئىغ رير ريز كردن.

هنجني: مدلجتان ملحن 🗓 ريز ريرشده با تبع

همجس المجين [3] مردكردن يا ليع

هتجمت بمبيء بمعالم إنيا بهاته

هنجهنج وردوردكراو په نيغ 🔁 رير ربرشده يا تيغ.

هند: ۱) ندند زو: ۲) کهم: ۳) بهس، چیتر تا (بدق من هنده چی دن دیشوسه نه از ۴) لا، تاسی: ۵) له لای، له کن: ۶) بریتی له قهدرو حورسه سگرین (به هندم تاگره) قا۱ اسد زه، مقدار؛ ۲) ندك ۳) کهی، بس: ۴) طرف، سو: ۵) بزد، پیش: ۶) کندیه از ارح و حتر م هنداف: ۱) دیمه ی له لای سهر و را: (هاته هندافی گوتد وات به روکاری دی دا هات له سهروه ا: ۲) رویه رو، بهرانیه ر: ۲) له یه ناد بزیك، کن ا

هنگستو فوحه که، ندیکوسیمی دو مایان ایا انگستانه

هنگف بهدرو حاسلی سر سی مسامگویل 🗓 عسل

هنگقاسن: ١) هنگفچيکرني هدنگ: ٢) بريتي له قسدي خوّش و کار ب دلْخُوْسكەر 🗓 ١) توبيد عسىل توسط رئيسور؛ ٢) كنمايە او سخى شرالي و کار حرشايند.

هـگفتن: تەنگاوىن، بە ئېشان و ئارمانج دان 🗓 يەھدى زىنى.

هىگقىس مىگفات عسل.

هىگىقىبىۋە گېامەكە بەرەكەي شىر بند 🗓 گىاھى سىت.

هنگسل: ١) دەسكى گۈزەر دېزە: ٢) سنىگ يال گولمىخى ئازدلى يى ده به بسته وه: ٣) بيسته ي تنزه ل يه يئي كه ديوني حدرمي باكاس، خبگه: ۴) همرشتیکی چوار هدیگلی بئی، تموهی جوار پٹی بنی و بگر وی 🖭 ۱) دسته سبو: ٢) ميخ طوينه: ٣) خيك، يوسب قالير كنده حيو ن: ٩). هرچيزي كه چهاردستگيره يا چهاريا دانسه و پرستش قالبي كنده

هنگ بنگ: هديگلدشديد 🗓 بي لي.

هيگله: ييل، شان 🗓 شانه، کتب

هنگلسك. بەلگوستىدىن لگشترى

ھنگمین دەلگریں 🗓 عسل

هنگو: ته گذاشه الاساد

هنگوا هنگو، ثنوه، ته نگو، وه 🖸 شمار

هنگور: تری، هدیگور 🗓 انگور.

هنگو ره تدیگو ره. تیو رهی دره نگ 🗓 عصر تزدیك غروب.

هنگوري: تەنگۈرە، ھىگۈرنى نگا؛ ھنگۈر،

هنگوري. هنگوران نگا هنگور

هنگوست: تەنگوست، نيل، قامك 🖾 الكشت

هتگوستون نه نگرستیدی دورماندر 🗓 نگشتانه.

هنگوستيل. نه گوسسه ايا الكسري

هنگوستينك، هنگوستين 🗓 نگسري.

هنگرُف؛ هدنگف، هدنگو بن، ليكاوي بوخت كر اوي هدنگ، هنگف 🖳

هنگوڤين: له جهشني هه نگوين له جيازه و رُه نگد إلى شبيه عبسل،

هنگولیسك؛ هنگوستیل 🗓 انگشتري.

هنگلووانگ، ١) شکلو و دوينده په ٢) خوجلو ان کردوا (ميروف کي

بهنگ رونگه) 🗓 ۱) شکوه و دیدیه: ۲) خودآر سته هنگه ريز؛ هدنگوُر، تدنگوُر، تري، تري 🗓 انگور،

هنگ هنگ: حیلکه حیث، قاتا 🗓 تهقهه

هنگ هنگ هو ایش: قاقا بیکه نین 🖸 مهمه زدن

هنگی: ۱) ندرونسدی: ۲) ندوست، ندودوم: ۳) گش، تدواو، تیکه ا: ۴)

حيلكه، قاقا 🖺 ١) هرجند ٢ ، الكاد ٣) همكي (٢) قيميه.

هنگين: تموسا، نمودم، تموكاته 🔁 آرزمان. لك

هنوهنو. كعمه كعمه 🔁 به تدريج.

۱) منظره از بالا ۲) بر این رویهر (۳) در کنان در ترد

هنداق: هاوتا الكه إنا إهمينا

هندر و: ١, زُرُره ودي مال: ٢) زُوره وه 🖸 ١) اندرون خانه: ٢) تو، درون.

هندك: كهم، كيم، ييجهواندي ريادات كي انداي

هد كاندن: كم كردموه 🗔 كم كردن.

هند کالدی، کهم کراوه ره 🗓 کم شده

هندگایی: کهمیه بی 🗓 کمی.

هندكه: كامه، زياد نيه 🗓 كم اسب.

هند كەك، كەميىك، بۇزىك ئىسكىك 🗓 🗚 كى

هندگی: هندکایی 🔛 کمی

هندويه: گيايه كي خواراكي يعو له حيسي ده كعن 📵 كاسمي

هندو ره ۱) همدرو ۲) دمروُنی لمش 🗔 ۱) اندروی حامه ۲. درون بدن

هندو ربين: مروّى روّر نبّگهيشتو 🔁 آدم بسيار عافل.

هندوّك: يسكويت، گەرگەرى 🗓 بيسكويت.

هندوَی، جوٰری تری 🔝 نوعی انگور

هنده عدفتاس، لدوديده 🛄 أينفدر

هندهان، روبه رود له روي به كبردا 🔁 مقابل،

هنده کور سه ودور، عارض کر دریانه حصده ترکنی 🗔 گیاد شیدن

هنده کی: کهمایه تی 🗐 کسی.

هندي: ١) ئەرەندى: (هندى من كر و نەكر ئەنەگەريا): ٢) خەلكى ولاتى

هند 🗓 ۱) هر چقدر ۲) هندی.

هندمكو: تەرەندە چەند بە جەند 🗓 ھرچند.

هنر: هوندر، هيدر إلى هير

هراوا هدر 🔃 هوار

هنزار و مهو: همرارو به ك 🗓 هزار ويك.

هتف. بهزر باریکی لهبار 🖸 کمر باریك و حوش اندام.

هنك: هندك كم 🔟 كم.

همكون: ١) هاوكون، شياوي يه كتر: ٢) بمرانيمر له ومزنال ١) هم شأن:

هن کهروش: دروستی کرد 🖺 درست کرد

هنگ؛ ١) نيوه، هن, نهنگو: ٢) فن. دهنگي لوُتي چلَمن؛ ٣) ههنگ، میشه نگوین: ۴) دونگی بیکه بین، حبلکه ۵) جه نگه، کات، وهمت

🖸 ۱) شماهٔ ۲) هين، صداي بيني؛ ۳) زنبو ر عسل؛ ۴) صداي خنده؛

٥) مرسم، عُتموان.

هنگا: ئەردەم، ئەرساق كارگاد.

مكاف: كاف، شەتارات كام.

هنگافتن: تەنگاوتن، بىكان 🗓 بەھدف زون

هنگ ڤي: دىيابو وابو، جارياك له جاران، له سەردەمىكا تەگەر 🔄 احياماً

هنگو: هنگاف، شدهان گارات گام

هنگايش: حيلكه بيكه نين، قافاليدان 🔁 دهوه حدود

هنگرتن و اکردن، له زوری بلند کردن 🖬 برد س 🕝

هـگست بهنگوست، تعموست، تليي، تلهي، قامك، پەئىجە، تېل 🔃

هوالش: ليُكه س إِنَّا حنديد ر

هوپ: ئۆبە، حىگەى كومەلەحەرى ئىكەود 🗓 اوبە محل برپايى چىلچادر

هوِّبِرْانْ: نائبوميِّدبِوُن له كاري يان كەسىّ- (لىم كورْهم هوِّيراوم) 🔝 مايوس شدن.

هويو؛ ٽاوها بو، يەمچۈرد يو 🔁 چىين بود.

هريه: هرب، تؤيد 🖸 نگا، هرب.

هویسی: ۱) چوری له تبرهی مارسیلکسه؛ ۲) ده گهل تومسه وهره الله ۱) ده گهل تومسه وهره الله ۱) ده گهل تومسه وهره الله ۱)

هوّپ، ۱) وتدی پهسندگردن؛ ۲) وتدی دهنگدانی وشتر؛ ۳) وتدی گانسه کردن به کهستی که بای ای ده بیشهره الله ۱ آفرین؛ ۲) حرف آگاهی دادن به شبر؛ ۳) کلمهٔ تمسخر نسبت به کسی که بادی زار حرج شود

هوپال: سؤري کاموتيري داشت 🗗 نوعي کبونر.

هوّپهالا: لاوي نارنازو خاووخليسك 🗓 جوال ناريازي و خام

هُوْيِهِهُ لا: هُوْيِيالا 🔁 بَكَا مُوْيِهَالا

هرُب كرن: بازدان له بأنده وه 🔁 از بنندي بريدن.

هَوْبِهِلَ لاور، لهجه رقى لاغر.

هۆپەل: ئۆپەل، تۆپەلەتىر، ئۆپەلەيمىر 🗓 گلولە زگل يا برف.

هوْپهالائن: شهره توْپهبدور و فورٌ ق كلوله برف و كل را به سوى هم پرت كردن، برفياري

هُوِّپ هُوِّپ؛ وتدی دتهدائی وشتر بَوْ رَوِّيشش 🖸 کلمهٔ تشویق شتر به رفتی،

هوت؛ شد. شق، رتو بعت، تدرابي، بدري 🖫 م رطوبت

فوْت: جيديت, حدرت, هدوب 🗓 هفت

هوُت: ١) خدوت، نقست، نوست: ٢) خرهده لکیشان بهدود (ها نو هوُت) ا ۳) خدود ۴) عیر، راهات، هدفسوُت، هیس، هو بر، ۵) حوس چیزه ۴) شدید، گیاسی به دندز: ۲) شد، ندرایی [۱] ۱) خفت، به حوال رفت: ۲) لاف مفت: ۳) خو ب ۴) نملیم: ۵) لذّت: ۶) روح شریر: ۷) نم، رطونت،

هوت بوُن: ١) فَيْر بوُن، هيڻ بوُن، هه قوْتن: ٢) به شوينيك قير بوُن الله ١) يادگر هن: ٢) عادت به رفتن جايي كردن، به چبري معتاد شدن،

هوُت دُنتش: شه كيشان، رتو بهت ليدان 🔁 نم كشيدن

هو تك: رون تيري سواو به هدسان و بهرده روزه الله نوك تيرشده به وسيله

هوُت کرن: پی بیر بون، هوُت بون آت عادت به چیری داشین گ. هوُت بون.

هوتنع: شعدار 🛍 تعدار، مرطوب،

هوتوه كاللايي، گوئ به دور به هيچ كي بي ترجه به مسائل، لاابالي هوته: ١) خون ٢) خودتكه، نوستوه ك١) خواب ٢) خوابيده ست. هوته و چونه چرا، خوتيره كي مشعل نيمسون

هوُتُهن: خدونو د 🗓 حوابيده است.

هنه: حدید. گیابه که گدلای بو ره نگ کردنی دهست و به بحه و سمری رئال په کاردیس و ده رمانیسه ای حما

هندترك: ستبكى سبيه نهسهر هيمديك بهرد كه هه بى ده هه بى ده ديكوليس شبيكى ليجقى لني پهيداده بني لهجياتي خه نه ده كارى ديس أن ماده ى است كه به حاى حا مصرف مى شود

هندور: ۱) حویهر؛ ۲) گزی؛ ۳) تاکاری باش؛ ۴) بیشهو سنعات [۱] ۱ هنر؛ ۲) نیرنگ؛ ۳) رفتار نیکو؛ ۴) صنعت

همه رياز: كه سي كارى را مان له سهر شانو ده كا 🗓 هر پيشه.

هلەرپازى، كارى خلەرباز 🔄 مار پېشگى.

هندرگه. فیرگدی هدر 🖸 هنرستان.

هندرصدند: دوس زورگين. به حوندر 🗗 همرمند.

هندر ودره هندرمدند 🖾 هنرمند.

هندر ودري: هندر زائين 🔁 هرمندي.

هماوری: ۱) هماورداند ۲) پیشه ساؤ 🗔 ۱) هنومند؛ ۲) صنعتگو. 🦳

هندك: ١) كدمينك: ٢) بارينك، بدشي، بري له خدلك 🖸 ١) اندكي: ٢)

هنه كي: كعمايه تي، كعمي 🗓 كمي.

هنی: ۱) پیاساوی، پیامالی؛ ۲) تاوها، بهمحوّره؛ ۳) تهمه [۱] ۱) مالید. اندود ۲) چنین ۳) این.

هنیکون ۱) تیتر همر تصمیه ۲) و ایرهیه ایا) دیگر همین است؛ ۲) اینک در اینجا ست.

هتين: پياسارين 🗓 اتدوس،

هتي يَوْدُ ١) هنبكوْدِ ٢) تا بهمچوْره 🖸 ١) تگاه هيكوّ ٢) ايمحس

هور ۱) څه نه، کهن: ۲) څو کي. خو 🖸 ۱) څنده: ۲) خود.

هوَّ: ١) سەيب ب، سرِّنگ، ٢) همڙ، توميَّد: ٢) حواب له بناتي به بنَّ: (حيه سيه ١٠٠٠ هو)؛ ۴) وتيه ي جوتيوار له جوَّت دا يو ليخيورين و وورسورُ (البدني گاجوُت: ۵) وتناي بارازنن له شبي (هو پيت ته أمم تمسيل) ۽ ٤) بَلَند، هل: ٧) تينيهه لَيْنائهو، قهره يو کر دنهوه: (رُهره رم کر ديو. به لأم تهمجاره هوى دايهوه): ٨) كارى باش كردن. (الانفسهريم هرات دایمود): ۱۹ هایده: (بستارهویه بهلایمود تاجسم): ۱۹ وتسهی بانىگ كردن لەدۇرەيد؛ ١١) زۇر. قرە: (سىرۇپەكە ھۇزاتە)؛ ١٢) جۇ، عاديت: (هـوكر يوه)؛ ١٣) تارهما: ١٤) دوريات، هال: (هويمو همر تَعَمَّرُونِهِ) 💽 ١) اتْكَبِره، سبب: ٣) أَسِيد؛ ٣) بني: ٣) كلمنهُ رائدن و برگرداندن گاو هنگام شخم زدن؛ ۵) کنبهٔ تحدیر، هان؛ ۶) بلند؛ ۷) حب ان کردن؛ ۸) شاهکارکردن؛ ۱) بهره، مایده؛ ۱۰) حرب ندای دوره ۱۹) بسیار، زیاده ۱۲) آنس، عادت ۱۳) این طور ۱۴) قرصت. هوُد ١) وتديدكي دهرويشانديد واتا خواد ٢) بيشاندي رونگي و هوُ ريسي: (هــوُ له موُ جياده كــاتــه وه)؛ ٣) يئي تر جو هيج؛ ٣) مازا دج، سوُد؛ ٥). به کرون بن گدره کرونه وه 🗔 ۱) تکیه کلام درویشان، هو: ۲) نشانهٔ زرنگی و موشکاهی؛ ۳) بوج و بی ارزش؛ ۴) سود؛ ۵) یُف کردن برای يحاد گرما.

هراتهيش: كەن، خەنبىن 🗓 خىدە.

هوچیره! ۱) شوینی تایسه بی ناررگانی گهوره ی که فسروش؛ ۲) کلاسی خونشدنی هه فی یان که لیشی ده شهول آن ۱) حجره باررگانان ۲) حوابگاه و کلاس درس طبیه.

هُوْجِهُ تُهُ: دُوْجِينَ، دَيْخُوُنَ 🗓 يَنْدُ صَلُوارٍ.

هُوُجهه له كَیْش: دردُوخین، داروكه به سهریكی كو ركر ره دوخیمی می ه ده ریخ ده كیشن 🗓 چو بكی سور خدار كه به وسیلهٔ آن بند را به بنامه دست.

هؤج: بابؤلَّه، تبكهي بيُّخوْر تيُّوهپنجراولي ساندريج.

هُوچ لك: ١) ثه گموچك: ٢) حواره وه ى داويْن: ٣) موْني كراس: ٢) توچك، چلال في ١) آستين بلند: ٢) پايين د من ٣) اسمين پيراهن ٢ ك ك ته حك

هُوچِته: هُوجِه به، دُرخين 🗓 بند تبيان

هَوْخُود ۱) یمش، پاژ، یه هسر، پشسك، بیشن ۲) همردی ته و و کیلدران ۳) خوده درگای محبُك به ناو ده روازه دارات ۱) سهم، حصّه ۲ رمین به طور كامل شخم شده ۳) در ورودی كوجك در مبان در و زه

هوُد: ۱) حوکم. زاکور، رو پسر و زومگ له حوکم کردنا: ۲) هیر باری به سوالُمت کی حوکم کردنا: ۲) هیر باری به سوالُمت، گنیمی پس: ۲) جاندو وی دورن هم دورن ها شکاوی اله که محمد عاطیت بر عرام و یی: ۲) ظرف سفالین ۲۰) بشقاب سفالی: ۲) حیوان دورگه کما شکته ۲۰ کا شکستگی.

هودا: ۱) تودا، داین ۳) بانگ له دایك كرن 🗔 ۱) مادر: ۲) كلمه

هُوُدِ احْرُ يَتَحِي دِدِمُوكَانِهِ إِنَّا يُؤْتُهُ مُو سِ

هود ار: دومو کانهی کو لیندر و که راوی مهلی پید، کهن او مویزك عسلی. هود انه وه: باره یی گهیاندر و توله کردنه وهی زیار و تعمه لی ای ملاقی کردن.

هود رُه: میسوُلهی دندوك دربُر كه ده بیته هوی تاو مهر زانی بشهٔ مالاریا، هود و ۲ زانی بشهٔ مالاریا، هود و ۲ زارانی ۱ (تانی ۲) از الجا. هود و و چیر گه، چرگ، میشه سی آهو بره

هودونگ؛ بانهشان، باركردن، وتهي گاريكران 🗓 حرف ندا.

هورهٔ ۱) گیره، تاسارهٔ ۲) رزیون، باسان، ۳) ندستور (مل هور)، ۴) قوره حدری، ۵) جدرالی زلی به کتابی، ۶) خوره ی ناول ۱) گیج و سگ، ۲) گیج شدن، ۳، کافت: ۴) گن، ۵) جوال بزرگ، ۶) صدی حربان

هوّر: ۱) حوّر، روّری به عساسسسان؛ ۳، هادر، ینکهوه، به بیا ده گه آل دو ده گونسری : (هسوّردو، واتسا: در پیکهوه): ۳، هل، یادو بلند بردن، هداند به به باکاو جه سوپ سه حددا/ په نجه دی ته بود، مه شدر یقیش هوّرد / هاو دا په وده ی روی سه قحه ی جه بین / حیّریا واود پلای گروّی مورتبیین : «هاو دا په ده ی یک، تای بی وی، تایسان: (هور و وارد پلای گروّی مورتبیین : «هاو دی»؛ ۴) یک، دی شان : (هور گردای)؛ ۵) عمور، هاور آل ۱) حورشید: ۲) هر: ۳) بلند کردر؛ ۴) براه و وحنگی: ۵) ابر

هَوْنَ ١) لَاغَنه لَن ٢) جاوائي زير گاوروي بهکتابي: ٣. دونگي ولي گاو

بحبب بحظاء

شن به شده ساسه افساً ۱۰ ریز ۱۳ معاده شهوره در از دیکی کومها نو ثافته باز به کهندی، بری آی هواری سنونوی شهراد به خوایی ۱۱ از عان آز استانسان دان

هوراسسان. ۱. حاود، رو هسه لاب، لام که حواری یوه می وادیاره څور سان همر پهماسا رُؤژهه لاته؛ ۲) ترساو، ترس مهدل؛ ۳، وهره و چاروالی ۱) مشرق، خاور، ۲) ترسیده، هراسان: ۳) پکر،

هوراك؛ تعميري دارتاشين، تعيشر، تعشوي 📳 بيشه

هو را مان: ۱) رورده که وتن: ۲) خاوه ر ال ۱) طلوع افتاب: ۲) مشرق. هو ر تسدن: ۱) مؤریت و د کو لیست و به وردی بیرلی کردنسه وه: ۲. چکو له کردنی زولام ال ۱) پر روش: ۲) کوچك بر کردن

> هَوْرٌ وَرَ كُوْلَى گەورە، ئەستىرى زلق استخر بۇرگ. دىرى ئىرىسى

هوْرِاوا: ١) حوْرار . حو رنشين ٢) ولاتي خوْريشيں ﴿ ١] غروب؛ ٢)

هور اوه و وه، پاتدران، ورينه إليا هديان

هورپاندن. گورانی گوتن به سهبروکه، ویراویر آن زمزهه، اوار دیرایی. هوربزار: تالدبیر آن بیختن به پارچه.

هُورِ بِسْوَارِ كُسْرِنْ: تَالْسَهِ بَسَيْرُكُسْرِدَنْ، بِهِ هَيْلُهُ كُى زُوْرِ كُونَ وَرَدِ يَانَ بِهِ بارچه قوماشيْكى هدله د بيَرْتِن آل بارچه يا الكِ ريز غربال كردن،

سور بُون باسان، گیز بُون، وزبون ق گیج و منگ شدن هور بون ۱) ورد و س۲) ندرم بون ق ا ۱) خردشدن: ۲) نرم شدن. هور بهشان بازهدلاب دمنی بازکموس آرمان طلوع خورشید. هور بهشیان، هور بهشان ق زمان طلوع خورشید.

هو ريدونهوه؛ الي ورديونهوه بهوردي سي و و تين، باش هوش داندسه و ا

هوربین. ۱) وردبور، ۲) وردبیس 🖾 ۱) خردشدن: ۲) ریزبین، میکر وسکوب.

هو ریه: گلوله له خوری، کنو 🖸 گلولهٔ بشمی.

هورپاته: ۱) پهرتاوته؛ ۲) قه يچي سر آل ۱) هَرَس شده؛ ۲) بريده يا صحر

هور په هورپ: همراو هو ريب، چه تسهو گوراً، 🔁 سسر وصدا، عمهمه و جنجال.

هؤرتُك؛ رارزى ساوى محدرو دزيو آل بوزاد بدنركيب و زشت. هؤرتهامه: دار بنجام، درگاى بجوك له حاتوى لادى بو لئروانين آل دريچه، ينجرد كوچال

هرِ رتومان؛ كزن 🔄 گاود نه، كرسته.

هو رئسه: ١) ودرنسه، مافسو ردي گهرره ٢) ونسادي جوشيار يو خدت

زاست کردنه وه: ۳) دامو دهستو ری تاو حدیّك؛ ۴) هاورده، د هات ☑ ۱) دالی بزرگ؛ ۲) کنمسهٔ بهره اوردن گاو در شخم رسی، ۳) رسم و عادب، ۲) درامد.

هوّرتدكترى: هدلّته كاندن. ته ندلُه كردن 🗓 بوجارى كردن.

هو رت مویسه ره: ۱) داپ، د مو ده سور؛ ۲) داهات رحم رج (هیشنا ده هورتمویم رمی خوم تاگمه ای ۱) رسم و عادت؛ ۲) درامد ر هزینه هورج: ۱) حدش، ورج، ۲) برنتی له نمر ن و گیرای ۱) حرس؛ ۲) کنایه

هورچ: ۱) حدش، ورچ، ۲) برتنی له ندر ژو کی<u>ن آن</u> ۱) خرس؛ ۲) کفایا ر بقهم، هالو

هورده وره، هوً ر 🗓 خرد، وبر

هوره: ورد، هو ر 🖸 خرد، ويز

هورها: ١) وردا، شردا: ٢) تميدا: ٣) يعرد رُوري برد 1 ١) از ينجا: ٢) اذ آنجا: ٣) بالايرد.

هؤردادياتهوه، بهردويالاً بردن، بؤ پهنجهردو بهرددي دوليّن 🖾 بالازدند. د ده و سعد د.

هورد ادیاوه: بهروو بالا چو، هه لدرا بهوه: (بهردهی سیامال هورد دیاوه/ چون مانگ به گرشمی نهبری سیاوه) «معوله وی» ای بالا زده شد.

ھۆردار. قاقە، جۇرى تەلەك بوغى مە

هۇردار. مرۇي بى ترخو كەم يايى 🔁 حقير.

هوّ رد اشتن: به ره و بعر ر پردن، هه ممالّين 🖸 ورماليدن، بالازدن.

هوردان، ۱) بر بالا بردن، ۲) پمریاکردس چادر آل ۱) بالازدن؛ ۲) بر پاکردن خیمه،

هوردای: مدلدان 🗓 رویه بالا اند ختن

هؤردڙون، بعرب رؤر دڙ بدل 🖸 وردر بدن

هوردز: سیرمهخور، دزی حویری ایاد به درد

هوردو: ١) دوان پيكمود، همردوك: ٢) لهشكر سيا، توردواله ١) هر دوا ٢) ا دور نشون.

هو ردویه نوز ۱) ثیر دو مهر سکه ی سامه وه ی سیا ۲, دا به ریشی له شکر مه شوستی آنی ۱) جای تر تی سیاه دو ره: ۲) در این سیاه در حابی

هو ردوك يه جوته، دوان بيكه وه هر ردو ي هردري آنها هر دو كيان، هر ردوك عدر هردري انها،

هوردو کیان، هوردوك انها هردوی انها،

هو رده: سيبري براوي ، بهوينه, سله إلى أس يكي حبو بات

هو رده قروش؛ خو رده أروش، ودرده قروش 🗓 خرده قر وش.

هوردهك پيسي ورد له خهتي لاتين دا، بهراسيمري گردها العجروف كوحك در حط لاس

هوردوم ، رياد له نيسب ري سه حاتيك، خولهك، دوقيقه الدهيقه.

هورددمینیا: همردوکنا، ای هردوی انها

هوردولي: هدردوك 🗓 هردو.

هوردي: همردوك، همرتك 🖸 هردو.

هورديته. همردوك في هردو

هور (و: ۱) وره، پممری وه کری، په حهالاجی کر او: ۲) مزوره شه بای سارد (سرو هور رویه له سهران) آل ۱) پیپه حالاجی شده: ۲) باد سردو مه

هورژه هرژا، جوری هالیمرکش کوردان که ره شبه لهکهو ده بنه کورآن

هور زای: ربوُن، چوُنه سهر پای پاشدن، برخاستن، هوُرش: ۱) پلندکردن، بهره زور بردن: ۲) خورندی ناوالی ۱) برداشت

۲) صدى جريان آب

هُورش گرتين: يمره ژور بنند كردن، هه لگرتن 🛅 برداشين، بيند كردن. هو رشه: هاشه، هاژه 🗐 نگا، هاشه.

هو رشه هو رش: هو رشه ی روز ال «هو رشه اهای پیایی،

هورقي: حدرقار خرزقي المجرف

هُوُرِقُهُ: له هُوُووزٌ ، هَيْمَايِهُ بِرُّ دُوْرِ 🔁 از أَنْجَا

هو رائد () ورده ی شنی (۲) ورد. بو ته قه آنی ده آلین : (کر سنی ته مه گروهه هو رائد هو را درومه) (۲) جانه وه ری که به چاو تا بسندری ای () خرده:

۲) بخیدهای ریز؛ ۳) میکر رب.

هُورك بِين: زوره بين آلي دره بين هُوركريان: تايساندن، بي كردن، داگيرساندن 🖸 مر وختن.

هور که: ۱) بروشی ورد. پیرخمتیله: ۲) خاکهی قهنسو دار: ۳) ورتکستن: ۴) وردی که، وردی کمو تنی پدرهی بر من هورکه) ال

٢) خاكدُ قند و چوپ؛ ٣) ريزه نان؛ ۴) خردش كن،

هور كه نان في ورنكه نان ورده و برده ي مان في ريزه نان.

هور كهوت: بعده كمهن 🗓 اتّعاقى.

هو را هو رك وردهورده، كهم كهم (هورك هورك باران دياره) ا كم كم

هورگ: کرش، عور، ورگ نشاشکمبه.

هر رگرت ۱، پندی کرد، هدلی گرت: ۲) پنی بور داگرسالی ۱) برداشت: ۲) در رحت شد

هُوْرِگُرتای: داگیرساندن، پی کردن، وی کردن نی برافروستن، هورگرتن: ۱) بلند کردن، هه لگرتن؛ ۲) پی کردن، تایساندن ای ۱۹ برداشتن؛ ۲) اهروخش

برداست: ۱۲۱ افروست ها رگزندی: هدلگرنن 🖸 برداسس

هورگن: زگزل آن شکم کنده.

هو رگته: زگارل 🗓 شکم گنده.

هورگه: لای تاریدلات 🗐 مشرق. هورگهز تارگدر تاوانگار 🔁 فتاسازده

ھۇرگەرتى: دويردن، تىرانگازبۇن كى فتابرد، شدن.

هۇرگەرتىن: سويردىن، تىوانگازيون <u>قىيا</u> قىتابردە ش ھۇرگەسىتىن. ھۆرگەر*تىن إنى* آفنابردە شدن.

هرر كهسته: تاويردوان أعتاب زده.

ھور گیلان- زار یا. وهرسور ن وهرچهرحان تر گردان، چرخیدن.

هو و گذالاس: هو ركبالال كردن، ژير وروكردن 🔄 ير گردامدن.

هو رکیلای: وورکه رایان، هو رکیلان ی برگردان، برگشش، چرحیدن. هو رکیلی، هه لکه را در موه، هو رکیلان ی برگرداندن.

هورم: ١) ودم، مسياره كي: ٢) ئينصو بار، جي باوه ري: ٣) سه لندو بي زَنْ ؟ ٢) كرسه، مؤني نه هانگ وه زولامي: ٥) ژنيكي مه ناس [[1] شكون؛

٢) اعتبار ٣) مجرد ۴) كوسه، بي ريش (6) يك زن ت

هو رم: حدوی که له خدود ندی سر قیارون حو د

هو رما: خو رما 🔁 حرس

هو رمان. لیُرْدو رو میشه ی چوغو ر🔁 جنگن و بیشهٔ انبود.

هورْمان: تاسان ورْمال ورْبُول 🔄 گَيج شدن.

هورمژ: ۱) تاستیره ی مشته ری، کریار: ۲) خودای چاکه و روشنایی: ۳) ناوه بو پیاو را آل ۱) ستارهٔ مشتری: ۲) خد ی میکی و روشنایی: ۳) نام مرد نه

هو رمزاوي. گوندنكي لاي سهردهشته له كوردستان آن لام روستايي در كردستان.

هورمژگا: مرگدوشی پەبردوانی زوردەشىت پیغهمىمو 🖸 عبادتگاه رردىسيان

هورمزگان: مرگهرس (هورمزگان زمان تاتمر بر کوزان) «فولکنور» 🔃 عنادیگاهیه.

هورهل: لعو گوندانه ی گوردستانه که به عسی کاولیان کرد ایروست یی در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردند

هوُ رموً ر: خرت و برت 🔃 خرت و پرت.

هرزمه: ۱) گرمه: ۲) بريمي به ژن 🖸 ۱) غرنب: ۲, کتابه در ژن

هورهه ب وير قددر، حورمه ت، رومه ب في احترام.

هو رهدول حدول حدو بدر بن إصاحه ب بريدن

هورمي. هرمي، هارمن 🗓 گلايي

هورهنی: حورمی، وتمی میره برا دوانس، نعی ژنه که آن کلمهٔ حطاب شوهر به همسر.

هورمیت گوندیکه له کوردستان به عسی ویر، نی کرداتی او روستاهای ویر ب شده کردستان توسط بعنیان.

هوُرمیْش: ۱) میش: ۲) کومه لّی میشان، میّشی زرْر 🗔 ۱) مگس: ۲۰. مکسها.

هررمین؛ گرما دن 🖫 غرم می

هُوْرْن: ۱, کَیْوی بُلند که توقه سهری ده شته یی و گزیر بتی ۲, ناوی دو کویسنانه له کوردستان: ۳) یوی تر ومبیل 🖾 ۱) کوه بنندی که قلهٔ آن چون دشت هموار باشد؛ ۲) نام دریبلای در کردستان ۳) بوی

هورنگ. بر سک<u>اف</u>ا دوکا د

هوريه ۱۰ هورن ۲ رورانا بنندات ۱) نگ هورن ۴ کوه ينلافي بنستار

-

هوروژ وروران که وروژ

هوروران وروران الماك وروران

هور وژم: وروژم، پهلاماري به نولدي 🖫 لگا: وروژم

هور وژم گردن: پهلاماردان په کومهل 📴 هجوم بردن

هوره: رزه، قدوهتی دل، رزاران زهره، شجاعت، موّب مس

هورد ۱) میشسوله ی درشب، میشوله ی دو له رو ۲) تمموسه رسای درست: ۳) لوگه ی درشب، میکسر و: (ووك هور فی لوگه ته رسه): ۴) گردید، بدی سهمون ۵) گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردی

 ۱) پشة مالاريا ۲) سرما و مه شيط بايهنگام ۳) پنية پاك و حلاجي شده ۴) ياد تند شرقي همراه مه ۵، از روستاهاي ويران شدة كردستان توسط بعنبان

هوْره: ۱) دەور ربەر؛ ۲) بو زى ئەستۇر بۇ قەلْس رىكىنەھاتىي دارى كە دەيتىكىنىڭ يە تەور؛ ۳) قامىكى حاھاتە؛ ۴) سەبراگ؛ ۵) جىگەى زۇر بىد، كىوى بىنىد؛ ۶) گۈرانى بەسۆرە ق\۱) پىرامون؛ ۲) پەازكلەت، گاو، ۳) آھىگى است؛ ۴) گردسگە، ۵) كود بىد، ۶) ترابة ئىرلىي،

هوُ ره٠ کاي ورد 🖸 کاه رس

هور هیا: پای ساردوتو ند په مردوه 🖳 باد شد شر قبي همراه مه

هوره پهدره ان: ۱) رراوچو ان: ترسان: ۲) تاهو مید بو ن 🖸 ۱) زهره ترك سدن ۲) بو مند شدن.

هۇرەسوپ سىمىگ رەككىس سەرگەنە 🖸 سىا ھىگ

هوُرهك؛ بيتي ورد له تهيهو بسخه و لاتبني د إقا حروف دو حك در حط لاجن

هورهم رەومدەبەرار 🖪 گىڭ گرار

هواره تده المهاس، سوال، سوائي بي اتا الدار دايا

هؤ ردنير- بؤرهره وه المحقّى، بروهسگر هور دو: هوروم الح گله گر ز.

ا هو رهو ورد ورد، زور ورد 🔄 بسیار وین

هو ره هو ر: ده گی په ته وزمی بار ن 🗖 صدای باران شدید

هُوْرُوهُوْرُهُ بُوْرُدُلُوْرٍ، گُوْرَانِي لَهُ رُيْرَ لَيُوانِمُوهِ 🗓 رِمَزْمُهُ.

هوڒۣ٥هوڒ: دەنگى تالاندنى مەردى گاو حلل آل صداى ئاللە بىد گو هوروورى: بەلكەرىرىلەن، ئالدىكى كەن.

هورای: ۱) تورا حاری ۲ گیزی، وزی، باسان 🗗 ۱) گِل: ۲) گیجی و منگی،

هُوْرِي ۱۰) حَرْرِي، كَچِي جَرَان له به همشت ۲۰ ناره بَرْ ژناد [ن] ۱) حَرِرِ بهشتي ۲) نام رنانه.

هُوُّرِي: ١) وردى، دڙي درشــــــــي؛ ٢) ورگ، گەدە: ٣) حوْري 🗔 ١) خردى: ٢) شکميه: ٣) حور بهشسى.

هوري تارده ته: تاشت بوُنه ره ساران الله آشتي كردن، سارش. هوريا: زيقه، چه قهچه ق: (تم همر و هوريايه جييه؟) ألى حيم و داد.

ه**و ریز**ا بهر ره وه بود ر بو آنیا برحاسب

هور نز د پهچکه حوري، ناوه يو ژبان 🔁 نام ژبانه

هو ريزان. همأسان 🗓 برخاستن.

ھۇرىراي ھەلسار 🗐 يرخاسىن

هو ريزناي: هه لساندن إنا بر حيزاندن.

هو ریزیای: همستان 🗓 برحاستن.

هو ريستهي. هه لسان في برحاست

هو ریشه: رئوی روس 🗓 رویاه هداری: درنگ بهمای نامی از ماه میتماد 🎚

هور ین: ددنگد معودی تأوی زور به ته وژم تی صدای حربان شدید آب. هورین: مه گوندانهی کوردستا به که به عسی کاولیان کود تی روستایی

هر شياري. هوستى: لهو گونداندى كوردسناند كه به عسى كاوليان كرد 🗓 روستايي در کردستان که بعثیان آن را ویران کردسد هوُسي: ئەستوندەكى جادر 🖸 ستون چادر، هوسيره: خهزور 🖸 پدرون يا شوهر، خش، هوسيرهما: حاسو 🗐 مادر رئ يا شوهر . هوش، بندوبگار وس 🗓 هیس هوش. ۱) هشي، بيرا ۲) وتسمي زاودستانديي کهر؛ ۳) بزني دم و چاو به ألم كي رَوش و سبي [1] ١) هوش: ٣) كلمة ترمز ألاع، هُش: ٣) بر وخسار خلگ هرش بو ن: دونک بزیر ن، بیدونک بو ن اتا ساکت شدن هوشين وشيره دهوهم سان سال 🗀 شتن هوشتر هوسير فأسير هوششر لوّك: وسم حور ته 🖳 حارسار هوشتردوان ساره و راق ساراس. هوشک- المحو بايي، به فير إف منظير هوشگه: باره یی که رو دهیدا بو خبارکترین 🗐 پولی که د مناد بر ی جهيزية عو وس مي بردازد. هوشتگ: سیدی بی باف، ههتیوی باوئ تهماو الی بنیم پدرمرده هوشه: ١) هاشه. درنگی بای بهقدردت. ۲) دروو مهجتی خو کردن: ۲) تامیاتی به تیر ای ۱) صدای تندیاد. ۲ الای: ۳) بنیرمایه هوِّشعة ١) ونسى، وشي تري وخورما؛ ٢) گولي دوخل ؛ ٣) هدستي تديدام؛ هوشهى بركردىي بيه) 🗔 ١) حوشهٔ ميوه: ٢) خوشهٔ عَلَّه: ٣) حسَّ هوشهجن: گولُجين 🔁 خوشهجين خرمن. هو شهجه: هو شهجن إلي حوشه چين حرمن هرشدك: وشدك ورشدك في نكا: وشدك. هاشه كارى: حرَّهه لكيِّمَان، يهسني خَوَّ دان 🗓 خودستايي، هرشه كردن غرهد أكيشان، مدحتي حر كردن كالاف زدن. هوشه كهر حرهه لكيش الكالاب هُوشي: وشي بري وخورما 🗓 حوشة ميود. هوشیدن ۱) وربا، خاردن بیر و هوش؛ ۲) به نموستی، به خه پهرال ۱) أهشيارة ٢) بيدان هوشیار: موشیار 🗓 نگ، موشیار هوشپارپۇن: ١، تاگادارپۇن لەمائى يا شنى، چاربرى كردن: ٢) لەخەق ایدار بران 🗀 ۱) مر طبت؛ ۴، بیدار بودن، هوشياريــوُنــهوه: ١) تاكاره ربـوُن له شني كه تعددرانــر ؛ ٢) له خدو بيدار بوُ موه 🗔 ١) أگاهي يافتن؛ ٢) بيدارشدن. هوشيار پوئهوه: هوشيار بونهره 🖸 نگاه هوشيار بونهره. هوشيار كسردنسهوه: ١) تاكاكردن له شتق كه تهده زاتر ٢١) له خهو بيدارك دن الم ١) كاهي دادن ٢) ارخواب بيد ركردن

هوشیاری: رزیایی 🗓 هُشیاری.

مراشیار می: موشیاری 🗓 هٔشیاری

ی کا دستان که بعثبان آن رو ریز آن کردند. هو رینگ: معره که فدی، دروات ای دوات. هوريته: وريد، رزود، قسه يهر بدن أي هديان هو ربوه: گرسدیکه له کوردستان به عسی ریاس کردانی از روستاهای ويران شده كردستان ترسط بعثبان. هوّر به: كيري بدهه شي 🗖 حور بهشتي هوً و يەس: بالبول رئوً. كەربەبەقر، كَنْيْدا رئى، شايە 🖪 يھمن هوَّزَ: ١) عاشيره ت: ٢) توَّزَى له زووى بهرزاره بيوَّك؛ (يباهيوَّر، وانا: كَيْرِ، لُوْكَهِ): ٣) تابِرُون كُوْمِهُ لَيْ مَرُونِكِ ١) عشيره، ايل: ٣) كُردرخاك ز زمین برخاسته (۳) جمعیّت، جماعت، گر وهی از مردم هوز ن: ١) علات، عاشير، تسان: ٢) زُرْر زاسا: ٣) بارجه سيسريك، قەسىدە؛ ۴) ھەسسىان شاغىر 🔄 ۱) يلات، غشساير؛ ۲) سىبار د ك، علامه (٣) تصيدة شعر ٢٠) شاعر . هوّ (القَّانَ: ١) شاعير، بويْرُ: ٢) كَدَسَيْ كَدَ شَيِّمَتِرِي خَدَلُكَ بِهِ كُوْرِاسِي ده ألى إنها ١) شاعر : ٢) سراينده أشعار مردم. هو زخواجه: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردای زروستاهای وبران شده كردستان توسط بعثيان. هو زُوْر طفرًا إِنَّا هرًا إ هوزورو گيامه كه في گناهي سب هرزدلان كيابه كه تعجو ۽ 🖸 گناهي است جو ردمي هو زولان هو رولان، گيانه كه له كالماول لدر وي اقبا كناهي السند هو زهو زده کی سدیاں 🖸 صدی سکھ هرُ ان بير يؤرن هاس في بادگر فيل موجس هور اندن میرکوس، راهندن، هس کرن ات بعلم د دن هوڙ انديءَ مير ۽ هامو 🗔 بادگر سه، موجيه هوڙم: ته کاڻدان 🔁 تکان دادن. هوژوم يەلامار 🗓 هجوم، حمله. هرژه: گرهني باله احدي سيد هُوَّرُه: به گهن دورچوُني مير وله 🗔 گر وهي رفش مو رچگان هوژدم رهواددبهراز في رمهٔ خوك، كله كر ر. هوڙين ۽ مدائوت راهائي، هيڻ برُن 🛄 بادگره پ مُوحس هوس: ١) وس، بيده نگ به: ٢) رولم، رومن 🖸 ١) هبس ٢٠ ماسه هوسا: ١) وسا، تاوها: ٢) ووستا آل ١) اين طو ر. ٢) أستاد. هوست: تالي، لا. سه، كن، جهم في مرد هوستا: روسنا 🗓 أسناد. هوستاكار: بيشهساز 🖳 استادكان صنعتكر. هوستایی، کارامهیی له پیشادا 🖬 اسادی، مهارت، هوستو: نەستو، مل 🖳 گردن. هوسيته: هوسنا 🔁 أستاد. هوسك، وسك، هيسك، روها 🖸 حسك هوسکو: دساوی آریگرر هوښو ره: خەرور 🏝 څښ، بدر ژن پا شوهر،

هُوْقه: گەندەمۇ ئە دەمۇ چاۋ لايردن كەمۇچىتى از رحسار. هُوُقە: وقە، كوانىكە ئە ئازەل دىت كى بوعى دُمل ويژه دام. ھۇقەھۇف: ھاشەھاشى شەيۇلكى صداي يبايى امواج.

هرف: ۱) کیوی، درنده، ۲) چهف لنده: ۳) برسیسهر، پیاوتوقین، ۲، زهبه لاحی ملهوری هیچ له دنیا نهار راف ۱) وحشی: ۲) گوشت بر گ ریی، ۳) مخوف، ترسناله، ۴) گردن کلفت نادان.

هُوْقًا: هُوْ تُمُويِّ، هَمْمَانِهِ بُوْ دُوَّرِ 🛄 تَنجَا، اشارِهِ بِهِ دُورِ.

هُوْفُ مِهُ مِنْ 1) تَاكَارِي وَهُ حَشِياتُهُ ٢) لَهُ خُو بَايِي ٣) تَامِهُ رُو اللَّهِ 1) رفيار وحشياتُه ٢) منكّر: ٣) پنت و تامره.

هرقه چو: بؤ هؤ و شويله زّزيشت 🗓 به آنسو رفت

هولي کيوي، ره حشي، هرك 💽 وحشي.

هوْڤيمي، درنده يي، بريتني نه زولْم كردن 🔝 كنايه از وحشيگري.

هُوْلُينِي: هُوْقَيتِي 🔁 نگ: هُوْفيتِي.

هو ق ۱) رئاسانسه رود ۲) ده کی گهرو به رشانه رود د: ۳) ده نگی به رری گامیش [۱] ده نگی به رری گامیش [۱] در بالا اوردن ۳) صدای گارمیش. هو قه د ۱) ده نگی گامیش، هو ق به که و قه در سه نگیکه بو شت پی کیس . هو قه د ۱ در قده به که ای مدل و نه له که [۱] ۱) صدی گارمیش: ۲) و زنی (ست: ۳) حد قده و بی دگ

هوقه باز، بيكبار، دهسير إلى حقه بار

هوِّك: ١) تاسه، ناوه زُوْ ٢) بده نیشتیای گدن: ٣) گد، مان: ۴) نوّك. ۵) داهی كردن، كردنهودی گریّو شتی دژوار و ثالبوْ ز: ۶) هبّك، هیْلكد، هاك: ۷) قوژبن، گوِّشه: ۸) ندرهومسالایم ۱) بیانسو دوْریسهود بوّ كارنه كردن آل ۱) آرروی جماع: ۳) عتصب: ۴) نحود ۵) بازكردن گره: ۶) تخم مرع: ۷) گوشد: ۸) نرم و ملایم: ۹، بها به یری تبلی،

هوُلُهُ: ١) خَوُكُرنسى، عاده ت كردن؛ ٢، گهرَيده ر سمرلسيْ شهْر و ٢) وارو رى ۴) تارم رمللْ بها ٥، حرّسه كار بويْر، له بيانو [] ١) عادت و حوگرفتگى ٢) هر زه گرد سر اسيسه ٣) دسدسى مزاج ؛ ۴) نوم و سلابم ٤ () تنبل در زير كار در رو.

هو کاره، خو بیوه گرتو، ثابوده آل حوگرفته به عادیی هو کاره بو رژ حو بنوه گرتی، داموده بو ژ آل خوگرفتی، عادت کردن. هو کاره کردن: همری عادمی کردن آل معتاد به عادتی کردن هوك تادایش: له توژبی خریو آل به گوشه خزیده.

هُوْكُرُدُلُهُ وَهُ: هُوْدَا بِهُ وَهُ إِنَّا يُكَّا؛ هُوْدَا تِهُوهُ.

هوْكش؛ وتدى كدررُاوبستالدن 🗓 كلمةٌ ترمر الاغ، هُش هوْك كردن: مان كرتن، كه كرتن 🗓 اعتصاب كردن.

هوك موك؛ كارى يى سەرەو بەرە، تىگەو لىكە آق كاردرهم ويرهم ھۆكل: ىۆكەرى بەردەست 🗓 يادو. ئوكر.

هو کن، گه گر، مانگر 🗓 اعتصاب کننده.

هوكه: ثارا بكه 🗓 چمين كن

هوكهوه رورف له ريّرماندا حبّهك 🗓 ظرف در دستور ژبين.

هُوَكُــهُكُ كُهُ رُوشَ: ١) ئەم بەر ئەربىلەركردن لەربىگەدا: ٢) بەربىگەي بر

خواره که و پیچه که دا رُوْیشتن آنیا ۱) به شکل مار بیج راه رفتن؛ ۲) از راه پر بیج و خم عبورکردن.

هوکی: ۱) شه آینی به سو ری ۲۱) وازوازی، دهمده می 🗓 ۱) گوی بازی سوره ۲. دمدمی

هُوْكَيُّ يُوْلاً ، نبري كه روز دور ي منوسه بود الدِيسهوب ، كامعود هُوْكُ لَهُ: فَعَرَاوَ هُوْرِيَ إِلَيَّا سِرُ وَصِدْ ،

هُوْ گَانَ - خَهْمَى جِرُب لَهُمْ سَهُو مَا تَهُوسِهُو ﴿ ﴿ وَكَانُهُ حَرُّتُمْ وَرِيْرُهُ ﴾ 🔁 طول شيار شخم

هو گنج: بهران، يورس، بيرديه ر 🗀 فو ج.

هُوْ گُچ: ١) شه که بمرانی درساله: ٢) بمرانی پهرینی آن ١) قویج دوساله: ٢) قویج قبص.

هَوْگُسر: ۱) خَوُگرِتُو، (ئام مَنالُه هُوْگری منه)؛ ۲) خَوُ، عادمت. (هُوْگری کرتوه)ا<u>ق ۱</u>) تُس کرفته، عادت کرده: ۲) عادت کردن.

هوَگريوُن؛ حوُ پي گرتن، عادهت كردن ن عادت كردن، اس گرفتن. هوگرتن: عادهت كردن، خوُ پي گرس إن عادب كردن حو كر مم هوگرى: عادهت كردن، خوُ پي گرش في عادب كردن، حو كر مس هوگكه: ديخوُن، هوجه به في بندشلو ر

هو گهج: ۱) بدرای داشت، پدر ای مدرتنی بدردان: ۲) بدرهه لست، در آل ا

هول: گولیکی زورده ال گلی است رودرگ. هول نهخوشی ناته شداد البیماری آنشاد

هوْلَى: ١) خَالَى، بِى هَبِيجِ شَتَ: (بِبِيابِي جِوْنَ وَهُوْلَ): ٢) كُرِيُّوهُ وَمُوْا ٣) حَوْلَ: ١ خَالَى، بِى هَبِيجِ شَتَ: (بِبِيابِي جِوْنَ وَهُوْلَ): ٢) كُرِيُّوهُ وَمُوْا ٣) حَوْلَ، نَهُ عَالَى شَهُ قَيْنُ وَكُوْبِازِى: ٥) كُولُو. شَهُ قَيْنُ اللهِ كُونَ وَلَا ١٢) بِلْنَمِانِي: ١٣) كَاللاً هَالْمِبَاتَ: ١٠) مَزُواقَ ١١) نَوْدَهُ يَ زَلِ ١٢) بِلْنَمِانِي: ١٣) چَاكِ، هُلُورَهُ ٢) بِلْنَمِانِي: ١٣) مَزُواقَ ١١) كُرِيهِ إِلَى مَالِي الْمُورِيِّةِ ٢) مَنْ مِنْ كَرِيرُهُ ٢) مَنْ مُوكُولُاكَ: ٣) هَانُو: ٩) مَنْدُ نَ جُوكُانَ بَازِي: ٥) كُونَ جُوكُان بَازِي: ٥) كُونَ جُوكُان بازِي: ٩) مَنْ اللهِ عَرْقَى: ١٢) مَنْ بَرْدَى: ١٢) بِلْمُونِ بِي صَالَادِ ١٩) بَلْمُونِ بِي مِنْكُونِهِ ١٢) بِلْمُدَى: ١٣) حَوْبِ؛ ١٣) شَجَاعَ، مَنْ اللهِ بَرْدَى: ١٢) بِلْمُدَى: ١٣) حَوْبِ؛ ١٣) شَجَاعَ، مَرْسَ؛ ١٥) حَوْبِ؛ ١٣) حَوْبِ؛ ١٣) مَرْسَةُ بِي.

هُوْلٌ: ١) تَاعْمَهُ لَى يَهْرَ: ٢) رُوْرِي گَهُورِهِ لَهُ مَالَمَدُهُ ٣) جَاشُو جَالْمُوي يُهُ كَسَالُهُ لِشَيْلًا) آغل: ٢) هَالَ، سرسرا؛ ٣) كُرَّةً بِكَ سَالُهُ الآغ و ماديان

هوُل: ۱) واش، یهش: (پیاویکی زولامی سوُرهسوُل بو): ۲) موُروردی تامال خورمایی: ۳) سفرلی شیّواو واق وژ ۴) گای رور تعلّفوی رل: ۵) یربی گوی سوُر: ۶) بوّری حوّله میّشی تاریك: ۷) حوّهه لَكیّشان آیا ۱) حایل یه: ۲) مو ژرد ماین یه خرمایی: ۳) سراسیمه، هاج وواج: ۴) گاو تبومند و فریه. ۵) برگوش قرمر: ۶) حاكستری رنگ تیره: ۷)

> هو ل ندیاك: تموی همره چاكه، باشتر بنه كه آی مهتر س هولاره، شه نتهی كونده ناو ین كیشد رای كدهٔ حیگ آب كسی هولان و گدمهی شه فین به گوچان و گوای چوگان باری.

غريو اريس گرگ

هولُّهُ: ١) گَيْره (٢) گونديكه له كوردستان 🗓 ١) حرسكوبي: ٢) مام دهي در كردستار

هولي: ١) حولي، لوس له دوستان: ٢) هه لو ال ١ (مس، صاف و خوش دست: ٢) عدب,

هوّلي: ١) هوّل، جاش و جانوى ئيكساله: ٢) گيرى، ده نه نگى، خونى ٣) گيرهى كَلُونن: ۴) گرچىانى گونهازى [١] كُرَهُ مِن ساسه ٢. هالو يه ٣) خرمنكو يى ۴) چوگان

هُوَّلِيِّ: تَاوَهِه، تَمَنَّاوَا، بِمُحَوَّرُه: (نُمُو خَمَيْمُر بَهُ هُوَّلِيِّيهِ) آفياً عِنْ طور به

هُوْلِي: جاشكو جامر 🗓 كرهُ الاغ رماديان

هوْلَيْو: سيبند ر آ چنار، تبريزي، هوليسك, زمان بوس، كنكاسوُته كمر آ متمنَّى، جرب زبان هوليسكى: رمان لوُسى، كلكه سوُته آ تملَّى.

هولي گرو گلوه کردن [ق] حرمن کو بيدن

هولي كري: گيره كر اول حرمن كو بيده.

هوليلك: ١) سدةر، بالداريكي راركدره: ٢) خعرتدل، ورخال ١١ صفر، د نده، ي شكاري: ٢) لاشخور.

پرېدواي سماري. بې مسمورو. هولين: قوله کردن لي غريو ره انداختن.

هولين: ٤ تين، گريين 🗀 باري گري و جوگان.

هوم: شوم، بن عدر ی: (علانکاس بدهومه یابی شومی ههیه) 🖬 شوم.

فَيْم: حيم، ورم أنَّا حوده

هوما: بيروره في هما

هوهما: خودا، خوا، هوُماي 🗒 حداً

هرُما: هرُس خودا، خوا 🚾 خدا.

هوهار- بهجب و ساف في همو ر

هوِّماریش، زماردن آبے شمردن حاُماریش، و والدور حاُماریو اقا شما

هومرتش: زماردن، هومارتش 🗓 شعردن.

هوُمارتوخ: زماريارق معاسب، آمارگر،

هومال: هاوچار، بهربهره كاني كهر 🗓 همچشم، رقيب.

هوهام: دوسه لات دار، بياوي معزن 💽 شخص مُقتدر

هوّمان: ۱) خوّمان: ۲) خودا به شیّرهی کوردی زازا 🗔 ۱) خودمان: ۲)

هوماي: خودا، هوما 🖳 حد .

ا هُوْمَاي: هُوْمَا إِنَّ اخْسَا

هوماي بكور خوا حدركا، خوا بيكا نكاخداكند، انشاءاله،

هُوَّمَا يُرَاتُونَ خُوا تُمَيِّرَا نِيُّ 🔁 خَدَّ مِي دَانِد.

هؤمای سینه نی: به شقی خودا، بیکه له رهی خو دانی به حاطر خدا، هؤمدی گهردید: ۱) سو پاسی خودا؛ ۲) به ره که تی خودانی ۱) شکر خدا؛ ۲) برکت خد .

هرُمای که نی: به شقی خودا 🗓 به خاطر خدا،

هُوُماي گُرُوتُا: خَوا لَه كُوْلِي كاتهوه، خَوا گياسي بسيّنتي كاخد او را

هُوُلان؛ هُوُلان 🗓 چُوگان بازي.

هرلائدن: ۱) هزراندنی گ؛ ۲) دولگی دریژی گویره که 🖸 ۱) صداکردن گارا ۲) صداکردن گوساله.

هولانه: كسمى گريين 🗔 گرى بازى.

هرُلياف, حرْمه لُكيْش، به شات وشوَّت 🖸 لا فازن،

هوندان، بریتی له ورگ 🗓 کنایه از شکم، معده

هولس: درانشین، دری کولچهران نقطه مقابل کوچ نشین، ساکن در یک محل دید

هولف، كوني رؤر گوشاه 🔝 سوراخ قر خ

هولَقدو: گرتوحانه 🗓 رندان

هۆلىك: ١) كۆخ. خانوى چكۈلە بە دەشت؛ ٢، كەير 🔝 ١) كوح؛ ٢) خانة بەغ. كېر.

هولگاندن: راكيس كردن به سمر رهويد 🗓 بر روي رميس كشيدن

هول كهردش: كيره كردن 🖸 خرمن كو بيدن.

هولكى ١) به عهرزا راكيشرا: ٢) ره تى برد، هدله نگوت [١] بر زمين كئيده شد؛ ٢) سكندرى حورد

هولل: ١) دممي ليمارو ٢) هدر 🖸 ١) ظهرهنگام؛ ٢) فرصت

هوللا: كولأوروزية 🖳 روزته.

هولله: حمشارگهي راوچي 🗓 كمينگاه شكارچي.

هُولِلكُّنَ: نَوُجِ فَوُجِهَدُلُكُونَو 🖸 مَحَرُوطًا، مَخَرُوطَى

هولله: گەمەيەكە بە مىج، خوللەمەرەسنى لىلى توعى بازى.

هولم؛ هدلُم هلم🖺 يتعارد

هولمان: معدد, مدده عور، ورك ك شكبيد معدد.

هوْلُنجٍ. دلْ پيكاهائن آي تهرُع.

هولنگ: تراو، ش 🗓 بکي، رقيق

هولنوه ۱) هدرمي، ههمنزه ۲) لؤس، معرم له دهستان، دزي وير 🗔 ۱) گلايي: ۲) صاف وترم.

هولُو٠ حو م، كو م، فو ح إلى هنو

هولۇشە: بىر خەسمە، يرۇسى ساۋار <u>اق</u>ار برۇ يىغوار

هولول هنون. دوخالي 🗓 کارك

هولولی د ۱) حولجولی، گدللایی و سهره رود ۲) یی نارام، همدانه دو ۲۰ که مدری د دو ۲۰ که مدرانه دو ۲۰ که مدری گیابیان ده چینسه بهر را ده چینسه بهر را بیده و ۱ که دو ۲ که در تا ۱۹ که در ۲ که در

هولونج الله ليك هاتن، سهره تاي رُشاته وه في بهو ع هولوه زو: تلكولي سهوزي كوير في بوست سير كردو.

هوله جريرة جريركه، مله 🗓 حشرة آيدردك.

هوله: ۱) دونگی بانگ کردنی گریزه که: ۲) دونگی لیخوریتی گریزه که، ۳) دونگهدونگی به گریانه و (هوار هوله هولیه تنی)؛ ۲) گیره آل ۱) صدای خواندن گوساله: ۲) صدای گریه آمیر؛ ۳) صدای گریه آمیر؛ ۳) حرمنکویی،

هوله: ١) هول: ٢) عوله، قبر اندن يو كورك وواندن [١٠] بكا: هول: ٢)

بكشد

هُوُمای گردوتا: هُوُمای گروتا آی حد از را بکشد، خد چانش بستاند. هوسایل: مهرسهرشد، پارچههی سپی ساده، خامهه لاوی زور باش که ده کرینه کراس آی چنوار.

هرمای لیکو: حوا به کا 🗒 حد بکند

هُوُمايوارُونَ به نيزيي خواقيابه ميد حدا، بهخواست خد.

هوصايون: ١) قاميّكى كوّنه: ٢) معيارةك 🗓 ١) أهنكى سب؛ ٢) ورخده.

هومايولي: حوري حدث إلى بوعي خط.

هومايي: هومائل 🗓 جنوار،

هومايي: تايبه تي، خومالي إليامخصوص، خصوصي.

هُرِمِيان: همريانه، همران، هموانه، هممانه 📴 نيان

هومهائي: جانهودري هابو رفادارات حابو ري كه لاك دارد

هوميدوة عنيدوه يدوانناو 🔁 يوايو

هوميي: دو ژني دو برا بو تيکشر، دو هيوهرژن آي نسبت دو رن دوبر در باهم، چاري,

هومجسه هاتی: گرندیک له کو ردستان به عسی ویرانی کرد ای ار روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

هرمدهم: هارديم 🔁 همدم.

هوْملكى: دەڭئز چۇنەرە، يەربەرەكانى كردن 🗓 مقايمە، رودر رويى.

هرمه: کرُّ په 🗓 حم

ا هرْمه: هرمه، كُوُّ بِهِ 🔁 خُير.

هومه واخ: گوندیکه له کوردستان به عسی ویراسی کردای از روستهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

هومه واصان: له و گوسدانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرداتی روستایی در کردستان که بعثیان ن را ویران کردسد

هو صهر قوم: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردان از روستاهای ریران شدهٔ کردستان توسط بعنیان

هومه رمه لا: له رگوسداسه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کردنی روستایی در کردستان که بعثیار آن را ویران کردند

هومسهرهسه نسدان: گوتسدیک له کوردستان به عسی ویراسی کرد 🖸 اور رستاهای ویران شدهٔ کردستان بوسط بعثیان.

هومسهرهسینیا: له و گوسدانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

هو مه لعمزا: یه مه ر گوره و دیازه دی به کومه ل 🗓 همهمه و جشمال و سادعی

هوُهه لیْره ۱۰ بره ی گوشناو بیدالیّبان 🔁 دیری آبگوشب

هوِمهيش؛ له كوكرد مهومي تفاق بوُنهوه 🗓 هراعت از جمع اوري عمونه.

هوُمه یی، پهزې بوّري تاربك 🗓 گوسعند توسي ربگ تیره.

هومی ترمید همی ای امید. هومید: هومی ای امید

هومينده وأره به ثارات إنا مدب

هوْن: ۱) باشگر بهمانا کهسی که نهره نی: ۲) و مدرای ۳) ده یکی گریانی سه بسر و به مینگیه (هونه هؤن مه که)؛ ۴) نهم چوْره ن: ۵) هوُن، نیوه، نه یکوّ، هیگ ۶) خهت له زه ری د ن بوّ نه ر بیداهان: ۷) حه و خهون آی ۱) بسوند به هعنی یافندهٔ گیسو یا ریسمان: ۳) بافنه: ۳) صدای گریهٔ آهسته ۴) ین طورت ۵) شما: ۶) شیار (بیاری در رمین ۷) رؤیا، حو ب.

هُوَّ اِنْ اَ اَلَّهُ الْكُوْرِ، هَلَكُ، هَلَكُوْ، لَلُوهَ ٢) جُوُّ اِنْ جَلِيْنَ، جَوْلِينَ، جَوْلِينَ ٣٠ دارزاني بِيِّ بِسَالِمُوهَ: (هُوَّانِ هُوَّانِ فِرِمْيْسَكِي لِهُ چِاوِدَوْرِ ، اِنَ ١ سِمَا

٢) حون؛ ٣) ريرش بدون القطاع.

هُرُنَا: هَيْشَتَا، هَنْمَانِ إِلَيَّا هَنُونَ

هوئاس: سهرپالُهي دروينه 🔁 سردستهُ دروگران.

هرُنالُو: خَرِيناري 🚰 خَرِنَالُود

هونان ۱، بدس، حبیل ۲، برنتی له سیاب بایی د موده رگای میری بال یاررگانی ﴿ ١) یافتن: ۲) کنایه از تشکیل سازمان

هُوْنَانِدِنْ. زَيْدُورِي هُوْنُانِ 🔁 نَكَا: هُوْنَانِ.

هوُثاور خوبدار. دوی خوبداوی 🖬 خودیه

شوسندر او: ۱ د وي ندنه کموه بادر وي نتڪهه نکساو ۲ دونگهمو روي په به نموه کردو آن ۱ د بهم یافته: ۳ په رسته کسیده.

هوِلدر وه: ١) هوَددرار: ٢) بريتي له به سَيْعر گرتر و (١٠) نگر: هو مدر و؛

۲) کتابه از کلام منظوم.

هرّندك: مندك كمرٰ⊡ كم

هولدن: وهندن إلى مگ وهمدن

هوتدته وه؛ هوندن، ومندن 🔁 گا؛ ومندن.

اهوندو و: تەندەرۇن، ۋۇرەرو 🔁 اندرون، تو

هوندورين: زُرردوه، همار، دورون 🎞 درون، تو

هُوِّتُدُهُ: ١). هَيِّتُمَهُ: تُهُوهِ بَدُهُ؛ ٢) بِتُرُ اللَّهِ ١) (بِن قِدَرُ؛ ٢) بِيسُتُرٍ.

هونده که: هندك، كيم، كهم 🔁 كم.

هوُلُواود هوُلدودون لكا- هوُلدودو

هوبراوه موند اوداتانگ مؤندراوه

هوُن ريْن حوس ريو اي حوير بو

هونژه ك وه مه و رام أحر ب حواد

هولۇي رولمورى ھائى 🗓 جُرت رد.

هولوژی او مادوری هایی <u>اندا</u> چوب وقت هنگشت د. ۱۸ سکت میکنامه ۷۷ با کشته

هوتسژین: ۱) ره تـهوزدان: ۲) راکشمان و دریژیموٌن بو سوکـه څمهو ۳. حجو برد نهوه، پوسرین ق۲۱ څرت زدن، ۲) در رکشیدن بر ی خو ب

کو ده ۲۰۱۰) کسی را حو ب بردن.

هوتفهراس، هانفاس لهوهانده الهمئة بدارة به قلع بي ديدارة

هونك ميل ال حيث

هولك ملك إلى حدث

ھۇلكابى سكالەنى 🗓 خىكى

هَوْتُكْ يَا: بَايِه كه له باكوُري حوَّرهه لأبهوه دي 🗔 باد سمال سرمي

هُوُيُكِي: هُوُنْ. تُعَلِّقُ هِلَكُ، تَيْوه، هَعُوه 🗓 شما.

هُونگُو: هنگ، تيوه، ئەسكۇ، وه 🗓 شما.

انساره به دور هو واز هو نموستی یه، هیمه یه و دور آن آسجه، اشدره یه جای دور. هو و انمه ۱) پیکه این حده، که بی آن خنده، هو و اسم سیخه چی آن حده که سی اس ۱) خمدیدی ۲) حددید. هو و اسم سیخه چی آن حده که سی اس ۱) خمدیدی ۲، همورت هو و اسم سیخه چی و سیخه استان حدید آن هفت. هو و تری عداما مدادی، همورای آن هفت. هو و تری ۲) سه و ژ، که سات ۲) حدور بر که، همو و آن ۱) ساز ۲، حوص.

ھووں تانی بافی گرمیدر ہادوں نے سعف کسد ہورل ۱، ہدوں باس ۲ مدرس آبیا ۱ حوب ۲ سرس ہورک حدور جدورات حوات روا

ھو وقعیش: تو شاکردن, الی مہراندل کے مگاہ کردن ھو وہ: باز وہ ساءول، بیٹی دارین کے مارو ھو وہ: تمو شتدی له بمرحا رہ و دُوراتے الحبر

هو وها. هؤاره 🗓 عجير. هؤارها ثني: تدره،تا لمعرى بد 🔁 بينك آئج است.

هوّ وه ت: ثمو شبعت 🔁 ان حرب هوّ وهثا: ثموا لموى يه 🔁 ابنك أنجا ست. هوّ وهنائي: هوّ وه با 🔁 يلك أنجا است

هُوَّوَوَرَدِ. بَيْسَهُ سَي، چَرگ چَيْرگ∐هُو بَرَهُ هُوَوَهُهُ: ئُهُوَ سِتَهُ لُهُهُرْجِارًا دُُوْرِهُكُهُ آنِ لِ جِيرَ كَهُ تُمَايَانُ (سَفَ

هو وها موه دی لغوی اسا مد در آنج سب هُود در در در محرر الیا سر

طوها: وندى كانبه يى كردن ا<u>ما</u> كنية بسنجر.

هوَهوْد ۱) وتدی چوسیر له جوُت لیخوزینده: ۲) بدنگ کردنی میگدل: ۳) با نسک کردنی کدستی لدفرره وه (هسوه و ماه جهسه با). ۴) وتسه ی سه بیرمان و باویر نه کردن: (هوْهوْ نه وه نُوْ ددلیٰی چی؟) آل ۱) تکیه کلام کساور ر در شخم ردن: ۲) حو نسدن گله: ۳) حرف ندای دور؛ ۴) علامت تعصّف و ساوری

هوهو: ١) دونكي كريار: ٢) خويشدني كوند [ي] ١) صدى كريه: ٢) صدى جعد

هو هو که روی حواری کو مداف بوعی جفد. هو ی ۱۱ و تدی با تک کردنی داری ۱۲ گریو، مدرج ای ۱ حرف مدی دوری ۲) شرط

ه با شرطه هرِّ بائدن: گریکوکردن، صدر جدانان، معرج بهستن، گریکردن ال شرط سس

هوریج ماسب آف منح هورین ورد، هور آن خرد، ریز، هوریك: ۱) هوریز ۲) گانسو، شانسو؛ ۳) گویزنگ، قاب آن ۱) خرد ۲) شاه بوت؛ ۳) قر زك یا هوریزی: ۱) حشت، جوری میره بو شهر پیشو كورد ده كار بار دید، روزگی هونگوست: قامد، تدی، علی، تلهی آل گشت.
هونگوستو: تهنگوسنده ی دورمان آل مگستانه
هونگوستهاد، هومگوستها آل انگشت ،
هونگوستهان: ته نگوستیده آل مگسری
هونگولیو: ته نگوستیده آل انگشتر تی.
هونگولیست ته نگوستیده آل انگشتر تی.
هونگولیست ته نگوستیده آل بگستری
هونگولیست ته نگوستیده آل بگستری
هونگولیست ته نگوستید آل بگستری
هونگولیست ته نگوستین، کناله مسیس
هونگولیستان بو دوردن،

هوته: خديد، هديد، گدلاي گيايدكه دديهاري بؤ حو بي و دورمان ددشي و رديگي سورد قاحتا هديد كار مرسد در بر حد هاسدرارد ۲) ماروژي هوسدر و ۳) نيشانه،

هوسه. (۱) هوسدر ۱۰ برحی هوسدرار ۱۰ موروی هوسدر و ۳) نیشانه، بیسانهی باسی، تاکر (هونه ی میرانه ۱۰) ۲) به شویش به کا داوه رسی فرمیسکی ها ته حوار): ۵) نه وجوره ن (به لی گش که س هوسه بی و هسانه ۱۰ ۶) ده نگی گریایی سهیر. (شهم هونه هونه سهیر، (شهم هونه ۱۸ ها شه ستی شیسر، بیرانیه می گراو ۱۸ ها شه ست، شیسر، بدرانیه وی یه میسان؛ ۹) به سید، شته ای ۱) به به به ته ۲۱ به رشته کشده ۱۳) شایهٔ حویی؛ ۴) ریزش (شك پیایی ۵) چنین هستند؛ ۶) صدی گریایی ۵) سایهٔ حویی؛ ۴) سیر نظم ۱۸ سیر نظم ۱۸ سیر نظم ۱۸ سیر نظم ۱۸ سید

صدی گریهٔ آهسته: ۷) صدای گردات ۸) سعر عطم^{، ۹} سسه هوُنه: مالّ، خانوی چیگهی ژی<u>ان ان</u> حانه هوُندیا, توّنه ی تارمال آت و گر باد، حانه

هۇنغدار؛ پىلوانى سال كاحدىدار

هو به را: ددس (دانگینی، خونه رقی هنز هوانه را: ۱) که سنی که ده هوانگیته وه ۲) پریشی به شاعیر قی ۱) باقعمه یا به

رضه کشنده: ۲) کنایه از تاظم شعر، شاعر. هومهراوی: سنی که خوندری نید ده کارکراره قاهمری. هوتهرمهفن: خوتهرمهند، دهسره،گنن، پهخوندر آراهمرمند.

هوتنه وهدئد هو بدرمه ن 🖸 هنرمند

هوڻهر ووڻ هو سرسان 🛅 هنر پر، هنرست

هونفري، خونتاري، هو بارمادندانه 🖸 هنز مندانه

هو هو ن: ۱) گریانی سه سری بی بر نسه و ۱۰ ۲) فرمیست د وه رسی به سوش یمکدا: ۳) ده نگی گیز و آن ۱) گریهٔ (هستهٔ بدون تعطاع: ۲) شخار بزی بدون اعطاع ۳) صدری گرداب

> هُوَّنْهُكَ: پرچى وههوَّنر و 🗓 زَلْفَ تابيده. هُوَّنْهُ هُوِّنَهُ. هُوْ رَهُوْ * 🗊 گُلُّا هُوْ رَهُوْ رَ

هونهيي: ناوهها به بداره آليا النظور

هوئی؛ ٹاوها پهمچورداق سطو، حسن هوئے؛ بریشی له دوزمنی خوینی ا کتابه ، دسمن حوالی

هوليس. هولنديدوه 🗓 نگاه وهندن، هولنديدوه

هولين: هوندنهوه، مولين. مولاندر إلى نكا مولا م

هولييتدوه الهوالدندود. ودلدن إن لكار ودندن

هُوْوِدُ ١) بِدَلَقَ، هَاءِ ٢) تعو شتدي دُورات ١) كنمة جراب، بني ٢٠ آن،

سبزي حشك ذخيره شيم

ههيروش: سياوله، روشكهي كوبيره إلى سيادداله،

ههبرهشك: سياوله، روشكهي كولير وفي سياودانه.

هه بریتك: برینگی به زیر یشهره ان دوگارد بشیرچینی

هه پر بنگ: همبر بنك، دويردي خو ري بر ننهوه 🗓 دوكارد.

ههيس: حەنس كرتوخانه[ن]رندان حيس

هَمْ بِشَائِدُنْ: بِهُ لُرِفِهُ إِيمُلُمُ قُرِهِ خُوارِدِ، ﴿ الرَّحْرِ أَنَّ سَبَاتُ احْرَ

هه یکی: دانل دانوله، گدسی له تاود کولاو اللا سد سر

هميل ۱ ير يره ۲ به حوسي گرفت وي ۱ در ۲ بيم يي ميلا

ههبلهق لهيمهي بارو باراه المحسك ، يُسي

ههللين ١١) براسول ٢ بالمعلوسي گرفت ٢ يؤسي بلاخوسي كرفت يوُن: ۴) تَانُورْيُون، سِمِرِيْ شَيُون 💽 ۱) يرشِس: ۲) بنماري المثارُ؛

۳) مینلاشدن په امتلا: ۴) سردرگم

ههین به بدی سنگی روشمال آنیا بند دیر ک سیامجادر

هه پسود ۱) یوک ۲) د واد (بیاری هه پوه نه میر اتبه): ۳) تموی هه په 🖂 ۱)

بودا ۲) د را ۳) بوجودی.

ههبوسان ر زیانه، گیایه کی بر رحوسه 🖫 رازیانه

هەپسۇن: ١) دار يے ٢٠) دڙي ته بۇن: (هەپەتنے) ٣) تەر ن بۇن[ت]١)

دارایی: ۲) موجودیّت: ۳) بودند.

هەيسۇسى: ١) دژى ئەيسۇتى، دەرآلەسەتىدى؛ ٢) ژىر ساغى 🗔 ١). ثر وتصدى ٢) سلامت.

الله به: خارون بو أن به: (تو عالي بجي همر الله به) 🖸 موجود باش.

هەيەت: ھەلىدتە، ھەسەت، يازگومان 🗓 لېتە.

هه به شي: همراش، به كه بف. (كارك هه به شه) إن با بيده، وسدكرده،

هەبەشىك: جورى معانى لە تور، گىلىدى ودك مەنقەلى 🗓 بوغى مىغل

هغیمالد. ۱) لغین دهست، بغاری دوست: ۲ بیچهاک، کعبوسکهیل 🕒 ۱ كف دست ۲) الدكي

هديدگو: ويدوجني كدلكي مش التكدر

هه بهه ب: وشهى دبه و هاله د به له شهرد س كنمه تشجيع در حمك

ظهيني: ١، حاردن بوُن بي: ٢) ههيـر: ٣) حوَّريُ كه،در: ٢) لوُكه الآا

باشي؛ ٢) بود: ٣) توعي كتف، ريسمان: ٣) يلبه،

هه بیس. مروّی تەركەدىياو يباوى خوا 🗓 راھد، مرد خدا.

هەبيس، بۇل 🗓 بودن، رچود،

هدبیتا: توریکی تن کسیکی دیکه 🔝 بدکی دیگر،

هه بياد ١) بوتحي زميني تعزّ لهيمر گهرماي رَوْدُ: ٢) حمي، عمي، حميه

سه گ ۳۰ (حواردن به زراوی زاروکاننده 🔄 ۱) بخار رمین ۲ و ق سگ؛ ٣) خو راکي درگويش کودکانه.

ههيسروُن. ، ردو خاس، له تاو كوت السهو شاخسهود كهفستمارير

هميرون معهمروُن يو) 🖸 حرد رخاش لب وبار

هەيسىرۇ ئايەھسەيسرۇ ئ: ١) ھەيسرۇسى زۇر: ٢) شاخمى زۇر بەررو دۇوار: (چیایه کی ههپروٌن به ههپروُنه) 🖸 ۱) خردوحاش و درهم شکسته؛ ۲)

شمرًا ۲) کو رز۳) باقدی به سبر او به گیا: ۴) دوسکه گول[[[۱]) بو عی سره حلكي ٢ كر (٢٠) سبه گياه؛ ١٤) دسته كل،

هو سسو کدندوی بهسو یه در واپ کیدوی برهیه از ترکه

هو پسیل: هر سیر 🗗 کندری غله یافته ر تر که.

هو يش: چؤش، هو ش، پيني ر وهستاندني كهر 🔟 كنمه ترمز الاع

هو مشك: وشك، تيشك المحشك.

هو یکی الدو گرند ندی کو ردستانه که به عسی کارسان کردات روستایی در کردستان که بعثیان ای را ویران کردند.

هو يل: تارا، تا گاره (سن له هو يلا ته يوم ته مشهرٌ، كرين 🗔 آگاه، با اطلاع

هُوِّيل: ١) هُوُّل: ٢) حَوْن، گَيْر: ٣) بِياري مُوْجورِمايي: ۴) والاً. بِهْتَالْ، حالي 🗐 ١) نگ ، هوُل؛ ٢) سراسيمه، گيج؛ ٣) أدم موجرمايي؛ ٩)

هُوُس الله و وه هلک، تعلکل علی ۲) قبر له قبر بل 🔁 ۱ سیما ۲ دداره گرفس

هوين بوي هم به ن إفيا بادگر من

هُوْ بِنْكِ، فِينْكَ، سَارِدِي سَا كُلُ إِمَا إِحْيِثِ

هو ين كري: فيركر دن إلى باددادن،

هُوَيِهُ: نَارُونَ سَهُونَ، يُلُّنِّي دَارِينَ إِنَّا بَارُونَ

هو ی ها: وتدی سه بر مان و باوه را به کر دن 🗀 کلمهٔ تعجّب و نایاوری.

هريني، هروه، پارو 🔝 پارو

هُوَى يه: نير، داري سفرملي گاچڙيان له کاتي جوُب کردندا 🗐 يوغ

هه: ١) خاودني يورن: ٢) وشدي دعدان: (هه برام هه كورم هه له متتان کهوئی، ۳) ودرگره ها: ۴) پیتی فهرمان: (همرّق همرو): ۵) تمی، هوه (همه ياران)؛ ٤) هار (هه بيره، واتا؛ هار باخيون 🖬 ١) موجود؛ ٢)

کلمهٔ نسجیم: ۳) بگیره ۴، حرف فرمان و دستور: ۵) ای حرف بد ؛ ۶) همداره

هده تد تا مثالا الم

همائناه هنان بمرادات المالية

هه ب: ١) د شه، دو مك ٢) تو زي، كهمو كه يه ك ؛ ٣) ده غل ٢٠ كرمو لهي ودروس 🗔 ۱) والمه: ۲) كمن ۳) علَّه: ۴) قرص

ههال الوالي خاودني بوأن بوايه 🗓 كُر سے بود

هدباس: سوكهلديوي عديباس في مخفّف عبّاس، يام مردنه.

ههباس چهمهك: مو گونداندي كوردستانه كه بهُ عسى كاوليان كردات

روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

هه پاڻ: ١٠ ببو بايه، بيو يهن: ٢) هميان، ههوال 🚺 ١) اگر موجود يودند؛

هه بالدن: حدولي كردن، حواشو سنتن إن دوست د شتن.

ههیمانسه: ۱) کو پسه نمو حدردی بی دوست، ۲) همبان 🔝 ۱) خیر و تنگ ين دسته ۲ (۲ انيان

هەپەھەپ: تاكەن كەڭ يكى يكى، دائەدامە

ههيت: بين: (هميت بهيت حربينه) [ن] موجود باشيد

هه پسرمسان: دا سه ویله و سه وزی وشکی هدلگیر او بو رسنس اسا بسس و

يرنگاه بسيار سحت و بلند در كوه

ھەپىس، جەيس، گرتوخانە 🖬 زىدان.

همهش: ۱) ئەسىن، سىن: ۲) بزسە: ۳) برگىردنى دەقىر يە بالەپەسىو (حەرال ھەيشاندن) نا ۱) شىش: ۲) عطسه: ۳) كىدن طرف يە قشار

ههپشاندن: د گرنسی جهوال ده قر براویر و به یا به به ستو ال پر کردن ظرف به هشار.

ههیش کرن: بزمین، بشمین، پهلرین، سهبرهیدن 🗓 عطسه کردن.

همهلای: ۱) که رکبت ۲) تیلاً: ۳) به ردی نهستور ۴) حو ردنی مندال به زماسی مد لان، همیلی: (همیکی بده به یکی الله ۱) شانهٔ بودکو بی: ۲) حوب برگ کو یی ۳) پلاس و گلیم سنبر: ۴) خوردلی در زبان کو دکن.

همهلوك تالدكوك 🗔 كياهي از تيره شنگ.

همهلم: ١) كورتــه بسالاي مه أمي خهيمه: ٢) ور وه، راواندن، ورينه [1] ١) كوباء قد جاي: ٢) هديان

ظههو: ۱) تەرروبو بەرمانى ز رۇكان ئەما، خەلاسىيو ۲) پەيرسلەماكە الله ۱) دىمام سىد بە ريان كودكانە ۲) شائەبسىر، ئەدئىد

هدپوژ؛ ۱) جاری نیشکدی ورد؛ ۲) هدید. کهرکیس 🖸 ۱) توعی پشهٔ ربو؛ ۳) شانهٔ پودکو یی،

همپۇك: يەپو سىلىمايە 🔁 قىدقدار شائەيسى،

همپوله عمديون، رزندره لامي عمر ن 🖸 لمعوار تقهم،

هدید: ۱) کهرکیت، هدیك: ۲) سهرمژاند: ۳) هریو، خهآمتان: ۴) حدید، عدف، حدید ۵) تعو سویسی جلکی پید ده کستن آیا ۱) شانسهٔ بودكویی: ۲) بردری در حیش: ۳) هریب: ۴) وای سگ، ۵) رخت، و در

ههيه ٿاڻ: خايشن، فريودان 🖸 هر بپ دادن،

هههی، هدب، خو ردن له زماسی منالاً بد آیے حورد سی در لهجه کودکان هههی، وتمان بانگ کردئی زاریانی سو خواردن، بیخو آت بنجور به زبان کودکانه

هدييسرُلد: من نسرٌ خريزٌ ي 🔁 بي عرصه

هه ت: ۱) وته ی دنه دانی سه گ: ۲) نازاد کردیی بنجو له مژیبی دایاله: ۳) ک حام کر ن ۱ کنمهٔ بر نگیجس سگ ۲) آزادی بچهٔ دام برای شیر مکیدن: ۳) بزد. پیش.

هه شد: ۱) نمو سمری ماومو بیوان: (بیره همنا تموی مو بسته): ۲) وسمی ممرح د نان: (همتا به یمی بایهم): ۳) بر نمومی: (کارم کرد همتا به بزی کارن کار): ۲) بی برآنموه. (همتا همت یم قسمت ده گمل با کمم): ۵) تا و خنی. (همتا توم ناشت بو ی ناشته بو ن/ نمویسته مو یمو تمعیاره بی بو ی «کوردی» آن ۱) حتی، تا: ۲) حرف شرط: ۳) دانتکه، برای اینکه برای اینکه برای

همتار: ۱) کوتکی گهوره: ۲) تاویز، بهردی ژبی گلارموه بوگ مه کیف 🗓 ۱) پُنك گنج کو بی: ۲) صخرهٔ غلمان در کوه.

همبرهك له مهورورد راروك نيزمي، و ما: تاگروكه 🖸 اصطلاحي كه در

حشن لوروز گفته می شود.

هدتاسه و: هامپشه. (دبیا هدتاسه ر عامر وا نابئ) 🗓 همیشه

هدڻاڤ: نيشكي خور. تاراقي تابش خورشيد، افتاب

همت کو ۱۰ لیره تا ادری، همتا: ۲) نا المسمی: (همت کو نمیمی لایهم)؛ ۳) با المودهمدی، (همتاکو پار همر دههات) آیا ۱) ته آسجا؛ ۲) شرط این است؛ ۳) ته ان هنگام.

هەتاكونى: ھەتاكو 🗓 ىگ. ھەتاكو.

هدتا كوي باكام حنّ الله باكجاة

هدت کینی: هدتاکو 🗓 بگا هدتاکو.

همثان: ۱) بامان، چهپهر، تهیمان ۳. تاوهکو، هدت کو ۳) تا نهم تعدد ره! ۴) هیشتا بلته سهری[آن]۱) در با دیو ر از ترکه بافته سده! ۳) تا سکه؛ ۳) نا این اند ره؛ ۴) همو ژ بسستر، بازهم افروشر

هه تان ۱) ت الم الدر ازد ۲ هیست بیّته سهری: ۳) تاکه آنها ۱) د این در در دارد؛ ۲) بازهم بیشتر: ۳) تا ینکه.

هدتاناك؛ ثم الدارة كدمه إلى ابن مقدار كم

ھەتەئوھا: ئانىسىدۇچ ئاكتور.

همانهود هماوها 🗐 دكترن

هدتائه: لاتان هدید، شاهد، بهان، سوه دبران 🗐 دارس

🛚 هەتىدىنى. ھەتاكو <u>نى</u> ىگا. ھەتاكو

هەتلەرد ۱) ئىسكى خۇر، خۇرەتلەر ۱۲ ئەسە ئەر سە ھەتلوھات. ئۆرەردى) [1] 1) ئايش خورشىد. قاساك ۲ سەت

س پەرى) تىل كىر يۈن، ئاوبردى 🔝 مەسردىكى

همات و پردان: تاوانگار این تاویردن اسا هما همات و پردوه تاوانگار این همارده

هدن ويردو: تاوانگا الداعتاروه.

هه ترکه فشن خورهاتي، زوردوي يعيان 🗓 فتاب بر مدن.

هماوكهوس مداوكه قتن 🗓 افعاب برآمدن

هدياوگار: ياو بگار، هدر و برده ادي الديرد،

هها ودا ۱ با مده مه ۲ که می به روس باوس ای با با به گویه ۴) مدّ با کوناهی

همتاره کو: هداکر 💽 ۱۲ بیکه

ھەتارەكۇنى؛ ھەتارەكو، ھەتاكو 🗓 تا يىكە

هدتاوه كي: هدتاره ك 🗓 نگا: هدناوه ك.

هدتاره کيني: رتدي ندرج، تا 🛄 تا بنکه

هماوی کورد: گوفاریکی تورکیو کوردی بو ساس ۱۹۱۰و ۱۹۱۱ له

الهستهمول دوردهجو 🔃 تام محتداي

ھەتەھەتە: يىڭېر ئەربىي دەمۇر كات 🔃 أىدا تا بدا

ھەتاھەبايە: ھەتاھەتاڭ بارىد

هەتاهەتاسى: ئا سەر، يى برالمورى كاب نى ابدى، تابى تهايت زمان هەتبا سام بەلگى دۇرداشتى.

هدنبان؛ ئي ئيو، بؤاء آف كر آنها ر داشتي.

هدلتم بين به لا بر إلى كيمة رائدن الاغ.

هدت دان: ١) دنسه داني سه گ، کس کس؛ ٢) بهره لاکوردي بيجو بو

مژینی دایك: (بینچوه کان هدت ده یا بمژن) 🖸 ۱) بر انگیختن سگ؛ ۲) آزاد کردن بچهٔ دام برای شیرخوردن.

ههترش: گوندیکی کوردستانه به عسی کاولی کرد 💷 نام روستدیی در کردستان که نوسط بعثیان ریران شد.

ههتره: ۱. بازره، تدره: ۲) سهرو بعر کردنی گولله و تیر: (ههترهی کرد لئی نهدا): ۳) وره، ورار آق ۱) رفتن بی برگشت: ۲) تحراف تیر (ز هدف؛ ۳) قوّت قلب، شجاعت.

هەترەش: ورە، ئەترە، ھەترە 🗓 قوّت قلىب، زهرە، شجاعت.

هەترەك: ھەتار، كوتكى بەردشكاندن 🗓 يُتك بزرگ

همترهگ بیری لهکارکهونه 🛃 بیرلکنته

هەتىك: ١) ئامۇس، ئايرۇر: (ھەتكى بردم)؛ ٢) سۇكايەتى بەسەرھىتان: (ھەتكى كردم)؛ ٣) ئايرۇچسۇن 🗓 ١) آيرو؛ ٢) آيسروبردن، يى دېروكردن: ٣) آيرورفنن

هدتگاندن. ثار وبردن 📴 آبر وبردن.

هدتك كردن: هدتكاندن 🖪 آير ويردن.

ههتكي: ئايرورزاو 🖪 ايرورفته، بي آبرو

هه تكيايش: ئابر وبهماو، ئابر وبراو 🖪 آبر ورفته.

ههتله: ۱) ردوری، ههلُوددا: ۲) رئی بن گور و 🛅 ۱) رمیده: ۲) گمر ده منحرف از راه

> هەتمچە: ئالەچىيى خوڭرى بى ئابرۇ 📋 ئاكس بچە، پىت. ھەتمچەرەك: ھەتمچە 🔁 ئاكس بچە.

> > ھەتمچەرەكى: ئائەجىبى، خوير يايەتى 🖪 دئائت.

هداتوان؛ مدامدم، دورمائن که دوبر ینی دوساون 📺 مرهبر.

هدتواند مدتواند 🔛 بگاه مدتواند

ههتوُته: میخهکیه ندو شتی بورن خوش که به جلکیهوه ده دروُں 🔁 چیز حوشبو که بر لباس دورہ،

ههتُوُلِّ: وتهی سمرهتای کایهی حللوربلوُره 🖾 اصطلاحی در بازی کودکانهٔ آتَل مَمَل

همتوُلِّ مهتوُلِّ؛ حلمور بللوُر، کیهی منالاته لای دهخه نه ناو لاقی به کتر و دریزی ده کهن همرکامیک نورهی هات و دهست له لاقی درا ده بی لاقی بکیشینه وه دواوه تی توعی باری کودکانه، اَتل مَتل.

هه ته: ۱) تو خاوه نی نموشته ی: (پوُلُه؟ هه ته، مالّه؟ هه ته، نه گهر هه ته به ده به): ۲) هه تنه: ۳) نك، جهم، كن 🔝 ۱) داري: ۲) كلمهٔ را ندن لاع: ۳) نزد.

هدته ر: ۱) مه ردای حوکسی جاو: (چاوم هدته ری لی ناکا، تا چاو هدته ر د کا ده شته): ۲) سه رو به رکردنی نیر، وه نمایج نه که ونی: (نیرم هدته ر ناکا، گو لله هدته ری کرد): ۳) سور له سه رمیه ست: ۴) تاگر: ۵) مه ودای بیرگه یشتنی آل ۱) بُرد دید: ۲) خطا رفتن نیر: ۳) پاهشار مُسِرً: ۴) آشم: ۵) نیر رس،

هه ته وي و و و و و د ده گوتري به مانا ندی تاگر. تاگر انه 🔝 اي اتش.

ههتهق: وتديدكه بو كالته بعدر وكرهن، در ويه: (هدتهق لهو مسهر استداا)

اصطلاحی برای مسخره کردن سخن دروغ.
 ههتمان ۲) ناته گ. داریسی کهوا: ۲) نیفو کی ده رین: ۳) هاوال، هاوری: ۴
 ۴) تمك. نزیك. لا الله ۱) دامن قبا: ۲) خشتك شلوار: ۳) رمیق.
 همراه: ۴) نزد.

هەتھەتۇك: مەنۇنە 🖸 نگا: مەنۇنە.

ههتی ۱۰) سر که آدی ههتیر، وتدیه که بر گدف: (ههتی ده تکورم) ۲۱) له در سامه تی دا دد آیی: (ههتی بر واند، تای ههتی مامه لدو شیرهای) [۱] ۱۹) کلمه ای تهدید آمیز ۲۰) حمایی دوستاند.

همتیته: پارچهپولایه کی کون کونه زیر پنگمران تا به زیری پی ده گوشن و راست ده که نهود 🗐 شعشاهنج، از ایزار زرگری.

هه تیم: ۱) سیوی، بی باب و دالد: ۳) هه تی 🔛 ۱) یتیم: ۲) نگا. هه تی. تیمچه: ۱) هه تموند و به تاته و تیمچه: ۱) هه تموند و باینجه به سیب ره میدی و پیو رو تهما ته و باینجه سیب رمینی و پیاز و گرجه فرنگی و بادمجان.

هه تیو: ۱) سیّوی ۲) هه تی 🗓 ۱) ییم ۲) نگا: هه تی.

ههتهویار: بیروژنی خاوون منالی ورد ن بیرهٔ بجدد را مادر بتیدان ههتهویاری: ۱) حالی ههتیویار: ۱) بر یتی به نداری و ههبیری ژنی بی میرد ن ۱) حالت بیرهٔ مادریتیمان ۲) کنایه از بیلو بی بیوه. ههتیویار: مالیان به حدیار آت بجهبار

هدتيو يوُن: بابو داك مردن أن يتيم شدن.

هه تیرچه هه تمچه 📴 باکس بچه

هەتبورخانە؛ جىگەى بەخبۇركردىن سېريان 🔁 يرورشگا، ايسە

هه تيو گه وتن: هه تيو بوُن 🔃 بتيم شدن.

هەتپومچ: ھەتبچە 🗓 ناكس بچە.

هدتيومدتيو: رؤندر بؤند، رؤت وردجال 🗓 اوباش.

هدتسوه. ۱) و تدی گدف به سو گایدتیدوه هدتی: (هدسوه ده تکو ژم): ۲) به گالتدوه دواندنی هاوال، هدتی: (هدتیوه برانه چهند حرشه): ۳) چه لاکی باریکی چادر که بهر دیره گی ده ده ن: ۴) نیسکیندی تو بدی بی ر و ردی تحقیم که تخته کو تنی که تا هی ره شمال که شو (ده شته و ۱۱۱۱۱) کلمهٔ بهدید تحقیم میر ۲) حطاب میان دودرست صمیمی بدون قید و میرد ۳) سو بک بشنیا به دیرک چادر؛ ۴) اش عدس غلیظ و بی روش ۵) قطعهٔ آویزان از کنار سیاه چادر،

هەتبوي: ژباني يەين باب،ر داك 🗓 يتهم بردن.

ههجاس: باريزيكامر 🗓 ميانجي

هه چاسبی: ناویژی کردن 📓 میانجیگری.

ههجان ۱) هر ریکی کو رده له بادیسای کو ردستان ۲) کوُّب که بو له ش رُه ق بُوُن ده کاری دیّن 🛄 ۱) بام ایلی در کردستان؛ ۲) بادکش. ههجانگهر؛ که سن که کوَّب له له ش دهگری 🗓 بادکش گیر.

هه چانگه ر : که سی که کوب له له ش ده گری آی بادکش گیر .

هه چپ: قراً ، فرپی دادان ، خرارگوتن آی بدگویی ، هجو

هه چناندن : داهیزان ، هه جنین آن احساس سستی در اندام .

هه چنین : داهیزان ، له ش گران یون آن احساس سستی در تدام .

هه چو : هه جب ، فران آن بدگویی ، هجو

رم، فرار ۲، علامت سؤال: ۳) شنگ. گمان همدد: بمردی تمبر آیا سنگ میر،

هددراندن: هدد پندان، د سهکناسرا و رام کردن

هددراسي: توفره گرتو 🖸 رم گرت

هه درود ۱) له باره حه تیان مردن ۲) ناماده ی کار، چایك، چالال آل. ر سدت باراحتی مردن ۲۱ چایك.

همدرين؛ د مركن، داسه كنين، الوقره كرتن آن رام كرفش،

هدو تارين: حار معم كرون 🔄 اطمينان خاطر بخسيدن.

همدمره ميرزان شايع هدر

ههدهف ۱) به پورخه ۲) تامایج ۳) در زر مهیمست [۱] ۱) تیهٔ کوچنده ۲ مدمد ۳) مرام مقصود

هددي: كدي وايه؟ [ق] كي حسر سب

هددیایش، عداد بودر گرب به برس آن ۱۱ رس

هددید: دیاری، سدرقات آن معان

همر: ۱) ندنیا، (همه رحوّت ودره): ۲) به شبویّن یدک: (همر هاسو هاس دیّت): ۲) دایم: (همر هایی، همر خوّش یی): ۴) بی گومان (به شرسه همر دیّم بوّ ساتسان): ۵) جوسه کلی بیّس (همهر به سمیه حا یزانه چی ده کهم): ۶) ته گهر، (همهر بیموّی ده رایی چیه): ۷) بی دره نگ مهرچی): ۹) کار، گویریزد در): ۸) همچ، همو، (همرگا، همرکهس، همرچی): ۹) کار، گویریزد ۱۰) همقمه ن ۱۱) یه هیر؛ ۱۷) خال آن ۱۱ و تقط: ۲) نشانهٔ توالی واستمراز: ۳) همیشه ۴ حتماً ۵) درهرحال و کر، ۷) قوراً: ۸) همسه را شامیل شود، هر ۹) خر، ۷ غ؛ ۱۰

همر (۱) حدری، قورهٔ ۲) زیقه، گریانی مندال؛ ۲) روزهی که، گورهٔ ۴) حالت، حول ال ۱۱ کل ۲) صدی گریهٔ بنجه: ۲) عرعر الاع: ۴،

حاك هدر(: ۱) گيره و كنشد. سنبوي (۲) يانگ، تاو ۳) همراو پاڻ، گوساد: ۴)

درا: ۱) خیره و دیشه، سبوی: ۱) پایک، ایاو ۱۰) نید، صدای بلید؛ ۳) دوُر، دژی نژیک آی انسوب و هنگامیه: ۲) نید، صدای بلید؛ ۳) عرخ، گشاده ۴) در

همزّا: غار، زا، قاحان 🗐 دو، گرير،

همرّاج حمر ج 🗓 حراح

ہمرّاج گردں۔ سے قر رُشٹن لەناۋ خەلگە كئى ئرخىي پترى پئى بد بۇ ئەو سى افراجر ح ك

همراجمهازار: حمر جمازارك بازار حرج

هه رادياي: مهوارير ن، تهمامياي 🛃 تمام شدن.

همزّال ها توجوً له حوّلا بهذا إنها نوسه يه آمدورقب در تأميد

هدراو كه حولايه إق داب

ههراژ: ۱) رشده وه وه رشین ۲) قریی رشده وه دارا) هی ۲۰ تهوع. ههراژ: ههد و ایستراج

هدراس: ۱) لیسس حدت تارامی: (هدراسی پیهداگر توم)، ۲) جارزه دروره: ۳) ترس (۱) ارامش و فرار، ۲) پکر: ۳) ترس، هه جواج: تاجورج عاجورج، هاجورج، هاو أبي باجواء آل حواء هه حواجك: تواوي هارمل إلى تخه كلابي

همحه ش. ۱) حاجمت، ثدسیاب، ثامیر، نامراز: ۲) بریتی به کیر آیا ۱) ایز را وسیده: ۲) کنایه از آلب تناسلی برینه

هەجەجەك ھاسى رەشك، پەرەسلىكەي رەش كە سەمالاً بدا ھىدىن چىدكە رب حىجلە

هدچهر. گورست آب منبره

همجمهل: ۱) دىمى ديارى كراو (ئىم قەرزەت يە ھەجمەلى دومىك دەدەملى): ۲) ئاكامى مەرگ آلى ۱) رقت مئي، ۲) اجل

هدجه مات: حدجه مات، كه به شاخ كرس 🔁 حجامت

هدج عدجك: يعره سيلكدى عارمالان، حاحى ره سك العاجلجلد.

ههجي: حاجي 🗓 حاجً

همچ: نیشاره یو گشتی ناویدیر: (به همچ د ماکا بر را، همچ کمس یی) 🛄 هرچه یا هرکس.

همچا: ۱) پَيْرَ، ۲) پِيْكەر، 🖸 ۱) بەرسىدۇ: ۲) ياھىم

هدجيجه: هدئته 🗓 كنمة رايدن الاغ

ههچك- ئاڭقەي سەرى گورىسى بىريەنىدانى جىقة سىر رسىن بارىند، دەسگ.

ههچکوّ: ههر تُنْزی، وهك تهو، وابه 🗓 مثل ينكه، تو گويي.

ههچکوچ، میور 🗓 مریز

هه چکوچی، مهویژه میوان میویز 🗖 مویز

هدچه. ۱) کهری سواری. (مامدگنان سواری همچهم باکدی؟) ۲۰) وبهی درزوتنی کفر 🚺 ۱) الاغ سواری: ۲) کلمهٔ راندن الاغ

همچهل ؛ ۱) همچك ۲) جمتر را كاري دروار 🗔 ۱) وهنگ؛ ۲) مشكل.

همچههمچ: ۱) دوباند لدروی یدك گوتنی همچه: ۲, بریسی له هسمی رور بن تام الله ۱) كلمهٔ راندن الاع: ۲) كنامه از داوه گویی.

ههچی: ۱) کتی بی جی این ۲) ههرچه بدی (هدچی بعده تی ده ماموی) ۳) هدخان این ۱۱ هر کس با هر حد ۲ هر حد هر حقدر ۳. وهنگ

ههچیکم کست سنی سه به من ههچیکه و د می آناهر خبر ده مر ههچیم: همچیکم آن هرخبر که من

هدد: ١) حدد: (هددي وي چيه پيه راقايق من)؛ ٢) سنوً (٣٠) له ندازه (له هدد درجوه) [١] ١) حدّ لياهت، شاستگي: ٢) مرز؛ ٣) ،ندازه-

همداه ۱) ترقره، ترزم، سه کنین ۲۰) پیکموه، همچان ۱ رام؛ ۲) یاهم. همدادان: داسه کنین، تارم گرتن آن آرم گرفتن،

ههداره ۱) ههد ، لردره ۲) کهستی به پاره کوسهایی به حدیك ده کاد ۳، داریی، ۴، پهخت ۵) رزینگ، وشیار (کوچکی مه زهفت ههداره) این ۱) رم: ۲) نیکوکار، کمك کنندهٔ مالی، ۳) د ریی، ۴) یخت ۵) زریک، هوشسار،

ههداری: ۱) دهسگیرویی، کومسه گی پاره: ۲) خانسرحسمی: ۳) سهیوری هاتن آیا ۱) کمك مایی ۲) آسردگی خاطر: ۳) تسکیس

هددان ۱۱ توفره، د سه کنان؛ ۲) نیش مهی برسیان، ۲: ۳) گومان 🖸 ۱

هدراسان جا ، ودره الله يکر

ههرأسه: ۱) ترس، خوف: ۲) د وهلَّ, داهوْلُ 🔝 ۱) بیم، هراس: ۲) مترسك

همراش: ۱) له کمشه، به گهشه: ۲) همراژ: ۳) گهلاو چنوی که پهسهر داره زدی داده ن، تالاش: ۴) له به دریه ك هه آره شاو، ریرال: (گرشته که همراش همراش بر) آن ۱) به نشده، به گردد: ۲) تهو خ و قی: ۳) ابیره، پوشال روی سعمه: ۲) ازهم کسیخته، ازهم پاشیده.

همراش ناوس: ناوسي نزيك به ران 🔃 آبسين مرديك به زايمان

همراش بوران: ١) گهشمه كردن (بمارحه كه هدراشه، شيدودود همراش بوه): ٢) ليك بلاوبور آي ١) شكوها شدن، بالنده شدن: ١) ازهم باشيدن.

هەراش هەراش، لەبسەرىدل بالروبىرك، (گۇششەك، ئەرەبىدە كولىوم ھەراش ھەراش يوم) إن ازهم باشىدە

هدر اشه محرسیه کی دمحله که رو رو وجو بارانی نهیوه 🖬 از بیماریهای . غلاب زین آیی

هه ﴿ افتى: ٧ ﴾ رَبُخَانَ، ئَيْكَرُونُخَانَ، رِمَانُ؟ ٢ ﴾ رَبُخَانَمَنَ 🗔 ٧ ﴾ هر وربيحتى دبو ر و...؛ ٢ ، قر وريزاندن.

همرا تسمش و دور كهوينهوه إن دورا قتادن

هه را گردن: ۱) قاو کردن، ده گبه رزگر دمه وه ۲) کیشمو گیره کردن آل ۱) صدا بلند کردن، با باک بر آوردن: ۲) مجادله کردن

ههر كردن: غاردان، راكردن في دريدن، كريحتن.

هه رِّ الله: ١) شكرة هم كُولُك، كربُوك، پشكورُ: ٢) جان بانگاراز الله ١) شكرفه درحت؛ ٢) ند، در دادر، جار

هدرام عدرام، باردر 🖃 درو

هدر امزاد حار امزاده، برزی، سرو، بیح نے حر مرده

هه رامزاده: همرامرا، بير وات حرامر ده

هفرأم وقراء جارام حوار 🖾 حرام حق رب

هدر اهده ۱) و سك، ووك، واندك، تدوتشت، هين: ٢) كامه، كيهد؟ الله ١) ان جيز: ٢) كامه، كيهد؟

هدران كومه له كامرات حران

هدرانا بمود كسمسار كردن، تارزاوه بالموم 🛅 أشوب به يا كردن.

مەرائن زەر ندرات عرعر كشيدر.

ههرانه: بهفيز، كمرابه، بهجوّ پايي 🗓 سكبّر، معرور

همراو، گوساد، فرمهای کساده، کساد

همراو زونا: چهمهو گرزه، زوبازون 🗓 حنجال و هیاهو

همراوهو رياه مدرارره باليحتجال و هياهر

همراهه وا: عاودهور فيرد فير في سروصد .

هدرایدن دورتر و دورتو، هدر دوربر 🖸 دور و دوربو.

ههرايهي، هدراوي، يان و بهريسي [د] در احي، گشادي

هدرايي: بدنايي، بدريتايي إلى عرض بهد، گسادي،

ههريزه: گندڙره 🗓 حريزه.

هدر بل: ١) ههبل: ٢) تا او ري و تبك ها لاوي 🔄 ١) نگاه همبل ٢٠) درهم

يراسيء

ههر بالاتسدن: ۱) تالورکردسی (بس ۲) بریتی له تالورکردسی کاره ۳) خاپانس نے ۱) سردرگم کردن رشنه: ۲) کتابه از بهم ریخس کاره ۳) فریب دادن.

هدر بلیں: ۱) هدبلین ۲) قریوحواردن 🖺 ۱) نگ هدبدین ۲۰ فریب

ھەربو. ئىسسىە ھەمسە جازدىي ئۇدالىر رسى، باينىڭ بى غا

همر پوگ: همر يو 🗐 نگاه همريو.

ههر بؤگه: د يم بود. نهبؤسي نهديره 🖺 هميشه بوده.

ههريوني: مامري، تي تيسهُ به إنا حاود بي مامدگي

هموريدته كدردار، چارويدان حديده 🗓 چاروادار.

هدرين: به تأشكر ا، ره ب و راست 🗓 بي پرده، رك،

فه ربيتا همت، دورونه له کوال به همين زودي.

همر پله: رواوه راوه، قسه بمراثدن 🗓 هدیان

ههرت: ۱) وتسمی گهرانسسه وهی گاحبوات له حملی چواسا: ۲) ماری ده شبککه له کو ردستان قا۱) کلمه ای برای مازگردامدن گاه در شما شخم: ۲) مام دشتی در کردستان.

هموټ ۱) نه نیا پو تهمدۍ : ۲) گش د وي 🔁 ۱) فقط بر ای پنکه: ۳) هر بحہ

ههرتاك: كش ئيكيان في هردانه، هرفرد.

هدرت كو: تدب بر تممدي، همرتا في فقط براي ينكد.

هدرت وه كو: هدرتاكو 🖳 مقط براي اينكه.

هدرتاره كوُنتي: هدرتاكو 🖸 مقط براي ايسكه

هەرىداتەۋە: زۇراندىنى گ لەخەتى جۇت، 🗓 يازگرداندن گاو در .

هدرتُشت: تموی شنه به گشتی (همرتُشت برراقی مروف بستوری دینه کاندن) الما هر چیز

هدرتك دودكان إثبا هردو

هدرتكان: هدرتكي ثموان 🚰 هر دري آنها

هدرتكو: نيوه دوان في هر دوى شيبا

همرتکیان: دوانه کان پنکه وه: (همرتکیان بابیّی همرتکیاتم دمویّ) 🔟 هر دوی آنها با هید

هدرتم، هدردم، هدرگا، هدرگاف 🛄 هرگاه،

هه رقو: نه بيا تو 💽 مقط تو.

هه رتوش: ولاتیکه به کو ردستان فی منطقه ای در کر دستان.

هدرتوشی: عدشیر دیگه له کوردستان 🔁 عشیر وای در کردستان

ههرتمه: ۱) وسمی رقبر نسدنی گ له حوتها، همرت؛ ۲) همرتوز ۳) بهو گوند بهی کوردستانه که په عسی کاولیان کردای ۱) کلمهٔ برگرداندن گوودر شیار شخم؛ ۲) تمها تو؛ ۳) روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کودند.

ههرتسه ل: گوندیکه له کوردستان به عسی ویر نی کرد [] از روستاهای ویران شده گردستان توسط بعثیان

هەرئىين؛ ئاخمەلكىندان بە عەزرەتان 🗓 اە حسرت كىبەر

ههرچه: له حباگهی خوای، قهبدی نیه: (ههرسیشته کهت به ههرچه بهلام من نیزم) آل به جای خودش.

ههرچار: گش ده حقه پئي 💷 هر بار.

ههرجاره کی: ۱) همرحار ۲۰) همر تمثیا جاریّك 🖾 ۱) هر بار ۲) معط . یکیار،

همرجایی: ۱) گاریده و سالانگامرا ۲) گولیکه له وه مهرشه ده کا الله ۱) ولگرد: ۲) گنی است شبیه سمسه

هدرجن. يادامه تاله 🖾 يادام تنخ كوهيي.

همرچوا بكا، لمرجو، خو يشت، معمده 🗔 خواهش،

هەرخۇر: چۇنارچۇن بىيى 🖸 ھرطور.

هدرحوَّر: هدرجوُّ 🔁 عرطور

ههرجئ: كام شويل بيت 🗓 هر كجا.

ههرچاخ: ممردهم 🗓 هرگاه

هدرچاوا: هدرصولتك 🖾 هرطور

همرچشت هرسب و اهرجبر

هه رجة اس: هه رجه بدائي هرجند.

هەرچقاش، ھەرچەندى ھرچند.

هدرچله: ۱) چهرخ ردار رباری که بهرداشی یی ده گویژنه ره: ۲) گشیه ك
له لهدكان: (ربحانه مهید ههرچلهی كرری نه ژی) ادا ۱) چرح ر
جویهای رسید انتقال سنگ اسیا: ۲) هرشاخدای.

هدرچم: هدچيم 🗓 هرچه س

هه رچوٌن: به کام باردا، هه رحوٌ ر 🖸 هرطو ر.

ههرچهان. ۱) تموه ندهی، ثمو تهندازهی؛ ۲) ته گمرچی 🗔 ۱) هراندازه. هرچقدره ۲) اگرچه

هدرجهند؛ هدرجهن 🖾 نگا هدرجهن.

ھەرچەندۇي. ئەگەرىش، دەگەل ئەرەشاق بالبىكە

ههرچهانده: همرچهان 🔁 لگا اهمرچهان.

هدرچی- ۱) هدر آت: ۲) هدرجهاند ۳) خویزی و یقانوخ (هدرچی و مدرچی) ایا ۱) هرچیز: ۲) هراندازه: ۳) لاچیزه بی رزش.

ھەرچىچۇئى، لە ھەربىارىكەدە (ھىھرچىچۇئى بى راسان بو ردوه) 🔟 بەھرحىيى، درھرحال.

هدرجيكي هدرجدرات نگ هدرجدر

هَهُرِچِيمٍ: هِمَجِيمٍ أِنَّ هُرِجِهُمِنْ، هُرِجِهُ مِراً

هدرجي پهرچي: بنيادهمي خويز يو بدره أد 🗓 و باش.

ھەرچىوپەرچى: ھەرچىپەرچى 🗓 اوبىس

ههرچیّره ۱ همرنسنی ۲، همرحماه 🖾 ۱) هرچیزا ۲) هرانداره.

همرحالٌ: همرهان، همرجوٌني سبال درهرحال، هرطور كه باشد.

ههر خستن. ۱) وه به رثاودان بو وشک بو نهوه: ۲) گری راگرتی بو بیسنن ایم در ندر افدان بر کوسی فرادادن برای سیدن.

هدرخون ۱ ، تدبيا تو ۲) تدرخون لولدين مدكد [١) تمها حودت؟

۲) چوپ دستگیرهٔ مشک

همرد: ۱) عدرد، رومین: ۲) شاحی سمحت و پر بمرد: ۳) هدرت ای ۱ زمین: ۲) کوه سنگی و سحت: ۳) هردو.

ههرّد: ۱) تارد: ۲) هارّاولی ۱) آرد: ۲) حردشده، گردشده

همرداندن: برُن كردن، سل كردن، حميداندن 🗓 خشمگين كردن

همرولك عمرتُد 🗀 هردود

ههردن: گونیدنگه له کوردستان به عسی ویر نی کردنی روساهای ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

همردو: همرنگ ف هر دو

همردوك عمرتك 🗀 هردن

همردو گاڻ، مهرتڪان 🗔 هر دري انها

ههردوشه: دوی دوگوندی کوردستان که به عسی ویر این کردن آلیام دو روستای کردستان که بعثیان ویران کردند

هەردە: ١) خوارن، خۇر ك ٣٠ سىر رچول، بباوك ٢٠ رورسى ئەسىي بەگردولكە: ٣) ئەرەر چۆلگەرد: ۵) رەك، لەچەشنى: (ھەردە جاران) ك ١) جوردن، خوراك: ٢) بيابىان: ٣) دشت پرتپــه ماھور؛ ٣) خُل بىلانگرد: ۵) ماسد، مش.

همردوبانان كؤساران إنيا كرهساران

ههردوسر وازوازي إن متردد دمدمي.

همرد دجار آن وژگاراس پبشین 🗓 در زمانهای گدشته.

ههردور: هەركون. ھەرجىيە 🖺 ھركجا

هدرده گیل: جولگاردان ویلان و ورهٔ بسیار

هدرده م: ۱) گنس و خت: ۲) له کام و دشا آل ۱) هردم همیشه؛ ۲) هر دم همیشه؛ ۲)

هدردهمی، و ۱۹زی، هدردهبیر 🔁 متردد، دمدمی

ههردهن خواردن، خارن 🔁 حوردن

ههردهسي: حو ردمه مي شياوي خواردن 🔄 حوردي

هدردي حديكي ثبويا داين توهساني

ههرديسه المرديق، لابن رابس مواي بان جهامو خراو حاو (ي) والس

همردین مدر آن کی کی حدیدی ای حسمگین سدن

همرُدين: له بـهربهك بلاوبوُن له بهر كولين. (گوشت همرِّديه) ◘ ار هم باشدن در اثر بخن.

همردسان همردوكيان 🗓 هردوي أنها

هدرزك وسه يمكه بو سهيرمان و واق رأمان (تا كلمه تعجب.

همر و کش زرزی 🗖 هر روز

هدوروزه هدروال هورور

هه و رُوَّدُي: رؤدانه، هممورو بك في روز نه، همهر ورَه،

ھەر روپىي: ھەرزۇزى 🗓 ھىمروزو

ههرژه ۱) بيرو، بههيجتي جوگ، خهساره ۲) قريزو، فرير ۳) برار کدي

ين بدهره 🛅 ۱) شايع، هدر؛ ۲) قريز؛ ۳) گياه هر ره.

هدر ژاه ۱) باوچه یه که کوردستان: ۲) باوی عهشیره تیکه 🗔 ۱)

عاجیدای درکردستان؛ ۲) نام عشیره ی است

ههر ژال ۷) بِبُرْك؛ ۲) كەيرى ئاو رەزو بېستان كە لەسەر ويوە چاويان أ

ه مد در احود برای الایهٔ جادر ۲ لبه

ھەرزالك: ھەرراڭ 🖺 ىگا- ھەرزال.

ههر زالَــه، ۱) همرزالْ، پُيرُك؛ ۲) ريْزَهُ له 🗓 ۱) سكوى تاثيةُ چادر؛ ۲) تگ. ريْهُ له.

ھەرۋان: ١) كەملىرخ، ٢، بى بەرەبى 🗐 ١) درزان؛ ٢) بى لىسب.

هدر ران بایی: کم بر ج 🖸 از ران فیسه.

هه رؤان قروَش: ۱) سُت هر رئستن به برحمی کهم ۲) کهستی که شت به برخمی کهم ده قر وشتی [۱] ۲) جنس ارزان قر وختن: ۲) کسی که ارزان می در رشد

هدر ژان کر: ۱) بریشمی له قدمیر و مدار ۲) بریشی له چروّک و رژه 🔝 ۱) کنابه از بیموا: ۲) کنابه از خسیس.

هدر ژائى: سابى حوش و پر بەرەكەت قىاسال بىكوى پرحاصل. ھەر ژائى: بەمىرۇچۇن، زېدېۇن قا بەھدىردىن.

ههر زل تدگريكهههويري بجوك إليجونة كوچك خمير.

همر رِلَّ: بو وی به به ربدل جُوُگ و . بو ی همج به سه ر هیجه وه به مه و آ<u>ن.</u> دو سیدهٔ رهم دردهته

هدر زدله دو گوندی کوردسائن به عسی ویر سی کردن ای دو روستای کردن ای دو روستای کردن ای دو روستای کردند.

همر زل همر زل: تمواو پو او 🔃 تمام پوسید، و از کار عناد،

همرزن: دانسهریتیه کی سؤری زوّر ورده بژیوه ده کمریتیه نان،زورشر خراردتی مامرو مهانه ، پاچینه 🔁 ارزن.

هدر زنده: ۱) خوتچهی گولی زوزه ۳) گیایه کی بزره له توتن دا آل ۱) عبچهٔ شکوفهٔ باك ۲) گیاهی هر ره در كشيزار توتون،

هدرزندتاله: جۇرى ھەرزن كە تاسى تالە، گال 🚉 رۇن تلح. گال.

ههر زنه كيويله: گيايه كه بهريكي وهك همرزن ده گري 🖾 ارزن كوهي.

ههر زئسه گسه و ره: گارس، هه رزسه سپیلک که به هیشو ده یی و ده نکی درشته، زوران آلے گاورس،

هه رژنه گینموش : جو رئ هه رزن که شکنی به گه نمه شامی ده کان نوعی رژن با دایه های مانند بلان.

هدر ژه: ۱) گیای بزار: ۲) بلحو جلف؛ ۳) سدرسدخت و لاسار ال ۱) گیاه هر ره: ۲) سیکسر: ۳) خیرهسر.

هدر زميش جدندباز. چەندەريۇ. جەنتەباز 💷 رواح

ہدر زہچن، بر رکمر 🖸 وحین کنندہ

ههر زهچهاند: ههرزه بيُزان وراح.

هدر ژوگار، تاره لاوی مؤین نه هاتر 🗓 نوجوان.

هدر ژه کاري: روزان لاوي 🔁 دوران نوجواني.

همر زه گؤین: قسمی بیتام گوش آن واژخایی

همر زول: ۱) همرران، پیرلد ۲) کمپرهشیمی چوله کان 🗓 ۱) سکوی جو بی در چادن نگا، همرر ن: ۲) چشن میوهبندان کلیمیان،

> ههر زهیمی: کاری سوُك و بن تایز ویانه 🖸 کار جلف و سبکسر نه. ههر ریل: همرز ل 🔁 گ: همرر ل.

هدر بن هدر الارادا

هەرر انسىدن: ١) بلدخاندىسەرە: ٢) لەساوبسردن، مەئشتى: ٣) هەرر انسىدن: ١) هەرر انسىدىن: ٣) مەلايدە كەلايدەكلاكردن: ٣، بېھورد خەرج كردن، دەست بلادى تە لەخنى خو كىدر الىلى الكاردن: ٣) اربىن بردن: ٣) ازهم باشىدى درائسر حوسدىدى زياد: ٣) اسر ق، حرج بى معنى كردن.

ههراً وين همالاهمالابو ال إلى الموبوريده شدن در اثر حوشيدن رياد.

هەرس، ۱) رزچ مدس ۲) قرمیده، رؤندك، تەسىر، ئەسرىن، ۳) عه رمت، تاسىم؛ ۴) ئۆگەرە؛ ۵) ھەلكىشىدى ئاخ 🗓 ۱) خوس؛ ۲) ئىنگ، ۳) آرزو؛ ۴) سكسكە ۵) آھ كىلىيدى

ههر ستاندن: ۱) نیك شكاندن: ۲) و ردوحاش كردن: ۳، پن ریمستن، ۴) له خود بید رئیستن، ۴) درهم له خود بید رئیسر دسه وه ۵) باشد فردن و راوه ستاندن ای ۱) درهم شكستن ۲) خرد و خمیر كردن: ۳) زیریا له كردن: ۴) از خو ب بیدار كردن؛ ۵) بنند كردن و بریا نگهداشس

ههرْستن: پالُويكدان، سِّكجوُت بوُن به توندي، بِيْكه وه لكاني بي نيو ن اتا محكم به هم جسبيدن

هدر ستين: ١) شک دن ٢) وردوحاش کردن؛ ٣) پن رُبْحَستن اله ١) شکستن اله کردن، شکستن؛ ٢) خردوخمير کردن، ٣) زير يا له کردن،

هدرسهك: هدلتارين. دوانندوي خوراك له وركد الي هضم، كوارش. هدرسي: ته سرين. رؤندك إلى اشك.

هفرسني ۱۰) نيك ده گه لُ دوان پيكه وه : ۲) ورچيك 🗔 ۱) هرسه باهم : ۲)

هدرسی رِّشنانش، فرمنسخارراندر آل سک ريجس

هەرسىك جرخىمىك آپاموس كور

هدرسيك: هدرسي 🗓 گ اهدرسي

ههرسينكان: لهو ليك دوگول دودكه 🖸 هرسه شان.

هدرسیکیان: ۱) هدرسیکن ۳ ورچیکیان آی ۱) هرسه شان: ۲) یکی از خرسها

همرسیل: بمردی گوشهی بناعهی دیوار آسسنگ شالودهٔ نبش دیوار. همرسین: ۱) مه آبدند که له کوردستان: ۲) قرمیسکاوی آن ۱) ناحیه ی در کردستان: ۲) اشدی الود.

همرش: تەسرىل، رۇندك قرمىسك 🔯 اشك

هـُهُوْشُو: ١) فيرَّ ق حوَّر يني ٢١) مهرمحتى به فيرَّ وَإِنَّ ١) هـُدُو ٢) اسراف. هـُهُوْشَانَ: ١) لهيدر بهك بلاويوَّ ن لهيدر كولان؛ ٢) بلبخانهوه ﴿ ١) رَهم پاشيدگي، ٢) لهشدن.

هَمْرُشَالَدُنْ: ١) له بمريه ك بالأوكردن ٢) بليخاند به يوه ٣) همرژاندن 🗓 ١) ازهم ياشيدن ٢) له كردن ٢٠) زبين بردن.

هەرشت ھەرچىنى <u>آن</u> ھرخىر

هدرشتن، مدرشاندن 🔲 نگاه هدرشاندن

هدرشته: هدرشت الاهرجيزي.

ههر شته: تارده به هاروی به تاوشیلدراری داوداوکر اوی وشکهو، کر او ای

رسنهٔ اسی ههرشتن همرست[ن]هرحیری

هدرشتهی: ١) ريزال بوگ، ٢) بنيداوال ١) زهم باشيده؛ ٢) لهشده. هدرشهم: گرندیکه له کوردسان به عسی ویرائی کرد 🗓 از روستهای همركهس: هار بتيادامي 🖫 هركس و بران ببدأ كر دسيان توسط يعتبان

هدرشهو: گش شدری 🗓 هرشب،

ههر شين: همرشتن، ههرشاندن أنا نگا، همرشاندن،

همرٌ قابين: تيُكرُ وخالدن، رَماندن ﴿ خراب كرين، فر وريراندن

ههر قتاندن: تيك رُوحانس إنا در وريز ندن.

ههو فتن: بينان وخال في ريرش كردن ديوار و كوم

ههرقمي: بيك روحاو 🔲 درهم ريخم، ريرش كرده،

هدر فتين؛ هدر متراق ريزش كردن ديوار و كوه

هدرقمی: رما، روخا، دانه یی 🗓 ریزش کرد.

ههرُفين؛ روخان، ههرُفتن 🗓 نگا، ههرُفتن،

ههرف: حدثگ، شهر 🖳 جنگ

ھەرقە: جالاك، جابك 🔁 جابك.

همرق: غمنيمك كمسوك روهمندان حيدن

هدراك: ١) تومي د ندويله؛ ٢) ندو ده غلهي كه يؤ تو و جيا ده كريته وه، حره [] () تغیر کاشتنے ها: ۲) مقد ر علّه ای که به پدر احتصاص می بیاسد

همرك: ١) پروي پروتن: (قني پههر كينه): ٢) وندي سهيرمان، حدك: ٢) قورًا جادري 🖾 ١) حركب؛ ٢) حرف تعجب؛ ٣) كل.

ههركات؛ هدردوم، جساني 🔝 هرگاه، هردم

هدر كاتئ: هدردهمي 🖭 هر رفتي.

هدر كام: هدريهك إلى هريك، هركدام

ههر کان: ۱) نهزوك، گيانداري كه منالُ و بيبجري ديني ۲) ههرتكال 🔝 ۱) دراه عقیم: ۲) هردوی نها.

هدر كاندن: نەزرك كردن 🗓 عقيم كردن

هدر كاتدن: ١) بزواددن، بزارنن: ٢) ومرى خدين؛ (تك هدر كاند، لدشكر هدركاند) 🗔 ١) حركت دادن، چنيانيدن: ٢) ر ۽ انداختون

هدر كو: هدرجي 🗐 در كجا

ههركتور ١) همرچمو ن: ٧) دوست به جني: (همهركل ديتم ليموا) 🗔 ١) هرطور: ۲) همیتکه،

هدر گوده: ١) يو هدركوي، ٢) له هدركوي 🖸 ١) به هر كجا: ٢) در هو

ههر کو و: که سن زوري دو کو لئي 🛄 زمين کن.

هدركو كه: هدركو 🗓 هركجا

هدر كولو ج: هدرچون، يه هدرناوايه لد 🖪 هرطور.

هدر کیوندی: له و گونداندی کو ردستانه که به عسی کاولیان کرد روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

هدر كوي مدركو 🗖 هر كجا.

هدر کویند: هدرکوئ، هدرکو 🗔 هرکب،

هدركه: ١) چيو بنيادهم: ٢) بن دره نگ ٣] ليي بنجه، بيكه گلوله 🔁 ١) هر کس: ۲) همینکه؛ ۳) بهیج، گلولهکن.

ههار که بو : هار ابتياده من يو بيت 🔁 هر که ايود.

هدر كسه بوخورى: ١) وفان وفان: ٢) دنياي بين قانو أني زوردار و بين نورا ۱) مسایقه درر بودن ۲) دنیای هرکس هرکس، قانون جنگل.

هدر كدس هدر كدس: هدرك برخواي في هركي هركي،

هدر که هدر که: هدرکه بوخوری 🖬 هر کی هرکی،

هه وكير. ١١ عاشير وتيك له كوردستان ٢١ هم كه س في ١١ نام عشیرهای در کردستان: ۲)هرکس،

ههر کئ: ههرکهس 🗓 هرکس

همر کی: ۱) بزرت ۲، رزیشت 🗔 ۱) جبید؛ ۲) رفسد

هدر كى بهدار: الدو كونساسه ي كوردستانه كه به عسى كاربيان كرد 🗔 روستایی درگردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

ههر کیشه: کوندیکه به کوروستان به عسی ویرانی کردی زروستاهای ويران شدة كردستان توسط بعثيان.

همر كيژان: هدركاميان، تايبه تي مرويه ته هر كمامشان، ويزد انسان .

هدر گيڙك: هدركاميان. ماييهتني جگه له مرفيه 🗓 هركدامشان. ويژه غيراسان،

هدر کیل: کدسن که تو ی به رومینی تدره وه کردوه ر حوتیده کا 🖸 کسی که بر رمین مرطوب بلار پاشیده و سخم رند.

هەركىن: ١) تەزرك بۇرى ٢٠) بزرتن، جۇلان 🗔 ١) بازاشدن؛ ٢) جىيىدى،

هه رکین: ۱) برزنن: ۲) وه رئ کهونس 🗓 ۱) حرکت کردن: ۲) بهراه

هه رکیته: له و گوندایهی کو ردستانه که به عسی کاولیان کردای روستایی در کردستان که بعثیان آن را وبران کردند.

هدرگ، هدريدك، هدركام 🖸 هريك.

ههرگ: ١) توڙ، جيڙي، هيڙ. ٢) هيڙك 🗓 ١) گل: ٢) يگ هيڙك

ههر گر: همرکات 🗓 هر گره.

ههرگاف: هدرگاف هرگاه

همرگان جمرگان هرگان هدرگاو قرر راي لجي.

هدر گار: هدرجار 🗓 هر دفعه

هه رگو: هه رگ هه ريه ك في هر يك.

همرگ وُجاي رُوٽشيديش: هدرکامسد بهلابه کدا بلاوه کردن 🖬 هرکس به

السويع متقرأق شدنء

هه رگوچي: هه رشنيك في هرچيزي.

ھەرگۇ يەر: ھەربەكەي 🖾 ھريكى، ھەرگىز: تەت، بەھىچ كلۈجنى 🗓 ھرگز

ههر گيس: ههرگيراتي هر گزر

هه رکين: در رسکر او له قور 🔁 گلين،

هه رُگیته 🗓 والّهت، له حفري چي کري 🔁 سفال،

ههرالا: ١) كش تاليمك: ٢) همميشه الاسارات ١) هرطرف: ٢) همواره

هدرله: دايبروشك، يهر پُژنوكه، بيرايشوكه 🗓 خر خاكم،

ههرمسان: ۱) ههرگیر نهقسهرسان: ۲) کار، شوُل، حهیاس. فرمان 🔄 ۱) حاودانگی: ۲) کار

همرهان: رمان، رمين، رؤخان، همزيش 🗓 هر وريخش بيو ر وكوء.

هه زماندن: ۱) بن به ش کردن له ماف: ۲) پیس کردن: (چیله کا دیژوکهر گاراته کی دهه فرمینه): ۱۳ به خه سارد ن: (تدامره ی خو هم زماند) آن ۱) محروم کردن: ۲) آلوده کردن، کثیف کردن، ۳) صابع کردن، به هدردادن

هدر مشي: روسور رسياو، هدر متي 🗔 مر وريخته.

هدرمنك. نير مموك 🔁 ندنر ته ماده.

هه رسگ: له و گوندانه ی گوردستامه که به عسی کاولیان کرد آل روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

ههرمن: گوسدنگه له کوردستان به عسی ویر نی کرد 🗓 از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

هەرمۇسك، منىكەكۇرە چرچەمئك قىموش كور

ههومسوُش، هینشسوه ترلی بهداره و وشکهوه بوگ 🖾 خوشه تگور خشك شدهٔ آویران از درحب

ھەرمۇشك: ھەرمۇسكاتىموش كور.

هدرمه: شان، بيل مل 🗓 كتب.

ههرصهت: توگیکه و تا بیوپی، کویرپی، همرمه بدالدیدی شرّ، نوعی مرین

هدرميدل: تەسپەتدەر 🗔 اسيىد

ههرمه له: ۱) بنه گولیکی باشده ره مگی گه لای نامال خوله کهوه به گولی به ههرمه له: ۱) بنه گولیکی باشده ره مگی گه لای نامال خوله کهوه به گولی به زور د گان ده گری: ۲) له و گورد ته ی کوردستانه که به عسی کاولیان کردال ۱) گل ختمی ۲) و وسنایی در کردستان که بعنیان آن را ویران کرداد

هدوسدن: ولاتني عمرمه تني، زيدي عموسي 🔁 اوميستان.

ھەرمەند: ھەرمەت 🗓 ئگا: ھەرمەت

هه رهه لمي: گدييگي که ويارا به له رُوزگاري که ويارا دا ده ولُه ت يوه و حير امي کو ردان يو ري ا<u>ن ا</u>قوم ارمشي.

هدرمي: هرمي، هارملي 🔝 گلابي.

همرمني هه مي لي گلابي

هه رمی: رؤخار، رمار، هه رفتی 🗓 در ور بخته.

همرمئ بشكوان. حدكه ليوه 🔂 در وردين ماد

هدر میشند به تنی ده داورون گوشر اوات چیگالی نان در روغن ترید شده. هدر می کرو ری: جوری هدرمی که به ترشیاتی ده کهن آب می گلایی.

هدرمني كيويله: كروسك 🗓 گلابي جنگلي.

هدرمني كولاً وي: جوري هدرمي 🛅 نوعي كلابي

هدر من لاسوره: جوري هدرمي 🗖 بوعي گلابي

ههرمیّله: ناوی دو گونده له کوردستان که یهکبنن یهعسی ریّرانی کرد آیانام دو روستاکه یکی از آنها موسط رژیم بعث عراق ویران گردید

ههرمني مام سارمه ، جو رئي هدرمني 🔁 نوعي گلايي.

هه رُمسین: ۱، مان گرتن، گه گرتن، حه نسه گرتن؛ ۲) به میر وُچسوُن ۳۹) روُخان، رمان [۱] ۱) عتصاب کردن؛ ۲) به همدر رفتن: ۳) فرور بختن.

هدرمين: رمين، بردو 🗖 رواج

ههرٌن؛ ناوي گونديمكو چيامه كه له كو ردستان 🗓 نام روستايي و كوهي در كردستان.

ههرُن ۱. ژیدهری رُویشته ۲. خوّلاوی ۳) پرُون، حی را ۱ مصدر رفتن ۲) حاله الوده ۳) بر وید.

ههرئتی: لهو گرند نهی کوردستانه که بهعسی کاولیان کرد⊡روسناسی در کردستان که بعنیان آن ر ویران کردند

همرند: ١) همرد: ٣) شويْن گيْرُ 🗈 ١) رمين: ٣) ردياب

هەرىدى كەردش: شويلىدۆرىنەرە <u>سارديايى</u> كردن.

ههرنی: مانی گرت 🗓 عصاب کرد.

ههرني: بويبچن، بريبرزن 🗓 بر ويد به.

ههرنسین: ۱) ههرمین مانگرش: ۲) ماندنگرش له رویشش، عهورین، یی در در حماله ایران از درد.

ھەرو. ١) بالدارىكى رەشىي رۇر بەتەرۋىمى راوكەرە؛ ٢) كەرۋ، كاوراي گەر 🛄 ١) عفاميە؛ ٢) خرە، اى الاغ.

هدروً: ۱) هراگر: ۲) بجرّ، بروّل ۱) انس گرفته، خو گرفته: ۲) برور

ههرُو: يچڙ، بمهش، يچه، يرُوٰك يرو

هَمْرُونَ ١) هَمْرُودُ ٢) هَمْرِيْوْنَ هَمْرِيْوْكَ ١) يَرُودُ ٣) هَمْرُرُورَ

ههروا: ۱) چیشتی ثاردو رّزنو دوشساه حهلسوا: ۲) به خسوّرایی: ۳) تابهمچوره [۱۰] حلوا: ۲) رایگان: ۳) همین طور

ههر و بار: ۱) کمرر بار؛ ۲) بریتی له دارسیوی له داری تر هالاو [] ۱) خرویار: ۲) کنایه ر تاك پیچیمه بر درخت دیگر.

ههر و پفت: ۱) ده نگی پستله له نه کاخر ۲۰۱) بر شی له نر ، ه نونی که رو خهلاس ددین: (گوی مهده یه تورهیی شو ههر و پفیکه ده بریشه وه) آ ۱) نمرهٔ گر به هنگم حمک: ۲) کنامه از خشم زودگدر.

همروات. گوندیکه له کوردسان په نسی ویرانی کردای از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان.

ههروئیه کیونه: له و گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردایی روستایی در کردستان که بعثیان ان را ویران کردند.

ههروتیان: گه آی ردولیکه رور گوندی نیدان به عسی همنوی ریران کرد ایدرهای با روستاهای بسیار که توسط رژیم بعث عراق ویران شدند. ههروال هارزول هرورز

هدر وُسنا عدر ثارا، عدر بمجرّر، 🖸 همچنين، همين طور

هه روش: كرُّه، له دوستاركر وإليَّاكو بيده با دستاس.

هەرۇشك: ھەرميىشك 🗓 چىگاسى خو راكى، نگ: ھەرمېسك.

هدر وكيف، كاف، كرراشه التهديد

هدروُم، چەمۇش، بۇ ئىستر و بارگىنى ئۆزۈ بەدھار ئىرىن 🖸 چىلوش.

ههرون: ۱) شویُن پایما) جَیْگه نی ۱) ردیا، ۲) حای ههروند: ههرون هی گا ههرون

همروند: هدرول هدروبه 🖸 لگ هدرول

هدروروكي هدروروا رودورين

همرهزینگ؛ ثامر رمی داغکردن له تناسق، موّری داغکردن 🖬 مُهر داغگذاری

هدرهژند: ئالیشك 🖸 رنج.

ههرهس: ۱) سسان د رُوحانی پارچه بهردرخاك له چیا (كيو ههرهسی هیرهس): ۲) ربو رئی كلیله، شابه، كهوی، كه ویه به قر. (قه لانی رُبوی رُوعاوه ههرهس به توپی به سیم/ سویاهی لاله و گول چادری له حی هدلدا) «حاحی قادره ۳) رؤندك، فرمیسك [۱] ۱) گسستن و ریزش فطعه ی از كوه: ۲) بهمن: ۳) اشك.

همرهس پردن. پسائی کیّو یان رُنوا 🔄 گسستن و ریزش کردن کوه یا بهمان

> ههره می هینتان: همره می بردن 🔁 مگاه همره می بردن هه راهشد: گدف. گوراه شد، همار رکیف 🖂 دید.

> > هه روشه و گوروشه: همروکیف 🖸 تهدید.

همرهان: ۱) همریدان لموان: ۲) براو ۳) کمری چکسولسه: ۴) کاری بهرستی، یی گلمه: ۵) تهستیره همره گلهشه کمی بریان به طبقه آن ۱) هرین از آنهسا: ۲) خرکسه: ۳) خر کوچسان: ۲) کار حدّی. ۵) نام ستاره ای درخشان

ههره كانو مهره كان: قامينكي منالاً بهيه له حودي كالتهدا ده ملين رُوناكه بهوانا: بروته وهو يشودان و هدادان بن التي تر تهاي كودك نه.

هدره كودن: ريركردني خشيان لهسدر لايو وشكيؤندوه الرديف كودن حشتها بر بهنو به سطور حسك سين

هه ره کودن: به مشار بر بنموه 🔁 اره کردن.

هدره كه كدردكه، خدره كه 🗓 آن الاع

هدره که ۱۰ بر و. بروس ۲۰ ساره که تامراری داریر یسه ود که آیا ۱) حرکت؛ ۲) آن اره.

همر ۾ کهائي: همار، که، ته نگس بزار، حوالانه ره 🔁 حرکت،

هدره کدت: هدره کدن 🗵 حرکت.

ههرهلي: ميودي بلُو روِّر گديشتو 🖳 ميوهُ رياد رسيدهُ ترم شده.

هفرهم: ١) ژُوري تهنده رون: ٢) بريتي له ژبي ميرد [١]) حرم، المدول حدواده ٢) كتابه از همسر، عيال.

ههر هماسي: جو رئ ماسي په تيسكيكي وه ك مشاري له دهم ها تو ته دهرات اردماهي.

همردهه: () جه گه، همره (۲) بردن پدرد: ۳) پرایی خه آنداد کوامه آل: (۴ گفتره ال ۱۸ گفتره ال ۱۸ گفتره (۱۸
هدرهو عدر باوها 🗓 هنين طور

فعرهوهرُ: رور بدي، حديدبارُ [ت] ورّ ح

هفرهوهڙ- رياره (هفرهوهره نارو يفره)، مدهندره 🗓 کار نعاوسي

همرهه به عدوثان بي بدش 🔁 حاويد

همرهمين وبأب بالمورثي إلى هميشه هست

همرٌ و روال: تُرْزُو خَوْلُ 🗓 گردوخاك.

همرودا همروا، كا يممجوّره 🗓 همين طور

همرواها: هارو ، هارودان همين طور

همر ووتر. نتر له وه که بیرده به ی 🗓 نس نیشتر.

همر وهڪ بدواو له گويئي، لدويند، له چه شني 🗓 همائند.

ههر وه کو: ههروه 🖢 همانند

ههر وه کی: ههر بدك[ت] همانند.

ههر ره دیمه که: بهرالیسهر، بنی زیادر که منی که تیّر ن دا 💟 کامسلاً مانشد. یکدیگر، بر بر

فەر وۋھا، ھەرۋا، ھەرۇھا 🗓 ھىيىطو ر،

همار وهماره د يمو دارهم، يخيرُ الدود 🖸 مسلم

همرٌ و همر او: زوّر پارو پارین 🖾 بسیار فراخ و وسیم.

ههر ويْ. خدرويْ، كدرويْشك، كَيْروُشك 🔁 خرگوش

ههر ويُشك، ههرميشك 🖸 چنگالي، نگا، همرميشك.

ههره: ۱) وته یه که پر ته و به رئیشنا بدان، ترین: (همه نگورت له چیا ههره به رزه کانی کو ردست نه): ۲) ریزه تا نوداری که به سه ریزدنّه ی زیر به رد شبدا زایمل کراون: ۳) ریزه خشتی نه سبه ر ۱۷ د نسدراو بر نیشك بونه و ۴۰ هه ن قور ۵) ما که رای ۱۱ نشا به صفت عالی، ترین! ۲) ردیفی نیر چویی در سقف زیر سنسگ آسیا: ۳) ردیف خشت بر پهلو چیده شده برای خشای شدن ۴، گِل! ۵) ما چه الاع

هماره: ۱) همارو، همارق بارق بلجوا، بلجه، بلمه الله المشار، تبخى ددانه دار بر دار برايسه وه: ۳) تبغه، ديوارى تاسكى تيو ردوديو؛ ۴) زوزهى كمر، ۵) مور، حمارى: ۶) وزيه، گوم به لمبدر چاول ۱) برو؛ ۲) اره: ۳) تبغه، ديوار نازك: ۲) عرعو الاغ: ۵) گِل: ۶) گهشو

ههره تناسی، شاخی به شاخبان سه خت تر 🗓 کومِ صعب العیبورتر از کرههای دیگر

ههرهال: عبرجزان بيِّت 🖸 بهمرحال.

هدرهباش جاکتر له گش 💽 بهترازهمد، بهترین

ههرهیمهورز: له گش بعد تسر. ده ورانی کهوتساوادا ناوی کیوی تعلیورز همرهیمورزیوه 🖳 بلندترین

همرَ دیسو یسه: که نیر یک که پر یدی قیت و حدا مدار بی، پر په مشاو 🔟 حر رس تاج از دی.

هه رّه ت ۱) دوره ت، کیّس ۲) جه نگه، کاتی روّر بوّنی شتی: (هه رّه بی حوالیم بو هاوین هه رّه تی میوه یه) ای ۱) در صت: ۲، عنموان، موسم. هه روز: ناوچه یه که له کوردستان ای ناحیه ای در کردستان

ههر وزال: له گش دوسه لات داريران مقيدريراس

هدرُوزالُه: كيايه كه، ريزه لداتي كياهي ست، لك، ريزه لد

ههر زدل: ۱) زدلام تر له زدلاس:: ۲) گهوردی گهوران 🖸 ۱) گنده تر ز همه ۲) بمند بایه تر بن

ههره ژوُد ۱) ژرتس له گش: ۲) له میژینسه تس له رُوَّز گاری رابسره وات ۱) دودترین ۲) ماقبل تاریخ

هدره زور درزر له رورات بیشترین

هه رهه ره گوره گور چه نمچه قي سه را ري ايا جار وجنجال خشم اود. هه رهه په: همرهه س ايا مميشه هست.

همردی ۱ میر، دد عیه: ۲) دره نگ، هیر وه خت آن ۱) بکیر: ۲) دیر وقت.
همردی کوته به و دره نگی که وت آن دیر شدن، به دیر وقت فقادن.
همری: ۱) حوری، هری؛ ۲) کوروا ۲) ههره، تریبی بیشگر: (هادری
ممزی واتا : زلترین، آن ۱) پشم؛ ۲) کُرك، پشم زهرین ۳) برین
همری: ۱، تاری، به لی: ۲) ناخروای شوری ۲) نیو روه حت؛ ۲) بانگ
کردن له ژن ۵) بریتی له کورای بی تا گا: ۲) بریتی له راتیه، کهی و یه ۲
کردن له ژن ۵) بریتی له کورای بی تا گا: ۲) بریتی له راتیه، کهی و یه ۲
آن ۱) آری: ۲) (یا: ۲) عصره تگم: ۲) بدا برای خوش: ۵) کسیه از در می خوش نیست،

ههراي: حدري عون ههراي کن.

ههر پاس: دو گولدی کو ردستان پهمانوه به عسی ویرانی کردن 🔁 نام دو. روستای کو دستان که بعثیان ویران کردند.

هه ری بسه در قور به سه در خاکه سه در بر نتی له بنجاره ای کنایه از بیجاده .

هه ریز: ۱) جو ریك هه آسوا که له دوشاری و شکه وه کردو سازده کری تا الله علی در در سازده کردن تا به علی ویر نی کردن تا بارچه ی تا و استمی معدور آسا ۱) نوعی حلوا که از شیره خشکیده .

انگور سارند: ۲) بام منطقه ی و شهر کی در کردستان که بعثیان ن دا ریران گردند: ۲) بارچه ایریشمی حریر.

هه ريز: در يرواني فريز.

هدر بسم: که شکه ك، چنشنی گه نمه کو تار به گوشته و آاش حدیم هدری شدهی جسنیکی سپی ره نگ له گویریز آن بوعی الاع سعیدر سک. هدر یکار: که سن که کاری فور ده کان گلکار

ههر يكارى: توره كارى 🗓 گنكرى.

هه ڒۑڲهر؛ كهسني قور ده گريته وه دهيشيني سے كل سر سب هه راي كيّل: هه ركيّل سے لكا هه رقيل

همریم: ۱) دوررویهری تارایی که تاکیلدری و مالی هدموانه: ۲) ناوچه، مدلیدند آل ۱) حریم عمومی آبادی: ۲) منطقه، ناحیه.

ههري مسرى: جو رئ گويريزي ثامال سپي 🔁 نوعي الاغ سپيدهام. ههري مهندش: زوريس, ژورهاڻ، هر به وه تهمهن 🔁 بسيار پير و فراوال. ههرين مولاوي 🔁 خاك الود.

هدر ميديش: كراين، سائن 🔄 خريدن.

ھەريەك. ١) ھەرەك، ھەركام؛ ٢) تەب يەكتى 🗔 ١) ھريك، ٢) فقط يكى

هدر به گــه: ١) هدر مدال الدوان، هدركــاميّد ٢) تدنيا به كيّك الله ١) هر يكي: ٢) همط يكي است.

ههري ههروزه وشدي گدب كردن له پياو 🖸 كنمه تهديد مرد.

همری همری: ۱) یه لُق به نُی، تاخو وابوا؛ ۲) ههره شه له ژن واتا: دهزا م چت کردره 🛄 ۱) آیا چنین بود؟؛ ۲) کلمهٔ مهدید زن

ههڙ: ١) حين دروڙ ٢) تعرين: ٣) تيشتيا 🖾 ١) روو ٢) عشق: ٣) هوس

همزار: دوچار سمت، بيستچهل پهتجا، په بجاچار بيست 🔃 هران

هدرارا: چەندجار ھەز ، (يھەزارا ئەشكر درىكىدان) قھرران. ھەزاران: زارجار ھەزار، ھەزراق ھزارن

ههر اوان هه ژار؛ چه د میدیون، ده جار سه دهه ژار سه دهه ژار آم میدیونها، هه ژار په هزاره شاخی رور په رژو تاسی آرکوه سنگی بسیار بلند و داری بر گد

هدرارياه ريتوات هزاريا

هدر رپرتنی: کلارقازی، شتیکی نوی لهسهرتوی به له ناورگی حمیوانده هدرارلوعانه 🗓 هرارلای سیرایی

ھمزار ہوئی، کہ آسٹیری ہوّ پہیاں ایا حروب سے ہے۔ ھمزار ہوّ ہتہ، ھمزر ہوّے ⊡حروس تاجیھن

هدرُار پؤيه: هدرار يؤپ 🔁 خروس تاج پهي

همزارين: مدريا في هزاريا،

هاه را رپیشه: ۱) حرا بچه به کی د ریسه چاوه چاوه کر اوه بو که وه روز شعی جیا جیای نیحه ن: ۲) برشی که کهستی سمری که رورکاران ده رچی: (پیت واپس هاد دهرا رپیشه/ مهی سو ره رزا که روسیسه، «مهمو زین» آیا ۱) صندوقیچهٔ طبقه بندی شده: ۲) کتابه از دم همه می

ههر ارتوی ؛ ۱) همرار برتی: ۲) بریسی له بسیاده می ده بسه وه برو بار ست نید ۱) هرارلای سیر ایی ۲) کنایه (زادم بودار و حادرست.

هدرارتويخ هدارتوي 🔁 نگا. هدر رتوي.

همزاروه گی: بریشی له رؤل و حمرامر ده. ؍ سح 🗓 کمایه از حرامز ده

هدڙار گهڙ؛ گيايه که 🖸 گياه هزار گوسان.

ھەۋارلو: ھەۋرتوى 🗓 ئگا: ھەرارتوى.

هدل ولوطانه: هدوار پر بي 🔝 هراولاي سير يي.

هدزارلوعانه: هدز رپرنی 🖸 هرارلای سیر یی.

ههرارلوي. ههر رپريي 🔁 هرارلاي سيرايي،

هدرارمیرد: لدو گونداده ی کوردست ته که به عسی کاولیان کردانی روستایی در کردستان که بخیان ن ر دیران کردند

هدر ارویه کلایه: هاتلوچوی که رویشک لهسه ر به هر بو شویته و تکه ان رفت و برگشت خرگوش روی برف بری ردگم کردن.

هدرًا رويه كالايع: هدرر ريه كالايه 🗔 كال همر رويه كالايه

هدراره: ۱) هدرارویه آدلایی کهرویشك؛ ۲) بهردی دیتی لیواری حدور؛
۳) لیروری باقدی نار دیوار ۴) خدورزان و خدیالات کردنسی ناو سنگده:۵) بیرمودری هدراوست آدی بهدایك بور یال مردتی پیاوی که ورد ۶۰ باوه به ژنان آن ۱) نگ: هدر رو به كلایه؛ ۲) سنگ برجستهٔ به حوص ۳ به طاعحه؛ ۲) خواب از سوپر بنان به هكر فرورمتن در رحتخواب ۵) ید بود هرارمین سال تولّد یا مرگ بررگان: ۲) سام زبانه، هدر اروژ بله: کومه لی روز به سد آمور تکه آن جمعیت زیادی در کودکال، هدر اروژ بله: کومه لی راز بازیك آن یك هزاره.

هدواوه ت: اه همر رپار پاریان یک سرایر. هدر ارد کسردن: ۱) حدیالات کردنی خدرزاو: ۲) شویندونک کسردس کدر وانسلك مدمد به قر ای ۱) به فکر و حیال قر ورفش دم بدحواب: ۲) ردگیم کردن خرگوش روی برف.

همو او بهك؛ همر ره ؛ آنا يك هي رم.

هدڙاڙ: ١) هدرمس هيٽناني چيار که سد لُن ٢) رڙڪناني کيُو: ٣) جوُريُ تمشی شی وهال گولی 🔯 ۱) گسستگی کوه و گودال ۲) فروریجس كوه، ريرش كوه ٣٠) نوعي بيماري حدام ماثند.

همؤاليدن؛ راووشاتيدن، وم مروكم رحين، همؤاليدن [3] تكان دادن،

همزاوا تعرب بالى شارى 🖫 بوا، نگا، تدزود

هدر بو عدر ردكيفيله إليا مرازة كوهي.

هدر سی کدر بر اساگیاهی است.

هدر بیه: ١) گیای بور خوشی رشکهوه کر او بو ماو چیشت؛ ٢) تاعمه ا ۱) گیاه خوشبوی خشك كرده برای حورش: ۲) مرزه.

هەز بيەكبرىلە: ئەعتاكىرىنە 🖸 مرزة كوھى.

همڙڙوڙ شاريڪ له کو ردسشاني بعرده ستي برگنان له ٽيو ن ساسون و کو زلوك بدگهى تعرماندارى به 🔁 شهرى در كردستان،

ههزري كرن: ١) درييدار: ٢) بهدل تارهزوكردني 🔟 ١) دل به دلىدار دادن؛ ۲) مب جیزی را آزرو کردن

هدر کرن: دلداری 🖸 عاشق شدن.

هدز کیدر: ۱) تعریب در: ۲) تاره زرک در اند ۱) عاشق: ۲) آر روشد. جو ستار، دوستدار،

ههارم: باو بهودي خواردن به ورگذا، عدارم، هدلتاوين 🗓 هصم.

هدر ن: خدم، ناهومیدی آن عم

هدروز باوچههکه به کوردستانی بهردهستی ترکان 🗓 ناسیدی در کر دستان،

ههڙ واءِ ههڙاوا، عهرون لهڙوا، تائيي شاري 💽 الوا، صبر

هه ژو ر. ۱) شاریک و دارچه په که سهر به دیار په کو له کو ردستان: ۲) ناوي تاخیکه له شاری بتلیس له کوردستان 🗔 ۱) نام منطعه ی و شهری در کردستان؛ ۲) محلّهای در شهر بتلیس،

هدز وه؛ مدر ردي كيني في مر زه كوهي.

هدار ویالمه ردی دگیاو شسی بساز در تامخوشک دری چنشت [1] «دویه،

همزه خ: ١) سبداره ك. يبروز (٢) بهريزه بي بعد سل ٢) تاوي گونديك و راوهه يدكيد لد كو ردستان 💽 ١) مبارك: ٢) پُردرآمد: ٣) نام دهي و باحیه ای در کردستان،

هدزهدر. دره فراي بابي بنجوه كوتر كاني لدناو هيلامدايه إلى صداي بال زدن جوحه كبوتر در لانه

هدزهدرايش: هدنو درين تديدر زريوي 🗓 فر وريختن در يوسيدگي.

طهروى: وه كو، له كوين إن مانند، مثل.

همزيا: زوها، حمزيا 🖸 زدها

ههڙ يو: بهراورد، ترسان، خدمل 🖸 تخمين،

همزيوان: ١) مانگيكي ساله: ٢) حديزه ران 🗔 ١) يكي از ماههاي سال میلادی؛ ۲) چوپ خبرران

هدڙ برائي، جڙري هدرين 🔁 بوعي گلابي

هدؤ يركون، فرساندن، حاملُ كردن، بالراودردكردن 🔁 بحميل رفي هدزيلك مدري، سرف تهستركات بكا عدري

ههڙين عزان، بدر رو تعوي بوُني سنگ له تعمس تعنگي 🖬 نگاه هزان هه زینگ: رایه را شنگُن- (ههزینگ دخو) 🔁 مگا. شنگُن.

هدار: ١) حدر هدر؛ ٢) وشاك؛ ٣) لكيداريوشيك: (هدارگول)؛ ٢٠ دهشتی رشکارو لیم ۱) گا همز: ۲) خشف ۳) شاحهٔ حشك درخت: ٢) صحري خشك.

ههرًا: راتبه ك. مرزى بمولاولادا- (مەشكەھەۋا) 🔝 لرزيد، بە اطر ف توسان کرہ

هدر از ۱ (اور بینچاره: ۲) نهد ر؛ ۲) نازتاوی شاعبر یکی هاوحدرحی کورد، 🗓 ۱) زر، بیچاره: ۲) فقیر، ۳) لقب یکی تر شعرای ساصر

همژار كهوتن: ١) بينجاره برين ٢) نهد ريون [بي] ١) سحاره و بينواشدن؛ ٢) ممير شدن،

هدر اردتي: كرششي ددنبرانه اللاكسب بينوايانه

هه ژاری: ۱) نهداری، ژاری: ۲) تعقالای مهمیرانه 🗓 ۱) پیچارگی: ۲) كسابت بينوايانه

هدڙال: لکندار به گذلار پرزور آي شاخه به برگ و جوانه.

هدڙاله: گياي بي كه أنك كه دوش بزار بكري 🔝 گياه هر زه كه بايد وجين

هدرُ ان و ١) رائد كان و ٢) شدك مره [1] ، جنيش به هرطرف و ٢) اهم ٠٠

هەۋانسىن: ١) راۋ تىدن: ٢) ۋاتىدنى مەشكىە: ٣) راۋەشىاندى 🗓 ١)

جبادن: ۲) بهم زدن مشك ۳) شديد تكان دادن، هدژده درن کدم له بیست، پاردمو سی 🗓 هیچده،

ههژده ر مسمى مدمله (همژدير همژدي مسمى مدهم دمرسمچي) 🗓

عجله در گفتی گفتار شناب میر

هدژ د دمين، ثمر شتدي زمارهه زدهي بدرده كدوي 🔃 هيحدهم.

همڙ دوههم: ههڙدممين 🚰 هيجذهم

ھەۋدەھەمىن؛ ھەۋدىمىن 🔁 ھىجدھم.

ھەۋقاندن: ترساندن 🗔 ترساندن

ھەۋقىن: ترسان 🖸 ترسيدن.

هدژ قسائسدن، وه دلدندين خستن، شيواندني كهسلي 🔁 مضطرب كردن، يداشهر أب اغداحتنء

هه ژقين. شيريان و كهتنه دهخوريني تي اضطراب.

ھەۋ كاتدى: ھەۋائىن 🗓 نگا. ھەۋاتىن.

هدر كريزال: يوش ويال الدات و شغال.

هەۋكوپەۋك، چرېي وچال 🖺 شاخەھاي خشكيد، درحتان.

هه ژك ر په ژك: چر يي رچال 🛅 شاحه هاي خشكيده درخان.

ههژگ: ۱) به لسه د: ۲) باسب دو زه ند: ۳) ره شکه ی کاکیشان ۴) لكدداري وشك. ۵) تالانس: ع) تيخولي سهوز، وميره 🖾 ١) ساق: ١) زند؛ ٣) تو رک هکشي، ٢) شاخهٔ خشك درخت؛ ٥) انبيره ٢٠) يوست

ميره

ههژگوبژال: چرو چيلكهي لاوردو 🗓 جوب خشك هيمه .

ههژگهڵ: ۱) لکهداری وشکهره بوگ: ۲) چر ر چیدکه ی کاوردو [۱] ۱) شاحهٔ حشك شده ۲) جرب هیمه.

ههڙ گئي: پر زمي دار بان گيا 🖸 پوښال چوب يا گياه

هدرمان ۱) وماره: ۲) زمارات ۱) شماره: ۲) شمار

هدر مارس. زماردن 🔁 شمردن.

ههژماردن: همزمارتن، ژماردن 🗓 شمردن،

هه ژهارده: ۱) بزير و: ۲) ته فيسر او 🔄 ۱) شمرده؛ ۲) بر گزنده

هەرساردى دميران ھەرماردە 🗓 سمردە

هاؤهاوور رماده 🔁 شماوه

ههژمراندن: ۱) ژمار، کردن: ۲) ژمارس، حمساوکردن 🗖 ۱) سمردن: ۲) حساب کردن.

فەۋمەت: مەينەت، خەمۇ جەنەت 🔯 غم وراندۇ،

هدرهار: زيدودد ن 🗓 ديدان اصافي

هدرُهان: امرزين إني لرزيدن.

ههڙوٿ. ههجمت 🗔 نگ ههجمت.

ھەۋەك؛ شەكان، لىررد 🖪 ھىر 🦲

ههژوند: سهرسورين 🔃 عجب و غريب.

ههژههژال. چينكهوچال اهمه، شاح و برگ خشك

هەۋھەۋۇك رۇر بەلەررەنى بسيار برازن.

ههژههژوکي: لهرزيندودي د يمي 🗓 لروش هميشگي.

فەرھەرىك: ھاجھاجكان جىجلە

ههژی: ۱) بهرکسه بی سایسسه، پهستند به سهر دلو چاو: ۲) به سرح، میمدندار ال ۱ ۱ سایسته، شایان: ۲) او زشمند.

هەۋياتى: ليهاتۇيى، ۋيهانۇيى 🖸 شايستكى.

همڙيان همڙهار 🖸 دلدان زيادي

هه ژیان: ۱) هه ژن، هه ژهان: ۲) ره وری بر حه کهی 🗓 ۱) چنبش جانبی: ...

۲ ارزیدی، شایان ارزش

هه ژیای رار ور سه کاوه اقرادر همراز

ههر بره هزيره هه بچير ميوه يه که چه سد جو ري هه په به ما واته ، درهي. ههرکه داسي، همنداتي رژيك، شنگالي ته هاره ، روك 🔃 ا محير.

ھەۋىرە. ھەنجىرەكيرىلكە 🖫 نجيركوھى

ههڙي کرن: حمرڻي کردن، تمقايدن، همرزي کرن 🗓 عاسق بودن، دلدادهُ کيار سادن

ھەۋلىن: ١) راۋان، ھەۋان؛ ٢) بەراتىدى ھەگەڭ ھىمسى: ٣) بۇۋىل 💽 ١) دكان خوردن، ئوسان؛ ٢) ارزش؛ ٣) حركب

هه ژبن؛ رتله كين، شه كينهوه إني جيبانيده.

ههس: ۱) خاوربونیه، پیچهوانهی نیه: ۲) حمس، ناگا. (همس ده کهم سهرسامهه): ۳) خهست، دژی تراو: ۴، ونسهی کا لهسه رخمت گهراندنه رد، ههرته، ههرت: ۵) ورد، بودبا: ۶، در یی: (همس و بیسم دا) ۷) حمسحهم، چهرجهجی آن ۱) هست: ۲) احساس: ۲)

غليظ ۴) كلمة برگرداسدن گاو در شخم ۵) نير وا ۶، دارايي: ۷) گهيان شب.

همسسار: ۱) گۆل، ئەستېر، ئەستېرك، ئەسىل، ۲) جەوش، جەوسسە، جەسەر، ۴) قەلاق ۱) استخر: ۲) جياط: ۲) ئىعە.

ھەسەرگەلە: پەچە، جەرشەمەر 🔄 ئىبقارى

ههساره: ۱) حدوشه مدر به چه ۱۲ اثه ستیره، ستاره، ستیری عاسمان 🗐 ۱) شیفازه: ۲) ستاره.

هەسىلرەجوچكەدار؛ ئەستىرەي كىكەدار سىئارە دنبالەدار. ھەسەردۇدۇرىنىد: كولكەرى يە، يەلكەردىگىيە، كەسلارسۇر 🖸 رنگېن

- 4

هه ميار وشناس. نجوم گهر 🔁 سناره شناس.

ههمبارد گهرين: ههساره شناس 🔁 سياره سناس.

هه سيورو ثاس د هه ساره شياس 🗓 ستاره شناس.

هەسەرى: (١) ئەستىل، گۈلار؛ ٢) قەلانشىس اتا ١) استخر؛ ٢. قىمانسى

هەسىسى؛ ئۇيەدارى ئاۋايىۋ بازار يەشەراق ئگھيان 💎 عسس

ههسان: ۱) سان، بەردەسان ۲) سانەرە، ئىسراخەت؛ ۳) ھەرچى خارەن بۇتى: ۴) ھاسان لىيا ۱) ھسان؛ ۲) سودى: ۳) موجودات؛ ۴) سى

ههسناندان. تېزكردن و ساوين په ههساند 🗓 تيزكردن تېغ باقسان.

ا هەستاندن؛ ھەست كردن 🗓 جس كردن.

همساندي: تيژكراو به همسان 🔁 تيرشده به مسان.

ههسان کرن: ههسان دان (من داساخوّه ههسان کر) 🖸 تیزکردن به

هه ساله قه: ساله وه 🔝 سودن.

هەسالەرە: سائەرە 🔁 سردن.

همساو: ۱) مباو، عاسمائی بی ههور؛ ۲) مالین، پیامالین ۳، تبرکر و به سان ۴) حهساب، حهسید آل ۱) اسمبان صاف: ۲) مالش: ۳) تیژشده با نسان: ۴) حساب.

ههميدوين: پيامالين، ساوين 🗓 ماليدن، ساييدن.

هه سباندن: گومانبردن، وا تیگهیشتن و اندو من رارو دههسینه ا

، می کردن

هه سبب المست إلى السب

هاه سب کا ۱۰ باست جو ، شامبر آف آهسته

هدسپاو: تدسیاب، نامرار، تامیر 🔁 برار، اسیاب

هه سپایی: ته سپایی، به له سهر خوّیی 🗓 اهستگی،

همسيزه: گيايه كه له وبتحه ده كالك گياهي است شبيه بوتحه

ههسپیست: ۱) گوندیکه له ولائی بوتانی کوردستان که زیردهستی ترکانه: ۲) ویتجمه کیوینه ان ۱) روستمایی درکردششان: ۲) پرتجهٔ

هدستيك وينحدكم يند، مدسست آل يو نحم حوسرو

همسيي مسي سيي فاسبس

همسيع بُنُحِتُه. بمبيع كو ردورها بي 🖵 اسب حدمده

هديبين يهزأ باسم كريوه عارون سب مساعه همسين حمشا المسبى للحلم كراوات السناحيم

هه سېږي د او سن. پاستان دوخه رخه اني دوخو خه

هدسين قدحل: تدسين تووي يو يدرينه سدر ماين 🖸 سب حمثگيري

هەسپى قولە ئەسپى شى 🗓 ىزادى راسب، هدسین که حیل: ته سهی روسهان 🗓 اسب اصیل

همسيم كوثوً: هدستي تُلخته الله المب اخته شده

فقسيي مي مايل الديال

فالمنيع إشوا بالسنارات سب

هه سييل ته بين: نازيلو كه رحوششر خيوا. تازي ته حمه در وكه ره، بالوُّك، تهسيى حهسهن حوسيتان 🗓 حشرةٌ آحوندك.

هه ست: ۱) دار یی، بو ۳) تاگا حه س: ۳) تیسفیان، بیسه، تیسک ۴ توليد هدس (۵) هدشت، مدهت ر په لا 🔄 ۱) مرجودي ۲۱) احتماس ا ٣. استخوان ٣) عليظًا ٥) هشت.

همست: هه به 🗔 د ر ي

ههستار؛ رزندف برمسك أن شك.

ههستان: ١) رابوُن هاسه سهربا: ٢) بيدريوُنهوه له خهو ٣) روق و رُهپيوُ ن: ۴) هه ۱۰ اله 🔄 ۱) برخاستن: ۲) بيدارشدن از خواب: ۳) راست شدن ۴) دارید

ههستساندن: ١) واكردن، بلندكردن به قبته و ١٠ له خمو رُ يهرُ مدن ٣٠. روب و رابیت ر گراتی: ۴) تەستىكىدن، سائىدن 🖸 ۱) يىندكردن ۱۳ بيداركردن ٣٠) راست و مستقيم نگهداشين: ۴) گرفس،

هەسىتاندنەرە: ھەستاسەرە 🗔 گە ھەستانمود

هەسىتالىدود: ١) دواى كەرتى بلىدكردندرد: ٢) ئەستاندندور 🔃 ١) پس از قتادن باربسد کردن؛ ۲، بارگرفتن

همستسانسه وه: ١) دواي كدوتن رايسوُ ١٠ ٢) له ته خوْشي رُرگاريوُ ١٠ ٣). ریستور بوده دو ی مردن: ۴) وو خدیه رهاش بو پارشیر رتی ۱) بعد از فتادن بيند شدن ٢) شفايافتي؛ ٣) قيامت ٢) بيدارشين برأي

همسای، مات خواجه پیست رس مساد

همسبك. هنجك بالمدي گوريسي بازووبارن هفجي أل حلقه رسن

هه سنکار به دامی ام هوای همیت کردس آن اتبرامهای حس کننده

هدست کردن: حدس کردن، پنز بین، ناگاکردن 🗓 احساس کردن. هه سبتو: ۲۱ بایشه، تیسفان، ههست: ۲) ده نکی ردقی میوه، تاوکه میره 🖵 ١) استخوان: ٢) هسته.

هه سيو: س، له ستو [ن] كردن.

هه سبت و خواست: دونگ و براوُتن 🗐 حرکت و صدا.

هدستوكن مستكارات بكار مدستكار

ههست ونُست: او رو نه بو ن الله هست و نیست، موجودی،

هەستولىيىت، ھەسىرتىپ 🗓 ھىت راتېت

همبيتها: ١، بدستي يو پوسوًا ٢) ر ساوه به ٣. بهسيايي، لهسم جو ٢٠ هده ٥٠ بيسه. بيسفال أقيال عن الشراية ٢٠ يليدسو ٢٠. هسته ۴) د ری ۵) استخوان،

ههسته رسسر فالراق سر

هديسته رو: موس، گويڙن، گيزان، تيحي موُماس 🔄 سنره

هدسته کا: اور گونندانه ی کوردستیانه که په عسی کاولیان کرد 🔄 روستایی در کردستان که بعثبان آن را ویران کردند

هەستەم: ١) دۇرار: (كەرئ ھەستەمە) ٢) ئەسپايى، سپايى ئاستەم ۱) سیفت و دشواره ۲) اهسته.

ههستمی، توندو شلی تیکهلاو، تیر تیکه آن به تر و 🖼 غلیظ و رقیق

همستعی: ۱) تیسال، پیشه؛ ۲) بر ن: ۳) رسته رو بی 🖾 ۱) سنخو ن: ۲ هستي، وجود: ۱۳ بلندشو ي،

همستق: ١) تامسق، بەردەسق، ھەستە: ٢) راسىمودىق 🔼 🗅 ھى أتشرريه؛ ٢) ينتم شود.

ههستيار: ١) همستوك، ههستكار ٢) شاعير، ويُزهون 🗖 ١) احساس كبيدوا ٢) ساعر و اديب

همستيس، مه ددف منحده

هەستىي سُقىك: خوين شيربى، رەزاسىۋك، ئىسىكسۇك 🗓 دوست د سني تردل پر ره محبوب لقارب،

هەسىتىفىد: ١) ئەستىرلىك، ئاسنى كە بەسسەر مەسۇرار رىدە كىون ٧٠ ئاسين كه ناني بني له ته ندوُر دوكه بهوه 🔝 ١) ۱هني كه بر بالاي تنور می گذارند؛ ۳) آهنی که بدان بان از نبور بیرون نسد

هوستبشره هوستيف 🗓 لگر هوستوف.

هه ستبك: هيجك، هه سبك آل نكر هه ستك.

ههمستنی کوژه ۱) کو کو وکه ۲) داوری لیس، بریتی له زورخور 📴 ۱) عضروف؛ ۲) کنابه از برخور.

هدستني كولي: اليسك شكاو، اليسك راو إليا شكسته استخوال، يوسيد،

هدستني گرن: خوينتال رهزاهورس، ئيسك گران، رهرا گران 🗓 درست بد شتنی، گرانجان،

ھەستى گرتى سكىسەيەندى 🗓 سكىسەيىدى.

هدستني گروك هوستاي شكستديد 🖸 شكسته پند

هەستىر گەشتىك: يەل قەرى، يېشەئەستۇر 🔟 استىجون درشت

همستين ١٠ مسس، و، گر ٢) له خمو بيد بركمر: ١٣ بلسدكه (١٠٠) گیرنده ۲ دیند رضده (۳) پلیدکننده

هەسىيىدود ئەسىيىدەد بويەھەسىنىسەرد، ئالارھەستىندود، آت بار کر سره

ههستيوك: ورده ليسك اتريزه سنخوان.

همس دان: گدر بد بمودي گ به سامر خاف ان پر گرداندن گاو شحم زئي از

ههس دانسهوه: ۱) ههس دان: ۲) بريتي له رُوسٽ سدن و عمي کردن

(روّري وٽ ٽاخري ههسمدايهوه) آيا ١) نگا؛ ههس د ن؛ ٢) کنايه از جواب دندان شکل دادن،

همسر: ۱) تەسرىن، رۆبدك، ئەشك، فرمىسك؛ ۲) عەررەت، تاسە: ۳) بزگەرە: ۴) ھەلكىشسانى تاخ 🖾 ۱) دىسك؛ ۲) آرزى خىسرىت؛ ۳) سكسكە: ۴) دە كىسمىز.

هه سرئانتش: ناحهه لْكَيْشان 🗓 آه كشيس.

ههسرېيايش: دەركردن. له خو دۇرحستنەر، 🗓 رانىن، از حود دور كردن.

هەسرزی خەرۇر 🖾 ندرژن راپدرشوهر.

هدسری که ردش: فرمیسك ده چاری بران اشك درچشمانش غلطید هدسكی: ۱) شدن، شدنده ۲) بشافته، هدل بشاوته؛ ۳) تهسكوی: (دیزکی گرت زکی من سهی به هدسكی گوت نه رهی ژی دورکه تم) «مدسه ل۵ نا ۱) دشورن ۲) مجاله شده، ۳) جسچه، ملاعه

هەككانىن; ئىلىاھتى، ھەررىشاوتى 🗓 مچالەكرەن، يا دىنت قشرادن. ھەنبىكى: ئەنبكۇ، ئەنسكون 🖳 ئىلاغە

هه سكوي: هه سكو، ته سكوً 🖸 ملاغه.

ههسکه: ۱) تاتیسك، دونگی له قورگ له خوشیان یان پاش گریان، ههنیسك: ۲) تهسكوی، ههسكو آتیا ۱) حمحه، سكسكه بعد از گریه: ۲) ملاعه

همسكه ههسك: همسكه ي زور 🗓 حتحة متوالى، سكسكة پياپي پس إز گريه.

هه سکی: گوندیکه له کوردستان به عسی ریرانی کرد 🗓 ز روستهای ریران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

هه سکیان: درستادان 🔁 حنجیدن، سکسکه کردن بعد از گریه.

همسکیف: ناری کو نه هملا به کی ده سکر دی بادشایا بی نه بیو بیه له شاری ماردین له ده م چهمی دجنه که همر ماوه آیا نام قنعه ای مربوط به سلاملین آیو بی در کردستان.

هه مين: الناس 🗓 اهن.

ههسشا: هورنکی کورده لای جزیری بوتانی کوردست نی بهردهستی ترکان آن نام عشیر، ی در کردستان.

ههستیه کسرا: له و گونیدانه ی کوردستانه به عسی کاوبیان کردان روستایی در کردستان که بعتبان آن ر ویران کردند

ههسن پیرکسا: گرنسدنگسه له کوردستان به عسی ویراس کرد ای ز روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسعه بعثیان

ههسنجار: تاسیجار، نامراری مال له ناسن ر مس و کانرای تر آل ایرار مری

> ههسسدرك- بىلىكى بەچقل كەدەكرىيە بەررىل، سىم خاردار هەسىئ**ۇرىن. ئ**اسىكىش 📴 مەراب

ههستكهره تاستكمر 🗓 اهتكر

هه شنگ: همسن، ئاسن 🖪 آهن.

هدسنگەر؛ ئاسىگەر 🔁 اھنگر

ههستني: ١) تاستين، جينوي (تاسن؛ ٢) عاشيره تيكي كورده 🗔 ١)

اهتی ۲۱) تام عشیرهای است

ههسوه ۱) که ناره ی عاسمان، ثاسق تاسوگ، تاسوً؛ ۲) لوکه ی باوتاحمی جلك 💽 ۱) افق ۲) پسهٔ مدن رونه و آسنر ندس.

هەسۇد. ئېرەيىيەن چاۋىەرىر 🗓 خسود

ظەسىو<mark>دى ئېرەپى، خارىدرىرى آب</mark> خسودى

هه سوُره: خهروُر آل بدر زن و بدرسوهر

ههسؤك: گيايهكي كيّر به 🗓 گياهي ست.

ههسوُن: ١) ساوين پيامالين: ٢) تهستون، كوّنه كه، تهستوسوك الاا) ماليدن، ساييدن: ٢) ستون.

همس وئس، همست رئست 🕒 هست و بيست

هەس وئيس: ھەس رئس، ھەست وئسب 🔂 ھست و ئيست،

هدسوليه؛ هيسٽونسٽ 🖺 هسٽ و ليست.

هەس وهۇل خەسسەرجۇل 🔁 غىيظ، صد آبكى

هاسويي: كَيْرٌى، راست و لعدريُرُدوه 🗔 اعمى

ههسهد ۱) حاوهن برُسه، هه س د ۲) هه سته بسه به ۳۰ حه سه حه سته ره بوُگ إلا ۱) هست؛ ۲) برحیز٬ ۳) علیظ سده، آب چکیده هه سه ر: ۱، نیسس، قاتر، به چکهی نیره کار له ماین؛ ۲) بیر و خه بالات

إنسا ۱۰ سبر۲۰) فكر و خيال.

ههسهم. هدروس ا<u>د: ۱</u> ۱) بهمن؛ ۲) ریزش بهمن،

هه سهل منكف، منكفيل 🖸 عسل

هەسەلە: مەلىكى بچۈكە، تىتر راسكۇلى برىدە يىت كۈچك.

هه سهن: تاوه يو پياو ئ، حه سهن اي حسن، نام مرداته.

همسته شان: چه نند تیره و هو زه کنورد به وناوه همن له ثیو ب وان و چیای تاگری و دیرسیم و سفنه ره کی که دوتیره له واتنه زازان 🔄 دم حسد بی عشیرهٔ کورد

ههسهن به كي كياددهمه المهركياه

هەسبەتى: خورى ھەنگۇ ر🖸 بو مى انگور

هەسهەس، ھەس ئېسكگرى سەراق عسس

هەسىھەسىۋك برىنى نە ساخى يرنەكتون، و كەڭەكيونى اي كتابە راساخ يۆكۈھى،

ههسسی: ۱) بوُن؛ ۲) لایه تی، شك ده بسا، دیرت، دیری آی ۱، هستی، وحود؛ ۲) دارد.

ههسيه: ههستي پٽي کرده ٽاگاداره وه يوه په ليا 🔁 احساس کرد.

ههسیان: ۱) تاکاکردن، حهسیان: ۲) خهسانهوه، سانهوه ایا) حساس

ھەسپايەقە: خەسانەرە, بىائەرە 🖸 بىردن.

ههسینې د حسیب حیسب نے حساب۔

ههسیب گهر و رسو سر 🖸 امار گر حسابگر

ههسیب گیر، حهست گهر، رمار در آن حسا نگر، امارگر

ههسیده. هدلوی له تاردو دوشاوق حلوای آرد و شیره.

ههسپری ۱) حه سپر، رایه خی له حه گهن و قامیش؛ ۲) یه حسیر، دیل الله ۱) حسیر، دیل الله ۱) حسیر، دیل الله ۱)

ههشتايهم؛ ههشتامين 🗓 هشتادمين.

همشت په رُه کمون مجلو، جو يني که شمش رير ده کري و په ديم نايي ايا ترعى جو كه حرشة أن شش رديف دابه دارد.

هدشتر: حوشتر، وشتر، دوقه 🗓 شنر.

هدشترمه: وشنرمر اليا شترمر ع.

ههششاتير: جو رئي دهمانجه كه ههست فسمك دمحوالي وعي كلب ھەشت دان: ھەست بەر 🗓 ئگا، ھەشت بەر،

هدشت قات: هدست بهوم، هشب حين 🛅 هست طبقه

همشت قراري همست بالوال هست كوشه

هدشت گوشه: هدشت بالو، هدشت مرزي 🖾 هشت گوشه.

مدشتلا ماستاري 🖫 مات لایه

همشتم ديرميس، (همشتم رئات دامق)؛ ٢) تعوى له توره زماردد دهبيته اهمست 💽 ۱) آن را دارم: ۲) هفتنید

هدشش؛ هدشتهم، تدوى له زماردا دهبيته هدشت 🖸 هشتم.

همشتنه: همشتن همشتم 🗓 هشتم

هعشته، ۱) هدشت رُور دو ي روداري نان ير ودخت د سان: احدوث رور الدالم همشته الدكن توم): ٢) شكيش دوبدي: (همشتهو نامدويدي)

القال هشتم رور ۲) آن را بیز داری

هدشته ك: له عدشت يدكيك، عدشتنگ 🗔 ك هسي

هدشتهم أغرى له زماره الديينه عدشت 🗓 هشتم،

هدشته مین: هدشتدم 🖾 هشسی.

هدشتنی: ۱) رو گوشاد. بو ژوری گوشادو سهماودری گهوروی ده لس ٧) همشب گزشمه ٣) ديريتش و لاشي هديد: ٢) همشتا 🗓 ١ - حامه با

سماور بزرگ: ۲) هشت گوسه: ۳) نیر دارد ۴) هست

هدفتين: هدشتا، هدشت چەل دە. چوارچەل بيست 🔁 فشتاد

ههشميرا همشتاتير، جو ريّ دومانچه 🗓 نوعي كلت.

هدشتيس، مدرده 🛄 هيجده.

ھەشتى ئىن: ھەۋدەھەم 🖸 ھېجداھم

ههششىسبه اهدرددهدم 🗓 هيجدهم.

هه شتین به هشت یاز پازیک 🔁 یک هشتم.

همشتيه ك: همچيه ك له همشت پاژى وه كيه شريده سي السكل ار

هشت بخش متساوي،

همشتیه ك: مه شنيك 🔁 يك هشتم.

همشدو: همشتار جمشتي، همستاي 🗓 مشتاد.

همشر؛ رزري همست ساوه حمشر. رورتس ده گال معشمري اليون كه مه بدست مهمشه ره . (هه شرو مه شهر) 🖾 ر ور رستا حیر،

ههشف: ۱) سرین، مایسه وه: ۲) کوژانساله وهی ترسیر او: ۳) تهمان و لەتارىجۇ ن 🗓 ١) زىردگى ٢٠ ياك كردن توشىم ٣) نابودى.

همشق السان: ١) سريته وه، سريته وهي خهت يان جلكو ژونگ؛ ٢)

ترا ن بن خستن، له ناوبردن: ٣) تن لا خنین، ناخنین 🗓 ١) زدودن: ٢)

ناير د كر دن؛ ٣) أكندن.

هدشقی: سرّ وف ردوده.

همسيوه بدستر گولاو تدسين 🗊 سنخر

ههمنيرو حدرور، خدروره 🖸 ندرون و ندرسوهر

همينياه المنشرة استاره طمساره 🔁 ستاره .

همسيره همبيرد بمسيره، همساره، ستاره 🖫 ستاره،

هدسيره رسيد مديكم يا سه، كيرستون، كاستكمسؤر 🗓 ربكين كمان.

هه سيل تديير كولاد تمسيل المستحر

ھەسپىي: ھەست كردن 🛄 جس كردن.

هه سبته: خەستەن جەستەرە بوگ 🗓 غايظ شدە، اب چكيدە،

همش: ١) عنه، گيايه كه بو رُماكي شين ده كار ده كري، حوم ٢) هوش، هش: ٣) حمش، ورج، همرس، هرس، حوارج، ۴) وتسمى دسادامي سه گ: ٥) قەربان يە بېدەنگىبۇن 🖾 ١) بىل. ٢) ھوش: ٣) خرس؛

۴) کلیهٔ بر بگیخس سگ؛ ۵) هیس، فرمان خاموشی،

هدشا: هرشا حاسا إن حاشا.

هه شار: ۱) حه شار: ۲) وشیار: ۳) خوون کردن: (خوی حه شار داوه)

۱) کیے۔ کیك شکاری ۲۰) هشیار؛ ۳) سهان شدن

همشاردان: شاردسود، ومشارس 🖬 پنهان کردن

هدشور گه. حدشارگه آن کعینگاه.

ههشاره؛ لهو گرنداندي كو روستانه كه پهعسي كاوليان كردقرروستايي

در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردند

هدشاشيون، به لاو جورتم إتم بلا و معييت،

همشاقتن: ١) قركردن، له تاريردن: ٢) بن تورد ن 🗔 ١) نابردكردن،

کشتار دسته جمعی؛ ۲) ریز گل بردن

هدشامات: تايؤره، حدشامات 🗓 انبوهي مردم، جمعيَّت متراكم.

همشان: تاحنين. خبيسه باو بهزور 🔂 آکته.

همشاندن: ١) نئي:دخنين: ٢) يركردنمو، 🗓 ١) آگندن با فشار: ٢)

بازير كردن،

همش بمسمور ۱) بريتي له بعديه خت؛ ۲) بريتي له تازيه بارات ۱) کتابه

از سیهر در: ۲. کتابه از مانمرده

همشها: جده، حات، وربكه له دمرياد اله هادرلاياي جواريالي هايه

أحبابوس، هستانا

ههشیالُو: دهگزشهی درگزشه کهم 🔁 هشت گرسه.

ههشيُّش: هدسين، سينُ 🔁 شيش،

ھەشپشى: ئەسىن، سىن، مەشىش 🔁 شىش

ههشت: دران ر شهش، درجار چرار 🔁 عدد هشت.

ههشتار دوخار ههشب، جهمتار ده 🗓 هشتاد.

هه شمالُوا خَوْجَ، كُوْجَ، قَوْجِ 🔁 هلو.

هدشتالو كوت؛ لدتكم مرّ س إلى بركة هلو

هدشتامين: ياش حدفتار برهمين أن هشتادمين،

همشتار: لەر. يەلەڭ شتاب.

همشتاوى: بەلەز، بەيەنە 🖸 شابردە.

همشتای: همشتا، همشتل 🔀 مشتاد،

هه شعائری هه شده می هه شنامین 🗓 هشنادمین،

ههشهین همسف بدن آن یک همیعاند ، ردود

هەشقىن ئەرى سىن دە سرىتەردۇق رىر يىدە

ھەشقابدن: ھەشماندن 🗔 نگا؛ ھەشباندى

ههشك. ١) جيلكموچاڵ، هەزگەڵ: ٢) چەرمى قاچو دەست لە پيستەدا

🗓 ۱) شاخههای خشان شده ۲، چرم دست ر پای حیث هەشمەت خولام، گۆرى: (ھەشمەت كارى بەربى تەبە) 🔟 توكر.

هدشم لمبرأ بيش دامات مه عسب

ههشهوي: حدشاري، زئي زؤر حدكاه ر 🖸 رن شهرت پرسب

هدشه که معردشد. گدف. گرزدشه 🔁 بهدید هه شيي: شين، كهوه، بهرمانگي همش 🔃 كيود.

ههشيره حهسير به جهگهن يان به حيتك وي حصير، بور به

هەشىيىمى: ترخىك: (هەشىيىنى گەلاپائى قەدىمى خوب بى ھارىسىومە سەرتەجىي سىمى) «قولكنۇر» 近 اش شاغم، ترخواتم

هغشين ١) هدشي: ٢) سهرن كهسك (گيا ههشين بريه) 🗔 ١) كبرده

هدشيناتي، سدرز، والراسيريجات.

هعشیتایی، کعودیی، شیمی، ره نگی عابی توح 🖸 کبودرنگی.

ههشين بوري، روان، شين بونني رودك الرستن نباتات،

ههشينوك حوري ماسي، تدحري ماساول بوعي ماهي.

هدف ۱) عدف، حدب، حديد، گديد: ۲) خدر الله) واق سگ: ۲)

همقار: ۱) یو نم. مژمی گدرمه، یوخمی نبومی گدرم ۲. بوسی گراسی تعزی و رُورو له بهر تعرَّى إلى الله ١٠) يحار؛ ٢) يو ي گند از رطويت

همقان: جامهوري جنگ به بهردان سواوان جانور ساييده جنگان.

هافت: ١) حاوت حاوز ٢) خاوت، نوست، نتست 🗓 ١) هفت: ٢)

ههفتا جهسان هفياد

هه فتاچه شمه: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاولبان کردان ر وستایی درکردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

هدفت ثير حدودو هدنياوي هفت بار شيش تحس.

همفتائه؛ به جهوروز جاري إنا هفتكي.

هدمتاني: هدمتاندان هفتكي.

ههفتار: گلاركردن، به حموت ناو شواين، همفتاف 🗓 هفت بار شستن

هەقت برا: حەربرالەن بىات التعش

هه فتجوش حه وحوس المامرح

هه فسر و حدوب ره برشي له مدراني كدر، رؤيس أباطفت رحسار، كيانه ا متعلق و ریاکان

هەفتىك: ياشەرۇكى ميرە 🖾 تدماندۇ ميور،

هەقتلۇد ١) ھەوچىن لەسسەر ئىكتسر؛ ٢)جسەردالو، پەرى قومسارى حەوت حال إلى ١) هف لايه برهم: ٧) ورق هف خال گنجقه هه قتور ۱) حدوثو: ۲) حدوث بر يه: ۲) حدوس 🔽 ۱) هفتنه ۲) همت لايه

يرهم: ١٣) حو ييده، څمته

هه فترُش: ١) هابه د بي يو جارُ زار تُورُه كر دن: ٢) توُس به نوُسه وربوُ ي 🗔 ۱) برانگیختی، ۲) برجورد، گرفتار و درگیرشدن

هَهُ قَتُولُكُ: ١) هَمُ قِتَالُهُ: ٢) سَهُ عَالَيْ كَهُ بِهِ حَمُورُ وَرَّ حَارِيْ هِو رَمَشَ دِهُ كُويُ: ٣) گدمه په كې رارزكا به 🛄 ١) همنگي: ٢) سباعب هفته كوك: ٣) سوعي بازی کودکانه.

هەقتىرى: خەرب برى خەرب چېن لەسەر يەك 🖸 ھفت پردۇ سارى روى مير همت لابه.

هه فتريخ: ١) هه دتري: ٢) ناري برينيكي زورييسه 🗓 ١) هفت لايه: ٢) نوعي رحم يد و کيب

ھەقتىرىش: ھەقتۇش 🖸 نگا ھەقتۇش.

هدفته: ١) حدوثور حدوثه: ٢) خدوثور توستو 🛄 ١) هفيه: ٢، خو بيده،

همقتم شار؛ گو مدیکه له کو ردستان به عسی ویرانی کردات از روستاهای ويراني سدة كردستان كمانعييان أأراز ويراب كرديدا

ههفتــهغــار شارزگیکی کوردستانه بهعسی کاوبی کرد<u>ات</u> سهرکی در کردستان که به دست بعشها ویران شد.

هدفته گوك: هدفتوك سدعاتي كديد حدوروز حاري قو رميشي دركوريون ساعت هفته كوك

هه فتمه کیش؛ لدفدسل کیشامی ماین و ماکار له و حدوته؛ که بینچوی بود 🖬 گشن دادن مادیان و ماجه خر در هفته ای که زایده ست.

هدفتهن خدوتي، نوستْن الاحقاس، خوابيدن.

هەقتىمەئىش: گونىدېكىم لە كۈردستان بەغلىق زېرائى كردن و روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثبان.

هه دينه يې د هه دينانه 🗓 مفتكي.

هه فتحل هوفيا، حوفتا، حومتن 🔄 مفتاد،

هەقتىدارد ١) كەمتدارد ٢) برينى لە ژنى كە دەگەل زۇران خەزىيكردۇبى ده کا 🗐 ۱) کصار: ۲) کتابه از زنی که عشاق بسیار دارد.

همفتير: جوري دومانچه كه حدوقيشه له دوخوا إلى كلت هفت بير.

هەقتىك: گەمەبەكى زارزكامە بە قاشولكە دەيكەن 🗓 از باربهاى

هه قدين: ١) دايوشيني دمار، فه ياغ له سهردا بان: ٢) پيوه دايي دمرك 🔯 ۱) درپوش روی ظرف گداشتن؛ ۲) بستن در.

هه فری حراری ماساوه به حرای ماسی 🗓 بو عی ماهی

هه قريد سيفر ساء داو ، رديه لاحي داو كويه خيروكان 🗔 عفر ساء ماء

هه هسو: ۱) گرنو حامه ۲) گروزت ۱) رسال ۲) مد می هه قسار: له وسار، په تي په سنن و رُ کيتنائي مالات 🛅 افسار

هەقسىخانە: زېندان 🖸 رندان.

هەقسىي: يەندى، گرادراق زىدائى

هەقشى: حەرشە، يەچە، ھەسارگەلەك]سىغار

هەققاس: ھەقماس، ئەرەلىس ئەرەلىد، ئەمەلگە(ئ) الىئقىدى

ههقك: ١) تهوك، قورك: ٢) مل، كانودن إن ١) سح كانو ٢) كرس.

هەقك ئەستۇر: ملقەرى 🗓 گردى كلفت

ھەقكوپك: ئاردى كە ئەنگرتكى تىپوبردەدن 🛄 ردى كە چونە بدان الائند

ھەفكىس: ھەمكوپك 🖸 ئىگە: ھەمكوپك.

همقل فرنا و د کی ه ۱ چی تری و خورم 🗓 چوپ خوشهٔ نگور و حرما

هدفين و لديو إليا يو ي يد

هدوتي: بوگەنيو بوگ، گەنيو 🗓 گنسيسە،

ھەقۇرى ١) ھاگە. خەرب ئىرى ئەخل: ٢، قىيلەگىئۇ، شۇراتى1) تكە، ئردىر دىجى ٢ ئاگ قىلمكىرد

هدفهدف: حديدجدب 🗓 واق واق سگ.

ھەقھەقى: تەماخكارات أرسدا

هەفهەفياتى چىسى چەررىيى ياسكمپرستى.

همدى: گەررىمار. ئەزدەھ 🗓 ماريزرگ.

هەقبىك ستۈكۈرك ق باي، خرخره.

هدف: ۱) تاو، هاو، وندى شدريكى و وينچون: ۲) وندى ده گه أي، پيكه ره: ٣. هد، ده بلك، دانه 🔟 ۱) هم، مانند، كنمه شتر اك ۲) با هم ۳) دانه. حيه

هەڤ ئاۋاژ: ھەرى گۆرنى بەكۈمەڭ رئىكىرېك 🗓 واز دستەجمىعى و سىظىر

همقاری ۱) هاوری ۲) زرران، هارینمو رات ۱) مقان ۲) پیلانی،

هها ری، کرمه که پاریامه (خودی به کو دهه شریها من هات مهمی نهر شهریموه بوم) 🗓 باری، کمك.

هه قاف: که سنی که مالی له که نار ده رب یان له قامر خ چهمه 🖸 ساکن کنار در با به رودخانه.

همقال : تاوالْ، هاقال فِي رفيق، بار

مەقاڭ دىدۇنال [تارىقىق، يار

همقالا: بهزمي بؤك كويز موه [1] حشن عر وسي.

هدفال بچوك: ١) مند لد ن: ٢) تاوال مند ل: ٣) سدو وى تاره. و الدار

هه قال بعد ده وستی سونسحور و به یمانده ری تا ستایه بی است وسب عسم

همقال بشت: تارال در سیدك كه ماوهیی دوی نسمی بریال لمدایك بوه ا

هه أن ل جهور ثاوالُ دوائه، حمك أن دوقان،

هه قال جيو: هه قال جه و 🔁 دوقلو

همقالداري؛ لدسمر همولكردمود 🖸 هواداري و بشبياتي از رقيق.

هدقالزا: جمك، دوائه، ثار لادواله، هدقال جدو 🔁 درقلو،

ههڤالرزاقا: هـمڤ ُسگ، تـاوالرزوا، ميرُدي خوشمکي زني مروّف اليّا احداد

> هد ق کراس: ادر ل کراس نے شاوار رنامہ. هد قالو: ادی ناوال [3] ای رفیق

همقالوّك: ١) سهران پهرده ي مندالدان: ٢) هموالُهندال كه بهدواي زان ده يي دمركه ري [1] كيسةً اب زائر ٢) جفت تو راد.

هدقالوشك: ثاو لى خوشه ويست الدوست صميمى و بسيار برديك هدقاله: گورامى بو بدري كردن عروس.

هدى لدتى: تاوالدى، دۆستايدىي تارالدىن، رفاقت.

هد قسال هد قسالاتی: هوسته دوسته بورن الایه نگیری له یه کنر کردن 🗔 دسته بندی، دفاع از یکدیگر کردن.

هدالى: ١) دارستايدتى ٢) هدانالد، هدوايدكى گور بى بوك بدرى كردند الله ١) رسامت: ٢) بكا، هدانالد

هەقالىئى: مەقالەتى 🗓 رەقت،

همان: ۱) همیان: ۲) حاوال: ۳) ناویگی، دوسکونگ، نامر زی شت نیداکوتیال: ۲) مایدهیشه رشوهار، عموان (۱) نباد، ۲) درشه آرمیدن: ۳) هاونک: ۳) هندایگیر.

هەڭالدان: خاۋالداھوھ 🗓 لتاھ دادن، سر پرستى كردن

ھەقالە: ھىيان، ھەسيانە 🛄 ئيان

همقائي: پەرھارى، شەبتانى كردن 🗓 شيطنت.

همڤيهجر هاويُشك، هاويهش 🗓 شريك

ھەقپلار) يەر سەر 🗔 بر ير

هه قبیه رکنی؛ دار اسام می ۱۰ این به به ۱۰ بازیاف درمند بین هم قور اما د هه قبیه ژر ۱، هاد و ۱۰ ۱۲ این این از ۱۲) هم عصر امام دمر ۲۰ این بار ۱۰ هم

ر فو د ن

هە ئېمرم ئىدە قالى ھى بىلە

هدقمدش هدر در ، هاو سسات اسر بد

هەقىمىسى سرپكەرى]شركت،

هدانید: ۱) همر بی رور برینه ۲) هاوکاره ۳) هاوزیندای [۱] ۱) دوست صنیمی: ۲) همکار: ۳) همکند: ۲) همیند در زندان،

هەۋېدھرا ھەۋېەخر، ھاوپەش 🔁 شريك

هدقها: نامها إليه بگاه تدميات

هه ڤهر: هه ڤهه هر، هاو بهش، هارئسك [ن] شريك

هەڤ پىشى سىيوس، تارىكارى باش <u>آنى پىشتىمان،</u>

هدف يُشك؛ هدفيه حر، هاربُشكاك شريك

هه ف پشکی: شهریکی، هاویه سی 🔁 شراکت،

هدال پدياله: هاودمم، هاوال و يدسد ر له خواردندوددا 🗓 هم پياله.

هدڤ بياله: هدف بدياله 🔁 هم بياله.

هماف بیشید: هاوستمات آن میر سید، هیرحسم

ھەۋتە ھەرىي ھارتيان 🔁 ھېتا.

هەقتايىي. ھاوبايى، ھاوشانى 🗓 ھىنايى،

هەقتۇنەر ئار ئارەھەرتا سخسى

هەقسىرە: ھاۋھۇ رە لە يەك تېرەۋ يتەچەكە، ھاۋغا شېرەت 🔁 ھېرطايھە.

هەقىجار بىر وتلمۇ راقىيا خىش

گردهمایی.

همه کرد ۳) کیمه دی با معانی مختلف. هه قده هی: حه قده هم، دوای شازده هم آهدهم، هم قدین همدول همدیگر هم قدین: هوای آهمدین. مه قرر سور آیا بر

هه ڤر: بير بار. قاپو قاچاغي گلين 💽 ظر وف سفاس. هه ڤراه پيكه وه 🔟 باهم.

هه قرائر: ۱) عهوران سهريه روژوره: ۲) هه ل 🗓 ۱) سريالايي: ۲) مرصب

> هه قرآن: سپیندار، سپیدار 🔁 سپیدار، درحت تبریزی. هه قرآن: پاراش 🔁 باز علّه و بژهٔ آسباب.

هه قرایی: هاویه شی، شهریکه ی بازرگانی نشا شرکت تجارتی هه قرس: داریکی کیوی گه آلاده رزی به له سنو بهر ده کا ندرختی ست شده صند د

هه قراًست: ۱) هم تراس: ۲) هو ندران هو نه ت ۱) بگاه هه قراس: ۲) بافته هه قرک: ۱) بهربهره کانی کهر، مله کهن ۲) کی بهرکی کار 🔃 ۱) هم چشم٬ ۲) شرکت کننده در مسابقه.

۱) شرکت کننده در مسابقه. هه قرکی: به ربه ره کانی، رکه به ری آب هم چشمی. هه قرگ: چه رگ رناو آنی دل و روده.

هه قُرنگ ۱۰ بر ینگ، هه بر ینگ 🛅 دوکاره پشم چینی هه قُرُو: بدره رز و 🗗 روبر و

صعری چردروی روبر همقررشی: تاوریشیوُن، شمار تیجالاً بدن 🗓 درگیرشدن. ستیر ایحاد

همغوروسي: ناوریشیون، شهر نیهالا بدن <u>انا</u> درخیرشدن، ستیر اینجه کردن. همڅروگرن: پهروروکردنهو، ⊡رویر وکردن

هه قرونگ، کژه ده سال، سهردهم، جه بگدات مصل سال، موسیم،

هه قرُّه: پِنْكِرْا، تَيْكِرُا، تَهُ قَ 🗓 باهم.

هەقرەمىش؛ ئاورىشى 🗓 يرىشى،

هه قرهنگ: هاوردگ، دوکمس یا دوشت که ردنگیان ودك یه که ایل همرنگ

هه قرّه نگی: بریتی له دوستایه تی گهرم ن کنایه از دوستی گرم، صمیمیّت. هه قری ۱۰ و و ک ریچو ر ۲) به رماو، نهوشته ی که له حرارد با به پو کهوه ده سیسه و ا ۱) مانید ۲) پس مایدهٔ خوراك روی دندان ولنه.

هدفری: هارزی 🗓 همراه

همقری ۱) هاوری، همقایی سهقمرد ۲) دوست آن ۱) همراه؛ ۲) دوست. همقسرین، به شسویل یه کتبر دا هاتنی وشنه له نوسین دا که ریاك و له سار یه کتر بگریمود آن بهردیم کنار هم قرارگرفتی کنمات در نوشش،

هه قریستك هدوریس، داری عدرعدر آف درحت عرعر

هه قريش، دور بنن، هارر سي 🗀 بگاه هاور بش

هه ڤر بشك هرمىسك، ولىنى ئائى گهرم دەروْندا 🗔 بگا: هه مىسك هه ڤريشم: ئاورپشم 🗐 اوريشم.

هدقریک، هارزی، هارسدندر نهمسران

میں میں ہوئی ہوئی ہوئی ہو ری از میں اس میں اس میں میں ہے ہیں۔ مدائر پنگرہ بر پیگر، دوئر دی خو ری بڑ بندرہ نے دوکارہ مشہ جیلئے۔ هدف حقاندن: کو کردندوءی کومه نی معردم له شو بنتک ای گردآوردن جمعیت در بك نقطه، تشكیل گردهمایی

هه گ جوُنت: ۱) هارجرُد؛ ۲) هاوشایی، هاربرخی 🗔 ۱) بگا هارجوُد؛ ۲) همتایی، هم رزی

هدڤ حوَّره: تدواو له جدش الي كاملاً مشايد

هەڤجى: ھاورلانى 🗓 ھىشھرى

هەۋجىتى: ھارىيئىتما يەنى 🖸 ھمشھر يگرى

هدڤچاخ، هابخه اخ اهاء زدمان إف أمعاصل

هەقچاق، حافير 🖳 مراقب

ھەقچاقى خامىرى 🗓 مراست

هه ق خستن: للكدان 🔄 همديكر را زدن.

هەقحى ئاكارو حدد ودكو يەكتر 🗓 همحور

هدفخدن ميردو ژن يو يه کتر 🖬 همسر.

هه قدد اخسسن: یه کتر به عمردی دن له روزانی د 🗓 همدیگر را درکشتی بر رمین ردن

طەقدار: ھارىمش 🛅 شرايك

هەقدال. ما كۈكردتەرە تى يەدور ھە جمع كردن.

هەقىل ھاردورت 🗓 ھىدل

هەقىر: ئىكىر إن ھىديگر.

هدفدو يرن: كي بعركي منه في مسابقه، وقابت.

همڤنودان لهدوييهك هاس، يهك لهپاش يهك هاتن 🗓 بهدنبال هم امد..

هەقدودانين ليكداني چەند شىئى 🗓 تركيب.

هه قدوديش، چار به يه كنر كمونن 🖸 همديگر را ديدن.

همقدور؛ ليك هملبر و الدور از هم، ازهم جدا شده

هەقىبۇرى: لىك ھەلبر ناڭھىجران.

هه قسدو گسرتن: ۱) به کنر گران: ۲) به کنر گرانه وه 🗓 ۱) منحدشده.؛ ۲) بازیهم رسیدن

هدقسود ۱) حدقده ۲) هدردار ریس 🛅 ۱) همدود ۲) رشته،

هدفلندرد: هاردورد، خصبار به خصى توّوه 🔁 همدرد.

هەئىمردى: ھايدىردى 🗓 ھىدىدى

هه أن دهست؛ باريدور، تاريكار إنا كمك كننده، ياور

هەڭ دوڭو: ھەندون ھەراڭى ھارىشىن 🔁 ھېدم.

ھەقىمسازى: يارتايەنى 🖳 سازىس.

هه قسده ل: ۱) تاردو ناوی بیکسه ره کو لآو. شو ریاوتارد: ۲) بریتی له تیکه آن پذکه آنی و چی به سهرچناره این ۱) آرد و آب مخلوط و حوشیده: ۲) کنایه از درهم برهمی ویی نظمی

هدگدهم: ۱) هاودهم، هدو بی هدمیشدیی: ۲) هاوچاح 🗔 ۱) همدم؛ ۲) معاصد .

هەقىھۇ: رەرتى ھەلبەستان وزى شعر.

همانده لگ: ۱) افاوده نگی، خدمر دوین ۲) له بیرو باودرد، ودك پداد؛ ۳) چدانند وات یدكی لیك چیا له یدك رشددا ایا ۱) هسدم ر عسكسار؛ ۲)

هدف کی هارتن است گور سمود دی] معاوضه هەف گوھاستىن: حىگە سك كە سەوداپ معاوسە « هه فیگهان ۱۱ بیده در ۲ که سسر به به در قیا۱ بو فو ۲۰ به

هدف گها مدن ۱) گدیا در مدیه کر : ۲) گدیا ساماره به به کتر آیا ۱) بهم وسأبيدن ٢ ، يار مهم وسابيدن

هه فگهل . بي، مهجيات، شبئي كمه به شتيكسي تر ده گوردر شعوه اي

ھەقگەنى بىدائا بىيادە قاسىلىم

هدقلیگ دو پراو اور باحداق

هدڤائر مے رئی هارگامه فی همیاری

هم<u>قصال ۱ هموستا ۲ پر ساس له مالد افتا</u> ۱ همسانه ۲ سرنده در موال خابو ده.

هدف موتا: جِمتد رشه که پهك مانا دودون 🗓 کلمات هېممني

هدف پالسين. بيكادوه يوكدانات 🖸 باهم أشبا شدن.

هه ۋناڤ : جهند كه سراكه به ماود ودك يه كن، هاونار 🔁 هممام

هدفندک: بهر گوندایهی کوردستایه که به عسی کاولیان کرد اروسد بی در کر دستان که بعثیان آن را ویران کردند.

هدف بشين: هاودوم بزيك له يه كر المحمدم

هەف تقيس: درسيد، كۈنە بەداقەزى توسرار لاي ميرى لەبارەي كەسى

يا كاريكانوه إنا ير وبده.

هدفوه بول دريت افيا بردارسه

هدڤوپ بيمد ي ميريوُن ٽايسي

هدڤوتگار ۱ مرکار فیرگار، منتوسد، شایداد ۲) راهند به تا افاکار

هه قدوس: ١) فيركردن: ٢) فير بؤن: (توستادي عيشفي دل هه قوت) «جزیری» آت ۱) نعلیم د دن؛ ۲) یاد گرفتن

هدڤوتني: راهيئراو، فيُركراو: (ئەق گايني من بە ھەفۇتنييە جوحش) 🔛

نعليم ديده هەقودى: دىگەل يەكتر 🗓 باھى، يە - تُقاق.

هه ثودو: اللمه ي در بيكه ودات ما در فر يا هم

هه قو رو كور، بزني درساله واخته 🗗 بزدرسامه

هەقۇرى: ھەقۇراتى بر دوسالە

هدفوْك: ١) رُسته، چەندونەيەك كە پيارى لئى ئىندەگە ٣) يارچەنتىغىرى اقا ۱) جمع ۲) قطعه سعی

هه أو كايسه رخود رسته رشدي تدواو الكاحملة مستقر، جملة كامل.

هداؤهٔ کاریز کری: زنجیر ورسته 🔁 جملات به دنبال هم.

هه قو كافه رماني: رسته يي كه دارسان به كاري دودا [] جمله امريه

هەقۇكاناقكى سرەرستەق جىلە اسىبە.

هدقها كاهوا كه ري: رسته ين كه دوغر دوكه يسي في جملة ظرفيه.

هه قور کا هه که بنی و سندی مه اخ و سندر با<u>ات</u> جمله سرطیه

همڤوُّ ل - هاردين، هارمەزەپ 🗓 همدين،

هه قراء هارزار هاوتهمان 💽 هم سنّ و سال.

هداؤار ماردني بدك شيره الخافن 🗐 همريان

هدان الله هدولتگی هارز و اتا باحدی.

هه قرُك جيك. دو نه، جيني 🗓 دوندو.

همقزمان: همقر ر 🗐 همريان

هداؤاله: هموايدكي گؤرائي و لاركه 🖺 اهنگي سب

هەقۋىيى. ١) سەرگەرمبۇن يەكارەردە خەرباكبۇن؛ ٢) ھەربەش لەۋياندە 🖸 ۱) سوگرم کار شدن؛ ۲) شریك در زندگی.

هەقسارە ئەرسارات قسار

هد قسال: هار بدره، تدواندي كد له تدمه بد بزيكي يدكن و له زهمانيك الدرس إدر متحصرة

ھەقسىرىي رەق.بۇن لەسەرمان 🗓 ،ۇ سرما يىخ رەزيا،

هەلىسىۋۇ: خەسخىۋر، دالسۇر، يىارى خۇشى و ئاخۇشى 🗓 داسوۋ،

هەقسىورى: كارى ھەقسۇر، دىسورى اتادلسورى، عمخورى.

هەقسىر ئد: ھارسوپند، ھار يەيمان 🗓 ھم پيمان،

هاڤيسادر ١٠) هاوچوُس، هامسادر، هاوسادر ٢) يادر بيادراك ١) همسر ٢٠) .

هه تسمى: چير اسى دەرك بهدەر كەرە 🗓 همىدىد ديو از بهديو از،

هەقسىدىيى شاوسىدى خىرالەنى لىجاھمىدىگى

هەئسىيئۇ 🚉 ھاركەرشەن، ھارخدۇد 🔁 ھىزىر ز.

هەقش؛ جەرشەمەر نے شبغان

هه تُشاري؛ هارشاري 🗓 همشهري

هه قشي، پهچهمرّ، هديش 🗓 شيمار.

هدقشین خوسك و براي شيري 🗓 جو هر و برادر رضاعي، همشبر،

هدقشبين تيشكه ندخوشي شير وشك يون 🔟 بيماري سيرخشكيدن

هه في قاس : ١) الدوه تنده ٢) همرجه تنده [ق] ١) التعليم ١٠ هرچنده الراجاندار

هدف قوري: هدمو گوشد يدر تيدرال متساوي الروايا

هەقكە: تەلەرخەندىڭ ئىھ

هەقكار: ھاركار 🔁 ھىكار

ھەڭ كورىجى : ھەڭ ئورى <u>ق</u>ەمتسادى الزّويا.

هه قد كريش: ١) له تهرازود كيش ودك دك: ٢) بريشي له ويك چوكسي تاکاری درکامس یا چمیدکاس 🗓 ۱) هموری ۲) کتابه از نسایه اخلاقي دو يا چندنفر

هه قکینگ : هه فکیری پهینگه این اردی که بر چونه پاسند.

همڻگر: ١) په کنر گر تو: ٢) همواله تي 🗓 ١) متحد؛ ٢) رفاقت،

هدف گرتن: ۱) یه ادرو گرتن ۲) یه کتر گرشه وه 🗓 ۱) میحد شدن ۲

عاؤ يهين وسندرز

هه ف گريدان ايك حوَّب كردن، بيك تريك كردنه وه 💽 بهم بزدنگ كردن هه فكراز تاريكاري داسي 🖾 همكار دائمي

ھەقۇلى: ھاردىتى، ھاومەزەبى 🗓 ھىدىنى.

هدقه. لدلگر تارد 🗓 شما

هه ڦ هاڻن: به کنر گرتن، په کيمٽي 🖸 انعاق, اتحاد.

هه قه از برنی زهش و سپی، به له ل یاوک ان برخلگ.

هه قه ناوی گشنی، دزی دوی دیبه تی آن اسم عام،

هەقھەسىۋە بەراسەر، ھەمبەر 🗓 يراير، مقابل.

همقی: دوژنی میردیک بو نهکتر 🗓 هو و

هدقیاز المسدر، بدلای ندودا هانگ 🔁 ممتازد

ھەقيازى؛ ئەسەرى، بەلابەئددا داھاتن 🗓 سىب

هَهُ قُبِينَ: ١) تُوْمُوهُ كُرِين، ههدادان، د سه نَسِن، هَيْوَ رِيُونُهُ وه ٢) ههويْن. تُعمان 🛄 ١) آر سن ٢. حميرمايه عايه

همائیان بوگن ۱۱ هیدی بوگسهود، لوْقوه گرس ۲۰ هه صورتی شیر انسا ۱) آدام گردش ۲۰ یندآمدن شیر،

هه قیمان کران: مهیاست، هه وین کردن آبی بند آوردن شیر، شیر و به ماست با پئیر تبدیل کردن.

هه قیدان: نیره یه که هوری ررکسان له کوردی به ردهستی ترکسان آن طایفه ای از ایل در کان در کستان.

هه قسیر: خمسیر، هدویر، تاردی ته کسراوی شیندراو. (هی هه قیری رئ گه به ك ثاق هاشینه) همه سه لی یوتانی، اف خمیر

هه قبر برای منبویکه له بیسك و گزموًله هه ریز 🔃 آش عدس و خمیر. هم قبر براش، نامانی همونر 🗐 مانهٔ خمیر

هه قیرکان. هو زیکی مهزنه له کو رفستانی بهرده ستی سو ریاو بر کیادا 🔟 ایلی بررگ در کردستان

ههڤیزگه: ۱) تالی دەررویەر ۲) گەر كەمەن الراف وحو لى ۳) حدمه

هەقىركەر، ھەقىرسىل 🖳 حميرچلان، حميركير

هه قیر کی: سهر به هو زی هه قیر کان 🔁 منسوب به ایل «هه قیر کان»

هەقبرن ھەتىرى ھەلىممالك 🖸 حمير برىيامدەر

هەڤيروك ھەڤبرۇڭ خىبر پرىيامدە.

همقير سجد هه فشيء هه نشيء حدوشهمد إلا شبغار.

هه قيشك: چيلكه و هه زگه أل 🔟 شاخة حشك درختان.

هه قین: ۱) تامیان: ۲) نه قبن، دلسداری 🖾 ۱) مایهٔ ماست و پنیر: ۲) عشق، دلد دگی

هەقىندار: ئەقىسار، ئەربىدار، بەندەراراتى عاشق، دلدادە

هه ڤینداری: دلد ری، عمزلیکردویی، تهوینداری آیا عاشقی، دلدادگی هه ڤین گهرم: شیّتو هار لهدلدارید تی واله

ههقیلی: چرتیه تی ژن ده گه ل زنه هارمبرده که ی، زیانی دو هه تمی پیکه وه آیرمدگی دوهو و یا هم.

همقیمالی: بمرابیمر، له یمل پلمدا 🗓 مساوی.

هه ق ۱، ره و ۲۰ کری، مرز (به همق کار ده کهم، دمس همق چهنده، ۳۰) مس ۲۰ راست و دور رست: (گوتنا وان همق بو قسمی همق ردقه): ۵) کولین و دامه و ۲۰ کردا، حو ایل ۱) رواد ۲) مؤد: ۳۲ بهرد، سهم،

 ۴) راست و درست ۵) حفر، كندن ۶) خد هه قاندن: درماره، كوْلْين، هه لُكه ندن: (لكو رئي دهمقيمه) كاكندن، حفر كردن

عددالسدب هدفاند، راستي و ردو بي آنيا حقابيت راستي و عد لب هدقايدت: جير زك حيكايدت آني داستان.

هەقيە: ھەگبەن خورجين.

هدقت ۱۵ با برنزه و یه: ۲) راست ده کاری 🛄 ۱) برتو رواست: ۲) حق داری، راست می گویی.

همق كەند. بەشقى حودا 🖸 بەخاطر خدا.

هەقلەمائى: كەلەمستىن، بىنكىلان 🔄 بوغى بازى

هەقلىمەقۇ: ١) كەلەمستىن ٢) ھەراھەرا، زەتازەئە ٣) خىندرجۇ 🗔 ١) ترغى بازى؛ ٢) ھىگامە و ختجال؛ ٣) آلاڭلىگ

ههقمه: ۱) برُمنزووایه ۲) راست.دهکهم آنی ۱) برمن رواست؛ ۲) حق دارم، درست میگویم.

هدقمة ق: تدران، تدفيم، يي تودر، تدخمه ي 🖪 احمى

همقوا حوايم مدوعادا بأران حدابا

هەقىۋە ١) كريسان، ئۇتسان؛ ٢) ئەسسىان، ٣، ئەئۇمرە) - ھىەقۇھەيە، ھەقۇئىيە) 🗐 ١) ئىردتان ٢) يەرەبى ٣ جى سىم

هدقوه بونان رُدوايد: (هدقودياسي يكدن) إنيا حق داريد.

هدفوه ستنس؛ ۱) کاری باش و راست، (کاری تر ههقوه ستیس بو ۲ نوله سین آل۱) گار درست و روا؛ ۲) انتفام گیر

ههقه: ۱) راسنه، رهوایه: ۲) کاکه بی: ۳) مریدایی شیخی شهده آله: ۴. میّل، گزی آنی ۱) حقّ است: ۲) اهیل حق: ۳) مریدان سیحی درکردسنان: ۴) دور و کنك، حقّه.

هدقديان فللبار داسير أتأ حقديار

ههقیشه: هدگید، خورچی چکوّله که له پشت سواره و، لهسمر پشتی یهکسم داندراو، ناحررچین برك سو ر

ههقیقیه: کاؤر یان شه کی که بدهبری حدوثمی هاتنهدسای زارو سهری ده برن الے حیوانی که در هفتمین روز تولّد بو زاد قر یانی سود، عمیقه.

هه قیقه ت: راستی، پینچه وا مهی دروّ: (هه قیقه ته که ی دملّیم) نیا میجقت. هه قیقه قدی: خه لاتی سهر باله له به را نبه رکاری که کردر به نی انسام سر دستهٔ در وگران.

هه ك ۱. وسه تى سه يرمال. حدل به ك ۲ ومدى سه ركوّ به ده ۲۰) ومدى بقسره ۴) تدگفتر ۵) بلقى سه رشاو قدا ۱. كنمسة تعكّب ۲ بسب بد سر ريش ۲۲ بيشوند نفرين ۴ «گر۵) حيات روى اب

هه گباری: مه آبه ندیگی به رفر دوانه له کو ردست بی به رددستی ترکن که زور بیاوی گهوره ی لی هه آبکه وتون ودك عیساهه کاری که زانایه کی به نباوسانگ و همه کارهی سوآسان سه لاحددین بود یان شهره قه دین هه کباری و روزی تریش قامنطقه ای وسیع در کردستان که بزرگان بسیار از آن بر حاسته اند.

هه كالي: وسهي مهرجو شهرب إلى صيغة شرطي

هه ككو: به ككو إلى كنية تعجب

هه کو: ۱) به کود ۱) ته گهر، جاتو 🗔 ۱) حرف تعجب: ۲) گر،

هدكو كه: كوير وكاني كه ياش بدهار وشك دوكا 🗓 حشمة ال فصلي.

هه که: ۱) نه گمر، ۲) ثالُوش، خو روی لهس لهتاری گان ۳. نیره که و ۴) بائدوی بالی بالد ری کهوی الیا ۱) گر ۲۱) حارش بن از شدّب سهوت (۲) کيك تر۲۰) ماکيان،

هه كهدار: حه كهدال به نالْوْش 🗓 رن جلف

هدكيس هدي إنا سعد ، طي

هدكيس مالدروات الأوه

هه گ: هه ك إن انگ: هه ك.

هه گیسه، خورجیس دوت پی چکوله که لهیشت سواردوه له سی دام دوگري، هه قبه 🗓 خو رخين بشب رين

هدگد باکر از گر

ههل ١٠٥١هـ٠٠٠ حا حديث يوه الاحو هدي منه ۴ هل. وسميه کلم شيدي ده گه تمي ١٥٠ فرانسيمي يا ده او اسراده ال خيواي حادثا لگامل و د استان عور استان و سه و محاسم بداری از استان در سال استان در سال کر ہے۔ ۱۷ رونگیول۔ ۸۸ نیم دنے، ۹۷ نیمی سعه ، 🗓 🐣 فر سب ۲) بان دفعه ۳) بو بت: ۴) علامت بليدي کي درسية بگها ۽ حياض ۶) حلَّ معمَّا: ۷) توسی رنگ ۸) دم رفت ۹ هنگ د سر (ر

همل. السائسراكية المعلى و السمي ولاء الله و داكمه من ٢ بېشگىرى يەرات، بەنولدى، يەسرەت، (ھەسى درى، ھەلدر، ھەللى يِبْجا)؛ ٣) تَاعْمَلْ. هَوْلُمْمَرْ: ٤) يِنْهِوُّن، فَأَكْبُرُسَانِي تَأْكُرُ (تَأْكُرُ هَمْنُ يوً): ۵) بينجاني داو له سني (تهميديم يو ههلكه)؛ ۶) جيبو به وي بارحه به شتی (شهاُهزمنْك به بهرد ههال بو) ۷) گو ردر ن، رابواردن (ده گه آن هه لُکه، هه لُ تاکم، في ۱) پيشوند به معني بلندي، بالا، بر ٢) بيشوند به بعني شدِّب و بندي ٣١ أغل٤٤) استعال، افر وحتن! ٥) سجيدن تح به دور چيزي ۴) حداشدن مطمهاي از چيزي (٧) گدر ن، ژندگی، سر کردن

ههلا: ١) همرا، دمكي به ته و ٢) و ريو، بأيحاو: (ههلاهه لا يوه): ٣) لا که نسار ۴ روزه ریانگ کردن برا هانی اتر ۱۱ درد صدای بشد؛ ۲ ر بوسیده ۱۲) کنار: ۴) بیار

ههلاً: ۱) همراو چهقمه رونداروندا ۲) کیشدو شهراً ۳) دنیای بلی حورد (هدررو هدلايد)؛ ۴) تامور هدوجارات ۱) همهمه و جنحال؛ ۲) بزاع و حنگ: ۳) هواي ناريك و بدون اهتاب: ۲) ځيش

هەل ئاخنىن تەسەر ئاخنىمەرد 🗓 تالبە كندى

ههل تاوهسين، بهرموزۇر دالهقاندن 🗓 بهبالا ويزان كردن.

ههلاب: هلاب، مانگي بر، مانگي شهوي جارده اتا سر

ههالاب جي: گامه په کي زاروکانه تبي شادهي ده سبي راست له ټاو له يي دەستى جەيا ئەسۇرىس رەسىمى ئىسلك يەجەبال دەكەن كە تەيا بەوي 🛅 نوعي بازي كودكان شبيه لي لي حوست عه لأبردن: هديد در ديميم اين هجرم برس

ههالات: ١) دروى ول: (تمم تسه همر دروبيه هدالاته: ٢) سوهد كيشان؛ ٣) راي كرداني ١) دروغ شاخد ر۲) لاف، حودستايي ٣) هر ركرد. هدلات ۱، ری کرد ۲۲ له تاسل دیاری دا، هامه پهرچار بؤ مانگ وغورو له سينير وي دولين ؛ ٣) بير به مين سواريدو، يهري، (شهسيسه كيم ربے, السابلہ کد ہدلات)؛ ۴. کائی ہدلاتنے مالگو حورہ (مانگ فهلات هاتم، تاو ههلات كويمسه بهرين)؛ ٥) همدير ين كميست؛ ٤) تمورو بن برآ المورد (همرگا عيدعوت هملات دوتو تي مير ديکهي) في ١ مر ر کرد؛ ۲) طبوع کرد؛ ۳) گشن بر مادینه سر ر شد؛ ۴) دم طبوع ۵) خمير برأمدا ۶) مدّت سرأمد.

هدلاتگ: وشدى بەركارى بۇ ھەلات تى صيغة معمولى «عدلات». هەلاتن: چارگەي رشەي ھەلات ١) راكردن: ٢) لە ئاسۇ ۋەدەركەرتنى ماتیک و خوار و تدبیتیره: ۳) بادریس نیز له میوید: ۴) ین گایشسی همويره ۵) تمواويدون، بمسمرجدون، براسمود؛ ۶) خو له مو تاود قوم كردن و هاتبه وودون (يعياني رأ دوجهوري هه لأتم) إلى مصدر كلمه رهدالات ، ۱) مراركبردن؛ ۲) طبوع كردن؛ ۳) سو رشدن كشي بر المارية المراب المراه (٥) سرامدي منت و ٤) مراب غوطه ررسدي هدلائو هدر أكراب بالراهديات

همالأيه بمعظم في عملات الأحييات الم

هەلات هەلات: راكسردن بەگئىشى، ھەلاسى ھەمسركسەس لە كاتى مەترسىد 🗓 در ر عمومى هىگام خطر.

ههلاج: ١) كەستى كە يە كوتك وكەر ن كور مەر حورى شىي دەكاتەۋە: ١) ر وز ن به جه و دوه و ه دو چو به داله قاری 🗓 ۱) پیهازن ۲) حبیش در

هدلاجان را بهجه ودافي بوسار

هه لاحالین؛ راز مدن یه حدر وه إنا برسان دادن، لر ر سن در هواد

هه لاجي: کاري کو لُکهشي کردنه ١٠٠٠ يا عرب علي هه الأحين؛ هه الأحار؛ إن توسان.

هملاچون به سدی خوندسه اف صعود

القيم لأحيى الفاري المستمودة والأساس المعالي فللسار

ههلاختار: تاخندرار تا ليّوان به بتموى 🖸 اكنده با فشار با ليه.

ههلاً خندر او: ههلاً خيار إلى كنده به مشار ته ليه. هدلاحمراء دولاحموال أ هالاحمار

ههلاحساگ: ههلاحدون به هدر حير

ههلاً خلين: الحبيته ره تا ليوان به تولدي، هدل الحليل 🗔 اكتدر تا ليه به

هدلاره ۱) هدلاه له بسمر پدلدچري (زاوه ۲) بيسمي تاگره هالاو 🗔 ۱) موسیدد ۲ کرمایی سے

ههلاز ران حوين بي تر راق حور مردكي.

هه لازناوه ١) هه لاختاره ٢) گش لاي پيست وبهرهاتو؛ (پيستي لهرسکه هدلازناوه) نی ۱. نگاه هدلاحماره ۲) عراکرهنگی سام بوست ر

هەلارتدراو: ھەلاردارق كا ھەلازدار

هه لازسین ۱ هه لاحسین ۲، گش لای پیست وهیسه رهساتن ۳۰ خه رثوچکه بردنه ره ایا ۱) نگ هملاختین ۲) همهٔ برست را حرش یا کهبر فراگرفتن ۲) چرت زدن.

هه لأريان: خردريُّزكر دن له سهر لا يو حدوين، راكشان 🗓 بر پهنو دراز كشيدن.

هه لاژیاو و راکشار 🖪 دراز کشیده

هه لارين، مه لاريان الدرزكشيدي.

هه لاژیو: هه لاژیارات در ز کشیده.

الهدلائش: ئالاش، هالاش، هدر ش 🖾 البيود.

هه لاشاني؛ باش بيمه روّ 💽 بعد ازظهر .

هدلاقد، چەكەردى كيات نيش كيا،

هه لاقي: گيريه كه يو عالات زههره 🔝 گياهي است براي دام سمّي است

ههلاقیت: بدره و بالای تاویشت فی بر انداخت، به بالا نداخت.

هه لاقیتن: بهرموژور تاویتن 🗓 بر تداختن، روبه بالا تداختن.

ههلاقيتي: پەرەرۇۇر ئارىۋرار 🖸 بەبالا انداختە شدە

ههلاك ١٠ ماسدرُ؛ ٢) به خسوشسي زور حال خراب، له بيهسوشسي و تاويلكه داندا؛ ٣) مردن، مهرك له () خسته؛ ٢) بيمار محتضر؛ ٣) مرك.

هملاكان؛ خممش، پشوسواريۇن لىيمر ساندۇيى 🖃 بدېمىمى اقتادن هملاكمومن؛ وەلاكموتن، جۇنەكەتار 🛅 كئار رفتى.

ههلال ۱۰ گولی سمال: ۲) پیفرك، كیفوك 🖾 ۱) موعی گل، نام گلی ا است ۲) گا كنتوك

هه لآل: ۱، رور. حه لال: ۲) دهرمساسی چهرم خوش کردن: ۳) گولیکی زه ردی به هموشی زور بون خوشه: (لمه کن ره نمه شه و خاور هه لال و به به و نی / هه لالی پیسته یی حاوه عه بیر و میشکی خه سا) «حاجی قادر» ۴) بریشی له ژنی ره واو شهرعی از همه لال حوسه ایا ۱) رور حلال: ۲) داروی دبًا عی ۴ ۴) گلی است خوشه ای زودر یک و بسیار حوشیو: ۳) کمایه از همسر

هه لال بورَّ: تاقعرُم، حملًا أنه إلى آغر بين، حلالت باد.

هه لا لُخانه: دوباً عِخانه، ئەرشوپىنەي جەرسى لىي خونش دەكەن 🗓 دباغ خانە.

هه لال د ن: خوش كردتي جدرم به دورمان 🗖 ديا عي كردن.

هه لالرزاده: ۱) کورای نه بیژو؛ ۲) بریش له مروای زؤر به پماوه تی و دهمار و ر ستگو 🛅 ۱) حلال راده: ۲) کتابه از آدم جوانمرد و درستکار

هه لا لك: به لا لوكه كيو يلكه 🗀 آلب لوى كوهي.

هەلالۇك: بەلالۇك، كيو بلكە 💟 ليالوى كوهى.

هه لا آسه: ۱) گولی زوردی برن حوشی به ساوبانگ، هه لال: ۲) دورمایی پیسته خوش کردن: ۳) ماکی موّم که میشه نگوین له گولانی ده گریّ؛ ۴) توّزی روه کی ثیر بو تاوس بوّنی روه کی میریسه: ۵) جاز، به قسه همراکردن: ۶) میلاقه، رویه نوایه: ۷) ماوی ژباته آنیا ۱) گلی است زرد و خوشیدوی، تگا: هه لالنه: ۲) داروی دبّاغی: ۳) مادّهٔ موم که زنیور از خوشیدوی، تگا: هه لالنه: ۲) داروی دبّاغی: ۳) مادّهٔ موم که زنیور از

گلها می گیرد: ۴. مادّهٔ لقاح نبانات، گردهٔ کلها: ۵) آوار در دادن، حار؛ ۶) الاله: ۷) نام رنانه.

هەلالەبرمە: گوللكى سۇرى راه، شلېرە كالاله وازگون هەلالەكشكش: جۇرى سەسورە دەس، چۆپى كانوعى رقص ھەلالەيسەرۇر جەلالى شەرعى كاحلال شرعى.

هملالهي واشتش: حهلال كردن 🖾 حلال كردن.

هدلالي يه: حدلال كردن 🗓 حلال كردن.

ههلاً معات: ١) نیشانه، عهلامهت: ٣) تالاً مهت، پهسیو [۱۰] علامت؛ در در در در ا

هەلاماسىيى؛ قرە ئەستۇربۇن 🔁 رياد آماسىدى

همالامسموء غرم تمسئور پؤک زير پهنساک 🖾 زياد اماسيده.

هه لأمسين: هه لأماسين 🗓 زياد أماسيدن.

هه لأمسيو: هه لأمسار قرياد آماسيده. هه لامه: گيادوّكلّبريّكه له جيّت ني ده كهن قرياهي اسب آشي

هه لامه تادوندريده له چيندي ده ندن اي تامي هه لامه ت: هدلامات، تارسو، په سيف اي زکام،

هه لا صه ت دار : ۱) بهشبا نه ای در رو: ۲) که سنی که په سیوی بیت رف ،) سیال شده، آرم زده: ۲) رکامی، میتلا به رکام

هدلان: ۱) گورد، ندعر دند؛ ۲) بهردی لوس و رید که له جاتی مورزییك له محمی و دناخ فدرش ده كرد، پختوك، خام [۱] ۱) نعره: ۲) ستگ صاف ریرد سدگفرس

ههلایدن: ۱، نو ندموه ۲) بندگردن، هلاندن آت ۱) گد حس ۲) بیندگردن

هەلالىدى ئاو ۋە 🗓 گدىچىم

ههلانین: ۱) هه آگرتن: ۲) شاردنه ره: ۳) بردن: (دژمّن ههموُ ماده بنی مه ههلاتین و برٌن): ۴) بنند کردن: ۵) لابر دن الله ۱) برداشتن: ۲) پسهان کردن ۳) بُردن ۴) بلند کردن: ۵) به کنار بردن، جایحا کردن.

هملاو ۱) شیرسی، شیرنایی، شیراسی ۲) ناوی زسان ۳) پهرسشی ته به بقفون ۴) گیایه کی ده شتی به ۵) نینی گهرما به بوخهوه، هالآو ۶۶ کی هم آبوا؛ ۷) دوشاو آل ۱) شیرینی: ۳) نام رنانه: ۳) جو ب تلمی او ۶) گیاهی است صحرایی: ۵) گرمای همراه با بحار ۶) حلوا؛ ۷) سره ایکور

ههلاًو: هالاًو بنرخ له گەرمار ئاوى گەرمەره 🗓 بخار و گرما.

ههلاواریی: ۱) هملوای تاردو درشاو: ۲) همآیوای تاردو شه کراو ایا ۱) حدوای آرد و شیره: ۲) حلوای آرد وشکر،

هه لأواردن لبك جياكردنهو، هاوير 🗓 ازهم جد كردن.

🛚 ههلاً واستن: د لهقاس 🗓 آويختن

هه لاواسين؛ هدلاواستن 🖸 اوباختن.

هه لا والرشك: وشكه أو العاحدواي خشك.

هملاً و ردن: ۱) هاورد شهودی حو راك، رشنهود ۲) خا كرد نه جوچكه: (مسامسره كسه جوچكه ی ظه لاً و رد) ۳ رابينی مه تـه لُموكه: ۴) سنسدان ليهساتنی مالات في ۱) بالا آوردن طحسام، في: ۲) تخم را جوجه كردن: ۳) حل كردن معمّا، ۴) نوعی بيماری كشمدهٔ دام

هدلاً و رده: سنداني نهخوشي مالات في نوعي بيماري كشنده دم. هه لأوسان: ١) در دااوسان: ٢) در مقال ال ١) رياد آماسيدن: ٢) آويز ن

هه لأوساوه قر به به به ماگ 🗓 بسیار اماسیده

همالاون: شيران وهاك همار التراشير بين مانند حلوا

هدلاوه: گيابه که دوخوري 🖸 گياهي است خور، کي

هه لاوه: جار، جانگ 🔁 کر پاس.

هه لأو وستنزر هه لأواسير إلى ويزان كردن.

هه لأووسراو: داله قاي إلى وبخمه،

هه لاوهسين هه لاراسين، هه لاوهستن 🗔 ويزال كردن.

هه لا وه گير: زير وروكر او 🗗 بر كردانسه، زير ورو سده.

هه لاوومه لاوه؛ وتدى منالاًن لمسمر كولاندي مالان تيواردي مدورور بو حيرت مه: (هدلاوه مدلاوه خود، كورَّه كامثان يكا به زاوا) إنا اصطلاحي است که کودکان شب عید توروز پرروی بامها برای دریافت عیدی به کار می بر بدر

ههلاوي: هه أواي تاردو درشار أني حلواي آرد رشيره.

هەلأرى، بىرەرزۇر قۇىدە 🗓 بە بالا يرت كن

هدلاً و بشرير: فراي دان بمردوزور إنها به بالا برت كردن

هه لأوير اللك حياكمرون إليا ازهم سوا كننده.

ههلاويران ههلاوردن 🗓 اهم جد كرد.

ههالأوبر ههالاودسراوال ويحته

هدلاون بدره وزور فرى دم في بديالا برب كنده

هه لار پژنن. مه لارينن 🔲 به بالا برت كردن.

ههلاً ويزو: له و گويدايهي كوردسيانه كه يه عسى كاوليان كردار روسيايي هر کر مستان که بعثیان ان را ریزان کر دند.

هه لأو يستن: هه لأووسين 🗓 ير آريختن.

هه لأو يشتن: هه لأورتن 🖺 به بالا يرت كردن.

ھەلاھەل: شىلەي گنايەكە رۇر كوشىنە 🔁 ھلاھل

هدلاهدلان ٢) شدقارشدقار: ٢) هدرار هو ريا، هدللاهدللا: ٣) تو بر رابد، ثاي چەندسەيرە، 🖂 ١) لەو ،ز ھم ياشيدە؛ ٢) سر وصدا و جنجال؛ ٣) علامت تعجب

هه لأهيل: مه لاحه ل [3] ملاهل.

ههلای: سهما، ردخس 🗓 رقص.

هدلايسان: ١) ناگرگرس، گرنتيبهريئون، ينهاؤن، ٢) بريسي به شهؤو هدرا قدرمان إنها ١) بر افر رخته شدن؛ ٣) كتابه از شوب بهاشدن

هه لايسساندن: ١) كرّ بهرزكردس ناگر؛ ٢) بريش له كيشه ناموه 🗔 ١) براقر وحين: ٢) كنايه از آشوب بهاشدن.

هه لأيسيين: ١) تاگريتي كان ؟) بريتي له هو ي كيشمه و همرا 🔄 ١) افر وزنده: ٢) كنابه از ماية شرّ ر فتنه.

هدلايل: مدلاميل 🖾 ملامل.

هدلايدرى: ياشنير، رُوْ 🗔 بعدارظهر

هدليل هدلوا إنتاجيون

هدلباسك: تاوها. يدره نگار 🗐 گلاريز

هدبيچىزىن؛ ئەسەر ئۆندان (ئەم سەرەفونود ھەلپچود مشەما ئە يرين هدليجورات يا كندن

هه لُيرُو ١) بر دراو به تنج ٢) كه سن كه سني بلسده ك (ثهو به ده هه ليره يزانه جي لهڙير دايه)؛ ٣) دواکهرين بهغار 🔝 ١) لت و بارشده يا تيغ؛ ۲) بليد كنندوه ۳) تعقيب در حال دو.

هملْبِرْان: ١) برّان به تبغ ٢) جوي،ؤنهود. (كاكم له نيمه هملّبرا): ٣ بلَــدكـر ل 💽 ١) بريده شدن يا تيغ؛ ٢) جداشدن ٣) بىندشدن به وسنة ديگري

هدلبراندن: ١) بلندكردن: ٢) برين به تبغ: ٣) كه تنهشوين بهغارك ١) بلند کردن؛ ۲) پر پدن با بیغ ۳۰) در بعقیب دوندن

هه لُيزَّ انْبِيءَ همائيزُ اندن 🔁 نگ- همائيزُ اندن

هه ليسرَّاو: ١) يرَّدر و به تينز: ٢) راكبردو به شرسيان: ٣) جياوه برُك ٢٠) بلَّندک اور (چر و هملَّيرُه سنهي دڙ ديارو) 🖫 () بريده شده يا تيغ! ٢) فر بری شده از ترس: ۳) جداشده؛ ۴) بلندشده

هدل ير ز کان: ١) رونگ بزرگ رو ۲) خدراو يوني شير 📋 ۱) رنگ باختن: ۲) ماسدشدن شیر،

هدل بر زكين: هدل بر زكان 🔝 سكاد هدل بر زكان.

هِمِلْ بِرِدُ اِنْ: ١) بِيشَ هِمَلَاتِن تُمكِّيرِمانَ؛ ٢) بِرِزُانِهُ وَمُو سُوِّزَانِهُ وَمِي بِرِينَ: ۳) هدتمو ان لدستارد دان و برژاند بدوهی بر بن 🗀 ۱) از گرما به سنوه آسيدن؛ ٢) سوزش در يوست حسياس كردن؛ ٢) حون بنداوردن و مرهم بر رخم گذاشتن

هدل برؤ بان مدل برؤان إنا نگاه مدل برزان

هدل برسقان، رنان، فرّان 🔁 ربایش، ربوندشدن،

هملٌ يرِّسقائن؛ رفائدن، فرَّائدن إنَّ ربودن

هدل برُسكان؛ مدلّ بر زكان 🔛 نگاه هدل بر ركان همل پرنگان؛ ووستانی باران 🔁 بندامدن بار ن.

هدل پر نگاندن: مدل پر تکان 🔄 بند امدن باران،

هدل برنگائی؛ هدل برنگان 🗓 بندآمدن بار ن.

هدلب هـ دلير ١) لدت لدت كران به تينز ٢) بارچه يارچه كردني كومه أي زبيدين (گرورگ وه نار معرُ كموت هه أيرُ هه أيرُن تي خستن) 🖳 ١) با تيج يارويارد شده؛ ٢) جداجدا از هم.

هملْيا بان: هدلير ان إنا بكاء هدلير ان

هەلبىرىن: ١) بلنىدكردن: ٢) كەرتئەشرىن يەكنى بەغار: (ھەلمبرى تا دمائلم کردوره)؛ ۱۳ په نيم له ت کردني گوريس و ريس: ۱۳ گوريني رُبِگُ ہي ٽاو: (ٽاوه ک مي هه لُبسري پر 'نيو جوّيه ک مي خوّي) آنا () بلند کردن؛ ۲) تعقیب در حال دویدن؛ ۲) پریدن به بیغ٬۴) نعیبردادن

> هدل برینگان: هدل برنگان 🔟 نگا: هدل برنگان، بند آمدن بار ن هدل بر بنگاندن: مدل بر نگان 🗔 بنداست باران، هه ل بريتگئي: هه ل بريگان آن بند آمدن باران، هدل در کی: هدلی رکان 🗀 نگاه هدل پر زکان

ههلٌ بزرگاو ۱۰) ره نگ بزرگاو ۲۰) شیری خر ویوگ ق۱۰) رنگ باخته ۲۰ ۲) شیر داسدننده.

هەل بزركين: هەر بزركان 🗓 نگا: همريرركان

هه ل پروی به ره دهیدو آن د که وتن په په له په او نریك په رهوی: (ماسی مسمر و سخر سریح و پی دریم همال دهیرو آتی، آل جست و حیر سریح و پی دریم الله همال بروفین: پهرزه و د بول د که وتنی له دری به لئو په په له، همال بروفین جست و خیر کردن سریع و متوالی.

هدل پروفیندوه. هار پرونین 🗓 نگا هار پرونین.

هملٌ يؤارثن؛ امقاءدن 📴 نتحاب كردن، برگزيدن

هدل بزارتوا تدماندی 🗓 برگزیده.

هدل بزارته مدريزارتون يركزيده

هدل براريي المار رُارِي الله وكراء ا

هدل بزاردن هد الراس المرارس المرارس

همل پؤاردو، هي دروان ير کريده

همل بؤارده مان بدو ارگريده

ھەلىۋاش ھىزىر اقارگرىد

هدل بؤر و. هم بر ابر ا<u>ب بر تر</u>يده

ھەل يۇنياگ ھەل بريون يورگريده

ھەلىرىن ھەلىر سىلىلىر گرىدى

هەل بۇياگ ھەلىدىد ھەلىرار دەلىرۇ كىدە

هدل بژبر. کەستى كە ھەل دەيۋېرى 🛄 انتخاب كنندە.

هدل بزيراو: مدل يزاويو 💷 بر كريد،

هدل بوشرد و هدر برابو في بركر سه

همل بۇس: ھەل بزارتى 🗓 برگزېدن.

ههل بؤس ههل بزيران برگزينده، اتبحاب كسم.

همالسم ملاب و سهرها وسين [] برسم

هەل بشكوراس كەسرە ، خوس بۇر قىدىناد ، سرخان بودن

هه ل بگاردن: ١) پور رون. خر لي لادان: ٢) دار ده تيوراکردن اي ١.

گدشس از، مورد ترجّه قرار تدادن ۲) تار و نخ از چیری گدراندن ههل بگیر اندن، هه بگاردن اس نگاه همن بگاردن

هدل بگذران: هدل بگاردن آن نگا: هدل بگاردن.

,040m 400 00012 000 000 000 000 000

هەل يلو ق. ھەل برۇ ق 🖳 لگا 🛮 ھەل برۇق

ههل بلوقان. هم رووين إنا باگه همل بروهيو

هدل بلوفار ددونوسه هدر بروفس الكالمحسب وحيراء نيس افدده

ههڙ بلوقين هه ل برويس 🗔 گ هه ي برويس

هدل بلوقيمه وه مدر برويس مين گر مدر بروميس

هه لیله: بنه گیابه که بر دورمان دوشی آن ریشه ی در ریی،

هدل يواردن عدل کرد اس نگا عدل بگاردن.

همل بو روبگان هدل برنگان 🗓 بند مدن بار ن

سان پور رون کو سان بران کی این بازی کا در این بازی کا کرد ۳) جیا براندوه ی تعلیزه همل به ریز ۱۱ که یمروزور بو ژان ۲۲ یز بولنی تاکرد ۳) جیا براندوه ی تعلیزه

همان به بده ۱۱ ته پهروزور بون: ۱) پین بونی تاکر: ۱) جیا بونهوی مدیرم له شتق (یسه کوتبان له و پهردهم دا کهمیّکی لئی هملٌ بن دلُو به ده سدم هملٌ بو) ∐۱) در بالا قرارگرفتن: ۲) روشن شدن اتش، قر وخنن؛

۳) چد شدن قطعه ی از چیزی
 هدلبو ی، یونی پهروی سوئاد، بوسو آل بو ی پنبه یه یا درچهٔ سوحته هدید پی پید، مه کوزیوه: (هه أنبه له کری، هم لیه تا گری، آل بر افرون هملیه تا گری، هم لیه تا گری، هم لیه تا گری، هم لیه تا آل هما آلی همایی یی سوئال که دا آلی بیدیدی آل) البته ۱۷ یکرو لاید.

همليدته: همليدت 🔁 نگاه همليدت.

هدأيدر حو حدوات بدوء أ في حيز بردن.

هماليمر ن هماليمز 🖸 خير بردي، يريدي

همال هر الدن مرمور أور جولًا لديموه 🔄 حهائيدن

هدل بدر بديدوه عدل بد الله حهاسي

هه پهر شهوه هم مرايدي 🗓 جهايدي

هملسمرفالسمل بمرمرؤ احواحمو دان و هاسية جواز إقا حسني والحس

س وحسب وحس

ہ همانية و المام مام حجود الفراض م

همل بم ادار : هملُ بمران [1] برجستی، جهیدن

هدل بدر سموه و دردوي كموس و پشديدوندوه (بمرده كه هدليدزيدود

وهمن کمرت) 🔁 پر زمین افتادن و باز برجسش

هەلْيەس: ١) كەسنى ئىكستە دەپەسىنەۋە، سكستەبە بدا ٢) كەسنى رېشو يادەداد ٢) قىسەي سەربىمەسۆكى بۇر سىتى! ۴) بورۇ، ئىدعىر 🗉 ١) ئىكستىمبند؛ ٢) تاب دەنىدە بر زەنى لباس ٣) ساحى ساحنگى! ۴)

ساعرا باظم سفو

هەلپەست، ھەلپەس 📴 نگا، ھەلپەس

هه آن به ستسراو: ۱) تو نسدو قایم کر و: ۲) شکستی پیک هوه بوسینراو: ۳) بادر وی زیشو: ۴) قسه ای سه ریه خود ۵) به ندی داندرو له بیش شوی حرّ گهو چهم آن ۱) محکم شده: ۲) شکسته بندی شده: ۳) پر زاتاب داده بر پارچه: ۴) سحن بی ساس و ساحتگی، ۵) سد ایجاد شده بر بهر در ودخ نه.

هه آن په ستن ۱ دایسه ستن و قایم کردن ۲ یاد ای ر یشو ۲) شیخسر دروست کردن ۴ و قسه سار کردن ۵ به ند دروست کردن له په ر تاوق ۱ به محکم و استوار کردن ۲ با بات دادن پر ژ پارچه ۴ به نظم درآوردن کلام ۴ به حرف درآوردن ۵ سنگ بستن حلو آب.

ههڵپهستنهوه شکسته به ندی شکار کردن⊡شکسته بندی کردن. همڵپهستنه. ۱) بوحتان؛ ۲) به تنیّمر گوتراو⊡ ۱) بهتان ۲۰) منظومهٔ

هدليدسد هدليدسمات لك هديدسيد

ههلُّ به سياگ: ههلُ به ستر اوليَّ لگ؛ ههلُ به ستر و

هدلِّيه: ١) تعماح؛ ٢) بدلمو لهز إليا ١) طمع؛ ٢) شناب.

هه لُهِاج: برِّ ين به مقهست 🗓 چيدن با قيجي.

هملٌ پاچان: ١) هملّهاج: ٢) گيايه كه ير دهرماني كمچملّي ده يي 🕒 ب

. فیچی بریدن: ۲) گیاهی است درویی.

ههل پاچراو، ته بچی کراوان ایر بده یا قیچی. ههل پاچین: ههلبج آن با قیجی بریدن.

همل بیسر : ۱) مصمر لادراو به تمه رژم: (قرتو سدری همل پیراوه): ۲) لمهمریه ك چوتی تمهه ل برای سرپوش برد شتن به فشار؛ ۲) بر دریده شدن بحیه

هەل پچران. ھەل بچر 🔟 ىكا: ھەل پېچرا

همل پچراندن ۱۱ لهسهر لاگرتی پیوه نوساو؛ ۲) دادرینی تهقه آسیدراو ا

هه لُ پنچــزّاو: ١) سمرلــهسهر الاگيراو: ٢. دادرٌ وي ته قدلُ عيدراوالـــا ١) سر پوش برداشته شده ٢) بخيهردهٔ دريده شده.

هەلْ پېچراوۋۇ سېگەي دراد لەجنى تەدەلان 🖾 جاي بردريدۇ.

ههل پچڑاوی: ههل بچراوه 🛅 حدی بردريده

ههڵ پچرکان: بسانی گهلار آك له روهك فی گسستن برگ و شاخه از گاه.

هەڭىپچىرگانىىن: پىساندىنى ئادلار أىلىڭ ئىسلانىس ماجە و برگ ھەڭىپچىرىيىن ١٠) سەرلەسەر لايردىن يەزرىز ٣) دادرىينى تەتەللىلىدرادى<u>ت</u>

 ۱) سرپوش برداشتن با فشار٬ ۲) بحیمزده را بردریدن هدن پیچگران: هدن بجران ای بگا هدن پحرب

هدلٌ پچگراندن؛ مدلّ بجراندن 📴 بگا؛ هدلٌ بجراندن.

هَمَلْ يَجِكُوْلُونَ هَمَلَ يَجِزُا رَكِيَّ مُكَادَ هَمَلُ يَجِزُاوَ.

هـهـل پچگرين: همل پچرين 🔁 نگا: همل پچرين.

هەڭ يىچور كان: ھەڭ پېچركەن 🗓 نگا؛ ھەڭ بېچركان

ھە**لْ يچور كاندن:** ھەلْ يچركاندن 🗓 نگا ھەرىجو كاندى

هەل پرتاندن: دەركردن به سوك يەنى 🗔 دك كردن با اهائت

هدلٌ پرچان: رَفان له تكاو 🔁 ر بودن يا ر يوده شدن تاگهاسي.

هەڭ پرچائن: رفاندنى بەنەكار 🗓 ر بودن ئاگھاسى،

هدل پرژان: ۱) بنتسدیسوی تسوکدناو له عدر ردود ۲) بریتی له خو ده گزردکردن قی۱۱) حهش مطرات ب: ۲) کنانه از گلاویز شدن برای حنگ

هملٌ يِرْوُ الدن؛ تاو يمره وبالاً يرزّوندن إلى آب رابه بالا يرتاب كردن.

هِمَلِ بِرَوْ النِّي: قار يەرەو بالا بِرْۋاتدن، ھەلْ بِرْراندن 🛄 نگا؛ ھەلْ بِرْۋاندن.

ههلُ پروان. بهوردي ژژانهخوار، پريوان 🗓 ريزدريزه ريحس از بالا.

ههل پر واقدن: پهوردي رَوْاتسه حواره ير يوامدن الريز ريز ار بالا ريرش. د دن

هملٌ بروائن: هدلُ برواندن 🗓 تكا: هدلُ برواندن.

ههل پروژ: ۱) سوُتانی موُ به ٹاگر؛ ۲) بریتی له پهلهو لهز ۱۰ سوحتی مو یا اتش ۲) کنایه از عجله و شناب.

هه أُ بِرَوُ ران, سوَّناني موُّ 🔁 سرختن مو.

هِهِ لِي بِرُوا زَائدِن: سِوَّتاندني مِوُ 🚰 سو زاندن مو.

ههل برو زائن: سو تاندني مو 🗓 سو زاندن مو.

هدلٌ پِرُوُّ ر وهِ موَّى به تاگر سوُناو 🗗 موى سوحته.

هه لُ پِرُورُفسانُ: ١) رفسان به دوستی که سیّ له کاو؛ ۲) روسگ پهرین له سرستان و له شتی نه کاو ق ۱) ته گهانی از دست کسی ربوده؛ ۲) ربگ باختن از ترس و روید دات گهانی،

ههلْ پِرْ و زقائن: ١) رقاندن به دةست لهنكاو؛ ٢) بُونهطُوى رَّه نگوپهر بغى كهسنى 🖳 ١) ربودن باگهامى: ٢٢ سبب رنگ يدخس كسى شدن

هه لُ پُرُ و زُ کَانِد. هه رپُرُ ورفان اِنا انگ همال بُرُ و رفان هه لُ بِدُ و زُ کَانِدن: هه ل بُرُ و زقاني اِنْ انگا، هه لُ بِر وزفاني.

هملٌ پُرُّو زَّكائن، هملُ بِرُّ وزقاس آلِ لَكَ: هملُ بِرُ وزقاس هملُ بِرُّ و زُكبِن: هملُ برُّ وزس آلِ نُكَا: هملُ برُّ وزفان.

هدلٍ پر و زیاگ: مرای سار ریاو 🗓 موی سوخته.

ههلٌ پڙوسيقائن: ههڙُ مڙوڙقاڻ 🗓 نگاه ههلُ بڙوڙقان ههلُ پروسيقائدن. ههڙ بڙوڙقاس 🗓 نگ ههل بڙا، ڪاس

هدل پروسفاندن. هدرير ورهاين ايم ايک، هدل پر ورهاين. هدل پروسفاند: هدرير ورهاين ايم بگ، هدل پر ورهاين.

هِمَلْ بِرُ وِسَقِيانَ: هَمَلْ بِرِ وَسَمَّانَ إِنَّ نَكًّا- هَمَلُ بِرُ وَرَقَانَ-

ههل پروکان: ۱) نیووسوت نی پیست و شنی تر ۲) ههل پروزانی موات ۱) سمسو رشدن ۲) سوحتی مو

ههل پروگانسدن: ۱) سود دن که مناکورتیك ۴) سوتاندس مو ال ۱ (۱ اسوزایدن سطحی: ۲) سوراندن مو.

هِ عَلَى بِرُوكُ كَانْنَ : هِ عَلَى بِرُوكَ الدن 🔁 سكا الهِ عَلَى بِرُوكَ الدن.

هدل برو كين: ١) كەمل سۈتان: ٢) ھەل پر ورات ١١) نيمسوزشدن: ٢)

سوحتن مو

همل پر يوان: همارير وان 🔄 گاه همل پر وان.

ههڵ پريو ئيدن: همڵ پر واتيدن: (نيانيدک، ههڵ پريوينيه، گهنمه شاميم همڵ پريواند) إلى نگا: ههڵير واندن.

هدل يز گزان؛ مدل بر رکن، مدل بر کان 🖸 بگا مدل بر زکان

ههڵپسان، بسان بههوی کیشران بو سهردوه آی گسستن به سیب

ههل پسماسدن: کیشمان بر سهرموه پسماسدن: (سماری چوله که ی ههل پسماند) ترکشیدن و گملانیدن.

ههل پستان قرتار به هوی کیشران بو سهره ره کسسته دراثر کشیدن ههل پسین: که سی که سی ده گیشیه سهرو دهی پسینی آی برکشندهٔ گسلانده،

هدل پسيندراوه هدل پسارات لگاه هدل پسار

هەل پسيئراو: ھەل بساوال نگا: ھەل بساو

هملْ پشافتن: بشاوس، له تاردهستا گوشين 🗓 فشردن و مجاله كردن. هملْ پشافتي، شاوتو 🗊 مجاله شده.

مدن پسد سون. پسدرو پیرامب ۱۳۰۰ هدل بشارتن مدل بشافس 🔁 فشردن و مجاله کردن

هدل پشاوته: گرشرار له دمستال مجالدشده.

هدل پشکسوتن: ۱) کمپسر پدیدایسون: ۲) گر بدرزوردسونی تاگر: ۳) بدیدایسونی زیبک دی روز له بیست آن ۱) تاگهان پدیدورشندن: ۲) زبانه کشیدن ناگهانی انش: ۳) دعیدن جوشهای بسیار بر بوست

ههل پشنیو کهستی که شنی به توردست دوگوشتی و دهسبلی 💷 مجاله کننده و جلاسده.

هدلٌ بشيوران هدل بشارته إلى مجاله شده.

هدلٌ پشيود فدرمان به هدلٌ پشارتن 🛅 امر به مچاله كردن

ههل پفائ: ١) ههل مسائ، ماسبن: ٢) بربتى له توره يو نو ياكردن له ركان) ٣. ههلاتن و پهرز بولهوهى ههرير الله ١) بادكردن، آماسيدن: ٢) كتابه ار بسيار حشمگين شدن: ٣) برامدن حمير.

ههڵ پف ندن: ۱) ناوساندن؛ ۲) نوُره کردن؛ ۳، هه لَهيّبانی ههوير 🛄 ۱) بعض دادن، مترزم کردن؛ ۲) خشمگين کردن؛ ۳، يرآوردن خمير

ههل پدو اكردوق بادكرده

هدل بفيس حاليمان 🗀 لگ جال بمال.

ھەل بەيبار: ھەل شارق بادكردە.

ھەل بىلىنى- ھەڭ ياقار 🔁 بادكودە

همل بعين. مدلَّ شان 🗔 گُذَا مدلُّ عدل

هدل بنو، كارى لايدلاء الى ديده رين كار بيهوده

ههل ب<mark>توځان</mark> د موحل في ر هم دريفي در جراړب رياد المسدن ر گامه

هه پلوحاندن بونه هو ی داپنوخان: (ئاوی کولاوی پیداکترد هه لی پلوخاند) آل له کردن موسیدهٔ حرارت.

همل پدوخاو الدامر به لل چوگ له تبهی تاگر: (گوشته که هه ل پدوخاوه ، 🗔 از هم در رفته و به شده در تر حرارت زیاد.

همل بِلُوحِين هملُ للوَخان، داسُوخان 🖾 تگ د سوحان

همل بدوسکال: گرد ر به مار بی مدس و را ایرامردن، حال د دن

هفل بلوسكائن مر بدل افتامتر بدن

هفل پلوسکیاگ مرسار و 🗔 کسه سده

ههل بلوسكيان؛ گيارد ن 🔁 جان دادن.

هَهُلَ يُوْقِينَ، هَهُلُ تُوْقِينَ، هَهُلُ تُوْقَانَ 🚰 بَكَ، هَهُلُ تُوْقَانَ.

هەلىيىە: ١) پەلىە: ٢) تەمىخ ٣٠ ھەساسەد بى سەگ لەگەرمان 🔄 ١) سىنى: ٢) از، شرە: ٣) لەلەزدى سىگ از گرما

هه لَهِـــه رُدِ ۱) بروُنِن به ته کــان: (هــه لَهِــه رُ داهِــه رُت نَيه): ۲) به ره وژوُر هه لَـِه زين 🗔 ۱) جنبش و تکان؛ ۲، جست و خيز.

هەلپەرا: يەرەرزۇر خۆي سەرادا 🔁 سهيد.

هەلْبەرْان: خَرْحەوادان بەتوندى 🗓 جهيدن، جهش

هدل بدر أبدن وسايدن إب رفضا بيدن

ههل به رتساوتس.) مرسدوس، مکسه دار به رائسدن؛ ۲، بریشی له زیگ و بینگ کردنی شتی نازیک (ناومانه که ههل په رتیوه) [۱] ۱) هرس کردن؛ ۲) بیر یه، تنظیم

هه لَههرُداههرُ: ۱) هاترچرُی به په لهههر؛ ۲) بریتی له کوشش و ته قالای زیره کانه 🖳 ۱) چست وحیره ۲) کنایه او نشاط در کار

هەل پەرسىت: كەسنى كە بۇ قازائىجى جۇي گوي ئاداتە بەيجان و بەللىن الله فرصت طلب.

هەلبەركى: رەقسىر سەمات رقص

هه لِْهِمرُ وِدُ لِهِمرُ: هِمَّيْهِرُدايِهِرُ 💽 گَا: هِمَلِّهِمُرْدايِهِرُ.

هه لِهه رّين. سهما كردن، رمخسين 🗓 رقصيدن.

هەلىبەرىن: رەسىيى كەرقى رىصاتىد.

ھەلپەق مئالدان. تۈندان، يۇ بچەدان، رحم.

همل پهساوتن: ۱) شتی به شیکه وه بالدان: (شهوگه سکه به دیوار همل پهسیره): ۲) بریشی له له کار حستن و جاوه نسورژ گرنن آ ۱) تکیمدان حیزی به جیری دیگر: ۲) کدیه از معلق کردن از کار همل پهسارتو ۱۰) بال به شتیکه وه دراو ۲) بیکارگر اوی به ثامانه تی آ ۱ تکیه بر جیری داده: ۲) معلق شده رکار

هَمْلُ بِمُسَارِتُهُ؛ هَمْلُ بِمُسَارِتُو 😈 نَكَا: هَمْلُ بِمُسَارِتُو.

هملْ بِمساردن: هملْ بِمسارس ن الله هملْ بِمسارتن.

هەڭ پەساردو: ھەڭ پەسىرتو 🔃 نگاء ھەڭ پەسىرتو

هەل پەساردە: ھەل پەسارتو 🔃 نكا. ھەل پەسارتو.

هه ل په سيوان: ۱) به شيكسه وه پال در ن: ۲) بريسي له بيكساركسر در جاره نور كران 🛅 ۱) تكيه به چيزي داده شدن: ۲) كنايه از معلّى شدن

هدلٌ پهسير و: هدل په سارتو 🔁 نگا٠ هدلٌ په سارتو.

ههل په قرايين: محورك پيداهاتن و لمرزين آيا چندش و نير كشيدن اندم. ههل پهل: داري ههل پهرناوتو ايا هرس شده

همل پهلمه ۱) کاری لایدلار ین قایده؛ ۲) براوه 📴 ۱) کار بیهوده؛ ۲)

هدلُ په نمان. ١) هه لامسان، هه لَ بِفار: ٢) را په رُين به حه و له بكاوات ١) بادكر ده. آماسيده: ٢) باگهان ، (خواب يريدن

هدل په تمانن: ١) هدلامس ندن، هدل بهاندن؛ ٢) له پر له خه و را په را ددن ات ١) آماسشيدن؛ ٢) يكهو از خواب بيداركردن،

هەل پەنمىن: ١) ھەل پەسمان؛ ٢) راچلەكىن 🗔 ١) نگا ھەل پەنمان، ٢) كەخوردن.

هدلّهههلّپ: هدناسددائی زوّری سدگ لدگمرمان 🖾 بدلدودن پیاپی سگ. او شدّت گرما،

هه ل پیت: پهرتاون، هه ل پهرتاوتن 🗀 هرس و پیرا یه درحت.

ھەل پیشائسنىن. لكىبىرنامدن و جو نكردنى دان ھەلىپەرتاونى 🗓 ھرس كردن رېپرايش درخت.

هه لُ پیچ: ۱) له خواره بر سهره ره به سهریه ک ینجان؛ ۲) حوّری انوال کراسی زناده: (دمرینی ههل پینچی ده به ردایه) (۱۳ ورمالیس؛ ۲) ورمالیس؛ ۲) بوعی شدو ر زنانه.

هه آل پینچان: ۱) هه آل پینچ، به سمریه کا پینچان بر سعره وه ۲) ژور بو هسال و گهرتنی ها آلامدن: (هه آلی پینچاوم جلکی دموی)؛ ۲۳ پیچانه وای دو آلمه ی تا پراع؛ ۲) باده نی آیشو آل ۱) ورمانیدن: ۲) یا اصر رو دار کردن؛ ۳) سحیدن دامهٔ برگ مو ۲۰ ما ساد دن مر رک درد آلیاس.

ههل پیچساو: ۱) به خوار بؤ سهر پیچدواو ۲) رور بوها تو له لایه ن که سبکه وه ۳، بونساوه ی نابر ع ۲۰ و بشوی بادر والی ۱) رسالیده ۲) ریر فشار فرار گرفته ۳) دلمهٔ سجیده ۴، پر و بات حواده

> هەڭ بىنچراو؛ ھەڭ بىنجاوات نگا؛ ھەڭ بىنجار ھەڭ بىنچراى: ھەڭ بىنجاوات نگا؛ ھەڭ بىنجاو. ھەڭ بىنچىلگ؛ ھەڭ بىنجارات نگا؛ ھەڭ بىنجاو.

مەل يىچىدىن؛ ھەل يىجان اتا لگا؛ ھەل يىجان.

همل پیک، داخران، به سهریه کاهاتنی دولای درگاو په جهره و ا

همل پیکان: دخسن، به سهریه ک جوّت کردن. (درگاکه همل بیکه) 🔃 بستن، برهم وردن، جمت کردن

همل بیکاس، همارشک اتا یک همارسکس

هدل بيكران. هدر پيك إنها نگا هدل بيك.

هدل پیکراو: داخر اور بیره روا اسم، برهم آمده، جفت شده.

هدل پسک گ: هدرسکر و قامگ هدل شکر و

ھەلىيىن ھەلىلىدىرى لىلىك ئەگەرمال <u>سا</u>لىكى ئىس سىگ راللىدىك گرما

همات ش- باسب مهردور أوراق الراسندن الراسان به الا

هەڭ تاشىن ھەلباس 🛅 ىگە ھەلتاس

ھەلْ ئائىيى ھەڭ - 🖺 گ ھەلىس ھەلْ تاۋاتدن؛ غەرغ كردن، ھەرغ كردن 🔃 ھىلىم كردن

هدل تاريس، هدرم، عدرم 🔁 مصم.

ههل تاویش: هـ مرم کهر: (ورگی من بهربیش همل نه تناویکی) 🗓 هضم کسده

هەل تراندن: دەركردن بدسوكىيەتى تراندن با ھات.

ههلُ تَرْ مِن ﴿ هَهُلُ تُرَّا لَدِنْ 🔁 رَوْنَدِنْ بِا الهَامِتْ.

ههل برنگان سر بو رو خو ر در کردن افتر میدن و برسیدن

ههل تروشكان. فيونه نشين ن، لهسته حيث رويسس [] حميانيه سيسن

همل تروشکاندن: مهسمر چينچك د بيشامدن 🗓 چمباتمه نشانيدن

هەل تروشكانن: هەل تروشكاندن 🗓 چمياتمەنشانيدن.

هه ل تر وشكاو: لهسهر چينچك نيشتو 🖸 چمياتمه نشسته.

هدل تروشكين؛ هدل تروشكان 🗓 چمبانمه مشستن.

هەل تروشەكان. ھەراتر رشكان 🖸 چىباتمە بىسىنىد

هه سرُّو۱ لاحياً المبدر جنوب وبدوركه رد 🗓 گمشو.

هدل تره کنن: ۱) تره کنائن، ته قنامدن: ۲) دهر رینی بردن 🗔 ۱) منفجر کردن: ۲) شکامتی

هدل بره كيان - هدل تره كان 🔁 نگا - هدل تره كان.

همال بدو بال الوالس. كه وبين 🖸 مردن الجس، سُقط شدن

هيل تيو پسيء هه رسياً دن 🖸 مردن تجس

ههل تليشان. له بهريه ك چون، له سهر بو حوار د دران 🖾 از مالا به يايين.

هدل سيشاندن له بدر به ليبرين، د درين في ورسكافس، وردر دي

هەل ئىيشەش ھەل سىساندى إس ورسكا قتى، وردر سى

هدلٌ تبيشاو؛ به سهر تا خو ر دادر و اور در بده، ورسك مه

هدل تونين: هدل تر وشكان. بوسه لنسهدان: (كويك هدل توكا) 🔝

حميانعة سيستان . هەڭ بويريش هاريوكان في حمد بمه سيستان

هدل توُته كان: هدل توُتان 🔁 جمياسه مشستن.

هەل نوتە كو: ھەل نر رشكو 🗓 چىياتمە ىسسە.

هەل تۇتەكيوا ھەل تروشكار 🔝 چىياتمە ىشىمتە.

ههلُ تُولِّتِي للمسامر حسامات دانيشه الى حمياتمه منسس

هدل بوران ۱) به المعيراء، رگه شوره: ۲) چو تمهاويشس آن ۱) سهال ۱

همل بورانسین. ۲) جوسه هما و بسست و قسنگ پدر زکر دندوه: ۲) میرا مدن. رگچون 🗓 ۱) رمیدن و چفتك پر ندن: ۲) سهال شدن.

ھەلْ تۇراتىن. ھەڭ ئۇراندى 🖃 لگا- ھەڭ ئۇرەندى،

هه لُ توروشكان؛ هه لُ إروشكان 🗓 چمباتمه متسمن.

ههل توروشكين. هه لرثر وشكان 🗓 جمباتمه نشستن

هه شو ر چؤته هاویشتن ر قوشقی بؤن 🗓 چفتك پراتی و رمیدن. هه شؤز. هم نو راف ک. هه لنؤاز.

هملٌ توزَّالدن؛ هدلنو زكردن 🛄 جفتك پراندن و رسيدن.

هدل تو زاندن؛ معل بو راندن 🖸 سگا. هعل بو زاست

هه لُ تُوْفِسَانَ: ١) فيتسه ره بهو ن: (كه رگ هه ل توقي، بهرد به سهره در هه لُ تُوقيوه) ٢) له پهرزيه ره ته قساسيدن: (ده سيانچه ي به سهردا هم ل نوف بد) [1] ١) بيرون زدن: ٢) اريالا تركابيدن.

ههلُ تُوْقَائِيدِنَ: ١) قيتموه كردن: ٢) تهقاطان 🗔 ١) پرجسه كردن، بر آزرهان: ٢) تركاندن.

هملٌ تَوْقَائِن؛ هملُ توْقائدن 🛄 نگا. هملُ توْقائدن.

ههلُ تُوْقَاوِدُ بِمرزو تِبتموه بؤگ إلى برآمده از سطح، بيرون زده

هِمَلْ تُوْقِياكِ. هِمَلْ نُوْتَاوِكِ نَكَ؛ هَمَلْ تُوْمَاوِ.

ھەل توقىيان: ھەل تۇقان 🗓 نگە: ھەل توھار

همل ترفين همريو دارات الكا همليو دار

هەل ئوقيو ھەلىرى، 🗓 ىگا ھەل بودو

هدل بعز ينهود أر بعرين سورس كردن 🔁 قياد، بهصب

ههل تهقیان: ۱) له به ر به ك چۇن. (حانوه كه ههل به قاوه، ۲، د در می درواره ۳) تۇنسى يەك ھاتىن 🖾 ۱) دھىم گىسىتى: ۲) جرخسوردن بحدوده: ۳) برحورد.

هەل تەقبىل ھەل دىال قى لگا ھەل دىل ھەل تەقبىن: ھەل مەل قى) لگا ھەل تەغال

ھەڭتەك؛ مەل تەكان 🔁 نگا- ھەل بەكان

هدل ته کان: ۱) به خو ریو سعر نیک چین ۲۱) بعره زورچونی تعدامی نعس (چاری لی هعل ته کاند، بروی ههل ته کاند، شان همل نه کیسه): ۳) د ته قانسی ده غلو توتن: (توتنه که ههل ته کینه) نیا ۱) از پایین به بالا درونتن و منسلاشی شدن ۲) به بالا جستن عضام بسن: ۳) باددادن غله را...

همل به کاندن: ۱) بالدو بیاددن: (به برمیا خانو، کهی همل ته کاند): ۲) بانسد کردن و بمره ژوربردنی ته ند سی بهش: (برری همل ته کنند شان همل ته کینسه): ۳) ته کانسانی شت: (بساره کنه همل ته کیسه): ۴) دا به قالدسی ده غال و ایج ۱) متلاشی کردن: ۲) بالا انداخش اعظمم بدن: ۳) تک نیدن: ۴) بادد دن عله و ... 44.

هدلته كو په بتهك: په لوقارى دريرو به پهله رُوْيشس، قه تره كردن الما با گامهاى بنند و با شناب رفتن.

هملَّته كوده التملُّه: هدَّته كوريدلَته كان يا گامهاى بيند و با شناب رفتن. هملَّته كهدلُته ك. به پشوُنه سمرخرْيي هاتن ني سلَّنه سلَّانه را درفين هملُّ ته كيان: هملُّته كان في گا، هملُّته كان.

همل به گيڻ؛ همل ته کان 🖾 نگا، همل ته کان

همل ته كين: ١) له بمريهك بهر؛ ٣) بلند كمرى نه ندام: ٣) ته كيني بهره و ليفه و. [1] اسم قاعل «هدل ته كاندن».

هه لِّ ته کینسه: ۱) مهرسان به هه ل ته کسانسدن؛ ۲) همل به کینی - کلک هدل ته کینه ۱۵ (۱) امر به «هه ل ته کانس» ۲) بالا برنده، حساسده هه لّمیز هه سُور آن نگ هه سُور

همل تيران همل ور رات حمتك بر سي و رميدن.

هدل تيزاتدن؛ هدل تو زاندن 🗔 حمتك پر ندن و رميدن.

ههلّ تیقان: ههلّ بهزین بو بازی کردن 🛄 بازی کردن و جست وخیر

هەلجاندن: بِمرەكردن به هەلاج 🖾 زدن بنيه ر پشم

ههل جو زان: هه لُ تو زان 🔁 حمتك برائي و رميدن.

ههل حوُران هه رَوْزاندن 🔁 جفتك پراندن و رميدن.

همل چورين: همل نوزان 🗖 جفتك يراني ورميدن.

هه ل چو زين عديوان جو ته هاوي و س ال حيد ن حديد پران و رموك. هه ل چه زين خيل، چاوخور إلى لوچ، احول.

ههل چیپاندن: المده کردن به نیواونیوی، گهلانه کردن 🖬 کم و بیش امده کردن

هدلج. کارگ، کوبرگ 🗓 قارچ.

ههل چُوّان ۱) هـ هل محرّان؛ ۲) دران 🖾 ۱) نگاه هـ هل محرّ ن ۲۰) دريده شدن

ههل چرّاندن؛ هملٌ پچرّاندن 🔯 تگا. هملٌ پچرُاندن.

ههل چراو: هه آرېچراو 🖸 نگا: هه آرېچراو.

ھەل چرچسان: ١) چر جو لۇچ تى كەرسىن؛ ٢) سىس بۇن 🔄 ١) چىن بر اوردن ٢) بزمردەشدن

ھەل چرچاق ١) جىرج بۇگ ٢) سىسى بۇگ 🖾 ١) پىرچىن شدە: ٢) يۇمردەشدە.

هەلّ چرچياگ: ھەلّ جرجاو 🔃 نگا: ھەلّ چرجاو.

هەل چرين: ھەل پچريں 🗓 نگا: ھەل پچرين.

هه آسچسی: ۱) که سبق که شت له سسه ریمك داده نق: ۲) رهمینی که تا و هه آسه ری آل ۱) برهم جین؛ ۲) زمینی که آب را زارد می مکس

ههڵچناو؛ لهسمريهك كه لُه كه كر و آي برهم نهاده شده، تباشته شده.

هه لِ چِش و: هه لُ چِنار 🔁 انهاشته.

هه لُچنك: قاقهزي مەردكەف ھەلىجن 🗓 كاغذ خشك كن.

هه ل چنيا ك: هه ل چناول برهم مهاده شده انباشته شده

هه لُ چنین: ۱) به سهریه که به بنندی که لُه که کردن؛ ۲) مزینی تاریخ زهوی لا ۱) برهم ایباشنن؛ ۲) مکیدن رمین ایر ا

هه أنجود ۱) به دار بان به شاحه سه ركه وتو ؛ ۲) كولاوى سه ريزكردو. (شيره كد هه أنجوه) ؛ ۳) همراش، زر گه وره يرگ، (مناليكي هه أنجوه) ؛ ۴) يي قكر له كاردا، سهر و رزه ۵) بلندير سهود (دار تا عاسمان هه أنجوه) في ۱) بالارفسه، صعبود كرده ؛ ۲) حوشيده سر رفته ؛ ۳) بالنده ۴) حودسر دركارها ؛ ۵) مر نمر شده ، بالارفته.

ههلچیون () که سی کاری سهریه خو ده کا؛ ۲) عهرمان به تاماده بو ن بو شهی تی هه آسدان: ۳) فهرمیاسه به سهرکه رتن له دارو بهرژبی آس () حودسر درگار ۲) (مر به اماده شدن برای بیاحوردن: ۳) امر به بالاردن را سدی.

ههل چوران تاحرشوک رژار ایا مرین قطره حکندن ههل چوراندن دوامین سوادر دندن ایربخس حرین قطره ههل چوراو: هیچ تبایه سولد در درات تهی سده را اس و مایم

> هه چوريان، هه لحوران الله الله هه لحوران هه ل چورين هه ل جوران الريزش احرين قطره

هدڵچوريو هدڵچوراوات مهي سده ار مايع

هه ل چوهان: ۱. حوف نه نسمر ۱۵ر، ۲) لهروس نه نسمرمان ۳ لهررین له پنهر تو پنه تی ۱۵ () صدای روغن تفیده ۲) لروش از سرما؛ ۳) لروش از تب و اروز

هدل چوقاو: قال كراوات تميده، روغن تفسه

هه لِ چوقين: هه ل حوقان 🖺 نگا: هه ل حوقان

ههل چوقيو: ههن چوهار في روعي عيده.

هه لِ چوُن: ۱) ده بالآکردن: ۲) به بنند سه که رس: ۳) ثاماده ی تی هه لِ چوُن: ۱) ده بالآکردن: ۳) به بنند سه رکه رس: ۵) دایون بو تی هه نم بشت پاردان: ۶) بریتی له توزه یون ای ۱) سریع رشد کردن: ۲) بریتی له توزه یون ای ۱) سرونس سیع از بشدی بالا رفتن: ۳) امادهٔ تیبا خوردن شدن: ۴) سرونس سیع جوشان: ۵) خم شدن بری پرش همیدزی: ۶۶ کتایه از خشمگین

هملچه: ۱) عملوکه، تابوجه؛ ۲) دایه له کایه؛ ۳) حازریه یو تی هملدان: ۲) له بنندی سهرکهوه، (بهرداره هملچه) آن ۱) الوجه؛ ۲) خم شو برای پرش: ۳) امادهٔ تیباخوردن باش: ۲) از بلندی بالارو

هدل چدرخ ورر درار وقر 🗓 چرخش.

هەلى چەرخان؛ وەرسۇران، زائران 🖸 ورچرخىدان.

ههل چهرخاندن: وورسوراندن الرجرخاندن.

ههل چهرخيان: هه ل چهرخان 🔼 درچرخيس.

هدل چەرخىن: ھەل چەرھان 🖸 ورجوخيدن.

هدلُ چهقسان. ۱، سرروجسوُ ۱۰ ۲) ده ساو دور رهکران [۱۰] ۱) حلیس. فر ورفتن؛ ۲) درگِن فروشدن.

هه لُ چه قسانسدن: ۱) تنی رُوکر دنی دهر زی و در و؛ ۲) ده قورراً کردن [ت] ۱) خِلانیدن: ۲) در زمین نر وکردن.

همل چمقاو: ۱) روچورتی شنی سهرتیز ۲) دمزه ری راکر ارق ۱) خلیده ۲ ۲) فر رشده در رمین.

هدل چدقين: هدل چدمان 🔁 نگا. هدل چدتان،

هدل جيدتين: حاسوك 🗐 فر سكر ههلُ خُنِه تَيْنُه: ههلُ خُلُه تَيْنِ: (شوان ههلُ خُنه تَيْنُه) 🔃 مر بيكار

ھەل خلىسىك؛ جىگەي بۇسى سەھۇلارى 🗓 لىزگاد.

هدل خليسكان؛ شمنين ن لعزيدن

ھەل خلىسىكاندن: ١) ھەلخلسكان: ٢) بۇلەھر بۇ شەمىيىي يەكئ 🗓 ١٠) لغزيدن؛ ٢) لغز تدن،

هدل خليسكاره شمشي 🗓 لفريده

هدل خلىكى عبيكان، شەمتىن 🔁 لغزيدن، ليزخو ردن،

هدل خلیسکیر: ۱) بازی شمنین: ۲) میگدی غلیسك آرا) سرسره بازي: ۲) جاي ليرخوردن

هه ل خليسكينه: هه لحيسكين في نكا- هه ل خيسكين

همل خواز: همال يعرُّست 🗓 فر صدط سبه.

همل خور السدن: خورانسان لمختواردو، بق سمردور: (لاقست عهد أرميه خير ربيته) إلى حار تدن از ياسي به بالا

هِمَلُّ خُورِ إِنْنَ: هِمَلُّ خَوِرِ اللَّهِ 🔁 بَكَا: هِمَلْ خَوِرِ اللَّهِ .

همل خير زان: هملُجو ن مرمر بالله الله الاراتين از،

همل حور اس: بو بالا كيشان [ق] مدالاكسان

هەل جوزتى ھەل جور ن اتا يالارقىن ر

هدل حوازين عمل حواران إلي بالاردش ان

هدل حواستين: هدل خو ران 🔁 بالارفنان و.

ههل خَوْشان: ١) تيكچوني كار: (كاره كامان لتي ههل خَوْشا) ٢) به دام دا چوُندو، 🖸 ۱) پهم خوردن کار، خراب شدن کار؛ ۲) رد کردن گهنار

هدار ن کار دو سورانی زور 🔃 چرخش و گردش ریاد.

هه ل خولان: هه لخول 🗓 چرخش و گردش زیاد.

هدل خولاندن؛ گدراندن و سوراندن ن چرخانیدن و گردانیدن.

هەل خۇنىن ٢) بەگوپىدا خوپئىدن، زۇر ئىسجەت كردن؛ ٢) بىدا كالان 🖳

١) السدرر بسيار گفين، درگوش كسي زياد خو تندن؛ ٢) با عشاف

سر زئش کردڻ،

هەل خويندن: ھەل خۇنن 🗓 نگا: ھەل خۇس.

هه أبخه ۱۰) بد، به رباو بو وشك يو ز: ۲) و كره يو بيستن: (كوي هه أحه):

٣) تامادهي سزاي دُوراندڻ به: (حَوِّب هه أَبَخُه با سواري يشتت بم): ع) بها بالاً باولزود (مو حضب بو روسنا هدلخه) 🖸 صيته امر ار

القهل حسس

هِمِلْ خَدِلُمِتَانَ: هَدِلْ عَلَى عَلَى اللهِ عَرِيبِ خَو رَدِن

هِ مِلْ حِمِلُ مِنَا تَدِن: هِ مِلْ شِيهُ تَا تَدِن، خَانِ تَدَن إِنْ قَر يَبِ دَ دِن،

همل جملمت و : قريو در و، خاياندي 🔁 دريب خوارده.

ههلُ حدله بين: حاسوك إلى فر سِكار

هەل جەنەتىنە جانىيۇكات در سكار

همل داشت سن: له بمررموه فريدان: (ميزى همل داشت، خشتى

هدل داشت) 🗓 در بالا تداخس، زبلندی پرت کردن

هه أحدان: ١) يندروويالا ترجدان: ٢) ليَّدان به شاحو شهل:

ههل چه قيور: ههل جه قار 🗔 نگا. ههل جه قاور

همل خوان: ووبدر تاو دران بو وشك بوسوه 🔄 بهن كردن در افعاب براي

همل خران- بروان، همان به کسانی ده هنری که سمی رود و وردی بیدانه ا حسم التي گور هال شرسه اقرا که ان جوران طرف يا جعيمه با محبو باث رين

هه لُ خُزْاندن. ١) تهكمان بيدان و برواندني دوغري برّ به شتي زرده ٢) يرشى به هائمد برو قريودار؛ ٣) لهناو دوستا خرّ هدلد ن 🗓 ١) تكان دادن ظرف یا جعیه با محبوبات ریز۲۰) کتابه از تحریك و فریب دادن: ۳) دردست گرد کردن.

همل حرائل الممل خرائدن 🔄 نگاه همل خراندن.

همل خراو: بدرتاردراو بو وشك بو ن الله بهن شده در آفتاب براي خشك

هدل خراوه ۱) درفسري ير له وردهشت ته كان يي در و: ۲) فر بردراوا ۱۳ دنددراولی ۱) ظرف یا جعبهٔ محتوی حرده ریز نکان خورده: ۲) فریب خوارده: ۳) تحوایات شلام.

هه ل ځري گ هه ل خراوال بگ هه ر حر و

هدل خرباگ؛ هدل حر واسانگا هدر حر

ههل خريان: هه أرخر ان إلى لكا: هه أرخران.

هه ڵ خريان هه ل حرال الله الك هه ل حرال

هدليجز بد تحسيكه بدردور ورجون 🖸 به بالا حريدن

هدل حرال: هد لحراق به بالا حريس

همل فريان: هم لهز راق نگا: همل خزان،

هه ل خزين - هه ل غزان 🔝 نگاه هه ل حزان.

هه ل خيستن: ١) يو سهرهوه هراندان: (خشت هه ل خستن بو به س، ٢٠) بدرتاودان بو وساك بون ١٣ چوسيه تسى بيچمسى دروست كر و: (خانو،كەي باش ھەل خستود)؛ ۴) دەرھارىتىتنى دەغل لە شەحتە؛ ۵) جوُته هاو يشتن: (لدقه همل دوحاته وه): ۶) گوي ر گرتن يو بيستن 🛄 ۱) بدیالا برت - کردن ۲) بهن کردن در افتاب: ۳) طرح ریزی: ٣) ير ندازي علَّه از سرما ٥) حقتك ير ندن ٢) گوش فرادادن.

ههلْ خَستتهوه: ١) جَوَّتِه هاويشتن؛ ٢) سهماو خَوِّ حدواد ن له حوَّسيان

فا ۱ حمل بر سن ۲) بایکویی وجست و حیز زشادی.

ههل خشين ههل حزان إن يه بالا حريدن.

هەل خشيان: ھەل خزان 🔯 بەبالا حريدن. هدل خشين مدر والهابالا خزيدو

همل حلال معل عران في نگاه عدل عر ن

هملٌ خَلائدن: همل شرّاندني ده قرى پر له شتى ورد 🗓 تكان دادن طرف

مجنواي حردةرابر

هەلخلاس: ھەلجلاندن 🗓 تگا: ھەلجلاندن

هدل خلدتان، قر يوخواردن 🗓 قر يب خو ردن،

ههل خُنه تائدن حاياندن 🗓 مريب دادن.

هدل خُندتاو: خاباندي، ير يودراو إن دريب خورده.

(شىلەقلىۋان تۆھەلىدان)؛ ٣) بىنىدكىردىن داسەزرانىدىي جادر؛ ٣) مەحت كردن: ۵) قسە دەست بى كردن: (مەجوابا ھەڭى دايد): ۶) دەفر له تاوي (كرون): (دوتياوي هه سده): ٧) تي وورداني ثاو به دوفر؛ ٨) گوتىنىي ئار. (نساوان ھەلسىدە براسىين كۆپو)؛ ٩) گەشسەكسردى: (سبباوه رددگات هدأی داوه) ۴۰۰) با پایه بادر ربوُن: (کاور هدلّی داوه): (۱) بار خستندسه ر بارديدو (۱۲) زانيتي تدورجيد: (مده تبدلو كند هەلىدان): ۱۳) خۇنىشاندان. (كارگ سەرى ھەلىدا، كاكى لە ئاسۇ سەرى ھەڭدا) ١٤٠) ياكردتەناق قۇدان: (گۇيت ھەڭدە) 🖺 ١) بەيالا م ب کردن؛ ۲) زدن با شاخریا تیبا؛ ۳) بر با کردن جادر؛ ۴) ستابش؛ ۵ سحی عارکردی: ۶) با کاسه آب از چشعه یا منبع برکشیدن: ۷) آب در ظرف گرد تندن: ٨) تام گفتن: ٩) شکنوفا شدن: ١٠, ترقی کردن ۱۱) بار بر نشت باریر انداختن؛ ۱۲) جیستان و معمّ، حلّ کردن ۱۴) سر بر اوردن، دردید در از گرفش ۱۴) بادکردن، دمیدن، هەل دانسەرە: ١) بەرەرژۇربىردى: (سەنجىدرەك ھەلىدەرە، بەردەي هه أحداوه) ۲) شين يو بهوه دواي يز ين ۳) گهراندويي تهجوشي ۴) يەشپىسان بۇنىدرە بۇ شتى: (سىدرلىدنىوى ھەلىداوەتھودو مالدكەي ده ویته وه) ایل ۱ بالازدن، بالا بردن ۲) پس از قطع شدن سر بر آوردی، رویش دوباره: ۳) عودکردن بیماری: ۴) برای چیری پشیمان شدن. ههل دران: ١) چه نيئس ن: (كه سيداره هه لدران زانيم شتى ههيه): ٢) بهریاکران. (چادر هه لدران) [] ۱) نصب شدن بر زمین: ۲) بر یاشدن

هملدران: تمرار دران 🖸 جرخوردن، كاملاً باره شدن،

هدلدراو: ١) چهقبدراو ٢) بهرياكر و (١٠) نصب شده ٢) بريا شده. هه لُدرًا و. جزّ بردو درّ ولي حرحو رده، بارهسده

هملٌ دراوه: کوگای به سمر به کاکرار <u>نما</u> تودهٔ برهم ریحیه

همل دراوه حيگهي دادرار 🗓 جاي باره شده

هەلدرو: تەقەلد نى قەراغ 🔁 بىخيەردن كنارەھا،

ههلُ در وائ: تدتملُ درائي تدراع ليا دوخته شدن كناره ها.

هەل در واندن. ھەل درۇن 🖳 نگا؛ ھەل درۇن.

هه لُ در وأو: ته مه لُ درار له كه تارموه إني برحه دوخته شده از كباره ها. هەلدرون مەلدرو. درونى چواركەتارى شتى 🗓 درخىن كناردهاي

هه لُدرُ هه لُدرُ: رور دادرُارو: (سيلار زوويه كهي هه ليرُهه لُدرُ كرد) إلى إسيار

هدل دریاگ، بعریاکراو 🗓 بریاشده

ههل در ياك، هه لدراوات باره شده

ههل درين، معواو درسي ان باره كرس، بر دريد

ههل درين: همرسني دهدرسي في بر درسه

هه لُ دو رو هه لُدر و الله الكار هه لُدر و.

ههل دوران: ههل دروان الله نگر مهل دروان هەل دورانى: ھەلدرۇن 🔁 نگا ھەل درۇن.

هملُ هو ُ راو: هملُ در وروالنا نگاه هملُ دروون

ههل دو ریاگ: ههل در و رات نکا: ههل در راو

همل دو رياس: همردروان 🔛 نگا: همل دروان.

همل دو رين. حمل درؤن 🗓 نگاه همن درؤن

هه أبيه: قهرمان به هه أبدان إلى صبحة البر الز «هه لدان».

هه لمدورو: گرندیکه له کو ردستان به عسی ویر نی کردات از روستاهای ويران شدأ كردستان توسط بعثيان

هه لَديَّ: ١) راده كا، غارده دا؛ ٢) ما يك و خوّ رو ته سنيّره ديّته بهرچ و! ٣) همشیر دوگانساره ۴) مده ته واودهیساره (و دهی فهرزمکسه م دوروژی تر ھەڭلىرى، ئەرژنىم ھىدەي ھەڭلىرى): ۵) دەزانىدرى، (مەتەڭەكەتىر بۇ هه لَديّ) 🛅 ۱) من دود ۲) طلوع من كند: ۳) حمير برمن آيد: ۴) سدّت سرمی اند؛ ۵) معنَّد حلَّ می شود.

هدیدیور ۱) بافگه: ۲) جنگهی رؤر بدر رو قبت به ساح و کنود: ۲، کهستی ان و له سهره وه يعره وحدوار ده رريسي ال ١٠٠٠ بسيار ٢٠٠٠ مريكه ٢٠٠٠ ف رجيده أريالا

ههلُ دِيْران: له بهر زيهوه مرى دران بول خوار 🗔 برت شدن از يالا. ههلُ دَيْراو: كموتر له بالاوراقي برب سده ريادات

هه لُدير كه: حيّگه ي زور سه خت كه بياوي لي ده كهوي إني بر نگاه

هدلدار گه: مدلدار که 🗔 در لگاه

هملديرب گ همهدير واتي برت شده از بالا هدلديريان: هدلدير داق اربالا برب سدر

ههل ڒٞۯڵ، رزان بەرەرجوار (گەنمەكە هەلڒۋا) 🗓 برش روبەيدىن

هه لُ رَرُّ الدن؛ رِزُ تدن بِمره وزير 🛅 قر وريختن، ريزش دادن به يأيين

ھەل رۇۋايىن، ھەل ۋۋايدىن 🖾 ئىگاد ھەل ۋۋايدىن.

ههل رُزُا و: رژاو بهره وخوار آن فر وریحته، به بابین ریحته

هدل رُرُتن ممل راس الله الله عمل راسي هدل رُڙي گ. هدررواول بڪ هدررواو

هەل رۇيان. ھەرزا راي لگ ھەرزان

هەل رشتىن مەڭ زرىي 🔁 مەڭ رراسى

هه ل رُوالين: له خواردوه برُ سهره ره تماشاكر دن 🔁 ازبايين به بالا نگاه

ههل رَوْشَان؛ ١) رؤشان، رؤش بردن: ٢) تيكجون، هملُجوُشان [1] ١) خراش برداشتن؛ ۲) بهم خوردن کار

هَ لُ رَوُّ شَانَدَنَ: ١) روُّ شاندن: ٢) تيك داتي كار 🛅 ١) خر اشيدن ٢٠) يهم

هەل زورشانى؛ ھەل(رۇشاندن 🗓 نگ: ھەل زۇشاندن.

هدل روشاو: ١) رؤشان: ٢) تيكدراو ت ١) خراشيده: ٢) بهم حورده.

هەڭ زۇشياگ: ھەڭ زۇشارات بگا: ھەڭ زۇشار

هەل روشيان: ھەل رۇشان إني نگا، ھەل رۇشان. هدل راه خسان - ده رفعات ده سکه وس (با) فرصت بافس

هەل رەخسىن: ھەلرەغسان 🖳 برصت يادتن.

هه لُ رُيان: گُوكردني رؤرو بهيه له آلريس بسيار و ما عجمه

هملُ دو ريان: هملُ دروان 🗀 لگاء هملُ دروان

برده رمان دهشي بعجيشت خوسه و لهوهري چاكه؛ ٢) قعف، ويدجه [ق] ١) گياهي اسب برگ سوزني که مصرف دارويي و خوراکي دارد؛ ٢)

هدار بره و وحتى در ويدى ويسجه 🖸 موسم در و يو تجه

هه لُوْ يَهُ هَيِينَ: سيسيهه لُكُهُ رَائِرُو زُورِدِيوُ لَنِي وَيُتَّجَعُهُ 🔟 رَرِدُ وَ يَزْمُرُدُهُ شَدَنَ

هدل ژران: ١) بر بونی بیست به زیبکه: ٢) دادران 🛄 ١) برجوش شدن بوست؛ ۲) بردر بدء شدن، باره شدن،

هملُ وَرَّالُدنَ مَرَّالِدنِ إِنَّ إِرْمَرِيدِنَ، يَارِهِ كُرِدنَ.

ھەل زرائى: ھەل رۇنىن 🗗 يارەكردى

هه آن زُرِّ او: برُ و 🖾 در بده، بارهشد.

همل ژرنگان: ۱) هانه، دنه: ۲) شلمژان. سلوان و سمر الى تيكچون 🖾 ١) بحريك؛ ٢) شوريدن،

ههل زونگاندن. هامد ن، دندان 🔁 تحریك كردن.

هم رزگانن هه آره نگاند الیاتحر بك کرده

ههل رنگیان: هدرردگان فی بک هدررنگان

هدل رُهياڻ، مدرترُمس إلي لڳ هدر وُهي عدريوفان

هه لُ زُرْب ك، ييستى بر له زيبكه بوك 🖸 بوست برجوش شده.

همل زریان. ریبکهی روز له بیست هاش 🔁 جوش زیاد بر پوست رس هَمُلُ زِرْيَاوِ: بِيُستَى رَوْرِ زِيهِكَهُ لَيْهَاتُكَ 🗓 پِرست پرجوش شده.

همل زلههائ: يورك دەركردنى بيست 🔁 جوش زين بوست

هملُ وُ لُميين - هلُ رُلُه بان 🚰 نگاء هملُ رُلُه بان -

همل زئين مدلجر ن بدردو بالأ 🗔 بالارنس از مندي.

هەل زۇر ن: سۇتانى توپى سەرەرەي گىرشت 🖸 سىوخىن سطحى

هه ل زوقینه وه: هه ل به رسه وه الهترس و اله نکاو نی جسس ناگهه بی از

هدل زيبان؛ هدل توفان، هدل بوقين 🔁 بگا 🔞 هدر موفان

هَمُلُّ (ْلَـيْوِيانْ: ١) يَشْيُوينَى زُوْدَ نَ: ٢) دَلْ تَيْكَچَـــُوْنَوَ شَلَّمُوْانْ 📳 ١) شوب بريا شدن؛ ٢) دل بهم آمدن و پيج و تاب خوردن.

هدل ژمار؛ سدروميري، ژماردن 🔁 احصائية آسر، سرشماري

هدل ژمباردن: ١) هدليزاردن: ٢) سدرزمباركردن 🗔 ١) بر گزيدن: ٢)

سرشماری کردن.

همل ژماردو: ١) هدل برير او: ٢) ژمير در اول ١) برگزيده: ٢) بر شعرده.

هِ مِنْ رُحَارِدُونَ عِمَلَ رُحَارِدِ رِنِيَ مُكَّادُ عَمَلُ رُحَارِدُونَ

هدل ژمیره ۱) هدل رژر ۱۱) کدستی که داشه د شه سنی ده رژبری فیه ۱ برگزسده ۲) برشعرنده.

هەل ژامىيران ھەل زماردرايا نگا ھەل ژاماردو.

هملؤ يو يان - فيها بمرة 🖸 لمشدن

هەلىس، راستەرەيە (ئ) بوخېر

هـهـُلسـان: ١) راستهومبۇن: ٢) له لان دەرجۇنى ئىچىر؛ ٣) بەرزبۇمەۋى

رُ دوي الورد ؟) له حمو بيدار سوَّنموه [] ١) برحاستن؛ ٢) ر مخمكاه دررقتن بخجير؛ ٣. بالاامدن سطح اب؛ ٣) از خو ب بيدار شدن هه سيالسدن: ١) راستيه و كردن: ٢) له لأن دور خستن: ٣) له حهر بيداركودن 🗖 ١) برخير تندن ٢) ازلانه حارج كردن شكار ٣. از حواب بيدار كردن.

هه لساندن: ١) شلو سست كردن: ٢) وردكردن ودك كوتاني گهنم: ٣) لاو زكر دن ۴) كەمكردن، ٥) رۇ ندن، ۴) خراپ كردن، لەكارخستى 🕒 ۱) سست کردن: ۲) خردکردن، کوبیدن: ۳) لاغرکردن: ۴) کم کردن ۵) پوساندن ۴) ارکار نداختی

هەلْسائى: ھەلْساندن 🗓 نگا ھەلْسائدى

هدلسامهود: ١) دو ي كدرتن رانست بر مود ٢) مانه غرشي جابو مود ا ۱) پس از فتادن باز برخاست، ۲) از بیماری بهبودیافتن.

هه لُسِياو: بمركاري هه لُسان 🖸 صيفة مفعولي «هه لُسان».

هەلساۋىن، سامالىن، ساۋىن 🖪 ندودن، مالىدن ھەڭسىياردى: ھەڭ يەسارتى 🔁 ئىگا: ھەڭ يەسارتى. هدل سيير ن: هدل يمسيران 🔁 نگاه هدل به سيران. هدل سيير و: هدل بدسير او 🖸 نگاه هدل بدسير اور هدلٌ سهيّر يا ك: هدلُ يدسيّر او إنها نكاه هدلُ يدسيّر او هدل سهيريان: هدل بهسارتن في تكاد هدل بدسارتن.

هدلٌمیت، و برُن، همستان 🖪 برخاستی

هدلستان: هدلسان إلى نگا: هدلسان. هِ الْسِيْ يُدِنْ: هِ الْسَائِدِنْ إِنَّ تَكَادَ هِ الْسَائِدِنْ.

هه أستانه و و و هه ستره و الله يگاه هه سيانه و د

هدلستاو: هدلساوات بكا: هدلساو

هدلسته: رايد، راست بدرو، هدسته 🖪 برخيز.

ههل سرين: چلم ههل لوشيموه له كه يودا 🗔 أب بيتي را بالا كشيدن. هدل سکانن؛ پدرجوین د ناو خراوگوس 🖬 دشتام دادن و بدگفتن.

هدلسود ۱) قدرسان به تئيساوين؛ ۲) رابردوي پياساوين: (مهنجهمي تي هدلسوم، قوره تي هدلسو) 🖸 ٢) امر به اندودن؛ ٢) ماضي اندودن.

هه لسوان: ساسارين إلى اندودن، أندايش،

ھەلسۇرة ١) خول خواردن؛ ٢) يۈرىن؛ (شەرىكى ھەلسۇر؛ اسۇرة) 🗓 ۱ چرخس ۲) بحرّث

ههل سؤران ١٠ سر ن حولالهود ٢) سروت إصا ١ حرحيدن ٢)

همل سورًا اندن: خولدان: (تاوله مهي همل سورًا اند) في جرخانيس. ههلٌ سوُرٌ اود ۱) حول دراو ۲) بريتي له مرازي به کسارو تيکسوشسهن ا (بیاریکی هەلسور آون 🖸 ۱) چر خیده؛ ۲) کنایه از دم پرتحرك هەڭ سۇر يان: ھەڭ سۇران 🔁 نگا: ھەڭ سۇران.

هدلْ سؤر ين: هدل سؤر باق بكا: هدل سؤران

ههل سوريش: ١) كهسسي كه خول به شتسيّ دهدا: ٢) بريسسي له كار پِلُكَ هَيْسُهُورُ (سامحهسهن كارويساري تَاعًا هَهُلُ دُمْسُورُتْسَي، إِنَّا أَنْ جرحاسده؛ ۲) کتابه از گرداسدهٔ کار

هەلسۇن، يېسارين 🖸 شودن، ساليدن.

هملسه: مملسته 🗓 برخيز

هه آسه تگسان؛ ۱. به رورد کرئی کیش؛ ۲) بریشی له ته زموُ رو ترخ بردادن 🖫 ۱) نورین؛ ۲) ستجش، ارزیایی.

همل سه نگالسدن: ۱) کیشدن به تمراروً ۲) بمر وردکسردن، برخ بودیسری کردن اس ۱) وزن کودن؛ ۲) درزیایی کردن، سنجندن.

ھەل سەنگانى: ھەلسەنگاندى 🗓 بگا، ھەلسەبگاندى.

ههل شاخان. به سهردا تهرزانسن: المازني جوّن به سهرمند، هملي شاخاند) على المراتب هملي شاخاند)

هه لَ شَاخَين؛ هه لُ شاخان 🖸 نگا 🚓 لُ شاحان.

هملَ شاندن: ۱) رماندن، روخاندن ۲) هملُودشاندن، ۳) پاشگامری: ۴) تیکدان 🔁 ۱) ویران کردن، تخریب کردن، ۲ ارهم پارکردن: ۲) نگ باشگامری: ۵) برهم زدن.

هه لُشتن. ۱) هشنن، راگرتن؛ ۲) په چلي هيشس 🕒 ۱) نگهداشس؛ ۲) بجاکداسس

ههل شلنگاندن. غرهه لَكِيْشاني بهدر ﴿ إِلَا لاهِ وَ كُرَافَ كُفْتِنَ ههل شلّه باندن: ههل بشاوتن إلى مجاله كردن، دردست فشردن

ههلْ شلْعهيين: له ناودا ههلْ بهرينهود في جست وحير درآب.

ههل شليبان شليملي هنتان لهناودا الي با شيرحه در آب الد حس

همل شلیمگاندن: همل شانگاندن 🗓 لاف و گراه که ن

همل شماردن. دا به داله پاس کردن 🖸 بر شمردن.

هه في شنگاندن: هه لُ شِنْنگامدن 🗓 لاف و گراف گفتن.

هه لشوُّ: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردنی نام دهی است در کردستان که بعثبان ویران کردند

هعلِّ شوُلان: زكجو ن 🗓 اسهال.

هملُ شوُلاندن، گوی شل کردن، رگمشوّره 🗓 اسهالی ریدن

هه لِ شَيْل: بشاوتي و شيّلان إنّا بهم زدن و حلاسدن

هەل شىيلان: ھەلسىل 🗓 ئىگە ھەلسىن

هه ن شیوان ۱۰) میکسه آدران و لیله دران؛ ۲) دل تیکسیسو ای ایا ۱) بهم خوردن و آشمنه شدن؛ ۲) در بهم آمدن

ههلْ شَيْواندي. ١) مَيْكهلُ دان و لَيُك دان ؛ ٢) بُوَّ مَهُ وَيَ هِي سَانِحِيُّ عِ إِسِانٍ ٢٠. - 4م ردن ٢) دل يهم ردن

ههل شبّوائن؛ هدلْ شيُّواندن 🔟 نگا، هدلْ شيّو ندن.

هعل شیواو: ۱) تیکه لدراه ۲) دل تیکجو اله ۱) بهمرده اسفیه ۲، دل بهم امده

ههڵشيوياگ هماسبر راتي نگ هماسبر و

هەلشىپونان، ھەلئىپون ناپانگ ھەلسون

هدلف السدند ۱. بدهدلگاهوس، نوس بوابی بین چاوه توری ۲. بدل کو با بی باچاری آیا ۱. بر حسب «نّعان بدسترت ۲. دست و باردن از روی باچاری

> هه لفرا، هو س، ما آرگر سه وه 🖸 پر و ر هه آلفران: هده مر 🔁 مر و ر

هه لفرامین. بوسهوی پارگریسه، قایر و رد در هه لفراس. هه بفراندن آپیر و رد ب ههل فرتان قوسفی بورن و راکرد . [ب رسه ب و گر حس ههل فرناسدن و ددورسن، دورکردن آپ دک کردن، بیر ون را بدن. همل فرناس همارد بدل آپادک کردن.

> ههلُ هرتیان: هملُ فرتان اِن رمیسن و گر یخس. هملُف س. هملُه ٔ ان اِن اِن اِ

هدلفرين، شتي كه يالدار ودفر بن ده حال براو ردهنده. هدل فريوان عدلخهامار في فرايب حوردن

ه ه ل قريواندن: خواهندن 🗓 قريب دادن.

همل فريوانن د هدل در يواندل في مريب د دن.

هملٌ قلیقان: بِلْمِجَانِمُوهِ آلَ له و درهم شدن هملٌ قلِّهان. هملٌ علقان الله الموه آلَ له و درهم سدن

هدل فليقاندن علىجاد عدره إقام بدكريان

هدل فليديس. بلح سندوه الله يه كردن

هەل فليقار عليدوه الليخاره إلي به و درهم سده

همل فليقاود عمل ببيدران له و درهم شده.

همل قليف ك: همل بليمارات له و درهم شده.

ههل فليقيان ههل على افع به و رهم سدر

هدلفو ۱ گديجر فديدري بديدن ۲ هديدگردي بيگارد آن ۱ سدهور، حاق سين ۲ همه کارهٔ هيچکاره

هەلفوسە سەير روخواردن بە دەشت 🛅 پېدىئىك، گردش تقريحى. ھەل قىران: يەلەمبر دۇرس 🗊 سىھالى شدن.

هملٌ فبراندن: رياسي گوي شل 🖬 سهالي ريدن

هملفا. ١. ناسم گاور ٢) تن گيراني ١) حلقه: ٢) گيرکرد.

ههاتی به سندش به حدغر ۱ بیشتن، گور بهستن قد پرهوار بشسین ههان قاچان: به همیچی بران، ههان بایدن قابرش یا هیچی

ههان **دچسن** ههان دستان إلیّا بر بدن با قسحی

هه نقس سگنر ن، گیر کردن (داریسه دهویرمارهی هه آنها) [ن] به خبری گیرکردن.

هەل ھاندن: كۈلىن، كەندن يى بركىدن،

هه لقاو: تیکیرس گیرخواردو 🗉 درچیزی گیر کرده.

ههل قرتان: ۱) سهری دار با گیا یه همرچی به مقهس تحربان: ۲) بیو رادگیران آیا ۱) فیجیی برشدن قسمت بالایی گده و ۲۰ الب برگرداندن از باحشودی،

ههل قرتاندن: ١) سهر به مقدس قرتاندن: ٢) لج ودرگیر سام ١) بالای هر چیزی را با نبچی بربدن: ٢) لب برگرد ندن از ناخشبودی.

هه ل قرباو: سهر به قه يچي براولي سرفيچي شده، يا هيچي بر پده شده. مدار تر در داد او در داد در داد در داد در در داد کرد.

هه ل قرچان: ۱) له سهر ناگر چرقان: ۲) گنج و چرچ بی که وین له تیبی ناگر آیا ۱) براتش تعیدن: ۲) تر مجیدگی، از شدّت گرما چروك برداشتن

ههل قرچساندن: ١) لهسهر تاكر چرفاندني رون ١٢ گنجداركردن، به

هدل قولاً ندن: بوُنههو ي هدلُ هولان إلى باعث قو ران شدن هدل قولاً و ۱) در اوى به تدوره بو سهره وه ده رچوگ ؟) لدنكار په يدا بوگ

🛂 ۱) مایع دو ران کرده، جوشیده: ۲) ناگهان پدیدار شده.

هەل قولتەن: ١) ھەرقولان: ٢) لبو كۈكردىدو ودك حوسچە: ٣) لەتكاۋ پەيدابۇن: ٣) كوليتى تراولەسەر ئاگر ك\ جوشيدن، موران كردن؛ ٢) لب غنچە كردن: ٣) ماگهان پديدارشدن: ٣) چوشيدر مامع

> س پ

ھەل قولنىيان ھەل ئوللىن كى ھەل ھوللىن ھەل ھوليان، ھەل بولان كى گە ھەل مولان

هدل هوليس: هدر عولان هدر هو سان اليا ك هدل عولان

هەل قوليو: ھەل بولاولى نگە. ھەل بولاو

هەلقون. قىەكرى، رويىسىي ھىندىك بالدر[]ورجە

هديقون هدلمون. ويدكرون, به فله رُوْبِشنن 🗓 ورجهورجه

هدلٍ قوليان: لدپر بەرچاوھائن 🖸 بكھو پديدار شدن.

هم قولين؛ مه ل قوليان 🔁 يکهو پديدارشدن.

هديقه ١) تالُقه، گاو؛ ٢) فيْلْ، گزى[ن] ١) حلقه ٢) حيله، بارو

هملَقه باز ۱ حدوگه را ۲ میلباز 🗔 ۱) حادرگر ۲۰) حقه بارد

هدلقه په گوش٠ بوکه ري عمه گدار **ن** بوکر حلفه به گوس.

هدلقه يد گري: مدلّه بدكوش 🖸 غلام حلقه بدكوش، نوكر مخلص

همْلْقُهْتُوْ نُ: لَيْكَ كُوْ يُوْمُهُوهِي هَهْنِيوْمَهُ نَبُو 🗓 گُردَ هُمْ آيِي اوْبَاشْ.

هەڭھەترانى، ھەلمەران 🖫 ئجىم اوياش

هه لُقدتين القداير إن كناهي است داري شيره أسهل

ھەلقەتىران: كۈمەلى جەنەنگەرئان تەمجىلس بذلەگويان.

هدَلَقه میزاسی: قسمی گدیار گالَنه پیکه به کردن 🗓 شوخی و هؤل با هم م

هدلعدلُّك: هانكههايكي سدگ، هدلكدلُّك 🗷 مِن سگ

ههل قهمچان مدل قرچان الرابجان إلى الزشليّ گرما چروك برداشتن. ههلههان: كنان را بنده ومرى كه به كولّل إلى كارنده

هدلّقدنان كدندرون كندوشده.

ھەل قەندار: جورى تەدنگى رەشۈكى كە قىدىم ھەبو 🖸 نوعى تفىگ

فديمي

همل قەندرار؛ كەندرارات كندەشدە.

همل قمندن، كمنس، كولين في كندن، بركندن.

هدل قدندندوه؛ ۱) دیسان هدل قدندن ۲) بهبندوه دورهینایی گیاو روه ك له زموی: (ندورو هدرمودری چدوه نددرهبدل قدندندوهید) آیا ۱) بازبركندن؛ ۲) از ریشه كندن كباه و محصولات كشاورزی،

هِمِلْ قَمْنَيه وهِ: هملْ قدنسته وه 🔁 نگا 🛮 هملٌ تدند به وه.

هدلك. تيركرين به كهنتي <mark>تا</mark>مسجره، بنسجر

همل کالان. به نیرهیی باس یا ممات کردن کے حسودانه گفس یه نگاه

مرد مملّ کالّیان: مملّ کالان 🚉 نگاه هملٌ کالان چر چو لڑج کردں 🔲 ۱) بر آئش تفائندن. دوب کردن روغن؛ ۲) چین رجو وك دادن.

ههل قرچاو: ۱) چوهاوی رون؛ ۲) چرچو نوچ بوگی ۱) روغن تغیده؛ ۲) بر مجیده، چروکیده

هدل قرچياگ: هدل قرچاو 🔄 نگا. هدل فرچاو

هەل قرچياڻ. هەل قرجان 🛄 نگا هدر هر حان

همن قليشان له سمر با حوار قدلشين 🔁 برسكاف سدن

هدل قليشائدن؛ له سهر تا حوار قه لشا بدن 🗓 برشكافين.

هدل فييشاوه لدرسدر تدوسدر قدلدشاو اسا شكاقته شده

هه لقوت: سمرکیشان بو دیتن. (تر تمم هه لقوت هه لعوته ته لهچیه؟) 🗔 سرکشیدن برای دیدزدن دزدکی

هدل قوتان: ١) هدآموت: ٢) حو هيئا به ناو كاري كه كارى يه سهريه وه نبه إن ١) سرك كشيدن: ٢) فضولي.

ههل قوتاندن: ١) سهره تا تكي كردن: ١) دهم نيوه رد ي به داره وا الله ١٠ سر ٤ كشيدن: ١) مضولي كردن

ههل قوتین: ۱) سهروت تکی کهر؛ ۷) دهم تیوه ده ری نازه وا: (کبرایه کی خبر بر هه ل قوتینه) [۱) سرك كش: ۷) فصول.

هملَ قورَانِ: كاري به قرّ حواردته ره 🔟 بوشيدن.

ههل قوران ههل فوران سے بوشیس

هه فی قور اثدی حو رده وه ی به استفره، فرکردن 🗓 سرکشیدن مایع

همل فوراً ابن. هملُ فورْ بنين إلى سركتسدن مايع.

هدل قورانن هدل مور مدن في سر كشيدن مايع

هدل قوراو دركراوا سركشيده، مايع يكباره برشيده شده.

ههل قورت: ١) مه أموت: ٢) لبُو ودرگيُّران الله سرك كشيدن ٢٠ لب برگرداندي.

هه ل قورتان: ١) هه ل قوتان؛ ٢) وهرگه رانسه وه ي ليو ا ١) تكاه هه ر قوتان: ٢) بركستن لب ار باخشنودي.

هدل قورتاندن: ۱) مدر موتاندن: ۲) رورگدراندندومی لیج قرا ۱، گاه مدر قوتاندن: ۲) برگرداندن لب از ماخشنودی، لب ورجیدن

هەڭ قو رئىلات. ھەڭ قوتان 🗓 نگە ھەڭ قوتان

هەڭ ئورتىن ھەل بوش 🔁 نگا ھەل بوس

هـه لُ قَوْرٌ يَاكَ: هـه لُ تَوِرُ او 🔃 نك. هـه لُ قورُاو.

هه لِ قور ين: هه لُ قور ان 🗐 سر كشيدن مايع

هدلٌ قوريَّن: فرُكهر 🖾 بوشنده.

طەلْ قور شحان: ئقورچُك <u>تَ</u> نيشگون.

هه لُ قور پنجامدن: ره بادان، نقورچُك گرتن 🗓 نیشگون گرفتن. هملُ هو و بنجامن: هملٌ قور پنجامدن 🔁 بیشگون گرفتن.

هەل دورېنحار حنگاى نەورلىك لى گيرارى جاي بېشگون.

همل قور بمجين، نقورجُك كراتي نيشكون كبرنده

هملُ قو رينحيْنراو عملُ قورينجاوات حاي ئيشگون

هەل قولان. ١) بەتسەۋرم دەرچىۇنى ترار بەرەريالا (ھەل تولاتى ئارى كانى)؛ ٢) لەركار پەيدابۇن 1 / جوشىدن آب از چشمە يا قوران

هُ مِنْ كَالْمِن * مَعَلْ كَالْأَن إِلَيْ مِكَا: مَعَلْ كَالْأَن.

ههلٌ کران: ۱) پر بوئنی تاکر: ۲) هالاسدیی دار له ستی (کنولدک ههلکرا)؛ ۳) رابداردتی زیان. (همل کران دوگهل تو گرانه)، ۴) بهره ژوربر نی دارش و قول: (خون ههلکه) قا۲) افر رسته شدن؛ ۲) بیچیدهشدن نخ بر چیزی؛ ۳) گذران زندگی، ۴) ورمالندهشدن

ههل کران: ۱) به چنسك و نيتسوك كر نسدن: ۱) خورانسدن: اخسو ههلهمه كريته) تي ۱) حك كردن به ناخن و نيم: ۲) حارادن.

هه ل کراندن: ۱) به شیوکار به شتی تیز شتی به شتی حیاکردنه ره: ۲) چَرْخُوراندنی بهته اَرْمِ آلی ۱) حله کردن: ۲) خاراندن شدید

ههلُ كرَّاس: ههلُ كرَّاندن 📴 بگا؛ ههلُ كرَّاندن.

ههلْ کراو؛ ۱) دار له شتــن پیْحـــراو؛ ۲) داویْس و نوْلی بهره ژوُریــــراو. (ده لینگی ههلُ کراو،) 🖸 ۱) پیچیده؛ ۲) ورمالیده.

ههلٌ گراًون ۱) به بینوّك كرّاوز ۲) خو ریندراو. خو راوق ۱) حك شده؛ ۲) حادانده.

ههل کرچان: چرچو لو چيو را ق ترنجيدگي، چين و چروك برداشتن ههل کرچاندن: چرچو لو چ کردن ق ترنحيدن، چين و چروك کردن.

هدل کرچاو: چرچ و لوچ 🔛 چين خو رده.

ههل كرچيان: ههل كرچان 🔁 نگا: ههل كرچان.

هەل كرچين؛ ھەل كرجان 🖾 ئىگا؛ ھەل كرچان.

هه لُكرد: گوزور بيرو رايو روين 🔝 گذران زيدگي.

همل کردن: ۱) گورمران کردن: ۲) ده لینگ ر داوین و قول بهره ژور بردن؛ ۳) تا گرین کسردن 🖸 ۱) زندگسی را گذراندن: ۲) ورما بیدن ۳) افر وختن.

ههلٌ كردنهسهر: هيرسهو بردن 🖾 حمده ور شدن

هدل کرن: ۱) هدل کردن، گوزدر ن کردن: ۲) توانسدشدود: ۳، هالددان. هدلخر ندن 🗓 ۱) زندگی وا گدر ندن: ۳) نوب کردن: ۳) بر نگنجس

هه لِ كُورُ زان: تو زي به تاكر سوتان الم سوختن سطحي.

ههل کرو زامدن: که می به ناگر سو ناندنی پیست و گوشت 🖪 سو زائیدن سطحی

ههلُ كُرُورُ زار: كهمي سُوَّتار به تاكر 🔁 سوحتهٔ سطحي.

ههل کری. ۱) پیکر او داگرساو ۲) دنهدراو ۳) باواره 🖾 ۱) افر وحته ۱ ۲) در انگذخته ۳) ذوب شده

ههل کرناگ: شخندوي د و به سبي. گلزنه کر و 🗔 بخ گيونهسده

ههل کریاں گلوله کردن 🗊 گلوله کردن سے

هَهُلُ کُرْدُ سُوْرَهُوهُ ہُونِی گُوِّست به سهر ناگر 🖸 سواح سدن گوست بر ایش.

هُ مِنْ كَرَانَ: هَ مَنْ كُرِكَ لِكَانَ هَ مِنْ كُرِ.

ههل كژاندن: سوره و كردني گوشت له سهر تاگر 🔝 سرخ كردن گوشت در نامه

هه لِ كَرَاسَ مِمْ كَرَاسِ إِلَى اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللهِ اللهِ

همل كزاوا سورهوه كراوي رهقهوه بوك إلى سرح شده سهت شده.

همل کزیان، همر گز، همر کزان 🖸 سرح شدن گوشت بر آسن

ههلُ کرین؛ ههلُ کُن ههلُ کران 💷 سرخ شدن گوشب بر آتش.

هه لَكُش: ۱) بهرهژوُرچــوُن. (بــوَ كَيْر ههلَ كشــان): ۲) ده ركيّشــامى حه محدو شير ۳) هاسهــــــى ثاوى ده ريا 🖸 ۱) روبه بالا رفىن: ۲) آختگى تيمز: ۲) مدّ آب دربه،

ههلٌ كشان: مه لَكُش 🗓 نكّا, هه لُكُش

هه ل گشاندن: ۱) بهرورسه رکیشان: ۲) دورکیشانی حمیحمرو سر ۳. دورهاوردن آخس ۱۳ سر و دورهاوردن آخس ۱۳ سر و آوردن.

هَمُلُّ كَشَائِنَ: هَمَلُّ كَشَائِدِنَ 🔯 بَكَا ﴿ هَمُلُّ كَشَائِدِنَ

ههل کشان ۱) بمردو بالا رزیشتو: ۲) بو سدره وه کیشرار: ۳) ده رکیشراو: ۴) تیساسه ی ده سگدریزگردن لهسته در پیتی توسراو، مهدده آل ۱) در و به بالا رفته ۲) به بالا کشیده شده: ۳) بر کشیده، حته: ۴) علامت مد بر حروف.

ههل کشاوه: نیشانهی ده نگ دریژکردنه وه اسمه رییت، مهدده 🗓 علامت مد بر حروف.

ههل کشاری: هه لکشاره 🛄 علامت مد بر حروف.

هه لْکشه: ۱) هاته بیشه ودی تاوی که دراو ۲) به روزورکشانه و ۳۰ به روزورکشانه و ۳۰ به روزورکشانه و ۱ به دریا: به رووژورچون: (بوکامه هه لْکشه و داکشه دوژانی) آنیا ۱) مد آب دریا: ۲) برگشت رویه بالا ۳۰ رویه بالا، وین

مه ل کشی: بەرەزۇر جو الروبه بالارقب.

سی عملی، ہوروز چو یے رویہ ہو، وصد هدل کشنے، ہوروزار بیجا ⊑رویدیالا ہے و

حدن تعلق، بدراررر بابوق روبه به برود هەل كشيان: مەلكىنان قائد مەلكىنان

هەل كشين ھەل ئىسى إس بگا ھەل كىسان.

هدل کشنون ،) بدره و و رز پشتوه ۲) بدره و و و رزاکیشر او [] ۱) و و بدیالا وفته ۲ بر کشیده.

ههل گفان: ۱) هه آیجون به سیمر ناگر و که ف بنی رژان ۲) هه آدرسایی پیست له زیبکیه: ۳) نه ستو ربون له باکردن: ۳) برسانی هه دیر: ۵) هه آمسان و بزیک ته قینه وه ی باروت آن ۱) نیریز شدن کف از دیگ بر آسی: ۲) پرچوش شدن بوست: ۳) پف کردن و اماسیدن: ۴) نرشیدن خمیر: ۵) بر آمدن و بزدیای به انفحار بودن باروت.

هَمْلُ كُفَّانُدَنَّ: بَهُ نُهُ سَكُونَى تَنْكُهُ أَرِهِ اللِّي حَنَّسَتْنَى كَهُ هَمْأُ دِهِ حِهِ إِنَّا إِنا ملاقه

بهیر د س در جال جوس دیگر از در جال جوس

هەل كىيان ھەلكىلىڭ. بكا ھەلكىلى ھ**ەل ك**ىيىن ھەلكىلىڭ بگا ھەلكىل

ههل کِلاَش، به بیموك كران ان حاريدي و حك بردي با باجم

همل کلاشیان عمل کلاس بین بگ عمل کلاس

ھەل كىلاشىيى ھەركىلاش لىچا يىگا ھەلكىلاش

همل كنياك: هملةمنار 🖾 بركند،

هه لَکوت: به په له و به غار 🔁 با شتاب و دو

هملٌ كوتان؛ يملامار 🗓 يو رش.

ههلٌ گوتسائنس: ۱) پهلاماردان: ۲) دورنسسمی برمه. و.. 🖬 ۱) یو رش

کردن؛ ۲) پر کشن میخ و ...

همل كوتائمسەر؛ بەلاسىرىۋىيىدىن ھەلكىردنەسەر 🗔 بورش بىردىن بىر

فعل کونن المستندان، سراهمانان النے الحال

هدل کوسوك: چوچ داودت و هدليسه رکيي كو رداشه له كو ردسماني يەردەستى ئوكاراق نوعى رفص دستەحمعى

هه لکوت هه لکوت: به غارو بهله بهل ن بادویدن و شناب.

هدل کوتیان؛ هدل کوتان 🗔 یو رش

هدل كورسان. ١) كزكردن وشوسات كردني بانساره ٢) بريشي ماكز كردن له الإيمروين ديوار را 🔁 ١) كزكردن يرنده ٢) كتابهاز انرو و كزكردن در گوسهو کنان

هدل کو رهباو: ۱) بالبداری کزکردو ۴) بریش له بروی گوشه گربوو لایمران ۱ پرندهٔ کر کرده؛ ۲) کنایه را دم گوشه گیر و سروی.

هەل كورۇر ن: ھەلكرۇران ان سوخت سطحى

همل كورُورُ الدن: هم كرُوراندن 🔁 سو رائدن سطحي

هدل كورور الن: هدل كرورانين إن سور ندن سطحي

هەل كورۇزار؛ ھەل كرۇز راق سوختە سطحى

هه آرکور وشمان هملکر مان آتا لگ همانو مان هدل كو روشياو هد يو ماه ات يك هد در ساه

همل کوشان کود بی بمبولدی و افسرار سدید

هەل كوشين، ھەلكوسال رىپ سىراس سال

هَمَلُ كُولُوْشِ: هِمَلْعُمَنَ 🔯 كَارِنْدَوْ، كَنْبَدَدْ،

هدلٌ کو لُوشان؛ معلِّ تعندن 🔁 پر کندن، کندن، هملٌ كولُوشاتي: معلَّ كولُوسا ﴿ إِنَّا مِ كِندِنِ، كُندِنِ

هم كولوشيان هم درياس إن والسان

ههل كولوشين هه أثوباسان أماير كسا

همل كولسس ١٠) دانسهواي رومسين؛ ٢) باوده رياسي فارشستي (. همهل كولين، ددانهمل كولين) [ن] ١) كشدن زمن: ٢) حالي گردن درون اشیاء

همل كولس هدل كولين 🔁 سگا هدل كولس

هدلکه رولجه سديل جه دايي يو خرمت

هدلک ۱ کرور را یکه: ۲) یدن یک به گلوت: ۲) د گرستنه؛ ۴) بهروزور بهرور (قرالت هملكه) المسيغة مر سهمل كردن».

هدل که تن : ۱) ما نامود له شويل خل ٣ به روبو نهودو پهرودژور حو ١١٠٠٠ درجای خود ماندن: ۲) بهبالا رفتی،

ھەڭگىمۇرىكى ياڭىرىك (٢٠٠١) گۈرتىران كەر ٣٠) بەرەزۇرىيلەرى قۇلىر ددستگ ر مس ۴۰ بهن به گلوله کمر 🛍 اسم فاعل «هدل کردن»

هەل كەفت. بېسىھاتى بەدەكىمان 🗓 تفاق، يېشامد تادر.

هدل كەفتىگ: ١) بەركەنى، بلىمەت: ٢) يېشرھاتوى بى كەگادارى 🗔 ١) بابعة ١) أعام عبر مسطرة

ههل كه قسمي ۲۰ ييس هايي به ده تُسلمان ۲۰ تار به مسورك كيران: ۲۰ سهرد،گری بردن: ۴) رون بردن: ۵) به پدرجاوکموش، ۶) کموورته بو ن

🗔 ۱) ن بداد تَفاقر بر ۲) اب درگلو گیر کردن: ۳) سکندری حوردن؛ ۴) توخوردن: ۵) زچشم افتادن ملمورشدن: ۶) بوغ.

هدل كەقتەس بالى مركەن 🗓 ئايقە

عدل كمفتع وعمل تدفيه إف بابعه

هەلكەلك: ١) ھەرسىدىركتى لەماندۇرىي دلەتەخۇسى، ٢) ھانكەھانكى سدگی ماسدر ان ۱۸ تنگی نفس از خستگی یا بیمباری ۲۰) هن هن 4. z. Š. .

هدلكون: هديندران كاويده

هملٌ كمنسر و عملٌ قه ناو 💽 كنده شده.

هدل كدنر اور عدل قدنار إنها كنده شده

هِمَلَ كُمُنْدِنَ، هَمَالِ تُعَدِّدُنِ 🖅 🗺 ن

همل كمين هم أنه ما إصابيد

هدل كدنياك؛ عدل تداول كندونيد.

هدلكهوت: ١. مدلكه فت: ٢) دريدت. (هدر يؤه هدل كدوت و ديم الله ۱) مشامد بادر ۲) فرصیات

همل كموتسن: ١) ههل كه فينسن: ٧) ما نسموه: ٣) بهره رُزُر جِسوُن؛ ٢) تەرەقى كردن؛ ٥) دەرفىدت 🗓 ١٠ نگا، ھەل كەسى: ٣. بازماندى: ٣) به بالارفتى؛ ۴) ترفى كردن؛ ۵) فرصب

هِمَلْ كَمُوتِيُّ: هِمَلْ كَمَاتِهِ إِنَّا يَعْمُرُ

هدل كموته: هدل كدفته 🗔 بايعه

هدلكه هدلك: پشوسو ري و مرحه مرح 🗓 هي هِن نفس تنكي،

ههل كيشان: ١) دوركيسان: ١) بؤساروو كيتان: (ههلي كيشه به ئىتىمىسىدى؛ ٣) قۇسىداسەردى بەقەسىد (ھەئاسەي ھەل كىشسى؛ ؟) ترزیل کردن (شیأ همل ممکیشه ادا ۱) پیرون کشدن ۲) بهبالا کشیدن: ۳) نفس کشیدن ۴) تعریف کردن، مدم کردن

هِمَالُ كُلِّشَائِنَ؛ هَمَالُ كُلِّشَانَ 🔁 بِكُا ﴿ هَمَالُ كَلِّشَانَ ـ

هدل كنشيان حدل كنشان إليّا لكا حدل كنشان

ھەڭگ: كوشيترو تەكالاي زۇر 🖾 تلاش زياد

هدلگرد ۱) كەسى كە سەركىبى بەر زدە كاتەرەر راىدە كرى؛ ٢) راگويز؛ ٣) بلندراكر. (تدسي كنك هدلگر باشه) 🖾 ١) بردارنده: ٢) حامل: ۳) بلیدیگاه دارنده.

هَمْلُ كُرَّادِ ١) كُرِّي يَمْرَرَمُوهِ يَسُورُ ٢) سَوُّسًا بِهُ كُرِّهِ ٣) لَمْشَ هَمْسُو بَوْ يَهُ زبيكه و دومه ل 💽 ١) مشتعل شد؛ ٢) ب أنس سوخت؛ ٣) همه پوست والجوش وتُعل قراكرقت.

کوان و زبیک 🗓 ۱) افسر وحتن؛ ۲) با "تش سوحتن؛ ۳) فر گرفس جوش همه بدن ر .

ههل گراو: ١) راگير او: (شبيكي تولاي منه ههل گراوه): ٢) زني رهيسود ادا) نگهداری شده: ۲) رن ربوده سده

هدلُ گزان بهرکاری هدلُ گزان 🖾 سم معمول «هدلُ گزان».

هدل گرتن: ١) لاگرس (سمري نهم سندوَّقه هدلگرد): ٢) فبول كردن: (خيوا هدلُ ل گرئ. ولْم هدلّى ناگرئ. ٢٠) بدر رده تر درو رَاكرتن

(ئەمە لە زورى ھەلگرو): ۴) شاردتەرد: (ئەم باروپەم يى ھەلگرو): ۵) رەراندنى ژن٠٦) جويردانى رۇر؛ (ھەڭى گرب نەمما ھەل گرتن٠٤). عاردانی نه سب به سبواره و ین زاره ستانندن (شه سب هه نی گرتور هبره همه ل گرتنمه): ٨) هه ل بژاردن، تاييدتي غو كردن. (لهو كهوشامه جزُيكي هەلگرە)؛ ٩) ھەلپىلىي لاقى بەخراش لەرۋېشتا؛ (گايەكە باشسوی هدل گرتبود) 🗀 ۱) سر سوش برداشتن: ۲) روادیدن: ۳) برد شتن، بسندگردن؛ ۱۴ تگهداری کردن: ۵) ربوس ژن؛ ۶) دشتام يسيار به كسي دادن: ٧) دويدن و از كنتر ل خارج شدن اسب با سرارا ۸) اسخاب کردن، بهخود خصاص دادن: ۹) بندگردن و بر رمین نگذاشنان بای لنگ

هَمَلَ گَرْمَنْسَمُوهُ: ١) يَمْرَزُو بِالْأُو كُوْكُسْرِدْسَمُوهُ: ٢) سَرًا وَمَرْكُرَتَنَ ۖ (شَمُوا هه لمان گرته رو)؛ ۳) قبول کر د بهوري بينجو له لايدن دانکي به يا نهرو. (بیحوه کهی ههل گرتهوه)؛ ۴) سر شهرهی توسر و: (نهم در کهلیمهی لنی هدل گردوه)؛ ۵) چنینهودی گدوی بدر بوک نه کر دا؛ (گوردویه کهم دوگهوی بهربیسر هه لُم گرتهوه) الله ۱ در زمین جیدن بر اکتبده: ۲) باداش گر س ۳۰) در بداره بدیر فتی بجله توسط مادرش ۴۰) ستردن بوشته: ۵) یافتی دانههای در رقبهٔ بافید_ی

همل گرتمینی: له زموی بموزتر رؤیشتش کهلا 🖵 بالاتو او زمین رهش

ههل گرسان: كر لن به يدايل في الروختكي.

هدل گرساندن؛ گر لن بدیداکردن 🗓 در وختن.

همل گرسائن، هدل كرساندن إن اهر وحتن.

ههل گرسیاو: ههل کر و، ٹاگری بن بوگ 🔃 اور وخته

هه لُ گَلْوَقَانَ: ١) هم كرشيري ٢) له ده ستا گرشهن ر مليقاند به ره 🔲 ١) مشر دن ۲) دردست مجاله کر دن.

هدل کلز فترن هدل کلز بان إن نگا حدل کل بان

همل گيرفين: همل گلوفان اتا بگا حمل گلوفان

همل گوارتسن: ١) بهرموزور زاكريزان. (اساري له بير همل گوازه): ٢) ههلٌ يورودن 🛄 ۱) به بالا اشقال دافق: ۲) گلبشتن از،

ههلُ گواستن، ههلُ گوارتن 🔄 لگا: ههلُ گو رمن

همل گوتين: بيداهه أيدان إنها بيتويين.

هدل گوزان بهره رژور گوازتنهره فی به بالا انتقال دادن

هدل گوران عدل توران ال جمند بر این و رمیس.

هدلٌ كُو زانن، هدلُ تو زندن 🔝 حفتك براندن و رميدن.

هدل گور بن: هدر كو راي 🗓 به بالا سنقل كردن

همل كرسس: ناوهمل كنشان إلى بالاكشيدن ب،

همل گؤستن: راگويزان 🗓 انتقال دادن.

هدل گرسیار: وتهیه که بو بانگ کردنی گفته که و واته کی دی با یز 🗓 دا برای شرکت باریگران در باری.

هه لگوش: هه لکوش این نشر دن و مجاله کردن.

ههل گوشان. همل كوشين، كوشين بهتو بدي 🔁 فشرون شديد. همل گوشین: همل گوسان، همل کوشین 🗐 مشردی با مشار زیاد.

هه ل گهرلوفان. مه کيو دان ات کي ههل کيو دن ههل گولوفتور ههل گلوس إن که هم گذره . همل گولوفين حمل كنوفان اياتك، جم كلوفان،

هەل گەراڭ. ٧) ھەلىچىۇن يە دارۇ باشدىدا: (يىددار ھەلگەرا، يە چيە هەلگىمرى، ٣) رۇيئىتى جاسەرىر بەلەشدا، (ئەسپىم بى ھەلگەر). دونشكلكيرين ههلكه ()؛ ٣) خراب يؤني شير له كولاً بد؛ (شيرمكه هملُ گَهرُاوهِ) 🗓 () بالا رفتن از بلنسدي: ٢) عبسور حشسره بر ش جاندار دیگر: ۲) بر بدن و خراب سدن شیر هنگام جوشیدن

هَمَلُ كُمرًاسِدَن: ١) ومركبراتيدن: ٢) يعرموزؤر سؤراسين: ٢) بعرموزؤر گەياتىدن: (بىمر ھەل گەرپىيە جيا) 🔄 ١) وىزگرن كردن: ٢) يەيالا حر خاندن ٣) بەيدلا رساندن.

هدل گدراندنه دود: ۱) ودرگیران: ۲) بریتی به بدریوان کردندرد 📴 ۱) زیر ورو کردن؛ ۲) کنایه از بشیمان کردن.

هملُ گِهرُ النَّمُونِ: هِمِلْ كُمُوا بِدِنْهِ وَإِنَّا نِكَا الْمِمْلُ كُمُوا يُدِيْمِ فِي

هَمَلُ كُمُرَّالُهُ وَهُمُ ١) زَيْرِ وَزُوبِيوُنَ ٢) بِرِيْتِي لُهُ مَشْيِمَانِ بِوُنْمُ وَإِلَا ١) زیر ورو شدن: ۲) کتابه از بشیمان شدن.

همل گدراو: ١) شيري بزركارا ٢) يېستى ير له دومهل روييك، داگهر و: (لهشي به زبيكان همل گهراوه)؛ ٣) داهناو به نهسين و زيندموه (١٠) شیر بریده؛ ۲) پوست بر از دس و جوش: ۳) پوست براز حشره.

همل گهراره: زير وروكر اول زير وروشده.

ههل گهر باگهوی له دوستی بهشیمان 🗐 رکردس، ر دوستی ببینون همل كمر يا ممروه عمل كمرًا بموران نكر عمل كمرّا مور

هه لُگیر ۱۰ کو درتناموه (ته مهمو هه لُگیرودر کردی یو بیده کهی) ۲۰ زير وروکردن؛ ٢) وورگاري إلي ١) انتمال د دن؛ ٢) زير وروشدن؛ ٣) زير وروكنيده.

ههل گیران: ۱) واگیران ۲) شاردرا ماره؛ ۲) رفاسی ژن 🗔 ۱) نگهداری سدن ۲) رسیلهٔ کسی بنهان شدن: ۳) رپودهشدن زی

هدل گیزان: وورگیزان، نخو نو سهروزی کردن ای زیر وروکردن. ههل گیرانهوه: ١) وورگدراندن: ٢) بهشیمان كردنهوه 🔃 ١) برگرداندن.

ريم وروكردن ۲) بشيمان كردن.

هَمَلُ كَبِرانِ ١) داندرار بو ناكاليّ بوُن؛ ٢) شاردراره: ٣) ژني رهوييّر او: ٣)

بدر و روکبر او 🗐 ۱) نگهداری شده: ۳) پنهان کرده: ۳) رن ربوده سده ۴. بردشته شده

هه لگنزوه رگیر، ۱، در در رکسرد، ۲) برسی به حولاسه ده سر بوه هه لگیروه رگیری به رب کری 🗔 ۱) زیر و وکردن ۲) کدیم ر حسس و بحرك.

هدلگيز وه لگيز؛ مه کيز وه رکيز اي نکار هدلگير وه رکيز

هدل گیره وه و رهرگهرین 🗓 زیر ور وکننده

هدل گیریاگ: هدل گیراواتانگ هدل گیرو هدل گیریان: مەل کىران 🗓 نگا ھەل کىران.

هەللاد ٢) ھەرار رەنارەتا، ٢) ونەي سەيرەنلار يەستىكرەن؛ (ھەللا لەر جو السنه)؛ ٣) بهرووژور؛ ۴) لو فسهي خواردن؛ ۵) گهرمسي د ووټو

هِمِلْ مِالْيَانَ: هِمِلْ مَالْأَنَ ﴿ إِلَّا مِكْرَا هِمُلَّمَالْأَنَّ اللَّهِ اللَّهُ وَالْمَالْأَنَ

هِملٌ مِالْمِينِ: ٢) هِمنْ كَرِدِينِ قَوْلُ وِ دِولِينِكِ: ٢) لِيُحرِونِدِي كُرِيُّ وِ تُولِغُهُ: ٣) يَوْ بِالْا هِمَالُ كَيْشَانِ (خَوْلُي تَمَانُورُوكَمَ هَمُلْمِالُهِ) 🔁 ١) ورماليمن؛

۲) سرابیدن بند و رسخ ویارکردن آن ۳) بهبالا برکشیدن.

هدلهاو: ناوي كه له يؤخهوه مابند دويي 🖸 ب معطر.

ھەلىدۇرىسىش ھەرەرىن <u>ب</u> برسكىدى

ھەل مرۇبىسىن ھەلىرىن قەرىرىكىدى --

ھەل مۇاردن: ھەل بۇ ردى 🔁 بر گۆيدن،

همال مؤان- ١) له رَبَّكِ مِي لُوُت ره بردنه ناو داروُن: (هادوا فه لُمؤه، بوْتي هدلميزة)؛ ٢) لدت وي حواسدي، ثار كيسا به تناوخود (الوكنه لاو هداً رومدي)؛ ٣) مؤين هدل كيشاتي تراويو ناو دوم إلى ١٠ بوكشيدن ؛

۲) جذب رطو بت: ۳ مکیدن.

هيدلٌ مؤتيء مين مؤان إنيّا بگاه هيلُ مؤان.

هِمُلْمِوْهِكِ، تَامَرُ زَى تَاوِيمُرِهَاتُهُ سَعَرِ تُاوِدُهُسَ 🗓 سَيْغُونَ.

ھەل مۇيىن: ھەل،ىز راقى ئىگە ھەل،ىز ن.

هِهِ أَنْ مِيسِانَ: هَهُ لأَمْسِانَ إِنَّا مَاسِيدِنَ

همل مسائدن: هملاً مسائدن 🖸 متورع كردن.

ههل مساوه ههلامسوراقا آماسيده

هدلٌ مشيئ (هدل مرّ ين ر هدلٌ مران 🖪 گ همل مر

هِ إِلَّهُ مِلْيُسِيلُنَّ يَبُّو بِينَ تُوبِدِكُونِ فِي هِ مِلْ مَرْيِنِ إِبْ بِبَ مِ حَمْرِ بِ فِي اللَّهِ

ھەل مليسس، ھەلُسىسيان نِي نگا، ھەلُمليسيان،

هدلمه به الاسار، هجرم، شالاوق حمله

هدلمه تايردن: شالاويردن 🖸 حمله بردن.

هەڭمەت دان- بەلامىردان <u>آ</u>حملە كرين.

فعلمه تادور سالاويه إن حميدك والمهاجر

هدليديد كالبيد و حوري كالدودين أد اسكر برسب لكن

هەلىمەتى جۇرى گەمە يە چەن بازەئىل نى ئوغى يارى يا شن، بەمل

هدلهدلد حدده وهدره كيردو نيره 🖬 جنجال و عرعا

هدلمه له- هدرمه له، هير رأت كل ختمي.

ههل میزان: به نیوه گبیز کردن 🗓 پستاده شاشیدن.

هه ل ميزتن؛ مه لميران 🗐 استناده شاشيدن

هدل مستن ۱، هه مرس: ۲) هدل مليسيان [ت] ۱) ايستاه شاشيدن؛ ۲) نگ هەلىملىسىدى.

هدل ميسيور: هدل ميسيون [ت] نگا خدل سيسيون،

هدلُ نان: ١) دريدرجاوگرش، (كاريكم هدلُكوه برْي دسچم)؛ ٢) هدلُدان البَداهية أليدان، بەسن داي: ٣) مەلىيەساردن؛ ۴) پردتەۋۇرى باسدى ا سالَی: (ثیّو ریّ مر بشک کانم هدلنا) 🔽 ۱) دربطر گریس: ۲) مدح کردن: ۳) چیزی را به چیری تکبه د دن: ۴) حاکردن برندگان

هدل ناوين: هدلكنسان بەرەوسەرەۋە: (هەل ناوينى حوللى تەنۇرجەنى

رُوماوورد 🗀 ١) عوعا و هنگامه؛ ٢) حرف بعجب؛ ٣) رو به بالا: ٢) سر وصد ی خو ردن؛ ۵) شدو غی حشن و بایکو یی،

هملًا بردن: بمرمزُور بردن 🗓 روبه بالا بردن.

هەللاچيان؛ بەرەزۇرچۇن، ئالمەلگەرن؛ (بەدار ھەللاچر) يالاردىن، هدَلُــلاداد: لهيمين جوُّن، نسان: (مالُه كديان هملُّلاداد كرد) 🖸 ازبين رس، ئايودشان

هه للإدراشه: متدرسا اللاكتنگ

هەللامۇچكە: لەسەرىدى ھەلجىرەرى بائىدەردەرگى 🔁 يرھم چىدە

هەللاقۇچە: ھەللاتۇچكە 🖾 يرھم چىدە بىدسىد

هدللامه: هدلامه، هدلارات كياهي است وحشي و حوراكي

هَمُلُلاهِمُلُلادِ ١) وتِمِي رَوْر لِيْ خَوْش هائن: (هَمُلْلاهُمُلُلا جِمَيد شَمَويُكِي حیاش ہے)؛ ۲) همراو حدقت، همراهمرد، روساروس 🗓 ۱) علامت بسیار خوش آملن زجيري؛ ٢) جمجال وعوعا،

همل لوُشيان: دوه بياره سال و خستنسه ساو كامرو به مزيل. (همه زديهما هدل الأشور، تدو كشت شؤر بايدي هدل لؤشي) 🗗 سر كشيدين مايع هَمَلُ لُوشِينَ؛ هَمَلُ لُوشَانَ 💽 نَكَا. هَمَلُ لُوسَانِ

همللم: ١) رەث، خىيسكان: ٢) مەلُە، خەناڭ ١) لغزش: ٢) خط، سهو، هملٌ لمن رين روّر لمرزين لمسمرمان 🗗 لرزيس زياد از سرما

هەللەق مەلبەق قىبدى ھاتەران ياتەران 🖸 حرف مەت رايىسر رتە، همالين ١) همان سم ٢) يو ن 🔄 ١) تقس، بازدم: ٢) يو.

ہدلیو: ۱) دوروہ تے ہیں: ۲) تو روی میں، عملے می 🖫 ۱) فرصب میں: ۲)

هدلم برح 🔄 بخار

هدلمات: كدلا، مدرّمدر اتباء 🕒 سد

هِ لُمَاتَانُ: كَالْأَيْنِ 🛅 تُنْفِيارِي

ھەلماتانى ھەلساتان قالىيەدارى

هدلماتين؛ هدلماتان إنا بينديدري

هدليوس: لدلّماس 🗓 يماس

همل ماسيان: هه لأمسان 🔁 ماسيدن.

هِ أَنْ مَا سِينَ: هُ الْأُمْسَانُ 🛄 آمَا سِيدَنَ

هَمَلُ مَالاًانْ: ١) بەرەرژۇر بىردنى دەليسىگ و قرن: (قولى ھەلمالى)؛ ٢) حرين و بزير أنسه رود (كر ريسيه كسه هه ل ما لأوور به تسه كسه ي لئ هملُ مَالْأُورِهِ)؛ ٣) بِرِيْسِي له شَهُرَمِشُكِسَانِ: (رَوُفِسَهُلُ مِالَانِ) 🖫 () ورماليدن آستين و ياچهٔ شلواره ٢) خزيدن و بارشدن باريندوسه ٣٠) کتابه از برارشدن.

هدل مالاو. ١) قه في گر ريسي د خرار: ٢) هدلكر وي قزل و دولينگ ٢) شەرەسكەر: (رۇھبەلىسالار) 🖸 ١) خاتلىگ رىسى بارېند كە خرېد، و بالاشدة است: ٢) أسنين و ياجةً ورماليده: ٣) يو روشده،

هَمَلُ مَا لَّذِرَا وَ* هَمُلُ مَا لَأُولِيَّ يَكُاهُ هَمُلُمَا لُأُو

هدلٌ مَالُوان؛ هدلٌ مالأن 🖸 مَكَّة، هدلُ مالأن.

هِهِلْ مِالْواقِ: هِمِنْ مِالْأُولِيِّ بِكَا. هِمَلْ مَالُوقِ

دهددن کراپاری الک دوبک

هەلۇكىن مەلۇكانى<u>نى</u> بارى لك دولك

هدلول، هنول، تارخاني 🗔 كارك، توحالي

هملُ وَلَينَ. له تما و دمستا وردكردن، همل پر بواندن له ناو دمستا الكاخردو

ریز کردن در مشت

هه لوته: گوندیکه به کوردستان به عسی ویرانی کرد 🗓 او روسهای ویران شدهٔ کودستان توسط بعثیان.

هه لُوْهاو ردن: هه لُ هاوردن 🗓 تكا عه لُ هاوردن

هدلوده أ؛ تاره، تاو رهي دوشتو كيو 🗓 متواري

ههلُ وهران: داره رين قريختن برگ درخت و ميوه و.. ار بالا به پايين. ههلُ وهراندن: له سهرهوه رُدَّالدنه خواره ره: (ميوه ههلُ وهراندن، گلُ

هن و هر راندن، فرمیسای همان و هر اندن) 🗓 ز بالا ریرش دادن

هدلُ وه راوه د رهريو 🚉 از بالا په پايين ريخته.

هه لِ و و رين: هه لُ ووران 🔃 نگاه هه لُ ووران.

ههلُ ودريو؛ داوريو 🔁 اربالاريخته.

هدلُ وهزائدوه: همل بهزيندو، 🖃 يکهو برحستن.

هه ل و دوژنین: کو کرد به وه و گنو له کردنی به رو گو ر سی [ف] حمع کردن و گلوله کردن سر و

هه ل و در ين مه ل مريس في بر حستن

هەل وچۇ بتەرە ھەل در بىدوه إلى برخسس باكهاسى

هملُ وهژارتن: ١) لَيْك جِياكبردئـهوه: ٢) رَبْكورِبَيْك كُردن: (سأهكمى هملُ وهژارت) إنا ١) ازهم جِداكردن: ٢) تنظيم كردن.

هدلُ وهِرُ اردن: هدلُ ردرُ ارتى 🔄 نگ: هدلُ ودرُ ارتن.

ههلٌ وهژيران: ١) ليُكـــموهجيابــــرُن: ٢) ريْكُوبِيِّك كرس 🔁 ١) از هم حداشين تبك و بد: ٢) منظّم شدن.

همل وهژیراو: ۱) لیک جیاره کسر و؛ ۲) ریک ریسیک کر و: (مسال همل وهژیراوه) آل۱) از هم جد شده: ۲) تنظیم شده.

هدل وهسان: ر وهستان به قيتموه، تيت رّا روستان إناراست ايستادن.

هملّوهست: ۱) هملّپدست: ۲) ویُستانیکی کهم: ۳) بیر و هزر دهرباره ی ستی: (هملّوهستی ترّ جیه؟) 🖸 ۱) نگاه هه بُهست؛ ۲) توقّف کوتاه؛

٣) فكر و موضع شخص درباره چيزي.

ههل وهستان: ١) راست و قيب را وهستان ٢) بعديار شنيكه وه ويستار 🔲

۱) راست ایستادن؛ ۲) دور چیزی بستادن.

هدلُ ووستن: هدلُ يه ستن 🔁 نگا: هدلُ يه ستن.

هدل ووسته: هدل بوسته إنا بكا و هدل بوسته

هدل وهشمان: ١) له به مر مدك جو ن: (خمانوه كه مان هدل وهشاند): ٢) درائي جي ته ميه ل. (درواو، كمه ي هدل وهشاند) [١]) ازهم بازشدن.

متلاشى شدن؛ ٣) بر دريدن بخيهزده

همل وهشماندن: ١) له به ريدك بردن؛ ٢) در ندنه ومي ته قدل ليدراو 🗔 ١)

ازهم بارکردن: ۲) پارهکردن بخیهزده.

هِمَلُ وَوَشَائِنَ ؛ هَمَلُ وَمِشَاءَدَنَ 🔁 نَكَا ؛ هَمَلُ وَمَشَائِدَنَ.

هەل وەشنىن: كىدسنى كە ھىدل رەشاندن كارىدى 🗓 اسم قاعل

مَيْ تُعَجِينَ؟) 🗓 بالا كشيدن.

ههسای تاوارد، ناویس وان دوب شده

هدلنایش بر بدیموه ات دوب کر دل

هدينج حواتي، دونگي بدر له رُشانهود 🗔 تهو ع.

هەلىگافىن سەرەنگرى،بۇن 🗐 سكندرى خوردن

هەلىگفتى ھەلنگافتن 🖾 سكندرى خوردن

هدل توار بن: مدل واليل 🔁 بديالا تظر كردن،

ههلٌ نُوتن هه لُنگافين 🗓 سکندري خورين.

ههلٌ نُوْرِ إِن الوَّرِدِيوُ رِكِرِدِن بِهِ رِهِ لِينِي إِنَّ لانِهِ وِرِ رِي كِرِدِن

هدل بوشين به كحلي ودحواردن 🗓 لاجرعه سركشدن.

ههل لنشش، ليستني يهله وهر آن بر تشسش پر تده

ههلوّ: ۱) پنش ونه ی ته له فون: ۲) شوان حه نّه تبنّه، بالداریکه: ۳) لوُس، درّی زیر اید ۱) المو، کلمهٔ پاسخ تعف ۲) پرنده ایست؛ ۳) صاه، محالف ربر.

هـهـالوّ: يالُّد ريْكي رُّوشي رّاوكمره روّر بەقەنوەتە. ئەيلۇ، ئەلوھــ 💽 عقاب،

-

هِ بَوْ: هِ لُو إِنَّ عِمَاتٍ سِياهٍ.

هه لُواه حدلوا، چيشسي ثاردو درُشاور زُرُن 🔁 حلوا.

هه لُواستن؛ هه لأروسين إني آويران كر دن

ههل واسران: هه لأرمسران 🗓 أو بر ن سدن

هَمُلُ وأَسْرَاوَ: هَالْأَوْسِرَاوِ 🗔 اوْبِرْ نِ سَدْدَ

هدل واسيس عدلاً ودسين إقا اويحش

هد لوای سهر پنج: بریتی به گوی سه گ. (هدلوای سهر پنجی یان گوی بیره تسخی) «مدسدل» آی کتابه از مدفوع سگ

هدلوایی: شیرین ودك هدلوان حسوسانند.

هِدَلُوْجِهِ. عَدَلُ كَدَالِنَا ٱلدِّحِمِ، أَلَى

هدلُوُجِكه: عدلُ كَدُرُدَتُه إِنَّ آلُو يَخَارَا

هه لُوُجِه: عملوُ كمانا أبوجم أبو.

هەلۇچەقەنسى خەسىن، بېردىدكە 🗐 سىبى

هدلودان عدلد عوه المادر

هه لوّد رُين، مەلىدرىن 🗓 يرسكاسن.

هه لوريلور؛ حنور بنور، حنلور پئنور 🖺 اتل مثل

ھەلۇرك: جۇلانەي گورىس 🗓 تاپ برنشستان

هه لسوّركه: ١) جرّلانه ي گوريس: ٢) جوّلانه ي تيدانوستني زاروكو محرّش ك1) تاب؛ ٢) بنو.

هه لوُ ركه: جورين هه لَيه ركين كيزولان 🖺 نوعي وقص دختركان.

هَهُ لُورُونَ هِهُ لُوجِهِ، عَهُ لُوجِهِ ﴿ آبُوجِهِ، آلُورِ

هه لُوْشهه؛ گولِيكه 🖾 گذر است.

هدل وُشيئ: هدل كوشين 🔁 بر فشرين.

ههلوُك: ۱) لهتى پچوُك له دردارى گهمه يه كى مىالاُن؛ ۲) دارى داردراى حائرُ ك ۱) قطعهٔ كوچكتر از ابرار الك دولك بارى؛ ۲) ديرك خامه ههلـوُكن؛ گهممه يه كى زاروكانه به داريكى دوبستى له داريكى بجوُك

مِهِمِيرِهِ شَائِدِي».

هملوه لا. ها توجو و رؤو ما تدويق به شويل كار نك. (كمونوبه هملوه لا) إف، لك يواي پسيار

هـهـُــــوين: ١) ساوى گوــــديّـکه: ٢) خو روبُلکه، حو ريکه، ثاولُه لِيبِي ١) نام دهـي است: ٢) بله.

ههل ویژناو بدن و گوریسی کرکراوهی گلونه کراو 🗉 بخ و... جمع شدهٔ گلونه شده

هدل ويزندراو مه ويردو الدالك حدل ويرداو

هـهـلّ ويوزير او: هـهـلّ ريزياو 🗔 گ هـــ ومرسو

هەل ويۇنيىن؛ ھەل، رازىي 🖬 بگا؛ ھەل رەزىين.

هه لویسی: ۱) همبروست، ویستانی کهم، وجان؛ ۲) هزرو بیر دهریارهی شتلی آیا ۱) بوقف کوتاه؛ ۲) هکر و موضع دربارهٔ چیزی.

همل رينسان همل ودستان 🔁 نگاه همل وهستان.

ھەلوپىست ھەلوپىسى نىگە ھەلولىس.

هَ هُلُّ وَيُسْتَأَنِّ. هَ مُلُّ وَمِسْأَنِ إِنَّ مِكَا: هَ مُلُّرُو سِتَانَ.

هدلونشكر رديدووتار لهوساووات زان هنگام

هدلُویْنی: () ده تکه ته پسی شیرین: ۲) مهیسی دو بلک سُیر بر آت ۱) هسته شیرین رود لو؛ ۲) رود او ی هسته شیرین

هدله. ۱) دهرهه ته ۱ ۲) رته ی حوش و بیشی ۳) تاریستاش ۴) که بر یو ۴ ۵) هدل. ۱) دهرهه ته ۲) یه تربیه تی ۲) هدله ۱ ۸) گولیکی ژور حوانه و به حدد ره نگانه سور و زمرد روشی هدیه □ ۱) دم غنیمت است ۲ ککمه تحوش آمد؛ ۳) یس، حال که چنین است؛ ۵) دیر وقت ۴) یسور ۵ کمل است و بیا

هه له: ١) سههو، خه لمان: ٢) نامراري بيّر بي كون درشت 🗔 ١) سهو، عمل: ٢) بيرن سور تم درشت.

هدلهائك. مدلاتون كالمدلاتور

هەڭھاتى؛ ھەلانى 🖾 ئگا؛ ھەلاتى

مالهاته ملاته إتا تكادمالاته

ههلْ هائیون: ۱) بنت کردن ۲) جوچکه له هیلکه دهرینان ۳) ژ نینی مهتمل آیا ۱) بلمدکردن: ۲) جوچه از تخم درآوردن ۳) حلُ کردن معلّا

ههلُ هاو ردن: ۱) هاوردسموه به گمروُرا، رشدنموه: ۲) هه لُهائين 🖾 ۱) بالأاوردن، تي كردن: ۲) بگاه ههلُ هائين.

ههل هاو رديموه: رشانموه 🗓 مي كردن.

هَمَلُ هَاوِيشُن: هَمَلَاوِيتِن إِنَّ أَكَّاءُ هَمَلَاوِيتِن.

هَ أَنَّ هَا وَ يَشْتُنَّ ! هَ الْأُورِيشِينَ إِنَّ إِنَّكَا اللَّهُ الْوَرِيشِينَ .

ا هدلُه ياش: برُزُدو قوشقي و سلّ 🔁 حيران رموك و رام تشده

فه السهیسجید: شاریکی گهورهی کوردستیان به عسی به بومیسای سیسیبی ده همرارکیه ای کوشت و ده هم فراری بریدار کرد ای استهاری شد و شهرهای بزرگ کردستان که توسط بعثیان بمباران شیمیایی شد و ده هرارتی در ان کشته و ده هرارتی رخمی شدند.

هه 🗀 په ل د ۱) همو و هو رياو رومازدما: ۲) د لُخو رئي ر پهريشاني 🗔 ۱)

حار و جنجال؛ ٢) اصطراب

ھەلەپاس: سەگى رۇروەر 🔁 سىگ بىنيار يارس كىندە.

ھەلەپەرد. خانمودرىكە نەجىسى خولانەنە رەرىدەفۇقۇد ئىسىسىە كۆلەك. رىيل

هدلّه ت: زوردو ماهي زؤر سهخت آت بريگاه سحب دركوه

هه لُه تانج: جو رئ مراوی سؤرو سبی کا کوند رہ وا نوعی مرغابی سوخ و سعبد سانہ سر

هەلەجۇرە بىس غۇر، دۇخۇر 🔁 بدخوراك

هەلەخەرچ: دەستابلادا<u>ك،</u> ول حرج،

هەلەداوان: يەلەي زۇرا تىتابان

هه لُهدن: اور گوندانه ی کو ردستانه که به عسی کاوبیان کودات روسه یی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

هەلەرە: ھەلوكىن 🗓 بارى الك دولك

هەلەردىش؛ ھەلەي رەنگارىش كە گوللېكى زۇر جوندى كا گلى است

هەلەز: ھەلز، گيايەكى كەلادەرزىيەن 🗓 گياھى ست.

هه له قر بورى تا يربشى له هه الو دور دون الله دوس چون الله الم الم و صلت الدست و دول الله المالية الم

هدلدژه ر: هدلدی ره نگرهرد که گولیکی جو نه 🗓 گلی است.

هدلهسو: بايزندي روزنتي ساوراوك ساندويج باي روغني.

🛚 هەلەسۇر: كولى ھەلەي رەنگسۇر 🗔 گلى است.

هدلهسون: ۱) ساوین، پیامانین: ۲) لهسترین، سرین 🗔 ۱) برمالبدن، تدودن: ۲) روودن.

هەڭەسىۋى، دريارە سەرژبۇنەۋە پاش وشكبۇ ئۇ درۇن 🗓 بارسېزشدن گياە

هه له سور نهیندانده وه: ۱) له سه درا سه در برد سه وه: (میر گه که م ادوا هه له سورتی هیناوه ته وه) ۲) بریتی له دوباره داوا کردن: (به شم داوه دیسان هم له سورتی هیناوه ته وه) [] ۱) ازنو سبزشدن بعد از درو: ۲) کباید از تو قُع و دعای دوباره.

هه لهسیای: ۱) برازگرتو له زربو بان؛ ۲) سیتی له قه له ری تهمه آیا ۱) گدیدهٔ بر گرفته: ۲) کنیه از قریه تنبل.

هه له شهه: ۱) به په له و لهري لادوره ۲) سمرورو و گري ه بيس 💷 ۱) شتا برده و بير اهمرو؛ ۲) خودرأي و حرف نشو.

هه آلـه شههیی: ۱) په مهو له رُێ لادان: ۲) سهره رُوَیی، گوێ ته بیسی 🗓 ۱) عجمه ر بیر هه رهتن: ۲) حرف نشوی

هدلدفه: قولُقه، قولُمهي گوريس 🔁 حلقة رسن،

اشتباء كارر

هدلەق مەلەق: خەللەن مەللەن 🖾 سخنان بىجا و نامر بوط.

ھەلەتەمەلەقە. ھېتدرجۇ، سېسۇ، ھەللادۇشەڭ آلاكسىگ

هدلدگت ۱) ثالُقه: ۲) خو ، (ر؛ ۳) خوارایی وهك كهوان، نیوحه عز؛ ۴) رو ای ۱ کیده ۱ کید؛ ۴) بدیده ایره ۴ تا تنی

هدله كه: حمزمه. سمماي دمرونشان 🖬 جذبه، سماع درويشان

هدله کار: ۱) کهستی کاری تازووا ده کا؛ ۲) سه هر که 🔁 ۱) بدکار؛ ۲)

ناخوش 🗓 ۱) هلهمهٔ شادی ۲) ماپسند، باشایسس ۳, بوی بد و نامطبوع

هه له همل: قرسه به، دورقه به 🗓 قرصت حاصل است.

ھەڭەھەڭ، ھىمەي بەيەلەيدىڭ سىخن گفتن با شئاپ،

ههڵ هیْن: ۱) بلادگهر؛ ۲) هیْلکه به حوجکه کهر 🔲 ۱) بشدگشده؛ ۲) الکه جوجه در تخم به عمل (برد،

همل هبندن. ممل هائين 🔁 بگا: مملّ ها بين

همل هیتجان: په دولر له تراو ههل کیشان 🗓 پ پرکشمن.

هەلُەس، مەلُەكارى 🖾 🗘 اتحر ف ۲۰ اسباد

همدلی: ۱) حملی، ژرَه (کسورهممالی و تا: ژرکورْ)؛ ۲) تو یعوه ۳، تاویک، دمموکه یه ا 🗔 ۱، ناانی، ۲، شوب شد؛ ۳) دسی، سختی

هدلي روز بدري هديه بإلى يربكاه صعب العيورة

ههلياڻ: ١) تو اتموه ٢) ههلاتن به شهرداه (زيح به ته ههڻي) [1] ١) دُوبِ شدن ٢٠ فرار در جنگ.

هدليب: حدليب، دروس، رووا 🗐 جائر، روا

هملّیت: ۱. سبی بی صبح، حرث و برت؛ ۲) قسمی _{ایگ}مانه (ه**ملّیت و** به بیت ایری، ایک اب و اسعال حرب و پرت؛ ۱۲ سحل بی معمی،

ت و برت

هدليتن كاروس، كالمكدلي كالعي السا

ھەلپىرگ مەلبىر 🚉 بىگ مەلبىر

هەلبر: سوەند، چەن 🗖 مركز

ھەلىر ك. يۇش 🔁 كاد، خس

هدلير ماسكه 🗓 مشك

هدليردپرو: مدشكديرد اسامىخى است سياه

هه ليس. وشكه كيا، برأش، هه ليز الراحس، علف خشك.

هدليسكان خيسكان الله عليسكان،

ههلیسیه: ۱) هنریسه، گهشکهك: ۲) پلار ساوار 🗓 ۱) حلیم: ۲) بلد باشد.

ههلیل: چو رئ هه لوایه که دوشاوی وسکه ره بوه، ههریر 🗓 نوعی حلوا. هملیله: پیری دریکه له هیندستان ده رئی ره ش و ره ردی همیه بو دهرمان

دەپئ 🗓 ھلىلە۔

هەلىمەر؛ شۆرباوبرىجى بى/زەن 🔁 سوپ برنج بدون چربى ھەلىن: ١) بىندكە؛ ٢) ببە؛ ٣) لابە: ٤) ئواتەرد (بھارى بەھر دھەلى)

الله ١) بالتدكن؛ ٢) باش؛ ٣) كناربير؛ ٢) دوب شس.

همالين هداندود، لاگره: (چاري هدايين، پدرد هدايين، ادايدلارن همالين: ١. بلندکه: ٢) ر کهن، غارددن ادا ١) بنندکن: ٢) هر ارکنيد. هدله کردن ۱۱ سه هر کردن: ۲) امری ده رچو د: (رنگه ی هدله کردوه)

هه له كوك: الله كوك على الله الله على الله على الله على الكوك الله الله على الكوك الله الله الله الله الله الله

هه له که مشك گره في يرنده ايست شکاري .

هدله كه ت: بروُتن، حهره كه ساق حر كت.

هدید که سدما هدلدکه نیابگر: هدله که.

هه لُه گهڻ گهڙيدهي سهرگهردان [ي] ونگرد.

هدلدلد: ۱)بالوْردلیّد ن به گاروُ؛ ۲) بیپهردایی سهگ 🗓 ۱) هنهاه: ۲). تحریك سگ

هملهلی: ۱۱ میومی بلر زور گهیشتو: ۲) پیری تمو و کهسدفت [۱] ۱) میوهٔ رسیدهٔ مرم شده: ۲) پیر فرنوب

همالهلمین: ۱) بلُ بُوْرُ و ژِرْر گهبشتنی میوه؛ ۲) لهبیریان لهتاعات کهوتن. ژورهای بؤان 🛅 ۱) رسیدن و ارم شدن میوه: ۲) پیرشدن و ازکار صادن.

هملەم: حَيْكەي رُوْر يەرزو سەحت، ھەلەمۇب، ئەلەمۇب، ھەرار بەھەزار كوھستان صعب لعبور،

هه سهم: ۱) به حمودی همروسی تری ۳) هوشی تری که جهند ده نکی درشت و با می وردن آن ۱) بیمه وی شکوفه مگرو: ۲) حوشه الگور با جید حیه درشت و بفیه ریر.

هەلەمەر: ۱) پەلاسر، شالار: ۲) ئىلمىز 🖸 ۱) خىلە: ۲) خاكسىر گرە. ھەلەمەر كەر: پەلاسردەر، زالىم، دەستدرير كەر قىلىمتىگى، متحارز-ھەلەمتە، خرزايى، مئت 🗓 مئت

ههلهمتهچی: ۱) معت حو رو ۲) شدلای ای ۱) مفتخور: ۲) شارلاتان. ههلهم کردن: ودرینی هدرزندی تری اربرش شکوه گور ز بیماری. ههلهمونت: روردو ماهی روز سدخت، هدر ر به همرار همله م ای کود مرتمع صحب المبور.

ھەڭەمور. ۋىلەس زىلەمۇلىي خاكستر د غ.

ا هَمُلُمُنْكُونِينَ؟ هَمُلُنگُمِينَ، سَمُرِهُ نگرِينَ بُونَ 🗓 سَكِيدِرِي حَوْرِدِن

هملمو ، همانيا : آل باگا ، هملور

هملمودان همان بهوه <u>نما</u>نگا همان بهوه

هه لُهو گهر: هه نگير مود 🗐 ير گرداشده، زير وروكنده،

🗛 لُمُو كِمَرَّانَ: هَمَلُ كَمَرَّاتِهُ وَ 🛄 مَكَا: هَمَلُ كَمَرَّاتِهُ وَمَ

🕳 🚓 لُهُ وَ كُمَّ وَانْنَ يَا هِمَلُ كُمَّ السَّمُونِ 🔁 بَكَا الْهَالُ كُمَّ الشَّهُ وَمَا

هَمُلُمُورُ كُمُوالْتُمُومِ؛ هَمُلُ كُمُوالْدَيْمُومِ 🖸 بَكَاءُ هَمُلُ كُمُو بَدَيْمُومِ.

هدله و که را باک: هدل که را و اتا بگا: هدل که راود.

هدله و كدر يان: هدل كدراندوه 🔁 نكا عدل كدر ندوه

هه له وهاو رفن هه لهار دهره اتا بگاه هه لهار رده وه.

هدله و هرز کا که هدل پاس ۲۱ بربتی به چدنه یان چدفه سرو آل ۱) سگ بسیار راق کننده: ۲) کیایه از رزاج.

هدلهه لاك: هدلالوث 🖸 البالوي كوهي.

هدلهدلوك: تَالُّو بِالَّوِي كَيُّوي، هدلالوك 🛅 أَلْبَالُو ي كُوهِي

هملها ماله: ١) همله له، بالزَّره به گهروً: ٢) خراب، تهشيار: ٣) يؤني .

ھەلْينان: مەزەئىان 🖳 نگ مەزەبىل

هه لینا مود: ۱) کو لا مدادودی دوی مدسکه ریز وی مدیر ۲۰) دوای پیشگری «تی» به مدین دودی در سدود آیت هدلند مود): ۳) برایدی دردود: (همنگاو هه لینانه وه) ۴) برایدی پارچه بو دروانی چان (باید کی در ریاکه هه لینانه وه) ۱۰ برایدی دوغ و آب پنبر: ۷) پس زیبستوسد «تی» به معنی حبران کردن: ۳) بازبسرد شش و بلند کردن: ۳) بازبسرد شش و بلند کردن: ۳) برش دادن پارچه برای دوخس لیاس

همليتايش: توانديهوم باو بدئهوه في دُوب كردن،

هدللمحان- هدل هلمان 🔁 أب بركشيدن

ههلینگ. ۱) غار ر کردن. (ههلینگ ده): ۲) ده لبنگی ده رپی آن ۱) دو. دویدن ۲) پاچهٔ سلوار.

هدلينگ دان؛ ر كردن، غاردان 🗔 دريدن

هەليئگدو: عارده إبرىدو

🕳 🔊 نورز که سن که غار په ته سب ده کا 🖸 سوارکار

هدلید: ۱) کدیاك: ۲) به سورچیکه ره 🖸 ۱) اندكی: ۲) زگوشهای

ههم: ۱) درُی رشدی نیم، له بوُن به شدارم؛ ۲) وتسهی دوبهاره (ههم هاتموه): ۳) وتهی به شداری، هاو، هام، نام؛ ۲) پیشی بادانه وه، ژ، ش' ۵) ته سمت: ۶) وهك، راست وهك: (من تمو دیت همم باژیر تی واتا: وهك خه مكی شار و بو) آن ۱) هستم؛ ۲) باز، دوباره؛ ۳) حرف اشتراك، هم؛ ۲) حرف عطف؛ ۵) حتی: ۶) كاملا مشابه.

همها: ۱) هما، همرول لبتر ثاول ۲) لهم نریکانه: (همه ته دیت جاوا جی دید): ۲) تمرسا: ۴) لیتر ۵) هیمان، هیشنات ۱) این طور: ۲) در این نزدیکی ها: ۳) انگاه ۴) دیگر: ۵) هنو ز

ھەمەر عەتبار 🖸 ئيار.

همماراوه عملياراو 🖫 اب ابيار

هه مار کردن؛ عدتیار کردن ای اسر کردن

هممارديوُ: عممارديوُ بِيَ برسنده بـ البر

هدمان ۲) من لُدان ۲) دوالُمندالُ 🖾 ۲) رهدان ۲) جفت او زاد.

هه مال: ۱) کوّل هدلگر به مز، عهمبال، حدیبال، عدمیار؛ ۲) حدمایه ل، تو شده ی کورتانه و تو شده ی ده به کورتانه و شده ی تو شده ی کورتانه و شور بو تدود ای ۱ حمّال؛ ۲) دعای تو شده حمایل شده! ۳) تسمهٔ و رزان به پالان

هه مالكي: ووك حه نبالان 🔁 حمَّال آسا

هه ماليا. مرى حه نيالي 🖳 مزد حمّاني،

ههمان: ١) همر ثموا ٢) گشيان: (ههمان بينه) ٣) همبان: ۴) تهواو ووك إلى ١) همان: ٢) همگي: ٣) البان: ۴) عيناً

همسائسین: کردنسهاوان، قورع کردن، فعده عه کردن 🖬 فدغن کردن. معترع کردن

هه مانگر ،؛ به حاسته مو در به لا 🔃 بسیار به آهستگی

هه ما تهد ۱) لامان هدید، شك ده به بن ۲) همیان 🚺 ۱) داریم: ۲) بران.

هدماوال هاونسه 🔁 هم ٿو ل.

همماودر و به درادمي عمقلد 🛍 همدانش

هه مییل: ۱) تایتی شمشیر به خروه هه آواسین که ده ملی ده کهن: ۲) نوشته ی ده به رگ گیراوی به بهن ده مل کراوات ۱) تسمهٔ حمایل کردن شمشیر: ۲) دعای توشتهٔ حمایل شده.

همها: بمبرزیه 🗓 میداسم

هممیار عدبیار، هممار، مهکوی که ل ریمل له مال یان له دوکاندا ایانیار، هممیار هموان، دوست اتر مین درست

هممياري مدرأدم آياردان

هممپاژاری ۱۰) هاوساری ۲۰) هارولاً بی 🖸 ۱) همشهری: ۲) هموطی هممپاژیزی: هممپاژاری 🔁 نگا: هممپاژاری

هميان: هميان، همان، همانه 🖸 اتبان.

ههميائه اههبيان 🖾 تون

هه میسانسه بسور ریته تا همب نه یه که چیروکی که و باراد . ده آین ده ستیان تی روکر برو و همرچی و پستریانه تیا بروم به ده این مره ها و ه آیا است جادویی در افسانه ها که گویا محتوی همه حسر بوده است

ھەمىيائەگۈرىيىد ھەمب مەبورىيەتىي لگە ھەسلامايۇرىلىد.

همميز؛ هامبُر، تامير، ياودس 🔄 اعوش

ههمسیس: ۱) جو رق بزسی گری سور ۲) ده حملی شیسی گیردراوی تیکهالاون ۱) نوعی بر گوش قرمز: ۲) غلّهٔ سیزیرهم او بخته

همميدر؛ يمو تبدر، هميدران إيرابر، مقابل

ههمیه لی: ۱) له سهر معزدیی تیمام ته جمعدی حدیدهی ۲ دردونگ له پال بود و نظاهت الله و بال بود و نظاهت الله و نظاهت الله و نظاه الله الله و نظاه الله الله و نظاه الله الله و نظاه و نظاه الله و نظاه و نظا

هممپيّز؛ همميز، تاميّز، باومش 🗓 اغوش

هممبيزه: دوانه، تاوالُدوانه، جمك، جمْني 🗓 دوقلو

هه ههاه ۱) د دولمه تدي كويد؛ ۲) هاوستف، هاوپيشه؛ ۳) تاوبا، هاود ت

هدمهاري، شانازي. (تدم هدمهاري بته دکن) 🗵 متخار،

ههمهشت: هاوپشت، لايهنگر، دژداري به كتر 🗵 هوادار يكديگر.

هدمهُشك: هاويەش 🗓 شريك

هدمهديمان: هاوبديمان 🖺 هرپيمان.

هدم بيدله: هام بيالد، هار بيالدن تكا: هام بياله.

ههمت: ژدل، داوته لهپ، داخوازی، به بی زوری لی کردن ای داوطلب. ههمتن حاشه کهری په کبر ای کُر در یکس له

هدمشی: ۱) دیسان، دوباره؛ ۲) گدنسه کوتار آیا ۱) دوباره، باز؛ ۲) گندم کربیده

هه میچولاد ۱ میرلانه ی میال و مهموش: ۲ ، جولانه به گشتی 🗓 ۱) نئو ویژهٔ کودك با بیمار: ۲) تاب.

ههمجهور هاوسار في همحوايه

ههمسد: ۱) حمدد، ۲) ویست. بریار: (ین ههسدی خوّ نهر چوم). ۳) بمردی قهبر، کیّل ایا ۱) ستایش؛ ۲) راده؛ ۳) ستگ قبر

ههمدامد : دوس پهجئ، هەرلەجئ، بن درەنگ كردن، دوستەرلەجئ 🗓 قوراً، بى درنگ

هدمدر: حسنه كدريكي حكوله العرابي وعي الاغ ريرجته

هممن ۱۰) ژنی رگیّز: ۲) بارهدلّگر 💽 ۱) ژن بارد ر: ۲) حمّال، باربر، ههمسورد: ماردورد 🗓 همسرد هدمنت ۱۱ دایدسته، بدر وارد ۲، قدلدر، نیر گوشت ای ۱ بر وارد ۲) فر به هەمدەم: ھاردەم 🖸 ھىدم هممياه ١) هدركده ٢) هدر لدخين ٣) هدر تائياه (هه مما تو ساغيه ته و ته تشته رال ۱) همینکه ۲۰ تو را ۴۰) مقط هەمن: ١) لى كۈلىتەرد، بۇزىيەرد؛) خاردىي ئەرشتا بەم ٣) ھەمو، گش؛ ؟) همو يان [ت] ١) يرُوهش؛ ٢) دينها را دارم. ٣) همه؛ ؟) همهُ أنها. هه مُثك: گوریسی پیُودندی په کسم 🖫 رسی پای بند ستر ر. هدموً: ١) هدمیان، هدمیانه: ٢) کش، تیکل گشت، به مام 🗔 ١} سال: هه مسوار ، ريك رييك كه رشو: (تم جوارجيُّوه ده كملُّ رهسمه كه هه موارد، يهاريكي باهمسواره) آن مناسب، باب. ههموان؛ گشتیان، گشان 🖾 همگان

هه مواني گئنتي، برا هه موكدس 🖪 ممكاني، هەمۇتى: بەدەستى گەل، ئېكرايى تىيادستەجمىيى. ہەمۇكىي: بىن كەمۇكۇرى، تەماسى 🔝 كاملاً. بەكىيى. هەمۇلەك: بارى بالدرائىكى جيرۇكانەڭ يهنوانى افسانەيى،

ظه ماه ۲) هندُو، گش ۲) ديُرم ۲۰) تيِّمه ۴) پهلاّم، بألان 🗀 ۱) همه کلّ و 16 (4: 14 (4: 14) is (4)

هه مه ت ۱) لخ روانین و سهیر کردن؛ ۲، سهیر و نواشایی. (کوریمه وه رمه هدهبدتني)؛ ٣) پڙوريي؛ (ته هههبه نا جو دايه سهررکي) ۴) رورهيمال و يرّابي. (هندمندتا ثاقي لندره)؛ ٥) باريده؛ ۶) يارستن 🗔 ١) نگاه كردن، ملاحظه ٢) عجيب و تماشايي: ٣) باور: ٣) مشار و تر كم: ٥. کمك؛ ۶) حفظ، بگیداری

هممه ته، ملاحمزه بكم بيران لي ره كه 🔁 ترحُّه كن، ملاحظه كن ههمه ك: روقا، جاكه له جاردايزُن تهمه گ 🗓 وقا.

هممنه کناره۱۰) که سی که دوسه لایی رؤره ۲) که سی که زور کار ن دور نی آل ۱) با نفود و عدرتمند: ۲) وارد به همه کار،

هدميه ڳهائي: هدر کنس 🗓 هر کس

هدمه گها: تدمه گ، ودفاق وقد.

هدمه تدوش: حدوحوش 🗓 هفتجوش، معرغ.

هه م هوُله: الدرمالُ 🔁 هم حاله .

هه منه و و تد؛ باوي عه شيره بيكي كو رده كه هينديكيان له لايهن ده وله تي عوسمانبه وه و ليبيا دررخر اوبه تهوه الله عشيره اي در كردستان.

ههمهم: له زاراودی زاردِکاندا واتا. خُوْراك 🔁 خوراكي در لهجهٔ

هدمهدمه: هدر و هو ريا، چدقدر گرز، 🔁 همهمه و غوغ

هدمي: كشت، همين كش 🖾 همه.

هه میان: ۱) گشیان ۲) پشیندی له مینن بر باره تیداهه آگران: ۳) ههمبا به 🔃 ۱) همگان: ۲) کمر بند چرمی بر ی حمل یو ۲۰۰۱) انبان

هه مير: هه نير 🔃 حمير.

هه ميز: تاميز، باروش 🗓 غوش. هممسى أن الدربارة يار

ههم ديس: ديسانهو، 🖸 بازدرباره. الهم ديسية همديس 🗓 بازدر باره. ههم ديستان: هم ديس آي بار درباره. ھەمدىسائەرە؛ ھەمدىس 🗓 بازدر بارە، فلحرديسروا هاجيس فيأسرترياء هدمر : ۱) بیده و ۲ هروی این ۱ باهم ۱۳ همر د هممرؤ يمرز تامير تمليات آف برز

همموار ۲ تاور ره هاور رات همر ز هدمراني، حاورته تي 🔁 معراهي،

هه مرق هدرسي، همرمي، تهمري هارمي 🖸 گلابي.

ھەمرۇكوچكىدە: كرۇسك 🔲 گلايى وخسى.

هه مروَّلُه: گوندیّکی کو ردستانه له لای سنه 🗓 نام دهی است.

هه سرونگ: هاورونگ اِنا هم نگ

هممنزاه گوسدبگه له کوردستان پهعملي ويرايي کردات ز روستاهاي ويران شدة كردستان نوسط بعثيان.

هه مزار: هه موازات هم تول.

ههمزاغاء بهو گوندانهی کوردستانه که پهعسی کاوبيان کرداتروسياس در کردستان که یعنیان ن را ویران کردند.

ههمزاله: چارداغي باوباع 🗓 حالة چو بي ياع

ههمزرا هممدره جسته كدريكي كوارته لديه 🔃 بكاه همدر

ههمزله: باوي چيشتيكه له ناو خهلكي برِّتان إن تام عدايي است.

هدمزمان. ماوزمان 🗓 ممريان،

همهره: بأوه يو بياوان في أحمره، نام مرد به.

ههمزديه كي: حوري سروك نوعي مازوج

ههمزهل: حوّري كابهي منالأنه 🔁 نوعي بازي كودكان.

هه مسریکی: به و گوتنداسهی کوردست شه که به عسی کولیان کرد 🗔 روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویوان کژادند.

ههمس؛ مهرّو بزنی رُوش و سوُّر 🔁 گوسفند و بر سیاه و قرمی

فممساء فارسا جيران 🗟 مسايه

هه مسال: هاوته من إنها همسال.

هەمسەر؛ ژن يۇ مېردو مېرد بۇژن، ھەتسەر 🚰 ھېسى،

ھەمسىيى 📑 رى رەسەتى بزان، خوارى بزان 🛅 بزادى از بر-

هممشاري: هارساري 🖭 همشهري

هه دشير ا هاوستر أف همشتر

هدمكه: رون گديلك. (الهم ههمكه باره لهكوي بيتم) 🗔 بسيان

هه مگه: همکه 🗓 بسیار.

هه مگهل: ۱) هدرجی خوا دروستی کردره؛ ۲) هارنهژاد 🗔 ۱) کاشاب. موجودات: ۲) همئژ د.

هه مگهلی: تیکرای خاودنههیی 🗓 همهٔ موجودان

هه مگين- هندگرين. هندگف هندگهين 🗇 د کري 📖

فهميسا: هميس في درباره...

هه میسان: همیس 🛅 دو باره،

ھەمپىدائەۋە: ھەنيس 🗓 دويارد

هممیشند؛ دایم و دمرهام، پی بر نادره 🗓 همسه

هدميشديدهر كوشحه إناكر هبينه بها

ههمیشهودوی، بی که روز میردان ده کاف می که بستا سوهر کند ههمیشههای: بی بر موه ایاهمیسگی

ههمملا: زنى سكير أن زن باردار،

ههمین: ۱) سسبو شاهبه ته: ۲) خو به کارته ده ر پاش گوی حمری سا ۲) . . . بو ژسان: ۴) به بیکرایی، ههسو، همی، ۵) ته بیسه آها د سب سال ۲) ززیر کار درروس با مرتانه ۲) همگان ۵) همور.

هدمينه هدري ، كشك له كشت إلى همك

ههن: ۱) لمیسون دان: ۲) کهسسانی به وجسون ده تا یود، دارایی، ۳، پششگریکه به واتاه شیرینی: (هم بگف، هم تحرر همتار، همتی، به با ته همتین واتا، جیگهی شیر بنی ۵) همتید، هیئی، ته و بده آن ۱) هستند، موجودند: ۲) کسانی چبین هستند: ۳) داریی ۴) پیشوندی به معنی شیرینی: ۵) این اندارد.

هه تبار ۱) هه تمه مه دوه تی دسی؛ ۲) گه بشتن (تبا دهست هه سا ته کنا یالاً به رزه)؛ ۳) سره رت (قه ت هه ت نده م)؛ ۴) هانا، به تا پتی بردن؛ ۵) مری (دهشه شم هات) ۴۰) به م چروه تا توها آیا ۱) بُرددید، تبروی دید؛ ۲) دسترسی؛ ۳) اسودن ۴) پناه بردن؛ ۵) فریادرسی؛ ۴) این طی

هه تار: بار 🖾 سار.

هه دران: درگویدی کو ردستانی به عسی ویرایی کردن آن مام دو روستای کردستال که بوسط یعنیان ویران شد

همتاردن: باردن، رمو بمكردن 🛅 فرستادن

هه نارد نهوو: دوياره گهراندنه وه أن بارهر ستادن

همناردو: رەرائەكر وات قرساده.

هه نساره: گونسدیکه له کوردستان یه عسی ویر، نی کرد 🖸 ر روستاهای ویران شدهٔ کردستان نوسط بعنیان.

هدندری ۱) رووانه کنر و تاردراو؛ ۲) بهره نگی ده نکی هدندر ایا ۱) فرمیناده: ۲) به رنگ داند ناور

همتارير: دارهمتار 🗓 درخت اتار

اھەتاسكەبركى: ئەنگەبەقەسى 🛄 ئىس ئىكى.

هەئىسكەيرى: ھەناسكەيركى 🗓 ئىس ئىگى

ھەناسىكەبرى، ھەناسكەبركى 🖸 ئىس تىكى

ده ای استوا ا**یکی <u>اب</u> نفس، د**م

ھەئاسىمبركە. ھەناسىكەر كى⊡ىمس تىگى ھەئاسىمبركى مەناسىكەبر كى⊡ىمس ئىگى ھەناسىمبراۋر خىكاراق جەمدىدە ھەئاسىمدان، ئەمەس كېسان ⊡ىمسى كىسىن

هه ثاسه دانه وه: نه قه س گفر مهره 🖬 بازگشت نفس، باردم،

هه تاسه دورهاتن: نه قه س کیشان، هه تا سه دان 🗓 نفس کشیدن. هه تاسه سارد. بریتی له خاکه سهر و پنگه س 🗓 کتا به از بیبود و بیجارد هه تاسه سوار سوئیو ر 🕒 بنگ نفس

هه تاسه کیشن نشاد ب معمل کیسان هماسه در آن هس کسیدن هه تاسه هماسه هم کوس آن آه کوس آن آه کوس آن آه کیسیدن در عم

هدىق دەرۇر. ھەرچى بەئار رگايەت احشاء

هماك روش: دلّ بيس 🗓 بسهاد.

هه ناو: ۱) ادو. جعرگ را در: ۲) وره، زر و. غیره ت ایا ۱) احتسام ۲ ۲ ره د شجاعت

هدنیانه: پیستی گوراوی بزن رمدر که ده یکدنه دهقری شتومهای، ههمانه، همین، همیانه فع سام

> هدائه بوریده همدیا به بورید ن گ هامدانه بورید همدید گورید همدانه بورید نیانی گ همدیانه بورید هدنشش: به له زوره ، زرگه نیاز ودیاش.

هدنتش مدنتش: پدلدیکه پدهره دهبیس ای رودیاش په نمع نوست هدنته دش: لدروی، خورورار (دههانت دشا وی ده ادر ندشیم بیرم) آیا خطر را محض

هەنىج: ١) جورى دورسان، دورسانىكى تايىلەنى؛ ٢) كورتەكىرىك لە بۇسىلىدا بۇ ئىرانداسان (س)، ٣)دۇگەۋشنر تى ١) نوعى دوخت: ٢) تېرە، ٣) كوھان شتر

> هه تجار ٔ هموار، ریّگ: (نهوشته ژوّر ناهه بجاره) آی مناسب. هه تجار ، نامور، نه سهایی جوُب آل خیش.

هه تجالدن: ته تجلین، وردکردن به تیح 🗓 الجلدن، حر دکردن به تیع هه تسج کرن: په پوه سدال، که داسته یه ۲۰ ایک گیر کردن 🗓 بهم رسالدن،

> بهم متصل کردن. هدنځی تدنیس، هنم الاسپیدگی، خردشدن با تیم.

هەئجنىن وردكردن به بېغ، ئەنجىبى، ھەتجاندن نى نگا: انجىدن. نگا.

هدلجوُجك: توْمي هدرميٰ 🗓 تخم گلايي.

هەلجۇرە ھەنگۇرە. ھنگۇرە ليوس درەنگىك 🗓 عصرھىكەم

هه بحسوله و در گونداندی کورنستانه که به مسی کولس کردات روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

هدنجه: ١) شویتی لیكهدل پجران: ٢) ترازاندن آل ١) محل شكافتكی و ازهم بازشد ٢٠ . گا ترازاسن

ھەنچەت: ھىجەت، يەلپ، ييانى بەھابە 🖸 بھانە،

ھەلچەل، ياكام، بەجەل 🔝 اجل

هەئجىن ھەرىر فى الجين

هەئجيرىلاوا: مېرديەكى گەرمەسىرە درىرركەر بەتىكول ئاردكەي تەربى اشير ينه، موَّار [آي] موان

هەلىجىرخۇ رە؛ ياڭندەلەكە قاتلى ھەئىجىرە 🔁 ير ئدەاي ائىجىرخوان

هه تجیره. له و گوندانه ی کو ردستانه که په عسی کاولیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

هەلجىرەچىرور؛ گرىسدىك، لەكۈردستىان بەعلىي وير ئى كرداقا از روستهای ویران شدهٔ کردستان ترسط بعثیان.

هه تجیره سسوره المو گونده تعی کوردستانه که به عسی کارلیان کرد 💽 روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

هدنجیردوه رد. بالمدید که له هدنجیر خواردتا تاری کردوه 🔁 بر تدمای

هماند: ١) بركل، به سيّ: (همانديّ كهس سهير ن): ٢) بريّتي له سعرمي ون: (شدأواردكدي بن كديدم يردي له هدندو مديدم)؛ ٣) تدويد 🗐 ١) ايد، يعصى؛ ٢) كتابه از شرمكاه زن؛ ٢) أندر.

ههنداف: ۱) لای سهرو: (گهیمه ههنداف گوند): ۲) بهرایهی رویهرو 🔝 ۱) بالاسر، طرف بالا؛ ۲) برابر، معابن،

هه تُدام: ته تدام، ته ش، تاراي به دون 🗓 تدام، اعضاء بدن.

همندار مديداڤ 🔁 يگا: همنداڤ

هميداي: هميد، تمره بدأت المدر

هەندايين، ئەرەندە، ئەرئەندارە 🖸 ايى قدر

هەندر: بارامى، ئوفرە 🖸 رامس، سكون

هه تدر آن: تُرْفر ۽ گرتن 🔁 ارام شدن.

هەئلىرخان: ئاق، جەرگو بارات احشاء

هه تدروه ۱) زوری مالهور، ته نده رونی ؛ ۲) نام همرشنی 🗔 ۱) اندرونی حادة ٢) بورداجل،

هەندرهۇ: حندرجى مەللادۇشەن لاكلىگ.

ھەندر يان ھەندران 🗐 ارام گرانىن

هه لدر بای: بو قره گریو 🔁 ارام گرفته.

هه تسلير يَشُون: كيابه كل تام تبؤي گه لا باشده بوّ دورمان دوشيّ 🔃 گياهي

است دارویی، همندریشمه همندریش کی نگاه همندریش،

هەندرىن: ھەندران، ھەندريان 🔄 آر م گرفتن.

هەندرين٠٠ چبايه كى بەناوبانگە 🔝 نام كوھى در كردستان. هه تغاود ۱) كه أنته كر دنهوه، جاكر دمه وهي هه رشتني؛ ۲) هو زيَّكه هه ميشه مه

کو چو کوچساردان، دوم 🛍 ۱) صرمت؛ ۲) نام عشیردای ست كو چرنشين.

هەنبىۋە ھەنداقيا ئگا؛ ھەند

همانده. ١) ثمرونده: ٢) همر ثمرويه 🔁 ١) اين قدر: ٢) فقط همين است.

هه ندهر: لاره، دمره ودي ولأب 🖸 حارج ر منطقه.

هەندوران: ولاتابى دەردوه 🕎 كشو رهاى خارج.

هويدوسه: تونسان أن هندسور

هدنده في: هدده في تدني لكه إلى بية كوحك

هه تدوقوا شهردون گیایه که 🗓 شیدر

هدندوك: كسيِّك إلى لدكي

هه بدو كوَّة سه وده به هه بده في أب يه كه يو الموه عن معالات حواسه إن سيدر

هه سده گ برسون برشت دهمبیسی بیچو که شیری د یکی ندمزی 🗓 دهان پند بجهٔ دام بر ای جلوگیری او مکیدن سینان مادن

هه ندي: ١) هه ني، شوُتي، شمتي، جه په ش، زه په ش؛ ١) زياد، فره 🗔 🗘 هندوانه: ۲) بسیار

هدندي: ١) هديديل ٢) تديد ردات ١) ايدكي؛ ٢) ايدارد،

ھەندىك: ھەتىمك 🔁 بدكى.

هدندینا، دونهوهنده 🖸 دوجیدان، دو پر ایر

هه تزاره همران هار ره درجه لان سهت 🖪 هرار

هەئزەل: گوراڭك، كالدكەمارانەق ھندوانة ابوجهل.

هه بؤس، راز ن، راکشان 🗓 در زکشیدن برای خواب.

هه سبك: ١) بزگهردى به كريانهوه ٢. هه ناسه إنيا ١) سكسكه كريه: ٢)

ھەلسىكەبركى مەسىدركى ئىلوسورلۇل تاھىل ئىگى

هه نسکهبری هه سکهبر کی 🗔 سس سگی

ھەتك: حەنەك قىبەي يىكەبىن 🗖 طىر.

هه تُكچي: نسه سه ير 🗓 اوده.

هەتكوف: بەرائيەر لە ھەمۇشىكا 🔁 كاملاً ياھى برايى، ھوشأن

هەتكە: ھالكەر ھەلاسەسۇ رى 🗓 ھى خستەر

ھەنكەھەنىڭ، ھەنكەنى رۇر 🗓 ھى ھى،

ههلكى هيندكركه، مهندوكات تدكي.

هه تکیان: بشوسوس الهناهن کردن.

هەك، ١) مَيْشــهُلُكف؛ ٢) كرمبْكه له ييستى مالاتى بەرزە دەدا؛ ٣) الهرمو كه يف ۴) كومسه بيكي رور ۵) گري و فيل و ته سه كنه ۴) نار،

دهلالي 🛄 ١) رتبور عسل ٢٠) كرمي ست ها گار كه به يوست زيد؛

٣) جشي و سر ور: ۴) تودهٔ بسيار؛ ۵) تير نگ و حقّه: ۶) ناز و دبيري

هەنگا: ھەر ئىسە، ئەئىستا، نھو، ھەنۇكە، ئۇكەلىھ كنون. هملگفتن به نام بحد ب نه گارس فی به هدف ردی

همنگاف: ١٨ شمقار، لرق: ٢) دمم، كات، روخت 🗔 ١) گام؛ ٢) منگام.

هدنگامه: هدراو هو ریا 🖾 منگامه

همنگانه: باج له مكُّف الله باج ارباب از عسل.

هدنگان شدقان لوّق إليا كام.

همنگاوتن. ئەنگارنى 🗓 بە مەف زەن

هديگوندن به هديگاو باردوينس جوُن 🖪 گام برداسس

هه بگاوهه نبئان: هدنگاوس إني كام برداشس.

هديگياز فيلرن گريكدر 🖫 حقديار

هميكي كمسر كه هيگف له حماليف ده حسموه ان عسل حيل ركندو

هديگ حور که ريگزاره. رويگ به اي پريده بيورجو ر هەنگ خورە: ھەنگ خوركەن يرندۇ ژئېررخوار. هه نگدان، ۱) خه لَلِم، پبوُره؛ ۲) پوُره دان ای۱ کندوی عسل: ۲) بر آمدی تسر جران زنبون

هه نیگ دوزو: که سنی که پهشسویل هه نگدا ده گهری تا پهید ی کات 🗓 جستجوگر «هه نگ»، حو یندهٔ نسل نوین زنبور.

ھ**ەلگتە** ھىگى ھەسەررى بىس

هه مگفار المکوري. سارله نیواره 🗓 عصرهنگام.

هسكفين: عدسدر، هنگفات سل

هه نگفیدوك. گیایه كه ن گیاهی است.

هه نگ کرن: ۱) مارکردن ۲۰) فیل کردن ای ۱) فارکردی؛ ۲) حقه زدن. هه نگل: ۱) بن باحد ن ۲) ده سکی ده فرای ۱) ریز بغل ۲) دسته ظرف. هه نگلدشه به مهمدر لاحید رویشتن و لاقلت هه ل گرتن ای لی می رهتن هه نگمین اهماکف، هه مگفین ای عسل.

هدئگو ندكل نيرداتي سد

هه نگون: ۱) نه نگوار، پیکن: ۲) گیایدکه، هه لُز آیی ۱) هدف قر ر گرفتن: ۲. گیاه انجدان

هدنگرچك؛ تدبگر جاي، لدوه ندي 🗓 أستين سد

همنگوچنه میش خوره، رهنگانه 🖸 پرندهٔ زنبو رخوار

ھەنگۇر برىڭ گور

هه نگورد؛ هه نگفار، نه نگوره 🖸 عصره نگام

هدنگورو: ۱) چوری کاکلهموشان: ۲) میسدگو سی حراب: ۳) تری 🗔 ۱) نوعی عمکیوت ۲) زنبور عسل قلایی: ۳) ایکور

هدنگوری: حوری گسته، دوگهل ممگوری دمین (هندنگوری مدنگوری) آیا بوعی بازی.

هه تگوژه: ۱) حدوی، حبودی د د و گیاه ۲) شهر دی گیای هه لر 🖸 ۱) نگه ۲. سیرهٔ گیره محدان

هه نگوست. به یکوست، ماهند، تبل، س، تبی، تبهی، کلك [ق] انگست هه نگوستیل نه یکوستله [ق] انگسری

هديگوستيلك. به يگوستيه آن انگستري.

هماگول ۱، مماکُل ۲۰ باچه 🖾 ا لگا هدگار ۲۰ باحد حوال

ھەنگولىسك، ئەنگوسىيلە، ئەرسىيلەق نگشترى،

هدنگون: هدنگان، هدنگلین، هدسدل 🔁 عسل

هدنگوين: هدنگف، هديگنيي، هدسدل، هدنگون 📭 عسر.

هه نگ ه برل او ده نگوره میشه نگریسی ده غه ل که هه نگوین ناکا 🗔

هه نگه چینه: مه نگ خوارکه 🖸 بر نبخ رنبو رخوان

هەنگەرەشكە: ھەلگەرۇلە⊡رىيور يى عسن.

اهديجه روشيجه: هديجه يويه التي ربيوار يي عسن

هدنگده ژاڭ: ١) حديق ، بلوره: ٢) ميشه تكوين له قدلشته بهردى شاخدا: ٢) گرده يوردي كاروه الله در شكاف صحره: ٣) كروه الله در شكاف صحره: ٣) تام دهي دركردستان.

ههنگهژاله: مدتک. میشه تکویل 🖸 رتبورعسل همنگه شماله: همنگه شمله 🖸 لی لی راه رفتن.

هدنگدشدلی در هدنگندشد به اتا لی لی راه رفتن.

هه تگ ه لان: هه نگه ژاله. حیگه ی میشه نگوین مهشاخ دا 🔟 جای زنبو ر عسل در شکاف صخره.

ھەنگەلان: ھەنگەلان 🖸 ىگا- ھەنگەلان.

ھەنگەمال: شانەھەلگويرىقشانة عسل

ھەنگەمېن؛ ھەنگف، ھەنگىين، ھەنگۇين 🗓 عسل.

هه لگه وان: په ميوكه ري هه لك 🔁 پر ورش دهندهٔ زمبو ر عسل.

هه تگه وچنه: هه نگه خننه 🗔 برندهٔ رنبورخو در

🗚 نگه و ن: گويني. گه ون 🔄 گُون

هدنگدوي. گونديكه له كوردستان 🗓 روستايي در كردستان.

هدتگی: امردهم، تدرسان آندم، آنگاه

ھەرگىر: ھەنگۇر، ترى 🗓 رىگور.

هه نگیزو: ۱) تو نفی ده سکی خورج و جه وال ۲ کیلی قهبر اس ۱۳ بن کندی تفہر اللہ ۱۱ دستگیرهٔ جوال و خورجین: ۲) سندک قبر: ۱۳ بر سنگ میر

هه نگین: ۱) همنگرین: ۲) نموسا، نمودهم، هدیگی 🖸 ۱) عسل. ۲) کرد

هدنگینی و ندرساکه 🖾 آدگاه

ههسود (۱) تیوه هدتانن: (نهوانه دولین معرو بزنمان به نیوه همنو) ۲) رایسردهی بهمسانسا پیاسساوین و بهدهست مالین: ۳) همرمسان به دهست پیداهنتان ای ۲) شما سها را دارید: ۲) ماساز داد: ۳) ماساز

همنو ۱) نهم نديداره ۲ تهمه افغ ۱ س مدر ۱، اس

هه سؤگه ۱۰ () بهنور بسته انوه ۱۰ (واله واليك) بسب، همر مه اله ۱۰ (كتون: ۲) آن خين

هدتون: الى ساويان توقد بددهست مالين. (پشتت به عملوان يهمام) 🗔 ماساژدادن دارواير بوست

هد تبورتی: وته یه کی جادرگدراندیه له جیروکی کوندا: (هدئوسی مدنوسی مدنوسی خدریدی پاشام به توسی، ایک کنمهٔ جادریی در داست نهای ندیمی،

ھەنىۋىر. ھەنگۇر. ئرىڭ 🖺 نگور.

همتوين: ممنكوين، همنكت 🗓 عَسُل.

هداد: ۱) هدای. ۲) هدماند، دیریم ۳) هدن، مارن: ۴) خدد، هواند: ۵) د ریکی تدستور له دوسگای بدرندات ۱) هواو: ۲) داریم: ۳) هستند: ۴) حنا ۵) وسیلدای جوایی در دارفالی.

هدلدر؛ ۱) هو هره ۲) داردود 🗓 ۱) هنر؛ ۲) بيرون، خارج،

هه نمران: هه ندوران 🗓 کشورهای خارج

همانمزا: زارزی همانی 🗓 هو وزاده.

هدندزاگ: هدندرا 🖸 هو وراده.

هديه ژاله: هديگان زنبو را عسل.

هدندهی: ۱) مریشکناوی، بالداریکه له تیرهی مراوی: ۲) پهیره وی مدودی شده به تیره که ایرون مرعدیی ۲) پیرو مدود اده مرعدیی ۲) پیرو

هوئيدك ١٠) هولك عدلك قسوي كالتمر كوب: ٢) چونه 💽 ١) صر

عصوى از اعظاء بدن.

هدو ایپیو: بامر ازی تعربونی بوندی و سستی با 🛅 بادستج،

هه والجيود: ردگي داريك يو دارسان دوشتي 🗓 ريشة درجسي ست كه

مصوف داروین دارد

هدراخوا: دژدار الاگر 🖾 هو خواه،

هموا خررة كون له ديوارد مو باهانته توماله و إن بادكير.

هه واخرش؛ جيگهي سارگار 🔯 جاي خرش آب رهوا.

هدواد او د ۱) ته قیندار. عاشق: ۲) بعده عید. بادی هموا، به قبر ۳) جبگهی

هه واخوش: ٢) لاگر، هه واحو : ٥) دومه أبي به كيم و زوَّ ح 🔃 ١) عاسق

٢) متكبّر: ٣) جاي حوش آب وهوا؛ ۴) طرفدارا ۵) ريم و چرك دُمُن،

هموادان: حمورد ن، بمرموزور تاريتن 🖳 ير ت كردن به بالا. هموادایش: هموادان آل برت کردن به بالا.

هموار ۱۰ همو (۲۰) وارد روزان، رسیانهوار 🖸 ۱) قریاد ۲۰) پیلاق

هموارچۇن، روسىش بو دايممدران 🔄 يېلاق راتتن

هه وارچي: کوچهن خيله کي. ره وه ند 🖸 بيلاق روه کو چېشين.

هموارقهمر: لمو گوندانهای کوردستاسه که به عسی کاولیان کرد 🗓

ر وستایی در کر دستان که بعثیان آن را ویران کردند

ههوار كردن: ١) هار ركبردن: ٢) چونه كريستان 🗔 ١) فريادردن: ٢) رئس به ببلاق

ههوارگه: وارگه، چیکهی ژیان له کویستان تی حیمه گاه در ببلاق

هموارون ۱) تهی هاوارد۲) تاوی هدرایه کی گو رانیه 🕒 ۱) ای داد: ۲) تام أهبكى استار

هم وارود ۱) هاوار وتناميه كنه بيل به تنابر دن به خديك به لير مدوماندا؛ ٢] فاسكه، هدوایدكه [ق] ۱) به دادم بر سید؛ ۲، آهنگی است

هموارهیموروه: ثمو گرند ندی کوردستانه که به عسی کاولیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان ن را ویران کردند.

ههوارههي: گويديكه له كوردستان إلي نام دهي در كردستان.

همواره کسون گوندیکسه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🖸 از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط یعثیان.

همواري. چادري زرر گهرره 🗓 خيمهٔ بزرگ.

ههواكسرن ١٠) ماسيني لەش، ئەستىۋر يىونى ئەتىدام لە تەخۇشى: ١٢ تورّال دنيه زورْباو بلوير و تامرازي بر 🗔 ١) آماسيدن اعضاء بدن ٢٠)

جمیدن در آلات مرسیقی بادی،

همواكيشان. باكردن و تهستوُ ريوني يرين إلي أماسيدن زحم.

هدواگ حنگدي بلندي سارگار 💽 حاي بلند خوش اب و هو .

ههوالَّ: ١) خِديدر؛ ٢) تاوالُ، دُوست؛ ٣) چِلرَّ به تِي حالُ ر تُه حَوالُ ﴿ ١٠

خبر: ٢) رفيق: ٣) حوال.

ههوال پرس: ١) خديمر پرس؛ ٢) كەستى كە حالى يەكتى دەپرسى 🗔 🗥

حوياشدڻ حير؛ ٢) احو ليرسي

هدوال پرسسي: ١) پرسسيني ځهبسهر؛ ٢) پرسيني حالي کهسي 🗖 ١)

جوياي خبرا ٢) احوال برس،

هدوال پرسين: هدوال برسي 🗔 تگا عدوال برسي

شوخي (٢) جائه

هه نه کچی: قسه حواش، گالته چی 🗓 شو ح و لوده

ھەتەكە: ھەندەكۇ، شەردىر 🛅 شېدر

هه نه کی: گالته چی، هه به کچی 🖾 شوح و لوده.

هَمْنُهُوْ. ١) هَمْرُ لَيْسَتُهُ ٢) دوستُ به حتى 🖸 ١) هُمُرَكُونَ؛ ٢) فُورَأُ. بےدرنگ

همائهمه مديهو 🖾 لگاه معاتبو

هەئەھەيسىن: دېلەدېرىن 🗐 ئراغ لىظى، مشاجرە،

هدته هدن، تخديج عدياسه سو ري ماندرُ 🖾 هي هي خسم

هه انبي: ١) شفتي، جه يه ان شمتي، شوَّى ٢) دور بير و يرو (٣) روز الين، حوصت، هەينى؛ ٣) ئىستىش، تائىسىش كا تىر، ئىدى؛ ٩) ئەير، به تکاوا ۷) توپل، ته نی، ناوچاو ن؛ ۸) کاسی سه حاوه ۹، بار تك، هدريك ١٠٠١) يتر، زيائر في ١) هسوانه: ٢) عقيده و مرام: ٣) ادينه ۴) هندر ۵) دیگر ۴۰) باگهائی، نکهو ۷) پیشانی ۸) چشمه ۱۱ بدئيء ١٠ پيستر

هەلىق ئاۋھا<u>ك</u>الىلچىس

هه بسبك اترگاردي په گريانه وه خيسك 🔁 سكسكه گريه

هەسىئىخ ئالېشاك، ھەلىشاك، جومگەي ئىوان رەندۇ قۇل 🚰 ارتج.

هدئيشك، ئاتىشكار ھالىشكاق آ تاج

هەئىشكە ئالىسكەلقىلولەر بولى

هه بين: هه نوُن، بيَّدات ويتي مه لُحهم 🔃 ماسازد دن دارو بر بوست

هميس موجز رو، تاوهايي، تاواتاوايي 🖸 اين طور،

هه سيه سريع، تعني، ناوچاوان في بيشاني،

ههور: ١) جيار، كەرەپ، ھەل: ٢) ھەر تەرەبدەر بەس، چيتر باد (تەرەبدەت دودوميل و همو ليدي مديدون دردوهيمسهم لايسار شمورا ٣٠ لدو هو ووه (هموه و که سی تر نیه) ۴) رشدی سهیرمان بو زیان. (همو لیم رو ۵۰ گذر نستوه ۶ عین، حیله: ۷) کیم و روح؛ ۸) وتسدی ژاوکسهران له حدگ دی شعیر د سدیدر: (هموی لئی کرد)؛ ۹) شالان پهلامار؛ ۱۰) شەيلە لە ئەتىدامى لەش: ٧٧) شىئادىتى ئەخەرا، خەرز؛ ١٢) خەرز نوبين: ۱۳) پيڅه تين، کهن 🗔 ۱) يار، دعمه: ۲) پس، همين: ۳) و ۴) حرف تعجّب ٥) يازگشت: ٦) باري حيله؛ ٧) ريم و چرك زحم: ٨) تكيه كلام شكار چيان هنگام تعقيب شكار؛ ١) حمله ١٠٠) لمس شدن اعظاء بدن، قلج شدر: ۱۸) خو ب دیدن، رؤیا: ۱۲) خو ب: ۱۳)

ههوا: ١) بد ين: ٢) بلند يي له زموين بمرزتر؛ ٣) عاسمان: ٣) تيشتيار تاسمه: ٥) فين بادي هدوايي، ده عيه: ۴) قامي گؤر ئي (همهوانه كي خَرْسَمانَ بِنَّ يَلِّيُّ)؛ ٧) كَيْمِ، رُوخَارِهُ ٨) كَهُم (هِهُوأَيِهُ كُ لامان دانيشه، ههوايه ك گهوره تمره) ١٠) باكبردن، لهستبرُ ربوُن في ١) باد؛ ٢) جوّ رس ۳) آسسان ۴) اشتیاق و آوروه ۵) تکیّر و ۶) اهنگ تر ند ۷) ريم و چرك زخم: ٨) تدك: ٩) اماس

هدوا بڑہ بریتے اللہ دیوارو خانوی بشدالے کتابہ از دیوار و خانہ سند

هموابوًن: لمكاركيموتلي تمتداميك لم تمتداماتي لمش إنا (كارافتادن

هەوالدير: حەيەردەر 🖬 خيرگرار

هموال متدال؛ بمرددي مند أندان، يزدان 🖺 جفت توزاد

هه واله. ١) حه واله، تاردني پاره به پؤسته دا: ٢) به رهه يوان، پيشي په تجمره اله. ١) حواله: ٢) بالكن.

ههوان: ۱) همسان، هه سان: ۲) ره بهن، سهلت، سپاته، بن مال ال ۱ ال

هدوائاس: سيرٌ ر له چيوَنايه تي كهش دا 🗓 هواشناس.

همواتاسي: پسپوري له باري که سدا 🖪 هواشناسي،

هموانشه: ۱) نار نته، مفته ۲) به خُورُایی، یی فایده 🛄 ۱) مقت، ر نگون. ۲) سهنده

هدوالته چي؛ دوانه چي 🗓 باح سيل گير، مفتخور.

هەوائچە: ھەبب،ۇكەق ئىلىچە. ھەوائە: ھەببانە 🔁 ئېلى.

همواوان. گونسدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردای از روستاهای

ويران شده كردستان توسط بعثيان. همواي: لاسا إلى نفيد

هموايش. ٽحمس تهڻ، پٽِکمس، خدنه 🖸 حنده

هه واي ما: زواني ليمه 🗓 زبان ما.

ههوایی: ۱) ته نینداری له دلداریدا شیّت بوّگ: ۲) بهرمی بالاحدنه: ۳) گهلایی و گوی نهده راتی ۱) عاشق والمه و شیدا؛ ۲) طبعت بالایی ساحتمان: ۳) دبیگ

ههوپۇن: تېتر مەھاتتەۋە 🗈 يكيارە رقىن. رقىن يىيبارگىشىد

همو پهرې بدري خلك، هاسهر 🗓 ستر،

ھەرت: خەنت 🔁 ھلت

هدونال هاونال بامتات التاهسة

هدوتاش. سەرۇكى ئېشكگران 🔁 سركشيك

هدرتائایش: بریری تارایهتی 🗓 شجاعت

هدوتای: جدفتی حدیثات میثان

هدوتاين، حدساسين 🔄 مفعدمين،

هه و تاسه ي: حه وسه ت 🗓 هفتصد.

هەوتُك: گَلْیندیەك كە خواردنی بۈ كۈچكىا نىدكەن. دەفرى گلیمى خۇركى سەیان لیے ظرف گلین ویژهٔ خوراك سگ.

-02-020----

همرت لا: حموقات، حموقاس 🗓 نگا: حموقات

هدوين: حدوتهم 🗓 هفتم.

هه و تو پش: به سه رهاني ناخوش 🛅 پيشامد تاگو ره

همواته واهدفته بجدونو 🚹 هفته

هه وتيس؛ حه قده 🗓 هفده.

هموچار: ئامۇر، ئەسبايى جۇت 🗓 خىش.

هدرچه، حدرجه، بياران حتر ح

ههوجهدار اتاباح دوسكورت 🗓 معتاح

ههوچى؛ فيلهان دەست،ر 🔂 تەروزن، حقەبار.

هه وخستن: ليُك كوكرد مهوه، كردنه يهك 🖾 دورهم جمع كردن.

هه و د : ۱) رکه. پیرگی، قه ده ر ۲) حدور آل ۱) قفس: ۲) حوض هه و د : ۱) ما، تأل، داو؛ ۲) چهمد وشه یه ك که په یه ك هه ناسه دا گوتری آل ۱) تان تاریخ و موی؛ ۲) كلامی كه با یك نفس گویتند.

همودان: پهلاماردان 🔁 حمله کردن.

هەودود ھەئدۇر ئېكتر 🔁 ھىديگر

هدودهك: هدود، ركه، بيركم، تهغدر في تفس

هموده لی ، ۱) شو ربای له ورده ساوار و نارد بو جیلی تهره راو؛ ۲) داروکه ی مفرمی سهری شوئسه، تهیمه دُور 🖸 ۱) نوعی اش بر ی گاو راثو، ۲

جوب يتبه

ھەورە ١) مۇى رۇر يەرزدودبۇگ كە بار بى لىق دەررسەجو ر عەور ٢) ئىتىپكى زۇر ئەرسى كوركولىك بۇ دەسىت چەوشتى كە يە كەھى سابىۋىلەرە دەكەر دەھىرى، ٣) گۈمى قۇل ۴) مېرگۈلەي پچۇك لە ئو تى چياد قام) ابىر؛ ٢) ايىرمردە، سەنىج؛ ٣) گودار عميق؛ ٣)

مرغزار کوچک در کوهستان. ههورد تیر بار، ده دری سواله بی اس طرف سفدلی.

ھەۋر: ھەسگۇر، برى 🖸 اسگور

ههور . برخي، برسي، سراق گرسته

همو والز اركه، يعره ورؤود 🗔 سر بالايي

همور آره هارزان هامر از 🗓 همر رز

ههورازي: سهريان وزرره 🖫 سربالايي.

ههو رامان: مه لَیه مدیکی شاخاوی و چره لای پاوه و سعو یه شاری ستمی کو ردسان آل مطلعه ای کوهستایی در کردستان، و درامان،

ههو رامانی: ۱) خدلکی هموراسان: ۲) شبودی کو ردی هموراسان 🖺 ۱) اهل منطقهٔ «همورسان»: ۲) لهجهٔ کردی «هموراسان»،

ههور سی: ۱) خدلکی مدلیه بدی ههررامان: ۲) نمیتریه کی تایبه تمی له رمانی کوردیدا 🗀 ۱) اهل منطقهٔ «ههورامان»: ۲) لهجهٔ کردی اورامی

هه و رأن: ۱) ها قر ن، سپيندار، نه سپيندار؛ ۲) عاسماني به هه و رقا ۱) سپيد ره چنار؛ ۲) أسمان ايري.

هدورایی: ۱) برچینی، برسیاتی: ۲) عاسمانی به هدور [۱] ۱) گرستگی: ۲) اسمان در ی.

ههور پردو: میوه و دهخلی که به ههور زیانی دیوه 🗓 میوه و غلّهٔ ایر وده ههور برده: ههور پردوالی میوه و غنّهٔ ایر زده.

هه و رس: داري عهر عدر ني درجب عرعر

هه و رائد: هدوره اندو شند مدرمه ی کون کو به که بو شب شوان ده کارده کری . آن ایر اسفلجی.

همور گُمر: ئير بارگدر، كەستى كە دەقرى سواڭەت چىدەكا 🗓 سفالگر، كە زەگى

هدورنگ: برينگ 🗓 دوكارد پشمچيس.

هموروپا: جورئ بدری دارماروای برعی ثمر ماروج. همور وهدلاً: رؤژی پارانی و هدورای هرای بارانی و ابری.

ههو رو: رونگی سورمه یی 🗓 رنگ سرمه ای.

ههورهبدن: ۱) یله کمامی سهرداید شراو بو جوّنه سهربان، کوّماح: ۲) ژوّری چکوّله لهسهربان بو کهلوپهل آل ۱) راه پلهٔ سرپوشیده تا پشت بام: ۲) اتاقك كرچك بر بام خانه

هغورهپروسکه: بر وسکدي هدور 🗀 رعد وبر ي.

هدو روتربشقه الدوردير وسكه 🗓 رعدوبري.

هه و ره میش: ناوریشم 🗓 ابریشم

هموری: ۱) پارچه یه کی توریشمی باسکه بو سمرینجی ژبان ر رویه بد به کاردی ۲۰) هموری دهست پی شؤری، هه رز ۳) هدو ری، نیری، نه گهی دوساله و بالاسر، هه توری ۳) دبیای به همور، نه ساوی ۱) پارچهٔ ایریشمی کلاغی ۲۰) برمرده، ایراسفیجی: ۳) نکه شای ۴) آسمان ایری.

ههوری: ۱) چیامه که له کو ردستان: ۲) لهو گوندامهی کو ردستانه که به عسی کولیان کرد [] ۱) مام کوهی است: ۲) روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

ههورُيِّ: ١) هارِزِيْ؛ ٢) همرالُ 🔄 ١) همراه؛ ٢) رقيق.

ههورئي، واڻئيءَ ههورئ که ياران دهياريٽي، هموري پر 🔝 ير غليظ و ياراني

ههو رئيين هموري كه ياران دهبارشي 🔲 اير غليظ و بارائي.

ههوريّ ته نُك: سوُّكه لهههور 🗓 ابر رقبق و مختصر

ههوري رُهش: ههوري پرُو توند 🖸 اير پريشت و غليظ

ههو ريس؛ داري عدرعمر 🗓 درخت عرعر.

هدو ريشم. هدورهميش، تاوريشم 🗔 اير بسم

هەورىشە: كەررىشىك. خەررى، كەررىشىك، كېرىرىشك، ھىدررى 🗓 خرگوش.

همورینگ: ۱) تاورینگ، پریشکه ناور؛ ۲) برینگ، ههورنگ آن ۱) شراره: ۲) دوکارد

ههورز: ۱۱ سهور، کهسك ۲ مهرن برگه 🗓 ۱ سبود ۲ برکه.

هەورۇڭ: ئامال كەسك، ئامال سەوراق سىزھام.

ههو ژبن: كەسكانى، سەوزانى 🗓 سېزىنگى، سېزرنگى.

هدو زینگ: تاویلکهدان، گیانهلاًونیاهم مرگ.

هدۇس؛ فير برأن، راھائن، هدئون 🖸 سليم، يادگيري،

ههورسار: همفسار، تموسار 🗓 افسار،

هه وسائدن: فيركردن، راهينان، به كارد حاراتدن أن تعليم دادن

اهەرسىن: ھەرىكى قىربۇن بۇن، قىرەكاربۇن 🖸 بادگر قتن.

ههوش: ۱) بربی سبر و (دس؛ ۲) حدوش، حدسر: ۳) باخچه؛ ۴) رتج. تامان لددار بو تاژه ل له دهره وه الله ۱) برخلنگ: ۲) حیاط: ۳) پاغچه ۲) تردهٔ چوبی برای نگهداری دام

ههوشار: ۱) ولاتنکه له کوردستان: ۲) پهستی سه گی زیر باش. (سه گی ههوشار) ۳) گیدگهستان ۱) تاحیه ای در کردستان: ۲) صفت سگ

هەوشىبان: ١) گيايەكە زۇر ئالى، ٢، سەردەمى مەدەرەوەنوستىن لە مانكى بۇشىمەرو كەلارىزد : ٣) كياكەسك، ھەوشارالىي ١) كياهى دست تلخ

مزد؛ ۲) موسم بیرون از خانه خوابیدن در تابسنان ۳) گیاه حاروجزدای،

هموشه: ۱) پەجەمەر: ۲) جەسارە جەوشە 🔃 ۱) آسايشگاه گلەفرشىيە، سىغار ۲، خياط

هموشهه که ۱) تازه آنی شیرده ری پئیسومسردی ۲) مهیدانی باری، گوره پانی وهرزه، دهشتی جی گهمه آن ۱) بز بر میش بجهمرده سرده، ۲) استادیوم ورزشی،

ههوشین: ۱) دردی شیر وشك كردن: ۲) گیایه كه له تیرهی پنگ إ ا ا ا بیماری شیر خشت كردن: ۲) گیاه آویشن،

ههوشینان. کویستانیکی بهناوبانگه له کوردستان 🗓 بیلاقی است مسهور

هموق: ۱) بلهی مهردیوان: ۲) دوکاسی سه وری چاندن: ۳) به نگاوی ثاو: ۲) تاق، تاقی گرمیسهزی، گرمیمزی به تاق [۱]) بلهٔ بردیان: ۲) کرد مستطیل شکل سیریکاری: ۳) تراکم آب: ۴) سقف گنیدی.

ههوك: تدوك، قورگ 🗓 گلو

هه و کردن: ۱) قر تماغه په رینه سهر برین: ۲) کیم و روخاو له برین هاتن ایا ۱) خشاك ریشه روی زحم ایجادشدن: ۲) ریم و چرك از زخم بیر ون آمدن.

هه وگ: هه والي ته وك 🔃 گاو.

هدوگ: هدرو، هدشي، هدنه 🗓 هو و

ههوگیان: ژنی برای میرد، جاری لی ژن برادر شوهر، جاری ههولی: ۱۱) هاولد باش، هیژ ۲۱) تارالی(۱) حرب؛ ۲) شجاع

ههول: ۱) ته قالا، كوششت, حهول: ۲) وز، گيژو سهرسام 🗔 ۱) كوشش: ۲) س.س.مه

هەولدان: تەھالادان، خەباتكرن، خەبتين 🗓 كوشش كردن.

ههول کهردش: چاکهی کرد، پياوه تي کرد 🖸 سکي کرد.

ههولمق لهوگوندانهی کوردستانه که په عسی کاولیان کردات روستایی در کردستان که بعثیان از ر ویران کردند.

هه، لَه: ١) تاوله، حورتكه، خورونلكه: ٢) بشتهمال، بارحهى كولكني حروسك كرديهوه في ١) أبيه ٢) حوله.

ههولُهُوْلُوْلُهُ: تُكُوءَ ربيكه ي تكون، تاوره 🗔 سن درسي الوعي حوس ههوله كير. دوست ياجه، حديه ساوات دستهجه.

ههولي: حوالوتهسين يه كساله الله كرُداسب بكساله

ههولیون ۱) به کجار یاش، له باشیش باشتر؛ ۲) شاربکه له کو ردستان [] ۱) بسیار خوب، بهترین؛ ۲) شهری درکردستان.

ههوئ: ١) كەيئىر ئاھىلەلگ، جۇشى راشادى ٢) جەرال ١) شادى، سرور؛ ٢) جواب.

ههونا: ١) دوباره، ديسان؛ ٢) بيندنگ بو ن ٣) خهوتي ١) دوباره: ٢) ساکب شدن سکوب: ٣) خوابيدن.

هدو ڻهه بيش: خدوني کدوڻن 🚍 په خو اب رهنن.

ههوڻ دهييش: خهوڻ ديش 🗓 حواب ديدن.

مهون رُعميديش: حدوررُن، حدوردوين 🖸 حوب از سر بريدن،

بدحوات شدن

هه و السائك: خەرسۇك 🔁 سېك خوات.

ههو را قبيال يشيء خمون ديس 🗓 خواب ديدن

ههون گران: حدرگران 🛄 سنگين حو ب

همونو، گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردن از روستاهای ویر به شدهٔ کردستان توسط بعثیان

ههوتيايش الو شاكردن 🖸 ساساكردن.

همونئی سهرّان: بریّتی له خموی زوّر دریّژحایهن 🖪 کتایه از حو ب طولانی.

همود: ۱) نمنگن هنگ، تیوه ۲) هدفی، هدنه: ۳) هدنه: ۴) خو به تی:
۵) نیتر به سه: ۴) دروشم، بیشانهی تاییه تی: ۷) هالاوو تینی کهرماه
۸) همان جار، ده فعه، که رفت ت ۱) شمه ۲) هر ره ۳) دارید؛ ۴) حردش است، همان است؛ ۵) دیگر پس است؛ ۶) علامت، ارم: ۷) بمارگرماد ۸) بار دهمه.

هه و و تسود مهلیسه ندیکی کویستانه له کو ردستان 🔁 با حیدای سردسیر و کوهستانی درکردسیان.

هموره خان: ۱) هماند. همانی: ۲) که یوانو 🖾 ۱) هو رو ۲) بادوی خانه همورد را دردند. دالاندوه 🖾 التماس.

هدودر هدور، تبريار، دوبري سوانه ب 🗓 طرف سعالي

ههوهس؛ تسبيه، تاردروات ارو حوس،

هموهساره راني بمعمله إفراري هو ودا

هەرەسىرى ھەقىنىڭ ھوود سىن

هه روسیاگی: حدیدساو، واق برمار 🗓 مبهرت و منحبّر

ههروسيان. حديدسان، عديدسان، واقرروس الا متحير شدن.

هدوه لل ١٠) تيكهم ٢٠) سدوه تا 🗓 ١) اوّل، يكم: ٢٠) آسار

همودل به هار: سمردتای به هار 🔄 او یل بهارد

هه و ونگ تاریک، دوسکاریک آن هاون

ههوهه و: ۱) دمگی سواران امزاردا؛ ۲) وسمی سهیرمان 🗓 ۱) غلغلهٔ سواران در شکارگاه؛ ۲) کلمهٔ تعجِّس.

هموی: ۱) همته، همشی، همود؛ ۲) مانگی له عاسمان؛ ۳) کومه ك له كار؛ ۲) هـمولك. حمله كناه ۵) مایسه ی حلاف استان حمریت كردن، ودروری سكيس، خصر مول ال ۱) هوو؛ ۲) سد، تسر؛ ۳) كساد دركار؛ ۲) يك بار، ۵) وسيله سرگرمي

هدوي، هديد، هدئي 🖸 هو و .

هه و یا: هومید، هومی 🔁 مید.

ههویان: بهر بیلایی سدکوی سهوداپوشراو له بهردهرکی مال 🗐 ایوان. مرس

ههوی پار، ههومسار 🗓 هو ودار،

هدوي بأرى: هد قبنى في هو ودارى

همو نج: رُتل، تُوره که ی گو ن پیستی که هینکه گونی تیدایه 🖾 کیسهٔ بیصه، حایهدان

ههري دار: ههري بار 🗔 هو ردار.

همویداره: گیدیه کی زیر گدلاپ نه نے گناهی است بسیار برگ پهن همویدی: جوری گهنمهرمرده الے نرعی گندم

هدرين هدتيران خميره

ههویر: هاوین، جیاکسردنسهودی ماكو زا به به كتبر الصحدا كردن بره و برخاله ما از گله

ههويرا: تازار بهترس، ويُر ، بوير 🗓 شجاع، نترس.

هدو يوترش. خەمبرد، ئامبالى ھەربر 🗓 خېيرمايە

هەويردە: ١) بالسدەيەكىم كەمى لەرىشۇللە زلتر كونىچى كونىچىيەو رۇر عاشىمى ھەرزىمە رۆر قەلسەرە: ٢) دريەك كە دايكى دورۇ، گىر باوكى ئېرەتسارى بى، قەمىج لى ١) وشىم، بلدرچىن: ٢) سىگ تارى رمادر دورگە و از بدرتارى.

هه ويوشيل: هه ثير شيل 🖸 ځمير سرشت، ځمير گير.

هدو پرشیلان: هدلیشاوتنی هدویر، هدفیر شیلان الم خمیر چلامیدن هدویرگان: هو ریکی مدری کورده به مدلیده شدی جزیرهی سوریاو له که روستانی بعرده ستی ترکان ده ژبی المحسیره ای بزرگ درکردستان،

همويركه: تارجه، معلَّيه ند، همريُّم إنَّ منطقه

همو پرواتا: تەنگونكەھەرىر 🗓 چومە.

همو پرهپته: نامی کهمیرواو 🗀 بان بابرشنه.

ههویری: ۱) وبرایی، بویری، تاراتی؛ ۲) مازتاوی پهزیدیه کام 🗔 ۱) شخاعت، ۲) لقب طایقهٔ ایردی درکردستان.

ههویز: ۱) حدرشدمه ر به چهمه رد (مهرمان مهبو له پهریزی پشکه آمان دیوه له هموبری) «مهسه ل: ۲) سه ریی مو، توکی سهر وریو (۱) خوابگاه شیانهٔ گله در دشت ۲) سرطاس

> هه ویزا: رکور بو رن 🗓 باپسری، قر زند شوهر از زن دیگر. هه ویسی: پدچهمهر، هه ویز 🗐 حوابگا، گله دردشت.

> > هدرئ بسار: هدری بار 🔁 هر ود ر.

هه وي ساري: هه فيني 🗓 هو وداري.

همورك: جدلك، جاريك إليا يك دفعه.

هدرين: تكا، خراهشت 🗓 خواهش.

هه ويّن: ثاميان، ثاميدي ماستو به ثير 🔃 مايهٔ ماست و پدير.

همویتا: جاری تر بش 🗓 یك بار دیگر هم.

هدریسایش: ۱) پهندادان، حاواند نده وه ۲) ژبر کردنه وه ی مثال ایا ۱) پناهدادن؛ ۲) بوازش کردن و از گریه خارج کردن کودك.

هموين كرڻ، تكاو رُمجاكردن، خواهشت كردن 🗓 خراهش و التماس

Contract to

هموين كردن: تاميان تبكر دن إلى مايه در شهر ريخن

همویشی: هدئیتی، هدوی داری 🖸 هو ود ری.

هههد: وبدى ساديرمان 🗓 حرف تعجّب،

هدها: وتدى سديرمان 🗓 حرف تعجب

هدى: ١) له بۇن بەشدارىت: ٢) وتدى بانگ كردن بۇ ھاوار: (هدى دايە، هدى بايد): ٣) وىدى پېشىسەركۆنەر جويىن. (هدى و واللكرار، هدى منائى ھاروھاج): ٣) رتدى سەيرسان: (ھدى لەو كىچەجوانە): ۵) دنەو هدى جو: خوازېيى كەر 🗓 خواسىگار.

ههي چوّد وسهيه کسه له گهمدي حدوه أيّ د عميليّس 🗓 اصطلاحي هر قديم موشك بازي.

هدى جۇھەي جۇيئىن: كىمدى خاردىنى 🗓 قايم موشك بارى.

هدي جو الله حارثيني كاحواسكاري

همیده ر ن هو زیکی زیر قدوعای کر رده به بیوان و رو سقه ره دو ده رسیم ده ژبل ایا عشیره ای بزرگ در کردستان

هديده ري. جو ري كواردي كوي 🔁 نوعي كوشواره.

هديدي برولاجو إنا إبروكمسو

هدرو، ۱) وسدی سبود گیر ن ۲) وسدی سدیرمایی ژبانه ای ۱) کلمهٔ موحدگری ۲ حرف بعض جایمها

هەيشت؛ مەست، بەك لە جەوت رياس 🗓 ھىسى،

هەيشتاي، مەشنى، ھەشتاك 🗓 ھشتاد.

هدستاني القدالياناء وأراها سادمين

ههیشتن همسه اد] هست

هديشتيس: هدرده 🗓 هيحدو.

هەيشتىكى ھەزىمھەم 🗀 ھىجىھم

ھەيشۇ، ژنى سەنبتەر زماندريۇ 🔄 رن سىبطە

هەيشىمەت: ١) ئارەد. بى قەرغى: ٢) جەشبامىاتى جەلك 🔃 ١) ايادى. برجمعيّت: ٢) اسوھى مردم

همیف: ۱) مانگی عاسمان: ۲) حمید رسدین: ۳) نوّله، همرمیو: ۴) رق. رك آن ۱) ماه (سمان: ۲) در نفر: ۳) فتقام: ۴) كینه

هەلىقىسىتاندن: بولەتەستاندنەۋە 🔝 ئىقام كرفتن

هدى فستشش جەرم بۇرە، حال لى هاتن 🔃 بە حالت جدبە دىجار شدن

هەيقەھەلىئان: ھەيىقەستاندى: (ئەزى ھەيقاحۇھەلىئم) 🖳 ئتقام كرفىن

همشه: ۱) مانگی عاسمان؛ ۲) مانگی سال 🗔 ۱) ماه اسمان: ۲) ماه سال

ههيڤايل مانگي جارده 🗓 بدر.

هدىقاتە: مانگانە، خېرەي مانگانە 🔁 جېرە ماهيانە.

هديقك مانگيم، مانگي په كشهره 🔁 هلال.

هدىقى، سانگى: (سىالا ھەنئى دەرۇ كېستىر ن ز سانين در) 🗓 قىرى،

سال قمر ي

هەيقى: ئاۋى ژنانە 🔝 ئام رئانە.

ههیقتی سو ره در وشمی دامو ده ژگای ده رنه تا به له پایدت داود درما نهود 🖸 هلال احمد.

هديكه: دديگيده با بر و 💽 نهيبازي تا بر ود، عي كي؛

ههیگدهل: ۱) مهلاندت، بهژن و بالا؛ (پیاریکی به ههیگدهل بو)؛ ۲. قول بهندی رئوی نه حشدار؛ ۳) په یک مر، کوته ل له کانزاو دارات ۱ ریحت و هیافه، هیکل، ۲) باروسد نقره یی منقوش؛ ۳) مجسّمه،

هديكه ل تراش: پديكه رجيكه ر، كوته لسار په كانزو دار 🖸 مجسمه ساز

ها مدان. (همه ی له و که سه ی بچی گورگ بکوژی): ۹) رشه ی لیخ ورگ بکوژی): ۹) رشه ی لیخ ورگ بکوژی): ۹) پیش لیخ ورگ یک یمنی ۲۰) پیش درآمد سر ونش و دشنام: ۴) حرف رامد سر ونش و دشنام: ۴) حرف رامد سروز: ۷) بلی: ۸) حرف رامد ستور: ۷) بلی: ۸) دو باد

همیاد ۱) همنا، تا ۲، به آن، لمین ۳۰ شمرم <u>اسا</u> ۱) حتّی ۳۰ بلی و ۳۰ حماء

همیاتی، ۱، بول ۲ داریی آل ۱) موجودیت: ۲) د رایی،

هه ماران ۱۰ مه منی دوستان ۲۰ تا حوا. داخو د (هه پاران نیستا له کوئیه) اصلاح که دوستان ۲۰ آما

ههیاس. ۱) ناره بر پیاوار، ۲) که سنی پای له رُیْرَوْیشنت پیکهوه ده سوسی: ۳) گرسدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کردان ۱) نام مرد نسه: ۲) کسی که پاهسایش در راه رفین بهم می خورنسد: ۳) ز روستاهای ویران شدهٔ گردستان توسط نعسان

هه پس چقس: لمو گوت. دانه ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کرد آت روستایی درکردستان که بعثیان این را ویران کردند.

هدیدسه؛ کسیدردی ریز و ریو 🔁 کمر بند نقر دیی و روین.

هەپائل ئەرمىدى ئەرئەتدارداتا اين الىداردى يىغىن

ههيانه: همسيان، لايان دوس نه كه في 🗓 د رند.

هدیام؛ عدیام، روزگار 🔁 رماند، رورگار

هديبان: هدير ن، هدويان 🖺 ايوان.

هديبون هديكوري، تديكوردن عصرهنگام

همیهه: مهر گوندامهی کوردستانه که به عسی کاویان کره آوروستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

همپیهات: ۱) مهاترسی، خوف: ۲) باوه یو ژنان: ۳) تا وه یو پیاوان آیا ۱) هیبت: ۲) نام رتابه: ۳) نام مردانه

هەنبەر: دۆرۈ مەيەستاكى شيارى تۈسىن 🖸 سورى.

ههیبهسولنان حبابه که له کوردستان این ام کوهی در کردستان

هدينا: ملد لدرات ـــــــ

هەيئال كۈتەل 🖾 ئىثال، مجسمه،

ھەيتانە: ھەتاتە**ت** دارىد

هه يتأهه يتا: لمدوى يمكو به يمله إن متو لي و شناب اميز

هدیشم. هممد، دیرم <u>ات</u>اد رم

ههيتوهوت: ١) خرت و پرت ٢) قسهي بئ تام و خوي: ٣) شات و شوت [1] ١) خرت و برت: ٢) سختان بي سر وته ٣) لاف وگراف.

هەيتوھيت: تسەي بى مائار ئىكەلىيكەل نى سحنان بىسر رتە.

همیته: ۱) بوکمری پمردهستی خان و تاغه: ۲) همته، شاد دههی، دیر ده ۲) به قممی هیندنگ به چه کدار ایی عوسمانی بو ایا ۱) پاکار و باب؛ ۲) داری: ۳) لقب بعضی ر سر باران دولت، عثمانی.

هەيئىلە هلول: گەسەر سەرگەرمى يەكى كوردانە وەك گۈيىن دەچى 🗓 نوعى بەزى.

ههيتهههيت: همراو هو ريا 🗓 جار وجبجال

1-18

پيکربر س.

هدى كدوتش: جدرمدي كرت، حائي ليّ هن إنّ دجار جديد شد.

همی گورهٔ شیاوی تهم سزایه خویهمی: (دهیب و ب بی بی مافی حوسه هدی گؤن فی سزدور این است.

همىلۇغ ١) يانگ لە كور كردن، مەي لارى،ھەۋارۇكەن؟) ئەي بېجارە، بۇ گش کوسی ٹیُوں[1] ۱) حطاب یہ پسر حوالیہ ای جوال بیچارہ کا ک پیجاری خطاب یه هر کم

هميلي: پانگ به ژن و کچ کردن بانتي همي کيژي پهسمه رو ن و بي فهوماو في حطاب بدرن و دختر يعني اي دختر بيچاره

ھەنتى بەلگى براۋا ھالجا

طهرينا, خورئ تر نش، ديسان (ت) پاره درياره

هَهُ بِنُورُ لَيْنٍ، جِرَعْمِهِ، جِرِمِنهِ، هُمَّ بِي إِنَّا حَمْعِهِ، أَدِينَهُ

همىنە 🕚) ھەنگى، ئەرساكە، ٢) ھەيبو، ٣) ھەين ۴٠) وس، بىدونگ بەك ١. لكورة ٢) أدينه ٣. هسيم (٣) حاموش بأش.

هديتي: ١) هديتوا ٢) هدتي، شوُتي، حديدي، شمتي 🚉 ١) ادسه ٢)

همسي: ١, هديگسي، تعوساكه: ٢) همينو: ٢) هدي، همري 🗓 ١١ "بكه: ۲) آدشهٔ ۲) نمای

ھەيرا ھەيقاڭ بگا: ھەيت

هدی واځ: ۱) تدې داد. تدې د ح، وشسهي خدمېساري ۲) سهره ساي هد، بلك له ستر الماره إلى ١) كلمة براز غم ر الدوه ٢) سر غاز يعصى

> ھەي واخ ئىس ھەل، ج آك 🖈 ھەل راج هميوان: همريان إن ايران

هميواني دووراسه كالعمار 🔝 واسط بهان

هميوالم مايك دافع داه

هاديون هاويدن، مايوان 🗓 يوان.

همپوه: ۱) میودی یی، بعظی: ۲) همثانه 🗔 ۱) مبود یه: ۲) دار ند.

هەبودچان: بسكى سەر لاحانگ 🗓 گيسو

هديوي: ماركي سال 🗓 ماه سان.

هديوي: باوي ژنانه 🗓 نام ژنانه.

هدمه: ۱) ماود، ریشدوه؛ ۲) دوست یی زادهگا (کیایس حوری همیه ده لَيْنِ بِرسه): ٣) وبُدُه جِنْي ره نگه: ٤) هدس: (جي لدنارها هديد ١٦٠) ریده است ۲) در دسترس است؛ ۳) چنین پید ست؛ ۳) فست

همیها: ۱) رتدی باردره کردن- (همیها تدره جوال درویه ا بر): ۲) وتدی المسيوماين الروّران 🗓 ١) علامت باور بكردن؛ ٢) كلمة راسن

هههائ: همرگير بيندانايه، دوره 🗓 ممكن نيست، هيهائ.

هدیهای: وته ی سایر مان به خامه ره 🔁 کنمهٔ معجب اسف آمیر

هديدتي: ١) ژبان: ٢) ديولديدند: ٢) لاي دوستاده کدوي آپ

۲) تر ریبند است^۱ ۲) د رد.

هديدكن رونگه، رندوجي كو 🖸 احتمال دارد كه.

هديهر؛ وتدي بارورندكردن 🗓 كنمه عاباوري

هديهور ١) وندي سدير من ٢٠) هديهات 🖸 ١, حرف تعصّب ٢) هيهات هديهوات: بانكي سمرماوهر الاحراي باير اهاب هميهوات حلاس بوان مدهي يجزَّت) 🖫 آدرماه،

ههيهوَلان: ١) وتهي سهيرمان؛ ٢) سهير و سهنهره؛ ٣) واق برهين 🔃 🐧 نیز ف بعدی ۲) بنگفت آورد ۳) شکنت رده

هدي هدي: ١. وتندي سديرمنان ٢) ونندي گلمندييكردن ٣ وتندي ئافىدرىن و شادى. (ھىدى ھەي چىمەھىنىڭ بۇ دوپىنى بە دېدەو دل، دلبه رشدرایی گیر سالم که بدای هیدا) (اسالم)؛ ۴) ده نگدایی گدید لهلايدن شوالمدره 🖸 ١) حرف بعضًا ٢) حرف تمسخو: ٣) كلمة تحسين و أمرس: ٢) كلمه راندن گله.

هەيھىر ؟ ، اد ن زُرْقىي (دلكي من يەھەيھىرى 🗒 شدىد خشور

همهها والأراء الأراوين والحراب سحاعت

هەييىي، پۇ ن، مان، ريتدرەتى 🛅 زىلىدېردى،

هي) بي، وسادي بايسماني سني يه كهستي (هي تؤيه، هي سند) ٢) العمل الما الكي يكادتين ٣) كالمسريل دولكي كريال. ٣) شيء هما شي، ثم، ثهرُ يي ال ١٠) پينسون سايك و احتصاص و تسبت: ٢) كمرين صداي شده ٣) كمترين صدى گريه! ٢، نه رطويت

هتي: ١) بيتي ياكككردن ٢) همر. مائاي ندير ندوه دهد ت: (هني هات هني چو) ٣٠ . تاوي بينتي له تعلماو يتكاه ٢٤ تيساره بو بريك: (وي هن ر الدورات، هي ودودرد والده يو ثيره ودرده ١٥) حد، هنكه ٤) هير٠٧) هست؛ ٨) ديسان: ٩) مه أي چسفه رمو (١٠) حرف تد: ٢) هر: ٣) حرف «هـ»: ٢) اشاره به نزديك؛ ٥) تحم برنده؛ ٢) أموحته؛ ٧) همور ٨. درياره؛ ٩) بلي

هي يون: قبر يون، رهاس في دكرسن.

هیبیدوز که سی که همار له سویس خوی دهمیتنی و سدف مر ماکا 💽 حضر. مقابل سقر

هبيه: هراته 🗓 نگا: هر به

هیت: ۱) رومگلک، بو بزن: (بسزت هیت رورین: ۲) جوت، حوت، رەوى كَيْلان: ٣) بين، گەرمىدى تارى (ھيتى كەتسە رەئيان): ٣) مەر، سید رات ۱ رنگی بر ی بزا۲) شخبردن: ۳) گرستی افتیاب: ۲) تمدان مرطوب

هیت ۱) خوت ۲) سمت رکه فه آن ۲) ران به کشتی، له ته زمو به برمزور ۱۰ بى رگ: ۴؛ ورد. ده گهل بيت ده گونسرى ۵٠) به لهك: ۶) وسه گوشتى رل: ۷) خانیگه اتر ۱) حودت ۲، پاسن ۳) ران. رر بو تا زیرشکم: ۴) غرد، ريره ۵) ساق ۴. قطعه گوست بررگ، ۷، تهيگاه، يهلو هیتتُك. ١) مدره رد ٢) برنه مدره را ١٠) پشم نرم نوعي بر: ٢) بر برم موى . هیات حواری گیل مو ن حواره سنت حو 📆 باس کح

هیس نموی دیکه آن دیگر ، دیگر ی ،

هیشم: ۱) تمتمه برکی مفارده و ۲) لاتؤسم را نم: ۳) سیوی، همتیو 🖾 ۱) نوك گردتاه ۲) باستم ۳

هيت وبيت: وردوخاش في حردوء -

همجكام: نديدك لدماندات هيحكدام.

هيچ کلوچ: ههر هؤو سهههبال هو وسينه.

هيج كەس: بەكەسىك 🗓 ھېچكس.

هيچين: ١) تر خيان تيه، په كارتايه ن: ٢) كه س ته تيميه: (هيچن

نەن بېستوه) 🗓 ۱) يى ار ژشند؛ ۲) ھىچىك از ما.

هيچا به نسب به نساق ميچ به

هيج به: همرگيز 🔁 هر گز.

هيج مدين: بدلاني كدم في لاأقلُ

هيچتي د ١) په کارتايديت؛ ٢) تدم چو ره 🖸 ١) په درد نمي خو راي د ٢) اين

هيچوپوکچ: يئيٽر خ. بيکاره 🔝 بي ارزش، بمدرد نخو ر.

هيچ رپوريچ: هيچ د پورچ 🔁 بي ارزش

هيچورييج: هيچوريو جاني بي ارزش.

هبچه: بي نرخه، ته تشته 🗓 هيج است.

هیچهار: هجهان بیباری سرار 🖸 نیفل فرمر.

هيچهيچ: لرقمارقي وشتري گعرمداهاتوه (هيچهيچا كوردانه شهرهقا كوردان وهرگريه وهك لوكا موسلياته شموه ها كوردا تهم ناكي تعردانه) «به یسی کوردی» [ن] صدای ب و دهان شمر تحریك شده و خشمگین.

هیچی ۱۰) بوره ۲۰ هار، نهری به خواسی هاری گر بای 🗔 ۱) خسمگین ۲) دچار بیماری هاری

هيچيهكر هيچ كەسپىك لەۋە كەسەنە 🗾 ھىجيدار

هَيْدَانَ ١) تُوْجِ ۽، داسه کبان، همدادان؛ ٢) سمير، سمممره (بيسانه ک هیدایی): ۳) در وشمی برسیار بل سهیرمسان «۱۵۶ ۴) در وشمی ناسينهوه؛ ٥) گومان 🔄 ١) رام، قرار؛ ٢) عجيب؛ ٣) علامت سؤال rata علامت شناسيي، ٥٤ شك، كمان

هیدایهت: ۱) رئیشاردزابوُن: (خوا هیدایه تی بدا) ۳ تاره بوّ بیاران ۱ ٣) له ر گوندانه ي كوردستانه كه به عسى كاوليان كردال ١) هدايت. ۲) نام مردانه: ۳) روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

هَيُدكي: ١) به له سهرحوري: ٢) يشوَّ به سمرحورين 🔄 ١) به أهستكي ٢٠. صبر وحوصله

هيدڻ: ئيدن، نهريتر 🗓 آن ديگري.

هيده ره كاميشي جوارساله 🖸 گاوميش جهارساله

هیدی: ۱) لدسدرخو، سهر: ۲) بشو بدسمرخو، (بیاویکی هیدی ید) 🗔

١) آهسته: ٢) برديان آرام.

هيدي بوُنهوه ؛ تُوْقره گرتن، ئارام بوُ ل 🔝 رام سدل

هیدیکا، بهسمبر، بهسمرجو (هبدیک بارق الله هستگی

هیدی کردنهود: نارام کردن، بوقرمین گرتن 🔁 رام کردن

هیدی کری داسه کناندن، ههدانیّدان 🗐 از م کردن

فیدیتا ۱۰ لمره ۲۰) تارها ﴿۱) از ین ۲۱) جنین،

هيديه و بورن: هيدي بونه رو 🔁 آرام شدن.

هیدیه و کردن: هیدی کردنه وه 🖭 آرام کردن

هیدی هیدی: ۱) کام کامت ۲) سامیر دستمبر و 🖸 ۱) اندای اندای؛ ۲)

هیشوت: گوندیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🖸 از روستاهای

ويران شدة كردسين نوسط بعثيان

هَيْسُونَ، تَيْتُونُ، تُون، تاكرداني كدرماو 🖸 تو ر حمّام

هَيْتُوُين. تونن، تعماكوً 🗓 تونون

هیته: ۱) هاوتا، هامتا، حوُث؛ ۲) تمرّ، شهدار 🖾 ۱) همتا، جِفت هم؛ ۲) سدار، تر،

هيته وان: جوتيار، جوت به تمواق برزگ

هيسي، گهرمايي، بين 🗓 حرارت، تابش.

هیتیار: هیته وان، جو تیار 🗔 بر زگر.

هيج: رقاهه ستاراتي خشمگين.

هیچین: حوازینی، حوارگینی 🗈 حواستگاری.

هینجییکار: حو رینیکهر 🖸 خواستگار

هيجران: سه به به به هر 📳 الگيزه

هيجراسي، فاملكم هموايدكي گور بي به 🖸 اهلكي سب

هيجره، دوركمونن له زيدات هجوت.

هیُجن: حوشتری که بر سواری نالیم دهدریٌ و باریناکه را 🔁 شتر

هیجوی هیجین احراستگاری.

هيجو ي كهر: هيحبيكار 🔃 خواستگار

هنحدت الله بياس بعطائه إيهانه

هیج: ۱) نه شت: ۲) فهت: (هیچ هم دیوی، هیچ نه ها تو ، به لاما): ۳) شت: (هيچت لابه، هيچم لائيه): ۴) بڻقايده. (تــه مقساتــه ههـــو

همچن) 🗔 ۱) هيچا ۲) هرگزه ۲) سيل جبرا ۲) پيهوده. هیچ ۱۰) هیچ هو یچ ۲) بنهمای نهرمورز ۲) لوفهی رشتری گدرم داهاتو: ٢) حديواني كه له ترسي تهقيره بعدبور حوَّ يا خول ديخو : ٥) بريِّتي

له كەسىق كە بۇرە كرارەر شىنتانە ھەڭدەسۇرىي 🗔 ١) ھىچ؛ ٢) آزمون؛ ٣) صداي سيه و دهان شتر حشمگين و تحريك شده؛ ۴) حيو بي كه از ترس سيخونك يه دور خود بجرخد؛ ٥) كتابه از كسي كه خشمگين

شدم وديوائهوار يجرخس

هیچاندن: نمورون، تاقی کر دندوه (دهیچینمه) 🔲 متحمان، آرمایش

هيچت: ستب إنا حر س

هیچتا. بالیستهس فی همور

هيچتاکئ: هباط 🗓 هنور

هیچتان؛ به همر بهك به شوه (همچتان باحن) آیاهمحكدم رشما

هيچتايكني هيحالياصور

هيچ حارد له حاران دا محاربك 🗓 هيچ نار

هبچك. قولُمهداري سهر گوريسي بار، هه حك 🗓 وهنگ

هيچك. صحك إلى وهنگ

هیچگار: به کارته هانگ 🗓 به درد بحور

هیچگاره: ۱۱ هیجگار۲ ۲ دهست مروّبشیو. (سونحاکهمان تست

هيجگارهيه) 🗔 ۱) پهدردتخو ر؛ ۲) هيچکاره.

هيو: ١) گيْرُه وڙ، ٢) ورد، هڙير؛ ٣) سي، مسئي 🖾 ١) گيج ٢٠) رين خردا ۳) سه. عددی بین دو ر حهار

هير: قر، ئيره، تهكره 🗓 اينجا

هِيْلَ. ١) كَيْنْ سِمت حوارد ٢) كَيْرُ روز ٣) د، سكى بزيد؟) كهستى كه سسى وول نارد دوهاری ای ۱ باسن کج: ۲) گیم ر سگ: ۳) صدای بر ۴۰ كوينده حردكننده، يودركننده،

هيراً: قريوان بازو بدرين، هدراوا قراح وسيع،

هیرام. ۱) خارشاُو ی ژنبان؛ ۲) هیزار، چرْریّ جیدی ژنابه 🖂 ۱) چادر ربابه ک بوعی سابه یوس زیاده.

هیران گوندیکه له کو ردستان که پهعسی کاولیان کردان بام دهکده ای در کردسیان است که یعثیان ویران کردسه

هيران. هاڙين، وردڪردئي ده خبل به دهستبار بان تاش 🗗 بودر کردن، کو بیدن و آرد کردن علم با دستاس یا آسیاب،

فيراندن: ١) هارين ٢) دونيگ بلندكردني بزن: ٣) حيلهي تهسب، حملاتس 🗖 ۱) اردکردی: ۲) نعر دردن بر ۲) شبهه کشیدن سب.

هيراهيره: ١) تعبلك محيلك: ٢) حيله حبدى ثهسب في ١، قهقهة خنده: ۲) شبیهٔ است

هيريش: حلهي تُعسب 🗓 شيهةُ اسب

هیرایی: گرشادی، پائایی، هدراوی 🗓 فراخی، گشادی،

هیریار: ۱) نیر بار، هدور، دوفری گنیسی سوردوه کران ۲) قاب و قاچاخی مال 🖸 ۱) ظروف سعالي، ۲) ظروف خانگي

هیر بهیر: سیان سیان 🗓 سهتاسه تا.

هيرس: هارين، وردكردسي دوحل 🗓 آردكردن غله

هيرته: هرانه، هبيه 🗓 نگ، هرانه.

فيرجهم: سيّرُومه 🗓 سهرعده.

هنوه: ورد، هو يو 🔟 خود، ريز،

هبردد. ورده، ورتكه 🖸 حرده، ريزه،

هيرز: رئمه ساوق حشمكين.

هیرس؛ سی بیست و ده 🖾 سی، بیست بعلاوهٔ ده

هنرس، ١ بوره، را هدينون ٢ رعه سين الما ما يكن ١) حاد

هيرسيون ده رکهوه حو الدرجس شدر ، خشمگس سدن

هیرس دان ده در سی بوردیی 🗐 براز حسم

همرس کوئ ديندال يو مؤرّه کر ساف تحو يک فردن بر يي به حسم أمدن

هیرس، سبهه میں 🖸 سو مس

هيرسوك مروى هاميسه بأرد 🖸 هميسه حسمگين

همرسو کُڻ ۽ هير سوك آل همسته حشمگين

هيرسوكيه هيرسوا فاهميشه حسمكس

هيرسيهي: سن حهل سعت أنَّ سيصد

هيوش: ١) زُوْر بوهيدن: ٢) بهلامار ٣) تهسر، تهسرين، روندك، فرميسك 🗓 ۱) فشار: ۲) مجوم: ۳) اشک

هيرش بردن: بهلاماردان، شالاربردن 🗷 حمله كردن،

هيرش كردن مراس بردن 🗉 حمله اردن

هيرش هسان ١٠ محودهند ١٠٠٠ رور يوهينان 🖸 ١) حمله وردن: ٢) قشار وردن

هیرفالدن ۱) وهرگیر ن، پشت وروکتردن: ۲) رساسدن، روخاندن ۳) وره کردن وه لد تو زال ۱) برگرد بدن ۲) حراب کردن بنا و دیوان ۱۳ حردکردن، يومرکردن

هيرفين: روُخان 🗓 ريزش ديوار و كوه

فىرقىيسىتىي: شەش چەل دە، سى چەل يېست، شەيشتى، سېست شصب رينجاء بعلارة ده.

هيرڤيستي ودهس: حدفتا حديثي، سي چدل بيستو ده 🗖 هفتاد. هيرفات: ١) سي تريّ، سي چين؛ ٢) سڻ تهڙه ليا ١) سه لايه: ٢)

هیرقوت، وردکوتراوا<u>ف اریز</u> کوبیده.

هیرقدهیرقه: ددنگی گریان، فلفرهوری گریان، ههنیساندان 🖸 مقرمی

هَيْرُك: ١) گاشــه يمرد، كه قرى مەزن؛ ٢) ئەسپايى تىو سال؛ ٣) ھەررال، بِيْرُكِ؛ ؟) دەشتايى بچۇكى ئاوچياق،) صغره، خرسنگ ؟) تائيە ميزل: ٣) حاى رختجون در ميزل: ٣) دشت كوچك محصور در ميان

هبرك: ١) ورگ ٢) چيكنداتهي معل آي ١) شكمبه: ٢) چيمه د ن يرمده هي كول: باوه ين الايزن.

> هير كه: دوخيي نيوه كوتر و 🖸 عله بيمكوب، ھے گام: سے باز ماریشتن 🗓 برش سمگام،

هيرگامهه رايش: يەزيني سن باز 🔝 پرش سەگام

هير گوش: شەنەي سى حاجە 🖸 اەشون سە دندانە،

هيرگين؛ هدرگير، بههينج كنوجي 🔁 هركر

هيرلا: سن قات، سن ترى في سهلايه.

هيرلەت: سياتە بە زگېك، شتگلەپەر، كەندى سيامە 🗓 سەقلى

هيرن: سيههم في سوم

هبران: سیاتی تر یش نی سه بای دیگر

هيِّرِئابِيتُهُ کُرِّسَ، سَهُنَ آبِ خَرِيدَ 👚

هرنگ هماک موجل في مد

هیرید: ۱) سیهده ۲) سیهدسه که نیا ۱, سوم ۲ ر سومی هيرو ١ عملوً، دسه تابولجارا٢٠) هدرمه، هبروات١١ ألوبجارا ٢.

هيرو: هيراز، گيايه كه يو دورمان دوسي، هاسمه به يي كن حسى، هیروی ۱) همرسه سه هیروا ۲) لمو گوسداسهی کوردستمانه که به عسی کاولیان کردی ۱) گل ختمی: ۲) روستایی در کردستان که بعثیان آن

> ر ویران کردند. ہیڈرڈ ٹدی گیڑہ ٹدی رز، کاورای گیڑ 🕒 ی گیج، ی سر سیمه

هذ وشك هرميشك إن جيگان، تريد تان بر وغن،

ھيرزگ, زورد، بي، قديسي مزمز سەلاسي ليلاسي شيلانه 🔝 ژرد لو

فروحيت

هيريته: سيههم، هيرته، سيههمينه كه 🔁 سوم.

هیریه: ۱) هموسازی لدداری یی گاسن که نوگ همه لاتگه کهی کاری کسسی ده کرد: ۲) سی آل ۱) توعی خیش قدیمی بدون گاواهن: ۲) عدد سه

هيريهس؛ سيرده 🖬 سيرده.

هيري پەن: سېھەس 🔁 سرمېن.

هبر ۱ برسبه نبوك؛ ۲) حيل گاندهن ۳. حيگ، دهقري رَوْن و يعانير له پيشه، هيره 🔄 ۱) نرسبو؛ ۲) خود فسر رش، كوبي؛ ۳) حت ظرف روعن و پنبر از پوست حيوان،

هیّن ۱) وزد. قەرەت، تاقەت، تاپئىت؛ ۲) دەستەي ھەرەركەسى لەسپالىم. ۱) ئىر ق توان، قوت؛ ۲) ھنگ ارتش،

هیزا: گیایه کی پور خوشی کیوی یه 🖬 گیاهی است حوشبو او سره

هیزاتی: حیز به تی، ترسه نوکی، خویریه نی انز ترسویی، بُزدس.

هیزاد: جبه یه کی زنانهی تارداوینه که سهرشانی به گولاً به تون ده چندری ای بر کی بالا بوش زنانه.

هَيْرَانِ: زُوْر به هر، به تاقه ت، به قه وه ت 近 ثير ومند، توانا

هیزانکاینیتی: لمر گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد آی روستایی در کردستان که بعثیان آن را ریر آن کردند.

هیزانکئی. گویدیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🗔 از روستاهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعسان

هذودار و بدنامه تن به مدودت إنا ته انا.

هیزدان: به هیزکردن، وزه بیدان او آنو ب بحشیدن

هیزره فکر، پیر 🔄 فکر، یاد.

هیزره: سه کوای له دارو ته خته بو بایسته و کونده لهسه ردامان اند سکوی چو بی جای حیك.

هيرگرتنهوه: برُزانهوه ال نير وبازياسن

هيرم البريك، سويممدين أف هيرم

هیزیك وروده رایع تموات كنده، تو سخس

هیرنگ نیرنگراتاهیرم

هیزوّیه: ۱) باوی کیْویّگ و گه لیه کسه: ۲) لهو گونسدانه ی کوردستانه که به عسسی کاوسیان کردات ۱) نام کوهی و درّه ی: ۲) روستسایی در کردستان که بعنیان آن را ویران کردند.

> هَرُوكَ؛ جَوْلاَ مَى گُورِيسَ فِيَا بَابِ بَابِ بَارِي. هَرُوكَانِي لَهِ جَوْلاَ مَا يَسْسَلِي دَرُدُبِ مُسْسَ

هيڙه: ١) خَيگهي به تُوكه وه؛ ٢) حوّ رئي رگچوّ ن: ٣) باكردن، ته ستوّر بهرُن

🖸 ۱) خيال مودارا ۲) نوعي اسهار ۲۶) ماس

هیزه که: بیاری حیر نی مختث.

هيره كي كاري حيرانه 🔝 اخلاق مختبان

هيزي: دوي، دويني، دونكه: (هيزيشهر، هيزيرو) اليادي

هيزيانه وه: هيزگرتنهوه، برزانه ره 🖬 سر و بازياهن.

هَيْرُوكُه هِمُورُه، هِمُوْجِه، عِمُوْجِه، عِمُوْكِهِ فَإِلَا لَوَجِهِ

هي رون. سمر و. حاورون في سمر و

هیروه ۱۱ تو لتره ۲۱) به لتروده (۱۵) به نبخه ۲۰ از سخت

هیرد ۱ ورده. ورنکه ۲ با نیز. رئیکه ی ناربروکه و سرگ به سب. ۳. سن آتیا ۱ خورده و ریزه ۲ کهیره ۲ عدد سه.

هیرد. ۱) ئیره، ته گره، هیر؛ ۲) قهرنیر، ریزه خشنی که زؤپ تر له سه و هیم و گوی باسان داده سری؛ ۳) نواز شه به لتی کولشه به ۱۴ ژا ک ساوار نو میو س، دری هدد و، ودن عی دهری آل سخت ۲، هره، ردنم حر سخسته لم باد ۳۲ بروه س ۴) این مهم حداثه مردانه بیروسی

هیره ۱) دو کی به دموی برن: ۱ حیسه، به سیدی چ و ساساکردن ۳ م وندی تُورِّه بُونی شوان نه پهر آل ۱) صدای بلند بز ۲) گاه با گوسهٔ چشم: ۳) کلمهٔ همراه با مهنب چو پائ بر گله.

هروبهبرو: سنسي 🗓 سه با سه با

هيرهچي هور لادرون اور بردرحس

هيروس: دوچار پاڙده سيء سئيجار ده 🖾 عدد سيءِ -

هیروسن: سیههمین، د نهین دو ی بیستوثر پهم 🗓 سی ام.

هيرهسمي: سيسهت، سي جهلان سهت 🗓 سبسه

هيره قدته نه: اير الدله شهائگ 🔝 كهير بر تن زده.

هیره ق. ههستان و روس بولنی کیر، لیره ق ایراست شدن آلت تناسلی هیره قه. باسکی نامور ایرانوی بسدخیش

میره کهره توژی، بشکی، لی کولهرموه 🖫 یو وهشگی

هيره وه: ١) بن تام لايه، هير وه: ٢) لعملايه ره 🖵 ١) به دين سو: ٢) رايل

9-11

هيرهيرة حيدكه حيك، تريقه تريهي خه تين 🔁 فهقهة خدد

هبرهبراً: ده بگهده نگی برن 🗓 صدای مترالی بز.

هیرههیر: حیلهحیلی تهسپ 🖪 شبههٔ پناپی اسپ

هیرههیر: هیرهیر ای صدای پدیی بن

هیری: زورینی زورکانی به کهندو لهند 🖸 زمین تاهموار

هيري: ١) ئيره: ٢) سيان، دو زو به ك 🗔 ١) اينجاد ٢ سه ب

هیزی: ۱) حویزی: ۲) گیزی: ۱۳ گیزی، سمست خواری 🖸 ۱) ادم

بیکاره ویی ارزش: ۲) گیج هسمی: ۳) پا سنت کج است.

هيري: وتديدكه بدمانا برو لاچو. گرميد 🗓 بر وگمشو. هري.

هيريالُ: هيريار، ئيربار، همورٌ، تاسان، هاپو غاچاغ 🔁 ظروف سانگي.

هيريس: سيرده، سبائزه، دوو سيّ 🗓 سيزده

هيرينسهي: هيره سهور، سيّ چهل سهت 🖸 سيمس

هيري مينا؛ سيهه بين 🔁 سي ام.

هيرين: سيههم، هيرُ ن 🗓 سوم.

هيرين: حيلهي تهسب 🔲 شيهة اسب.

هیرین: ۱) ده نگ بلند کردنی سرس (ندو برند ده هیریسی بزاند چیدنی): ۳) هاریس، ورد کردنی دمخل له ناش مان به ده ستان: ۳) کرد ده دیوارکردن وه ك كومه مشك: ۴) كونی جی كرم ك ۱) صدا بر آودن بر: ۳) آود كردن: ۳) سوراح در دیوار تعییه كردن: ۴) سوراخ چای كرم در زمین یا

هبوبكه دوسي الباديرور

هیریشی: هبر سی، حوبر بهسی اف برسو می سک کی

هیژه ۱. دائیسه س (هیژ به هایی به ۱ ۱) حوی نه و بوجوی ۱۳ برح. بایی ۲) هیب (بیرود، نوست به و به بی به هیژ بسر، [۱] ، هنو ر تاکنون ۲) خودش ۲، هیمت ۴) بازهم، هنو رهم

هيزا. ١) تاشىت ش: ٢) رار بەنىرخ: ٣) ھەلكىموسە، بەركىمنى: ٢) . جەيتى (بەت برنە خەند ھيّز بەتى 🗓 ١) ھنوز؛ ٢) رجمىد؛ ٣)

لد نسبه و لايق ۴. رزندن، رزمن داسن

هیژان، ۱، یعر سهر یعسرحیون، ۲، همژان، راژی: ۳) دسه، هامه؛ ۴) هیشنان آن ۱) اوژیدن: ۲) چنبیدن به اطراف؛ ۳) تحریك، تشجیع: ۴) هنوز

هیراندن ۱) همژ ندن ۱٫ اندن؛ ۲) دنددان، هامدان؛ ۳) ترخ بود تان، ترساندن (۱ میبانیدن؛ ۲) سیانیدن؛ ۲) از زیابی کردن. هیراید: ۱) ندودنده دینی ۲) روز باسرخه؛ ۳) شیاوی نمودی همیه (۱ ۱ ۱

هیژایه: ۱) نهوه نده دینی ۲ (ور په رځه: ۲) شیاوی نهووی ههیه ایا ۱) می ررد: ۲) اررشمند اسب: ۲) شایستگی دارد.

هیرایی: ۱) به نرحی: ۲) شیاری آ ۱) از زشمندی: ۲) شایستگی. هیرده ده و ههشت ههرده آجیحده.

فيردوههم هازدهام إي ميجدهم

الميرودوهي: المرودهام أن المحدمم

هیژم ۱) بوحوم ۲) خودی حوم اید ۱) برای خودم ۲) خودم شخصا. هیژهارتن: هازمارتن، بزارتن، زماردن ای شمردن.

هيؤيرا هدلجين هدرير 🗓 الحير

هیژیرکی: له و گوند. داندی کو رهستانه که به عسی کاوبیان کرد آ روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویر ن کردند

هيس: وتدي يبدد يگ كردن. وس، وست 🗓 هيس. يه صده

هیّس: ۱) هیّز، تاقهت، تو ن: ۲) منخوار 🖸 ۱, نیر و تو ۲۰) گردن که

فینسا بەس سىڭ، يارا<u>ڭ</u> بخش قسمت

هسما ۱، ئىستە، ھۆۋ تا ئىستەش؛ ۲، ئاسۇدە، رەھەت 💽 ۱) تاكنون، ھۇرژ ۲) اسودە، راھت.

هیدسان: ۱) هاسان، دزی دژر ر؛ ۲) تا تیسته ش 🖸 ۱) اسان: ۲) هنو ر. هست بدن: کار هاسان کردن، گدیاندنه سامایی 🖸 کار را آسان کردن.

هيسائي: هاسائي، ئاسائي، سائايي 🗓 سائي، سهولت.

هیسدینی ۱/ باسوًدوین ۲) تارمی 🗀 ۱ ساس ۲، ارمی

هست ۱ د انسته ر ۲۰) نسته عمر له حتی یک ۱) همو ۲ کنون

هیست کانی، هیسانی نگ هیسا

هیست کونی اهست آن نگ هستا

هست کنی مست ال کا مست

هیستنو: ۱) رژندك فرمیسك، تەسر، تەسرین، تەشك: ۲) ئیستر، قاتر، قالتر اتا ۱) شك: ۲) استر.

هیسترانی: حواته هاویشش 🔁 مگذیراس

هی**ُسترسراً ر**هٔ فائترسوار 🔁 قاطرسر ر

هنسترقان، داتر می، باگاداری نستران، دنبرلمودرنی ن وطرحون هنستك، سمه، نسفار، معارزات سمع د

هيستي: هبستك 🗓 استخوان.

هیسسر: که ندوی په شولُ ته تر او 🔝 کندوی غلَّه منیده از مرکه

هيسر، للسر، فاسراني سر

هيسك ليسه هيسكاق سنحوال

هیسسه ت: ومح، ثایرٌ رکے حیثیّت

هسسل هسر، که سوی جه ندر 🔁 نگ هستر

هیسل: کرشینگه 🔝 معصره،

هیسن: ۱) تاسن، ههسن: ۲) ماك ره گهر ال ۱ آهن: ۲) ماده، گوهر. هیسن د سر ن، به ههساند اهیتان ال برقسان سایسن

هسته و. همار عدتيار آل اليان

هیسین. له و گوندانه ی کوردستانه که به مسی کاولیان کرد آروستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

هیسیون ۱) رؤندگ هیستر، تهسر، تهشک، تهسرین، فرمیسک؛ ۲) بهخسیر، دیل 🗓 ۱) اشک؛ ۲) اسیر.

هیش: ۱) تازرُقهی هه لُگیراو له ماندا: [دانهویلهمان کرده هیشحان]: ۲) خاکی به ره نگی تایبه سی، گلهسوره، گلهرورد الله ۱) بنشن و دوقه؛ ۲) خاك رنگی.

هیش: ۱) هموجان تاموره ۲) وتنه یه که بو گیرانه وه و راگرتنی تازمی رهیش بزیی خاود مردی): ۳) نمورخ ثاق کمنارتاق بدست، به سبوره (دبین قارس هیشا یم حری به): ۴) هوش، تاوه (۵) با سست (ز در ثان حدید حدید بیره میر هیش حدسه یه آن ۱) حیش: ۲) کنمه ای برای بازایت ندن حیوان: ۳) کرانه، کتار آب؛ ۴) هوش ۵۰ هنو ز

هیشار: سهر پوشی ژنامه 🗓 روسری.

هیشت وشت هیی 🗓 آهای.

هیشبت: ۱) رای گرت. هیشتی، هیشتی به به ۱۹ واری لی هینت 🔟 ۱) یکهداشت: ۲) به حال حود رف کرد.

هيشتا: تائيسته ش 🔁 هنوز

هیشناکانی مساق مرر

هیشتاگو، هیسات هر ر

هنشت كولئ، هست إب هور

هیشتاکینی هیسال مور

همشتان ۱۰ هیست ۲۰ سوه لی گدران ا و هیشتان نحی۲ایی۲) هموار ۲) گذاشنند

هیشدنه کی: هیسد 🗓 هنور

هیشتایی، هستا آتا هور،

هیششر. استرانی مبّوه، مبحکه خوستر این استرا مادسه

هیشمرسوار خوسترسوار 🖸 سترسو ر

هيششرقان. ساردوان, سالو ن، وشتردوان 🗓 ساريان.

هیشتن: ۱) ریگاددان، لیحارهدان، که را بردوی هه یه و بو تایسه ماکو بری (هیشتی بچم)۲۰) له دوای پیشگری افر «مامانا دریژکردهوه: (عانگی

هف مدف م کا اتراس هيڤ، هنف، تماشا روايين 🗓 لگاه، هنگایر مانگی جارده 🖸 بدره ماه شبه جهارده هیفاتزی: مانگی جارده 🗓 بسر. هیشاختن: دروسور حیندوری شنی دریاگ، وردروی، دروس (دهیخیقه) ات اردو کردن. هیڤار، نیواردن عصرهنگام. هنائره: هيائر 🗔 عصر هنگام هیقاری. له نیواردداای درهنگام عصری هیشاستن: حتیمودی به ته مهل که دمارت کا آبارهو کردن، هيڤاشتن: هيڤاستي آورفو كردن هيڤ دور كەتن؛ مانگ ھەلاً بن 🗓 طار ع سام هیشچو باقا: مانگ تاوابو 🖳 ماه غروب کرد. هَيْقُر: نشيمهن، جيگهي ليّرزيان اللّي حاي زندگي، زيستگاه. هيڤڙه هيڙان هاڙين 🖾 آردکردن. هیفران: باراش، زمهه ﴿ إِلَى بار اسیاب، عَلَّمُ اسیاب، هيشرائدن؛ يسادان و بمخودان كردن 🗀 بناء دادن. هڤرست: همڠرست، د ريْکه 🖸 درختي است. هيڤس، به خش إنّا نفش هنفساندن؛ تهخشاندن آتا سعوش کردن، هیششندن: کرنایی کردن، پاش که رس 🗓 قصور، کوناهی کردن، هینشهان، درمیدسمرجوُن، (وبرری مه هینشها) 🖪 گذشتن موسم هَمْقَشَينَ: ينهسه رجواً تي كناتي بيستنان و تدرُّه كاري 🔃 باينان موسم صینی کاری، هنشسنگ، جیلی قائر که گویلك همر دهیمژی و سیر دوده كوددوال حیوانی که برای سال دوم بچهٔ حود را شیر دهد. هیشت ؛ ۱) مانگیده، هدنقال، مانگی به کشدوه؛ ۲) بیندی کوسی چدرمو بیسته گرتن به داروکه 🖸 ۱) هلال؛ ۲) سوراخ چرم را با چوب هیف کری، روایس تماسا کردن آف ایگاه کرس ھیفکری, برو مہلے بگہ کی ہیں کہ ہے: جو ری محوضی چاواتے برعی بیماری چسم هیف که می: تماشای کهم بی روانمی 🗓 نگاهش کنم. هَیْف که نیز: بر وائمی، تعاشای که ن 🗓 نگاهش کلید. هیف گرتن: گیرانی مانگ 🗓 خسوف هَيْهُوْرُ وَرَ دَيَهُ وَوَرَا هَا يُحْرُورُ إِنَّا مُحَرِّكُ. هیشهر و ن: مانگهشهی تافیعهیف 🗔 مهماب. هَيْقَي ١) هوميد، ثاوات: ٢) تک، روحا العرجو 🗓 ١) اسده ارزوا ١٢ شعاعته خواهش، هَيْقَى بِرِين: ناهوميَّد بو أن 🗓 تا ميدشدن.

هَيْقُعَ بِيوَّى: بِهِ تَاوَاتِ بِيوَّى، بِهِ تَهُمَايِوَّىٰ 🔁 اميدواريودن.

هیشیداری ۱) تاواته خواره ۲) به هر میدان ۱ رزوبنده ۲) میدوار

(هنشب کو ریسی رُاهیشت) ۲۰ (هیساش پیسگنبری nala) وات: بدره وخدوار كردندود: (گوريسي بو داهيشت ييي سدرك وي ١٠) راکر ترارو دوست بازاندران، (دوست آردکه ی جی هیشت، همر دوسیگه هیشندی، تاو هیشتن باش نیه) 🛄 ۱) اجازه دن^۱ ۲. پس ار پیشوند ارزان بمامعتی در زکردن: ۳) بعد از بیشوند «دا» به معنی رویهپایین دراز کردن ۴) هشتی، باقی گذاشتن هیشتنهود: ۱) راگرتن: ۲) باقیهیشش 🗔 ۱) نگهداسس: ۲) بامی گذاشته . هنشيخان: وجيماته، حداوه تري، زوري كالرويدليو تدروي 🔃 يستوه المبار هیشرمه: هاشرمه 🗓 ریکی هیشاله: ۱) رشاله: ۲) رمق (آیا ۱) حشف؛ ۲) منفت، سخت، هنشك، كسدان نگيباني هیشکاره و داری وشهر گهندول آن درخت خشاه و پوسیده. هيشكائي، يهڙ، وشكائي إقاحشكي، براً، مقابل دريا هیشگایی: ۱) هیشکانی. ۲) رشکی 🗓 ۱) نگا: هیشکانی: ۲) خشکی. معابل تري. هیشکایی: ۱) وسکی: ۲) ره تی 🖸 ۱) خشکی: ۲) سفتی، سحس هنشوهٔ ۱) وشي تريّ؛ ۲) گولي دوعلّ 📢) خوشهٔ ميوه؛ ۲) خوشهٔ عله. هيشو كردن: دوسكو كون كردن، كول جنينه رواتي خوشه جيني، هيشوُگهر: گرلچين 🗓 حوشهچين هَيِّشَــه: ١) تامــوُ رو تامسيابي جوَّت: ٢) جاريَك كَيْلَان: (شــودكــه درهیشه به) 📳 ۱) خیش: ۲) بکیار شخم زدن، هیشهای هابسان آن بگا هابسان هَيْشُهُ مَالُّ: حَيْشِكِ فَ مِنْهُ سَحِم صَافِ كَن هیشی: ۱) که نار، قمراخ، تهراغ، ۳) گولننگهی شورهوه بوگ له چاهره هَيْشِي إِنَّ إِلَّا كِنَارُهُ ٢) مَبْكُولَةٌ أُويِزُ نِ خَيِعَهُ. هیشین: لمو گوندامی کوردستانه که بهعسی کارلیان کردی روسهایی در کردستان که بعتیان آن را ویران کردند. هیشیں: ١) گولینگهی شوری خیودت ر جادر: ٢) وشی تری: ٣) کریود: باكوت ۴) گوريسى زور ئەسئۇر، كەندرى ژور ئايمو ئەستۇرال ١) مَنْكُوبَةً وَيِزَانَ غَيِمِهُ ٢) خَوشَةً مِيوَهِ ٣١) كُولَاكُ ٢٠) ريسمان كلقب -هیُشیر: په خسیر، دیل، هیسیر 📋 اسیر، هیشیرینی، دیلیه بی، یه خسیری 🔁 اسارت. هیشبیك: ۱) كورو كوري همایه ركان ۲) سهرده سته ی سهما كهران: ۳) شالاً، بدلامار 🗓 ١) حملة رفض؛ ٢) بيشاهنگ رفاصان ٣) حمله، هیشین: ۱) کهره ههشرن: ۲) که ساف سهر رانی ۱) کبرد: ۲) سبز هیف: تماش، روامین: (هیف کری واما: بر و مه 💽 نگاه هیف کرن: روانین، تماشا کردن 🖸 نگاه کردن هی**ف کری**. بر و مه آبیا تکاه کی هيفگه: يبعدك, يعود 🗓 حسك سنو ر.

هيفهل؛ كهفول كوفس الأران سبت 🗔 كفل، بأسن

1.19

هيقي كرن: ١) تكاو رُبجاكرور؛ ٢) ثاو تخوازتن 🗓 ١, نبياً وحواهش کردن:۲۹) آررو د شتن

هیشی مان: به هومیدووه جاودنوری کردن: (ندم لهبشاته مان) 🖪 امیدواراته منتظر بردن.

هیقیں هموں ۱ مران المایه رمیر و ماسم

هیّی ۱) حیّق، گفراندودی تاری داوهستاو ۲) دهنگی بدراهرشاندود ۳) سالمورات (۱ بر گستن آب راکده ۳) تهو ع۴ ۳) هی،

هيقايهات هههايهان، حيكانهات، حير أن اتا داستان

هیقیم: ۱) قایم و بته وا ۲) زدیدلا ح 🔁 ۱) محکم و استوارا ۲) تنومند هيك: يەپر، ئكاراتى بكهر، ئاگهانى،

هیك: ١) خادهی: ٢) روهایی گون 🗓 ١) تحم برنده: ٢) بیشه. هيكا الهريك، كورو كومعت 🗓 تاخود آگاه

هیکار: ۱) فیرکس فیرکار؛ ۲) فیرمکار، کارساس آت ۱) امر رسته آمو (گار؛ ۲) کارشناس تعدیم دیده،

هيكانه: بيناك وباجي ناغا به هيلكان 🗓 بهرة مالكانه از تحممر ع. هیکانی: گممدی هیدکه شکیمه 🔲 باری تحمر خ شکمی

هيكايه: سەرگوروشتە، ئەزىلەن حكايت.

هيْكذان. قوُنه جوُرْدي بالداري هلكه كه ال تخمدان برنده تخمكدار. هيك شكاندن: هيلكه شكيه 🔂 بازي تخمير غ شكلي.

هي گرڻ: ١) فير کرون، هرين کرن: ٢) هينکه کردن، هيڪ کرن 🗔 ١. علادادی ۲) بحم گد سش

هيكرون، نيمر و خايرون إنه نيمر و

هيك كرن: خاد نيان، هيدكه كردن إلى تخم گذاشين.

هَيْكِ ماسي، گاراي نار زگي ماسي 🖳 تخطك درون شكم ماهي هنگورون سفرواتا مجرو

هي كفو: هيكاو، فيركبو، ماموستا، سهيدا إلى آمو زگار

هيُكه رُوُن: هيَ رُوُن. هيلكه وروّن 🗓 بيمر و

هنگهال: به تهرزي ميدكه إن بيصوي.

هيكى: جولايل 🗖 باقىدگى

هنگی گرن هیلکه گون 🗀 بیصه بر پیه

هنگ: هنك خا، هنيكه 🗓 تحم بريده

هيگا: مرُجه، كينگه 🗓 مزرعه، كشنزار،

هيگا: موجه، مدررا، كيلگه، هيگا 🖸 مررعه

هَيْگُن؛ بِنْ وِيْرَان، دەرۇست ھاتن الى حريف كىسى شدن، زعهدە بر آمدن. هَيْكُتِي: ١) هَيْرُونِي، شيارِي؛ ٢) لِنْهَاتُو بِي 📳 ١) لِنَاقَتِ؛ ٢) قاملُتْ.

هیل: ۱) رەنگى قارەيى ئاچىوخ: ۲) خىلەي ئەسب؛ ۳) خولى، لۇس ر ساف 🗓 ۱) رنگ فهودای روشن؛ ۲) شبههٔ اسب؛ ۳) صاف و لیر

هیل: ١) حیّل، دونکیکی یو دخوشه؛ ٢) باشگریکه بسانا کهسی که هيسسن کاريهتي: ٣) مهيد تي جهنسگ: ۴) خوار، لار، چهريل: ٥٥ شهرنامه؛ ۶) جهنگه، هدرون؛ ۷) د ریکی آیرهوروه ۸) درم، به تا، تاران هال؛ ٩) هَيْنِ رِزْهِ؛ ١٠) بِهُكُوْمُـهُ رُوْيِن بِوُّ رَاوِي مَعْلُو مَاسِيَّ: (جُوُنَّهُ

هیّلا کیرا): ۱۱) جو ری تهلّه ۱۲) لای ثابی، تعریف؛ ۱۳) هاریّر دوّری

رو جمتی کوری هدلیه (کی 🗓 ۱) دایهٔ حرشبوی هل؛ ۲) پسوند په معنى گذارنده؛ ٣ ميدان حنگ؛ ٤) كج و ناهموار؛ ٥) حكتمه: ٤) موسین اوان: ۷) درختی است جنگلی: ۸) بیماری عمومی: ۹) نیران تران ۱۰) شكار دستم جمعي پرنده و ماهي؛ ۱۱) نوعي تله؛ ۱۲) طرف, سر؛ ۱۳) دررویر، همهٔ اطراف؛ ۱۴) دایره؛ ۱۵) بسیاره ۱۶) سركؤ دايرة رقص دسته جمعي

هیل. ۱) حدی حوات: ۳) باشگری بمواتا: کهسن که هیشسه وه ده کا ۳. مه پدائی شدر، شدرگه 🗔 ۱) شیار شخم: ۲) پستونند فاعلی هشتن، گذارنده ۳) میدان جنگ،

هیلا: ۱) به حنی هنشت؛ ۲) لئے گهر 🗀 ۱) حاگذاشب، ۲) گدشت کرد هيلاك: ١) مائيدي شەكلەت، خەسلە: ٢) بقد، خەتەر: ٣) ئەخۇشىر كە لمردن بزيك بي إقا ١) حسنه: ٣) خطر: ٣) بيمار بدحال.

ها (كبرُان: ١) شهكيب برأن، مايدوبرُن: ٢) مردن 🗔 ١) خسه شدي: ٢) يه هلاكت رسيدن.

هيلال: ١) مانگيله، هه يشك، هيشك، مانكي يه كشمود: ٢) چينكمي د الارزاق ١٠) هلال ماء ٢٠) خلال دندان.

هیلالی: تانی، سهردور وازدی به ناق در رست کر ار 🔃 طاق سر در ورودی. هيلام: ١) هيشنم؛ ٢) جيم هيشت 🖸 ١) احازه دادم؛ ٢) جاگد شنم،

هيُلام زياء همره تي مارون 🖸 مرسم مازوج چيني

هيلان: ١) لانه، مالي بالدار: ٢) هيشتن: ٣) گومكردن: ٢) جرلانهي گوریس 🗓 ۱) آشیانه؛ ۲) هشتی، گد شتن؛ ۳) گم کردن؛ ۴) تاب تاب بازی.

هیُلاَن، ۱) مل بی بیتی میشند، ۲) هیشند نیجاره داری ۱ مشند: ۲) هشتن: ۲) جازيد دن.

> هيلاندش: وبي، گرمي، وندايي 🔁 کمي، گم يودن. هالاندن؛ هاوار كردن له تهسيه وه، حيلاندن 🗓 شيهه كشيدن،

هبُلاندن: ١) هبُتتن ٢) گومكردن 🗀 ١) هنسن: ٢) كم كردن

هيّلانه: لانه، لوُنه، مالّي يعرّنده، هيّبين 🔁 اشيانه.

هَبِلانِهُ دُوْزُهُ: گَهُرُونِي مامر بَوْ جِيْكُهُ يَ هَيْكُ لَيْ كُرِنَ 🖫 جِستجوى مَرغُ خانگی بری سای تخمگذاری.

هيّلاته دورزي: هنالانه دوره 🖂 نگ هيلانه دوره.

هيلاته شيوان: بريتي له تاوروو تعره بؤر 🗓 كنايه از اواره و بينو شدن. هالاندك؛ جوالاندي بدخواش و مندال 🔁 مود

هيلانموان لوُنهون مبلانه ليّ نيْكجوك إلى كنايه از بينوا و اواره. هيّلانس. معلّ هينان، بلندكردن أن يليدكردن،

هيلاود ١) ياكر خاوين ٢) روت و بي جلك: ٣) ردسه ن و ته جيم زاده 🖳 ١) باك و تميز؛ ٢) لخت و عريان؛ ٣) اصيل و تجيب زاده.

هيلاويستن, هه لاوه سين 🖬 أريخش.

هياريسينگ: گيايه كه 🖸 گياهي است.

هيلت: معمميتهوه إنها باقي مي گذارد. هيلشين. هيلان، راگرتن 🖾 هشتن، نگهد شتن،

هدولا: ١٢) جه غز: ١٥) زور، زوجه، (الدر هيك هيل كولاوه): ١٤)

هیدو: گیای نه سهون، که فکه فرد آن گیاه چوبك همدوی ۱، محسوشی نه نمداماسی شهرم، هالمون، ۲) نهرکی بهریسه. لوُنه میزی پیاو آن ۱) بوعی بیماری است تناسمی: ۲) محرای ادر ر

فيلوُّل: گالته جاز، گهيجاز آل مسجره مردم.

هَيْمُونَ: ١، هَيْلانه: ٢) كالاني ختجهرو شير 🗓 ١) اشيامه: ٢) ليام

هیله: ۱) حیلهی تمسید ۲) قبل، حیله: ۲) لاوازی مهیرو توان کهفتگ

هیده: ۱) راوی بالد روماسی: ۲) نامر زی سواله شساب کردن الله ۱) سب سد د د ماهی ۲) ایزار سفال صاحبکن،

هیله ۱ حد د هیا د حاد هالکه د هیاك هاگ ۲) دسهی گهر مدمهومی گذشگ بو سهر حدب ۲) در قدی در ای همیدهبی در ی وید عجه بردد ۲ دسهٔ د رگرد بد گاه سرستار سحه ۲) بو عی صد د

سب هیلهباز: فیلباز، دوسیراً، گریکهر الصیعهباز، حقّهبار هیلهههای کو بیسردی هیلکنه تی هدلستو او الی گرده شان اندوده به زردهٔ مختمه ع

هیده په پی ره ر پتهو تاردی پیکه وه سر ره وه کر وال ورده تخم مرع و آودیا هم سرح شده.

هَبِله ساور ساف كردبي سوالهت في صاف كردن سهال. هَبِله ساود أنّ به هَبِه ساويه وه في با ابرار صاف كردن هَبِله ساو گردن: ساف كردن به هنله في صاف كردن سفال با «هنّله». هنبله ساوه: هنيله ساواني نگا. هنيله ساو.

هیله ك: ۱) حوري ته له ۲۰ سواب، بهردی لوس و پان و بنجولد الله ا نوعی تمه: ۲) سنگ پهن وصاف و كوجك.

هیله کان: ۱) باده ودی گدمیه: (نه لوگا مه بهیله کانی دجه) ۲۱ حولاته هدردو جو ری 🗐 ۱) بادیان ۲۰ نو، تاب.

هینه گانی: ۱) حیللای، سهماو رُه خسی کجولاً ن: ۲) له جولانه بیشتن (۱) رقص دخترکان: ۲) درتاب نشستن.

هیله گ: ثامر ری تارده اینزتن ق لك، ردیبر هیله گ بنیژ: به هیله گ داینژر او ق بیخته به الك.

ھیلہ گچی: که سی که هینه ک چی دوکا تا الکسار۔ هیله مارانی، هینکه شکید تا باری تخمر ع سکتی۔

هبىدوابى يانگكردن يو مەيدابى جەنگ 🗓 ندا يراي رقتن بە مىدان حــک

هبلموه: لمو گوند. مهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد آرویستایی در کردستان که بعثیان آن را ریران کردند.

هبلهوهي: كوتره گايه 🖸 كيوتر جاهي.

هیلههیل: حیله حیل 🗓 شبههٔ پیاپی اسب.

هبله هیلک میاندهبند ، بر به به وه 🗔 هر هر حده هیل هیلهاند؛ بیمودر گورتو ژوئازدن 🖸 غرعه و هیده هیلك. ۱) حمرگو ناو، دأو جمرگو گورچیده، میلاك: ۲) خه سسو: ۳، حیدکه، ده تگی به رزی پیکه بین، فاقد، در یقه آیا ۱) دل و چگر و قدوه: ۲) مادرزی و سدرشوهی مادر همسر، ۳، هرهر حنده

هیّلك: ١) میّك، هی، خا: ٢) جوّلانه ی گوریس 🗓 ١، تخم پرنده: ٣) ناب تاب وی

هيْلكال؛ مەلخەلىق، ئامر زىكى شەرى كەوبارايە 🗓 مىجلىق.

هيلكان؛ حسكانه رم، بهتر بقه خهين 🗓 هِر هِر خنديدن

هیلکان: ۱) له حاولا به باسان ۲) هینگال، مه تجه بیق آیا ۱) در تاب نشسس، باب باری: ۲) متجبس.

هَلْكَانْدُنْ: راژايدن له حولانه دا الله بوسان د دن در تاب هيل كودن: ورد لئي والس الله به دتم ملاحظه كردن.

هملکوهور ده مکهنین 🗓 هر هر حمدیدن.

هیلکه: ۱) حینکه، بریفه؛ ۲) هیّك، خات ۱) صدای خده؛ ۲) نحم

هلکه عبد، مید، جا هی ربی تخم پرانده

هیلک پیژتن: هیك لهدراندان یو نهرمونی ژه قی و مهرمی 🗓 سمحكام تحمور غ را با درد ر ازمودن.

هیلکهدان. قوندایی مریشك، چنگهی هبلکه به زکی مریشك [ن] محمدان مرع

هيّلكه رُوْن؛ هيُكرزن، هيّرزن 🗓 نيمر و.

هیلکه ریوی: گبایه که نومه کهی له هیک ده کا 🖾 گیاهی است.

هیلکه شکائی: گهمه ی هیك لیكد ن لهسهر بردنه وه ایر باری مخمور ع شكتی

هیلکه شکینه د هیدکه شکامی تیازی تحمیر ع شکتی. مالک شده از ناکستان میانی ایال د

هيلكه شهيئالوكه: شهيئالوكه 🖸 حارون.

هیلکه کهر؛ مریشکی که هیلکه ده کاقیمرع مخمگدار. اگریست

هیلکه ورون: من رون آی تیمر ر هناک سانده من است حستان ا

هيلکه ورزون: هن رؤن، حاورزن 🗓 سعر ر

هيلكه هيلك: حيلكه حيلك، تر يفه ترين 🗓 هرهر خندم.

هيلكين؛ حينكاندون به فهر حدين أله فادفاه حنديدن.

هلگ: ورگ عو اصاستسه

and far are alle

ھیللاتی: ۱) حوّلاسەی گوریس؛ ۲) ھەسەركینی كیژولان 🗈 ۱) تاپ تاب باری ۲) رفص دخبركان.

هیلم: ۱) غاره، چوری چریشی دارتاشان: ۲) پر، تیوه دی، فریک ای ۱) توعی سریش نجری: ۲) پود فالیباهی

هیلم کاری دادی با هید<u>ایی</u> دا با حسب یک و ا

هبلمه يو دريب في بود فالسافي

هیلمه رور گای ردمگ هاوه یی بارچاوسیی این گار فهوم بی پیسا می سفید. هیلنج: هینی، ده تکی به رله رُشا تموم ده نگی رُشا تموه ای تهو ع، صدی هی

هيْلُنج؟ ان: حوْق كردن بو رشائدره 🖺 بهر ع. دل بهم مدن

) المنتاد

هیمی: ۱) بناغه یی: ۲) به ردیس (۱) اساسی ۲) سنگی هیمی: گوسدیکه له کو ردستان به عسی ویرانی کرد (۱ از روستاهای و دان شدهٔ کو دستان توسط بعنیان

هیّمیی: ۱) قوماشی زُرْر ئاسکی بەرگەنەگر؛ ۲) شتی. نىم. نەر بى رەوبى آلے ۱) پارچة بازك كىم دوام ۲) ئىم. رطو بىت.

هیدهی د ۱) داویش باک هیدو ۲) سوی ژنانه نی ۱) با کد من ۲) نام زمانه. هیدهیشی شی، تدرایی زموی، هیدی نی ته، رطوبت رمین

هیمسین: ۱) رزاو پوارا ۳) نم کیشسار، شیدار 🖾 ۱) پرسسیده؛ ۲) رخویت زده، نم کشیده

هین: ۱) دم کات، تاو ۲) هی، مالی بایدتی: (تم کتیبه هین منه): ۳)
وائیك، تشت، و ك، همرامنه، همسوكنه: ۴) هیر، هوین، همتسون ۵ رانست: ۴) های، هموال و همینمو: ۷) نمسا، دمی، (هین چیتر): ۸) تموان: ۱۹) تمو ته □ ۱) دم، لحظه: ۲) و برهٔ متسوب به: ۳) چیز، آن چیز؛ ۳) تعلیم، آمو رش: ۵) علم، د تش: ۱۹) های خبر، خبردار ۷) بالله، دامه بده: ۸) ایه: ۹) یتها،

هین: ۱) باشگری پهواتا نهری ده هیتی: (تارهینی، تاوهین): ۲) ناوها: ۳) به نود: ۱) با ناوها: ۳) نامی: ۵) با نامی: ۵) با نامی: ۵) با نامی: ۵) با نامید:
هینا: (۱) هینا، ثاورد؛ ۲) زیا، دلوشیار، زیر بهرهبر له قبر بوندا؛ ۳) ههر ٹیسسه، توکه، نهسو: ۴) دیسسان پشر، ۵) بهمرواسه، تازهگی، (هیسا زموسی یه) آن ۱) آورد، ۲) آسوزش دیده و ماهر؛ ۳) همین الان؛ ۴) بارهم بیشتر، ۵) تازگی، بهترگی،

هَيْمًا ﴿ هَارِرِدِ، ثَاوِرِدِ: ﴿ مَانِي هَيْنًا. كَنَيْبِي هَيْكَ ﴾ 🔁 اورد.

هیئان۱ هاوردن افعاً از ردن

هيا نديدر بي كدياندن أني بدئير رساندن.

هيما نه نيز ، پرخسته وه 🗓 پاد آورې کردن.

هینت سسه چنی: ۱) تدنسدامی وهرگهراوو له حتی چو چاکسردنسه وه: ۲)

همینان، پیک هینان ایل ۱) اندام در رفته را معالجه کردن: ۲)

مجام دادن کار

هیندانسه وه: ۱) گیر انه وه: (که ره کهم رویبو هیناه موه) ۲۰) ناوکی که وتو چاره کردن: ۳) هینانه جیبی ته ندامی وه رگه ر و ۴) سن ده ته مدرری گه رم که وس آل ۱) بارگرد سدن ۲۰) لاف اعتاده (نوعی بهماری) وا علاح کردن: ۳) اندام در رهنه وا جدانداختن ۴) نان از گرسی در تتور عتادن.

هيتانهوه چێ: چاركردني ناردو تهندامي لهجێ چرُگ نامعلحه ناف و ندام ازج دررفته

هينانهوه ياد: بيرجسته وه آيا باداوري كردن.

هيئائه وهيهك؛ ويك هيّنانه وه 🔛 بدريهم أوردن،

ھىيىنىدەۋەيىدەت: ويىندەيىدەدۇرە يىنى بەربېرە ، دورىدە. ھىيىن بۇرى: ھۇ يىن بۇرى: ھەقتۇس، راھاتىن، ھىر بۇرى 🔟 يادگرھىن، أمورس. هيلي: هاويند، عهيتك مريك، قودي، جام، قوديك في ابينه

هَيْلَى: ١) هَيْك، حَا، هَيْ هَيْك، هَيْلك، هَيْدكه؛ ٢) تاريَّــه إلى ١) تحم برنده: ٢) آبيه.

هیلی قان: راوکه، ر ملاه مارکه 🔃 نگا: مارکه

هَيْنِي قَاتِلِكِ: هَيْنِي آدَنُ 💽 نگاه مارْكَه

هينيان هيلانه لانه, لوُّنه في أسيانه.

هیلین: ۱) میلاسه ۲) هیلان، چیهیشسن: ۳) گرم کردن: ۴) برنمی له شمرمی ژن ایا ۱) آهیاشه: ۲) هشتن، چاگد شتن؛ ۳) گم کردن: ۴) کتابه و شرمگاه رن.

هيلينك: هيلانوكهي بالداري بجوك [ق] آسيانه برنده كوحك.

هیم: ۱) بندغه، حیم، بتجسهی خانو: ۲) بهردی رل، گاسه آل ۱. ساس. شابوده، ریربتا: ۲) ستگ بزرگ.

هیم: ۱) هیم، خیم: ۲) خوم، بوخوم: ۳) دیم، دههیم؛ ۲) رموشت، تاکار! ۵) لا، تك، كن، تالى اله ۱ اساس، شالوده؛ ۲) حودم ۳) مى آیم ۴۰ روش و اخلاق، ۵، ثرد.

هيُمه ١٠ ئيسارها، خاسيرها ٢٠ هيستان آل ١ أساره: ٢٠ هنوار

هیمان: ۱) هیشبان: ۲) حرمان: ۳) ماك. ماددو ۴) سهایی دروس ای

هیشمچ بمرگ بان همر موماشیکی دارز وی ومجر ونجر بوگ، بزگور، سول آل پارچهٔ پرسیدهٔ پارما .

هیمداد: تاریکاری کومه دافراسد د

هیمد به را بناعد بهرایی بسالگذا

هیمدانین: بمعد می 🗓 بسانگدری

هیملو: ههماری سؤندنی، عه ساری نیرنگ 🖸 اسار هیمه

هیممه ت ۱) پیاوه تی، چاکه: ۲) بر یار و تعترسان 💽 ۱) مردانگی؛ ۲) تصمیم و قاطعیّن، همّت

هيمن: ثيمن، شتي سهريدس 🗐 مال من، مريوط يه من.

هیمن: ۱) ثارام، پشو لهسه رخو: ۲) تارساوی شاعبری همره به رزی هاوچه رزی هاوچه رزی های ماهده این از که این به چی هیست آن ۱) آرام، شکیبا؛ ۲) تخلص شاعر بسدیایهٔ معاصر کرد که اوایل سال ۱۳۶۵ بدرود حیات گفت.

هیمنایه تی: دنیای تارامو بی کیشهو شهر 🗓 آرامش، امنیّت، دنیای صمح

هیمنایی: تار می 🗓 ر مس

هیمن بوگهوه پاس سیویان تارامهون <u>اسا</u> و مش از سرگوفتی

هلمن كردنموه؛ تبرام كردنموه 🔽 ارامش دادن.

هیمنهتی، تارامی 🗟 آرامش.

هیمتی: ۱) لمسمرخویی ۲) تاسوده یی ولات 🗓 ۱) آرامی ۲) امنیت کشون

هیمنیهتی: هیمایهتی، هیمنایی 🖸 نگا. هیمنایهتی.

هَيْمَوْهُ ١) داويْن ياك؛ ٢) ناوى ژبانه 🛄 ١) پاكدامن؛ ٢) نام ژنانه

هنمه: ١) لكدداري هدليدرتاوند ٢) ليزنگ ال ١) شاحدهاي هرس شده

هيبگه: غيّر كه 💽 آمو زشگاه.

هينگي: لدوسات لگاه

ہيگني, نەرىدەمىي 🗐 أ رس

هينگين هنگي، نهوده في انگاه، انوف

هبه ر ، ۱ که سی که ستی دیدی ۲) پر به قیمه ت ، هیژایی ا (پایادی گولم دلد دریسی / سد ری ههزار ته ره سده دیشی) (سهم و زیشی خانی ایا ۱) دورسد ۲۰) ارزش .

هینی: ۱) کانی، سمرجاوه؛ ۳) تموحو ره، بهم حو ره ایا ۱) چشمه؛ ۲) بدیستان

هَيْوا ١) هَيْف، هَيْف، مماش، قتا ٢) كَيْشهر هه لَلا، ثارُ وه ٢) رشهى گدمه ين كردن (هيّو به رّت به كرد)؛ ٢) بم، شي آل ١) بگاه: ٢) شوب و بنوا ٣١) كنمهٔ تمسخر؛ ٢) بن رطو بت

هيوا هوميدان ميد

هیوایزین: ناهومیدیو آن با میدشدن

هیوات: ۱) دوردو ژانی بار: ۲) هومبدت ایا ۱) درد و نم شدید؛ ۲)

هیوادار؛ به هومیدات امیدوار.

هُمُو أَرِهُ ثَيْرِ أَرِ إِنَّ عَصِرِ مَنْكَادِيا

هیوارد. نیوارد 🗓 عصر همگام

هیواری: له نیواردد 🔂 درهنگام عصر.

فَيُواْش: باسهايي، باسمرخو، هيدي 🖸 يواش، اهسته،

هيوان: هديو ن 🗓 يو ن، سکوي سرپوشيده، تراس.

هیّوایی: ۱) شیّ، مه تفرّ یی رُوداد ۲) تیراوی 🔄 ۱) مه رطوبت: ۲) سیرایی، برایی،

هیّوچی: تار وه چی، فتنه، مایه قننه، سهرهسوّدره 🗓 آشو بگر

هیورد ۱) هیمن، هیدی، ترام ۲) پهنداگا، دالده ۳) ته بوا، جیگه ؛ ۴) بویری، درایی، ته ترسان 🗓 ۱) آرام ؛ ۲) پناهکره ؛ ۳) مسکن ؛ ۴) شجاعت.

هیور آندن: ۱) هیدی کردنه وه؛ ۲) په دال: ۳) جیگه پی دان ۴) غیره ت و میمرنان [ت ۱] ارام کردن؛ ۲) پناه دادن: ۳) اسکان ددن؛ ۴) مشجیع کرده

هيو ربون: تارم گرتن، داسه كنان، هدادان 🗓 آرام گرفتن.

هيور بوله وه: الرام بوله و داسه كنان 🗓 أرامش باريافتن

هیدورین: ۱، تارامگرتن، هیدی و هیمن بو سهوه ۲) حاو نهوه آمه بن بالی کهسیکا: ۳) نهترسال: ۴) جیگه دوسکه وتن آن () آرامش بازیافتن: ۲) دربناه کسی منیّت یافتن ۳) شجاع بودن، نترسیدن: ۴) جای سکویت بافتن،

هێۄۺين: بهسهرچولي جاخي تهزه كاريو بيستان هێقشين ي سرآمدن موسم صيمي كاري.

هيولا: همأوال حلوا.

هيُّون. هيمن 🖸 أرام.

هيوناشيايه ته: تهجه وهه ستان 🗓 ارجو 🗀 برحاسس

هین بویس: راهانو، فیریزگ، خوینده وار آیا آموزش دیده، باسواد. هیشجان: تاو دهرهینان له شنی فوّل، هدلینجان آی سایع را با ظرف مرکندن

هینجانه ۱۰ ساکاسی ئینجانه: ۲) تهشتی همویر له سو لُعن 🗔 ۱) شهکاسه: ۲) تشب سفالی برای خبیر،

هسشجه: حينجه، خويندنهوه به سهرو ژاپر و بؤرهوه 🗓 مهخى كىمات

هينچەپ ھەلىدىدە، بەھاپە (جەنەگردود ھەر لىم بەھىنچىەنە) 🖸 ئىيانە

هنتجات عسجات باعربا 🗓 بهابه

هيند: ١) همن، هند، ثهند، بار: ٢) ولأنيكه ٢٠) همرچهند (١٠) اند: ٢) هندرستان: ٣) هرچند.

هیند: ۱) چەنی: ۲) تەرەدى: ۳) كەم 🗓 ۱) ھرچند: ۲) چندى: ۲) اندۇ.

هیندار: ۱) فیرکار، ماموستا، سهیدا، دورسیش و تمویز؛ ۲) خویشده واران

هیشداری: ۱) پیشه ی فیرکار، کاری و مویژه ۲) غیده واری 🗓 ۱. مورگاری: ۲) باسوادی

هيتلويي: جوري هدني، جديدش، شمتي، شوتي 🖾 بوعي هندوانه.

هینده: د موده رگایه کی زل که زورکهس له کاریک هاوکرین 🗓 مؤسّسه.

هیئنده: ۱) تعودنده؛ ۲) تعودندی 🖸 ۱) دین منداز، ۲) هر چند

هیشندهی: ۱) ثمره ندهی: (هیشدهی تعدامی): ۳) همرچه نده (هیشدهی می ده گه لَها ماندُوروم) آن ۱) این اندازه: ۲) هرچند.

هیُسندی: ۱) نفره سدی: ۲) به نفسته از می ۱ (هیّندی ده نکمتو کیُك) 🗔 ۱) انفدر: ۲) په اندازهٔ

هيندي. حكي، كەمي لە سىلى 🗓 بدكى، بعصى

هیتدیک ۱ کهمیک به سنی ۲) باره کهستی آن ۱) اندکی ۲) بعضی سنی صن

هنتؤين: ١) وه ته وردان: ٢) داهيران له بي خهوى 🔁 ١) چرت زين: ٢) از بيحوايي خسنه شدن.

هيئك مث هو بك مربك في حال

هینکار: ۱) مبرکار؛ ۲) توزهره وه 🗔 ۱) آمو زگار: ۲) پژوهشگر.

هینکاری: ۱) کاری هیمکار؛ ۲) توژیمه وه آل ۱) آمو زگاری: ۲) پر وهش هینکایی: فینکایی، هو ینکایی آل خنکی.

ھین گون: میر کردن، هدفوتن هو یں کرن، هنی کر نات آموختن، آموزش دادن

هینکو که وابی، جا که وایه آل گر چین باشد، حال که چین است. هینکه ره قبر کار آل آمو زگار.

هينگ، ١) ئەوسىل، ئەردەم؛ ٢) ئىسىم، بۈكە، تهو، ئىسم، ئەلھال، الله كالى الله دارات، ١) . گارۇ ؟) اكتون.

هینگمه: له رگوندانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کردانروستایی در کردستان که بعنیان آن ر ریران کردند.

هينگوي: جا نهرسان پس آنگ،

: 4 3

Treat de De la react of a company of the company هی هی: ۱/ ده نکی پیکسه نینی که مسر له تا شد؛ ۲/ ده نکی گریانی به توکه نواند قدار) صدای خندهٔ آهسته: ۲/ صدای گریهٔ آهسته. هيمي وبدين دمكات (هيمي لدوه چده كدي؟ إلى حرف تد. خیمی ریسی، خرب، ی ی مدان، است، ی هیمی زوا: تمزوشك كه نوگرو ده كري اف بر عی در عه كسی هيهبكهره. بالمدمنهكه شمو ماختموي و ده نكي ووك تدود وابد بلن هي هي همادرس: سيء پيستاو ده 🔝 عدد سي. هي هي: ١١ ونسدي په نسگ کردس ميگرمل، ١٧ وسمي كاندميز كرد، و هي يدي. تليساو، تدريوك إليا خيس شده. هيي ه عدار، نمر لا آنمنان الارتداي سائب مدار باورتكرين باوه رسه کردن 🗓 ۱) کلمیهٔ صداکیرون گله: ۲) کلمهٔ تسمور و

هنوني هنمي إقرار مس طلبوود () همديوه. بدهش، لي: ٢) بر تشريه: (طبيوة ودره) 🖾 () مبيوة يد، ٢) هيودرة براى ميرد إلى ير درشوهر. هیودر هیودر 🛅 بر درشوهر. هيوهوزا: قرزه تدي خيوموان برادوز دة شوهن هيوهرژن؛ براژني ميردف رن برادر شوهر هيوي سدا يد سر إداساء هيوي ١٠٠٦ رد در دوه ١٠ هومد، هومي ٢٠ سي، هنمي، س:١٩ فلموهود كاميشي سي ساله 🔁 كارميش سهساله. 4 120 150

همومتي درايي ردس سي في طوم رسو

الليوندر بعقومد أنيا أمندو .

هيوين: ئاميان، هدوين إلى ماية بهر و ماست





ی: ۱) درامین پیتی نه شاو پیتکه ی حاره یی ید که عاره پیش که نارامیه کانیه و به میرات بری به چی ماوه که بیست و شهش پیتی بیده نگری همیم به به کسروی بنده نگری همیم به کسروی ناویان ناوه را نه نه نیازیان وابه ده بی به حاوه ی را برهستی: ۲) نامر از یکی ریزمانی به مانای تا بیه تی به حاوه یو شی تاکی ده گه یه نی: (حهمه ی وسوان، بایزی پیروت): ۳) به باشلی و شهوه بنو سی تاکی ده گه یه نی: (بیاوی، کوری)؛ ۳) نامر ازی خدیدرداند: (به هار نابی نه سهرمایی حدالاس بین) نام از ی خدید خدید عربی: ۲) علامت اضافهٔ مدکی: ۳) بسوند خبری،

ياب: دەسكەرت: (ئاياب، 🔁 دستاورد

ياياش: لەسەرخۇ، ھيديكا، سەيرۇكەق اھستە، بواش.

يابان: بيابان، سارا، جولگه 🛄 بيابال.

پایان راچه رایش: زبان له بیاس، دور له تاوایی ر بواردن 🗓 رسگی در به بان،

> یاپان کهوتش، وه چول کهرتن، دانه سار نی به صحرا زدن پایانی بیابانی، چول پهرست نیاباس پایانیه می: سارانسینی، چول بهرستی نیابیبان نشینی.

يابر: جيره بو نه قير و ههڙاران 🗓 حيرهُ ففر ،

ماس (۱) به گردن به بنوا ۲) هاو راه لبس و به لایه وهی به ایا) کلمهٔ خطاب به بدر ۲) کلمهٔ گله رادد.

ياپۇل يەنان. بىياۋان، سەر 🗓 بىيانان

يايه بيات، ليحاد فاساد، بحاد

ياپه كردڻ: بنيات نان. دروس كردن 🔁 ايجاد كردن.

یاپراخ: ۱) گەلامیّو؛ ۲) دولّىدى گەلامیّو، ئایراح 🛘 ۱) برگ مو؛ ۲) دلمهٔ برگ مو

يابراغ: بايراخ 🔝 نگه: ياپراخ

مایشجی: ۱) دیسوحامه: ۲) قسهره تنجی 🗓 ۱) مگا: دیسوجامه: ۲) تگا: قاره تنجی.

یات خ: ۱) نرین، نفین، کهار پان خه وتن، پنخه ف: ۲) جن، ماواات ۱) رحم داب: ۲) حا و مکان

ياجرج: تاجرج، عاجرج 🖾 يأجرج.

باحيرايته: بهرووياش گهرا بهوه 🗓 به عقب برگشس

ياخر باران 🗓 باوان.

یافچه: گردنیکه له کوردستان به عسی ویرانی کرد 🗓 و روساهای ویران شدهٔ کودستان توسط بعثیان.

بالحسنة هسته ر: الدو گونسداننه ی کوردستانه که به عسی کاوبیان کردایی روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

ياخمه: تالأن، بورير، يور إن عارت.

سخههوو نشي واهديه ، كارى وا ته كرى في جنين چيزى ممكى است؟. يا خرد تان، نام، تا، يا في يا اينكه

یاخوا وتفی ٹاو محواری (یاخوا باواں مری) لیے حرف منا کا مکی ا باخوت: باخوانے بالمکه

ياخود: ياخو 🛄 باايىكە

ياحون مدلاي سيعد 🗓 احرب

ياخه بيسير. به روات بهه

ياحدر باران في باران

یاخی: ۱) سهربزیّو، شهعی: ۲) چیای هدلّهموّث: ۳) چههی بیّ بو را ۳) مانگرنبو آل ۱۱ متصرّد، یاغی: ۲) کوه صعب العبور: ۳) رودخانهٔ بی گذار: ۳) اعتصاب کرده

یاخیان: لهر گومدامه ی گوردسمانه که به عسمی کاولیان کرد آیر رستایی در کردستان که بعثیان ان ر ویران کردمد

ياخىبۇن: ئەشقى بۇن 🗓 باغى شدن.

ياخي گهري: سهركيشي، سهربزيري 🖸 سركشي تمرّد.

ید: ۱) باس کردنی که سی که نادیاره: (یادی توسان ده کرد)؛ ۲) بیر، بیره وه ری: (ایادمه، لهیادم نهماوه) (۱) دکر و یاد کسی در غیابش؛ ۲) یاد، حافظه.

ياداشت؛ ترسيني مهيدست بر بهبيربه چو اي يادد سب

يىد ودر؛ ودبيرهاتتموه: (من تازه ياداودربۇم كە تۆ لېرە مەبۇ ي) 🗓 بەياد آمدى.

ياد ودري: بيرهينانهو، (مدوهك لهبيرم ياچي تو ياداردريم بكه) في بهاباد وردن

بددان: نيركردن في يادداس.

يد كردن: ١) تاسه كردن: ٢) ياس كردتي دور بهدور 🖸 ١) مشتاق بودن؛ ٢) ياد و ذكر غيابي.

ید کردندوه: و بیرهاتندوهی تادیار 🗓 بادکردن.

یادگار: ۱) دیاری پو لهپیرنهچیوهوه: ۲) ناسهوری که ددبیه هوی لهبیرهچوندوه: (هم قهلایه یادگاری پیشونده) ادا ۱ هدیهٔ یادگاری؛ ۲) اتار،

بادگاری: بادگاران نگا: بادگار

بادن: نەرى دېكە، ئەرىتر 🗔 آن دېگر ي

یادنامه: داهندری بیراودریان ن دمتر خاطرات.

یاده ورد، له و گوندانه ی کوروسسانه که به عسی کاوبیال کردای روسنایی در کردستان که بحثیان آن را ویران کردید

یاده ست، و زندید که توساریسی بو برونه و تیزنی ن تکید کلام قمار بازای که به قصد برد گفته می شود.

يادي: يادن، ئەرىكە🔄 آن دىگرى.

یادی: ۱) دایك، ده: ۲) رتبهی بانگ کردسی د ك 🗔 ۱) مادر: ۲) کلمه

یار: ۱) همرال، تاوال، ره میق: ۲) گراوی، دلیسمر، ماشقه: ۳) حاومن: (به ختیار، فروشیار): ۵) کار، کارکهر: (جوتیار، کریار، فروشیار): ۵) پاشگریکه چاوگهیی ده دا به وشه (بریار پرسیاو): ۶) پاریکار: (خوا یارین): ۲) دوست، رفیق: ۲) معشوقه ۳) صاحب؛ ۴) کنندهٔ کار؛

۵) پسوندی است که قعل را به مصدر تبدیل می گنده ۶۶) گمك گننده.
 باور.

یار اه ۱) ثامی بار الد سمره تای گرارانی ده تأثین ۴) تابشت و دن 🖺 ۱) ای بار: ۲) تاب وتوان، بارا

پاراهه. نهر گوندانهی کوردستانه که به عسی کاولیان کردان روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

ياران: ١، دۇستان: ٢) دلېدار: ٣) ھۆگر، تە،ەى خۇ ئەدۇسىديەتمەرە دەگرى آبا () دوستان: ٢) دلېران: ٣) انېس

پران به گی: گونسدینکه له کوردستس به عسی ویراسی کرد 🔲 و روستهای ویران شدهٔ کردستان توسط بعثیان

روستای ویردی سام طرحسان طرحه بسیان پر اثیمان ۱ که په و گهمه، یاری کری ۲) به قهستی نه به راستی آیا) بازی و سرگرمی ۲) به شوخی، مقابل چدی

يارُيني: هاوار له توّ خوايه، يازه بيني 🗐 درت. حد د

يارد: پيُوانه په کې قوماشه تهوودو دوسه تهمي ميمره و چارده گرێ به گهزي کو ردې په آيا يارد ۱،گليسي.

پاردم: ياريده، ثاريكاري في كمك، مساعدت.

يارده ياردف بارد

یەرك؛ بارى حكولله بىرا خواسەۋىسىنى دەللىن تىتا بەر كوخونو بەركىۋىش گېرەر سى گىانەك تەسىرەنى بۇرە يامىي سىر بىلەۋ دە مىسى چاۋازىر پۇلئاۋىددانانە 🖸 ھورىج

یارم؛ ۱) دلیدری س؛ ۲) نیوه و نیوه چن؛ (کاررا بارم پیاگه) ۳) کاری همرژه و سوُك 🛄 ۱) بار س: ۲) نیم، لیمچه؛ ۳) کار هر ره،

بارما: بركه بيستان 🗓 يوله باليزي.

يەرمىباز: چلف و بنىچ نے هر زەكار، شارلا بان يەرمىد: ١) دۆستى منه: ٢) قەلشار: ٣) كەند لى كۆز، ھەلەت: ٣) جۆرى

قوماشه آیا ۱) دوست من اسب ۲) ترك برده: ۳) پرتگه: ۴) مام توعى بارجه است.

بارمەتى: ئارىكارى، كۈمەگ 💆 كمك، مساعدت.

يارمەتىدان: كۈمەگكردن 🗓 كىك كردن.

پارم*ەتىدەر:* ئارىكار 🗓 يارى دھىدە، كەك كنندە.

پارمه تی کودن: تاریکاری کردن، بارمه تی دن 🗓 کمك کردن

يدروا تارو. هارو. هاروي. خديار 🗓 خيار

يارو. علامي. كورا إلى بارو.

پار وله ځمان دارستاو بياني 🗓 درسټ و بيگاند.

يار وڻه غيار: ياروڻه خيار 🔂 دوست و بيگا نه

يارو گه: ١) كارراكد، ندوه كدى دەزاسى، ٢) يارى چكولله، يارك الها ١) آن يارو؛ ٢) يار كوحولو.

پار وهلی: له و گوندانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد قروستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند

> یازهیهی. یازیی، هزو ر به بر حود به آفیا سارباه حد یا یارههی: بارمسی آب بارب

يارەڭماسى: پەتاتە، سىنىزدىينە، سىباردىيى 🗔 سىبارمىيى

ویر ن شدهٔ کردستان توسط بعثیان يارهما: يارماني برته باليزي، ياسارل: كيشكجي 🗓 يساول. يارومەز: بارمباز، حلب سۇك 🗓 هر رە. یاسین: ۱) میتولیدان ۲) فیتعیته فی ۱) سوت رون ۲) سوت. ياري: ١) لاري، وازي، گلمه، قرمار، گالته، کايه؛ ٢) تاريکاري، ٣) ياسديي: ١) به ريوشويتي كومه أن تاسايي؛ ٢) بهر قانون كموته إلى ١) درستایه تی ۴) نهریس 🗔 ۱) بازی: ۲) کسك: ۳) درستی ۴) عشق. ياريده ١٠) كوسمگ تاريكاري ١٠، تاريكار ق ١) كسك: ٢) كمك عادي کي قانوني باستوخ: بالكه سهرين، سهنير 💷 بالش. کنیدور بازای دهیده ياسىمىمەن: ١) دەردەرەلىكە لە سەرەبەھاردا گولى سىيى بان بتەرشى زور یاریدهدور ناریکاران باری دهمه يو نحوش ده كا. ٢) دوه يو ژنال 🗓 ١) پاسمين؛ ٢) نام زنانه. ا ياريدور؛ تاريكار 🗔 بارى دهنده بالبيدميدي بالمحدي وأتأد للمان بار بگاره در یکار 🖾 کتاف کننده، باری دهنده پېښه مېښ: پېښه په ن آنار باسمېن یاری کردن: ۱) و زی کردن: ۲) تاریکاری کردن 🖸 ۱) بازی کردن: ۲) باستکوند گریدیکه له کوردستان 🗓 نام دهی ست نسين ١) برگديدك، له قورعان بهتاييدتي لهسهر تهخوشي دهخويس، یاری کرن: پاری کردن 🖫 گا پاری کردن (هند رؤ گنامی دورجو پاسیسی بنی به گهست) ۲۰ ماوه بو پیاوان یاریکمر: ۱) واریکدر: ۲) تاریکار 🖸 ۱) باریکن: ۲) باور ١) سورهٔ باسين: ٣) بام مرداله، ياريه: ياريده، تاريكاري في كمك یاسیناوی: گوندیکه له کوردستان 🔯 نام دهی است یاز: ۱) ریک، له چر وجاری سار: ۲) نوستراوایا ۱، جوش صورت باشاد غروبا في كاش. نوزد: ۲) بوشته باشرمیه: هاشرمه، هیشرمه 🗔 نگا: هاشرمه. پاز خیانید: ۱) دیوی نوسیتی به کومه آن دهندر خانمه ۲) میزی ب شماخ: میرور، بیچی سهری بیاو ن 🗓 دستار مردانه. بالساريُسين 🗓 ١) ديبرخانه ٢) مير تحرير، ياغي باحي إلى گ محي مارده: بيُكورد، إنا عدد يورده بازدهمين: مه كن سر مه مدمدس (ئهوه يازده مين حاره بيّت ده أيّم) ال العبتي: ئەسفى گەرى تاتەرد ياف فيهي ياحمر درواني باود بازدههم: تمومي زماره بازدهي بدرده كموي 🛅 باردهم. یافت سوت، سوینهو رایرد، ابر پوت براین: شورهورئ، ئاسەوارىەھىسىن 🗐 رد گم كردن يازدههمين: يازدمين 🔃 باردهمين، يازمه: كۈچكەي سەرى متدالان 🗓 نوعى سريوش كودكان. باقما بالان بورُ، برير 🗓 يعمد، يا اح ياقىڭ سۇكلەساۋى بەغقىۋى، باۋى ساۋىلە ئىسلى ياقۇنى غىرىكى باژ و اندرشتدي بدري 🗔 آن چير پيشين، حو نام بيت يو) آنا محقف يعقوب باز رخ: حديف، بعد حدود محايل 🖸 دريغ. بافوت: يامو، ماوي بيار نه 🛅 يعقوب. يازوغ يازوخ 🖾 دريغ يافويني: حورى دامانجه 🗓 ترعي هفت تير. یاقسوت: ۱) کمس بان شت، کورت، که: ۲) شت بان کهسه سلّ ر موشمي يه كه 🔼 ١) ان شخص يا چير كوتاه؛ ٢) ان حيوان يا شخص تیزگوش و رموك. يافوند- ١) تاقون، بەردېكى بەنرخە: ٢) كارراي رۇتىر بى حلك تى ١١ باقوت ۲) پاروی لحت و بی پوشاك. ياقوُتي. ١) هاورة نكي ياقوُت؛ ١٢ جوْري تريّي سوُّري دونْكاورد كه زور رُوُ بِنَ رِدِكَا 🔁 ١) همريك باقوت: ٧) نوعي الكور. بافوتي. ياقه باحد يسير إلي بعد ياقيده: تاتيده، بهرو برو 🖸 عقيده. باقیه: باقیده 🗓 عفیده.

باز و بابان دهشت و سار ، چو لور بیابان ایادست و ساب باز می ۱) بازو: ۲) جولگار بیاباز ایا ۱) نگاه بارو: ۲) همون و بیابان يازي بلاخي: ناوي گونديكي كوردستانه 🔁 بام روستايي ست. ياس؛ ١) تاك بمرد، بعردي بان و لوس ٢) دارگوليكي بنجكه گوليكي سبيي جکوّلَهي بمعيّشو دوگري زوّر يوَنخرَشه؛ ٢) داوه يوّ پياوانو بوّ ژنان: (سم سمى كەرى چىگ چنگى ياسى / س لەم مەسەلە سەرم ئەتماستى) ھىمەسەل، ٣) ترس، مەترسىي 🗓 ١) تىختەسىگ، ٢) گُل ياس؛ ٣) نامي مردانه و زيانه؛ ۴) برس، حوف ياسما: ١) دام و دەستۇر، ريوشو ينى ئاو كۈمدل؛ ٢) قائۇبى دەوللەت 🛄 ١) روس و سبوه ۲) قانون. ياساخ؛ معددغه، باردو، لاي حديك 🔁 مموع. ياك: داك. دايك 🗓 مادر يدسدغ: ياساخ 🔁 معنوع یاکرن؛ پدنسه کردن: (قدیج کر ب یا من کر) 🗓 به رأی کسی عمل پاساك: لهر گويدانهي كوردستانه كه بهعسي كاوليان كردان روستايي در کر دستان که بعثیان آن را و بران کردند. ياكوّ: تموشتهي كه 🗓 الجه. ن جبركه پاسامال: گوندیکه له کوردستان بهعسی ویرمی کرد 🔝 ز روستاهای

ماكوت: ياموك إلى يافون.

یا که رده ته: وه کران، کردنه وه 🗔 بازکردن.

ياكەرىم: تومرى 🗓 قىرىي.

باگه حنگه نے حای، مکال،

يال. دلا<u>ت</u>انگ بار.

یال: ۱۱ هان، تاله حلو که ی ره بستان کور ۲۱ سانی حید ۳۱ موکی سی شیر ر یه کسم ۴۱ و رویه که که شیر این ۱۲ سیم کود ۲۲ مان،

موی گردن شیر و سب؛ ۴) تاج خروس.

یالانچی. له و گونسدانسه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کردان روسنایی در کردستان که بعثیان آن ر ویران کردند.

یالآنچی: ۱) مروری دهسکردو تاعهسل مرواری بهده آن ۲) دروری آت ۱) مرووید بدلی ۲) دروغکی

یالاوه: باوه بو دوگوند له کوردستانی موکوریان 🖬 نام دو روستا درکردستان.

يال تەبەق: سېنى لەدار چىكرى 🗓 سىنى چربى

يىل تەبەك يال تەغى 🗐 🚉 خويى

بالغ: بأحى سارى ساوان، ملرون ساشك 🗓 دستار مردايه.

بالدار حوم و په (ديكي يالدار) إيالد ن مرع تاجدار.

یالًا (۱) و به یه که بو د ده د ن (یاللا کورگهل بگه نی) (۲) یاشه تگی در کردن (یاللا وه ده رکه و له مالم) (۲) و به ی سو پاس (ها ته مچه یه بخو ، یاللا) (۲) و همی سه پرمان (یاللا ته وه لوگوی چو بو ی) (۵) و مهی پیش له به رهه ستان (۶) و به ی به حیر هیان ر مهر حمال (۱) کلمهٔ تشکر (۲) پیش درامد دُلک کردن (۲) کلمهٔ تشکر (۲) علامت تمیی د در مقدم و ۵) مقدمهٔ برخاستین پیش پای شخصی (۶) کلمهٔ خیر مقدم و احوالیوسی

يالٌ گەنيىگ؛ بريتى لە كەجەل 🗓 كتابە از كجل، كل.

یالسوبژ: ۱) موی سهرملی تهسبور شیرا ۲) بریتی له موی سهری قرژو نیك تالوراون ۱) بال حیوان؛ ۲) کنایه از موی ژولیده.

يالردۇڭ: بالريزات نگا: بالريز

یالودوُف کرن، توکی کلك و یال برا یمی نه سب ان موی دم و یال اسب را کوت و کردن

ياله: كه له شاخي جو شكرار بو شهراو تيداخواردنه و اساعر مصنوع از شاخ گاو

یاله: ۱) شانو مدهی کیّو؛ ۲) تاله، جنوّکهی رویستان کور 🛅 ۱) سنیغ کوه؛ ۲) ان، دشمن راتو،

یام: ۱) تان، نه، نام. یه: ۲) د م: (پاره کهی تو وتت بیدهری یامی 🛄 ۱) یا: ۲) دادم

يأمنه: هيمنه في مال من است

یان: ۱) تان، نام، نا، یا: ۲) دان: ۳) خهبهردان له نهطاتو: ۳) خهبهردار له رُونـهدان (ثمم کاورایه یانهیان دهبیری)، ۵) تاك له ناو کودا: (نهویان باشــه تاسیان شراوه)، ۶) کولاو تهست، لبــاد، ۷) یاشگری کو (گشتیان): ۸) هستهی ههلّه تاوی یهلّه تی دورونشیانیه، ۹) حنگهی

نیسر احیمی گشتی؛ ۱۰) بحساسه و بینگی دید ر: (دلی من باشه سی جدری بانه) «لا وکی کوردی» آیا ۱) یه: ۲) د دن؛ ۳) غیب گویی، پیشگریی، ۴) پیشگر، ۵) یك درمیان جمع ۴) دمده ۲) پسوند حمع؛ ۸) شطحات در ویشان؛ ۹) حای اسودن همگانی، کلوپ؛ ۱۰) مشتق دیدار

باثروه درده في درده

بالرقابالميين الاردمس إبار باردهمين

يائزدههم: بازدههم 🗓 باردهم

يەرۇدەھەمىيى، يازدەھەمىنىڭ باردھىسى،

بالردهى: باردمعهم 🗓 بازدهم

يائزه، يارد، 🗐 عدد يارده

باستوهين حارى باش دداهم باردهمس أتنهوه بالتوهمين حاره تهعرهم

لەددى) 🗓 باردەھمىن

يالزدههم. ياردهمم 🗖 ياردهم.

يەنزەھەمىن؛ يانزەمىن 🔁 يازدھىين.

ا پرنش و هو باه استهار 🛅 سهر دا دارده

بانگزه: بارده ان عدد بازده

يەنگرەمىن: يانزەمىن 🗓 بەزدھمىن

يەنگزەھەسىن: يەزەمىن 🗓 ياردھىين

یانگه: ۱) جنگهی ساندود؛ ۲) کیلگه، موجهو مدرران ۱، استراحتگاه؛ ۲) کشتار.

یانه: ۱) مال، حاتو: ۲) جیگهی سانهود ۲) نان نا (و یه یانه): ۴) ده نه: ۱ نه گیئب: ۵) دول نهیست: ۵ لمر ریکه له عمر بعدد [] ۱) خانه: ۲) با شگاه: ۳) یا چئین نیست، با نه ۴) وگرنه: ۵) وسط (بیوه حممیت؛ ۶) وسیله ای در ازاده.

بانهوان: خاره رمال، بریسی له بارك الصحیحانه، كتابه از پس پائی: ۱) یائی، راتا: ۲) نهینی، به دریه ره. (سه که که یان یانیگره ماره ری و ده تگرین)، ۳) خانو: ۴) جیگهی سامه ره اله ۱) یعمی: ۲) ته اس ۳۰ خانه: ۲) باشگاه.

ياني: ماناي وايه، واتا في يعسى،

یائیها: مانای وابه 🔁 بداین مسی.

بوره ۱) تاو له رو ۲) گهرمای تاو له رزه ۳) تاوه ۴) گهیشتن، ها نه به ره اه ۵) یاد، پیره رودری: ۶) ته سپایی، هیواش ۲) ته سپ ۸) یه گ نیمه ی دو: ۹) به را تب به ره که یه ک آل ۱) تپ ۲) گرمای تپ ۳) آب ۴) رسیدن: ۵) یاده ۶) آهسته ۱۷) دست ۸) یک ۱) پر در، مساوی یاو آه گهیشت، هات آل رسید، آمد

ياوان: ۱) بياوان، بيابان ۲) گهيسس: ۳) نهوان هائن [1] ۱) بيابان: ۲) رسيدن، وارد شدن ۳، رسيدند.

یاوای: ۱) گادیشتن، هاتبدپاره ره: ۲) تو هاتی 🔁 ۱) رسیدن، و رد شدن: ۲) تو آمدی

یاو بڑہ ۱) کاسٹ که بڑیاتی ہڑ خالک دوبڑی(۲) دروی نؤیادی بڑیاں (۱) دعانویس برای مطع تسا: ۲) تام تباہری۔ یشته: گرسدیگه له کوردسان به عسی ویرانی کرد از روستاهای ویران شده کردستان توسط بعثبان.

یل: عیل عاشیره ت آیال، طبعه
ین: ۱) ووق، به بور: (ئساسسین، زیرین، زیوین): ۲) کردن: (گرین، پیچرین، ووژین، آی ۱) مانند، از بوع؛ ۲) انجام دادن، علامت مصدری.

سن ۱) دروسکر وله: (تیسکین)؛ ۲) تا، به: (خورین وان: هسخ به خو ردن ۱ ۲) باشگری کارک در: (هدالکرین، داین): ۴) وازی، (تـوُسِ تَرَیه(اکردین، گلیس) آل ۱) پسوند به معنی ساخته شده ر؛ ۲) نه: ۳) پسوند قاعلی؛ ۴) یاری،

یشه: لهرهنگی، وه کو: (به لکه ریزیسه سه رئاسییته) نی مانس. یو: ۱) به ك ۲۰ ثمونی ۱) سه ۲۲ و

نوهٔ: بر اتیا یک نو نوانسوهٔ به کنری، په ویینان ای بکدیگر یوبهسؤموه ژنایش به کنر چاوپلیکهونن آی بکدیگر در دیدن به څروگه: مه گین به اقی مگر به ژ.

يۇغلەممە: لەدۈگەران، بۆگەرەن اتى بەدىسال ئىستى يۇغە: يەرخە، ئاسكەلىرى، تالىي تەمك نى مال نازك.

> يورت؛ حيّ لدورً چايدر آي چراگاه يورت. دالب، بهدهن آي کالبد.

بورش: شالاً و هیرش، به لاهار آییووش مورعه: ریرعه، جوری رهوسی به کسم آییووغه یوز هاس موسدگ آیا مور نسگ

پوژنه: دیسی حوُب ق سمهٔ رابط یوع و حبش بوژه ، بورنه ق ک نورنه

يوسر: ويسرد بهري د ربكه ژه نكي رهشه دوسحيبي لي چيدكي 🗓 دانة

سبيحي، يسر،

یوسفاع. گوندیکه به کوردستان انسام روسایی سب یوك: دولایی 🗓 کمد.

يو كاجللان: دۆلابى جلكان 🗓 كمد بررگ ساس

ا موم اودم امیازه کی، یومن آن یُمن، استان در از در این در در در در ۱۳۱ مثل

یوم ۱. ارغر، ودم، معباره کی: ۲) ریگه، مزلّی که برّی دهچی: (بوهی ته بحرر) الله ۱ پخر، مبدرکی: ۲) مقصد سفر،

يومن ودم. معما دكى إن شكور

يومه: روز نه. كراي روزانه في يوميه، جيره روز به.

مولى: لدكتر، بهكر دو. يهونا 🖾 يكدمگر

يونجه وسحه في يوسعه

يوه تيكيك إنايكي.

يوه كەردش: هوهاكردن، بىرى، بكەرى المردەباد

يه: ١) تعمه: ٢) تَيْك: ٣) پاشگرى خەبەردان، تەي: (وايە. چوپە، بويە)

ل ۱) این ۲) یك ۳) پسرند خبری.

يهياش: هيروش، هيدبك، لدسمرحو، تدسيايي اليايو ش.

ساو ہو: سپر دودر ی اتا عدمود ا

ياوت بهروه بالصابسة والرز

ياوياو ياور 🗓 سا ولر ر

باودى: حوًّا. حوَّله كه، موسايي 🗓 بهودي

ياوس دوس، رگهر 💆 سسر

ياومر بيميسك في بيحال

باولهراز: تاو لمري لدرزو تا 🔄 ب و ارز

پاوټاي: ۱) تاگاکردن، خه پهرېپد ن: ۲) گهياندن 🗔 ۱) گه کردن؛ ۲. . اساندن

ياونشان: ياومراني سحال

یاوه: ۱) ورّاوه، ورّینه، هاتمران: ۲) سهبروّکه، تهسپایی 🗔 ۱) هذیان: ۲) آهسته

پاوهر: ۱) بر کارهٔ ۲) بازیدهر: (خو بارویاههرت یک) 🗔 ۱) معاون: ۲) کمک کنند، باور

ياوهرو: ١) معالَدان: ٢) كاوالُمند لَ الله ١) بجددان، رحم! ٢) حمت نو زاد.

پاووټان: گەياندى، يىڭگەياندى 🗓 رسانىدان.

پاوډباو: سەيرەسەيرە، ھادىھادى قى اھستە

یه هوز ۱) جو رئی کو بر ۲) و دی دهم پی فیر بو گئی دهروینسان. ۳) فالانی له دواندنا الله ۱) نوعی کبوتر ۲۰) تکیه کلام درویش: ۳) های هلامی. یا هـوّ: ۱) وشدی سه برمان ۲) نه و گاره ی، نهم ثیشه ی: (یا هو کر و ده ی مکر) الله ۱) ایسچنین،

یدی ۱۰) وشدی (برگرتن بو ژنی بدریزه یا. (پدی مروت)؛ ۲) بیره یاده ۳) درگیدی و کارخستنی مه کیدو نه سپاپ ۴) دایك؛ ۵) خوشكی دایك، بورت ۱) کنمه احترام زنان، خانم؛ ۲) یاد؛ ۳) دکمهٔ استارت؛ ۴) مادر ۵) خاله

باملك: ١) دايك: ٢) خامتيك. حوشكي دايك. يوُ رقي ١) مادر ٢) خاله. يايكوُل: روْلُهي خوشكي دايك. بوُ رزاي دايكي 🔁 حالمزاده.

یایکن: بانگکردن له پوُر، خوشکی دایك بانگ کردن، خالتبکا من [آ] ای خانه

یایه: ۱) خانمی بهزیز: ۲) داید، دایك: (گهر من درود كسم تهوه د یكت بهرسه لیی/ یایه به دهسمی خوری كه مهرو ده فنی كردره) «شبّح رّهز» آب ۱) حاتم؛ ۲) مادر.

پایی: بهدوگمه بو وه کارحستن 🗵 د رای دکمهٔ ستارت.

يايي٠ مامكي الى حامه

سچ ببتی داد به وه (ندبیج، منیج) استا حرف عطف پسوند په معنی ثیر، پچه داسگری بادانه وه (ثممیچه، ندویچه) ایپسوند عَطف.

سخ. ۱. وسمی تاروسی برن ۲) وسمی بهسمو چوکا هیدائی وشتر ایا ۱) حرف رسی بر ۲) حرف حواباسدن شتر

بخخه وبدی بارو می بران نیجه، وندی وهده رسی بران حرف داندن بز. بحدان به سهر چواکا هینانی وشتر ای حوایا بیدن شتر بزگه و ته ی چواک نیشاندان (کوربژگه) ای حرف تصعیر، يەياشكى: يە لەسەرخۇيى، بە ئەسپايى 🗉 بواسكى بە ھستگى به پارچه نده مار [ت] لکي حه. يهرخ: البراخ يايرخ في مكا: يايرام يەت تەمەئا، ئائەمەيەلى ھىين ست.

يمتاخ: باتاح. بِيُحم، نثين، نويْن 🔁 رختحواب. "

يەسم: ھەئبو 🗓 سىم.

پهتيمچه: ۱، هه پيمخه ۲ عبسيكي باينجانه 🖺 ۱) باكس بچه؛ ۲)

بتيمجه ترغى حوارش

يەتىمچەرك: ھەنىمجەن ئاكس بچەر

یه جگار. زر رات بسیار.

پهچك: هيجك ق وشك.

يەح؛ وتدى سەيرسان 🖾 خوف تعجّب

يه حيد ناوه بو بياوان أن نام مردانه.

يەحياپە گى: جۇرى ھەنجير 🗓 ئوعى الجبر

په ح گذفي وشدي ديداني بزن بو در کدوني 🖬 کلمه ر ندن بزد.

يەخپەخ؛ رشەي ھالەي بۇن بۇ زۇ بەربداچۇن 🗓 كلمۇ راندن بن

يەخ: سەھۇڭ، جەمەد، سۇل 🔁 يىخ. يه حاوه سه هر لأ ر 🔛 يتفاب

يەخيەنان، بەستەلەك 🔁 بخيىدان

معجملد؛ سمعول بمستوف يخ بسته.

مەحمەندان: بەخ بەئان، بەستەلەك 🗓 يىخىندان.

يه خنتسرهسه. ١) تەسسپار ماينى تالاتى: ٢) يەدەكى، تەسپى كە بر و رهيئ كردن ده گهل سوارد په؛ ٣) تهسيني زين و لغاوكراوي بي سوار که له تازیه تبارید (رای ده کیشن 🗓 ۱) اسب غنیمتی : ۲) اسب یدك: ۳) اسب بدون سوار در مراسم عزاداری

يه خته: ١) نسخته، كون دورها تك؛ ٢) داري سهر فرتاو؛ ٣) تهسب و مايني سواري 🖾 ۱) احته: ۲) درخت سر قبحی شده: ۳) (سب سواري. پەختەخانە: تەربىدى ئەسپان 🗓 صطبل سبان

يەختەرخاتە؛ يەختدىقاند 🖾 اسىطىل اسبان.

يەختەرمە: يەخترمەنى نگا. يەخترمەر

يه خته سار: ثاهو، ثار رقى وبا و أفات.

يه څدان: ١) سندوُقي داريني زالام: ٢) قو يولکهي رُوْن 🗔 ١) صندري چو بي بزرگ؛ ۲) روغن دان کوچك.

يەخدو: سندۇھى زل، يەخدان - نگا: يەخدان.

یه ځسیره ۱) دیل، گر او له شهرد ۲۰) بیجاره، په خمزمان آل ای ب ۲۰ بيئواء بيجاره

په خش: نه و گوتدانه ی کوردستانه که به عسی کارلیان کرد ایر روسایی در کردستان که بعثیان ای را ویران کردند.

يه خ كردن: كەسىرە بۇن لەسەرمان 🔁 يىخ كردن

یه ختی ۱۰) تاسی مؤلّ بو شیرتیکردن ۲) چیشتی گوشتون ۱) بوعی کاسهٔ شحوری؛ ۲) یحبی، آبگوشت

یه حلی کیش: داسی مبیبی که رودان کاسهٔ بررگ مسیر

يه ځه: يانځه ريبير في يقه

يه قيم چيال: ١، حال ديم فر: ٢) سمور آدان 🗔 ١) جاله برف. يخجال طبيعي ٢) يخيال

يه خدد دراو جزري گديمان نوعي گندي

يه خسده ادرين: بريني له سريق بني بهش كردن (يه ضمم لي دادريوهو نامدوی 🗓 کمایه از تنمّر و تزجار.

يەخەدار دەمى كەربرات دھاللە كهرالر

به حه کیسب گ؛ بریتی له که سی که پیاو به قر روندی قبوللی دوک 🗔 فر ويضحو الكاءر

يه څه گرتن، بريني له کيشه تي هالاندن 🗓 کر ببانگيري.

يه ځي مالي: گونديکه له کوردستان به عسي ويراني کردالي وروستاهاي ويران شده كردستان بوسط بعثيان.

يەدەك: ١) ئەسىپى بەختەرمە، ئەسىپى بەرىن كە ئەدرىسوار دەروك ٢) امر ری زیادی بوحیگر تماودی څراویو گاتا ۱) اسب یدکی: ۲) , Ex 175

يەدەكى: بەدەك إف بگ بەدەك

يهر ١٠ حبك، حيّ ٢ ثيبوان ثيو رو، ينهره 🗓 ١) جا مكان؛ ٢)

يەربەيەر: حىنبەجى، بىكھاتى، ئەئىجام 🗓 ئىجام يانس. پەرپەيەربۇن: جىلىمجىلىۋى: (كارەكە يەربەيەر بو) 🗓 ئجام شدن.

يەرىكى: سىركە، كەربارەر 🗔 كېرغفل، خار مزاج

يەرخات. يالىم، كريكىار، رەنجبەر، رەنجدەر، خەباتكىر، خەباتچى ک و گر .

يەرد: يارد، گەرى بيوالىدى ئىنگلىس 🗉 يارد.

بەردە. ھاڑین، كردنەئاردات اردكردن

يەركەن: بادەرەي گەميەن بادبار كشتى.

پهرهمه: لوز، كوربانوگدي بديوش تاختمر و يو سهريشتي باره بهر لهين. حلەرە 🗓 بالايك بالشيك مائيد.

يهروهيمور: ١) يهريديهر ٢، بهرا له 💽 ١) الجام شدن: ٢) برابو یهره ۱ رمدره سی ۲ بیو ره فی ۱ عدد سه ۲ حصرهنگام بهروژن: ١) تُمَرُنُونُ زِرائي ٢) تابيشڪ ههتيشك 🗔 ١) زاتو ٢١) آرئيج،

يەرەق ١٠ بۇنى ئاس: ٢) ئامۇر، ئەسپايى جۇت: ٣) كېرى يەكسم: ٩) هدست نی کیرا ۵) کیری روب 🖸 ۱) پروانهٔ اسیاب؛ ۲) حیش ۳) ألت تشاسلي ستور و الاع. ٣) برخاستن ألت تشاسلي؛ ٥) الت ثباسلي پرځاسته،

يەرەقان: رەردرىي 🖸 بىمارى برقان

يەرەقبۇڭ: رەپبۇنى كېراق برحاستن آت تەسلى.

يهروق كردن تروق كردن الراست كردن آلت تناسلي،

بهردقه: هموجار، تاموً راق حيش،

بهره ووته بالكيم بديكي ثيوارد، بديكي ديكي سبو ي إي بلك عواوت پهردي شر ره ثيو ردوه حمه 🗐 عصرهنگ يەرى: سے تاك تا سەعدد

له كنان الدكار اليُّمام يعك بين كهس بيِّمان ناودستيٌّ)؛ ٣. يوُنه تَالَقه، (خواري كردهوه و سعري گهياندهوه يعك إلى ١) عدد يك: ٢) وحدت.

. in week . "

په ک هموه سی، په کهمین اصر ولین

به کاد ان بیکدار وکر دن 🗓 بهم ردن

بدكلا: روهايي تالي تالوزو تلكه لاو: (ئهم يه نه تالوزوه يه كالاتون) ق يك لايفسدن بهندلايه

به كالاب والمهود: تالوراوي نيكه أبيكه لل بؤن به يه الايه و له الوري رِّمَهَا بِأُنْ إِنْ اللَّهِ كَارِهِ وَشُوارِ وَ تُبِكُدُنِهِ بِهِ كَالْأُ بِوَّوِهِ بِانْ مَا ؟) 🛃 الرشدن و يث لايهشدن جندلايه و درهم برهم

يه كالا كردن- يه ك لايه كردته ودى سكه لأوقى يك لايه كردن.

مه کی لاکر د مهود به کالاکر در این پای لایه کردن

You King You also

له کان: باکن، دانه د نه کان آن آخاد، یکان،

یه کاند 🕚 بردن، براره ۱۰ بیره بهراو: ۲۲ تا تا تاه بی ۱۹ 🖫 ۱) گو رش

۲ نے هس

بهكاسي بمبديي أفقاسهايي

يه كاوه: مو بلِّي إلى دميحت

په کېدو به لکيز ۱) د دښ په حق: (دوعساي خه ليفسه په کياويه که)؛ ۲) درئدودىدە: (مالّەكە يەكاريەك قازائجىكرد) 🗔 ١) ھورى؛ ٢ دوحيد ري

په کیا: تاکن یو په 🖸 یك می بود.

يه كياد: ١) به ني تاك مجاريك بادر و: ٢) بريش له كيات داري لاوازو در مدر بن بن ال ١١ تخ يكباد، يكتاب: ٢) كنايه از لاغر و تاتون. به کیاز کمه یه کی در بردنه ان بو عی باری م س

يه كيال بربي به مروى به بياو بي ياريده افيا شابه از تنها و يي بعرويا ور

يەكىتون: كس كىت، ھەمو 🗓 ھىگى

يه كبر حاس و حانوى دوساله إنا كرة دوساله

يه كيو رد ريكي و دوسايه يي في المدي الحدد

به كبؤين. به كبؤن به دگرس، بسمى به د كرس 🗀 اتحاد، عمال.

يه كيو يي. يه كيمني، يه كيون 🔝 اتحاد.

به كيمري ١) موماشي كه لمسمر يعك قعد قعدكر اوه؛ ٢) تلزه أل و داريك كه بو یه که مچار زاوه و بهری به خشیره 🗓 ۱) بك لایه: ۲) دام یا درختی که برای اولین پار ثمر دهد

يەكىمەك: تاۋېدتاڭ، ھەمۇ 🗓 يك بەيك، ھمە،

په كېيژه ١) په عوروم و گراني؛ ٢) ډۇر له گهمه دروو دهلهسه كودن 🕒 ١) باوقاره ۲) جدًى

ره كيسن: ١) له ره ك هه ترسه كيشان د د (په كېين خوارديه وه)؛ ٢. به كبوري 🗔 ۱) یك نُفْس، در یك نقب كارى كردن؛ ۲) اتحاد، اتعاق

په گېپه ك: په ك په په ك 🔁 پك په يك

يه كها: ١) بريتي له سهرساختي. لاساري، سؤربۇن: (په كها ويستاوه

مِهَ رُهُ أَنْ: خُودًا النَّبُرُدُ، خُوديُّ، بِيسْانِي جاوان، هوَّمِيان، جو ، خُودايي عالمني باخوى في حدا

بهڙدائيءَ خوداني 🗓 خد ئي مود ئي

يەزدۇر خودەرستان خدايرسىد

بهروی بدر و بی زورشتی بدریدی، تیزدی ای بیرو بر بردی يەزدېن: سۇكەمارى عيززەددىن، ئارە بۇ بيار ن قى مختف عزالىين، ئام

بهريه ميريه حوست الكاسوهرجو هر

ممؤوں رو ، سو کی کے یاں خویست الے د ماد

يەزى بەل بەللەلتا دىي بىل

به زیدی: نیزدی، کومه لی مه به ك تارس مهرست، به زدی 🗓 بیر و مدهب

يەسك: پېسە، ھەسىي، ھەسىي، ئېسقان، ئېسك 🖬 ستخوان

به سیر، به حسیر، دین آنا سیر

بەش- ئىس دازان (ھەمۇ ئەشم يەشقى 🖾 اۋاردادا

بهشان الشان، (ال كرين 🗐 بهدرد آمدن

يەشم: شەرە، بەردىكى بەرجەنى بشم، ستكى ست فيمتى،

يغشماخ: ياشماجون باللب مرداله

به ع: وتهى بيزكردن، قير لي برنهوه: (يه ع چهند بيسه) 🗓 حرف تنفُر ز

يەغئى. ياس، وال، بالبها 🗓 بعثى.

پەغان: بەخدان 🗓 صدرق بررگ چوبى

به غدال به عدال المساوق بررگ حوالم

به عمل ودمكمكمه بو الاعمى سواره و با ي 🗗 لكي از الكهمان استرسواري و ټاري،

يەغگلۇد يېچە، وتەي بۇندەركودى[ق]كلمۇراندى بر.

په غنی، ۱) په خنی: ۲) کیشه ی گیا بان گهنمو حوالی ۱) نگا. په خمی: ۲) تودةً عبرقه يا كُندم راجو درو شده

به غلی کنش به حلی کید آف لگ به حلی سے

يەغيەغ: دنەدانى برن بۇ خۇشۇۋىي (ت كىمە ر ىدن بۇ.

يەقش ارجان لەكاراتى مطلل

بهق: ١) قرب، دورب؛ ٣) گهران، وهي تر و له حبّگهي حوّي: (يه تمي كردهوم، ٣٠) رشانهوه (ل) ١) أروغ ٢٠) بركشت أب راكد: ٣) قي

ب ق خبرار دنسهوه: گارانه وه الساوی راوه سناو: (تساوه که په تی خوارد و ته وه له به ری نازوا) آن را کدماندن و برگشتن آب.

به قرد الهود مقحوارد مارد في راكد ما مدن و يركشن ب

بهق کرد میهود: ۱) وورشدان، رشداهود، هیّنانهود؛ ۲) به کیشانی خویّو سهکر 🗓 ۱) دی کردن: ۲) نم کشیدن نمك و شکر،

يەتە- ياخە 🗔 يەم

يەلىن: ديار، رست، يىدرۇ، يىگرمان[ب] سى

يەكى كى ئېلى، بور يە ۋىمەرەداسىلەرەتىڭ ٢) يىڭ قەرقۇر جودايى، (مئو ئو

همر ده بموی): ۲) گیانداری کوت، تعوی قاحیکی لعده ست د وه آن ۱، کتابه از یافشاری ۲۰ کیا، حاند اریکه یک پای خود ره از دست داده سب.

یه که ارچه: ۱) لمت نه کر و ۲) پارچه یه ک له شت آل ۱) یکیارچه، کامل و تقسیم شده؛ ۲) یخشی از چیری.

په کپاره: ۱) په کپارچه؛ ۲) تا که نوشه په ۵: (من که په ګهاره یی جلّقم له تمردل سک به ده برد) تا ۱) نگا، په کپارچه: ۲) یك پول.

پەكپەرسىت: خوداي تاكو تەنياناس 🗓 موخد، يكتاپرست

پەلەپەرستى؛ كارى يەك پەرسى، حوداى ك ناسيى 🖸 نوحيد، يكتاپرستى،

یه کتا: ۱) تمثیای بی ویسه. ۲) تاوی خو به: ۳) ناوه بو پیاوان ایا ۱) تنهای بیمانند: ۲) بام خدا: ۳) تام مردانه

يەكتەپەرسىت: بەك بەرسىت 🔁 يكتاپرسىت.

يەكتاپەرستى: يەكپەرستى 🗓 يكتاپرستى.

یه گنسر: ۱) همودو، ٹیکٹر: (له گهل په گئر بوُن،۲۰) یه کی دیکه (یه اکثر بیّره) ☑ ۱) مکدمگر: ۲) دبگری.

يەكىتىرى. يەكتىر ئىكتىر 🗓 يىكدېگىر.

يەكترىن: بەكنر، ئېكىر 🗒 بكديگر

يەكتوخم: ودك يەك، چون يەك 🖸 ھەنند. ھموع.

په کشهان: ۱) ته ساسال، په کبال: ۲) له بریک، ژ نشکاف 🔁 ۱) تنهای بیه رویاور: ۲) تاگهان، یکهو

يەكتەئى: ئدىيابالى 🖾 تىپايى بدون ياور

یه کجار: ۱) ته نیا جاریّگ: ۲) زُرر زُور، یه جگار: ۳) هه رگین به همیم تار:
(نده ریه کجار قه بول ناکم): ۴) مردنی به سه کنه، کوتو پرّ. (یه کجار مر) آل ۲) یکبار، یك دهمه ۳) بسیار: ۳) هرگز، به هیچوجه: ۴) مرگ باگهانی، مرگ مفاحا،

په کچاره: بهتمواري 🗓 بکسره

یه کجاره کی: به تمراوی، بنی کهم وگوری 🛅 یکسره، به کلّی یه کجاری: تاخر دار 🔁 اخرین بار.

يه حيوري، د مرسور الماسط بي بار.

يه كجور: يەك توخم 💽 يكنو اخت، يك نوع.

يه كجورة يه كجور في بك نوع، يك حور.

يه كجني: به تدواري. (يه كجني بردي و رويشت) 🗔 به كني، كاملًا

يه كچاۋه: جانەرەرى بەتاقەجاريك) 🔃 يك جشم.

يه كچائى: زبان به جاريك 🗀 يك چشمى، يك چشم داشنن.

يه کچاو: ۱) جانــهومري که چاوٽکي ههيه: ۲) يهکالاً: ۳) له دژواريو

تالزری زرگاریوگ: (یه کچاو بویهوه، کاره دهمان یه کچاو کردهوه)

آ۱) یک جشم: ۲) یک لایه شدن ۳) حلّ و قصل مشکلات

يەكچورە: ١) ئاقىمنىۋىرەيەك لىمالد : ٢) كاور ي كۆر لە چارىك 🗓 ١)

يكياب حاله ٢١) بك حسم

مه ك چاوديى: حالوى كدهسوى هدر بدكر ورى سابه الم حالة يك الاقه مك چهدري دكروري سابه

يەلخسىتىن: ١) كىردنەيەك: ٢) لىك كردنىەدر 🛄 ١) متحدكردن: ٢)

دو بهمزانی یه گذان، ۱) تومی پاکژو بی عمیب ۲) تیکه ل کردن ال ۱) بدر پاك وسره؛ ۲) بهمزدن

يه كدل ، دوستى ر ست 🔁 دوست بك دل.

یه گسدهس: ۱) گیانسداری که دمستیکی همیه (نیْری رَوْستممی یه گدهسه): ۲) یه کجور آن ۱) یك دست: ۲) یك نوح

پەكدەست؛ پەكتىس 🖸 نگا، يەكدەس،

ید کدهسته ۱) کومه لُبك سُکهوه ۲) یی پیل، یه کدهست ای ۱) دستدای، دی دسته ۲) دستدای، دی دسته ۲) دستدای،

يه كدوستى: تعاق، يه كيه تى 🗓 اتّحاد، اتّفان.

یه کدونگ: هاوهزر، هاوبیر 🗓 همتکر.

په گده نگی: پیهرهه لست، بی در ری 🗓 حماع آراء، اتّعال از عالی کرا: هاریبر، هاریاره رّ آن همه کر، هم عقیده

مه کرّان: ۱) ته سیم خوشرو، خوشیه د؛ ۲) گیانداری لارانیکی ته سی ا

په کرو: ۱) بن ریا، راسب ر روان، بن در و دوروی، ۲) جناد کوت آلی بعر و پشت مه کره نگ آی ۱) روز است، یك رنگ: ۲) پارچه ای که سب و روی بک بگ درد.

یه گروژه ۱ له ماودی تاکه روریکد 🖫 ك روره

به کروژی: معودی مو را و بك مدس ده ک في مصرف مك رور

يه كڙوه: تيمرُور هيرُون، حارُون 🕒 سمرو

یه گرویی د ۱) دری درزویی، راست و درو ی ۲) برخی که تاگروی و حدقیره آن ۱) مداقب ۲) بر شراب

یه کره نگ: ۱) هاوره نگ؛ ۲) بریتی به مروی راست و بن گزی و گهرا 🔃 ۱) همریگ: ۲) همریگ: ۲) همریگ: ۲)

یه کسرهنگی: ۱) لمره نگ وهك یه ف ۲) همر به ره نگیك: ۳) راستی و در وستی آن ۱) همسر نگی: ۳) بایک رنسگ، دارای یك رنسگ: ۳) یك رنسگ: ۳) یك رنسگ: ۳)

يه كزمان: تدواندي هدموً يان به زماسي داخيون 🖬 همربان.

يه كڙهمان. ريزگاريك 🗓 زماسي، ريزگاري

په گژنه: بهرانپهر به دوژبه، کهستی ههر تاکهژنیکی همیه ایم مرد یك رنه. په گژنی: په کژنه آن مرد یك زنه، درای یك هسس.

په **کسا**ن، پهرانيه راي پکسان.

يه كسم: بريني له تهسپ و تيستر 🗓 كنايه از اسب و ستر

يه كسه ر: راست بن تاوردانه وه 🖸 يكر ست

په کسه رو: ۱) په په کجاري بر نهوه. (کاره کهمان په کسه ره کرده وه)؛ ۲) په کسه رال ۱) پکسوه؛ ۲) پکراست.

یه کسه ره کی: په کجاره کی نیارکی.

یه کسته ری: ۱) ره شکه ی به کتابی کا کبشان؛ ۲) ناوما آبی روّر گهوره و
له دربره وه ۳) رایه شی پر یه ژوری گهوره آبی ۱) تور کاه کشی بررگ
بکتابی ۲) سالن بررگ حامه ۳) هرس در را را ساس
به کشیه شیه ۲) هدشگ مانگیله؛ ۲) ته نیای آبیار آبیا ۱) هلان؛ ۲)

تنهای ہی بیاز

يه كشهق: ١) په كيارچه: ٢. په كسهر، راست بي بادامهوه 🗀 ١) كيارچه:

۲) نگر سب

یه کشهم: رؤزی دوهم در ی ههیتی 🗓 بکشنیه.

يه كشهمين: يه كشهم 🗓 يكشبه

یه کشه میون به کشه م 🗓 یکشنیه.

يه كشه ممن يه كشه را الأيكسبه

يدكشهممه بدكسهم وفي يكسبه

بەكتىمى: بەكتىمەڭ بكسسە

يەكشەمۇر بەكسە، 🗇 بكتسە

به کشهمه به کسه ا کنسه

یه کشهمی: په کشهم 🗓 بکشنیه

يەكشەرە تاكەشەرىك 🖸 سىي.

يه كشمهود: ١) همول به قدري زستان: ٢) مالكيله، هم بقبك: ٣) باوي

کی ندیکه؛ ۴) همر له ماردی باکدشه ویکده 🖸 ۱) اولین برف زمستان

۲) ملال: ۳) بام دهی است؛ ۳) بکشید.

يه كفسه: ١) هاويه يمان: ٢) به لَيْن رَاست 🛄 ١) هم بيمان: ٢) قول

به ك كرن: ١) كردته به ك ٢) ينك هنداني تا يورد له سهر كاري 🖬 ١) يكي کر دن ۲) به تو اقتی رسایدن گروهی،

يەك كرى: ١) كردراربەيەك ٢) يەك كرتوريى 🗓 ١) يكى شدە: ٢)

له کے کہ تیں ۱) ویک که وتی: ۲) ویک که وتن آنیا ۱) اتحاد؛ ۲) بر خورد يەك كەرەت: ١) يەكجار: ٢) بەيل، زنشكاڭ 📴 ١) يكبار: ٣) يكهر

يەك كەفتىن. يەك كەنن 🖳 نگە يەك كەتى

سەك كەرتىن: بەلكەتىن قى بگى: يەلدىكەتى.

یه ك گاسته: شيومردي په كچار كيندراو 🗔 يكبار شحم شده

يهك گرتراد ١) يدكيون ٢) يرد وسال مع چريسه و يعك گرتوبو ال

١) أتحادا ٢) يهم جسيدن.

يەك گرتور يەككرى، بېكەرە ھارشەبات 🖸 ستحد، ھىرسىن،

یه لی گرتو یی: تفاق، هاورای و هرر بول الحدد فال.

بهك گرتى: يەك گرتو 🔁 منحد.

يه كلا: ١) لايدك. لايدنيك: ٢) تا كدلر يدكات ١) بك طرف: ٢) بك لا ١٠.

به له الألك و الكالم الكان به كالأر

يەكلايى: بى قەدكردن: (بە دولايى ئاڭاتەر، بەيەلللايى باشە) 🗓 ياك

بەكلىسەر يەك: ١) بەسەريەكە ھەڭجترار؛ ٢) بى مارددارىر دەرقەت: (پەڭلىسەر يەڭ د خارت) 🖸 🕻) بر رويە ھى انباشتە: ٢) يىنت سر ھى

ر بدون تأمل.

ىەكلنگە: گيايەكە 🗓 گياھى ست

مه كيو: به الدلال الكان به لدلا.

يەكلۈنە: يەۋلانى 🗓 يىك لايە.

يه كله؛ به كتمن تهنيا بال 🖾 تمها و بي باور.

يه كلُّه جاور به كجاوات يك جشهر

يه كاله دواي يه ك: كش ينكه ومنا 🔁 بكي يس از ديگري.

يه كهال: ١) دوسي كياني ٢) دارايي به شنه كراوانا ١) دوست واقعى:

۲) داریی شراکتی و تقسیم نشده.

یه کمالاگاره: له رکوند نهی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد 🗔

روسیایی در کردستان که بعثیان آن را ویوان کردند

يه كياله: كونديكه له كوردستامه به عسى ويراني كردا ازروسناهاي ويران شدةً كردستان توسط بعثيان.

یه کمسان: ۱) سهروّان، سهرداری گهلّ: ۲) سهرکسومار 🖾 ۱) رئیس، سردسته (۲) رئيس جمهور

په کنه حار: ادو گونداسه ی کوردستاه که په عسی کاولیان کرد ا روستایی در کردستان که بعثبان آن را ویران کردند.

يەك ئەسەق؛ يەكجۇ ر 🗓 يكتو ع

يه كو: يه كتان في يكي از شما.

په کوپسهديو: په کې په سهتان 🗓 یکې در برابر صد.

یه کودن: پهکی تر 🔛 پکی دیگر

يه كودو: بريتي له دمسيه جي 🗓 بي درنگ.

يه كون: كۈمەل، بەتۇ بەل، كۆم، كۇ 🔁 حسم

يه كۈپه گۈ: يەكىيەكى، ھەمو تاكىكى 🗓 بكى يكى.

په کسه ۱) بڼورنه؛ ۲) پدك. تاك له ژماردنداه (په که دوه سڼيه) 🖺 ۱) ابدرمانيد: ٢) آن يك.

یه کهاوی: له به ادباری ژباند، بی گوران 🗓 گدران بدرن تغییر، بكنراحت.

يه كهتي: ربك كمونن و يه كبو ن 🔄 تحاد.

يه كه لُ كُون: به تاكه كُونيْك في يك خايه. مه که ل گر ان: به تاکه گر الیك ان یك بستانه

مه كه له چن مه مان به ك له شوين به ك إن از بين رفتن يكي بس از ديگري. يەكەلەشاخ. بەتەنياشاخنىك قى حيون يك شاخ.

يه كهم. همره 🗓 🖺 نخسته.

يه كه مجاره ١) دمحقه ي هه ودل ٢) هه راله جي 🗐 ١) بار اوّل: ٢) قو رأ.

يه كه هيرن: هموه أس، به كا إنا بحستين

په که تاس: چاره رئي که ريگهي نامو نادا سواري بن 🖸 اسبي که اجازه سواری به بیگانه نمیدهد

> يه كه ندوردو: همر دوس به جيل، يه كودو 🖸 قو را. يەكھۇ: ئەيل ۋانشكاق 🔛 يكھو، ناگھانى،

يه كه وجاره ١) ههر بر جاري يه كهم؛ ٢) دهست به جي 🖸 ١) بار ارَّل: ٢)

يه كه وحديزه وان: جزاري كديدي شدو نديد 🔁 بوعي بازي.

په که رزاست به کسه رقی یکر است

يه كدو كالأوود جواري بازي بد كلمه به كه 🛄 ترعى بازي.

په کهو گوته که: جو رئ گيمه 🗐 يو عي بازي،

یه کهوشیان ۱) کرکردنهوه ۲) لهسمریه اله دانان ای ۱) گردآوری کردن : ۲) برهم گذاشتن.

يەكھىشە؛ يەكگاسنە 💽 زمين يكبار شخمزدە.

يه كەيە كە: تاكەتاكە 🗓 بكى يكى.

یه گیته: ۱) بیتی ده نگدار له نه لف و بینکه دا: ۲) و ته یه که له به شکر دندا: (یه گیته یه کی من) آیا ۱) حرف صدادار: ۲) اصطلاحی در نقسیم، یه گیتی: یه کایه نی، بی جیاوازی آیا اتحاد.

يه كيتي: يدكايدني، ين جياوازي، بدكيتي في اتحاد

يەكىشى: يەكابەتى، زبانى بەتەنيايى 🗓 تنھايى،

يه كيهتي: يهكيتي 🗓 اتّحاد.

يه كيهك: ١) همولا: ٢) تاك ثاله 🗓 ١) همه طرف: ٢) يكي يكي.

ية كى يه كى: تاكدتاكد: (يه كى يه كى هدلَم برارد) قدانداند

یهل: ۱) پاشگری نیشاره یو کوهه أن: (برایهل): ۲) سوخمه آرا) پسوند جمع: ۲) یلك

یه لان قهوس: امو گولدانه ی کوردستانه که به عسی کاولیان کرد ای روستایی در کردستان که بعثیان آن را ویران کردند.

يەلخى: رەۋەتەسىي شەۋپەكىرى رمە ول در صحرا.

پهلدا؛ دربُرترین شهو له سالدا که شموی ههوملی رستانه ت سب یلدا. پهلغار: هبرش بردن به سواری، هبرشی سواران فی هجوم سواران.

يەلكەن: پەركەن، يادەودى گەميەن باديان كشتى.

ية لموم: جوله جرات منعل.

يەلەك: سوخمەي ژنانەنى بلك.

يهم ديم، تيم المي أيم.

یه هان: ۱) رور به هیر: ۲) سه یر و سهمه ره: ۳) ژونگ: ۴) ته ترس آیا ۱) نیر رمند: ۲) عجیب: ۳) ژونگ: ۴) شجاع.

پهمنوز ۱) پهك پهكي: ۲) پهك بر په كې 🗔 ۱) پكدىگر: ۲) پكې براى پكې.

يەھە: ئېستا، نهر، توكەتى ھنوز.

يەمەنى: كەوشى سۇرى بى پاۋنە 🔄 كفش قرمز بدون باشنە.

يەسىش: مىرە، فىقى، فىكى 🗓 مىرە.

يهن: ١) هيند، تدوه نده؛ ٢) كاني، سدرجاوه، خاتي، هانه؛ ٣) دين، تين اي

١) أنقدر: ٣) جشمه: ٣) مي آيند.

يەلد: يەن، ئەرەندە 🗓 آن اندازە.

يەندە: ئەرەندەن آنتىر،

يهنوه تسان تسانه في ابنها.

يەنە: ھەپنى، ئىن، جوحمە، جرعمە، جرمعە، دواروژى حەرتە 🖸 روز

يەق ١) جو، خەلەي جوز ٢) يەك، ئىمەي دور ٣) دوك، لەربىدى ١) جود ٢) عدد يك: ٣) مانند.

پهواش: هیواش، نهسهایی، هیدی قی بوانس، آهسته. پهواشکی: هیدیکا، سهبررگه قی بواشکی، بهآهستگی،

يەربتا: يەكىدكى، يەكترى، يەمتو 🗓 يكديگر.

پهوپهائ گونديگه له كوردستان به صمى ويرائي كرد [] از روستاهاى ويران شده كردستان توسط بعنيان.

پەربىيايش: برنديەك، يەكگردن، تفاق 🗓 اتىحاد، اتفاق. بەربىغان: يەكبەكى، يەكترى 🔁 بكديگر،

بهوبینان دیایش: چاو به یه کتر کمونن ن یکدیگر را دیدن.

یهو پیتان ردسایش؛ بدیه کتر گدیشتن قی به همدیگر رسیدن. یهو پینان گردوتش؛ به کتر گرتن، یه کبه تی کردن ق متحدشدن.

يەرېيەر: يەكەپەكە، يەڭبەيەك 🗓 بكىبكى

بەرپا: يەكلاق سەقەت 🗓 يكپا. داراي يك پا.

يەوچوس: يەڭبايەت، يەكتەرزن يكجور.

يەرچم: يەكجار 🖸 بكجشم.

يەوچۇن: ويكچۈن، چون يەكى، للكتركردن، لەبەكچۇن 🖸 شىيە ھە

پەوخە: جۇرى ئاسكەنان، توعى ئان.

یهود اخوراشیایش: بی تارزدانهوه رزیشت كی بدون نگا، كردن به عقب رقت.

یهودهست: ۱) به کدهست: ۲) لابه نگر نی ۱) یکدست: ۲) هوادار. یهوده صه: وه ختایه ك. سهرده میك نی هنگامی.

یه ورا بردیایش: ۱) به ره و ریگه به ك روانسین ۲) بو به ك چاره نسوس خه بات كردن (۱) مشتركاً به يك مسير نگاه كردن: ۲) براى هدف

منترك كوشش كردن. يهوراً اير ثينايش: يموراير ديايش في نكا: يموراير ديايش.

يهور آيي: ١) يه كده تكي، هاوييري، هاودورو مهبهستي: ٢) هاورايي: ٣)

ته تبایی 🗓 ۱) همفکری، هم سرامی، هم مسلکی؛ ۲) همراهی؛ ۳)

یه وروژه: یه کروژه، پچوگه و شلك و زور كهم تهمهن فی یكر وزه، كم عمر، یه ورژه نگ: یه کره نگ، ودك به كه له زمنگداف یكر نگ، همرنگ، یه و معهراه یه کساله له تهمه نداف یك یكساله، دارای یكسال عمر.

يموسمره: بهوسهران يكساله

بهوشهوا: يەكشەردات يكشبه.

يهوشهوه: بهوشهوا في يكشوه.

پەوقەك: ١) يەڭقسە، بنى (ردەروايسى: ٢) پاچ، كولىتكى بەكدەم □ ١) يك كلام: ٢) كلنگ يكطرقه.

يەوقات: ١) بەكلا: ٢) يەك تھوم 🔲 ١) يك لايە: ٢) يك طبقه.

پهو کشت: ۱) خوارو طیع: ۲) سه نه تا ۱) کج و معوج ۲: ۲) ناقص. پهو که س: ههرکه سی آهرکس.

بهرمن: بدكتر، بديدكتر المايكديگر را.

بهومیه: کرنی روزانه 🖸 مزد روزانه.

يەرزى: يەكەم، ھەرەباش قى درجە باك

یهونا: ۱) پهکتر: ۲) پهکن تر إا ۱) یکدیگر: ۲) دیگری. پهونافینایش: پهکودو دینن، پهکتر چاوین کهونن إهمدیگر را دیدن.

پهوناي: پهکي تر، جگه لهمه، نهويتر 🗓 يکي ديگر.

يعونلدس: بارده. يانوه فيارده.

يعونو: بهمنو، يعوبينان في يكديكر.

عي: ١) ديس، مي: ٢) ناوي بينيكي بدلف وبينكه؛ ٣) مي. تابيدني بو تير

7) be (2) [1] (od a sake (2): 7) be: 7] [[be.

(لعو يعرويني مستويد): ٣) لهوي: ٥) ندود ع) تدواند في ١) مي ايدد ٢) حرف الى الله اعلامت مالكيت براى مدكر ٢) إذ او: ١٥ او: ٩) النها.

منخ: ١) داوای نموی یو رو بدسته رجو لاداهاتن له وششر؛ ۲) وشمی

معركودني يزن في ١) كلمداي يراي خواباليدن شير: ٢) كلمة رائدن

ييم بوئ: ١) هائنه سهرجو كاتى ونشتر: ٢) يريني له دانه والدنى هدمه در له

كيَّ شددا واتاء تدسليم بون في ١١ بدرانو درآمدن شتر ٢٠ كنايد از كوتاه

بيم خواردن: ١) يمن بون: ٢) بريتي لد داندويندوه؛ (هدر دمستم يو برد

Tato e Turking marci.

بييعة ه ان: ١) وشير هينانه سدر زراني؛ ٦) بريتي له وه بنه خوراني كسيَّا

(خەرىكىبو دەس بكانەود بەلام زۇر زۇ بيىخىمدا) 🗐 /) ئىشر را بە زانو

ييخى خواردى ال ١٠١ رما يكاد ين يون

مهوه مده سن: يازده حين إما يازدهمين.

يدوي: ١) جو، خدلدي جو: ٢) يدكيكي ١١ جو: ٢) يكي ازآن.

يعوين: تعلياجي، بي مال و زن و خزم ال تنهاجي بدون كس وكار.

يعويمون تاكو وان مئلدنكي، مكتبه كه إن تك و توك

ييرا: ١٦ يروى: ٢) لدوى ال الراى او: ٢) از او

يهخه: ئينخخ، وتهي دهركردن و دورخستتمومي بزن 🗗 كلمه راندن بزر

مراوردن: ٦) كتابد از يرزمين زدن حريف.

ييسم: ١) ديم، تيم: ٢) تالك. دوخل بر خواودني يدكسم إلى ١) مي أيم: ٢)

يمعد ١) وتسمي بيزاري: (يمعد كه لين ترزوم): ٢) وسمي تاوام كردني يهو يهوراي: هيندي جاران إلى يعضى اوقات

يعمن جمرك، كدروب، جكمر الماجكر. يدي: ١) يوجدة، يوجية، جماء المراود ٢) يدر جن ٢) لدر ١١ اجراء:

ييئه: نمران الآ آثان

المان: ٢) ها، علامت جمع: ٢) مي ايند

يعميه: دندرائي يزن بو خوش بدريدايون إلى كلمة راندن يز.

يع: ١) وشميه كه يهسن ووك چاوكد لي دمكا: (كويرايي، قولايي)؛ ١) كمو:

يني : ديق، بو هاتن تامادهي إلى مي آيي.

ينم: سي ال الكاد سي

يني الاسوان الا لدوان الله الا آثارة الا آثان

يينكة يدناء فديني فايترا جومعه فالجمعه

يفوور: ١) كەسىيك: ٢) كەسىيكىيان: ٣) ھەركەسىك 🗓 ١) كىسى: ٣) كىسى

يهودري: يدكبان الكايكي از ايشان ازاسان ۲) هرکسی.

يهووك: ١) يدك، تاك: ٣) تاقيان، ٣) يدكيك، كدستي، ٣) يدكيتر: ٥) JENSON 1 121 17 20 20 101 17 200 17 120 17 120 120 10

يعوه كمي: ناقانه، ته نيافر زه نداف يكي يكدائه، مرزند متحصر يدفرد. えるるい

يدوى: تدلاي، تدنيال قائماي يموولندهس: يارده، يانزه، يماليو ده في يارده

يعوينا: كمسي تر الماكسي ديكر

يه كسم [1] () كلمة الزيمان ٢) كلمة أرام كردن ستور

يسن: ١) مي تدوان: ٢) نيساندي كو: (بدرين مه) ٢٠ من ريس كا ١٠ مال

かんけん

古事品が 日間 はいいか



Hazhar

Kurdish Persian Dictionary

Soroush Press 1991

